

زندگینامه مشاهیر ایران و جهان

۱۷

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

زندگینامه مشاهیر ایران و جهان

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگینامه مشاهیر ایران و جهان جلد ۱۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰
عنوان و نام پدیدآور : زندگینامه مشاهیر ایران و جهان/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان - ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : [۹۰۱۸] ص.: مصور.
یادداشت : عنوان روی جلد: زندگینامه مشاهیر ایران و جهان : دانشمندان - شاعران - نویسندگان....
یادداشت : کتابنامه: ص. [۹۰۱۸].
عنوان روی جلد : زندگینامه مشاهیر ایران و جهان : دانشمندان - شاعران - نویسندگان....
موضوع : سرگذشتنامه -- مجموعه‌ها
رده بندی کنگره : CT۲۰۳ /ف۲۸ و۶۷ ۱۳۸۵
رده بندی دیویی : ۹۲۰/۰۲

عرفان

اباذری، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح س چهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان مطلع و بنام همدان بود. صدایی رسا و زیر داشت. اباذری اصلاً اهل اراک بود و در همدان زندگی می‌کرد. در این شهر مهمانخانه کوچکی داشت و از این راه امرار معاش می‌نمود.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۸۷/ ۲).

ابدال چشتی، ابواحمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۵۵ -۲۶۰ ق)، صوفی. از بزرگان فرقه چشتبه بود و پدرش امیرِ چشت، یکی از روستاهای هرات، بود. ابواحمد در هفت سالگی در مجلس سماع شیخ ابواسحاق شامی حاضر شد و در سیزده سالگی خلوت گزید و به مجاهده و ریاضت مشغول گردید. در بیست سالگی، هنگامی که با پدر به شکار رفته بود، از مردان خدا از جمله شیخ ابواسحاق شامی را دید و حالش دگرگون شد و لباس پشمینه پوشید و در پی شیخ روان شد و سرانجام از دست وی خرقه دریافت کرد. او به سماع توجه خاص داشت و حتی یکبار، بدین

سبب، در بارگاه امیر نصیر که دایی او بود، کار وی به محاجه کشید. از وی کراماتی نقل می کنند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طرائق الحقائق (۱۳۲ -۱۳۱ /۲)، طریقه چشتیه (۷۸)، مزارات هرات (۱۲۹ -۱۲۸)، نفحات الانس (۳۲۹ -۳۲۸).

ابراهیمی زنجانی، فتحعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از موسیقیدانان خوب و پرآوازه خطه‌ی خراسان مرحوم فتحعلی ابراهیمی زنجانی است که به سال ۱۲۸۷ خورشیدی در شهر مقدس مشهد دیده به جهان باز کرد.

وی از کودکی به موسیقی عشق می‌ورزید و این هنر را نزد اساتید آن زمان فراگرفت و با نواختن سازهای: تار، نی، و سه‌تار آشنایی کامل پیدا نمود و چون از صدایی زیبا و خوش بهره‌ور بود هنگام خواندن صدای خویش را با ساز خود همراهی می کرد.

مرحوم فتحعلی ابراهیمی‌زنجانی، از دراویش نعمت‌اللهی بود که هنگام اعیاد جشن‌های مذهبی در خانقاهها می‌رفت و با هنر خویش گرمی و طراوتی خاص به آن جشن‌ها می‌داد. وی دارای دوازده فرزند شد که چهار پسر و هشت دختر بودند و همگی آنان با علم موسیقی زیر نظر پدر آشنایی پیدا کردند که دو فرزند او از همه مشهورتر گردیدند، یکی هنرمند ارجمند و باارزش منصور زنجانی نوازنده به نام «گلها» و دیگری مهندس اسماعیل ابراهیمی زنجانی است که او مانند پدر در مراسم جشن‌ها و اعیاد مذهبی در خانقاه‌های شهر مشهد شرکت می کند و با خواندن و نواختن شور و حالی به آن مراسم می‌دهد.

شادروان فتحعلی ابراهیمی زنجانی از همدوره‌های جلال تاج‌اصفهانی و ادیب خوانساری بود که با ایشان دوستی نزدیک داشت که در محافل یگدیگر شرکت می کردند و از اندوخته‌های خود یکدیگر را بهره‌ور می‌ساختند.

زنده‌یاد فتحعلی ابراهیمی زنجانی به علت مشغله فراوانی که داشت نتوانست با سازمان‌های رادیو و تلویزیون همکاری کند و شاگردان خوبی را تربیت و به عالم موسیقی اصیل و سنتی ایران تحویل داد و خود پس از ۸۳ سال دار فانی را بدرود گفت. خداوند روح او را قرین رحمت خویش فرماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

ابراهیمی وادانی، بهنام

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فارغ‌التحصیل هنرستان موسیقی ملی در رشته تار در سال ۱۳۵۵ -۵۶ و لیسانس موسیقی از دانشگاه هنر در تیرماه سال ۱۳۷۲ می‌باشد که وضعی مشابه نادر یونسی سینکی دارد و هم‌اکنون در آن دانشگاه به تدریس سه‌تار مشغول است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

ابراهیمی، ابوالقاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۸ -۱۲۷۴ ش)، صوفی. وی چهارمین رهبر فرقه‌ی شیخیه بود که بعد از فوت پدر رهبر فرقه‌ی شیخیه‌ی ابراهیمیه شد و از فضلای این سلسله محسوب می گردد. از تألیفات وی: «اجتهاد و تقلید»؛ «تنزیه الاولیاء»؛ «رجوم الشیاطین»؛ «رساله‌ی ارض تسعین»؛ «رساله‌ی فلسفیه در جواب فلسفه‌ی واعظ»؛ «رساله وادی السلام»، «زیارتنامه»؛ «شکایت نامه»؛ «شکوی الملهوف»؛ «فهرست کتب شیخ احمد احسائی و سایر مشایخ»؛ «مشاهدات شنیدنی»؛ «هدایت نامه» در جواب «شکایت نامه».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :شرح حال رجال (۵ /۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲۲۶ -۲۲۵ /۱).

ابراهیمی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد ابراهیمی از جمله هنرمندانی بود که از همان اوان کودکی با مصائب و مشکلات زمان اجباراً دست و پنجه نرم کرد. وی به سال ۱۳۰۵ در اورامانات کردستان متولد شد و هنوز بیش از دوازده سال نداشت که به تهران نقل مکان کرد و پس از دریافت گواهی‌نامه ششم ابتدایی در این شهر، برای تأمین مخارج مادر و خواهر کوچکش با توجه به این که خودش نوجوانی چهار ده ساله بود روزها کار کرد و شبها جهت ادامه تحصیل به کلاس شبانه رفت و به تحصیل ادامه داد؛ سال ۱۳۲۰ بود و نائره‌ی جنگ جهانی دوم به میهن عزیز ما ایران نیز سرایت کرد و خرابی‌ها و کمبودهایی را با خود به ارمغان آورده بود، در این شرایط سخت احمد ابراهیمی، مردانه ایستاد و با سن کم خود، با تمام مشکلات و نارسایی‌ها که با آنها مواجه بود مبارزه کرد و موفق شد. وی در سال ۱۳۲۷ با توجه به صدای خوشی که داشت با استادان بزرگ موسیقی ایران نظیر استادان: ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسین تهرانی، غلامحسین بنان، ادیب خوانساری آشنا شد و از محضر همگی این بزرگان موسیقی ایران بهره‌مند می گردد و پس از پنج سال که تحت تعلیم آنان قرار می‌گیرد اولین برنامه رادیویی خود را با محمود ذوالفنون در رادیو تهران اجرا کرد مورد تشویق و استقبال مردم واقع می‌شود. وی پس از یک سال اجرای برنامه‌های مختلف موسیقی در رادیو، به سال ۱۳۳۳ به ارکستر مرتضی‌خان محجوبی استاد پیانو که با همکاری محمد میرنقیبی اداره می‌شد منتقل شد و شکوفایی هنر وی از همین زمان آغاز می گردد. همکاری وی تا سال ۱۳۳۵ با این ارکستر ادامه داشت ولی در همین سال بنا به دعوتی که هنرهای زیبای کشور از وی به عمل آورد، همکاری خود را با هنرمندان این اداره که شامل بودند از ارکسترهای علی‌محمد خادم میثاق، فروتن راد، صبا و ارکسترهای دیگری که سرپرستی آنها با آقایان: فرامرز پایور، محمود تاجبخش، مهرافشان، عامری و چند ارکستر دیگر، شروع و ادامه می‌دهد.

از این تاریخ، ابراهیمی علاوه بر شرکت در برنامه‌های رادیو تلویزیونی، برای برنامه‌های هنری دانشگاهها، میهمانان وزارت امور خارجه، کارگردان شرکت نفت، کارکنان وزارت آموزش و پرورش و پادگانهای ارتشی چه در تهران و چه در شهرستانها حتی پادگانهای مرزی کشور و بزرگداشت شعرای نامی ایران مثل: فردوسی، حافظ، سعدی، مولوی و غیره در تهران و شهرستانها و اقبال لاهوری در پاکستان برنامه‌هایی اجرا می کند که یکی از پرکارترین خوانندگان در آن زمان به شمار می‌رفت. وی در مسافرتی که برای مجلس یادبود اقبال لاهوری به پاکستان و کنسرتی به هندوستان، کرده بود، پس از سه شبانه روز که در آنجا با هیئت ارکستر

بودند، چون در آن شبه قاره هند مرض وبا شیوع یافته بود نزدیک بود که با همراهان دچار این مرض هولناک شوند لذا برنامه‌های خود را به طور فشرده اجرا و به سرعت به سوی ایران بازمی‌گردند ولی از بخت آنان، هواپیمای ایشان دچار نقص فنی می‌شود و در بیابانهای کویر یزد اجباراً با چرخهای بسته به زمین فرود می‌آید و مدت چهل و هشت ساعت گرسنه و تشنه با همراهان در بیابانها سرگردان و بدون آب و غذا می‌مانند و نزدیک بود که همگی هلاک شوند ولی خوشبختانه هلی‌کوپترهای نجات پس از تجسس، آنان را به حال اغماء یافته و نجات می‌دهند. احمد ابراهیمی، هنرمندی است که در زمان خود از جمله‌ی بله‌گویان نبود و زیربار حرف زور نمی‌رفت و همین امر هم موجب شد تا شبی که وی جهت اجرای برنامه با ارکستر فروتن راد در تلویزیون آماده می‌گردید، معاونت وزیر فرهنگ و هنر با وی بگو و مگوی داشته باشد و آن چنین بوده که وقتی ارکستر به سالن اجرای برنامه وارد می‌شود، چون هوای سالن اجرای برنامه با هوای سالن تمرین برنامه، چند درجه تفاوت داشته، در نتیجه کوک سازها تغییر پیدا می‌کنند لذا هیئت ارکستر ناچار می‌شوند سازها را دوباره کوک کنند و چون سر ساعت ۸ شب می‌بایستی برنامه اجرا شود و در آن زمان هنوز دستگاه «ویدئوتیپ» به ایران نیامده بود و برنامه‌های زنده اجرا می‌شد، آقای معاونت وزیر که سرپرستی کل برنامه‌های هنری وزارتخانه را هم به عهده داشته، به جای این که موضوع را با رئیس ارکستر در میان بگذارد یقه‌ی ابراهیمی را می‌چسبد و می‌گوید: «دو دقیقه به ساعت ۸ جهت شروع برنامه نمانده شماها چکار می‌کنید یک پیچ ساز شل و سفت کردن که این قدر معطلی ندارد؟» ابراهیمی بی‌اختیار از این بی‌اطلاعی و صحبت آقای معاون وزیر و سرپرست کل برنامه‌های هنری وزارتخانه خنده‌اش می‌گیرد زیرا این جناب، سفت و شل کردن سازها را با سفت کردن میل گاردان اتومبیل یکی می‌دانست و همین خنده‌ی ناگهانی ابراهیمی سبب رنجش و کینه‌ی جناب معاونت می‌شود و موجب تصفیه حسابهای بعدی وی با ابراهیمی می‌گردد و موجب می‌شود که در حقوق و مزایای وی کارشکنی شود لذا وی برای کسری هزینه‌ی زندگی، نامه‌ای به وزیر می‌نویسد که شرح می‌دهد زندگی من با این حقوق ناچیز که مانند دیگران از پاداش و مزایا بی‌بهره هستم اداره نمی‌شود پس از چندی همین آقای معاون به وی می‌گوید آقا فرمودند: «اگر می‌خواهی پول بیشتری جهت اداره‌ی زندگیت دریافت کنی باید کار اداری را هم به عهده بگیری». لذا وی می‌پذیرد و از سال ۱۳۴۲ تا اواخر سال ۱۳۵۴ به سمت رئیس دفتر اداره کل فعالیت‌های هنری و از سال ۱۳۵۴ تا اواخر سال ۱۳۵۸ به سمت مدیر امور اداری سازمان ملی «فولکلور» ایران منتصب و مشغول کار می‌گردد و ضمناً به برنامه‌های هنری خودش ادامه می‌دهد. احمد ابراهیمی در فروردین ماه ۱۳۵۹ با تقاضای خودش بازنشسته می‌شود و مدت بیست و چهار سال سابقه هنری را پشت سر می‌گذارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

ابراهیمی، زین‌العابدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۰ -۱۲۷۶ ق)، صوفی. وی سومین رهبر فرقه‌ی شیخیه بود در کربلا مدفون است. از آثارش: «ایضاح الاشتباه»؛ «تذییل در ردّ شبهات» هاشم شامی؛ «صراط المنعمین»؛ «صواعق البرهان»؛ «معراج السعادة»؛ «مناسک حج»؛ «موجز».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :شرح حال رجال (۴/ ۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲۷۲ - ۲۷۰ /۳).

ابراهیمی، محمدحسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدحسین ابراهیمی

محل تولد : کازرون

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۹/۱/۱

ابراهیمی، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی ابراهیمی

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۱۰/۱

زندگینامه علمی

اینجانب مهدی ابراهیمی متولد ۱۳۴۲ در مشهد از خانواده ای روحانی هستم. دوران تحصیل ابتدایی را در مدرسه جوادیه که یکی از مدارس حاج آقای عابدزاده بود گذراندم و پس از تعطیلی آن مدارس توسط رژیم پهلوی به مدارس دولتی رفتم و تا پایان دوره راهنمایی تحصیل کردم. بعد از اتمام دوره راهنمایی که مصادف با سال ۵۷ شروع انقلاب اسلامی بود وارد حوزه علمیه مشهد شدم و در مدرسه علمیه حاج آقای موسوی نژاد به تحصیل پرداختم و همزمان دروس دبیرستان را نیز تا مقطع دیپلم ادامه دادم.

دروس سطح اول و عالی حوزه علمیه و ۲ سال درس خارج را در مشهد گذراندم و از سال سوم ورود به حوزه به تدریس ادبیات، منطق و معانی بیان و اصول نیز پرداختم. در سال ۱۳۶۶ وارد حوزه علمیه قم شدم و تا سال ۱۳۷۲ در درسهای خارج فقه و اصول استادان محترم آن حوزه بنام آیت الله تبریزی، فاضل، وحید خراسانی و ... شرکت کردم و درسهای فلسفه را نیز در مشهد و قم نزد استاد آقای آشتیانی و آیت الله حسن زاده آملی گذراندم.

در ایام تحصیل در قم در امتحانات مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم شرکت کردم و در مقطع فوق لیسانس ادامه تحصیل دادم. در سال ۱۳۷۲ موفق به اخذ فوق لیسانس شدم و مجددا به مشهد مراجعت کردم و در گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی و فردوسی مشهد مشغول به کار شدم. در سال ۱۳۷۶ به استخدام دانشگاه علوم پزشکی مشهد درآمدم و به عنوان عضو هیئت علمی و مدیر گروه فعالیت خود را ادامه دادم. در بهمن سال ۱۳۷۷ در گرایش علوم قرآن و حدیث در دانشگاه قم در مقطع دکتری پذیرفته

شـدم و در سال ۱۳۸۲ فارغ التحصـیل شـدم و هم اکنون در رتبه اسـتادیاری پایه در دانشگاه علوم پزشـکی مشـهد در گروه معارف اسلامی مشغول به کار هستم و بعضی از واحدهای درسی مرتبط با علوم انسانی مثل اصول و فلسفه تعلیم و تربیت را در این دانشگاه نیز تدریس می کنم.

ابریشمی، قاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهندس قاسم ابریشمی، از هنرمندانی است که در نواختن ویولن دارای پنجه‌ای بس شیرین و تکنواز و بدیع‌نوازی است که آن را در مکتب شـادروان حبیب‌اللّه بـدیعی آموخته است وی در بهمن‌مـاه سـال ۱۳۱۲ در تهران خیابـان ری نواحی بـازارچه نایب‌السـلطنه در خانواده‌ای متدین و متعین متولد شد. از همان کودکی با گرامافونی که در منزل داشتند با نوای موسیقی و اصوات آن آشنا گردید و دستگاههای سه‌گاه، همایون، دشتی را با توجه به سن بسیار کم خود به خوبی می‌شناخت.

علاـقه و کشـش او به سوی موسـیقی به قـدری بود که روزها به جای بازی کردن در منزل، کنار گرامافون می‌نشـست و ساعت‌ها به صفحاتی که روی آن می‌گذاشت گوش فرامی‌داد، عاقبت روزی که برای زیارت حضرت عبدالعظیم همراه پدر و مادر خود به شهر ری رفته بود نی‌لبکی برای وی خریـداری کردنـد و او روزها در منزل شـروع به نواختن نی‌لبک کرد. در سن شانزده سالگی اقدام به خریـد یـک قره‌نی کرد و ابتـدا نزد شـادروان رضـا گلشن‌راد شـروع به یادگیری این ساز و نت پرداخت و پس از چنـدی نزد هنرمند دیگری بنام داویـدیان اتودو کلاسـیک را کار کرد. او می‌گویـد: «از اوان کودکی به فراگیری علم موسـیقی و از ابتدای نوجوانی به تحصـیل علم فیزیک علاقه‌ی بسیار داشتم و با توجه به این که پدرم بعد از دوره ابتدایی نگذاشت به تحصیل در دبیرستان ادامه دهم و کلاس‌هـای شـبانه آموزشـگاه خزئلی دوره‌ی کامل متوسـطه در رشـته ریاضـی سه ساله به اتمام رسانـدم، به طوری که وقتی دیپلم گرفتم همدوره‌های من در دبیرستان در کلاس سوم و یا چهارم مشغول به تحصیل بودند.

پس از آن برای انجـام خـدمت سـربازی به دانشـکده احتیـاط رفتم. در گروهانی که مشـغول خـدمت بودم، خوشـبختانه چنـد نفر از دوسـتان هم‌محلی نظیر: آقای ناصـر آشتیانی که بعـداً به درجه لیسانس موسـیقی نائل شدند و چند نفر دیگر که اهل موسـیقی بودند همدوره شدم و عصرها بعد از مراسم خدمت، محفل بسیار خوبی در داخل گروهان داشتیم.

در آنجـا بـا یـک نفر گروهبان موزیک آشـنا شـدم که ایشان یک شب ساز قره‌نی مرا به عنوان امانت گرفت که دیگر آن را نیاورد، من هم که با خط نت آشـنا بودم با ویولن آقای آشتیانی شـروع به تمرین کردم تا کمی دستم با آرشه و سیم‌ها آشنا شد و زمانی که به درجه سـتوان سومی نائل شـدم و عصـرها بعد از خدمت آزاد بودم در هنرسـتان موسـیقی ثبت‌نام کردم و در کلاس آقای محمود ذوالفنون در زمان خدمت و بعد از آن کتاب‌های اول و دوم و سوم را در هنرستان موسیقی نزد ایشان تمام کردم و در سال ۱۳۳۶ در دانشـگاه پلی‌تکنیک که جدیداً به یاری مهندس حبیب نفیسـی تأسـیس شده بود شرکت نموده و در کنکور آن سال قبول شدم و در رشـته الکترومکانیک ثبت‌نام نمودم و با همدوره دیگری در دانشـگاه آشنا شدم که ایشان هم کمی ویولن کار کرده بود. با هم قرار گذاشتیم که در کلاس‌های شبانه هنرستان موسیقی ملی واقع در خیابان منوچهری کوچه ارباب جمشید شرکت نمائیم.

در آن دوره، آقای محمدعلی امیرجاهد مدیر هنرسـتان و آقای منصور گلزاری ناظم آنجا بودند، در هنرسـتان نزد شادروان حبیب‌اللّه بدیعی مشـغول تحصیل علم موسیقی شدم و دوره‌های ردیف اول و دوم و سوم و هجده قطعه آهنگ زنده‌یاد استاد ابوالحسن صبا را

به اتمام رسانیدم، البته در این هنرستان شادروان نصراللّه زرین‌پنجه سلفژ به ما تدریس می‌نمودند و به طوری بنده آمادگی پیدا نمودم که در پایان دوره، زنده‌یاد حبیب‌اللّه بدیعی به بنده پیشنهاد همکاری در ارکستر رادیو را نمودند ولیکن چون من همزمان دانشکده مکانیک را تمام کرده و مهندس شده بودم شغل کار صنعتی برایم مطلوب‌تر بود و جذب کارهای صنعتی شدم». مهندس قاسم ابریشمی، پس از این که روی به کارهای صنعتی آورد، منشاء خدمات گرانبها و مفید در رشته‌های مختلف صنعتی و اقتصادی در سطحی وسیع در کشور گردید، از جمله تأسیس: «شرکت صنعتی بهرو»، «شرکت صنعتی ایران برنا» و بازسازی «شرکت تولیدی ایران والونو»، (VALV – NOU)، «شرکت صنعتی توان» که فعلاً در همین شرکت مشغول ساخت ماشین‌آلات صنایع ریخته‌گری مدرن می‌باشد.

وی سال‌های متمادی در دانشکده مکانیک پلی‌تکنیک به سمت استاد، درس‌های طراحی قالب «جیک و فیکسچر» و طراحی ابزار و در دانشگاه آزاد رشته متالورژی دروس متالورژی کارگاهی و طراحی قالب و مدل‌سازی تدریس نموده است.

مهندس قاسم ابریشمی، از دوستان نزدیک استاد عباس شاپوری، مسعود حسنخانی و اکبر سلیمانی‌تبار است که بیشتر با این هنرمندان حشر و نشر دارد، موسیقی در وجود او است و یکی از علاقمندان به ساز ویولن است که بیشتر مواقع با آن به راز و نیاز و گفتگو می‌پردازد و درباره سازهای زهی فرمولی را به نام محاسبه کشش سیم سازها ارائه می‌دهد که در زیر از نظرتان می‌گذرد.

محاسبه کشش سیم‌ها از فرمول زیر استخراج می‌گردد.

F=فرکانس صوتی سیم برحسب Herta

T=کشش سیم به کیلوگرم

Gb=مقاومت نهائی کششی جنس سیم برحسب Kgs/mm۲

L=طول سیم برحسب متر

d=قطر سیم

برای مثال اگر سیم (لا)ی ویولن را دیاپازن در نظر بگیریم فرکانسی معادل ۴۴۰ هرتس تولید می‌نماید.

و چنانچه سختی سیم را mm۲/Kgm۶۰ فرض کنیم و طول سیم را تا روی خرک ۳۵ سانتی‌متر در نظر بگیریم و محاسبه چنین خواهد شد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

ابطحی اصفهانی، محمدباقر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابطحی شهرت سلسله‌ای از سادات رفیع‌الدرجات است و تیره‌های مختلفی هستند که در اصفهان و کاشان و تهران و قم و خراسان و سایر نقاط ایران و عراق سکونت دارند بعضی از آنها حسینی و بعضی موسوی و برخی رضوی و یا علوی و غیره می‌باشند ولی به این شهرت و صفت هویت خود را معروف ساخته‌اند مثلا اخ‌الزوجه نگارنده جناب حجه‌الاسلام حاج سید حسن ابطحی خانی نسبا موسوی هستند ولی به ابطحی شهرت یافته‌اند.

یکی از این تیره‌ها ابطحی‌های اصفهان و خمینی‌شهرند که در آن سامان و قم و تهران و ری زندگی می‌کنند و تمامی با همبستگی و خویشاوندی دارند و در پشت سوم و چهارم الی دهم یکی می‌شوند و از آنهاست جناب حجه‌الاسلام و محقق فهام و مفسر علام

آقای حاج سید محمدباقر ابطحی فرزند آیت‌الله حاج سید مرتضی ابطحی که در تاریخ ۱۳۴۹ قمری در اصفهان متولد و پس از طی مقدمات و متون فقه و اصول در تاریخ ۱۳۶۶ قمری به قم مهاجرت نموده و از محضر زعیم اعظم آیت‌الله بروجردی و آیات دیگر حوزه علمیه چون آیت‌الله آقای خمینی و گلپایگانی و حاج سید احمد خونساری و آقای اراکی و محقق یزدی استفاده کامل نموده و هم علوم عقلیه فلسفه و الهیات شفا را از استاد بزرگوار علامه طباطبائی فراگرفته و ضمنا تدریس فقه و اصول را برای عده‌ای از محصلین می‌نمایند.

آثار علمی معظم‌له عبارت است از: ۱- الدور اللامعه فی الاحادیث الجامعه ۲- المدخل للتفسیر الموضوعی للقرآن الکریم پنج مجلد که جلد اول آن مطبوع و بقیه آماده برای طبع است.

۳- ترتیب اسانید الوسائل و مصادرها و تحقیق رجالها علی اسلوب منهجی دراسی

آیت‌اللّه آقای حاج سید محمدباقر موحد ابطحی اولین فرزند حجهٔ‌الاسلام والمسلمین حاج سید مرتضی موحد ابطحی و سبط مرحوم آیت‌اللّه متقی حاج سید محمد تقی فقیه احمدآبادی در سال ۱۳۴۶ قمری در شب دوم ماه مبارک رمضان در بیت علم و تقوا متولد شده و مقدمات و متون فقه و اصول را در حوزه علمیه (مدرسه صدر اصفهان) نزد والد ماجدش و اساتید مشهور اصفهان از جمله آیت‌اللّه حاج آقا رحیم ارباب و آیت‌اللّه حاج شیخ محمود مفید فراگرفته و در ربیع‌الاول سال ۱۳۶۵ قمری مهاجرت به قم نموده و در مدرسه حجتیه اقامت و از دراسات و ابحاث مرحوم آیت‌اللّه حجت و نیز محضر و درس زعیم اعظم آیت‌اللّه العظمی بروجردی قدس سره حاضر و با اینکه در آن موقع سنش از بیست تجاوز نکرده بود کاملا با ایراد و نقد و صحبت کردن در درس معظم له جلب نظر ایشان را نموده و پاسخ می‌گرفت و کتاب قضاء و شهادات را در محضر آیت‌اللّه العظمی حاج سید احمد خونساری استفاده نموده و در سال ۱۳۷۰ ق- ه به قصد استفاده از حوزه علمیه نجف مسافرت به آن سامان و از محضر آیات عظام و اساتید بزرگ آمیرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌اللّه حکیم و آیت‌اللّه شاهرودی و خوئی مستفیض و بهره‌مند شده لیکن به علت گرمای طاقت‌فرسای نجف مجبور به مراجعت به قم گردیده و پیوسته تحقیق راه و روش تعالیم فقه و اصول و رجال و حدیث و تفسیر را از محضر آیت‌اللّه العظمی بروجردی و نائب‌الامام آیت‌اللّه العظمی خمینی و آیت‌اللّه العظمی گلپایگانی و آقای شریعتمداری و آقای حاج شیخ محمد علی اراکی و مرحوم آقای محقق یزدی و فلسفه و اسفار و شفاء را از فیلسوف بزرگ علامه طباطبائی و قانون بوعلی را از والد ماجدش و علامه حاج میرزا محمد طبیب‌زاده فراگرفته و ضمناً به تدریس سطوح عالیه فقه و اصول پرداخته و اکنون دارای حوزه درسی تحقیقی و استدلالی فقه و اصول که جمعی از فضلا و محصلین با استداد از محضر و بیاشان استفاده می‌کنند. می‌باشند.

دارای تالیفات و آثار علمی چندی می‌باشند که از دیدگاه دانش‌پژوهان می‌گذرانم. ۱- کتاب زکوهٔ و خمس و صوم و اعتکاف از کتاب جامع‌الاحادیث آیت‌اللّه العظمی بروجردی که با شرکت و معاونت چند تن از فضلاء چون حجهٔ‌الاسلام حاج آقا جواد خندق‌آبادی و حاج آقا جلال گلپایگانی و آقای حاج سید محمدعلی موحد ابطحی (برادر گرامی خود) تالیف نموده و به آن مرحوم تحویل که بعد از رحلتش با تجدید نظر و مقابله با حضرت آیت‌اللّه العظمی خوئی به‌طبع رسید.

۲- الدرر العلامه فی الاحادیث الجامعه للاحکام الفقهیه... که آن مقدمه‌ای است برای کتاب جامع‌الاحادیث که اخبار طولانی در آن تقطیع شده است.

۳- المدخل الی (التفسیر الموضوعی) للقرآن الحکیم پنج جلد که جلد اول در دو جزء به چاپ رسیده است.

۴- جامع الاثار فی تفسیر القرآن که به اسلوب جدید تمام اخبار مصادر و جوامع احادیث اهلبیت علیهم‌السلام بررسی (به کمک فضلاء لجنه تحقیق).

۵- معجم اسناد روایات که از تمام احادیث موجوده در مصادر اولیه و جوامع بزرگ حدیث چون بحارالانوار و عوالم و وسایل

اتخاذ و به اسلوب جدولی منظم و با کمک فضلاء لجنه تحقیق در شرف اتمام است.

۶- توحیدالروایات که در تمام اخبار مصادر و جوامع حدیث در هر موضوع با استقصاء وحدت روایت از نظر سند و متن (با کمک فضلاء لجنه انجام گرفته).

۷- فقه جامع‌الاحادیث که از نظر تفسیر و دلالت بر حدیث و جمع دلالات احادیث و بررسی معارضات و کیفیت علاج و جمع آن (با کمک فضلاء لجنه تحقیق).

اما باقیات الصالحات و آثار تاریخی معظم له.

۱- مدرسه الامام‌المهدی در قم ۲- مدرسه علمی در شهرستان اقلید ۳- مساجد بسیاری در منطقه وسیع اقلید و سرحد چهار دانگه ییلاق تمام عشایر فارس ۴- مراکز تبلیغ در شهرستان اقلید و سرحد چهار دانگه ۵- درمانگاه ولی عصر (ع) در حومه اقلید ۶- بیمارستان ولی عصر (ع) در شهرستان اقلید.

بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

ابطحی، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید اسماعیل ابطحی ملقب به حجت فرزند ابراهیم، به سال ۱۳۳۹ خورشیدی در تهران متولد شد. وی ابتدا وارد خدمت نظام (شهربانی) شد ولی چون از همان ابتدای کودکی به موسیقی و حرفه سازگری علاقمند شده بود برای فراگیری ساختن سه‌تار، نزد هنرمندانی مثل: امیرعطایی و مرادی رفت و فن سازسازی را از ایشان آموخت.

پس از چندی نزد استاد حسین مسعود رفت و مدت سه سال در خدمت استاد کار کرد و به تکمیل آموخته‌های خویش پرداخت. سپس با تأسیس کارگاه برای خود، مستقلا شروع به ساخت سه‌تار نمود که در این راستا، با بهره‌گیری از الگوی کاسه‌های ساز مرحوم عشقی و ارائه متدهای جدید و راهنمایی تعدادی از اساتید فن بر کیفیت روزافزون سازهای خود همت گمارد.

وی برای اینکه بتواند روی صدا و کیفیت سازهای ساخته شده خود تسلط داشته باشد و صاحب نظر باشد، مدت‌ها افتخار شاگردی استادان: احمد عبادی و علی تجویدی را دارا بود که تاکنون کمک فراوانی به وی در رفع نواقص ساز به وی کرده است. و راهنمایی‌هایی که استاد حسین مسعود به ایشان در این باره نمود، موجب بهبودی و پیشرفت کار وی گردیده است.

سید اسماعیل ابطحی، با هدف تولید مرغوب و کیفیت مطلوب و همچنین ارائه سازی در خور شأن اقتصادی جامعه هنرجو، کوشیده است با توجه به بازار کاذب قیمت‌ها از این طریق خدمتی به سایر هنرمندان اهل فن و نوآموزان و اقشار متوسط و کم درآمد و علاقمند به نواختن سه‌تار بنماید تا از این راه بتواند در احیای موسیقی سنتی این مرز و بوم گامی هرچند ناچیز برداشته باشد.

سید اسماعیل ابطحی، در کارگاه خود، از همکاری بی‌دریغ و همه جانبه برادر خویش سید احمد ابطحی که ایشان صنعتگری خوب و بااستعداد نیز می‌باشد بهره‌ور بوده است.

در سال‌های اخیر که دوستداران و علاقمندان موسیقی سنتی ایران به فراگیری این هنر روی آورده‌اند، موجب گردیده که عده‌یی سودجو، قیمتهای بی‌حساب و ناعادلانه‌یی بابت سازهای سنتی از هنرجویان موسیقی دریافت دارند که این امر اجحافی بزرگ به این گروه می‌باشد به همین دلیل در کیهان چهارشنبه نوزدهم مهرماه ۱۳۶۸، سید اسماعیل ابطحی طی مصاحبه‌یی با خبرنگاران این روزنامه گفت:

«بعد از انقلاب به علت اهمیتی که سازهای سنتی یافت، علاوه بر کیفیت ساز، شکل شکیل آن هم سخت مورد توجه قرار گرفت. امروزه اصولا هر سازی که ساخته می‌شود تا توسط یک نوازنده کهنه‌کار نواخته نشود، قابلیت و مرغوبیت آن را نمی‌توان مشخص کرد. بنابراین می‌توان گفت اجحاف تنها به نوازنده مبتدی می‌شود و یک نوازنده باتجربه هرگز مورد اجحاف قرار نمی‌گیرد و و از طرفی بعضی از مواد برای ما خیلی گران تمام میشود. لاک کیلویی ۴۰ هزار ریال، چسب مرغوب کیلویی ۱۵ هزار ریال، سیم سفید کیلویی ۷۰ هزار ریال سیم سل کیلویی ۹۰ هزار ریال و... (قیمت‌ها بر حسب سال ۱۳۶۸ میباشد)، در نتیجه قیمت تمام شده ساز نیز گران تمام می‌شود، مثلا سنتور چوب گردویی با ۱۲ خرک تا ۹ هزار تومان. سنتور ۱۲ خرکی با چوب جنگلی ۴ تا ۵ هزار تومان، سه‌تار با چوب مرغوب ۵ هزار تومان و... ولی این سازها وقتی وارد بازار می‌شوند به قیمت‌های سرسام‌آوری عرضه می‌شوند، مثلا سنتور با مهر استادان سرشناس، گاه تا ۶۵ هزار تومان و سه‌تار ۹ تا ۱۲ هزار تومان خرید و فروش می‌شود که این امر بیشتر به تولید اندک سازهای مرغوب مربوط می‌شود».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

ابطحی، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

برادر معظم له حجه‌الاسلام ذخر العلماء الاعلام آقای آقاسید محمدعلی ابطحی در سال ۱۳۵۰ قمری در اصفهان متولد و پس از طی مقدمات و سطوح عالیه در سال ۱۳۶۸ به قم مهاجرت نموده و از محضر آیات عظام و بالاخص آیت‌الله العظمی بروجردی استفاده نموده، و در سال ۱۳۷۸ قمری مهاجرت به نجف نموده و در آنجا از محضر درس مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم و آیت‌الله العظمی خوئی و مرحوم آیت‌الله میرزا عبدالهادی شیرازی استفاده نموده، و ضمنا اشتغال به تدریس فقه و اصول دارند از تالیفات ایشانست تهذیب المقال فی تنفیح الرجال للشیخ النجاشی که جلد اول و دوم آن به طبع رسیده است.

حاج سید محمد علی فرزند دوم حجهٔالاسلام و المسلمین آقای حاج سید مرتضی حفید آیت‌اللّٰه حاج سید محمدتقی فقیه احمدآبادی صاحب (مکیال المکارم) معظم له که از فقهاء و جامع معقول و منقول و از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف و اصفهان می‌باشد.

در شهر اصفهان سال در ۱۳۴۹ ق روز ۲۶ صفرالمظفر متولد گردید و پس از تحصیلات فارسی به علوم عربی اشتغال پیدا کرد و اکثر کتب نحو و صرف و منطق را نزد پدر بزرگوارش تلمذ نمود و منظومه منطق حاج سبزواری را نزد استاد بزرگوار آیت‌اللّٰه حاج شیخ محمدرضا کلباسی و شرح نفیسی و شرح اسباب را نزد پدر خود و مقداری از قانون را نزد اساتید معروف آیت‌اللّٰه حاج میرزا علی آقا شیرازی قدس سره و سطح اصول و فقه تا کفایه و مکاسب شیخ را نزد اساتید عالی‌قدر حوزه اصفهان از جمله آیت‌اللّٰه ارباب و آیت‌اللّٰه حاج شیخ محمود مفید استفاده کرد.

در سال ۱۳۶۴ به حوزه مقدسه (قم) مشرف و اکثر تحصیلات فلسفه را فیلسوف بزرگ علامه بزرگوار آیت‌اللّٰه حاج سید محمدحسین طباطبائی صاحب (المیزان) دام ظله بود.

و به درس اسفار و شفاء ابن سینا و سایر دروس و ابحاث معظم له حاضر شده و در فقه و اصول به درس آیات عظام حوزه مرحوم آیت‌اللّٰه العظمی بروجردی و آیت‌اللّٰه العظمی آقای حجت و سایر آیات و اساتید حوزه حاضر و از مبرزین فضلاء و مؤلفین و مدرسین حوزه به شمار می‌رفت و در درس آیت‌اللّٰه بروجردی ره اشکالات او مورد توجه بود و آن مرحوم اظهار علاقه به وی

می‌نمود و از مؤلفین کتاب نفیس (جامع‌الحادیث) می‌باشد.

و در ربیع‌الاول سال ۱۳۷۴ به نجف اشرف تشرف پیدا کرده و به درس آیات عظام آیت‌اللّه حکیم، و آیت‌اللّه سید عبدالهادی و آیت‌اللّه خوئی حاضر و پس از وفات استاد بزرگوارش آیت‌اللّه بروجردی به تدریس اصول و فقه خارج و تالیف منحصراً پرداخته و جماعتی از فضلاء به درس وی حاضر می‌شدند.

و پس از حادثه اسف‌بار بیرون کردن حوزه علمیه نجف اشرف و ایرانیان به مدتی در دهم جمادی‌الثانی ۱۳۹۴ به علت کسالت قلبی به ایران آمدند و تاکنون در اصفهان استاد خارج فقه و اصول و تفسیر و رجال در اصفهان و مورد استفاده حوزه علمیه اصفهان و مردم این شهر می‌باشند.

مترجم گرامی ما از دانشمندان پرکار و جدی چه در تحصیل و چه در تدریس و چه در تالیف می‌باشند و از روز ورود به تحصیل تا حال حاضر همواره اشتغال به مطالعه و تالیف کتب قیمه و مفیده داشته و هرگز بیکار نبوده و لذا تالیفات بسیاری در قم و نجف نموده‌اند که فهرست آن را غیر از تقریرات بحث اساتید از نظر اهل ادب می‌گذرانیم. و اکثراً تاکنون طبع نشده و از مطبوعات آن است. ۱- تهذیب المقال اول، و دوم که در نجف اشرف و اخیراً در بیروت- تجدید طبع شده.

۲- شرح رساله ابی‌غالب زراری ره.

۳- تاریخ آل زراره.

و از غیر مطبوع – مؤلفات معظم له:

۱- الطبقات‌الکبری، در احوال و تراجم اصحاب پیغمبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) ۳۶ مجلد.

۲- شرح رجال نجاشی ۶ مجلد.

۳- شرح رجال کشی ۲ مجلد.

۴- شرح فهرست شیخ طوسی ۲ مجلد بزرگ.

۵- اخبارالرواهٔ در شناسائی رواهٔ شیعه از طریق روایاتی که در مدح و ذم آنان رسیده و یا از طریق روایاتی که او روایت نموده.

۶- شرح کفایهٔ‌الاصول ۳ مجلد دوره اصول تحقیقی استدلالی.

۷- شرح (عروهٔ‌الوثقی فقه استدلالی، کتاب طهارت، و صلوات و صوم، و خمس، و حج و اجاره و مضاربه و نکاح و وصیت آن تالیف شده.

۸- الجهاد فی الاسلام فقه استدلالی.

۹- الخمس فی الاسلام.

۱۰- شرح وسایل‌الشیعه شرح تحقیقی کامل از نظر سند، و دلالهٔ و سایر جهات فقهیه آنها و قسمتی از کتب آن تالیف شده مثل کتاب طهارت، صلواهٔ، صوم، حج، جهاد، نکاح.

۱۱- کتاب الامام امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب (ع) ۲ مجلد.

۱۲- علوم‌القرآن ۲ مجلد.

۱۳- المعراج- بحث استدلالی مبسوط در معراج.

۱۴- التوحید بحث استدلالی مبسوط در الهیات.

۱۵- النبوه.

۱۶- النهضهٔ.

۱۷- الحکومهٔ الاسلامیه بحث استدلالی مبسوط در انحاء حکومات و حکومت اسلامی. ۱۸- المالکیهٔ فی الاسلام.

۱۹- رسالهٔ فی الرضاع.

۲۰- رسالهٔ فی صلواهٔ الجمعه.

۲۱- رسالهٔ فی النیابه.

۲۲- رسالهٔ فی صلهٔ الرحم.

۲۳- رسالهٔ فی الشفاعه.

۲۴- رسالهٔ فی الذباحه.

۲۵- شرح‌الوسیله.

۲۶- نخبهٔ الاثر فی رجال المعتبر.

۲۷- مصادر تراجم رواهٔ الشیعه.

۲۸- موالید النبی الاکرم و الائمه (ع) و وفیاتهم.

۲۹- تاریخ اصبهان.

۳۰- الزهراء علیهاسلام.

۳۱- علی (ع) فی القرآن.

۳۲- النبی و عایشه.

۳۳- علی و عایشه.

۳۴- ازواج النبی و عایشه.

۳۵- تاریخ عایشه.

۳۶- ابوهریره.

۳۷- مراسیل ابن ابی‌عمیر و اصحاب الاجماع.

۳۸- الموعودالمنتظر (ع).

۳۹- اخبارالزمان و وفیات الاعیان.

۴۰- شرح کتاب طهارت و صلوهٔ وافی فیض، شرح استدلالی و غیر از این رسائل دیگری که تالیف آن کامل نشده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

ابن ابی‌الخیر حمدانی، برهان‌الدین، ابوالحارث محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س ششم ق)، عالم، مفسر و واعظ شیعی. شیخ منتجب‌الدین از او به صفتهای عالم، مفسر، صالح و واعظ یاد کرده است. از آثار وی: «مفتاح التفسیر» یا «تفسیر ابن ابی‌الخیر»؛ «دلائل القرآن»؛ «عین الاصول»؛ «شرح الشهاب».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۳۲۳ /۲۱ ،۳۶۷ /۱۵ ،۳۴۴ /۱۳ ،۲۵۲ /۸ ،۲۴۰ /۴). ریاض العلماء (۱۲۸ /۵)، فوائد الرضویه (۵۷۱)، فهرست منتجب‌الدین (۱۶۱).

ابن ابی‌حاتم رازی، ابومحمد عبدالرحمان

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۳۲۷ – ۲۴۰ ق)، متکلم، مفسر، فقیه، رجال‌شناس، حافظ و محدث. در ری متولد شد و در همانجا نشو و نما یافت. وی در محله‌ی درب حنظله‌ی ری ساکن، و خانه و مسجدش در آن محل واقع بود. به همراه پدر به حج رفت و سفرهای بسیاری نیز به شهرهای مختلف اسلامی، همچون شام و مصر و اصفهان داشت. قرآن را نزد فضل بن شاذان آموخت و پس از آن به فراگیری حدیث روی آورد، زیرا پدرش اجازه نداده بود که قبل از قرائت قرآن به حدیث بپردازد. در فراگیری حدیث از محضر استادان بسیاری از جمله پدرش، ابوحاتم رازی، و ابوسعید اشج و یونس بن عبدالاعلی و علی بن مُنذر طریقی و احمد بن سِنان و مسلم بن حجاج و حجّاج بن شاعر و ابراهیم مُزنی و بحر بن نصر و محمد بن عبدالملک بن زَنجویه و ابوزرعه رازی و ابن وارهٔ بهره جست و از آنها حدیث شنید. ابن عدی، حسین بن علی حسینک تمیمی، علی بن عبدالعزیز بن مَردک، حَمد اصفهانی، ابواحمد حاکم، احمد بن محمد بصیر رازی، ابراهیم بن محمد بن یَزداد، احمد بن محمد بن یزداد، ابراهیم بن محمد نصرآبادی، ابوسعید عبدالوهاب رازی و دیگران از وی حدیث نقل کرده‌اند و او را ثقه دانسته‌اند. چون ابن ابی‌حاتم، امیرالمؤمنین علی (ع) را مقدم بر عثمان می‌داند، سلیمانی وی را شیعه به حساب آورده است. پدرش ابوحاتم، عبادت و ورع وی را ستوده ست. از آثار وی: «الجرح والتعدیل». «تقدمهٔ المعرفهٔ للجرح والتعدیل»؛ «التفسیر»؛ «الردعلی الجهمیه»؛ «العلل» یا «علل الحدیث»؛ «المسند»؛ «الفوائد الکبیر»؛ «ثواب الاعمال»؛ «المراسیل»؛ «فوائد الرازیین» یا «فوائد اهل الری»؛ «الکنی»؛ «الزهد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۹۹ /۴)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۳۲)، تهذیب التهذیب (۲۹ /۹)، الجرح والتعدیل (مقدمه/ د– ط)، ریحانه (۲۸۶ /۲)، سیر النبلاء (۲۶۹ –۲۶۳ /۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴۷ /۴)، کشف الظنون (۱۸۴۰ ،۱۴۵۸ ، ۱۴۴۰ ،۵۸۳ –۵۸۲ ،۴۳۶)، لسان المیزان (۳۰۰ –۲۹۹ /۴)، لغت‌نامه (ذیل/ رازی)، معجم المؤلفین (۱۷۱ –۱۷۰ /۵)، هدیهٔ العارفین (۵۱۳ /۱).

ابن ابی‌طیّب نیشابوری، ابوالحسن علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۵۸ ق)، مفسر و شاعر. در نیشابور متولد شد. در اوایل قرن پنجم قمری در نیشابور چهار مدرسه بزرگ برای چهار فرقه بنا شد و آن مدرسه را که جهت شیعه و عدلیه و زیدیه، در محله اسفریس بنا کردند، به نام امام علی بن ابی‌طیّب نامیدند. او را در ۴۱۴ ق برای موعظه به دربار سلطان محمود غزنوی بردند، به محض ورود بی‌اجازه نشست و بی‌اجازه شروع به حدیث خواندن کرد، سلطان پندناپذیر فرمان داد تا بر سر او چنان ضربه‌ای زدند که از اثر آن ناشنوا شد. وی را شاگردان بسیاری بود که از آن جمله: خواجه ابوالقاسم علی بن محمد است. وی در سبزوار درگذشت. از آثارش: «التفسیر الکبیر»، در سی جلد؛ «التفسیر الاوسط»، در یازده جلد؛ و «التفسیر الصغیر»، در سه جلد؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۱۹ /۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۶۷ /۱)، تاریخ بیهق (۱۹۴)، سیر النبلاء (۱۷۴ -۱۷۳ /۱۸)، معجم الادباء (۲۷۶ -۲۷۳ /۱۳)، معجم المؤلفین (۱۳۱ -۱۳۰ /۷).

ابن ابی‌مریم شیرازی، ابوعبداللّه نصر

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۵۶۵ ق)، مفسر، خطیب، دانشمند و ادیب. اهل فسا بود. در تفسیر، قرائت و نحو مهارت داشت و خطیب شیراز بود. از برهان‌الدین محمود کرمانی روایت می کرد. قاضی مجدالدین اسماعیل و قاضی سراج‌الدین مکرم از شاگردان او بودند. از آثارش: «الکشف والبیان»، در تفسیر قرآن، در هشت جلد، مشهور به «تفسیر ابن ابی‌مریم»؛ «الموضح»، در قرآت هشتگانه یا دهگانه، که آن را شاگردان از گفته‌های استاد تقریر کرده‌اند؛ «الارفاد فی شرح الارشاد»؛ «الافصاح فی شرح الایضاح»، در شرح «ایضاح» ابوعلی فارسی؛ «عیون التصریف»؛ «المنتقی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۴۸ -۳۴۷ /۸)، تذکره‌ی هزار مزار (۴۳۰ -۴۲۹)، ریحانه (۳۶۷ -۳۶۶ /۷)، کشف الظنون (۱۹۰۵ -۱۹۰۴ ، ۴۳۷، ۲۱۲)، معجم الادباء (۲۲۵ -۲۲۴ /۱۹)، معجم المؤلفین (۹۱ -۹۰ /۱۳)، هدیة العارفین (۴۹۱ /۲).

ابن ابی‌هند سرخسی، ابوبکر، ابومحمد داوود

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۴۱ -۱۱۳۹ ق)، محدث و مفسر شیعی. وی از یاران امام باقر (ع) بود. در خراسان به دنیا آمد. وی از سعید بن مسیب و عکرمه و شعبی و حسن بصری و محمد بن سیرین و بسیاری دیگر حدیث شنید؛ و ثوری و شعبه و ابن‌جریح و یحیی‌القطان و ابن‌عُلیّه و بسیاری دیگر از او نقل حدیث کرده‌اند. او را از حفاظ بصره می‌شناسند. وی در زمان حسن بصری فتوی می‌داد. احمد بن حنبل و ابن‌معین و نسائی و ابوحاتم رازی و عجلی او را ثقه دانسته‌اند. در پنج «صحیح» از صحاح ششگانه به روایات او احتجاج شده است. در سفری که به حج می‌رفت در میانه راه درگذشت. از آثار وی: «تفسیر ابن ابی‌هند».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۷۰ /۶)، تاریخ الاسلام (حوادث ۴۱۵ -۴۱۳ /۱۴۰ -۱۲۱)، تاریخ الکبیر (۲۳۲ -۲۳۱ /۳)، تهذیب التهذیب (۱۸۳ -۱۸۲ /۳)، الجرح والتعدیل (ج ۱، ق ۴۱۲ -۴۱۱ /۲)، الذریعه (۲۴۰ /۴)، ذیل تاریخ الکبیر (۹۰ -۸۹ /۲)، رجال الطوسی (۱۲۰)، سیر النبلاء (۳۷۹ -۳۷۶ /۶)، طبقات ابن‌سعد (۱۹۰ -۱۸۹ /۷)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۵۹)، معجم رجال الحدیث (۹۱ /۷).

ابن بابویه ابوجعفر، محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوجعفر محمد بن علی ابن حسین فرزند مهتر ابوالحسن علی بن حسین قمی و ملقب به صدوق (ف. ۳۸۱. ه.ق.). او از اساتید بسیار از جمله پدر خود و محمد بن حسن ابن‌الولید ادب و فقه را فراگرفت.

وی با سلاطین و اعاظم شیعه زمان خود آمیزش داشت. کتاب من لا یحضره الفقیه خود را که از کتب معتبر شیعه و یکی از کتب اربعه است به نام الولید نوشته است. مدتی نیز در بغداد تدریس می‌کرده در اواخر عمر در ری متوطن شد و وزیر رکن‌الدوله، صاحب بن عباد او را گرامی می‌داشت. ابن بابویه کتاب عیون الاخبار الرضا را به نام صاحب بن عباد نوشت. از کتب دیگر اوست: اکمال‌الدین، امالی، معانی، الاخبار، کتاب التوحید، ثواب الاعمال، علل الشرائع، کتاب الخصال، و کتاب الاعتقاد که همه به طبع رسیده.

محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی. کنیه وی ابوجعفر و لقبش (صدوق) است و او چنانکه شیخ گوید: به جلالت قدر معروف و به قوه حافظه موصوف در مضمار فقاهت یکه‌سوار و در میدان احادیث و اخبار و بصیرت به احوال رجال علمدار، او را کتابهای بسیار و مصنفات بیشماری است و آنها را در فهرست ذکر کرده‌ایم.

نجاشی و علامه فرموده‌اند: او پیشوای ما شیعه و فقیه ماست. و در خراسان رئیس طایفه بوده.

در سنه‌ی ۳۵۵ وارد بغداد شد و با حداثت سن شیوخ طائفه بسماع حدیث مستفیض و بهره‌مند شدند و علامه نیز پس از این سخن او را به جلالت قدر و حفظ و بصیرت به احوال رجال و ناقدیت اخبار ستایش کرده و گفته است در قمیین مانند او در قوه حافظه و حفظ حدیث و کثرت علم دیده نشده قریب سیصد کتاب تصنیف کرده و آنها را در کتاب کبیر خود ذکر کرده‌ایم و به موافقت نجاشی گفته وفات وی در ری سنه‌ی ۳۸۱ بوده.

وحید بهبهانی قدس سره الشریف در تعلیقه از محقق بحرانی نقل کرده که در حاشیه کتاب بلغه که در علم رجال است چنین گفته: مشایخ ما یکی از دیگری از شیخ‌بهائی رحمهٔ‌اللّه‌علیه روایت کرده‌اند که: کسی از وی از حال این شیخ بزرگوار سؤال کرد. پس از تعدیل و توثیق و ثنا و ستایش او فرمود که در قدیم‌الایام کسی از من سؤال کرد که زکریا بن آدم و شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه کدام یک افضل و در مرتبه جلالت اکملند گفتم زکریا بن آدم، چه اخبار بسیار و احادیث بی‌شمار از ائمه اطهار علیهم صلوات‌اللّه الملک الغفار در مدح او وارد شده. پس از این جواب در خواب خدمت شیخ صدوق (ره) رسیدم آن جناب به من عتاب کرده فرمود، از کجا دانستی که زکریا بن آدم از من افضل است و روی از من برگردانید.

این بزرگوار در السنه اهل علم ملقب به ریئس المحدثین و صدوق مطلق است و گفتیم که او با برادرش (حسین بن بابویه) بدعاء حضرت صاحب‌الامر عجل‌اللّه‌فرجه متولد شده‌اند و مدح ایشان قبل از ولادتش به زبان آن لسان اللّه جاری شده.

بالجمله جلالت او پیدا و آشکار و عدالت او کالشمس فی رابعهٔ النهار است کتب و مصنفات وی بتفصیل در کتاب رجال شیخ و نجاشی (ره) مذکور است و حضرتش را در مجلس رکن‌الدوله دیلمی با علمای مخالفین در اثبات خلافت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین و حقانیت مذهب شیعه مناظره‌ایست که قاضی نوراللّه شوشتری نوراللّه مرقده الشریف در (مجالس المؤمنین) آن را نقل کرده از خوف اطناب از درجش اجتناب شد.

قبر شریفش در شهر ری نزدیکی قبر منور حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام در وسط باغ مستوفی با بقعه و قبه عالی زیارتگاه عامه مردم است، این نویسنده ترجمه او را مفصلا با تراجم دانشمندان و رجال علمی که در اطراف مزار او مدفون‌اند در کتاب «تذکرهٔ المقابر» فی «احوال المفاخر» خود نگاشته‌ام من جمله کرامات آن بزرگوار که جماعتی از اعلام در کتب خود ثبت نموده‌اند در زمان فتحعلیشاه خواستند قبر شریفش را تعمیر نمایند ناگزیر به نبش شدند دیدند جسد مطهرش بحال خود باقیست و نپوسیده

است و بر نوک ناخن و محاسن او رنگ حنا باقی است.

مرحوم حاج شیخ عبداللّه مامقانی در رجال خود (تنقیح المقال) می‌گوید و از چیزهائی که گواهی به جلالت او می‌دهد اضافه بر آنچه گذشت که برای من نقل کرده‌اند بسند صحیح متجاوز از چهل سال قبل، از عدل ثقه امین سید ابراهیم لواسانی تهرانی (جد سادات لواسانی) قدس سره که در اواخر صده سوم بعد از هزار (۱۳۰۰) سیل قبر او را خراب کرد و جسد شریفش نمودار شد، سید لواسانی از اشخاصی بوده که داخل قبر شده و دیده که جسد شریفش صحیح و سالم است و تغییر نکرده گویا روح او الآن از جسدش مفارقت نموده و رنگ حنا بر محاسن و زردی حنا در پای او موجود است.

نگارنده گوید- این حکایت را شنیدم از سید استادم علامه بزرگوار فقیه و محدث اهل البیت علیهم‌السلام آیهٔ‌اللّه نجفی مرعشی مدظله که فرمودند مرحوم پدرم علامه ورع حاج سید محمود مرعشی در سفر مشهدش در تهران با عده‌ای از علماء مرکز به زیارت بدن شریف مرحوم صدوق موفق شده و دست او را بوسیده که نرم بود و ناخن یک دستش را گرفته و دست دیگرش را نگرفته بود (گویا دست راست را روز پنجشنبه گرفته و دست چپ را برای روز جمعه گذارده که در شب جمعه وفات نموده).

و این مطلب از متواتراتست و افرادی که به این فیض رسیده‌اند نامبردگان زیراند:

۱- سید ابراهیم لواسانی ۲- میرزا ابوالحسن جلوه حکیم و فیلسوف آن عصر ۳- سید محمود مرعشی ۴- حاج آقا محمد آل آقا سبط وحید بهبهانی ۵- آخوند ملا محمد اندرمانی و بعضی دیگر.

از تصنیفات و تألیفات آن بزرگوار قدس سره که مطبوع و در کتابخانه نگارنده موجود است نامبرده‌های زیر است: ۱- کتاب من لا یحضره الفقیه ۲- کتاب علل‌الشرایع ۳- کتاب معانی‌الاخبار ۴- کتاب الامالی ۵- کتاب التوحید ۶- کتاب خصال ۷- کتاب المقنع ۸- کتاب ثواب الاعمال ۹- کتاب عقاب الاعمال ۱۰- کتاب عیون اخبارالرضا ۱۱- کتاب الاعتقادات ۱۲- کتاب حقوق الاخوان ۱۳- کتاب صفات الشیعه ۱۴- کتاب اکمال‌الدین و اتمام النعمه که به امر حضرت صاحب‌الامر روحی له الفداء نوشته است و از کتابهای بسیار ارزنده او کتاب مدینهٔ‌العلم است که متأسفانه از قرن ششم به بعد مفقود شده و اثری از او نیست و به گفته بعضی از بزرگان اگر مفقود نشده بود ما را از کتب اربعه مستغنی می‌کرد.

این بزرگوار دانشمندی نابغه و متحرک بوده و فکری مواج داشته است. او در روزگار سلطنت رکن‌الدوله دیلمی و وزارت صاحب بن عباد که هر دو شیعی مذهب و شخصیتی ممتاز داشته‌اند به منظور معرفی شیعه، دست به یک سلسله مسافرتهای طولانی زد و همه جا با استقبال شایان اهل فضل و رجال حدیث روبرو شد، این مسافرتها از ری که مقر وی بود شروع و به ری نیز پایان یافت، به طوری که از تألیفات او استفاده می‌شود صدوق در سال ۳۵۲ هجری در نیشابور بود که آن روز مرکز علمی بزرگ اهل تسنن بود توقف داشت و همانسال به بغداد و از بغداد به کوفه رفته و تا سال ۳۵۴ در کوفه بوده سپس در ۳۵۵ به بغداد مراجعت کرده و در ۳۶۷ به خراسان سفر کرد و تا سال ۳۶۸ در نیشابور ماند و همان سال عازم ماوراءالنهر و بخارا شد و در سال ۳۷۲ کتاب با عظمت «من لا یحضره الفقیه» را در قصبه «ایلاف» از توابع شهر تاریخی «بلخ» تألیف کرد.

رجال و دانشمندانی که افتخار مجاورت این بزرگوار را یافته‌اند بسیار و از معاریف و مشاهیر آنان نامبردگان زیر می‌باشند.

۱- مرحوم علامه عالیقدر و حکیم ربانی حاج شیخ علی مدرس نوری (ره)

۲- مرحوم سید المتالهین فیلسوف و حکیم امامیه علامه بزرگ میرزا ابوالحسن جلوه.

۳- مرحوم شیخ الحکماء والفقهاء میرزا طاهر تنکابنی.

۴- مرحوم عالم جلیل‌القدر میرزا مسیح طالقانی استاد و مدرس مدرسه مروی که ماده تاریخ فوتش این آیه: (لن یستنکف المسیح ان یکون عبداً للّه) است

۵- مرحوم حجهٔ‌الاسلام و شیخ الاعلام حاج شیخ محمد آملی والد ماجد آیهٔ‌اللّه آملی معاصر ما.

۶- عالم بزرگوار حاج شیخ احمد خندق‌آبادی پدر بزرگوار شیخ المحدثین حاج شیخ جعفر خندق‌آبادی معاصر.

۷- دانشمند جلیل‌القدر حاج شیخ محمد خندق‌آبادی فرزند آن مرحوم.

و بسیاری دیگر که ذکر آنها موجب اطناب و طالبین مراجعه به کتاب تذکرۀالمقابر نویسنده کنند.

(وف ۳۸۱ ق)، محدث، مفسر، فقیه، اصولی، حافظ قرآن و رجال‌شناس شیعی. مشهور به شیخ صدوق. وی یکی از برجسته‌ترین فقها و محدثان شیعه است. اهل قم بود و در خانواده‌ای فقیه و دانشور به دنیا آمد. پدرش، ابوالحسن علی بن حسین، شیخ قمی‌ها در زمان خویش، نیز محدث و فقیه والایی بود. در قم از پدرش و محمد بن حسین بن ولید و محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم قمی و دیگران، فقه و حدیث آموخت. استادان شناخته شده‌ی او را در قم و دیگر شهرها متجاوز از دویست نفر می‌دانند. سپس راهی سفری دراز گردید و در ری، نیشابور، مشهد، بلخ، بخارا، مدینه، کوفه، بغداد و همدان، نزد عالمان بزرگ آن عصر به تحصیل علم پرداخت و از سرآمدان شیعه‌ی آن روزگار شد. شیخ مفید و حسین بن عبیداللّٰه غضائری و حسین بن علی بن بابویه از شاگردان معروف او بودند. دانش، حافظه قوی و استواری او در معارف شیعی، آثارش را به لحاظ اهمیت در صدر قرار می‌دهد. در آخرین سالهای زندگی به درخواست شیعیان ری در آن شهر ساکن شد و در همان جا درگذشت. تألیف حدود سیصد اثر را به وی نسبت می‌دهند و نجاشی از یکصد و هشتاد کتاب او نام می‌برد. مهم‌ترین اثار وی عبارت‌اند از: «من لا یحضره الفقیه»، یکی از کتب چهارگانه‌ی شیعه؛ «الاعتقادات»؛ «مدینۀ العلم»؛ «عیون اخبار الرضا (ع)»، که به درخواست صاحب بن عباد نوشت؛ «الخصال» «اثبات الخلافۀ»؛ «فضائل الشیعۀ»؛.«علل الشرایع»؛ «دعائم الاسلام»؛ «ثواب الاعمال»؛ «کتاب الامالی»، معروف به «مجالس»؛ «معانی الاخبار»؛ «اثبات الوصیۀ»؛ کتاب «التوحید»؛ «صفات الشیعۀ»؛ «نصوص الائمۀ».[۱]

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۵۹ / ۷)، اعیان الشیعه (۲۵ -۲۴ / ۱۰)، ایضاح المکنون (۵۸۴، ۵۰۵، ۴۹۱، ۴۹۰، ۴۵۶، ۳۵۰، ۳۴۲، ۳۱۶، ۳۱۵، ۲۹۷، ۲۶۱، ۱۹۶، ۱۰۳، ۲ / ۴۷۷، ۴۷۳، ۳۴۸، ۱۲۳ / ۱)، تاریخ ادبی ایران (۵۴۸ -۵۴۷ / ۱)، تاریخ بغداد (۸۹ / ۳)، خاتمۀ مستدرک الوسائل (۲۶۵ -۲۵۷، ۲۴۰ / ۳)، دانشنامه (۴۳۲ -۴۳۱ / ۳)، دایرۀ المعارف فارسی (۱۷ -۱۶ / ۱)، الذریعه (۱۷۹ / ۲۴، ۲۳۲، ۲۰۴، ۲۲ / ۲۱، ۲۶۰ / ۱۶، ۳۷۵، ۳۱۳، ۴۵ / ۱۵، ۱۶۲ / ۷، ۴۸۲ / ۴، ۳۱۵، ۲۲۶ / ۲)، رجال الطوسی (۴۹۵)، رجال النجاشی (۳۱۶ - ۳۱۱ / ۲)، روضات الجنات (۱۳۵ -۱۲۳ / ۶)، رجال ابن‌داود (قسم ۳۲۵ -۳۲۴ / ۱)، ریاض العلماء (۱۲۲ -۱۱۹ / ۵)، ری باستان (۴۲۲ / ۲، ۴۲۶ -۴۲۴ / ۱)، ریحانه (۴۳۹ -۴۳۴ / ۳)، سیر النبلاء (۳۰۴ -۳۰۳ / ۱۶)، الفهرست لابن الندیم (۳۶۳)، الفهرست للطوسی (۳۰۵ -۳۰۴)، فوائد الرضویه (۵۶۴ -۵۶۰)، کشف الظنون (۱۱۷۴)، الکنی والالقاب (۲۲۳ -۲۲۱ / ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ابن‌بابویه)، مؤلفین کتب چاپی (۶۱۷ -۶۱۲ / ۵)، مجالس المؤمنین (۴۶۳ -۴۵۴ / ۱)، معجم المؤلفین (۳ / ۱۱)، معجم رجال الحدیث (۳۲۶ - ۳۱۶ / ۱۶)، هدیۀ الاحباب (۵۰ -۴۹)، هدیۀ العارفین (۵۳ -۵۲ / ۲).

ابن بزّاز، درویش توکل

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هشتم ق)، صوفی. وی از مردم اردبیل و از پیروان صدرالدین موسی، پسر و جانشین شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که در شرح مقامات شیخ صفی‌الدین کتابی مشروح به نام «المواهب السَنیّۀ فی مناقب الصفویه» معروف به «صفوۀ الصفا» به سال ۷۵۹ ق تألیف کرد. در آن مطالب بسیار سودمندی در بیان احوال سردودمان صفویه و نیز مطالب اجتماعی و ادبی دیگری است که اطلاعات

سودمندی برای تحقیق در اوضاع زمان به دست می‌دهد. نثر کتاب بسیار روان و زیبا و به شیوه‌ی متقدمین است. این کتاب چون بسیار مشروح بود شخصی به نام ابوالفتح حسینی به امر شاه طهماسب صفوی آنرا اصلاح و تهذیب کرد.[۱]

درویش توکلی بن اسماعیل که کتاب صفوۀالصفاء در مناقب و احوال شیخ صفی‌الدین اردبیلی تألیف اوست. ابن بزاز معاصر و معاشر با خود شیخ بوده و در قرن هشتم هجری می‌زیسته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۵۰ –۴۹ /۱۵)، تاریخ ادبی ایران، براون (۲۶ /۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۴۰ /۵، ۱۲۹۳ –۱۲۹۲ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۶)، حبیب السیر (۴۲۳ /۴)، صفوۀ الصفا (۱۷ –۱۶)، کشف الظنون (۱۰۸۰ –۱۰۷۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن بّزاز).

ابن شهرآشوب سروی مازندرانی، رشیدالدین

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۸۸ –۴۸۸ ق)، عالم، متکلم، محدث، فقیه، مفسر، ادیب و شاعر شیعی. در ساری متولد شد. نیای وی شهرآشوب از شاگردان شیخ طوسی بود و ابن شهرآشوب به واسطه‌ی پدر خود از او روایت می‌کرد. در هشت سالگی قرآن را حفظ می‌خواند. از زمخشری و احمد و محمد غزالی و خطیب خوارزمی اجازه‌ی روایت داشت. بنا به دلایل مذهبی به حلب که در آن زمان در پرتو حمایت حمدانیها پیشرفته‌ترین مرکز علمی تشیع و پناهگاه شیعیان بود، رفت. مدتی نیز در بغداد اقامت داشت. به دلیل اینکه بلاغتش در خطبه مورد پسند مقتفی، خلیفه‌ی عباسی، واقع شد و مواعظش در وی مؤثر افتاد، منصب تدریس در بغداد و لقب رشیدالدین گرفت. پدرش شیخ علی بن شهرآشوب، ابومنصور احمد طبرسی، امین‌الدین طبرسی، ابوالفتوح رازی، قطب راوندی، وفتال نیشابوری، از جمله‌ی استادان وی بودند. شاگردان زیادی نزد وی تربیت شدند. محقق حلی خود را به یک واسطه شاگرد او می‌دانسته است. شهرت و مقبولیت وی چندان بود که علی‌رغم اعتقادات شیعی، مورد احترام و قبول اهل تسنن نیز بود و وی را از محدثین ثقه می‌دانند. مقبره‌ی ابن شهرآشوب در جبل‌جوشن نزدیک مشهد حسینی قرار دارد. از آثار وی: «معالم العلما»، که فصلی از آن درباره‌ی شعرای شیعه است؛ «مناقب آل ابی‌طالب»؛ «متشابه القرآن»؛ «بیان التنزیل»؛ «اعلام الطرائق فی الحدود والحقائق»؛ «انساب آل‌ابیطالب»؛ «الاسباب والنزول علی مذهب آل‌رسول (ص)»؛ «الحاوی»؛ «الاوصاف»؛ «المنهاج»؛ «المخزون المکنون فی عیون الفنون».[۱]

ساری قدیم‌الایام معدن رجال و دانشمندان بزرگ علمی بوده و بزرگان از قبیل علامه جلیل‌القدر جناب محمد بن علی بن شهرآشوب ساروی مازندرانی منسوب به آن می‌باشد.

این بزرگوار از علماء قرن ششم هجری و صاحب تألیفات عدیده مانند مناقب آل ابیطالب و متشابهات القرآن و معالم‌العلماء و غیره می‌باشد.

علماء علم رجال وی را چنین ستوده‌اند.

محمد بن علی بن آشوب السروی نوراللّه مرقده السنی فخر الشیعه و تاج‌الشریعه محی آثار المناقب والفضائل والبحر المتلاطم الزخار الذی لیس له ساحل قطب المحدثین و شیخ مشایخهم رئیس‌العلماء و فقیههم رشید الملهٔ والدین شمس‌الاسلام والمسلمین فقیه وجیه و محدث مفسر محقق ادیب اریب شاعر منشی بلیغ جامع فنون فضائل و محاسن عالم ربانی شیخ رشید بن ابن شهر آشوب المازندرانی صاحب ۱– مناقب آل ابیطالب ۲– والمعالم ۳– و مثالب النواصب ۴– والمخزون المکنون فی عیون الفنون ۵– و اعلام

الطرائق فی الحدود ۶- والحقایق ۷- والاوصاف ۸- و مائدة الفایده ۹- والمثال فی الامثال والاسباب ۱۰- والنزول علی مذهب آل الرسول ۱۱- والحاوی ۱۲- والانصاف ۱۳- والمنهاج الی غیر ذلک مما ذکره فی رجاله المسمی بمعالم العلماء.

وی در شب جمعه ۲۲ شعبان سنه ۵۸۸ ق ه وفات یافته و در بیرون حلب در بالای کوه معروف به جبل جوشن در جوار مشهدالسقط (محسن بن حسین الشهید (ع)) و قبر احمد بن منیر و ابن‌زهره.

و ما به خواست خدا عده‌ای از رجال گذشته و معاصر این شهر را به نظر ارباب فضل و دانش می‌آوریم.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۶۷ /۷)، اعیان الشیعه (۱۷ /۱۰)، ایضاح المکنون (۴۵۲، ۴۲۷، ۴۲۱ /۲، ۱۰۳، ۶۹ /۱)، خاتمهٔ مستدرک الوسائل (۶۰ -۵۶ /۳)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۶۶۳ -۶۶۲ /۵)، الذریعه (۲۳۳، ۱۵۴ /۲۳، ۳۱۹ -۳۱۸ /۲۲، ۲۰۱، ۹۹ -۹۸ /۲۱، ۲۳۱، ۷۶ /۲۰، ۷۳، ۶۳ -۶۲، ۱۱ -۱۰ /۱۹، ۱۷۸ -۱۷۷ /۳، ۴۷۷، ۴۷۶، ۳۷۸، ۲۳۹، ۱۲ /۲)، روضات الجنات (۲۷۲ -۲۶۹ /۶)، ریاض العلماء (۱۲۸ -۱۲۴ /۵)، ریحانه (۶۰ -۵۸ /۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۷۴ -۲۷۳ /۶)، فوائد الرضویه (۵۷۱ -۵۶۸)، قصص العلماء (۴۲۹ -۴۲۸)، کشف الظنون (۱۵۸۴، ۱۲۶۹، ۷۷)، الکنی والالقاب (۳۳۳ -۳۳۲ /۱)، لسان المیزان (۳۹۵ /۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن شهرآشوب)، مؤلفین کتب چاپی (۶۲۵ -۶۲۴ /۵)، معجم المؤلفین (۱۷ -۱۶ /۱۱)، نامه‌ی دانشوران (۴۶ -۴۵ /۵)، الوافی بالوفیات (۱۶۴ /۴)، هدیهٔ الاحباب (۶۹)، هدیهٔ العارفین (۱۰۲ /۲).

ابن ماکولا، سعدالملک، ابونصر علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۸۶/ ۴۷۵ -۴۲۲/ ۴۲۱ ق)، رجال‌شناس، حافظ، محدث و شاعر. از فرزندزادگان ابودلف عجلی است. اصل وی از گلپایگان بود. در عکبرا، نزدیک بغداد، متولد شد. نزد ابن‌بشران، خرائطی حنبلی، ابوالطیب طبری و قشیری درس خواند و در ۴۴۷ ق پس از مرگ عمویش، قاضی‌القضات بغداد شد. وی با ابراهیم بن اسحاق حبّال دوستی داشت و با احمد عتیقی و خطیب بغدادی معاشر بود. ابن مأکولا- با محافل نیمه حنبلی و نیمه شافعی اطراف ابن‌مسلمه وزیر و قائم، خلیفه عباسی که تلاش در براندازی آل‌بویه، که خاندان ماکولا قدرت و ثروت از آنها داشتند، پیوستگی داشت. ابونصر به شام، مصر، عراق، ماوراءالنهر، جزیره و خراسان سفر کرد و از دانشمندان آن مرز و بوم حدیث شنید و کسانی مثل حسن بن احمد سمرقندی و شجاع بن فارس ذهلی از وی روایت کرده‌اند. او سرانجام به دست غلام ترک خود به قتل رسید. در مکان و سال مرگ وی اختلاف است. از جمله آثارش: «الاکمال فی المؤتلف والمختلف» در اسماء الرجال و بررسی اسامی متشابه رجال حدیث است؛ «تهذیب مستمر الاوهام علی ذوی التمنی والاحلام»؛ «مفاخر القلم والسیف والدینار»؛ «الوزراء».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۸۳ /۵)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۸۲۶ -۸۲۵ /۶)، دائرةالمعارف البستانی (۶۷۴ -۶۷۳ /۱)، سیر النبلاء (۵۷۸ -۵۶۹ /۱۸)، کشف الظنون (۱۷۵۸، ۱۶۳۷)، الکنی والالقاب (۳۹۹ /۱)، المستفاد فی ذیل تاریخ بغداد (۲۰۳ -۲۰۱)، معجم الادباء (۱۱۱ -۱۰۲ /۱۵)، معجم المؤلفین (۲۵۷ /۷)، وفیات الاعیان (۳۰۶ -۳۰۵ /۳)، هدیهٔ الاحباب (۸۵)، هدیهٔ العارفین (۶۹۳ /۱)، ریحانه (۱۸۵ /۸).

ابن محرز، ابوالخطاب مسلم

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۴۰ ق)، موسیقیدان، آهنگساز و خواننده. معروف به صنّاج العرب. از بزرگان ایرانی آزاد شده‌ی عبدالدار بن قصی و فرزند یکی از پرده‌داران کعبه بود. در آغاز نزد ابن‌مسجح موسیقی آموخت. چندی در مکه و چندی در مدینه بود و در آنجا نزد عزت المیلاء، بانوی تنبک نواز، ضرب آموخت. سپس به شام و ایران رفت. نغمه‌ها (الحان) و آوازها (غنای) ایرانی و یونانی را فراگرفت. آنچه به نظرش نیکو می‌آمد برمی‌گزید. آوازه‌ی وی بیشتر برای اختراع دایره‌ی ایقاعی رحل و گونه‌ای همسرایی معروف به زوج‌خوانی است که دختران اجرا می‌کرده‌اند. زیبایی کارهای او در سادگی آنها است. در جشنواره‌ی نوازندگان زمان ولید اموی، که به افتخار جمیله خواننده‌ی پرآوازه‌ی عرب برپا شده بود، ابن محرز چنگ می‌نواخت. او را پس از ابن‌سریج بزرگترین موسیقیدان عرب می‌دانند. وی دچار جذام بود و کمتر در برابر مردم ظاهر می‌شد آهنگهایش را به احتمال باید کنیزی خنیاگر اجرا می‌کرده. یونس الکاتب و حبابه (زن خنیاگر) از شاگردان او بودند. بیماری‌اش او را از دیار و مردم دور ساخت و سرانجام در گمنامی درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۲۴)، الاعلام (۱۲۰ /۸)، تاریخ موسیقی (۸۵ -۸۴ /۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۱۵ /۲)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۸۳۲ /۶)، دائرةالمعارف البستانی (۶۷۸ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن‌محرز)، مروج الذهب، ترجمه (۲۱۷ /۲).

ابن مردویه‌ی اصفهانی، ابوبکر احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۱۰ -۳۲۳ ق)، محدث، حافظ، مفسر و مورخ. از ابوسهل بن زیاد قطان، ابن‌اسحاق خراسانی، محمد اسواری، احمد بندار و دیگران حدیث شنید. ابوالقاسم عبدالرحمان بن منده، ابوبکر مستملی عطار و ابن‌شکرویه و برخی دیگر از وی روایت شنیدند. در «معجم البلدان» و «الکنی والالقاب» و «هدیة الاحباب» سال وفات او ۳۵۲ ق ذکر شده است. از آثار وی: «المستخرج علی صحیح البخاری»؛ «التاریخ»، درباره‌ی تاریخ اصفهان؛ «تفسیر القرآن» یا «تفسیر الکبیر»، معروف به «تفسیر ابن‌مردویه»؛ «الامالی»، در سیصد مجلس.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۴۶ /۱)، ریحانه (۲۰۰ /۸)، سیر النبلاء (۳۱۱ -۳۰۸ /۱۷)، کشف الظنون (۴۳۹)، الکنی والالقاب (۴۰۶ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم البلدان (۲۱۶ /۱)، معجم المؤلفین (۱۹۰ /۲)، الوافی بالوفیات (۲۰۱ /۸)، هدیة الاحباب (۸۷)، هدیة العارفین (۷۲ -۷۱ /۱).

ابن نقیب بلخی، جمال‌الدین، ابوعبدالله محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۹۸ -۶۱۱ ق)، مفسر و فقیه حنفی. پدرانش از مردم بلخ بودند. در قدس به دنیا آمد. به مصر رفت و در مدرسه عاشوریه آنجا مشغول تدریس شد. سپس به قدس مراجعت کرد و در همان جا درگذشت. از آثارش: تفسیری است به نام «التحریر والتحبیر لاقوال ائمهٔ التفسیر فی معانی کلام السمیع البصیر»، شامل اسباب نزول و قراآت و اعراب و لغات و علم باطن و حقایق آن در پنجاه یا هفتاد یا نود و نه مجلد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۱ /۷)، دائرةالمعارف البستانی (۷۲۴ /۱)، ریحانه (۲۵۶ /۸)، کشف الظنون (۳۵۸)، الکنی والالقاب (۴۴۱ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن‌نقیب)، معجم المؤلفین (۵۰ -۴۹ /۱۰)، الوافی بالوفیات (۱۳۷ -۱۳۶ /۳)، هدیهٔ العارفین (۱۳۹ /۲).

ابن‌بابویه، حسن

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(اواخر س چهارم ق)، زاهد. برادر شیخ صدوق بود و زندگی زاهدانه‌ای داشت و تمامی عمر خود را در زهد و عبادت صرف کرد و در انزوا گذرانید. وی همچون برادرانش فقیه و محدث نبود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :خاتمهٔ مستدرک الوسائل (۲۵۸ /۳)، ریحانه (۴۰۰ /۷)، فوائد الرضویه (۵۶۱)، معجم رجال الحدیث (۳۰ /۵).

ابن‌بُطه قمی، ابوجعفر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، ادیب، محدث، نحوی، لغوی و رجال‌شناس امامی. در روزگار غیبت صغری در قم و بغداد می‌زیست. وی معاصر شیخ کلینی بود. محدثان و رجال‌نویسان شیعی وی را محدث دارای مسامحه می‌دانند و می‌گویند که در روایتهایش احادیث سستی یافت می‌شود. وی از احمد بن محمد بن خالد برقی و حسین به حسن قمی و محمد بن حسن صفّار و محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب حدیث شنید. علی بن حاتم از وی روایت کرده است. از آثار وی: «تفسیر اسماء اللّه تعالی و ما یدعی به»، «کتاب قرب الاسناد»، «فهرست ابن‌بطه». نجاشی در کتاب خود آثار دیگری از وی را آورده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۲۶۱ /۲)، الذریعه (۷۰ /۱۷، ۳۷۵ -۳۷۴ /۱۶)، رجال النجاشی (۲۸۳ -۲۸۲ /۲)، ریحانه (۴۱۷ /۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۵۴ -۲۵۳ /۴)، الفهرست للطوسی (۳۹)، معجم المؤلفین (۱۴۸ /۹).

ابن‌بُندار قزوینی، ابویوسف عبدالسلام

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۸۸ -۳۹۳ ق)، مفسر، متکلم و محدث معتزلی. اصلاً قزوینی است و در آنجا به دنیا آمد. ابتدا در زادگاهش به تحصیل پرداخت. وی از شاگردان برجسته قاضی عبدالجبار همدانی بود و در نزد وی کلام خواند و مذهب اعتزال را از او اخذ کرد. در همدان از ابوطاهر بن سَلِمهٔ و در اصفهان از ابونعیم، و نیز از اساتید دیگر بهره گرفت. گرانمایه، خوش محضر و ظریف بود. ابوالقاسم بن سمرقندی ابوغالب بن بنّاء، هبهٔ اللَّه بن طاووس و اسماعیل بن محمد تیمی و أبوسَعْد بغدادی و دیگران از وی حدیث شنیدند. سالیان بسیاری در مصر به سر برد. چندی هم در طرابلس (شام) سکنی کرد. از دمشق دیدار کرد و آن شهر را بَلَدِالنَّصْب، شهر دشمنان امیرالمؤمنین و خاندانش (ع) نامید. در اواخر عمر مقیم بغداد شد، و در همان جا درگذشت و در گورستان خیزران دفن شد. ابن‌اثیر تاریخ تولد وی را ۴۱۱ ق ذکر کرده است و در «هدیهٔ العارفین» نیز به تبع آن چنین آمده است. ازآثار وی: «حدائق ذات بهجهٔ»، تفسیر قرآن در سیصد جزء که هفت جزء آن درباره‌ی سوره فاتحه است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۳۱ /۴)، سیر النبلاء (۶۲۰ -۶۱۶ /۱۸)، الکامل (۱۷۸ /۸)، کشف الظنون (۶۳۴)، لسان المیزان (۳۶۲، ۳۵۰ -۳۴۷ /۴)، معجم المؤلفین (۲۳۱ /۵)، هدیهٔ العارفین (۵۶۹ /۱).

ابن‌بَوّاب، ابوالحسن علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۲۳ /۴۱۳ ق)، خطاط مذهّب، حافظ، قاری، ادیب و شاعر شیعی. مشهور به ابن‌بواب یا ابن‌ستری و ملقّب به علاءالدین و قبلهٔالکتاب. پدرش پرده‌دار دستگاه آل‌بویه بود و شهرت وی هم از این رو است. ابوالحسن نیز یک چند در خدمت بهاءالدوله‌ی دیلمی سرپرستی کتابخانه‌ی بهاءالدوله را در شیراز بر عهده داشت. خوشنویسی را از ابن‌اسد کاتب آموخت، برخی او را شاگرد حسن بن مقله و بعضی شاگرد محمد بن مقله دانسته‌اند. خط نسخ را به شیوه‌ی خود می‌نوشت و اصولی نیز برای آن وضع کرد. وی را پایه‌گذار شیوه‌ی ریحانی و محقق نیز دانسته‌اند. آموزشگاهی برای تعلیم خط تأسیس کرد که تا ۶۹۸ ق برجا بود. شصت و چهار نسخه قرآن به خط خود نوشته بود. ابن‌بواب به خدمت فخرالملک، ابوغالب محمد بن علی بن خلف واسطی، والی عراق، از جانب بهاءالدوله، درآمد و ندیم وی شد. در بغداد درگذشت و در جوار امام احمد حنبل به خاک سپرده شد. آثاری از وی در مجموعه‌ی چستربیتی لندن و کتابخانه لاله لی استانبول باقی است. نسخه قرآن کتابخانه چستربیتی به امضای او و به تاریخ ۳۹۱ ق است که هم از نظر خط و هم از تذهیب مجلل است. اشعاری نیز در فن خط و لوازم آن سروده که ادیبان «القصیدهٔ الرائیهٔ» او را در نهایت بلاغت دانسته‌اند. شهرت او در تکمیل و تنقیح شیوه‌ی ابن‌مقله است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اطلس خط (۳۰۸ -۳۰۰)، الاعلام (۱۸۳ /۵)، پیدایش خط و خطاطان (۷۵، ۷۴ -۷۰)، تاریخ گزیده (۶۹۶)، تاریخ هنرهای ملی (۷۴۴ -۷۳۹ /۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۲)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۴۵۴ /۳)، دائرهٔالمعارف البستانی (۴۱۱ -۴۱۰ /۱)، ریحانه (۴۲۴ -۴۲۲ /۷)، سرآمدان فرهنگ (۳۶ -۳۵ /۱)، سیر النبلاء (۳۲۰ -۳۱۵ /۱۷)، کارنامه‌ی بزرگان (۲۴)، کشف الظنون

(۱۳۳۹)، الکنی والالقاب (۲۳۴ /۱)، گلستان هنر (۱۹، ۱۸، ۱۲)، مجالس المؤمنین (۴۸۸ /۲)، معجم الادباء (۱۳۴ -۱۲۰ /۱۵)، معجم المؤلفین (۲۵۸ /۷)، مناقب هنرمندان (۱۱۳، ۴۲، ۳۸ -۳۷)، نامه‌ی دانشوران (۱۰۵ -۹۱ /۵)، وفیات الاعیان (۳۴۴ -۳۴۲ /۳)، هدیهٔ الاحباب (۵۱).

ابن‌جراح بغدادی، ابوالحسن علی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۳۴ -۲۴۵ ق)، ادیب، نویسنده، محدث، مفسر و مورخ. از خاندانی ایرانی‌تبار بود. از احمد بن بُدیل قاضی و حسن بن محمد زعفرانی و دیگران حدیث شنید. فرزندش عیسی و ابوالقاسم طبرانی و ابوطاهر ذهلی از او حدیث روایت کرده‌اند. وی وزیر مقتدر و قاهر عباسی بود که امور مالی دولت را سامان داد. مدتی خلیفه او را برکنار کرد و به زندان انداخت و پس از آزادی به ریاست دیوانها منصوب شد. در ۳۱۱ ق او را به مکه، سپس به صنعا تبعید کرد. در ۳۱۲ ق بخشوده و ریاست دیوان اشراف مصر و شام به او سپرده شد. پس از آن در ۳۱۵ ق مجدداً به وزارت رسید، ولی باز بر اثر حسد درباریان خشم خلیفه بر وی نازل شد و او را دستگیر و زندانی کردند. ابن‌جراح از وزرای ایرانی دربار خلفای عباسی بود، که زندگی پر فراز و نشیبی را گذراند، اما در پایان زندگی، در بغداد، محتشم زیست. او را به نیک رفتاری و نیک خلقی ستوده‌اند. هارولدباون خاورشناس انگلیسی کتابی درباره‌ی زندگی وی به نام «زندگی علی بن عیسی و عصر او» به انگلیسی نوشته است. از آثارش: «دیوان رسائل»؛ «معانی القرآن» و تفسیر آن که با همکاری ابوالحسن واسطی و ابن‌مجاهد مقری تألیف شد، «جامع الدعاء»؛ «کتاب الکتّاب و سیاسهٔ المملکهٔ و سیرهٔ الخلفاء».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار الوزراء (۱۳۱ -۱۲۶) الاعلام (۱۳۳ /۵)، تاریخ بغداد (۱۶ -۱۴ /۱۲)، روضات الجنات (۲۰۷ -۲۰۶ /۵)، سیر النبلاء (۳۰۱ -۲۹۸ /۱۵)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۲۱۲ -۲۱۱، ۶۰)، معجم الادباء (۷۳ -۶۸ /۱۴)، معجم المؤلفین (۱۶۲ -۱۶۱ /۷).

ابن‌حبیب نیشابوری، ابوالقاسم حسن

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۰۶ ق)، مفسر، قاری، واعظ، مورخ، ادیب و نحوی. از اصم و ابوالحسن کارزی و ابوحاتم بن حِبّان و ابوزکریا عنبری حدیث شنید. ابوالقاسم ثعلبی از خواص شاگردان وی بود. نخست مذهب کرامی داشت، اما بعدها به مذهب شافعی گروید. در علوم و معانی قرآات مختلف امام عصر خود بود و در نیشابور سرچشمه علم به حساب می‌آمد. وی در آنجا به تدریس مشغول بود و گروه فراوانی از مجلس درس او بهره‌مند گردیدند. ابوبکر حیری واعظ و محمد فرغانی و حسین سکّاکی از وی روایت کرده‌اند. ابن‌حبیب در مغازی، قصص و سیر نیز پیشگام بود. از آثار وی: «تفسیر النیسابوری‌القدیم» یا «تفسیر قرآن مجید»؛ «عقلاء المجانین».

از وی آثاری در آداب و مواعظ و نیز اشعاری پراکنده بر جای ماند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۷۸ /۶)، سیر النبلاء (۲۳۸ -۲۳۷ /۱۷)، کشف الظنون (۴۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن)، معجم المؤلفین (۲۷۸ /۳)، الوافی بالوفیات (۲۴۰ -۲۳۹ /۱۲)، هدیهٔ العارفین (۲۷۴ /۱).

ابن‌حمّویه جوینی، ابوعبداللّه محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۳۰ -۴۴۹ ق)، نویسنده، صوفی. در خراسان به دنیا آمد و از امام الحرمین فقه و اصول آموخت. از یاران ابوالحسن بستی بود. از عایشه بنت بسطامی و موسی بن عمران صوفی و دیگران روایت کرد و ابومحمد بن خشاب و ابن‌عساکه و ابواحمد بن سکینه از او حدیث روایت کرده‌اند. وی در خراسان به شهرت رسید اما گوشه‌نشینی گزید. از آثارش: «لطایف الاذهان»، در تفسیر قرآن؛ «علم الصوفیه»؛ «سلوهٔ الطالبین»، در سیر سید المرسین؛ «اربعین حدیثاً».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۴۳ /۶)، سیر النبلاء (۵۹۸ -۵۹۷ /۱۹)، نفحات الانس (۴۱۴)، الوافی بالوفیات (۲۸ /۳).

ابن‌خُرداذْبِه، ابوالقاسم عبیداللّه

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۳۰۰ / ۲۸۰ -۲۰۵ ق)، مورخ، جغرافیدان و موسیقیدان. پدربزرگ وی زرتشتی بود و به دست برامکه اسلام آورد. به روایتی پدرش در خلافت مأمون حاکم طبرستان بود و خود او نیز ظاهراً در خراسان به دنیا آمد. گفته‌اند که برای کسب علم شوق وافر داشت و هنر و ادب را به خوبی فراگرفت. وی در موسیقی نیز دست داشت و آن را نزد اسحاق موصلی فراگرفت. نخست چندی در ولایت جبال مأمور پست و خبر بود و سپس با حفظ سمت به بغداد و سامرا رفت و در دربار معتمد، خلیفه‌ی عباسی، از مقربین گشت. فهرستی از آثار او را ابن‌ندیم در کتاب خود آورده که اکثر آنها مفقود شده است. مهم‌ترین اثر وی «المسالک والممالک» یا «تاریخ ابن‌خرداذبه» است که به زبان فرانسه نیز ترجمه و چاپ شده است و مشتمل بر اطلاعاتی درباره‌ی راهها و شهرها می‌باشد. این کتاب مورد استفاده‌ی جغرافی‌نویسان پس از او از قبیل: ابن‌فقیه، مقدسی، ابن‌حوقل و جیهانی قرار گرفته است، ولی درباره‌ی ارزش علمی این کتاب نویسندگان قدیم عرب و خاورشناسان جدید آراء متضاد ارائه کرده‌اند؛ از دیگر آثار او: «کتاب اللهو و الملاهی»، درباره‌ی موسیقی و موسیقیدانان؛ «کتاب جمهرهٔ انساب الفرس والنواقل»، درباره‌ی طایفه‌ی ایرانیان و اقوام جابه جا شده؛ «کتاب التاریخ»، که مسعودی آن را بهترین و کامل‌ترین تألیف در نوع خود دانسته است؛ «الندماء والجلساء»؛ «ادب السماع».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۲۹ -۲۸)، الاعلام (۳۴۳ /۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۵۰ -۳۴۹ /۱)، تاریخ گزیده (۶۹۷)، تاریخ موسیقی (۵۵۷ /۲ ،۱۳۱ ،۷۳ ،۵۸ /۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۲۷ /۲)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۵۲۹ -۵۲۸ /۴)، دائرهٔالمعارف البستانی (۴۵۷ /۱)، دایرهٔالمعارف فارسی (۱۸ /۱)، ذیل تاریخ بغداد (۱۳ -۱۱ /۱۷)، ریحانه (۴۹۸ -۴۹۷ /۷)، سرآمدان فرهنگ (۳۹ /۱)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۲۴۵)، کارنامه بزرگان (۳۱ -۳۰)، کشف الظنون (۱۶۶۵ ،۲۷۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن‌خرداذبه)،

معجم المؤلفین (۲۳۶ /۶)، هدیة العارفین (۶۴۵ /۱).

ابن‌خفیف، ابوعبداللّه محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۷۱ ق)، صوفی و عالم. ملقب به شیخ کبیر و شیخ شیرازی. اهل شیراز بود. از مشایخ بزرگ صوفیه به شمار می‌رفت، به همین خاطر وی را شیخ‌الاسلام می‌خواندنـد. ابن‌خفیف مؤسـس مکتب عرفانی مستقلی بود و رباطی در شیراز بنا کرده که تا اواخر سده ششم دایر بـود. تعلیمـات او که کم و بیش متأثر از مـذهب حلاـج بـود تـا زمـان آغـاز حملهی مغـول در فـارس نفـوذ عمیق داشت. ابن‌خفیف در فقه، ظاهری مذهب و در کلام، اشعری مذهب و در الهیات عرفانی روشی ضد سالمیان داشته است. ابوعبداللّه صحبت جنیـد و ابومحمـد رُوَیـم و ابوالعبـاس بـن عطـا را دریـافت و بـا حسـین بـن منصـور حلاـج ملاقـات داشـت. شـیخ کـبیر در دسـتگاه عضدالـدوله‌ی دیلمی صاحب نفوذی سیاسـی بود و از حلاجیان حمایت آشـکار می‌رکد. جامی سال مرگ وی را ۳۳۱ ق و هدایت در «ریاض العارفین» ۳۹۱ ق و در «مجمع الفصـحا» به غلط ۳۱۹ ق می‌نویسـند. ابن‌خفیف تألیفات بسـیاری داشته است، از آن جمله: «آداب المریـدین»؛ «اختلاف الناس فی الروح»؛ «جامع الارشاد»؛ «الجمع والتفریق»؛ «الرد علی ابن‌سالم»؛ «دیوان» شـعر؛ «شـرف الفقراء علی الاغنیـاء» یـا «شـرف الفقراء المتحققین علی الاغنیـاء المنفقین»؛ «فضـل التصوف»؛ «کتـاب الاسـتدراج»؛ «کتـاب السـماع»؛ «کتاب الفضائـل و جـامع الـدعوات والاذکار»؛ «کتاب المعتقـد الصـغیر»؛ «کتاب المعتقـد الکبیر»؛ «کتاب المعراج»؛ «کتاب المفردات»؛ «لبس المرقعات».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :ایضاح المکنون (۴۰۱ ،۳۴۹ ،۳۴۰ ،۳۳۵ ،۳۳۳ ،۳۰۳ ،۲۷۰ ،۲۶۹ ،۲۶۶ ،۱۹۸ ،۱۹۴ ،۴۷ ،۴۶ /۲ ،۵۵۳ ،۴۸۵ ،۳۶۷ ، ۳۵۰ ،۴ /۱)، بزرگـان نامی پارس (۱۰۳ -۱۰۱ /۱)، تاریخ اسـلام (حوادث ۵۱۱ -۵۰۶ /۳۸۰ -۳۵۱)، تاریخ گزیده (۶۵۷)، تذکره‌ی هزار مزار (۸۸ -۷۹)، تذکرة الاولیاء (۱۳۱ -۱۲۴ /۲)، تذکره‌ی روز روشن (۲۲)، حلیة الاولیاء (۳۸۹ -۳۸۵ /۱۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۴۹ -۱۳۹ /۱)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۵۳۷ -۵۳۶ /۴)، الذریعه (۴۴ /۹)، ریاض العارفین (۴۳)، سفرنامه ابن‌بطوطه (۲۶۲ /۱)، سیر النبلاء (۳۴۷ -۳۴۲ /۱۶)، طبقـات الصوفیه هروی (۵۳۹ -۵۳۷)، طبقات الصوفیه سُـلمی (۴۶۶ -۴۶۲)، طرائق الحقائق (۴۸۷ /۳ ،۴۷۷ -۴۷۴ /۲)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۲۰۰ /۲)، کشف الظنون (۱۴۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعبداللّه)، مجمع الفصـحا (۱۴۴ /۱)، معجم البلدان (۴۳۲ /۳)، معجم المؤلفین (۲۸۳ -۲۸۲ /۹)، نفحات الانس (۲۴۱ -۲۴۰)، نامه‌ی دانشوران (۳۵۹ -۳۵۰ /۵)، الوافی بالوفیات (۴۲ /۳)، هدیة العارفین (۵۰ -۴۹ /۲).

ابن‌زَیله، ابومنصور حسین

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۴۰ ق)، حکیم، ریاضـیدان، فیلسوف و موسـیقدان. اهـل اصـفهان و از شاگردان برجسـته‌ی ابن‌سـینا بود. در ادبیات نیز دسـت داشت. شـرحی بر رساله «حیّ بن یقظان» ابن‌سـینا نوشت که شارحان پس از وی از آن بسـیار بهره بردند. از آثارش: «النفس»؛ کتاب

«الکافی فی الموسیقی»؛ «الاختصار من طبیعیات الشفاء» ابن‌سینا است. ابن ابی‌اصیبعهٔ در «طبقات الاطباء» نام او را به صورت ابن زیلا آورده است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۳۳)، الاعلام (۲۷۸ /۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۱۹ /۱)، تاریخ طب (۸۶۵، ۵۱۴، ۴۹۸ /۲)، تاریخ موسیقی (۱۵۴ -۱۵۳ /۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۴۵ -۷۴۴ /۲)، ترجمه‌ی تتمه‌ی صوان الحکمه (۵۸)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۶۱۹ -۶۱۸ /۴)، کشف الظنون (۸۶۲)، معجم المؤلفین (۱۳ /۴).

ابن‌سالبه بیضاوی، ابوالحسین، ابوالحسن، احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۱۵ ق)، صوفی. از شاگردان ابواسحاق کازرونی بود و خرقه‌ی تصوف از دست ابوالحسن سیروانی پوشید. او از مشایخ بزرگ صوفیه در فارس بود و در پارسایی شهره. ابن‌سالبه معاصر ابوحیان توحیدی بود. از شیراز به هندوستان رفت و در آن کشور مدتی اقامت گزید و چون بازگشت گوشه‌گیری اختیار کرد. گویند بهاءالدوله‌ی دیلمی به خدمت او می‌رفت و از شیخ می‌خواست که وی را پند دهد. هجویری می‌گوید که شیخ در تصوف افصح‌اللسان و در توحید اوضح البیان بود. ابوالفتح عبدالسلام پسر وی بود. در بیضا درگذشت و در تل بیضای فارس دفن شد. مزار وی اکنون زیارتگاه مردم بومی است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :آثار عجم (۳۳۷)، تذکره‌ی هزارمزار (۲۳۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۹۴ /۱)، شیرازنامه (۱۴۸)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۲۷۳ /۲)، کشف المحجوب (۲۱۵، ۲۰۸، ۱۳۰)، نامه‌ی دانشوران (۲۲۸ /۷).

ابن‌سالبه، ابوالفتح عبدالسلام

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۷۳ ق)، صوفی و محدث. پدرش ابوالحسین احمد سالبه نیز از مشایخ بزرگ صوفیه در فارس بود. ابن‌سالبه در طلب حدیث به عراق و شام سفر کرد و در مصر از ابوعبدالله بن نظیف و در اصفهان از ابوبکر بن زیده و در بغداد از ابوالقاسم بن بشران و ابوعلی بن شاذان حدیث شنید. وی مدتی ملازم شیخ ابواسحاق کازرونی بود. یحیی بن عبدالوهاب بن منده از جمله کسانی بود که از وی حدیث روایت کرده‌اند. در فارس درگذشت و در تل بیضا دفن شد.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :شیرازنامه (۱۴۹ -۱۴۸)، الکامل (۱۲۹ /۸)، کشف المحجوب (۲۱۵)، نامه‌ی دانشوران (۲۲۸ /۷).

ابن‌سالبه، سراج‌الدین، محمود

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۶۲ ق)، صوفی. نیای او عبدالسلام و نیای بزرگ او احمد نیز از مشایخ بزرگ فارس بودند. وی معاصر اتابک سنقر بود و سلسله‌ی خرقه‌ی وی به ابواسحاق کازرونی می‌رسد. به گفته‌ی جنید شیرازی، ابن‌سالبه «مقتدای جهان و اسوه‌ی عرفا و مشایخ دوران بود. در کشف حقایق و نکات توحید زبانی شافی و بیانی عجیب داشت». روز بهان بقلی خرقه‌ی طریقت از وی گرفت. او در خانقاهی که در کوی برامکه داشت به تدریس و ارشاد مریدان می‌پرداخت. پیکرش را پس از مرگ در خانقاهش دفن کردند. پس از او پسرش قطب‌الدین احمد، جانشین وی گردید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۷۸۷)، تذکره‌ی هزارمزار (۳۴۳).

ابن‌سَلْم رازی اصفهانی، ابویحیی عبدالرحمان

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۹۱ -۲۱۱ ق)، عالم، حافظ، محدث و مفسر. در ری متولد شد. وی امام مسجد جامع اصفهان بود. از سهل بن عثمان و عبدالعزیز بن یحیی و حسین بن عیسی زُهری روایت کرده، و قاضی ابواحمد عسّال و ابوالقاسم طَبَرانی و ابوالشیخ بن حَیّان و عبدالرحمان بن سیاه از وی حدیث شنیدند. از آثارش: «المسند»، در حدیث؛ «التفسیر»، تفسیری بر قرآن.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۹۹ /۴)، ری باستان (۳۱۹ /۲)، سیر النبلاء (۵۳۱ -۵۳۰ /۱۳)، معجم المؤلفین (۱۷۵ /۵)، هدیهٔ العارفین (۱/ ۵۱۳).

ابن‌سینا، ابوعلی حسین

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۲۷ /۴۲۸ -۳۷۰ ق)، پزشک، فیلسوف، منطقی و دانشمند. مشهور به ابن‌سینا یا ابوعلی سینا، در مغرب زمین آویسن یا آویسنا و ملقب به حجهٔالحق، شیخ‌الرییس، شرف‌الملک و امام الحکما. ابن‌سینا در افشنه‌ی بخارا، زادگاه مادرش، متولد شد. پدر وی از دیوانیان دستگاه سامانیان بود و در تربیت فرزندان خود سخت کوشا. پدر ابن‌سینا، عبداللّه، شیفته‌ی تعلیمات اسماعیلیان بود. ابن‌سینا، علی‌رغم اشراف به نظر و عقاید این گروه، گرایشی به این فرقه نداشت. در چهارده سالگی در علم بر استاد خود ابوعبداللّه ناتلی پیشی گرفت، چندان که مشکلات منطق را بر استاد خود می‌گشود. در شانزده سالگی جمعی از پزشکان فاضل زیردست او کار می‌کردند. ابوعلی با مداوای بیماری نوح بن منصور سامانی امیر خراسان اجازه یافت که از کتابخانه‌ی عالی امیر استفاده کند. در هجده سالگی جامع‌العلوم شد و از این پس ترقیات وی نتیجه‌ی اجتهاد شخصی خود وی بود. در بیست و یک سالگی نخستین اثر فلسفی خود را تحت عنوان «العروضیه» به درخواست ابوالخیر عروضی نوشت. پس از درگذشت پدر، به خدمات دیوانی روی آورد.

به زودی فکر و تدبیر او مورد قدردانی واقع شد. امیران علاوه بر نصایح پزشکی او در سیاست نیز خواستار رأی او شدند. چندین بار به وزارت رسید، و در معرض رشک دیگران قرار گرفت. چندین بار فرار کرد. مدتی زندانی شد. ولی از زندان گریخت. چهارده سال در آرامش در دربار علاءالدوله دیلمی در اصفهان می‌زیست. بر اثر مسافرتها و شب زنده‌داریها و بی‌توجهی به خود به قولنج مبتلا شد و در ضمن لشکرکشی علاءالدوله در همدان درگذشت و در همین شهر به خاک سپرده شد. در جشن یادبود هزاره‌ی او بر مزارش بنایی ساختند. شهرت ابن‌سینا چندان است که از مرزهای سرزمینهای اسلامی گذشته و به سراسر جهان رسیده است. آثار او به زبانهای مختلفی ترجمه و منتشر شده‌اند. ابن‌سینا، علاوه بر پزشکی و فلسفه، در نجوم، فیزیک، علوم طبیعی نیز آثاری دارد از آن جمله، در اواخر عمر به دستور علاءالدوله آلتی شبیه ورنیه‌ی کنونی برای به دست آوردن نتایج دقیق در رصد اختراع کرد. از هوش و حافظه‌ی وی سخنها گفته‌اند و او را سرآمد فلاسفه اسلامی دانسته‌اند. وی با ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسیحی، معاشرت و مباحثه داشت و از معاصرینش می‌توان ابن‌خمار و ابوالفرج بن طیّب را نام برد و از جمله شاگردان او ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان، ابن‌زیله، ابوعبداللّه معصومی، ابوعبید جوزجانی را با ابوسعید ابوالخیر نیز مباحثه‌ای داشت که بسیار مشهور است. ابن‌سینا در زمینه‌ی ادبیات نیز کتابهایی نوشت و اشعاری نیز به وی منسوب است. از آثار او: «النجاة»؛ «الاشارات والتنبیهات»، در منطق و حکمت؛ «الشفا» در حکمت علمی نظری؛ «دانشنامه‌ی علائی»، به فارسی؛ «اسرار الصلاة»؛ «مبدأ و معاد»؛ «قانون»، در طب. این کتاب با وجود ناقص بودن، سبب اشتهار ابن‌سینا در اروپا شد. «اسباب حدوث الحروف و مخارجها»، در زبان‌شناسی؛ «الموجز الکبیر»؛ «الموجز الصغیر»، هر دو در منطق؛ «رساله حی بن یقظان»؛ «المدخل الی صناعة الموسیقی»، در موسیقی که از آثار فارابی کامل‌تر و جامع‌تر است؛ «مقالة فی آلة رصدیه». در کل ۲۷۶ عنوان کتاب به او نسبت می‌دهند که ۱۳۱ اثر را با انتساب صحیح و مابقی را با انتساب مشکوک از او دانسته‌اند.[۱]

شیخ‌الرئیس حجةالحق شرف‌الملک امام‌الحکماء ابوعلی حسین بن عبداللّه بن حسن بن علی معروف به ابن‌سینا (و. افشنه یا خرمیثن ۳۷۰– ف. همدان ۴۲۸ ه.ق.) پدر او از مردم بلخ و مادر وی ستاره از اهل افشنه (نزدیک بخارا) بود. ابن‌سینا در بخارا کسب علم کرد و در ده سالگی قرآن را از بر نمود و نزد ابو عبداللّه ناتلی منطق و هندسه و نجوم آموخت. و پایه وی از استاد در گذشت. از آن پس به تعقیب علوم طبیعی و ما بعدالطبیعه و طب پرداخت. آثار فارابی فکر ابن سینا را به خود جلب کرد و مشوق او در مطالعه آثار فلسفی گردید. وی در عنفوان شباب نوح بن منصور پادشاه سامانی را معالجه کرد و از کتابخانه گرانبهای او بهره‌ها برد. ابن سینا بخارا را ترک گفت و به گرگانج شتافت، و از آنجا به حکم ضرورت به خراسان و سپس به گرگان و ری و همدان و اصفهان شد و آثار ذی‌قیمت خویش را در این سفرها تحریر کرد. شیخ در همدان به وزارت شمس‌الدوله رسید. و سالهای اخیر عمر را در اصفهان در حمایت علاءالدوله کاکویه گذرانید و در سفری که همراه امیر مزبور به همدان می‌شد، در راه مریض گردید و در همدان درگذشت. آرامگاه او را بدانجا برپا داشته‌اند. به مناسبت هزارمین سال تولد وی، جشنی در سال ۱۳۳۱، ه. ش. در ایران منعقد گردید. مؤلفات ابن سینا همواره مورد توجه بوده و شروح متعدد بر آنها نوشته‌اند و بسیاری از آنها نیز به زبانهای غربی ترجمه شده است. آثار مهم ابن سینا– کتاب‌الشفاء کتاب القانون فی الطب، کتاب اشارات، کتاب‌النجاة، دانشنامه علائی (به فارسی) و غیره است. آرامگاه ابن سینا.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار الباقیه (۳۹۵)، از فردوسی تا سعدی (۱۵۷ –۱۵۲)، استادان موسیقی (۳۳ –۳۲)، الاعلام (۲۶۲ –۲۶۱ /۲)، اعیان الشیعه (۸۰ –۶۹ /۶)، ایضاح المکنون (۶۷۲، ۵۵۵ /۲)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱۴۹ –۱۴۸ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۴۷ –۳۴۶، ۳۴۳ –۳۴۲، ۳۱۹، ۳۰۳ /۱)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۷۰ –۵۵۵)، تاریخ طب (۶۳۳ –۴۷۷ /۲)، تاریخ فلسفه در اسلام (۷۲۱ –۶۸۳ /۱)، تاریخ گزیده (۶۸۹ –۶۸۸)، تاریخ موسیقی (۱۵۳ –۱۴۸ /۱)، تاریخ نجوم اسلامی (۳۲۱ –۳۲۰، ۳۱۳، ۴۵، ۳۸، ۳۵ –

۳۴)، ترجمه‌ی تتمه‌ی صوان الحکمه (۴۳ -۲۹)، حبیب السیر (۴۴۹ /۲)، دائرةالمعارف البستانی (۵۳۹ -۵۳۵ /۱)، الذریعه (۲۳۲، ۲۲۳ -۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۸، ۲۱۷- ۲۱۵، ۱۵۴، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۲۹، ۱۲۲، ۱۲۱، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۶۵، ۵۱، ۴۸، ۲۶، ۲۵- ۲۴ /۱۷، ۳۸۱ /۱۵، ۲۰۱ /۱۴، ۲۴۰، ۲۳۹ /۱۰، ۴۷ /۸، ۱۸۴، ۱۳۰، ۱۲۸ /۷، ۲۸۶، ۴۳ /۵، ۴۸۴، ۴۰۷، ۳۷۱ /۱)، روضات الجنات (۱۷۳ -۱۵۹ /۳)، زندگینامه‌ی ریاضیدانان (۳۴ -۲۹)، سرگذشت ابن‌سینا (۱۹ -۱)، سیر النبلاء (۵۳۷ -۵۳۱ /۱۷)، فوائد الرضویه (۴۵۹ -۴۵۸ /۲)، کشف الظنون (۲۰۳۱، ۱۹۰۰، ۱۷۹۳، ۱۷۸۳، ۱۶۲۱، ۱۵۵۰، ۱۵۳۳، ۱۵۲۰، ۱۴۶۶، ۱۴۵۵، ۱۴۵۴، ۱۴۴۰، ۱۴۳۰، ۱۴۰۸، ۱۳۸۹، ۱۳۴۱، ۱۳۲۷، ۱۳۱۱، ۱۱۸۶، ۱۰۵۵، ۹۵۳، ۹۰۰، ۸۹۷، ۸۹۶، ۸۹۴، ۸۹۱، ۸۸۹، ۸۸۰ -۸۷۹، ۸۷۶، ۸۷۰، ۸۶۲، ۸۶۱، ۸۵۲، ۸۴۶، ۸۴۳، ۸۴۱، ۷۶۶، ۷۵۷، ۷۳۶، ۶۸۵، ۶۲۴، ۴۶۳، ۴۵۱، ۴۴۹، ۳۸۰، ۳۷۷، ۲۳۸، ۲۰۱، ۱۸۳، ۹۴، ۶۳، ۵۱، ۳۷، ۳۶- ۱۲)، الکنی والالقاب (۳۲۳ - ۳۲۰ /۱)، لسان المیزان (۵۴۱ -۵۳۸ /۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعلی سینا)، مجالس المؤمنین (۱۸۹ -۱۸۱ /۲)، معجم المؤلفین (۲۳ -۲۰ /۴)، مقدمه بر تاریخ علم (۸۱۸ -۸۱۶ /۱)، مؤلفین کتب چاپی (۸۰۰ -۷۷۹ /۲)، نامه‌ی دانشوران (۱۴۶ -۸۹ /۱)، وفیات الاعیان (۱۶۲ -۱۵۷ /۲)، الوافی بالوفیات (۴۱۲ -۳۹۱ /۱۲)، هدیة الاحباب (۶۷ -۶۶)، هدیة العارفین (۳۰۹ -۳۰۸ /۱).

ابن‌شاه، ابوبکر احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۷۶ -۳۱۳ ق)، شاعر، ادیب، صوفی و فقیه حنفی. اصل وی از خوارزم بود و خود از اهالی بخارا. ابن‌سینا از شاگردان او بود. به گفته‌ی ذهبی او از پیشگامان بود و تصانیف زیبائی داشت. از آثارش: «دیوان» اشعار، که ابن‌ماکولا آن را دیده که اکثرش به خط ابن‌سینا بوده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۰۲ /۱)، ایضاح المکنون (۴۸۵ /۱)، معجم المؤلفین (۷۷ /۲).

ابن‌شاهین، ابوجعفر عمر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۸۵ -۲۹۷ ق)، محدث، حافظ، واعظ و مفسر. از محدثین ثقه و مورد اعتماد است که در بغداد متولد شد و در شام، عراق، بصره و فارس حدیث شنید. ابوبکر باغندی و ابوالقاسم بغوی از جمله‌ی محدثانی بودند که وی از آنان حدیث شنید. و ابوبکر برقانی، ابوسعد مالینی و ابوبکر محمد بن اسماعیل وراق از او روایت حدیث کردند. بیش از سیصد تصنیف داشته است از جمله‌ی آنها: «تفسیر قرآن»، حدود سی مجلد با اسناد مفصل؛ «المسند» یا «السنة»، در حدیث؛ «معجم الشیوخ»؛ «کشف الممالک»؛ «ناسخ الحدیث و منسوخه»؛ «تاریخ اسماء الثقات»؛ «الافراد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۹۶ /۵)، تاریخ بغداد (۲۶۸ -۲۶۵ /۱۱)، دائرةالمعارف البستانی (۵۴۰ -۵۳۹ /۱)، سیر النبلاء (۴۳۵ -۴۳۱ /۱۶)، کشف الظنون (۱۹۲۰، ۱۴۲۶ -۱۴۲۵، ۱۳۹۴)، معجم المؤلفین (۲۷۴ -۲۷۳ /۷)، هدیة العارفین (۷۸۱ /۱).

ابن‌عاصم اصفهانی، ابوجعفر محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۶۲ ق)، عابد و محدث. وی برادر بزرگتر اسید بن عاصم است و از سفیان بن عیینه و حسین بن علی جعفی و عَبدَهٔ بن سلیمان حدیث شنید. احمد بن علی بن جارود و محمد بن یحیی بن مَنده و محمد بن عمر گورگیری از او روایت کرده‌اند. از آثار وی: جزوه‌ای معروف به «جزء العالی»، در حدیث.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تهذیب التهذیب (۲۰۷ /۹)، الجرح والتعدیل (ج ۴، ق ۴۶ /۱)، سیر النبلاء (۳۷۸ -۳۷۷ /۱۲)، معجم المؤلفین (۱۱۵ /۱۰)، الوافی بالوفیات (۱۸۰ /۳).

ابن‌عبدک گرگانی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۳۴۰ ق)، مفسر، ادیب، فقیه و متکلم امامی. معروف به عبدکی. عبدک اختصار عبدالکریم است. اهل گرگان بود و پیشوای شیعیان آنجا. مدتی در نیشابور توطن کرد. از عمران بن موسی جرجانی و همطبقه او حدیث شنید. حاکم نیشابوری از وی روایت کرده است. او سرانجام در گرگان درگذشت. از آثار وی: «التفسیر» یا «تفسیر ابن‌عبدک»؛ «شرح الجامع الصغیر» و «شرح الجامع الکبیر» محمد بن حسن شیبانی، در فروع فقه حنفی؛ «الاقتداء بعلی»؛ «الرد علی الاسماعیلیه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۵۹ /۷)، اعیان الشیعه (۴۳۸ -۴۳۷ /۹)، الذریعه (۱۸۳ /۱۰، ۲۴۴ /۴)، رجال ابن‌داود (قسم ۳۲۵ /۱)، رجال النجاشی (۳۰۱ -۳۰۰ /۲)، ریحانه (۱۰۳ /۸)، الفهرست للطوسی (۳۶۸، ۳۰۶)، کشف الظنون (۵۶۸، ۵۶۲)، معجم رجال الحدیث (۳۳۱ /۱۶)، معجم المؤلفین (۲۶ /۱۱).

ابن‌عُبَید، ابوعثمان، ابومروان عمرو

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۴۵ /۱۴۴ -۸۰ ق)، زاهد قَدَری و متکلم معتزلی. معروف به ابن‌باب. نیای او از موالی ایرانی و اصل وی از کابل بود. در بصره متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. پدرش ابتدا پیشه‌ی بافندگی داشت؛ اما بعد، به فرمان حجاج بن یوسف ثقفی خونخوار، صاحب شرطه‌ی (رییس پلیس)، بصره شد. عمرو از معاصران حسن بصری و از مشهوران به زهد عصر خود بود. با روی کار آمدن عباسیان به آنان پیوست وی به دربار منصور خلیفه‌ی عباسی رفت و آمد می‌کرد و خلیفه را پند می‌داد. وی از ابوعالیه و ابوقلابه و

حسن بصری حدیث شنید. حمادان و عبدالوارث و ابن‌عیینه از وی روایت می‌کردند. عمرو از محدثان بود. ابوحاتم رازی او را متروک الحدیث دانسته و نسائی گوید که در حدیث غیرقابل اعتماد است. وی وقتی به معتزله پیوست بسیاری از محدثان قدری مذهب بصره به او پیوستند. او امامت امیرالمؤمنین (ع) را قبول نداشت. مناظره‌ی هشام بن حکم از اصحاب امام صادق (ع) با وی در زمینه امامت و به زانو درآمدن عمرو بسیار مشهور است. وی اصحاب جمل را فاسق می‌دانست، از این رو برخی او را از خوارج دانسته‌اند. گروهی از علما و دانشمندان او را از بدعت‌گذاران حساب کرده و یحیی بن معین او را از دهریون به شمار آورده است. عمرو بن عبید در مران، نزدیکی مکه، درگذشت و منصور خلیفه در شعری وی را رثا گفت. از آثار وی: «کتاب التفسیر عن حسن بصری»؛ «الرد علی القدریه»؛ کتابی در «عدل» و «توحید».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۵۲ /۵)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۴۳ -۲۳۸ / ۱۶۰ -۱۴۱)، تاریخ بغداد (۱۸۸ -۱۶۶ /۱۲)، تهذیب التهذیب (۶۱ -۵۸ /۸)، الجرح والتعدیل (ج ۳، ق ۲۴۷ -۲۴۶ /۱)، روضات الجنات (۱۹۰ /۸)، ریحانه (۳۹۸ /۷)، سیر النبلاء (۱۰۶ - ۱۰۴ /۶)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی (۱۲۶ -۱۲۵، ۱۱۵ -۱۱۴)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۲۹۴)، الکنی والالقاب (۱۵۵ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ عمرو)، مروج الذهب، ترجمه (۳۰۸ -۳۰۶ /۲)، معجم المؤلفین (۹ /۸)، الملل والنحل (۳۸ -۳۷)، وفیات الاعیان (۴۶۲ - ۴۶۰ /۳).

ابن‌عَدیّ جرجانی، ابواحمد عبداللّه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۶۵ -۲۷۷ ق)، حافظ، محدث، رجال‌شناس و فقیه شافعی. مشهور به ابن‌عدی و ابن قَطّان. در گرگان به دنیا آمد. در طلب حدیث از اسکندریه تا سمرقند سفر کرد، و از محمد بن خزیم، عبدالصمد بن عبداللّه بن ابی‌زید، عبدان اهوازی، ابومحمد بن صاعد و دیگران که متجاوز از هزار نفرند حدیث شنید. برخی نیز چون ابوالعباس بن عقده، استاد خود وی، و حمزه بن یوسف سهمی و ابوسعد مالینی و دیگران از او حدیث شنیده، و وی را محدثی فقیه و حافظ دانسته‌اند. در گرگان وفات یافت. از آثار او: «الکامل فی الجرح والتعدیل» یا «الکامل فی معرفة الضعفاء و المتروکین من الرواة»، در معرفی ضعیفان اهل حدیث؛ «الانتصار» یا «الابصار»، در نقل حدیث جماعتی از متقدمان؛ «علل الحدیث»، در هشت جزء؛ «معجم»، در اسامی استادانش.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۳۹ /۴)، ایضاح المکنون (۲۷۴ /۲)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۴۱ -۳۳۹ / ۳۸۰ -۳۵۱)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۷۰۳ /۵)، ریحانه (۴۰۲ -۴۰۱ /۱)، سیر النبلاء (۱۵۶ -۱۵۴ /۱۶)، کشف الظنون (۱۳۸۲)، معجم البلدان (۱۴۲ -۱۴۱ /۲)، معجم المؤلفین (۸۲ /۶)، هدیة العارفین (۴۴۷ /۱).

ابن‌عطا آدمی، ابوالعباس احمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۱۱ -۳۰۹ ق)، عارف. وی اهل آمل و از شاگردان ابراهیم مارستانی بود. به جنید پیوست اما پس از چندی از وی گسست و بر پاره‌ای از گفتارهای استادش، از آن جمله برتری توانگران بر تهیدستان و مسأله خواطر خرده گرفت. در آخرین محاکمه‌ی حلّاج به دفاع از وی برخاست. این جانبداری سبب گردید که حلّاج در میان صوفیان از بسیاری اتهامها تبرئه گردد. وی نیز به فرمان حامد بن عباس وزیر مقتدر عباسی کشته شد. ابن‌عطا قریحه‌ی شعری نیز داشت. بعضی کتابهای صوفیه از جمله کتاب «اللمع» ابونصر سراج اشعار جالبی از وی نقل کرده‌اند. ابن‌عطا تفسیر رمزی بر قرآن نوشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۲۶ /۵)، تاریخ تصوف در اصلام (۳۲۱ /۲)، تذکرة الاولیاء (۷۵ - ۶۷ /۲)، جستجو در تصوف (۱۴۵ - ۱۴۴)، حلیة الاولیاء (۳۰۵ -۳۰۲ /۱۰)، ریحانه (۱۱۶ /۸)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۶۵)، سیر النبلاء (۲۵۶ -۲۵۵ /۱۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۷۲ -۲۶۵)، طرائق الحقائق (۴۲۵ /۲)، کشف المحجوب (۱۸۹ -۱۸۸ ،۱۲۷)، نفحات الانس (۱۴۴ -۱۴۳)، الوافی بالوفیات (۲۵ -۲۴ /۸)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۰ -۳۵۷).

ابن‌فتی، ابوعبداللّه سلمان، سلیمان

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۹۳ ق)، لغوی، نحوی و مفسر. متولد نهروان بود. یاقوت حموی گوید که نشو و نمای او در ری بوده است. وی در بغداد نحو را نزد ثمانینی و لغت را نزد حسن بن دهّان و حدیث را از قاضی ابوطیّب طبری فراگرفت، و به شهرهای عراق سفر کرد و به تعلیم پرداخت. سرانجام در اصفهان مقیم شد و در همان جا درگذشت. از آثار او: «تفسیر القرآن»؛ «شرح الایضاح» ابوعلی فارسی، در نحو؛ «شرح دیوان المتنبی»؛ «شرح الامالی»؛ «علل القراآت»؛ «القانون»، در زبان شناسی، ده مجلد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۶۹ /۳)، روضات الجنات (۸۴ -۸۲ /۴)، ریحانه (۱۳۸ -۱۳۷ /۸)، کشف الظنون (۱۳۱۳ ، ۱۱۶۰ ، ۸۱۲، ۴۴۶، ۲۱۲، ۱۶۳)، معجم الادباء (۲۵۳ -۲۵۱ /۱۱)، معجم المؤلفین (۲۳۹ /۴)، الوافی بالوفیات (۳۱۳ -۳۱۱ /۱۵).

ابن‌قتیبه‌ی دینوری، ابومحمد عبداللّه

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۷۶ -۲۱۳ ق)، فرهنگ‌نویس، زبان‌شناس، نویسنده، محدث و مفسر. از مردم مرو بود. نزد استادانی چون اسحاق بن راهویه، ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی و عباس بن فرج ریاشی درس خواند. بیشترین تأثیر را از ابن‌مقفع و ارسطو پذیرفت. آثار جاحظ را خوب می‌شناخت. شکوفایی او با جنبش سنت‌گرایی متوکل همزمان بود. وی توانست با پاره‌ای از نوشته‌های خود از اصلاحات متوکل پشتیبانی کند، و در اندک زمانی سخنگوی این مذهب شود. در ۲۳۶ ق قاضی دینور شد و بعد از آن همین سمت را در بصره داشت تا زنگیان، شهر را تاراج کردند. ابن‌قتیبه پس از آن تمام همّ خود را بر سر تدریس گذاشت. وی علاوه بر پایگاه بلندی که در میان اهل سنت داشت، پایه‌گذار مکتب زبان‌شناسی بغداد بود که مکتبی آمیخته از مکاتب نحوی کوفه و بصره به شمار

می‌رفت. وی سومین نثرنویس بزرگ عرب پس از ابن‌مقفع و جاحظ است. آوازه‌ی او در عرب به خاطر توانایی وی در نگارش آثار ادبی است که گونه‌ای انسان‌گرایی را در جریانهای فکری آن زمان نشان می‌دهد. پسرش، احمد، و قاسم بن اصنع و عبدالرحمان شکری از شاگردان او بودند. آثار او تا مصر نیز رفت. از آثارش: «ادب الکاتب»، کتابی واژگانی است برای دبیران که پیشگفتار پرآوازه‌ی آن بیانیه‌ای فرنگی- سیاسی است؛ «کتاب الانواء» درباره‌ی گاهنامه اخترشناسی با اطلاعاتی درباره‌ی برجهای دوازده‌گانه، کهکشان راه شیری و پیکره‌های آسمانی که تمام متن کتاب باقی مانده است؛ «المعارف»، در شناخت و شرح رجال؛ «الشعر والشعراء» برگزیده‌ی شعر عرب به ترتیب زمان حیات شاعران که پیشگفتار آن بیانیه‌ی مکتب نئوکلاسیک شمرده می‌شود؛ «تفسیر غریب قرآن»، تفسیر واژگانی بر آیه‌های دشوار؛ «تأویل مختلف الحدیث»، بزرگ‌ترین اثر کلامی ابن‌قتیبه که در آن شرح اندیشه‌های دینی و سیاسی و باورهای وی آمده است؛ «تأویل القرآن»، در معانی و بیان و اعجاز قرآن؛ «عیون الاخبار»، مجموعه‌ی بزرگ ادبی؛ «غریب الحدیث»، شرحی لغوی بر حدیث از پیامبر (ص) تا معاویه؛ «اعلام النبوة»؛ «الامامة والسیاسة»؛ «جامع النحو».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۸۰ /۴)، ایضاح المکنون (۵۰۶، ۱۴۶، ۱۳۴ /۲، ۳۵۶ /۱)، تاریخ مشاهیر کرد (۷ /۱)، تاریخ بغداد (۱۷۰ /۱۰)، دائرةالمعارف البستانی (۶۴۵ /۱)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۷۸۱ -۷۷۵ /۶)، روضات الجنات (۱۰۳ -۱۰۰ /۵)، ریحانه (۱۵۲ /۸)، سیر النبلاء (۲۹۷ -۲۹۶، ۷ /۱۲)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۱۳۰)، کشف الظنون (۱۷۲۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۴، ۱۴۱۵، ۱۳۹۹، ۱۳۹۲، ۱۲۰۴، ۱۱۸۴، ۱۱۰۲، ۸۰۷، ۷۶۰، ۷۲۲، ۶۰۹، ۵۷۵، ۴۶۳، ۳۳۵، ۱۰۸، ۴۷، ۳۲)، الکنی والالقاب (۳۸۷ -۳۸۳ /۱)، لسان المیزان (۱۶۱ -۱۵۸ /۴)، معجم المؤلفین (۴۰۲ /۱۳، ۱۵۰ /۶)، وفیات الاعیان (۴۳ -۴۲ /۳)، هدیة العارفین (۴۴۲ -۴۴۱ /۱).

ابن‌کربلایی قزوینی، درویش حسین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۹۸۸ ق)، صوفی، شاعر و خطاط. معروف به کربلایی، بابافرجی و حافظ حسین. وی از متصوفه‌ی طریقه‌ی عبداللهیه علویه و مرید سید احمد حسینی حسنی موسوی باب الابوابی بود. در سال ۹۸۸ ق به دمشق رفت و با شیخ بورینی ملاقات کرد و شیخ زبان فارسی را از او فراگرفت و در همین ایام بود که با شیخ بهایی ملاقات کرد. وی خط را نیکو می‌نوشت و از شاگردان علاءالدین علی بیگ تبریزی بود. وی در دمشق درگذشت و در موضع مرج الدحداح در جوار قبر شیخ ابوشامه دفن شد. از آثار وی: «روضات الجنان و جنات الجنان»، در خصوص مقابر فضلاء و مشاهیر اولیای تبریز.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۴۰۶)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۵۶۹ /۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۹)، الذریعه (۲۷ /۱۱، ۹۰۸ /۹)، روضات الجنان (۱/ مقدمه)، ریحانه (۱۶۸ /۸).

ابن‌ماجه‌ی قزوینی، ابوعبداللّٰه محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۷۳ -۲۰۹ ق)، حافظ، محدث، مفسر و مورخ. برخی گفته‌اند که ماجه لقب پدر وی است نه جدش. ابن‌ماجه برای گردآوری حدیث به ری، بصره، دمشق، بغداد، حمص، شام مصر و حجاز سفر کرد. در دمشق از هشام بن عمار و عباس بن ولید خلّال و در حمص از محمد بن مصفی و در عراق از ابوبکر بن ابی‌شیبه و احمد بن عبده و اسماعیل فزاری و دیگران حدیث شنید. محمد بن عیسی ابهری و ابوطیّب بغدادی و ابوعمرو احمد مدینی و ابوالحسن علی بن قَطّان از شاگردان وی بودند. وی سرانجام در قزوین درگذشت. آوازه‌ی او بیشتر به جهت کتاب «السنن» است که چهار هزار حدیث را در آن گرد آورده و یکی از کتابهای ششگانه «صحیح» در حدیث اهل سنت است. ابن‌ماجه خود گوید: چون کتاب «السنن» را بر ابوزرعه عرضه کردم، گفت: «گمان من آن است که اگر این کتاب در دسترس مردم قرار گیرد دیگر کتابها یا اکثرشان بی‌رونق شوند». از دیگر آثار وی: «تفسیر القرآن»؛ «تاریخ قزوین»، که گویا هر دو از میان رفته‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۵ /۸)، تهذیب التهذیب (۴۵۸ -۴۵۷ /۹)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۸۲۳ -۸۲۲ /۶)، دائرةالمعارف البستانی (۶۷۳ /۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲۲ /۱)، ریحانه (۱۸۳ /۸)، سیر النبلاء (۲۸۱ -۲۷۷ /۱۳)، کشف الظنون (۱۴۰۵، ۱۰۰۴ ، ۴۳۹، ۳۰۰)، الکامل (۶۲ /۶)، الکنی والالقاب (۳۹۸ /۱)، نامه‌ی دانشوران (۳۴۲ -۳۴۰ /۴)، معجم البلدان (۳۹۱ /۴)، معجم المؤلفین (۱۱۶ -۱۱۵ /۱۲)، الوافی بالوفیات (۲۲۰ /۵)، وفیات الاعیان (۲۷۹ /۴).

ابن‌مبارک مروزی، ابوعبدالرحمان عبداللّه

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۸۱ -۱۱۹ /۱۱۸ ق)، عالم، عارف و محدث. از موالی بنی‌حنظله و مادرش از خوارزمیان بود. بیشتر زندگیش را در سفرهای بازرگانی، حج‌گزاری و جهاد با رومیان گذراند. از بیست سالگی به دنبال علم رفت و از سلیمان اعمش، اوزاعی، شعبه، ابن‌عیینه، ابن‌جُریح، ابوحنیفه کوفی، سفیان ثوری و مالک بن انس فقه و حدیث آموخت. یحیی بن معین، اسحاق بن راهویه، قطّان، احمد بن مردویه، ابواسحاق فزاری، حسن بورانی، فضیل بن عیاض، عبدالرحمن بن مهدی، و ابن‌منیع از وی روایت کرده‌اند. به گفته‌ی ابن‌معین، وی دارای مجموعه‌ی احادیثی حدود بیست هزار موضوع بود. خود می‌گفت که چهار هزار حدیث شنیده و از هزار نفر روایت کرده است. ابن‌مبارک بازرگان پارسا و بخشنده بود و گوید هر سال هزار دینار از اموال خود را به تهیدستان می‌بخشید. وی در بازگشت از جنگ با رومیان در عراق درگذشت. از آثار او: «السنن»، در فقه؛ «التفسیر»؛ «التاریخ»؛ «الزهد»؛ «البر والصلة».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۵۶ /۴)، تاریخ بغداد (۱۶۹ -۱۵۲ /۱۰)، تاریخ الکبیر (۲۱۲ /۵)، تذکرة الاولیاء (۱۸۸ -۱۷۹ /۱)، تهذیب التهذیب (۳۴۱ -۳۳۸ /۵)، الجرح والتعدیل (ج ۲، ق ۱۸۰ -۱۷۹ /۲)، حلیة الاولیاء (۱۹۰ -۱۶۲ /۸)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۸۲۹ /۶)، ریحانه (۱۹۱ -۱۸۹ /۸)، سیر النبلاء (۴۲۱ -۳۷۸ /۸)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۴۱۶)، کشف الظنون (۱۴۲۲، ۱۴۱۰، ۹۱۱ ، ۵۷)، لغت نامه (ذیل/ ابن‌مبارک)، معجم المؤلفین (۱۰۶ /۶)، وفیات الاعیان (۳۴ -۳۲ /۳)، هدیة العارفین (۴۳۸ /۱).

ابن‌مظفر شیرازی، بهاءالدین، ابوالمبارک محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۴۰ ق)، حافظ، صوفی و محدث. نزد شیخ علی دیوانی واسطی درس خواند، و «کتاب شاطبی» و «جامع الاصول» را بر او خواند. وی در قراآت هفتگانه قرآن ماهر بود. در بقعه پدر و جدش و همچنین مسجد سرو با بیانی خوش وعظ می گفت.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان شیراز (۲۱۸)، تذکره‌ی هزار مزار (۲۴۹ -۲۴۸).

ابن‌مظفر شیرازی، تاج‌الدین، مؤید

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۸۲ ق)، زاهد و صوفی. نخست به بغداد رفت و نزد استادان درس خواند و با مشایخ دیدار کرد. پس از بازگشت به زادگاهش، شیراز، خانقاهی در نزدیکی باغ نو، حوالی بقعه اجداد خود، ساخت. وی پارسایی بخشنده و نیکوکار بود.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی هزار مزار (۲۵۷ -۲۵۶، ۲۴).

ابن‌مظفر شیرازی، جلال‌الدین، ابوالمیامن مسعود

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۲۵ ق)، مفسر، واعظ، عارف و دانشور. وی نیای مادری ابوالعباس زرکوب شیرازی، نویسنده‌ی «شیرازنامه» و نیای سوم جنید شیرازی، نویسنده‌ی «شد الازار» بود. دوبار حج گزارد اما سعی کرد که مردم بر آن مطلع نشوند. او در مسجد آدینه‌ی سنقری وعظ می کرد و در بقعه‌ی شیخ کبیر درس حکمت می گفت. در شیراز سپرده شد. از تألیفات وی: «کتاب مفتاح الروایات و مصباح الحکایات»، کتابی در فضائل اهل‌بیت- علیهم‌السلام- در چهار مجلد، مشتمل بر دوازده باب. بعلاوه وی دارای تألیفات و مجموعات و اجازات و اسانید معتبر است که اکثر آنها از شیوخ پدرش بوده‌اند.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان شیراز (۲۱۷)، بزرگان نامی پارس (۴۰۷ -۴۰۶ /۱)، تذکره‌ی هزار مزار (۱۳۲ -۱۳۱)، شیرازنامه (۱۷۹)، معجم المؤلفین (۲۳۱ /۱۲).

ابن‌مظفر شیرازی، رکن‌الدین، ابومحمد منصور

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۴۰ /۷۳۳ ق)، عارف، عالم دینی و سخنور. مشهور به راست گوی. نزد پدر به تحصیل پرداخت و مصنفات پدر را خواند. آنگاه به سلک مریدان شیخ یوسف سروستانی درآمد و بر دست او خرقه پوشید. حج گزارد و از علما و مشایخ حجاز بهره گرفت. در راه بازگشت چندی در بصره ماند و به فراگیری علوم پرداخت. پس از مرگ پدرش به کرمان و سیرجان و کرانه‌های خلیج‌فارس و دریای عمان رفت و از راه دریا خود را به عدن و یمن رسانید و به دربار شمس‌الدین مظفر ابومنصور یوسف بن عمر رسولی، سلطان یمن راه یافت و کتاب «الاربعین العوالی» تألیف سلطان را، جهت اطمینان از صحت آن، بر سلطان خواند. از آنجا به مکه رفت و بار دیگر حج گزارد و به زادگاهش بازگشت. رکن‌الدین در مسجد عتیق وعظ می کرد و ضمن گفتار خود بی‌پروا به حکام و کار بدستان دولتی می‌تاخت و از آنان بسختی انتقاد می کرد. از شاگردان وی ابوالعباس زرکوب شیرازی، مؤلف «شیرازنامه» است. زرکوب قسمتی از «صحیح» بخاری را نزد وی خواند و از او به دریافت اجازه نیز نائل شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی هزار مزار (۲۴۶ -۲۴۳، ۲۳ -۲۲)، شیرازنامه (مقدمه/ شانزده ۱۹۰ ،۱۷۹).

ابن‌مظفر شیرازی، زین‌الدین، طاهر

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف پس از ۷۰۰ ق)، عالم، عارف، مفسر و محدث. برای تحصیل علم مسافرت بسیار کرد و صحبت مشایخ را دریافت. به تدریس و تربیت اهل علم علاقه داشت و چندین سال در سیر و سلوک و درس و افاده و وعظ بود. کتاب «جامع الاصول» مجدالدین ابن‌اثیر جزری را از قطب‌الدین محمود شیرازی روایت می کرد. او را مجموعه‌ها و اجازات از پدر خود در تفسیر و حدیث و فقه و تصوف و تاریخ است. در پایان زندگی سفری به جزایر خلیج فارس، کیش و هرمز، کرد. در بین راه چون به نماز شب نشست و برخاست می کرد، نگهبان قافله، به اشتباه، تیری به پیشانی او زد و به زندگیش خاتمه داد. جنازه‌اش را به شیراز آوردند و در بیرون دروازه فسا دفن کردند. از آثار وی: کتابی در فضیلت علم و شرف دانشمندان به نام «تحفة الحلفاء الی حضرة الخلفاء».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان شیراز (۲۱۵ -۲۱۴)، بزرگان نامی پارس (۲۷۳ -۲۷۱ /۱)، تذکره‌ی هزار مزار (۲۳۵ -۲۳۱، ۲۲ -۲۱)، شیرازنامه (۱۷۹)، معجم المؤلفین (۳۹ /۵).

ابن‌مظفر شیرازی، سعدالدین، ابومنصور محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۳۴ ق)، عالم دینی، زاهد و واعظ. نزد پدرش و شمس‌الدین عمر ترکی و محمود بن حسن کازرونی- از شاگردان برجسته شیخ ابواسحاق مرشد کازرونی- درس خواند. در سفری دور و دراز که دوازده سال طول کشید تا هند را سیاحت کرد. در مدرسه‌ی اتابکیه و منکو برزیه‌ی شیراز استاد شد. سعدالدین حافظه‌ای پرتوان داشت و بخش بزرگی از کتابهای علمی را از بر درس می گفت. در علوم حدیث اجازه وی را معتبر می‌شناختند. او از عبدالرحیم سروستانی و ابوالفتوح عجلی و شیخ عبدالوهاب ابن سکینه بغدادی

و دیگران روایت کرده است. در جامع عتیق و جامع سنقری وعظ می‌کرد و بسیاری شیفته‌ی سخنانش بودند. توجه مردم به شیخ باعث شد که امیر فخرالدین، وزیر اتابک سعد پس از اتمام بنای مسجد جامع فخریه از او درخواست کند تا در آنجا به موعظه بپردازد. وی بسیار متعصب بود و سعی داشت تا مردم را نیز با چنان خصلتی بار آورد. او نیای چهارم جُنید شیرازی، نویسنده «شدالازار» است. مدفن او در کنار پدرش در مقبره‌ی باغ نو است. مؤلفات و خطبه‌ها و اشعار عربی از او مانده که برخی از آنها در «شد الازار» آمده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان شیراز (۲۱۱ -۲۰۹)، بزرگان نامی پارس (۲۷۱ -۲۷۰ /۱)، تذکره‌ی هزار مزار (۲۸۴ -۲۷۸، ۱۹ -۱۸)، شیرازنامه (۱۸۰ -۱۷۹).

ابن‌مظفر شیرازی، شرف‌الدین، علی

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۵۵ ق)، عارف و زاهد، مردی گوشه‌گیر بود و پنجاه سال در رباط شیخ کبیر و جامع سنقری وعظ و ارشاد می‌کرد. در شیراز درگذشت و در جوار پدرش دفن شد. برای جنید شیرازی پندنامه‌ای نوشته که بخشی از آن را در شرح حال وی آورده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان نامی پارس (۴۰۶ /۱)، تذکره‌ی هزار مزار (۱۳۳ -۱۳۲).

ابن‌مظفر شیرازی، صدرالدین، ابوالمعالی مظفر

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۸۸ /۶۸۷ /۶۸۱ ق)، عالم، عارف و محدث. ابتدا نزد پدرش، سعدالدین محمد، درس خواند. عمویش، شمس‌الدین ابوالمفاخر و شمس‌الدین محمد بن صفی، ابوالخیر سیرافی و شهاب‌الدین فضل‌اللّه توربشتی و قاضی مجدالدین فالی و امام الدین بیضاوی از استادان او بودند. وی در فقه و حدیث از سرآمدان بود و در مسجد باغ نو وعظ می‌کرد. اتابك ابوبکر سعد بن زنگی از مریدان وی بود. او با یکی از دختران شیخ بیضاوی ازدواج کرد و هفت فرزندش همگی از علما بودند. حدود شصت کتاب و رساله به زبانهای عرب و فارسی نوشت. از آثار وی: «التلویح»، شرح بر «مصابیح السنهٔ» حسین بن مسعود؛ «غررالمعانی والنکات»، در شرح «المقامات» حریری، «غایهٔالایجاز فی بیان الحقیقهٔ والمجاز»؛ «توضیح السبیل فی الجرح والتعدیل»؛ «المرموزات العشرین»؛ «منتهی المطالب فی معرفهٔ امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب- کرم اللّه وجهه-»؛ «تحفهٔ الاحرار»؛ «حلیهٔ الافاضل و زینهٔ المحافل»؛ «انیس القلوب»؛ «تبصیر الملوك والسلاطین فی التحذیر عن اعوان الشیاطین»؛ «مسائل الخلاف المستخرجهٔ من کتب الاشراف»؛ «منتقد الاخبار و معتقد الاخیار فی شرح احادیث النبی المختار».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان شیراز (۲۱۳ -۲۱۱)، بزرگان نامی پارس (۲۹۵ -۲۹۳)، تذکره‌ی هزار مزار (۲۴۲ -۲۳۷، ۲۱ -۲۰)،

شیرازنامه (۱۷۹ -۱۷۸)، کشف الظنون (۱۷۹۱ -۱۲۰۲)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۳۰۱).

ابن‌مظفر شیرازی، ضیاءالدین، ابوالوقت عبدالوهاب

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۴۳ ق)، عارف و عالم دینی. مردی توانگر بود. حج گزارد و سفری هم به آذربایجان کرد و با مشایخ بسیاری دیدار نمود. در محله‌ی سراجان شیراز نزدیک جامع عتیق خانقاهی ساخت. وی در مسجد عتیق و جامع سنقری هر هفته وعظ می‌کرد و درس می‌گفت. او از خود خیرات بسیار به جای گذاشت. جنید شیرازی از دانش وی بهره‌مند شد و خرقه‌ی خود را از او گرفت. در شیراز درگذشت و در مقبره خانوادگی نزدیک پدر و برادرانش دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان شیراز (۲۱۴)، تذکره‌ی هزار مزار (۲۴۷ -۲۴۶، ۲۴ -۲۳)، شیرازنامه (۱۷۹).

ابن‌مظفر شیرازی، نجم‌الدین، ابوالفتح محمود

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۴۰ ق)، زاهد، واعظ و نساخ. نزد شهاب‌الدین زنجانی و نورالدین خراسانی درس خواند. زبان‌آور بود و در رباط ضیائیه و گاه مسجد عتیق وعظ می‌کرد. در حفظ قرآن و ضبط وجوه قراآت و بیان متشابهات نیز دست داشت. از طریقه‌ی پدر و عم خود پیروی کرد و به انزوا گرایید و به در خانه حاکمی نرفت. وی در مقبره‌ی پدرانش مدفون است. معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، نویسنده‌ی «شدالازار» پسر او بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان نامی پارس (۳۹۷ -۳۹۶)، تذکره‌ی هزار مزار (۲۵۴ -۲۵۱، ۱۶).

ابن‌مَعْقِل نسفی، ابواسحاق ابراهیم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۹۵ ق)، محدث و مفسر و فقیه حنفی. از مردم روستای سانج در نزدیکی نسف بود. «صحیح» بخاری را از مؤلف آن روایت کرد و از قتیبهٔ بن سعید، ابوکریب، هشام بن عمّار حدیث شنید. فرزندش، سعید بن ابراهیم، و علی طَغامی و خلف بن محمد خَیّام از وی روایت کردند. ابن‌معقل چندی قاضی نسف (نخشب) بود و عالم آن سامان به حساب می‌آمد. از آثار وی: «المسند» در حدیث؛ «التفسیر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :الاعلام (۷۰ /۱)، سیر النبلاء (۴۹۳ /۱۳)، کشف الظنون (۱۶۸۵ ،۴۳۶)، معجم المؤلفین (۱۱۵ /۱)، الوافی بالوفیات (۱۴۹ /۴).

ابن‌منجّم، ابوالحسن علی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۵۲ –۲۷۷ /۲۷۶ ق)، ادیب، شاعر، منجم، متکلم و نسب‌شـناس. وی در بغـداد متولـد شد. با صاحب بن عباد نیز مدتی معاشـر بود.، ندیمی گروهی از خلفاء را کرد گویا به وزارت نیز رسـید. از آثارش؛ کتاب «القوافی»؛ فضائل «شـهر رمضان»؛ «الرّد علی الخلیل»، در عروض؛ کتـاب «النیروز النوروز والمهرجـان»؛ «الفرق بین ابراهیم بن المهـدی و اسـحاق الموصـلی فی الغناء» و «اللفظ المحیط بنقض مالفظ به اللقیط»، در معارضه‌ی کتاب «الفرق والمعیار» ابوالفرج اصفهانی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زنـدگینامه :الاعلام (۱۸۳ /۵)، ریحانه (۲۶۷ /۸ ،۳۶۹ /۷)، الفهرست ابن‌نـدیم، ترجمه (۲۳۸)، کشـف الظنون (۱۵۵۹ ،۱۴۶۸ ، ۱۲۵۶)، لغت‌نـامه (ذیـل/ علی)، معجم الادبـاء (۱۲۰ –۱۱۲ /۱۵)، معجم المـؤلفین (۲۵۶ /۷)، وفیـات الاعیان (۳۷۶ –۳۷۵ /۳)، هدیهٔ العارفین (۶۸۰ /۱).

ابن‌مهریزد اصفهانی، ابومسلم محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۵۹ /۴۵۷ –۳۶۶ ق)، ادیب، مفسر و محدث معتزلی. معروف به ابومسلم اصفهانی. وی محدث اصفهانی و از بزرگان معتزله‌ی عصر خویش است. ابومسـلم آشـنای به عربیت و به گفته یحیی بن منده آشنای به نحو بود. او از شاگردان ابوبکر بن مُقْری بود و سعید بن ابی‌رجاء صـیرفی و حسـین خلّال و محمد بن حَمد کبریتی از وی روایت کرده‌اند. او شیخ و استاد اسماعیل بن علی حمامی است. در اصـفهان درگـذشت. از آثـار وی: «جـامع التأویل لمحکم التنزیل» یا «تفسـیر قرآن»، تفسـیر بزرگی در بیست مجلـد؛ «جامع الرسائل»؛ «ناسخ الحدیث و منسوخه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زنـدگینامه :الاعلام (۱۶۳ /۷)، سیر النبلاء (۱۴۷ –۱۴۶ /۱۸)، لسـان المیزان (۳۷۴ –۳۷۳ /۶)، معجم المـؤلفین (۵۰ –۴۹ /۱۱)، میزان الاعتدال (۶۵۵ /۳)، الوافی بالوفیات (۱۳۱ –۱۳۰ /۴)، هدیهٔ العارفین (۷۱ /۲).

ابن‌ولید قمی، ابوجعفر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۴۳ ق)، فقیه، محدث و رجال‌شناس شیعی. از محمد بن صفار و سعد بن عبداللّٰه اشعری و دیگران علم آموخت. وی به دقت در شنیدن حدیث شهرت داشت. نجاشی او را ثقه خوانده است. شیخ صدوق، تلعکبری، ابوالحسین بن ابی‌جیدوعلی بن حسین بن بابویه از شاگردان وی بودند و از او روایت کرده‌اند. فرزندش، احمد بن محمد استاد شیخ مفید و از مشایخ اجازه اوست. از آثارش: «التفسیر القرآن»؛ «الجامع»؛ و فهرستی در رجال.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :رجال ابن‌داود (قسم ۳۰۸ /۱)، رجال الطوسی (۴۹۵)، رجال النجاشی (۳۰۲ -۳۰۱ /۲، ۱۲۳ /۱)، ریحانه (۲۶۵ /۸)، الفهرست للطوسی (۲۸۵ -۲۸۴)، الکنی والالقاب (۴۴۶ /۱)، معجم رجال الحدیث (۲۰۸ -۲۰۶ /۱۵).

ابن‌یزداد قمی نیشابوری، ابوالحسن علی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۰۵ ق)، فقیه، محدث و مفسر حنفی. از مردم ری بود. اما مدتی در نیشابور نیز زندگی کرد. از محمد بن شجاع ثَلْجی فقه آموخت و از محمد بن حمید رازی حدیث شنید. ابوبکر احمد بن سعد بن نصر و احمد کاغَدی از او روایت می‌کردند. چندی در نیشابور به املای حدیث می‌پرداخت. ابن‌یزداد در فقه دستی توانا داشت و از مشاهیر فقهای حنفی روزگار خویش بود. با اندیشه‌های شافعی مخالفت می‌ورزید و بر کتابهای او خرده می‌گرفت و بر اصحاب شافعی ردّیه می‌نوشت. از آثار وی: «احکام القرآن»؛ «اثبات القیاس والاجتهاد و خبر الواحد»؛ شرح «الجامع الکبیر» شیبانی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۷۸ /۵)، سیر النبلاء (۲۳۷ -۲۳۶ /۱۴)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۳۸۴)، کشف الظنون (۲۰)، معجم المؤلفین (۲۵۱ -۲۵۰ /۷)، هدیهٔ العارفین (۶۷۵ /۱).

ابن‌یزدانیار، ابوبکر حسین

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۳۳ ق)، عارف. از عارفان کرد ایرانی است که برخی او را از مردم ارمنستان می‌دانند. از زادگاهش به عراق رفت و چندی با صوفیان عراق همنشینی داشت، اما سرانجام به انکار آنها برخاست. وی در سخنانش نوری، جنید و سمنون محب را سرزنش می‌کرد. گویا دشمنی وی تنها با صوفیان عراق بوده است نه با تصوف، چه خود در عرفان طریقه‌ی ویژه‌ای داشته است. وی استاد شیخ ابوبکر رازی بود. برخی وی را گوینده‌ی جمله‌ی معروف «امسیت کردیاً و اصبحُت عربیاً» و نیای حسام‌الدین چلبی می‌دانند. ابوبکر در ارومیه درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۵۹ -۶۵۸)، جستجو درتصوف (۱۲۹ -۱۲۸)، حلیهٔ الاولیاء (۳۶۴ -۳۶۳ /۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۴۰۱)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۵۴۵، ۱۴۳، ۷۷)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۰۶)، طبقات الصوفیه هروی (۴۶۳ -۴۶۲)، طرائق

الحقائق (۴۷۰ –۴۶۹ /۲)، نفحات الانس (۱۸۸ –۱۸۷).

ابو المظفر جهانشاه بن قرا یوسف

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسجد کبود تبریز

این مسجد که از ابنیه تاریخی دوره‌ی پادشاهان قراقویونلو بشمار میاید با مدرسه و مقبره و جتمیع عمارات ملحق به آن بنام ابو المظفر جهانشاه بن قرا یوسف (۸۷۲ –۸۳۹ ه) مظفریه خوانده میشده است. حافظ حسین کربلائی در روضات الجنان و جنات الجنان درباره این تأسیسات عظیم می‌نویسد:

«در درآمد تبریز جانب شرق که خیابان گویند، عمارتی است در کمال لطافت و نیکویی موسوم به مظفریه از مآثر ابوالمظفر جهانشاه بن قرا یوسف بن توره قستی بن بیرام خواجه ترکمان، گویا این عمارت به سعی و اهمام حرم محترمه خاتون جان بیکم انار الله برهانها بنا شد و مشاره الیها که بسیار خیر و صالحه و عنیفه بود، در همان بقعه مدفون است» (۱) بنا به قطعه کاشی معرفی که سال گذشته در پایه جنبی طاق شبستان سمت راست کفش کن پیدا شده و عبارت: «بسر کاری عز الدین تابوچی بن ملک» بر آن نقش گشته، معلوم میشود که این بنای عالی بسر کاری و نظارت عز الدین دربان بانجام رسیده است. ویرانه‌های این مسجد اکنون در محله خیابان در سمت شمال شاه راه تبریز به تهران واقع شده و در تداول ترکی «گوی مسجد» بنی مسجد کبود خوانده می‌شود که نامی است مأخوذ از صفت بنا و کاشی‌های آبی رنگ آن.

خوشبختانه وقفنامه این بنای عالی اخیرا در کتابخانه‌های سلطنتی پیدا شده و این خطابه در پیرامون آنست.

خلاصه وقنامه نام این وقنامه صریح الملك است و در چند جای کتاب صریحا آن اسم ذکر شده است و معمولا اینگونه اسناد دولتی را صریح الملك میخوانده‌اند. این وقفنامه در سال ۱۲۶۵ هجری در دارلسلطنه تبریز ابتیاع، و به توسط امیر نظام گورهی به خزانه سلطنتی فرستاده شد سواد دستخط مرحوم امیر نظام که در بالای ورق اول کتاب صفحه (ب) مرقوم رفته از اینقرار است:

بسمه تعالی – این کتاب مستطاب صریح الملك بر حسب امر قدر قدرت جهانمطاع اعلیحضرت قویشو کت شاهنشاه صابحقران السلطان المظفر المؤید ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین برهو احسانه بابلاغ جناب مستطاب میرزاعلی خان امین الدوله العلیهٔ العالیه رئیس دار الشوره الکبری بدستیاری این چاکر درگاه از وراث مرحوم حاجی میرزا باقی خطیب باشی آذربایجان دریافت شد ۵ بدارالخلافهٔ الباهرهٔ فرستاده شد و عدد اوراق آن سیصد و شصت وسه ورق است. دوم یکشنبه بیست و پنجم شهر صفر یکهزار و سیصد و پنج هجری ۱۳۰۵

ه) و انا العبد الله ولهٔ البهیهٔ العلیهٔ حسنعلی الگروسی (مهر امیر نظام).

وزن این کتاب در حدود شش کیلو گرم و طول و عرض آن با جلد ۲۷ ضربدر ۳۷ و ضخامت آن با جلد ۹ /۵ و بدون جلد ۸ /۵ سانتیمتر است و هر صفحه یازده سطر دارد جلد آن از چرم ممتاز پشمی و پشت و روی آن در هر طرف در پنج محل بطور عمودی تذهیب شده است و تحت شماره ۲۴۵۸ به ثبت اداره بیوتات سلطنتی رسیده و در اطاق اسناد دولتی مضبوط است.

این وقفنامه را فقیه و عالم زمان شیخ نجم الدین اسکویی در ظهر آن مجلد به شرح زیر تصدیق و تأئید کرده است:

الله حی

ثبت و تحقق بما هو طریق الثبوت و طریق التحقیق شرعا ان الخاقان الاعظم الاعدل الاعلم سلطان السلاطین العرب و العجم مالك سر

الخلافه بالاستحاق ناشر الوی المعدلهٔ فی الافاق المظفر من السماء المنظور علی الاعداء هادم اساس الجور و الظلم و الفساد. معهد قواعد الشریعهٔ فی البلاد المجاهد فی سبیل الله المؤید من عند الله الموفق بتوفیق الله السلطان جهانشاه خلد الله خلافته و سلطانه و اوضح علی العالمین بره و احسانه، وقف و تصدق علی مصالح ابواب البرا المذکورهٔ فی هذه الوقفته بحدودها بعد ان تملکها ابد الله ظلال معدلته بمبایعات شرعیه و مملکات سمعیه حسبما نطقت بها تمسکات شرعیه و انی نفذته و امضیته مسؤلا، حرره الداعی للدولهٔ الباهره افقر العباد نجم الدین الاسکوئی مولادا ثم التبریزی مسکناو منشأ عفی الله عن هفواتهٔ بالنبی و آله فی شهور سنهٔ تسع و ستین و ثمانمائه (۸۶۹) (۲) این وقفنامه به عربی است و چنین آغاز می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحیم ذلک من فضل اله علینا، الحمد لله العلی القادر الولی الناصر الملی القاهر الغنی الشاکر.... (۳)«بعد از حمد خدا و نعت رسل‌ول او محمد (ص) و ستایش «السلطان جهانشاه» و ذکر امثال و آیات و شواهدی در بی‌ثباتی دنیا... می‌نویسد که جهانشاه به همسر و زن خود خاتون جان خاتون معروف به بیگم بنت صاحب الاعظم غیاث الملهٔ و الدین، امر فرمود که بقعه‌ای را که کشتمل بر ابواب خیرات و مبرات باشد بنا کند. و این بقعه در بیرون شهر تبریز در دروازه جدید در محله پس کوشک در جائی بنام «فخرآزاد» ساخته شد آن عمارتی عالی و رفیع البنیان است و مشتمل بر مسجدی و قبه‌ی (گنبد) شامخی است که آن زن آنرا برای مدفن خود و فرزندانش و شوهرش در نظر گرفته است. و نیز مشتمل بر خانقاهی است که در باغی پر گل و ریحان قرار گرفته و اطاقها و غرفه‌های تابستانی و زمستانی دارد و آنها را محلی برای ذکر و تسبیح خداوند قرار داده، وقف علماء وقفها و متصوفها و زهاد کرده است.

و نیز آن بقعه مشتمل بر قناتی است که متصل به خانقاه مذکور است که است آنرا با گنبدی که بر دهانه‌ی آن ساخته و دو حوضی که زیر آنه قبه است وقف بر جمیع مسلمین کرده است (۴). موقوفات داخل شهر تبریز

اما املاکی را که در داخل تبریز واقع است و وقف این بقعه کرده از این قرار است:

۱- حمام معرفو به حمام صباحی در شهر تبریز در نزدیکی بازار سمساران.

۲- باغی که معروف به «لیلوا» است و در بیرون شهر در خارج دروازه‌ی «نهاد مهان» (مهاد مهین؟) می‌باشد و محدود به باغ «توخیذ» و بباغ ورثه سدید الطبیب و باغ احمدآباد و امیر منصور بن اخی زاهد، و باغچه خواجه مطهر به باغ کولخید، و بکوچه «نوخیذ و به کوچه «لیلوا» است که روی هم منقسم بر هشت قسمت است که هفت قسمت آن محدود به حدود مذکور از موقوفات سلطان و یک قسمت آن ملک امیر منصور بن اخی زاهد است.

۳- باغ برج که متصل بباغ لیلوا و باغ بیلچن، و باغ نوخیذ و باغ سد الدین طبیب است (۵).

۴- باغ نوخیذ، که حدود آن متصل به باغ برج و باغ و باغ شیخ تاج الدین و باغ قاضی آباد و «باغ محمود آباد، و باغچه خواجه مطهر و باغ لیلاباد است.

۵- باغ احمد آباد در دروازه نامبرده و محدوده بباغ لیلوا و به زمین شادآباد و کوچه حجاران، و باغ خواجه یوسف.

۶- باغ معروف به باغچه خواجه مطهر محدود با باغ لیلوا و باغ نوخیذ و باغ قاضیاباد، و کوچه نوخیذ.

۷- یازده سهم از چهارده سهم قنات معروف به لیلوا که دهانه آن در نزدیکی گنبد «جفیان» ظاهر شده و انتهای چاههای آن نزدیک غار معروف به محمد ختایی است.

۸- ربع از قنا معروف به صدریه که دهانه‌ی آن در باغ معروف به صدریه و انتهای چاههای آن در جائی بنام قلاقه نشین» است (۶).

۹- هفده سهم مشاع از اصل هفتاد و دو سهم قنات معروف به نوخیذ که دهانه آن در استخر باغ نوخیذ آفتابی میشود.

۱۰- قناتی که معروف به نورین است از قنوات دروازه مذکور.

۱۱- جمیع حریم قنات معروف به قنات پیلتن، از قنوات دروازه‌ی مذکور.

۱۲- ثلث و طسوج مشاعی از قنات معروف به «سلول» که حسین آباد نامیده می‌شود و از قنوات دروازه‌ی مذکور است.

۱۳- ربع مشاع از قنات معروف به «برزناو» در دروازه مذکور. قنات پیلتن در باغ پیلتن آفتای می‌شود و چاههای آن ده کجحان به سد ول ادامه می‌یابد. اما قنات سدول، و قنات برزناو، بین راه کجحان، و «هوزه بران» کشیده می‌شود (۷).

۱۴- همه زمینهای که «محمدآباد» خوانده می‌شود و بیرون از دروازه‌ی «ویجوبه» نزدیک «حکماباد» که محدود به زمین محمدآباد می‌باشد و آن از موقوفات «مدرسه محمودیه» و «باغ نومو» معروف به خواجه پیر حسین بن خواجه ناصر - الدین عمر، در راه «شب عتیق» در زمین «ربیباد» است.

۱۵- همه‌ی عمارت باغ معروف به «شمساباد» به دروازه‌ی مذکور در موضعی که از سه طرف محدود به اراضی حکماباد، و از جهتی محدود به اراضی محمدآباد است و آن از جمله موقوفات «مدرسه محمودیه» و «باغ خلفان» و باغ «نوموی» مذکور است.

۱۶- همه اراضی که «ربیباد» خوانده می‌شود و به دروازه مذکور واقع است و حدود آن متصل به اراضی موقوفه محمدآباد، و اراضی صدرآباد است.

۱۷- همه عمارت باغ محمدآباد بدروازه‌ی مذکور، و زمین این باغ از موقوفات مدرسه محمودیه است (۸).

۱۸- سه سهم از هفت سهم قنات معروف به محمدآباد از قنوات دروازه‌ی

ویجویه، که دهانه‌ی آن در باغ خلفان آفتابی می‌شود و چاههای آن به دروازه‌ی «طاق» منتهی می‌گردد. و این هفت سهم عبارت از هجده سهم از چهل و دو سهم است.

۱۹- همه‌ی باغ بزرگی که معروف به باغ «خلفان» واقع به دروازه‌ی مذکور در نزدیکی «حکماباد» است و حدود آن به باغ محمدآباد، و شمس‌آباد، و اراضی «ماره» و اراضی «نزه زار» و راهی که به شنب عتیق میرود محدود است.

۲۰- همه اراضی واقع در «حکماباد» است و آن قطعه زمینی معروف به زمین «بخش ضیا» است که به کوچه‌های صدر آباد و از دو جانب به سقاخانه (۹)صدر آباد و زمینی که معروف به امیر زین العارفین است محدود می‌باشد.

۲۱- و نصف اراضی واقع در موضع مذکور که از دو جانب محدود به سقاخانه صدرآباد و زمین معروف به امیر زین‌العارفین و به زمین معروف به خواجه حسن سفریجی محدود است. این زمین کشتزار هشتادمن، و زمین اول کشتزار صدمن از گندم است (۱۰).

۲۲- زمین معروف به «باغ برج» که از دو جانب به سقاخانه احمدآباد بزمین معروف به صاحب الاعظم السعید تاج الملهٔ والدین آقا اخی، و بزمین خواجه علی تاجر، و بزمین الاعظم نظام کاشی محدود است، و آن کشتزار یکصد و چهل من می‌باشد.

۲۳- همه‌ی زمینهای که موسوم به «تیم بخش» است و محدود به ملك خواجه علی تاجر که نیز معروف به «قراباد» می‌باشد و محدود به اراضی حکماباد و اراضی خواجه حسن سفریجی، و سقاخانه صدرآباد، و سقاخانه عزآباد است. و کشتزار سی من از گندم می‌باشد.

۲۴- اراضی ماره بزرگ محدود بباغ خلفان و باغ نومر عمرآباد، و باغ شمساباد، و ملك ماره بابا احمدان، و آن کشتزار دویست و هشتاد من است (۱۱).

۲۵- زمین معروف به ماره کیار که از دو جانب محدود، بزمین برزا، و

تاج باد، و ماره دوله، و آن کشتزار دویست و سی من است.

۲۶- زمین معروف به خواج فتح الله بهشتی، که محدود بباغ برج، و به ملك نظام کاشی، به زمین موقوفه قاضی، و بر زمین مرحوم سعید آقا اخی، و آن کشتزار چهل من است.

۲۷- زمین واقعه در حکماباد و محدود به سقاخانه صدرآباد و موقوفات قاضی زمین شیخ ابی یزید و کشتزار شصت من است.

۲۸- زمین جدا شده از ماره کوچك که کشتزار یکصدر و پنجاه من است و محدود به کوچه‌های صدرآباد و اراضی شمساباد و

ماره بزرگ، زمین امیر زین العارفین، زمین ماره کوچک است (۱۲).

۲۹- زمین ماره بزرگ که کشتزار دویست من است، و به شمس آباد واقع است، و زمین ماره کوچک.

۳۰- زمین جدا شده از ملک صلاخان که کشتزار یکصد وبیست من است و به ملک صالحان متعلق به کمال الدین، و ملک صدرآباد، و راه صدرآباد و محمدآباد و شمس آباد محدود است.

۳۱- زمینی که معروف به «دوله ماره کوچک» است و کشتزار چهل من می‌باشد و به زمین امیر عارفین و شرکاء او و بزمین شیخ ابی یزید حمامی و بزمین قاضی آباد (قاضیاباد) و زمین ماره بزرگ محدود است.

۳۲- زمینی که از زمین صلاخان جدا شده و کشتزار یکصد و بیست من است و محدود به زمین شمساباد و به قطعه‌ای که از زمین صلاخان و سقاخانه صدرآباد است.

۳۳- زمینی که از ملک ماره کوچک جدا شده و کشتزار، شصت من است و حدود آن متصل به زمین ماره بابا احمدان، و زمین ماره بزرگ، و زمین ماره دوله و زمین امیر زین‌العارفین و شرکاء او می‌باشد (۱۳).

۳۴- زمین محدود به ملک خواجه حسن سفریجی، و موقوفات شیخیه کججیه

زمین نظام کاشی، و زمین امیر زین العارفین و شرکاء اوست، و کشتزار شصت من است.

۳۵- زمینی که کشتزار چهل من است و از یک طرف بزمین موقوفه، و از جهت دیگر بزمین شیخ ابی یزید حمامی، و باغ برج محدود است.

۳۶- زمین احمدآباد و آن کشتزار سیصد من است و متصل بزمین صاحب السعید خواجه ناصر الدین عمرو زمین معروف به کوشک امیر قتلغشاه، و بزمنی امیر اوزون شمس الدین، و بناء برج است.

۳۷- زمینی که کشتزار سیصدو شصت ما ست و محدود به زمین کوشک امیر قتلغشاه و زمین عزآباد، و از دو جانب بزمینی که از موقوفات شیخیه، و بزمین موقوفات قاضیان صالحی می‌باشد.

۳۸- زمینی که کشتزار یکصد و بیست من است و محدود به سقاخانه‌ی صدرآباد و زمین بخش ضیاء و به را صدرآباد می‌باشد (۱۴).

۳۹- زمینی که کشتزار هشتاد من است و محدود به سقاخانه حکماباد و بزیمن ورثه شیخ ابی یزید حمامی است.

۴۰- زمینی که کشتزار شصت من است و محدود براه صدرآباد و بزمین ماره کوچک، بزمین شیخ ابی یزید، به سقاخانه ماره است.

۴۱- زمینی که محدود به اراضی عزآباد، و نیم بخش، و سقاخانه صدرآباد و راه صدرآباد است.

۴۲- زمینی که کشتزار پنجاه من است و محدود به زمین خواجه علی تاجر از موقوفات سلطانی، و بموقوفات قاضی، و به زمین احمدآباد و باغ برج است.

۴۳- سی و دو «هفتوی» و نصف «هفتوی» از اصل چهل و هشت «هفتوی» از حریم سقنات معروف به قنات حکماباد که دهانه آن در نزدیکی حکماباد آفتابی شده و چاههای ان یک رشته به خان المولی لطف الطبیب، رشته دیگر به نزدیکی کوچه عالم ناسک خواجه فقیه زاهد منتهی می‌شود (۱۵). املاک واقع در توابع تبریز

۱- سراۀ ۲- القرنه: مشهور به دودزان ۳- قریه رزلق از قراء ناحیه زرند

از نواحی سراۀ ۴- قریه بارداران، از قراء بر آغوش از اعمال شهر سراۀ ۵- قریه - باسنیق از قراءخان بر آغوش از نواحی شهر سراۀ ۶- قریه باشتق که آن ر اشتلق گویند از توابع خان بر آغوش (۱۶). نام قریه ها

در فصل سوم نام این قریه‌ها آمده‌ی است:

۱- فخرآباد، از قراء صحرا از اعمال تبریز ۲- زمین معروف به بوشان.

۳- زمین معروف به اراضی فقیه ۴- زمین معروف به اراضی هراوجان ۵- زمینی که یلمان خوانده می‌شود. ۶- زمین معروف به راه رواسبحان. ۷- زمین معروف به خواجه کرشت ۸- زمین معروف به حلان ۹- زمین معروف به کویین دشت ۱۰- زمین معروف به آسیا ۱۱- زمین معروف به هراوج قضاه ۱۲- زمین معروف به اهمقیه ۱۳- زمین معروف به اراضی اصیلان (۱۷)۱۴- دمنیان ۱۵- نیمه نره ۱۶- سنیکنانه ۱۷- اخی باله ۱۸- اشترود ۱۹- پیرزن ۲۰- باغ صنعت ۲۱- اخی رز ۲۲- اخی احمد تاش ۲۳- باغچه بابا احمد ۲۴- باغچه فضلان ۲۵- باغ کوک ۲۶- باغ موزه دوزان ۲۷- اشتردوک ۲۸- باغ اصیلان ۲۹- باغ سوزن کنان ۳۰- باغ محمود شاه (۱۸) ۳۱- باغ قارونی ۳۲- کوچه قارونی ۳۳- کوچه فضلان ۳۴- باغ زکی ۳۵- زمین کاک ۳۶- باغ برزین کمران ۳۷- باغ حاجیان ۳۸- خرمنگاه ۳۹- باغ دیلان ۴۰- باغ اصطرخ ۴۱- قنات بلوق از قنوات فخرآباد که در زیمن سکیانه آفتابی شود و چاههایش تا به قریه اهمقیه می‌رسد. ۴۲- قنات معروف به حاجب (۱۹)که در زمین باو آفتابی شده و چاههایش تا قریه «جولان دزق» کشیده می‌شود.

۴۳- جوی جدید معروف به انشاء مولی حاکم اعظم قاضی عبدلالمک خدادی بیان که از نهر سراهٔ رود منشعب است و به نزدیکی ممدآباد (یل ممد آباد) در اراضی اطراف تبریز جاری است و از قریه رواسبحان و خواهنبر می گذرد.

املاکی که در جایهای مختلف تبریز و آذربایجان پراکنده است

۱- قریه هیروی، از قراء مهرانرود من اعمال تبریز ۲- قریه زرنق ۳- قریه مردناب ۴- قریه فهوسفنج ۵- قریه بیرق ۶- قریه سفین سره، از قراء مهرانورد از نواحی تبریز ۷- قریه کرناب ۸- قریه خوشاب ۹- قریه سرسکان (سراسکند؟(۲۰)۱۰- زمین کئوجه ۱۱- قریه کندرو ۱۲- قریه محمدآباد ۱۳- قریه سعیدآباد ۱۴- باغ یاقوت ۱۵- شاه آباد علیا ۱۶- قریه باوتکین ۱۷- بر کشاط از اعمال ارسبار ۱۸- قریه ملک یونس ۱۹- قریه بره دره ۲۰- سنگی که اژدها داشی خوانند ۲۱- قریه سالور ۲۲- اندرآب، از نواحی بشکین (۲۱) ۲۳- نهر بیلقان منشعب از ارس و من جملهٔ الاملاک:

۱- قریه نسوز من قری هشترود از اعمال مراغه در جایی بنام رودخانه آی دوغمش ۲- قریه سنجه از قراء هشترود ۳- قریه دیکان که جدیدا قره وران خوانده می‌شود از نواحی هشترود (۲۲) ۴- کوکرچنلک ا قراء هشترود ۵- قریه فیزه ویران ۶- قریه کوشاب ۷- قریه نحستار ۸- قریه بولاغ که ینکجه خوانده می‌شود ۹- قریه قره آغاج ۱۰- قریه زاویه جوک - از قراء هشترود ۱۱- قریه بیات از قراء هشترود ۱۲- قریه مصقلی از قراء هشترود ۱۳- رودخانه سیاه کلاه ۱۴- قریه ترخان ۱۵- قریه یوزآباد ۱۶- قریه زربیل (۲۳) ۱۷- قریه آغاجری ۱۸- قریه لمسان، از ناحیه هشترود ۱۹- قریه اغجه کینتی، از قراء هشترود ۲۰- قریه و سینه ۲۱- بزه دیکار ۲۲- ایاز سرخاب ۲۳- بایقران از قراء هشترود ک سابقا نحور نام داشت ۲۴- اراضی تلخاب ۲۵- قریه‌ی کنجان ۲۶- قریه دزکاه ۲۷- خرم آباد ۲۸- قره بالغ ۲۹- ساروجه ۳۰- حسین لان ۳۱- کیکه هله ۳۲- تولکته (توکلته) ۳۳- حسن کینتی (۲۴) ۳۴- قریه نولق ۳۵- قریه احمدلو ۳۶- قواخ لو ۳۷- دیحدی ۳۸- قراباد ۳۹- قریه خراسانی ۴۰- کج کباب ۴۱- صومعه ۴۲- خجستان ۴۳- دیجه تاب ۴۴- کشه خید ۴۵- ارغناب ۴۶- کلغا ۴۷- و نستنق ۴۸- و هرانی ۴۹- وزدناب ۵۰- سهند ۵۱- ساچ ایاغ ۵۲- یالغوز آغج ۵۳- ارختو ۵۴- کلتو ۵۵- آغ چشمه ۵۶- کرزنه ۵۷- کاروان ۵۸- افشینه ۵۹- آغاجری بقلی ۶۰- قلعجوق ۶۱- ویران جه کنت (طاس لولجه) ۶۲- کوکر حسین لک ۶۳- جرغلان ۶۴- قزلجه(۲۵)۶۵- تیکان لو ۶۶- لوهل جوک ۶۷- طاطاب ۶۸- هرناباد ۶۹- شیخاباد ۷۰- قتن قو ۷۱- باریک آب ۷۲- عمرآباد ۷۳- کورناباد ۷۴- قوشجی ۷۵- ارباد ۷۶- باغ زیارت ۷۷- کون تو ۷۸- خرم درق ۷۹- شبیلومن توابع لیلان (۲۶) املاکی که در شهر تبریز و بلهجان واقع است

۱- صالحان باو ۲- یونجه لغ ۳- نهر شاهباد ۴- قنات مزرع از قنوان - بلهجان علیا ۵- کنل نشاندن ۶- شهرستان رشیدی ۷- برج فتح آباد (۲۷) ۸- زمین جعفر دولق در تبریز در دروازه آهنین در محاذات پل عمر دیو ۹- قنات کبودان ۱۰- خانه زغال لان ۱۱- محله سرانکش (۲۸) ۱۲- حمام امیر علی بدروازه‌ی ماها نغلق در بازار مهادین. ۱۳- خان (کاروانسرا) اسفندیار ۱۴- بازارتا کهان یا سوق

السکاکین ۱۵- محله پس کوشک (۲۹) ۱۶- درب ویجویه ۱۷- بریان خانه ۱۸- باب السنجار (سنجاران) ۱۹- راه بنه ووژه ۲۰- حمام اخی ماحمد شاه بدروازه دروازه اعلی ۲۳- کوچه خواجه مجدالدین ۲۴- باغ نقاشان در ربع رشیدی (۳۰) ۲۵- محله فخرآزاد ۲۶- خان سدلان در محاذات مسجد جامع عتیق ۲۷- کوچه دولتشاه ۲۸- خان اخی یادگار در محله پس کوشک (۳۱) ۲۹- باب ماهانقلق ۳۰- فالیز امیر عبد الله ۳۱- خان اخی یادگار ۳۲- زمین جعفر دولق ۳۳- قنات کریمان در قریه بارنج از ناحیه مهرانرود که دهانه آن در باغ ابی اسحق آفتابی شده چاههایش تا حاجی بنام نتیکش - ادامه پیدا می‌کند.

املاکی که در دید من (دیدمر) از اعمال تبریز واقع است

۱- جوی زیر ۲- باغ پشت راه دهخوارقان ۳- خاتون آباد ۴- بیگم آباد ۵- باغ خطیبان از قریه بیرام از ناحیه و ید هراز از اعمال تبریز ۶- قریه خسرو شاه ۷- راه دیزه کوچه ۸- روقات از قراء تبریز متصل به اراضی قریه هرزنق (۳۲)

۹- زمین اسبست زار معروف به عثمان کلو ۱۰- فاطمه کله ۱۱- کبودوار ۱۲- شتربان ۱۳- یونجلق ۱۴- بلوژه ۱۵- لواش پز ۱۶- سعادت آباد (۳۳).

بعضی از اقرار نامه‌هائی که در این وقفنامه بپارسی آمده است

۱- بخرید وکیل خاتون عظمی بانوی کبری بیگم و وکیل او خواجه میرک و او نیز فروخت همه و تمام دو دانگ کامل مقسم و مفروز از اصل ش دانگ قطعه زمین معروفه و مشهوره به نوباغ بدارالسلطنهٔ تبریز خارج درب ویجویه محدود به رودخانه تبریز و به شارغ سهلان و به زمین حظیره.... و بیع ببذر شانزده خروار تخم است و حقابه آن از چشمه عزآباد به توابع بمبلغ نه هزار خرواز زر سفید رائج شهر تبریز.... در غره رمضان سنه واحدی و ستین و ثماناه (۸۶۱) بخط قاضی - احمد بن علی الملکی (۳۴).

۱- باغ الصاحب الاعظم الخواجه شمس الدین محمد بن الخواجه بخشایش بن الخواجه بابا احمد در تبریز.

۳- باغ ففقاعین در تبریز در دروازه جدید در محله پس کوشک (۳۵).

۴- باغ سواران در تبریز در ربع رشیدی در بیروه دروازه اعلی محدود به باغ نقاشان ویاع سهروردی، به خانقاه شاهی خاتون (خواتون) (۳۶).

۵- باغ پهلوان پیری کیان بباب ماها نفلق در محله پس کوشک در کوچه مولی سلیمان دیوبند (۳۷).

۶- باغ تنکرومش بن منکلی بدرب ماها نفلق (۳۸).

۷- مصبغه (رنگرزی) - و این مصبغه مشتمل است به خمها و صحن و دو کوشک و یک خانه که آنرا بر خانه گویند در بلده تبریز بدرب جدید پس کوشک (۳۹).

۸- مسجد خواجه معروف به سبزی فروش تبریز (۴۰). تولیت موقوفات

تولیت این موقوفات را خاتون جان بیگم بخودش اختصاص داده و برای

خود قائمقامی معین کرده است و یک عشر از محصولا آن موقوفات را بوی مخصوص گردانیده است و این شرایط را برای او در نظر گرفته است:

اولا قائمقام متولی را نایبی برای ضبط موقوفات باشد.

ثانیا دو دبیر یا کاتب داشته باشد که یکی در تبریز بماند و دیگری در ولایات گردش کرده موقوفات را بازرسی نماید و محاسبات آن رسیدگی کند.

سپس می‌نویسد که خاتون جان بیگم جمیع املاک آن موقوفات را وقف دو خواهر خود صالحه سلطان و حبیب سلطان و دختران آن دو می‌نماید (۴۱).

و شیخ متقی متشرعی را که بطریق صوفیه و متخلق به اخلاق حمیده و دارای مذهب اهل سنت و جماعت باشد برایامامت مسجد در

نظر گیرند و بایستی از موقوفات هر سال پنجاه هزار دینار از وجه نقد ابیض رائج تبریز به او بدهند.

و ده تن نیز حافظ قرآن تعیین گردد که بهر کدام در سال سه هزار دینار به پردازند.

و دو مدرس برای مدرسه تعیین گردد که مشغول تدریس علوم شرعیه از تفسیر و حدیث و فقه و مقدمات آن باشند و بهر کدام از آندو در هر سال ده هزار دینار نقد رائج تبریز بپردازند (۴۲).

و نیز خطیبی برای نمازهای جمعه و اعیاد معین گردد که باو در سال پنج هزار دینار رائج تبریز بپردازند.

و مقرئی که خطیب را کمک می‌کند و باو در سال سه هزار دینار بپردازند.

و به دربانی که در مسجد را باز کرده و سرایدار آنست در هر سال سه هزار دینار بپردازند.

و فراشی که فرش می‌اندازد و چراغها را روشن میکند و آنرا جاروب میکند هر سال سه هزار دینار باو بپردازند.

و دو مؤذن کودک خوش آواز که اذان گویند که به هر کدام از آنها چهار هزار دینار بپردازند.

و سقائی که هر سال به او هزار دینار دهند.

و دو خادم که آب را درهنگام اجتماع مردم دور بگردانند و بفارسی به ایشان «مشربه دار» گویند و بهر کدام از آندو.... دینار (جایش سفید است) بپردازند و برای مصرف شمع و روغن قندیلها هر سال سه هزار دینار صرف کنند.

و برای جاروب و تطهیر و برف روبی مسجد هزار دینار در سال (۴۳)بپردازند.

برایخانقاه - دو طباخ که به آنان «باورچی» گویند تعیین کرد و آنها موظف به پختن دو نوع خوراك هستند یکی: «قلیه برنج»و دیگری «حلیم آب گندم» و در آنکار هرسال هشت هزار دینار صرف کنند.

و دو قیب برای خانقاه معین نمایند که وظیفه آنان پهن کردن و جمع کردن سفره و آوردن غذا است و بهر کدام در سال شش هزار دینار بدهند.

و خادمی که او را «حوائج دار» گویند که حافظ و نگاهدار غذاها است و باو در هر سال سه هزار دینار بدهند و خادم دیگر که «اياغچی» گویند و او حافظ و مواظب ظروف و متعلقات به آن است و به او هر سال سه هزار دینار بدهند.

و فراشی که مأمور پهن کردن فرشها و بساطها و زیلوها است و باو هر سال سه هزار دینار بدهند.

و چهار شتردار که با نان «شتربانان» گویند که مأمور چراندن شترها هستند و به هرکدام از ایشان هر سال چهار هزار دینار بپردازند.

و چهار نفر طبال که به ایشان «نقاره چیان» گیند و بهر کدام در سال هزار دینار بدهند.

و معلمی که ده یتیم را قرآن بیآموزد و به او هر سال پنجهزار دینار بدهند و ایتام مذکور را در خانقاه اطعام کنند.

و معرفی که در مسجد و خانقاه مشغول به حمد و ستایش خدا و مدح رسول باشد و به او سه قزار دینار در سال بدهند (۴۴).

و یک سقا که آب را به مطبخ مبارك میبرد به او هر سال یکهزار و پانصد دینار از مرسومات مسجد و خانقاه بطور مناصفه بپردازند.

مصارف غذای خانقاه:

دو نوع خوراك پختنی یکی از برنج و گوشت که به فارسی آنرا «قلیه برنج» و دیگر از گوشت و گندم که به فارسی آنرا «حلیم آب گندم» گویند بپزند و در شبهای متبرکه از دو عید (فطر و قربان) و شب قدر لیلهٔ البرائه و لیلهٔ الرغائب و شب میلاد پیغمبر و دیگر شبهای رمضان در هر سال پانزده دینار صرف اطعام مردم و مساکین شود و سزاوار است که در هر شب از شبهای رمضان غذائی مخلوط با عسل که آنرا به فارسی رشته قطائف گویند فراهم آورند. و برای پلاس و پالان شتران و اقسام آنها که به فارسی آنرا «رخت اشتران» گویند در هر سال دو هزار دینار صرف کنند، و شتران را هم هر سال از این مبلغ روغن مالی کنند (۴۵).

اما و پیش نماز مسجد باشد خوش لهجه و نیکو سیرت و مواظب بر ادای نماز و ملازم طریفت اهل صلاح و حافظ قرآن باشد، و سوره‌های دراز و کوتاه را از بر بخواند و بتواند مانند دیگر ائمه آن سور را در نماز و در تعقیب آن بخواند و بوی هر سال شش هزار

دینار بدهند (۴۶).

و واعظی که در هر هفته دو بار روز جمعه ور روز دوشنبه وعظ کند و بهره کند و بهره کافی از علوم تفسیر و حدیث و فقه داشته و عالم به قصص و اخبار و نکت و امثال و نصائح و پیر و مذهب سنت و جماعت باشد، در هر سال به وی چهار هزار دینار بدهند.

و یک قاضی بر این اوقاف ناظر قرار دهند و او قاضی قطب الدین عتیق بن المولی قاضی جلال الدین محمد عتیقی است و بعد از او فرزندان وی نسلا بعد از نسل ناظر این موقوفات خواهند بود و در حکم وکیل و مأمور ادعاهای کاذبه بر این موقوفانند و هر سال به ایشان هجده هزار دینار بدهند (۴۷). تاریخ اواخر وقفنامه مذکور

غره شهر ربیع الثان سنه ثمان و تسعین اثما نمأه ۸۹۸ (ورق ۳۳۰ ب) کمال بن فتوح الدین بن کمال الدین الاصفهانی.

آخر کتاب به این عبارت خاتمه می‌باید:

«الله و له الهداب یهٔ و التوفیق، ما حوی الزبر الاسلایم الموسوم بصریح المکه من الاملاک المفصلهٔ المحصلهٔ بمساعی امناء الحضرهٔ العالیهٔ العفیقهٔ الطاهرهٔ البانیهٔ للخیرات المرضیهٔ و المبرات الحسیبهٔ خلد الله تعالی سلطنتها و افاض علی کافهٔ البرایا برها و مرحمتها و صح لدی و اتضح بین یدی بما هو طریق آلثبوت و الایضاح شرعا وافی اثران امرت بتبجیل فخاوی الحجج و التعسکات المحررهٔ.... بقیه افتاده و ناقص است و طاهرا صفحه بعد از المحررهٔ فضانته آغاز می‌شده است (۴۸)و یک صفحه آخر کتاب ناقص است.

اصطلاحات

۱- التجصیص و الطبینی و ما یدعی بالفارسی آهک کاری (۴۹).

۲- کنک نشاندن (۵۰).

۳- طاس دمشقی مدرو برنج زر اندر سیم

۴- طاس برنجی دمشقی نقره کوفت. ۵- شربتی نقره کوفت سفید ۶۰- آبخور حلبی

۷- طشتک حلبی ۸- گلاب دان کبود باسمه ۹- شربتی بلدی زرد. ۱۰- سبوچه کبود فقاعی لاجوردی (۵۱)۱۱- کاغذ سمرقندی، کاغذ تبریزی (۵۲)۱۲- دوشاب، ابس، ۱۳- پیراهن کرباس ۱۴- پوستین کول. پی نوشت: ۱- روضات الجنان ص ۵۲۴ ج ۱.

۲- نقل از ورق اول کتاب صفحه A.

۳- ورق ۲ ب تا ورق ۱۰ الف.

۴- ورق ۱۰ ب الی ۱۳ الف.

۵- ورق ۱۳ ب.

۶- ورق ۱۴ الف تا اول ۱۴ ب.

۷- ورق ۱۴ ب.

۸- ورق ۱۵ الف.

۹- در اصل: ساقیه.

۱۰- ورق ۱۵ ب.

۱۱- ورق ۱۶ الف.

۱۲- ورق ۱۶ ب.

۱۳- ورق ۱۷ الف.

۱۴- ورق ۱۷ ب.

۱۵- ورق ۱۸ الف.

۱۶- ورق ۱۸ ب و ۱۹ الف.

۱۷- ورق ۱۹ ب و ۲۰ الف.

۱۸- ۱۹ الف و ۲۰ ب.

۱۹- ورق ۲۰ ب و ۲۱ الف.

۲۰- ورق ۲۱ ب.

۲۱- ورق ۲۱ ب، ۲۲ الف.

۲۲- ۲۵ ب، ۲۶ الف.

۲۳- ۲۶ ب ۲۷ الف.

۲۴- ۲۷ ب ۲۸ الف.

۲۵- ۲۸ ب ۲۹ الف.

۲۶- ۲۹ الف.

۲۷- ورق ۳۶ الف - ۳۷ الف.

۲۸- ورق ۳۷ ب- ۳۸ الف.

۲۹- ورق ۳۸ ب - ۳۹ الف.

۳۰- ورق ۴۳ ب تا ۴۴ الف.

۳۱- ۴۴ ب تا ۴۷ ب.

۳۲- ۴۹ ب.

۳۳- ۵۰ الف تا ۵۲ ب.

۳۴- ورق ۵۷ تا ۵۸ الف.

۳۵- ورق ۶۶ الف.

۳۶- ورق ۷۷ الف.

۳۷- ورق ۲۸ ب.

۳۸- ورق ۸۵ ب.

۳۹- ورق ۸۹ ب.

۴۰- ورق ۹۳ الف.

۴۱- ورق ۳۱۵ الف تا ۳۱۷ ب.

۴۲- ورق ۳۱۹ ب و ۳۲۰ الف.

۴۳- ورق ۳۲۰ ب تا ۳۲۱ ب.

۴۴- ۳۲۱ ب تا ۳۲۲ الف.

۴۵- ورق ب ص ۳۲۲–الف ۳۲۳.

۴۶- ورق ۳۲۴ الف.

۴۷- ورق ۳۲۴ ب و ۳۲۵ الف.

۴۸- ورق ۳۵۹ و ۳۶۰ سیاه ب.

۴۹- ورق ۸۰ الف.

۵۰- ورق ۸۰ ب.

۵۱- ورق ۹۰ ب.

۵۲- ورق ۱۹۷ ب.

برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

ابواسحاق اصفهانی، ابراهیم بن عیسی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۴۷ ق)، صوفی و محدث. از مردم اصفهان بود. با معروف کرخی و ابراهیم خوّاص معاشرت داشت. به او کراماتی نسبت داده‌اند. وی از ابوداود الطیالسی و جویریهٔ بن اسماء روایت کرده است. و ابوالعباس احمد بن محمد بزار و نضر بن محمد بن هشام اصفهانی از وی روایت کرده‌اند. ابواسحاق در اصفهان درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الجرح والتعدیل (ج ۱، ق ۱۱۷ /۱)، حلیهٔ الاولیاء (۳۹۳ /۱۰)، لسان المیزان (۱۲۹ -۱۲۸ /۱)، نفحات الانس (۱۴۱).

ابوالبرکات کازرونی، محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ ابوالبرکات تاج‌الدین محمد بن احمد بن ابراهیم مدنی شافعی کازرونی معروف به (حاج هراس) از دانشمندان قرن هشتم و نهم هجریست زیرا تولدش ۷۵۷ و وفاتش ۸۴۳ می‌باشد. تألیفات عدیده دارد که از آنهاست.

۱- بحرالساده فی الاخلاق والادب (فارسی) ۲- تفسیر القرآن ۳- شرح التنبیه (تألیف ابواسحاق اسفراینی) ۴- شرح فروع (ابن ابی‌الحدید) ۵- شرح مختصر التنبیه (در سه جلد) ۶- مختصر المعنی (للبارزی در فروع دین).

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

ابوالشیخ اصفهانی، ابومحمد عبدالله

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۶۹ -۲۷۴ ق)، محدث، مفسر و رجالی. محدث اصفهان بود. وی از کودکی در جستجوی حدیث بود. از جد مادری‌اش، محمود بن فرج زاهد، و محمد بن عبدالله همدانی، رییس اصفهان، و ابراهیم بن رسته، و احمد بن رسته اصفهانی، و ابوالقاسم بغوی و علی بن سعید رازی، و محمد بن یحیی مروزی، و جعفر فریابی حدیث شنید. ابن‌منده و ابن‌مردویه و احمد بن عبدالرحمان شیرازی و

سفیان بن حسنکویه و ابونعیم حافظ و محمد بن علی بن بهروز مرد و فضل بن محمد کاشانی و محمد بن علی بن سمویه و احمد بن محمد یزدی از وی حدیث شنیدند. ابن مردویه او را محدثی امین و مورد اعتماد دانسته است. وی شصت سال به تصنیف و تألیف اشتغال داشت. از آثا وی: «التفسیر»؛ «ثواب الاعمال»، در پنج مجلد؛ «السنن»؛ در چند مجلد؛ «السنهٔ»؛ «طبقات المحدثین باصفهان و الواردین علیها»، در دو مجلد؛ «العظمهٔ»، رساله‌ای در تاریخ.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۶۴ /۴)، ریحانه (۱۵۶ –۱۵۵ /۷)، سیر النبلاء (۲۸۰ –۲۷۶ /۱۶)، کشف الظنون (۱۴۳۹، ۱۴۰۷، ۱۴۰۶)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالله)، معجم المؤلفین (۱۱۴ /۶)، هدیهٔ العارفین (۴۴۷ /۱).

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن هیثم

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۵۶ –۲۸۴ ق)، مورخ، محدث، ادیب شاعر و موسیقیدان. در اصفهان متولد شد و در بغداد نشو و نما یافت و نزد ابن درید و ابن‌انباری و محمد بن جریر طبری تحصیل کرد. وی از علی بن عباس بجلی و محمد بن جعفر قتّات و ابوبکر بن درید و نفطویه حدیث شنید. دارقطنی و ابراهیم بن احمد طبری و ابوالفتح بن ابی‌الفوارس از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابوالفرج در ادبیات، نحو، لغت، تاریخ، سیر، انساب، طب، نجوم و حدیث متبحر بود و شعر را نیکو می گفت. با اینکه نسب اموی داشت، شیعی زیدی بود و این را از عجایب شمرده‌اند. وی در بغداد درگذشت و همان جا دفن شد. مهمترین اثرش که او را جاودانه ساخته، کتاب «الاغانی» است که رجال قرن چهارم، مانند صاحب بن عباد و عضدالدوله‌ی دیلمی به آن توجه بسیار داشتند و گفته‌اند که عضدالدوله این کتاب را از خود در سفر و حضر دور نمی‌داشت. از دیگر آثار وی: «الاماء الشواعر»؛ «الدیارات»؛ «مقاتل الطالبین»؛ «اعیان الفرس»؛ «آداب الغرباء من اهل الفضل و الاداب»؛ «اخبار جحظهٔ البرمکی»، «اخبار الطفیلیین»؛ «اشعار الاماء و الممالیک»؛ «جمهرهٔ النسب»؛ «دعوهٔ التجار»؛ «کتاب التنزیل فی امیرالمؤمنین (ع)»؛ «کتاب الخمارین و الخمارات»؛ «کتاب الغلمان المغنین»؛ «مجرد الاغانی » و « دیوان» شعر.[۱]

اصفهانی علی بن حسین (و. ۲۸۴ ه.ق./ ۸۹۷ م.- ف. ۳۵۶ ه.ق./ ۹۶۷ م.) نویسنده و ادیب قرن چهارم. وی در ادب عرب شاگرد ابن درید و ابن‌الانباری و محمد- ابن جریر طبری بود و کتاب مشهورش الاغانی (اغانی) است، دیگر از آثار او «مقاتل الطالبین»، «الاماء الشواعر» و «الدیارات» است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۳۱)، الاعلام (۸۸ /۵)، اعیان الشیعه (۲۰۱ –۱۹۸ /۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۴۲ /۱)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۴۵ –۱۴۳ / ۳۸۰ –۳۵۱)، تاریخ برگزیدگان (۲۷۴ –۲۷۲)، تاریخ بغداد (۴۰۰ –۳۹۸ /۱۱)، تاریخ در ایران (۲۴ – ۲۳)، تاریخ هنرهای ملی (۷۳۶ –۷۳۵ /۲)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۹۷۸ –۹۷۷ /۷)، دائرهٔالمعارف البستانی (۳۰۴ –۳۰۳ /۲)، دایرهٔالمعارف فارسی (۲۶ /۱)، الذریعه (۳۷۷ –۳۷۶ /۲۱، ۷۴۲ /۹، ۲۸۷ /۸، ۲۵۰ –۲۴۹ /۲)، سرآمدان فرهنگ (۸۲ –۸۱ /۱)، سیر النبلاء (۲۰۳ –۲۰۱ –۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۸۴ –۱۸۳ /۴)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۸۹)، الفهرست للطوسی (۳۷۹)، فوائد الرضویه (۲۸۰ –۲۷۸)، الکامل (۲۵ /۷)، کشف الظنون (۱۹۵۱، ۱۹۴۷، ۱۴۴۴، ۱۲۵۶، ۷۵۶، ۶۰۵، ۴۱۹، ۳۶۰، ۱۶۱، ۱۲۹، ۱۲۸)، الکنی و الالقاب (۱۳۹ –۱۳۸ /۱)، لسان المیزان (۱۵ –۱۳ /۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالفرج)، معجم الادباء (۱۳۶ –۹۴ /۱۳)، معجم

المؤلفین (۷۹ -۷۸ /۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۳ -۲۱۲ /۴)، نامه‌ی دانشوران (۵۸ -۴۴ /۴)، الوافی بالوفیات (۲۶ -۲۰ /۲۱)، وفیات الاعیان (۳۰۹ -۳۰۷ /۳)، هدیهٔ العارفین (۶۸۱ /۱).

ابوالوفاء

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، موسیقیدان. از علمای موسیقی اواخر عصر تیموریان و تألیفاتی در موسیقی به وی نسبت داده‌اند. اطلاع دیگری از وی در دست نیست.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۳۴، ۱۳۴ /۱).

ابوبکر

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عتیق بن محمد هروی سورآبادی، به قول حمداللّه مستوفی و حاج خلیفه معاصر الب ارسلان سلجوقی بود، و بنابرین در اواسط قرن پنجم زندگی می‌کرده است. وی مؤلف «تفسیر سور آبادی» (ه.م.) است.

بر گرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

ابوترابی، علی اکبر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر ابوترابی، در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی در شهر مقدس قم متولد شد. پدر بزرگوارش آیت الله سید عباس ابوترابی، فرزند آیت الله سید ابوتراب و مادرش دختر آیت الله سید محمد باقر علوی قزوینی است. حجت الاسلام ابوترابی تحصیلات ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان را با موفقیت سپری کرد و در سال ۱۳۳۶، موفق به اخذ دیپلم ریاضی شد. پس از اخذ دیپلم با توصیه پدر بزرگوارش به تحصیل دروس دینی علاقمند شد و در سال ۱۳۳۷ به مشهد مقدس عزیمت نمود و در مدرسه نواب اقامت گزید. دروس مقدماتی و دوره سطح را با جدیت و تلاش شبانه روزی و استعدادی شگرف در حوزه علمیه مشهد گذراند و از اساتید بزرگی چون ادیب نیشابوری و مرحوم آیت الله شیخ مجتبی قزوینی بهره های فراوانی برد. با آغاز نهضت امام خمینی (ره) در سال ۴۲، همراه با حاج آقا مصطفی وارد جریانات سیاسی شد و در تظاهرات مردم قم در ۱۵ خرداد سال ۴۲، حضوری فعال داشت. در هجوم عوامل رژیم ستمشاهی به مدرسه فیضیه، مورد ضرب و شتم مأمورین شاه قرار گرفت. در پی تبعید حضرت امام (ره) به نجف اشرف، ایشان نیز به نجف مشرف و مشغول تحصیل شد و در محضر امام راحل(ره) از درس خارج فقه و

اصول معظم له بهره مند شد. پس از حدود شش سال تحصیل در نجف، هنگامی که اعلامیه های امام خمینی (ره) را در کیف خود جاسازی کرده بود تا به ایران بیاورد، در مرز خسروی باز داشت شد و ساواک ایشان را به زندان قصر شیرین، سپس به زندان کرمانشاه و زندان کمیته مشترک و پس از آن به زندان اوین منتقل کرد و او را مورد شکنجه و بازجویی قرار داد. پس از آزادی از زندان، فصل جدیدی در فعالیتهای سیاسی ایشان آغاز شد و همراه با شهید مجاهد، سید علی اندرزگو علاوه برمبارزات سیاسی، به سازماندهی جهاد مسلحانه همت گماشتند و در این دوره بارها مورد تعقیب ساواک قرار گرفتند. مرحوم ابوترابی به واسطه حشر و نشر فراوان با شهید اندرزگو، عمیقاً با خصوصیات اخلاقی و صفات حسنه آن مجاهد فی سبیل الله آشنا شده بود و خاطرات بسیاری از او به یاد داشت. در توصیف شهید اندرزگو فرموده است که: "شهید سید علی اندرزگو، از یک اخلاق اسلامی در سطح بسیار بالا برخوردار بود و آن گونه بود که قرآن می فرماید: "... اشداء علی الکفار و رحماء بینهم". مرحوم ابوترابی، با افرادی چون شهید رجایی ارتباط نزدیک و همکاری تنگاتنگی داشت و در جلسات ماهانه شهید آیت الله بهشتی شرکت می کرد و از نزدیک با آن شهید عزیز در زمینه جذب نیروهای فعال و تحصیلکرده همکاری داشت. وی همچنین با سایر مبارزان و علمای مجاهد دوران ستمشاهی، از جمله رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای همکاری و ارتباط داشت. با آغاز مبارزات انقلابی مردم ایران، او سر از پا نمی شناخت و خواب را بر خویش حرام کرده بود به طوری که خود ایشان می گفت: "در آن روزهای پر التهاب، کار ما سنگین بود و بسیار اتفاق می افتاد که در طول شبانه روز کمتر از یک ساعت می خوابیدیم". در جریان پیروزی انقلاب، فرماندهی گروهی از مردم که کاخ سعدآباد را به تصرف در آوردند به عهده داشت و امکانات و وسایل موجود در کاخ را مورد حفاظت قرار داده و تحویل مقامات ذی صلاح داد. ایشان همچنین با همکاری برادرشان حجت الاسلام سید محمد حسن ابوترابی، در تصرف پادگان لشکر قزوین نقش کلیدی داشتند و از خروج اسلحه و ادوات و تجهیزات جنگی ممانعت کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان رئیس کمیته انقلاب اسلامی قزوین به خدمت محرومان و مستضعفان پرداخت و پس از آن با رأی مردم، به عضویت شورای شهر قزوین انتخاب و رئیس شورا شد. همزمان با آغاز جنگ تحمیلی، با لباس رزم به سوی جبهه رفت و در کنار شهید دکتر مصطفی چمران در ستاد جنگهای نا منظم به سازماندهی نیروهای مردمی پرداخت و شخصاً به ماموریت های شناسایی رزمی و دشوار می رفت. آزادی منطقه پر حادثه و خطرناک ((دب حردان)) به فرماندهی وی و در رأس یک گروه متشکل از یکصد رزمنده فداکار، یکی از اقدامات ایشان است. مرحوم ابوترابی سرانجام در روز ۲۶ آذر ماه سال ۵۹ در جریان یکی از مأموریتهای شناسایی که برای تکمیل شناسایی قبلی خویش انجام داد تا نیروهای ستاد جنگهای نامنظم آماده یک عملیات گسترده شوند، بر اثر اشتباه یکی از همراهان خود، در حالی که هفت کیلومتر از نیروهای خودی دور شده و تا ۲۰۰ متری دشمن پیشروی کرده بود، هنگام بازگشت مورد شناسایی دشمن بعثی قرار گرفت و گرچه می توانست خود را از دام دشمن برهاند، اما چون قصد داشت همراهان خود را نجات دهد، با تانک و نفربر به تعقیب وی پرداختند و نهایتاً به اسارت دشمن در آمد. مرحوم ابوترابی پانزده ماه اول اسارت را در سلولهای زندانهای بغداد و تحت شدید ترین شکنجه ها گذراند و در اراده پولادین این مرد خدا خللی ایجاد نشد تا پس از سپری کردن سختی های فراوان و دو بار تا پای چوبه دار رفتن با لطف و رحمت الهی و امدادهای غیبی، ایشان به اردوگاه و جمع اسیران ایرانی منتقل شد. حجت الاسلام ابوترابی پس از حضور در جمع سایر اسیران، با رهبری حکیمانه خود و با تمسک به ائمه معصومین (ع) و با معنویت و سعه صدر و حلم و بردباری فوق العاده مکر و حیله دشمنان بعثی را بی تأثیر نمود و شمع محفل ایران شد و در جهت تقویت روحیه مقاومت و ایمان آنان از هیچ اقدام و ایثاری دریغ نورزید. هدف و راه را به آنان نشان می داد و چون ابری فیاض، امید و ایمان را بر آنان می بارید. اردوگاههای عنبر، موصل ۱، ۳، ۴ و رمادیه و تکریت ۵، ۱۷، ۱۸، و نیز سلولهای زندانهای بغداد شاهد خوبیها و مجاهدتهای خستگی ناپذیر آن عارف حکیم هستند. این عارف مجاهد، پس از ده سال اسارت سرانجام در سال ۱۳۶۹، همراه با خیل آزادگان سرافراز به میهن اسلامی بازگشت و به جای آنکه پس از سی سال

مبارزه و تلاش طاقت فرسا به استراحت بپردازد، راهی دشوارتر را در پیش گرفت و همراهی آزادگان و پی گیری مشکلات آنان را وظیفه خود می دانست و در این راه تمام تلاش و توان خود را صرف کرد و در تاریخ ۷/۷/۶۹ با حکم رهبر معظم انقلاب در جایگاه نماینده ولی فقیه در امور آزادگان قرار گرفت و تمام سعی خویش را به کار بست تا آزادگان، مایه عزت و تقویت نظام جمهوری اسلامی باشند. در دوره های چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی، با رأی بالای مردم قدرشناس تهران به عنوان نفر دوم و سوم مجلس راه یافت و در خانه ملت، با نطق های خود، مسئولین و کارگزاران نظام را به رعایت عدالت، توجه به توده مردم و حفظ ارزشهای دینی نمود. مرحوم ابوترابی، تقویت و دفاع از نظام اسلامی و ولایت فقیه را واجب می دانست و نسبت به شخص مقام معظم رهبری ارادت و اعتقاد ویژه ای داشت و اطاعت از ایشان و تقویت معظم له را در هر مجلس و محفلی متذکر می شد. آن مجاهد خستگی ناپذیر، سرانجام در تاریخ دوازدهم خرداد ۷۹ در حالی که همراه پدر بزرگوارشان عازم مشهد مقدس و زیارت حضرت ثامن الحجج (ع) بودند، در جاده بین سبزوار و نیشابور، براثر تصادف جان به جان آفرین تسلیم کرد و ارواح آن عالمان وارسته از خاك به افلاك پر کشیده و به لقاء الله پیوستند. این بزرگوار در صحن آزادی حرم مطهر امام رضا (ع) غرفه ۲۴ به خاك سپرده شد.

ابوترابی، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود ابوترابی آبندانسری

محل تولد : ساری

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۴۰ شمسی در خانواده ای مذهبی در شهر ساری متولد شدم. در سال تحصیلی ۵۵ ـ ۵۶ شمسی از کلاس سوم نظری به سبب اوضاع ناهنجار و نامساعد محیط دبیرستان، ترك تحصیل کردم. از آن پس تا سال ۱۳۵۸ به کار کشاورزی و مشاغل آزاد مشغول بودم، تا اینکه پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در سال تحصیلی ۵۸ ـ ۵۹ توفیق ورود به حوزه علمیه قم را یافتم.

دروس مقدماتی تا سطح عالی را سال ۱۳۶۶ به پایان رساندم و از سال ۶۷ در درس خارج اصول از محضر آیات عظام: فاضل لنکرانی و شیخ جواد تبریزی و شیخ جعفر سبحانی و در درس خارج فقه از محضر حضرات آیات عظام: شیخ جواد تبریزی و جوادی آملی و احمدی فقیه یزدی و برخی دیگر از بزرگان استفاده فراوان نمودم. در خلال سالهای مذکور حداقل یک سال از درس تفسیر حضرت آیت الله مشکینی و دو سال از درس تفسیر استاد فرزانه جوادی آملی با قرآن بیشتر آشنا شده و مأنوس گشتم، که ذوق حلاوت آن سبب شد تا در سال تحصیل ۷۳ ـ ۷۴ در رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه شرکت نمایم، که به لطف حق تعالی در سال ۷۶ ـ ۷۷ دوره را به پایان رسانده، که مهر ماه سال ۱۳۸۴ از رساله سطح چهار (دکترا) با عنوان «پژوهشی در تفاسیر روایی شیعه» دفاع نمودم.

در خلال سالهای ۶۱ تا ۷۵ در دروس کلام، فلسفه و عرفان از محضر اساتید فرزانه و آیات عظام: حسن زاده آملی، جوادی آملی،

عسکری گیلانی و انصاری شیرازی استفاده شایان بردم. همزمان با تحصیلات به فعالیتهای تدریسی، تحقیقی، تالیفی و تبلیغی در حد توان پرداختم و نیز در طول هشت سال دفاع مقدس حداقل به مدت یک سال توفیق حضور در جبهه های حق علیه باطل به شکل رزمی، تبلیغی را داشتم.

در حال حاضر با برخی از مراکز تحقیقی و نیز در مرکز جامعهٔ الزهراء (س) در بخش امور پایان نامه به راهنمایی دانش پژوهان، همکاری دارم.

ابوجعفر محمد

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دوم ق)، موسیقیدان. اصل وی از ری بود، اما پدرش از ری به عربسان مهاجرت کرد و ابوجعفر در آن سامان نشو و نما یافت. به تشویق پدرش که قاضی بود به تحصیل موسیقی پرداخت و مدتی شاگردی ابراهیم موصلی کرد. و از او نواختن بربط را فراگرفت. ابوجعفر در نواختن سازهای دیگر نیز مهارت داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۱۲۸ /۱).

ابوسعید ابوالخیر، فضل الله

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۴۰ -۳۵۷ ق)، عارف و صوفی اشعری. در یکی از قرای شمال خراسان در میهنه به دنیا آمد. قرائت قرآن را در زادگاه خود، نزد ابومحمد عنازی و ادبیات عرب را نزد ابوسعید عنازی آموخت، سپس برای ادامه‌ی تحصیلات به مرو رفت و نزد ابوعبدالله خضری، مدت پنج سال متفق و مختلف (فقه تطبیقی میان مذاهب اربعه) را فراگرفت. پس از مرگ خضری، به محضر ابوبکر قفّال رفته و پنج سال نزد وی فقه خواند. در این زمان بسیاری از بزرگان علمای عصر مثل ابوعلی سنجی و ناصر مروزی و ابومحمد جوینی همدرسان وی بودند. بعد از ۳۷۸ ق به سرخس رفت و نزد ابوعلی زاهر بن احمد فقیه به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. پس از مرگ وی از طریق لقمان سرخسی به خانقاه ابوالفضل حسن سرخسی راه یافت و تحت تأثیر سخنان پیر خود، علوم رسمی و علوم ظاهر را به یکسو نهاد و از جانب او نزد ابوعبدالرحمن سلمی راه یافت و پس از مرگ وی به آمل طبرستان رفت و حدود یک سال مقیم خانقاه ابوالعباس قصاب آملی شد و از دست او نیز خرقه‌ی تبرّک گرفت. ابوسعید در علوم تفسیر، حدیث، فقه و تصوف تبحر داشت و کرامات بسیاری نیز به وی منسوب است. وی حدیث را از ابوعلی شبویی و ابوبکر جوزقی آموخت. بسیاری از علمای حدیث و تصوف از ابوسعید اجازه‌ی روایت حدیث داشتند. حسن سمرقندی در مجلس وی حضور می‌یافت و ابوبکر عبدالله نسّاج و ابوعلی فارمدی و ابو عمر و بشخوانی از مریدان ابوسعید بودند. به ابوسعید شعرهای بسیاری منسوب است که در مجموعه‌ای به نام رباعیات ابوسعید گرد آمده است اما آنچه که مسلم است که ابوسعید سروده دو رباعی و یک بیت بیشتر نیست. شعر دوستی بیش از حد ابوسعید و خواندن شعرهای مناسب در حالات مختلف و گفتن همان دو رباعی سبب شده وجود او نیز مانند خیام مرکزی برای

انتساب رباعیهای عاشقانه و عارفانه گردد. ابوسعید سرانجام در میهنه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. از آثار وی : «نام‌هایی که میان او و میان ابن سینا رد و بدل شده است»؛ «مقامات اربعین» یا «چهل مقام»؛ احوال و کرامات وی در دو کتاب «اسرار التوحید» و «حالات و سخنان ابوسعید» به وسیله نوادگان وی گرد آمده است.[۱]

فضل‌اللّه بن ابی‌الخیر میهنی، صوفی و شاعر بزرگ مشهور قرن چهارم و پنجم (و. ۳۵۷ ه.ق./ ۹۶۷ م.- ف. میهنه ۴۴۰ ه.ق./ ۱۰۴۸ م.). وی پس از آنکه از تحصیلات ادبی و دینی در میهنه و مرو و سرخس فراغت یافت، چندی در سرخس و نیشابور و آمل به ریاضت و سلوک سرگرم بود تا عارفی کامل شد و در خانقاه خود در میهنه و چندی در نیشابور به ارشاد سالکان و وعظ و هدایت پرداخت و در ۸۳ سالگی در میهنه درگذشت. وی از قدیمی‌ترین کسانی است که اصول تصوف را در خراسان اشاعه داد و قول و سماع را در میان خانقاهیان متداول ساخت. اسرار التوحید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۶۶ -۶۶۳ /۱)، اسرارالتوحید (۱ / مقدمه)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۷۹ -۹۷۸ /۲ ،۶۰۶ -۶۰۳ /۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۲ -۶۱)، تذکره‌ی روز روشن (۲۱ -۲۰)، تذکره‌ی الاولیاء (۳۳۷ -۳۲۲ /۲)، جستجو در تصوف (۶۴ -۶۱)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۱۰۵۰ -۱۰۲۸ /۸)، دایرهٔ المعارف اسلامیه (۱۴۷ -۱۴۵ /۱)، دایرهٔ المعارف فارسی (۳۰ /۱)، الذریعه (۴۱ /۹)، ریاض العارفین (۳۰ -۲۹)، ریحانه (۱۳۳ -۱۳۱ /۷)، سیر النبلاء (۶۲۲ /۱۷)، مجمع الفصحا (۱۴۳ -۱۴۲ /۱)، فرهنگ سخنوران (۲۶)، کشف المحجوب (۲۰۸ -۲۰۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوسعید)، مؤلفین کتب چاپی (۸۵۱ -۸۴۹ /۴)، نفحات الانس (۳۱۲ -۳۰۵)، یادداشتهای قزوینی (۱۲۱ -۱۲۰ /۵).

ابونصر پارسا، برهان الدین محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۶۵ ق)، عارف و شاعر. از اکابر مشایخ نقشبندیّه و جامع اصول شریعت و فنون طریقت بود، او بعد از وفات پدر در هر دو قسمت شریعت و طریقت خلیفه و جانشین وی گردید. وی شعر نیز می‌گفت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :رشحات عین الحیاهٔ (۱۱۱ -۱۱۰ /۱)، روضهٔ الصفا (۷۹۰ /۶ ،۱۰۸ /۵)، ریحانه (۲۸۳ /۷)، طرائق الحقائق (۳۵۲)، نفحات الانس (۴۰۱).

ابونصر سراج طوسی، عبداللّه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۷۸ ق)، صوفی و محدث. مشهور به طاووس الفقراء. در طوس متولد شد و مدتی در بغداد زیست. وی از جعفر خلدی و ابوبکر دقّی و جز ایشان روایت کرده است. سرانجام در زادگاهش درگذشت و همان جا دفن شد. کتاب «اللمع فی التصوف» از اوست. این کتاب به اهتمام نیکلسون چاپ شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۲/ ۵۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۷)، تاریخ گزیده (۶۷۷)، تذکرهٔ الاولیاء (۱۸۳ -۱۸۲ /۲)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۸۲ -۶۸۱)، تلبیس ابلیس (۱۳۷)، دایرهٔالمعارف فارسی (۳۶ /۱)، کشف الظنون (۱۵۶۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابونصر)، معجم المؤلفین (۸۹ /۶)، نفحات الانس (۳۰۰ -۲۸۹)، هدیهٔ العارفین (۱/ ۴۴۷).

ابونعیم اصفهانی، احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۳۰ -۳۳۶ /۳۳۴ ق)، محدث، عارف و مورخ. معروف به حافظ اصفهانی و حافظ دنیا. به گفته صاحب «ریاض العلماء» ابونعیم نیای بزرگ علامه مجلسی است. وی فقه و تصوف را با حدیث توأم ساخت. در خانانی ایرانی نژاد در اصفهان متولد شد. در مذهب او اختلاف است. بعضی او را از اهل سنت می‌دانند ولی یک گمان بر این است که از شدت تقیه حاکم بر زمانش تشیع خود را از مخالفین مذهب کتمان می‌کرده است. ابونعیم در هشت سالگی رسما شروع به استماع حدیث از محدثان معروف اصفهان کرد. و از پدرش و ابوالقاسم طبرانی و ابن‌فارس و ابن‌مقری حدیث شنید. پدرش که از بزرگان علما و محدثان بود برای وی از علمای شهرهای دیگر درخواست اجازه روایت کرد. خیثمهٔ بن سلیمان از شام و ابوالعباس اصم از نیشابور و عبداللّٰه بن عمر از واسط و ابوسهل قطان از بغداد و ابوبکر بن سنی از دینور به او اجازه حدیث دادند. وی از سال ۳۵۶ ق برای تکمیل تحصیلات به خراسان، خوزستان، عراق و حجاز سفر کرد و استادان بسیار دید و از ابواحمد حاکم و ابن‌حمدان و ابو عبدالرحمان سلمی در نیشابور و از ابوزرعه استرآبادی در استرآباد و از محمد بن احمد غطریفی در گرگان و از محمد بن احمد بن سختویه در شوشتر و دیگران حدیث شنید. در مورد وی گفته‌اند: که بیش از چهار صد و سی عالم حدیث به او اجازه‌ی روایت دادند که برای بعضی از آنان وی تنها راوی شناخته شده است. از جمله آثارش: «منقبهٔ المطهرین و مرتبهٔ الطیبین»؛ «ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین (ع)»؛ «حلیهٔ الاولیاء و طبقات الاصفیاء»؛ «تاریخ اصفهان» یا «ذکر اخبار اصفهان»، در دو مجلد که در ۱۹۳۱ م در لیدن چاپ شد؛ «المستخرج علی الصحیحین»؛ «دلائل النبوه»، در سیره پیامبر (ص)؛ «معرفهٔ الصحابهٔ»؛ «تاریخ بلد»؛ «فضایل الصحابهٔ»؛ «النفاق»؛ «علوم الحدیث»؛ «طب النبی»؛ «کتاب الطب» یا «الشفا فی الطب»؛ «الاربعین» یا «کتاب المهدی»، در حالات حضرت مهدی (عج)؛ «مختصر الاستیعاب»؛ «ریاضه المتعلم»؛ «معجم الشیوخ»؛ «حرمهٔ المساجد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۵۰ /۱)، اعیان الشیعه (۴۳۸ /۲)، تتمهٔ المنتهی (۳۹۳)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۱۱۲۰ -۱۱۱۸ /۸)، دایرهٔالمعارف فارسی (۳۶ /۱)، الذریعه (۱۴۳ /۱۵ ،۸۱ /۷ ،۳۹۶ /۶ ،۲۳۲ /۳)، روضات الجنات (۲۸۵ -۲۸۲ /۱)، ریحانه (۲۸۶ -۲۸۵ /۷)، سیر النبلاء (۴۶۴ -۴۵۳ /۱۷)، الکامل (۱۸ /۸)، کشف الظنون (۱۷۳۹، ۱۷۳۵، ۱۶۷۲، ۱۶۷۱- ۱۴۶۵، ۱۴۳۵، ۱۴۳۳، ۱۴۲۲، ۱۴۱۱، ۱۲۷۹، ۱۲۷۶، ۱۲۰۹، ۱۰۹۵، ۱۰۵۵، ۹۳۸، ۷۶۰، ۶۸۹، ۲۸۲، ۱۱۶، ۵۳)، لسان المیزان (۳۸ /۸، ۳۰۴- ۳۰۳ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، الکنی و الالقاب (۱۶۸ -۱۶۵ /۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۳۰)، معجم المؤلفین (۲۸۳ -۲۸۲ /۱)، الوافی بالوفیات (۸۴ - ۸۱ /۷)، وفیات الاعیان (۹۲ -۹۱ /۱)، هدیهٔ الاحباب (۴۳ -۴۲)، هدیهٔ العارفین (۷۵ -۷۴ /۱).

ابویعقوب همدانی، یوسف

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۳۵ -۴۶۶ / ۴۴۰ ق)، صوفی، فقیه و محدث. ملقب به شیخ الاسلام. در بوزنجرد نزدیک همدان متولد شد. وی شخصیت برجسته‌ای در تاریخ تصوف ایران و آسیای مرکزی بود. ابویعقوب نخستین کس از خواجگان، یعنی سلسله‌ای از مشایخ ماوراء النهر است، که طریقت نقشبندی و یسوی از میان آنان برخاست. در ۱۸ سالگی به بغداد رفت و در آنجا به تحصیل فقه و حدیث در محضر استادان بزرگی چون ابواسحاق شیرازی پرداخت. از ابوبکر خطیب و ابوجعفر سلمه و ابن‌هزار مرد حدیث شنید و به خدمت جمعی از مشایخ از جمله حسن سمنانی و عبداللّه جوینی رسید. در ضمن تحصیلات خود به شهرهای دور دست چون سمرقند سفر کرد. در حدود سی سالگی به تصوف متمایل شد. و مربی اصلی وی ابوعلی فارمدی بود. همدانی در مرو خانقاهی تأسیس کرد که به نام کعبه‌ی خراسان شهرت یافت، وی پیوسته در خانقاه نمی‌ماند، دوبار به هرات سفر کرد و سی و هشت بار به حج رفت و مدتی در بخارا و سمرقند به سر برد، در همین دو شهر بود که برجسته‌ترین پیروان خود که بعدها جانشینان وی شدند به دست آورد. ابویعقوب در هرات وفات یافت و در مرو دفن شد. شرح «منازل السائرین» خواجه عبداللّه انصاری از جمله آثار وی است که مفقود شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اوراد الاحباب (۷۴ -۷۲)، تذکرهٔ الشعراء (۱۰۹)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۱۱۳۱ /۹)، رشحات عین الحیاهٔ (مقدمه/ ۳۶ -۱۳، ۴۳ -۴۰)، سیر النبلاء (۶۹ -۶۶ /۲۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۴۶۶ و ۵۳۵)، نفحات الانس (۳۸۰)، وفیات الاعیان (۸۱ -۷۸ /۷)، هدیهٔ العارفین (۵۵۲ /۲).

ابهری، ابوبکر عبداللّه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۳۰ ق)، عارف. وی از بزرگان مشایخ و عرفای جبال و از اقران شبلی و عالمی با ورع بود که با یوسف بن حسین صحبت داشت و با مظفر کرمانشاهی رفیق بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حلیهٔ الاولیاء (۳۵۲ -۳۵۱ /۱۰)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۷۶)، ریحانه (۴۰ /۷)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۹۵ - ۳۹۱)، طبقات الصوفیه هروی (۴۶۴)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۳۳۰)، معجم البلدان (۱۰۶ /۱)، نفحات الانس (۱۸۹).

ابهری، هادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم مبرور سالک صادق و تقی متقی حاج هادی ابهری از مردم با ایمان و پرهیزکار ابهر است و در زمان خود از بکائین شمرده

میشد زیرا روزی نبود که از گریه آرام داشته باشد مرد عامی بی‌سواد بود ولی روی اخلاص عمل و خلوص نیت و صفا و معنویتیکه داشت کلمات حکمت‌آمیزی بر زبانش جاری میشد گویا مصداق حدیث شریف نبوی صلی‌الله علیه و آله که میفرماید: (من اخلص لله اربعین صباحا جرت ینابیع الحکمه من قلبه الی لسانه) بود گریه بسیار میکرد حسابش با خدا مرتب بود. نگارنده قضایائی از آن مرحوم دارم که اگر بخواهم آنچه را که دیده و شنیده‌ام از آن مرحوم بنویسم یک کتابی خواهد بود.

در سال ۱۳۶۱ ق که برای تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کردم با دست خالی بحضرت امیر علیه‌السلام عرضکردم اگر اجازه توقف باین عبد خود میدهید وسائل ماندنم را مرحمت فرمائید بعد از چند روز در صحن مطهر بمرحوم حاج هادی مزبور برخورد کردم و اصلا او را قبلا ندیده و نمی شناختم چون مرا دید گفت اسمت محمد است گفتم آری گفت اهل شاه عبدالعظیم هستی گفتم آری. گفت خدمت حضرت امیر علیه‌السلام تقاضائی داده‌ای گفتم آری گفت بمن حواله کرده‌اند که مایحتاج ماندن تو را فراهم کنم و هر چه لازم داشتم خرید و مبلغ هفت دینار عراقی که خرج چندین ماه مرا تأمین میکرد بمن داد و مرا از آیه‌الله اصفهانی و غیره مستغنی نمود خلاصه آنمرحوم روابط عجیبی با حضرات ائمه علیهم‌السلام داشت مکاشفات و منامات غریبی داشت، مورد توجه مخصوص مرحوم آیه‌الله العظمی اصفهانی و بعضی از مراجع دیگر بود با این نگارنده در حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام عقد اخوت و برادری بسته و با بسیاری از علماء معاصر صیغه برادری خوانده بود، مکاشفه عجیبی برای مرحوم شهید نواب صفوی دارد که ذکر آن موجب سرور دلها و روشنی چشمها خواهد بود.

فرمود در سفر مکه چون بمدینه مشرف شدم روزی برای زیارت قبور ائمه شریف بقیع رفتم و چون قبور ویران چهار امام علیهم‌السلام را دیدم گریه مرا دست داد بطوریکه بیخود شده و روی زمین حرم افتاده میبوسیدم و گریه میکردم عسکرهای سعودی آمده مرا بلند و کشان کشان باداره برده و از من تعهد گرفتند که دیگر آنجا نروم و مرا آزاد کردند من بحرم حضرت رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله رفته و عرض حال کردم و شکایت که تا کی ما اینگونه شداید را به بینیم پس از ساعتی بیرون آمدم ولی با اینکه از طرف عسکرها و اداره امر بمعروف آنان ممنوع از تشرف به بقیع شریف بودم، اما عشق آن بزرگواران مرا تحریف نموده و بی‌اختیار بطرف قبرستان بقیع رفتم و چون بدرب قبرستان رسیدم درب بسیار عالی و صحن و سرای عجیب و بدیعی دیدم که در هیچ یک از مشاهد مشرفه عراق و ایران ندیده بودم کفشهایم را درآورده و وارد صحن شدم دیدم حرم مطهر ائمه بقیع با گنبد و مناره‌های طلای رفیع و ایوان بسیار با صفائی که هرگز مثلش را ندیده بودم میباشد تعجب کردم که از دیروز عصر تاکنون این بناء مجلل را کی ساخته است، پس با ذوق و شوق فراوان بطرف حرم ائمه علیهم‌السلام روان شدم ولی هیچکس را نمیدیدم تا بایوان رسیدم مشاهده کردم که سید بزرگواری که عمامه سبز بر سر دارد درب حرم ائمه علیهم‌السلام ایستاده و با یک هیبت و وقار تمام دربانی ائمه علیهم‌السلام را مینماید. گفتم خدایا این آقا کیست که این اندازه مقام دارد دربان امامنست نزدیک رفتم دیدم مرحوم مغفور سید مجتبی میرلوحی (نواب صفوی) است خوشحال شدم و رفتم با او مصافحه و معانقه کنم ناگهان دیدم کنار قبور ویران شده آنها ایستاده‌ام و از آن مناظر هیچ اثری نیست دانستم که باطن مشاهد آنست که دیدم و فهمیدم مرحوم نواب مقام بلندی نزد اجدادش دارد.

مرحوم حاج هادی در سال ۱۳۹۰ ق در تهران وفات نموده و جنازه‌اش را حمل بقم و در جوار جناب علی بن جعفر علیهماالسلام بخاک سپردند جزاه‌الله خیرالجزاء و حشره‌الله مع اولیاء المعصومین علیهم‌السلام آمین یا رب‌العالمین.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد سوم)

اتابکی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا اتابکی، نوازنده ماهر و باسابقه که در نواختن ویلن، پنجه‌ای شیرین و دلنواز دارد، در مهرماه سال ۱۳۱۹ شمسی در تهران خیابان باب همایون متولد شد. دوره ابتدائی تحصیل را در دبستان طوسی و دوره متوسطه را در دبیرستان‌های مدرس و علیمه گذرانید.

وی از کودکی به شنیدن موسیقی و نوای دل‌انگیز این هنر آسمانی عشق می‌ورزید و بهترین تفریح و لذت او گوش دادن به صفحات و نغمات خوانندگان و نوازندگان مختلف آن وقت بود و آن‌قدر در این راه از خود علاقه نشان داد و در این مسیر گام برداشت تا برادر هنرمندش جعفر اتابکی که به تمام ردیف‌های موسیقی و مقام‌های آواز ایرانی تسلط داشت و فلوت را به‌خوبی می‌نواخت وی را ابتدا تحت تعلیم خویش قرار داد و سپس او را برای فراگیری ساز ویولن ابتدا به کلاس موسیقی امین نزد هنرمندی به نام پرویز کوهستانی که ردیف‌های استاد صبا را تدریس می‌کرد فرستاد و پس از چندی وی را به هنرکده موسیقی ملی برد.

محمدرضا اتابکی، در این هنرکده نزد هنرمند شایسته علی تجویدی و دوره‌های مرحوم آقامیرزا عبداله را نزد استاد دیگر هنرستان فرا گرفت.

محمدرضا اتابکی، در مورد موسیقی اصیل ایرانی که شامل ردیف‌ها، گوشه‌ها و مقامات، مهارت و مطالعه کافی دارد و در نواختن ویولن صاحب سبک جذاب و دلنشین خاص خود می‌باشد که حاصل زحمت و پشتکار وی و بهره‌وری از استادان ماهر و چیره‌دست موسیقی است. در خلال این مدت اتابکی با وزارت آموزش و پرورش به عنوان معلم موسیقی تربیت معلم و دانشسرا همکاری کرده و درضمن عهده‌دار مسئولیت انستیتو (۲) که شامل موسیقی و هنرهای تجسمی است بوده است.

وی در این انستیتو به تدریس ویولن و رهبری ارکستر دانشجویان اشتغال داشته و همزمان با این فعالیت‌ها، با ارکستر فرهنگ و هنر همکاری داشته است و کنسرت‌های متعددی در تهران و شهرستان‌ها در مراکز فرهنگی با دیگر نوازندگان اجرا نموده است.

در سال ۱۳۵۹ با سمت کارشناسی خدمات هنر در دفتر پژوهش و نمونه‌سازی آموزش و پرورش در زمینه تألیف کتاب هنر (موسیقی و سرود) مدارس شروع به فعالیت کرد و همزمان با آن در دانشگاه ابوریحان و دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران به عنوان مدرس زحمات ارزنده‌ای ارائه داد و در سال ۱۳۶۴ بنا به پیشنهاد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با سمت معاونت هنری مرکز سرود و آهنگهای انقلابی فعالیتهای خود را در این وزارتخانه آغاز کرد. سپس از سال ۱۳۶۶ تاکنون معاونت هنرستان سرود و آهنگهای انقلابی پسران را بر عهده دارد و علاوه بر این در انجمن دوستداران هنر که در همین مکان واقع است با تدریس ویولن در خدمات مشتاقان و طالبان و دوستداران موسیقی اصیل ایرانی می‌باشد و از این طریق شاگردان علاقمند و موفق نیز بسیار داشته است که اکثرشان توانسته‌اند ردیف‌های شادروان استاد صبا را نزد وی فرا گیرند و با مهارت و زیبایی خاصی در نواختن ویولن اجرا نمایند.

(۱۳۴۱ -۱۲۶۶ ش)، موسیقیدان. وی در تبریز متولد شد و تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در تفلیس به پایان رساند و سپس برای ادامه‌ی تحصیلات به دانشگاه نوراسیک در ادسا رفت و ضمن تحصیل در رشته‌ی حقوق قضایی به فراگیری موسیقی پرداخت و در پراگ و برلین از اساتیدی چون کارل دوژاک و بک کر نواختن ویولن سل و ویولن را آموخت و به ریاست کنسرواتوار تفلیس برگزیده شد. آراکلیان بعد از بازگشت به ایران همکاری با مدرسه‌ی موسیقی را آغاز کرد و علاوه بر داشتن سمتهای مختلف در مدرسه به تدریس ویولن نیز پرداخت. وی در سال ۱۳۲۳ ش به بیروت رفت و مدت ۵ سال در آکادمی هنری آنجا تدریس کرد و سپس به ایران بازگشت و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و مانند گذشته به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۳۰ ش کوارتت جدیدی در هنرستان به همت آراکلیان تأسیس شد و نیز از سال ۱۳۳۴ ش عضو شورای فنی هنرستان شد و در سال ۱۳۳۵ ش به

آلمان سفر کرد. وی در سال ۱۳۳۷ ش کتابی به زبان فرانسه در زمینه‌ی ساختمان ویولن در تهران انتشار داد که بعدها توسط یک مؤسسه آلمانی به زبان آلمانی ترجمه شد و در آنجا به چاپ رسید.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۰۰)، شناسایی موسیقی (۱۱۹ -۱۱۸ / ۱)، مردان موسیقی (۶۲ -۵۷ / ۳).

اتابکی، نعمت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، نوازنده. وی یکی از استادان نوازنده‌ی تار در اواخر عصر قاجاریه بود و از آنجا که از نوازندگان دستگاه میرزا علی اصغرخان اتابک بود به اتابکی معروف گردید. وی از اهالی کرمان بود و نوازندگی را در زادگاه خود آموخت و پس از انتقال به تهران نزد آقا غلامحسین به تکمیل آن همت گماشت. به طوری که به تصدیق استادان موسیقی فن نوازندگی استاد بود و در این فن در ردیف میرزا حسینقلی به شمار می‌رفت ولی بعدها حسینقلی بر او برتری یافت. خواننده‌ای که با اتابکی همکاری می‌کرد، اکبرخان نام داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۶۶ /۲)، سرگذشت موسیقی (۱۱۲ -۱۱۱ /۱)، مردان موسیقی (۳۴۸، ۲۱ /۲).

اتفاق، حاج محمد تقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج محمدتقی اتفاق فرزند حاج کریم در سال ۱۳۲۵هـق در تهران متولد شد و از هشت سالگی بنا به اقتضای محیط و موقعیت خانوادگی به بازار آمد، اما به مقتضای گرایش درونی به علم و علمای دین، از کار درس و مدرسه نیز غافل نماند و پاره‌ای از کتابهای حوزوی را نزد اساتید آموخت. به قول خودشان، در این عمر طولانی و متبرک که بر ۹۰ سال بالغ می‌گردد، سر و کار و رفت و آمد و مراوده و معاشرت ایشان پیوسته با علما و فضلای صاحب نام و معرفت بوده است. و به سابقه همین کشش و خواهش فطری و ذاتی، سرمایه زندگانی خویش را جز در راه خیر و صلاح و راستی و درستی خرج نکرده است.

از مهمترین آثار خیرات و مبرّات ایشان، بنای مدرسه علمی نجف است موسوم به «جامعهٔ النجف» که از مدارس علمی طراز اول این شهر به شمار است و فارغ التحصیلان و درس‌خواندگان این مدرسه در ایران و عراق و سایر کشورهای اسلامی، منشأ خدماتند و صاحب اسم و اعتبار.

این مدرسه، ساختمانی است چهارطبقه با ۱۳ هزار متر زیربنا که زمین آن در همان روزگاران به ده هزار دینار عراقی خریداری شده است و در آن هنگام، جز بیابانی دور از آب و آبادانی نشانه‌ای نداشت. به واسطه بُعد مسافت آن با مرکز شهر و با توجه به امکانات ۵۰ سال پیش، خشت خشت آن با دشواریها و مشقّات فراوان به روی هم چیده شده و اگر نبود عنایت پروردگار و پشتیبانی علمای بزرگ نجف، شاید به چنین سرانجامی نیکو نمی‌رسید. حاج اتفاق می‌گوید:

«در میان کار، عـدّه‌ای قصد سـنگ‌اندازی و دلسرد کردن مرا داشتند، اما علمای اعلام و روحانیون طراز اول نجف با نوشتن نامه و فرستادن پیغام مرا در این امر قوّت قلب بخشیدند.»

وی آن‌گاه دستخط عدّه‌ای از این بزرگان را پیش روی ما برمی‌گشاید: آیات عظام حکیم، شاهرودی، خویی، صدر

بادکوبه‌ای، محمدباقر زنجانی، عبدالکریم زنجانی، محمدجواد طباطبایی، بجنوردی، فیروزآبادی و علی موسوی حلّی رحمهٔ‌اللّه علیهم.

کار احداث این ساختمان، هشت سال به طول انجامید و در سال ۱۳۷۸هـ‌ق، در شب افتتاح آن، عدّه زیادی از علما، قضات، رؤسا و شخصیتهای سرشناس عراق شرکت داشتند. معمار این مدرسه، آقای لرزاده از معماران معروف آن دوره است که بسیاری از بناهای مذهبی، نام ایشان را بر خود دارد، از جمله مسجد لرزاده در میدان خراسان تهران.

و اما از دیگر آثار آقای حاج محمدتقی اتفاق، سفارش ساخت درِ طلای حرم مطهر حضرت علی (ع) است که صنعتکاران و هنرمندان اصفهان به مدت دو سال ذوق و هنر خویش را ـ از سر شوق و شیفتگی به خاندان عترت و طهارت ـ در آن تعبیه کردند تا این متاع گرانبهای معنوی، با آبرومندی تمام بر دیوارهای مرقد مبارك آن حضرت قامت آراید. همچنین است در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا در کربلا، که هم به همّت و هزینه ایشان ساخته شده است.

به این آثار، می‌توان بیمارستان جاوید تهران و مسجد امامزاده زید را در بازار تهران ـ پشت هنرستان حافظ ـ افزود؛ و جز آن به کمکهای مادی و معنوی بسیار ایشان به بعضی از بیمارستانهای کشور و دستگیری گرفتاران و درماندگان اشاره کرد.

حاج محمدتقی اتفاق به واسطه انس و الفت دیرینه‌ای که با کتابهای احادیث و روایات دارد، اوقات فراغت را به جمع‌آوری احادیث و ادعیه و آیات و روایات در موضوعات مختلف می‌گذراند و از این رهگذر، چندین مجموعه حدیث و دعا و روایت فراهم آمده که از جمله آنها جواهرالکلمات است که در نجف اشرف به چاپ رسیده و طریق‌الجنان که کتابی است مختصر در ادعیه مذهبی، و به صورت اُفست چاپ شده است و کتاب دیگر، حقیقهٔ الایمان و فضیلهٔ الانسان که مجموعه‌ای است از ۴۵۰ حدیث از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام.

برای ایشان از خداوند منّان آرزوی طول عمر و توفیق خدمات بیشتر به اسلام و امت اسلام را مسئلت داریم.

لازم به توضیح است همانگونه که در مصاحبه اشاره شده است، در حین انجام کار و احداث مدرسه علمیه در نجف اشرف عدّه‌ای ناشناس با ارسال نامه‌هایی به محضر مراجع وقت نسبت به احداث آن مدرسه اعتراضات و اشکالاتی را مطرح نمودند. این امر موجب دلسردی بانی مدرسه آقای حاج اتفاق گردیده و ایشان طی نامه‌های جداگانه از محضر مراجع عظام تقاضای اظهارنظر نموده بود و آن بزرگان نظرات خود را مفصلاً مرقوم فرمودند که کلیشه آنها را در این صفحات درج کردیم و به عنوان نمونه بخشی از آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

آیت‌اللّه العظمی حکیم:

«... راجع به عزم خودتان برتأسیس و بنای مدرسه از جهت شاگردان دبستان جعفر بن محمد علیه و علی ابائه الکرام افضل التحیهٔ والسلام در جوار مولی الموالی که این خود یك صدقه‌ایست جاریه شرحی مرقوم داشته بودید البته این عزم، عزم مقدس و عمل قابل تقدیر و شایسته تمجید می‌باشد. اینجانب سالها بود که در این فکر بودم زیرا که بحمداللّه در این ایام روزبروز بر تعداد طلاب افزوده شده و در مدارس جائی نمانده است، ولی متأسفانه تا کنون چنین فرصتی بدست نیامد و حال آنکه عده‌ای از آقایان طلاب را در منازل شخصی اهالی جا داده و به فراخور حالشان اطاق یا منزل در بست برایشان کرایه می‌شود، بهرحال توفیق با حضرت حق جلّ‌وعلا است.

زهی سعادت جنابعالی که در این فکر افتاده و موفق شده‌اید و سابقه خانوادگی و دودمان خود را که همیشه در اینگونه اعمال

پیش‌قدم و همواره به عالم دیانت و تشیع خدمتگذار بوده‌اند، محفوظ داشته‌اید. امید دارم که جنابعالی در اثر این اقدام شرافتمندانه از مصادیق (من یعظم شعائراللّه) بشمار رفته و در انجام آن به اسرع وقت موفق شوید، راجع‌به مناسبت محل استفسار نموده بودید. گرچه داخل شهر اگر ممکن می‌شد بهتر بود ولی باز هم بحمداللّه در اثر مساعی قرةالعین عزیزم آقای کلانتر بهترین جائی که ممکن بود تهیه شود، تهیه گردید و عنقریب آن نقطه یکی از نقاط معموره خواهد شد...».

آیت‌اللّه العظمی بجنوردی:

«... اما اشکالشان به اینکه نجف مدرسه خرابه زیاد است و احتیاج به مدرسه ندارد کذب محض است السّاعه در غالب حجرات بعضی از مدارس با کمال کوچکی حجره دو نفر طلبه زندگی می‌کنند و عدّه‌ای از آقایان طلاّب بیجا و مکان مانده‌اند و اما اشکالشان به اینکه طلبه‌ها گرسنه و معطلند، اولاً ـ این‌طور نیست و ثانیا اگر این‌طور بود پس چرا آقای بروجردی دام‌ظله این‌کار را کرد و این‌ها چرا آن وقت این اشکالات را نکردند و ثالثا اگر پولی که در این مدرسه خرج می‌شود بر آقایان طلاب قسمت نمایند، خرج یکماه‌شان بیشتر نخواهد بود. این‌ها که می‌گویند سختی می‌کشند بگذار یکماه دیگر سختی بکشند در عوض یک مدرسه‌ای که موجب عظمت نجف و شیعه و حوزه علمیه است درست بشود و از برای اهل علم آبرویی پیدا شود، در زمان مرحوم خلد آشیان آقای آقاسیّد ابوالحسن رضوان‌اللّه تعالی علیه شاید بیشترازاین مبالغ همه‌ماهه به‌آقایان می‌رسید چه شد وچه کردند و اگر یکی دو مدرسه صحیح و مرتب درست می‌شد و یک مقداری کمتر به آقایان داده می‌شد آن هم فقط ظرف دوسه‌ماه البته بهتر بود...»

آیت‌اللّه العظمی میرزا محمّدباقر زنجانی:

«... صحیح است در نجف اشرف مدارس قدیمی زیاد است و عدّه‌ای از آنها محتاج اصلاح و تعمیر است و موقوفاتی که مصرف تعمیر بشود، ندارند و یا اگر داشته باشند وصول نمی‌شود که در تعمیرات آنها صرف بشود ولیکن این‌جهت مقتضی این است که وجود محترم و امثال وجود محترم را تنبه نموده و تشویق نمایند که این‌جهت را هم منظور نظر داشته و در مواقع مقتضی در تعمیرات آنها هم مساعی جمیله مبذول بفرمایند نه اینکه از انجام یک مشروع مقدس که اهل علم به ملاحظه ضیق مکان شدیدا احتیاج به آن دارند، منصرف بنمایند.

و البته خاطر محترم مستحضر است که حضرت آیت‌اللّه فی‌الارضین آقای بروجردی دام ظله العالی جدیدا در نجف اشرف مدرسه جلیله احداث فرموده‌اند و فعلاً عده کثیری از آقایان اهل علم در این مدرسه به رفاهیّت مشغول تحصیل هستند البته فعل ایشان برای وجود محترم اسوه حسنه بوده و رافع هر نحو تشکیکات خواهد بود. انشااللّه تعالی. بر گرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

اثنی عشری، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج آقا حسین بن السید الجلیل المرحوم الحاج السید حاج آقا اثنی عشری اعتمادی از علماء ابرار و اتقیاء اخیار شهرستان ری (زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام) است که به تقوا و پارسائی و تعصب در دین معروف و موصوف بوده‌اند.

وی در سال ۱۳۱۸ قمری در شهر ری متولد و در مهد تربیت مرحوم والدش که از روساء آستانه مقدسه و محترمین زاویه مقدسه بوده نشو و نما یافته و دروس جدید را به پایان رسانیده آنگاه بتحصیل مقدمات و ادبیات در مدرسه محمدیه تهران پرداخته و بعد از تکمیل آن در سال ۱۳۴۹ قمری به قم مهاجرت و سطوح را از اساتید حوزه چون مرحوم ادیب تهرانی و میرزا محمد همدانی و

آیت‌اللّه العظمی نجفی مرعشی مد ظله فراگرفته و در دروس خارج مرحوم آیت‌اللّه حایری مقداری و پس از ایشان از محضر مرحومین علمین آیتین حجت و خونساری استفاده نموده و در سال ۱۳۶۲ قمری بوطن مذکور خود برگشته و بوظائف دینی پرداخته و در آستانه مقدسه اقامه جماعت و همه شب تبلیغ دین و تفسیر کتاب مبین نموده و در امر بمعروف و نهی از منکر بسیار ساعی و جدی و در این موضوع (لاـ یخافه لومه لائم) بوده تا در شب پنجشنبه پنجم ماه شعبان ۱۳۸۴ قمری که در هنگام انجام وظیفه در بالای منبر بسکته قلبی بدرود حیات گفته و در رواق مطهر نزدیک درب حرم شریف مدفون گردیده است.

از آثار اوست تفسیر اثنی عشری در ۱۴ جلد که در حیات آن مرحوم طبع و نشر گردیده و دیگری رساله‌ای در اخبار و احادیث و رساله‌ای در اصول عقاید که بطبع رسیده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد چهارم)

اجلالی، آبتین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از شاگردان بزرگ و باارزش استاد حسین تهرانی و امیرناصر افتتاح، آبتین اجلالی بود که پله‌های ترقی هنر را در نواختن ضرب به سرعت پیمود و یکی از ستاره‌های درخشان آسمان هنر موسیقی گردید ولی صد افسوس که خیلی زود داس اجل به خرمن جان او زد و جهان فانی را وداع گفت و موسیقی ایران را از وجود باارزش خویش محروم ساخت.

آبتین اجلالی، فرزند امراللّه‌خان اجلالی به سال ۱۳۱۹ خورشیدی در تهران حوالی میدان سابق گمرک تهران خیابان (اعتمادالاسلام) دیده به جهان باز کرد. تحصیلات دوره ابتدایی خود را در دبستان رازی که در خیابان مولوی واقع بود به پایان و دوره متوسطه را، در یکی از دبیرستان‌های واقع در میدان رشدیه به اتمام رسانید.

وی از همان کودکی به نواختن ضرب علاقه شدید پیدا کرد به طوری که از هر فرصتی برای نواختن استفاده می‌کرد و آنقدر خود به تمرین ادامه داد که دیگر می‌توانست نواختن تنبک را به خوبی و زیبایی انجام دهد ولی برای این که بتواند این ساز پایه را به طور علمی و اصولی بنوازد، به کلاس امیرناصر افتتاح رفت و زیر نظر و مکتب این نوازنده ماهر و زبردست مشغول فراگیری نواختن ضرب گردید و پس از مدتی برای تکمیل کار هنری خویش نزد استاد فقید حسین تهرانی رفت و بسیاری نیاموخته‌ها را در نواختن ضرب آموخت که باید گفت استاد از محضر و مکتب این استاد ضرب، وی را در قلل رفیع هنر و فن تنبک‌نوازی قرار داد.

آبتین اجلالی، پس از این دوران، رسماً برای همکاری به سازمان فرهنگ و هنر وقت رفت و در ارکسترهای مختلف و گوناگون این سازمان به همکاری پرداخت و با هنرمندانی مثل: پریسا، محمد حیدری، محمد موسوی، فرهنگ شریف، جمال جهانشاد، حسن منوچهری، پروین شکالور، فریده بروجردی، نادر گلچین و... به اجرای برنامه پرداخت و همراه این هنرمندان سفرهایی نیز به چند کشور خارجی تحت قراردادهای فرهنگی و هنری که با ایران داشتند انجام داد که با اجرای برنامه‌های هنری موسیقی سنتی ایران را به مردم آن ممالک شناساندند.

پس از چندی، آبتین اجلالی به سازمان رادیو تلویزیون راه یافت و در برنامه‌های مختلف آن مؤسسه همراه با سایر هنرمندان به اجرای برنامه و همکاری مشغول گشت، سپس به برنامه‌های «گلها» دعوت شد و همکاری او با «گلها»، «شاخه گل»، «برگ سبز»، «گلهای صحرایی» تا پایان عمر ادامه داشت.

آبتین اجلالی در تاریخ نهم دی‌ماه ۱۳۶۴ در تهران بر اثر سکته قلبی چشم از جهان فروبست و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

روانش شاد و یادش گرامی باد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

احتشامی، فریدون

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فریدون احتشامی در سال ۱۳۴۱ در تهران متولد شد. وی در دوران کودکی علاقه و کشش خود را به موسیقی نمایان می‌کرد و اکثر بازیهای او در آن زمان ساخت سنتور با یک تکه چوب و مقداری سیم بود که صرفاً بازتاب همان تمایلات بشمار می‌آمد، خانواده وی چون این علاقه را در او یافته بودند وی را بیشتر تشویق می‌کردند. ولی مخالف بودند که او فقط یک ساز را یاد بگیرد و بیشتر تمایل آنها به این بود که هنر را باید علمی و با اصول آموخت. به همین سبب پس از تحقیقات مفصل وی را در دانشسرای هنر نام‌نویسی کردند و بعد از مدتی او به هنرستان ملی موسیقی و بعد هنرستان عالی موسیقی رفت و تا پایان تحصیلات در آنجا ماند. فریدون احتشامی از کودکی به موسیقی سنتی ایران علاقه زیادی داشت به همین خاطر و با راهنمائی اساتید آن زمان او ساز «تار» را برای خود انتخاب کرد. احتشامی همیشه در شیوه نوازندگی خود از تکنیک همراه با لطافت صحبت می‌کند و بیشتر پیرو مکتب دهه‌ی گذشته می‌باشد ضمن اینکه به تحول و پیشرفت موسیقی همراه با زمان نیز اعتقاد دارد. احتشامی در هنر آهنگسازی نیز ممارست داشته و تا به حال چندین اثر از جمله موسیقی محلی و موسیقی سنتی و موسیقی فیلم و تئاتر بوجود آورده است و در تمام آثار خود احساس همراه با تکنیک را رعایت کرده است.

علاقه وی در ساز تار به جایی رسید که وی حتی روزهای تعطیل به بهانه‌های مختلف به منزل اساتید خود می‌رفت و سعی بر این داشت که بتواند بهره‌ای از این دیدارها بگیرد.

فریدون احتشامی برای استادان خود احترامی فوق‌العاده قائل است بخصوص مرحوم حبیب‌اللّه صالحی که درباره وی نه تنها از لحاظ موسیقی بلکه از جهت اخلاقی و عاطفی سرمشق بوده است، او می‌گوید:

«یادم می‌آید روزی شاید یکی از روزهای عید بود به منزل شادروان حبیب‌اللّه صالحی در خیابان سهروردی رفتم و در زدم بعد از مدتی در باز شد دیدم خود استاد صالحی در را باز کرد چهره ناراحتی داشت ولی با این حال پذیرایم شد. داخل رفتم وقتی چند دقیقه گذشت و من دیدم حرفی برای گفتن ندارم! گفتم استاد چون روز تعطیل بود فکر کردم که بهتر است به منزل شما بیایم و پرده‌های ساز شما را عوض کنم شادروان صالحی لبخند رضایت‌آمیزی زد. و من مشغول شدم در مدتی که مشغول کار بودم، خود استاد ساز دیگری آورد و روبروی من نشست و شروع به نواختن کرد. هر قطعه‌ای که می‌نواخت توضیحی راجع به آن می‌داد. به هر حال چند ساعتی گذشت و کار تمام شد بعد از آن من متوجه شدم که روز قبل در منزل استاد اتفاق ناگواری پیش آمده بود که منجر به آتش‌سوزی شده بود که برای همسر ایشان ایجاد ناراحتی کرده بود ولی آن روز ایشان با آغوش باز من را پذیرفته بودند روحش شاد».

به هر حال فریدون احتشامی در مسیر کار خود از مکتب شادروان علی‌اکبر شهنازی، شادروان مرحوم حبیب‌اللّه صالحی و استاد هوشنگ ظریف بهره فراوان برده است و در کار آهنگ‌سازی خود را مدیون استاد فریدون ناصری و پرویز منصوری می‌داند.

از کارهای ضبط شده فریدون احتشامی به طور خصوصی باید متجاوز بیست ساعت نوار همراه با ویولن دکتر جهانشاه برومند، ضرب جهانگیر ملک، هوشنگ مهرورزان.

نوارهایی با صدای ایرج خواجه امیری، حسن گلنراقی مهدی بهزادپور.
بداهه‌نوازی همراه ویولن دکتر جهانشاه برومند، سنتور فضل‌اللّه توکل، ضرب جهانگیر ملک و هوشنگ مهرورزان و تعدادی نوارهای دیگر یاد کرد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

احدی، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی احدی

محل تولد : بابل

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۵۴ وارد حوزه علمیه قم شدم. ادبیات را در حد تدریس فرا گرفتم، بطوری که پس از گذشت چهار سال، شرح بر هدایه بنام کتاب" الزبده "را نوشته و استاد مدرس افغانی تقریظ بسیار ارزشمندی را بر این کتاب نوشتند. دو نکته را در آنجا اشاره فرمودند:

۱- بنده را بعنوان مجتهد در نحو و صرف تلقی دادند.

۲- دیگران را در اخذ مسائل متقن نحوی، بر کتاب حقیر ارجاع داده اند. این دو نکته مایه تشویق بنده شد، بطوری که تدریس را در کنار تحصیل شروع نمودم. همواره از اساتید بسیار مجرب در اصول پایه نظیر استاد مصطفی اعتمادی استفاده نمودم، که تعلیقه فرائد الاصول را پس از اتمام رسائل شروع نمودم. پس از آن مکاسب را محضر استاد ستوده و حاج شیخ علی پناه اشتهاردی، و کفایهٔ الاصول را نزد فاضل لنکرانی تلمذ نمودم.

خارج اصول را نزد استاد وحید خراسانی به اتمام رساندم. خارج فقه را نزد آیهٔ الله مرحوم حاج میرزا هاشم آملی و وحید خراسانی استفاده نمودم. اشتیاق وافر به فلسفه و عرفان و تفسیر باعث شد که شرح منظومه را از محضر انصاری شیرازی و اسفار را از محضر جوادی آملی و حسن زاده آملی و نیز عرفان را از این دو بزرگوار فیض ببرم و هنوز ادامه دارد و اکنون مشغول تدریس اسفار و تمهید و کفایه و خارج اصول می باشم.

مباحث روانشناسی را مدت هفت سال با تحقیق و پژوهش ادامه دادم و به مقطع صاحب نظری رسیدم و اکنون در حد کارشناسی، استفاده می گردد. و این دانش باعث شد که در زمینه های مختلف اجتماعی، فرهنگی وارد شوم و از اطلاعات به روز استفاده کامل نمایم.

منابع زندگینامه :مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

احرار نقشبندی، ناصرالدین، عبیدالله

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۹۵ -۸۰۶ ق)، صوفی. از بزرگترین مشایخ نقشبندیه بود. وی در روستای باغستان به دنیا آمد و در روستای کماگران یا کوماگران نزدیک سمرقند می‌زیست و در همان جا نیز وفات یافت. قبرش هم اکنون در سمرقند زیارتگاه است. از مولانا چرخی و مولانا نظام‌الدین خاموش، ارشاد و تربیت یافت و نوشته‌اند که امیر علیشیر نوایی بدو توجه داشته و عبدالرحمان جامی از شاگردان او بوده است. مولانا محمد قاضی که از اصحابش بود کتابی در مناقب وی به نام «سلسله العارفین و تذکره الصدیقین» نوشته است. خواجه عبیدالله در تصوف تألیفات بسیار دارد. ازآن جمله: کتابهای «تحفه الاحرار»؛ «انیس السالکین»؛ و غیره.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۱۴۹ / ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۵۱،۷۶ / ۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۴ -۲۶۳)، حبیب السیر (۱۱۰ -۱۰۹ / ۴)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۱۲۰۱ -۱۲۰۰ / ۹)، دایره‌المعارف فارسی (۱۶۷۸ / ۲)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۲۰۷)، رشحات عین الحیات (۱۲۱ / ۱)، ریحانه (۷۸ / ۱)، معجم المؤلفین (۲۴۶ -۲۴۵ / ۶)، نفحات الانس (۴۱۷ -۴۱۰)، هدیه العارفین (۶۵۰ / ۱).

احمد خان

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دوازدهم ق)، تعزیه‌گردان و خواننده. سید احمدخان در دوره‌ی ناصری می‌زیست و در تعزیه‌ها، نقش حرّ بن یزید ریاحی و عباس بن علی (ع) را خوب ایفاء می‌کرده است. او اولین خواننده‌ای است که صفحات موسیقی از او به یادگار مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سرگذشت موسیقی (۳۴۹،۱۳۴ /۱).

احمدزاده بزاز، عبدالمطلب

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید عبدالمطلب احمدزاده بزاز

محل تولد : خرمشهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۱

زندگینامه علمی

از سال ۱۳۶۰ وارد حوزه علمیه امام خمینی (ره) اهواز شدم. در زمان ورود به حوزه مدرک سال دوم تجربی را داشتم، تا سال ۱۳۶۵ در این حوزه درس خواندم. ادبیات را به طور کامل، معالم الاصول، شرح لمعه، اصول مظفر و قسمت قطع و ظن رسائل را در اهواز به پایان بردم. از سال ۱۳۶۵ به حوزه قم آمدم و تا سال ۶۹– ۶۸ باقیمانده سطح یعنی برائت و استصحاب، رسائل، مکاسب و کفایه را گذراندم. پس از آن همزمان با شروع درس خارج فقه و اصول حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی، باقیمانده دوره متوسطه را به صورت متفرقه خواندم.

درس خارج اصول از ابتدا بر اساس کفایهٔ الاصول از سال ۱۳۶۹ شروع و در سال ۱۳۸۶ به پایان رسیده است. درس خارج فقه در سالهای ۶۹ و ۷۰ مباحث صلاهٔ بوده است و پس از آن مباحث فقه المعاملات (از ابتدای بیع) بر اساس مکاسب شروع شده که تاکنون ادامه دارد.حدوداً ده سال همزمان با درس خارج فقه و اصول حضرت آیت الله وحید خراسانی از محضر درس خارج مباحث طهارت تا خمس (بر اساس عروه) حضرت حجهٔالاسلام حاج شیخ محسن وحید خراسانی نیز استفاده برده ام.

از سال ۱۳۷۱ جهت تحصیل در رشته حقوق وارد دانشگاه مفید شده ام که اکنون در حال تدوین رساله در مقطع دکتری می باشم. امتحان جامع نیز سپری شده است.

در زمان تحصیل دروس حوزوی، به صورت پراکنده از مباحث ادبیات گرفته تا فقه و اصول تدریس داشته ام که بیشتر آنها را در خاطر ندارم. پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد نیز دروس تخصصی رشته حقوق را از جمله در دانشگاه آزاد اسلامی اهواز تدریس کرده ام.

احمدی لاله‌زاری، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عباس احمدی، یکی از چهره‌هایی است که در موسیقی سنتی، به شیرین‌نوازی در محافل دوستان و آشنایان مشهور است. وی به سال ۱۳۰۰ خورشیدی در شهر مقدس مشهد متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در دبستان علمیه و متوسطه را در دبیرستان‌های فردوسی و شاهرضا (ع) به پایان برد. صدای خوب و رسا در خانواده او موروثی بود و مادر و دائی وی از صدای بسیار خوب بهره‌ور بوده‌اند به طوری که در زمان مظفرالدین شاه دائی وی با صدای خوب و رسایی که داشت یکی از اذان‌گوهای خوب شهر سیرجان کرمان بوده است.

عباس احمدی از کودکی به دنبال پدر در شهر مقدس مشهد به جلسات نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و جلسات قرآن می‌رفت و از همان کودکی شروع به خواندن اشعار مذهبی در این مجالس می‌نمود، صدای خوب وی خیلی زود طرفداران فراوان پیدا کرد به طوری که در مدرسه در مسابقات شاهنامه‌خوانی در میان ده نفر، اول شد و برای خواندن شاهنامه در جشن هزاره فردوسی انتخاب گردید و در مقابل مهمانان داخلی و خارجی این وظیفه را به خوبی انجام داد و پس از آن از وی دعوت به عمل آمد تا در نمایش یوسف و زلیخا که در سالن شیر و خورشید وقت مشهد اجرا می‌شد شرکت کند.

عباس احمدی، ردیف‌ها و گوشه‌های آواز ایرانی را از روی صفحات گرامافون که با خواندن، خوانندگانی نظیر: جواد بدیع‌زاده، سید حسین طاهرزاده، قمرالملوک وزیری، تاج اصفهانی، ادیب خوانساری، روح‌انگیز و تعداد دیگری از نام‌آوران موسیقی سنتی ایران فراگرفت و سعی می‌کرد که از مکتب هر یک از ایشان بهره‌ای برگیرد، ولی از کلاس ششم ابتدایی با یکی از همکلاسی‌های

خود که مشق تار می‌کرد به نواختن این ساز علاقمند شد و از آن زمان روی به یادگیری این ساز کرد ولی آن را به واسطه تحصیل جدی دنبال نکرد. تا این که به دانشسرا جهت تحصیلات عالیه راه یافت، در دانشسرا، هفته‌ای یک ساعت درس موسیقی بود که معلم آن هنرمندی بود به نام مبشری که سرود و تئوری علم موسیقی را به دانشجویان می‌آموخت. وی در سال دوم دانشسرا که مشغول تحصیل بود، یک ساز تار را به بهای ۳۰ ریال برای خود خریداری کرد و از آن زمان به طور سینه به سینه و از راه گوش دادن به نواختن هنرمندان مشغول فراگیری نواختن ساز تار شد و پس از این که موفق به دریافت لیسانس شد به شهرهای فردوس و گناباد به مأموریت رفت و چون در این شهرها تنها بود امکان تمرین برای او زیاد بود، لذا این تمرینات موجب پیشرفت نوازندگی وی شد، پس از مدتی به مشهد منتقل شد و در محافل فرهنگی و هنری این شهر مشغول نوازندگی و خواندن شد و در سال ۱۳۳۰ به تهران منتقل و به وزارت آموزش و پرورش رفت و با سمت ناظم دبستان‌های اوحدی و کاخ مشغول خدمت گردید. در اسفندماه سال ۱۳۳۵ به اداره هنرهای زیبای کشور منتقل شد و به سمت بازرس آن اداره مشغول انجام وظیفه شد و سپس به عنوان رئیس اداره خدمات، رئیس اداره آموزش و فعالیت‌های هنری در مؤسسات آموزشی کشور همکاری نمود و در سال ۱۳۴۳ از دانشگاه تهران موفق به اخذ درجه‌ی لیسانس باستان‌شناسی شد ولی هیچگاه موسیقی اصیل سنتی ایران که با خون او عجین شده، از وجود و تار و پود او بیرون نرفت بلکه روز به روز عشق و علاقه او به این هنر والا ـ و عاطفی افزون‌تر گشت به طوری که هر وقت احساس تنهایی می‌کند ساز تار را چون دوستی دیرینه و باوفا در آغوش می‌گیرد و با او به راز و نیاز می‌پردازد و با خواندن اشعاری از مولانا، سعدی و حافظ از گذشته‌ها و خاطره‌های خود یاد می‌کند. وی علاوه بر نواختن تار با نواختن ویولن نیز آشنایی دارد ولی ساز تخصصی او تار می‌باشد که موسیقی را فقط به خاطر نفس موسیقی و دل خود فراگرفت و دنبال کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

احمدی، ابوالفضل

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

احمدی، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

متولد: ۱۳۰۳ تهران. تحصیلات: دیپلم، پیش پرده‌خوانی و بازی در تئاتر ۱۳۲۲، مهاجرت به اهواز ۱۳۳۲ و فعالیت مجدد از ۱۳۴۲، فعالیت در رادیو و دوبله ۱۳۴۲، فعالیت در تلویزیون. شروع بازیگری: ماجرای زندگی (۱۳۳۳)

عمده‌ی فیلمها:

شیرین و فرهاد (۱۳۴۹)، میوه‌ی گناه (۱۳۴۹)، جنجال عروسی (۱۳۴۹)، فریاد (۱۳۵۰)، شراره (۱۳۵۰)، بابا شمل (۱۳۵۰)، قلندر (۱۳۵۱)، فرار از زندگی (۱۳۵۱)، مطرب (۱۳۵۱)، قایقرانان (۱۳۵۱)، نانجیب (۱۳۵۱)، جعفر جنی و محبوبه‌اش (۱۳۵۲)، تنها و گلها

(۱۳۵۲)، موسرخه (۱۳۵۳)، خانه خراب (۱۳۵۴)، مردی که زیاد می‌دانست (۱۳۶۳)، نادر می‌تواند (کوتاه- ۱۳۶۴)، مدرک جرم (۱۳۶۴)، اتوبوس (۱۳۶۴)، معما (۱۳۶۵)، ماموریت (۱۳۶۵)، جدال در تاسوکی (۱۳۶۵)، در انتظار شیطان (۱۳۶۶)، ارثیه (۱۳۶۷)، تا غروب (۱۳۶۷)، گراند سینما (۱۳۶۷)، صنوبرهای سوزان (۱۳۶۸)، خانه خلوت (۱۳۷۰)، ناصرالدین شاه (۱۳۷۰)، راه و بیراه (۱۳۷۱)، یکبار برای همیشه (۱۳۷۱)، بلندیهای صفر (۱۳۷۲)، کلاه قرمزی و پسرخاله (۱۳۷۳)، حشره شانس (۱۳۷۳)، عروسی خون (۱۳۷۳)، خانه‌ی پدری (۱۳۷۳)، پاکباخته (۱۳۷۴)

سال ۱۳۰۳ شمسی بود که مرتضی احمدی در یکی از محلات جنوب شهر تهران، در یک خانواده‌ی مذهبی دیده به جهان باز کرد. در آن روزگار جنوب شهر تهران محل زندگی داش‌مشدی‌ها و لوطی‌ها و تقریباً پهلوانان بود که این گروه خود را حامی ضعیفان و اهل محل خود می‌دانستند و موسیقی مخصوص به خودشان داشتند که «غزل» می‌نامیدند و با صدای خوش در مایه‌های دشتی و سه‌گاه می‌خواندند که آن را کوچه‌باغی و بنابه گفته‌ی موسیقی‌دانان بیات تهران گفته می‌شد. که در رأس آنان شخصی بود از بچه‌های پامنار به نام «ابراهیم غزل‌خوان» که بسیار در این نوع خوانندگی استاد و سبک و شیوه‌ی خاصی داشت و یکی از غزل‌خوانان مشهور تهران به شمار می‌رفت و هرچندگاه در قهوه‌خانه‌های آن زمان که مرکز تجمع اینگونه افراد بود مردم دور هم جمع می‌شدند و به غزل‌خوانی با اشعاری بسیار نغز و شیوا می‌پرداخت و چون فرستنده‌ی رادیویی در کار نبود که بشود از طریق آن موسیقی را به گوش مردم رسانید لذا موسیقی و آواز مردم بیشتر همین نوع خوانندگی بود که مرتضی احمدی هم سخت تحت تأثیر آن قرار گرفت و به زمزمه و خواندن نزد خود گاه‌گاهی ادامه می‌داد. مرتضی احمدی، پس از گذراندن دوران تحصیلی دبستان وارد دبیرستان شرف شد و از سال دوم دبیرستان کارهای هنری و ورزشی خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۲۱ در تئاتر فرهنگ شروع به فعالیت‌های هنری نمود و با خواندن ترانه‌های فکاهی که رهبری نوازندگان آن با زنده‌یاد حسن رادمرد بود آغاز خوانندگی کرد، نوازندگان بزرگ آن زمان مرحوم وزیری‌تبار (قرەنی)، میردادیان (ترمپت) و حسن رادمرد (پیانو) بودند که وی همکاری خود را با این اساتید شروع و ادامه داد.

از آنجایی که خواندن ترانه‌های فکاهی و به اصطلاح پیش‌پرده مورد توجه شدید تماشاچیان بود خیلی زود شهرت وی دهان به دهان گشت تا به گوش پدر وی رسید و چون پدرش با کارهای هنری و خواندن مخالف بود، او را از این کار منع و مرتضی را تحت فشار و ناراحتی‌های مختلف قرار داد تا دست از خواندن بکشد ولی وی عاشق هنر خود بود و به خوانندگی ادامه می‌داد تا این که، پدر او را از خانه و کاشانه طرد کرد.

از این زمان به بعد مرتضی احمدی مردانه از خواسته‌ی بحق خود که همان هنر خواندن و بازی‌گری بود دفاع و با ناملایمات زندگی پنجه در پنجه افکند و مبارزه کرد تا موفق شد شیرینی پیروزی و موفقیت را خیلی زود به کام خود کشد.

از طرفی مرتضی احمدی چون از کودکی شدیداً تحت تأثیر مرحوم جواد بدیع‌زاده بود، به سوی ترانه‌های سنتی جذب و در سال ۱۳۲۳ با تشویق حسن رادمرد و اصغر تفکری که خود را مدیون آنها می‌داند خواندن «غزل»، «کوچه‌باغی» و یا بهتر بگویم «بیات تهران» را که از مرحوم بدیع‌زاده آموخته بود و می‌رفت تا این نوع موسیقی رفته‌رفته فراموش شود، دوباره به اوج خود رساند و وی را در اجرای این برنامه‌ها مرحوم حسینقلی طاطائی با ویولن همراهی می‌کرد.

در سال ۱۳۲۲ بود که ترانه‌ی معروف «گل‌پری‌جون» را که پس از ترانه‌ی «مبارک‌باد» معروف‌ترین و پراجراترین ترانه‌های ایران بود، خواند و با اجرای همین ترانه به اوج شهرت رسید که پی‌آمد آن دعوتی بود که رادیو تهران از وی جهت اجرا و خواندن به صورت زنده به عمل آورد و پس از آن سال‌های زیادی در رادیو برنامه‌های تئاتر و خواندن ترانه‌های مختلف را عهده‌دار گردید و از سال ۱۳۴۲ به بعد با ارکسترهای مختلف رادیو بخصوص گروه نوازندگان شما و رادیو همکاری مکرر خود را ادامه داد.

همانطور که در بالا اشاره شد، به علت علاقه شدیدی که به ترانه‌های سنتی (روحوضی) داشت و سال‌ها با آن مأنوس و با آن خو

گرفته بود، تا آنجا که در توانش بود آنچه را که به نام ضربی خوانده می‌شد اجرا و به اوج رسانید که نمونه‌ی شاخص آن در فیلم «حسن کچل» به کارگردانی علی حاتمی بود.

متأسفانه بعد از مرتضی احمدی هنوز هنرمندی به طور جدی این هنر و حفظ و اشاعه‌ی آن را که از هنگ مردم کوچه و بازار و سنت آنان سرچشمه گرفته دنبال نکرده و با پراکنده شدن بچه‌ها و مردم اصیل تهران و گم شدن فرهنگ خاص جنوب شهری بیم آن می‌رود که این نوع موسیقی و خواندن به فراموشی سپرده شود. البته مرتضی احمدی، پس از چندین سال تلاش قسمت اعظم ترانه‌های روحوضی را که مربوط به یک قرن می‌باشد جمع‌آوری و آماده‌ی به چاپ رسانیدن است که به صورت کتابی مدون درآید.

مرتضی احمدی در سال ۱۳۲۸ تعداد پنج صفحه برای کمپانی هیزمسترویس انگلیسی اجرا و ضبط کرد که هنرمندان نوازنده‌ی آن عبارت بودند از شادروانان مرتضی‌خان محجوبی، موسی‌خان معروفی، ابراهیم‌خان منصوری، حسین تهرانی، وزیری‌تبار و... گویا دو صفحه‌ی این آهنگ‌ها در آرشیو رادیو باشد.

مرتضی احمدی در دوران فعالیت‌های هنری خود بیش از چهارصد ترانه ضربی و یکصد و پنجاه ترانه فکاهی خوانده که متجاوز از دوسوم آن در آرشیو رادیو موجود می‌باشد و در بسیاری از فیلم‌های ایرانی و نمایشنامه‌ها شرکت کرد و به طور کلی خواننده، بازیگر تئاتر و سینما و سمت گویندگی و دوبله‌ها را به عهده داشت و از این طریق به فرهنگ و هنر وطن خود، ایران کمک شایان توجهی نموده است.

از نمایشنامه‌های عمده‌ی وی می‌توان از: عروسکی فیگارو، مریض خیالی، مشدی عباد، هزار و یک شب، خسیس نام برد و از فیلم‌های وی در سینما باید از فیلم‌های: «ماجرای زندگی»، «میوه گناه»، «شیرین و فرهاد»، «جنجال عروسی»، «فریاد»، «شراره»، «نانجیب»، «قلندر»، «فرار از زندگی»، «قایقرانان»، «مطرب»، «جعفر جنی و محبوبه‌اش»، «تنها و گل‌ها»، «خانه‌خراب»، «مردی که زیاد می‌دانست»، «مدرک جرم»، «اتوبوس»، «معما»، «جدال»، «تاسوکی»، «مأموریت»، «در انتظار شیطان»، «گراند سینما» نام برد. مرتضی احمدی علاوه بر پیش پرده‌خوانی قطعات فکاهی و ضربی (ریتمیک) و بازی در تئاتر و سینما در سریال‌های متعدد تلویزیونی نظیر: «تک مضراب»، «هردم‌بیل و هردم‌کلنگ»، «چنگک»، «سلطان صاحبقران»، «بخش چهار جراحی» و «آینه» شرکت فعال و چشم‌گیر داشته و هم‌اکنون با شرکت در فیلم‌ها و سریال‌های مختلف و خواندن بعضی از ترانه‌ها در برنامه‌های رادیو به فعالیت‌های هنری خود ادامه می‌دهد.

برگرفته از کتاب :فرهنگ بازیگران سینمای ایران

احمدیان، ابراهیم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابراهیم احمدیان

محل تولد : شیراز

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب ابراهیم احمدیان در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه علمیه قم شدم. نخست در مدرسه مرحوم آقای خلخالی (امام صادق علیه السلام) و سپس مدرسه امام خمینی (ره) و آن گاه در مدرسه مرحوم آقای گلپایگانی مشغول شدم.

دوره ادبیات را زیر نظر آقایان طالقانی و مرحوم مدرس افغانی و نیز آقای آدینه وند و علیدوست گذراندم. همزمان در جبهه های جنگ نیز حضور داشتم و این موجب شد تا دوره ادبیات برایم اندکی طولانی شود. استادانم در فقه و اصول عبارت بودند از: آقایان اشتهاردی، پایانی و نامدار .

در سال ۱۳۷۰ به دانشگاه مشهد رفتم و در رشته ادیان و عرفان دوره کارشناسی را طی کردم. سپس در دانشگاه تهران با رتبه یک پذیرفته شدم و دوره را طی کردم. همزمان در درس خارج آقایان مرحوم خاتم یزدی و نیز آیت الله وحیدی شرکت جستم.

احمدیان، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم علوم دینی.

تولد: ۱۳۰۰(۱۳۴۰ ق.)، نجف‌آباد.

درگذشت: ۱۸ فروردین ۱۳۶۷(۲۸ ذیقعدهٔ ۱۴۱۷ ق.).

آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی احمدیان نجف‌آبادی پس از گذران دوران کودکی به فراگیری قرآن مجید، ادبیات فارسی و حساب و هندسه پرداخت. در پانزده سالگی به اصفهان رفت و در محضر اساتید وقت به آموختن ادبیات (سیوطی، مغنی، مطول) و حاشیه و معالم همت برگماشت.

سپس به حوزهٔ علمیهٔ قم مشرف شد و سطوح را در محضر حضرات آیات شیخ عبدالرزاق قاینی (قوانین)، آیت‌الله نجفی مرعشی، میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و حاج سید مرتضی علوی (شرح لمعه)، آیت‌الله گلپایگانی و حاج سید محمدباقر قزوینی (مکاسب و تفسیر) را فراگرفت و این همه چهار سال به طول انجامید. آنگاه در سال ۱۳۲۰ پس از سقوط رضاخان، عازم بیت‌الله الحرام و زیارت عتبات گردید و در بازگشت، حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف رحل اقامت افکند و باقی مانده سطوح مکاسب و رسائل و کفایهٔ الاصول را نزد آیت‌الله شیخ عبدالحسین رشتی به پایان رساند. پس از آن به درس خارج حضرات آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی (فقه و اصول)، سید جمال الدین گلپایگانی (در فقه)، میرزا باقر زنجانی و سید ابوالقاسم خویی (اصول) و سرانجام به درس آقای حکیم حاضر شد و از محضر آنان توشه برگرفت و در کنار آن به تدریس سطوح و تألیفات و تحقیق دست یازید.

ایشان در سال ۱۳۹۳ ق. به ایران آمد و اقامت در قم و تدریس و تألیف را برگزید و آن کار تا پایان زندگی‌اش ادامه یافت.

از آثار وی می‌توان این عنوان‌ها را نام برد:

رسالهٔ فی المکاسب المحرمهٔ؛ رسالهٔ فی الاستصحاب (هر دو رساله از تقریرات درس آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی است)؛ قاعدهٔ الضرر؛ الصحابهٔ الکرام (سه جلد)؛ رسالهٔ فی الخمس؛ رسالهٔ فی القضاء؛ رسالهٔ فی الدیات؛ المعمرون (حدود ۵۵۰ نفر)؛ الاربعون حدیثا؛ شرح کتاب نقد الرجال میر مصطفی تفرشی؛ طبقات مفسرین شیعه (از صدر اسلام تاکنون)؛ کشکول (این کتاب بسیار

مفصل بوده و شامل مطالب: تفسیر، منتخب اشعار فارسی و عربی، حل مشکلات بعضی از احادیث، تاریخ، جغرافیا، شرح حال بزرگان و علما و شعرای عرب و عجم و در ۱۵۰۰ صفحه می‌باشد)، حاشیه بر کتاب مسالك الافهام؛ تحقیق و حاشیه بر زبدهٔ التفاسیر ملاـ فتح‌الله کاشانی؛ تعلیقه بر کتاب‌های شیخ صدوق؛ فهرست امالی شیخ؛ فهرست حاشیه مکاسب کمپانی و فهرست اصول سنهٔ عشر.

آیت‌الله احمدیان نجف‌آبادی سرانجام در تاریخ دوشنبه هیجدهم فروردین ۱۳۶۷(۲۸ ذیقعده ۱۴۱۷ ق.) در هفتاد و هفت سالگی بدرود حیات گفت و پس از تشییع، در قبرستان شیخان در خاك آرمید.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

احمدیان، مرتضی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرتضی احمدیان

محل تولد : نجف آباد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۳/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب مرتضی احمدیان متولد ۱۳۲۳ شمسی در شهرستان نجف آباد اصفهان متولد شدم و در سال ۱۳۳۹ گواهینامه پایان تحصیلاتی خود را از دبستان شیخ بهائی گرفتم.

در سال ۱۳۴۱ ش طلبه شدم و در مدرسه الحجهٔ نجف‌آباد مشغول تحصیلات دروس حوزوی شدم. جامع المقدمات را که در نجف آباد خواندم راهی حوزه علمیه قم شدم و به مدرسه حقانی وارد شدم. در آنجا مشغول خواندن کتاب سیوطی شدم. کتاب سیوطی، مغنی، مختصر، معالم، اصول الفقه رسائل، مکاسب و کفایه را در مدرسه حقانی خواندم. به اضافه دروس جنبی مانند: تاریخ اسلام، معارف، دروس عقائد، طبیعی (یك دوره فشرده طب) زبان، مکالمه عربی، المحاورات العربیه، زبان انگلیسی، شامل کتاب‌های دایرکت متد ۱ و ۲ و ۳، اکسفورد و... تفسیر قرآن، تعلیم خط نستعلیق، ریاضیات، ادبیات فارسی و... و حدود سال ۵۱ یا ۱۳۵۲ بود که پس از کفایه از مدرسه حقانی بیرون آمدم و به درس خارج مراجع آن وقت مانند آیت الله حاج آقا مرتضی حائری و آیت الله العظمی فانی اصفهانی و آیت الله العظمی وحیدخراسانی و آیت الله العظمی گلپایگانی تلمذ کردم.

البته به درس آیت الله العظمی تبریزی و غیره نیز رفتم و در نجف اشرف که رفتم در سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ به قسمتی از درس ولایت فقیه امام خمینی (ره) هم رفتم البته در آن موقع اینجانب مشغول دروس سطح بودم اما پس از اینکه از نجف اشرف آمدم و ازدواج نمودم در مضیقه مالی بسیار شدیدی قرار گرفتم به طوری که نه کرایه منزل را می‌توانستم بپردازم و نه هزینه روزمره زندگی را، لذا مدتی مشغول روزه و نماز استیجاری شدم اما چون بسیار مشکل بود، رفتم به چاپخانه علمیه نبش کوچه آبشار قم و در آنجا خط خود را ارائه دادم و مشغول خطاطی کتب علمی مانند آیات الاحکام آیت الله سلطانی و فقه الحج، و الشواهد المنتخبه مدرس افغانی و غیره شدم و در برابر هر صفحه سی خطی که به صورت رحلی بود فقط ۳ تومان دریافت می‌کردم و تقریباً در آن موقع ماهی هزار

تومان خطاطی می‌نمودم و با همین پول ناچیز توانستم منزلی هم در نیروگاه قم بسازیم و یادم هست یکماه کار کردم تا توانستم پرده کرکره اطاق را بخرم و بابت یک کتاب که نیاز داشتم سه روز روزه استیجاری گرفتم تا کتاب معراج السعادهٔ نراقی را بخرم حالا چون اصل بر این بود که زندگینامه علمی به نگارش درآید لذا از زندگینامه سیاسی و غیره و کارهای سیاسی قبل از انقلاب و دستگیر شدن و زندانی شدن و... خودداری می‌شود. اینجانب در سال ۱۳۴۷ در نجف اشرف اولین کتاب خود را به زبان عربی نگاشتم و آن را به نام" دلیل الزائر "نام‌گذاری کردم .

دومین کتاب خود را به نام" زندگی زناشوئی "نوشتم که متأسفانه اولین کتاب در نقل و انتقال به ایران مفقود شد و کتاب دوم را طلبه‌ای که عازم کویت بود از من گرفت که بخواند و برگرداند ولی برد و دیگر آن را برنگرداند، و چون طبع شعر مختصری داشتم از این رو شهید محمد منتظری مجله فردوسی آن زمان را آورد که بخوانم و در شعر و ادبیات فارسی از آن بهره گیرم و علت توفیق یافتن به نوشتن این بود که روزی به اتفاق حجهٔالاسلام سید محمود دعائی از نجف اشرف راهی کربلا شدیم و در آنجا خدمت آیت الله العظمی سیدمحمد شیرازی رسیدیم ایشان هم ما را تشویق به نوشتن کتاب کرد، که اینجانب خدمت ایشان عرض کردم که ما طلبه‌ای مبتدی هستیم چه بنویسیم؟ ایشان فرمودند: «شما لازم نیست کتاب‌های علمی بنویسید بلکه می‌توانید از کتاب‌های مختصری که معارف اسلامی را به زبان ساده برای عوام بیان نماید شروع کنید و بنده کتاب‌های کوچک چند صفحه‌ای مانند: "اعرف الشیعه، من هم الشیعه "و... نوشته‌ام تا کتاب‌های بزرگ اینجانب هم با تشویق ایشان شروع به نوشتن کتاب کردم.

در نجف اشرف مقالات عربی می‌نوشتم و به مناسبت‌های مختلف در احتفالات می‌خواندم. یادم هست در آن زمان مقاله‌ای نوشتم به نام «مَن هُوَ الامام جعفر بن محمد الصادق (ع)» و داستان حمله نظامیان شاه به مدرسه فیضیه و قتل و غارت و دستگیری طلاب را هم در آن مقاله نوشتم و در جشن تولد آن حضرت خواندم، و چون علاقه به اشعار هم داشتم سه دفترچه ۲۰۰ برگی از اشعار عربی و فارسی و مطالب متفرقه یادداشت کردم که دو جلد کتاب کشکول قسمتی از آنهاست، و از شدت علاقه به نوشتن صبح که شروع به کار می‌نمودم ناگاه می‌دیدم ظهر شده و هیچ احساس خستگی نمی‌کردم.

اکثر کتاب‌هایی که نوشته‌ام به سفارش ناشرین و غیره بوده است، مخصوصاً ترجمه‌ها و خطاطی‌ها تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. و شاید این به خاطر توجه و گوشه چشمی است که حضرت به اینجانب نموده باشد

اوائل طلبگی نمی‌دانم حالا خواب دیدم یا حالت شهود بود که در پشت بام منزل دیدم حضرت ولی عصر(عج) نشسته و شمشیر دو دم «ذوالفقار» را بر زانوی خود نهاده و کاغذی پیچیده شده به صورت لوله‌ای در دست دارد و ما چند طلبه بودیم دو زانو حلقه‌وار در جلو ایشان نشسته بودیم و هرگاه با هم صحبتی می‌کردیم ایشان چیزی بر روی آن طومار و کاغذ می‌نوشت و ما طلاب از وحشت دیگر قادر بر سخن گفتن نبودیم، و خانم بنده نقل می‌نماید که قبل از اینکه من شوهر کنم در نجف‌آباد بودم و چون در آن زمان منازل، آب لوله‌کشی نداشت ما می‌رفتیم از قنات آب می‌آوردیم، قناتی در نجف‌آباد است به نام شیر بچه که با سطح زمین تقریباً چهار متر و خورده‌ای فاصله داشت که هم‌اکنون هم هست و از آبش مردم استفاده می‌کنند، خلاصه می‌گوید رفتم آب بیاورم دیدم سیدی نورانی بر روی آب نشسته و جا نماز خود را پهن نموده و بر روی قبله نشسته است تا من نگاه کردم او به من نظر فرمود، من هم چون به حد بلوغ نرسیده بودم از دیدن منظره دلهره و اضطراب مرا گرفت و رفتم به مادر خود و دیگران گفتم، آنها نگاه کردند و چیزی ندیدند، باز من نگاه کردم و حضرت را دیدم و به آنها گفتم، آنها باز نگاه کردند و چیزی ندیدند، من به همسرم گفتم، حضرت به تو توجه نموده است.

احنف همدانی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم و پنجم ق)، عارف. به تصریح جامی در «نفحات الانس» از بزرگان مشایخ همدان است. از زندگی و احوال او اطلاع چندانی در دست نیست. در تمام منابعی که در ذیل بدانها اشاره رفته است تنها همین قول جامی در باب او آمده و همچنین داستان در بیابان ماندن وی و مورد عنایت حق واقع شدنش.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان و سخن سرایان همدان (۱۲۳ /۱)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۴۸۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احنف همدانی)، نفحات الانس (۷۶ -۷۵)، هفت اقلیم (۵۴۱ /۲).

اختر طوسی، عباسعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۴ /۱۳۳۳ -۱۲۶۸ ق)، عارف و شاعر، متخلص به اختر. در خراسان به دنیا آمد و از هنگام کودکی به تحصیل علوم پرداخت و در فارسی و عربی استادی و در خوشنویسی مهارت یافت. در عروض و قافیه مطالبی آموخت و فن بدیع را نیز نیک می‌دانست. از عنفوان جوانی به سرودن اشعار می‌پرداخت، اما به گفته‌ی معصومعلیشاه شاعری پاکدامن و پاک دهن بود و هیچگاه اعیان و ارکان مملکت را نستود. به شیراز و اصفهان و تهران سفر کرد و به سفر حج رفت و در عتبات مشاهد ائمه‌ی اطهار (ع) را زیارت کرد. در اواخر عمر به مشهد رفت و به خدمت در آستان قدس پرداخت. اختر در انواع شعر بالاخص غزل و قصیده دست داشت اما بیشتر اشعار او مدایح و مراثی است. خصوصا حضرت علی (ع) و شهدای کربلا. اختر عمرش را در قناعت بسر برد. همه‌ی عمر را مجرد زیست و جز با ارباب و جد و حال و اصحاب فضل و کمال مصاحبت نکرد. وی مجموعه‌ای از اشعارش را در دفتری به نام «گلزار حسینی» گرد آورده بود. صاحب «تاریخ تذکره‌های فارسی» نام وی را غلامحسین آورده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تذکره‌های فارسی (۳۵۲ -۳۴۷ /۲)، الذریعه (۲۱۶ /۱۸، ۶۱ /۹)، صد سال شعر خراسان (۶۰ -۵۶)، طرائق الحقائق (۵۵۰ -۵۴۸ /۳)، فرهنگ سخنوران (۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵۱۵ -۵۱۴ /۱).

اخشابی، مجید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

متولد ۲۷ دی ماه ۱۳۵۱ تهران- بیمارستان باهر-ساعت ۶ صبح محل زندگی تا ۷ سالگی: تهران-خ جیحون-ک شهید صالحی محل زندگی از ۷ تا ۱۸ سالگی: تنکابن-محله -خانه ی پدری رشته دبیرستان : در ابتدا رشته تجربی را برگزید تا طبق علاقه اش دکتر شود اما بعد با راهنمایی استاد فرامرز پایور تغییر رشته داد و ریاضی -فیزیک خواند!!! تحصیلات:مهندسی عمران(دانشگاه فنی

چالوس) – کارشناسی موسیقی(دانشگاه هنر)– هم اکنون نیز مشغول تحصیل در دوره کارشناسی ارشد(دانشگاه هنر) دارای دو خواهر و دو برادر : اکبر–احمد–عشرت–اشرف(نوازنده و مدرس سنتور که آموزشگاهی زیر نظر جناب اخشابی دارد) تلخ ترین حادثه ی زندگی: مرگ پدر در ۲۲ دی ماه ۱۳۸۱ بهترین خاطره: سفر به مکه ۱۳۸۱ ورود به وادی موسیقی: در ۹ سالگی و مجذوب شدن به سنتور دوست پدرش به نام محمد ابراهیم لعلی که نوازنده سنتور و یولن بود آغاز فعالیت حرفه ای: از ۱۳۷۰ در زمینه اهنگسازی – نوازندگی – تنظیم – نظارت بر ضبط و تولید اثار موسیقی سازهای تخصصی:سنتور – سه تار سال ۱۳۷۵: تشکیل گروه هنری مهر اوا و همکاری با سازمان صدا و سیما برگزاری کنسرتهای متعدد در ایران و مراکز معتبر علمی و فرهنگی کشورهایی چون : انگلستان ؛ روسیه ؛ اسپانیا ؛ ژاپن (فستیوال مین اون[جاده ابریشم]) ؛ کره ؛ هندوستان ؛ مالزی و... کشف صدا : در استودیو برای خواننده ای می خواند که صدابردار و دیگر عوامل گفتند که این کار با صدای خودت زیباتر است , بهتر است خودت ان را اجرا کنی! آغاز معرفی رسمی به عنوان خواننده : ۱۳۸۰ با اجرای ترانه ی تیتراژ سریال گمگشته مجموعه آثار تا کنون : گمگشته – همراز – پریزاد همکاری با اساتیدی چون : علی معلم – فریدون شهبازیان – همایون خرم – مرحوم بابک بیات – مجید انتظامی و ... پاتوق : محل کارش , دفتر مهر اوا اتومبیل: پژو پرشیا محل سکونت : خ افریقا – در یک اپارتمان ۸ واحدی با مادر قد : ۱ و ۷۴ وزن : متغیر بین ۷۰ تا ۷۶ کیلو گرم معروفترین آثار از نظر خودش : مهتاب – گمگشته غذا : دستپخت مادر خصوصا قرمه سبزی نوشابه : خوشش نمی اید! عادت : هر روز و همیشه صدقه می دهد رنگ : آبیِ آسمانی صداهای مورد علاقه : محمد اصفهانی – مرحوم ناصر عبداللهی تنها تیتراژ سینمایی : تلافی از سال ۱۳۸۰ تا کنون هر سال صدای او در یکی از مجموعه های تلویزیونی شنیده شده : گمگشته – همراز – عروج– خانه به دوش – متهم گریخت (کوچ) –بوی خوش زندگی – یک وجب خاک معتقد است: ۱. صدا ماندگارتر از تصویر است ۲.برای نزدیکی به خدا باید بخشنده و مهربان بود ۳.در تمام مراحل زندگی خدا به او لطف داشته است ۴. آرزو دریایِ شوره !! ۵.وظیفه ما در زندگی انسانیت است... ۶.بهترین سفر , سفر به شهر دل است... ارتفاعات البرز: جایی است که او کلبه ای در انجا دارد که برای رسیدن به این کلبه ی کوچک باید ۵ ساعت پیاده راه رفت!کلبه ای که برق هم ندارد و مجید برای فرار از هیاهوی شهر به انجا پناه می برد. دوره های ورزشی: ورزشهای رزمی و فوتبال در دوره های جوانی و نوجوانی ورزشهای مورد علاقه: شنا – کوهنوردی دوستان مطبوعاتی : جعفر گودرزی – رضا کریمی کارگردان مورد علاقه : اسپیلبرگ! کتاب : کتابهای جبران خلیل جبران– فلسفی لذتبخش ترین تفریح : خواب! اولین کارشناسی که نظرش را در مورد اثارش می پرسد : پریزاد زندگیش : مادر ! جالب ترین آهنگسازی : ساخت آهنگ سیب گلاب و محله بنده نواز در راه شمال بن بست راز از نظر او : دنیا! وحشتناک ترین تصادف : اردیبهشت ۸۶ در بازگشت از ساری

منابع زندگینامه: http://۰۱۱۱music.ir

اخگر کرمانی، محمد یوسف

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۲۳۸ ق)، شاعر و صوفی. وی از سلسله‌ی میرزا حسین‌خان و کلانتران کرمان بود. در طریقت به مولانا محمد کهبنانی دست ارادت داده بود. در سرودن شعر، بخصوص قصیده، ماهر بود. وقتی که مولانا محمد و جمعی از صوفیان را از کرمان اخراج کردند، وی نیز همراه آنان رفت. وقتی با راهزنان بلوچ برخوردند، دزدان همه را کشتند. به جز سه نفر که یکی از آنها میرزا محمد یوسف بود. پس از آن با مشقت زیاد به کرمان بازگشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی شاعران کرمان (۳۳)، حدیقهٔ الشعراء (۱۰۰ -۹۹ /۱)، الذریعه (۶۲ /۹)، ریاض العارفین (۲۴۲)، طرائق الحقائق (۲۳۶ /۳).

اخوان طبسی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد اخوان طبسی

محل تولد : طبس

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۳/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمداخوان طبسی در سال ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۵ بود که برای تحصیل علوم حوزوی به شهر قم آمدم و در مدرسه علمیه ای که در خیابان صفائیه کوچه ممتاز به نام مدرسه رسالت معروف بود مشغول به تحصیل شدم. بعد از انقلاب هم در مدارس دیگری به تحصیل اشتغال داشتم از جمله سه سال در مدرسه علمیه اسلامیه و سه سال هم در اصفهان و بعد هم دوباره به قم برگشتم و تا به حال ساکن قم بوده ام.

برای تدریس به مدارس علمیه چند شهر به نامهای آباده، گرگان، شیراز، گلپایگان، لردگان که از جمله آنهاست رفته ام.

اخوان طبسی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد اخوان طبسی

محل تولد : طبس

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۳/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمداخوان طبسی در سال ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۵ بود که برای تحصیل علوم حوزوی به شهر قم آمدم و در مدرسه علمیه ای که در خیابان صفائیه کوچه ممتاز به نام مدرسه رسالت معروف بود مشغول به تحصیل شدم. بعد از انقلاب هم در مدارس دیگری به

تحصیل اشتغال داشتم از جمله سه سال در مدرسه علمیه اسلامیه و سه سال هم در اصفهان و بعد هم دوباره به قم برگشتم و تا به حال ساکن قم بوده ام.

برای تدریس به مدارس علمیه چند شهر به نامهای آباده، گرگان، شیراز، گلپایگان، لردگان که از جمله آنهاست رفته ام.

اخوان‌زنجانی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا اخوان‌زنجانی، از هنرمندان خوب و با ارزش و با فرهنگ در رشته موسیقی می‌باشد که به‌سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای هنرمند و هنرپرور در تهران متولد شد.

از همان کودکی بنا به وضع و محیط مناسب هنری خانواده به موسیقی علاقمند شد و چون از صدای خوش و زیبا بهره‌مند بود، ابتدا موسیقی را نزد خود، سپس احمد مستان آموخت و از سال ۱۳۵۱ همراه با آغاز کار کر ملی ایران به عنوان خواننده باس با آن سازمان همکاری و برنامه‌هایی را در ایران و خارج از کشور اجرا نمود ودر ضمن از سال ۱۳۵۱ الی سال ۱۳۵۴ میکل کازاتو و از سال ۱۳۵۴ الی سال ۱۳۵۷ لودویک اشنایدر به فراگیری آواز پرداخت.

وی در سال ۱۳۵۴ نیز، با آغاز کار همسرایان رادیو تلویزیون ایران به رهبری گلنوش خالقی به عنوان خواننده تکخوان و کر همکاری نمود که در این مدت با رهبرانی چون کارول تویچ و روبیک گریگوریان و یک دو استاد دیگر کار نمود که همزمان نیز زیر نظر استادانی مثل: مصطفی پورتراب و محمدعیسی پورتراب به فراگیری نکات تازه‌ای همت گماشت.

پس از سال ۱۳۵۷ با ادغام شدن کر ملی کراپرا و کر سمفونیک در تالار رودکی مشغول به کار شد و در سال ۱۳۶۷ همکاری خود را با هنرستان موسیقی به عنوان رهبر کر و معلم آواز و سلفژ آغاز نمود و به اجرای برنامه با کر هنرستان پرداخت که این همکاری همچنان ادامه دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

اخی فرج زنجانی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۵۷ ق)، صوفی. از مشایخ بزرگ صوفیه و مرید شیخ ابوالعباس نهاوندی بود. گویند نظامی گنجوی از شاگردان اخی فرج زنجانی بوده است. او را پس از مرگ در زنجان به خاک سپردند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طرائق الحقائق (۶۲۵، ۵۱۷، ۴۴۱، ۵۱ /۲)، نفحات الانس (۱۵۱ -۱۵۰)، هفت اقلیم (۱۹۷ -۱۹۶ /۳).

اخیانی، عبدالرحیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالرحیم اخیانی به سال ۱۳۲۰ خورشیدی در شهرستان شاهرود متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در همان شهرستان به پایان برد و چون به موسیقی بسیار علاقمند و شائق بود، برای ارضای علاقه باطنی خویش در سال ۱۳۳۴ وارد هنرستان عالی موسیقی گردید و ساز ترومپت را برای خود برگزید.

اخیانی، در این هنرستان، نزد استادانی مثل: ساکوف و هندسی مشغول فراگیری علم موسیقی شد و در سال ۱۳۳۶ به هنرستان عالی موسیقی ملی رفت و فراگیری و نواختن ساز تار را نزد استاد زنده یاد حاج علی اکبر خان شهبازی و شادروان نصراله زرین پنجه و هنرمندان به نام دیگری نظیر: فرهاد ارژنگی و حبیت‌اله صالحی آموخت که حدود هفت سال طول کشید و فارغ‌التحصیل شد.

عبدالرحیم اخیانی در مدت زمانی که در هنرستان عالی موسیقی تحصیل می‌کرد با ارکسترهای مختلفی مثل ارکستر رادمرد، به رهبری استاد مصطفی پورتراب و ارکستر صبا به رهبری استاد حسین دهلوی همکاری می‌کرد و در سال ۱۳۴۵ وارد دانشکده هنرهای زیبا شد و نزد استاد نورعلی‌خان برومند فن نواختن تار را تکمیل کرد و به‌خاطر علاقه‌ای که به سازهای زهی داشت کنترباس را نزد نیکاژ و ژیف پوپوف استاد بلغاری تا مرحله استادی آموخت.

وی در طول تحصیل موسیقی ساز پیانو رانزد خانم‌ها: هاکوپیان، مارتیروسیان و استاد جواد معروفی آموخت که از تکنیک استادان فوق‌الذکر بهره فراوان گرفت. در سال ۱۳۵۰ موفق به اخذ لیسانس در رشته موسیقی از دانشکده هنرهای زیبا گردید و ضمن همکاری با ارکسترهای گل‌ها، نکیسا و ارکستر بزرگ رادیو و تلویزیون، از سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۵۷ همکاری صمیمانه و نزدیک و پرباری را با این مؤسسات داشت. از سال ۱۳۴۳ به استخدام وزارت فرهنگ و هنر سابق (وزارت ارشاد اسلامی) درآمد و تدریس در دانشگاه تربیت معلم و فرهنگ‌سرای نیاوران و هنرستان‌های عالی موسیقی و موسیقی ملی را ادامه داد که از جمله فعالیت‌های بزرگ و پرثمر این هنرمند ارزنده می‌باشد.

عبدالرحیم اخیانی، مدت‌ها عضو شورای اداره کل پژوهش و آموزش هنری کشور بوده و در سال‌ها در سمت بازرس آموزشگاههای آزاد هنری انجام وظیفه می‌کرده است. در سال ۱۳۵۹ به معاونت هنرستان عالی موسیقی منصوب و از سال ۱۳۵۹ به ریاست هنرستان سرود و آهنگ‌های انقلابی و مدتی هم رئیس هیأت ممتحنه هنرستان‌های سرود و آهنگ‌های انقلابی بوده، وی فعلا در هنرستان عالی موسیقی به تدریس مشغول می‌باشد.

فارغ‌التحصیل دوره دیپلم کامل هنرستان، سال ۱۳۳۵ -۳۶ در رشته تار است او در سال ۱۳۵۰ موفق به دریافت لیسانس موسیقی از دانشگاه تهران گردید و به سال ۱۳۵۹ به ریاست هنرستان سرود و آهنگهای انقلابی پسران منصوب شد. ادب و وفاداری اخیانی قابل تحسین است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

ادهم تویسرکانی همدانی آرتیمانی، ابراهیم

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۶۰ ق)، شاعر و صوفی. وی مانند پدرش عارفی دل آگاه بود و ذوقی خوش و طبعی روان داشت. در زمان شاه جهان از

موطنش تویسرکان به هندوستان رفت و در آن سامان بر اثر رفتار ناشایست به زندان افتاد و در همان جا رخت از جهان بربست. از اوست:

هر فیض که در حسن گل و لاله و شمع است

از روی تو و رنگ تو و خوی تو پیداست

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان و سخن سرایان همدان (۲۲۰ -۲۱۷ /۱)، تذکره‌ی نصرآبادی (۳۶۰ -۳۵۹)، الذریعه (۶۴ /۹)، فرهنگ سخنوران (۵۱)، کاروان هند (۳۷ -۳۱ /۱).

ادهم نژاد، بهمن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهمن ادهم نژاد اطاق وری

محل تولد : لنگرود

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۴/۳۰

زندگینامه علمی

اینجانب بهمن ادهم نژاد لنگرودی مشهور به محمد تقی در تاریخ ۳۰/ ۴۴/ ۱۳۴۴شمسی در روستای کردسراکوه از توابع بخش "اتاق ور "شهرستان لنگرود در خانواده متدین و کشاورز متولد شدم. تحصیلات را تا سیکل در همان منطقه ادامه داده و آن گاه بخاطر مشکلات مالی به کمک خانواده شتافتم.

در سال ۱۳۶۲ وارد حوزه علمیه لاهیجان شدم و تا سال ۱۳۶۶ شمسی موفق به تکمیل مقدمات و مقداری از سطح شدم و آن گاه در سال ۱۳۶۶ شمسی به تهران آمدم و در مدرسه علمیه قائم چیذر به مدت ۳ سال به ادامه تحصیل پرداخته و در سال ۱۳۶۹ شمسی تاکنون در حوزه علمیه مبارکه قم مشغول بوده و از محضر اساتید بزرگواری همانند حضرات آیات عظام آقایان: سید محمد علی مرتضوی لنگرودی، فاضل هرندی، محامی خراسانی، مجتهدی خراسانی، مرحوم پایانی، محفوظی، استادی، ذوالقدری، زنجانی، سید احمد خاتمی، علوی گرگانی، مکارم شیرازی، فاضل لنکرانی، مرحوم وجدانی فخر و... بهره مند بوده و هستم که خداوند سایه همه اساتید بزرگوارمان را بر سر ما مستدام بدارد و عزیزان از دست رفته مان را غریق دریای رحمت خویش فرماید.

از بدو ورود به حوزه علمیه از آنجایی که علاقه و ذوق نویسندگی را در خود احساس کردم مدتی را در مجله «نور علم» نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و مجله «پیام حوزه» اشتغال داشتم و کار نویسندگی را از روزنامه جمهوری اسلامی و مجله حوزه نشریه دفتر تبلیغات اسلامی آغاز کردم که تاکنون دهها جلد تألیف مستقل دارم که ۴ جلد آن به زیور طبع آراسته شده است و بیش از ۲۰۰ مقاله داشته ام که بیش از نیمی از آنان چاپ شده است و برخی از آنان به مرور به چاپ خواهد رسید. اغلب و بلکه تمام مقالات و تألیفاتم در رشته رجال و تراجم شیعه بوده است و بیشترین مطالعات روزانه حقیر را همین موضوع تشکیل می دهد و البته از مطالعات فقه و تاریخ و اخلاق بی بهره نیستم.

ادیب بجنوردی، سید حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید حسین موسوی نسل، معروف به «ادیب بجنوردی»، فرزند میرزا ابوالحسن، در سال ۱۳۰۰ ه ق ۱۲۵۹ ه ش، در قریه خراشاه (۱) واقع در شصت کیلومتری جنوب بجنورد، به دنیا آمد (۲).

دو ساله بود که پدرش فوت کرد. وی در سن هفت سالگی به مکتب سپرده شد و دروس مقدماتی و صرف و نحو و خواندن قرآن مجید را، در آنجا آموخت. سید حسین در سن پانزده سالگی، به مشهد رفت و در مدرسه‌ی نواب، به ادامه‌ی تحصیل پرداخت.

سید حسین، صرف و نحو، مقدمات و ادبیات را، در مشهد نزد کسانی چون «حاج محقق قوچانی»، «فاضل بسطامی»، «شیخ عبدالعزیز» و «عبدالخالق» آموخت. همچنین حکمت را نزد «شیخ ابوالقاسم نیشابوری» - که از شاگردان بلاواسطه‌ی حکیم شهیر، حاج ملا هادی سبزواری بود فراگرفت و از درسهای فلسفه‌ی آقا سید محمد بجنوردی، عموی خویش بهره جست. همچنین درس خارج را نزد افرادی چون «حاج شیخ حسنعلی تهرانی»، «آقازاده» و «حاج آقا حسین قمی»، فراگرفت و در مجالس تفسیر عرفانی حاج میرزا حبیب نیز، حضور پیدا می‌کرد. بالاخره، دروس ادبیات خود را در محضر استاد ادب عصر، ادیب نیشابوری تکمیل کرد. معلم ریاضیات او نیز، آقا میرزا عبدالرحمن مدرس و معلم هیأت وی، مشکان طبسی بود (۳).

در سابق معمول بود، طلاب، علم طب نیز می‌آموختند. ادیب نیز، قانون بوعلی، شرح نفیس و تشریح پولاک را در نزد آقایان صدرالاطبا و اشراف‌الاطبا و مشیرالاطبا (۴) آموخت و علاوه بر علوم طب، زبان فرانسه را فراگرفت (۵).

همان طور که گفته شد، سید حسین، تمام مراحل فرهنگی را در خراسان طی کرد (۶)او، علوم رایج، فنون متنوع ادب، فقه، اصول، حکمت، ریاضی و اندکی علم طب را نزد استادان، در مشهد مقدس فراگرفت و به قوت حافظه و

شوق فطری و پشتکار، از فضلای جامع این عصر بود. وی علاوه بر علو مقام علمی، طبعی منیع و خلقی عالی داشت (۷) وی همچنین در حین تحصیل - چنانکه مرسوم بود - به تدریس هم (۸) اشتغال داشت.

وی در سال ۱۳۲۴ ق - که مصادف با انقلاب مشروطیت بود - خدمات فرهنگی خود را در یکی از مدارس مشهد به نام «معرفت (۹) «شروع کرد. علاوه بر آن، در مدارس «مظفری (۱۰) «و مؤسسات شرکت فرهنگ، دروس قدیمه از قبیل ادبیات و منطق و درسهای جدید فیزیک و شیمی تدریس می‌کرد (۱۱) سپس در سال ۱۲۹۸، با آمدن سید محمد سلطان العلما، فرهنگ خراسان تاسیس شد. ادیب، رسما به خدمت فرهنگ درآمد و دیری نگذشت که وی به اتفاق دانش (۱۲) بزرگ‌نیا و انتخاب الملک رام و مستشارالملک، مدرسه‌ی متوسطه‌ی دانش را تاسیس کردند که دبیرستان منحصر به فرد مشهد بود. ادیب، علاوه بر داشتن سمتهای رئیس اوقاف و کفالت فرهنگ، در این دبیرستان نیز تدریس می‌کردند (۱۳).

در زمان حکومت قوام‌السلطنه در خراسان که از اردیبهشت ۱۲۹۷ تا ۱۳ فروردین ۱۳۰۰ ش، والی خراسان و سیستان بود - مشهد از نظر فعالیتهای ادبی، وطنی و سیاسی، اهمیت خاصی داشت. این شهر، از مردان وطن‌دوست و آزادیخواه خالی نبود. ملک‌زاده (برادر ملک‌الشعرای بهار)، رئیس معارف خراسان بود. او و ادیب بجنوردی به همراه عده‌ای از سرشناسان از جمله شیخ احمد بهار دور هم جمع می‌شدند و به گفتگو می‌پرداختند.

در گزارش «کلنل پریدوکس»، سرکنسول و مامور اطلاعاتی انگلستان در مشهد، به تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۲۲ م. / آبان ۱۳۰۱ ش. آمده

است، انجمن دمکراتهای مشهد، مجددا تشکیل شده است. او، در این مورد می‌نویسد: «سالار ممتاز، رئیس انجمن بلدی و یکی از نمایندگان مشهد در مجلس، اخیرا انجمن دموکراتهای مشهد را مجددا تشکیل داده است. مهمترین اعضای این انجمن، عبارتند از: رفعت‌التولیه، مدیر روزنامه‌ی «شرق ایران»؛ شیخ احمد، مدیر روزنامه «بهار»؛ میرزا محمد ملک‌زاده، مدیر معارف و اوقاف؛ بقراطالملک پزشک؛... و ادیب بجنوردی. جلسات اینها، هفته‌ای دو بار تشکیل می‌شود. تا این تاریخ، بحثهای این جمعیت، محدود به مسئله‌ی انجام اصلاحات در امور آستانه بوده است. با توجه به گذشته‌ی بعضی از اعضای این جمعیت فعالیتهای این انجمن در زمینه‌های کم سر و صداتری توسعه خواهد یافت». ادیب در انجمن ادبی خراسان نیز عضویت داشت (۱۴)ادیب، از سال ۱۲۹۷ ش، مفتش اداره‌ی معارف خراسان (۱۵) و از زمان ریاست محمد ملک‌زاده، به کفالت این اداره منصوب شد (۱۶).

محمد ولی اسدی، تولیت آستان قدس رضوی، در سال ۱۳۰۸ ش، دانشکده معقول و منقول را در مشهد تاسیس کرد و دروس تاریخ ادبیات و تفسیر آن دانشکده را به ادیب واگذار کرد. او، در مدرسه‌ی نواب نیز، در همان موقع منطق و ادبیات و منظومه درس می‌داد (۱۷).

ادیب در سال ۱۳۱۴ ش. به اصفهان منتقل شد. و ۱۲ سال ریاست اداره‌ی اوقاف و معاونت فرهنگ اصفهان با او بود (۱۸) همچنین، در این مدت وی، مأمور تاسیس دانشکده‌ی معقول و منقول در آن شهرستان شد. ابتدا ریاست دبیرستان صارمیه به عهده‌اش واگذار شد. مرحوم ادیب در مدرسه‌ی صدر اصفهان، شوارق و در مدرسه‌ی چهارباغ علم کلام تدریس می‌کرد و حوزه‌های درس خارج تفسیر را در مسجد حاج میرزاهاشم تشکیل می‌داد (۱۹).

ادیب، در سال ۱۳۲۶ ش به تهران منتقل شد و معاونت و مشاورت فنی کتابخانه ملی به عهده‌اش واگذار شد (۲۰) او در همین سمت، از فرهنگ بازنشسته شد و از آن به بعد، در ردیف استادان دانشگاه تهران، در دانشکده‌ی معقول و منقول شروع به تدریس دروس حکمت، منطق و کلام کرد (۲۱)ضمنا در مدرسه‌ی سپهسالار، منظومه می‌گفت و در مدرسه‌ی شیخ عبدالحسین نیز، حکمت و کلام تدریس می‌کرد. او، در سالهای آخر عمر، به علت شکستگی پا و ضعف مفرط، قادر به حرکت نبود و اغلب دانشجویان به منزل وی می‌رفتند و کسب فیض می‌کردند (۲۲).

ادیب بجنوردی، در اواخر عمر پس از چند سال تحمل بیماری و رنج و مرارت، عاقبت در روز یکشنبه ۴ شهریور ۱۳۴۱ ش. / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۸۲ ق. در تهران، دعوت حق را لبیک و به سرای ابدی شتافت (۲۳)جنازه‌ی او را به مشهد انتقال دادند و در رواق دارالعزه حرم مطهر حضرت رضا (ع)، آسایشگاه پاسداران آستان قدس به خاک سپردند (۲۴).

فعالیتهای فرهنگی ادیب مرحوم ادیب بجنوردی علاوه بر جزوات درسی که برای دانشجویان تهیه کرد، چند کتاب و جزوه‌ی خطی نیز تألیف کرد که می‌توان به کتابهای: «سیر طبیعت»، «مقدمه‌ای بر توحید مفضل» و کتابی در منطق اشاره کرد. همچنین از آن مرحوم جزوه‌ای در معراج و مقاله‌هایی در مجله‌های الکمال، تمدن، خرد به چاپ رسیده است (۲۶).

ادیب (سید حسین الموسوی)، مدیر نشریه‌ی عصر جدید بود، این نشریه دو هفته‌نامه‌ی خبری و در سال ۱۳۲۸ قمری با چاپ سنگی در مشهد چاپ و منتشر می‌شد (۲۷)وی همچنین مدتی سردبیر اخلاقی روزنامه مهر منیر بود. این روزنامه در سال ۱۳۳۹ ق-۱۲۹۹ ش. در مشهد منتشر شد (۲۸).

ادیب در سال ۱۳۲۷ ش به مشهد بازگشت و فهرستی از کتب خطی و کمیاب آستان قدس تهیه کرد. همچنین در کتابخانه‌ی ملی فهرست تعدادی از کتب خطی آن جا را نیز تنظیم کرد (۲۹). تألیفات ادیب ۱- در محاورات مربوط به انقلابات و نهضتهای دینی در مغرب و مشرق.

۲- ترجمه‌ی محاوره‌ی تاگور با انیشتین.

۳- نیازمندی انسان به منطق.

۴- نیازمندی انسان به تمدن.

۵- نیازمندی انسان به دیانت.

۶- سیر طبیعت

۷- توضیحات و حواشی بر صحیفه سجادیه

۸- ترجمه‌ی شرحی بر حدیث شریف محض‌السلام.

۹- رساله‌ی انتظاریه در لزوم وجود حجت در هر عصر و زمانی.

۱۰- در بیان و شرح دوره‌های شبهات اسلامی.

۱۱- در بیان نبوت عامه و خاصه.

۱۲- در معنای ولایت و مراتب آن.

۱۳- سیر تجددی معارف در خراسان.

۱۴- ترجمه‌ی کتاب المراة المسلمه تالیف محمد وجدی فرید مصری صاحب دایرةالمعارف عربی (۳۰).

پی نوشت: ۱- در طول جغرافیایی ۴۹ دقیقه ۵۶ درجه و ۰۷ دقیقه و ۳۷ درجه عرض جغرافیایی و طبق آمار سال ۱۳۶۵ ش، جمعیت آن ۱۲۹۶ نفر بوده است.

صادقی، سلیمان - جغرافیای شهرستان بجنورد، مشهد: موسسه چاپ و انتشار آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۶۸.

۲- میرزا عبدالرحمن، تاریخ علمای خراسان، با مقدمه تصحیح و تحشیه محمد باقر ساعدی، مشهد:[بی‌نا]، ۱۳۴۰ ش، ص ۲۴۹.

۳- شهرستانی، محمد. شرح حال ادیب بجنوردی، نشریه فرهنگ خراسان، سال چهارم، شماره چهار، مهرماه ۱۳۴۱ ش، ص ۴۸ تا ۵۱.

۴- دایرةالمعارف تشیع، جلد دوم، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۳.

۵- نقوی، نقیب. مقاله‌نامه خراسان، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش، چاپ دوم، ص ۱۸۱.

۶- اوکتایی، مجید. همان، ص ۵۷-۵۶.

۷- شهرستانی، محمد. شرح حال ادیب بجنوردی. همان، ص ۵۱-۴۸.

۸- مولف مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیشروان، می‌نویسد، اولین مدرسه مشهد مدرسه همت است که در سال ۱۳۱۲ قمری تاسیس شده و مدرسه معرف در سال ۱۳۲۰ ش تاسیس شد. قاسمی پویا، اقبال - مدارس جدید در دوره‌ی قاجاریه، بانیان و پیشروان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ ش، ص ۴۱۰.

۹- مدرسه مظفری در سال ۱۳۲۱ ق. تاسیس و بانی آن محمد حسن خان ملک الحکما بود، محل مدرسه در ارگ مشهد و مدیریت مدرسه به عهده شیخ محمدعلی مدیر بود.

قاسمی پویا، اقبال، همان، ص ۴۱۱.

۱۰- شهرستانی، محمد - ادیب بجنوردی، همان، ص ۲۵.

۱۱- مدرسه متوسطه دانش در سال ۱۲۹۶ ش تاسیس شد.

قاسمی پویا، اقبال، همان، ص ۴۱۵.

۱۲- شهرستانی، محمد. شرح حال ادیب بجنوردی، همان ص ۵۱-۴۸.

۱۳- بهار، احمد. شناسنامه (زندگانی و آثار شیخ احمد بهار، به کوشش خلیل بهار و مجید تفرشی، تهران: نشر ندا، ۱۳۷۷ ش، ص

.۱۸۴–۱۸۵

۱۴– انجمن ادبی خراسان ابتدا به ریاست افتخاری عبدالجواد ادیب نیشابوری در زمان ریاست معارف محمد ملک‌زاده، تاسیس شد ولی عملا ریاست انجمن با سید حسن طبسی بود که مجله دبستان ناشر افکار انجمن نیز به اهتمام نامبرده، منتشر می‌شد. جلسات هفتگی انجمن در محل کتابخانه معارف واقع در باغ نادری مشهد، مجاور آرامگاه نادرشاه تشکیل می‌شده است.

بهار، احمد. دیوان اشعار شیخ احمد بهار، مشهد: ناشر مهندس راشد بهار، ۱۳۷۰ ش، ص ۸.

۱۵– حکمت، علی اصغر. سالنامه احصائیه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، سالنامه احصائیه ۱۳۰۴ وزارت معارف، ص ۹۰.

۱۶– بیات، کاوه و مسعود کوهستانی‌نژاد. اسناد مطبوعات (۱۲۸۶–۱۳۲۰ ه ش)، ج اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲ ش، ۴۹۳.

۱۷– شهرستانی، محمد. ادیب بجنوردی، همان، ص ۲۵.

۱۸– دایرةالمعارف تشیع، همان، ص ۴۳.

۱۹– شهرستانی، محمد. شرح حال ادیب بجنوردی، همان، ص ۵۱–۴۸.

۲۰– شهرستانی، محمد. ادیب بجنوردی، همان، ص ۲۶–۲۵.

۲۱– عباسیان، علی‌اکبر و احسان سیدی‌زاده، دانشوران بجنورد، بجنورد: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۵۱.

۲۲– شهرستانی، محمد. شرح حال ادیب بجنوردی، همان، ص ۵۱–۴۸.

۲۳– میرزا عبدالرحمان، همان، ص ۲۴۹.

و عباسیان، علی‌اکبر و...، همان، ص ۱۵۱.

۲۴– شهرستانی، محمد. شرح حال ادیب بجنوردی، همان، ص ۵۱–۴۸.

۲۵– رسا، قاسم. دیوان کامل، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۰ ش، ص ۳۴۰.

۲۶– شهرستانی، محمد. ادیب بجنوردی، همان، ص ۲۶.

۲۷– برزین، مسعود. شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ ش، تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۹۳.

۲۸– الهی، حسین. روزنامه و روزنامه‌نگاری در خراسان (از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰)، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹ ش ص ۱۱۶.

۲۹– شهرستانی، محمد. شرح حال ادیب بجنوردی، همان، ص ۵۱.

۳۰– شهرسانی، محمد. ادیب بجنوردی،همان، ص ۲۶.

برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

ادیب بهروز، محسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محسن ادیب بهروز

محل تولد : کرمانشاه

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۹

اذکائی، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پرویز اذکائی، به سال ۱۳۱۸ در همدان زاده شد.تحصیلات خود را در آن شهر و تهران و سپس دانشگاه منچستر (انگلستان) ادامه داد. مطالعات وی به طور عمده در تاریخ و فلسفه است. کتاب"الآثار الباقیة عن القرون الخالیة "پرویز اذکایی، در دوره بیستم انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،به عنوان کتاب سال برگزیده شد.گروه : علوم انسانیرشته : تاریخ و فلسفهتحصیلات رسمی و حرفه ای : پرویز اذکائی تحصیلات خود را درهمدان و تهران و سپس دانشگاه منچستر (انگلستان) ادامه داد. مطالعات وی به طور عمده در تاریخ و فلسفه است.جوائز و نشانها : کتاب"الآثار الباقیة عن القرون الخالیة "پرویز اذکایی، در دوره بیستم انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،به عنوان کتاب سال برگزیده شد.چگونگی عرضه آثار : پرویز اذکائی در رشته‌های کتاب شناسی و رجال شناسی و تاریخ علم نیز دارای تألیفات است. تاکنون ۳۴۰ عنوان اثر، شامل ۳۰ کتاب، ۶۰ رسالهٔ علمی مفصّل و گفتارهای بلند و کوتاه در دائرةالمعارف‌ها و نشریات معتبر، از وی به چاپ رسیده است. چند اثر مشهور وی از این قرار است: زندگینامهٔ بیرونی (ترجمه)، کارنامهٔ بیرونی (تألیف)، فرمانروایان گمنام (تاریخ)، رسالهٔ قبّةالارض ایرانی (هیأت و نجوم)، رسالهٔ زروانی (علمای اسلام)، مفاتیح الاسرار (تفسیر شهرستانی)، تاریخ نگاران ایران (ج۱)، ابوریحان بیرونی (آراء و افکار)، خاندان شاهیهٔ خوارزم (رساله)، فهرست ماقبل الفهرست (۲ ج)، تبارشناسی درایران (رساله)، الآثار الباقیه بیرونی (تحقیق و تعلیق)، حکیم رازی (نظام فلسفی)، طب روحانی (رازی)، ماتیکان عین القضات همدانی، فهرست نسخ خطی همدان، فرهنگ مردم همدان، مورخان همدان، ناموران همدان، قراگزلوهای همدان، علویان همدان، میرسید علی همدانی (احوال و آثار)، رسالهٔ حکیم الهی همدان (عین‌القضات)، باباطاهر نامه (هفده گفتار)، رسالهٔ عراق عجم (در عهد ایلخانان)، درگزین تا کاشان (سه گفتار)، کتاب شناسی همدان، تاریخ معاصر همدان، راهنمای همدان، گفتارهای مغان، مادشناسی و همدان‌نامه (بیست گفتار دربارهٔ مادستان).

آثار : الآثار الباقیة عن القرون الخالیة ویژگی اثر : تحقیق،این کتاب ، در دوره بیستم انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،به عنوان کتاب سال معرفی و برگزیده شد. آشنایی با کتاب:الآثار الباقیة عن القرون الخالیة/ تألیف ابی‌ریحان محمّدبناحمد البیرونی؛ تحقیق و تعلیق پرویز اذکائی. ـ تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰. کط، ۸۹۵ص.: جدول، نمونه، نمودار.کتابنامه: ص [۷۴۹]–۷۷۱؛ همچنین به صورت زیرنویس. به اعتقاد برخی از محققان، الآثار الباقیهٔ، شاهکار دانشمند و محقق بزرگ ابوریحان بیرونی و مایهٔ افتخار مسلمانان، خاصّهٔ ایرانیان است. این کتاب به دلیل داشتن مطالب با ارزش بسیاری دربارهٔ تقویم و گاه¬شماری ملل مختلف، جشن‌ها، اعیاد، ایام شادمانی و روزهای غمناکی اقوام گوناگون، مراسم فرقه¬های مذهبی، نکات تازه‌ای در تاریخ شاهان بابل و ایران و روم و ...، مطالبی مهم در باب کتب مقدس، یهود، صابئیان،

زرتشتیان، مانویان، مزدک، حلّاج و ... از اهمیت بسیار برخوردار است. به همین سبب، نخستین بار، ۱۲۵ سال پیش، ادوارد زاخائو (خاورشناس بزرگ آلمانی) آن را با مقدمه‌ای عالمانه در لایپزیگ (آلمان) در سال ۱۸۷۸م. تصحیح و چاپ کرد. وی که به اهمیت این کتاب پی‌برده بود، سال بعد (۱۸۷۹) آن را به انگلیسی ترجمه کرد و با حواشی و شروح بسیار در لندن منتشر ساخت. اما آنچه تصحیح و چاپ مجدد آن را ضروری ساخته، دستیابی به سه نسخهٔ خطی نسبتاً کهن است که حکایت از تجدیدنظر و تکمیل به دست ابوریحان دارد. تصحیح متن حاضر، افزون بر نسخهٔ تصحیح شدهٔ زاخائو (بر اساس نسخ موجود در لندن، پاریس و ...) با مقابلهٔ چند نسخهٔ دیگر از کتابخانه‌های «عمومی» استانبول، «توپقاپوسرای» استانبول و «دانشگاه ادینبورگ» انگلستان که زاخائو آن‌هارا ندیده بود، صورت گرفته است. این اثر گرانسنگ که از اعتبار جهانی برخوردار است و همواره مورد استناد و مراجعهٔ محققان بوده، با ویرایشی دقیق و تحقیقی جامع به اهتمام استاد اذکائی، از بیرونی شناسان معاصر، که سالیان متمادی دربارهٔ احوال و آثار بیرونی قلم می زند، سامان پذیرفته است. از ویژگی‌های این کتاب، علاوه بر مقدمهٔ تحقیقی، تعلیقات آن، یعنی حجمی افزون بر ثلث کتاب حاضر است که مشتمل بر پانصد و بیست یادداشت مفید و عمیق کوتاه و بلند است که برخی از آن‌ها حاصل کار زاخائو و برخی دیگر، حاصل کار محقق کتاب است و هر یادداشت با نام پژوهشگر آن متمایز شده است. از دیگر امتیازات این چاپ، فقره‌بندی و شماره گذاری عبارات، تنظیم دقیق جدول‌ها و نیز فهارس فنّی و نمایه‌های ضروری و کارآمد است که بر اعتبار آن افزوده است. ۲ زندگینامهٔ بیرونی (ترجمه) ۳ فرمانروایان گمنام (تاریخ) ویژگی اثر : رساله۴ کارنامهٔ بیرونی (تألیف) منابع زندگینامه :http://www.iranologyfo.com/

اراکی، فتحعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۱۷ ق)، فقیه، عارف و استاد اخلاق. از شاگردان آقا سید محمد سلطان آبادی بود. در جوانی به نجف رفت و اواخر ایام شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» را درک کرد و نزد شیخ انصاری میرزای شیرازی تلمذ نمود. با میرزای شیرازی به سامرا رفت و تا مرگ میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ ق در سامرا بود. سپس به کربلا مهاجرت نمود و در همان جا درگذشت. شاگردان بسیاری داشت که از آن جمله‌اند: علامه نوری صاحب «مستدرک الوسائل»، سید ابوالقاسم دهکردی، سید اسداللّه قزوینی و آقا بزرگ ساوجی. علامه نوری درباره‌ی وی چنین نوشته است«...از هر مکرمتی اعلای آن و از هر فضیلتی ارفعش و از هر خصلتی اشرفش و از هر خیری پایه بلندش و از هر علم شریفی جوهر و حقیقتش در وی جمع است، سالها با وی در سفر و حضر و شب و روز و شدت و رخاء مصاحبت و معاشرت نمودم زلتی در مکروهی و لغزشی در مرجوحی ندیدم و در یک خصلتی از آن خصال کریمه‌ی که حضرت امیر صلوات‌اللّه‌علیه از برای همام بن عباده در صفات شیعه خود برشمرده شریکی و نظیری بر وی نیافتم...» آقا سید محمد سلطان آبادی و حاج ملاعلی تهرانی مشایخ سلوک او بوده‌اند و میان او و آخوند ملا حسینقلی همدانی همدلی و دوستی نزدیک برقرار بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۹۲ /۸)، فوائد الرضویه (۳۴۴ -۳۴۳)، علماء معاصرین (۳۳۸)، گنجینه‌ی دانشمندان (۵۱ /۳)، المآثر والآثار (۱۴۹).

ارجنگی، رضاقلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

ارداویراف

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم قبل از م)، موبد. موبدی در زمان شاپور اول ساسانی، که سفری روحانی به جهان مینوی کرد. رساله‌ی ارداویرافنامه در شرح این مسافرت و سیرارداویراف در بهشت و دوزخ است. در کتاب «تمدن ساسانی» آمده است که ارداویراف مؤلف کتاب «ارداویرافنامه» است و قدیمی ترین نسخه‌ی خطی آن کتاب مربوط به قرن چهارم هجری است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات پیش از اسلام (۱۶۹ -۱۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۷ /۱)، تمدن ساسانی (۱۴۲ /۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ارداویراف و ارداویراف نامه).

اردبیلی ابوزرعه، عبدالوهاب

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۱۵ ق)، دانشمند و صوفی. وی اهل اردبیل بود و از پارسایان آن شهر. به زیارت خانه خدا رفت و در راه حجاز تا مدینه با ابوعبداللّٰه محمد بن خفیف شیرازی معروف به شیخ کبیر همسفر بود. و پس از مراجعت از مکه در شیراز اقامت کرد و تمام اوقات خود را به موعظه و اندرز مردم اختصاص داد و در همان جا درگذشت. در آخر عمر بر کردار و گفتار بعضی از صوفیه منکر شد و افعال و اعمال آنان را تقبیح کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان شیراز (۱۶۴، ۱۶۳)، تذکره‌ی هزار مزار (۲۷۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۴۹۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۳)، شیرازنامه (۱۳۷)، طرائق الحقائق (۹۶/۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوزرعه)، نامه‌ی دانشوران (۴۷ -۴۶ /۵)، نفحات الانس (۳۲۵ - ۳۲۴)، هفت اقلیم (۲۵۵/۲).

اردبیلی، جمال‌الدین محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۴۷ ق)، مفسر، فقیه و نحوی. از اهالی اردبیل بود. وی مؤلف کتاب «شرح انموذج» زمخشری است که از قرن هفتم تاکنون از کتب درسی حوزوی بوده و در مجموعه‌ی «جامع المقدمات» برای تعلیم مبتدیان علوم عربی آمده است. از دیگر آثار وی: حاشیه بر «انوار التنزیل» بیضاوی، در تفسیر؛ «الانوار»، در فقه شافعی. صاحب «هدیـهٔ العارفین» اردبیلی را با نادری رومی، معروف به غنی‌زاده، شاعر ترک زبان قرن دهم و یازدهم، اشتباه کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۸۰ /۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۹۰ /۳)، ریحانه (۴۲۵ /۱)، کشف الظنون (۱۸۵)، معجم المؤلفین (۱۷۸ /۱۰)، هدیهٔ العارفین (۲۷۵ /۲).

اردبیلی، مسلم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۶۰ /۱۲۵۱ ق)، عـارف. ملقب به نصـرت علیشـاه. وی مـدتها خـدمت مجذوب علیشـاه و حسـین علیشـاه را کرد و از جانب مجـذوب علیشاه مأمور به ارشاد اهل آذربایجان شد. وی در تهران بدرود حیات گفت، مطابق وصـیتش جدش را به تبریز بردند و در سید حمزه در جوار مجذوب علیشاه دفن کردند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقهٔ الشعراء (۱۰۵۵ -۱۰۵۴ /۲)، طرائق الحقائق (۲۶۸ -۲۶۷ /۳).

اردستانی، محمدصادق

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۳۴ ق)، عارف، فیلسوف و زاهـد. از اهالی اصـفهان بود. پـدرانش همه اهل فضل و از جملهٔی عرفا بودنـد. وی در اصـفهان حکمت عالیه تـدریس می‌کرد. از جمله شاگردانش مولی حمزه‌ی گیلانی، شیـخ محمدعلی حزین، محمدصالح بن سـعید خلخالی و آقـا محمـد صـادق تفرشـی بوده‌انـد. پس از مرگ پیکرش را در سـمت جنـوب شـرقی پـل خواجـو دفـن کردنـد، بـه همین جهت به آخوندپلی یا آخوند پلوی شهرت یافت.

ولی در موقع تعریض خیابـان جنـازه‌ی وی به تخت فولاـد منتقـل شـد. از آثـار وی: «تباشـیر»، در عرفان؛ «رسایل جعلیه»؛ حواشـی بر «شفا».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرهٔ القبور (۳۸۳ -۳۸۲)، ریحانه (۱۰۵ -۱۰۴ /۱).

اردلان، امان الله خان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وقفنامه مسجد و مدرسه دارالاحسان:

در سال۱۲۳۴ والی کردستان، امان ا... خان اردلان، شش دانگ قریه خلیچیان و هر چه در آن است از آب و زمین و باغات و غیره را به مسجد و مدرسه دارالاحسان وقف کرد. تولیت آن را در زمان حیات به نفس خود و بعد از آن به ارشد اولاد خود بطناً من بطن محول نمود و دستور داد که متولی نهایت دقت را برای گماشتن ناظرین و مباشران متدین و امین مبذول دارند (وقفنامه مسجد و مدرسه دارالاحسان، ۱۳۷۴، ص۱۱۹).

در این موقوفه نیز امانت و تدین ناظر و حسابرس، مورد تاکید واقف قرار گرفته است. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

ارزیزی، ابوالعباس

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، عارف. وی مصاحب و معاصر ابوالحسن عبادانی بوده و در صحبت وی به بصره رفته است. خواجه عبداللّه انصاری روزگار پایانی عمر او را دریافته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۱۰۶ /۱)، طبقات الصوفیه هروی (۳۵۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابالعباس)، نامه‌ی دانشوران (۲۷۹ -۲۷۸ /۵)، نفحات الانس (۱۴۶ -۱۴۴).

ارسطوی قمی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، عارف شاعر. اصل وی از قم بود، در اوایل حال به شغل دبیری و نویسندگی صاحب منصبان اشتغال داشت، سپس به خدمت مؤیدالدوله طهماسب میرزا (پسر دوم محمدعلی میرزای دولتشاه) رسید و مویدالدوله به اعزاز و تربیتش کوشید تا بدان پایه که در حکومت کرمانشاهان و کردستان، وزارت با او بود، وی خود را فقیر می‌دانست و خدمت عرفا و فقرا می‌کرد. پیر طریقت وی استاد غلامرضا شیشه‌گر بود. میرز ارسطو گاهی شعر می‌سرود اما، به شاعری معروف نبود، تخلص هم نداشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقهٔ الشعراء (۱۲۲ -۱۲۱ /۱)، فرهنگ سخنوران (۵۴).

ارسنجانی، احمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۷۴ ق)، شاعر و عارف. اصلش از مازندران و ساکن قصبه‌ی ارسنجان شیراز بود. وی پس از تحصیل علوم رسمی و عقلی و نقلی، ترک علائق دنیوی گفت و خلوت گزید و به ذکر حق پرداخت و به تألیف مشغول شد و کتابهایی به نظم و نثر نوشت. ارسنجانی در شیراز بدرود زندگی گفت و در دارالسلام دفن شد. از آثارش: «جواب سؤالات متفرقه» و مثنوی « شوریه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۲۴۸)، دانشمندان و سخن سریان فارس (۱۹۷ -۱۹۶ /۱)، ریحانه (۱۰۶ /۱)، مکارم الآثار (۲۰۶۴ /۶).

ارسنجانی، علی عسکر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۲ ق)، ادیب، عارف، خطاط، نقاش و شاعر. از اهالی قصبه‌ی ارسنجان شیراز و مردی درویش مسلک بود که به ملااحمد ارسنجانی دست ارادت داده بود. از علوم رسمی و کمالات بهره داشت و خط نسخ را خوب می‌نوشت و در نقاشی و چهره‌سازی نیز دست داشت. وی در زادگاه خود بدرود حیات گفت. از آثار او: دعای صباح، جانمازی، دو صفحه‌ی اول مذهّب عالی نسخ و آخر رقاع کتابت خوش. ترجمه‌ی نستعلیق کتابت خفی عالی، حواشی شکسته خفی خوش، با رقم: «علی عسکر الارسنجانی الشیرازی ۱۲۹۲»؛ قرآن جلد روغنی، به خط نسخ و آخر رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «علی عسکر بن محمد شفیع الارسنجانی سنه ۱۲۵۳»؛ یک قطعه نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «وانا العبد الاقل علی عسکر الارسنجانی ۱۲۸۱».[۱]

علی عسکر ارسنجانی مشهور به میرزا آقا در هنر خطاطی و شعر از نوابغ بود. علی عسکر در شعر «الحان» تخلص می‌کرده است. قطعات بسیاری از مرحوم میرزا آقا به جای مانده است که از ذوق و ابتکار وی حکایت می‌کند.

علی عسکر در اوان جوانی چنان در هنر خط و نقاشی درخشید که شهرت جهانی یافت و از طرف دولت هندوستان به آن کشور دعوت شد. سپس از آن کشور بازگشت و در شیراز بدرود حیات گفت و در حرم مطهر امامزاده سید حاج غریب شیراز مدفون گردید.

دعای صباح، جانمازی، دو صفحه‌ی اول مذهب عالی نسخ و آخر رقاع کتابت خوش. ترجمه‌ی نستعلیق کتابت خفی عالی، حواشی شکسته خفی خوش با رقم:

«کتبه فی شهر ربیع‌الاول سنهٔ اثنی و تسعین و مأتین بعد الالف من الهجرهٔ علی عسکر الارسنجانی الشیرازی» «۱۲۹۲» در مجموعه‌ی آقای سلطان القرائی.

- قرآن جلد روغنی رقم «یا امیرالمؤمنین» نسخ و آخر رقاع کتابت خی عالی با رفم: «حسب‌الخواهش... میرزا عابد مستوفی شیرازی له الاعز... میرزا محمدرضا من شهور سنهٔ ثلث و خمسین و مأتین بعد الاف من الهجرهٔ... سمت اختتام پذیرفت. و انا العبد الاثم الخاطی الجانی العاصی الفانی علی عسکر ابن محمد شفیع الارسنجانی سنهٔ ۱۲۵۳».

- یک قطعه نسخ و رقاع کتابت عالی با رقم: «کتبه فی شهر ذی‌القعدهٔ‌الحرام سنهٔ احدی و ثمان و مأتین بعد الف من الهجرهٔ النبویهٔ

المصطفویهٔ و انا العبد الاقل علی عسکر الارسنجانی ۱۲۸۱» در مجموعه‌ی بیانی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار عجم (۲۴۹ -۲۴۸)، احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۲۱ -۱۱۲۰ /۴)، حدیقهٔ الشعراء (۲۰ /۱)، ریحانه (۱۰۶ /۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۰۷ /۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۲۵۱ /۲).

ارموی، صفی‌الدین

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر دانشمند و موسیقی‌دان ایرانی (و. ارومیه حدود ۶۱۳ ه.ق- ف.۶۹۳ ه.ق) در کودکی وی را به بغداد بردند و او در آن شهر به تحصیل پرداخت و پس از آموختن فقه شافعی به روزگار مستنصر به مستنصریه و به محاضرات و آداب و عربیت پرداخت و به سبب خوشنویسی در کتابخانه‌ی خلیفه به خطاطی مشغول شد. سپس به نواختن عود پرداخت و به سبب مهارتی که در این راه بیافت ملازم و ندیم مستعصم آخرین خلیفه‌ی عباسی گردید. هنگامی که هولاکو بغداد را فتح نمود ارموی نزد او رفت و به سبب هنر موسیقی خود در دستگاه خان مغول احترامی فوق‌العاده یافت. سپس به ریاست دارالانشاء علاءالدین عطاملك جوینی رسید. آنگاه به تبریز آمد و به دستور شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان پسرش شرف‌الدین هارون را تعلیم موسیقی داد و رساله‌ی «شرفیه» را به نام وی تألیف کرد. موسیقیدانان ادوار بعد از رسایل وی استفاده بسیار بردند و «بارون دولانژه» فرانسوی آنها را به فرانسه ترجمه نمود. ارموی را مخترع سازی به نام «مغنی» دانسته‌اند و گویند آن ترکیبی از «قانون» و «رباب» و «نزهه» بود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

ارموی، محمدرحیم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۲۸۵ ق)، شاعر و صوفی. از بزرگان و اشراف افشار ارومیه و نایب‌الصدر آنجا بود. دست ارادت به صدرالممالك داده بود و خلافت و نیابت وی را عهده‌دار بود و در ارشاد طالبین و خدمت فقرا می‌کوشید. از آثارش «دیوان» اشعار.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طرائق الحقائق (۲۴۹/۳).

اژنگ، ابراهیم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۳۲۰ ق)، موسیقیدان. وی، در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، در قسمت موزیک مدرسه‌ی نظام، به تحصیل موسیقی پرداخت.

پس از آن یک سال نزد مسیولومر فرانوسی، مدرس شعبه موزیک دارالفنون رفت و از تعلیمات او استفاده کرد. بعدها در مدرسه‌ی نظامی با کلیه‌ی آلات موسیقی نظام آشنا شد و دروس علمی و تئوری سلفژ، ارکستراسیون و هارمونی را فراگرفت. وی نزد مسیو دووال به فراگیری ویولن پرداخت و به طوری در نواختن آن مهارت پیدا کرد که به ابراهیم ویولنی معروف شد. آژنگ ریاست موزیک فوج لاریجان معاونت کلاس موزیک دارالفنون را به عهده داشت. وی برای تدریس موسیقی، از روی نت و قواعد علمی، اقدام به تأسیس کلاس موسیقی کرد. او ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را از آقامیرزا حسینقلی فراگرفت و آنها را به صورت نت درآورد و به شاگردان خود تعلیم داد. و در ضمن برای تمام دستگاهها، پیش درآمد و رنگ و تصنیف ساخت. از جمله‌ی پیش درآمدهای شوشتری، ماهور و راست پنجگاهش بسیار مشهور بود و تا آن زمان کسی چنین کاری نکرده بود. از شاگردان بنام وی می‌توان مرتضی و رضا محجوبی و شهباز برمکی را نام برد. پس از تأسیس رادیو تهران آژنگ برای سرپرستی نوازندگان رادیو برگزیده شد و تا سال ۱۳۲۰ در این سمت باقی بود. آثارش: قطعاتی برای موسیقی ایرانی تنظیم کرد؛ چند مارش نظامی ساخت که در موزیک ارتش از آن استفاده می‌گردید؛ با کمک فکری شاهزاده احمدمیرزا اپرایی به نام «دکتر ریاضیدان» ساخت که به نمایش درآمد و با استقبال مردم مواجه شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۸۳، ۴۳۹/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۶۴، ۲۵۲، ۲۳۱ - ۲۳۰/ ۱)، شناسایی موسیقی (۳۸/ ۱)، مردان موسیقی (۶۵ -۶۲/ ۳).

اژه ای، علی اکبر

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری ستاره ای در آسمان علمِ و فقاهت تشیع درخشید که تلألو درخشش آن تا ابد روشنگر راه مشتاقان علم و حقیقت خواهد بود و او کسی نیست جزملا علی اکبر اژه ای از چهره های درخشان علمی و فرهنگی اصفهان در قرن سیزدهم هجری، وی در روستای اژه از توابع رویدشت در دامان خانواده ای اهل فضل و تقوی پای به عرصه گیتی نهاد و پرورش یافت.

نیاکانش همه از علما و بزرگان عرصه علم و فقاهت بوده اند. ملا علی اکبر مرحوم محمد شریف بن شمس الدین محمد مشهور به مولانا شریفا (آقای شریفای اژه ای اصفهانی) از علمای صاحب نام عصر صفوی بود که شاگردی شیخ بهایی را نموده و از استادان عالم و محقق بزرگ شیعه مرحوم ملا محمد باقر مجلسی به شمار می رفت و به سال ۱۰۸۷ق درگذشت و در رویدشت به خاک سپرده شد اینک مزارش زیارتگاه اهل دل است. همچنین آخوند ملا اکبر از نوادگان دختری علامه فاضل اصفهانی (فاضل هندی) به شمار می رود. آخوند ملا علی اکبر قدم در راه نیکان گذاشت و برای کسب معرفت به اصفهان آمد و از محضر بزرگانی همچون میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی از چهره های درخشان و مدرسین برجسته مدرس چهارباغ و آقا محمد بیدآبادی عالم و فاضل متأله و عارف برجسته قرن دوازدهم بهره مند شد و خود چشمهٔ خودشان علم و حکمت گردید و به مقام اجتهاد نائل آمد در زمینه های فقه، اصول و حکمت جامع علوم گردید. وی از جمله علمای اصولی است که با عقاید شیخ احمد احسائی زعیم فرقهٔ شیخیه و میرزا محمد اخباری سخت مخالف بود و در رد عقاید آنها رسالاتی نوشت. از جمله این ردیه ها: رساله ای در رد پادری نصرانی که شبهاتی به دین اسلام وارد آورده است و ردیّه بر برخی رسائل شیخ احمد احسایی وردیّه ای بر حاج میرزا محمد اخباری که منکر اساس اجتهاد در احکام شرعی بوده است.

وی دارای شخصیتی با ویژگیهای بارز اخلاقی بود و صاحب روضات او را فقیهی متکلم و واعظی متبحر عنوان می کند و از فصاحت و بلاغت، زهد و تقوی و مقام بلند عرفانی اش بسیار یاد می کند. مرحوم عبدالکریم گزی هم در بیان شخصیت او می نویسد: « این بزرگوار از اهل زهد و تقوی و ریاضات شاقّه و قناعت و تهجّد و نماز شب و حالت خوش بوده....»

ملا علی اکبر اژه ای کلامی دلنشین داشت و مواعظ و نصایحش که با حلاوت خاص بیان شده دل را جلا می دهد:« اگر کسی دیده بگشاید و ساعتی سر بر گریبان تفکر فرو برد ودر احوال خود تفکر نماید خواهد یافت که این عمر مانند کشتی بر روی دریا در گذراست ومردم مسافرند. اول منزل گهواره و وقت تولد و آخر منزل لحد و قبر و وطن یا بهشت است یا جهنم»

این عارف اندیشمند اندوخته های علمی خود را در قالب کتب و رسالات متعددی برای آیندگان به یادگار گذارده و آثار ارزشمندی در علوم مختلف از وی به جا مانده است. از جمله :

- رساله نماز شب که دربارهٔ چگونگی نماز شب و آداب و ثواب آن بوده و به نوعی بیانگر شخصیت مؤلف است.

- رساله سیر آسمانی در معراج،- ارشاد الواعظین وانحاج الطالبین در اجتهاد و...

این استاد فرزانه شاگردان بسیاری تربیت نمود از جمله از آنها حاج میرزا زین العابدین خوانساری پدر صاحب روضات ملا علی اکبر در محله جوباره سکونت داشت و در مسجد علی در محله هارونیه امامت جماعت را داشت و در همین مدرسه هم تدریس می نمود . وی در کسوت فقر و درویشی روزگار می گذرانید در تهجد و شب زنده داری بسیار استوار بود.

سرانجام مرغ جان این عالم ربانی در یازدهم شوال ۱۲۳۲ ق از قفس خاکی تن رها شد و به افلاک پرگشود و پیکرش را در تخت فولاد در جوار قبر مرحوم ملا اسماعیل خواجویی به خاک سپردند.

اسپستی، عصمت

قرن:۹

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(اسپست، قریه‌ای است بین سردرود و اسکو)، ز اوایل قرن نهم هجری، تاج‌النساء ماما عصمت از زنان عارف و شاعر. وی اهل تبریز بود و کراماتی به او نسبت داده‌اند. روضات‌الجنان از جمله کرامات این زن می‌نویسد که مادر جهانشاه قرایوسف به زیارت حضرت ماما رفته و جهانشاه را که کودکی بوده با خود به همراه برده و در پای او می‌اندازد. ماما عصمت به مادر جهانشاه می‌گوید که این کودک پادشاه عظیم‌الشانی خواهد شد و چنان نیز شد. به نوشته همین کتاب ماما معاصر مولانا کمال‌الدین باکویی بود و پس از مرگ ماما مولانا برحسب وصیت بر سر خاک او به سر برده است. بیت زیر از اوست:

مفلس بی‌مایه بودم کاندر این فقر آمدم

در و گوهر می‌فروشم از دکان نیستی

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تذکره شعرای آذربایجان، ۴۵۳ -۴۵۱ / ۲؛ روضات‌الجنان، ۵۴ -۴۹ / ۲؛ سخنوران آذربایجان، ۵۴۷ -۵۴۵.

استاد مردان

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم و پنجم ق)، صوفی. از صوفیان بزرگ و از قصبه‌ی سنجان خواف بود و از مریدان خواجه محمد چشتی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۳۲۹).

استادی مقدم، رضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا استادی مقدم

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۱۶/۱/۱

زندگینامه علمی

آیـةالله رضا اسـتادی مقدم (تهرانی) در سال ۱۳۱۶ در تهران در خانواده‌ای مـذهبی به دنیا آمـد. پـدرش مرحوم حاج خـداداد که در سال ۱۳۷۲ دار فانی را وداع گفت، مردی متدین و اهل خیر بود که هماره فرزند خود را در مسائل معنوی و مادی کمک می‌کرد. او در قبرستان وادی‌السلام قم در مقبره‌ای که خود تهیه کرده بود، مدفون است.

آیـةالله اسـتادی در سن هفت سالگی به دبسـتان رفت و در دوازده سالگی تحصـیلات دوره ابتـدایی را به پایان رسانـد. پس از آن تا شـانزده سـالگی به کـار و کسب مشـغول بود. در شـانزده سـالگی به وسـاطت دو نفر از مؤمنان، به مسـجد امین الـدوله بازار تهران و مـدرسه علمیه مروی رفت و تحصـیل علوم دینی را آغاز کرد. حدود چهار سال از عمر طلبگی خود را در تهران سپری کرد و سـپس به حوزه علمیه قم شـرفیاب شد و در دروس دوره سـطح شـرکت می‌کرد. سپس حدود ده سال در دروس خارج فقه و اصول شرکت کرد و از محضـر اسـتادان برجسـته روزگـار خود بهره برد. او دو بار به عتبات عالیات مشـرف شـده بود که نخستین بار آن در دوران کودکی و بار دوم در دوران تحصـیل بود و چنـد ماه به طول انجامیـد که در طی این چنـد ماه در درس خارج برخی از اسـتادان آن دیار نیز حاضر شد.

آیـةالله اسـتادی در طی این سالها، شوق فراوانی به گردآوری کتب و مطالعه آنها داشت که این مسأله، بعدها در شـکل‌گیری روحیه پژوهشگری او تأثیر بسزایی داشت. همچنین در این سالها در درس اخلاق استادان حوزه علمیه تهران و قم حاضر می‌شد.

آیـةالله رضا اسـتادی در سالهای تحصـیل خود، محضـر اسـتادان بسـیاری را درک کرد. او در حدود چهار سال در تهران، از محضـر آقایـان حـاج شـیخ عبـدالکریم حق شـناس امام جماعت مسـجد امین الـدوله، حاج شـیخ احمـد مجتهـدی امام جماعت مسـجد حاج ملاجعفر، مرحوم حاج شـیخ هادی مقدس واعظ، مرحوم حاج میرزا عبدالعلی تهرانی امام جماعت مسجد بزازهای تهران و... استفاده کرد. در قم نیز در چنـد سالی که دروس دوره سـطح را می‌خواند به درس آیةالله سـتوده، آیةالله میرزا حسـین نوری، آیةالله خزعلی، آیةالله محمدی شاه‌آبادی، آیةالله جعفر سـبحانی، آیةالله منتظری، آیةالله مکارم شیرازی، آیةالله سلطانی بروجردی، آیةالله آذری قمی رفت و از درس ایشان بهره برد.

در ضمن در درس اخلاق و توسل مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عباس طهرانی و مرحوم حاج آقا حسین فاطمی شرکت کرد. با پایان یافتن دوره سطح نیز به دروس خارج آیات عظام مرحوم سید حسن فرید اراکی، مرحوم سید محمد محقق داماد یزدی، مرحوم سید محمدرضا گلپایگانی، مرحوم سید کاظم شریعتمداری، مرحوم حاج شیخ محمد علی اراکی و آیه‌الله حاج سید موسی شبیری زنجانی رفت و در چند ماهی که در نجف حضور داشت، در درس خارج امام خمینی (ره)، آیه‌الله‌العظمی خویی (ره) و شهید سید محمد باقر صدر (ره) شرکت جست. او در سالهای تحصیل خود که نزدیک به بیست سال بود، با برخی از فضلا و بیش از همه با آیه‌الله سید محسن خرازی درسها را مباحثه می‌نموده است و در طی این سالها، خود از تدریس دروسی که خوانده بود، غافل نماند. ایشان از باب تیمّن و تبرک از مرحوم آیه‌الله سید مصطفی صفایی خوانساری و مرحوم آیه‌الله شیخ محمد تقی تستری (مؤلف قاموس الرجال) و آیه‌الله نجومی اجازه روایت دریافت کرد.

آقای استادی تا به امروز فعالیتهای فرهنگی بسیاری را به عالم اسلام تقدیم داشته است. او در طول سالهای متمادی به تدریس کتابهای شرح لمعه، اصول فقه، مکاسب، رسائل، کفایه، و نیز اصول عقاید و تفسیر پرداخته و از این رهگذر، شاگردان بسیاری را پرورانده است.

از آغازین سالهای تحصیل، به امر تبلیغ اهتمام داشته و به نقاط گوناگونی رفته و مردم آنجا را ارشاد نموده است. همچنین در برخی سمینارها و همایشهای علمی، مانند کنگره شیخ انصاری، شیخ فضل الله نوری، رشیدالدین میبدی، سید حسن مدرس، میرزاکوچک خان، سید شرف الدین و کنگره امام رضا (ع) و نیز همایش اقتصاد اسلامی به ایراد سخن پرداخته است. از کارهای مهم ایشان در این عرصه تهیه، تنظیم و چاپ آثار سه کنگره عظیم شیخ مفید، مقدس اردبیلی و آقاحسین خوانساری است که حدود ۵ سال، بیشتر اوقات ایشان را به خود مصروف داشته است. پس از آن نیز تنظیم آثار کنگره فاضلین نراقی و نخبگان گلپایگان و چاپ آن به عهده ایشان بوده است.

آیه‌الله استادی سه سال مدیر حوزه علمیه قم و پنج سال سرپرست کتابخانه مسجداعظم بود و چند سال است که عضو شورای عالی حوزه علمیه قم می‌باشد. او حدود شش سال از اعضای هیأت امنای دائرهٔالمعارف اسلامی، سه سال از اعضای مشاوران کتابخانه آستان قدس رضوی بود و حدود سی سال است که به همراه آیه‌الله خرازی، در هیأت مدیرهٔ مؤسسهٔ در راه حق می‌باشد. وی از سال ۱۳۵۰ تاکنون در کنار درس، به تألیف، تصحیح و ترجمه نیز اشتغال داشته است.

آیه‌الله استادی تاکنون حدود ۱۵۰ مقاله نگاشته که پس از چاپ در مجلّات به صورت کتابهایی با نام‌های مختلف تجدید چاپ شده که در بخش تألیفات ایشان یاد شد. وی کتب بسیاری را تصحیح نموده است که از جمله می‌توان الکافی فی الفقه، تقریب المعارف، نفس المهموم، دو جلد از جواهر الکلام، المسلک محقق حلّی، ۹ رساله از محقق حلّی، منهج الرشاد، هفده رساله فارسی، چهارده رساله عربی، سی رساله مرحوم آقامیرزا احمد آشتیانی را نام برد.

همچنین وی بر چاپ کتب بسیاری نظارت داشته است که از جمله آنها به میزان الطالب، چهارده جلد از تفسیر نور، التوازن الاسلامی، الحکومت الاسلامیه فی روایات الشیعه و چند جلد از تألیفات آیهٔالله العظمی اراکی را می‌توان اشاره کرد.

آیت‌الله استادی در پیش از انقلاب، دوشادوش مردم به مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه پرداخت و پس از انقلاب به عضویت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درآمد. وی همواره به تبعیت از راه امام خمینی(ره) و حمایت از رهبری مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید داشته و هماره دستاوردهای انقلاب را که همانا حاصل خون هزاران شهید بوده، پاس می‌داشته است.

استادی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا استادی یکی از ستارگان درخشان حوزه علمیه قم است. که در سال ۱۳۱۶ شمسی در تهران به دنیا آمده و در دامان والدشان حاج خداداد استادی که از مردان نیک و خیر تهران است پرورش یافته و پس از خواندن دروس ابتدائی به تحصیل علوم دینی پرداخته و در خدمت حاج شیخ عبدالکریم حقشناسی و حاج شیخ احمد مجتهدی و حاج شیخ هادی مقدس واعظ و مرحوم حاج میرزا عبدالعلی تهرانی و دیگران مقدمات و سطوح را خوانده و سپس عزیمت به قم نموده و سطوح وسطحی و نهائی را از اساتید بزرگ آیات حوزه چون حاج شیخ محمدتقی ستوده و حاج میرزا حسین نوری و حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی و حاج میرزا محمدشاه آبادی و حاج شیخ جعفر سبحانی و آقای منتظری و حاج آقای مکارم و آقای آذری و حاج سید محمدباقر سلطانی و جوادی آملی استفاده نموده سپس حدود ۱۲ سال از دروس خارج فقه و اصول آقایان مراجع و اساتید بزرگ چون حاج آقا حسن فرید محسنی اراکی و آیت‌اللّه محقق داماد و آیت‌اللّه العظمی گلپایگانی و حاج شیخ محمدعلی اراکی و آیت‌اللّه حاج شیخ کاظم تبریزی و حاج آقا موسی شبیری زنجانی استفاده کرده و در خلال این سالها عزیمت به نجف اشرف نموده و از محضر آیات آنجا چون آیت‌اللّه خوئی و آیت‌اللّه خمینی و آیت‌اللّه حاج سید محمدباقر صدر شهید استفاده نموده و در طول بیست سال غالبا شریک بحث آیت‌اللّه سید محسن خرازی بوده.

آقای استادی در خلال تحصیل اشتغال به تدریس سطوح فقه و اصول شرح لمعه و اصول مظفر و رسائل و مکاسب و کفایه و اصول عقاید داشته و دارند.

آثار و تألیفات استادی

آقای استادی در طول پانزده سال است که در کنار تدریس اشتغال به تألیف و تصنیف و ترجمه و تصحیح دارند و از خود آثار به جای گذارده که اغلب به طبع رسیده است و آنها از این قرار است:

۱- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم در دو مجلد که به چاپ رسیده است- چاپ قم.

۲- فهرست کتابهای خطی کتابخانه عمومی آیت‌اللّه گلپایگانی جلد دوم و سوم.

۳- فهرست کتب خطی مدرسه حجتیه.

۴- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد جامع چهل ستون تهران.

۵- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حسینیه شوشتریهای نجف اشرف ج ۱۲ -۱۱.

۶- فهرست صد و شصت نسخه خطی چاپ قم.

۷- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌اللّه حجت (ره).

۸- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه طبسی حایری.

۹- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حاج شیخ علی خونساری.

۱۰- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم.

۱۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌اللّه زنجانی.

۱۲- کتابنامه نهج‌البلاغه چاپ بنیاد نهج‌البلاغه.

۱۳- کتابنامه امام صادق علیه‌السلام چاپ موسسه راه حق قم.

۱۴- کتابنامه امام حسین علیه‌السلام.

۱۵- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سید مهدی روحانی.

۱۶- اصول دین برای همه چاپ دارالفکر.

۱۷- شوری در قرآن و حدیث.

۱۸- مدارک نهج‌البلاغه.

۱۹- تحقیق در یک مسئله فقهی.

۲۰- بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید.

۲۱- خاتمیت از دیدگاه عقل و قرآن و حدیث.

۲۲- شفاعت در قرآن و حدیث.

۲۳- چهل داستان چاپ کتابفروشی علامه.

۲۴- تحقیق درباره دعاء ندبه.

۲۵- توضیحی در پیرامون آیه خمس.

۲۶- امامت در چند درس.

۲۷- تحقیق در پیرامون فقه الرضا و چندین مقاله و جزوه‌های دیگر که به طبع رسیده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد نهم)

استرآبادی، میرزا مهدی خان

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا مهدی خان استرآبادی

میرزا مهدی خان استرآبادی متخلص به کوکب و مورخ دوره‌ی نادری (مؤلف کتاب جهانگشای نادری و دره نادره و سنگلاخ و منشئات و...) کتابهای ملکی خود را بر اولاد ذکور خود وقف کرد و در آن باره وقفنامه‌ای نگاشت که مشحون است به نام کتاب‌ها و متصنع است به بازی لفظی.

نسخه‌ای ازین وقفنامه که در صفحات ۹۴ - ۸۵ مجموعه‌ی خطی شماره‌ی ۳۶۶۹ کتابخانه‌ی ملی ملک (تهران) مندرج است درینجا به چاپ رسانیده می‌شود.

نام‌های کتاب‌ها و یا آن چه مناسب با کتاب است با خطی که در زیر آن کشیده شده مشخص شده است.

فراید طریفه‌ی حمد و سپاس، و طرایف فریده‌ی شکر بیقیاس، که نتیجهٔ الاصداف عزوبها و تحفهٔ الاشراف ملاء اعلی تواند بود، نثار محافل قدس واقف السرایری است که شمسه‌ی آفتاب و قبسات ماه جهانتاب و جذوات سیارات و

مواقف ثابتات و مطالع افق و طوالع صبح و اشراقات ضیاء و انوار الملکوت بیضاء و اثنی عشریه‌ی روح و هیاکل الانوار نجوم و کشف الخفاء فجر و غره و دره‌ی هلال و بدر و اسرار خفیه‌ی شب و تلویحات روز و تجرید مجردات عقول و در مکنون مفردات نفوس ملخص از حکمت لایزال اوست

و سبحه‌ی ثریا و سلسلهٔ الذهب کهکشان و حیرهٔ الابرار خمسه‌ی متحیره‌ی هفت اورنگ سبعه‌ی سیاره و منطق الطیر فم الدجاجه و جام جم خورشید و مطلع السعدین زهره و مشتری و کشکول قصعهٔ المساکین و انوار سهیلی شعری و همای همایون فر و عنقای

مغرب غراب و نگارستان کف الخضیب و تاج الماثر اکلیل و قسطاس میزان و ممالک و مسالک ربع مسکون و خطط مصری امصار و آثار البلاد هفت اقلیم و طبقات سموات شرذمه‌ای از داستان جلال او

قرابـاذین لیـل و شـرح آقسـرائی نهـار و منهـاج مجره و حاوی چرخ برین و بحر الجواهر سپهر و غنا و منای ماه و مهر و اقطاب قطبین شمالی و جنوبی و شـرح نفیسـی نفوس و عقول و ذخیره‌ی جواهر و اعراض و اسباب و علامات عالم اسـباب از قانون حکمت کامل الصـناعه‌اش تذکره‌ای است مغنی و شافی و کلیات قرون و دهور و تصـریف سنین و شهور و موجز دقایق و ساعات و تشریح ثوانی و آنـات و شـرح فصول اربعه و مقالاـت سـته‌ی جهـات و ذهبیه‌ی معـادن و دواعی اللـذات نفسـی نباتی و حیوهٔ الحیوان روح حیوانی و هیکل وجود انسانی از فواید افضلیه‌ی قدرت شاملش تحفه‌ای است جامع و کافی مفتاح ماه نو و لوامع البنیان قمر از فن بدیع ابداع او نکته‌ای است و سطح مستدیر ارض از خطوط تذکره‌ی جلالش نقطه‌ای رشحات سحاب و نفحات صبا از گلشن راز صنعش ورقی است و محاسن برقی رعد و صواعق محرقه برق و صوارم مهرقه‌ی نیاز از شـهاب الاخبار قدرتش سـیفی از حکمهٔ العین صنعت کامله در مسـتهل هر ماه بر حاشیه‌ی قدیم چرخ کهن به اشارات ابروی هلال حاشیه‌ی جدید پردازد و به مفاد «انا زینا السماء الدنیا» مصابیح سراچه‌ی سپهر را به سراج المنیر ماه و نبراس الضیاء «کمشکوهٔ فیها مصباح» منور سازد.

لوامع الاشـراق چراغ خورشـید از انوار جلالـیه‌ی شوکتش پرتوی است بر عـالم امکـان تافته و لوایـح بسـیط غبرا بر کتاب سـر مکتوم قدرتش شـرحی مبسوط که به خط غبار تحریر یافته صبح انوار در کتابخانه‌ی آثارش تفسیر بیضاوی است که به آب طلای آفتاب و سرخی شـفق رقم گشته و مکاتیب لیالی و ایام در نظر قدرت عالم آرایش نظام التواریخی که کاتب قدر به سیاهی ظلمت و سفیداب ضیا فهرست نوشـته کتاب السـماء و العالم سپهر از بحار قدرتش بخاری است برخاسته و جسم هیولائی بر جمال جلالش شاهدی که با در و مرجان جواهر فرده صورت آراسـته اوراق بسایط در دبستان ایجاد کاغذ مشقی دبیران ابداع اوست و مداد مرکبات در مکتب تکوین دوده‌ی مشعل دودمان اختراع او.

هر صـدف از خوض بحر الحقایق حکمتش دیده‌ی نظاره‌ای است آب مروارید آورده و هر حجر در حجره‌ی کان کتاب یاقوتی، که در وصف یکتایی گوهر ذاتش به عبارات رنگین تألیف گشته خاک تیره را به مواهب علیه در چله خانه‌ی «و خمرت طینهٔ آدم بیدی اربعین صبـاحا» مجمع غرایب و مظهر بـدایع صـنایع سـاخته، به مفاتیـح عنـایت، ابواب جنـان هـدایت و تکریم بر چهره گشاده و غبار فرموده را از عواطف جلیه در کارخانه‌ی «کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف» مخزن اسـرار و کاشف اسـتار کرده در مدرس تعلیم «و علم آدم الاسماء کلها» کتاب علم الیقین شناسایی حقایق اشیاء بر دامن نهاده به صیقل ارشاد تجلیه‌ی مرآت جنان و تصفیه‌ی سجنجل دل کرده مـدارک حواس و مسالک خیال و مرآت العقول قوت عاقله و نهج الحق خرد و نهایهٔ الادراک مدرکه و نهج‌البلاغه‌ی نطق و افصـاح فصـاحت و امـالی تقـدیر و خصایص انسانیت کرامت فرموده و به لطف کامل کنز الـدقایق دانش و حقایق بینش و عوارف معارف و معارف عوارف و مهذب خصال و تهذیب مکارم الاخلاق به دست قبول داده اسـتبصار بصـیرت کافی و عیون بینایی شافی و محجهٔ البیضـاء عقـل وافی و اصـفای ذهن صـافی از مبـدء فیض افـاضه نموده از قـاموس قـدرت کامله و مجمع البحرین حکمت و صنعت شامله درر لغات نظیفه به ساحل ظهور آورده زبان گویای نفس ناطقه را مفتـح المفاتیح ابواب فرهنگ و هوش گردانیده و به دسـتور مهذب و رسم مغرب اصلاح منطق انسانی نموده به مفاد «و هدیناه النجدین» صحاح از اسقام و صراح از ابهام بازشناسانیده تا به پایمردی این اسباب تسلیک؟ نفس الی حضرت القدس نموده در معارج حق یقین و مدارج معرفت رب العالمین به مقصد واصلین و مقامات عارفین شـتابند و به توسط این استعداد تحصیل حق شناسائی و تمهید قواعد بندگی کرده فواید جلیله از عمر ابدی و عیش سرمـدی «مالا عین رات و لا اذن سـمعت» دریابنـد و درر غرر نعت و ثنایش و جواهر زواهر مدح و سـتایش که دره‌ی بیضای گوش ولـدان مخلـدان «... و لا لم... حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون» تواند بود شایان روضه‌ی بهیه‌ی جناب صاحب کتابی است که جوهر النضـید عقل اول فص خاتم رسالت اوست و در النظیم نفس کل آویزه‌ی گوش نبوت او اسـرار بلاغت کتاب عزیزش «ان هذا لشیء

عجیب» و دلایل اعجاز قرآن حمیدش تبصرهٔ و ذکری لکل عبد منیب با آن که قلم نگرفت قلم نسخ بر صحف ابراهیم و زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی کشید و با آن که ورق ننوشت لوح محفوظ تخته‌ی ابجد خوانان مکتب تعلیم او گردید

اگر ثبت بیت انتخاب وجود مسعودش سبب نگشتی صحاف قدر اجزاء زمان را به دفتین روز و شب بهم نپیوستی، و اگر بیان معانی ذات بدیعش غرض نبودی دست قضا مطول سنین و ملخص شهور و مجمل ساعات را به رشته‌ی طول زمان شیرازه نبستی

اگر نور شریفش باعث کشف اسرار نمی‌شد نکته‌ی برجسته‌ی سپهر از کتاب لیس عدم نقل دفتر وجود نمی‌گشت. و اگر ذات مقدسش موجب حل مضمرات نمی‌آمد مضامین پیچیده‌ی گردون و معانی سربسته‌ی افلاک از صحیفه‌ی نیستی عیان نمی‌گردید. یوم تبلی السرایر که دبیر شفاعتش رقم بخشش زند صحایف اعمال مذنبین را کسی محرر و معتبر نداند و یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب که سر پنجه‌ی عنایتش قلم از ترجمان عملها برگیرد حاشیه‌ی خطایی گناهان صادره و کتاب مبکیات نادره را کسی نخواند. عنوان تعلیقهٔ الکبری نبوتش آیه‌ی «آتیناه الحکمهٔ و فصل الخطاب» و دیباچه‌ی رساله‌ی رسالتش «الحمد الله الذی انزل علی عبده الکتاب» منهل شرع شریفش ینابیع اصول و فروع شمس الافاق نور کرامتش پیش از انفجار فجر تکوین در طلوع ضمیر منیرش جامع حقایق حدوث و قدم.

وجود مسعودش علت غائی تألیف کتاب خلق الانسان و حدوث العالم اعنی دره‌ی یتیمه‌ی دریای ایجاد نتیجه‌ی صغری و کبرای مبدأ و معاد. محبوب حضرت رب العالمین، ثمره‌ی پیشرس صدیقه‌ی «کنت نبیأ و آدم بین الماء و الطین» زبده و خلاصه‌ی عالم، عمده و گزیده‌ی سلسله‌ی بنی آدم، مغیث الخلق و غیاث الامم بیان الاحسان و کتاب الکرم و کشف الغمه و هدایهٔ الامهٔ سید الرسل و ایضاح السبل علیه من الصلوهٔ اذکاها و من التحیات انماها. مادام البحر محیطا و الارض بسیطا و الدهر مطولا و الشهر مفصلا، و نفایس فنون تسلیمات به جناب ولی ولایت «من کنت مولای» سابقه سالار «رجال لا تلهیهم تجارهٔ و لا بیع عن ذکر الله» که حدیث مسایل و خاتم، از جوامع اخبار خلافتش روایتی است و کریمه‌ی «الیوم اکملت لکم دینکم و انعمت علیکم نعمتی» از کمال الدین امامتش... به کندن در خیبر از حمله‌ی حیدری غزواتش بابی است و معجزات انبیاء و اولیا از مناقب مرتضوی فضایل و فتوحاتش کتابی سیف مسلولش در احقاق حق ملت به هنگام احتجاج برهان قاطع است و نکت بدیعه‌ی کلامش در تنقیح احکام شرایع اسلام نور ساطع. کتاب موالاتش نامه‌ی بیزاری از نار جحیم است و مظهر خلافش مستوجب حرمان از روح و ریحان و جنهٔ النعیم اعنی مآب مدینه‌ی علم و کامل نصاب مدارج حلم. بلدالامین ایمان را رکن رکین و شهرستان ولایت را حصن حصین.

منبع انوار طیبین و طاهرین و جامع علوم اولین و آخرین، و صحیفه‌ی کامله قدرت لم یزل عارف رموز نهایه‌ی ابد و هدایه‌ی ازل مروج ذهب المذهب بالامر الجلی ذو الوجن الباهر البهی مشرق الشمسین و مطلع السعدین لعلم عروض الایجاد کتاب العین مولی الثقلین ابی الحسنین علی علیه‌السلام و اولاد امجاد آن حضرت که شموع خاندان خیر البشرند و کتابخانه‌ی ایجاد را نسخه‌ی حادی عشر. جوامع آثار رحمت ذوالجلالند و مکتب رسالت را کتاب آن. مستغرقان بحر گناه را سفینهٔ النجاهٔاند و گمگشتگان ظلمات ضلالت را عین الحیات. جواهر تفسیرشان به وقت تبیان، جوامع جامع انوار تنزیل است و قول و خبرشان در مجمع بیان کشاف معالم تنزیل و تأویل.

خاتم نبوت خاتم النبیین را فصوص‌اند و دلایل رسالت را نصوص. ارکان دعائم دین‌اند و نخبه‌ی خاندان ابداع و تکوین. اعلام الهدی و مصابیح الدجی و عروهٔ الوثقی و کتاب الحجهٔ علی اهل الدنیا. علیهم من لطایف طرایف المدحات اشرفها و من الصلوهٔ اتحفها. مادامت یواقیت النجوم متلألیهٔ و عدهٔ الشهور متوالیهٔ و شوارق البدر طالعهٔ و لمعات الشمس لامعهٔ.

و بعد غرض از تحریر این ورقه، و تمهید این مقدمه، آن است که چون امری کثیر الفواید که به وسایل آن ذخیره‌ی عقبی و سرمایه‌ی ایمان توان اندوخت، و از انوار مضیئه‌اش چراغ خلاصی در راه اعقاب اعمال توان افروخت. سیه نامگان صحیفه‌ی سوء عمل را باعث تحصیل رستگاری، و درماندگان کتاب مرقوم گنه کاری را سبب رفع شرمساری. و سیاحان طریق نجات را زاد المعاد

و سباحان بحر النافع حق طلبی را ذریعه‌ی ادراک گوهر مراد. و عالمان معالم اصول بندگی را منتهی المطلب و مقصد اسنی، و طالبان صراط المستقیم سداد را منتهی المرام و غایهٔ القصوی.

و در مواقف «وقفوهم انهم مسئولون» گرفتاران علل عصیان را باعث شفا. و در محاکمات روز جزا واماندگان تیه حیرت را نجات بخشا بوده، در نشأه اولی موجب حصول مقاصد وافیه و سبب وصول به مطالب عالیه و مآرب کافیه وجوه شافیه باشد، و در عقبات عقبی انیس صالحین و حلیه‌ی متقین و امان اخطار و ربیع اسرار و مفتاح فلاح و مصابیح نجاح و حرز امان و مسکن التهاب نیران الاحزان گردد بجز حسنات اعمال نمی‌تواند بود.

لهذا بنده‌ی حقیر و محتاج رحمت رب قدیر محمد مهدی

ابن‌محمد نصیر وقف صحیح شرعی نمود تمامی قرآن مجید و فرقان حمید و جمع کتب فقه و تفسیر و حدیث و کلام و غیرها من الفارسیهٔ و العربیهٔ و اللغویهٔ و الادبیهٔ متملکات خود را که نقد محصل و ذخیره‌ی ایام عمل صرف جمع و تحصیل آن‌ها گشته فی الحقیقهٔ هر یک تحفه‌ی عراقین و مایه‌ی سعادت دارین می‌تواند بود به موجب تفصیل علیحده و تفصیل الکتاب لاریب فیه خالصا لمرضات الله بر اولاد ذکور و اولاد اولاد ایشان نسلا بعد نسل و بعد از انقراض ایشان بر اقربا و ذوی الارحام کما فرض الله و بعد هم بر علمای بلد مفوض نمود. تولیت آن را هم مادام الحیوهٔ به نفس خود و بعد از آن به اکبر و ارشد ولد و بعد هم بر افقه و اعلم بلد بحیث لایباع و لا یوهب و لا یرهن و لا ینقل عن البلد کالاینقل تولیته الی عام البلد.

عمده‌ی شرایط آن که نسخه را زیاده از شش ماه نزد احدی نگذارند و بدون قبض به کسی ندهند و قلم نسخ بر قواعد وقفیت نکشند.

منبع: میراث جاویدان

برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :منبع: میراث جاویدان

استوار، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم حسین استوار، در تاریخ ۱۳۷۵ متولد شد و یکی از نوازندگان بزرگ و خوب پیانو بود. ولی هیچگاه این ساز اشرافی و فرنگی روح حساس و لطیف او را، راضی نکرد و خود بیشتر به تار و نواختن آن علاقه پیدا کرد، به این سبب به کلاس درویش‌خان رفت و به فراگیری و تکمیل ساز تار کرد. مرحوم استوار که خانمش دختر سالار معزز رئیس موزیک نظام بود و خانوده‌اش که همگی اهل ذوق و موسیقی بودند، از محیطی مساعد و خوب جهت فراگیری علم موسیقی بهره‌مند بود و همین امر موجب پیشرفت او و ساختن آثاری جالب در موسیقی گردید.

حسین استوار، بعد از شادروان درویش‌خان با زنده‌یاد علی‌اکبرخان شهنازی دوستی نزدیکی داشت و در کنسرت‌های متعددی که به نفع انجمن‌ها و موسسات خیریه برپا می‌گردید با آن استاد سرفراز همراهی داشت. وی اپرت‌هایی نوشت که با شرکت هنرمندانی نظیر: فکری و ظلی به روی صحنه آمد.

پدر حسین استوار، با نواختن تار و سه‌تار آشنایی کامل داشت که مدتی حسین زیر نظر پدر به فراگیری این سازهای ملی پرداخت و پس از چندی، سال‌ها نزد مرحوم مفخم به فراگیری نواختن پیانو پرداخت، از شادروان حسین استوار، فرزند هنرمندی به یادگار

ماند، به نام هوشنگ استوار.

(تو ۱۲۷۵ ش)، نوازنده‌ی تار. پدرش با نواختن تار و سه‌تار آشنایی کامل داشت. او مدتی زیر نظر پدر به فراگیری این ساز پرداخت. سپس در کلاس درویش‌خان آن را تکمیل کرد. پیانویی تهیه کرد و نواختن آن را نزد مفخم آموخت. اما پیانو هیچگاه روح حساس و لطیف او را راضی نکرد، به همین جهت به تار گرایش یافت. بعد از درویش‌خان با علی‌اکبر شهنازی دوستی نزدیک داشت و در کنسرتهای متعددی که به نفع انجمن‌ها و مؤسسات خیریه برپا می‌گردید، همراه وی بود. اپرت‌هایی نوشت که با شرکت هنرمندانی نظیر فکری و ظلی به روی صحنه آمد.[۱]

حسین استوار یکی دیگر از پیانونوازان برجسته بود که ابتدا در کلاس درویش‌خان به فراگیری موسیقی پرداخت و سپس نزد مفخم رفت و نیز رحمت‌اللّه مهتدی یکی دیگر از پیانیست‌های بزرگ کشور بود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۵۳۲ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۴۹ -۲۴۸ / ۱)، مردان موسیقی (۱۶۴ -۱۶۳ / ۳).

استوار، هوشنگ

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هوشنگ استوار آهنگساز پیشکسوت معاصر ایران نهم بهمن سال ۱۳۰۶ در تهران متولد شد.هوشنگ استوار، موسیقی را از اولین سالهای زندگیش شنیده است. تأثیرگذارتر استادش ،پدرش، حسین استوار بود که از اولین پیانیست های حرفه‌ای در موسیقی ایران است .استوار از کودکی زیر نظر پدر با سه تار و سنتور و با نواختن موسیقی ایرانی روی پیانو آشنا شد. در ابتدای نوجوانی کنسرتی در کالج دکتر جردن (مدرسه البرز بعدی) اجرا کرد که خبرش در روزنامه‌ها هم نوشته شد. او رشته هارمونی را با رتبه جایزه اول (در سیستم‌های فرانسوی) به پایان برد و دو سال هم در سوئیس، کنسرواتوار ژنو، دروس کمپوزیسیون و پیانو و کلارینت را گذراند؛ و همیشه با عنوان شاگرد ممتاز از او یاد می‌شد.

گروه : هنر

رشته : موسیقی

گرایش : آهنگساز

والدین و انساب : هوشنگ استوار، موسیقی را از اولین سالهای زندگیش شنیده است. نکته ای که برای موسیقیدان شدن هر صاحب استعدادی بسیار مهم است. مادرش قمرالزمان فرزند غلامرضا خان امیرپنجه سالار معزز از اولین زنان ایرانی بود که پیانو می نواخت. هم موسیقی ایرانی و هم فرنگی. خانواده مادرش ـ مین باشیان ها ـ همگی از اولین تحصیلکرده های ایرانی در کنسرواتوارهای مهم و معتبر جهان ـ مسکو، برلین و بروکسل ـ بودند و پرویز محمود، موسیقیدان نام آور ایرانی پسرعمه اوست. تأثیرگذارتر از همه، پدرش، حسین استوار بود که از اولین پیانیست های حرفه‌ای در موسیقی ایران است . حسین استوار ذوق آهنگسازی و پیس‌نویسی داشت و از مهارت‌های خود در ترتیب دادن برنامه‌های تئاتر و موسیقی و ضبط صفحه استفاده می‌کرد. تعدادی از ساخته‌های او در صفحات ?? دور با پیانوی خلاقش، دیوان ابراهیم منصوری، تار سالاری و آواز جمال صفوی و بانو لرتا هاپراپفیان (بازیگر نامدار تئاتر و همسر عبدالحسین نوشین) ضبط شده است. تئاترها و برنامه‌های موسیقی او در لاله زار تهران سال‌های شور و استقبال خارج از حدی را به دنبال می‌آورد و استوار پدر، از هر حیث، بین موسیقیدانان همدوره خود از مردان موفق حساب می‌شد.

تحصیلات رسمی و حرفه ای : هوشنگ استوار از کودکی زیر نظر پدر با سه تار و سنتور و با نواختن موسیقی ایرانی روی پیانو آشنا شد. در ابتدای نوجوانی کنسرتی در کالج دکتر جردن (مدرسه البرز بعدی) اجرا کرد که خبرش در روزنامه‌ها هم نوشته شد. ورود پرویز محمود به ایران در سالهای جنگ جهانی دوم، مسیر زندگی استوار نوجوان را عوض کرد. محمود از اولین فارغ التحصیلان ایرانی کنسرواتوار سلطنتی بروکسل بود و در زمینه آهنگسازی، از پیشرفته‌ترین هنرمندان ایران آن روزگار محسوب می‌شد. او اوایل بعد از بازگشت به ایران با خانواده استوار زندگی می کرد و توصیه او مبنی بر یادگیری پیانو با تکنیک بین المللی، در حسین استوار مؤثر افتاد؛ و خود نیز بر آن شد که به هوشنگ استوار نوجوان ، هارمونی درس بدهد. به توصیه محمود، آدام شیمکویچ لهستانی که همان زمان به سیروس شهردار (فرزند میر همایون شهردار پیانیست برجسته موسیقی ایرانی) پیانو می آموخت، معلمی هوشنگ استوار را به عهده گرفت. استوار از این دوران، با قدر شناسی آمیخته به تأسف یاد می کند: «من درس پیانو با شیمکویچ را در سنینی نسبتاً بالا شروع کردم ولی چون متأسفانه از آغاز آشنایی با پیانو طبق روش درست بین المللی با من کار نشده بود،هیچ وقت موفق نشدم به حداکثر امکاناتی که می توانستم در تکنیک پیانو داشته باشم دست پیدا کنم. امیدوارم این درسی باشد برای پدر و مادرهایی که اصرار دارند خودشان دست بچه هایشان را روی ساز بگذارند. بدون آن که صلاحیت یک استاد متخصص و معلم با تجربه را داشته باشند». پافشاری پرویز محمود و همکارش روبیک گریگوریان (ویولونیست و آهنگساز معروف ارمنی ـ ایرانی) که طرح تأسیس ارکستر سمفونیک تهران را در سالهای جنگ جهانی دوم می ریختند، استوار پدر را ترغیب کرد تا فرزند را برای تحصیل به کنسرواتوار بروکسل بفرستد. او رشته هارمونی را با رتبه جایزه اول (در سیستم‌های فرانسوی) به پایان برد و دو سال هم در سوئیس، کنسرواتوار ژنو، دروس کمپوزیسیون و پیانو و کلارینت را گذراند؛ و همیشه با عنوان شاگرد ممتاز از او یاد می‌شد. او همیشه از استاد بزرگش ، «آندره سوری» با احترام یاد می‌کند و جامعیت او را در موسیقی، فلسفه، ادبیات و شفافیت اخلاقش می‌ستاید (فریدون ناصری نیز از شاگردان او بوده است)؛ و همچنین از مارسل کی نه که استاد کمپوزیسون او بود.

استادان و مربیان : تأثیرگذارترین اساتید هوشنگ استوار ،پدرش، حسین استوار بود که از اولین پیانیست های حرفه‌ای در موسیقی ایران است و با مرتضی محجوبی نزد محمودخان مفخم الممالک پیانو آموخته و با تار و سه تار و سنتور نیز آشنایی کامل داشت. نام خانوادگی آنها در تهران، که در کنار «باغ ارفع» (متعلق به تیمسار حسن ارفع) قرار داشت مرکز تجمع و همنشینی های دوستانه هنرمندانی مثل مرتضی محجوبی، حبیب سماعی و علی اکبر شهنازی بود.

هم دوره ای ها و همکاران : برادران گریگوریان، لوئیجی پاساناری، فریدون فرزانه و ... استوار از آن دوران با خوشی آمیخته به حسرت و کمی تلخی یاد می کند: «کار خیلی هم جدی بود. قضیه مطربی هم نبود. درست وحسابی تمرین می‌کردیم. البته آن زمان کسانی که فقط «آهنگساز» بودند و هیچ سازی بلد نبودند که بزنند، به کسانی که آهنگساز بودند و ساز هم می‌زدند «مطرب» می‌گفتند! ما پارتیسیون‌هایی داشتیم که اجرای آنها خیلی جدی بود. از اوورتورهای مختلف اپراها تا والس‌های اشتراوس و حتی موسیقی های دیکسی لند و جزموزیک. گاهی وقت‌ها خودم هم بداهه نوازی می‌کردم. مواقعی پشت پیانو می‌نشستم و برای خودم قطعاتی از همان دوره‌ها می‌زنم و به هیچ وجه هم ناراحت نیستم. من همیشه مدافع موسیقی‌های به اصطلاح غیرکلاسیک بودم. در کشور ما طرز برخورد با موسیقی غربی به هیچ وجه از راه درست وصحیح نبود و برداشت درست از فرهنگ غرب نبوده و اشتباهاً فکر می کنیم که موسیقی غرب فقط بتهوون و واگنر است. در حالی که قسمت موسیقی تفریحی شان برای غربی‌ها خیلی جدی است.»

همسر و فرزندان : با این حال استوار تا امروز هم پیانو نواختن را ترک نکرده است، هرچند که اجرای حرفه ای آثارش به عهده خانم فریده بهبود بوده که همسر او و پیانیست برجسته و معلمی عالی رتبه است.

وقایع میانسالی : استوار در سال به ایران بازگشت و علی محمدرشیدی در مجله موزیک ایران ـ تریبون روشنفکری موسیقی در ایران

آن روز ـ با مقاله‌ای او را معرفی کرد. با همه سفرهای پی درپی به فرانسه و سوئیس و بلژیک، استوار عملاً در ایران اقامت داشت و حتی در سالهای پیش از آن نیز با ایرانیان فرهیخته در ارتباط بود: «از سال با احمدشاملو آشنا بودم. یک بار یک آهنگ خراسانی خیلی جالب را برایم خواند که نت آن را نوشتم و هنوز هم دارم. ولی هیچ وقت اجرا نشد. قطعه «لالایی» را همان موقع ساختم. براساس اشعار لالایی که شاملو چندبار برایم خواند.»

فعالیتهای آموزشی : برای کسانی که فضاهای موسیقی و موسیقیدانان موسوم به «کلاسیک کار» در ایران را خوب می‌شناسند، تکان دهنده است که بدانند هوشنگ استوار، استاد عالی هارمونی در هنرستان و دانشگاه که بهترین موسیقیدان‌های امروز ایران به شاگردی او افتخار می‌کنند، سال‌های سال در هتل ریتس و کافه نادری و کلوپ آمریکایی‌ها، یعنی مراکزی که مخصوص اوقات فراغت طبقه فرهیخته و مرفه و روشنفکران تهران بود، نوازنده پیانو و عضو ارکسترهایی بوده که موسیقی جز و بلوز و قطعات معروف موسیقی رومی را می‌نواختند

آرا و گرایشهای خاص : هوشنگ استوار با این که از خانواده اشرافی و اصیلی برخاسته بود، هیچ وقت تمایلی به زندگی مجلل نداشت، در تمام عمرش بسیار ساده و بی پیرایه زیسته و در بافت زندگی آموزگاری بوده است. وارستگی و آزادگی او جایی برای «استوبیسم» باقی نگذاشته و جالب‌تر این که زندگی موسیقایی او هم هیچ گاه به تفرعن و برج عاج نشینی «هنرمندان» موسیقی کلاسیک آلوده نشده است. شخصیت هنری هوشنگ استوار در دو شاخه اصلی قابل بررسی است: آموزگاری و آهنگسازی و هر دو در سطوح عالی، نسبت به آن زمان و این زمان، اما سایر جنبه های قومی شخصیت هنری او از دیده ها پنهان مانده است: آشنایی خوب او با موسیقی ایرانی، آشنایی خوبتر او با انواع موسیقی های «جز» و «بلوز»، تسلط بر نوازندگی و تکنیک های پیچیده پیانونوازی (بسیار بیش از حد متعارفی که دیگر آهنگسازان از پیانو می دانند) و مطالعه عمیق و گسترده او از ادبیات و فلسفه، دست کم به دو زبان و ادراک ژرفی که ازتمام این مقولات به هم پیوسته، در وابستگی به موسیقی، در ذهن اوست. استوار نیز مثل هر استاد حقیقی هنر، محدود به مجموعه ای از دانش فنی و مهارت های اجرایی نیست، بلکه دنیایی از اندیشه و نوع نگاه به هستی است که امتیازات برجسته ای، آن را از انواع مشابه خود جدا می کند. --
----

آثار :

۱ آهنگ بی کلام

ویژگی اثر : برای آواز دسته جمعی (کر)

۲ آهنگ شبانه (نکتورن).

ویژگی اثر : ارکستر سمفونیک

۳ اجاق سرد (شعر از نیما یوشیج

ویژگی اثر : برای آواز و ارکستر زهی

۴ اوورتور

ویژگی اثر : ارکستر سمفونیک

۵ بهار جاودان (بالت)

ویژگی اثر : ارکستر سمفونیک

۶ تأثرات (امپرسیونها

ویژگی اثر : برای ارکستر زهی

۷ سبزه بهار

ویژگی اثر : ارکستر سمفونیک

۸ سوئیت ایرانی

ویژگی اثر : ارکستر سمفونیک

۹ شب خیام بر مبنای سیزده رباعی از خیام

ویژگی اثر : برای ارکستر زهی و پیانو

۱۰ طرح سمفونیک ایرانی

ویژگی اثر : ارکستر سمفونیک

۱۱ فانتزی

ویژگی اثر : ارکستر سمفونیک

۱۲ مثلث (تری انگل)

ویژگی اثر : برای ارکستر زهی

۱۳ مرثیه (اله ژی) و کالیز برای سدپراند

ویژگی اثر : برای آواز و پیانو

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

اسدی نسب، محمدعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد علی اسدی نسب

محل تولد : بروجرد

شهرت : اسدی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب تا کلاس اول علوم تجربی (دبیرستان) را به صورت شبانه خواندم. در سال ۵۶ وارد حوزه علمیه بروجرد شدم و در سال ۵۹ وارد حوزه علمیه قم گردیدم، تا سال ۶۷ دروس سطح را به اتمام رساندم و وارد دروس خارج شدم.

از سال ۷۰ تا ۷۳ (به مدت چهار سال) در اولین دوره رشته تخصصی تفسیر شرکت نمودم و از اساتیدی چون آیهٔ الله معرفت، مکارم، خزعلی، شب زنده دار و دیگران بهره مند شدم و رساله سطح چهار را با موضوع قرآن و سکولاریسم با راهنمایی آیهٔ الله غروی و مشاوره حجهٔ الاسلام غرویان انجام دادم و دفاع کردم.

از آن زمان تاکنون مشغول تدریس و تحقیق می باشم که به آنها اشاره می کنم:

الف: فلسفه، تدریس بدایه و نهایه ب: ادبیات عرب، تدریس سیوطی و جامع المقدمات ج: تفسیر، تدریس المیزان مجمع البیان و

علوم قرآن در حوزه و دانشگاه علامه طباطبائی د: اصول، رسائل و کفایه ه: فقه، مکاسب و لمعه.

در زمینه تحقیقاتی:

الف: نوشتن کتبی در زمینه علوم قرآن مثل جامع البیان فی الاحادیث المشترکه حول القرآن حدود ۶۵۰ صفحه ب: مناهج التفسیر از دیدگاه شیعه و سنی به میزان ۵۵۰ صفحه ج: قرآن و سکولاریسم برای دانشجویان د: اشتغال به تفسیری روان برای جوان در یک جلد که هم اکنون مشغول آن هستم. ه: نوشتن مقالات مختلف در زمینه علوم قرآن که به برخی از آنها اشاره شد. و: ترجمه برخی از آثار و مقالات از جمله ترجمه جلد اول تفسیر " المختصر المفید فی تفسیر القرآن المجید " به میزان ۶۰۰صفحه و هم اکنون نیز با سمت عضو هیات علمی گروه قرآن پژوهی در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی مشغول نوشتن تفسیر کامل فارسی روان و تک جلدی می باشم که امید است در سال ۱۳۹۰ به اتمام برسد. این تفسیر طوری طراحی شده است که بتواند حدود هفتصد هزار کلمه در خود جای دهد.

اسدی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی اسدی

محل تولد : زنجان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۸/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب علی اسدی در سال ۱۳۴۸در یکی از روستاهای اطراف زنجان متولد شدم. تحصیلات ابتدائی راهنمایی و دبیرستان را در زنجان گذراندم. سال ۱۳۶۵ وارد حوزه علمیه شده و سطح یک حوزه را در زنجان و تهران به پایان رساندم. در سال ۱۳۷۱ وارد حوزه علمیه قم شدم.

همراه با درسهای حوزه تا مقطع خارج فقه و اصول در مقطع کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی از موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) فارغ التحصیل شدم. در سال ۱۳۸۰ از پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد با عنوان" مواجهه آیات و روایات با جنبه های منفی فرهنگ پذیری "دفاع کردم. پایان نامه یاد شده در سال ۱۳۸۲ از سوی دبیرخانه دین پژوهان کشور به عنوان پژوهش برتر دینی سال انتخاب و در پنجمین همایش تجلیل از پژوهشگران برتر حوزه دین موفق به دریافت لوح تقدیر و جایزه شد و هم اکنون در دست پاره ای اصلاحات است تا از سوی موسسه امام خمینی (ره) منتشر شود.

از سال ۱۳۷۹ در زمینه تالیف و ارزیابی با دایرهٔ المعارف قرآن کریم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) همکاری دارم، بیش از ۲۰ مقاله برای دایرهٔ المعارف مزبور نوشته ام. از سال ۱۳۸۲ تاکنون مدیر گروه ادیان دایرهٔ المعارف هستم، همچنین عضو هیات علمی و عضو شورای علمی گروه دایرهٔ المعارف ها در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی می باشم .

اسدی، فتحعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فتحعلی اسدی به سال ۱۳۱۴ خورشیدی دیده به جهان باز کرد، خاندان او از عشایر دشت مغان بودند که به هنر و هنرمندی نزد ایل مشهور و شهرتی خاص داشتند. این ایل زمان شاه‌عباس صفوی به تهران و ساوه و اطراف تهران پراکنده و نقل مکان کردند و ایل اسدی هم به ساوه کوچ داده شدند.

پدر فتحعلی اسدی به نام حمداللّه اسدی یکی از نوازندگان خوب بود که در نواختن سازی به نام چوگور استاد بود و بعداً به نواختن ساز تار روی آورد که در نواختن این ساز هم مهارت کافی بدست آورد.

حمداللّه اسدی، مردی بود کشاورز که در چهار فرسنگی شهرستان ساوه مزرعه‌ای داشت که به کار کشاورزی سرگرم بود و چون در نواختن ساز چوگور استاد بود و از موسیقی ایرانی بهره‌ور بود، لذا برای فراگیری ساز تار و نواختن این ساز، در هفته سه روز، با اسب و قاطر فاصله بین مزرعه و منزل هنرمندی به نام فخیمی که از شاگردان مرحوم درویش‌خان بود، طی می‌کرد و نزد این هنرمند مشق تار می‌کرد، حمداللّه اسدی هر روز در منزل اوقات فراغت را به تمرین و نواختن تار مشغول می‌شد و این امر موجب گشته بود تا گوش‌های طفل چهار ساله او فتحعلی اسدی با نوای دل‌انگیز موسیقی و صدای تار انس و الفتی پیوسته پیدا نمایند به طوری که بیشتر شب‌ها با نوای تار پدر به جای لالائی مادر به خواب خوش و ناز فرومی‌رفت.

موسیقی با خون و تمام وجود این کودک عجین شده بود به طوری که از همان کودکی شروع به نواختن ضرب کرد و پدر را در نواختن ردیف‌های موسیقی ایرانی به طور سینه به سینه همراهی می‌کرد ولی همه هوش و حواس متوجه مضراب‌ها و پنجه‌های شیرین پدر بود که هنگام نوازندگی با تار او را مشغول می‌داشت و هر وقت که پدر او به مزرعه می‌رفت وی ساز پدر را در بر می‌گرفت و شروع می‌کرد به تقلید از پدر به نواختن تار و چون کوك ساز به هم می‌ریخت پدر این وضع را از او جویا می‌شد و او از ترس از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد. پس از دو سال تمرین دور از چشم پدر، روزی هنگام تمرین، پدر او ناگهان وارد می‌شود و او در آن لحظه آهنگ «مریم جان» مرحوم منوچهر شفیعی را تمرین می‌کرد که پدر خیلی خوشش آمد و او را تشویق کرد و ساز خود را به او به عنوان کادو هدیه کرد و او از آن به بعد بدون دغدغه خاطر به تمرین و نواختن ساز چه نزد خود و چه نزد پدر ادامه داد.

وی در سال ۱۳۳۷ به تهران آمد و در شرکت بیمه ایران استخدام شد و از این به بعد بقیه اوقات او صرف نواختن و تمرین و سیر و تفحص در این ساز شد و در سال ۱۳۴۳ که با امیرناصر افتتاح هنرمند ارزنده برنامه‌های «گلها» افتخار آشنایی پیدا کرد نزد فرهنگ شریف رفت و با توجه به این که شاگردی جهت تعلیم این هنرمند قبول نمی‌کرد ولی بنا به خواهش امیرناصر افتتاح، وی را به این شرط پذیرفت تحت تعلیم قرار دهد که هر ۱۰ روز یکبار نزد وی مشغول فراگیری ساز تار شود و او مدت سه سال نزد فرهنگ کار کرد تا دارای پنجه‌ای قوی و شیرین گردید.

وی در سال ۱۳۴۷ توسط استاد خود فرعنگ شریف به رادیو راه یافت و در برنامه‌های مختلف رادیو ایران در ارکستر شرکت کرد که بیشتر آنها روز جمعه از برنامه ویژه جمعه پخش می‌گردید.

فتحعلی اسدی، به قدری نظر استاد خود فرهنگ شریف را نسبت به سبک و سیاق نوازندگی خویش جذب کرده بود که استاد یک تار ساخت مرحوم یحیی را به او هدیه کرد و او سالها با این ساز انس و خو گرفته بود که متأسفانه یک شب این ساز را از پشت

اتومبیل او به سرقت بردند که چشم وی هنوز به دنبال گمشده خود می‌باشد و از میان صدها ساز تاری که به دست او رسیده هنوز جالی خالی ساز استاد یحیی را نتوانسته بگیرد ولی او می‌گوید: «به حق تنها سازی که توانسته مرا راضی و خشنود نماید پس از تار مرحوم یحیی ساز مهندس یوسف پوریا است که هم از لحاظ زیبایی و هم از نظر صدا، بسیار شبیه ساز مرحوم استاد یحیی است که از آن سالها بهره‌ور بوده‌ام».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

اسدی، فریبا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خلاصه : فریبا اسدی در سال ۱۳۶۰ سلفژ و آموختن گیتار را به مدت یکسال و نیم‌آغاز نمود و در سال ۱۳۶۳ با آواز کلاسیک از طریق مرحوم حسین سرشار آشنا شد و مبانی موسیقی را زیر نظر وی آموخت. سپس مدت ۲ سال اصول ومبانی موسیقی را نزد شریف لطفی فراگرفت و پس از آن مدت ۳ سال نزد خانم آریازند آواز کلاسیک را ادامه داد .بعدها از محضر خانم بهجت قصری و پروفسور داوید فیض برد اخیرا نیز مدت کوتاهی نزد دکتر ناربه چولاکیان به آموختن این رشته پرداخت .آغاز فعالیتهای او از سال ۱۳۶۹ با ورود به صداوسیما بود که این فعالیت همچنان ادامه دارد .از سال ۷۴ نیز با گروه کر سمفونیک و کر در گروه کر این مرکز حدود ۴ سال به مربیگری ارف مشغول بود .

گروه : هنر

رشته : موسیقی

تحصیلات رسمی و حرفه ای : فریبا اسدی در سال ۱۳۶۰ سلفژ و آموختن گیتار را به مدت یکسال و نیم نزد گارنیک دروهانیان و عباس دبیر دانش آغاز نمود . در سال ۱۳۶۳ با آواز کلاسیک از طریق مرحوم حسین سرشار آشنا شد و مبانی موسیقی را زیر نظر وی آموخت. سپس مدت ۲ سال اصول ومبانی موسیقی را نزد شریف لطفی فراگرفت و پس از آن مدت ۳ سال نزد خانم آریازند آواز کلاسیک را ادامه داد .بعدها از محضر خانم بهجت قصری و پروفسور داوید فیض برد اخیرا نیز مدت کوتاهی نزد دکتر ناربه چولاکیان به آموختن این رشته پرداخت .

استادان و مربیان : ازا ستادان فریبا اسدی می توان به گارنیک دروهانیان ، عباس دبیر، مرحوم حسین سرشار، شریف لطفی و خانم آریا زند اشاره کرد.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : آغاز فعالیتهای او از سال ۱۳۶۹ با ورود به صداوسیما بود که این فعالیت همچنان ادامه دارد .از سال ۷۴ نیز با گروه کر سمفونیک و کر در گروه کر این مرکز حدود ۴ سال به مربیگری ارف مشغول بود .

فعالیتهای آموزشی : فریبا اسدی از سال ۷۶ به مدت ۳ سال در دانشگاه هنر تهران به عنوان مدرس آواز کلاسیک همکاری داشت .

سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : فریبا اسدی مدت سه سال است که همچنان به عنوان داور در جشنواره های موسیقی دانش آموزی و دانشجویی همکاری دارد فعالیت اصلی اسدی در زمینه موسیقی کودک ، موسیقی فیلم و سریال و ترانه است.از سال ۱۳۸۰ به بعد به صورت تکخوان بارها در تالاروحدت در جشنواره های مختلف بانوان اجرای برنامه نموده است و این فعالیت همچنان ادامه دارد .فریبا اسدی در انتخابات اخیر کانون خوانندگان کلاسیک خانه موسیقی دومین نفر از نظر تعداد ارای بدست آمده شد.در زمینه ادامه فعالیتهای هنری، اسدی در حال حاضرتصمیم به تدریس آواز دارد و در فکر تدارک کنسرت و شرکت در

جشنواره موسیقی بانوان است.

آرا و گرایشهای خاص : فریبا اسدی از کودکی به موسیقی علاقه و توجه خاصی داشت و همچنین استعداد قابل توجهی در این زمینه از خود نشان داد .

اسدی، کاظم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کاظم اسدی

محل تولد : بصره

شهرت

تابعیت : عراق

تاریخ تولد : ۱۳۵۰/۱/۱

زندگینامه علمی

نشات احب الشعر و الرسم و الخط و قراءت القرآن الکریم و الکتب الدینیه خاصه التی فیها ذکر مولانا الحجه بن الحسن المهدی (علیه الصلاه و السلام) و حفظت المزید من القصائد الشعریه و الفت العرید من القصائد الشعریه و کذلک فی مجال الرسم، و کان لی شغف بتعلم علوم اهل البیت (ع) منذ الصغر و حاولت منذ البدایه و تمنیت ذلک کثیرا ان اکون طالبا طیله حیاتی و قد رزقنی الله ذلک بعد عناء کبیر. و کنت اعشق المنبر و قراءت العزاء الحسینی و قد رزقنی الله عز وجل ذلک بعد جهد جهید.- درست الابتدائیه و المتوسطه والثانویه فی محافظه البصره بتفوق وکنت اعظی من الامتحانات النهائیه بسبب التفوق. - درست معهد الکترونیک و تخرجت من الاوائل. - تم ایفاوی الی ایطالیا – روما و فلورنسا و اکملت فیها دراسه الالکترونیک و تخرجت بتفوق و بدرجه ممتاز. - درست اللغه الایطالیه لمده اربعه سنوات دراسه تخصص فی البصره. - درست اللغه الانگلیزیه لمده اربعه سنوات دراسه تخصص فی البصره. - درست اللغه الایطالیه لمده سنتین فی البصره. - درست اللغه الانگلیزیه لمده سنتین فی البصره. - بدات بدراسه الحوزه المبارکه فی سنه ۱۹۸۵ م فی عهد السید الخوئی (رض) و لکن بصوره سریه. - ارتبطت بالسید ابوالقاسم الخوئی و کنت احمل الخمس الیه من البصره و الاحکام الشرعیه و غیرها. - درست فی معهد الامامین الحسنین (ع) للخطابه لمده (۴ سنوات). - درست فی حوزه دائره العلوم الاسلامیه المقدمات و السطوح. - درست فی جامعه آل البیت العالمیه لاکمال الماجستیر(کارشناسی ارشد) لمده ثلاث سنوات. - درست البحث الخارج فقها و اصولا ـ فی مدرسه الحجتیه. - درست البحث الخارج فقها و اصولا فی منتدی جبل عامل(حوزه لبنانیها). - درست الفلسفه و الاصول و العرفان النظری علی ید آیت الله السیدکمال الحیدری(حفظه الله). - درست الاصول (بحث خارج) علی ید السید علی رضا الحائری. - درست الفقه و الاصول (بحث خارج) علی ید آیت الله الشیخ فاضل المالکی من ۱۳۸۴-۱۳۸۲ . - توجهت للکتابه و التالیف و خاصه فی مجال الادیان و القصائد و لی بحوث و کتب و مقالات فی القرآن الکریم و العهدین (الکتاب المقدس) و السیره و التاریخ و القصائد و عقائد الادیان السماویه. - تم طبع ثلاث کتب لحد الان و لکن طبع محدود علی حسابی الخاص. - لی عشره کتب جاهزه للطبع مبتکره. - تم تکلیفی شخصیا بکتابه کتب خاصه فی مواضیع خاصه و مهمه و تلائم روح العصر و ذلک من قبل بعض العلماء و الاساتیذه الکبار فی قم المقدسه و لازالت هذه الکتب تحت الید اسال الله عز و جل التوفیق بانجازها. و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین.

اسدی‌آذر، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناصر اسدی‌آذر، نوازند آکوردئون به سال ۱۳۱۵ در تهران متولد شد. نامبرده به تشویق پدرش که در آن زمان استاد زبان فرانسه و تحصیل کرده روسیه و فرانسه بود از سن دوازده سالگی نزد استاد یوسف یوسف‌زاده معلم و استاد سلفژ و تئوری هنرستان عالی موسیقی به فراگیری اصول و مبانی موسیقی و تئوری آن پرداخت و با علاقه وافری که داشت فن فراگیری آکوردئون را نزد استاد نامبرده پیگیری نمود، به طوری که بعد از مدتی استاد یوسف‌زاده در اثر کثرت مشاغل و ضیق وقت اغلب شاگردانی را که جهت فراگیری آکوردئون به استاد مراجعه می‌نمودند تدریسشان را به نامبرده محول نمود.

ناصر اسدی‌آذر، در سن بیست سالگی علاوه بر تدریس به شاگردان خصوصی در کلاس موسیقی که به نام «هنرکده موسیقی تهران» در خیابان امیریه، تحت سرپرستی عباس زندی اداره می‌شد، به تدریس آکوردئون به هنرآموزان این فن، فراگیری این ساز را می‌آموخت و همزمان با ارکسترهای مختلف نیز همکاری متداوم و فشرده‌ای را داشت.

ناصر اسدی‌آذر، در سال ۱۳۳۶ جهت ادامه تحصیل عازم آلمان غربی شد و پس از پنج سال اقامت در آن کشور، ضمن اخذ لیسانس در رشته زبان آلمانی به فراگیری رشته مورد علاقه خود پرداخته و بهره‌ها و ره‌آوردهایی از موسیقی و سبک نوازندگی آکوردئون کلاسیک اروپایی را با خود به ارمغان آورد.

پس از مراجعت از آلمان و خاتمه تحصیلات به خدمت وزارت اطلاعات جهانگردی سابق و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درآمد که ابتدا به عنوان کارمند دفتر طرح‌ها و بررسی‌ها و پس از آن معاون اداره خدمات مطبوعاتی و مدتی بعد تصدی رئیس اداره امور اعلانات این وزارت‌خانه را عهده‌دار شد که در سال ۱۳۵۸ به افتخار بازنشستگی نائل گردید.

وی در سال ۱۳۵۲ با خانم مهری رضایی‌نراقی ازدواج نمود که ثمره این ازدواج دو فرزند به نام‌های: برژن، گلاره می‌باشند، نامبرده در سال‌های اخیر، با همکاری مرحوم امیرناصر افتتاح نوازنده تنبک در کلاس این هنرمند فقید، به تدریس آکوردئون و ارگ پرداخت که این همکاری تا زمان فقدان مرحوم افتتاح ادامه داشت.

ناصر اسدی‌آذر، در حال حاضر عضو انجمن هنرمندان ایران است و به تدریس خصوصی و تعلیم هنرآموزان فن نواختن آکوردئون و ارگ اشتغال دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

اسفراینی طوسی، ابوالمظفر شاهفور، طاهر

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۷۱ ق)، فقیه، اصولی، مفسر و متکلم شافعی. از بزرگان عصر خویش بود و در فنون مختلف دست داشت. وی داماد استاد ابومنصور بغدادی بود. او از ابن مَحمِش و اصحاب اصم نقل حدیث کرده و زاهر شحّامی از شاگردان او بوده است. در «طبقات

الشافعیهٔ» و به تبع آن «الاعلام» و «تاریخ نظم و نثر» و همچنین در جلد چهارم «معجم المؤلفین» از وی به عنوان فرزند طاهر یاد شده است. ابوالمظفر در طوس درگذشت. از آثار وی: «التبصیر فی الدین و تمییز الفرقهٔ الناجیهٔ عن الفرق الهالکین»؛ «تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم»، تفسیری از قرآن به زبان فارسی؛ «الاوسط» در ملل و نحل؛ کتابی در «اصول».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۶۰ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۷)، سیر النبلاء (۴۰۲ –۴۰۱ /۱۸)، کشف الظنون (۱۸۲۰، ۴۴۲، ۳۴۰، ۲۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ اسفراینی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۷۱)، معجم المؤلفین (۳۸ /۵، ۳۱۰ /۴)، هدیهٔ العارفین (۴۳۰ /۱).

اسکاف، عبدالملک

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم و چهارم ق)، عارف. شاگرد حلاج و با پیر فارسی و ابوالحسن طبری و ابوالقاسم حنانه هم صحبت و از یاران شریف حمزه‌ی عقیلی بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۳۸۲)، نفحات الانس (۱۵۵ –۱۵۴).

اسکندرلو، محمدجواد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد جواد اسکندر لو

محل تولد : همدان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۲

زندگینامه علمی

بنده در سال ۱۳۴۰ در شهرستان همدان در یک خانواده مذهبی متولد شدم. در سال ۱۳۵۶ به منظور فراگیری معارف و علوم اسلامی به حوزه علمیه قم آمدم. ادبیات عرب، منطق و علوم بلاغی را (۶۰ ـ ۱۳۵۶) در مدرسه مبارکه رضویه خواندم. لمعتین (۶۳ ـ ۶۱) را نزد آیت الله اشتهاردی و استاد شماعی همدانی، رسائل و مکاسب (۶۷ ـ ۶۴) را نزد آیت الله اعتمادی و آیت الله علوی گرگانی، کفایتین (۶۹ ـ ۶۷) را نزد آیت الله اعتمادی، خارج فقه (۸۰ ـ ۷۰) را نزد آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله نوری همدانی خارج اصول (۷۸ ـ ۷۰) را نزد آیت الله فاضل و آیت الله مکارم شیرازی.

تحصیلات دانشگاهی:

مقطع کارشناسی الهیات و معارف اسلامی (۷۴ ـ ۷۱) موسسه در راه حق.

مقطع کارشناسی ارشد علوم قرآنی (۷۸ ـ ۷۴) موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث (۸۳ ـ ۷۹) تربیت مدرس دانشگاه قم.

ملاحظات: در مهر ماه ۱۳۷۸ از پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان" نقد و ترجمه مدخل قرآن از دایرهٔ المعارف دین" دفاع نموده و امتیاز ۲۰ را احراز کردم و در سال ۱۳۷۹ در کنکور دکترای علوم قرآن و حدیث تربیت مدرس دانشگاه قم شرکت کرده و با کسب رتبه اول پذیرفته شدم. در تاریخ ۲۲/ ۳/ ۸۲ موضوع پایان نامه دکتری بنده تحت عنوان" نقد و بررسی تحقیقات خاور شناسان در زمینه تاریخ گذاری آیات و سور قرآن "به تصویب رسید و در تاریخ ۱۵/ ۱۰/ ۸۳ مورد دفاع قرار گرفت و با درجه عالی و امتیاز ۵ /۱۸ پذیرفته شد.

فراگیری زبان انگلیسی:

الف) دوره عالی زبان انگلیسی مرکز زبان های خارجی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در سال ۱۳۶۵ (طی ۷۰۰ ساعت آموزش) که در تاریخ ۳۱/ ۴ / ۶۶ گواهینامه آن را (ممهور به مهر مرکز زبان های خارجی دانشگاه تهران، مرکز زبان های خارجی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی و مرکز زبان های خارجی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) است، دریافت نمودم.

ب) در سال ۱۳۶۹ جهت تقویت مکالمه زبان انلگیسی، کلاس های آن را در زبانکده انگلیسی (ای. اچ. پ) پشت سر نهاده و موفق به اخذ دیپلم زبان (با امتیاز ۲۰) گردیدم.

ت) اخذ گواهینامه مترجمی زبان از نیروی دریایی پاکستان (۱۳۷۰)

ملاحظه: در سال ۱۳۷۰ از سوی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عازم بندر کراچی پاکستان شدم و در طی مدت شش ماه در جمع برادران سپاهی که جهت گذراندن دوره تخصصی زیر دریایی به نیروی دریایی پاکستان اعزام شده بودند، به عنوان مبلغ و مترجم زبان انگلیسی حضور داشته و در پایان دوره موفق به اخذ گواهینامه مزبور شدم.

اسلامی پناه، هادی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هادی اسلامی پناه

محل تولد : کربلا

شهرت

تابعیت : عراق

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب هادی اسلامی پناه در سال ۱۳۳۷ در شهر کربلا و در یک خانواده روحانی بدنیا آمدم . تحصیلات ابتدائی را در مدارس عراقی گذرانده ، از همان زمان با حوزه کربلا و نجف آشنا شدم . در سال ۱۳۵۱ از کربلا اخراج شده و در قم سکونت کردم . در سال ۱۳۵۲ وارد حوزه علمیه قم شده ، در مدرسه آیت الله گلپایگانی دروس مقدمات را طی نمودم . از دروس سطح ، رسائل را نزد استاد اعتمادی و مکاسب و کفایه را نزد استاد ستوده به پایان رساندم. در همان زمان در سال ۱۳۵۹ وارد موسسه در راه حق شدم و

دوره چهار ساله را طی نمودم . بیشتر درسها را نزد استاد مصباح یزدی و آیت الله معرفت و استاد فیاضی گذراندم . در سال ۱۳۷۳ پایان نامه خود را به راهنمائی استاد اعرافی دفاع کردم . از همان زمان در بخش تاریخ و سیره اهل بیت (ع) ، با دفتر تبلیغات اسلامی همکاری خوبی داشتم و عضو گروه زن در اندیشه اسلامی موسسه امام خمینی (ره) شدم و این دو کار تا سال ۱۳۸۰ ادامه داشت . از سال ۱۳۸۰ در مدارس وابسته به مرکز جهانی علوم اسلامی به تدریس علوم قرآن ، تفسیر و فقه پرداخته و هم اکنون نیز ادامه دارد .

اسماعیل‌زاده، حسین‌خان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین‌خان نوازنده‌ی مشهور اواخر دوره‌ی ناصری و پسر اسماعیل کمانچه‌کش است. پس از فراگرفتن کمانچه از عمویش قلی‌خان، مدتی با دسته‌ی مطربان سرپولک همکاری می‌کرد، چون در نواختن کمانچه مهارت بسیار یافت و با «انجمن اخوت» نیز آشنایی پیدا کرد، به تشویق ظهیرالدوله در سلک «اخوان صفا» درآمد و نوازندگی در مجالس را کنار گذاشت، و در کلاس مشق کمانچه و تعلیم مشغول کار شد.

وی در جلسات انجمن اخوت هم شرکت می‌کرد و تکنواز کنسرت‌های درویش و عارف بود. با مهارت فوق‌العاده‌ای که حسین‌خان در نواختن کمانچه داشت، با روی کار آمدن ویولن اغلب کسانی که می‌خواستند ویولن بزنند از محضر او استفاده می‌کردند. او ویولن را به سبک کمانچه روی زمین و گاه روی زانو می‌گذاشت و می‌نواخت و همان طور تعلیم می‌داد. از جمله شاگردان وی که در نوازندگی به شهرت رسیدند، می‌توان از رکن‌الدین‌خان مختاری، ابوالحسن صبا، شهباز برمکی و ابراهیم‌خان منصوری نام برد. حسین یاحقی از شاگردان او در رشته‌ی کمانچه است که تا پایان عمر به این ساز وفادار باقی ماند.

حسین‌خان اسماعیل‌زاده آخرین و برجسته‌ترین کمانچه‌کش دوران اخیر است که تکنیک درست و صحیح کمانچه را تثبیت کرده است. علاوه بر این از وی رنگ‌ها و پیش‌درآمدهایی باقی مانده که از جهت زیبایی و بخصوص از جهت تنوع و ریتم یا وزن بی‌نظیرند.

یکی دیگر از شاگردان اسماعیل‌زاده، مرحوم جهانگیرمراد معروف به حسام‌السلطنه بود که همانند استادش قطعات چشم‌گیر زیادی خلق کرده است.

حسین‌خان اسماعیل‌زاده نه فقط پایه‌گذار راستین کمانچه در قرن گذشته است. بلکه یکی از زبردست‌ترین آفرینندگان پیش‌درآمد و رنگ نیز محسوب می‌گردد.

(ز ۱۲۹۴ ق)، مذهب. هنرمند چیره‌دست شهر مشهد بود. از آثار وی جلد روغنی کتابی است که بر رویه آن، با گلهای الوان آذین شده و بوته‌سازی زیبا دارد. حواشی جلد نیز تذهیب ممتاز لچکی است، با رقم: «... بنده‌ی درگاه اسداللّه مذهب مشهدی، بتاریخ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۴».[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] احوال و آثار نقاشان (۶۴ / ۱)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

اسماعیلی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن اسماعیلی، به سال ۱۳۳۵ خورشیدی در شهر مذهبی و مقدس قم تحصیلات ابتدایی را به پایان برد، هر وقت که بنا به مناسبت‌های ایام سوگواری در این شهر تعزیه برپا می‌گشت، پدر او، وی را که از سن سه سالگی شروع گردیده بود به مراسم تعزیه می‌برد و او از این سن با تعزیه آشنا و مراسم آن مانوس گردید.

پس از چندی که وی بزرگتر شد، در مراسم تعزیه شخصا شرکت می‌کرد و در نواختن طبل سایر گردانندگان را یاری می‌داد.

حسن اسماعیلی از سال ۱۳۴۵ به تهران آمد و ضمن کارهای خود از سال ۱۳۵۲ علاقمند به ساختن نی شد و برای به دست آوردن نی به زادگاه خود شهر قم و شهر کویری کاشان رفت و نی را که محل بومی و طبیعی آن دیار است تهیه و پس از مدتی در قطعه زمینی که خود در آن حوالی داشت، اقدام به کشت چوب نی کرد و آنها را برای ساختن ساز نی به کار گرفت.

حسن اسماعیلی، از سال ۵۹ رسما با گروه تعزیه وزارت ارشاد اسلامی همکاری خود را آغاز کرد و در تالار محراب زیر نظر دکتر جابر عناصری، حاج‌آقا لنکرانی، اسماعیل محمدی، رضا حیدری، حجازی و علی ترابی در تعزیه به عنوان نوازنده نی شرکت کرد.

وی، در سال ۶۱ جهت فراگیری و نواختن فلوت نزد علیرضا بس‌دست هنرمند ارجمند رفت و مدت ۶ سال شاگردی این معلم دلسوز را عهده‌دار گردید و پس از آن برای یادگیری نی نزد حسن ناهید هنرمند ارزنده «گلها» رفت که تاکنون در محضر این هنرمند ارجمند بوده و مشغول کسب فیض می‌باشد.

حسن اسماعیلی، در ساز نی تبحر خاصی دارد که ساز نی‌های ساخته شده توسط او به کشورهای عربی، آلمان، آمریکا، سوئد و نروژ و شهرهای مختف ایران صادر می‌گردد و او علاوه بر ساختن نی، در تعمیر سازهای تار، سنتور، سه‌تار کمانچه و قانون دستی دارد. وی علاقه وافری به ساز نی و نفیر آن دارد و برای اینکه این ساز دلنشین و عارفی همه‌گیر شود، قیمت این ساز را بسیار پائین نگهداشته و حتی به بسیاری از هنرجویان برای تشویق ایشان به رایگان اهدا کرده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

اسماعیلی، حیدر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حیدر اسماعیلی به سال ۱۳۰۴ در شهرستان قزوین متولد شد. وی هنوز کودکی بیش نبود که مادرش برای این که طفل خردسال خود را خوشحال کند روزی از بازار قزوین نی‌لبکی از یک فروشنده‌ی دوره‌گرد برای او خرید.

ساعت‌ها، روزها، شب‌ها و خلاصه در بیشتر ساعات شبانه‌روز وی با آن نفس کودکانه‌اش در سوراخ نی می‌دمید و صداهای مختلف درمی‌آورد و تا جائی که توانست آوازهایی را که تعزیه‌خوانها با صدای بلند روی ردیف و مقام‌های ایرانی می‌خواندند تقلید نماید و این تقلید به قدری استادانه انجام می‌پذیرفت که باعث شگفتی همه می‌گردید.

سال‌ها گذشت و وی با علاقه به تمرین‌های مکرر خود ادامه می‌داد تا این که روزی با پس‌انداز پول توجیبی خود توانست یک

فلوت خریداری کند و از این پس با فلوت به نواختن آن ردیف‌ها مشغول شد.
حیدر اسماعیلی در کلاس دوم دبستان بود که معلم سرود توسط یکی از هم‌کلاسی‌های اسماعیلی باخبر می‌گردد که وی با نواختن فلوت آشنایی دارد معلم سرود از وی می‌خواهد تا در جلسه‌ی دیگر او فلوت خود را به کلاس درس بیاورد و اسماعیلی نیز این کار را می‌کند و سرودهای مورد نظر معلم را پس از یکبار زدن توسط معلم بی‌کم و کاست تکرار می‌کند که بسیار مورد تشویق معلم و سایر اولیاء دبستان خود قرار می‌گیرد و در واقع او از هشت سالگی خلیفه‌ی کلاس موسیقی می‌گردد.
حیدر اسماعیلی فلوت را بسیار شیرین می‌نوازد او سال‌ها با خط نت آشنایی نداشت و آن را به طور سینه به سینه اجرا می‌کرد ولی در سال ۱۳۳۰ پس از آشنایی با عبداللَّه جهان‌پناه ویلنیست هنرمند و رحمت‌اللَّه مهتدی پیانیست با این پدیده‌ی جدید اروپایی آشنا و همکاری خود را با ارکستر شماره‌ی هفت که رهبری آن با عبداللَّه جهان‌پناه بود آغاز می‌کند او سالها در کلاس جهان‌پناه که در چهار راه مخبرالدوله بود شاگردان بسیاری را تعلیم می‌دهد و مدت ۲۲ سال در کلاس وی تدریس می‌کند.
وی غیر از ارکستر شماره‌ی هفت با بسیاری از ارکسترهای مختلف رادیو همکاری کرد و این همکاری تا سال ۱۳۴۹ ادامه داشت.
حیدر اسماعیلی، روز یکشنبه ۷۰/۷/۲۱ بر اثر سکته دار فانی را وداع گفت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد، خداوند رحمتش کند.

نوازنده.

تولد: ۱۳۰۴، قزوین.

درگذشت: ۲۱ مهر ۱۳۷۰.

حیدر اسماعیلی از دوران کودکی با نواختن فلوت آشنا شد. در دوران تحصیل در دبستان، از هشت سالگی خلیفه‌ی کلاس موسیقی گردید. تا سال ۱۳۳۰ فلوت را سینه به سینه و بدون نت اجرا می‌کرد تا این که در این سال پس از آشنایی با عبدالله جهان‌پناه (ویولن‌نواز) و رحمت‌الله مهتدی (پیانونواز) همکاری خود را با ارکستر شماره‌ی هفت که رهبری آن با عبدالله جهان‌پناه بود آغاز نمود. مدت بیست و دو سال در کلاس جهان‌پناه واقع در تهران در چهارراه مخبرالدوله شاگردان بسیاری را تعلیم داد. علاوه بر ارکستر شماره‌ی هفت با بسیاری از ارکسترهای مختلف رادیو ایران همکاری داشت و این فعالیت تا سال ۱۳۴۹ ادامه داشت.
حیدر اسماعیلی به سبب سکته دار فانی را وداع گفت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

اسماعیلی، عباس

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

اسماعیلی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدعلی اسماعیلی، به سال ۱۳۱۳ شهریور ماه، در تهران متولد شد و از همان اوان کودکی علاقه‌ی شدیدی به نواختن تمبک داشت و هر جا که سینی و پیت و ناودان و غیره... به دستش می‌رسید شروع به نواختن می‌کرد.

مرتضی و مصطفی گرگین‌زاده، دایی‌های وی که هر دو اهل موسیقی بودند مشوق وی در نواختن ضرب بودند و پس از تحصیلات عمومی خواهرزاده‌ی خود، وی را در سال ۱۳۳۰ به حسین تهرانی، استاد تمبک‌نواز معرفی می‌نمایند و در هنرستان موسیقی ملی زیرنظر حسین تهرانی به فراگرفتن فن نواختن ضرب مشغول می‌شود و در تاریخ ۱۳۳۷ توسط استاد به وزارت فرهنگ و هنر وقت معرفی و در ارکسترهای موسیقی ملی و گروه تمبک شروع به همکاری می‌نماید و بعد از ۵ سال برای اجرای برنامه‌های موسیقی ملی و هرچه بیشتر شناساندن آن به کشورهای: آفریقایی، آسیایی، اروپایی و آمریکایی مسافرت کرد و برنامه‌هایی اجرا نموده، از سال ۱۳۴۳ در هنرستان موسیقی ملی ایران مشغول تدریس تمبک شد و از آن تاریخ به بعد شاگردان بسیار تعلیم داد که در مراکز رسمی هنری کشور مشغول فعالیت می‌باشند.

در سال ۱۳۴۵ سرپرستی گروه تمبک وزارت فرهنگ و هنر آن زمان را عهده‌دار شد که برای این گروه، حدود پانزده قطعه فانتزی روی ریتمهای ایرانی تنظیم کرد و در کشورهای خارج و تالار رودکی سابق اجرا شد، موسیقی قطعه‌ای به نام «رونما» نوشته‌ی خانم سرلک سرپرست موسیقی ملی تالار رودکی سابق که روی یکی از داستانهای اصیل ایرانی نوشته شده بود، به وسیله‌ی اسماعیلی تنظیم و توسط گروه تنبک وزارت فرهنگ و هنر سابق در تالار رودکی سابق اجرا گردید که با استقبال فراوان مردم روبرو شد و همین امر موجب شد که بیش از دویست بار اجرا گردد. از ساخته‌های دیگر او قطعه‌ای است که به یاد استادش حسین تهرانی، برای ارکستر سازهای ایرانی و گروه تنبک ساخته است که ملودی آن از استاد فرامرز پایور بوده و با ارکستر پایور و گروه تنبک در شبی که به یاد استاد حسین تهرانی در تالار رودکی سابق برپا گردیده بود اجرا شد.

محمدعلی اسماعیلی مشغول تدوین جلد دوم کتاب «تنبک و تدریس آن» می‌باشد. وی بیشتر اوقات خود را با استاد فرامرز پایور می‌گذراند.

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : محیط خانوادگی محمداسماعیلی در کودکی و نوجوانی، با صدای موسیقی آشنا بوده است. دایی های او، مصطفی گرگین زاده و مرتضی گرگین زاده ، نوازندگان ترومپت و کلارینت بودند و در جامعه موسیقی تهران شهرت داشتند. استادان متعددی با این دو دایی هنرمند معاشرت می کردند و اسماعیلی نوجوان، در همین معاشرت ها بود که صدای پنجه های توانمند استاد حسین تهرانی را شنید و به هنر و شخصیت او دل بست.

تحصیلات رسمی و حرفه ای : محمد اسماعیلی هنرآموخته در مکتب استاد حسین تهرانی بوده و بسیار زود مراحل پیشرفت و تسلط به فنون تنبک نوازی را در همان مکتب گذراند

استادان و مربیان : از استادان برجسته محمد اسماعیلی استاد حسین تهرانی بزرگ میباشد استاد تهرانی در آخرین گفت وگویی که روی تخت بیمارستان انجام داد، به صراحت گفت: «بین شاگردانم فقط محمد اسماعیلی را می شناسم و به او امید دارم، اگر خودش را حفظ کند و وقتش را روی این چوب و پوست بگذارد.» زمان نشان داد که انتخاب و تشخیص حسین تهرانی چقدر بجا بوده است. محمداسماعیلی می گوید: «افتخار حقیر این است که سال ها در مکتب این نازنین زانوی شاگردی به زمین نهاده ام و دست ادب برسینه. او قبل از هر چیز، معلم زندگیم بود. بسیار کم صحبت می کرد و زیاد می اندیشید و به همین معتقد بود. می فرمود: اول پاک و سالم باشید، بعد هنرمند، کسی که در اثر آلودگی های محیط نیازمند شد و هنرش را به پستی کشانید، دیگر هنرمند نیست زیرا ناگزیر است پیش هر کسی دست دراز کند و به حیثیت هنری خود لطمه بزند. به کسی که هنرش را بفروشد، نمی توان عنوان هنرمند داد. استاد تهرانی در سال ۱۳۵۲ چشم از جهان فرو بست

هم دوره ای هـا و همکـاران : از فرامرز پایور تا پرویز یاحقی. این نوازنـدگان با آن که در حوزه های متفاوتی از سـلیقه و لحن های موسیقایی بودند، استادی و برتری محمد اسماعیلی را قبول داشتند و همکاری با او را برای خود فرصتی مغتنم می دانستند.

وقایع میانسالی : روزگار در چهل سالگی، ضـربه جانکاهی را به روان حساس محمد اسـماعیلی وارد آورد. در ، استاد حسین تهرانی درگـذشت. هنوز هم هنگام نماز و دعای صـبح، یاد پـدر را همراه یاد و نام اسـتادش بردل و بر زبان می راند و اندوه فقدان او را در دل دارد. اجرای بسـیار ظریف وزیبـای او در برنامه «چهارگاه» که به کوشـش اسـتاد فرامرز پایور و به یاد اسـتاد تهرانی روی صـحنه رفت، اجرایی است از دل برآمـده و بر دل نشسـته که اسـماعیلی را در اوج ارادت و توانـایی نشـان می دهـد. از همـان سـال بـود که مکتب داری استاد تهرانی را با جدیتی دوچندان پی گرفت و در سخت ترین شرایط، تنبک را از دست فرو نگذاشت.

مشاغل و سـمتهای مورد تصدی : محمد اسـماعیلی در سال به سـرپرستی گروه سازهای ضـربی در تشـکیلات وزارت فرهنگ و هنر رسـید. . بسـیاری از افراد بـا اسـتعداد و علاـقه منـد در این سالهـا زیر سـایه او بالیدنـد و آموختنـد. گروه او دوازده سال تمام فعالیت متمرکز و فشرده داشت

فعالیتهای آموزشی : محمد اسماعیلی هم اکنون به آموزش و تدریس در هنرستان موسیقی مشغول است

شاگردان : خانواده دوستی محمد اسـماعیلی او نیز میان اهل موسیقی شهره است و فرزندان او نیز در موسیقی فعال هستند. گذشته از چهار فرزنـد و پنـج نوه، شاگردان بسـیاری فدایی و کمر به خدمت بسـته او هسـتند. از آنها باید سیامک بنایی را نام برد که در تمام بیست سـال گذشـته، همراه او بوده، کتاب های آموزشـی او را ویرایش کرده و برای انتشار آنها، تلاش و کوشـش به خرج داده و به نوبه خود در حفظ این مکتب، استوار و پرکار بوده و در بزرگداشت استاد کوشیده است.

آرا و گرایشـهای خاص : اعتقاد به شـرافت هنر و آموزه های اخلاقی و عرفانی استاد حسین تهرانی، پایه و مایه ای قوی برای زندگی سالم و مؤمنانه به محمد اسماعیلی داده و او را لایق نام بلند «مکتب دار» در موسیقی ایران ساخته است. او مردی با معتقدات اصیل و محکم و پایبندی به اخلاق و حفظ مراتب است.

چگونگی عرضه آثار : شـرکت در ده ها کنسـرت داخل و خارج از ایران به همراه اساتید برجسـته (جلیل شـهناز، فرامرز پایور، اصغر بهـاری و ...)، سـاخت قطعـاتی برای اجرا بـا گروه تنبک (از جمله قطعه «رونما») تعـدادی از درخشان ترین اجراهای او همراه سـنتور اسـتاد فرامرز پایور است. به هنگام اوج لحظات همدلی در همنوازی، ضـربه های دست و پنجه محمد اسـماعیلی روی تنبک چنان با ضربه هـای مضـراب فرامرز پایور روی سـنتور، جفت و هماهنگ می شـد که موزون تر از آن ممکن نبود. ضـبط های آن سال ها از برنامه های اساتید، پر است از لحظه های همدلی نوازنده تنبک با همنواز، ولی هم صدایی سازهای اسـماعیلی و پایور از نوعی دیگر بود و انرژی فزاینده ای از این اجراها حس می شد. هنوز هم شـنیدن آنها شور و حال را برمی انگیزد. نمونه ای دیگر، کنسرت گروه اساتید (به کوشش فرامرز پایور) در مایه دشتی به سال همراه صدای محمدرضا شجریان است. در آلبوم «پیغام اهل راز» استاد فرامرز پـایور، روایتی دیگر و برداشتی خـاص از تصـنیف «خون جوانـان وطن» اثر عـارف را ارائه داده و یکی از زیبـا ترین اجراهـای اسـتاد اسـماعیلی در همین آلبوم است. ارتبـاط شـنونده این آثـار باصـدای ضـرب (تنبـک) اسـتاد، ارتبـاطی ناخودآگاه است. ماننـد ارتباط شنونـده ارکستر سـمفونیك بـا صـدای کنترباس ها و ویولونسل ها و دست چپ پیانو. شـنونده صـدای این سازها را شایـد به وضوح نشنود، ولی اگر یک لحظه این سازها به صدا درنیایند، ارکستر، عریان و «خالی» خواهد شد. نقش تنبک هنرمندانه اسـتاد اسماعیلی نیز در تمام ارکسترها چنین است. ده سال بعد، هنگام کنسـرت بزرگ گروه اساتید در تالار وحدت ، او صدایی پخته تر و دگرگون تر از تنبک برآورد. چرا که در تمام سال های بعد از انقلاب و خانه نشـینی اساتید موسیقی کشور او تنبک را رها نکرد و یک لحظه از تمرین و آموختن باز نایسـتاد؛ مجموعه کاملی از تکنیك درست در نوازندگی.ناگفته نماند که اسـتاد اسماعیلی از هنرمندان کثیر سفر به اقصـی نقاط عالم بوده و تنبک، این سازکوبی مهم ایران، را به بیش از بیست کشور جهان شـناسانده است. صـفحه ای هم از

هنر تک نوازی او در سال های در آمریکا ضبط شده است. او تنها یک نوازنده برتر و یک معلم برجسته نیست، همانند استادش حسین تهرانی گنجینه ای است از فرهنگ سنتی، آموزه های عرفانی، اشعار حکمی و فلسفی فراوان و معلومات جانبی وسیع در موسیقی. کمتر کسی می داند که این سلطان تنبک و دانای وزن ها، چه اندازه به موسیقی ملودیک (در مقابل موسیقی ریتمیک) وارد است و چند سال در هنرستان به آموختن ساز مشکل کلارینت پرداخته و هیچ گاه به نواختن آن تظاهری نکرده است. کارنامه هنری محمد اسماعیلی میان نوازندگان تنبک، از پرکارترین ها و پربارترین ها باشد. وی در دوازده سال قطعه ساخت و برای گروه سازهای ضربی تنظیم کرد و روی صحنه برد. --

آثار :

۱ آلبوم آموزش تنبک (با همکاری سیامک بنایی)

ویژگی اثر : اسماعیلی با حسین دهلوی و جمعی دیگر (هوشنگ ظریف، فرهاد فخرالدینی و مصطفی پورتراب) دست اندرکار کتاب «آموزش تنبک» شد. این کتاب نخستین گام مهم در آموزش سازهای کوبه ای ایرانی بود؛ کتابی که با توجه به ویرایش های متعددی که استاد اسماعیلی و شاگردانش بر آن کرده اند هنوز هم بی رقیب است. هنگام تدوین این کتاب، استاد تهرانی هنوز حیات داشت. او نمونه های تمرین را می نواخت، هوشنگ ظریف به نت می نوشت، دهلوی و پورتراب نظارت فنی داشتند و اسماعیلی نیز آنها را به شاگردان تعلیم می داد.

۲ اجرای دوره آموزش تنبک (کتابهای آموزشی استاد تهرانی)

ویژگی اثر : در دو حلقه نوار

۳ رونما

ویژگی اثر : «رونما» که بسیار مورد توجه قرار گرفت. این قطعه بر مبنای یکی از داستان های اصیل ایرانی تنظیم شده است. تلاش اسماعیلی گامی بود افزون تر از آنچه که استاد تهرانی برای استقلال بخشیدن به تنبک برداشت و حرکتی بود جدید برای «روایتگر» کردن صدا و بیان هنری سازهای کوبه ای موسیقی ایران.

۴ قطعاتی برای گروه تنبک

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

اسیری لاهیجی گیلانی، شمس‌الدین محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۹۱۲ –۸۴۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به اسیری. از بزرگان طریقت نوربخشیه بود. در سال ۸۴۹ ق به خدمت سید محمد نوربخش درآمد و مدت شانزده یا بیست سال در ملازمت او بود. پس از مرگ وی به شیراز رفت و به ارشاد نوربخشیان فارس اشتغال جست و در آنجا خانقاه نوریه را تأسیس کرد. به حج رفت و پس از بازگشت در شیراز ساکن شد و در همان جا درگذشت و در خانقاهش دفن شد. آثار وی: «مفاتیح الاعجاز»، در شرح «گلشن راز» شیخ شبستری که به سبب آن که بر همه‌ی شروح «منظومه‌ی» شیخ شبستری رجحان یافته رایج‌ترین کتاب در این زمینه است؛ «اسرار الشهود» منظومه‌ای در بحر رمل مشتمل بر تحقیقات و تمثیلات؛ «معاش السالکین»؛ «دیوان» اشعار مشتمل بر قصائد و غزلیات که هدایت شماره‌ی ابیات آن را حدود پنج هزار

بیت نوشته است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۴۶۳ –۴۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵۳۱ –۵۲۹، ۴۵۵ /۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۱ –۳۱۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۳۷ –۳۳۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳۰۸ –۳۰۰ /۳)، الذریعه (۱۰۰۶، ۷۶ /۹)، ریاض العارفین (۴۰)، ریحانه (۱۲۶ –۱۲۵ /۱)، مجالس المؤمنین (۱۵۶ –۱۵۰ /۲)، مرآت الفصاحه (۴۵۹ –۴۵۷).

اشراق مراغه‌ای، فتاح

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۷۵ ق)، شاعر و عارف. در ابتدای امر به عرفان و تصوف گرایش پیداکرد و به همین جهت به جستجوی مرشدی برآمد و در طوس به خدمت میر محمدتقی مشهدی مشهور به شاهی رسید و مرید آن بزرگوار شد. پس از طی مراحل کمال به زادگاهش مراغه مراجعت کرد و در اواخر عمر به امر شیخ‌الاسلامی آن دیار اشتغال یافت. وی اشعار عارفانه‌ی رنگین به زبان فارسی و ترکی می‌سرود. در شعر فارسی اشراق و در ترکی فتاح تخلص می‌کرد. از آثار وی: «ساقی نامه»؛ مثنوی «ریاض الفتوح»؛ «قیامت نامه»، به ترکی.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان آذربایجان (۴۲ –۴۱)، الذریعه (۳۳۳ /۱۱، ۸۰۷، ۷۷ /۹)، فرهنگ سخنوران (۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۸۹۹/۳).

اشراقی، محمدتقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۸ –۱۳۱۳ ق)، عالم، مفسر، خطیب و شاعر. حجت‌الاسلام اشراقی در قم متولد شد. مقدمات و سطوح را نزد پدرش و سایر مدرسین مانند حاج شیخ ابوالقاسم کبیر فراگرفت و عمده‌ی تحصیلات خود را نزد آیت‌اللّه حائری به پایان برد و از برجسته‌ترین شاگردان وی بود. او سرانجام به مقام اجتهاد نایل آمد و در فقه و اصول و حکمت و فلسفه و منطق و عرفان صاحب‌نظر گردید. در حیات آیت‌اللّه حائری به تدریس فقه و اصول و حکمت و کلام پرداخت. اشراقی طبع شاعری نیز داشت. در تهران درگذشت و در قم در مسجد بالا سر دفن شد. از آثار وی: «تفسیر سوره‌ی یوسف» و «تفسیر سوره‌ی اعلی و ن والقلم». آثار دیگری از او بجا مانده که به چاپ نرسیده از جمله: «اربعین»؛ تقریرات فقه «مکاسب» آیت‌اللّه حائری؛ و تعلیقاتی برکتب فقهی و اصولی.[۱]

میرزا شهاب‌الدین بن العالم الجلیل و الخطیب الجمیل میرزا محمدتقی اشراقی یکی از افاضل حوزه و حفید مرحوم آیت‌الله ارباب می‌باشد.

در سال ۱۳۰۲ شمسی در شهر مذهبی قم به دنیا آمده و اوان کودکی را در مهد تربیت والد ماجد خود گذرانیده و تحصیلات جدید را تا دریافت دیپلم موفق شده و به زبان فرانسه مسلط گردیده و ضمنا علوم قدیمه ادبیات و منطق را نزد والد خود خوانده و پس از

آن در سال ۱۳۲۱ شمسی رسما در سلك روحانیت درآمده و در مدت سه سال سطوح فقه و اصول را نزد اساتید حوزه تمام نموده و درس خارج را نزد مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد محقق یزدی شروع کرده و در سن بیست و پنج سالگی پدر را از دست داده و یکسال پس از آن با وصلت کردن با مرجع عالیقدر آیت‌الله العظمی... پدر روحانی بزرگی خداوند تعالی نصیبش فرموده که از محضر درس و جلسات خصوصی وی بهره‌های وافری برده و هم به درس مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی شرکت نموده و مدت دوازده سال تمام از محضر آیت‌الله... (ابوالزوجه) خود خوشه‌چینی کرده و در ضمن در رشته معقول از اساتید فن استفاده نموده و در فن تفسیر از محضر درس پدر و زحمات فراوانی که خود متحمل گشته مهارت تامی پیدا نموده و هم به تدریس فقه و اصول اشتغال دارد از تالیفات ارزنده مطبوع ایشان کتب زیر می‌باشد:

۱- پاسداران وحی که در بحث امامت کتاب کم نظیریست که با معیت آقای محمد فاضل نوشته است.

۲- چهره‌های درخشان بحث در آیه تطهیر ۳- سخن حق در تفسیر در ۲۰ مجلد که دو مجلد آن به چاپ رسیده است اما کتب چاپ نشده ایشان ۱- دانستنیهائی از اسلام ۲- شرح بر عروۀالوثقی که کتاب طهارت آن تکمیل است و در نظر دارد دماء ثلاثه را که کتاب مستدل نفیسی است علیحده چاپ نماید ۳- فی الاحوط والاقوی که فتاوی مراجع را بر حاشیه عروه مورد بحث قرار داده است.

میرزا محمدتقی اشراقی فرزند مرحوم آیت‌الله آقا میرزا محمد ارباب یکی از علماء و دانشمندان بنام حوزه علمیه قم بوده‌اند که در سال ۱۳۱۳ ق در قم متولد شده و در مهد تربیت پدری چون مرحوم علامه ارباب نشو و نما نموده و مقدمات و سطوح را از والد خود و سایر اساتید و آیات عظام قم مثل مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم کبیر و دیگران آموخته تا در سلك شاگردان مبرز مرحوم آیت‌الله حایری درآمده و عمده تحصیلات را از آن بزرگوار تحصیل نموده و از برجسته‌ترین شاگردان آن مرحوم به شمار می‌رفته است

مرحوم علامه اشراقی دارای مقام اجتهاد و حقا در هر علم و فنی از فقه و اصول و حکمت و فلسفه و منطق و عرفان حایز آن مقام منیع بود و از زمان مرحوم آیت‌الله حایری تدریس فقه و اصول و کلام و حکمت و تفسیر را با بیانی شیرین می‌نمود و مخصوص در فن خطابه و ابتکارات منبری و تحقیق در مطالب در عصر خود کم‌نظیر بود علم خود را به زیور حلم و وقار و تواضع و حسن اخلاق آراسته و در این فضائل گوی سبقت از بسیاری از اقران خود ربوده بود به قدری مهارت و استادی در تطبیق مطالب داشت و حق مطلب را اداء کرده و داد سخن می‌داد که عقول مات و خردها حیران می‌ماند، در ۲۵ ماه رمضان ۱۳۶۸ در تهران سکته قلبی نموده و جنازه‌اش با احترام فوق‌العاده‌ای حمل به قم و در مسجد بالاسر نزدیکی قبر مرحوم آیت‌الله حایری مدفون گردید.

تالیفات ایشان که مطبوع شده تفسیر سوره یوسف و سوره ن والقلم و غیر مطبوع اربعین در حدوث و تقریرات فقه مکاسب مرحوم آیت‌الله حایری و تعلیقاتی بر کتب فقیه و اصولیه و حکمت و فلسفه می‌باشد مانند مرحوم والدش دارای طبع روان و ذوق فراوان بود.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۲۱۹/۲۶)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۱۸۴ -۱۸۳ /۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۳۸ -۳۳۷ /۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲۴۶ -۲۴۵ /۲).

اشرف سمیعی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از شاگردان قدیمی، خوب و صمیمی استاد ابوالحسن‌خان صبا، علی اشرف سمیعی است که به سال ۱۳۰۲ در تهران، متولد شد.

خانواده وی عموما اهل هنر و موسیقی بودند، به خصوص پدربزرگ او مرحوم فاخرالدوله سمعی که مردی محترم و اهل موسیقی و معاونت وزارت امور خارجه را به عهده داشت و منزلش محل آمد و شد بزرگان موسیقی بود.

دوران کودکی را وی در این محیط سپری کرد و کشش و جوش و خروشی نسبت به موسیقی و فراگیری آن در خود احساس نمود و آن‌قدر این علاقه و عشق به موسیقی در وی قوی و قوی‌تر گشت تا عاقبت در سن ۱۸ سالگی به مکتب استاد صبا رفت و تحت تعلیم آن مرد بزرگ قرار گرفت. وی هفته‌ای دو روز در هفته به کلاس استاد می‌رفت و با دقت درس استاد را فرامی‌گرفت و در منزل آن را تمرین می‌کرد و همیشه اولین نفری بود که ساعت چهار بعدازظهر در کلاس درس استاد حاضر می‌شد و آخرین نفری هم بود که ساعت هشت شب از کلاس خارج می‌گردید.

استعداد، کوشش و فراست در راه فراگیری موسیقی و از همه مهمتر وجود استاد بی‌نظیر و عزیزی چون صبا، موجب گشت که در مدت چهار سال وی به مرحله‌ای برسد که بسیاری در همان زمان نرسیده بودند.

به مرور زمان، بین استاد و شاگرد انس و الفتی پدرانه به‌وجود آمد و استاد به وی برای شرکت در ارکسترهای رادیو، پیشنهاد همکاری داد. علی اشرف سمیعی بلافاصله با خوشحالی بسیار این دستور و پیشنهاد استاد را پذیرفت و بدون دریافت حقوق برای تمرین همراه استاد به میدان ارک می‌رود و مدت‌ها پس از تمرین برای اجرای برنامه به طور زنده با وانت رادیو به بی‌سیم قصر واقع در خیابان قدیم شمیران می‌رفت و در برنامه‌های گوناگون به نوازندگی مشغول می‌شد.

وی، هفته‌ای دو شب در هفته بین ساعات ۸ / ۳۰تا ۹ که از رادیو برنامه پخش می‌شد،شرکت می‌جست و چون در آن زمان اداره رادیو بودجه کافی نداشت وی در برنامه به طور افتخاری شرکت می‌کرد و پولی جهت کار خویش دریافت نمی‌کرد و این وضع تا مدت دو سال ادامه داشت که کم کم وضع اداره تبلیغات و رادیو سروسامانی پیدا کرد و جهت هنرمندانی که در رادیو همکاری داشتند حقوقی تعیین کردند و وی هم از حقوق و مزایایی بهره‌مند گردید.

همکاری وی با رادیو همچنان به صورت نوازندگی در ارکسترهای مختلف ادامه داشت تا این‌که برای شرکت در ارکستر هنرهای زیبا که به رهبری استاد حسن رادمرد برگزار می‌شد از او دعوت به عمل آمد و او همکاری خود را مدت‌ها با این ارکستر در رادیو و تلویزیون ادامه داد. سپس بنا به دعوتی که از وی جهت همکاری وشرکت در ارکستر «گل‌ها» به عمل آمد، سمیعی همکاری خویش را با این ارکستر و شرکت در برنامه‌های مختلف رادیو آن را ادامه داد که مجموعا همکاری وی با رادیو بیش از بیست سال بود.

در مورد زنده‌یاد ابوالحسن‌خان صبا و سجایای اخلاقی آن بزرک مرد، علی اشرف سمیعی می‌گوید:

«شادروان استاد ابوالحسن صبا، بسیار علاقمند بودند که هرچه معلومات داشتند به شاگردان خود منتقل نمایند و تمام عمر پربار و گهربار خویش را صرف اعتلای فرهنگ صوتی کشور و تعلیم و تربیت شاگرد و این را از شاگردانی که تربیت کرد، ردیف‌هایی را که در موسیقی ایرانی نوشت، آهنگ‌ها و ترانه‌هایی را که از گوشه و کنار و اقصی نقاط مملکت جمع‌آوری و آن‌ها را به نت درآورد و برای نسل‌های آینده از خود به یادگار گذارد می‌توان فهمید.»

استاد صبا، با زحمات فراوان و روی باز و شادان و با اخلاق‌خوش و حوصله فراوان به شاگرد، درس می‌داد و برخلاف بعضی از معلمین و نوازندگان قدیمی که تا اندازه‌ای حسادت داشتند و مایل بودند نوازندگی خوب مخصوص خود و اولادهای خودشان باشد او عقیده داشت که نوازندگی خوب باید شامل تمام فرزندان ایران و علاقمندان به این هنر باشد و من که خود شاهد و ناظر

بوده‌ام، واقعا آن استاد بی‌نظیر و بی‌همتا از جان خویش در این راه مایه می‌گذاشت.

از صفات ممتاز و بارز دیگر استاد صبا، ادب و تواضع او بود، یادم می‌آید شبی پس از خاتمه برنامه که از رادیو تهران در بی‌سیم عصر اجرا کردیم به اتفاق ایشان به طرف شهر حرکت کردیم، بین راه استاد به من پیشنهاد کرد که امشب به اتفاق به انجمن موسیقی ملی می‌رویم، من هم اطاعت امر کردم و همراه استاد به انجمن موسیقی ملی که در آن زمان در خیابان هدایت بود رفتم، فصل تابستان بود، در حیاط انجمن میز و صندلی‌های چهار نفری نزدیک هم چیده بودند و عده‌ای هم در پش آن‌ها قرار گرفته بودند، ما هم پس از ورود پشت یکی از میزها با استاد نشستیم و تقریبا بعد از گذشت ده دقیقه، شخص مسن و محترمی که حدود هفتاد سال از سنش می‌گذشت به طرف میز ما آمد، استاد صبا از جای بلند شد و نسبت به آن مرد ادای احترام نمود و من هم به تبعیت از استاد به آن شخص احترام گذاشته و از جای خود بلند شدم و پس ازخوش و بش مجددا در جای خویش قرار گرفتم

سه نفری به اتفاق پشت میز نشستیم و آن شخص تازه وارد شروع کرد با استاد صبا راجع به شخص دیگری صحبت کردن و استاد هم بلافاصله چون کاغذ در اختیار نداشت،پشت قوطی سیگار همای ۵۰ مقوایی خود، آن مطالب را یادداشت می‌کرد.

من هم دستان خود را زیر چانه گذارده و آرنج‌ها را روی میز نهاده بودم، و به گفت و شنود آنها گوش می‌دادم در این اثناء متوجه شدم که استاد صبا از زیر میز آهسته به پای من زدند و مرا متوجه طرز نشستن خود نمودند و من به‌سرعت خود را جمع و جور کردم و دستان را از زیر چانه برداشتم و مرتب نشستم، پس از پایان صحبت آن مرد و خارج شدن از ساختمان انجمن موسیقی ملی، همراه استاد تا در منزلشان که در همان حوالی و نزدیکی‌ها بود رفتم و ایشان در راه با مهربانی و رویی شادان و خوش از من عذرخوانی نمودند و گفتند فرزندم آن شخص که در انجمن موسیقی ملی دیدید و با من صحبت می‌کرد، دکتر قزل‌ایاغ بود که شخصیتی بزرگ و از دوستداران موسیقی است، شما نمی‌بایستی در حضور یک شخص محترم و مسنی دستتان را زیر چانه روی میز قرار می‌دادید و این عمل شما علاوه بر این‌که بی‌احترامی به آن مرد سالخورده و مسن بود، برای خود شما هم مناسب نبود. یادش به‌خیر، این انسان‌ها به چه نکاتی توجه داشتند که در این زمان متأسفانه این مسائل کمتر توجه و رعایت می‌شود، صبا برای شاگردان و فرزندان ایران تنها معلم موسیقی نبود بلکه معلم اخلاق و انسانیت نیز بود، خداوند روح او را قرین رحمت خویش فرماید.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

اشرفی، امیرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امیرضا اشرفی

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۶۳ به حول و قوه الهی و با عنایات حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء وارد حوزه مقدسه علمیه قم شدم. دروس مقدمات را در مدرسه علمیه امام خمینی (ره) به مدیریت حجت الاسلام والمسلمین علی عطایی اصفهانی گذراندم. در آن زمان تدریس

دروس ادبیات عرب و منطق را در آن مدرسه استاد تهرانی، طالقانی و مظهر علی (پاکستانی) به عهده داشتند، لذا دروس مذکور را در محضر این سه استاد گذراندم. در درس معالم الاصول از محضر آیت الله شیخ یحیی انواری استفاده بردم. دروس اصول فقه و لمعه را نزد حجج اسلام علی حسینی بوشهری و سید احمد خاتمی و علی محمدی خراسانی گذراندم.

بین سالهای ۱۳۶۷تا ۱۳۷۰ در درس رسائل استاد علی محمدی خراسانی و مکاسب محرمه آیت الله عراقچی حاضر شدم. جلد اول و دوم کفایهٔ الاصول را نزد استاد سید محمد رضا یزدی (عضو فعلی فقهای شورای نگهبان) گذراندم. و پس از آن حدود ۵ سال در درس خارج اصول ایشان در مدرسه علمیه آیت الله العظمی گلپایگانی (روبروی شیخان قم) تلمذ نمودم. ضمناً حدود ۴ سال از محضر درس خارج فقه آیت الله العظمی میرزا جواد آقا تبریزی (ره) و خارج فقه آیت الله عبدالله جوادی آملی استفاده بردم.

همزمان با اشتغال به دروس فقه و اصول بین سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۴ دوره پنج ساله الهیات و معارف اسلامی موسسه در راه حق را گذراندم و در سال ۱۳۷۴ از آن موسسه با مدرک کارشناسی الهیات و معارف اسلامی فارغ التحصیل شدم. در همان سالها گروه های آموزشی و پژوهشی موسسه مزبور به ریاست آیت الله مصباح یزدی فعالیت خود را در قالب موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ادامه دادند، بنده نیز دوره آموزشی کارشناسی ارشد پیوسته علوم قرآنی آن موسسه را بین سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ گذراندم و در سال ۱۳۷۸ از رساله ام با عنوان نقد و بررسی دیدگاههای علوم قرآنی علامه بلاغی (ره) دفاع نموده و با مدرک کارشناسی ارشد علوم قرآنی از آن موسسه فارغ التحصیل شدم. در سال ۱۳۸۰ در دوره دکتری علوم قرآن و حدیث مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم پذیرفته شدم و در خرداد ۱۳۸۵ از رساله ام با عنوان مبانی و قواعد تفسیری علامه طباطبائی (ره) دفاع نمودم و با مدرک دکتری علوم قرآن و حدیث از آن مرکز فارغ التحصیل شدم.

ضمناً از سال ۱۳۷۹ به عنوان عضو هیئت علمی و عضو شورای علمی گروه علوم قرآنی و از بهمن ۱۳۸۵ به عنوان قائم مقام مدیر گروه علوم قرآنی با موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) همکاری می کنم. والحمد لله رب العالمین.

اشرفی، میرزا محمد یونس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وقفنامه میرزا محمد یونس اشرفی:

در وقفنامه‌ی میرزا محمد یونس اشرفی که در آن تعدادی حمام و دکّان در ساری و تهران و برخی اموال دیگر را وقف تعزیه‌ی حضرت سیدالشهدا (ع) نموده آمده است:

«تولیت تمامی موقوفات اولاً ـ به نفس نفیس واقف مادام الحیاه و بعد به ارشد اولاد ذکور و نظارت منافع به اصلح و اتقی و اورع اولاد ذکور مفوّض است و العیاذبا... در صورت انقراض یا عدم اهلیت و قابلیت، تولیت به ارشد اولاد ذکور از بطن اولاد اناث و نظارت به اصلح اولاد ذکور بطن اناثِ واقف موکول است و بعدالانقراض باید امام جمعه و جماعتِ بلدی که موقوفات در آن واقع است خود را متولی و اتقی و اورع علمای آن بلد، خود را ناظر داند»

وی همچنین یک دهم در آمد موقوفات را برای ناظر و دو دهم را برای متولی در نظر گرفته است (اشرفی، ۱۳۷۶، ص ۴۰).

واقف، دقت جالبی در تعیین صفات و ویژگی های ناظر دارد. انتخاب اتقی و اورع اولاد و یا علما به عنوان ناظر، در مقابل انتخاب ارشد اولاد و یا امام جمعه یا جماعت به عنوان متولی، منبعث از توجه وی به مساله مهم نظارت است. لزوم صداقت و درستکاری

حسابرس و ناظر، در زمان حاضـر نیز از اصول حسابرسی به شمار می رود. اما واقف با تعیین فرد ناظر از میان اولاد و بستگان، هدفی را دنبـال می کنـد که می توانـد تعصب بیشتر نـاظر در حفـظ اموال و دارایی هـای سازمـان مربوطه باشـد. برگرفته از کتـاب :پایگـاه راسخون

اشعری قمی، یعقوب

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۷۴ ق). عالم، محـدث و مفسـر. ذهبی از او تعبیر به عالم اهل قم کرده است. از برادرانش، عبـدالرحمن و عیسـی و عمران بن عبدالله، و نیز جعفر بن ابی‌المغیره و اعمش و لیث بن ابی‌سلیم روایت کرده است. ابن‌مهدی، منصور خزاعی، هیثم بن خارجه، ابوربیع زهرانی و عمرو بن رافع قزوینی و محمد بن حمید رازی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. نسائی و ابوالقاسم طبرانی او را موثق دانسته و ابن‌حبـان او را در کتاب «الثقات» خود ذکر کرده است. در «سـنن» چهارگانه از او نقل حـدیث شـده است. و بخاری نیز در «صحیح» خود از او بطور تعلیق حدیث نقل کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تهذیب التهذیب (۳۴۰ /۱۱)، الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۲۱۰ -۲۰۹ /۲)، سیر النبلاء (۳۰۰ -۲۹۹ /۸)، لسان المیزان (۳۲۲ -۳۲۱ /۹)، میزان الاعتدال (۴۵۲ /۴).

اصطهباناتی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۴ -۱۲۹۱ ق)، عالم، عارف و ادیب. ملقب به شـیخ المحققین و معروف به شیخ‌الاسـلام. در اصـطهبانات به دنیا آمـد و سالهای بسـیار در شـیراز در محضـر پـدرش و هم در خـدمت حاج سـید علی حکیم کازرونی تحصـیل علم و کمال کرد. وی در علوم غریبه مانـدن جفر نیز دسـت داشت. او بـا سـید عبدالحسـین مجتهـد لاـری که از آزادی‌خواهـان مشـهور بـود، محاصـر و دوست بـوده و به خواهش او «رساله‌ای در وجوب نماز جمعه» نوشـته است. وی در امامزاده عبدالله شـهر ری مدفون است. آثار وی عبارت‌اند از: «بیان الحق»، در مهـدویت شخصـیه و شخصـیت مهـدویه با تقریظ آیت‌الله سـید ابوالحسن اصـفهانی بر آن؛ «کشـکول الادباء» و «کشـکول العرفاء»؛ «تنبیهات عشر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بروجرد (۳۰۲ /۲)، دانشـمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۰۰ -۱۹۷ /۱)، الذریعه (۱۸۰ -۱۷۹ /۳)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۱۸۹ -۱۸۸ /۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۱۹ /۳).

اصطهباناتی، علی نقی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دیگر از مدفونین در این بقعه است: شیخ علی بن محمد، معروف به شیخ علی نقی اصطهباناتی اصفهانی، عالم حکیم عارف شاعر صوفی، مؤلف «برهان المرتاضین» در بیان طریقه‌ی ذهبیه، در یک مقدمه و پنج فصل و خاتمه. نسخه به خط مؤلف در کتابخانه‌ی آستانه‌ی رضویه موجود است.

مشارالیه جانشین شیخ نجیب الدین رضا تبریزی اصفهانی بوده، و پس از فوت او، قطب سلسله‌ی ذهبیه، سید قطب الدین محمد تبریزی شده است. صاحب عنوان در سال ۱۱۲۹ وفات یافته، و در بقعه‌ی آقا رضی مدفون گردیده است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

اصطهباناتی، محمد حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند علاّمه ملاّ محمّد. از فضلای اصفهان و معروف به زهد و تقوی بوده، در شوّال سال ۱۳۳۶ وفات یافته، در تخت فولاد مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

اصفهانی ابوالغریب، عبدالواحد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۲۳ ق)، صوفی. از محققان و صوفیان صاحب کرامت بود و مقبول نظر شیخ ابوعبداللّه خفیف. به سبب جمعیت خاطری که کسب کرده بود، او را حلولی نیز می‌خواندند. وی در پایان عمر به شهر طرسوس رفت و در آنجا دار فانی را وداع گفت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرهٔ القبور (۸۱)، شرح شطحیات (۵۸۱)، نفحات الانس (۱۰۹).

اصفهانی غروی، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۵ -۱۳۰۳ ق)، عالم، عارف و مدرس. وی در خاندان مشایخ بیدآباد متولد شد. پس از تحصیل در مضحر پدر خویش و آقا سید محمد باقر درچه‌ای و آخوند کاشانی و جهانگیرخان قشقایی در دوازده سالگی به عتبات رفت و به توصیه‌ی حاج آقا رحیم ارباب خدمت آقا سید اسماعیل صدر رسید. مدتی در حوزه‌ی درس آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حضور داشت. فقه

و اصول و مبانی شیخ انصاری را از میرزای نائینی فراگرفت و به درجه‌ی اجتهاد رسید. در مراتب سلوک تحت تربیت آقای صدر که از خواص اصحاب آخوند ملا فتحعلی اراکی بود قرار گرفت. سپس با آقا سید احمد کربلایی و اقا شیخ محمد بهاری که هر دو از بزرگان ملا حسینقلی همدانی بودند مجالست پیدا کرد و نیز با جمعی دیگر از اهل سلوک همچون آقا سید علی قاضی و آقا سید جمال‌الدین گلپایگانی انس گرفت. پس از مدتی اعتکاف در مسجد سهله و مکاشفه‌ای که به وی دست داد، از جزوه‌هایی که در حین اشتغال به فلسفه و عرفان نوشته بود دست شست و مکتبی جدید در معارف ربوبی مبتنی بر قرآن و احادیث پدید آورد که بعدا تنی چند از شاگردانش آن را به کمال رساندند. در ۱۳۴۵ ق به مشهد رضوی رفت و در آنجا به تدریس پرداخت و سه دوره اصول به سه شیوه تدریس کرد: ۱- مفصل و مطابق معمول ۲- در بیان مبانی مختاره‌ی خویش و اثبات آن ۳- در تبیین قواعد مهم مورد استدلال در فقه. در ایام تعطیل حوزه، درس اخلاق و معارف داشت و همچنین جمعی را تحت تربیت خویش درآورد و به مراحلی رساند. از شاگردانش: شیخ غلامحسین مهامی، شیخ کاظم دامغانی، شیخ هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی، شیخ حسنعلی مروارید و شیخ حسینعلی راشد را می‌توان نام برد. از آثار وی: «ابواب الهدی»؛ «اعجاز قرآن»؛ «الجنات الرضویه»؛ «غایه المنی»؛ «الصوارم العقلیه»؛ «معارف قرآن».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۱۲)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۱۹ -۱۱۳ /۷).

اصفهانی، ابومنصور معمر

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۱۸ /۴۱۲ ق)، عارف و محدث حنبلی. معروف به شیخ اصفهان. وی در اصفهان زندگی می‌کرده. عالم به علوم ظاهری و باطنی، و یگانه شیخ زمان خود بوده و معاصر عارفانی چون ابونصر سراج طوسی و ابوعبدالرحمان سلمی و ابوبکر کلاباذی.از ابوعبدالله محمد بن یوسف بنا و علی بن سهل به عنوان امام خود در تصوف یاد می‌کند. شیخ احمد کوفانی وی را دیده بوده است. او صاحب تصانیف بسیار است،از آثار وی: «نهج‌الخاص»؛ «اربعین صوفیان»؛ «غربت».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۶۲۵ -۶۲۴)، کشف المحجوب (۶۳ -۶۲)، معارف (س ۶، ص ۸۰ -۳)، نفحات الانس (۲۸۹).

اصفهانی، ام عمرو

قرن:۱۶

جنسیت:زن

ملیت:ایران

از زنان آوازخوان. سماک بن نعمان به او عشق می‌ورزید و تعداد زیادی از املاک خود را به او بخشید و اسناد آن را که برابر بار یک قاطر بود نزد او فرستاد.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: اعلام‌النساء: ۳۶۳ / ۳.

اصفهانی، حاج محمد محسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موقوفات مرحوم حاج محمد محسن اصفهانی

در خصوص دارایی‌ها و موقوفات حاج محمد محسن اصفهانی در شهر هوگلی داستانهای زیادی نقل شده است. گفته می‌شود جواهرات آن مرحوم در موزه‌ی بانک مرکزی ایالت بنگال غربی و پولهای نقدی ایشان در نزد بانک مرکزی آن ایالت نگهداری می‌شود و بانک مرکزی در قبال ادعاهای شیعیان نسبت به اموال نقدی مرحوم اصفهانی آن را امانت اعلام کرده است. در عین حال هیچ کس حتی معتمدین محل از سودهای حاصل از اموال نقدی آن مرحوم خبری ندارند. به نقل از یکی از معتمدین محل فردی به نام حاج صدر اصفهانی که در حال حاضر مقیم دمشق است طبق اقامه‌ی دعوی در دادگاه ایالت بنگال غربی خود را حافظ منافع اموال مرحوم حاج محمدمحسن اصفهانی اعلام و درخواست استرداد اموال آن مرحوم را کرده استحسینیه‌ی هوگلی

هوگلی دو حسینیه دارد؛ یکی حسینیه‌ی کوچک و دیگر حسینیه‌ی بزرگ.

حسینیه‌ی کوچک را خود حاج محمدمحسن اصفهانی در سال ۱۸۰۶ میلادی بنا کرده است و خود وی در آنجا به عبادت مشغول بود.

دیگری حسینیه‌ی بزرگ که در سال ۱۸۴۷ میلادی پس از فوت مرحوم حاج محمدمحسن اصفهانی (۱۸۱۲ میلادی) ساخته شد. بدین ترتیب که بعد از فوت مرحوم حاج محمدمحسن اصفهانی فردی به نام مولوی سید محمد کرامت علی از طرف دولت وقت انگلیس مسؤول حفاظت از دارایی‌های مرحوم حاج محمدمحسن اصفهانی می‌شود و این شخص در سال ۱۸۴۷ از درآمد حاصله از دارایی‌های آن مرحوم حسینیه‌ی بزرگ هوگلی را بنا می‌کند. در اینجا ذکر این نکته قابل توجه است که درآمد حاصله از دارایی‌های آن مرحوم به قدری از نظر ارزشی بالا_ بود که حسینیه‌ای به آن عظمت بنا شده است. بنابراین می‌توان حدس زد که دارایی‌های نقدی ایشان بی‌حساب بوده است.

بر سردر این حسینیه برج بسیار بلندی قرار دارد و ساعتی بر روی آن برج نصب شده است که از این ساعت در دنیا فقط دو نمونه وجود دارد؛ یکی ساعت BIG BEN لندن و دیگری ساعت حسینیه‌ی هوگلی.

در خصوص علت نصب این ساعت داستانهای زیادی نقل شده است ولی آنچه که مسلم است این است که ساعت، اهدایی ویکتوریا ملکه‌ی انگلیس به این حسینیه می‌باشد و به هنگام دیدار ملکه ویکتوریا از هوگلی، وی آنچنان تحت تأثیر زیبایی هنری معماری حسینیه قرار گرفته که ساعت یاد شده را به این حسینیه اهدا کرده است.

ساعت بزرگ حسینیه سه زنگوله دارد که زنگوله‌ی کوچک ۴۰۰ کیلوگرم وزن دارد و هر یک ربع ساعت زنگ می‌زند و زنگوله‌ی متوسط ۶۰۰ کیلوگرم وزن دارد و هر نیم ساعت زنگ می‌زند و زنگوله‌ی بزرگ ۸۰۰ کیلوگرم وزن دارد و هر ساعت زنگ می‌زند. سه چکش زنگوله‌ها هر یک به ترتیب ۳۵، ۲۵، و ۴۰ کیلوگرم وزن دارند و دستگاه ساعت ۲,۵۰۰ کیلوگرم وزن دارد به این ترتیب کل وزن ساعت ۴,۴۰۰ کیلوگرم است. این ساعت هفته‌ای یک بار کوک می‌شود.

مرحوم حاج محمدمحسن اصفهانی تا آخر عمر ازدواج نکرد و لذا وارثی نداشت و مسلک درویشی را پیش گرفت و زندگی خود را وقف عبادت و خدمت به مردم کرد. پدر حاج محمدمحسن اصفهانی تاجر بسیار معروفی بود و بین ایران و هند تجارت می‌کرد

این حسینیه به قدری زیبا و بی‌نظیر ساخته شده است که در نگاه اول هر بیننده‌ای را به حیرت می‌اندازد. این حسینیه دارای حیاط بسیار بزرگ و در وسط آن یک حوض بزرگ و سه حیاط اندرون - بیرونی دارد. ساختمان آن دو طبقه با اتاقهای متعدد و دو برج بلند دارد و با سنگ‌کاری سنتی بنا شده است. در حاشیه‌ی آن املاک سرسبز و خرم به وسعت بیش از ۴،۰۰۰ هکتار و یک آبگیر اختصاصی جهت پرورش ماهی وجود دارد.

آرامگاه خانوادگی حاج محمدمحسن اصفهانی در کنار حسینیه‌ی هوگلی در یک قبرستان کوچک اختصاصی قرار دارد که شامل قبر آن مرحوم، مادرش، خواهر بزرگش، و استاد وی است. ایرانی‌هایی که در قدیم در هوگلی زندگی می کردند بعد از جدا شدن پاکستان از هند از هوگلی به بنگلادش و پاکستان مهاجرت کرده‌اند. بعد از فوت حاج محمدمحسن اصفهانی تولیت حسینیه‌ی بزرگ و حسینیه‌ی کوچک به فردی به نام سید محمد کرامت علی سپرده شد و آخرین متولیان حسینیه آقایان سید الطاف حسینی و دکتر اعجاز حسین جعفری بودند؛ ولی بعد از فوت آنها به علت اختلاف شدید بین متولیان دولت ایالتی بنگال غربی دو نفر را برای اداره‌ی حسینیه تعیین کرد که هر دو از اهل تسنن می‌باشند از آن تاریخ تا به حال کشمش و شکایت در دادگاه برای تسلط شیعیان جهت اداره‌ی حسینیه همچنان ادامه دارد. در عین حال بخش کوچکی از حسینیه به همت آقای سید محسن‌رضا موسوی عابدی به عنوان حوزه علمیه‌ای به نام اهل بیت اداره می‌شود و آقای محمد زین‌العابدین بنگالی اعزامی از سازمان مدارس دینی خارج از کشور در حوزه‌ی علمیه تدریس می کند. این حوزه در حال حاضر ۳۰ طلبه دارد در صورتی که تا ۱۰ سال پیش ۸۵ طلبه در آن به تحصیل اشتغال داشتند. یکی از عوامل تقلیل متقاضیان تحصیل فقیر بودن اهالی آن شهر و دومی بلاتکلیف بودن وضعیت حسینیه است. در ضلع جنوب دیوار حسینیه‌ی بزرگ وقف‌نامه‌ی مرحوم حاج محمدمحسن اصفهانی به صورت سنگ نوشته روی دیوار به طول ۲۰ متر حک شده است. این حسینیه دارای مغازه‌های بیشماری (حدود ۶۰۰ باب) است که چون از سالها پیش به اجاره واگذار شده درآمد چندانی ندارد که آن هم گوشه‌ای از مخارج حسینیه را تأمین می کند. یک قبرستان کوچک برای دفن اموات شیعیان، یک کالج به نام محسن کالج، یک بیمارستان، یک مدرسه به نام هوگلی اسکول متعلق به حسینیه است که در حال حاضر از طرف اوقاف اداره می‌شود. یک باب مدرسه‌ی دیگر که قبلا زائر سرای حسینیه بود و فعلا به مدرسه تبدیل شده دایر است که متولی آن حاج محسن علی شیرازی از مؤمنین کلکته می‌باشد و از درآمد آن مخارج بخشی از امور خیریه‌ی حسینیه تأمین می‌شود.

با توجه به زمینه‌های بسیار مساعد در اهالی شهر که قریب به اتفاق آنها مسلمان و شیعه می‌باشند و از طرفداران انقلاب اسلامی ایران هستند در صورت انجام یک برنامه‌ریزی دقیق و در نتیجه، تسلط کامل شیعیان بر حسینیه و ابنیه و املاک آن که تقریبا به جز منازل ساکنین، تمام ابنیه و املاک هوگلی را دربر می گیرد و با اضافه کردن ۲۴ دهکده اطراف آن که اهالی آن نیز اکثرا مسلمان و شیعه می‌باشند می‌توان موقعیت خوبی را برای ایجاد یک پایگاه اسلامی شیعه در هوگلی و حومه‌ی آن به دست آورد. از طرف دیگر از تصرف املاک و موقوفات هوگلی توسط هندوها که به نقل از معتمدین محل تاکنون به لحاظ قدمت و عظمت بنای آن قیمتی برای آن تعیین نشده است جلوگیری کرد. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

اصفهانی، حاج محمدجواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موقوفه‌ی حاج محمدجواد اصفهانی

این موقوفه به وسعت ۸،۱۰۷ یارد مربع زمین واقع در خیابان کلیسا در مرکز شهر پونا شامل حسینیه، دفتر انجمن، کلینیک بیماران،

مدرسه، اتاق مراجعین، ۶ واحد آپارتمان مسکونی و یک واحد آپارتمان جهت اقامت امام جماعت حسینیه است که در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۱۳ توسط مرحوم حاج محمدجواد اصفهانی وقف شده است. این موقوفه در سال ۱۹۵۰ تحت شماره‌ی B۰۱۱۲ در اداره‌ی ثبت پونا به ثبت رسیده است.
کلیه‌ی واحدهای آپارتمانی این موقوفه در اختیار مستأجرین قرار دارد که به علت اقامت طولانی اجاره‌بهای بسیار کمی پرداخت می‌کنند. در هر صورت عواید این موقوفه تحت نظر اعضای تولیت جمع‌آوری با هماهنگی اعضای انجمن صرف امور

[صفحه ۱۰۸]

خیرات می‌شود. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

اصفهانی، حسن علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن علی اکبر [مقدادی] عارف فاضل زاهد. مقدّس، از مریدان و تربیت یافتگان از محضر حاج محمّد جواد عارف سرجویی بید آبادی. سالها در مشهد (در قریه نخودک) ساکن، و مورد توجّه و عنایت خواصّ و عوام بوده، و عموم طبقات از انفاس قدسی او مستفیض می‌شدند.
در ۱۷ شعبان ۱۳۶۱ وفات یافته، در صحن کهنه مدفون گردید.
از آثارش نشر رساله ترجمهٔ الصلاهٔ فیض است که تأویلاتی از او درباره نماز و معانی آن به ضمیمه رساله مزبور به طبع رسیده است.
برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

اصفهانی، حسنعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۱ -۱۲۷۹ ق)، عالم، مدرس، عارف ربانی و حکیم الهی. مشهور به نخودکی. مقدمات را تا یازده سالگی نزد پدر خویش و دیگران آموخت. سپس زیر نظر حاج میرزا محمدصادق به سیر و سلوک عارفانه پرداخت. در سنین جوانی ادبیات و قسمتی از ریاضیات مانند حساب و هیئت را نزد آخوند کاشی و فلسفه را نزد میرزا جهانگیرخان قشقایی تحصیل کرد و سپس راهی عتبات عالیه شد و در نجف به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. و در آنجا با حاج سید مرتضی کشمیری معاشرت و مجالست کرد. سپس به اصفهان بازگشت و پس از مدتی در مشهد اقامت گزید. حاج شیخ حسنعلی بیشتر ایام عمر را در ریاضت‌های طاقت‌فرسا سپری کرد. وی دارای مقامات و کرامات بسیار بوده که شرح جزئی از کرامات و کارهای خارق‌العادی وی در کتابی تحت عنوان «نشان از بی‌نشانها» توسط فرزند آن مرحوم گردآوری شده و نشر یافته است. او به تدریس فقه مانند شرح لمعه و درس تفسیر و گاهی هم هیئت و حساب می‌پرداخت و بقیه‌ی اوقات را به برآوردن حاجات مؤمنان از دعا و دوا می‌گذراند. در مدت اقامت او در مشهد

هزاران هزار مریض بـا دعـای وی معالجه شدنـد. آیت‌الله اصـفهانی پس از یک بیماری چهل روزه در محله سـعدآباد مشـهد رحلت کرد و در صحن رضوی دفن شد.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۱۹۲ –۱۹۱ /۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۱۳ –۱۱۱ /۷)،نشان از بی‌نشانها (مقدمه).

اصفهانی، شمس‌الدین، ابوالثناء محمود

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۴۹ –۶۷۴ ق)، مفسر، صوفی، متکلم، منطقی، عروضی و نحوی. در اصفهان متولد شد و فنون متداول را در زادگاه خود نزد پدر و جمال‌الـدین ابی‌رجا و دیگران فراگرفت. مدتی در اصـفهان و تبریز به تدریس پرداخت و از معاصـران شـیخ حسن چوپانی و قاضـی مظفرالـدین‌شاه قزوینی بود. پس از زیارت خانه خـدا به دمشق رفت و در جامع اموی به تدریس پرداخت، سـپس به قاهره رفت و در خانقاهی که قوصون برای او بنا کرده بود به ارشاد و تربیت مریـدان مشـغول شـد و در همان شـهر بود تا درگـذشت. و در قرافه دفن شد. از آثار: وی «تشیید القواعد فی شرح تجرید العقاید»؛ شرح «کافیه» ابن‌حاجب در نحو؛ شرح «ساویه»، در عروض؛ «انوار الحقایق الربانیه فی تفسیر الآیات القرآنیه»؛ شـرح «منهاج» بیضاوی؛ «ناظر العین»؛ «شـرح مختصـر السؤل و الأمل فی علمی الاصول و الجدل»؛ «شرح الطوالع»، در منطق و کتاب مختصری در اصول دین.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زنـدگینامه :الاعلام (۵۲ /۸)، تاریـخ ادبیـات در ایران (۲۳۰ ،۲۲۹ /۳)، حبیب السـیر (۲۳۲ /۳)، الذریعه (۱۴۰ /۱۳)، روضات الجنات (۱۱۷ /۸)، ریحانه (۲۴۹ –۲۴۸ /۳)، کشف الظنون (۱۹۹۱ ،۱۹۲۱ ،۱۸۷۹ ،۱۸۵۵ ،۱۷۱۷ ،۱۳۷۱ ،۱۱۴۸ ،۱۱۳۷ ،۱۱۱۶ ،۴۴۳ ، ۴۴۲ ،۳۴۶ ،۲۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ محمود)، معجم المؤلفین (۱۷۳ /۱۲)، هدیه العارفین (۴۰۹ /۲).

اصفهانی، صفی قلی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر و موسـیقیدان. پدرش جارچی‌باشـی درگاه شاه عباس بود. صـفی قلی بیگ جوانی با ذوق و قریحه بود و شعر می‌گفت و از موسیقی‌دانان و نوازندگان چهارتار در عهد شاه عباس دوم (۱۰۷۷ –۱۰۵۲ ق) بود. اثر وی «دیوان» شعر است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ اصـفهان (۲۴۲ –۲۴۱)، تاریخ موسـیقی (۳۳۵ –۳۳۴ / ۱)، تـذکره‌ی روز روشن (۴۷۷)، تذکره‌ی نصرآبادی (۴۲ –۴۱)، الذریعه (۶۱۴ / ۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صفی قلی بیگ).

اصفهانی، عبدالرحیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۳۱۹ ش)، خواننده. از استادان بنام اواخر عصر قاجاریه بود که در اصفهان به دنیا آمد. از ابتدای جوانی به واسطه‌ی داشتن صدای خوش، به روضه‌خوانی اشتغال داشت. ردیف دستگاههای موسیقی را از ابراهیم آقاباشی آموخت.سید عبدالرحیم در احاطه به موسیقی ملی و سلیقه خوانندگی و تنوع و اطلاع از گوشه‌ها در عصر خود بی‌مانند بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. او محفوظات بسیار داشت، به طوری که اشعار مناسب دستگاهها و گوشه‌ها را به مقدار فراوان به خاطر می‌سپرد. وی تنها خواننده‌ای است که طاهرزاده روش او را قابل اقتباس دانسته است. از شاگردان معروف وی ادیب خوانساری، تاج اصفهانی، حسین ادیب و سید حسین طاهرزاده‌اند که این یک غیرمستقیم از او بهره‌مند شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۳ ،۱۷۰)، تاریخ موسیقی (۶۷۶ -۶۷۵ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۳۷۷ -۳۷۶، ۳۷۲ / ۱)، مردان موسیقی (۲۰۵ ،۱۶۹ ،۱۶۶، ۱۵۴ / ۲).

اصفهانی، علی بن سهل

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن محمدبن ازهر اصفهانی. هجویری در «کشف المحجوب» گوید: ابوالحسن علی بن سهل نصرآبادی اصفهانی، عالم عارف زاهد، از قدمای مشایخ اصفهان. جماعتی کثیر از علما و عرفا در حدیث و عرفان نزد او تملذ نموده، که از آن جمله است: سلیمان بن احمد طبرانی، و قشیری، و ممشاد دینوری، و ابوبکر محمدبن عبدالله طبرانی؛ و خود نزد جمعی کثیر در تصوف و حدیث تلمذ نموده که از آن جمله است: احمدبن مهدی، و جنید بغدادی، و ابوعبدالله محمدبن یوسف بن معدان بناء اصفهانی، و یونس بن حبیب؛ و غیره. در عموم کتب تذکره نامش به عظمت برده شده است.

در سال ۲۸۰ وفات یافته (در «اخبار اصفهان» فوتش را ۳۰۷ می‌نویسد) در قبرستان طوقچی مدفون گردید، و از حین فوت تاکنون قبرش مورد توجه عباد و زهاد بوده؛ در رحله‌ی ابن بطوط و کشکول شیخ بهائی راجع به مزار او مطالبی است، طالبین مراجعه نمایند. مقبره‌ی او قدیم دارای دستگاه بوده، و فعلا از آن اطاقی بیش باقی نمانده، در سال‌های اخیر یکی از مشایخ خاکساریه آنجا را خانقاه خود ساخته، و بساط ارشاد [!] گسترده است.

سهل بن علی بن سهل اصفهانی از عرفا و صوفیه است. ابونصر سراج در «لمع» از قول او گوید: حرام است اصحاب ما را فقرا بنامند، زیرا آنها غنی‌ترین خلق خدایند.

شیخ ابوعبدالله محمدبن علی بن سهل اصفهانی عارف در هارم فارس بوده، و مزارش تاکنون باقی است. سال‌های اخیر هادی فسایی عارف متخلص به «بیدل» مؤلف «تذکرة العارفین» مقبره‌ی او را بر روی شالوده‌ی قدیم تجدید بنا نموده است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

اصفهانی، لطف‌الله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

اصفهانی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد مهدی واعظی در روز چهاردهم تیرماه سال ۱۳۴۵ در تهران و در خیابان ۱۷ شهریور بدنیا آمد . پدربزرگ وی صدای خوبی داشت و به واعظ اصفهانی معروف بود ، بهمین خاطر وی نام هنری اصفهانی را برای خود انتخاب کرد . تحصیلات

تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در مدرسه علوی تهران به پایان رساند . سپس با شرکت در کنکور سراسری و اخذ رتبه ۱۷۸ به دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران راه یافت و در سال ۱۳۷۶ در رشته پزشکی موفق به اخذ دکترا شد . وی همزمان با تحصیل علم به کسب هنر نیز اهتمام ورزید .

قرائت قرآن

وی از اوان کودکی قرائت قرآن کریم را به سه روایت نزد اساتید وقت آموخته و از شیوه های مختلف این فن به ویژه شیوه استاد "مصطفی اسماعیل "بهره مند شده است . تاکنون در محافل مهم بسیاری از حضور دکتر اصفهانی برا ی قرائت قرآن استفاده شده است .

محمد اصفهانی موسیقی ایرانی را با بهره مندی از مکتب استاد محمدرضا شجریان خواننده شهیر و با رهنمودهای این استاد آواز ایران و شاگرد مبرزش علی جهاندار آموخت . نزد استاد شجریان ردیف و موسیقی آوازی را فراگرفت . استاد دیگر او فریدون شهبازیان بود که نزد او تلفیق و تحدید فنی در موسیقی کلامی و زیبایی شناسی در الحان موسیقی ملی ایران را آموخت . از دیگر اساتید او می توان به همایون خرم و بابک بیات اشاره کرد . او همواره از اساتید ارجمندش در زمینه موسیقی بخصوص فریدون شهبازیان با تواضع و مهر یاد می کند .

آلبوم ها

گلچین حسرت

نازنین کار مشترک

فاصله

...تنها ماندم

ماه غریبستان نون و دلقک

برکت

اصلانی دهلوی، سوسن

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

در سال تحصیلی ۱۳۴۵ -۴۶ به اخذ دیپلم کامل در رشته سنتور از هنرستان موسیقی ملی نائل گردید و در خردادماه ۱۳۵۷ به درجه لیسانس سنتور از هنرکده موسیقی ملی توفیق یافت و سپس در سال ۱۳۵۹ به هنرستان سرود و آهنگهای انقلابی دختران راه یافت و به تدریس سنتور مشغول گردید هم‌اکنون نیز به کار و خدمت خود ادامه می‌دهد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

اصیل‌الدین واعظ شیرازی، عبدالله

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۸۴ /۸۸۳ ق)، مفسر و محدث. وی در زمان سلطان ابو سعید گورکان از شیراز به هرات رفت و در آنجا اقامت گزید به همین جهت به هروی نیز مشهور بوده است. او به دستور آن پادشاه هفته‌ای یکبار در مدرسه‌ی عالیه گوهرشادآغا، به موعظه و نصیحت می‌پرداخت. وی در هرات درگذشت و نزدیک مدرسه گوهرشادآغا دفن شد. از جمله تألیفات وی: کتاب «درج الدرر

فی میلاد سیدالبشر»؛ رساله‌ی «مزارات هرات» یا «مقصد الاقبال السلطانیه و مرصدالاعمال الخاقانیه»؛ رساله‌ی «مزارات شیراز»؛ «المجتبی فی سیره المصطفی»؛ «المجتنی من کتاب المجتبی فی سیره المصطفی»، خلاصه‌ای از کتاب سابق الذکر است که برای جمال‌الدین ابراهیم معروف به ابی کالیجار وزیر نوشته است؛ کتاب «معراج الاعمال»، در اوراد و عبارات؛ «غرفه الحصن»، ترجمه «مختصر حصن الحصین»، به فارسی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :از سعدی تا جامی (۶۰۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۶۰۶/۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۴ -۲۴۳)، حبیب السیر (۳۳۴/۴)، الذریعه (۱۱۰/۲۲، ۲۲۸/۲۱، ۳۲۶، ۱/۲۰، ۴۴/۱۶، ۵۸/۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹ ۷۸/۹)، کشف‌الظنون (۷۴۵ ، ۶۷۰)، مجالس المومنین (۵۲۷ -۵۲۶ /۱)، مزارت هرات (مقدمه)، معجم المولفین (۶۸/۶)، هدیه العارفین (۴۷۰ -۴۶۹ /۱)، هفت اقلیم (۲۱۷ -۲۱۶ /۱).

اطرائی یاوری، ارفع

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

از فارغ‌التحصیلان دوره سوم هنرستان است که در سال ۱۳۳۷ -۳۸ به اخذ دیپلم کامل متوسطه در رشته سنتور نائل شده و در این مقام اول را احراز نموده است. در سال ۱۳۴۰ به سمت هنرآموز سنتور به خدمت هنرستان درآمد و پس از سالها تدریس در سال تحصیلی ۱۳۵۶ -۵۷ از هنرکده موسیقی ملی به درجه لیسانس در رشته کارشناس موسیقی ملی نائل گردید و بالاخره در سال ۱۳۵۹ بازنشسته شد، ارفع اطرائی مدارج یادگیری سنتور را نزد استادان حسین صبا- فرامرز پایور و تمرین و تکامل ردیف را نزد محمود کریمی طی نموده است در جریان این سالها موفق گردید شاگردان بسیاری تربیت کند که جمعی از آنان اکنون در مراکز مختلف هنری مشغول خدمتند، او در سایه انضباط و وظیفه‌شناسی توانسته است در فعالیتهای مختلف هنری چه در داخل و چه در خارج از هنرستان موفقیتهای چشمگیری داشته باشد، از کار قلم نیز غافل نبوده است، اکنون که در مسیر پیشرفت هرچه بهتر سازش قدم برمی‌دارد آینده درخشان‌تری را نوید می‌دهد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

اطروش، ناصرالحق، ابومحمدحسن

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۰۴/۳۰۲ -۲۳۰/۲۲۵ ق)، مفسر، متکلم، فقیه، محدث، ادیب و شاعر شیعی. مشهور به ناصر کبیر. جد مادری شریف رضی و شریف مرتضی است. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی (ع) آورده است. حاکم طبرستان بود و از این رو که بر اثر اصابت شمشیری در نبردگاه کر شده بود به اطروش خوانده می‌شد. وی در فقه و دین علامه بود و در شعر توانا. ابن ابی‌الحدید گوید که او صاحب سیف و قلم و از بزرگان فقهای امامیه و شیخ طالبیین و عالم و زاهد و ادیب و شاعر ایشان بود. او اسلام را در میان ساکنان ساحل دریای خزر نشر داد و در حدود دویست هزار دیلمی و گیلانی به دست وی ایمان آوردند، و او را در شهرهای آنان مساجدی بنا کرد. به گفته‌ی طبری و ابن‌اثیر او حاکمی عادل و نیک سیرت بود و مردم همانند او را در عدل و برپایی حق و حسن روش ندیدند. وی سرانجام در آمل طبرستان درگذشت و مزارش در همان شهر زیارتگاه عموم است. تالیفات و آثار وی بیش از سیصد کتاب بوده است. از جمله آثارش: «اصول الدین»؛ «الامالی»؛ «الامامه الصغیر»؛ «الامامه الکبیر»؛ «امهات الاولاد»؛ «البساط»، در علم کلام؛ «تفسیر الاطروش»، در دو مجلد که در آن به ۱۰۰۰ بیت از ۱۰۰۰ قصیده احتجاج کرده؛ «الفقه الناصریه» که شریف مرتضی علم‌الهدی آن را شرح و تصحیح کرد و «المسائل الناصریات» نامید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۱۶/۲)، اعیان الشیعه (۱۸۴ -۱۷۹ /۵)، الذریعه (۲۹۹/۱۶، ۲۶۱/۴، ۳۱۵، ۳۰۸ /۲)، رجال الطوسی (۴۱۲)، رجال النجاشی (۱۷۱ -۱۷۰ /۱)، روضات الجنات (۲۵۳ -۲۵۱ /۲)، ریحانه (۹۸/۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹۲/۴)، الکامل (۱۴۸/۶)، الکنی و الالقاب (۲۳۲/۳)، لغت‌نامه (ذیل/ اطروش)، مروج الذهب، ترجمه (۶۹۰/۲)، معجم المولفین (۲۵۲/۳).

اظهری، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد: ۱۳۰۱.

درگذشت: ۱۳۷۲.

اهتمام در چاپ تذکرةالعلماء (نوشته محمد بن سلیمان تنکابنی، با همکاری غلامرضا پرنده؛ مشهد، ۱۳۷۲).

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

اعتمادی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ویولن‌نواز و هنرمند و آهنگساز باقریحه، حسن اعتمادی در سال ۱۳۲۲ در تهران محله پامنار دیده به جهان باز کرد. وی تحصیلات ابتدایی را در دبستان روزبه تهران به پایان برد، سپس وارد دبیرستان علمیه گردید و پس از آن در دبیرستانهای پانزده بهمن، خاقانی و ناصرخسرو ادامه تحصیل داد و نائل به اخذ دیپلم ریاضی گردید. حسن اعتمادی از کودکی به موسیقی اشتیاق پیدا نمود و آن را به طور جدی از سن دوازده سالگی دنبال کرد. وی در این سن بود که به تشویق مادربزرگ خود، تعلیم ویولن رانزد هنرمند نه‌چندان معروف به نام اسکندر برهان آزاد شروع و برای آشنایی به موسیقی به طور علمی و عملی وارد هنرستان شبانه موسیقی ملی گردید و زیر نظر رحمت‌اله بدیعی به آموختن اساسی ویولن پرداخت و در همان دوران شبانه، تئوری و سلفژ و... تا حدودی هارمونی رازیر نظر استادانی چون مصطفی پورتراب، فروتن‌راد آغاز کرد و بعد از مدت پنج سال که در هنرستان تحصیل موسیقی می‌کرد وارد ارکستر هنرستان گردید و بنا به توصیه شادروان امیر جاهد رئیس وقت هنرستان شبانه موسیقی از پرداخت شهریه معاف شد. پس از چندی، حسن اعتمادی با چند نفر دیگر از همکلاسی‌های خود، همکاری گروهی خود را با ارکستر هنرستان روزانه موسیقی ملی آغاز می‌کند که رهبری این ارکستر با حسین دهلوی بود. وی پس از اتمام متدهای هنرستان، نزد رحمت‌اله بدیعی، تارخانیان و محمود ذوالفنون، به کلاس حبیب‌اله بدیعی که در همان هنرستان تدریس می‌کرد می‌رفت و مدت چهار سال ردیف‌های مرحوم ابوالحسن‌خان صبا را از ایشان فراگرفت. پس از اتمام دوره هنرستان وارد دوره عالی موسیقی شد که متأسفانه به علت گرفتاری و اشتغال در ارکسترهای رادیو نتوانست آن دوره را به پایان برساند، زیرا از سال ۱۳۴۷ در ارکستر نکیسا و باربد و چند ارکستر دیگر رادیو ایران به نوازندگی مشغول شده بود ودیگر مجالی برای وی باقی نمانده بود.

این همکاری اعتمادی در رادیو ادامه داشت تا این‌که در سال ۱۳۵۰، رادیو و تلویزیون درهم ادغام گردیدند، در این سال وارد ارکستر سازهای ملی رادیو تلویزیون گردید که رهبری آن با مهدی مفتاح بود. پس از مدت پنج سال رهبری این ارکستر به مهندس همایون‌خرم واگذار گردید و تا انقلاب اسلامی ادامه داشت در این مدت آهنگ‌هایی برای چند خواننده رادیو و تلویزیون مثل: جمال وفایی،بهرام گودرزی، سیما بینا و تنی چند ساخت و اجرا کرد.

بعد از انقلاب اسلامی، این همکاری همچنان با صدا و سیمای جمهوری اسلامی ادامه یافت. و در این دوره هم از فعالیت‌های هنری خود، تعداد پنج آهنگ برای گروه کر و رضا منفرد با شعر شاعر باذوق سبزواری ساخت که اجرا گردید. وی دارای همسر و سه فرزند است که یک پسر و دو دختر می‌باشند.

حسن اعتمادی، تحت قراردادهای فرهنگی و هنری بین ایران و کشورهای جهان،مسافرت‌های متعددی به کشورهای: اروپایی،

آسیایی همراه با ارکستر کرده که باید از کشورهای: پاکستان، هندوستان، کویت، المان، فرانسه و... نام برد و با کنسرت‌هایی که در آن شرکت داشته به سهم خود موجب شناسایی موسیقی سنتی ایران به این ممالک شد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

اعرابی، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود اعرابی موسیقی‌دان برجسته در سال ۱۳۱۳ در تهران محله‌ی سنگلج متولد شد، هنوز بیش از هفت سال از سن او نمی‌گذشت که به موسیقی علاقه‌مند شد و پس از طی تحصیلات ابتدایی در دبستان خاقانی، دوره‌ی تحصیلات متوسطه را در هنرستان عالی موسیقی آغاز کرد.

محمود اعرابی، در هنرستان عالی موسیقی زیر نظر استاد «ویدر» که یکی از اساتید چکسلواکی بود مشغول به فراگیری کلارینت شد و پس از طی دو سال آلات ضربی ارکستر سمفونیک را نیز فراگرفت و در آنها مهارت تام یافت. در سال ۱۳۳۵ به وزارت فرهنگ و هنر رفت و در ارکسترهای این وزارتخانه شروع به همکاری کرد. همزمان با فعالیت در این وزاراتخانه، به رادیو رفت و همکاری خود را با ارکستر بزرگ رادیو به سرپرستی سیروس شهردار آغاز کرد.

محمود اعرابی، پس از مدتی در دانشگاه الزهرا و کانون هنری وزارت کار و امور اجتماعی به سمت استاد مشغول تدریس شد. همکاری اعرابی با وزارت فرهنگ و هنر تا زمان انقلاب ادامه داشت و پس از انقلاب به سمت سرپرست ارکسترهای سنتی موسیقی ایران در وزارت ارشاد اسلامی مشغول فعالیت شد و سپس مسئول روابط عمومی و کارشناس سازها گردید تا این که در سال ۱۳۶۹ بازنشسته شد. وی شاگردان بسیاری را به طور خصوصی و یا در دانشگاه تعلیم و تربیت نمود و در اوائل جوانی در کلاس موسیقی مجید مشغول تعلیم شاگرد بوده است. محمود اعرابی، کنسرت‌های فراوانی در تهران و شهرستان‌ها جهت مراکز فرهنگی و هنری همراه با گروه‌های نوازنده اجرا کرده و در چارچوب قراردادهای فرهنگی هنری بین ایران و ممالک جهان، همراه با گروه‌های نوازنده در پاکستان و افغانستان نیز کنسرت‌هایی اجرا نموده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

اعرج نیشابوری، نظام‌الدین حسن

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هشتم ق)، عالم دینی، مفسر، عارف و ادیب. معروف به نظام نیشابوری و نظام اعرج. او را از علمای عامه دانسته‌اند و بعضی به او نسبت تشیع داده‌اند. اصلش از قم و ساکن نیشابور و به آورده‌ی برخی از مآخذ اصلش از نیشابور و ساکن قم بود. وی از شاگردان قطب‌الدین محمد بن مسعود شیرازی به شمار می‌آمد. در پاره‌ای از منابع وی جزو علمای سده‌ی نهم قمری آورده شده چون تاریخ اتمام بعضی از مجلدات «تفسیر» مشهور او را در حدود ۸۵۰ ق ذکر کرده‌اند، در حالی که برخی از منابع ۷۲۸ ق را تاریخ صحیح اتمام می‌دانند. از آثارش: «غرائب القرآن و رغائب الفرقان»، در تفسیر که به «تفسیر نیشابوری» معروف است و آن را

به اشاره استادش، قطب‌الدین محمد بن مسعود شیرازی، تألیف کرد؛ «لب التأویل»، در تفسیر قرآن؛ «اوقاف القرآن»، که به امر قطب‌الدین شیرازی به اسم خواجه سعدالدین ساوجی وزیر الجایتو (م ۷۱۱ ق) نوشته است، «توضیح التذکرهٔ»، شرح «تذکرهٔ النصیریهٔ» خواجه نصیر طوسی، در هیئت که در ۷۱۱ ق تألیف نموده است؛ شرح «الشافیهٔ» ابن‌حاجب، در علم صرف که به «شرح نظام» معروف است؛ شرح «مفتاح‌العلوم» سکاکی؛ «الربع المقنطر»؛ رساله‌ای در «علم الحساب».[۱]

نظام‌الدین حسن بن محمد نیشابوری (ف. ۹۰۰ ه.ق). از علمای قرن نهم است. آثارش: کتاب «شرح تذکره‌ی طوسی» در هیأت، کتاب «شرح مجسطی»، کتاب «شرح نظام» در صرف، کتاب «تفسیر» معروف به تفسیر نیشابوری و شرحی بر کتب زیج.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۳۴، ۲۳۳/ ۲)، اعیان‌الشیعه (۲۴۹ -۲۴۸/ ۵)، الذریعه (۲۸۴/ ۱۸، ۳۲ -۳۱/ ۱۶، ۱۴۲/ ۱۳، ۷۲/ ۱۰، ۴۹۲، ۲۰۶، / ۴، ۱۲۱ / ۳، ۴۸۰ / ۲)، روضات‌الجنات (۱۰۱ -۹۶ / ۳)، ریحانه (۱۹۹ -۱۹۷ / ۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۴۷ -۴۶ / ۸)، کشف‌الظنون (۱۷۶۳، ۱۵۹۵، ۱۱۹۵، ۱۰۶۲، ۱۰۲۱، ۳۹۲ -۳۹۱)، الکنی والالقاب (۲۵۶/ ۳)، معجم‌المؤلفین (۲۹۱، ۲۸۲ -۲۸۱/ ۳)، هدیهٔ‌الاحباب (۲۵۷)، هدیهٔ‌العارفین (۲۸۳/ ۱).

اعلمی، سلیمان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حضرت مستطاب شیخنا الجلیل الکبیر المتتبع حجه‌الاسلام والمسلمین الحاج شیخ محمدحسین بن الشیخ سلیمان الاعلمی المهرجانی اصلا والنجفی تحصیلا و الحایری مسکنا والقمی خاتمه در سال ۱۳۲۰ در مهرجان از مضافات جندق و بیابانک متولد شده و پس از برهه‌ای از زمان مشرف به خراسان شده و مدتی در آنجا اقامت نموده و به تحصیل پرداخته آنگاه در سال ۱۳۴۰ ق مهاجرت به نجف اشرف و اعتاب عالیات نموده و با جدی تمام سطوح را در مدت ده سال نزد اساتید نجف خوانده و مسافرتی هم به زیارت مشهد نموده و بعد به اتفاق مادر و دو برادر مراجعت به نجف کرد و از محضر مرحوم آیت‌الله نائینی و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله کمپانی اصفهانی و حاج شیخ علی زاهد قمی استفاده نموده و مسافرتی به مکه کرده و با عده‌ای از علماء اهل سنت ملاقات و مباحثاتی در امور دینیه نموده و بعد از مراجعت در سال ۱۳۶۸ ق مهاجرت به کربلا- نموده و به درس مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی شیرازی و آیت‌الله میلانی حاضر شده و مشغول به تالیف کتاب مقتبس الاثر و مجدد مادثر فی تاریخ البشر در علوم مختلفه در علم رجال از صحابه و تابعین و رواهٔ و علماء و غیرهم نموده و در سال ۱۳۷۴ مشرف به ارض اقدس شده و بعد مراجعت به تهران و پس از چندی توقف در آنجا منتقل به قم در عصر زعامت آیت‌الله العظمی بروجردی منتقل به قم و در مدرسه فیضیه اقامت و از محضر معظم‌له استفاده و در خلال مشغول به طبع کتاب نفیس خود گردیده و تاکنون که ربیع‌الثانی ۱۳۹۳ قمریست بیست و هشت مجلد آن از طبع خارج شده است.

مرحوم علامه آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء درباره کتاب معظم‌له گوید بسم‌الله الرحمن الرحیم و له الحمد نظرت فی اجزاء هذه الموسوعه القیمه نظره عابره و هی وانکان عجلی لکن قد ظهرلی ان جناب المولف العالم العلامه الجلیل الموید من الاله الاجل الشیخ محمدحسین بن الشیخ سلیمان الاعلمی ادام الله تاییده قد بذل جهده و استفرغ وسعه و احسن فی ما جمع و اصاب فیما وضع و رفع فشکر الله مساعیه و زاد معارفه و معالیه و رفقه لاتمامه فانه اذاتم یکون من جلائل المولفات النافعه والله ینفعه و ینفع به صدر من کربلاء المشرفه ۱۶ شعبان ۱۳۶۹ قمری

و مرحوم آیت‌الله الحاج السید یونس اردبیلی رحمه‌الله درباره کتاب ارزنده وی گوید بعد البسمله هذا هو الکلام الفحل و القول الجزل وفقه الله راقمه الاحقر یونس الموسوی الاردبیلی کتبه فی جمادی‌الاولی ۱۳۷۴ قال الشاعر:

هذا کتاب نافع للبشر

سطوره منظومه کالدرر

مبرهن احوال ما قد غبر

جاء اسمه مقتبس للاثر

اکثر اعلام عصر تقاریظی بر این اثر ارزنده و نفیس نوشته‌اند که در جلد اول و دوم و سوم آن مندرج می‌باشد فرزندان فاضل و عالمی به نام شیخ محمدحسن و شیخ محمدحسین و شیخ محمدمحسن دارد که در سلک روحانیت به خدمات دینی اشتغال دارند داماد معظم ایشان خطیب توانا آقا سید حسین شهرستانی است ادام‌الله توفیقاتهم.

بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

اعلی اصفهانی، علی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۳۶ ق)، خطاط، موسیقی‌دان و شاعر. از مردم کوسار اصفهان بود و از کودکی با محمدعلی حزین معاشرت داشت. وی در موسیقی ماهر بود و خوش می‌خواند و همه‌ی خطوط را نیک می‌نوشت. از علوم متداول نیز بهره‌مند بود و شعر می گفت و اشعار فراوان از حفظ داشت و به علم قرائت مسلط بود. ملاعلی هنگام غلبه‌ی رومیه بر همدان به قتل رسید.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۴۳۵ / ۲)، تذکره المعاصرین (۲۱۸ -۲۱۶).

اعمی، مختار

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

قاری اصفهانی، فاضل ادیب شاعر، از دانایان به علوم قرآن و تجوید، و از دانشمندان قرن دهم در اصفهان است.

کتب چندی در تجوید تألیف نموده، از آن جمله است:

۱- درج المضامین، منظومه‌ای در ۷۲ بیت در تجوید، در سال ۹۴۹ تألیف نموده، و آن را مولی علی بن جعفر استرآبادی شرح نموده، و آن را: «در نثار» در شرح تجوید ملا مختار نامیده، و در ۱۲۸۰ از شرح فارغ شده، و این شرح به طبع رسیده. در الذریعه سه شرح دیگر از این تجوید نام می‌برد

۲- رساله‌ای فارسی در تجوید ۳- مختار القراء، نسخه‌ای از آن نزد نگارنده موجوداست؛ و غیره.

بر گرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

اعیان، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۳۲۵ شمسی، کودکی در خانواده‌ای اهل هنر و موسیقی دیده به جهان باز کرد که نامش را مرتضی اعیان نهادند.
این کودک دوران طفولیت را هنوز تمام نکرده بود که به موسیقی ایران بخصوص سنتی علاقه‌ای مفرط پیدا نمود و همین موضوع موجب شد که پدر او، وی را نزد حسین خرسندی که یکی از نوازندگان باارزش ضرب بود ببرد. مرتضی اعیان بیش از یک سال نزد او کار کرد و به آشنایی با رمز و راز آن پرداخت.
کوشش در یادگیری و کشش در نواختن و جوشش در سبک و شیوه‌ای خاص، او را به محضر امیرناصر افتتاح کشاند و او تنها شاگردی بود که افتتاح برای یادگیری و پیشرفت وی به طور خصوصی به تدریس پرداخت.
مرتضی اعیان بیش از پانزده سال نداشت که در برنامه‌ی کودکان رادیو شروع به همکاری کرد ولی پس از یک سال از رادیو کناره‌گیری کرد و این کناره‌گیری و دوری فقط به خاطر آموزش و تحقیق بیشتر در نواختن تنبک بود. وی به سال ۱۳۵۱ بنا به دعوت دکتر داریوش صفوت به مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران رفت و پس از امتحانی که استاد هرمزی از وی به عمل آورد، مورد تأیید ایشان قرار گرفت و اولین گروهی که همکاری او با آن آغاز گشت متشکل از هنرمندان بزرگی همچون: حسین علیزاده، جلال ذوالفنون، داود گنجه‌ای، داریوش طلائی، محمد مقدسی، خانم مانی‌زاده به خوانندگی رضوی سروستانی. همکاری او تا سال ۱۳۵۹ متناوباً ادامه داشت و هنوز کم و بیش نیز ادامه دارد.
مرتضی اعیان در کنسرت‌های متعددی که توسط گروه‌های مختلف در باغ فردوس تجریش، تئاتر شهر، تالار رودکی، جشن هنر شیراز و تلویزیون کرمان به نفع مؤسسات فرهنگی و هنری و خیریه برپا می‌شده شرکت می‌کرد و بارها به کشورهای انگلستان، اسپانیا، بلژیک، فرانسه، تونس، و ژاپن همراه هنرمندانی چون: رضا شفیعیان، حسین عمومی، محمد مقدسی، داریوش طلائی، رضوی سروستانی، جلال ذوالفنون و خانم پریسا مسافرت و تحت قراردادهای فرهنگی و هنری اجرا کرده‌اند. وی در کشور آلمان جهت تدریس و شناساندن موسیقی سنتی و بخصوص ضرب کوشش فراوان نمودن و همراه حمید متبسم (تار)، مجید درخشانی (تار و سه‌تار) و انوشه (نی) فعالیت چشم‌گیری دارند و در کشورهای آمریکا و سوئیس نیز همراه محمدرضا شجریان، داریوش پیرنیاکان (تار)، جمشید عندلیبی (نی) برنامه‌های هنری اجرا نمود.
وی از زمانی که وارد مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی ایران شد به امر تدریس و در خارج از این مرکز نیز کانون چنگ به مدیریت رضا گرگین‌زاده و محمدرضا درویشی و علی‌اکبر شکارچی شاگردان خوبی تعلیم داد که از شاخصین ایشان می‌توان از: سعید رودباری، مهرداد اعرابی فرد، هومان پورمهدی، بهمن وکیلیان نام برد.
مرتضی اعیان یک جلد کتاب درباره‌ی نواختن تنبک و شیوه‌های فراگیری آن تألیف نموده است و امروز یکی از نوازندگان بزرگ و صاحب سبک در تنبک‌نوازی موسیقی سنتی ایران به حساب می‌آید.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

افتاده، مینا

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

در سال تحصیلی ۱۳۵۰ -۵۱ به اخذ دیپلم کامل هنرستان در رشته سنتور موفق گردید و در مهرماه سال ۱۳۵۱ به سمت هنرآموز سنتور در هنرستان به کار پرداخت و ضمن تدریس در رشته سنتور نائل گردید، پس از چند سالی تدریس مدتی هنرستان را ترک گفت و مجدداً از سال ۱۳۵۹ به هنرستان سرود و آهنگهای انقلابی برگشت و هم‌اکنون به تدریس ساز تخصصی خود در آن هنرستان مشغول است.

جمع دیگری از فارغ التحصیلان هنرستان در سالهای بعد که نگارنده حضور نداشته‌ام به هنرستان موسیقی ملی و دوره عالی آن «هنرکده» و یا در جریان تغییرات نظام آموزشی هنرستانها، در هنرستان سرود و آهنگهای انقلابی دختران و پسران «نام جدید هنرستانها» راه یافتند که چون نگارنده از کم و کیف خدماتشان اطلاع درستی ندارم به اختصار برگزار می‌کنم:

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

افتتاح، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده.

تولد: ۱۳۱۴، تهران.

درگذشت: ۱۱ بهمن ۱۳۶۶، تهران.

امیرناصر افتتاح در اوایل نوجوانی نزد هوشنگ مهرورزان که از شاگردان استاد حسن تهرانی بود به فراگیری نواختن ضرب پرداخت. پس از فراگیری ضرب‌های مختلف و فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه‌ی رازی، در سال ۱۳۴۴ که به رادیو راه یافت و در «برنامه گل‌ها» بنا به دعوت داود پیرنیا همکاری خود را آغاز کرد. افتتاح، بیشتر دوران عمر هنری خود را با اکبر گلپایگانی، خواننده‌ی این برنامه سپری کرد و در بسیاری از مسافرت‌های داخل و خارج کشور که از طرف رادیو برای شناساندن موسیقی کشور برپا می‌شد با او به کشورهای کویت، آلمان، آمریکا، انگلستان و بسیاری از شهرهای ایران نظیر شیراز، اصفهان، آبادان، اهواز، بندرعباس و استان‌های گیلان و مازندران همراهی و همکاری داشت.

از جمله شاگردان افتتاح می‌توان از محمد اسماعیلی، بهمن رجبی، آبتین اجلالی و امیربابک رکنی را نام برد.

امیرناصر افتتاح در سال ۱۳۶۶ درگذشت و پیکر وی در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد.

امیرناصر افتتاح در سال ۱۳۱۴ در تهران خیابان مولوی، کوچه خدایاری دیده به جهان گشود، وی از همان کودکی به نواختن ضرب علاقه‌ی زیادی داشت و همین علاقه عاقبت وی را یکی از بزرگترین و بهترین نوازندگان معاصر ضرب کشور قرار داد. افتتاح، اوائل نوجوانی، نزد آقای هوشنگ مهرورزان که از شاگردان بنام استاد حسین تهرانی بود رفته و با پشتکار و استعداد فوق‌العاده‌ی خود، مدارج نواختن صحیح ضرب را با پشتکار زیاد فرامی‌گیرد بعد از تسلط کامل به ضربهای مختلف، در سال ۱۳۳۴ که بیش از بیست سال از سنش نمی‌گذشت به رادیو راه یافت و در برنامه گلها بنا به دعوت مرحوم پیرنیا همکاری خود را آغاز کرد. افتتاح، بیشتر دوران عمر هنری خود را با اکبر گلپایگانی، خواننده به نام گلها سپری کرد و در بسیاری از شهرهای ایران نظیر: شیراز، اصفهان، آبادان، اهواز، بندرعباس و استانهای گیلان و مازندران همراهی و همکاری داشت. افتتاح، پس از اتمام تحصیلات ابتدایی وارد

مدرسه‌ی رازی شد و در این مدرسه موفق به اخذ دیپلم گردید، وی در سن هجده سالگی پدرش را از دست داد که ضربه بزرگی به روحیه او وارد آمد و وی را شخصی عصبی و تا حدی تند کرده بود ولی مردی بود بسیار صمیمی، دست و دل باز، رفیق‌دوست که تمام عمر خود را صرف هنر این مرز و بوم کرد. امیرناصر افتتاح در سال ۱۳۴۳ با خانم صدیقه خادم (منیژه) متولد شهر رشت ازدواج نمود و در زندگی خانوادگی خوشبخت و راضی بود وی همیشه در کارهای امور خیریه پیشقدم بود و با افتتاح کلاس ضرب، خدمات بزرگ و مفیدی به موسیقی ملی و سنتی کشور کرد و شاگردان صاحب نامی تربیت و از خود به یادگار گذاشت که از میان آنها می‌توان از آقایان: محمد اسماعیلی، بهمن رجبی، آبتین اجلالی، رضوی، امیر بابک رکنی‌والا و اصغری را نام برد.

زنده‌یاد امیر ناصر افتتاح، معتقد بود که شاگردان بسیاری تربیت کرده که متمایزترین و شاخص‌ترین آنان آقایان: اسماعیلی، رجبی، آبتین بودند ولی آقای اسماعیلی با پشت‌کار و کوشش و روحیه‌ی طلبگی که داشت توانست به مقامی بزرگ و بالا، دست یابد. افتتاح یکی از نوازندگان مشهور و چیره‌دست موسیقی ملی ایران بود، که همراه با سایر اساتید، آثاری بس ارزنده و جاویدانی از خود به یادگار گذاشت، اما بسی دریغ و افسوس که وی در عنفوان جوانی، در تاریخ دهم بهمن ماه ۱۳۶۶ به علت فشار روحی و سکته‌ی قلبی دار فانی را وداع گفت و در روز ۱۱ بهمن ماه فوق در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

افتخاری، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علم موسیقی و هنر والا و ارزشمند آن، مسئله‌ای است که هر انسان بااحساس و صاحبدل و عارفی را از هر صنف و طبقه به سوی خود جذب می‌نماید به طوری که ما میان دوستداران موسیقی صنوف مختلفی را از قبیل: دکتر، مهندس، تکنیسین، کارگر، کارمند، دانشجو، پیشه‌ور و... می‌بینیم که در جوار کار اصلی خود، چه خالصانه به سوی موسیقی آمده و ساعاتی از زندگی خویش را اختصاص به هنر موسیقی داده‌اند، از علاقمندان به این هنر باید از دکتر پرویز افتخاری، دکتر جراح و دندان‌پزشک نام برد که به سال ۱۳۲۵ در شهرستان شاهرود متولد شد و هم‌اکنون در زادگاه خود به مداوای بیماران می‌پردازد و در ضمن عشق به موسیقی و نواختن ساز سنتور، با تار و پود وی به هم آمیخته گردیده است، وقتی از ایشان سؤال کردم که چگونه به موسیقی علاقمند و بدان روی آورد، در جواب گفت:

«از زمان کودکی تا آنجا که بیاد دارم به موسیقی علاقمند بودم. علاقه و کنجکاویم به هنگام گوش دادن به صدای تار مرحوم پدرم که با ساز آشنا بود و گوشه‌هایی را خوش می‌نواخت روزبه‌روز تشدید گردید. بیاد دارم که در منزل گرامافونی داشتیم بین صفحه‌ها یک صفحه قدیمی کوچک و یک طرفه وجود داشت که روی آن نوشته شده بود «رنگ عربی سنتور علی‌اکبرخان شاهی» (که بعدها متوجه شدم که همان رنگ فرح در دستگاه همایون است که شاید اشتباه چاپی بود) با اینکه کیفیت صدا خیلی خوب نبود اما صدای سازهای تنهای او آن‌چنان بر من تأثیر نهاد که در ضمیر خود نیز آن را همیشه می‌شنیدم. من تا آن هنگام حتی نمی‌دانستم سنتور چیست. چگونه سازی است و اصولاً ـ ساختمان ترکیب و طریقه‌ی نواختن آن چگونه است. بعدها یک روز در منزل مادربزرگم یک جعبه قدیمی پیدا کردم که درون آن سازی وجود داشت با التماس قرار شد که فقط چند دقیقه آن را نگاه کنم و این خود غنیمتی بود. از آن به بعد به هر بهانه‌ای به خانه مادربزرگ می‌رفتم و قرار بر این می‌شد که در ازای کمک در کارهای خانه که شاید ساعتی طول می‌انجامید دقایقی با آن ساز که فهمیدم سنتور است خلوت کنم. بالاخره بعد از مدت‌ها سنتور

را به من بخشیدند. کار من با گوش دادن به صفحه‌های قدیمی مختلفی از هنرمندان دیگر و عیناً پیاده کردن آن روی سنتور شروع شد. گفتم که صدای سنتور علی‌اکبرخان شاهی در ذهن من تصویری برجای نهاده بود که هرگز در رادیو شبیه به آن را نمی‌یافتم تا این که صدای ساز مرحوم رضا ورزنده را روزهای چهارشنبه ساعت یک بعدازظهر پخش می‌شد شنیدم و گمشده خویش را را بازیافتم این ندا به درستی در گوش جواب تمامی خواسته‌ها و نیازهای روحی مرا از گذرگاه موسیقی اجابت می‌نمود. من نمی‌دانم چرا شاید در آن روزگاران اصلاً غیر از مرحوم ورزنده کس دیگری در برنامه ساز تنها یا برنامه‌های دیگر سنتور نمی‌نواخت یا شاید بی‌توجهی از من بود. به هر صورت این صدا، صدای آشنای من بود و با تمامی هستی‌ام و احساسم بدان عشق می‌ورزیدم و آن را نکته به نکته و مو به مو حفظ می‌کردم و در تار و پود وجودم جای می‌دادم. خودآگاه یا ناخودآگاه دنباله‌روی سبک وی کار و بار من شد.

حدود بیست سال در این رهگذر ممارست و پیگیری نمودم، ردیف‌ها و گوشه‌ها را از اساتید از طریق گوش دادن و تا حدودی هم نت‌خوانی آموختم و با سازهای دیگر از جمله تار و سه‌تار و پیانو این مهم را دنبال نمودم.

عشق به موسیقی و جذبه خاص ساز ورزنده مرا که همواره طلبه‌ای در این فن بوده‌ام ناخودآگاه به طرف تکوین و تمرین اصول و سبک او کشانده و پیروی او نمود، تاکنون به غیر از دوره‌ای که با ارکستر دانشگاه همکاری داشتم هرگز کار اجرائی رسمی در هیچ جا نداشته‌ام موسیقی را برای خود و دوستان و آشنایان علاقمند اجراء کرده‌ام و احیاناً برای اهل موسیقی و اهل فن هرگز کاری ارائه نداده‌ام ولی در جرگه‌ی همکاران شغلی و دوستان و آشنایان همواره سعی من بر آن بوده که آنان را با موسیقی اصیل الفت داده و حداقل علاقمندشان نمایم و خدا را شکر که در این مورد بسیار موفق بوده‌ام. در چند سال اخیر چندین تجربه درباره‌ی ساختن چند سنتور کسب کردم که خوشبختانه همگی جوابگوی نیاز روحی من از نظر کیفیت و جنس صدا واقع گردیده‌اند در این مورد نیز از کمک‌های استاد محترم آقای ابراهیم قنبری نیز که باصفا و یکرنگی و بی‌غل و غش تجربیات گرانبهای خویش را در اختیارم می‌گذاشت بهره‌ها گرفته‌ام.

خلاصه این که شاید خیلی‌ها کلمه‌ی تکنیک را بهانه‌ای یا دلیلی برای مقایسه و در نهایت تضعیف کار استاد مرحوم ورزنده مورد استفاده قرار دهند که به عقیده این جانب این‌گونه استفاده کردن از واژه تکنیک به ویژه در موسیقی ایرانی جایز نیست که این خود برمی‌گردد به نحوه نگرش به فلسفه موسیقی و در این خصوص به موسیقی ملی، که دارای ویژگی‌هائیست که نهایت تکنیک کار نوازنده را بدانجا می‌کشاند که بتواند احساسات فردی و درونی خویش را که احساساتی هنرمندانه و ظریف و لطیف و... می‌باشد بگونه‌ای که همگان را خاصه خاصان را خوش آید بیان کند و اگر جز این است من از آن بی‌خبرم به هر صورت با توصیف فوق بعضی از اساتید خود تکنیک‌اند به عبارتی خود ردیفند و از آنها نباید سراغ ردیف و تکنیک گرفت. تکنیک و ردیف از آن آنانست که دریابند و در آغاز راه و البته برای ایشان از هر واجب واجب‌تر همان است».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

افتخاری، علیرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علیرضا افتخاری، به سال ۱۳۳۵ در شهر اصفهان (نصف جهان که باید گفت این شهر هنرپرور از بعضی جهات به اندازه‌ی همه‌ی جهان هنرمند در رشته‌های گوناگون در خود پرورش داده و از این حیث تمام جهان باید خوانده شود)، دیده به جهان باز کرد، و از

کودکی در منزل که محیطی مساعد برای شکوفا شدن هنرش بود آغاز خواندن کرد وی از همان ابتدا بسیار خوب و رسا می‌خواند به طوری که آوازه‌ی آوازش از چهار دیواری خانه‌شان گذشت و به گوش استاد تاج اصفهانی می‌رسد و وی که بیش از ۱۲ سال از سنش نمی‌گذشت به محضر تاج رفته و مدتها افتخار شاگردی آن بزرگ استاد آواز ایران نصیبش می‌گردد و ردیفهای آوازی موسیقی سنتی و اصیل ایران را فرامی‌گیرد.

پس از فوت تاج، افتخاری، نزد استادان دیگری چون: حسن کسایی، جلیل شهناز، دادبه و محمدرضا شجریان رفته و از ایشان در راه تحکیم آواز و گوشه‌ها و ردیفهای مختلف تعلیم و کسب معلومات می‌کند به طوری که تحت تأثیر شیوه‌ی دادبه و تا حدودی طاهرزاده قرار می‌گیرد. افتخاری در سال ۱۳۵۷ در آزمون باربد که زیر نظر اساتیدی مثل: علی‌اکبر خان شهنازی، دکتر مهدی برکشلی، دکتر مهدی فروغ، دکتر داریوش صفوت و علی تجویدی برگزار گردیده بود موفق به دریافت جایزه‌ی اول این آزمون می‌گردد و از همین سال همکاریش با رادیو و ۱۳۶۳ با تالار وحدت (رودکی) و مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران و وزارت ارشاد اسلامی آغاز می‌گردد.

همانطور که اشاره شد وی از صدایی بسیار گرم، جذاب و رسا برخوردار و هنگام خواندن و اجرای برنامه بین روش و سبکهای تاج، ادیب خوانساری، دادبه و طاهرزاده سرگردان می‌شود ولی خیلی زود به خود مسلط می‌گردد و خود را باز می‌یابد. علیرضا افتخاری خواننده‌ی بسیار جوانی است که آینده‌ای درخشان در موسیقی سنتی ایران در انتظارش می‌باشد، وی تاکنون در جشنواره‌ها و تالارهای مختلف فرهنگی و هنری ایران و نیز در کشورهای خارج، اجراهای موفقی داشته و همواره کوشش می‌کند که بیشتر در موسیقی سنتی ایران کاوش و تفحص کند و بیشتر از این فضای لایتناهی پرستاره آسمان هنر موسیقی ایران کسب بهره نماید. افتخاری، برای معرفی موسیقی سنتی، سفرهایی به کشورهای: آلمان، انگلستان، یونان، ژاپن نموده که با همکاری هنرمندان مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران و وزارت ارشاد اسلامی برنامه‌هایی اجرا نموده که با استقبال گرم مردم روبرو گردیده، علیرضا افتخاری کارمند قسمت موسیقی و سرودهای انقلابی وزارت ارشاد اسلامی می‌باشد و در مرکز سرود تدریس می‌کند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

افسر قاجار، محمدرضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۷۷ -۱۲۱۱ ق)، عارف و شاعر، متخلص به افسر. وی پس از عزل خسروخان گرجی، حاکم گیلان شد. افسر به فرقه دراویش گروید و مرید حاج محمدجعفر کبودرآهنگی، مجذوب علیشاه شد. چون اطراف او را عده‌ای از فرقه‌ی نعمت‌اللهی گرفته بودند، سوءظن فتحعلی شاه را برانگیخت تا شاهزاده محمدرضا و اطرافیانش را احضار و بعضی از ایشان را تنبیه کرد و فاضل‌خان گروسی را جهت مصادره‌ی اموال مجذوب علیشاه به همدان فرستاد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۱۴۵ -۱۴۳ /۱)، شرح حال رجال (۴۰۱/۳)، طرائق الحقائق (۲۳۵ -۳۲۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳)، مجمع الفصحا (۱۵ -۱۱ /۱)، مصطبه‌ی خراب (۱۳)، مکارم الآثار (۴۰۱ -۴۰۰ /۲).

افشار، علیرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علیرضا افشار

محل تولد : کرج

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب متولد ۱۳۴۱ هستم. در شهرستان کرج مدت ۲۰ سال زندگی کردم و تا دیپلم تحصیل می‌کردم که مصادف با جنگ تحمیلی شد و عازم جبهه شدم و مجروح گردیدم و از ساق پا قطع گردیده که به علت علاقه شدید به دروس حوزوی نسبت به تحصیل کلاسیک بی‌میل شده و در چهارم نظری تجدید آورده و دیگر ادامه ندادم و وارد حوزه علمیه شهرستان کرج شدم.

در سال ۱۳۶۲ که تا سال ۱۳۷۴ در حوزه علمیه کرج مشغول تحصیل و تدریس بودم. البته نه به طور رسمی. از سال ۷۴ وارد حوزه علمیه قم شدم و مشغول تحصیل در درس خارج شدم که مدت ۱۲ سال است که مشغول تحصیل در دروس خارج فقه و اصول هستم. اساتید درس خارج عبارتند از آیت الله فاضل لنکرانی (فقه) آیت الله مکارم شیرازی (فقه) آیت الله صالحی مازندرانی (اصول) آیت الله شیخ جواد تبریزی (فقه) آیت الله جوادی آملی (تفسیر) آیت الله فاضل لنکرانی (اصول) و هم اکنون مشغول تحصیل در درس خارج اصول آیت الله وحید خراسانی و فقه آیت الله مکارم شیرازی هستم.

مدت ۲ سال نیز هر پنج‌شنبه به اتفاق دوستان طلبه عازم کرج می‌شدم و در هر پنج‌شنبه مدت چهار ساعت در دو مدرسه جلسه پرسش و پاسخ برای مقاطع مختلف دانش‌آموزان تشکیل می‌دادیم که حدود ۹۰ مدرسه رفته‌ام و جلسه پرسش و پاسخ تشکیل داده‌ام که امام جمعه محترم سابق کرج آقای رمضانی مقدمات حضور ما را در مدارس فراهم می‌کردند که دفتری به نام دفتر فرج طلوع تشکیل داده بودند. و چندین دوره کلاس کامپیوتر رفته‌ام از جمله مبانی، ویندوز، سخت‌افزار. چهار سال دوره تخصصی تبلیغ را گذرانده‌ام ك این چهار سال را در مدت ۳ سال گذراندم. مدت دو سال نیز مشغول حفظ قرآن با دوستان بودیم که یک بار از اول تا آخر قرآن حفظ کردم اما به علت عدم تکرار فراموش کرده‌ام.

از سال ۸۴ نیز مشغول تدریس در دانشگاه تهران، ورامین، پیشوا و ساوه می‌باشم. هم اکنون نیز مشغول نوشتن پایان‌نامه سطح چهار می‌باشم. در بدو ورود به حوزه در طرح هجرت تابستان نیز شرکت کردم و امتیاز نیز آورده‌ام که جایزه نیز به بنده تعلق گرفته چندین بار از طرف دفتر تبلیغات قم، و چندین بار نیز از جانب سازمان تبلیغات تهران جایزه گرفتم به علت مربی نمونه در تبلیغات تابستانی.

منابع زندگینامه :پایگاه اندیشوران حوزه

افشارنیا، عبدالنقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از هنرمندان بنام و مشخص که در نواختن نی بسیار متبحر و خود معلمی دلسوز و بافرهنگ می‌باشد. وی به سال ۱۳۳۰ شمسی در شهر تاریخی دزفول متولد شد. نواختن ساز نی را از سن پانزده سالگی نزد استادان محلی به شیوه‌های سنتی و با استفاده از نوارهای موسیقی آغاز کرد و تا پایان دوره دبیرستان ادامه داد.

وی در سال ۱۳۴۹ برای ادامه تحصیل در رشته آمار به تهران آمد و از سال ۱۳۵۱ در کلاس‌های فوق برنامه کوی دانشگاه تهران تدریس نی را شروع کرد و در سال ۱۳۵۲ پس از فراغت از تحصیل در رشته آمار موفق به گذراندن امتحان ورودی رشته موسیقی دانشکده هنرهای زیبا داشگاه تهران گردید.

افشارنیا، در طول دو سال اول تحصیل در دانشگاه تهران زیر نظر دکتر داریوش صفوت به نواختن ردیف‌های موسیقی ایرانی پرداخت، ضمنا در خلال این مدت به عنوان سلیست با ارکستر ژونس موزیکال ایران که زیر نظر شادروان دکتر سعدی حسنی اداره می‌شد همکاری کرد. ا زسال ۱۳۵۴ همزمان با شروع فعالیت حرفه‌ای خود به عنوان یکی از اعضای تشکیل‌دهنده گروه شیدا به سرپرستی محمدرضا لطفی در رادیو، توفیق شاگردی استاد بزرگ موسیقی ایران دکتر نورعلی‌خان برومند را پیدا کرد و آموختن ردیف‌ها و ظرافت‌های ویژه موسیقی سنتی ایران را در کنار فعالیت حرفه‌ای خود ادامه داد و در سال ۱۳۵۷ موفق به اخذ لیسانس موسیقی ایرانی گردید.

عبدالنقی افشارنیا، در سال ۱۳۶۵ به استخدام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درآمد و به‌عنوان هنرآموز هنرستان موسیقی به خدمت فرهنگی و هنری مشغول گردید و درحال حاضر با سود جستن از تجربیات حاصل از بیست سال تدریس و برخورداری از فرهنگ غنی موسیقی ایران و فعالیته‌های حرفه‌ای خویش، مشغول پاره‌ای تحقیقات در مورد امکانات گوناگون ساز نی بوده و در هنرستان موسیقی پسران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین دانشگاه هنر به تدریس اشتغال دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

افشاری کاشانیان، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهندس حسن افشاری کاشانیان در تهران متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیلات متوسطه به دبیرستان رفت. در دبیرستان بود که شیفته‌ی موسیقی ایرانی گردید و آروز می‌کرد که روزی بتواند سازی را بسازد و یا آن را بنوازد. پدر او ضمن این که خود با موسیقی مأنوس و به آن علاقه داشت معهذا پسر را از یادگیری این هنر منع می‌کرد و می‌گفت که باید بیشتر به درس و مشق خود برسد تا به موسیقی و نوازندگی و برای همین منظور سخت وی را زیر نظر قرار می‌داد تا او از درس غفلت نورزد، ولی وی روزها که به دبیرستان می‌رفت در راه با خود تصنیف‌های خوانندگان را زیر لب زمزمه می‌کرد به طوری که از فرط علاقه بیش از یکصد تصنیف از خوانندگان مختلف را از حفظ داشت.

در همین سال‌هایی که مشغول تحصیل در دبیرستان بود، ازدواج کرد ولی باز هم عشق به موسیقی و یادگیری آن از سر او بیرون نرفت و پس از فوت پدر بود که با تمام گرفتاری‌های خانواده و تحصیل یک ساز آکوردئون خریداری کرد و نزد خود و با کمک چند کتاب شروع به یادگیری و نواختن این ساز نمود و در دوران خدمت سربازی این آموخته‌ها را به حد کمال رساند.

وی چون از وضع مالی نسبتاً خوبی بهره‌مند بود پس از خاتمه خدمت سربازی جهت ادامه تحصیل عازم آمریکا گردید و بعد از اخذ مهندسی الکترونیک به وطن بازگشت و آموخته‌های خود را در راه پیشرفت و آبادانی ایران عزیز قرار داد.

وی حدود یک سال و نیم نزد خانم شهنازی همشیره علی‌اکبرخان شهنازی رفت و نواختن ساز تار را نزد ایشان فراگرفت تا این که در سال ۱۳۶۲ با مهندس سعید تجویدی (فرزند استاد علی تجویدی) آشنا شد که در اینباره مهندس حسن افشاری کاشانیان می گفت:

«پس از آشنایی خود در سال ۶۲ با مهندس سعید تجویدی که یکی از همکاران خوب و عزیزم می‌باشد، از ایشان خواستم که امکان فراگیری و نواختن ساز تار را نزد جلیل شهناز برای من از طریق پدرشان فراهم آورند، ایشان اظهار داشتند که استاد جلیل شهناز کلاس تعلیم فعلاً ندارند. چون در این زمان بود که امکان زیادی برای یادگیری موسیقی برایم فراهم بود، لذا تصمیم گرفتم نزد استاد علی تجویدی بروم و اصول و گوشه‌های موسیقی ایرانی را بخصوص ردیف‌های شادروان ابوالحسن صبا را فراگیرم تا بعداً بتوانم آموخته‌ها و اطلاعاتم را روی ساز تار پیاده کنم.

روزی که به منزل استاد علی تجویدی رفتم و در همان ابتدای ورودم به منزل ایشان ویولونی نظر مرا جلب کرد که بسیار زیبا و خوش‌خوان بود، داخل آن اسم استاد ابراهیم قنبری حک گردیده بود، باور نمی کردم که این کار یک استاد ایرانی باشد. از آن پس در جستجوی ایشان برآمدم تا او را بهتر بشناسم، در یکی از جلسات تعلیم ویولن در منزل استاد، دوباره با ساز سه‌تار زیبا و بی‌نظیری با طرح و نقشی استثنایی که دیدم یک چنین اثری فقط در موزه‌ها امکان‌پذیر است روبرو شدم که متوجه گردیدم این نیز کار استاد قنبری است. تصمیم گرفتم سازی از کارهای ایشان را تهیه کنم ولی با کمال تأسف متوجه شدم که استاد به علت گرفتاری‌های کاری فرصت ساختن ساز برای همه را ندارند و اصولاً کسانی که خصوصیات هنری و اخلاقی‌شان مورد تأیید استاد باشد هم باید سال‌ها به انتظار باشند تا این که افتخار داشتن ساز ایشان را داشته باشند.

در همین ایام نیاز به سازی خوش‌خوان مثل ساز استاد آرام آرام این فکر را در من ایجاد می کرد که شاید بشود با بررسی و علاقمندی و پشتکار و استعداد هنری خود این کار را آغاز کنم. ابتدا موضوع را با استاد تجویدی در میان گذاشتم، ایشان قول دادند در فرصتی مناسب ترتیب این کار را بدهند و من از همان زمان، ساز سه‌تار ساخته شد استاد قنبری را، الگوی خویش قرار دادم و شبانه‌روز، روی آن فکر و بررسی می کردم، تا این که در اواخر سال ۱۳۶۴ تمام اطلاعات و اندازه‌های مختلف را ثبت کردم، یک شب در کلاس درس استاد با آقای دکتر صرافی که از دوستان استاد تجویدی هستند آشنا شدم، ضمن صحبت در مورد ساختن ساز، ایشان گفت:

«شما که تمام اطلاعات را دارید بهتر است با استاد حسین مسعود آشنا شوید و زیر نظر ایشان کار را شروع کنید».

از ایشان تشکر کردم، استاد تجویدی بعداً امکان آشنایی مرا با استاد مسعود فراهم آوردند و پس از چندی در خدمت این استاد توانستم کار تارسازی را شروع کنم و از راهنمایی‌های بی‌دریغ ایشان استفاده نمایم و می‌توانم بگویم که اگر اطلاعات و راهنمایی‌های این استاد نبود، شاید سال‌ها می‌بایستی تجربه کسب کنم تا بتوانم به اندازه یک روز در محضر ایشان چیز یاد بگیرم.

به هر حال پس از مدتی توانستم تعدادی تار و سه‌تار بسازم ولی قبل از اینکه آنها را جمع کنم لازم دیدم که هر طور شده نظر استاد محترم آقای قنبری را هم جویا شوم، لذا از دوست عزیزم آقای دکتر هادی پورتراب که با استاد دوستی دیرینه داشتند خواهش کردم که هر طور هست ترتیب این ملاقات را با استاد بدهند و ایشان هم قول دادند که در اولین فرصت مرا به استاد معرفی کند، البته حدود یک سال و نیم طول کشید و کارهای انجام شده به همان صورت ماند تا این که یک روز ایشان اطلاع دادند که روز سه‌شنبه استاد تصمیم دارند که به کارگاه شما بیایند، من از شوق و شادی آرام و قرار نداشتم و آن روز یکی از بهترین روزهای فراموش‌نشدنی زندگی من است.

آن روز عصر استاد قنبری تا عصر منزل ما بود و من توانستم تمام سؤالات خود را از ایشان بپرسم و استاد هم دستوراتی فرمودند و در مورد ساختن ساز سه‌تار هم اظهاراتی داشتند: «که شما مدتی فرصت دهید تا من اصول ساخت سه‌تار ترکه‌ای را به شما یاد دهم.

و سپس فرمودند: من مصمم هستم که این کار را بکنم و باید این امکان را برای شما فراهم آورم».

من که در مقابل این همه ایثار و بزرگواری، واقعاً درمانده بودم که چه جوابی بدهم، اصلاً جوابی برای گفتن نداشتم و خود را در مقابل استادی وارسته و بی‌نیاز و دلسوزی می‌دیدم که در زمانه بی‌نظیر است.

به هر حال ایشان همان‌طور که فرموده بودند در منزل ما و در همان کارگاه ناقص کار را به بنده آموختند و تمام اصول و ریزه‌کاری‌های مربوط را یا به وسیله تلفن و زمانی هم در منزل خودشان به من یاد دادند و اکنون قادر هستم که تمام فکر و وقت خود را به این کار اختصاص دهم و جا دارد که من متواضعانه از زحمات استاد قنبری و استاد مسعود که در راهنمایی و ارشاد و تعلیم در این راه پرپیچ و خم و پر از فراز و نشیب حق بزرگی به گردن من دارند قدردانی نمایم و فکر می‌کنم که بهترین سپاس از استاد قنبری این است که راه و رسم استاد و خصوصیات اخلاقی و بی‌نیازی عارفانه ایشان را دنبال نمایم. من از ایشان تنها ساختن ساز را نیاموختم، بلکه درس‌های معنوی و اخلاقی را که استاد با ظرافت‌های خاص خودشان مطرح و من توانستم درس‌های اخلاقی و آزادگی هم از ایشان فرابگیرم و اذعان نمایم که کسی می‌تواند ادعای شاگردی این استاد فرزانه و والامقام را بکند که مثل ایشان فکر کند و عمل نماید.

پس از گذراندن دوره آموزش تصمیم به ساختن الگویی نمودم که اصول آن قبلاً توسط استاد طرح شده بود و این به آن خاطر بود که بتوانم شایستگی خود را نسبت به آموخته‌هایم ثابت کنم و اکنون نیز در فکر ساختن ویولن هستم که امیدوارم بتوانم از این راه خدمتی به جامعه هنری و صنعت سازسازی کشور بکنم، ناگفته نماند که این حرکت در من به هیچ‌گونه انگیزه‌ی مادی نداشته تنها ارضاء هنری و شناخته‌هایم بوده است و اکنون هم که ده سال از ادامه این راه می‌گذرد ذکر این مهم که تمدن هنری هر جامعه بستگی دارد به هنرمندان لایق و دلسوز در تمام زمینه‌های هنری و برای ارائه یک اثر هنری والا و ارزشمند و برتر به داشتن ابزار مناسب می‌باشد، بخصوص در فن نوازندگی بی‌شک در اختیار داشتن ساز مناسب، هنرمند را قادر می‌سازد که خلاقیت هنری خودش را به نحو دلخواه ارائه نماید و از طرفی ساختن ساز نیاز به بررسی و تجربه و بخصوص ابتکار و نبوغ و آشنایی کامل با فن نوازندگی را طلب می‌کند، که البته در کارهای ساختمانی ساز نیز مهارت و دقت از اولویت خاصی برخوردار است.

در اینجا از همسر فداکارم که واقعاً در راه به ثمر رسیدن زندگیم و شکوفا شدن استعداد هنریم این امکان را به من دادند که بتوانم در خدمت هنر و صنعت ایران زمین باشم قدردانی و سپاسگذاری کنم و همچنین از فرزندان عزیزم دو دخترم که یکی از آنها علاوه بر تحصیلات عالیه در رشته‌های رادیولوژی از دانشگاه تهران و رشته مامائی از دانشگاه آزاد، دختر دیگرم در رشته مترجمی زبان انگلیسی و پسرم فرید که ساز تخصصی وی پیانو می‌باشد و در واقع هر سه با نواختن چند ساز و آشنایی با دستگاههای موسیقی سنتی ایران مرا تشویق به ادامه‌ی کارم کردند تشکر کنم. در خاتمه از تمام کسانی که به طور گمنام در راه تداوم و اعتلای هنر این مرز و بوم زحمت کشیده و می‌کشند و بخصوص دوست عزیزم خادم دیرآشنای مطبوعات ایران آقای حبیب‌اللّه نصیری‌فر که واقعاً جهت آشنایی ملت ایران با هنرمندان و سازندگان این سرزمین و جامعه هنری همت و تلاش و پیگیری نموده‌اند قدردانی کنم».

مهندس احمدعلی سهراب‌زاده که از دوستان و اقوام وی می‌باشد و طی سالیان زیادی با مهندس افشاری کاشانیان رفت و آمد و نشست و برخاست داشته است می‌نویسد:

«آقای حسن افشاری از سازندگان ماهر و باسلیقه آلات و لوازم موسیقی از قبیل: ضرب، سه‌تار، ویولن و تار و سنتور می‌باشد و در ساختن آلات موسیقی برای بهبود صدا و زیبایی و کیفیت آنها از نظر علمی و عملی و فنی مطالعات و تحقیقات فراوان نموده است.

این هنرمند در ساختن ویولن به حدی مهارت و تسلط داد که تشخیص ویولن‌های ساخت وی از بهترین ویولن‌های ساخت کارخانجات خارجی مقدور نیست معهذا بر اثر ذوق و استعداد فطری و توجه کافی و به کار بردن نکات علمی و فنی در سازندگی آلات موسیقی بخصوص ویولن به پیشرفت‌های شایان توجه و تکامل فوق‌العاده‌ای دست یافته است و این از سازهای ساخته شده

توسط وی نمایان است و به قول معروف:

مشک آن است که خود ببوید

نه آنکه عطار بگوید

بی‌شک در هنر موسیقی و سازندگان لوازم وابسته به این هنر در زمان گذشته و حال تاریخ کشور ما، نوابغی و استادانی بزرگ بوده‌اند که موجب پیشرفت روزافزون و تکامل آن از هر جهت گردیده‌اند. هر کدام از این اساتید گنجینه و سرمایه‌ای عظیم و پربها برای موسیقی ایران بوده و خواهند بود.

در این راستا کسانی بودند و هستند که اصلاً دنبال شهرت‌طلبی و مادی گرائی نبودند و تنها به هنرشان فکر می‌کنند و من خیلی از این قبیل هنرمندان را از نزدیک می‌شناسم که یکی از ایشان همین مهندس حسن افشاری می‌باشد. وی به سال ۱۳۲۳ در محله قنات‌آباد تهران خیابان مولوی متولد شد. از سن ده سالگی با رادیو و از طریق مجلات موزیک موسیقی آشنا شد و در سال سوم متوسطه که مشغول تحصیل بود ازدواج کرد و از همین سال هم با خرید یک ساز آکوردئون مشغول فراگیری و نواختن این ساز شد سپس به خدمت سربازی رفت و پس از پایان خدمت سربازی جهت ادامه تحصیل عازم آمریکا شد و پس از پایان تحصیلات عالیه به وطن بازگشت و در سال ۱۳۵۳ به استخدام سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران درآمد و پس از چندی توسط دوست خود آقای مهندس سعید تجویدی نزد آقای علی تجویدی استاد موسیقی سنتی ایران رفت و به تحصیل علم موسیقی پرداخت و پس از چندی توسط ایشان با استاد مسعود که خود از سازندگان خوب و ممتاز ساز تار می‌باشد آشنا شد و مشغول ساختن تار گردید و پس از تکنیک سه‌تار سازی و ویولن را از ایشان آموخت و در سفری که پس از چندی به کشور آلمان نمود، زیرنظر آقای بالزویت استاد ویولن‌ساز کارخانجات آلمان، ساخت و تعمیرات ورگلاژ سایر مسائل مربوط به این ساز را فراگرفت و اطلاعات باارزشی را کسب کرد که در مراجعت به کشور، ابزار و لوازمات مربوط به ساخت ویولن را با خود به ایران آورد و اکنون دور از سروصدا و شهرت‌طلبی‌های کاذب و مادی ولی با عشق و علاقه در تحقیق و تفحص در این راه تلاش می‌نماید. چون با شناختی که بنده با موسیقی و هنرمندان این رشته دارم، معتقدم که فیزیک‌ساز و صدای آن باید طوری باشد که نوازنده سر ذوق آمده و از نواختن و دیدن شکل ساز لذت ببرد و چون خود گوشه‌ها و نغمات موسیقی ایرانی هم، این حالت عاطفی را شدید و افزون می‌کند، لذا نوازنده تحت تأثیر این سه جریان که عبارت است از: زیبائی، طنین صدا و شکل و حالت ساز که البته خود سازنده هم باید در این رابطه با زیباشناسی، صداشناسی و حتی نواختن ساز هم آشنایی کامل داشته باشد به اضافه مسائل فنی و تکنیک که فیزیک ساز را هم بداند.

به هر حال وی در زمانی که در آلمان مشغول تحصیل و فراگیری ساخت ویولن بود، توسط آقای بالزویت به عضویت انجمن ویولن‌سازان درآمد که مقر این انجمن در دانشگاه سانديگو كاليفرنيا می‌باشد و این خود کمک بزرگی برای او بود تا در جریان گذشتگان در این رشته بااطلاع شود این جلسات هر ماهه در دانشگاه سانديگو با حضور اعضاء تشکیل می‌شود و به نقد و بررسی و ارزیابی مسائل در مورد هنر و صنعت ویولن‌سازی اعم از چوب و مراحل ساخت تا رنگ‌آمیزی می‌پردازد و اطلاعات و نتایج به دست آمده در بولتن انجمن زیر نظر رئیس انجمن آقای وینستون ماس ماهیانه برای اعضاء انجمن در تمام جهان ارسال می‌شود.

تا آنجا که من اطلاع دارم، آقای مهندس افشاری کوشش دارد تا سایر سازندگان ساز ویولن را در ایران عضو این آکادمی جهانی کند تا از این شناخت بیشتری از صنعت سازسازی کشور به جهانیان بدهد».

مهندس افشاری، می‌گفت: «از راهنمایی‌ها و کمک برادران هوشنگ و سیاوش اکبری که به حق از شاگردان خوب و شایسته استاد قنبری می‌باشند بهره فراوان بردم و این شاگردان بافضیلت از خوی و خصلت عاطفی و جوانمردی و بی‌نیازی استاد خود ابراهیم قنبری‌مهر بهره‌ور گشته‌اند و به استاد و شاگردان شایسته او تبریک و خسته نباشید می‌گویم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

افندی اصفهانی، عبدالله

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۱۳۰ -۱۰۶۶ ق)، عالم امامی و رجال‌شناس. در اصفهان به دنیا آمد. نیای او محمدصالح بیک از مقربان درگاه شاه عباس اول و پدر از فضلا و علمای عهد خود بود. در کودکی بعد از فوت مادر و پدرش تحت تعلیم برادرش آقامیرزا محمدجعفر قرار گرفت. علوم دینی را در محضر استادانی چون محقق شیرازی، میرزا محمد شیروانی، آقا حسین خوانساری و علامه‌ی مجلسی فراگرفت. به گفته‌ی خود نیمی از زندگیش را در سفر بوده است. به خراسان و فارس و حجاز و عراق سفر کرد و از کتابخانه مجلسی در اصفهان و کتابخانه‌های شهرهای گوناگون از جمله کتابخانه‌های مختلف عثمانی راه جست و آن چنان تقرب یافت که در مجلس او کرسیی خاص خود داشت و لقب افندی را کسب نمود. سپس او ساکن شهر تبریز شد و سالیانی در آن جا زیست و همان جا ازدواج کرد و سرانجام در تبریز درگذشت. آثار بسیاری از وی به جا مانده از جمله: «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء»، به عربی که شرح حال علمای اسلام از زمان غیبت تا سال ۱۱۱۹ ق است، در ۱۰ مجلد که نیمی از آن به علمای شیعه و نیم دیگر به علمای اهل سنت اختصاص یافته؛ «روضه الشهداء» به سه زبان فارسی، ترکی و عربی؛ «ثمار المجالس و نثار العرایس»، به تقلید از کشکول شیخ بهایی؛ حاشیه بر «وافی» ملامحسن کاشانی؛ «صحیفه ثالثه سجادیه» یا «الدرر المنظومه الماثوره»، در دعاهای امام زین‌العابدین (ع) که در صحیفه کامله اولی و در صحیفه ثانیه شیخ حر عاملی موجود نیست؛ کتاب «الخطب» یا «بساتین الخطباء» یا «ریاحین القدس» یا «ریاض الازهار» یا «عونه الخطیب» در سه مجلد؛ «وثیقه النجاه من ورطه الهلکات»؛ ترجمه «جاماسب نامه»، از پهلوی به فارسی؛ شرح فارسی بر «شافیه‌ی» ابن حاجب؛ «تفسیر سوره‌ی واقعه»، به فارسی؛ «لسان الواعظین و جنان المتعظین»، در چند جلد؛ «الامان من النیران»، در تفسیر قرآن؛ «رساله فی وجوب صلاه الجمعه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۵۱/۴)، اعیان الشیعه (۶۵ -۶۴ /۸)، الذریعه (۲۷/۲۵، ۳۱۲/۱۸، ۱۳۸/۸، ۲۶۸/۷، ۴۹/۶، ۲۲/۵، ۹۳/۴، ۳۴۳/۲)، روضات الجنات (۲۴۹ -۲۴۷ /۴)، ریاض العلماء (۲۳۴ -۲۳۰ /۳)، ریحانه (۱۶۳ -۱۶۱ /۱)، فوائد الرضویه (۲۵۵ -۲۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالله)، الکنی والالقاب (۵۰ -۴۸ /۲)، معجم المولفین (۹۹/۶).

اقبال، عبدالرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۳۱ عبدالرضا اقبال در تهران متولد شد، پدرش به موسیقی سنتی ایران علاقمند و خود از صدایی نسبتاً خوش برخوردار بود و تصانیف قدیم را هرچند گاهی زیر لب زمزمه می‌کرد و اغلب آنها را با سه‌تاری که خود می‌نواخت می‌خواند، عبدالرضا کم‌کم با این وضع در منزل خو گرفته و خود از شیفتگان سه‌تار می‌شود و هر روز در غیاب پدر با ساز وی تمرین و کلنجار می‌رفت تا این که به مرور زمان نزد خود چیزهایی یاد می‌گیرد و می‌نوازد ولی سه‌تار را به طور اصولی از سال ۱۳۵۲ که نزد استاد سعید

هرمزی می‌رود می‌آموزد، زیرا وی در این سال به مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران رفته بود و از محضر این استاد باارزش و یکی دو استاد دیگر کسب فیض می‌کند و در همین اثنا نیز از ساز هنرمند خوب و باصفا، جلال ذوالفنون استفاده و به معلومات موسیقی خود می‌افزاید، وی به علت شوق و علاقه‌ی زیاد به موسیقی سنتی، پس از چندی نزد استاد یوسف فروتن رفت و مدتی نزد او کار می‌کند و به دانش موسیقی خود می‌افزاید. عبدالرضا اقبال از استادان مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران به نیکی یاد می‌کند و آنها را بزرگترین مشوق دانشجویان می‌داند ولی از میان آنان بیش از همه به دکتر داریوش صفوت ارادت می‌ورزد و این استاد ارجمند را مشوقی بزرگ برای هنرمندان موسیقی سنتی ایران، بخصوص کسانی که در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی بودند می‌داند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

اقبال‌آذر، ابوالحسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوالحسن اقبال‌آذر، فرزند ملا موسی قزوینی به سال ۱۲۴۵ شمسی در دهی نزدیک شهرستان قزوین دیده به جهان گشود. پدرش با این که اهل علم و کمال و از فضلای بنام زمان بود ولی از طریق کشاورزی و کار خود زندگانی خود و خانواده را اداره می‌کرد.

اقبال‌آذر هنوز طفلی بیش نبود که پدرش به سرای باقی شتافت و او را تنها گذاشت وی با خانواده به قزوین آمد و در همین شهر بود که به واسطه‌ی آشنایی با حاجی ملا کریم جناب قزوینی به داشتن صدای خوش و خدادادی خود پی برد و راه ترقی وی هموار گشت. در چهره‌هایی از پیشروان هنر و ادبیات معاصر ایران آمده:

«ابوالحسن اقبال‌آذر»، پسر ملا موسی زارع قزوینی بود. وی از محضر حاجی ملا جناب قزوینی فنون آواز را آموخت و در جوانی به تبریز رفت. و پس از مدتی به دربار محمدعلی میرزا (ولیعهد) معرفی گردید. پس از فوت مظفرالدین شاه وی با شاهزاده به تهران آمده و در تعزیه دولتی به خوانندگی نام بردار شد. پس از عزل محمدعلی میرزا، به دستور ستارخان به تبریز رفت و در دوره‌ی احمدشاه به «اقبال‌السلطان» ملقب گردید.

وی علاوه بر این که در تعزیه‌خوانی دست داشت به ردیف‌های موسیقی نیز مسلط بود و خواننده‌ی مجلسی به حساب می‌آمد. اقبال‌السلطان برای ضبط صفحه، سفری به تفلیس و باکو کرد. روش او در خواندن آواز، از سبک تعزیه بهره می‌گرفت و در عین این که بلند و با تحریر می‌خواند، به کیفیت ادای شعر توجهی نداشت و در «مکتب تبریز»، آواز اقبال‌آذر، یکی از مشخص‌ترین مکاتب غزل‌خوانی در موسیقی سنتی ایران است.»

مرحوم منوچهر جهانبگلو در یادنامه‌ی شادروان استاد محمود کریمی، درباره‌ی « مکتب تبریز» و اقبال‌آذر می‌نویسد: «می‌دانیم شهر تبریز از زمان سلاطین قاجار تا سقوط این سلسله ولیعهدنشین بوده است و آنچه در دربار تهران عناوین درباری داشت نظیر نسقچی‌باشی، یوزباشی، آبدارباشی و غیره ابعاد کوچکتری در دربار تبریزی و ولیعهدنشین جریان داشت. با آن که در آغاز پای‌گیری و استوار شدن این خاندان، آنها خود را از اولاد و احفاد مغول و ترکمن قلمداد می‌کردند ولی از هنگامی که تهران را به پایتختی برگزیدند و ناچار در جای و شخصیت فارس‌زبان و درباری فارسی‌زبانان اکناف ایران آشنا شدند، کم‌کم ایرانی‌الاصل خود را معرفی کرده و به فارسی و ترکی تکلم و گفتگو می‌کردند اما همه شاهان و خواص دربار به ترکی آذری صحبت می‌داشتند و مسائل خصوصی را به نزدیکان با لهجه آذری تفهیم می‌کردند.

این مقدمه بدین جهت نگاشته شد که دربار تبریزی و ولیعهدنشین آن نمی‌توانست از موسیقی آذری دور باشد. در اواخر عهد مظفرالدین شاه و آغاز ولیعهدی محمدعلی شاه قاجار شخصیتی والامقام و درخشان جلوه کرد و او مرحوم اقبال‌آذر بود که صدایی رسا و حنجره‌ای پرصلابت و باقدرت داشت و مبدأ سبکی و روشی شد که آواز را به گونه‌ی تازه‌ای می‌خواند. در صفحه‌های اولیه‌ای که از او در تهران و باکو و تفلیس پر شد و به طور گسترده توزیع و منتشر و خریداری گردید، مشتاقان فراوانی یافت در صفحاتی که از او به جای مانده در همه حال با تنها نوازنده‌ی قوی پنجه و چیره‌دست یعنی حاج علی‌اکبر شهنازی خوانده است. در ایام کودکی به دفعات به منزل قدیم ما در خیابان شاپور تهران رفت و آمد داشت و هنگامی که برای اولین بار صدای او را شنیدم با آن که در سالن که به نام پنج‌دری خوانده می‌شد از زنگ و انعکاس صدای او تمام جارها به صدا درآمد و گویی صدای ملکوتی او زمین و زمان را به لرزه درآورده بود. این سبک و مکتب به دلائل مختلف پای و جای درخور توجه در موسیقی آوازی ایران نیافت زیرا اقبال‌آذر توجه و اقبالی به آموزش شاگردان نداشت و تنها شاگرد صدیق و باوفایی که از او به یاد دارم و می‌شناسیم جناب بوذری است که هر از گاهی که مجلس حالی حتی در سال‌های اخیر در خانه‌ی مرحوم امیری فیروزکوهی دست می‌داد هنوز به سبک و روش اقبال‌السلطان بانگ و نوایی در آواز سر می‌داد و ایشان هم از سر تعصب و با اعتقاد سبک و روشی را غیر از استادش قبول نداشت.

مکتب تبریز از چند جهت قابل توجه و ارزیابی است یکی آن که در محیطی که بیشتر افراد آن به ترکی آذری تکلم می‌کردند و دارای سنن و روش‌های قومی خاص بودند او و شاگردانش که متأسفانه نام و نشانی از آنها در خاطر ندارم سعی بلیغ داشتند که به فارسی و به شیوه‌ی فارسی‌زبانان بخوانند و اشعار شعرای فارسی‌زبان را در آواز خود ترنم و تکلم کنند و دیگران که تحت تأثیر موسیقی آذری قسمتی از انواع تحریرها و تکیه و سکوت و سکون‌ها که در آن موسیقی جاری و جای گرفته بود ناخودآگاه به این مکتب راه یافت و این تفاوت فاحش در سبک اجرایی را به هم نزدیک کرد.

مرحوم اقبال‌آذر تاریخ متحرک زمان خود بود زیرا بسیاری از بزرگان موسیقی ایران را درک کرده و خاطراتی از آنها در سینه داشت او با مرحوم میرزا عبداللّه، آقا حسینقلی و درویش‌خان و بسیاری از بزرگان موسیقی از نزدیک حشر و نشر داشت. از رفتار بزرگان عصر با موسیقی‌دانان خاطراتی در ضمیرش نهفته بود. می‌گویند در زمان استیلای ارتش شوروی در شمال ایران و بعد از وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ و هنگام غائله آذربایجان و حکومت دموکرات‌ها در آذربایجان، روزی وزیر فرهنگ پیشه‌وری بیریا، نزد اقبال‌آذر آمد و او را به مجلس جشنی که به مناسبتی دموکرات‌ها برپا داشته بودند، دعوت کرد. مرحوم اقبال آذر گفت به شرطی می‌آیم که اشعار فارسی و موسیقی و آواز ایرانی بخوانم. حضور او در روی صحنه با هلهله و شادی دموکراتها روبرو شد و دقایقی بپا خاسته و برای او دست زدند. در آن هنگام که فارسی حرف زدن در همه آذربایجان ممنوع و فرقه‌گرایی مد روز بود او به عنوان یک ایران دوست واقعی تن به قضایی خطرناک داد و غزلی از عارف را با این مطلع آغاز کرد: «خاک وطن که رفت چه خاکی بسر کنیم» می‌گویند سران دموکرات با آن که برافروخته و زیر لب دندان قروچه می‌کردند ولی شخصیت و وقار متانت و میزان محبوبیت او در مردم آذربایجان آن چنان بود که تا پایان برنامه که او اشعار وطنی و تصانیفی از عارف خواند، از جای نجنبیدند و حرکت ناشایستی از کسی سر نزد و بسیاری از آنان گریستند. هرچه کردند که او به تهران عزیمت کند تا پایان غائله در آذربایجان موطن کرد و نام وطن و ایران را بلندآوازه ساخت.» کریم صالح عظیمی، پس از رضاقلی ظلی و ابراهیم بوذری، از شاگردان خوب و با استعداد مرحوم اقبال‌آذر می‌باشد، وی به سال ۱۳۲۵ در شهرستان تبریز متولد شد و در سال ۱۳۴۲ با استاد اقبال‌آذر آشنا شد و تا آخر عمر استاد از محضر وی تلمذ نمود.

کریم صالح عظیمی در سال ۱۳۵۳ نزد استاد عبداللّه‌خان دوامی رفت و تا سال ۱۳۵۷ در مکتب این استاد، به فراگیری ردیف‌های آوازی ایران پرداخت و موفق به اخذ گواهی از استاد دوامی گردید. وی بسیار به اقبال‌آذر علاقمند و از شیفتگان موسیقی سنتی

ایران می‌باشد و همین عشق و علاقه به استاد خود موجب شد تا وی کنسرت باشکوهی در بیستمین سالگرد استاد اقبال در تالار وحدت (رودکی) به سرپرستی داود آزاد، داریوش فیض‌آبادی نوازنده (کمانچه)، سعید کامجو نوازنده (کمانچه)، شهاب فیاض نوازنده (نی)، مهران قلعه‌ای نوازنده (سنتور)، داود آزاد نوازنده (تار)، رضا موسوی‌زاده نوازنده (تار)، مسعود صمیمی نوازنده (بم تار) و غلامرضا صدرالدینی نوازنده (تنبک)، برپا نماید. اقبال‌آذر به سال یکهزار و سیصد و پنجاه شمسی به دیار باقی شتافت و نامی که از خود در موسیقی سنتی ایران به جای نهاد تا ابد بر تارک این موسیقی می‌درخشد، خداوند روح او را قرین رحمت خود فرماید.

استاد محمدحسین شهریار، شاعر گرانمایه در وصف اقبال، شعری تحت عنوان «اقبال و موسیقی» سروده که به نظر گرامی‌تان می‌رسد:

اقبال و موسیقی

گرفت رونق از اقبال کار موسیقی
شکف از گل رویش بهار موسیقی
نه صوت اوست بگوشم که گیسو افشاند
بکوهسار هنر آبشار موسیقی
در این خزان فضیلت هزار دستانی است
فکنده غلغله بر شاخسار موسیقی
صفای سینه‌ی او جلوه داده آینه‌وار
جمال شاهد لاله عذار موسیقی
بشوق زمزمه‌ی چشمه‌سار سینه‌ی اوست
که لاله بشکفد از لاله‌زار موسیقی
زهی ترازوی عزت که با کف خالی
بزر و سیم نسنجد عیار موسیقی
بآن خدا که علی شاهکار خلقت اوست
ترانه‌ی تو بود شاهکار موسیقی
به صحنه‌ای که در او کار شعر می‌شد زار
توئی که دم زدی از کارزار موسیقی
به شعر پارسی آتش زدی بجان حریف
زهی کبوتر شاهین شکار موسیقی
بناز توسن همت که پرچم اقبال
سزد بدوش تو ای شهسوار موسیقی
بس افتخار کنم زین غزل که به سر و دم
به افتخار تو ای افتخار موسیقی
سپرده باربد روزگار پشت به پشت
به سینه‌ی تو همه یادگار موسیقی

تو زنده‌ی ابدی لیک چنگ و بربط و ساز

پس از تو نوحه کند بر مزار موسیقی

دگر ز پای تو سر بر نمی‌تواند داشت

اگر به خاک تو افتد گذار موسیقی

دگر بسان تو ماهی فلک نخواهد داشت

که تابد از دل شبهای تار موسیقی

صحیفه‌ای که بر او نقش صوت دلکش تست

بروی دیده نهد اشکبار موسیقی

هزار شکر که در روزگار ما تاریخ

نشد بدولت تو شرمسار موسیقی

دلا بساط سخن گستران که مهمان است

به شهریار غزل شهریار موسیقی

(۱۳۵۰ -۱۲۴۵ ش)، خواننده. در قریه‌ی الوند قزوین متولد شد. پس از درگذشت پدر با خانواده خود به قزوین رفت. به یمن صدای خوش به محضر خوانندگان بزرگ قزوین مانند میرزاحسن و ملا عبدالکریم جناب راه یافت، و با داشتن مایه‌ی کافی از آواز، در اطلاع از ردیف دستگاههای موسیقی و خوانندگی مهارت یافت. در تبریز و تهران در خدمت محمدعلی شاه و احمدشاه و ستارخان خوانندگی کرد و از جانب احمدشاه به اقبال السلطان ملقب شد. وی علاوه بر این که در تعزیه‌خوانی دست داشت، به ردیف‌های موسیقی نیز مسلط بود و خواننده‌ی مجلسی به حساب می‌آمد. اقبال السلطنه برای ضبط صفحه، با درویش خان سفری به تفلیس کرد. در هنگام توقف در تهران، در شبهای ماه رمضان، صدای او از گلدسته‌های مسجد سپهسالار شنیده می‌شد. در ۱۰۴ سالگی نواری در افشاری و سه‌گاه با تار بیگچه خانی پر کرده است. در خواندن آواز از سبک تعزیه بهره می‌گرفت و در عین این که بلند و با تحریر می‌خواند به کیفیت ادای شعر توجهی نداشت. در مکتب تبریز، آواز وی یکی از مشخص‌ترین مکاتب غزلخوانی در موسیقی سنتی ایران است. اقبال شاگردانی نیز تربیت کرده است از جمله ابراهیم بوذری، خوشنویس معروف که در خوانندگی بسیار شبیه استاد خود می‌خواند، رضا قلی ظلی و کریم صالح عظیمی.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۶۶۲ -۶۶۱/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۳۵۳ -۳۵۱/ ۱)، مردان موسیقی (۱۴۸ -۱۴۳/ ۲).

اکبرپور، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از سرزمین زیبای گیلان، هنرمندان خوب و مشخص و بی‌ادعایی در هنر موسیقی ایران ظهور کردند که هر کدام در جای، جای خود منشأ خدماتی به این هنر گردیدند، یکی از این هنرمندان علی اکبرپور است که خیلی بی‌ادعا و بی‌تکبر می‌باشد و برای همه‌ی هنرمندان ارج و احترامی خاص قائل می‌باشد.

علی اکبرپور (کاسعلی اکبرپور اسطلخی) فرزند حاج اسماعیل در عید قربان در سیاه اسطلخ که یکی از قصبات شمال شرقی گیلان

است متولد شد. وی دوران کودکی را در نهایت فقر و فاقه گذراند و با این که کودکی خردسال بود و نمی‌توانست به کارهای شاق بپردازد معهذا با کار و تلاش در مزارع اطراف زادگاه خود کار می‌کرد و این زمان را سپری نمود و بیش از ۹ سال از سنش نمی‌گذشت که به رشت آمد و در منزل یکی از نزدیکانش سکنی گزید و خواندن و نوشتن را فراگرفت. وی در این شهر بود که رفته‌رفته علاقه وافری به موسیقی پیدا کرد و این علاقه چنان در وجودش اوج گرفت که برای یادگیری این هنر به آموزشگاه گروهبانی ارتش وارد شد و نزد مرحوم مسیو یروان که یکی از معلمین خوب و بارز آن زمان بود و بسیاری از نوازندگان آن روزگار، تکنیک موسیقی را نزد ایشان کار می‌کردند تعلیم ویولن را آغاز کرد. مسیو یروان علاوه بر ویولن، انواع سازهای بادی را در ارتش می‌نواخت و ضمن نواختن آنها به شاگردان، نت را آموزش می‌داد. اکبرپور زیر نظر این معلم دلسوز به سرعت مدارج ترقی را پیمود به طوری که در ردیف اولین نوازندگانی قرار گرفت که با فرستنده‌ی مخابراتی این استان هفته‌ای یک ربع ساعت با خوانندگان مختلف از: جمله ناصر مسعودی برنامه اجرا می‌کرد. علاقه، پشتکار و استعداد وی موجب شد که با وجود داشتن همسر و فرزندان موفق به گرفتن دیپلم شد و در ارتش با عنوان استاد موسیقی به تدریس در کلاس موسیقی می‌پردازد.

علی اکبرپور از سال ۱۳۴۴ به گروه نوازندگان رادیو پیوست و در ارکسترهای مختلف به نوازندگی (آلتو) پرداخت، سپس با ارکسترهای: باربد، نکیسا و ارکسترهای بزرگ رادیو و تلویزیون همکاری کرد و در سال ۵۱ -۵۴ موفق به اخذ لیسانس موسیقی در رشته‌ی آهنگسازی از هنرکده‌ی موسیقی ملی وابسته به دانشگاه می‌گردد و جزو اولین هنرمندانی بود که بورس ادامه‌ی تحصیل موسیقی در کشور انگلستان نصیب وی و محمدرضا گرگین‌زاده می‌گردد ولی او به خاطر زن و بچه و گرفتاری زندگی از رفتن به سفر منصرف می‌شود. اکبرپور برای هنرمندانی چون: یروان پدر ژرژ مارتیروسیان، کیهان دیوانبگی، رکن‌الدین نژند احترامی خاص قائل است ولی پیشرفت خود را مدیون: ابراهیم روحی‌فر، والوت تارخانیان، حسن رادمرد، محمود کریمی، مصطفی پورتراب، رحمت‌اللّه بدیعی، حسین دهلوی، فرهاد فخرالدینی، احمد پژمان، کریستیان داوید می‌داند و همکاری با مرتضی حنانه، فریدون ناصری، مصطفی کسروی، مهدی مفتاح و سیروس شهردار را برای خود افتخار می‌داند و از سالهای پربار هنری خود تلقی می‌کند. موسیقی محلی در وجود اکبرپور موج می‌زند به طوری که بسیاری از قطعه‌های ساخته شده توسط او گویای این ادعا و الهام گرفته از زادگاه خود، سرسبز و خرم گیلان زمین می‌باشد و در طول سالیان همکاری وی با رادیو و تلویزیون پخش گردید که حدود ۳۰۰ آهنگ و قطعه می‌باشد و بیشتر آنها تم‌های محلی دارد. کاسعلی اکبرپور، هنرمندی است بسیار حساس، زودرنج ولی متواضع، خوش‌قلب و مهربان که علاقه‌ای بسیار به همسر و خانواده، به زادگاه، به موسیقی ایران، به هنرمندان آن و شعرایی که در دوران فعالیتهای هنری همکاری داشته مثل: سیمین بهبهانی، شهین حنانه، آذر صرافپور، شهر آشوب، تیمور گورگین، ماهدخت مخبر، راغب، خورشیدی دارد و به صدای هنگامه اخوان بسیار علاقمند است و ایشان را مثل دختر خود می‌داند خداوند حدود ۲۰ اولاد به اکبرپور عنایت فرمود که بیش از ۶ دختر برایش باقی نماندند و متأسفانه بقیه عمری نکردند و خیلی زود از این جهان رفتند و به سرای باقی شتافتند؛ ولی اکبرپور نوه‌هایی دارد که موجب گرمی کانون خانوادگی او می‌باشند. وی در صدا و سیما به کار نوازندگی و آهنگسازی مشغول است و برای خوانندگانی چون: مهرداد کاظمی، جهانگیر زمانی، گودرزی، قدمی آهنگهایی ساخت که ضبط و اجرا گردید و از آثار باارزشی می‌باشد که وی ساخته.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

اکبرخان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، خواننده. در گرفتن ضرب و خواندن تصنیف نیز مهارت داشت. در دستگاه علی‌اصغر خان اتابک بود و با تار اسداللّه خان اتابکی و کمانچه حسین‌خان اسماعیل‌زاده خوانندگی می‌کرد باقرخان رامشگر از خوانندگی او تعریف کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی(۶۵۹، ۶۴۳ /۲)، سرگذشت موسیقی(۱۱۲ /۱)، گلهای جاویدان(۷۱).

اکبرنژاد، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی اکبر نژاد

محل تولد : شیروان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب مهدی اکبر نژاد در سال ۱۳۵۶ وارد حوزه علمیه ایلام شدم و برخی دروس مقدماتی را در آنجا گذراندم. با شروع تظاهرات و راهپیمایی های دوران انقلاب عملاً دروس حوزوی تعطیل شد و با پیروزی انقلاب، در اسفند ۱۳۵۷ وارد حوزه علمیه قم شدم.

در سال ۱۳۶۸ دروس سطح را به پایان رساندم و وارد درس خارج شدم همزمان با دوره سطح برخی دروس مانند بعضی از کتابهای فلسفی از جمله بدایه و نهایه را خواندم و در زمان تحصیل در دوره خارج، مدتی در درس اسفار آیت الله حسن زاده و آیت الله جوادی آملی نیز شرکت کردم. درس خارج را نزد آیات عظام فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی، وحید خراسانی و مومن قمی گذراندم.

در سال ۱۳۷۰ بعنوان عضو تحقیقاتی تفسیر راهنما، به اعضای نویسنده آن تفسیر ملحق و بعد از چند ماه کار در گروه برداشتهای اولیه روائی، وارد گروه کنترل نهایی فیش های حدیثی تفسیر شدم و این همکاری تا سال ۱۳۷۴ ادامه داشت و بدلیل رفتن به شهرستان در سال ۱۳۷۴ پایان یافت.

در سال ۱۳۷۱ در آزمون تربیت مدرس دانشگاه قم شرکت کردم و در دوره کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی پذیرفته شدم. در پاییز سال ۱۳۷۴ از رساله این دوره با عنوان" جدال در قرآن "دفاع کردم.

در زمستان ۱۳۷۴ بعنوان مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه های ایلام و علوم پزشکی ایلام منصوب شدم و همزمان دروس دانشگاهی را تدریس می کردم. در سال ۱۳۷۷ بعنوان عضو هیئت علمی دانشگاه در آمدم تا سال ۱۳۸۰ که با قبولی در دوره دکترای علوم قرآن و حدیث تربیت مدرس دانشگاه قم، به قم منتقل شدم و عملاً مشغول تحصیل حوزوی و دانشگاهی و نیز انجام کارهای تحقیقی شدم که اکنون رساله دکترا آماده دفاع می باشد.

در سال ۱۳۸۱ با دعوت مرکز فرهنگی انتظار نور وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم به گروه حدیث این موسسه پیوسته و با همکاری

چند تن از دوستان، اکنون مجموعه احادیث مهدویت دسته بندی و آماده چاپ و ارائه نرم افزاری می باشد.

اکبری کارمزدی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد اکبری کارمزدی

محل تولد : سواد کوه (عباس آباد)

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۱۰

زندگینامه علمی

اینجانب محمد اکبری کارمزدی فرزند هادی در تاریخ ۱۰/۱/۱۳۴۳ در خانواده ای مذهبی و قرآنی متولد شدم. دوران ابتدائی را در محل و راهنمائی را در آلاشت به پایان رساندم به پیشنهاد ابوی مرحوم و به خاطر علاقه ای که در درون خود نسبت به دروس حوزوی می دیدم راهی حوزه علمیه رستم کلاه در یکی از شهرهای استان مازندران به سرپرستی مرحوم آیهٔ الله ایازی شدم و جامع المقدمات را همگام با قیام عمومی مردم در سال ۱۳۵۷ شروع نمودم که با تهدیدات طاغوت حوزه علمیه تعطیل شد به نا چار در سال ۱۳۵۹ وارد حوزه علمیه قم شدم و در سال ۱۳۶۰ مشغول تحصیل در مدرسه مرحوم آیهٔ الله گلپایگانی شدم. با اتمام لمعتین در درس های آزاد حوزه شرکت نمودم که اصول فقه را در خدمت استاد حسینی بوشهری و صالحی افغانی بودم. مکاسب را در محضر اساتیدی چون استاد بنی فضل، مرحوم پایانی و استاد قدبری تلمذ بودم و رسائل را محضر آیهٔ الله فاضل استفاده بردم و پنج سال متوالی خارج اصول را در محضر آیهٔ الله سبحانی به پایان رساندم . همگام با خارج اصول به مدت ۸سال خارج فقه را در محضر آیهٔ الله مکارم تلمذ نمودم. ضمنا سالیان سال در درس تفسیر قرآن محضر آیهٔ الله جوادی آملی بودم .حدود سال ۱۳۷۲ به خاطر علاقه ای که به قرآن و تفسیر قرآن پیدا کردم وارد رشته علوم قرآ نی و تفسیر شدم. بعد از اتمام ۴سال مشغول تدوین رساله سطح چهار شدم که بخاطر مشکلاتی، کار ناتمام و مهلت آن به سر آمد که برای بار دوم مشغول تدوین رساله سطح چهار شدم که تا به حال ادامه دارد. بعد از پایان دوره تخصصی برای انجام کار تحقیقات قرآنی در مرکز فرهنگ معارف قرآن مشغول و با تشکیل پرونده ها و سپس ارزیابی مقاله ها و نهائی کردن مقاله ها در بخش مقابله، نزدیک به ۹ سال است که دنبال می کنم نتیجه کارهائی که انجام گرفت انتشار پنج جلد از دایرهٔ المعارف قرآنی و دو جلد اعلام قرآن گروهی می باشد و چند مقاله که به نام اینجانب در دایرهٔ المعارف چاپ شده است. د رحال حاضر در درس فقه آیهٔ الله جوادی آملی مشغول می باشم.

اکبری، سلیمان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سلیمان اکبری، یکی از هنرمندان باارزش و قابل بحثی است که علاوه بر نواختن قره‌نی آکوردئون، پیانو را نیز در حد زیبایی و کمال می‌نوازد، زیرا ساز اختصاصی او پیانو می‌باشد وی نواختن قره‌نی و آکوردئون را از سن پانزده سالگی آغاز کرد ولی به طور جدی هنر موسیقی را، از سن هجده سالگی دنبال نمود. وی برای نواختن پیانو و تحصیل صحیح علم موسیقی در سال ۱۳۳۷ به هنرستان عالی موسیقی رفت و مدت چهار سال نزد استادان وقت هنرستان که عبارت بودند از: ملیک اصلانیان، کاپوشینسکی و مادام خاراتیان به فراگیری موسیقی و نواختن پیانو پرداخت و سلفژ و دیکته موسیقی را زیر نظر فریدون فرزانه و هارمونی را نزد هوشنگ استوار می‌ساخت.

سلیمان اکبری، از سال ۱۳۳۸ همکاری خود را با رادیو تلویزیون آغاز کرد و با شرکت در ارکسترهای شما و رادیو و سایر ارکسترها، ادامه همکاری داد. وی مدت‌ها سرپرست اداره هنری و کارشناس تربیت بدنی وزارت کار و امور اجتماعی بوده کلاس‌هایی جهت فراگیری آواز و موسیقی، هنرپیشگی، تئاتر و نقاشی برای کارگران کارخانجات ترتیب داد که در کارگاههای خود به اجرای برنامه‌های هنری و فرهنگی می‌پرداختند. وی از سال ۱۳۳۸ نیز اقدام به تأسیس کلاس موسیقی کرد و شاگردانی را با فن نواختن، پیانو و آکوردئون آشنا کرد.

سلیمان اکبری، حدود دویست آهنگ برای خوانندگان رادیو ساخت و در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ موزیک‌های متن فیلم‌های: «زیر پوست شب» و «وقتی برگ‌ها می‌ریزد» را ساخت که موسیقی متن فیلم «زیر پوست شب» میان شانزده فیلم شرکت‌کننده در مسابقه برنده جایزه گردید.

و همچنین تعداد دو آهنگ بدون کلام با ارکستر پاپ رادیو، سلو پیانو و ارکستر به نامهای «طوفان و امواج بی‌آرام» در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ساخته که به نظر خود وی از آثار خوب و جاودانی است و به آنها بسیار علاقه‌مند است. وی حدود سی آهنگ بدون کلام نیز برای سلو پیانو ساخته که برای هنرجویان پیانو، می‌تواند راهگشا و نت‌ها و ضرب‌های موسیقی را در قالب آهنگ فراگیرند.

سلیمان اکبری همراه همکاران هنرمند خود جهت شناساندن موسیقی سنتی ایران، تحت قراردادهای فرهنگی و هنری مسافرت‌هایی که به کشورهای جهان نموده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

اکبری، سیاوش

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از نوازندگان چیره‌دست و خوب ضرب، سیاوش اکبری است که به سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شد و از میان آلات موسیقی بیش از همه به نواختن ضرب و سنتور علاقه پیدا کرد ولی امکانات برای وی موجود نبود و با مشکلاتی که در این راه برای او موجود بود، مجبود به دست و پنجه نرم کردن گردید. وی می گوید:

«علاقه‌ای بسیار در کودکی به فراگیری و نواختن ضرب پیدا نمودم ولی پدرم مخالفت می کرد و اصرار می‌ورزید که وارد ارتش و خدمت نظام گردم. پس از پایان تحصیلات متوسطه و دریافت دیپلم ریاضی، با پول توجیبی خود، یک تنبک حلبی خریدم و در منزل شروع به نواختن کردم و خیلی خوب هم صداها را تقلید می‌کردم و بجا آنها را پیاده می‌نمودم ولی برای اینکه بتوانم فن نواختن ضرب را به طور صحیح فراگیرم در سال ۱۳۳۵ در کلاس‌های شبانه هنرستان موسیقی ملی ثبت‌نام کردم و دسترسی به

کلاس استاد بزرگ و والامقامی چون حسین تهرانی پیدا نمودم.

بدین طریق اولین استاد تهرانی بود، از کالس درس این استاد فقید خاطره‌ای دارم که به عرض می‌رسانم: جلسه اول که نزد استاد رفتم، به محض این که ضرب را بغل گرفتم بدون هیچ دلیلی مرا از کلاس بیرون کرد که احساس کردم، دنیا برایم تمام شده است. درس استاد که تمام شد، نزد او رفتم و با خواهش و تمنا از وی خواستم که من را به شاگردی قبول کند، ایشان فرمودند:

«چون تو تنبک را طرف راست می‌گذاری، هیچوقت یاد نمی‌گیری».

به خود جرأت داده گفتم:

«استاد شما هرچه طرف چپ بزنید، من طرف راست می‌زنم».

این کار را کردم، خوشبختانه قبول کردند. ناگفته نماند که در آن زمان یادگیری از راه گوش بود و من نزد ایشان با همان سبک یاد گرفتم و بعدها طبق تجربه‌ای که آموخته بودم، سعی کردم چپ و راست تنبک برای شاگردان این رشته مسئله‌ای نباشد که موفق هم شدم.

من چون همیشه در این رشته طلبه بوده‌ام و هستم بنابراین علاقه زیادی به فراگیری نت پیدا کردم و همین امر باعث شد که چند وقتی نزد مرحوم امیرناصر افتتاح رفتم و در سال ۱۳۴۷ –۱۳۴۸ مشغول فراگیری نت گردیدم و بعدها که کتاب نت استاد حسین تهرانی چاپ شد برای فراگیری بیشتر، نزد استاد محمد اسماعیلی رفتم و به فراگیری هرچه بیشتر و سبک و سیاق نوازندگی وی پرداختم و پس از آن، در حال کاوش درباره تنبک و بهتر ارائه دادن آن بوده و هستم».

سیاوش اکبری، از سال ۱۳۴۵ فعالیت‌های هنری خود را در رادیو و تلویزیون آغاز کرد و در ارکستر سازهای ملی که با همکاری دکتر منوچهر جهانبگلو، محمدرضا شجریان، منتشری، نادر گلچین، کامران داروغه، عباس زندی، حسن ناهید، محمد موسوی، مهدی تاکستانی و عده‌ای دیگر از هنرمندان اداره می‌شد شرکت کرد و با ارکسترهای دیگر رادیو و تلویزیون شروع به همکاری نمود که با همین ارکسترها، جهت شناساندن هرچه بیشتر موسیقی سنتی ایران، تحت عنوان قراردادهای فرهنگی و هنری، مسافرت‌هایی به کشورهای: آلمان، فرانسه، عراق، کویت، ژاپن، عربستان و آمریکا که در آمریکا در هفده ایالت آن همراه جلیل شهناز فرهنگ شریف، محمدرضا شجریان و عده‌ای دیگر کرد و برنامه‌هایی اجرا نمود.

سیاوش اکبری، تا سال ۱۳۵۷ فعالیت‌های هنری خود را در رادیو و تلویزیون ادامه داد و از این سال به بعد مشغول تدریس تنبک به هنرجویان می‌باشد و سبکی ارائه داده است که شاگردان این رشته در مدت کمتری می‌توانند فن نواختن ضرب را بیاموزند. وی چون علاقه وافری به نواختن سنتور داشت، در سن هفده سالگی نزد استاد رضا ورزنده مدتی نواختن سنتور را آموخت و با نواختن این نیز آشنایی دارد.

وی دارای یک دختر به نام ماندانا است که دیپلم هنرستان موسیقی ملی است در رشته سنتور و نزد استاد فرامرز پایور دوره کامل این ساز را به پایان برده و نواختن تنبک را به طور کامل و صحیح می‌داند و فرزند دیگر وی مازیار که فن نواختن ضرب را نزد پدر خویش آموخته و دارای سبک مخصوص پدر خود می‌باشد.

سیاوش اکبری، یکی دیگر از برادران خودساخته‌ی اکبری است که در سال ۱۳۴۱ در روستایی از توابع شهرستان ارومیه متولد شد. دوران کودکی وی مثل برادرش هوشنگ در نهایت محرومیت سپری شد ولی این نارسایی‌های روزگار و اجتماعی آنان را مردان خودساخته‌ای ساخت که هم‌اکنون در صنعت سازسازی کشور خود، افتخارآفرین می‌باشند.

سیاوش اکبری نیز از طفولیت به موسیقی علاقمند شد و هر وقت صدای سازی را از رادیو و یا تلویزیون‌های همسایه می‌شنید و می‌دید سراپا به آن گوش می‌داد و در عالم دیگری سیر و سیاحت می‌کرد. خودش می‌گوید: «من موسیقی سنتی ایران را، یک موسیقی عارفانه می‌دانم و هر وقت و هر زمان به این موسیقی گوش می‌دهم، دنیای دیگری در دیدگانم مجسم می‌گردد.»

سیاوش اکبری، به واسطه این عشق و علاقه به موسیقی سنتی ایران مثل برادرش به سوی این هنر والا، کشیده شد زیرا سال ۱۳۶۳ به کلاس شاهرخ در ارومیه برای فراگیری ساز «تار» رفت و نزد وی شروع به فراگیری موسیقی و نواختن این ساز پرداخت. در این باره، سیاوش اکبری می‌گوید: «مدتی که از تعلیم و تعلم من نزد این استاد می‌گذشت، روزی به ایشان گفتم که ممکن است یک تار خوب که قیمتش هم مناسب باشد برای من تهیه کنید؟ ایشان گفتند یک تار است که سرپنجه‌ی آن شکسته و خرک و پوست و پرده هم ندارد، قیمتش در حدود پنج هزار تومان می‌باشد گفتم اشکالی ندارد، همه‌ی کارهایش را خودم انجام می‌دهم و از این زمان بود که به فکر ساختن تار افتادم و چون زمستان بود و مکانی را هم نداشتم که از آن محل جهت کارگاه استفاده کنم، رخت‌کن حمام منزل را برای کارگاه انتخاب کردم و با چند عدد سوهان و مغار و یک عدد هم پیچ‌گوشتی شروع به کار کردم و اولین تار را ساختم که خودم مدت یک سال با آن تمرین کردم. در این موقع برادرم ماشین باری که داشت فروخت و در کارگاهی که با وی خیاطی را در زمان خدمت سربازی آموخته بود کار می‌کردیم و چون ایشان هم به سازسازی علاقه‌ی زیادی داشت با وسائلی که شخص خیری به نام آقای شیوا به ایشان داده بود، در این مغازه که خیاطی بود شروع به ساختن تار و ویولن در سطحی وسیع‌تر نمودیم، ولی هزینه زندگی خانواده و درآمد مختصر و کارشکنی‌های متعدد تنی چند از حاسدان، مجبور گردیدم به تهران روم و در شرکت حفاری چاه عمیق که قبلاً کار می‌کردم بروم و ضمن کار از حق خویش که ساختن تار و نواختن آن بود هیچ گاه دور نباشم لذا از هر فرصتی استفاده می‌نمودم و به مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی نزد آقای محمود فرهمند می‌رفتم تا هرچه بیشتر با این ساز آشنا شوم، سپس مدت چهار ماه نزد آقای علی‌اصغر صادقی درس گرفتم و مدت دو سال هم از هنرمند خوب و باارزشی مثل آقای جلال دوستی که اهل همدان هستند بهره‌ور گردیدم. مدتی هم نزد استاد هوشنگ ظریف مشغول فراگیری گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایرانی هستم. همچنین با نواختن سه‌تار و سنتور تا آنجا که بتوانم صدای آن را تشخیص بدهم آشنا می‌باشم؛ پس از یک سال مجدداً به ارومیه بازگشتم که در این زمان، هواپیماهای عراق به شدت این شهر را مورد هجوم هوایی قرار داده بودند و در شهر نمی‌شد ماند، لذا همراه خانواده به روستای خود محل زادگاهمان نقل مکان کردیم، در روستا، در کارگاهی با طول و عرض ۲ ضربدر ۳ که با برادرم ساخته بودیم مشغول کار شدیم، در این زمان به خاطر توسعه‌ی کار و نیاز جامعه‌ی هنردوست کشور، ساخت سنتور را نیز مورد توجه قرار دادیم که مورد تشویق مسئولین قرار گرفتیم و اداره امور هنری ارشاد اسلامی ما را به تالار وحدت معرفی کرد.

در این تالار، مورد تشویق آقایان: اتابکی، اعرابی، آقاسی (منظور آقاسی خواننده نیست) قرار گرفتیم و برای بار دوم که ویولن دست‌ساز خود را به این تالار بردیم، مرحوم آقاسی گفت که ای کاش این کار شما را استاد قنبری می‌دید، من و برادرم هوشنگ که سالها اشتیاق دیدار و آشنایی با این استاد را داشتیم تلفنی با ایشان صحبت نمودیم و گفتیم که ما از ارومیه آمده‌ایم و ویولنی ساخته‌ایم که می‌خواهیم شما آن را ببینید و نواقص و معایب آن را به ما گوشزد فرمایید تا در رفع آن عیوب بکوشیم.

استاد قنبری، پس از تعارفات خیلی گرم از آن طرف سیم، سراغ بزرگان «شیوا» را گرفتند و حال ایشان را جویا گردیدند که به عرضشان رساندیم که حالشان خوب است (بزرگان شیوا، متأسفانه در حال حاضر در قید حیات نیستند و دار فانی را وداع گفته‌اند).

به هر حال، استاد قنبری با کمال فروتنی اجازه دادند خدمتشان برسیم و همان روز بعد از ظهر به منزل استاد رفتیم. با خوشرویی ما را پذیرفت و پس از پذیرایی از ما، ویولن ساخت خود را نشان استاد دادیم، اندازه‌های بیرونی ویولن را گرفتند. در ضمن پرسشهایی درباره وضع خانوادگی و کارمان از ما جویا شدند. پس از این که به سؤالات استاد قنبری پاسخ گفتیم، ایشان فرمودند: با این توصیف که کردید من می‌فهمم که شما واقعاً برادر هستید و کمتر بین برادرها این طور تفاهم و اشتراک نیت و کار وجود دارد، زیرا یک نمونه کار این بود که برادرم هوشنگ ویولنی را که ساخته بود اسم کوچک خود را به آن ننوشته و فقط به کلمه «اکبری» اکتفا کرده بود و این نمونه‌ای از محبت وی نسبت به من بود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

الاکار، ابوعلی حسین

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۳۰۰ ق)، صوفی. معروف به شیخ بازیار. از اصحاب شیخ ابوعبدالله خفیف و پیرو شیخ ابواسحق کازرونی بود. وی در صحبت پیر خود به عراق و حجاز مسافرت کرد. قبرالاکار در روضه‌ی شیخ ابوعبدالله خفیف در شیراز است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :شیرازنامه (۱۳۲ –۱۳۱)، نفحات الانس (۲۵۹)، تذکره‌ی هزار مزار (۹۲ –۹۱).

البرز، حسینعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نیاد فرهنگی البرز در ۲۷ اسفندماه ۱۳۴۲ با سرمایه آقای حسینعلی البرز در تهران تشکیل شد. هدف این بنیاد خیریه اشاعه فرهنگ اسلامی، از طریق اعطای وام و کمک‌هزینه دانشجویی و اهداء جوایزی با عنوان «جوایز حسن تحصیل» به دانش‌آموزان و دانشجویان ممتاز بود.

در سال ۱۳۵۸ آقای حسینعلی البرز طی نامه‌ای از کانادا به حضرت امام خمینی (ره)، از ایشان استدعا کرد که تولیت موقوفات بنیاد را قبول فرمایند.

حسب دستور حضرت امام ذیل نامه مذکور به سازمان اوقاف و امور خیریه، گزارشی از فعالیتهای بنیاد از بدو تأسیس، اهداف و احراز عمل به نیت واقف تهیه و تقدیم شد.

از سال ۱۳۵۹ بنیاد فرهنگی البرز تحت نظارت هیأت امنای منتخب سازمان اوقاف، فعالیتهای خود را پی گرفت.

بنیاد فرهنگی البرز، قبل از انقلاب اسلامی، دارای ۴ باب ساختمان بود که ۲ باب آن نیمه‌ویران بود و به کار نمی‌آمد.

سازمان اوقاف از سال ۱۳۶۰ به احیا و بازسازی موقوفات بنیاد پرداخت و آقای حسینعلی البرز پس از آنکه از احیا و بازسازی موقوفات و تعیین هیأت امنا و اقداماتی که برابر اساسنامه باید به عمل می‌آمد واقف و آگاه گردید طی نامه‌ای به هیئت امنای بنیاد با ذکر انگیزه و هدف از تأسیس و علاقمندی ایشان در ابقاء و پایداری بنیاد، یک دستگاه ساختمان ملک شخصی خود واقع در خیابان فلسطین تهران را که زمینی به مساحت ۸۰۰ متر مربع بود به بنیاد فرهنگی البرز اهداء نمود که با توجه به کلنگی بودن ساختمان نسبت به بازسازی آن اقدام و هم‌اکنون دارای ۶ دستگاه آپارتمان ۶ باب مغازه و زیرزمین در ۴ طبقه می‌باشد.

موقوفات بنیاد فرهنگی البرز

در حال حاضر این بنیاد دارای ۱۲رقبه وقفی است که مشخّصات آنها عبارت‌اند از:

واحد شماره ۱: واقع در خیابان لاله‌زار ـ چهارراه مهنا در پنج طبقه. دفتر مرکزی بنیاد نیز در این ساختمان واقع شده است. واحدهای تجاری این ساختمان در اجاره صنوف مختلف است.

واحد شماره ۲: ساختمان تجاری ـ محل هتل ایرانشهر در تهران

واحد شماره ۳: مجتمع تجاری در ۶ طبقه واقع در خیابان لاله‌زارنو.

واحد شماره ۴: واحد تجاری واقع در خیابان قلهک.

واحد شماره ۵: مدرسه راهنمایی آیت‌اللّه شیخ جعفر شوشتری واقع در منطقه «کیان‌آباد» شهرستان اهواز.

واحد شماره ۶: مدرسه راهنمایی حضرت سجاد (ع) واقع در منطقه «زیتون کارگری» شهرستان اهواز، این دو مدرسه در زمان جنگ با موافقت هیأت‌امنا و نظارت فنی سازمان توسعه و تجهیز مدارس ساخته شد و در اختیار اداره آموزش و پرورش شهرستان اهواز قرار گرفت.

واحد شماره ۷: ساختمان مسکونی تجاری در اجاره مستأجران واقع در خیابان فلسطین.

واحد شماره ۸: مدرسه راهنمایی «آیت‌اللّه طالقانی». این مدرسه مجهز به ۲۱ باب کلاس، آزمایشگاه و چند تالار اجتماعات است و در اختیار منطقه ۳ آموزش و پرورش تهران قرار گرفته است.

واحد شماره ۹: یک باب دبستان واقع در روستای «خورزن» از توابع شهرستان خمین، این دبستان در اختیار اداره آموزش و پرورش شهرستان خمین قرار داد.

واحد شماره ۱۰: مجتمع آموزشی شامل دبستان، مدرسه راهنمایی، دبیرستان به مساحت ۳۱ هزار متر مربع واقع در شهرستان آشتیان. عملیات ساختمانی این واحد از سال ۱۳۷۱ شروع شده و شامل غذاخوری، خوابگاه دانش‌آموزان و آزمایشگاه خواهد بود.

واحد شماره ۱۱: ساختمان تجاری واقع در خیابان منوچهری تهران مشتمل بر ۸ دستگاه آپارتمان.

واحد شماره ۱۲: واقع در اراضی «آسیاب کهک» از موقوفات نوش‌آفرین خانم.

اراضی «آسیاب کهک» موقوفه آموزشی است که عرصه آن در زمره موقوفه نوش‌آفرین خانم بوده و اعیان آن در اجاره بنیاد البرز است. بنیاد فرهنگی البرز در این اراضی یک مدرسه راهنمایی در ۴ طبقه دارای ۱۶ باب کلاس، محل امتحانات، کارگاه و آزمایشگاه احداث کرده است. این مدرسه در اختیار منطقه ۲ آموزش و پرورش قرار گرفته است.

بنیاد فرهنگی البرز از درآمدهای حاصل از واحدهای تجاری خود، به دانشجویان دانشگاهها نیز وام تحصیلی پرداخت می‌کند. تا پایان خردادماه سال ۱۳۷۲، حدود ۲۶۵۸ دانشجو از وام تحصیلی بنیاد استفاده کرده‌اند.

وام تحصیلی به مبلغ ۲۰۰۰۰۰ ریال در ۲۰ قسط مساوی پرداخت می‌شود.

بنیاد هر ساله طی مراسم ویژه‌ای جوایزی را به دانش‌آموزان و دانشجویان ممتاز در مقاطع مختلف تحصیلی که از دانشگاهها و مراکز آموزشی معرفی می‌شوند، اهدا می‌کند.

همچنین بر اساس اهداف و اساسنامه این بنیاد اقداماتی در زمینه انتشار کتب علمی و دینی و تهیه کتاب برای کتابخانه‌های مراکز علمی و دینی صورت گرفته است. ذیلاً به برخی از خدمات فرهنگی این بنیاد اشاره می‌کنیم:

۱ ـ اعطای جوایز برگزاری مسابقات علمی سالگرد شهادت استاد مرتضی مطهری از طریق مدرسه عالی شهید مطهری.

۲ ـ اهدای کتاب به کتابخانه بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۳ ـ اهدای قرآن مجید و کتب مختلف مذهبی و علمی و کیف جای نوار قرآن و کیف جای مداد و ماشین‌حساب و ساعت رومیزی و چادر نماز و جوایز دیگر به نهادها، مناطق جنگی، مدارس، مساجد، دانشگاه علم وصنعت ایران و دانشکده علوم تربیتی و دانش‌آموزان ممتاز.

۴ ـ خرید ۵۰۰ دوره کتاب تفسیر المیزان نوشته مرحوم آیت‌اللّه علامه طباطبائی جهت اهدا به کتابخانه‌های عمومی داخل کشور.

۵ ـ چاپ تعداد ۲۰۰۰۰ جلد کتاب معاد نوشته حجت‌الاسلام آقای محسن قرائتی با جلد زرکوب و پرداخت ۵۰ درصد هزینه چاپ آن توسط بنیاد به سود خریداران، تا کتاب مزبور به بهای نصف قیمت در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

۶ ـ چاپ تعداد ۲۰۰۰ جلد کتاب ارث از نظر اسلام نوشته مرحوم حضرت آیت‌اللّه محمدباقر آشتیانی.

۷ ـ کمک به انتشار مجله آینده‌سازان ارگان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان و مجله پیوند ارگان انجمن اولیاء و مربیان وزارت آموزش و پرورش.

۸ ـ کمک به مدارس و مرکز تربیت معلم شهید چمران.

۹ ـ پرداخت بورس تحصیلی و جایزه به دانش‌آموزان برنده مسابقات ریاضی و ادبیات فارسی سراسر کشور معرفی شده از سوی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش.

۱۰ ـ پرداخت وام به فرهنگیان از طریق انجمن اسلامی معلمان و مؤلفین کتاب و دانشجویان دانشگاهها.

۱۱ ـ پرداخت وام جهت کمک به انتشار آثار علمی و فرهنگی ومذهبی به نهادها.

۱۲ ـ پرداخت وام به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان جهت انتشار کتاب «حماسه ایمان» و...

ضمنا جالب است بدانید که موقوفات گسترده البرز با ۲۷۰۹۱ مترمربع زیربنای ساختمانهای آن و ۲۴۲ نفر مستأجر، تنها توسّط سه نفر اعضاء هیئت‌امنا و ۸ نفر کادر اجرائی (شامل ۳ نفر کارمند اداری و ۵ نفر نگهبان) اداره می‌شود و تاکنون با حداقل نیرو، بیشترین بازدهی فرهنگی و خدماتی را داشته است.

در خاتمه با آرزوی طول عمر برای واقف محترم و توفیق خدمتگزاری برای هیأت‌امنا و دست‌اندرکاران بنیاد فرهنگی البرز، امیدواریم که سایر متمکنین نیز با وقف بخشی از اموال خود و صرف عواید آن در راه گسترش فرهنگ و دانش و بینش مردم، نام و یاد خود را جاودانه سازند. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

البرز، ولی‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ولی‌اللّه البرز به سال ۱۲۹۲ شمسی در تهران دیده به جهان باز کرد و از دوران کودکی به نواختن نی‌لبک پرداخت و پس از طی دوره تحصیل ابتدایی به فراگیری قره‌نی پرداخت. پدر وی لطف‌اللّه (معزخاقان) که از مستوفیان عهد قاجاری بود با فراگیری ساز توسط فرزندش مخالف بود و فرزند را از این کار بازمی‌داشت ولی، ولی با سماجت ایستادگی می‌کرد و عاقبت در مدرسه‌ی نظام نام‌نویسی کرد و به فراگیری موسیقی پرداخت. ولی‌اللّه البرز در مدرسه نظام زیر نظر استاد دلسوز و بنامی نظیر: حسینعلی وزیری‌تبار آموزش دید و از محضر این استاد بلندمرتبه کسب فیض کرد، و بعدها خود، شادروان حسین قوامی، غلامحسین بنان را با قره‌نی در اجرای برنامه‌ها همراهی می‌کرد.

ولی‌اللّه البرز، علاوه بر ساز تخصصی خود قره‌نی با نواختن اغلب سازها بویژه تار و پیانو آشنایی کامل داشت. البرز، بیش از یکصد و هشتاد آهنگ در دستگاهها و گوشه‌های مختلف موسیقی ایران ساخت که بسیاری از آنها از آثار خوب و به یادماندنی می‌باشند و اشعار بسیاری از آهنگ‌های وی را شاعران بزرگی چون: رهی معیری، دکتر نیرسینا، تورج نگهبان، معینی کرمانشاهی، دکتر علی‌پور و نظام وفا سروده‌اند. وی در کنسرت‌های بسیاری برای مؤسسات فرهنگی و هنری و عالم‌المنفعه در تهران و شهرستان‌ها

شرکت کرد و از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ رئیس دایره موسیقی اداره کل فرهنگ و هنر استان اهواز بود که خدمات گرانبهایی به موسیقی کشور در این سمت خود در آن شهرستان انجام داد و کتاب‌هایی جهت ردیف‌سازی برای قره‌نی نوشت.

وی از سال ۱۳۱۸ کلاسی جهت تدریس و تعلیم شاگردان در تهران سه‌راه بوذر جمهوری دایر کرده بود که تا پایان عمر به تعلیم و آموزش شاگرد مشغول بود. ولی‌اللّه البرز شاگردان بسیاری تربیت کرد که از میان آنان می‌توان از محمدابراهیم ذوالقدر خواننده خوش‌صدا و بااستعداد نام برد که متأسفانه کارهای اداری به وی هنوز اجازه نداده آنطور که باید و شاید در عرصه‌ی هنر و خوانندگی با وجود مایه‌های اصیلی که دارد عرض وجود نماید.

به هر حال ولی‌اللّه البرز هم مانند همه انسان‌ها و موجودات لحظه رفتنش فرارسید و آن، روز دوشنبه ۶۲/۳/۲ بود که به شاگرد وفادار خود محمدابراهیم ذوالقدر تلفن می‌زند و از وی می‌خواهد که عصر به منزل ایشان برود و ذوالقدر هم عصر به منزل البرز می‌رود، دقایقی چند پس از این دیدار حال استاد، منقلب، ساعتی بعد دچار سکته قلبی می‌گردد. و متأسفانه در ساعت ۶ بعدازظهر همان روز دار فانی را وداع می‌گوید. ولی‌اللّه البرز سابقه ناراحتی قلبی داشت. از آنجا که البرز مردی متقی و متدین بود قبلاً در امامزاده عبداللّه (ع) واقع در شهر ری قبری برای خود خریداری کرده بود که در همانجا به خاك سپرده شد. روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

الفت، محمد باقر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند حاج شیخ محمّد تقی آقا نجفی سابق الذکر. عالم فاضل عارف کامل ادیب جامع، در جمعه دوّم جمادی الاولی سال ۱۳۰۱ متولّد شده، در اصفهان و نجف اشرف در نزد علمای اعلام تحصیلات خویش را به پایان رسانیده، و در اوایل مشروطیّت ایران در عداد آزادی خواهان وارد شده، در سال ۱۳۰۷ خورشیدی از طرف مردم اصفهان به نمایندگی مجلس شورای ملّی انتخاب گردیده، در طّی مسافرت‌های خود در ایران و خارج در همدان خدمت آقا سید محمّد غمام عارف مشهور رسیده و دست ارادت بدو داده.

کتب عدیده‌ای تألیف نموده که از آن جمله است: ۱- مجلّه ی آفتاب، که در آن کتاب‌های: ۱- وسائل رستگاری ۲- پرورش استقلال از کتب خارجی را مرحوم الفت ترجمه کرده و ضمیمه آن مرتّب به طبع رسانیده است.

۲- ابواب الروضات، فهرست کتاب روضات الجّنات که به طبع رسیده ۳- کشف الحجب؛ در اسامی کتب ۴- مجمع الاجازات، دو مجلّد ۵- نسب نامه ی الفت، کتاب مفید و قابل توجّهی است. ۶- دیوان اشعار با تخلّص الفت؛ و چندین مجلّد دیگر.

الفت در صبح چهارشنبه ۲۶ ربیع الاوّل ۱۳۸۴ وفات یافته، در مقبره ی پدر جنب امامزاده احمد مدفون گردید، و به مناسبت چهلمین روز وفاتش جزوه‌ای به نام (یاد نامه الفت) به طبع رسید که در آن مادّه تاریخ‌های شعرا که جهت او مرثیه گفته و چندین غزل از اشعار او به طبع رسیده

آقای میر سیّد علی خان نوربخش «آزاد» در مرثیه مادّه تاریخ وفاتش گوید:

گفت آزاد بهر تاریخش

حیف الفت ز ما برید الفت

مرحوم الفت دارای کتابخانه ی معظّم و آبرومندی بود که پس از وفاتش به دانشکده ی ادبیّات اصفهان اهدا گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

الفتی بدخشی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۰۷ ق)، عارف و شاعر. از صوفیان عصر خویش و مردی دانشمند بود. «فصوص الحکم» و «فتوحات مکیه‌ی» ابن‌العربی را درس می داد و با دانشمندان عصر خود در اثبات ایمان فرعون مناظره و مباحثه می‌کرد، به همین جهت او را «وکیل فرعون» لقب داده بودند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر(۶۷۰)، تذکره‌ی روز روشن(۷۷ -۷۶)، الذریعه(۹۱ /۹)، فرهنگ سخنوران(۸۳).

الهامیان، محسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محسن الهامیان، از معلمین دلسوز و مترجمین خوب هنرستان موسیقی پسران می‌باشد که در سال ۱۳۲۷ در تهران دیده به جهان باز کرد.

وی درباره فراگیری موسیقی و نحوه آشنایی خویش با این هنر والا می‌گوید:

«با اینکه از سن نوجوانی علاقه زیادی به موسیقی داشتم ولی متأسفانه امکانی از طرف خانواده جهت فراگیری این هنر برایم فراهم نشد و پس از اخذ دیپلم ریاضی و گذراندن دوران خدمت سربازی دریک شرکت خصوصی به عنوان کمک حسابدار استخدام شدم و توانستم درآمدی برای خودم داشته باشم و به آموزش آنچه از دوران نوجوانی در حسرتش بودم بپردازم.

حقوق اندک خودم را جمع کردم و بعد از چند ماه توانستم پیانویی تهیه کنم و شروع به آموختن نمایم. ابتدا چند ماهی را پیش آقای اردشیر روحانی کار کردم و او که قصد سفر به اروپا را داشت پیشنهاد کرد که به هنرستان شبانه مراجعه و در آن‌جا کار را ادامه دهم.

به این ترتیب به هنرستان مراجعه نمودم و نزد، یک خانم که از هنرمندان کشور رومانی بود و متأسفانه اسمشان را فراموش کردم ثبت‌نام نمودم و آموختن پیانو را ادامه دادم. در این فرصت توانستم به علاقه و عشق دیگری هم که داشتم بپردازم و آن آموختن زبان فرانسه بود. بعد از هجده‌ماه آموختن پیانو، در سال ۱۳۵۲ در کنکور موسیقی هنرهای زیبا شرکت کرده و قبول شدم، از این به بعد فراگیری پیانو را نزد خانم لوست مارتیروسیان ادامه دادم.

بایـد بگویم که کل آموختن موسیقی خود و نیز زبان فرانسه خود را مرهون این خانم هستم، علاوه بر پیانو، هارمونی پراتیک را نیز از سال سوم دانشکده کار کردم و بعد از اخذ لیسانس نیز تا چند سال بعد روزانه چند ساعت را صرف کار هارمونی پراتیک کردم و همین موضوع باعث استحکام آموزش موسیقی من شد.

در دروس نظری در دوران دانشکده آموزش چندانی ندیدم، فقط آقای دکتر مسعودیه که علاقه مرا به هارمونی دید و چون می‌دانست که از زبان فرانسه بی‌اطلاع نیستم پیشنهاد کرد که هارمونی تئودور دوبوا را مطالعه کنم. شاید مدت هشت سال بدون

داشتن استادی این کتاب را بدون آن‌که خسته شوم بارها و بارها مطالعه و مسائل آن را حل کردم. آن‌قدر به در و دیوار خوردم تا این‌که بالاخره فن کار را یاد گرفتم و می‌توانم این ادعا را داشته باشم که در هارمونی و کلاسیک مسئله‌ای در کار اساتید وجود ندارد که نتوانم از آن سر دربیاورم و از آنالیزش عاجز باشم در این کار آن‌قدر ممارست کردم که حتی توانستم قطعه دریای دبوسی یا اورتور تریستان ایزولدواگنر را شیفره‌گذاری کنم.

باز هم به پیشنهاد آقای دکتر مسعودیه کنترپوان کروبینی و نیز فوگ آندره ژوالژ را سال‌ها مطالعه کردم تا بالاخره توانستم فن کنترپوان و فوگ نویسی را نزد خودم بیاموزم.

همین‌طور کتاب چهار جلدی ارکستراسیون کوکلن را البته قطعاتی نیز برای ارکستر بزرگ نوشته‌ام که هرگز در پی اجرای آن‌ها نبودم.

به این ترتیب موارد نظری موسیقی را تقریبا بدون استاد، پیش خودم آموخته‌ام، مثلا در مورد سلفژ فقط دو ترم سلفژ را در دانشکده با آقای استاد مصطفی پورتراب گذراندم و همین کل آموزش سلفژ من بود بعدا با چه زحمتی کتاب‌های پوزولی را خودم تمرین کردم با چه مشقتی دیکته موسیقی را ابتدا خودم با پیانو زده و یک نوار ضبط می‌کردم بعدا با استفاده از نوار تمرین دیکته موسیقی می‌کردم.

سال‌هایی را به یاد دارم که تا دو و سه نیمه شب به خود آموزی موسیقی و زبان فرانسه مشغول بودم، در سال ۱۳۵۶ از دانشکده هنرها فارغ‌التحصیل شدم، البته صرف گرفتن لیسانس دلیلی بر آگاهی از دروس و تکنیک موسیقی نیست، در اینجا فقط شاگرد راهنمایی می‌شود که چه باید بخواند و چه کار باید بکند، فقط اول راهی را که باید طی شود نشان می‌دهند و الا با چهار سال در این راه به انجامی نخواهد رسید.

بعد از اخذ لیسانس برای ادامه تحصیل مدت کوتاهی به استراسبورگ رفتم ولی دپارتمان موسیقی آن جا را فوق‌العاده ضعیف یافتم و به دلیل جریان انقلاب در ایران، به ایران باز گشتم، بعدا از سوربن پاریس پذیرش بگیرم که این کار امکان نیافت و به دلایل روابط سیاسی، دیگر برای تابعین ایرانی از دانشگاه‌های فرانسه پذیرش ارسال نگردید. باز هم خودم آموزش موسیقی خود را بر عهده گرفتم. با مراجعه به رسالات، کتابها، سعی کردم که معلومات خود را در این زمینه گسترش بدهم و هنوز هم به عنوان یک شاگرد موسیقی این کار را دنبال می‌کنم.

در سال ۱۳۶۲ همکاری با هنرستان عالی موسیقی را آغاز کردم، البته هنرستانی که بعد از چند سال وقفه بازگشایی می‌شد تا هنرستانی که امروز بعد از ۱۰ سال تجربه شکل گرفته تفاوت کیفی و انضباطی بسیاری پیدا کرده و امیدوارم که با دیسیپلینی که در هنرستان به‌وجود آمده بتوانیم شاگردانی مفید به حال موسیقی و فرهنگ صوتی و هنر کشور تربیت کنیم.

چون رشد و بالندگی هر موضوع و رشته‌ای در گرو آموزش می‌باشد به همین دلیل رشته آموزشی را پایه کار قرار دادم و علاوه بر تدریس، شروع به ترجمه کتاب‌هایی در زمینه نظری و عملی موسیقی نمودم که کتاب‌های زیر در این مدت با ترجمه این جانب به چاپ رسیده است.

۱- رساله هارمونی تئودور دوبوا.

۲- رساله کنترپوان کروبینی.

۳- رساله فوگ آندره ژوالژ.

۴- خاطرات هکتور برلیوز.

و نیز کتاب‌های زیر ترجمه و در مرحله چاپ می‌باشند:

۱- موسیقی بین‌النهرین.

۲- تکنیک پیانو.

۳- بتهوون از زبان خودش.

۴- نامه‌های شوپن.

در زمینه آهنگ‌سازی چون خود را صاحب معلومات و ذیصلاح نمی‌دانستم تا این اواخر اقدامی به این کار نکردم تا این‌که در دو سه سال اخیر آثاری به خصوص برای پیانو (چون امکان اجرا و ضبطش ساده‌تر از هر چیز دیگر است) کردم که امیدوارم به تدریج این آثار را ضبط و عرضه نمایم. در میان آنها نواری است یک ساعته برای پیانو به عنوان «برای تو» که شامل قطعاتی است کوتاه برای پیانو. در این قطعات بیشتر سلیقه عام‌تری مورد توجه قرار گرفته هرچند قطعه جدی ما با هارمونی کم پیچیده‌تر در آنها و زمان خاصی از موسیقی ایرانی در آن‌ها وجود دارد. علاوه بر آنها واریاسیون روی تم‌های محلی برای پیانو نوشته‌ام و پنج تم محلی «دست به دستالم نزن»، «مستم مستم»، «دختر بویراحمد و پاچ لیلی» انتخاب و برای هر یک چهار تا یازده واریاسیون نوشته شده که فکر می کنم کار جدیدی در زمینه موسیقی ایرانی باشد، واریاسیون‌ها کاملا تکنیکال و بدیع هستند. مشغول تمرین این قطعات هستم تا آن‌ها را ضبط و عرضه کنم.

علاوه بر آن، هارمونی خاصی برای موسیقی ایرانی پیشنهاد کرده‌ام و براساس این هارمونی سه قطعه برای پیانو نوشته‌ام با عنوان فضای ایرانی، یک سونات برای پیانو و ویولن در سه مومان و یک قطعه سه موومانه برای ارکستر مجلسی که بعدا برای ضبط آنها اقدام خواهم کرد.

اخیرا کتاب مفصلی با عنوان مبانی آهنگهایی را به پایان رسانده‌ام که به صورت ترجمه و تألیف می‌باشد و از اولین تعریف تئوری شروع شده و به هارمونی‌ای که خود در هنرستان تدریس می‌نمایم کشانده و سپس به اصول آهنگ‌سازی می‌پردازد که دانشگاه هنر اقدام به بررسی این کتاب کرده که بعد از بررسی آن را چاپ نماید».

محسن الهامیان، در سال ۱۳۵۹ ازدواج کرده که ثمر این ازدواج سه فرزند به نام‌های کاوه، کامیار و گلناز می‌باشد. پسر بزرگ وی کاوه دارای استعدادی خوب در موسیقی که علاوه بر گوش و فراگیری، توان خوبی هم در نواختن پیانو دارد، به طوری که در سن ۹ سالگی سونات‌های موزارت و سوئیت و پارتیهای باخ را می‌نوازد، تمام این پیشرفت‌ها مرهون همسر فداکار و مهربان الهامیان است.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

الهی سماوی، عبدالله

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۹۶ ق)، عارف. معروف به شیخ‌الهی. اصل وی از سماوه بود. نخست به تحصیل علوم شرعی پرداخت و مدتی به ایران سفر کرد و در حوزه‌ی درس علی طوسی شرکت کرد. او از بزرگان عرفا و از مشایخ نقشبندیه در روزگار سلطان محمدفاتح بود. عاقبت ترک دنیا کرد و کتاب‌های خود را به فقیری بذل کرد و به سمرقند و بخارا رفت. در هرات صحبت جامی را درک کرد و در پایان عمر به موطن خود بازگشت و به ارشاد عباد پرداخت. سرانجام در سماوه درگذشت. از آثار وی: «زاد المشتاقین»؛ «نجاهٔ الارواح من دنس الاشباح»؛ «تحلیهٔ الارواح فی التصوف»؛ «کشف الواردات لطالب الکمالات»؛ «مسلک الطالبین والواعظین فی المواعظ».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۸۱۴)، ریحانه (۱۷۰ -۱۶۹ /۱)، کشف الظنون (۱۹۲۸ ،۹۴۷ -۳۷۹)، معجم المؤلفین (۳۶ /۶)، هدیة العارفین (۴۷۰ /۱).

الهی طباطبایی، محمدحسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمد حسن الهی طباطبایی

ولادت:۱۳۲۵ق.

محل ولادت: تبریز

وفات:۱۳۸۸ق

محل دفن :قم

محل تحصیل: تبریز ، نجف

اساتید: حضرات سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمد حسین نائینی ، سید حسین بادکوبه ای و ....

شاگردان: حسن حسن زاده آملی ، میرزا محمد علی ارتقایی، میزرا موسی تبریزی و ....

تالیفات: رساله ای در علم موسیقی و روابط معنوی روح با صداها (که خود آن را از بین برد).

او از شاگردان مبرز مرحوم سید علی قاضی بود. در سعه صدر و پاکی و حسن خلق زبانزد بود. سیر و سلوک را یک دوران خاص و با اعمال خاصی نیم دانست بلکه آن را در متن همین زندگی عادی تعریف می کرد و زندگی رسول الله (ص) را شاهد این مطلب می آورد. می فرمود: مراقبه یعنی آدم در همین زندگی روزمره غفلت را از خودش دور کند.

ایشان پس از یازده سال اقامت در شهر ساقی کوثر، به دلیل وضع نامناسب معیشتی مجبور شد همراه برادر خویش، علامه طباطبایی ، به تبریز باز گردد. در تبریز به تدریس فلسفه و تربیت جویندگان کمال پرداخت. ارتباط ایشان با مرحوم قاضی از طریق نامه برقرار بود، عباراتی چون " جعلت فداک " و " عزیز دلم " که آیت الله قاضی در این نامه ها خطاب به آقای الهی به کار می برد گویای عظمت شان ایشان نزد استاد است . استاد سید محمد حسین قاضی می فرماید : با اینکه خود آقا به علامه و بردارش گفته بود که به ایران برگردند اما دوری آن ها برایشان بسیار ناگوار بود و هر وقت یاد آن ها می افتاد گریه می کرد.

زمانی که آیت الله الهی در قم بود ، در مجلس روضه ای که در منزل میرزا تقی زرگری تشکیل می شد ، شرکت می کرد. یک بار بعد از اتمام روضه در سینی مسی برایش چای آورند. او انگشت خود را بر لب گذارد و بعد به سینی مسی زد . سینی تبدیل به طلا شد . بعد فرمود ": ما طلا را می خواهیم چه کنیم؟ "دوباره انگشت بر لب گذاشت و به سینی زد و سینی به حالت اول برگشت ! با وجود چنین قدرت روحی ، زمانی برای پرداخت قرضش به دو هزار تومان احتیاج پیدا کردو چون این مبلغ را نداشت مدتی زندانی شد!

این گفتار علامه طباطبایی مشهور است که می فرمود: من خودم از اخوی استفاده می کنم توصیه همیشگی ایشان هنوز در خاطر اطرافیان است : از حسنات اعمالتان که خیال می کنید حسنه است توبه کنید ، تا چه رسد به معاصی!

سید محمد حسن الهی در سال ۱۳۸۸ هجری قمری درگذشت. شرح احوال ایشان درکتاب الهیه از انتشارات موسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس آمده است .

الهی قمشه ای، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم ربانی و حکیم متاله استاد میرزا مهدی الهی قمشه‌ای فرزند حکیم و عارف بزرگ میرزا ابوالحسن از دانشمندان به نام و حکماء والامقام و اساتید عظام معاصر تهران بوده‌اند تولد ایشان در حدود ۱۳۲۲ در قمشه اصفهان (شهرضا) واقع شده و در بیت علم و تقوا پرورش و دروس ابتدائی و سطوح نهائی را در فقه و اصول از علماء بزرگ و حکماء قمشه و اصفهان فراگرفته و از آنجا مسافرت به مشهد مقدس نموده و از اساتید خراسان چون مرحوم آقا بزرگ حکیم و آیت‌اللّٰه حاج آقا حسین قمی و میرزا مهدی اصفهانی و مرحوم آیت‌اللّٰه برسی و دیگران استفاده نموده آنگاه به تهران عزیمت نموده و در دانشکده الهیات و دانشگاه به تدریس فلسفه و حکمت و سایر علوم پرداخته تا در ربیع‌الثانی ۱۳۹۳ قمری بدرود حیات گفته و جنازه‌اش حمل به قم و در جوار حضرت معصومه (ع) مدفون شده است.

استاد الهی دارای تألیفات ارزنده مرحوم استاد الهی قمشه‌ای در فلسفه و حکمت و دیوان بزرگ هزار صفحه‌ای می‌باشد که شرح حال خود را در صفحه ۳۹۵ دیوانش به نظم آورده که نویسنده عین آن را با بعضی از غزلیاتش تقدیم اهل ذوق و معرفت و پژوهش می‌نمایم باشد که روح پرفتوح آن حکیم ربانی و عارف صمدانی این گنهکار را یاد و دوستانش دعا فرمایند.

آثار گرانقدر مرحوم استاد الهی قمشه‌ای.

۱- ترجمه آزاد و خلاصه‌التفسیر قرآن کریم.

۲- ترجمه آزاد مفاتیح‌الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی طاب ثراه.

۳- ترجمه و شرح صحیفه سجادیه.

۴- حکمت الهی جلد اول (یک دوره حکمت از امور عامه و طبیعیات و الهیات خاص و بیان نبوت و امامت عامه و خاصه و معاد).

۵- حکمت الهی جلد سوم شرح خصوص حکیم فارابی و شرح خطبه توحیده مولا امیرالمؤمنین و اخلاق علمی و عرفانی صد کلمه از کلمات مولا علی علیه‌السلام.

۶- کلیات دیوان الهی (نغمه الهی - نغمه حسینی- نغمه عشاق).

۷- توحید هوشمندان ترجمه و شرح خصوص فارابی.

(۱۳۹۲ -۱۳۲۰ ق)، حکیم، عالم و شاعر، متخلص به الهی. در شهرضا (قمشه) متولد شد. مقدمات علوم فقه و اصول و حکمت را از شیخ‌هادی قمشه‌ای و دیگران آموخت و جهت تکمیل آن به اصفهان رفت و در خدمت آقا شیخ محمدحکیم خراسانی و پس از آن در خراسان در محضر مرحوم آقابزرگ حکیم مشهدی و آقا شیخ اسداللّٰه یزدی مشغول شد تا در حکمت و فلسفه صاحب‌نظر شد. مدتی نیز در حوزه‌ی درس آیت‌اللّٰه حاج‌آقا حسین قمی و میرزامهدی اصفهانی حاضر گشت. سپس به تهران آمد و در مدرسه‌ی عالی سپهسالار به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت. همچنین به سمت استاد زبان عربی در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران و استاد فلسفه در دانشکده‌ی الهیات (معقول و منقول)، تدریس کرد. وی در تهران وفات یافت و در قم، در جوار حضرت معصومه (ع)، به خاک سپرده شد. از آثار منثور وی: «رساله‌ای در فلسفه‌ی کلی»؛ «شرح رساله‌ی حکیم فارابی»؛ «رساله‌ای در سیر و سلوک»؛ حاشیه‌ای بر «مبدأ و معاد» ملاصدرا؛ «رساله‌ای در مراتب ادراک»؛ «رساله‌ای در مراتب عشق». و از آثار منظوم وی: «نغمه‌ی عشاق»؛ «دیوان» شعر؛ «نغمه‌ی حسینی»، که تاریخ بزرگترین شهید اسلام است؛ «نغمه‌ی الهی». و از دیگر آثار او: «ترجمه‌ی قرآن مجید»؛

«ترجمه صحیفه‌ی سجادیه»؛ «ترجمه مفاتیح الجنان»؛ و «تصحیح و تحشیه‌ی تفسیر ابوالفتوح رازی».[۱]
برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هشتم)
منابع زندگینامه :[۱] تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان (۵۵ -۵۳)، الذریعه (۱۱۳۵، ۹۲ / ۹)، سخنوران نامی معاصر (۳۳۹ -۳۳۴ / ۱)، فرهنگ سخنوران (۸۵)، گلزار معانی (۴۵۸ -۴۵۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۱۶ -۱۰۸ / ۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳۷۰ -۳۶۸ / ۶).

الهی، عباس

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عباس الهی

محل تولد : آمل

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۷/۱

زندگینامه علمی

اینجانب پس از اخذ دیپلم تجربی در سال ۱۳۸۳ وارد حوزه علمیه شهرستان بابل شدم و پس از مدت کمی تحصیل در حوزه علمیه روحیه وارد حوزه علمیه قم گردیده و در مدرسه الهادی (ع) شروع به تحصیل کردم و پس از گذراندن دوران مقدماتی و سپس در خارج از مدرسه موفق به گذراندن دوره سطوح عالی حوزه علمیه قم شدم.
حدود ۶ سال در مدارس علمیه قم مانند الهادی (ع) و رضویه و علوی به تدریس ادبیات عرب، تفسیر و علوم قرآنی پرداختم و امتحانات سطوح عالی را با موفقیت گذرانده و ۴ بار مصاحبه خارج فقه و اصول شرکت کردم و پایان نامه ای را تحت عنوان علوم قرآنی در تفسیر المیزان برای اخذ سطح سه یا کارشناسی ارشد نوشته و دو سال و خرده ای پیش دفاع کرده و اصلاحات آن پس از اخذ نمره ۱۷ رو به پایان است.
و برای نوشتن دوره دکتری آماده ام البته پس از تحویل مدرک فوق لیسانس هم اکنون در مدرسه امام (ع) با سابقه سه سال تدریس و در دانشکده علوم قرآنی با سابقه دو سال تدریس و در دانشکده اصول دین و مدرسه عالی بنت الهدی در خدمت طلاب خارجی و دانشجویان ایرانی هستم. و مشغول مطالعه و تحقیق و آماده کردن مقالاتی با عناوین و موضوعات مختلف هستم.

الهی، محمد رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند حاج ملاطاهر شهرکی شهرکردی، عالم فاضل زاهد، از شاگردان آقا سید محمود مغنی و آقا سید محمد باقر درچه‌ای و دیگران بوده، در شب شنبه ۱۵ ربیع الثانی سال ۱۳۶۱ وفات یافته، بیرون بقعه مدفون گردید.

بر گرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

ام اسحاق

قرن:۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن سوم و چهارم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی همسر محمد بن موسی بن محمد بن رضا (ع) و خواهر بریهه بود. که در قم، جنب قبر حضرت معصومه (ع) در قبه اول دفن شد. بعدها این قبه و قبه دوم در زمان صفویه تخریب و به صورت گنبد فعلی ساخته شد.

بر گرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تاریخ قم (حسن بن محمد بن حسن قمی)، ۲۱۴؛ تاریخ قم (محمدحسین ناصرالشریعه)، ۷۵؛ ریاحین‌الشریعه، ۵ / ۳۶.

امجد، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آیت الله شیخ محمود امجد به سال ۱۳۱۸ هـ‌ش در خانواده ای روحانی در شهرستان کنگاور از توابع شهر «کرمانشاه» به دنیا آمد، پدرش از واعظان توانا و از علمای آن دیار بود که به عنوان پایگاهی در مسیر ایران به کربلا، میزبان علمای هم عصر خویش بود. ، و جدّشان از عالمان ذی فنون ملقّب به «افصح المتکلّمین» بود. پدر بزرگ ایشان از علما و شعرای با اخلاص و ارادتمند خاندان عصمت و طهارت است که تضمین های عاشورایی ایشان از اشعار حافظ مشهور است. در حدود ۱۸ سالگی تحصیلات جدید را رها و به انگیزه تحصیل علوم دینی به شهر مقدّس قم مشرّف شد و در مدّت کوتاهی دوره مقدّمات و سطح را به پایان رسانده و به دروس خارج مشغول گردید. در درس خارج فقه و اصول از محضر استادانی چون حضرات آیات عظام: امام خمینی، داماد، حاج آقا حسین فاطمی ، بهاءالدینی و بهجت ـ قدّس الله اسرار الماضین، و دامت برکات الباقین منهم ـ و در فلسفه و عرفان عملی از محضر پربار علاّمه طباطبایی قدّس سرّه استفاده فراوان برد. و در حدود ۲۰ سال پایان عمر گهربار معظّم له با ایشان انس داشت و در جلسات عمومی و خصوصی ایشان شرکت می کرد ارادت علامه نیز به ایشان مشهود بوده است بطوری که می فرموده اند به او امجد کرمانشاهی نگویید بلکه امجد کربلایی بگویید. بزرگترین استاد اخلاق و عرفان ایشان مرحوم آیت الله العظمی بهاءالدینی است که از سال ۱۳۵۱ هـ‌ش. با آیت الله العظمی بهاء الدینی مأنوس و استفاده فراوان برد. و نیز در حدود سال ۱۳۵۰ با آیت اللّه العظمی بهجت ـ دامت برکاته ـ مرتبط شد و افزون بر بهره برداری از دروس خارج فقه و اصول آن عارف ارتباط خاص و نزدیک با معظّم له داشت و اینک حدود یک دهه است که ایشان در تهران ساکن و دانشجویان و جوانان از جلساتش بهره های اخلاقی می برند و علامه طباطبایی می گفت: «ایشان قوی است.» روش تربیتی و رفتاری و اخلاق اجتماعی و زهد بی نظیر ایشان باعث شده، جوانان خصوصا دانشجویان، این عالم گرانقدر را همچون نگینی در آغوش بگیرند. مباحث اخلاقی و نماز جماعت ایشان در مسجد کوی دانشگاه تهران و مراسمی چون عزاداری ایام محرم و احیاء شبهای قدر، همه عاشقان فضیلت را به سوی خویش جذب کرده

است. از خصوصیات بارز ایشان اخلاص عجیب و بی اعتنایی او به دنیاست به طوری که بسیار دیده اند که مجالس بسیار کوچک و در ظاهر کم اهمیت و افراد بی نام و نشان را بر مجالس بسیار بزرگ ترجیح داده اند. آنچه در نظر ایشان اهمیت دارد ارادت و اخلاص به اهل بیت عصمت طهارت علیهم السلام است. عشق به جوانان، دلسوزی برای آنان و محبت پدرانه ایشان باعث شده است که جوانان هم به او عشق ورزند و با ایشان رابطه ای صمیمی داشته باشند.

ام‌حبیب

قرن:۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن سوم و چهارم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر احمد بن موسی بن محمد بن رضا (ع) و همسر ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن رضا (ع) بود. او در قم در نزدیک قبر حضرت معصومه و در قبه دوم دفن شد. بعدها این قبه و قبه اول در زمان صفویه تخریب و به صورت گنبد فعلی ساخته شد.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تاریخ قم (حسن بن محمد بن حسن قمی)، ۲۱۴؛ تاریخ قم (محمد حسین ناصرالشریعه ۷۵،۹؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۹۵ / ۲ ریاحین‌الشریعه، ۳۶ / ۵، ۳۷۲- ۳۷۱ / ۳. النساءالمؤمنات، ۱۳۳.

ام‌سلمه

قرن:۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن سوم و چهارم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن رضا (ع) و خواهر ام‌کلثوم بود که در بقعه چهل دختران قم دفن شد.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: تاریخ قم (محمدحسین ناصرالشریعه)، ۱۲۲.

ام‌قاسم

قرن:۱۶

جنسیت:زن

ملیت:ایران

از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر علی کوکبی بود و در قم در نزدیکی قبر حضرت معصومه (ع) در قبه دوم دفن گردید. این قبه و قبه اول که آن حضرت مدفون بود، در زمان صفویه تخریب و به صورت گنبد فعلی ساخته شد. تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تاریخ قم (حسن بن محمد بن حسن قمی)، ۲۱۴؛ تاریخ قم (محمدحسین ناصرالشیعه)، ۷۵؛ دایرةالمعارف

تشیع، ۸۲ / ۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۶ / ۵.

ام‌کلثوم

قرن:۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن سوم و چهارم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن رضا (ع) و خواهر ام‌سلمه بود که در بقعه چهل اختران شهر قم دفن شد.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: تاریخ قم (محمدحسین ناصرالشریعه)، ۱۲۲.

امیدی فرد، عبدالله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبد الله امیدی فرد

محل تولد : فارمد مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۴/۲۰

زندگینامه علمی

اینجانب عبدالله امیدی فرد در سال ۱۳۳۶ در یکی از روستاهای نزدیک به مشهد مقدس به نام فارمد که مردم محل آنرا پژمه هم می خوانند دیده به جهان گشودم. در همان روستا دوره ابتدائی را که آن زمان شش سال طول می کشید به پایان رساندم و به پیشنهاد پدرم که از شاگردان و دوستان نزدیک آیات حضرت آیهٔ الله حاج آقای مروارید و حضرت آیهٔ الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی بود وارد حوزه علمیه مشهد شدم و تحصیلات حوزوی را در مدرسه علمیه بعثت زیر نظر آیهٔ الله مروارید شروع کردم این زمان مهر ماه ۱۳۵۰ بود پس از سه سال با موافقت پدرم با مرحوم حاج شیخ عباسعلی سبزی عازم حوزه علمیه قم شدم.

در سال هزار سیصد و پنجاه و چهار به درس مکاسب حضرت آیت الله حاج شیخ یوسف صانعی و رسایل حضرت آیت الله اعتمادی و برخی از مباحث مکاسب را هم نزد آیت الله ستوده شرکت نموده و تلمذ نمودم. در ادامه دروس سطح توفیق یافتم کفایتین را نزد آیهٔ الله العظمی فاضل و شرح تجرید را نزد استاد شهید خلیلی و منظومه را نزد آقایان دکتر بهشتی و آیهٔ الله یحیی انصاری و برخی از مباحث اشارات را نزد آیت الله حسن زاده و برخی از قسمت های اسفار را نزد آیهٔ الله جوادی آملی فرا بگیرم. در سال ۵۸ رسماً حضور در دروس خارج را با شرکت در فقه آیهٔ الله صانعی و آقایان دیگر شروع کردم بیشترین تاثیر را از آیات عظام فاضل، صانعی، منتظری و تا اندازه ای هم از محضر آیات عظام وحید خراسانی، آیهٔ الله حاج شیخ جواد تبریزی داشته ام.

باید یاد آور شوم که همزمان با دروس حوزه به تحصیلات جدید هم ادامه دادم نخست دوره راهنمایی را و سپس دوره دبیرستان را

با اخذ دیپلم اقتصاد به پایان رساندم و در اولین دوره مدرسه عالی طلاب موفق به اخذ مدرک آن دوره که ارزش لیسانس معارف اسلامی را داشت گردیدم و در اولین دوره تربیت مدرس هم موفق به اخذ کارشناسی ارشد شدم و از سال ۱۳۷۱ ضمن تدریس در دانشگاه به عنوان هیات علمی، توفیق دریافت درجه دکتری در رشته فقه و مباحث حقوق اسلامی از دانشکده الهیات تهران را پیدا کردم.

از توفیقات بزرگ که خداوند به اینجانب عطا فرموده آن است که از آغاز انقلاب شکوهمند اسلامی همواره در خدمت انقلاب بوده هر چند سمت های مهم و حساس را نداشته ام اما در حد توان از سویی در خدمت نظام مقدس بوده و هستم و... و از سویی از خدمت در دانشگاه به قشر جوان در راستای اهداف نظام اسلامی خدمت نموده ام و از همه بهتر در حوزه همواره با تدریس تلاش کرده ام اندوخته های اندکم را به دیگران انتقال دهم در همین راستا مدتی را به عنوان مدیر یکی از مدارس علمیه قم سپری می کرده ام غیر از تدریس در مدارس تحت برنامه مدیریت حوزه تدریس خصوصی ادبیات و دروس سطح از سال ۱۳۷۴ با تدریس صفات اصول شهید صدر سپس کفایه و مکاسب و... را در حجرات و سپس مدرسه حضرت آیهٔ الله العظمی گلپایگانی را داشته ام.

امیدی، رحیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کم نبودند و کم نیز نیستند در گوشه و کنار سرزمین کهن سال ایران، هنرمندان و شاعران و عارفانی که تمام عمر خویش را صرف پیشرفت هنر و تعالی آن نمودند و به خاطر همین هنر که اهداف آنان را تشکیل می‌داد، تا واپسین حیات خود با آن در کنج خلوت وتنهایی روزگار گذرانیدند.

میان هنرها، موسیقی از همه والاتر و مشخص‌تر است، موسیقی زبان دل‌ها است، زبان آزاد هنرمندان، زبان ملت‌ها است، هر ملتی با زبان خود سخن می‌گوید و باید هم با زبان خویش سخن بگوید و اصالت و قومیت و قدمت خود را بیان کند.

این عبارت زیبا و دلنشین، همواره بر زبان هنرمندی جاری بود که رحیم امیدی نام داشت و در بهار سال ۱۳۰۰ خورشیدی متولد شد.

رحیم امیدی از سن بیست سالگی به موسیقی روی آورد و مشتاق و عاشق، شوریده‌حال و بیقرار، آموزش و فراگیری موسیقی را آغاز کرد. او پدر را در این راه پرفراز و نشیب و سخت و دشوار، اولین مشوق و حامی خود می‌دانست و این چنین بیان می‌داشت: «پدرم هنر و هنرمند را می‌ستود و به هر دوی آن‌ها ارج می‌نهاد و گرامی می‌داشت.» اولین استاد او، مرحوم مهدی خالدی است و پس از آن استاد ابوالحسن صبا بود. رحیم امیدی، پس از سالیان ممارست و کوشش و درک محضر صبا و شاگرد بزرگ او خالدی به مرحله‌یی از نوازندگی رسید که صدای سازش از یک پختگی و ملاحت خاصی برخوردار گردیده بود. به همین سبب، بنا بر توصیه و تشویق مرحوم مهدی خالدی به رادیو رفت و مدت بیست سال به طور مداوم در ارکسترهای مختلف رادیو به نوازندگی پرداخت و در این اداره با هنرمندان بزرگ و طراز اول حشر و نشر پیدا نمود.

وی پس از چندی، جهت مطالعه موسیقی مشرق زمین و کشورهای همجوار، سفری به کشورهای: سوریه، لبنان، مصر و هند و پاکستان نمود و دیداری پرثمر با «سامی شوا» ویولنیست و «عبدالوهاب» خواننده مصری به عمل آورد سپس به بمبئی و پاکستان رفت و مدت ۶ ماه در رادیو پاکستان نوازندگی کرد. و با یک چنین اندوخته و آگاهی از موسیقی این سرزمین‌ها که در خاطر او

ایجاد معنایی تازه می کرد، راهی وطن شد و به ایران آمد.

رحیم امیدی، که هنرمندی بسیار حساس و زودرنج بود و این حساسیت در تمام کالبد او ریشه دوانیده بود به طوری که از کوچکترین ناراحتی که برای او پیش می آمد، کنترل خود را از دست می‌داد و به واسطه همین حساسیت و زودرنجی یک روز، در یک صبحگاه غم‌انگیز پاییزی، دیگر دست به ساز نبرد و آن را به یکسو نهاد، مدت ۱۰ سال بدین طریق سپری شد، ولی یکباره همان طور که ساز را کنار نهاده بود در یک صبح دل‌انیگز بهاری نواختن ساز را دوباره آغاز کرد. چه نواختنی که با هر پنجه و آرشه، هزاران هزار گفتگو و راز درون خویش را بیان میکرد، زیرا او نواختن ساز را به لحاظ بیان آرمان‌ها و دردهای ناگفتنی انجام می‌داد، او ترنم موسیقی و ارتعاشات آن را در کائنات با تمام وجود احساس می کرد. صدای بارش باران، سروش و سرود پرندگان، عطر خاطرنواز بهاران، برگ‌ریزان خزان، امواج و خروش اقیانوس‌ها، عظمت کهکشان‌ها، همه برای روح حساس او الهام‌بخش نوایی دگر بود.

رحیم امیدی، علاوه بر موسیقی، علاقه خاصی به خوشنویسی و نقاشی داشت و آثاری که از او به یادگار مانده است، بیانگر و نمایانگر آن است که هنر را در هر بعد و زاویه می‌شناخت و هر از چند گاهی به دامن یکی از آن‌ها می‌آویخت و مشتاقانه کام تشنه خود از هنر را سیراب می کرد. او تا واپسین ایام حیات خود به موسیقی عشق می‌ورزید و تنها حسرت او در آن لحظات، عدم توانایی به نواختن ساز بود و با این تألم دردانگیز، طومار زندگی هنرمندانه‌اش در پاییز ۱۳۶۹ درهم پیچید.

روانش شاد و یادش گرامی باد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

امیر رفیع الدین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وقف‌نامه‌ی امیر رفیع‌الدین قدیمی‌ترین سند وقفی در شهرستان قاینات است که در سنه ۹۲۰ هجری قمری نگارش یافته است. این وقف‌نامه به لحاظ متن ادبی، قدمت تاریخی و موارد مصرف خاص، دارای اهمیت و در خور تأمل است. بازخوانی آن از وقف‌نامه‌ی موجود در اداره اوقاف و امور خیریه‌ی خضری دشت بیاض یکی از شهرهای قاینات انجام گرفته و پرونده آن به کلاسه‌ی – الف ۴۰ موجود می‌باشد. امید است انتشار این قبیل وقف‌نامه‌ها سپاسی به ساحت مقدس واقفان خیراندیش باشد. متن

وقف نامه امیر رفیع‌الدین

العزهٔ لله تعالی شأنه

الله هو الواقف علی السرائر و الضمائر

بنابر مقتضای حدیث «من بنی لله مسجدا بنی الله له بیتا فی الجنهٔ» در قریه‌ی فارس بهشتی که وطن مألوف آن جناب و آباء و اجداد بزرگوار اوست و نمونه‌ای است از بهشت و رشکی است از روضه‌ی اعلی علیین در زمین ملک خود به اهتمام معماران غیب و مهندسان لاریب مسجدی جامع بنا فرموده که ظاهر فرخنده مآثر آن چون ظاهر و باطن بانی نورانی و باطن خجسته مواطن آن چون ظاهر حمیده‌ی بیت الله الحرام ایمن از تفرقه و پریشانی

مسجد او جامع فیض اله

روضه‌ی او خطبه‌ی او تا به ماه

آمده در وی ز سپهر کبود

فیض حق از خواندن قرآن فرود

بر سر ایوانش مؤذن چو گشت

قامتش از مسجد عیسی گذشت

هوای دلگشایش چون روایح انفاس عیسوی روح‌افزا و فزای جان‌فزایش چون ید و بیضای

موسی معجز نما

بحر مسجور سرابش چون زلال سلسبیل

بیت معمور است صحنش یا بهشت جاودان

بر بساط عزتش آیات رحمت را نزول

در حریم دولتش سلطان دولت را مکان

و واقع است آن مسجد جامع مذکور به قریه‌ی فارس منزلت از بلوک دشت بیاض به ولایت قهستان از سر کار قرین شرقی المتصل به حریم نهر عام، و غربی آن به خانه‌هایی که به تصرف مولانا الاکرم مولانا کمال‌الدین محمود ابن مولانا ابوی المعانی ام ابن مولانا محمد است، شمالی آن متصل به راه عام، جنوبی آن متصل به کوچه پیش بسته که ممر سرای مولانا کمال‌الدین محمود مذکور در آن است و خیابان کوچه مذکور ایدالله تعالی ظلال دولته الی یوم الدین مسلمانان را مأذون کرد که آنجا نماز به جماعت گزارند و مسلمانان به اذن و اجازت آن جناب نماز گزاردند پس جناب واقف مذکور به حکم «خیر الافعال ما انفق منه و خیر الاعمال ما وفق فیه فمن عمر دنیاه ضیع ماله و من عمر آخرته بلغ ماله» وقف کرد و تصدق نمود خالصا لله تعالی و ابتغاء لمرضاته و طلبا لجزیل نواله و هو یا من الیم عقابه از آنچه حق و ملک بانی مذکور بوده و در تحت صرف مالکانه خود داشت تا زمان این وقف کردن بر این مسجد موقوف علیه محدوده مذکور از آنچه بود حق غیر عما یمنع جواز الوقف و لزومه همگی و تمامی محدوداتی که مبین محدوه می‌شود و واقع است به قریه‌ی فارس مذکور از سرکار قاین به ولایت قهستان مذکور منها همگی و تمامی محوطه معروف به محوطه‌ی بایزید بکشمان قریه‌ی مزبوره یک صد من تخم کشت تخمینا، شرقی آن متصل به زمین خواجه عبیدالله ابن محمد کاخکی، غربی آن متصل بعضی به باغچه‌ی سرای قوام‌الدین و بعضی به باغچه‌ی حسنعلی ابن محمد ساربان و بعضی به خانه و باغچه‌ی محمد ابن علی ابن محمود ساربان و بعضی به خانه و باغچه‌ی متروکه‌ی شیخ جنکر و بعضی به خانه و باغچه‌ی متروکه یوسف ابن شیخ محمد ابن محمودی و بعضی به باغچه‌ی سرای متروکه‌ی یوسف خافی، شمالی آن متصل به راه عام، جنوبی آن متصل بعضی به باغچه ملک ابن فیروز قصاب و بعضی به کوچه پیش بسته که ممر ملک مذکور در آن است منها قطعه زمین به قریه‌ی مذکوره‌ی کشمان نو و ناصری معروف به پای درخت سنو شصت من تخم کشت تخمینا، شرقی به زمین مولانا محمد ابن مولانا ابوالحسن فارس بعضی و بعضی به زمین امیرزاده‌ی اعظم عمدهٔ الاماثل بین الامم، امیر معین‌الدین محمود ولد رشید جناب واقف مذکور، غربی آن متصل به حریم نهر عام و کذا الشمالی و الجنوبی و منها قطعه زمین به کشمان توت و ناصری مذکور معروف به زمین امیر میر علیا عماد بیست من تخم کشت که شرقی آن متصل به حریم جوی عام و غربی آن متصل به زمین حاجی ابن محمود حاجی شمال آن متصل کالشرقی، جنوبی آن متصل به زمین مولانا کمال‌الدین اویس ابن مولانا ابوالحسن مذکور منها قطعه زمین به کشمان مذکور سی من تخم کشت که شرقی آن

متصل به زمین مولانا محمد ابن مولانا ابوالحسن مذکور بعضی و بعضی به زمین مولانا کمال‌الدین اویس مذکور، غربی آن متصل به زمین خواجه حاجی محمد ابن حسن ابن شرف‌الدین، شمالی آن متصل به حریم نهر عام، جنوبی آن متصل به زمین جناب دولت‌پناه سعادت دستگاه امیرزاده اعظم امیر قیاس‌الدین خلیل‌الله ولد حمیده خصال جناب واقف مذکور بعضی و بعضی به زمین

مولانا محمـد ابن مولانا ابوالحسن مذکور همگی و تمامی یک صد و چهل فنجان آب از قنات قریه مذکور که مدار آن بین الارباب و الشرکاء بر شانزده شبانه‌روز است و هر شبانه‌روزی یک صد و شصت فنجان آب است که این قریه مذکور را قنات دیگر نیست که شرب و حقابه آن محدودات مذکور است. و منها همگی و تمامی نصف شایع کامل از تمامی طاحونه علیای قریه‌ی مذکوره، شرقی آن متصل بعضی به رودخانه عامه قریه مذکوره و بعضی به بطن نهر عام و بعضی به حریم آن غربی آن متصل کالبعض الاخرن الشرقی، شمالاً متصل به اراضی که مالکی ندارد و جنوبی آن به محوطه واقف مذکور به درستی و راستی که این محدودات مذکورات با شرب مذکوره وقف شد بر این مسجد موقوف علیه محدود مذکور و اخران علی فقراء و المسلمین شرط فرموده جناب واقف مذکور زادالله تعالی توفیقه که متولی عام این وقف خود باشند مدت حیات خود و هر نوع تصرفی که خواهد در این وقف کند و هرگاه که خواهد او را از تولیت عزل کند و هر شرطی که خواهد تعیین کند و وظیفه از باب وظایف اگر خواهد چیزی کم کند و اگر خواهد زیاد کند که هیچ آفریده را بر وی ولایت منع و اعتراض نیست و شرطی کرد عالی جناب واقف مذکور طول الله تعالی فی دوام الدولته عمره که چون شربت ناگریز (کل نفس ذائقهٔ الموت) از دست ساقی (کل شیء هالک الا وجهه) نوش نماید و رخت حیات از این منزل فانی خراب به سرای باقی کشد هر کس که در مسجد مذکور خطیب و پیشنماز باشد متولی وقف او باشد و حاصلات این وقف اولا به عمارت و مرمت ضروریه این مسجد جامع مذکور از فرش و روشنایی آن صرف نماید و آنچه زیاده آید از چهار سهم سه سهم خطیب جهت وظیفه‌ی خطابت و امامت بردارد و یک سهم باقی را هر کس که در این مسجد جامع مؤذن باشد و به اذن اوقاف خمسه قیام نماید مشروط آنکه از در و دیوار این مسجد با خبر باشد و درب بندد و گشاید و مسجد را جاروب کشد و آب پاشد و زمستان به اتفاق خطیب برف آن را پاک سازد و شرط کرد عالی جناب واقف مذکور ایدالله تعالی ظلال دولته الی یوم النشور که هر روز خطیب در گنبد فردوس منزلت جنت آیین که گویی نمونه‌ای است از بهشت برین و رشکی است از روضه‌ی اعلی علیین مردن آنجا به که بودن زنده در جای دگر که عالی جناب واقف مذکور جهت مدفن و مضجع خود در اندرون مسجد جامع مذکور در جانب شمالی مقصوره‌ی مسجد جامع مذکور ساخته هر روز یک جزو از کلام ملک علام جل شأنه و عظم سلطانه جهت ترویح روح آن عالی جناب بخواند و هیچ تعطیل نکند و این وظیفه را بردارد و اگر او را مانعی پیش آید کسی تعیین نماید که عوض آن این جزو را

بخواند و شرط کرد عالی جناب واقف مذکور که هیچ یک از حکام اسلام و متولیان عام و گماشتگان صدور ذوی الاحترام و قضاهٔ اسلام در این وقف مدخل ننمایند و از آنجا چیزی نگیرند و این وقف را زیاده از سه سال به یک کس به اجاره ندهند و بعد از آن عالی جناب واقف مذکور کسی را از قبل خود متولی تعیین کرده بود و فرعا این موقوفات را به تصرف او باز گذاشت و آن جهت وقف تصرف کرد و عالی جناب واقف مذکور تعلیق به موت کرد و گفت که بعد از فوت من وقف باشد به طریق مسطور و هر کس در تبدیل و تغییر این وقف کوشد فعلیه لعنت الله و الملائکهٔ و الناس اجمعین خالدین فیها لا ـ یخفف عنهم العذاب و لا هم ینظرون وقفا مخلدا مؤبدا بطرار التخلید و التأیید دائما دوام الارضین و الافلاک محفوظا عن التلف و الاستهلاک لایباع و لایوهب و لایورث و لایملک بوجه من الوجوه و سبب من الاسباب (فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم) و کان هذا الوقف من الواقف المذکور تقبل الله تعالی فی رابع عشر شهر النبی الامی صلی الله علیه و آله و سلم شعبان المعظم سنهٔ عشرین و تسعمائه (۹۲۰ ه ق) کتبه العبد القریب الخاطی المعترف بالذنب و التقصیر والراجی الی رحمهٔ الله الهادی جلال‌الدین ابن اویس المومن ابادی معروف به جلال الکاتب سر الله عیوبه فی الدارین.

مخفی نماند که چون اوایل دیباچه‌ی این وقف‌نامه در وقتی که سواد می‌شد قدری کاغذ پاره و مندرس شده بود دیباچه معلوم نشد که چه عبارت بوده است.

و ایضا جناب واقف مذکور شرط کرد که اگر طاحونه مذکور را احتیاج به مرمت و مصالح شود هرکس متولی این وقف باشد از

حال آن املاک ضروریات آن را انجام دهد مرمت و مصالح ضروریه سرانجام نماید و اگر املاک مذکور را احتیاج تخم و مصالح شود از حاصل آن املاک ضروریات آن را انجام دهد مرمت و مصالح الاملاک دیوانی بر همه ارباب وظیفه مقدم دارند و معطلی ندهند و نسخه‌ی وقف‌نامچه دیگر مطابق و موافق یکدیگر را لفظ به لفظ موافق است گرفته شود و مجموع را اصل ساخته محکوم و مشتمل شده که اگر نعوذ بالله یکی را نقصان رسد دیگری موجود باشد و ایضا در وقف داخل است بیست فنجان آب دیگر از قنات مذکور

چنانچه مجموع آن یک صد و شصت فنجان وقف باشد که یک شبانه‌روز باشد و یک سهم باشد از جمله شانزده سهم از قنات قریه مذکور مع جمیع حقوق داخله و الخارجه از آبار و انهار و کل ما یتعلق بها من المنبع الی المصب و همگی و تمامی یک قطعه زمین به کشمان توت ناصری مذکور به مساحت بیست من تخم کشت، شرقا متصل به زمین خواجه محمدی حسن میمی، غربها متصل به زمین جناب دولت مآب میر غیاث‌الدین علی ابن واقف مذکور، شمالها و جنوبها متصل بند عام و همگی و تمامی قطعه زمین ایضا به کشمان مذکور معروف به زمین استاد احمدی بیدختی شرقی متصل به زمین خواجه حاجی محمد ابن حسن شرف‌الدین و غربها متصل به زمین میر غیاث‌الدین علی مذکور، شمالها متصل بند عام، جنوبها متصل به زمین محمد حسن میمی به مساحت سی من تخم کشت و همگی و تمامی قطعه زمین به موضع باغ نو به کشمان رودخانه، شرقی متصل به زمین جناب واقف مذکور، غربی متصل به زمین مولانا ابوالفضل ابن مولانا ابوالحسن مذکور، شمالها متصل به زمین خواجه حاجی محمد ابن حسن مذکور بعضی و بعضی به زمین واقف مذکور و بعضی به باغچه سرای جناب امیر معزالدین خلیل الله مذکور به ساحت شصت من تخم کشت با جمیع حقوق و مرافق آن شرعا وقف صحیح شرعی مخلد مؤبد الی ان ترث الارض و فی علیها و آخرها علی فقراء المسلمین.

و ایضا واقف مذکور تقبل الله تعالی عنه شرط کرد که در ایام و لیالی متبرکه که در هر سال واقع است جهت روح پر فتوح آن جناب واقف مذکور و اهل بیت او روح الله ارواحهم هر کس متولی آن وقف باشد رعایت ترتیب نموده به فقرا و مساکین و خواص و عام دهد بدین موجب: ایام عیدین که صباح مسلمانان از نماز عید فارغ شوند در مسجد مذکور حاضر شوند نان هریسه بدیشان دهند. نان ده من، گوشت به جهت هریسه پنج من، گندم به جهت هریسه پنج من، روغن یک من. روز عاشورا آش قلور ترتیب نمایند حوایج به قدر احتیاج که به عامه خلایق می‌دهند گندم ده من، پیه یک من، حوایج مقدار احتیاج. روز استفتاح که نصف ماه رجب باشد به دستور روز عاشورا آش قلور ترتیب نمایند. روز ولادت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که در ماه ربیع‌الاول باشد به دستور روز عاشورا قلور ترتیب نمایند و در مسجد مذکور ختم کنند. شب‌های لیلهٔ البراهٔ که نصفه‌ی ماه شعبان است چلپک و حلوا ترتیب نمایند روغن سه من، آرد پنج من، دو شاب پنج من. و دو ماه چله‌های زمستان هر روز پنج من گندم و ده من شلجم و جزر را مع نیم من پیه قلور کرده به عامه فقرای مسلمانان در مسجد و مقبره مذکور دهند و تغییر و تبدیل ندهند.

ذامع اصله مطابق و لیس فیه خلاف. حرره الاقل حسین ابن افضل مهر شد لا اله الا الله. قد قوبل السواد مع اصله الاصیل المعتبر المضبوط فوجد ذا معه سیان و مطابقان. حرره الاقل مهر شد [ناخوانا.] ذا واصله سیان حرره المذنب مهر شد اللهم صل علی محمد. بسم الله تعالی مطابق السواد مع الاصل مهر شد. [الف – ۴۰]

بر گرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

امیر جاهد، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از تصنیف‌سازان بزرگ که بعد از عارف می‌توان گفت تنها شاعری است که شعر و آهنگ را خود گفت و ساخت و تا مدت‌ها یکه‌تاز بود امیرجاهد بود که خدمات گرانبهائی به تصنیف‌سازی در کشور کرد و راهگشایی بود برای نسل بعد. در شرح حال این هنرمند دانشمند که در دیوانش چاپ شده آمده است: «امیرجاهد، محمدعلی فرزند عباسقلی، اولین فرزند خانواده به سال ۱۳۱۳ قمری در تهران به دنیا آمد. محمدعلی، پس از تحصیلات ابتدایی در مکتب خانه شمس «گذر شیخ سیفا الدین» و مدرسه علیمه در خیابان شنی که دانشسرای عالی شد، برای تکمیل تحصیلات به دارالفنون رفت و در عین حال در روزنامه رسمی و جراید دیگر آن زمان تا آغاز جنگ بین‌المللی اول، به کار خبرنگاری و خدمات مطبوعاتی اشتغال داشت».

در جنگ اول بین‌المللی، مطبوعات ملی مملکت در مقابل اوراق مسموم مزدور که به خون هموطنان ما آغشته بود، صف‌آرایی کرده بودند و در کمال شهادت به سیاست متجاوزین و تاخت و تاز آنان در بلاد بلادفاع ایران اعتراض می‌کردند. محمدعلی که از عوامل موثر مطبوعات بد، با سری پرشور و جانی سرشار از مهر میهن اشعار و تصانیف شورانگیزی می‌ساخت و تخلص (جاهد) را برای خویش اختیار کرده بود.

این شاعر و تصنیف‌ساز پرشور، هنگام مهاجرت به غرب و الحاق به مهاجرین، در شهر قزوین گرفتار قزاقان روسی تزاری شد و قونسول مذکور که به تمامی یک فرد بی‌وطن بود، مأمور مخصوصی مقابل دروازه پنبه ریسه قزوین گماشته بود که مهاجر ژولیده و آشفته را در آن لباس به خوبی شناخت و به قونسولگری جلب کرد و پس از تحقیقات مفصل، تحت نظر قرار داد و دو قزاق مسلح روسی به ترتیب از وی مراقبت می‌کردند.

عصر یکی از روزها که رئیس ایلات قزوین با یکی از بزرگان شهر به گردش می‌رفت، امیرجاهد اغتنام فرصت نموده خواهش کرد که همراه ایشان باشد و همین که به محل گردشگاه رسیدند به عزم فرار، از ایشان جدا شد و اتفاقا به جمعی از سربازان روسی که مشغول غارت شهر بودند برخورد و به سختی مجروح گردید و در بیمارستان روس‌ها زیر نظر قرار گرفت و پس از چند روز که مختصر بهبود حاصل نمود، تصنیف جانسوزی ساخت و به یاران میهن‌پرست خویش تعلیم داد و یکباره فریاد «ز جفای دشمنان سر و تن من، شده قطعه قطعه همچو وطن من»، «به‌بین چو جاهد تن واحد شده ایران ما» در تمام شهر قزوین شور و غوغای عجیبی برانگیخت و بالنتیجه قونسول روسی امیرجاهد را به قونسولگری جلب نموده به وی گفت:

«هم اکنون چوبه دار در مقابل قونسولخانه برپا شده و تا چند لحظه دیگر در بالای آن مشغول» رقص خواهی شد و به شکرانه مرگ تو، همه دست خواهند زد»

در این موقع فرمانده کل قوای تزاری روس در قزوین، به اطاق قونسول وارد شد و پس از مذاکره مختصری هر دو مضطربانه از اتاق خارج شدند و امیرجاهد تنها قدم می‌زد و متحیر بود که چه پیش آید و به چه وسیله خود را به خارج از قونسولخانه برساند، ناگهان هیاهوی عظیمی برخاست و سربازان روسی از سر درب قونسولگری بالا رفتند و نشان عقاب تزاری را به پایین افکندند و به غارت قونسولخانه پرداختند کسی هم با امیرجاهد کاری نداشت، در این موقع نیز دوستان وی به سراغ او آمده بودند و یکی از تصانیف انقلابی او را با هیجان میهن پرستانه می‌خواندند. این فرج بعد از شدت، بر اثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه شوروی بود. بالاخره امیرجاهد پس از چند روز، به عزم الحاق به مهاجرین از قزوین خارج شد.

شرح وقایع مهاجرت جانکاه مهاجرین از پایتخت که هر یک با چه احوال اسف اشتمالی از چنگ قوای روس، فراری و متواری شدند و در رباط کریم چند فرسنگی تهران، چگونه دژخیمان تزاری آنها را قتل عام کردند، درین مختصر نمی‌گنجد و بالاخره امیرجاهد در کمال مشقت به مهاجرین غرب ملحق گردید.

امیرجاهد در تلفیق شعر و آهنگ به احسن وجه خلاقیت مسلم داشت. تصانیف امیرجاهد وطنی، اجتماعی، فلسفی، سیاسی و عشقی

است. بالاخص شور و ذوق و تحلیات بدیع طبیعی و مسحور کننده در اشعار و آهنگهایش هویدا است و کلیه گوشه‌های دستگاههای موسیقی ملی را به طور حساسی به گوش می‌رساند به‌علاوه هر یک از تصانیف امیر جاهد در مورد مخصوصی ساخته شده که مناسب وضع زمان بوده و منحصر به فرد.

امیرجاهد قریب یک‌صد سرود و تصنیف عالی و ممتاز ساخته است، که قطعات زیادی از آن توسط خوانندگان مشهور زمان، قمرالملوک وزیری در صفحات پولیفون ضبط شده و در خانواده‌های علاقه‌مند محفوظ می‌باشد که او در قبال واگذاری حق ضبط تصانیف خود هفتاد و پنج تختخواب فلزی فنری از کمپانی پولیفون دریافت داشت.

امیرجاهد، مدت‌ها عضو انجمن اشاعه و اتلاء موسیقی بود که سایر اعضای آن عبارت بودند از: رکن‌الدین مختار، موسیقی‌دان و نواساز، موسی معروفی موسیقی‌دان و هنرآموز هنرستان موسیقی ملی، امیرجاهد موسیقی‌دان و سازنده آهنگ و تصنیف، علی‌محمد خادم میثاق رهبر ارکستر، حشمت سنجری رهبر ارکستر سمفونیک تهران و هنرآموز هنرستان عالی موسیقی، ابوالحسن صبا موسیقی‌دان و رهبر ارکستر موسیقی ایران و هنرآموز هنرستان موسیقی ملی، احمد فروتن‌راد رهبر ارکستر و هنر آموز هنرستان عالی موسیقی، حسن رادمرد رهبر ارکستر و بازرس فین، روح‌اللّه خالقی رئیس هنرستان عالی موسیقی ملی و رهبر ارکستر، اشرفی موسیقی‌دان و رهبر کر هنرستان عالی موسیقی، دکتر برکشلی استاد دانشگاه و رئیس اداره موسیقی کشور.

مرحوم امیرجاهد، مردی بود متقی و باتقوا که به خداوند و ائمه‌اطهار عشق می‌ورزید و این از بسیاری از اشعارش پیداست.

ای آنکه تو طالب خدایی بخود آ
از خود بطلب کز تو جدا نیست خدا
اول بخود آ چون بخود آیی بخدا
اقرار نمایی بخدایی خدا

یا در وصف محبوب علی‌شاه، درویش روشن ضمیر سرود:

محبوب علی، گفته و محبوب علی بود
بر جمله محبان علی نیز ولی بود
یک جرعه می صافی از دست یداله
نوشیده و بیخود شده مست ازلی بود
در خاطره ظاهر، او ذکر خفی داشت
در ذاکره باطن، اذکار جلی بود
با خلقت فرزانه‌ی پیران طریقت
او آیت نعم‌البدل و بی‌بدلی بود
خوش خرقه تهی کرد و در این خانقه آسود
محبوب علیشاه که محبوب علی بود

محمدعلی امیرجاهد به تاریخ شانزدهم اردیبهشت سال ۱۳۵۶ به سرای باقی شتافت، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

امیرحسینی هروی، رکن‌الدین حسین

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۷۱۹/۷۱۷ -۶۷۱ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حسینی. معروف به امیرحسینی یا حسین سادات. در شهر غزیو یا گزیو از بلادغور متولد شد. چون بیشتر عمرش را در هرات گذراند به هروی مشهور شد. اوایل عمر خود را در تحصیل علوم و آداب و بعد از آن در سیر و سوک در تصوف و عرفان گذراند. دوران مجاهدت خود را در خدمت شیخ بهاءِالدین زکریای مولتانی از تربیت شدگان شیخ شهاب‌الدین سهروردی و پسرش شیخ صدرالدین عارف مولتانی به پایان برد. بعد از اتمام دوره‌ی مجاهدت در مولتان، به هرات بازگشت و در آنجا به ارشاد خلق مشغول شد. در همان جا درگذشت و در گورستان قهندز، بیرون گنبد سیدالسادات عبداللّه بن معاویه دفن شد. مقبره‌ی او اکنون باقی است. آثار وی: مثنوی‌های عرفانی «زاد المسافرین»؛ «کنزالرموز» بر وزن مثنوی مولوی؛ «سی نامه»، در هزار و دویست بیت به بحر هزج مسدس؛ «دیوان امیرحسینی»، مرکب از قصائد «پنج گنج» و غزلها و ترکیبات و ترجیعات و مقطعات و رباعیات، در حدود هزار و پانصد بیت؛ «نزهة الارواح».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۶۰۵ -۵۹۷ /۲)، از سعدی تا جامی (۱۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۸۲ -۱۲۸۱، ۷۶۳ -۷۵۱ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۲)، تذکرة الشعراء (۲۵۰ -۲۴۶)، حبیب السیر (۳۷۹/۳)، الذریعه (۹/۱۲، ۱۰۰/۹)، ریاض العارفین (۶۵)، ریحانه (۴۶/۲)، کشف الظنون (۹۴۷)، مزارات هرات (۴۴ -۴۳)، نفحات النس (۶۰۳ -۶۰۲)، هفت اقلیم (۱۲۵ -۱۲۴ /۲).

امیرحشمتی، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهندس منوچهر امیرحشمتی به سال ۱۳۲۳ خورشیدی در شهر شعر و سخن، عشق و هنر، زادگاه حافظ و سعدی دیده به جهان باز کرد. وی لیسانس حقوق قضائی، فوق لیسانس علوم آمار اقتصادی است. پدر او از وکلای مبرز و سرشناس دادگستری بود و علاقه‌ای بسیار به هنر و ادبیات ایران بخصوص موسیقی اصیل سنتی ایران که بیشتر وقت استراحت او صرف گوش دادن به برنامه‌های جالب و گوناگون و متنوع «گلهای جاویدان» و «گلهای رنگارنگ» می‌گردید. وقتی از آقای مهندس منوچهر امیرحشمتی جویا گردیدم که چگونه به موسیقی علاقمند و به یادگیری آن اقدام نموده است؟ گفت:

«پدرم به برنامه‌های «گلها» بسیار علاقه داشت و شب‌ها را با گوش دادن به این برنامه‌ها طی می‌کرد و یاد ندارم از زمانی که برنامه‌های «گلها» توسط شادروان داود پیرنیا به وجود آمد شبی را به پایان برده باشد که به این برنامه‌ها گوش نداده باشد.

به هر حال من هم از سن ۹ سالگی با صدای ساز و آوای خوانندگان برنامه‌های «گلها» آشنا گردیدم، کشش و جذبه‌ای در برنامه‌های «گلها» بود که هر کودک و جوان و پیری را و هر عاشق و عارفی را به سوی خود می‌کشید که من هم یکی از این شیفتگان گردیده بودم.

در میان سازها، بیش از همه ساز ویولن مرا عاشق و شیدای خود کرده بود بخصوص صدای ویولن استاد پرویز یاحقی که هر وقت به آن گوش فرامی‌دادم، مرا میخکوب می‌کرد و در آن لحظات به موسیقی و سبک و سیاق نوازندگی این هنرمند نامی و ارجمند فکر می‌کردم تا این که این علاقه مرا بر آن داشت به یادگیری موسیقی و فن نواختن ویولن پردازم. هر وقت که با پدر و مادرم در این‌باره صحبت می‌کردم آنها به واسطه جو نامساعد و نامطلوب آن زمان با تقاضای من مخالفت می‌کردند و حدود دو سال تقاضای

یادگیری موسیقی از جانب من و رد این تقاضا از طرف والـدینم ادامه پیدا کرد تا این که عشق به این هنر اختیار را از کف من ربود و در سن شانزده سالگی با پول توجیبی خودم که روزانه مبلغ پنج ریال بود ویولنی را خریداری کردم و نزد هنرمندی در شـهر شیراز به نام آقای لطیف نعمان شروع به فراگیری ویولن گردیدم و در ضـمن کتاب‌های اول و دوم و سوم هنرسـتان موسیقی و ردیف‌های اول و دوم آوازی استاد ابوالحسن صبا را در مدت شش ماه تمام کردم.

در این مـدت به واسطه عشق و علاقه و تمرینـات مـداوم شـبانه‌روزی، چنـان پیشـرفتی در امر نواختن ویولن حاصـل کردم که بیشتر سلوهای اسـتاد پرویز یاحقی را شبیه خود اسـتاد اجرا می‌نمودم و این پیشـرفت موجب شد تا از من برای کنسرت در مدرسه دعوت و برنامه اجرا نمایم، لذا در اولین کنسرتی که پس از یک سال از فراگیری و نواختن ویولن سپری کرده بودم در دبیرستان نمازی شیراز شرکت کردم که اجرای سلوی برنامه با من بود و با اسـتقبال شدید مدعوین روبرو گردیدم و پس از این موفقیت از طرف مسئولین رادیو شـیراز از من دعوت به عمـل آمـد تـا در رادیو به اجرای برنـامه پرداخته و بـا آن مؤسـسه همکاری نمایم که من این دعوت را پذیرفتم و هفته‌ای یکبار، یک برنامه سلونوازی یک ربعی اجرا می‌کردم.

پس از چهار سال، شبی با شـنیدن صدای ساز اسـتاد جلیل شـهناز، بی‌اختیار عشق و علاقه‌ی عجیبی نسبت به ساز تار در من پیدا شد که همین عشق و علاقه مرا به سوی این ساز کشانیـد. با خریـد یک تار، نزد خود شـروع به نواختن ساز کردم، در ارتباط با این ساز، اسـتادی اختیار نکردم تنها یکی از دوستانم که نوازنده تار بود مرا راهنمایی کرد و خودم از روی کتاب زنده‌یاد استاد علینقی وزیری با مشـخصات و پرده‌ها و سـیم‌های این ساز آشـنا شدم و از را شـنیدن سـلوهای اسـتاد جلیل شهناز شروع به نواختن تار روی سبک و سیاق و تقلید از این استاد ارجمند کردم، ولی بیشتر وقت‌ها باز هم ویولن می‌نواختم، تا این که وارد دانشگاه شدم، در خلال تحصیل در ارکستر دانشگاه تار می‌زدم و به کارهای هنری خود ادامه می‌دادم به علت علاقه‌ی فراوان من به موسیقی و ساز تار، کار به جایی رسـید کـه سـلوهای برنامه‌هـای هنری دانشـگاه را بـه مـن محـول کرده بودنـد که تـار بزنم و این را اضـافه کنم که در مسـابقه هنری دانشگاهی که در شهر رامسر برپا گردیده بود در بین رقبای حرفه‌ای که فارغ‌التحصیل رشته تار و دارای نمره اول بودند، من توانستم رتبه‌ی دوم را احراز نمایم. این مسائل و علاقه روز به روز من نسبت به ساز تار، موجب شد تا به تدریج ویولن و نواختن آن را کنار گـذاردم و بیشتر اوقات استراحت من صـرف نوازنـدگی تار می‌شـد و پس از فارغ‌التحصـیل شـدن از دانشـگاه شـیراز برای اخذ فوق لیسانس از شیراز به تهران آمدم که متأسفانه کار روزانه و تحصیل شبانه کمتر مجال نواختن تار را به من داد و به شیراز بازگشتم و تا سال ۱۳۵۰ در شیراز بودم و چون علاقه به علم حقوق داشتم مجدداً به تهران آمدم و در دانشگاه ملی شبانه حقوق می‌خواندم. دیگر نـواختن ویـولن به طـور کلی در این زمـان از برنامه‌هـای من حـذف گردیـده بـود و تـا این مراحلی رسـیده بـودم که اسـتادانی نظیر: شادروان احمد عبادی، پرویز یاحقی، علی تجویدی، جلیل شهناز مرا در امر نواختن ویولن تأیید کردند.

من متأسـفانه یـا خوشـبختانه هیچوقت فعـالیت حرفه‌ای در رشـته‌ی موسـیقی نداشـته‌ام و همیشه به صورت غیرحرفه‌ای و فقط از روی عشـق مفرط به هنر و موسـیقی ایرانی نوازنـدگی کرده‌ام البته کنسـرت‌های فراوانی اجرا کرده‌ام و همیشه به عنوان سـلیست از من در این کنسرت‌ها استفاده شده است. که تماماً در برنامه‌های مؤسسات علمی و فرهنگی بوده است.

از سال ۱۳۶۲ با استاد جلیل شهناز آشنا شدم، از سال ۱۳۶۴ با زنده‌یاد استاد احمد عبادی افتخار آشنایی پیدا نمودم که از مکتب این دو اسـتاد چه از جهت موسـیقی و چه از حیث اخلاقی بخصوص اسـتاد عبادی که نه تنها استاد موسیقی بلکه معلم اخلاق، انسانیت و زنـدگی و عرفان بود و من همیشه او را مثل پـدری روحانی برای خود می‌دانم و درس‌هایی که از ایشان آموخته‌ام آویزه گوش خود قرار خواهم داد و آن را فراراه خویش قرار داده‌ام».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

امیرخانی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی امیرخانی

محل تولد : گونبان بخش دینور

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب علی امیرخانی فرزند امام قلی در سال ۱۳۵۱در روستای گونبان از توابع بخش دینور استان کرمانشاه به دنیا آمده و تحصیلات مقطع ابتدائی را در همان روستا گذرانده و در سال ۱۳۶۳ تحصیلات دوره راهنمائی را در کرمانشاه آغاز کردم.

در سال ۱۳۶۷به سبب علاقه به معارف و علوم اسلامی و حوزوی وارد حوزه علمیه آیت الله بروجردی (ره) شدم و پس از یک سال به خاطر فقدان امکانات علمی و آموزشی در آزمون سراسری حوزه علمیه قم شرکت و موفق به کسب رتبه قبولی شدم.

دروس مقدمات را در مدرسه علمیه مهدی موعود (عج) خواندم و در سال ۱۳۷۱برای ادامه تحصیل و تکمیل دروس سطح وارد مدرسه علمیه امام محمد باقر (ع) شدم و از محضر اساتید بزرگوار و توانا بهره بردم. درسال ۱۳۸۰موفق شدم که دروس سطح (کفایتین و مکاسب) را به اتمام برسانم و به درس خارج راه پیدا کردم. از سال ۱۳۸۰ تاکنون در درس خارج فقه استاد بزرگوارم حضرت آیت الله جوادی آملی بهره می برم. از سال ۱۳۷۲شروع به نوشتن کردم و در سمیناری که بانی آن دانشگاه تهران بود مقاله ارائه کردم که عنوان رتبه سوم را به خود اختصاص داد. در سال ۱۳۷۳ همکاری خود را با چاپ مقاله به مناسبت وحدت حوزه و دانشگاه در روزنامه اطلاعا ت با روزنامه و مجلات آغاز کردم سپس با مراکز پژوهشی و تحقیقاتی همکاری خود را آغاز کردم.

امیرخرد کرمانی، محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۹۰ ق)، عارف و نویسنده. معروف به میرخرد. وی از مشایخ سلسله چشتی و نواده‌ی سید محمد علوی بود که در خاندانی معروف و متنفذ در هند متولد شد. وی مرید شیخ نصیرالدین اودهی معروف به چراغ دهلی جانشین نظام‌الدین بود و در میان بزرگان فرقه‌ی چشتیه‌ی هند شهرت و مقام بلندی داشت. وی از معاصران سلطان جلال‌الدین فیروزشاه تغلقی بود و کتاب خود را به نام او نوشت. اثر وی: «سیر الاولیاء. فی محبهٔ الحق جل و علا»، در شرح احوال مشایخ چشتیه مخصوصاً خواجه قطب‌الدین بختیار کاکی و فریدالدین شکرگنج و نظام‌الدین اولیاء و خلفاء آنان است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۱۶ -۱۳۱۵ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۹).

امیرشاهی سبزواری، ملک

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۵۷ ق)، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به شاهی. از غزلسرایان معروف شیعه‌ی قرن خود بود و ظاهراً در شاعری، استاد عبدالرحمان جامی بوده است. در سبزوار به دنیا آمد و نیاکانش از امرای سربداری و خود خواهرزاده‌ی خواجه علی مؤید سربداری بود. علت اشتهار شاعر به امیر به همین سبب، و انتخاب تخلص شاهی هم ظاهراً به این دلیل است. وی در طلب علم و ادب به هرات رفت و در خدمت شاهزاده بایسنقر منصب تقرب و ندیمی یافت. بعد از مدتی از او رنجیده شد و از هرات به سبزوار رفت و در آنجا به کشاورزی پرداخت. در اواخر عمر برای نقاشی کوشک گل‌افشان که بابر میرزا در استرآباد ساخته بود، به آنجا رفت و همان درگذشت. جنازه‌ی او را به سبزوار انتقال دادند و در خانقاه مربوط به نیاکانش به خاک سپردند. امیرشاهی انواع خطوط را خوش می‌نوشت و نام وی را در زمره‌ی خوشنویسان کتابخانه‌ی بایسنقری آورده‌اند، ولی تاکنون نمونه‌ی خطی از وی دیده نشده است. امیر در فن نقاشی مصور و مذهب شهرت داشت و در موسیقی ماهر بود و عود می‌نواخت. از آثار وی: «دیوان شعر»، مشتمل بر دوازده هزار بیت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۴۰۴ -۴۰۰ /۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۷۹ -۷۷ /۱)، احوال و آثار نقاشان (۹۲/۱)، از سعدی تا جامی (۷۲۶ -۷۲۳)، پیدایش خط و خطاطان (۸۴ -۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۱۴ -۳۱۰ /۴)، تاریخ موسیقی (۲۳۲/۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۱)، تذکرهٔ الشعراء (۴۹۲ -۴۸۰)، حبیب السیر (۱۹ -۱۸ /۴)، الذریعه (۵۰۳ -۵۰۲ /۹)، ریحانه (۱۸۰ -۱۷۹ /۱)، سرآمدان فرهنگ (۱۹۵/۱)، صبح گلشن (۲۲۱)، لغت نامه (ذیل/ شاهی سبزواری)، مؤلفین کتب چاپی (۲۸۲/۶)، مجالس المؤمنین (۶۶۷ -۶۶۶ /۲)، مجالس النفائس (۲۴ -۲۳)، مجمع الفصحا (۴۴/۴)، مناقب هنروران (۵۸)، هفت اقلیم (۲۸۷ -۲۸۶ /۲).

امیرعطائی، بیاض

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بیاض امیرعطائی، به سال ۱۳۳۴ در شهرستان میانه دیده به جهان باز کرد. از طفولیت به موسیقی علاقه‌مند بود و می‌خواست روزی نوازنده یا سازنده آلات و لوازم موسیقی گردد و عاقبت هم با علاقه و پشتکاری که از خود نشان داد، در سال ۱۳۵۴ رسما به استخدام وزارت فرهنگ و هنر وقت درآمد و زیر نظر استاد ابراهیم قنبری شروع به کار کرد و تاکنون همکاری خود را با این مرکز هنری ادامه می‌دهد و دارای مدرک درجه دو هنری که معادل فوق‌لیسانس هنری است می‌باشد. وی مسئول کارگاه سازسازی میراث فرهنگی کشور است و در مصاحبه‌ای که در کیهان چهارشنبه ۱۹ مهرماه ۱۳۶۸ با خبرنگار این روزنامه به عمل آورد، درباره سازسازی سنتی و تورم قیمت آن و فعالیت در این رشته از هنر و صنعت مطالبی ایراد داشته و به عقیده نگارنده بسیار جالب و منطقی است و نقل آن در اینجا بی‌مناسبت نیست:

«استادانی چون استاد زنگنه، ناظمی، هاشمی، زادخیل و... قبلا با کارگاههای سازسازی دولتی همکاری داشته‌اند و در نتیجه تولید

آنها به لحاظ کیفی کاملا تأیید شده است. ولی بسیاری از مراکزی که در بخش خصوصی به‌وجود آمدند از اوضاع بهم ریخته بازار سود جسته‌اند. قبل از انقلاب هرکس که قصد ایجاد کارگاه سازسازی وزارت فرهنگ و هنر مجوز دریافت می‌کرد. بعد از انقلاب وزارت فرهنگ و هنر منحل شد و دو وزارتخانه فرهنگ و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وظایف وزارتخانه سابق را به عهده گرفتند. در نتیجه هیچ یک از این دو وزارتخانه مسئولیت صدر و مجوز برای کارگاههای سازسازی را به عهده نگرفت و در حال حاضر تولیدات این کارگاهها مورد تأیید ما نیست. و گرانی سازهای سنتی هم می‌تواند ناشی از تولید اندک کارگاههای دولتی باشد چون بعد از انقلاب نیروهای این کارگاهها کاهش یافت و در حال حاضر نیرویی استخدام نمی‌شود و در شهرستان‌های هم کارگاههای دولتی سازسازی وجود ندارد.»

امیرعطائی، می‌گفت: «مشکل اصلی کارگاه سازسازی سازمان میراث فرهنگ کشور در حال حاضر کمبود نیروهای ماهر و باتجربه است، البته در گوشه و کنار مملکت اشخاص وارد و کارآمد و خوبی وجود دارد که می‌شود به نحو خوب و مطلوبی از وجودشان در کارگاه میراث فرهنگی کشور استفاده نمود ولی متاسفانه به علت پایین بود حقوق که کفاف هزینه‌های روزافزون را نمی‌کند، حاضر به همکاری با سازمان میراث نمی‌باشند، آنها ترجیح می‌دهند که با دور بودن از قید و بندهای اداری به طور آزاد، سازهای ساخته شده خود را در بازار بی‌هیچ دردسر و کش و قوسی به‌فروش رسانند که بی‌شک درآمد حاصله از این راه بیش از حقوقی است که در اداره دریافت می‌دارند و از لحاظ طبقه‌بندی مشاغل او را مانند یک کار ساده نجار به حساب نمی‌آورند.

ما هم به خاطر علاقه و حفظ هنر سازسازی این کشور که با زحمات فراوان و شبانه‌روزی استاد قنبری، این هنر زنده و پا گرفت، مصائب و مشکلات را تحمل می‌کنیم و حفظ و ادامه کار را وظیفه ملی و میهنی خود می‌دانیم و ادامه کار کارگاه را برخود لازم می‌دانیم و برای این منظور همراه دوستان هنرمندم از هیچ کوشش فروگذار نخواهیم کرد و اگر هم روزی ما نباشیم، هستند جوانانی که در این مرز و بوم زندگی می‌کنند و به آن عشق می‌ورزند که به هنر و فرهنگ آن ارج می‌نهند و در راه آن حاضر به از خودگذشتگی می‌باشند و این کار را ادامه خواهند داد. زیرا موسیقی بخشی از وجود زندگی مردم میهن ما است و این هنر والا و ارزنده، ریشه در فرهنگ و تاریخ کشور دارد. آنها این‌بار امانت و گوهر گرانهبا را به دوش خواهند گرفت و به نسل‌های بعد خواهند سپرد.

باید توجه داشت که پیش از ما هم، انسان‌های بزرگ و شریفی برای حفظ و نشر این هنر، گمنام آمدند و گمنام زیستند و بدون هیچ چشمداشتی تلاش و کوشش کردند و عمر گران‌بهای خویش را صرف پیشبرد آن ساختند و در فراز و نشیب‌های روزگار با فقر و تنگدستی ساختند ولی به خاطر عشق به هنر و وظیفه ملی خویش هیچگاه از پای ننشستند و حتی جان شیرین خود را هم در این راه نهادند. استاد ابراهیم قنبری‌مهر، پایه‌گذار اصلی کارگاه سازسازی وزرات فرهنگ و هنر سابق (وزارت ارشاد اسلامی) و مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی بوده‌اند که شاگردان خوبی تربیت کردند که هر کدام در حال حاضر خود استادانی بزرگ و بنام در این حرفه به‌شمار می‌روند. سازهای ساخت استاد قنبری در خارج از کشور، هر کدام به بهای بیش از دهها دلار به فروش می‌رود که بزرگترین ویولونست‌های جهان به خصوص اروپایی آن را می‌نوازند ولی خود استاد قنبری در منزلی محقر در یک شهرستان کوچک زندگی می‌کند که تمام وسائل زندگی ایشان به اندازه ارزش دلاری یک ساز او قیمت ندارد.

البته استاد ابراهیم قنبری‌مهر، را آن‌هایی که می‌شناسند و با طبع بلند و همت- والا و درویش مسلکی که در وی سراغ دارند می‌دانند که او به دنیا و مال دنیا به اندازه پشیزی ارزش قائل نیست، اما روال کار باید درست باشد و به هنر و هنرمند، به صنعت و صنعتگر باید احترام و ارج در خور او نهاد. به هر حال باید از این هنر ظریف و ارزشمند حمایت جدی شود به سازهای ایرانی که دست‌ساز هنرمندان کشور می‌باشد و در بسیاری از نقاط جهان از آن در حال حاضر استفاه می‌شود برنامه ریزی‌های خاص شده و از آن حمایت جدی شود.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

امیری اراکی، جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

درگذشت: ۱۳۵۹.

از آثار اوست: با دانشمندان شیعه و مکتب آنها آشنا شویم (تألیف، قم، سه جلد).

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

امیری فلاح، رجبعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خواننده.

تولد: ۱۲۸۰، بندرانزلی (محله‌ی سنگاچین).

درگذشت: ۱۶ آذر ۱۳۷۳.

رجب‌علی امیری فلاح تنها بازمانده از نسل خوانندگان پیشین بود. نخستین آوازش را در هفت سالگی در حضور مظفرالدین‌شاه قاجار اجرا کرد. ردیف را نزد محمدخان عطاالملکی معروف به «بلبل» یاد گرفت و از موسیقی‌دانان رشت نظیر حسین صوتی و یعقوب شهنازی و نیز ابوالحسن صبا، موسی معروفی، امیر قاسمی، نورعلی برومند و هرمزی بهره‌مند گردید. در جوانی با قمرالملوک وزیری و سلیمان امیرقاسمی آشنا شد. سال‌ها به کار صیادی در کنار دریا و سپس مستخدمی دولت گذراند.

رجب‌علی امیری فلاح در سن ۹۴ سالگی درگذشت.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

امیری، رجب

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

استاد رجب امیری، فرزند مرحوم امیر امیری به سال ۱۲۷۸ خورشیدی در روستای سنگاچین (از توابع بندرانزلی) دیده به جهان گشود، صدای خوش در خانواده او موروثی بود و تا آن‌جا که به یاد دارد جد و پدر او و هم از این نعمت خدادادی بهره‌ور بوده‌اند.

امیری، دوران کودکی را در روستای خود به مکتب‌خانه مرحوم ملا-عبدالله طالقانی می‌رود و به یادگیری قرآن و دروس معمولی آن زمان می‌پردازد. هنوز بیش از ۹ بهار از سن او نمی‌گذشت که مادر خود را از دست داد و سه سال بعد هم پدر او به رحمت ایزدی پیوست. از این زمان به بعد برای هزینه زندگی به کشاورزی و ماهی گیری روی آورد و چهار فصل سال را به کار و کوشش

می‌پرداخت. به طوری که بهار و تابستان به کشاورزی و پاییز و زمستان به صیادی و ماهی گیری مشغول گردید.

از نوجوانی شروع به خواندن کرد و در تعزیه‌هایی که بنا به مناسبت‌های ایام سوگواری حضرت حسین بن علی (ع) برپا می‌شد شرکت فعال داشت و هرگاه وی در تعزیه‌ای شرکت نمی‌کرد، آن جوش و خروشی که باید آن تعزیه پیدا نمی‌کرد به هر حال زمانی که به وی به حرفه صیادی روی آورده بود، در قهوه‌خانه‌ای به نام قهوه‌خانه «زهتابی» واقع در چهارسوی سابق بندرانزلی می‌رفت و به صفحاتی که در این قهوه‌خانه روی گرامافون می‌گذاشتند گوش می‌داد و سپس آنها را در اوقات بیکاری در کناره‌های دریای مازندران و حاشیه‌های زیبای جنگل‌های شمال می‌خواند و تمرین می‌کرد و خود او می‌گوید:

«در زادگاه خویش شروع به خواندن ترانه‌های محلی مثل: «کراشیم بابا»، «می یارالله»، «بیجار کتامی»، «هی‌یار هی‌یار»، «جارو جارو» و بسیاری ترانه‌های دیگر که در حال حاضر به خاطرم نمی‌آید کردم، که همه کس قادر به خواندن این ترانه‌ها در آن دوران نبود، فقط خواننده‌ای خوش‌صدا و هنرمندی بود در رشت به نام حسین صوتی رشتی که از خوانندگان بزرگ گیلان بود، می‌توانست این ترانه‌ها را به زیبایی خاص بخواند.

به هر حال، در همان ایام جوانی که با سایر همکاران مشغول صیادی ماهی بودیم، روزی به اتفاق دو نفر از صیادان، با مقداری ماهی جهت فروش به شهرستان شاهی (قائم‌شهر) که بازار خوبی جهت فروش ماهی داشت رفتم. شب در یکی از مهمانخانه‌های این شهر با دوستان نشسته بودم که پس از صرف شام، بنا به خواست آنها، مشغول آواز خواندن شدم، اتفاقاً، شخصی به نام افشارطوس که رئیس املاک بود و شخص مقتدری هم بود در طبقه بالای آن هتل در خواب بود، از صدای آواز من که بسیار بلند هم می‌خواندم از خواب بیدار شد و به طبقه پایین آمد و به مدیر هتل گفت:

«چه کسی آواز می‌خواند؟»

مدیر هتل: مرا با دست نشان داد.

افشارطوس گفت:

«این شخص فردا حق خروج از مهمانخانه را ندارد».

فردا صبح، نگذاشتند از هتل خارج شوم و به دستور افشارطوس ماهی‌ها را هم با قیمت بسیار خوبی از ما خریداری کردند و دو نفر همراهان مرا مرخص کردند ولی من را به مهمانخانه آمل بردند و در این مهمانخانه مدت ۱۵ روز شروع به خواندن آواز و ترانه‌های محلی کردم، در این هتل با خواننده‌ای آشنا شدم که بلبل‌خان نام داشت و از خوانندگان دوره مظفرالدین شاه قاجار بود و از او قسمت‌هایی از گوشه‌های موسیقی سنتی ایران را فراگرفتم و در واقع وی اولین مربی آواز من بود. و نیز در همین هتل توسط آقای چیت‌ساز که از مالکین بزرگ آن دیار بود، با دختر خانمی آشنا شدم به نام عصمت که صدایی بسیار زیبا داشت و آقای چیت‌ساز از من خواست که ترانه‌های محلی و آواز را تا زمانی که در آنجا سکونت دارم با وی کار کنم و من این کار را کردم و بعدها این دخترخانم به تهران آمد و نام عصمت دلکش را انتخاب کرد و یکی از خوانندگان بزرگ شد. و خوب به خاطر دارم همزمان که خانم عصمت نزد من تعلیم می‌گرفت، آقایی به نام سید عباس امیرکلاهی که او نیز دارای صدای خوبی بود به مهمانخانه می‌آمد و من آنچه که می‌دانستم به وی نیز می‌آموختم.

پس از چندی مجدداً به بندرانزلی بازگشتم و مشغول صید ماهی و شغل صیادی گردیدم، روزی در کنار ساحل با صدایی رسا مشغول خواندن بودم که آقایی با لباس سرمه‌ای که به تن داشت، همراه با سه نفر از یک نقطه‌ی دور ساحل به طرف من آمد و از صدای من تعریف کرد و مرا مورد تشویق و تمجید خویش قرار داد. من پس از ساعاتی که در خدمت آنها بودم متوجه شدم که آن شخص مرحوم استاد ابوالحسن صبا است.

ایشان مرا به تهران دعوت کردند که در این شهر به تحصیل و کسب علم موسیقی نزد استادان این هنر بروم و خودشان همه‌گونه

مساعدت را نمودند و بنده را با همان لباس صیادی به تهران بردند. خوبه به یاد دارم، زمانی که به تهران رسیدیم عروسی فوزیه بود، از میدان توپخانه تا میدان ارک چادرهایی جهت پذیرایی مهمانان برپا کرده بودند که مرا هم در یکی از چادرها جای دادند، من چون با لباس صیادی آمده بودم و لباسم بوی ماهی می‌داد، تنی چند از مهمانان اظهار نارضایتی کردند و مرا تحقیر نمودند که این شخص را چه کسی به این محل راه داده، در میان مهمانان خانمی بسیار زیبا و بلندقامت، با جواهرات فراوان که خوی انسانی در تمام وجودش نمایان بود، وقتی که آن وضع را دید با مهربانی خاصی از من سؤال کرد:

«شما چرا لباس بهتر و مناسب این محل را نپوشیده‌اید؟»

در جواب گفتم:

«من صیادم و محل کارم در بندر است و آقای صبا مرا جهت فراگیری آواز و موسیقی به تهران آورده‌اند».

ایشان به من گفتند:

«چه آوازی می‌خوانی؟»

گفتم:

«آوازهای قمرالملوک وزیری».

گفت:

«ایشان را می‌شناسی؟»

گفتم:

«خیر».

گفت:

«قدری برای ما بخوان».

گفتم:

«مردم جمع می‌شوند».

گفت:

«اشکالی ندارد، نترس آن با من».

من با اصرار ایشان شروع به خواندن کردم که مردم به سوی چادر ما هجوم آوردند و من پس از یکی دو دهن خواندن، به واسطه ازدحام جمعیت از خواندن بازایستادم و نزدیک بود نظم آنجا به هم بخورد که تا حدودی هم این نظم و ترتیب به هم خورد، با آمدن استاد صبا، من تازه فهمیدم که این خانم، قمرالملوک وزیری می‌باشد و مرا در چادر هنرمندان جای داده بودند، خانم وزیری به صبا گفتند که این شخص از صدای بسیار خوبی بهره‌ور است ولی تعلیم خوبی ندارد.

به هر حال، پس از اجرای چند برنامه موسیقی محلی و آواز، دوباره به بندرانزلی مراجعت کردم ولی هنوز یکی دو ماهی از مراجعتم نگذشته بود که از تهران تلگرافی برایم رسید و مرا به تهران احضار کرده بودند، به تهران آمدم در بانک صنعتی استخدام شدم و در رادیو مشغول خواندن ترانه‌های محلی گردیدم، در تهران، با عزیزان و بزرگان موسیقی اصیل و سنتی ایران چون: خود استاد صبا، قمرالملوک وزیری، ابراهیم‌خان منصوری، عبدالحسین‌خان شهنازی، علی‌اکبر شهنازی، نورعلی‌خان برومند، سعید هرمزی، اسماعیل مهرتاش، اصغر بهادری، سلیمان امیرقاسمی و بسیاری دیگر از صاحبان نام در موسیقی ایران از نزدیک حشر و نشر پیدا کردم و به جهان بی‌انتهای موسیقی ایران گام نهادم و بسیاری از نیاموخته‌ها را از آنان آموختم و بعداً به همراهی مرحوم نورعلی‌خان برومند، سعید هرمزی، اسماعیل مهرتاش و سلیمان امیرقاسمی کلاس تعلیم آواز و موسیقی سنتی و اصیل ایرانی را دایر و به علاقمندان تعلیم

می‌دادیم از شاگردانی که نزد من کار کردند، یادم می‌آید آقایان: عبدالوهاب شهیدی، صدیف، دکتر امیر عسگری، وفایی و تعداد دیگری که به خاطر ندارم بودند».

استاد رجب امیری که هم‌اکنون ۹۴ سال دارند، در سن بیست سالگی ازدواج کردند و از همسر سوم خود، دارای سه پسر و سه دختر و بیست نوه و دوازده نتیجه می‌باشد.

وی در حال حاضر به تعلیم شاگرد مشغول است و هنوز هم با قدرت و زیبایی کامل می‌خواند و هر روز هنگام غروب در مسجد امام حسن مجتبی (ع) بریانک به بانگ اذان مشغول است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

امین الواعظین، اسدالله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(امین‌الواعظین)، روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

امین بلیانی، محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۴۵/۷۴۴ ق)، عارف و شاعر. از نوادگان ابوعلی دّقاق بلیانی کازرونی بود. وی از شاعرانی است که نسخ دیوان او کمیاب است. علت اشتهار او به بلیانی انتساب او و خاندان وی به بلیان از توابع کازرون بود. وی امام طریقت مرشدیّه‌ی کازرونیّه یعنی پیشوای صوفیانی بود که حلقه‌ی ارادت شیخ ابواسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی، صوفی مشهور، را بر گوش دل داشتند و عده‌ای از بزرگان عرفان و ادب چون خواجو و حافظ به او تأسی و اقتفا می‌جستند. تربیت امین‌الدین به دست پدر و علی‌الخصوص عمّش، شیخ اوحدالدین عبداللّه، شیخ صوفیان کازرونیه، انجام گرفت. ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر زرکوب، صاحب «شیرازنامه» که خود از معاصران وی بود، درباره‌ی او شرحی مستوفی دارد و چون خود از مریدان امین‌الدین بوده و درک صحبتش کرده، کتابی در لطایف کلمات و عبارات و اشعاری که از او شنیده جمع آورده است، از دیگر معاصران وی محمود بن عثمان است. از وی «دیوان» شعری قریب به سه هزار بیت به جا مانده و کتابی داشته به نام «بدایهٔ الذاکرین» حاوی دستورها و تعلیماتی برای سالکان.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۸۸۶ -۸۶۸ /۳)، الذریعه (۱۰۴/۹)، ریاض العارفین (۳۳)، ریحانه (۱۸۳/۱)، سرآمدان فرهنگ (۲۰۳/۱)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۴۳۸/۲)، فرهنگ سخنوران (۹۵)، مجمع الفصحا (۱۴۴/۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۴۵)، هفت اقلیم (۱۷۸ -۱۷۷ /۱).

امین زارع، محمدرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد رضا امین زارع

محل تولد : سبزوار

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۶/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۴۶ در خانواده ای مذهبی و متوسط در سبزوار متولد شدم. تحصیلات ابتدائی و راهنمائی را در همان شهر سپری کردم. در میان اساتید آن دوره استاد محمود کیانی دبیر ادبیات بیشترین تاثیر مثبت را بر من داشتند. در بحبوحه انقلاب با حضرت آیت الله سید محمد حسن علوی آشنا شدم و ارتباط خوبی با محضر ایشان پیدا کردم. ارتباط با ایشان درس تقوی، معنویت، خلوص و سادگی بود و هم اکنون نیز از این جهت بهره های وافری از ایشان می برم. همچنین ادامه فعالیت درسی ام تاکنون نتیجه سفارش، تاکید و تشویق ایشان و استادم آیت الله سبحانی می باشد.

حدود سال ۱۳۶۱ به واسطه استادم حجهٔ الاسلام سید سلیمان علوی وارد حوزه علمیه شدم و تا پایه سوم را در مدرسه رسالت و امام خمینی (ره) گذراندم. بعد از آن به صورت آزاد سطح را به پایان رساندم. پس از پایان سطح حدود پنج سال در مبحث خارج نکاح استاد آیت الله شبیری زنجانی و خارج اصول آیت الله سبحانی شرکت کردم. تقریرات نیم دوره اصول و بخشی از کتاب نکاح به زبان عربی مکتوبات این دوره است.

هم اکنون در درس فقه آیت الله مکارم شیرازی شرکت می نمایم. سایر فعالیتهای بنده به ترتیب: در سالهای ۶۶ و ۶۷ دوبار افتخار حضور در جبهه داشتم و در سال ۷۱ به عنوان نماینده سازمان تبلیغات در مقدونیه به آن کشور مسافرت کردم و در مسیر راه در کشور آلبانی توقفی داشتم. ماموریت بنده در مقدونیه با تظاهرات خیابانی و اعتراضات مسلمانان مقدونیه مصادف شد و همین امر باعث شد دولت مرکزی و مسیحی مقدونیه تقریبا همه مجموعه ها و هیئت های خارجی مسلمان را از مقدونیه اخراج کند و مجموعه بنده نیز مشمول همین قاعده شده و به ایران بازگشتیم.

گذراندن یک دوره کامل زبان انگلیسی در دانشکده باقرالعلوم علیه السلام دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم نیز از فعالیتهای سالهای ۷۳ و ۷۴ اینجانب بوده است از سال ۷۸ تاکنون در بخش های مختلف پایگاه حوزه نت (تحقیقات، پاسخ به سوالات، بخش انگلیسی و...) مشغول به همکاری هستم. همچنین در سال ۷۹ به مناسبت پاسخگویی به چند پرسش راجع به جناب ذوالقرنین و اقوام یاجوج و ماجوج، کتابچه ای در مورد ایشان با نام «ذوالقرنین در قرآن» تحریر و چاپ نمودم که بحمدالله مورد استقبال خوبی هم قرار گرفت.

امین یزدی، محمدامین

قرن:۱۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(؟)، صوفی و شاعر. وی از سلسله‌ی صوفیه‌ی داوودی بوده و گاهی شعر می‌سروده است. از وی ابیاتی بر جای مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی روز روشن (۸۶)، تذکره‌ی سخنوران یزد (۲۲)، فرهنگ سخنوران (۹۷).

امین، نصرت

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(۱۴۰۵ -۱۳۰۸ ق)، عالم و مجتهد. آمنه‌بیگم حاجیه نصرت‌خانم، فرزند حاج سید محمدعلی امین‌التجار اصفهانی، در اصفهان متولد شد. دایی‌اش آیت‌اللّه شریعت اصفهانی بود. از کودکی به تحصیل پرداخت و پس از فراگیری مقدمات در محضر حاج آخوند زفره‌ای، فقه و اصول و علوم معقول و منقول و حکمت و کلام را نزد آیت‌اللّه آقاسید علی مجتهد نجف‌آبادی و آقاسید ابوالقاسم دهکردی تکمیل کرد و به مرتبه‌ی استنباط رسید. پس از امتحانات کتبی به دریافت اجازه‌ی اجتهاد از آقامیرزا ابراهیم اصطهباناتی شیرازی و حاج شیخ محمدکاظم شیرازی و آیت‌اللّه حائری یزدی و آیت‌اللّه نجفی مرعشی؛ و اجازه‌ی روایت از آقاشیخ محمدرضا نجفی مسجدشاهی نائل آمد. تمام عمر را به تألیف و تدریس گذراند و مدرسه‌ای به نام مکتب فاطمه (س) تأسیس کرد که در آن زنان و دختران ایرانی به تحصیل و کسب علوم و معارف اسلامی می‌پرداختند. آیت‌اللّه میرزاآقای شیرازی در اجازه‌نامه‌اش به وی، او را با این اشعار توصیف کرده است.

فَلَوْ کُنّ النّساء بِمثلِ هذی

لَفضّلت النّساءِ عَلی الرّجال

فلا التّأنیث لاسم الشمس عار

و لا التّذکیر فخر للهِلال

وی آثار خود را تحت نام «یک بانوی ایرانی» منتشر می‌کرد از جمله آثارش: «الاربعین الهاشمیه»، «شرح چهل حدیث»؛ «اخلاق و راه سعادت بشر»، که ترجمه و اقتباسی است از «طهارهٔ الاعراق فی تصحیل الاخلاق» ابن‌مسکویه؛ «روش خوشبختی و توصیه به خواهران»؛ «سیر و سلوک»، در روش اولیاءِاللّه؛ «مخزن العرفان» و «کنز العرفان»، در علوم قرآن؛ «تفسیر قرآن»، در پانزده جلد؛ «معاد یا آخرین سیر بشر»؛ «النفخات الرحمانیهٔ فی الواردات القلبیهٔ»، حاوی کشفیات و مشاهدات معارف؛ «مخزن اللئالی فی فضایل مولی الموالی».[۱]

۱۳۰۸ ق- ۱۳۶۲ ش، حاجیه نصرت خانم از زنان دانشمند معاصر. پدرش حاج سید محمدعلی بن حسن حسینی مشهور به امین‌التجار اصفهانی و مادرش دختر حاج سید مهدی جناب و دائی‌اش مرحوم شریعت اصفهانی بود. از اوان کودکی در اصفهان به تحصیل پرداخت و پس از آموزش مقدمات در محضر حاج آخوند زفره‌ای، سالیانی دراز در فقه و اصول فرائد و فصول و کفایهٔ و خارج صلاۃ و طهارت، و در کلام دو جلد شوارق، و در فلسفه از ابتدا تا الهیات اسفار را در خدمت آقا میر سید علی نجف‌آبادی آموخت و هر چند که در این ضمن به عقد ازدواج پسر عم خویش حاج میرزا آقا معین‌التجار درآمده بود و تعهد وظائف خانه‌داری می‌کرد، کمال سعی در تحصیل مبذول می‌داشت.

بر اثر این گونه استقامت و بذل سعی به مراقب علمی والائی رسید و از پی امتحان کتبی به دریافت اجازه‌ی اجتهاد از آقا میرزا آقای اصطهباناتی و حاج شیخ محمدکاظم شیرازی و آیت‌اللّه نجفی مرعشی و همچنین اجازه‌ی روایت از آقا شیخ محمدرضا مسجد

شاهی نائل آمد. خانم امین عمر خود را یکسره به تالیف و تدریس گذراند. مدرسه‌ای به نام «مکتب فاطمه» تاسیس کرد که زنان و دختران در آن به کسب علوم و معارف اسلامی می‌پرداختند. آثار بسیاری تألیف کرد که از آن جمله‌اند، الاربعین الهاشمیهٔ (۱۳۲۸ ش) که ترجمه و اقتباسی است از اخلاق ابن‌مسکویه؛ روش خوشبختی و اقتباسی است از اخلاق ابن‌مسکویه؛ روش خوشبختی و توصیه به خواهران (۱۳۷۱ ق)؛ سیر و سلوک در روش اولیاء (۱۳۲۳ ش)؛ مخزن‌العرفان (۱۳۲۶ ش به بعد)؛ تفسیر کامل قرآن در ۱۵ جلد؛ معاد یا آخرین سیر بشر (۱۳۲۶ ش)، النفحات الرحمانیهٔ فی الواردات القلبیهٔ (۱۳۶۹ ق) حاوی کشفیات و مشاهدات معارف؛ مخزن‌اللئالی در فضل مولی‌الموالی. خانم امین آثار خود را تحت نام «یک بانوی ایرانی» منتشر می‌کرد.[۲]

مجتهد، فقیه، مدرس.

تولد: ۱۲۶۵، اصفهان.

درگذشت: ۲۳ خرداد ۱۳۶۲، اصفهان.

حجت‌الاسلام سیده نصرت بیگم امین (معروف به بانوی ایران) فرزند سید محمدعلی امین‌التجار اصفهانی، در چهار سالگی برای آموزش قرآن و فراگیری خواندن و نوشتن راهی مکتب شد.

بانو امین همچنان به تحصیل ادامه می‌داد تا اینکه در پانزده سالگی با پسر عموی خود حاج میرزا ملقب به معین‌التجار که از بازرگانان سرشناس و معتبر اصفهان بود ازدواج نمود و به خانه‌داری و تربیت فرزندان مشغول شد. اما این امر مانع ادامه تحصیل و مطالعه و تحقیق وی در معارف اسلامی نشد و به تحصیل صرف، نحو، بلاغت، تفسیر، علم حدیث، فقه، اصول، فلسفه و عرفان پرداخت و با وجود مشکلاتی که در فضاری حاکم بر آن ایام برای زنان در امر تحصیل وجود داشت، طلبگی و تحصیل خود را در سطوح عالیه نیز ادامه داد تا اینکه در چهل سالگی مرتبت و تسلط علمی ایشان مورد تأیید مراجع تقلید وقت قرار گرفت و به دریافت درجه‌ی اجتهاد و روایت نایل شد. بانو امین از چهل سالگی تا پایان عمر به تألیف کتب، تدریس، پاسخگویی به پرسش‌های دینی و ارشاد دختران و زنان پرداخت.

آثار ایشان عبارتند از: اربعین الهاشمیه (به زبان عربی، ۱۳۵۶ ق.)؛ جامع الشتات (زبان عربی) معاد یا آخرین سیر بشر (تهران، ۱۳۲۶، تبریز چاپ دوم، ۱۳۳۴)؛ نفحات الرحمانیهٔ فی الواردات القلبیهٔ (به زبان عربی، اصفهان، ۱۳۶۹)؛ اخلاق (ترجمه کتاب ابن مسکویه)؛ مخزن العرفان (تفسیر قرآن در پانزده جلد)؛ روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی (تهران، ۱۳۳۱، این کتاب در تبریز و اصفهان نیز به چاپ رسیده است)؛ مخزن اللئالی در مناقب مولی الموالی امیرالمؤمنین علی (ع)؛ سیر و سلوک؛ در روش اولیاء و طریق سیر سعداء (اصفهان ۱۳۲۳).

حجت‌الاسلام امین در سال ۱۳۴۴ با سرمایه خود مکتبی به نام «فاطمه سلام‌الله علیها» و نیز دبیرستانی دخترانه تأسیس کرد تا فضایی برای ادامه تحصیل بانوان فراهم آید. ایشان همچنین در کانون تبلیغات و تعلیمات دینی بانوان اصفهان به تدریس معارف و تفسیر قرآن می‌پرداخت.

مزار بانو امین در اصفهان قرار دارد.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :[۱] تذکرهٔ القبور (۴۴۵)، الذریعه (۲۴۸/۲۴، ۲۲۹/۲۰)، علماء معاصرین (۳۲۵–۳۱۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۱۶ – ۱۱۴ /۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵۵۹ –۵۵۷ /۶).

[۲] منبع: دایرهٔالمعارف تشیع، ۵۲۷ /۲.

امین‌احمد رازی، محمد مؤمن

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۰۰۲ ق)، تذکره‌نویس و ادیب. در ری متولد شد، پدرش از جانب شاه طهماسب صفوی به کلانتری ری مأمور بود، امین‌احمد نیز از اعیان دربار صفوی بود و به روزگار شاه‌عباس کبیر به هندوستان رفت و به دربار جهانگیر شاه راه یافت و طی مدت شش سال تذکره نفیس خود، «هفت اقلیم» را به رشته‌ی تحریر درآورد. امین احمد در هندوستان درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :از سعدی تا جامی (۲۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۶۹۱ -۱۶۸۸ /۵)، تاریخ تذکره های فارسی (۴۱۴ -۴۱۰ /۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۲)، الذریعه (۲۳۰ -۲۲۹ /۲۵ ،۵۲/۴)، طرائق الحقائق (۱۵۹/۳)، کاروان هند (۱۱۶ -۱۱۵ /۱)، کشف الظنون (۲۰۴۴).

امین‌اللّه، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امین‌اللّه حسین، یکی از موسیقیدانان بزرگ جهان است که خود، بیش از هر چیز به ایران عشق می‌ورزد. وی که در تاریخ کهن ایران زمین را به خوبی می‌شناسد و با فرهنگ و ادبیات ایران آشنایی کامل دارد، خود را از ایران و ایرانی جدا نمی‌داند. و معتقد است که موسیقی ایران با غنا و فرهنگ هنری خود مرزی را نمی‌شناسد.

وی در سال ۱۲۸۲ خورشیدی متولد شد، ابتدا موسیقی را نزد مادر خویش آموخت و تحصیلات ابتدایی را تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در پتروگردا به پایان رسانید، سپس برای تحصیل در رشته طب عازم آلمان شد و پس از چندی به فرانسه رفت و از آنجایی که به موسیقی علاقه‌یی بسیار داشت در شهر پاریس به هنرستان موسیقی رفت و در کنسرواتوار پاریس تحصیلات خود را در رشته موسیقی به اتمام رسانید.

امین‌اللّه حسین، آهنگ‌ها و آثار بزرگ و ذیقیمتی برای فیلم‌ها و سریال‌ها، تئاترها و اپراهای فرانسه، اسپانیا، آمریکا، ایتالیا و... ساخته است که نه تنها در ردیف بزرگترین آثار آهنگسازان اروپایی است، بلکه از بسیاری آثار ایشان بالاتر و ممتازتر است و این موضوع را بسیاری از منتقدان و نویسندگان اروپایی اذعان دارند.

امین‌اللّه حسین، غیر از آثار فراوان و به یاد ماندنی که جهت مراکز فرهنگی و هنری جهان خلق و ارائه کرده، آثار متعددی نظیر دو سمفونی: «تراژدی رستم و سهراب» اثر جاودان حماسه‌سرای بزرگ ایران زمین، حکیم ابوالقاسم فردوسی و «لیلی و مجنون» اثر سمخنور نامی ایران نظامی گنجوی و چند اثر دیگر مثل: «ساقی» با الهام از فیلسوف بزرگ ایران خیام نیشابوری، اتود راپسودی ایرانی، سمفونیک «خرابه‌های تخت جمشید»، باله «مینیاتورهای ایرانی»، «آوازهای زرمه»، «رقص چرکسی»، «گل و بلبل»، «ای ساربان»، «اسکرتسو و کنسرتو پیانو، شماره ۲» ،«گل و بلبل»، «جوشش روان»، «باله قصه ایرانی» و چند اثر دیگر را ساخته که هر کدام نمودار ذوق هنری وی می‌باشد.

در سمفونی «رستم و سهراب» وی، بیش از ۶۰ نفر از اعضای «کر» و ۱۸۰ نفر نوازنده در ارکستر کار کردند و همزمان یک نفر گوشه‌های این تراژدی را نقل می‌کند که باید یادآور شد این یک جهانی است.

امین‌اللّه حسین معتقد است که: «موسیقی ایرانی، یک موسیقی جهانی است و ایرانی بااستعداد و باهوش و ذکاوت است و هستند کسانی که استعدادهای درخشانی در زمینه موسیقی دارند اما آن‌ها احتیاج به استاد دارند تا کارهایی در سطح و معیار جهانی انجام دهند، در کار موسیقی استاد لازم است، شاگرد لازم است، بدبختی بسیاری از ما ایرانی‌ها به خصوص در مورد موسیقی این است که وقتی پنج نفر دور هم جمع می‌شویم، هر پنج نفر می‌خواهیم رئیس باشیم، این درست نیست.

امین‌اللّه حسین، موسیقی ایرانی را، پدر و مادر موسیقی جهان می‌داند و این موسیقی را مثل آسمان‌ها و کهکشان‌ها پربار و غنی و بی‌انتها می‌داند.

تمام آثار حسین رنگ و بوی ایرانی دارد و حسین شدیدا تحت تأثیر موسیقی اصیل و سنتی ایران است و در ساخته‌های خویش از آهنگ‌های محلی (فولکوریک) آذربایجانی استفاده می کند.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

امینی پور، عبدالله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالله امینی پور

محل تولد : شوش دانیال

شهرت : عبدالله (امیر) امینی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۶/۳

زندگینامه علمی

زندگی نامه علمی

نگارش و ترجمه:

کودکان و نوجوانان (۱۳۷۱– ۱۳۸۳)

آغاز نگارش و ترجمه از ۱۳۷۳ با مجله سلام بجه ها و در ادامه (۱۳۷۲ – ۱۳۸۳) با پوپک و دوچرخه و حدیث زندگی و در ده ها شماره و در حدود ۱۰۰صفحه، برای کودکان و نوجوانان نوشته شد.

سردبیری(۱۳۷۴ — ۱۳۷۶)

کار با سردبیری مجله میراث شهاب (نشریه کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی) ادامه یافت . چاپ و انتشار آن در دو سال و نیمی که با کتابخانه همکاری وجود داشت، ادامه یافت، سپس در ۱۳۷۴ و ۷۵ با مجله تبیان همکاری (ترجمه).

همکاری با مجلات و روزنامه ها (۱۳۷۵ تا کنون)

از ۱۳۷۵ همکاری با روزنامه ها آغاز می شود. در ابتدا روزنامه کیهان با درج مقاله « فرهنگبان بزرگ میراث اسلامی» و چاپ دوباره آن در روزنامه رسالت (خرداد ۷۶).

نخستین معرفی و نقد کتاب (کتاب شناسی) در مجله فقه (بهار ۷۶) سپس در مجلات زیر ادامه می یابد: حوزه ، آینه پژوهش، کتاب ماه دین، پژوهش و حوزه ، حکومت اسلامی، میقات حج، روزنامه جمهوری اسلامی (ضمیمه صحیفه) ، کوثر، پیام زن و ...

در کتاب «برگزیده مقالات» چاپ ۱۳۸۴شرحی درباره نهج البلاغه به چاپ رسیده است.

زن پژوهی:

از ۱۳۷۹ به بعد نگارش و ترجمه مقالات زن پژوهی در مجلات : پیام زن ، زنان و پگاه حوزه شروع می شود، که برآیند چاپ و انتشار مقالاتی در این نشریه است:

پیام زن ، شماره ۹۹ و ۱۱۵ و ۱۱۸ و۱۱۶ و ۱۲۲ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۳۱ و ۱۳۵ و ۱۳۶

و پگاه حوزه ، شماره ۷۰ و ۷۱ و ۷۵ و ۹۳ و زنان ، شماره ۱۱۶

شرح حال: از ۱۳۷۶ به بعد کتب و مقالاتی در شرح حال نوشته شده ، از جمله در : روزنامه کیهان و رسالت،

مجلات: میراث شهاب، تبیان، کوثر، یاد ایام (شهریور ۷۶) بینات و پیام زن.

کتابها : شکوه فقاهت (۱۳۷۹) فرزانه ناشناخته (۱۳۸۱) مزربان وحی و خرد (۱۳۸۱)

قرآن پژوهی : نخستین کتاب در این باره «مصحف فاطمی» است که ۱۳۸۲ (چاپ اول) و ۱۳۸۷ (چاپ دوم) توسط «دلیل ما» به چاپ رسید . نیز در کتاب «زندگی شخصی امام علی» مصحف امام علی (ع) (۱۳۸۰) چاپ شد. کتاب دیگر «تحقیق و حاشیه بر تفسیر سوره حمد» مرحوم محمد تقی فلسفی است که آذر ۷۸ مرکز فرهنگ و معارف قرآن با عنوان « تفسیر بیان» بدون ذکر نام محقق چاپ کرده است.

سپس مقالاتی در نشریات:

تبیان، کوثر (ش ۳۳) پیام زن (۱۱۶ و۱۳۵ و۱۳۶ و۸۷ و۸۸) کتاب ماه دین ، روزنامه جام جم (ش ۹۲۵) بینات(ش ۳۳) و میراث شهاب (ش ۱۴)

مهدی پژوهی:

افزون بر ترجمه کتاب چند جلدی «معجم احادیث الامام المهدی» و «غیبت امام مهدی » (چ موعود عصر، ۱۳۷۸) مقالاتی در مجلات: موعود و انتظار

تدریس:

از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۲ در جامعه الزهرا (بخش غیر ایرانی ها و بخش روزانه) تدریس ادبیات عرب و تاریخ اسلام به مدت ده سال .

تبلغ: در جبهه جنگ (۱۳۶۲) و نیز زادگاه محقق .

مدیریت: مدیریت روابط عمومی و اموربین الملل کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی، مدیر آموزش کتابخانه، (۱۳۷۳ – ۱۳۷۶) مدیر اجرایی مجله فقه اهل بیت (۱۳۷۸ – ۱۳۸۳) نیز همکاری با مرکز جهانی علوم اسلامی و سازمان مدارس خارج از کشور (۱۳۷۰ – ۱۳۷۳)

نوآوری:

تأسیس انجمن علمی مترجمان که شرح آن در مصاحبه با نشریات زیر آمده

روزنامه جام جم/ ۲۰ اردیبهشت ۸۳

روزنامه کیهان/ ۱۹ خرداد ۸۳

نشریه کتاب هفته / ۲۳ شهریور ۸۱ و ۶ تیر ۸۳

نشریه پگاه حوزه/ ۲۸ فروردین ۸۱

نشریه نصوص معاصره / کشور بحرین / محرم ۱۴۱۶ (مارس ۲۰۰۵)

نشریه پژوهش و حوزه / بهار ۸۱

کسب نشان و جوایز علمی:

تقدیر از نگارش مقالات در کنگره بین المللی شرف الدین

تقدیر از نگارش مقاله برای همایش سیره حکومتی امام علی ، مشهد (دانشگاه فردوسی)

تقدیر از نگارش مقاله مصحف فاطمی ، همایش بانوی آفتاب ، گرگان

تقدیر از نگارش مقاله مهدی موعود از دیدگاه آیات ، تهران (دانشگاه رودهن)

تقدیر از نگارش مقاله برای دومین کنگره عاشورا پژوهشی ، قم

نیز تقدیر از همکاری با دفتر تبلیغات اسلامی ، همچنین مجله پیام زن

انتظامی، عزت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

متولد: ۱۳۰۳ تهران، پدر مجید انتظامی (آهنگساز)، فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای دراماتیک تهران، فارغ‌التحصیل مدرسه شبانه بازیگری در آلمان، پیش پرده‌خوانی و بازی در تئاتر، برنده جایزه بهترین بازیگر مرد از جشنواره شیکاکو (گاو- ۱۹۷۰)، برنده جایزه بهترین بازیگر مرد از هفتمین جشنواره فجر (گراند سینما)، برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد از دوازدهمین جشنواره فجر (روز فرشته)، رتبه‌ی اول در رای‌گیری بهترین بازیگران سینمای ایران (۱۳۷۳)، فعالیت در تلویزیون از ۱۳۵۷، شروع بازیگری: واریته بهاری (نقش کوتاه- ۱۳۲۸)

عمده‌ی فیلمها:

گاو (۱۳۴۸)، آقای هالو (۱۳۴۹)، پستچی (۱۳۵۱)، صادق کرده (۱۳۵۱)، بی‌تا (۱۳۵۱)، ستارخان (۱۳۵۱)، قیامت عشق (۱۳۵۲)، ملکوت (۱۳۵۵)، شیر خفته (مشترک با آلمان- ۱۳۵۵)، دایره‌ی مینا (۱۳۵۷)، غبارنشین‌ها (۱۳۵۷)، این گروه محکومین (۱۳۵۷)، مدرسه‌ای که می‌رفتیم (۱۳۵۹)، حاجی واشنگتن (۱۳۶۱)، خانه‌ی عنکبوت (۱۳۶۲)، کمال‌الملک (۱۳۶۲)، شیر سنگی (۱۳۶۵)، چمدان (۱۳۶۵)، اجاره‌نشینها (۱۳۶۵)، شیرک (۱۳۶۶)، جعفرخان از فرنگ برگشته (۱۳۶۶)، در مسیر تندباد (۱۳۶۷)، کشتی آنجلیکا (۱۳۶۷)، گراند سینما (۱۳۶۷)، هامون (۱۳۶۸)، سایه‌ی خیال (۱۳۶۹)، خانه‌ی خلوت (۱۳۷۰)، ناصرالدین شاه (۱۳۷۰)، بانو (۱۳۷۰)، بازیچه (۱۳۷۲)، جنگ نفتکشها (۱۳۷۲)، روز فرشته (۱۳۷۲)، روز شیطان (۱۳۷۳)، روز واقعه (۱۳۷۳)، روسری آبی (۱۳۷۳)، توفان (۱۳۷۴).

هنرمند شایسته و باارزش، عزت‌اللّه انتظامی به سال ۱۳۰۳ در تهران متولد شد و فعالیت‌های هنری خود را از سال ۱۳۲۰ با پیش پرده‌خوانی و بازیگری در تاترهای لاله‌زار آغاز کرد. در سال ۱۳۳۳ به آلمان عزیمت و در مدرسه سینما تئاتر «هانور» به تحصیل پرداخت. وی در سال ۱۳۳۸ به تهران بازگشت و در وزارت فرهنگ و هنر وقت استخدام و در اداره‌ی هنرهای دراماتیک مشغول به کار شد. سپس در کارگردانی و اجرای نمایشنامه‌های تلویزیونی و صحنه تئاتر «سنگلج» فعالیت‌های هنری خود را شروع نمود و با شرکت در نمایشنامه‌های: «آی با کلاه آی بی‌کلاه»، «امیرارسلان نامدار»، «چوب بدست‌های ورزیل»، «افول»، «کرگدن»، «مردی که مرده بود و خود نمی‌دانست»، «کلمب»، «جعفرخان از فرنگ برگشته»، «بنگاه تاترال»، «خانه روشنی»، «شیدوش و ناهید»، «آخرین نیرنگ» خدمات ذیقیمتی به هنر تئاتر کرد.

وی در سال ۱۳۴۷، در دانشکده هنرهای زیبای کشور دانشگاه تهران مجدداً مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۳۵۱ با درجه لیسانس

تحصیلات خود را در هنرهای زیبا در دانشگاه تهران به پایان برد. در سال ۱۳۴۷ با شرکت در فیلم «گاو»، بازیگری در سینما را آغاز کرد و در سال ۱۹۷۱ به خاطر بازی گیرا و درخشانی که در این فیلم ارائه کرد، جایزه‌ی بهترین بازیگر را در هفتمین فستیوال بین‌المللی فیلم شیکاگو را نصیب خود گردانید، همچنین دیپلم منتقدین و نویسندگان شرکت‌کننده در فستیوال بین‌المللی فیلم شیکاگو به او اعطاء شد. در سال ۱۳۴۹ در سومین جشنواره سینمایی سپاس تهران، برنده‌ی جایزه‌ی سپاس به خاطر ایفاء نقش دوم در فیلم «هالو»، در هفتمین جشنواره‌ی سینمایی فیلم فجر در سال ۱۳۶۷ برای بازی در فیلم «گراند سینما» موفق به اخذ جایزه بهترین بازیگر می‌شود، همچنین انجمن منتقدان و نویسندگان سینمائی ایران، دیپلم افتخار خود را به عنوان بهترین بازیگر مرد، در این فیلم به او اهداء کرد.

عزت‌اللّه انتظامی، به طور کلی در فیلم‌هایی که شرکت داشته، از اینقرار می‌باشند:

«گاو»، «آقای هالو»، «ستارخان»، «بی‌تا»، «صادق کرده»، «پستچی»، «قیامت عشق»، «بنگاه تاترال»، «ملکوت»، «شیر خفته»، «دایره مینا»، «این گروه محکومین»، «غبارنشین‌ها»، «مدارسه‌ای که می‌رفتم»، «حاجی واشنگتن»، «خانه عنکبوت»، «جعفرخان از فرنگ برگشته»، «چمدان»، «شیر سنگی»، «اجاره‌نشین‌ها»، «شیرک»، «کشتی آنجلیکا»، «گراند سینما»، «در مسیر تندباد»، «کمال‌الملک»، «بانو»، «هامون»، «خانه خلوت»، و «خانه شاگرد» در ضمن در سریال‌های تلویزیونی هزاردستان و حسن صباح نیز شرکت داشته.

انتظامی، مدتی نیز در دانشگاه الزهرا و دانشکده هنرهای دراماتیک به تدریس و آموزش این هنر مشغول بود و هیئت ارزشیابی هنری، هنرمندان کشور در سال ۱۳۶۷ با بررسی سوابق هنری وی، درجه‌ی دکترا، به او اعطاء کرد.

نگارنده وقتی در یکی از استودیوهای فیلمبرداری تهران با ایشان به مصاحبه نشستم، درباره‌ی کارها و سوابق هنری خود، چنین اظهار داشت:

«از سال ۱۳۲۰، در تماشانه «کشور» واقع در لاله‌زار کوچه برلن شروع به پیش‌پرده‌خوانی کردم و از سال‌های اولیه تحصیلات متوسطه در مدرسه صنعتی تهران، همراه با فعالیت در اغلب تئاترهای لاله‌زار کارهای هنری خود را پیش بردم. سپس اغلب پیش‌پرده‌ها یا قطعات فکاهی را در رادیو تهران «واقع در بی‌سیم، جاده قدیم شمیران)، روزهای جمعه بعد از ظهر به طور زنده اجرا می‌کردم، علاوه بر این در نمایشنامه‌های کمدی مخصوص روز جمعه رادیو که به نوشته و سرپرستی پرویز خطیبی بود و توسط خود وی کارگردانی می‌شد، شرکت می‌کردم، علاقه‌ی وافری به خواندن پیش‌پرده‌های سیاسی داشتم که به همین علت هم چندین بار از طرف پلیس توقیف و زندانی شدم.

در این دوران، پیش‌پرده‌خوانی، پس از شروع سال‌های آغازین خود، به بالاترین مقام و موقعیت خود رسید و گاهی جنبه و شکل مبارزات سیاسی به خود می‌گرفت. برجسته‌ترین این نوع پیش‌پرده، قطعه‌ای بود که به نام «بهشت برین» ساخته‌ی پرویز خطیبی، در اجرای این پیش‌پرده، دستگاه حکومت با مهارت و زیرکی خاصی به ریشخند گرفته می‌شد، مثلاً قطعه‌ی فکاهی «بهشت برین» تماماً تعریف و تمجید از دولت و حکومت وقت بود که چگونه برای رفاه حال مردم کار می‌کند، تا ملت در آرامش و آسایش به زندگی خود ادامه دهد و همانطور که از اسمش پیدا است مملکت واقعاً «بهشت برین» شده است! این پیش‌پرده این چنین اجرا می‌گردید:

خواننده، جلوی صحنه ظاهر می‌شد و شروع به خواندن می‌کرد (آهنگ ترکی بری باخ).

ز سعی دولت دگر- مملکت‌آباد شده- قلب حزین همه ز غصه آزاد شده.

لطف سران وطن- شامل افراد شده- بساط ظلم و ستم- یکسره برباد شده.

سال و ماه ارزونیه- روز و شب مهمونیه- بساط اعیونیه- ای عمو.

اندرین سال بخدا- درد تو میشه دوا- دیگه پشت وزراء بد نگو.

اگر که اهل دلی- بگفته‌ام کن یقین- شکر خدا مملکت- گشته بهشت برین.

پس از انجام بند اول، خواننده سکوت می‌کرد. صدای خوانندگانی چند به صورت کر، از پشت پرده شنیده می‌شد که می‌خواندند: قاسم کوریه... قاسم کوریه... قاسم کوریه... قاسم کوریه... (یعنی دروغه، دروغه، دروغه، دروغه).

سپس خواننده بند دوم را شروع می‌کرد و صدای خوانندگان کر، کاملاً آرام خواننده را همراهی می‌کرد و بلافاصله پس از انجام هر بند کر، قاسم کوری با صدای بلند اجرا می‌شد و همین طور تا پایان پیش‌پرده.

گروه کر، که از کلیه بازیگران تئاتر تشکیل می‌شد، این همخوانی را کمک می‌کردند، علاوه بر گروه کر، خواننده هم با آهنگ و ریتم «قاسم کوری» یک چشم خود را باز و بسته می‌نمود که معنی و مفهوم آن، این بود که همه‌ی این تعریف و تمجیدها و «بهشت برین» دروغ و بی‌اساس است.

هنگام اجرای این پیش‌پرده عکس‌العمل تماشاگر فوق‌العاده و بی‌نظیر بود، زیرا تماشاگر که خود قدرت بیان چنین انتقادی را نداشت در این ماجرا به طور زنده خواندن قاسم کوری را با گروه کر همراهی می‌کرد.

مجسم کنید یک سالن پر از تماشاچی با خواننده همکاری و هم‌صدا می‌شود و همراه با گروه کر، قاسم کوری، قاسم کوری... را از ته دل بخواند و دم دهد چه وضعی به وجود می‌آید.

خوب به خاطر دارم دوران حکومت قوام‌السلطنه بود، از شروع خواندن این پیش‌پرده گاهی شب‌ها از شهربانی و ارتش و حتی یک بار سپهبد امیراحمدی به پشت صحنه حاضر شد و دستور داد که دیگر شعر مزبور اجرا نگردد ولی من گوشم بدهکار نبود و استقبال تماشاگر آن چنان من را متعهد کرده بود که سر از پا نمی‌شناختم، بالاخره کار بالا کشید و ناگهان شبی هنگام اجرای برنامه، پلیس به روی صحنه هجوم آورد و پس از مضروب کردن من، مرا بازداشت و در جیپ شهربانی نهادند و به کلانتری بردند، شب را در کلانتری به سر بردم و فردای آن روز به زندان موقت تهران بند (۱) منتقل شدم. نجاتم از زندان، تقریباً پانزده روز طول کشید، خیلی بیشتر از دفعات قبل که فقط چند روز در توقیف می‌ماندم. بالاخره این بار با ضمانت و خلاصه کلی پارتی‌بازی و برو بیای مرسوم آن زمان، پرونده تشکیل شد که بعداً رسیدگی شود و از زندان نجات پیدا کردم.

لازم به تذکر است که لحظه‌ی بردن من به کلانتری توسط مأمورین با سر و صورت خون‌آلود، ازدحام مردم و اعتراض جماعت، دیدنی و فراموش نشدنی بود.

به هر حال خبر به روزنامه‌ها رسید و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار آن زمان در سرمقاله‌ی خود نوشت: «هنرمندان زنجیرهای اسارت را پاره می‌کنند.»

در آن روزگار، پیش‌پرده‌خوانی جزء لاینفک تئاتر به حساب می‌آمد و اگر تئاتر یا تماشاخانه‌ای از اجرای پیش‌پرده، خودداری می‌کرد، کمتر مورد استقبال تماشاگر قرار می‌گرفت. گرچه من علاوه بر پیش‌پرده‌خوانی در نمایشنامه‌ها نیز به ایفای نقش می‌پرداختیم ولی در سال ۱۳۲۶ با افتتاح تئاتر فردوسی توسط عبدالحسین نوشین و گروهش به طور کلی و برای همیشه پیش‌پرده‌خوانی را کنار گذاشتم و به عنوان هنرپیشه تئاتر، با گروه نوشین به همکاری پرداختم، پس از بسته شدن تئاتر فردوسی، کلیه‌ی هنرپیشگان در تئاتر سعدی به فعالیت مشغول شدند که من نیز جزو این گروه در تئاتر سعدی به بازیگری پرداختم. در سال ۱۳۳۳ به آلمان عزیمت و پس از انجام دوره هنرپیشگی و کارگردانی در شهر «هانور» عازم تهران شدم و بلافاصله در وزارت فرهنگ و هنر استخدام و در اداره‌ی هنرهای دراماتیک مشغول به کار گردیدم. همزمان با اجرای نمایشنامه‌های تلویزیونی و نمایش‌های صحنه در تالار سنگلج، در سال ۱۳۴۷ به دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران مراجعه و مجدداً به تحصیل و آموختن پرداختم و در سال ۱۳۵۱ با درجه لیسانس پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود را در رابطه با پیش‌پرده‌خوانی در ایران نوشتم که مورد تشویق کتبی از طرف مسئولین دانشگاهی قرار گرفتم، پایان‌نامه‌ی تحصیلی به نام پیش‌پرده‌خوانی در ایران در چهار فصل تنظیم و به شرح زیر است:

Avant-Seene

فصل اول

۱- ریشه‌یابی آوان سن (پیش‌پرده)

۲- پیدایش پیش‌پرده در ایران.

الف- زمینه پیش‌پرده در ایران.

ب- آغاز اجرای پیش‌پرده در ایران و توسعه آن.

فصل دوم

۱- اجرای پیش‌پرده.

۲- آهنگ سازی برای پیش‌پرده.

۳- لباس و آرایش در پیش‌پرده.

فصل سوم

مضامین پیش‌پرده.

انحطاط در پیش‌پرده‌خوانی.

فصل چهارم

خوانندگان معروف پیش‌پرده.

باید یادآور شوم، به نظر اینجانب، بهترین سازندگان اشعار و قطعات فکاهی پیش‌پرده، با احترام فراوان از اسماعیل نواب صفا، پرویز خطیبی، ابوالقاسم حالت یاد می‌کنم و بهترین پیش‌پرده‌خوانان استادان ارجمند، زنده‌یاد مجید محسنی، آقایان حمید قنبری، مرتضی احمدی، نصرت‌اللّه کریمی، عباس حکمت شعار، جمشید شیبانی و چند نفر دیگری که نامشان را به خاطر ندارم بودند.

در اینجا، درباره‌ی خودم لازم به توضیح می‌دانم که من هنگام خواندن پیش‌پرده یا قطعات فکاهی و آوانسن، دانسته یا ندانسته سعی می‌کردم شعر ساخته شده را بازی کنم. دقیقاً مانند یک بازیگر تئاتر مطالب و کلمات و لحظات حساس و زیبای شعر را با صدا و حرکات بدن و میمیک صورت به تصویر می‌کشیدم و در قضاوت تماشاگر که فقط چند متری با من فاصله داشت قرار می‌دادم. به این ترتیب، احساس و عکس‌العمل و تأثیر کلام بیان شده را در چهره‌ی تماشاگر می‌دیدم. رابطه‌ی مستقیم یک نفره بین بازیگر و تماشاگر.»

برگرفته از کتاب :فرهنگ بازیگران سینمای ایران

انتظامی، مجید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هنر برتر از گوهر آمد پدید

عزت‌اللّه انتظامی هنرمند ارزنده و بزرگ سینما و تأتر ایران که بازیهای گیرا و هنرمندانه‌ی وی به خصوص در فیلم‌های: «گاو»، «هالو»، «پستچی»، «دایره‌ی مینا»، «خانه‌ی عنکبوت»، «کمال‌الملک»، «اجاره‌نشین‌ها» هیچگاه از خاطره و ذهن تماشاچی ایرانی محو نخواهد شد، فرزندانی در رشته‌ی موسیقی تربیت و به جامعه موسیقی کشور معرفی کرد که از جمله: مجید انتظامی میان آنان

مشخص می‌باشد هر چند که دو برادر دیگرش نیز هنرمندانی با استعداد می‌باشند.

مجید انتظامی هنرمند شایسته‌ای که برای بیش ۳۵ فیلم تاکنون موسیقی ساخته که با توجه به سن کم و خیلی جوان وی تصدیق اهل فن، این آهنگها را از ارزشی والا- برخوردار می‌باشند، شاهد آن هم نوارهای موجود و فیلمهای آنان است. وی در سال ۱۳۲۶ در خانواده‌ای هنرمند در تهران متولد و با راهنمایی‌های پدرش، همراه با دو برادر خود به تحصیل موسیقی پرداخت. تحصیلات موسیقی خویش را در کنسرواتوار تهران آغاز کرد و پس از پایان این دوره برای ادامه تحصیل به کشور آلمان غربی رفت و در دانشگاه دولتی برلین نزد استادانی چون: «کارل اشتاین» و «لوتارکخ» به تحصیل ادامه دارد. او به عنوان هنرمند تکنواز بر صحنه شهرهای برلین در آلمان غربی، نانسی، مارسی و لیون در فرانسه ظاهر شده است.

مجید انتظامی در سال ۱۳۵۲ به دعوت ارکستر سنفونیک تهران به عنوان تکنواز به تهران دعوت شد و پس از اجرای موفقیت‌آمیز یک کنسرت بار دیگر به آلمان غربی بازگشت. در طول اقامتش در آلمان غربی به عنوان نوازنده با ارکستر سنفونیک برلین و ارکستر فیلارمونیک آلمان غربی همکاری داشت.

در سال ۱۳۵۳ به ایران بازگشت و به همکاری با ارکستر سنفونیک تهران پرداخت و به تدریس در دانشگاه تهران و هنرستان عالی موسیقی مشغول شد. مجید انتظامی در حال حاضر به عنوان هنرمند درجه‌ی یک در طبقه‌بندی مشاغل هنرمند شناخته شده و در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به کار اشتغال دارد.

او تا کنون جوایز متعددی را از جشنواره های داخلی دریافت کرده است. دریافت چهار سیمرغ بلورین، یک دیپلم افتخار و یک تقدیر و نامزدی ۹ فیلم در دوره های مختلف جشنواره فیلم فجر از افتخارات او محسوب می شود. جوایز (سیمرغ بلورین جشنواره فیلم فجر): بای سیکل ران / جشنواره هفتم روز واقعه / جشنواره سیزدهم آژانس شیشه ای / جشنواره شانزدهم دیوانه از قفس پرید / جشنواره بیست و یکم جوایز (دیپلم افتخار جشنواره فیلم فجر): از کرخه تا راین / جشنواره یازدهم راز خنجر / جشنواره یازدهم تقدیر (جشنواره فیلم فجر): ناصرالدین شاه آکتور سینما / جشنواره دهم کاندیدا (جشنواره فیلم فجر): ترن / جشنواره ششم راه افتخار / جشنواره سیزدهم نون و گلدون / جشنواره چهاردهم اعتراض / جشنواره هجدهم در ضمن مجید انتظامی از ششمین جشن خانه سینما هم تندیس بهترین موسیقی متن را برای فیلم نورا گرفت. فیلم شناسی: سفر سنگ (۱۳۵۷) در محاصره (۱۳۶۰) آفتاب نشین ها (۱۳۶۰) خط قرمز (۱۳۶۱) پرونده (۱۳۶۲) سردار جنگل (۱۳۶۳) سناتور (۱۳۶۳) تفنگ شکسته (۱۳۶۴) عقابها (۱۳۶۴) گردباد (۱۳۶۴) پلاک (۱۳۶۵) دبیرستان (۱۳۶۵) دستفروش (۱۳۶۵) گذرگاه (۱۳۶۵) ماموریت (۱۳۶۵) آشیانه مهر (۱۳۶۵) بحران (۱۳۶۶) ترن (۱۳۶۶) هراس (۱۳۶۶) بای سیکل ران (۱۳۶۷) زرد قناری (۱۳۶۷) سیمرغ (۱۳۶۷) آخرین پرواز (۱۳۶۸) آتش پنهان (۱۳۶۹) ابلیس (۱۳۶۹) چشم شیشه ای (۱۳۶۹) در آرزوی ازدواج (۱۳۶۹) راز کوکب (۱۳۶۹) اوینار (۱۳۷۰) شب بیست و نهم (۱۳۶۹) پوتین (۱۳۷۰) تبعیدی ها (۱۳۷۰) ناصرالدین شاه آکتور سینما (۱۳۷۰) وصل نیکان (۱۳۷۰) از کرخه تا راین (۱۳۷۱) راز خنجر (۱۳۷۱) آذرخش (۱۳۷۱) طعمه (۱۳۷۱) آخرین خون (۱۳۷۲) ضربه آخر (۱۳۷۲) آرزوی بزرگ (۱۳۷۲) روز واقعه (۱۳۷۲) سوء ظن (۱۳۷۱) راه افتخار (۱۳۷۳) بازمانده (۱۳۷۴) بوی پیراهن یوسف (۱۳۷۴) مرد آفتابی (۱۳۷۴) دشمن (۱۳۷۴) نون و گلدون (۱۳۷۴) سرعت (۱۳۷۵) تنهاترین سردار (مجموعه، ۱۳۷۵) آژانس شیشه ای (۱۳۷۶) مردان آنجلس (مجموعه،۱۳۷۶) عشق بدون مرز (۱۳۷۷) اعتراض (۱۳۷۸) مریم مقدس (۱۳۷۹) من ترانه ۱۵ سال دارم (۱۳۸۰) نورا (۱۳۸۰) نغمه (۱۳۸۱) دیوانه از قفس پرید (۱۳۸۱)

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :http://www.iranactor.com/

اُنسی جُنابَدی، قطب‌الدین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۲۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص به انسی. معروف به میرحاج حسنی. در قصیده متخلص به امیرحاج از شاعران صوفی مشرب و زهد پیشه بود. شهرتش به جنابدی از آن جهت است که اهل جنابد (گناباد) و از نوادگان شاه نعمت‌اللّٰه ولی بود. علوم ادبی و شرعی را در هرات فراگرفت. بعد از اتمام تحصیلات به ارشاد و هدایت مریدان پرداخت، به همین جهت در میان رجال آن عهد مانند امیرعلیشیر نوایی و جامی صاحب عزت و احترام بود تا حدی که او را از اولیا می‌دانستند. پس از اتمام تحصیلات به گناباد بازگشت و مدتی به ادامه‌ی مجاهداتش در کسب فضائل و کمالات نفسانی پرداخت و چندی عمر را در زیارت قبور ائمه اطهار گذراند. سید در گناباد درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر چهار هزار بیت قصیده و غزل است که غالباً در جواب شاعران بزرگ پیش از او خصوصاً امیرخسرو و حافظ بوده؛ قصه «لیلی مجنون» را نیز به نظم درآورده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۲۷۵/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۲۴ -۴۱۷ /۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، حبیب السیر (۳۴۵/۴)، الذریعه (۱۰۷، ۹۹ /۹)، ریاض العارفین (۴۱)، ریحانه (۱۷۹ -۱۷۸ /۱)، هفت اقلیم (۳۱۶/۲).

انصاری هروی، عبداللّٰه

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۸۱ -۳۹۶ ق)، عارف، محدث، فقیه و شاعر. معروف به پیر هرات و پیر انصار و شیخ‌الاسلام. وی از اعقاب ابوایوب انصاری صاحب رحل پیغمبر بود، که در قهندز هرات متولد شد. از کودکی زبانی گویا و توانا داشت چنانکه به عربی و فارسی شعر می‌سرود و اشعار عربی بسیار در خاطر داشت. خواجه در تصوف و حدیث و کلام و فقه سرآمد زمان خود بود. او در تصوف از شیخ ابوالحسن خرقانی تعلیم گرفت و جانشین او شد و علاوه بر او از مشاهیر متصوفه‌ی عهد خود مانند شیخ ابوسعید ابوالخیر نیز بهره جست. وی از عبدالجبار جراحی، قاضی ابومنصور ازدی، ابوسعید سرخسی، ابوالفوارس پوشنجی، احمد بن منجویه اصفهانی و محمد بن عبداللّٰه شیرازی و بسیاری دیگر حدیث شنید. و مؤتمن ساجی و عبداللّٰه سمرقندی و عبدالصبور هروی و حنبل بخاری و ابوالوقت، خادمش، و دیگران از وی روایت کرده اند. او در فقه پیرو روش احمد بن حنبل بود. خواجه بیشتر اوقات در هرات به ارشاد و تعلیم مشغول بود. در همان جا درگذشت و در گازرگاه دفن شد. مزار او امروز زیارتگاه است. از آثار وی: «منازل السائرین»، «در عرفان و سلوک»؛ «انوارالتحقیق»؛ «رحل الرسول»؛ «رساله‌ی اربعین»؛ «طبقات الصوفیه»، به گویش هروی در شرح احوال عرفا؛ تفسیری که بر قرآن نوشت و اساس کار میبدی در تألیف «کشف‌الاسرار وعدةالابرار»، معروف به «تفسیر خواجه عبداللّٰه»؛ «زاد العارفین»؛ «کنز السالکین»؛ «قلندرنامه»؛ «محبت‌نامه»؛ «الهی‌نامه»؛ «رساله‌ی واردات»؛ «ذم الکلام».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۷۴۱ -۷۳۹ /۲)، الاعلام (۲۶۷/۴)، ایضاح المکنون (۱۱۸/۲، ۳۱۰/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۱۵ -۹۱۱ /۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۸ -۵۷)، الذریعه (۳۰۶/۹ و ۳۶۸/۲ و ۲۴۱ -۲۴۰ /۲۲)، ریاض العارفین (۳۱ -۳۰)، ریحانه (۱۷۰ -۱۶۸

۲/)، سیر النبلاء (۵۱۸ -۵۰۳ /۱۸)، صبح گلشن (۴۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲)، الکامل (۱۴۸/۸)، کشف الظنون (۱۸۳۶، ۱۸۲۸، ۸۲۸، ۴۲۰، ۵۶)، الکنی والالقاب (۲۰۱/۲)، لغت‌نامه (ذیل/ انصاری هروی)، مجمع الفصحا (۱۳۵/۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۸۱)، معجم طبقات الحفّاظ (۱۲۰)، نفحات الانس (۳۳۹ -۳۳۶)، هدیهٔ العارفین (۴۵۳ -۴۵۲ /۱).

انصاری، ابومنصور محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۳۰ ق)، صوفی. پدر شیخ‌الاسلام خواجه عبداللّه انصاری معروف به پیر هرات بود. وی مرید شریف حمزه عقیلی بود و خدمت ابوالمظفر ترمذی می‌کرد. در بلخ از دنیا رفت و نزدیک مقبره‌ی شریف حمزه عقیلی به خاک سپرده شد.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نامه‌ی دانشوران (۷۸ /۸)، نفحات الانس (۳۴۴).

انصاری، بی‌بی بزرگ

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

واقف: بی‌بی بزرگ انصاری فرزند آقاجان دارنده‌ی شماره شناسنامه‌ی ۱۲۸۰ / ۱۱۴۶۹ ساکن بوشهر

موقوف علیه: بقعه‌ی مبارکه‌ی حضرت امامزاده عبدالمهیمن واقع در بخش دو بوشهری کوی امامزاده

عین موقوفه: شش دانگ یک باب خانه پلاک شماره‌ی ۳۷۸۰ / ۱۷۵ به مساحت ۲۵ ر ۳۰۱ متر مربع در بخش دو بوشهر کوی هلالی، ثبت شده در صفحه‌ی ۵۴۵ جلد ۶۴ تحت شماره ۱۱۳۴۳ دفتر املاک بوشهر با جمیع متعلقات آن بدون استثناء چیزی که به تصرف موقوف علیه داده شد، حدود و حقوق برابر سند مالکیت مربوطه با انضمام رشته‌ی سیم کشی برق - انشعاب لوله کشی آب منصوبه و حق الامتیاز و اشتراک آنها.

در این سند کاملا روشن نیست که حق تولیت و نظارت بر موقوفه متعلق به چه نهادی است اما با توجه به اینکه نماینده‌ی اداره‌ی کل اوقاف و امور خیریه استان بوشهر در دفتر خانه‌ی اسناد رسمی حاضر و امضاء کرده است، به نظر می‌رسد که تولیت و نظارت بر موقوفه از همان ابتدا بر عهده‌ی اداره‌ی اوقاف منطقه قرار داده شده است.

این سند در دفتر خانه‌ی شماره‌ی چهار بوشهر به تاریخ ۱ / ۶ / ۱۳۶۹ هجری شمسی و تحت شماره‌ی ۹۴۲۶۴ در صفحه‌ی ۸۸ دفتر جلد ۱۲۸ به ثبت رسیده است.

علاوه بر وقف نامه‌هایی که در این نوشتار بدان اشاره شد، وقف نامه‌های قدیم و جدید دیگری که متعلق به زنان متدین و بزرگوار این دیار است، وجود دارد که در این مجال فرصت پرداختن به آنها نیست.

اما اکنون و در پایان تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که یگی دیگر از زنانی که موقوفاتی از خود به عنوان صدقه‌ی جاریه در بوشهر باقی نهاده بانو حاجیه خیر النساء عطار است که در طی سال‌های ۱۳۶۳، ۱۳۶۰ و ۱۳۶۶ موقوفاتی را وقف نموده و در هر سه مورد موقوف علیه را اداره‌ی کل اوقاف استان بوشهر قرار داده است.

در هر سه وقف نامه‌ی متعلق به بانو حاجیه خیر النساء عطار، مسؤولیت نظارت و تولیت موقوفات بر عهده‌ی ایشان است تا مادامی که در قید حیات هستند و پس از آن به عهده‌ی اداره کل اوقاف استان واگذار شده است.

کاربرد منافع و درآمدهای ناشی از این موقوفات به ترتیب به بر پا نمودن مجالس روضه خوانی حضرت سید الشهداء، کمک به محصلین بی‌بضاعت و اشخاص فقیر مسلمان، روضه خوانی خاندان آل عبا، تعمیرات موقوفه و امور مشابه اختصاص یافته است.

در پایان چکیده‌ای از متن وقف نامه‌ی این بانوی ارجمند نقل می‌شود:

نوع سند: وقفی

واقف: بانو حاجیه خیر النساء عطار فرزند مرحوم غلامحسین به شماره شناسنامه‌ی ۱۳۲۷ بوشهر - ساکن بوشهر

موقوف علیه: اداره‌ی کل اوقاف و امور خیریه بوشهر به نمایندگی...

مورد وقف: شش دانگ یک باب خانه به پلاک شماره‌ی ۲۸۲۶ بخش یک بوشهر کوی شنبدی مورد ثبت در یک جلد سند مالکیت به شماره‌ی ۲۳۳۸، صفحه‌ی ۳۶۹، دفتر ۲۳ صادر شده است به انضمام کنتورهای آب و برق و لوله کشی و سیم کشی و امتیازات آنها بلا استثناء که بر حسب اظهارات واقف و موقوف علیه مورد وقف فعلا به صورت زمین درآمده است.

شروط د: مادام الحیات واقف از مورد وقف شخصا مورد استفاده نامبرده خواهد بود اما پس از فوت واقف اداره‌ی اوقاف عهده‌دار آن خواهد بود که از درآمد جهت برپا نمودن مجالس روضه خوانی حضرت سیدالشهدا و کمک به محصلین بی‌بضاعت و اشخاص فقیر مسلمان برساند.

این سند در تاریخ ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۹ برابر با ۱۲ شوال ۱۴۰۴ هجری قمری در دفتر خانه‌ی اسناد رسمی شماره‌ی یک بوشهر تحت شماره‌ی ۴۲۹۵۳ در صفحه‌ی ۱۴۲، دفتر شماره‌ی ۵۴ به ثبت رسیده است. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

انصاری، کریم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کریم انصاری

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب مراحل ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را تا سال اول دانشگاه رشته مهندسی برق در کشور عراق طی کردم. سپس در سال ۱۳۵۹ به جمهوری اسلامی ایران تبعید شدم.

در سال ۱۳۶۱ تحصیلات حوزوی خود را شروع کردم. مقدمات را پیش عمده ای از اساتید مشهد خواندم. سپس دروس لمعتین را نزد استاد مهدوی و مکاسب و رسائل را نزد اساتید: تبریزیان و اعتمادی (نوار کاست) خواندم. کفایتین را نزد استاد رضا زاده و خارج فقه و اصول تا پنج سال نزد آیت الله مرحوم حاج آقای فلسفی (قدس سره) خواندم.

سال ۱۳۷۵ به شهر مقدس قم منتقل شدم. بلافاصله در درس خارج اصول آیت الله العظمی وحید خراسانی و فقه آیت الله العظمی

میرزا جواد تبریزی شرکت نمودم. در سال ۱۳۸۰ ـ ۱۳۸۱ دوره کامل اصول را به اتمام رسانیدم و هم اکنون درس خارج فقه شرکت می کنم. به مدت کوتاهی، اشتغال به تدریس داشتم که حدوداً سه الی چهار سال ادامه داشت. به علت اشتغال به تحقیقات علوم اسلامی و نوشته های مختلف، تدریس را رها کردم.

سال ۱۳۶۵ شروع به فعالیت تحقیقات اسلامی نمودم و نزدیک به تحقیق شصت جلد کتاب شرکت نمودم. از سال ۱۳۶۸ به عنوان مدیر تحقیقات موسسه آل البیت (ع) شعبه مشهد منصوب شدم. از سال ۱۳۷۵ که به شهر قم منتقل شدم، در شعبه مرکز موسسه آل البیت (ع) به عنوان مسئوول کل تحقیقات موسسه منصوب شده و عضو هیئت مدیره آن موسسه گردیدم و این سمت تا به حال ادامه دارد.

انصاری، مسعود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران استاد مسعود انصاری خوشابر ، یکی از اسلام شناسان و محققان عالی مقام و سختکوش و پرکار و صاحب نظر و صاحب اثر در اغلب زمینه ها و رشته های علوم اسلامی ، به ویژه علوم قرآنی و فقه (همراه با حقوق) و حدیث و نیز مترجمی تواناست که به شمه ای از آثار ایشان اشاره خواهد شد .

او در سال ۱۳۴۵ در شهرستان تالش / طالش به دنیا آمد . تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود گذراند ، و همزمان به آموزش مقدمات علوم دینی پرداخت . پس از به پایان رساندن تحصیلات دوره ی متوسطه ، برای تکمیل آموخته های دینی به حوزه ی علمیه ی دارالعلوم زاهدان رفت . پس از طی مراحل لازم ، در تهران به تحصیل در دانشکده ی حقوق (در دانشگاه شهید بهشتی) پرداخت ، و با شور و شوقی بیکران تحصیلات حوزوی را پی گرفت و نزد استاد محمد شیخ الاسلامی ، فقه ، کلام ، تفسیر ، علوم قرآنی ، نحو و علوم بلاغی را تا مدارج عالی فرا گرفت و در سال ۱۳۷۰ ش در محضر این استاد عالیقدر و از دست ایشان ـ در ۲۵ سالگی ـ اجازه ی مکتوب « افتاء » به شیوه ی مرسوم در مذهب شافعی ، دریافت داشت و دو سال بعد از دانشکده ی حقوق فارغ التحصیل شد و پس از آن قرآن پژوهی و اسلام شناسی و تالیف و ترجمه و تحقیق را پیشه ی خود ساخت و تاکنون آثار معتنابهی ، هم از نظر ارزشمندی خود اثر ، و هم از نظر کیفیت عالی پژوهش ، پدید آورده که مایه ی اعجاب اهل فن و ارباب نظر است . مهم ترین و طبعاً شریف ترین اثر ایشان ترجمه ی قرآن کریم به شیوه ای شیوا در کمال صحت و دقت است که بخشهای بعدی این مقاله ، تماماً به بحث درباره ی آن و معرفی آن اختصاص دارد . بعضی از آثار دیگر ایشان عبارت است از :

ـ تالیف بیش از چهارصد مقاله برای دو اثر مرجع : دانشنامه ی قرآن و قرآن پژوهی و فرهنگ آثار (بخش معرفی کتابهای عربی و فارسی ، به سرپرستی جناب رضا سید حسینی و سه محقق برجسته ی دیگر)

ـ ترجمه ی کتاب واقعه ی کربلا، اثر عباس محمود عقاد

ـ ترجمه ی مجموعه ای از حدوداً چهار هزار حدیث و خطبه و نامه و عهدنامه ، و وصایا و کلمات قصار ، و احادیث موضوعی ، با ذکر اسناد هر حدیث از کتب ششگانه (صحاح سته) اهل سنت و کتب اربعه ی شیعه ، با همکاری بهاء الدین خرمشاهی . نام این مجموعه که تدوین فرهنگ وار و انواع فهارس را در بر دارد ، پیام پیامبر (ص) است .

ـ هدیه ی معراج (احکام نماز در فقه شافعی)

ـ اهمیت نماز جماعت (ترجمه)

ـ پدیده ی افراط در تکفیر (ترجمه از اثر دکتر قرضاوی)

ـ زن در اسلام و نقش زن در فعالیتهای اجتماعی (ترجمه از اثر فیصل مولوی)

ـ ترجمه ی مجموعه ای از آثار جبران خلیل جبران (از جمله اشکی و لبخندی ، تندبادها ، موسیقی ، عروسان مرغزار ، بالهای شکسته ، عیسی فرزند انسان ، تازه و طرفه ها ، و ارواح سرکش)

ـ ترجمه ی کتاب خاتم النبیین اثر سمیح عاطف الزین که ممکن است عنوان فارسی آن « حضرت محمد در مکه / حضرت محمد در مدینه » باشد .

ـ قاموس شگرفیهای قرآن (در دست تدوین)

ـ پژوهشهای تاریخی در قرآن (ترجمه ی اثر بیومی مهران ، زیر چاپ)

ـ دانشنامه ی حقوق خصوصی این اثر مرجع ۳ جلدی ، در مرحله ی حروف نگاری است . و یکی از آثار و کوششهای قرآن پژوهی دیگر ایشان تصحیحی علمی و هر چه دقیق تر ترجمه ی شاه ولی الله دهلوی از مهم ترین و دقیق ترین ترجمه های قرآن مجید به زبان فارسی است ، که متاسفانه چاپ آن در حدود یک دهه به درازا کشیده و هنوز هم منتشر نشده است .

برگرفته از کتاب :بررسی ترجمه های امروزین فارسی قرآن کریم

انصاری، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منوچهر انصاری، یکی دیگر از هنرمندان باارزش و تحصیل کرده موسیقی نوین کشور است که در سال ۱۳۲۵ در تهران دیده به جهان باز کرد. از سال ۱۳۳۸ بنا به تشویق پدر که با موسیقی غریبه نبود و دایی خود شادروان سرهنگ محمد انصاری، (از فارغ التحصیلان دوره دوم مدرسه موسیقی حدود سال ۱۳۰۵)، برای تحصیل علم موسیقی به هنرستان عالی موسیقی وارد شد.

وی، در ابتدای ورود به هنرستان عالی موسیقی به مدت یک سال در کلاس هنرمند ارجمند والود تارخانیان نواختن ویولن را فراگرفت و سپس تا مرحله دریافت دیپلم تحت نظر استاد گرامی حشمت سنجری و بعد از آن تا اخذ لیسانس با هنرمند خارجی سرژ خوتسیف کار کرد.

بعد از فراغت از تحصیل به مدت دو سال در کنسرواتوار سلطنتی بروکسل (بلژیک) در کلاس ویولن آگوستین لئون آرا، به فراگیری ویولن پرداخت و در سال ۱۳۵۷ موفق به اخذ دیپلم در رشته موسیقی مجلسی CHEBER MUSIC از کلاس واندن دوران و همین‌طور به اخذ دیپلم در رشته تجزیه و تحلیل موسیقی کلاسیک گردید.

وی در سال ۱۳۵۵ از دوره تکمیلی موسیقی اسپانیایی در شهر سانتیاگو دکومپوستلا تحت نظر آگوستین لئون آرا و در سال ۱۳۵۶ از دوره تکمیلی مانوئل دوفایا از کلاس استاد فوق‌الذکر و درسال۱۳۵۹ازآکادمی‌بین‌المللی شهرنیس (فرانسه) تحت‌نظر ویولنیست مشهور بلژیکی موریس راسکن دیپلم گرفت. از فعالیت‌های منوچهر انصاری می‌توان در زمینه موسیقی شرکت در کنسرت‌های مختلف موسیقی مجلسی نظیر: دوئو، تریو و کوارتت می‌باشد.

وی از اواسط سال ۱۳۵۷ به عنوان کنسرت مایستر در ارکستر مجلسی صدا و سیما مشغول کار بوده و از سال ۱۳۶۵ به مدت چهار سال در ارکستر سمفونیک تهران به عنوان کنسرت مایستر فعالیت داشته و اکنون نیز با همان عنوان در ارکستر مجلسی صدا و سیما به کار مشغول می‌باشد، در ضمن در سال تحصیلی ۷۰-۷۱ در هنرستان موسیقی پسران و دختران به عنوان استاد ویولن مشغول

تدریس می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

انواری، جعفر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جعفر انواری

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب جعفر انواری در سال ۱۳۵۰ وارد حوزه شدم و در مدرسه مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) دروس مقدماتی را به پایان رساندم و دروس سطح (رسائل، مکاسب و کفایه) را در حوزه، بصورت آزاد خواندم.

در کنار تحصیل فقه و اصول در دیگر دروس حوزه مانند نهج البلاغه، عقائد، تفسیر و... شرکت داشتم. در سال ۱۳۵۶ پس از پایان دروس سطح به درس خارج فقه و اصول راه یافتم و در دوران شرکت در درس خارج که حدود بیست سال بطول انجامید از محضر حضرات آیات عظام وحید خراسانی، تبریزی، مکارم شیرازی و جوادی آملی بهره مند شدم.

در سال ۱۳۶۰ وارد موسسه در راه حق شدم و از دروس آن موسسه که افزون بر رشته های مختلف اقتصادی و فلسفی، در قالب اقتصاد و فلسفه شهید صدر، از دروس فلسفه (فلسفه، نهایه، برهان، شفا و اسفار) و معارف قرآن استاد مصباح یزدی کسب فیض نمودم.

در سال ۱۳۶۳ در گروههای تحقیقاتی تفسیر و علوم قرآن، به کاوش و پژوهش پرداختم و در همان سال ها تدریس مباحث معارف قرآن استاد مصباح یزدی را نیز عهده دار شدم. از سال ۱۳۶۱ تدریس دروس معارف اسلامی را در دانشگاه آغاز کردم که ۱۸ سال تدریس این دروس در دانشگاه تهران بطول انجامید.

با تاسیس موسسه علمی پژوهشی امام خمینی (ره)، در رشته علوم قرآنی به پژوهش و همکاری با بخش آموزش ادامه دادم و در سال ۱۳۸۰ بعنوان عضو هیئت علمی آن موسسه پذیرفته شدم که هم اکنون با بخش آموزش در تدریس دروس قرآنی و با پژوهش در تحقیقات قرآنی ادامه همکاری دارم.

انور شهید بیک

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسینیه‌ی شهر باردوان (حومه‌ی کلکته)

در شهر بارداوان در ۱۰۰ کیلومتری کلکته یک حسینیه بوده که اکنون خراب شده است و فقط قسمتی از آن به عنوان آثار تاریخی باقی مانده است. مسجد کوچکی در کنار حسینیه وجود دارد که توسط انور شهید بیک بنا شده است. انور شهید بیک از ایرانیان معروف و متمول مقیم شهر بارداوان در زمان خویش بود و حدود ۵۰۰ سال پیش فوت کرده است. حسینیه و مسجد از جانب ایشان وقف نسلهای بعدی آن مرحوم می‌باشد. در حال حاضر آن مرحوم به نام سید محمد حسین تولیت مسجد را در اختیار دارد قبر مرحوم انور شهید بیک در کنار مسجد واقع است. مساحت این مسجد با محوطه‌ی آن حدود ۳۰۰ متر مربع می‌باشد که در وسط آن یک استخر وجود دارد. این مسجد زمینی زراعی به مساحت ۹۰,۰۰۰ مترمربع دارد که در آن برنج کشت و درآمد آن صرف مسجد و امور خیریه می‌شود. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

انوشه، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد انوشه، یکی از نی‌نوازان جوان که آینده درخشان برای وی پیش‌بینی می‌کنند، به‌سال ۱۳۲۹ خورشیدی در شهرستان مرند دیده به جهان باز کرد، مثل اکثر هنرمندان موسیقی از همان کودکی به موسیقی علاقمند شد و به آن روی آورد به فراگیری و نواختن سازهای مختلف پرداخت.

انوشه از سن هیجده سالگی ساز نی را انتخاب کرد و بیشتر ابتدا از روی نوارهای استاد حسن کسائی مشغول نواختن و تمرین شد ولی بعدها از محضر استادانی مثل: دکتر داریوش صفوت، دکتر محمدتقی مسعودیه و محمدرضا لطفی بهره‌ور شد.

احمد انوشه تاکنون در برنامه‌های مختلف موسیقی ارکسترهای گوناگون صدا وسیما و مراکز هنری شرکت داشته است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

انیس الدولهٔ

قرن:۱۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

وقف از امور بسیار پسندیده است که از جهات مختلف اجتماعی و اعتقادی سودمندیهای بسیار داشته است و دارد و در اسلام بر آن تأکید بسیار شده است. از وقف اصطلاحا به «تثبیت عین و تسبیل ثمره» تعبیر می‌شود و امری است که اجر آن برای واقف در دو جهان مسلم است و نفع آن برای افراد جامعه عام و دائم واثر اجتماعی و اخلاقی آن غیرقابل انکار و احکام آن متقن و عمل به نیات واقف برای متولیان و مباشران موقوفه بهره‌ی دنیوی و اخروی به همراه دارد. متقابلاـ مسامحه در اجرای مفاد وقفنامه و یا تصرف به غیر حق در درآمد موقوفه و یا خارج ساختن عین از وقفیت و به ملکیت در آوردن آن، که نتیجه‌اش محروم ساختن بسیاری مردم نیازمند است از خوانی بی‌منت، مایه‌ی بدنامی در این جهان و عذاب آن جهانی است و نیز خلل رساندن به بنیان اعتقادی متعینان در استقبال از وقف و اقدام به این امر خیر. اما از آنجا که همگان به سودمندی و عام‌المنفعه بودن این امر آگاهی داشته‌اند و دارند و تصرفات گهگاهی غیر حقه‌ی برخی متولیان و مباشران همه وقت مورد طعن و لعن بوده و سبب نشده است که انقطاعی در این سنت

سنیه راه یابد و به اصطلاح زمین از حجت و سرزمین اسلامی از واقف و وقف خالی بماند، پیوسته معتقدانی مؤمن و دلسوز، که تمکن مالی داشته‌اند، بدان عمل نموده‌اند و می‌نمایند. سعیشان مشکور وعملشان مأجور باد!

نگارنده پس از مطالعه‌ی مقاله‌ی ممتع آقای علی فرحانی تحت عنوان «دو وقف نامه از بازار تهران» در (ص ۱۲۸ تا ۱۳۲) شماره‌ی ۴۶ مجله‌ی وزین میراث جاویدان به مناسبتی که ذکر خواهد شد، اقدام به نگارش این مقاله درباره‌ی موقوفات خانم انیس الدوله در همان بازار تهران و نیز در قریه‌ی کاشانک نمود. همراه دو فقره وقف دیگر که افرادی نیکوکار در همان بازار آن را از هر حیث تابع ضوابط موقوفه‌ی مرحومه‌ی انیس‌الدوله کرده‌اند (که خود عمل ایشان تازگی و سعه‌ی صدر و گذشت خاص دارد) با نقل مندرجات وقفنامه‌ها را با توضیحات لازم و تمهید مقدمه‌ای برای درج آن در مجله‌ی شریف باشد که مایه‌ی ترغیب دارندگان تمکن در پرداختن به این گونه امور خیر گردد.

پیش از آنکه از مرحومه‌ی وقف کننده و احوال و نیات ایشان سخن بگوییم، مناسب آن است که بپردازیم به نقل آنچه ایشان به بقاع متبرکه هدیه و یا برای امور خیریه وقف کرده و آگاهان از این امر خیر آن را درکتب خویش ثبت کرده‌اند.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب خیرات حسان می‌نویسد:

«نواب علیه‌ی عالیه انیس‌الدوله - دامت شوکتها - عقیله‌ی معظمه‌ی مشارالیها از بانوان سرای سلطنت و از مخدرات عظیم الشأن حرم جلالت است. از حضرت گردون بسطت شاهنشاهی - خلد الله ملکه و دولته - خلوتی تمام دارد وحصول مرضات الهی را با استرضای خاطر مقدس ظل اللهی واجبی فوری می‌شمارد. اصل اصیلش از دارالخلافه‌ی طهران و شغل منیفش حمایت ضعفای هر سامان، عقل و کفایت و کاردانیش ضرب المثل، از اکثر عقلا و کفات اکفی و اعقل... پذیرایی نساء محترمه‌ی خانواده‌ی سلطنت و دودمان سعادت اقتران خلافت در مواقع رسمی و اعیاد و غیره به عهده‌ی قدردانی و منزلت‌شناسی نواب علیه‌ی مفخمه - دام اجلالها - موکول است . و مکارم اخلاق و محاسن آدابش در اوقات تشریفات و ترتیبات آن مشهور و منقول. نشان تمثال بی‌مثال شهریاری که از امتیازات بزرگ دولت علیه است و نشان شفقت دولت فخیمه‌ی عثمانی، درجه‌ی احترام و بلندی مرتبه و مقام مجلله‌ی مشارالیها را ظاهر می‌سازد. شرح آثار خیریه‌ی او از قرار ذیل است:

جیقه‌ی الماس، تقدیم روضه‌ی مقدسه‌ی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام؛

پرده‌ی مروارید تقدیم آستان حضرت سیدالشهدا علیه آلاف التحیهٔ و الثناء؛

ضریح نقره برای شهدای کربلا علیهم رضوان الله؛

نیمتاج الماس تقدیم عتبه‌ی منوره‌ی حضرت رضا (ع)؛

تعمیر در نقره‌ی طلاکوب مسجد گوهرشاد

ده باب .

وقف کاشانک؛

بقعه و گنبد شاهزاده حسین در امامه

بنای پل در ناصرآباد سمت لواسان

در نقل احوال مرحومه‌ی واقف و خاندان وی و چگونگی ازدواج او با ناصرالدین شاه به آنچه اعتمادالسلطنه در «روزنامه‌ی خاطرات» خود آورده است بسنده می‌کنیم؛ وی می‌نویسد:

«انیس‌الدوله، فاطمه خانم حرم محترم پادشاه که سوگلی است از اهل قریه‌ی [امامه] است. از قرار تقریر یکی از اهل قریه پدر این خاتون محترمه نورمحمد نام از طایفه‌ی گرجی بوده است، گر چه دو نفر دیگر می‌گفتند، آملی و از اهل مازندران بوده است، لیکن گمانم این است که بر فرض هم آملی بوده‌اند شاید از طایفه‌ی گرجی بوده‌اند که صفویه کوچانده در مازندران سکنی داده بودند

می‌باشند. در هر صورت نورمحمد مرد و سه اولاد از او ماند: حبیب الله و محمدحسن و این دختر.

والده‌ی آنها به یکی از سادات ناصرآبادی شوهر کرد و دختر را عمه‌ی او، که زوجه‌ی فتح‌الله نامی بود، نزد خود نگاه داشت. مابین فتح الله و اهل امامه نزاعی شد. فتح‌الله از امامه قهر کرد. عیال خود را برداشته به دولاب تهران رفت.

نبات خانم صبیه‌ی مصطفی بیک لواسانی که سمت للگی شاه را داشت در حرمخانه بود. جهت پسر خود دختری می‌خواست که وجیه باشد. این دختر را یافته خواستگار شد. شوهر عمه و عموی او، که کربلایی مهدی باشد، ندادند. فورا عمه را دیده بودند نقد و جنس تعارف به او دادند و دختر را آوردند. همین که وارد حرمخانه کردند جیران خانم فروغ‌السلطنه که تا

آن وقت سوگلی بود این دختر را به خدمت خود نگاه داشت. کم‌کم در خدمت شاه طرف میل شد، ترقی کرد و تربیت شد.

در سفر سلطانیه (۱۲۷۶ هجری قمری) صیغه‌ی پادشاه شد. حالا ـ از نسوان بزرگ عالم است. بسیار مقدسه ومحترمه است و غالبا غضب شاه را فرو می‌نشاند و توسط از بیچارگان می‌کند.

اعتمادالسلطنه در همان «روزنامه خاطرات» از شفاعت انیس‌الدوله از سیدباقر جمارانی ناظم العلماء که شاه دستور تبعید او را از شهر داده بود و نیز از شفاعت ایشان گلین خانم، زن اول شاه، که حکم شده بود از اندرون به نگارستان منتقل شود و همچنین از برادر ناتنی او عبدالکریم یاد می‌کند و می‌نویسد:

«در میان حرم‌های شاه کسی که به من اظهار لطفی دارد و با اهل خانه‌ی من دوست است، انیس‌الدوله است. و چون این زن را پاک اعطای تمثال شاه را به انیس‌الدوله روز چهارشنبه ششم صفر ۱۳۰۴ هجری قمری و اعطای نشان حمایل آفتاب را به ایشان روز ششم صفر سال ۱۳۰۶ هجری قمری می‌نویسد و می‌افزاید که او اول زنی است که این تمثال را دریافت داشته است.

اعطای لقب «حضرت قدسیه» را که خود او این لقب را پیدا کرده بوده است روز پنجشنبه بیست و یکم جمادی الثانیه سال ۱۳۱۲ هجری قمری نوشته است.

مهدی بامداد درکتاب شرح حال رجال ایران می‌نویسد:

«انیس الدوله، نامش فاطمه و از اهالی امامه و عاقلترین و متشخصترین زنان ناصرالدین شاه و عنوانش «ملکه‌ی ایران» بوده و ناصرالدین شاه خیلی از وی حرف‌شنوی داشته و گاهی نیز طرف شورا او واقع می‌شده است. در سال ۱۲۹۰ هجری قمری، سفر اول شاه به اروپا، شاه او را به عنوان ملکه همراه خود تا مسکو برد و چون موضوع حجاب در میان بود و به آن شکل و شمایل در اروپا بد جلوه می‌کرد، بنا به گفته و رأی حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم، شاه او را از مسکو به تهران برگرداند»

بامداد درباره‌ی نامه‌ی انیس‌الدوله به شاه و درخواست ابقاء رکن‌الدوله محمدتقی میرزا، فرزند چهارم محمدشاه برادر کوچک صلبی ناصرالدین شاه در حکومت فارس، چنین می‌نویسد: «رکن‌الدوله در اواسط سال ۱۳۰۹ هجری قمری با تقدیم پیشکش قابلی به شاه به استانداری فارس منصوب شد. هفت ماه از استانداری او نگذشته بود که دیگران داوطلب و حاضر شدند که پیشکشی زیادتری داده به استانداری فارس منصوب شوند. رکن‌الدوله از این قضیه مطلع شد و به وسایلی حکومت خود را در فارس تثبیت نمود. از جمله به انیس‌الدوله زن سوگلی ناصرالدین شاه متوسل و او در نزد شاه اقداماتی نمود و رکن‌الدوله تغییر نکرد. انیس‌الدوله راجع به تغییر ندادن او این نامه را به ناصرالدین شاه می‌نویسد:

قربان خاک پای مبارکت گردم. جواب عریضه‌ی رکن‌الدوله را نفرموده‌اید. آدمش مطالبه می‌کند. دستخط در عریضه مزین التفات فرمایید. باری شنیدم که حکومت شیراز را باز تغییر داده‌اید. والله خیلی تعجب است که بیچاره رکن‌الدوله هفت ماه است رفته با آن همه خسارت. اگر برای پیشکشی است از خود شاهزاده بگیرید و خودش باشد. این طورها که پدر رعیت بیچاره در می‌آید. رعیت این طور تمام می‌شود. حاکم که از خودش نمی‌دهد. دور از مروت است. از هر جهت بیچاره‌ها تمام شده‌اند. عریضه را به دست کسی ندهید. محرمانه ملاحظه فرموده پس بدهید خواجه بیاورد.

ناصرالدین شاه در بالای عریضه‌ی انیس‌الدوله چنین دستخط می‌نماید: «رکن‌الدوله حاکم است. جواب عریضه‌اش را هم با تلگراف دادیم. دیگر جوابی ندارد که داده شود.

دوستعلی خان معیرالممالک در کتاب یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه چند جا از انیس‌الدوله و مقام وکارهای او یاد کرده است. از جمله می‌نویسد:

«صیغه‌های محترم دیگر که از شاهزاده خانم‌ها نبودند؛ انیس‌الدوله که در واقع ملکه بود ولی فرزندی نیاورد. شاه او را از دل و جان دوست داشت و چندین بار خواست وی را در زمره‌ی زنهای عقدی خویش درآورد، ولی او نپذیرفت و اظهار داشت که نمی‌خواهد ساعت سعد زناشویی خود را برهم زند. پس از کشته شدن شاه روزی برایش دسته‌ای اسکناس آوردند و چون تمثال شوهر را روی آنها دید چندان بر سینه و شکم کوفت که سخت بیمار شد و پس از چند ماه به همسر خویش پیوست»

و نیز می‌نویسد:

«آشپزخانه انیس‌الدوله جداگانه بود و دری به خارج داشت. همه روزه برای او سفره‌ای بس رنگین و مزین می‌چیدند که گویی برای ضیافتی گسترده باشند

«انیس‌الدوله همه جا پیوسته در عمارت اختصاصی در کنار شاه به سر می‌برد ««در عید میلاد شاه (ششم صفر) سه ضیافت باشکوه برپا می‌شد: یکی در عمارت انیس‌الدوله ... و انیس‌الدوله از بانوان سفرا و دیگر مأموران اروپایی مقیم تهران و همسران وزرا و اعیان و اشراف دعوت می‌کرد... و از میهمانان پذیرایی می‌نمود

«در مراسم تعزیه‌داری ماه محرم و صفر، حرکت دادن علم خاص شاه در سوم محرم معمول می‌گردید... علم را که پنجه‌ی بزرگی از زر ناب بر بالایش می‌درخشید به اندرون می‌آوردند و انیس‌الدوله متصدی بستن و زینت آن بود. به انواع جواهر و طاقه‌ی شال و زری گرانبها می‌آراست و آن را کنار حوض بزرگ اندرون قرار می‌داد و دوستکامیهای بزرگ پر از شربت کنارش می‌نهاد و زنهای شاه و دیگر اهل حرم ، که بالغ بر سه هزار تن می‌شدند، گرد علم حلقه می‌زیستند و انیس‌الدوله در پای آن ایستاده شربت می‌داد

محمد علی خان سدیدالسلطنه‌ی مینایی بندرعباسی در سفرنامه‌ی خود با نام «التدقیق فی سیر الطریق» در شرح سفر خود به شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۱۴ هجری قمری می‌نویسد: «دو سال است حکومت قم با محمدحسن خان معظم الدوله امیرتومان است، برادر انیس‌الدوله و بسیار مقدس و پرهیزگار است. انیس‌الدوله متلعقه‌ی ناصرالدین شاه که در اواخر «حضرت قدسیه» لقب داشت دو ماه است وفات یافته است. تولیت موقوفات

برطبق مندرجات وقفنامه، تولیت موقوفات در زمان حیات وقف کننده با خود ایشان بوده است بدون دریافت حق تولیت (از تاریخ وقف، رجب المرجب ۱۳۱۱ هجری قمری تا درگذشت ایشان در ربیع‌الثانی ۱۳۱۴ هجری). پس از آن بـا برادران وی حـاجی حبیب‌الله خان و محمدحسن خان امیرتومان و بعد از آنان با اصلح و ارشد اولاد ذکور ایشان نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن، با تقدم بطن اول بر بطن ثانی که در هر طبقه از این دو نسل، یک نفر از پسران اصلح و ارشد ایشان معا متولی خواهند بود. و با نبودن اولاد هر یك از اخوان و تعدد ذکور از دیگری، تولیت موقوفه با دو نفر اولاد ذکور اصلح از دیگری خواهد بود. و با فقدان اولاد ذکور مطلقا یا فقدان وصف تولیت، راجع است به دو نفر مجتهد جامع الشرائط دارالخلافه‌ی طهران.

برطبق این شروط، تولیت موقوفات با دو برادر حبیب‌الله خان معظم‌السلطنه و محمدحسن خان امیرتومان معظم الدوله بوده است. حبیب الله خان معظم‌السلطنه دو پسر داشت: عباس خان معظم‌السلطنه‌ی دوم و حاج محمد خان.

معظم‌السلطنه‌ی دوم از همسر عقدی خود دختر معاون لشکر ایروانی سه دختر و چهار پسر به نامهای ابراهیم انیسی (معظم السلطنه‌ی سوم)؛ فرج‌الله انیسی؛ حسین انیسی و مهدی انیسی داشت و از همسران غیرمعقوده خود نیز دو دختر و سه پسر با نامهای ابوالفتح

انیسی، ابوالقاسم انیسی و مرتضی انیسی. اما ظاهرا پس از درگذشت برادران خانم انیس‌الدوله، با آنکه تولیت می‌بایست با اولاد هر دو برادر باشد، امر تولیت در خانواده محمدحسن خان معظم‌الدوله امیرتومان برقرار شده و پس از حاج محمدخان به فرزند او مرحوم محمود خان انیسی که از صاحب منصبان وزارت فرهنگ بود و دیری ریاست دبیرستان شرف را داشت و در بازار آهنگران منزل او بود ، رسید. محمودخان سالیان دراز به امر تولیت قیام و اقدام مجدانه داشت. پس از درگذشت ایشان در سال ۱۳۵۵ شمسی مقرر بود که فرزند ایشان امیر یا یکی از فرزندان معظم‌السلطنه‌ی دوم تولیت را برعهده بگیرند، اما از فرزندان معظم السلطنه، ابراهیم انیسی و فرج‌الله انیسی و ابوالفتح انیسی درگذشته بودند و ابوالقاسم خان ومرتضی خان تن به قبول مسؤولیت تولیت ندادند و امیر فرزند محمدخان انیسی نیز در جوانی درگذشت و در آن خاندان فردی که از عهده‌ی این مهم برآید نبود به همین دلیل مهدی خان انیسی، فرزند بازمانده‌ی معظم السلطنه‌ی دوم تولیت موقوفات را برعهده گرفت و پس از ایشان چندی فرزند ایشان سعید انیسی فرزند فرج‌الله انیسی و دیگر عباس انیسی فرزند ابوالفتح انیسی مشترکا با موافقت اداره‌ی کل اوقاف، تولیت را در دست گرفتند و تمشیتی در کار موقوفات از نظر تعمیرات و تجدیدنظر در مال‌الاجاره‌ی مستغلات موقوفه با رضایت مستأجران دادند، و با جلب رضایت رعایای قریه‌ی کاشانك در آن موقوفه نیز اقدامات سودمندی کردند که موجب رضای خدای تعالی و خشنودی روان وقف کننده و سپاس بر خورداران از خوان احساس وقف گردیده است. اینك متن وقف‌نامه‌ی مرحومه‌ی انیس‌الدوله:

وقف نامه‌ی شمس فلك عصمت و طهارت بانوی حرم جلالت نواب مستطاب علیه‌ی عالیه‌ی متعالیه حضرت قدسیه انیس الدوله دامت شوکتها

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الواقف علی الضمائر و المطلع علی السرائر. الذی رحمته واسع علی العباد و اسبل غفرانه علی من ینبغی سبل الرشاد و صلی الله علی محمد و آله المعصومین الامجاد الی یوم التناد. و لعنهٔ الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم المیعاد.

بعد الحمد و التسلیم، ستایش و سپاس مر خداوند رحیمی را سزاست که نعم بی‌منتهی و انعام عامش وقف است بر کافه‌ی موجودات و مخلوقات و الطاف بی‌پایانش متواتر بر جمیع موجودات. کریمی که از خوان کرم و احسانش پیوسته عالم و عامی ریزه‌خوار و از الطاف بی‌اندازه‌اش [منعم و درویش] بهره‌بر. وهابی که از قدرت کامله‌اش از مستغلات جودش هر روزه روزی موجودی را به عرصه‌ی ظهور نمود آورد و آن را بر هر یک از موجود روزی بخشد، تا وجودشان پاینده وپردوام ماند. تعالی شأنه و عظم سلطانه.

و درود نامحدود بر پیغمبر محمودی را سزد که دین قویم و شرع مستقیمش در ربع مسکون منتشر گردید. هر تنی که در او توفیق ایمان مضمر و مستتر بود به راهنمایی صاحبان درگاهش از طریق انحراف منصرف گشته، به سرمنزل ایمان کامل و سعادت ابدیه‌ی جاودانی رسیده.

و صلوات زاکیات متوالیات متکاثرات بر آل اطهار او باد که هر یك در انجمن امامت بی‌مثل و نظیر و در محفل شرافت بی‌عدیل و شبیه‌اند. خصوصا امیرالبرره و قاتل الکفرهٔ و الفجرهٔ امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام باد.

فبعد چون این معنی از شائبه‌ی ارتیاب مبرا و معرا، که دنیای فانی را بقایی نیست، پس شخص عاقل باید کمال همتش مصروف به امور آخرتش باشد و آنی و دقیقه‌ای از موت و تدارک بعد از موت غفلت نداشته باشد و آنچه سعی است در امور آخرت خود داشته، اعتمادی به غیر خود ننماید که گفته‌اند:

برگ عیشی به گور خویش فرست

کس نیارد ز پس تو پیش فرست

و تعجیل در امور آخرت مطلوب و تسامح غیرمرغوب، چنانچه فرموده‌اند: «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدا و اعمل لآخرتک کانک تموت غدا». کذا «اذا مات ابن‌آدم انقطع عمله الا من ثلاث: صدقهٔ جاریهٔ و علم ینتفع به و ولد صالح یدعو له».

لهذا توفیقات ربانی و سعادت ابدیه‌ی جاودانی شامل احوال خیریت اشتمال حضرت مستطاب شمس فلک رفعت خدارت. درخشنده‌ی برج عصمت و طهارت، محتجبه به حجاب عزت و سعادت، بانوی حرم جلالت، صدرنشین سریر سلطنت، مستوره‌ی آفاق حضرت مستطاب علیه‌ی عالیه‌ی متعالیه انیس‌الدوله، دام اجلالها و توفیقها، با تحقق کافه‌ی شرایط صحت و شرعیت در محضر جمعی از اجله‌ی علمای اعلام و مجتهدین فخام - ادام ظلهم العالی - قربهٔ الی الله تعالی و طلبا لمرضات الله، وقف مؤبد صحیح شرعی و حبس مخلد صریح ملی فرمودند همگی و تمامی کل شش دانگ قریه‌ی کاشانک، من قرای بلوک غار ری، حومه‌ی دارالخلافه‌ی ملکی متصرفی خودشان، با کافه‌ی ملحقات شرعیه و عامه‌ی منضمات عرفیه‌ی آن از اراضی و صحاری و مزارع و مراتع و قلعه و بیوتات و قنوات و مجاری رود و انهار و اشجار و غیرها مما یتعلق بها و ما یضاف الیها که لغایهٔ الشهرهٔ و الاشتهار فی محله عند اهله غنی التحدیدست. به انضمام کل شش دانگ کاروانسرای مشهور به سه دالانی ملک در راستا بازار مرحمت پناه امیر طاب ثراه. به انضمام اراضی که در عقب سه دالانی ابتیاع فرمودند مع جمیع ما یتعلق بها شرعا من القدیم الی الآن، از صحن و دالان و باراندار و حجرات تحتانی و فوقانی و ارسی و دروب و ابواب و غیرها ذکر ام لم یذکر و سمی ام لم یسم که لغایهٔ الشهرهٔ و الاشتهار فی محله مستغنی است از ذکر حدود. و به انضمام سه دانگ مشاع از کل شش دانگ یک باب دکان بزازی و همگی و تمامی سه دانگ از شش دانگ دکان سقط فروشی که به شرح قباله‌ی ابتیاعی معین است، واقعه در قرب سرای مزبوره محدوده به حدود ذیل السطر با جمیع توابع شرعیه و لواحق عرفیه‌ی آنها. حدود بزازی: (حدی به شارع بازار، حدی... حدی... حدی.) (حدود سقط فروشی: حدی به شارع بازار. حدی... حدی... حدی.)

از طاق بازار و جدران و ارسی جلو دکان و غیرها عرصهٔ و اعیانا بقدر الحصهٔ النصفیهٔ، همگی و تمامی را برجهات و مصارف مقرره مفصله‌ی ذیل الکتاب، به اینکه همه ساله متولی هر زمان منافع رقبات و اعیان موقوفه را اخذ و استیفای آن را نموده، اولا دو عشر از تمام منافع را مقدما علی التعمیر و المصارف از بابت حق التولیهٔ و النظاره از برای متولی غیر زمان واقفه‌ی خیر موفقه‌ی معظمه دامت شوکتها منظور فرمایند، و در زمان تولیت خود واقفه‌ی معظمه دامت شوکتها این یک عشر مقرر نشد، همان یک عشر حق النظاره به شرح ذیل مقرر است؛ و ثانیا همه ساله معادل دویست و شصت و پنج تومان به جهت شموعات روضات منوره‌ی مقدسه، که شرح آنها در ذیل مسطورست، موضوع نمایند:

روضه‌ی مقدسه‌ی حضرت مولای متقیان علیه صلوات الله الملک المنان: دو شمع؛

روضه‌ی منوره‌ی حضرت ابی‌عبدالله الحسین ارواح العالمین له الفداء: دو شمع؛

در روضه‌ی مطهره‌ی حضرت ابی‌الفضل صلوات الله علیه، دو شمع؛

در روضه‌ی منوره‌ی کاظمین (ع)، دو شمع؛

روضه‌ی مطهره‌ی عسکریین (ع)، دو شمع؛

در سرداب مقدس، یک شمع.

ثالثا مصارف لازمه‌ی عین موقوفه از قبیل تنقیه و لاروبی قنوات و تعمیرات لازمه‌ی عین موقوفه را مقدم دارند که رقبات موقوفه همواره معمور و دایر باشد. بعد از این مصارف ثلثه به همین ترتیب که مسطور شد، آنچه از منافع موقوفه که باقی ماند نصف از تمام آن را در مصارف تعزیه‌داری خامس آل عبا ابی‌عبدالله الحسین ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء و سایر ائمه‌ی معصومین و اولاد امجاد ایشان و ذکر مناقب ایشان صلوات الله علیهم اجمعین از قهوه و غلیان و چای و اطعام و تدارک لوازم مجلس و اجرت راثی و امثال ذلک در هر محل و هر قسم که متولی هر زمان صلاح داند و اقرب به ثواب بشمارد از کاروانسرا و خانه و غیرها صرف نماید و نصف باقی را چهار سهم مساوی نموده: دو سهم آن را در مصارف نایب الزیاره‌ی کربلای معلی و مشهد مقدس صرف نمایند و یک سهم در افطاریه‌ی شهر رمضان که در مجالس افطار ذکر مصیبت حضرت ابی‌عبدالله ارواح العالمین له الفداء هم بشود، به هر

نوع که متولی صلاح داند در هر مکان که خواهد صرف نماید. و یک سهم باقی را در مطلق خیرات و مبرات از قبیل عروسی عزاب از سادات وعلویات و غیرهم و تجهیز و تکفین فقرای از اموات و یا ابتیاع و طبع نمودن کتب علمیه از برای محتاجین از اهل علم و امثال اینها، هر چه به نظر متولی عصر اقرب و اصلح باشد صرف نمایند. و تمامی مراتب مسطوره و مصارف مقرره باید به نظارت نظار باشد که در هر عصر صرف شود. و تولیت موقوفه مادام حیاتها، اطال الله بقائها، با خود واقف موفقه‌ی معظمه دامت شوکتها شرط شد و بعد از عمر طبیعی، تولیت عین موقوفه مرجوع و مفوض است با اخوان عظام ایشان مقربی الخاقان معتمدی السلطان آقای حاجی حبیب‌الله خان و آقای محمدحسن خان امیرتومان دام اقبالهما العالی. و بعد از ایشان با اصلح و ارشد اولاد ذکور ایشان نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن با تقدیم بطن اول بر ثانی که در هر طبقه از نسل مشارالیهما یک نفر اولاد ذکور و اصلح و ارشد ایشان معا متولی خواهند بود و باعدم اولاد بالنسبه هر یک از اخوان و تعدد ذکور از دیگری تولیت موقوفه با دو نفر اولاد ذکور اصلح از دیگری خواهد بود و العیاذ بالله با فقدان اولاد ذکور مطلقا یا فقدان وصف، تولیت از موقوفه راجع است به دو نفر مجتهد جامع الشرایط دارالخلافه‌ی طهران با تعاقب اللیل و النهار و القرون و الاعصار حق التولیه حق ایشان بالسویه و بالمناصفه خواهد بود.

اما امرنظارت موقوفه مفوض است به دو نفر مجتهد عادل دارالخلافه و حسب الشرط، تعیین این دو نفر مادام حیات واقفه‌ی معظمه‌ی مجلله دامت شوکتها راجع است به نظر و تشخیص خود ایشان که هر که را بخواهند معین فرمایند و در این تاریخ واقفه‌ی خیر موفقه‌ی معظمه دامت شوکتها معین فرمودند از برای نظارت موقوفه جنابان مستطابان شریعتمداران ملاذی الاسلام و المسلمین عمدتی الفقهاء و المجتهدین آقای آقا شیخ فضل الله نوری و آقای آقا شیخ محمدحسن طهرانی سلمهما الله تعالی، و حسب الشرط یک عشر از منافع موقوفه حق این دو نفر ناظر است و امر نظارت منتهی می‌شود در زمانی که متولی موقوفه دو نفر مجتهد جامع الشرائط دارالخلافه باشد که در آن زمان ناظری مشروط نشده و عشر حق النظاره باید تعطیل شود و در جزء منافع موقوفه به مصارف مقرره صرف شود.

و کذا قربة الی الله تعالی وقف صحیح شرعی و حبس مخلد صریح ملی فرمودند همگی و تمامی عرصه و اعیان کل شش دانگ عمارت ملکی متصرفی خود را واقعه در کربلای معلی قرب صحن مقدس حضرت ابی‌عبدالله ارواح العالمین له الفداء محدوده به حدود ذیل: حدی... حدی... حدی... حدی...

که از ورثه‌ی مرحوم طوبی مکان آقا شیخ عبدالحسین مجتهد طهرانی اعلی الله مقامه خریداری فرموده‌اند با جمیع توابع شرعیه ان کائنا ما کان بر سقایه‌ی صحن مقدس حضرت ابی‌عبدالله و صحن مطهر حضرت عباس علیهماالسلام که هر ساله متولی موقوفه اجاره‌ی آن را گرفته، بعد از مصارف تعمیرات لازم، آب خریداری نموده در صحن مبارکه سبیل نمایند. و تولیت موقوفه‌ی مسطوره با خود حضرت علیه‌ی واقفه است و بعد از ایشان با مجتهد جامع الشرائط کربلای معلی

و با نبودن، با مجتهد جامع الشرایط نجف اشرف است. و صیغه‌ی وقف مستجمعة بجمیع شرایط الصحة و حاویة للاحتیاطات الشرعیة جاری و شرائط صحت و لزوم از قبض و اقباض تولیتی و حکومتی در آن مرعی گردد.

توضیحا لما رقم اینکه حضرت مستطاب علیه‌ی عالیه دامت شوکتها محض اتقان امر وقف مجمعی از اجله‌ی علمای اعلام و مجتهدین فخام، ادام الله ظلهم العالی، تسکین و تشریف فرموده، اولا املاک و رقبات مفصله را از شبهات شرعیه خارج و رعایت اباحه‌ی حلیت واقفیت آنها نموده و بعد در همان مجلس صیغه‌ی وقف به ترتیب شرعی جاری و شرائط صحت و شرعیت در آنها مرعی گردید. فصار وقفا دائما ابدیا مخلدا صریحا و آنکه موارد وقف بالنسبة به مستغلات دارالخلافه تا دو سال هلالی از تاریخ وقف و بالنسبة به قریه‌ی مزبوره تا رفع دو محصول مسلوب المنفعة است. فی عشر اول رجب المرجب ۱۳۱۱ [هجری قمری].

«آنچه در این وقف‌نامچه نوشته شده به اذن و اجازه‌ی من واقع شده صحیح است».محل مهر نواب مستطاب علیه‌ی عالیه‌ی متعالیه حضرت قدسیه انیس‌الدوله دامت شوکتها. سجلات

حسب الامر و فرمایش نواب مستطاب علیه‌ی عالیه شمس فلک عصمت و طهارت حرم جلالت عظمی حضرت قدسیه انیس‌الدوله دامت شوکتها و توفیقها [...] املاک مفصله‌ی ایشان در جزء کتاب لئالی الاخبار به طبع رسید که در هر جلدی از هفت‌صد جلد این کتاب یک نسخه از این وقف‌نامچه باشد. فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه.

هو الله تعالی شأنه العزیز – نواب علیه‌ی عالیه‌ی متعالیه دامت شوکتها و عفتها [...] مرقوم فرموده و به فقرات مرقومه در این کتاب اقرار و اعتراف می‌فرمایند. پنجم ذی‌حجهٔ الحرام ۱۳۱۱. محل مهر جناب مستطاب حجهٔ‌الاسلام آقای [...] امام جمعه‌ی طهران

بسم الله تعالی – قد وقع وقف الاملاک مسطوره من الواقفهٔ المعظمهٔ دامت شوکتها و توفیقها بجهات المرقومه و الشرائط المفصلهٔ من التولیهٔ و النظارهٔ، من القبوض و الاقباض لدی. حرره فی شهر رجب المرجب من شهور ۱۳۱۱. محل مهر جناب مستطاب آقای حاجی شیخ اسماعیل طهرانی سلمه الله تعالی [...]

«بسم الله تعالی – وقع الوقف من الواقفهٔ الموفقهٔ بالرقبات المسطورات فی الورقهٔ للمصارف المعینهٔ مع الشروط المزبورهٔ و التولیهٔ و اعتراف بالقبض مع مراعات لازمهٔ الاحتیاط لدی الاحقر فی العشر الأول من رجب المرجب ۱۳۱۱. محل مهر شریف جناب مستطاب عمدهٔ العلماء الاعلام شریعتمدار آقای آقا سید علی‌اکبر مجتهد تفرشی سلمه الله تعالی.

آنچه مرقوم فرمودند صحیح است و واقع شده. محل مهر جناب مستطاب شریعتمدار قدوهٔ‌الفقهاء الفخام آقای حاجی میرزا حسن مجتهد آشتیانی سلمه الله تعالی.

بمنه تعالی – نعم قد صح و اتضح وقوع الامر عن النواب العلیهٔ العالیهٔ دامت خدارتها تحسبما هو مشروح فی هذه الاوراق عقدا و قبضا و تولیهٔ و النظارهٔ الامر حرره العاصی [...] عبدالله البهبهانی فی شهر ذی‌الحجهٔ ۱۳۱۱. محل خاتم شریف جناب مستطاب عمدهٔ العلماء العظام آقای آقا سید عبدالله سلمه الله تعالی.

بسم الله خیر الاسماء – قد وقع وقف الاملاک و الرقبات المسطورات من الواقفهٔ الموفقهٔ المعظمهٔ ادام الله ایام توفیقها علی [...] المصارف المقرره بالشروط المزبورهٔ من التولیهٔ و النظارهٔ مع رعایهٔ الشروط المعتبرهٔ من القبض و الاقباض بعد رعایهٔ الاحتیاط و تخلیص الاملاک عن الشبهات الشرعیهٔ فی العشر الاول من شهر رجب المرجب ۱۳۱۱ – محل مهر شریف جناب مستطاب زین‌العلماء الکرام آقای آقا شیخ محمد حسن مجتهد طهرانی سلمه الله تعالی.

بسم الله و له الحمد – [...] الاعتراف منها، ادام الله تعالی عفتها و عصمتها و توفیقاتها، بتمام ما رقم فیه فی السادس من شهر ذی‌الحجهٔ الحرام من شهور ۱۳۱۱ – محل

مهر شریف جناب مستطاب عمدهٔ‌العلماء الکرام آقای آقا سید باقر صدرالعلماء سلمه الله تعالی.

بسم الله الرحمن الرحیم. وقع الوقف قربهٔ الی الله تعالی من الواقفهٔ المعظمهٔ الجلیلهٔ العالیهٔ دام [...] و توفیقها علی المصارف المسطورهٔ و جعل التولیهٔ و النظارهٔ المشروطهٔ: [...] بقبول من یصح منه القبول [...] للقبض و الاقباض و کذلک الوقف الثانی بالنسبهٔ [...] المعینهٔ فیه [...] الاول و الثانی فی ثمانیهٔ عشر صفحه بعد مراعات [...] الشرعی فی الفقرتین [...] من شهر رجب المرجب لدی الاحقر فضل‌الله نوری ۱۳۱۱ حرره فی ستهٔ نسخ. محل مهر شریف جناب مستطاب شریعتمدار آقای آقا شیخ فضل‌الله مجتهد نوری سلمه الله تعالی.

بسمه تعالی – قد وقع الوقف المزبور من الواقفهٔ المعظمهٔ دامت شوکتها للمصارف المقرره علی حسبما فصل و سطر فی الاوراق المسطورهٔ من البدایهٔ الی النهایهٔ و صح الاعتراف بالقبض لدی فی عشر الاول من رجب المرجب من شهور ۱۳۱۱. محل مهر شریف جناب مستطاب آقای آقا سید حسن پیشنماز شوشتری سلمه الله تعالی .

بسمه الله تعالی – قد تحقق اقرار الواقفهٔ الموفقهٔ زید توفیقها بصحهٔ ما فی هذه الاوراق فی نسخ ستهٔ حرره فی سلخ محرم ۱۳۱۲ – محل خاتم شریف جناب مستطاب قدوهٔ الفقهاء و المحققین آقای آقا سید ریحان‌الله مجتهد بروجردی سلمه الله تعالی.

هو قد اعترفت دامت شوکتها و توفیقها بتمام ما نسب الیها فی هذه الاوراق. فی غرهٔ شهر رجب ۱۳۱۲ محل خاتم شریف جناب

عمدهٔالعلماء آقای آقا شیخ محمد نبی مجتهد تویسرکانی سلمه الله تعالی.
چنانکه در مقدمه اشاره کردیم چند تن از نیکوکاران که در بازار تهران املاکی داشتند یعنی آقایان محمدرضا حاجیها و علی بابا اصفهانی مالکین سرای عالی و آقای محمدتقی عبداللهیان مالك مستغلاتی در بخش هشت بازار امامزاده زید تهران هر یک بخشی از املاک متعلق به خود را وقف کرده‌اند. و نکته‌ی قابل توجه آن است که موقوفات خود را تابع شروط وقفنامه‌ی مرحومه‌ی انیس‌الدوله از جمیع جهات (مصرف درآمد موقوفات و متولی آن) قرار داده‌اند و این امر بدیع شاید در مسئله‌ی وقف احتمالا کم سابقه باشد. بدیهی است ممکن است مصارفی که مرحومه‌ی انیس‌الدوله برای درآمد موقوفات خود در نظر گرفته بوده است از هر جهت با نیات خیرخواهانه‌ی واقفان مورد اشاره موافقت داشته است، اما تفویض تولیت موقوفات به متولیان موقوفات انیس‌الدوله تازگی داشته است و می‌توان حدس زد که شخصیت مرحوم محمودخان انیسی، متولی وقت موقوفات انیس‌الدوله، و کیفیت عمل او در مصارف صحیح درآمد، مطلوب واقفان قرار گرفته و به تفویض تولیت موقوفاتشان به ایشان واداشته باشد. به هر حال بر نیت خیرشان ارج می‌نهیم و عملشان را عندالله مأجور مسئلت می‌نماییم. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

اوجاقی، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین اوجاقی قهرمان ارزنده‌ای است که بارها پرچم کشورش را در جای جای جهان به اهتزاز درآورده وی فرزند ارشد خانواده‌ای ۶ نفره می‌باشد، پدرش کارمند صنایع دفاع بوده و در خانواده او علاوه بر وی امیر اوجاقی برادرش نیز توانسته چند عنوان جهانی در سن‌شو و مهدی اوجاقی دیگر برادر او نیز در بوکس‌های داخلی مقام‌آور باشد. وی دارای مدرك فوق‌لیسانس رشته مدیریت تربیت بدنی و مجرد می‌باشد. حسین اوجاقی نیمه شب هشتم شهریور یک هزار و سیصد و پنجاه و چهار در بیمارستان فیروزگر تهران دیده به جهان گشوده، زندگیش را در جنوب شهر تهران منطقه شهر ری ادامه داده، ورزش را در سن هشت سالگی با ژیمناستیک آن هم بطور هفته‌ای سه جلسه آغاز نموده سپس در دوازده سالگی (۱۳۶۶) به کان‌ذن‌ریو روی آورد و نزد اولین استاد رزمی خود، نیک‌روش ورزشهای رزمی را با هفته‌ای سه جلسه آغاز نمود. دوران نوجوانی او با کلنجارها و سرشاخ‌شدن با هم سن و سالهایش سپری شد. وی به تمرینات مستمر و کلاسیك خود زیر نظر مربیش با نظم، خاصی ادامه داد. پس از چند سال با افتتاح کلاس کیک بوکس در منطقه شهری توسط همان مربی وی به سوی رشته‌های کیك بوکس روی آورد این روش تا سال ۱۳۷۲ ادامه یافت، پس از آن با مرحوم فریدون مالکی (یکی از نام‌آوران رشته‌های رزمی ایران) آشنا شد و در لباس شاگردی به تمرین پرداخت به زعم وی شخصیت رزمی‌اش نزد ایشان شکل گرفت و احساس تکامل در هنر رزمی به او دست داد وی معتقد است از لحاظ تکنیك و مسائل مربوط به هنر رزمی هر آنچه دارد را مدعون مرحوم مالکی می‌باشد در کنار اینها بوکس را نزد حاج آقا محمدی باز هم در همان محله تهران ادامه داد، پس از چند سال نگاه وی به ورزش حرفه‌ای جلب شد چرا که او بصورت حرفه‌ای تمرین می‌کرد، اما او احساس کرد در مسابقات حرفه‌ای جای خالی پرچم ایران احساس می‌شود هر چند در برخی از رشته‌ها و در قسمت آماتور پرچم کشورش به اهتزاز در می آمد، اما حسی درونی او را به حضور در میادینی بزرگتر فراخواند این حس باعث شد تا برای ارضای نیاز درونی خود به مسابقات حرفه‌ای روی آورد * تکنیك برتر مبارزاتی اوجاقی بیشتر سعی می‌کند از تمام ضربات دست و پا استفاده کند و فنون درگیری را هم داشته باشد اما ضربه پا بالا (های کیک) وی چیزی دیگر است و او را راضی می‌کند. * به آنچه که خواسته رسیده یا نه پاسخ وی در این خصوص منفی بود چرا که اعتقاد دارد هر گاه به آنچه که می‌خواهی برسی این

درست زمانی است که انگیزه اصلی که همان ادامه روند پیشرفت است را از دست خواهید داد. * آخرین برنامه حرفه‌ای که حسین در پیش رو دارد بنا به دعوتی از طرف یکی از باشگای ژاپنی به توکیو (ژاپن) رفتم و نزد کوبوسان رفتم وی با هماهنگی با مسئولین سازمان K-۱ ژاپن آقای کانی گاوا و ایشی کای‌چو و توافق انجام شده به عضویت تیم K-۱ جهت حضور در رقابتهای ۱۱ ژوئن ۲۰۰۶ (مسابقات آزاد بین سازمان K-۱ و سانداچین) تیم سانداچین با قهرمانان نامی ساندا و در تیم K-۱ نیز قهرمانان نامی این سازمان از جمله آلن کرایف (روسیه) و ...تیم را همراهی می‌کند در وزن ۸۰ کیلو افتخار همراهی این تیم را دارم یکی از حسن‌های K-۱ این است که از هر فرد از تیم K-۱ با پرچم کشورش وارد مسابقات می‌شود و این یکی از شرط‌های من بوده. * بهترین برد بازیهای آسیایی بوسان و کسب مدال طلای این دوره برای من شیرین بود چرا که توانستیم با این طلا چند پله کشورم در بین کشورهای آسیایی صعود کند. عناوین مدال محل مسابقات سال رشته عنوان مسابقات نقره چین ۲۰۰۷ سن شو جهانی طلا ایتالیا ۱۹۹۷ سن‌شو جهانی طلا هنگ‌کنگ ۱۹۹۹ سن‌شو جهانی نقره ارمنستان ۲۰۰۱ سن‌شو جهانی برنز ماکائو ۲۰۰۳ سن‌شو جهانی طلا ایتالیا ۲۰۰۱ ساندا جام‌جهانی طلا شانگهای (چین) ۲۰۰۲ سن‌شو جام‌جهانی طلا- ایتالیا ۲۰۰۵ ساندا جام‌جهانی نقره تایلند ۱۹۹۸ سن‌شو بازیهای آسیایی طلا بوسان (کره‌جنوبی) ۲۰۰۲ سن‌شو بازیهای آسیایی طلا ویتنام ۲۰۰۰ سن‌شو قهرمانی آسیا طلا میانمار ۲۰۰۴ سن‌شو قهرمانی آسیا طلا ترکیه ۱۹۹۸ سن‌شو بین‌المللی طلا ارمنستان ۱۹۹۹ سن‌شو بین‌المللی

اوحدالدین بلیانی، عبداللّٰه

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۸۶/۶۸۳/۶۷۳ ق)، عارف. از نوه‌های شیخ ابوعلی دقاق و معروف به «کهف‌العرفا» بود. در بلیان کازرون متولد شد. سلسله او به ابن خفیف و به روایتی از طریق احمد غزالی به شیخ جنید می‌رسد. شیخ خرقه و پیر تربیت وی اصیل‌الدین محمد شیرازی بود. شیخ صفی‌الدین اردبیلی به صحبت بلیانی رسید و او بود که صفی‌الدین را به خدمت شیخ زاهد گیلانی راهنمایی کرد. اوحدالدین در زمان سلطنت آباقاآن و حکومت آبش خاتون، در بلیان به رحمت ایزدی پیوست و در خانقاه خویش دفن شد. «رساله‌ی عینیهٔ الوجود» را که در سال ۱۳۱۶ ق در تهران به چاپ سنگی رسید به او نسبت داده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۳۲۶)، بزرگان نامی پارس (۲۸۶ -۲۸۳ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۷۱/۳)، الذریعه (۳۷۴/۱۵)، ریاض العارفین (۱۰۴)، ریحانه (۲۰۰/۱)، شیرازنامه (۱۸۶)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۴۳۸/۲)، فردوس المرشدیه (۴۳۵)، کشف الظنون (۱۷۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۹۹۵/۳)، مجمع الفصحا (۸۶۶/۲)، معجم المؤلفین (۱۵۰/۶)، نفحات الانس (۲۶۸ -۲۶۴)، هدیهٔ العارفین (۴۶۳/۱).

اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۰۳۰ -۹۷۳ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به اوحدی. از خاندان مشایخ معروف بلیانی کازورن بود. نسب او با هفت واسطه به

یکی از مشایخ این طایفه یعنی اوحدالدین عبداللّه بن ضیاءالدین مسعود می‌کشد و نسب ضیاءِالدین مسعود بلیانی با پنج واسطه به ابوعلی نیشابوری معروف به دقّاق، از عارفان بزرگ سده‌ی چهارم و آغاز سده‌ی پنجم قمری، می‌رسد. پدرش پیش از ولادت او به هندوستان رفت و در همان جا درگذشت. تقی‌الدین تا دوازده سالگی که مادرش درگذشت در اصفهان ماند و مقدمات ادب و بعضی از معارف را فراگرفت. پس از فوت مادرش به شیراز رفت و نزد ملامیر قاری گیلانی ریاضیات و علوم غریبه را آموخت و داماد او شد. در دکان میرمحمود طرحی شیرازی که مجمع شاعران بود با چند تن از آنان که سرشناس‌تر از همه عرفی شیرازی بود آشنا شد. از مختصان و تربیت شدگان شاه طهماسب اول بود و در دربار شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده و سپس شاه‌عباس اول مقام داشت و ملازم رکاب شاه‌عباس بود. در شهرهایی مانند قزوین و قم و کاشان و اصفهان و یزد و شیراز به سر برد و بین سالهای ۱۰۰۹ -۱۰۰۵ ق به زیارت عتبات رفت. در اواخر عمر در ۱۰۱۵ ق در عهد جهانگیر شاه به هندوستان رفت. پس از یک سال و نیم همراه اردوی جهانگیر متوجه‌ی آگره شد و پس از مدتی کمتر از یک سال به گجرات رفت و سه سال آنجا اقامت نمود.در سال ۱۰۲۰ ق قصد حجاز کرد که ممکن نشد. به آگره بازگشت و در آنجا به تألیف «عرفات» پرداخت. وی در هندوستان درگذشت. از آثار وی: «سرمه‌ی سلیمانی» در بیان واژه‌های دشوار فارسی و برخی از نامهای تاریخی و جغرافیایی و داروها و پاره‌ای اصطلاحات و کنایه‌ها؛ «تذکره‌ی عرفات العاشقین و عرصات العارفین» که تذکره‌ی عمومی است و شامل سرگذشت و منتخب اشعار بیش از سه هزار و سیصد شاعر متقدم و متأخر تا زمان مؤلف و به ترتیب الفبایی است؛ اوحدی در سال ۱۰۲۲ ق تألیف آن را آغاز کرد و در سال ۱۰۲۴ ق به پایان رسانید؛ «مفتاح مفاتیح»؛ «کافیهٔ القافیه»؛ «جفر اوحد»؛ «عینیه»؛ «دیوان وحشی» را هم او گرد آورده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۳۲ -۱۷۳۰ /۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲۳ -۲۱ /۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۰ -۳۷۹)، تذکره‌ی نصرآبادی (۳۰۴ -۳۰۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳۷۱ -۳۷۰ /۱)، الذریعه (۱۷۳/۹، ۱۷۳، ۱۰۴ /۱۲)، ریحانه (۲۰۱/۱)، صبح گلشن (۸۹ -۸۸)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۴۴۵/۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۹)، لغت‌نامه (ذیل/ اوحدی)، مرآت الفصاحه (۷۴ -۷۳).

اوحدی کرمانی، ابوحامد، احمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۳۵/۶۳۶ ق)، عارف و شاعر. از بزرگان صوفیه بود که در بردسیر کرمان متولد شد. در شانزده سالگی به بغداد رفت و در مدرسه‌ی حکاکیه‌ی بغداد به فراگیری حدیث و فقه پرداخت و پس از درگذشت استادش همان جا به تدریس پرداخت. بعد از مدتی، تدریس را رها کرد و به ریاضت پرداخت و در آخر، قصد سفر مکه و زیارت خانه‌ی خدا کرد. مدتی در بغداد حیران و سرگردان به هر جایی می‌رفت و از همین رو به جنون متهم شد. سپس به خدمت رکن‌الدین سجاسی رفت و مرید وی شد. از شیخ رکن‌الدین خرقه و اجازه‌ی ارشاد گرفت و ظاهراً با دختر وی ازدواج کرد. در خوارزم با شیخ نجم‌الدین کبری ملاقات کرد و با محیی‌الدین عربی، شمس تبریزی و سعدالدین حموی مصاحب بود. گویا با سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و پادشاه شروان نیز ملاقات داشته. مستنصر خلیفه‌ی عباسی مرید او بود و در سال ۶۳۲ ق از سوی خلیفه‌ی بغداد به پیشوایی صوفیان بغداد در رباط مرزبانیه منصوب شد. فخرالدین عراقی و اوحدی مراغه‌ای از شاگردان او بودند. وی مدام به چله‌نشینی و ریاضت مشغول بود در مجالس او غالباً مطربان به خواندن اشعار عرفانی می‌پرداختند و هنگامی که شیخ گرم می‌شد پیراهن خود را چاک می‌زد و سینه به

سینه عارفی می‌گذاشت تا آرام شود. گویند پسر خلیفه‌ی بغداد می‌خواست در مجلس او حاضر شود، به او گفتند که طریقه‌ی شیخ این است، پسر خلیفه گفت که اگر با من چنین کند او را می‌کشم. اما وقتی در مجلس او حاضر شد گریبان درید و با عذرخواهی سر در قدم او نهاد. در سرودن شعر فارسی به سبک عرفا بسیار توانا بود و رباعیاتش در تصوف بسیار معروف است و بسیاری از آنها به اسم عمر خیّام معروف شده است. در صالحیه‌ی دمشق در جوار قبر شیخ محیی‌الدین عربی مدفون است. از آثار وی: «دیوان» اشعار.[۱]

ابوحامد (یا حامد) کرمانی، عارف مشهور قرن هفتم (ف. ۶۳۵ ه.ق./ ۱۲۳۷ م.) وی به صحبت محیی‌الدین عربی رسید. در سال ۶۳۲ مستنصر خلیفه وی را خلعت داد و به سمت شیخی رباط مرزبانیه منصوب کرد. اهل بغداد نزد او می‌رفتند و از مجالس او فواید برمی‌گرفتند. روش وی در تصوف مبتنی بر عشق به مظاهر بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۶۱۶ –۶۱۲ /۲)، از سعدی تا جامی (۱۸۲ –۱۸۱)، تاریخ گزیده (۶۶۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۳)، جستجو در تصوف (۱۸۱ –۱۷۸)، حبیب السیر (۱۱۶/۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲۹۲/۱)، ریاض العارفین (۳۸ –۳۷)، ریحانه (۲۰۲ –۲۰۱ /۱)، ستارگان کرمان (۶۶ –۶۴)، طرائق الحقائق (۶۳۰ –۶۲۷ /۲)، مجمع الفصحا (۲۳۷ –۲۳۶ /۱)، نفحات الانس (۵۹۰ – ۵۸۶)، هفت اقلیم (۲۶۷ –۲۶۵ /۱).

اوحدی مراغی اصفهانی، رکن‌الدین، اوحدالدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۳۸ –۶۷۳ / ۶۷۰ ق)، عارف و شاعر. در مراغه متولد شد. تخلص او در ابتدا صافی بود، اما بعد از انتساب به طریقت اوحدالدین کرمانی اوحدی تخلص می‌کرد، و ظاهراً با یک واسطه مرید او بود. اوحدالدین در زمان ارغون خان مغول متولد و معاصر غازان خان بود. سالهای اول حیات را در مراغه گذراند و تربیت عرفانی خود را از آذربایجان آغاز کرد. مدتی نیز به سیر در آفاق و انفس و درک حضور مشایخ در بلاد مختلف پرداخت. چند سال در زادگاه پدر خویش اصفهان اقامت گزید و مجدداً به آذربایجان بازگشت و در مراغه به ارشاد خلق و نظم اشعار عارفانه پرداخت و در همان جا درگذشت. آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر قصاید و ترجیعات و غزلها و رباعیات در هشت هزار بیت؛ «ده‌نامه» یا «منطق العشاق» که حدود ششصد بیت شعر دارد؛ «جام جم» منظومه‌ای در پنج هزار بیت.[۱]

مراغه‌ای اصفهانی، رکن‌الدین شاعر متصوف قرن هشتم (ف. ۷۳۸ ه.ق./ ۱۳۳۷ م.) وی به سبب ولادت در مراغه به مراغه‌ای و به سبب مدتی سکونت در اصفهان به اصفهانی مشهور است. تخلص او از لقب اوحدالدین ابوحامد کرمانی– که به یک واسطه مریدش بوده– مأخوذ است. اوحدی قسمت اخیر عمر خود را در آذربایجان به سر برده و در آنجا مثنوی «جام جم» (ه. م.) را پرداخته. وی دیوانی شامل قصاید و غزلیات و رباعیات دارد که در هند به طبع رسیده.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۲۱۲ –۲۰۶ /۱)، از سعدی تا جامی (۱۸۶ –۱۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۴۴ –۸۳۱ /۳)، تاریخ گزیده (۷۱۹ –۷۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۹)، تذکرةالشعراء (۲۳۸ –۲۳۲)، جستجو در تصوف (۳۲۸)، حبیب السیر (۲۲۰/۳)، دانشمندان آذربایجان (۵۶ –۵۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲۹۲/۱)، الذریعه (۱۱۱/۹ –۲۳/۵)، ریاض العارفین (۳۵ –۳۴)، ریحانه (۲۰۴

-۲۰۲ /۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۸)، لغت‌نامه (ذیل/ اوحدی مراغی)، مؤلفین کتب چاپی (۷۰۴ -۷۰۳ /۱)، مجالس المؤمنین (۱۲۵ -۱۲۱ /۲)، مجمع الفصحا (۲۵۵ -۲۴۸ /۱)، نفحات الانس (۶۰۴ -۶۰۳)، هفت اقلیم (۳۹۵ -۳۸۸ /۲).

اورعی، مرتضی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرتضی اورعی

محل تولد : خوانسار

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

پس از پایان دوره ابتدائی در سال ۵۱ وارد حوزه علمیه خوانسار و در سال ۵۳ وارد حوزه علمیه قم شدم. سطح را در مدرسه مرحوم آیهٔالله گلپایگانی خواندم و درس خارج را در محضر مرحوم آیهٔالله فاضل و حضرت آیهٔالله مکارم شیرازی شرکت کردم. زبان انگلیسی را در دفتر تبلیغات فرا گرفتم. سفرهای تبلیغی به زبان انگلیسی در کشورهای یاد شده داشتم. ۱۴ سال است که در نگارش دائرهٔ المعارف قرآن کریم و فرهنگ قرآن در مرکز فرهنگ و معارف قرآن مشارکت دارم.

اوستا، مهرداد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شاعر.

تولد: ۲۰ بهمن ۱۳۰۸، بروجرد.

درگذشت: ۱۷ اردیبهشت، ۱۳۷۰، تهران.

محمدرضا رحمانی یاراحمدی مشهور به مهرداد اوستا که در شعر «اوستا» تخلص می‌کرد، از ده سالگی به سرودن شعر پرداخت و تخستین شعری را که سرود در سوگ امام حسین (ع) بود. بعد از پایان دوره‌ی دبستان در سال ۱۳۲۱، برای تحصیلات متوسطه به تهران آمد و پس از تحصیل در یکی از دبیرستان‌های شبانه در سال ۱۳۲۷ دیپلم ادبی گرفت. در همان سال همکاری با آموزش و پرورش (به عنوان مسئول سامان داده به کتابخانه‌های موجود در این وزارتخانه و تأسیس کتابخانه‌های شهرستان‌ها، اصلاح متون و مقالات و کتب ادبی این وزارتخانه، تدریس در چند دبیرستان) آغاز و همزمان وارد دانشگاه شد و در سال ۱۳۳۰ از دانشکده معقول و منقول (دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی تهران) موفق به دریافت مدرک کارشناسی شد و سپس به ادامه‌ی تحصیل پرداخت و کارشناسی ارشد خود را در همین رشته گرفت. در شهریور ۱۳۳۲ به سبب طرفداری از دکتر محمد مصدق، مخالفت با

شاه و سخنرانی‌های انقلابی در جریان کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و به مدت هفت ماه زندانی شد. ضمنا همان سال اوستا به تصحیح و چاپ دیوان سلمان ساوجی اقدام نمود. در سال ۱۳۳۳ رساله‌ای در فلسفه، منطق و روان شناسی و اخلاق را منتشر ساخت و شروع به تدریس در دانشگاه تهران نمود. سپس کتاب فلسفی عقل و اشراق و پس از آن رسائل خیام (نوروزنامه- رساله‌ی موجود) را با مقدمه و تحقیق در زندگی خیام تحقیق و منتشر کرد.

در سال ۱۳۳۵ با سباستین مونه، فیلسوف و شرق‌شناس فرانسوی، آشنا شد و نزد ایشان شروع به تحصیل فلسفه تکمیلی نمود و در مقابل، عرفان مشرق زمین و آثار عرفای اسلامی از جمله مولوی و عطار نیشابوری را به مونه درس می‌داد. این ارتباط تا سال ۱۳۳۹ ادامه داشت. در این سال اولین مجموعه شعر خود را به نام کاروان از دست رفته را منتشر ساخت. سال‌ها بعد پالیزبان، حماسه آرش و از امروز تا هرگز را منتشر ساخت. در تابستان ۱۳۴۶ برای نخستین بار برای مدت یک ماه به کشورهای فرانسه، انگلستان و ایتالیا سفر کرد. دو سال بعد کتاب اشک و سرنوشت که گزیده‌ای از شاهکارهای ادبی جهان است و سپس روش تحقیق در دستور زبان فارسی و شیوه نگارش را منتشر کرد. در سال ۱۳۴۹ برای بار دوم به اروپا سفر کرد و در مدت اقامت یک ماه‌اش در فرانسه و سوییس با ژان‌پل سارتر ارتباط برقرار کرد. این ارتباط چندین سال ادامه داشته است. در تیر ۱۳۵۱ مجموعه‌ی شعر شراب خانگی ترس محتسب خوره را به رشته‌ی تحریر درآورد که در همان سال توقیف شد. در خرداد ۱۳۵۲ کتاب انتقادی تیرانا را منتشر کرد که این کتاب هم توقیف شد. ضمنا به سبب طرح پاره‌ای از مسائل و از جمله ذکر نام حضرت امام خمینی (ره) در این کتاب مدت یک سال ممنوع‌القلم گردید. در تابستان ۱۳۵۶ به فرانسه و سوییس رفت و با سید محمدعلی جمالزاده در ژنو دیداری داشت. در شهریور ۱۳۵۹ نیز یک ماهی در فراسنه اقامت گزید و در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی این کشور سخنرانی‌هایی نمود. با شروع جنگ تحمیلی بارها در جبهه‌ها و مناطق جنگی حضور داشت. در سال ۱۳۶۰ مجموعه شعر امام حماسه‌ای دیگر را ساخت. در زمستان سال ۱۳۶۲ جهت معالجه بیماری قلبی و بازگردانیدن چند کتاب ارزشمند خطی به کشور که در سال‌های انقلاب به فرانسه منتقل شده بود، برای مدت یک ماه به فرانسه رفت. در زمستان ۱۳۶۷ به پاکستان رفت و چندین سخنرانی درباره‌ی شخصیت حافظ و آثار او ایراد نمود. ضمنا مجتمع هنر و ادبیات مقدس طی مراسمی در تالار وحدت در سال ۱۳۶۷ لوح دست خط زرین حضرت امام (ره) و دیپلم افتخار و سکه‌ی یادبود مجتمع را به مهرداد اوستا به عنوان برگزیده‌ی بخش شعر اهدا نمود. در سال ۱۳۶۹ نیز خلیل‌الله خلیلی، قصیده‌سرای افغانی، سخنرای نمود. استاد اوستا، طی سال‌های تدریس در مراکزی چون دانشگاه‌های تهران، ملی، مدارس عالی ترجمه و پارس، مجتمع عالی هنر، فلسفه تاریخ هنر، تاریخ اجتماعی هنر، روش تحقیق هنر در اروپا، روش تحقیق هنر در شوق، ادبیات جهان، ادبیات نمایشی، زیبایی شناسی، روش تحقیق در زیبایی شناسی، به تدریس تاریخ موسیقی اشتغال داشت. آخرین سال‌های تدریس استاد ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ بود که در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران تاریخ موسیقی تدریس می‌کرد. وی همچنین مشاور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود.

استاد اوستا با اینکه بیشتر به قصیده‌سرایی متمایل بود در زمینه‌های دیگر شعر همانند غزل، مثنوی، دو بیتی‌های پیوسته، رباعی و غیره نیز تسلط داشت. از نظر قالب به شیوه شعرای خراسانی و بیشتر پیرو ناصر خسرو، خاقانی و مسعود سعد بود و در اندیشه‌های شاعرانه‌اش غالبا دقایق فلسفی و تفکرات حکیمانه را می‌پروراند. وی معتقد بود که «یک هنرمند باید فرزند زمان خود باشد و اگر احیانا خود نیازمندی‌های زیادی از نظر مادی ندارد باید آنقدر روحیه‌ی حساس و تأثیر پذیری داشته باشد که درها و نیازمندی‌های اکثریت مردم را درک کند و آینه‌ی گویای رنج و شادی مردم زمان باشد.»

فهرست آثارش (هرچند برخی از کتاب‌هایی که در زیر آمده در هیچ کتابخانه‌ای یافت نشد، معهذا عنوان آن در اینجا ذکر شد). به این شرح است: از امروز تا هرگز (نثر داستانی، ۱۳۴۵)؛ از کاروان رفته (شعر، ۱۳۳۹)؛ اشک و سرنوشت (قطعه‌های ادبی، ترجمه، شعر)؛ امام، حماسه‌ای دیگر (۱۳۶۸)؛ پالیزبان (شعر، ۱۳۴۲)، پرنیان (شعر)؛ تحلیل فلسفی علمی پیرامون اصول ادیان؛ رسائل خیام؛

نوروزنامه- رساله وجود (تصحیح، مقدمه و تحقیق در زندگی خیام)؛ تصحیح دیوان سلمان ساوجی؛ تصحیح و تحقیق کلیات شیخ سعدی؛ تعریف و توجیه انسان؛ تیرانا (نثر انتقادی، ۱۳۵۲)؛ حماسه آرش (شعر، ۱۳۴۴)؛ راما (شعر ۱۳۷۰)؛ رساله‌ای در منطق؛ فلسفه؛ روان شناسی و اخلاق، روش تحقیقی در تاریخ هنر؛ روش تحقیق در تحولات فکری و فلسفی در اروپا و آسیا؛ روش تحقیق در دستور زبان و شیوه نگاش (۱۳۴۸)، روش تحقیق در زیبا شناسی؛ روش تحقیق در بیان فلسفی اسطوره‌ها؛ روش تحقیق در بیان دین و اخلاق؛ سرود ناتمام (مجموعه شعر از عبدالله صاحلی سمنانی، با دیباچه‌ای از استاد اوستا، ۱۳۵۳)؛ سیر مکاتب هنری در ایران؛ شراب خانگی ترس محتسب خورده (شعر، ۱۳۵۱)؛ عدالت، حکومت، جامعه، عقل و اشراق؛ کارنامه‌ی شعر معاصر پارسی؛ لحن شناسی (پیرامون آثار و افکار بزرگان سخن ایران)؛ مجموعه مقالات، مقدمه‌ای بر دیوان حافظ، مکاتب فلسفی در آسیا؛ مکاتب فلسفی در اروپا؛ مکاتب هنری در اروپا؛ مکاتب هنری در شرق؛ منطق حماسی مهابهارات؛ منطق کلام حافظ؛ منطق کلام فردوسی؛ نامه‌ها؛ نقد و بررسی آثار سنائی.

استاد مهرداد اوستا سرانجام در روز هفدهم اردیبهشت ۱۳۷۰ به هنگام اشتغال به تصحیح شعر و تعلیم، در تالار وحدت- شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی- در ساعت ۱ / ۳۰ بعدازظهر به سبب سکته‌ی قلبی درگذشت و فردای آن روز پیکر وی در بهشت زهرا در مقبره‌ی مشاهیر فرهنگ، ادب و هنر ایران در کنار مجتبی مینوی و مشایخ فریدنی (حجره ۹۵۳) به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

اولیایی، مصطفی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مصطفی اولیایی در سال ۱۳۱۶ ، در یکی از روستاهای ملایر به دنیا آمد. پس از آنکه تحصیلات خود را در مقطع ابتدایی و متوسطه به پایان برد ، در سال ۱۳۴۴ وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۹ موفق به اخذ لیسانس شد. پس از آن هم چنان به تحصیلات خود ادامه داد تا آنکه در سال ۱۳۵۵ ، موفق به اخذ درجه ی دکتری فرهنگ عربی و علوم قرآنی شد. او که در سال۱۳۲۶وارد شده بود، پس از اخذ درجه دکترا به دانشگاه تربیت معلم منتقل گردید و تا سال ۱۳۵۶ در دانشسرای عالی زاهدان که وابسته دانشگاه زاهدان بود به تدریس پرداخت. دکتر اولیایی سپس به دانشگاه اراک رفته و فعالیت های آموزشی خود را در این دانشگاه دنبال نمود. وی در طول خدمات آموزشی و تدریس در دانشگاه ، به کار پژوهش و تالیف نیز پرداخته است و آثاری چند به چاپ رسانده است.گروه : علوم انسانی رشته : الهیات و معارف اسلامی گرایش : علوم قرآنی تحصیلات رسمی و حرفه ای : مصطفی اولیایی پس از آنکه تحصیلات خود را در مقطع ابتدایی و متوسطه را به پایان برد ، در سال ۱۳۴۴ وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۹ موفق به اخذ لیسانس شد. پس از آن همچنان به تحصیلات خود ادامه داد تا آنکه در سال ۱۳۵۵ ، موفق به اخذ درجه ی دکتری فرهنگ عربی و علوم قرآنی شد.فعالیتهای آموزشی : مصطفی اولیایی پس از آنکه تحصیلات متوسطه را به پایان برد ، در سال ۱۳۲۶ وارد آموزش و پرورش شد. او پس از اخذ مدرک دکترا در سال ۱۳۵۳ از آموزش و پرورش به دانشگاه تربیت معلم منتقل گردید و تا سال ۱۳۵۶ در دانشسرای عالی زاهدان که وابسته دانشگاه زاهدان بود به تدریس پرداخت. دکتر اولیایی سپس به دانشگاه اراک رفته و فعالیت های آموزشی خود را در این دانشگاه دنبال نمود.سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : مصطفی اولیای در طول خدمات آموزشی و تدریس در دانشگاه ، از کار پژوهش و تالیف نیز غافل نبوده و آثاری چند به چاپ رسانده است.آثار : آشنایی با علوم قرآنی ویژگی اثر : این کتاب به بحث پیرامون علوم قرآنی از آغاز پیدایی آن در زمینه های علوم فی القرآن و

للقرآن و آن دسته از علومی که قرآن موجب گسترش آنها شده در شانزده فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

منابع زندگینامه :دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ، به کوشش: بهاءالدین خرمشاهی ، تهران: انتشارات دوستان و ناهید، ص ۳۲۳

اویسی، فضل‌اللّٰه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در یکی از محله‌های تهران قدیم، معروف به گارماشین دودی (پاماشین) یا به بیان روشن‌تر «چاله میدان» کوی یاورخان که از فرعی‌های کوچه حاج علیرضا یخچالی بود ساعت ۱۲ ظهر سه شنبه ماه شعبان ۲۸ حوت «اسفندماه» سال ۱۳۰۲ خورشیدی فضل‌اللّٰه اویسی دیده به جهان گشود. هنوز به هفت سالگی نرسیده که خداوند کریم لطف و محبت خود را شامل او کرد و عشق به موسیقی شعله دلنواز خود را به جانش افکند.

گرامافون کوکی تازه در آن زمان به ایران رسیده بود و میان اهل دل و ذوق غوغایی به پا کرده بود، چرا که خوانندگان معروف آن ایام چون: اقبال‌السلطان آذر، حسین طاهرزاده، قمرالملوک وزیری، ایران‌الدوله، حسن قصاب، روح‌انگیز، جلال تاج‌اصفهانی، رضاقلی ظلی، جناب دماوندی، و دیگران که دیروز فقط عده‌یی از خواص با هزینه‌ای شیرین و نسبتا سنگین از آوای دلنشینان بهره می‌جستند، اکنون بی‌منتی به خانه مردم راه یافته و تصنیف‌ها و آهنگ‌های جانبخش آنها که در صفحات متعدد ضبط شده بود، قبله‌گاه جان مشتاقان بود.

هنگامی که شادروان حسین اویسی پدر فضل‌اللّٰه گرامافون را با صفحات هنرمندان مشهور روز به خانه آورد. نقطه عطفی در زندگی او آغاز شد و وی هر وقت امکانات به او اجازه می‌داد در ساعات تنهایی با این جعبه جادویی خلوت می‌کرد و سراپا به صدایی که از درون آن هنگام گذرادن صفحات بیرون می‌آمد گوش فرا می‌داد و در دنیایی ماواری جهان خاکی بر امواج ارتعاشات موسیقی می‌گشت و به دنبال آن به خلوت زیرزمین خانه می‌شتافت و خود به تمرین شنیده‌هایی که از گرامافون به گوش‌هایش رسیده بود، می‌پرداخت و بدین ترتیب به جهان پهناور موسیقی پا نهاد و کشانیده شد چه بسا که مرحوم مادرش ناخودآگاه نخستین الهام‌بخش او دراین زمینه بوده است زیرا که وقتی با آوای روحنواز خود پای گهواره خواهر شیرخوارش ترانه‌های خوانندگان آن روز را به صورت «لالایی» زمزمه میکرد، تار و پود وجودش را به ارتعاش در می‌آورد.

در این مورد فضل‌اللّٰه اویسی می‌گوید: «به یاد می‌آورم که کوچه پس کوچه‌های آن روزی منازل مجاور، بهترین محل تمرین آواز برای من بود و شب‌ها هر وقت پدرم مرا برای خرید می‌فرستاد، با خواندن اشعاری، صدای آوازم در کوچه‌های تنگ و تاریک تهران آن روزی می‌پیچید. همین که به سن بلوغ رسیدم به محضر استادان فن آن زمان راه یافتم و نخستین استادم حسین تعزیه‌خوان بود. او که مردی مسلط بر تمام رموز و ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی بود مرا با این هنر آشنا ساخت. سپس چندی بعد به سراغ حسن‌خان لحنی معروف به حسن قصاب رفتم».

فضل‌اللّٰه اویسی در طلب معشوق خویش رنجها دید و به اصطلاح معروف شب‌ها و روزها و ماهها و سالها دود چراغ خورد تا خدای موسیقی او را به بندگی پذیرفت.

در اینجا توضیح این نکته به عنوان یکی از ضروریات واجب است برای نسل جوان و آن اینکه در آن روزگاران، خوانندگان از فرصت‌های به دست آمده حداکثر استفاده را می‌کردند، یکی از آن فرصت‌های مناسب، سی روز مبارک رمضان بود که خوانندگان جهت درک فیض و همچنین تمرین آواز، سحرها به پشت‌بام‌ها یا گلدسته و مناره‌ها می‌رفتند و به درگاه خداوند منان به

مناجات می‌پرداختند. وی نیز از این قاعده مستثنی نبود و او هم چون دیگر خوانندگان اغتنام فرصت کرده، در شب‌های ماه رمضان هر سحر به بام خانه می‌رفت و دستگاه کاملی را به مدت یک ساعت با اشعار پرشور و دلنشین از شعرای نامدار به خصوص خواجه عبداللّه انصاری اختصاص می‌داد و ضمنا همسایگان را نیز برای تهیه و خوردن سحری با صدای ملکوتیش بیدار می‌کرد. اگر شبی به طور تصادفی وقفه‌ای به جهاتی در مناجات برای وی پیش می‌آمد و مناجات آن شب تعطیل می‌شد، فردای آن شب همسایگان با اخلاص و نکته‌سنج اظهار تأسف می‌کردند که شب گذشته چون از مناجات خبری نبود، بنابراین آنها از خواب بیدار نشده‌اند و به همین دلیل از خوردن سحری که تنها عامل توانمندی یک روزه‌دار می‌باشد، محروم مانده‌اند.

مراد از تذکار مطالب فوق این بود تداعی شود اویسی جهت دستیابی و نیل به اهدافش به هر چیزی دست می‌یازید و این اشارات بیانگر این معنا است که او از هیچگونه تلاش و کوشش مضایقه نمی‌کرد و در این راه نیز مکتب استادان چندی را درک کرد من جمله: حسین طاهرزاده، قمرالملوک وزیری، حسن سنجرانی، ابراهیم‌خان منصوری، ارکستر ابراهیم سرخوش، ارکستر قاسم نیکپو و ارکستر شاپور نیاکان و...

فضل‌اللّه اویسی دیگر عضو پیوسته و دائم محفل استادان و هنرمندان موسیقی شده بود و با آنها حشر و نشر مداوم پیدا کرده بود و هم‌اکنون خاطرات به یاد ماندنی و تابناک آن روزگاران است که مذاق جانش را شیرین می‌کند، خاطراتی که با استادان و هنرمندان هنر موسیقی ایران نظیر: علی تجویدی، حسین یاحقی، مهدی خالدی، محمدحسین محمودی، اکبر محسنی، نصرت‌اللّه سپهری، اصغر زارع، عباس شاپوری، محسن چراغچی، حسین روانبخش، سید اکبر امینی، احمد فرخزاد، حشمت جودکی، شاپور نیاکان، ابراهیم‌خان منصوری، «ویولن»، موسی‌خان معروفی، علی‌اکبر شهنازی، حبیب‌اللّه صالحی، اکبر جدیکار، عباس داوچی، قاسم غراب «فاریا» اصغر کردبچه، فرخ حدادی، نصراللّه دلارامجو، محمدعلی مانی، اکبر فروردین، شهبازی «تار»، رضا گلشن‌راد، محمد شیرخدایی، مرتضی گرگین‌زاده، حسین وکیلی، جواد فکری «قره‌نی»، فضل‌اللّه یاریاری، صبا اصفهانی، شاطر اصفهانی «نی»، اکبر تجویدی، حسن ناصرخانی، اصغر بیکزاده، «فلوت»، بهرام بدخش، منصور صارمی، ابراهیم سلمکی «سنتور»، پرویز فرصت «عود»، آرامی «کمانچه»، حسین کهندانی، مصطفی غراب «آواز و ضرب»، حسین خرسندی ، جهانگیر ملک، حسین همدانیان، دلشاد، نصراللّه معمارپور «ضرب»، محمد رسایی، جلال تاج‌اصفهانی، داریوش رفیعی، حسن یکرنگی، علی مستوفی، عباس نوروزی معروف به (سبزی کار)، احمد ابراهیمی، علی درویش، محمد صدیق، محمد خاتمی، حسین مدنی، حبیب وزیری، امیر عسگری، علی نوایی معروف به (عندلیب)، ستار روشن، احمد کوکبی، رضا شاهمرادی، منوچهر شفیعی، محسن انصاف‌گر معروف به (برنجی)، رضا مهدیه «آواز».

فضل‌اللّه اویسی اندیشمند جستجوگر را جز هنر موسیقی فضیلت‌های دیگری هم هست. در ورزش، رشته کشتی، زیبایی اندام، آکروبات، صنایع ظریفه و شعر و شاعری هم مورد قبول اهل فن است. کتابهای پرمغز «گلبانگ اویسی» و «هفت شهر عشق»، «نفایس اویسی» از آثار نایاب اوست و کتاب سنگین دیگری را تحت عنوان «گنج بی‌رنج»، (ارمغان اویسی) زیر چاپ دارد که حاصل چهل و چند سال تجربه و مطالعه او است کتابی که تا امروز مشابه آن در ایران انتشار نیافته و جلوه‌ای از عمق فکری و احاطه ادبی وی می‌باشد و می‌تواند به صورت کتابی مرجع مورد استفاده خاص و عام قرار گیرد.

اینک یکی از سروده‌های وی:

سپر ستمگران

هرگز نشد که عقده ز دل، واکند

کسی دردی ز لطف و مهر، مداوا کند کسی

قطع نظر، ز مردم دنیا، بود ضرور

آرامش ار بدهر تمنا کند کسی
لاف گره‌گشایی مردم، شنیده‌ام
لیکن ندیده‌ام گرهی واکند کسی
نامی ز مردمی به جهان مانده است و بس
لب را بدین فسانه، چرا واکند کسی
بیگانه است آنکه تو پنداری آشناست
با دیو و دد، که دیده که سودا کند کسی
جز اهل معرفت، مده ره در حریم خویش
تا غیرتت ز حیله تماشا کند کسی
مکر و فسون و حیله شده شیوه‌ای رواج
دیگر نه جای شبهه که حاشا کند کسی
هر کس ستم، به نسبت قارون همی کند
یکدم مروتی شده آیا کند کسی
قارون هلاک گشت زافزونی زرش
دیگر طمع چه دولت دنیا کند کسی
نام وفا بود سپر این ستمگران
جز ایزد این جماعت و رسوا کند کسی
خوردی بسی فریب اویسی ز ناکسان
این نکته را چگونه هویدا کند کسی
پوشیده‌دار نزد خلایق شکیب خویش
این راز سر به مهر، نه افشا کند کسی

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

اویسی، محمدحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ محمدحسین اویسی فرزند غلامعلی اویسی قزوینی (۱۳۳۶ ـ ۱۴۱۱ ق) از علمای اعلام و مدرسان نامدار حکمت و فلسفه در قزوین بود. وی پس از آنکه تحصیلات خود را در حوزه علمیه ی قم به پایان رساند ، به زادگاه خود قزوین مراجعت کرد و به تدریس فقه و اصول و فلسفه پرداخت. او آثاری چند در حوزه علوم قرآنی به تالیف رسانده است.گروه : علوم انسانی رشته : الهیات و معارف اسلامی والدین و انساب : شیخ محمدحسین فرزند غلامعلی اویسی قزوینی (۱۳۳۶ ـ ۱۴۱۱ ق) از علمای اعلام و مدرسان نامدار حکمت و فلسفه در قزوین بوده است.تحصیلات رسمی و حرفه ای : شیخ محمدحسین اویسی مقدمات علوم و فنون ادب را در زادگاه خود فراگرفت. در حدود سال ۱۳۷۲ ق به قم هجرت هجرت نموده و در مجلس درس بزرگان حوزه حاضر

گردید.استادان و مربیان : محمدحسین اویسی دروس طلبگی همچون صرف و نحو و... را در قزوین نزد سید احمد عمادحاج سیدجوادی و شیخ مهدی قاضی فراگرفت و سپس مشغول تحصیل در فقه و اصول گردید و فلسفه را از محضر فیلسوف شهیر ، شیخ ابوالحسن رفیعی قزوینی استفاده کرد. وی پس از آنکه به قم مهاجرت نمود ، خارج فقه را از محضر آیت الله بروجردی استفاده کرد و برای یادگیری اصول درس شیخ عباس شاهرودی و سیدمحمد داماد حاضر شد. اویسی سالیان متمادی از محضر درس علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان استفاده کرد.فعالیتهای آموزشی : محمدحسین اویسی پس از آنکه تحصیلات خود را در حوزه علمیه ی قم به پایان رساند ، به زادگاه خود قزوین مراجعت کرد و به تدریس فقه و اصول و فلسفه پرداخت.سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : محمدحسین اویسی همراه با تدریس ، به تالیف و تفسیر قرآن نیز پرداخت. او تفسیر خود را در مدت سی سال در چندین مجلد جمع و تالیف نموده است.آرا و گرایشهای خاص : شیوه و روش محمدحسین اویسی در تفسیر قرآن بدین گونه است که پس از ذکر آیه با بهره گیری از روایات ، به تفسیر آن می پردازد و در ضمنِ آن اقوال دیگر مفسران ، مانند فخر رازی را بیان کرده و مورد نقد عالمانه قرار می دهد و سپس برای روشن تر شدن بحث به اشعاری از شاعران قدیم تمسک می کند.آثار : تفسیر اویسی ویژگی اثر : این تفسیر به زبان فارسی و ثمره جلسات تفسیر قرآنی است که شبهای ماه رمضان برای مردم و طلاب در طول سی سال بیان داشته است و سپس آن را جمع آوری و به صورت کتاب مستقلی درآورده است.

منابع زندگینامه :قرآن پژوهان قزوین ، تالیف: سیدمحمدعلی ایازی ، تهران: موسسه نمایشگاه های فرهنگی ایران ، ص ۱۴۸

اهلی شیرازی، محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۴۲ –۸۵۸ ق)، شاعر و صوفی. ظاهراً از شاگردان علامه دوانی بود و در اغلب علوم عهد خود خاصه در علوم ادبی اطلاعات وافر داشت. توجه وی به آثار مصنوع، خود نشانه‌ای از همین اطلاعت مختلف ادبی وی در صنایع ملفوظ و معمیات و عروض و امثال آنها است. در جوانی در هرات به خدمت سلطان حسین بایقرا رسید و قصیده‌ی معروف مصنوع خود را در مدح او سرود. سپس به نزد سلطان یعقوب آق‌قویونلو رفت و قصیده‌ی مصنوع دومی در مدح وی و مثنوع «شمع و پروانه» را به نام او سرود. پس از جلوس شاه‌اسماعیل صفوی به خدمت او پیوست و قصیده‌ی مصنوع سوم را در مدح او و مثنوی «سحر حلال» را به نام او سرود. پس از مرگ شاه‌اسماعیل به شیراز بازگشت و در همان جا درگذشت و در کنار مزار حافظ دفن گردید. بر روی سنگ قبر او چنین آمده است: «شیخ محمد اهلی شیرازی طاب‌ثراه، به عمر هشتاد و چهار وفات نمود در سنه‌ی ۹۴۲» آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر دوازده هزار بیت که تاکنون چاپ نشده است؛ «ساقی‌نامه»؛ «رساله‌ی نغز»؛ «فوائد الفوائد»؛ «سرّ الحقیقه»؛ «رسالهٔ فی العروض»؛ «رسالهٔ فی المعمّی»؛ «زبدهٔ الاخلاق».[۱]

شاعر معروف (ف. ۹۴۲ ه.ق./ ۱۵۳۵ م.). وی در فنون شاعری توانا و در ایراد سخنان دشوار و ابلاغ معانی بلند شهرت دارد و شعرش توأم با صنایع شعری است و مع هذا از دقت اندیشه و رقت خیال برخوردار است. وی دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات دارد و نیز مثنوی «سحر حلال» از اوست که آن را در جواب تجنیسات و مجمع‌البحرین کاتبی بد و بحرود و قافیه سروده و دیگر مثنوی «شمع و پروانه» که در آن تصویری تخییلی و لطیف از عشق پروانه و جلوه‌های دلبرانه شمع کرده است. اهلی قصاید متعدد در مناقب رسول (ص) و رثاء شهیدان کربلا دارد. رباعیات او بسیار و از حیث شعر متوسط است. اهلی از آن میان یک مجموعه رباعی را ساقی‌نامه نام داده است. وی معاصر شاه اسماعیل و اوایل شاه طهماسب صفوی بود. پس از مرگ او را در جوار قبر حافظ به خاک سپردند.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] از سعدی تا جامی (۷۱۲ -۷۱۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۵۳ -۴۴۷ /۴)، تاریخ نظم و نثر (۴۴۰/۱)، تحفه‌ی سامی (۱۷۹ -۱۷۷)، تذکره‌ی روز روشن (۹۳)، تذکره‌ی نصرآبادی (۵۱۲ -۵۱۱)، حبیب السیر (۶۰۶/۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳۷۹ -۳۷۶ /۱)، دویست سخنور (۴۹ -۴۸)، الذریعه (۱۱۳/۹)، ریحانه (۲۱۰/۱)، فارسنامه‌ی ناصری (۲۹۳/۱)، الکنی والالقاب (۶۰/۲)، لغت‌نامه (ذیل/ اهلی)، مجالس المؤمنین (۶۹۶ -۶۹۳ /۲)، مجالس النفائس (۳۸۷)، مرآت الفصاحه (۷۷ -۷۶)، معجم المؤلفین (۱۲۷/۱۲)، هدیهٔ العارفین (۲۳۷/۲۳۶/۲)، هفت اقلیم (۲۲۷ -۲۲۳ /۱).

ایاز طالش، ایازبیگ

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، شاعر و صوفی. وی از بزرگان طایفه‌ی طالش و خوانین آن حدود بود و به مجذوب علیشاه ارادت می‌ورزید. گاهی شعری می‌سرود. از اوست:

چو نکو دیدم به غیر از آن نگار

در دو عالم هیچ موجودی نبود

خود دل آمد آن نگار ده دله

خود ز بی‌دلها دل آن دلبر ربود

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۲۰۳/۱)، الذریعه (۱۱۳/۹)، ریاض العارفین (۲۴۳)، طرائق الحقائق (۲۷۰/۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۱).

ایازی، محمدعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمد علی ایازی

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۳/۱/۱

زندگینامه علمی

استاد سیّد محمّد علی ایازی متولد ۱۳۳۳ شمسی یکی از قرآن پژوهان معاصر است که تحصیلات حوزوی خود را از سال ۱۳۴۷ از حوزه علمیه مشهد آغاز کرد. پس از گذراندن دوره ادبیات و مقداری از سطح به حوزه علمیه قم وارد شد و از استادان سطح

آقایان: محقق داماد، فاضل ، ستوده، صلواتی و سلطانی از درس خارج اصول آیات عظام: وحید خراسانی ، آقا موسی زنجانی و فاضل لنکرانی یک دوره را تمام کرد. همچنین از درس فقه آیات عظام: منتظری و شیخ جواد تبریزی (به مدّت ۱۵ سال) و نیز اندکی از درس حاج شیخ مرتضی حائری و اراکی استفاده برد. درس فلسفه را گرچه در آغاز با درس آیت الله حسن زاده آملی شروع کرد، اما مدت ۱۰ سال در خدمت آیت الله جوادی آملی اسفار و تمهید القواعد و شرح فصوص الحکم را تلمذ کرد و نیز از محضر سید جلال الدین آشتیانی در فلسفه و عرفان بهره برد. در کنار تحصیلات و از همان سال های نخست ورود به حوزه، به درس تحقیق و پژوهشهای تحقیقی در زمینه قرآن توجه بسیار داشت و مدت ۳ سال در درس تفسیر آیهٔ الله خزعلی و درس فلسفه جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن شهید مطهری و در کارهای تحقیقاتی با این شهید در سال ۵۵ تا ۵۷ شرکت داشت. او در کنار تحصیل و تحقیق از کارهای فرهنگی و تالیف نیز غافل نبود و به ویژه پس از دوره های متمادی تحصیل فقه و اصول و فلسفه ، بیشتر وقت خود را به تحقیقات قرآنی اختصاص داده است و در این زمینه افزون بر مقالات گوناگون در مجلات و همایش ها، کتاب های بسیاری را تالیف کرده است.

ایپکچی، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خلاصه : دکتر مهدی ایپکچی سال ۱۳۰۶ه.ش دارای مدرک دکترای در رشته ی بیوشیمی ازدانشگاه پاریس درسال۱۳۴۵ و عضو هئیت علمی دانشکده ی علوم دانشگاه فردوسی مشهد با مرتبه ی علمی استادی می باشد.

گروه : علوم پایه

رشته : بیوشیمی

تحصیلات رسمی و حرفه ای : مهدی ایپکچی دارای مدرک کارشناسی شیمی و کارشناسی ارشد شیمی از دانشگاه تهران و دکترای در رشته ی بیوشیمی از دانشگاه پاریس درسال۱۳۴۵ می باشد.

خاطرات و وقایع تحصیل : اخذ مدرک دکترای شیمی ازدانشگاه پاریس در سال۱۳۴۵ ه.ش از مهمترین مقاطع علمی زندگی مهدی ایپکچی می باشد.

فعالیتهای ضمن تحصیل : مهدی ایپکچی ضمن تحصیل به مطالعه و تحقیق پیرامون موضوعاتی چون اثرهورمونهای استروئیدی درسلوهای سترولی موش و انسان، مکانیسم کاهش دهندگی گلوکز، تری کلیسریدهای عصاره میوه نوعی درخت سرو پرداخته است.

زمینه‌های علمی و تحقیقاتی: بررسی اثر هورمونهای استروئیدی در سلولهای سرتولی موش و انسان، مکانیسم کاهش دهندگی گلوکز، کلسترول، تری کلیسریدهای عصاره میوه نوعی درخت سرو، تهیه اسیدسیتریک و تخلیص آن از ملاس به روش میکروبیولوژی، مکانیسم داروهای لاغرکننده بر روی موش، اثر بیولوژیکی ویتامین در بدن، نقش پروستاگلاندین‌ها و مشخصات آنها، روشهای اندازه‌گیری کلسترول در سرم خون، استاد راهنمای ۴ پایان‌نامه دکترا. تألیفات تعداد تألیفات (نگارش یا ترجمه کتاب) بزبان فارسی: ۲ تعداد تألیفات (نگارش یا ترجمه کتاب) بزبان خارجی: ۵ زمینه علمی تألیفات: بیوشیمی، شیمی صنعتی، شیمی مواد غذائی و اصول صنایع شیمی. مقالات تعداد مقالات بزبان فارسی: ۲، تعداد مقالات بزبان خارجی: ۵ زمینه علمی مقالات:

بیوشیمی و تغذیه.

وقایع میانسالی : مهدی اپیکچی پس از اخذ مدرک دکترای بیوشیمی ازدانشگاه پاریس در سال۱۳۴۵ ه.ش به ایران بازگشت و به عنوان عضو هئیت علمی دانشکده ی علوم دانشگاه فردوسی مشهد استخدام شدو و مرتبه ی علمی استادی را کسب نمود.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : مهدی اپیکچی عضو هئیت علمی دانشکده ی علوم دانشگاه فردوسی مشهد پس از طی مرحله استادیاری و سپس دانشیاری به مرحله ی علمی استادی تمام وقت پایه ی ۱۶گروه شیمی و زیست شناسی این دانشکده رسید.

فعالیتهای آموزشی : مهدی اپیکچی در گروه علوم دانشگاههای فردوسی مشهدی به تدریس دروس رشته ی بیوشیمی پرداخته و استاد راهنمای ۴پایان نامه دکترا و چندین پایان نامه کارشناسی ارشد بوده است.

سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : مهدی اپیکچی در کنار تدریس به مطالعه و تحقیق پیرامون موضوعاتی چون تهیه اسیدسیتریک در تلخیص آن از ملاس به روشهای میکروبیولوژی، مکانیسم داروهای لاغر کننده برروی موش پرداخته است.

آرا و گرایشهای خاص : مهدی اپیکچی ازجمله متخصصان رشته ی بیوشیمی می باشد که درامورری چون بیوشیمی، شیمی صنعتی، شیمی مواد مواد غذایی و اصول صنایع شیمی و بیوشیمی تغذیه دارای تخصص می باشد.

آثار :

۱ بیوشیمی صنعتی

۲ بیوشیمی و تغذیه

۳ شیمی مواد غذایی و اصول صنایع شیمی

ایجادی، علاء

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علاء ایجادی، به سال ۱۳۳۱ در شمیران متولد شد، پس از طی تحصیلات ابتدایی، از دبیرستان پیمان موفق به اخذ دیپلم گردید و پس از آن در رشته اقتصاد مشغول تحصیل شد و در سال پایانی تحصیل به نواختن سه‌تار و فراگیری علم موسیقی نیز علاقمند شد. او در همین زمان به هنرستان شبانه موسیقی رفت و در آنجا ثبت‌نام نمود و زیر نظر مرحوم نصراللّه خان زرین‌پنجه مشغول موسیقی گردید. پس از یک سال به خدمت سربازی رفت و در سال ۱۳۵۸ پس از پایان خدمت به نواختن ساز تار علاقمند شد و در خدمت هنرمند ارزنده زیداللّه طلوعی شروع به فراگیری و نواختن تار کرد و پس از چندی نزد هنرمند دیگری به نام حمید متبسم که از نوازندگان خوب و آهنگسازی با استعداد است رفت و مشغول تحصیل موسیقی شد.

در سال ۱۳۶۲، پس از شنیدن صدای تار جلال ذوالفنون، عشق نهفته‌ی او به ساز سه‌تار، دوباره در وی پیدا شد و شیفته ساز ذوالفنون گردید و در خدمت این هنرمند ارجمند و والا، شروع به فراگیری هرچه بیشتر ساز سه‌تار و راز و رمز نوازندگی با این ساز عرفانی شد و پس از سه سال دوره‌های آموزشی را به پایان رسانید و پس از آن حدود یک سال نزد استاد محمود تاجبخش رفت و مدتی را نیز از محضر ایشان کسب فیض کرد و از سال ۱۳۶۷ در خدمت استاد هوشنگ ظریف هنرمند ارزنده رفت و به فراگیری علم موسیقی نزد این استاد ادامه داد. سپس برای ساختن ساز تار و سه‌تار زیر نظر امیر عطائی که از سازندگان خوب ساز و از صنعتگران بزرگ این حرفه می‌باشد مشغول فراگیری این فن گردید.

علاء ایجادی، ضمن نواختن سه‌تار و تار، در کارگاه خود مشغول ساختن تار و سه‌تار می‌باشد که خیلی در کار خویش وسواس و حوصله به خرج می‌دهد و از استادکاران تحصیلکرده می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

ایجی صفوی، معین‌الدین، محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۰۶/۹۰۵ -۸۳۲ ق)، مفسر، محدث و عالم شافعی. وی از اهالی ایج از توابع فارس بود. از آثار وی: «جامع البیان» یا «جوامع التبیان فی تفسیر القرآن»، مشهور به «تفسیر صوفی»، یا «تفسیر ایجی»، که در سال ۱۷۸۹ م در لاهور چاپ شده است؛ «بیان المعاد الجسمانی والروح»؛ «شرح اربعین النووی»؛ «شعب الایمان»، در اخبار.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۶۸/۷)، ایضاح المکنون (۳۰۳/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۷/۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۲)، ریحانه (۲۱۱ - ۲۱۰ /۱)، کشف الظنون (۶۱۰، ۴۵۲، ۶۰)، معجم المؤلفین (۱۵۳/۱۰).

ایرانی مجرد، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۹ -۱۲۴۰ ش)، موسیقیدان و شاعر. در خانواده‌ای متعیّن متولد شد. از کودکی با اساتید بزرگ موسیقی آشنا شد و با حافظه‌ی قوی، ذوق سلیم و درک قوی خود در موسیقی سنتی به مراحل پختگی و کمال رسید. او از شاگردان منتظم‌الحکما بود که توانسته به مکتب میرزا عبداللّه راه یابد. حاج‌آقا محمد گرچه سه تار نیز می‌نواخت اما نوازنده نبود، در حقیقت موسیقی‌شناس بود. طبع شعر داشت و اشعاری نغز و شیوا می‌سرود. وی سالها از مهمترین مراجع و یکی از مطلعین بزرگ موسیقی ایران بود و خانه‌اش سالها مأمن و مرکز تجمع موسیقی دوستانی بود که علاقه‌مند به تحقیق در این زمینه بودند و از آن جمله می‌توان از حسین طاهرزاده، نورعلی برومند، محجوبی، تجویدی و صبا نام برد. از مهمترین خدمات حاج‌آقا محمد نظارت بر امر ضبط و ثبت ردیف‌های موسیقی ایران بود که در زمان او انجام می‌شد. او تا آنجا که می‌توانست در پالایش این ردیف‌ها از تحریفاتی که در چند دهه‌ی معاصر باب شده بود، کوشید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۷۰۷، ۶۶۰، ۶۰۰، ۵۶۱، ۵۱۲، ۵۰۸)، سرگذشت موسیقی (۴۳۴، ۱۲۷ -۱۲۶، ۱۲۱ /۱)، مردان موسیقی (۵۰۷ -۵۰۴ /۱).

ایزد گشسب گلپایگانی، اسداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۵ -۱۲۶۲ ش)، عالم، صوفی، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به شمس. در گلپایگان متولد شد. تا سن هجده سالگی در زادگاه خویش به تحصیل علوم ادبی، صرف و نحو، منطق و معانی و بیان پرداخت. پس از آن به اصفهان رفت و حکمت و کلام را نزد استادان آن شهر فراگرفت. سپس در ۱۲۸۰ ش به نجف رفت و چند سالی به تحصیل فقه و اصول و حکمت پرداخت. پس از بازگشت به ایران، به تهران و مشهد سفرهایی کرد و به خدمت بعضی از مشایخ صوفیه رسید و دست ارادت به حاج ملا سلطانعلی گنابادی داد و پس از او به فرزندش پیوست و از طرف صالح علیشاه، شیخ طایفه در اصفهان گردید و اجازه‌ی ارشاد و دستگیری به او داده شد و به ناصر علیشاه شهرت یافت. مدتی در فرهنگ اصفهان مدیر دبستان حکمت و چندی دبیر دبیرستانها بود. در سال ۱۳۰۵ ش روزنامه‌ی «عنقا» را منتشر ساخت و مدت یک سال به نشر آن همت گماشت. سرانجام در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، جنب تکیه‌ی کازرونی دفن شد. آثار وی: «نور الابصار»؛ «اسرار عشق»؛ «تفسیر سوره‌ی یوسف»، به شعر؛ «شمس التواریخ»؛ «جذوات الهیه»، به شعر؛ «نامه‌ی سخنوران»؛ «هدایة الامم»؛ «معرفة الروح».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ جراید (۵۴ -۵۲ /۴)، تذکرة القبور (۱۳۱ -۱۳۰)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۳۲۱ -۳۲۰ /۱)، سخنوران نامی معاصر (۲۰۰۹ -۲۰۰۵ /۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵۴۰ -۵۳۹ /۱).

ایقانی، سهیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سهیل ایقانی، برادر سیامک ایقانی، یکی دیگر از هنرمندان خوب موسیقی سنتی ایران است که به سال ۱۳۳۶ در شهر شیراز، شهر گل و بلبل، شهر سعدی، و حافظ شهر علم و ادب و شعر و هنر، شهری که تا جهان پایدار است، افتخار هر ایرانی است دیده به جهان گشود.

سهیل ایقانی از سن شش سالگی به موسیقی علاقمند شد و میان سازهای سنتی ایران بیشتر به سنتور علاقه نشان داد و هر محفل دوستانه و هر کجا که این ساز را می‌دید به طرف آن می‌رفت و با کنجکاوی کودکانه خود مدت‌ها به ان نگاه می‌کرد و اگر کسی مزاحمش نمی شد شروع می‌کرد با آن کلنجار رفتن.

به هر حال، وی از سن شش سالگی نواختن سنتور را نزد خود شروع کرد و هر آهنگی را که به گوشش می‌رسید، آنقدر آن را تمرین می‌کرد تا می‌توانست آن را خوب بنوازد و همین کوشش و ممارست و تمرین‌های مکرر موجب گشت تا وی در سن دوازده سالگی قطعات بسیار مشکل را به راحتی بنوازد و به زیبایی به بداهه‌نوازی پردازد.

وی دوران تحصیل دبستان و دبیرستان را در شیراز گذراند و همه سال در مسابقاتی که برای هنرمندان محصل از طرف آموزش و پرورش برگزار می‌شد، شرکت و بااستعدادی که داشت در رشته سنتور، مقام اول را کسب می‌کرد.

سهیل ایقانی، از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۴۶ با رادیو تلویزیون فارس (مرکز شیراز) و همچنین ارکستر فرهنگ و هنر سابق همکاری کرد، در کار موسیقی در سال‌های اولیه، از راهنمایی‌های برادر بزرگ خود سیامک ایقانی ودوست هنرمندش مهران مهتدی بهره گرفت.

وی بعد از اتمام دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه از شیراز به تهران آمد و فعالیت‌های هنری خود را دنبال کرد، در سالهای ۱۳۵۴ تا

۱۳۵۸ با رادیو ایران همکاری نمود، در تهران فرصتی خوب و ذی‌قیمتی به دست آورد تا از محضر هنرمندانی مثل: علی تجویدی، پرویز یاحقی، رضا ورزنده، انوشیروان روحانی،فضل‌اله توکل، امیرناصر افتتاح کسب فیض کند و محضر و مصابحت همین هنرمندان برای وی موجب گشت که ساز وی را هر شنونده‌ای که گوش می‌کرد، بی‌اختیار به یاد مرحوم مرتضی‌خان محجوبی می‌افتاد که این آثار هم‌اکنون هم موجود می‌باشد.

سهیل ایقانی، علاوه بر نواختن سنتور که ساز تخصصی او بود، با نواختن پیانو، ویولن، تار و سه‌تار هم آشنایی کامل داشت به خصوص که پیانو را بسیار شیرین می نواخت و خود از صدایی گرم و گیرا برخوردار بود و در هنگام نواختن، اکثر اوقات خوانندگی را خود انجام می‌داد. او انسانی بود واقعا هنرمند، ملایم، محجوب و گوشه‌گیر و دارای روحی بسیار حساس و طبعی بسیار لطیف که مورد ستایش تمام دوستان ونزدیکانش بود، هنرمندی بود بسیار خوددار و خودخور که تمام رنج و غم زندگی را در سینه نگاه می‌داشت و هیچگاه برای کسی بازگو نمی‌کرد چون معتقد بود که موجب اندوه آنان می‌شود و تنها بار گران آن را خود می‌کشید ولی افسوس که چه نابه‌هنگام دست غدار روزگار این عزیز را که یکی از جوان‌ترین و بااستعدادترین چهره‌های موسیقی اصیل و سنتی ایران بود از ما گرفت و در آخرین بهار زندگی خود که اول اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ بود، در سن ۲۹ سالگی، با این جهان فانی وداع نمود و دوستان و آشنایان و هنردوستان را در ماتمی بزرگ و همیشگی باقی گذارد. در وصیت‌نامه‌هایی که به خط این هنرمند بر جای مانده نشان دهنده این است که شادروان سهیل ایقانی، در تمام طول زندگی پربار هنری خویش هرگز کسی صدای بلند او را نشنیند، نه با کسی دشمن بود و نه دشمنی داشت، همیشه و همه وقت سرش به کار خود و موسیقی و راز و نیاز با ساز خویش بود که گویی عاشق و معشوقی با هم نجوا می‌کنند.

آثاری که از وی به‌جا مانده، او را نوازنده‌ای چیره‌دست و خلاق در سنتور نشان می‌دهد که به جرأت می‌توان گفت که وی صاحب سبک خاصی در نوازندگی بوده است، او یکی از محبوب‌ترین هنرمندان شهر شیراز بود که دست اجل خیلی زود پاییز، گلستان وجودش را پرپر نمود. تربت او در محل زادگاهش شیراز می‌باشد، یادش گرامی و روح بزرگ او شاد باد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

ایقانی، سیامک

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

متولد سال ۱۳۲۶ شمسی در خانواده‌ای علاقمند و تا حدی آشنا به موسیقی ایرانی در شهر شعر و ادب و هنر، شیراز متولد گردید. دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همانجا به پایان رسانید وی از کودکی علاقه شدیدی به موسیقی ایرانی داشت و با شنیدن نوای هر سازی مجذوب آن می‌شد، از دوران دبستان، ساز دهنی کوچکی که همواره همراهش بود در زنگ تفریح دوستانش را به دور خود جمع می‌نمود برای آنها ساز می‌زد. دایی او با فلوت آشنایی داشت و در هر فرصتی که پیش می‌آمد به سراغ فلوت دایی خود می‌رفت و صداهای دلنشینی از آن در می‌آورد بعد از مدتی با تهیه فلوتی تمرین این ساز را شروع نموده و آنقدر علاقه و پشتکار از خود نشان می‌دهد که در مدتی بسیار کوتاه نواختن این ساز را به خوبی فرا می‌گیرد و قطعات مشکلی را با این ساز می‌نوازد، پس از فراگیری فلوت به سنتور روی آورده و در این رشته نیز موفقیت‌هایی کسب می‌نماید اما این ساز هم عطش او را فروکش نمی کند و همچنان به‌دنبال صدا و نوای دل‌انگیز دیگری بود و سرانجام گمشده خود را در ویولن پیدا می‌کند و با شنیدن هر نغمه‌ای از این ساز بی‌اختیار تحت تأثیر قرار گرفته و تمام وجودش گویی همه گوش شده و آن را به نوای دل‌انگیز- ویولن

می‌سپرد، تمام زیر و بم‌ها و ملودیهایی را که می‌شنید در حافظه خود ثبت و ضبط می‌نمود عطش فراگیری این ساز در وی به‌حدی بود که با تهیه ویولن ارزان قیمت، فراگیری این ساز را بدون استاد شروع می‌نماید و با تشویق‌های مادر خود و با علاقه و پشتکار زیاد نواختن ویولن را یاد می‌گیرد. او فرا گیری این ساز را از سن ۱۴ سالگی یعنی زمانی که در کلاس دوم دبیرستان بود شروع می‌نماید. او آن چنان پشتکاری داشت که پس از دو سه روز تمرین توانست یکی از ترانه‌های مشهور آن زمان را بنوازد و پس از قریب به سه یا چهار ماه تمرین و ممارست توانست در ارکسترهای مختلف شرکت جسته و جای خود را در میان هنرمندان دیگر باز نماید «بگفته یکی از دوستانش او به‌حدی تشنه فراگیری و پیشرفت بود که از صبح به تمرین مشغول می شد و گاهی تا ۱۲ ساعت ساز می‌زد.»

وی در مدت کمتر از یک سالی که با ویولن آشنا شده بود تقریبا تمام آهنگ‌ها و چهار مضراب‌های روز را یاد گرفته و به خوبی از عهده اجرای آنان برمی‌آمد. در پنجه‌های او از همان ابتدا شیرینی خاص و غم عجیبی نهفته بود که هر شنونده‌ای را بی‌اختیار مجذوب می کرد.

مدت ۶ تا ۷ سال با رادیو تلویزیون فارس (مرکز شیراز) همکاری نموده و همچینن در ارکستر سازهای ملی (وزارت فرهنگ و هنر سابق) فعالیت داشته و آهنگ‌های-متعددی برای ارکستر ساخته و نوشته که تعدادی از آنها اجرا گردیده و برخی دیگر هنوز اجرا نشده است. او فراگیری نت و تئوری موسیقی ایرانی را چندی کوتاه نزد، هنرمند بنام (نعمان) که از استادان قدیم در رشته موسیقی ایرانی در شیراز است فراگرفته و پس از آشنایی با فن و علم موسیقی کتابهای دوره هنرستان و ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا را به اتمام رسانید. حدودا بیست سال در شیراز زندگی نموده و شاگردان زیادی را در رشته‌های فلوت، سنتور، کمانچه و ویولن تعلیم داده و دوستداران و طرفداران زیادی پیدا نموده است، در سال ۱۳۵۲ به خدمت نظام رفته و پس از پایان این دوره از شهر و موطن خود شیراز راهی تهران می گردد. در سالهای ۵۴ تا ۵۸ با رادیو ایران همکاری نموده و در سالها با اساتید فن موسیقی آشنایی پیدا می‌نماید و از محضر اساتیدی چون احمد عبادی، جلیل شهناز، علی تجویدی، پرویز یاحقی، حبیب‌اله بدیعی و شجریان... و اساتید دیگر موسیقی ایرانی کسب فیض می‌نماید او با اینکه در فراگیری ویولن عملاـ شاگرد هیچ استادی نبوده، لذا تمام اساتید و پیش‌کسوتان موسیقی اصیل ایرانی را استاد خود می‌داند و طبعا رهرو آنان می‌باشد، وی با ساز کمانچه آشنایی داشته و مدتی هم در ارکستر سازهای ملی فعالیت و همکاری نموده است.

سیامک ایقانی یکی از نوازندگان انگشت‌شماری است که در حال حاضر در نواختن ویولن می‌تواند حرفی و مطلبی برای گفتن داشته باشد. چون تکنوازان خوب ویولن در ایران از انگشتان دست تجاوز نمی کنند.

آنهایی که با ویولن آشنایی دارند به خوبی بر این نکته واقف هستند که تکنوازی موسیقی ایرانی روح موسیقی این مرز و بوم است به خصوص با سازی چون ویولن که استعدادی استثنایی را طالب است و سیامک ایقانی در نواختن این ساز مورد تأیید اساتید نامبرده می‌باشد. ساز او بسیار شیرین روان، خوش‌برخورد، مهربان، متین باشخصیت و باذوق و بااحساس می‌دانند او معتقد است که ویولن سلطان سازها بوده و خوب نواختن آن به قدرت، همت، پشتکار و استعداد ویژه‌ای نیاز دارد تا بتوان این ساز سرکش و افسار گسیخته را رام نمود و چنانچه نوازنده این ساز، یک روز از نواختن غفلت ورزد به خوبی می‌توان گفت که ده روز به عقب برگشته است و زحمات گذشته خود را به‌هدر داده است.» ایشان مدت کوتاهی نیز با صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران همکاری داشته و بعضی از ساخته‌های ایشان با صدای مهرداد کاظمی اجرا و پخش گردیده است، سیامک ایقانی در حال حاضر ساکن تهران بوده و در سازمان تأمین اجتماعی شاغل می‌باشد و کماکان فعالیت هنری خود را دنبال و به تدریس این ساز مشغول است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

ایمانی، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین ایمانی

محل تولد : همدان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

ایوانی، سهیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سهیل ایوانی، هنرمند بااستعداد دیگری از سرزمین کرمانشاه است که در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای مذهبی و متدین دیده به جهان باز نمود. وی پیش از این‌که به دبستان رود، چون دارای صدایی خوش بود بنا به تشویق برادر خود شروع به خواندن نمود و بیشتر تصنیف‌های آن زمان را یاد می‌گرفت و آن‌ها را با صدایی خوش و لطیف اجرا می‌کرد که بنا به گفته وی نوار آن‌ها هنوز هم موجود می‌باشد.

سهیل ایوانی، به قدری به موسیقی دلبستگی پیدا نمود که پس از درس، اوقات فراغت را به موسیقی گوش دادن و خواندن می‌پرداخت. از سن دوازده سالگی، موسیقی را به طور جدی دنبال کرد و در کلاس موسیقی فرهنگ و هنر استان کرمانشاه زیر نظر هنرمند ارجمند آقای محمود مرآتی شروع به مشق ویولن نمود به قدری موسیقی را جدی گرفت و آن را دنبال کرد و با وجودی که در رشته ریاضی تحصیل می‌کرد و آن درس برای وی بسیار مشکل بود، معهذا در دروس خود پیشرفت‌های شایان توجهی داشت، او موسیقی را اولین هدف خود قرار داد و خیلی زود، وارد ارکسترهای فرهنگ و هنر استان شد و علاوه بر نوازندگی به تک‌نوازی نیز پرداخت.

وی هنوز نوجوانی بود که با هم سن و سالان خود در رادیو تلویزیون، در برنامه‌های کودکان و نوجوانان شرکت دائمی نمود و تا سن پانزده سالگی این همکاری ادامه داشت تا در آزمون سراسری باربد که به ابتکار مرحوم استاد نور علی برومند در تهران برپا گشته بود در رشته کمانچه اول شد و پس از شرکت در کلاس‌های دانشگاه تهران (هنرهای زیبا) با بهترین نمره قبول و از این زمان ساز کمانچه را به عنوان ساز تخصصی خویش پذیرفت.

وی در سال‌های انقلاب فرهنگی که دانشگاه تعطیل شده بود به کرمانشاه برگشت و در این چند سالی که به کلاس‌های دانشگاه دچار فترت شده بود، فرصت زیادی برای تمرین آشنایی با سازهای دیگر مخصوصا سه‌تار، تار و سنتور و... پیدا کرد.

سهیل ایوانی، مجددا در سال ۱۳۶۵ به تهران بازگشت و دوباره همکاری خود را با رادیو و ارکستر بزرگ شروع کرد ولی غیر از نی، با کلیه سازهای موسیقی سنتی ایران آشنائی کامل دارد و آن‌ها را با قدرت اجرایی خوب می‌نوازد و این ادعا نیست، بلکه به مرحله عمل نیز درآمده چرا که در نوار کاست به نام «فضای سینه حافظ» با خوانندگی محمدیان که تقریبا اولین کار بعد از برگشت

به تهران بوده، تمام سازهای آن به غیر از «نی» از وی بوده که میکس شده.

سهیل ایوانی به کار آهنگ‌سازی سخت علاقه‌مند است که تمام نیروی خود را روی این کار گذارد و تعداد زیادی آهنگ بی‌کلام و باکلام و محلی کردی ساخت که مرتبا از رادیو و تلویزیون پخش می‌گردد و از طرف شورای موسیقی مورد تشویق قرار گرفته است. یکی از آخرین کارهای وی کاستی است به نام «خیال خوبان» با خوانندگی هنرمند خوش‌صدا و بافرهنگ ملک مسعودی و نوازندگی عده‌ای از هنرمندان زبده در شرکت آوای دل که مورد توجه واقع شد.

وی در اردیبهشت سال ۱۳۶۹ به عنوان نوازنده کمانچه با ارکستر صدا و سیما جهت اجرای برنامه‌های موسیقی سنتی به کشور ژاپن رفت و هنر کمانچه‌نوازی این ساز سنتی ایران را به نمایش گذارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

ایوانی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا ایوانی، برادر سهیل ایوانی نوازنده خوب و چیره‌دست کمانچه به سال ۱۳۳۴ در کرمانشاه در یک خانواده مذهبی متولد شد و هم‌اکنون یکی از هنرمندان خوب و باارزش این استان به شمار می‌رود. محمدرضا ایوانی درباره فراگیری موسیقی و روی آوری خود به این هنر والا و باارزش می‌گوید:

«بیش از هشت سال از سن من نمی‌گذشت که در منزل دایی خود برای اولین بار از نزدیک ساز سنتور را دیدم و با آن آشنا گردیدم و به آن بسیار علاقمند شدم و به سبب همین علاقه، در خانه با قرار دادن سیم باز شده فنر خودکار به وسیله دو میخ بر تکه‌یی تخته و صدا دادن آن با کشش و ارتعاش سیم آشنایی پیدا کردم و بعدها سنتور را از دایی خود گرفته و پس از گذشت دوسال با مرارت بسیار (به عنوان مثال نت خرک اول (می) را به عنوان پایه گرفته و فاصله خرک تا شیطانک همان نت را به ۹ قسمت تقسیم کرده و با قرار دادن خرک در هر یک از این فواصل نت بعدی را کوک می‌کردم و هر بار فواصل را کم و زیاد می‌نمودم و کارهایی از همین قبیل که نتیجه‌یی نمی‌گرفتم، از طرفی نظر به تعصب وضع خاص و جوی که در منزل ما در آن زمان حکفرما بود جرأت اینکه مطرح کنم که قصد رفتن به کلاس سنتور را دارم نداشتم). تا بالاخره موفق به کوک کردن سنتور شدم به طوری که بعدها در سر کلاس درس، استاد فقط از یکی از نت‌های آن (رکرن زرد) ایراد گرفت. البته لازم به یادآوری است قبل از رفتن به کلاس فرهنگ و هنر، حدود دو سال و نیم بدون استاد به صورت تجربی کار می‌کردم و تنها منبع یادگیری من تماشای تلویزیون بود و چون حس می‌کردم که بدون نت به بن‌بست رسیده‌ام، با مشقت فراوان خانواده را راضی کردم که در کلاس فرهنگ و هنر کرمانشاه ثبت نام نمایم و از آن پس نزد استاد اکبر ایزدی که از هنرمندان خوب و برجسته می‌باشد، به فراگیری کتاب دستور سنتور و ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا پرداختم، البته در این سالها در برنامه‌های کودک رادیو و تلویزیون کرمانشاه همراه برادرم سهیل ایوانی که کمانچه را به خوبی و در نهایت زیبایی به تصدیق اهل فن می‌نوازد، به اجرای برنامه می‌پرداختم. خوشبختانه پس از چندی افتخار شرکت در کلاس مکتب صبا نصیبم گشت به خدمت استاد ارجمند فرامرز پایور راه پیدا کردم و از این که ایشان مرا به عنوان شاگرد پذیرفتند، سر از پا نمی‌شناختم به طوری که هر هفته از کرمانشاه به تهران مسافرت می‌کردم و پس از حضور در کلاس درس، مجددا به کرمانشاه برمی‌گشتم و در این مدت با کسب فیض از محضر این استاد عالیقدر و گرانمایه، با اصول صحیح این نواختن سنتور آشنا شدم تا اینکه همزمان با شروع و مشکلات جنگ تحمیلی به خصوص نارسایی‌هایی که این

جنگ در مناطق غرب کشور به وجود آورد، اجبارا از کلاس درس استاد محروم شدم.
پس از چندی در وزارت دارایی استخدام شدم و جهت خدمت به محل مأموریتم که در شهر مرزی مریوان بود رفتم و چون جابجا کردن ساز در آن زمان غیر ممکن بود در آنجا اقدام به ساختن سنتور نمودم و در موقع فراغ از کار اداره به تمرینات مشغول می‌شدم و از آنچه استادان خود آموخته بودم مرور می‌کردم».
محمدرضا ایوانی در حال حاضر مشغول خدمت در اداره دارایی کرمانشاه می‌باشد و علاوه بر تدریس خصوصی به شاگردان، در مرکز فراگیری هنر وابسته به صدا و سیمای کرمانشاه به تدریس مشغول می‌باشد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

آبنوسی، نریمان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از صنعتگران هنرمند کشور، نریمان آبنوسی است که در سال ۱۳۰۲ در شهرستان ساوه متولد شد. وی از سن ۸ سالگی به موسیقی روی آورد و به آن علاقه‌ای وافر پیدا نمود. پس از چندی اقدام به ساختن سازی محلی به نام «چگور» کرد، این ساز ۹ سیمه می‌باشد و دارای صدایی خوش است.
نریمان آبنوسی از آنجا که به ایران و ایرانی عشق می‌ورزید برای زنده کردن هنر و صنعت ایران، در سال ۱۳۲۸ اولین ساز «عود» را که همان «بربط» ساز ایران باستان است ساخت و به قدری آن را خوب و خوش صدا از کار درآورد که شهرت آن از مرزهای کشور گذشت و به سراسر شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس و از آنجا به عراق، لبنان، سوریه و مصر کشیده شد از جمله یکی از استادان «عود» نواز مصر از طرف محمد عبدالوهاب نزد وی می‌آید عود را می‌بیند و بسیار مورد توجه او واقع می‌گردد. از این زمان به بعد نریمان ایرانی این ساز ایرانی را برای کشورهای عربی می‌سازد تا جلوه‌گر موسیقی آنها شود ولی متأسفانه در ارکسترهای ایرانی از آن یا استفاده نمی‌شد یا اگر هم می‌شد کمتر میدانی به نوازنده‌ی آن می‌دادند.
نریمان آبنوسی، علاوه بر ساختن «عود»، «سه‌تار» و «سنتور» نیز می‌ساخته والحق هم خوب از عهده‌ی کار برمی‌آمده ولی عود کار دست وی چیز دیگری بوده. وی مدتی بنابه دعوت وزارت فرهنگ و هنر وقت به آن اداره رفت و در کارگاه آنجا مشغول کار شد ولی بنابر اختلافی که با رؤسای آنجا پیدا نمود از این وزارتخانه قهر کرد و دیگر به آنجا نرفت و تا پایان عمر در کارگاه خصوصی خود مشغول فعالیت بود، نریمان سازهای خود را بیشتر از چوب‌های افرا و گردو می‌ساخت و خشک کردن چوب طرز مخصوص خود او بود.
نریمان در ساختن «عود»، استاد یحیای دوران خود بود و بهترین و زیباترین «عود»ها را ساخت. «سه‌تار»ها «چگور»ها و «تنبور»های وی نیز بسیار مشهور و کمیاب می‌باشد. مرحوم نریمان سازهای دیگری چون «تار»، «قانون» و «سنتور» نیز می‌ساخت و در درزگیری و وصل قطعات ساز بخصوص «عود» از استادان بی‌نظیر بود، روانش شاد، از وی، دو پسر و سه دختر به جای مانده که همگی ایشان هنرمند می‌باشند، آمو آبنوسی در رشته پیانو از انگلستان فارغ‌التحصیل گردیده، دختران هم با پیانو و نواختن آن آشنایی کامل دارند و پسر بزرگ وی، ساهاک آبنوسی است که با نواختن تمام سازها آشنایی دارد و بخصوص یکی از «عود»نوازان خوب به شمار می‌آید ولی بیشتر فعالیت وی در ساختن ساز در کارگاه پدر صرف می‌شود.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

آتشی شیرازی، عبداللّٰه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۴۸- ح ۱۳۰۰ ق)، عالم دینی، مدرس و زاهد. در شیراز متولد شد. سالها در خدمت علما درس خواند چندانکه در هر فنی ماهر شد. ملا عبداللّٰه ساکن محله آتش بود و در مسجد آنجا اقامه جماعت می‌کرد و درس می‌گفت. او مرجع مردم آتش بود و عهده‌دار وظائف دینی و بخاطر سلامت نفس از محبوبیت خاصی برخوردار، و احکامش مورد تایید مرجع عالیقدر شیعه میرزای شیرازی بود. وی در عتبات عالیات به رحمت الهی واصل شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرهٔ القبور (۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱۸۵ /۱۴)، فارسنامه‌ی ناصری (۹۵۸ /۲)، مکارم الآثار (۱۳۳۷ -۱۳۳۶ /۴).

آخوندزاده‌ی هروی، محمد صدیق

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۸۶ ق)، قاضی، شاعر و تذکره‌نویس. قاضی ملامحمد صدیق بیشتر عمر خود را در کابل گذراند. سپس به زادگاه خویش هرات بازگشت و به امور قضایی پرداخت. وی همچنین ریاست انجمن ادبی هرات را بر عهده داشت. از او به عنوان قاضی صاحب نیز یاد شده است، چه، علاوه بر ریاست انجمن ادبی، قضاوت شرعیه‌ی هرات نیز بر عهده‌ی وی بود. آخوندزاده‌ی هروی در گفتن ماده تاریخ نیز مهارت داشت. اثر وی «تذکره النساء»، تألیف ۱۳۲۷ ق، که در شرح حال ۱۴۰ نفر از زنان شاعره مسلمان عرب و عجم است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تذکره‌های فارسی (۳۹۵ -۳۹۴ /۱).

آدمی خوارزمی، ابوالفضل محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۶۲ /۵۶۱ ق)، مفسر، نحوی، لغوی و محدث. ملقب به زین‌المشایخ. او در ادبیات از پیشگامان و در زبان عرب خحجت به حساب می‌آید. لغت و علم اِعراب را از زمخشری آموخت و پس از او بر جایش نشست. او حدیث را نیز از زمخشری و دیگران شنید. در ترسل و نقد شعر دست داشت. از آثارش: «تفسیر القرآن»؛ «شرح الاسماء الحُسنی»؛ «مفتاح التنزیل»؛ «تقویم اللسان»، در نحو؛ «الاعجاب فی علم الاعراب»؛ «الهدایه فی المعانی والبیان»؛ «اعجاز القرآن»؛ «اسرار الادب و افتخار العرب».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۲۷/ ۷)، کشف الظنون (۲۰۴۰، ۱۸۲۹، ۱۷۶۰، ۵۹۵، ۴۸۸، ۴۶۹، ۴۰۰، ۱۳۲، ۱۲۰، ۹۱، ۸۴، ۵۱)، معجم الادباء (۵/ ۱۹)، معجم المؤلفین (۱۳۸ -۱۳۷/ ۱۱)، الوافی بالوفیات (۳۴۰/ ۴)، هدیهٔ العارفین (۹۸/ ۲).

آدینه اصفهانی، جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۳۹ ق)، حکیم، فقیه و زاهد. از مبرزین شاگردان جهانگیرخان قشقائی بود. وی از مدرسین حکمت در مدرسه صدر و مسجد ذوالفقار اصفهان بود و متون معقول و منقول را تدریس می‌کرد. خط او نیز پخته و شیرین بود. همچنین از نجوم و هیئت سر رشته داشت. استاد جلال همایی و آقامیرزا محمود مفید اصفهانی از شاگردان نامور وی بودند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرهٔ القبور (۲۴۲ -۲۴۱)، همایی نامه (۲۲).

آذربار، عادل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عادل آذربار، به‌سال ۱۳۲۳ در تهران خیابان اقبال متولد شد، دوران کودکی را مثل بسیاری از هم‌سن و سال‌های خود به طور عادی سپری می‌کرد که روزی ناگاه در مسیر مدرسه تا منزل به نی‌زن رهگذری برخورد کرد که اولین جرقه را در وجود او جهت کشیده شدن به سوی موسیقی زد، او از آن لحظه به نواختن نی علاقمند شد و به جای رفتن به منزل، دنبال آن نی‌زن چند خیابان رفت و او را مشایعت میکرد و به نای نی او گوش فرا می‌داد که از آن به بعد سعی می‌کرد که همان ساعت که آن نی‌زن از آن مسیر عبور می‌کند خود را به او برساند تا از نفیر او گوش و جان را بهره‌ور سازد.

علاقه روزافزون او به نواختن نی به قدری شد که عاقبت پدر او برای وی نی‌لبکی خریداری کرد و او روزها بجای پرداختن به بازی، با نواختن نی‌لبک خود را سرگرم می‌نمود و آهنگ‌هایی را که از رادیو پخش می‌شد آنقدر تمرین می‌کرد تا می‌توانست شبیه آن را بنوازد، تا اینکه کم‌کم بزرگ شد و دیگر این نواختن جوابگوی خواسته‌های درونی او نبود لذا به کلاس موسیقی نکیسا رفت و زیر نظر هنرمند ارجمند عباس خوشدل شروع به یادگیری فلوت کرد، زمانی که وی در این کلاس مشغول فراگیری موسیقی و نواختن فلوت بود هنرجویانی معروف و صاحب‌نامی چون مسعود لقاء، عماد رام و چند تن از نوازندگان خوب فعلی صدا و سیما در این کلاس مشغول تحصیل علم و موسیقی بودند که وی با ایشان همدوره گردید.

پس از چندی وی تصمیم به فراگیری و نواختن فلوت کلیددار گرفت، لذا نزد شادروان حسین افتاده که در نزدیکی منزل آنان سکونت داشت رفت و فن نواختن این فلوت را نزد آن هنرمند فقید آموخت که وی بیشتر آموخته‌های خود را در ساز فلوت مدیون ایشان می‌داند و از آن جایی که وی همیشه در موسیقی طلبه بوده و هست پس از چندی به فراگیری و نواختن ساز قانون روی آورد و این ساز را به خوبی می‌نوازد و در واقع ساز دوم وی می‌باشد.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

آذربرزین

قرن:۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نام پسر فرامرز پسر رستم است که دلاوریهای او در بهمن‌نامه (ه.م) و آذر برزین‌نامه (ه.م) آمده.

بر گرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

آذرسینا، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خلاصه : مهدی آذرسینا دوره دبیرستان را با نوازندگی ویولون آغاز کرد و بعد وارد هنرستان موسیقی تهران شد. در دانشگاه در گروه هنر و رشته موسیقی ادامه تحصیل کرد. تدرسی در کلاسهای موسیقی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان را در دوره دانشجویی ادامه داد. وی مدرس نوازندگی کمانچه و ویولون در مراکز حفظ و اشاعه موسیقی می باشد.

گروه : هنر

رشته : موسیقی

تحصیلات رسمی و حرفه ای : در اوایل دورهٔ دبیرستان نوازندگی ویولن را شروع کرد. بعد از دبیرستان به تهران آمد و در کلاس های آزاد هنرستان موسیقی ملی شاگرد کلاس" رحمت اله بدیعی "شد. از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشتهٔ موسیقی فارغ التحصیل شد. موسیقی ردیف دستگاهی را در محضر" داریوش صفوت "و " نورعلی برومند "فراگرفت. نوازندگی کمانچه را نزد بهاری در دانشگاه آغاز کرد. از چهار رشتهٔ تخصصی موسیقی، رشتهٔ " آموزش موسیقی "را برگزید و متد ارف را به طور عملی نزد دکتر سعید خدیری آموخت.

استادان و مربیان : از استادان مهدی آذرسینا می توان به رحمت اله بدیعی، داریوش صفوت، نورعلی برومند، بهاری و سعید خدیری اشاره کرد.

هم دوره ای ها و همکاران : از همدوره ای های مهدی آذرسینا می توان به غلامحسین بیگجه خانی، محمود فرنام، احد بهجت، رضوی سروستانی، کریم صالح عظیمی، شهرام ناظری و علیرضا شاه محمدی اشاره کرد.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : عضو هیئت مدیرهٔ نوازندگان خانهٔ موسیقی از بدو تاسیس خانهٔ موسیقی در سه دورهٔ اول— عضو شورای فرهنگستان هنر در تدوین واژه های موسیقی ایرانی— عضو شورای پژوهشکدهٔ هنر در حوزهٔ هنر به سخنرانی و داوری در آزمون ها و جشنواره های موسیقی مختلف در تهران و شهرستانها.

فعالیتهای آموزشی : مهدی آذرسینا مدرس ردیف نوازی در رشتهٔ موسیقی دانشگاه آزاد تهران ---بر گزاری مستر کلاس در دانشگاه هنر تهران مربی کلاسهای موسیقی کانون پرورش کودکان و نوجوانان در دورهٔ دانشجوئی و تعلیم موسیقی با متد ارف. موسس و مدیر کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان تبریز از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۹ و مربیگری کلاسهای ارف کارگاه و کلاس

کمانچه. مدرس نوازندگی کمانچه و ویولن در مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی تبریز در همان سالها مدر س نوازندگی کمانچه و ویولن در مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی تهران از سال ۵۹ تا

مراکزی که فرد از بانیان آن به شمار می آید : موسس و مدیر کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان تبریز از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۹ و مربیگری کلاسهای ارف کارگاه و کلاس کمانچه

سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : -سرپرستی کنسرت های متعدد در ایران و در کشور های اروپائی به اتفاق آقایان شهرام ناظری، مسعود شناسا و محمد اخوان و تشکیل گروه موسیقی آینه (مسعود شناسا، نوید افقه، عماد حنیفه، مهدی علومی، علیرضا شاه محمدی، امیر حاج ابراهیمی، بهزاد میرلو ،و محسن حسینی) -آهنگسازی و نوازندگی کمانچه در ارکستر موسیقی ملی تبریز در کنار غلامحسین بیگجه خانی و محمود فرنام و احد بهجت (نوازنده سنتور و سر پرست گروه) اجراهای متعدد با این دو استاد (بیگجه خانی و فرنام) از جمله اجرای یک سه نوازی در جشن هنر شیراز .

چگونگی عرضه آثار : آهنگسازی در فرم های ایرانی و اجرا با گروه های مختلف و با آوازخوانی نورالدین رضوی سروستانی، کریم صالح عظیمی و شهرام ناظری

آثار :

۱ آثاری از استاد بهاری

ویژگی اثر : کتاب آثاری از استاد بهاری به همراه آلبوم کمانچه نوازی خود استاد(انتشارات سروش

۲ آهنگسازی و اجرا در آلبوم کاست و CD منتشر شده

ویژگی اثر : چلیپا (تکنوازی کمانچه –) سخن تازه (با خوانندگی شهرام ناظری) آلبوم شور آفرین (کمانچه نوازی) «سیاوشانه» با آواز علیرضا شاه محمدی(انتشارات سروش) «سیاه مشق» با آواز علیرضا شاه محمدی(موسسه مشکات و چهارگاه–) البوم« ردیف موسیقی ایران روایت برومند »(انتشارات سروش)(کمانچه نوازی)

۳ از متد ارف تا چهارگاه

ویژگی اثر : کتابی در زمینهٔ شعر و موسیقی و کتابی در دو جلد با نام " از متد ارف تا چهارگاه ("کتابی که با استفاده از متد ارف اموزش موسیقی برای کودکان ایرانی را به عهده می گیرد و آنها را با موسیقی اصیل ایران آشنا می کند.

۴ خنیاگر

۵ ردیف موسیقی ایران روایت برومند

ویژگی اثر : (انتشارات سروش) و مقاله های متعدد در موسیقی.

۶ شیوهٔ کمانچه نوازی

ویژگی اثر : برای چهار دوره در یک مجلد(انتشارات سروش)

۷ صفیر سیمرغ

ویژگی اثر : انتشار دو اثر با نام " صفیر سیمرغ "به صورت cdکه شامل بخش هائیست از دونوازی و تکنوازی در کنسرت شفق(موسسهٔ چهارگاه) .

آذری طوسی، نورالدین حمزه

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۶۶ /۸۶۴ -۷۸۴ ق)، عارف و شاعر، متخلص به آذری. وی از پیشوایان تصوف که نسبش به خاندان سربداران می‌رسید. آذری در اسفراین در ماه آذر متولد شد و به همین جهت آذری تخلص می‌کرد. او تیمور و پسرش شاهرخ را مدح می‌گفت. تا آنکه به درک محضر شیخ محیی‌الدین غزالی نایل گردید و سپس به صحبت شه نعمت‌اللّه ولی رسید و دوبار پیاده به حج رفت و یکسال مجاور بیت‌اللّه الحرام شد، و چند بار به هند سفر کرد. در ۸۳۲ ق ملازم احمدشاه بهمنی در دکن شد و منصب ملک‌الشعرایی یافت، و به خواست او سرودن «بهمن نامه» را آغاز کرد و چون به اسفراین بازگشت پیوسته سروده‌های خود را برای اتمام «بهمن نامه» به دکن می‌فرستاد. سپس انزوا را برگزید و بر در خانه هیچ کس نرفت و تنها به مدح پیامبر (ص) و بیان مناقب اهل‌بیت (ع) پرداخت. آذری در اسفراین بقع و رباطها ساخت. مزار وی در اسفرین است. از آثار او: «جواهر الاسرار»، مشتمل بر چند علم؛ «طغرای همایونی»؛ «عجایب الدنیا»؛ مثنوی «سعی الصفا»، در مناسک حج؛ «دیوان» اشعار که اکثراً قصایدی است در منقبت عترت پیامبر (ص).[۱]

نورالدین حمزهٔ به علی ملک طوسی بیهقی اسفراینی. نسب وی به احمد بن محمد زمجی هاشمی مروزی میرسد. او از پیشوایان متصوفه و از دانشمندان و ادیبان و شاعران به نام قرن نهم هجری است. وجه تسمیه وی بنا به قول خود او به جهت تولد اوست در ماه آذر. آذری تغییر حالی یافت و در سلک درویشی درآمد و صحبت محیی‌الدین غزالی طوسی یافت و از او اخذ طریقت و حدیث کرد و همراه او سفری به حج رفت سپس به هندوستان شد و از دهلی به دکن رفت و به درگاه احمدشاه بهمنی درآمد و به دستور او سرودن منظومه «بهمن‌نامه» را آغاز کرد و از او اوصله یافت. وی پس از سفر هند سی سال در اسفراین به فراغ خاطر زندگی کرد و به تدریج هرچه از بهمن‌نامه به نظم می‌آورد به دارلملک دکن می‌فرستاد. آذری در ۸۶۶ ق. در همین شهر درگذشت. از آثار اوست: «سعی الصفاء» در مناسک حج، «طغرای همایون»، «جواهر الاسرار» (ه.م.)، «بهمن‌نامه» (ه.م.)، «غرائب الدنیا و عجایب الاعلا»، «مرآت» در مطالب فلسفی، «دیوان اشعار» مشتمل بر قصاید و غزلیات و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و قطعات و رباعیات، و بسیاری از قصاید وی در مدح اهل‌بیت است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۴۵۱ -۴۴۳ /۲)، ایضاح المکنون (۹۳، ۱۶ /۲، ۴۸۳ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۳۳ -۳۲۳ /۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۸۶، ۲۹۴ -۲۹۳)، تذکرهٔ الشعراء (۴۵۶ -۴۴۸)، حبیب‌السیر (۶۱ /۴)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۵۷ -۳۵۶)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۷۰ -۶۹ /۱)، دایرهٔالمعارف فارسی (۸۰ /۱)، الذریعه (۱۸۴ /۱۲، ۴ -۳ /۹)، ریاض العارفین (۳۹)، ریحانه (۴۷ -۴۶ /۱)، شام غریبان (۲۳ -۱۹)، فهرستواره کتابهای فارسی (۸۸ /۱ و ۲۳۸) کشف الظنون (۱۱۲۶، ۶۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۹۶۲ -۹۶۱ /۲)، مجالس المؤمنین (۱۳۳ -۱۲۵ /۲)، مجالس النفائس (۱۸۶ -۱۸۵)، مجمع الفصحا (۸ /۴)، مرآت الخیال (۶۸)، معجم المؤلفین (۸۰ /۴)، نشتر عشق (۶۰ -۵۶ /۱)، هدیهٔ العارفین (۳۳۷ /۱)، هفت اقلیم (۳۰۰ -۲۹۶ /۲).

آراکلیان، سورن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کم نبودند استادان واقعی و بزرگی در هنر موسیقی پهندشت ایران زمین که احساس و تفکر و کار و زندگی را برای وطن خود ایران می‌خواستند و در حال حاضر نیز می‌خواهند. اینان سالیان دراز، هم و کوشش خود را مصروف بدان داشته بودند تا از تجربیات و مطالعه هنری‌شان چراغی فراراه پویندگان مشتاقان هنر برافروزند استادانی که سراسر عمر پربار و جوانی خویش را صرف این مهم

کردند و می کنند و با تمام این‌ها، از دیده مردمان بدور مانده‌اند و چهره و نامشان را با چشم و گوش‌ها، انس و الفتی نیست.

سورن آراکلیان یکی از چهره‌های درخشان و پایه گذار هنر و صنعت سازسازی در ایران است که در یکی از شماره‌های مجله موسیقی از وی چنین نقل گردیده:

«سورن آراکلیان در سال ۱۲۶۶ هجری خورشیدی برابر ۱۸۸۷ میلادی در تبریز پا به عرصه وجود نهاد. هوش و قریحه‌ای که در اوان کودکی از سورن بروز می کرد، به خوبی می‌توانست نشانه پیشروی و پیروزی‌های آینده او باشد.

سورن تحصیلات مقدماتی و متوسطه خود را در شهر تفلیس به پایان رسانید. وی نیز شاید چون هزاران نوجوان دیگر که در آستانه گزینش راهی برای زندگی آینده خود، مردد و دودل می‌مانند و شاید چون همان‌ها که عاقبت در این گزینش از توصیه‌های پدر و مادر تأثیر می‌پذیرند و دل به «دور اندیشی و مصلحت‌بینی» آنان می‌سپارند به هر سببی که باشد وارد دانشگاه امپراتوری «نواراسیسک»، در «ادسا» گردید و رشته حقوق قضایی را برای خود برگزید... گواهی فعلی آراکلیان خود مؤید نارضایی گذشته او در انتخاب رشته‌ای است که قبل از همه به اعصابی پولادین و قلبی بی‌احساس نیاز دارد. او در خود حساسیت مواجی را می‌دید که می‌بایست در مسیری مناسب به راه افتد و ثمر برساند... با همه این راستی‌ها، سورن از دانشکده حقوق دانشگاه امپراتوری در ادسا، به اخذ پایان نامه تحصیلی توفیق یافت... شعله اشتیاقی که در او در سوز بود، تا بدانجا زبانه کشید که وی را واله و مشتاق به سوی موسیقی روی آور ساخت.

سورن در اوان تحصیل حقوق هرگز نتوانست چشم از موسیقی بپوشد و دوستانش در لحظات فراغت از دانشکده، تنها می‌توانستند در کنسرواتوار تفلیس سراغی از وی بگیرند.

استعداد اولیه سورن در کنسرواتوار تفلیس شگرف و چشم گیر بود و از استاد مجرب و کارآزموده‌اش این توصیه را دریافت که به پراگ برود و استعداد و قریحه شایان خود را در آنجا، صیقل دهد. در پراگ به تکنیک ساز انتخابی خود ویولنسل آشناتر شد و دستی توانا بر آن یافت. اولین ثمره تلاش تحصیلی سورن، در «کوارتت»ی که با همکاری دوستانش برپا شده بود، بروز کرد، «کوارتت» سورن و دوستان، در کنسرواتوار پراگ تا سه سال فعالیت داشت و برنامه‌های مرتب و جالبی به دوستداران عرضه می‌نمود.

در پراگ استعداد سورن به راه دیگری نیز معطوف شد. «کارل دورژاك» استاد ویولن‌سازی و از نسب آنتوان دورژاك آهنگساز بزرگ- استادی وی را پذیرفت و در اندك زمانی با فنون و رموز ساختن و پرداختن ویولن آشنایش ساخت.

سفر برلن سورن را در کار ویولن‌سل مجرب‌تر ساخت. چه که یک سال تمام در آکادمی برلن و در محضر پروفسور «بك کر» به شاگردی نشست و از تجربه و استادی او،فیضی اندوخت. پس از این سفر یک ساله، سورن دوباره به ادسا بازگشت و به تکمیل معلومات حقوقی خود پرداخت! او هرگز جای شگفتی نیست، تجربه‌ها بدو آموخته بود که با همه جنجال‌ها و قال و مقال‌ها که در دنیا بر سر هنر برپا است هرگز آن را یارایی نیست که همه مسؤلیت‌ها را تحمل نماید و همه زندگی‌ها را تأمین سازد! و این دنیای پر اضطراب و دغدغه طبیعتا از یک پزشك و یا مرد حقوقی بیشتر استقبال می کند تا یک هنرمند با همه ارج و منزلش!

پس از تکمیل مطالعات حقوقی، گذشته درخشان سورن، موقعیتی بس مهم برایش پیش آورد: سورن آراکلیان به ریاست کنسرواتوار تفلیس برگزیده شد. در این مقام نیز انگیزه تلاش‌های فراوان گردید. و به ایران وطنش بازگشت.

در آن زمان به تازگی مدرسه موسیقی‌ای به همت کلنل علینقی‌خان وزیری احداث شده بود.

سورن آراکلیان، در سال ۱۳۱۱ هجری خورشیدی همکاری با مدرسه موسیقی را با ۱۵۰ ریال حقوق ماهیانه آغاز نمود! از آن سال به بعد با چند وقفه کوتاه، آراکلیان استادی ویولنسل را در مدارس موسیقی بعهده داشته است.

دو سال بعد، به‌خاطر تلاش‌هایش حقوقش به ۲۵۰ ریال رسید و یک سال بعد از آن به ۳۵۰ ریال و به تناسب سابقه هر سال افزونی

یافت و فعالیتش گسترش پیدا نمود.

از شهریور ۱۳۱۵ با توجه به تحصیل جداگانه او در زمینه ویولن‌سازی، تعمیر سازهای زهی مدرسه موسیقی نیز بدو محول شد.

در سال ۱۳۲۰ با کمک «نصراله‌خان مین‌باشیان» و «کنت» مشهور تریویی بوجود آورد.

با روی کار آمدن مین‌باشیان تصمیم جدیدی به مرحله اجرا درآمد. چه که وی نقشه‌های فراوان و بزرگی برای گسترش فعالیت‌های هنری در ایران در سر داشت، و یکی از آن جمله استخدام استادانی از اروپا بود. آقای آراکلیان از آنجا که اطلاعات مفیدی از نحوه کار استادان اروپایی داشت مورد شور قرار گرفت و انجام این مهم از او خواسته شد. آراکلیان به دوستان اروپایی خود در پاریس، برلن و هامبورگ نامه نوشت و همین‌گونه نامه‌ای برای «زلنیکا» رئیس کنسرواتوار پراگ.

از آلمان برای هر استاد ۱۰۰۰ تومان و از پراگ ۶۰۰ تومان تقاضای حقوق شد و عاقبت ۹ تن استاد چک، به پیشنهاد آراکلیان به استخدام مدرسه موسیقی در آمدند.

متأسفانه پس از اندک زمانی جنگ بین‌الملل آغاز شد و استادان چک به پراگ بازگشتند و این نقشه سودمند نیز تا حدی بلااثر و منتفی ماند.

سال ۱۳۲۲، برای آراکلیان ارتقاء مقامی در برداشت و تدریس دوره عالی هنرستان موسیقی نیز بدو واگذار گردید.

در سال ۱۳۲۳، به موجب کدورتی، موقتا از کار برکنار شد و شاید این برکناری به سود وی نیز بوده است، چه که بلافاصله به بیروت عزیمت نمود و ۵ سال در آکادمی هنری آن دیار به استادی و تدریس اشتغال داشت.

سورن آراکلیان در شهریور ۱۳۲۸ به ایران بازگشت و مجددا به استخدام رسمی وزرات فرهنگ درآمد و راه تدریس گذشته خود را ادامه داد، در همان سال لیسانس وی در رشته حقوق از دانشگاه «نواراسیسک» مورد تأیید و تصدیق شورای عالی فرهنگ قرار گرفت.

در سال ۱۳۳۰ کوارتت جدیدی در هنرستان به همت آراکلیان تأسیس شد و اولین برنامه خود را مشتمل بر کوارتتی از هایدن و یک رشته آهنگ‌های محلی در خرداد ماه همان سال اجرا نمود. و نیز از سال ۱۳۳۰، به عضویت هیئت ممتحنه هنرستان عالی موسیقی درآمده و از سال ۱۳۳۴، عضویت شورای فنی هنرستان را نیز بدست آورده است.

در سال ۱۳۳۵، آراکلیان خود مصمم شد به آلمان سفر کند و به دعوت کنگره بین‌المللی فولکلور موسیقی در جلسات آن شرکت جوید.

در همین سفر، از طرف هنرهای زیبای کشور، مأموریت یافت که وسائل ضروری برای تأسیس یک کارگاه ویولن‌سازی در ایران را تهیه کند و نیز برای استخدام چهار تن استاد اتریشی اقدام نماید.

سورن آراکلیان پس از کوشش و جستجوی بسیار چند تن از نوازندگان اتریشی را برای سفر به ایران آماده و موافق ساخت. یکی از این چهار تن «هایموتوبیر» رهبر سابق ارکستر سمفونیک تهران بود سه تن دیگر نوازندگان سازهای بادی بودند. در بیست و چهارم مهرماه ۱۳۳۷، آراکلیان هفتاد ساله با بیست و پنج سال خدمات صادقانه بازنشسته گردید.

سورن آراکلیان در سال ۱۳۳۱، کتابی به زبان فرانسه در زمینه ساختمان ویولن، در تهران به انتشار گذاشت که بیش از حد مورد توجه قرار گرفت. با ارسال نسخ کتاب مزبور به بلژیک و فرانسه، نامه‌های متعددی از هنرمندان و هنردوستان اروپا به آدرس آراکلیان رسید که همه مشحون از تقدیر و تحسین بود.

پنج سال بعد از انتشار کتاب ویولن، به آلمانی برگردانده شد و در مجله نفیس و زیبایی در آلمان به چاپ رسید.

مجله «داس نوریک اینسترومنت» چاپ آلمان (در شماره ژانویه ۱۹۵۷) درباره کتاب راکلیان این‌گونه نوشت: «این کتاب باید در کارگاه هر ویولن‌سازی وجود داشته باشد...» مسیو گونیک رئیس مدرسه دولتی سازسازی سوئیس نیز برای آراکلیان نوشت:

«همکار عزیز آقای سورن آراکلیان، من برای تعلیم از کتاب شما استفاده می کنم، مطالبی را که در کتاب ویولن مطرح کرده‌اید قابل توجه است...» پس از آن نام آراکلیان در زمره سازندگان ویولن در همه کتاب‌ها و نشریات مربوطه، قرار گرفت.

از جمله در یک «فرهنگ بین‌المللی سازسازان» که در بروکسل چاپ و منتشر شده است در ردیف نام سورن آراکلیان و مختصری از زندگی هنری او و نمونه امضایش به چشم می‌خورد.

آراکلیان اعتقاد داشت که تأسیس یک مدرسه و یا دست کم کلاسی برای تعلیم فن سازسازی برای سرزمین ما بسیار نافع و ضروری و در عین حال مقرون به صرفه است، زیرا تنها تجربه، توفیق کامل در ساختن سازی را تضمین نمی کند، بلکه رعایت قواعد علمی و نسبت‌های تثبیت شده باید به صورت پشتوانه تجربایت یک سازنده قرار گیرد. به طور اصولی می‌توان گفت که هر سازنده ساز باید قبل از همه موسیقی‌دان باشد و طنین، رنگ و حساسیت ساز را به‌خوبی بشناسد... در حال حاضر ما تنها کارگاهی داریم که باید در تکمیل آن به‌کوشیم.

ماده اولیه برای ساختن ساز در ایران به فراوانی در دسترس است و آن چوب «افرا»ی بسیار مرغوب است. با تلاش بیشتر و با امکانات طبیعی که داریم حتی خواهیم توانست سازهای تهیه شده در ایران را به خارج صادر کنیم...»

ناگفته نماند که آراکلیان تاکنون سازهای مختلفی ساخته است که تعداد ویولن‌ها بیش از همه است (۳۶ دستگاه)، امروز در دست غالب نوازندگان متبحر ایرانی ویولن دیده می‌شود که نتیجه تجربیات و مطالعات مردی است که هم اکنون با همه کهولت، رنگ تندی در چشمان بی‌فروغش تتق می کشد، رنگی از یک غرور، غرور خدماتی صادقانه به هنر میهنش ایران عزیز...»

سورن آراکلیان در سال ۱۳۴۱ چشم از جهان فروبست و بدین ترتیب پرده فرو افتاد و فراز و نشیب یک زندگی فخرآفرین پس از هفتاد و پنج سال از دیده‌ها ناپدید گشت، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

آرایش بیگم

قرن:۹

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن نهم هجری، از زنان شاعر. وی دختر اسکندر میرزا (۸۴۱ -۸۲۳ ق)، از امرای سلسله قراقوینلو و خواهر اوراق سلطان بیگم بود. قاضی نوراللّه شوشتری در مجالس المؤمنین او و قبیله‌اش را شیعه می‌خواند. بیت زیر از سروده‌های اوست:

در مشغله دنیا در معرکه محشر

از آل علی گوید آرایش اسکندر[۱]

(س نهم ق)، شاعر و فاضل. دختر میرزا اسکندر فرزند قرایوسف ترکمان است. قاضی نوراللّه شوشتری او و طایفه‌اش را از شیعیان می‌داند. اسکندر قراقوینلو (وف ۸۴۱ ق) پدر آرایش بیگم از فرمانروایان مشهور خاندان قراقوینلو است که به قتل رسید. بیت زیر از سروده‌های آرایش بیگم است:

در مشغله‌ی دنیا در معرکه‌ی محشر

از آل علی گوید آرایش اسکندر

بیت بالا نقش خاتم وی نیز بوده است.[۲]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] منابع: اعیان‌الشیعه، ۸۶ / ۲؛ تراجم اعلام‌النساء، ۱۹۰ / ۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ۵۱ – ۵۰ / ۱؛ النساءالمؤمنات، ۷۴. [۲] اعیان الشیعه (۳۰۰ / ۳، ۸۶ / ۲)، ریاحین الشریعه (۳۲۰ / ۳)، مجالس المؤمنین (۳۶۷ / ۲).

آرتیمانی، میرزا رضی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۳۷ ق)، شاعر و عارف. از مردم آرتیمان، از توابع تویسرکان، بود. تا اوایل سلطنت شاه صفی در قید حیات بود. در قصیده‌ای او را ستود. در ولایت خویش مقام شیخ الاسلامی داشت. غزلیات و رباعیات میرزا رضی بسیار شورانگیز است، مثنوی «ساقی نامه‌ی» وی مشهور است. فرزندش ابراهیم آرتیمانی متخلص به ادهم بود. در کتابخانه‌ی ملی ملک نسخه‌ای از «دیوان» او مشتمل بر بیش از یک هزار بیت در غزل و رباعی موجود است که در قرن دوازدهم کتابت شده است. ظاهراً در برخی تذکره‌ها میان او و میر محمد رضی اصفهانی اشتباه شده است، زیرا میرزا رضی از سادات نبود، در صورتی که میر محمد رضی از سادات اصفهان بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان و سخن سرایان همدان (۲۵۹ –۲۵۶ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۷۴ –۱۰۶۹ /۵)، تذکره‌ی میخانه (۹۴۶ –۹۳۷)، تذکره‌ی نصرآبادی (۲۷۴ –۲۷۳)، الذریعه (۳۷۱ /۹)، ریاض العارفین (۸۰)، صبح گلشن (۷۹)، طرائق الحقائق (۵۷۳ /۳)، فرهنگ سخنوران (۳۸۵)، نام‌آوران فرهنگ (۵۵۹).

آرزم، هادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هادی آرزم به سال ۱۳۲۷ در بندرانزلی دیده به جهان گشود، پدرش با نواختن ویولن آشنائی داشت و هر وقت که پدر برای دل خود ساز می‌نواخت وی به دقت به آن نواها گوش می‌داد و لذت می‌برد و کششی عمیق از همان زمان به موسیقی پیدا کرد ولی با همه علاقه و توجهی که به موسیقی پیدا نمود، در آن زمان نتوانست به موسیقی به طور جدی روی آورد و آن را تعلیم بگیرد.

هادی آرزم پس از طی تحصیلات ابتدایی در شهرهای بندرانزلی، رشت و فومن، تتحصیلات متوسطه را در دبیرستان الهی تهران به اتمام رسانید و چون در این مدت نزد پدر به طور سینه به سینه ویولن را می‌نواخت و چیزهایی را آموخته بود،برای تحصیل و فراگیری موسیقی روانه کلاس‌های شبانه هنرستان عالی موسیقی شد و نزد هنرمندان خوب و شایسته‌ای مثل ابراهیم روحی‌فر و هراج مانوکیان تعلیم گرفت. وی پیشرفت خود را بیشتر مدیون استاد ابراهیم روحی‌فر هنرمند برجسته «ارکستر سمفونیک تهران» می داند. او ویولن‌نوازی در سبک و سیاق موسیقی ایرانی را نیز از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ نزد مهندس همایون‌خرم استاد هنرستان موسیقی ملی فرا گرفت.

وی از سال ۱۳۴۹ همکار خود را با ارکسترهای ایرانی وزارت فرهنگ و هنر وقت آغاز و از سال ۱۳۵۰ به استخدام این وزارتخانه درآمد و ارکسترهای استادانی چون: فرهاد فخرالدینی، حسین دهلوی، مصطفی کسروی و با هنرمندانی مثل عباس خوشدل و عماد

رام و... همکای کرد. هادی آرزم از سال ۱۳۵۵ کمانچه را نزد خود به سبک استاد بهاری شروع و هم‌اکنون بیشتر با این ساز، دمساز و آن را در کمـال هنرمنـدی می‌نـوازد. از سـال ۱۳۵۹ در تالار رودکی همکـاری خود را بـا «ارکسـتر سـمفونیک تهران» به رهبری حشـمت سنجری آغاز و این همکاری تا سال ۱۳۶۳ ادامه داشت و در ضـمن از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۲ سرپرست ارکستر موسیقی سنتی بود و از مدت‌ها قبل عضو شورای موسیقی تالار وحدت بود. هادی آرزم، از سال ۱۳۵۸ به طور جدی به کار آهنگسازی روی آورد و بیشتر فعالیت وکوشـش خود را روی مسائل انقلاب صـرف کرد و در حال حاضـر هم نمونه کارهای او بیشتر تم‌های نوحه خوانی ومایه‌هـای مـذهبی است که هـارمونی گردیـده است و چنـد قطعه بلنـد نیز بـا ارکستر سـنتی اجرا کرده که روی اشـعار شـاعر بزرگ دوران صـفوی مرحوم محتشم کاشـانی «بـاز این چه شورش است»، «تبـار نور» سـاخته شـده است. هادی آرزم، از سال ۱۳۵۵ ضمن کارهـای مشـکل و متفـاوتی که در پیش داشت و به آنها می‌رسـید، همکاری خود را با ارکستر اسـتاد فرامرز پایور قطع نکرد. وی برای خواننـدگانی نظیر: مهرداد کاظمی،اسـفندیار قره‌باغی، محمـد گلریز، قاسم رفعتی، علی مداح و... آهنگ ساخت و در سال ۱۳۶۹ همراه بـا ارکستر سـنتی صبا و گروه مولانـا، تحت قراردادهای فرهنگی،هنری بین ایران ویونان به آن کشور مسافرت نمود که خوانندگان آن شـهرام نـاظری، رضوی سرووسـتانی بودنـد. آرزم در حـال حاضـر بیشتر کارهـای خود را روی مناجات‌ها و دعاها با فرمی جدید متمرکز کرده که کاری نو می باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

آرزومانیان، آندرانیک

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آندرانیک آرزومانیان هنرمند خوب و بااستعدادی است که در آبان‌ماه سال ۱۳۳۳ در تهران خیابان لاله‌زار نو متولد شد.

هنر موسـیقی در خانواده ویماننـد بسـیاری از هنرمندان کشورمان موروثی بود، زیرا جد وی با هنر نوازندگی آشـنا و حرفه او بوده، پس وی نوازنده کلارینت که به زبان آذری قره‌نی نامیده می‌شود و در ارکسترهای آذربایجان زمان خود می‌نواخته است.

پسـر ایـن شـخص کـه پـدر آنـدرانیک است در سـنین نوجوانی نوازنـدگی کمـانچه را فرامی‌گیرد و بعـدها در ارکسترهـای بزرگ آذربایجانی به عنوان نوازنـده اول کمانچه مشـغول همکاری می‌گردد و مـدت‌ها بعـد نوازنـدگی آکوردئون را نیز یاد گرفته و برای فراگیری پیانو در کنسـرواتوار وقت نام نویسـی می‌کند ولی چون پسـر بزرگوار وی که در آن زمان حدود پانزده سال داشته و تمایل به رفتن کنسـرواتوار و فراگیری پیانو از خود نشان می‌داده، لذا به علت مشـکلات مالی پدر از تحصـیل خود صرف نظر می‌کند و در عوض پسر را که برادر بزرگتر آندرانیک بود به کنسرواتوار شبانه برده و از وی در آنجا ثبت نام می‌کند.

پدر آندرانیک نواختن قره‌نی را نیز از پدر خود به خوبی آموخته بود و به کرات قطعاتی در ارکستر یا به صورت سـلو در رادیو باکو اجرا که پخش گردیـده بود و مورد تقـدیر قرار گرفته بود. برادر آنـدرانیک که روبن آرزومانیان نام دارد، در کنسـرواتوار شـبانه به فراگیری پیـانو مشـغول می‌شود و در حـال حاضـر، یکی از نوازنـدگان خوب و بـاارزش این ساز می‌باشـد که در جای خود از ایشان سخن خواهم راند.

به هر حال وقتی درباره خود آندرانیک آرزومانیان از وی سؤال کردم درباره کارها و فعالیت‌های هنری خویش چنین پاسخ داد:

«من از زمـانی که خود را شـناختم، سـاز زیبـای پیـانو را در خانه‌مـان دیـدم و بـالطبع روی اصل مسائل «ژنی» به طرف آن و کلا هنر موسـیقی کشـیده و جذب شدم. واقعا به خاطر نمی‌آورم که نوازندگی با پیانو را از چه زمان و سـنی آغاز کردم ولی بنا به گفته اهل

خانه بسیار کوچک بوده و مسلما پاهایم از روی صندلی پیانو به زمین نمی‌رسیده است! فقط این را می‌دانم که تا این لحظه که حدود ۳۸ سال سن دارم، حتی یک جلسه هم استاد معلم رسمی برای پیانو یا دیگر رشته‌های موسیقی نداشته‌ام و فقط با یک پشتکار و سعی و کوشش و زحمات فراوان و تمرینات مداوم خود توانسته‌ام کلیه متدهای معمول مربوط به پیانو را به اتمام برسانم.

در زمینه‌های دیگر موسیقی نیز مانند: تئوری و سلفژ، دیکته موسیقی، هارمونی، سازشناسی، ارکستراسیون و آهنگسازان نیز مطالعاتی کرده و میکنم ولی بعد از همه این مطالب باید بگویم که هیچ نمی‌دانم!

مدت بیست و دو سال است که به صورت حرفه‌ای در رشته موسیقی فعالیت دارم. البته قبل از آن هم نوازندگی می‌کردم ولی به صورت آماتور در جشن‌های آخر سال مدارس و مسابقات آموزشگاه‌ها و غیره.

از زمانی که شروع به کار حرفه‌ای کردم با گروه‌های موسیقی متعددی همکاری داشته‌ام و در بعضی نیز به صورت سلیست پیانو فعالیت داشته‌ام. از سن ۱۳ سالگی به طور پراکنده شروع به ساختن قطعاتی برای پیانو و ارکستر کوچک کردم. به مدت چند سال در گروه‌های کر چند صدایی آواز خواندم که این مسئله به شناخت هارمونی در بخش شنوایی من بسیار مثمر ثمر بود.

آهنسازی را به طور جدی از سال ۱۳۵۸ آغاز کردم و اولین کارم در زمینه موسیقی ارامنه بود، سپس از سال ۱۳۶۲ همکاری خود را با مرکز صدا و سیما با ساختن موسیقی برنامه «بزبز قندی» که در بخش کودکان بود آغاز کردم و بعد از مدت کوتاهی موسیقی برنامه «گنجشکک اشی مشی» و «ابر و باد و مه و خورشید» را برای صدا و سیما ساختم که هر دوی این‌ها جزو برنامه‌های کودکان و نوجوانان بود.

تعداد ۲ ترانه برای برنامه «رنگین کمان» و ۲ ترانه برای برنامه «گلاب بپاش» ساختم که یکی از این ترانه‌ها به نام «کی بود کی بود که پرسید» با استقبال خوبی روبرو شد. نیمی از موسیقی برنامه «سلامتی چه خوبه» را در سال ۱۳۶۶ ساختم و کل موسیقی برنامه «شادمانه» را برای شبکه دوم صدا و سیما کار کردم و در سال ۱۳۶۸ موسیقی برنامه ۱۳۶۹ موسیقی برنامه کودکان «قصه‌های آشنا»، همچنین موسیقی تئاترهای عروسکی «مدرسه خرگوش‌ها»، «لی‌لی لی‌لی حوضک» را برای مرکز تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به ترتیب در سال ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ ساختم. در ضمن به عنوان سلیست پیانو در نوارهای منتشر شده: «افسانه سلطان و شبان»، «سکوت سرشار از ناگفته‌هاست»، «چیدن سپیده دم» از ساخته‌های هنرمند باارزش و خوب بابک بیات، آلبوم «یادگار خورشید» که شامل ۲ نوار از ساخته‌های هنرمند ارجمند خانم روح‌انگیز راهگانی و آلبوم «پاییز طلایی» از ساخته‌های هنرمند والا، فریبرز لاچینی نوازندگی و اجرا کرده‌ام.

از سال ۱۳۶۴ در زمینه ساخت موسیقی فیلم شروع به فعالیت کردم و اولین کار سینمایی‌ام را با ساخت موسیقی فیلم «ترلان» آغاز کردم و موسیقی فیلم «بلاس» را برای صدا و سیما کار کردم و همچنین موسیقی فیلم «یاقوت آبی» را که از صدا و سیما پخش شد ساختم که آخری کلا با سازهای الکترونیک کار شده بود. به طور کلی موسیقی‌های فیلمی که برای سینمای حرفه‌یی ساخته‌ام غیر از آن‌هایی که نام برده شد، عبارتند از: فیلم‌های «سیمرغ»، «ماهی»، «رانده شده»، «شنگول و منگول»، «سکوت» و بخشی از موسیقی فیلم: «علی کوچولو و غول جنگلی»، اجرای موسیقی فیلم: «تیغ و ابریشم». به غیر از کار آهنگسازی، در اکثر موسیقی‌های فیلم به عنوان نوازنده پیانو و سازهای الکترونیک و گاهی به عنوان مشاور یا ناظر ضبط حضور فعال داشته‌ام.

همچنین با انجمن‌های فرهنگی و خیریه و دیگر مراکز مربوطه همکاری نزدیک دارم، چه به عنوان آهنگساز، نوازنده و یا مشاور در امور موسیقی.

در ضمن در حال حاضر با گروه کر هفتاد نفری انجمن ارامنه چهارمحال به عنوان پیانیست اول انجام وظیفه می‌کنم و همکاری‌ام با صدا و سیما به عنوان آهنگساز و نوازنده و با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان همکاری نزدیک و صمیمانه دارم.

با امید به اینکه از این پس نیز با الطاف بی‌دریغ خداوند متعال بتوانم در خدمت موسیقی کشور عزیزم ایران بوده و سهم بسیار

کوچکی در این امر وسیع و شناساندن و اجرای موسیقی صحیح و همگون با فرهنگ و سنن غنی وطنمان داشته باشم».
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

آرندی نایینی، حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۷۰ -۱۱۹۰ ق)، عارف، حکیم و ریاضیدان. در آرند، از تابع نائین، متولد شد. در دهات نائین به شبانی روزگار می‌گذرانید تا آنکه حاج محمد حسن نائینی، از مشایخ سلسله‌ی اویسیه، او را تشویق به تحصیل علم و تکمیل نفس کرد. پس از آن به اصفهان رفت و شصت سال در فقرو قناعت در یکی از حجره‌های مدرسه‌ی نیماورد اصفهان در تنهایی و تجرد زیست. ظاهراً شاگرد ملا محراب گیلانی و آخوند نوری بو. در عرفان و حکمت الهی و انواع علوم ریاضی تبحر داشت. او را از مشایخ سلسله‌ی نعمت اللهیه می‌دانند. میرزا محمد حسن صفی علیشاه از شاگردان او است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تذکرهٔ القبور (۲۶۳ -۲۶۲)، طرائق الحقائق (۲۴۰ -۲۳۹ /۳)، المآثر والآثار (۱۶۹).

آریا، غلامعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دکتر غلامعلی آریا در سال ۱۳۱۶ در شهر فسا به دنیا آمد. ایشان دارای مدرک دکتری رشته ادیان و عرفان از دانشکده الهیات دانشگاه (؟) است. وی هم اکنون عضو هیئت علمی و استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری می باشد.
گروه : علوم انسانی
رشته : الهیات و معارف اسلامی
گرایش : ادیان و عرفان
والدین و انساب : خانواده پدری غلامعلی آریا از تیره فائدیهای چهرلنگ بختیاری بودند که در اثر اختلافی که بعد از فتح اصفهان با کریم خان زند پیدا کرده بودند به روستای خیرآباد در سه کیلومتری شهر فسا تبعید شد. بنابراین نیای دکتر آریا در حدود دو قرن پیش در آنجا سکنی گزیده اند.خانواده مادری دکتر آریا نیز از روستای مجاور بنام کوشک قاضی بود.
خاطرات کودکی : دوران کودکی غلامعلی آریا با جنگ جهانی دوم و نابسامانی های موجود مصادف بود ایشان از آن دوران چنین می گوید ":دوران کودکی من مصادف با جنگ جهانی دوم بود از این رو دولت مرکزی قدرتی چندانی برای تامین امنیت و بهداشت نداشت. ناامنی، دزدی و بیماری لااقل در ناحیه فسا و مناطق فارس وجود داشت. افزون بر این قحطی و ملخ خوراکی نیز مزید بر علت بود. بیشتر خانواده های روستای ما مهاجرت کردند و تنها چند خانواده نسبتا متمکن باقی ماندند. این تعداد خانواده ها را اندك هم از دزدان گوناگون در امام نبودند. من خودم شاهد بودم که گروهی از دزدان از ده مجاور به خانه ما هجوم آوردند و شبانه از گاو و گوسفند و هرچه که بود به غارت بردند".

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : خانواده غلامعلی آریا علاوه بر کشاورزی به دامداری سنتی و عصاری نیز مشغول بودند پدرش هم زمینهای مالکان غیر بومی را اجاره می کرد و به کشاورزی می‌پرداخت.

تحصیلات رسمی و حرفه ای : غلامعلی آریا کلاس سوم ابتدایی را تا سوم متوسطه را در شهر فسا گذراند. سپس در شیراز وارد دانشسرای مقدماتی گردید. کارشناسی رشته حقوق را از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد و دکتری رشته ادیان وعرفان را از دانشکده الهیات دانشگاه تهران اخذ کرد. او همچنین دبیری ادبیات را از دانشسرای عالی تهران دریافت کرده است.

خاطرات و وقایع تحصیل : غلامعلی آریا از خاطرات دوران تحصیل خود چنین به یاد دارد": مهمترین خاطرات من مربوط به دوران تحصیل در فسا می باشد که می بایست روزانه در هوای سرد و بارانی و بدون امکانات از روستا تا شهر حدود نیم فرسنگ صبح زود برویم و غروب برگردیم.معمولاـ روزانه نان محلی را برای نهار می بردیم و گاهی هم شاگردان غیر بومی آن را از ما می دزدیدند".

فعالیتهای ضمن تحصیل : فعالیت‌های حین تحصیل غلامعلی آریا به دو بخش تقسیم می‌شود. اولی در دوره دبیرستان بود که با تدریس خصوصی و یا کار در تابستانها سپری شد و دیگری تحصیل در دانشگاه بود که در حین تحصیل در مدارس تهران و مراکز تربیت معلم تدریس می کردند.

استادان و مربیان : نخستین معلم غلامعلی آریا پیرزنی بود که در روستای خیر آباد به او خواندن قرآن و الفبای فارسی را آموخت. اساتید غلامعلی آریا در دانشکده حقوق، مرحوم دکتر حمید عنایت و در دانشکده الهیات در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، دکتر فتح الله مجتبایی بود که در زندگی علمی وی نقش بسزایی داشته‌اند.

همسر و فرزندان : غلامعلی آریا در سال ۱۳۴۰ با همسرش (بازنشسته آموزش و پرورش) ازدواج کرد که ماحصل این ازدواج ۶ فرزند می باشد که دو فرزند آخرش در دانشگاه مشغول تحصیل هستند و دو فرزند بزرگتر دارای تحصیلات عالیه می باشند و دو فرزند دیگرش در شرکتهای نیمه دولتی به کار مشغول هستند.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : مشاغل و سمتهای اداری غلامعلی آریا به قرار زیر است: مدیر دبستانهای روستای بیضای فارس، نماینده فرهنگ (آموزش و پرورش) دبستانها کام فیروز و ابرج و رامجرد فارس از سال ۱۳۳۷-۱۳۴۲،مدیر گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری، رئیس دانشکده تربیت معلم همان واحد، معاون آموزش واحد شهر ری از سال ۱۳۸۱ تاکنون، رئیس دانشکده معارف اسلامی (خواهران) دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، مدیر گروه کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشکده معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

فعالیتهای آموزشی : سوابق تدریس غلامعلی آریا به ترتیب زیر است: مدیر و آموزگار نواحی اطراف شیراز از سال ۱۳۳۷، از سال ۱۳۴۳-۱۳۴۵ آموزگار دبستانهای شیراز، از سال ۱۳۴۶ آموزگار دبستانهای شهر تهران، از سال ۱۳۵۰ دبیر دبیرستانهای شهر تهران (تدریس ریاضی)، از سال ۱۳۵۳ مربی مراکز تربیت معلم (تدریس ادبیات و معارف اسلامی)، پس از انقلاب فرهنگی تدریس در دانشگاههای شهید بهشتی، تربیت معلم، دانشگاه تهران و سرانجام از سال ۱۳۶۴ به بعد ضمن تدریس در دانشگاههای مذکور در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری (با درجه استادی). او همچنین مسئولیت دانشکده الهیات دانشگاه تهران شمال را هم بر عهده دارد و دروس ادیان و تاریخ تصوف و متون عرفان را تدریس می کند.

مراکزی که فرد از بانیان آن به شمار می آید : غلامعلی آریا در تاسیس دبستانهای نوبنیاد جعفر آباد بیضا و درودزن ابرج سهم بسزایی داشتند. ایشان در دوران اشتغال در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد ادیان و عرفان را به راه انداخت. دکتر آریا همچنین بانی همین رشته (ادیان و عرفان) در دانشگاه آزاد واحد اسلامی واحد تهران شمال می باشد.

سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : غلامعلی آریا در کنار تدریس با دایره المعارف بزرگ اسلامی در تالیف مقاله های عرفانی همکاری داشته است. او همچنین در فرهنگستان زبان و ادب فارسی در بخش شبه قاره بطوره پاره وقت به فعالیت می پردازد.

جوائز و نشانها : غلامعلی آریا چندین مورد لوح تقدیر به خاطر انتخاب او بعنوان استاد نمونه دریافت کرده است.

چگونگی عرضه آثار : - تعداد مقالات ارائه شده در همایشها به همراه سخنرانی : بیش از ۵ مورد - تعداد مقالات منتشر شده در مجلات علمی : بیش از ۷ مورد --

آثار :

۱ آشنایی با تاریخ ادیان

ویژگی اثر : پدیدآورنده: غلامعلی آریا ناشر: پایا - ۱۳۸۲

۲ برگزیده متون عرفان فارسی

ویژگی اثر : تهران- ۱۳۸۰

۳ تاریخ فرق اسلامی و مذاهب کلامی

ویژگی اثر : پدیدآورنده: غلامعلی آریا ناشر: پایا - ۱۳۸۲

۴ جغرافیای تاریخی ،حافظ ابرو(تصحیح و تعلیق بخش سرزمین فارسی)

ویژگی اثر : زیر چاپ

۵ سلک السلوک

ویژگی اثر : پدیدآورنده: غلامعلی آریا، ضیاء الدین نخشبی ناشر: زوار - ۱۳۸۲

۶ شیخ روزبهان فسایی

ویژگی اثر : انتشارات روزبهان۱۳۶۳

۷ طریقه چشتیه هند و پاکستان

ویژگی اثر : پدیدآورنده: غلامعلی آریا ناشر: زوار - ۱۳۸۳

۸ طوطی نامه

ویژگی اثر : پدید آورنده گان : ضیاء بخشی ،منوچهری و دکتر مجتبایی ،غلامعلی آریا-۱۳۷۲

۹ فارسی (۲) دوره تکمیلی

ویژگی اثر : پدیدآورنده: غلامعلی آریا، بشیر خزامی پور، علی النقی بافنده، رضا خوشنویسان، مصطفی سالاری (خطاط) ناشر: سازمان نهضت سوادآموزی - ۱۶ مهر

۱۰ کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف، مطابق سرفصلهای کارشناسی ادبیات و گرایش دبیری رشته الهیات

ویژگی اثر : پدیدآورنده: غلامعلی آریا ناشر: پایا - ۱۳۸۲

۱۱ متون روضه العقول (مرزبان نامه کهن)

ویژگی اثر : تصحیح-با همکاری دکتر مجتبایی_خوارزمی زیر چاپ

آزادوار چنگی

قرن:۱۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(؟)، موسیقیدان. به روایت «تمدن ساسانی» وی از موسیقیدانان عصر خسروپرویز (۶۲۷ -۵۹۰ م) بود، ولی نویسنده‌ی کتاب «تاریخ موسیقی ایران» وی را از زنان معروف موسیقیدان عهد بهرام گور (۴۳۸ -۴۲۰ م) می‌داند که در نواختن چنگ شهرت داشته است. شهرتش تا به حدی است که هنرمندان و نگارگران ایرانی پس از اسلام نیز یاد آن را در آثار هنری خود جاودان کردند، مانند قدح لعابدار رنگین با نگاره‌ی بهرام گور و آزاده، کار ری، از آثار سده هفتم هجری، و نظیر آن با نقاشی و زرّین از سده ششم هجری کار کاشان. فردوسی نیز در «شاهنامه» از او یاد می کند:

به پشت هیونی دمان بر نشست

ابا سرو آزاده چنگی به دست

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۸)، تاریخ موسیقی (۶۷ /۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۳۵)، تمدن ساسانی (۱۷۷ /۱)، شعر و موسیقی در ایران (۵۳).

آژنگ، ابراهیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابراهیم آژنگ، از موسیقی‌دانان زمان قاجار بود که ابتداء با حقوق ماهیانه هفت قران در دستجات موزیک نظام خدمت می کرد و مراحل ترقی را تا درجه سروانی طی کرد و سالیان متمادی در همین سمت و درجه باقی ماند که موجب دلسردی و ناراحتی وی شده بود.

ابراهیم آژنگ، در اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه، در قسمت موزیک مدرسه نظام که به سرپرستی شخصی به نام «مسیو کبویر» اتریشی اداره می‌شد به تحصیل موسیقی پرداخت سپس پس از یک سال نزد «مسیو لومر» فرانسوی، رئیس دستجات موزیک نظام رفت و از معلومات او جهت کسب علوم و دانش موسیقی استفاده نمود و با حقوقی معادل هفت قران و نیم در همان قسمت استخدام شد که بعدها درجه‌اش به سروانی ارتفاء پیدا کرد و حقوقش هم از ماهی هفت قران و نیم به ماهی چهار تومان و هفت قران ترقی پیدا کرد. آژنگ در مدرسه نظامی با کلیه آلات موسیقی نظامی آشنا شد و دروس علمی تئوری، سلفژ، ارکستر و هارمونی را فرا گرفت.

در آن زمان مظفرالدین‌شاه، در مراجعت از سفر اروپا، چند ویولن برای یک دسته ارکستر همراه خود آورد ولی چون «مسیو لومر» معلم موزیک نظامی بود و بیشتر با سازهای بادی آشنایی داشت و با سازهای زهی مأنوس نبود، لذا بنا به پیشنهاد وی، یک معلم ویولن برای آموزش به هنرجویان از فرانسه استخدام شد و شخصی به نام «مسیو دیوال» برای مدت دو سال به ایران آمد و آموزش شاگردان را به عهده گرفت.

ابراهیم آژنگ نزد وی نیز شروع به فراگیری ویولن نمود و در اندک مدتی در نواختن این ساز مهارت پیدا کرد، به طوری که در محافل هنری آن زمان به «ابراهیم ویولنی» معروف شد و در محافل و مجالس و مهمانی‌های مظفرالدین‌شاه قاجار که برای مهمانان خارجی خود برپا می‌کرد به اجبار و از روی ناچاری شرکت می‌کرد. از آن پس مدارج ترقی را به سرعت پیمود و پست‌هایی

نظیر:ریاست موزیک فوج لاریجان، معاونت کلاس موزیک دارالفنون و اجرای برنامه‌های موسیقی درحضور مظفرالدین‌شاه، سفرا و مهمانان خارجی وی در جشن‌ها و مراسم بود.

آژنگ، برای تعلیم موسیقی به شاگردان و هنرآموزان، از روی نت و قواعد علمی، اقدام به تأسیس کلاس موسیقی کرد و چون در این زمان اکثریت شاگردانی که برای فراگیری موسیقی مراجعه می‌کردند، طالب فراگیری موسیقی ایرانی بودند و او، در این‌باره چیزی نمی‌دانست، لذا به مرحوم آقامیرزا حسینقلی مراجعه کرد و به وی پیشنهاد کرد تا دوره موسیقی ایرانی را از روی ساز استاد به خط نت بیاورد، ولی مرحوم استاد، این کار را بسیار مشکل و غیر عملی دانست که از عهده هرکسی ساخته نیست ولی آژنگ با اصرار و خواهش فراوان تمام دستگاههای موسیقی ایرانی را، از روی پنجه استاد تعلیم گرفت و آن‌ها را با نت نوشته و به تدریج موفق می‌شود که تمام ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی آقامیرزا حسینقلی را نت نماید و در ضمن برای تمام دستگاهها، پیش‌درآمد و رنگ و تصنیف بسازد از جمله:پیش در آمدهای شوشتری، ماهور و راست پنجگاهش بسیار مشهور بود و تا آن زمان کسی چنین کارهایی نکرده بود. از شاگردان بزرگ و به نام وی می‌توان از زنده‌یاد مرتضی و رضا محجوبی نام برد. ابراهیم آژنگ علاوه بر قطعاتی که برای موسیقی ایرانی تنظیم کرد، مقداری هم مارش‌های نظامی ساخت که در موزیک ارتش از آن استفاده می‌گردید و بعدها هم با کمک فکری شاهزاه احمد میرزا، اپرتی به نام «دکتر ریاضی‌دان» ساخت که با به نمایش درآمد و با اقبال عمومی مواجه گشت. وی زمانی که رادیو تهران تأسیس گشت، به سمت سرپرستی نوازندگان رادیو برگزیده شد و تا سال ۱۳۲۰ در این سمت باقی بود، تا این که بازنشسته شد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

آستارایی، حسین

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، عالم، حکیم و صوفی. ظاهراً از شاگردان میرداماد است. وی دارای مؤلفات و تعلیقات بسیار است که صاحب «ریاض العلماء» برخی از آنها را در رشت دیده است. از آثارش: «تعلیقات بر «شرح الهیاکل» علامه دوانی؛ «رسالهٔ المصطفویهٔ فی تحقیق الخیر والشر علی مسلک الحکماء والصوفیهٔ»؛ که به فارسی و عربی تألیف شده؛ رساله‌ای در «وحدت الوجود»؛ به فارسی بر مذاق صوفیه و حکمای اشراق؛ رساله‌ای در «تفسیر اسماءاللّٰه الحسنی»؛ به فارسی؛ «حدیقهٔالانوار» در جواب شبههٔ ابن‌کمونه در قدم حوادث یومیه؛ تعلیقات بر رساله «جام گیتی‌نما» قاضی امیرحسین میبدی، به فارسی، در حکمت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۶/ ۳۸۱)، ریاض العلماء (۲/ ۹۶).

آسیه

قرن:۱۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

۱۲۱۷ ق، از زنان عابد و نیکوکار. وی مادر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰ -۱۲۱۲ ق) و از طایفه یوخاری‌باش بود. او در ترویج علم و

بزرگداشت علما می‌کوشید. از آثار خیر او تعمیر مدرسه حکیم هاشم بود که از آن پس به مدرسه مادر شاه شهرت یافت. او شهریه مرتبی برای طلاب و مدرسان برقرار کرد و اوقافی برای مدرسان آن منظور نمود. آسیه خانم در تهران درگذشت. جنازه‌اش را بنابر وصیت به نجف منتقل کردند و در روضه حیدریه به خاک سپردند.[۱]

(وف ۱۲۱۷ ق)، عابـد و نیکوکـار. وی مـادر فتحعلی شـاه قاجـار و از طـایفه‌ی یوخـاری بـاش بـود. آسـیه خـانم در ترویـج علـم و بزرگـداشت علما می‌کوشـید. از آثار خیر او تعمیر مـدرسه‌ی حکیم هاشم در تهران بود که از آن پس به مـدرسه‌ی مادرشاه شـهرت یافت. او شهریه‌ی مرتبی برای طلاب و مدرسان برقرار کرد و اوقافی برای مدرسان آن منظور داشت. آسیه‌خانم در تهران درگذشت. جنازه‌اش بنا به وصیتش به نجف منتقل شد و در روضه‌ی حیدریه به خاک سپرده شد.[۲]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۴ / ۳؛ خیرات حسان، ۱۰ / ۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱۱۵ / ۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۲۴ / ۳.

[۲] ریاحین الشریعهٔ (۳۲۴ / ۳)، مستدرکات اعیان (۴ / ۳).

آشتیانی، احمد، فرزند میرزا صادق

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۸۵ ق)، خطاط. وی خط شکسـته را چون متقـدمین می‌نوشت و در خط سـیاق سـرآمد زمان خود بود. از علوم ادبی و عربی نیز بهره داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۴۸ /۴).

آشتیانی، امیرناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امیرناصر آشتیانی، به‌سال ۱۳۱۳ خورشیدی در تهران متولد شد. خانواده‌ی او، اهل هنر و با موسـیقی انس و الفتی صـمیمانه داشتند، پـدربزرگ وی کمانچه را به خوبی می‌نواخت و با نواختن ساز تار نیز آشـنا بود. پدر او، ویولن می‌نواخت و شـیرینی پنجه او، زبانزد دوستان و فامیل بود.

امیرناصـر، در این محیـط دوران طفـولیت را سپری کرد و هنـوز تحصـیلات ابتـدایی خود را به پایـان نـبرده بود که نواختن ویولن و فراگیری گوشه‌هـای موسـیقی ایرانی را زیر نظر پـدر هنرمنـد خـویش آغـاز کرد ولی موسـیقی را به طـور جـدی زمـانی که مشغول تحصیل در کلاس ششم دبیرستان بود، دنبال نمود.

چند سال بعد به هنرسـتان شـبانه موسـیقی رفت و نت‌خوانی و علم موسـیقی را در این هنرستان آموخت سپس به دانشکده‌ی هنرهای زیبا دانشـگاه تهران رفت و در رشته موسیقی در این دانشکده مشغول تحصیل گردید و در تاریخ ۳۰ دی‌ماه ۱۳۴۸ با شایستگی موفق

به دریافت درجه لیسانس در رشته موسیقی گردید. امیرناصر آشتیانی، پس از این تاریخ برای همکاری به رادیو دعوت شد و همکاری خود را ارکسترهای گوناگون این مؤسسه آغاز کرد که می‌شود گفت این همکاری‌ها، حدود بیست سال مجموعا در رادیو تلویزیون ادامه داشت.

وی بنا به پیشنهاد و ابلاغ شماره‌ی ۲۵۶۸ مورخ ۴۲/۱۲/۱۳ شواری موسیقی به سمت نوازنده ویولن ارکستر جوانان ایران همکاری کرد و به پیشهاد شماره ۱۱۵۷۶ مورخ ۴۳/۷/۱۹ اداره کل رادیو ایران به سمت نوازنده‌ی ویولن ارکستر دانشجویان رادیو ایران تعیین شد، به موجب ابلاغ شماره ۱۶۷۴۵ مورخ ۴۷/۱۲/۲۷ به سمت نوازنده ارکستر بزرگ رادیو انتخاب و روزهای دوشنبه از ساعت ۱۸/ ۳۰ و روزهای جمعه از ساعت ۹/ ۳۰ صبح تا پایان کار به اجرای برنامه و همکاری با این ارکستر پرداخت.

امیرناصر آشتیانی، یکی از هنرمندان خوب و باارزش ویولن است که طی دوران همکاری خود با سازمان رادیو و تلویزیون ایران و سپس صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، دور از جنجال به خدمات فرهنگی و هنری خود ادامه داد تا این که در سال ۱۳۶۰ طی ابلاغ شماره ۱۰۳۴/ م که از طرف سرپرست وقت واحد موسیقی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به وی ابلاغ شد به افتخار بازنشستگی نائل آمد و در شهر مشهد مقدس اسکان گزید ولی او که هنرمندی پرجوش و خروش و فعال از سالیان جوانی بود، در این زمان هم با تأسیس کلاس و تدریس علم موسیقی، به خدمات علمی، فرهنگی و هنری خود در این شهر ادامه می‌دهد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

آشتیانی، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا مهدی آشتیانی، حکیم، عارف و دانشمند شیعی در حدود سال ۱۲۶۶ ش (۱۳۰۶ ق) در تهران متولد گردید. پدرش میرزا جعفر ملقب به میرزا کوچک از شاگردان آقا محمدرضا حکیم قمشه‌ای و مادرش دختر حاج میرزا حسن آشتیانی، مجتهد معروف تهران بود. ایشان پس از فراگیری مقدمات، خارج فقه و اصول را نزد شیخ فضل‌اللّه نوری و آقا سیدعبدالکریم مدرس آموخت. وی از آن پس سال‌ها در تهران مُدَرس فلسفه و عرفان بود و عنوان مدرس رسمی مدرسه سپهسالار را داشت. در این میان شاگردان فرهیخته‌ای تربیت نمود که میرزا ابوالحسن شعرانی، دکتر عبدالجواد فلاطوری، دکتر محمدابراهیم آیتی، سیدجلال آشتیانی، مهدی حائری یزدی و بدیع الزمان فروزانفر و... از آن جمله‌اند. آیت‌اللّه میرزا مهدی آشتیانی در سال ۱۳۲۵ش برابر با سال‌های ۱۳۶۶ - ۱۳۶۵ هجری قمری، به استدعای فضلا و طلاب حوزه علمیه قم چندی به قم مهاجرت کرد و به تدریس و افاضه پرداخت و استاد شهید مرتضی مطهری در آن مدت قلیل توفیق استفاده از محضر او را داشت. میرزا مهدی آشتیانی بی‌گمان یکی از متبحرترین شارحان و مدرسان فلسفه بود ولی ذوق عرفانی او بر مشرب عقلی‌اش غلبه داشت و این همه در آثار و شروح و حواشی او که البته از حد شرح و تفسیر بسیار فراتر می‌روند و خود، آثار مستقلی به شمار می‌روند، به خوبی هویداست. از این عالم برجسته و محقق توانا آثار متعددی بر جای مانده که: حاشیه شرح منظومه منطق و حکمت، اساس التوحید درباره قاعده" الواحد "در وحدت وجود از آن جمله است. میرزا مهدی آشتیانی سرانجام در دوم اردیبهشت ۱۳۳۲ ش برابر با نهم شعبان ۱۳۷۲ ق در ۶۶ سالگی درگذشت و در حرم حضرت معصومه(س) مدفون گردید.

آفتی قزوینی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر. از منشیان شاه‌طهماسب صفوی بود. این دو بیت از او است:

مگر اظهار رنجش کرد دوش آن گلعذار از من

که دوری می‌کنند امروز نزدیکان یار از من

خوش آن دم کز کمال آشناییها به من گفتی

که بگذر پیش مردم بعد از این بیگانه‌وار از من[۱]

آقا حسینقلی فرزند آقا علی‌اکبرخان، تارزن دربار ناصری بین سالهای ۱۲۲۴ تا ۱۲۳۴ خورشیدی متولد گردیده، او ابتدا شاگرد برادر بزرگ خود میرزا عبداللّه و سپس آقا غلامحسین بود و از بزرگترین نوازندگان تار در زمان خویش به شمار می‌رفت. تخصص وی نواختن تار با پنج سیم بود و هیچگاه دست به تار شش سیم که تازه متداول شده بود، نزد.

علینقی وزیری و غلامحسین درویش که خود در موسیقی ایرانی تأثیر فراوان داشته‌اند از جمله شاگردان آقا حسینقلی بودند.

وی بعداً به اتفاق برادرش در جرگه‌ی نوازندگان درباری درآمدند.

آقا حسینقلی، به ردیف موسیقی و نغمات دستگاه کاملاً وارد بود و در ردیف، سبکی مخصوص داشت که از روش برادرش پرکارتر و تنظیم آن با ذوق بیشتری همراه بود.

وی به همراه اسداللّه‌خان نوازنده‌ی تار و باقرخان رامشگر و اسداللّه‌خان نوازنده‌ی تار و سنتور و سید احمدخان آوازخوان و محمدباقر ضرب‌گیر، برای پر کردن صفحه به پاریس مسافرت کرد و علاوه بر انجام چند کنسرت در پاریس، در بازگشت از راه صربستان یوگسلاوی، به استانبول رفت و در سفارت ایران، با تشویق ارفع‌الدوله کنسرت‌هایی اجرا کرد که نیمی از درآمد آن را به رسم اعانه به مدرسه ایرانیان استانبول هدیه نمود.

از جمله صفحاتی که استاد به تنهایی در آنها تار نواخته و هم‌اکنون در دست است می‌توان از: «ماهور»، «سه‌گاه»، «شور»، «همایون»، «رهاب»، و «مسیحی» نام برد.

آقا حسینقلی ردیف موسیقی ایرانی را دقیقاً به همان دقت و سلامت که برادر بزرگترش می‌دانست فراگرفته بود، ولی در نواختن، سبک دیگری داشت، مضراب‌های چپ و راست او منظم و یکنواخت بود و اصولاً ساز او لطافت و شیرینی دیگری داشت. در این حد تمام کسانی که ساز عبدالحسین ثابت می‌گردد که این پدر و فرزند در عین این که تمامی اصول تکنیکی را حفظ کرده بودند، سازشان گرمی خاصی داشته و به قول معروف پنجه شیرینی داشتند.

آقا حسینقلی در سال ۱۲۹۶ شمسی در سن شصت و شش سالگی درگذشت، روانش شاد و روحش قرین رحمت الهی باد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ نظم و نثر (۶۶۵)، تذکره‌ی روز روشن (۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰)، مینو در (۲/ ۳۵۶).

آقا رضاخان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، نوازنده‌ی تار. وی یگانه پسر آقا غلامحسین بود که ابتدا از پدر نواختن تار را آموخت و سپس نزد آقا میرزا عبداللّه و آقا حسینقلی به تکمیل هنر خود پرداخت. آقا رضا با دلسوزی و مراقبت پدر به رموز نوازندگی و ردیف موسیقی آشنا و همپایه‌ی پدر خود در نوازندگی تار شد. آقا رضا بعدها کلاس مشق تار دایر کرد و شاگردانی تربیت کرد از جمله پدر خالقی مدتی شاگرد او بود. وی داماد آقا حسینقلی نیز بود.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۵)، تاریخ موسیقی (۵۶۵ /۲)، تاریخ هنرهای ملی (۶۱۲ ،۶۱۱ /۱)، سرگذشت موسیقی (۱۴۲ ، ۱۳۹، ۱۲۶ /۱).

آقا کمال

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وقفنامه‌ی مدرسه‌ی سلطان حسینیه

نویسنده: رسول جعفریان معروف به مدرسه‌ی آقا کمال درآمد

بحث از اهمیت وقفنامه‌ها به ویژه وقفنامه‌های مدراسو تأثیر آنها در بازشناسی نهادهای آموزشی عصر صفوی خارج از حوصله‌ی این مقدمه است. در اینجا صرفا درباهر این وقفنامه و واقف آن اشاراتی خواهیم داشت. وقفناه حاضر از وقفنامه‌های جالبی است که از اواخر دوره‌ی صفوی، که به حق باید آن را «عصر وقف» نامید بر جای مانده است. عامل عمده این موقوفات طبقه آقایان یعنی خواجه‌های (۱)وابسته به دربار بودند که بدلیل بستگی به دربار، از ثروت هنگفتی برخوردار می‌شدند. از آنجا که آنان فرزندی نداشتند تا خود ثروت را به ارث بگذارند، یا آن را در سفر عبتات و حرمین شریفین خرج کرده و یا صرف خیرات و مبرات می‌نمودند. بهترین مصرف ان ایجاد مسجد و تکیه و مدرسه و رباط بود. آنان، پس از ساختن این اماکن، موقوفاتی برای آنها قرار می‌دادند تا مخارج اماکن مزبور به راحتی تأمین شود. بدون این موقوفات،این اماکن به سرعت روبه انحلال و اضمحلال می‌رفت. یکی از آقایان که از چهره‌های برجسته دوره شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ -۱۱۰۶) بوده آقا کمال است.

وی صاحب جمع خطانه عامره بوده و توان گفت که به عبارتی وزیر مالیه دولت وقت بوده است. میرزا سمعیا درباره‌ی شغل مزبور می‌نویسد: شغل صاحب جمع خزانه‌ی عامره آن است که صاحب جمع مزبور مقرب الخاقان و آنچه از نقد وجوهات ممالك محروسه و دارالسلطنه‌ی متعلق به سرکار دیوان است،

به تحویل صاحب جمع خزانه‌ی عامره مقرر بود و هر یک از عمال و حکام و مباشرین مالیات دیانی، تأخیر در وجوه انفادی خزانه‌ی عامره می‌نمودند، صاحب جمع خزانه به جهت وصول انفادیات خزانه، توابین خود را محصل و به ولایات فرستاده جوه تحویلی را وصسول و ابواب جمع خود می‌نمود(۲).

وی به عنان نمونه از «آقا کمال» یاد می‌کند که چندین سال متوالی این سمت را در اختیار داشته است:.... آقا کمال صاحب جمع به خدمت پادشاه سابق عرض و حاجی مهدی خان [که نام وی را نیز در همین وقفنامه داریم.] معتمد خود را محصل و هر ساله مومی الیه تمام و کمال وصول و انفاد خزانه‌ی عامره می‌نمود و آنچه انفس اجناس سر کار خاصه‌ی شریفه است، خواه از جواهر یا اقمشه‌ی نفیسه‌ی پیکش، ا زکتاب و سمور و زربفت و سایر اجناس بسیار تحفه، در خزانه‌ی عامره به تحویل مشار الیه مقرر و صاحب جمع خزانه در نهایت اعتبار و کمال اقتدار و کلید دار خزانه نیز از معتبرین خواجه سرایانست (۳)بر اساس یکی از احکامی که از شاه

درباره‌ی موقوفات آقا کمال صادر شده وی در سال ۱۱۰۷ پست صاحب جمعی را عهده‌دار شده است.
آقا کمال از شخصیت‌های متنفذ در دربار بوده است، شخص دیگری نیز از همین آقایان احمد آقا نام داشته که یوز باشی غلامان خاصه بوده و او نیز نفوذ زیاد در شاه داشته است. گفته شده که زمانی احمد آقا آن چنان جرأت یافته که به وزیر اعظم نیز دشنام داده است.(۴)شاعری ناشناخته از همین دره فصلی از چکامه‌ی خود از عنوان مکافات نامه (۵)را به وضع آقایان و تأثیر فراوان اما نامطلوب آنها در درباره شاه اختصاص داده و از آقا کمال و احمد آقا یاد کرده است:

ز خواجه سرا خامه را نفرت است

که مقبولشان گنده و نکبت است

چه این ناقصان نه مرد و نه زن

خدا ناشناسان ابلیس فن

نه از نوع انسان نه از جنس دد

ندانستند کاری بغیر از لگد

نه عقل و نه فهم و نه دین و نه داد

نه آب و نه آتش نه خاك و نه باد

نه ابلیس و نه جن و نه دیو و نه غول

نه کافر نه مسلم نه رد نه قبول....

ز محمود و فعلس دو محمود زاد

ز احمد هم این احمد به نژاد

کمال از کمالش به ما شوم شد

ز ادراکش ادراك معدوم شد

و در جای دیگر درباره‌ی نفوذ آقا کمال و آقا بر شاه می‌گوید:

ولی حرف فراش آقا کمال

بود وحی منزل خلافش محال

اگر احمد آقا شدی مدعی

نبودی ز انکار حق مانعی

به هر روی این خواجه سرایان مورد تنفر اقشاری از مردم بوده‌اند به ویژه که نوعا اصالت خانوادگی نیز نداشتند چنانکه خانواده نیز نداشتند. در برابر آنان وفادار به دربار بوده و حیاتشان در گروه همین وفاداری بود.
آقا کمال در طول سالهای ۱۱۰۷ تا ۱۱۳۳ کار وقف رقبات این وقفنامه را انجام داده است. تاریخ اول، قدیمی ترین تاریخی است که در یکی از فرامین شاه درباره موقوفات آقا کمال آمده و تاریخ دوم، آخرین تاریخی است که در یکی دیگر از فرامین شاه آمده است. وقفنامه حاضر از روی یکی از چند نسخه‌ای که بر اساس نسخه‌ی اصل که طومار بوده نگاشته شده، به چاپ می‌رسد.
پیش از آنکه متن وقفنامه را بیاوریم لازم است درباره‌ی مدرسه مورد نظر توضیحاتی بدهیم. متأسفانه بر خلاف نظر واقف که تمام کوشش خود را برای حفظ مدرسه انجام داده و با نوشتن وقفنامه‌ای با این دقت راه را بر هر گونه سودجویی بسته، امروزه هیچ اثری از این مدرسه بر جای نمانده و حتی جای آن نیز مشخص نیست. به احتمال قوی از موقوفات آن نیز خبری نباشد جز آنکه ما بی‌اطلاع مانده باشیم. ا زیکی از فرامین شاه که در حاشیه وقفنامه آمده بدست می‌آید که آقا کما لا سال ۱۱۰۷ ساختن مدرسه را

آغاز کرده است. همانطور که اشاره شد از این مدرسه اثر باقی نمانده و تنها یادی که از این مدرسه در دست است بقایای قسمتی از کاشیکاری سر در مدرسه است که در انبار یکی از مساجد اصفهان نگهداری می‌شود. در این باره بهتر است به توضیحات استاد هنرفر توجه کنیم. او ذیل عنوان کتیبه مدرسه آقا کمال خازن از آثار دوره صفویه می‌نویسد:

روز دوشنبه ۱۸ خرداد ماه ۱۳۴۳ که باتفاق دوست فاضل آقای سید مصلح الدین مهدوی مشغول تطبیق کتیبه‌های مسج رحیم خان بودیم دو نفر از خادمین مسجد بنام شکر الله و حسن گنلجعلی اظهار داشتند که در انبار مسجد چند قطعه کتیبه سنگی خوش خط نیز وجود دارد و ما را به درون انبار راهمائی کردند، از ملاحطه آثار مزبور معلوم شد که کتیبه متعلق به یکی از هفت مدرسه از بناهای عصر صفویه است که بوسیله آقا کمال خازن خزانه شاه سلطان حسین صفوی بنا شده. آقایان نامبرده اظهار داشتند که قطعات کتیبه را در زیر خاکهای انباشته شده یکی از زوایای مسجد یافته‌اند و تا این تاریخ شخصا از آنها مراقبت کرده‌اند، مؤلف با قدردانی از سعی و اهتمام نامبردگان مخصوصا آقای حسن گنجعلی که علاوه بر خدمت در مسجد به شغل آموزگاری نیز اشتغال دارد و خط نستعلیق را نیکو می‌نویسد در حفظ بقایای یکی از آثار گمنام دوره صفویه بقرائت و عکس برداری از قطعات موجود کتیبه توفیق یافت و بان ترتیب اثر دیگری بر آثار پراکنده عهد صفویه میافزاید. (ظاهرا مصالح بنائی هفت مدرسه در بنای مسجد رحیم خان، کتیبه مزبور هم انتقال یافته و همچنان در این محل جای مانده است، از قرار معلوم دو مدرسه از هفت مدرسه در محله مستهلك جنب شاهزاده ابراهیم قرار داشته است که تدریجا به ویرانی گرائیده و از مصالح آنها در ساختمان مسجد رحیم خان و شبستان مسجد محله نو (مسجد فشارکی) استفاده شده است).

کتیبه مزبور که بخط ثلث فرو رفته بر سنگ پارسی و به قلم عبد الرحیم جزایری خطا معروف دوره‌ی شاه سلطان حسین صفوی است بشرح زیر می‌باشد:

«بسم الله الرحمن الرحیم من فضل الله سبحانه و میامین دولـۀ السلطان الاعظم و برکات خدمـۀ الخاقان الافخم ظل الله فی العالم سید السلاطین قهرمان الماء و الطین السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان لازال بهبه مرجعا لأعاظم السلاطین وفق لبناء هـذه المدرسـۀ خادمه الخازن لخزانۀ عطیاته الممتاز بالقرب الی حریم سرادقاته آقا کمال جعل الله سعیه مشکورا واتفق اتمامها فی ۱۱۰۸ کتبه عبد الرحیم عمل محمد طاهر.»(۶).

از آقا کمال در موارد دیگر نیز یاد شده است. درباره‌ی بنای مدرسه چهار باغ اصفهانی آمده است:... و مدرسه‌ی سلطانی صد و پنجاه حجره دارد در کمال تکلف ساخته شده به سرکاری آقا کمال صاحب جمع خزانه عامره(۷).

در اشعار اطراف سرسرای مدخل مدرسه چهار باغ که بخ خط محمد صالح اصفهان و مورخ به سال ۱۱۱۹ است چنین آمده:

وارث تخت سلیمان خسرو گیتی ستان

پادشاه شیعیان، جان جهان سلطان حسین

آنکه از تیغ کجش شد راست کار عالمی

آنکه از خلق و کرم بگرفت حد مشرقین

شد مقرر تا غلام و خازنش آقا کمال

کز کمال عقل و دانش، عقل و دانش راست عین (۸).

و در اشعال منقوش بر دست اندازهای چوبی غرفه‌های فوقانی مدخل مدرسه چهار باغ آمده است:

به عهد دولت سلطان حسین شاه جوان

که از عدالت او گشت ملك و دین آباد

ز صدق بود چو آقا کمال سر کارش

شد مست منزل اهل کمال و استعداد

قلم گرفت و ن.شت از هری بتاریخش

بنام مدرسه شد شه از کمال آباد (۹).

و در اشعار سراسری شمالی مدرسه به خط محمد صالح اصفهانی آمده:

ابر عالمگیر گوهر قطره بحر کرم

عالم آرا آفتاب داد و دین سلطان حسین

یافت چون اتمام این عالی بنا از وجود شاه

.... داد چون سرکاری آقا کمالش زیب و زین(۱۰).

مشهورترین آنها محمد باقر حسینی خاتون آبادی و محمد حسین تبریزی آخرین ملاباشی عصر سلطنت شاه سلطان حسین است . علاوه بر اینها نام زین الدین عاملی، محمد شفیع خراسانی و حسین بن حسن گیلانی دیده می‌شود. متن وقفنامه

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست موقوفات عالیجاه مقرب الخاقانی مؤتمن السلطانی آقائی مستغنی الألقاب و الاوصافی آقا کمال ریش سفید حرم محترم علیه‌ی عالیه و صاحب جمع خزانه‌ی عامره - زید اقباله العالی - که تولیت آنها با بندگان نواب.... گردون قباب اشرف اقدس همایون اعلی است و هر کس از سلسله‌ی علیه صفویه که فرمان فرمای ممالك وسیع المسالك ایران باشد و نظارت آنا مدام الحیات باعلیجاه واقف و بعده با عالیجاه مقرب الخاقانی توفیق آثاری محمود بیك جبادار باشی که حال ناظر بیوتاتست و بعد با عالیجاه مقرب الخاقانی محمد ابراهیم بیك یوز باشی آقا یانست و بعده به هرکس که به منصب مومی الیه سر افراز باشد، و هر گاه محمود بیك مشار الیه قبل از واقف داعی حق را لبیك اجابت گوید نظارت بعده از عالیجاه واقف به عالیاه محمد ابراهیم بیك یوز باشی و بعده به هرکس بوز باشی طرف خسرو آقا بوده باشد متعلق است و اگر آن منصب به احدی مرجوه نشود اختیار تعیین ناظر با بندگان اعلیحضرت متولی است تا آنکه یوز باشی مزبور تعیین شود و در وقفنامجه‌ی ثالثه قید شده که اگر یوز باشی آقایان طرف خسرو آقا تعیین نشده باشد جبادار باشی اگر از آقایان عظام باشد و اگر جبادار باشی از آقایان عظام نباشد امیر آخور باشی اگر از آقایان باشد تا اینکه یوز باشی طرف خسرو آقا تعیین شود و اگر تمام مناصب عالیه که در امر نظارت سر افرازی به آن شرطست به احدی داده نشده باشد اختیار با بندگان اعلیحضرت متولی است که هریك از بندگان را مأذون فرمایند که با استصواب عالم متوجه باشد تا تعیین بوز باشی آقایان عظام؛ و شرط نمود، که بعد از واقف هر کس ناظر باشد به استصواب عالم دینی که ریاست این طبقه‌ی علیه به او مسلم باشد و از سایر علما در مجلس اعلیحضرت متولی مقدم نشیند و با فقدان وصف مزبور عالمی که به افضلیت اشهر بین الأنام باشد؛ و با

اختلاف به مختار به قرعه‌ی شرعیه عمل نمایند و تصدی آنها را تفویض نموده به رفعت و معالی پناهان حاجی محمد کبیر تاجر اصفهانی و حاجی مهدیخان بیك تا بین عالیجاه واقف و حسین بیك اصفهانی که مادام قابلیت و اهلیت داشته باشند به مصلحت یکدیگر به نسق و ضبط و اخذ حاصل آنها اقدام نمایند و اگر یکی از ایشان غایب باشد یا مانعی داشته باشد نایبی تعین نماید که به مصلحت متصدی حاضر به امور لازمه‌ی تصدی قیام نماید و هر گاه بعد از حیات واقف، متصدیان یا احدی از ایشان را وفات رسد و اولاد ایشان قابلیت نداشته باشد به کسی که عالم و ناظر مصلحت دانند بعد از عرض به خدمت اعلیحضرت متولی رجوع نمایند و حسب الاحکام مطاعه‌ی لازم الاطاعه مالوجهات و وجوهات و حقوق دیوانی موقوفات مزبوره به سیور غال و معافی مدرسه‌ی احداثیه واقف موسومه به مدرسه سلطان حسینیه و سرکار فیض آثار امام الجن و الانس که موقوف علیهم این اوقافند مقرر و شفقت شده است و مادام امر نظارت با واقف است حق النظاره را در وجوه خیرات و مبرات صرف نماید.

دفعه‌ی دیگر که وقف است بر مدرسه‌ی احداثیه‌ی عالیجاه واقف واقعه در حوالی و چهار سوق بزرگ عباس آباد اصفهان موسومه به مدرسه‌ی سلطان حسینیه و بر مصالح آن و مصارف آن را بر این نحو مقرر شده که اولاـ مؤنات زراعات و خرج قنات و تعمیر عمارات و مستغلات و تعمیرات مدرسه‌ی مزبوره و روشنائی مسجد و راهروها و متوضاهای مدرسه و فرش مسجد و دو مدرس و شبستان و فرش جرات هرگاه احتیاج شود و قیمت دلو و ریسمان و چرخ جهت آبکشیدن از حاصل آنها وضع شود و از بقیه‌ی آن به حق التولیه و یک عشر به حق النظاره‌یی ناظر و عالم بعد از واقف بالمناصفه و نصف عشر به حق التصدی تصرف نمایند وا زبقیه‌ی حاصل و مداخله هر ساله پانطده تومان به حق التدریس و هر یوم سه هزار و هفتصد دینار به وظیفه‌ی طلبه‌ی مدرسه که حین الوقف سی و هفت نفر بوده‌اند و چهار تومان به خدام و دو تومان به مؤذن به شرطی که به کار خود قیام نماید بدهند و در هر شب جمعه یک هزار و پانصد دینار به طلبه‌ی مدرسه‌ی مذکور بدهند که یک ختم قرآن مجید نموده ثواب آن را به روح کثیر الفتوح نواب طوبی آشیان قدس مکان – نور الله مرقده – قربت نمایند و در اوقات متبرکه‌ی مفصله‌ی ذیل:

لیلهٔ العیدین، لیلهٔ العرفهٔ، لیلهٔ (و) یوم عید الغدیر، لیلهٔ (و) الیوم المباهله، لیله (و) یوم مولود النبی (ص)، لیلهٔ (و) یوم التاسع شهر ربیع الاول، لیلهٔ الاولی من رجب المرجب،

لیلهٔ الرغائب، لیلهٔ المبعث، لیلهٔ النصف من شعبان، لیلالی افراد ثلاثهٔ شهر رمضان، لیلهٔ الاربعین.

هر شب شش قاب طعام که عبارت از شش من برنج به وزن تبریز و گوشت به وزن مزبور و روغن با سایر اسباب باشد طبخ و طعام طلبه و خدمه‌ی مدرسه‌ی مذکوره نمایند و ثواب آن را به روح نواب و طوبی آشیان قدس مکان قربت نموده و اگر از مداخل موقوفات بعد از مصارف مذکوره چیزی اضافه بماند در مرتبه‌ی فوقانیه‌ی مدرسه‌ی مزبوره به قدری که مدرس و ناظر مصلحت دانند، بعد از عرض به خدمت بندگان متولی، حجرات بساطند و اضافه را به سکنه‌ی حجرات فوقانیه بدهند و آنچه از آن اضافه باشد بر وظیفه‌ی مدرس و اهل اضافه نمایند.

قریه مروق سمیرم فارس که حیدر آباد نیز گفته می‌شود با اراضی و صحاری و قنوات و دهکده و حمام و قلعه و طاحونه و غیر ذلک مفصله‌ی ذیل: قنات سرکاه مشهوره به باش کهیریز، قنات موسوم به کمال آباد، قنات موسوم به دولت آباد، رشته قنات حیدر آباد، رشه قنات رفیع آباد، رشته قنات بکوکجه دره، رشته قنات سلطان آباد، رشته قنات حاجی آباد، رشته قنات سیاه کل، رشته جدول رباط آب رودخانه بالتمام، رشته چشمه سبز میدان بالتمام حمام، قلعه، طاحونه، دهکده بالتمام. قریه معموره گندمان ناحیه کیار وارو مزدوج اصفهان با اراضی و صحاری و حمام و باغات و قنوات ثلاثه ذیل و مجاری و خان معین احداثی عالیجاه واقف، قنات مشهوره به قنات معموره، رشته قنات موسوم به کمال اباد احداثی عالیجاه واقف، رشته قنات سنگ سفید احداثی عالیجاه مشار الیه بالتمام. قریه موسومه به کمال آباد من محال سمیرم به قرب مبارکه لنجان اصفهان با توابع شرعیه از اراضی و صحاری و قنوات و مجاری و قلعه و حمام و حضار و غیر ذلک بالتمام. قریه موسومه به کمال اباد من محال سمیرم به قرب مبارکه لنجان اصفهان با توابع شرعیه از اراضی و صحاری و قنوات و مجاری و قلعه و حمام و حصار و غیر ذلک بالتمام. مزرعه‌ی عباس آباد گندمان با اراضی و صحاری و قنات و مجاری و انهار و جدوال و دهکده و قلعه و غیر ذلک سیما اراضی مزرعه‌ی صفی آباد متصله به آن که از آب رودخانه چیغا خور شرب می‌شود بالتمام. مزرعه‌ی علی آباد متصله به کمال آباد مزبور با اراضی و صحاری و قنوات و مجاری و قلعه و حصار و خیابان و اشجار مغروسه در خیابان و حریم و غیر ذلک قدیما و جدیدا داخلا و خارجا دایر و بایرا بالتمام. مزرعه کاری من مزارع جی اصفهان با اراضی و صحاری و قنوات و مجاری و قلعه و بازارچه

غیر ذلک سیما قنات موسومه به فیض آباد و اراضی تابعه بالتمام.

بازارگاه واقعه در خارج سید احمدیان اصفهان که حین الوقف بیست و یک بابو ثانی الحال بیست وشش باب شده با افزار و انکار که نزد مستأجران است: دکان حدادی، دکان نعلبندی، علافی، عصاری با سنگ آسیاب، ندافی، صباغی با تغار، طباخی با پس

دکان، قنادی گری، علاقه بندی، رواسی با پس دکان، سفید گری، پالان دوزی، خبازی با زیرزمین، خراطی با زیر زمین، فواکهی با زیر زمین، بقالی با زیرزمین، عطاری با زیرزمین، حلاجی، رزازی با زیر زمین، مصب اتو گری، رزگری، مطب حکیم، تنابکو فروشی با زیرزمین، شماعی، قصابی، کبابی بالتمام – دکاکین متصله به مدرسه‌ی مبارکه‌ی سلطان حسینیه احداثیه عالیجاه واقف موفق مشار الیه هشت باب اصل دکاکین.... باب، انبار خبازی یک باب بالتمام.

محوطه مشتمهل بر آیینه تحتانیه و فوقانیه وفضای مربوط به آن واقعه در کنار زاینده رود اصفهان جنب منزل مرحوم میرزا ابو الحسن مستوفی الممالک سابق که به جهت انبار محصولات موقوفات ساخته و انبار داری را به محد قلی بیک عتیق کوچک مرجوع و چنین قرار دادیم که امام قلی بیک عتیق دیگر تا هنگام قابلیت محد قلی بیکم ناب او باشد و هر گاه محمد قلی بیک قابلیت نداشته باشد امام قلی بیک بالاصاله انبار دار باشد و بعد از ایشان هر یک از عتقاء دیگر او که امانت و دیانت و شایستگی امر مزبور داشته باشند؛ و با تعدد در اوصاف به قرعه عمل شود وبعد از وفات عتقاء.... و هر یک از اولاد ذکور ایشان و اولاد اولاد ذکور ایشان و هکذا که شایستگی داشته باشند. با تعدد در وصف مختار، به قرعه و با عدم اتصاف ایشان و اولاد ایشان به وصف مزبوره یا انقراض ایشان و اولاد ایشان ناظر و عالم به کسی که شایستگی داشته باشد رجوع نمایند بالتمام. مزرعه‌ی فیض آباد مشهوره به کشکول از مزارع برخوار از بلکات تسعه‌ی دار السلطنه‌ی اصفهان با توابع شرعیه که آن تا حال جاری نشده است. مسعود آباد برخوار اصفهان که قنات دولت آباد از جمله قنوات فیض آباد مشهور به دهچی در اراضی آن شرب می‌شود و قنات آن به اراضی خیرآباد برخوار جاری است بالتمام.

دفعه‌ی دیگر تولیت و نظارت و استصواب عالم و تصدی آن به دستور دفعه‌ی اولی و حق التولیه و حق النظاره ناظر و عالم و حق التصدی آن به نحویست که در دفعه‌ی اولی مکتوب شده برین نهج است که بعد از اخراجات تنقیه‌ی قنوات و مؤنات زراعات و سایراموری که مصلحت وقف در آن باشد و سبب آبادی و نما و زیاتی محصول شود و تعمیر عمارات حصص موقوفه که ساخته شده یا بعد ازین ساخته شود و تعمیر وروشنائی مسجد و حمامی که در قریه‌ی کمال آباد ساخته شده و حمام و مسجدی که در اشرف آباد و خیر آباد ساخته شود و درب و بوریای آنها و سه تومان به مؤذنی و خادمی قیام نماید و همچنین به نحو مسطور در مسجدی که در اشرف آباد و خیر آباد ساخته شود و بعد هر ساله واقف موفق مادام حیاته، مبلغ بیست تومان از حاصل این قوف را در وجوه خیرات و مبرات مصروف دارد و بعد وفاته به امر متولی هر عصر و مدخلیت عالم و ناظر آن عصر، بیست تومان مزبور را هر ساله به جمعی از صلحا و اتقیای سکنه‌ی مدرسه‌ی مزبوره که خاطر از قرائت و دیانت ایشان جمع باشد بدهند که در تمام سال دویست ختم کلام ملک علام از قرار ختمی یکهزار دینار بدین موجب نموده ثواب آن را به روح عالیجاه شهر رجب المرجب، یک ختم، شهر شعبان المعظم یک ختم، شهر رمضان المبارک یک ختم، شهور تسعه‌ی بقیه سال... ختم.

واقف تبرع نمایند و چهار صد من گندم به وزن سابق اصفهان به جهت حمامی قریه مذکوره که حمام را پاکیزه نگاه دارد تعیین نمایند و مثل آن به جهت حمامی که در اشرف آباد و خیر آباد ساخته شود؛ و هفت تومان تبریزی به جهت طالب علمی که قدری علم فقه داند و در کمال آباد به اجرای عقود شرعیه و تعلیم امور واجبه و تعلیم اطفال ایشان قیام نماید و در تغسیل و تکفین مؤمنین مطلع باشد و همچنین در اشرف آباد و خیر آباد؛ و مبلغ بیست تومان در ایام عاشورا در مدرسه‌ی مزبوره صرف مراسم تعزیه نمایند و دو نفر خادم دیگر به جهت مدرسه‌ی مزبوره تعیین نمایند و تتمه‌ی حصل و منافع را با آنچه از حاصل وقف سابق باشد به ازای هر حجره‌ی از حجرات مدرسه‌ی مزبوره یومی یکصد دینار و ریئس را دویست دینار بدهند و حق التدریس به ضمیمه‌ی آنچه سابق بود تا بیست تومان داده شود و آنچه باقی بماند منوط به رأی اشرف اعلیحضرت متولی و عالم و ناظر صرف مرمت تعمیرات مدرسه و تجدید فروش و وظیفه‌ی طلبه‌ی سکنه و روشنائی آنجا بهر نحوی که رأی ایشان قرار گیرد به عمل آورند خواه به کل این وجوه و خواه به بعض آن، و اگر چنانچه متولی و ناظ و عالم مصلحت دانند که وجه باقی مخصوص تعمیرات و تجدید فروش و روشنائی

متوضاها و راهروها و پلکه کانها و قیمت دلو و چرخ و ر یسمان مدرسه شوند مختارند.

قریه‌ی کمال‌آباد برخوار مشهوره به کنجار که در آن حمام و مسجد و آب انبار فی سبیل الله ساخته شده است. اراضی علیا که آب گرگاب و باینجه و اله‌آباد و جلال‌آباد و احمدآباد و رحمت‌آباد و.... زراعت می‌شود مع طاحونه.... و دهکده و خیابان و اشجار و غیرها.

اراضی سفلی که قنات کمال آباد مخصوص آن است مع قلعه و دکاکین و دو برج و حمام و دوباغ و خیابان و اشجار و.... و غیرها سیما قنات بایره اشرف‌آباد بالتمام. مزرعه اشرف‌آباد بخروار با توابع شرعیه سیما قنات اشرف آباد و

قنات کمال‌آباد و قنات علیاآباد و باغات و طاحونه و غیر ذلک که قدری از آب قنات آن بهر اراضی گرگاب و باینچه شری می‌شود. مزرعه خیرآباد برخوار با اراضی و غیر ذلک سیما قنات خیرآباد و مسعودآباد و باغات و خیابان و اشجار مغروسه و برج حمام و قلعه که حمام و آب انبار و مسجد در آن فی سبیل الله و فی سبیل الخیر ساخته شد بالتمام. خان آقانور واقع در شاع مورچه خورت برخوار اصفهان با توابع شرعیه که از کرایه‌ی دکان آن تعمیرات ضروریه آن به عمل آید و آنتچه باقی بماند به دستور فوق مصروف گردد بالتمام.

دفعه‌ی دیگر که وقف است بر طلبه‌ی سکنه‌ی مدرسه‌ی مذکوره و مصالح و متعلقات آن و بر سکنه و متوطنین نجف اشرف و کربلای معلی و بلاد کاظمین علیهما السلام و بر زورار عبتابت علایات از سادات عظام و طلبه‌ی کرام وصحای ذوی الأحترام که از فرقه‌ی ناجیه‌ی اثنی عشریه و در آن اماکن مشرف ساکن بوده و به جای دیگر نقل ننموه باشند وبه صفت استحقاق و فقر مصوف باشند و تولیت و نظارت و استصواب عالم و تصدی به دستور مسطور در دفعه‌ی اولی و ثانیه و حق التولیه یک عشر و حق النظاره‌ی علام و ناظر یک عشر بالمناصفه و حق التصدی یک عشر بالمساواتست. و مصارف این وقف به این نحو شرط و قرار شده که هر ساله اولاـ اخراجات و مؤنات موقوفات از خرج قنوات و تعمیر عمارات و مایحتاج الیه انتفاعات و موقوف علیه زیادتی ریع و تکثیر زراعات و غیر ذلک و مرمت و تعمیرات مدرسه‌ی مزبوره و تجدید فروش و روشنائی متوضاها و راهروهای تحتانیه و فوقانیه و دلو و ریسمان و جارب و سایر ضروریات مدرسه‌ی مذکوره را اگر وجهی که از حاصل موقوفات مرقومه در دو وقفنامجه‌ی سابقه جهت آنها تعیین نموده است وفا به اخراجات و ضروریات آنها نکند از حاصل این موقوفات بر سبیل تتمه کما ینبغی و یلیق عمل آید و همچنین هر گاه حاصل موقوفات مکتوبه در وقفنامجتین سابقتین وفا نکند به وظیفه‌ی طلبه‌ی سکنه و حق التدریس به نهجی که در آنها تعیین شده است از حاصل این موقوفات تتمه‌ی آنها داده شود و سوای آنچه در دفعتین سابقتین به جهت مصارف مدرسه‌ی مذکور تهیین نموده است از حاصل این موقوفات هر ساله دو تومان به جهت یک نفر مؤذن دیگر مقرر نمود که به اتفاق یک نفر مؤذنی که سابق تهیین شده و در مدرسه‌ی مزبوره در اوقاف صلوات به وظایف اذان و لوازم آن اشتغال نمایند و چون حجرات فوقانی به مساعدت توفیقات ربانی ساخته شده و حال به انضمام حجرات تحتانی شصت حجره مسکونست از حاصل این موقوفات و موقوفات مکتوبه در دو وقفنامجه‌ی سابقه هریوم دویست دینار به رئیس مدرسه و هریون پنجهزار و نهصد دینار به سایر طلبه داده شود و در هر شب جمعه از حاصل این موقوفات سوی یک ختمی که در دفعه‌ی اولی به جهت روح نواب طوبی آشیان قدس مکان مقرر شده کهطار و پانصد دینار به سکنه‌ی طلبه‌ی مدرسه‌ی مزبوره داده شود که یک ختم قرآن مجید نموده ثواب آن را به روح کثیر الفتوح، قربت نمایند و همچنین از حاصل این وقف سوی ش قاب طعام مرقومه در دفعه‌ی اولی، شش قاب طعام دیگر در هر شب از لیالی و ایمام متبرکه‌ی مفصله در آن، جهت طلبه‌ی سکنه و خدام مدرسه مزبوره از مصارف مزبور و حق التولیه و حق النظاره‌ی عالم و ناظ و حق التصدی باقی بماند برده سهم نموده سه سهم را بهجمعی که در نجف اشرف سکنی داشته باشند و به جای دیگر نقل نکرده و به صفت استحقاق و فقر مصوف از فرقه‌ی ناجیه امامیه اثنی عشریه باند نصف به سادات و علویات بی‌شوهر و ایتام سادات و نصف به غیر سادات از صلحا و بیوه زنان و ایتام آنجا و سه سهم دیگر را به جمعی دیگر که در کربلای معلی

ساکن باشند به تفصیل و شروط سکان نجف اشرف، و دو سهم دیگر به جمعی که در بلده‌ی مبارکه‌ی کاظمین علیهما السلام ساکن باشند به شروط و تفصیل سکنه‌ی نجف اشرف عاید سازند؛ و تعیین قدر اعطا به هر یک منوط به رأی بندگان متولی و عالم و ناظر است که به هر نحو مصلحت دانند عمل نمایند و و یک سهم دیگر را به زوار عتباب عالیات از قرار هر یک نفر پنجهزار دینار بدهند و اگر در سالی آن قدر زوار نروند که مجموع یک سهم به ایشان داده شود آنچه از رسد زوار باقی بماند ضمیمه‌ی هشت سهم حصه‌ی سکنه‌ی اماکن مشرفه نمایند و یک سهم بقیه را در وجه متصدیان بالمساوات به علاوه‌ی یک عشر مذکور فوق رسانند.

مزرعه موسومه به فیض آباد مشهوره به دهچی از مزارع مورچه خورت برخواراصفهان با اراضی و صحاری و مجاریی و باغات و قلاع و خیابانها و اشجار نابته در خیابانها و در حرایم آنجا که اراضی آن به آب قنات موسومه به فیض آباد و به قنات موسومه به دهچی شرب می‌شود و قنات دیگر آن که موسوم به دولت‌آباد است به مزرعه‌ی مسعودآباد مزبور شرب می‌شود بالتمام. قریه‌ی محدثه عالیجاه واقف موسوه به مؤمن‌آباد با راضی تابعه‌ی آن که آب آن به مزرعه فیض‌آباد مشهوره به دهچی مذکوره قبل، شرب می‌شود و به این اعتبار در وقف‌نامچه ذکر آن نشده است. قنات باره که پود آن در جنب کمال‌آباد است و قنات آن ار روی قنات جزآباد و جلاساباد و زمین امیرآباد می‌گذرد و در پیش طاحونه گرگاب نزبدیک قنات کمال‌آباد است و علامت دهکده و قلعه و باغات بایره دارد و موسوم به بهرام‌آباد بوده و در وقف نامچه قریه‌ی مستحدثه واقف نوشته شده بالتمام. قنات و مجری المیاه موسومه به گرگاب که آب آن به ارضای کمال آباد و غیره وقفی عالیجاه واقف شرب می‌شود بالتمام. قریه مستحدثه عالیجاه واقف متصله به اراضی خیرآباد برخوار که آب آن به اراضی کمال‌آباد مزبور شرب می‌شود بالتما. قنات و مجری المیاه موسومه به باینچه که آب آن به کمال‌آباد مزبور شرب می‌شود مزرعه‌ی رحمت‌آباد که رحیم‌آباد نیز گفته می‌شود محدود به رودخانه سهر و به قلعه‌ی خرم‌آباد و به قنات احمدآباد و به ارضای مسعودآباد و به اراضی و صحاری و قنات و مجاری و دهکده و ابنیه و عمارات و باغات و قلاع و اشجار و اعیانات و غیرها بالتمام. طاحونتین معینتین که یکی از آنها به آب گرگاب و دیگری به آب اشرف‌آباد دایر است هریک با آلات و ادوات حدیدیه و مجریه و خشبیه و غیرذلک بالتمام.

دفعه‌ی دیگر که وقف است بر کافه‌ی مومنین و مترددین و عامه مسافرین و عابرین که به قدری که مترددان و مسافران در رباط منزل می‌نمایند هر کس وارد شود و در آن منزل نماید و تولیت و نظارت نو استصواب عالم و تصدی آن به دستور مسطور است و مصرف آن به این نحو است که مال الاجاره‌ی دکان رباط صرف تعمیر ضروری آن و ملحقات آن شود به نحوی که همیشه به حلیه‌ی آبادی و معموری بوده مترددان از آن منتفع شوند و وجه اجاره‌ی دکان اگر از تعمیر ضروری رباط زیاده باشد آن زیاده را در مصارف موقوفات مکتوبه در تحت دفعه‌ی ثالثه صرف شود و مال الاجاره‌ی دکان را زیاده از قر که گنتجایش داشته باشد نگیرند و قدغن نمایند که مستاجر اجناس را به قیمت زیاد تحمیل مترددان ننماید و هنیشه حجره‌ها و عرصه و طویله‌ها را پاکیزه و معمور نگاه دارد.

رباط مستحدثه عالیجاه واقف موفق مشار الیه واقعه در قریه خیرآباد با توابع شرعیه بالتمام. رباط محدثه‌ی عالیجاه واقف واقعه‌ی در اراضی سنگ سفید حوالی قریه‌ی معموره گندمان با توابع شرعیه بالتمام. رباطین مزبورین در آخر وقفنامجات اربعه نوشته شده، ایضا وقف مخلد شرعی نمود عالیجاه واقف مشار الیه تمامی رباط واقع در اراضی عشق‌آباد ماربین معروف به رباط انوشیروان را به نهجی که در وقف رباطین متن مسطور است و صیغه کرده و به تصرف وقف داده است.

دفعه‌ی دیگر که وقف است بر تعمیرات و فروش عمارات سر کار فیض آثار آستانه‌ی متبرکه و روضه‌ی منوره‌ی مطهره‌ی امام الانس و الجان المفترض طاعته و بقواطع البرهانها خلیفهٔ الله فی ارضه امینه علی فرضه و ندبه؛ و تولیت و نطارت و استصواب عالم و تصدی آن به تصیلی است که آنفا مذکور شهد و مصرف آن هب این نحو است که هر ساله آنچه ا زحاصل آن بعد از وضع مایحتاج زراعات و موقوف علیه زیادتی ریع و تکثیر انتفاعات و خرج قنوات و سایر ضروریات و مؤنات به عمل آید یک عشر به حق التولیه

مخصوص اعلیحضرت متولی و یک عشر مخصوص علام و ناظر و یک عشر به حق التصدی متصدریون مشترک بوده باشد ه هفت عشر باثی را گماشته‌ی بندگان متولی و عالم و ناظر اولا- صرف تعمیرات ضروریه قبه‌ی مبارکه‌ی حضرت و دارالحفاظ و سایر عمارات متصله به قبه‌ی مبارکه و آنچه از تعمیرات ضروریه زیاد آید ثانیا صرف فروش ضروریه‌ی قبه مبارکه و دارالحفاظ و بیوتات متصله به آن نمایند. و اگر از تعمیرات و فروش ضروریه چیزی باقی بماند علاوه‌ی اطعام مقرری هرر روزه‌ی سرکار فیض آثار نمایند و هفت عشر مزبور را به این نحو به مصرف رسانند که در اصفهان تسلیم تجار معتبر و چتی؟ به استم تجار مشهد مقدس باز یافت نمایند و چتی را مصحوب زوار معتبر به مشهد مقدس نزدی احدی از آقایان معتبر که در مشهد مقدس سکنی داشته باشد فرستاده مقرر دارند که آن آقا وجه آن را باز یافت و خود به ترتبی که مذکور شد در تعمیرا و فروش و اطعام الاول فالاول صرف نمایند و اگر از آقایان احدی در آنجا سکنی نداشته باشد به عهده‌ی شخص معتیر دین داری مقرر دارند که او خود به خدمت مزبور قیام نماید و وجه مزبور را به گماشتگان متولی و ناظر سرکار فیض آثار ندهند و به این اعتماد ننمایند که گماشتگان ایشان به مصرف می‌رسانند و متولی و ناظر سرکار فیض آثار را به هیچوه من الوجوه در وقف مزبوره در مصرف رسانیدن حاصل آن تمکین ننمایند.

مزرعه محمد آباد بسطام مشتمله بر چهار رشته قنات یکی موسومه به کودینان و دیگری به کلوی و دیگری به دن زنو (؟) و دیگری به دو تپه محدوده شرقیا به ارضای قنات جاریه خوزیان که رودخانه از جانب شرقی قبرستان خوزیان کشیده و منتهی شده به سیاه آب رودخانه‌ی مزبوره واسطه میانه‌ی مزرعه‌ی مزبوره و اراضی خوزیان است و غربیا به اراضی موات متصله به شارع قریه‌ی ده ملا و شمالیا به جبل و جنوبیا به اراضی مزرعه بیجن آور و رودخانه سیاه آب با کافه‌ی ملحقات از اراضی دایره‌ی و بایره و مجاری و انهار و جدوال و شرب مشارب و اعیانات و مارات شش دانگ و غیر ذلک بالتمام. مزرعه‌ی دایره‌ی مشهوره به مزرعه تقی‌آباد واقعه در بلوک قهپایه ولایت بسطام با توابع شرعیه از اراضی و صحاری و اوشات معموره و غیر ذلک بالتمام. مزرعه‌ی دایره ی مشهوره به مزعره تقی‌آباد واقعه در بولک قهپایه ولایت بسطام با توابع شرعیه ار اراضی و صحاری و اوشات معموره و غیر معموره و قنوات و انهار و مجاری دایره و بایره و باغات و حصار و دهکده و جدران و اشجار و کروم و سایر ما یتعلق بها شرعا و قدیما و جدیدا داخلا و خارجا سمی ام لم یسم و ذکر فیه اولم یذکر؛ مزرعه مزبور، در آخر وقفنامجات اربعه نوشته شده لیکن چون موافق است با مزرعه محمدآباد در جمیع مصارف و قیود و خصوصیات، لهذا در این فهرست با وقف محمدآباد قلمی گردید.

دفعه‌ی دیگر که وقف است و تولیت و نظارت و استصواب عالم و تصدی آن ه نهجی است که در دفعه‌ی اولی و ثانیه نوشته شده و درباره‌ی متصدین چنین قرار داه که اگر در ایام حیات واقف، ایشان یا احدی از ایان را وفات رسد خود را از احوال اولاد ذکور ایشان استفسار نموده و با اتصاف به دیانت و امانت به او رجوع نماید و الا به هر کس دیگر که مناسب داند مفوض دارد و بعد از واقف ناظر به استصواب عالم، بعد از عرض به خدمت بندگان اعلیحضرت متولی به هرکس که متصف به امانت و دیانت و راستی و وقوف و کاردانی باشد به او رجوع نماید لکن باید که از اولاد ذکور متصدیون استفسار نماید و چنانچه اولاد ذکور ایشان قابلیت داشته باشند ایشان را مقدم دارد و متصدیون خدمات جزو خود را به هریک از عتقاء واقف که قابلیت داشته باشند رجوع نماند و همچنین در متن عقد وقف قرار داده که نجابت و رفعت و معالی پناه حاجی محد رحیم ولد حاجی ابوالعلا به امر نویسندگی و سر رشته‌ی داد و ستد و جمع و خرج محصولات و اخراجات قنوات و تعمیرات مدرسه‌ی مزبوره و عمارات این وقف و موقوفات سابقه و لاحقه‌ی مکتوبه در وقفنامجات متلاصقه مادام به وصف دیانت و امانت و راست قلمی متصف باشد قیام نماید و بعد از وفات او عالیجاه واقف مادام الحیات بدون مدخلیت غیر به هریک از اولاد و برادارن و اولاد ایشان که متصف به صفات مذکوره باشند رجوع نماید، و اگر از ایشان چنین کسی نباشد به دیگری که متصف به صفات مذکوره باشد رجوع خواهد نمود و بعد از واقف، ناظر هر عصر به استصواب عالم آن عصر به اولاد و برادران حاجی رحیم مزبور و اولاد ایشان اگر متصف به صفات مزبوره باشند و

الا هب هرکس که قابلیت داشته باشد بعد از عرض به خدمت اعلیحضرت متولی رجوع نمایند تا سر رشته بر داد و ستد و باقی و فاضل متصدیون و تحویلداران و حاصل و مداخل و مخارج موقوفات و سایر امور متعلقه به این وقف و موقوفات سابقه و الحقه که نویسندگی در کار داشته باشد به لوازم آن قیام نماید و مصارف این وقف را متن عقد وقف مزبور چنین قرار داده که هر ساله ا زحاصل آن اولا اخراجات قنات و تعمیرات و عمارات و مؤنات زراعات این وقف که هر آینه در توفیر محصولات و تکثیر انتفاعات مدخلیت داشته باشد کرده شود و اخراجات موقوفات سابقه و لاحقه اگر نعوذ بالله مداخل آنها وفا به مخارج آنها نکند واخراجات و تعمیرات مدرسه‌ی مزبوره هر گاه محتاج به تعمیر زیادی شود که از مداخل موقوفات سابقه تدارک آن حسب الواقع نشود بر سبیل تتمه از حاصل این وقف صرف آن شود و آنچه از اخراجات مزبوره باقی بماند یک عشر آن بح حق التولیه مخصوص بندگان اعلیحضرت متولی و یک عشر دیگر را مادام الحیات، واقف در وجود خیرات و مبرات صرف نماید و بعد از واقف یک عشر مزبور به جهت ناظر و عالم بالمناصفه و یک عشر دیگر به حق التصدی متصدیون بالمساوات بوده باشد و از هفت عشر بقیه هر ساله دوازده تومان تبریزی مواجب در وجه نویسنده‌ی سرکار این وقف و موقوفات سابقه و لاحقه رسانند و هر ساله شش هزار من غله بالمناصفه به وزن شاه در وجه مقرری رفعت و معالی پناهان امام قلی بیک و حاجی محمد علی بیک و الله و یرید بیک بزرگ و علیرضا بیک و محمد قلی بیک کوچک و الله و یردی بیک کوچک گرجی که سابقه گرگین نامد داشته عتقاء ستهی عالیجاه واقف هر یک یکهزار من داده شود و رسد هر یک از عتقاء سته بعد از فوت او فیمابین اولاد او و اولاد اولاد او و هکذا للذکر مثل حظ الأنثین منقسم شود به شرط تقدم بطن سابق بر بطن لاحق و اگر ولدی نداشته باشد رسد او به سایر جماعت مزبوره که درآن مرتبه باشند به دستور مسطور داده شود و در مادهی اولاد اناث ایشان چنین شرط نموده قرار داد که مادام به حباله‌ی زوجیت احدی در نیامده باشند یا آنکه شوهری از آن سلسله کرده باشند رسد به ایشان داده شود و اگر به غیر آن سلسله شوهر کنند از ایشان مقطوع و علاوه‌ی سایر آن سلسله که در آن مرتبه باشند نمایند و اگر شوهری که از غیر آن سلسله باشد فوت شود باز رسد به او داده شود و چون احدی از ایشان وفات یابد و فرزندی نداشته باشد رسد او علاوه‌ی سایر موجودین در آن مرتبه شود و اگر سلسله عتقای سته و اولاد ایشان منقرض شوند مجموع حصه‌ی ایشان منضم به سایر محصولات وقف مزبور و در سایر مصارف آن مصروف گردد. و هر ساله در روز عید مولود حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین دوازده قاب طعام به آنان و افشره و غلیان و قهوه و لوازم آن در مدرسه‌ی مزبوره طبخ نمایند و عالم مشار الیه جمعی از علماء و فضلاء و اعیان و اکابر را که مناسب داند در ان روط حاضر ساخته مضمون وقفنامجات سابقه و حال و لاحقه رار در حضور ایشان خواد همگی را بر مضامین آنها مطلع سازد تا ازحاضرین به غایبین رسیده دائما دارالسنه و افواه امر موقوفات مزبوره شایع و دایر و متواتر گردیده از شوایب تغییر و تبدیل و اندارس مصون و محروس باشد و بقیه را منضم به محصولات موقوفات سابقه در مصارف حق التدریسو وظیفه‌ی رئیس و سایر طلبه و خدام و مؤذن و وجه ختم کلام الله مجید ربانی و اخراجات تعزیه‌ی و اطعام مقرری و فروش و روشنایی مسجد مدرس و شبستان و متوضاها و پله کانها و چرخ و دلو ریسمان جهت آب کشیدن و سایر مصارف مدرسه‌ی مبارکه‌ی سلطان حسینیه‌ی مزبوره صرف نمایند و آنچه از آنها اضافه بماند بر ده سهم نموده سه سهم را به ادات و علویات و ایتام نجف اشرف و سه سهم را به سات و علویات و ایتامکربلای معلی و دو سهم به سادات و علویات و ایتام قصبه‌ی طیبه‌ی کاظمین علیهما السلام به شرح و تفصیل و شروطی که در دفعه‌ی متقدمه ذکر شده و دو سهم را بقیه را به زوار عتباب عالیات منوط به رأی عالم و ناظر بدهند لکن باید به هرکس زیاده از یک تومان ندهند و ازین اضافه که برده سهم می‌شود حق التولیه و حق النظاره و حق التصدی اضاف نشود و مبلغ سیصد تومان تبریزی از حاصل مظفرآباد مزبور به موجب مزرعه مظفرآباد برخوار اصفهان واقعه در دامنه کوه فلارته با کافه ملحقات شرعیه از اراضی و صحاری و قنوات و انهار و مجاری و باغات و دهکده و قلعه وعمارات و اشجار و غیر ذلک محدوده به اراضی دهنو و به اراضی محمود آباد و به اراضی نعیم‌آباد و به اراضی عاشق آباد و به مزرعه کلنگان و به اراضی محمدآباد و به اراضی عشق‌آباد بالتمام. مزرعه‌ی بیجن آور

که بیجن آباد نیز گفته می‌شود واقعه در خوزیان بسطام با اراضی و صحاری وقنوات و انهار و مجاری کلما یتعلق بها شرعا من القدیم الی الان محدوده شرقیا به دو تپه و رودخانه و غربیا به راهجن و شمالیا به شارعغ عام عراق و خراسان و بعضی به دو تپه ملک خوزیان و جنوبیا به نهر سیاه آب بالتمام.

شرطی که در متن عقد وقف آن نموده بود به جهت کرایه‌ی نقل و حمل محصولات موقوفات حوالی و حواشی اصفهان به انبار مذکور در دفعه‌ی اولی واقعه در کنار زاینده‌رود اصفهان به جهت زیادی اخراجات تعمیرات و خرابی مدرسه‌ی مزبوره و عمارات موقوفات لاحقه و قنوات آنها وضع و به تاجر معتبری به قرض داده و تمسک معتبر مشروعی گرفته و مرابحه‌ی مشروعه بر آن قرار شده و چنین شرط نموده که دائما مبلغ مزبور به جهت مصرفین مزبورین در نزد تجار معتبر بوده باشد و ناظر موقوفات عالیجاه مشار الیه در جمیع اعصار به استصواب عالم مذکور خاطر از اعتبار تجاری که مبلغ مزبور به ایشان داده می‌شود و از وثیقه و مرهونی که بر مبلغ مزبور قرار می‌دهند جمع نمایند و نویسنده‌ی سرکار موقوفات محاسبه‌ی نما و مرابحه‌ی آن را دائما مشخص نموده سر رشته بر آن نگاه دارد و یکصد و پنجاه تومان از آن جمله به جهت احتیطا این معنی باشد که در رفع محصولات اگر زرنقد موجود از حاصل و مداخل موقوفات نبوده باشد و صرفه در فروختن حاصل در آن وقت نبوده باشد از یکصد و پنجاه تومان مزبور کرایه‌ی محصولات را داده محصولات را به انبار مذکور نقل و در آنجا منبر ساخته بعد از نوروز فیروز سلطانی که هنگام ارتفاع قیمت و نفع آن به مصارف وقف بیشتر است فروخته شود و وجه کرایه‌ی مزبوره را که از تاجر گرفته باشند از قیمت حاصل مزبوره و اگر وفا نکند از حاصل سال بعد باز به تاجر مزبور بدهند و هکذا یکصد و پنجاه تومان دیگر به جهت احتیاط این معنی بوده باشد که اگر العیاذ بالله خرابی زیادی در عمارات مدرسه‌ی مزبوره و عمارات سایر موقوفات و قنوات اصفهان و بسطام بهم رسد که در آن وقت زرنقدی از بابت حاصل و مدخل موقوفات موجود نباشد و صرفه در فروختن حاصل در آن وقت نباشد یا آنکه زرنقد موقوفات وفا به اخراجات مزبوره نکند از یکصد و پنجاه توما مزبوره تدارک اخراجات مزبوره شده بعد از آن عوض آن حاصل و مدخل موقوفات به تاجر مزبور داده شود و هکذا و چون از نماء سیصد تومان مزبور مبلغی بهم رسد که گنجایش داشته باشد که ملی یا مستغلی خریده شود اضافه را ملک یا مستغلی خریده و به شرایط مذکوره ودر وقف مظفرآباد مزبور وقف نمایند و اصل سیصد تومان را به جهت مصرفین مزبورین باقی بگذارند و باید همیشه این قاعده مرعی و مستتمر باشد که یکصد و پنجاه تومان در وقف احتیاج در مصرف کرایه‌ی نقل و حمل محصولات به انبار مزبور و یکصد و پنجاه تومان د رمصرف اخراجات خرابی و تعمیرات زیاد مدرسه و عمارات و قنوات و موقوفات صرف شود و بعد از کار سازی عوض آن به تاجر داده شود و از نما و مرابحه‌ی آن ملک یا مستغلی خریده و وقف شود و باید که مادام نما و مرابحه‌ی از آن بهم رسد که ملک و مسغلی خریده نشده باشد آن نما را به علاوه‌ی اصل مورد معاملات شرعیه ساخته از آن نیز تحصیل مرابحه‌ی مشروعه نمایند و در دادو ستدی که به تجار داده می‌شود رهن بگیرند و نهایت احتیاط نمایند که تلف نشود و چون وجهی که به جهت مصرفین مزبورین داده شود به تصدیق ناظر و عالم نوشته به مهر متصدیون بگیرند و جایز و روا نیست که از سیصد تومان مزبور در غیر این دو مصرف صرف نمایند فهرست مکتوب مذکور مجملی است از وقنامجات این بنده‌ی درگاه که در باب موقوفات خود و تولیت و نظارت و استصواب عالم و تصدی و جماعت موقوف علیهم و مصارف حاصل و نمای آنها و شروط و قیود آنها مرقوم شده و آنچه وقف نموده‌ام از مدرسه‌ی مبارکه موسومه به مدرسه‌ی سلطان حسینیه و مساجد و حمامات و رباطات و باغات و دکاکین و بازارگاه و مستغلات و آب انبارها و عمارت انبار و قری و مزارع و لقاطات و غیر ذلک چون در مدت متمادی به مساعدت توفیقات الهی و برکات اعلیحضرت شاهنشاهی این غلام بهم رسانیده و وقف نموده امر ثواب آنها به روزگار فرخنده آثار آن اعلیحضرت عاید خواهد گردید و چون بر این موقوفات مجلات وقفنامجات شرعیه قلمی و به یکدیگر ملصق و در یک طومار مجتمع و به مهر مهر آثار مبارک اشرف اقدس اعلی مزین و به خطوط و امهار اهالی شرع شریف و علمای اعلام و سادات ذوی الاحترام محلی شده و دو سوادمعتبرکه مطابقه آنها با اصل به امهار اهالی

شرع شریف و سادات عظام کرام رسده و همگی آنها مضبوط گردیده در این وقت به جهت تذکره و مزید استحکام و به جهت بازیافت و استیفاء بعضی قیود و تفاصیل موقوفات این فهرست قلمی شده و آن را نسخ متعدد نموده و خود مهر کرده و به امهار آن جماعت رسانیده‌ام و یک نسخه از آن جمله را به حضرت علامی فهامی مولانا محمد مؤمنا مدرس مدرسه‌ی مزبوره و یک نسخه‌ی دیگر را به فضیلت و کمالات پناه شیخ جلال رئیس مدرسه‌ی مزبوره و یک نسخه‌ی دیگر را به عالیجاه مقرب الخاقاین محمد ابراهیم بیک یوز باشی آقایان و یک نسخه را به حاجی محمد کبیر و یک نسخه‌ی دیگر را به حاجی مهدیخان بیک و یک نسخه‌ی دیگر را به حسن بیک و یک نسخه‌ی دیگر را به شخص که در بسطام متوجه نسق محمدآباد و تقی‌آباد و بیجن آور است سپرده و یک نسخه را به انباردار سپرده و یک نسخه را خود نگاه داشته ئام و یک نسخهی‌دیگر در خزانه‌ی عام مضبوطست تا دست بدست به اولاد مدرس و متصدیان و غیر هم عقبا تعقیب عقب رسیده از اخلتال و اختلاف و اندارس مصون و محروس شود و در نظر دارم که انشاء الله تعلی ثبیت از فهرست مزبور به دفاتر سر کار ضابطه و به دفتر موقوفات ممالک محروسه سپرده شود که در طی ازمنه و ایاممتمادیه که به آنها رجوع کنند موجب تذکر و مزید استحکام اوقاف مذکوره گردد و این بنده درگاه خلایق امیدگاه موقوفات مذکوره را موافق قانون شریعت مقدسه‌ی غرا وقف نموده و بر نهج شرایط مرقومه صیغ شرعیه بالعربیه و الفارسیه جاری ساخته‌ام و چون اعلیحضرت شاهنشاهی ظلل اللهی که متولی این اوقافند بالمشافهۀ العلیۀ العالیه نیابت تولیت خود را به این غلام شفقت فرموده‌اند وبر طبق آن رقم مبارک اشرف عز صدور یافته است این غلام به عنوان وقفیت و نیابت تولیت در جمیع آنها دخل و تصرف نموده و می‌نمایم و نجابت و رفعت و معالی پناه حاج الحرمین الشریفین حاجی محمد کبیر تاجر اصفهانی را که یکی از متصدیانست و به دیانت و امانت و کاردانی موصفست و اطلاع تمام بر جزئیات موقوفات مزبور دارد به نیابت نظارت خود تعیین نموده‌ام که مادمت حیا باقیا نیابت نظارت اوقاف مزبوره به او مفوض باشد و بعد از آنکه نوبت نظارت به ناظرا بعد و علمای اعلام رسد هرگاه ایشان نیز مناسب دانند نیابت نظارت را به مشار الیه مرجوع خواهند فرمود که به استصواب عالم دینی عمل نمایدء والا به هر نحو که مصلحت حال موقوفات را دنن معمول خواهند داشت و بالجمله شرایط صحت و لزوم وقف در همگی موقوفات مزبوره تحق و وقوع یافته و وقف لازم گردیده و من بعد هیچ احدی را جایز و سایغ و روانیست که تغییر و تبدیل آنها نماید و در ضمن صیغ همگی اوقاف شرط نموده‌ام که هیچ احدی تصرفات مالکان ننماید و در معرض بیع لازم و بیع شرط و رهن و هبه غیر ذلک از تصرفات مالکان در نیاورند و به متغلبه اصلا و مطلقا به اجاره ندهند و به اجارات طویله خواه به عقد واحد و خواه به عقود متعدده ندهنء و بر خلامف مصارف مرقومه صرف ننمایند و در هیچ عصری از اعصار صدر عظام خاصه عام و نایبان ایشان در موقوفات مزبوره مدخل ننمایند و به احدی از مستحقین به صیغه‌ی وطیفه و مدد معاش و ارتزاق چیزی از آن را ندهند مستوفیان ممالک محروسه و مباشرین موقوفات متفرقه اصلا و مطلقا دخلی در آنها نکنند و حواله و اطلاقی ننمایند و اگر به خلاف ذکر صدور عظام یا نایبان ایشان یا احدی از مباشرین موقوفات در این موقوفات دخل نمایند مورد غضب الهیا و سخط حضرت رسالت پناهی و محل طعن ملائکه و پیغمبران و ائمه‌ی طاهرین و عباد الله صالحین باشند فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم و علیه لعنۀ الله و الملائکۀ و الناساجمیعن و حرر ذلک فی غرۀ شهر محرم الحرام السنۀ خس و عشریه و مائۀ و الف من الهجرۀ المبارکۀ المصطفویۀ المحمدیۀ علی مهاجرها و اله الائمۀ البررۀ الف الف آلاف و سلامه و صلوته ثنآء و تحیۀ. احکام و فرامین شاه در حاشیه‌ی وقفناه

شرح عریضه‌ی عالیجاه واقف موفق مشار الیه آنکه به عرض می‌رساند که این پیره غلام، قلیلی املاک و رقبات که به دولت ولی‌نعمت بهم رسانیده‌ام، همگی وقف و به تصرف داده، متولی شرعی آنها ولی‌نعمت‌اند؛ و چون بعضی آز آن محتاج به تعمیرات و اجرای قنوات بود، روز اول، این غلام عرض نموده که بنده را مرخص فرمایند که نظم و نسق آنها بکنم؛ ولی‌نعمت مرخص فرمودند؛ بنابراین استدعا دارد که لی نعمت عالمیان در این باب رقم مبارک مرحمت و صادر شود که تا حیات مستعار باقی باشد از

جانب ولی نعمت، مباشر نظمو نسق آنها شود؛ یا به خط مبارک بر حاشیه همین عریضه دو کلمه رقم فرمایند که احتیاج به رقم مبارک علیحده نباشد که این غلام هر ساله حق التولیه را به نظ اقدس رسانم و مابقی را به مصارف وقف دهم؛ امره اعلی

شرح رقم مبارک نواب اشرف اقدس ارفع همایون اعلی بر عنوان عریضه‌ی مزبوره – هو محل مهر به نظر رسد به نحو استدعاء، واقف را مرخص و مأذون فرمودیم که تعمیرات ضروریه و اجرای قنوات و نظم و نسق املاک و رقبات موقوفه را آنچه لازمه‌ی نظم و نسق است کما ینبغی بجا آورده، آثار سعی خود را به روز به روز به ظهور رساند. تحریرا فی شهر شعبان المعظم ۱۱۲۵.

قد صرت فائزا بزیارهٔ اصله الاشراف الاقدس الاعلی – محل مهر چون به موجب مبادی آداب عالیجاهی مستغنی الالقابی مقرب واقف موفق معظم الیه در ضمن عقد وقف مزبور متن قرار و شرط نموده بودند که مادام متصدیونمزبورون قابلیت و اهلیت داشته باشند به امر تصدی مزبور قیام نمایند و الا-اختیار عزل و تغییر ایشان با عالیجاه معظم الیه بوده باشد و عالیجاه واقف معظم الیه نمودند که مدت پنج سال قبل از این حاجی کبیر مذکور که احدیالمتصدین است عدم صلاحیت و اهلیت و دیانت به منصه ظهور رسیده، در آن تاریخ او را از امر تصدی مزبور اخراج و بی‌دخل، و شیخ لطف الله را در عوض حاجی کبیر مذکور تعیین نموده‌اند که به امر تصدی نسلا بعد نسل قیام و اقدام نماید و تعویض امر مزبور به آنها که به زیور قابلیت و اهلیت و دیانت آراسته و پیراسته باشند؛ عاشر شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۱۳۳

چون وکلاء اجلاء ذوی الاعتداء عالی جاهی مستغنی الالقابی کل حصص مفصله مرقومه متن را به شرایط و ارکان مقرره آن وقف و تعیین اعلیحضرت متولی و ناظر و متصدیان جهت آنها و در متن عقد وقف مزبور شرط شرعی نموده بودند که متصدیان آن مادام به زیور اهلیت صلاحیت آراسته باشند به امر تصدی مزبور قیام و اختیار عزل و تغییر ایشان با عالیجاه واقف معظم الیه بوده باشد و عالیجاه معظم الیه نمودند که از حسن بیک مزبور متن که احد المتصدین است عدم صلاح و دیانت و اهلیت به ظهور رسیده، لهذا حسن بیک مزبور را از امر مذکور اخراج و تصدی و رسید حق التصدی او را ضمیمه و علاوه تصدی رفعت و معالی پناه حاجی مهدی خان بیک مزبور نموده که کما ینبغی و یلیق به امر تصدی مذکور قیام و اقدام و حسن سعی خود را به منصه ظهور رساند، حق التصدی مزبور را اخذ و تصرف نماید. عاشر شهر ذی حجهٔ سنه ۱۱۲۹.

حکم جهان مطاع شد آنکه رفعت و معالی پناه مقرب الخاقانی نظاما للرفعهٔ و المعالی آقا کمال صاحب جمع خزانه عامره به عرض رسانید که املاک مفصله ضمن خود را قبل از این بر مدرسه که اراده ساختن آن نموده و سایر مصارف شرعیه وقف نموده و چون در این وقت به مرتبه‌ی صاحب جمعی مزبور سرافراز گشته خدمت مزبور تحویلداریست، امکان دارد که ارباب غرض سخن‌های خلاف واقع درباره‌ی مشار الیه به عرض اقدس رسانند. استدعا دارد که رقم اشرف در باب اینکه املاک مذکور، قبل از تعویض خدمت مزبور در تصرف مشار الیه بوده و بر مصارف وقف نمود صادر گردد بنابر شفقت شاهانه درباره‌ی مقرب الخاقان مشار الیه مقرر فرمودیم که املاک مزبوره به شروطی که وقف نموده کماکان وقف بوده، احدی به عنوان ملکیت دست تصرف بر آن دراز نکرده پیرامون نگردد و مدرسه ره به نحوی که در نظر دارد بنا بموده به اتمام رساند و در جمیع ابواب به توجهات گوناگون پادشاهی مستوثق و امیداوار بوده باشد که به هیچ وجه سخن ارباب غرض در پیشگاه خاطر اقدس فروغی ندارد؛ تحریرا فی شهر محرم الحرام سنه ۱۱۰۷.

حکم جهان مطاع شد آنکه چون از شرف خازنی نقد خالص عیار اخلاق و ایمان و سعادت جاودانی کمال خلوص عقیدت و ایقان این خاندان ولایت نشان بحکم «ان الله لا یضیع اجر المحسنین» توفیق مالک الملک یزدان و تأیید پادشاه علی الاطلاق مستعان دست قدرت سلطنت و خلافت و ید مقدرت بسالت این خانواده‌ی ولایت و امامت بالای دست سلاطین روی زمین و همدست کارگزاران قضا و قدر کردگار معین در ترویج دین مبین و تکثیر خیرات و مبرات سنن سید المرسلین و تحصیل رضای الهی و اجرای اوامر و نواهی و ید بیضا نماست «هذا من فضل ربی لیبلونی، ءاشکر أم اکفر و من شکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان ربی غنی کریم»

(۱۱)لاجرم به شکرانه‌ی این موهبت عظمی در این ولاء که به رهنمایی هادی توفیق ذو الجلال و دلالت قاید تأیید ایزد متعال از کمال اخلاص و بندگی و نهایت عقیدت و صوفی گری رفعت و معالی پناه مقرب الخاقانی نظاما للرفعهٔ و المعالی آقا کمال ریش سفید حرم محترم علیه عالیه و صاحب جمع خزانه‌ی عامره مظهره کریمه‌ی «الذین امنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب» گشته و سعادت دو جهان اندوخته مدرسه رفیعه‌ی در محله‌ی عباس آباد در دارالسلطنه اصفهان به نام نامی و اسم سامی نواب همایون تا بر اوج گردون افراخته و مسمی به مدرسه‌ی سلطان حسینیه ساخته و املاک و مستغلات کتبی خود را به تفصیل ذیل (۱۲)جهت مدد معاش و وظیفه و مواجب مدرس و طلبه و مؤذن و خدمه و شیلان و آب اش و غیره مصارف بر وقف مؤبد و ثواب ان را به روح پر فتوح نواب خاقان طوبی آشیان قدس مکان و به روزگار نواب کامیاب همایون مؤبد قربت نموده بر ذمت بلند خسروانه و همت ارجمند پادشاهانه لازمه‌ی گشت به مؤدای صدق انتمای «و یجزی الذین أحسنوا بالحسنی» او را مشمول عواطف خاقانی و منظور انظار سلطانی و بین الاماثل و الاقران به ارجاع دو منصب عظیم المرتبه بلند و دو خدمت جلیل المنزله ارجمند مباهی و ممتاز و مفتخر و سرافراز و بنابر توجه خاطر دریا مقاطر اشرف به ترویج امور خیرات و مبرات و کال اهتمام در اشاعه‌ی علوم شرعیات و تحصیل رضای خالق البریات و شرکت تام در اجر جزیل ان مثوبات تمام مالوجهات و وجوهات و حقوق دیوان محال مفصله فوق را اعم از آنکه جمع دفتری داشته باشند یا نود درآمد و ممیز ملاحظه و جمع آن را مشخص نکرده باشند از تاریخ دو ماه‌ی توشیقان ئیل در وجه سیور غال ابدی و معافی سرمدی سرکار وقف مزبور و داخل مداخل وقفی که مصارف مقرره مسطوره دروقفنامچه که به خط مبارک شعاع کردار و مهر خورشید خیر مهر آثار نواب همایون ما مزین گشته صرف شود مقرر، و آنچه ازمالوجهات و سایر جهات مزبوره به تیول و سیورغال و همه ساله مقرر بوده باشد از تاریخ مزبور قطع فرمودیم که به سیور غال و معافی مذکور منظور بوده به تیولداران و همه ساله داران عوض داده شود. مستوفیان عظام و حکام و وزراء کرام و عمال خجسته اعمال و کلانتران و داروغگان و تیولداران و همه ساله داران و متصدیان و ممیزان تفاوت جمع و نو درآمد و مباشران مهمات دیوانی محال عراق و فارس اصلا و مطلقا به هیچ وجه من الوجوه به خلاف حکم و حساب، مدخل در موقوفات مزبور ننمده قلم و قدم کوتا و کشیده دارند و از حشو نتیجه‌ی اخراجات موضوع و مستثنی دانند و به علت اخراجات و استصوابیات و مالوجهات و وجوهات حکمی و غیر حکمی و عوارض مسددهٔ الابواب از علفه و علوف و قنلغا (۱۳)و رسومات داروغگی و سایر اعتمال و توجیهات خلاف حساب و سرشمار و خانه‌شمار و سلامی و ساوزی و مهمانی و پیشکشی و عیدی نوروزی و هوایی و مدد خرج و حواله‌ی تنفنگچ و چریک و مقطعی و بیگار و شکار و الام و الاغ و خرج (طرح) و دست انداز و یراق پوشی ایام عاشورا و سایرتکالیف ممنوعه و غیر ذلک به هراسم و رسم که بوده باشد حواله و اطلاقی بر موقوفات مزبوره و رعایا و مستأجران و ضابطان آن نکرده اعزاز و احترام مباشرین و رعایت و مراقبت رعایا و متسأجرین موقوفات مزبوره را واجب و لازم شناسند وشکر و شکایتی که از آن جماعت به عرض اقدس رسد مؤثر دانند. کدخدیان و رعایا و زراعین و مسأجرین و ضابطان و دکانداران سال به سال مالوجهات و حقوق دیوانی خود را به مباشرین ضبط و صرف موقوفات مزبوره واصل ساخته چیزی قاصر و منکسر نگردانند. مستوفیان و حکام کرام در دفاتر خلود رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده به تیلوداران همه ساله داران و صاحبان سیورغال محال مزبوره عوض دهند و از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و در این باب قدغن دانسته هر ساله رقم مجدد طلب نمایند و در عهده دانند؛ تحریرا فی شهر رجب المرجب سنه ۱۱۱۱.

حکم جهان مطاع شد آنکه چون پیوسته از خزانه جود و عطای دادار بی‌همال بر وفق خواهش اولیای این دولت عدیم المثال به ضمیمه‌ی این خاندان مکرمت و افضال در مرتبه‌ی اعلی و عین کمال مهیاست، ما نیز، در ازای آلای الهی نهمت فلک فرسای شاهنشاهی را مصروف به انتظام احوال علمای دیندار و فقهای حقانیت شعار و تنسیق اماکن و مدارس و توسع معایش و ملابس آن گروه دانش پژوه فرموده‌ایم تا از رهگذر نشر فضل و افضال و انشراح بال و.... امانی و آمال آن قوم حمیده خصال صیت معدلت

گستری و دین پروری این خاندان پیغمبری مرسله گوش مکتبان مکان امکن گردد و قبل از این که از کمال اخلاص و صوفی گری رفعت و معالی پناه مقرب الخاقانی حاج الحرمی الشریفین نظاما للرفعهٔ و المعالی آقا کمال ریش سفید حرم محترم علیه عالیه و صاحب جمع خزانه عامره به سبب بنای مدرسه‌ای بنام نامی همایون در محله عباس‌آباد دارالسلطنه اصفهان گردن مباهات از همگنان افروخته و در اندك زمانی پیرایه‌ی اتمام را زیب اندام آن بنای خجسته فرجام ساخته، قدری رقبات را که به سعی خویش تحصیل و وقف مدرسه نموده و بدان جهت جالب اجر جزیل و طالب ثواب جمیل جهت ذات با برکات نواب همایون گردیده بود و حسب الاستدعای مقرب الخاقان مشار الیه مالوجهات و وجوهات و حقوق دیوانی رقبات مزبوره را به موجب رقم قضا توأم علیحده به سیور غال ابدی مدرسه‌ی مزبوره مقرر فرموده بودیم و در این ولاء نیز معروض قوایم سریر عرش نظیر سلطانی و استدعا نمود که مالوجهات و وجوهات و حقوق دیوانی بعضی رقبات که به تفصیل ذیل مزرعه فیض‌آباد مشهور به دهچی واقعه در مورچه خورت.... بالتمام، مزرعه کمال‌آباد.... که از بایرات قدیم است بالتمام، مزرعه خیرآباد واقعه در مورچه خورت از احداثی، مزرعه اشرف‌آباد واقعه در مورچه خورت که پنج رشته قنات دارد تحصیل نموده به دستور سیورغال مدرسه‌ی مذکوره مقرر گردد بناء علیه عنایت شاهانه را به استکمال آن امر خیر مآل نامزد فرموده از ابتداء ششماهه یونیت ئیل کل مالوجهات و وجوهات و حقوق دیوانی مزارع اربعه مذکوره را که بعضی ابتیاعی و بعضی احداثی مقرب الخاقان مشار الیه است اعم از آنکه جمع دفتری داشته باشند یا نو درآمد و ممیز ملاحظه و جمیع آن را مشخص نکرده باشد به سیورغال ابدی و احسان سرمدی مدرسه‌ی رفیعه مزبوره مقرر فرمودیم. مستوفیان عظام و وزراء و حکام کرام عمال خجسته اعمال و کلانتران و داروغگان و متصدیان و ممیزان تفاوت جمع و نو درآمد و مباشران مهمات دیوانی دارالسلطنهٔ مذکوره اصلا و مطلقا و به هیچ وجه من الوجوه و به هیچ جهتی از جهات.... محال مزبوره نمو، پیرامون نگردند و قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و از حشو نتیجه‌ی اخراجات موضوع و مستثنی دانند و به علت مالوجهات و وجوهات حکمی و غیر حکمی و خارج المال اربابی و رعیتی و اخراجات و استصوابیات و عوارضات مسددهٔ الابواب از علفه و علوفه قنلغا و سیورسات و الام والاغ و طرح و دست انداز و شکار و پیگار و رسوم داروغگی و رسم المهر و رسم الصداره و عشر و ده نیم و رسوم میرابی و رسوم سایر عمال و توجیهات خلاف حساب و سرشمار و

خانه شما و سلامی و ساوری و مهمانی و پیشکش و عیدی و نوروزی و هوایی و مدد خرج و حواله تفنگچی و چریك و مقطعی و یراق پوشی عاشورا و شاطر دوانی و وجوه محترفه و کندلك و مشتبق و اسب چاپار و سایر تکالیف به هراسم و رسم که بوده باشد حواله و اطلاق بر محال مزبوره ننموده و اگر فرضا در وقتی از اوقات حکمی در باب سیورغالات صادر گردد که فی الجمله تکلیفی در آن باشد محال مزبوره را از آن تکلیف نیز معاف و مسلم داشته، سیورغال مزبور را از سیوغالات مستثنی شمارند و اعزاز و احترام مباشرین و رعایت و مراقبت رعایا و مستاجران محال مزبوره را واجب و لازم شناسند و شکر و شکایت که از آن جماعت به عرض اقدس رسد مؤثر دانند و صدور عظام و مباشرین موقوفات به هیچ وجه من الوجوه و به هیچ وقتی از اوقات، دخل در سیورغال مذکوره و محال مزبوره نکرده اصلا و مطلقا متعرض نگردند.

کدخدایان و رعایا و زارعین و ضابطان و مستأجران محال مزبوره، سال به سال مالوجهات و وجوهات و حقوق دیوانی خود را به مباشرین ضبط و صرف سیورغال مزبور و اصل ساخته، چیزی قاصر و منکسر نگردانند و گفتگویی که فیمابین ایشان واقع شود و قضایایی که سانح گردد، سوی خون که به دیوان اعلی متعلق است در هر عصری به متصدیان موقوفات مدرسه رفع نمایند. مستوفین عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خود ثبت نموده از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و در عهده دانند؛ تحریرا فی شهر ربیع الثانی سنهٔ ۱۱۱۴.

حکم جهان مطاع شد آنکه چون در این وقت رفعت و معالی پنا مقرب الخاقان حاج الحرمین الشریفین نظاما للرفعهٔ و المعالی آقا کمال ریش سفید حرم محترم علیه عالیه و صاحب جمع خزانه عامره به عز عرض رسانند که بعضی رقبات و املاك ابتیاعی و

احداثی خود را بدین موجب به شروطی که در تحت هر محلی نوشته شده فیض آباد مشهور به کشکول و قنات گرگاب و قنات باینچه و مزرعه رحمت‌آباد و رباط قریه خیرآباد وقفی مدرسه و مزرعه مسعودآباد و دور حجر طاحونه.... در صحرای مورچه خورت واقع است و رباط سنگ سفید واقع در گندمان که تمامی آنها را به این قید وقف نموده که حاصل و انتفاع و اجاره آنها را بعد از وضع اخراجات و تعمیرات مدرسه که به اسم نواب همایون در عباس‌آباد دارالسلطنه اصفهان احداث نموده شود و هرگاه حاصل و انتفاع و اجاره آنها از اخراجات و تعمیرات مدسه مزبوره زیاد باشد زیادتی آن به سادات و صلحا و ارباب استحقاق اماکن منوره نجف اشرف و کرلای معلی و کاظمین که در آنجا ساکن باشند داده شود رضیه رضویه علی مشرفها الف سلام و تحیه؛ مزرعه محمد آباد واقعه در بسطام که مشتمل است بر چهار رشته قنات را به این قید وقف نموده که حاصل آن بعد از وضع اخراجات و خرج قنوات و تعمیرات آنچه باقی بماند صرف تعمیرات قبه‌ی مبارکه‌ی آستانه‌ی مقدسه‌ی منوره‌ی متبرکه و درالحفاظ و سایر عمارات متصله به قیه مبارکه و فرش روضه‌ی مبارکه و درالحفاظ و سایر بیوتات متصل به آن نمایند، به موجب وقفنامچه علیحده وقف نموده و استدعا نمود که مالوجهات و وجوهات دیوانی محال مزبوره به هراسم و رسم که بوده باشد به سیورغال ابدی و احسان سرمدی مدرسه مزبوره و سرکار فیض آثار مزبور عنایت و مقرر شود که بیگلر بیگیان و حکام و وزراء و عمال به هیچ وجه من الوجوه مدخل در موقوفات مذکوره ننمایند. بناء علیه عنایت بی‌غایت شاهانه شامل حال و کافی امانی و آمال مقرب الخاقانی مشار الیه فرموده از ابدای شکوری ئیل کل مالوجهات و وجوهات و حقوق دیوانی مزارع و قنوات مزبوره را که بعضی ابتیاعی و بعضی احداثی مقرب الخاقان مشار الیه است اعم از آنکه جمع دفتری داشته باشد یا نو درآمد و ممیز ملاحظ و جمع آنرا مشخص نکرده باشد، سیورغال ابدی ابدی و احسان سرمدی مدرسه‌ی رفیعه‌ی مذکوره و سرکار فیض آثار مقرر فرمودیم، مستوفیان عظام و وزراء و حکام کرام و عمال خجسته اعمال و کلانتران و داروغگان و متصدیان تفاوت جمع و نو درآمد و مباشران مهمات دیوانی دارالسلطنه مذکوره اصلا و مطلقه به هیچ وجه من الوجوه و به هیچ جهتی از جهات دخل در مهمات محال مزبور ننموده پیرامون نگردند و قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و از حشو نتیجه‌ی اخراجات موضوع و مستثنی دارند؛ و به علت مالوجهات و وجوهات حکمی و غیر حکمی و خارج المال اربابی و رعیتی و استصوابیات و عوارضات مسددة الابواب از علفه و علوفه و قیلغا و سیورسات و الام و الاغ و طرح و دست انداز و شکار و پیکار و رسوم داروغگی و رسم المهر و رسم الصدارة و عشر و ده نیم و رسوم میرابی و رسوم سایر عال و توجیهات خلاف حساب و سرشکار و خانه شمار و سلامی و ساوری و میهمانی و پیشکش و عیدی و نوروزی و هوایی و مدد خرج و حواله‌ی تفنگچی و چریک و مقطعی و یراق پوشی ایام عاشورا و شاطر دوانی و وجوه محترفه و کندلک و مشتلق و اسب چاپار و سایر تکالیف به هراسم و رسم که بوده باشد حواله و اطلاقی بر محال مذکوره ننموده و اگر فرضا در وقتی از اوقات حکمی در باب سیورغالات صادر گردد که فی الجمله تکلیفی در آن باشد، محال مزبوره را از آن تکلیف نیز معاف و مسلم دانسته، سیورغال مزکور را از سایر سیورغالات مستثنی شمارند و اعزاز و احترام مباشران و رعایت و مراقبت رعایا و مستأجران محال مزبوره را واجب و لازم شناسند و شکر و شکایتی که از آن جماعت به عرض اقدس رسد مؤثر دانند.

صدور عظام و مباشرین موقوفات به هیچ وجه من الوجوه و در هیچ قتی از اوقات دخل در سیورغال مذکور و محال مزبوره نکرده، اصلا و مطلقا متعرض نگردند. کدخدایان و رعایا و زارعین و ضابطان و مستأجران محال مزبوره سال به سال مالوجهات و گفتگویی که فیما بین ایشان واقع شود قضایای که سانح گردد سوای قضیه خون که به دیوان اعلی متعلق است و هدر هر عصری به متصدیان موقوفات مدرسه مزبوره رفع نمایند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده، از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس دانند و در عهده شناسند؛ تحریرا فی شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۱۱۸.

حکم جهان مطاع شد آنکه چون در این وقت رعت و معالی پناه مقرب الخاقان حارج الحرمین الشریفین نظاما للرفعة و المعالی آقا کمال ریش سفید حرم محترم علیه عالیه و صاحب جمع خزانه‌ی عامره، املاک و رقبات و مستغلات ملکی و مکتسبی خود را وقف

بر روضه‌ی رضیه‌ی رضویه علی مشرفها الف سلام و تحیه، مطهره‌ی متبرکه سدره مرتبه عرش درجه، و مدرسه‌ی جدید موسومه به مدرسه‌ی سلطان حسینیه که به نیابت نواب کامیاب همایون ما ساخته نموده و تولیت اوقاف مزبوره را به نواب همایون تفویض و نظارت آنها را به خود متعلق ساخته بود، در این وقت بنابر آنکه علمای امامیه احتیاط می‌نمایند که مادام که شرایط وقف منجز و موقوفات به تصرف واقف داده نشود وقف صحیح نخواهد بود، استدعای آن نمود که مقرب الخاقان و مشار الیه را مرخص فرماییم که موقوفات مزبوره را به تصرف وقف دهد. بنابر کمال شفقت و مرحمت پادشاهانه درباره‌ی مقرب الخاقان مشار الیه نیابت تولیت مزبور را به مقرب الخاقان مومی الیه مفوض و مرجوع،و مقرر فرمودیم که نظارت موقوفات مذکوره را به معتمدی که خاطر از امانت و دیانت او جمع داشته باشد مرجوع نموده به عنوان وقفیت مباشر امور نسق املاک و رقبات و مستغلات متعدد گشته حاصل آنها را به نیابت نواب همایون ما، به مصارفی که به موجب وقف نامچه قرار داده مصروف سازد و در ایصال منافع و حاصل املاک و رقبات و مستغلات مزبوره به مصارف مقرره ساعی بوده اهتمام تمام در آن باب به عمل آورد؛ و در این باب قدغن دانسته هر ساله رقم مجد طلب نکنند. مستوفیان عظام حسب المسطور مقرر دانسته رقم مطاع را در دفاتر خلود ثبت نمایند و در عهده شناسند؛ تحریرا فی شهر ذی قعدهٔ سنه ۱۱۲۰.

حکم جهان مطاع شد آنکه چون در این وقت رفعت و معالی پناه مقرب الخاقانی حاج الحرمین الشریفین نظاما للرفعهٔ و العزهٔ و المعالی آقا کمال ریش سفید حرم محترم علیه عالیه و صاحب جمع خزانه‌ی عامره، مزارع مذکوره ذیل ملکی و مکتسبی خود را: مزارع بیج‌آباد و مزرعه‌ی تقی‌آباد واقعه فیمابین مده ملا و شاهرود من محال بسطام، مزرعه‌ی سعدآباد واعهد در کسر و طسوج دارالمؤمنین کاشان؛ مزرعه‌ی مظفرآباد واقعه در محله‌ی ماربین اصفهان در دامن کوه ثلاثه، مزرعه‌ی فیض‌آباد مشهور به آقا نور وقف مدرسه خود مرسوم به مدرسه‌ی سلطان حسینیه واقعه در عباس‌آباد دار السلطنه‌ی اصفهان نمود که حاصل آن به مصارفی که درقف نامچه آن تفصیل یافته مصروف گردد و نواب همایون ما نیز جهت تحصیل مثوبات اخروی از ابتدای لوی ئیل تمامی مالوجهات و وجوهات و حقوق دیوان محال مزبوره فوق را خواه جمع دفتری داشته یا آنکه نو درآمد باشد به سیورغال ابدی و احسان سرمدی اهل مدرسه‌ی مزبوره شفقت و مرحمت فرمودیم که هر ساله... حاصل موقوفات مزبوره صرف مصارف مدرسه مذکوره و غیره گردد. حکام و وزراء و کلانتران و داروغگان و میرابان و سایر عمال و مباشرین کل وجوه امور دیوانی دارالسلطنه مزبوره و بسطام و دارالمؤمنین کاشان حسب المسطور مقرر دانسته به هیچ وجه من الوجوه مدخل از موقوفات مزبوره ننموده قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و مزارع مذکور را از حشو اخراجات موضوع ومستثنی دانند و به علت اخراجات و استصوابیات و مالوجهات و وجوهات حکمی و غیر حکمی و یراق یوشی ایام عاشورا و رسومات داروغگی و سایر عمال و مدد خرج و حواله‌ی تفنگچی و چریک و مقطعی و پیکار و شکار و طرح و دست انداز واقامه و سیورسات و مرد الاغ و پیشکش و سلامانه و غیره تکالیف دیوانی و سایر شلتقات مسدودهٔ الابواب و امور خلاف حساب به هراسم و رسم و هر صیغه که بوده باشد حواله و اطلاقی بر موقوفات مزبوره و رعایا و مستأجران و ضابطان آنها ننمایند و گذارند که ایشان مرفه الحال به رعیتی و دعا گویی دوام دولت بی‌زوال اشتغال نمایند واگر به عرض رسد که از فرمان مطاع تجاوز نموده‌اند باز خواست خواهد شد.

رعایا و مستأجران و ضابطان موقوفات مزبوره سال به سال مالوجهات و حقوق دیوانی خود را به مباشرین موقوفات مزبوره واصل ساخته چیزی قاصر و منکسر نگردانند. مستوفیان عظام رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از

شوایب تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و چنانچه چیزی از مالوجهات و متوجهات محال مزبوره به تیول و سیورغال و همه ساله مقرر باشد از تاریخ مزبوره مقطوع دانسته به ایشان عوض دهند و در این باب قدغن لازم دانسته هر ساله رقم مجدد طب ندارند و از فرموده تخلف نورزند؛ تحریرا فی شهر رجب المرجب سنه ۱۱۲۵.

حکم جهان مطاع شد آنکه چون در این وقت رفعت و معالی پناه مقرب الخاقانی حاج الحرمین الشریفین نظاما للرفعهٔ و المعالی، آقا

کمال ریش سفید حرم محترم علیه عالیه و صاحب جمع خزانه‌ی عامره به عرض اقدس رسانید که مزارع مذکور ذیل... (۱۴)واقعات در محال بیوه کوه و صحرا ومال خان میرزا را که بعضی دایر و بعضی بایر است ابیتاع و بر زوار نجف اشرف و کربلای معلی و روضات مقدسات مرتبات عرض درجات ابا عبدالله الحسین علیه الصلوة و السلام و کاظمین و عسکریین صلوات الله الملک المشرقین، رضیه روضیه علی مشرفها الف سالم و تحیهٔ و اخراجات مراسم تعزیه حضرت سید الشهداء و خامس آل عبا و سایر مصارف خیر وقف نمود که ثواب آن به روزگار فرخنده آثار اشرف عاید گردد و استدعا نمود که مالوجهت و وجوهات و خارج المال و سایر متوجهات و حقوق دیوانی موقوفات مزبوره به دستور محالی که بر روضه مقدسه منوره‌ی متبرکه سدره مرتبه عرش درجه‌ی و مدرسه‌ی موسومه به سلطان حسینیه وقف نمود به سیورغال مقرر کرده و بنابرین شمه از شفقت بی‌غایت شاهانه و مرحمت بی‌نهایت پادشاهانه شامل حال مقرب الخاقان مشارالیه فرموده از ابتداء ششماهه لوی ئیل کل مالوجهات و وجوها و خارج المال اربابی و رعیتی و مواشی و مراعی و سایر متوجهات و حق دیوانی موقوفات مزبور اعم از آنکه جمع داشته باشد یا نداشته اشد و به هر اسم و رسم که بوده باشد به سیورغال ابدی و احسان سرمدی زوار عتبات عالیات و سایر مصارف واقف مزبور مرحمت فرمودیم. بیگلر بیگیان و حکام و وزراء و عمال و داروغگان و کلانتران و متصدیان و ممیزان تفاوت جمع و نو درآمد و کدخدایان و ریش سفیدان و غیره، مباشرین جزو و کل امور دیوان الگاه کوه کیلویه و محال خان میرزا حسب المسطور مقرر دانسته من بعد اصلا و مطلقا و به هیچ وجه من الوجوه و به هیچ جهتی از جهات، دخل در محال مزبوره ننموده پیرامون نگردند و قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و محال مذکوره را از حشو نتیجه‌ی اخراجات موضوع و مستثنی دانند و به علت مالوجهات و وجوهات حکمی و غیر حکمی و سایر متوجهات و حقوق دیوانی و اخراجات و استصوابیات و عوارض مسددهٔ الابواب از علف و علوفه و قلیغا و سیورسات و الام و الاـغ و طرح و دست انداز و شکار و پیکار و رسوم داروغگی و رسم المهر و رسم الصدارهٔ و عشر و ده نیم و سوم هوایی و رسوم عمالی و توجیهات خلاف حساب و سرشکار و خانه شمار و سلامی و ساوری و مهمانی و پیشکش و عیدی و نوروزی و هوایی و مدد خرج و حواله‌ی تفنگچی و چریک و مقطعی و کندلک و مشتلق و اسب چاپار و سایر تکالیف به هراسم و رسم که بوده باشد حواله و اطلاقی بر محال مذکوره ننمایند و اگر فرضا در وقتی از اوقات حکمی در باب سیورغالات صادر گردد که فی الجمله تکلیفی در آن باشد، محال مزبوره را از آن تکالیف نیز معاف و مسلم دانسته، سیورغال مذکوره را از سایر سیورغالات مستثنی دانند و اعزاز و احترام و مباشرین و رعایت و مراقبت مستأجرین محال مزبور را واجب و لازم شناسند و شکر و شکایتی که از آن جماعت به عرض اقدس رسد مؤثر دانند. صدور عظام و مباشرین موقوفات به هیچ وجه من الوجوه و در هیچ وقتی از اوقات دخل در سیورغال و محال مذکوره نکرده اصلا و مطلقا متعرض نگردند. کدخدایان و رعایا و زارعین و ضابطان و مستاجران محال مزبوره سال به سال متوجهات خود را مهمسازی متصدیان موقوفات مزبوره نموده گفتگویی که فیما بین ایشان واقع شود و قضایایی کیه سانح گردد سوای قضیه‌ی خون که به دیوان اعلی متعلق است در هر عصری که بوده باشد به متصدیان و موقوفات مذکور رفع نمایند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند؛ جمادی الثانیه ۱۱۲۶.

حکم جهان مطاع شد آنکه چون در این وقت رفعت و معالی پناه مقرب الخاقانی حاج الحرمین الشریفین نظاما للرفعهٔ و العز و المعالی آقا کمال ریش سفید حرم محترم علیه عالیه و صاحب جمع خزانه‌ی عامره به عرض اقدس رسید که قرای مذکوره ذیل(۱۵)واقعات در مال بیوه کوه و صحرا من محال خان میرزای کو کیلویه و.... قریه دو مکان (حومکان) مشهور به شاکریه نبار و توابع بالتمام، قریه شاکریه چنار و توابع بالتمام؛ قریه تحت بوستان بالتمام، قریه فیض‌آباد مشهور به هوایی بالتمام و قریه ولی قان به سمیرم فارس با مزارع... ابتیاع و به زوار نجف اشرف و عتبات عالیات و سایر مشاهده مشرفه و مدرسه موسومه به سلطان حسینیه و سایر مصارف خیر وقف نموده که ثواب آن به روزگار فرخنده آثار اشرف عاید شود و استدعا نموده مالوجهات نقدی و جنسی

اربابی و رعیتی و ماشـی و مراعی و سایر متوجهات و حقوق دویانی املاک مزبور به سیورغال ابدی و احسان سرمدی وقف مرحمت شود. بنـابراین شـمه از شـفقت بی‌غـایت شاهانه و مرحمت بی‌نهایت پادشاهانه شامل حال مقرب الخاقاین مشار الیه فرموده از ابتـدای تخاقوی ئیل کل مالوجهات و وجوهات و خارج المال نقـدی و جنسـی ارباب و رعیتی و مواشـی و مراعی و سایر متوجهات و حقوق دیوانی موقوفات مزبور را اعم از آنکه جمع داشـته باشد یا نداشـته باشد و به هراسم و رسم که بوده باشد به سیورغال ابدی و احسان سرمدی زوار نجف اشـرف و عتبات عالیات و سایر مشاهد مشـرفه و مدرسه‌ی مذکور و غیره مصارف وقف مزبور عنایت و مرحمت فرمودیم. بیگلر بیگیان و حکام و وزراء و عمال و داروغگان و کلانتران و متصـدیان و ممیزان تفاوت جمع و نو درآمد و کدخدایان و ریش سـفیدان و غیره، مباشـرین جزو و کل امور دیوانی الگای کوه کیلویه و خان میرزا و سـمیرم، حسب المسطور مقرر دانسته من بعـد اصـلا و مطلقـا و به هیـچ وجه من الوجوه و به هـچ جهتی از جهات دخل در مال وقفی مزبور را ننموده پیرامون نگردنـد و قلم و قـدم کوتاه و کشـیده دارند و محال مذکور را از حشو نتیجه‌ی اخراجات موضوع و مسـتثنی دانند و به علت مالوجهات حکمی و غیر حکمی و خارج المال و اربابی و رعیتی و مواشی و مراعی و سایر متوجهات و حقوق دیوانی و اخراجات و استصوابیات و عوارضات مسـدودهٔ الابواب از علفه و علوفه و قیلغا و سـیورسات و الام و الاغ و دست انداز و شـکار و پیکار و رسوم داروغگی و رسم المهر و رسم الصدارهٔ و عشـر و ده و نیم و رسوم هوایی و رسوم عمال و توجیهات خلافی و سـر شـممار و خانه شـمار و سـلامی و ساوری و مهمانی و پیشکشـی و عیـدی و نوروزی و هوایی و مـدد خرج و حواله‌ی تفنگچی و چریک و مقطعی و کنـدلکار و مشـتلق و اسـب چاپـار و سایر تکالیف به هراسم و رسم که بوده باشـد حواله و اطلاقی بر محال وقفی مزبور ننماینـد و اگر فرضا و در وقتی از اوقات حکمی در باب سـیورغالات صادر گرد که فی الجمله تکلیفی در آن باشد محال مزبوره را از آن تکالیف نیز معافق و مسـلم دانسـته سیورغال مذکور را از سایر سـیورغالات مسـتثنی دانند و اعزاز و احترام مباشیرن و رعایت و مراقبت مستأجرین محال مزبور را لازم و واجب شناسـند و شـکر و شـکایتی که زا آن جماعت به عرض اقدس رسد مؤثر دانند؛ صدور عظام و مباشرین موقوفات به هیچ وجه من الوجوه و هیچ وقتی از اوقات دخل در سـیورغال مزبور و محال مذکوره نکرده اصلا و مطلقا متعرض نگردند. کدخدایان و رعایا و زارعین و ضابطان و مسـتأجران محال مزبوره سال به سال متوجهات خود را مهمسازی متصـدیان موقوفات مزبوره نموده گفتگویی که فیما بین ایشان واقع شود و قضایایی که سانح گردد سوای قضـیه خون که به دیوان اعلی متعلق است در هر عصری که بوده باشد به متصـدیان موقوفات مذکور رفع نمایند. مسـتوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند. شهر جمادی الثانیه سنه ۱۱۲۹. گواهی علما بر وقف نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله کما ینبغی بجلاله و یلیق بکماله و الصلوه و السلام علی اشرف المرسلین محمد و المعصومین من عترته و اله و بعد فان هذا الکتاب الصواب و الخطاب المسـتطاب طوبی للواقف فیه و حسن مآب قد انطوی علی خلاصهٔ ما ادرج فیالوقفیهٔ الرفیعهٔ المنیعهٔ الجلیلهٔ الموشـحهٔ بالتوقیع الارفع الاقدس و الختم الاشرف الاعلی المحلاهٔ بخطوط اعلام العلماء و ارقام الفضلاء المختومهٔ بختم الداعی لا بود الدولـهٔ القـاهرهٔ الکبری المسـتدعی لخلود السـلطنهٔ الزاهرهٔ العظمی قـد لاـحظته مع نسـخه الرفیع الاـعلی و صـنوه المنیع المطاع فالفیته محتویا علی جملهٔ ما سـطر فی تلک الوقفیهٔ الرفیعهٔ الموشـحهٔ بالتوقیعات العلیهٔ العالیه مشتمله علی رمهٔ ما زبر فی الوثیقهٔ الانیقهٔ المحلاهٔ بالسـجلات السامیه و الارقام النامیهٔ و سـمعت الاقرار عن عالیحضـرت الواقف المؤید المسدد الفایز بمحرمیهٔ سـرادق السلطنهٔ الباهرهٔ لا زالت عارجا معارج الرفعهٔ و الکمال مرتقیا مدارج الدولهٔ و الاقبال بما رقم و ذکر فی هذا الکتاب المقترن بالصدق و الصواب فصـرت بمضـمونه شاهدا و بمفهومه عارفا و رقمت فیه علی الاجمال ما اشـهدنی سابقا و لا حقا رعایهٔ لمقتضی الحال فی الثانی و العشرین فی شهر جمادی الاخرهٔ لسنهٔ ۱۱۲۵ داعبا ابود الدولهٔ القاهرهٔ الباهرهٔ الزاهرهٔ العلیه العالیهٔ الکبری؛ محل مهر...

لقد اشهدنی عالیجاه الواقف المعظم الراجی للمراحم الکریمهٔ السبحانیه اسوهٔ المعتمدین علی سراد قات العتبهٔ العلیا العلویهٔ الخاقانیهٔ قدوهٔ المؤمنین علی خزائن الدولهٔ السنیهٔ السمیا السلطانیهٔ ما برح موردا للعواطف الالهیهٔ العوارف الشاهی ٔعلی ما انطوی علیه هذا الکتاب المستطاب و هو واحدهٔ من عشر نسخ متابقه اجمل فیها ما فصله فی الطومار الرفیع الاسنی الذی وعت اذنی ما حواه مفصلا و کان هذا فی فواتح شهر رجب افرد من سنهٔ خمس و عشرین بعد مائهٔ والف من الهجرهٔ المبارکهٔ کتبه بیمناه الداثرهٔ الخاسرهٔ اقل العباد عملا و اکثر هم زللا محمد حسین شاه محمد التبریزی عفی عنهما – محل مهر

بسم الله الرحمن الرحیم

لقد صرت شاهدا بما وفق له الواقف المؤید المسدد زاده الله تعالی توفیقا و تعاطیا لا حضعاف ما تیسر له من صنوف الخیرات و ضروب المبرات و سمعت من جانبه بصریح الاقرار و واضح الاعتراف بجمیع ما اندرج فی هذا الکتاب کما سمعت به ما یطابقه و یشهد من الطومار الوثیقهٔ الانیقهٔ المنیعهٔ و جری علیهما خاتمی و رسمی و کان ذلک فی ۱۲ شهر الله الاصب رجب المرجب من شهور سنه ۱۱۲۵ و کتب بیمناه الداثرهٔ الداعی لدوام الدولهٔ القاهرهٔ الباهرهٔ الزاهرهٔ الظاهرهٔ الابدیهٔ؛ حسین بن حسن الجیلانی. محل مهر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و کفی و سلامه علی عباده الذین اصطفی؛ لقد اشهدنی عالیجاه المقرب الخاقان المؤتمن السلطان العارج معارج العز و الکمال المرتقی مدارج الرفعهٔ و الاقبال علی ما حواه الکتاب من المبدء الی المآب و کتب الداعی لدوام الدولهٔ القاهرهٔ الحسینیهٔ الکبری محمد باقر ابن المرحوم المغفور... المشکمور محمد اسماعیل الحسینی عفی الله عنهما بالنبی و الوصی و آلهما، عالیجاه واقف موفق مسدد مشار الیه بعد از آنکه اخبار نمود به آنکه آنچه به موجب و قفنامجات معتبره متلاصقه علیحده و به تواریخ متفرقه و اوضاع مختلف وقف فرموده بود شراط و ارکان آنها بتمامها در آن اوقات به عمل نیامده بود اقرار نمود که در تاریخ شهر ذی قعده‌ی الحرام ۱۱۲۴ که به موجب وقفنامچه دیگر ملصق به آنها وقف جدیدی از او صادر شده و خلاصه‌ی مجموع اوقاف سابقه و لاحقه در این کتاب مشتمل بر بیست و هفت ورق مختومه به ختم داعی که بر ده نسخه شده است ذکر شده جمیع شرایط لزوم موقوفات سابقه و لاحقه متحقق شده است

محمد باقر الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

اشهدنی عمدهٔ المعتمدین فی الدولهٔ الباهرهٔ القاهر السلطانیهٔ و زبدهٔ المقربین الی سریر السلطنهٔ العظمی الخاقانیهٔ الخازن للخزانهٔ العامرهٔ الواقف الموفق المؤید آقا کمال علی ما نسب الیه فی هذا الکتاب من وقف الاعیان المحدودهٔ حبس الاصول المعدودهٔ علی الشرایط و القیود المذکوره فی کل باب رزقه الله تعالی ثواب اعماله یوم یقوم الحساب و اشهدنی سابقا علی ما فی الصحیفهٔ الاخری و کتب شهادتی فیها موافقا لاقراره فی المرهٔ الاولی و اعترف بتحقیق ما هو معتبر و شرط فی لزوم الوقف و ثبوته بحیث لا یقبل النقص و التبدیل. کتبه الداعی لدوام الدولهٔ القاهرهٔ محمد شفیع الخراسانی فی شهر رجب سنهٔ ۱۱۲۵ – محل مهر

بسم الله الرحمن الرحیم

اشهدنی عالیحضرت الواقف الموفق المؤید لا زالت اغصان آماله و اعماله الصالحهٔ مورقهٔ و شموس عزه و اقباله من افق التوفیق مشرقه علی مضمون هذا الکتاب کما اشهدنی سابقا معترفا بجمیع ما سطر فیه من اوله الی اخره، فصرت شاهدا علیه فی ۲۹ من شهر جمادی الثانیهٔ سنه ۱۱۲۵ و کتب الداعی لدوام الدولهٔ القاهره زین‌الدین العاملی فهرست چند کتاب وقفی مدرسه

تفصیل کتب مذکوره ذیل که.... حاجی مهدی خان بیک متصدی شرعی مدرسه مبارکه... الشهیر به مدرسه مرحمت و غفران پناه آقا کمال بر طلب.... مذکور وقف در این وقت واقف مشار الیه به اذن.... معلی القاب شهابا الانامی علامی فهامی ملا عبد الله...

موقوف علیه داده تسلیم اهل طلبه نموده تحریرا فی.... کتاب تهذیب، کتاب ارشاد، کتاب حاشیه بر مطول، کتاب احقاق الحق، کتاب کلینی، کتاب شفا، کتاب مجمع البیان، کتاب استیصار، کتاب من لا یحضر، کتاب شهر مواقف، کتاب منطق تجرید، کتاب تمهید القواعد، کتاب مسالک، کتاب شرح قواعد، کتاب تهذیب الاصول....

.... فصیلت و کمالات پناه ملا شیخ جلال الدین محمد رئیس مدرسه‌ی رفیعه سلطان حسینیه که به سرکار خیر مدار وکلاء عالیجاهی مستغنی الالقاب و الاوصافی واقف معظم الیه سپرده و کتب مفصله ذیل را اخذ نموده؛ آنکه مجلدات کتاب بحار الانوار که سرکار نواب عالیجاهی آقائی مدظله العالی خریداری و وقف مدرسه‌ی مبارکه سلطان حسینیه نموده‌اند، بدین موجب است: جلد اول، سیم، (چهارم ندارد) پنجم، ششم، هفتم، نهم ایضا نهم، دهم، سیزدهم، هیجدهم، آنچه از سرکار عالیجاه آقائی مدظله العالی خریداری و وقف مدرسه مبارکه مزبوره نموده‌اند: کتاب نهج البلاغه یک جلد، کتاب دروس تمام درسه جلد، کتاب کفعمی یک جلد، کتاب وافی تمام در پنج جلد، وسائل الشیعه در شش جلد؛ کتب مذکورات فوق به مدرسه‌ی مبارکه مزبوره آورده شده و در نزد داعی جلال الدین محمد است. پی نوشت: ۱- نک: سیاحتنامه‌ی شاردن ج۶ صص ۴۰۴-۴۰۰، سازمان اداری حکومت صفوی، مینورسکی ص ۱۰۷.

۲- تذکرة الملوک ص ۲۹ درباره خزانه شاه، کیفیت گردآوری اموال و خزانه دار شاه سلیمان که آقا کافور نام داشته نک: سیاحتنامه شاردن ج ۶ صص ۳۱۰ - ۳۰۸.

۳- تذکرة الملوک ص ۲۹.

۴- سازمان اداری حکومت صفوی ص ۱۰۷.

۵- این چکامه همراه مقالات دیگر یا با عنوان «علل بر افتادن صفویان در مکافات نامه» در حال انتشار است.

۶- گنجینه آثار تاریخی اصفهان صص ۸۰۴ -۸۰۳.

۷- وقایع السنین و الاعوام ص ۵۵۷.

۸- گنیجینه‌ی آثار تاریخی اصفهان ص ۶۹۴.

۹- کمال آباد مساوی ۱۱۱۹؛ نک: گنجینه آثار تاریخی اصفهان ص ۶۹۵.

۱۰- گنجینه‌ی آثار تاریخی اصفهان ص ۷۱۱.

۱۱- نمل /۴۰.

۱۲- در اینجا نام برخی از محلات و دکاکین برده شده که در فهرست رقبات موقوفه در داخل متن آمده است.

۱۳- یا قلیغا یا قنغلا: نوعی مالیات که برای پذیرایی عمال حکومت و دیگران وصوف می‌شود (معین).

۱۴- در اینجا نام چند مزرعه آمده که به سختی خوانده می‌شود.

۱۵- این قسمت مطالب صفحه نخست وقفنامه است بر اساس آنچه در عکس نسخه آشکار است که از اطراف خوردگی داشته و افتادگی‌هایی دارد که بجای آنها نقطه چین گذاشته شده است. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

آقاباشی اصفهانی، ابراهیم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، نوازنده و خواننده. در اصفهان می‌زیست. ریاست خواجگان دستگاه ظل‌السلطان را بر عهده داشت و به همین

مناسبت به آقاباشی معروف بود. او از اساتید معتبر و مسلم موسیقی عصر خود به شمار می‌رفت و در نواختن نی و خوانندگی شاگردانی تربیت کرد که هر یک شهرت به سزایی یافتند. از جمله شاگردان وی: سید عبدالرحیم اصفهانی، نایب اسداللّٰه، علیخان دهکی و عیسی آقاباشی بودند. ابراهیم آقاباشی حدوداً صد سال عمر کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۰)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۲)، تاریخ موسیقی (۶۷۶ ، ۶۶۵ ،۶۵۹، ۶۱۷ /۲)، سرگذشت موسیقی (۳۶۹، ۲۹۲ /۱)، شناسایی موسیقی (۱۷۸ /۱).

آقاباشی، زمان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. برادر کوچک عیسی آقاباشی و خواننده‌ی با استعدادی بود. وی در خواندن تصنیف و گرفتن ضرب هم دست داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۷۷/۲)، سرگذشت موسیقی (۳۷۰/۱).

آقاباشی، عیسی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، موسیقیدان و خواننده. هم در خواندن تصنیف و هم در آواز مهارت داشت و در ضمن با دستگاه‌ها آشنا و در ضرب استاد بود. وی تربیت شده ابراهیم آقاباشی اصفهانی بود. و بدین سبب وی را تربیت کرد که جانشین او برای خوانندگی در دستگاه ظل‌السلطان باشد، و عیسی هم از این جهت به آقاباشی ملقب گردید. از جمله شاگردان او سلیمان امیر قاسمی خواننده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۳ ،۶۲)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۴)، تاریخ موسیقی (۶۷۶ ،۶۷۵، ۶۶۵، ۶۶۱، ۶۵۹، ۶۴۳ /۲)، سرگذشت موسیقی (۴۰۸ ،۳۸۲، ۱۱۹، ۱۱۸ /۱)، شناسایی موسیقی (۱۸۱ /۱).

آقاتهرانی، مرتضی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرتضی آقا تهرانی

محل تولد : اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۱/۱

زندگینامه علمی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مرتضی آقا تهرانی در سال ۱۳۳۶ در اصفهان متولد شد. تحصیلات مقدماتی علوم حوزوی را در مدرسه حقانی قم و زیر نظر شهیدان گرانقدر، قدوسی و بهشتی به اتمام رسانید.

ایشان از رزمندگان پر تلاش دوران دفاع مقدس بوده و همزمان دروس متوسطه و عالی فقه و اصول، فلسفه و تفسیر را در مکتب بزرگانی چون حضرات آیات بهجت، مظاهری و مصباح یزدی(دامت برکاتهم) فرا گرفته است. تحصیل در مؤسسات باقرالعلوم، در راه حق، امام خمینی(ره) و اخذ فوق‌لیسانس روانشناسی در قم، فوق‌لیسانس فلسفه غرب و دکترای فلسفه عرفان از دانشگاه بینگ همتون آمریکا، کارشناسی ارشد مطالعات اسلامی از دانشگاه لگ گیل کانادا بخش دیگری از کارنامه درخشان علمی ایشان است.

حجت‌الاسلام والمسلمین تهرانی، ۵ سال به عنوان امام جمعه شهر نیویورك و مسئول مؤسسه اسلامی این شهر فعالیت نمودند و پس از بازگشت از آمریکا تا به امروز به تدریس و تبلیغ در حوزه و دانشگاه و تحقیق و پژوهش در گستره فقه، اصول، اخلاق، عرفان و علوم تربیتی پرداخته است.

منابع زندگینامه :مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری علوم اسلامی

آقاجان اول

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، نوازنده و تصنیف خوان. وی در ضرب گرفتن و خواندن آهنگهای ضربی تسلط داشت و از اساتید زمان ناصرالدین شاه به حساب می آمد. برای اینکه وی با آقاجان دیگر که در اواخر عصر ناصری ظهور کرد اشتباه نشود و او را آقاجان اوّل نامیدند. حاجی‌خان عین‌الدوله فرزند و شاگرد وی بود. معیرالممالك سماع حضور را پسر آقاجان اول می‌داند و خالقی سماع حضور را استاد آقاجان اوّل می‌داند امّا دیگران بر آنند که حبیب سماع حضور از شاگردان وی بوده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۱)، تاریخ موسیقی (۶۴۱ /۲)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۲)، سرگذشت موسیقی (۴۰۴ /۱).

آقاجان دوم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق) موسیقیدان، تصنیف خوان و نوازنده‌ی عهد ناصری. پدر وی نوازنده‌ی معروف تار و از منسوبین حسن‌خان سنتوری بود. او از شاگردان حبیب سماع حضور و همدوره آقامیرزا عبداللّه و آقا حسینقلی فراهانی و ارفع الملك بود. برخی از کتب او را با

عنوان آقاجان کلیمی آورده‌اند. از شاگردان بنام وی: فرزندش، رضا روانبخش، که در تصنیف و ضرب استاد بود، و نیز بالاخان پدر مرتضی نی داوود را می‌توان نام برد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۲ ،۶۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۲)، تاریخ موسیقی (۶۴۲ –۶۴۱ /۲)، سرگذشت موسیقی (۴۰۷ –۴۰۶ /۱)، شناسایی موسیقی (۱۸۱ /۱)، هفت اورنگ (۱۸۰).

آقاجانی، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۰۷۱ ق)، عارف، حکیم و فیلسوف. اصل وی از استرآباد یا مازندران بود. در قم مسکن گزید و در محضر ملاصدرای شیرازی شاگردی کرد. وی منکر وحدت وجود و برخلاف سید داماد وجود را اعتباری نمی‌داند. از آثار وی: «شرح القبسات» محقق داماد، که کتاب بزرگی در حدود ۸۰ هزار سطر است؛ «الانوار شاهیهٔ» در کلام؛ تعلیقات «الهیات شفا»؛ رساله در «ابطال الهیولی»؛ رساله در «حدوث الدهری»؛ «ریاض الطالبین».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۳۹۱ –۳۹۰ /۱۳)، راهنمای کتاب (س ۲۱، ص ۳۳۸ –۳۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۹۴ –۴۹۳ /۱۱).

آقاحکیم، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی دیگر از سازندگان لوازم و آلات موسیقی، محمد آقاحکیم فرزند غلامحسین است که در سال ۱۳۲۹ در تهران متولد شد .و عشق به موسیقی از نوجوانی در تار و پود او ریشه دوانیده بود و هر روز نزد خود در منزل شروع به نواختن ضرب می‌کرد و هر آهنگی را که از رادیو می‌شنید نواختن ضرب آن آهنگ را آنقدر نزد خویش می‌نواخت و تمرین می‌کرد تا نظیر آن صدا را از ضرب در می‌آورد.

محمد آقاحکیم، به سرعت دوران کودکی و نوجوانی را پشت سر گذارد و در کارگاهی منبت‌کاری و خاتم‌کاری مشغول کار گردید و دستان هنرمند او، به خلق آثاری زیبا و فراموش نشدنی آشنا گردیدند ولی دیری نگذشت که عشق به موسیقی که درون او نهفته شده بود و مثل آتشی که زیر خاکستر مانده باشد، او را به سخن ساز کشانید و چون دارای استعدادی خداداد و ابتکارات شخصی بود، از سال ۱۳۵۷ شروع به ساختن: تار، سه‌تار، ویلون و ضرب نمود که تاکنون حدود پانزده سال از تاریخ سازسازی وی می‌گذرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

آقاکثیری، اسداللّٰه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اسداللّه آقاکثیری به سال ۱۳۳۲ خورشیدی در خوانسار متولد شد. در سه سالگی همراه خانواده به تهران نقل مکان کرد. وی دارای صدایی خوش و رسا است که از پدر به ارث برده است و از همان کودکی بنا به تشویق پدر خود شروع به خواندن کرد و هنگامی که در مدرسه مشغول تحصیل بود، در جشن‌هایی که از طرف ناحیه ۵ آموزش و پرورش به مناسبت‌هایی برپا می‌گشت فعالانه شرکت کرد و در این برنامه به خوانندگی می‌پرداخت.

اسداللّه آقاکثیری از سن ۱۲ سالگی ابتدا نزد مرحوم فضل‌اللّه اعظمی که از شاگردان شادروان ادیب خوانساری بود می‌رود و پس از سالها کسب فیض به کلاس استاد اسماعیل مهرتاش رفته و افتخار شاگردی آن استاد بزرگ موسیقی اصیل نصیبش می‌گردد. در سالهای ۱۳۴۴ -۱۳۴۵ در کلاس درس مهرتاش همزمان با محمدرضا شجریان، جمال وفایی، علی رستمی، منتشری، محمدرضا نوابی و... مشغول فراگیری ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایران می‌شود و در چند مراسم شب چهارشنبه سوری که به وسیله استاد مهرتاش برپا می‌گردد به بازی و خواندن می‌پردازد و در اولین کنسرتی که در تالار فرهنگ به رهبری فامیلی و خسروبیک برپا می‌شد، شرکت می‌نماید. در سال ۱۳۵۴ در آزمون باربد شرکت می‌کند وپس از موفقیت بنا به عللی از همکاری و شرکت سرباز می‌زند. اسداللّه آقاکثیری می‌گوید:

«چون دارای استعداد آهنگسازی هستم، تاکنون آهنگهای مختلفی به نامهای: «قایقران»، «موج»، «ترا دوست دارم»، «نگران»، «عمر کوتاه»، «عالم فانی» را ساخته‌ام که از هنرمندان بزرگ و خوب کشور مثل: محمد میرنقیبی و مسعود حسنخانی کمک گرفته‌ام».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

آقاگلی اصفهانی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(اوایل س چهاردهم ق)، موسیقیدان. آقاگلی تارساز خوبی بود و در اصفهان به ساختن تار و سنتور اشتغال داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۹۹ /۲)، سرگذشت موسیقی (۱۷۰ /۱)، مردان موسیقی (۳۲۲ /۲)، هفت اورنگ (۱۶۴).

آقانجفی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۲۴ ق)، عالم دینی، فقیه و مفسر. در نجف اشرف به دنیا آمد. پس از پرورش در محضر پدر که از علمای همدان بود و خواندن مقدمات و سطرح به حوزه درس علمای بزرگ نجف چون آیت‌اللّه نایینی و آیت‌اللّه اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌اللّه غروی اصفهانی راه یافت و از آنان بهره‌ی کامل گرفت. پس از نیل به مقامات عالیه به همدان مهاجرت کرد و به ترویج

مذهب و تألیف و تصنیف پرداخت. از آثار وی: تفسیر شریف «انوار درخشان» است که در پانزده جلد عرضه شده است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲۴۴ /۲)، گنجینه‌ی دانشمندان (۴۱۶ -۴۱۵ /۷).

آقایی، جمشید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جمشید آقایی از هنرمندان جوان و علاقمند به موسیقی است که به سال ۱۳۴۵ خورشیدی در شهرستان زیبا و سبز و خرم شاهرود متولد شد. پس از اتمام تحصیلاتت ابتدایی بود که به موسیقی سنتی ایران و نواختن ساز سنتور علاقمند گردید و با خریدن یک ساز سنتور، نزد خود نواختن این ساز را آغاز کرد و از سال ۱۳۶۳ در تهران به کلاس هنرمند ارزنده و دلسوز حسین ملک رفت و فراگیری و نواختن موسیقی و ساز سنتور را نزد وی آغاز کرد و در ضمن در همین کلاس از وجود هنرمندان خوب و باارزش دیگری چون: منوچهر گودرزی، ایزد کاویانی نیز بهره‌ور گردید.
در سال ۱۳۶۷ با ساختن آهنگهایی در ابوعطا، مخالف سه‌گاه، نوا شور و شوشتری جهت آموزش و پرورش و سرودهای انقلابی برای اعیاد و جشنها فعالیتهای هنری خود را آغاز کرد که یکی از این آهنگها به مقام اول رسید و قطعه‌نوازی وی همراه با ضرب غلامرضا گودرزی در بیات اصفهان از رادیو پخش گردید.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

آقسرایی، جمال‌الدین محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۷۷۰ ق)، طبیب، عارف و محقق. وی در شهر آقسرای قونیه در مدرسه معروف به سلسله یا مسلسله مدرّس بود. او معاصر با میر سید شریف جرجانی بود. شاگردان او سه طبقه بوده‌اند که یکی در حین رفتن به مدرسه و دیگری در داخل مدرسه و سومی در خارج آن، کلمات استاد را استماع می‌نمودند و از روی تقلید حکمای یونان یکی را مشائیّون نام داده و دیگری را هم رواقیّون می‌نامیدند. از آثارش: «حاشیه کشاف»؛ «ایضاح الایضاح» یا «شرح الایضاح»، در معانی و بیان؛ «حل الموجز» یا شرح «موجز القانون» ابن‌نفیس، در طب؛ «شرح اللباب»، در نحو، به نام «کشف الاعراب» که در ۷۴۰ ق در شیراز از تألیف آن فراغت یافت.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۴۳۳ /۲)، ریحانه (۵۸ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ آقسرایی)، کشف الظنون (۱۹۰۰، ۱۵۴۴، ۱۴۷۸، ۱۱۹۲، ۶۸۷، ۲۱۰، ۳۶)، معجم المؤلفین (۲۷۳، ۱۹۲ /۱۱) هدیهٔ العارفی (۱۶۶ /۲).

آگاهی مشهدی

قرن:۱۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(؟)، خواننده. وی از رؤسای ثبت اسناد بود و از موسیقی و آواز خوش بهره کافی داشت. ولی چون مردی متعیّن بود کمتر به هنر خود تظاهر می کرد.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۸۶ /۲).

آگاهی، عبدالحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۲۶ -۱۲۶۹ ش)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به آگاهی. مشهور به ملاباشی. وی در مشهد متولد شد، فارسی و عربی را از محضر پدر فاضلش فراگرفت. چون جوانی خوش‌ذوق و خوش‌آواز و مستعد بود، موسیقی را نزد پدر که استاد این فن بود، و از سایر استادان فن، آموخت. در اوایل مشروطیت روزنامه‌ی «آگاهی» را تأسیس کرد. وی چندین سال دادستان قوچان و دادیار استیناف خراسان بود. در اواخر عمر به تهران آمد ولی پس از سالی درگذشت. از وی اشعاری به جای مانده که ابیاتی از آن به لهجه‌ی مشهدی است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :صد سال شعر خراسان (۴۹ -۴۶)، تاریخ موسیقی (۶۸۶ -۶۸۵ /۲).

آگه شیرازی، علی اشرف

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۴۴ ق)، شاعر، عارف و خطاط. اصلاً از قزوین بودند ولی در زمان صفویه با خانواده به اصفهان آمده بودند و در فتنه‌ی افغان به قزوین و سپس به شیراز رفتند. پدر وی آقا علی مدرس و عمویش آقا خلیل مشهور به آقا بزرگ مدرس از سلسله مدرسین شیراز بودند. دو برادر وی حاج علی‌اکبر نواب شیرازی و لطفعلی مدرس نیز شاعر بودند و به ترتیب «بسمل» و «فکار» تخلص می کردند. آقاعلی مدرس دست ارادت به مولانا عبدالحسین کازرونی نوربخشی داده بود. علی اشرف پس از تحصیل علوم متداوله‌ی عصر به خدمت حاج میرزا ابوالقاسم سکوت، درویش شیرازی، قطب سلسله‌ی ذهبیه رسید؛ و مجذوب وی گشت. در اندک زمان از فیض صحبت پیر عارف به معارف الهیه پی برد و به مقامات رسید. آگه خط شکسته را نیز نیکو می‌نوشت. اثر وی: «دیوان» اشعار است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقة الشعراء (۶۲ -۶۱ /۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴۲ -۴۰ /۱)، الذریعه (۱۲ /۹)، ریاض العارفین (۲۴۱ -۲۳۹)، طرائق الحقائق (۳۴۷ /۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۹۴۲ -۹۴۱ /۲)، لغت‌نامه (ذیل/ آگه)، مجمع الفصحا (۱۳۹ -۱۳۷ /۴)، مرآت

الفصاحهٔ (۲۹ -۲۸)، مصطبه‌ی خراب (۹)، مکارم الآثار (۱۲۱۶ -۱۲۱۵ /۴).

آل اسحاق، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ علی آل اسـحاق در ۲۵ تیر سال ۱۳۱۸ش. در خوئین، از توابع زنجـان، خـانواده مـذهبی‌اش را بـا میلاد خود پر از شور و شادی کرد. پدرش نام علی را برای وی برگزید. علی از همان هشت سالگی که با پدر به قم آمد، شـروع به تحصـیل نمود و مقدمات را در محضـر آیه الله سـید حسن بدلا(رئیس ائمه جماعت) و اسـتادان دیگر به پایان برد. وی در شانزده سالگی در سال ۱۳۳۴ش به نجف اشـرف می رود و در مـدرسه آیه الله بروجردی اقـامت می گزینـد و دروس حوزه را تـا رسـیدن به مرحله اجتهاد ادامه داد و به گفته خانواده ایشان ، از دو عالم بزرگ: آیه الله سید محسن حکیم و آقا بزرگ تهرانی، اجازه اجتهاد گرفت. او در شب جمعه ۲۴ خرداد سال ۱۳۸۰ش بر اثر سکته قلبی دار فانی را وداع می گوید.

گروه : علوم انسانی

رشته : الهیات و معارف اسلامی

والـدین و انساب : پـدر شیخ علی آل اسـحاق، حاج شیخ عبدالکریم خوئینی، از عالمان بزرگ عصـر خود به شـمار می‌رود. وی از شـاگردان مرحوم آخونـد خراسـانی بود. روحیه مبـارزاتی شدیـدی داشت و بـا عمّال و وابسـتگان حکومت طاغوتی رضاخان، که با منافع مردم در تضاد بود، به شدت مقابله می کرد؛ به عنوان نمونه در مقابل دو خان، که می‌خواسـتند زمین‌های کشاورزی مردم را به تصـرف خود درآورند، ایسـتادگی کرد و توانست آنان را از تصـرف در اموال مردم باز دارد.مادر علی که از سلاله پاک پیامبر بود، زنی صبور در مقابل مشکلات و دوستدار علم و فضیلت بود.

خـاطرات کودکی : برادر شـیخ علی آل اسـحاق می گویـد: در نزدیکی‌هـای خـانه ما تعـدادی بوقلمون آورده بودنـد. من و بچه‌های دیگر، از جمله علی، به تماشـای آن‌هـا رفتیم و نزدیـک غروب برای انجـام فریضه مغرب به خـانه برگشتیم. رسم خانه ما این بود که نمازهـا را در خـانه به جمـاعت و بـا امـامت پـدر برگزار می کردیم و تمـامی افراد خـانواده، چه مردان و چه زنـان، در نمـاز جماعت شرکت می کردنـد. هنگامی که پدر می‌خواست اقامه نماز کند، علی شـروع به گریه کرد. وقتی پدر علت گریه‌اش را پرسـید، گفت: «من هم بوقلمون می‌خواهم.» و به گریه خود ادامه می‌دهـد. پـدر بدون عصـبانیت و با آرامش کامل رو به فرزند می کند و می گوید: نماز مغرب را با خلوص نیت بخوان و هر حاجتی که داری از خـدا بخواه؛ خداونـد است که حاجات را برآورده می کنـد. علی همین کار را انجام می‌دهـد. پس از تمام شدن نماز، در خانه به صدا در می‌آید. هنگامی که من در را باز کردم، یکی از همشـهریان را که یـک بوقلمون در دست داشت، دیـدم. او به خـانه وارد شـد و علی به خواسـته خود رسـید.از این خاطره به خوبی می‌توان فهمیـد که محیط رشد علی چگونه بوده است؛ او در خانواده‌ای پرورش می‌یابد که اهل خانه مقید به نماز اول وقت بودند و تحت تربیت پدری بودنـد که نام و یاد خدا را گره‌گشای مشـکلات و برآوردن حاجات می‌دانست و روشن است که تنها از چنین خانواده‌هایی، مردانی شایسته و الگو چون آقاشیخ علی آل اسحاق، برخواهند خاست.

اوضاع اجتماعی و شـرایط زنـدگی : تربیت فرزندان یکی از وظایف مهم هر پدر و مادری است. مرحوم شـیخ علی آل اسـحاق نیز با جدیت فراوان می کوشید تابه این وظیفه خود عمل کند. از این رو، او هیچ گاه از سفارش به فرزندان خود دریغ نمی‌ورزید و واضح است که این سـفارش‌ها، راه‌گشای افکار تمامی جوانان خواهـد بود؛ چنان که گفته است...[1]:«اسـلام رابه دقت بشناسـید و آن طوری

که دسته‌بندی کرده‌ام، به دقت مطالعه کنید. تاریخ زندگی پیامبر اسلام و ائمه (ع) را هر چند سال یک بار بررسی نمایید. تا می‌توانید با هم دوست و با محبت باشید و بر سر مسائل جزئی با هم اختلاف نکنید. در این انقلاب، تا وقت درس است، درس بخوانید و سپس خدمت کنید. به مادرتان که خیلی رنج کشیده است، کمک کار باشید، پس از ازدواج رابطه صمیمی خود را با مادرتان قطع نکنید. والسلام. با چشم گریان و دستی لرزان. خداحافظ».

تحصیلات رسمی و حرفه ای : شیخ علی آل اسحاق در سال ۱۳۲۶ ش. از زنجان به قم مهاجرت کرد تا در آن شهر به تدریس علوم اسلامی و سایر فعالیت‌ها بپردازد؛ وی در آن سال، هشت بهار از عمرش گذشته بود. وی از همان هشت سالگی که با پدر به قم آمد، شروع به تحصیل نمود و مقدمات را در محضر آیهٔ‌اللّه سید حسین بُدَلّا(رئیس ائمه جماعات) و استادان دیگر به پایان برد.وی در شانزده سالگی در سال ۱۳۳۴ ش. در حالی که دو سال از فوت پدر مهربانش می‌گذشت، تصمیم گرفت به عراق برود و در آن‌جا به تحصیل ادامه دهد؛ اما تیرگی روابط دو کشور ایران و عراق، باعث شد که این سفر انجام نشود. به همین سبب به حضرت معصومه (س) پناه برد و با توسل به آن حضرت، توانست مجوز اقامت در عراق را دریافت کند و به عتبات عالیات سفر نماید. او به نجف‌اشرف می‌رود و در مدرسه آیهٔ‌اللّه بروجردی اقامت می‌گزیند.آقا شیخ علی آل اسحاق در نجف‌اشرف در محضر شیخ صدرای بادکوبه‌ای «مکاسب» را فرا گرفت و کتاب «رسائل» را، به همراه ۳ نفر دیگر به طور خصوصی در محضر آیهٔ‌اللّه آقا جواد تبریزی، آموخت. وی جلد اول «کفایه» را نزد آیهٔ‌اللّه حسین راستی کاشانی، آیهٔ‌اللّه حسین وحید خراسانی، آیهٔ‌اللّه حاج شیخ علی فلسفی(که اکنون در مشهد ساکن است) و جلد دوم آن را با پیشنهاد آیهٔ‌اللّه محمدباقر حکیم نزد آیهٔ‌اللّه شهید محمدباقر صدر به اتمام رساند. وی که به مقام علمی شهید صدر پی برده بود، در جلسات درس دیگر او، که کتاب‌های «فلسفتنا»، «اقتصادنا» و برخی مباحث دیگر را تعلیم می‌داد، شرکت می‌کند و همان دروس را در مسجد هندیِ نجف برای عموم محصّلین تدریس می‌نماید. شیخ علی، «شرح تجرید» رادر محضر آیهٔ‌اللّه شهید سیّداسداللّه مدنی و «فلسفه» را در محضر آیهٔ‌اللّه شیخ عباس قوچانی و همچنین علم طب را از مرحوم سیدحسین حکیم فرا گرفت. به علاوه، دو سال در درس خارج فقه آیهٔ‌اللّه سیدابوالقاسم خوئی و سیدمحمود شاهرودی شرکت جست و سپس به مدت ۱۲ سال، دو دوره درس خارج فقه آیهٔ‌اللّه میرزا محمدباقر زنجانی را گذراند.پس از تشریف فرمایی امام خمینی به نجف، در درس خارج فقه ایشان و نیز در درس «ولایت فقیه» امام شرکت کرد و تا سال ۱۳۵۳ ش. که حکومت بعث عراق امام را دستگیر کرد، در محضر ایشان بود. شیخ علی دروس حوزه را تا رسیدن به مرحله اجتهاد ادامه داد و به گفته خانواده ایشان، از دو عالم بزرگ: آیهٔ‌اللّه سیدمحسن حکیم و آقابزرگ تهرانی، اجازه اجتهاد گرفت.

خاطرات و وقایع تحصیل : پس از رحلت آیهٔ‌اللّه حکیم وی نمایندگی امام راحل در همان منطقه را بر عهده گرفت. او در بخشی از خاطراتش ارتباط نزدیک با امام را این چنین بیان می‌دارد:«آن روزها در حوزه علمیه نجف‌اشرف من موقعیت خوبی داشتم؛ داماد مرحوم آیهٔ‌اللّه العظمی آقامیرزاباقر زنجانی(ره) بودم و نمایندگی از طرف مرحوم آیهٔ‌اللّه العظمی حکیم(ره) در شهر سنجار استان موصل عراق را داشتم. و امام راحل با مرحوم پدرم حضرت آیهٔ‌اللّه آقای شیخ عبدالکریم خویینی آشنایی کامل و علاقه داشتند و آن روز دل و جرأت می‌خواست که کسی به امام اظهار محبت کرده، در کنارش قرار گیرد. من با تمام ناملایماتی که برایم فراهم شده بود، شب و روز در کنار آن رادمرد الهی قرار گرفته، با تمام نیرو آنچه در توان داشتم، در خدمت ایشان بودم. در تمام جلسات عمومی و از اولین روز شروع درس فقه و نماز جماعت‌ها و گاه در جلسات خصوصی شرکت می‌کردم. مدتی مسئولیت پرداخت شهریه را بر عهده گرفته و مدتی در جلسه استفتائات به دستور ایشان شرکت می‌کردم و شبانه‌روز حداقل پنج بار به خدمتشان می‌رسیدم. خلاصه اخبار رادیوهای عربی و خارجی را در مسیر راه بیان می‌کردم. لذت‌بخش‌ترین خاطره یک شب زمستانی بود که امام مرا جهت تجدید کتابت صورت نمایندگی نمایندگان خود در سطح جهان خواسته بودند. آن شب تا اذان صبح مشغول نوشتن شده و از این که امام چنین اعتمادی را به من نموده و از میان دوستان مرا انتخاب فرموده، بیش از حد خوشحال و خرسند بودم».وی

درباره حساسیت امام به بیت‌المال چنین می گوید:«در نجف، روزی به منزل امام رفتم. برخلاف همیشه درب خانه امام بسته بود و صدای فریاد امام به گوش می‌رسید. درب خانه را زدم، خادم درب را باز کرد و گفت: امام بسیار ناراحتند. وقتی وارد شدم، فهمیدم ناراحتی امام به خاطر آن است که آقاسیدمصطفی ۲۵۰ درهم(یک چهارم دینار) به گوجه‌فرنگی نوبر داده است و امام می‌فرمود: چرا هنوز که گوجه ارزان نشده، آن مقدار پول را از سهم امام به گوجه داده است؟ سپس به او فرمود: همین الآن برو گوجه‌ها را پس بده».

استادان و مربیان : ازاستادان شیخ علی آل اسحاق که دروس مختلف را در محضرشان آموخته بود می توان به افراد زیر اشاره کرد: شیخ صدرای بادکوبه ای آیه الله حسین راستی کاشانی آیه الله حسین وحید خراسانی آیه الله حاج شیخ علی فلسفی آیه الله محمدباقر حکیم آیه الله شهید محمدباقر صدر آیه الله شهید سید اسدالله مدنی آیه الله شیخ عباس قوچانی آیه الله سید ابوالقاسم خوئی مرحوم سید حسین حکیم سید محمود شاهرودی آیه الله میرزا محمدباقر زنجانی امام خمینی

همسر و فرزندان : شیخ علی آل اسحاق دارای ۵ فرزند بود: سه دختر و دو پسر. یکی از پسران او در جبهه‌های جنگ به شهادت رسید که نامش «محمدجواد» بود. محمدجواد جوانی فعال، پرشور، و خداجوی بود و در مسجد اباذر(واقع در محلّه زاویه قم) در عرصه‌های مختلف به فعالیت مشغول بود؛ همانند جمع آوری کمک‌ها به رزمندگان، جذب جوانان برای امور فرهنگی و مذهبی و... . اکنون نیز کتابخانه آن مسجد به نام همین جوان فعال مزیّن است. پسر دیگر ایشان «رضا» نام دارد که هم اکنون در حال تحصیل است. دامادهای این عالم پرتلاش عبارتند از:۱ – مهندس ابوالحسن آل اسحاق، که در جبهه جنگ به فیض شهادت نایل شد. و برادر وی به نام حسین پس از او به افتخار دامادی عموی خود یافت.۲ – دکتر ساحلی است، که در محله نیروگاه قم، مطب دارد. و به درمان بیماران توفیق یافته است.۳ – آقای دهقان که کاردار وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در ژاپن می‌باشد.

وقایع میانسالی : این مرد مجاهد و نستوه که تا آخرین نفس بر آرمان‌های خود پافشاری کرد و یک لحظه از خدمت به دین و نظام اسلامی غفلت نورزید، در اواخر عمرش به خاطر مرض قند و ناراحتی قلبی، کمتر موفق به فعالیت‌های اجتماعی می‌شد؛ اما دغدغه تهاجم آشکار فرهنگی و گسترش فساد در میان جوانان و... آراکش را از او ربوده بود؛ به طوری که شب جمعه ۲۴ خرداد سال ۱۳۸۰ ش. در تماس تلفنی با برادرش درباره اوضاع فرهنگی گفت و گو می کند.

زمان و علت فوت : شیخ علی آل اسحاق ساعت ۲ نیمه شب ۲۴ خرداد ۱۳۸۰ش نیز بر اثر سکته قلبی دار فانی را وداع می گوید.پیکر مرحوم شیخ علی (ره) روز شنبه ۲۶ خرداد با شرکت گسترده مردم از مسجد امام حسن عسکری (ع) تا حرم مطهر حضرت معصومه (س) تشییع شد و شرکت کنندگان در غم از دست دادن این یار دلسوز امام، اشک ماتم ریختند. پس از تشییع، بدن مطهرش در گلزار علی بن جعفر (ع) ، در قطعه مخصوص پدر شهیدان به خاک سپرده شد.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : شیخ علی آل اسحاق نیز مانند بسیاری از روحانیون دیگر که مردم را به انقلاب فرا می‌خواندند، همیشه در سفرهای تبلیغی خود، ضمن تبیین اهداف نظام اسلامی، مردم را با انقلاب و امام آشنا می‌کرد. در همین راستا وقتی در شهر خرّم‌آباد در مسجد علوی سخنرانی نمود و مواضع انقلاب را بیان کرد، دستگیر شد.(۳) در اوایل سال ۱۳۵۶ ش. به مدت ۳ ماه در، یافت‌آباد تهران به تبلیغ و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی پرداخت. همچنین، صندوق قرض‌الحسنه‌ای تأسیس کرد تا سهمی در رفع مشکلات مادی مردم آن‌جا داشته باشد.همزمان با پیروزی انقلاب در شهر سنجان، واقع در استان مرکزی مشغول تبلیغ شد. پس از پیروزی انقلاب بر اساسِ احساس وظیفه و با تجربه‌ای که در مناطق سنّی‌نشین داشت، به استان سیستان و بلوچستان سفر کرد و با تشکیل بسیج مردمی و ایجاد وحدت میان شیعه و سنّی، توانست توطئه‌های ضدانقلاب را در آن سامان خنثی کند. نتیجه فعالیت‌های وی، تصرّف صدا و سیمای آن ناحیه به دست نیروهای انقلاب بود و از آن طریق خبر پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی با شور و شعف خاصی به گوش هموطنان رسید.پس از آرام شدن اوضاع، به استان مرکزی بازگشت و در سمت مسئول کمیته انقلاب

اسلامی همان منطقه به فعالیت خود ادامه داد.آشوب‌های کردستان موجب شد که شیخ علی چندین بار برای ایجاد آرامش در آن منطقه، با نیروهای تحت فرمان خود به آن‌جا برود. پس از آن به تهران دعوت شد و مسئولیت بخش فرهنگی کلّ کمیته‌های انقلاب اسلامی را بر عهده گرفت.با پیروزی انقلاب اسلامی، عده زیادی به دنبال فرصت بودند تا این انقلاب نوپا را تضعیف کنند و آن گونه که می‌خواهند، انقلاب را تغییر دهند. آنان برای رسیدن به همین هدف، جوانان پاکدل و ساده را فریفته، با شعارها و افکار انحرافی، آنان را گمراه می‌ساختند.شیخ علی آل اسحاق که این خطر را به خوبی حس کرده بود، به مقابله با این جریان برخاست و با پاسخ به شبهات و جذب جوانان نقشه‌های آنان را خنثی می‌ساخت.وی بعدها نیز در ارگان‌های مختلف، از جمله: سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، اداره بهداری و بهزیستی در شهرهای مختلف کلاس‌هایی را تشکیل داد. گذشته از این‌ها، شیخ علی دو سفر تبلیغی نیز به خارج از کشور داشت؛ یک بار به آذربایجان سفر کرد و بار دیگر به لبنان رفت. همچنین مدت ۱۰ تا ۱۱ سال از طرف آیهٔ‌اللّه گلپایگانی امام جماعت مسجد اباذر واقع در منطقه زاویه قم بود. او رابطه بسیار صمیمی با جوانان مخصوصاً طلاب جوان داشت؛ به طوری که حتی در اردوهای زیارتی نیز همراه آنان بود.

مراکزی که فرد از بانیان آن به شمار می آید : وی در زمان مرجعیت آیهٔ‌اللّه حکیم، نماینده ایشان در استان موصل عراق در شهرهای سنجار و طلّعفر بود و به مدت ۱۱ سال در فصل تابستان، دهه محرم، دهه صفر و ماه رمضان به آن‌جا می‌رفت. از آن‌جا که مردم آن مناطق کرد بودند، او قبل از اعزام در طی سه ماه زبان کردی را فرامی‌گیرد. شیخ علی، در ایّام تبلیغ، در جلسات مناظره و مباحثه با اهل سنّت آن ناحیه شرکت می‌جست. این تلاش‌ها، باعث گرایش و جذب عدّه زیادی به مذهب تشیع گردید؛ به طوری که توانست مسجد و مدرسه علمیه بسازد.

سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : از فعالیت‌های شیخ علی آل اسحاق به خوبی آشکار است که وی به امور فکری، فرهنگی و دینی مردم بسیار حساس بوده است. اگر چه وی در طول عمر خود فعالیت‌های فرهنگی، مبارزاتی داشت، اما بنا بر احساس وظیفه در برابر اقشار کم درآمد و طلاب، اقدام به فعالیت‌های اقتصادی کرد. یکی از آن فعالیت‌ها، گرفتن امتیاز صادرات و واردات از طریق مرز آذربایجان بود. وی درآمد حاصله را در امور فرهنگی و حمایت از طلاب و دیگر موارد لازم صرف نمود. همچنین به منظور خدمت به طلاب، یکی از مؤسّسین تعاونی طلاب نیز بود.او که برای پیشبرد اهداف اسلام از هیچ کاری دریغ نورزیده بود، وقتی جنگ نابرابر عراق بر ایران تحمیل شد، باز هم وظیفه خود را به خوبی انجام داد و بارها و بارها در جبهه‌های حق علیه باطل شرکت جست و دوشادوش رزمندگان اسلام اسلحه به دست گرفت و به ستیز با دشمنان دین خدا برخاست.وی در تشکیل بسیج عشایر و سازماندهی نیروهای مقاوم بومی در منطقه جنوب نیز نقش خود را به خوبی ایفا نمود

شاگردان : وی شیخ علی آل اسحاق مبارز ترکیه‌ای) یکی از آنان است. وی پس از انقلاب در دانشگاه‌های مختلف از جمله: دانشگاه شهید بهشتی تهران، دانشگاه تبریز و دانشکده امام حسین (ع) به فعالیت پرداخت و به عنوان استاد دانشگاه، معارف دین اسلام را برای دانشجویان مطرح می کرد. همچنین در مدارس علمیه از جمله: مدرسه امام خمینی (ره) ، مدرسه حجّتیه (برای طلاب خارجی)، مدرسه الهادی و مدرسه صدوقی(برای طلاب ایرانی) درس اخلاق و دروس دیگر می گفت.فقه و اصول را نیز در خانه‌اش تدریس می‌نمود. همچنین برای پاسخ به شبهه‌های مطرح شده، کلاسی در مدرسه فیضیه تحت عنوان «احکام اجتماعی قرآن و تبیین مسائل روز» تشکیل داده بود.

آرا و گرایشهای خاص : زندگی شیخ علی آل اسحاق رنگ خدایی داشت و این، در اعمال و رفتارش هویدا بود. رابطه روحی و معنوی با ائمه اطهار داشت. زهد و پارسایی او زبانزد و کاملاً ـ به زخارف دنیا بی‌توجه بود. با وجود این که موقعیت رسیدن به پست‌ها و مقامات متعددی داشت، ترجیح می‌داد ساده زندگی کند. هرکس وارد منزلش می‌شد؛ساده‌زیستی را به خوبی در او و زندگی‌اش مشاهده می‌کرد. با اهل خانه بسیار مهربان بود. خانواده‌اش چنان با اخلاق خوش و رفتار اسلامی او انس داشتند که

تحمل فقدان او، بر ایشان، بسیار دشوار بود.

چگونگی عرضه آثار : شیخ علی آل اسحاق آثار دیگری نیز دارد که به چاپ نرسیده است؛ از جمله :۱. قرائت امام خمینی (ره) از ولایت مطلقه فقیه یا حکومت جهانی فرامین الهی؛۲. تقریرات اصول فقه مرحوم آیـهٔ اللّه العظمی محمـد باقر زنجانی؛۳. النکاح علی المذاهب الخمسه(عربی)؛۴. الفقه الاسلامی(الحلقه الاولی، عربی)؛۵. آخرین نظریات علمای اصول در محور کفایهٔالاصول از مرحوم آخوند تا امام؛۶. مبانی فکری امام امت یا اصول سیاسی، اجتماعی اسلام؛۷. بهترین راهنمای حج(مطابق با فتاوای امام خمینی)؛۸. معالم دین یا تنظیم مضامین عالی دعای ندبه. --

آثار :

۱ آشنایی با مکتب وحی

۲ اخلاق و رفتار یا اصول تزکیه و حکمت

۳ اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان

۴ اصول خود سازی یا اخلاق در مکتب وحی الهی

۵ جبهه یا دانشگاه خود سازی

۶ زمینه اسلام‌شناسی

۷ کنترل زبان

۸ مسئولیت امت از دیدگاه امام

۹ یاد خدا عامل انقلاب

آل بحرالعلوم، جعفر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۷۷ -۱۲۸۱ ق)، فقیه، اصولی، رجالی و محدث. در نجف به دنیا آمد. در کودکی پدر را از دست داد و تحت سرپرستی جدش، سید علی، قرار گرفت. پس از فراگیری مقدمات علوم سطوح عالی فقه و اصول را نزد سید محمدکاظم یزدی و سید محمد بحرالعلوم و آخوند خراسانی خواند و به دریافت اجازه نایل شد. او در تاریخ و رجال و درایه چیره‌دست بود. از آثار وی: «تقریرات یزدی و خراسانی»، در مباحث فقهی و اصولی؛ «تحفهٔ العالم فی شرح خطبهٔ المعالم»، در دو مجلد، جلد اول در شرح خود خطبه که تواریخ معصومین علیهم‌السلام و مشاهد آنان است و جلد دوم در شرح سی و نه حدیث که در صدر کتاب معالم بعد از خطبه در فضل علم و علما نگاشته شده؛ «تحفهٔ الطالب»؛ «اسرار العارفین»، در شرح دعای کمیل؛ «بغیه الطالب»؛ «حدائق العارفین».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۴۵۱، ۴۴۸ /۳، ۵۱ /۲)، علماء معاصرین (۲۷۶ -۲۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲۹۹ -۲۹۸ /۲)، معجم المؤلفین (۱۴۵ /۳).

آل بحرالعلوم، محمدرضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۵۳ -۱۱۸۹ ق)، فقیه، اصولی، محدث و رجالی. در نجف به دنیا آمد. مقدمات علوم و ادبیات را نزد پدر خواند. فقه و اصول ر نزد عالمانی چون شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ محمد سعید دینوری و شیخ محمدتقی ملاکتاب تکمیل کرد و از ایشان به دریافت اجازه نایل شد. او پس از پدر عهده‌دار سرپرستی حوزه‌ی نجف و مرجعیت دینی شد. از آثارش: «اصول الفقه»؛ «شرح الشرایع»؛ «شرح اللمعه»؛ «کشف القناع فی اصحاب الاجماع»؛ «الفقه الاستدلالی»؛ «الفوائد الرجالیهٔ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۲۸۲ /۹، ۱۹ /۷)، الذریعه (۳۳۸، ۲۸۶ /۱۶، ۲۰۵، ۲۰۴- ۱۲۰، ۲/ ۱۲۰ /۲)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۶ -۴۹۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۷۳ -۵۷۱ /۱۳)، فوائد الرضویه (۱۸۲)، مکارم الآثار (۱۴۴۶ -۱۴۴۵ /۴).

آل طالقانی، محمود

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۹ -۱۲۴۸ ق)، ادیب، فقیه و عارف. در نجف به دنیا آمد. مقدمات را در خدمت برادر خویش، سید هاشم، فراگرفت و ادبیات را در محضر شیخ احمد قفطان خواند. سپس به مجالس درس شیخ انصاری و شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و میرزای شیرازی حاضر شد، تا در فقه و اصول به اجتهاد رسید. در اخلاق نیز مدتی نزد ملا حسینقلی همدانی رفت و از محضرش بهره‌ها گرفت. بیشترین شهرت وی در زمینه ادبیات است بدان پایه که او را سیبویه ملقب کردند. جماعتی از ادباء از شاگردان وی به حساب می‌آیند، از جمله: شیخ جعفر بدیری. در نجف وفات کرد و در صحن علوی دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :مکارم الآثار (۱۳۴۰ -۱۳۳۹ /۴).

آل طیب شوشتری، محمدمهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۲ -۱۳۱۱ ق)، فقیه، محقق، واعظ و زاهد. از خاندان سید نعمت‌اللّه جزایری است. در شوشتر به دنیا آمد. تحصیلات سطوح نهایی را نزد عم خویش آقا سید بزرگ آل طیب و حاج شیخ محمدکاظم شوشتری به پایان رساند و از محضر حاج شیخ محمد رضای دزفولی نیز بهره برد و از او اجازه اجتهاد دریافت کرد. وی در زهد و پارسایی و موعظه و خطابه یگانه دوران خود بود. او عهده‌دار مرجعیت اهالی شوشتر بود. در شوشتر از دنیا رفت و همان جا دفن شد. آثار بسیاری از او به یادگار ماند که از جمله آنها: شرحی بر «کفایهٔ الاصول»؛ شرحی بر «معالم الاصول»؛ «معالی الاخلاق»؛ «الوسیلهٔ الکبری فیما یعم به البلوی»، فارسی، در اصول دین و فروع از طهارت تا آخر عبادات و نیز معاملات؛ شرحی بر وصیت‌نامه حضرت امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش امام حسن (ع).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۸۲ /۲۵)، گنجینه‌ی دانشمندان (۴۱۵ -۴۱۴ /۵).

آل‌شریف اصفهانی، آمنه

قرن:۱۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(س دوازدهم و سیزدهم ق)، فاضل، عابد و زاهد. شریف ابوالحسن عاملی اصفهانی، از علمای بزرگ و از شاگردان علامه مجلسی، جد مادری او است. وی مادر شیخ باقر اصفهانی نجفی پدر شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» است. جدّه عالی مادری آمنه‌خانم، مادر شریف ابوالحسن عاملی، نیز آمنه است که از سادات بزرگ و خواهر امیرمحمد صالح خاتون‌آبادی، داماد مجلسی، است. لقب «شریف» این خاندان از رهگذر سیادت این آمنه است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۱۲ -۲۱۱ /۳).

آملی، جواد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۳ ق)، عالم شیعی. کتاب «منهاج الکرام» از تألیفات او است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۵۸۹ /۲)، معجم المؤلفی (۱۶۴ /۳).

آملی، حیدر

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۲۰- وف بعد از ۷۸۲ ق) فقیه و عارف شیعی امامی. وی از نوادگان علویان مازندران بود و به صوفی شهرت داشت. در طلب علم از آمل که زادگاه وی بود به استرآباد و خراسان و اصفهان رفت. پس از ۲۰ سال به آمل بازگشت و وزیر فخرالدوله پادشاه مازندران شد و به جاه و جلال فراوان رسید. در سی سالگی شور حقیقت‌جویی در وی پدید آمد و برای تزکیه‌ی نفس، عیال و فرزند و مال و مکنت را گذارده و به قصد حج و زیارت بارگاه پیامبر (ص) از آمل خارج شد، به اصفهان رفت و مدتی به تصفیه‌ی باطن پرداخت و به نورالدین اصفهانی دست ارادت داد و از انفاس او بهره‌مند گردید. سپس آهنگ حج کرد و قصد مجاورت داشت امّا به علت نابسامانی حال جسمی‌اش به عراق سفر کرد و پس از زیارت نجف و کربلا در بغداد رحل اقامت افکند و از محضر مولانا نصیرالدین کاشانی مشهور به حلّی و دیگر علما و عرفای شیعه‌ی امامیّه استفاده برد و در ۷۶۱ ق فخرالمحققین، پسر

علامه حلّی، به وی اجازه داد. سید تا پایان عمر به تزکیه‌ی نفس و تصنیف کتب پرداخت. از آثار وی: «التأویلات»، در تفسیر قرآن؛ «جامع‌الاسرار و منبع الانوار»؛ «نص النصوص»، که شرحی بر «فصوص الحکم» ابن عربی است؛ «الارکان فی فروع شرایع اهل الایمان»؛ «اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة»؛ «امثلة التوحید و ابنیة التجرید»؛ «رافعة الخلاف عن وجه سکوت امیرالمؤمنین عن الاختلاف»؛ «محیط الاعظم»؛ «الکشکول فیما جری لآل الرسلول»؛ «رسالة فی العلوم العالیه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۲۷۳ -۲۷۱ /۶)، ایضاح المکنون (۱۹۲ /۲)، جامع الاسرار و منبع الانوار (مقدمه)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۴۱ -۱۳۸)، الذریعه (۲۸۱ -۲۸۰ /۲۴، ۱۶۲ -۱۶۱ /۲۰، ۸۲ /۱۸، ۳۲۷ -۳۲۶ /۱۵، ۳۹ -۳۸ /۵، ۷۳ -۷۲ /۲)، روضات الجنات (۳۶۸ -۳۶۵ /۲)، ریاض العلماء (۲۲۵ -۲۱۸ /۲)، ریحانه (۱۰۴ /۴، ۴۷۵ /۳، ۶۴ /۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۰ -۶۶ /۸)، الکنی والالقاب (۹ /۲)، مجالس المؤمنین (۵۴ -۵۱ /۲)، معجم المؤلفین (۹۱ /۴).

آملی، محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۲۹۷ ق)، عارف. از آثار وی: «اخبارالاسرار فی مراحل الابرار» که تألیف آن را در سال ۱۲۹۷ ق به پایان رسانیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۳۲۰ /۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲۷۸ /۵).

آملی، محمدتقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۹۱ -۱۳۰۴ ق)، عارف، حکیم، فقیه و اصولی. در تهران متولد شد. پس از آموختن صرف و نحو و منطق، سطوح فقه و اصول را نزد پدرش و شیخ‌رضا نوری آموخت. درس «شوارق» شیخ‌علی نوری را نیز دریافت. حکمت و فلسفه را نزد میرزا حسن کرمانشاهی تحصیل کرد و چهار سال از حوزه درس معقول و منقول شیخ عبدالنبی نوری استفاده برد. در ۱۳۴۰ به عراق رفت و محضر آقاضیاء عراقی، علامه نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی را دریافت. وی پس از نیل به اجتهاد در ۱۳۵۳ ق به تهران بازگشت و حوزه‌ی درس حکمت و فقه و اصول دایر کرد. او از اصحاب بزرگ آقا سید علی قاضی طباطبائی بود. آقا شیخ محمدتقی آملی در تهران درگذشت. آثار او عبارت‌اند از: «اثبات صانع از ماتریالیسم تا ایدئالیسم»؛ «تقریرات اصول نائینی»؛ «حیات جاوید»، در اخلاق؛ «خداشناسی»؛ «دررالفوائد»؛ تعلیقه‌ای بر «شرح منظومه‌ی» سبزواری؛ «رسالة فی الرضاع»؛ «رسالة فی قاعدة لاضرر»؛ «کتاب الصلوة»؛ «مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی»؛ «تعلیقة علی المکاسب والبیع»؛ حاشیه بر «شرح اشارات» بوعلی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۸)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۵۲ /۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۷۲ -۳۷۱ /۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲۴۵ -۲۴۳ /۲).

آمنه خاتون

قرن:۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن دوم هجری. او را از دختران امام صادق (ع) می‌دانند. مرقد وی در قزوین و در حرمی هشت ضعلی قرار دارد که قسمت اصلی بنا مربوط به دوران صفویه است. در صحت انتساب وی جای تردید است.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: دایرةالمعارف تشیع، ۴۰۲ / ۲.

آیتی، عبدالحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالحسین بافقی یزدی (۱۲۸۸ ق ـ ۱۳۷۴۱ ق / ۱۳۳۲ ش) معروف به آیتی و متخلص به « ضیایی » ، « آواره » و « آیتی » ، از شعرا ، محققان ، نویسندگان و قرآن پژوهان معاصر که پس از ورود و درنگ ۱۸ ـ ۲۰ ساله ی او در سلک بهائیت و طی مدارج تبلیغ در آن مسلک و دریافت لقب رئیس المبلغین و القاب دیگر و الواح تشویقی از عباس افندی و شوقی افندی و به سر بردن چند سالی با آنها ، با دیدن کژیها و ناراستیها ، دوباره به اسلام و تشیع بازگشت و شرح حال این دوران سرگشتگی فکری و به تعبیر خود فریب خوردگی را در کتاب کشف الحیل (۳ جلد ، تهران ، ۱۳۷۰ ـ ۱۳۱۰ ش با تجدید چاپهای مکرر) نوشته و این زندگی پرتلاطم از او شخصیت پرآوازه و حقیقت جو ساخته است . او فرزند حاج ملا محمد بن محمد بن حاج بزرگ ، در خانواده ی علم و عرفان به دنیا آمد . پدرش حاج (ملاـ) آخوند تفتی از ائمه ی جماعت و خطبای فرهیخته ی یزد ، و در زادگاه خویش نیز امام جماعت و مرجع حل و فصل امور شرعی مردم بود . زادگاهش قصبه ی تفت از نواحی یزد بود . تحصیلات مقدماتی را در مکتب خانه ی زادگاهش آغاز کرد و اولین معلمش پدرش بود . در سال ۱۳۰۳ ق به یزد رفت و پس از فراگیری صرف و نحو و علم بلاغت و منطق در ۱۳۰۵ ق به قصد ادامه ی تحصیلات ، سفر به عتبات عالیات کرد ، و به فراگیری فقه و اصول پرداخت . یک سال بعد پدرش درگذشت و او به درخواست مادر به زادگاهش بازگشت و نظر به ابراز علاقه ی هم ولایتی ها مسند پدر را که امامت جماعت و وعظ و خطابه بود عهده دار شد . در سی و سه سالگی که امامت جماعت مسجد تفت و تصدی امور شرعیه را عهده دار بود ، بعضی از مبلغان بهایی کتابهای این فرقه را به ترفند ، به تعبیر خودش ، به مطالعه ی او رساندند و چون مطالعه ی این کتابها آشکار شد ، یکی از رقبای روحانی ، او را به بد دینی و انحراف عقیده متهم کرد و آزار و ایذاء و بدنامی و رنجهای روحی همراه آن ، او را به دامان بهائیت سوق داد . خود در این مورد می گوید : « ... دستار از سر برافکندم و ریش خود را از بن برکندم و به جهانگردی پرداختم . چون محرم اسرار شدم و مقام عالی یافته بودم رئیس المبلغین شدم » .

ابتدا مدتی در تهران و رشت و اردستان و کاشان به کارهای فرهنگی و تاسیس مدارس و تبلیغ بهائیت پرداخت و سپس چند بار به عکّا (مقرّ سران بهائیت) مسافرت کرد و از طرف عباس افندی (عبدالبهاء) به « آواره » مشهورگردید و به دستور یا درخواست او و

سایر روسای مرکز به تالیف کتاب مآثر البهائیه پرداخت (نام کامل آن الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه) که در تاریخ ظهور و تشکیل بهائیت است . خود در مورد این کتاب می گوید : « چون خواستم طبع کنم عباس افندی نسخه ی آن را طلبید و دستوراتی داد . ناچار بسیاری از آن را تغییر دادم و بنده سه دفعه در تحت نفوذ حضرات به تحریفات و جعلیات مبتلا شد و اینک می گویم آن کتاب که بعداً به کواکب الدریه موسوم شده ، در دو جلد ، به کلی از درجه ی اعتبار ساقط است .... » اما چون تغییرات دلخواه سران بهائیت در آن وارد شده طبیعی است چنانکه در مقاله ی دانشنامه ی ایرانیکا (به انگلیسی ، جلد سوم ، ذیل « آیتی » آمده است « این کتاب هنوز اثر عمده ای در موضوع خود به شمار می آید » .

به نوشته ی دایره المعارف تشیع : « ... پس از فوت عباس افندی (۱۳۴۰ ق) ، شوقی افندی جانشین او آواره را به عکا احضار نمود و آواره از طریق بادکوبه و اسلامبول به عکا و از آنجا به دستور شوقی و برای تبلیغ ، مسافرتی به انگلستان و فرانسه نمود . آواره در اواخر عمر عباس افندی و سپس در اوایل شوقی افندی به میزان زیادی از سوء اخلاق و فساد روسا و مبلغین فرقه ی بهائیت اطلاع حاصل نمود و از کرده ی خود پشیمان شد ؛ و در مسافرت به اروپا و در مراجعت هنگام اقامت در مصر ، در احوالات آنها و مخصوصاً در علل و جهات انصراف میرزا ابوالفضل گلپایگانی و میرزا نعیم و میرزا علی اکبر رفسنجانی [با ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام ، در این عصر ، اشتباه نشود] که از بهائیان اصلی و از مبلغین به نام آنها بودند ، از فرقه ی بهائیت تحقیق و تفحص بسیار نمود و یقین حاصل کرد که آن سه تن با وجود تحمل زحمات و مشقات در طریق بهائیت و انجام تبلیغات فراوان برای این فرقه اخیراً از آن تبری جسته و از عمل خود نادم گشته بودند . آواره نیز هنگام اقامت در مصر زمزمه ی مخالفت آغاز و به جمع آوری اسناد و تصاویر و تهیه ی یادداشتهای لازم علیه بهائیت مبادرت نمود و با ورود به تهران مخالفت خود را آشکار کرد و به تالیف کتاب کشف الحیل اقدام نمود . این کتاب در سه جلد [و گاه چاپ شده در یک مجلد ، چاپ تهران ۱۳۰۷ ـ ۱۳۱۰] و حاوی شرح و تفصیل کافی راجع به حیله ها و نیرنگهای بهائیان تدوین گردیده و ... سند ارزنده و گوهر گرانبهایی است ... » (داریه المعارف تشیع ، ج ۱ ، ص ۲۴۲)

به نوشته ی دایره المعارف بزرگ اسلامی او در سال ۱۳۴۸ ق / ۱۹۲۹ م در تهران اقامت گزید و به خدمت وزارت معارف (آموزش و پرورش) درآمد ، و به عنوان دبیر به تدریس در دوره ی متوسطه پرداخت . با طبع و ذوق سخنوری که داشت ، به پژوهشهای ادبی روی آورد و نشریه ای ادبی / انتقادی به نام نمکدان [که بعضی منابع برآنند که مقالات مختلف اغلب یا تمامی ۶۱ شماره ی آن را خود او با اسامی مستعار گوناگون نوشته است] در سال ۱۳۰۸ ش منتشر کرد که در واقع گاهنامه بود و انتشارنامنظم آن چند سالی دوام آورد . مجموعه ی آثار او مشتمل بر ۱۷ کتاب است که عمده ترین آنها ترجمه ی تفسیر آمیز قرآن کریم است که به کتاب نبی (به ضم نون) یا قرآن فارسی [یا به قول خود آیتی ، به نقل از یکی از فضلا که در مقدمه ی ترجمه اش آورده فارسی قرآن، که دقیق تر و به ادب شرعی نزدیک تر از قرآن فارسی است] مشهور است . از دو کتاب الکوکب الدریه و کشف الحیل نیز نام بردیم . کتابی نیز به نام تکمیل کتاب کشف الحیل و بیان الحق و نیز جزوه ای به نام ضمیمه ی کشف الحیل دارد و آتشکده ی یزدان (تاریخ یزد) ، و تاریخ فلاسفه ، و فرهنگ آیتی و اثر قرآنی دیگری به نام قصیده ی قرآنیه و ترانه ی روحی (که چون تاریخ نشر آن در منابع شرح حال او نیامده نمیتوان راجع به صحت کلی آنکه در کدام مرحله ی حیاتش نوشته / سروده است ، قضاوت کرد) .

برگرفته از کتاب :بررسی ترجمه های امروزین فارسی قرآن کریم

آیورسن، آلن

قرن:۲۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آلن ازاییل آیورسن (به انگلیسی: (Allen Ezail Iverson ۷ ژوئن ۱۹۷۵، همپتون، ویرجینیا –) بسکتبالیست حرفه‌ای آمریکایی است.

وی اکنون در تیم دیترویت پیستونز در ان‌بی‌ای بازی می‌کند.

باب الدشتی، مجدالدین اسماعیل

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن امیر مظفر بن امیر مسعود باب الدشتی.

از عرفا و فضلای اصفهان، در صفر سال ۹۵۵ فوت شده، و در جنب مسجد قطبیّه در بقعه‌ای مخصوص مدفون گردیده، مسجدی که در جنب مقبره قرار دارد را به مناسب این قبر مسجد قطبیّه می‌نامند، و مدفون در مقبره را قطب الدین علی باب الدشتی می گویند.

بر گرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

باب فرغانی، عمر

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، صوفی. وی در فرغانه می‌زیست، و از بزرگان طریقت عهد خویش به شمار می‌آمد. مردی صاحب کرامات بود. چون درویشان آن دیار مشایخ بزرگان را باب می‌خواندند، به همین علت وی به باب مشهور است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه سلمی (۲۲۹)، طبقات الصوفیه هروی (۵۸۹، ۲۳۶)، نفحات الانس (۲۸۹ –۲۸۸).

بابا افضل کاشانی

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۶۷ ق)، حکیم، نویسنده، عارف، ادیب، شاعر، متخلص به افضل. معروف به بابا افضل. ولادت او در مرق بین اصفهان و کاشان اتفاق افتاد. بابا افضل بیشتر در زادگاه خود به اعتکاف، تدریس، تألیف، تحقیق و مباحثه روزگار می گذرانید. نسبت تعلیم خواجه نصیر طوسی با یک واسطه به او می‌رسد. وی مدتی از عمر خود را به علت رشک حاسدان و سخن‌چینی آنها در زندان گذرانده است که با توجه به گفته‌های صفا حبس وی سخت مورد تردید است شیوه نثر بابا افضل بسیار پخته و به اصول متقدمان نزدیک است. در رسالات خود کوشیده لغات فارسی را به جای اصطلاحات عربی قرار دهد. وی چند رساله در تصوف و سلوک و

حکمت به زبان فارسی دارد با متنی بسیار فصیح. مجموع رسائل وی تحت عنوان «مصنفات بابا افضل» نشر یافته است، این رسایل بیانگر اندیشه‌های حکمی و تفکراتی است که بر نویسنده دست می‌داده است و همچنین بیان‌کننده مواعظ و حکم و حقایق عرفانی است. مدفن وی در مرق کاشان است. تاریخ وفات وی را به اختلاف ۷۰۷، ۶۰۶ و ۶۶۴ ق نوشته‌اند که صحیحتر آن همان است که در بالا ذکر شد. آثار بسیاری از وی به جا مانده است، از آن جمله‌اند: «المفید للمتسفید»؛ ترجمه‌ی «رساله‌ی نفس» ارسطو؛ «جاودان نامه» یا «جاویدنامه»؛ «ره‌انجام نامه»؛ یا «آغاز و انجام»؛ «انشاء نامه»؛ «مدارج الکمال؛ «ساز و پیرایه شاهان پرمایه»؛ «منهاج المبین»؛ «عرض نامه»؛ «مبادی موجودات نفسانی»؛ «مکتوبات»؛ «رباعیات»؛ «رساله در منطق»؛ ترجمه‌ی «رساله تفاحه»، ارسطو.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۸۷ -۱۱۸۲، ۴۳۴ -۴۲۶، ۲۵۲ -۲۵۰ /۳)، تاریخ فلاسفه‌ی ایرانی (۴۵۹ -۴۵۱) تاریخ کاشان (۵۶۳ -۵۶۲، ۴۳۹)، حبسیه در ادب فارسی (۱۲۳ -۱۲۲)، دایرهٔالمعارف فارسی (۳۵۷/۱)، الذریعه (۱۱۶/۹)، رباعی و رباعی‌سرایان (۲۱۵، ۲۱۲، ۱۹۲)، ریاض العارفین (۱۶۴)، ریحانه (۲۱۳ -۲۱۲ /۱)، سبک‌شناسی (۱۶۵ -۱۶۲ /۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۰/۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۶۳ -۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۶)، کشف الظنون (۱۶۴۰، ۵۷۸)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا افضل کاشانی) مؤلفین کتب چاپی (۳۹۵ -۳۹۳ /۵) مجمع‌الفصحا (۲۵۹ -۲۵۵ /۱)، مخزن الغرائب (۷۷/۱)، هفت اقلیم (۴۵۲ -۴۴۹ /۲)، یغما (س ۴، ش ۹، ص ۴۱۷ -۴۱۴).

بابا بیات

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هفتم ق)، صوفی و عارف. مرشد و استاد طریقت بابا رکن‌الدین بود. مقبره‌ی وی در تخت فولاد اصفهان است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۱۳/۱).

بابا خان میرزا، مشیر دیوان

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط. وی مستوفی و منشی خاصه‌ی وزارت امور خارجه و اصلا قوچانی و از طایفه‌ی زعفرانلو بود. از علوم ادبی آگاهی داشت و سیاق را خوب می‌دانست. از خطوط، جز نستعلیق، نسخ و رقاع و شکسته را نیز خوش می‌نوشت و شیوا بیان هم بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۵۷/۴، ۸۵/۱).

بابا رکن الدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسعود بن عبداللّه انصاری بیضاوی فارسی. عارف مشهور، برخی از بزرگان مانند: شیخ بهائی و (مولی محمّد تقی) و مجلسی، و حاجی کلباسی درباره او اعتقاد داشته و وی را به جلالت قدر می‌ستوده‌اند. حتّی در تذکرهٔ القبور و برخی مواضع دیگر از شیخ بهائی مکاشفه‌ای در جلالت قدر او نقل می‌کنند.

در روز یک شنبه ۲۶ ربیع الاول سال ۷۶۹ وفات یافته، و در ایوان بقعه ی تکیه ی معروف به بابا رکن الدین مدفون گردید.

گویند بابا بیات استاد و پیر طریقت او بوده است.

هیچ یک از قبور واقعه در تخت فولاد از نظر تاریخ (قبور تاریخ دار) به قدمت قبر بابا رکن الدین نمی‌رسد و به همین لحاظ، در عهد صفویّه و بعد از آن، از تخت فولاد به مزار بابا رکن الدین تعبیر می‌شود، و پل خواجو را نیز پل بابا رکن الدین گویند.

گنبد مقبره ی او از آثار باستانی اصفهان و مؤرخ به سال ۱۰۳۹ هجری می‌باشد.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

بابا رکن‌الدین، مسعود

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۶۹)، عارف. از بزرگان عرفانی زمان خود بود. او در تخت فولاد اصفهان مدفون است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :دایرهٔالمعارف فارسی (۳۵۷/۱)، ریحانه (۲۱۳/۱)، طرائق الحقایق (۲۶۱/۱)، الکنی و الالقاب (۶۲/۲)، هدیهٔ الاحباب (۱۰۲).

بابا سودایی ابیوردی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۵۳ ق)، شاعر و صوفی. وی از مردم ابیورد خاوران بود. و به همین جهت در آغاز خاوری تخلص می‌کرد. مولانا در ابیورد دهی داشت به نام سکان و همیشه در آنجا می‌زیست. وی مردی عارف مشرب و وارسته بود. با شاهرخ و بایسنقر معاصر و اشعاری در مدح ایشان سروده و در نزد هر دو محترم بوده است. و از آنجائی که دچار عشق و جذبه گشته و سر و پای برهنه راه می‌رفته به بابا سودایی ملقب شده است. عاقبت در همان روستای سکان درگذشت. وی از شاعران صوفی مشرب بود، و قصیده و غزل را خوب می‌سرود، مخصوصا غزل او همه جا با افکار عارفانه آمیخته است، مولانا اشعاری هم در مناقب ائمه سروده است. از وی «دیوان» شعری به جای مانده.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :از سعدی تا جامی (۷۲۹، ۷۲۳، ۷۲۱) تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۸/۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۰)، حبیب السیر (۱۸/۴)،

الذریعه (۱۱۷/۹)، رجال حبیب السیر (۱۱۴)، ریحانه (۲۱۴ -۲۱۳/۱) لغت‌نامه (ذیل/ بابای سودائی)، مجالس النفائس (۱۹۳ ،۳۷، ۱۸)، هفت اقلیم (۳۰ -۲۹ /۲).

بابا طاهر همدانی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، عارف و شاعر. بابا طاهر عریان همـدانی از بزرگان مشایخ صوفیه و عارفی شوریده حال بوده است. روایاتی که راجع به او نوشته‌اند به قدری افسانه‌آمیز است که وی را از یک سو با آل‌بویه و ابن‌سینا همعصر جلوه می‌دهد و از سوی دیگر شاهد قتل عین القضاۀ همدانی و حتی معاصر خواجه نصیر طوسی. به هر حال، قدیمترین مآخذی که وجود دارد نشان می‌دهد که هنگام ورود طغرل به همـدان زنـده بوده است و قول بعضـی مأخـذ دیگر را که وفـات وی را به سال ۴۱۰ ق دانسته‌اند، نمی‌توان قبول کرد. البته ملاقات وی با طغرل با قول کسانی که وی را معاصر دیالمه دانسته‌اند منافاتی ندارد. چون از اشعار بابا طاهر نسخه‌ی موثق و معتبر قـدیمی در دست نیست، نمی‌توان از روی تحقیق حکمی کرد. مقبره‌ی وی در سمت غربی کنار شهر همـدان در کویی معروف به بن‌بـازار در مقابـل بقعه‌ی امامزاده حارث بن علی واقع است. از بابا طاهر مجموعه‌یی از «کلمات قصار» به عربی باقی مانـده است که عقایـد عرفـانی او را در علم و معرفت و ذکر و عبـادت بیـان کرده است. همچنین مجمـوعه دوبیتی‌هـا، که به لهجه‌ی لری است پر از لطایف و عواطف رقیق و معانی دل‌انگیز می‌باشد.[۱]

باباطـاهر عریـان همـدانی، از شـاعران و عارفان اواسط قرن پنجم معاصـر طغرل سـلجوقی است. ولادت او در اواخر قرن چهارم اتفاق افتاده. طغرل آنگاه که به همدان رفت (۴۴۵ ه.ق.) با او و بابا جعفر و شیخ حمشا در کوه خضر دیدار کرد. باباطاهر او را اندرز داد و سر ابریقی شکسـته که سالهـا از آن وضو کرده بود در انگشت سـلطان کرد و گفت مملکت عـالم چنین در دست تو کردم، بر عـدل بـاش! وفات او را به سال ۴۱۰ نوشـته‌اند. از وی مجموعه ای از کلمـات (ه. م.) به عربی در دست است، و دیگر مجموعه ترانه‌های او به لهجه خاص. این ترانه‌ها لطیف و مشحون از عواطف رقیق است و مکرر با تصرفاتی به طبع رسیده (آرامگاه باباطاهر).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] بزرگان و سـخن سـرایان همدان (۷۶ -۶۳ /۱)، تاریـخ ادبیـات در ایران (۳۸۶ -۳۸۳ /۲)، تذکره‌ی روز روشـن (۴۹۵)، جسـتجو در تصـوف (۱۹۲ -۱۸۶)، دایرۀالمعارف فارسـی (۳۵۷/۱)، الذریعه (۱۱۷/۹)، رباعی و رباعی‌سـرایان (۱۹۳ -۱۹۱) راحۀالصدور (۹۹ -۹۸)، ریـاض العارفین (۱۰۳ -۱۰۲) ریحانه، (۲۱۵ -۲۱۴ /۱)، سرآمدن فرهنگ (۲۱۰/۱)، شـرح احوال و آثار و دوبیتی‌های بابا طاهر عریان، فرهنگ ادبیات فارسـی (۸۲ -۸۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا طاهر)، مجمع الفصـحا (۸۴۵/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶-۳ /۲)، هزار سال شعر فارسی (۱۲۳ -۱۲۰).

بابا علیشاه هروی، علی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، عـارف و شـاعر. ملقب به ابـدال. وی معاصـر شـاهرخ و سـلطان حسـین میرزا بود. اعمـال و کارهای خارق‌العاده‌ی به او

نسبت داده‌اند. وی در مدرسه‌ی جامی تلمذ می‌کرد و جامی به وی ارادت داشت. او شعر فارسی را نیکو می‌سرود و صاحب «دیوان» شعری است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۸، ۳۳۲)، الذریعه (۷۶۵/۹)، ریاض العارفین (۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۶۵۲، ۱۵)، گلزار جاویدان (۱۸۴/۱)، هفت اقلیم (۱۵۷ -۱۵۶ /۲).

بابا قاسم

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوالقاسم محمّد از عرفای قرن هفتم و اوایل قرن هشتم اصفهان است که شرح حال او مانند سایر باباها مجهول می‌باشد.

در سال ۷۴۰ وفات یافته، و در سال ۷۴۱ یکی از مریدانش به نام سلیمان بن ابی الحسن طالوت دامغانی بر مزار او گنبدی بنا نموده که جزو آثار باستانی اصفهان به شمار می‌رود.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

بابا کوهی شیرازی، ابو عبدالله محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۲۸/۴۲۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به کوهی. در شیراز متولد شد و در خدمت اصحاب کمال به کسب علوم و فضایل پرداخت. وی از مریدان شیخ ابو عبدالله خفیف مشهور به شیخ کبیر و برادر پیرحسین شروانات بود. ابو عبدالله سفرهای بسیاری کرد و در طی آنها در نیشابور با ابوسعید ابوالخیر و ابوالعباس نهاوندی دیدار کرد. ابن‌باکویه همچنین متنبی، شاعر معروف عرب، را در شیراز دید و «دیوان» او را از گوینده‌ی آن شنید. باباکوهی اواخر عمر خویش را در خانقاه خویش در انزوا زیست و در همان جا درگذشت و دفن شد. از کوهی «دیوان» شعری بر جای مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۴۸۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۷)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۶۲ -۶۶۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱۵۷ -۱۴۹ /۱) الذریعه (۱۱۷/۹)، ریاض العارفین (۱۲۸ -۱۲۷)، ریحانه (۲۱۷ -۲۱۶ /۱)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۱۷۷/۲)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا کوهی)، مرآت الفصاحه (۵۲۹ -۵۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵۷۳ -۵۷۲ /۵)، مجمع الفصحا (۱۱۴۳/۳).

بابا نعمت الله نخجوانی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۲۰ ق)، صوفی و مفسر حنفی. معروف به شیخ علوان. وی اهل نخجوان بود و در اواخر عمر به سرزمین عثمانی رفت و در آق شهر ساکن شد، به همین جهت به علوان آق شهری نیز معروف شد. او از عرفای طریقت نقشبندیه بود و در آق شهر درگذشت. آثار وی عبارتند از: «فواتح الالهیهٔ و مفاتح الغیبیهٔ الموضحهٔ للکلم القرآنیهٔ و الحکم الفرقانیهٔ»، در تفسیر، که در سال ۹۰۲ ق به پایان رسیده است؛ حاشیه بر «انوار التنزیل و اسرار التأویل»؛ شرح بر «گلشن راز»، به فارسی؛ «هدیهٔ الاخوان»، در تصوف.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۲/۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۲)، ریحانه (۲۱۷/۱)، کشف الظنون (۲۰۲۸، ۱۲۹۲، ۱۸۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا نعمهٔ الله)، معجم المؤلفین (۱۱۱/۱۳)، هدیهٔ العارفین (۴۹۷/۲).

بابا یوسف

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۱۸ ق)، صوفی. از بزرگان مشایخ بوده که سلطان بایزید به او اخلاص و ارادت داشته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۱۷/۱).

باباجان تربتی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۹۱۱ ق)، مذهب، موسیقیدان، و شاعر. از هنرمندان با کمال عصر خود بود و در موسیقی و شعر مهارت بسزایی داشته است. از وی آثار رقم‌داری مشاهده نشده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار نقاشان (۹۳/۱)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۱۵).

بابامیرک تاشکندی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، خطاط. از کاتبان خوشنویس گمنام بود. از خطوط وی: یک نسخه «گلستان» و «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب بابامیرک تاشکندی... سنهٔ ۹۵۷ سبع و خمسین و تسعمائه... تم بالخیر»، در کتابخانهٔ انستیتوی خاورشناسی، لنینگراد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۹۳۳/۳).

بابای حصاری

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، خطاط. از کاتبان گمنام است. از آثار او: یک نسخه « یوسف و زلیخا» ی جامی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب... المحتاج الی رحمهٔ الباری بابای حصاری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه. در بلده‌ی حصار نوشته شد. سنه‌ی ۹۷۳».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۸۴/۱).

بابایی، علی اکبر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی اکبر بابائی

محل تولد : اراک

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۳/۱/۱

زندگینامه علمی

این جانب علی اکبر بابائی متولد ۱۳۳۳ در اراک پس از آموختن قرآن و برخی کتاب های مذهبی در مکتب خانه و تحصیلات ابتدایی در مدارس دولتی و دروس مقدماتی حوزه مانند صرف و نحو در حوزه علمیه اراک در سال ۱۳۵۳ ه.ش وارد حوزهٔ علمیه قم شدم و تا سال ۱۳۵۹ ه.ش سایر دروس مقدماتی و سطوح عالی حوزوی را فرا گرفتم و در سال ۱۳۶۰ به دروس خارج اصول و فقه راه یافتم ، مدت کوتاهی از درس خارج اصول آیت الله مکارم و خارج فقه آیت الله تبریزی استفاده کردم ولی عمده تحصیلات خارج فقه و اصول این جانب از درس‌های خارج فقه و اصول آیت الله وحید خراسانی بوده است حدود ۱۲ سال در درس خارج اصول و حدود ۲ سال در درس خارج فقه معظم له شرکت کرده‌ام همزمان با تحصیلات خارج فقه اصول در برنامه‌های درسی مؤسسه در راه حق و پس از اتمام دوره عمومی تحقیقات خود را در رشتهٔ تخصصی تفسیر علوم قرآنی در این مؤسسه آغاز کردم و تا سال ۱۳۷۳ ادامه یافت از سال ۱۳۷۳ تا کنون در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که قبلا دفتر حوزه و دانشگاه نامیده می‌شد به پژوهش در موضوع مباحث علوم قرآنی با گرایش منطق فهم قرآن اشتغال داشته‌ام و نتیجه آن تألیف کتاب‌های: روش شناسی تفسیر قرآن. مکاتب تفسیری ج ۱ و ۲ تاریخ تفسیر قرآن بوده است.

باخرزی، حافظ جلاجل

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، خواننده و موسیقیدان. در هنر خود استاد بود و هنر گویندگی و خوانندگی را به مرتبه‌ی کمال داشت و در زمان خود بر سایرین این طبقه رحجان. در زمان اسماعیل میرزا، جالچی باشی شدء و در زمان شاه‌عباس قرب و منزلت یافت. حافظ جلاجل را به داشتن مذهب تسنن نزد شاه متهم می‌کردند. وی سرانجام در قزوین درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات ایران، براون (۸۸/۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۴/۵)، تاریخ موسیقی (۳۱۶ -۳۱۵ /۱)، سرگذشت موسیقی (۱۵/۱)، عالم آرای عباسی (۱۹۰/۱).

باخرزی، سیف‌الدین، ابوالمعالی سعید

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۵۹ -۶۲۹ ق)، فقیه، شاعر، صوفی. ملقب به شیخ الاسلام. وی را از مشایخ صوفیه و مریدان و اصحاب عارف مشهور، نجم‌الدین کبری، (۶۱۸ -۵۴۰ ق) دانسته و گفته‌اند که نجم‌الدین او را بعد از اعطاء خرقه به بخارا فرستاد. باخرزی در بخارا زیست و طریقه کبرویه را نشر داد و در همان جا وفات یافت. وی با عده‌ای از اصحاب شیخ نجم‌الدین مانند: شیخ مجدالدین بغدادی، فریدالدین عطار و شیخ سعدالدین حمویه و نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد، معروف به دایه و رضی‌الدین علی لالای غزنوی معاصر بوده. سیف‌الدین در نظم و نثر صاحب اثر است و «دیوان» شعر دارد. پاره‌ای از رباعیات وی ضمن مجموعه رباعیات ابوسعید ابوالخیر در تهران به چاپ رسیده است. از وی رساله‌ای به فارسی در معنی عشق و اشعار متوسطی بازمانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اوراد الاحباب (۳۰۳ -۳۰۰ و صفحات دیگر)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۵۸ -۸۵۶ /۲)، تاریخ گزیده، (۶۷۲ -۶۷۱)، حبیب السیر (۶۱/۳)، دنباله جستجو در تصوف (۱۱۲ -۱۰۸)، الذریعه (۴۸۶ -۴۸۵ /۹)، رباعی و رباعی‌سرایان (۱۵۵ -۱۵۴)، سفرنامه‌ی ابن‌بطوطه (۴۴۶ -۴۴۵ /۱)، فرهنگ سخنوران (۴۸۱)، لغت‌نامه (ذیل- باخرزی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۶۵۸ ، ۵۷۶)، نفحات الانس (۴۳۴ -۴۳۳)، هفت اقلیم (۱۶۶ -۱۶۵ /۲).

بادامیاری، علی

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۹۹ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به علی. از مردم بادامیار، از نواحی دهخوارقان آذربایجان و ساکن آنجا بود. او از مشایخ

تصوف زمان خود و مرید خواجه یوسف دهخوارقانی بود. خواجه علی در زادگاهش درگذشت.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۴۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۷)، الذریعه (۷۵۱/۹)، روضات الجنان (۷۷ -۷۵ /۲)، فرهنگ سخنوران (۶۴۶).

باربد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هفتم م)، موسیقیدان و نوازنده. وی موسیقیدان معروف دربار خسرو پرویز بود. برخی اصل او را از جهرم نوشته و برخی او را مروزی دانسته و گفته‌اند در بربط نوازی بی‌نظیر بوده است. او آهنگها و نواهای بسیار اختراع کرده و مشهور است که ۳۶۰ لحن موسیقی به تعداد ایام سال ساخته که به الحان باربدی معروف است. مقام باربد در نزد خسرو به آن پایه بود که هر کس حاجتی داشت مطلب خود را به وسیله‌ی او به عرض پادشاه می‌رساند، مثل مرگ شبدیز، اسب محبوب خسرو پرویز. اختراع اغلب نغمات و ترانه‌های موسیقی را به وی نسبت می‌دهند، گویند حوادث و اتفاقات مهم را به صورت نغمات نغز و نواهای دلفریب درمی‌آورد و به سمع خسرو پرویز می‌رساند. نظامی گنجوی نام سی نغمه از الحان وی را در داستان «خسرو و شیرین» آورده است، دیگر شعرا نیز از الحان وی در اشعار خود نام برده‌اند. بعضی اختراع «مقامات» را به او نسبت می‌دهند.[۱]
باربد، نوازنده و موسیقیدان معروف دربار خسروپرویز. برخی اصل او را از جهرم نوشته و گفته‌اند در بربط نوازی بی‌نظیر بود. الحان باربدی آوازهایی است که او ساخته و تعداد آنها را ۳۰ یا ۳۱ نوشته‌اند و همچنین ۳۶۰ نغمه به تعداد ایام سال بدو نسبت داده‌اند.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۷۳۲/۲، ۶۶ -۵۶ /۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۰۵ -۷۰۳ /۲)، تمدن ساسانی (۱۱۸/۲)، حبیب السیر (۲۵۰/۱)، دایرةالمعارف فارسی (۳۶۶/۱)، سرگذشت موسیقی (۴۹۲/۱)، کارنامه‌ی بزرگان (۹ -۷)، لغت‌نامه (ذیل/ باربد)، مجمل التواریخ و القصص (۸۱).

باروسی، ابوالحسن، ابوعمران سلم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، صوفی. وی اهل باروس نیشابور و از قدمای مشایخ آن سامان بود و همچنین استاد حمدون قصار و پیری مستجاب الدعوه. وی با محفوظ نیشابوری و محمد بن کرام معاصر بود.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه سلمی (۱۲۳)، طبقات الصوفیه هروی (۱۲۲)، معجم البلدان (۳۸۱/۱)، نفحات الانس (۶۰).

باروقی، داوود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

داود باروقی یکی دیگر از سازندگان و نوازندگان سازهای سنتور، قانون و عود (بربط) است که به سال ۱۳۳۱ خورشیدی در تهران چهارراه خوش خیابان مرتضوی در خانواده‌ای کارگر و زحمتکش دیده به جهان باز کرد.

دوران کودکی را مثل سایر همسالان خود سپری کرد و در همین سنین به موسیقی و نواختن سازی علاقمند شد ولی امکان مالی نداشت که آن را خریداری کند و به تمرین و نوازندگی بپردازد، تا اینکه در سن هجده سالگی اقدام به خرید یک سنتور کرد و روزها نزد خود علاوه نوازندگی به ساخت و چوب و طرز عملکرد آن نیز توجه می‌نمود.

سالها این وضع ادامه داشت تا اینکه او برای اینکه بهتر بتواند به راز و رمز هنر موسیقی و این ساز راه یابد به کلاس موسیقی رفت و مدتی را در کلاس به فراگیری موسیقی و نواختن ساز سنتور پرداخت و روزها در منزل به زیرزمین خانه می رفت و در هوای مرطوب و نمناک آن و در فضای نیمه تاریک و دربسته که نور از درزهای در و پنجره به آن می‌تابید به تمرین‌های مکرر طی ساعات متمادی مشغول می شد، تا می‌توانست آهنگی و گوشه‌ای از گوشه‌های موسیقی اصیل و سنتی ایران را با این ساز اصیل و سنتی ایرانی می‌نواخت.

داود باروقی پس از چندی به نواختن ساز قانون علاقمند شد و این ساز را برای فراگیری و نواختن انتخاب کرد و حالا که وضع مالی او کمی بهتر از سابق شده بود، این ساز را به قیمت ۶۰۰۰ ریال خریداری نمود و شروع به تمرین و نواختن آن کرد و از متدهای استاد گرامی مهدی مفتاح بهره گرفت و ضمن تمرین و نواختن این ساز، به نواختن عود (بربط) نیز پرداخت و سبک و سیاق هنرمندانی مثل: اکبر محسنی، منصور نریمان، حسن منوچهری و محمود رحمانی‌پور را الگوی خود قرار داد، تا توانست از این خرمن هم خوشه‌ای چیند.

داود باروقی پس از چندی روی به ساختن ساز قانون کرد که هم‌اکنون در کارگاه خود مشغول ساختن این ساز می‌باشد و تصمیم دارد که این ساز اصیل ایرانی را تا آنجا که در توان دارد رواج دهد، چه از نظر نواختن و شناساندن آن به نسل جوان و چه از لحاظ ساخت و ارائه آن به بازار هنر.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

بازرگان، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۷۳ -۱۲۸۶ ش)، استاد دانشگاه، محقق، اسلام‌شناس و قرآن‌پژوه. مهندس بازرگان در تهران به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۰۷ ش با اولین گروه اعزامی دانشجویان به فرانسه عزیمت کرد. او در رشته‌ی ترمودینامیک فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۱۳ ش به ایران بازگشت. و در سال ۱۳۱۵ ش درس ترمودینامیک (ماشینهای حرارتی) را در دانشکده‌ی فنی بنیان نهاد و به عنوان دانشیار به تدریس این رشته پرداخت. چند سالی نیز ریاست دانشکده‌ی فنی را عهده‌دار بود وی همکاری خود را با نوشتن مقاله‌ی «مذهب در اروپا» با کانون اسلام در سال ۱۳۱۹ ش شروع کرد. بازرگان با سمت معاون وزارت فرهنگ در دولت دکتر مصدق انجام وظیفه کرد. سپس از سوی دکتر مصدق به ریاست هیأت مدیره موقت شرکت ملی

نفت منصوب شد و برای مأموریت خلع ید از شرکت نفت انگلیس به آبادان رفت. بازرگان زمانی که مدیر کل سازمان آب تهران بود، اولین راه‌اندازی انشعاب آب تهران را بدون کمک مهندسین خارجی انجام داد. او به خاطر امضای نامه‌ی اعتراض‌آمیز به انتخابات غیر قانونی مجلس به دستور سپهبد زاهدی نخست‌وزیر کودتا، برکنار شد. بازرگان یکی از مهمترین پایه‌گذاران و نقش‌آفرینان نهضت مقاومت ملی بود و با کشف چاپخانه نهضت مقاومت ملی در سال ۱۳۳۴ ش به همراه عده‌ای دیگر از سران نهضت مقاومت دستگیر و زندانی شد. در سال ۱۳۴۱ ش بار دیگر به ده سال زندان محکوم شد. در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش، مهندس از چهره‌های درخشان درجه‌ی اول جنبش انقلابی مردم ایران بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به طور مخفیانه به عضویت «شورای انقلاب» درآمد و آنگاه مأمور تشکیل کابینه و تأسیس دولت موقت انقلاب شد. مهندس بازرگان با حکم رهبر و پیشنهاد شورای انقلاب به نخست وزیری منصوب شد، ولی در آبان ماه ۱۳۵۸ ش استعفا داد. او در انتخابات نخستین دوره‌ی مجلس به نمایندگی از طرف مردم تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. سرانجام در ضمن سفر طبابتی در ژنو درگذشت و بعد از انتقال پیکر او به تهران، در قم دفن شد. از آثار وی: «علمی بودن مارکسیسم»؛ «بررسی نظریه‌ی اریک فروم»؛ «بازیابی ارزشها»، در چهار جلد؛ «مطهرات در اسلام»؛ «راه طی شده»؛ «ذره‌ی بی‌انتها»؛ «بعثت و تکامل»؛ «جمله‌شناسی قرآن»؛ «آفات توحید»؛ «بازگشت به قرآن»، در چهار جلد؛ «بینهایت کوچکها»؛ «ترمودینامیک صنعتی»؛ «حکومت جهانی واحد»؛ «عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان»؛ «مرز میان دین و سیاست».[۱]

محقق، نویسنده، استاد.

تولد: ۱۲۸۶، تهران.

درگذشت: ۳۰ دی ۱۳۷۳، سوییس.

مهدی بازرگان، فرزند حاج عباسقلی آقا تبریزی بازرگان تهرانی، در سال ۱۳۰۷ با نخستین گروه دانشجویان ایرانی به اروپا رفت و در رشته‌های مهندسی ماشین و مهندسی نساجی از فرانسه فارغ‌التحصیل شد، پس از بازگشت به ایران، در همان رشته‌ی تخصصی خود در دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد. در سال ۱۳۲۰ با پای گذاشتن در کانون اسلام به فعالیت‌های سیاسی و دینی رو آورد. از سال ۱۳۱۴ (تا ۱۳۳۰) در دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران بر کرسی استادی نشست و از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۱ همزمان ریاست این دانشگاه را نیز به عهده داشت.

وی زمان دولت دکتر محمد مصدق به عنوان رییس هیئت مدیره‌ی موقت شرکت ملی نفت و سپس به عنوان مدیر عامل سازمان آب تهران به فعالیت می‌پرداخت.

مهندس مهدی بازرگان نخستین بار در سال ۱۳۳۴ گرفتار زندان شد و پس از آزادی، در بهمن ۱۳۴۱ دوباره دستگیر و به ده سال زندان محکوم شد. پس از آزادی از بند، در آبان سال ۱۳۴۶ به کار در شرکت‌های مهندسی روی آورد تا آن که بار دیگر در شهریور سال ۱۳۵۷ دستگیر شد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی (ره) به عضویت شورای انقلاب درآمد و زمانی کوتاه پس از آن به عنوان نخست وزیر دولت موقت منصوب شد، اما با تسلیم استعفانامه‌ی خود در اعتراض به اشغال سفارت آمریکا از سوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از سمت نخست وزیری کنار رفت.

وی در گذر عمر خود با گروههایی چون «کانون اسلام»، «کانون مهندسی ایران»، «انجمن اسلامی مهندسین»، «جامعه‌ی تعلیمات اسلامی» و «مؤسسه‌ی دین و اخلاق» در زمینه‌های مذهبی همکاری بسیار داشت.

فهرستی از آثار وی به شرح زیر است: مطهرات در اسلام (چاپ دوم، ۱۳۳۳)؛ سیر تحول در قرآن، راه طی شده (۱۳۲۷، این کتاب به دفعات به چاپ رسیده است)؛ اسلام با کمونیسم، عشق و پرسش یا ترمودینامیک انسان (۱۳۳۵)؛ بررسی نظریه‌ی اریک فروم؛ بی‌نهایت کوچکها؛ مذهب در اروپا؛ یادداشت‌هایی از سفر حج؛ از خداپرستی تا خودپرستی؛ اسلام و جوانان (۱۳۴۱)؛ انسان و خدا

(۱۳۳۹)؛ بازی جوانان با سیاست؛ ترمودینامیک صنعتی (۲ جلد، ۱۳۳۳ –۱۳۳۱)؛ حکومت واحد جهانی (۱۳۴۲)؛ خداپرستی و افکار روز؛ خودجوشی؛ ضریب و تبادل مادیات و معنویات؛ مرز میان دین و سیاست مسئله‌ی وحی.

پیکر مهندس بازرگان بنا بر وصیت خودش در قم به خاک سپرده شد.

فرزند حاج میرزا عباسقلی خان، در ۱۲۸۶ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مدارس ثروت و سلطانی پایان داد و دوره‌ی متوسطه را در دارالمعلمین مرکزی که بنیانگذار آن ابوالحسن فروغی بود پایان بخشید. در سال ۱۳۰۷ بازرگان در کنکور اعزام محصل به اروپا شرکت کرد و با نمرات عالی جزء ده نفر اول شد و به پاریس رفت. مدت پنج سال مدرسه لیسه و مدرسه سانترال را طی کرد و مهندس معدن شد و مدت یک سال هم در کارخانجات نساجی انگلستان استاژ و کارآموزی داد و در سال ۱۳۱۴ به ایران بازگشت و لدی‌الورود به خدمت وظیفه اعزام شد و دوره مزبور را پایان داد. شورای عالی وزارت فرهنگ تحصیلات بازرگان را معادل درجه دکترا تشخیص داد و بلافاصله برای تدریس به دانشکده فنی دعوت به کار شد. در آن تاریخ استادان دانشگاه می‌توانستند با حفظ سمت دانشگاهی در سازمان‌های دیگر نیز استخدام شوند. مهندس بازرگان ابتدا در راه‌آهن اشتغال ورزید و سپس به اتفاق احمد علی ابتهاج، محسن فروغی، کاظم جفرودی و مهندس مشایخی به بانک ملی وارد شدند و اداره ساختمان را تحویل گرفتند. مهندس بازرگان عهده‌دار قسمت تأسیسات بانک ملی شد. در سال ۱۳۲۱ بازرگان به معاونت دانشکده فنی انتخاب گردید و در ۱۳۲۴ پس از فوت غلامحسین رهنما، برای مدت سه سال به ریاست دانشکده فنی انتخاب شد و در سال ۱۳۲۷ شورای استادان دانشکده فنی برای سه سال دیگر ریاست او را تمدید نمودند. مجموعاً مدت شش سال ریاست دانشکده فنی با او بود.

در سال ۱۳۳۰ که دکتر مصدق زمام امور را در دست گرفت و صنعت نفت را ملی نمود، سه هیئت برای خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس تعیین شد. یک هیئت از مجلس سنا که عبارت بودند از: آقایان مرتضی قلی بیات، دکتر احمد متین دفتری، محمد سروری، ابوالقاسم نجم و دکتر شفق. از مجلس شورای ملی اعضاء هیئت مختلط برای نظارت در امر خلع ید عبارت بودند از: آقایان دکتر عبداللّه معظمی، دکتر علی شایگان، اللهیار صالح، حسین مکی و ناصرقلی اردلان. از طرف دولت نیز اشخاص زیر برای خلع‌ید تعیین گردیدند: محمدعلی وارسته، مهندس کاظم حسیبی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر عبدالحسین علی‌آبادی و محمد بیات.

بازرگان همزمان با انتخاب در هیئت خلع‌ید به معاونت وزارت فرهنگ منصوب گردید. قرار بر این شد که هیئت خلع‌ید برای اداره امور شرکت ملی نفت هیئت مدیره موقتی از بین خود انتخاب نمایند. نظر به آقای دکتر محمود حسابی تعلق گرفت ولی ایشان برای قبول چنین سمتی اختیاراتی خواستند که هیئت مختلط و دکتر مصدق با آن مخالف بودند. سرانجام در اثر تلاش آقای مهندس حسیبی، آقای مهندس بازرگان برای ریاست هیئت مدیره موقت تعیین شد و نامه‌ای از طرف دکتر مصدق به دانشگاه تهران بشرح زیر نوشته شد:

دانشگاه تهران- چون لازم است آقای مهندس بازرگان رئیس و استاد دانشکده فنی تا مدتی وظیفه‌ی فعلی خود را که عضویت هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران است ادامه دهند و نخواهند توانست در اول سال تحصیلی جاری وظایفی را که در دانشگاه به عهده دارند انجام نمایند، مقتضی است موافقت فرمائید ایشان با حفظ عنوان و سمت و حقوق در دانشگاه برای مدت یکسال ریاست هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران را عهده‌دار باشند و مراتب را نیز به ایشان ابلاغ نمایید.

نخست‌وزیر- دکتر محمد مصدق

آقای مهندس بازرگان در کتاب شصت سال خدمت و مقاومت در مورد مأموریت خطیر خود چنین نوشته‌اند: اداره شرکت ملی نفت ایران، با اوضاع و شرایطی که خلع‌ید صورت گرفت کار عظیمی بود و حالت «پرش در تاریکی» داشت. ولی به خواست خداوند و همت مردم ایران، مرحله اول مدیریت که حفظ سازمان و بهره‌برداری از تأسیسات عمومی بود بخوبی انجام گرفت خلع‌ید صددرصد انجام گرفت. مدیریت سرتاسر شرکت نفت سابق به دست ایرانیان افتاد. جای هفتصد متخصص فنی و اداری و مالی را

عده‌ای در حدود ۷۰ نفر ایرانی پر کردند که تقریباً ۵۰ نفر از کارمندان متخصص شرکت و بیست نفر از داوطلبان انتقال یافته از مرکز بودند. اما مشکل اخلاقی و فرهنگی بود که به تدریج و پس از پیروزی با آن روبرو می‌شدیم و اسم آن را باید دوران «غنائم گیری» گذاشت. حسادت‌ها، برتری‌جوئی‌ها، رقابت‌های ناسالم و ملاحظات غیرمسئولانه، منفعت‌طلبی‌های شخصی، میدان مساعد پیدا کرده بود.

حالا کارها براه افتاده و خطرات و مشکلات اولیه مرتفع شده بود و همه پهلوان میدان شده بودند. این مسئله منحصر به آنجا نبود، بلکه مربوط به کل مملکت و از نوع سیاسی و اداری و اقتصادی بود که علیه دولت مصدق اعمال می‌شد. اشکال عمده و گره کار هیئت مدیره این بود که همکاران حاضر نمی‌شدند یک نفر را به عنوان مدیرعامل ثابت تعیین کنند و دست او را برای پیشبرد کارها و اجرای تصمیمات باز بگذارند در حالی که به قول دکتر متین دفتری، یک دکان سبزی‌فروشی هم نمی‌تواند بدون مسئول و مدیر کار کند تا چه رسد به آن دستگاه عظیم و پیچیده شرکت نفت.

البته دکتر مصدق به ضرورت این امر توجه داشت ولی ملاحظات سیاسی- اجتماعی مرکز و علاقه او به رعایت نظرات بعضی از نمایندگان، دستش را بسته بود. او درگیر توطئه‌های داخل و خارج بود و در چند جبهه مبارزه می‌کرد. آقای مکی که در روز عزیمت دکتر مصدق و همراهان به آمریکا جهت حضور در شورای امنیت سازمان ملل، اسم خود را در هیئت اعزامی از رادیو نشنید، از همان لحظه ناسازگاری را شروع کرد؛ چون عقیده داشت که «مصدق را من آورده‌ام و نفت را من ملی کرده‌ام». مکی در همه امور برای خود حق آمریت قائل بود. وی به عنوان یکی از اعضای هیئت مختلط، شأن خود را بالاتر از آن می‌دانست که در جلسات هیئت مدیره بطور منظم حضور و مشارکت داشته باشد. بدون مشورت با سایر اعضای هیئت با مسئولین مربوطه دستور صادر می‌کرد. به عنوان مثال دستور تغییر مسیر اتوبوسرانی یا انتقال یک کارگر شاکی، از شهری به شهر دیگر.

آقایان اعضای هیئت مختلط که برای حل و فصل مشکلات و یاری هیئت مدیره در میان احساسات پرشور مردم و کارگران به آبادان آمده بودند نسبت به یکدیگر برتری‌طلبی می‌کردند، در یک مورد یکی از اعضای هیئت مختلط که استاد دانشگاه هم بود، از اینکه مهندس حسیبی بیش از او مورد احترام و ابراز احساسات واقع شده بود در موقع ناهار با خشم زیاد او را مورد بی‌مهری و عتاب شدید قرار داد. بعد از ظهر همان روز که جلسه در منزل من تشکیل شده بود درگیری دیگری با لحن ناهنجارتری میان آقای مکی و مهندس حسیبی بر سر انتخاب یا اعتماد به بعضی از مسئولین و مشاورین شرکت روی داد در حالی که رانندگان و کارکنان از پشت پنجره با بهت و حیرت شاهد آن صحنه‌ی تأسف‌آور بودند! به هر حال، حضور و خدمت من در خوزستان حدود ۹ ماه بیشتر نبود.

مأموریت مهدی بازرگان در سمت ریاست هیئت مدیره موقت صنعت ملی شده نفت قریب ۹ ماه طول کشید. عدم هماهنگی و دسته‌بندی‌هائی که در داخل هیئت خلع‌ید به تبعیت از اختلافات و رقابت‌های سیاسی و اداری مرکز پدیدار شده بود. همچنین انعکاس و تأثیرات غیر مستقیم که اختلاف و کارشکنی‌های مخالفان دولت و سیاست‌های مرکز در اوضاع داشت او را وادار به کناره‌گیری نمود و مجدداً به دانشگاه بازگشت و دو سه ماهی در دانشکده فنی اشتغال به کار داشت تا اینکه دکتر مصدق تصمیم گرفت به آب لوله‌کشی تهران سر و صورتی بدهد، از این رو مهندس بازرگان برای تصدی آب لوله‌کشی تهران انتخاب شد و در مدت قلیلی کار لوله‌کشی را به ثمر رسانید و آب تصفیه شده را به قسمتی از خانه‌های شهر تهران رسانید.

کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ و ساقط کردن دولت ملی مصدق، تغییراتی در شئون مملکت ایجاد کرد. این کودتا برای این انجام گرفت که مسئله نفت به صورتی که منافع دولت‌های خارجی در آن ملحوظ شود حل گردد. بنابراین قرار شد کنسرسیومی که اکثر سهام آن متعلق به انگلیس و آمریکا باشد تشکیل شود و نفت ملی شده ایران به آن کنسرسیوم واگذار گردد. لذا لازم بود انتخابات دوره هجدهم هرچه زودتر با نمایندگانی که از طرف دولت تعیین و انتخاب می‌شوند، قرارداد بین ایران و کنسرسیوم تصویب شود.

در چنین اوضـاع و احوالی عـده‌ای در صـدد بر آمدنـد حـداقل ابراز وجود کننـد و اعتراضـی بنماینـد. نامه‌ای به عنوان وزیر کشور یا رئیس انجمن مرکزی انتخابات نوشـتند و در آن نامه درخواست شده بود دستور فرمایند شرایط آزادی انتخابات تأمین شود. از جمله امضاء کننـد گان نـامه مهنـدس مهـدی بازرگـان رئیس آب تهران بود. این نـامه به دولت گران آمـد که یکی از مـدیران که با دولت همکـاری دارد این نـامه را امضـاء کنـد. نتیجه‌ی مـذاکرات مهنـدس بازرگان با دولت بر این محور قرار گرفت که ایشان از ریاسـت سازمان آب تهران اسـتعفا بدهند، و استعفا دادند. دولت زاهدی و دولت‌های بعد از آن تمام مساعی خود را به کار بردند تا استقلال دانشگاه را که سـنگری علیه طرح‌های سرکوب‌گرانه آنها بود بگیرند و نگذارند در مراکز کشور جزیره امنی وجود داشته باشد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد عـده‌ای از علاقمنـدان به دکتر مصـدق «نهضت مقاومت ملی» را تشکیل دادند. در هفتم شـهریور ۱۳۳۲ کمیته مخفی نهضت مقاومت اعلامیه‌ای منتشر کرد و خط مشی خود را در سه اصل بشرح زیر اعلام نمود:

۱- ادامه نهضت ملی و اعاده استقلال و حکومت ملی.

۲- مبارزه علیه هرگونه استعمار خارجی اعم از سرخ و سیاه.

۳- مبارزه علیه حکومت‌های دست‌نشانده‌ی خارجی و عمال فساد.

تـدریجاً احزاب ملی نیز به نهضت ملی پیوسـتند. نهضت مقـاومت ملی به پیروی از راه مصـدق، آرمان‌هـای او را عامل اساسـی ایجاد اتحاد و همبستگی اقشار جامعه در راستای مبارزه علیه رژیم کودتا می‌دانست.

تظاهرات روز ۱۶ مهر به نشـانه اعتراض به محـاکمه مصـدق، شایگـان و رضوی صورت گرفت. در آن روز بازار تهران، دانشـگاه و مـدارس تعطیل گردید. این تظاهرات به طول انجامید و مأمورین انتظامی و چاقوکشان دولتی با دانشـجویان و مردمی که به صـفوف آنها پیوسـته بودند به زد و خورد پرداختند. تعداد زیادی مجروح و دسـتگیر شدند. این تظاهرات بازتاب وسیعی در رسانه‌های خبری اروپـا و آمریکا داشت. تظاهرات دیگری روز ۲۱ آبان به وقوع پیوست. نقش اول را دانشـجویان در دست داشـتند. بازار تهران نیز به حمایت دانشجویان تعطیل گردید. دولت کودتا عده‌ی زیادی را دستگیر و سرانجام سقف قسمتی از بازار را خراب کرد. در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در اعتراض به تجدید روابط ایران و انگلیس و ورود نیکسون به ایران، از روز شـنبه ۱۴ آذر با ایراد سخنرانی در کلاس‌ها شروع شـد. عصـر آن روز در دانشـکده‌ها تظاهرات پرشوری انجام پذیرفت. روز دوشـنبه ۱۶ آذر عـده‌ی زیـادی از افراد نظامی وارد محوطه دانشگاه شدند. دانشجویان در کلاس‌های خود تظاهرات می‌کردند و سرانجام برخورد بین دانشجویان و سربازان از دانشکده فنی که مرکز عمده فعالیت دانشـگاه بود شـروع شد. به همین دلیل دسـتگاه قصد داشت که با سرکوب دانشجویان این دانشکده زهر چشم خود را نشان دهد. بنابراین تیراندازی در دانشکده فنی شروع شد و در نتیجه سه نفر از دانشجویان به درجه شهادت نائل شدند. کمیته دانشـگاه عزای عمومی و تعطیل اعلام کرد. در مراسم برگزاری سومین روز شـهادت دانشـجویان چند هزار دانشـجو و هزاران نفر از مردم تهران در حـالی که جـاده تهران- میـدان شـوش را سـربازان محاصـره کرده بودنـد و مـانع حرکت مردم بودنـد، شـرکت کردنـد. در خیابان مقابل امامزاده عبـداللّه، بین مردم و سـربازان زد و خورد درگرفت و عـده‌ای مجروح شدند. اعتصاب دانشـگاه دو هفته ادامه یـافت و حادثه ۱۶ آذر به عنوان یـک روز «مقاومت تاریخی» در تاریـخ دانشـگاه ثبت شـد و در همان ایام انتخابات دوره هجـدهم مجلس شورای ملی آغاز گردیـد و نهضت مقاومت ملی دوازده نفر از اعضای خود را که بیشتر آنها در زنـدان بودنـد برای نـامزدی انتخابـات معرفی کرد. این دوازده تن عبـارت بودنـد از: مهنـدس احمـد رضوی، دکتر عبـداللّه معظمی، دکتر علی شایگـان، محمـدعلی انگجی، دکتر کریم سـنجابی، اللهیار صالـح، مهنـدس احمـد زیرک‌زاده، سـرهنگ احمد اخگر، جلالی موسوی، محمود نریمان، اصغر پارسا و مهندس کاظم حسیبی.

سرانجـام دولت تصـمیم گرفت عـده‌ای از اسـتادان دانشـگاه را اخراج کنـد که عبارت بودنـد از: دکتر عبـداللّه معظمی، دکتر یـداللّه سحابی، دکتر قریب، دکتر عابـدی، دکتر جناب، مهندس عطائی، مهندس خلیلی، مهندس انتظام، دکتر نعمت‌اللهی، دکتر بیژن، دکتر

میربابائی و مهندس مهدی بازرگان.

با تمام مقاومتی که از طرف دکتر سیاسی رئیس دانشگاه برای ابطال تصمیم دولت نسبت به اخراج استادان انجام گرفت، مع‌الوصف تصمیم به تغییر او گرفته شد و احکام اساتید اخراجی را رضا جعفری وزیر فرهنگ وقت امضاء کرد. اخراج اساتید هیچگونه اثری در مبارزات دانشجویان نکرد و حملات به دولت کودتا شدیدتر شد و سرانجام دولت تصمیم به بازداشت عده‌ای گرفت که عبارت بودند از: آیت‌اللّه حاج آقا رضا زنجانی، دکتر یداللّه سحابی، مهندس عزت‌اللّه سحابی و مهندس مهدی بازرگان. در شهرستان‌ها نیز عده‌ای بازداشت شدند. زندانی شدن مهندس بازرگان و هم‌سنگران وی قریب پنج ماه به طول کشید و مجدداً به دانشگاه بازگشتند و همچنان به مبارزه خود علیه رژیم ادامه دادند.

در سال ۱۳۳۹ محمدرضا پهلوی طی نطقی از آزادی انتخابات سخن گفت و در نتیجه سران و کارگردانان سابق جبهه ملی و دیگر دستجات و جمعیت‌های سیاسی در صدد برآمدند فعالیت سیاسی را بطور علنی شروع کنند. بدین منظور رهبران نهضت مقاومت ملی از جمله مهندس بازرگان، دکتر یداللّه سحابی و آیت‌اللّه سید محمود طالقانی همراه با سران فعالان جبهه ملی سابق و همکاران دکتر مصدق از قبیل سید باقرخان کاظمی، دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر عبداللّه معظمی، اللهیار صالح، سید محمود نریمان، مهندس احمد زنگنه، دکتر کریم سنجابی و داریوش فروهر. پس از چند جلسه بحث و گفتگو درباره تأسیس یک سازمان سیاسی در بر گیرنده‌ی همه‌ی نیروهای ملی موافقت شد. سرانجام روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۹ طی اعلامیه‌ای خبر تشکیل جبهه ملی دوم انتشار یافت. مهندس بازرگان در این سازمان سیاسی، عضو شورای عالی بود.

اولین برنامه جبهه ملی دوم، شرکت در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی بود که آنهم با مخالفت شدید دکتر اقبال نخست‌وزیر شروع شد و در نتیجه عده‌ای از سران جبهه ملی دوم از جمله مهندس مهدی بازرگان در مجلس سنا متحصن شدند. مدت این تحصن پنج هفته به طول انجامید و پس از انتخابات و افتتاح مجلس از طرف شاه اجازه دادند متحصنین به خانه‌های خود بروند. نتیجه انتخابات زمستانی دوره‌ی بیستم بین حزب ملیّون و حزب مردم تقسیم شد و سرسپردگان رژیم و کسانی که در کودتای مرداد ماه ۱۳۳۲ مشارکت فعال داشتند، به مجلس راه یافتند. از ملی‌گراها فقط اللهیار صالح از کاشان انتخاب شد. صالح هنگام طرح اعتبارنامه‌ها، انتخابات دوره‌ی بیستم را مخدوش دانست و تقاضای ابطال انتخابات را نمود. در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ دولت شریف‌امامی سقوط کرد و دکتر امینی با حمایت همه‌جانبه کندی، به ریاست دولت انتخاب گردید و سرانجام مجلس را منحل نمود. دکتر امینی در نخستین روزهای حکومت خود، آزادی اجتماعات و نطق و بیان را آزاد کرد. در نتیجه روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ یک میتینگ بزرگ در میدان جلالیه از طرف جبهه ملی تشکیل شد که قریب یک صد هزار نفر در آن شرکت داشتند.

نهضت آزادی در ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ چند روز پس از معرفی کابینه دکتر امینی تشکیل شد. نهضت آزادی از عناصر ترکیب‌دهنده جبهه ملی نبود، آنها با تمام احزاب و دستجات ملی همکاری داشتند.

در اواخر دی ماه ۱۳۴۰ عده‌ای از دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران از جمله دارالفنون و البرز در اعتراض به تعطیل مجلس تظاهراتی برپا کردند که منجر به خراج چند تن از دانش‌آموزان گردید و چون اقدام برای بازگشت اخراج شدگان به نتیجه نرسید. روز اول بهمن چند دانشکده دانشگاه تهران در اعتراض به تعطیل مجلس و پشتیبانی از دانش‌آموزان اخراجی کلاس‌های درس را تعطیل کردند و به تظاهرات پرداختند. شاه دستور سرکوب دانشجویان را صادر کرد. کماندوها پس از یورش به محوطه دانشجویان را تا کلاس درس دنبال کردند و عده زیادی از جمله چند تن از استادان را کتک زدند، وسایل آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها و میکروسکوپ‌ها را شکستند، کتابخانه‌ها را ویران نمودند و کتاب‌ها را پاره کردند. آمار مجروحین این حمله وحشیانه از ۶۰۰ نفر تجاوز کرد. دکتر احمد فرهاد رئیس دانشگاه این یورش سبعانه را محکوم کرد و از ریاست دانشگاه استعفا داد. روزهای بعد مدارس تهران تظاهراتی در اعتراض به حمله کماندوها به دانشگاه برپا کردند که به خیابان‌ها کشیده شد. روز سوم بهمن یکی از

دانش‌آموزان دبیرستان علمیه پشت بهارستان به شهادت رسید و عده‌ی زیادی مجروح شدند. سرتیپ محسن مبصر رئیس پلیس تهران و سرهنگ اکسیر معاون پلیس در این حملات عامل اصلی بودند و قتل را که توسط پلیس انجام گرفته بود به گردن دیگری انداختند.

جبهه ملی دوم در ۱۳۳۳ بدون توفیق در برنامه‌های خود، به انحلال انجامید و در نتیجه مهندس بازرگان و دکتر سحابی پس از بحث و مذاکره زیاد به این نتیجه رسیدند که فعالیت سیاسی و تشکیل یک حزب و جمعیت در شرایط موجود مملکت، لازم و واجب است ولی مرام و ایدئولوژی این جمعیت با حزب باید مبنی و مأخوذ از اسلام باشد. بر همین اساس تصمیم به تأسیس نهضت آزادی ایران گرفته شد. ایدئولوژی نهضت آزادی ایران حفظ اصالت نهضت ملی در چهارچوب وحدت با جنبش نوین اسلامی بود و تدریجاً نهضت آزادی توانست رسالت تاریخی خود را در آن مرحله از رشد جنبش به بهترین وجهی انجام دهد به طوری که پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به مرحله متکامل‌تری ارتقاء یابد و نهضت آن مکتب مجاهدپروری بشود که از درون خود مجاهدین پرافتخاری را به ملت تقدیم نماید. بطور خلاصه مرامنامه نهضت آزادی در چهار اصل خلاصه می‌شد: ۱- مسلمان بودن نه به این معنی که یگانه وظیفه‌ی خود را روزه و نماز می‌دانیم بلکه ورود ما به سیاست و فعالیت اجتماعی من باب وظیفه ملی و فریضه دینی بود. دین از سیاست جدا نیست. ۲- ایرانی بودن ۳- تابعیت از قانون اساسی ۴- مصدقی بودن.

از نظر حزب نهضت آزادی، مصدق یگانه رئیس دولتی بود که در طول تاریخ ایران محبوب و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های مردم برداشت. ضمناً لازم به یادآوری است که مهندس بازرگان قبل از اعلام تشکیل نهضت آزادی، تصمیم خود را در نامه‌ای بوسیله‌ی دکتر غلامحسین مصدق به استحضار دکتر محمد مصدق رسانیده و پاسخی دریافت داشتند. متن نامه و پاسخ آن به شرح زیر است:

۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۰

جناب آقای دکتر مصدق پیشوای نهضت ملی ایران

با استحضاری که از وفاداری و ایمان مداوم مردم نسبت به اصول نهضت ملی ایران دارید و علاقه و انتظاری که در دل‌های فرزندان وطن به احیای آزادی و تأمین استقلال کشور عزیز وجود دارد و با توجه به تحولات اخیر جهانی، عده‌ای از افراد مؤمن و مبارز که در طول هشت سال اختناق از ادامه راه پیشوای محبوب و تعقیب خواسته‌های مردم آرام ننشسته بودند، در صدد برآمدند با توکل به عنایت خداوندی و به سرمایه شرف و غیرت و همت مردم آزاده ایران جمعیتی بنام «نهضت آزادی ایران» تشکیل دهند. یقین دارم از پشتیبانی و راهنمائی‌های پیشوای بزرگ خود پیوسته برخوردار خواهیم بود.

با تقدیم صمیمی‌ترین درود و سلام دوستان و ارادتمندان

از طرف مؤسسین نهضت آزادی ایران- مهندس مهدی بازرگان

پاسخ نامه بشرح زیر است:

احمدآباد- ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

قربانت شوم. مرقومه محترمه مورخ ۲۱ جمادی، مبشر تشکیل جمعیتی بنام نهضت آزادی ایران عز وصول بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. تبریکات صمیمانه خود را تقدیم می‌کنم و تردید ندارم که این جمعیت تحت رهبری شخص شخیص جنابعالی موفق به خدمات بزرگی نسبت به مملکت خواهد شد و بنده توفیق جنابعالی و همکاران محترمتان را در این راه از خداوند مسئلت دارم.

دکتر محمد مصدق

استقبال مردم مخصوصاً جوانان از عضویت در نهضت آزادی بیش از انتظار شد و گروه کثیری از طبقات مختلف جامعه،

دانشگاهیان، بازاریان و کسبه و کارمندان دولت به نهضت پیوستند. گروهی از فعالین نهضت آزادی در اروپا و آمریکا دوره‌های آموزش چریکی در الجزیره دیدند.

فکر مقاومت مسلحانه در برابر رژیم کودتا از اواخر ۱۳۴۲ پس از سرکوب آخرین مقاومت ملی مذهبی و متلاشی شدن نیروهای اپوزیسیون و شکست نهضت ملی و از بین رفتن امکانات مبارزه از طریق قانونی، شکل گرفت به طوری که در سال ۱۳۴۳ همه گروه‌ها و دستجات مخالف رژیم با افکار و ایدئولوژی‌های گوناگون به یک نتیجه‌ی واحد رسیدند که تنها راه مبارزه با رژیم شاه، مبارزه‌ی مسلحانه است. ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر، در مقابل در ورودی مجلس شورای ملی در اول بهمن ماه ۱۳۴۳ و به گلوله بستن شاه در کاخ مرمر از طرف یکی از افراد گارد محافظ دربار، اخطار آغاز مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم کودتا بود. سازمان چریکی مجاهدین خلق ایران توسط سه تن از اعضای نهضت آزادی ایران: محمد حنیف نژاد، سید محسن و علی‌اصغر بدیع‌زادگان در شهریور ۱۳۴۴ پایه‌گذاری شد.

سازمان فدائیان خلق ایران سابقه‌ی عضویت یا همکاری با حزب توده را داشتند ولی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی مجاهدین خلق ایران از اعضای رادیکال نهضت آزادی بودند.

ناگفته نماند بنیانگذاران نهضت آزادی سه نفر بودند که عبارت بودند از دکتر یدالله سحابی، آیت‌الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان. ریاست نهضت عملاً با بازرگان بود.

واکنش نهضت آزادی ایران در روز سوم بهمن ماه ۱۳۴۱ در برابر رفراندوم، بسیار شدید بود. شورای مرکزی نهضت آزادی اعلامیه‌ای زیر عنوان «ایران در آستانه‌ی یک انقلاب بزرگ!» منتشر کرد. فرازهائی از اعلامیه‌ی مزبور به این شرح بود:

... عامل این انقلاب، نه دهاتی‌ها هستند، نه شهریها، نه ملت، نه مجلس و نه دولت. یک نفر است، شخص پادشاه مملکت!

این انقلاب یک پدیده‌ی نوظهور تاریخ است! زیرا انقلاب دو طرف دارد و انقلاب‌کننده‌ی آن تو سری خورده، زجر کشیده، محروم شده، خشمگین و مظلوم اجتماع است. انقلاب را در برابر طبقه‌ی قاهر غاصب حاکم ظالم انجام می‌دهند اما امروز هیئت حاکمه و دستگاهی انقلاب می‌کنند که تا دیروز خود از طریق ارباب‌ها، مالک‌ها و مأمورین دولت، یگانه حامی نظام ارباب رعیتی و فئودالیته و وکیل‌ساز و برخوردار از اقتصاد اجحاف مالکیت و سرمایه‌داری بود و در مرحله‌ی نهائی عامل تمام فشارها و فسادها (...) انقلاب از این بزرگتر نمی‌شود که با یک گردش کوچک زمان، ضارب خودش مدافع مضروب بی‌زبان بشود.

اقبال‌ها و شریف‌امامی‌ها می‌آیند تا آنچه حزب و دموکراسی و انتخابات است به لجن‌مالی و رسوائی بکشند. با اشاعه فساد و تعمیم و توسعه اختلاس‌های کلان به کلیه دستگاه‌های لشکری و کشوری، پرده ننگ را آنقدر بالا می‌زنند و ارکان دولت و سلطنت را علی‌رغم ادعاهای ثبات سیاسی و اجتماعی ایران آنقدر متزلزل می‌نمایند که داخل و خارج متوحش می‌شوند. می‌ترسند مبادا ملت پرمدعای ایران کاسه صبرش لبریز شود و معجزه انقلاب و قیامی آزاد سر بزند.

سیاست توافق به باز کردن یک سوپاپ خطر دیگر، در این دیگ زنگ خورده پوسیده است (...) دولت امینی را روی کار می‌آورند و سیاست آمریکا علاقه‌ای به شخص و طبقه ندارد. آنها برنامه می‌خواستند، طالب اصلاحات ارضی و مبارزه با فساد بودند، برای اینکه جلوی کمونیسم را بگیرند. بنابراین مسافرتی به اروپا و آمریکا به عمل آمد و وعده و قول و قراری مبادله شد. که شخص اول مملکت شخص اول و وسط و آخر مملکت و مجری ظاهر و باطن برنامه باشد. نخست‌وزیر رفت و نوکر حلقه بگوشی به جایش نشست، فقط یک مدعی در میان است، باید او را از میدان برد، اسلحه را از دست و زبانش گرفت...

هر فرد عادی از خود می‌پرسد اگر رفراندوم یا مراجعه به آرای عمومی کار مجاز و صحیحی است، پس چرا همین دستگاه در محاکم به قول خودش قانونی ذی صلاحیت، جناب آقای دکتر مصدق را به جرم رفراندوم، محکوم و محبوس کرد و دکتر اقبال نوکر جان‌نثار، ملیّون ایران را به عنوان رفراندومچی بودن از حق نماینده شدن محروم کرد. اگر این کار بد و خلاف قانون است،

پس چطور شاه مملکت رفراندومچی می‌شود؟ سبحان‌اللَّه، این چه بام دو هوائی است؟!

انقلاب باید از درون باشد نه بیرون. کشاورزانی که با گوسفند و گرگ آشنا هستید فریب نخورید و گرگ خود را بشناسید.

همزمان با انتشار این اعلامیه، مأمورین ساواک ابتدا مهندس مهدی بازرگان و آیت‌اللَّه طالقانی و دکتر سحابی را دستگیر کردند. چند روز بعد عده‌ای از دوستان و همکاران آنها را در نهضت آزادی به زندان انداختند و سرانجام محاکمه‌ای برای آنان ترتیب داده شد و کیفرخواستی تنظیم گردید.

کیفرخواست دادستان ارتش پس از تشریح موارد اتهام و نتیجه‌ی تحقیقات از متهمین به این شرح بود:

... نوع بزه و انطباق با قانون: عمل سه نفر متهمین ردیف‌های ۳ -۲ -۱ (مهندس مهدی بازرگان، دکتر یداللَّه سحابی و آیت‌اللَّه طالقانی) جزء مؤسسین جمعیت نهضت آزادی می‌باشند و این جمعیت، مرام و رویه آنان ضدیت با سلطنت مشروطه ایران می‌باشد و همچنین متهمین ردیف ۸ -۷ -۶ -۵ -۴ و ۹ (مهندس عزت‌اللَّه سحابی، دکتر عباس شیبانی، احمدعلی بابائی، ابوالفضل حکیمی، سید مهدی جعفری و پرویز عدالت‌منش که عضو نهضت آزادی نیست) از جهت عضویت مزبور، جنائی منطبق با بند ۱ ماده ۱ قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور و از جهت اهانت‌های مکرر و گستاخانه به مقام شامخ سلطنت از درجه جنحه و منطبق با ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی می‌باشد و صدور حکم مجازات آنها با رعایت ماده ۲ الحاقیه به اصول محاکمات جزائی مورد تقاضاست. تاریخ و محل وقوع جرم: تهران اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ از تاریخ تشکیل جمعیت نهضت آزادی. ضمناً پرونده‌ای بنام افرادی که پرونده آنها تاکنون ارجاع نشده یا دستگیر نشده‌اند مفتوح است. دادستان- سرهنگ فخر مدرس.

محاکمه سرانجام انجام گرفت و متهمین و وکلای مدافع آنها که از برجسته‌ترین حقوقدانان کشور بودند، داد سخن دادند به طوری که بعضی از اعضای دادگاه تحت تأثیر قرار گرفتند. سرانجام در روز ۱۶ دی ماه ۱۳۴۲ دادگاه بدوی نظامی بدون ورود در ماهیت امر و دفاع وکلای مدافع و متهمین، پایان کار خود را اعلام و متهمین را به جرم اقدام بر ضد امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت به مجازات‌های زیر محکوم کرد:

۱- مهندس مهدی بازرگان و آیت‌اللَّه طالقانی، هر یک ده سال زندان تأدیبی.

۲- دکتر یداللَّه سحابی، دکتر عباس شیبانی و احمدعلی بابائی، هر یک شش سال زندان مجرد.

۳- مهندس عزت‌اللَّه سحابی، ابوالفضل حکیمی و محمد مهدی جعفری، هر یک چهار سال زندان مجرد.

۴- پرویز عدالت‌منش که عضو نهضت آزادی ایران نیست، یک سال حبس تأدیبی.

دادگاه تجدید نظر سران نهضت آزادی بسیار طولانی شد و مجموعاً ۷۶ جلسه تشکیل گردید. آراء صادره به شرح زیر بود:

متهم ردیف یک (آقای مهندس بازرگان)، متهم ردیف ۳ (آیت‌اللَّه طالقانی)، ردیف ۴ آقای عزت‌اللَّه سحابی، ردیف ۵ دکتر عباس شیبانی، ردیف ۶ آقای احمدعلی بابائی، ردیف ۷ مهندس ابوالفضل حکیمی، ردیف ۸ آقای مهدی جعفری، ردیف ۹ آقای پرویز عدالت‌منش. حکم دادگاه بدوی تأیید شد. در مورد متهم ردیف ۲ آقای دکتر یداللَّه سحابی با توجه به عدم پیشینه کیفری، ۳۸ سال سابقه‌ی فرهنگی، کبر سن و معیل بودن متهم و نحوه‌ی دفاعیات، با رعایت ماده‌ی ۵ مکرر از قانون مجازات عمومی از جهت اهانت به مقام شامخ سلطنت و عهده‌دار بودن ریاست شورای جمعیتی که رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه است، به چهار سال زندان مجرد محکوم می‌شود.

در تاریخ ۲۵ تیرماه هشت تن محکومین طی نامه‌ای از زندان قصر تقاضای فرجام‌خواهی کردند. در ۱۵ مرداد به آنها اطلاع داده شد که شاه با تقاضای آنها موافقت نکرده و حکم محکومیت آنها قطعی است. محاکمه مهندس مهدی بازرگان و سایر سران نهضت آزادی در یکی از بیدادگاه‌های محمدرضا پهلوی یکی از محاکمات مهم و پر سر و صدای پنجاه سال اخیر است و می‌توان گفت که بعد از محاکمه‌ی دکتر مصدق و یاران او دارای اهمیت و اعتبار خاصی است. پاسخ گوئی بازرگان و سایر متهمین به یاوه‌سرائی

آقای دادستان بسیار جالب و حائز اهمیت بود. دفاعیات وکلای سران نهضت آزادی تماماً بدون ترس و واهمه، سستی این محاکمه را عریان ساخت.

بازرگان مخالف سلطنت مشروطه نبود و این مطلب را چندین بار در دادگاه عنوان کرد. او مخالف دخالت‌های شاه در تمام شئون مملکتی بود. بازرگان از دیکتاتوری شاه سخن گفت و بدون ترس و واهمه، آنچه را لازم تشخیص می‌داد در دادگاه بیان نمود.

پس از محاکمه‌ی سران نهضت آزادی و محکومیت آنان در دادگاه و عدم قبول فرجام‌خواهی، چهار تن از وکلای مدافع سران نهضت آزادی ایران به اتهام توهین به مقام سلطنت به شرح زیر بازداشت و محاکمه شدند: سرتیپ علی‌اصغر مسعودی، سرهنگ عزیزاللّه امیر رحیمی، سرهنگ دکتر اسمعیل علمیه و سرهنگ علی‌اصغر غفاری. افسران مزبور هرکدام به مجازات‌هائی که بیش از یک سال بود محکوم گردیدند و نتیجه‌ی این محاکمه علاوه بر تحمل زندان، اخراج از ارتش بود.

بازرگان مبارزات سیاسی خود را از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ آغاز کرد. این مبارزه با مخالفت با انتخابات مجلس هیجدهم و سپس قرارداد با کنسرسیوم که نتیجه‌ی آن واگذاری صنعت نفت به آمریکا و انگلیس بود آغاز شد و سرانجام در مخالفت با انقلاب سفید شاه و مردم، بازرگان و یاران وی دستگیر و محاکمه شدند.

بازرگان پس از آزادی از زندان، مبارزات خود را ادامه داد و از نیمه‌های سال ۱۳۵۶ این مبارزات بصورت حادی آغاز گردید.

در سال ۱۳۵۷ بازرگان به محکومیت مجدد آیت‌اللّه طالقانی طی اعلامیه‌ای شدیداً اعتراض نمود و بازداشت شد و قریب ده روز در زندان بسر برد و روز ۲۶ شهریور از زندان آزاد شد. روز ۲۹ مهر ماه، مهندس بازرگان به اتفاق دکتر میناچی برای ملاقات با آیت‌اللّه خمینی به پاریس عزیمت نمود. در روز هشتم دی ماه، امام خمینی فرمانی برای حل و فصل مشکلات نفت برای بازرگان صادر نمودند. در این فرمان آمده بود:... جنابعالی که در اداره صنایع نفت دارای سوابق و تجارب هستید یک هیئت پنج نفری مرکب از جناب حجت‌الاسلام حاج شیخ اکبر رفسنجانی و جناب آقای مهندس کتیرائی و دو نفر را با نظر خودتان و مشورت آقایان تعیین نمائید و این هیئت تحت سرپرستی جنابعالی، مناطق نفتی را بازرسی نموده و در امر تولید نفت نظارت نمایند. پس از صدور فرمان امام، کارکنان اعتصابی صنعت نفت ایران برای تولید نفت مورد نیاز داخلی، به سر کار خود بازگشتند. روز سوم بهمن ماه بازرگان اعلام کرد بختیار باید استعفا کند، در غیر این صورت باید ارتش را بکار گیرد.

روز چهارم بهمن ماه مهندس بازرگان طی مصاحبه‌ای نحوه‌ی تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت اسلامی را تشریح کرد و گفت الگوئی که ما برای حکومت اسلامی در نظر داریم دوران رسالت و رهبری ده ساله‌ی حضرت محمد (ص) در مدینه و دوران پنج ساله‌ی امام حضرت علی (ع) در کوفه است.

روز ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۷ امام خمینی مهندس بازرگان را بعنوان رئیس دولت موقت تعیین کردند و فرمانی در این مورد شرف صدور یافت.

در همان روز مهندس بازرگان رئیس دولت موقت در پاسخ مصاحبه‌ی شاپور بختیار که گفته بود رئیس دولت موقت را بازداشت می‌کنم، گفت از این اخطار نمی‌ترسم، اگر تهدید می‌خواهند بکنند به چیز دیگری ما را تهدید کنند، این چیز خیلی کوچکی است، اگر عملی شود بنده شخصاً خیلی ممنون می‌شوم چون راحت می‌شوم.

در روز شانزدهم بازرگان نخست‌وزیر موقت، برنامه و وظایف دولت موقت را بیان کرد و گفت از وظایف عمده دولت موقت اینست که یک همه‌پرسی برپا کند تا نظر مردم را درباره‌ی تغییر رژیم و تحول آن به جمهوری دموکراتیک اسلامی بپرسد. سپس این وظیفه را خواهد داشت که انتخابات مجلس مؤسسان را برگزار کند، مجلسی که قانون اساسی آینده را تدوین خواهد کرد. وظیفه‌ی سوم نیز انتخابات مجلس خواهد بود که به موجب قانون اساسی جدید تشکیل می‌شود و پس از این مجلس دولت رسمی تعیین خواهد شد.

روز شانزدهم جامعه‌ی روحانیت اعلام کرد برای تأیید بازرگان راهپیمائی بزرگ روز پنجشنبه ۱۹ بهمن در تهران و شهرستان‌ها انجام خواهد گرفت.

در همان روز شاپور بختیار به دنبال انتخاب بازرگان به ریاست دولت موقت گفت در ایران تنها یک حکومت وجود خواهد داشت. ساخت ایران تجزیه‌ناپذیر است. اگر بختیار تنها به حرف زدن اکتفا کند یک مسئله است. اگر بخواهد دست به عملی دیگر بزند مسئله‌ی دیگری مطرح می‌شود.

در اجرای خواسته‌ی امام روز نوزدهم بهمن ماه مبنی بر راهپیمائی مردم در تأیید دولت موقت، میلیون‌ها تن از مردم برای حمایت از آیت‌اللّٰه خمینی و دولت موقت اسلامی، در تهران و شهرستان‌ها به خیابان‌ها آمدند و راهپیمائی گسترده‌ای در سراسر ایران برپا نمودند. تنها در تهران متجاوز از دو میلیون نفر در این راهپیمائی مشارکت داشتند. غیر از تمام طبقات مردم روحانیون، اصناف، احزاب سیاسی و همافران در این رفراندوم شرکت داشتند. در پایان راهپیمائی تهران قطعنامه‌ای در ۷ ماده قرائت شد و مردم یکپارچه آن را تأیید کردند. در بعضی از شهرستان‌ها راهپیمائی مردم به آتش و خون کشیده شد. به دنبال راهپیمائی مردم در تأیید دولت بازرگان، بختیار اعلام کرد در کشور واحدی چون ایران دو دولت را نمی‌پذیرد و دولتی را که گویا مهندس بازرگان درصدد تشکیل آن است، به رسمیت نمی‌شناسد.

روز بیستم بهمن ماه مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت انقلابی، طی یک سخنرانی که در دانشگاه تهران ایراد کرد، برنامه‌ی دولت موقت را اعلام کرد. بازرگان در نخستین سخنرانی‌اش در برابر مردم گفت مأموریتی که رهبر انقلاب به من داده است، پرمخاطره‌ترین و سنگین‌ترین مأموریت در عمر ۷۱ ساله‌ی مشروطیت ایران است که به نخست‌وزیر ایران داده شده است. آنگاه بازرگان افزود: خطوط اصلی و وظایف دولت موقت به قرار ذیل است:

۱- احراز و انتقال قدرت ۲- ارائه و اثبات حقانیت (همان رفراندوم) ۳- احیاء و اداره و اصلاح مملکت ۴- انتخابات مجلس مؤسسان و ارجاع به آراء عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید ۵- انتخابات مجلس شورای ملی ۶- استعفا و تحویل کار به رئیس‌جمهور و دولت رسمی بعدی.

روز ۲۱ بهمن ماه، فرماندار نظامی تهران و حومه اعلامیه‌ی شماره ۴۰ را انتشار داد و اعلام نمود ساعت منع عبور و مرور در تهران را افزایش داده و رفت و آمد را از ساعت ۱۶/۳۰ تا ۵ بامداد ممنوع اعلام کرد. در همان روز متعاقب اعلامیه‌ی شماره ۴۰، فرمانداری نظامی اعلامیه‌ی شماره ۱۱ را صادر نمود. در این اعلامیه آمده بود: فرمانداری نظامی تهران و حومه به حکم وظیفه و مسئولیت سنگینی که به عهده دارد نمی‌تواند در مقابل عملیات ضد انسانی و وحشیانه عناصر اخلالگر و فریب خورده بی‌تفاوت بماند، علیهذا بدینوسیله ساعت عبور و مرور شبانه را تا ساعت ۱۱ روز یکشنبه ۲۲ بهمن تمدید می‌نماید. به دنبال این اعلامیه، امام خمینی پیام مهمی انتشار داد و اعلامیه‌های حکومت نظامی را خدعه و خلاف شرع دانست و مردم به هیچوجه به آن اعتنا نکردند و در نتیجه مردم به خیابان‌ها ریختند.

روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، تهران و سایر شهرها تبدیل به میدان جنگ شد. لشکر گارد بطور ناگهانی به نیروز هوائی حمله کرد و مردم نیز به کلانتری‌ها یورش بردند و غالب کلانتری‌ها به تصرف مردم درآمد. مهندس بازرگان طی پیامی اعلامیه‌های فرمانداری نظامی را توطئه علیه انقلاب خواند.

سرانجام در ساعت ۱۰/۵ بامداد روز ۲۲ بهمن، شورای عالی ارتش با شرکت رئیس ستاد، وزیر جنگ و غالب فرماندهان تشکیل جلسه داد و پس از بحث و مذاکره، اعلامیه صادر و متذکر شد برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی، بیطرفی خود را در مناقشات فعلی اعلام و به یگان‌های نظامی دستور داده شد که به پادگان‌های خود مراجعه نمایند. به دنبال اعلامیه شورای عالی ارتش و جمع‌آوری سربازان تمام تهران و شهرها به دست مردم انقلابی افتاد و سرانجام صدای انقلاب در روی صفحه تلویزیون

نقش بست و بدین ترتیب رژیم ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی و آخرین سلسله‌ی سلطنتی ایران سقوط کرد.

بازرگان سیاستمداری مسلمان و مبارزی خستگی‌ناپذیر بود. وی در سی‌امین روز دی ماه ۱۳۷۳ در تهران وفات یافت.

تألیفات بازرگان بشرح زیر می‌باشد: ۱- مطهرات در اسلام ۲- سیر تحول در قرآن ۳- ره طی شده ۴- اسلام یا کمونیسم ۵- عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان ۶- نظریه اریک فروم ۷- بی‌نهایت کوچکها ۸- مذهب در اروپا ۹- یادداشت‌هائی از سفر حج ۱۰- از خداپرستی تا خودپرستی ۱۱- اسلام و جوانان ۱۲- انسان و خدا ۱۳- بازی جوانان با سیاست ۱۴- ترمودینامیک صنعتی ۱۵- حکومت واحد جهانی ۱۶- خداپرستی و افکار روز ۱۷- خودجوشی ۱۸- ضریب و تبادل مادیات و معنویات ۱۹- مرز میان دین و سیاست ۲۰- مسئله وحی ۲۱- انقلاب در دو حرکت ۲۲- شصت سال خدمت و مقاومت (خاطرات مهندس مهدی بازرگان، جلد اول).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] ایران فردا (اسفند ۱۳۷۳، ویژه‌نامه درگذشت مهندس بازرگان)، خاطرات بازرگان (شصت سال خدمت و مقاومت)، مؤلفین کتب چاپی (۳۷۳- ۳۷۲/ ۶)، نشر دانش (س ۱۵، ش ۱ و ۲، ص ۸۲).

باستان سیر، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منوچهر باستان سیر، از هنرمندان باارزش و متعهد می‌باشد که در دوران فعالیت‌های هنری خود این را ثابت نموده است. وی در سال ۱۳۲۹ در تهران به دنیا آمد. خانواده‌ی او تقریباً همگی هنرمند و به موسیقی علاقه‌مند می‌باشند. سه برادر وی فارغ‌التحصیل در رشته موسیقی از هنرستان عالی موسیقی می‌باشند. خود وی در سال ۱۳۳۷ جهت فراگیری علم موسیقی به هنرستان عالی موسیقی رفت و نوازندگی ویولنسل را آغاز کرد و در سال ۱۳۵۴ با درجه لیسانس از آن هنرستان عالی فارغ‌التحصیل شد. از سال ۱۳۴۶ با سازمان رادیو و تلویزیون همکاری خود را شروع کرد. در سال ۱۳۴۹ به ارکستر سمفونیک تهران راه یافت و با این ارکستر بزرگ به همکاری پرداخت.

منوچهر باستان سیر، در طول فعالیت‌های هنری خود در ارکسترهای مجلسی، سمفونیک تهران، سنتی، نکیسا، باربد، بزرگ، صبا به رهبری حسین دهلوی و نوازنده‌ی ویولنسل و قیچک بوده است. قیچک، سازی است محلی که فراموش شده بود و وی سعی دارد که در آینده بتواند این ساز را بیشتر نواخته و در ارکسترها جا و مکانی شایسته برای آن بیابد. وی سالهاست که یکی از آهنگسازان موسیقی فیلم می‌باشد که شاید بتوان گفت در ساخت بیش از دوازده هزار قطعه موسیقی که در رادیو و تلویزیون و سایر مکان‌های هنری ضبط گردیده شرکت داشته است. وی غیر از نواختن ویولنسل و قیچک، با نواختن سازهایی چون: ساکسیفون، پیانو، فلوت و کلارینت نیز آشنایی دارد. منوچهر باستان سیر، همراه با گروه‌های هنری مسافت‌های متعددی جهت اجرای برنامه‌های هنری به کشورهای خارج انجام داده در حال حاضر وی در صدا و سیما مشغول فعالیت است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

باستی، محمد حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۴۲ ق)، عالم، عارف و خطاط. وی خط نستعلیق را در کمال استادی می‌نوشت قبرش نزدیک مقبره‌ی فیض در تخت پولاد است. شیخ محمد علی معلم حبیب‌آبادی می‌گوید: شمس التواریخ تألیف ایزد گشسب (چاپ اول ۱۳۳۰) به خط اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۱۱/۲).

باشوکی، غلامعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلامعلی باشوکی، هنرمند شایسته و نوازنده‌ی ویولنسل به سال ۱۳۰۵ در تهران محله سنگلج دیده به جهان باز کرد. پس از طی دوران تحصیلات ابتدایی به واسطه‌ی علاقه مفرطی که به موسیقی پیدا نموده بود، در سال ۱۳۲۰ وارد موزیک ارتش در دانشکده‌ی افسری گردید.

وی مدت چهار سال زیر نظر مسیو کاراپتیان که یک استاد ارمنی و نوازنده‌ی ارکستر سمفونیک تهران بود، تحت تعلیم قرار گرفت و با تمرینات سخت و مداوم مدرسه موزیک ارتش خیلی زود با خط نت و نوازندگی قره‌نی و ویولنسل را فراگرفت به طوری که در سال ۱۳۲۴ برای اولین بار ویولنسل را وارد ارکسترهای ایرانی نمود و در همین سال در برنامه‌ی ارتش همراه با ارکستری که با صدای حسین قوامی (فاخته‌ای) همکاری داشت شرکت کرد.

غلامعلی باشوکی، در سال ۱۳۲۶ طی مسافرت‌هایی که به کشورهای ترکیه، یونان، ایتالیا و لبنان همراه با ارکسترها کرد در برنامه‌های فرهنگی و هنری شرکت فعال داشت و از سال ۱۳۲۸ ابتدا با ارکستر هنرمند ارجمند و شایسته عباس شاپوری و سپس با ارکستر مرحوم مهدی خالدی و پس از آن با ارکستر شادروان ابوالحسن صبا که به رهبری استاد صبا اجرا می‌گردید شرکت و همکاری داشت و این همکاری با این ارکستر تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت.

غلامعلی باشوکی متأهل و دارای ۹ فرزند، ۴ پسر و ۵ دختر می‌باشد که یکی از دختران ایشان هنرمند و فارغ‌التحصیل موسیقی رشته سازهای ویولنسل و پیانو از هنرستان عالی موسیقی زیر نظر هنرمند شایسته و والا، محمد عیسی پورتراب می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

باعزم، مجتبی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مجتبی باعزم از هنرمندان با استعداد شهرستان بروجرد است که به سال ۱۳۳۰ خورشیدی در این شهر متولد شد. وی از سن پنج سالگی به خواندن ترانه‌ها و آواز مشغول شد و زمانی هم که به مدرسه رفت در جشن‌های مدرسه شرکت می‌کرد.

وی پس از این که دوره تحصیلات ابتدایی را به پایان رسانید و به دبیرستان رفت، نوارهای آوازهای شادروانان: استاد غلامحسین

بنان و محمودی خوانساری و هنرمند باارزش که خداوند طول عمر به او عنایت فرماید اکبر گلپایگانی را مورد استفاده قرار داد و سپس به کلاس اسدپوریان که تنها کلاس موسیقی در دسترس او بود رفت و ردیف‌های موسیقی ایرانی را فراگرفت.

از سال ۱۳۵۱ با ردیف‌های مرحوم استاد محمود کریمی آشنا شد و در سال ۱۳۵۳ از انستیتوی امور هنری موفق به کسب فوق دیپلم گردید، سپس به تهران رفت و نزد این استاد بزرگ آواز تا اواخر سال ۱۳۵۷ مشغول کسب فیض بود و از این تاریخ، خود به تدریس پرداخت و مشغول تعلیم آواز ایرانی و ردیف‌ها و گوشه‌های این موسیقی پربار می‌باشد و هم‌اکنون مدت هشت سال است که با خانه فرهنگ بروجرد همکاری دارد و مشغول تدریس می‌باشد. از کارهای خوب و باارزش وی چاپ جزوه‌ای است زیبا با خط نستعلیق که به چاپ رسانیده و درباره ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی و آواز سنتی ایران است که هر شعر در دستگاه و گوشه‌ای آمده و خواننده را متوجه می‌سازد که هر شعر را در چه مایه‌ای بخواند و آن را در چه زمانی و مکانی مورد استفاده قرار دهد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

باغچه‌بان، ثمین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ثمین باغچه‌بان، فرزند جبار باغچه‌بان که از فرهنگیان بنام و بزرگ کشور است، به سال ۱۳۰۴ خورشیدی در تهران متولد شد. وی پس از گذراندن دوره تحصیل ابتدایی، برای ادامه تحصیل در رشته موسیقی به هنرستان عالی رفت و پس از مدتی به کشور ترکیه سفر کرد و در کنسرواتوار آنکارا به تحصیل موسیقی پرداخت و پس از طی دوران تحصیل و اتمام آن در رشته آهنگ‌سازی به ایران آمد.

وی پس از بازگشت به وطن، در هنرستان عالی موسیقی به تدریس مشغول گشت که در این راه، برای موسیقی نوین ایران و شناخت و پیشبرد آن کوشش فراوان نمود و او را در این کار پرثمر بزرگ، همسر هنرمندش ثولین باغچه‌بان یار و یاور بود.

ثمن باغچه‌بان، آهنگ‌ها و آثار بسیاری از خویش به جای نهاد که از میان آن‌ها می توان از: «دو زلفونت»، «لالایی»، «تنها»، «سوئیت مردم»، «رنگین کمون»، نام برد، این آثار با شرکت ارکستر سمفونیک وین به رهبری توماس کریستیان داوید و همکاری ثولین باغچه‌بان همسر وی و بهجت قصری اجرا گردیده است.

دیگر از آثار وی: «نوروز تو راهه»، «روز برف‌بازی»، «جای آهو»، «گنجشک و برف و بارون»، «ترن قشنگ من»، «گربه‌یی که مادره»، «عروسک جون»، «کرنگ بلا» و چند قطعه دیگر که به یادبود پدر خود جبار باغچه‌بان ساخته است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

بافقی یزدی، ابوالحسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف قبل از ۱۲۴۴ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث و رجالی. از شاگردان علامه وحید بهبهانی و سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، است. بافقی در جنگ روس و ایران شرکت داشت. از آثارش: «الوجیزة فی الدرایة»، مرتب بر مقدمه و شش فصل است که به

گفته‌ی شیخ آقا بزرگ تهرانی از این کتاب مهارت علمی مؤلف در حدیث و رجال و دیگر علوم آشکار می‌شود. وی از تألیف این کتاب در ۱۲۳۷ ق فراغت یافته است. در نسخه‌ای از این کتاب که در ۱۲۴۴ ق کتابت شد به وفات مؤلف قبل از ۱۲۴۴ ق تصریح شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۴۸/۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۴/۱۳).

باقریان ساروی، احمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد باقریان ساروی

محل تولد : بهشهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۰/۱/۱

زندگینامه علمی

در آغاز پاییز سال ۴۲ وارد حوزه علمیه کوهستان بهشهر شدم و در سال ۴۴-۴۳ در قم و سپس به مدت دو سال در رستمکلای بهشهر تحصیلات مقدماتی را گذرانده و در سال (پاییز) ۴۸ مجددا وارد قم شدم و دروس سطح را در خدمت اساتیدی همانند مرحوم فاضل هرندی و علوی گرگانی و دوزدوزانی وآیت الله فاضل لنکرانی و موسوی تبریزی (سید ابوالفضل) و مرحوم آیت الله سلطانی(کفایه ج ۱) و آیت الله حائری(سید محمد کاظم) (کفایه ج ۲) گذرانده و درس خارج را که از سال ۵۰ شروع شد نزد اساتیدی همچون وحید خراسانی و مرحوم میرزا هاشم آملی و حسین نوری همدانی و فاضل لنکرانی گذراندم. یک دوره کامل خارج اصول را نزد آیت الله فاضل لنکرانی گذرانده و درس ها را به صورت عربی نوشته ام. و در سال ۷۰-۶۹ برای تدریس به گرگان رفته و مدت نه سال در مدرسه علمیه امام باقر(ع) گنبد و مدرسه امام خمینی گرگان و مدرسه سعدیه رامیان به تدریس از سیوطی تا اصول فقه و شرح لمعه پیرداخته ام و مجددا وارد قم شده و دروس رسائل و مکاسب و کفایه را تدریس داشته ام. ولی اکنون نزدیک به یک سال است که به سبب بیماری توفیق تدریس عمومی را ندارم ولی کارهای تحقیقاتی را که از شش سال پیش در مرکز پژوهش های اسلامی (فرهنگ و معارف قرآن) شروع کرده ام ادامه می دهم و در نگارش و تدوین فرهنگ قرآن شرکت دارم که هم اکنون آن اثر ۸ جلد به چاپ رسیده است.

باقی تبریزی، عبدالباقی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۳۹ ق)، خطاط، صوفی و شاعر، متخلص به باقی. ملقب به دانشمند. از سخنوران و خوشنویسان معروف و صوفی‌مشرب تبریز بود و در خانقاه مولویها سکونت داشت، به همین جهت به عبدالباقی صوفی شهرت یافت. او بر حسب دعوت سپهسالار عبدالرحیم خان خانان به هندوستان رفت و مدتی در آنجا مقیم شد. بعد به بغداد مسافرت کرد و نزد مصطفی دده به مشق خط پرداخت. باقی در خدمت علاء بیگ تبریزی نیز تلمذ کرده و خود در نوشتن انواع خطوط بخصوص ثلث و نسخ استادی گرانمایه به شمار می‌آمده و نستعلیق را نیز خوش می‌نگاشته است. شاه عباس اول هنگام بنای مسجد جامع جدید عباسی، از وی درخواست کرد که نوشتن کتیبه‌های مسجد را به عهده بگیرد اما، او نپذیرفت و بعد از فتح بغداد به اصفهان رفت و مشغول کتیبه‌نویسی شد. عبدالباقی در فنون فضایل حکمت و عربیت مهارت داشت و گاهی به نظم اشعار عارفانه و عاشقانه می‌پرداخت. باقی از معاصران میرزا ابراهیم همدانی بود و با وی دوستی و مراسله داشت. در تذکره‌ی «هفت اقلیم» آمده که باقی شاگرد میرزا جان بوده است و صاحب «تذکره‌ی شعرای آذربایجان» نیز او را فرزند بیرام‌خان می‌داند. مؤلف «تذکره‌ی نصرآبادی» نزد وی تعلیم خط دیده است. از آثار وی: کتاب «منهاج الولایه من کتاب نهج‌البلاغه»، در گزارش نهج‌البلاغه بر حسب موضوع و در دوازده باب، «تفسیر القرآن»، بر طریقه‌ی تصوف؛ «شرح الصحیفة الکاملة السجادیة»، بر طریقه‌ی صوفیه؛ «دیوان» شعر. از خطوط او: مرقع قصیده‌ی «برده»، به سال ۱۰۳۶ ق؛ یک رقعه ثلث سه دانگ و نسخ دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه باقی»؛ کتیبه‌ی فوقانی داخل گنبد بزرگ مسجد شاه اصفهان، به خط ثلث و با رقم: «قد تشرف بکتابتها عبدالباقی التبریزی فی سنة ست و ثلثین و الف حامدا لله تعالی»؛ کتیبه‌ی ایوان بزرگ مسجد شاه و اطراف محوطه زیر گنبد، به خط ثلث و با رقم: «کتبه بحمدالله وحده عبدالباقی»؛ کتیبه‌ی داخل ایوان شمالی مسجد شاه، به خط ثلث و با رقم: «کتبه عبدالباقی فی الف و ثلاثین و خمس».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار ملی اصفهان (۶۸۱، ۶۷۶، ۶۷۴، -۶۷۳)، آتشکده‌ی آذر (۱۱۱/۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۵۱/۴ ، ۳۶۴/۲)، اطلس خط (۳۴۹ -۳۴۸)، اعیان الشیعه (۴۳۳/۷)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۳ -۱۳۱)، تاریخ اصفهان (۹۳ -۹۱)، تاریخ هنرهای ملی (۸۷۸ -۸۷۷ /۲)، تذکرة الخطاطین (۶۷ -۵۹ /۱)، تذکره‌ی روز روشن (۵۲۱)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۸۱ -۷۶ /۲)، تذکره‌ی نصرآبادی (۲۰۷ -۲۰۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۶ -۱۴۴)، الذریعه (۱۷۹/۲۳، ۱۳۰/۱۴، ۳۵۲/۱۳، ۶۸۲، ۱۲۳ /۹ ، ۲۸۰/۴)، ریحانه (۲۱۲ -۲۱۱ /۲)، ریاض العارفین (۱۷۴)، ریاض العلماء (۶۴ -۵۹ /۳)، سخنوران آذربایجان (۲۲۸ -۲۲۵)، فرهنگ سخوران (۱۲۱)، گنیجنه‌ی آثار تاریخی اصفهان (۴۵۱، ۴۴۶، ۴۴۱ -۴۳۹، ۴۳۸، ۴۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، هفت اقلیم (۲۴۳/۳).

باقیای نایینی، غیاث‌الدین محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۴۷ ق)، عارف، موسیقیدان و شاعر، متخلص به باقی و باقیا. مولدش نایین بود. در شعر طبع روانی داشت و در موسیقی ماهر بود و رساله‌ای نیز در این فن تدوین کرد. باقیا در زمان شاه عباس دوم (عهد جهانگیری) وارد هند شد و در بنارس اقامت گزید. در عهد شاهجهان به دهلی آمد و در زمان شاه سلیمان صفوی به سفر حج رفت، سپس در اصفهان ساکن شد و همان جا درگذشت. از اوست:

رفتند به منزلگه مقصود عزیزان

باقی است که وامانده در این مرحله تنها

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ اصفهان (۲۷۰)، تاریخ موسیقی (۳۳۴/۱)، تذکره‌ی میخانه (۸۷۵ –۸۷۲)، تذکره‌ی نصرآبادی (۳۰۷ –۳۰۶)، الذریعه (۱۲۳/۹)، شام غریبان (۵۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۳)، کاروان هند (۱۶۰ –۱۵۸ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ باقیا)، مخزن الغرائب (۳۶۷/۱).

باکلنجار، جمال‌الدین محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۵۰ ق)، صوفی. وی یکی از بزرگان مشایخ صوفیه است که استادش خواجه ضیاءالدین مسعود بود. او را کلمات روحانی و اشارات رحمانی بوده و در اثنای حالات رساله‌ها نوشته است. سعادتمندان در صحبت وی به برکت استفاده می‌رسیدند، و نورهای حکمت از او می‌گرفتند. قبر وی در شیراز در بقعه‌ی خودش است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی هزار مزار (۱۲۶)، نفحات الانس (۲۶۹ –۲۶۸).

بامشاد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح س ششم م)، موسیقیدان و خواننده. از ملازمان دربار خسرو پرویز بود. وی مطربی بود که مانند باربد عدیل و نظیر نداشته است. وجه تسمیه‌ی وی به سبب آن است که بامشاد چنان می‌نواخت و می‌خواند که همه کس را شاد می‌کرد. از احوال او اطلاع چندانی در دست نیست.[۱]

نوازنده‌ای بزرگ در عهد ساسانیان:

«بلبلی باغی به باغ دوش نوایی بزد خوبتر از بار بد، نیکتر از بامشاد.»

(منوچهری)

نوازنده‌ای بزرگ در عهد ساسانیان.

«بلبل باغی بباغ دوش نوایی نبرد

خوبتر از باربد، نیکتر از بامشاد»

(منوچهری)

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۶۷/۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۱۱/۲)، کارنامه‌ی بزرگان (۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بامشاد).

باوردی، ابوالعباس

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، عارف. از مشایخ بزرگ روزگار خود بوده و شیخ ابوبکر طمستانی و شبلی را ملاقات کرده. وی در نیشابور اقامت داشته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه (۳۶۴)، نفحات الانس (۱۴۷).

باوردی، ابوسلمه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، صوفی. او از پیران شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری بود و با مشایخ بسیاری چون: ابو عبدالله رودباری و عباس شاعر و بوعمرو نجید و یعقوب نهرجوری دیدار داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۵۵۳، ۵۰۷، ۱۴۲)، نفحات الانس (۳۴۷).

بایزید بسطامی ثانی، ابو محمد علی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، دانشمند و عارف. از معاصران شیخ بهایی، در عهد شاه عباس صفوی و از دانشمندان بزرگ آن عصر بود. وی از اعقاب بایزید بسطامی اکبر، صوفی معروف، بود و به چند واسطه از شاگردان ملاـ عبدالله تستری، و حسین بن حیدر کرکی از شاگردان وی بود. از تألیفات او: «الانصاف فی الامامه» و «معرفهٔ الاسلاف» و «تعیین الفرقهٔ الناجیه و انهم الامامیه من بین الثلاث و السبعین فرقه»؛ «رساله‌ای در مسأله‌ی قضا و قدر»؛ «معارج التحقیق».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اصحاب امام صادق (ع) (۷۷)، اعیان الشیعه (۲۹۹/۸)، الذریعه (۳۹۶/۲)، ریاض العلماء (۵۳۱/۵، ۳۰۱/۴)، ریحانه (۳۱۴ -۳۱۳ /۷، ۲۴۴/۱)، روضات الجنات (۵۵/۷)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۰۲/۳)، معجم المؤلفین (۱۶۰/۷).

بایزید بسطامی، طیفور

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۶۱ ق)، عـارف. ملقب به سـلطان العـارفین. وی از شـگفتیهای تاریـخ تصوف ایران و اسـلام است. اصـل او از اسـفراین بود و ساکن بسطام، و گویند جدش گبر بود. بایزید بعد از مدتها سیاحت و ریاضت کشیدن به بسطام بازآمد و بیشتر عمر خود را در آنجا گذرانیـد و در همان جا درگذشت. مقبره‌اش امروز از زیارتگاههای صوفیان و مردان خداست. بایزید معتقد به وحدت وجود و قائل به فنـا بـود، و پیروان او را طیفوریه یـا بسـطامیه می‌گوینـد. وی شـخصا اثری از خود به جـا نگذاشـته است امـا سـخنان او را پیروان و مریـدانش گردآورده‌انـد، و قریب به پانصـد گفته و شـطح از وی به ما رسـیده است. محمـد بن منور نقل می‌کنـد که بایزیـد سـقای حضـرت امام صادق بوده است، این نکته در میان قدما شهرت و نوعی تواتر داشته است. در بعضی کتب از قبیل «شرح مواقف» آمده که ابویزید امام را ندیده و زمان او را درک نکرده، بلکه به فاصـله زمانی زیاد متأخر از آن حضـرت بوده است. از معاصران، مرحوم علامه قزوینی نیز به این امر معتقـد است که با توجه به سال وفات او و امام بعید به نظر می‌رسد که بایزید سـقایی امام را کرده باشد. دکتر زرین‌کوب نیز در کتاب «جسـتجو در تصوف» به این امر اشاره کرده است و دکتر شـفیعی کدکنی در تعلیقات «اسرار التوحید» می‌نویسـد کـه: «تصـور بنـده بر ایـن است که سـال ۱۶۱ ق، احتمالاـ صـورت تحریـف شـده‌ی ۲۶۱ ق است یـا سـال ولاـدت اوسـت بخصوص که از قـدما هیـچ کس دیگر به این سـال اشارتی نکرده است». بایزیـد یکی از سـلاطین سـبعه به شـمار می‌رود، در اسـرار حقـایق نظری نافـذ و جـدی بلیغ داشت و دایم در مقـام قرب و هیبت بود، و روایـات او در احـادیث عـالی بود. او از نزدیکـان احمد خضرویه و ابوحفص حداد و یحیی بن معاذ بوده، شقیق بلخی را نیز دیده است. وی همچنین از شاگردان کردی بوده است.[۱]

بایزید طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی بن علی بن سروشان بسطامی معاصر با حضرت صادق مصدق امام ششم بوده و صوفیه او را سلطان‌العارفین میدانند. مدح و قدح او در کتب رجالی و تواریخ مسطور است که اینجا مورد آن نیست و اختلاف در تاریخ فوت او نیز بسیار است از اشعار منسوب باو ابیات ذیل است:

ای عشق تو کشته عارف و عامی را

سودای تو گم کرده نکو نامی را

ذوق لب میگون تو آورده برون

از صومعه بایزید بسطامی را

و نیز گوید

گر قرب خدا میطلبی دلجو باش

اندر پس و پیش خلق نیکوگو باش

خواهی که چو صبح صادق الوعد شوی

خورشید صفت با همه کس یکرو باش

خواهی که رسی بکام بردار دو گام

یک گام ز دنیا و دگر گام ز کام

نیکو مثلی شنو ز پیر بسطام

از دانه طمع ببر که رستی از دام

بایزید دوم.

ملاـ ابومحمـد بن عنایت‌الله بسـطامی از اولاد و احفاد ابویزیـد طیفور فوق و او نیز بتصوف مایل و به ابویزیـد ثانی معروف و در اکثر مؤلفات خود با خط خودش بایزید عنایت‌الله بسـطامی نوشـته و اسم اصـلی خود (ابومحمد) را ذکر نمیکرده است. و بهمین جهت در ریاض العلماء هم در حرف (ب) ابجد بعنوان بایزید بشرح حال او پرداخته است.

تألیفات وی از این قرار است: ۱- اجوبه المسائل المستطرفه الکلامیه والعرفانیه و غیر هما بفارسی. ۲- القضاء والقدر. ۳- معراج التحقیق.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۲۵۸ -۲۵۷ /۱)، اعیان الشیعه (۴۰۳/۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۵/۱)، ترجمه رساله‌ی قشیریه (۳۹ -۳۸)، تذکرهٔ الاولیاء (۱۷۹ -۱۳۴ /۱)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۹۱ -۶۹۰ /۲)، جستجو در تصوف (۴۶ -۳۵)، حلیهٔ الاولیاء (۴۲ -۳۳ /۱۰)، دایرهٔالمعارف فارسی (۳۸۷ -۳۸۶ /۱)، الذریعه (۶۵۳ -۱۲۵ /۹)، ریحانه (۳۱۳ -۳۰۹ /۷)، سیر النبلاء (۸۷ -۸۶ /۱۳)، شرح شطحیات (۱۵۰ -۷۸)، طبقات الصوفیه سلمی (۷۴ -۶۷)، طرائق الحقائق (۱۵۳ -۱۵۱ /۲)، کشف المحجوب (۱۳۴ -۱۳۲)، الکنی و الالقاب (۱۸۶ -۱۸۵ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ طیفور)، معجم البلدان (۵۰۰/۱)، نفحات الانس (۵۵ -۵۴)، وفیات الاعیان (۵۳۱/۲)، هدیهٔ الاحباب (۴۴).

بایزیدی، محمد نصیر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم فاضل، گر چه نسب او به بایزید بسطامی عارف و صوفی معروف می‌رسد لکن خود از مخالفین صوفیه است.

در سال ۱۲۰۰ وفات یافته، در تخت فولاد در کنار جاده‌ی قدیم مدفون شده، و آثار قبر او در خیابان کشی و آسفالت از بین رفت.

بر گرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

بجلی رازی، ابوبکر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم و پنجم ق)، عارف. اصل وی از ری بود و خود در نیشابور نشو و نما یافت. با قادر بالله عباس معاصر بود.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۲۸ -۲۲۷ /۱)، طبقات الصوفیه (۵۲۵)، نفحات الانس (۲۳۰).

بحر العلوم، محمد مهدی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۱۲ -۱۱۵۵ ق)، فقیه، محدث، مفسر و مجتهد. وی در کربلا به دنیا آمد. هنوز به هفت سالگی نرسیده بود که خواندن و نوشتن را فراگرفت و سطوح اولیه را در مدت سه یا چهار سال تمام کرد و هنوز، به دوازده سالگی نرسیده بود که در محضر والدش به تحصیل خارج اصول پرداخت و از محضر وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی نیز استفاده کرد. بحرالعلوم به پانزده سالگی نرسیده

بود که به درجه‌ی اجتهاد نائل شد و استادانش به اجتهاد او شهادت دادند. سپس به نجف رفت و در درس علماء نجف حضور یافت و مشهور شد. پس از چندی به بروجرد رفت. در اواخر سال ۱۱۹۳ ق مجددا به نجف اشرف مراجعت کرد. وی چنان بر احکام آن مذاهب تسلط علمی داشت که اهل سنت او را از خود می‌دانستند. درباره‌ی وی گفته‌اند که از کسانی که به آخرین مرحله‌ی ترقی رسیده و در فضایل ادبی و علوم عقلی و نقلی بر همگان فائق آمده است. او در شعر و ادب نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده، منظومه‌ی فقهی او شاهد زنده است. برخی از آثار وی: «مصابیح»، در فقه؛ «تحفة الکرام»، در تاریخ مکه و بیت الحرام؛ «رساله در عصیر عنبی»؛ «الفوائد الرجالیه»؛ «شرح باب حقیقة و مجاز»؛ «فوائد اصولیه»؛ «رساله در مناسک حج و عمره»؛ «رساله در قواعد احکام مشکوک»؛ «رساله در انفعال آب قلیل»؛ «الدرة البهیة»، در نظم بعضی مسائل اصولیه؛ «دیوان» شعر، در مدح و رثاء اهل البیت. بحرالعلوم علاوه بر آثار علمیه و تألیفات نفیسه، آثار بنایی و خدمات مذهبی و اجتماعی نیز دارد که برخی از آنها عبارتند از: تعیین مشاعر حج و مواقیت احرام، بنا سور مسجد کوفه، بناء حجرات در اطراف مسجد کوفه، بناء مأذنه‌ی صحن علوی؛ تجدید ساختمان مسجد شیخ طوسی در نجف، تعیین مقام امام زمان (عج) در مسجد سهله و...

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۳۴/۷)، ایضاح المکنون (۲۴۲، ۲۰۶/۲، ۴۶۱/۱)، تاریخ بروجرد (۲۵۰ -۱۷۲ /۲)، دایرةالمعارف فارسی (۳۹۰/۱)، الذریعه (۸۳ -۸۲ /۲۱، ۱۲۷/۹، ۴۶۳، ۴۶۲- /۳)، ریحانه (۲۳۵ -۲۳۴ /۱)، شرح حال رجال (۶/۴)، الکنی و الالقاب (۷۱ - ۶۷ /۲)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۸۷/۳)، معجم المؤلفین (۶۱/۱۲)، هدیة العارفین (۳۵۱/۲).

بحرانی، جعفر

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۹۱ /۱۰۸۸ ق)، عالم، محدث، مفسر و شاعر امامی. ساکن شیراز و حیدرآباد هند بود. وی با شیخ حر عاملی معاصر بود، و از شیخ علی بن سلیمان بحرانی و سید نورالدین عاملی برادر صاحب «مدارک»، روایت نموده است. سید نعمت الله جزایری، در شیراز، نزد وی تلمذ کرده است. سید علی خان، صاحب «السلافة»، نیز از شاگردان او است. شیخ سلیمان بن علی بن ابی‌ظبیه بحرانی نیز از وی روایت کرده است. بحرانی از دوستان نزدیک شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی بود که هر دو در شیراز ساکن بودند. شیخ صالح در شیراز باقی ماند اما، شیخ جعفر به حیدرآباد هند رفت و مقیم شد و در آنجا مرجعیت عام یافت و عهده‌دار امور دینی مردم شد و همان جا درگذشت. وی تصانیفی در تفسیر و حدیث و علوم عربی دارد که از آن جمله کتاب «اللباب» است. از دیگر آثار وی «دیوان» شعر است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۳۸ -۱۳۶ /۴)، الذریعه (۱۹۴/۹)، روضات الجنات (۱۸۸ -۱۸۷ /۲)، ریحانه (۲۳۱ - ۲۳۰ /۱)، الکنی و الالقاب (۹۴ -۹۳ /۳)، معجم المؤلفین (۱۴۳/۳).

بحرانی، صالح

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۹۸ ق)، فقیه، محدث، زاهد و شاعر. در کرزکان از توابع بحرین به دنیا آمد. پس از درک محضر علمای بحرین به شیراز رفت و در آنجا ساکن شد، پس از چندی در اغلب علوم و فنون اسلامی تبحر یافت و عهده‌دار تدریس و فتوا شد. او از معاصرین شیخ حر عاملی و از مشایخ شیخ سلمان بن عبدالله بحرانی است. شاه سلیمان صفوی او را قاضی القضات شیراز کرد و خلعت قضا برایش فرستاد، اما، او از پوشیدن خلعت امتناع کرد و آن گاه که او را از غضب سلطان ترساندند به ناچار به پوشیدن آن، به گونه پوشش عبا، تن داد. او در شیراز درگذشت و در آستانه شاهچراغ، در بقعه‌ای که به نامش مشهور است، دفن شد. از آثار وی: «شرح الاسماء الحسنی»؛ شرح «دعای جوشن»؛ «رسالة الخمریة»؛ «رسالة الجبائر» یا «رسالت الجنائز»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۶۸/۷)، الذریعه (۸۹/۱۳، ۱۸۲ -۱۸۱ /۱۱، ۷۹/۵، ۶۷/۲)، روضات الجنات (۱۱۵/۴، ۱۸۸ -۱۸۷ /۲)، ریاض العلماء (۱۷/۳)، ریحانه (۲۳۱/۱)، فوائد الرضویه (۲۱۲ -۲۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صالح)، مستدرکات اعیان (۱۵۲/۲).

بحرانی، هاشم

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۰۹ /۱۱۰۷ ق)، فقیه، مفسر، محدث و رجالی امامی. معروف به علامة البحرین. در کتکان از توابع بحرین به دنیا آمد. نسب او را به سید مرتضی علم الهدی و از او به امام موسی کاظم (ع) می‌رسانند. او محدثی متتبع بود و در کثرت تتبع او را ثانی مجلسی می‌دانند. دامنه مرجعیت او از بحرین فراتر رفت و در بیشتر شهرهای شیعه‌نشین از وی تقلید می‌کردند. صاحب «جواهر» او و مقدس اردبیلی را، به عنوان نمونه یاد می‌کند و واجد ملکه عدالت می‌داند. سید هاشم بحرانی از کسانی چون شیخ فخرالدین طریحی نجفی و سید عبدالعظیم استرآبادی نقل روایت کرده و علمایی همچون شیخ حر عاملی از وی روایت کرده‌اند. او دارای بیش از هفتاد و پنج تألیف بزرگ و کوچک دارد که صاحب «ریاض العلماء» اکثر این کتابها را در نزد فرزندش، سید محسن دیده است. از جمله آثار وی: «اثبات الوصیة»؛ «ارشاد المسترشدین»؛ «البرهان فی تفسیر القرآن»، در شش مجلد، گردآوری خبرهایی در زمینه تفسیر از کتابهای ناشناخته کهن؛ «معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولی و الاخری»؛ «مدینة المعجزات» یا «مدینة المعاجز»؛ ترتیب کتاب «تهذیب» شیخ طوسی؛ «البهجة المرضیة فی اثبات الخلافة و الوصیة»؛ «نزهة الابرار و منار الافکار فی الجنة و النار»؛ «روضة العارفین»؛ «غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام»؛ «الدر النضید فی فضائل الحسین الشهید»؛ «تنبیه الاریب»، در رجال «تهذیب».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۴۸/۹)، اعیان الشیعه (۲۵۰ -۲۴۹ /۱۰)، ایضاح المکنون (۷۱۶، ۶۸۹، ۶۳۴، ۵۰۵، ۴۵۶، ۴۴۲، ۱۴۱، ۱۲۵ /۲، ۵۹۵، ۴۵۳، ۴۲۱، ۴۱۹، ۳۲۳، ۲۷۹، ۲۰۳، ۱۷۹ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۴۹/۵)، الذریعه (۴۸/۷، ۹۳/۳، ۳۹۸/۲)، روضات الجنات (۱۶۹ -۱۶۶ /۸)، ریاض العلماء (۳۰۴ -۲۹۸ /۵)، ریحانه (۲۳۳/۱)، فوائد الرضویه (۷۰۶ -۷۰۵)، الکنی و الالقاب (۱۰۸ -۱۰۷ /۳)، معجم المؤلفین (۱۳۲/۱۳).

بخارایی، ابراهیم

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۰۴ ق)، حافظ، قاری و شاعر. وی خطیب مسجد جامع بخارا و از مریدان مولانا خواجگی کاشانی بود، پس از مرگ او مدتی از ملازمان خواجه ابواسحاق جویباری گشت. ابراهیم قرآن را از برداشت و با صدایی خوش می‌خواند و در سرودن قصیده، غزل، رباعی و قطعه نیز توانا بود. یک «مثنوی» در طریقه‌ی سلسله‌ی خواجگان و سه «دیوان» شعر سروده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۵۸۸ -۵۸۷).

بخاری، شمس‌الدین، محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۳۳ ق)، صوفی. وی از صوفیان و بزرگان و مشایخ فرقه‌ی خلوتیه بود که از خراسان به آسیای صغیر رفته و در آنجا مورد عنایت سلطان بایزید عثمانی قرار گرفته بود. شمس‌الدین در بروسه درگذشت.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۳۸/۱)، لغت‌نامه (ذیل/ بخاری).

بخاری، عنایت‌اللّٰه

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۷۶ ق)، مفسر، نحوی و عالم حنفی. از آثار وی: حاشیه بر «تفسیر سورهٔ البقره» بیضاوی؛ حاشیه بر «شرح العضدیهٔ» دوانی؛ حاشیه بر «شرح اثبات الواجب»؛ حاشیه بر «شرح الکافیهٔ» جامی، در نحو؛ حاشیه بر «شرح حکمهٔ العین» مبارکشاه.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۱۴۱ /۱)، معجم المؤلفین (۱۴ -۱۳ /۸)، هدیهٔ العارفین (۸۰۴ /۱).

بخشی، نجات‌اللّٰه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نجات‌اللّٰه بخشی به سال ۱۳۰۳ خورشیدی در تهران متولد شد و چون خانواده او عموما اهل هنر، و ذوق موسیقی داشتند، وی نیز از سن شش سالگی به موسیقی علاقمند شد و نواختن ساز ضرب را نزد خود و اقوام خویش آغاز کرد و همزمان با فراگیری و نواختن

تنبک به کار تعمیر و ساختن ساز تار روی آورد.

نجات‌اللّه بخشی پس از دو سال که از فراگیری و نواختن ضرب را سپری کرده بود، یعنی از سن هشت سالگی به مجالس و محافل هنری راه پیدا کرد و شروع به نواختن ضرب کرد و از سنین شانزده سالگی برای یادگیری و نواختن ساز تار، نزد استاد زنده‌یاد مرتضی خان نی‌داود رفت. استعداد ویژه وی در کار و هنر موسیقی اصیل و سنتی ایران و بهره‌وری از استاد بزرگ و والایی چون نی‌داود، او را خیلی زود با بزرگان موسیقی ملی و سنتی ایران آشنا ساخت یکی از دوستان شادروانان استاد حسین تهرانی و مهدی غیاثی گردید و از همین زمان به رادیو راه یافت و مدت دو سال به طور افتخاری نوازندگی در رادیو را به عهده گرفت.

ساز اصلی وی ضرب است ولی همان طور که اشاره شد، ساز تار را در نهایت شیرینی می نوازد و در تعمیر آن کوشا و نهایت وسواس را دارد و استادانی نظیر: علی‌اکبرخان شهنازی، و استاد وارتان کار او را قبول داشتند.

نجات‌اللّه بخشی، خدمت سربازی خود را در قسمت موزیک لشگر دو ارتش به پایان برد و در کار تعمیر و ساختن ساز تار، شاگردانی چون: محمد مهدی آقامحمد اصفهانی، عباس محمدی و جمشید بخشی تربیت نمود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

بدخش، امیرهوشنگ

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهندس امیرهوشنگ بدخش، فرزند بهرام بدخش، به سال ۱۳۴۸ در تهران متولد شد،منشأ اصلی گرایش وی به سوی موسیقی، پدر هنرمندش بود که خود یکی از نام‌آوران ساز سنتور بوده و از هنرمندان قدیمی رادیو ایران می‌باشد به همین سبب در منزل، گوش او همیشه و بیشتر اوقات شنونده ساز پدر بود، لذا این امر موجب علاقه روزافزون وی به موسیقی گشت.

اولین باری که بهرام بدخش، متوجه ذوق فطری و هنری فرزند خویش شد، شبی بود که مشغول نواختن سنتور بود، در آن زمان، هوشنگ طفلی سه ساله بود که در منزل مثل کودکان هم سن و سال خود مشغول بازی با اسباب‌بازی بود ولی وقتی که پدر آهنگی را در یک قطعه چهارمضراب سنتور اجرا می‌کرد وی به طرف دایره‌ای که در اتاق بود رفت و آن را روی پا گذاشت و با مضراب‌های اضافی سنتور مشغول زدن روی دایره شد و پدر که متوجه شد، وی ریتم را درست اجرا می‌کند و غلط نمی‌زند و ریتم‌های ۶ / ۸ و ۲ / ۴ و ۳ / ۴ را خوب و درست اجرا می‌کند، او را در بغل گرفته و صورت فرزند را غرق در بوسه می‌کند و از آن زمان وی را به طور جدی در امر یادگیری موسیقی و آموزش و پرورش در کار هنر یاری می‌دهد و اولین کاری که می‌کند، خریداری یک ضرب کوچک بود و وی تا سن پنج سالگی به نواختن آن و تمرین با آن می‌پردازد تا این‌که در سن برای اجرای برنامه‌ای هنری موفق می‌شود از طرف وزارت فرهنگ و هنر وقت یک ضرب کوکی جایزه بگیرد. در سن شش سالگی، پدرش برای وی یک ارگ خریداری می‌کند و در حالی‌که در این سن هنوز قادر به خواندن و نوشتن زبان مادری خود فارسی را نمی‌دانست، نت‌نویسی و نت‌خوانی را شروع به فراگیری نمود و ابتدا ساز ارگ را به طور گوشی و حسی می‌نواخت و اکثر آهنگ‌های روز خوانندگان آن زمان را اجرا می‌کرد.

در سن هفت سالگی به واسطه شرکت در برنامه‌های فرهنگی و هنری وزارت آموزش و پرورش، موفق به دریافت یک آکوردئون می‌شود و در سن هشت سالگی، از طرف پدر به عنوان جایزه، صاحب پیانو می‌گردد و از این زمان نزد استاد ارجمند و گرامی ملیک اصلانیان می‌رود و فراگیری فن نوازندگی پیانو کلاسیک را آغاز می‌کند که باید اذعان کرد که هرچه وی آموخته از این

استاد عالیقدر است و خود مهندس بدخش این مسئله را قبول دارد و با احترام فراوان از این استاد و زحمات فراوان ایشان یاد می کند.

مهندس امیرهوشنگ بدخش در این باره می گوید:

«مدت ده سال نزد این استاد عزیز درس گرفتم و از طرفی چون از کودکی گوش من مملو از ملودی‌های دستگاههای مختلف ایرانی بود به طور ناخودآگاه احساس می‌کردم که احتیاج به سازی دارم تا این احساس مرا ارضاء کند تا این‌که این ساز را پیدا کردم و این ساز تار بود که در سن هفده سالگی به فراگرفتن آن مشغول شدم و حدود سه ماه نزد رامین اصلاح، یکی از شاگردان هنرمند ارجمند، جلیل شهناز جهت فراگیری تار رفتم و چون از نظر نت و شناخت دستگاههای ایرانی مسئله‌ای نداشتم، خیلی سریع توانستم با پرده‌ها و مضراب زدن تار آشنا شوم و از آن پس معلم من در منزل نوارهای مختلف استادان عالیقدر از جمله: جلیل شهناز، فرهنگ شریف بود که با گردآوری نوارهای مختلف ایشان اعم از نوارهای رادیویی و یا خصوصی به کار کردن و گرفتن از مطلب از این اساتید از روی نوار شدم.

در سن هجده سالگی وارد دانشگاه گردیدم و در رشته مهندسی عمران مشغول به تحصیل شدم و همراه با تحصیل به فراگیری و تمرین هنر مشغول بودم و در سن بیست سالگی با ویولن آشنا شده و به کار کردن و تمرین این ساز مشغول گشته و ابتدا با زدن ردیف‌های ویولن مرحوم استاد صبا شروع کردم، سپس با استفاده از نوارهای مختلف استادانی چون پرویز یاحقی، حبیب‌اله بدیعی و اسداله ملک استفاده کردم و روی این ساز خیلی کار می‌کنم زیرا علاقه خیلی زیادی به آن پیدا کرده‌ام.

به طور کلی سه ساز اصلی که همواره روی آن‌ها تمرین وممارست دارم، پیانو، تار و ویولن است. البته در طی سالهای اخیر سازهای دیگری از جمله عود (بربط) و الکتروساز (ساز ترکی)، که این سازی است برقی مانند گیتار برقی، با استفاده از آمپلی‌فایر نواخته می‌شود.

در اینجا یادآور می‌شوم که در تمامی مراحل مختلف هنر موسیقی، پدرم مانند دوستی مهربان همراه من بودند و از هیچگونه کمکی دریغ نکرده و هر نوع امکاناتی که در زمینه لازم داشته‌ام برای من فراهم کردند و عامل مهم پیشرفت خودم را مدیون تشویق پدرم و راهنمایی‌های ایشان و همچنین وجود اساتید گرانقدر موسیقی ایرانی که با داشتن آثاری ارزشمند از آن‌ها توانستم الگو قرار دهم و از آن‌ها درس بگیرم.

همچنین، اخیرا به کار ضبط نوار مشغول شده‌ام و یک کاست که در آن کلیه سازها توسط خودم نواخته شده پر کردم که البته ملودی‌های اصلی در این نوار مربوط به الکتروساز می‌باشد که علاوه بر این ساز، با استفاده از سینتی‌سایزر، سازهای دیگر را به عنوان ارکستر و زیر صدای الکتروساز قرار دادم. و هم‌اکنون مشغول کار کردن روی کاست دوم هستم که در این کاست با ابتکاراتی از قبیل جواب و سؤال التکتروساز، ویولن، عود و همنوازی این سازها با هم، همراه با سینتی‌سایزر مشغول کار هستم که قطعاتی از خودم و همچنین از آهنگ‌های قدیمی مختلف که با تنظیم و اجرای جدیدی است مشغول می‌باشم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

بدخش، بهرام

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهرام بدخش به سال ۱۳۰۴ شمسی در شهرستان (کرمانشاه) متولد شد. هنوز به مدرسه ابتدایی نرفته بود که یک روز برای سرگرمی

وی والـدین او فلوتی برایش خریـداری کردنـد و از آن زمـان این فلوت مونس او بود و برای خود می‌نواخت. انگیزه و کشش او به سوی موسیقی از همین‌جا آغاز شد و روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها به‌سرعت سپری شدند تا سال ۱۳۲۰ فرا رسید و بهرام با اعضای خانوداه به تهران آمد، در این شهر بزرگ امکان فعالیت هنری برای وی بیش از محل تولد بود لذا به کلاس ولی‌اله البرز که معلم قره‌نی و سایر سازهای بادی بود رفت و مدت‌ها نزد وی به یادگیری پرداخت ولی طبع حساس و بلندپرواز و دائما در غلیان او موجب گشت تا بهرام ساز فلوت و نواختن آن را یکبار رها کند و به سنتور روی آورد.

روزی که از خیابان ناصرخسرو عبور می‌کرد به مغازه روح‌پرور که در آن زمان یکی از مغازه‌های معروف فروشنده آلات موسیقی بود رفت و سنتور خوب و خوش‌صدایی را برای خود خریداری کرد و برای فراگیری آن نزد استاد عباس زندی رفت. بدخش به‌سرعت مراحل یادگیری و ترقی در نواختن این ساز را از این هنرمند ارزشمند فرا گرفت به طوری که خود از سال ۱۳۲۲ وارد رادیو و با ارکستر عباس شاپوری همکاری را آغاز کرد.

بهرام بدخش در رادیو با ارکسترهای مختلف همکاری کرد ولی بیش از همه با ارکستر عباس شاپوری کار می‌کرد و همین همکاری صمیمانه دوستی دیرینه‌ای بین آنان به‌وجود آورد که هنوز هم پابرجاست و در سال ۱۳۲۷ تعلیم موسیقی را به اتفاق هم در خیابان امیر به نام «کانون موسیقی» دایر کردند که شاگردان بسیاری را تعلیم دادند.

بدخش به نواختن اکثر سازها آشنایی دارد ولی ساز اختصاصی او سنتور است و آهنگ‌هایی برای پوران، رشیدی، حسین قوامی و سعادتمند قمی ساخته و اجرا شده است.

بهرام بدخش تا سال ۱۳۴۰ در رادیو فعالیت هنری داشت و با فرهنگ و هنر نیز همکاری نزدیک می‌کرد ولی چون اداره چند موسسه فرهنگی را به عهده داشت نظیر: کودکستان و پانسیون شبانه‌روزی دانشجویان دختر و این کار پرمسئولیت بود لذا نتوانست به کارهای هنری خود در ارکسترها ادامه دهد و رفته رفته دنبال کار را رها کرد. بدخش یکی از تکنوازهای خوب رادیو بود و روزهای جمعه ساعت ۷ / ۳۰ شب و روزهای دوشنبه ساعت ۶ به مدت یک ربع ساعت سلو می‌نواخت. وی دارای فرزند هنرمندی است به نام امیر بدخش که او هم اکنون یکی از معلمین ماهر باتجربه موسیقی است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

بدخشانی، محمدابراهیم، ابراهیم

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۶۰ ق)، شاعر و عارف. پدرش از اهالی بدخشان بود که به ند سفر کرده بود و خلیفه در دهلی متولد شد. پس از نشو و نما در آنجا به ملازمت عالمگیر شاه اشتغال یافت. سپس با میر جلال‌الدین حسین بدخشانی که از مشایخ آن عهد بود آشنا شد و به عالم سیر و سلوک کشیده شد. محمدابراهیم از صوفیان سلسله نقشبندیه بود و خانقاهی نیز داشت. در لکهنو درگذشت. وی با اینکه علوم ظاهری نیاموخته بود، تالیفات و تصنیفات چندی داشته و «مثنوی» در شش هزار بیت منظوم کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی روز روشن (۱۶)، الذریعه (۱۴/۹)، ریاض العارفین (۴۲ -۴۱)، فرهنگ سخنوران (۳۱۵).

بدخشی سمرقندی، محمد، حمید

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۸۹۰ ق)، عارف و شاعر. وی در قریه‌ی اشکمیش از توابع قندهار متولد شد و در سمرقند نشو و نما یافت. در هرات تحصیل دانش کرد. بدخشی از شاعران دربار سلطان حسین بایقرا و از نزدیکان بابر بود. سی سال در ملازمت امیر علیشیرنوایی زیست. کمال‌الدین شاه حسین کامی اوبهی، از کودکی شاگرد وی بود و خود شاگرد میر حسین معمائی بود. بدخشی بیشتر به معما رغبت داشت و چند رساله در معما دارد. «دیوان» شعری نیز از وی باقی مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۳۳)، تذکره‌ی نصرآبادی (۵۰۸)، حبیب السیر (۳۴۷/۴)، الذریعه (۱۲۸ -۱۲۷ /۹)، ریحانه (۲۴۰/۱)، صبح گلشن (۵۷ -۵۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بدخشی)، مجالس النفائس (۲۷۲ -۲۷۱، ۹۶ -۹۵)، نشتر عشق (۲۳۷/۱)، هفت اقلیم (۱۰۱/۲).

بدریه

قرن:۱۱

جنسیت:زن

ملیت:ایران

۱۸ رمضان ۱۰۹۰ -۱۰۱۹ ق، ملقب به ام‌کلثوم از زنان فاضل، ادیب و پرهیزگار. وی علوم و فلسفه را نزد پدرش ملا صدرا (۱۰۵۰ ق) فراگرفت و در حدود سال ۱۰۳۴ ق به ازدواج ملا عبدالرزاق لاهیجی مشهور به فیاض (۱۰۷۲ ق) درآمد. سپس نزد همسرش درس خواند تا آنکه در اغلب علوم استاد شد. می‌گویند که وی با علما جلسات علمی برگزار می‌کرد و با فصاحت و بلاغت با آنها بحث می‌کرد. او خواهر صدریه و زبیده و مادر میرزا حسن معروف به کاشفی (۱۱۲۱ ق)، صاحب کتابهای شمع‌الیقین و زواهرالحکم است.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۴۳ / ۳؛ مفاخر اسلام، ۳۵ -۳۴ / ۷؛ معادن‌الحکمه (مقدمه)، یب، یج.

بدل فارسی، فخرالدین، ابوبکر احمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۷۴ ق)، عارف و عالم. از آثار وی: «سر الخلافۀ»؛ «کنز الاخبار» یا «کثیر الاخیار»؛ «مصباح ذوی الالباب»؛ «کتاب النجاۀ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۱۰/۲)، تذکره‌ی هزار مزار (۱۱۳)، ریحانه (۳۰۱/۳)، معجم المؤلفین (۶۶ -۶۵ /۳ -۲۹۷ /۱)، هدیۀ العارفین (۹۸/۱).

بدیع زاده، جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۲۸۱ خورشیدی در محله پاچنار تهران در خانواده‌ای روحانی از سادات کاشان پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. پدرش سید رضا ملقب به بدیع‌المتکلمین معروف به سید اناری از وعاظ به نام تهران و از بزرگان مبارزین صدر مشروطیت بوده که نام او و شرح مبارزاتش در تاریخ مشروطیت ایران ثبت است. وی به تمام ردیفهای آواز تسلط کافی داشته است و از سنین کودکی مداوماً تحت تعلیمات پدرش برای یادگیری گوشه‌ها و ردیفهای آواز قرار می‌گیرد و دایی او، میرزا یحیی سعیدالواعظین که از بهترین خوانندگان عصر خویش بوده است در یادگیری او سهم بسزایی داشته است. او از همان سنین کودکی به همراه پدرش در مجالس وعظ و روضه‌خوانی شرکت می‌کرده و از مشکلاتی که برای پدر به علت مبارزات آزادی‌خواهی، سیاسی پیش می‌آمد، چون فرزند بزرگ بود، سرپرستی خانواده را به عهده داشت.

دوران تحصیلات ابتدایی را در مدرسه تدین گذراند و تحصیلات متوسطه را به ترتیب در مدارس آلیانس فرانسوی‌ها واقع در خیابان اکباتان (ملت) و دبیرستان دارالفنون به پایان می‌رساند. بعد از اتمام دوره تحصیلات متوسطه از دبیرستان دارالفنون برای چند سالی مشغول به کار مترجمی زبان فرانسه و منشی‌گری تجارتخانه‌های آن زمان می‌گردد، تا آن که در سال ۱۳۰۴ شمسی به استخدام مجلس شورای ملی درمی‌آید و با سمت مسئول بلیت و لوایح در آنجا به کار می‌پردازد. در همان سال نماینده کمپانی صفحه پرکنی «هیز مسترزویش» انگلستان به ایران آمده و قصد تهیه و پرکردن صفحاتی چند از هنرمندان و خوانندگان ایرانی را داشته است. نماینده این کمپانی به نام آقای «جیمس» پس از تحقیق و مطالعات بسیار و گوش فرادادن به صدای بسیاری از خوانندگان ایرانی بنا به توصیه‌ی عبدالحسین شهنازی نوازنده‌ی بزرگ تار، پسر کوچکتر آقا حسینقلی استاد بنام این ساز، بدیع‌زاده را برای پر کردن تعدادی از این صفحات انتخاب می‌کند. ولی او ابتدا از ملاقات با نماینده‌ی کمپانی به علت کار در مجلس شورا و بعضی مسائل اجتماعی ابا داشته است ولی بعداً با اصرار عبدالحسین شهنازی، روزی به اتفاق جهانگیر وفادار (نوازنده‌ی ویولن و برادر بزرگ مجید وفادار، و نوراللّه همایون شاعر و ترانه‌سرایی که خیلی از تصانیف او را سروده است در محل استقرار ضبط واقع در چهار راه حسن‌آباد حاضر و کار ضبط را شروع می‌کند. در یادداشتهای زنده‌یاد بدیع‌زاده آمده که خود می‌گوید: «در ابتدا، پس از مشورت با نوراللّه همایون قرار بود با نام مستعار کار را شروع کنم ولی چون پدر من ملقب به «بدیع‌المتکلمین» بود با مشورت دوستان نام بدیع‌زاده را برای روی صفحات انتخاب کردم. قرار شد پنج صفحه آواز و یکی دو تا هم تصنیف بخوانم و همایون قول داد شعر آهنگهای مرا بسازد. بعد به سراغ عبدالحسین شهنازی رفتم و همراه این مرد هنرمند که در آن زمان و تا زمان فعلی نوازنده‌ای به ظرافت و قدرت این هنرمند ندیده‌ام به سراغ «مستر جیمس» رفتیم و در یکی دو جلسه دو تصنیف و سه آواز را خواندم». اولین صفحه‌ی وی به نام «جلوه گل» بر روی صفحه گرامافون ضبط می‌گردد و این آهنگ به عنوان اولین اثر بدیع‌زاده و از آثار به یادماندنی موسیقی ایرانی است. صفحه بعدی در مایه افشاری به نام «مرغ بی‌آشیان» و سه صفحه دیگر همگی آواز در دستگاه بیات ترک: سه‌گاه و ماهور با اشعار خاوری که عموزاده او و از شاعران دوره‌ی مشروطیت بوده است، خوشبختانه تمامی این پنج صفحه هم‌اکنون، در دسترس هستند و بر روی نوار ضبط گردیده‌اند. از این زمان تا سال افتتاح رادیو در سال ۱۳۱۹ شمسی تعداد بسیاری از آثار او در کشور جای خود را باز کرده و معروفترین آنها «ایران»، سرودی در دستگاه ماهور است. «جانا هزاران آفرین» با شعر سعدی شاعر پرآوازه و «خنده گل» با شعر نوراللّه همایون در مایه دشتی هستند که هر دو با پیانوی مرتضی محجوبی اجرا شده‌اند. قطعه‌ای به نام گرایلی با شعر سعدی، «سوز عاشق» و «شکوه دل» در دستگاه سه‌گاه با اشعار نوراللّه همایون که آهنگ

آنها از ساخته‌های خود بدیع‌زاده هستند. بعد از مدتی که از افتتاح رادیو گذشت سرهنگ مین‌باشیان، بدیع‌زاده را که در آن روزگار آوازخوانی معروف و شناخته شده بود برای همکاری دعوت و او را به سروان ابراهیم آژنگ (سرپرست برنامه‌های موسیقی ایرانی رادیو) معرفی می‌کند. در آن ایام تنها خواننده‌ی رادیو، قمرالملوك وزیری بود و هیئت ارکستر آن، استادان ابوالحسن صبا، مرتضی نی‌داود، حبیب سماعی و تنبک‌نواز هم حسین تهرانی، بدیع‌زاده می‌گوید: «برای تمرین به منزل صبا رفتم و پس از آماده شدن اولین تصنیف به اداره‌ی موسیقی رفته و با ارکستر یاد شده به محل رادیو که در بی‌سیم خیابان شمیران بود رفتیم و اولین آهنگ را که عنوان آن «ساز و سبو» بود با قطعه‌ی ضربی گرایلی در شور و چند شعر با آواز اجرا کردم. و به این صورت دومین آوازخوان در رادیو بعد از قمرالملوك وزیری بودم». بعد از شروع کارش با رادیو چندین آهنگ از ساخته‌های ابراهیم آژنگ و با اشعار نیما یوشیج در این برنامه‌ها اجرا کرد که یکی از آنها در مایه بیات ترك است و دو آهنگ دیگر که کمی مدرن‌تر و در ریتم دو چهارم به نام «فوکستروت مینا» و «فوکستروت مینو» با اشعار نیما یوشیج.

تا قبل از افتتاح رادیو، بدیع‌زاده خیلی از باارزش‌ترین آثار خود را خلق کرده بود. در سال ۱۳۱۵ شمسی، کمپانی صفحه پرکنی «اودئون» آلمان از وی رسماً دعوت می‌کند تا به آلمان برود و تعدادی صفحه پر کند. او در آن سال به برلین می‌رود و در این سفر تنها نوازنده‌ای که به همراه داشت اسماعیل ساتری نوازنده‌ی ویولن و تار بود که از نظر علمی وارد به موسیقی نیز بود. به همین جهت در آن دیار به کمک میزبان آلمانی خود برای پیدا کردن هنرمندان مناسب تحقیق و یا گروه کوچکی که عبارت از یک ویولن و یک پیانو بوده است انتخاب می‌کند و تعداد ۴۰ صفحه از آثارش را که همه‌ی آنها با همان ارکستر است بر روی صفحه‌ی گرامافون کمپانی اودئون ضبط کرده است. «خزان عشق» با «شد خزان» از معروفترین و زیباترین آثار ماندنی بدیع‌زاده در دستگاه همایون با شعری از رهی معیری سراینده‌ی نامی از همه مشخص‌تر است. «داد دل» و «هدیه به خاك» هر دو در دستگاه بیات اصفهان ساخته شده‌اند. این دو آهنگ مخصوصاً از غنا و تکامل موسیقی ایرانی، نغمات بسیار زیبا برخوردارند شعر هر دو آهنگ از نوراللّه همایون است. اشعار «خزان عشق» با این مضمون آغاز می‌شود:

شد خزان گلشن آشنایی

باز هم آتش به جان زد جدایی

عمر من ای گل طی بهر تو

و ز تو ندیدم جز بد عهدی و بیوفایی

با تو وفا کردم تا به تنم جان بود

عشق و وفاداری با تو چه دارد سود

آهنگ دیگر اثری حزن‌انگیز و بس زیبا در رثای عزیز از دست رفته‌ای است که شعرش از خود بدیع‌زاده می‌باشد. این آهنگ به نام «گل پرپر» از همراهی زیبای ارکستری آلمانی برخوردار است. «دل هر جایی» در مایه افشاری، «وای بر من وای بر دل» در دستگاه همایون هر دو با اشعار نوراللّه همایون و دیگری اثری زیبا در دستگاه ماهور به نام «زیب گلشن» که به سرود فروردین نیز معروف گشته و بالاخره آهنگهایی شاد با اشعاری طنزگونه و فکاهی که این اشعار در روزنامه «امید» آن زمان به چاپ رسیده «یکی یک پول خروس»، «ماشین مشدی ممدلی» و «خیلی قشنگه» همگی در دستگاه ماهور و چون دیگر آثارش نظم اجرای گوشه‌ها به خوبی احساس می‌شود. بدیع‌زاده بعد از قریب به یکسال توقف در شهر برلین و برجای گذاشتن صفحاتی از آثارش به وطن بازمی‌گردد و بعد از چندی تدارک سفر دیگری را می‌بیند و این بار به دعوت کمپانی صفحه پرکنی «سودوا» به همراه ابوالحسن صبا، اسماعیل مهرتاش و فرهاد میرزا معتمد نوازنده‌ی چندین ساز منجمله پیانو عازم حلب می‌گردند و آهنگهایی بر روی صفحات گرامافون این کمپانی پر می‌کند. سرود «پرچم ایران» در ماهور، ترانه «نقش حقیقت» با اشعار نوراللّه همایون و آهنگی از اسماعیل مهرتاش به نام

«زال زالک» با اشعار فکاهی از سید غلامرضا روحانی، طنزسرای معروف آن زمان سروده می‌باشد. در سال ۱۳۲۴ و بعد از پایان جنگ جهانی پارسیان مقیم هندوستان جشنهای بزرگی را تدارک می‌بینند. برای اجرای برنامه از هنرمندان ایرانی دعوت به عمل می‌آید. بدیع‌زاده با هیئتی به سرپرستی مهدی خالدی آهنگساز و هنرمند شایسته‌ی ویولن، یوسف کاموسی و محمدتقی پروانه و علی زاهدی عازم آن دیار می‌گردد. در هندوستان، مدتی بیش از یکسال، بدیع‌زاده و دیگر هنرمندان به طور مرتب به اجرای برنامه‌های موسیقی ایرانی می‌پردازند و کنسرتهای متعدد و بخصوص در محل سفارت ایران در دهلی اجرا می‌کنند و موسیقی سنتی ایرانی را به گوش مردمان دوردست این شکور در آن زمان می‌رسانند. بدیع‌زاده و دیگر هنرمندان برای مدتی هم به دعوت کمپانی صفحه پرکنی «ایران رکورد» که در بمبئی مستقر بوده و کاملاً ـ در اختیار ایرانیان پارسی مقیم هند قرار داشته است به این شهر با هیئت ارکستر رفتند و در حدود ۵۰ صفحه پر می‌کنند که از جمله: سرود «ایران و هند»؛ شعر از محمدعلی مشایخ در ماهور، سرود «فر فروردین» در راست پنج‌گاه، سرود «جشن نوروزی» در دستگاه ماهور با شعر نیرسینا و ترانه «بوسه شیرین» در دستگاه همایون، «خسرو خوبان» در مایه دشتی همگی از ساخته‌های خود بدیع‌زاده هستند و سرود «ایران ما» در مایه ماهور از ساخته‌های موسی معروفی، ترانه‌هایی در ماهور با شعر و آهنگ امیرجاهد از جمله صفحات ضبط شده در آن دیار هستند. بدیع‌زاده همچنین کنسرت بزرگی هم در شهر بمبئی برای پارسیان ایرانی برای تجلیل از مقام فردوسی شاعر بلند آوازه‌ی ایران اجرا کرده است که آن را همیشه از افتخارات بزرگ دوران زندگی خود می‌دانست. بعد از بازگشت از این سفر، کار مداوم چندین ساله و خلق آثار بسیار و سفرهای پی‌درپی و طولانی او را بیش از بیش خسته کرده و او را از ادامه کار مداوم و خلق آثار بعدی با همان شوق و علاقه قبلی تا حدی بازمی‌دارد و در سال ۱۳۳۱ شمسی هم از مجلس شورای ملی به بازنشستگی نائل می‌شود و به طور دائم در اختیار رادیو قرار می‌گیرد و تا آخرین سالهای همکاری و فعالیت با رادیو به عنوان عضو مؤثر و ناظر بر اجرای برنامه‌های موسیقی ایران در این سازمان به خدمت مشغول بوده است. حاصل این ایام ارائه آهنگ برای برنامه‌ی گلها در مایه سه‌گاه به نام «رفتی و بازآمدی» با صدای دلنشین حسین قواقی و آهنگی به نام «باد مهرگان» در دستگاه همایون با آواز منوچهر همایون‌پور با شعری عارفانه از «ورطا»؛ ارکستر سازهای ملی به رهبری استاد روح‌اللّه خالقی و آهنگی دیگر در شور با شعر مؤید ثابتی و آهنگی در مایه دشتی با صدای ایرج که بر روی شعر مقدمه گلستان سعدی ساخته شده نام برد. و اما آهنگهای دیگر او همانطور که قبلاً اشاره شد، در تهران بر روی صفحه گرامافون ضبط شده‌اند مانند: «جلوه گل»، «مرغ بی‌آشیان»، «سوز عاشق» و «شکوه دل» و دیگر آثار او همگی از آهنگهای زیبا و به یادماندنی موسیقی ایرانی است که متأسفانه هنوز به دست کمتر هنرمندی دوباره‌سازی و بازخوانی شده‌اند. بداهت و تازگی و عدم تکرار جمله‌ها و قسمتهای مختلف آهنگهای بدیع‌زاده که در هیچیک از آنها دو قسمت مساوی و یکسان با یک آهنگ شنیده نمی‌شود از ویژگی‌های بارز آثار این هنرمند است. بدیع‌زاده از علاقمندان علمی و منطقی و وسعت موسیقی ایرانی به شمار می‌رود و با وجود نظرات ضد و نقیضی که بر علیه موسیقی ایران زمین توسط معدودی از دنباله‌روندگان غربی اظهار شده است که تماماً باطل است، با دلایل منطقی و علمی، وسعت و پایه‌ی موسیقی اصیل ایرانی را اثبات می‌کند. شادروان جواد بدیع‌زاده، با تمام هنرش هنوز برای جامعه‌ی هنردوستان و ملت ایران به خصوص، آن طور که باید شناخته نشده و می‌بایست برای شناخت بیشتر او و آثارش در هنر موسیقی اصیل و سنتی ایران هرچه بیشتر مداقه و کاوش کرد تا شاید روزی آن طور که در خور شأن او است به علاقمندان موسیقی این مرز و بوم شناسانده شود. وی تا آخرین روزهای زندگی‌اش از مصاحبت و همنشینی با استادان و هنرمندان دیگر غافل نبود و منزل مسکونی‌اش در شمیران محل اجتماع و رفت و آمد بسیاری از هنرمندان و هنردوستان بود که از همنشینی با او لذت می‌بردند، از بزرگانی که هیچگاه او را تا آخرین لحظات زندگی ترک نگفتند، می‌توان از اسماعیل مهرتاش، هنرمند ارزنده‌ی تئاتر، موسیقی و معلم آواز نام برد، علی تجویدی، پرویز یاحقی، منوچهر همایون‌پور و بیژن ترقی و نوراللّه همایون و بالاخره شاعر گرانقدر نواب صفا از جمله نزدیکان دائمی او بوده‌اند. به واسطه‌ی همین همنشینی‌ها، او خاطرات و

یادداشتهای فراوان از تمامی هنرمندان هم عصر خود و تا حدودی بیش از خود را در حفظ داشت و از این رو، می‌توان او را به عنوان حافظ بخشی از تاریخ موسیقی ایرانی نام برد که خوشبختانه تمامی این خاطرات و یادداشتهای بیش از ۶۰ سال زندگی هنری و معاشرت با طبقات مختلف هنرمندان به صورت دست نوشته باقی مانده و در اختیار فرزندانش قرار دارد که امید است با انتشار آن دورانی از تاریخ ناگفته موسیقی ایرانی را بتوانم در دسترس عموم قرار دهم. او در روز ۱۰ دی ماه ۱۳۵۸ شمسی در سن ۷۷ سالگی به علت بیماری و ضعف ناشی از سکته‌ی مغزی، چشم از جهان فروبست و رفت، ولی بسیاری از آثار گرانبهایش در اختیار دوستداران موسیقی ایرانی به جای مانده است، روانش شاد.

منوچهر همایون‌پور که تا آخرین لحظات حیات بدیع‌زاده در منزلش رفت و آمد داشته و سالها با او حشر و نشر داشته می‌نویسد:

این خط جاده‌ها که به صحرا نوشته‌اند

یاران رفته با قلم پا نوشته‌اند

سنگ مزارها همه سربسته نامه‌هاست

کز آخرت به مردم دنیا نوشته‌اند

«صائب»

در ذیل صفحه‌ی ۳۴ ارزنده و خواندنی: (نان جو و دوغ گو) اثر استاد ابراهیم باستانی پاریزی، درباره‌ی زندگی‌نامه انسانها مطلب جالبی است که برای این مقدمه آن را نقل می‌کنم، «کسی که عمری در تاریخ صرف کرده، خود، یک پا مزار تاریخ است». گویا یک مثل اسپانیولی می‌گوید: «وقتی که یک پیرمرد می‌میرد، یک کتابخانه، سوخته می‌شود». مقصود آن است که خاطرات او، که خود کتابخانه‌ای است، به گور می‌رود و شاید به همین حساب بوده است که ماکسیم گورگی هم می‌گوید: «زیر هر سنگ قبر یک تاریخ کامل خوابیده است»! این البته ظهار نظر یک شخصیت شناخته شده و بزرگ ادبیات جهان است و نقل آن از یک استاد تاریخ همزمان ما است. اما نویسنده این سطور را اعتقاد بر آن است که سرگذشت زندگی کثیری از انسانها، فقط یک سطر، و بعضی یک صفحه و تعداد بسیار اندکی، یک کتاب و بعضی از نوادر و نوابغ روزگار کتابها است که در آثار علمی و ادبی و هنری و تحقیقی آنها به جای مانده است و به این ترتیب زندگی‌نامه‌ی یک هنرمند عبارت است از آثاری که از او به جای مانده است و خصوصیاتی که در دیگر افراد معمولی وجود ندارد و تاریخ تولد و فوت و زن و فرزند و شغل دیگر امور عادی و مشترک همگان در آخر کار است و آنقدرها مهم نیست. بعضی هنرمندان موسیقی، نوازندگان و خوانندگان و... هستند که اگر آلت موسیقی خود را به زمین بگذارند و یا به علت پیری و عوامل دیگر از نواختن دست بکشند، یا خواننده‌ای آواز خود را از دست بدهد، تبدیل به آدمی معمولی و عادی می‌شود و تنها هنر خود را از دست نداده است بلکه به جهت از دست دادن طرفداران واقعی یا دروغین و تنهایی و خلأ روانی، کج‌خلقی، عصبانیت و پر مدعایی! که در افراد عادی وجود ندارد، در او ظاهر می‌شود و اطرافیان حتی در حد افرادی عادی به مجالست او تن درنمی‌دهند.

اگر آوازه‌خوانی نتوانست مثل دوران جوانی خود نغمه‌ی دل‌انگیزی سر بدهد، یا نوازنده‌ای قادر نبود که آهنگ بدیع و دلنشینی را از دل آلت موسیقی خود بیرون بیاورد و در دوران کهولت و پیری مردم به معاشرت و مجالست و حضور او رغبت کردند و در محافل هنری احترام و مقام و منزلت او دچار تزلزل و بی‌اعتباری نشد، می‌توان هویت و صفت (هنرمند) را به او اطلاق کرد، به تصدیق دوستان مشترک ما، نواب صفا و بیژن ترقی، بدیع‌زاده از نوادر هنرمندانی بود که در دوران پیری محفل او گرم‌تر از روزگار جوانی او بوده او در پیری چون درختی کهن‌سال با میوه‌ای رسیده و نشاط آور، دل‌انگیز و فرح‌افزا بود حالا گنجینه‌ای برگزیده از شعر و ادب فارسی به علت حشر و نشر چندین ساله با شاعران و نویسندگان طراز اول ایران بود. خاطراتی از زندگی پرفراز و نشیب ایام کودکی و روزگار جوانی، اداری، هنری، مسافرتهای آلمان و هندوستان و سوریه و سالهای گیرودار رادیو بوده او از اکثر

مظاهری که در دوروبر او بود لطیفه‌ای شادی‌آفرین ابداع می‌کرد که شنونده را غرق در نشاط و سرور می‌کرد و این هنرمند کیمیاگر افسونگر است که از مس کم‌بها در آتشکده‌ی درون خود زر ناب می‌سازد. او برای خلق این لطائف زیبا گذشته از آشنایان و دوستان و همکاران، برای خویشان و نزدیکان و حتی همسر و فرزندان خود سوژه‌های بکر ابداع می‌کرد، همه‌ی مظاهر و اشیاء دوروبر او با دیگران تفاوت داشت. سگ و گربه‌ی خانه‌ی بدیع‌زاده با تمام سگ و گربه‌های شهر تفاوت داشتند و از بی‌شمار لطائف شادی‌آفرین که ما سالها با آن بیان هنرمندانه شنیدیم و هیچوقت کهنه نمی‌شد: «داستان سگ او بود که از مشاهده‌ی سبیل پرهیبت گربه‌ی خانگی و صدای پای دزد از ترس به لانه پناه می‌برد و در عوض برای افراد خانواده و آشنایان پارس می‌کرد و گاهی هم اظهار وجود کرده و پاچه‌ی شلوار آنها را پاره می‌کرد».

ممکن است بعضی از خوانندگان این سطور تصور کنند که خواننده هنرمندی که ترانه‌های شادی‌آفرین و عامه‌پسندی: (چون ماشین مشدی ممدلی و زال زالک) را خوانده است که پس از انتشار در دوردست‌ترین جاهایی که گرامافونی بود از پرطرفدارترین شنوندگان را داشت، آدم بی‌خیال و بی‌دردی بود و بدون هیچ اندوه و گرفتاری در میان اسکناس و طلا و تشک پر قو غلت می‌زد. اصلاً مسئله خلاف این تصور است! از عوامل متعدد گرفتاریهای او فقط این یکی را نقل می‌کنم: «بدیع‌زاده را خواهری معصوم بود که پس از اخذ دیپلم علیل و زمین‌گیر شده بود. و آنها که در منزل او رفت و آمد داشتند این صحنه‌ی غم‌انگیز را سالها دیده بودند هیکل و جسمی بی‌حرکت که فقط با حرکت سر و گردش چشمانی پر از اضطراب و رمز و راز که از جبر نامفهوم زمانه حکایت داشت به واردین خانه خوش‌آمدگویی خود را می‌فهماند و طرف مقابل را از این تراژدی درمان‌ناپذیر غرق در اندوه می‌کرد و آدم را به یاد این قطعه‌ی معروف استاد رعدی آذرخشی می‌انداخت، که: «من ندانم به نگاه تو چه رازی است نهان- که من آن راز توان دیدن و گفتن نتوان». با وجود این منظره و دیگر گرفتاریهای گوناگون اگر کسی چون او سرزنده و شاد بود و به روی خود نیاورد هنر کرده است.

با این که بدیع‌زاده را دو برادر و خواهرانی بود، روزگار بار سنگین این اندوه را بر دوش او نهاده بود که گویی اصولاً دوش هنرمند برای کشیدن بار حرمان و درد متناسب‌تر از دیگران است. اما او یا همه‌ی آنچه که گفته شد نغمه‌های گوناگون خود را در طول مدت ۵۰ سال به گوش شنوندگان ایرانی و بعضی از کشورهای همسایه رسانیده و آوازها، تصانیف، سرودها و ترانه‌های عامه‌پسند از خود به یادگار گذاشت. مشکلات عدیده‌ی زندگی را با استقامت و پایداری تحمل؛ که هر یک از آنها کافی است که آدمی کم‌تحمل و معمولی را به موجودی ترشرو و بدخو تبدیل کند که هیچگاه خنده به رویش نیاید. خانه‌ی او محل تجمع افراد مختلف دوستان بود. شاعران و نویسندگان معروف، موسیقیدانها، هنرپیشگان قدیمی تئاتر، بستگان و خویشاوندان خود او و همسرش که ماشاءاللّٰه «لاتعدو لاتحسی» گفتنی است که در کشیدن بار سنگین مشکلات مادی و خانوادگی که جبر زمان در سرنوشت او قرار داده بود یک تن همیشه در کنار او بود. این یک تن همسر برازنده، کدبانو، پرتحمل و خوشروی او بوده این بانو از خانواده‌های قدیمی و با اصل نسب ایران است، که با تحمل آنچه که گفته شد و با آن همه آمد و رفتهای با برنامه و یا بی‌اطلاع و سرزده در طول مدت زندگی و حیات بدیع‌زاده ابرو درهم نکشید و کلامی شکوه‌آمیز از زبان او شنیده نشد و شاید بعد از موهبت آواز و هنر بدیع‌زاده این بهترین پشتوانه زندگی او بود که: «زن پرهیزگار طاعت دوست- با تو چون مغز باشد اندر پوست» (اوحدی). در سالهایی که کم‌کم رادیو نفوذ و اعتباری در میان مردم پیدا کرد و مدیران به ظاهر منظم و سخت‌گیری در رأس اداره رادیو و وزارت اطلاعات گماشته شدند، برای نظم و انضباط طبقه‌ی موسیقیدان و ترانه‌سرایان که بعضی از آنها اصلاً با قید و نظم و ترتیب بیگانه‌اند حالا- باید در ساعت مقرر برای اجرای کاری جدی حاضر شوند و او متصدی این امر تقریباً محال است. داستان او و شهرآشوب که قرار بود ترانه‌ای بسازد و رفت و چند ماه گم شد و پس از چندماه که پیدا شد بدیع‌زاده از او بازخواست کرد و او برآشفت و قصیده‌ای در شصت بیت فی‌المجلس و بالبداهه در ذم او کارسازی کرد و این از لطائف است که در طول مدت شش ماه

شش سطر ترانه نساخت و در شش دقیقه شصت بیت را انشاء کرده و بدیع‌زاده این قصیده و قصیده‌ی دیگری را که هر دو در هجو او بود، خود او شادمانه با ذکر تاریخ واقعه برای دوستان می‌خواند، گروهی از مخالفان بدیع‌زاده افرادی یک بعدی و کم مایه بودند که آواز یا ترانه‌ای در سطح نازل می‌خواندند و می‌خواستند کار خود را در روزهای جمعه در رادیو ارائه کنند و بدیع‌زاده به آنها جواب رد داده بود. همه‌ی آنها که زبان به طعن و بدگویی می‌گشودند چه در این زمان و چه در گذشته معمولاً افرادی بودند که در مقایسه‌ی کار خود با او احساس کم‌مایگی می‌کردند. آوازخوانی باسواد: پر مطالعه، شعردان، مناسب‌خوان، زبان‌دان، آهنگساز، خواننده‌ی ترانه‌های ادبی بسیار سطح بالا و سنگین، ترانه‌های مردم‌پسند، ضربی‌های سنگین و مشکل، مجلس‌آرا و بذله‌گو و حاضر جواب و خندان و خوشرو، مردم‌دار و در خانه‌باز و مهم‌تر از همه حدود ششصد آهنگ که بر روی صفحات گرامافون و بعداً در نوار ضبط است که اغلب آهنگها و بعضی شعر ترانه‌ها از خود او است. در سال ۱۳۲۲ شمسی که روان‌شاد روح‌الله خالقی یک دسته ارکستر بزرگ ایرانی با شرکت ۲۹ نفر استادان و نوازندگان معروف و زبردست تشکیل داد که تا آن تاریخ سابقه نداشت بدیع‌زاده و عبدالعلی وزیری خوانندگان برگزیده این ارکستر بودند. از او چهار فرزند پسر و یک دختر به جای مانده است که همه در ضمن آشنایی با موسیقی به درجات عالی علم و دانش رسیده‌اند.

موسیقیدان.

تولد: ۱۲۸۰، تهران.

درگذشت: ۱۰ دی ۱۳۵۸، تهران.

جواد اناری که بعدها به «بدیع‌زاده» مشهور شد، فرزند بدیع‌المتکلمین از سادات کاشان، در محله‌ی پاچنار تهران چشم به جهان گشود. در جوانی به سبب صدای خوشی که داشت گاهی در مجالس دوستانه و محافل آشنایان شعرهای حافظ، سعدی و مولوی را زیر لب زمزمه می‌کرد. به پیشنهاد بنگاه هیزمستیرویس و پلیفون به اتفاق ابوالحسن صبا و مرتضی محجوبی به بیروت رفت و به همراهی ساز این دو استاد آثاری به وجود آورد. یک سال بعد هم کمپانی دیگری به نام کمپانی ادئون برای ضبط صدایش به آلمان دعوتش نمود (۱۳۱۵). پس از مراجعت از آلمان به انگلستان رفت و در این سفر در حدود چهل صفحه از صدایش ضبط شد بدیع‌زاده اولین خواننده‌ای است که ترانه‌هایش را خودش ساخته است. از آغاز تأسیس رادیو، شروع به فعالیت در رادیو نمود و با ارکسترهای رادیو همکاری داشت. ضمنا عضو شورای موسیقی درام بود. بدیع‌زاده در دوران جنگ جهانی دوم در تهران ماند. بعد از چندی همراه مهدی خالدی و علی زاهدی به هندوستان رفت و در آنجا نیز صفحاتی از صدایش ضبط شده بدیع‌زاده از موسیقیدانانی است که آثار بسیاری از خود به یادگار گذاشت. به ردیف موسیقی ایران آشنا بود. نخستین صفحه‌ی بدیع‌زاده در سال ۱۳۰۴ ضبط شد. تصنیف «شد خزان» وی با شعر رهی معیری در آلمان ضبط شد. بدیع‌زاده اولین کسی است که آواز بابا شملی یا کوچه باغی را که بعدا بیات تهران نام گرفت اجرا کرد.

(۱۳۵۸ -۱۲۸۱ ش)، موسیقیدان و خواننده. در محله‌ی پاچنار تهران در خانواده‌ای از سادات کاشان متولد شد. از کودکی تحت تعلیم پدر خود که ردیفهای آواز را خوب می‌دانست، قرار گرفت و از محضر دایی خود، میرزا یحیی سعید الواعظین، که از خوانندگان بنام عصر بود، فایده‌ها برد. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، مدتی در سمت منشیگری تجارتخانه‌های آن زمان به کار مشغول شد، سپس به استخدام مجلس شورای ملی درآمد. بعد از افتتاح رادیو، بدیع‌زاده به عنوان اولین خواننده‌ی مرد همکاری خویش را با رادیو آغاز کرد. وی به همراهی هنرمندانی چون ابوالحسن صبا، اسماعیل مهرتاش و چند تن دیگر سفرهایی به خارج از کشور داشت و صفحات متعددی را ضبط کرد. از آثار موسیقی او می‌توان به «خزان عشق» (شد خزان)؛ «پرچم ایران»؛ «مرغ بی‌آشیان»؛ «ایران و هند» و «جشن نوروزی» اشاره کرد. از وی یادداشتهایی نیز به جا مانده که زندگی هنری هنرمندان مختلف را در برمی‌گیرد. وی در تهران درگذشت.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۱۸)، تاریخ موسیقی (۶۹۱، ۶۰۲ -۶۰۱/ ۲)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۲۹۷/ ۱)، سرگذشت موسیقی (۳۵۹/ ۱)، مردان موسیقی (۳۶۸ -۳۵۹/ ۱).

بدیع، محمدرضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(بدیع‌المتکلمین کاشی)، روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

بدیعی، حبیب‌الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موسیقیدان، آهنگساز، نوازنده.

تولد: ۴ فروردین ۱۳۱۲، سوادکوه مازندران.

درگذشت: ۱۳۷۱ تهران.

حبیب‌الله بدیعی، فرزند علی‌محمد، تا چهار سالگی در سوادکوه مازندران می‌زیست و سپس همراه خانواده به ساری آمد. دو سال اول ابتدایی را در ساری به دبستان رفت. سال سوم ابتدایی بود که به تهران منتقل و در مدرسه‌ی پانزده بهمن تحصیلات خود را پی‌گیری کرد. از سال ۱۳۲۶ نزد دکتر لطف‌الله مفخم پایان (به مدت سه سال) مشق ویولن نمود و ردیف‌های ابوالحسن صبا را فراگرفت. در سال ۱۳۲۹ در برنامه‌ی موسیقی ارتش برای نخستی بار ساز سلو نواخت. در سال ۱۳۳۰ رسما در ارکستر ابراهیم منصوری مشغول کار شد. ابراهیم منصوری در آن سال مدیر موسیقی رادیو بود و از ایشان دعوت کرد در رادیو تکنوازی کند (برنامه‌ای به مدت یک ربع که هر پانزده روز یک بار پخش می‌شد). در جنب این فعالیت هنری در فیلم «ولگرد» که سال ۱۳۳۱ به روی پرده سینماهای تهران درآمد، آوای حسین قوای و شمس را با ویولن همراهی کرد. به مدت یک سال هم هفته‌ای دو روز نزد ابوالحسن صبا کار کرد و نت‌های استاد را که خارج از ردیف های به چاپ رسیده ایشان بود، زد.

سال ۱۳۳۳ یا ۱۳۳۴ بود که ارکستر کوچکی تشکیل داد که خواننده‌ی آن بانو شمس بود. این ارکستر تا آخر سال ۱۳۳۶ ادامه پیدا کرد و برنامه‌های آن شب‌های جمعه از رادیو پخش می‌شد. از سال ۱۳۳۷ در برنامه‌ی گل‌ها نوازندگی می‌کرد ولی ابلاغ رسمی از سال ۱۳۳۸ به وی داده شد. بدیعی بیش از دویست آهنگ ساخت. در سال ۱۳۴۵ معاون اداره‌ی رادیو تهران و سپس معاون اداره‌ی موسیقی شد. در سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۱ رییس اداره‌ی موسیقی رادیو بود. در سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۵۸ عضو شورای واحد موسیقی که اعضای دیگر آن مرتضی حنانه، علی تجویدی، حسینعلی ملاح بودند. شش سال متوالی هم رهبری ارکستر باربد را به عهده داشت. در سال ۱۳۶۲ بازنشسته شد. در سال ۱۳۶۵ برای جراحی قلب به آمریکا رفت.

حبیب‌الله بدیعی در سال ۱۳۷۱ در تهران درگذشت. آرامگاه وی در امامزاده طاهر کرج قرار دارد.

حبیب‌اللّه بدیعی در سرزمین همیشه بهار، هنرپرور و مردخیز مازندران در شهر «سوادکوه» در کانونی گرم و با محبت و در آغوش پدر و مادری که برای هنر و هنرمند احترامی خاص قائل بودند تولد و پرورش یافت.

دو ساله بود که پدرش «سوادکوه» را ترک و در شهر ساری اقامت گزید و به کار فلاحت و تجارت پرداخت، هنوز هشت بهار از سن حبیب نگذشته بود که همراه خانواده‌ی خود به تهران آمد و مقیم این شهر شد.

در ساری برادر بزرگ حبیب برای خود ویولنی تهیه کرده و نزد یک نوازنده‌ی ارمنی به فراگرفتن ویولن مشغول می‌شود ولی بعد از دو سال از ادامه کار خسته شده و نواختن ویولن را ترک می‌کند. در این زمان حبیب گهگاهی بدون اجازه و دور از چشم برادر، مشتاقانه دستی به آرشه‌ی ویولن برده و نغمات دلنشینی به گوش می‌رساند. این عمل از دید برادر مکتوم نماند و وقتی که علاقه‌ی شدید او را نسبت به موسیقی می‌بیند ویولن را به او هدیه می‌کند.

پدر و مادرش که به تعلیم و تربیت وی مانند سایر اولادان خود، بی‌نهایت علاقمند بودند بر تحصیلات او نظارت دقیق داشتند و او تا اخذ لیسانس از دانشکده‌ی علوم، تمام مراحل تحصیلی را با موفقیت به پایان رسانید.

سال ۱۳۲۶ بود که حبیب نوجوان پس از مدتی تمرین نزد خود به کلاس آقای «مفخم پایان» می‌رود و از ایشان کسب فیض می‌کند. دکتر لطف‌اللّه مفخم پایان یکی از شاگردان خوب و باوفای استاد ابوالحسن صبا بود چنانکه اغلب ردیفهای استاد به خط و اهتمام این هنرمند نوشته و چاپ شده است. وی مدت سه سال حبیب‌اللّه بدیعی را در فراگیری ردیفهای استاد به خط و اهتمام این هنرمند نوشته و چاپ شده است. وی مدت سه سال حبیب‌اللّه بدیعی را در فراگیری ردیفهای صبا تعلیم می‌دهد. بدیعی رفته‌رفته چنان پیشرفتی در کار موسیقی حاصل می‌کند که در سال ۱۳۲۹ یعنی پس از چهار سال نوازندگی، به عنوان سولیست در برنامه‌ی رادیو ارتش به نواختن ویولن مشغول می‌شود. بعد از دو سال، در واقع در سال ۱۳۳۱ به کلاس استاد ابوالحسن صبا می‌رود و مدت دو سال از محضر او کسب فیض کرده و دوره‌ی تکمیلی آوازها را نزد او به پایان می‌رساند. در همین زمان که نزد استاد صبا به فراگیری مشغول بود، مدت دو سال نیز، نزد یکی از اساتید موسیقی کلاسیک خارجی به نام «جینگوزیان» که از ارامنه‌ی قفقاز بود، دوره می‌بیند. بدیعی علاقه‌ی وافری به موسیقی اصیل و سنتی ایران دارد و اعتقاد او بر این است که موسیقی ملی هر کشور نماینده‌ی اعتلاء روح آن ملت است و اگر بخواهند استقلال و همبستگی ملتی را از او بگیرند اول موسیقی و فرهنگ و ادبیات آن کشور را تسخیر می‌کنند بعد به سراغ سایر نشانه‌های ملی آن کشور می‌روند، اما فرهنگ و ادبیات و موسیقی ملی ایران همانگونه که ناملایمات تاریخی و حملات وحشیانه مغول و بعضی از اقوام دیگر را پشت سر گذاشته، در برابر این تهاجمات مردانه ایستادگی کرده و از این پس نیز به اتکاء فرهنگ پربار خود در راه آینده را درنوردیده و میراثهای فرهنگی خویش را پشتوانه‌ی همت خود قرار می‌دهد.

حبیب‌اللّه بدیعی در نواختن دستگاهها و گوشه‌های آواز، قدرت و توانایی قابل ملاحظه‌ای دارد. در آهنگسازی و نوازندگی دارای سبک خاصی است که هر یک از آثار او از شیوایی و لطافت کم‌نظیری برخوردار است؛ او همین که می‌بیند تکرار نغمات و گوشه‌ها ممکن است برای شنونده کسالت‌آور باشد به قطعه‌ای ضربی روی می‌آورد که موجب تنوع و مبین قدرت نوازندگیش می‌گردد، به طوری که بسیاری از اهل فن معتقدند سلوی مشهور او که در دستگاه «شور» نواخته شده به ملاحت و عظمت تمامی دریای مازندران، زادگاهش می‌باشد و شنونده را در الهام و رؤیاهای دور و دراز فرومی‌برد.

حبیب‌اللّه بدیعی ابتدا در سال ۱۳۳ ارکستر کوچکی را رهبری می‌کرد که بعدها بنا به تجدید نظر تشکیلات ارکسترهای رادیو، ارکستر شماره‌ی ۶ نامگذاری گردید. وی در سال ۱۳۳۷ بنا به دعوت داود پیرنیا، سرپرست برنامه‌ی گلها کار خود را در این برنامه با خوانندگانی چون: غلامحسین بنان، حسین قوامی، اکبر گلپایگانی، محمود خوانساری، محمدرضا شجریان و غیره آغاز کرد.

وی در سال ۱۳۴۳ عضو شورای موسیقی رادیو، در سال ۱۳۴۵ معاون اداره‌ی رادیو تهران و سپس معاون اداره‌ی موسیقی، سال

۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۱ رئیس اداره‌ی موسیقی رادیو و از سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۵۸ عضو شورای واحد موسیقی که اعضاء آن متشکل از آقایان: مرتضی حنانه، علی تجویدی و حسینعلی ملاح بود منتصب می گردد و ضمن رهبری ارکسترهای شماره‌ی ۶، ۴، ۲. سپس مدت ۶ سال رهبری ارکستر «باربد» را به عهده داشت.

فریدون ناصری آهنگساز خوب و هنرمند در یکی از برنامه‌های رادیویی می گوید: «حبیب‌اللّه بدیعی، یکی از آهنگسازان و نوازندگانی است که در این رده می‌شناسیم، او یکی از زبردست‌ترین بداهه‌نوازان یا بداهه‌سرایانی است که ما طی سالهای اخیر در سرزمینمان دیده‌ایم، حبیب‌اللّه بدیعی نه فقط استعدادی باورنکردنی در بداهه‌سرایی و ردیف‌شناسی دارد، بلکه اگر لازم باشد بالاترین درجه قدرت تقلید را هم از هنرمندان گذشته دارد. او این کار را زمانی انجام می‌دهد که از هر جهت لزوم این عمل ثابت شده باشد، کما این که بعد از فوت استاد بزرگ ابوالحسن خان صبا، نواری از قطعه‌ی معروف «زنگ شتر» او در دست نبود و یا حداقل رادیو چنین نواری نداشت حال این که لازم بود به خاطر بزرگداشت استاد از دست رفته این شاهکار همیشه جاودان او پخش می‌شد، از سوی دیگر استاد فقید شاگردان زیادی داشت منجمله حبیب‌اللّه بدیعی هم شاگرد او بود. باری بنا به صلاحدید مدیر آن روز رادیو چند نفر از شاگردان مرحوم استاد این قطعه «زنگ شتر» را نواختند و قطعه‌ای که بنا به نظر بسیاری پذیرفته شد و حتی به نام مرحوم استاد پخش شد قطعه‌ای بود که حبیب‌اللّه بدیعی نواخته بود. یکبار دیگر باید بگویم که در همان زمان صریحاً به تصدیق همگان آنچه که حبیب‌اللّه بدیعی نواخته بود صددرصد با نحوه‌ی نوازندگی استاد ابوالحسن‌خان صبا برابری می کرد. این همه فقط بدان دلیل است که حبیب‌اللّه بدیعی درست همان راهی را پیمود که استادش پیموده بود، یعنی او هم مثل مرحوم صبا برای فراگرفتن فن درست آرشه کشی و شناخت ویولن نزد بهترین استادان ویولن کار کرد و نتیجه آن شد که مسأله آرشه‌ی چپ و راست حبیب‌اللّه بدیعی درست همانی است که نزد دیگر استادان بزرگ غربی مطرح است، یعنی کمتر می‌توان فهمید کدام آرشه‌ی او چپ است و کدام راست، و این بالاترین حد قدرت آرشه است. اما حبیب‌اللّه بدیعی همه‌ی قدرتهای نوازندگی و بداهه‌سرایی را یکجا دارد، ولی این بدان معنا نیست که احیاناً تا بوده چنین بوده چرا که در گذشته یا در روزگاری که بعضی از تکنوازان امروزی دوران نوجوانی را می گذراندند، تکنوازان دیگری بودند که برنامه‌هایشان زنده پخش می‌شد و به همین جهت مدرک زیاد و زنده‌ای مثل: صفحه و نوار از این هنرمندان عزیز که بعضی‌هاشان خوشبختانه هنوز میان ما هستند و بعضی دیگرشان متأسفانه رخت به سرای باقی کشیده‌اند نداریم، ولی اگر در همین مختصر مدرک باقیمانده جستجو کنیم درمی‌یابیم که پایه و اساس بسیاری از خصوصیات تکنوازیهای امروز به خصوص روی ویولن بستگی به اینها داشته یعنی ابوالحسن خان صبا که خود صاحب شیوه و مکتبی خاص بود، شاگردانی تربیت کرد مثل: مهدی خالدی، علی تجویدی و همایون خرم.

حبیب‌اللّه بدیعی از جمله‌ی تکنوازانی است که بسیاری از خصوصیاتی را که گفتیم یکجا دارد، وی شاگرد ابوالحسن خان صبا بوده و علاوه بر این با اکثریت قریب به اتفاق تکنوازان خوبمان هم حشر و نشر مداوم داشته و دارد، به این ترتیب حبیب‌اللّه بدیعی به یک طریق تجربی با تحول تکنیک ویولن در موسیقی ایرانی و بعد با شیوه‌های گوناگون نوازندگی آشنا شده گذشته از همه‌ی اینها: حبیب‌اللّه بدیعی مثل جمعی دیگر از تکنوازان برجسته‌ها در مایه‌ها و گوشه‌های گوناگون موسیقی ملی دست به یک نوع بسط و گسترش زده چرا که می‌دانیم موسیقی ایران با همه‌ی عظمتش و با همه‌ی وسعتی که دارد معذالک الگویی است برای آنهایی که واقعاً روحیه یا حس بداهه‌سرایی دارند، گفتیم برای آنها که دارند چه تجربه ثابت کرده بداهه‌سرایی کار هر کسی نیست به این معنا که یک تکنواز بداهه‌سرا علاوه بر تکنیکی بزرگ احتیاج به دانشی وسیع و محفوظاتی بسیار دارد وگرنه بداهه‌سرایی به نوعی به تکرار مکررات می‌رسد که خودبه‌خود قابل شنیدن نیست».

حبیب‌اللّه بدیعی جهت شناساندن موسیقی سنتی و اصیل ایران، مسافرتهای متعددی به کشورهای: افغانستان، آلمان، آمریکا، بلژیک، انگلستان نموده که هنرمندانی نظیر: جهانگیر ملک، فرهنگ شریف، مجید نجاحی، محمودی خوانساری، جمال وفایی و کورس

فرهنگ زاده با وی همکاری داشته‌اند. حبیب‌اللَّه بـدیعی، برای کمک به مؤسـسات خیریه ماننـد بیمارسـتانهای مسـلولین، معلولین و اماکن فرهنگی کنسرتهای فراوانی برپا نمود. وی علاوه بر تکنوازی، آهنگهای بسیاری ساخت که اکثر آنها از آثار خوب و با ارزش موسـیقی اصـیل ایران می‌باشـد و با اقبال روبرو شدند و حدود یکصد و پنجاه آهنگ ساخت که خودش میان آنها از: «کعبه‌ی دلها»، «فریـاد از این دل»، «افسـانه عشـق»، «دل بی گنـاه»، «الهی بمـونی»، «افسـانه زنـدگی»، «جـاودانه»، «رفته بـودم»، «افسـانه کمـتر»، «شـعله سرکش»، «در آتشم»، «مهربان شو»، «سنگ صبور»، «زندگی من» را بیشتر از همه می‌پسندد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

بدیعی، رحمت‌اللَّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رحمت‌اللَّه بدیعی که از لحاظ نام خانوادگی‌اش، با زنده‌یاد حبیب‌اللَّه بدیعی فقط تشابه اسمی دارد، به سال ۱۳۱۵ در شهر کاشان پا به جهان هستی گذارد و بیش از ده سال از عمرش نگذشـته بود که جهت کسب علم موسـیقی و برای تحصیل در این رشته به تهران آمد و در هنرستان عالی موسیقی نام‌نویسی کرد و دوره ابتدایی و متوسطه را در هنرستان به پایان رساند.

رحمت‌اللَّه بدیعی در هنرسـتان عالی موسـیقی از دو جهت بخت یار او بود از یکسو اسـتعداد خدادادی و شگرف او و از سوی دیگر اسـتادان شریف و زحمتکشی چون: حشمت سنجری، روبیك گریگوریان و روبن صفاریان از وی چنان هنرمندی ساختند که به قول معروف یك شبه ره صد ساله پیمود.

رحمت‌اللَّه بدیعی، ضـمن تحصـیل و فراگیری موسـیقی کلاسـیك، نزد اسـتاد بزرگوار موسیقی ایران، زنده‌یاد ابوالحسن صبا رفت و مـدت پنـج سال از مکتب او نیز بهره‌ور گردیـد و خود تا مرحله‌ی اسـتادی پیش رفت. رحمت‌اللَّه بدیعی چنان تحت تأثیر نوازندگی اسـتاد صـبا قرار گرفت که بنـا به عقیـده‌ی بسیاری از موسـیقیدانان ایرانی قطعـات مرحوم صـبا را هیچکس به شـیرینی و لطافت وی نمی‌توانـد بنوازد و از جهت تکنیك در میان ویولنیست‌های ایرانی کم‌نظیر می‌باشد و به صـبا کوچولو! معروف بود، ولی وی پس از مدتی به نواختن کمانچه روی آورد و در نواختن این ساز اصیل ایرانی نیز تبحری خاص یافت.

رحمت‌اللَّه بدیعی مدت‌ها در ارکسترهای شماره یك و دو اداره کل هنرهای زیبا شرکت و نیز با ارکستر «گلها»، همکاری می‌کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

براتی، عبدالعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالعلی براتی

محل تولد : مسجد سلیمان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۶۰ وارده حوزه شدم حدود ۱۲ سال در دروس خارج حوزه شرکت نمودم. نزدیک به ۱۵ سال در مراکز و مؤسسات پژوهشی و فرهنگی به فعالیتهای پژوهشی مشغول بوده ام از جمله آنها پژوهشکده باقرالعلوم(ع) . تاکنون حدود سی مقاله تالیف کرده ام و بیش از یکصد کتاب، مقاله و پایان نامه را نقد، بررسی و ارزیابی کرده ام. در حوزه اطلاع رسانی به ویژه کتابشناسی سالها تجربه علمی و عملی دارم که محصول آن در تولید نرم افزار کتابشناسی هادی با کمک دیگر دوستان و همکاران فنی امروز در دسترس بسیاری از مراکز پژوهش و پژوهشگران و حوزه و دانشگاه است. این نرم افزار اندیشه ای جدید در حوزه فهرست نویسی و مأخذ شناسی در حوزه علوم اسلامی و علوم انسانی را عرضه می کند.

مشاوره و راهنمایی غیر رسمی به طلب، داشنجویان و محققان و نویسندگان در تدوین به ویژه رساله و مقاله از فعالیتهای مهم اینجانب بوده است و هم اکنون بسیاری از پایان نامه ها حوزه های علمیه خواهران توسط اینجانب مأخذ شناسی می شود.بارها شیوه کتابداری و کتابشناسی مرسوم را به نقد کشیده ام و آن را بویژه در حوزه علوم اسلامی ناکافی می دانم.در مباحث علوم اسلامی و سیاسی به تدریس در آموزش و پرورش (معلمین)، دبیرستنها و دانشگاه نیز چندین سال هست مشغول بوده ام.

برادران، منصور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منصور برادران، از دیگر هنرمندانی است که در خانواده‌ای اهل هنر و موسیقی دیده به جهان باز کرد. پدر و بخصوص پدربزرگش مرحوم ابوالقاسم برادران سازهای تار و سه‌تار را به خوبی می‌نواختند و دائی او با نواختن ویولن آشنایی کامل داشت.

منصور برادارن به سال ۱۳۰۹ شمسی در تهران خیابان ری در چنین خانواده‌ای آشنا به موسیقی متولد و رشد کرد، هنوز خیلی جوان بود که بنا به علاقه‌ای که به موسیقی به واسطه محیط مساعد خانوادگی در وی به وجود آمده بود، توسط دائی خود به کلاس هنرمندی به نام غلامحسین نیکرو که کلاس او در بازارچه نایب‌السلطنه قرار داشت رفت و شروع به فراگیری نواختن ویولن کرد و آموخته‌های خود را در کلاس نزد دائی خویش تمرین می‌کرد.

پس از چندی، وی نزد هنرمندی دیگری به نام سید گلستانه که شاگردان را به طور خصوصی درس می‌داد و از دوستان دائی وی بود رفت و به طلبگی خود در راه موسیقی ادامه داد.

هوش و استعداد برادران، وی را خیلی زود به محافل هنری و سرشناسان و بزرگان آن دوران کشاند و موجب آشنایی وی با هنرمندانی مثل: مهدی خالدی، ناصر زرآبادی، مهندس همایون‌خرم، پرویز یاحقی، اسداللّه ملک و... شد و جهت شرکت در برنامه‌های رادیو از وی دعوت شد و در ارکسترهای مرحوم مهدی خالدی، شما و رادیو، پرویز یاحقی، ابراهیم سلمکی همراه قاسم جبلی و غیره شرکت کرد.

منصور برادران، با خوانندگانی مثل: امین‌اللّه رشیدی، احمد ابراهیمی، محمود نخست و قاسم جبلی دوستی دیرینه دارد و با زنده‌یاد محمود کریمی هر روز صبح‌های سپیده‌دم به اطراف تهران می‌رفتند و مرحوم کریمی به تمرین آواز می‌پرداخت و سرما و یخبندان و گرما و عرق‌ریزان هم در تمرین این استاد فقید تأثیر نداشت و این کوشش‌ها و ممارست‌ها است که هنرمندی محمود کریمی

می‌شود، روانش شاد.

منصور برادران، دارای همسـر و صاحب دو فرزنـد بـه نام‌های: مهرداد و مژگـان می‌باشـد، مژگـان برادران از هنرجویـان هنرسـتان موسیقی ایران و از شاگردان خوب خانم ارفع اطرائی است که خود به تعلیم موسیقی اشتغال دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

براری گاوزنی، عبدالحق

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالحق براری گاوزنی

محل تولد : رود بست

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ۱۳۵۶ در عهد طاغوت دیپلم علوم تجربی (طبیعی آن زمان) را دریافت کردم (از شهرسـتان بابلسر). با اینکه در کنکور دانشگاه آن زمان شـرکت کرده بودم اما شوق تحصـیل حوزوی و دانسـتن زبان عربی مرا به مـدرسه علمیه فریدونکنار که تازه به دست حجهٔ السـلام محمودیان نماینـده آیت الله العظمی گلپایگانی در فریـدونکنار (مسـجد صاحب الزمان) دائر شده بود، وارد شدم و به تدریج صدای انقلاب از قم و تهران و... به مازندران هم رسیده بود که البته با حال و هوایی که داشتیم در اولین اعتراضات مردم قم خود را به قم و تهران می کشاندیم و درس و بحث‌ها تحت الشعاع فعالیت انقلاب قرار گرفته بود و بارها تهدید و تحت تعقیب بودم بالاخره بـا پیروزی انقلاـب اسـلامی به حوزه مشـهد جهت تقویت ادبیـات رفته بودم و در درس حجت هاشـمی ادیب معروف شـرکت کرده بودم. سیوطی را گذراندم. شوق حوزه قم مرا به قم کشانده بود آغاز جنگ آغاز حال و هوایی دیگر بود و چند سال جنگ به خاطر ارتباط با گردان یا رسول فریدونکنار و حاج حسـین بصیر که تا جانشینی لشکر ۲۵ کربلا پیش رفته بود و در کربلای ۱۰ در قله‌های مائوت عراق به شـهادت رسـیده بود به خاطر ارتباط دامادی و برادرخانمی با ایشان و همراهی با مجاهدان شمال روزگار جنگ را با اهل جنگ محشور بودیم و البته درس و بحثم را در مدرسه گلپایگانی صفائیه می گذراندم.

یکی از خاطراتم اینکه هرگز بحث خبر واحد را از اصول فقه و معالم تا کفایه استاد ندیده بودم و همه‌اش در این قسمت از بحث در جبهه‌هـا بودم! دوارن جنـگ تمـام شـد و با دوسـتان زمان جنگ حاج آقا داود صـمدی آملی و حاج آقا مسـرور قائم شـهری که هم مباحثه‌هـای اینجـانب بودنـد به درس و بحث مشغول بودیم بعـد از اتمـام لمعتین از مـدرسه گلپایگانی(ره) برای دروس بعـدی وارد حوزه (بیرون از مـدرسه) شـدیم. رسائل را خدمت آیت الله اعتمادی و قسـمتی از لمعه را هم با وجدانی فخر گذراندم و در ضـمن با نوار دروس فلسـفه (بدایـهٔ و نهایه را) با مباحثه دوسـتان گذرانـدم. کفایه را با اساتیدی چند از آیت الله صالحی مازندرانی و احمدی یزدی و آیت الله راستی پیش بردیم و در درس خـارج اصول آیت الله فاضـل لنکرانی حفظه الله شـرکت کردیم (حـدود ۶ سال) و با درس فقه آیت الله جوادی بحث اجـاره در مـدرسه سـعادت و حـدود و تعزیرات از آیت الله مرحوم شـیخ جواد تـبریزی(ره) اسـتفاده کردیم.روزها ساعت ۱۱ حدود ۵ سـال با تفسـیر آیت الله جوادی آملی در مسـجد اعظم همراه بودیم و با آغاز درس مصـباح الانس

ابن فناری از آیت الله حسن زاده آملی خواستیم تا ما را به حضور بپذیرد نامبرده امتناع کرد، فرموده بودند چون پایینی‌ها را نخواندید نمی‌شود (تمهید القواعد ـ فصوص الحکم و...) اما اصرار کردیم تا اجازه استفاده از نوارهای فصوص را مرحمت کردند و همراه با استفاده از درس فصوص به شکل نوار از درس مصباح الانس ایشان استفاده می‌کردیم ـ حال و هوای عجیبی و شوق زیادی را در این دوران نشان می‌دادیم.

متأسفانه درس مصباح الانس به دلیلی که اینجا مطرح نمی‌کنم تعطیل شد و مایه تاسف ما شد.سه جلد اول اسفار را با آیت الله حسن زاده آملی گذراندیم با اینکه جلد اول را با آیت الله جوادی آملی سر کرده بودیم.سال ۷۲ در کنکور سراسری شرکت کردم و در رشته فلسفه غرب در دانشگاه شهید بهشتی تهران قبول شدم، دوره کارشناسی فلسفه غرب در دانشگاه موجب ضعف ارتباط لازم با حوزه تلقی می‌شد و بالاخره سال ۷۶ کارشناسی را تمام نمودم.در طول این سالها به اندازه یک نماینده پر حرارت مجلس برای مردم زادگاهم چه تلاش‌ها و عمران و آبادی‌ها که نکردم در طول سال تحصیلی علاوه بر تبلیغ در حوزه شهر بابلسر و فریدونکنار زادگاهم (که بین این دو شهر بوده است (رودبست)) چه وقت‌ها و سفرها که هزینه نکردم و ناله اهل خانه به آسمان بلند بود و با توجیه اینکه امروز وقت این کارها هم هست از درس و بحث گاه می‌زدم و چه کارها که نکرده بودم.بحمدالله از احداث مدرسه ابتدایی تا راهنمایی و ساختن مسجدی باشکوه در حدود هزار متر مربع (با بالکس) و به شکل جمکرانی و احداث آسفالت در حدود ۳ کیلومتر در زادگاه خود و تلاش برای آوردن تلفن و آب آشامیدنی و بسیار کارهای عمرانی و محلی دیگر که همین‌ها مرا مدت‌ها معطل خود کرده بود مشغول بودم.با سخنرانی‌های زمان جنگ و بعد از جنگ از مسجد تا میدان شهر فریادگر دفاع از امام و انقلاب اسلامی بودم و بحمدالله با همان روحیه همچنان در سنگرم (الحمدالله الذی هدانا...)

در سال ۱۳۸۰ در کارشناسی ارشد فلسفه غرب در دانشگاه تهران مرکز قبول شدم و مقارن این قبولی همراه با حاج آقا دهقان وارد کار در دفتر نهاد رهبری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) همراه با تدریس دروس معارف مشغول شدم قبل از دانشگاه بین‌المللی امام(ره) در دانشگاه علوم پزشکی ارتش در تهران به تدریس دروس معارف و اخلاق پزشکی و ریشه‌های انقلاب اسلامی می‌پرداختم.الان بیش از ده سال است که به تدریس دروس معارف مشغولم و همچنان در دفتر نهاد رهبری دانشگاه بین‌المللی در خدمت فعالیت‌های همراه با آمال رهبری می‌باشم.

برازش، علیرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهندس علیرضا برازش در سال ۱۳۳۴ ش در شهر تهران به دنیا آمد.ایشان دارای مدرک کارشناسی ارشد رشتهٔ «علوم قرآنی و حدیث» از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران می باشد. کتاب" المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی " تالیف علیرضا برازش ، در دوره هفتم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال برگزیده شد.گروه : علوم انسانیرشته : علوم قرآنیتحصیلات رسمی و حرفه ای : علیرضا برازش پس از طی دورهٔ ابتدائی و متوسطه به دانشگاه علم و صنعت راه یافت و موفق به اخذ درجهٔ مهندسی صنایع (تولید صنعتی) گردید و پس از آن مدرک فوق‌لیسانس را در رشتهٔ «علوم قرآنی و حدیث» از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران دریافت کرد.جوائز و نشانها : کتاب" المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی " تالیف علیرضا برازش ، در دوره هفتم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال برگزیده شد.

آثار : المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی ویژگی اثر : تالیف–این کتاب در دوره هفتم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران ،از طرف وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی و برگزیده شده است–آشنایی با کتاب: «المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی» این کتاب از بهترین معاجم لفظی است که برای کتب حدیث تدوین شده است. مؤلف سخت کوش با مبنا قرار دادن متن معتبری از اصول کافی و با اتکاء بر موازین فهرست‌نگاری موج بات سهولت و سرعت دستیابی محققین را به تمامی کلمات مهم (اسامی و افعال) با توجه به ریشهٔ آنها فراهم کرده و نیز با ارائهٔ یک جدول تطبیقی، محل هر باب را در مهمترین شرحها، تصحیحها و ترجمه‌های اصول کافی به دست داده است ۲ قرآن صاعد مجمع‌الانوار

بربطی، محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، موسیقیدان و نوازنده. چنانکه از شهرتش پیداست نوازنده‌ی بربط بوده است. وی از موسیقیدانان درجه‌ی اول عصر غزنوی و از ندیمان مجلس سلطان مسعود غزنوی و از نوازندگان دربار او بوده است. محمد بربطی از اساتید زمان خود بود و در نواختن بربط مهارتی تمام داشت. بیهقی می‌گوید: «محمد بربطی سخت خوش استادی بود».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۱۶۳/۱).

بردسیری کرمانی، شمس‌الدین محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هفتم ق)، شاعر، عارف. نسب وی به محمد بن طغان کرمانی می‌رسد. در هرات در خانقاه سلطان منصب شیخی داشته و به ارشاد سالکان مشهور بوده است. مثنوی «مصباح الارواح» را که جامی به اشتباه به اوحدالدین کرمانی نسبت داده از اوست. این کتاب به همت استاد فقید بدیع‌الزمان فروزانفر چاپ شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۴۵)، الذریعه (۹۸۲ –۹۸۱ /۹)، ریاض العارفین (۹۸)، ستارگان کرمان (۳۴۵ –۲۴۴)، فرهنگ سخنوران (۵۱۴)، کشف الظنون (۱۷۰۵)، لباب الالباب (۲۸۱ –۲۷۹ /۱)، مصباح الارواح (مقدمه ۵ و ۶)، نفحات الانس (۹۱۵)، هفت اقلیم (۲۶۸ –۲۶۷ /۱).

بردعی، فاطمه

قرن:۸

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(بردع از بخش‌های آذربایجان، اران)، پیش از قرن نهم هجری، از زنان عارف. به نوشته عبدالرحمان جامی وی از گویندگان شطح بود. برخی از مشایخ عرفا از وی راجع به این حدیث نبوی سؤال کردند: انا جلیس من ذکرنی (من هم‌نشین کسی هستم که مرا به یاد آورد). فاطمه ساعتی با سؤال‌کننده گفتگو کرد پس گفت: ذکر اینست که با وجود دوام ذکر تو، حق- سبحانه- را ملاحظه نمایی که مذکور، که حق- سبحانه- است، ذاکر توست و چون این ملاحظه نمودی و بر این ایستادی ذکر تو در ذکر حق- سبحانه- فانی گردد، یعنی نسبت ذکر از تو منقطع گردد و آنچه اندیشه کرده بودی که حق- سبحانه- ذاکر توست باقی ماند بر وجهی که جمیع امور متقابله از زمان و مکان... مرتفع گردد. چون حق را ذاکر یابد، ذاکریت وی در مظهر خود خواهد یافت، پس حقیقت هم‌نشینی اینجا ظاهر گردد.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: نفحات‌الانس، ۶۲۲ -۶۲۱.

برزش آبادی طوسی عماد الدین، فضل الله بن علاء الدین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(مقتول ۹۱۴ ق)، صوفی. وی از بزرگان صوفیه در عهد خود بوده و از خلفای حاج شیخ محمد خبوشانی و از مشایخ سلسله نوربخشی به شمار می‌رفته و به دو واسطه به سید محمد نوربخشی می‌رسیده است. عمادالدین در فتنه ازبکان در مشهد به قتل رسید. از جمله آثارش: شرح بر «لوایح» جامی در تصوف؛ اشعاری هم داشته.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۸۲ / ۱۰)، مجالس المؤمنین (۱۶۱ -۱۵۸ / ۲).

برزش‌آبادی مشهدی، شهاب‌الدین، عبدالله

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به عبدالله. از مشایخ تصوف و از مریدان خواجه اسحاق ختلانی و از پیشوایان سلسله‌ی ذهبی بود، رشیدالدین محمد بیدآوازی خلیفه و جانشین وی بود. او غزل را نیکو می‌سروده است. از جمله‌ی آثار وی «رساله‌ی کمالیه» است که آن را در سال ۸۲۷ ق تألیف کرده و اشعار علاءالدوله سمنانی را در آن آورده است. «دیوان» شعری نیز از وی باقی مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۰)، الذریعه (۱۳۸/۱۸، ۷۳۳/۹).

برغانی قزوینی، محمد صالح

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۸۳ –۱۲۷۰ ق)، فقیه اصولی و مفسر. وی برادر شهید ثالث بود. در برغان کرج به دنیا آمد. مقدمات علم و ادب را نزد پدرش در برغان خواند و «قرآن» و «نهج‌البلاغه» را از حفظ کرد و سپس به قزوین رفت. فقه و اصول را نزد علمای قزوین و علوم عقلی را نزد آخوند ملا آقا محمد بیدآبادی فراگرفت. آنگاه به عتبات عراق رفت و در کربلا به حوزه‌ی درس علامه وحید بهبهانی پیوست. بعد از مدتی به زادگاهش بازگشت و از محضر پدر استفاده بیشتر برد. سپس به قم رفت و از حوزه‌ی درس میرزای قمی بهره‌مند شد و پس از آن به اصفهان سفر کرد و در محضر ملاعلی نوری علوم عقلی را تکمیل کرد و بعد در مشهد از حوزه‌ی درس شهید میرزا مهدی خراسانی استفاده برد. وی مجددا به سوی عراق رهسپار شد و در نجف از شیخ جعفر کاشف الغطاء و در کربلا از سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، بهره‌ها گرفت و به درجه اجتهاد رسید. در حدود سال ۱۲۲۰ ق به ایران بازگشت و در تهران سکنی گزید و عهده‌دار کرسی تدریس و فتوا شد و طلاب علوم دینی گرد او جمع شدند. خاندان برغانی با جریان شیخیه و بابیه برخوردی جدی داشتند. وی در کربلا ـ در حال دعا در بالای سر مبارک حضرت سیدالشهدا (ع) از دنیا رفت. از برغانی حدود سیصد کتاب و رساله و حاشیه باقی مانده است که از آن جمله: تفسیر «معدن الانوار و مشکاة الاسرار»، در یک مجلد؛ تفسیر «مفتاح الجنان»، در هشت مجلد؛ تفسیر «بحر العرفان و معدن الایمان»، در هفده مجلد؛ تفسیر «کنز العرفان»؛ «غنیمهٔ المعاد فی شرح الارشاد»، در چهارده مجلد، در فقه؛ «مسالک»؛ «اعمال السنهٔ»، به فارسی؛ «الدرهٔ الثمینهٔ»، در مواعظ؛ «منبع البکاء»، به عربی، مقتل؛ «معدن البکاء»، به فارسی، مقتل.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۴/۷)، اعیان الشیعه (۳۶۹/۹)، ایضاح المکنون (۱۴۸/۲ –۳۰۴/۱)، الذریعه (۳۲۵، ۲۲۰ /۲۱، ۱۵۹ /۱۸، ۷۱ /۱۶، ۷۷ /۱۳، ۹۶ –۹۵ /۸، ۴۲ –۴۱ /۳، ۲۴۵ /۲)، روضات الجنات (۳۸۷ –۳۸۶ /۴)، ریحانه (۲۴۸/۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶۶۱ –۶۶۰ /۱۳)، الکنی و الالقاب (۶۴/۳)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۶۲/۶)، المآثر و الآثار (۱۸۳، ۱۴۴)، معجم المؤلفین (۸۶/۱۰)، مینودر (۸۴۵/۲).

برغانی قزوینی، محمد علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۱۷۵– ح ۱۲۶۹ ق)، عالم دینی، فقیه و عارف. معروف به حاج ملا علی برغانی. در برغان کرج به دنیا آمد و نزد پدر مقدمات علوم را آموخت و «قرآن» و «نهج‌البلاغه» را حفظ کرد. سپس به قزوین رفت و سطوح را نزد دو برادر بزرگتر خود، شهید ثالث و ملا محمد صالح برغانی، تلمذ کرد. آن گاه به اصفهان رفت و فلسفه را از ملا علی نوری اخذ کرد. سپس به عتبات عراق رفت و در کربلا مقیم شد و محضر علامه وحید بهبهانی را درک کرد و بعد از آن در نجف نزد سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و شیخ جعفر کاشف الغطاء مدارج عالی را پیمود و به درجه اجتهاد نایل شد. آن گاه به ایران بازگشت و در تهران مسکن گزید. و یکی از

عالمان نام‌آور عهـد قاجاری شـد. بر اثر مخالفت با فتحعلی شاه به عراق تبعید شد و در کاظمین اقامت کرد و از خواص میرزا محمد اخباری شد. پس از قتل استادش به کربلا رفت و با شیخ احمد احسایی برخورد کرد و تحت تأثیر افکار او قرار گرفت و سالها ملازم وی شـد، و از وی نیز اجـازه دریـافت کرد. وی سالهـا در کربلاـ و نجـف و کرمانشـاه و قزوین به تـدریس و فتوا اشـتغال داشت. وی بنیانگذار مکتب جدیدی بین شیخیه و متشرعه می‌باشد.

از مشـهورترین شاگردان وی در عرفان و اخلاق ملا حسـینقلی همدانی بود. مصنفات بسیاری در تفسیر و عرفان و فقه و حدیث از او باقی است که از آن جمله: «الاعتقادات»؛ «تـذکرهٔ العارفین»؛ «حیاهٔ الایمان فی العرفان»؛ «رموزات العارفین»؛ «ریاض الاحزان» که جلد پنجم آن به نام «جنهٔ النعیم» و جلد هشـتم آن به نام «جنهٔ الرضوان» است؛ «الصـراط المسـتقیم»؛ «ضوابط الاصول»؛ «غنائم العارفین فی تفسـیر القرآن المبین»؛ «فردوس العارفین فی بیان اسـرار آل طاها و یاسین»؛ «لسان العارفین»؛ «مشکاهٔ العارفین فی معرفهٔ اصول الدین»؛ «معراج العارفین»؛ «هموم العارفین و اکسیر الصادقین»؛ «مجمع الرسائل»، در شرح «المختصر النافع» محقق حلی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :الـذریعه (۲۴۴ /۲۵، ۲۳۲- ۲۳۱، ۵۸ /۲۱، ۳۰۷- ۳۰۶ /۱۸، ۱۶۶، ۶۴ /۱۶، ۳۱۷، ۲۵۳ /۱۱، ۱۱۷ /۷)، ریحانه (۲۴۸/۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۶۲/۶)، المآثر و الآثار (۱۴۴)، مستدرکات اعیان (۲۹۹/۲)، مکارم الآثار (۱۷۰۹- ۱۷۰۷ /۵).

برغانی قزوینی، موسی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موسـی برغانی قزوینی در سال ۱۲۵۹ ، در قزوین به دنیا آمـد. وی علوم اسـلامی را نزد علمای زمان خود و همچنین بزرگان خانواده اش فراگرفت. روش تفسیری برغـانی قزوینی ، کلامی و روایی است که با ذکر آیه به بیان روایات و احادیث وارد شـده در پیرامون آن می پردازد و سپس نظرات و آراء مفسران پیشین و پدرش ملا صالح را متذکر شده به نقد و بررسی آنها می پردازد.گروه : علوم انسانیرشـته : الهیات و معارف اسـلامیوالدین و انساب : موسـی برغانی قزوینی صالحی فرزند ملا صالح برغانی قزوینی (م۱۲۹۸ق) از علمای قرن سـیزدهم هجری در دوران سـلاطین قاجار بوده است.اوضاع اجتماعی و شـرایط زندگی : شـیخ موسـی برغانی قزوینی از خانواده علم و دانشـی است که هر کـدام از آن خانواده به نوبه خود با تـدریس ، تبلیغ و تالیف در زمینه های قرآنی و علوم اسـلامی خدمتی در خور تحسـین به جامعه علمی نموده و یادگارانی از خود برجای گذاشـته است.تحصیلات رسمی و حرفه ای : شیخ موسی برغـانی قزوینی ، علوم اسـلامی را نزد علمـای زمـان خود و همچنین بزرگـان خـانواده اش فراگرفت.آرا و گرایشـهای خاص : روش تفسـیری موسـی برغانی قزوینی ، کلامی و روایی است که با ذکر آیه به بیان روایات و احادیث وارد شده در پیرامون آن می پردازد و سـپس نظرات و آراء مفسـران پیشـین و پـدرش ملا صالـح را متـذکر شده به نقد و بررسـی آنها می پردازد.آثار : اسـرارالتنزیل فی تفسـیر القرآن ویژگی اثر : این کتاب تفسـیری است به زبان عربی و در دو جلد تالیف شده است. نسـخه اصـلی این تفسـیر نزد میرزا حسن صالحی در قزوین موجود است.

منابع زندگینامه :قرآن پژوهان قزوین ، مولف: سیدمحمدعلی ایازی ، تهران: موسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران ، ۱۳۸۰ ، ص ۱۰۴

برقانی خوارزمی، ابوبکر احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۲۵ -۳۳۶ ق)، فقیه، محدث، قرآن‌پژوه، نحوی. معروف به حافظ کبیر. از اهالی خوارزم بود که در بغداد سکنی گزید. در خوارزم ابوالعباس حیری نیشابوری و در هرات از ابوالفضل بن خمیرویه و در جرجان از ابوبکر اسماعیلی و در بغداد از ابوعلی صواف و محمد بن جعفر بندار و در نیشابور از ابوعمرو بن حمدان و ابواحمد حاکم و در دمشق از ابوبکر بن ابی‌الحدید و در مصر از حافظ عبدالغنی حدیث شنید. ابو عبدالله صوری و ابوبکر بیهقی و ابوبکر خطیب بغدادی و ابواسحاق شیرازی و ابوطاهر احمد کرجی و بسیاری دیگر از شاگردان وی بودند. خطیب بغدادی او را ثقه، پرهیزکار و دانای فقه و حدیث توصیف کرده است. ابوبکر تا زمان مرگ خویش از تألیف و تصنیف باز نایستاد. او در بغداد درگذشت. از آثار وی «مسند» ی است که جامع تمامی احادیث «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم است. او احادیث سفیان ثوری و شعبه و ایوب و دیگران را نیز جمع‌آوری کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۰۵/۱)، تاریخ بغداد (۳۷۶ -۳۷۳ /۴)، ریحانه (۲۴۹ -۲۴۸ /۱)، سیر النبلاء (۴۶۸ -۴۶۴ /۱۷)، کشف الظنون (۱۶۸۲)، لکنی و الالقاب (۷۸/۲)، معجم المؤلفین (۷۴/۲)، الوافی بالوفیات (۳۳۱/۷)، هدیهٔ العارفین (۷۴/۱).

برقعی، علی‌اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید علی اکبر بن السید الجلیل السید رضی برقعی از علماء فضلاء و نویسندگان ادباء معاصر تهران است. وی در شب یازدهم ماه مبارک رمضان سال یکهزار و سیصد و هفده قمری ه در شهرستان دینی و دارالعلم والایمان قم دیده بجهان گشوده و در مکتب قدیم الفباء را آموخته سپس به ترکیب کلمات فارسی که ترکیبی از زبان فارسی و عربی بود چنانکه هم هست پرداخته و از آن پس به فراگرفتن علوم ادبیه و فقه و اصول و منطق و کلام و فلسفه و هیئت همت گماشته و از علوم جدید که در ایران تازه پا می‌نهاد طرفی بسته است.

اساتید معظم له در رشته‌های مختلف غیر از اساتید علوم ادبی بدین نامها می‌باشند.

۱- عالم جلیل و فقیه نبیه آیت‌اللّٰه حاج میرزا محمد معروف به ارباب که علاوه بر معلومات عقلی و نقلی محضری دوست داشتنی و بیانی دلنشین داشت.

۲- عالم اصولی خبیر آقای شیخ ابوالقاسم معروف بصغیر

۳- عالم بسیار مدقق و متفکر آقای آقا شیخ ابوالقاسم کبیر

۴- فاضل فکور که هم ادیب بود و هم فقیه آقای شیخ حسن فاضل

۵- فقیه متبحر و اصولی محقق آیت‌اللّٰه حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (موسس حوزه علمیه قم) که ۱۵ سال در حلقات درس ایشان شرکت نموده و استفاده کرده است.

۶- آیهٔ‌اللّٰه حاج میرزا حسین نائینی که حقیقتا احاطه عجیبی به چندین علم داشت.

۷- آیت‌اللّٰه العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی (البته از این دو بزرگوار فقط در موقع توقفشان در قم که بعنوان تبعید بسر می‌بردند استفاده نموده است)

۸- در منطق و فلسفه و هیئت استاد یگانه و حکیم فرزانه آقا میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی.

مشایخ اجازات ایشان چهار نفرند.

۱- مرحوم آیت‌اللّٰه حاج میرزا محمد ارباب که در سال ۱۳۳۷ قمری مرقوم داشته‌اند.

۲- مرحوم ثقهٔ‌الاسلام محدث جلیل حاج شیخ عباس قمی در سال ۱۳۴۲ قمری نوشته‌اند.

۳- مرحوم آیهٔ‌اللّٰه آقا میرزا محمد تهرانی سامرائی در سال ۱۳۵۲ قمری نوشته‌اند.

۴- مرحوم علامه تهرانی آقا شیخ محسن معروف به آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه که در تاریخ مزبور مرقوم داشته‌اند.

آثار و تألیفات ارزنده‌ی ایشان که بطبع رسیده است باین شرح است:

۱- راهنمای دانشوران در ضبط و تقیید نامها و نسبتها در سه مجلد.

۲- کاخ دلاویز در تاریخ شریف رضی.

۳- کانون احساسات در رستاخیز شگفت‌انگیز امام حسین علیه‌السلام.

۴- مهر تابان در سیرت مولای متقیان امیر مؤمنان علیه‌السلام

۵- جلوه حق

۶- تذکره مبتکران در بنیان گذاران علوم و فنون.

۷- بامداد روشن در اسرار صلح امام حسن.

۸- راهنمای دینداران پیرامون چندین بحث جالب دینی.

۹- درج گهر در متن سخنان کوتاه پیغمبر و ترجمه فارسی آن.

۱۰- راهنمای قم در تاریخ قم و تاریخ اماکن مقدسه.

۱۱- چرا از مرگ بترسم، پیرامون واقعیت مرگ و اثبات روح

۱۲- ترجمه کتاب الشیعه و فنون الاسلام تألیف علامه سید حسن صدر. بنام شیعه یا بنیان‌گذاران فنون و علوم اسلام.

۱۳- مقالات بسیار در موضوع‌های مختلف.

و اما آنچه را که تاکنون بطبع نرسیده است بسیار و از آنها کتب زیر است:

۱- هدایا العقول فی الحکم المأثوره عن العتره و الرسول. این کتاب را بفارسی ترجمه نموده بنام گنجینه‌ی حکمت.

۲- کتاب الروض المنی در دو مجلد فی الحکمه و الادب.

۳- کتاب السراج الوهاج فی اسرار المعراج بعربی.

۴- رساله الناهیه عن الفحشاء در اسرار نماز بعربی

۵- رهبر دانشوران در شناخته شدگان بکنیه و لقب و ترجمه خطبه حضرت فاطمه علیهاالسلام و شرح آن و نام این کتاب جزو تالیفاتشان در پشت جلد کتاب کاخ دلاویز مذکور است.

(۱۳۶۶ -۱۲۷۸ ش)، فقیه، نویسنده و شاعر، متخلص به کاشف. در شهر قم متولد شد. وی نسبتش به موسی مبرقع، فرزند امام محمد تقی (ع)، می‌رسد. آموزش مقدماتی را در مکتب فراگرفت و از آن پس به تحصیل علوم عربی، دینی و ادبی پرداخت. از بزرگترین استادان وی در رشته‌های مختلف، می‌توان از حاج میرزا حسین نایینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی نام برد. برقعی نزد آقا میرزا علی اکبر حکمی یزدی منطق، فلسفه و هیئت را فراگرفت. آیت الله ارباب و محدث قمی و شیخ آقا بزرگ تهرانی از مشایخ اجازه‌ی وی بودند. برقعی مشاور آیت الله حایری در برخی از مسائل حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود. او در سال ۱۳۱۳ ش یک دبستان و در سال ۱۳۱۵ ش یک دبیرستان در قم بنا کرد. وی به منظور شرکت در کنگره‌ی جهانی صلح به پاریس و

وین دعوت شد و در آنجا سخنرانی کرد که پس از بازگشت به ایران، به شیراز و بعد به یزد تبعید شد. از اشعار وی تنها دو هزار بیت باقی مانده است. از آثار او می‌توان از «راهنمای دانشوران» در سه مجلد؛ «جلوه‌ی حق» و «مهر تابان»، در سیرت امیرالمؤمنین (ع)؛ «کاخ دلاویز»، در تاریخ شریف رضی؛ «تذکره‌ی مبتکران»؛ «درج گهر»، در سخنان سید بشر؛ «کانون احساسات»، پیرامون جنبش امام حسین (ع)؛ «بامداد روشن»، در اسرار صلح امام حسن (ع)؛ «چرا از مرگ بترسم»، پیرامون واقعیت مرگ؛ «هدایا العقول»؛ «تبصره‌ی معلمان»، در نحو؛ «السراج الوهاج»؛ «روض المنی فی المختار من قصار الکلمات امیرالمؤمنین (ع)»؛ «سیاست‌نامه حضرت علی (ع)»؛ «راهنمای قم»؛ «دیوان» شعر نام برد.[۱]

فقیه، محقق، شاعر.

تولد: ۱۲۷۸(۱۳۱۷ ق.)، قم.

وفات: ۱۳ مرداد ۱۳۶۶.

آیت‌الله سید علی‌اکبر برقعی قمی متخلص به «کاشف»، فرزند سید رضی، پس از تحصیلات علوم عقلی و نقلی نزد استادان، شروع به تدریس نمود. حوزه‌ی درسی به وجود آورد و به دانش‌پژوهی و دانش‌پروری پرداخت.

در بیست سالگی از مراجع زمان اجازه اجتهاد کسب کرد. اساتید او در ادب شیخ جعفر غفرانی و شیخ ابوالقاسم نحوی و در منقول آقایان محمد ارباب و حسن فاضل و شیخ ابوالقاسم ملا محمد کریم و در خارج از سطح آیات عظام حائری یزدی و حسن نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی و در مقدمات معقول محمد ارباب و در تحصیلات عالیه معقول شیخ علی‌اکبر حکمی یزدی بودند.

در سال ۱۳۱۳ یک دبستان و سال ۱۳۱۵ یک دبیرستان تأسیس کرد و هر دو را به نام سنایی موسوم ساخت. پس از ورود آیت‌الله العظمی حائری یزدی به قم و تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی، آیت‌الله برقعی یکی از مشاروان او بود و درباره مشکلات روحانیت و وضع تحصیلی طلاب با او تبادل نظر می‌کرد. آیت‌الله برقعی در زمان جنگ جهانی دوم یاور مردم بود و به تشکیل انجمن خیریه همت گماشت و از متمکنین تهران و قم کمک گرفت و در منطقه‌ای که سکونت داشت نانوایی ایجاد کرد. بدین طریق به بینوایان کمک و مساعدت می‌نمود.

در سال ۱۳۲۹ که در ایران جمعیت هواداران صلح به ریاست ملک‌الشعرای بهار تشکیل شد، از آیت‌الله برقعی خواستند که به جمعیت صلح در ایران کمک کند و او نیز اولین سخنرانی خود را در مسجد امام خمینی (ره) (شاه سابق) تهران تحت عنون «صلح و نیروی نگهبان آن» ایراد کرد. شعار «به عدل سوگند، صلح پیروز است» به واسطه ایشان رایج شد. به همین منظور به کنگره‌ی جهانی صلح دعوت شد که یک بار در پاریس و بار دیگر در وین تشکیل شد و به عنوان یک پیشوای روحانی مسلمان سخنرانی کرد. پس از مراجعت از سفر اروپا از قم به شیراز و بعد به یزد تبید شد و این تبعید مدت چهارده سال به طول کشید.

آیت‌الله برقعی به شعر و شاعری علاقمند بود و شعر هم می‌گفت. قسمتی از اشعار وی از بین رفته است و فقط حدود دو هزار بیت آن گردآوری شده است.

فهرست آثار ایشان به شرح زیر است: راهنمای دانشوران (سه جلد؛ ۱۳۲۹ –۱۳۲۸)؛ راهنمای قم (در تاریخ قم و آثار تاریخی آن؛ با مقدمه رسید یاسمی، ۱۳۱۷)؛ راهنمای دینداران (۱۳۲۴)؛ کانون احساسات (در واقعه کربلا)؛ کاخ دلاویز (یا تاریخ شریف رضی؛ ۱۳۸)؛ مهر تابان (در سیرت علی (ع)؛ ۱۳۱۷)؛ جلوه حق (در سیرت علی بن ابی‌طالب؛ ۱۳۱۹)؛ بامداد روشن (در اسرار واگذاری خلافت حضرت امام حسن (ع) به معاویه؛ ۱۳۲۰)؛ ترجمه شیعه یا پدیدآورندگان فنون اسلام (اثر سید حسن صدر؛ ۱۳۱۹)؛ تذکره مبتکران، درج گهر (در سخنان حضرت سید البشر؛ ۱۳۶۶ ق.)؛ چرا از مرگ بترسم (اثر ابن مسکویه، ترجمه لماذا اخاف الموت، قم، چاپ دوم، ۱۳۲۷)، راه نو در جهان‌شناسی؛ دررالکلم در کلمات قصار علی (ع)؛ سیاست‌نامه حضرت علی (ع).

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] سخنوران نامی معاصر (۲۹۳۱ -۲۹۲۴/ ۵)، فرهنگ سخنوران (۷۵۵)، الذریعه (۲۲۹/ ۱۷ ،۶۴/ ۱۰ ،۸۹۹/ ۹). گنجینه‌ی دانشمندان (۳۹۳ -۳۸۹/ ۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴۹۳ -۴۹۱/ ۴).

برکشلی، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مدرس، موسیقیدان.

تولد ۱۲۹۱، تهران.

درگذشت: ۱۹ دی ۱۳۶۶.

مهدی برکشلی تحصیلات ابتدایی را در دبستان توفیق و تحصیلات متوسطه را در دارالمعلمین مرکزی (سابق) و دبیرستان شرف در ۱۳۰۹ به پایان رسانید و تحصیلات دوره‌ی لیسانس فیزیک و شیمی را در دانشسرای عالی (سابق) که بعدا به دانشگاه تهران تغییر نام یافت در سال ۱۳۱۲ تمام کرد و از همان تاریخ به تدریس ادامه داد. مدت‌ها تدریس فیزیک و شیمی را در دوره‌های دوم متوسط دبیرستان‌های دارالفنون و ثروت را به عهده داشت. در آن سال‌ها فرصتی پیش آمد که در میان معلمینی که برای آشنایی با روش‌های جدید تعلیم و تربیت به خارج از کشور اعزام می‌شدند، به فرانسه برود. در پاریس علاوه بر مطالعات تعلیم و تربیت در مرکز بین‌المللی مطالعات تعلیم و تربیت در سور، در دانشگاه سربن هم نام‌نویسی کرد و موفق شد دکترای دولتی در علوم را از این دانشگاه بگیرد و بعد هم چند سالی در مرکز تحقیقات علمی فرانسه CNRS در رشته‌های تخصصی آکوستیک شامل آکوستیک ساختمانی، آکوستیک فیزیولوژیک و آکوستیک موسیقی به فعالیت پرداخت و با گرفتن دکترای تخصصی از دانشگاه اکس‌مارسی به ایران بازگشت. دکتر برکشلی همچنین دارای دیپلم عالی مدرسه‌ی عالی موسیقی در رشته‌ی موسیقی عملی بود.

به سبب ارتباط مستقیم رشته‌ی موسیقی و رشته‌ی فیزیک، به شناخت خصوصیات موسیقی سنتی ایران و تاریخ آن، مطالعات و تحقیقاتی بر مبنای تألیفات نوشته‌های فارابی، ابن سینا، صفی‌الدین و دیگر فلاسفه ایران پرداخت و نتیجه‌ی تحقیقات وی در مجله‌های داخلی و خارجی و نیز به صورت کتاب به چاپ رسید. وقتی به تهران برگشت، به عنوان بازرس تعلیماتی وزارت فرهنگ (که بعدا به وزارت آموزش و پروش تغییر نام یافت) شروع به کار کرد و سپس برای طرح‌ریزی اداره‌ی هنرهای زیبا مأموریت یافت و چند سالی در آنجا مشغول به کار بود.

پس از آن در دانشگاه تهران در گروه فیزیک دانشکده‌ی علوم به تدریس دروسی مانند حرارت، مکانیک، الکترومگنتیک، فیزیک جدید، آکوستیک و سایر رشته‌ها اشتغال ورزید و سرانجام به سمت مدیر گروه فیزیک دانشگاه تهران انتخاب شد.

از جمله فعالیت‌های دکتر برکشلی می‌توان به تأسیس گروه موسیقی و گروه تئاتر در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران و تأسیس مؤسسه‌ی تحقیقات موسیقی‌شناسی در فرهنگستان ادب و هنر، تأسیس کمیته‌ی ملی موسیقی یونسکو اشاره کرد. وی علاوه بر مقاله‌های تحقیقی در مجله‌های مختلف، و نیز تدوین کتاب‌های درسی دانشگاهی از قبیل حرارت، مکانیک، فیزیک جدید، آکوستیک و چند کتاب دیگر، کتاب شرح ردیف موسیقی سنتی ایران (گردآوری به همت موسی معروفی، ۱۳۴۲)؛ را نیز به رشته‌ی تحریر درآورده است. خلاصه‌ای از این کتاب در دانشنامه‌ی پلیاد به زبان فرانسوی به چاپ رسیده است. کتاب‌های دیگر او گام‌ها و دستگاه‌های موسیقی ایران و موسیقی دوره‌ی ساسانی (فارسی و فرانسوی، تهران، ۱۳۲۶، نشریه ۲۴ دانشگاه) نام دارد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

برکلی حنفی، تقی‌الدین محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۸۱ -۹۲۹/۹۲۶ ق)، صوفی، واعظ نحوی، فقیه، مفسر و محدث. وی ایرانی الاصل و از دانشمندان نامی عثمانی بود. ظاهرا چون حنفی مذهب بود، از ترس صفویه به آن سرزمین رفت. از جزئیات احوالش اطلاعی در دست نیست. وی مؤلف کتابهای بسیاری به زبان عربی و فارسی است که در فنون مختلف نوشته شده است و معلوم می‌شود که در همه‌ی علوم زمان دست داشته است. از آثار وی: تعلیقه بر «اصلاح الوقایهٔ فی فروع» ابن کمال پاشا؛ «اظهار الاسرار»، در نحو؛ «انقاذ الهالکین»، که در سال ۹۶۷ ق تألیف کرده است؛ «ایقاظ النائمین»، که در سال ۹۷۲ به پایان رسانیده؛ «رسالهٔ فی عدم جواز اخذ الاجرهٔ للقراءهٔ و عدم جواز وقف النقود»؛ «جلاء القلوب»، که در سال ۹۷۱ ق به پایان رسانیده است؛ «صحاح عجمیه»، به فارسی؛ «فرائض» و شرح آن؛ «کفایهٔ المبتدی»، در صرف؛ شرح «لب الالباب فی علم الاعراب» یا شرح «مختصر الکافیه» بیضاوی، معروف به «امتحان الاذکیاء»؛ حاشیه بر «شرح الوقایهٔ» صدر الشریعه ثانی. «دامغهٔ المبتدعین و کاشفهٔ بطلان الملحدین»؛ «آداب البرکوی»، «الاربعون»، در حدیث.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۸۷ -۲۸۶ /۶)، ایضاح المکنون (۴۴۲/۱) تاریخ نظم و نثر (۳۹۵)، الذریعه (۱۲۵/۵)، کشف الظنون (۲۰۲۲ -۲۰۲۰، ۱۵۰۰، ۱۲۴۶، ۱۰۷۴، ۵۹۲، ۲۱۵ -۲۱۴، ۱۸۴ -۱۸۳، ۱۱۷، ۱۰۹، ۵۴)، معجم المؤلفین (۱۲۴ -۱۲۳ /۹)، هدیهٔ العارفین (۲۵۲/۲).

برمکی، شهباز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۷۵ ش)، نوازنده. وی ذوق موسیقی را از پدر خود به ارث برد و در ضمن تحصیل برای فراگرفتن هنر موسیقی به خدمت ابراهیم آژنگ رفت و ردیف موسیقی ایرانی را از حسین خان اسماعیل‌زاده آموخت و نواختن متدهای اروپایی را از لئون گریگوریان. سفری به تبریز کرد و با اقبال آذر، خواننده نامی، آشنا شد و در کنسرت او شرکت جست. برمکی همچنین در کنسرتهایی که عارف در تهران برگزار می‌کرد، شرکت می‌نمود. شهباز بعدها از نوازندگی کناره گرفت و فقط برای خود ویولن می‌زد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۱۰ -۶۰۹ /۲)، سرگذشت موسیقی (۲۶۶ -۲۶۴ /۱).

بروجردی، جمال‌الدین محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۲ ق)، فقیه، محدث و مفسر. مشهور به مجتهد بروجردی. وی نوه‌ی دختری میرزای قمی، صاحب «قوانین»، و خلف حاج ملا اسدالله حجهٔ الاسلام بود که مقام فقاهت و تبحرش در حدیث و تفسیر مسلم بود. وی از پدرش حجهٔ الاسلام اجازه‌ی اجتهاد داشت. جمال‌الدین در اواخر عمر به مشهد مشرف شد و از آنجا به تهران آمد و چندین سال به ترویج شریعت و ارشاد مردم مشغول بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بروجرد (۳۳۰ -۳۲۷ /۲)، علماء معاصرین (۳۳۶ -۳۳۵)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۹۲/۳)، المآثر و الآثار (۱۴۳ -۱۴۲).

بروجردی، عبداللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۹ -۱۲۵۶ ق)، عالم، فقیه، اصولی و زاهد. در بروجرد به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، در محضر پدر خویش و حاج ملا اسداللّه حجهٔالاسلام تحصیل کرد. سپس برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت و به حوزه درس شیخ محمد باقر اصفهانی فرزند شیخ محمد تقی صاحب «هدایهٔ المسترشدین» وارد شد و از او بهره‌ها گرفت. پس از فراغت از تحصیل به بروجرد بازگشت و تا پایان عمر در آنجا به تدریس پرداخت. آیت‌اللّه بروجردی از شاگردان او است. از آثار وی: رساله‌ای در «اجماع»؛ رساله‌ای در «مقدمه‌ی واجب»؛ رساله‌ای در «اجتماع امر و نهی»؛ رساله‌ای در «قطع».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بروجرد (۵۱۲ -۵۱۰ /۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲۰۲ -۱۲۰۱ /۱۴).

بروجنی، حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۱۲۵۷ ق)، عالم رجالی. از بزرگان و دانشمندان رجالی سده سیزدهم هجری است که در بروجن متولد شد و بعد از تحصیل دانش به نگارش کتابی در احوال رجال حدیث پرداخت. این کتاب تعلیقه‌ای است بر « مشیخه من لا یحضره الفقیه» که در سال ۱۲۵۷ ق از تألیف آن فراغت یافت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۹۶/۱۳)، معجم المؤلفین (۲۰۹/۳).

بروجی، صبغهٔ اللّه

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۱۵ ق)، مفسر و فقیه متصوف. اصل او از اصفهان بود. در بروج هند متولد شد، و در مدینه ساکن شد و تا پایان عمر در آنجا ماند. از آثار وی: «اراءهٔ الدقائق فی شرح مرآهٔ الحقائق»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ «باب الوحدهٔ»؛ «مالا یسع المرید ترکه کل یوم من سنن القوم»؛ و چند رساله دیگر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۸۷/۳)، ایضاح المکنون (۴۲۰/۲، ۱۶۱، ۵۳، ۱/)، لغت‌نامه (ذیل/ بروجی)، معجم المؤلفین (۱۷ -۱۶ /۵)، هدیهٔ العارفین (۴۲۵/۱).

برومند، جهانشاه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دکتر جهانشاه برومند فرزند شاعر و ادیب نامدار معاصر، ادیب برومند به سال ۱۳۲۷ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس رشدی و البرز تهران به پایان رسانید و در سال ۱۳۵۳ به أخذ درجه دکترای دندانپزشکی از دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی فعلی) نائل آمد. در سال ۱۳۵۴ جهت ادامه تحصیل به آمریکا عزیمت نمود در سال ۱۹۷۸ میلادی با اخذ تخصص در رشته پریونتولوژی (بیماریهای لثه) از دانشگاه تافتز که از دانشگاههای معتبر آمریکا می‌باشد فارغ‌التحصیل گردید. او در سال ۱۳۵۸ به ایران مراجعت کرد و در حال حاضر از معروفترین جراحان لثه ایران بشمار می‌رود.

دکتر جهانشاه برومند علاوه بر اشتغال در مطب تخصصی خود، در فعالیتهای علمی زیر شرکت داشته است:

۱- تدریس در دانشکده‌های دندان‌پزشکی دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه آزاد اسلامی

۲- عضویت در آکادمی پریودونتولوژی آمریکا

۳- عضویت در کمیته علمی جامعه دندانپزشکی ایران

۴- ایراد سخنرانی‌های گوناگون در کنگره‌های مختلف دندان‌پزشکی و مجامع تخصصی در ایران و آمریکا و داشتن مقالات متعدد در نشریات علمی دندانپزشکی در ایران.

جهانشاه برومند در مورد شروع کارش در فراگیری ویولن می گوید:

«از آنجا که من در خانواده‌ی شعر و ادب متولد شده بودم و پدرم استاد ادیب برومند علاوه بر شعر، در شناخت نقاشی و خط و موسیقی نیز دستی دارند، به این جهت از همان دوران کودکی، یک پیوستگی تنگاتنگ و علاقه وافر به ادبیات و هنر، بخصوص نسبت به شعر و نویسندگی و موسیقی در خود احساس کردم.

در کودکی به موسیقی اصیل ایرانی دلبستگی داشتم و از میان سازها، ب

ه ویولن عشق می‌ورزیدم به طوری که اگر در یک برنامه تلویزیونی، فیلمی را می‌دیدم که در آن نوازنده‌ای مشغول نواختن ویولن بود مشتاقانه به آن چشم می‌دوختم. حتی بیاد دارم که وقتی ده ساله بودم، هنگام پخش تکنوازیهای ویولن، از پای رادیو تکان نمی‌خوردم و خصوصاً شیفته پنجه سحرآمیز پرویز یاحقی و مرحوم حبیب‌اللّٰه بدیعی بودم.

سرانجام، عشق مفرط من به موسیقی ایرانی به آنجا رسید که از پدربزرگ مادریم که به او الفتی عجیب داشتم خواستم تا به عنوان

هدیه تولد ویولنی برایم خریداری کند. و او نیز این کار را کرد. به این ترتیب من که در دوازده سالگی صاحب یک ویولن شده بودم از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدم به طوری که تا چند ماه بدون آنکه اصول نوازندگی آن را بدانم پیش خود سعی می‌کردم ویولن را به نحوی کوک کنم و بعضی آهنگهای ساده را با آن بنوازم.

پدر و مادر من نیز با وجود آنکه مایل نبودند من موسیقی را به عنوان حرفه خود برگزینم اما همواره در فراگیری آن به عنوان یک هنر والا و ارزشمند مشوق من بودند.

معلم ویولن من در ابتدا مرحوم استاد عبدالحسین برازنده بود که از موسیقیدانها و آهنگسازان برجسته به شمار می‌رفت و در اصفهان به کار آهنگسازی و تعلیم موسیقی اشتغال داشت. به این جهت من که در تعطیلات نسبتاً طولانی تابستان به اتفاق خانواده‌ام به اصفهان می‌رفتم نزد ایشان به تناوب مقدمات نوازندگی ویولن، نت‌خوانی، دستگاهها و سرانجام ردیفهای مرحوم استاد صبا را فراگرفتم.

بعد از آن به دلیل انتخاب رشته تحصیلی‌ام که طبابت بود و وقت زیاد می‌برد دیگر نتوانستم پیشرفت در موسیقی را به شکل علمی آن ادامه دهم اما از آنجا که علاقه‌ای زائدالوصف به نواختن ویولن داشتم هیچگاه حتی در زمان ادامه تحصیلاتم در خارج، قادر نبودم برای مدت طولانی این ساز را از خود دور کنم و با آنکه فرصت تمرین زیاد را هم نداشتم اما از راه حس و گوش، کوکهای مختلف و نکات دیگر را در نواختن این ساز فراگرفتم.

در چند سال اخیر نیز بر اثر دوستی نزدیک با اساتیدی نظیر پرویز یاحقی، مرحوم حبیب‌اللّه بدیعی و مهندس همایون خرم از راهنمائیهای آنان بهره بسیار گرفته‌ام. همچنین در کار ریتم، خود را مدیون راهنمائیها و همکاری استاد جهانگیر ملک می‌دانم.

کارهای ضبط شده به طور خصوصی:

۱- تعداد متجاوز از ۲۰ نوار خصوصی بداهه‌نوازی همراه تار یا سه‌تار آقای فریدون احتشامی و ضرب آقای جهانگیر ملک در دستگاهها و گوشه‌های مختلف موسیقی ایرانی.

۲- نوارهای خصوصی با خوانندگانی نظیر حسین خواجه امیری و مرحوم حسن گلنراقی.

۳- مرکب‌نوازی همراه تار آقای فریدون احتشامی و ضرب آقای هوشنگ مهرورزان.

۴- بداهه‌نوازی همراه سنتور آقای فضل‌اللّه توکل، تار آقای فریدون احتشامی و ضرب آقای جهانگیر ملک.

۵- چندین آهنگ و ملودی ساخته شده بدون کلام با تنظیم آقای میلاد کیائی.

۶- ملودیهای فانتزی با ویولن به همراه ارگ آقای فریدون احتشامی (اصفهان فانتزی و شور).

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

برومند، ملکه

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

درگذشت: ۱۳۶۹.

ملکه برومند از شمار نخستین خوانندگان زن موسیقی اصیل ایرانی بود. مدت‌ها شاگرد نورعلی خان برومند و سپس اسماعیل مهرتاش و ابوالحسن صبا بود. همراه صبا، مرتضی محجوبی، تاج اصفهانی، و بدیع‌زاده در بیروت صفحه پرد کرده (۱۳۱۶ -۱۳۰۸)؛ و آثاری دلنشین دارد. مدت‌ها نیز در جامعه‌ی باربد لاله‌زار به همراه ادیب خوانساری آواز خواند. در آواز بهترین شاگرد صبا بود و

ترانه‌خوانی را نیز به خوبی می‌دانست. صفحاتش با نام‌های مستعار «خانم م. ب.»، «ملکه‌ی حکمت شعار» و «ملکه‌ی هنر» پر شده است.

ملکه برومند بعدها به خاطر رواج هرج و مرج در موسیقی ایران از خوانندگی کناره گرفت و گوشه‌نشینی اختیار کرد. وی همسر «نیک‌زاد» استاد مینیاتور بود.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

برومند، نور علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۵ -۱۲۸۵ ش)، موسیقیدان. از کودکی به موسیقی علاقه‌مند بود و از سیزده سالگی وارد کار موسیقی شد، ابتدا مدتی نزد درویش خان شاگردی کرد و سپس، برای ادامه‌ی تحصیل روانه‌ی آلمان شد. در سال آخر دانشکده‌ی طب به علت عارضه‌ای نابینا شد و از اتمام تحصیل طب بازماند، به ایران بازگشت و با تمام وجود به آموختن موسیقی ایرانی پرداخت. برومند در محضر حبیب سماعی شاگردی کرد و دوره‌ی کامل ردیف آقا میرزا عبدالله را از اسماعیل قهرمانی فراگرفت. او اولین استاد گروه موسیقی دانشگاه تهران بود. نور علی همه‌ی سازهای ایرانی را خوب می‌نواخت، اما در نواختن سنتور، سه‌تار و ضرب استاد بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۳)، تاریخ موسیقی (۶۵۱، ۵۱۷، ۵۰۵ /۲)، سرگذشت موسیقی (۵۰۳ -۴۹۸، ۴۹۴)، مردان موسیقی (۴۴۹ -۴۴۸ /۱).

برهان ابرقوهی، برهان‌الدین

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر و صوفی. از سادات ابرقو بود که به تصوف گرایش داشت، و از مریدان قاضی اسد کاشی بود. از ابرقو به سال ۱۰۲۸ ق به اراده‌ی مطالعه به شیراز رفت و مدت سه سال در آنجا به تحصیل مشغول شد و با شاعران آنجا مثل میرابوالحسن فراهانی و غیاثا شیرازی و ملهمی تبریزی و اهل نظم آن دیار مراوده و مشاعره داشت، بعد از آن به اصفهان رفت و مدت دو سال به تحصیل علم پرداخت و از آنجا به دارالسلطنه‌ی هرات رفت و بعد از مدتی به هندوستان عزیمت کرد اشعار بسیاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی نصرآبادی (۳۰۱)، تذکره‌ی روز روشن (۱۰۷)، تذکره‌ی پیمانه (۵۷۲ -۵۷۱)، الذریعه (۱۳۳/۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴۴۷ -۴۴۶ /۱)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، کاروان هند (۱۶۴ -۱۶۰ /۱)، مخزن الغرائب (۳۷۵ - ۳۷۴ /۱)، مرآت الفصاحه (۸۶).

برهان بلخی، برهان‌الدین مظفر

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۰۳/۷۸۸ ق)، شاعر و صوفی. خانواده وی از اعقاب ابراهیم بن ادهم بلخی، صوفی نامدار ایرانی، بود و نسب برهان بلخی به هفت واسطه به ابراهیم می‌رسد. پدرش در عهد سلطنت محمد بن تغلق از غوریه هند به دهلی رفت و مولانا مظفر در بلخ پیش از مهاجرت پدرش به هند، ولادت یافت، و بعد از ورود به هندوستان مدتها در قید حیات بود. او در حلقه‌ی مریدان شرف‌الدین احمد بن یحیی از مشایخ آن سامان درآمد و سمت جانشینی او یافت. از مولانا «دیوان» اشعار؛ «مجموعه‌ی نامه‌ها» و «رساله‌ای در بدایت و نهایت درویشی» باقی مانده و جز اینها کتب و رسالاتی داشته که از میان رفته است. اشعار برهان از حیث ارزش ادبی متوسط و بیشتر مقصور است بر بیان مطالب عرفانی در صورت غزلهای عاشقانه یا صوفیانه و برهان‌الدین مظفر در همه آنها برهان تخلص می‌کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۵۸ -۱۰۵۶ /۳)، سرآمدان فرهنگ (۲۲۲/۱).

برهان جامی، یوسف

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، شاعر، عارف و موسیقیدان. از نوادگان احمد جام ژنده‌پیل بود. در شعر و موسیقی و عرفان دست داشت و در شعر برهان تخلص می‌کرد و برای اشعار خود آهنگ‌های موسیقی می‌ساخت. امیر علیشیرنوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا، در موسیقی از شاگردان وی بود. در جام می‌زیست و همان جا درگذشت و در جوار جدش، احمد جام، به خاک سپرده شد. اثر وی «ترسلی» است که در برگیرنده‌ی منشآت نویسندگان پیش از او است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۲۹/۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۶)، تاریخ هنرهای ملی (۷۷۳/۲)، الذریعه (۱۳۳/۹)، طرائق الحقائق (۱۰۷/۳)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، مجالس النفائس (۲۱۵، ۴۲).

برهان‌الدین ترمذی

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۳۸ ق)، صوفی. از سادات ترمذ و از مشایخ آن سرزمین و دست‌پرورده‌ی مولانا بهاءالدین ولد بود. در خراسان و ترمذ به سید سردان مشهور بود. پس از هجرت بهاءالدین ولد به روم، وی در ترمذ ماندگار شد، و پس از مرگ بهاءالدین ولد برای تربیت

مولانا جلال‌الدین به قونیه رفت و نه سال در مصاحبت مولانا زیست و اولین مرشد وی بود. او در ضمن سفرش به روم با شهاب‌الدین سهروردی نیز دیدار کرد. در قیصریه درگذشت و در دارالفتح آن شهر به خاک سپرده شد. از او کتابی به نام «المعارف» و اثر کوچکی به نام «تفسیر سوره‌ی فتح» باقی مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۷۲ -۱۱۷۰ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۷۳۷ -۷۳۶)، تذکرهٔ الشعراء (۲۱۴)، رساله‌ای در تحقیق احوال و زندگانی مولانا از استاد فروزانفر (۴۱ -۳۸)، فیه مافیه (۱۶)، مناقب العارفین (۷۲ -۵۶ /۱)، نفحات الانس (۴۶۱ -۴۶۰).

برهان‌الدین هروی، حیدر

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۸۰- ح ۸۳۰ ق)، مفسر، متکلم و ادیب. معروف به صدر هروی. عالم به معانی و بیان بود و از شاگردان ارشد ملاسعد تفتازانی به حساب می‌آمد. در «هدیهٔ العارفین» سال وفات وی ۸۴۵ ق ذکر شده است. از آثارش: حاشیه بر «شرح کشاف» استادش، در تفسیر؛ شرح بر «ایضاح المعانی» قزوینی، در معانی و بیان؛ حاشیه بر «فرائض سراجیه» یا شرح «فرائض سجاوندی»؛ شرح «المواقف» قاضی ایجی، در علم کلام.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۵۶/۱)، کشف الظنون (۱۸۹۴، ۱۴۷۹، ۱۲۴۷، ۲۱۱)، معجم المؤلفین (۹۲/۴)، هدیهٔ العارفین (۳۴۲ -۳۴۱ /۱).

بریهه

قرن:۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن سوم و چهارم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن رضا (ع) و خواهر ام‌اسحاق بود که از کوفه به قم آمد و در نزدیک قبر حضرت معصومه (ع) دفن شد.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: تاریخ قم (محمدحسین ناصرالشریعه)، ۱۱۵؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۶ / ۵ ۷۹ / ۴.

بزدوی، فخر الاسلام، ابوالحسن علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۸۲ -۴۰۰ ق)، فقیه اصولی، محدث و مفسر حنفی. مشهور به ابی العسر. نسبتش به بزده، قلعه‌ای در نزدیک نسف، می‌رسد از

بزرگان سمرقند و پیشوای اصحاب ماوراءالنهر و خود صاحب طریقه‌ای در مذهب حنفی بود. سمعانی گوید که دوستش ابوالمعالی محمد بن نصر، خطیب سمرقند، تنها راوی اوست. وی در سمرقند به خاک سپرده شد. او را تصانیف بسیاری است، از آن جمله: «کنز الوصول الی معرفهٔ الاصول» یا «اصول بزدوی»، در اصول فقه، که به همراه شرح آن به نام «کشف الاسرار» علاءالدین بخاری چاپ شده است؛ «المبسوط»، یازده مجلد؛ شرح «الجامع الکبیر» شیبانی؛ شرح «الجامع الصغیر» شیبانی؛ شرح «الجامع الصحیح» بخاری؛ «غناء الفقها»، در فقه؛ «کشف الاستار» یا «تفسیر القرآن»، در یک‌صد و بیست جزء.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۴۸/۵)، ایضاح المکنون (۳۸۸، ۳۴ /۲)، سیر النبلاء (۶۰۳ -۶۰۲ /۱۸)، کشف الظنون (۱۵۸۱، ۱۴۸۵ ، ۱۰۱۶ ،۵۶۸، ۵۶۳، ۵۵۳، ۴۶۷، ۱۱۳ -۱۱۲)، معجم البلدان (۴۸۷ -۴۸۶ /۱)، معجم المؤلفین (۱۹۲/۷)، الوافی بالوفیات (۴۳۰/۲۱)، و هدیهٔ العارفین (۶۹۳/۱).

بزرگزاد، رسول

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رسول بزرگزاد، نوازنده چیره‌دست سنتور، در سال ۱۳۱۰ خورشیدی، در شهر مقدس مشهد، در خانواده‌ای روحانی و سرشناس آن دیار، دیده به جهان باز کرد.

وی از سنین پانزده- شانزده سالگی به سوی موسیقی گرایش پیدا کرد و به سوی این معشوق روح‌پرور کشیده شد تا عاقبت ساز سنتور را برای نواختن برگزید.

رسول بزرگزاد، از سال ۱۳۲۰، نواختن و فراگیری ساز سنتور و موسیقی را نزد چند نفر از دوستان هنرمند خود آغاز کرد و از آموخته‌ها و تجربیات ایشان کسب هنر کرد و پس از چندی به تهران آمد و در دبیرستان ناصرخسرو برای ادامه تحصیل نام‌نویسی کرد، در همین دبیرستان بود که با ابراهیم سلمکی و محسن بی‌آزاد که از نوازندگان خوب سنتور می‌باشند هم‌کلاس شد. و بعدها با راهنمایی ایشان، از ردیف‌های: استاد حسین یاحقی و مسعود میثاقیان بهره گرفت و خود بااستعداد و علاقه‌ای که به نواختن سنتور داشت به پیشرفت‌های بزرگی نائل آمد به طوری که در سال ۱۳۳۰ به رادیو رفت و استاد جواد معروفی پس از امتحان از او، به وی پیشنهاد همکاری با رادیو را داد و او این دعوت استاد را که بسیار مشتاق آن بود با کمال خرسندی پذیرفت و در برنامه کارگران که در ساعت ۱۲/ ۳۰ بعدازظهر پخش می‌گردید شرکت کرد، سپس در زمان تصدی مشیر همایون شهردار با برنامه‌های ارتش شروع به همکاری کرد که در آن زمان رئیس برنامه‌های ارتش سرهنگ شب‌پره و سرگرد شاه‌زیدی بودند.

رسول بزرگزاد، ضمن همکاری با رادیو تهران، با شادروان محمودی خوانساری که از دوستان بسیار صمیمی وی، سفرهایی به مشهر کرد و در مرکز رادیو مشهد چندین نوار با وی به اجرا درآورد که از کارهای خوب و شایسته وی می‌باشد.

زمانی که زنده‌یاد محمودی خوانساری، در رادیو شیراز، سرپرستی موسیقی آنجا را به عهده داشت. رسول بزرگزاد، سفری به شیراز می‌کند و تعدادی نوار با صدای این هنرمند فقید در مرکز رادیو شیراز اجرا و ضبط می‌نماید. رسول بزرگزاد، به واسطه مسئولیت‌های اداری فعالیت‌های زیادی در ارکسترهای گوناگون رادیو نداشت ولی با رفت و آمد در محافل فرهنگی و هنری و معاشرت با اساتید و بزرگان موسیقی ایران، به اندوخته‌های هنری خود هر روز می‌افزود و از چشمه فیاض گنجینه پربار و غنی موسیقی اصیل سنتی ایران که جهان و جهانیان بدان مدیون هستند بهره می‌گرفت.

رسول بزرگزاد، در نیمه سال ۱۳۳۰ با مرحوم حسن یکرنگی آشنا شد و در آن زمان که منزل وی در خیابان دولاب سه‌راه شکوفه قرار داشت، رفت و آمد می‌کرد و در یکی از این روزها که به منزل یکرنگی رفته بود، با اکبر گلپایگانی با تکنیک و خوش‌آوای برنامه‌های «گلها» آشنا شد و پس از آن با استادانی مثل: ابوالحسن صبا، نورعلی‌خان برومند و حاج آقا محمد ایرانی مجرد افتخار آشنایی پیدا کرد و تا آخر عمر حاج‌آقا محمد در منزل ایشان، هفته‌ای دوبار، روزهای یک‌شنبه و چهارشنبه می‌رفت و در محضر استاد کسب فیض می‌کرد.

وی، غیر از منزل یکرنگی، حاج‌آقا محمد، به منزل استاد صبا واقع در خیابان ظهیرالاسلام و منزل نورعلی برومند واقع در خیابان امیریه کوچه گنجه‌ای و منزل سلیمان امیر قاسمی واقع در خیابان شاپور آن زمان می‌رفت و با هنرمندان باارزش و صاحب‌نامی نظیر: صدیف و چلبی (اسدی) آشنا شد و به دوستی و رفاقت دیرینه مبدل گشت. در سال ۱۳۴۰ با مرحوم اسماعیل مهرتاش آشنا شد و به منزل آن مرحوم واقع در محمودیه شمیران می‌رفت و از آنجا به تئاتر جامعه باربد رفت و با عبدالوهاب شهدی، منتشری و شجریان آشنا شد و با هر یک از این هنرمندان انس و الفتی پیدا کرد که باید از دوستان صمیمی دیگر وی مثل: امیرناصر افتتاح، منوچهر همایون‌پور نادر گلچین، ایرج خواجه امیری، داریوش رفیعی نیز یاد کرد.

رسول بزرگزاد، در طول دوران نوازندگی خود، صدای هنرمندان بزرگی چون: سلیمان امیرقاسمی، تاج اصفهانی، حسین قوامی، اکبر گلپایگانی، محمودی خوانساری را همراهی کرده و شاگردان و مشتاقان سنتور را در کلاس‌های درس تعلیم داده که بیشترین آنها، در کلاس هنر موسیقی میثاقیان و کلاس برادران لشگری واقع در سه‌راه امین حضور می‌باشد. وی تاکنون چندین کنسرت برای کمک به مؤسسات خیریه و فرهنگی چه به صورت تکنوازی و چه با کمک دوستان هنرمند خود ترتیب داده است. وی رئیس اداره کل پرداخت حقوق، کفیل اداره استخدام، مرخصی‌ها و ذیحساب اداره کل ساختمان بانک صادرات بود که در ضمن کارهای اداری به امور هنری خود که همان موسیقی بود می‌پرداخت.

رسول بزرگزاد، یکی از دوستان خیلی نزدیک و صمیمی شادروان محمودی خوانساری بود که بیشتر ایام را با او گذرانده بود و خاطرات بسیاری از آن روزگار دارد که از جمله می‌گوید:

«از اوائل سال ۱۳۳۰ خورشیدی من، محمودی خوانساری و اکبر گلپایگانی اغلب به منزل استادان ابوالحسن خان صبا او نورعلی خان برومند می‌رفتیم و هفته‌ای یک شب در منزل آقای سلطانی (که خوشبختانه هم‌اکنون در قید حیات هستند) و در تهران خیابان کارگر شمالی قرار داشت همراه استادان یاد شده جمع می‌شدیم. در یکی از این شبها که من به اتفاق مرحوم محمودی خوانساری رفتیم منزل استاد صبا که با ایشان به منزل آقای سلطانی برویم، در منزل استاد صبا مشاهده کردم که ایشان بر اثر ایستادن زیاد روی پاها در هنگام تدریس به شاگردان، پاچه‌های شلوارشان را بالا زده و با دستان خویش مشغول ماساژ دادن و مالش رگ‌های پاهای خود می‌باشد و بعداً من فهمیدم که با توجه به اینکه دکتر استاد را از ایستادن زیاد منع کرده بود معهذا او عاشق تدریس بود و هنگام درس حتی به سلامتی خود هم فکر نمی‌کرد و هیچگاه اتفاق نیفتاده بود که او درس را نیمه‌کاره رها نماید، به هر حال من و محمودی خوانساری نزد استاد ایستاده بودیم تا به اتفاق ایشان آماده رفتن به منزل آقای سلطانی شویم که ناگاه خانم منتخب صبا (همسر استاد) از در دست راستی اتاق وارد گردید و گفت: «آقای صبا، شما تشریف نبرید چون حالتان مساعد نیست».

استاد صبا، نیم‌نگاهی به ما کردند که هیچگاه در زندگی این نگاه را فراموش نخواهم کرد، در جواب خانم گفت:

«بچه‌ها آمده‌اند عقب من تا به منزل آقای سطانی برویم، نمی‌توانم رویشان را زمین بیندازم.» و با وجودی که کسالت داشتند و درد پا استاد را رنج می‌داد. آماده شدند و گفتند:

«آن سه‌تار را هم بردارید که با خود ببریم». ساز سه‌تار روی طاقچه بود. من گفتم «آقا ویولن را هم بیاوریم؟» گفتند: «نه، آنجا ویولن هست». ساعتی بعد در منزل آقای سلطانی بودیم، به خوبی یادم هست که در منزل آقای سلطانی برای استاد و نورعلی خان

برومند پشتی‌هایی که از جاجیم و رختخواب درست شده بود قرار داده بودند که این استادان هر وقت به آنجا می‌رفتیم به آنها تکیه می‌دادند.

در آنجا، ابتدا آقای گلپایگانی همراه سه‌تار مرحوم نورعلی‌خان برومند قطعاتی را خواندند (آن زمان آقای گلپایگانی شاگرد استاد نورعلی برومند بود). سپس من با ساز سنتور با اجازه استاد صبا شروع به نواختن سه‌گاه کردم و مرحوم محمودی خوانساری آوازی بس دل‌انگیز و گرمی را اجرا کرد. استاد صبا که همیشه موقع گوش دادن به یکی از آوازهای موسیقی ایران، پلک‌های چشمهایشان را روی هم می‌گذاشتند، آن شب هم هنگام گوش دادن همین کار را کردند و در حال و هوای خود بودند که پس از پایان اجرای موسیقی توسط ما، خودشان تقاضای ویولن را نمودند و شروع به نواختن ساز کردند و قطعه‌ای را در «افشاری» نواختند و محمودی خوانساری خواندند و پس از آن هم به وی گفت:

«شنیده‌ام که شما ضربی هم می‌خوانید؟» محمودی در جواب گفت: «استاد تا اندازه‌ای.» سپس به محمودی گفت: «بخوان». محمودی خوانساری جواب داد. آن شب ما پس از ساعاتی بعد از اینکه استاد را به منزل رسانیدیم هریک به منازل خویش رفتیم. فردای آن شب که نزد محمودی خوانساری به محل کارش که در آن زمان در پاساژی در خیابان اکباتان بود رفتم (که منزل استاد صبا هم تقریباً همان نزدیکی‌ها بود، در کوچه ظهیرالاسلام قرار داشت)، محمودی خوانساری به من گفت: «رسول استاد صبا، امروز تشریف آورده بودن اینجا و مرا مورد لطف و عنایات خود قرار دادند و بسیار تشویق فرمودند.» که این تشویق استاد صبا، محمودی را در کار فراگیری هنر موسیقی ایران هرچه بیشتر از سابق کوشاتر و علاقمندتر گردانید.

بیشتر وقت به محضر استاد صبا، همراه محمودی خوانساری می‌رفتیم و از برکات وجود استاد چه از نظر اخلاق و انسانیت و چه از لحاظ هنر و موسیقی بهره‌ور می‌شدیم، تا اینکه دست اجل استاد بی‌جایگزین موسیقی ایران را از مردم هنردوست این سرزمین جدا کرد و او را در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپردند و من و محمودی خوانساری، در مقبره‌ی ظهیرالدوله با استاد و مرشد خود وداع گفتیم و آن شب تا صبح خواب به چشمان ما راه نیافت و در خیابان‌های خلوت راه می‌رفتیم و در فراغ آن عزیز از دست رفته اشک می‌ریختیم.

پس از چندی که دیگر محفل ما در منزل آقای سلطانی آن شور و جذبه را نداشت، دیگر کمتر به آن مکان می‌رفتیم تا اینکه محمودی خوانساری به شیراز رفت، و مسئول موسیقی رادیو شیراز گردید و پس از چندی من هم چون پدر همسرم در کارخانه قند مرودشت شیراز مأموریت داشت همراه خانواده هرچندگاه به شیراز می‌رفتیم و دوباره دیدارها تازه می‌گشت، تا این دوباره وی به تهران آمد و در این شهر مظلوم زندگی کرد و مظلوم هم چشم از دنیا فروبست، روانش شاد».

خاطره‌ی دیگری از این مرد موسیقی و هنرمند بی‌نیاز از مال و منال دنیا دارم که دوست دارم برای ثبت در تاریخ موسیقی ایران به یادگار بماند و آن اینکه:

«همان‌طور که شرح دادم، بیشتر ایام شب و روز خود را با محمود خوانساری بسر می‌بردم، در یکی از روزهای گویا سال ۱۳۳۰ بود که مرحوم محمودی خوانساری، به من گفت: «برویم نزد آقای ادیبت خوانساری که با ایشان همشهری و نسبتی هم داشتند، من هم به شوق دیدار استاد ادیب خوانساری بلافاصله پیشنهاد وی را قبول کردم و از محل کار او به سمت خیابان لاله‌زار رفتیم و از آنجا به سمت توپخانه سرازیر گشتیم. محل کار استاد ادیب خوانساری در شهرداری تهران بود که آن زمان آن را هنوز خراب نکرده بودند و به صورت ساختمانی آجری با پله‌های نسبتاً زیادی به اتاق‌ها و دوایر گوناگون آن راه پیدا می‌کرد. از پله‌کان‌های زیادی بالا رفتیم، در اولین راهرو، دست راست اولین اتاق، محل کار استاد ادیب خوانساری بود که پنجره اتاق او مشرف به میدان توپخانه بود و میزشان هم کنار همان پنجره قرار داشت.

پس از اینکه به اتاق استاد وارد شدیم، خدمت استاد سلام کردیم که ایشان با گرمی پاسخ دادند و محمودی خوانساری بلافاصله مرا

خدمت استاد معرفی نمودند و استاد ادیب هم بعد از ساعتی را که در خدمتشان بودیم، آدرس منزل خود را که در آن زمان خیابان کاخ (فلسطین فعلی) قرار داشت به من دادند و گفتند: «با محمودی و یا خودت هم، هر وقت برایت امکان داشت به این آدرس به منزل ما بیا و دردشتی هم می‌آید» (منظور استاد یونس دردشتی بود که از خوانندگان بزرگ و مشهور وقت بود).

از آن تاریخ به بعد، من و محمودی خوانساری مرتباً به منزل استاد ادیب خوانساری می‌رفتیم و از محضر ایشان بهره‌ور می گردیدیم و ایشان راجع به موسیقی بزرگ و پربار و غنی فرهنگی این هنر ایرانی ساعاتی را به صحبت و خواندن و سیر و تفحص در گوشه‌ها و مقامات این موسیقی می‌نمود که ما هم از چشمه فیاض استاد جرعه‌ای را در حد عطش می‌نوشیدیم.

به خوبی یاد دارم که مرحوم ادیب به محمودی می گفت: «آقای محمودی، موقعی خواننده شده‌ای که این رفیقت در هر گوش از دستگاهی که بخوانی تو را به خوبی جواب خواهد داد و در هر کوکی تو باید کتاب حافظ را باز کنی مثل فال هر غزلی که آمد فی‌البداهه به طور ضربی اجرا کنی و او جواب دهد که محمودی خوانساری این کار را هر وقت به آنجا می‌رفتیم انجام می‌داد و در ده سال آخر عمرش که اغلب اوقات با هم بودیم این کار را می کرد و با نواختن ضرب هم آشنا بود و ناخنی هم به سه‌تار داشت که در محفل دوستانه از این هنر وی بهره می‌جستیم».

برای هنرمند گرامی دوست بزرگوار بزرگزاد

سوزم بسوز نغمه‌ی ساز بزرگزاد

دل برد ساز و همنواز بزرگزاد

بر آسمان رسید خروش و نوای دل

صوت خداست نغمه‌ی ساز بزرگزاد

مهرداد اوستا

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

بزرگی، جعفر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۹۲ ش)، خواننده و هنرمند. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان هدایت و دارالفنون گذراند. سینما سبب علاقه‌مندی وی به هنر شد. با گوش کردن به صفحات مختلف گرامافونی که پدرش برای او خریده بود به استعداد درونی خود که همان صدای خوشش بود، پی برد. در سینما سپه فعالیت هنری تئاتری و سینمایی خود را ادامه داد و با افتتاح رادیو ژاندارمری و رادیو شهربانی با حسین شهبازیان، فعالیت هنری خود را در این مراکز ادامه داد. بزرگی کنسرتهایی هم به همراهی حسینعلی وزیری تبار و یوسفی در تئاتر تهران اجرا کرد و صفحاتی از خود باقی گذاشت. با افتتاح رادیو اصفهان، برای فعالیت در آن رادیو به اصفهان رفت. وی در حال حاضر در قید حیات است و فعالیتهای هنری خود را در تئاتر، سینما و موسیقی همچنان ادامه می‌دهد.[۱]

یکی از هنرمندان با استعداد و خوب در صحنه‌ی تئاتر و سینما و موسیقی که می‌شد از وجودش بهتر از اینها در صحنه‌های هنری بهره گرفت جعفر بزرگی بود که متأسفانه کمی مهجور و تا حدودی در حاشیه قرار گرفت ولی او توانست با استعداد ذاتی و خدادادی خویش، هنر خود را مطرح نماید. جعفر بزرگی در سال ۱۲۹۲ شمسی در تهران، خیابان ایران بخش ۷ به دنیا آمد.

تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در دبستان هدایت و دارالفنون ادامه داد. علت و انگیزه‌ای که وی به عالم هنر کشانده شد آن طور

که خودش می گوید چنین است:

«در سال ۱۳۰۸ بود که سینمایی به نام سینما «سپه» خیابان (امام خمینی) نزدیک چهارراه حسن‌آباد بود که من برای دیدن فیلمی با پدرم به این سینما رفتم و از همین جا به سینما و تئاتر و موسیقی علاقه‌مند گردیدم و از پدرم خواستم که یک گرامافون بخرد و در منزل به صدای خوانندگان گوش دهم، پدرم با توجه به این که مردی متدین و مذهبی بود مخالفتی نکرد و یک گرامافون بوقی خرید و نظیر این گرامافون در آن دوران در بیشتر قهوه‌خانه‌ها موجود بود و صفحات بدیع‌زاده، طاهرزاده، اقبال‌السلطان، خانم ملوک و تیلر و... را می گذاشتند و من هم از آن زمان به بعد یکی از شنوندگان پروپا قرص این صفحات گردیدم، صدای خوانندگان روی من تأثیر گذارد و من بدون این که خود متوجه باشم از دودانگ صدایی بهره دارم، روزها همان تصانیف را می‌خواندم به طوری که پدرم وقتی شنید ظهرها و هنگام غروب مرا با خود به مسجد می‌برد و در مسجد شروع به اذان گفتن می کردم که مورد توجه بسیار قرار می گرفتم.

پس از چندی از عبدالحسین کنگرلو مدیر سینما سپه که با پدرم دوستی داشت و گاه‌گاهی هم با کمک آقای رجائی پیس‌هایی در این سینما روی صحنه می‌آوردند خواهش کردم که اجازه دهد من استعدادم را در صحنه بازی گری امتحان نمایم و ایشان هم پذیرفت و در اولین نمایشنامه به نام «حافظ قزوینی» شرکت کردم و از همان زمان به بعد همکار ایشان در این سینما شدم.

سال ۱۳۱۲ بود که فیلم ایرانی دختر لر از ساخته‌های مرحوم عبدالحسین‌خان سپنتا در ایران به نمایش درآمد من عاشق این فیلم شدم به طوری که تمام گفتارش را حفظ کرده بودم و شب و روزم به فکر خواندن و شرکت در نمایش می گذشت و در سال ۱۳۱۸ بود که با بچه‌های مدرسه و هنردوستان آن زمان اغلب توی خانه‌های یکدیگر برای خود تئاتر جور می‌کردیم تا این که من با هنرمندی بزرگ به نام علی‌محمد نامداری که علاوه بر کلاس موسیقی، نقاشی، خطاطی و نت‌نویسی موسیقی، تقریباً با نواختن اکثر سازها آشنایی داشت برخورد نمودم و افتخار آشنایی با ایشان نصیبم گشت. و نزد ایشان به فراگیری موسیقی و خواندن گوشه‌ها پرداختم و در این راه قدری که پیشرفت کردم، به رادیو تهران که تازه تأسیس یافته بود رفتم و برنامه‌ای روزهای جمعه بعد از ظهر برایم در نظر گرفتند و من در رادیو بودم که علاقه‌ی مفرطم به موسیقی مرا دوباره به تئاتر کشاند و از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ علاوه بر شرکت در پیس‌ها، پیش‌پرده‌خوانی هم می کردم زیرا در آن زمان پیش‌پرده‌خوانی خیلی رواج داشت و مردم درددل و انتقادات خود را در مضامین و اشعاری که پیش‌پرده‌خوانان می‌خواندند می‌یافتند. پیشرفت سریع من در خوانندگی و شرکت در پیس‌ها موجب گشت تا چند نمایشنامه بزرگ را در صحنه سینما سپه و سالن دبیرستان دارالفنون، از قبیل: «کاوه آهنگر»، که ارکستر آن را حسین شهبازیان هنرمند باارزش رهبری می کردند، «کاوه و ضحاک‌های قرن بیستم»، «نقابداران»، «متهم بی گناه» و... کارگردانی نمایم.

در همین ایام فرستنده‌های رادیوهای نیروی هوایی، رادیو ژاندارمری و رادیو شهربانی افتتاح و شروع به کار کردند و من با آقای حسین شهبازیان هفته‌ای یک برنامه در این رادیوها اجرا می‌کردیم البته همراه با ارکستر ایشان. پس از چندی با استاد حسینعلی وزیری‌تبار آشنا شدم و با هنرمندی به نام یوسفی کنسرت بزرگی در تئاتر تهران برپا کردیم که با استقبال مردم مواجه گشت و ادامه‌ی آن به تئاتر پارس کشیده شد و همچنان مورد توجه مردم قرار گرفته بود ولی در همین زمان رادیو اصفهان تأسیس شد و من کنسرت را رها کردم و از تهران مأمور شدم که بروم در رادیو اصفهان فعالیت نمایم، در اصفهان نیز علاوه بر گویندگی، داستان کودکان می‌گفتم، روزهای شنبه تئاتری به نام «علی‌اصغر» را همراه با سایر هنرمندان آنجا اجرا می‌کردیم و با آقایان ارحام‌صدر، نصرت‌اللّه وحدت، اکبر مشکین، عباس همت آزاد، علی بیدار، رضا رخشانی و خیلی دیگر از دوستان مدت کی سال در تئاتر سپاهان در نمایشنامه‌های مختلف شرکت کردم و تا سال ۱۳۲۹ بودم و در این تاریخ به شیراز رفتم و کارها و فعالیتهای هنریم چه در رادیو و چه تئاتر ادامه داشت تا سال ۱۳۳۵، در این سال کار تئاتر به وضع نامطلوبی رسیده بود و دیگر نمی‌شد نام تئاتر به آن اطلاق کرد زیرا صحنه‌ی تئاتر تبدیل به صحنه رقص گردیده بود و من هم یک نوع سرخوردگی و دلزدگی پیدا کرده بودم و متوجه شده

بودم که خیلی از زنـدگی عقب افتاده‌ام، لذا از تئاتر و رادیو کناره‌گیری کردم و به کسب و کار و زندگی عقب افتاده‌ام، لذا از تئاتر و رادیو کنـاره‌گیری کردم و به کسب و کـار و زنـدگی خود رسیدم و بعـد از انقلاـب که دوباره از من برای شـرکت در چنـد فیلم دعوت به عمـل آمـد که در سـال ۱۳۶۹ در پنـج فیلم بازی‌هـای کوتـاه و بلنـدی را به عهـده گرفتم که از جمله «بچه‌هـای طلاـق» به کـارگردانی خـانم میلاـنی، باز هم فیلم دیگری از این خانم به نام «افسانه» و سه فیلم کوتاه برای هنرمنـدانی که از مـدرسه‌ی صـدا و سیما فارغ‌التحصیل شدند باید نام ببرم.

از میـان آهنگ‌هـایی کـه تـاکنون خوانـده‌ام، آهنگی که در سـال ۱۳۲۸ در اصـفهان دکتر جهـانگیر پـازوکی سـاخت بیش از سـایر آهنگ‌هایم مورد توجه واقع گشت. این آهنگ که «می‌جان می‌جان، جان» نام داشت و چند آهنگ دیگر از این آهنگساز و نوازنده که با همکاری نصیر ثقفی و سایر هنرمندان اصـفهانی در تئاتر سپاهان اجرا کردم در تهران وسیله کمپانی شـهرزاد صفحه شد و در دسـترس علاقه‌منـدان قرار گرفـت. اینهـا خـاطرات مـن بـود دربـاره فعالیت‌هـای هنری خـود و تنی چنـد از دوسـتان و هیـچ وقـت از محبت‌های هنرمنـدانی چون: عباس شاپوری، علی تجویـدی، ناصـر زرآبادی، یحیی نیکنواز، عبداللّه جهان‌پناه و... چه آنهایی که در قید حیات هستند و چه آنهایی که رخت از این جهان فانی بربسته‌اند هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم و تا زنده‌ام یاد و خاطره‌اش را گرامی و عزیز می‌دارم و از خداوند منان برای آنهایی که رفتند آمرزش و برای آنهایی که هسـتند، سـلامت و سـعادت آرزو می‌کنم و برای شما هم آقای حبیب‌اللّه نصـیری‌فر، دیرآشنای مطبوعات که بیوگرافی و خاطرات هنرمندان را جهت تاریخ موسیقی و فرهنگ صوتی کشور با زحمات شـبانه‌روزی و طاقت‌فرسا جمع‌آوری و می‌نویسـید که در تاریخ ثبت گردد، بی‌نهایت متشـکرم و امیدوارم که شـما هم در کارتان موفق و همیشه شاد و سلامت و سربلند باشید.»

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۲۹۰ -۲۸۷ /۲).

بزغش، ابوسعید

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۳۰ ق)، صوفی و شاعر. از اصـحاب شـیخ شـهاب الدین سهروردی و از شیوخ سلسله‌ی بزغشیه بود، این فرقه از صوفیان شیراز بود و رییس آنها شیخ نجیب‌الدین علی بزغشی نام داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :تذکره‌ی روز روشن (۲۱)، دانشـمندان و سخن سرایان فارس (۱۳۳ /۱)، ریاض العارفین (۱۷۰)، ریحانه (۱۲۸ /۷)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۱۵۴ /۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوسعید)، مجمع الفصحا (۱۳۹ /۱).

بسته‌نگار، حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۳۳۰ ق)، نوازنده و خواننده. معروف به حسن فرنگ. وی در گرفتن ضـرب و خواندن تصـنیف مهارت داشت و چون لفظ

قلم صبحت می‌کرد به حسن فرنگ معروف بود.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۴۵/۲).

بستی، ابوالقصر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم و پنجم ق)، صوفی ملامتی. از معاصران شیخ الاسلام، خواجه عبدالله انصاری بود. شیخ ابوالحسن تیشه ساو و برادر وی، شیخ ابومحمد، از خادمان و مریدان وی بودند. خواجه عبدالله انصاری درباره‌ی وی و مریدانش چنین می‌گوید: «همه‌ی مریدان بوالقصر چنان بودند که ایشان را نعره‌های عظیم بود».
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :نفحات الانس (۳۴۳).

بس‌دست، علیرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از فلوت‌نوازان خوش‌ذوق، علیرضا بس‌دست است که در بیست و پنج دی ماه یک‌هزار و سیصد و پنج در شهرستان مرزی قصر شیرین از توابع استان کرمانشاهان متولد شد. وی تحصیل ابتدایی را در دبستان شهریار گذرانید و در همین دبستان بود که موسیقی علاقه‌مند شد و آهنگ‌های ایرانی و محلی را با صوت کودکانه در جشن‌های سالانه مدرسه می‌خواند.
وی در مدرسه شاگردی ساعی و زرنگ بود به طوری که ضمن روی آوری به موسیقی و شرکت در جشن‌های معمول مدرسه، دروس خود را هم به خوبی می‌خواند، به طوری که هر سال شاگرد اول کلاس می‌شد.
علیرضا بس‌دست، در سن ده سالگی به نواختن تنبک و فلوت روی آورد و با کوزه تنبک ساخت و به تقلید از آهنگ‌هایی که از طرف رادیو پخش می‌شد، نواختن را دنبال می‌کرد.در سال ۱۳۵۱ وی به اردوی رامسر راه پیدا کرد و در این اردو، با ساز خوش‌نوای نی از نزدیک آشنا شد و پس از بازگشت از اردو بدون مربی و استاد شروع به ساختن نی کرد.
نگارنده، وقتی از وی پرسیدم که چگونه پس از فلوت به نی علاقه‌مند شدید؟ گفت: «نی را از حسن کسائی شناختم و نمی‌دانستم که این ساز خوش‌صدا «نی هفت‌بند» نام دارد. ابتدا، از طریق رادیوی قصر شیرین نی کسائی را می‌شنیدم و از راه گوش و با مشکلات زیادی که در سر راه من بود عاشقانه به تمرینات ادامه دادم تا این‌که در سال ۱۳۵۱ در اولین کنکور موسیقی که با همت یک بنیاد فرهنگی برگزار گردید، شرکت کردم و نفر اول نی کشور شدم و چون دیپلم ریاضی هم در همان سال گرفتم بدون هیچ مشکلی در سال ۱۳۵۵ وارد هنرکده موسیقی ملی برای ادامه تحصیلات عالی موسیقی شدم و همزمان زیر نظر زنده‌یاد استاد محمود کریمی مدتها به فراگیری گوشه‌ها و ردیف‌های آواز ایرانی پرداختم.
باید یادآوری کنم که پیش از آنکه نزد استاد بروم، موسیقی را از راه گوش فرامی‌گرفتم و با قواعد موسیقی آشنایی چندانی نداشتم

ولی از این زمان به بعد موسیقی را با قواعد و قوانین و به طور علمی و عملی دنبال کردم. در مورد «نی» متأسفانه به دلیل نداشتن دسترسی به محضر استاد گرانقدر «نی» حسن کسائی، نتوانستم مستقیما از هنر ایشان استفاده کنم ولی من از همان آغاز شاگرد غیر مستقیم ایشان بودم و نی را از طریق رادیو در برنامه‌های «گل‌ها» و تکنوازی ایشان فراگرفتم. و در سال ۱۳۵۶ در روزهای تعطیل دانشگاه و در هفته دو روز من به عنوان نوازنده «نی» در رادیو کرمانشاه مشغول بودم و آهنگ‌هایی هم در کنار نوازندگی می‌ساختم. و در سال ۱۳۵۹ در رادیو و تلویزیون ایران به کار نوازندگی و آهنگسازی در ارکسترهای سنتی و بزرگ وارد شدم و در سال ۱۳۶۰ در تالار وحدت، مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی کارهای هنری خود را دنبال کردم.»

علیرضا بس‌دست، با ارکسترهای بزرگ و صاحب‌نامی مثل: ارکستر مجلسی تلویزیون و ارکستر سمفونیک همکاری نموده و در کنسرت‌های متعددی در تالار رودکی و سالن‌های مراکز فرهنگی و هنری، شرکت داشته و به عنوان تکنواز و همنواز «نی» برنامه اجرا کرده است. وی سال‌هاست که مشغول تدریس به شاگردان علاقه‌مند به ساز «نی» می‌باشد. او از شیفتگان استاد حسن کسائی، یکی از بنیانگذاران نی هفت‌بند در تاریخ موسیقی ایران است و او را مرشد و مراد خود می‌داند. او تمام تلاش خود را در خدمت به فرهنگ و هنر ایران و هموطنان خود قرار داده و بیشتر اوقات خود را صرف تعلیم به شاگردان «نی» می‌کند. علیرضا بس‌دست، حدود بیست نوار کاست، با همکاری خوانندگانی مثل: استاد حسین قوامی، محمودی خوانساری، مهرداد کاظمی، مظهر خالقی، قاسم رفعتی به همراه هنرمندانی نظیر: برادران سینکی، داود یاسری، مجتبی میرزاده و محمود فرهمندبافی ضبط و پخش نموده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

بسطامی اصغر، طیفور

قرن:۱۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(؟)، عارف. اصغر از آن جهت به او گفته‌اند که با بایزید اکبر اشتباه نشود، از علی بن حسن ترمذی حدیث روایت کرده و ابویعقوب و یوسف بن محمد بن بندار از او روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۳۱۳ -۳۰۹ /۷)، طبقات الصوفیه سلمی (حاشیه/ ۸۲، ۶۷)، معجم البلدان (۵۰۱/۱).

بسطامی، ابومحمد بایزید

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، عالم و عارف. وی از اهالی مشهد بود. آثارش در فقه و عرفان است، از آن جمله: «تحفهٔ المرضیهٔ للحضرهٔ الرضویه» در تسلیم که به «رساله‌ی تسلیم» معروف است و در اواخر رجب سال ۹۷۹ ق به پایان رسانیده است؛ «رسالهٔ فی اوقات»؛ «الصلوهٔ الخمس»، به عربی؛ و «رساله‌ای در قضا و قدر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۹۵).

بسطامی، ضیاءالدین، ابوشجاع عمر

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۷۰ /۵۶۲ -۴۷۵ ق)، مفسر، حافظ، محدث، ادیب و شاعر. محدث و مسند بلخ و امام مسجد راغوم یا راعوام بود. بسطامی نزد پدرش و سپس نزد ابوالقاسم احمد خلیلی و ابراهیم بن محمد اصفهانی درس خواند، و در محضر ابوجعفر محمد بن حسین سمنجانی فقه آموخت. او حتی در کهن‌سالی نیز بر دانش‌اندوزی حریص بود و از هر کسی چیزی می‌آموخت. کلامش شیرین و در وعظ و خطابه‌ی او نکته‌ها نهفته بود. سمعانی و فرزندش، ابومظفر، و ابوالفرج ابن‌جوزی و ابوروح هروی، و بسیاری دیگر، از شاگردان وی به حساب می‌آیند. وی در بلخ درگذشت. از آثار وی: «ادب المریض و العائد»؛ «لقطات العقول»؛ «مزالیق یا مزالق العزلة» یا «من الف العزلة».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۲۳/۵)، سیر النبلاء (۴۵۴ -۴۵۲ /۲۰)، کشف الظنون (۱۶۵۹ -۱۴۶۴، ۴۸)، معجم المؤلفین (۳۱۳/۷)، هدیة العارفین (۷۸۴/۱).

بسطامی، مطلب

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۹ -۱۲۷۴ ق)، فقیه، فیلسوف و عارف. در بسطام به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در بسطام و شاهرود برای ادامه تحصیل رهسپار مشهد شد و پس از دو سال استفاده از محضر فقها و فلاسفه آنجا، به تهران آمد و یک سال به فلسفه پرداخت و نزد آقا سید عبدالحمید گروسی و آقا صادق همدانی و آقا سید محمد اصفهانی و میرزا محمد تقی گرگانی تحصیل کرد. سپس به عتبات مهاجرت کرد و مدت چهار سال در سامرا از محضر میرزای بزرگ شیرازی استفاده کرد. بعد به نجف رفت و هشت سال از حوزه‌ی درس میرزا حبیب الله رشتی و آخوند خراسانی بهره برد. سپس به ایران بازگشت و در مشهد به تدریس پرداخت. در اواخر عمر به شاهرود آمد و در آنجا مشغول ارشاد و تدریس شد. از آثار وی: یک دوره «اصول» آخوند خراسانی؛ «مشاهد سبع» یا «ریاض العقول» که مشتمل بر فلسفه علمی و عملی و شرح سفر نفس است.[۱]

میرمطلب بسطامی از علماء بزرگ و معروف گذشته شاهرود بوده‌اند. وی در سال ۱۲۷۴ ق در قصبه بسطام متولد شده و پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی در بسطام و شاهرود جهت ادامه تحصیل رهسپار مشهد مقدس گشته و در آنجا دو سالی توقف و از علماء بزرگ آنجا کسب علوم فقه و فلسفه نموده سپس عزیمت به تهران و یکسال هم در آنجا به درس فلسفه اشتغال ورزیده و نزد مرحوم آقاسید عبدالحمید گروسی و آقا صادق همدانی و مرحوم آقا سید محمد اصفهانی و میرزا محمدتقی گرگانی تحصیل کرده و سپس به عتبات عالیات مهاجرت و مدت چهارسال در سامرا از محضر مرحوم آیت‌اللّه العظمی میرزا بزرگ شیرازی استفاده نموده و بعد به نجف آمده و از درس مرحوم میرزا حبیب‌اللّه رشتی و مرحوم آخوند خراسانی مدت هشت سال استفاده نموده و پس از آن مراجعت به ایران و در مشهد مقدس رضوی به افاضه و تدریس پرداخته تا اواخر عمر که مجددا به وطن خود شاهرود برگشته و

مشغول افاضه و وعظ و ارشاد و تدریس گردیده تا اینکه در سال ۱۳۵۹ قمری به رحمت ایزدی پیوستند.
معظم‌له گذشته از مقامات علمی دارای نفس زکیه و صاحب کشف و کرامت بودند از جمله در یک ماه رمضانی که در مسجد خودشان مشغول وعظ و ارشاد بودند سرائر و به وطن مردم پای منبر به ایشان کشف شد و مردم را به صورتهای مختلف دیدند و پس از آن به مسجد و منبر نرفتند و در کنج خلوت و انزوا مشغول به خود شدند تا از دنیا رفتند و دیگر از قضایای منقوله از ایشان این بود که قبل از مرگ خود خبر دادند که در چه وقت خواهند مرد و کجا دفن خواهند شد و گفتند که قبرستان شاهرود به هم خواهد خورد و تفریحگاه خواهد شود و این خبر چند سال قبل به وقوع پیوست ولی هنوز مقبره ایشان دست نخورده و زیارتگاه مردم است و مردم از نذورات برای او و زیارت قبرش نتیجه‌ها گرفتند. از آثاره او یکدوره اصول مرحوم آخوند است که ظاهرا قبل از کفایه نوشته شده و دیگر کتاب مشاهد سبع یا ریاض‌العقول که مشتمل بر فلسفه علمی و عملی و شرح سفر نفس است که تاکنون مخطوط مانده است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)
منابع زندگینامه :[۱] گنجینه‌ی دانشمندان (۱۳۱ –۱۳۰ /۷).

بسطامی‌آذر، ایرج

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در گوشه و کنار مملکت، مرواریدهای درشت و درخشانی وجود دارند که در پوسته سخت و استخوانی صدف‌ها پیچیده شده‌اند و کسی از آنها خبر ندارد یا درصدد کشف و صید آنان نیست. یکی از این مرواریدهای گرانبها، ایرج بسطامی است که توسط هنرمند ارجمند و باارزش پرویز مشکاتیان صید و پس از زدودن زنگال، می‌رود که در جایگاه رفیع هنر و بلندای موسیقی اصیل و سنتی ایران جای گیرد، البته اگر همکاری این عزیزان و گروه پرارج عارف ادامه یابد که امیدوارم همچنان ادامه یابد و شاهد آثار باارزش و بزرگ ایشان باشیم. ایرج بسطامی، با صدایی رسا و باز و بسیار گرمی که دارد یک شبه ره صد ساله را پیموده و خودش در این باره می‌گوید:
«موسیقی در خانواده من ریشه‌ای عمیق دارد و غیر از صدای خوش که موروثی است، پدرم با موسیقی آشنایی تام دارد و مرحوم یداللّه بسطامی عمویم به ردیف‌ها و گوشه‌ها و مقام‌های موسیقی ایران آشنایی و مهارت کافی داشت و او که مشوق من در موسیقی و فراگیری آن بود و هرچه در اول، من از موسیقی ایران اندوخته‌ام از ایشان بوده و خود را مدیون وی می‌دانم ولی متأسفانه او در اوائل انقلاب فوت شد (سال ۱۳۵۷) و از این واقعه تأسف‌بار بی‌اندازه دلتنگ و ملول گردیدم وبرای اینکه بتوانم در روحیه خود تغییراتی بدهم به تهران آمدم و در این شهر بود که با خیلی از استادان موسیقی و تعلیم آواز آشنا شدم که در رأس ایشان، هنرمند شایسته و ارجمند پرویز مشکاتیان بود.
ایشان با دلسوزی و عطوفت و مهربانی بسیار اجازه داد که از منبع فیاض و الهام‌بخش و سرشار از ذوق و هنرشان کسب فیض نمایم و هم‌اکنون هم با گروه عارف که به سرپرستی و رهبری این هنرمند والا، اداره می‌شود، افتخار همکاری دارم».
ایرج بسطامی‌آذر، در سال ۱۳۳۶ در شهرستان بم (از توابع کرمان) شهری در حاشیه کویر در خانواده‌ای هنردوست و هنرپرور متولد و پرورش یافت و از هشت سالگی زیر نظر عموی هنرمند خویش یداللّه بسطامی که در نواختن تار چیره‌دست بود با موسیقی آشنا و فراگیری آن را آغاز کرد و پس از فوت عموی خود به تهران آمد و مدت‌ها ردیف‌های استاد عبداللّه‌خان دوامی و سید حسین

طاهرزاده را کار کرد و آموخت، سپس نزد هنرمند شایسته و ارجمند محمدرضا شجریان رفت ومدت ۵ سال از محضر و راهنمایی وی بسیار بهره گرفت و خیلی ناموخته‌ها در آواز را آموخت و مدتی نیز به خدمت شادروان غلامحسین بنان درآمد و از مصاحبت او ارشاد می‌شد.

ایرج بسطامی، از سال ۱۳۵۳ همکاری خود را با تلویزیون کرمان آغاز کرد و چند آهنگ از ساخته‌های عموی خود را اجرا کرد که بسیار مورد توجه و با استقبال مواجه گشت.

وی معتقد است:

«علم و تکنیک به خصوص هنر، هدیه‌ای است برای بشر که در طول تاریخ تکوین یافته و به اوج رسیده است. بنابراین ذکر نام استادانی که تحت نظر آنان تعلیم گرفته، تضییع حقوق سایرین است و آنچه امروز در موسیقی ایران موجود است از نکیسا و باربد و رامتین گرفته تا آن نوازنده و موسیقیدان گمنام دور افتاده روستایی مجموعا تلاش همگی آنهاست که موسیقی ایران را ساخته‌اند، منتها هر کدام در جای و مکان خود خدمت کرده‌اند و او خود را مدیون همه می‌داند، او نوازندگان و خوانندگان گمنام صحراها دشت‌ها و روستاها را که حامل انتقال سینه به سینه موسیقی ایران بوده‌اند در تکامل خود، دارای همان نقشی می‌داند که استاد مستقیم و بلاواسطه معلم وی داشته، لذا خود را مدیون همه موسیقیدانان و هنرمندان این هنر می‌داند».

ایرج بسطامی‌آذر، از صدایی با سوز و هیجان، احساس و اوج و فرود، تکنیک و بیان صحیح شعر و تحریرها بهره‌مند و با کمک و همکاری گروه عارف می‌رود که یکی از بهترین‌های آواز موسیقی اصیل و سنتی ایران شود و اولین نواری که از وی ضبط شد «افشاری مرکب» بود که در روی سن تالار وحدت (رودکی) اجرا گردیده است. دیگر نواری در دستگاه «شور» و اجرای آهنگ خوب و جالب «موسم گل» که به سرپرستی هنرمند ارجمند محمدرضا درویشی با ارکستر بزرگ مجلسی اجرا شد.

وی با همکاری گروه عارف، غیر از پرویز مشکاتیان که رهبری ارکستر را به عهده دارد، اردشیر کامکار «کمانچه»، بیژن کامکار «دف و ضرب و رباب»، کیوان ساکت «تار»، «کورش بابایی کمانچه»، محمدعلی کیانی‌نژاد «نی»، سیامک نعمت‌ناصر «تار»، محمد فیروزی «عود»، پیروزی‌نیا «عود»، بهرام ساعد «تار و تارباس»، حمید متبسم «تار»، تاکنون کنسرت‌های فراوانی جهت هرچه بیشتر شناساندن موسیقی سنتی ایران، به مناسبت جشن‌ها و اعیاد مذهبی و ملی در سراسر کشور و خارج کشور، در ممالک: فرانسه، آلمان، آمریکا، کانادا، انگلستان، سوئد و دانمارک برپا گردیده شرکت داشته است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

بشتی، ابوالعباس عبدالله

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۸۴ ق)، زاهد. از صالحان مشهور بود. از نیشابور پیاده به حج مشرف شد. وی تمامی اموال و املاک موروثی خود را صدقه داد، و از هر نوع کامیابی خود را بر کنار می‌داشت و بسیار عبادت می‌کرد. بشتی به شام سفر کرد و در بیت‌المقدس چند ماه اقامت نمود، سپس به مصر و شهرهای مغرب رفت و از آنجا عازم حج شد سپس به دیار خود بازگشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۶۴/۴)، الکامل (۱۶۶ -۱۶۵ /۷).

بشر حافی مروزی بغدادی، ابونصر

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۲۷ –۱۵۰ ق)، عارف، صوفی و محدث. در قریه بکرد، یکی از قرای مرو، متولد شد و در بغداد سکونت گزید. وی را از طبقه‌ی اولیا می‌دانند. او در جوانی مردی عیاش بود و به روایت علامه‌ی حلی در «منهاج الکرامهٔ» در اثر ارشاد امام موسی بن جعفر (ع) و به دست آن حضرت موفق به توبه شد. روایتهای متفاوتی در باب گرایش او را به راه عرفانی هست. پسر عمش، علی بن خشرم، محدث معروفی بود و ظاهرا او قواعد طریقت را از وی آموخت. وی معاصر احمد حنبل بود. از مالك و شریك بن عبدالّله و حماد بن زید و فضیل بن عیاض و ابن مبارك و عبدالرحمان بن زید بن اسلم و بسیاری دیگر حدیث شنید و کسب فیض کرد. از شاگردان وی می‌توان به نعیم بن هیصم و پسرش محمد بن نعیم، نصر بن منصور بزاز، محمد بن مثنی سمسار، سری السقطی و ابراهیم بن هانی نیشابوری را نام برد. مأثورات و منقولات او در همه کتب عرفان و تصوف آمده است. از آثار وی: «کتاب الزهد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۶/۲)، اعیان الشیعه (۵۸۱ –۵۷۸ /۳)، تاریخ بغداد (۸۰ –۶۷ /۷)، تاریخ گزیده (۶۳۹ –۶۳۸)، تذکرهٔ الاولیاء (۱۱۴ –۱۰۶ /۱)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۳۲)، حلیهٔ الاولیاء (۳۶۰ –۳۳۶ /۸)، روضات الجنات (۱۳۰ –۱۲۵ /۲)، ریحانه (۱۸ –۱۶ /۲)، سرآمدان فرهنگ (۲۲۶/۱)، سیر النبلاء (۴۷۷ –۴۶۹ /۱۰)، طبقات صوفیه سلمی (۴۷ –۳۹)، طبقات الصوفیه هروی (۸۶ –۸۵)، الفهرست لابن الندیم (۲۶۱)، کارنامه‌ی بزرگان (۵۴ –۵۲)، کشف المحجوب (۱۳۲ –۱۳۰)، الکنی و الالقاب (۱۷۰ –۱۶۷ /۲)، لغت‌نامه (ذیل/ بشر حافی)، معجم المؤلفین (۴۶/۳)، نفحات الانس (۴۵)، وفیات الاعیان (۲۷۷ –۲۷۴ /۱).

بشر یاسین، ابوالقاسم

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۸۰ ق)، صوفی. از جمله‌ی مشاهیر و علمای عصر و بزرگان مشایخ دهر بوده است. در میهنه سکنی گزیده، و در همان جا از دنیا رفته است. وی از نخستین آموزگاران روحانی و عرفانی بوسعید است که ابوسعید تا آخر عمر تحت تأثیر اسلوب رفتار و گفتار او بوده است. مقداری از شعرهایی را که بوسعید می‌خوانده، گویا از سروده‌های بشر یاسین بوده است. بوسعید نخستین اصول مسلمانی را از وی آموخته و سخن گفتن با خدا، به زبان شعر را از او یاد گرفت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۵۸)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۷۵ –۶۷۴)، حالات و سخنان ابوسعید (۵۴، ۵۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۸۰)، نفحات الانس (۳۰۱ –۳۰۰).

بشری سجزی، ابوالحسن

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، صوفی. وی در روایات ثقه بود. با مشایخ بسیاری چون شیخ سیروانی، سرکی، ابوالحسن جهضم و ابوبکر طرسوسی مراوده داشت و از شاگردان ابوعبداللّه خفیف شیرازی بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۵۳۸)، نفحات الانس (۳۴۳).

بشیر تبریزی، نجم الدین، ابونعمان

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۴۶ -۵۷۰ ق)، مفسر. ملقب به نجم‌الدین و مکنی به ابونعمان و معروف به صوفی و زینبی و جعفری. در اردبیل به دنیا آمد. بشیر در بغداد فقه آموخت و از محضر یحیی ثقفی و ابن‌کلیب و ابوالفتح مندائی استفاده کرد. دمیاطی و محب طبری و ابوالعباس ابن ظاهری و دیگران از شاگردان وی بودند. او در مکه درگذشت. از آثارش: «التفسیر الکبیر» یا «تفسیر نجم‌الدین»، در چند مجلد؛ «الحدیث الاربعین فی امور الدین»؛ «احاسن الکلام و محاسن الکرام».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۹/۲)، ایضاح المکنون (۳۰/۱)، سیر النبلاء (۲۵۶ -۲۵۵ /۲۳)، کشف الظنون (۶۴۴، ۴۶۰)، معجم المؤلفین (۴۷ -۴۶ /۳)، الوافی بالوفیات (۱۶۲ -۱۶۱ /۱۰).

بشیری، مظفر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مظفر بشیری به سال ۱۳۱۹ در شهرستان ساوه پا به جهان هستی گذارد. وی عموی هنرمندی داشت که روزها، ساعات متوالی برای خود تار می‌نواخت و چه بسیار زیبا هم می‌نواخت زیرا یکی از شاگردان خوب و بااستعداد یحیی زرین‌پنجه بود. مظفر بشیری که گهگاهی به منزل عموی خود می‌رفت محو نواختن و پنجه شیرین او می‌شد و از همین زمان بود که وی در واقع عاشق بی‌قرار موسیقی و نواختن تار شد.

عموی او که علاقه و شیفتگی برادرزاده خود را نسبت به یادگیری تار و نواختن آن دید برای وی تار کوچکی می‌سازد و او را تحت تعلیم خود قرار می‌دهد. بشیری از هشت سالگی شروع به فراگیری و آموختن تار نزد عموی خویش کرد و در شانزده سالگی همراه والدین خود به تهران آمد. در تهران وی برای آموختن نت به کلاس محمود ذوالفنون رفت و مدت یک سال و نیم نزد وی کار کرد و برای این‌که از سبک‌های مختلف برخوردار شود، پس از چندی نزد استاد حسین یاحقی رفت و مدت پنج سال نزد این استاد بزرگ کار کرد و بسیارآموخت و شدیدا تحت تأثیر نوازندگی را قرار گرفت به طوری که هم‌اکنون شیوه نوازندگی وی مطابق الگوی استادش می‌باشد و به تصدیق اهل فن بسیار شیرین می‌نوازد.

مظفر بشیری، مدت‌ها نزد منوچهر همایون‌پور رفت و گوشه‌ها و ردیف‌ها را فراگرفت و همایون‌پور تا آنجا که توانست وی را در این راه همراهی کرد و خود بشیری این مسئله را به نگارنده گوشزد کرد.

مظفر بشیری، از سال ۱۳۴۵، همکاری خود را با سازمان رادیو و تلویزیون ایران آغاز و با ارکسترهای مختلف کار کرد. مدت شش سال در این مؤسسه همکاری مدام داشت. و در چارچوب قراردادهای، فرهنگی و هنری همراه با گروه‌های مختلف رادیو و تلویزیون جهت شناساندن موسیقی سنتی ایران مسافرت‌های متعددی به ممالک آمریکا، افغانستان، عراق قطر کرد و هنرمندانی نظیر: احمد رحمانی پور، داود یاسری، منوچهر پازوکی، جمال وفایی، اکبر گلپایگانی و محمودی خوانساری وی را همراهی می کردند. وی دارای چهار فرزند است که سه دختر و یک پسر می‌باشد که پسرش گیتار کلاسیک می‌نوازد و یکی از دخترهای او سه‌تار می‌نوازد که این ساز را نزد خانم فریبا هدایتی هنرمند شایسته فراگرفته است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

بصروی، حاج محمود

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسجد بصروی

مسجد بصروی کلکته تنها مسجدی بوده که به دست ایرانیان در سال ۱۸۳۰ در منطقه‌ی امام‌باره کلکته ساخته شده است. این مسجد حدود ۴۵ مغازه دارد و مساحت کل آن ۵,۰۰۰ فوت مربع است. این مجموعه موقوفه‌ی مرحوم حاج محمود بصروی یکی از ایرانیان آن زمان بوده و براساس وقف‌نامه، متولیان آن سلسله‌ی نسلهای آینده‌ی آن مرحوم می‌باشد و در حال حاضر متولی این موقوفه میرزا علی عقیل بصروی است

برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

بغایری، محسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن کرم علی، از طرف مادر نواده‌ی ملا۔ محراب سابق الذکر عارف فاضل بوده، و در اواخر عمر در طهران ساکن شده، در شب ۴ شنبه ۱۴ رجب سال ۱۳۰۵ به سن قریب به هشتاد سالگی وفات یافته، در صحن امامزاده حمزه مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

بغوی، ظهیرالدین، ابومحمد حسین

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۱۶/۵۱۰ -۴۳۶ ق)، فقیه شافعی، مفسر، محدث و عارف. ملقب به محیی السنه و مشهور به ابن‌فراء، یا فراء. منسوب به بغ یا بغشور، از قریه‌های میان سرخس و هرات در فقه شاگرد قاضی حسین بن محمد مروروذی و در عرفان شاگرد شبلی، ابومحمد مرتعش و عبداللّه منازل بود. بغوی چون مجلس درس آراست هیچ‌گاه بی‌طهارت به تدریس آغاز نکرد. از جمله شاگردان وی در حدیث ابوالفتوح محمد بن محمد طایی و ابومنصور محمد عطاری و ابوالمکارم فضل‌اللّه بن محمد نوقانی بوده‌اند. او با غزالی معاصر بود. وی در مرورود، درگذشت و در کنار شیخش، قاضی حسین مروروذی در مقبره‌ی طالقان دفن شد. از جمله‌ی آثار وی: «التهذیب»، در فروع فقه شافعی؛ «شرح السنه»، در حدیث؛ «معالم التنزیل»، در تفسیر؛ «مصابیح السنه»؛ «الجمع بین الصحیحین»؛ «شمائل النبی المختار»؛ «الکفایه فی فروغ الشافعیه»، به فارسی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۸۴/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۲۹ -۹۲۸ ،۲۶۰ /۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۶)، حبیب السیر (۳۱۹/۲)، دائره المعارف الاسلامیه (۲۷/۴)، روضات الجنات (۱۸۱ -۱۷۵ /۳)، ریحانه (۲۷۲ -۲۷۱ /۱)، سرآمدان فرهنگ (۱۷۹/۱)، سیر النبلاء (۴۴۳ -۴۳۹ /۱۹)، کشف الظنون (۱۴۹۹)، الکنی و الالقاب (۸۸/۲)، لغت‌نامه (ذیل/ بغوی)، معجم البلدان (۵۵۴ -۵۵۳ /۱)، معجم المؤلفین (۶۱/۴)، نامه‌ی دانشوران (۲۵۹ -۲۵۷ /۷)، الوافی بالوفیات (۶۳/۱۳)، وفیات الاعیان (۱۳۷ -۱۳۶ /۲)، هدیهٔ العارفین (۳۱۲/۱).

بقایی کرمانی، عبدالحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۳ -۱۳۰۱/۱۲۹۸ ش)، شاعر و موسیقیدان. در رفسنجان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود آموخت، سپس به تهران آمد و به تکمیل علوم ادبی و عربی پرداخت و از شیخ ابوالقاسم مسافری کسب فیض کرد. بقایی به سال ۱۳۱۸ ش به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد و در سال ۱۳۳۳ ش به تهران منتقل شد. وی صدای گرمی داشت، و در جوانی به موسیقی روی آورد و با دستگاهها و ردیفهای آن آشنایی یافت. عبدالحسین در کرمان از استاد یداللّه خان و در تهران از استاد بنان و ناصر زرآبادی کسب هنر کرد. آواز خوشش در کران مشهور بود. «دیوان» اشعارش به چاپ رسیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی شاعران کرمانی (۱۰۸)، ستارگان کرمان (۸۰ -۷۹)، سخنوران نامی معاصر (۵۴۲ -۵۳۸ /۱).

بکان، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی بکان متولد ۱۳۵۰ از شهر تهران می باشد. وی فارغ التحصیل رشته موسیقی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دانشجوی دوره دکترای موسیقی از RCMرویال کالج لندن می باشد. وی عضو پیوسته کانون آهنگسازان و آکادمی داوری و انتخاب جشن خانه سینمای ایران می باشد. و معاون فنی و ارزشیابی جشنواره دفاع مقدس در سال ۱۳۸۲ و داوری بخش موسیقی

جشنواره موسیقی و نواهای حماسی دفاع مقدس به عهده ایشان است. از وی آثار مختلفی در دست می باشد.

گروه : هنر

رشته : موسیقی

تحصیلات رسمی و حرفه ای : علی بکان فارغ التحصیل رشته موسیقی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دانشجوی دوره دکترای موسیقی ازRCM(رویال کالج لندن)UCASرشته های composition for screen & phd of ethnomusicology می باشد.

استادان و مربیان : اساتید ساز پیانو : دکتر احمد محمودی – فریدون ناصح یسه تار : علی بیانی اساتید مبانی نظری موسیقی کلاسیک ، سلفژ و دیکته موسیقی : محسن الهامیان ، کریم گوگردچی اساتید فرم و آنالیز– هارمونی–کنترپوان و آهنگسازی و ارکستراسیون : کریم گوگردچی– دکتر شاهین فرهت – علیرضا مشایخی – احمد پژمان – هوشنگ استوار – فریدون ناصری رهبری ارکستر : ایرج صهبایی از اساتید علی بکان هستند.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : علی بکان فعالیت حرفه خود را از سال ۱۳۶۶ آغاز کرد. مجموعه فعالیتهای وی به شرح زیر است: عضو پیوسته و از اعضای هیئت مدیره کانون تخصصی آهنگسازان – رهبران کرو ارکستر خانه موسیقی و بازرس کانون فوق در سالهای قبل عضو پیوسته و بازرس کانون آهنگسازان فیلم خانه سینما عضو پیوسته آکادمی داوری و انتخاب جشن خانه سینمای ایران هیئت موسس و عضو پیوسته انجمن آهنگسازان جوان از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ عضو شورای کارشناسی و شورای عالی موسیقی مرکز موسیقی سازمان صداوسیما از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ عضو شورای موسیقی کودک مرکز موسیقی و رادیو عضو شورای موسیقی انجمن آهنگسازان جوان عضو شورای طرح و نظارت در رادیو سراسری و رادیو جوان سازمان صداوسیما معاون فنی و ارزشیابی جشنواره دفاع مقدس در سال ۱۳۸۲ داوری بخش موسیقی جشنواره موسیقی و نواهای حماسی دفاع مقدس

فعالیتهای آموزشی : علی بکان مدرس دانشکده صداوسیما گروه ارتباطات از سال ۱۳۸۱ تاکنون و مدرس هنرستان صداوسیما گروه سیما و انیمیشن می باشد.

چگونگی عرضه آثار : مجموعه آثار باکلام با اجرای آقایان اسفندیار قره باغی– رشیدوطن دوست–علیرضا افتخاری–محمد اصفهانی– محمدرضا صادقی–علیرضا عصار–نیما مسیحا–حامی شریف–محمد عبدالحسینی – مهرداد کاظمی ساخت چند کاست برای کودکان با نام های : ترانه های کوچک – داستان پرواز – قصه های علی کوچولو–مجموعه ترانه های داراو سارا (محصول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان) مجموعه ترانه های صدای شاعرچندین موسیقی متن فیلم های سینمایی از جمله آثار علی بکان است.

آثار :

۱ تنظیم بسیاری قطعات برای آهنگسازان دیگر

۲ ساخت آرم های اختتامیه و افتتاحیه جشنواره فیلم فجر در سالهای ۱۳۷۷–۷۸–۸۰–۸۱

۳ ساخت آرم های شبکه خبر شبکه العالم–شبکه جوان رادیو – تا به سرچشمه نور–فرهنگ جبهه

۴ ساخت ارم های اختتامیه جشن خانه سینما در سالهای ۷۹–۸۰

۵ ساخت بسیاری قطعات بی کلام– چهارفصل– خواب های طلایی – چهارگاه برای ارکستر–مارش پیروزی–وداع

۶ ساخت موسیقی متن برنامه چهره های ماندگار سالهای اول و دوم ۸۱–۸۲

۷ ساخت و تنظیم بسیاری قطعات برای ارکستر محلی و ملی و سمفونیک

۸ ساخت و تنظیم موسیقی متن برنامه اختتامیه جشنواره سوم و چهارم سیما با اجرای ارکستر سمفونیک

۹ مجموعه ترانه های کودکان برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

بلاغی، شیخ حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علامه شیخ حسن بلاغی

در روز چهارشنبه ای از ماه رجب ، در یکی از محله ها نجف (محله براق) در خانه دانشمند عامل و روحانی فاضل ، علامه شیخ حسن بلاغی ، ستاره ای چشم به جهان گشود که امید آن می رفت تا گمشدگان وادی شب گون نادانی را به کرانه های صبح امید رساند. این نورسیده را محمد جواد نام نهادند. و بدین سان در سال ۱۲۸۲ ق .(۸۰) خداوند نعمتی دیگر به جامعه شیعه عنایت کرد.

آل بلاغی یکی از خاندانهای نجیب ، شریف و قدیمی شهر نجف بوده اند. این دودمان پاک بسان چشمه ای پربرکت همواره جوشیده و طراوت بخشیده اند و تشنگان را سیراب کرده و همگی به جلال و بزرگی در علم و ادب شهرت داشته اند.

جرعه نوش علم و معرفت .

محمد جواد پس از آنکه نشو و نما یافت و دوران کودکی را پشت سر گذاشت در بوستان همیشه سبز حوزه قدم نهاد و شاگردی آن مکتب گردید. علوم مقدماتی را در حضور نورانی علمای نجف فراگرفت و تا ۲۴ سالگی از اساتید بزرگ آن حوزه عظیم ، استفاده های علمی و معنوی فراوانی برد.

روان پاک بلاغی که شیفته کسب معارف و درک فضایل بود او را در سال ۱۳۰۶ ق . مجبور به ترک زادگاهش کرد و او با دلی مالامال از عشق و علاقه به فراگیری دانش و خودسازی ، وارد شهر مقدس کاظمین شد تا بتواند در سایه اندیشه های بلند آن دیار، به اهداف عالیه اش نایل آید.

ایشان شش سال از عمر مبارکش را در این شهر صرف تحصیل و تهذیب نمود و تا سال ۱۳۱۲ ق . در کاظمین ماند. او در همان شهر با خانواده شریف عالم بزرگوار سید موسی جزایری وصلت نمود.

در سی سالگی به زادگاهش نجف اشرف بازگشت و در درس سرآمدترین استوانه های علمی و عملی عصر خویش حاضر شد و سرزمین سبز فکرش را با زلال آبهای با صفای آن حوزه طراوت بخشید و مدت ۱۴ سال در این دانشگاه بزرگ اسلامی ماند و از باغ و بوستانهای نجف خوشه های فراوان علم و معنویت چید.

شیخ محمد جواد بلاغی که سالهای متمادی را در پی علم و عمل گذرانده بود در سال ۱۳۲۶ ق . وارد شهر مقدس سامرا شد و در درس مرجع مجاهد و رهبر انقلابی ، میرزا محمد تقی شیرازی شرکت جست و ده سال بر سفره علمی این مجتهد سترگ و بیدار مهمان بود و با استفاده از جنبه های روحی و معنوی آن بزرگوار، خویشتن را تقویت کرد.

این دانشمند وارسته آنچنان شیفته دانش و یاد گرفتن بود که تا ۵۴ سالگی در درس میرزای شیرازی شرکت نمود.

راهنمایان رهرو خوبیها

اندیشمندان و فرزانگانی که علامه بلاغی در حضور نورانی آنان نشست و آموخت عبارت اند از:

۱. فقیه بزرگوار شیخ محمد طه نجف (متوفی ۱۳۲۳ ق .)

۲. فقیه محقق حاج آقا رضا همدانی (متوفی ۱۳۲۲ ق .)

۳. عالم و اصولی مدقق شیخ محمد کاظم خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ ق .)

۴. علامه فقیه سید حسن صدرالدین کاظمی (متوفی ۱۳۵۴ ق .)

۵. فقیه بزرگ شیخ محمد حسین مامقانی (متوفی ۱۳۲۳ ق .)

۶. علامه محدث میرزا حسین نوری (متوفی ۱۳۲۰ ق .)

۷. فقیه عالیمقام سید محمد حسن هاشم هندی غروی (متوفی ۱۳۲۳ ق .)

۸. مرجع مجاهد میرزا محمد تقی شیرازی (متوفی ۱۳۳۸ ق .)(۸۱)

پیوند دانش و مبارزه

این متعهـد وظیفه شـناس از تبـار روحانیتی بیـدار و آگاه بود که در پی اسـتقلال طلبی کشور عراق از یوغ اسـتعمار انگلیس در سال ۱۳۳۶ ق . - برای بـار دوم - آهنگ شـهر کاظمین کرد و در جرگه جهاد و دفاع از ثغور اسـلامی حضور یافت و به صف مجاهـدان پیوست .

آینده ساز دلسوز

اینک نام تنی چند از پروردگان آن فقیه آینده ساز را ذکر می نماییم .

۱. آیهٔ الله العظمی آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی (متوفی ۱۴۱۱ ق .)

۲. آیهٔ الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خویی (متوفی ۱۴۱۴ ق .)

۳. آیهٔ الله العظمی آقای حاج سید هادی میلانی (متوفی ۱۳۹۵ ق .)

۴. علامه ادیب آقای میرزا محمد علی اردوبای نجفی (متوفی ۱۳۸۰ ق .)

۵. علامه سید محمد صادق بحرالعلوم (متوفی ۱۳۹۰ ق .)

۶. آیهٔ الله شیخ محمد رضا آل فرج الله نجفی (متوفی ۱۳۸۶ ق .)

۷. آیهٔ الله شیخ محمد مهدوی لاهیجی (متوفی ۱۴۰۳ ق .)

۸. آیهٔ الله شیخ نجم الدین جعفر عسکری تهرانی (متوفی ۱۳۹۵ ق .)

۹. حاج شیخ ذبیح الله محلاتی (متوفی ۱۴۰۵ ق .)

۱۰. آیهٔ الله حاج شیخ محمد رضا طبسی نجفی (متوفق ۱۴۰۵ ق .)

۱۱. میرزا محمد علی مدرس خیابانی

۱۲. استاد ادیب علی خاقانی

۱۳. آیهٔ الله شیخ علی محمد بروجردی (متوفی ۱۳۹۵ ق .)

۱۴. شیخ مهدی بن داوودالحجار (متوفی ۱۳۵۸ ق .)

۱۵. علامه محقق حاج شیخ مجتبی لنکرانی نجفی

۱۶. آیهٔ الله سید صدرالدین جزایری (متوفی ۱۳۸۸ ق .)

۱۷. شیخ ابراهیم بن شیخ مهدی قریشی

۱۸. شیخ مرتضی مظاهری نجفی

۱۹. آیهٔ الله سید مرتضی لنگرودی (متوفی ۱۳۸۳ ق .)

۲۰. علامه میرزا محمد علی ادبی تهرانی

تراوش قلم

آثار سبز او در زمینه های فقه ، تفسیر، تاریخ ، اصول فقه ، عقاید و رد یهود و نصارا و مادیون و بابیت و بهائیت تدوین یافته است .
نشانه های ماندگار ایشان عبارت است از:
۱. تفسیر آلاءالرحمن ۲. رساله ای در پاسخ به پرسشهایی که از جبل عامل برای ایشان فرستاده و در آن شبهاتی درباره قرآن نموده بودند ۳. الرحلة المدرسیة یا المدرسة السیارة ۴. الهدی الی یدن المصطفی ۵. التوحید والتثلیث ۶. اعاجیب الاکاذیب ۷. انوارالهدی ۸. البلاغ المبین ۹. نصایح الهدی ۱۰. المسیح و الانجیل ۱۱. نسمات الهدی ۱۲. المصابیح فی بعض من ابدع فی الدین فی القرن الثالث عشر ۱۳. مصباح الهدی ۱۴. مسئلة فی البداء ۱۵. نورالهدی ۱۶. اجوبة المسائل البغدادیة ۱۷. داعی الاسلام و داعی النصرانیة ۱۸. تا ۴۵. مجموعه از تعلیقه ، حاشیه و رساله های فقهی ، در این میان رساله ای در احکام وضو به چشم می خورد که علامه خود آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است ۴۶. رساله ای درباره اوامر و نواهی در علم اصول ۴۷. رساله ای در نفی تزویج ام کلثوم با عمربن خطاب ۴۸. رساله ای درباره عدم اعتبار تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ۴۹. رد بر کتاب ((تعلیم العلماء)) نوشته غلام احمد قادیانی ۵۰ رد بر کتاب ((حیاة المسیح)) نووشته غلام احمد قادیانی ۵۱ رد بر کتاب ((ینابیع الکلام)) ۵۲. رساله ای در رد جرجیس سائل و هاشم عربی (این چهار رساله در رد شبه های مخالفان اسلام بویژه مبلغان مسیحی نوشته است .)
۵۳. رساله ای در رد حسیون (رد بر فرقه قادیانیه است .) ۵۴. داروین و اصحابه .(۸۲)
مهتاب ادب
یکی از ویژگیهای شخصیت علمی علامه بلاغی ، جنبه ادبی ایشان است . او دانشمندی ادیب و ادیبی دانشمند بود. نوشته هایش را با قلم و سبکی ابتکاری و جدید و در قالبهای ادبی و شعر، داستان ، رمان و مناظره به رشته تحریر در آورده و برخی از مسائل عقیدتی و فلسفی را در قالب شعر سروده و شعرش حامل پیام بوده است .
ایشان در ثنا و رثای اهل بیت علیهم السلام چکامه هایی چند سروده است . یکی از آنها را که مرثیه ای برای امام حسین علیه السلام است مرور می کنیم :
یا تریب الخد فی رمض الطفوف

لیتنی دونک نهبا للسیوف یا نصیرالدین اذ عزالنصیر

و حمی الجار اذ عزالمجیر

و شدید الباءس والیوم العسیر

و ثمال الوفد فی العام العسوف

کیف یا خامس اصحاب الکسا

و ابن خیرالمرسلین المصطفی

و ابن ساقی الحوض فی یوم الظماء

و شفیع الخلق فی الیوم المخوف

یا صریعا ثاویا فوق الصعید

و خضب الشیب من فیض الورید

کیف تقضی بین اجناد یزید

ضامیا تسقی بکاسات الحتوف (۸۳)

- ای کسی که گونه هایت در سرزمین کربلا بر خاک گرم افتاد! ای کاش من به جای تو، جایگاه ضربه های شمشیر می شدم .
- ای یاور دین هنگامی که یاران اندک شدند! و ای امید بی پناهان هنگامی که پناه دهندگان کم شدند.
- ای کسی که در روز جنگ و سختی صبر بسیار داری و ای ملجاء وارد شدگان در سالهای خشکی و سخت .
- چه سان است ای پنجمین اصحاب کساء و ای فرزند بهترن رسولان (حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم)
- ای فرزند ساقی حوض (حضرت علی علیه السلام) در روز تشنگی ، شفاعت کننده مردم در روز ترسناک .
- ای کشته افتاده روی زمین و ای کسی که محاسنت با خون گلویت خضاب است .
- چگونه تشنه ماندی بین لشکر یزید، در حالی که سیرابت می کردند از جام مرگها.

چکاد تلاش

آموختن زبانهای خارجی با امکانات محدود آن روز، کاری بسیار مشکل بوده است . علامه بلاغی علاوه بر زبان عربی ، زبانهای عبری ، انگلیسی و فارسی (۸۴) را خوب می دانست و به آنها تسلط داشت و فراگیری آنها به شخصیت علمی ایشان برجستگی ویژه ای بخشیده بود.

درباره چگونگی آموختن زبان عبری چنین نگاشته اند: ((زبان عبری را از یهود دوره گرد آموخته است . در آن روزگار گروهی یهودی در شهرهای عراق بودند که مقداری جنس ، پارچه و امثال آن ، بر دوش داشتند و در کوچه و بازار می گشتند و می فروختند. بلاغی از این فرصت استفاده می کرد و درباره مفردات و جمله بندی زبان عبری از آنان چیزهایی می پرسید. گاه مجبور می شد همه اجناس یک یهودی دوره گرد را بخرد تا از او درباره یک واژه یا ترکیب سخنی بشنود. چون یهودیان در آموختن لغت خود به دیگران بسیار بخل می ورزیدند. بلاغی گاه شیرینی و شکلات می خرید تا اگر بچه ای یهودی ببیند به او بدهد و چیزی از او بپرسد.))(۸۵)

شکوه گمنامی

گمنام زیست و بی هیاهو، ولی نامش در گمنامی اوست و هنرش در اخلاص والایش ...

شکوه گمنامی و حماسه اخلاص او در شعار معروفش تجلی کرده که می فرمود:

((انی لا اقصد الا الدفاع من الحق لا فرق عندی بین ان یکون باسمی او اسم غیری .))(۸۶): من جز دفاع از حق انگیزه ای نداشتم . بنابراین هیچ فرقی نیست که کتاب به نام من یا نام دیگری منتشر شود.

اسوه زهد

درباره ساده زیستی اش گویند:

((اتاقی کوچک داشت و محقر. در آن جز بوریایی و روفرشی یی که بر آن می نشست هیچ چیز نبود. در زمستان وسایل گرم کردن و در تابستان وسایل سرد کردن نداشت ؛ با اینکه مزاجی ضعیف داشت و بیمار بود. با این احوال ، هیچ گاه از این اتاق بیرون نمی رفت مگر برای نیازهای ضروری .))(۸۷)

بحقیقت که ایشان با بی پیرایگی اش اسوه برجسته زهد و پارسایی بود.

خنیاگر بیداری

حیاتش ترکیبی از دو عنصر عقیده و جهاد بود و حرکتش بر مبنای این دو عنصر هیچ گاه گوشه نشینی را نگزید و آرام نگرفت و پیوسته حریت آمیخته با حیات را بر سر و روی جامعه اسلامی می پاشید و خوابهای گران را بر می آشفت گویند:

((برخی از بهائیان جاسوس استعمار در محله ای در بغداد، مکانی را به نام حظیره برای اجتماع خود بنا نهادند. بلاغی با شنیدن این خبر دیگر آرام نگرفت و استراحت را بر خود روا نداشت تا با مراجعه به دادگاه و قانون آنان را به ترک آن محل واداشت و پس از مدتی آنجا را به مسجدی تبدیل کرد و در آن نماز و شعایر حسینی اقامه می شد.))(۸۸)

این روحانی آگاه ، مرز و بوم را همواره نگهبان بود و برای بیدار ساختن جامعه دل می سوزانـد و تمام هستی خود را فـدای خدمت به حق و خلق کرد.

وی برای چاپ کتـاب ((الهـدی)) (در رسوا سـازی خـدعه ها و توطئه های مبلغان مسیحی) پولی نـداشت . بناچار هر چه در خانه داشت به قیمت ارزان فروخت و کتـاب را به چاپخـانه فرسـتاد تا خداونـد انـدک انـدک اثاثیه خانه و زنـدگانی وی را فراهم ساخت (۸۹).

آخرین هجرت

آسـمان شـهر غم رنـگ بود و انـدوهبار. اشک هجران بر گونه های شـهر جاری بود. زیرا خورشـید انـدیشه ای رو به غروب بود که هفتاد سال در آسـمان علمی شـیعه نور بخشیده بود. تقویم عمری رو به پایان می شد که برگ برگ وجودش را وقف خدمت کرده بود.

باد خزان بر باغ پرشـکوفه رادمردی وزیـدن گرفته بود که سراسر عمرش بهار بود و بیداری فصل فراق در گوش جان علامه آهنگ وداع می نواخت و نسیم ((ارجعی))(۹۰) جانان در بوسـتان جانش وزیدن داشت و در حیاط ((حیاتش)) می رفت که با قفل مرگ بسته شود. او که عمری در وادی رضای حق قدم و قلم زد اکنون مجنون صفت مشتاق نوشیدن جام وصال بود.

سرانجـام این چکـاد تعبـد و تخصـص ، فقیه و ادیب فرزانه و مجاهـد زاهـد، شب دوشـنبه بیست و دوم شـعبان ۱۳۵۲ ق .(۹۱) ندای حضـرت دوست را لبیک گفت و مرغ جانش با کوله باری از خدمت و خوبی و افتخار به سـرای ابدی پر کشـید و در آستان دوست جای گرفت . خاکیان را در سوگ و عرشـیان را در سـرور نشانـد. حوزه های علمیه - بویژه طلاب نجف - در این فقـدان ، غرق در ماتم شد. پس از تجلیل و تشییع ، پیکر پاکش را در حجره جنوبی سوم در سمت غربی صحن مبارک حضرت علی علیه السلام ، در کنار آرامگاه جواد بن محمد حسینی (مؤ لف کتاب مفتاح الکرامه) به خاک سپردند.

روحش شاد، راهش سبز و پر رهرو و تربتش از شمع رضای جانان نورانی باد.

آثار:

تفسیر آلاءالرحمن

الرحلة المدرسیة یا المدرسة السیارة

الهدی الی یدن المصطفی

التوحید والتثلیث

اعاجیب الاکاذیب

انوارالهدی

البلاغ المبین

نصایح الهدی

المسیح و الانجیل

نسمات الهدی

المصابیح فی بعض من ابدع فی الدین فی القرن الثالث عشر

مصباح الهدی

مسئلة فی البداء

نورالهدی

اجوبة المسائل البغدادیة

داعی الاسلام و داعی النصرانیة

رساله ای درباره اوامر و نواهی در علم اصول

رساله ای در نفی تزویج ام کلثوم با عمربن خطاب

رساله ای درباره عدم اعتبار تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام

رد بر کتاب ((تعلیم العلماء))

رد بر کتاب ((حیاة المسیح))

رد بر کتاب ((ینابیع الکلام))

رساله ای در رد جرجیس سائل و هاشم عربی

رساله ای در رد حسیون

بلاغی، محمدجواد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در روز چهارشنبه ای از ماه رجب ، در یکی از محله ها نجف (محله براق) در خانه دانشمند عامل و روحانی فاضل ، علامه شیخ حسن بلاغی ، ستاره ای چشم به جهان گشود که امید آن می رفت تا گمشدگان وادی شب گون نادانی را به کرانه های صبح امید رساند. این نورسیده را محمد جواد نام نهادند. و بدین سان در سال ۱۲۸۲ ق . خداوند نعمتی دیگر به جامعه شیعه عنایت کرد.

آل بلاغی یکی از خاندانهای نجیب ، شریف و قدیمی شهر نجف بوده اند. این دودمان پاک بسان چشمه ای پربرکت همواره

جوشیده و طراوت بخشیده اند و تشنگان را سیراب کرده و همگی به جلال و بزرگی در علم و ادب شهرت داشته اند.

جرعه نوش علم و معرفت .

محمد جواد پس از آنکه نشو و نما یافت و دوران کودکی را پشت سر گذاشت در بوستان همیشه سبز حوزه قدم نهاد و شاگردی آن مکتب گردید. علوم مقدماتی را در حضور نورانی علمای نجف فراگرفت و تا ۲۴ سالگی از اساتید بزرگ آن حوزه عظیم ، استفاده های علمی و معنوی فراوانی برد.

روان پاک بلاغی که شیفته کسب معارف و درک فضایل بود او را در سال ۱۳۰۶ ق . مجبور به ترک زادگاهش کرد و او با دلی مالامال از عشق و علاقه به فراگیری دانش و خودسازی ، وارد شهر مقدس کاظمین شد تا بتواند در سایه اندیشه های بلند آن دیار، به اهداف عالیه اش نایل آید.

ایشان شش سال از عمر مبارکش را در این شهر صرف تحصیل و تهذیب نمود و تا سال ۱۳۱۲ ق . در کاظمین ماند. او در همان شهر با خانواده شریف عالم بزرگوار سید موسی جزایری وصلت نمود.

در سی سالگی به زادگاهش نجف اشرف بازگشت و در درس سرآمدترین استوانه های علمی و عملی عصر خویش حاضر شد و سرزمین سبز فکرش را با زلال آبهای با صفای آن حوزه طراوت بخشید و مدت ۱۴ سال در این دانشگاه بزرگ اسلامی ماند و از باغ و بوستانهای نجف خوشه های فراوان علم و معنویت چید.

شیخ محمد جواد بلاغی که سالهای متمادی را در پی علم و عمل گذرانده بود در سال ۱۳۲۶ ق . وارد شهر مقدس سامرا شد و در درس مرجع مجاهد و رهبر انقلابی ، میرزا محمد تقی شیرازی شرکت جست و ده سال بر سفره علمی این مجتهد سترگ و بیدار مهمان بود و با استفاده از جنبه های روحی و معنوی آن بزرگوار، خویشتن را تقویت کرد.

این دانشمند وارسته آنچنان شیفته دانش و یاد گرفتن بود که تا ۵۴ سالگی در درس میرزای شیرازی شرکت نمود.

راهنمایان رهرو خوبیها

اندیشمندان و فرزانگانی که علامه بلاغی در حضور نورانی آنان نشست و آموخت عبارت اند از:

۱. فقیه بزرگوار شیخ محمد طه نجف (متوفی ۱۳۲۳ ق .)

۲. فقیه محقق حاج آقا رضا همدانی (متوفی ۱۳۲۲ ق .)

۳. عالم و اصولی مدقق شیخ محمد کاظم خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ ق .)

۴. علامه فقیه سید حسن صدرالدین کاظمی (متوفی ۱۳۵۴ ق .)

۵. فقیه بزرگ شیخ محمد حسین مامقانی (متوفی ۱۳۲۳ ق .)

۶. علامه محدث میرزا حسین نوری (متوفی ۱۳۲۰ ق .)

۷. فقیه عالیمقام سید محمد حسن هاشم هندی غروی (متوفی ۱۳۲۳ ق .)

۸. مرجع مجاهد میرزا محمد تقی شیرازی (متوفی ۱۳۳۸ ق .)

پیوند دانش و مبارزه

این متعهد وظیفه شناس از تبار روحانیتی بیدار و آگاه بود که در پی استقلال طلبی کشور عراق از یوغ استعمار انگلیس در سال ۱۳۳۶ ق . - برای بار دوم - آهنگ شهر کاظمین کرد و در جرگه جهاد و دفاع از ثغور اسلامی حضور یافت و به صف مجاهدان پیوست .

آینده ساز دلسوز

اینک نام تنی چند از پروردگان آن فقیه آینده ساز را ذکر می نماییم .

۱. آیهٔ الله العظمی آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی (متوفی ۱۴۱۱ ق .)

۲. آیهٔ الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خویی (متوفی ۱۴۱۴ ق .)

۳. آیهٔ الله العظمی آقای حاج سید هادی میلانی (متوفی ۱۳۹۵ ق .)

۴. علامه ادیب آقای میرزا محمد علی اردوبای نجفی (متوفی ۱۳۸۰ ق .)

۵. علامه سید محمد صادق بحرالعلوم (متوفی ۱۳۹۰ ق .)

۶. آیهٔ الله شیخ محمد رضا آل فرج الله نجفی (متوفی ۱۳۸۶ ق .)

۷. آیهٔ الله شیخ محمد مهدوی لاهیجی (متوفی ۱۴۰۳ ق .)

۸. آیهٔ الله شیخ نجم الدین جعفر عسکری تهرانی (متوفی ۱۳۹۵ ق .)

۹. حاج شیخ ذبیح الله محلاتی (متوفی ۱۴۰۵ ق .)

۱۰. آیهٔ الله حاج شیخ محمد رضا طبسی نجفی (متوفق ۱۴۰۵ ق .)

۱۱. میرزا محمد علی مدرس خیابانی

۱۲. استاد ادیب علی خاقانی

۱۳. آیهٔ الله شیخ علی محمد بروجردی (متوفی ۱۳۹۵ ق .)

۱۴. شیخ مهدی بن داوودالحجار (متوفی ۱۳۵۸ ق .)

۱۵. علامه محقق حاج شیخ مجتبی لنکرانی نجفی

۱۶. آیهٔ الله سید صدرالدین جزایری (متوفی ۱۳۸۸ ق .)

۱۷. شیخ ابراهیم بن شیخ مهدی قریشی

۱۸. شیخ مرتضی مظاهری نجفی

۱۹. آیهٔ الله سید مرتضی لنگرودی (متوفی ۱۳۸۳ ق .)

۲۰. علامه میرزا محمد علی ادبی تهرانی

تراوش قلم

آثار سبز او در زمینه های فقه ، تفسیر، تاریخ ، اصول فقه ، عقاید و رد یهود و نصارا و مادیون و بابیت و بهائیت تدوین یافته است . نشانه های ماندگار ایشان عبارت است از:

۱. تفسیر آلاءالرحمن ۲. رساله ای در پاسخ به پرسشهایی که از جبل عامل برای ایشان فرستاده و در آن شبهاتی درباره قرآن نموده بودند ۳. الرحلهٔ المدرسیهٔ یا المدرسهٔ السیارهٔ ۴. الهدی الی یدن المصطفی ۵. التوحید والتثلیت ۶. اعاجیب الاکاذیب ۷. انوارالهدی ۸. البلاغ المبین ۹. نصایح الهدی ۱۰. المسیح و الانجیل ۱۱. نسمات الهدی ۱۲. المصابیح فی بعض من ابدع فی الدین فی القرن الثالث عشر ۱۳. مصباح الهدی ۱۴. مسئلهٔ فی البداء ۱۵. نورالهدی ۱۶. اجویهٔ المسائل البغدادیهٔ ۱۷. داعی الاسلام و داعی النصرانیهٔ ۱۸. مجموعه از تعلیقه ، حاشیه و رساله های فقهی ، در این میان رساله ای در احکام وضو به چشم می خورد که علامه خود آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است . رساله ای درباره اوامر و نواهی در علم اصول . رساله ای در نفی تزویج ام کلثوم با عمربن خطاب . رساله ای درباره عدم اعتبار تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام . رد بر کتاب ((تعلیم العلماء)) نوشته غلام احمد قادیانی رد بر کتاب ((حیاهٔ المسیح)) نووشته غلام احمد قادیانی رد بر کتاب ((ینابیع الکلام)) . رساله ای در رد جرجیس سائل و هاشم عربی (این چهار رساله در رد شبه های مخالفان اسلام بویژه مبلغان مسیحی نوشته است .)

. رساله ای در رد حسیون (رد بر فرقه قادیانیه است .) داروین و اصحابه .

مهتاب ادب

یکی از ویژگیهای شخصیت علمی علامه بلاغی ، جنبه ادبی ایشان است . او دانشـمندی ادیب و ادیبی دانشمند بود. نوشته هایش را بـا قلم و سـبکی ابتکـاری و جدیـد و در قالبهـای ادبی و شـعر، داسـتان ، رمـان و منـاظره به رشـته تحریر در آورده و برخی از مسائل عقیدتی و فلسفی را در قالب شعر سروده و شعرش حامل پیام بوده است .

ایشان در ثنا و رثای اهل بیت علیهم السلام چکامه هایی چند سروده است . یکی از آنها را که مرثیه ای برای امام حسین علیه السلام است مرور می کنیم :

یا تریب الخد فی رمض الطفوف

لیتنی دونک نهبا للسیوف یا نصیرالدین اذ عزالنصیر

و حمی الجار اذ عزالمجیر

و شدید الباءس والیوم العسیر

و ثمال الوفد فی العام العسوف

کیف یا خامس اصحاب الکسا

و ابن خیرالمرسلین المصطفی

و ابن ساقی الحوض فی یوم الظماء

و شفیع الخلق فی الیوم المخوف

یا صریعا ثاویا فوق الصعید

و خضب الشیب من فیض الورید

کیف تقضی بین اجناد یزید

ضامیا تسقی بکاسات الحتوف

- ای کسی که گونه هایت در سرزمین کربلا بر خاك گرم افتاد! ای کاش من به جای تو، جایگاه ضربه های شمشیر می شدم .

- ای یاور دین هنگامی که یاران اندك شدند! و ای امید بی پناهان هنگامی که پناه دهندگان کم شدند.

- ای کسی که در روز جنگ و سختی صبر بسیار داری و ای ملجاء وارد شدگان در سالهای خشکی و سخت .

- چه سان است ای پنجمین اصحاب کساء و ای فرزند بهترن رسولان (حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم)

- ای فرزند ساقی حوض (حضرت علی علیه السلام) در روز تشنگی ، شفاعت کننده مردم در روز ترسناك .

- ای کشته افتاده روی زمین و ای کسی که محاسنت با خون گلویت خضاب است .

- چگونه تشنه ماندی بین لشکر یزید، در حالی که سیرابت می کردند از جام مرگها.

چکاد تلاش

آموختن زبانهـای خارجی با امکانات محـدود آن روز، کاری بسـیار مشـکل بوده است . علامه بلاغی علاوه بر زبان عربی ، زبانهای عبری ، انگلیسـی و فارسـی را خوب می دانست و به آنها تسلط داشت و فراگیری آنها به شخصـیت علمی ایشان برجستگی ویژه ای بخشیده بود.

دربـاره چگونگی آموختن زبـان عبری چنین نگاشـته انـد: ((زبان عبری را از یهود دوره گرد آموخته است . در آن روزگار گروهی یهـودی در شـهرهای عراق بودنـد کـه مقـداری جنس ، پـارچه و امثـال آن ، بر دوش داشـتند و در کـوچه و بـازار می گشـتند و می فروختنـد. بلاغی از این فرصت اسـتفاده می کرد و درباره مفردات و جمله بندی زبان عبری از آنان چیزهایی می پرسـید. گاه مجبور

می شد همه اجناس یک یهودی دوره گرد را بخرد تا از او درباره یک واژه یا ترکیب سخنی بشنود. چون یهودیان در آموختن لغت خود به دیگران بسیار بخل می ورزیدند. بلاغی گاه شیرینی و شکلات می خرید تا اگر بچه ای یهودی ببیند به او بدهد و چیزی از او بپرسد.))

شکوه گمنامی

گمنام زیست و بی هیاهو، ولی نامش در گمنامی اوست و هنرش در اخلاص والایش ...

شکوه گمنامی و حماسه اخلاص او در شعار معروفش تجلی کرده که می فرمود:

((انی لا اقصد الا الدفاع من الحق لا فرق عندی بین ان یکون باسمی او اسم غیری .)): من جز دفاع از حق انگیزه ای نداشتم . بنابراین هیچ فرقی نیست که کتاب به نام من یا نام دیگری منتشر شود.

اسوه زهد

درباره ساده زیستی اش گویند:

((اتاقی کوچک داشت و محقر. در آن جز بوریایی و روفرشی یی که بر آن می نشست هیچ چیز نبود. در زمستان وسایل گرم کردن و در تابستان وسایل سرد کردن نداشت ؛ با اینکه مزاجی ضعیف داشت و بیمار بود. با این احوال ، هیچ گاه از این اتاق بیرون نمی رفت مگر برای نیازهای ضروری .))

بحقیقت که ایشان با بی پیرایگی اش اسوه برجسته زهد و پارسایی بود.

خنیاگر بیداری

حیاتش ترکیبی از دو عنصر عقیده و جهاد بود و حرکتش بر مبنای این دو عنصر هیچ گاه گوشه نشینی را نگزید و آرام نگرفت و پیوسته حریت آمیخته با حیات را بر سر و روی جامعه اسلامی می پاشید و خوابهای گران را بر می آشفت گویند:

((برخی از بهائیان جاسوس استعمار در محله ای در بغداد، مکانی را به نام حظیره برای اجتماع خود بنا نهادند. بلاغی با شنیدن این خبر دیگر آرام نگرفت و استراحت را بر خود روا نداشت تا با مراجعه به دادگاه و قانون آنان را به ترك آن محل واداشت و پس از مدتی آنجا را به مسجدی تبدیل کرد و در آن نماز و شعایر حسینی اقامه می شد.))

این روحانی آگاه ، مرز و بوم را همواره نگهبان بود و برای بیدار ساختن جامعه دل می سوزاند و تمام هستی خود را فدای خدمت به حق و خلق کرد.

وی برای چاپ کتاب ((الهدی)) (در رسوا سازی خدعه ها و توطئه های مبلغان مسیحی) پولی نداشت . بناچار هر چه در خانه داشت به قیمت ارزان فروخت و کتاب را به چاپخانه فرستاد تا خداوند اندك اندك اثاثیه خانه و زندگانی وی را فراهم ساخت .

آخرین هجرت

آسمان شهر غم رنگ بود و اندوهبار. اشک هجران بر گونه های شهر جاری بود. زیرا خورشید اندیشه ای رو به غروب بود که هفتاد سال در آسمان علمی شیعه نور بخشیده بود. تقویم عمری رو به پایان می شد که برگ برگ وجودش را وقف خدمت کرده بود.

باد خزان بر باغ پرشکوفه رادمردی وزیدن گرفته بود که سراسر عمرش بهار بود و بیداری فصل فراق در گوش جان علامه آهنگ وداع می نواخت و نسیم ((ارجعی)) جانان در بوستان جانش وزیدن داشت و در حیاط ((حیاتش)) می رفت که با قفل مرگ بسته شود. او که عمری در وادی رضای حق قدم و قلم زد اکنون مجنون صفت مشتاق نوشیدن جام وصال بود.

سرانجام این چکاد تعبد و تخصص ، فقیه و ادیب فرزانه و مجاهد زاهد، شب دوشنبه بیست و دوم شعبان ۱۳۵۲ ق . ندای حضرت دوست را لبیک گفت و مرغ جانش با کوله باری از خدمت و خوبی و افتخار به سرای ابدی پر کشید و در آستان دوست جای

گرفت . خاکیان را در سوگ و عرشیان را در سرور نشاند. حوزه های علمیه - بویژه طلاب نجف - در این فقدان ، غرق در ماتم شد. پس از تجلیل و تشییع ، پیکر پاکش را در حجره جنوبی سوم در سمت غربی صحن مبارک حضرت علی علیه السلام ، در کنار آرامگاه جواد بن محمد حسینی (مؤ لف کتاب مفتاح الکرامه) به خاک سپردند.

روحش شاد، راهش سبز و پر رهرو و تربتش از شمع رضای جانان نورانی باد. آثار: ۱. تفسیر آلاءالرحمن

۲. الرحلة المدرسیة یا المدرسة السیارة

۳. الهدی الی یدن المصطفی

۴. التوحید والتثلیث

۵. اعاجیب الاکاذیب

۶. انوارالهدی

۷. البلاغ المبین

۸. نصایح الهدی

۹. المسیح و الانجیل

۱۰. نسمات الهدی

۱۱. المصابیح فی بعض من ابدع فی الدین فی القرن الثالث عشر

۱۲. مصباح الهدی

۱۳. مسئلة فی البداء

۱۴. نورالهدی

۱۵. اجوبة المسائل البغدادیة

۱۶. داعی الاسلام و داعی النصرانیة

۱۷. رساله ای درباره اوامر و نواهی در علم اصول

۱۸. رساله ای در نفی تزویج ام کلثوم با عمربن خطاب

۱۹. رساله ای درباره عدم اعتبار تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام

۲۰. رد بر کتاب ((تعلیم العلماء))

۲۱. رد بر کتاب ((حیاة المسیح))

۲۲. رد بر کتاب ((ینابیع الکلام))

۲۳. رساله ای در رد جرجیس سائل و هاشم عربی

۲۴. رساله ای در رد حسیون

بلال

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

بلخی، ابواسحاق، ابراهیم

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۶۲ /۱۶۱ –۱۱۲ ق)، عارف و محدث. در خاندانی کوفی در بلخ متولد شد. آنچه درباره‌ی زندگی او می‌گویند بیشتر به افسانه شباهت دارد تا واقعیت؛ از جمله آنکه او را فرزند حاکم بلخ دانسته‌اند که بر اثر انقلابی درونی از زندگی اشرافی دست کشید و به درویشی روی آورد. شاید چون خانواده‌اش عرب‌تبار بودند، از ترس ابومسلم ناگزیر به ترک وطن شد و از خراسان به شام رفت (ح ۱۳۲ ق) و پس از آن به سفر در سرزمینهای اسلامی پرداخت. گویا در جنگهای مسلمانان با بیزانس شرکت داشت. وی بر خلاف بسیاری از متصوفه با کار در مزارع، دروگری، خوشه‌چینی، خرمنکوبی و باغبانی روزگار می‌گذارنید و در عین زهد متوجه زندگی نیز بود. به روایتی به خدمت امام باقر (ع) نیز رسید و از برکات و انفاس او بهره گرفت. به روایت ابن‌فهد، وی، زمانی که امام صادق (ع) از کوفه عازم مدینه بود با ایشان ملاقات کرد. در تصوف آوازه‌ای بلند داشت. میان زدگی او و افسانه‌ی بودا شباهتهایی یافته‌اند. کتاب عامیانه «سیرةالسلطان ابراهیم بن ادهم»، درباره‌ی زندگی اوست. وی را در شمار محدثین مورد اعتماد نیز آورده‌اند.[۱]

ابواسحاق ابراهیم بن ادهم بلخی از بزرگان زهاد نیمه اول قرن دوم هجری (مقت. ۱۶۰ یا ۱۶۶ ه.ق.) وی از بلخ به مکه رفت و مجاور گردید. در مکه به صحبت چند تن از اولیا مانند فضیل بن عیاض و سفیان ثوری رسید و سپس به شام رفت و تا پایان عمر بدانجا بود. وی در جنگ دریایی ضد بیزنطیه (بیزانس) به شهادت رسید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۴ /۱)، تاریخ اسلام (حوادث ۵۹ –۴۳ /۱۷۰ –۱۶۱)، تاریخ تصوف (۴۳۵، ۲۹۵، ۲۸۱، ۲۷۰، ۱۶۴ – ۱۶۲ ،۱۵۷، ۵۹)، تذکرة الاولیاء (۱۰۶ –۸۵ /۱)، تهذیب التهذیب (۹۴ –۹۳ /۱)، حلیة الاولیاء (۳۹۵ –۳۶۷ /۷)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۳۳۶ –۳۳۴ /۲)، دائرةالمعارف البستانی (۲۱۱ /۱)، روضات الجنات (۱۶۰ –۱۴۹ /۱)، ریاض العارفین (۲۱)، ریحانه (۹۸ –۹۷ /۱)، سیر النبلاء (۳۹۶ –۳۸۷ /۷)، طبقات الصوفیه هروی (۷۲ –۶۸)، طرائق الحقائق (۱۲۹ –۱۰۹ /۲)، فضایل بلخی (۱۴۴ –۱۰۸)، مجالس المؤمنین (۲۴ /۲)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۴۲ –۴۱)، نفحات الانس (۳۸ –۳۷)، الوافی بالوفیات (۳۱۹ –۳۱۸ /۵)، وفیات الاعیان (۳۲ –۳۱ /۱).

بلخی، ابوعبداللّه محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۱۹ ق)، صوفی و محدث. اصل او از بلخ است. متعصبان، وی را به سبب مذهبش از بلخ راندند و او نیز آنان را نفرین کرد و به سمرقند رفت و در آنجا قاضی شد در ضمن سفر حج در شهر نیشابور مجلس می‌گفت بعد از زیارت خانه خدا به سمرقند بازگشت و در همان جا درگذشت. شیخ الاسلام، خواجه عبداللّه انصاری درباره‌ی وی گفته که: «پس از او از بلخ هیچ صوفی نخاست». از کلام اوست: جاهل را می‌توان با شش خصلت شناسایی کرد: خشم بی‌محل و کلام بی‌ارزش و بخشش بی‌جا و افشاء

سر و اعتماد به هر کس و بازنشناختن دوست از دشمن.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۲۱/۷)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۵۸-۵۷)، حلیه الاولیاء (۲۳۳-۲۳۲ /۱۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۱۶-۲۱۲)، طبقات الصوفیه هروی (۳۰۶-۳۰۵)، معجم البلدان (۵۶۹/۱)، نفحات الانس (۱۱۸-۱۱۷).

بلخی، جمال‌الدین عبداللّه

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۹۸-۶۱۱ ق)، مفسر. در قدس متولد شد و در مصر اقامت گزید و در الازهر تحصیل کرد و سرانجام به زادگاهش بازگشت و همان جا درگذشت. جمال‌الدین صاحب «تفسیر» ی بزرگ است که آن را با عنایت به پنجاه تفسیر نوشته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۷۰/۴)، معجم المؤلفین (۱۲۱/۶).

بلغاری نخجوانی، صلاح‌الدین حسن

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۹۸ /۶۷۲-۶۰۳ ق)، عارف و شاعر. اصلا از مردم نخجوان بوده و در آن شهر ولادت یافته است. چون به سال ۶۱۰ ق به وسیله‌ی ترکان بلغاری به اسارت برده شد، شهرت بلغاری یافت. وی از بزرگان مشایخ تصوف و از اصحاب ابوالنجیب سهروردی بوده است. از تألفات وی: ترجمه‌ی «رساله‌ی قلب المنقلب» سعدالدین حمویه، به فارسی؛ و همچنین اشعاری صوفیانه نیز از وی بازمانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۴۴).

بلورچیان تبریزی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سال تولد: ۱۳۱۲، مرتبه علمی: استاد، رشته: شیمی، دانشکده: علوم، دانشگاه: تبریز

خلاصه شرح حال تخصصی

سوابق تحصیلی:

دکترای دولتی و دکترای داروسازی.

مرتبه علمی:

استاد پایه ۱۸ دانشگاه تبریز، استاد نمونه سال ۱۳۷۰ و شیمیدان برجسته سال ۱۳۶۹، برنده جایزه پژوهشی جشنواره خوارزمی در سال ۱۳۶۸.

زمینه‌های علمی و تحقیقاتی:

ارگانوسیلیکونها، سنتز پروداگهای داروئی و ایزوسترهای سیلیکونه داروها، سنتز مواد معطر ارگانوسیلیکونها، سی سال سابقه تدریس و تحقیق در دانشگاهها، استاد راهنمای ۸ پایان‌نامه کارشناسی ارشد و ۳ پایان‌نامه دکترا. ------------------------------------

دکتر سید محمد بلورچیان درسال ۱۳۱۲ در تبریز به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود، به تهران آمدو در سال ۱۳۳۸ پس از اخذ دکتری دارو سازی از دانشگاه تهران برای تحصیل در دانشگاه بورد وی فرانسه عزیمت کرد و پس از بازگشت در سال ۱۳۵۱، عضو هئیت علمی دانشگاه تبریز شد. وی رئیس مرکز پژوهش های شیمی و مهندسی شیمی ایران و عضو بسیاری مجامع علمی است. دکتر بلورچیان در سال ۱۳۸۰درنخستین همایش چهرهای ماندگار برگزیده و معرفی شد.گروه : علوم پایهرشته : شیمیگرایش : شیمی آلیاوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : سید محمد بلورچیان در سال ۱۳۱۲ه.ش در تبریز به دنیاآمد. و سالهای کودکی و جوانی خود را در همان شهر به تحصیل گذراند.تحصیلات رسمی و حرفه ای : سید محمد بلورچیان پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود تبریز، به تهران آمد و پس از ورود به دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۸ دکتری داروسازی خود را دریافت کرد. وی سپس به فرانسه رفت و دکتری دولتی خود را با رتبه ممتاز از دانشگاه بورد و در سال ۱۳۵۱دریافت کرد.خاطرات و وقایع تحصیل : از وقایع مهم روزگار تحصیل سید محمد بلورچیان عزیمت وی به فرانسه و تحصیل در مقطع دکتری دولتی دارو سازی دانشگاه بوردو بوده است. فعالیتهای ضمن تحصیل : سید محمد بلورچیان درحین تحصیل، به مطالعه و تحقیق در زمینه تخصصی خود(شیمی) می پرداخت.وقایع میانسالی : سید محمد بلورچیان پس از اخذ مدرك دکتری دولتی داروسازی از دانشگاه بوردوی فرانسه در سال ۱۳۵۱ به ایران بازگشت و عضو هئیت علمی دانشگاه تبریز شد. مدتی نیز عضو هیات ممیزه دانشگاه، رئیس مرکز پژوهشهای شیمی و مهندسی شیمی ایران شد. و در بسیاری از مجامع کمیته ها و شورای های علمی ــ فنی و سیاستگذاری کشور شرکت می کرد. وی درسال ۱۳۸۰ به عنوان چهره ماندگار در عرصه شیمی برگزیده شد.مشاغل و سمتهای مورد تصدی : سید محمد بلورچیان از سال ۱۳۵۱ه.ش بازگشت از فرانسه و فراغت از تحصیل، عضو هئیت علمی دانشگاه تبریز شد. وی همچنین عضو هئیت ممیزه دانشگاه، رئیس مرکز پژوهشهای شیمی و مهندسی شیمی ایران، عضو انجمن شیمی و مهندسی شیمی ایران، عضو انجمن شیمی کشورهای آمریکا و فرانسه، عضو بسیاری از مجامع، کمیته ها و شوراهای علمی ــفنی و سیاستگذاری کشور و عضو پیوسته فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران بوده است.فعالیتهای آموزشی : سید محمد بلورچیان پس از فراغت از تحصیل و بازگشت از فرانسه در سال ۱۳۵۱، عضو هئیت علمی دانشگاه تبریز شد . و به تدریس در گروههای شیمی و مهندسی شیمی پرداخت.مراکزی که فرد از بانیان آن به شمار می آید : سید محمد بلورچیان پنج روش جدید و ثبت شده را در کتب مرجع ابداع کرد و نیز نوآوریهای در زمینه روشهای تجزیه شیمیایی ابداع کرده است.سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : تحقیق، مطالعه و تالیف آثاری درزمینه شیمی به ویژه شیمی آلی از امور مورد علاقه دکتر سید محمد بلورچیان بوده است.آرا و گرایشهای خاص : سید محمد بلورچیان در زمینه شیمی به شیمی آلی علاقه خاص و تحقیقاتی تخصصی دارد.

آثار : ۱ ترجمه سری کتابهای شیمی آلی ویژگی اثر : دکتر سید محمد بلورچیان مجموعه سه جلدی کتابهای شیمی آلی را در سه مبحث شیمی عمومی، عوامل ساده و عوامل پیچیده ترجمه کرده است برگرفته از کتاب :شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور (جلد اول)

بلیانی کازرونی، اوحدالدین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۹۰۰ ق)، عارف. مشهور به عبدالله اولیاء. او از اولاد اوحدالدین عبدالله بلیانی کازرونی بود و همان لقب و نام جد خود را داشت و به همین جهت وی را با جدش اشتباه کرده‌اند. از تألیفات وی: «ریاض الطالبین»؛ «مفتاح الکنوز»، در رمل.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۲۸۳ –۲۸۲ /۱)، الذریعه (۳۲۹/۱۱)، کشف الظنون (۱۷۷۰ ،۹۳۶)، معجم المؤلفین (۱۵۰/۶)، هدیهٔ العارفین (۴۶۲/۱).

بلیانی، شیخ امین الدین محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ امین الدین محمد بلیانی، برجسته‌ترین شخصیت سلسله «بلیانیه» است. خانواده و اجدادش همه از علمای دین و مشایخ عرفان بودند. نسب او تا شیخ ابوعلی دقّاق نیشابوری؛ عارف بزرگ قرن چهارم چنین است:

شیخ امین الدین محمدبن زین‌الدین علی‌بن ضیاءالدین مسعودبن نجم‌الدین محمدبن علی‌بن احمدبن عمربن اسماعیل بن ابی علی الدقّاق (م. ۴۰۵ه.ق. نیشابور)

شیخ امین الدین در حیات خود مورد توجه خاص سلاطین آل اینجو بود و بزرگانی چون خواجوی کرمانی، حافظ و زرکوب شیرازی ـ مؤلف شیرازنامه ـ مریدوار او را ستوده‌اند. یکی از مریدان شیخ محمودبن عثمان؛ نویسنده کتاب فردوس المرشدیه فی اسرار الصَمدیه است که در مقامات شیخ ابواسحاق کازرونی، نوشته شده است.

دو سال پس از مرگ شیخ امین‌الدین (م. ۷۴۵ه.ق) محمودبن عثمان، کتابی در حالات و مقامات او تألیف می کند و نام جواهر الامینّیه بر آن می‌نهد. متأسفانه از این کتاب که اساسی‌ترین منبع در شناخت او و دیگر مشایخ بلیانی است، خبری نداریم؛ و فقط گزیده‌ای از این کتاب که به دست مؤلف انجام گرفته با نام «مفتاح‌الهدایه و مصباح‌العنایه» در کتابخانه اسعد افندی ترکیه موجود است (این کتاب به زودی به کوشش نگارنده به چاپ می‌رسد).

در مفتاح‌الهدایه به احداث چندین بنا؛ چون مسجد، خانقاه، دارالحدیث و دارالشفای مرشدی، سقایه و چشمه بمشق به دست شیخ اشاره رفته است.

سند حاضر که به وقفنامه «چشمه بمشق» و «قنات قرچه» موسوم است، از جمله پنج وقفنامه مربوط به شیخ امین‌الدین است که در اداره اوقاف شهرستان کازرون نگهداری می‌شود. شیخ پس از احداث چشمه و قنات مذکور، هر دو را بر مردم کازرون و خانقاه خود وقف کرده و فرزندش محبّ‌الدین محمد را به تولیت آن برمی گزیند.

تاریخ تنظیم اصل وقفنامه، سوم محرم الحرام سال ۷۱۵ هجری قمری است و سند حاضر در واقع رونوشتی است که بر مبنای نسخه اصل در قرن سیزدهم بر کاغذ فرنگی و به خط رقاع نوشته شده است.

اندازه سند ۳۲ در ۹۵ سانتی متر می‌باشد. نکات قابل تذکری در پنج وقفنامه مربوط به شیخ امین‌الدین وجود دارد که پس از معرفی بقیه اسناد به آن خواهیم پرداخت. در اینجا متن کامل سند را بازنویسی می‌کنیم و شماره هر سطر را در ابتدای جملات ذکر می‌نمائیم تا خوانندگان گرامی در صورت تمایل بتوانند آن را با متن اصلی مطابقت دهند.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

۱ ـ الحمدللّه الواقف علی السرایر و النیّات الذی یقبل التوبهٔ عن عباده و یأخذالصدقات و وقف علی عباده انواع نعمائه و افاض علیهم اصناف آلائه و فوَّض امر تولیته الی نفسه الازلیّه.

(یک سطر ناخوانا است)

۲ ـ و دوام سلطانه تعالی ان یجری فی ملکه شیىء لایشاء و تقدس فی ان یأمر بالمنکر و البغی و الفحشاء والصلوهٔ والسلام علی شمس سماء الرساله و بدرفلک الجلاله سید الانبیاء و سندالاصفیاء المبعوث علی العرب والعجم بالشریعه.

۳ ـ السمحاء ابی القاسم محمد المصطفی الذی شهد علی رسالته من کفی به واشهد له الذی اختارهم لتبلیغ امره و نهیه و جعلهم خزنهٔ علمه لاسیّما اخیه واحبهم الیه و وزیره و وصیّه و خلیفته من بعده.

۴ ـ سیدالوصّیین و نظام‌الدین ابی الائمهٔ و سراج الامّهٔ ذی الفضائل والمناقب والمعصوم من المعایب والمثالب امام المشارق والمغارب امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب مخ المکارم واسّ المفاخر ـ صلوات‌اللّه و سلامه.

۵ ـ علیه و علیهم اجمعین ما تقارب الماء والطین و تقارن الشک والیقین و بعد الحمد والصلوهٔ.

مطلب از تحریر این کلمات شرایع قواعد ارشاد و مقصد اُسّی از تسطیر حقیقهٔ این بنیان کافی بدایهٔ تهذیب ترجمان که

۶ ـ تفسیر الفاظ و معانی بیان آن کشاف مفصّلات دین مبین و تأویل حروف و تبیان آن، حلّال مشکلات شریعت سیدالمرسلین است، ذکر و بیان آن است که چون بر ضمایر اکسیر مآثر مهتدیان طرق نجات از عباد ابرار

۷ ـ واضح و لایح است که دار دنیا محلّ حوادث و آفات، به عرصه انهدام لذّات و شهوات و درصدد فنا و فوات است؛ بجز آنکه بر مضمون حقیقت مشحون «الدنیا مزرعهٔ الاخرهٔ» پیوسته در آن تخم امل از حسن عمل

۸ ـ بکارند، چاره. و به غیر آنکه بر مفهوم حدیث صحیح «مالک عن مالِک الاما اکلت فاقیت و لبست فابلیت او تصدقت فابقیت» و مصداق «اذامات ابن آدم انقطع عمله الاّ عن ثلث: صدقهٔ جاریهٔ و علم ینفع

۹ ـ به و ولدصالح یستغفرله» به ایصال مال و نعیم دنیوی که معرض زوال، بل عین فتنه و وبال است؛ حیث قال «انما اموالکم و اولادکم فتنهٔ» و صرف آن در مصارف خیرات و مبرات، ابواب سعادت دنیا و عقبی بر روی

۱۰ ـ خویش گشاده دارند تا در «یوم لا ـ ینفع مال و لا بنون الاّ من اتی اللّه بقلب سلیم» از گرداب مخوفات و عثرات رحمت دایمه یزدانی و مکرمت شامله ربّانی، مصون و محفوظ مانند، گریزی نه.

بناءً علی هذه

۱۱ ـ المقدمات، از جمله مرتقیان معارج توفیق، جناب قطب الاولیاء و المحققین، برهان الاصفیاء و المدققین، معبرالخلایق الی طریق الحق و ارشاد، محرم کعبهٔ التوحید، سراللّه الملک المجید، سباح

۱۲ ـ بحرالولایهٔ و سیاح بیداءِ الهدایهٔ، کهف العاملین، السیدالاید الجید الموبد الموید من عنداللّه الملک الملک الولی. حاجی سید امین الحق والشریعهٔ والحقیقهٔ، ناصح فیمابین المسلمین محمد

۱۳ ـ البلیانی الخراسانی ـ ادام اللّه بقائه ـ که هر یک از فقرات حقیقت بیّنات را نصب العین خود ساخته، قبل از وقوع واقعه ضروریّه در تهیه اسباب سفر معاد پرداخته بر معارج

۱۴ ـ خیرات و مدارج مبّرات غبّ حضور و رضا بما سیأتی؛ وقف صحیح مؤبّد شرعی و حبس صریح مخلّد ملّی گردانید، موازی

یک رشته قنات موسومه به قرچه و چشمه بمشق مشهوره

۱۵ ـ به وادی که بهر دو احداثی خود می‌باشد. قنات موسومه به قرچه را وقف عام بعبارهٔ اُخری وقف بلده طیبه کازرون و چشمه بمشق را وقف خاص اعنی بر بقعه علیّه و روضه حلّیه خود ـ صینت عن حوادث‌الدهر

۱۶ ـ و مکاره القرون ـ که نخرند و نفروشند و نبخشند و به میراث برنگیرند و مرهون نسازند و عقد صلح بر آن جاری نسازند و از حاصل آن با غیر مصالحه نکنند و در ابقاء آن کوشیده؛ تغیّر

۱۷ ـ و تبدیل به قواعد آنها راه ندهند؛ الی ان یرث اللّه الارض و من علیها و هو خیر الوارثین.

و جناب سید جلیل القدر معظم الیه بعد از وقف و حبس آنها تخلیه ید نمود و از تصرّف خود اخراج کرد. و تولیت وقف موصوف.

۱۸ ـ مفوّض و مرجوع ساخت به اولاد ذکور خود اعنی حضرت سیادت و نجابت پناه نقابت و هدایت دستگاه، شمسا للسیادهٔ والنجابهٔ والمعالی، اعلم العلماء والمحدثین، امام الملهٔ «محب الدین محمد» و هکذا ما تعاقبوا

۱۹ ـ و تناسلوا و ان فقدالذکور کلاً تولیت متعلق است به ذکور اناث، هلّم جرّا. و اگر نعوذباللّه. اولاد ذکور اناث انقطاع یابد، متعلق است به اناث اناث. و بر تقدیر انقراض اولاد متولی ـ نعوذ باللّه من ذلک ـ

۲۰ ـ تولیت متعلق است به اصلح اولاد ذکور قطب ربّانی و عارف صمدانی جناب مرتضوی انتساب عمویی ام سید عبداللّه بلیانی ـ قدس اللّه سرّه ـ به همان نهج مذکور و دستور مسطور. و اگر عوذا باللّه آن هم

۲۱ ـ منقرض شود، مفوض است به عالمی از علمای ملّت ناجیّه امامیّه از علمای بلده طیّبه کازرون و جناب واقف موفق، صیغه شرعیّه در وقف مزبوره منعقد گردانید و به قبول من جازله القبول فی مثله مقرون ساخت.

۲۲ ـ و به قبض من یعتبر قبضه فی نحو ذلک، شرعا داد. وقفی صحیح مخلّد شرعی قویّ البنیان و حبسی صریح مؤبد دین قویم الارکان و لیس لِاَحدٍ من خلقِ اللّه من یؤمن به و بآیاته، تبدیل مارقم.

۲۳ ـ فی هذه النمیقه. فان غیر احد و سعی فی التبدیل، او اشاد الیه اواعان المغیّر فیه، فعلیه لعان اللّه و الملائکه والناس اجمعین. لا یقبل منه صلوهٔ ولا صوم ولا فرض ولانقل. فمن بدّله بعد.

۲۴ ـ ما سمعه فانّما اثمه علی الذین یبدلونه. اناللّه سمیع علیم و حرّر ذلک فی ثالث شهر محرم الحرام من شهور سنه خمسهٔ عشر و سبع مائه من الهجرهٔ النبویهٔ المرتضویهٔ المصطفویهٔ علیه الاف السلام والتحیّهٔ. سجلات وقفنامه

الف: بسم‌اللّه الرحمن الرحیم

الحمدللّه علی ما فی البال و الکبیر المتعال والصلوهٔ والسلام علی خیر من نطق بالصواب و، وصیّ بحسن الاصال و بعد قد اعترف الواقف المعظم النبیل الموفق بتوفیقات، ربّه الجلیل بصحّهٔ ما سطر فی هذه الورقه و رقم فی هذه النمیقه من الوقف الصحیح، الشرعی والحبس المؤبد الملّی و تعیین المتولی لدی الجانی.

ب: بسم‌اللّه الواقف علی السرایر والضمایر

الحمدللّه الذی منّ اولیائه بالصدقهٔ المدائمه بالخلد والجنان و رضی عنهم و وعدهم بالنعیم المؤید والسعادهٔ، الموبّد.

السّرمد من فرط اللطف والاحسان والصلوهٔ والسلام علی من شرفّه اللّه علی کافهٔ من الرسل، بالانس والجان بمحمد واله المعصومین الذین تشرفت بهم بنوعدنان و بعد فقد جری الاعتراف، الشرعی والاقرار المرعی عن الواقف الموفق المعظم الیه ـ کرّم اللّه له بالقبول والرّضوان بما نسب الیه، لاـ یعتریه شک و لاریب ولا نقصان، کتبت فی شهر محرم الحرام من سنهٔ المذکور فی المتن الراضی الی ملک الغفور.

ج ـ هو

الحمدللّه الذی ذرف بلطفه عیون المعارف من قلوب العارفین علی بلد تمحی اطلالها من غوایهٔ، الغاوین. فتردی بها عطاشها الی یوم

الدین والصلوة والسلام علی امین‌الدین محمد المصطفی المجتبی، الامین و علی علیّ اعلی معارج العزّ والعلی، غیاث‌الدین و مقصود اهل الیقین و امام، الدین امیرالمؤمنین علی‌بن ابی طالب و آله و اولاده المعصومین و عترته الطاهرین، و بعد لا- یخفی علی ذوی الدرایهٔ والبهی قد صدرالاعتراف عن الواقف الموفق، الجلیل النبیل. الواقف باهوال یوم المواقف بما نسب من لزوم الوقف و تفویض التولیهٔ، و بعد اطلاعی علی ما سطر، کتبت المحلّهٔ الشرعیه الدالهٔ هذه متنا لحقیهٔ المتولی فیه و خلّی، یده عن‌التصرف و اخرج عن ملکه خالیا من التعسف، لدی الفانی الرّاجی.

د ـ بسم‌اللّه الواقف علی السرایر والضمایر

الحمد لواقف لایقف علی کنه ذاته سواه والشکر لموفق لایصل عبد الی طریق الحق الابهداه،والصلوة علی رسوله الهادی الی منهج الصواب دینه القویم محمدالداعی الی ما فیه الخیر والثواب، [شرعهٔ المستقیم، حبیب‌اللّه المبعوث بالخلق العظیم و علی آله العظام و عترته حفظه مراسم دینه]، الی یوم القیام. فقد وقف الواقف الخیّر الخبیر. الموفق للخیر. ضاعف‌اللّه توفیقه ما، وفق به وقف لها وقف علی ما وقف حسبما رقم فیه لدیّ. شاهدان نسخه اصل

۱ ـ شهدت بذلک من الوقفیهٔ والتولیه. ابن علی

۲ ـ شهدت علی ذلک من الوقفیهٔ والتولیهٔ... اللّه دانیال بلمینی

۳ ـ بشهادهٔالعبد الاقل من الوقفیهٔ والتولیه، العبد محمدعلی‌ولد جمال بلیانی

۴ ـ شهد بما زبر فیه علی شاه بن محمد بلمینی

۵ ـ شهدت بمضمونهٔ من الوقف والتولیهٔ حسین علی ولد جعفر بلیانی.

۶ ـ شهد بمضمونه من الوقفیه والتولیه العبد الجانی عبدالملک بیضایی

۷ ـ شهد بما رقم فیه العبدالاقل حاجی ابراهیم اصفهانی.

۸ ـ شهدت علی ذلک العبدالاقل شاه‌کرم ولد جعفر بیضایی

۹ ـ شهد بذلک من الوقفیهٔ والتولیهٔ العبد الاقل عبدالکریم بن محمودشاه خراسانی

۱۰ـ مسکینان کمترین فخرالدین ملک احمد و جمال‌الدین ملک حسین و شرف‌الدین حسن سامغانی از واقف خیر مواقف ـ زید عمره و درجاته ـ اقرار به وقفیهٔ و تولیت و تصرف متولی استماع نمودیم.

۱۱ ـ شهدت بما رقم فیه من الوقفیّه والتولیهٔ العبد ابراهیم‌بن خلیل بوانی.

۱۲ ـ بشهادهٔ العبد الاقل من الوقفیهٔ والتولیهٔ جمال ولد علی بیضایی.

۱۳ ـ انا من الشاهدین بمضمونهٔ علیّ‌بن عاصم.

۱۴ ـ شهد بذلک من الوقفیهٔ والتولیهٔ والتصرف ملک حسین بن محمد شاه بوانی.

۱۵ ـ اقرّالواقف ـ زید درجاته ـ بصحهٔ ما رقم فیه حرره‌الخاطی ابن عبدالکریم، هادی.

۱۶ ـ جناب عظیم الشأن واقف خیر مواقف به آنچه مرقوم شده، از وقفیت و تولیت و تصرف متولی نزد افقر عباد اعتراف نمود. اقل خلق‌اللّه محمدحسین.

۱۷ ـ سمعت و شهدت علی ذلک محمد تقی الحسینی.

۱۸ ـ جناب واقف معظم الیه نزد کمترین بندگان اقرار به وقفیت و تولیت و تصرف متولی نمود. العبد الجانی ابن مقصود.

۱۹ ـ بشهادهٔ العبدالاقل محمود موسوی.

۲۰ ـ قد وقف المواقف. الواقف باهوال یوم المواقف الموفق بتوفیق الواقف علی السرایر و الضّمایر الموقوف المسطور علی نهج المسفور و خلّی یده منه بمحضری.

۲۱ ـ شهد بما زبر فیه محمد مرودشتی

۲۲ ـ بشهادهٔالعبد الاقل محمد هاشم مرودشتی.

۲۳ ـ واقف خیر مواقف کمترین بندگان از این بزرگوار سماع و استماع نمودیم. العبدالجانی.

۲۴ ـ شهدت علی ذلک منصور فیروز آبادی.

۲۵ ـ وقع الواقف الجلیل للوقف الماءان و قبض بالتخلیه واعترف بصحته عندی.

۲۶ ـ ما ذکر فیه واضح عندی. العبدالاقل جمشید فیروزآبادی.

۲۷ ـ کتب العبدالاقل شهدت علی الوقفیهٔ والتولیهٔ والتصرف، العبدالاقل ابن محمودشاه.

۲۸ ـ مارقم فی هذه النمیقه واضح عندی. الاقل خلیفه ابن علی نقی الحسینی.

۲۹ ـ قد اعترف ـ زیدت مرتبته و توفیقاته بالتوفیق و مایتوقف علیه لزومه علی وقف... کما زبر فیه متنا ـ مهر

۳۰ ـ شهدت علی ذلک العبد الخاطی محمد...الطباطبایی.

۳۱ ـ الحمدللّه الواقف علی الضمایر، والصلوهٔ علی من لانبی بعده محمد واله الاطهار و بعد فقد اعترف الواقف الموفق بما جری منه لدی.

۳۲ ـ قد اقرّالواقف المعزز ـ حفظه اللّه تعالی ـ بما اقم فی هذه لدی الجانی ـ

۳۳ ـ قد اعترف الواقف الجلیل النبیل ـ ادام اللّه عمره ـ.. بما زبر فیه لدی الجانب ـ

۳۴ ـ قد اعترف الواقف المحترم الموفق بما سطر فیه من الوقف الصحیح و حبس‌الصریح والتولیهٔ والتصرف لدی الجانی الخاطی...

۳۵ ـ قداعترف الواقف المکرم بصحهٔ ما رقم فی الکتاب المستطاب من المبدأ و المآب لدی الجانی ـ ابن علی نقی.

۳۶ ـ قد اعترف الواقف المعظم ـ سلّمه اللّه تعالی ـ لدی الجانی ـ محمد خان افشار. شاهدان و تأیید کنندگان نسخه برداری

۱ ـ بعد از مقابله و ملاحظه اصل و فرع، فرع مطابق اصل دیدم و خلافی ندارد. العبد المجرد ـ مهر (عبده محمدبن حسین...)

۲ ـ وضح لی وصح عندی انّ الفرع هذا مطابق لاصله. حِررته الشاهد العبد الفانی ـ مهر (... بن عبداللّه سهاءِالدینی).

۳ ـ لا حظت هذاالفرع مساو لاصله ولاریب فیه العبد العاصی. مهر (العبد المذنب قاسم).

۴ ـ طوبق ذا واصله فوجد ناهما سیّان ولاریب فیه. العبد ـ مهر (العبد محب الدین هاشم)

۵ ـ بعد از مقابله و ملاحظه اصل و فرع، فرع را مطابق اصل دیدم و خلاف ندارد العبد المذنب ـ مهر.

۶ ـ غب...من...صح لی و...الفرع...

۷ ـ طابقت هذاالفرع مساو مع اصله ولاریب فیه العبد الراجی. مهر (عبدالراجی محب‌الدین عبدالسلام)

۸ ـ سواد و اصل مساوی می‌باشد و خلافی در آن نیست. حرره‌الراجی ـ مهر (یا امام حسین)

۹ ـ بعد رعایت المقدمات من المقابلهٔ هذا... هذا مع اصله مطابق ـ مهر (العبد المذنب حسین...)

۱۰ ـ وضح لی...

۱۱ ـ کذلک نحن شاهدین. الرّاجیون مهر (...فخرالدین...)

۱۲ ـ بعد از مقابله [فرع و اصل] وقفنامچه معتبره، سواد را مطابق اصل یافتیم و خلافی در میان...حرره‌الجانیون. دو مهر

۱۳ ـ طوبقنا و قوبلنا ذامع اصله فوجد ناهما مساویان حرره‌العاصیون الراجیون شش مهر (مهدی بن محمد...) (...علی...) (...نجم‌الدین‌شاه...). برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

بمردی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

بناء اصفهانی، محمد بن یوسف

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جدّ مادری صاحب عنوان، از مشایخ صوفیّه، و بزرگان عرفا است. قبرش در محلّه ی خواجوی قدیم بوده و اکنون کوچه‌ای به نام او معروف است و تا این اواخر قبر در جنب مسجد، باقی بوده است، و نام او را گاهی احمد بن یوسف نوشته‌اند و غلط است.

وی محمد بن یوسف بن معدان بن یزید بن عبدالرحمن ثقفی بناء متوفی در ۳۸۶، عارف صوفی مستجاب الدعوهٔ از بزرگان صوفیه است. کتبی در تصوف تألیف نموده.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

بنان، غلامحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خواننده.

تولد: اردیبهشت ۱۲۹۰، رشت.

درگذشت: ۸ اسفند ۱۳۶۴، تهران.

غلاحسین بنان، فرزند کریم‌الدوله مستوفی (خوشنویس و موسیقیدان) اولین آموزش هنری خود را با مرتضی نی‌داود گذراند. آواز و گوشه‌ها و دستگاه‌های موسیقی را نزد ضیاءالدین رسایی معروف به شیخ ضیاء آموخت. سپس برای تکمیل فن خود از محضر ناصر سیف استفاده کرد. سال ۱۳۲۰ به اداره‌ی موسیقی کشور رفت و روح‌الله خالقی وی را تشویق کرد که با رادیو همکاری کند. در سال ۱۳۲۱ وارد رادیو شد. بنان در برنامه‌ی رادویی «گل‌های جاویدان» و سپس در «گل‌های رنگارنگ»، «برگ سبز»، «یک شاخه گل» و «گل‌های صحرایی» شرکت داشت و حدود هفتاد برنامه‌ی گل‌ها با صدای او ضبط و پخش شده است.

بنا خدمات دولتی را در وزارت خوار و بار آغاز کرد و چندی رییس دفتر وزیر خوار و بار بود. سال‌ها نیز سمت مشاور هنری وزارت فرهنگ و هنر را عهده‌دار بود. همزمان اشتغال در رادیو با ارکستر بزرگ انجمن موسیقی ملی به رهبری روح‌الله خالقی همکاری داشت. بنان در هنرستان موسیقی سمت استادی آواز را داشت.

در سال ۱۳۳۶ به دنبال یک سانحه‌ی رانندگی چشم راست خود را از دست داد و در ۱۳۴۰ به عنوان اعتراض به هرج و مرج در

موسیقی، خواندن را کنار گذاشت و سال‌های آخر عمر خود دچار بیماری جهاز هاضمه بود.

غلاحسین بنان هشتم اسفند ماه سال ۱۳۶۴ در تهران جان سپرد و پیکرش در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد.

(۱۳۶۴ –۱۲۹۰ ش)، موسیقیدان و خواننده. مادرش دختر شاهزاده رکن‌الدوله، برادر ناصرالدین شاه بود. از شش سالگی به توصیه‌ی استاد نی‌داوود به خوانندگی و نوازندگی ارگ و پیانو پرداخت و در این راه از مادرش که پیانو را بسیار خوب می‌نواخت، فایده‌ها گرفت. استادان وی، پدرش، ضیاء ذاکرین و ناصر سیف بودند. از سال ۱۳۲۱ ش همکاری خود را با رادیو و همچنین با ارکستر شماره یک آغاز کرد. او هم در آواز کلاسیک استاد بود، هم در نغمه‌های جدید و مدرن ایران. بنان در سال ۱۳۱۵ ش به استخدام اداره‌ی کل کشاورزی درآمد. بعد از چندی به اهواز منتقل شد و در سال ۱۳۲۱ ش به تهران بازگشت و منشی مخصوص وزیر خوارو بار شد، بعد از آن به اداره‌ی کل غله و نان منتقل شد و پس از چندی به توصیه‌ی استاد خالقی به اداره‌ی کل هنرهای زیبای کشور منتقل شد و به سهمت استاد آواز هنرستان ملی موسیقی به کار مشغول گردید و در سال ۱۳۳۴ ش رییس شورای موسیقی رادیو شد. به علت بیماری جهاز هاضمه اواخر عمر خود را به دور از دنیای موسیقی به سر برد و حدود بیست سال از فعالیتهای خود دست کشید. غلامحسین در تهران درگذشت و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد. از وی آثار زیادی بر جای مانده است.[۱]

در اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۰ خورشیدی در تهران خیابان زرگنده (قلهک)؛ در خانواده‌ای متعین و صاحب جاه، به دنیا آمد. پدرش کریم‌خان بنان‌الدوله‌ی نوری و مادرش دختر شاهزاده محمدتقی میرزا رکنی (رکن‌الدوله) برادر ناصرالدین شاه یا پسر محمدشاه قاجار بود. از شش سالگی بنا به توصیه‌ی استاد نی‌داود به خوانندگی و نوازندگی ارگ و پیانو پرداخت و در این راه از راهنمایی‌های مادرش که پیانو را بسیار خوب می‌نواخت بهره‌ها گرفت، اولین استاد او پدرش بود و دومین استاد، مرحوم میرزا طاهر ضیاء ذاکرین رثایی و سومین استادش مرحوم ناصر سیف بوده‌اند.

بنان در سال ۱۳۲۱ خوانندگی در رادیو را آغاز کرد، در آن زمان، شادروان روح‌اللّه خالقی مسئولیت موسیقی رادیو را بر عهده داشت، روزی که بنان با عبدالعلی وزیری جهت امتحان به رادیو می‌رود در دفتر روح‌اللّه خالقی، ابوالحسن صبا هم نشسته بوده، از بنان می‌خواهند که برای ایشان قطعه‌ای بخواند و او «درآمد سه‌گاه» را آغاز می‌کند و صبا هم با ویولن او را همراهی می‌کند. هنوز «درآمد» تمام نشده بود که خالقی به صبا می‌گوید: «شما نواختن ویولن را قطع کنید» و به بنان اشاره می‌کند «گوشه‌ی حصار» را بخواند و بنان بدون اندک مکثی، با چنان مهارت و استادی «درآمد حصار» را می‌خواند و به «سه‌گاه» فرود می‌آید که روح‌اللّه خالقی بی‌اختیار برخاسته و او را در آغوش گرفته و می‌بوسد و آینده وی را در هنر آواز درخشان پیش‌بینی می‌کند.

«صدای بنان، بسیار لطیف و شیرین، زیبا و خوش‌آهنگ است، کوتاه می‌خواند ولی در همین کوتاهی، ذوق و هنر بسیار نهفته است، غلتها و تحریرهای او چون رشته‌ی مروارید غلطانی، به هم پیوسته و مانند آب روان است. من از صدای او مسحور می‌شوم، لذتی بی‌پایان می‌برم که فوق آن متصور نیست، تصور نمی‌کنم خواننده‌ای به ذوق و لطف و استعداد بنان در قدیم داشته باشیم، و به این زودی‌ها هم پیدا کنیم... بنان در موسیقی ما از گوهر گرانبها هم گرانبهاتر است.»

از سال ۱۳۲۱ صدای غلامحسین بنان، همراه با همکاری عده‌ای از هنرمندان دیگر از رادیو تهران به گوش مردم ایران رسید و دیری نگذشت که نام بنان زبانزد همه شد و شیفتگان فراوانی در سراسر کشور پیدا کرد. خالقی او را در ارکستر انجمن موسیقی شرکت داد و با ارکستر شماره‌ی یک نیز همکاری را شروع کرد و از بدو شروع برنامه‌ی همیشه جاوید «گلهای جاویدان» بنا به دعوت استاد ارجمند داود پیرنیا همکاری داشت. بنان در طول فعالیت هنری خود، حدود ۲۵۰ آهنگ را اجرا کرد و آنچه که امتیاز مسلم صدای او را پدید می‌آورد، زیر و بمها و تحریرات صدای او است که مخصوص به خودش می‌باشد. بنان نه تنها در آواز قدیمی و کلاسیک ایران استاد بود، بلکه در نغمات جدید و مدرن ایران نیز تسلط کامل داشت. تصنیف زیبا و روح‌پرور «الهه‌ناز» او بهترین

معرف این ادعا می‌باشد.

غلامحسین بنان به سال ۱۳۱۵ خورشیدی به سمت بایگان در اداره‌ی کل کشاورزی استخدام شد و بعد از چندی به شرکت ایران‌بار که مرکز آن در اهواز بود منتقل گشت. پس از چند سال به معاونت آن اداره منصوب گردید. در سال ۱۳۲۱ به تهران آمد و بنا به پیشنهاد مرحوم فرخ که وزیر خواربار بود، به سمت منشی مخصوص وزیر به کار پرداخت. بعد از تغییر کابینه، به اداره‌ی کل غله و نان منتقل شد و چندی کفالت اداره‌ی دفتر و کارگزینی و مدتی هم مسئولیت تحویل کوپن نان تهران را بر عهده داشت. در سال ۱۳۳۲ به پیشنهاد شادروان خالقی به اداره‌ی کل هنرهای زیبای کشور منتقل شد و به سمت استاد آواز هنرستان موسیقی ملی به کار مشغول گردید و در سال ۱۳۳۴ رئیس شورای موسیقی رادیو شد.

غلامحسین بنان از ابتدا در برنامه‌های گلهای جاویدان و گلهای رنگارنگ و برگ سبز شرکت داشته که ره‌آورد این همکاری‌ها از این قرار می‌باشد:

گلهای جاویدان بدون شماره در «شور»، گلهای جاویدان بدون شماره در «سه گاه»، گلهای جاویدان بدون شماره در «همایون» با سنتور رضا ورزنده، گلهای جاویدان شماره ۱۹ در «ماهور» با ویولن استاد مهدی خالدی، گلهای جاویدان شماره ۱۲۴ در «بیات ترک»، گلهای جاویدان شماره ۱۲۸ در «شوشتری»، گلهای جاویدان شماره ۱۲۹، گلهای جاویدان شماره ۱۳۰، گلهای جاویدان شماره ۱۳۱ در «سه گاه»، گلهای جاویدان شماره ۱۳۰، گلهای جاویدان شماره ۱۳۶، گلهای جاویدان شماره ۱۳۷ در «چهارگاه» با پیانو استاد مرتضی محجوبی و استاد علی تجویدی، گلهای جاویدان شماره ۱۳۸، گلهای جاویدان شماره ۱۳۹ در «سه گاه» با استاد جلیل شهناز، گلهای جاویدان شماره ۱۴۳ در «شور»، گلهای جاویدان شماره ۱۴۵ در «شور» با سنتور رضا ورزنده، گلهای رنگارنگ شماره ۱۰۳ در «دشتی»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۰۹ در «سه گاه»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۲۶ در «دشتی»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۳۴ در «افشاری»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۳۶ در «سه گاه»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۴۰ الف در «افشاری»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۴۰ ب در «افشاری»، گلهای رنگارنگ شماره ب مکرر، گلهای رنگارنگ شماره ۱۴۹ در «دشتی»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۷۱ در «شور»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۷۲ در «شور»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۷۴ در «سه گاه»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۷۶ در «دشتی»، گلهای رنگارنگ شماره ۱۹۰ در «سه گاه»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۰۱ در «ابوعطا»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۰۵ در «افشاری، گلهای رنگارنگ شماره ۲۱۰ در «بوسیلک»، گلهای رنگارنگ ۲۱۰ ب مکرر در «بوسلیک»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۱۱ در «سه گاه، گلهای رنگارنگ شماره ۲۲۸ در «افشاری»، گلهای رنگارنگ شماره ۳۳۰ در «دشتی»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۳۲ در «دشتی»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۳۴ در «دشتی و ماهور»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۳۷ در «ماهور»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۴۲ در «شور»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۴۵ در «همایون»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۴۹ در «شور»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۵۰ در «دشتی»، گلهای رنگارنگ بختیاری (محلی)، شماره ۲۵۱، گلهای رنگارنگ شماره ۲۵۲ در «همایون»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۵۴ در «اصفهان»، گلهای رنگارنگ شماره شماره ۲۵۶ در «شور»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۵۷ در «ماهور»، گلهای رنگارنگ شماره ۲۶۵ در «اصفهان» برگ سبز شماره ۲۷ در «سه گاه»، برگ سبز شماره ۳۱ در «افشاری»، برگ سبز شماره ۴۶ در «سه گاه»، برگ سبز شماره ۱۰۷ در «اصفهان»، برگ سبز شماره ۱۴۵ در «همایون» و برنامه‌های متعدد و گوناگون دیگری که از این خواننده بزرگ و هنرمند به یادگار مانده است.

غلامحسین بنان مدتها بود که به ناراحتی جهاز هاضمه مبتلا شده بود از طرف دیگر حنجره‌اش نیز آمادگی بیان نیازهای درونیش را نداشت و به همین دلیل اندک‌اندک از خواندن اجتناب ورزید و از صحنه‌ی هنر کناره کشید و دیگر حدود بیست سال آخر عمر را تقریباً فعالیت چشم گیری نداشت و روز به روز ناراحتی جهاز هاضمه او را بیشتر رنجور می‌کرد و متأسفانه کوششهای پزشکان و خاصه مراقبتها و از خودگذشتگی‌های پری بنان همسر وفادار و مهربانش هم مؤثر نیفتاد و سرانجام در ساعت ۷ بعد از ظهر پنجشنبه

هشتم اسفند ماه سال ۱۳۶۴ خورشیدی در بیمارستان ایرانمهر قلهک جهان را بدرود گفت. روانش شاد باد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۳)، تاریخ موسیقی (۶۷۰/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۳۵۸/ ۱)، مردان موسیقی (۳۷۱–۳۷۵/ ۱).

بنایی هروی، کمال‌الدین شیر علی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۱۸ ق)، خطاط، موسیقیدان، شاعر و عارف. در شهر هرات متولد شد و از مشاهیر شعرای آن شهر است که به جهت معمار و بنا بودن پدرش بنائی تخلص می‌کرده است. به وی ملای شاعران هم لقب داده‌اند. بنایی در جوانی جزو شاعران دستگاه امیر علیشیر نوایی درآمده بود. و سپس به دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو، و بعد از آن در سمرقند نزد سطان علی میرزا رفت و قصیده‌ای به زبان مروزی به نام «مجمع الغرایب» در مدح او گفت و زمانی هم مداح محمود سلطان بود. وی در زمان استیلای محمد خان شیبانی منصب ملک‌الشعرایی دربار او را یافت. بعد به هرات بازگشت و در زمان امیر نجم ثانی در قتل عامی که به فرمان شاه اسماعیل صورت گرفت او هم در آن میان کشته شد. وی در قصیده، غزل و مثنوی دست داشت و حالی تخلص می‌کرد. وی استاد نظیره‌سازی است. غالب اشعار سعدی حافظ را استقبال کرد. «دیوان» قصاید و غزلیات او شامل شش هزار بیت است. دیگر سروده‌های وی عبارت‌اند از: «مثنویهای باغ ارم/ بهرام و بهروز»؛ «شیبانی نامه». وی در پایان عمر به موسیقی پرداخت و آهنگ‌ساز زبردستی شد و دو رساله در ادوار موسیقی نگاشت. علامه دوانی درباره‌ی وی گفته است: «وی دانشمند شاعران و شاعر دانشمندان است».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۷۶۳–۷۵۹/ ۲)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۳–۱۰۲)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۶۵/۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۴۱–۳۹۳/ ۴)، تاریخ موسیقی (۲۲۹/۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۱–۳۱۰)، تحفه سامی (۱۶۸–۱۶۷)، حبیب السیر (۳۴۹–۳۴۸/ ۴)، دایرةالمعارف فارسی (۴۴۸/۱) الذریعه (۱۴۲–۱۴۱/ ۹)، ریحانه (۲۸۲/۱)، شهیدان راه فضیلت (۲۲۴–۲۲۱)، مجالس النفائس (۶۰)، مخزن الغرائب (۳۱۰/۱)، منظومه‌های فارسی (۱۷۷–۱۷۶).

بنایی، جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد: ۱۳۱۰.

درگذشت: ۱۳۷۵.

جواد بنایی به پیشه‌ی خوانندگی اشتغال داشت. پیکر وی در بهشت زهرا در قطعه‌ی ۸۸ (هنرمندان و نویسندگان) مدفون است.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

بنجیری، شرف‌الدین، زکی عبداللّٰه

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۷۷ ق)، شاعر و عارف. از خاندان معروف آل بنجیر بود که خانواده‌ای نامور و از سادات شیراز بودند. وی از دانشمندان نامی زمان خود به شمار می‌رفته است و قاضی ناصرالدین بیضاوی و قطب‌الدین علامه شیرازی و ظهیرالدین عبدالرحمان بن بزغش از شاگردان وی بوده‌اند. شرف‌الدین مردی عارف مشرب بوده و کرامات زیادی به وی نسبت داده‌اند. گفته‌اند پس از مرگ زنده شد و فتوای علمای مصر را جواب نوشت و به همین جهت به او ذوالموتین گفته‌اند. او شعر را استادانه می‌سروده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۴۵).

بندار شیرازی، ابوالحسین، ابوالحسن

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۵۳ ق)، صوفی و عالم به اصول. در ارجان فارس به دنیا آمد در عرفان و تصوف شاگرد شبلی بود. وی استاد و معارض ابن‌خفیف بوده است و خادم ابوالحسن اشعری مؤسس مذهب اشعری. او تصوف را در وفای به عهد می‌دانست، و آن در نظر بندار بدان معنی نبود که آنچه بر زبان می‌آورد، بدان عمل کند؛ بلکه وی معتقد بود که آنچه بر دل می‌گذرد، باید به مرحله‌ی عمل درآورد. اثر وی: «تفسیر بندار» است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان شیراز (۱۳۴ -۱۳۳)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۸۱)، حلیهٔ‌الاولیاء (۳۸۵ -۳۸۴ / ۱۰)، سیرالنبلاء (۱۰۹ ،۱۰۸ /۱۶)، شرح شطحیات (۴۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۷۰ -۴۶۷)، طبقات الصوفیه هروی (۵۰۴ -۵۰۱).

بوته‌گر، ابوعلی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح س چهارم ق)، صوفی. از بزرگان و مشایخ روزگار خود بود و پیر خواجه عبداللّٰه انصاری. به قول خواجه عبداللّٰه، مردی بخشنده بود. او شیخ حصری را دیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات‌الانس (۳۴۸ -۳۴۷).

بوذری، ابراهیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابراهیم بوذری به سال ۱۲۷۴ شمسی در قریه کرود از توابع طالقان دیده به جهان گشود، پدرش ملا علی‌اصغر بود، جد وی مرحوم سلطان محمد بود که قرآن‌های بسیاری به خط زیبای وی موجود می‌باشد.

بوذری، ابتدا در مکتبخانه‌ی کرود، شروع به فراگیری دروس فارسی و قرآن کرد و حدود پنج سال داشت به تهران آمد و در منزل مرحوم شیخ محمد آقا بوذری طالقانی که از افاضل زمان و مدرس مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) بود اقامت گزید.

مرحوم شیخ محمدآقا بوذری طالقانی در منزل حوزه‌ی علمیه داشت که فضلا و مدرسین و طلبه‌ها در این منزل آمد و شد داشتند و مرحوم ابراهیم بوذری در این منزل و در چنین محیطی پرورش یافت.

ابتدا، ادبیات فارسی، عربی، اصول و فقه را نزد مرحومان شیخ مسیح اوانکی، آیت‌اللّه کاشانی، حاج میرزا خلیل کمره‌ای و علی شوشتری فراگرفت و از مرحوم شوشتری موفق به دریافت اجازه در امور حسبیه گرفت.

در هنر خطاطی، در رشته نستعلیق ابتدا شاگرد مرحوم حاج زین‌العابدین که نواده‌ی مرحوم میرزا زکی‌خان نوری بوده رفته، سپس نزد مرحوم عماد طاهری (عمادالشریعه) که از شاگردان مرحوم امیرحسین خوشنویس بود به تلمذ پرداخت و بالاخره در محضر عمادالکتاب به کمال رسید. در خط ثلث شاگرد مرحوم امیرالکتاب استاد بی‌نظیر خط که در ادب و شعر و شاعری «شرفی» تخلص می‌کرد رفت و در اندک زمانی گوی سبقت از همگنان خود ربود و خط نسخ و رقاء را در محضر آشیخ علی عبدالرسولی (پدر مرتضی عبدالرسولی از شاگردان مرحوم حبیب سماعی) که از شاگردان سید محمدتقی شرف‌المعالی بود به کمال آموخت.

مرحوم استاد ابراهیم بوذری، خود از بنیان‌گذاران کلاس‌های انجمن خوشنویسان که سلف انجمن خوشنویسان فعلی ایران می‌باشد بود و در این رشته شاگردان فراوانی که همگی هم‌اکنون از استادان خوشنویس می‌باشند تربیت نمود. وی سالها در دبیرستان‌های مختلف تهران از جمله تمدن و اسلام به تعلیم خط پرداخت و از سال ۱۳۲۷ شمسی به استاد خط دانشگاه روحانی معقول و منقول انتخاب و مشغول تعلیم شد. استاد بوذری بیش از سی سال کارشناس خط در وزارت دادگستری بود و خطاط رسمی کتابخانه مجلس شورای ملی سابق و اداره‌ی مباشرت و دارالانشاء بود که همکاری وی در این ادارات بیش از ۳۷ سال ادامه داشته و در سال ۱۳۴۱ بازنشسته گردید.

آثار چاپی وی تا آنجا که در دسترس نگارنده است عبارتند از: دیوان خواجه شیراز، منتخبات دیوان مسعود سعد سلمان، کتاب تاریخ دبیرستاها، صرف و نحو برای دبیرستانها، جوامع‌الحکایت مرحوم اوفی ترجیع‌بند مرحوم صفی علیشاه، منتخبات مثنوی، پاورقی نقد مرحوم حکمت اشعار مرحوم حاج ذوالریاستین (مونس علیشاه)، کتیبه‌های آرامگاه شیخ شیراز سعدی، کتیبه‌ی آرامگاه شاه خلیل‌اللّه در تفت یزد، کتیبه‌ی دروازه‌ی قرآن شیراز، وقف‌نامه‌ی بیمارستان نمازی شیراز، تاریخچه‌ی آب شیراز و...

استاد بوذری، واقعاً هنرمندی بی‌نظیر بود که خداوند استعدادی در نهاد او به ودیعه نهاده بود که در کمتر انسانی می‌شود مشاهده کرد، زیرا با توجه به این همه هنر، در رشته آواز و موسیقی از نوادر روزگار بود از صدایی رسا و خوش برخوردار بود و دستگاهها و گوشه‌های آوازهای ایرانی را نزد اقبال‌السلطان، سید حسین طاهرزاده، ابوالحسن صبا فراگرفت که باید یادآور شد که اقبال‌السلطان دو شاگرد بیشتر نداشته که یکی رضاقلی ظلی و دیگری ابراهیم بوذری بوده‌اند.

متأسفانه مشغله‌ی فراوان و گرفتاری‌های استاد به وی اجازه نداد که در رشته‌ی آواز شاگرد بپذیرد و یا آثاری آنچنان از خود به جای نهد تنها چند نواری از وی به جای مانده که در آرشیو وزارت ارشاد اسلامی (فرهنگ و هنر سابق) موجود می‌باشد که امید

است روزی پخش و برای هنرجويان مورد استفاده قرار گيرد و چاپ دو كتاب در مورد تعزيه و تعزيه‌خوانی است كه از طرف وزارت فرهنگ و هنر (ارشاد اسلامی فعلی) در سال ۱۳۵۴ چاپ كرد و به سرعت ناياب گرديد.

مرحوم استاد ابراهيم بوذری در عرفان هم صاحب مكتب و نظر بود و اشعار زيبايی هم سروده كه خود جای بحث‌ها و گفتگوهای جداگانه دارد و يكی از دو بيتی‌های استاد را كه فی‌البديه ساخته و آن چنين بوده كه روزی دوستی، فندكی به رسم ياد بود توسط دوست مشتركی برای استاد می‌فرستد و مرحوم بوذری به قدری تحت تأثير اين محبت و دوستی قرار می گيرد كه اين دو بيتی را برای وی می‌سرايد:

جانا غم هجران تو اندك نبود

در دوستی ما به خدا شك نبود

خود آتش دوريت طی سوختنم

بس باشد و محتاج به فندك نبود

فرزندان مرحوم ابراهيم بوذری پنج پسر و دو دختر می‌باشند به نامهای: علی‌اصغر، يوسف، پروين، منوچهر، علی، شيرين و فريدون كه كليه ايشان از خطی زيبا و خوش برخوردار می‌باشند.

از خاطرات استاد بوذری اين كه يكسال مرحوم اقبال‌السلطان از تبريز به تهران می‌آيد و در سرچشمه منزل مرحوم شيخ محمد بوذری طالقانی كه يكی از شب‌های ماه مبارك رمضان بوده مهمان می‌شود. هنگام سحر كه در آن زمان از گلدسته‌های مدرسه عالی سپهسالار (شهيد مطهری فعلی) برای بيدار شدن مردم، جهت ادای فرائض دينی و صرف سحری، توسط تنی چند از خوش‌صداترين مؤذنان گلدسته‌ها، مناجات سر می‌دادند آن شب مردم متوجه‌ی وضع ديگری شدند چرا كه شب‌های گذشته و سال‌های قبل هر يك از مناجات كنندگان از گلدسته‌های متعدد اين مدرسه می‌خواندند و هر يك جواب يكديگر را می‌دادند ولی آن شب با خواندن مرحوم اقبال آذر در مدرسه و از پايين گلدسته‌ها آن خوانندگان همه ساكت شدند و تنها صدای رسا و خوش مرحوم اقبال‌السلطان به گوش مردم می‌رسيد و فردا تمام اهالی خيابان‌های سرچشمه، سيروس، ايران، پامنار، بهارستان، مخبرالدوله و بسياری خيابان‌های دوردست ديگر از يكديگر می‌پرسيدند راستی اين چه كسی بود كه ديشب اين چنين زيبا و عالی مناجاب سر داده بود؟ فقط كسانی كه ساكن منزل مرحوم شيخ محمدآقا بوذری بودند می‌دانستند كه صاحب صدای مناجات اقبال‌السلطان است.

استاد ابراهيم بوذری هم در سال ۱۳۶۵ درگذشت و جهان فانی را بدرود گفت و با آثاری كه از خود به جای نهاد، نامش هميشه زنده و جاويد و خدماتش به فرهنگ و هنر كشور در تاريخ ثبت است. روانش شاد.

(۱۳۶۵ -۱۲۷۴ ش). موسيقيدان، خواننده، خطاط و اديب. در روستای كرود از توابع طالقان به دنيا آمد. تحصيل خود را از مكتب خانه‌ی زادگاهش شروع كرد، در سن پنج سالگی به تهران آمد و در مدرسه‌ی سپهسالار اقامت گزيد. ادبيات فارسی، عربی، اصول و فقه را نزد شيخ مسيح ايوانكی، آيت‌اللّه كاشانی، حاج ميرزا خليل كمره‌يی و علی شوشتری فراگرفت. در هنر خطاطی از محضر حاج زين‌العابدين، عماد طاهری، عمادالكتاب و اميرالكتاب بهره برد. وی از بنيانگذاران انجمن خوشنويسان بود. بوذری سالها در دبيرستانهای مختلف به تعليم خط پرداخت و بيش از سی سال كارشناس خط در وزارت دادگستری بود؛ همچنين خطاط رسمی كتابخانه‌ی مجلس شورای ملی سابق و اداره‌ی مباشرت و دارالانشاء نيز بود. ابراهيم صدايی رسا و خوش داشت و دستگاهها و گوشه‌های آوازهای ايرانی را نزد اقبال‌السلطان، سيد حسين طاهرزاده و ابوالحسن صبا آموخت، مدتی نيز از حبيب‌اللّه كاشانی تعليم گرفت و سرانجام اقبال آذر را به استادی انتخاب كرد. در عرفان هم صاحب مكتب و نظر بود، اشعار زيبايی هم سروده است. از آثار چاپی وی: «ديوان» خواجه شيراز؛ «منتخبات ديوان» مسعود سعد؛ كتاب «تاريخ» دبيرستانها؛ «صرف و نحو» برای دبيرستان‌ها؛ «جوامع

الحکایات» عوفی کتیبه‌های آرامگاه شیخ شیراز و کتیبه‌ی دروازه قرآن شیراز.[۱]

خوشنویس، مدرس خوشنویسی.

تولد: ۱۲۷۴، طالقان.

درگذشت: ۱ بهمن ۱۳۶۵، تهران.

ابراهیم بوذری، فرزند علی‌اصغر طالقانی پس از فرا گرفتن علوم مرسوم زمان مانند ادبیات فارسی و عربی و فقه و اصول و غیره به مطالعه رشته‌ی قضاء پرداخت و از محضر آیت‌الله خلیل کمره‌ای و آیت‌الله کاشانی و همچنین آیت‌الله شوشتری استفاده کرد و از آیت‌الله شوشتری اجازه در امور حسبیه گرفت و دارای مدرک اجتهاد شد.

دیری نگذشت که به عرصه‌ی خوشنویسی وارد شد و نکات و دقایق اولیه‌ی خط نستعلیق را در محضر زین‌العابدین ساعت ساز فراگرفت و سپس از استاد حاج آقا محمد مشهور به عماد طاهری که از شاگردان میر حسین خوشنویس باشی بود استفاده برد و برای تکمیل این خط و همچنین برای آموختن خط ثلث، نزد استاد عبدالحمید ملک‌الکلامی مشهور به امیرالکتاب (متوفی ۱۳۲۸) به تملذ پرداخت. وی چندی نیز جهت تکمیل خط نستعلیق در محضر استاد محمدحسین عمادالکتاب سیقی قزوینی (متوفی ۱۳۱۵) حضور یافت. سپس خط نسخ را در مکتب استاد محمدتقی کمال و آقا شیخ عبدالرسولی آموخت.

وی پس از سال‌ها خدمت در دستگاه‌های دولتی سرانجام در سال ۱۳۳۰ بازنشسته شد. وی مدت‌ها به فرمان‌نگاری و خوشنویسی احکام در مجلس شورای ملی و طی خدمتش در وزارت دادگستری به کارشناسی رسمی خطوط و امضای فارسی نیز اشتغال داشت. استاد بوذری به موسیقی نیز علاقه‌مند بود و از جمله اساتید وی در این زمینه اقبال آذر تعزیه‌خوان معروف به اقبال‌السلطان بودند. تجربه‌هایی از او در «ردیف»، «پرده»، «نوا» و ایرانی به یاد مانده است.

بوذری جزء نخستین کسانی بود که بنیاد کلاس‌های آزاد و رایگان خوشنویسی را به وجود آورده و به همراه دیگر استادان (حسین میرخانی و علی‌اکبر کاوه) سرانجام انجمن خوشنویسان ایران را پایه‌گذاری کرد. او تا آخرین لحظات عمر خود در آن انجمن به عنوان مشاور شورای عالی با حفظ مقام استادی و نیز عضویت در شورای تعیین شایستگی مقام استادی به کار ادامه داد.

ابراهیم بوذری ابتدا به سبک میر حسین و بعدا به اسلوب ملک‌الکلامی و عمادالکتاب گرایش پیدا نمود و سرانجام دارای شیوه‌ای خاص خود گردید که به اسلوب مستقل بوذری معروف شد.

از آثار کتابت به جای مانده از وی می‌توان به این عنوان‌ها اشاره نمود: ملخص مثنوی؛ منتخب دیوان سعد سلمان؛ جلد اول جوامع الحکایات؛ پارسی نغز؛ تاریخچه‌ی آب شیراز؛ وقف‌نامه‌ی بیمارستان نمازی؛ وقف‌نامه‌ی موقوفات مسجد فخرالدوله؛ جزوه‌های قرآن چاپ معروف به حاج ضیاءالدنی؛ ارمغان پاک؛ دیوان حافظ؛ کتب کلاسیک؛ کتیبه‌ی آرامگاه سعدی؛ کتیبه‌ی شاه خلیل‌الله در یزد؛ کتیبه رو به تهران دروازه شیراز به خط ثلث؛ یک دوره کتاب‌های درسی سال‌های مختلف دبستان و دبیرستان.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۶۳)، تاریخ موسیقی (۶۶۹/ ۲)، تذکره خوشنویسان معاصر (۱۳۵ -۱۳۳)، سرگذشت موسیقی (۳۸۰/ ۱)، مردان موسیقی (۱۵۲ -۱۴۹/ ۲).

بوزجانی، ابوذر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۸۷ ق)، صوفی و شاعر. وی از بزرگان مذهب محمد بن کرام سجستانی نیشابوری بود و نخستین تجربه‌های شعر عرفانی از اوست. وی معاصر با سبکتگین، پدر محمود غزنوی بود و ابوذر که در آن ایام پیری موقر بوده به اتکای پایگاه معنوی خویش سبکتگین را موعظه کرده است. از اقوالی که از وی روایت شده حالات روحی و عزلت‌جویی وی آشکار است. بوزجانی در شعر فارسی و عربی دست داشته و اشعاری چند از او در برخی منابع کهن نقل شده است، از جمله:

تو به علم ازل مرا دیدی

دیدی آنگه به عیب بخریدی تو

به علم آن و من به عیب همان

رد مکن آنچه خود پسندیدی

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :درخت معرفت (۴۶۲ –۴۳۱)، الذریعه (۴۰/۹)، ریاض العارفین (۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوذر بوزجانی)، مجمع الفصحا (۱۴۴ –۱۴۳ /۱)، نفحات الانس (۳۶۳ –۳۶۲).

بوستان، مجدالعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۴ –۱۳۱۷ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در خراسان متولد شد و در مشهد نزد آخوند ملا احمد کدکنی و ادیب نیشابوری درس خواند و فرانسه را نزد میرزا حسین تهرانی حبیب فراگرفت. در تهران نیز از محضر آقامیرزا مهدی آشتیانی و ضیاءالدین درّی اصفهانی استفاده کرد. سپس به خدمات دولتی روی آورد و مدتی نیز تدریس کرد خدمات ادبی و اجتماعی وی با نگارش مقالات در روزنامه‌ها و مجلات مهم مانند «مهر»، «منیر»، «سعادت بشر»، «بهار»، «چمن»، «فکر آزاد» و «خورشید» در خراسان شروع شد، که به انتشار روزنامه «بوستان» در خراسان و عضویت در انجمن فرهنگستان ایران در تهران و همکاری در نشر مجله‌ی «ارمغان» انجامید. برخی از تألیفات وی عبارت‌اند از: «طریقه‌ی ترجمه»؛ «رساله‌ی خرافات»؛ «پندنامه منظوم»؛ «تذکره‌ی منتهیان».[۱]

محقق، روزنامه‌نگار.

تولد: ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۷ ق.

درگذشت: ۲ اسفند ۱۳۶۴.

مجدالعلی بوستان، فرزند شیخ حسن، فارسی و مقدمات عربی را نزد آخوند ملا احمد کدکنی فراگرفت. در سال ۱۳۳۳ ق. (مطابق با ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴) در مشهد نزد میرزا حسین تهران طبیب (ساکن سر قبر میر در محله نوغان) به آموختن زبان فرانسوی پرداخت. از سال ۱۳۰۳ که به تهران آمد از درس آقا میرزا مهدی آشتیانی و شیخ ضیاءالدین دری اصفهانی استفاده نمود.

بوستان به کار معلمی در مدارس جدید خراسان اشتغال داشت. از سال ۱۳۰۶ در تشکیلات جدید عدلیه مشغول به کار شد و سرانجام در شهریور ۱۳۴۷ از کار بازنشسته شد. ابتدا مدعی‌العموم شهرستان ملایر بود و در پایان مستشار دیوان عالی کشور.

وی مقاله‌هایی را در موضوعات مختلف اجتماعی و ادبی برای روزنامه‌های «مهر منیر»، «سعادت بشر»، «بهار»، «چمن»، «فکر آزاد» و «خورشید» که در خراسان منتشر می‌شد می‌نوشت. وی سپس به انتشار روزنامه‌ی «بوستان» در خراسان اقدام کرد. از سال ۱۳۰۷ به بعد در انجمن ادبی ایران و انجمن فرهنگستان ایران و انجمن ادبی حکیم نظامی حضور می‌یافت. وی همچنین در تصحیح دیوان بابا

طاهر عریان با اتفاق محمد حسین وحید دستگردی و عبرت مصاحبی نایینی و محمود عرفان همکاری داشت. تألیفات وی عبارت است از: رساله خرافات، دستور شرق (کتاب دستور فارسی که برای مدارس ابتدایی خراسان نوشته شد و چندین بار به چاپ رسید)، پندنامه منظوم (نصحیت مادر به دختر، چاپ سنگی در تهران ۱۳۰۶)، تذکره‌ی منتهیان (جلد دوم طریقه ترجمه). آثاری نیز از وی به چاپ نرسید: اوهام خواص «غلطهای مشهور»؛ ترجمه احوال بزرگان؛ شرح حال شیخ علاءالدوله سمنانی؛ سید حسن مشکانی طبسی (شرح حال)؛ یادداشت‌های قضایی و مقالات ادبی.

بوستان از زمانی که به تهران آمد با وحید دستگردی مدیر مجله «ارمغان» آشنا شد. این آشنایی منتهی به همکاری بوستان در نشر مجله‌ی «ارمغان» شد. وی گاه نوشته‌های خود را با امضاهای «پونه»، «بیابانی»، «عمیدجلال»، «بنده خدا» و «عبد خدا» منتشر می‌ساخت.

مجدالعلی بوستان به هنگام اقامت در خراسان از هواداران کلنل محمدتقی‌خان پسیان بود. وقتی که برای مدت سه سال رییس دادگستری سمنان بود به سبب تماس با تبعید شدگان زمان رضاشاه، تحت تعقیب قرار گرفت و برای مدتی به حالت بازداشت تحت نظر بود. در زمان نخست وزیری دکتر مصدق به سبب وضع خاص و حساس شهر محلات به هنگام انتخابات، از سوی ایشان مأمور نظارت در انتخابات محلات شد که چون طرفداران شهاب خسروانی وجود او را مخل دخالت‌های خود در صندوق‌ها تشخیص دادند، به دادگستری که محل اقامت او نیز بود، حمله بردند و قصد جان او را کردند. ناچار بنا به توصیه فرمانده ژاندارمری و شهربانی ضمن مراقبت ویژه او را از محلات بیرون آورده و راهی تهران کردند.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ جراید (۲۶ -۲۴ /۲)، الذریعه (۱۷۰/۱۵)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۸۵ -۸۴ /۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱۸۸ -۱۸۷ /۵).

بهاء ولد، بهاءالدین محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۲۸ ق)، واعظ، صوفی و عارف. مشهور به سلطان العلماء. وی پدر مولانا جلال‌الدین بود و نسبش به ابوبکر خلیفه می‌رسید و مادرش از خاندان خوارزمشاهی بود و از تربیت یافتگان شیخ نجم‌الدین کبری. مدتی در خوارزم می‌زیست و به واسطه اختلافی که با سلطان محمد خوارزمشاه پیدا کرد در سال ۶۱۰ ق از بلخ به آسیای صغیر هجرت کرد. در طول سفر در نیشابور با فریدالدین عطار دیدار کرد و در بغداد نیز چند منبر رفت و بعد از زیارت خانه خدا مدتی در شهرهای لارنده و ملطیه مسکن گزید و بالاخره به دعوت سلطان سلجوقی به سال ۶۱۷ ق به قونیه رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و همان جا درگذشت. وی از واعظان و منبریان مشهور زمان خود بود. یگانه اثر بازمانده از وی کتاب «معارف بهاء ولد» است که به همت استاد فقید بدیع الزمان فروزانفر چاپ شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۴۸۷/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۲۲ -۱۰۱۹ /۲)، تاریخ گزیده (۶۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۱)، تذکرۀالشعراء (۲۱۴)، جستجو در تصوف (۲۸۳ -۲۷۷)، دایرۀالمعارف فارسی (۴۷۵/۱)،، الذریعه (۱۸۷/۲۱)، فیه مافیه (۱۲)، لغت‌نامه (ذیل /بهاءالدین ولد)، معجم‌المؤلفین (۲۳۳/۹)، مؤلفین کتب چاپی (۷۳۵/۵)، مناقب العارفین (۵۵ -۷)، نفحات‌الانس (۴۶۰ -۴۵۹)،

هدیةالعارفین (۱۱۰/۲).

بهاءالدین عمر

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۵۷ ق)، صوفی. وی خواهرزاده‌ی شیخ محمدشاه فراهی و مرید او بود. بهاءالدین از کودکی به تصوف روی آورد و در طریقت پیرو شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی بود. در روزگار خود به سال ۸۴۴ ق به همراه چند تن از فراورویان مانند سعدالدین کاشغری و خواجه زین‌الدین جامی به زیارت خانه‌ی خدا رفت. در ۱۷ ربیع‌الاول ۸۵۷ ق در قریه جغاره از بلوکات هرات وفات یافت. مدفن وی در شمال عیدگاه دارالسلطنه‌ی هرات است، میرزا ابوالقاسم بابر بر سر آن مزار عمارتی عالی ساخت.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :حبیب‌السیر (۵۸/۴)، رشحات عین‌الحیات (۴۲۸ -۴۲۵ /۲)، نفحات‌الانس (۴۵۸ -۴۵۶).

بهاءالدین، محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد، سلطان العلماء بن حسین خطیبی، از فاضلان و عارفان (ف. ۶۲۸ ه.ق.). وی از جمله خلفای شیخ نجم‌الدین کبری بود، و چون از مردم بلخ آزار دید مجبور به مهاجرت گردید و با پسر خود جلال‌الدین مولوی (ه. م.) از راه بغداد قصد سفر کرد. بعد از عبور از نیشابور و ملاقات عطار، از بغداد گذشته به زیارت حج نایل آمد و از آنجا به ملاطیه رسید و چهار سال در آنجا اقامت کرد و سپس به لارنده- از مراکز حکومت سلجوقیان در آسیای صغیر- رفت و هفت سال آنجا مقیم شد. آنگه به دعوت سلطان علاءالدین کیقباد به قونیه- مقر حکومت او رفت و به نشر فضایل و معارف پرداخت.
برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

بهاءالدینی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم علوم دینی.

تولد: ۹ فروردین ۱۲۶۷ (عید غدیر خم ۱۳۲۷ ق.)، قم.

درگذشت: ۲۸ تیر ۱۳۷۶(۱۳ ربیع‌الاول ۱۴۱۸ ق.)، قم.

آیت‌الله سید رضا بهاءالدینی، فرزند صفی‌الدین خدمتگزار آستانه حضرت معصومه و حافظ بسیاری از سوره‌های قرآن مجید و معروف به «کشف‌الایات» بود. وی پس از پشت سر نهادن دوران کودکی، در شش سالگی به مکتبخانه رفت و به فراگیری نصاب،

گلستان، خوانـدن و نوشـتن پرداخت و پس از آن به آمـوختن علوم دینی روی آورد، و توانست مغنی را نزد میرزا محمـدعلی ادیب تهرانی، شـرح لمعه و فرائد الاصول را در محضر آخوند میرزا محمد همدانی، قوانین الاصول را نزد آیت‌الله آخوند ملا علی همدانی و مکاسب را در مجلس درس آیت‌الله سید صدرالدین صدر بیاموزد.

سپس در نوزده سـالگی در درس خارج فقه و اصول آیت‌الله العظمی حاج شـیخ عبـدالکریم حائری یزدی حاضـر شـد. پس از وفات ایشـان به درس حضـرات آیـات عظـام: سـید صدرالـدین صـدر، سـید محمـد حجت، سـید محمـدتقی خوانساری و حاج آقا حسـین بروجردی حاضـر شـد و مبـانی فقهی و اصولی‌اش را اسـتوار سـاخت و در بیست و پنـج سـالگی از آیت‌الله خوانسـاری اجازه اجتهاد دریافت نمود.

ایشان در کنار تحصیل به تدریس مقدمات و سطوح روی آورد و سیوطی، مغنی، حاشیه، مطول، قوانین (پنج دوره) رسایل، مکاسب و کفـایه را تـدریس کرد و شـاگردان فراوانی را تربیت نمود. سـپس خـارج فقه و اصول را آغـاز کرد و در مـدت بیست سـال، چند کتاب فقهی و چند دوره اصول را تدریس نمود و مجموع سالهای تدریس وی، شصت سال به طول انجامید.

آیت‌الله بهاءالدینی در جنب تحصـیل و تدریس به اقامه جماعت و تألیف نیز پرداخت و نوشـتارهایی پیرامون قرآن مجید، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه از او به یادگار ماند و این همه خمیرمایه درسهای اخلاقی وی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم را تشکیل داد.

در اسفند ۱۳۷۵ سـمیناری در تحلیـل از وی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم برپـا شـد و از شخصـیت وی تجلیـل گردیـد و کتابی با نام آیت بصیرت در شرح زندگی او منتشر شد.

آیت‌الله بهاءالـدینی در سن نود سالگی در روز شـنبه بیست و هشـتم تیر ۱۳۷۶ (سیزدهم ربیع‌الاول ۱۴۱۸ ق.) بـدرود حیات گفت و پیکرش پس از تشییع و نماز آیت‌الله فاضل لنکرانی بر آن در مسجد بالا سر حضرت فاطمه معصومه (س) به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

بهارلو، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمـدعلی بهارلو به سال ۱۳۰۷ در تهران متولـد شد. محیط مناسب و سـطح فرهنگ بالای خانواده‌ی او که به موسـیقی علاقه‌ای تام داشـتند، در پرورش ذوق او مؤثر افتاد و اولین نواهای موسـیقی را در خانه پدری شنید. همزمان با تحصیلات مدرسه‌ای، در هنرستان عـالی موسیقی آن روزهـا که تحت نظر اساتیـد «چک اسـلواک» اداره می‌شـد نام‌نویسـی کرد و تحت‌نظر «کارل یان زوبک» اسـتاد ویولن به آموختن تکنیـک غربی ویولن و مبـانی علمی موسیقی غرب پرداخت. در عین حـال، مجالست و شاگردی دائم در محضـر اساتیـد و نوازنـدگانی چـون علی‌اکـبر شـهنازی، ابـوالحسن صـبا، ابراهیـم منصـوری و محمـد بحرینی‌پـور (شـاگرد حسـین خـان اسـماعیل‌زاده) بـاعث اسـتواری معلومات علمی و عملی وی در موسـیقی ایران گردیـد. تحصـیل وی در موسـیقی کلاسـیک غرب با دوستی و همکاری «حسـین ناصحی» ادامه یافت. بهارلو ضمن اتمام تحصیلات تخصصی خود در رشته مخابرات، در رادیو تهران آن روزها به نوازنـدگی پرداخت و ساعاتی را به عنوان تکنواز برنامه داشت. در همین اوان دوستی وی با اسـتاد صبا قوام یافت تا جایی که از وفادارترین یاران او شـد و کار توانفرسای چاپ کتابهای او و همسـرش منتخب را (که پس از درگـذشت نابهنگام صـبا تعطیل مانـده بود) به عهده گرفت. بهارلو از حدود سالهای ۱۳۲۸ به بعـد به علت رواج مطرب‌پروری و بی‌سامـانی در رادیو، از آنجا کناره گرفت و به تحقیق در موسـیقی ایران و غرب پرداخت و تنهـا به تـدریس ویولن در کلاـس خود اکتفـا کرد. این دوران از پربـارترین

ادوار زنـدگی او شد به طوری که ۶ کتاب (کتاب هفتم به چاپ نرسیده است) دربارهٔی «آموزش موسیقی ایرانی به وسیله ویولن» نوشت و به طرز نفیسی به چاپ رسانید. این کتابها که به تأیید اساتید بزرگ زمان رسیده بود، در نوع خود و در زمان خود بی‌نظیر بود و بر بسیاری از کتب آموزشی دورهٔی خویش رحجان داشت. در طی تمام این سالها وی موفق شد با تلاشی سخت، به نیابت از طرف خانم صبا و شاگردانش (پایور و صفوت)، دوره کتابهای سنتور- ویولن و سه‌تار صبا را به انضمام کتب خانم صبا به چاپ و نشر برساند و در همین حین با موسیقیدانان دیگر نیز (در آن زمان که هرکس در پی بازاری بود و تحقیق و بررسی را بهایی نبود) به همکاری پرداخت و به همت او، «حسین صبا» نخستین «دستور سنتور» را توانست به چاپ برساند. در همین سالها با موسی معروفی نیز در امر گردآوری و تنظیم ردیف مکتوب موسیقی ایران همکاری داشت.

به موازات آن، بهارلو در تقویت و استحکام تکنیک نوازندگی خویش در ویولن کوشید. وی هر چند که از قوی‌ترین مجریان آثار صبا به سبک استاد بود لیک در نوازندگی شیوه‌ای دیگر برگزید که خاص خود او است. روش ویولن‌نوازی بهارلو مبتنی بر اصول و مبانی تکنیک اجرایی موسیقی غرب بر پایه موسیقی ایران است. در حقیقت وی دنبالهٔی منطقی راه بانیان «موسیقی نوین ایران» است با این تفاوت که گرایش به مبانی موسیقی سنتی در او قوی‌تر است.

وی در آهنگسازای نیز چنین است. ساخته‌های او به وسیله ارکسترش (که نامدارانی چون حبیب‌اللّه صالحی و هوشنگ ظریف در آن می‌نواختند) در سالهای قبل، از طریق تلویزیون پخش شد. اما تخصص اصلی او در تعلیم است. شیوه بهارلو در تعلیم موسیقی نیز همانند نوازندگی او است. در روش تعلیم، او شاید تنها معلم موسیقی‌ای باشد که جامع‌الشرایط تمام مسائل لازم برای این کار است. موردی که امروزه، بسیار کمیاب است.

محمد بهارلو که غیر از ویولن، به کمانچه، سه‌تار و ضرب نیز آشنا است، در سایه معلومات وسیع، حوصله بلند و سلامت جسمی و روحی خویش، حاصل بیش از ۴۰ سال کار خود را هنوز در اختیار خیل شاگردانی قرار می‌دهد که در کلاس او به آموختن موسیقی اشتغال دارند. هنوز به همان شدت وحدت سالهای جوانی در پی تعلیم و تکمیل معلومات خویش است و معتقد است که جز «از طریق همیشه شاگرد ماندن، نمی‌شود به استادی رسید». امروزه از آثار مکتوب و مصوت (کتابها و نوارهای) بهارلو در حال حاضر چیزی در دسترس نیست و امید است که این مهم هر چه زودتر به مورد اجرا گذاشته شود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

بهاری همدانی، محمدباقر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۳ -۱۲۷۷ ق)، عارف، فقیه، عالم، محدث و رجالی. در بهار از توابع همدان متولد شد و همان جا نزد پدر خود درس خواند. پس از آن به همدان و بروجرد رفت و به ترتیب نزد محمد اسماعیل همدانی و میرزا محمود طباطبایی بروجردی تلمذ کرد پس از پایان سطوح و قرائت درس خارج به نجف رهسپار شد، و نزد ملاـ حسینقلی همدانی تحصیلات خود را ادامه داد و از خواص اصحاب او شد. پس از مرگ استادش، ملا حسینقلی همدانی، و بعد از مدت بیست سال توقف در نجف به همدان بازگشت و تا پایان عمر در آنجا زیست و در همان شهر دفن شد. در «اعیان‌الشیعه» چهل و چهار تألیف او نام برده شده است. از آثار وی: «ابهی الدرر فی تکملهٔ عقد الدرر»؛ «البیان فی حقیقه الایمان»؛ «السلاح الحازم لدفع الظالم»، رد ابن‌حجر در منع ذم معاویه»؛ «نثار اللباب»؛ «الدرهٔ الغرویهٔ والتحفهٔ الحسینیه»؛ «تسدید المکارم و تفضیح المظالم»؛ «الطلع النضید فی ابطال المنع عن لعن یزید»؛ «رسالهٔ فی احوال

أخطب خوارزم»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول»؛ «ایضاح الخطاء»، در نکوهش استبداد؛ رساله‌ای در «عدالت».
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :اعیان‌الشیعه (۵۳۸ -۵۳۷ /۳)، الذریعه (۵۱/۲۴، ۱۷۹ -۱۷۸ /۱۵، ۲۰۸/۱۲، ۱۰۴/۸، ۱۷۵ -۱۷۴ /۶، ۱۷۳/۳، ۴۹۴/۲، ۷۹/۱)، فوائد الرضویه (۴۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴۶ -۴۵ /۲)، معجم‌المؤلفین (۳۷ -۳۶ /۳).

بهاری، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، نوازنده. اهل قصبه‌ی بهار همدان بود. پدرش که بازرگان بود، با خانواده به تهران آمد و ساکن شد. پس از مدتی آقا محمدعلی در تهران درگذشت و همسرش، مادر علیخان، به همسری پهلوان ابراهیم- که در دستگاه عمله طرب شغل معتبری داشت- درآمد. پهلوان ابراهیم علیخان را برای تعلیم کمانچه به دوست خود اسماعیل‌خان، استاد کمانچه، سپرد. علیخان تحت توجه و تعلیم اسماعیل‌خان در نوازندگی کمانچه مهارت پیدا کرد و به مقام استادی رسید و از این زمان کمانچه در خانواده‌ی بهاری رایج شد.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۴۲/۲).

بهاری، علی‌اصغر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده، ردیف‌دان، مدرس.

تولد: ۱۲۸۴، تهران.

درگذشت: خرداد ۱۳۷۴، تهران.

علی‌اصغر بهاری، فرزند محمدتقی‌خان، از کودکی با ساز پدر و نوای نی لبک عمومی خود با موسیقی آشنا شد. ده ساله بود که پدربزرگ وی را تعلیم کمانچه داد. بعد از مدتی پدرش فوت کرد. پدربزرگ وی در تعلیمش تلاش بسیار کرد و لذا وی توانست در چهارده سالگی نوازنده‌ی کمانچه شود. پس از مدتی عضو ارکستر ابراهیم‌خان منصور شد. در این ارکستر ابراهیم‌خان منصوری ویولن می‌زد، حسن‌خان اصفهانی خواننده‌ی ارکستر بود، برادر او هم تار می‌نواخت و علی‌اصغر بهاری هم کمانچه می‌زد. تا زمان برچیده شدن این ارکستر در سال ۱۳۳۲ با این گروه همکاری داشت. بهاری پس از چندی در مشهد کلاس موسیقی افتتاح کرد. یک سال هم با حبیب سماعی، نوازنده سنتور کار کرد و به تعلیم شاگردانی پرداخت. سپس به تهران آمد و به هنرستان موسیقی جهت تعلیم دعوت شد و در هنرستان شروع به همکاری نمود. وی با همکاری با مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی ایران، شاگردانی بسیاری را تعلیم و تربیت نمود.
پس از آن مشیر همایون از وی دعوت کرد تا با رادیو همکاری نماید. وی دوشنبه‌ها با کمانچه تکنوازی می‌کرد. با این برنامه

علی‌اصغر بهاری کمانچه را کنار سازهای معتبر دیگر مطرح کرد. وی مدتی نیز با تلویزیون همکاری داشت. مدتی بعد، رشته‌ی موسیقی دانشگاه تهران هم درس تعلیم و شناخت کمانچه را وارد دروس تحصیلی نمود و از بهاری برای تدریس و تعلیم این ساز دعوت شد.

در سال ۱۳۴۶ به واسطه دعوتی از سوی رادیوی فرانسه برای اجرای تکنوازی به فرانسه رفت و با کمانچه یا به قول خودش با این ساز غریب و تنها در سالن دولاویل با بیش از سه هزار نفر جمعیت به اجرای برنامه پرداخت.

از جمله شاگردان ایشان می‌توان به داود گنجه‌ای، علی‌اکبر شکارچی، هادی منتظری، محمد مقدسی و مهدی آذرسینا اشاره نمود.

از استاد بهاری آثار بسیاری در هم‌نوازیی‌های گروهی و تکنوازی‌ها روی نوار مضبوط و باقی مانده است.

استاد بهاری در سال ۱۳۷۴ درگذشت و در امامزاده طاهر به خاک سپرده شد.

(۱۳۷۴ -۱۲۸۴ ش)، موسیقیدان و استاد کمانچه در تهران متولد شد. وی تحت تعلیم مستقیم پدر خود، محمدتقی خان قرار گرفت. همچنین از جد مادری خود، علیخان، و بعد از فوت وی از فرزندان او استفاده کرد. بیش از همه از محضر رضاخان، دایی خود، بهره‌ها برد. در مشهد کلاس موسیقی برپا کرد. پس از آن استاد روح‌اللّه خالقی او را در جهت تعلیم به مدرسه‌ی موسیقی دعوت کرد. در سال ۱۳۳۲ ش به رادیو دعوت شد و با مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی ایران و ارکسترهای مختلف همکاری کرد. مدتی نیز در دانشگاه تهران تدریس کرد و برای اشاعه‌ی موسیقی ایران به کشورهای مختلف اروپایی سفر کرد. در تهران درگذشت.[۱]

علی‌اصغر بهاری، به سال ۱۲۸۴ در ناحیه‌ی بازار عباس‌آباد تهران متولد شد. پدر محمدتقی خان، (آن زمان هنوز نام فامیل رسم نبود) وی را تحت تعلیم مستقیم خود قرار داد و به او طرز نواختن کمانچه را آموخت ولی پس از سه ساله به وی گفت: از این به بعد باید به نواختن کمانچه‌ی دایی‌هایت گوش فرادهی و طرز نواختن آنها را بیاموزی.

علی‌اصغر سه دایی داشت به نامهای: اکبر، رضا و حسن که هر سه از نوازندگان خوب و بنام کمانچه بودند و در ارکستر بزرگ بیست و چهار نفری که آقای ناظم، پدر مرتضی‌خان محجوبی ترتیب داده بود شرکت می‌کردند سایر اعضای این ارکستر. نوازندگان و خوانندگانی نظیر: درویش خان: حسین خان اسماعیل‌زاده، طاهرزاده، اقبال‌السلطان و غیره بودند و این نشانگر آن است که همکاری کردن در یک ارکستر با اساتید موسیقی وقت حتماً مهارت و تبحر می‌خواست.

علی‌اصغر بهاری، از دایی‌های خود چیزهایی را که باید بیاموزد آموخت تا اینکه در هجده سالگی همراه با ارکستر ابراهیم‌خان منصوری در کنسرتی که در یک سالن برپا شده بود شرکت می‌کند و از همین جا آوازه‌ی شهرت بهاری به گوش موسیقیدانان می‌رسد و او را به نام یک نوازنده‌ی خوب و آگاه به نواختن گوشه‌های ایرانی می‌پذیرند.

بهاری پس از چندی در مشهد کلاس موسیقی جهت تعلیم می‌گشاید و یک سال هم با حبیب سماعی استاد سنتور کار می‌کند و شاگرد تعلیم می‌دهند و بعداً به تهران می‌آید و توسط استاد روح‌اللّه خالقی به مدرسه‌ی موسیقی جهت تعلیم دعوت می‌شود و در هنرستان شروع به همکاری می‌نماید.

وی با همکاری با مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران، شاگردان خوبی را تربیت کرد که هر کدام هم‌اکنون یکی از بهترین کمانچه‌کش‌های کشور می‌باشند. اصغر بهاری مردی است صادق و خوشرو و بی‌تکبر و خلاصه استاد و هنرمندی است از هر جهت والامقام و برای آموختن به شاگردان خود از هیچ کوشش و از خودگذشتی دریغ نمی‌کند.

در سال ۱۳۳۲ به رادیو دعوت می‌شود و در ارکسترهای مختلف که استادانی نظیر: صبا، عبادی، حسین تهرانی و غیره شرکت داشتند، همکاری می‌کند. علی‌اصغر بهاری، مدتی نیز در دانشگاه تهران به تعلیم هنرآموزان می‌پردازد و اولین هنرمندی است که در تلویزیون تکنوازی کرد و مدت هشت‌بار به دعوت دولتهای فرانسه، بلژیک و آلمان جهت اشاعه و شناساندن موسیقی ملی و این ساز اصیل ایرانی، به آن ممالک مسافرت کرد. علی‌اصغر بهاری، یکی از اساتید و بهترین کمانچه‌کش‌های ادوار موسیقی سنتی و

نوین ایران می‌باشد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۵۴۳/ ۲)، مردان موسیقی (۷۵ -۷۳/ ۱).

بهبهانی، محمدعلی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۱۶ -۱۱۴۴ ق)، فقیه، متکلم و رجال‌شناس امامی. در کربلا رفت و چندین سال در آنجا با پدر خود به تدریس اشتغال داشت. بعد از ورود به عراق به علت شیوع طاعون و به جهت اصرار اهالی کرمانشاه به ایران آمد و بقیه ایام عمر را در آن ولایت به سر برد، چندان که به آقا محمدعلی کرمانشاهی معروف شد و اعقابش نیز به آن منسوب شدند. بهبهانی از سرآمدان علمای معقول و منقول و محققی بی‌نظیر در متون فروع و اصول و معارف و ادبیات عرب بود تا آنجا که پدرش او را بهاءالدین روزگار خود می‌دانست. آقا محمدعلی، پس از پدر، از مراجع بزرگ ایران بود و تا زنده بود فقیهی به شهرت و بزرگواری وی در ایران وجود نداشت. او در اجرای حدود و احکام، شخصاً اقدام می‌کرد. آقا محمدعلی با صوفیه سخت مخالف بود و در رد آنها «رساله‌ی خیراتیه» را نوشت. در سال ۱۱۹۲ ق به رشت رفت و با هدایت‌اللّه خان رشتی مصاحب شد و کتاب «مقامع» را به نام او تألیف کرد. آقا محمدعلی در کرمانشاه درگذشت، مقبره‌ی وی به نام سر قبر آقا معروف است. از آثار وی: «مقامع الفضل»، شامل هزار و دویست مسأله و حاوی مطالب مشکله بسیاری از فقه و تاریخ که حاکی از جامعیت و آگاهی بهبهانی در اکثر علوم و فنون متداول می‌باشد و هر یک از مطالب طرح شده در خور آن است که کتابی مستقل شود؛ «انتخاب الزاد»؛ «تاریخ الحرمین»؛ «سنهٔ الهدایهٔ لهدایهٔ السنهٔ»؛ «سهوالاقلام»؛ «الفائدهٔ فی مصرف رد المظالم»؛ «الفذالک فی شرح المدارک»؛ «رسالهٔ فی الفیض الالهی»؛ «قطع القال والقیل فی انفعال القلیل»؛ «قطع المقال فی رد اهل الضلال»، در رد صوفیه؛ «مساحهٔ البلاد»؛ «مشکاهٔالعارفین»؛ «مظهر المختار»؛ «معترک الاقوال»؛ «معرفهٔالائمهٔ»؛ «مفتاح/فتاح المجامع بمفاتیح الشرایع»؛ «خوان الاخوان».[۱]

دوانی در زندگانی وحید ص ۳۶۲ گوید: آقا محمدعلی آئینه تمام‌نمای پدر عالیقدرش وحید بهبهانی و نابغه عظیم‌الشأنی است که تاریخ رجال اسلام مانند او را کمتر بیاد دارد

کلیه تراجم‌نویسان و تاریخ‌نگاران قرن ۱۳ و ۱۴ وی را به عظمت و جلالت و نبوغ علمی و فکری ستوده و یاد نموده‌اند.

او اول فردیست که از فرزندان وحید از کربلاء به کرمانشاه روی فرمان والد ماجدش مهاجرت و عزیمت نمود و بیت آل آقا از او شروع گردید

معظم له در کرمانشاه خدمات بسیاری نموده از جمله مبارزه با فرقه صوفیه و دراویش (نعمت‌اللهی) و کشتن معصوم علیشاه قطب آن فرقه و غیر از آن که شرحش موکول بکتاب مبسوطی خواهد بود طالبین را ارجاع به کتاب وحید بهبهانی دوانی و مرآت‌الاحوال آقا احمد و غیره می‌نمایم

خلاصه آن بزرگوار با یک جهان عظمت و ریاست و مرجعیت و آقائی بتمام معنی در آخر عمر مبتلا به کسالت (اسهال) شده و در روز جمعه که مصادف با مبعث نبی اکرم صلی اللّه علیه و آله سال ۱۲۱۶ قمری بود در اثنای نماز ظهرین برحمت ایزدی پیوست

تألیفات و آثار علمی آن رادمرد از اینقرار است

۱- منع‌المنع در حلیت جمع بین دوزن فاطمی رد بر شیخ یوسف بحرانی که قائل به حرمت بوده است (نگارنده گوید و حق با شیخ

یوسف است زیرا قطعاً و قهراً هر دو و یا یکی از آنها ناراضی و ناراحت خواهد شد و از ناراحتی آنها مادرشان حضرت فاطمه سلام‌اللّه‌علیها اذیت خواهند شد و ایذاء آن مکرمه هم حرام خواهد بود) ۲- پنج رساله به فارسی در مناسک حج ۳- مظهر المختار فی حکم النکاح مع الاعسار ۴- مقامع الفضل ۵- فتاح المجامع شرح مفاتیح الشرایع ۶- رساله در امامت ۷- فذالک حاشیه بر مدارک و مسالک ۸- (خوان الاخوان اخوا لکشکول والمخلات و ریاض الجنان) ۴ مجلد ۹- قطع‌المقال ۱۰- ملتقط الدر فی تحقیق الکر ۱۱- معترک المقال فی علم الرجال ۱۲- رساله علیه علویه در پاسخ مسائل جبلیه ۱۳- الرغایب در فوائد غریبه ۱۴- رساله تفضیلیه ۱۵- رساله خیاریه ۱۶- رساله خیراتیهٔ در رد صوفیه ۱۷- تاریخ حرمین شریفین مکه و مدینه در دو جلد بنام ام‌القری ۱۸- الفوائد در اصول عقاید ۱۹- شرح تجرید و ده‌ها رساله دیگر

فرزندان آقا محمدعلی

آن مرحوم دارای ۹ فرزند چهار دختر و پنج پسر به اسامی ۱- آقا محمدجعفر ۲- آقا احمد ۳- آقا اسماعیل ۴- آقا محمود ۵- آقا محمد بوده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان‌الشیعه (۲۶ -۲۵ / ۱۰)، ایضاح‌المکنون (۵۰۷/۲). تاریخ بروجرد (۱۵۱ -۱۴۵ / ۱)، الذریعه (۱۷۷/۲۵، ۱۴/۲۲، ۳۴۸، ۳۴۷، ۲۴۶، ۲۰۹، ۱۷۰ -۱۶۹، ۵۹ /۲۱، ۳۷۵/۲۰، ۱۵۸/۱۷، ۴۰۵، ۱۳۰، ۱۰۱، ۸۹ /۱۶، ۲۶۶، ۲۳۴ /۱۲، ۹۵/۶، ۲۴۹/۳، ۳۵۹/۲)، روضات‌الجنات (۱۴۵ -۱۴۲ /۷)، ریحانه (۳۹۹ -۱۹۸ /۳)، شرح حال رجال (۴۲۳/۳)، طرائق‌الحقائق (۱۸۵ -۱۸۴ /۱)، فوائد الرضویه (۵۷۶ -۵۷۴)، الکنی والالقاب (۱۱۰ -۱۰۹ /۲)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۵۶ -۳۵۵ /۶)، مرآت‌الاحوال (مقدمه)، معجم‌المؤلفین (۴۴ - ۴۳ /۱۱)، مکارم‌الآثار (۵۶۷ -۵۶۱ /۲)، هدیهٔ‌الاحباب (۱۸۳ -۱۸۲)، هدیهٔ‌العارفین (۳۶۸/۲).

بهجت، محمدتقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ولادت: آیت الله العظمی محمد بهجت فومنی در اواخر سال ۱۳۳۴ ه.ق. در خانواده ای دیندار و تقوا پیشه، در شهر مذهبی فومن واقع دراستان گیلان، چشم به جهان گشود. هنوز ۱۶ ماه از عمرش نگذشته بود که مادرش را از دست داد و از اوان کودکی طعم تلخ یتیمی را چشید.

درباره نام آیت الله بهجت خاطره ای شیرین از یکی از نزدیکان آقا نقل شده است که ذکر آن در اینجا جالب می‌نماید، و آن اینکه: پدر آیت الله بهجت در سن ۱۶-۱۷ سالگی بر اثر بیماری وبا در بستر بیماری می افتد و حالش بد می شود به گونه ای که امید زنده ماندن او از بین می رود وی می گفت: در آن حال ناگهان صدایی شنیدم که گفت:

« با ایشان کاری نداشته باشید، زیرا ایشان پدر محمد تقی است. »

تا اینکه با آن حالت خوابش می برد و مادرش که در بالین او نشسته بود گمان می کند وی از دنیا رفته، اما بعد از مدتی پدر آقای بهجت از خواب بیدار می شود و حالش رو به بهبودی می رود و بالاخره کاملاً شفا می یابد.

چند سال پس از این ماجرا تصمیم به ازدواج می گیرد و سخنی را که در حال بیماری به او گفته شده بود کاملاً از یاد می برد.

بعد از ازدواج نام اولین فرزند خود را به نام پدرش مهدی می گذارد، فرزند دومی دختر بوده، وقتی فرزند سومین را خدا به او می دهد، اسمش را « محمد حسین» می گذارد، و هنگامی که خداوند چهارمین فرزند را به او عنایت می کند به یاد آن سخن که در

دوران بیماری اش شنیده بود می افتد، و وی را « محمد تقی » نام می نهد، ولی وی در کودکی در حوض آب می افتد و از دنیا می رود، تا اینکه سرانجام پنجمین فرزند را دوباره « محمد تقی » نام می گذارد، و بدینسان نام آیت الله بهجت مشخص می گردد.

کربلایی محمود بهجت، پدر آیت الله بهجت از مردان مورد اعتماد شهر فومن بود و در ضمن اشتغال به کسب و کار، به رتق و فتق امور مردم می پرداخت و اسناد مهم و قباله ها به گواهی ایشان می رسید. وی اهل ادب و از ذوق سرشاری برخوردار بوده و مشتاقانه در مراثی اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام شعر می سرود، مرثیه های جانگدازی که اکنون پس از نیم قرن هنوز زبانزد مداحان آن سامان است.

باری آیت الله بهجت در کودکی تحت تربیت پدری چنین که دلسوخته اهل بیت علیهم السلام به ویژه سید الشهداء علیه السلام بود، و نیز با شرکت در مجالس حسینی و بهره مندی از انوار آن بار آمد. از همان کودکی از بازیهای کودکانه پرهیز می کرد و آثار نبوغ و انوار ایمان در چهره اش نمایان بود، و عشق فوق العاده به کسب علم و دانش در رفتارش جلوه گر. تحصیلات :

تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد، و پس از آن در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. به هر حال، روح کمال جو و جان تشنه او تاب نیآ ورد و پس از طی دوران مقدماتی تحصیلات دینی در شهر فومن، به سال ۱۳۴۸ ه.ق. هنگامی که تقریباً ۱۴ سال از عمر شریفش می گذشت به عراق مشرّف شد و در کربلای معلّی اقامت گزید.

بنا به گفته یکی از شاگردان نزدیک ایشان، معظّم له خود به مناسبتی فرمودند:

« بیش از یک سال از اقامتم در کربلا گذشته بود که مکلّف شدم. »

آری، دست تربیت حضرت ربّ سبحانه همواره بندگان شایسته را از اوان کودکی و نوجوانی تحت نظر جهان بین خود گرفته و فیوضاتش را شامل حال آنان گردانیده و پیوسته می پاید، تا در بزرگی مشعل راهبری راه پویان طریق الی الله را به دستشان بسپارد.

بدین سان، آیت الله بهجت حدود چهار سال در کربلای معلّی می ماند و از فیوضات سید الشهداء علیه السلام استفاده نموده و به تهذیب نفس می پردازد و در طی این مدت بخش معظمی از کتابهای فقه و اصول را در محضر استادان بزرگ آن دیار مطهّر می‌خواند.

در سال ۱۳۵۲ه.ق. برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرّف می گردد و قسمتهای پایانی سطح را در محضر آیات عظام از آن جمله مرحوم آیت الله آقا شیخ مرتضی طالقانی به پایان می رساند. با این همه، همّت او تنها مصروف علوم دینی نبوده، بلکه عشق به کمالات والای انسانی همواره جان ناآرام او را به جستجوی مردان الهی و اولیاء برجسته وا می داشته است.

یکی از شاگردان آیت الله بهجت می گوید: در سالهای متمادی که در درس ایشان شرکت می جویم هرگز نشنیده ام که جز در موارد نادر درباره خود مطلبی فرموده باشد. از جمله سخنانی که از زبان مبارکش درباره خود فرمود، این است که در ضمن سخنی به مناسبت تجلیل از مقام معنوی استاد خود حضرت آیت الله نائینی(رحمت الله علیه) فرمود:

« من در ایام نوجانی در نماز جماعت ایشان شرکت می نمودم، و از حالات ایشان چیزهایی را درک می کردم. » استادان بر جسته فقه و اصول :

آیت الله بهجت پس از اتمام دوره سطح، و درک محضر استادان بزرگی چون آیات عظام: آقا سید ابوالحسن اصفهانی(رحمت الله علیه) ، آقا ضیاء عراقی(رحمت الله علیه) ، و میرزای نائینی(رحمت الله علیه) ، به حوزه گرانقدر و پر محتوای آیتِ حقّ حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (رحمت الله علیه)، معروف به کمپانی وارد شد و در محضر آن علامه کبیر به تکمیل نظریات فقهی و اصولی خویش پرداخت، و به یاری استعداد درخشان و تأییدات الهی از تفکرات عمیق و ظریف و دقیق مرحوم علامه کمپانی، که دارای فکری سریع و جوّال و متحرک و همراه با تیز بینی بوده، بهره ها برد.

آیت الله محمد تقی مصباح درباره استفاده آیت الله بهجت از استادان خود می گوید:

« در فقه بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمد کاظم شیرازی- که شاگردان مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و از استادان بسیار برجسته نجف اشرف بود- استفاده کرده، و در اصول از مرحوم آقای نائینی، و سپس بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی فایده برده بودند، هم مدّت استفاده شان از مرحوم اصفهانی بیشتر بود و هم استفاده های جنبی دیگر. » سیر و سلوک وعرفان :

آیت الله بهجت، در ضمن تحصیل و پیش از دوران بلوغ، به تهذیب نفس و استکما ل معنوی همّت گمارده، و در کربلا در تفحّص استاد و مربی اخلاقی بر آمده و به وجود آقای قاضی که در نجف بوده پی می برد. و پس از مشرف شدن به نجف اشرف از استاد برجسته خویش آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی استفاده های اخلاقی می نماید.

آیت الله مصباح در این باره می گوید:

« پیدا بود که از نظر رفتار هم خیلی تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی بودند، چون گاهی مطالبی را از ایشان با اعجابی خاص نقل می کردند، و بعد نمونه هایش را ما در رفتار خود ایشان می دیدیم. پیدا بود که این استاد در شکل گرفتن شخصیت معنوی ایشان تأثیر بسزایی داشته است. »

همچنین در درسهای اخلاقی آقا سید عبدالغفار در نجف اشرف شرکت جسته و از آن استفاده می نموده، تا اینکه در سلک شاگردان حضرت آیت الله سید علی قاضی(ره) در آمده و در صدد کسب معرفت از ایشان بر می آید، و در سن ۱۸ سالگی به محضر پر فیض عارف کامل حضرت آیت الله سید علی آقای قاضی بار می یابد، و مورد ملاطفت و عنایات ویژه آن استاد معظّم قرار می گیرد و در عنفوان جوانی چندان مراحل عرفان را سپری می کند که غبطه دیگران را بر می انگیزد.

آیت الله مصباح می گوید:

« ایشان از مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی مستقیماً در جهت اخلاقی و معنوی بهره برده و سالها شاگردی ایشان را کرده بودند. آیت الله قاضی از کسانی بودند که مُمَحَّضِ در تربیت افراد از جهات معنوی و عرفانی بودند، مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد تقی آملی و مرحوم آقا شیخ علی محمد بروجردی و عده زیادی از بزرگان و حتی مراجع در جنبه های اخلاقی و عرفانی از وجود آقای قاضی بهره برده بودند. آیت الله بهجت از اشخاص دیگری نیز گهگاه نکاتی نقل می کردند مثل مرحوم آیت الله آقا شیخ مرتضی طالقانی و دیگران...

خود آقای بهجت نقل می کردند: شخصی در آن زمان در صدد بر آمده بود که ببیند چه کسانی سحر ماه مبارک رمضان در حرم حضرت امیر علیه السلام در قنوت نماز وترشان دعای ابو حمزه ثمالی می خوانند، آن طور که خاطرم هست اگر اشتباه نکنم کسانی را که مقید بودند این عمل را هر شب در حرم حضرت امیر علیه السلام انجام بدهند شمرده بود و بیش از هفتاد نفر شده بودند.

به هر حال، بزرگانی که تقید به جهات عبادی و معنوی داشتند در آن عصرها زیاد بودند. متأسفانه در عصر ما کمتر این نمونه ها را مشاهده می کنیم. البته علم غیب نداریم، شاید آن کسانی که پیشتر در حرمها این عبادتها را انجام می دادند حالا در خانه هایشان انجام می دهند، ولی می شود اطمینان پیدا کرد که تقید به اعمال عبادی و معنوی سیر نزولی داشته و این بسیار جای تأسف است.»

یکی دیگر از شاگردان آقا (حجّهٔ الاسلام و المسلمین آقای تهرانی) جریان فوق را به صورت ذیل از حضرت آیت الله بهجت نقل می کند:

« شخصی در آن زمان شنیده بود که در گذشته هفتاد نفر در حرم حضرت امیر علیه السلام در قنوت نماز وترشان دعای ابو حمزه ثمالی را می خواندند، آن شخص تصمیم گرفته بود ببیند در زمان خودش چند نفر این کار را انجام می دهند، رفته بود و شمارش کرده و دیده بود تعداد افراد نسبت به زمان سابق تقلیل پیدا کرده و مجموعاً پنجاه نفر (آن طور که بنده «تهرانی» به یاد دارم) در حرم (اعّم از نزدیک ضریح مطهّر، و رواقهای اطراف) دعای ابوحمزه را در دعای نماز وتر خود قرائت می کنند. » فلسفه :

آیت الله بهجت، اشارات ابن سینا و اسفار ملا صدرا را نزد مرحوم آیت الله سید حسن بادکوبه ای فرا گرفته است. مرجعیت :

با اینکه ایشان فقیهی شناخته شده اند و بیش از سی سال است که اشتغال به تدریس خارج فقه واصول دارند، ولی همواره از پذیرش مرجعیت سرباز زده اند.

آقای مصباح درباره علت پذیرش مرجعیت از سوی ایشان و نیز پیرامون عدم تغییر وضعیت آیت الله بهجت بعد از مرجعیت می گوید:

« بعد از مرجعیت منزل آایت الله بهجت هیچ تغییری نکرده است، ملاقات و پذیرایی از بازدید کنندگان در منزل امکان ندارد لذا در اعیاد و ایام سوگواری، در مسجد فاطمیه از ملاقات کنندگان پذیرایی می شود. اصولاً ـ قبول مرجعیت ایشان به نظر من یکی از کرامات ایشان است، یعنی شرایط زندگی ایشان آن هم در سن هشتاد سالگی به هیچ وجه ایجاب نمی کرد که زیر بار چنین مسؤلیتی برود، و کسانی که با ایشان آشنایی داشتند هیچ وقت حدس نمی زدند که امکان داشته باشد آقا یک وقتی حاضر بشوند پرچم مرجعیت را به دوش بکشند و مسولیتش را قبول بکنند. و بدون شک جز احساس یک وظیفه متعین چیزی باعث نشد که ایشان این مسؤلیت را بپذیرند. و باید گفت که رفتار ایشان در این زمان با این وارستگی و پارسایی، حجت را بر دیگران تمام می کند که می شود در عین مرجعیت با سادگی زندگی کرد، بدون اینکه تغییری در لباس، خوراک، مسکن، خانه و شرایط زندگی پیش بیاید. »

تا اینکه بعد از فوت مرحوم آقای سید احمد خوانساری(ره) جلد اول و دوم کتاب «ذخیره العباد» (جامع المسائل کنونی) را به قلم خود تصحیح و در اختیار خواص گذاشتند، و پیش از فوت مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی اراکی(ره) اجازه نشر رساله عملیه خویش را دادند، سرانجام وقتی جامعه مدرسین با انتشار اطلاعیه ای هفت نفر از آن جمله حضرت آیه الله العظمی بهجت را به عنوان مرجع تقلید معرفی کرد و عده ای از علمای دیگر از جمله آیت الله مشکینی و آیت الله جوادی آملی و ... مرجعیت ایشان را اعلام کردند، به دنبال در خواستهای مصرانه و مکرر راضی شدند تا رساله عملیه ایشان در تیراژ وسیع به چاپ برسد، با این حال از نوشتن نام خویش بر روی جلد کتاب دریغ ورزیدند.

در همین ارتباط یکی از مرتبطین ایشان می گوید: ایشان پیش از در گذشت آیت الله العظمی اراکی چون مطلع شدند جامعه مدرسین نظر به معرفی ایشان را دارند پیغام دادند که راضی نیستم اسمی از بنده برده شود.

و بعد از فوت مرحوم اراکی و پیام جامعه مدرسین و اطلاع از انتشار اسمشان فرمودند: « فتاوای بنده را در اختیار کسی قرار ندهید. از ایشان توضیح خواسته شد فرمودند: صبر کنید، همه رساله خود را نشر دهند، بعدها اگر کسی ماند و از دیگران تقلید نکرد و فقط خواست از ما تقلید کند آن وقت فتاوی را منتشر کنید » چندین ماه پس از این رخداد رساله ایشان توسط بعضی از اهل لبنان به چاپ رسید. هجرت:

ایشان بعد از تکمیل دروس، در سال ۱۳۶۳ ه.ق. موافق با ۱۳۲۴ ه.ش. به ایران مراجعت کرده و چند ماهی در موطن خود فومن اقامت گزید و بعداً در حالی که آماده بازگشت به حوزه علمیه نجف اشرف بود، قصد زیارت حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و اطّلاع یافتن از وضعیت حوزه قم را کرد، ولی در طول چند ماهی که در قم توقف کرده بود، خبر رحلت استادان بزرگ نجف، یکی پس از دیگری شنیده می شد، لذا ایشان تصمیم گرفت که در شهر مقدس قم اقامت کند.

در قم از محضر آیت الله العضمی حجت کوه کمره ای استفاده کرده و در بین شاگردان آن فقید سعید درخشید. چند ماهی از اقامت حضرت آیه الله العظمی بروجردی در قم نگذشته بود که آیت الله بهجت وارد قم شد، و همچون حضرات آیات عظام امام خمینی، گلپایگانی و ... به درس فقید سعید مرحوم بروجردی حاضر شد.

آیت الله مصباح در این باره می گوید:

« آیت الله بهجت از همان زمانی که مرحوم آیت الله بروجردی(ره) در قم درس شروع کرده بودند از شاگردان برجسته واز

مُستَشکِلین معروف و مبرّز درس ایشان بودند. معمولاً ـ استادانی که درس خارج می گویند، در میان شاگردانشان یکی دو سه نفر هستند که ضمن اینکه بیش از همه مطالب را ضبط می کنند احیاناً اشکالاتی به نظرشان می رسد که مطرح و پی گیری می کنند تا مسائل کاملًا حل شود، اینان از دیگران دقیق ترند، و اشکالاتشان علمی تر و نیاز به غور و بررسی بیشتری دارد، و ایشان در آن زمان چنین موقعیتی را در درس مرحوم آیت الله بروجردی داشتند. » تدریس :

آیت الله بهجت در همان ایام که در درس آیات عظام اصفهانی، کمپانی و شیرازی حضور می یافت، ضمن تهذیب نفس و تعلم، به تعلیم هم می پرداخت و سطوح عالیه را در نجف اشرف تدریس می کرد. پس از هجرت به قم نیز پیوسته این روال را ادامه می دادند. در رابطه با تدریس خارج فقه توسط ایشان نیز در مجموع می توا ن گفت که ایشان بیش از چهل سال است که به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارند و به واسطه شهرت گریزی غالباً در منزل تدریس کرده است، و فضلای گرانقدری سالیان دراز از محضر پر فیض ایشان بهره برده اند. شیوه تدریس :

آیت الله مصباح در مورد روش تدریس ایشان می گوید:

« ایشان در بیان مطالب سعی می کردند ابتدا مسأله را از روی کتاب شیخ انصاری قدس سره مطرح کنند، و بعد هر کجا مطلب قابل توجهی از دیگران مخصوصاً از صاحب جواهر قدس سره در طهارت، و از مرحوم حاج آقا رضا همدانی و دیگران مطالب برجسته ای داشتند آن را نقل می کردند، و بعد هر جا خود ایشان نظر خاصی داشتند آن را بیان می کردند. این شیوه از یک طرف باعث این می شد که انسان از نظر استادان بزرگ در یک موضوع آگاه بشود و در عین حال صرفه جویی در وقت می شد. استادان دیگر هم برای تدریس شیوه های جالبی داشتند که شاید برای مبتدی مفیدتر بود که هر مطلب را از هر استاد جداگانه طرح می کردند، ولی خوب این باعث می شد که وقت بیشتری گرفته بشود و احیاناً مطالبی تکرار بشود.

در ضمن تدریس، در میان نکته هایی که از خود ایشان ما استفاده می کردیم و طبعاً بعضی از این نکته ها چیزهایی بود که ایشان از استادانشان شفاهاً دریافت کرده بودند، به مطالب بسیار ارزنده و عمیق و دارای دقتهای کم نظیری بر می خوردیم. »

آیت الله مسعودی که خود سالها از درس آیت الله العظمی بهجت بهره برده اند درباره ویژگی تدریس ایشان می گوید:

« سبک درس ایشان سبک خاصی است. معمولاً آقایان مراجع و بزرگان در درس خارج یک مسأله ای را مطرح می کنند و اقوال دیگران را یکی یکی ذکر می کنند، سپس یکی را نقد می کنند و دیگری را تأیید، و سرانجام یکی از آن نظرات را می پذیرند، یا نظریه دیگری را انتخاب می کنند. ولی ایشان بر خلاف همه، نقل اقوال نمی کنند بلکه ابتدا مسأله را مطرح می کنند و بعد روند استدلالش را بیان می کنند. اگر شاگرد آراء علماء را دیده و مطالعه کرده باشد، می فهمد که دلیلی را که استاد ذکر می کند چه کسی گفته است، و اشکال یا تأییدی را که می کند می فهمد به سخن چه کسی اشکال یا قول چه کسی را تأیید می کند. لذا هر کس بخواهد در درس ایشان شرکت کند باید مبانی و نظرات آقایان دیگر را دیده باشد. »

آیت الله محمد حسین احمدی فقیه یزدی درباره شیوه درس ایشان می گوید:

« نوعاً ایشان چند مسئله اصلی یا فرعی را که عنوان می فرمودند بعد از توجه به ظرافتهای حدیث و روایت و یا آیه شریفه ای که دلالت بر موضوع بحث داشت، مقایسه ای بین موضوع بحث و سایر بحثهای مشابه می نمودند و دقت عقلی و فکری خاصی در تعادل آن دو انجام می دادند، آنگاه نتیجه می گرفتند که انصافاً نتیجه علمی و جدید بود. و حقیقتاً مطلبی را که ذکر می کردند ناشی از اوج و عظمت دید و فکرشان بود که از ائمه علیهم السلام و اسلام گرفته بود و اجتهاد صحیح نیز هم این گونه بحث و تجزیه و تحلیل کردن است. » موعظه در درس :

حجهٔ السلام والمسلمین قدس، امام جمعه کلاچای که خود سالها در درس ایشان حضور داشته است می گوید:

« روال آیت الله العظمی بهجت این بود که پیش از شروعِ درس، حدود ده دقیقه موعظه می کرد، ولی نه به عنوان موعظه بلکه به

عنوان حکایت حال بزرگان گذشته. و معلوم بود که منظور اصلی آیت الله مصباح یزدی که سالها در درس خارج فقه ایشان شرکت می کردند (۱۵سال)، علاوه بر استفاده علمی، استفاده از روحیه ملکوتی آقا بوده است. »

آیت الله مصباح در این باره می گوید:

« آیت الله بهجت گاهی داستانی را یا حدیثی را نقل می کردند که برای ما تعجب آور بود ایشان چه اصراری دارند که بر مطالب معلوم و روشن تکیه می کنند، از جمله مطلبی که ایشان در تذکّرات پیش از درس اصرار می کردند امامت امیر المؤمنین علیه السلام بود، ما تعجب می کردیم که ما مگر در آن حضرت شک داریم که ایشان این قدر اصرار دارند که دلائل امامت حضرت علی علیه السلام را برای ما بیان کنند. یک خورده ته دلمان گله مند بودیم که چرا به جای این مطالب یک چیز هایی که بیشتر حاجت ماست (در امور اخلاقی و معنوی) مطالبی را نمی گویند. اما بعد از این که به پنجاه- شصت سالگی رسیدیم، در بسیاری از مباحث دیدیم که آن نکته هایی که ایشان چهل سال پیشتر در درسشان درباره امامت علی علیه السلام می فرمودند به دردمان می خورد. گویا ایشان آن روز می دید که یک مسائلی بناست در آینده مورد غفلت و تشکیک قرار بگیرد.

شاید اگر توجه های ایشان نبود ما انگیزه ای نداشتیم درباره این مسائل مطالعه ای داشته باشیم، حتی از نکته هایی که ایشان چهل سال پیش بیان می کردند امروز بنده در نوشته هایم در مورد مسائل اعتقادی یا جاهای دیگر استفاده کرده‌ام. » جایگاه علمی :

گواهی استادان و هم دوره ایها و نیز شاگردان برجسته که بخشی از آن در ذیل می آید نمایانگر دقت نظر و نبوغ برجستگی علمی ایشان است:

از آن جمله گویند:

روزی ایشان در درس کفایه یکی از شاگردانِ مرحوم آخوند خراسانی به نحوه تقریر مطالب آخوند خراسانی توسط استاد اعتراض می کند، ولی با توجه به اینکه از همه طلاب شرکت کننده در درس کم سنّ و سال تر بوده در جلسه بعدی پیش از حضور استاد مورد اعتراض و انتقاد شدید شاگردان دیگر قرار می گیرد، ولی در آن هنگام ناگهان استاد وارد می شود و متوجه اعتراض شاگردان به ایشان می گردد. سپس خطاب به آنان می فرماید: « با آقای بهجت کاری نداشته باشید. » همه ساکت می شوند آنگاه استاد ادامه می دهد: « دیشب که تقریرات درس مرحوم آخوند را مطالعه می کردم متوجه شدم که حقّ با ایشان است » و پس از این سخن، از جدیت و نبوغ آیت الله بهجت تمجید می نماید.

یکی از دانشمندان نجف می گوید:

« ایشان در درس، به مرحوم آیت الله کمپانی امان نمی داد، و پیوسته بحثها را مورد نقد قرار می داد. »

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری نیز می گوید:

« ایشان با اظهار نظرهای دقیق و اشکالات مهمّ، چنان نظر استاد را جلب کرده بود که چند روزی مجلسِ درس از حالت درس خارج شده بود، آن ایرادها برای ما هم مفید بود؛ ولی آقای بهجت برای گریز از شهرت دیگر به انتقاد نپرداختند و اگر ادامه می دادند معلوم می شد اگر بالاتر از دیگران نباشند بی شک کمتر از آنان نیستند. »

مرحوم علامه محمد تقی جعفری می گوید:

« آن هنگام که در خدمت آقا شیخ کاظم شیرازی مکاسب می خواندیم، آیت الله بهجت نیز که اینک در قم اقامت دارند، در درس ایشان شرکت می نمودند، خوب یادم هست که وقتی ایشان اشکال می کردند آقا شیخ کاظم با تمام قوا متوجه می شد، یعنی خیلی دقیق و عمیق به اشکالات آقای بهجت توجه می کرد، و همان موقع ایشان در نجف به فضل و عرفان شناخته شده بود. »

آیت الله سید محمد حسین طهرانی در کتاب انوارالملکوت می نویسد:

« آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی، وصیّ سید علی آقای قاضی می فرمودند: آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت در فقه

و اصول به درس مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی حاضر می شدند و چون به حجره خود در مدرسه مرحوم سیّد باز می گشتند بعضی از طلابی که در درس برای آنها اشکالاتی باقی مانده بود به حجره ایشان می رفتند و اشکالشان را رفع می نمودند. و چه بسا ایشان در حجره خواب بودند و در حال خواب از ایشان می پرسیدند و ایشان هم مانند بیداری جواب می دادند جواب کافی وشافی، و چون از خواب بر می خاستند و از قضایا و پرسشهای در حال خواب با ایشان سخن به میان می آمد ابداً اطلاع نداشتند و می گفتند: هیچ به نظرم نمی رسد و از آنچه می گویید در خاطرم چیزی نیست. »

آیت الله مشکینی می گوید:

« ایشان از جهت علمی (هم در فقه و هم در اصول) در یک مرتبه خیلی بالایی در میان فقهای شیعه قرار دارند. »

حجة السلام و المسلمین امجد می گوید:

« ایشان در علمیت در افق اعلی است. فقیهی است بسیار بزرگ، و معتقدم که باید مجتهدین پای درسشان باشند تا نکته بگیرند و بفهمند، و حق این است که درس خارج را باید امثال آیت الله بهجت بگویند نه آنهایی که به نقل اقوال بسنده می کنند. » تشویق بزرگان به شرکت در درس ایشان :

آیت الله مصباح می گوید:

« اولین چیزی که ما را جذب کرد آن جاذبه معنوی و روحانی ایشان بود. ولی تدریجاً متوجه شدیم که ایشان از لحاظ مقامات علمی و فقاهت هم در درجه بسیار عالی قرار دارد. این بود که سعی کردیم خدمت ایشان درسی داشته باشیم تا وسیله ای باشد هم از معلومات ایشان بهره ای ببریم، و هم بهانه ای باشد که هر روز خدمت ایشان برسیم و از کمالات روحی و معنوی آقا بهره مند شویم. کتاب طهارت را در خدمت ایشان شروع کردیم، ابتدا در یکی از حجرات مدرسه فیضیه چند نفر از دوستان شرکت می کردند، و بعد از گذشت یک سال، یکی دو سالی هم در حجره ای در مدرسه خان (مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی) خدمت ایشان درس داشتیم، و بعدها که ضعف مزاج ایشان بیشتر شد از آن به بعد در منزل، خدمتشان می رفتیم که یک دوره طهارت را خدمت ایشان خواندیم، و بعد یک دوره هم مکاسب و خیارات را که تقریباً حدود ۱۵ سال ادامه پیدا کرد. ما در درس ایشان استفاده هایی می بردیم که در بسیاری از درسها کمتر یافت می شد. »

شهید بزرگوار استاد مطهری(ره) نیز به درس ایشان عنایت خاصّی داشتند. آیت الله محمد حسین احمدی یزدی در این رابطه می گوید:

« آیت الله شهید مطهری درباره درس آیت الله بهجت به ما خیلی سفارش می کرد و می فرمود: حتماً در درس ایشان شرکت کنید مخصوصاً در اصول، چون آقای بهجت درس آقا شیخ محمد حسین اصفهانی را دیده حتماً در درس ایشان شرکت کنید.»

استاد خسرو شاهی می گوید:

« بنده در درس فقه خارج خیارات آیت الله العظمی شیخ مرتضی حائری شرکت می کردم. ایشان اواخر عمر مریض بودند و درسشان تعطیل شد. یک روز وقتی که آیت الله حایری از حرم بیرون می آمدند، به خدمتشان رفتم و پس از سلام عرض کردم: ان شاء الله درس را شروع می فرمایید؟

فرمودند: نه. بعد فرمودند:

« شما که جوان هستید من یک ضابطه ای را در اختیار شما قرار بدهم، و آن اینکه درس کسانی شرکت بکنید که فقط نقل اقوال نکنند، بلکه اقوال را بررسی کرده و نکاتی را در درس بیان کنند که در فعلیت رساندن ملکه اجتهاد خیلی سودمند باشد. چون درسی برای شما مفید است که این ملکه اجتهاد را از قوه به فعلیت برساند، و تنها به نقل اقوال کفایت نکند. »

من همان جا به ایشان عرض کردم: جناب عالی کسی را با اسم برای ما معرفی بفرمایید. فرمودند: « من از اسم بردن معذورم. »

عرض کردم: من در درس آیت الله العظمی بهجت شرکت می کنم. ایشان اظهار رضایت نمود و تبسم کردند و فرمودند: « درس ایشان از نظر دقت و محتوا همین قاعده و ضابطه ای را که به شما گفتم دارد، خوب است که در درس ایشان شرکت می کنید. درس ایشان از هر جهت سازنده است هم از جهت علمی هم از جهت اخلاقی، این درس را ادامه بدهید. » تألیفات :

حضرت آیت الله بهجت دارای تألیفات متعددی در فقه و اصول هستند که خود برای چاپ اکثر آنها اقدام نکرده اند، و گاه به کسانی که می خواهند آنها را حتی با غیر وجوه شرعیه چاپ کنند، اجازه نمی دهند و می فرمایند: هنوز بسیاری از کتابهای علمای بزرگ سالهاست که به گونه خطی مانده است، آنها را چاپ کنید نوبت اینها دیر نشده است.

فهرست عمده تألیفات ایشان که برخی نیز با اصرار و پشتکاری برخی از شاگردانشان به چاپ رسیده، عبارتند از:

الف) کتابهای چاپ شده:

۱. رساله توضیح المسائل (فارسی و عربی)

۲. مناسک حجّ

دو کتاب فوق توسط برخی از فضلا بر اساس فتاوی ایشان تألیف و پس از تأیید آقا به چاپ رسیده است.

۳. وسیله النجاهٔ

این کتاب در بردارنده نظرات فقهی ایشان در اکثر ابواب فقه است که در متن وسیله النجاه آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی(ره) گنجانده شده و نهایتاً جلد نخست آن با تأیید ایشان به چاپ رسیده است.

۴. جامع المسائل

این کتاب مجموعه حواشی ایشان بر کتاب « ذخیره العباد» استادش آیت الله العظمی محمد حسین غروی اصفهانی، و نیز تکمیل آن تا آخر فقه می باشد، که قسمتهایی از آن ابتدا با نام « ذخیره العباد» با حروفچینی نه چندان زیبا و در تعداد نسخه اندک در اختیار برخی از شاگردان و خواصّ ایشان قرار گرفت، و بعداً جلد اول از این مجموعه که قرار است در پنج مجلد به چاپ برسد، به خاطر کثرت فروع فقهی که توسط حضرت آیت الله بهجت بر اصل کتاب افزوده شده و جامعیت آن « جامعُ المسائل » نام گرفته و به همت برخی از شاگردان ایشان به چاپ رسید.

ب) تألیفات آماده چاپ و نشر:

۱. جلد اول از کتاب صلوهٔ

آیت الله بهجت در این کتاب با سبکی ویژه و تلخیص مطالب به ترتیب مباحث

« جواهر الکلام» به بیان نظریات نو و ابتکاری خویش پرداخته اند.

۲. جلد اول از دوره اصول

این کتاب تقریبا "به ترتیب « کفایه الاصول» نگارش یافته است، و بارها توسط ایشان مورد مداقّه و تجدید نظر قرار گرفته، و نظریاتی نو در بسیاری از مباحث اصول را در بردارد.

۳. تعلیقه بر مناسک شیخ انصاری

این کتاب در بردارنده نظرات ایشان درباره مناسک حجّ می باشد.

ج) تألیفاتی که هنوز اقدام به چاپ آنها نشده است:

۱. بقیه مجلّدات دوره اصول

۲. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری

که به ترتیب مکاسب شیخ انصاری(ره) از اول تا انجام، و پس از اتمام آن ادامه مباحثی که در مکاسب مطرح نشده بر اساس متن «

شرائع الاسلام » نگارش یافته است، ایشان در این دوره از مباحث فقهی نظرات جدیدی را ارائه داده اند.

۳. دوره طهارت

در این کتاب نیز آیت الله بهجت بسان دوره « کتاب الصلوهٔ » به ترتیب مباحث

« جواهر الکلام» با تلخیص و نو آوری نظرات خویش را مطرح نموده اند.

۴. بقیه مجلّدات دوره کتاب الصلوهٔ

همچنین ایشان در تألیف سفینهٔ البحار با مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) همکاری داشته اند، و قسمت زیادی از سفینهٔ البحار خطی، به خط ایشان نوشته شده است. شاگردان :

با توجه به اینکه ایشان به خاطر شهرت گریزی عمدتاً در منزل خود تدریس می کردند، با وجود این افراد بسیاری از محضر آن جناب استفاده کرده و می کنند. که برخی از آنان خود صاحب رساله و فتوی می باشند، اینک نام بعضی دیگر از آنان را با حذف القاب ذکر می کنیم:

۱. محمد تقی مصباح یزدی.

۲. عبدالمجید رشید پور.

۳. سید مهدی روحانی.

۴. علی پهلوانی تهرانی.

۵. مختار امینیان.

۶. محمدهادی فقهی.

۷. هادی قدس.

۸. محمود امجد.

۹. محمد ایمانی.

۱۰. محمد حسن احمدی فقیه یزدی.

۱۱. محمد حسین احمدی فقیه یزدی.

۱۲- مسعودی خمینی

۱۳- سید رضا خسروشاهی.

۱۴- حسن لاهوتی

۱۵- عزیز علیاری

۱۶- سید محمد مؤمنی

۱۷- حسین مفیدی

۱۸- جواد محمد زاده تهرانی

۱۹- سید صابر مازندرانی

۲۰- شهید نمازی شیرازی

این عارف برجسته و فقیه ارزشمند در ساعت پانزده و ده دقیقه عصر ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ مطابق با ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۳۰ قمری دار فانی را وداع گفتند.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

بهجتی تویسرکانی، عباسعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، صوفی. اصل وی از تویسرکان است. در زهد و ورع پایدار بوده، تا حدی که به قول صاحب «سفینهٔالمحمود»: "خرمن هوا و هوس را از آتش اشتیاق سوخته و ژنده‌ی بندگی را با رشته‌ی عبودیت دوخته ".از اوست:

ای برق چه سوزی آشیانم

من ساخته‌ام به مشت خاشاک

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سفینهٔالمحمود (۱۸۶ -۱۸۵ /۱)، مصطبه‌ی خراب (۳۳ -۳۲).

بهرامی، محمد حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد حسین بهرامی

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۴/۵/۳

زندگینامه علمی

اینجانب محمد حسین بهرامی در سال ۱۳۵۴ در تهران متولد شدم. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در شهر قم گذراندم و در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیه شدم. مقدمات را در مدرسه شهیدین گذراندم. سطح را در حوزه و در محضر اساتیدی از جمله حجج اسلام موسوی تهرانی، اعتمادی(ره)، احمدی میانجی و دیگر اساتید طی کردم. چند سالی نیز در درس خارج اساتیدی از جمله آیات عظام شبیری زنجانی، مکارم شیرازی و وحیدتبریزی شرکت نمودم.

در کنار تحصیل در مراکز سفیران هدایت، جامعه الزهرا و مدرسه امام خمینی(ره) به تدریس پرداخته ام. هم اکنون نیز در مدرسه امام خمینی(ره) و دانشگاه قم در رشته علوم قرآن و حدیث مشغول به تدریس می باشم. سال ۱۳۷۵ و همزمان با سطح، از طریق موسسه امام خمینی (ره) به کارشناسی ارشد پیوسته در رشته الهیات مشغول شده و در سال ۱۳۸۱ با نگارش پایان نامه" اندیشه های حدیثی علامه محمد تقی شوشتری درکتاب النجعه "فارغ التحصیل شدم.

در سال ۱۳۸۲ در دانشگاه تربیت مدرس قم در رشته علوم قرآن و حدیث برای گذراندن مقطع دکتری پذیرفته شدم. و هم اکنون پس از طی دوره آموزشی در آستانه نگارش پایان نامه می باشم. از سال ۱۳۷۷ در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی در بخش شبکه اینترنت مشغول به کار شدم. از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ مدیر پایگاه اطلاع رسانی حوزه بودم و از سال ۱۳۸۲ تا کنون نیز به

عنوان معاون شبکه مرکز مشغول به فعالیت می باشم.

بهرامی، ناصر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناصر بهرامی

محل تولد : کرمانشاه

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۶/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب ناصر بهرامی در سال ۱۳۶۴وارد حوزه علمیه شدم و در زادگاهم کرمانشاه در مدرسه آیت الله بروجردی مشغول به فرا گرفتن متون درسی حوزوی شدم. سطح مقدمات را در همانجا به پایان رسانیدم و مشغول به سطوح بالاتر شدم .و دروس بالاتر را مانند کفایه ،رسائل ،مکاسب را در محضر حضرات آقایان آیت الله زرندی نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمانشاه ،حاج آقا مجتبی میبدی ،حاج آقا عبدالخالق عبداللهی ، فرا گرفتم .و در همان مدرسه مذکور مشغول به تدریس سیوطی ،مغنی ، مقدمات شدم و در مدرسه امام صادق (ع)کرمانشاه لمعه و سیوطی تدریس نموده ام و در سال۱۳۷۶وارد حوزه علمیه قم شدم و دروس خار ج فقه و اصول را در نزد حضرات آیات مکارم شیرازی ،فاضل لنکرانی ،نوری همدانی ،جعفر سبحانی ،جوادی آملی و به مدت دو سال هم در تفسیر حجت الاسلام سید احمد خاتمی شرکت نمودم و در حال حاضر در درس فقه آیت الله مکارم مشغول هستم . در این مدّت مشغول پژوهش بوده و هستم و بیشتر کارهایم را در خانه انجام می دهم و کاری را در دست اقدام دارم بنام خطابات قرآنی و امیدوارم خداوند متعال به ما توفیق دهد تا بتوانیم در راه علم و معرفت کوشا باشیم و برای جامعه اسلامی فردی مفید و صالح باشیم .

بهروزی‌نیا، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مدتها در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی، به دنبال جوانی می‌گشتم که صدای «عود»ش را بارها از رادیو و تلویزیون شنیده بودم و کارش نشان می‌داد که از آقای منصور نریمان، استاد سازش خیلی خوب بهره گرفته و یکی از بااستعدادترین نوازنده‌های عود در حال حاضر بوده که استاد منصور نریمان برای وی آینده‌ای بسیار درخشان پیش‌بینی نموده. به هر حال در این مرکز، ایشان را یافتم و متوجه گردیدم که وی جوانی تقریباً بلندقامت و لاغر و خیلی محجوب و خوش‌برخورد می‌باشد، پس از احوالپرسی و معرفی خود، ایشان چنین پاسخ داد: «نامم حسین بهروزی‌نیا و متولد سال ۱۳۴۱ در تهران می‌باشم، در سال ۱۳۵۰ که در کلاس

چهارم درس می‌خواندم، در هنرستان موسیقی ملی ثبت نام نمودم و زیرنظر استاد رضا وهدانی مدت هفت سال مشغول یادگیری تار شدم و پس از این مدت برای فراگیری عود (بربط) نزد استاد منصور نریمان رفتم و زیر نظر ایشان نواختن عود را فراگرفتم و به عنوان ساز دوم پذیرفتم ولی پس از چندی برای اولین‌بار در تاریخ هنرستان موسیقی ملی این ساز را به عنوان ساز تخصصی درآورده و با زحماتی که استاد نریمان برایم متحمل گشت، اولین شخصی بودم که دیپلم تخصصی این ساز را توانستم به دست آورم.

در سال ۱۳۵۸ با آزمونی که به عمل آمد وارد مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران (وابسته به صدا و سیما) شدم و همکاری خود را با این مرکز آغاز نمودم و با تشکیل گروهی به نام «خالقی» علاوه بر نوازندگی در آن، سرپرستی آن را به عهده گرفتم و در ضمن، این مدت از راهنمایی‌ها و محضر آقای محمدرضا لطفی استفاده کردم. در پنجمین جشنواره‌ی هنر و ادبیات جزو آهنگسازانی بودم که مفتخر به دریافت مدال یادبود طلا و دیپلم افتخار گردیدم. از سال ۱۳۶۷ همکاری خود را با مرکز سرود و آهنگهای انقلابی وزارت ارشاد اسلامی شروع کردم و در پایان این سال همراه با گروه «مولانا» به کشور یونان رفته و کنسرتهایی برای معرفی و شناساندن هرچه بیشتر موسیقی سنتی ایران در آن دیار برپا کردیم و در ماههای فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۶۸ نیز به مدت ۴۵ روز به اتفاق همین گروه به کشور ژاپن رفتم و در ۲۲ شهر این کشور به همراه گروه‌هایی از دو کشور چین و شوروی به اجرای برنامه‌هایی پرداختیم. در حال حاضر ساز تخصصی من عود می‌باشد و کوشش می‌نمایم تا بتوانم حدودی اگر موفق شوم شاگردان خوبی را برای مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران تربیت کنم و به این خواسته‌ی همیشگی استادم آقای منصور نریمان جامه عمل بپوشانم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

بهشتی، سیدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۵۴ ق)، عالم، ادیب، لغوی، مفسر، فقیه و محدث. معروف به مفسر. در کربلا متولد شد و همان جا نشو و نما یافت. وی در تهران ساکن و از اعلام معاصر تهران بود. بهشتی در زهد و تقوی کم‌نظیر بود. او متجاوز از بیست و دو سال پی‌درپی در مسجد جامع تهران تفسیر قرآن می‌گفت. در تهران درگذشت و در امامزاده عبداللّه شهر ری دفن شد. از آثار وی تفسیر «مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر»، به عربی، در دوازده مجلد است که در تهران به طبع رسید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :مؤلفین کتب چاپی (۱۷۹ -۱۷۸ /۴)، مقنیات الدرر (ج ۱/ مقدمه مؤلف).

بهلول گنابادی، محمدتقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۲۰ ق)، شاعر. معروف به بهلول. اصل وی بجستان گناباد است. وی در سبزوار متولد شد و همان جا تحصیل علوم قدیمی

کرد. سپس بیشتر به وعظ و روضه‌خوانی و مسافرت در ایران و عراق مشغول بود. وی برای مخالفت با قانون اتحاد شکل و تبدیل لباسهای مختلف و معمولی ایرانی به لباس واحد نیم‌تنه و شاپو، در مشهد سخنرانیهایی کرد که منجر به شورشی در آنجا شد که در نهایت وی را به افغانستان بازگشت و در سال ۱۳۴۹ ق به ایران بازگشت. بهلول حافظه‌ای نیرومند داشت. او را منظومه‌ای است در حدود هزار و دویست بیت که خود از آن تعبیر به «مجموعه‌ی دینی» کرده و در آن شرح حال خود و بعضی وقایع زمان خود را به تصویر کشیده است. مجموعه‌ی شعرش به نام «بهلول» به چاپ رسیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۱۴۹ -۱۴۸ /۹)، سخنوران نامی معاصر (۶۳۴ -۶۳۱ /۱)، صد سال شعر خراسان (۱۵۷ -۱۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۲۶۲).

بهمنعلی اصفهانی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۱۰ ق)، شاعر و صوفی. ملقب به بهمنعلی. وی سالها در شیراز از حضور رحمت استفاده کرد. در اواخر عمر در تهران در زاویه امامزاده عبدالعظیم ساکن شد. ملاعلی با صاحب «طرائق‌الحقائق» همنشین بود. وی در مزار مرحوم سعادت علیشاه دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طرائق‌الحقائق (۴۳۳ -۴۳۲ /۳).

بهمنی، سعید

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سعید بهمنی

محل تولد : باجیگران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۶۱-۶۰وارد حوزه علمیه قم شدم . ابتدا به مدت سه سال به طور آزاد درس های حوزه را از استادان مختلف آموختم و پس از سه سال در حوزه ثبت نام کرده و قبول شدم. دروس سطح را در سال ۶۹ به پایان رسانده و سپس دروس خارج را آغاز کردم . در سال ۷۱-۷۰ در دوره های تربیت محقق و مدیر و مبلغ مناطق اهل سنت شرکت کرده و به مدت دو سال دوره عمومی آن را گذراندم و پس از یک سال دوره تخصصی فقه و اصول را طی کردم . این دوره ها پس از مدتی به نام رشته های تخصصی فوق و مذاهب اسلامی از سوی حوزه علمیه قم به رسمیت شناخته شد.

بهنام، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده.

تولد: ۱۳۱۷.

درگذشت: ۱۳۵۹.

رضا بهنام از هنرمندان موسیقی در رشته‌ی ضرب بود و سال‌ها با افرادی چون پرویز یاحقی همکاری نزدیک داشت. از کارهای او ضرب مجموعه‌ی تلویزیونی «پهلوانان» و فیلم «قیصر» بود. رضا بهنام در ۴۲ سالگی بر اثر بیماری سرطان درگذشت.
برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

بهنوا، بلاشور، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از خوشنوازان سه‌تار، در شهرستان بروجرد محمد بهنوا مشهور به «بلاشور» می‌باشد که به سال ۱۲۹۸ خورشیدی در این شهر متولد شد. عشق به موسیقی خصوصاً ساز تار به قدری در نهاد وی ریشه دوانیده بود که هر روز به صفحات استاد مرتضی نی‌داود گوش می‌داد و خود نیز عاقبت ساز تاری را برای خویش خریداری کرد و از روی همان صفحات مشغول فراگیری و نواختن تار گردید ولی طبع حساس و جویای او را این تمرینات از روی صفحات اقناع نمی‌کرد، تا این که در سال ۱۳۱۹ ترک دیار کرد و به تهران نزد استاد مرتضی نی‌داود رفت و از محضر این استاد دلسوز و بزرگ بهره‌ور گردید.
محمد بهنوا، ساز تار را چون جان شیرین دوست دارد و این ساز مونس تنهایی و خاطرات یک عمر وی برای او به شمار می‌رود و هم‌اکنون بازنشسته اداره دارایی بروجرد است که در منزل به نواختن و تدریس تار به هنرجویان مشغول است و دور از تظاهر به تربیت شاگرد می‌پردازد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

بی باک، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی بی باک در ۲۹ تیر ماه سال ۱۳۵۷ در تهران به دنیا آمد

نام خانوادگیش به طور کامل (بی باک اصل) است. پدرش اصلیت سرابی داشتند و مادرم مهاجر باکو بودند، آشنایی آن دو باعث

ازدواجشان شد و ثمره ازدواج هم شش پسر... او هم به عنوان آخرین فرزند خانواده در خیابان معلم تهران به دنیا آمد، هم اکنون به همراه مادرش و برادرش (کیوان) در محله پاسداران زندگی می کنند. چهار برادر دیگرش، همگی متاهل هستند

در سال ۱۳۶۵، زمانی که نه ساله بود، علاقه وافری به تکواندو پیدا کرد. به پدر گفت که مرا در یک باشگاه ثبت‌نام کند. مادرش مخالف بود و می گفت به درست لطمه می خورد، اما پدرش او را قانع کرد که اجازه بدهیم (مهدی) از حالا که کودکی بیش نیست، قدرت تصمیم‌گیری برای آینده‌اش را داشته باشد و مادرش هم به همراه پدر همفکر شدند و این شد که دستش را گرفتند و به باشگاه صحرا) بردند. مربی و استادش (علی‌اکبر سلطانی) به او آموزش تکواندو داد و خیلی زود توانستم کمربندهای رنگ و وارنگ بگیرد و سرانجام به کمربند مشکی رسید و دان‌های مختلف... تا امروز هم همچنان زیر نظر استاد سلطانی تمرین می کند... چرا که زندگی ورزشی‌ام را مدیون وی هست

منابع زندگینامه :http://taekwondo-chagi.blogfa.com

بیابانکی، علاءالدوله

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ علا الدوله بیابانکی سمنانی در سال ۶۵۹ در روستای بیابانک سمنان متولد شد. علاالدوله از کودکی مقدمات علوم نزد دایی خود رکن الدین صاین آموخت . و از پانزده سالگی وارد دربار ارغون خان ایلخان مغول شد و به کارهای دیوانی مشغول گشت ۵-۶۷۴ هق، و تا سال ۶۸۵ که اردوی او را ترک نمود، به اعمال دیوانی مشغول بود. اما در آن زمان تغییر حالی در علا الدوله رخ داد و ترک مناصب دیوانی کرده به تحصیل و تکمیل معلومات خود رفته و حدیث و سلوک پرداخت و به بغداد رفت وحلقه ارادت شیخ نورالدین اسفراینی برگردن آویخت در این حین چند بار به سفر حج و شامات رفت تا اینکه در سال ۶۸۹ خرقه و اجازه ارشاد خود را از مرادخود چند دریافت نمود. و در خانقاه سکاکیه در سمنان به تعلیم مشغول شد. و نیز خانقاهی بنام برج احرار را با خرج خود ساخت و در آن به تعلیم و تالیف پرداخت و تا زمان مرگ در ۷۳۶ به کار خود ادامه داد . خواجوی کرمانی حکمی از شاگردان وی بود. از علا الدوله در سمنان تالیفات بسیاری باقی است که از آن جمله اند: دیوان اشعار علا الدوله سمنانی، مقاصد المخلصین، و بیان الاحسان لاهل العرفان.گروه : علوم انسانی رشته : الهیات و معارف اسلامی گرایش : عرفان اسلامی والدین و انساب : شیخ علا الدوله بیابانکی سمنانی در سال ۶۵۹ در روستای بیابانک سمنان متولد شد. پدر و اجداد وی از حاکمان محلی و مردمی مرفه و با فرهنگ بودند.اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : علا الدوله بیابانکی سمنانی از یک خاندان ثروتمند سمنان بود چنانکه به قول خود وی «صد هزار از ملک پدری و میراث، صرف و وقف صوفیان کرد». اصل وی از سند بوده است اما در بیابانک سمنان اقامت گزیده بودند و متصدیان امور دیوانی به شمار می رفتند. «مقدمان» این خاندان با عنوان «ملک» مشهور بودند و به همین سبب برخی تذکره نویسان علا الدوله را از ملوک سمنان دانسته اند. پدرش ملک شرف الدین محمد و عمویش ملک جلال الدین از بزرگان دوره ایلخانی به شمار می رفتند و از متصدیان امور دولتی در آن عهد بوده اند.ملک شرف الدین محمود عنوان ملک بغداد (شحنه بغداد) در زمان ارغون را داشت و درزمان غازان خان منصب الغ بیتکچی یافت و در سال ۶۹۵ به زمان غازان خان همانند برادر خود اعلام گردید.تحصیلات رسمی و حرفه ای : علا الدوله بیابانکی سمنانی در سمنان فقه و حدیث را از دایی خود رکن الدین صاین (م. ۷۰۰ ه.ق)آموخت و به اردوی ارغون خان پیوست اما به سبب تغییر حال و بیداری ناگهانی اردوی وی را ترک رکد و تکمیل تحصیلات خود در فقه، حدیث و علم ادبی و نیز سلوک پرداخت و در سال ۶۸۷ ه.ق به بغداد رفت و حلقه

مریـدی شـیخ نورالـدین عبدالرحمن اسـفراینی پرداخت. و خرقه خود را از او ، که با واسـطه ای به شـیخ نجم الدین کبری می رسـید پرداخت نمود. و اجـازه ارشـاد یافت ۶۸۹ ه .ق و مـدتی هم به سـفر در فلسـطین و شام پرداخت.خاطرات و وقایع تحصـیل : حمـدالله مسـتوفی که معاصـر علا الدوله بیابانکی سمنانی بود نوشته است که علا الدوله در زمان ارغون خان مغول در مشاغل دولتی روزگار می گذرانـد (در ۱۵ سـالگی)فعالیتهـای ضـمن تحصـیل : علا الـدوله بیابانکی سـمنانی در حین تحصـیل علوم دینی و ادبی در دربار ارغون به کارهـای دیوانی مشـغول بود.وقـایع میانسـالی : چنـانکه حمـد الله مسـتفی نوشـته است، علا الـدوله بیابانکی سـمنانی از ۱۵ سـالگی در دربـار اباقـا و ارغون و به مشاغـل دولتی مشـغول بود امـا در یکی از سـفرهای ارغون بر علاـ الـدوله تغییرحالی دست داد چنـانکه از خـدمت دیوانی منصـرف شـد ، شـیخ خود در کتـاب العروه این واقعه را در زمـان جنـگ ارغون و سـلطان احمـد تکودار درنزدیکی قزوین نسـبت داده است (در حـدود سال ۶۸۲) امـا در سال ۶۸۵ از اردوی خـان خارج شـد و به سـمنان رفت و به تکمیل تحصـیلات و اطلاعـات خـود پرداخت و غلامـان و کنیزان خـود از اارد و اولاـ خـود را صـرف تعمیر و سـاختن «خانقـاهی سـکاکیه» منسوب به شیخ حسن سکاك سمنانی (قرن ۵ ه.ق) کرد. و به مریدان شـیخ نور الدین عبدالرحمن اسفراینی در بغداد پیوست و ۶۸۷ و انـدکی بعـد به حـج رفت و چنـدبار این زیـارت را تکرار نمود. امـا کمـا بیش بـا دربار ایلخانان ارتباط داشت در برخی از آخرین ایلخانان را در دیوان خود مدح نموده است و حتی میان امیر چوپان و سلطان ابوسعید ایلخانان وساطت نمود. آخرین سفر حج وی به سال ۷۳۲ بـوده است.زمـان و علت فوت : وفـات علاـ الـدوله بیابـانکی سـمنانی رادر شب جمعه ۲۲ رجب سـال ۷۳۶ هجری در ۷۷ سالگی نوشـته انـد. پیکرش در کنار مقبره عماد الـدین عبـدالوهاب دفن شـد.مشاغل و سـمتهای مورد تصـدی : علا الـدوله بیابانکی سمنانی در ۱۵ سالگی درحدود سال ۵-۶۷۳ به خدمت اباقاخان درآمد اشـتغال به کارهای دوانی را تا سال ۶۸۵ ادامه داد. وی پس از ترك اردوی ارغون نیز کمـا بیش بـا دربـار ایلخانـان مرتبـط بود.فعالیتهـای آموزشـی : علاـ الـدوله بیابانکی سـمنانی از سال ۷۲۰ درخانقاه سـکاکیه در صوفی آباد سـمنان به ارشاد دراویش پرداختمراکزی که فرد از بانیان آن به شـمار می آیـد : «جرج احراز» نام خانقاهی بود که علا الـدوله بیابانکی سـمنانی در آخرین سالهای عمر خود در صوفی آباد سـمنان برپا کرد، بودسایر فعالیتها و برنامه هـای روزمره : تفکر، تـالیف و منـاظره درباره موضوعات عرفانی، همواره علا الـدوله بیابانکی سـمنانی را به خود مشـغول می داشـته است.شـاگردان : از میـان ارادتمنـدان متعـدد علاـ الـدوله بیابـانکی سـمنانی خواجوی کرمانی شاعر معروف بود که مـدتی از دوران سلوك را در خـدمت وی در صوفیابـاد گذرانـده و در آنجا معتکف بوده و در وصف وی اشـعاری سـروده است. اخی علی مصـری راحتی محمـد دهقـان و ابوالبرکات تقی الـدین علی سـمنانی و منهاج بن محمـد السراین از دیگر شاگردان علا الـدوله بودنـد.آرا و گرایشـهای خـاص : علاـ الـدوله بیابـانکی سـمنانی ، سـمنانی در تصوف معتقـد به اعتـدال اجرای احکام دین و انطباق آنها با اصول تصوف بود و در این راه سـخت گیر بود و بـا معتقـدان وحـدت وجود (بویژه ابن عربی) مخـالفت داشت و از این رو بـا شـیخ کمـال الـدین عبـدالرزاق کاشـی که چنین اعتقـادی داشـته است، مکاتبات و مباحثاتی داشـته است.آثار : العروه لاهل الخلوه ، بیان الاحسان لاـهو العرفـان ، دیوان علا الـدوله سـمنانی [صـفا، تاریـخ ادبیات در ایران، ج۳(بخش ۲)، ص ۸۰۸] ویژگی اثر : امـامت علا الـدوله سمنـانی در کتابهـای مقاصدالمخلصـین، مفضـح عقایـد المـدعین، بیـان الاحسان لاهل العرفان و فلاح، دلایلی بر اثبا امامت علی (ع) آورده است و برخی این دلایل را نشانه تشیع علاالـدوله می دانند.۴ سـلوه العاشـقین ، فلاح ، مشاریـخ ابواب القدس ، مطلع النقط و مجمع اللقط ، مفضح عقاید المدعین ، مقاصد المخلصین ، یسر البال فی اطوار سلوك اهل الحال

منابع زندگینامه :صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج۳، بخش ۲، ص ۸۰۱

بیات، بابک

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بابک بیات، از چهره‌های با استعداد موسیقی نوین است که آثار او نمایانگر این مدعا می‌باشد. وی که از صدایی خوب بهره‌مند است می‌بایست هم‌اکنون خواننده باشد ولی به سوی آهنگسازی کشانده شد و تمام کوشش خود را در این راه به کار بست و چنان پیشرفت نمود که یکی از آهنگسازان خوب و باارزش موسیقی فیلم شد. بهتر است درباره‌ی بابک بیات از قلم خود وی مطالبی را مطالعه نماییم:

«در خردادماه سال ۱۳۲۵ در تهران کوچه‌ی روز به محله‌ی پل چوبی متولد شدم و پس از یک سال به خیابان هفده شهریور سه راه شکوفه خیابان کرمان نقل مکان کردیم، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین مکان به پایان بردم، از همان طفولیت با خواندن و موسیقی انس و الفت و علاقه داشتم ولی یادم هست هفده ساله بودم که یکی از دوستان هنرمندم آقای میلاد کیائی مرا با نت موسیقی آشنا ساخت و از این به بعد بود که راه خود را یافتم، البته مشوقم در کارهای هنری، بیشتر خانواده ایرج عطایی بودند. حدود بیست سالم بود که توسط یکی از دوستانم به خانم اولین باغچه‌بان معرفی شدم و در کلاس‌های شبانه هنرستان موسیقی نزد این هنرمند گرامی به فراگیری موسیقی علمی مشغول شدم و در دسته کر، اپرا و کرملی وارد گردیدم و موسیقی واقعی را شناختم. در اینجا در چند اپرا شرکت کردم از جمله اپراهای: «کاوالریار وستیکانا»، «دلاور سهند» کار آقای احمد پژمان و «ایل ترو واتوره» و چند اپرای دیگر. بعد از این بود که به موسیقی فیلم علاقمند شدم و به آهنگسازی برای متن فیلم‌ها روی آوردم. در سن ۲۵ سالگی موسیقی فیلم «خورشید در مرداب» ساخته‌ی م. صفار، سال بعد موسیقی متن فیلم «برهنه تا ظهر با سرعت» کار خسرو هریتاش را ساختم که برایم بسیار جدی بودند این کارها و بعد سریال تلویزیونی «چنگک» ساخته‌ی جلال مقدم و چند فیلم سینمایی آن روز را ساختم، لازم به توضیح است که هنرمند شایسته آقای محمد اوشال در یادگیری و پیشرفت من در کار ساختن موزیک متن فیلمها بسیار مؤثر بودند که با محبت فراوان مثل یک برادر با ایشان بودم و در زندگی و کارهای هنری من بسیار مؤثر بوده‌اند. بعد از انقلاب بود که اولین کار هنریم را با نوار کاست خروس زری پیرهن پری نوشته آقای احمد شاملو که انتشاراتی ابتکار آن را تکثیر کرد، سپس موسیقی متن ۶۱ فیلم را با فیلم «مرگ یزدگرد» از ساخته‌های بهرام بیضائی آغاز کردم و تا یک سال و نیم کار نکردم، در سالهای اخیر از فعالیتهای هنری‌ام باید از دو نوار کاست به نامهای: «سکوت سرشار از ناگفته‌هاست» و «چیدن سپیده دم» با آقای احمد شاملو نام ببریم. »برنده سیمرغ بلورین بهترین موسیقی در نهمین جشنواره فیلم فجر برای ساخت موسیقی فیلم « عروس » (بهروز افخمی) در سال ۱۳۶۹. برنده سیمرغ بلورین بهترین موسیقی در پانزدهمین جشنواره فیلم فجر برای ساخت موسیقی فیلم های « سرزمین خورشید » (احمدرضا درویش) و « مردی شبیه باران » (سعید سهیلی) در سال ۱۳۷۵.فیلم شناسی: تنها مرد محله (۱۳۵۱) شیرتوشیر (۱۳۵۱) کیفر (۱۳۵۲) خورشید در مرداب (۱۳۵۲) هیاهو (۱۳۵۳) مسلخ (۱۳۵۳) تنها حامی (۱۳۵۵) فریاد زیر آب (سیروس الوند – ۱۳۵۶) برهنه تا ظهر با سرعت (۱۳۵۵) مرگ یزد گرد (بهرام بیضایی – ۱۳۶۰) نقطه ضعف (محمدرضا اعلامی – ۱۳۶۲) سلطان و شبان (مجموعه، داریوش فرهنگ – ۱۳۶۲) راه دوم (۱۳۶۳) ریشه در خون (سیروس الوند – ۱۳۶۳) مترسک (حسن محمدزاده – ۱۳۶۳) آتش در زمستان (حسن هدایت – ۱۳۶۴) اتوبوس (یدالله صمدی – ۱۳۶۴) جستجو در شهر (۱۳۶۴) صاعقه (۱۳۶۴) ترنج (محمدرضا اعلامی – ۱۳۶۵) تشکیلات (منوچهر مصیری – ۱۳۶۵) طلسم (داریوش فرهنگ – ۱۳۶۵) ایستگاه (یدالله صمدی – ۱۳۶۶) شاید وقتی دیگر (بهرام بیضایی – ۱۳۶۶) شکار (مجید جوانمرد – ۱۳۶۶) گاویار (کیومرث پوراحمد – ۱۳۶۶) گمشدگان (محمدعلی سجادی – ۱۳۶۶) مزدوران (۱۳۶۶) مکافات (منوچهر مصیری – ۱۳۶۶) ویزا (بهرام ری پور – ۱۳۶۶) شاخه های بید (امرالله احمدجو – ۱۳۶۷) شب حادثه (سیروس الوند – ۱۳۶۷) عروسی خوبان (محسن مخملباف – ۱۳۶۷) کشتی آنجلیکا (محمدرضا بزرگ نیا – ۱۳۶۷) تمام وسوسه های زمین (حمید سمندریان – ۱۳۶۸) دستمزد (مجید جوانمرد – ۱۳۶۸) دو سرنوشت

(مهران تاییدی – ۱۳۶۸) شب مکافات (۱۳۶۸) شنا در زمستان (محمد کاسبی – ۱۳۶۸) گل سرخ (حمید تمجیدی – ۱۳۶۸) پرده آخر (واروژ کریم مسیحی – ۱۳۶۹) عروس (بهرو افخمی – ۱۳۶۹) دو فیلم با یک بلیط (داریوش فرهنگ – ۱۳۶۹) آقای بخشدار (خسرو معصومی – ۱۳۷۰) بهترین بابای دنیا (داریوش فرهنگ – ۱۳۷۰) عشق من، شهر من (علی قوی تن – ۱۳۷۰) قربانی (رسول صدرعاملی – ۱۳۷۰) مار (مجید جوانمرد – ۱۳۷۰) مسافران (بهرام بیضایی – ۱۳۷۰) مو تو (محمدعلی نظریان – ۱۳۷۰) خوش خیال (۱۳۷۱) روز فرشته (بهروز افخمی – ۷۲/۱۳۷۱) تماس شیطانی (حسن قلی زاده – ۱۳۷۱) آتش در خرمن (سعید حاجی میری – ۱۳۷۱) افعی (محمدرضا اعلامی – ۱۳۷۱) بیا با من (مهدی ودادی – ۱۳۷۱) دیدار (محمدرضا هنرمند – ۱۳۷۲) جنگ نفت کشها (محمدرضا بزرگ نیا – ۱۳۷۲) عروسی خون (مجید جوانمرد – ۱۳۷۳) روز شیطان (بهروز افخمی – ۱۳۷۳) توفان (محمدرضا بزرگ نیا – ۱۳۷۴) سرزمین خورشید (احمدرضا درویش – ۱۳۷۵) دیپلمات (داریوش فرهنگ – ۱۳۷۵) حرفه ای (اسماعیل فلاح پور – ۱۳۷۵) مردی شبیه باران (سعید سهیلی – ۱۳۷۵) پهلوانان نمی میرند (مجموعه, حسن فتحی، ۱۳۷۵) مرسدس (مسعود کیمیایی – ۱۳۷۶) جهان پهلوان تختی (بهروز افخمی – ۱۳۷۶) ساحره (داود میرباقری – ۱۳۷۶) قرمز (فریدون جیرانی – ۱۳۷۷) معصوم (داود توحیدپرست – ۱۳۷۷) فریاد (مسعود کیمیایی – ۱۳۷۷) دوزن (تهمینه میلانی – ۱۳۷۷) شیدا (کمال تبریزی – ۱۳۷۷) ولایت عشق (مجموعه، مهدی فخیم زاده – ۱۳۷۸) دستهای آلوده (سیروس الوند – ۱۳۷۸) سام و نرگس (ایرج قادری – ۱۳۷۸)

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :http://www.iranactor.com/

بیات، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود بیات

محل تولد : نیشابور

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۵/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمود بیات در حدود سال ۱۳۵۰ وارد حوزه شهرستان نیشابور و تقریباً بعد از ۳ سال در حوزه مشهد به مدت دو سال و سپس راهی قم شده و تاکنون مشغول بوده‌ام . در سال ۶۳ ـ ۱۳۶۲ به مدت یک سال تمام از طرف حوزه علمیه قم برای تدریس ادبیات به شهرستان میناب رفتم . در سال ۸۱ ـ ۸۲ به مدت یک سال در دانشکده علوم قرآنی تدریس قرآن و علوم مربوطه به مقدمات قرآن از قبیل ادبیات بوده‌ام و در خلال تحصیل مقداری هم تدریس داشته‌ام .

در ضمن به مدت سه سال از طرف معاونت تهذیب در مدرسه شهید صدوقی واقع در بلوار صدوق به امر تهذیب مشغول بوده‌ام و در مدارس امام صادق و بقیهٔ الله واقع در حاجی‌آباد یک سال تحصیلی تقریباً تدریس تجوید و صرف داشته‌ام . اکنون پایان‌نامه سطح چهار را تحویل داده‌ام و مقدمات دفاع انشاء الله فراهم می گردد . نیز در دانشگاه علامه طباطبایی تهران مشغول تدریس تفسیر موضوعی هفته‌ای یک روز در هفته می‌باشم.

بیات، وحیدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وحیدرضا بیات، در پنجم دی‌ماه ۱۳۴۷ در شهرستان زنجان و در یک خانواده‌ی فرهنگی و هنردوست دیده به جهان گشود و هنوز بیش از ده سال نداشت که دلبستگی و عشق به موسیقی این هنر دیرپای و سنتی کشور در او رخ نمود. فعالیت هنری وی با تکخوانی در گروه سرود مدرسه آغاز شد. او پس از انتخاب شدن در سطح استان به مسابقات سرود کشوری اعزام شد و با اجرای آهنگی ساخته جلال شاهین‌فر به مقام نخست رسید و این امر مایه دلگرمی او برای ادامه دادن جدی‌تر فعالیت‌های هنری گردید. وی به تشویق برادر خویش مشغول فراگیری ردیف‌های موسیقی ایرانی نزد نوازندگان استاد شهر خود گردید و با هوش سرشار و علاقه بسیاری که به این امر داشت در مدتی کوتاه با بیشتر ردیف‌های موسیقی ایرانی آشنا شد و از سال ۱۳۶۵ عهده‌دار تدریس آواز و ردیف‌های موسیقی اصیل ایرانی در حوزه‌های هنری شد. از آن پس با شرکت در کنسرتهایی که توسط سازمانهای مختلف برقرار می‌شد، تصنیف‌هایی از «عارف»، و «بهار» را به همراهی نوازندگانی چون جلال تقوی اجرا نمود. در سال ۱۳۶۶ نیز به همت صدا و سیمای زنجان چندین برنامه در دستگاه‌های ماهور و همایون و نغمات اصفهانی و بیات ترک اجرا، ضبط و پخش نمود و علاوه بر آن در جنگ‌ها و جشنواره‌هایی که در سطح استان برگزار شده نیز برنامه‌هایی را هم به زبان محلی اجرا نموده است. او افزون بر صدای گیرا و دلنشین خود به سبب عشق و علاقه‌یی که از همان دوران کودکی به نوازندگی تار داشت، این ساز را به عنوان ساز اصلی و تخصصی خود برگزید و نزد استادان گرانقدری همچون آقایان: منصور سینکی و علی‌اکبر ثقفی (خرم) به فراگیری و تلمذ این ساز پرداخته و هم‌اکنون نیز نزد استاد هوشنگ ظریف به تکمیل آموخته‌های خود اشتغال دارد. وحیدرضا هنرمندی فروتن است و با هنر و ساز خود الفتی عاشقانه دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

بیاری، علی اکبر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی اکبر بیاری

محل تولد : جعفر آباد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۸/۵/۴

زندگینامه علمی

بنده تا سوم راهنمائی را در محل تولد خواندم. بعد وارد حوزه علمیه قم شدم. همزمان بطور غیر حضوری دیپلم را گرفتم. در

مدارس علمیه امام صادق(ع)، امام باقر(ع)، رضویه و معصومیه ادامه تحصیل دادم و در دروس خارج فقه آقایان فاضل لنکرانی، هادوی، کعبی شرکت کردم. در تفسیر آیت الله جوادی آملی هم ۶ سال شرکت داشتم، دوره های تربیت مربی دفتر تبلیغات را گذرانده ام(شش ماه). در مرکز ادبی حوزه شرکت و دوره ادبیات را گذراندم. در سال ۱۳۷۶ وارد موسسه امام خمینی شدم و دوره کارشناسی و سپس ارشد را گذراندم. الان در حال تدوین پایان نامه هستم. همزمان فعالیت های تبلیغی هم دارم که عمده آن در دبیرستانهای کشور است از طریق اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان و بسیج دانش آموزی.

بی‌آزار، محسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کلبه‌ام سر بفلک می‌زند و می‌نازد

که گل سرسبد موسیقی و ساز اینجاست

آن وقتها تهران این چنین بزرگ و گسترده نبود، محدوده‌ای بود در حصارهایی از دیوار گلی معروف به یخچالی با ارتفاعی حدود ۱۰ متر که از شمال (دروازه شمیران) به جنوب (دروازه حضرت عبدالعظیم) و از مشرق (دروازه دولاب) به سمت مغرب (دروازه‌ی گمرک) شامل می‌شده، در این محدوده‌ی کوچک، هر کجا صاحبدلی، دلسوخته‌ای، شاعر و عارفی بود از شمال و جنوب و مشرق و مغرب این شهر با درشکه یا پای پیاده و یا هر وسیله‌ی دیگری که در آن زمان در اختیار داشتند خود را به گرد شمع وجود هنرمندان می‌رساندند و مدتها از فیض دیدار آنها و از مصاحبت ایشان کسب فیض می کردند. یکی از این مجالس بی‌ریا و پر از صفا، منزل مرحوم محمدحسین بی‌آزار بود که دروازه شمیران قرار داشت، محمدحسین که خود از شاگردان مرحوم استاد وزیری بود که ویولن را نیز به خوبی می‌نواخت و حداقل هفته‌ای یکبار هنرمندان زبردستی که ساز را فقط برای اغناء روح و دل خود می‌نواختند در منزل مرحوم بی‌آزار جمع می‌شدند و در میان این هنرمندان خوب و بی‌ادعا، شخصی بود به نام رجاء که سنتور را بسیار خوب و با چیره‌دستی می‌نواخت ولی متأسفانه از دو چشم نابینا بود و از شاگردان مرحوم سماع حضور پدر مرحوم حبیب سماعی بود، وی وقتی که در این مجلس سنتور می‌نواخت صدایی از هیچکس درنمی‌آمد و اگر ساعتها هم نواختن سنتور وی ادامه پیدا می کرد معذالك این سکوت ادامه می‌یافت و اصولاً خستگی که در شنونده‌ها ایجاد نمی کرد بلکه موجب انبساط خاطر و شور و شعف حاضرین هم می گشت. در چنین منزلی و چنین محفلی بود که به سال ۱۳۰۹ خداوند فرزندی به محمدحسین بی‌آزار عنایت فرمود که نامش را محسن نهاد. وی دوران کودکی را به سرعت پشت سر نهاد و بیش از شش سال نداشت که در یک مجلس دوستانه‌ی پدر که هنرمندان وقت جمع بودند همین مرحوم رجاء که ذکرش در بالا رفت شروع می کند به نواختن سنتور، به قدری نغمات دلپذیر سنتور رجاء در محسن کوچولو اثر گذاشت که وی از آن به بعد به چیزی جز نواختن و فراگیری سنتور فکر نمی کرد، عاقبت پدرش برای وی سنتوری خرید و از آقای رجاء خواهش کرد که وی را با نواختن این ساز آشنا نماید. در این زمان محسن بی‌آزار در کلاس دوم مدرسه‌ی ابتدایی مشغول تحصیل بود که نزد مرحوم رجاء شروع به فراگیری سنتور می کند و مدت سه سال به طور سینه به سینه بسیاری از گوشه‌ها و ردیفهای آوازی ایران را تعلیم می گیرد ولی متأسفانه بعد از این مدت آقای رجاء دار فانی را وداع می گوید و وی از داشتن استادی کم‌نظیر در آن زمان بی‌نصیب می گردد ولی او دلسرد نشده و مدتها با پشتکار و تمرینهای مکرر و ممارست فراوان نزد خود کار می کند و ردیفهای اول موسیقی ایران را تمام می کند.

عباسعلی‌خان مافی کمه از شاگردان مرحوم درویش‌خان و دایی محسن بود، یکی از هنرمندان بزرگی بود که صرف نظر از انتصاب فامیلی با بی‌آزار، در این جمع هنری نقشی بزرگ داشت، روزی مرحوم صبحی قصه‌گوی رادیو که با همین مرحوم مافی دوستی دیرینه داشت در منزل پدر محسن نواختن و صدای سنتور وی را می‌شنود و صبحی از وی می‌خواهد که قطعه‌ای در مثنوی «افشاری» بنوازد و محسن این قطعه را می‌نوازد و به قدری خوب اجرا می‌کند که صبحی از آقای مافی می‌خواهد که وی را به رادیو ببرد و در برنامه‌ی روزهای جمعه با ایشان شرکت نماید. سال ۱۳۲۳ که محسن بی‌آزار اولین برنامه‌ی رادیویی خود را در برنامه‌ی صبح جمعه صبحی اجرا می‌کند که با تشویق و استقبال فراوان مردم روبرو می‌گردد. این همکاری کم و بیش ادامه می‌یابد تا این که از سال ۱۳۲۸ رسماً همکاری وی با رادیو آغاز می‌شود و در برنامه‌های گوناگون و متعددی نظیر شرکت در کنسرتهای به نفع مؤسسات خیریه، برنامه کارگردان و برنامه ارتش و غیره... شرکت و ساز سلو می‌نواخت و رسماً توسط مرحوم استاد روح‌اللّه خالقی به سمت نوازنده‌ی رسمی رادیو درآمد و هفته‌ای یکبار غیر از برنامه‌های متفرقه در رادیو، برنامه سلو اجرا می‌کرد. محسن بی‌آزار، غیر از سلونوازی که کار اصلی وی در رادیو بود، با مرحوم قمرالملوک وزیری، حسین تهرانی، گرگین‌زاده و یحیی نیکنواز همکاری داشت و برنامه‌هایی را با آنها در رادیو اجرا کرد. گفته می‌شود در سال ۱۳۳۴ بنا به خواست روح‌اللّه خالقی عضو شورای عالی موسیقی رادیو گردید و مدت یکسال این سمت را عهده‌دار بود ولی پس از یکسال که شادروان روح‌اللّه خالقی کناره‌گیری کرد، بی‌آزار هم از این سمت کناره کشید ولی همکاری خود را تا سال ۱۳۴۳ ادامه داد و از این تاریخ کلاس موسیقی خود و رادیو را تعطیل کرد. محسن بی‌آزار، زمانی که در دبیرستان ناصرخسرو تحصیل می‌کرد با مرحوم داریوش رفیعی آشنا می‌شود و او را به ابراهیم‌خان منصوری معرفی و ابراهیم منصوری پس از تمجید از صدای رفیعی به بی‌آزار می‌گوید یک ارکستر تشکیل بدهد که رفیعی در آن از ساعت ۴/ ۳۰ الی ۴، دو ترانه یا یک ترانه بخواند و بی‌آزار اولین آهنگی که برای داریوش رفیعی می‌سازد با شعر معروف رودکی شاعر بلندپایه‌ی ایران «بوی جوی مولیان آید همی» در شهناز و شور می‌سازد، ترانه‌ای که بر جان آدمی می‌نشیند و شوری بپا می‌کند با صدای خسته و پرطنین داریوش رفیعی با مجید وفادار آغاز می‌گردد. از خاطرات محسن بی‌آزار این که می‌گوید: «کلاس موسیقی داشتم اول دروازه‌ی شمیران که بعدها آن را به اول لاله‌زار کوچه‌ی مهران نقل مکان دادم، بسیاری از روزهای هفته، عصرها مرحوم حسین تهرانی، وزیری‌تبار، رضا محجوبی و غیره.. می‌آمدند در کلاس صحبت می‌کردیم از موسیقی و از هر دری سخنی می‌راندیم، ولی برخورد مرحوم رضا محجوبی طور دیگری بود، وی هر وقت که به کلاس می‌آمد دو ویولن مخصوص تمرین شاگردان بود که به دیوار کلاس زده می‌شد یکی ایتالیایی و یکی ایرانی و رضا هر وقت به کلاس می‌آمد بدون سلام و علیک می‌رفت و ویولن ایرانی را برمی‌داشت و خودش آن را کوک می‌کرد و حدود یک ساعت ویولن می‌زد که تمام شاگردان و خود من مجذوب پنجه‌های شیرین وی می‌شدیم و دست از کار خود می‌کشیدیم ولی هر وقت ما به وی می‌گفتیم که برای ما قدری ساز بزن در یک وضع خاص روحی قرار می‌گرفت و اجرا نمی‌کرد که این از اخلاق خاص وی بود و اگر دستگاهی یا کسی به وی می‌رسید و او را زیر چتر هنری و حمایت خود قرار می‌دادند از نوابغ نادر موسیقی ایران می‌گردید».

محسن بی‌آزار، روی ردیفهای موسیقی ایرانی برای سنتور در دستگاههای: «شور»، «ماهور»، «نوا» و «همایون» مطالبی نگاشته که پس از تکمیل آن درصدد چاپ می‌باشد. محسن بی‌آزار، مردی دوست‌داشتنی، خوش‌اخلاق، خوش برخورد، رفیق دوست و زود رنج و حساس است و آزارش واقعاً به هیچکس نرسیده حتی به یک مورچه، و واقعاً بی‌آزار نامی بامسمی و برازنده وی می‌باشد.

نوازنده.

تولد: ۱۳۰۹، تهران.

درگذشت: ۲۷ فروردین ۱۳۷۰.

محسن بی‌آزار، فرزند محمدحسین، سنتورنواز و آهنگساز رادیو تهران بود. نزد پدر و اساتید موسیقی با سازها آشنا شد. با توصیه‌ی

روح‌الله خالقی به رادیو وارد شـد. چنـد سال بعـد با قصـد تشـکیل یک ارکستر نخستین آهنگ خود را برای داریوش رفیعی ساخت. وی همچنین عضـو شورای موسـیقی رادیو بود. از سالهـای ۱۳۴۰ کم‌کم از رسانه‌هـا و مجـامع عمـومی دوری گرفت و سـاز را برای شاگردان خود می‌نواخت. محسن بی‌آزار سال‌ها در لاله‌زار و برخی مراکز آموزشی تدریس سنتور می‌کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

بی‌بی دختران، ام عبدالله

قرن:۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

از بـانوان فاضل. ام عبـداللّه از سادات و فرزنـدان حضـرت فاطمه (ع) بود. معلوم نیست که وی در چه زمانی و به چه دلیلی به شـیراز آمـده است. ولی احتمـال دارد که وی از علویان بوده و به همراه خانواده خود از سـتم مأموران خلیفه عباسـی به شـیراز گریخته و در همان شـهر دفن شده است. گویند زنی شوهردار که مرتکب زنا شده بود پس از توبه از قاضی شرع خواست تا او را سنگسار نمایند. آن زن را در کنار مزار ام عبداللّه دفن نمودند و از آن هنگام زیارتگاه مردم شـیراز شده است. همسـر امیر مبارزالدین محمد (۷۵۹ – ۷۱۳ ق) از امرای جلاـیری فـارس دسـتور داد تا گنبـد و مـدرسه‌ای در آنجا بسازنـد. این گنبـد و مـدرسه در زلزله‌های شـیراز ویران گردید. محل بی‌بی دختران را سابقاً دروازه بیضا می‌گفتند.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: بزرگان شیراز، ۴۸۷؛ شدالازار، ۱۱۴ –۱۱۳.

بی‌بی زبیده

قرن:۱

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن اول هجری، به اعتقاد مردم بی‌بی زبیده دختر شـهربانو و امام حسین (ع) بوده است. بقعه وی در شهر ری قرار دارد و حرم آن از آثار قرن نهم هجری است. درباره نسب بی‌بی زبیـده لوحه مفصـلی به تاریخ ۱۲۸۶ ق در بقعه نصب شده که نتیجه تحقیقات فاضـل دربندی است. وی با اسـتناد به احادیث و روایات به تفصیل سفر شهربانو و دخترش زبیده را از کربلا تاری و تا آنجا که قاسم ثانی– فرزند قاسم بن حسن مجتبی (ع)– از زبیده خاتون به دنیا می‌آید شـرح می‌دهد. برخی پژوهشـگران با تکیه بر بعضی نوشته‌های معتبر تاریخی موضوع آمدن شهربانو به ری و نیز انتساب زبیده به امام (ع) را رد کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: دایرهٔالمعارف تشیع، ۳۲۷ –۳۲۶ / ۳.

بی‌بی شهربانو

قرن:۱۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

حسینیه‌ی شیرازی

این حسینیه به مساحت ۳۵۰ متر مربع در منطقه‌ی ریچ‌من تون بنگلور قرار دارد و زمین آن ۱۱۰ سال پیش از جانب همسر مرحوم حاج میرزا علی عسگر شیرازی به نام مرحومه بی‌بی شهربانو وقف حسینیه شد.

متولی فعلی حسینیه حاج میرزا محمدمهدی است. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

بی‌بی فضل النساء

قرن:۱۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

موقوفه‌ی مرحومه بی‌بی فضل النساء حسینیه‌ی بی‌بی انارو

حسینیه‌ی بی‌بی انارو به مساحت ۷۵ هزار فوت مربع موقوفه‌ی مرحومه بی‌بی فضل النساء است. این حسینیه در سال ۱۸۳۳ میلادی در میدان پارک شهر کلکته تأسیس شده است. مرحومه بی‌بی فضل النساء از شیعیان ایرانی الاصل بود.

اعضای تولیت حسینیه بی‌بی انارو عبارتند از ۱- حاج محسن علی شیرازی و ۲- حاج فاضل اما رضوی.

این حسینیه ملحقاتی ندارد و هزینه‌های آن از سوی مردم تأمین می‌شود. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

بیبیک مرویه

قرن:۵

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن پنجم هجری، از زنان عارف. عبدالرحمان جامی می‌نویسد: «شیخ ابوسعید ابوالخیر- قدس اللّه روحه- گوید که: «به مرو بودیم. پیرزنی بود آنجا که او را بی‌بیک گفتندی. به نزدیک ما آمد و گفت: ای ابوسعید! به تظلم آمده‌ام. ما گفتیم: برگوی! گفت: مردمان دعا می‌کنند که: ما را یک نفس به ما باز مگذار، سی سال است که می‌گویم که: مرا یک طرفةالعین به من بازگذار تا ببینم که من کیم یا من خود هستم، هنوز اتفاق نیفتاده است.»

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: نفحات‌الانس، ۶۲۹.

بید آبادی عارف سرجویی، محمد جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عارف و محقّق، از مشایخ سلسله ذهبیّه در اصفهان، و دارای نفسی قدسی بوده، عدّه‌ای از بزرگان این شهر به او ارادت می‌ورزیده‌اند.

در ۱۰ ماه صفر سال ۱۳۴۴ به سنّ قریب به نود در کربلا وفات یافته،
و هم آنجا مدفون گردید.
برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

بید آبادی، اسدالله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم فاضل محقّق جیل زاهد عابد، افقه و اتقی و اکمل اولاد حاج سید محمّد باقر حجهٔ الاسلام شفتی است.
در ۷-۱۲۲۸ متولّد شده، و در شب آخر ماه جمادی الثانیه سال ۱۲۹۰ در کرند وفات یافته، جنازه به نجف اشرف منتقل گردیده و در دالان قبلی مقابل قبر شیخ انصاری مدفون گردید.
در اصفهان نزد پدر و دیگران تحصیل نموده، و در نجف از شاگردان شیخ محمّد حسن صاحب جواهر بوده است، و پس از وفات پدر از نجف به ایران مراجعت نموده و مورد توّجه عموم طبقت بوده، و از دنیا و مردم آن، بالاخص امر و بزرگان، اعراض کلّی داشته، به طوری که می‌گویند: در جهات زهد و تقوی بر پدر خویش مقدّم بوده، در صورتی که پدر بزرگوارش ازهد و اعبد اهل زمان بوده است.
از آثار خیریّه او احداث و اجرای آب فرات است به نجف اشرف که در سال ۱۲۸۸ انجام یافته، و تاریخ آن: «اشرب الماء الفرات» می‌باشد.
کتب زیر از آثار اوست:
۱- رساله‌ای در تجوید ۲- شرح زیارات عاشوراء ۳- شرح بر شرایع (فقه استدلالی) یک دوره کامل ۴- کتابی در رجال ۵- کتابی در غیبت ۶- مناسک حج ۷- مناقب الائمّهٔ یا منتخب المناقب؛ و غیره.
در تاریخ اصفهان و ری در وقایع سال وفات سیّد صاحب عنوان فرماید: وفات ابوذر ثانی در منزل کرند... سیّد در حسن خط هم مرتبه ی اعلی را دارا بود، انتهی.
کتیبه ی دور بقعه سیّد حجهٔ الاسلام به خطّ ایشان است.
در المآثر و الآثار درباره ی او گوید: در فقاهت و اجتهاد و ورع و زهد و تقوی، مسلّم مسلمین بود، در تنظیم شعر نیز قدرتی داشت.
برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

بیداریان نژاد، امیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده.

تولد: آبان ۱۳۱۱، تهران.

درگذشت: اسفند ۱۳۷۴، تهران.

امیر بیداریان در تهران در محله‌ی سنگلج به دنیا آمد. پدرش از صدای خوشی برخوردار بود. امیر بیداریان کار خود را از ضرب شروع کرد. تا سن پانزده سالگی ابتدا نزد خود و سپس نزد مرشد نصرالله به تمرین پرداخت. در سال ۱۳۳۷ همکاری خود را در رادیو با ارکستری که رهبری آن با مشیر همایون شهردار بود و نوازندگان آن مجید وفادار، قاسم نیکپو، ابراهیم‌خان منصوری، حسین یاحقی و... بودند آغاز کرد، سپس در ارکستر سازهای ملی به رهبری مهدی مفتاح، ارکستر بزرگ شما و رادیو به همکاری ادامه داد. امیر بیداریان در چند فیلم ایرانی نظیر «حسن کچل»، «زیر بازارچه»، «سعد و سعید» و. .. همکاری داشت. از کارهای دیگر او تهیه یک نوار به اسم «آموزش ضرب» و یک کتاب به نام ریتم به زبان نت است. امیر بیداریان در چارچوب قراردادهای فرهنگی و هنری و شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران، همراه احمد عبادی، محمدرضا شجریان، حسین ملک، اسدالله ملک، ایرج، وفایی و مجتبی میرزاده به کشورهای آلمان، هندوستان و شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس مسافرت نمود و بعد از انقلاب اسلامی در وزارت ارشاد اسلامی به تدریس مشغول گردید. وی در کلاس خصوصی نیز به تعلیم شاگرد می‌پرداخت.

اولین برنامه‌ی صحنه‌ای بیداریان در سال ۱۳۶۹ به مناسبت شب چهلم مهرداد اوستا بود که همراه با سید عبدالحسین مختآباد (آواز) و رضا مهدوی (سنتور) اجرا شد و به این ترتیب در صف هنرمندان حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی قرار گرفت.

امیر بیداریان‌نژاد در اسفند ۱۳۷۴ درگذشت و پیکرش در بهشت زهرا در قطعه‌ی هنرمندان و نویسندگان به خاک سپرده شده است.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

بیداریان، امیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امیر بیداریان از چهره‌های خوب و با استعداد در فن تنبک‌نوازی است که به سال ۱۳۱۱ در تهران در محله سنگلج متولد شد. پدرش از صدایی خوش برخوردار بود و هر زمانی که پدر سرحال بود آوازی در یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی می‌خواند و امیر که طفلی بیش نبود به صدای گرم پدر گوش می‌داد و این انگیزه‌ی وی شد تا به سوی موسیقی کشانده شود.

برخلاف بسیاری از موسیقی‌دانان کشور ما که ابتدا موسیقی را از نی و نی‌لبک شروع کرده بودند وی ضرب را انتخاب کرد و تا سن پانزده سالگی نزد خود شروع به تمرین کرد تا این که در این سال نزد نوازنده مشهور ضرب محل به نام مرشد نصراللّه رفت و از وجود وی جهت نواختن بهتر ضرب استفاده نمود. البته در آن زمان تکنیک تنبک‌نوازی مثل اکنون وجود نداشت ولی به هر حال وی در کار خود خبره بود.

امیر بیداریان در سال ۱۳۳۷ همکاری خود را در رادیو با ارکستر شماره‌ی ۲ که رهبری آن با مشیرهمایون شهردار بود و نوازندگان آن مجید وفادار، قاسم نیکپو، ابراهیم‌خان منصوری، حسین یاحقی و... بودند آغاز کرد، سپس در ارکستر سازهای ملی به رهبری مهدی مفتاح، ارکستر بزرگ شما و رادیو به همکاری ادامه داد. امیر بیداریان در چند فیلم ایرانی نظیر: «حسن کچل»، «زیر بازارچه»، «سعد و سعید» و... همکاری نزدیک داشت و فیلم ریتمیک «حسن کچل» از کارهای برجسته وی می‌باشد. دیگر از کارهای خوب و باارزش وی تهیه یک نوار به اسم «آموزش ضرب» و یک کتاب به نام «رتیم به زبان نت» می‌باشد که به نظر صاحب نظران در نوع خود کم‌نظیر است. امیر بیداریان در چهارچوب قراردادهای فرهنگی و هنری و شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران، همراه استاد احمد عبادی، محمدرضا شجریان، حسین ملک، اسداللّه ملک، ایرج، وفایی و مجتبی میرزاده به کشورهای: آلمان، هندوستان و شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس مسافرت نمود و بعد از انقلاب اسلامی در وزارت ارشاد اسلامی به تدریس مشغول گردید. وی در

کلاس خصوصی نیز به تعلیم شاگرد می‌پردازد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

بیرجندی، علی اصغر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۲۰ -۱۳۱۰ ق)، مفسر و مدرس. وی از بزرگان و سرآمدان علوم دینی در سده‌ی سیزدهم و اوایل چهاردهم هجری قمری بود و همچنین از مشایخ و استادان حاج محمد باقر بیرجندی. از وی تفسیری دو جلدی به نام «التفسیر بالمأثور» به جای مانده که نظیر «تفسیر البرهان» سید هاشم بحرانی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۶۵/۴)، ریحانه (۳۰۵/۱).

بیژنی، بیژن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بیژن بیژنی به سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای اهل ادب و هنر در شهر بابل متولد شد بیژنی از خوشنویسان ممتاز انجمن خوشنویسان ایران است و در این زمینه نمایشگاههای متعددی برپا کرده، نمایشگاه انفرادی در شهر بابل، نمایشگاه گروهی در موزه هنرهای معاصر، شرکت در کنگره انجمن خوشنویسان در اصفهان، نمایشگاه گروهی انجمن خوشنویسان موزه علیرضا عباسی، نمایشگاه انفرادی انجمن فرهنگی ایران و ایتالیا، نمایشگاه انفرادی گالری سیحون و هم‌اکنون سرگرم برپائی نمایشگاهی جدید است و سالهاست که به مشتاقان این هنر تعلیم می‌دهد.

وی همواره به موسیقی ایرانی دل سپرده و با آشنایی با هنرمندان صاحب نام به‌ویژه خانواده «کامکارها» و موسیقی و ساز خوششان در این زمینه به فعالیت پرداخته و با «افسانه سرزمین پدری‌ام» همراه ارکستر سنفونیک تهران ساخته ارسلان کامکار فعالیت خود را آغاز کرد و غزل «شوریده دل» عطار را با آواز اجرا کرد و دومین اثر «نهانخانه دل»، ساخته آهنگساز برجسته، کامبیز روشن‌روان که در اختیار دوستداران موسیقی قرار گرفته حاصل تلاش جدی او برای پی‌گیری کارش در زمینه موسیقی است. تازه‌ترین اثر او با عنوان «آینه در آینه» از ساخته‌های کامبیز روشن‌روان بر روی اشعاری از مولانا و امیر هوشنگ ابتهاج و باباطاهر است که از طریق انتشارات سروش انتشار یافته است.

وی در حال حاضر اثر تازه‌ای از همین آهنگساز را در دست تمرین دارد که به زودی به ضبط نهائی می‌رسد.

بیژن بیژنی، از خوانندگان خوش‌صدا و بافرهنگی است که با انتخاب اشعار عارفانه و پرمغز، می‌رود که در آینده نزدیک یکی از بزرگان موسیقی ایران گردد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

بیضاوی فارسی، ابوالخیر، ابوسعید عبدالله

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۹۶ -۶۸۰ ق)، عالم، ادیب، محدث، مفسر و مورخ اشعری شافعی. معروف به قاضی بیضاوی. اهل بیضای فارس بود. پدرش در زمان سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد زنگی قاضی القضاهٔ فارس بود و بعد از او این منصب به پسرش رسید. وی بعد از مدتها اقامت در شیراز، اواخر عمر را در تبریز سپری کرد. قاضی معاصر با علامه حلی امامی و خواجه نصیرالدین طوسی و صلاح‌الدین صفدی بود. او در گورستان چرنداب تبریز مدفون است. بیضاوی در عربی و فارسی تألیفاتی دارد. از جمله: کتاب تفسیر که به «تفسیر بیضاوی» یا «انوار التنزیل و اسرار التأویل» شهرت دارد و شیخ بهایی بر آن شرح نوشته است. «الایضاح»، در اصول دین؛ «تهذیب الاخلاق» در تصوف؛ «شرح التنبیه»، در فقه؛ «شرح الکافیه»، در نحو؛ «شرح المصابیح»، در فقه؛ «شرح مطالع»، در منطق؛ «منهاج الوصول الی علم الاصول»، در اصول فقه؛ «طوالع الانوار» و «مطالع الانظار»، در توحید و کلام؛ «غایهٔ القصوی فی درایهٔ الفتوی»، در فقه شافعی؛ «شرح منتخب الاصول»، در لغت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۴۸/۴)، بزرگان نامی پارس (۲۸۱ -۲۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۰۹، ۲۲۸، ۲۲۳، ۲۲۲ -۲۱۸، ۳/)، تاریخ گزیده (۷۰۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۰ -۱۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵۱۸ -۵۱۷ /۱)، دایرهٔ‌المعارف فارسی (۴۹۰/۱)، الذریعه (۱۹۲/۲۴، ۱۷۹ -۱۷۸ /۲۳)، روضات الجنات (۱۳۰ -۱۲۷ /۵)، ریحانه (۳۰۶/۱)، شیرازنامه (۱۸۲)، طرائق الحقائق (۶۶۶ -۶۶۲ /۲)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۱۸/۱)، کشف الظنون (۱۹۵۹، ۱۸۸ -۱۸۶)، الکنی و الالقاب (۱۱۳/۲)، لغت‌نامه (ذیل/ بیضاوی)، معجم المؤلفین (۴۰۰/۱۳، ۹۸ -۹۷ /۶)، نامه‌ی دانشوران (۱۵۱ -۱۳۷ /۸)، هدیهٔ الاحباب (۱۱۱ -۱۱۰)، هدیهٔ العارفین (۴۶۳ -۴۶۲ /۱)، یادداشتهای قزوینی (۱۵ -۱۳ /۲).

بیضاوی، مسعود

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسعود بن عبد الله بیضاوی معروف به بابا رکن الدین از بزرگان مشایخ عرفان و علمای قرن هشتم هجری است که درزمان سلطنت ابو سعید ایلخان مغول دراصفهان زندگی می کرد . بابا رکن الدین در طول زندگی با نهایت احترام می زیست و پیوسته معزز و محترم بود . گروه : علوم انسانی رشته : الهیات و معارف اسلامی گرایش : عرفان استادان و مربیان : بابا رکن الدین از شاگردان شیخ کمال الدین عبد الرزاق کاشی و همچنین شیخ داوود بن محمود قیصری بود.زمان و علت فوت : بابا رکن الدین درورز یکشنبه ۲۶ ربیع الاول سال ۷۶۹ هجری قمری وفات یافت . درساحل جنوبی زاینده رود مدفون گردید . درآن روزگار مزار بابا رکن الدین درکنار جاده شیراز واقع شده بود . ازآن زمان این محل به تدریج به گورستانی بزرگ تبدیل شد وبه نام قبرستان بابا رکن الدین نامیده شد .شاگردان : یکی از مریدان صدیق و پاک نهاد بابا رکن الدین ،شیخ بهاء الدین محمد عاملی ،معروف به شیخ بهایی دانشمند معاصر صفویه است . شیخ بهایی دایما به زیارت قبر او می رفت و از باطن وی مدد می جست . ملا محمد تقی مجلسی اول

نیز از خواص شاگردان بابا رکن الدین بود . در عصر قاجار نیز بابا رکن الدین مریدان و معتقدان بسیاری داشت از جمله ملا حسن نایینی که از بزرگان و اقطاب زمان خود بود و درعرفان و تصوف سرآمد بود.آرا و گرایشهای خاص : بابا رکن الدین از عرفای بزرگی است که درتمام اوقات ،جمعی کثیر از معتقدان صمیمی و پاکدل درمحضر وی تلمذ می کردند و از ارشادات او کسب فیض می نمودند . این عارف نیکونهاد در عرفان و سیروسلوک ،همانند استاد و مرشدش ،کمال الدین عبد الرزاق کاشی باسلسله معروف سهروردیه پیوند داشت .آثار : رساله قلندریه ، شرح فصوص الحکم ویژگی اثر : این کتاب تالیف ابن العربی است و بابا رکن الدین شرحی بر این کتاب نوشته است . این شرح با نام فصوص الحکم فی شرح الفصوص معروف است.
منابع زندگینامه :سید مهدی سجادی نایینی ،بابا رکن الدین ، فصلنامه فرهنگ اصفهان ، شماره چهاردهم ، زمستان ۱۳۷۸ ، ص ۱۲۶

بیگجه‌خانی، غلامحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلامحسین بیگجه‌خانی به سال ۱۲۹۷ شمسی در تبریز متولد شد و از همان اوان کودکی با نوای ساز پدرش که تار می‌نواخت آشنا گردید. پدر وی آقا حسینقلی که شغل اصلیش کار دیگری بود ولی بیشتر بیست و چهار ساعت در شبانه‌روز را به نواختن «تار» می‌گذرانید زیرا از هر لحظه‌ی استراحت در منزل استفاده می‌کرد و با ساز سر و کار داشت، این محیط هنری و علاقه‌ی وافر پدر به موسیقی، وی را به سوی آموختن و فراگیری تار کشانید.
بیگجه‌خانی برای تحصیل ابتدا به مکتب خانه‌ای که در نزدیکی خانه‌شان بود می‌رفت و در منزل هنگام فراغت از پدر آموزش نواختن تار را فرامی‌گرفت. بیش از ده بهار از عمرش نگذشته بود که پدر را از دست می‌دهد و با این سن کم این کودک هنرمند علاوه بر هزینه‌های خود، مخارج خانواده را نیز به عهده گرفت و از همین زمان بود که بالاجبار با شخصی به نام رضاقلی خان به مجالس جشن و عروسی‌ها رفت و در این مجالس به تار زدن پرداخت و این به جهت احتیاج شدید و مبرم وی به پول بود و کار دیگر نداشت، ضمناً همکاری با هنرمندانی چون: میرعلی عسگر و ابوالحسن اقبال آذر را آغاز کرد و در محضر آن استاد، با ردیفهای موسیقی سنتی ایران آشنا شد. چندی بعد که رادیو تبریز تأسیس شد، همکاری خود را با این رادیو شروع کرد و در حدود ۲۵ سال سرپرستی ارکستر شماره یک رادیو تبریز به عهده‌ی وی بود و در ضمن موسیقی، برنامه‌ی کودک رادیو تبریز را تهیه می‌کرد. وی مدت چهار سال در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران تدریس و همکاری داشته است و مدتی هم کارشناس موسیقی رادیو تلویزیون آذربایجانی شرقی بود و تدریس تار را در کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان تبریز عهده‌دار بود.
(۱۳۶۴ –۱۲۹۷ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تبریز متولد شد. پدرش تار خوب می‌نواخت و غلامحسین اولین آموخته‌هایش را از پدر فراگرفت. برای تحصیل به مکتب‌خانه‌ی زادگاهش رفت، ده ساله بود که پدرش را از دست داد و برای امرار معاش به مجالس جشن و عروسی می‌رفت و تار می‌نواخت. او با هنرمندانی چون میر علی عسکر و ابوالحسن اقبال آذر همکاری می‌کرد. بعد از افتتاح رادیو تبریز، همکاری خود را با آن رادیو آغاز کرد. بیگجه‌خانی بیست و پنج سال سرپرستی ارکستر شماره یک رادیو تبریز را به عهده داشت و به مدت چهار سال در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی تدریس کرد. مدتی هم کارشناس موسیقی رادیو و تلویزیون آذربایجان شرقی بود و در کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان تبریز نیز تار تدریس می‌کرد.[۱]

نوازنده.

تولد: ۱۲۹۷، تبریز.

درگذشت: فروردین ۱۳۶۶.

غلامحسین بیگجه‌خانی از همان اوان کودکی نزد پدر آموزش نواختن تار را فراگرفت. بیش از ده بهار از عمرش نگذشته بود که پدرش را از دست داد و لذا برای گذراندن زندگی شروع به کار کرد. بعدها نزد ابوالحسن اقبال‌آذر با ردیف‌های موسیقی سنتی ایرانی آشنا شد. چندی بعد که رادیو تأسیس شد، همکاری خود را با این رادیو شروع کرد و در حدود بیست و پنج سال سرپرستی ارکستر شماره‌ی یک رادیو تبریز به عهده وی بود و در ضمن موسیقی برنامه‌ی کودک رادیو تبریز را مدت‌ها تهیه می‌کرد.

غلامحسین بیگجه‌خانی مدت چهارسال در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران تدریس و همکاری داشته است و مدتی هم کارشناس موسیقی رادیو تلویزیون آذربایجان شرقی بود و تدریس تار را در کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان تبریز عهده‌دار بود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۶۶۲/ ۲)، مردان موسیقی (۴۵۶ -۴۵۵/ ۱).

بیگلربیگی، حاجی عیسی خان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مجموعه سید اسماعیل شامل امام زاده، آب انبار، بازار و میدان سید اسماعیل و مسجد - مدرسه فیلسوف الدوله است. هسته اصلی و مرکزی این مجموعه، آرامگاه امام زاده سید اسماعیل، منسوب به اولاد امام علی النقی (ع)، می‌باشد. کاشی‌های زرین فام روی مرقد و وضع اسقرار مرقد در گنبد خانه کنونی - که نسبت به مرکز تقارن بقعه فعلی جا به جاست - بر وجود عناصر ساختمانی قرون هفتم و هشتم هجری بنای امام زاده سید اسماعیل دلالت می‌کند هم چنین کتیبه روی در منبت کاری شده‌ی بنا نشان می‌دهد که ساخت در مزبور، در تاریخ غره جمادی الاول سال ۸۸۶ ق به اتمام رسیده و این تاریخ، قدیم ترین تاریخی است که درباره ابنیه قدیمی داخل شهر تهران سراغ می‌رود. به همین دلیل بنای امام زاده سید اسماعیل برای شهر تهران واجد امتیاز مخصوصی است عناصر ساختمانی گنبد خانه فعلی امام زاده سید اسماعیل را می‌توان به تغییرات و تحولات ساختمانی بنا در دوره صفوی نسبت داد که براساس آن گنبد خانه کنونی در محل بقعه قبلی با وسعت بیشتری برپا شده است کتیبه ایوان و در منبت کاری قدیمی امام زاده از آخرین تحولات مهم ساختمانی این بنا به وسیله حاجی عیسی خان بیگلربیگی، حام دار الخلافه تهران، یاد می‌کنند. وی در سال ۱۲۶۲ ق ضمن مرمت و تجدید بنای گنبد خانه، صحن، گل دسته‌ها، رواق و ایوان آن را احداث می‌کند. حاجی عیسی خان بیگلربیگی در سال ۱۲۶۱ ق، به میرزا موسی وزیر اجازه می‌دهد تا در ملک شخصی خود - که شامل زمینی به مساحت هزار و شش صد متر بوده - آب انبار عظیمی را بنا کند. (متن وقف نامه آب انبار سید اسماعیل) این آب انبار به سبب هم جواری با بقعه زیارتی سید اسماعیل از همان ابتدای ساخت به نام آب انبار سید اسماعیل مشهور می‌شود.

پیش از ساخت آب انبار مذکور و تحولات عمده ساختمانی بنای امام زاده سید اسماعیل در دوره حکومت محمد شاه قاجار، بیشتر اراضی محله چال میدان را گورستان و چاله‌ها - از چاله‌ها به عنوان زباله دانی استفاده می‌شد - تشکیل می‌داد. شکل گیری آب انبار و تحولات ساختمانی بنای امام زاده باعث از بین رفتن گورستان و چاله‌ها و ساخت راسته بازار سید اسماعیل و دکان‌های اطراف میدان کاه فروش‌ها (سید اسماعیل امروزی) و دو دالان منتهی به امام زاده به جای آنها شد. یاد آور می‌شود که وجود تعداد زیادی از این مغازه‌ها و واحدهای تجاری را باید مرهون علت پر اهمیتی تحت عنوان وقف هم دانست ؛ چرا که بسیاری از این

دکان‌ها احداث شدند تا از محل درآمد آنها مخارج ضروری امامزاده و آب انبار تأمین شود. بدین ترتیب تاریخ ساخت بازار سید اسماعیل مربوط به اواخر دهه ۱۲۵۰ ق یعنی، تقریبا هم زمان با آخرین مرحله تحولات عمده ساختمانی امام زاده و ساخت آب انبار سید اسماعیل می‌باشد. هم چنین وقف نامه تکیه امام زاده سید اسماعیل در سال ۱۲۵۹ ق از این بازار تحت عنوان «بازارچه جدید الاحداث موسوم به سید اسماعیل» یاد می کند. با احداث این بازار و به وجود آمدن یک مجموعه با سه قطب قدرتمند مذهبی، تجاری و اجتماعی ضرورت ایجاد یک مرکز آموزشی و فرهنگی نیز احساس می‌شد و همین امر فیلسوف الدوله را در سال ۱۳۲۲ ق به ساخت مدرسه علمیه‌ای در یگانه فضای خالی مجموعه، یعنی قبرستان ضلع جنوبی امام زاده ترغیب کرد. بنابراین آخرین عنصر کارآمد مجموعه، مسجد - مدرسه فیلسوف الدوله، نیز بر پیکره آن افزوده شد.

براساس وقف نامه تکیه امام زاده سید اسماعیل حاجی عیسی خان بیگلربیگی در ماه ربیع الاول سال ۱۲۵۹ ق همگی ملک متصرفی همسرش، عفت الملوک، را - که شامل کاروان سرایی در میدان کاه فروش‌ها و تعدادی مغازه در میدان مذکور و بازار سید اسماعیل و هم چنین چندین قطعه زمین واقع در کوچه سید اسماعیل و خیابان مصطفی خمینی (سیروس سابق) بوده است - در ازای پرداخت چهارصد و پنجاه تومان از وی خرید. حاجی عیسی خان در همان

تاریخی تمامی املاک خریداری شده را بدین صورت وقف می کند که درآمد و منافع حاصل از آن‌ها به وسیله متولی زمان صرف برگزاری مراسم عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) در تکیه امام زاده سید اسماعیل شود. واقف تولیت موقوفات یاد شده را به فرزند ذکور ارشد خود، محمد جعفر خان، و پس از او به محمد یوسف خان، فرزند محمد جعفر خان، واگذار می‌نماید که به همین ترتیب تولیت به فرزند ذکور ارشد هر متولی متوفی از نسل واقف می‌رسد. اگر متولی متوفی فرزند ذکور ارشد نداشت و یا فرزندانش همگی اناث بودند، تولیت با برادر وی به شرط ارشدیت می‌باشد. حاجی عیسی خان بیگلربیگی برادر زاده‌اش، سلیمان خان، را نیز به عنوان ناظر مخصوص بر امور فوق انتخاب می‌نماید که پس از وی این منصب متعلق به فرزندان شخص نام برده خواهد بود. (متن وقف نامه تکیه امام زاده سید اسماعیل) .

سرای حاج هادی، یگانه‌سرای بازار سید اسماعیل، در اصل کاروان سرایی متعلق به دوران قاجار بوده با کاربری ترخیص بار که دور تا دور صحن آن حجره‌ها، طویله و بهاربند جای داشته است. در ماه ربیع الثانی سال ۱۲۶۴ ق، شخصی به نام حاج علی اصغر تهرانی، فرزند حاج هادی، تمامی ابنیه و حجره‌های کاروان سرای مزبور را وقف کرده است. به استناد وقف‌نامه این کاروان سرا ضروری است که بخشی از منافع و درآمد املاک فوق صرف مخارج ضروری خود آنها شود و ما بقی نیز در راه کمک به افراد تهی دست، برگزاری مراسم تعزیه خوانی و انجام کارهای خیر صرف شود. حاج علی اصغر تهرانی تولیت موقوفات یاد شده را به فرزند ذکورش واگذار نموده که به همین ترتیب تولیت به فرزند ذکور هر متولی به شرط رسیدن به بلوغ و داشتن بصیرت می‌رسد. اگر متولی متوفی صاحب چند فرزند ذکور بالغ باشد، تولیت بین آنها تقسیم می‌شود ؛ چنان چه فرزندان متولی متوفی همگی اناث بودند، تولیت با اولاد ذکور از اناث می‌باشد. در صورت انقراض نسل واقف، تولیت به حاکم شرع جامع الشرایط می‌رسد. هم‌چنین حاج علی اصغر تهرانی امام جماعت وقت دار الخلافه تهران، شیخ محمد سلمه، را به عنوان ناظر بر امور فوق انتخاب می‌نماید که پس از وی این منصب متعلق به اولاد ذکور شخص نام برده خواهد بود. (متن وقف نامه سرای حاج هادی).

امروزه این کاروان سرا نیز همانند سایر کاروان سراهای درون بازار هویت اصلی خود را از دست داده و به مکانی برای فروش کالا تبدیل شده است ؛ به طوری که به مرور زمان تمامی عناصر اصلی و قدیمی سازنده صحن آن تخریب و در عوض مغازه‌هایی جدید در دو طبقه بدون هیچ گونه ارزش معماری احداث شده است. خوشبختانه در سال ۱۳۸۲ ش دالان سرای حاج هادی و مغازه‌های اطراف آن به همان صورت اصلی و قدیمی‌شان مرمت و تعمیر شده و بدین صورت قسمت مذکور از مهلکه بی اصالت شدن نجات یافته است.

گفتنی است که تعمیرات و تغییرات انجام شده در راسته بازار سید اسماعیل در عصر حاضر – به غیر از تعمیرات داخل حجره‌ها – به این شرح است:

۱ – تخریب نیمی از سقف قدیمی راسته بازار فوق و پوشاندن آن با شیروانی و ساخت طبقه‌ای جدید برروی مغازه‌های این قسمت در اواخر دهه ۱۳۵۰ ش ؛

۲ – مرمت پوشش طاقی و قدیمی راسته بازار سید اسماعیل در دهه ۱۳۶۰ ش ؛

۳ – ساخت بازارچه سید اسماعیل در ضلع جنوبی بازار سید اسماعیل در دهه ۱۳۵۰ ش ؛ برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

بیگلری، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد بیگلری، در سال ۱۳۲۴ در تهران و در خانواده هنرمند متولد شد. پدر او حسین بیگلری‌پور از ویولن‌نوازان بنام و برادرش منوچهر بیگلری از نوازندگان معروف ترومپت می‌باشد.

استعداد ذاتی و عشق و علاقه‌ی وی به موسیقی و محیط مساعد خانوادگی موجب گشت تا محمد بیگلری در ۶ سالگی راهی هنرستان موسیقی شود و پس از چندی به نوازندگی ویولن روی آورد وی در سال ۱۳۴۸ از هنرستان عالی موسیقی فارغ‌التحصیل شد. وی در طول زمان فراگیری موسیقی، علاوه بر ویولن با سازهای ویولن آلتو، ترومپت، هورن و پیانو آشنا گردید و در تمامی‌سازها مهارت پیدا کرد تا حدی که در ارکستر سمفونیک تهران به عنوان نوازنده هورن اول مشغول کار گردید و از نظر نوازندگی ترومپت، قطعات آهنگسازان بزرگ را با ارکستر مجلسی اجرا نمود.

محمد بیگلری در سال ۱۳۵۱ به انگلستان رفت و به تحصیلات در رشته‌ی موسیقی و آهنگسازی ادامه داد. در انگلستان ضمن تحصیل، بارها با ارکستر مجلسی «موزار» به عنوان تکنواز قطعاتی اجرا نمود. پس از تحصیل به ایران بازگشت و در ارکستر مجلسی صدا و سیما مشغول فعالیت شد. وی به عنوان تکنواز با ارکستر مجلسی در سفر به کشورهای شوروی، لهستان، بلغارستان و یوگسلاوی همکاری کرد که موفقیت‌های بسیاری را کسب نمود و مجموعاً برنامه‌هایی موفق در این ممالک به حساب آمد.

در سال ۱۳۵۸ به عنوان مدیر واحد شبکه اول موسیقی صدا و سیما منصوب گردید و در همان سال سرود ملی جمهوری اسلامی ایران را ساخت و در سال ۱۳۶۰ به عنوان مدیر موسیقی شبکه اول و دوم صدا و سیما انتخاب و در سال ۱۳۶۵ نیز به عنوان مدیر تولید موسیقی صدا و سیما منصوب گردید. از سال ۱۳۶۷ به عنوان مدیر موسیقی سنتی ایران مشغول به کار می‌باشد.

محمد بیگلری، در سال ۱۳۶۹ به عنوان تکنواز در ارکستر سمفونیک صدا و سیما و تکنواز ویولن در کنسرت‌هایی که در ژاپن برپا شد شرکت و مورد تشویق فراوان قرار گرفت. وی در رشته آهنگسازی فعالیت‌های چشمگیری داشته و آثار ارزنده‌ای از خود به جای نهاده که حدود ۴۰۰ آهنگ می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

بیگلری، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۱۹ شمسی، منوچهر بیگلری در خانواده‌ای اهل هنر و دوستدار موسیقی در تهران متولد گردید. پدر وی حسین بیگلری، از هنرمنـدان خوب و بنام و از سلیستهای رادیو ایران و یکی از مسئولین مـدرسه عالی موسیقی بود. منوچهر بیگلری از پنـج سالگی ویولن را نزد پدر آغاز نمود و تا ده سالگی مشق ویولن را در خانه ادامه داد. از ده سالگی به هنرستان عالی موسیقی رفت و نواختن ویـولن را نزد اساتیـدی مثـل علی‌محمـد خـادم میثـاق ولوئیجی تعلیم گرفت و از همـان دوران اولیه از خود استعداد ذاتی خویش را نمایـان سـاخت و پس از دو سـال، چون به سازهـای بـادی مخصوصاً ترومپت علاقه داشت، نزد هنرمنـدان بزرگ و مشـهوری چون: ساکوف، هندسی فن نواختن این ساز را به خوبی آموخت و از هنرستان عالی موسیقی فارغ‌التحصیل گردید.

وی پس از اتمام دوره‌ی هنرسـتان عالی موسیقی در سال ۱۳۴۰، به ارکستر سـمفونیک تهران پیوست و حدود هیجده سال، همکاری دلسوز و موفق برای این ارکستر بود و در این مـدت، تحت رهبری اسـتاد حشـمت سـنجری هنر خود را به علاقه‌منـدان موسـیقی ارائه کرد، سپس به ارکستر مجلسی تلویزیون ملحق شد که همکاری او با این ارکستر همچنان ادامه دارد.

بیگلری هنرمنـدی است که چه در شـروع کار موسـیقی و چه اکنون که یک موسـیقی‌دان حرفه‌ای است، همیشه هوش موسـیقایی و همچنین صـداقت و سـلامت کـار را نشان داده است و دلیل آن هم دوری کامل وی از ابتـذال کارهای هنری است. از جمله آثار او: تنظیم چنـد آهنـگ برای ارکستر بزرگ و نیز کـاست افسون (قطعاتی برای ترومپت) با همکاری فریبرز لاچینی است. وی اثر جـدید دیگری در شرف ارائه دارد که نتیجه‌ی همکاری وی با همین آهنگساز می‌باشد.

منـوچهر بیگلری در نـواختن پیـانو هم از تکنیکی خوب برخوردار می‌باشـد. وی چنـدین کنسـرت همراه بـا گروهـای مختلف هنری، تحت قراردادهـای فرهنگی هنری بین ایران و ممالـک دیگر جهـان به اجرا گذاشـته که کارهـایی عمومـاً موفـق بوده‌انـد. در تهران و بسـیاری از شهرستانهای کشور نیز همراه با ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون به اجرای کنسرت پرداخته است. وی هم‌اکنون در ارکستر سمفونیک صدا و سیما به عنوان تکنواز ترومپت مشغول به کار می‌باشد و یکی از آهنگسازان موفق صدا و سیما به شمار می‌رود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

بیگلری‌پور، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم حسـین بیگلری‌پور، از خادمان بزرگ موسیقی و فرهنگ صوتی کشور است که در زمان حیات خویش خدمات ارزنده‌ای را به جامعه موسیقی ایران انجام داد.

وی از ده سالگی شروع به نواختن ویولن کرد و پس از چند سال وارد هنرستان عالی موسیقی شد و پس از اتمام دوره تحصیلی وارد ارکستر سمفونیک تهران که رهبری آن با زنده‌یاد مین‌باشیان بود شد و همکاری خود را با این ارکستر آغاز و ادامه داد.

حسـین بیگلری‌پـور که در هنرسـتان زیر نظر نوازنـدگان ورزیـده خـارجی به خصوص اسـتادان چک‌اسـلواکی پروش یـافته بود و از تکنیـک بالاـیی برخوردار گردیـده بود، بعـدها به عنوان اسـتاد ویولن در هنرسـتان عالی موسـیقی مشـغول تعلیم به هنرجویان ایرانی گردید و بعد از چندی هم به سمت ناظم هنرستان عالی موسیقی برگزیده شد.

وی، چنـدی بعد به سـمت رهبر ارکستر صـبا انتخاب و خود به‌عنوان نوازنده اول ویولن این ارکستر فعالیت می‌کرد. چند سال بعد به هنرسـتان دختران منتقل شـد و مـدیریت و ارکستر دختران را به عهده گرفت که شاگردان خوبی را در این دوره تربیت کرد و علاوه

بر نوازندگی و نظارت، قطعاتی را برای ارکستر بزرگ ساخت و همچنین ردیف‌های موسیقی را چند سال کار کرد و به کتاب درآورد. زنده‌یاد حسین بیگلری‌پور دو فرزند از خود به یادگار گذارد به نام‌های منوچهر و محمد بیگلری‌پور که هر دو از هنرمندان ارزنده و بزرگ کشور می‌باشند.

حسین بیگلری‌پور از معلمین بزرگ سرود و موسیقی کشور بود که همزمان با معلمین بزرگی چون: ابراهیم‌خان منصوری، احمد فروتن راد، غلامحسین ظهیرالدینی، مهدی مفتاح، جواد معروفی، حسینعلی ملاح، برادران نورین (جعفر و باقر)، نصرت‌اله سپهری، اکبر محسنی و جهانگیری و مهتدی در مدارس تدریس می‌کرد، متأسفانه در سال ۱۳۵۶، دار فانی را وداع گفت، خداوند رحمتش کند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

بیگم شیرازی، ام‌سلمه

قرن:۱۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(ز ۱۱۶۳ ق)، عارف و نویسنده. از آثار وی «جامع الکلیات»، در سیر و سلوک و عرفان است که در شیراز چاپ شده است.[۱]

ز شعبان ۱۱۶۳ ق. وی کتاب جامع‌الکلیات را در سیر و سلوک و عرفان به زبان فارسی در چهارده مقاله تالیف کرده است.[۲]

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۶۹/۵)، ریحانه (۳۰۶/۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ام‌سلمه)، مشاهیر زنان (۱۸ –۱۷).

[۲] منابع: الذریعه، ۶۹ /۵؛ ریحانةالادب، ۳۰۶ /۸؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ۱۱۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۵۰۲ /۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۷۶۶ /۲؛ النساءالمؤمنات، ۱۵۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۵۴ /۱.

بینش تبریزی، محمد علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۳۶ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به بینش. ملقب به کشاف الاسرار. اصل وی از قره‌باغ ولی مقیم تبریز بود. وی عموی کلنل محمد تقی‌خان پسیان بود، بینش صوفی‌مشرب و خود رییس فقرای وقت ذهبیه تبریز بود. از آثارش: مجموعه‌ی منظوم «هفت مجمر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۱۰۲ –۱۰۱ /۲)، سخنوران آذربایجان (۲۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱۴۸/۴).

بیهقی خسروجردی، ابوبکر احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۵۸ /۴۵۴ -۳۸۴ ق)، فقیه شافعی، حافظ، محدث، مفسر و متکلم اصولی. ملقب به فخرالزمان. در خسروجرد بیهق متولد شد، و در همان جا نشو و نما یافت. وی به بغداد و کوفه و مکه سفر کرد و در نیشابور رحل اقامت افکند، در همان جا درگذشت و در بیهق دفن شد. ابوبکر در علوم گوناگون دارای دستی توانا بود. امام الحرمین گوید که: شافعی بر گردن تمام شافعیان حق دارد جز بیهقی، و این بیهقی است که با کثرت تصنیفاتش در حمایت مذهب شافعی بر او منت دارد. ذهبی گوید که اگر بیهقی می‌خواست قادر به تأسیس مذهب جدید بود. بیهقی از شاگردان ابو عبدالله حاکم نیشابوری و ابوالفتح ناصر مروزی و ابن فورک و ابو علی رودباری و عبدالله بن یوسف بن نامویه است. شیخ الاسلام ابو علی انصاری و ابو عبدالله فزاری و ابوالقاسم سحامی و ابوالمعالی محمد فارسی از شاگردان وی بوده‌اند. به خاطر گستردگی دانش و معرفتش به اختلاف، در حدود یکهزار ساله تصنیف کرد. از جمله‌ی آثار او: «السنن کبیر»، ده مجلد و «السنن صغیر»، دو مجلد، در حدیث؛ «دلایل النبوة»، در سه مجلد؛ «الجامع المصنف فی شعب الایمان»؛ «المبسوط فی نصوص الشافعی»، در ده مجلد؛ «الاسماء و الصفات»؛ «المعارف».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۱۳/۱)، اعیان الشیعه (۵۶۹ -۵۶۸ /۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۷۴/۱)، دائرةالمعارف اسلامیة (۴۳۰ -۴۲۹ /۴)، روضات الجنات (۲۶۴ -۲۶۰ /۱)، ریحانه (۳۰۸/۱)، سرآمدان فرهنگ (۹۳/۱)، سیرالنبلاء (۱۷۰ -۱۶۳ /۱۸)، الکامل (۱۰۴/۸)، کشف الظنون (۲۰۵۱، ۱۹۵۷، ۱۸۳۶، ۱۷۳۹، ۱۷۲۶، ۱۶۲۱، ۱۵۸۲، ۱۴۵۵، ۱۳۹۳، ۱۳۹۱، ۱۰۴۷، ۱۰۰۷، ۷۶۰، ۷۲۱، ۵۷۴، ۴۰۰، ۲۶۱، ۱۷۵، ۵۳، ۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد بن حسین)، معجم البلدان (۴۲۴/۲)، معجم المؤلفین (۲۰۷ -۲۰۶ /۱)، الوافی بالوفیات (۳۵۴/۶)، وفیات الاعیان (۷۶ -۷۵ /۱)، هدیة العارفین (۷۸/۱).

بیهقی، ابوجعفر احمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ح ۵۴۴ -۴۷۰ ق)، محدث، فقیه، مفسر و ادیب. معروف به بوجعفرک. وی اهل نیشابور بود. گروهی از نجبا همصحبت وی بودند و جماعتی نزد وی دانش فراگرفتند. او از ابونصر احمد بن محمد بن صاعد قاضی و ابوالحسن علی بن حسن بن عباس صندلی واعظ و دیگران سماع حدیث داشت. تاج‌الدین محمود بن ابی‌المعالی خواری، در مقدمه‌ی کتاب «ضالة الادیب» می‌آورد که احمد بن علی بیهقی در ادب و قرائت امام بود و کتاب «صحاح» جوهری، در لغت را، پس از قرائت بر ابوالفضل احمد بن محمد میدانی، حفظ کرد. از جمله‌ی تألیفات او: «المحیط»، در لغات قرآن؛ «ینابیع اللغة»؛ «تاج المصادر»، در لغت عرب؛ کتاب «المحیط بعلم القرآن».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۳۲۱ -۳۲۰ /۲)، دایرةالمعارف فارسی (۴۹۷/۱)، روضات الجنات (۲۷۰/۱)، سیر النبلاء (۲۰۸/۲۰)، کشف الظنون (۲۰۵۲ -۱۶۱۹، ۲۶۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد بن علی)، معجم الادباء (۵۱ -۴۹ /۴)، معجم المؤلفین (۴/۲)، الوافی بالوفیات (۲۱۵ -۲۱۴ /۷)، هدیة العارفین (۸۴/۱).

پارسا، شمس‌الدین محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۸۲۲ ق)، مفسر، فقیه، نویسنده و صوفی. وی اهل بخارا و از اصحاب درجه‌ی اول خواجه بهاءالدین نقشبند و از اولاد عبدالله بن جعفر طیار بود. او نسبتش به حافظالدین کبیر، محمد بخاری می‌رسد. از مشاهیر عرفای سلسله‌ی نقشبندیه است. چون مردی پارسا و دانشمند بود، بهاءالدین وی را پارسا لقب داد. پارسا، کتب بسیاری در تصوف دارد که به شیوه‌ی تفکر و تحلیل ابن‌عربی از مسائل عرفانی، نزدیک است. وی همچنین در نقل حدیث نیز دست داشت و کرامات بسیاری را به او نسبت داده‌اند. در هنگام بازگشت از سفر حج، در مدینه درگذشت و او را در جوار مزار حضرت عباس (ع) به خاك سپردند. وی پسری داشت به نام خواجه حافظالدین ابونصر پارسا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه به شمار می‌رود. از آثارش: «فصل الخطاب لوصل الاحباب»، در محاضرات؛ «الفصول الستة»؛ «اربعون حدیثا»؛ «تفسیر القرآن العظیم»، در یکصد مجلد؛ «رساله‌ی قدسیه»؛ «عقاید حکیم ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی»؛ «انیس الطالبین و عدة السالکین»؛ «تفسیر سوره‌ی فاتحة الکتاب»؛ «رساله‌ی کشفیه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۷۳/۷)، ایضاح المکنون (۱۹۱/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۸۳ -۴۸۲ /۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۱ -۲۸۰ ، ۲۲۱ -۲۲۰)، تذکرة الشعراء (۳۷۹)، حبیب السیر (۵ -۴ /۴)، الذریعه (۵۰ /۱۷، ۲۳۳-۲۳۲ /۱۶)، رشحات عین الحیات (مقدمه ۱۱۱ - ۱۰۱ ،۸۸، ۴۴)، ریحانه (۳۱۰/۱)، طرائق الحقائق (۶۲/۳)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۸۲۳)، معجم المؤلفین (۳۰۰/۱۱)، نفحات الانس (۴۰۰ -۳۹۷)، هدیة العارفین (۱۸۳/۲).

پازوکی، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منوچهر پازوکی به سال ۱۳۱۸ خورشیدی در تهران سرچشمه کوچه میرزا محمود وزیر متولد شد. از همان طفولیت به موسیقی علاقه پیدا کرد ولی از سن شانزده سالگی برای فراگیری این هنر اقدام کرد.

وی ابتدا برای فراگیری و نواختن «عود»، (بربط) که یک ساز صددرصد و کاملا ایرانی است، نزد پرویز فرصت و پس از مدتی نزد هنرمندی عرب به نام احمد عبدالوهاب رفت و مدت دو سال نزد وی کار کرد و مدت چهار سال هم نزد شاپور نیاکان به فراگیری ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی پرداخت.

منوچهر پازوکی کار هنری خود را در رادیو، ابتدا با شرکت در برنامه کودك زمان مرحوم داود پیرنیا آغاز کرد و پس از مدت‌ها همکاری با این برنامه به اداره هنرهای زیبا رفت و در برنامه‌های آن اداره مشغول همکاری با سایر اعضای ارکستر آن گردید، سپس در رادیو ایران، در برنامه‌های مختلف مثل: شما و رادیو در صبح‌های جمعه، ارکستر برنامه‌های آذربایجانی و در خلال این همکاری‌ها با رادیو، در تلویزیون نیز مشغول همکاری گردید و از سال ۱۳۴۹ شروع به ساختن آهنگ کرد که از رادیو و تلویزیون پخش گردید.

وی همراه سایر دوستان هنرمند خود، کنسرت‌های متعددی در شهرهای: آبادان، اهواز، خرمشهر، بوشهر و بسیاری از مناطق شمالی

کشور مثل: رشت، بندرانزلی، منجیل، رودبار و در شهرهای مختلف مازندران اجرا کرد که تعدادی از آنها به نفع مجامع و مؤسسات خیریه بوده است. شاگردان خوبی را تعلیم داد و تربیت کرد و با نواختن سازهای بانچو و ماندولین آشنایی کامل دارد و تا سال ۱۳۵۸ با رادیو و تلویزیون همکاری داشت ولی پس از چندی به علت مشغله زیاد، مجبور به ترک این همکاری گردید و فعلا به تعلیم شاگرد می‌پردازد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

پاشایی، گیتی

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

آهنگساز.

تولد:

درگذشت: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۴، تهران.

گیتی پاشایی فعالیت هنری خود را از رادیو و تلویزیون در اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ آغاز کرد. در سال ۱۳۵۶ برای اولین و آخرین بار، بازیگری در سینما- در فیلم «سفر سنگ»- به کارگردانی مسعود کیمیایی را تجربه کرد. وی برای سه فیلم «تیغ و ابریشم» (۱۳۵۶)؛ «سرب» (۱۳۷۶) و «گروهبان» (۱۳۶۹) موسیقی متن ساخت که در این میان موسیقی «سرب» از فیلم‌های دیگر متمایز بود.

گیتی پاشایی پس از آنکه سال‌ها به سرطان دچار بود، سرانجام روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۴ در تهران درگذشت.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

پاشایی، محمدتقی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد تقی پاشایی

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

محمد تقی پاشایی در فروردین سال ۱۳۳۷ هجری شمسی در شهر مقدس مشهد متولد گردید. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و در سال ۵۷ موفق به اخذ دیپلم ریاضی گردید. ایشان در سال ۵۸ جهت تحصیل علوم حوزوی وارد حوزه علمیه اشتهارد شد و بعد از شش ماه در مدرسه علمیه برهان شهری ادامه تحصیل داد و از سال ۶۴ تا کنون در حوزه علمیه مقدسه قم مشغول تحصیل و تدریس و تحقیق می باشد.

پاقلعه‌ای، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عارف صوفی نعمت‌اللهی، ملقب به صابر علی، فرزند میر محمد هادی، از مشایخ سلسله‌ی نعمت‌اللهی. در حسن سلوک و بسط ید و اخلاق و ملکات فاضله از بسیاری از معاصرین ممتاز بود، در زمان او سلسله‌ی ایشان در این شهر رونقی داشت.

در صبح ۳شنبه ۵ ربیع الاول سال ۱۳۵۰ در اصفهان وفات یافته، در مقبره‌ی خانوادگی خود در تکیه‌ی آغاباشی جنب تکیه‌ی خاتون‌آبادی مدفون گردید.

دانشمند فرزانه آقای معلم در تاریخ فوتش فرماید:

سر برون کرد یکی ناگه و گفت

ز جهان عارف ربانی رفت

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

پایانی اردبیلی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عمده الفضلاء الفخام و العلماء الاعلام آقای حاج شیخ احمد پایانی در سال ۱۳۴۶ قمری در شهرستان اردبیل متولد شده و بعد از اتمام فارسی و طی مقدمات در مدرسه ملا ابراهیم اردبیل در سال ۱۳۶۶ به قم آمده و سطوح عالیه را نزد اساتید معظم قم خوانده و خارج مکاسب را از مرجع عالیقدر مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حجت قدس‌الله سره استفاده نموده و پس از فوت آن مرحوم به درس آیت‌الله العظمی بروجردی حاضر شده و یک دوره درس خارج اصول مرحوم آیت‌الله آقا سید محمد محقق یزدی معروف به داماد را فراگرفته و اکنون به تدریس فقه و اصول و مباحثات خصوصی اشتغال دارند.

وی از فضلاء متین و مدرسین خلیق و باتقوای حوزه علمیه است که علم خود را با حلم و ورع قرین ساخته است.

عالم علوم دینی.

تولد: ۱۲۹۶(۵ رمضان ۱۳۴۶ ق.)، اردبیل.

درگذشت: ۶ اسفند ۱۳۷۵، قم.

آیت‌الله احمد پایانی اردبیلی در حدود پنج سالگی به مکتبخانه رفت و خواندن قرآن مجید و فنون تجوید و قرائت و متون فارسی چون گلستان و نصاب‌الصبیان را فراگرفت و پس از آن در مدارس دولتی تحصیلات ابتدایی را آموخت. در سن چهارده سالگی به مدرسه علمیه‌ی ملاـ ابراهیم شتافت و به خواندن ادبیات عرب پرداخت و به لباس روحانیت ملبس شد. در اوایل سال ۱۳۶۶ ق. به مقصد ادامه‌ی تحصیل به حوزه‌ی علمیه‌ی قم آمد و به تحصیل سطوح فقه و اصول پرداخت و مکاسب را نزد آیت‌الله مجاهدی و رسائل را در محضر آیت‌الله سلطانی طباطبایی و کفایهٔ الاصول را هم در درس آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی فراگرفت.

آیت‌الله پایانی اردبیلی همزمان با ادامه‌ی تحصیل، به تدریس کتابهای حاشیه ملا عبدالله و معاصم الاصول پرداخت. وی در سال ۱۳۷۰ ق. به درس فقه آیت‌الله حاج سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای حاضر شد و پس از آن در درسهای فقه و اصول آیت‌الله العظمی بروجردی و سپس در درسهای فقه و اصول آیت‌الله سید محقق داماد شرکت جست و مبانی عملی خویش را استوار ساخت. استاد حدود پنجاه سال به تدریس کتابهای مهم فقه و اصول پرداخت.

آیت‌الله پایانی اردبیلی از بدو شروع مبارزات مرجعیت و روحانیت به رهبری امام خمینی (ره) علیه رژیم ستم شاهی، به پیکار با نظام پهلوی پرداخت. پس از انقلاب اسلامی نیز از تأیید و پشتیبانی مواضع حضرت امام دریغ نکرد. از اشتغالات دیگر ایشان شرکت مستمر در جلسه دیرین تفسیر قرآن کریم بود که با حضور جمعی از بزرگان و دانشمندان تشکیل می‌شدند.

آیت‌الله پایانی به غیر از تدریس متوالی، در ایام تعطیلی حوزه‌ی علمیه‌ی قم رخت سفر برمی‌بست و برای تبلیغ شعایر دین به نقاط دیگر هجرت می‌کرد و به راهنمائی مردم و اقامه جماعت می‌پرداخت و این تا سالیان پایان عمرش ادامه داشت. او دارای اجازه‌ی نقل حدیث و امور حسبیه از استادش آیت‌الله حجت بود.

تألیفات ایشان عبارتند از: تقریرات درس فقه آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای (بحث بیع)؛ تقریرات درس فقه آیت‌الله العظمی بروجردی؛ فهرست جامع الشتات میرزای قمی؛ شرح مکاسب به نام «ارشاد الطالی الی حقایق المکاسب» از اول مکاسب محرمه تا اواسط خیارات؛ حاشیه کفایة الاوصل؛ حاشیه‌ی مکاسب (که حاشیه بر مکاسب محرمه (در یک جلد) و حاشیه بر بیع در دو جلد به چاپ رسیده است)؛ «رسالة فی احکام الاراضی و اقسامها» که در مجموعه‌ی مقالات کنگره‌ی شیخ انصاری به چاپ رسیده؛ «رسالة فی بیع الفضولی» که در مجموعه مقالات کنگره‌ی محقق اردبیلی به چاپ رسید. آنچه از تقریرات ایشان به چاپ رسیده است، عبارتند از: در کلاس درس مکاسب (شرح قسمتی از مکاسب محرمه در سه جلد، نوشته آقای رضا محمودی)؛ در محضر شیخ انصاری (نوشته جواد فخار طوسی؛ در این کتاب مکاسب محرمه در نه جلد، و نیمی از بیع در هشت جلد و اکثر خیارات در نه جلد شرح گشته و همه آنها نیز به چاپ رسیده است.)

آیت‌الله پایانی اردبیلی سرانجام در تاریخ یک شنبه ششم اسفند ماه ۱۳۷۵ در هفتاد سالگی جان سپرد. پیکرش پس از تشییع و نماز آیت‌الله شبیری زنجانی بر آن، در جوار مرقد استادش آیت‌الله سید محقق داماد- که در صحن حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

پاینده، جعفر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جعفر پاینده

محل تولد : نجف آباد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۶/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب جعفر مشهور به پاینده فرزند حسنعلی پس از گذراندن دروس مکتبی در سال۱۳۴۴ به حوزه علمیه الحجه در نجف آباد وارد شدم و در مدت یک سال و نیم دروس مقدمات و سیوطی و مغنی و منطق را نزد مرحوم حاج شیخ غلام حسین منصور و مرحوم حاج آقا محمود مدرس و دیگر اساتید گذراندم . این مدرسه در آن زمان تحت نظر مرحوم حاج شیخ عباس ایزدی بود و بعضی دروس را شخص ایشان عهده دار بودند. پائیز سال ۱۳۴۶ به حوزه علمیه قم آمدم و در مدرسه حاج ملاـ صادق در چهار مردان که تحت نظر مرحوم آیت الله گلپایگانی بود، دروس معالم و مختصر و حاشیه و منطق و ... را نزد آقایان امینی و حاج حسن آقا تهرانی و آدینه وند خواندم و در سال تحصیلی ۱۳۴۷ به مدرسه حقانی تحت مدیریت مرحوم شهید قدوسی وارد شده و دنباله درس معالم و مختصر را نزد آیات : جنتی و خزعلی خوانده و دروس سطح عالی را به ترتیب نزد این آقایان گذراندم؛ حضرات آیات: مرحوم حرم پناهی و آیت الله محمدی گیلانی، درس لمعه آیت الله مومن قمی، درس اصول فقه آیت الله آذری قمی ،درس رسائل شیخ مرحوم آیت الله احمدی میانجی ،درس مکاسب آیت الله یوسف صانعی، درس کفایه آیت الله جوادی آملی، درس بدایهٔ الحکمه آیت الله حسن زاده آملی، درس هیئت و کلیله و دمنه آیت الله دکتر احمد بهشتی، درس انشاء و نویسندگی آیت الله شهید قدوسی ،درس اخلاق و عروهٔ الوثقی آیت الله شهید مفتح و آیت الله انصاری شیرازی ،درس منظومه منطق آیت الله مصباح یزدی ،ضمناً دروس متفرقه دیگری هم مثل مکالمه عربی ، تجوید قرآن و معلومات عمومی تا حد دیپلم در زمینه طبیعی، زبان انگلیسی و تشریح کالبد بدن انسان وجود داشت که از دبیران فرهنگی استفاده می شد. نزدیک پنج سال دروس یاد شده در مدرسه حقانی گذرانده شد و از سال ۵۲ که اوج اختناق در زمان شاه بود ، بنده از مدرسه حقانی به مدرسه خان و حجتیه آمدم و سه سال تحت تعقیب ساواک شاه قرار گرفتم و همواره در مسافرت و متواری بودم .سال ۵۵ و ۵۶ در خارج کشور (سوریه و لبنان و کویت و ...) به سر میبردم و بیشتر اعلامیه های امام را در بین ایرانیان زائر و زوار حج پخش می کردم (با جمعی از دوستان).در این پنج سال از نظر دروس حوزه وقفه ای ایجاد شد.

اساتید دروس خارج یا عالی از سال ۱۳۶۰ : درس اسفار اربعه تا آخر نزد آیت الله جوادی آملی ،قسمتی از اشارات نزد آیت الله حسن زاده آملی،عرفان نظری درس فصوص قیصری نزد آیت الله حسن زاده آملی ،درس تمهید القواعد نزد آیت الله جوادی آملی،درس خارج اصول نزد آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله صانعی ،درس خارج فقه زکات و مکاسب محرمه و ولایت فقیه نزد آیت الله منتظری ،درس خارج قسمتی از طهارت و صلوهٔ نزد آیت الله تبریزی ،نوارهای درسی برهان شفا از استاد مصباح یزدی.

پایور، فرامرز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرامرز پایور فرزند علی پایور ، استاد زبان فرانسه و نقاشی ، در سال ۱۳۱۱ در تهران متولد شد . او تحصیلات متوسطه را در تهران به پایان رساند . پایور از سن هفده سالگی (۱۳۲۸) آموزش موسیقی را نزد ابوالحسن صبا در رشته ی سنتور آغاز کرد ، همکاری او تا پایان عمرصبا ادامه داشت . از سال ۱۳۳۴ برنامه هایی در زمینه ی موسیقی ایرانی اجرا کرد و چندی بعد به تدریس سنتور در هنرستان موسیقی ملی پرداخت . پایور مدت سه سال در دانشگاه کمبریج به تحصیل زبان انگلیسی پرداخت در دوران اقامت در انگلستان رستیال هایی برای عرضه ی آثار موسیقی اصیل ایرانی توام با سخنرانی در دانشگاه لندن وکمبریج اجرا کرد . وی پس از بازگشت از انگلستان مسافرت های متعددی برای برگزاری کنسرت و عرضه ی موسیقی ایرانی به کشورهای مختلف جهان کرد . همچنین وی در کلاس هنرستان موسیقی ملی و کلاس خصوصیش شاگردان زیادی تربیت کرد . او سال ها در وزارت فرهنگ و

هنر سرپرست ارکستر گروه های دیگر را سرپرست ارکستر گروه همنوازی شامل ساز های ملی را به عهده داشته است .

گروه : هنر

رشته : موسیقی

گرایش : سنتور

والـدین و انساب : پـدر فرامرز پایور علی پایور هنرمنـد نقاش واسـتاد زبان فرانسه و دانشـگاههای تهران بوده و جـدش منصورالدوله نقاش چیره دست و وزیر پست و تلگراف، در زمان صدارت مسـتوفی الممالک بوده است و در عین حال با موسـیقی آشـنایی کامل داشته و ویلن و سنتور و سه تار را خوب می نواخته و در این زمینه از دوستان مرحوم رکن الدین خان مختاری بوده است.

تحصـیلات رسـمی و حرفه ای : فرامرز پایور تحصیلات موسیقی خود را از سال ۱۳۲۸ شروع نمود و نزد استاد ابوالحسن صبا، استاد موسـیقی ایرانی به فرا گرفتن سـنتور اشتغال ورزید. او پس از ده سال تحصیل مداوم یک دوره کامل از ردیف موسیقی ایرانی را که توسط اسـتاد صبا برای سـنتور تنظیم شده بود فرا گرفت و موفق به دریافت تقدیرنامه یی از طرف استاد شد. در سال ۱۳۴۱ از طرف وزارت فرهنگ و هنر برای مدت سه سال به انگلسـتان اعزام شد و ضـمن فراگیری در آنجا زبان انگلیسی، موفق به دریافت دیپلم در رشـته تخصصـی زبان از دانشـگاه کمبریج شد . وی همچنین در رشـته موسـیقی نیز از آکادمی سـلطنتی موسیقی لندن مداراک قابل توجهی کسب نمود.

استادان و مربیان : اساتیدفرامرز پایور عبارت بودند از : ابوالحسن صـبا، با گزینش ساز سـنتور، به مدت ۶ سال. عبـدالله دوامی و نور علی برومند، در تکمیل ردیف آوازی. حسـین دهلوی و ملک اصلانیان در اصول هارمونی و کنتریوان، و بهره مند از تجارب حسین تهرانی در طی سالهای طولانی همنوازی سنتور و تنبک.

هم دوره ای هـا و همکـاران : علی تجویـدی، صالحی، محمـد شـیر خـدایی، عطا الله خرم، ایرانپوی از همـدوره ای های فرامرز پایور بودند.

مشاغـل و سـمتهای مورد تصـدی : فرامرز پـایور فعالیت هنری را از سال ۱۳۳۳ در وزارت فرهنـگ و هنر کـه در آن موقع اداره کل هنرهای زیبا نامیده می شد، شـروع کرد و از همان وقت تا به امروز برنامه هایی از موسـیقی اصـیل ایرانی تهیه نموده و در کنسرتها و همچنین در رادیو و تلویزیون به اجرا در آورد.

فعالیتهای آموزشی : فرامرز پایور از سال ۱۳۳۷ تا کنون به تدریس سنتور در هنرستان عالی موسیقی ملی اشتغال دارد.

آرا و گرایشهای خاص : سبک نوازندگی فرامرز پایور، تکمیل کننده مکتب نوازندگی صبا می باشد.

چگونگی عرضه آثار : فرامرز پایور برای شـناساندن موسـیقی ایرانی از طرف دانشـگاه لندن و دانشگاه کمبریج پایور هنر خود را در موقعیت عرضه نموده است، که کنفرانسـهایی در این زمینه همراه با ساز خود ترتیب داد که کلیه آنها با موفقیت انجام شد و از طرف دانشگا ههای مزبور به دریافت جوایزی نایل گردید. علاوه بر آن فرامرز پایور در طی دوران فعالیت هنری خود، به اغلب کشورهای جهان برای اجرای کنسـرت و شناساندن موسیقی ملی ایران وتهیه صفحه مسافرت نموده است به طور کلی در هر کجا که فعالیتی در زمینه موسـیقی اصـیل ایرانی انجـام می گرفت پـایور همیشه پیش قـدم بوده و وجود او برای نشـان دادن موسـیقی اصـیل ایرانی برای مؤسسات پخش غیر قابل اجتناب و انکار بوده است. وی در سال ۱۳۵۳ همکاری مداوم خود را با سازمان رادیو تلویزیون شروع کرد و آثار خود و متقدمین را به معرض اجرا و پخش در آورد.

آثار :

۰۱

ویژگی اثر : از آثار ماندگار در موسـیقی معاصـرایران، و چنان که درنوشـته ای به خط مرحوم دوامی و در ابتدای این اثر مشهود می

باشد، این مجموعه یادگار محدوده سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۹ شمسی است زمانی که به قول استاد دوامی (از دیر زمانی اینجانب تصمیم داشتم که کلیه ردیف علمی آوازهای ایرانی را که از اساتید اخذ و محفوظ داشته بودم به علاوه تصانیف قدیمی از ساخته های مرحوم شیدا و شوریده و عارف و استاد فقید درویش خان و غیره را با کمک دوست گرامی و استاد فقید مرحوم ابوالحسن صبا نوشته بعد از چاپ در دسترس عموم قرار دهیم ...بالاخره از دو سال قبل آقای فرامرز پایور قدم پیش نهاده و حاضر شدند این کارمهم را با کمال اشتیاق و جدیت انجام داده کلیه دستگاه آوازهای ایرانی را با تحریر نت تهیه نموده اقدام به چاپ آنها نمائیم)نکته مهم این که استاد پایور به دقایقی اشاره نموده و برای عدم کوچکترین اختلافی در مطالب مروی از مرحوم دوامی (به علت طبیعی استمراری ضعف حافظه و تدریس مطالب از ردیف و تصانیف در زمانهای متفاوت) پیشنهاد و توصیه می نماید تا تمام کسانی که از استاد دوامی مطالبی فرا گرفته اند بر فرض وجود اختلافهایی با مطالب این کتاب، آن مطالب را به چاپ برسانند. (تا تبحر و تسلط این استاد بزرگ موسیقی ما در بداهه سرایی بر مبنای ردیف موسیقی اصیل ایرانی چه در آوازها و چه در تصنیف ها بر همگان روشن گردد) . از صفحه ۱۵ تا ۲۱ کتاب، شرح مختصری از احوال پنج تن از بزرگان قوم موسیقی شیدا، عارف، سماع حضور غلامرضا سالار معزز وشوریده شیرازی به روایت مرحوم دوامی و از ۲۳ تا ۲۷ فهرست اسامی ردیف مروی از دوامی ، و از ۲۷ تا ۳۰ فهرست اسامی تصنیف ها، ۳۱ تا ۳۶ واژه نامه اشعار مندرج در متن کتاب است. بخش اول کتاب از صفحه ۳۷ تا ۱۶۱ ردیف ها و بخش دوم از صفحه ۱۶۳ تا ۴۵۳ شامل تصنیف هاست.

پرتو ایزدی، افلیا

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

فارغ‌التحصیل دوره اول است که به سال ۱۳۳۵ -۳۶ شمسی به اخذ دیپلم کامل در رشته پیانو از کلاس استاد جواد معروفی، و در سال ۱۳۴۹ -۵۰ به درجه لیسانس در رشته موزیکولوژی، و در سال ۱۳۶۱ -۶۲ به درجه فوق‌لیسانس در رشته امور فرهنگی در زمینه موسیقی از دانشگاه فارابی نائل شده است، پس از اخذ دیپلم چون از هنرجویان ممتاز و شاگرد اول همان دوره بود بلافاصله به هنرستان راه یافت و در سمت هنرآموزی تمام وقت به کار مشغول گردید و سالها به تدریس دروس علمی و عملی موسیقی پرداخت، پس از گذراندن دوره‌های عالی در هنرکده موسیقی ملی به تعلیم پیانو ایرانی مشغول گردید و با خدمات منظم و صادقانه‌اش به تربیت هنرمندان ارزنده‌ای توفیق یافت و نام نیکی به یادگار گذاشت، تا اینکه در سال ۱۳۵۹ به افتخار بازنشستگی نائل گردید.

افلیا پرتو در کنار آموزشی فعالیتهای پربار دیگری نیز در خارج از هنرستان داشته است که چون خارج از بحث ماست از آن می‌گذریم، هم‌اکنون بیکار ننشسته و همچنان شاگردان بسیاری در رشته پیانوی ایرانی تحت تعلیم دارد، موفقیت هرچه بیشتر او موجبات دلگرمی دوستداران موسیقی ملی را فراهم می‌نماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

پرتوی شیرازی، حکیم

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۲۸ ق)، شاعر و عارف. صاحب «میخانه» محل تولد او را لاهیجان نوشته و گفته است که در جوانی به شیراز رفت. ولی دیگر مؤلفان تذکره‌ها، مانند امیرعلیشیرنوایی و سام میرزا که از معاصرانش بودند، او را شیرازی دانسته‌اند. پرتوی از شاگردان علامه جلال‌الدین دوانی بود، و دانشهای عقلی را از او فراگرفت. گفته‌اند در علم نجوم نیز دست و در سرودن انواع شعر نیز مهارت داشته است. به همین سبب او را شاعری بلیغ دانسته‌اند. شهرت پرتوی به «ساقی‌نامه» اش است. او را پس از مرگ در جوار مرقد شیخ سعدی به خاک سپردند. آثار وی: «ساقی‌نامه»؛ «دیوان» قصیده و غزل؛ «مثنویی» به روش «حدیقه‌ی» سنایی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۶۵۳ -۶۴۸ /۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۵)، تحفه سامی (۲۲۶)، تذکره‌ی میخانه (۱۴۰ -۱۲۴)، الذریعه (۱۵۷/۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵۴۸ -۵۴۷ /۲)، صبح گلشن (۷۶)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۱۵۷/۲)، فرهنگ سخنوران (۱۶۵)، مجالس النفائس (۳۹۷)، مرآت الفصاحه (۱۰۷ -۱۰۶)، هفت اقلیم (۲۵۴/۱).

پروانه

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۸ ش)، موسیقیدان. وی دختردایی اکرم‌الدوله، دختر صاحب دیوان شیرازی، بود. اکرم‌الدوله، همسر یکی از پسران عضدالملک بود که موسیقی و آواز را از میرزا محمد صادق خان سرورالملک، استاد سنتور در عهد ناصری، آموخته بود و پروانه نیز آواز و گوشه‌های ردیف موسیقی را نزد این خواهر رضاعی خود یعنی اکرم‌الدوله فراگرفت. پروانه به بیماری سل چشم از جهان فرو بست. درگذشت این خواننده‌ی با استعداد موجب شد که شاعری چون شهریار را متأثر کند و مثنوی «روح پروانه» را به نام او بسازد. پیش از این نیز شهریار تحت تأثیر غزل «الهی خون شوی ای دل» که پروانه با سنتور حبیب خوانده بود، غزلی با مطلع:

دلا دیشب چه می‌کردی تو در کوی رقیب من

الهی خون شوی ای دل تو هم گشتی رقیب من

را سروده بود. گویند پروانه صدای گرفته‌ی غم‌انگیزی داشت و از سبک اکرم‌الدوله تقلید می‌کرد. برخی هم او را از شاگردان رضا قلیخان نوروزی دانسته‌اند. از آثار او یازده صفحه‌ی گرامافون است که بیشتر با سنتور حبیب سماعی و بعضی با تار قوام همراه است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ادبستان (س ۴، ش ۳۸، ص ۲۹ ،۲۸)، تاریخ موسیقی (۶۹۰ ،۶۶۹ ،۵۱۹ /۲)، سرگذشت موسیقی (۴۶۷/۱)، مردان موسیقی (۱۲۷/۴).

پروین همدانی، علی اکبر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۳ -۱۲۳۸ ق)، شاعر و عارف. در همدان به دنیا آمد. وی از راه مکتبداری روزگار می‌گذرانید و در سرودن انواع شعر توانا بود

بخصوص در غزل و قصیده مهارت کامل داشت. وی جز در مدح و رثاء ائمه اطهار، شعر نگفت. از معاصران وی غبار، مظهر و تسلیم را می‌توان نام برد. اثر نشر یافته از او «آتشکده‌ی پروین» است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۵ -۴ /۱)، سخنوران نامی معاصر (۷۷۶ -۷۷۲ /۲).

پرهیزگار، شهریار

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

استاد شهریار پرهیزکار، در ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۴۳ هـش در شهر تهران دیده به جهان گشود. اشتیاق خود او به آموختن قرآن و نیز جوّ مذهبی خانواده، یکی از عوامل اصلی در گرایش قرآنی او شد. خود او می گوید: میل و اشتیاق درونی به شنیدن نغمات روحانی، اعم از دعا و قرآن که بویژه توسط مادرم در برخی مواقع به شکلی محزون تلاوت می شد مرا ترغیب می کرد. یکی از تفریحات کودکی من این بود که گوشه ای می نشستم و مسابقه ای قرانی برای خودم ترتیب می دادم و خود را قاری تجسم می نمودم و احساس می کردم که از من دعوت شده برای اجرای برنامه و در شروع مسابقه باید من بخوانم بعد هم با یک لحن و وضعیت خاصی شروع می کردم به خواندن و خانواده این را دیدند بیشتر توجه شان جلب شد و مرا به جلسات قرآن راهنمایی کردند، استاد شهریار پرهیزکار، در سال ۱۳۵۲ که ۹ سال بیشتر نداشت، با شنیدن پخش چند تلاوت زیبا از مسابقات جهانی در مالزی که از طریق تلویزیون پخش می شد، مجذوب تلاوت قرآن شد و بخصوص تلاوت استاد محمد تقی مرّوت که رتبه نخست آن سال را در مسابقات مالزی را کسب کردند، بر او اثری ویژه گذاشت و زندگی آینده اش در مسیر قرآن رقم زد.

آقای شهریار پرهیزکار، روخوانی و روانخوانی و مباحث اجمالی در زمینه تجوید مقدماتی را در محضر استاد ادیب و تجوید و صوت و لحن قرآن کریم را همزمان در جلسات استاد مروت آغاز کرد. و سپس با راهنمایی استاد و مروت به جلسات درس استاد مولائی حضور یافت و بدین ترتیب، حفظ قرآن را نیز آغاز نمود. استاد پرهیزکار، اولین بار بصورت رسمی در مسابقات قرآنی که در سال ۱۳۵۶ در مسجد لاله زار و در مقابله با رژیم طاغوت برگزار شد به تلاوت پرداخت در این مراسم که بسیار با شکوه برگزار شد آیاتی از سوره مبارکه یوسف را به زیبائی تلاوت کردند.

آقای پرهیزکار پس از دریافت دیپلم در سال ۱۳۶۰، در دانشگاه شهید بهشتی تهران و در رشته کامپیوتر و نرم افزار تحصیل خود را آغاز کرد و مدرک کارشناسی را دریافت نمود. آقای پرهیزکار در سال ۱۳۶۹ ازدواج کرد که ثمره این ازدواج دو فرزند بنامهای فاطمه و مهدیه است.

استاد پرهیزکار قرآن کریم را در طول سه سال در جلسات حفظ استاد مولائی از حفظ نمود او همچنین در بسیاری از مسابقات داخلی در کشور شرکت کرده و رتبه های ممتاز کسب نموده است.

در سال ۱۳۶۲ در مسابقات بین المللی جمهوری سلامی ایران در حفظ ۱۵ جزء رتبه نخست را کسب کرد همچنین در سال ۱۳۶۴ در حفظ ۲۰ جزء رتبه دوم را در کشور عربستان بدست آورد در سال ۶۶ هم استاد پرهیزکار در رشته حفظ کل قرآن در مسابقات بین المللی ایران شرکت کرد و رتبه نخست را در این مسابقات از آن خود ساخت. او علاوه بر آن، در سال ۷۱ نیز به رتبه نخست مسابقات کشور عربستان در رشته حفظ کل دست یافت. وی شیرین ترین خاطرات فراموش نشدنی خود را دستبوسی حضرت حضرت امام خمینی (ره) و تفقد و صمیمیت ایشان را با خود دانسته و خاطره دیگر را ورودشان به داخل کعبه پس از انجام

مسابقات عربستان، در سال ۶۶ می داند.

دوره کامل تلاوت ترتیلی با صدای استاد پرهیزکار که از سالها پیش و به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ضبط شده است همه ساله از شبکه های مختلف رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش می شود. که بسیار مورد توجه دوستداران و علاقه مندان به قرآن قرار گرفته است. نوار کاست با تکرار تلاوت ترتیل با صدای استاد پرهیزکار برای علاقه مندان به حفظ قرآن کریم تدوین شده است و در دسترس علاقه مندان است. آقای پرهیزکار مانند بسیاری دیگر از اساتید و صاحبظران امر تلاوت معتقدند که قاری قرآن شایسته است در ابتدای کار از یک قاری مصری برجسته تقلید کند و در این مرحله باید از هرگونه ابداع و ابتکار سبک نوین پرهیز کند او معتقد است پس از سپری کردن این دوره می توان سبکی نو، ابداع کرد به همین دلیل خود او نیز در ابتدا از مرحوم استاد عبدالباسط سپس مرحوم منشاوی و پس از آن از مصطفی اسماعیل تقلید نموده است. آقای پرهیزکار به قاریان جوانی که در ابتدای راه هستند سفارش می کند که در شنیدن تلاوتها برای یادگیری توجه و دقت بالایی را مبذول دارند؛ یعنی بصورت تفننی به تلاوت گوش ندهند بلکه به تمام ظرایف و ریزه کاری های تلاوت قاری مورد تحقیق گوش بسپارند. استاد پرهیزکار تا کنون در جلسات مختلفی در سطح تهران و یا در دبیرستانهای مختلف در زمینه ای قرآنی تدریس کرده اند ایشان هم چنین در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران دو واحد درس آوا شناسی را تدریس نموده است. آقای پرهیزکار در زمینه فعالیت های قرآنی خود در دوره های تربیت مربی قرآن، در سپاه پاسداران و تصمیم گیری جلسات برخی از نهادهای کشور حضوری فعال داشته است. او در طول ۸ سال دفاع مقدس که دل و جان نیروهای رزمنده لبریز از معنویت بود، در ایامی که مجاهدان این مرز و بوم با عشق به قرآن و اهل بیت (ع) لحظات را سپری می کردند حضور قاریان برجسته کشور در جمع آنان تأثیری بسزا داشت، از این رو استاد پرهیزکار نیز مانند بسیاری از برادران قاری در جمع رزمندگان اسلام در جبهه های مختلف حاضر می شد و با تلاوت آیات وحی دل و جان آنها را از عشق حق حیاتی دوباره می بخشید.

آقای پرهیزکار از اساتید؛ رفعت، شعشاعی، مصطفی اسماعیل و شعیشع به عنوان قاریان برتر پیشکسوت در کشور مصر یاد می کند. او همچنین در میان اساتید حاضر در کشور مصر از اساتید: شحات محمد انور، اللّیثی و نعینع به عنوان قاریان برتر کشور مصر نام می برد. وی در توصیه های خود به جوانان معتقد است که فعالیت در امر قرآنی به یک اشتیاق و علاقه خاصی نیازمند است و صرف دوست داشتن را کافی نمی داند؛ باید عشق و علاقه در خود ایجاد کرد تا بتوان با این موتور محرکه که از درون ما را سوق می دهد به سمت انس هر چه بیشتر با قرآن در این عرصه موفق باشیم.

پریا، وانیک

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وانیک پریا (وانی) فرزند طاطاوس در سال ۱۳۳۱ در شهرستان ساوه متولد شد و هنوز خیلی کوچک بود که همراه خانواده به تهران آمد و در این شهر صد دروازه و بزرگ اسکان گزید.

وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس نوبهار، کوشش و هنرستان صنعتی تهران به پایان رسانید و ضمن تحصیلات تحت تعلیم و آموزش‌های فرهنگی و هنری هویک گاسپاریان قرار میگیرد.

وانیک پس از طی دوران خدمت سربازی نزد یکی از اساتید معروف به‌نام ژرژ که نوازنده ماندالین بود، رفت و در کارگاه این استاد مشغول تعمیر آکوردئون و پیانو گردید و سالها در این تجربه آموخت و چند سال قبل برای تکمیل و فراگیری هرچه بیشتر

درباره ساز پیانو عازم کشور آلمان شد و در کارخانه معروف پیانوسازی «REENER» که یکی از کارخانه‌های معظم پیانوسازی جهان به شمار می رود، مشغول کار شد و پس از کسب معلومات و آموخته‌های جدید به وطن خود ایران بازگشت و به تعمیر و اصلاح انواع پیانوهای مدل قدیمی و حتی جدید پرداخت و هم‌اکنون با مکانیزم و تعمیر تمام پیانوهای ساخت ممالک مختلف آشنایی کامل دارد و در این راه تا آنجا پیشرفت و مهارت دارد که اقدام به ساختن قطعات یدکی پیانو نموده و بالاخره برای اولین بار در ایران مبادرت به ساختن یک مدل پیانو ابتکاری کرده که متأسفانه به علت ضعف مالی موفق نشد آن را به خط تولید انبوه برساند که اگر موفق شود علاوه بر اینکه از وارد کردن پیانو و خروج ارز از کشور خلاص می‌شویم، تعدادی هم می‌توان به خارج صادر کرد و ارز هم وارد مملکت بشود زیرا این پیانو از صدایی خوب، رسا، زیبا و کیفیتی بالا بهره‌ور می‌باشد.

وی بیش از پانزده سال است که همواره کوشا بوده که دانش شغلی خود را افزایش دهد و این کار را هم کرده است و به استانداردهای جهانی رسانده است و در این کار موفق بوده است. زیرا با ورود پیانوهای روسی به ایران که به علت ارزانی قیمت از کیفیت خوبی برخوردار نمی‌باشند .وی تصمیم می گیرد که آنها را از لحاظ صدا طوری دستکاری نماید که همطراز با سایر پیانوهای اروپایی بشود. او این کار را می‌کند و این امر مورد تایید و تصدیق تمامی استادان به نام پیانو قرار دارد.

و اینک از همان اوایل شروع به فراگیری و کار در رشته تعمیر و ساخت پیانو و عشق وافی به تعمیر انواع سازها داشت به خصوص تعمیر و کوک پیانو و در این راه از استعدادی خدادادی و ویژه برخوردار بود و او از این وضع استثنایی خود به نحو شایسته‌ای استفاده نموده و این کارهای وی نشان می‌دهد و به قول معروف: «مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید».

وی تعمیر و اصلاح سازهای اکثر مراکز فرهنگی و هنری کشور را انجام می‌دهد که کار وی مورد تأیید آنان می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

پژمان، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد پژمان در سال ۱۳۴۱ در شهر لار به دنیا آمد. از کودکی با گوش دادن به موسیقی محلی فارس و مناطق جنوب، علاقه شدیدی به موسیقی پیدا کرد و طی دوران دبیرستان نزد استاد حشمت سنجری به فراگیری ویولن پرداخت و همزمان نزد استاد فقید حسین ناصحی به تحصیل هارمونی و کنترپوئن پرداخت.

پژمان در حین تحصیلات دانشگاهی در رشته زبان و ادبیان، در ارکستر سمفونیک تهران به نوازندگی ویولن اشتغال داشت و در سال ۱۳۴۳ با دریافت بورس تحصیلی عازم آکادمی موسیقی وین در اتریش شد و زیر نظر توماس کریستیان داوید، آلفرد اوهل و هانس یلینک به فراگیری آهنگسازی پرداخت. قطعاتی که پژمان در دوران تحصیلات خود در آکادمی وین نوشت، توسط ارکستر رادیوی وین و ارکستر مجلسی وین به اجرا در آمده‌اند.

پس از مراجعت به ایران، برای افتتاحیه تالار رودکی، پژمان اولین اپرای ایرانی، جشن دهقان و دلاور سهند را نوشت که توسط خوانندگان گروه اپرای تهران و به همراهی ارکستر سمفونیک تهران به رهبری حشمت سنجری به اجرا در آمد. پژمان فعالیت‌های وسیعی در زمینه‌های مختلف موسیقی داشت و به اضافه تدریس در دانشکده موسیقی هنرهای زیبا و هنرستان عالی موسیقی، به نوشتن آثاری برای سینما و موسیقی برای کودکان پرداخت.

پژمان همواره تحت تأثیر موسیقی سنتی و محلی ایرانی با استفاده از سازها و ریتم‌های ایرانی، رنگامیزی اصیل و جالبی به آثار خود

می‌دهد. آثار پژمان توسط ارکسترهای بین‌المللی در اتریش لهستان، بروکسل، آلمان، آفریقای جنوبی و آمریکا به اجرا درآمده‌اند. در سال ۱۳۵۶ پژمان برای تحقیق و شناسایی موسیقی الکترونیک وارد برنامه دکترای دانشگاه در نیویورک شد و تا سال ۱۳۷۰ در آمریکا به فعالیت‌های موسیقی اشتغال داشت.

آثار کلاسیک:

یاد خرمشهر- اجرا توسط ارکستر سمفونیک تهران

سویت برای ارکستر- اجرا توسط ارکستر مسفونیک نورنبرگ- ضبط توسط کولوسیوم رکوردز

امپرسیون باله- اجرا توسط ارکستر سمفونیک نورنبرگ- ضبط توسط کولوسیوم رکوردز

راپسودی- اجرا توسط ارکستر سمفونیک نورنبرک- ضبط توسط کولوسیوم رکوردز

اورتور پارسیان- اجرا توسط ارکستر رادیوی وین

حماسه- اجرا توسط ارکستر ناسیونال فیلا رمونیک لندن

اوتور سمفونیک

سویت سمفونیک

کنسرت برای ۹ ساز- اجرا و ضبط توسط ارکستر مجلسی رادیو و تلویزیون وین

سونات برای ویولا و پیانو- چاپ توسط مؤسسه دوبلینگر

باله ملی (رقص محلی)- اجرا برای سازهای ایرانی توسط ارکستر سازهای ملی و باله ملی تهران

روشنائی- اجرا توسط ارکستر اپرای تهران و با شرکت سولیست‌های اپرای برلین

اپرای دلاور و سهند- اجرا توسط گروه اپرای تهران

اپرای جشن دهقان- اجرا توسط گروه اپرای تهران

اپرای سمندر- اجرا توسط گروه اپرای تهران

موسیقی فیلم:

سایه‌های بلند باد- فیلم سینمایی- کارگردان بهمن فرمان آرا

ساخت ایران- فیلم سینمایی- کارگردان: امیر نادری

شازده احتجاب- فیلم سینمایی کارگردان: بهمن فرمان آرا

چهارراه تمدن- فیلم مستند- تهیه کننده دیوید فراست

جشن دسه- فیلم مستند- کارگردان عسکری نصب

دلیران تنگستان- سریال تلویزیونی- کارگردان: همایون شهنواز

سمک عیار سریال تلویزیونی- کارگردان: محمد رضا اصلانی

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

پسنده

قرن:۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز ۲۰۰ ق، از زنـان پرهیزگـار. وی از اهـالی نیشابور بود. هنگامی که امام رضا (ع) در راه سـفر به مرو، در محله‌ی بلاش‌آباد نیشابور توقف نمودنـد به خانه زنی وارد شدنـد. چون امام آن خانه را پسـندیدند، آن زن نیز به پسـنده معروف شد. از خدیجه، نوه‌ی پسـری پسـنده، نقل شـده است که امام (ع) دانه بادامی در حیاط خانه پسـنده کاشت که در همان سال سبز شـد و به بار نشـست. چون مردم آگاه شدنـد به قصـد تبرک از میوه آن می‌خوردنـد. بیماران نیز از آن می‌خوردنـد و شـفا می‌یافتنـد. پس از مدتی درخت خشـکید. حمدون پسـر پسنده شاخه‌های آنرا برید و مدتی بعد کور شد و پسر حمدون آن درخت را از ریشه درآورد اما تمام دارایی او از بین رفت و در همان سال دو پسرش نیز مردند.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: ریاحین‌الشریعه، ۸۱ -۸۰ / ۴؛ عیون اخبارالرضا، ۲۹۲ / ۲؛ کارنامه زنان، ۴۸.

پسیخانی، محمود

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۳۱ ق)، عارف و نویسنده. وی از مردم پسیخان گیلان بود. نخست پیرو طریقه‌ی حروفی و از شاگردان فضل‌الله حروفی بود و پس از طرد فضـل‌الله، در سال ۸۰۰ ق، طریقه‌ی نقطوی را اعلام کرد. همین انـدازه می‌دانیم که طریقه‌ی وی تا پایان قرن دهم قمری در برخی از نواحی ایران رایج بوده است که البته متشرعین آن را کفر می‌دانسته‌اند و بسیاری از پیروانش را به همین جرم می‌کشتند. از شاگردان او تشبیهی کاشانی، فهیمی کاشانی، حیاتی کاشانی، میر سـید احمد کاشانی، درویش کمالی و سلیمان طبیب ساوجی را می‌توان نام برد. آثارش هفده جلد کتاب و هزار و یک «رساله در بیان طریقه‌ی نقطوی» است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۸۵ -۷۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۶/۴).

پور طباطبایی، مجید

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید مجید پور طباطبائی

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۶/۱

زندگینامه علمی

در مورخه یکم شـهریور مـاه ۱۳۳۶ در تهران متولـد شـدم، سه سـال اول ابتـدایی را در قم خوانـدم از تابسـتان ۱۳۴۵ بـه تهران منتقل شدم.دیپلم ریاضـی خود را در سال ۱۳۵۴ از دبیرسـتان محمـد علی فروغی تهران دریافت کردم. از سال ۱۳۵۰ مشغول آموختن زبان

انگلیسی در مؤسسات انگلیسی شکوه، ملی زبان، انجمن ایران و آمریکا (کانون زبان فعلی) بودم. در همان سال در کنکور سراسر در رشته زبان انگلیسی مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی پذیرفته شدم. تحصیل در دورهٔ کارشناسی مدت سیزده سال طول کشید و در سال ۱۳۶۷ از دانشگاه علامه طباطبایی فارغ التحصیل شدم. علاقه به ادبیات و سینما از سال ۱۳۴۹ به واسطه آشنایی و رفاقت با یکی از اقوام (که دانشجوی رشته فیزیک دانشگاه تهران بود) در اینجانب شکل گرفت. (این علاقه منجر به تسلّط نسبی به ادبیات و سینمای قبل از انقلاب ایران و جهان شد که البته با هدایت و راهنمایی‌های مرحوم آیت الله حاج شیخ علی صفایی حایری(ره) (مشهور به عین – صاد) شکل و سمت و سوی مناسب شد.

در سال ۱۳۵۷ (اردیبهشت ماه) به خاطر شرکت در فعالیت های سیاسی به مدت یک ترم از دانشگاه اخراج شدم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دانشگاه باز گشتم.از اواخر سال ۵۹ با آشنایی با مرحوم آیت الله رحمانی خلیلی که به تازگی از نجف به تهران آمده بود علاقمند به آموختن دروس حوزوی گشتم، البته این علاقه بیشتر ریشه در آشنایی با مرحوم آیت الله حاج شیخ علی صفایی حایری که در اواخر سال ۱۳۵۵ در منزل یکی از اقوام که از مکه آمده بود شروع شده بود.از مهر ماه ۱۳۶۰ به طور رسمی از تهران به قم منتقل شدم تا برای آموزش حوزوی خود شکل مناسب و مفیدی فراهم کنم. با توجه به سن (حدود ۲۴ سال) و تلاش برخی از فضلای حوزه دروس ادبیات را تا پایان سال تحصیلی ۱۳۶۱ به پایان بردم.تیر ماه ۶۱ با زمزمه بازگشایی دانشگاه‌ها به تهران باز گشتم ولی دروس حوزوی را رها نکردم و به طور خصوصی از محضر حجهٔ الاسلام و المسلمین مرحوم شیخ مجتبی عاملی زید عزه متوفای فروردین ۱۳۸۵ در محله سرچشمه تهران دروس معالم و کتابهای اولیه شرح لمعه استفاده کردم.

در اواخر سال ۱۳۶۱ با تشکیل پرونده رسمی در حوزه علمیه قم تصمیم به اقامت دائمی در قم گرفتم و از همین رو از شهریور ۶۲ ادامهٔ دروس سطح را پی گرفتم. اصول فقه مظفر را از استاد فقیهی استفاده کردم، و کتابهای مختلف (لمعه) را از بزرگانی چون مرحوم پایانی، حاج شیخ علی پناه اشتهاردی، مرحوم حجه الاسلام محامی (زید عزه) فرا گرفتم. پس از آن فراگیری مکاسب محرمه و رسائل را به طور همزمان از محضر اساتیدی چون حجهٔ الاسلام اعتمادی، موسوی تهرانی(زید عزه) آیت الله حاج شیخ علی صفایی حایری آغاز کردم. پس از اتمام رسائل، کفایه جلد یک را از محضر آیت الله صفایی حایری و جلد دوم را از محضر حجه الاسلام موسوی تهرانی استفاده کردم. بیع و خیارات را هم از محضر مرحوم صفایی حایری بهره بردم.در سال ۱۳۶۹ موفق به پایان دوره سطح و گذراندن امتحانات شفاهی پایه دهم شدم. درس خارج خود را به منظور فراگیری رجال، با همراهی چند تن از فضلا با حضور در درس خارج (حج) حضرت آیت الله حاج سید موسی شبیری زنجانی شب ها یک ساعت پس از نماز مغرب و عشاء در منزل ایشان آغاز کردم. (در آن تاریخ سال هشتم درس حج ایشان بود که با حضور حدود ۱۲ تن ادامه می یافت). همزمان در درس خارج اصول آیت الله وحید خراسانی شرکت می‌کردم. پس از دوسال درس خارج فقه خود را در محضر آیت الله حاج شیخ جواد تبریزی و خارج اصول را در محضر آیت الله مومن ادامه دادم.

در همان سال‌ها حضرت آیت الله مومن مسائل مستحدثه را در روزهای جمعه در منزل خود با حضور ۷ الی ۸ نفر پی‌می‌گرفتند که اینجانب نیز در آن حلقه شرکت می‌کردم. در طول این مدت (از سال ۶۹ تا ۷۸) جمعی از فضلا به صورت موضوعی بر روی برخی عناوین فقهی کار دسته جمعی انجام می‌دادند و وقتی در هر موضوع جزئی به نتایجی دست می‌یافتند، حاصل مطالعه خود را به عرض مرحوم آیت الله حاج شیخ علی صفایی حایری می‌رساندند و ایشان نتیجه بررسی‌های آنان را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و نواقص کار آنان را گوشزد و سمت و سو می‌داد. افتخار همراهی دوستان در این محفل را نیز داشتم.از سال ۱۳۶۴ به دلیل آن که دروس متداول حوزوی عطش اینجانب و جمعی از دوستان که همگی دروس دانشگاهی را نیمه تمام گذارده و به حوزه آمده بودیم،را پاسخ نمی گفت با هدایت مرحوم آیت الله صفایی حایری به بررسی مطالعه عرفان و فلسفه پرداختیم این سیر مطالعاتی حدود ۳ سال طول کشید که برای اینجانب حاصلی به عنوان بررسی فلسفهٔ افلاطونی و تأثیر آن بر عرفان و فلسفه مسیحیان و

مسلمانان را داشت که به دلیل وسواس های اینجانب هنوز برای نشر به هیچ ناشری ارائه نشده است.
از سال ۱۳۶۷ همین جمع به دلالت و هدایت مرحوم استاد به مطالعهٔ تاریخ اسلام رو آوردیم که برای اینجانب حاصلی تحت عنوان (ابوطالب تجلی ایمان) داشت که بعدها با تجدید نظر به چاپ رسید.از سال ۱۳۷۱ با آشنایی با دکتر علی لاریجانی که به واسطه حجهٔ الاسلام مهندس مجتبی همدانی (که از زمان حضور در واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی در سال های ۵۸ – ۶۰ با یکدیگر آشنایی و رفاقت داشتیم) به وزارت فرهنگ و ارشال اسلامی و در پی آن صدا و سیما راه یافتم و در کنار دروس حوزوی به انجام خدماتی نائل آمدم. در سال ۱۳۷۵ با تشکیل دانشکده اصول دین، در اولین دوره آن دانشکده پذیرفته شدم که در سال ۱۳۷۸ از آن دانشکده با نگارش پایان نامه‌ای تحت عنوان جایگاه صحیح مسلم در سیر تدوین حدیث (که از نمرهٔ ۲۰ برخوردار شد) فارغ التحصیل گردیدم. این پایان نامه در ششمین دوره پایان نامه برتر رتبهٔ اول مقطع کارشناسی ارشد در رشته الهیات را به خود اختصاص داد. این رساله بالغ بر ۵ جلد و ۱۵۶۰ صفحه آ- چهار است که هنوز هیچ ناشری خود را برای چاپ و نشر آن به خطر نینداخته است. در پایان خاطر نشان می‌شود که در حال حاضر در حال نگارش پژوهشی تحت عنوان رویارویی خاورشناسان با قرآن در حدود ۱۰۰۰ صفحه برای مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات اسلامی هستم.

پوربهای جامی، تاج‌الدین

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هفتم ق)، عارف، شاعر، متخلص به پوربها. معروف به ابن‌بها. وی مردی دانشور و فاضل بود و در خاندانی که پدر بر پدر از قضات ولایت جام بودند، نشو و نما کرد. او از معاصران بدرالدین جاجرمی و بدرالدین کرمانی به شمار می‌رفت. طبعی خوش داشت و با دانشوران نشست و برخاست می‌کرد. بنا به روایت دولتشاه سمرقندی مدتی شاگرد سعید هروی و رکن‌الدین قبایی بود. با آنکه مولد و منشاء پوربهاء ولایت جام بود، بیشتر روزگار خود را در هرات گذرانید. وی در شمار اطرافیان خواجه عزالدین طاهر فریومدی و پسرش، خواجه وجیه‌الدین زنگی فریومدی، بود و آن دو را مدح می‌گفت. مدایح این دو در «دیوان» پوربها دیده شده است و اینکه برخی تذکره‌نویسان، او را فقط مختص به درگاه خواجه وجیه‌الدین زنگی دانسته‌اند، باطل است. در میان ممدوحان پوربها غیر از عزالدین و وجیه‌الدین فریومدی و رجال خاندان جوینی، کسان دیگری مانند اباقاخان و خواجه نصیرالدین طوسی و صاحب شرف‌الدین قانجی را می‌یابیم. وی پس از خروج از خراسان مدتی در تبریز و بغداد و سپس در اصفهان اقامت داشت؛ اقامتش در تبریز به خاطر تعلق به درگاه شمس‌الدین صاحب دیوان بود.
پوربها سخنی روان و غالبا متوسط دارد و از اختصاصات شعر او آنست که گاه قصایدی با کلمات وافر مغولی ساخته و خود را در این راه مبتکر شمرده است. شهرت پوربها بیشتر در هجوها و هزلهای او است و خود را در این شیوه شاگرد سوزنی دانسته است. به هر حال پوربها شاعری است خوش‌ذوق و خوش‌بیان و شوخ‌طبع و هزال و مدیحه‌ساز و هجاپرداز که از قریحه‌ی خود آزادانه به هر نحوی که می‌خواست استفاده می‌کرد. او «دیوانی» دارد شامل: قصاید، مقطعات، ترکیب‌بند و رباعیات.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :آتشکده آذر (۲۹۳ -۲۹۲ /۱)، از سعدی تا جامی (۱۶۰ -۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۷۱ -۶۶۰ /۳)، تاریخ گزیده (۷۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۰)، تذکره‌ی روز روشن (۱۴۰)، تذکرهٔالشعراء (۲۰۵ -۲۰۱)، الذریعه (۱۵۹/۹)، رباعی و

رباعی‌سرایان (۱۴۰ -۱۳۹)، ریحانه (۳۱۱/۱)، صبح گلشن (۷۷)، کشف الظنون (۷۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ پوریها)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۶۶۹، ۶۶۶)، مخزن الغرائب (۳۰۸/۱).

پورتراب، تیمور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تیمور پورتراب متولد ۱۳۰۸، موسیقی را از سال ۱۳۲۰ در هنرستان موسیقی شروع کرد. ابتدا در کلاس کلنل وزیری به نواختن تار پرداخت پس از چند ماه به کلاس هوبوا زیر نظر یاور سلاوبندلچیک (یکی از ده نفر استادان چک که از پراک به ایران آمده بودند) رفت. پس از چندی که نتوانست باد و ساز مضرابی و بادی ارتباطی روحی برقرار کند به امید کنار آمدن با یک ساز زهی به ویولن پناه برد ابتدا نزد روبیک گریگوریان و چندی نزد سرژ خودسیف و پس از آن نزد حشمت سنجری و لوئیجی پازاناری به فراگیری نکات تکنیکی ویولن پرداخت به زودی در ارکستر هنرستان موسیقی به نوازندگی ویولا- پرداخت و از سال ۱۳۳۵ به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمد و رسماً به کار نوازندگی ویولا در ارکستر سمفونیک تهران مشغول شد. مدت سه سال رهبری ارکستر با هایمو اتریشی بود و پس از آن ارکستر به دست با کفایت حشمت سنجری سپرده شد. پورتراب در کنار کار اصلی خود دو سه سالی در ارکستر باله و اپرا به کار مشغول بود. از سال ۱۳۵۱ که فرهاد مشکوۀ بر سر کار آمد با ایشان همکاری داشت تا سال ۱۳۵۶ که با استفاده از ماده ۷۴ قانون بازنشسته شد.

تیمور پورتراب، در خلال کار با ارکستر در زمان ریاست مهدی مفتاح در هنرستان موسیقی ملی به تدریس ویولن اشتغال داشت و در زمان ریاست علی رهبری در هنرستان عالی موسیقی به تدریس تئوری و سلفره پرداخت.

او اکنون دارای ۳ فرزند به نام‌های ناهید، رامین و شاهین است که هر سه نفر ضمن فعالیت‌های دانشگاهی نزد پدر و عمویشان به فراگیری نکات فنی و تکنیک موسیقی مشغول می‌باشند، فرزند دیگرش پرتو که می‌رفت پیانیست بزرگی شود در سال ۱۳۶۰ به شهادت رسد.

تیمور پورتراب از بلندپروازی روگردان و دارای روحیه و شم معلمی بوده و رفتارش با شاگردان بسیار عاطفی است به گفته روزنامه‌های سال ۱۳۶۹ (موسیقیدان ۷ ساله تهرانی در مراسم دهه‌ی فجر درخشید) و آن کودک یکی از شاگردان با استعداد او بود. اخیراً پورتراب در هنرستان موسیقی به تدریس ویولا اشتغال دارد و گروه آلتوی ارکستر مجلسی هنرستان به همت او شکل گرفته است. به کوشش و ممارست وی، شاگردان بسیاری در زمینه‌ی ویولن، ویلون آلتو و پیانو تعلیم گرفته‌اند. وی یکی از برادران مصطفی پورتراب می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

پورتراب، محمدعیسی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدعیسی پورتراب متولد ۱۳۱۵، پس از تحصیل دوره‌ی ابتدایی به هنرستان موسیقی رفت و ویلنسل را انتخاب نمود، ابتدا نزد

کاراپتیان و پس از آن نزد میشل خوتسیف مشغول تحصیل شد، پس از اخذ دیپلم به اتریش رفت و به تحصیل در آکادمی وین پرداخت سپس به ایران بازگشت و در ارکستر سمفونیک و ارکستر مجلسی به همکاری پرداخت.

او ضمن کار در ارکستر به کار تدریس ویلنسل و تئوری و سلفژ در هنرستان‌های موسیقی مرکز سازمان رادیو تلویزیون و دانشگاه می‌پرداخت. به جرأت می‌توان گفت اکثر نوازندگان ویلنسل در حال حاضر از شاگردان وی می‌باشند. وی هم‌اکنون در کنسرواتوار کشور اتریش به کار تدریس مشغول می‌باشد. ایشان برادر کوچک مصطفی و تیمور پورتراب می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

پورتراب، مصطفی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مصطفی پورتراب متولد ۱۳۰۳ شمسی در سال ۱۳۱۷ زمانی که استادان موسیقی چکسلواکی و بلژیکی در هنرستان موسیقی تدریس می‌کردند وارد دوره‌ی متوسطه‌ی هنرستان شد و در سال ۱۳۲۴ دوره‌ی متوسطه را به پایان رسانید و در سال ۱۳۳۰ که دوره‌ی عالی آهنگسازی در هنرستان افتتاح شد در کلاس استادان بسیاری مانند حسین ناصحی، فریدون فرزانه، گیتی امیر خسروی، امانوئل ملیک اصلانیان، دکتر فؤاد روحانی، دکتر مهدی برکشلی هایمو تویبر اتریشی به تحصیل در رشته آهنگسازی پرداخت و پایان‌نامه تجزیه و تحلیل موسیقی باستانی را به عنوان (ربع پرده در موسیقی ایرانی) زیر نظر دکتر برکشلی و پایان‌نامه رشته آهنگسازی را با یک مومان سمفونیک همراه با قطعات دیگری مانند چند پرلود- انوانسیون- فوک سنات پیانو و سنات ویولن و پیانو زیر نظر پرفسور هایمو تویبر پس از ۹ سال تحصیل در دوره‌ی عالی هنرستان عالی موسیقی به پایان رسانید و با احراز مرتبه اول در آهنگسازی فارغ‌التحصیل شد.

در سال ۱۳۴۰ ضمن تدریس در هنرستان‌های موسیقی به رهبری ارکستر شماره‌ی ۴ فرهنگ و هنر منصوب شد و در سال ۱۳۴۷ با استفاده از بورس دولت فرانسه به پاریس رفت و ضمن شرکت در کلاس‌های سلفژ هارمونی کنترپوان کنسرواتوارهای پاریس با گذراندن کنکور در دوره‌ی دکترای موزیکولوژی دانشگاه سوربن زیر نظر پرفسور ژاك شایه رئیس انستیتوی موزیکولوژی واسکولا کانتوروم پذیرفته شد و در کلاس‌های این انستیتو مشغول تحصیل و تحقیق شد ضمناً از کلاس‌های فورم آنالیز و کمپوزیسیون استاد نادیا بولانژه نیز بهره گرفت و پس از پایان دوره بورس به منظور ادامه تدریس در هنرستان‌های عالی موسیقی به ایران بازگشت. از سال ۱۳۴۷ به مدت چهار سال نزد پرفسور توماس کریستیان داوید استاد موسیقی دانشگاه وین به تحصیل آهنگسازی ادامه داد و در سال ۱۳۵۰ با تأسیس دوره‌ی عالی در هنرستان موسیقی ملی به ریاست آن هنرستان منصوب شد وی مدت ۲ سال نیز آسیستان پرفسور داوید بود و قطعاتی مانند سوئیت هفت پیکر نظامی گنجوی برای ارکستر سمفونیک سنت ایرانی برای ارکستر زهی و چند قطعه برای گروه کر آکاپلا بر مبنای چند رباعی از خیام تصنیف کرد. در سال ۱۳۵۴ بنابه دعوت یکی از رؤسای کنسرواتوارهای اتحاد جماهیر شوروی به اتفاق دکتر مهدی برکشلی به مناسبت یکهزار و صدمین سال ولادت فیلسوف بزرگ و موسیقیدان ایرانی ابونصر فارابی به کشور اتحاد جماهیر شوروی دعوت شد. در این سفر قطعاتی از ساخته‌های ایشان اجرا گردید و سوئیت هفت پیکر او در اختیار مقامات هنری قرار گرفت تا برای اجرا آماده گردد. در یکی از یادداشت‌های دکتر برکشلی آمده:

«در این سفر، مصطفی پورتراب طی یازده سخنرانی که در زمینه‌های موسیقی غربی و شرقی در کنسرواتوار تاشکند و در زمینه

دستگاههای موسیقی ایرانی ایراد نمود، مورد تحسین قرار گرفت که خود شاهد و ناظر آن بودم و همچنین سخنرانی در انستیتو تحقیقات موسیقی‌شناسی ایران تحت عنوان جازبه صداها و تحول آن از قدیم تاکنون که بسیار جالب توجه بود.»

در سال ۱۳۵۶ در نتیجه‌ی بررسی هیئت استادان بلژیکی و فرانسوی که به منظور ارزشیای هنری مدرسین و هنرستان عالی موسیقی به تهران دعوت شده بودند و در کمیسیونی مرکب از هنرمندان ایرانی مانند زاون هاکوپیان، دکتر تقی مسعودیه، فرهاد مشکوهٔ به مرتبه‌ی استادی دست یافت و در سال ۱۳۵۹ در گروه ۲ استادی بازنشسته شد.

او ضمن کار تدریس از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۹ در هنرستان‌های عالی موسیقی به طور مستمر در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران عهده‌دار تدریس سلفژ، هارمونی، کنترپوان و همچنین ریاست هنرکده‌ی موسیقی ملی، دبیر کل کمیته ملی موسیقی در یونسکو، عضو کمیته موسیقی شورای ارزشیابی هنری شورای عالی فرهنگ و هنر عضو کمیته برنامه‌ریزی وابسته به شورای هماهنگی دانشگاه هنر، عضو شورای ژنس موزیکال، عضو شاخه واژه‌گزینی آکوستیک و موسیقی گروه تخصصی فیزیک، عضویت در هیئت ممیزه وزارت علوم و آموزش عالی بوده.

مصطفی پورتراب، دارای مقالات متعدد و ترجمه‌های فراوانی است که در مجلات موزیک ایران، موسیقی، مجله ژنس موزیکال در مدت ۲۵ سال به چاپ رسیده است و نیز صاحب تصنیفات و کتاب‌های متعددی است به این شرح: ۱- تئوری و آکوردشناسی موسیقی، ۲- خلاصه شرح حال تخصصی کتاب هارمونی، ۳- ترجمه‌ی موسیقی مدرن اثر موریس لورو، ۴- ترجمه کنترپوان استاکس یک جلد، ۵- هماهنگی کیتسون در ۳ جلد، ۶- ترجمه قواعد هارمونی اثر شونبرگ یک جلد، ۷- ترجمه کنترپوان مارسل دوپره، ۸- ترجمه هارمونی مدرن اثر ایگل فلیدهال.

مصطفی پورتراب، استاد بزرگ و فرزانه‌ای که بدون تظاهر و دور از هرگونه خودنمایی در سنین بازنشستگی هم برای پیشرفت فرهنگ و هنر صوتی وطنش ایران می‌کوشد و هم‌اکنون به تدریس پیانو اشتغال دارد و به تعلیم و تربیت هنرجو می‌پردازد وی مواقع فراغت را نیز به تحقیق در ویژگی‌های موسیقی ایرانی، مشغول می‌کند. کتاب فرهنگ جامع چند زبانه موسیقی او آماده چاپ و به زودی در دسترس علاقمندان قرار خواهد گرفت. به هر حال بدون شک مصطفی پورتراب یکی از بزرگترین اساتید موسیقی ایران است و بسیاری از نوازندگان و آهنگسازان و موسیقی‌شناسان امروز از شاگردان او بوده یا به نحوی از معلومات بی‌حد او بهره گرفته‌اند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

پورحسن اسفراینی

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هفتم ق)، عارف و شاعر. در فارسی پورحسن و در ترکی حسن اوغلی تخلص می‌کرد. از بزرگان اسفراین و مرید جمال‌الدین ذاکر بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۲۵۵/۱)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۰)، تذکره الشعراء (۲۲)، الذریعه (۱۵۹/۹)، لغت‌نامه (ذیل/ پورحسن اسفراینی).

پورخمامی، ایرج

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شهرستان زیبا و هنرپرور رشت، زادگاه و محل پرورش هنرمندان خوب و بااستعدادی بوده که یکی از آنان ایرج پورخمامی است.

وی به سال ۱۳۰۵ در این شهر سرسبز و همیشه بهار متولد شد ولی هنوز خیلی کوچک بود که بنا به مقتضای شغل پدر به تهران آمد، در تهران پس از طی دوران تحصیلات ابتدایی که در دبستان بصیرت واقع در تکیه دباغخانه از محلات سنگلج بود، با موسیقی از طریق کلاس سرود این مدرسه آشنا و مأنوس گردید.

پدر وی که هم طبیب و مدیر دبستان بصیرت بود، چون علاقه و ذوق و شوق فرزند خود را به موسیقی دید، بنا به توصیه معلم موسیقی مدرسه مرحوم امیری، قره‌نی کوچکی برای فرزند خردسال خود خرید و او را به کلاس درس این استاد که در ابتدای خیابان بوذر جمهری بود برد، البته پورخمامی پیش از این که به کلاس این معلم قره‌نی راه یابد در سازمان پیش آهنگی پیش قطعاتی را با فلوت برای هم شاگردی‌های خود می‌نواخت ولی از این زمان به بعد نزد این هنرمند در کلاس شروع به فراگیری موسیقی کرد.

پایه‌های اولیه یادگیری قره‌نی را، وی در کلاس موسیقی این معلم به‌سرعت طی کرد که متأسفانه باید یادآورد شد که امیری و همسرش در یکی از بمباران‌های هوایی عراق در کوی گیشا «نصر» شهید شدند.

ایرج پورخمامی، بعدها، با قره‌نی فعلی که به سی‌بمل پرکلید معروف است برای تکمیل اندوخته‌های هنری خویش به کلاس شبانه هنرستان عالی موسیقی در شمال محل فعلی تالار فرهنگ رفت. وی مدت‌ها از محضر استاد معلم این ساز شادروان حسنعلی‌خان وزیری‌تبار بهره‌ها برد و برای آشنایی با سبک و سیاق سایر نوازندگان و هنرمندان قره‌نی، مدت‌ها نزد شادروانان رضا گلشن‌راد و ولی‌اله البرز رفت و از کلاس و مصاحبت ایشان استفاده کرد.

پورخمامی، از هنرمندان بافرهنگ و هنردوستی است که ساز را فقط برای دل خود و به نفع مؤسسات فرهنگی و هنری و عام‌المنفعه استفاده کرد. وی در سال ۱۳۲۴ از دانشسراس مقدماتی تهران فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۳۰ به دانشسرای عالی و در سال ۱۳۴۴ به دانشکده حقوق رفت و مدت سی سال از عمر پرثمر و بابرکت خود را در راه تعلیم و تربیت فرزندان ایران زمین صرف کرد که عمدتا دبیر ریاضی دبیرستان‌ها بوده، وی در دوران خدمت در آموزش و پرورش دبیری برای شاگردان خود بود که همه او را پدر خویش می‌دانستند و همین پدر از نظر شاگردان، در جشن‌های دبیرستان‌ها و دانشکده‌ها غیر از نواختن ساز، در تئاترهایی که توسط انجمن گروه‌های هنری ترتیب می‌یافت شرکت می‌کرد و بیشتر در نقش‌های هنری ظاهر می‌کردید و تمام این‌ها را به صورت رایگان افقط برای شادی آنان و پیشرفت برنامه‌های فرهنگی و هنری انجام می‌داد.

ایرج پورخمامی، هم‌اکنون در سن ۶۵ سالگی، قره‌نی را به خوبی می‌نوازد و با صدای این ساز زندگی کرده و می‌کند و خودش می‌گوید، صدای قره‌نی برای من از هر صدایی جان‌بخش‌تر و آرامش‌بخش‌تر است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

پوردلجو، جمشید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جمشید پوردلجو، فرزند دیگر استاد نادر پوردلجو است که به سال ۱۳۳۰ خورشیدی در شهرستان سرسبز رشت متولد گردید. وی از کودکی بـا موسـیقی مـأنوس شـد و خود به آن روی‌آورد و نزد پـدر هنرمنـد خود به فراگیری سازهـای بـادی (ساکسـیفون- فلوت) پرداخت.

جمشـید پوردلجو، تا زمانی که می‌خواست به خـدمت سـربازی رود، در منزل از محضـر پدر خویش بهره‌ور می‌شد و خود با عشق و علاقه‌ای که به نواختن ساکسـیفون و فلوت داشت بسـیار در نواختن این سازها پیشرفت حاصل کرد به طوری که در خدمت سربازی جزو نوازندگان ارکستر باشگاه افسران ژاندارمری درآمد و تا پایان دو سال خدمت سربازی این همکاری را با آن ارکستر ادامه داد. پس از پایان خدمت سـربازی بنا به دعوت سرپرست گروه یک ارکستر کره‌ی جنوبی در اهواز به عنوان شف ارکستر فعالیت خود را آغـاز کرد که مـدت دو سال این همکاری ادامه یافت. سـپس از طرف سـرپرست یک ارکستر ایتالیایی به همکاری دعوت شـد و به عنوان مایستر ارکستر فعالیت نمود. پس از دو سال همکاری همراه گروه ایتالیایی به کشور ایتالیا دعوت شـد و به اتفاق آن هنرمندان کنسـرت‌هایی در شـهرهای رم و میلـان و دیگر شـهرهای بزرگ آن کشـور برپـا نمـود و خـود می‌گویـد: «این برایم افتخـار بـود که توانستـم به عنوان یک ایرانی موسیقی کشورم را به آن سوی مرزها ببرم، چون در آن کنسـرت‌ها، با فلوت دستگاههای اصیل ایرانی را تکنوازی می‌کردم که مورد تشویق بسیاری از هنردوستان مخصوصاً ایرانی‌های مقیم قرار گرفتم».

جمشید پوردلجو، در سال ۱۳۵۳ به وطن بازگشت چون دوری از وطن و عزیزان او را سخت آزرده‌خاطر و رنج می‌داد، ناچاراً از آن گروه جـدا شـده و در ایران به فعالیت‌های هنری پرداخت. وی در سال ۱۳۵۴ بنا به دعوت کانون هنرمنـدان ترکیه همراه پدر و برادر خود به آن کشور سـفر نمود و اقـدام به اجرای کنسـرت‌هایی همراه با سایر هنرمنـدان نمود که مورد تشویق هنرمنـدان سرشـناس آن کشور قرار گرفت و پس از دو ماه اقامت همراه برادر خود ناصـر به ایران بازگشت و تا سال ۵۷ مشغول فعالیت کنسرتی بود و از این سال به بعد به کار تدریس موسـیقی پرداخت و چون متأسـفانه از ناحیه قلب دچار بیماری شده بود تحت عمل جراحی قرار گرفت و از طرف دکترهای معالج، کار سـنگین را برای وی ممنوع اعلام کردند لذا در حال حاضـر مشـغول تدریس درس موسیقی می‌باشد. خداوند سلامتی کامل به این جوان هنرمند عنایت فرماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

پوردلجو، نادر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نادر پوردلجو، از نواده‌های حسین‌خان سالاری، یکی از موسیقیدانان بزرگ و بنام گیلان و همشیره‌زاده منصورسالاری از نوازندگان شیرین‌پنجه و خوب تار، به تاریخ دوم بهمن‌ماه سال ۱۳۰۸ در شهرستان همیشه سرسبز و خرم رشت دیده به جهان باز کرد

وی، عشق به موسـیقی و این هنر را از خانواده و محیط اطراف خود، درک و کسب کرد و به قـدری به این هنر علاقمنـد گردیـد که تحصـیلات خود را در هنرسـرای موسـیقی زیر نظر استادان موسیقی آن زمان مسیو یروان مارتیروسیان و همسرش خانم مارگریت که از موسـیقیدانان تحصـیل کرده ایتالیا بودند آغاز کرد و به پایان برد. پس از سال‌ها فراگیری و تجربه علم موسـیقی و به دلیل شناخت موزیک هارمونی، در سال ۱۳۲۶ وارد دسـته موزیک ارتش شد و پس از طی دوره آموزشـگاه موزیک، به سـمت معاونت موزیک

تیپ گیلان که ریاست آن موقع آن با یوسف آهنگی و پس از او با داود جعفری امید و روحی‌فر بود انتخاب گردید و مدت دو سال همکاری کرد. در این مدت در برنامه‌های مختلف رادیو تیپ رشت که هفته‌ای یک‌بار پخش می‌شد نیز فعالیت‌های پرثمری را به عهده داشت.

وی، در سال ۱۳۳۹، بنا به درخواست شعبه کل موزیک ارتش، به دانشگاه نظامی، دانشکده موزیک اعزام و به سمت استادیاری به تعلیم هنر موسیقی به صورت علمی و عملی سازهای بادی، سلفژ و دیکته موزیک پرداخت. در دانشکده موزیک استادان دیگری نظیر: محمد جواد هندسی، رضا همتی رادمرد (پسر مرحوم رادمرد)، صمیمی، عباس سلیمانی و عده‌ای دیگر از استادان تدریس می‌کردند که موزیک دانشکده را به طور کلی اداره می‌نمودند.

نادر پوردلجو، در سال ۱۳۴۷، طی حکمی به افغانستان سفر کرد، تا به بررسی سازهای محلی ایرانی که به کشورهای همجوار برده شده تحقیقاتی نموده و آن را برای شناسایی بیشتر محافل موسیقی مطرح نماید، وی در این باره تحقیقات مفصلی را به عمل آورد که معلوم شد به طور کلی، سازهایی که در ممالک همجوار ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد عموما ریشه ایرانی دارند.

پس از بازگشت از افغانستان، رسما به همکاری با رادیو، دعوت شد و کار خود را با سمت نت‌نویس و همکاری نزدیک با ارکسترهای رادیو آغاز نمود، در آن زمان، ریاست موسیقی رادیو، با مرحوم مشیر همایون شهردار بود و وی افتخار همکاری با شادروان مرتضی حنانه، علی تجویدی، شادروان حبیب اله بدیعی، زنده‌یاد جواد بدیع‌زاده و انوشیروان روحانی را پیدا کرد و دوستی نزدیکی را با این هنرمندان شروع نمود و ضمن نوشتن نت‌ها، نوازندگی قره‌نی (کلارینت) در ارکستر رادیو ایران را هم به عهده داشت.

طی دوران خدمت در رادیو، مسافرت‌های متعددی همراه سایر هنرمندان برای شناسایی موسیقی اصیل ایران و برپایی کنسرت در محافل و مجامع علمی، فرهنگی و هنری، به کشورهای: فرانسه، انگلیس، آلمان، مصر، دوبی و کویت از طریق اداره موسیقی که در آن وقت زیر نظر مرحوم هاتفی و بعد از آن ایرج گلسرخی و شیرزاد اداره می‌شد شرکت کرد و تعدادی آهنگ ساخت که اشعار آن را شاعرانی چون: رهی معیری، سیمین بهبهانی، معینی کرمانشاهی، ابراهیم صهبا و... سرودند که می‌توان از: «لیلی و مجنون»، «شب‌های گیلان»، «گل من»،«دختر سپیده»، «آرزوی دل»و تعدادی دیگر را نام برد.

نادر پوردلجو، در سال ۱۳۵۰ به وزارت فرهنگ و هنر رفت و در ارکستر مصطفی کسروی شرکت و همکاری نمود، وی پس از فعالیت‌های چشمگیری که در موسیقی این وزارتخانه از خود نشان داد، پس از شرکت در آزمایشات موسیقی علمی و عملی که زیر نظر مرحوم استاد حسن رادمرد که ریاست آن را به عهده داشت شرکت و پس از کسب موفقیت در آزمایشات نامبرده، به سمت سرپرست فعالیت‌های هنری سیستان و بلوچستان مرکز زاهدان انتخاب گردید و ضمن آن طی حکمی دیگر، دبیری هنرستان موسیقی زاهدان را هم به وی ابلاغ کردند.

مدت دو سال، نادر پوردلجو در این استان محروم و دور از مرکز خدمت کرد که حاصل آن، تربیت شاگردان خوب و برپایی کنسرت‌های بزرگی با شرکت بیش از چهل نفر از هنرمندان آن استان که موفقیت بزرگی در سطح استان برای وی و موجب کسب شهرت و موفقیت برای هنرمندان محلی گردید. پس از این موفقیت و زحماتی که در قسمت موسیقی این استان متحمل گشت، موفق به دریافت بورس تحصیلی شد و برای تحصیل موسیقی و طی دوره هارمونی و سازشناسی با کمک ژرژیک فرزند استاد مسیو یروان که در آن موقع در وین اقامت داشت و در ارکستر سمفونیک وین، ویولن مایستر ارکستر بود. این دروه را با موفقیت گذرانده به تهران بازگشت و در سال ۱۳۵۶ به عنوان کارشناس امور هنری و موسیقی به استان گیلان شهرستان رشت زادگاه خویش رفت و در اینجا بود که می‌بایست بیش از گذشته فعالیت کند و دین خود را به زادگاه پدری ادا نماید و هرچه آموخته و در توان دارد، در طبق اخلاص گذاشته و برای پیشبرد موسیقی این سرزمین طلای سبز و گنجینه موسیقی فولکلوریک (محلی) ایران کوشش نماید.

در رشت فعالیت‌های مفید و چشمگیری را انجام داد که می‌توان از: بازسازی آهنگ‌های محلی، ساختن آهنگ‌های جدید و اجرا با خوانندگان و هنرمندان موسیقی محل و رهبری آن که از تلویزیون سراسری هم طی چند برنامه پخش گردید. وی تا سال ۱۳۵۸ در این استان به‌عنوان کارشناس موسیقی به فعالیت‌های پرثمر خود ادامه داد ولی از این زمان تا سال ۱۳۶۲ انزواطلبی و گوشه‌گیری را انتخاب کرد تا اینکه در این سال از طرف وزارت ارشاد اسلامی از وی برای همکاری دعوت به‌عمل آمد تا برای اجرای برنامه‌های هنری که به مناسبت جشن‌های بیست و دوم بهمن ۱۳۶۲ در اصفهان و شهرکرد برپا می‌شود شرکت کند و او این دعوت را پذیرفت که پس از پایان و برگزاری آن مورد تشویق مسئولین آن وزارتخانه قرار گرفت.

نادر پوردلجو، دارای فرزند، پنج دختر و دو پسر می‌باشد که همگی آن‌ها در علم و موسیقی و هنر نقاشی فعالیت دارند و امید است در آینده شاهد موفقیت‌های فرزندان این هنرمند باشیم و بتوانند راه پدر و جای خالی او را خالی نگذارند. به هر حال نادر پوردلجو در حال حاضر با توجه به کهولت سن در منازل به تدریس هنرجو به طور خصوصی می‌پردازد و از هنرمندانی چون: حسن رادمرد، غلامحسین غریب، مصطفی کسروی و خانم بهنام مدیریت کل فرهنگی هنری سیستان و بلوچستان را که در زمان مأموریت وی به این استان به عهده داشت به نیکی و احترام یاد می‌کند و از کوششی که آن عزیزان برای پیشرفت و پیشبرد موسیقی سنتی نوشته که زیر چاپ می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

پوردلجو، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناصر پوردلجو، فرزند هنرمند ارجمند استاد نادر پوردلجو است که در سال ۱۳۳۷ خورشیدی در شهرستان زیبای رشت متولد گشت. وی از همان کودکی به موسیقی علاقمند و روی‌آور شد و چون از محیطی آماده و پدری هنرمند و دلسوز بهره‌ور گردیده بود، نزد پدر شروع به یادگیری علم موسیقی نمود.

وی نواختن ساز پیانو را نزد پدر فراگرفت و چون از صدایی خوش نیز بهره‌ور بود خیلی زود توانست در محیط هنری زمان خود شناخته شود، لذا در سال ۱۳۵۴ از طرف کانون هنرمندان کشور ترکیه به آن کشور دعوت شد و کنسرت‌هایی را همراه عده‌ای از هنرمندان به اجرا درآورد که مورد تشویق هنرمندان سرشناس آن دیار مثل: بیات اوغلی، عمراه اتاکوی، زکی مورن و تنی چند دیگر قرار گرفتند. و از این راه برای موسیقی کشور و شناخت بیشتر آن مؤثر واقع گردیدند.

پس از دو ماه اقامت در ترکیه، چون پدر وی استاد نادر پوردلجو برای طی دوره‌ای به وین مسافرت کرد ناصر پوردلجو به اتفاق برادر خود جمشید پوردلجو به ایران بازگشتند و فعالیت‌های هنری خود را به عنوان خواننده و نوازنده در ارکسترهای بزرگ گسترش داد و کار فعالیت او تا سال ۵۷ ادامه داشت و پس از آن به تدریس خصوصی موسیقی مشغول گردید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

پوررنجبر، کوکب

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

مدرس قرآن.

تولد: ۱۲۸۲ شیراز.

درگذشت: ۱۲ اسفند ۱۳۷۰.

کوکب پوررنجبر، فرزند محمداسماعیل که پزشکی مشهور بوده است، پس از اتمام تحصیلات خود به شغل معلمی تعلیمات دینی در وزارت فرهنگ سابق روی آورد.

از سن شانزده سالگی به جمع‌آوری مستندات در روش‌های تدریس علوم اسلامی پرداخت. در اثنای آموزش تعلیمات دینی در مدارس بود که ایشان اعراب گذاری و تصحیح نسخ قرآن چاپ کشورهای پاکستان، هندوستان و دیگر کشورهای اسلامی را آغاز کرد.

کوکب پوررنجبر با تغییر روش‌های تدریس قرآن و زیباسازی صفحات این کتاب آسمانی از سویی و ویراستاری و صفحه‌آرایی متن آموزشی و درک بصری راحت لغات از سویی دیگر تلاش نمود تا آموزش قرآن را به نونهالان و نوآموزان علوم دینی ساده و آسانتر سازد.

فعالیت دیگر استاد پوررنجبر بازنویسی مفاتیح‌الجنان بود. ویژگی این نسخه اعراب گذاری کامل کلمات در زیر و بالای حروف بود و روال سنتی حاشیه‌نویسی در متن که دشواری زیادی برای خوانندگان را به همراه دارد، کنار گذاشت و حاشیه در متن صفحات قرار داده شد و از فنون زیبانگاری و هنر خطاطی نیز استفاده نمود.

استاد پوررنجبر در سن بیست و هفت سالگی نابینا شد ولی با دیدن حضرت فاطمه (س) در خواب شفا یافت، و عمر خود را وقف قرآن و علوم دینی کرد. ره‌آورد چهل و شش سال خدمت در مراکز دولتی و ملی ایشان، تأسیس مرکز آموزش ابتدایی (کوکبیه) در شهر مشهد است.

استاد از سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۶۳ به منظور تدریس قرآن مجید، ساده‌ترین روش ممکن خودآموزی در شش جلد تحت عنوان خودآموز و روش تدریس قرائت مجید را تألیف نمود. این خودآموز توسط انتشارات اسلامیه به چاپ رسیده است. از آثار دیگر او تصحیح خودآموز گفتگوی حسین و حسن است.

استاد کوکب پوررنجبر سرانجام در سن هشتاد و دو سالگی روز دوازدهم اسفند ۱۳۷۰ دار فانی را وداع گفت.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

پورناظری، کیخسرو

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کیخسرو پورناظری در سال ۱۳۲۳ در کرمانشاه متولد شد.کیخسرو نوازنده، آهنگساز و سرپرست گروه تنبور شمس می باشد. وی موسیقی را از ده سالگی نزد پدرش «حاجی خان ناظری» که از نوازندان تار و شاگرد درویش خان و کلنل وزیری بود آغاز کرد. بعدها با تقلید از سبک و شیوه نوازندگان استادان گذشته به وسیله صفحات و آثار باقی مانده به تکمیل تکنیک های اجرای سازتار پرداخت. در دهه چهل وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد و از محضر استادان موسیقی آنجا بهره گرفت. پورناظری از سال ?? به طور مستمر ساز تنبور را انتخاب کرد و هسته اولیه گروه «تنبور شمس» را به وجود آورد.

گروه : هنر

رشته : موسیقی

گرایش : آهنگساز و نوازنده

والـدین و انساب : پدرکیخسـرو ، پرویز پورناظری، معروف به حاجی خان از شاگردان کلنل علینقی وزیری درویش خان و مادرش، پورانداخت سرحددار، موسس نخستین دبیرستان ملی دختران و اولین زن دیپلمه در کرمانشاه بود.

تحصیلات رسـمی و حرفه ای : کیخسرو پورنـاظری از کودکی موسـیقی را بـا سـاز تار شـروع کرد و نزد پـدر کتاب‌های هنرسـتان موسـیقی، آثار وزیری و ردیف موسـیقی سـنتی ایران را فرا گرفت. شعر و ادبیات کهن فارسی را از مادر آموخت و محضر بزرگانی چون کیوان سـمیعی و بهزاد کرمانشاهی را درک نمود. وی در رشته مهندسی راه و ساختمان به تحصیل پرداخت و در سال سوم آن را رها کرد، چرا که آن را با حال و هوای خود هماهنگ ندید. پس از آن وارد رشـته موسـیقی در دانشـکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. وی بعدها با حضور در محضر استاد دادبه، به مدت ۱۲ سال تاریخ و فرهنگ ایران باستان را نزدش آموخت

استادان و مربیان : پرویز پورناظری (پدر کیخسرو)،کیوان سمیعی و بهزاد کرمانشاهی از اساتید پورناظری بوده اند.

همسـر و فرزندان : پورناظری در سال‌های میانی دهه ۷۰ به اتفاق فرزندانش، تهمورس و سـهراب تحولی جدی‌تر در گروه شمس را کلید زد که حاصل آن اجرای بیش از ۳۰۰ کنسـرت در داخل و خارج از ایران بود. هم اکنون دو فرزند کیخسرو پورناظری خود به چهره‌هایی شـناخته شده در موسـیقی ایران تبدیل شده‌اند و علاوه بر زدن ساز در گروه در آهنگسازی و دانش‌های دیگر موسـیقایی نیز دستی چیره دارند.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : پورناظری درسال ۱۳۵۱ به عنوان کارشناس موسیقی در وزارت فرهنگ و هنر وقت به گردآوری و بازسازی نغمه‌های موسـیقی کردی و سـنتی پرداخت و سرپرستی ارکستر کردی و سنتی را تا سال ۱۳۵۷ به عهده داشت. پس از این دوره به پژوهش در مورد موسـیقی و ساز تنبور پرداخت و چنان دلبسـته این ساز رازآمیز و ناشـناخته شـد که تمام توان خود را روی آن متمرکز کرد، تا آنجا که برای نخستین بار در تاریخ موسیقی تنبور به آهنگسازی پرداخت.

مراکزی که فرد از بانیان آن به شـمار می آید : کیخسرو پورناظری در سال ۱۳۵۹ گروه تنبور شمس را بنیان نهاد که این کار، راهی نوین را برای نگاه به گروه نوازی موسیقی تنبور پیش اهل موسیقی نهاد و از این منظر باید پورناظری را نخستین فردی به شمار آورد که ساز تنبور را از گوشه‌های خانقاه و محافل شخصی به حوزه‌ای عمومی‌تر کشاند.

آرا و گرایشـهای خـاص : این منظر کـاری را که کیخسـرو پورنـاظری بـا ساز تنبور کرد می‌توان بعـدها با تجربه گروه کامکارها در شهری کردن موسـیقی کردی مقایسه نمود. شـناخت پورناظری از ساز تنبور و آشـنایی عمیق‌اش با موسیقی نواحی منطقه کرمانشاه و علاـوه بر آن اسـتفاده ظریف و متنـاسب از سـاز دف در ساختـار گروه فضـایی را فراهم آورد تا نگاه به گروه نوازی تنبور صورت و صبغه‌ای متفاوت پیدا کندو بعدها گروه‌های دیگری هم به تاسی از کار وی در این زمینه شکل بگیرد.

چگونگی عرضه آثـار : حاصل کار گروه تنبور شـمس به رهبری کیخسـرو پورناظری ، آلبوم«صـدای سـخن عشق»با صـدای شـهرام نـاظری بود. بعـدها پورنـاظری آثـاری چون «حیرانی» ،«مهتـاب رو» را بـا نـاظری کـار کرد و البته در این میـان برخی از آثـار همانند تصـنیف مردان خـدا را هم با جلاالدین محمدیان به صـحنه برد. او بار دیگر به همراه فرزندانش گروه شـمس را کلید زد.بطوری که این گروه آثاری چون «مسـتان سـلامت می‌کننـد» با صدای بیژن کامکار، و پنهان چودل با صدای حمید رضا نوربخش را هم انتشار عمومی داده است. «بر آفتاب خلیـج‌فارس» عنوانی است که کیخسـرو پورناظری همسـر و فرزنـدانشان برای کنسـرت پیش روی خود برگزیده‌اند. تنبورنواز متبحر کرمانشاهی که زمانی با گروه «تنبور شـمس» اتفاقی نو را در عرصه موسـیقی ایران رقم زده بود یکی از طلایه‌داران استفاده از اشعار مولانا در موسیقی ایرانی بود. او با حنجره‌های خوشی همچون پسرعمویش «شهرام ناظری» و خوانندگان

خوبی مثل جلال محمدیان، بیژن کامکار و حمیدرضا نوربخش، آلبوم‌های بسیار موفقی را به علاقه‌مندان موسیقی ایران تقدیم کرده. اما در سال‌های اخیر، پورناظری به دور از تبلیغات و حواشی مرسوم، همچنان در حال تولید آثار جدید است. آخرین اثر او «پنهان چو دل» با صدای حمیدرضا نوربخش مدت‌ها جزو پرفروش‌های بازار موسیقی ایرانی بود. کیخسرو پورناظری از دلیل انتخاب عنوان «بر آفتاب خلیج‌فارس» برای کنسرت پیش روی گروه شمس چنین می گوید": به دلیل حس میهن‌دوستی و هماهنگ شدن با خواسته تمام مردم ایران که به تحریف نام «خلیج فارس» معترض بودند و نارضایتی خود را به اشکال مختلف به نمایش گذاشته بودند. نکته اصلی اینجاست که این کنسرت، به صورت تصویری ضبط می‌شود و علاوه بر ایران در خارج از کشور هم منتشر می‌شود. دوست داشتیم نام «خلیج فارس» دوباره بر زبان‌ها جاری شود و برای کسانی که این موسیقی را دنبال می کنند، مدام تکرار و تداعی شود ---".

آثار :

۱ افسانه تنبور

۲ پنهان چو دل

۳ حیرانی

۴ صدای سخن عشق

۵ مستان سلامت می کنند

۶ مطرب مهتاب رو

پوریا، یوسف

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یوسف پوریا دهم فروردین ۱۳۱۸ در شهرستان مراغه به دنیا آمد.او از تار سازان خوب ایران به شمار می آید. پوریا در سال ۱۳۴۸ توسط یکی از همکاران شرکت نفت که در کلاس تار شخصی به نام صادق خان موسیقی می آموخت تشویق شد تا موسیقی را فرابگیرد. به واسطه علاقه ای که از کودکی به تار داشت در این کلاس ها شرکت کرد. اما بعد از مدت کوتاهی به سمت ساخت تار کشیده شد.استاد پوریا به خاطر فعالیت در عرصه موسیقی در سال ۱۳۸۳از پژوهشکده هنرهای سنتی سازمان میراث فرهنگی درجه یک هنری دریافت کرد.

گروه : هنر

رشته : موسیقی

گرایش : سازنده ساز

والدین و انساب : پدر یوسف پوریا ، میرزا علی اکبر حجار بود که گاهی مجسمه های سنگی می ساخت.

تحصیلات رسمی و حرفه ای : یوسف پوریا در سن ده سالگی به همراه خانواده به تهران آمد و دیپلم خود را در رشته ریاضی در دبیرستان خوارزمی دریافت کرد. ششم شهریور ۱۳۴۶ در تعاونی شرکت ملی نفت استخدام شد و چند دوره تخصصی توسط شرکت ملی نفت استخدام شد. سپس برای گذراندن چند دوره تخصصی به آلمان و اسپانیا رفت. سال ۱۳۴۸ توسط یکی از همکاران شرکت نفت که در کلاس تار شخصی به نام صادق خان موسیقی می آموخت تشویق شد تا موسیقی را فرابگیرد. به

واسطه علاقه ای که از کودکی به تار داشت در این کلاس ها شرکت کرد. اما بعد از مدت کوتاهی به سمت ساخت تار کشیده شد. او بدون آموزش های لازم و با لوازم نجاری خانگی شروع به ساخت یک تار کرد. اگر چه این تار ویژگی های لازم را نداشت. اما استادش او را بسیار تشویق کرد.

هم دوره ای ها و همکاران : استاد پوریا تا سال ۶۶ با هنرمندانی چون دکتر حجازی، حسین علیزاده، محمدرضا لطفی و اصغر کرد بچه به بحث و تبادل نظر درباره ساخت تار و صدادهی آن مشغول بود تا بتواند بهترین و مقبول ترین تارها را ارائه کند. او همچنین به واسطه راهنمایی های سلیمان روح افزا که از نوازندگان تار بود و دوستی نزدیکی با استاد یحیی داشت، از برخی تکنینک ها و نظرات استاد یحیی درباره تار سازی باخبر شد و آنها را به کار گرفت. آموختن این تکنیک ها به پوریا در ساخت تار کمک زیادی کرد.

وقایع میانسالی :

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : یوسف پوریا در سال های بعد پوریا به دلیل مشکلات مختلف و گرفتاری های شغلی، نتوانست نوازندگی و سازندگی را به صورت جدی و حرفه ای ادامه دهد. اما سال ۵۳ فارغ از مشکلات زندگی تصمیم گرفت کار ساز سازی را به صورت حرفه ای ادامه دهد. بعد از ساخت چند تار شروع به ساختن سازهای یک تکه کرد. او در طول مدت تار سازی اش نوزده تار یک تکه ساخته است. سال ۱۳۵۵ با استاد مرادی که رئیس کارگاه حفظ و اشاعه موسیقی در خیابان ویلا بود آشنا شد و به پیشنهاد او از ساخت تارهای یک تکه که ساختشان بسیار دشوار بود و زمان زیادی طول داشت، دست کشید و به ساخت تارهای دو تکه با الگوی یحیی پرداخت. در این زمان علاوه بر ساخت تار به آموختن آکادمیک موسیقی پرداخت و در کلاس های هنرستان موسیقی ثبت نام کرد و کتاب های سال اول و دوم دبیرستان را به پایان رساند. او عضو کانون سازندگان ساز خانه موسیقی است و از تار سازان خوب ایران به شمار می آید. وی همچنین دبیر و سخنگوی کانون سازسازان را نیز بر عهده دارد.

جوائز و نشانها : یوسف پوریا در سال ۱۳۸۳از پژوهشکده هنرهای سنتی سازمان میراث فرهنگی درجه یک هنری دریافت کرده است .

پوریای ولی

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پهلوان محمود خوارزمی ملقب به پوریای ولی، و نیز مقلب به قتالی (ف. خیوه ۷۲۲ ه.ق.) اصل او از گنجه است. وی عارفی شجاع و پهلوان بود. مثنویی به نام کنزالحقائق به نظم درآورده است. داستانهایی از مردانگیهای او در افواه شایع است.

(وف ۷۲۲ ق)، پهلوان، عارف و شاعر. احوال این پیر پهلوان بیشتر در ظلمت افسانه‌ها و خرافات فرو رفته است اما همین افسانه‌ها تصویری مطلوب از شخصیت یک جوانمرد صوفی به دست می‌دهند. اصل او از مردم گنجه بود و زادگاه او خیوه، از حوالی خوارزم می‌باشد. پوریای ولی گذشته از جنبه‌ی پهلوانی و جوانمردی از لحاظ ادب صوفیانه نیز در خور ذکر است. با توجه به روایات، در ایام جوانی قدرت جسمانی وی سبب شد که بر تمام پهلوانان و زورآوران توران غلبه کند و در ایام پیری قدرت روحانی وی موجب گشت که بر تمام اولیا و زهاد عصر برتری یابد. گویند علت رسیدن وی به عوالم معنوی، رفتن وی به بنگال و زورآزمایی وی با پهلوان بنام آن دیار بود. علاوه بر پاره‌ای رباعیات و قطعات چند غزل نیز از او در دست است. مثنویی به نام «کنزالحقایق» و «دیوان» شعری نیز به او نسبت داده‌اند.[۱]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ نظم و نثر (۷۷۱ - ۷۷۰)، جستجو در تصوف (۳۵۵ -۳۵۲)، الذریعه (۱۰۰۹، ۸۷۶، ۱۶۰ -۱۵۹/ ۹)، رباعی و رباعی سرایان (۳۹۳، ۲۶۴، ۲۲۲، ۱۵۷)، ریحانه (۳۱۲ -۳۱۱/ ۱)، سرآمدان فرهنگ (۲۴۳ -۲۴۲/ ۱)، صبح گلشن (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۳۹)، کشف الظنون (۱۵۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ پوریا)، مولفین کتب چاپی (۷۴ -۷۳/ ۶)، معجم المولفین (۱۶۲/ ۱۲)، نفحات الانس (۸۸۳ -۸۸۲)، هفت اقلیم (۳۳۱ - ۳۳۰/ ۳).

پهلوان محمد ابوسعید

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم و دهم ق)، شاعر، خواننده و موسیقیدان. وی در زمان سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی در هرات می‌زیست و مورد عنایت این دو بود.او به غیر از پهلوانی، به جمیع فضایل و کمالات انسانی آراسته و در علم موسیقی استاد بود و تصنیفهای خوبی داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۳۵/۱)، الذریعه (۱۶۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۷۰)، مجالس النفائس (۹۱ -۸۹).

پهلوان، منصور

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منصور پهلوان

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۲/۱/۱

زندگینامه علمی

پس از پایان موفقیت آمیز دوران متوسطه در سال ۱۳۵۱ هجری شمسی بخاطر عشق و علاقه فراوان وارد حوزه علمیه تهران شد. در کنار تحصیل حوزوی در سال ۱۳۷۲ در مقطع دکترا در رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. در طی مدت تحصیل سفرهای علمی و تبلیغی فراوانی به کشورهای خارجی داشته است. نامبرده در کنار تحصیل به تدریس در دانشگاههای تهران پرداخت و در کنار تدریس به راهنما و مشاوره دانشجویان در مقطع و دکترا پرداخت و تاکنون حدود ۲۵۰ مورد مشاوره و راهنمایی در این رابطه ارائه کرده است.

ایشان در طول سالهای عمر خویش خدمات علمی و فرهنگی سیاسی انجام داده است که از آن جمله می توان سرپرستی شبکه ۱ و ۲ سیما، سرپرستی دانشگاه بین المللی اسلامی لندن و مدیر مسئول بررسی مقالات دانشگاه تهران را نام برد.

پیرجمالی اردستانی، جمال‌الدین، احمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۷۹ ق)، عارف، شاعر و نویسنده. معروف به پیرجمالی و جمالی. وی از اهالی اردستان اصفهان و از عرفای بزرگ عهد شاهرخ میرزا، پسر تیمور لنگ، بود. جمالی بنیانگذار طریقه‌ی پیرجمالیه در تصوف بود و کتابهای بسیاری به نظم و نثر فارسی نوشت. از آثارش: «احکام المحبین»؛ «استقامت نامه»؛ «بدایه المحبه»؛ «دیوان قصاید غزلیات و ترجیعات»؛ «روح‌القدس»؛ «کشف الارواح»؛ «معلومات».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۹۲۷/ ۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۵۵/ ۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۵ -۲۴۴)، جستجو در تصوف (۳۳۴ -۳۳۲)، الذریعه (۳۱۷ / ۱۹، ۲۶۴/ ۱۱، ۱۶۱/ ۹)، ریاض العارفین (۵۷ -۵۳)، ریحانه (۳۱۳ -۳۱۲/ ۱)، سرآمدان فرهنگ (۲۶۲/ ۱)، طرائق الحقائق (۷۴۷/ ۳، ۱۰۶/ ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جمالی اردستانی).

پیرگلو، کیومرث

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. از کودکی به موسیقی علاقه بسیار داشت و علیرغم مناسب نبودن محیط، ابتدا نزد خود و سپس در کلاسهای آموزش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نزد اسماعیل تهرانی و افراد دیگر به آموختن مبانی موسیقی پرداخت. سپس در طی ارائه راه، به آموزش سنتورش کشانید و از درس فرامرز پایور نوازنده چابک‌دست سنتور بهره‌ها بود. کیومرث پیرگلو از بااستعدادترین و برجسته‌ترین شاگردان محضر پایور شد و ضمن آموختن تکنیک سنتور، سایر موضوعات مربوط به کار موسیقی را نیز ادامه داد، به طوری که امور مربوط به چاپ و انتشار بعضی آثار استاد خود را عهده‌دار شد و نت‌های بعضی آهنگهای چاپ شده، به خط خوش و پخته اوست. در سالیان بعد، توجهش به موسیقی کلاسیک اروپایی معطوف شد و ضمن آموختن پیانو به طور جدی، سلفژ هارمونی،ارکستراسیون، کنترپوان، انستروماناسیون و سایر رشته‌های مربوط را تا آخرین حد امکان فراگرفت. در سال ۱۳۶۴ برای ادامه تحصیلات رهسپار خارج از کشور شد و چندی بعد در کشور بلژیک دنباله کار خویش را گرفت و ضمن تمرین جدی پیانو و اجرای قطعات مشکل و پیچیده آهنگسازان بزرگ، در مسابقات و آزمونهای مربوط به این رشته شرکت کرد و مقامهای شایسته‌ای را به دست آورد سپس برای تکمیل تحصیلات خود راهی کنسرواتوار گوته‌بورگ (سوئد) شد و نزد استاد چایکوفسکی (نوائد پیوترا یلیچ چایکوفسکی آهنگساز بزرگ روس) به فراگیری پیانو در مراحل عالی پرداخت. وی با وجود اهتمام و تخصصی که در رشته تحصیلی خود دارد هیچگاه موسیقی ایرانی را فراموش نکرده و همواره به موزات آن در آموختن و آموزاندن این موسیقی کوشا بوده است. در سالهای اخیر، نوجوانان و جوانان بسیاری را در کشورهای اروپائی تعلیم داده و به همراه گروه‌ها و نوازندگان ایرانی مقیم خارج از کشور، کنسرتهای متعددی در کشورهای اروپایی برگزار نموده است. شرح مساعی مجدانه و کوشش عاشقانه یک عمر کیومرث پیرگلو خود مقاله‌ای مفصل است که جایی دیگر می‌طلبد. وی دستی به

نگارش و قلم نیز دارد و آشنایان به مقالات موسیقی، نوشته‌های او که با نام مستعار «سیامک نوری» در مطبوعات ایران انتشار می‌یابد را حتما خوانده‌اند. کیومرث، افتخار نسل نوین ایران در رشته موسیقی (ایرانی و اروپایی) است و این فخر بیش از آنکه به خاطر پنجه پرقدرت، گوش دقیق، احساس گرم و عمیق و یا استعداد و عشق بیکرانش باشد، به خاطر انسانیت فیاض او، بینش ژرف او و رنج مداومی است که برای نیل به هنر و حفظ صفای باطنش متحمل شده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

پیرنیا، داوود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ش)، موسیقیدان و حقوقدان. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در منزل و نزد استادان و معلمان وقت فراگرفت و پس از آن برای ادامه‌ی تحصیل به سویس رفت و در رشته‌ی حقوق فارغ‌التحصیل شد. او در ضمن تحصیلات عالی به زبانهای آلمانی، فرانسه، انگلیسی تسلط کامل پیدا کرد و با موسیقی کلاسیک نیز آشنا شد و نواختن پیانو را فراگرفت. پیرنیا کانون وکلا را در وزارت دادگستری، و اداره‌ی احصائیه (آمار) را در وزارت دارایی، تاسیس کرد. پیرنیا در وزارت دادگستری و وزارت دارایی، یک چند خدمت کرد و به ریاست بازرسی کل کشور و معاونت نخست‌وزیری نیز منصوب شد. او پس از سالها خدمت در مشاغل سیاسی و قضایی و اداری، از همه‌ی آنها کناره گرفت و به کارهای فرهنگی روی آورد. پیرنیا، مبدع و مبتکر روشی بود که قبل از او کسی به آن توجهی نداشت و آن روش تلفیق شعر و موسیقی و کمک گرفتن از یکی برای تفهیم و تاثیر ارزش دیگری بود. از آثار وی: آهنگهای «گلهای جاویدان» (در سال ۱۳۳۵ ش)، «ارکستر گلها» برنامه «گلهای رنگارنگ»؛ «برگ سبز»؛ «گلهای صحرایی»؛ «شاخه گل»؛ تنظیم «برنامه‌ی کودک».[۱]

فرزند ارشد حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، متولد ۱۲۸۰، تحصیلات عالی خود را در رشته‌ی حقوق در سوئیس دنبال کرد و پس از مراجعت به ایران، به خدمت دادگستری و دارائی درآمد و چند شغل اداری از جمله ریاست اداره‌ی آمار و اداره‌ی کانون وکلاء را متصدی شد. در ۱۳۲۵ قوام‌السلطنه او را به مدیرکلی بازرسی نخست‌وزیری و سپس به معاونت اداری خویش برگزید. بعد از سقوط دولت، به کارهای آزاد پرداخت و زندگی مرفه او از طریق ارث قابل ملاحظه‌ای که از پدرش باقی مانده بود، اداره می‌شد. از ۱۳۳۵ با اداره‌ی رادیو همکاری خود را آغاز کرد و یک سلسله آهنگهای اصیل ایرانی را با همکاری نوازندگان و خوانندگان کشور به سبک جالبی عرضه کرد. وقتی این برنامه‌ها از رادیو پخش می‌شد و نام او را به عنوان تهیه‌کننده و تنظیم‌کننده ذکر می‌کردند، مادرش که دختر علاءالدوله بود و در آن تاریخ حیات داشت، عصبانی می‌شد و می‌گفت: «بالاخره پسر مشیرالدوله مطرب از آب درآمد». او از این کار فرزند خود سخت ناراحت بود و بعضی از نزدیکانش معتقدند که از غصه‌ی همین کار دق کرد.

داود پیرنیا به اعتبار پدر و عموی خود مؤتمن‌الملک، در محافل مختلف راه داشت. با علی دشتی در اواخر عمر زیاد حشر و نشر داشت. در ۷۳ سالگی در اثر بیماری در تهران درگذشت. تا حدی از نیکنامی و سلامت نفس برخوردار بود، ولی هوش و پرکاری پدرش را نداشت.

داود پیرنیا، بنیانگذار برنامه‌ی «گلها» در تهران، خیابان ایران در یک خانواده‌ی بزرگ و قدیمی چشم به جهان گشود. دوران طفولیت را در تحت توجهات پدر بزرگوارش حسن پیرنیا (مشیرالدوله) که از رجال خوشنام و روشنفکر آن زمان بود گذراند.

تحصیلات ابتدایی را طبق سنن و آداب آن زمان در منزل و نزد استادان و معلمین وقت فراگرفت، سپس برای ادامه‌ی تحصیلات و

فراگیری دروس زبان و غیره به مدرسه ی سن‌لوئی که زیر نظر معلمین و استادان فرانسوی اداره می‌شد قدم نهاد. پس از گذراندن تحصیلات متوسطه بنا به تمایل پدرش مشیرالدوله جهت فراگیری تحصیلات عالیه به کشور سوئیس سفر نمود. پس از گذرانیدن تحصیلات عالیه در رشته حقوق به وطن مراجعت نمود و به خدمت در وزارت دادگستری مشغول گردید.

داود پیرنیا بنیانگذار و مؤسس کانون وکلا بود. در وزارت دادگستری تا رتبه‌ی یازده قضائی مدارج را طی کرد و سپس به وزارت دارائی منتقل شد و در این وزارتخانه اقدام به تأسیس اداره‌ی احصائیه (آمار) نمود که برای اولین‌بار در ایران چنین اداره‌ای به وجود آمد.

داود پیرنیا در حین فراگیری تحصیلات عالیه با موسیقی کلاسیک آشنایی کامل پیدا کرد و نواختن پیانو را به خوبی فراگرفت و ادبیات و موسیقی ایران را نیز از خاطر نبرد. به زبانهای فرانسه، آلمانی، انگلیسی تسلط کامل داشت و در زبان فرانسه تا حد ادبیات عالیه این زبان پیشرفت کرده بود بعد از چندی در نخست‌وزیری به سمت رئیس بازرسی کل در سطح کشور و سپس عهده‌دار پست معاونت نخست‌وزیری گردید.

پیرنیا همواره در فکر احیای موسیقی سنتی و اصیل ایرانی و زنده نمودن فرهنگ و ادبیات ایران بود و همین فکر باعث شد که به فکر ایجاد برنامه‌های «گلهای جاویدان» و سپس «گلهای رنگارنگ» و دیگر برنامه‌های ارزنده بیافتند و همواره در این راه با استادان بنامی چون: کلنل‌وزیری، روح‌اللّه خالقی، ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسین‌یاحقی، احمد عبادی، مهدی خالدی، علی تجویدی، جواد معروفی و غیره تبادل‌نظر و همفکری داشت. و این علاقه شدید باعث شد که مشاغل دولتی را کنار گذارده و با جدیت، هدف والای خود را دنبال کند و برنامه‌هایی ارزنده که امروزه همچون گنجینه‌ای گرانبها به یادگار مانده است از خود باقی گذارد و موسیقی اصیل ایرانی و ادبیات و فرهنگ غنی این کشور را نه تنها به مردم ایران بلکه به مردم سایر ملل نیز معرفی نماید و به این امر مهم که تا قبل از ایجاد برنامه‌های «گلها» نه تنها توجهی نمی‌شد بلکه در بوته فراموشی سپرده شده بود بپردازد.

داود پیرنیا یکی از خدمتگزاران بزرگ موسیقی و ادب ایران در دوره‌ی معاصر است و ارزش والای خدمات او بخصوص از آن جهت است که او مبدع و مبتکر روشی بود که قبل از او کسی به آن توجهی نداشت و آن روش تلفیق شعر و موسیقی و کمک گرفتن از یکی برای تفهیم و تأثیر ارزش دیگری بود.

پیرنیا بعد از سالها اشتغال در مشاغل سیاسی و قضائی و اداری از همه‌ی آنها کناره گرفته بود و وقت خود را مصروف به مطالعه، بخصوص بررسی اشعار فارسی می‌کرد.

وقتی یکی از فرزندان او در دبیرستان جم قلهک سرگرم تحصیل بود، دکتر معین افشار که یکی از دبیران آن دبیرستان بود و به موسیقی آشنایی و علاقه خاص داشت، ارکستر کوچکی از دانش‌آموزان هنرمند تشکیل داده بود و در یکی از جشنهای دبیرستان، این ارکستر قطعاتی اجرا می‌کرد. پیرنیا که در آن هنگام رئیس انجمن خانه و مدرسه بود کار آنان را بسیار پسندید و یک روز آنها را به اداره‌ی کل هنرهای زیبا برد و نواری از آهنگهای آنان ضبط کرد و یک روز عصر این نوار از رادیو پخش شد.

کسی نمی‌داند که پیرنیا چگونه به رادیو راه یافت، ولی بعضی از شبها مردم برنامه‌ای از رادیو می‌شنیدند که «گلهای جاویدان» نام داشت و همراه با موسیقی که مثنوی همایون بود آغاز می‌شد و ضمن آن اشعاری بر روی سازی تنها به وسیله گوینده‌ای خوش‌صدا به لحنی که در شنونده تأثیری عمیق می‌بخشید قرائت می‌شد و یکی از خوانندگان نیز اشعار دیگری را به آواز می‌خواند. در بعضی از برنامه‌ها، شرح احوال شاعر و اظهارنظر درباره‌ی اشعار و افکار او نیز قسمت دیگری از برنامه بود. برنامه با جمله «این هم گلی بود جاویدان از گلزار بی‌همتای ادب ایران- همیشه شاد و همیشه خوش باشید» پایان می‌یافت.

«گلهای جاویدان» در سال ۱۳۳۵ شروع شد و همزمان با آن پیرنیا برنامه‌ای برای کودکان نیز تنظیم کرد که صبحها با صدای فرزندش «بیژن» پخش می‌شد و هر دو برنامه به شدت مورد استقبال مردم بود.

به تدریج این اندیشه به ذهن پیرنیا راه یافت که «موسیقی ضربی» ایران نیز می‌باید در برنامه‌ی «گلها» جایی داشته باشد، به خصوص که ترانه‌ها و تصنیفهایی که در رادیو ساخته و پخش می‌شد غالباً تحت تأثیر و نفوذ موسیقی بیگانه و فاقد اصالت کافی بود. تشکیل ارکستری از هنرمندان صاحب نام که بتوانند نظر او را اجرا کنند نیاز به تأمین بودجه‌ای داشت که از توانایی «اداره‌ی کل انتشارات و رادیو»ی آن زمان خارج بود. پیرنیا با کوشش و زحمات طاقت‌فرسا موفق شد نظر مقامات «سازمان برنامه و بودجه» را به اهمیت موضوع جلب و اعتباری برای این منظور تحصیل کند و به این ترتیب ارکستر «گلها» تشکیل گردید و برنامه‌ی «گلهای رنگارنگ» حاصل کار بود. برنامه با موسیقی ضربی و ارکستره که آهنگ بی‌کلام یک ترانه‌ی اصیل و سنگین بود آغاز می‌شد. خانم «روشنک» گوینده‌ی خوش‌صدای برنامه‌ی «گلها» بر روی این آهنگ چند شعر زیبا، دل‌انگیز با معنی و مضمونی دلکش و عمیق قرائت می‌کرد. پس از آن اشعار دیگری بر روی سازهای تنها قرائت می‌شد، یا خواننده چند بیت شعر که غالباً قسمتی از یک غزل بود به آواز می‌خواند و در پایان آهنگ با کلام به وسیله خواننده همراه با ارکستر اجرا می‌شد.

مدت دو سال از آغاز برنامه‌ی «گلها» گذشته بود که پیرنیا برنامه کودک را به «دکتر معین افشار» همان دبیر دبیرستان پسرش محول کرد و با فراغت بیشتر تمام هم خود را صرف برنامه‌ی «گلها» کرد.

در این زمان، وضع مالی کشور بهتر شده بود و ارکستر «گلها» بزرگ و بزرگتر شد و از حالت «یک صدایی» بیرون آمد. هنرمند ارجمند «جواد معروفی» آهنگ را به تدریج و تا حدی که گوش شنونده‌ی ایرانی آمادگی قبول داشت به صورت چند صدایی می‌نوشت و به رهبری روح‌اللّه خالقی اجرا می‌شد، «برگ سبز» و «شاخه گل» و «گلهای صحرایی» برنامه‌های دیگری بودند که به بخش «گلها» تنوع و جاذبه می‌بخشیدند.

«برگ سبز» از سلو و اشعاری عرفانی با صدای خواننده که «سید جواد ذبیحی» یکی از آنان بود در شبهای جمعه اجرا می‌شد. در آغاز برنامه این دو بیت قرائت می‌شد:

«چشم بگشا که جلوه‌ی دلدار

به تجلی است از در و دیوار»

این تماشا چو بنگری گویی

لیس فی‌الدار، غیره دیار»

و پیرنیا که یکی از ارادتمندان مولا- علی (ع) بود در پایان برنامه این جمله را منظور کرده بود: «این هم برگ سبزی بود، هدیه‌ی درویش، علی نگهدارتان».

«شاخه گل» یک برنامه ربع ساعته بود که به معرفی کوتاه یک شاعر و ذکر چند بیت از اشعار او و اجرای یکی از ترانه‌های «گلهای رنگارنگ» که خواستار فراوان داشت می‌پرداخت و «گلهای صحرایی» خاص معرفی آهنگهای محلی ایران بود.

این سؤال همواره برای مردم مطرح بود که در برنامه‌های «گلها» چه رمز و رازیست که تا این حد در اعماق قلب و روح مردم نفوذ می‌کند، در حالی که از همان هنرمندان و همان شاعران و همان ترانه‌سرایان، برنامه‌های دیگری نیز در رادیو به وجود می‌آید، ولی نه تأثیر برنامه‌های «گلها» را داشت و نه به آن حد مورد استقبال عامه‌ی شنوندگان و تمامی طبقات مردم بود. علت واقعی این امر در حقیقت یکی شناخت کامل و دقیقی بود که پیرنیا از شعر و ادب و موسیقی ایران داشت و دیگر دقت و وسواس عجیبی بود که او در انتخاب قطعات موسیقی و اشعار به خرج می‌داد. به کرات یک قطعه موسیقی را می‌شنید و قسمتهایی از آن را انتخاب و قسمتهایی را حذف می‌کرد، سپس برای شعری که روی آن قطعه باید قرائت شود دیوانهای اشعار و تذکره‌های متعدد را مطالعه می‌کرد. در سالهای آخر، مرحوم «رهی معیری» را به کمک گرفت و پس انتخاب اشعار آنها را با موسیقی تلفیق و نوار ضبط شده را به دفعات می‌شنید و حتی برای کسانی که به دیدنش می‌آمدند پخش می‌کرد و تأثیر آن را بر روی آنان بخصوص افراد صاحب نظر

امتحان می‌کرد و نظر آنان را جویا می‌شد و شاید به این ترتیب یک برنامه را بیش از سی‌بار می‌شنید. به همین دلائل کار کردن با پیرنیا مشکل بود و فقط افراد پرحوصله می‌توانستند خواسته‌های او را به مرحله اجرا و عمل درآورند.

برنامه‌ی «گلها» فقط یک نوازندگی و ساز سلوی تنها نبود، بلکه مسأله فرهنگ و ادبیات مملکت بود، مسأله‌ی موسیقی غنی و پربار گذشته‌ی کشور بود، مسأله‌ی لباس فاخر پوشیدن به موسیقی ملی، اصیل و سنتی مملکت بود و به دلیل همین توجهات شادروان پیرنیا بود که برنامه‌ی «گلها» طوری شده بود که موسیقیدان آرام‌آرام، ارج و احترام واقعی خودش را در جامعه به دست آورده بود، این نبود جز ارائه‌ی برنامه‌های خوب و ارزشمند، برنامه‌های والا ـ و لباس فاخر و در خور شأن آن پوشیدن، یعنی نه یک چیز مصنوعی، یعنی آن چیزی که واقعاً قدر این کار را داشت، سزاوار بود که این موسیقی به این صورت عرضه بشود.

وقتی «سکته‌ی قلبی» به سراغ پیرنیا آمد و خانه‌نشین شد. دیگران بسی کوشش کردند که راه او را ادامه دهند، ولی «گلهای» آنان رنگ و بوی «گلهای» پیرنیا را نداشت و هرگز جای برنامه‌هایی را که او می‌ساخت نگرفت.

در یکی از دفعاتی که پیرنیا دچار «سکته‌ی قلبی» و در بیمارستان بستری شده بود، دکتر معین افشار دوست صمیمی و باوفای او که تا پایان مدت خدمت او در رادیو با او همکاری داشت سبدی گل برای او برد و بر روی کارت همراه آن این رباعی را نوشته بود:

تا مهر درخشنده و مه تابان باد

عمر تو چو «گلهای» تو جاویدان باد

چون آن همه شاخه‌های گل کز نو شکفت

«پیوسته دلت شاد و لبت خندان باد»

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۵۱۵ -۵۰۹ /۱)، تاریخی موسیقی (۶۷۳/۲).

پیرنیاکان، داریوش

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

داریوش پیرنیاکان به سال ۱۳۳۴ شمسی در بخش گرگر که از توابع استان آذربایجان شرقی است دیده به جهان گشود وی که مثل بسیاری از هنرمندان از کودکی به موسیقی علاقمند و شیفته این هنر گردیده بود در انتظار موقعیتی بدو که بتواند با نواختن «تار» آشنائی پیدا کند.

در یکی از نشریات انجمن موسیقی ایران درباره پیرنیا کان آمده «داریوش پیرنیاکان »، پس از اتمام تحصیلات ابتدایی شوق موسیقی و نواختن تار را به خرمن استاد محمد حسن عذاری کشاند و مقدمات موسیقی را نزد او فرا گرفت.

پیر نیاکان به تدریج با شادروان استاد غلامحسین بیگچه‌خانی استاد مرحوم فرنام و سپس با استاد بزرگ تار شادروان علی‌اکبر شهنازی آشنا شد و از محضر این بزرگان، بهره کافی یافت. همزمان با این آشنایی‌ها وارد دانشکده هنرهای زیبا در رشته موسیقی شد. آشنایی با استاد دکتر داریوش صفوت، او را به مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران و البته به سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران کشاند و در این مرکز با اساتید نام‌آوری چون شادروانان: فروتن، هرمزی و کریمی آشنا شد و در ارائه نواختن سه‌تار محضر استاد بزرگ زمان احمد عبادی را نیز درک کرد.

پیرنیاکان کنسرت‌هایی در داخل و خارج از کشور، از جمله در کشورهای: آلمان،سوئیس، انگلستان و فرانسه همراه استاد شجریان

اجرا کرده است و همکاری او از سال ۱۳۵۹ تا به حال با شجریان ادامه دارد.

پیرنیاکان شاگردان زیادی را از سال ۱۳۶۰ تا به حال تربیت کرده که چند تن از آنها امید آینده سه‌تار نوازی‌اند.

در حال حاضر در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران به تدریس تار و سه‌تار مشغول است. پیرنیاکان یکی از بهترین شاگردان علی‌اکبر شهنازی در ارائه کلاسیک و فاخر اوست. در گروه‌نوازی و مخصوصا در تکنوازی و جواب آواز، پنجه‌اش غرورآفرین و دلنشین، استعداد و توانائیش در هنر تارنوازی و سه‌تار قالب تحسین است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

پیری، بیگ دوکر

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. وی از اهالی ترکمان و مردی پارسا بود که در موسیقی هم دست داشت و ترانه‌های بسیاری ساخت. وی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۵۰۶).

پیریحیی صوفی

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هشتم ق)، خطاط و صوفی. از شاگردان احمد رومی و مبارکشاه زرین قلم بود. وی در خدمت سلاطین جلایر، ایلخانی و امیر چوپان سلدوز (وف ۷۲۸ ق)، به سر می‌برد و سلسله‌ی شاگردی خوشنویسان عراق به او می‌رسد. اکثر عمارات نجف اشرف و کتیبه‌های آن به خط او است؛ از دیگر آثار وی: قرآن سلطانی کوچک مذهب ممتاز به خط نسخ یاقوتی نیم دو دانگ، با رقم: «کتبه یحیی الصوفی حامدا لله تعالی علی نعمه و مصلیا علی نبیه محمد و آله مسلما فی سنه تسع و ثلثین و سبعمئه» (۷۳۹)، وصایای حضرت امیر (ع)... به قطع وزیری کوچک و به خط نسخ کتابت یاقوتی خوش، با رقم: «کتبه اضعف عبادالله تعالی یحیی الصوفی فی سنه احدی و ثلثین و سبعمائه (۷۳۱)، حامدا و مصلیا»؛ چهار صفحه از مرقع طهماسب- بایقرا، به خط ثلث و ریحان پنج دانگ ممتاز و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه پیریحیی الصوفی عفاالله عنه». پنج اثر دیگر وی در «احوال و آثار خوشنویسان» ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۳۴ -۱۲۳۳ /۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۶)، گلستان هنر (۲۴ -۲۳)، مناقب هنروران (۱۱۴، ۳۹).

پیوند، صمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

صمد پیوند، در سال ۱۳۱۵ در شهر شعر و زیبایی و هنر پرور شیراز، دیده به جهان باز کرد، هنوز بیش از پنج سال از سن او نمی‌گذشت که همراه والدین خویش به منطقه خوزستان رفت و در شهرستان آبادان مسکن گزید.

اولین باری که متوجه صوت خدادای خود شد، زمانی بود که یک روز صبح در مدرسه سر صف قرآن خواند و چون از صدای خوشی برخوردار بود، مورد توجه و تشویق اولیاء مدرسه قرار گرفت و بعد از آن هر روز صبح سر صف آیاتی از کلام‌اله مجید را با صدای ملیح و دلنشین خود می‌خواند.

سال‌ها از این تاریخ گذشت تا این‌که هنرمندی به نام ایرج رحیم‌پور از نوازندگان هنرمند و خوب آبادانی با وی آشنا گردید و او از وی دعوت به‌عمل آورد تا در برنامه‌های رادیو نفت ملی که مربوط به شرکت ملی نفت ایران بود شرکت نماید.

صمد پیوند از سال ۱۳۳۰ آهنگی را که ایرج رحیم‌پور به نام «دلم گرفته» و در دستگاه «شور» ساخته بود، همراه هنرمندانی دیگر به نام شاهرخ امین‌پور نوازنده سنتور، سراملکی نوازنده فلوت، یعقوب الوانی‌زاده نوازنده ضرب که ایشان از شاگردان خوب و بااستعداد زنده‌یاد امیرناصر افتتاح بودند و هنرمند دیگری به نام ایرانی نوازنده ویولن اجرا کرد که با استقبال کم‌نظیر مردم خوزستان روبرو گردید و چون این نوازندگان همگی خوزستانی و محلی بودند، موجب برپایی کنسرت‌های متعددی در کلیه مناطق این استان شدند و در مدتی قلیل، صمد پیوند را در سراسر مناطق خوزستان همه شناختند و به وی و هنرش ارج نهادند به طوری که برای هر کنسرت وی ازدحام می‌شد و بلیطهای کنسرت او بازار سیاه پیدا می‌کرد.

در این زمان زنده‌یاد محمودی خوانساری که به آبادان آمده بود از صدای پیوند خوشش آمد و از وی برای همکاری با رادیو ایران دعوت به‌عمل آورد، صمد پیوند در سال ۱۳۳۹ پس از این دعوت به رادیو ایران آمد و شورای موسیقی رادیو که در آن زمان مرکب از مشیر همایون شهردار، علی تجویدی، حبیب‌اله بدیعی و تنی چند دیگر بودند، صدای وی را تأیید کردند و اولین آهنگ را شادروان رضا گلشن‌راد به نام «عروس آسمان» برای وی ساخت که در برنامه شما و رادیو به سرپرستی ناصر زرآبادی اجرا گردید.

پس از آن پیوند همکاری خود را با ارکسترهای شماره یک و دو که رهبری آن با زنده‌یاد مجید وفادار و پرویز یاحقی بود آغاز و ادامه داد تا سال ۱۳۴۸ که به واسطه مأموریت اداری مجددا به منطقه خوزستان رفت و همکاری خود را ناچارا با رادیو ایران قطع کرد.

در آبادان مجددا همکاری خویش را با سازمان رادیو و تلویزیون این شهر آغاز کرد و هر نوار پخش شده وی توسط رادیو و تلویزیون این شهر در تلویزیون ایران نیز پخش می‌گردید تا این‌که در سال ۱۳۵۴ مجددا پس از پایان مدت مأموریت به تهران آمد.

صمد پیوند، چون مردی متقی و از معتقدات قوی مذهبی برخوردار است، ضمن اجرای برنامه‌های موسیقی، در ماههای ایام (محرم، صفر و رمضان)، اشعار مذهبی می‌خواند و بدین طریق ارتباط هنری او هیچگاه با مراکز رادیو و تلویزیون قطع نگردید و در حال حاضر هم برای بزرگداشت ایام سوگواری، بزرگداشت جشن‌های دهه فجر و اعیاد ملی، مذهبی و جشن‌های مشابه همکاری خود را با برنامه‌های هنری این مراکز ادامه می‌دهد و برنامه‌های هنری خود را بیشتر در تالار وحدت (رودکی) به اجرا درمی‌آورد.

صمد پیوند، تاکنون همراه با ارکستر هنرمندان بزرگی چون عباس شاپوری، مجید وفادار، پرویز یاحقی، رضا گلشن‌راد، سلیم فرزان بیش از ۳۰ آهنگ از آهنگهای ساخته شده توسط ایشان و یا آهنگ‌های محلی شیرازی را اجرا کرده و این آهنگ‌ها را، بیشتر در کنسرت‌هایی که به نفع بیمارستان‌ها، بنیادها و مراکز علمی و فرهنگی و مؤسسات عام‌المنفعه اجرا کرده بدون هیچ چشم داشت مادی بوده که می‌توان از کنسرت‌هایی در سالن آمفی‌تئاتر اداره راهنمایی و رانندگی، بیمارستان قلب، بیمارستان لبافی‌نژاد، سازمان

آب منطقه‌ای تهران، سالن آمفی‌تئاتر وزارت کار و امور اجتماعی و غیره نام برد. وی ضمن آواز با نواختن ضرب آشنایی کامل داد. صمد پیوند، هیچگاه در جهت موسیقی وقتی پیدا نکرد که نزد استادان این هنر رود و هرچه آموخت نتیجه پشتکار و ذوق استعداد خود بوده و هنوز از صدایی رسا و زیبا و گرم بهره‌ور است و صدای وی نزدیکی زیادی به مرحوم داریوش رفیعی و کورس سرهنگ‌زاده دارد که بنا به قولی نزدیکی صدای این سه نفر با هم، ایشان را سه تفنگدار آواز ایران می‌خوانند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

تابنده گنابادی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد: ۱۲۹۳.

درگذشت: ۱۳۷۱.

از آثار اوست: مقدمه رسائل جامع عارف قرن پنجم هجری قمری خواجه عبدالله انصاری هروی (تهران، ۱۳۶۸)؛ مقدمه و شرح رسائل جامع عارف قرن چهارم هجری خواجه عبدالله انصاری (به تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران، ۱۳۶۵)؛ کتابی در ترجمه و شرح آیةالکرسی و آیات خوانیم سوره بقره و آیه نور تحت عنوان سه گوهر تابناک از دریای پر فیض کلام الهی (تألیف، تهران، ۱۳۶۵)؛ قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی (تهران، ۱۳۶۵)؛ نیاز تجلی- دعای ابوحمزه ثمالی (نثر فارسی از سلطان‌حسین تابنده گنابادی، نظم از تجلی سبزواری، تهران، ۱۳۶۲)؛ تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا- (تهران، ۱۳۷۲)؛ ده سخنرانی (از سخنرانیهای سلطان‌حسین تابنده گنابادی رضاعلی‌شاه، تهران، ۱۳۶۲)؛ رساله التاریخ المختصر فی احوال المعصومین الاربعه عشر علیهم‌السلام (به اهتمام محمدحسین خبره فرشچی، تهران ۱۳۶۴)؛ رساله رفع شبهات (۱۳۳۷). علی تابنده کتابی درباره‌ی ایشان تحت عنوان زیر نوشته است: خورشید تابنده: شرح احوال و آثار عالم ربانی و عارف صمدانی حضرت آقای حاج حسین سلطان‌حسین تابنده گنابادی (تهران، ۱۳۷۳).

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

تابنده‌ی گنابادی، رضاعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۳۲ ق)، صوفی و نویسنده. پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی، دوره‌ی دانشکده‌ی معقول و منقول را گذرانید، و موفق به اخذ درجه‌ی لیسانس شد. سپس به گناباد مراجعت کرد و تحت توجه و تربیت پدر به ریاضت و تصفیه‌ی قلب مشغول شد و به مقامات معنوی رسید. در سال ۱۳۶۹ ق از طرف پدر مامور ارشاد فرقه‌ی گنابادیها شد. از آثار وی: «تجلی حقیقت در اسرار کربلا»؛ «خاطرات سفر حج»؛ «شرح حال خواجه عبدالله انصاری»؛ «نابغه‌ی علم و عرفان»، در شرح حال سلطانعلی شاه؛ «فلسفه‌ی فلوطین- رئیس افلاطونیان اخیر»؛ «نیاز تجلی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۲۳۱/۲)، مولفین کتب چاپی (۳۴۶ -۳۴۵ /۳).

تاج اصفهانی، جلال

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۲۸۲ شمسی (طبق شناسنامه) خداوند به شیخ اسماعیل واعظ اصفهانی که به «تاج‌الواعظین» معروف بود؛ فرزندی عطا کرد که نامش را «جلال» گذاشت. شیخ اسماعیل، پدر جلال علاوه بر منبر گرم و گیرایی که داشت از حنجره‌ای داودی و صدایی دلنشین نیز برخوردار بود و طبق مرسوم زمان بر اثر حشر و نشر با مردم اهل ذوق زمانش با گوشه‌ها و ردیفهای آوازی ایران نیز آشنایی پیدا کرده بود. جلال فرزند شیخ اسماعیل هم، صدا و حنجره را از پدرش به ارث برده بود، این موضوع را اهل خانواده همه می‌دانستند ولی چون جلال به احترام پدر هرگز جلوی او دهان باز نکرده بود، پدر از صدای خوش فرزندش خبری نداشت. عاقبت زمان مدرسه رفتن جلال رسید. پدر او را به مدرسه «علیه» سپرد. این مدرسه در بازارچه رحیم‌خان نزدیک مسجد رحیم‌خان واقع بود و با منزلشان فاصله چندانی نداشت. در مدرسه به خاطر صوت خوشی که جلال داشت مکبری و مؤذنی و قرائت کلام‌اللّه مجید را به او واگذار کرده بودند. یک روز عصر وقتی که جلال ۹ ساله از مدرسه برمی‌گشت؛ با خود اندک‌اندک زمزمه می‌کرد و این زمزمه تا نزدیک در منزل ادامه داشت. غافل از این که پدر برخلاف معمول، امروز در منزل است و صدای او را شنیده. وقتی جلال پایش را از هشتی به داخل حیاط گذاشت؛ پدرش او را صدا کرد: رنگ از روی جلال پرید و به لکنت افتاد. در این هنگام پدر با چهره‌ای گشاده و ملاطفت‌آمیز به فرزند گفت: «جان پدر! تو صدایت خوب است و قشنگ آوازه می‌خوانی، من صدایت را شنیدم؛ حالا هم کمی برای من بخوان». وقتی جلال با صدای لرزان اندکی برای پدرش خواند، پدر دستی به سرش کشید و بوسه‌ای از مهر بر پیشانیش زد و گفت: «برای آواز خواندن تنها صدای خوب کافی نیست تو باید تعلیم هم ببینی...!».

آن روزها به جلال چون فرزند شیخ اسماعیل تاج‌الواعظین بود «تاج‌زاده» می‌گفتند. جلال تاج‌زاده از ۹ سالگی تعلیم آواز را شروع کرد. ابتدا پیش پدرش با مقدمات و اصول ردیفها آشنا شد و سپس پدر او را به مرحوم «آسید عبدالرحیم اصفهانی» استاد مسلم آواز آن زمان سپرد و تاج مدتی نزد این استاد گوشه‌ها را یاد گرفت. پس از مرحوم آسید عبدالرحیم؛ پدر تاج برای این که او را با گوشه‌های سازی در ردیفها نیز آشنا کند، تاج را به خدمت شادروان «نایب اسداللّه» نی‌زن معروف برد. تاج زمانی نسبتاً طولانی در خدمت نایب اسداللّه نکته‌ها و ظرایف آواز ایرانی را فراگرفت. آخرین استادی که تاج بنا به توصیه پدر برای گوشه‌ها و ردیفها به خدمتش رفت مرحوم شادروان میرزا حسین ساعت‌ساز معروف به «خضوعی» بود و تاج پس از اتمام فراگیری نزد این استاد، دیگر در آواز سرآمد شده بود و اندک‌اندک در محافل می‌خواند و اینجا و آنجا همه از صوت خوش و تسلط او بر آواز سخن می‌گفتند. تاج در نوجوانی با مرحوم حسین‌خان اسماعیل‌زاده استاد معروف و مسلم کمانچه آشنا می‌شود و اولین باری که قرار بوده به همراه ساز حسین‌خان آواز بخواند حسین‌خان ساز را کوک می‌کند و هنوز جمله اول را نزده، تاج با عجله درآمد آواز می‌کند. مرحوم حسین‌خان اسماعیل‌زاده با لبخندی می‌گوید: «پسرم در خواندن اینقدر عجله نکن، صبر داشته باش تا من درآمد بکنم، بعد کمی بیشتر صبر کن تا چهار مضرابی هم بزنم، وقتی که مجلس سرحال آمد و خودت هم کاملاً سر ذوق آمدی آن وقت شروع کن به خواندن، آن وقت هم با حوصله و طمأنینه بخوان تا مردم فرصت شنیدن و لذت بردن از ریزه‌کاریهای آوازت را داشته باشند».

تاج همیشه از آواز مرحوم آسید عبدالرحیم اصفهانی و مرحوم میرزا حسین ساعت‌ساز (خضوعی) با تجلیل و گرامی‌داشت فراوان یاد می‌کرد و به خصوص می‌گفت: «صوت داود نبی در حنجره و صدای استادم مرحوم آسید رحیم تجلی می‌کرد و ممکن نیست

کسی دیگر بتواند مانند او به این خوبی بخواند». جز این دو نفر تاج با سعه‌ی صدر و مناعتی که داشت و اصولاً هر خواننده‌ای را تشویق می‌کرد، از خوانندگان همزمانش نیز از جمله به این استادان ارادت داشت و از آنان و آوازشان به نیکی یاد می‌کرد. (این اسامی را تاج در گفتگویی که با من در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ داشت بر زبان آورد و من تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند به ذکر آنها می‌پردازم): آسید حسین طاهرزاده اصفهانی، سیداسماعیل خان قراب، قربان‌خان شاهی، تجلی، حاج محمدعلی، حبیب شاطر حاجی، شهاب (معروف به شهاب چشم دریده که شاگرد حبیب شاطر حاجی بود و گوشه شهابی در دستگاه بیات زند یا ترک به او منسوب است). بی‌تردید بسیاری از استادان مسلم موسیقی و نوازندگان چیره‌دست سازهای ایرانی با شادروان تاج ساز نواخته‌اند ولی تا آنجا که حافظه من با استعانت از ذهنیات استاد حسن کسایی نوازنده چیره‌دست و نابغه‌ی نی یاری می‌کند. نام این هنرمندان را می‌توان در ردیف نام کسانی که با تاج همنوازی داشته‌اند ثبت کرد:

مرحوم نایب اسداللّه نی‌زن معروف (این استاد در زمانی که تاج نزدش تلمذ می‌کرده به عنوان آموزش همراه آواز تاج نی هم می‌زده است)، مرحوم شکری ادیب‌السلطنه استاد (تار)، مرحوم استاد ابوالحسن صبا، (سه‌تار، سنتور و ویولن)، مرحوم مرتضی محجوبی (پیانو) مرحوم رضا محجوم (ویولن)، مرحوم حسین یاحقی (ویولن)، مرحوم ارسلان‌خان درگاهی (تار و سه‌تار)، مرحوم اکبرخان نوروزی (تار)، مرحوم غلامرضا خان سارنگ (کمانچه)، مرحوم شعبان خان اصفهانی (کمانچه)، مرحوم غلامرضا خان سارنگ (کمانچه)، مرحوم شعبان خان اصفهانی (کمانچه)، مرحوم علی‌اکبر خان شهنازی (تار)، مرحوم حسین‌خان شهناز (تار) استاد حسن کسایی (خداوندگارنی و جانشین به حق نایب اسداللّه)، استاد جلیل شهناز (نوازنده چیره‌دست تار)، استاد علی تجویدی و...

تاج برخلاف این که استادان انگشت شماری داشت؛ شاگردانش فراوان بودند. او در تعلیم با لطف پدرانه‌ای که داشت با اصرار هرکسی را که حتی دو دانگ صدایی داشت تشویق به خواندن می‌کرد و اغلب خودش نیز محض ترغیب شاگردان جوان و تازه‌کار بی‌هیچ ناز و افاده‌ای چند بیتی مناسب زمزمه می‌کرد. تاج با خضوع و خشوع فراوان تعلیم می‌داد و با روحیه‌ای که داشت اکثراً از شاگردانش به عنوان «شاگرد» نام نمی‌برد و از آنها به نام دوست و رفیق یاد می‌کرد. شاگردان تاج فراوانند و من بیشتر آنها را ندیده و نمی‌شناسم ولی در آن میان فقط با دو نفر آنها آشنایی پیدا کرده‌ام، یکی آقای مرتضی شریف (قاضی دادگستری) از شاگردان قدیمی تاج که شیوه تاج را خوب دریافت کرده و به کار می‌گیرد، حنجره‌ی توانایی دارد و پخته می‌خواند و شعر را بجا به کار آواز می‌گیرد. یکی هم که بیش از همه و تا آخرین روزهای زندگی، با تاج و در خدمت او بود؛ آقای اصغر شاه‌زیدی خواننده جوان اصفهان است که خود به تعلیم آواز هنرجویان مشغول است و در یکی از آزمونهای باربد نیز رتبه اول شده است، عده‌ی زیادی هم غیر مستقیم شاگرد تاج بوده‌اند، این عده از راه صفحات و نوارهای تاج با سبک آواز او آشنا و روش او را در آواز تعقیب کرده‌اند که از این میان می‌توان به نام خواننده خوش‌صدای معاصر آقای حسین خواجه امیری (معروف به ایرج) اشاره کرد. خود من (محمدرضا شجریان) نیز مقداری روش جمله‌بندی و ترکیب‌بندی در تحریر را از سبک آوازخوانی تاج به کار گرفته‌ام. بارها و بارها در محضرش بوده‌ام. هم از آوازش و هم از ارشادهایش فیض فراوان برده‌ام.

آخرین باری که در محضر این هنرمند بزرگوار بودم، چهاردهم آبان ۱۳۶۰ درست یک ماه قبل از درگذشتش بود. در آن روز ایشان به اتفاق استاد حسن کسایی و آقای محمد موسوی (نوازنده نی و شاگرد استاد کسایی)، آقای پرویز مشکاتیان (نوازنده سنتور)، آقای ناصر فرهنگ‌مهر، آقای منوچهر غیوری (شاگرد وفادار استاد کسایی)، شاطر رمضان و چند تن دیگر از هنردوستان تهرانی و اصفهانی کلبه‌ی محقر مرا به قدوم شریف خود آراسته بودند. در آن روز استاد کسایی برای شادروان تاج که خیلی افسرده به نظر می‌رسید با نی، دشتی درآمد کرد و تاج با غزلی از سعدی به این مطلع:

تاجم نمی‌فرستی تیغم به سر مزن

مرهم نمی‌گذاری زخمم دگر مزن

آوازی با نهایت قدرت و تأثیر خواند که در حقیقت عقده‌گشایی دل‌آزردگی‌هایش بود. پس از فرود آواز ایشان تکلیف کردند که چیزی بخوانم من هم اطاعت امر استاد کرده چند بیتی خواندم که طبق معمول مورد ستایش و لطف پدرانه ایشان قرار گرفتم. شادروان تاج مردی بود سلیم‌النفس و با مناعت طبع، هرگز در طول مدت زندگیش به خاطر مال دنیا و مسائل مادی به کسی کرنش نکرد و به این خاطر مدح کسی را نگفت. او از همه تعریف و تمجید می‌کرد و همه را با نام خیر یاد می‌کرد، شاید کسی به خاطر نداشته باشد که او حتی یکبار از کسی گلایه‌ای بکند و یا از کسی بد بگوید. او حتی اگر از کسی رنجشی می‌دید و خاطرش آزرده می‌شد، این رنج و آزردگی را با سکوت بزرگوارانه‌ای تحمل می‌کرد. تاج از استادانش با احترام فراوان یاد می‌کرد. با دوستانش با مهربانی و عطوفت رفتار می‌کرد و حتی تا آخرین روزهای عمرش بـه اغلب دوستانش سرکشی و احوالپرسی می‌کرد. او با شاگردانش نیز عطوف و مهربان بود و مانند پدری خود را موظف به غمخواری آنان می‌دانست. شادروان تاج در زندگی یک همسر اختیار کرد و همیشه از او به عنوان یک کدبانوی خانه‌دار مهربان و دلسوز که موجب و موجد گرمی کانون خانوادگی اوست نام می‌برد. خداوند به تاج از این همسر شش فرزند عطا کرد؛ چهار دختر به نامهای: تاجی، پروین، هما، پروانه و دو پسر به نامهای: همایون و جمشید.

(۱۳۶۰ -۱۲۸۲ ش)، خواننده. در هفت سالگی از آموزشهای پدرش در موسیقی استفاده کرد و آواز را نزد سید عبدالرحیم اصفهانی، نایب اسدالله، میرزا حسین ساعت‌ساز، حاج عندلیب و میرزا حبیب شاطر حاجی فراگرفت و در نوزده سالگی خوب می‌خواند. چند سالی طلبه بود و چون به ادبیات فارسی و مقدمات عربی آشنایی داشت اشعار را مناسب می‌خواند. وی در خانه‌ی وحید دستگردی با استاد علی‌اکبر شهنازی آشنایی یافت و با او کنسرتهایی اجرا کرد که چند صفحه‌ی گرامافون از آنها ضبط شد. وی در آواز دارای سبک خاصی بود و در کنسرت روزنامه «ناهید»، در باغ سهم‌الدوله با ارکستر مرتضی محجوبی آواز خواند. او در اصفهان درگذشت. جلال شاگردان بسیاری داشته است که مرتضی شریف و حسین خواجه امیری، معروف بـه ایرج از آنان‌اند.[۱]

مدرس آواز ایرانی، موسیقیدان.

تولد: ۱۲۸۲، اصفهان.

درگذشت: ۱۳ آذر ۱۳۶۰، اصفهان.

جلال تاج‌اصفهانی، فرزند شیخ اسماعیل واعظ اصفهان معروف به «تاج‌الواعظین» تحصیلات ابتدایی را در مدرسه‌ی علیه پشت سرگذاشت. در همان کودکی چون همانند پدرش از صدای خوشی برخوردار بود، مشهور به «تاج‌زاده» شد. از نه سالگی تعلیم آواز را شروع کرد. ابتدا پیش پدرش با مقدمات و اصول ردیف‌ها آشنا شد و سپس پدر او را نزد سید عبدالرحیم اصفهانی برد و تاج مدتی از این استاد گوشه‌ها را یاد گرفت. پس از سید عبدالرحیم، پدر برای این که او را با گوشه‌های‌سازی در ردیف‌ها آشنا کند، تاج را به خدمت نایب اسدالله نی‌زن برد. تاج مدت طولانی در خدمت نایب اسدالله نکته‌ها و ظرایف آواز ایرانی را فراگرفت. استادان دیگری که تاج اصفهانی برای تکمیل گوشه‌ها و ردیف‌ها بـه خدمت آنها رفت میرزا حسین ساعت‌ساز معروف به «خضوعی» و حبیب شاطر حاجی و عندلیب بودند. تاج پس از این دیگر در آواز سرآمد شد.

کسانی که با تاج هم‌آواز بوده‌اند عبارتند از: سید حسین طاهرزاده‌ی اصفهانی، سید اسماعیل‌خان قراب، قربانخواهی شاهی، اصغر تجلی، محمدعلی، حبیب شاطر حاجی، سید صادق شهاب. کسانی که با تاج ساز نواخته‌اند عبارتند از حسین اسماعیل‌زاده (کمانچه)، نایب اسدالله نی‌زن (نی)، شکری ادیب‌السلطنه (تار)، ابوالحسن صبا (سه‌تار، سنتور و ویولن)، مرتضی محجوبی (پیانو)، رضا محجوبی (ویولن)، حسین یاحقی (ویولن)، ارسلان درگاهی (تار و سه‌تار)، اکبرخان نوروزی (تار)، غلامرضاخان سارنگ

(کمانچه)، شعبان‌خان شهناز، رضاخان باشی (تار)، سلیمان‌خان اصفهانی (کمانچه)، علی‌خان شهناز (تار)، جلیل شهناز (تار)، علی تجویدی.

با تأسیس رادیو، تاج به رادیو رفت. هر هفته در برنامه‌ی رادیو اصفهان غزل‌های سعدی و حافظ و نیز حاج آقا حسام دولت‌آبادی را که از میان شعرا بیش از همه می‌پسندید، می‌خواند. این همکاری تا مدت‌ها ادامه داشت.

آرامگاه تاج در تخت فولاد اصفهان در تکیه سید العراقین قرار دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ اصفهان (۲۵۰، ۲۴۵، ۲۴۳)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۳۱، ۲۲۱)، تاریخ موسیقی (۶۹۱، ۶۸۴، ۶۰۶، ۶۰۲، ۶۰۱/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۶۱/ ۱)، سیمای هنرمندان (۱۷۲/ ۱)، مردان موسیقی (۳۵۵ –۳۵۰/ ۱).

تاج بخارایی، تاج‌الدین عمر

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س ششم ق)، شاعر و صوفی. ملقب به صدرالشریعه و برهان‌الاسلام. از بزرگان ماوراءالنهر و از سرآمدان آل سازه و رئیس حنفیان بخارا بود. وی مردی فاضل و در علوم دینی ادبی تبحر داشت. تاج‌الدین در عهد سلطان قلج طمغاج خان ابراهیم از آل افراسیاب به سر می‌برد و رباعیاتی در مدح وی سروده است. کتاب «خالصه الحقایق لما فیه من اسالیب الدقائق»، در اخلاق که مولف آن ابوالقاسم عمادالدین محمود بن احمد الفارابی است و به سال ۵۹۷ ق تالیف شده، به نام همین عمر بن مسعود است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۸۳۴ –۸۳۳ /۲)، فرهنگ سخنوران (۱۷۷ –۱۷۶)، لباب‌الالباب (۱۷۴ –۱۶۹ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ تاج‌الدین)، هفت اقلیم (۴۰۶ –۴۰۵ /۳).

تاج نیشابوری

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تاج الواعظین)، روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

تاج‌الدین کازرونی، محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم و دهم ق)،، عارف. ملقب به حاج هراسی. وی مولف کتابی است به نام «بحرالسعاده»، در اخلاق و سلوک و عبادات که در شعبان ۹۰۱ ق به پایان رسانده است.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۴۷۵/۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۶)، کشف الظنون (۲۲۵ -۲۲۴).

تاجبخش، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هنرمند شایسته و ارجمند هنر موسیقی اصیل ایران محمود تاجبخش که بیش از نیم قرن به موسیقی ملی کشور دور از جنجال و هیاهو خدمت کرد و این اواخر تعداد ۱۶ نوار کاست یک ساعته با «سه‌تار» به صورت ردیف نوازی و بداهه‌نوازی به انجام رسانید که به شرح زیر می‌باشد:

دستگاه اصلی شور در ۲ کاست، آواز ابوعطا در ۱ کاست، آواز افشاری در ۱ کاست، آواز بیات ترک در ۱ کاست، آواز دشتی در ۱ کاست دستگاه همایون در ۲ کاست، آواز بیات اصفهان در ۱ کاست، دستگاه سه‌گاه در ۱ کاست، دستگاه چهارگاه در ۱ کاست، دستگاه راست پنجگاه در ۲ کاست، دستگاه نوا در ۱ کاست، دستگاه ماهور در ۲ کاست. استاد ارجمند حسینعلی ملاح درباره‌ی زندگانی و فعالیتهای هنری محمود تاجبخش می‌نویسد:

«از این سالک نخستین کوی هنر، خواسته شد که از سیمای هنری یک دوست هنرمند رقمی، و در باب ویژگی‌های هنری‌اش قلمی بزنم- دوستی، که عمری در زمینه‌ی هنر موسیقی ایران دمی از تلاش نایستاده و لحظه‌ای از پرتوافشانی فروگذار نکرده است. دوستی که اخیراً بخشی از آموخته‌ها و آزموده‌های لحنی خود را شخصاً با سه‌تار نواخته و بر نوار کاست ضبط کرده و بر آن است تا به مشتاقان و سالکان و یاران و نوآموزان این دریای ناپیداکرانه پیش‌کش کند. هنگامی این نیاز با حقیر در میان نهاده شد که سخت سرگرم نوشتن برگهای پایانی «فرهنگ سازها» بودم و بی‌شک مجال و فرصتی برای نوشتن نداشتم... ولی وقتی دریافتم به رقمی که صاحب این قلم خواهد زد کام دوستی روا خواهد شد «ترک کام خود گرفتم تا برآید کام دوست» از ایشان درخواست کردم دستمایه‌ای (حتی اگر یک برگ باشد) از چگونگی محیط خانوادگی و نام استادانی که در بالندگی هنر ایشان مؤثر بوده‌اند و همچنین مجاهدات هنری و اجتماعی خودشان، به من بدهند تا بتوانم شرحی درخور، و متکی به استاد معتبر بنگارم. بنابراین رقمی که در باب احوال و آثار آقای محمود تاجبخش زده‌ام نقشی است روشن، از طرحی کمرنگ، که خود ایشان در اختیار بنده نهاده‌اند و اگر مشاهده می‌شود که جای جای، سخنی درباره‌ی خصائص هنری و یا صفات ایشان به میان آمده است آن دیگر متکی به برداشتی است که این حقیر از همکاری و مماشات با ایشان، به درازای یک عمر داشته‌ام.

در بهار سال ۱۳۰۳ خورشیدی، شکوفه‌ی وجود «محمود» در گلستانی که تمام گلهایش از گلزار هنر، آبشخور داشته‌اند، شکفته شد- عمویش «کریم تاجبخش» از دست پروردگان مرحوم درویش‌خان بود- سه‌تار می‌نواخت و خوش می‌خواند. در این محیط، برای برادر محمود (که پنج سال از وی بزرگتر بود) سه‌تاری تهیه شد تا نزد عمویش تعلیم بگیرد «محمود» نیز که (هشت سال بیشتر نداشت) در جلسات درس حضور می‌یافت و گوشه‌های آوازها را به خاطر می‌سپرد و به هنگام تمرین برادر، یادآورش می‌شد- اندک‌اندک، برادر بزرگتر که درمی‌یابد هوش و استعداد محمود در فراگیری موسیقی درخور توجه است سه‌تار را به او وامی‌گذارد. از این زمان، سه‌تار، به محمود تعلق می‌گیرد- تمرین ساز، جدی‌تر می‌شود و به روزی چهار تا پنج ساعت می‌رسد-

این پشتکار موجب می‌گردد که در نواختن قطعات تا حدی دشوار، توفیق قابل ملاحظه‌ای پیدا کند و تا آنجا آوای سازش شنیدنی بشود که اولیای مدرسه، به وی تکلیف کنند در جشن سالانه در برابر شاگردان و اولیاء ایشان نوازندگی کند. خود او می‌نویسد «وقتی وارد دبیرستان شدم سه‌تار را نسبتاً خوب می‌نواختم و در جلسات انجمن ادبی مدرسه گاهی از من خواسته می‌شد، سه تار بنوازم- در دوره دوم دبیرستان بودم که آقای سپهری به عنوان بازرس و کارشناس موسیقی به دبیرستان ما آمدند- ایشان ویولن می‌نواختند، ارکستری از شاگردان صاحب استعداد مدرسه تشکیل دادند که من هم در آن ارکستر سه‌تار می‌نواختم» از این زمان «محمود تاجبخش» به سوی ساز ویولن کشیده می‌شود. ویولن یکی از هم‌کلاسی‌های خود را به امانت می‌گیرد و به نواختن می‌پردازد، ادامه‌ی این نوازندگی، به ابتیاع ویولن و تمرین مداوم می‌انجامد. روزی آگهی گشایش کلاسهای شبانه موسیقی، در هنرستان عالی موسیقی نظرش را جلب می‌کند خود تاجبخش در این باب نوشته است: «در شهریور ۱۳۲۰ هنرستان موسیقی دولتی کلاسهای شبانه‌ای برای تعلیم موسیقی به علاقمندان این رشته ترتیب داده بود با این که برای رشته ویولن فقط ۲۰ نفر آن هم از طریق آزمون می‌پذیرفتند من در میان حدود ۴۴۰ نفر شرکت‌کننده، قبول شدم. معلم کلاس ویولن آقای اسماعیل زرین‌فر بود».

در این جا رواست یادی از این هنرمند وارسته که نخستین استاد تاجبخش بوده است بشود، استاد اسماعیل زرین‌فر از اولین فارغ‌التحصیلان دوره نخستین مدرسه موسیقی دولتی است، وی قطع نظر از بهره‌مند شدن از تعلیمات استاد علینقی وزیری (کلنل) از محضر درس چند تن ویولنیست خارجی نیز استفاده کرده است، استاد زرین‌فر پس از فراغت از تحصیل وارد خدمات فرهنگی می‌شود، وی از هنرمندانی که در پیشرفت موسیقی نقش پرارجی داشته‌اند.

در آن هنگام که محمود تاجبخش به شاگردی این استاد مفتخر می‌شود آقای زرین‌فر در هنرستان موسیقی سمت نظامت و استادی هنرستان را داشته است. تاجبخش می‌نویسد: «متد ویولن استاد وزیری را نزد ایشان تعلیم گرفتم، در آن زمان اتفاق می‌افتاد که بعض روزها ۱۲ ساعت تمرین می‌کردم، به همین سبب در مدت کوتاهی توانستم علاوه بر متد استاد وزیری و نواختن تعدادی از آهنگهایی را که معظم له برای ویولن ساخته بودند و همچنین ردیف شادروان علیرضا چنگی را که از کمانچه‌نوازان ماهر بود بنوازم».

در بهار سال ۱۳۲۳- استاد زرین‌فر، شاگرد محبوب و بااستعداد خود را به شادروان روح‌اللّه خالقی (که سمت معاونت هنرستان و مسئولیت موسیقی رادیو را داشت) معرفی می‌کند، استاد خالقی پس از استماع ویولن تاجبخش موافقت می‌کند که این هنرمند به گروه نوازندگان رادیو بپیوندد. رواست که در این باب قلم را به دست خود تاجبخش بدهیم: «ویولن زدن من، مورد توجه دانشمند و موسیقیدان نامدار، استاد روح‌اللّه خالقی قرار گرفت. از همان موقع، هفته‌ای یک روز در رادیو نوازندگی می‌کردم تا ارکستر انجمن موسیقی ملی تشکیل گردید و من هم به عنوان یکی از نوازندگان آن ارکستر برگزیده شدم- این همکاری، هم در آن زمان که ارکستر وابسته به انجمن موسیقی ملی بود، و هم در آن دوره که به نام «ارکستر شماره یک» وابسته به رادیو شد، ادامه داشت».

لازم به یادآوری است که آقای تاجبخش از تعلیمات مرحوم استاد ابوالحسن صبا نیز برخوردار شده است در این باب خود ایشان نوشته‌اند: «در همان اوائل سال ۱۳۲۳ که به رادیو راه یافتم، استاد زرین‌فر مرا با استاد صبا آشنا کرد و از ایشان خواست که تعلیم به من را بپذیرند: استاد صبا از استماع ساز من می‌پذیرند که به سلک شاگردان ایشان درآیم». تاجبخش شش ماه از تعلیمات استاد بهره می‌گیرد و بنا به توصیه‌ی استاد صبا با مرحوم دکتر مفخم پایان که از شاگردان صبا بود آشنا می‌شود و نزد ایشان یکبار دیگر ردیف مرحوم صبا، یا درست‌تر گفته شود آثار چاپ شده و چاپ نشده صبا را می‌نوازد و مجدداً توفیق درک افاضات صبا نصیبش می‌گردد؛ خود او می‌نویسد: «نوازندگی من و آشنائیم با موسیقی ایرانی تا به آنجا رسیده بود که هر وقت استاد کسالت داشت و در اندرون خانه‌ی خود به سر می‌برد مرا می‌پذیرفت و با تعلیم دادن خصوصی بر من منت می‌گذاشت». اشتیاق، و حتی باید گفت زیاده‌جوئی تاجبخش در فراگرفتن شیوه‌ها و اسلوب نوازندگی ویولن‌نوازان زمان خود، سبب بود، تا هرجا شخصیتی را سراغ می‌کرد

که شیوه‌ای خاص در نواختن ویولن داشت به سویش بشتابد و زانوی تلمذ به زمین بزند و درک فیض کند- چند صباحی از محضر درس مرحوم حسین یاحقی- و مدتی کوتاه از راهنمایی‌های استاد دکتر مهدی برکشلی و زمانی از تعلیمات چند تن از موسیقیدانهای خارجی بهره می‌گیرد- خود او می‌نویسد: «حتی مدتی نزد شادروان استاد هنرمند موسی معروفی ردیفهای تدوین شده به وسیله‌ی ایشان را فراگرفتم و به شیوه‌ی نت‌نویسی این کتاب و طرز اجرای آن با سه‌تار به خوبی آشنا شدم همین آشنایی سبب شد که بتوانم ردیف قدما را بشناسم و از کم و کیف آن آگاه شوم. ناگفته نماند که مدتی هم نزد مرحوم حسین تهرانی قطعات ضربی را تمرین می‌کردم- همین مشارکت موجب گردید که درس مشترکی با این استاد در هنرستان موسیقی داشته باشیم».

آقای تاجبخش در نوروز سال ۱۳۳۳ که در سمت ریاست بانک کشاورزی ملایر انجام وظیفه می‌کرده است در آن شهرستان برای اولین بار با استاد احمد عبادی (سه‌تار نواز نامداری این عصر) آشنا می‌شود- خود او می‌نویسد: «افتخار آشنایی و میهمانداری استاد عباسی سبب شد که مجدداً به سه‌تار روی آورم و به طور جدی به تمرین و نوازندگی بپردازم و زمانی از تعلیمات و افاضات این استاد ارجمند بهره بگیرم». در خور یادآوری است که تاجبخش، قطع‌نظر از مقام هنری، در کار دیوانی نیز مقامی شامخ داشته است. وی کارمند عالی‌رتبه بانک کشاورزی بوده و به دفعات ریاست بانک کشاورزی پاره‌ای از شهرستانهای کشورمان و سرپرستی و مدیریت شعب بانک در منطقه گرگان و دشت و استانهای گیلان و اصفهان را بر عهده داشته است. اکنون بی‌مناسبت نمی‌نماید که فهرست‌گونه، آنسان که خود تاجبخش بر قلم آورده است اشاره‌ای به خدمات هنری و فرهنگی این شیدای موسیقی بشود.

ویولن‌نوازی، در ارکستر انجمن موسیقی ملی، ویولن‌نوازی در ارکستر شماره‌ی یک رادیو، سه‌تار نوازی در ارکستر سازهای ملی، ویولن‌نوازی در ارکستر گلهای رادیو، ویولن‌نوازی در ارکستر شماره چهار هنرهای زیبای سابق (به رهبری مرحوم حسن رادمرد)، ویولن‌نوازی در ارکستر شماره یک هنرهای زیبای سابق (به رهبری استاد حسین دهلوی)، تدریس سه‌تار در مکتب صبا، تدریس سه‌تار در هنرستان موسیقی ملی، تدریس سه‌تار در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی، تدریس ویولن در هنرستان موسیقی ملی (دوره دوم هنرستان)، تدریس ویولن در هنرستان آزاد موسیقی به مدیریت دانشمند و موسیقیدان روان‌شاد امیرجاهد، سرپرستی یک ارکستر کوچک، برای تربیت خواننده و اجرای برنامه در تلویزیون، معاونت سازمان برنامه‌های موسیقی ایرانی (در تالار رودکی)، ساختن آثار موسیقی (پیش‌درآمد، تصنیف، رنگ)، نوشتن متدی برای تدریس سه‌تار، نوشتن و تنظیم گوشه‌های چند دستگاه به خط موسیقی (این مقدمه‌ای است برای تهیه یک ردیف دیگری از موسیقی ملی ایران)، تأسیس یک کلاس موسیقی به نام ترانه به سال ۱۳۲۶، استادان این کلاس، ظاهراً این هنرمندان بوده‌اند: بدیع‌زاده (آواز)، حسین تهرانی (ضرب)، حسینعلی وزیری‌تبار (قره‌نی)، حسین صبا (سنتور)، نصراللّه زرین‌پنجه (تار) و خود تاجبخش (ویولن). قطع نظر از این موارد، باید مهمترین خدمت استاد محمود تاجبخش را تربیت شاگردانی دانست که هم‌اکنون برخی از آنها از لحاظ نوازندگی به درجه کمال رسیده‌اند.

نگارنده، با محمود تاجبخش زمانی آشنا شد که ایشان به جمع نوازندگان ارکستر انجمن موسیقی ملی پیوست، این همکاری تا زمانی که ارکستر شماره یک رادیو منحل گردید ادامه داشت. خصیصه بارز این هنرمند که در نخستین برخورد، آشکارا خود را می‌نمایاند فروتنی اوست. دومین ویژگی او، اشتیاق و تا حدی زیاده‌جویی او را در امر فراگیری است. وی معتقد است که پرسیدن، خواستن است، به مقام معرفت کسی نائل می‌شود که بپرسد. به همین سبب از هرکس که در او بینشی یا معرفتی در موسیقی سراغ می‌کرد می‌پرسید. در نوازندگی، به تکنیک و یا تدابیر نوازندگی بیشتر راغب بوده و هست. اصول فنی را در نوازندگی بیشتر رعایت می‌کند تا نوان‌سانهایی را که اصطلاحاً به آن «حال» می‌گویند. به درست‌نوازی و شسته و رفته اجرا کردن قطعات موسیقی بیشتر اهمیت می‌دهد تا شورانگیز کردن نغمه‌ها با مالشها و نغمه‌های خاص (که به آن نوازندگی کیفی می‌گویند). به همین دلائل است که برخی از نوازندگان، ساز تاجبخش را ساز کیفی نمی‌دانند، شاید هم تا حدی نظر این کسان دور از واقعیت نباشد (شنیده بودم که گفته بودند: پای ساز کلنل نمی‌شود حالی کرد) حقیقت این است که: بر کرسی استاد نشستن، و قطعه‌ای را عاری از

هر گونه زوائد، تدریس کردن، تفاوت آشکاری با مجلس‌آرایی و احتمالاً اشکی درآوردن و یا شوری و تواجدی را موجب گشتن دارد.

محمود تاجبخش، در نوازندگی ویولن و سه‌تار، استادی است در معنی واقعی کلمه (متأسفانه، این واژه‌ی استاد، آنقدر نابجا و نه در خور افراد به کار رفته که حکم ادات تفخیم یا عناوینی مانند: آقا، حضرت و جناب... را پیدا کرده است). وی به هنگام نوازندگی همان محمود تاجبخشی است که استاد موسیقی است و به همین سبب هم استادانه می‌نوازد، از او نباید انتظار نوعی نواختن کرد که خاص محفل باده‌گساری و یا تدخین است (البته این موضوع به آن معنا نیست که تاجبخش ناتوان از نواختن به اسلوب متعارف است، بی‌تردید، روشی را در نوازندگی برگزیده است که در خور شأن استادی چون اوست). اخیراً توسط این هنرمند نوارهایی در آوازهای دشتی، بیات ترک، افشاری و ابوعطا (که از متعلقات دستگاه شور هستند) به عنوان ردیف‌نوازی و بدیهه‌نوازی تهیه شده است و قصد دارد تمام دستگاههای موسیقی ایرانی را یک دوره به همین ترتیب به منظور حفظ آثار خودشان ضبط کنند. این شیوه نوازندگی بیشتر به روش کلاسیک یا آموزشی نزدیک است تا به آیین کیفی- در حقیقت گوشه‌هایی هستند تقریباً عاری از زوائد لحنی و تزیینی که به نیت ادراک واقعی ردیف موسیقی ایرانی نواخته شده‌اند، تردیدی نیست که در عین «متدیک» بودن کوشش شده است از لطف اجراء و تنوع ریتم نیز بی‌نصیب نباشند، به همین سبب گرمی پنجه‌ی استاد و منظور کردن قطعات ضربی متناسب در لابلای گوشه‌ها، چنان لطفی به کار ایشان بخشیده است که به زحمت می‌توان خشکی و متدیک بودن را در مجموع اثر احساس کرد. نکته‌ی در خور یادآوری، ذکر نام گوشه‌های اجرا شده در انتهای هر نوار است، بعضی‌ها بهتر می‌دانستند که نام هر گوشه قبل از اجرا ذکر می‌شد و سپس آن گوشه به گوش می‌رسید این کار، دامنه استفاده نوار را محدود می‌کرد و صرفاً جنبه‌ی آموزشی به آن می‌داد، در حالی که نوارهای فعلی را می‌توان از ابتدا تا انتها شنید، بی‌آن که کلام، رشته لحن را بگسلد. نکته‌ی دیگری که سزاوار تذکار می‌نماید، چگونگی اجرای گوشه‌ها است. عالمان علم موسیقی وقوف دارند که گوشه‌ها حکم اتودهایی را دارند که شاگرد ناگزیر است در آغاز، نت به نت آنها را تقلید کند، ولی همین که به مرحله مهارت در فن، می‌رسد مجاز است که در محدوده‌ی نتهای سازنده‌ی هر گوشه، در چگونگی بدیهتاً در همان محدوده‌ی نتها، لحنی بیافریند، اگر دیده می‌شود که روایتهای ردیف موسیقی ایرانی یکسال نیست، به همین سبب است. استاد تاجبخش نیز بر بنیاد همین سنت متداول، پاره‌ای از گوشه‌ها را به همان نحو اجرا کرده است که ذوق و احساس و مهارت فنی او، به هنگام نواختن حکم کرده است.

این هنرمند به سال ۱۳۲۶ خورشیدی ازدواج کرده است و ثمره این ازدواج سه فرزند است (یک پسر و دو دختر که هر سه دارای تحصیلات عالیه می‌باشند).

تاجبخش به سال ۱۳۵۴ از خدمات موظف بانکی بازنشسته می‌شود و مجالی مشبع می‌یابد تا به نحو دلخواه به کار موسیقی بپردازد. هم‌اکنون که ۶۵ سال از عمر او می‌گذرد از تلاش نایستاده و ضمن تدریس خصوصی به مشتاقان، بر آن شده است که حاصل یک عمر تعلم و تعلیم و تمرین و آزمودگی و پختگی، آفریده‌های خویشتن را در زمینه موسیقی ایرانی، به صورت چاپ با خط موسیقی، و ضبط روی نوار، پیشکش صاحبنظران و دوستداران موسیقی ایرانی بنماید. امید است کوشش او مشکور باشد و اثر مجاهداتش مقبول افتد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

تاجیک، امان‌الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خواننده.

تولد: ۱۳۱۶، تهران.

درگذشت: ۱۴ مهر ۱۳۶۶، تهران.

امان‌الله تاجیک، فرزند حیدر تاجیک، پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در سال ۱۳۵۳ به کلاس آزاد هنرستان موسیقی ملی رفت که در آن زمان ریاست آن با علی رهبری بود. مدت چهار سال و نیم در این هنرستان در کلاس عود شرکت جست و نواختن پیانو را هم در این هنرستان آموخت و موفق به دریافت دوره‌ی چهار ساله‌ی لیسانس رشته‌ی کارشناسی موسیقی ملی گردید. امان‌الله تاجیک چون کارمند سازمان مرکزی تعاون روستایی بود جهت مأموریت به اهواز رفت و در این شهر نخستین آهنگ را به نام «کارون» با عود تنها و آواز اجرا کرد. پس از آن حدود پنجاه آهنگ خواند. امان‌الله تاجیک حدود چهار سال با رادیو اهواز همکاری کرد و پس از پایان مأموریت اداری خود به تهران آمد و به فعالیت‌های هنری خود ادامه داد و در تهران نزد استاد صادقپور، هنر نقاشی را نیز فراگرفت و آثاری را در این رشته از خود به جا گذاشت.

امان‌الله تاجیک در پنجاه سالگی به واسطه سکته‌ی مغزی درگذشت و پیکر وی را در ردیف ۹۶ قطعه‌ی چهارده بهشت زهرا به خاک سپردند.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

تاجیک، امیر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امیر تاجیک هشتم شهریور ماه ۱۳۴۷ در تهران متولد شد.وی تحصیلاتش را در زمینه مهندسی طراحی صنعتی به پایان رساند و فعالیت موسیقی را از سال ۱۳۷۰ به صورت حرفه ای آغاز کرد. از آثار ماندگار او می توان زیر آسمان شهر ، سرود تیم ملی ایران ، افتتاحیه جام جهانی کشتی و ... نام برد.وی دارای ۲ کاست به نامهای همکلاسی و زیر آسمون شهر می باشد. کاست جدید او به نام شیطان نیز به زودی روانه بازار خواهد شد.

تارپین‌یان، آرداشس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آرداشس تارپین‌یان، از هنرمندان باارزش است که حدود بیست سال سابقه‌ی تعلیم و تعلم دارد و شاگردان خوبی در موسیقی نوین ایران تربیت کرده. وی در سال ۱۳۱۰ در داغستان روسیه متولد شد و هنوز یک بهار از عمرش نگذشته بود که همراه برادر و پدر و مادر خود به ایران آمد.

در ایران، بین پدر و مادر وی اختلاف به وجود آمد تا آنجا که پدر او خانواده‌اش را ترک می‌کند و مادر و دو کودک تنها و بدون سرپرست می‌مانند، حدود شش سال از این تاریخ می‌گذرد که روزی، وی همراه مادرش، با دیدن یک فیلم سینمایی که داستان آن

مربوط به پـدری بوده که خانواده‌اش را ترک می‌کند، شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گیرد. داسـتان فیلم به اینجا می‌رسد که پسـر بزرگ خانواده سالها پس از جدائی پدر از همسـرش روی به موسـیقی می‌آورد و نوازنده‌ی مشهوری می‌شود و روزی در یکی از تالارهای شهر کنسرت می‌دهد، اتفاقاً پدر وی جلو تماشاچیان حضور داشته و مشاهده می‌کند که کنسرت پسر، بیش از حد مورد تشویق مردم قرار گرفته ولی با این وصف خود را معرفی نمی‌کند و برای ابد دور می‌شود.

استعداد، پشتکار و ذوق جوان نوازنده که یکی از بزرگان هنر شهر گردیده بود، چنان در نهاد این کودک شش ساله که پدر او هم سال‌ها خانواده‌ی خود را ترک گفته بود اثر می‌گذارد که از آن زمان به بعد نزد مادر گریه را سـر می‌دهد و از وی می‌خواهد که او هم بایـد نوازنـده شود، این مـادر فـداکار و دلسوز بـا وجود این که شوهر و نـان‌آور خود را سال‌هـا قبل از دست داده، ذوق کودک دلبند خود را برآورده و در عین عسـرت و تنگدستی وی را برای فراگیری موسـیقی روانه ساخت و او تا سن ۳۰ سالگی تمام ساعات خالی خود را با آموختن و تمرینات مکرر شبانه‌روزی پر می‌کرد.

آرداشـس تارپین‌یان، برای فراگیری موسیقی نوین از مکتب استادان برجسته‌ای نظیر: آشوت آروستامیان نواختن «تار قفقازی» رفائیل مسـروپیان «ماندولین بانجو»، روبیک گریگوریان «ویولن»، ژرژ «آکوردئون»، اروین موره آلمانی «جاز گیتار»، مسـیو سوله اسپانیولی «گیتار کلاسـیک»، مادام کارمی‌اتریشـی «پیانو»، پرویز منصوری «هارمونی» بهره فراوان برد و در این رابطه سـفرهایی هم به خارج از کشور کرد و اندوخته‌هایی از استادن خارجی در این باره به ارمغان آورد.

وی تاکنون بیش از یکهزار آهنگ ساخته و تنظیم کرده است و بیشتر فعالیت‌های وی در گیتار و پیانو می‌باشـد. وی ساز جدیـدی به نـام «تارپین» اختراع نمود که به شـماره ۸۷۶۸ ثبت کرد و شـماره‌ی کوک این سـاز ۸۸۵۷ می‌باشـد که آن هم با این شـماره به ثبت رسیده است.

تارپین‌یان، دارای تألیفات چندی در رابطه با موسـیقی از جمله کتاب‌های: «ارگ پیانو»، «کلاسیک»، «گام آکورد ارگ»، «خاطرات» و در رابطه بـا گیتـار: «گنجینه‌ی گیتـار»، «منتخب گیتـار کلاسـیک»، «آموزش گیتـار کتـاب ۱ و ۲»، «آکـورد ریتم گیتـار»، «تئوری موسیقی و مقدمات هارمونی»، «سرودهای انقلابی»، «گلچین آهنگ‌ها ۱ و ۲» می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

تارپین‌یانس، آرمن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آرمن تارپین‌یانس فرزند آرداشـس تارپین‌یانس به سال ۱۳۴۲ در تهران متولـد شد، هنوز تحصـیلات ابتدایی را به اتمام نرسانده بود که تحصـیلات هنری خود را، در کنسـرواتوار تهران آغـاز و در رشـته رقص‌هـای بـاله ملی ایران و کلاسـیک و نواختن سـاز پیانو را زیرنظر دونـارنچر که یـک هنرمنـد مشـهور و برجسـته چکسـلواکی بود به پایـان برد. وی مـدت هشت سال زیر نظر این اسـتاد به فن یادگیری نواختن پیانو کار کرد، سـپس نزد پدر هنرمند خود، دوران تکمیلی این ساز را به پایان رسانید و در ضـمن نواختن سازهای گیتارکلاسـیک، گیتارجـاز، گیتارباس، سـپس آکوردئون و ارگ و سازهای ضـربی را نیز آموخت که در نواختن این سازها مهارت پیدا نمود.

آرمن تارپین‌یـانس از همان کودکی تا چشم باز کرد با انواع و اقسام سازها آشـنا شـد به قولی اسـباب‌بازی او در آن دوران سازهای گوناگون بود و گوش او با صدای آن‌ها وی را یک چهره موفق در موسـیقی ساخته که بیش از یکصد آهنگ را با توجه به سن کم

و جوان خود برای ارگ‌های جدید که از توان بسیار بالائی برخوردارند و به تنهایی می‌توانند یک ارکستر کامل باشند و او کوشش می‌نماید که این ساز و کاربرد فراوان آن را به هنرجویان و علاقمندان بشناساند که برداشت‌های نامناسب و غلط از آن بشنود که مباد احیانا به موسیقی اصیل لطمه وارد آید. زیرا همچنان که علم کامپیوتر در جهان پیشرفت کرده، این ساز با آن وسعت فراوان و کاربرد که دارد استفاده درست و صحیح به عمل آید.

آرمن تارپین‌یانس، کنسرت‌های متعددی در باشگاه و مراکز فرهنگی و عملی هنری ارامنه برپا کرده است.

آرداشس تارپین‌یانس پدر وی دارای سه فرزند دختر و پسر است که هر سه نفر از نوازندگان خوب و باارزش می‌باشند و تاکنون علاوه بر تربیت شاگردانی خوب و قابل بحث کتاب‌های گوناگون و مختلفی در جهت پیشبرد این هنر تألیف و به چاپ رسانیده که باید از «گلچین آهنگها شماره یک و نوار مربوطه» که شامل یکصد و پنجاه آهنگ ایرانی، ترکی، روسی، ارمنی، افغانی، عربی و اروپائی است که در واقع گلچینی از آهنگ‌های زیبای ایران و جهان است نام برد که قابل استفاده برای سازهای مختلف به خصوص سیستمهای جدید ارگ الکترونیک می‌باشد که در تهیه و تنظیم این کتاب تارپین‌یانس دقت و کوشش کافی را مبذول داشته و همین سلیقه و دقت موجب گشته تا اثری خوب و قابل درک برای هنرجو و به یاد ماندنی به وجود آید. زیرا تنظیم قطعات و نوآوری‌هایی که در آن به چشم میخورد آن را یک اثر بدیع و ممتاز ساخته است. و دیگر «گلچین آهنگ‌ها، شماره دو» (کلاسیک)، خودآموز گیتارجاز و نواز مربوطه، خودآموز گیتارکلاسیک و نوار مربوطه، خودآموز آکوردئون، تئوری موسیقی و مقدماتی هارمونی، گام- آکورد- آرپژ- ریتم (ارگ پیانو)، گام- آکورد- آرپژ- ریتم (گیتار) کتاب خاطرات عشق (به زبان ارمنی)، (دفتر نت با خطوط استاندار)، فرمول تارپین (روش ساختن آکوردهای ۱۳ -۱۱ -۹ -۷ -۵- از پایه‌های مختلف) می‌باشد که حاصل بیش از نیم قرن فعالیت‌های پرثمر فرهنگی و هنر تارپین‌یانس می‌باشد و در هر محیط هنری و فرهنگی همیشه خوش درخشیده از جمله در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب در تهران و خارج آثار او مورد توجه بوده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

تاشکندی، کمال‌الدین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و صوفی. از زندگی و آثار او اطلاع چندانی نداریم، جز اینکه از متصوفه زمان بود. و مثنوی «شمع و پروانه» را سروده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۲۵)، منظومه‌های فارسی (۴۹۸).

تایبادی، ابوبکر، رکن‌الدین، زین‌الدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۹۱ ق)، عارف، دانشمند و شاعر. وی جامع کمالات صوری و معنوی بود. در علوم ظاهری کامل، در صفای باطن و کشف و

شهود بحری بی‌ساحل. خواجه بهاءالدین نقشبند به خدمت وی رسیده. سید شریف جرجانی و سعد تفتازانی از معاصران وی بودند و در حق او اعتقادی تمام داشتند. تیمور لنگ بدو ارادت داشت. اشعاری نیز به وی منسوب است. شیخ در تایباد وفات یافت.[۱]

ابوبکر زین‌الدین دانشمند و عارف معروف (ف. ۷۹۱ ه.ق.). وی شاگرد نظام‌الدین هروی است. وی از روحانیت شیخ‌الاسلام احمد جامی تربیت معنوی یافته و بعضی او را مرید ابوطاهر خوارزمی نوشته‌اند. گویند وی در سفر به مکه چند روزی در شیراز اقامت گزید و خواجه حافظ را از غوغای طاعنان رهایی بخشید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ نظم و نثر (۲۲۱)، الذریعه (۴۰۹/ ۹)، ریاض العارفین (۸۳ –۸۲)، ریحانه (۴۰/ ۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳۵/ ۸)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹)، الکنی والالقاب (۲۱/ ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ تایبادی)، مجالس المومنین (۴۱ –۴۰/ ۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۹۱)، نفحات الانس (۵۰۱ –۴۹۸)، هدیه الاحباب (۶)، یادداشتهای قزوینی (۳۰۱ –۳۰۰/ ۳).

تبادکانی، شمس‌الدین محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۹۱ ق)، عارف و شاعر. وی از عرفای ساکن هرات و از پارسایان معروف زمان خود و از خلفای شیخ زین‌الدین خوافی بود که پس از مرگش، امیر علی‌شیر در سر قبر وی خانقاهی ساخت. شمس‌الدین علاوه بر شرحی که بر «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری نوشته، قصیده‌ی «برده» را نیز به صورت مخمس درآورده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۸).

تبریزی، حافظ عندلیب

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، خواننده و شاعر. از خوانندگان زبردست و حافظ قرآن بود که از اخبار و قصص گذشتگان نیز آگاهی بسیار داشت و بیشتر وقت خود را صرف نقل آنها می‌کرد. وی انسان متواضعی بود و غزل را نیکو می‌سرود. از وی «دیوان» شعری باقی مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۴۷۱/۲)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۲)، الذریعه (۷۷۲/۹)، سخنوران آذربایجان (۵۶۳).

تبریزی، سیف‌الذاکرین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

تبریزی، عبدالحسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(از شاگردان مرحوم اقبال‌السلطان) روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

تبریزی، محمد تقی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن میر محمّد صالح حسینی تبریزی، پدرش از اطبّای معروف عهد صفوی در اصفهان بوده، و خود از علما و زهّاد، و مؤلّف رساله‌ای است در محاسبهٔ النفس. وفاتش در سال ۱۱۲۰ روی داده، و در قبرستان سنبلستان مدفون بوده است.

قبر تا این اواخر معروف و مورد احترام بود که مردم آن را زیارت می کردند.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

تبریزی، موسی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۷ ق)، فقیه، مفسر و زاهد. از شاگردان شیخ انصاری و آیت‌الله کوه‌کمری بود. از آثار وی «اوثق الوسائل»، در شرح «رسائل» شیخ انصاری معروف به «حاشیه‌ی میرزا موسی» است که در ۱۲۹۵ ق از تألیف آن فارغ شده و این کتاب به عنوان بهترین شرح «رسائل» مورد استفاده‌ی خواص می‌باشد. از دیگر آثار وی: حاشیه‌ای بر «قوانین الاصول» که پسر خواهرش، میرزا لطفعلی بن میراز علی، آن را تدوین نمود و محتمل است که همان «غایه المأمول»، در کشف معضلات اصول فقه باشد؛ «تفسیر میرزا موسی»، به فارسی و عربی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۷۸ / ۱۰)، الذریعه (۱۶ / ۱۶ ،۱۷۹ / ۶ ،۴۷۳ / ۲)، ریحانه (۳۵۳ / ۳،۳۲۵ / ۱)، شهیدان راه فضیلت (۵۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳۳۳ -۳۳۲ / ۶).

تبریزی، همام‌الدین محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۱۴/ ۷۱۳ -۶۳۶ ق)، صوفی، عارف و شاعر، متخلص به همام. معروف به خواجه همام. نام او در تذکره‌ها به صورتهای علاء و همام‌الدین بن علاء تبریزی و همامی نیز ذکر شده است. در تبریز به دنیا آمد. از معاصران و ندمای خاص خواجه شمس‌الدین محمد صاحبدیوان جوینی بود. نزد خواجه نصیرالدین طوسی به تحصیل علم پرداخت. او همچنین از محضر مولانا قطب‌الدین شیرازی استفاده برد و از اقران او به حساب می‌آمد. گویند قطب‌الدین کتاب «مفتاح المفتاح» خود را به خواهش او تألیف نمود. پس از طی این مدارج علمی مدتی به وزارت آذربایجان رسید و بعد با خواجه شمس‌الدین به روم سفر کرد. وی در ادبیات، شعر، انشاء و حسن خط متبحر بود و به عربی و فارسی شعر می‌گفت. از جمله ممدوحان او می‌توان خواجه شمس‌الدین صاحبدیوان، خواجه شرف‌الدین هارون جوینی، رشیدالدین فضل‌اللّه، علامه نجم‌الدین عبدالغفار، سلطان احمد تگودار، غازان خان، سلطان محمد خدابنده و مولانا قطب‌الدین شیرازی را نام برد. او در شعر از شعرایی چون سنایی و انوری و نظامی و سعدی، که با او معاصر و معاشر بودند، پیروی می‌کرد. وی در اواخر عمر منزوی گشت و از مال و منصب اعراض نمود، سپس به مکه معظمه مشرف گشت و بعد از مراجعت طریقه‌ی صوفیه را در پیش گرفت و مرید شیخ سعید فرغانی گردید. وی در تبریز درگذشت و در مقبرةالشعراء، نزدیک مزار بابا مزید، به خاک سپرده شد و به گفته‌ی بعضی از تذکره‌ها در خانقاهی که خود ساخته بود دفن گردید. در مورد سال تولد و مرگش بین تذکره‌ها اختلاف وجود دارد. از آثارش: تقریظی بر «توضیحات» خواجه رشیدالدین، به نثر؛ «دیوان» شعر، مشتمل بر قطعات و قصاید و غزلیات و رباعیات، و مثنویات، از جمله یک «مثنوی» بر وزن «حدیقةالحقیقة» سنایی، در تحقیق و تهذیب، متجاوز از پانصد بیت و مثنوی «صحبت‌نامه»، به وزن «خسرو و شیرین» نظامی، به نام خواجه شرف‌الدین هارون، در سیصد و هشتاد و سه بیت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۱۴۷ -۱۴۵/ ۱)، از سعدی تا جامی (۱۹۸ -۱۹۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۷۳۱ -۷۱۲/ ۳)، تاریخ گزیده (۷۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۸)، تذکره‌ی روز روشن (۹۲۹ -۹۲۷)، تذکرةالشعراء (۲۴۲ -۲۴۱)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۵۶ -۴۶/ ۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۸ -۳۹۶)، دایرةالمعارف فارسی (۳۲۸۲/ ۲)، دیوان همان تبریزی (مقدمه/ سی و یک- هشتاد و چهار)، الذریعه (۱۲۹۶/ ۹)، رباعی و رباعی‌سرایان (۱۴۰)، روضات‌الجنان و جنات‌الجنان (۱۰۶ -۱۰۵/ ۱)، ریاض‌العارفین (۲۳۷)، ریحانه (۳۷۱ -۳۷۰/ ۶)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۲)، گنج سخن (۲۱۹ -۲۱۵/ ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ همام)، مجمع‌الفصحا (۱۴۴۹/ ۳)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۱۴)، مرآةالخیال (۴۴ -۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۸۸۲ -۸۸۱/ ۵)، هفت اقلیم (۲۲۴ -۲۲۲/ ۳).

تجریشی، رضاقلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

تجلیل، ابوطالب

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آقای حاج میرزا ابوطالب فرزند مرحوم حاج میرزا علی‌اکبر تجلیل (که از عباد و صلحاء زمان خود و به قوت ایمان و کمالات نفسانیه ممتاز و در شعبان ۱۳۹۱ ق به رحمت ایزدی پیوسته است) از افاضل دانشمندان و مبرزین تلامذه آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی است که پس از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی جز معظم‌له به درس دیگری حاضر نشده می‌باشد دارای مقام علم و تقوا و متانت و فضائل نفسانی است.

در سال ۱۳۴۵ ق در تبریز متولد شده و با تشویق والد بزرگوارش در سلك روحانیت وارد و پس از خواندن مقدمات ادبیه و منطق و کلام و مقداری از سطوح در تبریز در سال ۱۳۶۴ ق به قم مهاجرت نموده و پس از فراغت از سطوح نهائی در سال ۱۳۶۵ ق به درس علامه بزرگوار آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله العظمی حجت تا زمان فوتشان حاضر گردیده و نیز در فلسفه از مرحوم آیت‌الله آقا سید حسن الهی و میرزا مهدی آشتیانی و زعیم مجاهد آیت‌الله العظمی امام خمینی و علامه و فیلسوف بزرگوار طباطبائی استفاده نموده است.

آقای تجلیل در خلال تحصیل نیز به تدریس مکاسب و کفایه از سال ۱۳۶۶ تا سال ۱۳۹۰ مشغول و از سال ۱۳۹۱ به تدریس خارج عروه و کفایه اشتغال دارد.

از موفقیت آن جناب شرکت (در لجنه ضبط مدارك شیعه) است که حضرت علامه ذوفنون مرجع عالیقدر آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی مدظله برای معاونت ایشان در جمع فضائل امیرالمومنین و ائمه طاهرین علیهم‌السلام و سائر مدارك شیعه از کتب عامه تشکیل داده و با اطلاع وسیعی که مخصوص معظم‌له است انجام می‌گیرد و انصافا این اقدام ایشان مایه فخر قرن حاضر و آن مقدار مدارکی که تاکنون جمع و مجلدات آن به طور فشرده و اسقاط مکررات اسانید و متون به عنوان ملحقات احقاق‌الحق منتشر می‌شود بی‌نظیر است.

اما آثار آقای تجلیل از مطبوع و مخطوط به قرار زیر است:

۱- کتاب البیع مشتمل بر دو قسمت (۱) تقریرات مرحوم آیت‌الله الکبری حجت ره ۲- و نظریات خودشان که به طبع رسیده است.

۲- رساله حجیه الشهره (مطبوع) که در آن حجیه شهره قدما را در فقه با شرایط خاصی اثبات شده و ۱۸ حجت فقهی در آن مورد بحث قرار گرفته است.

۳- معجم الثقات و ترتیب الطبقات (مطبوع) که در آن ۱۵۸۸ نفر موثق بالخصوص و ۱۰۰۹ موثق بالعموم از اسانید استخراج و ۱۰۰۸ ممدوح از کتب شیعه جمع‌آوری شده است.

۴- مدارك الحج (مخلوط) مشتمل بر احادیث هر یک از احکام حج و تقسیم آن بر حسب دلالت که با مرحوم آیت‌الله بروجردی تالیف شده است.

۵- صلوه المسافر (مخطوط) تقریرات مرحوم آیت‌الله حجت که آن مرحوم بر آن تفریظ نوشته‌اند که طبع شود.

۶- تقریرات مرحوم آیت‌الله بروجردی در صلوه ۷- تقریرات آن مرحوم در وصیت ۸- دراسات الاصول تقریرات مرحوم آیت‌الله

بروجردی مخطوط ۹- تحریرالاصول تقریرات مرحوم آیت‌الله حجت مخطوط.
۱۰- رساله فی الاستصحاب (مخطوط) ۱۱- فوائد نفیسه فی الاصول (مخطوط) ۱۲- آنچه حجاج باید بدانند (مطبوع) ۱۳- حواشی علی مختصر المحقق (مخطوط) ۱۴- حواشی علی العروه (مخطوط) ۱۵- رساله فی الاجتهاد و التقلید ۱۶- حواشی علی کتب الرجال ۱۷- رساله فی میزان الاستدلال علی الاعتبارات ۱۸- فلسفه حقوق اسلامی و تطبیق آن با حقوق ملل دیگر که بسیار مبسوط است.
بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

تجویدی تاییدی، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۲۵ -۱۲۷۰ ش)، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به تایب. وی بعد از طی مقدمات اولیه خطنویسی، زیر نظر استادان معروف آن زمان، آقا ابراهیم و میرزا احمد نقاش‌باشی به فراگیری رموز هنر پرداخت و مدتی بعد به همراه برادرش هادی، که او نیز از نقاشان معروف بود، به تهران آمد و در مجمع‌الصنایع هنری آن دوران مشغول کار شد و شهرتش بدان پایه رسید که جهت طراحی و ارائه نقوش تمبرهای پستی به چاپخانه مجلس راه یافت. تجویدی علاوه بر آن که در شبیه‌سازی و ارائه چهره‌ها و آبرنگ و سیاه قلم استعداد فراوان داشت، شعر نیز می‌سرود و در موسیقی نیز دست داشت. وی در تهران درگذشت و در ابن‌بابویه دفن شد.
از آثار او: تصویر آبرنگ حمام قدیمی، با رقم: «مهدی تایب ۱۳۱۰»؛ تصویر زنبق زیبایی، با رقم: «مهدی تایب ۱۳۰۸ شمسی»؛ تصویر طبیبی در حین معالجه‌ی بیمار، با رقم نقاش.
بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :احوال و آثار نقاشان (۱۲۴۶ -۱۲۴۵ /۳).

تجویدی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی تجویدی به سال ۱۲۹۸ شمسی در تهران خیابان ری متولد شد و از همان اوان کودکی زیر نظر مستقیم پدرش هادی‌خان تجویدی که خود هنرمندی بزرگ و از شاگردان ممتاز کمال‌الملک و اولین استاد مینیاتور در ایران بود، قرار داشت و چون پدر علاوه بر نقاشی و مینیاتور با موسیقی هم آشنایی داشت و تار را نزد درویش فراگرفته بود و آن را شیرین می‌نواخت، کم‌کم علی را با این ساز آشنا ساخت و پس از چندی که وی به مرحله نوجوانی رسید و وارد پیشاهنگی شد نواختن فلوت و «نت» موسیقی را نزد آقای ظهیرالدینی آموخت و از شانزده سالگی ویولن را ابتدا نزد آقای سپهری آموخت و سپس مدت دو سال نزد استاد حسین یاحقی به فراگرفتن ردیفهای موسیقی ایرانی مشغول گردید.
علی تجویدی پس از چندی به کلاس استاد ابوالحسن خان صبا رفت و مدت هشت سال نزد ایشان به آموختن ویولن و سه‌تار همت گمارد و بنا به توصیه صبا برای تکمیل تکنیک نواختن ویولن و آشنایی با موسیقی غرب، چند سالی را نزد ملیک آبراهیمیان و بابگن تامبرازیان رفت چرا که استاد معتقد بود هنرجو یا دوستدار نوازندگی ویولن، برای استحکام انگشتان و آرشه، باید چند سالی

نزدیک معلم اروپایی، متد گامهای خارجی و برخی از قطعات ساده‌ی موسیقی غربی را بنوازد.

تجویدی پس از آن برای تکمیل هنر موسیقی چندین سال به مطالعه در زمینه‌ی «هارمونی» و ارکستراسیون نزد هوشنگ استوار پرداخت به طوری که بسیاری از آهنگهایی که قبلًا ساخته بود مانند: آزاده‌ام، صبرم عطا کن، پشیمانم را شخصاً برای ارکستر بزرگ تنظیم و اجرا نمود.

از آنجایی که موسیقی ایرانی با ادبیات فارسی و فلسفه و عرفان شرق بستگی کامل دارد و رشته‌ی تحصیلی او هم در زمینه‌ی ادبیات فارسی بود لذا در کنار کار موسیقی ایرانی از مطالعه‌ی کتب در این زمینه غفلت نورزید و ضمن آموزش در خدمت استاد ابوالحسن خان صبا، در کنار ایشان به تعلیم شاگردان پرداخت و در کلاس آزاد موسیقی آن زمان در حقیقت سمت استادیار را به عهده داشت، پس از فوت آن شادروان نیز در هنرستان عالی موسیقی ملی، کار تعلیم ویولن شاگردان را به عهده داشت. علی تجویدی بحق یکی از بزرگترین آهنگسازان، معاصر این سرزمین است که شاهکارهای بی‌شماری در پهنه هنر موسیقی از خود به یادگار بر جای نهاده، ترانه‌های پرآوازه و دلنشین او که در آرشیو برنامه‌های «گلها» ضبط و نگاهداری شده یکی از میراثهای گرانبهای هنر این مرز و بوم است.

ترانه‌هایی چون: «مرا عاشقی شیدا»، «شیرین‌بر»، «آزاده‌ام»، «آتش کاروان»، «نه همزبانی»، «دیدی که رسوا شد دلم»، «صبرم عطا کن»، «پشیمانم» و صدها ترانه‌ی پرآوازه و پربار دیگر که هر یک یادآور خاطره‌ای از گذشته‌های هنری این استاد ارجمند است. آثاری که نمایانگر استعداد شگرف و متعالی او در هنر آهنگسازی است که یاد آن هیچگاه از خاطر هنردوستان و شیفتگان عالم موسیقی اصیل ایرانی بیرون نخواهد شد. آهنگ جالب و جاودانی وی که در مایه سه‌گاه با شعر خانم منیره طاها با صدای الهام‌بخش زنده‌یاد غلامحسین بنان در گلهای رنگارنگ شماره‌ی ۱۹۰ به نام «مرا عاشقی شیدا، فارغ از دنیا، تو کردی، تو کردی؛ مرا عاقبت رسوا، مست و بی‌پروا، تو کردی، تو کردی». اجرا شده یکی دیگر از گنجینه‌های موسیقی ایران است. استاد تجویدی در سوگ صبا استادش آهنگی ساخت که در گلهای رنگارنگ شماره ۱۷۳ با صدای خانم مرضیه و شعر معینی کرمانشاهی در سه‌گاه ساخت و پخش شد که مضمون آن چنین است:

چه صبایی چه صبایی

صفای این گلها بودی

چه صبایی چه صبایی

چراغ بزم ما بودی

تو که صاحب نظری

ز وفا باخبری

از یاران پا چرا کشیدی بازآ

تجویدی اقدام به نوشتن یکی از دستگاههای موسیقی ایرانی بر اساس بدیهه‌نوازی که خود مبتکر ان بوده کرده است که اثری بسیار نفیس و ارزشمند و خدمتی بزرگ به موسیقی ملی و اصیل ایران می‌باشد. امید است خداوند بزرگ او را در فراهم آوردن این گونه آثار توفیق خدمت عنایت فرماید، زیرا موسیقی نیاز تاریخی انسان، از آغاز تا ابدیت خواهد بود.

(تو ۱۲۹۸ ش)، موسیقیدان. در تهران متولد شد. پدر وی از شاگردان کمال‌الملك بود که با موسیقی نیز آشنایی داشت و سه تار را نزد درویش‌خان فراگرفته بود. تجویدی مقدمات موسیقی را نخست در نزد پدر فراگرفت، پس از آن به فراگیری موسیقی از محضر استادانی چون: ظهیرالدینی، سپهری، استاد حسین یاحقی، استاد ابوالحسن صبا، ملیك آبراهیمیان و بابگن تامبرازیان پرداخت، تا اینکه در نواختن سه تار و ویولن مهارت یافت. وی ضمن تحصیل در رشته‌ی ادبیات فارسی، به کار تدریس در هنرستان موسیقی

ملی نیز پرداخت و ترانه‌های: «مرا عاشقی شیدا شیرین بر»؛ «آزاده‌ام»؛ «آتش کاروان» از جمله آثار اوست.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۴۴-۳۴۳)، تارخی موسیقی (۶۰۰-۵۹۹/ ۲)، مردان موسیقی (۲۳۲-۲۲۹/ ۱).

تجویدی، هادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۸-۱۲۷۲ ش)، نقاش و نوازنده. در اصفهان متولد شد. پدر او از خوشنویسان و مذهبان اصفهان بوده است. تجویدی پس از فراگیری اصول اولیه نقاشی نزد پدر، از محضر استادانی چون: آقا میرزا احمد و استاد آقا محمدابراهیم نعمت‌اللهی، معروف به نقاش‌باشی، نیز بهره گرفت. وی بعدها به همراهی آقا محمدابراهیم نقاش‌باشی جهت افتتاح کارگاهی در مجمع‌الصنایع به تهران آمد و مدتی با او و سایر هنرمندان همکاری کرد. سپس به دعوت حکیم‌الملک، وزیر فرهنگ، به سمت هنرآموز آبرنگ در مدرسه کمال‌الملک، طبیعت و سایر مراحل نقاشی کلاسیک را تکمیل کرد؛ در نتیجه‌ی این اظهار لیاقتها به دریافت دیپلم صنایع مستظرفه جدید نایل شد و چون عمده‌ی علاقه وی مینیاتورسازی به شیوه رضاعباسی و معین مصور و شیوه اصفهانی بود، در مسابقه فن و تعلیم مینیاتور رتبه‌ی اول را کسب کرد و به سمت استادی مدرسه صنایع مستظرفه نایل آمد. استاد هادی در آبرنگ و نقاشی کلاسیک و مینیاتورسازی و شبیه‌سازی بسیار مهارت داشت و در ضمن تار را نیز خوب می‌نواخت و از شاگردان استاد غلامحسین درویش‌خان بود. از شاگردان وی: علی کریمی، محمد علی زاویه، ابوطالب مقیمی، زوار و عقیلی در خور ذکرند. از آثار معروف وی، بارگاه سلطان محمود غزنوی و «شاهنامه» آوردن فردوسی است که فردوسی در حضور سلطان محمود، بر روی صندلی قرار گرفته و دیگر شاعران و رجال درباری به روی زمین نشسته و آثار خود را عرضه می‌دارند، با رقم: «هادی تجویدی ۱۳۱۵»؛ دیگر اثر او، تصویر نیمه‌کاره‌ی تابلوی حضرت یوسف، به هنگام رسیدن به حضور حضرت یعقوب است که به علت مرگ استاد نیمه‌کاره مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار نقاشان (۱۴۱۲-۱۴۱۰ /۳).

تخت فولادی، صادق

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عارف زاهد، از عباد و زهاد اصفهان بوده، و در تخت فولاد در تکیه‌ی مادرشاهزاده ساکن، و به عبادت مشغول بوده، و مردم را نسبت به او اعتقاد بسیار و نیکو بوده، با وجودی که عامی و بی‌سواد بوده، در اثر ریاضت و تقوا دارای صفای باطن شده، و دعای او را اثر خاص بوده است.

در ذی قعده‌ی سال ۱۲۹۰ وفات یافته، در صحن تکیه‌ی مزبور به خاک رفته است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

تخشبی، ابوتراب عسکر

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۴۵ ق)، عارف و محدث. از مشایخ بزرگ خراسان و از طبقه اول صوفیان و از مشایخ سلسله طیفوریه بود که با بایزید بسطامی معاصر و با وی ملاقات داشت. با حاتم، اصم، ابوحاتم عطار و احمد بن حنبل هم صحبت و استاد ابوعبداللّٰه الجلاء و ابوعبید بسری بود و از نعیم بن حماد و محمد بن عبداللّٰه بن نمیو حدیث شنید و فتح بن شخرف و عبداللّٰه بن احمد بن حنبل از او روایت کرده‌اند. در بصره فوت کرد. ابونصر سراج در «اللمع» به کتابی از آثار او اشاره دارد و عبارتی نیز از آن نقل می‌کند، امّا امروزه چیزی از آن کتاب باقی نمانده است. اقوال وی به صورت پراکنده در آثار پیشینیان آمده است و کراماتی چند به او نسبت می‌دهند و ابیاتی در بیان نشانه‌های محبت نیز هم.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۶ -۲۵ /۵)، تاریخ بغداد (۳۱۷ -۳۱۵ /۱۲)، تاریخ گزیده (۶۴۱)، تذکرهٔ الاولیاء (۲۹۸ -۲۹۴ /۱)، تذکره‌ی هزار مزار (۵۱ -۵۰)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۴۶)، حلیهٔ الاولیاء (۵۱ -۴۵ /۱۰)، ریحانه (۴۵ /۷)، سیر النبلاء (۵۴۶، ۵۴۵ /۱۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۴۸ -۱۴۶)، طبقات الصوفیه هروی (۹۰)، طرائق الحقائق (۱۵۱ /۲)، کشف المحجوب (۱۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوتراب نخشبی و عسکر)، نفحات الانس (۴۹).

تذهیبی اصفهانی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، مذهب و شاعر. وی مردی نیک‌خو، شیرین سخن و بذله‌گوی بود. در تذهیب، جدول‌کشی، الوان و افشان‌سازی کاغذها و مرقعات و در هنر ابری‌سازی به سیاق تلفیق رنگ و روغن بسیار هنرمند بود و از شاگردان یحیی قزوینی به شمار می‌آمد. او در اقسام مختلف شعر نیز دست داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار نقاشان (۱۲۶ -۱۲۵ /۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۱)، الذریعه (۱۶۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۲)، گلستان هنر (چهل و دو)، مجمع الخواص (۲۴۰ -۲۳۹).

ترابی، علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

ترابی، مهرداد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهرداد ترابی، به سال ۱۳۴۲ خورشیدی در تهران متولد شد، پس از طی دوران تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۶۰ نواختن سه‌تار و مشق موسیقی را نزد محسن نفر، هنرمند باارزش، در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی آغاز کرد. پس از دو سال که در این مرکز مشغول آموختن موسیقی بود، در سال ۱۳۶۲ به کلاس جلال ذوالفنون هنرمند شایسته و نوازنده خوب سه‌تار رفت و مدت پنج سال هم نزد این معلم دلسوز مشغول تحصیل گردید. وی در این مدت منظماً به کلاس درس می‌رفت و هیچگاه کلاس درس را ترک نگفت و غیبت نکرد و با علاقه و پشتکار به تحصیل ادامه داد تا جایی که نه تنها با تکنیک و ویژگی‌های سه‌تار آشنا شد، بلکه در زمینه شناخت و شیوه نگرش و ارزیابی موسیقی ایرانی از راهنمایی‌های ذیقیمت وی استفاده بسیار برد.

مهرداد ترابی، در ضمن از راهنمایی‌های رضا قاسمی نوازنده خوب سه‌تار بهره گرفت و از خرمن نوازنده چیره‌دست و نوازنده ساز تار، استاد هوشنگ ظریف و محمد بهارلو نیز بهره‌ور گردید.

وی از سال ۱۳۶۵، طبق صلاحدید جلال ذوالفنون، در امر تدریس هنرجویان موسیقی در کلاس او به ایشان کمک کرد و تقریباً مقارن همین ایام، اقدام به تنظیم و تدوین و بازنویسی جزوه‌های آموزشی ذوالفنون برای سه‌تار و آماده‌سازی آنها برای چاپ گردید. و این امر دو سال طول کشید که حاصل آن دو کتاب در زمینه آموزش سه‌تار است و کتاب اول در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسید.

در سال ۱۳۶۸ در پایه‌ریزی گروه موسیقی «مشتاق» سهیم گردید که با توجه به ابتکارات جلال ذوالفنون در زمینه گروه نوازی سه‌تار و بازسازی و اجرای آثار اصیل موسیقی شکل گرفته و سرپرستی آن به عهده‌ی وی می‌باشد و تاکنون کنسرت‌های متعددی را در سالن‌های فرهنگی و هنری به اجرا درآورده است.

نوازندگان ویولن

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

تربتی، عباسعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آقا شیخ عباسعلی تربتی عالمی ناسک و دانشمندی زاهد و موصوف بتقوا و ورع و ضرب‌المثل مردم خراسان و برای او کرامات و مقاماتی حکایت کنند.

وی عمری را بپاکی و قدس واقعی گذرانیده و تبلیغ قولی و عملی و ایفاء وظیفه کرده و باجل موعود بموالیان طاهرین خود ملحق و در جوار حضرت ثامن‌الحجج علیه‌الصلوه والسلام در صحن جدید (نادری) مدفون گردیده است.

واعظ نامی و استاد گرامی آقای حاج شیخ حسینعلی راشد فرزند ارجند اوست که شهرتش او را مستغنی از تعریف و ذکر ما نموده

است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد سوم)

ترک، محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند سید محمد حسین حسینی خوئی. عالم فاضل محقق جلیل، از ائمه‌ی مسجد شاه، بسیار زاهد و عابد، و مورد وثوق عموم طبقات بوده.

در ۳ شنبه ۲۹ ربیع‌الاول سال ۱۲۶۶ وفات یافته، در اول تخت فولاد در تکیه‌ای مخصوص مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

ترکان خاتون

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

اوقاف قراختاییان کرمان

دولت قراختاییان کرمان - از حکومت‌های محلی ایران در قرن هفتم هجری - در حدود سال ۶۲۰ ه ق به وسیله‌ی براق حاجب از وابستگان و پیوستگان دربار خوارزمشاهیان تأسیس شد. از آنجا که براق اصلا از اتباع قراختاییان حاکم بر ماوراءالنهر و ترکستان بود دولتی که او در کرمان تأسیس کرد به قراختاییان کرمان موسوم شده است.

هنگامی که براق با برادرش خمیتبور و جمعی از اطرافیان قراختایی خود، دولتش را در کرمان بنیاد می‌نهاد، اوضاع ایران به دلیل حملات سهمگین مغولان به فرماندهی چنگیزخان سخت نابسامان بود. فرزندان سلطان محمد خوارزم شاه چون غیاث‌الدین و جلال‌الدین نیز سخت در تکاپوی کسب مجدد قدرت و حفظ سلطنت خویش بودند. در این حال براق حاجب کوشید از این شرایط به نفع خویش برای تأسیس دولتی مستقل در کرمان بهره ببرد. تا سال ۶۲۸ ه ق که سلطان جلال‌الدین خوارزم شاه بر سریر قدرت بود و خوارزمشاهیان تکاپویی داشتند، براق حاجب به ملاحظه‌ی قدرت آنان، طریق مماشات را در بین آنان و مغول‌ها در پیش گرفت. سپس از سال ۶۲۸ تا ۶۳۲ ه ق که دور جدید حملات مغول به ایران به فرماندهی اگتای قاآن بود براق به زد و بند میان مغولان و عباسیان مشغول شد. به طوری که از خان مغول لقب قتلغ خان دریافت کرد و از جانب خلیفه‌ی بغداد صاحب لقب نصرت‌الدین گردید. با این حال و در پایان این دوران براق حاجب سرانجام به اطاعت از مغولان گردن نهاد. این امر زمانی صورت

گرفت که حکومت و حیات او در سال ۶۳۲ ه ق به آخر رسید.

اینکه براق حاجب علی‌رغم تمایل به تأسیس حکومتی مستقل، همواره متکی به قدرتی خارج از کرمان می‌شد بدین دلیل بود که حاکمیت او در آن خطه با هیچ یک از معیارهای سیاسی مورد قبول آن عصر برای تأسیس یک دولت انطباق نداشت. کرمان در اوایل قرن هفتم هجری توسط خوارزمشاهیان تصرف شد و غیاث‌الدین پیرشاه فرزند سلطان محمد خوارزمشاه حاکم و مالک آن

ایالت گردید. براق که از جانب غیاث‌الدین اداره‌ی کرمان را در دست داشت، در حقیقت با کفران نعمت، غاصبانه کرمان را زیر سلطه‌ی خود گرفت. او برای کوتاه ساختن دست غیاث‌الدین از کرمان زمانی متوسل به جلال‌الدین خوارزم‌شاه شد و حتی برای کشتن غیاث‌الدین تلاش کرد اما نتیجه‌ای از این اقدامات نگرفت، راه عصیان و طغیان در پیش گرفت و به گونه‌ای خیانت‌بار در جدال جلال‌الدین با مغولان جانب مغولان را گرفت. تماس محدود براق - که شخصی تازه مسلمان به شمار می‌آمد - با خلافت عباسیان نیز در حدی نبود که مقبولیتی در جامعه‌ی مسلمانان برایش به وجود آورد و منابع نیز در این باره ساکت‌اند جبران این نقص را در زمان حکومت پسر و جانشین او رکن‌الدین خواجه جوق می‌توان دید. توضیح آنکه پس از مرگ براق برادرزاده‌ی او، قطب‌الدین، قدرت را در دست گرفت. آن هنگام رکن‌الدین پسر براق در راه عزیمت به دربار اگتای قاآن بود. او در برگشت از مغولستان فرمان حکومت کرمان را برای خود به همراه داشت. لذا حکومت قطب‌الدین فقط یک سال دوام یافت.رکن‌الدین از سال ۶۳۳ تا ۶۵۰ ه ق بر کرمان حکم راند. قطب‌الدین نیز به فرمان خان مغول احضار شد و حدود هفده سال به همراه همسر خود ترکان خاتون در ماوراءالنهر به سر برد.

رکن‌الدین خواجه جوق در مدت هفده سال حکومت خود بر کرمان، جانب رعایای آن سامان را گرفت. عمال دیوانی کرمان را با خود همراه ساخت و در همان حال درویشان و عالمان و زاهدان آن خطه را از خود خشنود کرد. او برای این منظور درآمد دیوانی کرمان را به خدمت گرفت و از اعمال فشار برای گرفتن مالیات از مردم خودداری ورزید. او هرچند از جانب مغولان حمایت می‌شد اما با خلافت بغداد نیز مناسباتی داشت. مجموعه‌ی این اقدامات، کمبودها و نقایص حکومت براق را از دیدگاه جامعه‌ی مسلمانان جبران می‌کرد. اما این روش تا آن هنگام ادامه یافت که مغولان از حکومت کرمان توقعات مالی نداشتند و نسبت به خلافت عباسیان با مدارا و مماشات رفتار می‌کردند. لذا در حدود سال ۶۵۰ ه ق در ایام حکومت منگوقاآن سیاست امپراتوری مغول در مورد ایالت‌های ایران و خلافت عباسیان وارد مرحله‌ی جدیدی شد، رکن‌الدین مغضوب شد و سرانجام به جرم تماس با بغداد به قتل رسید، در چنین شرایطی قطب‌الدین با همراهی مؤثر با سیاست‌های جدید امپراتوری مغول که مهمترین نمود آن مشارکت در لشکرکشی هولاکو علیه اسماعیلیان و عباسیان بود به مغولان تقرب جست و در کرمان به قدرت رسید. به قدرت رسیدن قطب‌الدین که همراه با اطاعت تمام عیار از مغولان بود، در کرمان با مشکلاتی روبه رو بود که نمود آن را در تصفیه‌ی شدید عمال دیوانی و کشتن بسیاری از آنها می‌توان دید. حتی از جانب شیوخ و متصوفه و اهل دیانت کرمان اقداماتی در مخالفت با قطب‌الدین و به طور کلی مغولان بروز کرد که با آنها نیز مقابله شد. در چنین شرایطی حکومت قراختاییان کرمان انجام امور خیریه و بنیاد موقوفات را وجه همت خود ساخت که در این نوشتار بدان خواهیم پرداخت.

دوره‌ی دوم حکومت قطب‌الدین از سال ۶۵۰ ه ق تا ۶۵۵ ه ق به طول انجامید. در این مرحله او احداث مدرسه‌ی موقوفه‌ای را آغاز کرد تا ضمن آنکه محلی برای تعلیم و تربیت باشد، از آن مطابق رسم آن زمان به عنوان مقبره نیز استفاده شود. بنای این مدرسه هنوز به پایان نرسیده بود که قطب‌الدین در سال ۶۵۵ ه ق درگذشت. به دلیل کم سن و سال بودن فرزندان قطب‌الدین، هلاکوخان حکومت کرمان را به همسرش ترکان خاتون تفویض کرد از آن پس تا حدود سی سال بعد از این زن در تاریخ کرمان و برپایی موقوفات قراختاییان نقش اصلی را داشت. ترکان خاتون در اصل اسیری از مردمان قراختایی بود که در سال‌های فتوحات خوارزم‌شاهیان در ترکستان به دست تاجری اصفهانی افتاد مؤلف ناشناس تاریخ شاهی قراختاییان کرمان که کتاب خود را برای ثبت و ضبط موقوفات ترکان خاتون تألیف کرده مدعی است که از همان سال‌های اسارت نام وی حلال خاتون بوده است که درست به نظر نمی‌آید. زیرا قراختاییان اصلا بودایی بوده‌اند و نیز خوارزم‌شاهیان مسلمان نمی‌توانستند زن مسلمانی را برده سازند. به هر حال این زن که از جمال و کمال بهره داشت سرانجام به همسری غیاث‌الدین خوارزم‌شاه درآمد و چون غیاث‌الدین به دست براق حاجب کشته شد، براق که در همان حال اطاعت از مغولان را پیشه‌ی خود ساخته بود با این ادعا که طبق یاسای مغول همه‌ی

دارایی و میراث غیاث‌الـدین به او می‌رسـد ترکان خاتون را هم تصاحب کرد. زنـدگی مشترک براق با ترکان خاتون دیری نپاییـد و پس از مرگ براق در سال ۶۳۲ ه ق قطب‌الدین که حکومت کرمان را به دست گرفته

بود. به نحوی ابهام‌انگیز با ترکان خاتون ازدواج کرد.

پس از مرگ قطب‌الـدین، ترکان خاتون عملا فرمانروای کرمان شد. در حالی که هم در خاندان قراختایی کرمان مخالفانی داشت و هم در میان بزرگان کشوری و لشکری آن سامان. او در اولین اقـدام خویش مـدعی ده هزار دینار از میراث قطب‌الدین شد و آن را مهریه‌ی خـود عنوان کرد و چون بـدان دست یـافت، این پول را صـرف ادامه‌ی ساختمـان و تکمیـل مـدرسه‌ی موقوفه‌ی قطب‌الـدین ساخت. مؤلف تاریـخ‌شاهی می‌نویسد که چگونه ترکان خاتون در اتمام بنای این مدرسه کوشـیده است چنانکه «در هفته سه روز به زیارت مـدرسه می‌آمـد و از حال عمارت تفحص به جهد می‌فرمود» و حتی تا آن درجه در این کار تعجیل کرد که تزیینات مدرسه را با گچ به انجام رسانید که پس از مدتی خراب شد وسپس امر به کاشـی‌کاری آن کرد و سرانجام آنچه را که «از جهت صداق به وی منتقـل شـده بود بر گنبـد و مرقـد وقف فرمود و قضات به تسـجیل وثایق مکتوبات آن قیام نمودنـد» در وقف‌نامه‌ای که برای این مدرسه نوشـته شد مقرر گردید سهامی از روستاهای شاهیجان، نهر ملکی تروره، خانوک، جنانه جم، چترود و چند روستای دیگر را بدان اختصاص دهند و نیز چهار مدرس، امام و مؤذن و قیمانی برای مدرسه منصوب شدند .

در سـال ۶۷۴ ه ق نیز ترکـان خـاتون اقـدامات وقفی جدیـدی برای مـدرسه و مقبره انجـام داد. از جمله آنکه بـاغ فیروزی در دشـت حرکویه و کاریز دیه فرمتین را بر موقوفات آن افزود.

او تمامی درآمـد این رقبات را صـرف روشـنایی و خـدمه، مشایـخ و صوفیه‌ی ساکن در مـدرسه و مقبره کرد به علاوه او تعـدادی از غلامـان و کنیزکـان خـاص خود رادر مـدرسه و مقبره سـاکن کرد و برای آنـان مقری خاصـی قرار داد. طبق این وقف‌نامه به غلامان سالانه ۷۲۰ من گندم و به هریک از کنیزان ۵۰۰ من گندم اختصاص داده شد.

این مـدرسه که در کتاب تاریـخ شاهی از آن با عنوان «مـدرسه‌ی مقـدسه» نام برده شـده ابتـدا به نام سـلطان قطب‌الدین به مدرسه‌ی قطبیه موسوم بود و سپس به نام ترکان خاتون که لقب عصـمت‌الدین داشت به مـدرسه‌ی عصـمیته معروف شد.محل این مدرسه در ابتدا خواجه خضر نام داشته و چون آرامگاه قراختاییان کرمان شد، قبه‌ی سبز نامیده شد. از آنجا که مقبره‌ی این مدرسه تاریخ ۶۴۰ ه ق را دارد، باید مقبره را به دوره‌ی رکن‌الدین و مدرسه را احداث شده توسط قطب‌الدین به شـمار آورد. اسـتاد باستانی پاریزی بنای آرامگاه و مـدرسه را مربوط به دوره‌ی براق حاجب می‌دانـد و کاشـی‌کاری سـردر و تکمیل مدرسه را به زمان ترکان خاتون نسـبت می‌دهد که شاید دلیل ایشان به خاک سپرده شدن براق حاجب در آنجا بوده است.

از آن پس مقـام مدرسـی و تولیت این مـدرسه یکی از مسائل مهم حکومت وقت قراختاییان گردیـد و به همان انـدازه که برای آنان مقبولیت و مشروعیتی پدید آورد اسباب دردسر نیز شد. به دستور ترکان خاتون تاج الملهٔ والدین سدیدی زوزنی در مدرسه قطبیه به تدریس مشـغول شد و چون درگذشت مولانا شـهاب‌الدین فرزند وی بر جایش نشـست. اما شـهاب‌الدین تهمتی که مسـتوجب تعزیر بود بر ترکان خاتون زد که موجب زنـدانی شـدنش در چاه گردید ولی بعدا بخشـیده شد و در همان مدرسه مسـند تدریس صـفه‌ی کتابخـانه به او داده شـد. امـا او پس از مرگ ترکـان خاتون باز هم موجب دردسرهایی شـد. در سال ۶۷۵ ه ق که نفسـی از علمای بزرگ ماوراءالنهر به کرمان آمد ترکان خاتون مقام مدرسـی این مدرسه را به او داد و تولیت مدرسه را به امام تاج الشـریعه تفویض کرد امـا نابسامـانی در ملک و دولت قراختاییان در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشـتم موجب اختلال در کار مـدرسه شـد و بعـدها زلزله و تصرف این و آن موجب خرابی کامل مدرسه و مقبره شد و اکنون جز اندکی از آن باقی نمانده است .

از دیگر موقوفات ترکان خاتون در دارالاماره‌ی کرمان دارالشـفا بود. مؤلف تاریخ شاهی در این باره می‌نویسد که عمارت دارالشـفا را در سال ۶۵۹ ه ق به آخر رسانده و در سال ۶۶۰ ه ق موقوفاتی را بر آن مقرر کرده است. از آن جمله تمامی درآمد قریه‌ی ورک،

شورآباد، زرند و نه پاره بستان نخلستان از بساتین عبدالابد خبیص و دانگی از دیه مویدی بر آن وقف کرد. نیز مقرر شد طبیبی حاذق در دارالشفا به کار مشغول شود و سالانه پنج هزار من گندم تحویل بگیرد و مشرفی که به امور آنجا رسیدگی کند و سالی دو هزار من گندم تحویل بگیرد. همچنین استاد عطار داروشناسی سالانه یک هزار من گندم دریافت کند و سرانجام سه نفر خادم که سالانه هفت صد من گندم به آنها داده شود.

سال ۶۷۳ ه ق را باید سال اقدامات وقفی ترکان خاتون نامید زیرا در این سال موقوفات متعددی تأسیس کرد، از جمله مسجد جامع درب نو را بنا نهاد و دو دانگ از دیه رادان و دو دانگ از دیه کسری آباد با اسبان اصطبلی که در آن بود بر مسجد وقف کرد و مقرر ساخت که هر ساله از درآمد این دیه‌ها پس از جدا ساختن مصارف مربوط به عمارت و تعمیرات مسجد، سه هزار من غله، دو ثلث گندم و یک ثلث جو به خطیب مسجد دهند، هزار و پانصد من گندم به امام جماعت، هفت صد من گندم به قاریان و

سیصد و شصت من گندم به نقیب جهت دعاگویی روز جمعه بدهند. همچنین هر سال سی و شش من روغن چراغ و هزار من غله جهت عمارت و فرش و طرح مسجد بپردازند و تولیت آن را به پادشاه کرمان سپرد .

ترکان خاتون در اطراف کرمان نیز عمارات و موقوفاتی برپا کرد که کاربرد اصلی آنها در تجارت و مسافرت بود. در دوران فرمانروایی او تجارت کرمان روز به روز رونق بیشتری یافت. این امر دلایل متعددی داشت که از جمله انتقال مرکز تجارت خلیج فارس از کیش به هرمز بود که سر بندر کرمان محسوب می‌شد. از آنجا که در قرن هفتم هجری تهاجمات مغولان صفحات شمالی آسیا از چین تا ایران و شام را در نوردید و نیز جدال‌های طولانی میان جانشینان چنگیز خان در آسیای مرکزی، قفقاز و شمال چین رخ داد تجارت جهانی از طریق اقیانوس هند و خلیج فارس گسترش بیش از اندازه‌ای یافت. برای تجارت در خلیج فارس دو ایالت فارس و کرمان سخت ر رقابت بودند و برای یک دوره که ترکان خاتون فرمانروای کرمان را بر عهده داشت آن ایالت برتری خاصی در امر تجارت به دست آورد. کرمان از یک سو با یزد و اصفهان تجارت می‌کرد و از سوی دیگر با خراسان و هند و اینها همگی با تجارت دریایی کرمان مرتبط بودند.

رونق تجارت موجب توسعه‌ی استخراج معادن در کرمان شد و نیز صنعت پارچه بافی آن ایالت توسعه‌ی چشمگیری یافت ترکان خاتون و دربار قراختاییان کرمان خود این تجارت پر رونق را در دست داشتند. به واسطه‌ی امنیت و آسایشی که او برقرار کرده بود حتی تجار نواحی اطراف نیز به کرمان روی آوردند. این رونق تجارت، احداث ابنیه و عمارت خیریه‌ی وقفی برای سهولت مسافرت تجار کاروانیان و رفاه حال آنان را طلب می‌کرد. بدین منظور ترکان خاتون رباطهایی احداث و بر آنها املاک و درآمدهایی وقف کرد. در آن زمان رباطها که نقش کاروانسرا داشتند نقش مهمی در تسهیل ارتباطات تجاری ایفا می‌کردند. سلاطین سلغری فارس نیز که با کرمان برای تجارت در خلیج فارس رقابت داشتند در این دوران رباطهای متعددی ساختند و موقوفاتی بر آنها مقرر کردند. از جمله رباطهایی که ترکان خاتون برپا داشت در فهرج باغین بود. این روستا در مسیر کرمان به فارس قرار داشت. به دستور ترکان خاتون تمامی درآمد آن روستا وقف رباط شد. همچنین سهم قابل توجهی از درآمد روستای کائوبه از قرای رودان و نیز سهامی از قریه رقاباد را که آن هم از قرای رودان بود بدان وقف گردید. برای اداره‌ی این رباط امام ضیاءالدین حسن را که به صلاح و عفاف معروف بود در فهرج ساکن گردانید تا به مسافران خدمت کند و امام مسجد آن رباط باشد. برای این کار سالانه دو هزار من گندم و دوازده دینار زر رکنی نیز برایش

مقرر شد. برای مؤذن آن مسجد نیز هر سال پانصد من گندم اختصاص داده شد. جهت عمران و آبادی رباط مستخدمی که موظف به پاک کردن پشت بام از برف و بستن و گشادن درب و آگاهی از خراب و آباد رباط اختیار شد و نیز شخصی برای اداره‌ی

حمامی که در آن روستا برای رفاه حال صادر و وارد بنا شده بود به خدمت گرفته شد و مقرر گردید برای هر یک سالانه پانصد من گندم به عنوان مزد از محل موقوفه پرداخت شود .

ترکان خاتون بر رباط خضرآباد کوبنات نیز موقوفاتی مقرر کرد و بر رباط کهتاب نیز مجموع سهام قریه‌ی راور را وقف گردانید .

آخرین موقوفه‌ی ترکان خاتون که در تاریخ شاهی قراختاییان ذکر شده مربوط به رباطی است موسوم به رباط کنار خندق. این رباط که در کنار خندق دروازه‌ی خبیص شهر گواشیر و بر طریق محله شاهیجان واقع بود سهامی از دیه جنابه بدان وقف شد تا صرف معیشت شیخ ساکن در آن و امام و مؤذن و دیگر خدم آنجا شود و از صادر و وارد ابنای سبیل پذیرایی گردد. تاریخ این موقوفه سال ۶۵ ه ق بوده است.

در سال ۶۷۳ ه ق ترکان خاتون موقوفاتی برای تأمین امنیت راهها برقرار ساخت بدین معنی که تمامی دیه کرمانشاهان بر راه کرمان به یزد و قسمتی از سهام دیه کاتوک رودان و نیز دیه صوفیان از همان ناحیه را وقف بر به کارگیری یک نفر سپاهی با سی نفر زیردست جهت تأمین راه قافله‌ها کرد. در وقف‌نامه‌ای که برای این منظور تنظیم شد مقرر گردید تولیت با پادشاه کرمان باشد و سر کرده‌ی سی نفر سپاهی سالانه پنج هزار من غله به عنوان مواجب دریافت کند وبه هر یک از مستحفظان سی گانه دو هزار من گندم داده شود.

از موقوفات قابل توجه ترکان خاتون وقف درآمد بعضی از املاک بر غلامان و کنیزان خویش بوده است. در سال ۶۶۹ ه ق حدود نیمی از دیه فهروج و تمامی دیه عصمت‌آباد را بر حدود ۲۹ نفر از غلامان و حدود ۳۵ نفر از کنیزان وقف نمود و مقرر داشت سالانه به هر یک از غلامان هفتصد و بیست من گندم و پانزده دینار زر و به هر یک از کنیزان سالانه پانصد و چهل من گندم و ده دینار زر بدهند. به علاوه طبق وقف‌نامه‌ای که تنظیم شد، مسجل گردید این مقرری پس از مرگ ایشان به فرزندانشان پرداخت شود.

در سال ۶۷۶ ه ق ترکان خاتون سه دیه آمش و بهر سلیمانی و صعبوجه را که از توابع رودبار و جیرفت بودند وقف بر زنان بیوه و افراد یتیم و معلمان قرآن کرد و تولیت آنرا به پادشاه خاتون دختر خویش که به همسری اباقاخان درآمده بود تفویض کرد ترکان خاتون بر مشایخ بزرگ صوفیه نیز موقوفاتی مقرر کرد. چنانکه در سال ۶۷۳ ه ق دیه شهرآباد عصمتی را به طور کامل بر سیف‌الدین باخرزی (متوفای ۶۲۹ ه ق) و دیه ترکان آباد را بر شیخ محقق صلاح‌الدین حسن بلغاری وقف کرد تا مادام که در حیات باشد صرف معیشت وی شود. سیف‌الدین باخرزی از مشایخ معتبر صوفیه و از طریقه‌ی کبرویه بود که در بخارا دفن شد و طرفداران بسیار داشت. شخ حسن بلغاری نیز در عصر ترکان خاتون به کرمان آمد و مردمان سخت به وی روی آوردند .

از دیگر موقوفات ترکان خاتون که از آن مطلع هستیم آسیاب بهرامجرد است. ترکان خاتون این آسیاب و آب آن را از صاحبانش خرید تا درآمد آن برای امام جماعت، مؤذن، مسافران و میهمانان به صورت موقوفه صرف شود.

از آنجا که متن کتاب تاریخ شاهی قراختاییان به عنوان مهمترین منبع ذکر اخبار موقوفات ترکان خاتون، ناقص به دست ما رسیده بدون شک می‌توان گفت که او موقوفات دیگری هم داشته است که از آن اطلاعی نداریم.

پس از مرگ ترکان خاتون در سال ۶۸۱ ه ق اوضاع کرمان سخت آشفته شد. تا آنکه دخترش پادشاه خاتون برای مدتی به حکومت کرمان رسید. این زن نیز در برپایی موقوفات اقداماتی انجام داده است. اما مهمترین اقدامات او را تولیت موقوفات ترکان خاتون و حل مشکلات اداره‌ی آنها باید دانست. زیرا پس از مرگ ترکان خاتون مولانا شهاب‌الدین که از مدرسان مدرسه‌ی عصمتیه بود طی فتوایی کلیه‌ی موقوفات ترکان خاتون را باطل اعلام کرد و از جمله فرمان تخریب مسجد درب نو را صادر کرد. پادشاه خاتون بلافاصله با عزل شهاب‌الدین و نصب برهان‌الدین برهان شاه به مقام مدرسی مدرسه‌ی عصمتیه مانع از اقدامات وی شد .

بی‌بی ترکان، خواهر پادشاه خاتون نیز موقوفاتی داشت

که از جملهی آنها وقف قرآنی سی‌پاره بر مقبرهی قراختاییان کرمان است. وقف‌نامهی این قرآن که پشت یکی از جروات آن به زبان عربی آورده شده است تاریخ ۶۸۷ ه ق را دارد .

از اواخر قرن هفتم هجری دولت قراختاییان بر اثر کشمکش‌های درونی و مداخلات امرای مغول و ایلخانان سخت نابسامان شد و از اقدامات وقفی قراختاییان کرمان نیز اخباری گزارش نشده است.

بدین ترتیب موقوفات قراختاییان کرمان اساسا مربوط به زنان این خاندان است و در فاصلهی سال‌های ۶۵۹ تا ۶۸۷ ه ق صورت گرفته است. با توجه به شرایط سیاسی کرمان و به طور کلی ایران آن زمان که نیمهی نخست حکمرانی ایلخانان را تجربه می‌کرد، حکومت زنان خاندان قراختایی با مشکلات فراوانی روبه رو بود. زیرا از یک سو با رقیبانی سرسخت در کرمان و درون خاندان قراختایی مواجه بودند. و از سوی دیگر جامعهی مسلمان ایران در برابر حکومت مغولان که هنوز اسلام را نپذیرفته بودند و نیز حکومت‌های محلی متحد آنها ایستادگی نشان می‌دادند. دولت قراختاییان کرمان با اتکای به مغول‌ها شکل گرفت و زنانی که از آنان به فرمانروایی رسیدند اساسا محتاج و متکی به حمایت مغولان بودند. لذا کسب مشروعیت و مقبولیت برای این دولت مشکلی اساسی به شمار می‌آمد. تعدادی از فرمانروایان این سلسله مانند براق حاجب و ترکان خاتون و خمیتبور از مسلمانانی بودند که هنوز به طور کامل با شرایط جامعهی مسلمانان منطبق نشده بودند؛ هرچند برای نیل بدین منظور تلاش می‌کردند. برپایی مدرسه و مقبره و گماردن عدهای بر آن، انجام امور دینی در آنجا و نیز همراهی با مدرسان و فقها و تجلیل و تکریم از مشایخ صوفیه و اختصاص اوقافی برای این گونه امور می‌توانست در کسب مقبولیت برای آن دولت بسیار مفید باشد. وقف به عنوان اقدامی دینی که خیرخواهی و نوع دوستی در آن تبلور کامل دارد محبوبیت خاصی را برای ترکان خاتون که بیشترین موقوفات قراختاییان را به وجود آورد موجب شد. اما او هیچ‌گاه فرمانروای بلامنازع کرمان نشد. بلکه همواره شریک فرزند خود حجاج سلطان بود یا از جانب او که خاتون، جاری خویش، و فرزندش سلیمان شاه با رقابت و مخالفت روبه رو بود. مقبولیتی که برای او از رهگذر اقدامات وقفی به دست آمد در موفقیت وی نقش مهمی داشت. در همان حال دولت قراختاییان نیک دریافته بود که اقدامات وقفی تا چه درجه در رونق و آبادی قلمروشان تأثیر دارد. پس از روزگار سلاجقهی کرمان، این خطه همواره دستخوش ناآرامی و نابسامانی بود. در نتیجه برای سالیان دراز نه تنها قدمی برای عمران آن برداشته نشد که حتی بر ویرانی آن افزوده شد. ملک زوزن که از جانب خوارزمشاهیان در اوایل قرن هفتم کرمان را متصرف شد حتی املاک وقفی را نیز تصاحب کرد. اما با تأسیس دولت قراختاییان که روزگاری قدرتی به هم رساند فرصت لازم برای آبادی و عمران فراهم آمد. رونق کشاورزی که در پی امنیت و آرامش حاصل شد گسترش فعالیت‌های تجاری و صنعتی را به دنبال داشت. لذا موقوفاتی که بتوانند به توسعهی امنیت راه‌ها و تسهیل حرکت کاروانیان کمک کند مدنظر قرار گرفت. در همان حال افزایش ثروت کرمان موجب رواج معاملات مربوط به اراضی شد. در چنین شرایطی اقدامات وقفی نقش مهمی در حفظ رونق اقتصادی و جلوگیری از دست به دست شدن زمین‌ها ایفا کرد. این مسأله در رابطهی کرمان با دولت مرکزی ایلخانان نیز دیده می‌شود. در فارس، ایالت مجاور کرمان، که آن هم طریق اطاعت از مغولان را در پیش گرفته بود املاک بتدریج به تصرف مغولان درآمد و سرانجام به عنوان املاک اینجو به تملک ایلخانان درآمد. تا جایی که سلسلهای به نام سلسلهی آل اینجو جای حکمرانان سلغری فارس را گرفتند. اما ترکان خاتون با زیرکی تمام از تبدیل شدن املاک کرمان به اینجو با این گونه اقدامات وقفی جلوگیری کرد. او نیک دریافته بود که دولت مغولان ایران (ایلخانان) در حالی که هنوز اسلام را نپذیرفته بود در برابر نهاد وقف اقدام به دست درازی و تصرف نخواهد کرد. زیرا از همان سال ۶۵۶ ه ق به دستور هولاکوخان مؤسس سلسلهی ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی مأمور سر و سامان دادن به امور موقوفات

شـد. این امر در حفظ مـدارس و مساجـد و درس و نماز و دیگر امور عبادی و اجتماعی ایران در عصـر هولناک مغولان نقش بسـیار ارزنـده‌ای ایفا کرد. این امر مورد توجه و تقلیـد ترکان خاتون نیز قرار گرفت. بدین ترتیب او از یک سو اقدامی دینی انجام می‌داد و از سوی دیگر رابطه با مغولان را حفظ می کرد.

ناگفته نمانـد اقـدامات وقفی قراختاییان کرمان را می‌توان از دیدگاه تحلیلی یکی از پیچیده‌ترین ادوار و اقدامات مربوط به موقوفات به شـمار آورد زیرا این اقدامات در زمانی صورت می گرفت که حکمرانان دولت مرکزی نه تنها مسلمان نبودند بلکه با مسلمانی سر ستیز داشـتند و حکمرانان دولت قراختاییان نیز خود نو مسـلمان محسوب می‌شدند. اما در همین دره و به وسیله‌ی همین دولت، وقف توانست نقش خود را در صیانت از نهادهای دینی و حفظ موقعیت مسلمانان، رونق اقتصادی و تداوم سنن دینی و اجتماعی ایفا کند.

بر گرفته از کتاب :پایگاه راسخون

ترکه اصفهانی، صاین الدین، ابومحمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۳۵/۸۳۰ ق)، عـارف، دانشـمند و شـاعر. از خانـدان ترکه‌ی اصـفهان بود که اصـل آنان از خجنـد بوده، چون نیای وی، سـید محمد، ترک بود به ترکه معروف شدند. تحصـیلات صاین‌الدین نخست در خدمت برادرش و سپس در بلاد مختلف دیگر از طریق زیارت بزرگان و مشایخ زمان انجام گرفت، در مصـر مدتی در خدمت شـیخ سـراج‌الدین بوالقینی تلمذ کرد، و مدتی را در خدمت امیرزادگـان تیموری عراق و فـارس گذرانـد و سـپس در عهـد شاهرخ منصب قضای یزد یافت، ولی به سـبب آنکه آثاری در عرفان داشت، متهم به تصوف و بـددینی شـد و مطرود فقیهان گشت، و به امر شاهرخ به هرات رفت و تا زمان واقعه‌ی ترور شاهرخ توسـط احمـد لُر در آنجـا مانـد. پس از این واقعه جمعی از بزرگـان از جمله صاین‌الـدین به تهمت همـدستی بـا او مـاخوذ و معـاقب شـدند سرانجام با اعتذار به خدمت شاهرخ بار یافت و با توسل به میرزا بایسـنقر چندگاهی را در امان گذرانید، بعدها به اصفهان رفت و در آنجا درگذشت. از او آثار متعددی به فارسی و عربی باقی مانده، از جمله: مهمترین اثر وی «شرح فصوص الحکم»، به عربی؛ «رساله التمهید فی شـرح قواعد التوحید»، در علم کلام به عربی؛ «شـرح قصـیده ابن فارض»؛ «اسـرار الصـلوه»، در مسایل عرفانی؛ «اطوار ثلثه تصوف»؛ «تحفه علائیه»؛ «رساله در اعتقاد»؛ «نفثه المصدور اول و ثانی».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات ایران (۴۹۱ -۴۸۹، ۷۲ /۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۷۹، ۲۷۴ -۲۷۵)، ترجمه‌ی الملل و النحل (مقدمه/۳۹ - ۳۶)، حبیب السیر (۱۰ -۹ /۴)، الذریعه (۵۷۱ -۵۷۰ /۹، ۲۷۲/۷، ۴۳۴/۴)، ریـاض العلماء (۲۴۰/۳)، سبک‌شناسی (۲۴۰ -۲۲۸ /۳)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶)، کشف الظنون (۱۲۶۴)، مجالس المومنین (۴۱ -۲ /۲).

ترمذی، ابوالمظفر حبال

قرن:۱۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(؟)، عارف و زاهد حنبلی. امام و شـیخ بود و در ترمذ وعظ می کرد. ابوالمظفر از شاگردان محمد حامد واشگردی بود که وی نیز از

شاگردان ابوبکر وراق بود. از ابوالمظفر سخنان بسیار و حکایتهای نیکو در زهد و ورع و تقوی نقل شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه، هروی (۶۱۲ –۶۱۱)، نفحات الانس (۲۸۳ –۲۸۲).

ترمذی، ابوبکر محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، عارف. از جوانمردان مشایخ بزرگ خراسان بود و با احمد خضرویه ملاقات و دیدار داشت. پسر او، بونصر، از جوانمردان خراسان به شمار می‌رفت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه سلمی (۲۸۳ –۲۸۰)، طبقات الصوفیه هروی (۳۹۴ –۳۹۳)، نفحات الانس (۷۴۳، ۱۶۰ –۱۵۹).

ترمذی، ابوذر

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دوم ق)، عارف. از مشایخ خراسان و صاحب کرامات بود. ابوعبدالله بن خفیف با او هم‌صحبت بود و از وی کراماتی نقل کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۱۲۶).

تروغبدی، ابوعبدالله محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ طوس و معاصر منصور حلاج بوده که با ابوعثمان حیری دوستی داشته است. ابوعبدالله در طریقت، یگانه و دارای کرامات ظاهر بود. تروغبد همان طرقبه‌ی امروزی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۵۰)، تذکره الاولیاء (۱۰۳ –۱۰۱ /۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۳۷۵، ۱۰۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۹۶ –۴۹۴)، طبقات الصوفیه هروی (۵۵۰ –۵۴۹)، نفحات الانس (۲۷۱).

تسلیم اصفهانی، حسن، صادق

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به تسلیم. وی چندی به غلام علیشاه دست ارادت داد و به سیر و سلوک پرداخت. تسلیم از پیروان طریقه‌ی جلالیه بود. صاحب «ریاض العارفین» گوید: «دیوانش» به نظر رسید، قریب پنج‌هزار بیت است. اثر دیگر وی رساله‌ی «صبح صادق» است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۱۷۰/۹)، ریاض العارفین (۲۴۶)، المآثر و الآثار (۲۲۵).

تعریف، صدیق

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

صدیق تعریف به سال ۱۳۳۴ در سنندج متولد شد. در دروه کودکی و نوجوانی، شنیدن آواز دلپذیر و تحریرهای باصلابت خواننده بزرگ کرد، «سید علی اصغر کردستانی» ، به بالیدن استعداد درون او یاری رساند. تعریف، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان برد. در سال ۱۳۵۴ وارد دانشکده هنرهای زیبا و پنج سال بعد در رشته تئاتر فارغ‌التحصیل شد. آشنایی او با تئاتر و ادبیات نمایشی و درک قابلیت‌های انسانی در هنر، با استفاده از درس مرحوم محمود کریمی توأم شد و گردآوری اطلاعت وی در همه زمینه‌های مورد علاقه‌اش رشد و شکوفائی استعدادش را تسریع نمود. در همین اوان، سید نورالدین رضوی سروستانی (خواننده) او را با شیوه تعلیم استاد بزرگ نورعلی‌خان برومند آشنا کرد. روال تعلیم نورعلی‌خان در آواز، مبتنی بر سبک استاد سید حسین طاهرزاده خواننده بزرگ قرن اخیر بود. تعریف، مدت پنج سال در کانون فرهنگی- هنری «چاوش» (به سرپرستی محمد رضا لطفی)، ردیف‌های آوازی استاد عبداله‌خان دوامی را نزد نصرالله ناصح‌پور فراگرفت و همزمان به یاری محمدرضا لطفی، ردیف‌ها و اجرای آواز ایرانی (به سبک استاد سید حسین طاهرزاده) را آموخت. نوار کاست شماره ۱۰ چاووش (مکتب اصفهان: به یاد استاد طاهرزاده) که در سال ۱۳۶۲ منتشر شده، حاصل این همکاری و آموزش است. در این نوار، قسمتی از ردیف‌های آوازی طاهرزاده به انضمام قطعاتی از درویش و مختاری توسط تعریف، لطفی و گروه «شیدا و عارف» در دستگاه سه‌گاه بازآفرینی شده است. این نوار، در سال ۱۳۶۹ توسط شرکت ساز نوروز مجددا انتشار یافت. نوار دوم او «گلگشت» (در مایه دشتی و بیات اصفهان) به سال ۱۳۶۵ با همکاری گروه شیدا اجرا و در سال ۱۳۶۷ منتشر شد. «شیدایی» سومین کار او با همکاری جلال ذوالفنون و گروه سه‌تار نوازان (به همراه دف بیژن کامار) در بیات ترک است که در سال ۱۳۶۹ انتشار یافت. آخرین اجرای تکثیی وی، نوار «فراق» (در راست پنجگاه و ابوعطا) با همکاری گروه شیدا، منتشر شده به سال ۱۳۶۹ است.

نخستین اجرای عمومی صدیق تعریف، کنسرت «شورانگیز» که با همکاری گروه عارف و شیدا (به سرپرستی حسین علیزاده) در پاییز ۱۳۶۷ بر صحنه تالار وحدت بود که استقبال فراوانی را موجب شد. دومین کنسرت عمومی ایشان، کنسرت همیاری (در تابستان ۱۳۶۹) است که با همکاری گروه عارف و شیدا (به سرپرستی حسین علیزاده) برای یاری به هموطنان آسیب دیده از فاجعه زلزله خرداد ۱۳۶۹ در شمال ایران بر صحنه تالار وحدت اجرا شد. وی اجراهای دیگری نیز بر صحنه گردهمایی‌های کانون فرهنگی- هنری «چاووش» داشته است. صدیق تعریف در کنار تمام این فعالیت‌ها، به تدریس آواز و تعلیم هنرجویان نیز اشتغال دارد

و در محضر استاد علی‌اصغر بهاری، ردیف‌های آواز و تصانیف قدیمی ایرانی را می‌آموزد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

تفرشی، حبیب‌اللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ملک الواعظین)، روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

تفکری، اصغر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۹ -۱۲۹۰ ش)، هنرمند. مشهور به تفکری. وی در تهران متولد شد و از همان نوجوانی به هنر بازیگری علاقه‌مند شد و کار هنری خود را با پیش پرده‌خوانی آغاز کرد. حاجی اسماعیلی پس از آن در نمایشهای مختلف شرکت کرد و کار جدی خود را از سال ۱۳۰۶ ش با گروه هنری خیرخواه شروع کرد. تفکری از سال ۱۳۳۰ ش با شرکت در فیلم «شکار خانگی» به سینما روی آورد و بعد از آن در فیلمهای «دستکش سفید»؛ «مشهدی عباد»؛ «میلیونر»؛ «آقای اسکناس» و همچنین در نمایشنامه‌هایی چون «جناب میرزا»؛ «مردی از آن دنیا» و «انگلهای اجتماع»، نقش ایفا کرد. وی در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.[۱]

مرحوم اصغر تفکری که نام اصلی او، اصغر حاجی اسماعیلی بود، در سال ۱۲۹۰ شمسی در تهران متولد شد و در نقش‌ها کمدی (خنده‌آور) باز می‌کرد و یکی دیگر از پیش‌پرده‌خوانان تئاترهای تهران بود.

وی کار بازیگری در تئاتر را از سال ۱۳۰۶ با گروه خیرخواه آغاز کرد سپس با شرکت در پیس‌های: «اسرار حرم»، «جناب میرزا»، «حافظ»، «شوهرهای عوضی»، «مردی از آن دنیا»، «بازرس»، «انگل‌های اجتماع»، «خروس بی‌محل»، «نامزد عوضی»، «دختر شکلات فروش» رسماً به حرفه‌ی بازیگری پرداخت.

شادروان اصغر تفکری در سال ۱۳۳۰ با شرکت در فیلم «شکار خانگی» با شرکت خانم عزت روح‌بخش به سینما روی آورد و پس از آن در فیلم‌های: «دستکش سفید»، در سال ۱۳۳۰ با شرکت ناهید سرفراز و حمید قنبری، «مشهدی عباد» سال ۱۳۳۲ با شرکت تقی ظهوری، علی تابش، معصومه خاکیار، رضا کریمی، «نقلعلی» محصول استودیو ارتش رنگی در سال ۱۳۳۳، «میلیونر» سال ۱۳۳۳، «آقای اسکناس» سال ۱۳۳۷، «آقای شانس» سال ۱۳۳۸، «آقا جنی شده» سال ۱۳۳۸، «در جستجوی داماد» سال ۱۳۳۹ و «فریاد نیمه‌شب» در سال ۱۳۳۴ متناوباً شرکت کرد. اصغر تفکری در سال ۱۳۳۹ به رحمت ایزدی پیوست، خداوند رحمت کند وی را.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] ادبیات نمایشی (۱۱۰/۲)، تاریخ سینمای ایران (۳۱۷، ۳۰۶، ۲۳۱)، سیمای هنرمندان (۳۴۴ -۳۴۳ /۱)، مردان موسیقی (۲۹۲ -۲۹۱ /۲).

تفلیسی، حسین

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۱۹۷ ق)، عارف و مفسر ایرانی. در اصفهان زندگی می‌کرد. در آن شهر مجلس درسی داشت و هم در آن شهر درگذشت. وی با عارف الهی، آقا محمد بیدآبادی (وف ۱۱۹۷ ق) معاصر بود. اثر مشهور وی «تفسیر القرآن» است که به «تفسیر تفلیسی» شهرت یافته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۵۱/۶)، تذکره القبور (۲۷۹)، الذریعه (۲۶۷/۴)، معجم المولفین (۳۱۷/۳).

تقوی قزوینی، محمدتقی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علامه حاج سیدمحمدتقی تقوی قزوینی به سال ۱۱۵۹ هـش (هـ.ق) ، در قزوین دیده به جهان گشود. پس از آموختن مقدمات ، ادبیات عرب ، ریاضیات ، فقه و اصول به فراگیری علوم کلام و حکمت نزد استادان زمان خود پرداخت. آن گاه به زیارت بیت الله الحرام مشرف شد و برای تکمیل علوم دینی به عتبات عالیات سفر کرد و به کسب کمالات معنوی و طی مراحل عرفانی همت گماشت. سیدمحمدتقی قزوینی علاوه بر کسب علوم زمان خود و مطالعات بسیار ، به تالیف آثار متعددی نیز دست زد که آثار قلمی او به سی و دو عنوان می رسد. وی سرانجام در سال ۱۲۷۰ هجری قمری دیده از جهان فروبست.گروه : علوم انسانی رشته : الهیات و معارف اسلامی تحصیلات رسمی و حرفه ای : علامه حاج سیدمحمد تقی قزوینی پس از آموختن مقدمات ، ادبیات عرب ، ریاضیات ، فقه و اصول به فراگیری علوم کلام و حکمت نزد استادان زمان خود پرداخت. آن گاه به زیارت بیت الله الحرام مشرف شد و برای تکمیل علوم دینی به عتبات عالیات سفر کرد و به کسب کمالات معنوی و طی مراحل عرفانی همت گماشت.استادان و مربیان : سیدمحمد تقی تقوی قزوینی علوم کلام و حکمت را از محضر علامه مازندرانی معروف به «جدلی» فراگرفت. وی همچنین از محضر سیدمحمد مجاهد که در اصفهان عهده دار تدریس فقه و اصول بود و نیز از محضر شیخ ابراهیم کرباسی بهره های فراوان برد. او پس از آنکه از اصفهان به موطن خود بازگشت ، وارد مدرسه صالحیه شد و در محضر درس بزرگانی چون شهید ثالث و شیخ محمد صالح برغانی حائری و نیز ملاآقا حکمی قزوینی حاضر شد ، و بعد از آن عازم عتبات عالیات گردید. او ابتدا در کربلا از حوزه درس شریف العلما مازندری حائری (م ۱۲۴۶ق) و سپس از محضر سیدباقر بن سیداحمد قزوینی و ملا اسماعیل عقدایی و سید سلیمان طباطبایی یزدی بهره مند گشت و در کاظمین به حوزه درس سیدعبدالله شبر و دیگران ملحق گردید و به مقام عالی علمی نائل گردید و از مشایخ خود و همچنین شیخ احمد احسایی اجازه دریافت کرد.زمان و علت فوت : وفات علامه حاج سید محمدتقی تقوی قزوینی در سال ۱۲۷۰ هجری قمری اتفاق افتاد. جسد وی را پس از تشیع با شکوهی به کربلا حمل نموده و در آنجا به خاک سپردند.سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : سیدمحمدتقی تقوی قزوینی علاوه بر کسب علوم زمان خود و مطالعات بسیار ، به تالیف آثار متعددی نیز دست زد که آثار قلمی او به سی و دو عنوان می رسد. او همچنین به شعر و شاعری نیز نزدیک

بود ، مجموعهٔ از سروده های فارسی او در جنگ نفیسی متعلق به کتابخانه امام صادق (ع) قزوین وجود دارد که در آنها با نام « رفیع » و گاه « موفق » تخلص کرده است.آرا و گرایشهای خاص : شیخ جابرکاظمی در کتاب خود سلوه الغریب در مورد سیدمحمدتقی تقوی چنین می گوید: « وی در حکمت و فقه و اصول و فنون اسلامی به سرحد کمال رسیده بود و مردم از اقصی بلاد جهت اخذ دعا به زیارت وی می شتافتند... » آثار : ارجوزه هایی در صرف و نحو ، فقه ، معانی و بیان ، کلام ، منطق و عرفان ، التجلیات ، انوار الاشراق ، برهان العصمه ، تذکرهٔ انبیای بنی اسرائیل مدفون در قزوین ، ترجمه نهج البلاغه ، خلاصه التفاسیر، ظرایف الحکمه ، نهایه التحریر فی شرح التجرید

منابع زندگینامه :دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی ، ج ۱ ، تهران: دوستان و ناهید ، ۱۳۷۷ ، ص۸۰۲۲ستایش امیر المومنین (در سروده های سخنوران قزوین) ، پژوهش: محمدعلی حضرتی ، قزوین: بحرالعلوم

تقی‌خان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، نوازنده. معروف به نسقچی‌باشی. از نوازندگان ضرب و خواننده‌ی تصنیف بود. وی از حبیب سماع حضور تعلیم گرفت و به مقام استادی رسید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۵۱۶/۲)، سرگذشت موسیقی (۴۰۶ –۴۰۵ /۱).

تکلو، مسیب

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر. پدرش از اعاظم و بزرگان طایفه‌ی تکلو بود. خود وی نیز از امرای آن قوم به حساب می‌آمد و از خویشاوندان سلاطین صفویه بود. در آن دوره وی مدتی بیگلر بیگی هرات را داشت و چندی حاکم تهران بود. او در اواخر سلطنت سلطان محمد خدابنده به مخالفت با ولیعهدی حمزه میرزا برخاست و خواهان ولایتعهدی طهماسب میرزا شد. سرانجام به دست حمزه میرزا اسیر گشت و از شوکت و اعتبار افتاد. مسیب خان در فن موسیقی و خطاطی مهارت داشت. تصنیفهای ساخته‌ی و در آن زمان معروف بوده است. از آثارش: «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۸۷/ ۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۹۰۳/ ۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۱۹/ ۵)، تاریخ موسیقی (۳۲۱/ ۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۹۵ –۴۹۴)، الذریعه (۱۰۴۰/ ۹)، عالم آرای عباسی (۱/ صفحات متعدد)، فرهنگ سخنوران (۸۴۲)، لغت نامه (ذیل/ مسیب خان)، مجمع الخواص (۳۰ –۲۹)، مجمع الفصحا (۱۱۴/ ۱).

تمکین شیروانی، زین‌العابدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۵۳ -۱۱۹۴ ق)، نویسنده، صوفی و شاعر، متخلص به تمکین. ملقب به مست علیشاه. در شماخی متولد شد. همراه خانواده به کربلا رفت و تا هفده سالگی در آنجا به تحصیل پرداخت. بعد با معصوم علیشاه و نورعلیشاه، سر سلسله‌ی دراویش نعمت‌اللهی، ملاقات کرد و به مسافرت و سیاحت در مازندران، خراسان، قهستان، زابلستان و افغانستان و هندوستان و مصر و شام و یونان پرداخت. زین‌العابدین از مریدان حاج محمدجعفر قراگزلوی کبودر آهنگی، مجذوب علیشاه همدانی، شد. پس از مسافرتهای بسیار در شیراز ساکن شد. علما غالبا او را تکفیر می‌نموده‌اند. سرانجام در راه مکه درگذشت. وی گاهی نظمی می‌سرود. از آثار او: «ریاض السیاحه»؛ «حدائق السیاحه»؛ «بستان السیاحه»؛ «دیوان» اشعار.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۶۵/۷)، حدیقه الشعراء (۳۴۰ -۳۳۹ /۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۱ -۱۶۹)، الذریعه (۲۲۱/۱۸ ، ۱۰۳۳ -۱۰۳۲، ۱۷۶/۹، ۳۸۵/۶، ۱۰۶/۳)، ریاض العارفین (۲۴۶ -۲۴۵)، ریحانه (۳۳۶ -۳۳۷ /۳)، سرآمدان فرهنگ (۲۷۰ -۲۷۱ /۱)، شرح حال رجال (۵۳ -۵۲ /۲)، طرائق الحقائق (۳۳۳، ۱۲ -۱۱ /۲)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۱۶۰/۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۲ -۱۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ زین‌العابدین)، مجمع الفصحا (۱۸۵ -۱۸۴ /۴)، معجم المولفین (۱۹۶/۴)، مولفین کتب چاپی (۲۶۲ -۲۶۱ /۳)، مکارم الآثار (۱۵/۱).

تمکین کرمانی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۰۸۵ ق)، شاعر و عارف. اهل بم و از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی بود. مدتی به هندوستان رفت و مورد التفات محمدشاه هندی قرار گرفت. وی بیشتر اوقات به تدریس و ارشاد اشتغال داشت. سراج‌الدین علیخان آرزو درباره‌ی ایشان اعتقادی راسخ داشت. بعضی تذکره‌های متاخر نسبت وی را به غلط کرمانشاهی نوشته‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۱۷۶/۹)، ریاض العارفین (۴۹)، ریحانه (۳۵۰ -۳۴۹ /۱)، ستارگان کرمان (۱۳۸ -۱۳۷)، صبح گلشن (۹۰)، فرهنگ سخنوران (۱۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ تمکین). نشتر عشق (۲۹۷ -۲۹۶ /۱).

توحیدی، ابوحیان علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۴۱۴/۴۰۰ -۳۱۰ ق)، ادیب، فیلسوف معتزلی، صوفی و شاعر. معروف به فیلسوف‌الادباء و ادیب‌الفلاسفه و جاحظ ثانی. اگر چه محل تولد او را به اختلاف شیراز، نیشابور، بغداد، واسط دانسته‌اند، اما احتمال این که در شیراز متولد شده باشد بیشتر است. ابوحیان

علوم ادبی را در خدمت ابوسعید سیرافی آموخت و چندی هم در محضر ابوسلیمان منطقی سجستانی بود، در آنجا با گروهی از دانشمندان طراز اول مانند ابوالحسن عامری و ابن‌مسکویه معاشرت داشت. وی فقه شافعی را از ابوحامد مروورودی و ابوبکر شاشی آموخت و نزد استادان صوفی آمد و شد داشت و از راه کتابت زندگانی می‌کرد. ابوحیان مدتی در بغداد اقامت داشت و پس از آن به ری رفت و در آنجا در خدمت ابوالفضل عمید و صاحب بن عباد بود ولی با آنها میانه خوبی نداشت و حتی کتابی در ذم آنها به نام «اخلاق الوزیرین» نوشت ولی با وزراء صمصام‌الدوله یعنی عبداللّٰه بن عریض شیرازی و ابن سعدان میانه خوبی داشت. از جمله اساتید دیگر وی علی بن عیسی رمّانی در تصوف و یحیی بن عدی در فلسفه و منطق و جعفر خلدی و ابن سمعون در حدیث و سایر معارف اسلامی. ابوحیان در نگارش عربی استاد بود و جاحظ را بسیار می‌ستود و کتابی در مناقب و شناخت او نیز تألیف کرد. وی در ادبیات عرب به مقامی رسید که وی را با جاحظ برابر یا برتر می‌شمارند. بعضی او را از زنادقه می‌دانند. او علاوه بر نگارش نثر که در حد اعلای سلاست و استواری بود شعر نیز می‌گفت. وی در اواخر عمر کتابخانه عمومی خود را آتش زد و علت آن چنانکه خود گفت عدم توجه مردم بغداد در مدت بیست سال اقامت او در آنجا به وی بود چون نمی‌خواست کسانی که قدر او ندانستند پس از مرگ او از آنها بهره‌مند شوند. ابوحیان احتمالاً در خانقاه ابن خفیف در شیراز درگذشت و در کنار مزار شیخ کبیر به خاک سپرده شد. از جمله تألیفات وی: «المقابسات»؛ «الصداقة والصدیق»؛ «الامتاع والموانسة»، در سه جزء، «اشارات الالهیه»؛ «البصائر والذخائر» یا «بصائر القدما و بشائر الحکما»، در پنج جزء؛ «تقریظ الجاحظ»؛ «المحاضرات والمناظرات».[۱]

توحیدی، علی بن محمد بن عباس، ادیب و فیلسوف معتزلی قرن چهارم (ف. ۴۰۰ ه.ق.) وی در حسن تنظیم مطالب و سهولت انشای عربی چندان مهارت داشته که او را «جاحظ ثانی» لقب داده‌اند. ابوحیان علوم ادبی را در خدمت ابوسعید سیرافی آموخت و چندی هم در محضر ابوسلیمان منطقی با گروهی از دانشمندان و حکمای عهد معاشرت داشته و مدتی نیز درک خدمت ابن‌العمید و صاحب بن عباد و ابن سعدان را کرده و با ابوعلی مسکویه نیز رابطه داشته است. از آثار مهم او کتاب الامتاع و المؤانسة، کتاب الهوامل و الشوامل، کتاب المقابسات، کتاب البصائر، رسالة فی الصداقة است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۴۵ -۱۴۴ /۵)، ایضاح المکنون (۴۴۰، ۶۵ /۲ ، ۶۰۲/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۴۲، ۳۵۳، ۳۰۰، ۲۸۶، ۲۶۰/۱)، تاریخ اسلام (حوادث ۴۰۲ -۴۰۰/۴۰۰ -۳۸۱)، تاریخ فلاسفه‌ی ایرانی (۱۷۲ -۱۵۷)، تاریخ نجوم اسلامی (۹۹ -۹۸، ۷۰)، تذکره‌ی هزار مزار (۹۷ -۹۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۲۶ -۱۲۴ /۱)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۱۰۲۹/۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲۹/۱)، روضات الجنات (۸۵ -۵۶ /۸)، ریحانه (۸۴/۷)، سخن و سخنوران (۲۰)، شیرازنامه (۱۵۰ -۱۴۹)، کشف الظنون (۱۷۷۸، ۵۲۲، ۲۴۶، ۱۶۷، ۱۴۰)، الکنی والالقاب (۶۱/۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن چهارم/ ۱۲)، لسان المیزان (۶۳۷ -۶۳۳ /۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحیان)، معجم الادباء (۵۲ -۵ /۱۵)، معجم المؤلفین (۲۰۵/۷)، الوافی بالوفیات (۴۱ -۳۹ /۲۲)، وفیات الاعیان (۱۱۳ -۱۰۸ /۵)، هدیة الاحباب (۱۴)، هدیة العارفین (۶۸۵ -۶۴۸ /۱)، یادداشتهای قزوین (۱۸۰ -۱۷۴ /۴).

توفیق، مهربانو

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

از فارغ‌التحصیلان سال تحصیلی ۱۳۴۳ -۴۴ هنرستان است که دیپلم خود را در رشته سه‌تار از کلاس نصراللّٰه زرین‌پنجه گرفته است، در دی‌ماه ۱۳۴۸ موفق به اخذ لیسانس موسیقی از دانشگاه تهران شده است، فوق‌لیسانسش را با استفاده از بورس دولت فرانسه در

سال ۱۳۵۸ در رشته موزیکولوژی از دانشگاه سوربن پاریس دریافت نموده است، در سال ۱۳۴۹ -۵۰ عملاً وارد خدمت هنرستان شده و سالها به تدریس دروس علمی موسیقی پرداخته و پس از چندی به دوره عالی «هنرکده» نیز راه یافته است و بالاخره با تغییراتی که در نظام آموزشی هنرستان حاصل شده است به دانشگاه هنر منتقل شده و در کادر علمی آن دانشگاه قرار گرفته است. مهربانو توفیق از جمله هنرجویان منظم، با انضباط و وظیفه‌شناس و بسیار معقولی بوده است که در جریان خدمات صادقانه و رفتار سنجیده‌اش توانسته است مدارج پیشرفت را طی دوران کوتاهی بپیماید و در سطوح بالای تشکیلات هنری کشور قرار گیرد، امیدواریم همچنان توفیق یار و مددکار توفیق باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

توکل، فضل‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فضل‌اللّه توکل در چهاردهم آبان‌ماه سال ۱۳۲۱ در هفت ماهگی چشم به جهان گشود. همین هفت ماهه به دنیا آمدن وی، موجب گشته بود که برای یادگیری دروس مدرسه و فراگیری ساز و ردیفهای موسیقی عجله به خرج دهد و همیشه معلمین و استادان که از این موضوع باخبر بودند می‌گفتند فلانی هفت ماهه به دنیا آمده تقصیری ندارد. پدر فضل‌اللّه که افسر ارتش بود جهت مأموریت اداری عازم شیراز می‌گردد و فضل‌اللّه را که طفلی بیش نبود همراه خود و سایر اعضای خانواده به این شهر می‌برد، وی تحصیلات ابتدایی را در شیراز به پایان رسانید. پس از پایان مأموریت پدر همراه او به تهران می‌آید و در دبیرستان مروی جهت ادامه تحصیل ثبت‌نام می‌نماید، پس از پایان تحصیلات متوسطه عازم انگلستان شده و در رشته اقتصاد از دانشگاه کمبریج فوق لیسانس دریافت می‌کند سپس به وسیله مکاتبه با دانشگاه تهران لیسانس ادبی دریافت می‌کند که همین تحصیلات در سطح بالا موجب گشت وی هنرمندی آگاه گردد. منزل پدر و پدربزرگ فضل‌اللّه توکل محفل هنرمندان بزرگ آن زمان مانند: مرتضی محجوبی، حسین تهرانی و غیره... بود و همین امر موجب گشت تا وی ابتدا به نواختن ضرب علاقمند شود و پدرش برای او ضربی تهیه کرد و حدود شش سال داشت که نزد استاد بزرگ ضرب ایرانی تهرانی مشغول فراگیری نواختن ضرب گردید و چون پس از چندی استعدادش مورد تأیید شادروان حسین تهرانی قرار می‌گیرد پدرش در کنار آموزش ریتم، بنا به توصیه استاد محجوبی سنتوری برای وی تهیه می‌کند تا او از نواختن این ساز نیز تجربیات خود را تکمیل نماید. و پس از آن به فراگیری پیانو بپردازد. آن شبی که سنتور به دست فضل‌اللّه می‌رسد خودش می‌گوید: «تا صبح خواب به چشمانم راه نیافت و هرچند ساعت از روی تختخوابم بلند می‌شدم و سنتور را از زیر تخت بیرون آورده و آن را بوسیده و نوازشش می‌کردم و دوباره زیرتخت قرار می‌دادم».

به هر حال فضل‌اللّه توکل، ابتدا تعلیم و آموزش سنتور را نزد معلم موسیقی مدرسه‌ی خود به نام آقای «خائفی» شروع می‌کند و پس از فراگیری مقدمات کار، دوباره پدرش به شیراز جهت مأموریت اداری منتقل می‌گردد و وی ناچاراً همراه خانواده به این شهر شعر و موسیقی و هنر می‌رود و در همین شهر بود که با مرد باذوق و هنرمندی به نام آقای «بهار نوذری» که در موسیقی ایرانی و شناخت آن اطلاع کافی داشت، ردیفها را می‌آموزد.

بهادر نوذری که شوهر همشیره‌ی فضل‌اللّه توکل است برای پیشبرد وی زحمات فراوانی متحمل گشت که این مورد تأیید خود توکل نیز هست. توکل که همیشه یکی از شنونده‌های ثابت برنامه‌های موسیقی سنتی ایران بود به ساز استاد رضا ورزنده علاقمند شده و تحت تأثیر نحوه‌ی نوازندگی وی قرار گرفته و سعی می‌نماید که سبک نواختن او را دنبال کند. در همین دوران پدرش

مجدداً به تهران منتقل شده و دوباره منزل پدر محفل انس هنرمندان بزرگ و سرشناس می گردد. روزی که شادروان مرتضی محجوبی برای دیدن پدرش به منزل آنها آمده بود به استاد ارجمند علی تجویدی معرفی می‌شود و از آن پس مدت هشت سال هم افتخار شاگردی آقای تجویدی نصیبش می گردد و در این مدت استاد، ساعتهای متمادی به این شاگرد در ابتدای راه، ردیفها و ویولن را می‌آموختند. سپس توسط علی تجویدی به محضر استادان دیگری نظیر: روح‌اللّه خالقی، نورعلی‌خان برومند، غلامحسین بنان معرفی و مدت پنج سال نیز نزد ایشان مشغول فراگیری و کسب فیض می گردد، سپس در کلاسهای شبانه هنرستان موسیقی ملی نام‌نویسی کرده و دوره‌ی این هنرستان را به پایان می‌برد و همیشه خود را یک طلبه می‌داند و ادعایی ندارد.

فضل‌اللّه توکل در سال ۱۳۳۸ اولین برنامه‌ی خود را در برنامه‌ی گلهای صحرایی شماره‌ی ۵ همراه امیرناصر افتتاح اجراء نمود و پس از آن برگ سبز شماره‌ی ۶۵ و در بسیاری از برنامه‌های گلها شرکت می‌نماید و در ارکستر شماره‌ی ۲ که به سرپرستی استاد علی تجویدی اداره می‌شد شرکت داشته است. همکاری وی با رادیو تا سال ۱۳۴۰ ادامه داشته و از این تاریخ تا سال ۱۳۴۵ ارتباط او با رادیو قطع می‌شود ولی در سال ۱۳۴۵ مجدداً بنا به دعوت استاد حبیب‌اللّه بدیعی، برای همکاری با رادیو دعوت می‌شود و همکاری مجدد خود را آغاز نماید و در سال ۱۳۴۷ نیز به تلویزیون راه می‌یابد که همراه فرهنگ شریف به کار خود ادامه می‌دهد. وی در آهنگسازی نیز آثاری دارد که بیشتر اشعار آنها را خود ساخته است و بقیه را شعرایی مانند: بیژن ترقی، تورج نگهبان و معینی کرمانشاهی سروده‌اند. تاکنون حدود چهل آهنگ توکل اجرا کرده و کنسرتهای فراوانی به نفع مؤسسات خیریه و فرهنگی از جمله: جذامخانه مشهد سه بار و در مؤسسات فرهنگی اصفهان همراه با آقایان: پرویز یاحقی و علی تجویدی چهاربار و در تهران به نفع کودکان بی‌سرپرست و بیمارستانهای مختلف بارها و بارها. وی جهت شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران مسافرتهایی به کشورهای: فرانسه، آلمان، بلژیک، انگلستان، فنلاند، رومانی، یوگسلاوی و شوروی نمود.

فضل‌اللّه توکل، همیشه در این فکر بوده که برای ساز سنتور، سبک نوینی به وجود بیاورد که با سبکهای قبلی متفاوت باشد، ضمناً با حفظ اصالت موسیقی سنتی بشود صدای لطیف‌تری به سمع شنونده رسانید و چون تا حدودی ویولن می‌دانست تصمیم می گیرد حالتهای «مالشی» را که مخصوص ویولن و تار بوده روی ساز سنتور پیاده نماید. اوائل، این کار برایش خیلی مشکل می‌نمود ولی به مرور زمان و با مشورت با آقای تجویدی و چند استاد دیگر موفق می‌شود فرم خاصی به نوازندگیش بدهد، البته در طول این سالها از محضر استادانی نظیر: حبیب‌اللّه بدیعی و پرویز یاحقی سود فراوان برده و به تجربیات خود در زمینه نوازندگی سلو و آهنگسازی افزوده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

تونی، حیدر

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۹۶ ق)، موسیقیدان و شاعر. در دربار همایون بود و از صدای خوبی برخوردار. وی از شاعران قلندر پیشه بود که مدت زیادی از عمر خود را در هندوستان سپری کرد. حیدر در موسیقی پرده‌ی تازه‌ای در دستگاه راست پنجگاه راست پنجگاه ساخت. «دیوان» شعری از وی به جای مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۴۱۲ -۴۱۱)، الذریعه (۲۶۹/۹)، صبح گلشن (۱۴۵)، فرهنگ سخنوران (۲۸۲)، مجالس النفائس

(۱۶۷).

تونی، عبدالله

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۷۱ ق)، عالم، زاهد و فقیه. معروف به فاضل تونی. از پارساترین علمای زمان خود و ثانی مقدس اردبیلی بود. وی از مردم بشرویه خراسان بود. نخست در مدرسه‌ی ملاعبدالله شوشتری اصفهان و سپس در مشهد اقامت گزید. پس از آن با برادرش ملا احمد تونی در مسیر زیارت عتبات عراق مدتی در قزوین به خواهش ملاخلیل قزوینی ماندگار شدند. او معاصر صاحب «امل الامل» است. سرانجام در راه زیارت در شهر کرمانشاهان وفات یافت و نزدیک پل شاه دفن شد. از تالیفات او: حاشیه بر «معالم»؛ حاشیه بر «مدارک»؛ شرح بر «الارشاد» علامه؛ «الوافیه»، در اصول؛ فهرست «تهذیب» طوسی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۷۰/۸)، الذریعه (۱۷/۲۵، ۲۳۰/۶)، روضات الجنات (۲۴۰ -۲۳۷ /۴)، ریاض العلماء (۲۳۹ -۲۳۷ /۳)، ریحانه (۳۵۶/۱)، فوائد الرضویه (۲۵۵)، الکنی و الالقاب (۱۲۸ -۱۲۷ /۲)، لغت‌نامه (ذیل/ فاضل تونی)، معجم المولفین (۱۱۴ -۱۱۳ /۶)، هدیه الاحباب (۱۸۵ -۱۸۴).

تویسرکانی، عبدالغفار

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج میرزا عبدالغفار حسینی تویسرکانی فرزند محمد حسین عالم و محقق جلیل، فقیه و مجتهد عالی مقام. که از محضر بزرگانی همچون آقا سید محمد شهشهانی وملا حسینعلی تویسرکانی و....کسب علم نمود.

وی مدتی در شهر همدان به تزکیه وکسب معارف پرداخت وآنگاه در سال ۱۲۶۶ ق برای تحصیل مدارج عالیه به اصفهان هجرت نمود وتا آخر عمر در در این شهر زیست .

این عالم بزرگوار در فقه واصول از شاگردان عالم برجسته مدّرس مطلق (میر سید حسن) ودر معقول از محضر درس حکیم آقا محمد رضا قمشه ای کسب علم نمود. وی در مراتب علم چنان بود که خواص وعوام به او ارادت می ورزیدند. و به نماز ایشان در مسجد حاج محمد جعفر آباده ای حاضر می شدند.

همچنین وی یکی از مشوّقین صاحب روضات در تألیف کتاب ارزشمند خویش«روضات الجنات» بوده وخود نیز صاحب آثار ارزشمند همچون:

۱- حواشی بر اسفار

۲- حاشیه بر شرح اشارات

۳- حاشیه بر شرایع و... می باشد.

فرزندان این عالم بزرگوار نیز مانند پدر اهل علم وفضل بودند. از جمله فرزندش حاج میرزا محمد باقر تویسرکانی از فقهاء وعلمای

پرهیزگار زمان خود که صاحب آثار ارزشمند بوده و فرزند دیگرش حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی عالم فاضل جلیل را می توان نام برد (هر دوی آنان کنار پدر بزرگوارشان مدفون می باشند.)

سرانجام این عالم بزرگوار در سال ۱۳۱۹ ق وفات یافت ودر تخت فولاداصفهان در تکیه ای که هم اکنون به نام او مشهور است مدفون گردید . ماده تاریخ فوت وی چنین است.

که مداح شوشتر زغفّار ذنب مرا سال تاریخ شد

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی القبور (۴۱۵ -۴۱۴)، الذریعه (۹۴/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱۴۸ -۱۱۴۷ /۱۳).

تویسرکانی، کریم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کریم تویسرکانی، نوازنده باتکنیک ساز ویولنسل در سال ۱۳۳۰ در تهران در خانواده‌ای هنردوست متولد شد. هنوز بیش از ۱۲ بهار از زندگی او سپری نشده بود که بنا به تشویق مادر خود وارد هنرستان عالی موسیقی می‌شود و نزد استاد داود جعفری به فراگیری ویولنسل مشغول می گردد.

در هنرستان عالی موسیقی، پس از استاد جعفری، وی از محضر استادان دیگری چون محمد پورتراب، استفان پوپوف و هیتوشی کاتو نیز بهره‌ور گردید و خیلی زود توانست از استعداد خود و تجربیات و اندوخته‌های استادان نامبرده بهره کافی گرفته و خود در صحنه هنر و موسیقی صاحب نام گردد.

کریم (محسن) تویسرکانی، از سال ۱۳۴۶ ضمن تحصیل در هنرستان عالی موسیقی با ارکسترهای مختلف رادیو از جمله ارکستر رودکی همکاری خود را شروع کرد و در سال ۱۳۴۸ موفق به اخذ دیپلم از هنرستان عالی موسیقی گردید و بلافاصله با موفقیت در کنکور، وارد داشنکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد و از همان سال نیز فعالیت خود را در ارکستر مجلسی رادیو و تلویزیون آغاز نمود.

وی، بین سالهای ۱۳۵۷ -۱۳۵۰ به عنوان نوازنده ساز ویولنسل با ارکستر به کشورهای مختلفی چون فرانسه، بلژیک، هلند، بلغارستان، رومانی، لهستان و روسیه سفر کرد و در سفر روسیه نوازنده اول ویولنسل گروه شد و در پر کردن صفحه و ضبط آن و نوارهای مختلف که با ارکسترها و گروه‌های مختلف موسیقی داشته سهم به‌سزایی را عهده‌دار بوده است.

کریم (محسن)تویسرکانی، از سال ۱۳۶۶ تاکنون به سمت معلم در هنرستان عالی موسیقی تهران مشغول تدریس ساز ویولنسل می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

تهامی، فاطمه

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

فاطمه سادات تهامی در سال ۱۳۳۹ در تهران متولد شد.ایشان دارای دکترای رشته علوم قرانی از دانشگاه تربیت مدرس می باشد.وی از بهمن سال ۱۳۷۱ تا شهریور ۱۳۸۳ عضو هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران و پس از آن، عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم بود. کتاب " قرآن و کتاب مقدس، درون مایه‌های مشترک " ترجمه فاطمه سادات تهامی ، در سال۱۳۸۶ از طرف وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد. گروه : علوم انسانیرشته : علوم قرآنیتحصیلات رسمی و حرفه ای : فاطمه سادات تهامی دوره ابتدایی و راهنمایی را در تهران گذراند و مقطع دبیرستان را در فرانسه در کالج بونل به پایان رساند. بعد از بازگشت به ایران، مدرک کارشناسی خود را در رشته الهیات و مدرک کارشناسی ارشد را در رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران اخذ کرد. سپس در رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس مدرک دکترای خود را گرفت.رساله وی در این دوره با عنوان «نقش ایرانیان در تدوین و نشر حدیث» چاپ و منتشر شد. خاطرات و وقایع تحصیل : فاطمه سادات تهامی از دوران تحصیل خود چنین می گوید: در دبیرستان رشته ریاضی خواندم اما به ادبیات خصوصا ادبیات کلاسیک و نویسندگان روسی علاقه‌مندم فلسفه اسلامی و فلسفه غرب را هم خوانده‌ام و در موضوع ادیان بیش از بقیه کار کرده‌ام. مشاغل و سمتهای مورد تصدی : فاطمه سادات تهامی از بهمن سال ۱۳۷۱ تا شهریور ۱۳۸۳ عضو هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران و پس از آن، عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم بود. جوائز و نشانها : کتاب " قرآن و کتاب مقدس، درون مایه‌های مشترک " ترجمه فاطمه سادات تهامی ، در سال۱۳۸۶ از طرف وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد.چگونگی عرضه آثار : فاطمه سادات تهامی با زبان‌های فرانسه، انگلیسی و عربی آشنایی دارد و مقالات متعددی از این سه زبان ترجمه کرده است و نخستین اثر مستقل او که از سوی انتشارات سهروردی در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسید، ترجمه‌ای است از کتاب «قرآن و کتاب مقدس، درون مایه‌های مشترک» نوشته دنیز ماسون.

آثار : قرآن و کتاب مقدس، درون مایه‌های مشترک ویژگی اثر : تالیف: دنیز ماسون؛ ترجمه فاطمه سادات تهامی- تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۰۲۴ صفحه.این کتاب در سال ۱۳۸۶ ،از طرف وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برگزیده شده است. منابع زندگینامه :http://www.iranologyfo.com/

تهرانی، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تهرانی پس از اخذ دیپلم کامل هنرستان در رشته سنتور، در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران رشته موسیقی به تحصیل ادامه داد و به درجه لیسانس نائل گردید، سپس به هنرستان موسیقی ملی راه یافت و چند سالی به تدریس سنتور پرداخت، پس از آن عازم آمریکا شد و هم‌اکنون در آن کشور فعالیتهائی در زمینه موسیقی ملی دارد که به درستی به کم و کیف آن آگاه نیستیم. تهرانی نیز از هنرجویان فعال و شایسته بشمار است، یقین دارم در آن دیار معرف خوبی برای فرهنگ و هنر کشورش می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

تهرانی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین تهرانی در سال ۱۲۹۰ شمسی در تهران، خیابان ایران متولد شد و تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان امیر اتابک به پایان رساند.

تهرانی در کودکی زحمات و مصائب فراوانی متحمل شده بود و آثار آلام و مصائب دوران طفولیت تا پایان عمر در چهره‌اش باقی بود. وی در جوانی با آن که از حیث مادی در مضیقه بود ولی هیچگاه از عشق خود که همین یک مشت پوست و چوب باشد مأیوس نشد و ضرب را به زیر عبا می‌گرفت و با پشتکار و جدیت به نزد استاد خود، حسین خان اسماعیل‌زاده می‌رفت. تهرانی از سال ۱۳۰۷ کار جدی خود را نزد اسماعیل‌زاده آغاز کرد و به علت رایج نبودن خط موسیقی، تمرینهای تنبک را به کمک اصطلاحاتی مثل: «بله و بله و بعله دیگه» و «یکصد و بیست و چهار، یکصد و بیست و چهار» و غیره به حافظه می‌سپرد.

چندی بعد تهرانی به محضر استادانی چون: رضا روانبخش، مهدی قیاسی و کنگرلو که در تنبک‌نوازی تبحری داشتند، راه یافت و به سبک هر یک آشنایی کامل پیدا کرد. ولی او استاد اصلی خود را ابوالحسن صبا می‌دانست زیرا نکات فراوانی از او آموخت که بعدها بسیار از آن بهره گرفت و آن قدر زحمت کشید تا در سایه‌ی سعی و کوشش و عمل توانست با هر آهنگ و نغمه‌ای، ریتم آن را با انگشتان سحرآور خود به روی ضرب بیاورد. او در سال اول تأسیس رادیو تهران در آن مؤسسه به فعالیت پرداخت و در سال ۱۳۲۳ به مدرسه‌ی موسیقی کلنل وزیری راه یافت و تدریس تنبک را در این مدرسه به عهده گرفت و کار خود را تا سال ۱۳۲۸ که هنرستان موسیقی ملی به همت روح‌اللّه خالقی شروع به کار کرد، ادامه داد. وی برای اولین بار دست به ایجاد «گروه تنبک» زد و برای آنها قطعاتی را تنظیم کرد که در اجرای آنها، گروه لزوماً به دو یا چند دسته مختلف تقسیم می‌شدند.

درباره‌ی مرحوم حسین تهرانی، مطلبی به قلم منوچهر همایون‌پور در کیهان شماره‌ی ۹۸۰۳ مورخ اسفندماه ۱۳۵۴ چنین آمده:«حسین تهرانی پسر میرزا اسماعیل، یکی از کسبه مورد احترام خیابان عین‌الدوله بود. میرزا اسماعیل دوستدار موسیقی بود و گهگاه دوستان نوازنده خود را به خانه میهمان می‌کرد. در آن روزها، حسین کودکی خردسال بود، اما مجالس شبانه پدر، و ساز و آواز دوستان او شوق و عشق به موسیقی را در وجود او برمی‌انگیخت، هرچند که از ترس پدر جرأت ابراز و افشای آن را نداشت. حسین، کمی که بزرگتر شد، دور از چشم پدر، پوستی تهیه کرد و بر روی گلدانی کشید و در زیرزمین خانه، بدون معلم، به نواختن ضرب مشغول شد او شبها هم از ترس پدر و هم از شدت اشتیاق به ضرب، تنبک گلی خود را در رختخواب خویش می‌گذاشت ولی سرانجام پدرش از قضیه آگاه شد و با تندخویی حسین را از محبوب خود جدا کرد.

حسین ظاهراً و به احترام پدر تنبک را کنار گذاشت اما عشق او به ضرب آنچنان سرسری نبود که با این حیله‌ها از میان برود او همواره با نواختن به در و پنجره خانه و پیشخوان دکان و هر چیزی که صدا می‌داد، انگشتان سحرآفرین خود را به کار می‌گرفت و از هرچه که به دستش می‌رسید صدا درمی‌آورد. چند سال بعد حسین به زورخانه راه پیدا کرد و ریتم‌های زورخانه، هنر ضرب را در وجود او پرورش دادند اما در همان احوال حادثه مهمی در زندگی او روی داد که سیر زندگی‌اش را دگرگون کرد، به این معنی که یک روز در خانه یکی از اعیان آن روز خیابان عین‌الدوله با آقای بدیع‌زاده استاد آواز و موسیقی ایرانی آشنا شد و استعداد و نبوغ او، بدیع‌زاده را تحت تأثیر قرار داد چند روز پس از آن مجلس جشنی در خانه یکی از محترمین آن زمان برپا بود و شخصیتهای ادبی و هنری مهمی مانند مرحوم ذکاءالملک فروغی و استاد ملک‌الشعراء بهار و ابوالحسن صبا و حبیب سماعی و بدیع‌زاده در آن شرکت داشتند آقای بدیع‌زاده در این مجلس داستان حسین و استعداد فوق‌العاده او را در ضرب‌نوازی با حضار در میان گذاشت و آنقدر از او تعریف کرد که فی‌المجلس کسی را به دنبال حسین فرستادند. و به این ترتیب حسین برای نخستین‌بار در چنان مجلسی و با چنان اساتیدی روبرو شد سازها کوک شدند و طبق معمول صبا و سماعی پیش‌درآمدی را شروع کردند و

حسین نخستین آزمایش هنری خود را با دو استاد مسلم موسیقی و ریتم آغاز کرد در آغاز کار، چهره معصوم و ساده حسین سبب شده بود که کس به او توجه نکند ولی پس از شروع شدن چهار مضراب، حضار کم‌کم متوجه شدند که با تنبک‌نواز چیره‌دستی روبرو هستند. صبا که از همان نگاه اول به استعداد حسین پی برده بود، از این آشنایی خوشحال بود اما حبیب سماعی که خود ضرب می‌نواخت بی‌میل نبود که سر به سر حسین بگذارد لذا ریتم عوض کرد ولی حسین از عهده همراهی آن برآمد. سماعی ریتم را تندتر کرد بلکه حسین را جا بگذارد اما حسین باز هم از عهده برآمد. آنگاه نوبت به بدیع‌زاده رسید که آهنگ ضربی سنگینی را آغاز کرد و حسین هم به خوبی از عهده آن برآمد و چون ساز و آواز تمام شد مرحوم فروغی و مرحوم بهار درباره ظهور هنرمندان نابغه از قشرهای ناشناخته اجتماع به تفصیل سخن گفتند و به گرمی حسین را به ادامه کارش تشویق کردند.

اما کار حسین تهرانی و استاد صبا به اینجا ختم نشد صبا بی‌اندازه از حسین و استعداد او خوشش آمده بود و حسین به شدت مجذوب و شیفته استاد گردید و این اشتیاق او را به کلاس درس استاد صبا کشاند و این آشنایی و دوستی و لطف و ارادت به جایی کشید که حسین رحل اقامت به خانه استاد صبا کشید و معتکف آن آستان گردید. پس از شهریور ۱۳۲۰ مرحوم روح‌اللّه خالقی با همت و شرکت جمعی از دوستان هنرمند و هنردوست خود انجمن موسیقی ملی را پایه‌گذاری کرد که حسین از اعضای اصلی آن و تنها نوازنده تنبک در انجمن بود به همین سبب با تشویق و راهنمایی مرحوم خالقی، کلاس آموزش تنبک تأسیس کرد و شاگردانی تربیت نمود که مرحوم علی زاهدی معروفترین آنها بود حسین در سالهای بعد همچنان فعالانه به این کلاس می‌رسید و تا آخرین روزهای عمر آن را رها نکرد به این ترتیب آنچه که امروز به نام هنر ضرب یا تنبک‌نوازی در همه محافل هنری و ارکسترهای معروف کشور اجرا می‌شود مرهون زحمات چهل ساله حسین تهرانی است.

در واقع تا قبل از حسین تهرانی، آلت ضرب یا تنبک از کم‌ارج‌ترین آلات موسیقی بود و نوازنده تنبک بی‌ارج‌ترین عضو یک ارکستر به شمار می‌رفت و موظف به انجام کارهای دیگر افراد ارکستر بود و مثلاً- آلات موسیقی را از محل کار به درشکه و از درشکه به محل جشن یا مهمانی می‌برد و می‌آورد و در یک کلمه «پادو»ی ارکستر بود زیرا نواختن تمبک تنها، کار مهمی به شمار نمی‌رفت و واقعیت هم همین بود صفحه‌های موسیقی که در پنجاه شصت سال پیش ضبط شده‌اند نشان می‌دهند که نوازندگان ضرب یک صدای مبهم و بی‌ارزشی از ضرب درمی‌آوردند که هیچ شباهتی با صدایی که اکنون از تنبک درمی‌آید ندارد.

اما حسین تهرانی با نبوغ ذاتی و استعداد خدادادی و گذشت و فداکاری این آلت کم‌ارزش را از ذلت نجات و به درجه و مقام کنونی خود رساند. سخن آخر این که هر انسانی برای رسیدن به هدفها و نیاتی می‌کوشد که زن و مال دنیا دو عنصر عمده آنها هستند، اما حسین تهرانی چه در زمان حیات و چه پس از مرگ از ثروت و مال و منال دنیا بهره چندانی نداشت همه ثروت او منحصر به خانه محقری در یکی از محلات دوردست تهران بود که با قرض از بانکها و کمک وزارت فرهنگ و هنر تهیه کرده بود و در آنچه که به زن مربوط می‌شود همه می‌دانند که حسین تهرانی در بیست سی سال گذشته، چه در زندگی خصوصی و چه در مجالس عمومی با هیچ زن و معشوقی روبرو نبوده است. او شاید از افراد نادری است که در طول تاریخ هنر و هنرمندی استعداد و نبوغ خود را صرفاً در راه احیاء و اشاعه هنر خود صرف کرد و به کار دیگری نپرداخت. روانش شاد باد و یادش را گرامی می‌داریم.

ضمناً در همین زمینه همایون‌پور در اولین سال یادبود مرحوم تهرانی به تفصیل در جنگ شب رادیو مطالبی ایراد کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

تهرانی، محمدحسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۳۷۶ قمری بود که مرحوم مبرور شیخ‌العلماء والمحدثین العلامهٔ المتتبع الحاج الشیخ محمدحسن الرازی مشهور به حاج شیخ آقا بزرگ التهرانی صاحب الذریعه الی تصانیف الشیعه و نقباء البشر و طبقات اعلام الشیعه و غیرها وارد به قم و مورد تجلیل و تکریم آیت‌اللّه العظمی بروجردی و قاطبه علماء قرار گرفت. این بزرگوار که استاد اجازه و شیخ و جازه متاخرین و معاصرین بوده است، از علماء ابراریست که در حدود هشتاد سال از عمر شریف خود را مصروف تألیف و تصنیف نموده و ساعتی فارغ نبوده است حق عظیمی بر اسلام و مسلمین خاصه بر شیعیان و بالاخص بر روحانیون جهان دارد در یازدهم ربیع‌الاول ۱۲۹۳ متولد و در ۱۳۸۹ قمری بدرود حیات گفته است.

تولدش در تهران واقع و پس از رشد و طی مقدمات در سال ۱۳۱۳ ق از ایران به عراق مسافرت نموده و از محضر محقق خراسانی کفائی و شریعت اصفهانی و آیت‌اللّه یزدی اخذ علوم نموده و تقریرات فقه و اصول آنان را به رشته تحریر آورده و در سامرا از محضر آیت‌اللّه مجاهد میرزا محمدتقی شیرازی استفاده نموده و بعد به تألیف و تصنیف کتب پرداخته و الحق تألیفات مفیده و ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت و خدمت شایسته‌ای به مسلمین نمود. نسبت به این نگارنده محبت و توجهی مخصوص داشت و اجازه جامعی برایم به طرق عدیده‌اش مرقوم فرمود در سال ۱۳۷۸ که مشرف به زیارت روضه مرتضویه شدم به زیارتش رفتم وقتی وارد به کتابخانه‌اش شدم دیدم مشغول مطالعه و نوشتن است تا مرا دید و شناخت از جا برخاست و مرا در آغوش گرفت و معانقه گرمی نمود و فرمود کتابخانه مرا می‌بینی که همه‌گونه کتاب دارد ولی انیس من کتاب آثار الحجه تو می‌باشد که از آن بسیار استفاده کرده و می‌کنم.

معظم له دو سفر به ایران آمد برای زیارت مشهد مقدس و در هر سفر چند ماه در قم و تهران و مشهد توقف نموده و از کتابخانه‌های عمومی آستان قدس رضوی و کتابخانه ملك تهران و غیره و کتابخانه خصوصی آیت‌اللّه العظمی نجفی مرعشی مدظله استفاده نموده و مواد کتاب ارزنده الذریعه الی تصانیف الشیعه خود را تحصیل آنگاه مراجعت به نجف نمودند. بسیار بی‌آلایش و ساده و باصفا و زودباور بود و از این سادگی وی برخی از مغرضین و منحرفین از ولایت سوء استفاده کرده و در بعضی از تألیفات او دست برده و تحریف کرده و نسبت به بعضی از اعاظم روی اغراض نفسانی اسائه ادب نموده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد اول)

تهرانی، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی تهرانی از هنرمندان ارزشمند و باتجربه در سال ۱۳۱۴ در تهران متولد گردید. پس از تحصیلات ابتدایی وارد هنرستان موسیقی ملی شد و نواختن ساز سنتور را نزد استاد ابوالحسن صبا و محمد حیدری آموخت. وی تئوری موسیقی را نزد استاد بزرگ دیگری مثل حسن رادمرد فراگرفت و آن را تکمیل نمود.

مهدی تهرانی، سال‌ها در ارکسترهای وزارت فرهنگ و هنر سابق همنواز و تکنواز سنتور بود و با ارکستر بزرگ صبا همکاری می‌کرد. از این هنرمند باارزش در کتاب یادنامه استاد آواز ایران شادروان محمود کریمی به عنوان مدرس هنرستان موسیقی یاد شده. وی مسافرت‌های متعددی جهت اجرای موسیقی و شناساندن این هنر ظریف ایرانی در مراکز علمی و هنری جهان با گروه‌های هنری داشته و طی سالیان متمادی شاگردان زیادی تعلیم داده است.

مهدی تهرانی هم‌اکنون در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی ایران و هنرستان موسیقی ملی تدریس می‌نمایند.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

تیشی شیرازی، شمس

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر و موسیقیدان. اهل شیرزا بود که به اصفهان رفت و چون در علم موسیقی مهارت داشت، مورد توجه شاه عباس قرار گرفت و شاه صفوی، قهوه‌خانه‌ای در چهارباغ جهت او بنا کرد. وی طبعی موزون داشت و اکثر تصانیفش، شعر خود اوست. از اشعار اوست:

ای شیخ تو خبث جام احباب مزن

خود را به دم گرم می ناب مزن

زاهد تو به افسردگی خویش بساز

چون بار تو کاغذ است بر آب مزن

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار ملی اصفهان (۹۹)، تاریخ اصفهان (۲۶۶)، تاریخ موسیقی (۳۲۹/۱)، تذکره‌ی نصرآبادی (۱۴۸ -۱۴۷).

ثابت، سعید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۳۵۵ -۵۶ در رشته سنتور از هنرستان ملی فارغ‌التحصیل شد و هم‌اکنون در دانشگاه هنر به تحصیلاتش ادامه می‌دهد و به عنوان دستیار استادش فرامرز پایور در همان دانشگاه بصورت غیررسمی به کار تدریس می‌پردازد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

ثعلبی، ابواسحاق، احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۳۷/۴۲۷/۴۲۶ ق)، قاری، مفسر، حافظ، مورخ، فقیه، ادیب و محدث. از اهالی نیشابور بود. وی از ابوطاهر بن خزیمه و ابوبکر بن مهران مقری و ابومحمد مخلدی و همطبقه‌ی آنان روایت کرده است. استادان بسیار دیده و احادیث بسیار شنیده است. ابوالحسن واحدی تفسیر را از او روایت کرده است. در علم قرآن او را یگانه‌ی زمان خود می‌دانستند. از آثار وی: «عرایس المجالس فی قصص الانبیاء»؛ «الکشف و البیان فی تفسیر القرآن» معروف به «تفسیر کبیر» یا «تفسیر ثعلبی»؛ «تاج العرایس»؛ «ربیع المذکرین».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۰۶ –۲۰۵ /۱)، دایره‌المعارف فارسی (۷۱۳/۱)، الذریعه (۶۷ –۶۶ /۱۸، ۲۴۳، ۲۴۲– ۱۵/ ۲۴۲)، روضات الجنات (۲۵۷ –۲۵۵ /۱)، ریحانه (۳۶۸ –۳۶۷ /۱)، سیرالنبلاء (۴۳۷ –۴۳۵ /۱۷)، کشف الظنون (۱۴۹۶، ۱۱۳۱)، الکنی و الالقاب (۱۳۱/۲)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم الادباء (۳۸ –۳۶ /۵)، الوافی بالوفیات (۳۰۸ –۳۰۷ /۷)، وفیات الاعیان (۸۰ –۷۹ /۱)، هدیه العارفین (۷۵/۱).

ثقفی، ابوعلی، محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۲۸ ق)، صوفی. ابوحفص حداد و حمدون قصار را دیده بود و در نیشابور امام و مقدم بود. ابوعلی اکثر علوم شرعی را فرو گذاشت و به علم صوفیان مشغول شد.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تذکره الاولیاء (۲۸۱، ۱۷۵، ۱۰۷/۲)، ترجمه رساله قشیریه (۷۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۶۱ –۳۶۰)، نفحات الانس (۲۰۸ –۲۰۷).

ثقفی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۴۰۵ –۱۳۱۳ ق)، فقیه، مفسر و شاعر امامی. وی در تهران به دنیا آمد و در آن شهر نشو و نما یافت. مقدمات علوم را در خدمت استادانی چون آقامیرزا کوچک، آقا شیخ آقا بزرگ اخوان ساوجیان فراگرفت. در سال ۱۳۴۱ ق رهسپار قم شد و به مجلس درس شیخ عبدالکریم حایری یزدی پیوست. نزدیک هفت سال که در قم بود یک دوره معقول و منقول از سید ابوالحسن رفیعی قزوینی آموخت و چندی نیز از مباحث شیخ محمدرضای اصفهانی مسجد شاهی بهره‌مند شد. وی از دو استادش، حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و سید ابوالحسن رفیعی اجازه‌ی روایت و اجتهاد داشت. پس از گرفتن اجازه‌ی اجتهاد به تهران بازگشت و تا پایان زندگی به تالیف کتاب، ارشاد مردم انجام وظایف شرعی پرداخت. چون درگذشت، پیکرش را به مشهد رضوی بردند و در آنجا به خاک سپردند. وی پدر زن امام خمینی (ره) بود. از آثار وی: «تقریرات» بحث نکاح آیت‌الله حایری؛ «غرر العوائد» در حواشی بر «درر الفوائد» آیت‌الله حایری؛ حواشی بر «تقریرات منظومه‌ی» سید ابوالحسن رفیعی؛ «دیوان» اشعار؛ «روان جاوید» در تفسیر «قرآن مجید».[۱]

میرزا محمد بن العلامه المتبحر و البحاثه المتتبع صاحب شفاء الصدور فی شرح زیارهٔ العاشور الحاج میرزا ابوالفضل بن العلامه الکبیر صاحب التقریرات و التألیفات الحاج میرزا ابوالقاسم الکلانتر النوری التهرانی معروف به آیت‌اللّه ثقفی از مفاخر علماء معاصر و افاضل فقهاء عصر حاضر و ساکن خیابان پامنار تهرانست که در همان ناحیه بوظائف دینی و روحی و اقامه جماعت و تبلیغات اشتغال دارند.

والـد مرحوم ایشـان علامـه‌ی شـهیر حـاج میرزا ابوالفضـل فرزنـد عـالم محقق حـاج میرزا ابوالقـاسم تهرانی است که نام نامی آن دو بزرگوار زینت بخش کتب تراجم است در جمادی‌الثانیه سال ۱۳۱۳ ق- ه در تهران ولادت یافته و از بدو عمر اشـتغال بتحصیل علوم دینیه داشـته مقـدمات و ادبیـات و سـطوح فقه و اصول را غالبـا در نزد دو عالم کامل آقا میرزا کوچک و آقا شـیخ آقا بزرگ اخوان ساوجیان تاب ثراهما بپایان رسانـده و در سـنه ۱۳۴۱ ق- ه برای تکمیـل مـدارج علم به بلـده مقـدسه قم هجرت نموده و قریب هفت سال در آن شـهر اقامت داشـته و در این مدت یکدوره معقول را در نزد سید الحکماء و المجتهدین آقای حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی دامت افاداته فراگرفته و جنـابش تصـدیق کمال ایشان را در علوم عقلیه و نقلیه نموده است و دو دوره اصول خارج و عمـده مباحث فقهیه را از بحث رئیس الشیعه مرحوم حاج شـیخ عبدالکریم حایری یزدی رضوان اللّٰه علیه اسـتفاده نموده و حضـرتش بخط شریف تصـریح بمقام اجتهاد و اعتماد او فرموده و در خلال این احوال چندی از بحث شـیخ الفقهاء و المحدثین مرحوم شـیخ محمد رضای اصـفهانی مسـجد شاهی اعلی اللّٰه مقامه مسـتفیض بوده و از ایشان بتحصـیل اجازه عامه بلیغه مشـتمل بر سه طریق متصل بامام علیه‌السلام با تصریح به اهلیت فتوی فائز گشته است.

مترجم محترم دارای تألیفات و آثار گرانقدری است که ذیلا از نظرتان میگذرد:

۱- غرر العوائد در حواشی بر درر الفوائد مرحوم حایری.

۲- حواشی بر تقریرات منظومه حاج سید ابوالحسن قزوینی.

۳- رساله در عدم جواز رجوع بحکام جور.

۴- روان جاوید در تفسیر قرآن در ۵ جلد که مطبوع میباشد.

۵- حواشی بر سیوطی.

۶- تقریرات نکاح مرحوم آیت‌اللّٰه حائری.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] گنجینه‌ی دانشمندان (۴۱۹ -۴۱۲ /۴)، مکارم الآثار (۲۰۴۵/۶).

جاربردی، فخرالدین، ابوالمکارم احمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۴۶ ق)، فقیه و ادیب شافعی. وی از فضلای شاگردان قاضی بیضاوی و از داناترین دانشمندان تبریز بود و اوقات خود را بیشتر به تدریس و تالیف در زمینه علوم عقلی و نقلی صرف می‌کرد. بین جاربردی و قاضی عضدی ایجی مشاجرات بسیاری در علوم بود. وی در تبریز درگذشت. از تالیفات او: «الحواشـی علی الکشاف» زمخشـری؛ شـرح «المنهاج» بیضاوی؛ حاشـیه بر «شرح المفصل» ابن حاجب، در نحو؛ «شـرح اصول البزدوی»؛ «شـرح الحاوی الصـغیر» قزوینی، و فروع فقه شافعی؛ «شرح الشافیه»، ابن‌حاجب، در صرف؛ «شرح الهدایه للمرغینانی» در فروع حنفیه؛ «المغنی»، در نحو.[۱]

(منسوب به جاربرد) ابوالمکارم فخرالدین احمد ابن حسن بن یوسف، دانشـمند معروف قرن هشـتم (ف. تبریز ۷۴۶ ه.ق.) وی پیوسته موظبت بر تحصیل علوم می‌کرد و به افاده طالبان علم ممارست داشت.

او ساکن تبریز بود و در همانجا درگـذشت. جاربردی نزد قاضـی بیضاوی صاحب تفسیر معروف تلمـذ کرده و با قاضـی عضدالدنی ایجی معارضات و مناقضات داشـته. وی تألیفات بسـیار دارد از جمله: شـرح شافیه ابن الحاجب در علم صـرف، کتاب السراج الوهاج

که شرح بر کتاب منهاج استادش قاضی ناصرالدین بیضاوی است در علم اصول، تعلیقات بر کشاف. المغنی که رساله‌ایست در نحو.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)
منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۰۷/۱)، حبیب السیر (۲۳۲/۳)، روضات الجنات (۳۴۷ –۳۴۵ /۱)، ریحانه (۳۸۰/۱)، کشف الظنون (۶۲۶، ۱۰۲۱، ۱۴۷۸، ۱۸۷۹، ۲۰۳۶، ۲۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، الکنی و الالقاب (۱۳۷/۲)، معجم المولفین (۱۹۹ –۱۹۸ /۱)، هدیه العارفین (۱۰۸/۱).

جاسبی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

جامی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نور الدین عبدالرحمن بن نظام الدین احمد بن شمس الدین محمّد دشتی اصفهانی. شاعر ماهر، و ادیب عارف صوفی، پدر و جدّش در محلّه دشت اصفهان ساکن، و خود جامی در جام متولّد گردیده، و در اوایل «دشتی» تخلّص داشته، و بعداً «جامی» را انتخاب نموده است.
در عموم کتب رجال و تذکره‌های شعرا نام و تألیفاتش مذکور است، و بهارستان او که به سبک گلستان تألیف شده معروف.
در ۲۳ شعبان ۸۱۷ متولّد، و در محرّم ۸۹۸ در هرات وفات یافته.
قریب ۴۰ مجلّد کتاب و رساله به نظم و نثر تألیف نموده.
دیگر از تألیفات معروف او نفحات الانس، در شرح حال ۶۱۴ نفر از مشایخ صوفیه است. برای اطلاّع بیشتر از حالات او به تذکره‌های شعرا و تاریخ ادبیّات مراجعه شود.
برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

جامی، ابوالفضل، قطب‌الدین یحیی

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۴۰ ق)، صوفی. وی از مشایخ صوفیه بود و با رکن‌الدین علاءالدوله و شیخ صفی‌الدین اردبیلی و صدرالدین اردبیلی ملاقات داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۳۹۱/۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جامی)، نفحات الانس (۵۷۷).

جامی، احمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابی‌نصر احمد بن ابی‌الحسن بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث بن جریر بن عبدالله بجلی معروف بزنده پیل احمد جام یکی از پیشوایان صوفیه و مشایخ کشفیه که گفته‌اند در ده نامق از اطراف ترشیز بلاد خراسان متولد شده و در برخی کوهها بخدمت حضرت خضر نبی علیه‌السلام رسیده و دستور ذکر از او گرفته و ۱۸ سال در آنجا ریاضیت کشیده و سپس بشهر جام رفته و در آنجا بارشاد مردم پرداخته تا آنکه ششصد هزار مرد یاغی و متمرد بدست او توبه کرده بابا فغانی شاعر درباره او گوید:

مستان اگر کنند سخنانی بتوبه میل

پیری باعتقاد به از پیر جام نیست

صوفیّه برای او کرامات خرافی بسیار قائل‌اند منجمله میگویند در سن ۶۰ سالگی بیکدختر ۱۴ ساله عاشق شد و خواستگاری کرد گفتند ما دختر ۱۴ ساله به پیر شصت ساله نمیدهیم پس او بر آنخانه غضب کرد و خانه بر اهل آن بحرکت و تزلزل درآمد و اهل خانه همه در خوف و ترس افتاده و شیخ گفت اگر دختر را بمن بدهید این بلیه از شما بگردانم، گفتند میدهیم میدهیم پس دختر را تزویج کرد و در شب اول با وی شصت مرتبه جماع کرد و گفت اگر برای کوچکی دختر نبود صد بار جماع میکردم. نگارنده گوید: واقعا عجیب عارف و ذاکری بود اگر راست باشد و البته این بافسانه شبیه‌تر است. خلاصه وی مؤلفاتی دارد و دیوان شعری و بیشتر یا همه‌ی آن بزبان فارسی است و از اشعاری که دلالت بر خوبی حالش دارد این قصیده است:

قصیده جامی در مدح علی علیه‌السلام

ای ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفاست

از پی حیدر حسن ما را امام و رهنماست

همچو کلب افتاده‌ام بر خاک درگاه حسین

خاک نعلین حسین‌اندر دو چشمم توتیاست

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشن است

دین جعفر بر حق است مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو

ذره‌ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است، ای مسلمانان تقی

گر نقی را دوست دارم، در همه مذهب رواست

عسکری نور دو چشم عالم و آدم بود

همچو مهدی یک سپهسالار در میدان کجاست

قلعه‌ی خیبر گرفت آن شهنشاه عرب

زانکه در بازوی حیدر نامه‌ای از لافتی است

شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته‌اند

«احمد جامی» غلام خاص اولیاست

حکایت است که سلطان شاه اسماعیل روزی بدیوان این مرد فال گرفت تا حال او روشن شود و ناگاه بر سر صفحه‌ی راست این اشعار درآمد (ای زمهر حیدرم تا آخر)

و نیز از اوست:

گر منزل افلاك شود منزل تو

و ز کوثر اگر سرشته باشد دل تو

چون مهر علی نباشد اندر دل تو

مسکین تو و سعیهای بی حاصل تو

قبر ملا احمد در جام مزار اهل عرفان و ستّیان آن سامانست.

بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد سوم)

جامی، عبدالرحمن

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مولا عبدالرحمن بن احمد بن محمد دشتی فارسی صوفی نحوی صرفی شاعر فاضل که نسبش به محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابوحنیفه میرسد او را جامی گویند زادگاهش شهر جام بوده و درباره آن گفته است:

مولدم جام و رشحه‌ی قلمم

جرعه‌ی جام شیخ الاسلامیست

لاجرم در جریده‌ی اشعار

بدو معنی تخلصم جامیست

جز دیوانش مؤلفات بسیار دارد چون نفحات الانس در ذکر طبقات پنجگانه صوفیه و شح او بر نصوص و سبحه‌الابرار و شواهد النبوه در فضائل پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام و شرح بر کافیه ابن حاجب بنام فوائد ضیائیه که بنام پسرش ضیاءالدین نوشته و دقایق و تحقیقاتی در آن آورده و از مولا علامه میرزا محمد شیروانی نقل است که من ۲۵ بار این شرح را درس گفتم و هربار دریافتم که حق فهم و معرفتش را درباره پیش درنیافتم و آیا او سنّی بوده و یا شیعه، زیرا در سبحه الابرارش گوید:

پنجه ور کن اسداللهی را

بیخ بر کن دو سه روباهی را

علامه سید محمد حسین خاتون آبادی سبط علامه مجلسی صاحب وقایع السنین (که اخیرا بامر زعم الشیعه و مدارالشریعه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی مدظله طبع و نشر گردید) عقیده بر تشیع او دارد و حکایتی نقل میکند که خلاصه‌اش اینست که شیخ علی بن عبدالعالی محقق کرکی در سفر زیارت ائمه عراق علیهم‌السلام همسفر با جامی بود و از او تقیه میکرد و چون ببغداد رسیدند رفتند کنار دجله برای تفریح و درویش قلندری آمد و قصیده رسائی در مدح مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواند و چون جامی آنرا شنید

گریست و بسجده افتاد و در سجده هم گریست و به آن درویش جایزه‌ای داد و سپس گفت برای اینست که من خود شیعه خالصی از امامیه هستم ولی تقیه واجب است و این قصیده هم از خود من است و من خدا را شکر میکنم که تا آنجا رسیده که در اینجا خوانده میشود.

سپس خاتون آبادی گوید: که بعضی ثقات افاضل از قول یک موثق برای من گفته که همه خادمان و عیال و عشیره‌ای که در خانه‌ی جامی بودند شیعه امامیه بودند و از او نقل است که در تقیه سفارش اکید داشت بویژه چون سفر میکرد و جامی در سال ۸۹۸ فوت کرده و گفته‌اند قبرش در هرات است و از شعر اوست این رباعی:

ای مغبچه‌ی دهر بده جام میم

کامد ز نزاع سنی و شیعه رقم

گویند که جامیا چه مذهب داری

صد شکر که سگ سنی و خر شیعه نیم

و نیز از اوست:

آنکه تا کس بود باصل سرشت

بتقالیب دهر کس نشود

سگ مگس را اگر کنی مغلوب

قلب او غیر سگ مگس نشود

و نیز از اوست:

دوست دار رسول و آل ویم

دشمن خصم بد سگال ویم

جوهر من ز کان ایشانست

رخت من از دکان ایشانست

همچو سلمان شدم ز اهل‌البیت

گشت روشن چراغ من زآن زیت

چون بود عشق صادق درسم

کی ز قید منافقان ترسم

این نه رفض است محض ایمانست

رسم معروف اهل عرفانست

رفض اگر هست حب آل نبی

رفض فرض است بر زکّی و نبی

نورالدین عبدالرحمن ابن نظام‌الدین احمد بن محمد شاعر و نویسنده معروف ایرانی (و. خرگرد جام (خراسان) ۸۱۷- ف. هرات ۸۹۸ ه.ق.) وی به مناسبت مولد خویش (جام) و نیز به سبب ارادت باطنی به شیخ‌الاسلام احمد جامی (ف. ۵۳۶ ه.ق.) جامی تخلص کرد. او همراه پدر به هرات و سمرقند رفت. و در آن دیار به سکب علم و ادب پرداخت ودر علوم دینی و ادب و تاریخ کمال یافت، و سپس به سیر و سلوک افتاد، و پیروی سعدالدین محمد کاشغری و خواجه علی سمرقندی و قاضی‌زاده رو می کرد و به مرتبه ارشاد رسید، و در سلک بزرگان طریقه نقشبندی درآمد. پس از وفات سعدالدین کاشغری که خلیفه نقشبندی بود خلافت این

طریقت بدو تعلقق یافت و شهرت وی شایع شد، و مورد احترام بزرگان عصر گردید.
جامی سفری به حج رفت و از راه دمشق و تبریز به هرات بازگشت. (۸۷۸) پادشاه معصر وی ابوالغازی سلطان حسین بایقرا و وزیر عصر امیر علیشیر بود. جامی بزرگترین شاعر و ادیب قرن نهم هجری محسوب میشود. از آثار منظوم اوست: دیوان اشعار (مشتمل بر قصاید و غزلیات و مراثی و ترجیع بند و ترکیب بند و مثنویات و رباعیات)، هفت اورنگ شامل هفت مثنوی به تقلید خمسه نظامی به نام: سلسلهٔالذهب، سلامان و ابسال، تخفهٔالاحرار، سبحهٔالابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون خردنامه اسکندری، و از تألیفات او به نثر فارسی: نقد النصوص فی شرح نقش الفصول، نفحات الانس، لوایح، لوامع، شواهد النبوه، اشعهٔ اللمعات و بهارستان است.
(۸۹۸ -۸۱۷ ق)، عارف و شاعر حنفی، متخلص به جامی. اصل خانـدان وی از محله‌ی دشت اصـفهان بود. نورالدین در خرجرد جام به دنیـا آمـد و به مناسبت مولـد خویش و نیز به خـاطر ارادت به شیخ‌الاسـلام احمـد جام، تخلص جامی را اختیار کرد. شیخ‌الاسـلام احمـد جـام، تخلص جـامی را اختیـار کرد. عبـدالرحمان در نوجـوانی همراه پـدر به هرات رفت و در آنجـا سـاکن شـد و در زمره‌ی شاگردان می‌رسـید شـریف جرجانی و بعـد مولانا شـهاب‌الدین محمـد جاجرمی درآمـد و در همان زمان شاعری را آغاز کرد، ابتدا دشـتی تخلص می‌کرد. وی در ضـمن تحصـیل صـرف و نحـو، اصـول، حـدیث، تفسـیر، منطـق مشـایی، حکمت اشـراق، طبیعیـات و ریاضـیات رموز تصوف را نیز فراگرفت و مجذوب تصوف شد و در هرات به خدمت سـعدالدین کاشغری، از مشایخ بزرگ طریقت خواجگان، درآمـد و بعد از فوت وی از مریدان خواجه ناصـرالدین عبیدالله احرار شد و همچنین با خواجه محمد پارسا نیز آنگاه که به سـفر حج می‌رفت و از جام می‌گذشت ملاقات داشت و پس از سـیر و سـلوک در این وادی به مقام بلند دست یافت و از بزرگان فرقه‌ی مـذکور شـد. جـامی قسـمتی از زمـان شـاهرخ و تمام دوره‌ی ابوالقاسم بابر و ابوسـعید گورکانی و قسـمت اعظم سـلطنت شاه حسـین بایقرا را درک کرد. نورالدین با امیر علی‌شـیر نوایی معاصر بود و پس از وفات جامی، کتاب «خمسه المتحیرین» را به یادگار او ساخت. جامی جز چند سـفر کوتاه (حجاز، بغداد، دمشق، تبریز و غیره) بقیه عمر را در هرات گذرانید و دعوت سـلطان عثمانی را نیز نپذیرفت. وی داماد سـعدالدین کاشـغری بود. عبدالرحمان در هرات وفات یافت و در همان شـهر کنار مزار سـعدالدین کاشـغری دفن شد. سـلطان حسین بایقرا مراسم تشیع و سوگواری را درباره‌ی او به کمال رعایت داشت. جامی را آخرین شاعر کلاسیک ایران دانسـته‌اند. وی در فنون مختلف و علوم دین و ادب و تاریخ استاد بود و در شعر به سعدی و حافظ توجه داشت و از نظامی نیز پیروی کرده و به تقلیـد او آثـاری ساخته است آثار وی را بیش از صـد اثر دانسـته‌اند، از جمله: آثار منظوم: «دیوان» اشـعار که خود در سه قسـمت تقسـیم کرده و آنها را فاتح الشباب، واسطه العقد، خاتمه الحیات نام گذارده است. و دیگر: «هفت اورنگ» به تقلید «خمسه» نظـامی شامـل: «سلسـله الـذهب»، «سـلامان و ابسـال»، «تحفه الاـحرار»، «سـبحه الاـبرار»، «یوسف و زلیخا»، «لیلی و مجنون»، «خردنامه اسکندری». از جمله آثار نثر وی: «نفحات الانس»؛ «بهارستان»؛ «لوایح»؛ «اشعه اللمعات»؛ «تاریخ صوفیان و تحقیق مذهب آنها»؛ «نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص ابن عربی»؛ «مناسک حج منظوم»؛ «مناقب جلال‌الدین رومی»؛ «منشأت».[۱]
برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۳۷۵ -۲۹۴/ ۱)، از سعدی تا جامی (۷۹۲ -۷۴۵)، الاعلام (۶۷/ ۴)، ایضاح المکنون (۴۱۴/ ۲)، با کاروان حله (۲۹۴ -۲۸۷)، تاریـخ ادبیات در ایران (۳۶۸ -۳۷۴/ ۴)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۸۰۰، ۴۸۶، ۴۸۵، ۴۸۲، ۴۸۱، ۲۳۱/ ۲، ۶۶۷/ ۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۹ -۲۸۵)، تحفه سامی (۱۵۲ -۱۴۳)، تذکره الشعراء (۵۵۸ -۵۴۶)، تذکره‌ی میخانه (۱۱۱ -۱۰۰)، تذکره‌ی نصرآبادی (۵۰۰ -۴۹۹)، حبیب السیر (۳۳۸ -۳۳۷/ ۴ ،۳۸۹/ ۲ ،۶۴/ ۱)، دایره المعارف فارسی (۸۲۲/ ۱)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۱۵۷ -۱۵۳)، الذریعه (۱۹/ ۲۵ ،۶۹ -۶۸/ ۱۰ ،۱۸۸/ ۹)، رشحات عین الحیات (۲۸۶ ،۲۳۳/ ۱)، روضات الجنات (۷۱ ،۶۵/ ۵)، ریاض‌العارفین (۵۳ -۵۰)، ریحانه (۳۹۱ -۳۸۵/ ۱)، سبک‌شناسی (۳۰۰، ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۴، ۳۱۶/ ۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۵۹ -۱۵۷)، فرهنگ سـخنوران (۲۰۵ -۲۰۴)، فهرست‌واره کتابهای فارسـی (۵۱۲/ ۱)، کتاب جامی (تالیف علی‌اصـغر حکمت)، کشـف

الظنون (۱۹۷۲، ۱۸۴۲، ۱۸۳۱، ۱۵۶۳، ۱۳۷۲، ۱۲۶۲، ۱۰۳۹، ۱۰۳۷، ۹۷۵، ۸۹۸، ۸۹۷، ۸۸۶، ۸۷۲، ۸۵۳، ۷۸۱، ۷۴۲، ۴۴۱، ۳۶۱، ۳۱۰ -۳۰۹، ۲۵۶)، الکنی والالقاب (۱۴۰ -۱۳۸/ ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ جامی)، مولفین کتب چاپی (۸۰۸، ۷۹۸/ ۳)، مجالس النفائس (۲۲۹، ۵۶)، مجمع‌الفصحا (۱۸ -۱۷/ ۴)، مرآت الخیال (۷۴ -۷۳)، مزارات هرات (۱۰۹ -۱۰۸)، معجم المومنین (۱۲۲/ ۵)، نفحات الانس (مقدمه)، هدیه الاحباب (۱۱۶)، هدیه العارفین (۵۳۴/ ۱)، هفت اقلیم (۱۸۶ -۱۸۱/ ۲).

جاوید قزوینی، درویش

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، صوفی و شاعر. وی در خارقان قزوین متولد شد. جاوید سیر و سیاحت بسیار کرد. در حین سفرهای خود بعد از رسیدن به سیستان به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان زیست. وی شاعر صوفی مسلک بود و قریب پانزده هزار بیت شعر در برابر «مثنوی» مولوی به رشته نظم درآورده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی روز روشن (۱۶۵)، تذکره‌ی میخانه (۹۲۱ -۹۱۹)، فرهنگ سخنوران (۲۰۷)، کاروان هند (۲۷۱ -۲۶۹ /۱)، مینو در (۴۱۳ -۴۱۱ /۲).

جاویدان نژاد، صادق

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خلاصه : صادق جاویدان نژاد دارای دکترای رشته بیوشیمی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران با درجه دانشیار می باشد.

گروه : علوم پایه

رشته : بیوشیمی

گرایش : دارو سازی

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : صادق جاویدان نژاد عضو هیئت علمی و دانشیار گروه بیوشیمی در دانشکده پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی تهران است.

جاهد، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۷۴ ش)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به جاهد. وی تحصیلات خود را در دارالفنون شروع کرد، سپس به کارهای مطبوعاتی

مشغول شد. در جنگ جهانی اول به آزادیخواهان پیوست و در روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت. هنگامی که حکومت موقتی مهاجران به سرپرستی نظام‌السلطنه‌ی مافی در کرمانشاهان تشکیل شد، به عزم پیوستن به آنها، به آن شهر رفت. در قزوین به دست ماموران کنسولگری روسیه تزاری دستگیر شد و بعد از آزاد شدن به کرمانشاهان رفت. وی پس از متلاشی شدن حکومت موقت به تهران بازگشت و تنظیم اخبار و تصحیح نوشته‌های روزنامه‌ی «زبان آزاد» را به عهده گرفت؛ و مقاله‌ها و اشعار و سروده‌های مهیج خود را نیز به چاپ رساند. جاهد مدتی را نیز در خدمت افسری پلیس گذراند، سپس خدمت اداری خود را در مجس شورای ملی شروع کرد. در دوره‌ی خدمت نیز از نشر آثار سودمند فارغ ننشست و نخستین شماره‌ی سالنامه‌ی پارس را با شیوه‌ای نو و مندرجاتی مفید در سال ۱۳۰۵ ش منتشر کرد. «سالنامه‌ی پارس» بیست و هشت سال منتشر شد و علاوه بر مطالب سودمند یک دوره از تاریخ سیاسی و اجتماعی اخیر ایران را نیز در برداشت. امیر جاهد شعرها و سرودها و تصنیفهای بسیاری ساخته که حاکی از علم موسیقی و درک اوزان و ذوق سرشار و طبع شعر وی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۴۸۲ -۴۷۷ /۲)، الذریعه (۱۹۱/۹)، سرگذشت موسیقی (۴۲۶/۱)، مولفین کتب چاپی (۱۳۵ -۱۳۴ /۴).

جبلی، قاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روزگاری بود که مردم ایران به خصوص تهران با صدای گرم و دلنشینی آشنا شده بودند که صاحب آن را قاسم عرب می‌گفتند، چون صدای آواز او مایه‌ی عربی داشت، وی که همان قاسم جبلی است به سال ۱۳۰۵ در تهران محله‌ی حیاط شاهی پا به عرصه‌ی وجود نهاد و پس از چندی همراه خانواده خود به بازارچه نایب‌السلطنه واقع در خیابان ری نقل مکان می‌کند.

قاسم، تحصیلات ابتدایی را در دبستان فرهنگ و متوسطه را در دبیرستان ایران شهر ادامه داد و از همان دوران کودکی در دبستان و در محل برای همکلاسان و بچه‌های محل خود بنا به درخواست آنان می‌خواند و این هنرمند خردسال که یک پارچه روح و احساس بود با صدای جادویی خود جایی والا و بس عزیز در دل آن نونهالان و هم‌سن و سالهای خود باز کرد و احترامی خاص برای وی قائل می‌شدند ولی به سرعت دوران تحصیلات ابتدایی سپری گشت و قاسم وارد دبیرستان شد و دیگر آن کودک خردسال نبود که در هر کوی و برزن بخواند، بلکه برای صدای جذاب و گیرای خود ارزشی خاص قائل شده بود و می‌گفت باید به نحو بهتری از آن بهره گرفت. قاسم جبلی مدتها بعد، روزی در باغی که در اوشان (یکی از مناطق ییلاقی اطراف تهران) دعوت داشت بنا به خواهش دوستان شروع به خواندن می‌کند و هنوز چیزی از خواندنش نگذشته بود که مشاهده می‌کنند، در باغ را به شدت می‌زنند وقتی یکی از حاضرین می‌رود و در را باز می‌کند، شخصی به او می‌گوید: «آقا من از باغ مجاور آمده‌ام و عده‌ای از هنرمندان در آن جمع هستند که صدای آواز را از این باغ شنیده‌اند و مرا فرستاده‌اند تا صاحب آن صدا را خواهش کنم پیش آنان برود تا از نزدیک با ایشان آشنا شوند و از هنرشان محظوظ گردند».

قاسم جبلی، خواهش آن مرد را اجابت کرده و همراه او و تعدادی از دوستان خود به باغ مجاور می‌رود، در آن باغ، قاسم گروهی از هنرمندان بزرگ و سرشناس کشور را که عبارت بودند از آقایان: احمد عبادی، حسین یاحقی، مهدی خالدی، علی زاهدی و تنی چند دیگر می‌بیند که شادروان حسین یاحقی به جبلی می‌گوید: «پسرجان چه می‌خواندی برای ما هم قدری بخوان». قاسم می‌گوید:

«هرچه شما بنوازید من همان را خواهم خواند». زنده‌یاد حسین یاحقی ویولن را برداشته و قطعه‌ای در «اصفهان» می‌نوازد که قاسم می‌خواند، سپس هنرمند گرامی احمد عبادی قطعه‌ای با سه‌تار در مایه «سه‌گاه» را می‌نوازد که قاسم جبلی با زیبایی و ملاحت خاصی که صدایش دارا بود اجرا می‌کند و بسیار مورد توجه آن استادان قرار می‌گیرد و ایشان از او دعوت به عمل می‌آورند که به رادیو برود و قاسم بدون لحظه‌ای مکث دعوت آنان را پذیرفته و فردا به رادیو می‌رود.

در رادیو، قاسم جبلی به منصور و مسعود (برادران معارفی) معرفی می‌شود و ابتدا تا چندی با نام مستعار «فرهمند» می‌خواند و از سال ۱۳۲۵ تا اوائل سال ۱۳۲۶ همکاری خود را در رادیو ادامه می‌دهد. وی پس از چندی با آقایان: علی تجویدی، عباس شاپوری، پرویز یاحقی، اسدالله ملک، شاپور نیاکان، ابراهیم سلمکی، عماد رام، منوچهر گودرزی و اسدالله باقری همکاری و آهنگهایی از آنان را در رادیو اجرا کرد. قاسم جبلی در این زمان علاوه بر اشتهار در سراسر ایران، شهرتش از مرزهای کشور گذشته بود و به خصوص طرفداران فراوانی در کشورهای عرب زبان ممالک همسایه پیدا کرده بود لذا در مسافرتی که به کشور عراق کرد با یکی از موسیقیدانان آن دیار آشنا شد و توسط وی با یکی از هنرمندان بزرگ موسیقی کشور مصر توسط مکاتبه آشنایی پیدا کرد و ردیفها و مقامهای موسیقی عربی را تا حدود زیادی فراگرفت به طوری که به وی پیشنهاد می‌شود که چون صدایش برای اجرای موسیقی عربی مناسب است به آن کشور برود در رادیو همکاری و برنامه‌هایی را اجرا نماید ولی وی چون به وطنش ایران و هموطنانش علاقمند بود و به آن فکر می‌کرد و عشق می‌ورزید این دعوت را نمی‌پذیرد و از رفتن و اقامت در آن سرزمین شانه خالی می‌کند و از بغداد به ایران بازمی‌گردد.

قاسم جبلی به سبک آهنگسازی و شیوه‌ی نواختن عباس شاپوری بسیار علاقمند است و ضمن احترام به تمام هنرمندان، ارادتی خاص به وی دارد و می‌گوید: «عباس شاپوری، انسان با شخصیت و والایی است که خود نمونه‌ای از اخلاق و تربیت است که انسان در برخورد با وی از همان لحظه‌ی اولیه‌ی آشنایی تحت تأثیر این شخصیت باارزش هنری قرار می‌گیرد». جبلی ردیفهای آواز ایرانی را نزد شادروان استاد اسماعیل مهرتاش فراگرفت. و در سال ۱۳۱۸، اولین کار هنری خود را به نام «امیرالجزیره» در جامعه باربد اجرا و پس از آن، در برنامه‌های هنری دیگر این مؤسسه فرهنگی، هنری اجرا کرد. وی کنسرتهای فراوانی به طور رایگان، در مؤسسات خیریه و بیمارستانهای مسلولین و کارگران صنعت نفت اجرا کرد. و مسافرتهای متعددی نیز جهت کنسرت به امارات و شیخ‌نشینهای عربی نمود. جبلی یکی از خوانندگان مردمی بود که در دوران شکوفایی خود، شهرتش نه تنها در سراسر کشور عزیزمان ایران پیچیده بود و از محبوبیتی خاص برخوردار بود بلکه در تمام خاورمیانه بخصوص کشورهای عرب و امارات خلیج‌فارس محبوبیتش از بسیاری خوانندگان عرب در آن کشورها بیشتر بود به طوری که وقتی برای شرکت در جشن عروسی پسر یکی از شیوخ خلیج‌فارس با قطار از تهران به سوی اهواز رفته بود وقتی مردم اهواز متوجه می‌شوند که قاسم جبلی همراه با ارکستر برای دادن کنسرت به یکی از شیخ‌نشینها می‌رود، در ایستگاه قطار و خیابانهای اطراف آن جمع می‌شوند و چنان ازدحامی می‌کنند که خیابانهای اهواز از آمد و شد مسدود می‌گردد و می‌شود گفت به طور کلی مردم اهواز برای دیدن و استقبال وی از کارهای خود دست کشیده بودند و چنین استقبالی در این شهر، هنوز از شخصی تا آن زمان سابقه نداشته. به هر حال این مسافرتها و کنسرتها موجب وقفه در کارهای اصلی هنری او در ایران و رادیو شد به طوری که پس از چندی که به ایران مراجعت کرده بود بنا به خواهش عماد رام که یکی از دوستان نزدیکش بود، نزد مشیر همایون شهردار که در آن زمان رئیس موسیقی رادیو بود می‌روند که وی دوباره در رادیو برنامه اجرا نماید؛ جبلی می‌گوید: «مشیر همایون به من گفت: قسمتی از بیات ترک را بخوانم و من خواندم». مشیر همایون گفت: «چقدر مسلط و خوب خواندی». پس از آن قبول کرد که در رادیو دوباره برنامه اجرا کنم و حکم مرا هم امضاء می‌کند و وقتی عماد رام به مشیر همایون می‌گوید: «آقا ایشان قاسم جبلی است که سابقاً به نام هنرمند می‌خواندند»، مشیر همایون بلافاصله حکم امضاء شده‌ی خود را پاره می‌کند و می‌گوید: «صدایش مایه‌ی عربی دارد!» و من به عماد گفتم: «دیدی که

برای من این آقایان کارشکنی می‌کنند». از این تاریخ به بعد قاسم جبلی دیگر به رادیو نرفت.

قاسم جبلی، در سال ۱۳۴۹ در سفری که به خطه‌ی خوزستان کرده بود، در راه خرمشهر به اهواز، متأسفانه دچار سانحه تصادف می‌شود و این سانحه به قدری سهمگین و هولناك بود که سالها وی به معالجه مشغول بوده و خوشبختانه پس از مدتی سلامتی کامل خود را بازیافت و دست از کارهای هنری کشید و برای دل خود گهگاهی زمزمه می‌کند، باید توجه داشت که نام قاسم جبلی در موسیقی ایران برای همیشه ثبت و آهنگهایی که وی اجرا کرده، هیچگاه از خاطره‌های آنهایی که شنیده‌اند و آنهایی که می‌شنوند هیچ‌گاه بیرون نخواهد رفت.

امین‌اللّه رشیدی، خواننده و ترانه‌سرای قدیمی درباره‌ی قاسم جبلی می‌گوید: «صدای قاسم جبلی از لطافت و وسعتی نسبی برخوردار بود و مورد توجه بسیاری از مردم و دوستداران موسیقی در زمان خود قرار گرفت. قاسم جبلی با آوردن حالاتی از الحان عربی در موسیقی ایرانی بنایی بنیان نهاد که علیرغم خصومت طرفداران متعصب موسیقی سنتی با استقبال عجیب و باورنکردنی مردم مواجه شد و خوانندگان بسیاری امثال: پوران و غیره با پیروی از شیوه‌ی او به اصطلاح گل کردند و به جایی و نوایی رسیدند و شگرف این که دستگاه آن روز رادیو و سردمداران مربوط، قاسم جبلی را به گناه عربی خواندن از شرکت در برنامه‌های رادیو محروم نمودند و عجیب‌تر آن که تاکنون، در تاریخ موسیقی ایران و این سرزمین هیچ خواننده‌ای از نظر معروفیت و محبوبیت عام نتوانسته است به پای همان جبلی برسد!!».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

جدخواه، اصغر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

جدیکار، اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در کلاس هوشنگ نوائی من با چند نفر از موسیقیدانان هم‌سن و سال خود از جمله اکبر جدیکار آشنا شدم، جدیکار سنتور می‌زد و حالاـ عشق نواختن او را به کلاس تار کشانده بود. پس از یکی دو سال او هم به گروه شاگردان استاد معروفی پیوست و نت و ردیف موسیقی را نزد آن استاد یگانه فراگرفت. ابراهیم سرخوش نوازنده‌ی چیره‌دست تار که صاحب سبک و مضرابی با شیوه‌ی گذشتگان از دوستان پدر اکبر بود و در آن روزگار با خانم روح‌انگیز فعالیت هنری داشت. او پس از پایان کلاس استاد معروفی کار با سرخوش را ادامه و در برنامه‌هایی که استاد سرخوش با خانم روح‌انگیز داشت و دیگر ارکسترها نوازنده‌ی دوم تار بود. او از سال ۲۵ به بعد در ارکستر برنامه‌های ارتش که بیشتر هنرمندان موسیقی ما برنامه‌های خود را از آنجا شروع کرده بودند نوازنده‌ی تار بود. در دو سری صفحاتی که من در سال ۱۳۲۹ برای کمپانی شهرزاد و رویال خوانده‌ام اکبر نوازنده‌ی تار بوده است در سالهای

بعـد گرفتاری روزگار و پای‌بندی عیال و اولاد مثل بیشتر ما او را از آنچه دلش در گرو آن بود جدا کرد و با آن که جدیکار است کار دلش را جدی نگرفت. البته گاهگاهی مضرابی به سیم دلش می‌زند.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

جرجانی، ابوالحسن علی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۶۶ /۳۶۲ –۲۹۰ ق)، ادیب، شاعر، خطاط، مورخ، مفسر و فقیه شافعی. از جرجان به همراه برادرش ابوبکر محمد به نیشابور آمد و در این شـهر حدیث شـنید و دانشـهای مختلف را آموخت، تا آنجا که ثعالبی او را در خوشنویسـی و شعر و نثر با ابن‌مقله و بحتری و جاحظ برابر دانسـته است و ابن‌خلکان نیز شـعر وی را سـتوده. ابتـدا قاضـی جرجان بود و بعد قاضـی القضاهٔ ری و از نزدیکان خاص صاحب بن عباد شد. در هفتاد سالگی در ری درگذشت. جنازه‌اش به جرجان منتقل شد. یاقوت حموی و ذهبی وفات وی را در دهه آخر قرن چهارم ذکر کرده‌انـد. از آثار او: «الوساطهٔ بین المتنبّی و خُصومه»؛ «تفسـیر القرآن»؛ «تهذیب التاریخ»، که گویا همان کتاب «صفهٔ التاریخ» است؛ «مجموعه‌ی رسائل»؛ «کتاب الوکالهٔ»؛ «دیوان» شعر.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)
منابع زندگینامه :الاعلام (۱۱۴ /۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۴۴ –۳۵۵ /۱)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۷۳ –۲۷۱ /۴۰۰ –۳۸۱)، تاریخ نیشابور (۱۷۱)، دانشـنامه‌ی ایران و اسـلام (۹۴۶ /۷)، ریحانه (۴۰۲ /۱)، سیر النبلاء (۲۱ –۱۹ /۱۷)، الکامل (۸۸ /۷)، کشف الظنون (۱۴۷۱ ،۷۸۲)، الکنی والالقـاب (۱۴۴ /۲)، لغت‌نـامه (ذیـل/ علی)، معجم المـؤلفین (۱۲۳ /۷)، معجم الادبـاء (۳۵ –۱۴ /۱۴)، هدیهٔ العارفین (۶۸۴ /۱)، وفیات الاعیان (۲۸۱ –۲۷۸ /۳).

جزایری شوشتری، عبدالکریم

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۱۵ ق)، فقیه عارف و شاعر. از نوادگان سـید نعمت‌اللّه جزایری بود. در کودکی نزد جـدش، سـید عبـداللّه، درس خوانـد و پس از مرگ او از عموهای خود بهره جست. سید عبدالکریم از علامه وحید بهبهانی و علامه بحرالعلوم اجازه‌ی عامه داشت. وی در سفرش به مشـهد از میرزا مهـدی شـهید خراسـانی نیز اسـتفاده حکمیـات نمود و اجـازه گرفت. جزایری پس از بهره‌جوئی از مجالس درس اسـتادان خود به شوشتر بـازگشت. او در نجف درگـذشت و همـان جـا دفن شـد. از آثـار وی: «کشف الغطاء عن حال الغناء»؛ «الـدرر المنثوره فی احکـام المـأثوره»؛ «مفتاح الجنـهٔ»، در اصول و فروع؛ «مفتاح الایمان»، به فارسـی؛ «تنبیه الغافل فی حکم الجاهل»؛ «گرز آتشـی بر فرق مرتشـی»، در حردمت رشوه؛ «هدایـهٔ الانام الی ما یسـتخرج من الاجسام»؛ «نهایهٔ الکفایهٔ»، در شـرح مقدمه «بدایهٔ الهدایهٔ»؛ شـرح «الفیه‌ی ابن‌مالک؛ «الجنهٔ العاصمهٔ للصوارم القاصمهٔ»؛ «هشت بهشت»، به فارسی، در آداب زیارت، قصائد بسیاری در مدح ائمه معصومین (ع).
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۲/۸)، الذریعه (۱۷۲/۲۵، ۴۰۵/۲۴، ۳۲۵، ۳۱۹/۲۱، ۴۴/۱۸، ۱۳۶/۸، ۴۴۳/۴، ۲۵۵/۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۶۰/۱۳)، مکارم الآثار (۵۵۳ -۵۵۲ /۲).

جزایری شوشتری، محمدشفیع

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۷۴ -۱۲۱۱ ق)، عالم دینی، فقیه و رجال‌شناس امامی. از نوادگان سید نعمت‌اللَّه جزایری بود. در شوشتر به دنیا آمد و پس از نشو و نما به اصفهان رفت و در محضر استادانی چون محمدابراهیم کلباسی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و سرانجام از وی اجازه اجتهاد گرفت. سید محمدشفیع گذشته از فقه در علم رجال نیز مهارت داشت. پیکر وی در تخت پولاد اصفهان مدفون است. از آثارش: «کشف الریاض» که حاشیه‌ای است بر «ریاض المسائل» سید علی طباطبائی؛ حاشیه‌ی «نقد الرجال» میرمصطفی تفرشی؛ «رساله‌ای در منجزات مریض»؛ تحقیقات متفرقه در نحو و فقه و رجال.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرة القبور (۳۷۱ -۳۷۰)، الذریعه (۳۶/۱۸)، معجم المؤلفین (۳۹۲/۱۳، ۷۰/۱۰)، مکارم الآثار (۲۰۶۲/۶، ۴۱۱ - ۲/ ۴۰۸).

جزایری شوشتری، مصطفی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۸۴/۱۲۸۳ -۱۳۲۱ ق)، فقیه و نسّابه. معروف به امامزاده. وی در دو سالگی با پدرش به شوشتر کوچ کردند. درین شهرنشو و نما کرد و مقدمات علوم را نزد کسانی چون پدر و پسر عمویش، سید محمدعلی، فرزند سید بزرگ و دیگران فراگرفت. در سال ۱۳۴۴ ق به نجف رفت و به مجلس درس شیخ نعمت‌اللَّه دامغانی و دیگر عالمان پیوست. پس از چندی به شوشتر بازگشت و به انجام خدمات دینی مشغول شد. چندی به کشورهای افریقایی سفر کرد. پس از بازگشت، چون پدرش به اهواز رفته بود، به آنجا مهاجرت کرد. اندکی پس از درگذشت پدر، به نجف رفت و از مجلس درس آقا ضیاءالدین عراقی و حاج سید ابوالقاسم خویی بهره‌ها برد و چندی نیز از محضر درس آق سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرد. سپس برای بار دوم و این بار به نمایندگی از طرف آیت‌اللَّه بروجردی برای تبلیغ اسلام راهی آفریقا شد. پس از چندی به نجف بازگشت و در این شهر درگذشت. از جمله آثار وی: «بوستان پیغمبر» یا «خاندان سادات جزایری»، که زندگینامه‌ی سادات جزایری است؛ «گلستان پیغمبر» که زندگینامه‌ی سادات مرعشی شوشتر است؛ «تفسیر آیات بینات النازلة»، در فضایل اهل‌بیت سید کاینات؛ «تقریرات» برخی از دروس خودش.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۲۰/۱۸، ۲۳۶/۴).

جزایری، رامین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رامین جزایری، از سازگران و هنرمندان جوانی است که با علاقه و پشتکار به حرفه سازسازی به خصوص تار مشغول است و با سازهایی که می‌سازد، آینده‌ای بس درخشان در انتظار او است.

وی به سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد، برادر بزرگ وی نواختن ساز تار را نزد محمدرضا لطفی فراگرفت و چون هر روز در منزل تمرین و مشق تار می‌کرد، رامین تحت تأثیر نوای دل‌انگیز تار قرار گرفت و به موسیقی سنتی ایران سخت علاقمند گردید. لذا خود روزی جهت فراگیری موسیقی و نواختن تار نزد هنرمند والاـ و باارزش زیداللّه طلوعی رفت و مدت یک سال و نیم نزد ایشان مشغول یادگیری موسیقی شد، سپس نزد محمدرضا لطفی هنرمند باارزش دیگر ساز تار رفت و حدود دو سال هم نزد این معلم خوب و دلسوز، ردیف‌های موسیقی سنتی را کار کرد، پس از چندی نزد جمال سماواتی، هوشنگ ظریف، حسین علیزاده رفت و از این بزرگان تار بهره‌ور گردید. از آنجایی که وی سخت به موسیقی اصیل و سنتی ایران علاقمند گردیده بود، لذا برای ساختن سازها و ادوات موسیقی سنتی اقدام کرد و از سال ۱۳۶۲ شروع به ساختن سازهای تار، سه‌تار نمود و خود را در این مورد شاگردی مستقیم استادی را نکرد ولی تحت تأثیر آموزش استادان: مهدی کمالیان، فرهمند، دکتر ناجی و عده‌ای دیگر از سازندگان جدید و قدیم ساز قرار گرفت و با علاقه و ابتکار و تجربه خود، سازهایی را ساخت و ارائه داد که قابل تعمق و بحث است در هنر و صنعت سازسازی کشور.

تارهای ساخت وی را محمدرضا لطفی، حمید متبسم، جمال سماواتی، حسین علیزاده و سه‌تارهای او را حمید متبسم، حسین علیزاده، قشنگ کامکار و عده‌ای از صاحبان نام در دست دارند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

جزائری، نعمت‌اللّه

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(قس. نعمهٔ‌اللّه): جزائری. سید نعمت‌اللّه بن عبداللّه جزائری شوشتری (ف. ۱۱۱۲ ه.ق)، از اکابر متأخرین علمای امامیه که در فقه و حدیث و تفسیر و ادب و علوم عربی متبحر و استاد بود. وی از شاگردان علامه‌ی مجلسی و ملامحسن فیض کاشانی است و از تألیفات او: انس‌الوحید، حاشیه‌ی استبصار، حاشیه‌ی شرح جامی، شرح روضه کافی، شرح کبیر، نورالانوار و هدیهٔ‌المؤمنین است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

جزی، فخرالدین علی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از بزرگان گمنام گذشته که مربوط به قرن هشتم و نهم هجری قمری تلقی و مغفور فی حینهٔ‌السیف (کشته شدن در معرکه جنگ)

متصف که با تطبیق تاریخی باید پس از عصر شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده و خود از سلسله سادات امامزاده ابوالحسن علی زین‌العابدین محسوب چه از احفاد وی سیّد محمّدعلی بن سلطان محمّد الحسینی العریضی الجزی الاصفهانی متوفی به سنه ۹۵۵ هجری قمری طبق گزارش احوالات و مکتوباتش در کتاب الذریعه جلد ۱۳ صفحه ۱۴۵ آقابزرگ تهرانی با لقب العریضی که وابستگی به علی العریض فرزند هفتم امام همام محمّد الصادق- علیه السلام- و قریه عریض در حوالی مدینه منوره داشته از او یاد و این سیّد فخرالدین علی جزی از نظر عقیدتی و اجتماعی از مریدان صفویه و در حقیقت معاصر با مشایخ صفوی پس از عصر شیخ صفی الدین و عصر خلیفهٔالخلفایی آنها و در عصر ترکمانان و با جنگ‌های قبیله‌ای آنها درگیر بوده و باید او را از افراد برجسته و بارز دوره قطب‌الاقطابی و زمان مشایخ صفوی به حساب آورد.

برگرفته از کتاب :فرهنگ تاریخ گز و برخوار

جعفری امید، داود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

داود جعفری امید به سال ۱۳۰۸ شمسی در تهران متولد شد و پس از طی تحصیل ابتدا به دبیرستان رازی رفت. در سال دوم این دبیرستان به تشویق علی‌محمد خادم میثاق که دوستان صمیمی پدرش بود به هنرستان عالی موسیقی که در آن زمان به مدیریت پرویز محمد و معاونت روبیک گریگوریان اداره می‌شد رفت. در هنرستان ویولنسل را زیر نظر میس خوتسیف (برادر سرژ خوتسیف) و کلاس همنوازی را نزد سورن آراکلیان و پیانو را در کلاس استادان مختلف هنرستان فراگرفت. وی در کنسرت‌های ماهیانه هنرستان، سپس در فرماندهی موزیک تیپ رشت، وزارت فرهنگ و هنر، ارکستر سمفونیک تهران، تدریس در هنرستان‌های عالی موسیقی و موسیقی ملی، ارکسترهای مختلف رادیو، ارکستر بزرگ و برنامه‌های گل شرکت و همکاری کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

جعفری امید، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود جعفری امید به سال ۱۳۲۶ در خانواده‌ای اهل هنر موسیقی در تهران پا به عرصه‌ی وجود نهاد. پدرش که از دوستان هنرمندان فقیدی مثل: رادمرد و البرز بود، خود به ردیفهای موسیقی ایران آشنا و علاقمند بود. محمود جعفری امید، دوران کودکی را در «دروس» (یکی از محلهای اطراف شمیران) سپری کرد. حدود چهل سال پیش در این محل که هنوز ساختمانها این چنین ساخته نشده بود و هنوز درختان آن قطع نگردیده و مزارع گندم و جو و زمینهای فراوان وجود داشت، چوپانهایی بودند که هر روز برای گوسفندان خود که در آن حوالی می‌چرانیدند «نی» می‌زدند و وی که ناظر بر آن بود، از همان کودکی مجذوب «نی» و ناله‌ها و سوز و گداز این ساز سحرآمیز شد. در این باره، خود محمود جعفری می‌گوید: «پشت منزل ما که در دروس قرار داشت، چوپانان هر روز گوسفندان خود را می‌چرانیدند و هنگام استراحت برای سرگرمی خود نی می‌زدند و من که گویا حدود ۵ یا ۶ سال داشتم هر روز برای گوش دادن به صدای نی ایشان جلوی منزلمان می‌نشستم تا این که خانواده‌ام نی‌لبکی به مبلغ ۵ ریال برایم خریداری

کردنـد و از آن زمـان من به تلاش بسیار توانستم صـدای نی را از چوپانان تقلیـد کنم ولی چون این امر موجب سـردرد و ناراحتی اطرافیانم می‌شـد، مرتب مرا از نی زدن منع می‌کردند و من چون دست بردار نبودم، عاقبت نی مرا شکسـتند ولی این علاقه در وجود من از بین نرفت که هیچ، بلکه روزبروز هم برای یادگیری نی کوشاتر گردیـدم، لذا بعد از اتمام تحصیلات دوره‌ی ابتدایی در سال ۱۳۴۲ در ابتـدای مـدیریت اسـتاد هنرمنـد آقای حسـین دهلوی وارد هنرسـتان موسـیقی ملی شدم و به عنوان ساز تخصصـی فلوت را انتخـاب کردم و نزد آقای منوچهر منشـی‌زاده که یکی از نوازنـدگان فلوت او ارکستر سـنفونیک بود به تحصـیل پرداختم و چون در محیطی تحصـیل می‌کردم که اکثراً ساز ایرانی می‌نواختند، خوشـبختانه از راه گوش به دستگاهها و کمی ردیف موسیقی ایرانی آشنا شـدم و در سـال ۱۳۴۸ از هنر موسـیقی ملی دیپلـم گرفتـم». محمـود جعفری امیـد سـپس در کنکـور هنرسـتان عـالی موسـیقی که به سرپرستی آقای قریب اداره می‌شد شـرکت می‌کند و قبول می‌شود و در دوره‌ی عالی هنرسـتان مشـغول تحصـیل می‌گردد و در سال ۱۳۵۳ از هنرسـتان عـالی با درجه‌ی ممتاز نائل به دریافت لیسانس می‌شود و ۲ بورس تحصـیلی در اختیارش گذارده می‌شود یکی به کشور فرانسه و دیگری به آمریکـا ولی متأسـفانه به علت درگیری و بعضـی مشـکلات خانوادگی نمی‌توانـد از این بورس‌ها اسـتفاده کند و از رفتن خارج منصـرف می‌گردد. و در همین سال وارد خدمت سـربازی می‌شود و بعد از دوره‌ی آموزشـی با درجه‌ی افسری به بیرجنـد یکی از شـهرهای توابع اسـتان خراسان اعزام می‌شود و فرمانده‌ی پیاده نظام آنجا می‌گردد. وی از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ که مشـغول گرفتن لیسانس بود در ارکسترهای رادیو و فرهنگ و هنر مشـغول کار شد و در مدارس شـمیران سـرود و موسـیقی تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۵۵ که خدمت سـربازی وی به پایان می‌رسد به تهران می‌آید و به طور دائم در صدا و سیمای جمهوری اسلامی به کـار نوازنـدگی و آهنگسازی ادامه می‌دهـد و در سال ۱۳۵۸ طی ابلاغی که از طرف صـدا و سـیما به وی شـد، مشـغول تدریس موسیقی در دانشکده‌ی هنر شیراز گردید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

جعفری تبار، مجید

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حجهٔ الاسـلام والمسـلمین استاد مجید جعفری تبار در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی در شـهر مقدس قم در خانواده‌ای روحانی چشم به جهـان گشود و از همـان خردسـالی تحت تربیت پـدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله حاج شـیخ محمود جعفری تبار خوانـدن قرآن را آموختند.

ایشان قرائت و تحقیق مصـطلح قرآنی را از سن ۱۰ سالگی آغاز نموده و انس و ممارست زیاد با آیات و کتب تفسـیری باعث شد تا بتواند کل قرآن کریم را با ۲۰ روایت ـ۱۴ روایت مشهور و ۶ روایت غیر مشهور ـحفظ نماید.

استاد جعفری‌تبار در زمینه تفسیر، علوم و معارف قرآنی، صاحب آثار متعددی می‌باشند و همین احاطه به علوم قرآنی باعث گردیده تـا سـبک زیبـای تلاوت ایشان مبتنی بر «تطابق لحن با معنی» اسـتوار گردد و همین امر موجب گردیـده تا شـنونده در هنگام شـنیدن تلاوت ایشان به درک عمیق‌تری از آیات الهی نایل گردد. تأثر شدیـد مستمعین در جلسه تلاوت آیات آخر سوره بقره که در شب شهادت حضـرت علی(ع) ـمصادف با چهلمین شب درگـذشت پـدر اسـتاد جعفری تبار ـ اجرا شده تأیید کننده این مطلب است. این تلاوت و نیز تلاوت سوره توحید که به وجوه مختلف تلاوت شده است از زیباترین تلاوت‌های ایشان می‌باشد.

ایشان در شـهرهای مختلف ایران به تلاوت پرداخته ولی عمدتاً جلسات تلاوت خود را در مسـجد رفعت قم برگزار می‌کند. جلسات

مرکزی فنون قرائت و معارف قرآنی در سال ۱۳۶۹ زیر نظر ایشان تأسیس شد.

منابع زندگینامه :http://www.ommolketab.net

جعفری تبار، مجید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حجهٔ الاسلام والمسلمین استاد مجید جعفری تبار در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی در شهر مقدس قم در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود و از همان خردسالی تحت تربیت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله حاج شیخ محمود جعفری تبار خواندن قرآن را آموختند.

ایشان قرائت و تحقیق مصطلح قرآنی را از سن ۱۰ سالگی آغاز نموده و انس و ممارست زیاد با آیات و کتب تفسیری باعث شد تا بتواند کل قرآن کریم را با ۲۰ روایت ـ۱۴ روایت مشهور و ۶ روایت غیر مشهور ـحفظ نماید.

استاد جعفری‌تبار در زمینه تفسیر، علوم و معارف قرآنی، صاحب آثار متعددی می‌باشند و همین احاطه به علوم قرآنی باعث گردیده تا سبک زیبای تلاوت ایشان مبتنی بر «تطابق لحن با معنی» استوار گردد و همین امر موجب گردیده تا شنونده در هنگام شنیدن تلاوت ایشان به درک عمیق‌تری از آیات الهی نایل گردد. تأثر شدید مستمعین در جلسه تلاوت آیات آخر سوره بقره که در شب شهادت حضرت علی(ع) ـمصادف با چهلمین شب درگذشت پدر استاد جعفری تبار ـ اجرا شده تأیید کننده این مطلب است. این تلاوت و نیز تلاوت سوره توحید که به وجوه مختلف تلاوت شده است از زیباترین تلاوت‌های ایشان می‌باشد.

ایشان در شهرهای مختلف ایران به تلاوت پرداخته ولی عمدتاً جلسات تلاوت خود را در مسجد رفعت قم برگزار می‌کند. جلسات مرکزی فنون قرائت و معارف قرآنی در سال ۱۳۶۹ زیر نظر ایشان تأسیس شد.

منابع زندگینامه :http://www.ommolketab.net

جعفری ملایری، حبیب‌اللّٰه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هستند هنرمندان صاحب‌نام ولی گمنام و ناشناس در گوشه و کنار کشور که اگر به سراغ ایشان بروم و به صدای ساز آنان گوش فراداریم، خواهیم شنید که با ساز خویش حرف می‌زنند و با شنونده سخن‌ها دارند. یکی از این هنرمندان خوب و باارزش، حبیب‌اللّٰه جعفری است که به سال ۱۳۲۲ در ملایر متولد شد.

وی دوازده بهار از سنش گذشته بود که در یک شب مهتابی در نیمه‌های شب که مردم به خواب فرورفته بودند. از صحرا به شهر می‌آمد و از کوچه و پس‌کوچه‌های باغات ملایر گذر می‌کرد، صدای نفیر نی‌نواز ناشناسی را شنید که قدم‌هایش را بر روی زمین سست کرد و آهسته آهسته او را دنبال صدا کشانید، تا به در منزل صاحب صدا رسید. آنقدر ایستاد و به صدای نی گوش فراداد تا دیگر صدا خاموش شد. وقتی به خود آمد دید که سپیده صبح دمیده است، آن وقت سوی منزل روان گشت و دیگر آن حبیب چند ساعت پیش نبود، بلکه حبیبی بود که «حبیب» او نی گشته بود. و بدون این که به بستر رود و خستگی را از جسم و جان بدر کند در

فکر تهیه و خرید نی جهت نواختن گردید.

همان روز یک نی‌لبک ۵ ریالی پلاستیکی خریداری کرد و نزد خود شروع به نواختن آهنگ‌های محلی زادگاه خویش کرد. آنقدر نزد خود به تمرین پرداخت و آهنگ‌های مختلف و گوناگون را نواخت تا مکتب نرفته و استاد ندیده توانست در سایه استعداد خدادادی و کوشش و ممارست خود با این ساز آشنایی پیدا نمود.

سال ۱۳۴۰ به تهران آمد، در میدان گمرک از یک پیرمرد نی‌فروش یک نی بلند به قیمت یکصد ریال خرید و از این به بعد با آن شروع به نواختن آهنگ‌ها کرد، تا اینکه در سال ۱۳۴۲ از میدان بهارستان که گذر می‌کرد، در مغازه دلشاد نی‌های متعددی پشت شیشه نظر او را به سوی خود جلب نمود و سؤال کرد که این نی‌ها چگونه است؟ در جواب به او گفته شد: «که این نی‌ها، به نام نی هفت‌بند مشهور است و صدایشان بسیار خوب می‌باشد و باید با دندان نواخته شود».

حبیب با خرید یک نی یکهزار و پانصد ریال به منزل رفت و خود می‌گوید:

«در راه منزل با تعجب به خود می‌گفتم مگر می‌شود که نی را با دندان نواخت، تاکنون هرچه نی‌زن دیده‌ام و خودم هم نی نواخته‌ام با لب بوده، چگونه اینها می‌گویند که باید اینها را با دندان نواخت».

به هر حال در منزل نی را گذاشتم لای دندان‌های جلویی خود و صدای نی را درآوردم، مدت‌ها به این طریق نزد خود تمرین کردم تا این که سال ۱۳۵۰ به کلاس استاد اسماعیل مهرتاش جهت نت‌خوانی و فراگرفتن گوشه‌ها و ردیف‌های آواز ایرانی رفتم و مدت دو سال در کلاس آن استاد دلسوز مشغول فراگیری نت گردیدم. سپس در سال ۱۳۵۲ به وزارت فرهنگ و هنر وقت رفتم و در امتحانی که توسط آقایان: مصطفی پورتراب و زنده‌یاد رادمرد از من به عمل آوردند، قبول شدم و از آن تاریخ در ارکسترهای این وزارتخانه بخصوص با ارکستر آقای مهرافشان و آقای حسین فرهادپور آغاز همکاری نمودم و در خلال این همکاری‌ها نزد آقای حسن ناهید هنرمند چیره‌دست نی مشغول فراگیری نواختن صحیح نی و نت و سبک و سیاق نوازندگی ایشان را به مدت یک سال و نیم ادامه دادم و هر سال به شهر هنرمندپرور اصفهان می‌رفتم و سه- چهار روز نزد استاد حسن کسائی می‌ماندم و کسب فیض می‌کردم. و همکاری مداوم در برنامه‌های فرهنگی هنری خود را ادامه می‌دادم و همراه سایر هنرمندان کنسرت‌های متعددی در شهرهای: بوشهر، شیراز، بندرعباس در سالن‌ها و مؤسسات فرهنگی هنری آن دیار شرکت کردم و این همکاری‌ها ادامه داشت تا این که از سال ۱۳۵۷ به شغل آزاد برگشتم و اکنون ساز «نی» را گاهگاهی برای دل خود می‌زنم و از گذشته خویش حکایت می‌کنم و از روزگار شکایت می‌کنم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

جعفری، اباذر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اباذر جعفری

محل تولد : هشترود

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۱/۱/۱

زندگینامه علمی

متولد سال ۱۳۵۱ در شهرستان هشترود از توابعه تبریز .مهاجرت به شهر قم در سال ۱۳۵۴ آغاز تحصیلات ابتدایی از سال ۱۳۵۸ در قم تـا سال اول دبیرسـتان در دبیرسـتان امام صادق(ع) قم. ورود به حوزه علمیه مقـدسه در سال ۱۳۶۷ و آغاز تحصـیلات در مدرسه علمیه رسالت تا سال سوم و ادامه تحصـیلات در مدرسه امام محمد باقر(ع) و سـپس شرکت در دروس عمومی حوزه مبارکه تا اتمام سطـح و تحصـیل خارج.ورود به موسـسه آموزشـی و پژوهشـی امام خمینی(ره) در سال ۱۳۷۵ و تحصـیل در دوره کارشناسـی ارشد پیوسـته آن موسـسه و فارغ التحصیل در سال ۱۳۸۰. همزمـان اشـتغال به فعالیت پژوهشـی در دائرهٔ المعارف علوم عقلی اسـلامی این موسسه به مدت ۷ سال. اشـتغال به فعالیت تحقیقی و مدیریتی در مرکز فرهنگ و معارف قرآن وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. به مدت ۴ سال.همکاری با ستاد پاسخگویی به مسائل دینی در امور پژوهشی و ساماندهی اطلاعات پرسش و پاسخ مراکز پاسخگویی دینی بمدت ۴ سال.تدریس دروس تفسیر، تفسیر موضوعی و روش تفسیر در دانشگاه.

جعفری‌امید، داود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۰۸، داود جعفری‌امیـد در تهران متولد شد. وی به سال ۱۳۲۶ –۱۳۲۵ به هنرسـتان موسیقی در زمان مدیریت پرویز محمود می‌رود و در کلاس دوم متوسـطه در رشته ویولن‌سل ثبت نام نمود و در سال ۱۳۳۰ در این رشته دیپلم می گیرد. وی یک سال و نیم قبـل از گرفتن دیپلم در ارکسـتر سـنفونیک که به رهـبری پرویز محمود برنـامه اجرا می کرد به نوازنـد گی مشـغول می گردد. بعـد از گرفتن دیپلم به مدت دو سال به خدمت سـربازی می‌رود و به علت تخصـص در رشـته موسیقی در ارتش به فرماندهی موزیک تیپ رشت منسوب می‌شود. پس از اتمام دوره‌ی خـدمت سـربازی، در سال ۱۳۳۳ به اسـتخدام وزارت فرهنگ و هنر برای هنرآموزی در هنرسـتان موسـیقی ملی در رشـته ویولن‌سل و همچنین نوازند گی در ارکستر سـنفونیک به رهبری آقای حشمت سنجری درمی‌آید و در همان سالها ضـمن فعالیت در ارکستر سـنفونیک و تدریس در هنرسـتانهای عالی موسـیقی و موسـیقی ملی برای ادامه تحصیل در هنرسـتان عالی موسیقی در کنکور شـرکت کرد و بعـد از موفقیت در آن به ادامه‌ی تحصـیل در دوره‌ی عالی مشـغول می‌شود و در همـان زمـان ضـمن فعالیتهـای مختلف و وظـایف محوله و تحصـیل؛ در ارکسترهـای مختلف مثـل ارکستر بزرگ و گلها در رادیو و همچنین در ارکسترهای فرهنگ و هنر، مثل ارکستر: صبا، رادمرد، خادق میثاق و حسین دهلوی همکاری کرد.

داود جعفری امیـد در سـال ۱۳۴۰ در رشـته ویولن‌سـل بـه درجه‌ی لیسـانس نائـل می‌شـود و در سـال ۱۳۴۶ بـا افتتاح تالار وحـدت (کودکی) و ارکستر اپرا در ارکستر سنفونیک مدت دو سال مشغول فعالیت می‌شود. در سال ۱۳۵۶ به علت کار زیاد که ناراحتی در ستون فقرات به وی دست می‌دهد، به دسـتور دکتر از فعالیت زیاد منع و در همین سال در این ارکستر مشغول تدریس سلفژ و تئوری به هنرجویان کر ارکستر سـنفونیک می‌شود که مـدت سـی سال متـداوم مشـغول تـدریس می‌باشد و در این مدت توانست شاگردان شایسـته‌ای نظیر: حمیـد کـازرانی که مـدتی هم ویولن‌سـل اول ارکستر سـنفونیک تهران بود و در اروپا هم در ارکستر معتبری همین سمت را دارد تربیت نماید. همچنین آقایان: تویسـرکانی و مجید اسماعیلی که هم‌اکنون در ارکستر سنفونیک مشغول کار می‌باشند. وی در سـال ۱۳۵۹ بازنشسـته شـد ولی هم‌اکنـون بنـا به دعوت اداره‌ی پژوهش‌هـای هنری وزارت ارشـاد اسـلامی مشـغول تـدریس می‌باشد و برای آموزش صحیح موسیقی به جوانان علاقمند در سال ۱۳۶۴ کلاسی تأسیس کند که در آن سازهای سنتی را زیر نظر

مربیان متخصص و تحصیل کرده آموزش می‌دهد و امیدوار است که از این راه بتواند دین خود را به موسیقی سنتی ایران ادا نماید.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

جعفریان، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی جعفریان، هنرمند بااحساس و باارزشی که در رشته آهنگسازی جایی برای خود دارد، در اوائل نوجوانی بر اثر حادثه‌ای قدرت بینایی خود را از دست داد ولی این امر نتوانست او را از صحنه‌های نبرد زندگی دور سازد، مردانه ایستاد و مقاومت کرد و مبارزه کرد تا اکنون که یکی از چهره‌های هنر موسیقی و مردی موفق و بافرهنگ و فضیلت در امور فرهنگی و هنری می‌باشد، علی جعفریان می گوید:

«در تهران متولد شده‌ام و در سنین نوجوانی بر اثر حادثه‌ای بینائی خود را از دست دادم. پس از چند سال مدرسه‌ای مخصوص تعلیم به نابینایان تأسیس گردید که من در آن مدرسه تا کلاس ششم ابتدایی تحصیل کردم و چون در مدرسه مذکور واحد موسیقی هم وجود داشت، ویولن را به عنوان ساز تخصصی انتخاب و شروع به تعلیم گرفتن نمودم.

نخستین معلم من استاد حسینعلی وزیری‌تبار بود و بعد از ایشان آهنگسازی و ارکستر را نزد استاد جواد معروفی و سلفژ و تئوری را نزد آقای منوچهر رشیدی در مدرسه نابینایان کار کردم و پس از آن دوره‌های دبیرستان را در آموزشگاه شبانه خزائلی به پایان رساندم، به موازات کلاس‌های شبانه، در هنرستان موسیقی ردیف‌های استاد صبا را که مخصوص ویولن بود و همچنین سایر اتودها را نزد استاد حبیب‌اللّه بدیعی به پایان رساندم و سپس به کار آهنگ‌سازی پرداختم تا آنجا که نزدیک به ۳۰ آهنگ برای رادیو ساختم که اغلب آنها به وسیله استادانی چون آقایان: مهندس سیروس شهردار، مرتضی حنانه، فریدون ناصری، مصطفی کسروی برای ارکستر تنظیم و به وسیله خوانندگانی که در رادیو فعالیت داشتند اجرا گردید.

در سال ۱۳۴۸ ابتدا در کنکور دانشگاه شیراز شرکت کردم و در رشته‌ی ادبیات فارسی پذیرفته شدم و در همان سال نیز در کنکور دانشگاه تهران در رشته حقوق قضایی قبول شدم. نظر به این که ادبیات با موسیقی همراه و قرین می‌باشد، من هم این رشته را انتخاب کرده و به شیراز رفتم و در این رشته فارغ‌التحصیل شدم و چون در زمان دانشجویی در کارهای هنری دانشگاه فعالیت‌های چشمگیری از خود نشان دادم، پس از فارغ‌التحصیل شدن به پیشنهاد رئیس دانشگاه استخدام و به عنوان کارشناس امور هنری و مسئول واحد فوق برنامه مشغول به کار شدم و هم‌اکنون هم مسئولیت واحد موسیقی دانشگاه علوم پزشکی شیراز را عهده‌دار هستم و در ساعات فراغت هم به اشخاص علاقمند در رشته‌های ویولن و پیانو تعلیم می‌دهم.

علی جعفریان، تاکنون کنسرت‌های متعددی در مجامع علمی و هنری برپا کرده که بیشتر با استادان بزرگ موسیقی کشور بوده است و این قدرت نوازندگی این هنرمند والا را می‌رساند. از جمله در کیهان چهارشنبه یکم آبان‌ماه ۱۳۷۰ آمده: «به دعوت کارشناسی امور هنری دانشگاه علوم پزشکی شیراز، کنسرت استاد جواد معروفی در تالار اقبال لاهوری این شهر برگزار شد. در این کنسرت استاد جواد معروفی قطعاتی مانند: «خواب‌های طلائی»، «فانتزی ژیلا»، «چهارگاه»، «کوکو»، و «راپسودی اصفهان» را با پیانو اجرا کرد که مورد توجه بسیار قرار گرفت.

همچنین در دو شب کنسرت، علی جعفریان کارشناس امور هنری دانشگاه علوم پزشکی شیراز قطعاتی در مایه «ماهور» و «اصفهان» با ویولن به صورت همنوازی با استاد اجرا کرد و استاد جواد معرفی قطعه «مرثیه عاشورا» را ساخته خود را برای اولین‌بار در شیراز

اجرا کرد. به گزارش خبرنگار کیهان در شیراز، در دو شبی که کنسرت استاد جواد معروفی اجرا شد، دانشجویان و دانشگاهیان و اساتید و پزشکان از این برنامه هنری استقبال کردند. یکی از مسؤلان امور هنری داشنگاه اعلام کرد هدف از اجرای چنین برنامه‌هایی بالا ـ بردن سطح اطلاعات فرهنگی و هنری دانشجویان و گسترش هرچه بیشتر برنامه‌های هنری است بنابراین به موازات فعالیت‌های علمی در راستای اعتلای پرورش روح و ذوق هنری دانشجویان می‌کوشیم و با دعوت از اساتید برجسته رشته‌های هنری، ضمن فراهم آوردن امکان آشنایی مستقیم دانشجویان با این هنرمندان، ساعات فراغت آنان را نیز با غنی‌ترین و سالم‌ترین برنامه‌های فرهنگی پر نمائیم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

جلابی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(منسوب به جلاب بخش ۱) هجویری، ابوالحسن علی ابن عثمان بن ابوعلی، از عارفان و نویسندگان قرن پنجم (ف. ۴۶۵ ه ق.) است. جلابی از مریدان شیخ ابوالفضل محمد بن حسن ختلی است و جز او بسیاری از مشایخ را نیز دیدار و از آنان در کتاب خود نقل قول کرده است. کتاب معروف کشف المحجوب. (ه.م.) از اوست.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

جلال

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، سازنده‌ی ساز و نوازنده. در قزوین به دنیا آمد و مردی دانشمند و هنرمند بود. وی علاوه بر ساختن تار و سه‌تار به نواختن آنها نیز آشنایی کامل داشت و سه‌تار را نیکو می‌نواخت. سه‌تارهای کار سید جلال بین اهل فن شهرت دارد. محمد عشقی، سه‌تار ساز معروف، از تربیت شدگان اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۹۶ -۶۹۵ /۲).

جلالی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۷۲ -۱۲۸۹ ش)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به مهجور. وی در کرمانشاه به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در همان شهر به پایان رسانید و نزد افاضل شهر به کسب علم و دانش پرداخت و با فنون ادب و رموز آن آشنا شد. مهجور از آغاز جوانی به شعر و

شاعری پرداخت و چون دارای ذوق و استعداد موسیقی بود که آموختن تار نیز، نزد پدر، همت گماشت و در این راه از استاد یحیی خان زرین پنجه تعلیم گرفت و مهارت یافت. جلالی مدتی در اداره‌ی دامپزشکی و شهرداری مشغول کار بود و سپس در رادیو مشغول خدمت شد. جلالی شاعری خوش ذوق بود و غزل و قصیده را نیکو می‌سرود.[۱]

شاعر.

تولد: ۱۲۸۹، کرمانشاه.

درگذشت: ۶ اردیبهشت ۱۳۷۲، کرمانشاه.

احمد جلالی گوران فرزند آقاخان که در شعر «مهجور» تخلص می‌کرد، تحصیلات مقدماتی را در مدرسه‌ی اسلامیه همان شهر به پایان رسانید و در خارج از محیط مدرسه، نزد افاضل شهر خود به کسب دانش پرداخت و با فنون ادب و رموز شعر آشنا گردید.

«مهجور» از آغاز جوانی به شعر و شاعری پرداخت و بیشتر در غزل و قصیده شعر می گفت. در بیست سالگی به آموختن تار نزد پدر و سپس نزد یحیی زرین‌پنجه پرداخت و با چند دستگاه موسیقی اصیل ایرانی آشنا شد.

جلالی همنگام تأسیس اداره‌ی دامپزشکی در کرمانشاه به وسیله دکتر اندریات آلمانی در آن اداره استخدام شد و به خدمت پرداخت. پس از چندی به شهرداری رفت و بالاخره در سال ۱۳۳۷ پس از تأسیس اداره‌ی رادیو به خدمت آن دستگاه درآمد و سرانجام بازنشسته شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] سخنوران نامی معاصر (۳۴۷۶ -۳۴۷۲ /۵).

جلالی، سید جلال

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

قبرستان رحمت آباد

این قبرستان به مساحت ۸,۰۰۰ متر مربع در جنوب شهر بمبئی قرار دارد و ۹۰ سال از سوی شهرداری بمبئی به لحاظ تکمیل شدن قبرستان کهنه جهت دفن اموات ایرانیان و شیعیان مقیم بمبئی اهدا شده است. حجت الاسلام و المسلمین رجبی یکی از روحانیون وقت در ۲۲ فوریه ۱۹۸۸ در آن قبرستان دفن شده است که اکثر ایرانیان به هنگام ورود به قبرستان از مقبره‌ی آن مرحوم دیدار می‌کنند و برای روح او فاتحه می‌خوانند و شدیدا مورد احترام ایرانیان مقیم بمبئی است.

اعضای تولیت قبرستان عبارتند از پروفسور حسینی، محمد آقا شیرازی، باقر شیرازی سید حسین سوداگران، مهدی مندیل و سید جلال جلالی.

شایان ذکر است جنب قبرستان رحمت آباد ایرانیان در بمبئی قبرستان اسرائیلی‌ها قرار دارد که متروکه است و قرار است شهرداری بمبئی آن را به پارک تبدیل کند و به لحاظ وسعت مناسب قبرستان ایرانیان احتمال استفاده‌ی شهرداری از بخشی از زمین قبرستان ایرانیان بعید به نظر نمی‌رسد. البته در این رابطه متولیان قبرستان پیش‌بینی لازم را انجام داده و اطراف قبرستان را دیوار و حصارکشی کرده‌اند. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

جِلْدَکی، عزالدین ایدمر

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۴۳ ق)، دانشمند. وی منسوب به جلدك. از اهالی خراسان بود و در قاهره ساكن. مدتی نیز در دمشق به تحصیل پرداخت. او در آموختن علم كیمیا ولع زیادی داشت. در قاهره درگذشت. از آثارش: «كنز الاختصاص فی معرفهٔ الخواص»؛ «البدر المنیر فی معرفهٔ اسرار الاكسیر»؛ «مختصر»؛ «المصباح فی علم المفتاح»؛ «البرهان فی اسرار علم المیزان»؛ «التقریب فی اسار التركیب والكیمیا»؛ «غایهٔ السرور فی شرح تمام الشذور».[۱]

علی ابوعزالدین كیمیاگر و اكسیری معروف اسلام (ف. ۶۴۷ ه.ق.) وی تألیفاتی در فن كیمیا دارد. از آثار اوست: «المصباح فی اسرار علم المفتاح» و «نتائج الفكر فی احوال الحجر».

برگرفته از كتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۵۷/۵)، اعیان الشیعه (۵۱۸ -۵۱۷ /۳)، الذریعه (۱۳/۱۶، ۶۶۴/۴، ۶۸/۳)، ریحانه (۴۱۷/۱)، كشف الظنون (۱۷۰۷، ۲۴۱، ۲۳۰)، الكنی والالقاب (۱۴۸/۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ایدمر جلدكی)، معجم المؤلفین (۲۸/۳).

جمالی اردستانی، پیر فضل الله

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پیرفضل الله جمالی اردستانی مشهور به پیرجمالی از شاعران و مولفان و عارفان معروف قرن نهم و بنیانگذار طریقت صوفیانه پیرجمالیه می باشد که اوایل قرن نهم در اردستان متولد شد. و به تحصیل در علوم ادبی پرداخت و از آغاز به سرودن شعر و نگارش نثرهای ادبی علاقه مند شد. و به طریقت سهرورد بر روی آورد و نثر پیر مرتضی اردستانی سالها به سلوك مشغول شد و پس از سیاحت بسیار، طریقت پیرجمالیه را بنیان گذارد و كتب سیاسی را نگاشت كه مهمترین آنها درباره تصرف مصباح الارواح و فتح الابواب و حقیقه الاداب و نیز دیوان اشعار وی می باشند. پیرجمالی در سال ۸۷۹ (یا بنا به قولی در۹۰۱)درگذشت.گروه : علوم انسانیرشته : الهیات و معارف اسلامی گرایش : عرفان اسلامی تحصیلات رسمی و حرفه ای : پیرجمالی از كودكی اصول عرفان و علوم ادبی (شعر و نثر)را به خوبی آموخت. وی پس از سالها سلوك در طریقت سهروردیه طریقت پیرجمالیه را بنیان گذاشت. وی تا پیش از این نزد پیرمرتضی اردستانی به تحصیل و كسب مراتب معنوی مشغول بود و مدتی را نیز در ولایات مختلف به گردش پرداخته بود.فعالیتهای ضمن تحصیل : پیرجمالی از آغاز تحصیل به سرودن شعرهایی می پرداخت و بعدها تخلص جمالی را برای خود برگزیداستادان و مربیان : نسب تعلیم و استادان پیرجمالی به شیخ شهاب الدین سهروردی می رسید. اما استاد بلافصل وی پیرمرتضی اردستانی بوده است.وقایع میانسالی : پیرجمالی بیشتر دوران عمر را به سلوك گذراند و درعین حال به تالیف كتب عرفای و سرودن اشعار و نثرهایی ادبی پرداخت چنانكه سال۸۶۸ كتاب مصباح الارواح، در سال ۸۷۲ كتاب فتح الابواب را نگاشت. و مدتی را به سیاحت پرداخترمان و علت فوت : وفات پیرجمالی در سال ۸۷۹ اتفاق افتاد. اما برخی از جمله ادگار بلوشه ، اتحال معتقدند كه وی در ۹۰۱ ه.ق درگذشته است.مشاغل و سمتهای مورد تصدی : پیرجمالی پیش از تاسیس طریقت پیرجمالیه به درجه ی عرفانی «پیر» (مرشد كامل) دست یافته بود.فعالیتهای آموزشی : پیروان پیرجمالی در مركز و شرق ایران (بویژه هرات) پراكنده بودند.مراكزی كه فرد از بانیان آن به شمار می آید : جمال الدین فضل الله جمالی اردستانی موسس طریقت صوفیانه پیرجمالیه به

شمار می رود.شاگردان : پیروان پیرجمالی طریقتی صوفیانه بنام «پیرجمالیه»را تشکیل می دادند. که در قرن نهم در خراسان و هرات رواج داشت.همفکران فرد : در زمینه شعر، غزل عارفانه پیرجمالی در حد اشعار بزرگانی چون قاسم انوار تبریزی، شاه داغی شیرازی و شمس مغربی بوده است.آرا و گرایشهای خاص : پیرجمالی با چند واسطه ، شاگرد شیخ شهاب الدین سهروردی بود و احتمالاً طریقتی که پدید آورد، تحت تاثیر طریقت سهروردیه می باشد.آثار : استقامت نامه ، بیان الحقایق فی امواد ، تنبیه الغافلین ،حقیقه الاداب[صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج۴، ص ۴۵۵] ، دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات ، رباعیات در شرح منظومه صفوت اهل اتحقیق اضل الدین کاشانی ، سیر المرسلین یا حقایق احوالی المصطفی ویژگی اثر : که مثنوی بزرگی است شامل هفت منظومه:۱- مصباح الارواح (تالیف ۸۶۸) ۲- احکام المجبین، ۳- نهایه الحکمه ۴- بدایه المحبه ۵- هدایه المعرفه ۶- فتح الابواب (تالیف ۸۷۳) ۷- شرح الواصلین (تالیف ۸۷۶).۸فتح الابواب ، فرصت نامه ، قدرت نامه ، کشف الارواح یا یوسف و زلیخا (در تفسیر سوره یوسف) ، کلیات ، کنزالدقایق و میزان الحقایق ، مدح الفقر ، مرآت الافراد ویژگی اثر : (مجموعه ۴۹ رساله)۱۶ مرآت الحبیب ، مشکوه المجین ، مصباح الارواح ،معلومات اسرار القلوب ، مفهومات انوار القلوب ، مکاتیب [نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج۱، صص۵-۲۴۴ وج ۲، ص ۷۷۵] ویژگی اثر : کلیات پیرجمالی شامل چند رساله مرکب از نظم و نثر، مثنویات، ترجیحات، غزلیات و رباعیات. اما مصباح الارواح و فتح الابواب درباره رموز عرفانی و اصول طریقت عرفانی پیرجمالیه است. [صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج۴، ص ۴۵۵] رضا قلی خان هدایت وی را از نظر کثرت اشعار صوفیانه پس از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، پرکارترین شاعر صوفی دانسته است. و از کتابهای مشهور وی اشعاری را آورده است. [هدایت، تذکره ریاض العارفین، ص۷۲]۲۲ منظومه رو حالقدس ، منظومه شرحالکنوز و کشف الرموز (تالیف ۸۶۴) ، منظومه محبوب الصدیقین ، منظومه مهر افروز و آفتاب ظلمت سوز ، منظومه مهر قلوب ، ناظر و منظور ، نصره نامه ، نور علی نور

منابع زندگینامه :رضا قلی خان هدایت، تذکره ریاض العارفین، به تصحیح مهر علی گرگانی، تهران: کتابفروشی بوذر جمهری، بی تا، ص ۷۲۲صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج۴، ص ۴۴۵۳نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج۱، ص ۲۳۵

جمالی، قربان

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

قربان جمالی

محل تولد : محمود آباد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۵/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب بعد از اخذ دیپلم در رشته علوم تجربی سال ۱۳۶۵ وارد حوزه علمیه روحیه بابل شدم و در عرض سه سال خوشه چینی از خرمن علم استاد حاج آقا محمدی لمعتین را تمام نموده و در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیه قم شدم. دوره عالی سطح حوزه را در ۷

سال به اتمام رسانـدم و همینطور ۱۰سـال درس خارج فقه و اصول از محضـر آیات عظام: فاضل لنکرانی ـ جوادی آملی ـ سبحانی و همینطور ۱۲ سـال در درس تفسیر استاد جوادی آملی شـرکت نموده و بهره‌های علمی فراوانی بردم. در دوره چهار ساله تخصصـی تفسیر علوم شرکت نموده و با دفاع از پایان‌نامه با موضوع «تعامل ایمان و عمل در قرآن و سنت» با راهنمایی مرحوم آیت الله معرفت در سـال ۱۳۸۱ مـدرک سـطح ۴ را گرفتـم و فعلاً ـ اشـتغال بـه کارهـای پژوهشـی و نیز تـدریس در دانشـگاهها می‌باشم. در سـطح کارشناسـی دوره عمومی در گرایش‌های تفسیر موضوعی قرآن، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، اندیشه اسلامی ۱ و ۲ و آیین زندگی را تدریس می‌کنم و در سـطح کارشناسـی ارشد دروس علوم قرآن ۱ و ۲ و ۳، علم رجال، فق الحدیث، حدیث شـیعه و سـنی تدریس می‌کنم که تقریباً ۱۰ ترم تحصـیلی تـدریس می‌کنم. و همینطور به عنوان عضو کمیته تخصصـی گروه راهنمـایی و مشاوره و داوری پایان‌نامه‌های ارشـد را انجام می‌دهم. و الان نیز راهنمایی و مشاوره چندین پایان نامه را در دانشـگاه در دست دارم. در باب کتاب و مقالات و پاسـخ به شـبهات نیز کارهای مختصـری انجام دادم. یک کتاب تألیف نمودم و با عنوان «تـدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات» که چاپ شده است. در مقاله با عنوان «تدبیر معیشت از دیدگاه اسلام ۱ و ۲» و مقاله برگزیده اجلاس نماز با عنوان «سیمای اخلاقی نمازگزاران».

جمالی، نصرت الله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نصرت الله جمالی

محل تولد : گلپایگان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۴/۱۰

زندگینامه علمی

نصـرت الله جمالی در خانواده ای مذهبی و اهل علم و دانش در روسـتای ورزنه گلپایگان پرورش یافته و هر روز با صوت دل نشـین قرائت قرآن پـدر از خواب بیـدار می شـد. خـانواده او اگر چه روحـانی رسـمی نبودنـد ولی نسـل انـدر نسل اهل قرآن و مکتب رفته گذشتگان بوده اند و محل مراجعه مردم برای مشکلات علمی و نوشتاری. سال ۱۳۴۲ آغاز مرحله آموزش کلاسیک او بود. قرآن و نوشـتن را پیش از آن از پـدر مهربان آموخته؛ بعـد از اتمام ۹ سال از تحصـیل ، سال ۱۳۵۱ وارد حوزه علمیه قم شـده و در مدرسـه جـانی خـان (جهـانگیر خـان) ساکن گشت و برای تحصـیل به مـدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی می رفت با پشـتکاری که از خود نشان داد در کلاس دیپلمه های این مـدرسه وارد شـد چنـد سال را در این مدرسه و بعد در مدرسه رضویه دوران مقدماتی را سپری کرده سـپس وارد دروس فقه واصول موجود در دروس عمومی حوزه شـد. در کنار دروس حوزو ی دیپلم خود را نیز به طور متفرقه (ثبت نام برای امتحان) گرفت . جریان انقلاب اسـلامی به رهبری حضرت امام حرکت تحصیلی را کند کرد و در ایام تبلیغی از سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار به سخنرانی و تبلیغ پرداخت . بعد از پیروزی انقلاب در کنار دروس حوزوی دانشگاه شد و رشته زبان و ادبیـات عرب را انتخـاب کرد که به درس های حوزوی لطمه نزنـد. بعـد از اتمام سـطح در درسـهای خارج فقه و اصول، اخلاق و

تفسیر و فلسفه شرکت کرد و از اساتیدی چون: مرحوم مدرس افغانی ، مرحوم ستوده، مرحوم مشکینی و آقایان دوزدوزانی، محقق داماد، اعتمادی، موسوی تهرانی، موسوی تبریزی ، صافی گلپایگانی، سبحانی، وحید خراسانی و ... استفاده کرد. در دانشگاه مورد توجه اساتیدی چون دکتر انوار، دکتر موسوی و دکتر جعفری قرار گرفت و برای دانشجویان همرشته اش نیز مبادی العربیه را مباحثه می کرد. او علاوه بر مدارج علمی حوزوی خارج بعد از کارشناسی ، در رشته ی علوم قران و حدیث ، نایل به اخذ کارشناسی ارشد از دانشکده اصول الدین شد و از اساتیدی چون مرحوم معرفت و مرحوم علامه عسکری بهره گرفت و پایان نامه خود را درباره ی « انقراض امت ها در قرآن و نهج البلاغه» ارائه داد با نمره عالی پذیرفته شد. او دارای ۱۰ اثر چاپی که اولین آن : کتاب « سرزمین های اسلامی» چاپ عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ که بین ۷ نوشته در همین موضوع ، رتبه ی اول را در هیأت علمی آن نهاد به دست آورد یک سکه طلا برنده شد. این کتاب تا چند سال در ارتش تدریس می شد. بقیه آنها درباره فرهنگ اسلامی است که عبارتند از : «عوامل سقوط حکومت ها در قرآن و نهج البلاغه» ، «اعتکاف»، «اخلاق تبلیغی» ، «فرازی از سیره تبلیغی امام علی» ، « عقل و عاقل»، «زن در نهج البلاغه»، «اندرزنامه»، «روش گفتمان یا منظره» و آخرین کتاب چاپی او : «روش گفتمان یا جدل و استدلال در قرآن» است که در سال ۱۳۷۶ در دانشکده علوم قرآنی قم تدریس و در سال ۱۳۸۶ منتشر شد. نامبرده دارای چند مقاله چاپی و غیر چاپی است به اضافه چند نوشته ی منتشر نشده از دیگر آثار اوست که با توجه به شغل فرهنگی او در سازمان فرهنگ و ارتباطات برای امور کارشناسی نوشته شده است. در ضمن نام او به عنوان دین پژوهان حوزوی در کتابی به همین نام توسط معاونت پژوهش حوزه علمیه قم آمده است. دو مقاله از نامبرده به نام : «نامه ای به مادرم افغانستان » و « روش گفتمان یا مناظره» و چند شعر مذهبی در سایت ها آمده است. متن بعضی از کتابهایش نیز در کتابخانه های اینترنتی آمده است.

جمیله

قرن:۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن اول و دوم هجری، وی از زنان موسیقیدان ایرانی بود. اطلاع دیگری از زندگی او در دست نیست.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: تاریخ هنر و هنرمندان ایرانی، ۱۳۷ / ۱.

جناب دماوندی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، خواننده. وی در آواز مهارت داشت و به شیوه‌ی خراسانی خوانندگی می‌کرد و از گویندگان اذان و مناجات نیز بود. از او چندین صفحه به جا مانده که صفحه‌ی اذان وی از همه معروفتر است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۶۳، ۶۵۸ /۲ ، ۴۱۷/۱)، سرگذشت موسیقی (۳۷۰/۱).

جناب قزوینی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

جناب قزوینی، ملاعبدالکریم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، موسیقیدان و خواننده. از استادان معروف دوره‌ی مظفرالدین شاه بود. وی بیشتر در زادگاه خود، قزوین سکونت داشت و در شبیه‌خوانی و وقوف به دستگاههای موسیقی ممتاز بود. بعضی جناب را شاگرد آقاجان ساوه‌ای و برخی نیز وی را از تربیت شدگان میرزا حسن قزوینی دانسته‌اند. اقبال آذر از شاگردان او بوده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۶۱/۲، ۴۱۲/۱)، سرگذشت موسیقی (۳۶۹، ۳۵۱/ ۱).

جنگوک، عطاء

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در شهرستان لار، یکی از شهرستانهای استان فارس، خطه‌ی هنرپرور، شعر و فرهنگ و ادبیات نه تنها ایران بلکه جهان، به سال ۱۳۲۷ عطاء جنگوک دیده به جهان گشود. طبع شاعر پیشه و هنردوست مردم این قسمت از سرزمین وسیع و پهناور ایران زمین که همیشه زبانزد همگان بوده و خواهد بود موجب شد که این کودک مانند بسیاری از کودکان این استان که به شعر و موسیقی و ادبیات روی می‌آورند به طرف موسیقی کشانده می‌شود و از همان کودکی علاقه‌ی وافری به نواختن تار در خود احساس می‌کند و این علاقه مانند آتشی در درون وی همچون شعله‌ور بود تا در سن ۱۷ سالگی عاقبت توسط شخصی به نام حمید ایلاقی که شوهر خاله‌اش بود آموختن تار را آغاز کرد و چون امکانات دیگری جهت فراگیری ساز در شهرستان لار وجود نداشت لذا وی از طریق گوش دادن به رادیو، نواختن تار را دنبال و تقلید می‌کند، وی پس از دریافت دیپلم با هزار مشقت و ناراحتی‌های گوناگون ولی با دلی سرشار از امید و آرزو به تبریز می‌رود و چند صباحی نزد مرحوم هنرمند بزرگ، محمدحسن عذاری که از شاگردان مرحوم درویش‌خان و علی‌اکبرخان شهنازی بود می‌رود و بهره‌های فراوان کسب می‌کند. پس از چندی، در سال ۱۳۵۱ وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبا شد و در این دانشکده از استادان: دکتر برومند، دکتر صفوت کسب فیض می‌نماید و همزمان در این دانشکده، در هنرستان آزاد موسیقی ملی نیز در کلاس مرحوم علی‌اکبر شهنازی ثبت نام نموده و مدت ۷ سال زیر نظر این استاد بزرگ بهره

گرفت و به قدری در تمرین درسهای این استاد کوشش کرد که در سالهای آخر هنرستان، در مکتب صبا که استاد شهنازی درس می‌داد به عنوان خلیفه کلاس انتخاب و به شاگردان جدید درس می‌داد. وی در سالهای دانشکده، ردیفهای مرحوم آقا میرزا عبداللّه و ردیفهای مرحوم آقا میرزا حسینقلی و ردیفها و ضربی‌های خود استاد را نیز تمام می‌کند و در ضمن در سال ۱۳۵۲ نیز توسط دکتر داریوش صفوت به مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی راه پیدا می‌کند و از این زمان آموختن و نواختن سه‌تار را نیز آغاز می‌کند و از محضر استادان هرمزی و فروتن بهره‌ها می‌گیرد و چون لحظه‌ای از آموختن نمی‌ایستد در این مرکز با غلامحسین بیگجه‌خانی نوازنده بنام تار، آشنا می‌شود و از این مرد بزرگ هنرمند کسب فیض می‌کند. عطاء جنگوک، یکی از چهره‌های بی‌ادعا در موسیقی سنتی، ولی قابل بحث می‌باشد که تا این تاریخ، مدت پانزده سال در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی، شاگردان فراوانی را تعلیم داده و از فعالیتهای وی کنسرتهای متعدد را در تالار وحدت (رودکی). تئاتر شهر، باغ فردوس و شهرستانهای مختلف کشور می‌توان نام برد و از وی تاکنون سه نوار کاست در «ماهور»، «بیات اصفهان» و «بیات ترک» که هر سه با صدای خانم پریسا پر شده می‌باشد و سرودهای: «بهار آزادی»، «پسر ایران»، «گلباران»، «جنگ و گریز»، «بیا و خرم شو»، «فریاد سیاوش» (قیام) و نیز عرضه‌ی سه نوار کاست به نامهای: «موسیقی محلی فارس»، «مال اکنون» (موسیقی ایل بختیاری) و تکنوازی سه‌تار به نام «نوروز» و ساختن چند موزیک متن برای فیلمهای مستند بوده.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

جنید بغدادی، ابوالقاسم جنید

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۲۹۸ /۲۹۷ –۲۲۰ ق)، محدث و صوفی. معروف به سید الطایفه، طاووس العلماء و سلطان المحققین. شهرت قواریری و خزازی وی به جهت اشتغال او به خزفروشی و آبگینه‌فروشی بود. اصل وی از نهاوند و منشاء و مولدش بغداد بود، در همین هر زندگی کرد و در همان جا بدرود حیات گفت و در قبرستان شونیزیه بغداد دفن شد. جنید خواهرزاده سری سقطی بود و در فقه بر مذهب ثوری بود و از معاصران و مصاحبان شبلی، حارث محاسبی و محمد بن علی قصاب بود. او همچنین از مشایخ تازی تصوف علی الاطلاق است. اگر بخواهیم در قرن سوم دو سه نمونه برای تصوف انتخاب کنیم، جنید در صدر آنها قرار می‌گیرد. جنید در میان مشایخ وقت این مزیت را داشت که علم را با حال جمع می‌کرد، چنانکه اگر کسی علم او را می‌دید آنرا بر حال وی ترجیح می‌داد و اگر حالش را می‌دید آنرا بر علمش رجحان می‌نهاد. از جمله آثار وی: «امثال القران المحبة»؛ «المقصد الی اللّه تعالی»؛ «معانی الهمم فی الفتاوی الصوفیه»؛ «السرّ فی انفاس الصوفیه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۳۸ –۱۳۷ /۲)، تاریخ بغداد (۲۴۹ –۲۴۱ /۷)، تاریخ گزیده (۶۴۶)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۳، ۶۳۰)، تذکرهٔ الاولیاء (۳۶ –۳۵ /۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۵۱)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۹۳)، جستجو در تصوف (۱۲۱ –۱۱۴)، حلیهٔ الاولیاء (۲۸۷ –۲۵۵ /۱۰)، دائرةالمعارف الاسلامیه (۱۵۱/۷)، دائرةالمعارف البستانی (۵۷۶/۶)، دایرةالمعارف فارسی (۷۶۷/۱)، روضات الجنات (۲۴۸ –۲۴۲ /۲)، ریحانه (۴۳۴ –۴۳۲ /۱)، سیرالنبلاء (۷۰ –۶۶ /۱۴)، صفهٔ الصفوهٔ (۱۶/۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۶۳ – ۱۵۵)، طبقات الصوفیه هروی (۲۰۲ –۱۹۵)، الفهرست لابن الندیم (۳۴۸)، الکامل (۱۳۸/۶)، کشف الظنون (۱۸۰۶، ۱۷۲۷)، کشف المحجوب (۱۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جنید)، معجم المؤلفین (۱۶۲/۳)، نفحات الانس (۷۹ –۸۲)، وفیات الاعیان (۳۷۵ –۳۷۳ /۱)، هدیهٔ

العارفین (۲۵۸/۱).

جنید شیرازی، صدرالدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۹۱ ق)، صوفی. ملقب به شیخ‌الاسلام. مدتی به ریاضت و تصفیه‌ی باطن اشتغال داشت. صدرالدین به زیارت مکه رفت، و از آنجا به شام سفر کرد. پس از آن به شیراز بازگشت و به تألیف پرداخت. وی در شیراز درگذشت. از تألیفات او: «ذیل المعارف فی ترجمهٔ العوارف»؛ «شرح احادیث نبویه» موسوم به «نقاوهٔ الاخبار».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۴۶۴)، تذکره‌ی هزار مزار (مقدمه/۲۷ ،۱۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۴۲ -۱۴۱ /۲)، ریحانه (۴۳۴/۱)، معجم المؤلفین (۱۶۲/۳)، هدیهٔ العارفین (۲۵۸/۱).

جنید شیرازی، معین الدین، ابوالقاسم جنید

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۰۰/۷۹۱ ق)، صوفی، نویسنده و شاعر، متخلص به جنید. مشهور به شیخ‌الاسلام. وی از خاندانهای مشهور شیراز بود که بسیاری از علما و وعاظ از آن برخاستند. او مانند اجداد خویش در جامع عتیق به وعظ و تذکیر اشتغال داشت و بهترین اثر وی «شَدّالازار فی حطّ الاوزار عن زُوار المزار» است که راهمایی برای زیارت مقابر بزرگان شیراز است و شامل ترجمه احوال ۳۱۵ تن از معاریف شیراز تا روزگار تألیف کتاب است. این کتاب را فرزند مؤلف، عیسی، تحت عنوان: «ملتمس الاحباء خالصاً من الریا»؛ به فارسی گزارش کرد به «هزار مزار» یا «هزار و یک مزار» مشتهر است. از جنید «دیوان» شعری حدود هزار و پنجاه بیت باقی مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۴۶۵ -۴۶۴)، بزرگان نامی پارس (۴۵۷ -۴۶۲ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۶۳ -۱۰۵۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۵)، تذکره‌ی هزار مزار (مقدمه/ ۲۸ -۱۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۴۱ -۱۲۸ /۲)، الذریعه (۲۰۷/۹)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۲۶ -۱۲۵ /۱)، کشف الظنون (۱۰۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ جنید شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۳۹۶/۲).

جوادی آملی، عبدالله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

استاد فرزانه و حکیم متأله، حضرت آیت‌اللّٰه جوادی آملی در سال ۱۳۱۲ (ه.ش) در خانواده‌ای روحانی در شهرستان آمل متولد

شدنـد. پـدر ایشان از علما، وعاظ و زهاد مشـهور آمل بودنـد. پس از گذران تحصـیلات دوران ابتدایی در سال ۱۳۲۴ (ه.ش) شوق پـدر و فرزنـد به دروس دینی موجب شـد تا ایشان در حوزه‌ی علمیه آمل مشـغول تحصـیل شونـد. وی در مدت پنج سال نزد اساتید مبرز و متقی که بعضاً شاگرد مرحوم آخونـد خراسانی بودنـد تا حـدی سـطوح عالیه‌ی مقـدمات، فقه، اصول و حـدیث را فراگرفتند. سپس در سال ۱۳۳۰ (ه.ش) از آمل به تهران هجرت نموده و با راهنمایی پدر بزرگوارشان به حضور آیت‌اللّه شیخ محمدتقی آملی (ره) که از اعاظم عصـر بود، رسیدند و از آن طریق به مدرسـی مروی راهنمایی گردیدند و سـطوح عالیه و معقول را در آن محضـر شریف فراگرفتند. این سیر علمی تا سال ۱۳۳۵ (ه.ش) ادامه یافت و در آن دوره، کتابهای منظومه، اشارات و بعضـی از اسـفار را نزد اساتید مبرزی همچون آیت‌اللّه شـعرانی (ره) و آیت‌اللّه الهی قمشه‌ای (ره) فراگرفتند و نیز مقداری از خارج فقه و اصول را نزد استاد والامقام، آیت‌اللّه شیخ محمدتقی آملی (ره) تلمذ کردند و در سال ۱۳۳۵ (ه.ش) به دلیل جامعیت حوزه‌ی علمیه قم، وارد قم، شـهر کریمه‌ی اهل‌بیت، حضـرت معصومه (سـلام‌اللّه‌علیها) شدند و در آنجا از محضر آیت‌اللّه العظمی السید محمدحسین البروجردی بهره بردند و نیز از درس فقه فقیه نامدار، آیت‌اللّه محقق داماد (ره) به مدت سـیزده سال، و از محضر استاد، امام خمینی (ره) یک دوره‌ی اصول به مـدت هفت سـال را درک کردنـد. همچنین ایشان به حضور اسـتاد مسـلم، علامه طباطبایی (ره) رسـیدند و مباحث تکمیلی اسـفار، خارج حکمت متعالیه عرفان اسـلامی و مباحث عالیه‌ی تفسـیر حـدیث و قرآن را در جلسات خصوصـی از محضـر آن اسـتاد گرانقـدر فراگرفتنـد. ایشان از اوان حضور در تهران و نیز پس از هجرت به قم و تاکنون که حـدود چهل سال می‌باشد، انواع دروس معقول و منقول را تدریس کرده‌اند؛ به گونه‌ای که اکنون از بزرگترین رهبران فکری جهان اسلام، در ابعاد مختلف اسلامی به شمار می‌آیند و شاگردان فراوانی در علوم مختلف اسلامی برای عالم اسلام تربیت نموده‌اند.

از توفیقـات الهی ایشان، مـداومت با معارف الهی خصوصاً قرآن مجیـد است که انواع حقایق دینی را از طریق تفسـیر قرآن در جهان اسلام منتشر کرده‌اند.

آیت الله جوادی آملی و وقف :

واقف بزرگوار، حکیم متأله و اندیشمند گرانقدر استاد آیت‌اللّه جوادی آملی است که نامشان ما را از هرگونه تعریف و توصیفی در ابعـاد شخصـیتی ایشـان بی‌نیاز می‌کنـد و چهره معنوی و علمی ایشان در قلمرو فرهنگ و معارف اسـلامی درخشان‌تر از آن است که این قلم را توان تصویر باشد. دیدگاهها، مقاصد و منویات واقف محترم که در قالب عبارات بلیغ و مشرب عمیق عرفانی در وقف‌نامه مطرح شـده است قابـل تـوجه و تعمـق است. بـویژه توجه دادن خواننـده گرامی به این نکته مفیـد و لازم به نظر می‌رسـد که در این وقف‌نامه یکبار دیگر آیین و سـنت نیکوی وقف‌نامه‌نویسـی که به عنوان یک سند فقهی، حقوقی و تاریخی همواره در گذشته مورد تـوجه واقع می‌شـده است مـدّنظر قرار گرفته و علاوه بر آن به ظرایـف وقـف و اهمیت آن در شـریعت نبوی (ص) و نیـات واقف و خصوصـیات عین موقوفه و تکلیف آینـده و سایر موارد فقهی و حقوقی آن به سـبکی آموزنده اشاره شده است؛ اموری که متأسـفانه در وقف‌نامه‌های جدید یا متروک مانده و یا به صورت ناقص بدان پرداخته می‌شود. در هر صورت اصل وقف‌نامه خود مشکی است عطرافشان و از بیان عطار بی‌نیاز. سـردبیر وقف نامه حضـرت آیت الله جوادی آملی بسم اللّه الرّحمن الرّحیم و ایّاه نسـتعین الحمـدللّه الّـذی یأخذ الصدقات و یُربیها و صَـلّی‌اللّه‌علی رسولهِ الّذی یُطهّر نفوسَ المتصدّقین و یُزَکّیها بها، و علی اهل بیته الذین اسـتّنوا بسـنته (ص) فیها، واللعن علی اعدائهم الّذین نَبَذوُها وراء ظهورها. بعد از ثنا و تحیّت چنین گوید، عبد محض خدایی که حق مطلق و هستی صرف است: هیـچ موجود امکانی مالک چیزی نبوده. ذاتا، وصـفا و فعلاً بلکه اثرا، فانی در ذات، صـفت، فعل و اثرخداوند می‌باشد، اسـناد هر گونه هستی به غیر خداوند مجاز است؛ و اگر اسـناد شأنی از شؤون هستی به غیر خدا صـحیحا بررسی شود، سبک مجاز از مجاز می‌باشـد؛ زیرا وقتی اسـناد اصل هستی به غیر خدا، مجاز بود، اسـناد شأنی از شؤون آن به غیر خدا، مجاز مضاعف خواهد بود. این مطلب عمیق توحیـدی، در دنیا برای موحّـدان راستین، چونان رسول گرامی (ص) حلّ شـد، قل لااملک لنفسـی نفعا ولا ضـرّا،...

لیس لک من الامر شیءٌ...، و برای دیگران در معاد، روشن می گردد، یوم لاتملک نفس لنفسٍ شیئا. زیرا، قیامت، ظرف ظهور چنین حقیقت توحیدی است، نه وعائی برای حدوث آن. البته، در دنیا برای حفظ نظام انسانی، بسیاری از امور، به غیر خدا اسناد مالکانه داده می‌شود، و بر همین اساس، اشخاصی مالک، و اشیائی مملوک، و عقود و ایقاعاتی، ممضی، و عهودی ایفاء می گردد. انسان مؤمن که به خداوند هستی ایمان آورد و با او بیعت نمود، یعنی جان، مال و همه شؤون مجازی خود را به خداوند بیع کرد، بعد از آن هرگونه تصرّفی را در ذات، وصف، فعل و اثر خود، مسبوق به اذن خدا قرار داده و تصرّف در شأنی از شؤون هستی خویش را بدون اذن او غاصبانه می‌داند، و از خود چیزی ندارد، تا آن را مورد معامله قرار دهد، و اگر چنین کرد، حتما به عنوان امتثال فرمان مالک حقیقی خواهد بود. لذا اینجانب عبداللّه واعظ جوادی معروف به جوادی آملی، نه به عنوان مالک و ولیّ، و نه به عنوان خلیفه مالک یا وکیل و نائب او، بلکه به عنوان عبد آبق که به مولای شفیق و رفیق خود برگشت، درباره خانه ملکی و متصرّفی شهر قم، عهد و قراری با مولای غیب و شهودم بستم که ذیلاً بعد از فصول دهگانه، مشروح می‌شود. ۱ـ مهم‌ترین هدف بعثت، تزکیه نفوس و تعلیم کتاب آسمانی و حکمت است، نمونه‌های وافری از هر دو رشته علمی و عملی در قرآن مجید بیان شد، یکی از بارزترین مصداق تزکیه همانا تأدیه صدقه می‌باشد، و کاملترین مصداق صدقه، وقف است که اصل آن ثابت و فرع آن با دوام اصل مزبور، جاری خواهد بود، و هیچ صدقه‌ای چون وقف، چنین مزیّت جاودانه را واجد نیست. اطلاق صدقه بر وقف، حبس، سکنی، عمری، رقبی، و نیز بر زکات مال و زکات فطر و نظائر آن برای آن است که امور مزبور، نشانه صداقت ایمان و صدق متصدّق و واقف می‌باشد. ۲ـ فضیلت صدقه که وقف مصداق بارز آن است، در این است که خداوند شخصا او را می‌پذیرد، و دریافت می‌نماید چنانکه فرمود: اَلَم یَعلَمُوا اَنّ اللّه هُوَ یَقبَلُ التَّوبَةَ عَن عِبادِهِ وَ یَأخُذُ الصَّدَقاتِ، بنابراین دریافت رسول اکرم (ص)، مَظهر اَخذ خدا خواهد بود، و جمع بین آیه مزبور و آیه خُذ مِن اَموالِهِم صَدَقةً تُطهّرهُم وَ تُزکّیهِم بها، آن خواهد شد که، و ما اَخَذتَ اذ اَخَذتَ، ولکنّ اللّه اَخَذَ. ۳ـ چون صدقه که، وقف، فرد کامل آن می‌باشد، مُطَهّر نَفس از اوساخ، و مُزَکّی روح از ادناس و اقذار است، امید آن خواهد بود که چنین روح طاهر از دَرَن و رَین، توانای ادراک صحیح وحی الهی باشد، زیرا، سروش غیب را جز طاهران طائر باغ ملکوت و طائران طاهر از دَنَس مُلک، مسّ نمی کنند،... لایمسّه الا المطهّرون. ۴ـ از آن‌جهت که صدقه و وقف، که مصداق بارز آن است، بسیار ظریف و شفّاف می‌باشد، با اندک غبار گردِ منّت و اذیّت، غبارین و متوسخ شده، و شایسته صعود به بارگاهی که جز، کلم طیّب، چیزی به اوج عروج آن بار نمی‌یابد، الیه یصعد الکلم الطیّب، نخواهد بود، لذا ندای قرآن مجید چنین است: یا ایّها الّذین آمنوا لاتبطلوا صَدَقاتِکم بالمنّ و الاَذی. ۵ ـ چون صدقه جاری همانند سنّت ساری از آثار سودمند می‌باشد، و تا برقرار است، روح صاحب آن در دارالقرار قریرالعین خواهد بود، و خداوند، قادم را چون غابر می‌نگارد، نَکتُبُ ماقَدَّموا و آثارَهم، و جزء اَعمال برّ متوفی محسوب می گردد، اجر جزیل آن در قرآن و سنّت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام کاملاً بیان شد،... والمتصدّقین والمتصدّقات... اَعَدّ اللّه لَهُم مَغفِرَةً وَ اَجرا عَظیما... یُضاعَف لَهُم و لَهُم اَجرُ کَریم ـ لیس یتبع الرجل بعد موته من الاجر، الّا ثلاث خصال: صدقة اجراها فی حیاته، فهی تجری بعد موته، و سنّة هدی سنَّها، فهی یعمل بها بعد موته، او ولد صالح یدعو له ـ و چون معیار در ثواب، همان اثر صالح است، ذکر امور سه‌گانه در این حدیث یا امور شش‌گانه در حدیث دیگر، از باب تمثیل است، نه تعیین، لذا علم صائب، فرزند صالح، سنّت صحیح، وقف جاری، سیرت ساری و مانند آن مایه روح و ریحانِ روح رائح الی اللّه خواهد بود. ۶ ـ چون اثر نافع صدقه که وقف مصداق روشن آن می‌باشد، همانند دیگر واقعیت‌های دینی، هنگام احتضار ظاهر می‌شود، محرومان از چنین فیض فوزآوری، درخواست ارتجاع به دنیا را بجای تسریع رجوع الی اللّه، و رجعت به وطن اصلی، مطرح می کنند، و به شیوه نکوهیده اَتَستَبدِلوُن الّذی هُوَ اَدنی بِالّذی هُوَ خَیرُ، انّا للّهِ وَ انّا اِلَیهِ راجِعوُنَ را، به، رَبِّ ارجِعوُنِ...، مبدّل ساخته، و تمنّی کاذب را به جای رجای صادق، در سقیفه خیال و قیاس و گمان و وهم نشانده، آنگاه چنین می گویند:... فَاَصَّدَّقَ وَ اَکُن مِنَ الصّالِحینَ ـ و به منظور پرهیز از چنین استبدال ناپسند، صاحب ولایت کبری، حضرت علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین، علیه افضل

صلوات المصلّین فرمود: الصَّدقةُ والحبسُ ذخیرتان فدعوهما لیومهما. ۷ـ از آن جهت که اهل بیت طهارت و عصمت صلوات‌اللّه علیهم اجمعین، قرآن ناطق‌اند، و در تمام حسنات، امامت امّت را به عهده دارند، و قبل از دیگران به وحی الهی مؤمن و به حِکَم آن معتقد، و به احکام آن عامل‌اند، لذا رسول گرامی (ص) و اهل بیت معصوم (ع) آن حضرت (ص) اقدام به وقف کرده‌اند، درباره پیامبر گرامی (ص) چنین آمده است: تصدّق رسول‌اللّه (ص) باموالٍ جَعَلَها وقفا، وَ کانَ یُنفِق مِنها عَلی اَضیافِهِ، وَ اَوقَفَها عَلی فاطِمةَ عَلیهَاالسلام... ـ و درباره حضرت امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، آمده است: کان عبدا للّه، قد اَوجَبَ اللّه‌له الجنۀ، عمد الی ماله فَجَعَله صدقةً مبتولةً تجری بعده للفقراء و قال: اللّهم انما جعلت هذا لتَصرِفَ النارَ عن وجهی و لتصرفَ وجهی عن النار، و حضرت صدّیقه کبری، فاطمه زهرا صلوات‌اللّه علیها، اموالی را وقف فرموده و تولیت آن را به حضرت امیرالمؤمنین (ع)، آنگاه به امام مجتبی حسن بن علی علیهماالسلام، سپس به سیّد شهدا حضرت حسین بن علی علیهماالسلام، روحی لمضجعه الشریف الفداء و بعد از آن حضرت به فرزند بزرگ‌تر که علوی و فاطمی باشد، نه علوی محض، سپرد، و همچنین از سائر معصومین علیهم‌السلام رسیده است که مال خود را به عنوان وقف، صدقه جاری قرار داده‌اند، حتی درباره حضرت سید شهدا (ع) رسیده است که نواحی قبر شریف خود را از اهل نینوی و غاضریّه به شصت هزار درهم ابتیاع فرمود، و آن را بر ایشان تصدق نمود. ۸ ـ چون اصحاب متعهد اهل بیت طهارت و عصمت، هماره، به آن ذوات مقدّس اتّساء داشته‌اند، لذا هر صحابی متمکن، اقدام به وقف می‌نمود، چه اینکه از جابر روایت شده لم یکن من الصحابۀ ذو مقدرةٍ الاّ وقف وقفا. ۹ ـ همان‌طوری که وقف، فضیلت فراوان دارد، هدم آن به فروختن، هبه کردن، ارث بردن و مانند آن، رذیلت وافری را به همراه دارد که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره وقف چشمه یَنْبُع چنین فرمود:... هی صدقۀ، بتةً بتلاً، فی حجیج بیت‌اللّه و عابری سبیلٍ، لاتُباع و لاتوهب و لاتورث فمن باعها او وهبها فعلیه لعنۀ اللّه والملائکۀ والناس اجمعین، لایقبل اللّه منه صرفا و لا عدلاً. ۱۰ ـ شرح صدر، سعه نظر، جامعیت اسلام و همگانی و همیشگی بودن آن، ایجاب می‌نماید که جهانی بیندیشد، و سراسر گیتی را مشمول لطف خود قرار دهد چنانکه رسول گرامیِ چنین دینی، رحمۀ للعالمین معرفی شد. لذا وقف بر جامعه بشری، اعم از مسلم و کافر، ذمّی و حربی مادامی که اعانت بر عصیان و تعاون بر اثم نباشد، جایز است و آیه مبارک و کریم، لاینهاکم اللّه عن الّذین لم یقاتلوکم فی الدّین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم انّ اللّه یحبّ المقسطین، گواه آن می‌باشد. اکنون که خطوط کلّی صدقه جاری، طی ده فصل بیان شد، به اصل مطلب می‌پردازم، و آن اینکه وقف صحیح شرعی ـ جامع همه شرایط واقف، موقوف‌علیه، موقوف و وقف ـ نمودم خانه ابتیاعی، ملکی و متصرفی خودم را که واقع است در: قم، خیابان ارم (آیۀاللّه نجفی مرعشی) پشت مسجد آیۀاللّه گلپایگانی، جنب مدرسه علمیه سعادت (جنوب و جنوب شرقی) برای مدرّسان، محقّقان، مؤلّفان، پژوهشگران علوم و معارف الهی مانند تفسیر، فلسفه الهی، کلام، فقه، اصول و سائر دانش‌های دینی، الی ان یرث‌اللّه الارض و من علیها. تولیت آن مادامت‌الحیوۀ، در اختیارم می‌باشد، و بعد از توّفی و ادراک لقاء اللّه، به فرزندم جناب حاج شیخ مرتضی واعظ جوادی است، چنانکه تولیت مدرسه علمیه سعادت را که در اختیارم است و تعیین متولّی بعد از من نیز به اختیارم می‌باشد، بعد از وفاتم، در اختیار مشارالیه خواهد بود، و تولیت مدرسه و خانه وقفی بعد از عمر طولانی نامبرده، به فرزند روحانی از خاندان اینجانب می‌باشد، و اگر خدای نخواسته، از این خاندان، کسی روحانی نشد، به فرزند بزرگ این خاندان خواهد بود. تمام کتاب‌ها و سائر لوازم کتابخانه و تلفن، در اختیار مرکز تحقیقاتی اسراء است. ایجاب و قبول، اقباض و قبض، حاصل، و صیغه وقف به طور جامع همه مطالب لازم اعم از مرقوم و غیر آن جاری شد، ربّنا تقبل منّا و خذه منّا و طهّرنا به والحمدللّه ربّ العالمین، الّذی یرث الارض و من علیها. منبع:میراث جاویدان

بر گرفته از کتاب :موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

جوادی پور، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود جوادی پور در سال ۱۲۹۹ در تهران به دنیا آمد. شهریور ۱۲۹۹ در تهران به دنیا آمدو در دبستان سلطانی و علامه و سپس هنرستان صنعتی ایران – آلمان – دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران – آکادمی هنرهای زیبا شهر مونیخ در کشور آلمان غربی در زمینه های نقاشی و گرافیک درس خوانده است. از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۸ در دانشکده هنرهای زیبا – دانشکده هنرهای ترسیمی هنرستان هنرهای زیبا به تدریس هنر پرداخت. آغاز گر هنرهای چاپی (گرافیک) در کشورم به آغاز گر چاپ رنگین در ایران بود. آغاز گر گشایش اولین مرکز هنرهای تجسمی، مولف کتابهای درسی درزمینه های – بهداشت – علمی- ادبیات فارسی و قرائتی برای سالهای اول تا پنجم دبستان و دوران راهنمایی می باشد. بر پا کننده بیش از ۳۰ نمایشگاه فردی و ۴۰ نمایشگاه گروهی می باشد.

گروه : هنر

رشته : هنرهای تجسمی

گرایش : هنرهای تجسمی – موسیقی

والدین و انساب : پدرمحمود جوادی پور، علینقی جوادی پور و مادرش از خانواده ابراهیمی بود در تهران به دنیا آمده در حدود امکانات زمان خودش درس خوانده بود به زبان فرانسه آشنایی داشته است.

خاطرات کودکی : محمود جوادی پور از دوران کودکی خود اینچنین یاد می کند: از دوران کودکی خاطرات بسیاری دارم. در خانه ما همیشه آرامش و صلح و صفا برقرار بود. پدر و مادرم هر دو خوشخو و مهربان و دانا بودند. برادرم از من پنج سال بزرگتر بود و خواهرم پنج سال کوچکتر از من بود خواهر دیگری داشتم که ده سال از من کوچکتر بود و مدتی پیش در گذشت . برادرم و من از کودکی در یک اطاق زندگی می گردیم در اطاقمان انواع افزارهای آهنگری بخاری خراطی و انواع دیگر موجود بود و غالبا در همان اطلاق به ساختن انواع و اقسام مسائلی که در ارتباط با درسهای مدرسه بود و یا جنبه های تفریحی داشت می پرداختیم و همیشه سرمان گرم بود.

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : در خانواده محمود جوادی پور همیشه یگانگی و مهربانی حکمفرما بود . همیشه همراه برادرانش مشغول ساختن چیزی بود که پدر و مادر مشوقشان بودند.

تحصیلات رسمی و حرفه ای : محمود جوادی پور تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان سلطانی و علامه و تحصیلات متوسطه را در هنرستان صنعتی ایران – آلمان آغاز کرد . از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۸دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران تحصیلات تکمیلی خود را آغاز نمود. همچنین در آکادمی هنرهای زیبا شهر مونیخ در کشور آلمان غربی در زمینه های نقاشی و گرافیک درس خوانده است.

خاطرات و وقایع تحصیل : محمود جوادی پور از خاطرات خود اینچنین یاد می کند: از دوران هنر آموزی در هنرستان صنعتی ایران و آلمان خاطرات بسیار خوب و دلپذیری دارم. استاد درس ادبیات ما نیما یوشیج بود. البته آن زمان نیما شهرت امروزیش را نداشت و مشهور نبود. روزی در کلاس دوم هنرستان مشغول گذراندن امتحان ادبیات فارسی بودیم، شاگردی که جلوی من نشسته بود تقلب می کرد. نیما متوجه شد از همان پشت میزش دفتر کلاس را که به طرف متقلب پرتاپ کرد و دفتر به او اصابت نکرد و محکم به من خورد. نیما خیلی ناراحت شد از من عذر خواهی کرد و متعاقبا ۵ نمره از امتحان او کم شد و ۴ نمره به نمره من اضافه شد.

فعالیتهای ضمن تحصیل : در تمام دروان زندگی محمود جوادی پور چه در دبستان چه در دوران متوسطه و دانشگاه همیشه در کنار

تحصیل به کار نیز اشتغال داشت. در دوران ابتدایی با اولین گروهی که از کشور فرانسه برای تهیه فیلم های آموزشی به ایران آمده بودند کارکرد. با گروهی که برای اولین بار در ایران به ساختن سینمای پرداخته اند همکاری داشته است. مدتی بعنوان (آپاراتچی) نمایش دهنده فیلم های سینمایی به نمایش دادن فیلم های محکمی در سالن نمایش مدرسه دارالفنون کارکرده است – با کرایه بالا اطاقی بعنوان کارگاه به ساختن انواع آلات تزیینی با چوب برای خانمها پرداخته است. سالها با فروش آثار هنری اش در زمینه تامین هزینه تحصیل و زندگی اش فعالیت داشت. حتی در زمان گذراندن دوران تحصیلی اش در کنار تحصیل به کار پرداخت.

همسر و فرزندان : حاصل ازدواج موفق آقای محمود جوادی پور دو دختر به نام نیوشا و مانیا است که نیوشا در رشته آموزش هنر در آلمان درس خوانده و مانیا در رشته مهندسی معماری در کشور کانادا شهر تورنتو ادامه فعالیت دارد.

وقایع میانسالی : دور ماندن محمود جوادی پور و همسرش از فرزندانش مهمترین وقایع زندگی آنها به شمار می رود.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : از فعالیتهای محمود جوادی پور می توان شرکت در: دانشگاه تهران دانشکده هنرهای زیبا هنرستان صنعتی ایران و آلمان دانشکده هنرهای تزینی هنرستان هنرهای زیبای دختران همچنین در سال ۱۳۶۰ اقدام به بازگشایی کلاسی نمود که تا سال ۱۳۷۳ ادامه داشت. در این کلاس بیش از ۵۰۰ دانشجو یا هنرجوی کوچک و بزرگ داشت که بیشتر آنها به دانشکده های هنری راه یافتند.

فعالیتهای آموزشی : محمود جوادی پور استاد در رشته های نقاشی ، هنرهای چاپی در هنرستان هنرهای زیبای دختران، دانشکده هنرهای تزینی ، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران و همچنین در کلاس آزاد

مراکزی که فرد از بانیان آن به شمار می آید : آغازگر هنرگرافیک در کشوراز سال ۱۳۲۲ آغاز گر و براه اندازی چاپ رنگی در ایران از سال ۱۳۲۳ آغاز گر تاسیس اولین مرکز هنرهای تجسمی بنام آپادانا کاشانه هنرهای زیبا در تهران سال ۱۳۲۸

سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : از دیگر فعالیتهای محمود جوادی پور می توان به موارد زیر اشاره کرد: خلق آثار هنری در زمینه ی نقاشی و گرافیک مطالعه دایم در زمینه هنر تجسمی نوشتن مطالبی در مورد هنر و در ارتباط با هنرهای تجسمی کارهای مختلف برای تامین کمبود هزینه های لازم زندگی روزمره

آرا و گرایشهای خاص : گرایش محمود جوادی پور از آغاز طفولیت به خلاقیت بود . در وحله اول به هنر موسیقی و دوم به هنر نقاشی و بعد از این دو به هر کاری که در آن مسئله سازندگی و خلاقیت مطرح می شد .

جوائز و نشانها : تندیس با علامت خورشید سال ۱۳۸۴ بمناسبت دومین جشنواره تصویر سازی ، کتابهای درسی تندیس با پیکره بزکوهی، سال ۱۳۸۴، بادمان پنجمین نمایشگاه سالانه کتابهای درسی تندیس با علامت خورشید سال ۱۳۸۴ اولین جشنواره کتاب کودک تندیس کره بلورین سال ۱۳۸۵ اولین بخش هنرمندان ایران، مجموعه فرهنگی تلاش وزارت کار لوح تقدیر پنجمین همایش، معرفی چهره های ماندگار تقدیر نامه از شورای کتاب کودک تقدیر نامه بمناسبت شرکت در نمایشگاه گل و گیاه از طرف شهرداری تهران لوح تقدیر از طرف وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دکتر عطاء الله مهاجرانی بمناسبت فعالیتهای هنری لوح تقدیر بمناسبت چهره ماندگار از طرف ستاد چهره های ماندگار لوح سپاس بمناسبت شرکت در نمایشگاه بنیاد آفرینش های معنوی نیاوران لوح تقدیر بمناسبت فعالیتهای هنری از طرف سازمان صدا و سیما لوح تقدیر بمناسبت احراز مقام ریاست نمایشگاه از طرف رئیس فرهنگستان هنر تقدیر نامه بمناسبت طرح آرم شرکت ملی نفت ایران دریافت جایزه و مدال درمراسم تجلیل از اینجانب خرداد ماه سال ۱۳۸۶ از طرف فرهنگستان هنر

چگونگی عرضه آثار : آثار محمود جوادی پور در زمینه هنر نقاشی و هنرهای چاپی است که در نمایشگاههای مختلف گاهی بصورت فردی و زمانی بصورت گروهی عرضه می گردد. در مجلات و کتب هنری از آنها یاد می شود و در موزه ها و نزد کلیکتورها نگهداری می شود. از سال ۱۳۲۰ که رسما به فراگیری هنرهای تجسمی روی آورد بسیاری از آثار نقاشی اش توسط

افراد هنر دوست، کلکتورها، موزه هنرهای تجسمی خریداری شد و یا به نقاط مختلف برده شد.

منابع زندگینامه : ۱تکمیل پرسشنامه فرهیختگان توسط استاد محمود جوادی پور بنا به درخواست بنیاد ایران شناسی ، پاییز ۱۳۸۶

جوالگر، شیخ احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، صوفی. از اهالی فرغانه و از مجاوران حرم بود که با شیخ‌الاسلام خواجه عبداللّه انصاری معاصر و هم‌صحبت بود.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات صوفیه هروی (۶۰۸ -۶۰۷)، نفحات الانس (۲۸۲ -۲۸۱).

جوان آراسته، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین جوان آراسته

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۱

زندگینامه علمی

به سال ۱۳۴۱ در مشهد مقدس در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود. در سال ۱۳۵۶ پس از اتمام مقطع راهنمایی توفیق ورود به حوزه علمیه را پیدا نمود و بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۸ از زادگاه خود، به قم مهاجرت کرده. ابتدا در مدرسه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی و سپس با بازگشایی مدرسه حقانی در آن جا به تحصیلات حوزوی ادامه داد. دروس سطح عالی حوزه را در محضر اساتیدی همچون حضرات آقایان راستی کاشانی و اعتمادی (رسائل) بنی فضل و کاشانی (مکاسب) و ستوده (کفایه) فرا گرفت. از سال ۱۳۶۷ در درس خارج اصول فقه از محضر حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی و در درس خارج فقه از حضرات آیات فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی و حاج شیخ جواد تبریزی استفاده کرد. در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ با شرکت در مباحث تفسیر قرآن استاد فرزانه حضرت آیت الله جوادی آملی بیش از پیش با قرآن مأنوس و از این محفل معنوی بهره برد. در کنار دروس حوزوی از سال ۱۳۷۰ تصمیم به ادامه تحصیلات جدید گرفته، دروس دبیرستان را در سال ۱۳۷۴ به پایان رسانده و در همان سال موفق به ورود به دانشگاه تهران (پردیس قم) در رشته حقوق گردید. پس از اتمام سه ساله دوره کارشناسی حقوق، در سال ۱۳۷۷ در مقطع کارشناسی ارشد حقوق عمومی همان دانشگاه پذیرفته و در اردیبهشت سال ۱۳۸۰ فارغ التحصیل گردید.

جوانی گلوجه، رسول

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رسول جوانی گلوجه

محل تولد : تبریز

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۴/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب از سال ۱۳۷۴وارد حوزه علمیه شدم. دوران مقدمات حوزه را در حوزه علمیه ولی عصر عج شهرستان بناب واقع در آذربایجان شرقی به پایان رساندم.بعد از ورود به قم مشغول دروس سطح حوزه گردیده از دروس اساتید معظم حوزه استفاده کردم. در همان سالهای اولیه ورود به حوزه علمیه به خاطر علاقه ای که داشتم، در رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآنی نیز مشغول به تحصیل گردیده و موفق شدم دروس سطح ۲ این رشته را نیز در تاریخ ۱۳۸۳به پایان رساندم.

در ضمن موفق گشتم چندین ترم جزو نفرات ممتاز باشم. و با یک سال تاخیر در تاریخ ۸۵ نیز با قبولی در امتحانات ورودی تحصیل در رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآنی را در مقطع کارشناسی ارشد پی بگیرم هم اکنون نیز سه سال است در دروس خارج فقه و اصول مشغول به تحصیل می باشم که هم اکنون که در سال ۸۶ می باشم سومین سال تحصیل در دروس خارج را می گذرانیم.در طی این دوران در ضمن تحصیل در دروس متداول و تخصصی در واحد تحقیقات و پژوهشهای فرهنگی حوزه، قسمت قرآن و تربیت و کلام و فلسفه مشغول پاسخ گوئی به سوالات بودم. که بیش از سه سال سابقه دارم.

مقاله ای با عنوان جوان و بحران هویت اینجانب در هفته نامه پرتو سخن به چاپ رسید. و مقاله ای نیز با عنوان جوان و هویت در مجله علمی تخصصی معرفت در حال انتشار می باشد.مقاله دیگری نیز با عنوان (کرامت انسان در سیره نبوی) برای موسسه نشر آثار حضرت امام ره نیز نوشته ام که در حال چاپ و انتشار می باشد.اینجانب در سایت اسلامی حضرت استاد هادوی تهرانی نیز به عنوان محقق پاسخ به سوالات اینترنتی مشغول می باشم.همینطور در پژوهشکده علمی – کاربردی باقرالعلوم مربوط به سازمان تبلیغات اسلامی هم مشغول به تحقیق می باشم.اخیرا نیز از پژوهشکده صدا و سیمای مرکز قم جهت همکاری در پروژه ای قرآنی دعوت گردیده ام.

جواهری، جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جواد جواهری، از هنرجویان کلاس استاد مهرتاش بود که در عین خوانندگی به نوازندگی «تار» روی آورد. وی در سال ۱۳۱۸ در

شهرستان میانه متولد شد. بیش از دو سال از سن او نمی گذشت که مادر را از دست داد و دچار کمبود محبت گردید و محبت‌های پدر واطرافیان هم نتوانست نبود مادر را جبران کند و همیشه وی ساکت و عبوس و غمگین میان کودکان خردسال هم سن و سال خود به چشم می‌خورد.

تنها یک روز پدر او که دارای صدایی خوش بود در منزل مشغول خواندن می‌شود که همین جرقه‌ای بود به کانون درونی وی که انباشته از کشش به سوی موسیقی و این هنر بود شد. پدر که توجه و عشق و علاقه پسر خویش را به موسیقی دید، خوشحال گردید و او را که در حدود ۱۲ سال داشت نزد هنرمندی به نام ارژنگی فرستاد تا درس موسیقی گیرد و ردیف‌ها و گوشه‌های آواز ایرانی را فراگیرد.

جواد جواهری توسط ارژنگی به هنرستان موسیقی راه یافت و در این هنرستان با اساتید بزرگی مثل عبداللَّه‌خان دوامی و غلامحسین بنان آشنا شد و نزد ایشان علم موسیقی را تا حدود زیادی فرا گرفت و پس از چندی نزد مرحوم سلیمان امیر قاسمی و حسن یکرنگی رفت و مدت‌ها نزد ایشان مشغول تحصیل موسیقی گردید سپس با راهنمایی استاد علی تجویدی هنرمند ارجمند به شادروان اسماعیل مهرتاش معرفی شد که ۲۳ سال با جامعه باربد همکاری کرد و در کلاس مرحوم مهرتاش همراه محمد رضا شجریان، جمال وفایی، محمد منتشری، عقیلی، و غیره به فراگیری موسیقی پرداخت و در همین کلاس بود که افتخار آشنایی با مرحوم استاد علی‌اکبر شهنازی راپیدا کرد و نزد این استاد بزرگ و گرانمایه مشق تار و فراگیری آن را آغاز کرد و در کوتاه مدتی خود نوازنده‌ای خوب و باارزش شد و در برنامه‌های متعدد هنری جامعه باربد و برنامه‌های رادیویی مثل «صفای دل »، «جنگ جوان »و... همکاری کرد و از آن به بعد در بسیاری از کنسرت‌هایی که به مناسبت‌های مختلف از قبیل: اعیاد مذهبی و جشن‌های ملی و کمک به انجمن‌ها و مؤسسات خیریه و علمی و فرهنگی شرکت کرده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

جودکی، حشمت‌اللَّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

«هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق»

«ثبت است بر جریده عالم دوام ما»

«حافظ»

بودند و هستند در موسیقی ما که تکنواز و تنهانوازی کردند و می کنند ولی بداهه‌نواز خیلی کم داشتیم و داریم، بداهه‌نواز باید خلاق باشد، بداهه‌نواز باید ابتکاراتی داشته باشد که توأم با علم و عشق به موسیقی آن را ادامه دهد، اصولاً موسیقی اصیل ایرانی دارای راز و رمزهایی است که همه‌کس بدان دست نمی‌یابد و فقط کسانی به این اسرار پی می‌برند که عارف باشند، عاشق باشند، عاطفی باشند و به موسیقی، این هنر والا و ارزشمند آسمانی واقعاً عشق بورزند. کسانی می‌توانند بداهه‌نوازی کنند که این راز و رمزها را پیدا کرده باشند.

حشمت‌اللَّه جودکی، یکی از بداهه‌نوازان خوب و باقدرت است که دارای پنجه‌ای شیرین و ورزیده می‌باشد و امکان ندارد که ساعتی دستگاهی یا گوشه‌هایی از موسیقی سنتی ایران را بنوازد، آن را تکرار نماید. ولی هیچگاه به او میدان داده نشد تا بتواند هنر خود را به گوش دوستداران موسیقی سنتی کشور برساند و گردانندگان وقت رادیو هم (پیش از انقلاب) که امکان فعالیت را

می‌توانستند برای وی و امثال او فراهم آورنـد، نه تنها کوتاهی کردند بلکه حسادت هم می‌کردند و این مؤسسه فرهنگی و هنری را که می‌شـد مثل بسیاری از ممالک پیشرفته جهان مـدرسه‌ای باشد برای پیشـرفت علم و دانش و موسیقی و موسیقی‌دانان، تبدیل به مؤسسه‌ای کردند که پیش از آن که کارهای آن بر مبنای ضوابط و اصول صحیح قرار گیرد، روی روابط و پارتی‌بازی قرار گرفت و در نتیجه به او امکـان ندادنـد که در رادیو که صـدای همه مردم بود به هنرنمـائی و نوازنـدگی پردازد و این مسئله‌ای است که همه هنرمنـدان و اهـل فن در این قسـمت دربـاره وی و عـده‌ای دیگر می‌داننـد و از آن آگـاهی دارنـد. امثـال جودکی‌ها کم نبودنـد، آن کسانی که این وضع را در طول شکوفائی موسیقی اصیل و سنتی ایران به وجود آوردند موجب گردیدند که ما اکنون بداهه‌نواز جز چهار پنج نفر در موسیقی ایران نداشته باشیم و این خود یک خیانت به موسیقی اصیل و سنتی ایران بود.

کارشکنی و سنگ‌اندازی کردن در راه چنین هنرمنـدان آمـاده و مستعدی که در طـول زمـان خیلی بنـدرت و کم و اسـتثنائی پیـدا می‌شونـد جای عفو و بخشش ندارد و آن کارشـکنان غافل از این بودند و شاید هنوز هم باشـند، زیرا باید بدانند که در طول حیات بشر، انسان‌هایی متولد شده و می‌شوند که به ظاهر روزی از دار دنیا می‌روند.

این آدمهـا تولـد دارنـد، امـا مرگ ندارنـد و همیشه زنـده خواهنـد بود و هرچه عمر تاریـخ بگـذرد جلاـ و شـفافیت هنر آنـان بیشـتر می‌گردد.

سال ۱۳۰۹ شمسـی در خانوده‌هـای هنردوست و هنرمنـد شهرسـتان بروجرد کودکی دیـده به جهان گشود که وی را حشـمت‌اللّه نام نهادند. پدر وی عظیم جودکی یکی از نوازندگان بنام کمانچه در بروجرد و عموی او غلامرضا جودکی نیز با نواختن ویولن آشـنا و این سـاز را به خوبی می‌نواخت. دوران کودکی حشـمت در جوار پـدر و عموی هنرمنـد خویش سپری می‌شـد و هنگامی که پـدر و عموی او در خانه به نواختن ساز مشغول بودند حشـمت دست از بازی‌های دوران کودکی که مخصوص سن و سال هر طفلی اسـت می‌کشـید و به نـوای سـاز آنـان گـوش فرامی‌داد و چنـان موسـیقی در تـار و پود وی طی چنـد سـال اثر گـذاشت که دیگر آن طفل سال‌های گذشـته نبود و تمام خواسته‌های وی در داشتن یک ویولن و نواختن آن یکجا متمرکز گردیده بود ولی دسترسی به آن برای حشـمت امکان نداشت زیرا از یک طرف به واسطه عدم امکان مالی جهت خرید ویولن و از طرف دیگر مخالفت جدی عموی او با فراگیری سـاز، مـدت‌ها وی را از معشـوق خود که همـان ویولن بود دور نگه داشـته و شب و روز بی‌قرار و در التهـاب بود ولی یک روز وی تصـمیم به سـاختن ویولن برای خود گرفت. ابتـدا تکه تخته‌ای تهیه نمود و بـا قرار دادن چهار عـدد سـیم بر روی آن و یک ترکه که با موی دم اسب درست کرده بود شـروع به نواختن و تمرین نزد خود کرد. و آنقـدر به تمرین ادامه داد تا توانست از همین تکه تخته‌پاره، صدایی نسبتاً شنیدنی بیرون بیاورد. در این زمان که پدر ذوق و شوق فرزند خویش را در نواختن این ساز بیش از حد تصور دیـد، برای او ویولن خریـد و در اختیـار وی قرار داد و از این زمـان بود که حشـمت‌اللّه جودکی در مسیری درست و صـحیح برای فراگیری این ساز ظریف، حساس و خوش‌صدا قرار گرفت. تمرین‌های شبانه‌روزی و کوشش و ممارست وی به زودی اثر خود را بخشـید به طوری که وی در سن سیزده سالگی آوازه شهرت و نوای سازش از سراسر بروجرد گذشت و به شهرهای اطراف رسید و در مجالس دوستان از وی خواهش می‌شد که برای رونق بخشیدن به محافل آنان، او دست به ساز برد و پنجه‌ای برای آنان بنوازد.

جـودکی در سـن سـیزده سـالگی، زمـانی که مرحـوم قمرالملـوک وزیری به بروجرد برای اجرای کنسـرت رفته بـود، همراه آواز این هنرمنـد ممتـاز و بزرگ آواز در سـینما تـاج بروجرد، آواز قمر را بـا سـاز خـود همراهی کرد و بـا تـوجه به این که وی در آن زمـان انگشتانش مسلط روی سیم‌های ساز نبود، به خوبی از عهده کار برآمد و این ذوق و استعداد وی را در آن سنین نشان می‌دهد.

وی از سن چهـارده سـالگی در شـهر بروجرد، بالاـی داروخـانه بوعلی سـینا واقع در خیابـان شـهدای فعـالی اقـدام به تأسـیس کلاس موسیقی کرد و به هنرجویان مشق ویولن می‌داد و در ضمن، خود روزی چهارده ساعت تمرین و به نواختن ویولن می‌پرداخت و تنها اسـتراحت کمی که می‌کرد، دوبـاره به تمرین ادامه می‌داد و همین تمرینـات، وی را به سـرعت در کـار نوازنـدگی پیشـبرد و در این

زمان، از طرف مسئولین رادیو خرم‌آباد لرستان که در قلعه فلك‌الافلاك متمرکز بود از وی برای شرکت در برنامه‌های هنری این رادیو دعوت به عمل آمد و او این دعوت را پذیرفت و همکاری خود را مدت‌ها با این رادیو ادامه داد. پس از چندی از طرف رادیو اصفهان از او دعوت گردید تا در برنامه‌های این رادیو شرکت کند و حشمت این دعوت را هم پذیرفت و چند سالی نیز مستقیم با این رادیو همکاری کرد. وی در این زمان به سن ۲۳ سالگی رسیده بود که نوای سازش به حد اعلاء به گوش مردم ایران رسیده و به دروازه شهرت نزدیك گردیده بود.

مدتی بعد بنا به دعوت مسئولین رادیو آبادان به آن دیار رفت و با این رادیو همکاری و در برنامه‌های مختلف آن شرکت و نوازندگی کرد. سپس در برنامه‌های شما و رادیو چند برنامه مختلف نیز در تهران شرکت و همکاری نمود و قطعاتی بس زیبا سلونوازی کرد.

اصولاً ـ باید دانست که موسیقی ایران صرفنظر از پیش‌درآمدها، رنگها و چهار مضرابها و ترانه‌های محلی، بیشتر بداهه‌نوازی و بداهه‌خوانی است و خوانندگان و نوازندگان با یادگیری کم و بیش دستگاهها و ردیف‌های موسیقی ایرانی به آن دست می‌زنند و این وضع منحصر به فرد و ممتاز مخصوص موسیقی ایران است که چنین اینجاب می‌نماید و برای این که یك نواخت و خسته‌کننده نشود بداهه‌نواز (سلیست) نغمه‌هایی را در قالب گوشه‌های دستگاهها می‌آفریند بدون اینکه احتیاج به نت داشته باشد و بنا به آفریده‌های درونی و احساسی خود آن را خلق می‌کند و به گوش آدمی می‌رساند و به طور کلی اگر بخواهیم بداهه‌نوازی را تعریف کنیم باید بگوییم که بداهه‌نوازی (سلیست): «آفرینش نغمه‌ها و ملودی‌هایی است که قبلاً وجود نداشته و کسی نساخته و نوازنده یا خواننده بدون زمینه قبلی، در همان زمان نوازندگی و خوانندگی فی‌البداهه به آفرینش نواها و نغمه‌ها می‌پردازد. و این در وجود هر سلیست و خواننده‌ای نمی‌باشد. کسانی که از استعداد خاص و ویژه‌ای در هنر نوازندگی و خوانندگی برخوردار باشند به این مقام می‌رسند و به همین سبب ما در موسیقی ایران می‌بینیم تعداد بداهه‌نوازان به قول معروف از تعداد انگشتان دستان تجاوز نمی‌کند».

استعداد ویژه و ذات وجودی جودکی در موسیقی، وی را یکی از بهترین و در ردیف خوبان و بزرگان سلونواز موسیقی ایران قرار داد و این چیزی است که همه می‌دانند ولی افسوس که جو نامساعد و باندبازی‌ها، بخل و غرض‌ورزیهای عده‌ای هنرمندنما که در سیستم گذشته تمام دستگاههای رادیو و تلویزیون را در تیول خود و وابستگان داشتند مانع پخش صدای ساز سلو و سلونوازی حشمت جودکی‌ها، ناصر زرآبادی، شاپور نیاکان‌ها، مسعود حسنخانی‌ها، مظفر بشیری‌ها، محمدحسین یاحقی‌ها، سیاوش زندگانی‌ها و... گردیدند و سدی شدند نه تنها مانع ترقی و پیشرفت جوانان اهل هنر و آگاه و مستعد، بلکه موجب گردیدند که در کل موسیقی ما دیگر سلیستی کمتر قد علم نماید. و به همین سبب است که نوای ساز حشمت آنطور که باید و شاید به گوش مردم ایران نرسید و این هنرمند مهجور و بی‌ادعا با توجه به هنر بالنده و مشخص خود که همان بداهه‌نوازی است، تقریباً ناشناس بماند. حشمت جودکی، آهنگ‌های خوب و به یاد ماندنی دیگر از هنرمندان خواننده ساخت و اجرا کرد و از خصوصیات بارز وی، پای‌بند بودن به اصول مذهبی و اخلاقی و انسانیت است. رومن رولان نویسنده بزرگ فرانسوی می‌نویسد: «هنر اگر نتواند با انسانیت کنار بیاید بهتر است نباشد». و این را باید بسیاری از کارشکنان، حاسدان و نظر تنگانی بدانند که دارای چنین روش مذموم و ناپسندی می‌باشند و هنوز با خود این بار کثیف را به دوش می‌کشند.

حشمت جودکی به موسیقی اصیل و سنتی ایران علاقه بسیار دارد و به زبانی دیگر عاشق است و روزانه بیشتر اوقات خود را صرف تمرین و سلونوازی می‌کند و باقدرت و آگاهی تمام مقام‌ها و گوشه‌ها و دستگاههای مختلف موسیقی ایران را می‌نوازد و به حفظ و حراست این موسیقی معتقد می‌باشد.

وی هنرمندی است که به هنرمند و هنرمند واقعی ارج و احترام می‌گذارد و همیشه این بیت شعر را زیر لب زمزمه می‌کند:

«ما قصه‌ی سکندر و دارا نخوانده‌ایم

از ما بجز حکایت مهر و وفا نپرس»

درباره نحوه‌ی نوازندگی و ساز وی، نگارنده طی هشت سال که افتخار آشنایی با جودکی را پیدا کرده‌ام از هنرمندان بزرگ و صاحب نظری مثل: استاد علی‌اصغر بهاری، استاد عبداللَّه جهان‌پناه، رضا گلشن‌راد، استاد اسماعیل زرین‌فر، استاد ابراهیم قنبری، عباس تهرانی (تاش) و اکبر سلیمی‌تبار، عباس شاپوری، محمد میرنقیبی جویا گردیدم که به نظر گرامیتان می‌رسد:

استاد بهاری: «حشمت‌اللَّه جودکی در بداهه‌نوازی یکی از نوازندگان خوب و چیره‌دست می‌باشد که دستگاههای موسیقی ایرانی را خوب می‌شناسد و خوب می‌نوازد و شسته و رفته تحویل می‌دهد.»

رضا گلشن‌راد: «حشمت‌اللَّه جودکی از نظر نوازندگی و سلونوازی بسیار مسلط و اطلاعاتش در مورد ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی بسیار وسیع و گسترده می‌باشد، وی در نوازندگی خیلی چیره‌دست و ماهر است و بر بسیاری از نوازندگانی که مدعی تکنوازی می‌باشند صددرصد ارجحیت دارد.»

محمد میرنقیبی: «ساز سلوی آقای حشمت‌اللَّه جودکی را گوش دادم، بسیار لذت بردم و معتقدم یکی از بهترین سلونوازان می‌باشد، خوب بود از وجود چنین استعدادهایی به موقع در موسیقی ایرانی استفاده می‌شد.»

عبداللَّه جهان‌پناه: «حشمت‌اللَّه جودکی یکی از سلونوازانی است که اگر به جای کارشکنی در کارش، وی را تشویق و حمایتش می‌کردند یکی از بزرگان موسیقی و سلیست‌نوازان ایرانی می‌شد. به هر حال اکنون یکی از ستاره‌های درخشان بداهه‌نواز است.»

استاد اسماعیل زرین‌فر: «حشمت‌اللَّه جودکی در نوازندگی، سبک مخصوص خود را دارد و از تکنیک بالائی برخوردار است که از تنوعات و ابداعات و تغییرات فراوان بهره‌مند است و پیداست که خیلی زحمت کشیده است تا توانسته چنین پوزیسین‌هایی را هنگام نواختن بگیرد و این کار نتیجه سالیان دراز و طولانی نوازندگی می‌باشد که از استعداد خدادادی نیز کاملاً بهره برده است و من شخصاً هرکسی را هم که یک ساعت با موسیقی مأنوس و نوازندگی کرده باشد به او احترام می‌گذارم چه رسد به اینکه نوازنده‌ای این چنین باشد و در روح و قلب انسان صدای سازش رخنه کند.»

استاد ابراهیم قنبری: «حشمت‌اللَّه جودکی در نوازندگی سبک مخصوص خودش را دارد و هنگام نواختن از همه امکانات، از آرشه، سیم‌ها، پنجه‌ها و مهمتر استعداد ذاتی خود به حد کافی استفاده می‌برد. و به همین دلیل است که ریتم‌ها، ریتمی‌هایی خاص و دور از هر تقلیدی می‌باشد. من باور نمی‌کردم که ایشان چنین پنجه‌ای شیری و گیرایی داشته باشد و بسیار خوشحالم که این اواخر من چنین نوازنده‌ای را دیدم و صدای سازش را شنیدم و افسوس می‌خورم که چرا از وجود این هنرمندان استفاده‌ی درست و کافی نشد.»

عباس شاپوری: «من طی سالیان دراز که با هنرمندان و نوازندگان خوب بخصوص بداهه‌نوازان آشنایی و معاشرت داشته‌ام، کمتر بداهه‌نوازی را نظیر حشمت‌اللَّه جودکی مشاهده نموده‌ام. وی علاوه بر شیرین‌نوازی و پنجه قوی و ورزیده‌ای که دارد پوزیسین‌های بسیار خوبی نیز هنگام نوازندگی دارد که حاکی از تسلط وی بر ساز می‌باشد».

اکبر سلیمی‌تبار: «حشمت‌اللَّه جودکی در سلونوازی، یکی از بزرگان موسیقی سنتی ایران است که اگر به او توجه می‌شد یکی از ستاره‌های درخشان آسمان هنر موسیقی ایران می‌گردید با این وصف باز هم یکی از بداهه‌نوازان بزرگ موسیقی ایرانی است».

عباس تهرانی (تاش): من در طول حیات هنری خود نوازندگان خوب و بزرگی را بسیار دیده و با ایشان آشنایی و انس و الفت داشته و دارم، در میان این بزرگان حشمت‌اللَّه جودکی یکی از ایشان است که پنجه‌ای بسیار شیرین و ورزیده دارد».

اکبر سلیمی‌تبار، هنرمند ارزنده «گلها» قطعه شعری در وصف حشمت‌اللَّه جودکی سروده است که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

حشمت و عزت است عنداللّه
جود، کی؟ از خدا جدا باشد
حشمت‌اللّه جودکی ز هنر
این سه نعمت ورا عطا باشد
هنر آید بکف ز جهد زیاد
گر بود ذوق و هوش و استعداد
رنجها برده در هنر بسیار
تا هنرمند گشته و استاد
آنچه را می‌نوازد اندر ساز
جملگی دلکشند و روح‌نواز
نغمه‌هایش همه خوش و شیرین
شادمان مرغ دل دهد پرواز
در هنر پایه‌اش بسی والاست
مهربان است و خوب و اهل صفاست
حشمت‌اللّه مرد محجوبی است
حق نگهدارد که او مرد خداست

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

جوزجانی، ابوعلی، حسن

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، صوفی. از بزرگان و مشایخ خراسان بود و در عصر خود بی‌نظیر. ابوعلی با محمد بن علی ترمذی، محمدفضل بلخی، هم صحبت بوده است. وی را تصانیفی در معاملات و رؤیت آفات است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۴۸)، تذکرهٔ الاولیاء (۱۱۹ -۱۱۸ /۲)، حلیهٔ الاولیاء (۳۵۰/۱۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۴۸ -۲۴۶)، طبقات صوفیه هروی (۳۲۸)، نفحات الانس (۱۲۹).

جوهری، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرتضی جوهری، به سال ۱۳۲۱ شمسی در تهران دیده به جهان باز کرد، هنوز کودکی بیش نبود که به موسیقی علاقمند شد زیرا

پدرش از صدای خوشی که در خانواده آنان موروثی بود، برخوردار و هر روز در منزل یکی از گوشه‌ها و ردیف‌های آوازی موسیقی ایران را می‌خواند. مرتضی تحت تأثیر این فضا و محیط به موسیقی کشانده شد و روزی یکی از گوشه‌هایی را که پدر خوانده بود، خواند و چون با صدای خوشی که داشت آن قسمت را درست عینا شبیه پدر اجرا کرد، مورد تشویق قرار گرفت و از فردای آن روز، زیر نظر پدر به فراگیری موسیقی به خصوص آواز شروع به تمرین می کند.

مرتضی جوهری تا سن شانزده سالگی برای خانواده و آشنایان و فامیل می‌خواند و پدر اجازه نمی‌داد که وی از این هنر خدادادی در همه‌جا و در هرمکان استفاده نماید. تا این‌که وی در همین سن به رادیو رفت و تقاضای شرکت در برنامه‌های رادیو را کرد. شادروان داود پیرنیا وی را نزد زنده‌یاد ورزنده می‌فرستد و ورزنده، قطعه‌ای را با سنتور می‌نوازد و از وی می‌خواهد بخواند. جوهری شروع به خواندن می‌نماید و صدای وی مورد قبول واقع می‌شود و به وی گفته می‌شود که شما باید نزد استاد عبادی کار کنی و پس از چندی در برنامه گلها شرکت نمائی، جو آن زمان رادیو و محیط خشک و بی‌روح حاکم بر آن، وی را از ادامه کار بازداشت و پس از چندی او شروع به خواندن و اجرا برنامه در تالارهای فرهنگ و دبیرستان فردوسی و سالن‌های فرهنگی و هنری دیگر کرد و با افتتاح تلویزیون کانال ۳ با برنامه خردسالان همکاری مستمر را آغاز می کند و بعد از پایان خدمت سربازی در سال ۱۳۴۳ در آزمون رادیو ایران شرکت و مجددا قبول و از برای شرکت در برنامه‌های رادیویی دعوت می گردد.

مرتضی جوهری در برنامه‌های «بزم شاعران»، «مشاعره»، و چند برنامه متفرقه شرکت می کند و اولین برنامه‌ای که در رادیو اجرا می کند، قطعه آوازی بود در اصفهان که بسیار خوب اجرا کرد و مورد تشویق مسئولین قرار گرفت و همکاریش تا سال ۱۳۴۵ در رادیو ادامه پیدا می کند و همکاری او با تلویزیون کانال ۳ نیز همچنان ادامه می‌یابد. مرتضی جوهری از سال ۱۳۴۶ به تلویزیون ملی می‌رود و پس از گذراندن دوره کلاس‌های فشرده موسیقی آنجا در برنامه‌های موسیقی سنتی تلویزیون اصیل درتلویزیون ملی استخدام می گردد و به کار تهیه کنندگی و اجرای برنامه می‌پردازد.

وی، علاوه بر برنامه‌های مخصوص ویژه نظیر: اعیاد مذهبی، ملی در برنامه‌های جالب عارفی هفت شهر عشق نیز شرکت و یکی از هنرمندان ثابت آن برنامه بود. وی یکی از آهنگ‌های سیاوش زندگانی را که بر روی شعر معروف استاد شهریار به نام «علی ای همای رحمت» اجرا کرد که بسیار مورد استقبال مردم و درخواست ایشان قرار گرفت.

وی در سال ۱۳۴۸ در جشن هنر شیراز قطعه‌ای با تار فرهنگ شریف و ضرب امیرناصر افتتاح اجرا کرد و آهنگ‌هایی را که اجرا کرده در رادیو و تلویزیون بیشتر از شادروان مرتضی حنانه و نصراله زرین‌پنجه، میلاد کیایی، فضل‌الله توکل، عباس زندی، بزرگ لشگری بوده، آخرین برنامه‌ای که از تلویزیون از وی پخش گردیده، در سال ۱۳۶۸ بوده که روز مبعث حضرت رسول اکرم (ص) می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

جوینی، معین‌الدین محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۸۳ / ۷۸۱ ق)، ادیب، صوفی و شاعر، متخلص به معین. در برخی از تذکره‌ها تخلص و شهرت وی معینی ذکر شده است. اهل خراسان بود و در انداده، از توابع جوین، به دنیا آمد. او شاعری توانا بود و قصاید وی در نعت باری تعالی همراه با مشرب تحقیق و غزل‌هایش پر از مایه‌های عرفانی است. وی همچنین در فن تصوف، مواعظ و پند، دقایق حدیث و تفسیر استاد بود و نزد مولانا

فخرالدین خالدی اسفراینی، مؤلف «شرح فرایض»، کسب علم کرد و در تصوف پیرو خاندان شیخ سعدالدین یوسف حمویی شد. او سفری به عراق و آذربایجان کرد و مورد توجه خواجه غیاث‌الـدین محمـد فضل‌اللّه وزیر قرار گرفت و ساکن همـدان شـد. سپس به بغداد و از آنجا به مکه و مدینه رفت و بعد از آن به خراسان بازگشت. سـرانجام در جوین درگذشت و همان جا دفن شد. از آثارش کتاب «نگارسـتان» است که آن را به تقلیـد «گلسـتان» سـعدی، در عهـد سـلطان ابوسـعید مغول و به نام وزیرش غیاث‌الـدین محمـد، نگـارش کرد. در «ریحانـهٔ الادب» آمـده است که کتـاب به نـام سـلطان ابوسـعید نوشـته شـده امـا صـاحب «تاریـخ ادبیات در ایران» نویسـنده‌ی آن را سـعیدالدین یوسـف حمویی دانسته است. این کتـاب در مـاوراءالنهر شـهرتی عظیم یـافت زیرا زمـانی که الغ بیگ گورکان به بحرآباد رفت مشایـخ آنجا این کتاب را پیشـکش او کردنـد و سـلطان به نویسـندگان دسـتور داد تا کتاب را به خوبترین خـط بنگارنـد. معین‌الـدین علاـوه بر قطعات و ابیات فراوانی که در «نگارسـتان» آورده، قصایـد و غزلهای مسـتقلی نیز سـروده است. تقی‌الدین کاشـی از مجموع اشـعارش هزار بیت غزل و قسـمتی از قصاید را یافته و بخشـی از آنها را در «خلاصهٔ الاشـعار» نقل کرده است. «احسن القصص»، شرح سوره‌ی یوسف و قصه‌ی یوسف و زلیخا، اثر دیگر اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زنـدگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۶۹ –۱۲۶۸، ۱۰۴۵ –۱۰۴۱/ ۳)، تاریخ عصر حافظ (۲۹/ ۱)، تاریخ مغول (۵۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۷۷۱)، تذکرهٔ الشعراء (۳۸۵ –۳۷۹)، دایرهٔالمعارف فارسی (۲۸۱۲/ ۲)، الذریعه (۳۰۸ –۳۰۷/ ۲۴ ،۱۰۷۹/ ۹)، ریحانه (۳۵۲/ ۴۴۴، ۵/ ۱)، صبح گلشن (۴۳۵)، فرهنگ سخنوران (۸۶۴)، کشف الظنون (۱۹۷۶)، لغت نامه (ذیل/ معین‌الدین جوینی)، هفت اقلیم (۳۰۶ –۳۰۵/ ۲).

جهان پناه، عبداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۹۶ ش)، نوازنده. در تهران متولد شد. عبداللّه از دوران کودکی به آموختن موسیقی روی آورد و از استاد علیرضاخان چنگی نواختن ویولن را فراگرفت و سـپس ارکستری تشـکیل داد وی کلاسـی بـا همکـاری رحمت‌اللّه مهتـدی به نـام کـانون موسـیقی ملی تأسیس کرد و مـدت هیجـده سال به تدریس کتابهای روح‌اللّه خالقی و ردیفهای آواز ابوالحسن صـبا اشـتغال ورزید. جهان پناه در طی سالهای همکاری با رادیو علاوه بر شـرکت در برنامه‌ی گلها، سـرپرستی ارکستر ویژه رادیو را نیز به عهده داشت. او کنسـرتهای فراوانی اجرا کرد و برای خواننـدگانی چون: بنـان، ایرج، جمال وفایی و دیگران آهنگ ساخت. وی از طرفـداران موسـیقی اصـیل و سنتی ایران بود و هنگام ساختن آهنگ، از اختلاط آن با موسـیقی غربی و عربی و هندی و غیره بر حذر بود و تمام آهنگهایی را که ساخته، خود شاهد این مدعاست. جهان‌پناه کنسـرتهای فراوانی به نفع مؤسسات خیریه و بیمارستانها اجرا کرده است. از شاگردان او، مرتضی صالحی، سلیمانپور و باستانی هستند که آخری به هنرستان عالی موسیقی نیز راه یافته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :مردان موسیقی (۲۶۲ –۲۵۹/ ۱).

جهان قاجار، زبیده

قرن:۱۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(ز ۱۳۰۴ ق)، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به جهان. ملقب به جانباجی و فرشته. وی همسر علینقی خان قراگزلو، ملقب به نصرهٔالملک بود. او زنی خیر و عارف مسلک و از مریدان حاجی میرزا علینقی همدانی بود و زندگی به دور از تجمل داشت و بذل و بخششهای بسیاری می‌کرد. چندین بار به زیارت عتبات رفت. وی اشعاری نیکو می‌سرود. از او «دیوان» شعری به جای مانده است.[۱]

حدود ۱۳۰۵ ق، زبیده خانم، معروف به فرشته از زنان زاهد، عارف و شاعر. وی دختر بیست و هفتم فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲ ق) بود و مادرش ماه‌آفرین خانم نام داشت. به نوشته تاریخ عضدی در میان تمام فرزندان پسر و دختر فتحعلی شاه هیچکدام به زهد و تقوی و پاکی و اخلاص وی نبودند و از همین رو همه شاهزادگان به او لقب فرشته دادند. زبیده در جوانی به عقد علی خان نصرت‌الملک قراگوزلو درآمد. مدتی بعد به همراه همسرش به همدان رفت و در آنجا در سلک عرفان حاج میرزا علینقی همدانی، عارف معروف، درآمد و از مریدان خاص او گردید. در طول بیش از شصت سال اقامت در همدان، از ثروت خود به دستگیری مستمندان و عمران و آبادی منطقه پرداخت. کاروانسرایی مدور برای اقامت زوار در قریه تاج‌آباد با شراکت حاج میرزا علینقی همدانی بنا کرد.

پلی بر روی روان رود احداث نمود، دو دانگ قریه‌ی لاله‌چین را برای تعزیه‌داری و روشنایی کربلا ـ وقف نمود، بقعه و صحن امامزاده یحیی واقع در همدان را تعمیر کرد و همه ساله مبلغی برای متولی، قاری و روشنایی بقعه باباطاهر - که مدفن حاج میرزا علینقی همدانی نیز در آنجاست - مقرر نمود. زبیده دایم‌الذکر، شب زنده‌دار و اهل ریاضت و در سفر و حضر به دور از تجمل و تشریفات ظاهری بود. یک بار به زیارت حج، بیست مرتبه به زیارت عتبات و ده مرتبه نیز به زیارت مشهد رضوی مشرف شد.

وی دارای طبعی توانا بود و دیوانی حاوی قصیده، غزل و مراثی داشته که اشعار زیر را مؤلف تاریخ عضدی از آن نقل کرده است:

در ده به من ای ساقی زان می دو سه پیمانه

کز سوز درون گویم شعری دو سه مستانه

خواهم که در این مستی خود نیز رود از یاد

غیر از تو نماند کس نه خویش و نه بیگانه

از عشق رخ جانان، گشته است «جهان» حیران

مستانه سخن گوید این عاشق دیوانه

خواهم از ساقی مهوش تا نماید لطف عام

هر زمان ریزد به کام خشک من جامی دگر

گرچه نتوان لنگ لنگان پا نهم در کوی دوست

لطف او گر شامل آید می‌نهم گامی دگر

در شب هجران گدازم همچو شمع

روز وصلت سرفرازم همچو شمع

در رهت استاده‌ام از روی شوق

تا بیایی جان ببازم همچو شمع

از غمت با آتش هجران همی

گه بسوزم گه بسازم همچو شمع[۲]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۴۳۳/۷)، حدیقه الشعراء (۲۱۴۳ -۲۱۴۰ /۳)، خیرات حسان (۱۴ -۱۱ /۲)، الذریعه (۴۰۱، ۴۰۰، ۲۱۲ /۹)، ریاحین الشریعه (۲۶۷ -۲۶۶ /۴)، ریحانه (۳۶۱/۲)، طرائق الحقائق (۳۲۹ -۳۲۵ /۳)، فرهنگ سخنوران (۲۲۷)، الکنی والالقاب (۲۸۹/۲)، لغت‌نامه (ذیل/ زبیده).

[۲] منابع: از رابعه تا پروین، ۹۵ -۹۳؛ تاریخ عضدی، ۴۳ /۶؛ اعیان‌الشیعه، ۳۴ -۳۰؛ حدیقهٔ‌الشعراء، ۲۱۴۳ -۲۱۴۰ /۳؛ خیرات حسان، ۱۴ -۱۱ /۲؛ الذریعه، ۴۰۱ -۴۰۰، ۲۱۲ /۹؛ ریاحین‌الشریعه، ۲۶۸ -۲۶۶ /۴؛ زنان سخنور، ۱۶۴ -۱۶۲ /۱؛ زنان نامی ایران و اسلام، ۷۳ -۷۱؛ طرایق الحقایق، ۳۲۷ -۳۲۵ /۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۷۵ /۳؛ کارنامه زنان، ۸۷؛ لغت‌نامه‌ی دهخدا، ش ۲۱۷ / ۱۱۰؛ دیوان.

جهانبگلو، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موسیقیدان.

تولد: ۱۲ مرداد ۱۳۰۵، تهران.

درگذشت: ۱۵ آذر ۱۳۶۹، تهران.

منوچهر جهانبگلو در سن چهارده سالگی بنا به خواست پدرش به خدمت حبیب سماعی رفت تا نزد او به فراگیری سنتور بپردازد و تا زمانی که استاد سماعی در قید حیات بود وی نزد او می‌رفت و کسب فیض می‌کرد. پس از فوت استاد نزد استاد ابوالحسن صبا به هنرستان ملی موسیقی رفت و نزد این استاد، سنتورنوازی را آموخت. وی برای ادامه‌ی تحصیل در سال ۱۳۳۸ به وین رفت و مطالعاتی در رشته‌ی موسیقی در آن دیار به عمل آورد و پس از بازگشت به ایران، همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و در «برنامه‌ی استادان» به تکنوازی پرداخت. اولین نوشته‌هایش در مجله‌ی «نیرو و راستی»، ارگان باشگاه ورزشی نیرو راستی که به سرپرستی دکتر منچوهر مهران و همسرش منیر مهران اداره می‌شد چاپ شد. صمن همکاری با همین نشریه بود که وی به ورزش کوهنوردی علاقه‌مند شد و قلل و کوه‌های مرتفعی را فتح کرد. وی در سال ۱۳۴۱ که در بوئین زهرا زلزله آمده بود، همراه غلامرضا تختی به جمع‌آوری اعانه پرداخت و در بازسازی مناطق زلزله‌زده شرکت نمود. وی در سال ۱۳۴۳ هنگامی که عضو هیئت تحریریه‌ی روزنامه‌ی «کیهان ورزشی» بود آرم روزنامه‌ی «کیهان» را بر قله دماوند نصب کرد. از وی مقالات متعددی در روزنامه‌های «کیهان» و «اطلاعات» و مجلات «اطلاعات هفتگی» «اطلاعات جوانان»، «فردسی» و فصلنامه‌ی «آهنگ» و غیره به چاپ رسید و کتاب آموزش مقدماتی سنتور نیز با همکاری دکتر اسدالله حجاری تدوین نمود که نوسط انجمن موسیقی ایران انتشار یافت. از دیگر آثار او، باید از کتاب‌های: دوره‌ی دوم آموزش سنتور، ردیف سنتور (آوازهای ایرانی)، تکنیک‌های مضرابی برای سنتور نام برد.

جهانبگلو سنتور را به شیوه‌ی حبیب سماعی همراه با به کارگیری ابداعات و فنون خاص خود می‌نواخت.

منوچهر جهانبگلو در سن شصت و دو سالگی بر اثر حمله‌ی قلبی درگذشت.

منوچهر جهانبگلو، در بیست و یکم مردادماه ۱۳۰۵ شمسی در تهران متولد شد، پدر وی یکی از صاحب‌منصبان وزارت جنگ آن

دوران بود و بـا وجود این‌که مردی نظـامی بود، معـذالک علاـقه مفرطی به موسـیقی سـنتی و عارفـانه داشت، به همین دلیـل منزلش محفـل هنرمنـدان بزرگ زمان مثل ابوالحسن صـبا و سـماعی بود. پا به پای این هنرمنـدان که به منزل پـدر منوچهر جهانبگلو رفت و آمد می‌کردند، بسیاری از بزرگان هنرمند دیگر و ادبا و نویسندگان نیز در این خانه حضور می‌یافتند.

منوچهر، از کودکی در این محیط رشد و نمو کرد و همزمان با علاقه‌مند شدن به موسـیقی، به نویسـندگی نیز کشـش پیدا نمود و به همین سـبب در جوار نویسـندگی، روی به موسـیقی آورد و در کنـار موسـیقی، به کـار نویسـندگی پرداخت و این هر دو در آثارش هویـدا و موجود می‌باشـد. به هر حال اولین بار در سن چهارده سالگی بنا به خواست پدرش به خدمت حبیب سـماعی رفت تا نزد او به فراگیری سـنتور بپردازد و تا زمانی که اسـتاد سـماعی در قیـد حیات بود وی نزد او می‌رفت و کسب فیض می‌کرد و انـدوخته‌های بسـیاری را تجربه کرد. و پس از فوت اسـتاد نزد استاد ابوالحسن صبا به هنرستان ملی موسیقی رفت و نزد این استاد گرانقدر موسیقی و بی‌جایگزین،سـنتورنوازی را آموخت.که باید یادآور شد استاد اصـلی وی که خیلی برای او زحمت کشـید مرحوم ابوالحسن صبا بود. او بود که بسیاری از نکات ظریف و اصول کلی نوازندگی سنتور را به وی آموخت.

منوچهر جهانبگلو، به وسیله شادروان صبا به منزل زنده‌یاد حاج‌آقا محمد مجردایرانی راه یافت و با بسیاری از اساتید زمان آشنا و از محاضر آنان کسب فیض و خوشه‌چینی کرد. وی به سه‌تار و ضرب و تا حدودی هم به نواختن ویولن آشنایی داشت.

وی برای ادامه تحصـیل در سال ۱۳۳۸ به «وین» رفت و مطالعـاتی در رشـته موسیقی در آن دیار به عمل آورد و پس از بازگشت به ایران، همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و در «برنامه اسـتادان» به تکنوازی پرداخت. وی همان‌طور که اشاره شد به نویسـندگی نیز علاقه مفرط داشت و اولین نوشـته‌هایش در مجله «نیرو و راستی» ارگان باشـگاه ورزشی نیرو و راستی که به سرپرستی دکتر منوچهر مهران و خانمش منیر مهران اداره می‌شد چاپ شد و ضـمن همکاری با همین نشـریه بود که وی به ورزش کوهنوردی علاقه‌مند شد و این علاـقه موجب گشت تـا وی به طور مستمر به کوهنوردی پردازد و به قلل کوههای مرتفع و صـعب‌العبور دست یابـد و آنها را فتح نماید.

منوچهر جهانبگلو، در سال ۱۳۴۱ که در بوئین‌زهرا زلزله آمده بود، همراه شادروان غلامرضاتختی به جمع آوری اعانه پرداخت و در بازسـازی مناطق زلزله زده شـرکت فعال نمود با راهنمایی و گذشـتن از مناطق صـعب‌العبور و کمک‌های به موقع به مصـدومین جان بسـیاری از هموطنـان خود را از مرگ حتمی نجـات بخشـید (رجوع شود به آرشـیو روزنـامه کیهان) وی در سال ۱۳۴۳ هنگامی که عضو هیئت تحریریه روزنامه کیهان ورزشـی بود آرم روزنامه کیهان را بر قله دماوند نصب کرد. از وی مقالات فراوان و متعددی در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و مجلات اطلاعات هفتگی، اطلاعات جوانان، فردوسـی و فصلنامه‌های آهنگ و غیره... به چاپ رسید و این اواخر کتاب «آموزش مقـدماتی سـنتور» نیز با همکاری دوسـتش دکتر اسـداله حجازی اسـتاد دانشـگاه توسط انجمن موسـیقی ایران انتشـار یـافته اسـت. دیگر از آثـار او بایـد از کتاب‌هـای: «دوره دوم آمـوزش سـنتور»، «ردیـف سـنتور» (آوازهـای ایرانی)، «تکنیک‌های مضرابی برای سنتور» و آثار خود و حبیب سماعی نام برد که هم‌اکنون آماده چاپ می‌باشد.

جهانلگلو، سنتور را به شیوه حبیب سماعی همراه با به کارگیری ابداعات و تکنیک‌های خاص خود می‌نواخت و هنگام نوازندگی از مانورها و کارهای اضافی و نمایشی استفاده نمی‌کرد و اظهار عقیده می‌کرد که نواختن سنتور، کار هر کسی نیست و مهار کردن آن آسان نمی‌باشد. شیوه سنتور نوازی جز میان برخی از شاگردانش جای دیگری متداول نمی باشد.

منـوچهر جهـانبلگو، ضـمن دارا بودن لیسـانس جامعه‌شناسـی، بـا زبـان و فرهنگ‌هـای ممالـک انگلیس و فرانسه آشـنایی داشت و با موسـیقیدانان ارزنـده کشور، روابط صـمیمانه و عاطفی داشت و همواره در بزرگداشت موسـیقی سـنتی و هنر اصـیل ایران و حفظ و حراست از این موسیقی و بزرگان و اساتید آن دستی گشاده و غمخوار و پیوسته در حیات و ممات بزرگان آن و حفظ حرمت سلاله موسـیقی ایران پیشـقدم و پیشـتاز بود و ضـمن علاقه و دوستی با هنرمنـدان بی نظیری چون: علی تجویـدی، حبیب‌اله بـدیعی، مهدی

خالدی، مهندس همایون‌خرم، حسین قوامی، دکتر اسداله حجازی، اسداله ملک و محمودی خوانساری نسبت به تمام موسیقیدانان کشور که در موسیقی سنتی زحمت کشیده‌اند احترام خاصی قائل بود.

در آخرین سخنرانی وی که در مجلس یادبود زنده‌یاد مهدی خالدی اجرا شد چنان با حرارت و پرجوش و خروش سخن گفت که به فاصله چند ساعت بعد چراغ پرنور عمر وی نیز به خاموشی گرایید و به این ترتیب آخرین ساعات و لحظات زندگی پربارش از حدیث موسیقی و عرفان تهی نشد. وی از مدت‌ها پیش از ناراحتی قلب رنج می‌برد و چندین بار تحت مداوا قرار گرفته بود ولی فشاری که قلب وی متحمل می‌شد، گذشته از سوابق طولانی در کوهنوردی‌های طاقت فرسا، حساسیت‌های خاص چشم و خروش‌های ویژه او که در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش و سلوک شخصی وی و افزون بر همه این‌ها، درد ناشی از رفتن یاران دیرینه او نیز بود که ضربات مهلک عاطفی بر جسم و جان او وارد می‌کرد و عاقبت در تاریخ پانزدهم آذرماه ۱۳۶۹ پس از آن سخنرانی پرهیجان دار فانی را وداع گفت و جنازه‌اش در میان تشیع دوستان و دوستداران موسیقی ایران به آرامگاه خانوادگی او واقع در بهشت‌زهرا به خاک سپرده شد. خداوند او را قرین رحمت خود فرماید. از جهانبگلو یک فرزند پسر و دو دختر به یادگار مانده است.

شعله عشق پس از مرگ نگردد خاموش

این چراغی است کزین خانه بر آن خانه برند

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

جهان‌پناه، عبداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبداللّه جهان‌پناه در سال ۱۲۹۶ در تهران خیابان مولوی دیده به جهان گشود، وی که خانواده‌اش به خصوصی شخص پدرش به موسیقی سنتی ایران عشق می‌ورزید مشوق پسرش در آموختن موسیقی بود. از سال ۱۳۱۳ جهان‌پناه توسط یکی از دوستانش به نام حسن سخی که تحصیل موسیقی می‌کرد و به واسطه همین دوستی و آشنایی به منزل ایشان رفت و آمد می‌کرد با موسیقی آشنایی پیدا می‌کند و پس از چندی نزد علیرضاخان چنگی شروع به یاد گرفتن ویولن می‌کند، بعد از مدت زیادی که از تمرین و نواختن وی خدمت این استاد می‌گذرد، نزد آقای آساطوریان می‌رود و موسیقی غربی را نیز توسط وی آموخته و به فنون و اصول آن موسیقی آشنا می‌گردد. در سال ۱۳۲۳، آقایان: پرویز محمود و موسی معروفی که آن موقع در هنرستان موسیقی بودند و آنجا را اداره می‌کردند از وی امتحانی به عمل می‌آورند و پس از امتحان به جهان‌پناه اجازه می‌دهند که ارکستر تشکیل دهد. عبداللّه جهان‌پناه در این زمات با تشکیل ارکستری که مرکب از آقایان: محمد شیرخدائی «قره‌نی»، حبیب‌اللّه صالحی «تار»، اسماعیل کمالی «تار»، عباس صیادی نژاد «پیانو» و مصطفی قراب «ضرب» بود آهنگی را که در پیش‌درآمد «اصفهان» و رنگی را که خود ساخته بود به خواندگی قاسم فاریا در استودیو بی‌سیم اجرا می‌کنند که به طور زنده پخش می‌گردد و از همین اولین برنامه که مسئولین وقت رادیو پی به استعداد وی بردند، وی را مورد حمایت و تشویق خود قرار دادند و پس از چندی سعادتمند قمی و خواننده‌ی دیگری نیز با ارکستر عبداللّه جهان‌پناه همکاریش را شروع کرد.

جهان‌پناه پس از چندی، ارکستر منظمی با همکاری آقایان: رحمت‌اللّه مهتدی «پیانو»، جهانگیر کامیان «ویولن»، محمود رحمانی‌پور «ویولن»، رضا گلشن‌راد «قره‌نی»، حیدر اسماعیلی «فلوت»، حبیب‌اللّه صالحی «تار»، اسماعیل کمالی «تار»، اعتماد سلطانی «تارباس»،

رضا ورقا «ترمپت»، باشوگی «ویولن»، احمد مستان «کنترباس» و مصطفی قراب «ضرب» به خوانندگی دو خواننده تشکیل می‌دهد که روزهای سه‌شنبه و بعضی از روزهای ایام هفته پخش می‌شد. در سال ۱۳۳۲ وی کلاسی با همکاری رحمت‌اللّه مهتدی که این زمان ناظم مدرسه‌ی عالی موسیقی بود در چهار راه مخبرالدوله به نام کانون موسیقی ملی تأسیس و مدت ۱۸ سال مشغول تدریس کتابهای مرحوم روح‌اللّه خالقی و ردیفهای آوازهای مرحوم ابوالحسن صبا به شاگردان می‌شود، در این کلاس حیدر اسماعیلی نیز فلوت درس می‌دادند و شاگردان خوبی هم در این کلاس پرورش یافتند که از جمله: جهانگیر کامیان بود و در رادیو در ارکستر جهان‌پناه شرکت می‌کرد. از دیگر شاگردان خوب و با استعداد جهان‌پناه، آقایان: مرتضی صالحی، حسینی، سلیمانپور و باستانی می‌باشند که باستانی به هنرستان عالی موسیقی راه یافت و موفق به اخذ لیسانس در رشته موسیقی از هنرستان گردید.

پس از چندی از جهان‌پناه برای شرکت در برنامه‌های گلها دعوت می‌شود و وی در این برنامه با استادانی چون: محجوبی، صبا، تجویدی، تهرانی و چند تن از هنرمندان بزرگ آن زمان همکاری خود را شروع می‌نماید و از این زمان که وی در وزارت دارایی خدمت می‌کرد بنا به پیشنهاد نخست‌وزیری به رادیو می‌رود و مأمور خدمت در این اداره می‌گردد. در رادیو، علاوه بر ریاست ارکستر خودش، سرپرستی ارکستر «ویژه» را که زیر نظر مشیر همایون شهردار اداره می‌شد به عهده می‌گیرد و در آن ارکستر از آهنگهای خودش و شهردار استفاده می‌شود و در کلاسی که در رادیو برای فراگیری تصانیف جهت خوانندگان تشکیل شده بود جهت تعلیم شرکت می‌کرد و در این هنگام سمت معاونت مشیر همایون شهردار که رئیس موسیقی رادیو را به عهده داشت به وی واگذار می‌گردد، ولی ایشان پس از چهارماه به علت خستگی و کار سنگین و کسالتی که عارضش شد به وزارت دارایی محل اداره‌ی سابقش برمی‌گردد. عبداللّه جهان‌پناه، یکی از طرفداران موسیقی اصیل و سنتی ایران بوده و هنگام ساختن آهنگ، از اختلاط آن با موسیقی غربی و عربی و هندی و غیره برحذر بوده و تمام آهنگهایی را که ساخته خود شاهد این ادعا می‌باشد. وی کنسرتهای فراوانی به نفع مؤسسات خیریه، بیمارستانهای: مسلولین ابوحسین، شمیران، تالار وحدت (رودکی)، در اصفهان داده و همراه با آقایان: علی تجویدی، فرهنگ شریف، حسین همدانیان در نهم فروردین ماه ۱۳۴۴ به بغداد می‌رود و در تلویزیون آن کشور بنا بر روابط هنری و فرهنگی و شناساندن موسیقی ملی ایران برنامه‌هایی اجرا می‌کنند.

وی تاکنون برای خوانندگانی چون: غلامحسین بنان، ایرج، ناصر مسعودی، جمال وفایی، مهندس عاشورپور که شعر گیلکی آن توسط شهیدی لنگرودی سروده شده آهنگ ساخته و آهنگ بسیاری نیز برای خوانندگان دیگر ساخته و اجرا شده که همگی در مایه‌های موسیقی اصیل ایرانی می‌باشد.

تولد: ۱۲۹۶.

درگذشت: ۸ آبان ۱۳۷۵، تهران.

عبدالله جهان پناه فرزند رضا، استاد موسیقی بود. پیکر وی در بهشت زهرا در قطعه‌ی ۸۸ (هنرمندان و نویسندگان) مدفون است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

جهانشاد، جمال

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جمال جهانشاد به سال ۱۳۲۷ در شهر ری متولد شد و چون از همان طفولیت به موسیقی ایرانی علاقه داشت و این علاقه طوری بود که هر وقت از رادیو موسیقی اصیل ایرانی پخش می‌شد وی سراپا گوش می گردید و این حالات وی از نظر برادر بزرگتر او مکتوم

نماند تا بنا به تشویق همین برادر پس از اتمام تحصیل دوره‌ی اول ابتدایی به هنرستان موسیقی ملی رفت و در آنجا ثبت نام کرد. در این هنرستان ابتدا زیر نظر زنده‌یاد فرهاد ارژنگی به فراگرفتن تار پرداخت و بعد از فوت استاد خود، نزد علی‌اکبر خان شهنازی رفت و سپس نزد حبیب‌اللّه صالحی و هوشنگ ظریف به تکمیل این هنر در ردیفهای موسیقی سنتی پرداخت و در سال ۱۳۴۸ از هنرستان موسیقی ملی فارغ‌التحصیل گشت. وی پس از چندی در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران رفت و افتخار شاگردی نورعلی خان برومند را یافت و سپس نزد دکتر داریوش صفوت تعلیم گرفت و به نیاموخته‌های خود بسیار اندوخت.

وی از سال ۱۳۴۸ با ارکستر فرهنگ و هنر سابق همکاری خود را آغاز و برای شناساندن بیشتر موسیقی اصیل ایران در چهارچوب مبادلات فرهنگی، هنری مسافرتهایی به ممالک جهان به خصوص کشورهای عربی کرد که در همین مسافرتها با یکی از عودنوازان به نام و بزرگ یک کشور همسایه آشنا شد و همین آشنایی وی را به عودنوازی کشانید و از سال ۱۳۵۳ به بعد در ارکستر سماعی به سرپرستی فریدون ناصری در رادیو تلویزیون همکاری خود را آغاز و ادامه داد و تاکنون با ارکستر سازهای ملی ایران وابسته به صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران همکاری دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

جهانشاهی، محمدحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ایرج جهانشاهی، در سال ۱۳۱۳ در شهر باختران (کرمانشاه) متولد شد. از شش سالگی به هنر موسیقی علاقمند شد و اولین بار به نواختن ضرب روی آورد ولی پس از مدتی یک روز یکی از بستگان نزدیک وی یک نی‌لبک به رسم هدیه به او داد و از آن روز بود که کار دمیدن وی در نی‌لبک آغاز گشت و آن‌قدر دمید و دمید که در دمیدن استاد شد و هنوز که هنوز است با نفس گرم و مسیحایی خویش می‌دمد و از این دمیدن‌ها دل خلق‌ها و بندگان خدا را شاد و ایشان را محظوظ می‌کند.

ایرج جهانشاهی، نواختن نی‌لبک را ابتدا نزد برادر هنرمند خود رضا جهانشاهی به صورت سنتی و سینه به سینه فرا گرفت و در مدرسه و جشن‌های خانوادگی دوستان و آشنایان مجلس‌آرایی می‌کرد تا این‌که روزی یک نی خیزران خریداری کرد و از آن یک فلوت برای خویش ساخت که اتفاقا زیبا و خوش‌صدا از کار درآمد و از این زمان به بعد وی روی به نواختن فلوت آورد.

سال‌ها از این تاریخ گذشت ایرج حالا شاگرد دبیرستان رهنمای تهران بود که در جشن‌ها و اعیاد ملی که به مناسبت‌هایی در مدرسه برپا می‌شد شرکت می‌جست و هنرنمایی می‌کرد، روزی در یک مسابقه هنری که با حضور وزیر فرهنگ وقت و مقامات فرهنگی و هنری دبیرستانهای مختلف از جمله: دبیرستان‌های رهنما، خاقانی و پیرنیا و یک مدرسه دیگر برگزار شده بود، وی با آقایان: جلال مبین که نوازنده تار بود، از مدرسه خاقانی، امیرعباس صفوی نوازنده ویولن از مدرسه پیرنیا و ایرج پورخمامی که ایشان درس ریاضی تدریس می‌کردند و نوازنده قره‌نی بودند و جمال مبین که نوازنده ضرب بودند آشنا شد و خود تشکیل ارکستری را دادند که سال‌ها در جلسات هنری مدرسه که برپا می‌گشت فعالانه شرکت می‌کردند.

کار جدی و پرثمر ایرج جهانشاهی در موسیقی از زمانی آغاز شد که با هنرمند شایسته و ارجمند پرویز یاحقی آشنا شد و در ارکستر این هنرمند که مرکب بود از پرویز یاحقی (ویولن اول) سرپرست ارکستر، امیرعباس صفوی (ویولن دوم)، ایرج پورخمامی نوازنده کلارینت، مجید نجاحی نوازنده سنتور، ایرج جهانشاهی نوازنده فلوت، فخرالدین حکیمی نوازنده تار، ایرج علی‌اله نوازنده ضرب به خوانندگی هوشنگ شوکتی که آهنگ‌ها از پرویز یاحقی و اشعار از بیژن ترقی بود.

آهنگ‌ها و اشعاری که حاصل زحمات این گروه هنرمندان بود در زمان خود خیلی زود شهرت یافتند و سر زبان‌ها افتادند و در هر کوی و برزن و کارخانه توسط مردم خوانده و زمزمه می‌گردید که می‌شود از این آهنگ‌ها مثل: شکوه شب، «فرشته»، «شب تار» و تعدادی دیگر نام برد.

ایرج جهانشاهی پس از چندی همکاری خود را با ارکستر ابراهیم سلمکی به خوانندگی قاسم جبلی، مهرگان (ویولن)، هادی طاهری (ضرب)، باشوکی (ویولن سل)آغاز و علاوه بر اجرای برنامه‌های متعدد و گوناگون در رادیوها، کنسرت‌های مختلفی در تهران و شهرستان‌ها بر پا کردند.

سال‌ها بعد، هنرمند ارجمند و والا، محمود ذوالفنون از وی دعوت به عمل آورد تا با ارکستر ایشان همکاری نماید که ایرج با افتخار و شادمانی از این دعوت استقبال کرد و همکاری خود را با ارکستر این هنرمند بزرگ آغاز کرد، نوازندگان ارکستر ذوالفنون عبارت بودند از: محمود ذوالفنون رهبر ارکستر و نوازنده ویولن اول، تقی مشکاتی نوازنده ویولن دوم، ایرج پورخمامی نوازنده قره‌نی، ایرج چهانشاهی نوازنده فلوت، منصور صارمی نوازنده سنتور و کهندانی نوازنده ضرب به خوانندگی احمد ابراهیمی که علاوه بر اجرای برنامه‌های متعدد در رادیو، کنسرت‌های بزرگی نیز در شهرستان‌ها و مجالس و محافل و مراکز فرهنگی و هنری و مؤسسات عام‌المنفعه اجرا کردند.

پس از چندی وی همکاری خود را با ارکستر بهرام حسن‌زاده که به خوانندگی احمد ابراهیمی، ملوك ضرابی و جعفر بزرگی و نوازندگانی چون: حسین صمدی، امیرعباس صفوی نوازندگان ویولن، رضا مهران، ایرج پورخمامی نوازندگان قره‌نی و سنتور منصور صارمی آغاز و برنامه‌های متعددی در رادیو و در سراسر کشور اجرا کردند.

از کارها و فعالیت‌های هنری دیگر وی، همکاری در برنامه کارگران بود که با ارکستر نادر نیاکان (برادر شاپور نیاکان) به خوانندگی خواننده هنرمند گیلان، شاپور جفرودی و عبدالعلی همایون روزهای چهارشنبه هر هفته در مرکز رادیو ایران در میدان ارك اجرا می‌گردند.

ایرج جهانشاهی، یکی از اولین‌هایی است که درموسیقی تلویزیون با هنرمندانی چون: حسن مقراضی (بابک) نوازنده پیانو و آکوردئون، پرویز شهبازی کلارینت، ایرج شهبازی جاز، امیرعباس صفوی آهنگ‌هایی ساخته و اجرا کرده‌اند. از جمله شعر و آهنگ «خاطره» که در مایه شوشتری منصوری ساخته شده بود که بعدها با شعر دیگری به نام «شمع سحری» پوران اجرا کرد و برنامه دیگر تلویزیونی به نام «بزم آدینه» بود که خوانندگان آن عبارت بودند از خواننده خوش‌صدا بیژن فرشاد، رشید مستقیم، تورج و پرویز باقری به نوازندگی میلاد کیائی سنتور، امیرعباس صفوی ویولن، فخرالدین حکیمی تار، رضا بهنام ضرب که از برنامه‌های جالب و پرطرفدار آن وقت تلویزیون بود.

وی بارها در پیس‌های متعددی که در تئاتر فردوسی به روی سن می‌رفت آهنگ‌هایی را همراه با ایرج پورخمامی، سالکی بابك و قاسم جبلی در پیس «شبی در بغداد» و «باله بهار» به‌اجرا درآورد و برای فیلم‌های: «پنجمین ازدواج» از ساخته‌های نصرت‌اله وحدت، «میهن پرست» به کارگردانی درم بخش آهنگ‌هایی ساخت که با صدای ایرج اجرا گردید.

ایرج جهانشاهی، سال‌های متمادی در رادیو با ارکسترهای عباس شاپوری، شاپور حاتمی و مهدی تاکستانی همکاری کرد و خود غیر از نواختن فلوت که ساز تخصصی وی می‌باشد، با نواختن سازهای، سنتور، ضرب و آکوردئون آشنایی کامل دارد. وی در سال ۱۳۳۵ به شهرستان رشت منتقل گشت و از همین سال همکاری خود را مؤسسات فرهنگی و هنری و رادیو رشت آغاز کرد و اولین کلاسی موسیقی خود را به نام «هنرگاه موسیقی» در کوچه حمام حاج‌آقابزرگ دایر کرد که شاگردان خوبی از این کلاس بیرون آمدند. ایرج جهانشاهی، هم‌اکنون همراه با صمد پیوند خواننده هنرمند همراه با تنی چند از هنرمندان در اعیاد اسلامی و جشن‌های ملی در تالار رودکی (وحدت)، سازمان آب، سالن وزارت کار و شهربانی برنامه‌های موسیقی اجرا می‌کنند. در مورد سبک و سیاق

نوازندگان فلوت وی می‌گفت «نوازندگان باسابقه فلوت که همزمان با دوران نوازندگی ما شهرت داشتند و بسیار خوب می‌نواختند عبارت بودند از: سیروس فرصت، پرویز فرصت، سیروس حدادی، چنگیز عسگرپور، اللهزاری، تقوامنش، عماد رام که ایشان از مازندران آمدند و با آهنگ‌ها و نوای گرم فلوت خودشان برنامه‌هایی تا اواخر داشتند و ما سبک نوازندگی وی و صدای گرم و آهنگهای گرم و آهنگ‌های دلنشین او همیشه برای من الهام‌بخش بوده و آهنگ‌های این هنرمند را با صدای کمی که دارم برای خودم و محافل دوستانه به یادشان با فلوت اجرا می‌کنم و همیشه یادشان را گرامی داشته و دارم و برای همه هنرمندان عزیز کشورم آرزوی سلامت از درگاه خداوند یکتا دارم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

جهرمی، شمس‌الدین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، عارف. کتابی در مقامات طاهرالدین محمد در میان سالهای ۸۷۰ ق و ۸۰۰ ق تالیف کرده است. وی نخست از مریدان شاه نعمت‌اللّه ولی بود و پس از آن در سلک پیروان طاهرالدین درآمد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۲۸۳).

جیرفتی، موسی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم و چهارم ق)، صوفی. از مشایخ بزرگ جیرفت بود و پیر شیخ ابوعبداللّه طاقی. وی با ابوعبداللّه خفیف شیرازی معاصر بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۵۴۲-۵۳۹)، نفحات الانس (۲۶۹).

چالانچی خان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، نوازنده. نام اصلی وی معلوم نیست. چالانچی خان از نوازندگان دربار فتحعلی شاه قاجار بود که کمانچه را خوب می‌نواخت و از موسیقیدانان بنام عصر خویش و در این کار استاد بود به غیر از وی چالانچی خان دیگری هم بوده که ریاست عمله‌ی طرب ناصرالدین شاه قاجار را بر عهده داشته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ عضدی (۴۰، ۳۸)، تاریخ موسیقی (۵۰۴/۲، ۳۷۶، ۳۷۵/ ۱)، تاریخ هنرهای ملی (۵۹۱/۱)، سرگذشت موسیقی (۱۶/۱)، شرح حال رجال (۵۶/۵).

چاله حصاری، حبیب‌اللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

چرخی نقشبندی، یعقوب

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۵۱ ق)، صوفی، نویسنده و شاعر. معروف به یعقوب چرخی نقشبندی. در روستای چرخ، از توابع غزنین، به دنیا آمد. وی از علوم ظاهری و باطنی بهره‌مند بود و مدتی در هرات و مصر به تحصیل علوم پرداخت و از محضر علمای آنجا استفاده‌ها نمود. مولانا یعقوب از اصحاب خواجه بهاءالدین و خواجه علاءالدین عطار بود و از شاگردان وی می‌توان به خواجه ناصرالدین عبیداللّه اشاره کرد. وی شعر نیز می‌سروده و اشعارش در بعضی از تذکره‌ها نقل شده است. به آورده‌ی «تاریخ نظم و نثر»، صاحب عنوان چندی در شیراز ساکن بود و تفسیری به نام «تفسیر یعقوب چرخی» دارد. عبیداللّه احرار، عارف مشهور، خلیفه و جانشین او بود. یعقوب در حصار شادمان درگذشت. از آثار وی: «رسالهٔ الانسیه»، به فارسی، در کلمات بهاءالدین نقشبند؛ تفسیر «فاتحهٔ‌الکتاب»، به فارسی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۲۶۵ -۲۶۴)، الذریعه (۱۳۱۲/ ۹)، رشحات عین الحیات (۴۳۲ -۴۲۸/ ۲، ۱۲۱ -۱۱۶/ ۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ یعقوب)، نفحات‌الانس (۴۰۴ -۴۰۲)، هفت اقلیم (۳۳۴ -۳۳۳/ ۱).

چشتی، احمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۹۹ /۵۷۷ -۵۰۷ ق)، صوفی. چشتی از بزرگان طریقت چشتیه بود. خواجه احمد پس از پدر جانشین وی شد. وی پس از مسافرت و اقامت شش ماهه در مکه و مدینه به بغداد رفت و مدتی در خانقاه شیخ شهاب‌الدین سهروردی اقامت گزید و در نزد خلیفه‌ی بغداد نیز تقرب یافت. خواجه‌احمد بعد از مدتی اقامت در آن شهر متوجه خراسان شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حبیب السیر (۳۹۲/۲)، مزارات هرات (۱۳۳)، نفحات الانس (۳۳۵ -۳۳۴).

چشتی، اسماعیل

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، عارف. شیخ اسماعیل چشتی از صوفیان بنام و برادر شیخ احمد چشتی است. خواجه عبداللّه انصاری از این دو برادر بسیار یاد کرده است و در جایی می‌گوید: «من هیچ کس ندیده‌ام به دیدار و فراست چون برادرِ احمد چشتی.»

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۶۲۵ –۲۲)، مزارات هرات (۱۳۴)، نفحات الانس (۳۴۶ –۳۴۵).

چشتی، عبداللطیف

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۰۸۲ ق)، صوفی و شاعر. از خلفای سلسله‌ی چشتیه و از شاعران روزگار اورنگ زیب (۱۱۱۸ –۱۰۶۸ ق)، پادشاه هند، است که در مثنوی‌سرایی توانا بوده است. وی صاحب منظومه‌ای عارفانه به نام «حقیقت الحق» یا « آیینه حق‌نما» است. این مثنوی مشتمل بر دیباچه‌ی نثر و حدود چهار هزار بیت در ۹۳ لطیفه است. نسخه‌ای از این منظومه در کتابخانه ملک به شماره ۵۴۴۸ موجود است. در انتهای مقدمه‌ی نثر آن گوید که این کتاب در ۱۰۸۲ ق به پایان رسیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۱۶۱ / ۱۹)، منظومه‌های فارسی (۳۹۶ –۳۹۴).

چشتی، قطب‌الدین مودود

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۲۷ –۴۳۰ ق)، صوفی. در سن هفت سالگی تمام کلام‌اللّه را حفظ کرد و به تحصیل علوم مشغول شد. وی در سن بیست و شش سالگی بعد از پدر قائم‌مقام او شد. قطب‌الدین بعد از ملاقات شیخ احمد جام جهت تحصیل کمال به بلخ و بخارا رفت و مدت چهار سال در آن دیار بود و آنگاه به چشت بازگشت و به تربیت اصحاب ارادت مشغول شد و تا آخر عمر در همان دیار ماندگار شد. خواجه مریدان بسیاری داشت که از معروفترین آنها فرزندش، خواجه‌احمد، خواجه شریف زندنی، شاه سنجان و خواجه‌ی سبزپوش آذربایجانی را می‌توان نام برد. از آثار وی: «منهاج العارفین»؛ «خلاصهٔ الشریعه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات ایران (۲۱۸/۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۷)، تاریخ گزیده (۷۶۴)، حبیب السیر (۳۲۰/۲)، ریحانه (۳۲۱/۷)، طریقه‌ی چشتیه (۸۰ –۷۹)، لغت‌نامه (ذیل/ چشتی)، مزارات هرات (۱۳۲ –۱۳۱)، معجم المؤلفین (۳۳/۱۳)، نفحات الانس (۳۳۴ –

۳۳۱)، هدیة العارفین (۴۷۷/۲).

چشتی، محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۱۱ -۳۲۱ ق)، صوفی. وی عالم به علوم دینی و عارف به معارف یقینی بود و در زهد و ورع مقام والا داشت. بعد از پدر قائم‌مقام وی شد و معاصر با سلطان محمود غزنوی بود. خواجه محمد سخت از دنیا معرض بود و همواره مریدان را بر زهد و ترک دنیا تحریض می‌کرد و می‌گفت: چون اول و آخر ما ترک دنیاست، خود را از غرور و فریب وی نگاه می‌باید داشت. خواجه دارای سه خلیفه بود: نخست خواجه ابویوسف، دوم خواجه محمدکاکو، سوم خواجه استاد مردان. وی در چشت درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طریقه‌ی چشتیه (۷۹ -۷۸)، مزارات هرات (۱۳۰ -۱۲۹)، نفحات الانس (۳۳۰ -۳۲۹).

چشتی، معین‌الدین حسن

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۳۲ ق)، صوفی و شاعر. معروف به معین چشتی سجزی. نسبت وی به قریه‌ی چشت در نزدیک هرات و مشایخ آنجا می‌رسد. وی در سیستان متولد شد و نسبت سنجری او نیز به همین سبب است. در خراسان نشو و نما یافت. از خراسان روانه بغداد شد و در بین راه به قصبه سنجار رسید و در آنجا با شیخ نجم‌الدین کبری ملاقات کرد. در ضمن همین سفر با شیخ عبدالقادر گیلانی و در شهر بغداد با خواجه اوحدالدین کرمانی ملاقات کرد و خرقه خلافت از او دریافت. پس از مدتی، همدان رفت و در آنجا صحبت خواجه یوسف همدانی را دریافت و در تبریز، اصفهان نیز به زیارت پیران طریقت نائل گشت. و در بین راه سفر اصفهان به هند از بسیاری از آرامگاههای عارفان بزرگ چون ابوسعید ابوالخیر و خواجه عبداللّه دیدار کرد و از طریق پنجاب وارد هند شد و در شهر لاهور اقامت گزید. پس از مدتی عازم دهلی شد و بعد از مدتی اعتکاف در آنجا سرانجام به اجمیر رفت و همان جا درگذشت. معین چشتی مؤسس و مروج طریقه چشتیه بود که به وسیله خلیفه‌ی او، شاه نظام اولیاء در سراسر هند پرآوازه شد. وی چنانکه از تذکره برمی‌آید شعر نیز می‌سروده، چند بار در هندوستان «دیوان» شعری به نام او چاپ شده است. از دیگر آثار وی: «انس الارواح» یا «انیس الدولة»؛ «گنج اسرار».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات ایران (۸۱۸ -۸۱۷ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۴ -۱۵۳)، تذکره‌ی روز روشن (۷۵۳ -۷۴۹)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۲۱۸ -۲۱۷)، الذریعه (۱۰۷۶ -۲۱۵ /۹)، ریاض العارفین (۱۳۲)، ریحانه (۳۴۹/۵، ۹۱ -۹۰ /۳)، طریقه چشتیه (۱۰۳ -۸۳)، لغت‌نامه (ذیل/ معین)، مجمع الفصحا (۱۲۴۰)، نحفات الانس (۸۸۴، ۸۸۳، ۵۰۵).

چشتی، یوسف

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۵۹ ق)، صوفی. وی خواهرزاده خواجه محمد بن ابی‌احمد بود و مرید و تربیت یافته‌ی وی. خواجه یوسف بیشتر ایام عمر خود را در انزوا و انقطاع گذرانید. خواجه عبداللّه انصاری با وی ملاقات داشت و در مجالس خود به نیکی از وی یاد می‌کرد. مزار وی در چشت است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۳۲۱ -۳۲۰ /۷)، طریقه‌ی چشتیه (۷۹)، مزارات هرات (۱۳۱ -۱۳۰)، نفحات الانس (۳۳۱ -۳۳۰).

چشم‌آذر، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اسماعیل چشم‌آذر به سال ۱۳۰۰ در شهر بادکوبه یکی از شهرهای قفقاز دیده به جهان گشود، وی هنوز بسیار کوچک بود که همراه خانواده به ایران آمد و تحصیلات ابتدایی را در تبریز گذراند و چون به موسیقی علاقمند و شیفته‌ی آن گردیده بود، در تهران نواختن کمانچه، تار و ویولن را نزد استادان: ابوالحسن صبا و حسین یاحقی فراگرفت و سالها در ارکسترهای آذربایجانی به نواختن مشغول می‌گردد و از سال ۱۳۲۹ فعالیت‌های هنری خود را در رادیو تهران آغاز کرد و در ارکسترهای مختلف رادیو شرکت و با آنها همکاری کرد. ناصر چشم‌آذر هنرمند معروف و آهنگساز متن فیلمهای فارسی فرزند اسماعیل چشم‌آذر می‌باشد.
ضمناً از دیگر هنرمندان باارزش هموطن آذربایجانی خود مثل: صفرعلی جاوید، عادل آخوندزاده، سیف‌اللّه ابراهیم‌زاده، آساطور صفریان، علی داستانپور، علی سلیمی، محمدعلی نجدبنائی (تار)، سرگون رابی گوریل (ماندولین- بانجو). باقر ساورائی، آشوت بابائیان، سروژ آرزمیان، مصطفی منفردمنش (کلارینت)، حسینقلی حمیدی، ابراهیم نظری (فلوت)، خسرو رحیمیان (ویولن)، ولی‌اللّه قاسمی (نقاره)، مسعود حبیبی (پیانو)، اصغر بهرام‌زاده (گارمون- آکوردئون)، محمدعلی عبادی (بالابان)، یداللّه زیوه، اباذر عرفیان و مرحوم مصطفی پایان باید یاد کرد.
(تو ۱۳۰۰ ش)، نوازنده. در بادکوبه‌ی قفقاز متولد شد. در کودکی با خانواده‌ی خود به ایران آمد و تحصیلات ابتدایی را در تبریز به پایان رساند. او در تهران نواختن کمانچه، تار و ویولن را نزد ابوالحسن صبا و حسین یاحقی فراگرفت و سالها در ارکسترهای آذربایجانی، به نواختن مشغول بود. چشم‌آذر از سال ۱۳۲۹ ش فعالیتهای هنری خود را در رادیو تهران آغاز کرد و در ارکسترهای مختلف رادیو شرکت داشت.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۵۵۱ -۵۵۰ /۱).

چشمی، شمس‌الدین علی

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(جل. ۷۴۹ ه.ق./ ۱۳۴۷ م.- مقت. ۷۵۳ ه.ق./ ۱۳۵۲ م.) شمس‌الدین فضل‌اللّه زمام امور امارت سربداران را تسلیم خواجه شمس‌الدین علی- که پس از قتل امیر مسعود رئیس واقعی سربداران محسوب می‌شد واگذاشت. این خواجه که از مردم قریه چشم بود به فراست و دانایی و کفایت اشتهار داشت، و بار دیگر سبب رونق حکومت سربداران شد. وی با طغاتیمورخان صلح کرد و ولایاتی را که امیر مسعود از او گرفته بود به طغاتیمور مسترد داشت. در سبزوار به آبادی و رفع فحشا و فساد مشغول گردید، عامه را مرفه کرد و مملکت را در ضبط آورد. او عاملی داشت متصدی تمغای وی به نام «حیدر قصاب» که محکوم به پرداخت مبلغی از بابت بقایای خود شد، و چون خواجه شمس‌الدین در مطالبه این مبلغ با او به درشتی سخن گفت. و او را دشنام داد، حیدر به مصلحت دید یکی از مقربان امیر مسعود- که خواجه یحیی نام داشت خواجه شمس‌الدین را در سال ۷۵۳ بعد از چهار سال و نه ماه حکومت به قتل رسانید و خواجه یحیی جای او نشست.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

چقماق، امیر جلال‌الدین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسجد امیرچقماق یزد در سال ۸۴۱ هـق (یعنی بیش از ۵۷۰ سال قبل از این) توسط امیرجلال‌الدین چقماق شامی و همسرش بی‌بی‌فاطمه خاتون ساخته شد (۱) (عکسی از نمای ایوان این مسجد در همین شماره مجله میراث جاویدان چاپ شده است) طومار وقف‌نامه‌ای برای موقوفات این مسجد در دست است که در سال ۱۳۰۰هـق از روی نسخه اصل رونویس شده است.

در اینجا بخشی از این وقفنامه را که مصارف موقوفات واهداف واقف را بیان می‌کند و از جهات مختلف آموزنده و مفید است درج می‌کنیم:

واقف باید محصولات موقوفات محرره مزبوره را اولاً به عمارات رقبات معینه مذکوره صرف کند، به نوعی که غبطه مرعی باشد، و مستلزم ازدیاد محصولات و اجارات گردد.

و ثانیا به تعمیر و ترمیم مبانی خیرات موقوف‌علیها الاهم فالاهم والاغبط فالاغبط.

و بعد از آن در انتظام مهام مسجد وظایف جد به جای آورد. امامی حسن الکلام را که در فنون قرائت و وقوف، صاحب وقوف، و در مقام رعایت شرایط و ارکان صلاهٔ از تکبیرهٔالاحرام تا سلام، ثابت و راسخ‌الاقدام نصب فرماید که در لیالی و ایام به شغل شریف امامت از سر فراغ بال اشتغال نماید. و هر سال مبلغ سیصد و شصت دینار آقچه نقره سره مسکوک رایج کپکی که هر دو دینار از آن به وزن یک مثقال و نیم‌دانگ باشد بدو رسانند، چنانچه هر روز یک دینار باشد.

و همچنین ده نفر حافظ کلام‌اللّه حسن‌الصوت که در تجوید و قرائت کلام مجید فرید باشند، که آناءاللیل و اطراف النهار سیّما العشایین والاسحار تلاوت نماید. و هر سال مبلغ دو هزار و یکصد و شصت دینار آقچه کپکی موصوف به ایشان رساند، چنانچه مقتضی رأی متولی شرعی باشد.

و مصدری معین و مقرر فرماید که منصب صدارت حفاظ را بستگی داشته باشد، و در قرائت و تجوید و اصول، ماهر و باهر، هر یک از حفاظ اقتضاء به آثار مرضیه [و] سنن سنیه او نمایند. و مرسوم و مقرری او را هر سال مبلغ سیصد و شصت دینار آقچه صوفه مذکوره کپکیه بدو رسانند. و اگر کسی که قابلیت صدارت داشته باشد مفقود و ناموجود، به دو نفر دیگر از حفاظ دهند، تا در امر

خطیر تلاوت خبیر بوده شروع نماید.

و ایضا مدرسی که به صیقل اذهان وافیه زنگ رنگ اعضال و اشکال از صفحات اوراق معقول زدوده، به زلال الهام صافیه نقوش شکوک و شبهات از الواح فروع و اصول مغسول فرموده تعیین نماید، تا در مسجد مذکور بسط بساط درس علوم دینیه و معارف یقینیه نموده، حقایق مسایل به وسایل بیان وافی کامل، و لسان شافی شامل، بر چهره حال طلبه نگارد.

و مُعیدی با هشت نفر طالب علم نصب فرماید، که اگر اذهان و طباع طلبه کرهٔ واحدهٔ درک معضلات نتواند معید مذکور اعاده سبق نماید، تا اشکال ایشان انحلال یابد. و در ایام تحصیل در مسجد مذکور به وظایف مذاکره و مباحثه قیام نماید.

وظیفه مدرسی هر سال مبلغ یک‌هزار و دویست دینار آقچه فضی کپکی موصوف بدو رسانند.

و هر سال مبلغ نهصد و هشتاد دینار کپکی منعوت وظیفه و مقرری معید و طلبه، چنانچه رأی جناب متولی مذکور ـ لازالت امارته مرفوعهٔ بین‌الجمهور ـ باشد، بدیشان رسانند.

و همچنین خطیبی که از شرایط و ارکان خطبه باخبر باشد نصب فرماید، تا در ایام جمعات خطبی به فصیح‌ترین عبارتی نماید، چنانچه مستمعان از آن محظوظ و بهره‌ور گردند. و هر سال مبلغ یکصدوبیست دینار آقچه فضی موصوف کپکی وظیفه به او رسانند.

و ایضا دو نفر مؤذن صیت عارف الوقت که قبل الفوت ایام ولیالی بامر تأذین و مناجات حضرت لایزالی اشتغال نماید، و ارباب طاعات را هنگام اداء واجبات اعلام کند. و هر سال مقرری ایشان را مبلغ سیصدوشصت دینار آقچه موصوف به ایشان رسانند.

وایضا واعظی که در تفسیر آیات قرآنی، و ترجمه احادیث نبوی گوی سبقت از خم چوگان بسی علما ربوده باشد، تعیین فرماید، تا در مسجد مذکور در دهور و شهور رنجوران امراض غفلت و جهالت را شربت خوشگوار نصیحت چشاند، و هر سال مقرری و وظیفه او مبلغ یکصد و پنجاه دینار به او رسانند، و جهت مقرری و وظیفه ماه رمضان مبلغ یکصد و سی دینار آقچه موصوف کپکی.

و دو نفر معاشر خوان تعیین فرموده که در ایام جمعات عهد عند صعود الخطیب الی المنبر به حدیث معهود خواندن قیام نماید. و هر سال مبلغ یکصد دینار آقچه کپکی منعوته، وظیفه به ایشان رسانند.

و هر سال مبلغ یکصد و بیست دینار آقچه فضی کپکی به معلمی که در مسجد مذکور اطفال مسلمانان را تعلیم قرآن قدیم و تنزیل حکیم نماید، رسانند.

و هر سال مبلغ سه هزار آقچه کپکی موصوف در وجه سفره و آش خانقاه مذکور که به فقرا و مساکین و صادر و وارد رسانند، چنانچه مقتضی رأی منیر و فکر و تدبیر عالی‌جناب متولی باشد.

و هر سال یکصد دینار آقچه رایج کپکی موصوف در لیالی متبرکه به وجه حلاوهٔ و نقل صرف نموده به جماعتیان رسانند.

و مبلغ یکصد و هشتاد دینار آقچه موصوف هر سال در وجه ثمن‌الدهن والبرز والشمع و غیره که موجب استضائه مسجد و خانقاه باشد صرف گردانند، و قنادیل و سرج افروخته دارند.

رجاء صادق و امید واثق که حضرت خالق، چنانچه واقفان خیران والیان متزاوجان مشارالیهما، توفیق اتفاق و ترصیص مبانی خیرات ارزانی فرموده، عالی‌جناب دولت‌مآب متولی مذکور ـ مدت ظلاله ما تعاقبت الاعوام والشهور ـ تأیید حکام احکام تأییدات محصل، و در فردوس اعلی ایشان را و ساعیان را مقام و مأوی دهاد. والحمدللّه اولاً و اخرا، والصلوهٔ والسلام علی خیرمن اوتی معجزا باهرا، و علی اولاده و اصحابه باطنا و ظاهرا.

و همچنین شرط فرمودند که اگر ـ عوذباللّه تعالی ـ جناب دولت قباب متولی را نسل اولاد ذکور منقطع گردد، امور محرره مذکوره، از تولیت شرعیه، و اشراف، و نظارت از آنِ اناث اولاد او باشد، و اولاد اولاد همین طریق، ما تعاقبوا و تناسلوا، بطنا بعد بطن، ونسلاً بعد نسل.

و عقیب از آنکه در عالی مجلس شریف، و سامی دیوان دین حنیف، در ضمن مرافعه شرعیه، ثابت و مبین و واضح و مبرهن شد، نزد حضرت شریعت‌پناه تقوی شعار مخدوم مطاع، ناشر صحایف العلوم الدینیهٔ والمعارف الیقینیهٔ فی الارباع والاصقاع، اعنی حاکم عادل مرافع الیه، که صدر این کتاب به سجل شریف [او] مزین و محلی خواهد گشت، اعلی‌اللّه تعالی لانتصاب رایات الدرس والفتوی و رفع اعلام العلم والتقوی [تعالی] شأنه و رفع محله و مکانه، به شهادت مولانا و صاحب اعظم رکن الملهٔ والدین ضیاء الاسلام والمسلمین حسن بن مولانا اعظم اکمل اکرم اقدم، صفی الملهٔ والدین محمود بن مولانا اعظم سعید ملاذ القضاهٔ والموالی المتأخرین ضیاء الحق والدین محمد بن مخدوم مولانا. اعظم شهید ملجأ القضاء ذوی المراتب والمناصب والاحکام فی اوان حیاته الواصل الی رحمهٔاللّه فی روضات جنانه مجد الحق والشریعهٔ والتقوی والدین حسن الرضی اعلی اللّه شأنه فی ظل والده، و ابن عم پدرش مولانا و صاحب اعظم مجد الملهٔ والدین شرف الاسلام والمسلمین حسن بن مولانا اعظم سعید مؤید الاکابر والموالی شرف الملهٔ والدین حسین بن مخدوم سعید مجد الحق والدین حسن المشارالیه، اعلی اللّه تعالی شأنه:

و کاتب این سطور و محرر این مزبور اصغر عباداللّه ذی الفضل محمد بن مسعود بن محیی بن ابی ملقب به قطب الحجهٔ، غفراللّه ذنوبه، و ستر عیوبه، که جملگی حصص موقوفه مشروحه تا زمان صدور صیغ وقف حق و ملک متزاوجان واقفان بود.

حکم شرع شریف به صحت این جمله واقع شد، و به اشهاد شرعی مقرون گشت، فی سلخ شهر ربیع‌الاول عمت میامنه لسنهٔ تسع و اربعین و ثمانمائهٔ. والسلم، والحمدللّه وحده. پی نوشت : ۱- جامع مفیدی ۱/ ۱۷۰ و ۳/ ۴۶۹ـ تاریخ یزد، ص۷۵ و ۷۹

بر گرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

چکناواریان، لوریس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رهبر و آهنگساز بزرگ ارکستر سمفونیک تهران، لوریس چکناواریان به سال ۱۳۱۶ در تهران متولد شد، پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه راهی اتریش شد و از آکادمی موسیقی وین فارغ‌التحصیل گردید و پس از چندی نیز فارغ‌التحصیل شد و در ایران غیر از آهنگسازی و رهبری ارکستر سمفونیک تهران با ساختن موسیقی متن فیلم «جلد مار» در جرگه‌ی آهنگسازان فیلم قرار گرفت و فیلم‌هایی که برای آنها موسیقی متن ساخت عبارتند از: «چهلستون»، «حاج مصورالملکی»، «دادیان»، «آدم شاخ درمیاره»، «هشت بهشت»، «مسجد شیخ لطف‌اللّه»، «عالی قاپور»، «معماری سلجوقی»، «معماری تیموری»، «معماری ایلخانی»، «بناهای صفوی»، «آستان قدس رضوی»، «مجموعه گنجعلی‌خان»، «برپا خاسته»، «مناظر ایران»، «توریست در ایران»، «بی‌تا»، «تجاوز»، «تنگسیر»، «به امید دیدار».

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

چلبی ارموی، حسن

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۸۴ ق)، عارف و صوفی. معروف به اخی ترک. وی شاگرد و خلیفه‌ی مولوی بود و از مشاهیر جوانمردان و متصوفه‌ی قرن

هفتم در آسیای صغیر. پدران وی اصلا از ارومیه‌ی آذربایجان بودند و در آسیای صغیر از پیشکسوتان اهل فتوت به شمار می‌آمدند. حسام‌الدین بعد از وفات پدر با پیروان خویش به حلقه‌ی مریدان ملوی پیوست و به سبب اخلاص مورد توجه و تربیت خاص وی قرار گرفت. بدان اندازه که بی حضور او تقریبا در هیچ مجلس لب به سخن نمی‌گشود. مولانا «مثنوی» را به ترغیب درخواست همین مرید صادق به نظم آورد. وی بعد از وفات مولوی به مدت یازده سال خلیفه‌ی او و مرشد روحانی خانقاه مولویه بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۴۶۴ -۴۶۱ ،۴۵۵ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۰)، دایرةالمعارف فارسی (۸۴۸/۱)، ریحانه (۴۲/۲)، لغت نامه (ذیل/ چلبی)، مناقب العارفین (۷۴۱ -۷۴۰ /۲)، نفحات الانس (۴۷۰).

چناریان، خسرو

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هنرمند روشندل و نوازنده شیرین پنجه خسرو چناریان کاشانی، به سال ۱۳۲۸ خورشیدی در خانی‌آباد که یکی از محله‌های قدیمی تهران است در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. وی تا سن هفت سالگی در همان محله دوران کودکی را می‌گذراند ولی از آن پس به خیابان هفده شهریور کنونی تهران همراه پدر و مادر خود نقل مکان کرد. خسرو چناریان طی مصاحبه‌ای گفت:

«پدرم مرد بسیار زحمتکش و خوش‌قلبی بود، او به خاطر گرداندن امر معاش خانواده، غیر از رانندگی شرکت واحد اتوبوسرانی، در جای دیگری نیز کار می‌کرد. برخلاف هیکل درشت و نیرومند و پرجذبه‌اش قلبی بسیار مهربان و رئوف داشت و اگر هم عصبانی می‌شد کمتر کسی در مقابل او جرأت عرض‌اندام داشت. ناگفته نماند که متأسفانه به دلیل فامیل بودن پدر و مادرم، من از همان بدو تولد نابینا به دنیا آمدم و حدود ۹ ساله بودم که بنا به توصیه دوستان پدر و مادر و اقوام، مرا در سازمان نابیانایان خدمات اجتماعی در میدان شوش پشت انبار گندم گذاشتند. در آنجا نابینایان ضمن امر تحصیل که اهمیت خیلی کمی بدان می‌دادند، فراگرفتن موسیقی را بسیار ارج می‌گذاشتند و آن را از مهمترین هنرها می‌دانستند.

در آن زمان که چند سال قبل از ورود من به این مکان بود، مرحوم استاد حسینعلی وزیری‌تبار امر تعلیم موسیقی به نابیانایان را در دست گرفته بود، من مدت کوتاهی نزد این استاد بزرگ و ارجمند رضوان‌اللّه تعالی علیه به شاگردی پرداختم که متأسفانه آن مرد شریف و دلسوز و فرزانه فوت شد و دیده پرمهر و فروغ خود را از این جهان فانی فروبست. حدود یک سال و چندی قبل هم آن استاد معظم و بزرگ موسیقی ایران ابوالحسن صبا نیز رخت از این دنیا بربسته بود. من چون سن بسیار کمی داشتم نتوانستم در آنجا از نظر تحصیل و چه از نظر موسیقی بهره کافی و وافی بگیرم فقط همین‌قدر به خاطر دارم که توانستم خط «بریل» را که همان خط نابینایان است تا حدودی فرابگیرم و بتوانم کمی بخوانم و بنویسم.

حدود اواخر سال ۱۳۳۹ بود که نزدیک یازده سال داشتم که آن سازمان به دلایلی که گفتنش ضرورتی ندارد منحل شد و نابینایان جای مشخصی برای تعلیم و تربیت نداشتند و من حدود یک سال و نیم بی‌کار و عاطل و باطل در تهران بودم. روزی پدرم وارد خانه شد و جعبه‌ای در دست داشت که گفت:

«خسروجان، امروز جعبه‌ای برای تو آورده‌ام که در آن سازی بنام ویولن قرار دارد، دلم می‌خواهد که در آینده این ساز را یاد بگیری و خوب بنوازی و من آرزو دارم که به نواختن ساز ویولن تو نگاه نمایم و صدای آن را با تمام وجودم گوش دهم».

از آن روز به بعد من جهت فراگیری این ساز به تکاپو افتادم و در جستجوی کلاس و معلمی دلسوز و وارد بودم تا بتوانم نواختن

این ساز را فراگیرم، لذا پس از جستجوی بسیار، کلاسی را در سه‌راه دروازه شمیران که در طبقه بالا بود پیدا کردم که مرحوم استاد یحیی نیکنواز استاد و معلم آن کلاس بود. او یکی از شاگردان نسبتاً خوب شادروان استاد صبا بود و من هفته‌ای دو جلسه در آن کلاس شرکت می‌کردم و تعلیم می‌گرفتم.

ابتدا او به من موسیقی را به طور گوشی یاد داد و پس از چندی نت را با من روی سیم‌ها کار کرد. حدود هشت ماهی که گذشت نمی‌دانم چرا او در کلاس حاضر نشد و دوباره من بی‌کار و سرگردان شدم و نمی‌دانستم چه بکنم که این بی‌کاری و سرگردانی من مدت دو سال ادامه داشت ولی چیزهایی را که قبلاً ـ آموخته بودم پیش خود تمرین می‌کردم، اما متأسفانه ذوق و شوق من کم‌کم جای خود را به بی‌تفاوتی داد و در یکی از روزها نیز ویولنم از دستم افتاد و شکست تا این که در چهارده سالگی مطلع شدم که مدرسه نابینایی زیر نظر میسیونر آلمانی‌ها در اصفهان وجود دارد. پدرم برخلاف میلش که از من دور می‌شد ولی به خاطر آینده بهتر من، مرا به اصفهان فرستاد و متأسفانه یک سال بعد در حالی که در اصفهان بودم، پدرم را از دست دادم. بگذریم که در آن شهر غریب یک پسربچه چهارده ساله دور از والدین و اقوام و فامیل چه مصیبت‌ها کشیدم ولی همیشه طالب پیشرفت و ترقی بودم. این مدرسه زیر نظر آلمانی‌ها اداره می‌شد و آنها در اینجا تبلیغ مذهبی می‌کردند که من از همه چیز آنها استفاده بردم جز مسئله مذهب که کماکان به مذهب خود اسلام پایبند و باقی ماندم.

آنها وقتی ذوق مرا نسبت به ویولن دیدند، سازی برای من تهیه نمودند و من در آنجا مشغول نواختن شدم البته معلمی وجود نداشت که بشود استفاده کرد، اما خوب اندوخته‌های قبل خود را مورد استفاده قرار می‌دادم، تا اینکه حدود سال ۱۳۴۷ وارد دبیرستان شده بودم، استاد رحمت‌اللّه بدیعی که از نوازندگان و اساتید خوب ویولن در آن روزگار بود هفته‌ای یک روز به هنرستان موسیقی اصفهان می‌آمد که ایشان وقتی مرا دید، خیلی زود مرا پذیرفت و من مشغول تعلیم گرفتن از ایشان شدم. حدود دوسالی که گذشت ایشان دیگر به اصفهان نیامد، اما من بهره کافی در این مدت دو سال از کلاس این استاد بزرگ برده بودم، بعد از این هرکس و هرجا که می‌شد چیزی می‌آموختم، دیگر در این موقع نسبتاً نوازنده‌ای بودم که دیگران حاضر بودند به خوبی به ساز من گوش دهند. در ارکسترهای مختلف از جمله ارکستر و فرهنگ و هنر اصفهان، ارکستر دانش‌آموزان اصفهان و غیره فعالیتی چشم‌گیر داشتم که یا نوازنده بودم یا سرپرست ارکستر.

به هر حال در خرداد سال ۱۳۵۲ دیپلم گرفتم و در همان سال نیز ازدواج نمودم، ازدواج ما بنابه خواسته واقعی دو طرف بود. همسرم از همه جهت لیاقت و شایستگی دارد او و من هنوز به همان اندازه‌ی اوائل ازداج یکدیگر را دوست داریم و زندگی می‌کنیم و همسر فداکارم از هیچ لحاظ چه سواد و دانش، چه عاطفه و انسانیت و خلق و خوی آدمی هیچ‌چیز کم و کسر ندارد و هم‌اکنون حاصل این ازدواج پنج دختر می‌باشد که از آنها کمال رضایت را دارم. دختر بزرگم امسال در دانشگاه بنا به میل و خواسته خودش رشته مهندسی کامپیوتر را قبول شد و من هم‌اکنون با داشتن فوق دیپلم کودکان استثنائی در یکی از مدارس نابینایان اصفهان مشغول تدریس به نابینایان هستم، یعنی در حقیقت نواختن ساز شغل من نیست. من در مقطع ابتدایی تدریس می‌کنم.

ناگفته نماند که حدود سال ۱۳۴۸ مسابقاتی بین دانش‌آموزان هر استان برگزار می‌شد که این جانب در اصفهان رشته ویولن به مقام اول رسیدم و پس از آن در مسابقات سراسری کشوری نائل گردیدم و به قول آن روزی‌ها مدال طلا را از مدیر کل امور تربیتی دریافت نمودم و این یکی از موفقیت‌های بزرگ من است.

موسیقی چون هنری است والاـ و عاطفی که سرآمد تمام هنرها است، لذا اعتقاد دارم که باید در خون هر انسان عاطفی و عارفی باشد و نوازنده هم خصوصاً نوازنده ویولن باید سعی کند ضمن لطیف‌نوازی و شیرین‌نوازی، باکمال قدرت ساز بزنند. و من در هر محفل ادبی، هنری که شرکت می‌جویم از استاد فقید ابوالحسن خان صبا، حتماً یادی می‌کنم، چه او را از نوابغ بزرگ و نادر موسیقی ایرانی می‌دانم و خود را مدیون این بزرگمرد هنر می‌دانم چرا که اگر زحمات ایشان نبود شاگردانی چون: حبیب‌اللّه بدیعی

علی تجویدی مهدی خالدی فرامرز پایور رحمت‌اللَّه بدیعی و... نبودند و من هیچ بهره غیابی و نتی از آنها نمی‌جستم.
من از سبک نوازندگی مرحوم استاد حبیب‌اللَّه بدیعی که تقریباً همان تکیه‌ها و سبک استاد صبا است بسیار لذت برده و کاملاً از مرحوم بدیعی پیروی می‌کنم. چنان پیروی می‌کنم تا انشاءاللَّه روزی بتوانم تا حدود زیادی جای آن استاد بزرگ را در دلها بگیرم من در آرشه‌کشی و قدرت پنجه سعی‌ام بر این است که به همان قدر ارشه‌کشی و قدرت پنجه استاد بدیعی ساز بزنم. البته من تعلیم شاگرد هم می‌دهم و شاگردان خوبی هم پرورش داده‌ام که در سطح اصفهان آنهایی که مرا می‌شناسند می‌دانند. روش تدریس من کاملاً-از روی نت و کتاب و اصول صحیح است و اساتید بزرگ این روش را تأیید نموده‌اند و همیشه به شاگردان خود می‌گویم هنر موسیقی و ساز را به خاطر خود هنر و پیشبرد هنر یاد بگیرید. من دوست نداشته‌ام از هنرم استفاده مادی کرده باشم مگر شهریه هنرجو، چون معتقد نیستم که از هنر استفاده مادی بشود. مردم باید ذهنشان روشن شود به اینکه هنرمند چیز دیگری است و مطرب چیزی دیگر و من خوشبختانه از مطرب و مطربی همیشه بیزار بوده و هستم.
من به بازی شطرنج بسیار علاقمندم و تا چندین سال پیش تبحر فوق‌العاده‌ای در این ورزش فکری داشتم، به زبان‌های آلمانی و انگلیسی خصوصاً زبان آلمانی نسبتاً وارد و واقفم و از صحبت کردن با این زبان‌ها لذت می‌برم. از کودکی بسیار تیزهوش و بُرا بودم و هر چیز را که می‌خواستم خیلی سریع فرامی‌گرفتم و به هوشیاری و باهوشی در خانواده و فامیل و میان دوستان و در محل معروف بوده‌ام و صدای موسیقی به خصوص ویولن در من تأثیر بسزایی می‌گذاشت و خوشبختانه هم‌اکنون نوازنده‌ای هستم که در سطح اصفهان و بعضی محافل هنری ایران از من به خوبی یاد می‌کنند که دوستان مرتباً این محبت‌های هموطنان را به گوش حقیر می‌رسانند و اکثراً بداهه‌نوازی مرا به خوبی قبول دارند و این برای من جای بسی خوشحالی و خوشبختی است».
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

چنگی هروی، علی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم و دهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از موسیقیدانان معروف هرات و معاصر سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر نوایی بود. وی چون در نواختن چنگ استاد بود به چنگی معروف شد. میرزاعلی، پدر درویش علی، موسیقیدان معروف سده‌ی دهم هجری است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۲۹/۱).

چنگی، علیرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از کمانچه‌نوازان بزرگ و مشهور دوران قاجاریه، مرحوم علیرضاخان چنگی است که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، دیده به جهان باز کرد و پدرش چون از مستوفیان دستگاه سلطنتی قاجار بود به دربار راه یافت و با موسیقیدانان آن دوران مثل: آقا میرزا عبداللَّه، آقا حسینقلی، سماع حضور، باقرخان کمانچه‌کش، میرزا علی‌اکبر سنتوری، مرادخان (نوازنده‌ی تار)، داود شیرازی

(نوازنـده‌ی تـار)، غلام ضـرب‌گیر، حبیب (نوازنـده‌ی ضـرب)، حـاج قربان‌خان و قلی‌خان (خواننـدگان زمان) و جوادخان قزوینی و غیره... آشنا و مأنوس شد و به موسیقی علاقمند گردید.

علیرضا چنگی از همـان کودکی بـا تشویق پـدر، نزد جوادخـان قزوینی رفت و نزد او موسیقی را آموخت و پس از چنـدی خود در سلک نوازندگان دربار درآمد و یکی از نوازندگان بزرگ عهد خود شد. وی بعدها کلاس موسیقی جهت تعلیم شاگرد افتتاح کرد و شاگردان بزرگی تربیت کرد که یکی از آنها استاد اسماعیل زرین‌فر می‌باشد. او در سال ۱۳۲۷ فوت شد و در امامزاده عبداللّه به خاک سپرده شد. روحش شاد.

(وف ۱۳۲۷ ق)، نوازنـده. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به دنیا آمد. از سیزده سالگی نواختن ساز را نزد استاد جوادخان قزوینی شروع کرد و سپس نزد داوود شیرازی، استاد تـار، کـه معروف به سـاقی بـود، آموزش دیـد. وی به کمک پـدرش که از مستوفیان دربار بود، به دربار مظفرالـدین شاه و بعـد از آن به دربار محمدعلی شاه راه یافت و با استادانی نظیر میرزا آقا عبداللّه، آقا حسینقلی، سماع حضور و باقرخان کمانچه‌کش آشنا شد و در سلک نوازندگان دربار درآمد. اسماعیل زرین فر، نوازنده‌ی ویولن، خواهرزاده و شاگرد او بود. علیرضاخان در تهران درگذشت و در امامزاده عبداللّه به خاک سپرده شد.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۵۴۶/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۷۲ -۷۱/ ۱)، مردان موسیقی (۳۶ -۳۵/ ۲).

چنگی، محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، نوازنده‌ی چنگ. استاد سلطان محمد چنگی از نوازندگان عهد شاه طهماسب صفوی است که در چنگ نوازی استاد بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منـابع زنـدگینامه :تاریـخ ادبیات ایران، براون (۸۹/۴)، تارخی موسیقی (۳۱۸ -۳۱۷ /۱)، سـرگذشت موسیقی (۱۵/۱)، عـالم آرای عباسی (۱۹۱/۱).

چهارسوقی، محمدباقر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آقا میرزا محمد باقر چهار سوقی اصفهانی مشهور به « صاحب روضات » عالم فاضل مجتهد، ادیب و محقق رجالی برجسته از علمای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم فرزند عالم برجسته حاج میرزا زین العابدین موسوی خوانساری (مدفون در تکیه شیخ محمد تقی رازی) می¬باشد.

این عالم بزرگوار در خوانسار متولد شد و تحصیلات خود را در اصفهان نزد علمای بزرگی چون سید محمد شهشهانی، سید

صدرالدین عاملی ، شیخ محمد تقی رازی (صاحب حاشیه)، سید محمد باقر حجت الاسلام، حاج محمد ابراهیم کلباسی و ... انجام داد. در نجف اشرف از بزرگانی چون سید ابراهیم قزوینی کسب علم نمود و از بزرگانی چون شیخ محمد کاشف الغطاء و ... اجازه دریافت نمود. پس از بازگشت به اصفهان به تدریس ، تحقیق ، تألیف و عبادت روزگار سپری نمود.

در عهد خود مرجعیت قضا و فتوی را داشت و در مسجدی که در محله چهارسوق به نام وی نام گذاری شد امام جماعت بود. در تقوی و دیانت مورد تأیید تمامی علما و مردم زمانش بود. در مقامات عرفانی او آورده اند ظل السلطان می خواست مالی را به آقا میرزا محمد باقر واگذار کند، صاحب روضات گفته بود قریه توکل آباد من برای کفاف مخارج خود و خاندانم کافی است. ظل السلطان ابتدا تصور می¬کرد که واقعا توکل آباد یکی از روستاهای آباد اصفهان است وقتی پرس و جو کرد فهمید که مقصود او توکل به خداوند است.

ایشان در شب دوشنبه ۹ جمادی الاول ۱۳۱۳ هـ . ق در گذشت و بنا بر وصیتش در تخت فولاد در جوار قبر میرزا حسین خان کشیکچی به خاک سپرده شد.

به جهت احترام و تجلیل از مقام برجسته وی به همت میرزا سلیمان خان رکن الملک و فرزندان این عالم بزرگوار بعقه ای بر سر قبرش بنا گردید.

تألیفات ایشان عبارتند از: احسن العطیه یا شرح برالفیه ، تسلیه الاخوان، حاشیه بر شرح لعمه، حاشیه بر قوانین، رساله در ضروریات دین، رساله در شرح حدیث حی ، رساله در امر به معروف و نهی از منکر، رساله عملیه، قصاید عربی و فارسی در مدح و فضیلت اهلبیت پیغمبر، مجالسی در مصائب حضرت سید الشهداء و کتابهای ارزشمند بسیار دیگر.

او تالیفات چندی در فقه، اصول و کلام دارد. از جمله: «روضات الجنات»، در احوال علما و سادات؛ «احسن العطیه» در شرح «الالفیه» شهید اول؛ «تسلیه الاحزان» فارسی، در مصیبت؛ حاشیه بر «شرح لمعه »؛ «ارجوزه»، در اصول فقه؛ «اقسام اسباب البلایا النازله فی هذه الدنیا علی الشقی و السعید»؛ «تفصیل ضروریات الدین و المذهب»؛ «حاشیه‌ی قوانین الاصول»؛ «قرهٔالعین و سرور الناشاتین»؛ «رساله عملیه»؛ «رساله فی الامر بالمعروف و نهی عن المنکر».

مشهورترین کتاب ایشان « روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات » به عربی است که بیش از ده سال از عمر خویش را مشغول تحقیق و تألیف این کتاب ارزشمند نموده است. این کتاب از کتاب های رجال شناسی بسیار محققانه و عمیق بوده و مورد استفاده بسیاری از محققین و رجال شناسان قرار گرفته و بسیاری ازبزرگان حواشی و فهرست ها بر این کتاب نموده اند. شهرت این کتاب به حدی بود که پس از درگذشت این عالم بزرگوار به مرور زمان این خاندان به « صاحب روضات » و فرزندان بزرگوارش به « سادات روضاتی» معروف گشتند.

حاتم اصم بلخی، ابوعبدالرحمان

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۳۷ ق)، عارف. از مشاهیر خراسان و شاگرد و مرید شقیق بلخی بود و استاد احمد خضرویه. وی در واشجرد بلخ وفات یافت. به حاتم از این جهت «اصم» می گفتند که خواست ناشایست فردی را بپوشاند خود را کر، وانمود کرد. چون واعظی حکمت گوی بود او را «لقمان زمان» می گفتند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۵۱/۲)، تاریخ بغداد (۲۴۵ –۲۴۱ /۸)، تاریخ گزیده (۶۳۶)، تذکرة الاولیاء (۲۴۴ –۲۵ /۱)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۲۴۷، ۲۲۸، ۴۲)، حلیة الاولیاء (۸۳ –۷۳ /۸)، روضات الجنات (۴ –۳ /۳)، ریحانه (۱۴۴ –۱۴۳ /۱)، سیر النبلاء (۴۸۷ –۴۸۴ /۱۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۹۷ –۹۱)، کشف المحجوب (۱۴۳ –۱۴۲)، الکنی والالقاب (۴۰/۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حاتم)، نفحات الانس (۶۴ –۶۳).

حاتمی، شاپور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم یحیی‌خان حاتمی (قوام‌الدوله) یکی از استادان بزرگ موسیقی اصیل و از نوازندگان باارزش زمان آقا حسینقلی بود، وی که نوازندگی را نزد استاد ارجمند خود آقا حسینقلی فراگرفته بود به قدری میان سایر شاگردان استاد پیشرفت کرده بود که آقا حسینقلی سمت خلیفه‌گری کلاس خود را به او واگذار کرده بود و در ضمن تعلیم تار عبدالحسین شهنازی را هم استاد به مرحوم یحیی‌خان واگذار کرده بود. مرحوم روح‌اللّه خالقی در کتاب سرگذشت موسیقی ایران آورده که: «یحیی‌خان قوام‌الدوله‌ای» از دست پروردگان آقا حسینقلی می‌باشد که سازش شنیدنی بود». یحیی‌خان حاتمی، فردی باشخصیت و سرشناس و متعین بود که همین مسائل موجب گردیده بود که نوای سازش به گوش مردم نرسد و هیچگاه هم دیده نشد در مجلسی در حضور اشخاص متفرقه و غریبه ساز بزند مگر در حضور دوستان و آشنایان خیلی نزدیک و برای دل خود، خداوند به سال ۱۳۰۳ به مرحوم یحیی‌خان فرزندی عنایت فرمود که نامش را شاپور نهاد و این کودک از همان زمان کودکی با نوای دل‌انگیز ساز پدر آشنا و مأنوس گردید و به نواختن این ساز روی آورد و در اینجا از قلم خود شاپور حاتمی خواهیم خواند که چگونه با نواختن این ساز آشنایی پیدا کرد:

«درست به یادم نیست در چه سنی با تار آشنا شدم در ۱۳ سالگی که محصل دبستان نظام بودم ساز می‌زدم و در ۱۶ سالگی خوب ساز می‌زدم، استاد بزرگوارم مرحوم عبدالحسین خان شهنازی بنا به توصیه پدرم مرا پذیرفت و چون محصل دبیرستان نظام بودم روزهای دوشنبه را برای تمرین تعیین کرده بود و من مجبور بودم سالیان دراز در روزهای دوشنبه بعد از ظهر در سر کلاس ریاضی حاضر نباشم به همین علت تا این ساعت از ریاضیات چیزی نمی‌دانم بعد از مرحوم شهنازی ردیفهای آواز ایرانی را نزد دایی خودم مرحوم عبداللّه خان دوامی شروع کردم و به تمام گوشه‌هایی ایرانی وارد شدم. ادامه تحصیلات بعد از دبیرستان در دانشگاه پلیس و بقیه خدمتم در شهربانی به آخر رسید. در سال ۵۲ با درجه سرهنگی مفتخر به بازنشستگی شدم خدمت هنری‌ام را از رادیو ژاندارمری شروع کردم و بعد از دو سال بنا به دعوت استاد عزیز و گرانمایه‌ام آقای مهدی خالدی جزو نوازندگان ارکستر ایشان به خوانندگی خانم دلکش درآمدم در سال ۱۳۲۵ و در حدود ۱۷ سال این همکاری را داشتم و از افتخارات دوران هنری‌ام به شمار می‌آید بجز نوازندگی در ارکستر، نوازندگی سلوی روزهای یکشنبه بعد از ظهر به عهده اینجانب بود و مدت ۵ سال روزهای شنبه شب نوازندگی سلوی تلویزیون را به عهده داشتم که متأسفانه به علت غرض‌ورزی مشیر همایون کلیه نوارهای سلوی اینجانب در رادیو از بین برده شده است و این بزرگترین خیانتی است که ایشان درباره‌ی بنده انجام داده‌اند، خوشبختانه دوست محترم و عزیزم جناب مهندس گلشن ابراهیمی کلیه نوارهای آن زمان را در اختیار دارند من در این مورد از ایشان متشکرم بعد از جدائی خانم دلکش از آقای خالدی در ارکسترهای مختلف با خوانندگانی چون خانمهای: مرضیه، دلکش، پوران، هما و آقایان: داریوش رفیعی، امین‌اللّه رشیدی همکاری داشتم بهترین یادگارم در رادیو گلهای شماره ۱ است که به همراه آقای تجویدی و مرحوم غیاثی،

خانم مرضیه تصنیف معروف صورتگر نقاش چین را خوانده‌اند از آهنگهای ساخته شده‌ام ترانه «به یاد دوست» است که در مرگ داریوش رفیعی ساخته‌ام که شعر آن از بیژن ترقی است و کوروس سرهنگ‌زاده و پیوند آن را اجرا کرده‌اند. نکته قابل توجه این است که در هیچ مکانی برای ساز زدن حاضر نشده‌ام و مانند پدرم از شرکت در مجالس و محافل خودداری کرده‌ام و هنر نوازندگی را وسیله ارتعاش خود قرار ندادم و این برای من افتخاری است مگر در منزل و یا نزد دوستان واقعی خودم. در سال ۶۶ دچار سکته قلبی گردیدم که در خارج تحت عمل جراحی قرار گرفتم و می‌بایستی برای بار دوم این عمل انجام گیرد که تاکنون به علت مشکلات این کار انجام نشده است.

قبل از سکته قلبی، زندگی من در سه چیز خلاصه می‌شد: تار، تفنگ و سگ شکاری‌ام و ایام فراغتم در کوهها و شکارگاهها می‌گذشت که فعلاً از این کار محروم هستم و بیشتر اوقات را در مزرعه شخصی که در تفرش دارم به استراحت می‌گذرانم من از جوانی شعر می‌گفتم و دارای غزلیات زیادی هستم و اغلب این اشعار موجود است که در موقع آن شاید به چاپ برسد، در ایام بیماری و بستری بودن چندین آهنگ ساخته‌ام که شعر آنها از خود من است شاید در آینده به گوش علاقمندان برسد».

شاپور حاتمی، بنا به دعوت مرحوم پیرنیا برای همکاری با برنامه گلها دعوت شد و او همکاری خود را با سایر هنرمندان این برنامه آغاز و ادامه داد. گفته می‌شود که وی اولین کسی است که با تار چهار مضراب دو چهارم را زده و بنابر همین گفته، پیش از ایشان کسی این کار را نکرده بوده. شاپور حاتمی به نوه‌های خود بسیار علاقمند است و چون برای استاد ابوالحسن صبا، احترامی خاص و ویژه قائل است نام یکی از آنها را صبا گذاشته است.

نوازنده.

تولد: ۱۳۲۳.

درگذشت: ۱۳۶۹.

شاپور حاتمی در سیزده سالگی که محصل دبستان نظام بود شروع به ساز زدن نمود. از شانزده سالگی نزد عبدالحسین شهنازی به تمرین می‌پرداخت. بعد از شهنازی ردیف‌های آواز ایرانی را نزد دایی خود عبدالله‌خان دوامی شروع کرد و به تمام گوشه‌های ایرانی وارد شد. بعد از اتمام دبیرستان به تحصیل در دانشگاه پلیس پرداخت وسپس در شهربانی استخدام شد. درسال ۱۳۵۲ با درجه‌ی سرهنگی بازنشسته شد خدمت هنری را از رادیو ژاندارمری شروع کرد و بعد از دو سال بنا به دعوت مهدی خالدی به عضویت ارکستر وی درآمد. این همکاری حدود هفده سال ادامه یافت. نوازندگی سلوی روزهای یکشنبه بعدازظهر رادیو به عهده وی بود و مدت پنج سال روزهای شنبه شب نوازندگی سلوی تلویزیون را به عهده داشت. از آهنگ‌های ساخت ایشان ترانه‌ی «به یاد دوست» است.

شاپور حاتمی‌پور بنا به دعوت داود پیرنیا برای همکاری با «برنامه‌ی گل‌ها» دعوت شد و او همکاری خود را با هنرمندان دیگر برنامه آغاز و ادامه داد. گفته می‌شود که شاپور حاتمی‌پور اولین کسی است که تار چهار مضراب دو چهارم را زده و بنا به همین گفته، پیش از وی کسی این کار را نکرده بود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

حاج بارک‌الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۳۰۰ ش)، خواننده و نوازنده. وی صدای پرطنین و بلندی داشت و از شبیه‌خوانهای معروف بود که بیشتر در نقش حضرت عباس (ع) و حرّ بن یزید ریاحی تعزیه می‌خواند. او همچنین در مجالس بزم نیز خوانندگی می‌کرد. حاجی‌خان علاوه بر خوانندگی، سنتور هم می‌نواخت. وی در حدود شصت سالگی در اوایل سلطنت رضاخان درگذشت.[۱]

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۴۱۴/۱)، سرگذشت موسیقی (۳۵۰/۱)، مردان موسیقی (۱۴۲/۲).

حاجی اسماعیلی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد حاجی اسماعیلی

محل تولد : وسفو نجرد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۰/۱/۱

زندگینامه علمی

بنده دوران ابتدائی و راهنمائی را در روستای وسفونجرد از بخش خلجستان قم سپری نمودم و در ضمن تحصیل مانند دیگر بچه های روستائی به کار کشاورزی مشغول بودم و بعد از اتمام تحصیلات راهنمایی نیز مدتی در روستا مشغول کشاورزی نمودم و در سال شصت و هشت برای تحصیلات طلبگی به قم آمدم، شوق اصلی من برای آمدن به حوزه سید بزرگواری بودند بنام آقای تقوی که در روستا بودند و خودشان مقداری دروس حوزوی خوانده بودند و معلومات خوبی داشتند که بنده در مدتی که در روستا درس می‌خواندم بعد از تمام شدن درس با چند نفر دیگر خدمت ایشان می رسیدیم و آموزش قرآن می دیدیم و در ضمن نکات اخلاقی خوبی نیز ایشان می فرمود به جهت اینکه از شاگردان خصوصی آیت اله سید حسین فاطمی بودند و از این رو نقش موثری در تربیت بنده داشتند به هر حال با مساعدت ایشان به قم آمدم و مشغول درس طلبگی شدم و بعد از اتمام سال تحصیلی در قم در تعطیلات تابستان، با برخی از دوستان به مشهد می رفتیم و تعطیلات را مشغول مباحثه و مطالعات آزاد می شدیم. بعد از اتمام پایه پنج حوزه کم کم به امر تبلیغ نیز پرداختم ابتدا در تابستان برای دانش آموزان تدریس می نمودم و سپس در ایام ماه مبارک رمضان و محرم به تبلیغ می‌رفتیم از آنجا که به کار با کودکان علاقه مند بودم یک دوره آموزش تربیت مربی کودکان و نوجوانان را در سال هفتاد و سه گذراندم و سپس در همان مرکز در بخش تحقیقات مشغول کارهای قرآنی شدم و یک کار گروهی را مشغول شدیم که آیات قرآن از اول تا آخر به صورت سؤال و جواب طرح می کردیم برای نوجوانان که جزء اول آن به صورت کتاب منتشر شد و چند جزئی هم به صورت جزوه ولی کار ناتمام باقی ماند در سال هفتاد و هفت همزمان با درس معمول حوزه در رشته تخصصی علوم قرآنی دفتر تبلیغات دوره محققی و نویسندگی علوم قرآنی را گذراندم در سال هفتاد و هشت پس از اتمام سطح به درس خارج مشغول شدم و اصول را با استاد احمد عابدی که با خواهش خودمان در منزلشان گذاشته بود شروع کردم و فقه را در درس آیت الله جوادی آملی در فیضیه شرکت می کردم و بعد از درس با دوستان مباحثه می نمودم سال هشتاد و یک در دوره

کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس قم پذیرفته شدم و مدت دو سال این دوره را گذراندم و سپس پایان نامه خود را به نام وحی و تجربه دینی به راهنمایی استاد ربانی گلپایگانی که چند سالی در درس کلام ایشان در فیضیه شرکت می کردم تدوین نموده و دفاع کردم در کنار فقه و اصول به تفسیر علاقه زیادی داشتم و چند سال در درس تفسیر آیت الله جوادی آملی و استاد خاتمی شرکت می کردم و اکنون نیز دوره مهارت های بیان تفسیر را می گذرانم. و مشغول کارهای تحقیقاتی در زمینه قرآنی هستم.

حاجی صادقی، عبدالله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالله حاجی صادقی

تابعیت : ایران

زندگینامه علمی

سپاس بی کران و شکر خدا را بر همه نعمت هایش به ویژه نعمت هدایت و ولایت که کاملترین مرحله آن با تمسک به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تحصیل می شود و درود وصلوات الهی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام و علماء و مصلحان بزرگ به ویژه حضرت امام خمینی ره که با نهضت خود اسلام ناب محمدی ص را احیاء کرد و با درود به ارواح پاک شهدای عزیزی که به اسلام و مسلمین عزت و اقتدار بخشیده و کفر و نفاق را ذلیل کردند.

این بنده ناچیز و متنعم به الطاف رب العالمین از اینکه در برابر نعمت های بی شمار الهی و دولت حقه و فرصت های فراوانی که در اختیار داشتم،نتوانستم تکلیف و وظیفه خود را انجام دهم، شرمنده و در عین حال چشم امید به مغفرت و رحمت خدا دارم و آنچه دراین گزارش خواهم آورد اولا نسبت به عنایات خدا و زمینه ها و فرصت هایی که اسلام و انقلاب برای همه ما فراهم کرده است بسیار ناچیز می باشد و ثانیا اگر احتمالا در برخی موارد اندک موفقیتی هم حاصل شده باشد آن را لطف و امداد الهی می دانم نه نتیجه عملکرد خویش،چرا که به قول آن روحانی شهید بزرگوار «توان ما به میزان امکانات در دست ما نیست، بلکه توان ما به میزان اتصال ما به خداست»

اینجانب در سال ۱۳۵۴ وارد حوزه علمیه اصفهان (مدرسه ذوالفقار) شدم و دروس مقدماتی و پایه را در محضر اساتید بزرگواری مانند آیت الله سید حسن امامی و حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر فقیه گذراندم و سال ۱۳۵۸ به حوزه علمیه قم وارد شدم و سطوح عالیه را در محضر اساتید برجسته ای نظیر مرحوم آیت الله ستوده، آیت الله اعتمادی و آیت الله اشتهاردی به پایان رساندم و حدود ده سال در درس خارج اصول و فقه آیات عظام شرکت کردم که بیشترین آن دروس آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله مظاهری می باشد و این در حالی بود که بنا به اقتضاءات زمان و جنگ تحمیلی مدتی از حضور در حوزه علمیه محروم ماندم لکن از امدادهای دیگر خدا بهره مند گشتم.

درسال ۱۳۶۹ در کنار دروس حوزوی در کنکور کارشناسی ارشد مرکز تربیت مدرس پذیرفته شدم و هم زمان به عنوان عضو هیات علمی دانشکده شهید محلاتی به تدریس هم اشتغال داشتم.در سال ۱۳۷۵ به عنوان نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه امام حسین علیه السلام منصوب شدم وهم زمان در کنکور علوم قرآن و حدیث (مقطع دکتری) پذیرفته شدم.درسال ۱۳۷۸ به قم بازگشته و مسئولیت گروه الهیات دانشکده شهید محلاتی را پذیرفته و در سال ۱۳۸۱ دوره دکتری را به پایان رساندم و از همان سال تا به حال

مسئولیت پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه (ریاست) را بر عهده دارم.

بعد از جنگ مهمترین اشتغالات علمی اینجانب عبارت بودند از:

۱. تدریس درمقطع کارشناسی ارشد، کارشناسی، مراکز حوزوی در موضوعات مختلفی مانند علوم قرآن، روش های تفسیر، تفسیر موضوعی و تربیتی (برخی از سوره ها)، فلسفه اسلامی، فلسفه و نظام سیاسی اسلام، دروس معارف و ...

۲. تحقیق و تالیف در موضوعاتی که به نظر حقیر مورد نیاز جامعه می باشد که فهرست حدود سی عنوان از کتاب ها، مقالات و جزوات درسی به پیوست می باشد.

۳. سرپرستی اجرایی مراکز علمی و خدمت گذاری به نخبگان و فرهیختگان علوم اسلامی و حوزوی.

بار دیگر اقرار می کنم تا به حال نتوانسته ام همچون سربازی شایسته و مقبول برای مولایم باشم امید است با توفیق الهی در آینده مقداری جبران کنم.

حاجی علی لالانی، عبدالله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالله حاجی علی لالانی

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

بعد از پایان دوره ابتدایی وارد هنرستان فنی و حرفه‌ای شدم و بعد از ۵ سال دوره دبیرستان (نظام قدیم) دروس جدید را رها کرده و در سال ۱۳۵۵ وارد حوزه علمیه قم شدم. تا سال ۶۸ سطح حوزه را به پایان رساندم و در دروس خارج حوزه شرکت کردم. از اواسط دروس سطح حوزه وارد بحث‌های فلسفه و تفسیر (دروس آیت الله جوادی آملی و حسن‌زاده آملی) شدم. و در سال ۱۳۷۰ با شروع دروس تخصصی حوزه به رشته تخصصی تفسیر وارد شدم و همزمان تدریس در دانشگاهها را شروع کردم که تا به حال نیز ادامه دارد. بعد از دفاع از پایان نامه حوزه و رساله پایان نامه‌های علمی کارشناسی ارشد با دانشگاه آزاد اسلامی اراک و مرکز جهانی همکاری داشته‌ام که حدود ۱۳ پایان نامه راهنما و ۱۰ پایان‌نامه مشاور و حدود پنجاه پایان‌نامه را داوری کرده‌ام. از سال ۱۳۸۰ با نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاهها همکاری داشته و در بخش ارزشیابی اساتید دروس معارف فعالیت داشته‌ام. و از سال ۱۳۸۳در مرکز تخصصی تفسیر و مرکز جهانی علوم اسلامی به تدریس تفسیر و علوم آن مشغول هستم و اخیراً عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی شده‌ام.

حاجی میرزا، براتعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، شاعر و عارف. از ارادتمندان و سرسپردگان فرقه‌ی نعمت‌اللهی بود که به خدمت حسین علیشاه، مجذوب علیشاه، مست علیشاه و رحمت علیشاه رسید. وی در پایان عمر به مشهد رفت و در همان شهر درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقة الشعراء (۱۰۵۸/۲).

حاجیه خدیجه

قرن:۱۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

وقف نامه‌ای که در اینجا بدان اشاره خواهیم کرد، سندی است متعلق به سال ۱۲۷۰ هجری قمری که در کربلای معلی تهیه و تنظیم شده و بسیاری از علمای شیعه‌ی آن روزگار که در کربلاـ سکونت داشته‌اند آن را تصدیق کرده و بر پای این وقف نامه مهر و امضای خود را حک کرده‌اند.

واقف زنی شریف و علویه است به نام «حاجیه خدیجه» از اهالی بندر کنگان دختر سید قاسم الحسینی که به زیارت کربلای حسینی مشرف شده و در آن مکان مقدس و طاهر اموال و املاک خود و عواید آن را صرف تعزیه‌ی حضرت اباعبدالله الحسین (ع) کرده است.

بر اساس این وقف نامه مقرر شده بود که منابع اعیان موقوفه صرف تعمیرات اعیان شود و بعد از تعمیرات خانه، باید جمع آوری شود و یک چهارم آن به عنوان حق الزحمه و حق نظارت به ناظر مربوط اختصاص یابد و سه چهارم دیگر صرف خرج تعزیه‌ی حضرت امام حسین (ع) شود.

هم چنین بر اساس این وقف نامه تولیت موقوفات مورد نظر بر عهده‌ی واقف بوده است، و پس از آن بر عهده‌ی حاج آقا سید میر علی اکبر و پس از فوت نامبرده بر عهده‌ی اولاد او نسل اندر نسل و در صورت انقراض به اولوالارحام سید مذکور و در صورت انقراض ولوالارحام سید مذکور تولیت و نظارت این موقوفات به سادات مؤمنین و متدینین از اهالی دشتی واگذار شده است.

اکنون به نقل متن وقف نامه مورد نظر می‌پردازیم:

الحمدلله الواقف علی الضمائر المطلع علی السرائر و الصلواة علی نبینا محمد و آله سید الاوائل و الاواخر، صلوة دائمة الی یوم تبلی السرائر

اما بعد، بر ضمیر منیر خیریت تخمیر صافیه‌ی زاکیه‌ی ارباب شعور و ادراک، ظاهر و هویدا باد که حاضر شد در محضر شرع انور و محفل حکم ازهر علیا جناب عفت و عصمت پناه سلالة السادات النجباء، السیدة الشریفة العلویة الحاجیة خدیجه المعروفه لوالده میرزا علی بنت مرحوم مغفور السید قاسم الحسینی و موفقه به توفیقات سبحانی شده و مؤیده به تأییدات ربانی گردیده وقف مؤبد و حبس مخلد نمود جمیع و همگی و تمامی یک باب خانه‌ی معینه‌ی معلومه‌ی واقعه در بندر کنگان مع ما یتعلق بها و ینسب الیها شرعا و عرفا و لغة عموما و خصوصا من ابواب و اعتاب المحدود بحدود اربعة، قبله خانه‌ی ملا علی ملا حسین و شرقا خانه‌ی حاجی الاهلی و شمالا الی... المشهورة و جنوبا بیت یهودی و هم چنین وقف صحیح شرعی نمود دو بند نخل خرما که عدد نخیل سی و شش دانه

می‌باشد که معروف است به خسروی و محدود به حدود اربعه است، قبلهٔ زمین راشد محمد ابول و شرقا الی انبود ابن النجم و فسیل احمد ابن علی شعبان و شمالا زمین خلف قناص و زمین زیره‌زار و جنوبا زمین علی خمیس و باز وقف نمود ثلث اطویهٔ با زمین‌هایی که متعلق به آنها می‌باشد محدود است شمالا الی المقبرهٔ و جنوبا تا زمین اولاد عبدالکریم و شرقا طریق شارع و قبلهٔ الطریق المعروف به سرناخ و کذلک وقف نمود هانیتین زمین‌های متعلق به وی المشهورهٔ با السدهٔ عبارهٔ عن اربعین من اعنی یزرع فیها اربعون من دشتی جو و گندم و محدود است با این حدود، شمالا زمین کرده کنار و جنوبا زمینی که مشهور است بزمانی از مال حاجی علی خمیس و شرقا الی الجبل و قبلهٔ الطریق معروف به سرناخ و کذلک زمینی که معروف است بالمحمدیهٔ که قبله او متصل است به انبود ملا علی و مشرقی او راهی که معروف است به سرناخ و شمالی وی زمین الابراهمیه و جنوبی او زمین شیخ حجر پس مجموع املاک مزبوره وقف صحیح شرعی نمود که اولا ـ منافع اعیان مرقومه صرف تعمیرات اعیان شود در صورت احتیاج به تعمیر که خراب شود و بعد از تعمیر آنچه منافع جمع آوری شود ربع محصول از منافع، حق التعب و نظارت ناظر باشد و سه ربع دیگر طرا و کلا صرف و خرج تعزیه جناب سید الشهداء اباعبدالله الحسین (ع) شود اما باید که در تعزیه خانه معلومه که منسوبه به خود واقفه می‌باشد صرف شود و نه در تعزیه خانه‌ی جاهای دیگر [خوانا نیست] و صیغه‌ی وقفیت جاری شد شرایط وقف و قبض و اقباض حاصل شد و در ضمن... داد تولیت و نظارت اعیان موقوفه مادام الحیوهٔ با خود واقف معلومه و بعد از خود به سلالهٔ السادات العظام آقا سید میر علی اکبر خلف و نوباوه آقا سید عبدالله و بعد از فوت مؤمی الیه با اولاد او نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن و در صورت انقراض با اولی الارحام سید مسطور و بعد به اولاد اولی الارحام سید مذکور بود اما بقاعده بعضهم اولی ببعض ای الاقرب فالاقرب اما بشرطی که جمیع طبقات مؤمن و متدین باشند و نعوذبالله بعد از انقراض اولاد این نسل تولیت و نظارت در بحیث لا یباع و لا یشتری و لا یوهب و لا یرهن (فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه) و کان ذالک فی یوم بیست و دوم ماه رمضان المبارک که در کربلای معلی فی سنه‌ی هزار [و] دویست و هفتاد من الهجرهٔ ۱۲۷۰.

۱. صح ما فیه لدی خادم الشریعهٔ المطهره / محمد حسین القزوینی الحائری [مهر چهار گوش / ثلث:] «... المذنب محمد...»

۲. بسم الله و الحمدلله

یشهد بایقاع وقف الوقوفات علی نهج المرقومات المسطور / المزبور و انا الراجی عفو ربه / یسبحانی: ابومحمد عبدالحسین البحرانی.[مهر چهار گوش / نستعلیق:]«ابن عبدالحسین. محمد».

۳.[.....][.....]رقم فیه لدی /[.....][.....]من[.....]الحائری[مهر بیضی / نستعلیق:]«الواثق؟ بالله؟ عبده: عبدالرحمن»

۴. ذلک کذلک و انا الاقل / جواد ابن اسدالله الحسینی [...؟] [مهر بیضی / نستعلیق:]«جواد الحسینی»

۵. یشهد العبد الاقل[...]/ محمد بن عبدالجعفر الحسینی الهاشمی؟[مهر چهار گوش / نستعلیق:]«محمد بن عبدالجعفر الحسینی»

۶.............. الجانی حسین بن محمد

۷. یشهد بشهاده / الشهود اقل عباداللہ حسن / بن عبدالحسین البحرانی[مهر هشت گوش / نستعلیق:]«حسن بن عبدالحسین»

۸. شهد بذلک علی بن قاسم یزد خواسی؟ [مهر بیضی/ نستعلیق:] «عبده علی بن...» همان گونه که در متن وقف نامه آمده است عواید این موقوفات می‌بایست برای برگزاری تعزیه‌های حضرت امام حسین (ع) هزینه شود و این مطلب خود نشان دهنده‌ی این است که هنر تعزیه که اکنون در این استان سیر نزولی خود را طی می‌کند، در یک قرن پیش از چه اهمیت و جایگاهی برخوردار بوده است و البته اختصاص موقوفات جهت تعزیه تنها به استان بوشهر اختصاص ندارد و در اکثر مناطق ایران زمین، شاهد چنین موقوفاتی هستیم. در اینجا باید این نکته را یادآوری کرد که تعزیه هنر وقفی است، زیرا هنر تعزیه تنها دارای بعد نمایش و آشکار ساختن یک مصیبت و یا تراژدی نیست، بلکه نوعی ستایش از کسانی است که حقارت را نپذیرفتند و نقد جان خود را وقف عدالت و حقیقت کردند. به قول استاد دکتر جابر عناصری تعزیه، شرح ماجرای «وقف خون» دریادلانی است که قباله‌ی مهر الهی را با خون

خود مهر کردند.

امروزه جای هزار افسوس و و دریغ است که نه فقط تعزیه خانه‌ای از تعزیه خانه‌های منطقه به جای نمانده، بلکه یاد و نام بانیان تعزیه خانه‌ها و واقفان آنها نیز در یادها نمانده است. نگارنده به سهم خود بر روان و روح حاجیه خانم خدیجه، واقف روشن ضمیر و هنرپرور که املاک و اموال خود را وقف بر پاداری تعزیه‌ی سید الشهدا (ع) این هنر وقفی ایران زمین نموده است، طلب مغفرت می کند.

سند دوم که جدیدترین سند وقفی استان و در واقع به اطلاع نگارنده آخرین سند وقفی استان است و اتفاقا متعلق به یکی از زنان مؤمن و روشن ضمیر منطقه است که در سال ۱۳۶۹ شمسی تنظیم شده است .

این وقف نامه مربوط به موقوفه‌ای است که وقف بقعه‌ی مبارکه‌ی حضرت امام زاده عبدالمهمین بوشهر شده است. ذیلا متن وقف نامه را نقل می کنیم. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

حارثی عاملی، عزالدین حسین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۸۴ –۹۱۸ ق)، فقیه امامی، مفسر، محدث، متکلم و محقق. پدر شیخ بهایی بود. اصلاً از جبل عامل و ساکن اصفهان و قزوین بود. نسبت او به حارث اعور هَمْدانی، از خواص امیرالمؤمنین علی (ع) می‌رسد. حارثی با خانواده خود به دعوت شاه طهماسب صفوی از موطن اصلی به اصفهان آمد و مدتی در آن شهر به تدریس و افادات علمی مشغول شد و بعد به درخواست شاه صفوی در قزوین متوطن شد. عزالدین در پایان عمر به بحرین رفت و در آنجا مسکن اختیار کرد و همان جا درگذشت و در دیه مصلی، از توابع هجر بحرین، دفن شد. وی از شاگردان برتر شهید ثانی و سید حسن بن جعفر کرکی بود و در اکثر علوم اسلامی روزگار خود توانا و یگانه دهر بود. فرزندش شیخ بهایی و شیخ حسن بن شهید ثانی، صاحب «المعالم»، و سید حسن بن علی بن شدقم حسینی و شیخ رشیدالدین اصفهانی و بسیاری دیگر از شاگردان شیخ حسین می‌باشند. از آثار وی: شرح «الفیه» الشهید؛ «مناظرة مع بعض علماء حلب»، در امامت؛ «دیوان» شعر؛ شرح «قواعد الاحکام» علامه، «درایة الحدیث» یا «وصول الاخیار الی اصول الاخبار»؛ «تحفة اهل الایمان»، در قبله؛ کتاب «الاربعین»، در اخلاق؛ رساله‌ی «الوسواسیة»؛ رساله‌ی «الرضاعیة»؛ «الغرر والدرر»؛ «جوابات الاعتراضات العشره»؛ «رساله فی الاعتقادات حقة».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۶۰/۲)، اعیان الشیعه (۵۶/۶)، ایضاح المکنون (۵۱۶، ۳۴۶ /۱)، تکمله امل الآمل (۱۸۶ –۱۸۲)، الذریعه (۷۰/۱۵، ۳۸/۱۱، ۲۴۹/۹، ۱۶۳ –۱۶۲ /۶، ۱۷۵/۵، ۴۱۴/۱)، روضات الجنات (۳۳۶ –۳۹۲ /۲)، ریحانه (۱۳۰ –۱۲۶ /۴)، فوائد الرضویه (۱۴۰ –۱۳۸)، الکنی والالقاب (۱۰۵ –۱۰۲ /۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین)، معجم المؤلفین (۱۷/۴)، هدیة العارفین (۳۲۰/۱).

حافدی قزلجی، محمدسعید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۲ -۱۲۹۲ ش)، دانشمند، شاعر و موسیقیدان. در بوکان متولد شد. وی تحصیلات مقدماتی خود را نزد پدرش گذراند و برای ادمه‌ی تحصیل به سقز، و از آنجا به سلیمانیه‌ی عراق رفت. حافدی پس از بازگشت به مهاباد، در آنجا نزد پسر عموی پدرش، ملا احمد ترجانی‌زاده، به فراگیری علم و فضیلت مشغول و موفق به اخذ لیسانس در الهیات شد. وی سرانجام در کرمانشاه درگذشت. حافدی علاوه بر علوم دینی و ادبی، با علوم جدید نیز آشنایی داشت و زبان انگلیسی و ترکی را می‌دانست و شعر کردی را نیکو می‌گفت و به فارسی و عربی نیز شعر می‌سرود. محمدسعید به موسیقی علاقه داشت و خوب آواز می‌خواند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ مشاهیر کرد (۳۶۶ -۳۶۵ /۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵۴ -۵۳ /۳).

حافظ القرآن فراهانی، کاظم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم کربلائی کاظم از اهالی ساروق فراهان (حافظ القرآن) عجیب زمان بود.

وی که مدت چند ماهی در منزل نگارنده بود در قم مردی عامی و بی‌سواد و پیرمردی سالخورده و کهن‌سال و دارای سر کوچک و پیشانی پرچین کوتاه و رنگی گندمی تیره بود و دانشمندان روانشناس می‌گفتند در مغز این مرد هیچگونه استعداد و نیروی حفظ و درکی وجود ندارد.

این مرد با این کیفیت به طوری قرآن شریف را حافظ بود که برای غیر معصوم و امام که حجت خداست میسور نیست و این بنده صدها بار او را تجربه و آزمایش نمودم نشد که تأمل و فکر کند و جواب بدهد هر آیه‌ای از آیات شریفه قرآن را که می‌پرسیدند اگر از آیات مکرره بود فوراً می‌گفت این آیه مشابه دارد.

و در فلان سوره و فلان سوره هست درسوره فتح مثلا- آیه قبلش این و آیه بعدش اینست و در سوره احزاب هم هست و قبل و بعدش اینست. و اگر غیر مکرر بود فوراً می‌خواند و می‌گفت در آن سوره است و قبل و بعدش چنین است و مشابه ندارد.

آیات را بسیار تند می‌خواند و غالباً در شبانه‌روز دو مرتبه قرآن را ختم می‌نمود و بالعکس هم می‌خواند یعنی از آخر سوره شروع می‌کرد تا به اول می‌رسید.

سوره بقره بزرگترین سور قرآنیه را از آیه شریف (آمن الرسول...) می‌خواند تا به اول سوره مضافاً بر این حفظ با اینکه سواد عربی و فارسی و حتی از دو خواندن قرآن را نداشت هر آیه را که سؤال می‌کردند بدون تأمل و توقف سریعاً می‌خواند و می‌گفت در کدام سوره است.

آن آیه را نشان هم می‌داد یعنی می‌گفتند کربلائی کاظم این آیه را از قرآن نشان بده و هر قرآن کوچك و بزرگ خطی و چاپی بدست او می‌دادند با گرفتن یك قبضه از قرآن همان آیه مطلوب را ارائه می‌داد چشمش ضعیف و مانند جسمش ناتوان و کم‌دیده شده بود.

نیازمند به کمك و عصاکش بود غالباً پسر کوچکش دست او را می‌گرفت یا کس دیگر. روزی نگارنده دست او را گرفته و نزد پرفسور صدوقی چشم‌پزشك معروف بردم و پرفسور او را معاینه و گفت چشمش دو آب آورده یکی آب سفید (آب مروارید) که هنوز نرسیده و یکی آب سیاه که پر نشده و حتماً باید عمل شود.

گفتم آقای پرفسور ایشان را می‌شناسی گفت خیر گفتم در روزنامه‌ی اطلاعات و کیهان و مجله خواندنیها او را معرفی و شرح حال

او را طبع و نشر نمودند گفت در اثر گرفتاری وقت مطالعه جرائد را ندارم شما ایشان را معرفی کنید گفتم ایشان با اینکه سواد فارسی و عربی و قرآنی و غیره ندارد حافظ القرآن است.

تعجب کرد گفت اگر آیه‌ای از قرآن سؤال کنم فوراً جواب می‌دهد. گفتم امتحانش مجانی است.

گفت عمو بگو آیه خمر در کجاست فوراً گفت در سوره‌ی مائده آیه ۹۰ (یا ایها الذین آمنوا ان الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون) و آیه قبلش لا یؤاخذکم اللّٰه باللغو فی ایمانکم... و آیه بعدش انما یرید الشیطان یوقع بینکم العداوهٔ...

بر تعجب دکتر افزوده شد. گفتم آقای پرفسور مهمتر اینکه این آیه و هر آیه را که سؤال کردید فوراً از قرآن نشان می‌دهد دکتر گفت این عجیب‌تر است بعد گفت عمو جان می‌توانی این آیه را از قرآن نشان دهی گفت آری دکتر یک قرآن خطی مذهب (طلائی) از قفسه کتابهایش بیرون آورد و به دست وی که پشت دستگاه معاینه چشم نشسته بود داد و گفت این آیه را نشان بده.

کربلائی کاظم قرآن را گرفت فقط با یک قبضه و دفعه باز و به دست دکتر داد و گفت این آیه خمر دیدیم درست است پرفسور گفت وای بر ما چرا با داشتن مانند اینها گامی برای دین یا دنیایمان برنمی‌داریم اگر چنانچه این در کشورهای خارجه اروپا و امریکا بود همه روز او را در معرض (نمایش) گذارده و برای دیدن او هزارها بلیط می‌فروختند و بسیار عجیب و بهت‌آور بود که با چشم نابینا و آب آورده‌اش که بدون دست گیر راه رفتن برایش مشکل بود آیات را از قرآنهای مختلف بدون ورق زدن قرآن آورده و نشان می‌داد.

کلیه مراجع تقلید نجف مانند مرحوم آیت‌اللّٰه العظمی آسید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌اللّٰه العظمی خوئی و آیت‌اللّٰه العظمی شیرازی و آیت‌اللّٰه آقای آقا میرزا مهدی شیرازی و آیت‌اللّٰه العظمی میلانی و آیت‌اللّٰه آمیرزا هادی خراسانی در کربلا و آیات و مراجع بزرگ حوزه علمیه قم چون مرحوم آیت‌اللّٰه العظمی بروجردی و آیت‌اللّٰه حجت و آیت‌اللّٰه خونساری و آیت‌اللّٰه صدر و آیت‌اللّٰه فیض و آیت‌اللّٰه العظمی مرعشی نجفی مدظله و دیگران و علماء بزرگ همدان و کرمانشاه و اراک و ملایر و تهران و مشهد و غیره وی را دیده و آزمایش و امتحان نموده و گفتند این امر غیر عادی و غیر طبیعی است.

اجتماع علماء کربلاء برای امتحان وی در منزل آیت‌اللّٰه آمیرزا مهدی شیرازی

مرحوم آیت‌اللّٰه حاج شیخ هادی جلیلی کرمانشاهی در کرمانشاه پس از دیدن او وی را به عراق اعزام نمود و چون به کربلاء وارد شد علماء در منزل مرحوم آیت‌اللّٰه آمیرزا مهدی شیرازی اجتماع نموده و از وی سؤال کرده و پاسخ همه را داده تا یکی از آقایان سؤال می‌کند کربلاء کاظم آیه‌ی... الذی خلقکم من نفس واحدهٔ ثم خلق منها زوجها... در کدام سوره است.

فوراً می‌گوید آیه این طور نیست گفتند پس چطور است گفت الذی خلقکم من نفس واحدهٔ و خلق منها زوجها و این آیه اول سوره نساء است که اولش این است یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدهٔ... گفتند ابن‌هشام در مغنی در باب (ثم) آیه را با (ثم) ذکر کرده و استشهاد و استدلال به آن نموده گفت من مغنی و ابن‌هشام نمی‌شناسم این آیه ثم ندارد. و آیه به این معنی در سه سوره از قرآنست اول سوره چهارم آیه یک که خواندم.

دوم سوره هفتم اعراف آیه ۱۸۹ که این طور است هوالذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها در اینجا هم ثم ندارد و خلق هم ندارد بلکه جعل دارد.

سوم سوره سی و نهم زمر آیه هشتم خلقکم من نفس واحده ثم جعل منها زوجها... در اینجا (ثم) دارد ولی الذی یا هوالذی ندارد... آقایان علماء همه مبهوت شده وقتی مغنی آوردند دیدند حرف کربلائی کاظم درست و ابن‌هشام نحوی اشتباه کرده است.

خلاصه خبر او منتشر و در جرائد ثبت و نشر گردید و همگان گفتند این فوق‌العاده و معجزه و خارق عادت است.

حافظ شدن کربلائی کاظم

نگارنده در سال ۱۳۶۵ ق وی را در مدرسه فیضیه قم ملاقات وقتی دیدم طلاب و محصلین و فضلاء اطراف او جمع شده و مرتب از او سؤال و او فوراً جواب می‌دهد او را دعوت به منزلم نموده و چندی از او پذیرائی و از کیفیت حافظ شدن او پرسیدم مشروحاً توضیح داد. و من ضبط کردم و اکنون برای روشن شدن دل پیروان مکتب ولایت و کور شدن چشم منکرین ولایت تکوینی مانند (بوالفضول قمی‌ها) رو که خود را علامه معرفی و مشهور ساخته ولی عاری از علم و معرفت است. در اینجا می‌نگارم.

نگارنده: کربلائی کاظم چگونه حافظ قرآن شدی.

کربلائی کاظم گفت: ماه رمضانی یک نفر عالم از طرف آیت‌اللّه حاج شیخ عبدالکریم یزدی به قریه ما آمد و درباره احکام دین و خمس و زکوهٔ صحبت کرد و گفت هرکس حساب سال نداشته باشد و یا زکوهٔ مالش را ندهد نماز و روزه‌اش درست نیست و همه عباداتش عاطل و باطل است.

من بعد از منبر آن آقا به خانه آمده و به پدرم گفتم زکوهٔ می‌دهی. گفت زکوهٔ چی. این حرفها را از کجا یاد گرفته‌ای گفتم: این آقا که از قم آمده می‌گوید هرکس زکوهٔ مالش را ندهد نماز و روزه‌اش باطل و مالش حرام است. گفت آن آقا برای خودشان می‌گویند. من هیچ وقت مال خودم را به کسی نمی‌دهم. من گفتم بابا من هم پیش شما نمی‌مانم چون مال شما حرام است. و از پدرم قهر کرده به قم آمدم پدرم عقب من فرستاد و مرا برد.

به او گفتم زکوهٔ می‌دهی می‌مانم نمی‌دهی می‌روم گفت این فضولی‌ها به تو چه مربوط تو برو کارت را بکن. گفتم من برای شما کار نمی‌کنم چون مالت حرام است فرار کردم آمدم به تهران و مدتی در دولاب تهران عملگی کردم باز پدرم کسی را فرستاد و مرا برد. باز به او گفتم: اگر مالت را حساب نکنی و زکوهٔ آن را نمی‌دهی این بار جائی می‌روم که دیگر مرا نیابی.

بالاخره پیرمردهای آبادی جمع شده و به پدرم گفتند کاظم بزرگ شده شاید می‌خواهد خودش مستقلا برای خود کار کند. تو یک قطعه زمین و قدری بذر (گندم) به او بده تا خودش بکارد. پدرم قبول کرد یک قطعه زمین و هشت بار گندم به من داد. من فوراً آن گندم را نصف کردم چهار بارش را به فقراء دادم و چهار بارش را کاشتم خداوند برکت زیادی مرحمت کرد. و در موقع خرمن باز نصف کردم محصول خود را با بینوایان و فقراء و به همین کیفیت زکوهٔ خود را بیش از معمول و حق زکوهٔ می‌پرداختم و برکت زیادی هم داشت.

تا سالی گندم را درو کردم و خرمن نمودم و بعد از چند روز که خرمنم را کوبیده و باد می‌دادم نزدیک ظهر شد و باد ایستاد و هوا گرم شد. گفتم باشد عصری که هوا خنک شد می‌آیم و باد می‌دهم پس پشته‌ای علوفه برای گوسفندانم جمع کرده و به پشت گرفته و به سمت آبادی روانه شدم در وسط راه به دو سید جوان نورانی بسیار خوشگل و زیبا برخوردم. به آنها سلام کردم و گفتم امامزاده می‌روید.

گفتند آری. گفتم منهم بیایم با شما گفتند بیا و من خیال می‌کردم آنها راه امامزاده را بلد نیستند ولی دیدم خیر از من جلوتر می‌روند رفتیم تا به امامزاده‌ای که او را شاهزاده حسین می‌گویند رسیدیم من پشته را زمین گذارده با آنها به حرم آن امامزاده رفتم آنها فاتحه می‌خواندند.

و من صندوق قبر را می‌بوسیدم و دور می‌گشتم ولی آنها این کار را نمی‌کردند بعد از آنجا بیرون آمده به امامزاده دیگر که نزدیک آنجاست و او را شاهزاده جعفر می‌گویند رفتیم و من در حرم دور می‌زدم و قبر را می‌بوسیدم ولی آنها ایستاده و فاتحه می‌خواندند.

تصرف ولایتی

بعد به من گفتند آن بالا را بخوان گفتم من سواد ندارم و خواندن نمی‌دانم گفتند نگاه کن به آن کتیبه خوانا می‌شوی. نگاه کردم کتیبه‌ای دیدم که نه قبلا بود و نه بعداً و به خط سفید نورانی نوشته بود در دور حرم.

«ان ربکم اللّه الذی خلق السموات والارض فی ستهٔ ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم

مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارك رب العالمین ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة انه لا یحب المعتدین و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفاً و طمعاً ان رحمت اللّٰه قریب من المحسنین.

و بعد مرا نگاه داشته یکی از آنها دست به صورت من تا سینه‌ام کشیده و سوره الحمد را خوانده و به من فوت کرده و قرآن را به تمامی در سینه من هشتند (یعنی گذاشتند) و من غش کردم و افتادم وقتی به هوش آمدم که شب بود و برخاستم برای آبادی آمدم و چون بده رسیدم یکی از اهالی آبادی بنام کلبعلی مرا صدا زد و گفت کاظم کجائی چرا نمی‌روی خرمنت را جمع کنی گفتم دو نفر آقا آمده بودند به امامزاده من هم با آنها رفتم آنها تمام قرآن را هشتند تو سینه من. کلبعلی گفت پسر مگر دیوانه شده‌ای.

تمام قرآن را آقا شیخ عبدالکریم مجتهد یزدی هم از حفظ ندارد گفتم امتحان کنید مردم ده رسیده و جریان را شنیده مرا به خانه‌ی ملای ده بردند او گفت کاظم دروغ نمی‌گوید حسابش درسته از وقتی از پدرش سوا شده هر سال زکوتش را داده و می‌دانم که او تا حال هیچ سواد نداشته و درس نخوانده است. پس قرآن جلوی من گذارده گفتند بخوان گفتم از رو نمی‌خوانم از حفظ بپرسید. پس از سوره الرحمن پرسید خواندم و بعد سوره یس و بعد سوره مریم. پس از آن از سور بزرگها پرسیدند خواندم.

ملای آبادی ما قرآن را که در جلویش بود و با خواندن مطابقه و مقابله می‌کرد قرآن را بوسید و به طاقچه گذارد و گفت: بچه‌ها کاظم کارش شده است. که مردم بر سر من ریخته و لباس بدن مرا پاره پاره کردند و اگر ملا مرا از دست مردم نجات نداده و در اطاق زن و بچه خود نبرده و در را روی من نبسته بود مردم ده گوشت تن مرا هم به عنوان تبرک و نظر کرده شده می‌کندند.

و ملا مردم را به زحمت از خانه بیرون کرده و نزد من آمد و گفت کاظم اگر جان خودت را دوست داری شبانه از این محل برو و الاصبح مردم تو را به عنوان تبرک تکه تکه می‌کنند. گفتم گوسفندها و خرمنم را چکنم گفت من می‌گویم کسان تو آنها را جمع و حفظ کنند.

پس به من خرجی داده و شبانه از ده به ملایر خدمت مرحوم حجهٔالاسلام حاج میرزا شهاب ملایری رفته و جریان را گفتم کم کم خبر من به تویسرکان و همدان و کرمانشاه و عراق و غیره رسید.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

حافظ تبریزی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر، موسیقیدان و خطاط. از مردم محله‌ی خیابان تبریز و حافظ قرآن و صاحب آوازی خوش بود. او سازهای قانون و شترغو را نیکو می‌نواخت و غزل را نیکو می‌سرود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۲۳، ۲۴۶ /۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۶)، تحفه سامی (۱۳۷)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۱۶۷ - ۱۶۶ /۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۰)، الذریعه (۲۲۵ -۲۲۴ /۹)، سخنوران آذربایجان (۳۱۰).

حافظ، محمدحسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار او: «انوار النعمانیه» سید نعمت‌اللّه جزایری، به قطع وزیری و جدول‌دار مذهَّب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط و با رقم: «... بتحریر اقل عباداللّه محمدحسین الحافظ فی تحت قبهٔ الرضا... اتمام پذیرفت... سنهٔ الف و مائتین و سبع و ثلثین من الهجرهٔ النبویهٔ ۱۲۳۷».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۶۳/۴).

حافظی، فریدون

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۰۵ فریدون حافظی در کرمانشاه، در خانواده‌ای هنردوست به دنیا آمد. پدرش که مردی درویش و وارسته بود و دورش را عده‌ای از دوستان رند و خراباتی گرفته بودند، همیشه در منزل درباره‌ی شعر و هنر، بخصوص موسیقی بحث می‌کردند و گاهگاهی نیز با تاری که در منزل آنها بود شور و حالی به مجلس می‌دادند.

پس از رفتن دوستان پدر، فریدون کوچولو، با پنجه‌های کوچک خود شروع به نواختن تار می‌کرد و روزها و هفته‌ها آنقدر این کار را ادامه داد تا نزد خود توانست قطعاتی را که از دوستان پدر شنیده بود بنوازد.

در سال ۱۳۲۳ فریدون حافظی برای گذراندن کلاس ششم ادبی از کرمانشاه به تهران آمد و در این شهر بود که یک روز آگهی «هنرستان موسیقی ملی» جلب توجهش را کرد و برای یاد گرفتن «نت» و تکمیل هنرش جهت نام‌نویسی به این هنرستان می‌رود در آنجا موسی‌خان معروفی استاد بنام تاراین هنرستان از او امتحان به عمل آورده و وقتی او شروع به زدن تار می‌نماید، موسی از زدن او بسیار خوشش می‌آید و استادان دیگر را صدا زده و می‌گوید چقدر پنجه‌ی شیرین و دلچسبی دارد و صورت او را بوسیده و تار مخصوص خود را فی‌المجلس به او می‌بخشد و می‌گوید: «بیا جوان از تار من استفاده کن ما، دیگر پیر شده‌ایم، حالا دیگر نوبت شما جوانهاست». این تار را که از بهترین تارهای ایران و شاید دنیا است و از ساخته‌های یحی‌خان استاد و سازنده‌ی تار در ایران است، حافظی هم‌اکنون چون جان شیرین دارد و پیشرفت خود را مرهون تشویقها و مهربانیهای موسی‌خان معروفی، پدر جواد معروفی، هنرمند باارزش پیانو می‌داند؛ حافظی علاوه بر تار به نواختن سه‌تار هم مهارت کامل دارد.

حافظی اولین برنامه‌ی رادیویی خود را روز شنبه ۲۳ آذر ۱۳۲۳ اجرا کرد و پس از آن با ارکستر استاد مهدی خالدی شروع به همکاری نمود سپس برای شرکت در برنامه‌ی «گلها» دعوت شد که در آن برنامه‌ها نیز شرکت می‌کند، حافظی به تمام دستگاههای موسیقی سنتی ایران علاقمند است ولی در بین آنها شیفته‌ی دستگاه «همایون» است. او آهنگهای بسیار ساخت که اکثر آنها از بهترین آهنگهای ایران شناخته شده‌اند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

حافظیان، ابوالحسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید ابوالحسن حافظیان خراسانی از روحانیون و دانشمندان متقی کراچی می‌باشد.

وی در مشهد مقدس متولد شده و در بیت سیادت پرورش یافته و از محضر مرحوم جمال‌السالکین آقای حاج شیخ حسنعلی اصفهانی و آیت‌اللّٰه آقا میرزا مهدی اصفهانی غروی و دیگران استفاده و کسب فیض نموده مخصوص در قسمت علوم غریبه و ادعیه محربهٔ زحمات فراوان کشیده و بیش از سی سالست که برای خدمت بیشتری به کراچی در پاکستان رفته و در ضمن تجارت انجام وظیفه نموده است.

اکثر مردم کراچی از ایرانی و هندی اعتقاد مخصوصی بدعاء و نفس او دارند از باقیات الصالحات و آثار اوست ضریح نقره و طلاکاری حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) که به نقشه‌ی و همت والای او و کمک مردم و بودجه خود حضرت رضا (ع) ساخته و بر روی قبر مطهر نصب گردید و قبلا ضریح فولادین داشت که جلب نظر نمی‌نمود

و دیگر تأسیس و توسعه انجمن کراچی و صندوق اعانات و اکنون ریاست انجمن بعهده معظم له می‌باشد

عارف.

تولد: ۱۲۸۲، مشهد.

درگذشت: ۱۳۶۰، مشهد.

سید ابوالحسن حافظیان مشهدی ابتدا به فراگرفتن ادبیات و ریاضی و طب قدیم و نجوم و هیئت و فقه و اخلاق پرداخت، لیکن به زودی وارد ریاضیات و تحصیل علوم غریبه گشت.

حافظیان، در حوزه‌ی مشهد با آیت‌الله مجتبی قزوینی آشنا شد و از طریق ایشان بود که با ذکر مقامات و کرامات و علوم سید موسی زرآبادی، وی را متوجه‌ی ایشان کرد. و همین باعث شد تا حافظیان به راهنمایی و همراهی مجتبی قزوینی در سال ۱۳۴۸ ق. به قزوین مسافرت کند و به محضر سید برسد و به کسب مراحلی نایل آید.

سید ابوالحسن حافظیان سال‌ها در یکی از حجره‌های فوقانی صحن عتیق رضوی (صحن انقلاب)- حجره‌های رو به قبله، در سمت شمال شرقی- به عبادت و ریاضت اشتغال داشت. از آثار ایشان، یکی لوح محفوظ است و دیگری کتابی در شرح آن و نیز لوح جنهٔالاسماء که با دقت و زیبایی نوشته است.

همچنین ضریح مبارک حضرت امام

رضا (ع) از آثار حافظیان است. ایشان سال‌ها پیش، به فکر تعویض ضریح قبلی- که فرسوده شده بود- افتاد، و پس از اتمام ساختن ضریح، به وسیله هنرمندان اصفهانی و مشهدی، و انتقال ضریح سابق به موزه‌ی آستان قدس رضوی، ضریح جدید نصب گردید و به روز نیمه شعبان سال ۱۳۷۹ ق.، از آن پرده‌برداری شد.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

حاکم نیشابوری، ابوعبداللّٰه محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۰۵ -۳۲۱ ق)، حافظ، محدّث، فقیه و عارف. معروف به ابن البیّع و مشهور به شیخ المحدثین. در نیشابور متولد شد. از همان دوران کودکی به تحصیل علم و دانش پرداخت. وی در طلب علوم عصر بویژه دانش حدیث که پرجاذبه‌ترین دانشهای آن روزگار

بود به نقاط مختلف عالم اسلامی از نیشابور تا عراق و حجاز و ماوراءالنهر و دیگر بلاد خراسان سفر کرد، و در نیشابور و دیگر بلاد از حدود دو هزار تن از مشایخ سماع حدیث داشته است. در شناختن و نقد حدیث در آن روزگار کسی همتای او نبود. یکی از استادان وی حاکم ابواحمد نیشابوری است. ابوعبداللّه در تصوف نیز از محضر ابوالحسن پوشنجی و جعفر بن نصیر و ابوعمر و زجاجی و ابوعثمان مغربی کسب فیض کرد. وی در عصر سامانیان به روزگار وزارت عُتبی در سال ۳۵۹ ق چندی قضاوت نیشابور را عهده‌دار بود. برخی نویسندگان یادآور شده‌اند که وی نقش میانجی سیاسی میان سامانیان و آل‌بویه را نیز عهده‌دار بوده است. مشهورترین عنوانی که وی بدان شناخته می‌شود «الحاکم» است. بنا به گفته‌ی ابن خلکان، این عنوان به اعتبار مقامی است که در قضاوت داشته است و به گفته‌ی محدث قمی در «الکنی والالقاب»، حاکم در اصطلاح محدثان به کسی اطلاق می‌شود که احاطه به جمیع احادیث داشته باشد. بسیاری از محدثان عامه چون او را متشیع دانسته‌اند، نقل حدیث- غدیر- «من کنت مولاه...» و حدیث «طیر» و نگارش کتاب «فضایل حضرت زهرا (س) را از نقاط ضعف او شمرده‌اند. آنه مسلم است این که وی اگر چه در باطن شیعی مذهب بود، اما در ظاهر مسلمانی سنی و بر مذهب امام شافعی بوده و مانند اغلب شافعیان به اهل‌بیت رسول و امیرالمؤمنین علی (ع) ارادتی خاص داشته است. او بر اثر سکته در نیشابور درگذشت. از آثار او: «تاریخ نیشابور»؛ «المستدرک علی الصحیحین»؛ «معرفهٔ علوم الحدیث»؛ «مُزَکّی الاخبار»؛ «المدخل الی الاکلیل»؛ «فضایل فاطمهٔ الزهرا»؛ «فضایل الشافعی»؛ «المدخل الی الصحیح»؛ «مفاخر الرضا»؛ «فوائد الشیوخ»؛ «الامالی».[۱]

عبدالمجید طالقانی. خطاط معروف ایرانی (ف. ۱۱۸۵ ه.ق.). وی از مردم طالقان بود و در آغاز جوانی به اصفهان رفت و چندی در کسوت فقر گذرانید. سپس به مشق خط پرداخت و از نستعلیق شروع کرد. پس از اندک زمانی به خط شکسته مشغول شد و در این هنر استاد مسلم گردید. خط شکسته را درویش کامل کرد، قواعد این خط را استوار نمود و زیبایی و شیوایی آن را به حد اعلی رسانید. از گرانبهاترین آثار او جز مقطعات و مرقعات متعدد نسخه «کلیات سعدی» است که در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است. وی شاعر بود و در شعر «خموش» و «درویش» تخلص می‌کرد و دیوان غزلیاتش موجود است. وی در جوانی (سی و پنج سالگی) درگذشت و از معروفترین شاگردانش میرزا کوچک است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۰۱/۷)، اعیان الشیعه (۳۹۱/۹)، تاریخ بغداد (۴۷۴ -۴۷۳ /۵)، تاریخ نیشابور (مقدمه/۴۲ -۳۰)، دایرهٔالمعارف فارسی (۸۲۸/۱)، الذریعه (۱۹۹/۲)، روضات الجنات (۲۶۶/۷)، ریحانه (۴۲۷/۷)، سیرالنبلاء (۱۷۷ -۱۶۲ /۱۷)، کشف الظنون (۱۴۴)، الکنی والالقاب (۱۷۰ -۱۷۲ /۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن بیع)، مؤلفین کتب چاپی (۵۸۳ -۵۸۲ /۵)، معجم المؤلفین (۲۳۸ -۲۳۹ /۱)، الوافی بالوفیات (۳۲۱ -۳۲۰ /۳)، وفیات الاعیان (۲۸۰ -۲۸۱ /۴).

حالی اردبیلی، محسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۳۳ -۱۲۴۷ ش)، خطاط، شاعر و صوفی. معروف به عمادالفقرا. در اردبیل متولد شد. از عرفای سلسله‌ی ذهبیه مقیم اردبیل بود. در عتبات وفات یافت. از آثار وی: رساله‌ی «افاضه‌ی روحیه»؛ «آینه‌ی بیابان»؛ «آیات الرجعهٔ»؛ مثنوی «تذکرهٔ السالکین»؛ رساله در «تصوف»؛ ترجمه‌ی «غررالحکم و دررالحکم» به شعر؛ «قصیده‌ی عشقیه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۲۶/۹، ۱۲۱/۴)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۱۶۰/۳)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۴ -۲۱۳ /۵).

حامد حسین، محمدتقی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۰۶ -۱۲۴۶ ق)، عالم امامی، فقیه، محقق، مفسر، محدث، متکلم و ادیب. وی را با نسبتهای موسوی نیشابوری، کنتوری، هندی و کلهنوی نوشته‌اند. حامد حسین در لکهنو به دنیا آمد. وی از ارکان علمای امامیه بوده است. کلام را در محضر پدرش، مفتی سید محمدقلی، و فقه و اصول را نزد سید حسین بن دلدار علی نقوی، و معقول را در خدمت سید مرتضی بن سید محمد و ادب را در حوزه‌ی مفتی سید محمد عباس فراگرفت. او تصنیفات فراوانی دارد با مراجعه به کتاب «عبقات» وی معلوم می‌شود که کسی به پایه او در فن کلام بخصوص در باب امامت بدان منوال کار نکرده است. کتابخانه‌ی ارزشمند میرحامد حسین یکی از خزاین گرانبهای شرقی در دوران اخیر است. این کتابخانه حاوی هزاران جلد کتاب است که برخی از آنها از دستنویسهای قدیمی است. از آثار وی: «عبقات الانوار فی امامهٔ الائمه الاطهار»؛ «اسفار الانوار عن وقایع افضل الاسفار»؛ «استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی رد المنتهی الکلام»؛ «الشریعهٔ الغراء»، در فقه: «الشعلهٔ الجوالهٔ»؛ «شمع المجالس»، قصاید عربی و فارسی در مراثی؛ مثنوی «شمع و دمع»، به اردو؛ «الظلل الممدود والطلح المنضود»؛ «افحام اهل الیمن فی رد ازالهٔ الغین».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۸۱/۴)، ایضاح مکنون (۹۲/۲)، الذریعه (۲۱۵ -۲۱۴ /۱۵، ۲۳/۱۰، ۲۵۷، ۳۱ /۲)، ریحانه (۳۷۹ -۳۷۷ /۳)، فوائد الرضویه (۹۲ -۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حامد حسین)، معجم المؤلفین (۷۱۷/۳).

حامدی اصفهانی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۸۸۴ ق)، شاعر، صوفی و خطاط. از متصوفین پیرو طریقه‌ی مولوی بود، که پس از جهانگردی بسیاری به خاک عثمانی و به دربار سلطان محمد فاتح راه یافت و سمت شیخی مزار مولانا جلال‌الدین در قونیه را عهده‌دار شد. به جز «دیوان» شعرش، اشعاری در پاسخ معماهای جامی سرود و نیز برای فرزندش، محمود، زایجه‌ای به فارسی شامل سی و دو سؤال وضع کرد و در پاسخ هر سوال یک یا دو بیت فارسی سرود و آن را «جام سخن گوی» نام نهاد. همچنین او بیش از نیمی از غزلیات حافظ را تضمین کرد. وی خطاط نیز بود، چنانکه «مفردات»ابن‌بیطار و «دلایل الاعجاز» را به خط خوش برای سلطان محمد فاتح نوشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۳۴۲/۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۳ -۷۹۲)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵)، مولفین کتب چاپی (۴۶۷/۲).

حامی، حمید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حمید حامی شریف ۱۳۵۵متولد / تهران خواننده ی جوان و از آماده ترین استعدادهای ترانه خوانی سال های اخیر که علاوه بر توانایی های خداداد صدا داشتن ذوق و پشتکار لازم برای خود آموزی از آموزش و راهنمایی های بابک بیات بهره ی فراوان برده است . در واقع خوانندگی او ادامه ی منطقی شیوه و برداشت بابک بیات در ترانه خوانی است . شیوه ای که از اوایل دهه ی ۵۰ بزرگترین خوانندگان پاپ را تربیت کرده و حامی از آخرین هنر آموختگان این مکتب است که در حد توانایی صدایش بدون تقلید و مشابه خوانی آغازی قدرتمند و تحسین برانگیز داشته است .

حمیدرضا در خانواده ای بزرگ شد که همواره به موسیقی عشق می ورزیدند . او از کودکی حس شنیدن را از بین حواس پنج گانه خود بیشتر دوست می داشت و به آن عشق می ورزید . پدر ومخصوصا مادر او از صدای بسیار مناسبی برخوردار بودند . به طوری که خود حامی در مصاحبه هایش می گوید که صدایش را از پدر و مادرش به ارث برده و یک ارث به حساب می آید .

او در گفته های خود از سخنان یکی از برترین هنرمندان تاریخ سینمای جهان نام می برد :

چارلی چاپلین می گوید :

همه چی ژن است یعنی آموزش می تواند مؤثر باشه ولی ژن ۹۰ درصدو آموزش ۱۰ درصدمؤثر است .

حامی از همان بچگی فردی خجالتی بود و همین موضوع باعث می شد که در گروه های سرود مدرسه شرکت نکند تا سن ۱۱ سالگی که این خجالت با خواندن در یک محیط خانوادگی از بین رفت . حامی تحصیلات خود را در دبیرستان در رشته ی علوم تجربی دنبال کرد و در دانشگاه رشته ی دکوراسیون داخلی را دنبال کرده است ولی به دلایلی ۱ سال مانده به اتمام تحصیل درس خود رارها کرد . حامی همچنین شعر می گوید و عکاسی و نقاشی را هم دنبال می کند . ولی به گفته ی خودش تنها کار کردن در زمینه ی موسیقی را دوست دارد و تنها از فعالیت کردن در زمینه ی موسیقی لذت می برد . حامی فوق العاده آدم احساسی و مهربانی هست . او پدرش را در ۱۱ سال پیش بر اثرسکته ی قلبی از دست داد . حامی دوست دارد هنرمند تاریخ باشد . از مدت فعالیت حامی در عرصه ی موسیقی ۹ سال می گذرد . او ابتدا با آهنگی که برای جشن عاطفه ها و تیتراژ فیلم فالگیر درسال ۷۷خواند کار خود را در عرصه ی موسیقی شروع کرد . تا کنون ۳ آلبوم از او به نامهای (حامی . سال ۱۳۷۹ به آهنگسازی دکتر چراغعلی) و (دو نیمه ی رویا . سال ۸۲ بهآهنگسازی زنده یاد استاد بیات) و (فقط نگاه می کنم . سال ۸۶ به آهنگسازی بامداد بیات . حامی .ناصر چشم آذر . پرویز مقصدی . فردین خلعتبری و سیروان خسروی) منتشر شده است .

حامی همچنین بر روی فیلم های سینمایی بسیاری و سریال هاآثاری را خوانده است . مانند : فیلمسام و نرگس . گل یخ . هدف اصلی . مردان کوچک . جوانی . فالگیر .سلام . نقش بر آب و ....

حائری پور، محمد مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد مهدی حائری پور

محل تولد : کاشان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب پس از طی تحصیلات راهنمایی و اول دبیرستان در کاشان وارد حوزه علمیه مرحوم آیـةالله العظمی یثربی ره کاشان شـدم سال ۱۳۶۳ پس از سه سال گذراندن ادبیات عرب در سال ۱۳۶۶ به حوزه علمیه قم آمدم و به درس های فقه و اصول (لمعه و اصول فقه) پرداختم و همزمـان دیپلم گرفتم. و تا سال ۱۳۷۲ سـطح را به پایان بردم. در دس خارج یک دوره اصول نزد آیةالله سـبحانی از شاگردان حضـرت امام خمینی ره گذراندم و همزمان حدود ۲ سال در بحث های خارج فقه ایشان شـرکت کردم.در سال ۱۳۷۶ در کنار درس خارج به رشـته تخصصـی علوم قرآن و تفسیر روی آوردم و مدت چهار سال در این دوره بودم. از سال ۱۳۷۰ همزمان با پایان دوره سطح به تدریس دروس حوزوی هم می پرداختم که هنوز ادامه دارد.در سال ۱۳۸۰ وارد مرکز تخصصی مهدویت شدم و به عنوان اولین دوره این رشـته به تحصـیل پرداختم که حـدود سه سـال طول کشـید. و فعلاـ بـا موسـسه آینـده روشن هم در زمینه مهـدویت همکـاری می کنم.در دهه هفتاد مـدت دو سال در مرکز ادبی حوزه (زیر نظر اقای جواد محـدثی) دوره نگارش عمومی و تخصصـی را مقـداری نزد اقای محـدثی و بیشتر نزد سـید ابوالقاسم حسـینی (ژرفا) گذرانـدم.فعلا مقداری به درس خارج و بیشتر به تدریس در حوزه مشغول هستم. والحمدالله رب العالمین.

حائری، محمدعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد علی حائری

محل تولد : سبزوار

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۹/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب از سال ۱۳۵۵ در حالی که مـدرک سـیکل را گرفتم وارد حوزه علمیّه سبزوار شدم و پس از یک سال وارد حوزه علمیّه قم شـده در مـدرسه مرحوم آیت الله گلپایگانی پس از امتحان ورودی پـذیرش شدم و تا سال ۱۳۶۶ در آنجا مشـغول به تحصیل بودم و سپس در درس مکاسب و کفایه آیت الله سـتوده شـرکت کردم و خلاصه پس از اتمام دوره سطح و اتمام آن در سال ۱۳۷۳ و اتمام امتحانات آن دوره و شـش سال شـرکت در دروس خارج فقه و اصول و فلسفه مثل شرح منظومه ، بدایهٔ الحکمه و نهایهٔ الحکمه نزد آیـت الله فاضـل ، آیت الله مکـارم شـیرازی ، آیت الله سـبحانی و آیت الله جـوادی آملی و آیت الله انصـاری شـیرازی و دکـتر احمد

بهشتی، وارد فضای تحقیق شدم که درسال ۱۳۶۹ کتاب مسالك الافهام که مولف آن شهید ثانی است. این کتاب شرح کتاب شرایع الاسلام سه جلد آن با محققین آن مرکز همکاری داشتم و پس از آن کتاب قواعد الفقهیه آیت الله فاضل را برای تحقیق متون آن به دست گرفتم . و پس از آن کتابی به نام علل و عوامل ظهور و سقوط تمدنها در منابع اسلامی را شروع به نوشتن کردم ، بعد به عنوان پایان نامه هم از من پذیرفته شد و هیئت داوران نمره عالی به آن دادند . مدتی با بخش تحقیق و پژوهش ستاد اقامه نماز استان قم همکاری داشتم .

حب حیدر اردبیلی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۸۲ -۱۲۹۵ ق)، عارف، پیشوای فرقه‌ی ذهبیه. در اردبیل متولد شد. در بیست و سه سالگی وارد فرقه‌ی ذهبیه شد و پس از طی مراتب سلوك و مقامات عالیه‌ی عرفانی و ارتقاء به مقام ارشاد و شیخی، به جانشینی پیرو مراد خویش، میرزا احمد تبریزی، وحید الاولیا، رسید و سی هشتمین پیشوای فرقه‌ی ذهبیه شد. وی در شیراز درگذشت. از آثار او: ساختمان مجلل خانقاهی برای فرقه‌ی ذهبیه در شیراز، که آرامگاه وحید الاولیا و قبر خودش در آنجا قرار دارد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۷۵/۳)، شرح حال رجال (۲۴۵ -۲۴۴ /۶).

حبابه

قرن:۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن اول و دوم هجری. وی از موسیقیدانان ایرانی بود. اطلاع دیگری از زندگی او در دست نیست.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: تاریخ هنر و هنرمندان ایرانی، ۱۳۷ / ۱.

حبیب خراسانی، حبیب

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۷ -۱۲۶۶ ق)، فقیه، مجتهد، عارف و شاعر، متخلص به حبیب. مشهور به شهیدی و آقا. وی از خاندان شهید ثالث بود که در مشهد متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی و فراگیری زبان فرانسه، جهت تکمیل تحصیلات به عراق رفت. در سامرا شاگردی میرزا حسن شیرازی کرد و در نجف به محر حاج میرزا حبیب‌اللّه رشتی رسید. در عراق توسط میرزا مهدی گیلانی، معروف به

خدیو، به جمع مریدان غلامعلی‌خان هندی پیوست و بعد از مرگ مرشدش، مرید میرزا خدیو شد. میرزا حبیب پس از بازگشت به مولد خویش، راه عراق را پیش گرفت و به ارشاد مردم پرداخت و در میان مردم محبوبیتی خاص پیدا کرد. سید حسن مشکان طبسی از شاگردان وی بود. میرزا حبیب در مشهد درگذشت و در صفه شاه طهماسب دفن شد. وی طبع و ذوق شاعری داشت و به زبان فرانسه، مسلط بود. از آثار او: «دیوان» شعر و «گنج گهر».[۱]

حبیب خراسانی (حاج میرزا) ابن حاج میرزا هاشم بن میرزا هدایت‌اللّٰه بن میرزا مهدی خراسانی شهید، عالم و شاعر خراسانی (و. مشهد ۱۲۶۶ ه.ق.- ف. ۱۳۲۷ ه.ق.). وی پس از طی دوره کودکی در دامان علم و ادب و فضل تربیت یافت و سرآمد اقران گردید و صاحب ملکات فاضله بود و از عرفان وقوفی تام داشت. دیوان کامل اشعارش به طبع رسیده. غزلیات وی شور و حالی مخصوص دارد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۵۶۲ -۵۶۱ /۹)، سخنوران نامی معاصر (۱۰۸۰ -۱۰۷۴ /۲)، سرآمدان فرهنگ (۲۸۸ -۲۸۷ /۱)، شرح حال رجال (۷۷ -۷۶ /۶)، مولفین کتب چاپی (۴۹۵/۲).

حبیب شاطر حاجی اصفهانی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، خواننده. وی صدای خوشی داشت، اما در جوانی بیمار و صدایش خراب شد. او با عارف قزوینی مانوس بوده و استاد علینقی وزیری او را در اصفهان دیده و تحسین کرده است. حبیب در اواخر عمر بیشتر در شیراز می‌زیست. حسین ادیب و تاج اصفهانی از شاگردان وی بودند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۳)، تاریخ موسیقی (۶۸۳، ۶۷۷ /۲)، سرگذشت موسیقی (۳۷۰/۱)، مردان موسیقی (۱۵۴/۲).

حبیبی احمد آبادی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی حبیبی احمدآبادی

محل تولد : کربلاء

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۵۱ وارد حوزه علمیه قم شدم و در مدرسه المهدی (عج) که زیر نظر حضرت آیت الله گلپایگانی (ره) بود مشغول به تحصیل شدم . بعد از دو سال به مدرسه علمیه رسالت منتقل شدم و تا اتمام لمعتین در آن مدرسه به درس خود ادامه دادم . با پیروزی انقلاب اسلامی و نیاز شدید به دبیران دینی ، دو سال اول انقلاب را در دبیرستان ها و دانشسراهای محلات و بوشهر به تدریس کتاب های دینی و آموزش قرآن پرداختم و بعد از آن برای ادامه تحصیل به قم بازگشتم و سر درس رسائل و مکاسب حاضر شدم . در کنار تحصیل در فرصت های مناسب برای تبلیغ به جبهه ها اعزام می شدم ، ولی با توجه به مطالعات و تحقیقات جنبی که در علوم قرآنی داشتم و تجربیات و موفقیت های کسب شده در امر تدریس و کلاسداری و نیاز شدید به معلمین قرآن (با توجه به نهضت قرآنی که به برکت انقلاب اسلامی راه افتاده بود) تمامی همت و وقت خود را صرف برگزاری دوره های تربیت معلم قرآن کریم نمودم .

با تاسیس بخش قرآن سازمان تبلیغات اسلامی ، همکاری خود را با آن بخش شروع کردم و ضمن تدریس در دوره های تربیت معلم قرآن کریم ، ویژه معلمین آموزش و پرورش که از سراسر کشور در تابستان ها در تهران جمع می شدند برای برگزاری دوره های ضمن خدمت معلمین قرآن به شهرها اعزام و به تدریس مهارت های تدریس قرآن کریم می پرداختم .

با گسترش فعالیت های قرآنی بخش قرآن و تبدیل آن به دار القرآن الکریم سازمان تبلیغات اسلامی و کانون های قرآن در مراکز استان ها و شهرستان هایی که سازمان تبلیغات اسلامی در آن شهرستان ها نمایندگی داشت ، از طرف دار القرآن به آن مرکز جهت برگزاری دوره های تربیت معلم قرآن کریم اعزام می شدم تا معلمین مورد نیاز برای آموزش قرآن در تابستان ها و ماه مبارک رمضان ، آموزش لازم را دیده باشند و به تدریس یکنواخت قرآن کریم در سراسر کشور بپردازند .

برای آموزش یکنواخت قرآن کریم در سراسر کشور ، ابتدا با همکاری دو تن از اساتید دار القرآن کریم ، جزوه آموزش قرآن کریم تهیه نمودیم . سپس آن جزوه در دو سطح : یک برای خردسالان و دو برای بزرگسالان توسط این جانب تکمیل و برای معلمین قرآن نیز کتاب راهنمای تدریس روخوانی قرآن کریم تالیف نمودم که بعدها اصلاح و تکمیل شد و الحمد الله اکنون به عنوان کتاب مشهور برای آموزش قرآن در اختیار علاقمندان می باشد ، به طوری که هر سال بیش از دویست هزار جلد روخوانی قرآن کریم و ده هزار جلد راهنمای تدریس روخوانی قرآن کریم چاپ و منتشر می شود .

همزمان با فعالیت های قرآنی در شهرستان ها ، کانون قرآن سازمان تبلیغات اسلامی قم را تاسیس و دوره های متعدد تربیت معلم قرآن کریم در طول سال برای طلاب ایرانی و غیر ایرانی و عموم علاقمندان قرآن کریم برگزار می نمودیم که الحمد لله با استقبال بسیار طلاب مواجه می گردید .

در کنار فعالیت های قرآنی ، کار تحقیقات در زمینه های مختلف علوم قرآنی را ادامه دادم و ضمن تکمیل کتاب های قبلی ، کتاب های دیگری را تالیف که در ادامه آورده ام .

در سال ۱۳۷۶ واحد قرآن مرکز مدیریت حوزه علیه قم را راه اندازی و اقدام به برگزاری دوره های تربیت معلم قرآن کریم ویژه طلاب علوم دینی (ایرانی و غیر ایرانی) نمودم که دوره های مذکور در سطح عالی و به صورت استدلالی برگزار می شد .

کتاب رسم و ضبط مهارت های تدریس قرآن کریم این جانب رتبه تشویقی کتب برگزیده حوزه را در اولین سال تشکیل این نهاد به خود اختصاص داد و امسال نیز به عنوان خادم قرآن در استان قم انتخاب شدم .

خداوند را شاکرم که در حدود ۲۵ سال فعالیت های قرآنی بیش ازپنجاه هزار نفر علاقمندان تدریس قرآن کریم ، معلمین آموزش و پرورش ، طلاب علوم دینی ایرانی و غیر ایرانی اعم از خواهر و برادر ، دوره های آشنایی با مهارت های تدریس قرآن کریم را نزد این جانب طی کرده اند ، و بیش از صد هزار نفر از کتاب های رسم و ضبط و مهارت های تدریس قرآن کریم استفاده کرده اند ، و بیش از دو میلیون نفر از کتاب های آموزش قرآن این جانب بهره مند شده اند .

اکنون به یاری خداوند در کنار حضور در درس خارج فقه آیت الله العظمی فاضل لنکرانی به تدریس و تحقیق نیز مشغول می باشم .

حجازی، اسداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۲۰، اسداللّه حجازی در محله سرچشمه‌ی تهران که یکی از محلات قدیمی و اعیان‌نشین بود، دیده به جهان گشود. پدرش یکی از شاگردان خوب استاد علی‌اکبر شهنازی بود به طوری که هر وقت استاد، بنا به عللی در کلاس حاضر نمی‌شد وی به جای استاد، شاگردان را تمرین و دروس ایشان را مرور می کرد و خلاصه خلیفه‌ی کلاس استاد بزرگی چون شهنازی بود. کودکی وی در محیطی سپری شد که مملو از هنر و صفا بود و با این خصوصیات وی مرحله‌ی طفولیت را پشت سر نهاد. چنین بود که اسداللّه از زمانی که چشم باز کرد با موسیقی آشنا شد و با موسیقی بزرگ شد و زندگی کرد. وی، در سال ۱۳۳۴ برای فراگیری ضرب که پایه موسیقی سنتی ایران محسوب می‌شود نزد حسین تهرانی می‌رود و به فراگیری ضرب می‌پردازد و پس از یک سال علاوه بر استفاده از وجود پدر هنرمند خود جهت آموختن «تار» نزد استاد شهنازی می‌رود و به طور سینه به سینه از مکتب استاد استفاده می کند سپس جهت فراگیری نت نزد استاد موسی معروفی رفت و نیز در همین زمان شروع به فراگیری مبانی موسیقی (تئوری موسیقی...) نزد ابراهیم صفایی، رادمرد، سپس پیرنیا و نیز ویولن را نزد یکی از شاگردان استاد صبا در سال ۱۳۳۷ شروع نمود در سال ۱۳۳۹، وی موفق به دریافت گواهینامه و جایزه‌ی اول در نواختن تار بین جوانان ایران می‌شود و پس از ۱۳ سال تحصیل در آلمان غربی در رشته ژنتیک گیاهی به اخذ دکترا نائل گردید. وی هنگام تحصیل در اروپا، پس از اجرا و معرفی موسیقی اصیل و سنتی ایران در دانشکده موزیک دانشگاه «یوس توس لیبیگ» در شهر «گیسن» بنا به درخواست رؤسای آن دانشکده شروع به تدریس بعضی از سازهای ایرانی نظیر: تنبک و سنتور و تار همزمان به فراگیری چند ساز خارجی مثل: گیتار کلاسیک و پیانو و نیز دیگر مسائل موسیقی فرنگی پرداخت. لازم به تذکر است پس از آموزش تنبک به خارجیان علاقمند این ساز، ایشان تشکیل گروهی تنبک‌نواز را می‌دهد که حاصل آن اجرای چندین برنامه‌ی متوالی و جالب در آن دانشکده بود که موجب شناسایی هرچه بیشتر ضرب به خارجیان شد. در سال ۱۳۵۳ که دکتر اسداللّه حجازی از اروپا به ایران بازگشت، مجدداً ردیفهای عالی مرحوم شهنازی را شروع کرد. دکتر حجازی از آن گروه هنرمندان تحصیل کرده و ارزشمندی است که هیچ‌وقت ساز را برای خودنمایی و وسیله‌ای جهت پول درآوردن و مال‌اندوزی به دست نگرفت و هیچوقت اگر در محفلی دوستانه ساز زد مجذوب دست زدنها و به‌به و چه‌چه‌ها قرار نگرفت و ساز را فقط به خاطر هنر و نفس آن انتخاب و در حال حاضر هم بر همین معیارها به شاگردان متعدد خود درس می‌دهد.

محمد حجازی (مطیع‌الدوله) نویسنده‌ی باذوق، سید حسن حجازی و عباس حجازی پسر عموهای شکراللّه حجازی پدر اسداللّه حجازی می‌باشند، رهی معیری شاعر و ترانه‌سرای بزرگ نیز پسر دایی پدر اسداللّه می‌باشد، خواهر مطیع‌الدوله حجازی بعدها با کلنل علینقی‌خان وزیری ازدواج کرد و همبستگی دو خانواده بیشتر گردید. و به طور کلی در یک جمع‌بندی متوجه خواهیم گردید که این خانواده، خدمات ارزنده‌ای به موسیقی و هنر و ادب این مملکت و تشکیل کلوپ موسیقی کرده‌اند که در جلد دوم کتاب سرگذشت موسیقی ایران، صفحات ۳۳ و ۳۵ و ۴۱ نوشته‌ی استاد روح‌اللّه خالقی راجع به فعالیتهای حجازی‌ها اشاراتی شده است.

تألیفات وی: کتاب آموزش تار و سه‌تار، دوره‌ی اول و دوم به سال ۱۳۶۱، کتاب آموزش تار، دوره‌ی سوم به سال ۱۳۶۲ (شامل ۱۰ قطعه پیش‌درآمد، ۱۰ قطعه رنگ، ۱۷ قطعه برای تار، ۲۰ قطعه اتودهای ایرانی، خارجی در گامهای ماژور و مینور). کتاب تکنیکهای مضرابی، شامل (حدود ۳۰۰ تکنیک جمع‌آوری و نیز ابداع شده به اضافه چهار درآمد تکنیکی عالی در ۴ گام ایرانی). به سال ۱۳۶۲ کتاب دو و سه‌نوازی با حفظ فرم‌های: فوک، پاساکالیا، آزاد، رونـدو، (نواسیون و پرلود). بخش آوازهای ایرانی به سبک جدید با تغییراتی مثل: (استاندارد کردن گوشه‌ها، حذف مطالب گوشه پرکن و غیره و ابداع علامات مضرابی که تاکنون در این باره فعالیتی نشده و مورد نیاز بوده است). همکاری در تألیف و انتشار کتاب آموزش مقدماتی سنتور توسط آقای منوچهر جهانبگلو، تهیه کتاب ریتمهای ورزشی (زورخانه‌ای) با همکاری آقای فرامرز تهرانی، اسداللّه حجازی در جوار کار هنری و تدریس تار و سه‌تار، خویش در دانشگاه تهران سمت استادی را دارا می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

حجازی، رحمت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده باذوق و معلم باحوصله، رحمت‌اللّه حجازی، فرزند سید شکراللّه حجازی در سال ۱۳۱۳ در تهران متولد شد. پدربزرگ و مادر بزرگ وی به طور سینه به سینه با گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایرانی آشنایی داشتند و ساز تار را به خوبی می‌نواختند. پدر رحمت‌اللّه حجازی، شکراللّه حجازی از شاگردان ممتاز استاد علی‌اکبرخان شهنازی بود که این ساز را به خوبی می‌نواخت ولی فقط برای دل خود و دوستان یکرنگش، شکراللّه حجازی بسیاری از مواقع اتفاق می‌افتاد که در غیاب استاد، شاگردان کلاس را یا درس می‌داد یا درس‌های آموخته شده آنان را پس می‌گرفت و آن‌ها را راهنمایی می‌کرد. رحمت‌اله حجازی، زیر نظر پدر مراحل کودکی را سپری می‌کرد تا این‌که روزی پدر، او را با خود به کلاس علی‌اکبرخان شهنازی برد و وی را با اجازه استاد شهنازی جهت فراگیری فن نواختن ویولن به آقای بحرینی معرفی نمود.

در این زمان، بیش از هشت سال از سن رحمت‌اله نمی‌گذشت که با ویولن و نواختن آشنا شد و مدت چهار سال در کلاس آقای بحرینی بسیاری از نیاموخته‌ها را آموخت.

پس از آن بنا به توصیه یکی از اقوام نزدیک خود که با مرحوم استاد حسین یاحقی نسبت داشت روانه کلاس این استاد موسیقی گردید. مدت هشت سال از محضر استاد حسین یاحقی بهره بود. و به علت آشنایی پدرش با استاد ابوالحسن صبا که هر دو زمانی در شهرستان رشت مأموریت اداری داشتند. روزی پدر وی را به منزل استاد صبا واقع در خیابان ظهیرالاسلام برد تا از وجود پربرکت این استاد بزرگ و بی‌همتای موسیقی ایران فیض برد. استاد صبا وی را امتحان کرد و پس از آزمایش، ایشان را پذیرفت.

رحمت‌اله حجازی، ردیف آوازهای ایرانی را نزد استاد صبا به خوبی و باکمال علاقه تعلیم گرفت و بارها هم مورد تشویق استاد قرار گرفت. از آنجا که پنهه موسیقی ایران را، حد و مرزی نیست لذا وی برای تکمیل معلومات موسیقی خود به طور علمی، به هنرستان عالی موسیقی رفت و نزد استادان فروتن‌راد و فرهاد فخرالدینی تئوری موسیقی و سایر علوم موسیقی را فرا گرفت.

وی در سال ۱۳۴۸ اقدام به تأسیس آموزشگاه موسیقی جهت آموزش موسیقی به علاقه‌مندان نمود و تاکنون هم در سمت استاد مشغول تدریس می‌باشد. موسیقی سنتی ایران، با خون وی درآمیخته و همین علاقه موجب مهارت حجازی در نواختن بسیاری از سازها مثل «سنتور»، «تار» «سه‌تار» گردید. او معتقد است که موسیقی دل‌های آدمی را به یکدیگر نزدیک و مخلوق را با خالق یکتا

نزدیک‌تر می‌سازد و به همین سبب است که در بسیاری از جوامع، موسیقی رکنی از عبادات مردم به‌شمار می‌رود.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

حجازی، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید مهدی حجازی

محل تولد : شهرضا

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۰۳/۱/۱

زندگینامه علمی

نـا به سامانی های واپسین روزهای حکومت قاجار در کام زمانه شراره می ریخت ، سال ۱۳۰۳ هجری بود . در کـانون کهن علم و فلسفه شهر باستانی قمشه (شهرضا) و در خانه عالم بزرگ شهر «حاج سید فضل الله حجازی» لبخندها می شکفت و تولد سید مهدی حجـازی را بـا شـادی می آمیخت ، او دوران کودکی را در خانواده ای که در علم و تقوا سابقه دیرین داشت سپری کرد و از تربیت های علمی و اخلاق پـدر و نیاکان خویش پرتو گرفت.در آغاز جوانی برای تحصیل علوم دینی رهسپار اصـفهان گردیـد. سالها در اصـفهان با تلاش پیگیر ، ساده زیستی ، خودسازی و باور پولادین ، رشـته های ختلف فرهنگ اسـلامی را فرا گرفت ، استادان او در اصفهان عبارت بودند از :آیت الله حاج شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی ، آیت الله میرزا علی آقای شیرازی ، آیت الله حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی ، آیت الله طیب ، آیت الله خادمی ، آیت الله حاج آقا صـدر کوهپایه ای ، آیت الله حاج شیخ احمـد فیاض .آیت الله حجازی در سال ۱۳۷۰ هجری برای تعالی بیشتر علمی و کسب تخصـص فراتر فرهنگی و نیل به درجه عالی اجتهاد رهسپار نجف اشـرف شد .وی علی رغم تنگناهای مادی در طول ۱۷ سال سـکونت در نجف اشـرف به فراگیری پیگیر علوم اسلامی پرداخت و از محضـر مراجعی چـون:حضـرت امـام خمینی ، آیـت الله العظمی حکیـم، آیت الله العظمی خـویی، آیت الله العظمی سید عبـدالهادی شیرازی، آیت الله العظمی حاج سید عبدالاعلی سبزواری، آیت الله العظمی حاج سید جواد تبریزی، آیت الله العظمی حاج سید یحیی یزدی رحمه الله علیهم اجمعین بهره کـافی گرفت.دستیـابی به درجه اجتهـاد یکی از فرازمنـدترین فله هـای ارتقـای علمی و فقهی در حوزه های علمیه رسـیدن به رتبه اجتهاد و گرفتن اجازه اجتهاد از مراجع بزرگی که به ایشان اجازه اجتهاد داده انـد عبارتند از :آیت الله العظمی سـید یحیی حسـینی یزدی نجفی، آیت الله العظمی حاج سـید محمد جواد طباطبائی تبریزی نامبرده در اول نوشـته خویش آیت الله حجازی را این گونه وصف می کنـد:سـید مهـدی حجازی، دانشـمند فاضل ، تقوا پیشه پیراسته، برگزیده بزرگان، پشـتوانه دانشـمندان اسـلام، رهرو راه اسـتوار صـاحب ذوق آراسـته به مرتبه اجتهـاد رسـیده انـد.آیت الله العظمی سـید ابوالمعـالی حاج سـید عبـدالاعلی سبزواری، ایشـان نیز در مرقومه خویش دربـاره آیت الله حجـازی می نویسـد:حجه الاسـلام حجـازی با آراسـتگی اخلاق معارف اسلامی را فرا گرفته است، مبانی احکام را استوار ساخته و به درجه اجتهاد رسیده است.

حجت، هادی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هادی حجت

محل تولد : کرمان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب هادی حجت در سال ۱۳۴۷در شهر کرمان متولد شدم . تحصیلات ابتدایی را در دبستان احمدی و صفاری و راهنمایی را در مدرسه آیت الله سعیدی کرمان پشت سر گذاشتم. پس از یکسال تحصیل در رشته علوم تجربی در سال ۱۳۶۲وارد حوزه علمیه کرمان شدم و در سال ۱۳۶۳ وارد حوزه علمیه قم (مدرسه کرمانیها) گردیدم. در سال ۱۳۶۷ در امتحانات سراسری حوزه موفق به احراز رتبه اول پایه سوم گردیدم. در کنار دروس حوزوی در تابستان به صورت متفرقه دروس مقطع متوسطه را امتحان و در رشته علوم انسانی دیپلم گرفتم. و همراه با دروس حوزوی از سال ۱۳۷۰ در مقطع کارشناسی رشته فلسفه دانشگاه شهید بهشتی را آغاز کردم. و در سال ۱۳۷۵ در رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران پذیرفته شدم و در سال ۱۳۷۷ با معدل ۹۲/۱۹ فارغ التحصیل گردیدم. پایان نامه این مقطع با عنوان "بررسی و طبقه بندی فقه های مربوط به ترجمه های قرآن کریم به زبان فارسی "رتبه سوم کشوری را در رشته علوم قرآن و حدیث کسب کرد.

در همان سال در مقطع دکترای رشته علوم قرآن و حدیث مرکز تربیت مدرس قم پذیرفته شده و همزمان از سال ۱۳۷۶ در رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه نیز مشغول به تحصیل شدم. و ۴ سال دوره آموزشی آن را با موفقیت به اتمام رساندم. سال ۱۳۸۳ موفق به اخذ دکترا از مرکز تربیت مدرس قم گریدم. از سال ۱۱۳۷۹به عنوان عضو هیأت علمی در دانشکده علوم حدیث شهر ری به تدریس مشغول گردیده ام و هم اکنون عضو هیأت علمی و معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی این دانشکده ام.

حجتی، سید محمدباقر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دکتر سیدمحمد باقر حجتی(متولد بیست و پنجم اسفند ماه ۱۳۱۱ -بابل)، نام آشنایی در میان محققان و مدرسان علوم قرآنی است که نیم قرن از عمر پرمایه خویش را صرف تعلیم و تدریس در این حوزه معنوی کرده است. او از معدود روحانیانی است که در کنار طی مدارج حوزوی نزد علمای دینی، تحصیلات عالی را نیز تا دریافت درجه دکترای حکمت و فلسفه از دانشگاه تهران (در سال ۱۳۴۶)ادامه داده و در هر دو حوزه تحصیل، مقام و جایگاه ویژه ای یافته است. سیدمحمدباقر در کنار این دو حوزه معرفتی، در

شاخه کتابداری نیز، خدمات قابل توجهی را برای فهرست نویسی کتب دینی به ثمر رسانده و نخستین تلاشهای جدی برای تدوین نسخ خطی کتابخانه دانشکده الهیات ـ که سالها سرپرستی آن را نیز بر عهده داشته ـ توسط او انجام شده است.گروه : علوم انسانیرشته : الهیات و معارف اسلامیگرایش : علوم قرآنی و حدیثوالدین و انساب : سید محمد باقر حجتی ،فرزند مرحوم حضرت حجه الاسلامی والمسلمین سید محمد حجتی ،فرزند مرحوم حضرت آیه العظمی سید محمد باقر حجتی مازندرانی بار فروشی ملا محلی است.جدشان حضرت الیه العظمی سید محمد باقر حجتی از مراجع تقلید در مازندران و از شاگردان آیات عظام سیدمحمدکاظم طباطبایی و محمدکاظم خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی در حوزه علمیه نجف بوده است .پدر دکتر حجتی از علما و ائمه جماعت خوشنام شهرستان بابل بوده که هم اکنون یاد و مزار او و مقام و مزار جدش سخت مورد احترام مردم شهرستان مذکور است.خاطرات کودکی : سیدمحمدباقر حجتی در خانواده ای مذهبی به دنیا آمدو به فراخور محیط، از کودکی با مشی دینی خانواده، راه و رسم شریعت و دینداری آموخت و تحصیلات ابتدایی را در بابل آغاز کرد در مدرسه نیز شوق آموختن علوم قرآنی در او با حضور خانمی به نام صبوری که معلم قرآن مدرسه بوده ومشوق سیدمحمدباقر خردسال بیشتر می شود .... «چون تنها کسی که در کلاس درس ایشان بیش از دیگران به روخوانی قرآن آشنا بود، مرا شناسایی کرده بودند [و] همواره تشویقم می کردند. لکن این خانم شیدای قرآن ـ به علت بیماری سل ـ در جوانی دنیای فانی را وداع گفت و این بنده در همان دوران کودکی آن چنان از مرگ زودرس این آموزگار دلسوز قرآن، گرفتار افسردگی و اندوه مداوم بودم که نمی توانستم باور کنم جای ایشان در دبستان خالی است و همواره خاطره علاقه بی حد وحصر ایشان به قرآن وتقوی و عفت ... در ذهنم تجدید می شود و مرا افسرده و متأثر می کند »تحصیلات رسمی و حرفه ای : تحصیلات رسمی سید محمد باقرحجتی از زبان ایشان به قرار زیر است: من از همان اوان کودکی در کنار پدرم (پدرم امام جماعت یکی از مساجد بابل بود و مجلس تفسیر قرآن نیز داشت)بودم و عشق و علاقه به قرآن ، از همان دوره در من ایجاد شد. به همین دلیل بعد از چند سال تحصیل در حوزه بابل به قصد ادامه تحصیلات حوزوی ، به مدرسه مروی تهران رفتم. در همان زمان به دانشگاه تهران راه یافتم و بعد از اخذ مدرك لیسانس وارد مقطع دکترا شدم (در آن زمان دوره فوق لیسانس وجود نداشت). در سال ۱۳۴۶ با ارائه پایان نامه موفق به اخذ درجه دکترا در رشته فلسفه شدمخاطرات و وقایع تحصیل : از وقایع مهم سید محمود باقر حجتی سفر وی به سوریه و انجام تحقیقات و مطالعاتی پیرامون علم حدیث و زبان عربی بود.فعالیتهای ضمن تحصیل : سید محمدباقر حجتی در کنار تحصیل در رشته الهیات در دانشگاه تهران، به تحصیل علوم قرآنی و حدیث در حوزه علمیه مشغول بود.استادان و مربیان : سیدمحمد باقر حجتی در طی این دوران در محضر استادان بنام مدرسه مروی همچون سید صدرالدین رضوی، حاج میرزا ابوالقاسم گرجی ، علامه شعرانی ، علامه محمدتقی جعفری و علامه مرتضی مطهری ، میرزا باقر آشتیانی ، سید ابوالقاسم رفیعی قزوینی و ...به تلمذ و تحصیل می پرداخت و در بیرون از مدرسه نیز سیرحکمت و فلسفه اسلامی را نزد علامه مرتضی مطهری دنبال می کند. همزمان با تحصیل در مدرسه مروی، با تشویق دوستان و آشنایان ، در آزمون ورودی دانشکده معقول و منقول ـ که اکنون با نام دانشکده الهیات و معارف شناخته می شود ـ شرکت می کند و به جمع دانشجویان رشته فقه و مبانی علوم اسلامی دانشگاه تهران می پیوندد. دوره لیسانس را در محضر استادان نامی دانشکده همچون میرجلال الدین محدث ارموی، مهدی الهی قمشه ای، سیدمهدی حمیدی، سیدمحمدباقر سبزواری، احمدناظرزاده کرمانی، سیدکمال الدین نوربخش، محمدباقر هوشیار، محمدعبده بروجردی، مجتبی مینوی، سیدحسن تقی زاده و دیگران با کسب امتیازات و نمرات عالی به پایان می برد و دوره دکترا را نیز در رشته حکمت و فلسفه اسلامی همان دانشگاه با احراز مقام اول به اتمام می رساند. در دوره دکترا نیز از محضر استادان شیخ محمدعلی حکیم، حاج حسین علی راشد، محمود شهابی وغلامحسین صدیقی و احمد فردید استفاده می کند.وقایع میانسالی : سید محمدباقر حجتی پس از اخذ دکتری در سال ۱۳۴۶ به عنوان استادیار به استخدام دانشگاه تهران منصوب شد، وی برخلاف رشته تحصیلی اش ، به دلیل علاقه وافر به علوم قرآنی به تدریس در رشته زبان و ادبیات

عرب و ترجمه و قرائت و تفسیر قرآن پرداخت و به تدریج پایه گذار رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه تهران بعد از انقلاب اسلامی شد و از آن زمان تاکنون علاوه بر تدریس و تألیف و ترجمه ، مدیریت دانشکده الهیات ومعارف اسلامی/گروه علوم قران وحدیث ، را بر عهده دارد.مشاغل و سمتهای مورد تصدی : سید محمد باقر حجتی از سال ۱۳۳۹ ه.ش استاد گروه الهیات و معارف اسلامی دانشکده اللهیات دانشگاه تهران بوده است. وی مدتی مدیر گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس و عضو فرهنگستان دمشق (مجمع اللغه العربیه) و سایر مجامع و انجمن های علمی قرآنی بوده است. ریاست دایره کتابداری و راهنمایی و کتاب یابی کتابخانه دانشگاه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران از سال ۱۳۴۴-۱۳۶۶ ریاست کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۸ مدیریت گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ و مدیریت علوم قرآن و حدیث از سال ۱۳۶۵ تا کنون در دانشگاه تهران مدیریت گروه علوم قرآن و حدیث از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰در دانشگاه تربیت مدرس معاونت پژوهشی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۰ عضویت هیئت گزینش کتاب از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۳ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عضویت کمیته برنامه ریزی الهیات در شورای عالی برنامه ریزی از تاریخ ۱۳۶۴ تا ۱۳۸۲ از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی داور و عضو کمیته تخصصی علوم انسانی جشنواره خوارزمی از تاریخ ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۳ عضویت شورای پژوهشی دانشگاه تهران از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ عضویت کمیته تخصصی علوم انسانی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ مشاور سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی از تاریخ ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عضویت شورای پژوهشی دانشگاه امام صادق و مسئولیت پژوهشی گروه علوم قرآن و حدیث همین دانشگاه در سال ۱۳۷۳ عضویت فرهنگستان دمشق «مجمع الغه العربیه به دمشق» در سال ۱۳۶۵ رسمابه عنوان عضو این فرهنگستان از جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد.فعالیتهای آموزشی : سید محمد باقر حجتی از سال ۱۳۳۹ به تدریس علوم قرآنی و حدیث در دانشگاه تهران و دیگر دانشگاههای معتبرایران از جمله دانشگاه تربیت مدرس مشغول بوده است. عناوین دروس آموزشی ارائه شده توسط ایشان: کارشناسی ارشد علوم قرآنی ۱ علوم قرآنی ۲ دکتری تحقیق درباره ترجمه قران تفسیر ۲ نقدمکاتب وروشهای تفسیری ۱ سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : مطالعه، تحقیق و تالیف کتابها و مقالات علمی بی شمار در زمینه علوم قرآنی و حدیث حاصل فعالیت های سید محمدباقر حجتی بوده است.آرا و گرایشهای خاص : سید محمد باقر حجتی از جمله دانشمندانی است که تحصیلات دانشگاهی جدید را با تحصیلات حوزوی قدیم همراه کرده و با تلفیق این دو. آثاری بدیع آفریده است و دیدگاهی نوین به علوم قرآنی حدیث بخشیده است.جوائز و نشانها : ٠جایزه احراز رتبه اول در مسابقه مقاله نویسی راجع به کودکان و نوجوانان از حوزه علمیه قم در سال ۱۳۵۶به مناسبت نگارش مقاله (کارآیی تشویق و تنبیه در تربیت کودکان و نوجوانان). ٠جایزه و لوح تقدیر بهترین پژوهش کاربردی ادبیات و علوم انسانی ،دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۴ به مناسبت نگارش مقاله تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر که در شماره ۱۷ و ۱۸ مجله مقالات و بررسی ها در سال ۱۳۵۳ چاپ و منتشر شده است. ٠جایزه و لوح تقدیر به مناسبت انتخاب کتاب پژوهشی در تاریخ قرآن کریم به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۳ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ٠جایزه و لوح تقدیر به مناسبت طرح و تدوین کتاب" فهرست موضوعی نسخه های خطی کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران "که در سال ۱۳۷۰ حائز رتبه اول طرحهای علوم انسانی در پنجمین جشنواره خوارزمی شناخته شد. ٠جایزه و لوح تقدیر کتاب فوق الذکر : علاوه بر اینکه این کتاب حائز رتبه اول طرحهای علوم انسانی را دریافت کرد،در ۱۳۷۱ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کتاب سال شناخته شد. ٠جایزه و لوح تقدیر به مناسبت انتخاب ایشان به عنوان استاد ممتاز دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۹. ٠جایزه و لوح تقدیر استاد نمونه کشور در سال تصیلی ۱۳۷۲ -۱۳۷۱ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد و آموزش عالی. ٠لوح تقدیر به مناسبت خدمتگزاری به ساحت قرآن کریم و معرفی دکتر سید محمد باقر حجتی، به عنوان یکی از خادمین قرآن کریم در سال ۱۳۷۳ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ٠دریافت اجازه روایت از

دانشـمندان برجسته مصری محمد غزالی در سال ۱۳۶۷ در ایام اقامت در الجزایر ضـمن شرکت در بیست و دومین کنفرانس اسلامی در الجزایر. . برگزیـده شده به عنوان چهره ماندگار علوم قرآن و حدیث در دومین همایش چهره های ماندگار سال ۱۳۸۱ ٠ دریافت جایزه و لوح تقدیر و نشان درجه یک پژوهش در سال ۱۳۸۴ از سوی دانشگاه تهران. . دریافت لوح تقدیر به مناسبت انتخاب کتاب "فهرست موضوعی نسخ های خطی عربی در کتابخانهٔ جمهوری اسلامی ایران" تالیف سید محمد باقر حجتی به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (در دوره دهم) از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چگونگی عرضه آثار : مقالات چاپ شده در نشریات معتبر علمی : – مقالات بزبان فارسی: ۷۴ مقاله – مقلات بزبان عربی : ۱۶ مقاله – مقالات بزبان انگلیسی و ترکی : ۵ مقاله – بقیه مقالات : ۲۱ مقاله استاد راهنما پایان نامه های کارشناسی ،کارشناسی ارشد و دکتری : بیش از ۳۰۰ پایان نامه

آثار : ۱ آداب تعلیم و تعلم در اسلام (ترجمه کتاب «منیهٔ المرید فی آداب المفید و المستفید» شهید ثانی) ویژگی اثر : تالیف– نشر بنیاد قرآن –۱۳۶۰۲ آداب تعلیـم و تعلیـم در اسلام ویژگی اثر : ترجمه –۱۳۵۹۳ ابلیس فی القرآن و الحـدیث ویژگی اثر : تـالیف– بزبان عربی–۴ ابن عبـاس و مکـانته فیـا التفسیر و المعـارف الاـخری ویژگی اثر : ترجمه,دارالروضه ,۱۳۷۸۵ ابن عبـاس و مکـانته فیا التفسیـر و المعـارف الاـخری ویژگی اثر : تالیف,دارالروضه ,۱۳۶۹۶ اسبـاب النزول ویژگی اثر : تـالیف –دفتر نشـر فرهنـگ و ارشاد اسلامی۷ اسـلام در کنار مصیبت دیدگان و افسرده دلان (ترجمه «مسکن الفؤاد عند فقد الاحبّهٔ والاولاد» از شهید ثانی) ویژگی اثر : ترجمه –۱۳۶۳۸ اسـلام و تعلیـم و تربیـت (بخش اول: تربیـت – بخش دوم: تعلیـم) در دو مجلـد ۹ پژوهشـی در تاریـخ قرآن کریم ویژگی اثر : تالیف – انتشارات نهضت زنان مسلمان –برنده جایزه کتاب سال ۱۳۶۳ –تاریخ قرآن» اصطلاح تازه ای است که اول بار «تئودورنولـدکه» مستشـرق بزرگ آلمانی آنرا بکار برد و مرحوم ابوعبـدالله زنجانی در پی این نامگـذاری کتابی تحت عنوان «تاریخ القرآن» به نگارش آورد و قبل از انقلاب نیز رساله ای در همین زمینه توسط اسـتاد محمود رامیار تألیف گردیـد. برای تـدوین کتاب «پژوهشـی در تاریخ قرآن کریم» سالها توسط مؤلف محترم کوشـش محققانه ای بعمل آمده است. کتاب با بحث از عناوین و اسامی قرآن کریم آغاز شده و سپس به وحی الهی سخن به میان آورده است. آنگاه تحقیق فشرده ای در زمینه نزول قرآن و اولین و اخرین آیـات نـازله ارائه می دهـد. سپس فصولی تحت عنوان «آیه»و«سوره» به تحلیـل مبـاحث مخلف پیرامون این دو عنوان پرداخته است. بحث پیرامون فواتـح سور، حروف مقطّعه و شـمار حروف و کلمـات و آیـات و پیـدایش خـط وخط عربی وامّی بودن پیامبر از دیگر مباحث این کتاب است. سپس به نگارش قرآن در زمان پیامبر و بعد آن و موضوع جمع آوری آیات پرداخته و قرائت قرآن وقاریان آن را به تفصیل تشریح نموده است. جمع و ترتیب و تدوین قرآن و تاریخ آن موضوع دیگری است که مؤلف محترم به تفصیل به آن مبادرت ورزیـده است. تاریـخ شیوه نگارش قرآن و اعراب گذاری کلمات و ارائه نمونه هائی از قرآن قدیمی و خطوط مختلف ادامه بحث می باشد. کتاب با فهرست های ارزنده ای تکمیل گردیده است. ۱۰ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم ویژگی اثر : برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی ایران۱۱ تاریخ شیعه ویژگی اثر : ترجمه,دفتر نشر فرهنگ اسلامی ,۱۳۷۸۱۲ تاریخ شیعه ویژگی اثر : ترجمه,دفتر نشر فرهنگ اسلامی ,۱۳۶۸۱۳ تاریخ ادیـان ویژگی اثر : ترجمه –دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی در سال ۱۳۷۶۱۴ تعلیم و تربیت اسلامی ویژگی اثر : تالیف –۱۳۶۲۱۵ تفسیر کاشف ویژگی اثر : ترجمه,دفتر نشر فرهنگ اسلامی ,۱۳۷۸،جلد ۱ این کتا با با همکاری عبـدالکریم بی آزار شیرازی ترجمه شده است.۱۶ تفسیـر کاشف در۷ جلد ویژگی اثر : تالیف,دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی ,۱۳۶۸۱۷ تفسیر سـوره واقعـه ویژگی اثر : تـالیف– ۱۳۶۱۱۸ تقـدیم و تصـحیح پـاره ای از رسالاـت حکمی و عرفـانی حکیم قـاینی ویژگی اثر : این کتـاب در دست طبع و انتشـار است.۱۹ توضیـح البرهـان در تجویـد قرآن ویژگی اثر : ترجمه –دفتر نشـر فرهنگ و اسلامی و سازمان همت در سال ۱۳۸۱۲۰ چهارده مقاله ویژگی اثر : این کتاب که اکثر گفتارهای آن مربوط به تفسیر و علوم قرآن است–۱۳۶۱۲۱ در حریـم کعبـه حـاوی حکمتهـای عرفـانی مناسـک حـج ویژگی اثر : تـالیف – بزان عربی–مرکز تحقیقـات حج

,۱۳۷۷۲۲ در حریم کعبه ـحاوی حکمتهای عرفانی مناسک حج ویژگی اثر : ترجمه,مرکز تحقیقات حج ,۱۳۷۸۲۳ درآمد به تحقیق در اهـداف و مقاصد سوره های قرآن کریم ویژگی اثر : ترجمه,دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی ,۱۳۷۸۲۴ درآمـد به تحقیق در اهداف و مقاصـد سوره هـای قرآن کریم ویژگی اثر : ترجمه,دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی ,۱۳۶۹۲۵ روانشناسـی از دیدگاه غزالی و دانشـمندان اسلامی (ترجمهٔ کتاب «الدراسات النفسیهٔ عند المسلمین و الغزالی بوجه خاص» از دکتر عبد الکریم عثمان) در دو مجلد ویژگی اثر : ترجمـه - ۱۳۶۱۲۶ سـه مقـاله در تاریـخ تفسـیر و نحـو تـا اواخر قرن دوم هجری ۲۷ سـیری در سیره نویسـی ومروری براحـوال وآثارپارهـای ازسیره نویسان ویژگی اثر : تالیف,مشـهد کنگره جهانی حضـرت رضا(ع) ,۱۳۷۱۲۸ سیری در سیره نویسی ومروری براحوال وآثارپارهای ازسیره نویسان ویژگی اثر : ترجمه,مشـهد کنگره جهانی حضـرت رضا(ع) ,۱۳۷۸۲۹ فهرست موضوعی نسخه هـای خطی عربی در ۴ جلـد کتابخـانه های جمهوری اسـلامی ویژگی اثر : ..,تالیف,انتشارات سـروش ,۱۳۷۶۳۰ فهرست موضوعی نسخه های خطی عربی در کتابخانه های جمهوری اسلامی ای ویژگی اثر : تالیف,تهران سازمان مدارک انقلاب اسلامی ,۱۳۷۶،این کتـاب در دوره دهـم کتـاب سـال جمهـوری اسـلامی ایران ،از طرف وزرات فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی معرفی و برگزیـده شـده است.آشـنایی بـا کتاب:« فهرست موضوعی نسـخ های خطی عربی در کتابخانـهٔ جمهوری اسـلامی ایران »: فهرست موضوعی نسـخه های خطی عربی کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران و تاریخ علوم و تراجم دانشمندان اسلامی / نگارش سید محمد باقر حجتی به کوشـش سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسـلامی.- تهران : سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسـلامی ، سـروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۰.- ج. بالای عنوان : کشاف الفهارس و وصاف المخطوطات العربیه فی مکتبات فارس. منـدرجات : ج ۱، علوم قرآنی ، قرائت و تجویـد. کتابخـانه های کشور ما هزاران نسـخهٔ بسیار ارزشـمندِ کتابهای عربی و اسلامی را تا کنون حفظ کرده است. ولی متأسـفانه هنوز بطور شایسته معرفی نشده و جهان عرب و غیر آن از این ذخائر گرانبها اطلاعی ندارند. مسلماً فهرست کردن و معرفی آنها امری ضروری و خدمتی شایان به معارف اسلامی و نشان دهندهٔ اهتمام و عنایت ایرانیان به میراث فرهنگی اسلامی است. گرچه مستشرقان مانند سزگین و بروکلمان در این زمینه کارهایی به انجام رسانیده اند ولیکن این کتاب با شیوهٔ خاص خود در زبان فارسی حقاً اثری ابتکاری و منحصر بفرد است. و بدون تردید راه همواری را پیش روی محققان اسـلام و اسلام شناسان قرار می دهد. امید است بـا همّت والای مؤلف محترم و به وجود آمـدن امکانات، بیش از پیش شاهـد تکمیل و عرضهٔ بقیهٔ مجلدات این اثر نفیس به بـازار دانش وتحقیق باشـیم. ۳۱ فهرسـت موضـوعی نسـخه هـای خطی عربی کتابخـانه هـای جمهـوری اسـلامی ویژگی اثر : ترجمه,انتشارات سـروش ,۱۳۷۸۳۲ فهرست موضـوعی نسخه هـای خطی عربی کتابخـانه هـای جمهـوری اسلامی ای ویژگی اثر : ترجمه,تهران سازمـان مـدارک انقلاب اسـلامی ,۱۳۷۸۳۳ فهرسـت نسـخ خطی ویژگی اثر : فهرسـت بسـیاری از نسـخه هـای خطی کتابخانه مرکزی دانشـگاه تهران توسط اسـتاد دکتر سـید محمـد باقر حجتی تهیه شده است که بالغ بر دهها جلد بوده اند.۳۴ فهرست نسـخه های خطی و عکسـی (کتابخانه دانشـکده الهیات و معرف اسلامی دانشگاه تهران) در دو جلد ویژگی اثر : تالیف – انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۸۳۵ فهرست نسخه های خطی کتابخانه (دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران) ویژگی اثر : تالیف –انتشارات دانشگاه تهران–۱۳۴۵۳۶ فهرست نسـخه های خطی کتابخانه ملی ملک در شـش جلـد ویژگی اثر : تالیف – ۱۳۵۲ توسط انتشارات آستان قدس رضوی۳۷ گامی فراسوی روانشناسی اسلامی ویژگی اثر : ترجمه –دفتر نشر فرهنگ و ارشاد اسلامی۳۸ گزیـده کتاب آداب تعلیم و تربیت در ایلام ویژگی اثر : تالیف– چاپ توسط وزارت آموزش و پرورش –۱۳۶۱۳۹ مجموعه بحثهای تربیتی ویژگی اثر : تالیف– ۱۳۶۲۴۰ مختصر تاریخ القرآن الکریم ویژگی اثر : این کتاب به اهتمام رایزنی فرهنگی ایران در دمشق با تیراژ چندین هزار.۴۱ مدخلی بر کاوش در تاریخ ادیان ویژگی اثر : ترجمه,دفتر نشر فرهنگ اسلامی ,۱۳۷۷۴۲ مدخلی بر کاوش در تاریـخ ادیـان ویژگی اثر : ترجمـه,دفـتر نشـر فرهنگ اسـلامی ,۱۳۷۸۴۳ مقـــدمه ای بر تاریـخ قرائـات قرآن کریـم ویژگی اثر : ترجمه,سازمان حج و اوقاف وامور خیریه ,۱۳۷۸۴۴ مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم ویژگی اثر : ترجمه,سازمان حج و اوقاف

وامور خیریه ,۱۳۶۶۴۵ میثاق در قرآن ویژگی اثر : تالیف–با همکاری جناب آقای دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی–۱۳۶۴۴۶ نمی ازیم اسرار قران کریم ترجمه «من اسرار القرآن» اثر دکتر مصطفی محمود ویژگی اثر : ترجمه –
بر گرفته از کتاب :شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور (جلد سوم)

حداد نیشابوری، ابوحفص عمرو

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۷۰ /۲۶۷ ق)، زاهد ملامتی و محدث. از مردم روستای کوردآباد نیشابور بود. دکان آهنگری داشت. در نتیجه‌ی تغییر حالتی که به او دست داد، همه کارها را رها کرد. ابوحفص از مشایخ بزرگ تصوف و صاحبان نظریه ملامت در عرفان است. وی از رفقای احمد بن خضرویه، و ابوعثمان حیری و شاه شجاع کرمانی بود. او مردی عامی بود و زبان عربی را نمی‌دانست در پنهان کردن زهد خود و ریاضت نفس کوشا بود. جاذبه سخنان او در باب فتوّت، همه صوفیان بغداد را شیفته‌ی او کرد. ابوحفص از شخصیتهای جنجالی تاریخ تصوف ایران است از حفص بن عبدالرحمان فقیه حدیث شنید و ابوعثمان حیری و حمدون قصار از وی روایت کردند. نام او را عمر بن سالم و عمرو بن سلم و عمرو بن مسلم نیز نوشته‌اند.
بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)
منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۴۳/۲)، تاریخ بغداد (۲۲۳ –۲۲۰ /۱۲)، تاریخ نیشابور (۲۲۶، ۲۲۴)، تذکرهٔ الاولیاء (۳۳۱ –۳۲۲ /۱)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۴۶ –۴۵)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۵۳)، جستجو در تصوف (۳۴۹ –۳۴۲)، حلیهٔ الاولیاء (۲۳۰ –۲۲۹ /۱۰)، خاندان نوبختی (۸۳)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۱۰۲۵ –۱۰۲۴ /۷)، ریحانه (۶۳/۷)، سیر النبلاء (۵۱۳ –۵۱۰ /۱۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۱۵)، طبقات الصوفیه هروی (۱۱۳)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۳۱۶)، نفحات الانس (۵۷ –۵۶).

حداد هروی، ابوالحسین

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، عارف. در زمان خود از صوفیان بنام بود و درویشی مجرد و ظریفی از ظرفای روزگار. وی با دیگر مشایخ در مجاورت مکه می‌زیست و با شیخ ابوالعباس قصاب از آنجا بازگشت. در اواخر عمر از بعضی احوال صوفیان رسمی اظهار ملامت کرد.
بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)
منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۶۱۰ –۶۰۸)، مزارات هرات (۳۲)، نفحات الانس (۲۸۲).

حداد، ابومحمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، عارف. از مریدان ابوحفص بود. او به پیشنهاد استاد خود آهنگری می کرد و درآمد آن را به درویشان می‌بخشید.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۱۱۵)، نفحات الانس (۵۷).

حداد، هاشم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جناب حاج سید هاشم موسوی حداد در سال ۱۳۱۸ ق. در کربلا چشم به جهان گشود.

پدرش سید قاسم و مادرش زنی از قبیله جنابی های کربلا به نام هدیه می باشد.

جدش سید حسن از شیعیان هند بوده و به کربلا مهاجرت کرده است. در آنجا به سقایی مشغول و به حیا و پاکدامنی زبانزد بوده است.

از حکایتهای عبرت آموزجد ایشان آنکه:

اعراب غیرتمند اطراف کربلا- بعضی اوقات زنان خود را به همراه آقا سید حسن به کربلا می فرستادند تا لوازم مورد نیاز را تهیه کنند.

در تمام راه تا شهر کربلا- حتی یک بار هم بی اختیار نگاه سید حسن به آنها نمی افتاد و این نشان از شدت احتیاط و توجه وی داشت. ایشان در کربلا خانه ایی را سقایی می کرد به قدری در هنگام آب رسانی خویشتن دار بود که از وقت داخل شدن به منزل تا خارج شدن سرش را به طرف دیوار بر میگرداند تا زنی را نبیند خواه در آن منزل کسی باشد یا نباشد.

عارف فرزانه حاج سید هاشم پس از رشد و شکوفایی، در همان کربلا مشغول تحصیل شد. درسهای طلبگی را تا سیوطی خواند. سپس راهی دیار مولی الموحدین، امیرالمؤمنین علیه السلام شد. ؛ تا علاوه بر تحصیل، از محضر عارف کامل و بی بدیل، میرزا علی قاضی طباطبائی تبریزی، استفاده و همچنین در مدرسه هندی نجف خدمت کند.

حاج سید هاشم حداد، زندگیش با فقر و سختی می گذشت.

حدود دوازده سال در منزل پدر زن خود زندگی می کرد. چنان زندگی زاهدانه داشت که می گوید ما زیرانداز و رواندار نداشتیم و در سرما برای گرم نگهداشتن خود، نیمی از زیلوی کف پوش اتاق را به روی خود می انداختیم. ایشان با جدیت مشغول کار بود؛ ولی مراجعه فقیران و نسیه دادن به مشتریها که گاهی بر نمی گرداندند و نصف کردن در آمد با شاگرد خود، چیزی برای وی باقی نمی گذاشت.

حال ایشان به گونه ای بود که نمی توانست بر خلاف این رویه عمل کند؛ چرا که استفاده از محضر استاد عارف علامه قاضی چنین اجازه ای به ایشان برای جمع مال و رد فقیر و نسیه ندادن به ایشان نمی داد. ایشان به نیازمندی که می رسید، دست در جیب می کرد و بدون شمارش پول می داد و گاهی هر چه داشت به آن مستمند می داد.

از خدمت کردن به دوستان بسیار خوشحال می شد و از هیچ کاری چه تهیه کردن غذا، شستن ظرف ها و جارو کردن اتاق فروگذار نمی کرد. در هدیه دادن دست بازی داشت و به دوستان هر چه بود می داد. سجاده، تسبیح، انشگتر. به طور معمول از فروشندگان فقیری که کنار صحن می نشستند، خرید می نمود و همیشه از عطر استفاده و اغلب در اتاقش عود روشن می نمود. غذایش نان با

کمی سبزیجات بود.

عارف کبیر و موحد بی نظیر جناب سید هاشم حداد به بیماری مبتلا شد و نزدیکان هر چه تلاش کردند سودی نکرد خود آقا می فرمود: حال من خوب است شما چرا اینقدر خود را به زحمت می اندازید. ولی نزدیکان تحمل نداشتند. ایشان را در بیمارستان کربلا بستری کرده تحت معالجه طبیب مخصوص خودشان، سید محمد شروقی قرار گرفت. روز دوازدهم رمضان حدود سه ساعت به غروب آقا می فرماید: مرا مرخص کنید! سادات در منزل، منتظرم می باشند.

دکتر می گوید: امکان ندارد.

آقا می گوید: تو را به جده ام فاطمه زهرا علیها السلام قسمت می دهم! بگذار بروم؛ سادات منتظر هستند و من تا یک ساعت دیگر از دنیا می روم.

دکتر با شنیدن قسم، او را مرخص می نماید. ایشان به منزل می آیند. جمعی آنجا بودند و در مورد آیه «انا سنلقی علیك قولا ثقیلا» از آقا می پرسند. وی می فرماید: جبرئیل در برابر عظمت رسول الله ثقلی ندارد تا از آن تعبیر به قول ثقیل گردد. مراد از قول ثقیل، اوست.

«لا هو الا هو».

بعد درخواست حنا میکند و به رسم دامادها حنا می بندد و می گوید اتاق را خلوت کنید و رو به قبله می خوابد.

لحظاتی می گذرد و اطرافیان وارد اتاق می شوند می بینند ایشان جان به جان آفرین تسلیم کرده است. دکتر بر طبق گفته آقا، در همان ساعت به منزل ایشان آمد ودید حاج سید رو به قبله خوابیده است. گوشی را بر قلب او گذارده، می بیند قلب از کار افتاده است. گوشی را به گوشه ای پرت کرد و های های شروع به گریه می نماید.

آقا را شبانه غسل و کفن کردند، جمعیت انبوهی غیر منتظرانه و نشناخته برای تشییع از کربلا و اطراف با چراغهای زنبوری آمدند. ایشان را پس از طواف در حرم حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و حضرت اباالفضل العباس علیه السلام، در وادی الصفای کربلا در مقبره شخصی که برای ایشان تهیه شده بود، به خاك سپردند.

این عبد صالح خدا بعد از ۸۶ سال زندگی در این دنیا وظیفه انسانیت و عهد الهی را به انجام رساند و با کوله باری از بندگی و یگانه پرستی در دوازدهم ماه مبارك رمضان سال ۱۴۰۴ ق. به سوی معشوق رهسپار گردید.

حدادی، حامد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حامد حدادی (زاده ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۴ در اهواز) بازیکن بسکتبالیست ایرانی است. او با قد ۲۱۸ سانتیمتری خود در پست سنتر بازی می‌کند.

او دومین بازیکن بلندقد حرفه‌ای ایران بعد از جابر روزبهانی (با قد ۲۲۲ سانتیمتر) می‌باشد.

او در تیمهای پیکان ایران ،صباباتری ایران ،النصر امارات بازی کرده ودر حال حاضر در ممفیس گریزلیز در ان بی ای بازی می‌کند.[۱] او اولین بسکتبالیست ایرانی است که در مهمترین لیگ بسکتبال دنیا بازی می‌کند.[۲].

افتخارات

قهرمان جوانان آسیا در سال ۲۰۰۵

برنده مدال برنز بازی‌های آسیایی ۲۰۰۶

قهرمان آسیا در ۲۰۰۷ سال

قهرمان جام باشگاهای آسیا همراه با تیم صباباتری درسال۲۰۰۸

بهترین ریباندر المپیک ۲۰۰۸پکن

بهترین بلاگ شاتر المپیک ۲۰۰۸پکن

حدادی، سیروس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سیروس حدادی، که از چهره‌های سرشناس و ارزنده موسیقی است به سال ۱۳۱۱ در شهرستان تبریز، شهر دلاوران آزاده و قهرمانان آزادی متولد گشت، بیش از سه سال از سنش نمی‌گذشت که همراه پدر و مادر عازم تهران شد، دوران کودکی و تحصیل ابتدایی را در این شهر و در مدرسه جلوه تهران سپری کرد ولی به واسطه‌ی نقل مکان کردن خانواده به شهر شیراز: وی تحصیل متوسطه را در هنرستان عالی صنعتی این شهر گذرانید. پدر سیروس حدادی، علی حدادی از صدایی خوب و گیرا برخوردار بود و گاه‌گاهی در منزل برای خود زمزمه می‌کرد، این زمزمه‌ی پدر مثل جویبارهایی که از پیوستن به هم عاقبت تبدیل به رودخانه‌هایی بزرگ می‌شوند، در وی آن عشق نهفته به موسیقی را کم‌کم زنده کرد و او را کشاند در این راه تا کسب فیض از علم موسیقی کند. لذا نی‌لبکی تهیه کرد و نزد خود شروع به تمرین نمود و آهنگهای روز را آن قدر می‌نواخت و تمرین می‌کرد که شبیه اصل آهنگ، صدا را از نی‌لبک خود درمی‌آورد. گویا در کلاس دهم هنرستان بود که یک فلوت خارجی توسط دوست هم کلاسی‌اش به دست وی می‌رسد و او آن را چون جان شیرین در دست می‌گیرد و از این زمان به بعد موجب بیشتر تمرین کردن و یادگیری وی می‌شود. سال ۱۳۳۱ دوباره با والدین از شیراز به تهران می‌آید و در همین سال آقای قریب رئیس هنرستان موسیقی ملی که با پدرش دوست بود از پدر وی می‌خواهد که اجازه دهد سیروس برای فراگیری موسیقی علمی در این هنرستان ثبت نام نماید و پدر سیروس نام او را در این مدرسه ثبت و وی در هنرستان شروع به فراگرفتن نواختن فلوت زیر نظر منوچهر صادقی می‌کند. در مدت یک سال به تکنیک صحیح نواختن این ساز آشنا می‌گردد به طوری که موجب شگفتی بسیاری از استادان هنرستان می‌شود. سیروس حدادی در سال ۱۳۳۴ همکاری خود را با ارکسترهای خارج از هنرستان آغاز کرد و در سال ۱۳۳۶ به شورای عالی موسیقی که زیر نظر روح‌اللّٰه خالقی بود رفت و پس از آزمایش؛ دعوت به همکاری برای شرکت در ارکسترهای مختلف رادیو، به خصوص ارکسترهایی که به سرپرستی استاد روح‌اللّٰه خالقی و حسینعلی ملاح و مشیر همایون شهردار اداره می‌شد می‌گردد. سیروس حدادی در ارکستر «نوین» که به سرپرستی کلنل‌وزیری و رهبری حسینعلی ملاح تشکیل شده بود نوازندگی فلوت را داشت. سپس با آمدن مرتضی خان حنانه به رادیو و تشکیل ارکستر فارابی و بعد از آن ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون کما کان همکاری خود را پی‌گیر و ادامه داد و از سال ۱۳۴۹ در ارکستر گلها سالها همکاری داشت و تکنوازی و همراهی هنرمندان گلها مثل: بنان، قوامی، شجریان و غیره را به عهده داشت. وی در سال ۱۳۳۳ در کلاس موسیقی «هنر» که زیر نظر آقای میثاقیان اداره می‌شد و در چهار راه یوسف‌آباد بود، تدریس و مدت چهار سال هم در خیابان سلسبیل که این کلاس به همین نام اداره می‌شد معلم فلوت بود. در این کلاس همکارانی نظیر: شاپور نیاکان، امیر ناصر افتتاح و تیمور پورتراب بودند و هر کدام ساز تخصصی خود را تعلیم می‌دادند. وی به مدت چهار سال تا ۱۳۵۶ در هنرستان عالی موسیقی ملی و دانشکده‌ی موسیقی ملی به تدریس در دوره‌ی عالی مشغول و پس از

تعطیل دانشکده، بنا به پیشنهاد آقایان: مرتضی حنانه و فرهاد فخرالدینی مشغول نوشتن ردیف ایرانی جهت فلوت گردیده که امید است با موفقیت روبرو گردد. سیروس حدادی حدود ۲۲ سال در موسیقی سنتی و اصیل ایرانی فعالیت داشت و در حد و توانایی خود کمکهایی به این موسیقی و پیشبرد آن کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

حدادی، نصرت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محقق، نویسنده و هنرمند شایسته، نصرت‌اللّه حدادی در سال ۱۳۰۸ در شهرستان سنندج متولد شد. آب و هوای خاص و طبیعی این شهرستان که پرورش‌دهنده روح و روان آدمی است و ذوق و استعداد ذاتی، وی را، مثل خیلی از هنرمندان موسیقی کشورمان به سوی این هنر احساسی سوق داد. نصرت‌اله موسیقی را به طور جدی مورد نظر خویش قرار داد و در سال ۱۳۲۷ وارد مدرسه فنی موزیک نظام گردید و با پشتکار و استعداد ذاتی خود، دوره این مدرسه را میان بیست و چهارمین نفر شاگرد با نمره ۱۷ / ۳ به پایان و مقام اول را به دست آورد.

نصرت‌اله حدادی، با علاقه‌ای که به اکثر سازها دارد، ویولن را به عنوان ساز تخصصی خود برگزید و در شهر زادگاه خود از محضر عبداله شامی، اسدپور و استادان دیگر تعلیم گرفت و هر زمان به اندوخته‌های هنری خود افزوده ساخت.

وی پس از چندی سرپرست ارکستر نظام و رادیو سنندج گردید و سال‌ها این مهم را به عهده داشت و به موازات آن، کلاس موسیقی دایر نمود تا به علاقمندان این هنر علم و تکنیک موسیقی را بیاموزد. در سال ۱۳۴۷ امتیاز تأسیس هنرستان را از وزارتخانه تعیین شد و تا مرداد ۱۳۵۷ که به انجمن موسیقی منتقل گردید، در این سمت در استان‌های: کرمان، مهاباد، خرم‌آباد، بندرعباس و تهران به کار هنری اشتغال داشت.

در سال ۱۳۵۶ کتاب «چهل و دو ترانه قدیمی» را منتشر کرد و کتابی به نام «حافظ خوش الحان» تألیف کرد که در آن اوزان فارسی، بحور عربی، اتانین موسیقی نت و وزن هر غزل، گوشه مناسب برای خواندن هر غزل را مورد بررسی و تحقیق قرار داده است اوزان موسیقی، گوشه‌ها، آوازه‌ها، آوارها، سازها و هرآنچه را که به‌نحوی از انحاء به موسیقی مربوط می‌شود و در غزل‌های حافظ آمده است براساس دستور زبان فارسی نه عروض عربی مطالعه نموده است تدوین واین کتاب که بیش از هزار صفحه است وسیله وزارت ارشاد جمهوری اسلامی در دست انتشار است. کتاب دیگر فرهنگنامه موسیقی ایران می‌باشد که شامل کلیه اصطاحات موسیقی سنتی و محلی ایران است به همراه توضیحی برای هر یک از آنها. مؤلف در انجام این کار به کلیه آثار ادبی فارسی، کتب فنی موسیقی و فرهنگ‌های جدید و قدیم فارسی توجه داشته است. ضمن آن‌که کتب تاریخی و سیاحت‌نامه‌ها نیز مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. اعلام مربوط به تاریخ موسیقی ایرانی، خواه قدیم یا جدید نیز در کنار اصطلاحات شناسایی و معرفی شده‌اند.

این کار، که بالغ بر یک‌هزار صفحه است به زودی پایان خواهد رسید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

حر عاملی، احمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد ابن حسن بن علی مشغری، از دانشمندان شیعه عهد صفوی (و. ۱۰۴۰ ه.ق.- ف. پس از ۱۱۲۰ ه.ق.) وی برادر محمد شیخ‌الاسلام مشهور است. او پس از مرگ برادر در ۱۱۰۴ به مقام شیخ‌الاسلامی رسید و در ۱۱۱۵ به دستور شاه سلطان حسین صفوی به اصفهان رفت.

از آثار او: تاریخ صغیر، تاریخ کبیر، تفسیر قرآن، جواهر کلام، حاشیه بر مختصر نافع را باید نام برد.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

حر، رضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

حر، هادی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

حربی کوه بر صبری

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. در موسیقی استاد و مخترع‌سازی مرکب از عود و رباب بود. وی نغمات دلکش می‌ساخت و پس از کسب دانش به حج و زیارت حرمین رفت و سپس به بخارا بازگشت. او غزل را نیز نیکو می‌سرود و بیشتر در پی مضمون بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۳۶).

حزین لاهیجی، محمدعلی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۱۸۱ -۱۱۰۳ ق)، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به حزین و معروف به شیخ علی حزین. وی در اصفهان متولد شد. بعد از هجوم افاغنه در سال ۱۱۳۵ ق به اصفهان، از آن شهر فراری شد و سرگردان، تا اینکه در سال ۱۱۴۶ ق از ترس نادرشاه به هند رفت و تا آخر عمر حدود سی و پنج سال در هندوستان زندگی کرد و در سال ۱۱۸۱ ق در حدود هفتاد و هشت سالگی در بنارس درگذشت و در همان شهر دفن شد. او از احفاد شیخ زاهد گیلانی، عارف معروف، بوده است و خطوط را بسیار نیکو می‌نوشت و صاحب کمالات صوری و معنوی بود. او سرگذشت خود و حوادث و وقایع عصر خویش را با احوال و اوضاع سیاسی به قلم شیوایی نوشته است. حزین با اکثر علوم و فنون آشنایی کامل داشت. تالیفات متعددی در نظم و نثر به عربی و فارسی داشته که مهمترین آنها عبارت‌اند از: «تذکره‌ی شعرا»؛ «تاریخ حزین»؛ «دیوان» اشعار؛ «کلیات» شامل قصاید، قطعات و مثنویهای «صفیر دل»؛ «چمن و انجمن»؛ «مطمح الانظار»؛ «فرهنگنامه»؛ و «تذکارات العاشقین»، در برابر «لیلی و مجنون».[۱]

(ع. بخش ۱) (شیخ) محمدعلی بن ابوطالب لاهیجی اصفهانی (و. اصفهان ۱۱۰۳ ه.ق./ ۱۶۹۱ م.- ف. بنارس (هند) ۱۱۸۱ ه.ق./ ۱۷۶۷ م.). وی از اعقاب شیخ زاهد گیلانی است. اجدادش در لاهیجان سکونت داشتند و پدرش از آنجا به اصفهان رفت و محمدعلی در آن شهر تولد یافت، و در حمله افغانان از اصفهان بیرون شد، و پس از سفر در بلاد ایران و عراق و حجاز و یمن به هند شتافت و تا پایان عمر در آن ناحیه بود. حزین کتابی در احوال شاعران به نام «تذکره حزین» و سرگذشتی به نام «تاریخ حزین» دارد که هر دو حاوی اطلاعات سودمندست. حزین دیوان اشعار خود را در چهار قسمت مدون کرده، و آن مشتمل بر انواع مختلف شعر است سخن او متوسط و مقرون به سادگی و روانی و حد فاصلی است میان سبک شاعران قدیم و سبک هندی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۸۹/۷)، اعیان الشیعه (۶/۱۰)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۱۸۵ -۱۸۲، ۹۴ -۹۳ /۴)، تاریخ ادبیات ایران، دوره‌ی بازگشت (۳۸۱ -۳۷۹ /۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۳۵۹ -۳۵۵ /۱)، تذکره المعاصرین (۸۲ -۴۲)، لغت نامه (ذیل/ حزین لاهیجی)، دایرةالمعارف فارسی (۸۴۳/۱)، الذریعه (۱۰۰۱- ۱۹۰ /۲۱ ،۲۳۵/۹، ۳۵۶/۳)، ریاض العارفین (۶۸)، ریحانه (۴۲ -۴۱ /۲)، سبک شناسی (۳۰۶ -۳۰۵ /۳)، سرآمدان فرهنگ (۳۰۱/۱)، سفینه المحمود (۶۲۵ -۶۲۴ /۲)، سیری در شعر فارسی (۱۵۰ - ۱۴۸)، شاعری در هجوم منتقدان در شرح احوال و آثار حزین، شام غریبان (۸۷ -۸۶)، شخصیتهای نامی (۱۶۰ -۱۵۹)، شرح حال رجال (۲۲۹/۳)، طرائق الحقائق (۵۲۰/۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۱ -۱۸۰)، فرهنگ سخنوران (۲۵۲)، گنج سخن (۱۳۷ -۱۳۴ /۳)، مولفین کتب چاپی (۱۰۴ -۱۰۲ /۴)، مخزن الغرائب (۸۰۵ -۸۰۱ /۱)، معجم المولفین (۱۹/۱۱)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۹۷ -۳۹۶).

حسابی نطنزی، سلمان

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. از نجیب‌زادگان نطنز بود که در اصفهان سکونت داشت و مدتی نیز در قزوین از نزدیکان محمد قاسم مستوفی، از اعیان دربار شاه طهماسب، بود. حسابی مردی دانشمند، هنرمند و عارف مشرب بود و در موسیقی مهارت کامل داشت، ترانه‌ها و تصنیفهای او بر سر زبانها بود. وی در سرودن غزل نیز شاعر زبردستی به شمار می‌رفت و قطعه‌ای در تاریخ رحلت

شاه طهماسب سروده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۹۴۱ -۹۴۰ /۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۸۸/۴)، تایخ ادبیات در ایران (۵۲۶، ۵۲۵ /۵)، تاریخ موسیقی (۳۲۳ -۳۲۲ /۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۰)، تاریخ هنرهای ملی (۸۶۵/۲)، الذریعه (۲۳۶/۹)، صبح گلشن (۱۲۰ -۱۱۹)، عالم آرای عباسی (۱۸۵/۱)، فرهنگ سخنوران (۲۵۳)، لغت نامه (ذیل/ حسابی نطنزی)، مجمع الخواص (۱۶۲ -۱۶۱)، مخزن الغرائب (۷۵۱ -۷۴۷ /۱)، نشتر عشق (۴۴۵ -۴۴۴ /۲)، هفت اقلیم (۴۴۱ -۴۳۹ /۲).

حسام‌السلطنه، جهانگیر مراد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۰ -۱۲۶۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. وی نوه‌ی مراد میرزای حسام السلطنه، فاتح هرات بود. در تهران متولد شد. او پس از تحصیلات مقدماتی سمتی در دربار یافت و ملقب به حسام‌السلطنه شد و در تمام مدت عمر جز خدمات درباری به کار دیگری نپرداخت. جهانگیر مراد از کودکی به نوازندگی علاقه نشان می‌داد و ابتدا در نزد تقی دانشور به نواختن ویولن پرداخت. وی بیشتر ایام عمر خود را با پرورش گل و معاشرت با استادان هنرمندی چون سید عزیز ملك و طاهرزاده و میرزا غلامرضای شیرازی درویش‌خان صرف کرد. حسام‌السلطنه آهنگهای ضربی بسیاری می‌دانست و در موقع نوازندگی آنها را به موقع به کار می‌برد. او همچنین به هنرهای زیبا عشق می‌ورزید و علاوه بر هنر نقاشی، تار، سه تار، پیانو، عود، ضرب و ویولن نیز می‌نواخت و به سبب علاقه‌اش به قطعات ضربی اقدام به ساختن آنها کرد و آهنگهایی در ماهور، دشتی، ابوعطا و شوشتری برای تصنیف ساخت. اغلب اشعار تصنیفات او ساخته ملك‌الشعرای بهار بود. حسام در آخر سفر مظفرالدین‌شاه به اروپا، به همراه وی بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۹)، تاریخ موسیقی (۵۸۳ -۵۸۲ /۲)، سرگذشت موسیقی (۲۶۴ -۲۵۶ /۱)، مردان موسیقی (۲۷۷ -۲۷۶ /۳).

حسامی قراکولی، درویش

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۲۳ /۹۲۲ ق)، صوفی و شاعر. اصلا اهل خوارزم بود و در قراکول بخارا می‌زیست. وی مردی وارسته بود و مرید خواجه عبیداللّه احرار. حسامی از بهترین شعرای ماوراءالنهر محسوب شد و غزل را نیکو می‌سرود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۱۸)، تحفه سامی (۲۲۱ -۲۲۰)، تذکره‌ی روز روشن (۲۰۰ -۱۹۹، ۱۹۲)، الذریعه (۲۳۷/۹)، ریاض العارفین (۱۸۷ -۱۸۶)، فرهنگ سخنوران (۲۰۴)، لغت نامه (ذیل/ حسامی قراکولی)، هفت اقلیم (۳۳۱/۳).

حسن پور، ابوالقاسم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوالقاسم حسن پور

محل تولد : گناباد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۱/۱

زندگینامه علمی

آقـای ابوالقـاسم حسن پور در سال ۱۳۳۶هجری شمسـی در خانواده ای متـدین و کاملا مـذهبی در شهرسـتان گناباد دیـده به جهان گشود. نامبرده دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در زادگاه خویش با موفقیت سپری کرد و در پی تشویق خانواده و اطرافیان و علاقه خـود به فراگیری علوم دینی وارد حوزه علمیه گنابـاد گردیـد از نخسـتین روزهـای ورود به حوزه علمیه بـا تلاش و کوشـش فراوان به تحصـیل پرداخت و از درس بزرگان آن دیار بهره های علمی فراوان برد اما شوق زاید الوصف او به تحصیل او را به مشهد مقـدس کشاند و ضـمن انس با آسـتان ملکوتی علی بن موسـی الرضا(ع) از درس بزرگان آن دیار همچون آیت الله مرتضوی، آیت الله صالحی و آیت الله رضا زاده بهره ها برد.اسـتاد در کنار تحصـیل دروس حوزوی از تحصـیلات دانشـگاهی غافل نماند و در رشته علوم قرآنی در مقطع کارشناسـی ارشد در سال ۱۳۷۹از دانشـگاه رضوی فارغ التحصـیل گردید و پایان نامه خود را با عنوان "کمال انسان در قرآن "به اتمام رسانیـد. ایشان ضـمن تبلیغ و تـدریس، به امر تحقیق و پژوهش هم مشـغول می باشـد و در زنـدگی سراسـر علمی خود جز به کلاس و درس و قلم و کتاب و تحقیق و نگارش و تألیف به چیز دیگری نیندیشـیده است که مقالات" المعجم فی لغت القرآن "و" اهل البیت فی القرآن الکریم "و... از جمله آثار ایشان است.

حسن خلیلی رحمت آبادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ساختمان مرحوم حسن خلیلی رحمت آبادی

مرحوم حسن خلیلی رحمت آبادی یکی از اعضای سابق انجمن ایرانیان مقیم پونا ساختمانی را به متراژ ۸۰۰ مترمربع بر حسینیه وقف کرده است. این ساختمان در جاده‌ی مهاتما گاندی قرار دارد و دو طبقه است و ۸ مستأجر دارد. کرایه‌ی آن توسط پسر مرحوم حسن خلیلی جمع‌آوری می‌شود ولی علی‌رغم وجود وقف‌نـامه، خـانواده‌ی آن مرحوم از تسـلیم ساختمـان به انجمن یـا متولیـان موقوفـات خودداری کرده و تاکنون از تسلیم عواید ساختمان امتناع ورزیده‌اند. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

حسن زاده آملی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حجه‌الاسلام والعلم الاعلام آقا شیخ حسن حسن زاده آملی متولد ۱۳۰۷ شمسی از افاضل ممتاز حوزه علمیه صاحب تقویم رسمی و تألیفات ارزنده است. تولدش در آمل واقع شده و در مهد علم و تقوا تربیت یافته و دروس مقدماتی را تا متوسطه خوانده و بدروس علمیه عربی پرداخته و سپس بتهران عزیمت نموده و از اساتید بزرگ تهران چون مرحوم آیه‌الله آملی و آیه‌الله شعرانی و آیه‌الله حاج میرزا احمد آشتیانی و آیه‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و دیگران در رشته‌های علوم عقلی و نقلی استفاده نموده آنگاه بقم مهاجرت و رحل اقامت افکنده و از محضر آیات عظام حوزه علمیه چون آیه‌الله آملی حاج میرزا هاشم و دیگران بهره‌مند گردیده و در مدرسه علمیه سعادت بتدریس فقه و اصول اشتغال دارد.

دارای تألیفات عدیده‌ای مانند تقویم حسن زاده و ۵ جلد شرح نهج‌البلاغه مرحوم میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی از جلد ۱۵ تا جلد ۱۹ میباشد. و کتابی در ولایت و غیره دارند که ۱۵ مجلد آن بطبع رسیده و بقیه آماده برای طبع میباشد.

مرحوم آیه‌الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی تقریظ مفصلی برای شرح ایشان مرقوم که در اول جلد ۱۵ شرح نهج‌البلاغه خوئی مذکور میباشد و در آخر جلد ۱۴ شرح مزبور درباره‌ی معظم له چنین نوشته‌اند:

(ثم ان حضره الفاضل الادیب العالم الاریب الجامع بین العلوم العقلیه والنقلیه والحائز للملکه العلمیه والعملیه الشیخ المؤتمن الشیخ حسن الاملی ضاعف‌الله قدره و اجزل اجر له تصدی لشرح باقی کتاب نهج‌البلاغه و هوالحری به والمتوقع منه و هو کما قال بعض الانصار کما قیل عذیقها المرجب و جذیلها المحکل فقد جربته سنوات عند قرائه مختلف العلوم علی حاز الرتبه القصوی و فاز بالقدح المعلی و نرجو من‌الله له التوفیق و لنا.

العبد ابوالحسن الشعرانی

تألیفات و تصحیحات

آثار عرفانی و اخلاقی

لقاء الله

وحدت از دیدگاه عارف و حکیم

انه الحق

ولایت تکوینی

عرفان و حکمت متعالیه

الهی نامه متن الهی نامه

انسان در عرف عرفان

کلمه علیا در توقیفیت اسماء

اصول و امّهات حکمی و عرفانی

تصحیح رساله مکاتبات

تصحیح و تعلیق تمهید القواعد

تصحیح . تعلیق شرح فصوص قیصری

تصحیح و تحشیه رساله تحفهٔ الملوک فی السیر و السلوک

مفاتیح المخازن

شرح فصوص الحکم

مشکاهٔ القدس علی مصباح الأنس

شرح طایفه ای از اشعار و غزلیات حافظ

نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور

باب رحمت

نامه ها برنامه ها

قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند

آثار فلسفی و منطقی

اتحاد عاقل به معقول

نصوص الحکم بر فصوص الحکم

رساله جعل

صد کلمه

تصحیح اسفار اربعه

تصحیح و تعلیق کتاب نفس شفاء

رساله ای در تضاد

رساله ای در اثبات عالم مثال

رساله ای در حرکت جوهری

ممدّ الهِمَم فی شرح فصوص الحِکَم

رساله نفس الأمر

نهج الولایه

درر القلائد علی غررِ الفَرائد

النور المتَجَلّی فی الظّهور الظِّلّی

مفاتیح الَاسرار لسلّاک الأسفار

سرح العیون فی شرح العیون

گشتی در حرکت

الحجج البالغهٔ علی تجرد النفس الناطقهٔ

گنجینه گوهر روان

رساله ای در اثبات عالم مثال

رساله مُثُل

تصحیح و تعلیق شرح اشارات

ترجمه و شرح سه نمط آخر اشارات

تصحیح و تعلیق شفا

ترجمه و تعلیقِ الجمع بین الرّأیَین

رساله اعتقادات

الأصول الحکمیّة

رساله رؤیا

من کیستم

رسالة فی التضاد

دروس معرفت نفس

نثر الدراری علی نظم اللئالی

آثار فقهی

رساله ای در مسائل متفرقه فقهی

تعلیقات علی العروة الوثقی فی الفقه

وجیزه ای در مناسک حج

آثار تفسیری

تصحیح خلاصة المنهج

انسان و قرآن

آثار کلامی

خیر الأثر در رد جبر و قدر

تقدیم و تصحیح و تعلیق رساله قضا و قدر محمد دهدار

لیلةالقدر و فاطمه علیها السلام

رسالة فی الإمامة

رساله ای در کسب کلامی

فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب ربّ الأرباب

رسالة حول الرؤیا

آثار روایی

تصحیح نهج البلاغه

تصحیح سه کتاب (ابی الجعد ، نثر اللئالی ، طب الأئمّة)

تکملة منهاج البراعة

مصادر و مأاخذ نهج البلاغه

انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه

شرح چهل حدیث در معرفت نفس

رساله ای در اربعین

آثار ریاضی و هیوی

دروس معرفة الوقت و القبلة

رساله کلّ فی فلک یسبحون

رساله ای در تناهی ابعاد

تصحیح کتاب الإستیعاب فی صنعهٔ الأصطرلاب للبیرونی

تعیین سمت قبله مدینه

الصحیفهٔ العسجدیّهٔ فی آلاتٍ رصدیّهٔ

الکوکب الدرّی فی مطلع التّاریخ الهجری

رساله سی فصل

تعلیق تحفهٔ الأجِلّهٔ فی معرفهٔ القبلهٔ

رساله قطب نما و قبله نما

تعلیقه بر رساله مولا مظفر

رساله میل کلّی

رساله ظِلّ

رساله تکسیر دایره

تصحیح کتاب المناظر فی کیفیّهٔ الابصار

رساله ای در اختلاف منظر و انکسار نور

رسالهٔ فی تعیین البُعد بین المرکزین و الأوج

رسالهٔ فی الصّبح و الشّفق

رساله ای پیرامون فنون ریاضی

رساله ای در مطالب ریاضی

دروس هیأت و دیگر رشته های ریاضی

تصحیح و تعلیق شرح جغمینی

تصحیح و تعلیق تحریر اصول اقلیدس

تصحیح و تعلیق اُکَرِ مانالاؤس

تصحیح و تعلیق تحریر اُکَرِ ثاوذوسیوس

شرح زیج بهادری

تصحیح و تعلیق شرح بیرجندی بر زیج الغ بیک

تصحیح و تعلیق شرح بیرجندی بربیست باب

تصحیح و تعلیق تحریر مجسطی

استخراج جداول تقویم

تصحیح و تعلیق الدّرّ المَکنون و الجوهر المَصون

دروس معرفت اوفاق

شرح قصیده کُنوز الأسماء آثار ادبی

تقدیم و تصحیح و تعلیق نصاب الصِّبیان

تصحیح کلیله و دمنه

تصحیح و اعراب اصول کافی

دیوان اشعار

قصیده یَنبوع الحیاهٔ

مصادر اشعار دیوان منصوب به امیر المؤمنین

تعلیقه بر باب توحید حدیقهٔ الحقیقهٔ

تصحیح گلستان سعدی

تعلیقه بر قسمت معانی مطوّل

امثال طبری

آثار متفرقه

تقدیم و تصحیح و تعلیق خزائن

هزار و یک نکته

هزار و یک کلمه

مجموعه مقالات

ده رساله فارسی

کشیکل

مصاحبات مناجات علامه حسن زاده

– الهی، تا تو لبیک نگویی من کجا الهی گویم؟

– الهی، همه گویند: بده و حسن گوید: بگیر

– الهی، همه از تو دوا خواهند و حسن از تو درد

– الهی، همه، حیوانات را در کوه و جنگل می بینند و حسن در شهر و ده

– الهی، عمری آه در بساط نداشتم و اینک جز آه در بساط ندارم

– الهی، شکرت که دنیایم آخرتم شد

– الهی، من در ذات خود متحیرم چه رسد به ذات تو

– الهی، شیدایی جانان را با حور و غلامان چه کار

– الهی، روزم را چون شبم روحانی بگردان و شبم را چون روز نورانی

– الهی، در جوانی شکستم که پیری، خود شکستگی است

– الهی، آن که تو را دوست دارد، چگونه با خلق ات مهربان نیست؟

– الهی، اگر من بنده تو نیستم، تو که مولای من هستی!

– الهی، گرگ و پلنگ را می توان رام کرد با نفس سرکش چه کنم؟

– الهی، اگر ستارالعیوب نبودی، ما از رسوایی چه می کردیم؟!

– الهی، قربان لب و دهانم بروم که به ذکر تو گویایند

توصیه‌هایی از علامه حسن‌زاده آملی

دهان روح و تن

انسان دو دهان دارد: یکی گوش که دهان روح او است و دیگر دهان که دهان تن او است. این دو دهان خیلی محترم‌اند. انسان باید خیلی مواظب آن‌ها باشد. یعنی باید صادرات و واردات این دهنها را خیلی مراقب باشد. آن‌هایی که هرزه خوراک می‌شوند، هرزه کار می‌گردند. کسانی که هرزه شنو می‌شوند، هرزه گو می‌گردند. وقتی واردات انسان هرزه شد، صادرات او هم هرزه و پلید و کثیف می‌شود. یعنی قلم او هرزه و نوشته‌هایش زهرآگین خواهد داشت. حضرت وصی، امیرالمؤمنین، علیه السلام فرمود: عمل نبات است و هیچ نبات از آب بی‌نیاز نیست و آب‌ها گوناگون‌اند. هر آبی که پاک است، آن نبات هم پاک و میوه‌اش شیرین خواهد بود ;و هر آبی که پلید است، آن نبات هم پلید و میوه او تلخ است.* خود عمل، حاکی است که از چه آبی روییده شده است. وقت اندک و کار بسیار

بدان که باید تخم و ریشه سعادت را در این نشأ، در مزرعه دلت‌بکاری و غرس کنی. این‌جا را دریاب، این‌جا جای تجارت و کسب و کار است ;و وقت هم خیلی کم است. وقت‌خیلی کم است و ابد در پیش داریم. این جمله را از امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کنم، فرمود: «ردوهم ورود الهیم العطاش ;» یعنی شتران تشنه را می‌بینید که وقتی چشمشان به نهر آب افتاد چگونه می‌کوشند و می‌شتابند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند که خودشان را به نهر آب برسانند، شما هم با قرآن و عترت پیغمبر و جوامع روایی که گنج‌های رحمان‌اند این چنین باشید. بیایید به سوی این منبع آب حیات که قرآن و عترت است. وقت‌خیلی کم است و ما خیلی کار داریم. امروز و فردا نکنید. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر پرده برداشته شود و شما آن سوی را ببینید، خواهید دید اکثر مردم به علت تسویف، به کیفر اعمال بد این‌جای خودشان مبتلا شده‌اند .» تسویف یعنی سوف سوف کردن، یعنی امروز و فردا کردن، بهار و تابستان کردن، امسال و سال دیگر کردن. وقت نیست، و باید به جد بکوشیم تا خودمان را درست‌بسازیم.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد سوم)

حسنخانی، مسعود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسعود حسنخانی به سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شد و یازده ساله بود که عشق و علاقه‌ای شدید به موسیقی در خود احساس کرد و چون از صدایی خوش برخوردار بود روزها در منزل برای خود می‌خواند، اهل خانواده که علاقه‌ی وی را به موسیقی و آواز در او می‌بینند تصمیم می‌گیرند که وی را به کلاس موسیقی جهت تعلیم گرفتن بفرستند لذا روزی توسط برادرش به کلاس موسیقی راه پیدا می‌کند و در آن کلاس ثبت نام می‌کند، اما نه برای آواز بلکه جهت فراگیری ویولن. وی ۱۲ ساله بود که ویولن را به دست می‌گیرد و پس از سه سال دوره مقدماتی ویولن را که شامل نواختن کتابهای هنرستان موسیقی ملی بود زیرنظر آقایان: محلوجی و تاجبخش می‌گذراند و برای گذراندن دوره‌های بالاتر و استفاده از مکتب استادان دیگر در کلاس علی تجویدی می‌رود و مدت چهار سال از مکتب این استاد دلسوز و بزرگ بهره‌ها می‌گیرد، کمکهای بی‌دریغ و راهنمایی‌های بی‌شائبه تجویدی موجب پیشرفت هرچه بیشتر وی در امر آموختن ویولن می‌شود و حسنخانی با احترام فراوان از این استاد یاد می‌کند. وی در کلاس تجویدی علاوه بر فراگیری و نواختن ردیفهای شادروان صبا، قسمتی از ردیفهای تجویدی را نواخته و بنا به توصیه‌ی ایشان برای قدرت آرشه‌کشی و استحکام انگشتان مدتی نیز از اتودها و گاهام موسیقی غربی استفاده می‌کند و از فراگیری علمی موسیقی هم غفلت نمی‌ورزد.

حسنخانی در سال ۱۳۳۶ به عنوان معلم موسیقی در کلاس آقایان: لشگری و امیر ناصر افتتاح مشغول تدریس می‌شود و در همین زمان افتخار همکاری با ارکستر بزرگ پنجاه نفری استاد صبا را که رهبری آن با حسین دهلوی بود پیدا می‌کند و پس از چندی برای بالاـ بردن اطلاعات موسیقی خود در کلاس تکمیلی ویولن هنرآموزان موسیقی که از طرف اداره‌ی هنرهای زیبای کشور تشکیل شده بود شرکت می‌کند و مدتی نیز از مکتب استاد صبا در رشته ویولن و فروتن‌راد در قسمت تئوری موسیقی استفاده می‌نمایند. وی در سال ۱۳۳۷ به رادیو برای همکاری دعوت می‌شود و رسماً به عنوان نوازنده در ارکستر گلها و ارکستر شماره ۲ شرکت می‌نماید و پس از ادغام رادیو و تلویزیون همکارییش توأم با این دو سازمان آغاز و مدت بیست سال ادامه می‌یابد.

حسنخانی چون به رشته تکنوازی ویولن بسیار علاقمند بوده است، بیشتر کار خود را صرف تمرین در این رشته نموده و به همین جهت بعد از چند سلیست بزرگ رادیو می‌شود به وی امیدوار بود زیرا علاوه بر پنجه‌ای گرم و شیرینی که دارد از قدرت آرشه‌کشی خوبی نیز برخوردار می‌باشد و تکنوازی وی شور و حالی دارد که انسان را هنگام گوش دادن به آن، از دنیای مادیات و خاکی بیرون و بیخود می‌سازد. حسنخانی در رشته آهنگسازی، به واسطه‌ی مشغله‌ی فراوان در کارهای هنری، کمتر فرصت یافت تا بتواند ذوق و علاقه‌ی خود را در این راه مورد آزمایش قرار دهد و به همین سبب کمتر آهنگ ساخت ولی چون همیشه در صدد فراگیری بود و همیشه خود را نیازمند آموختن مسائل تازه در علم موسیقی می‌دید، در کلاس آهنگسازان رادیو که زیر نظر روح‌اللّه خالقی و ضیاء مختاری اداره می‌شد شرکت می‌کند و پس از چندی شروع به آهنگسازی می‌کند و حدود بیست آهنگ می‌سازد که اکثر آنها ضبط و پخش می‌گردد و قطعه‌ی زیبایی در دستگاه «سه‌گاه» چهار مضراب می‌سازد که به وسیله‌ی خودش اجرا و نواخته می‌شود که مورد توجه قرار می‌گیرد و قطعه‌ای است زیبا و در خور توجه، مسعود حسنخانی، علاوه بر ساز تخصصی‌اش ویولن، با سازهای دیگری مثل: «سه‌تار»، «کمانچه» نیز آشنایی کامل دارد و یکی از کارهای خوب و برجسته‌ی وی همکاری در ارکستر گروه مفتاح بود که کار این ارکستر ضبط آهنگهای اصیل و سنتی ایران بود و وی پس از چند سال همکاری با این ارکستر بنا به پیشنهاد آقایان: مهدی مفتاح و مهندس همایون خرم رهبری این ارکستر را عهده‌دار می‌گردد.

حسنخانی می‌گوید: «پس از مدت ۳۸ سال آشنایی با موسیقی ایران، حتی هنوز خود را قطره‌ای از اقیانوس بیکران و بی‌انتهای این هنر نمی‌دانم و اگر پیشرفتی داشته‌ام آن را مدیون بزرگان، پیش‌کسوتان این هنر ظریف و احساسی می‌دانم و به همه‌ی آنان ارج می‌گذارم و مشتاقانه همواره کوشش می‌کنم تا از مکتبشان استفاده ببرم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

حسنی اردکانی، عبدالرسول

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالرسول حسنی اردکانی

محل تولد : اردکان فارس

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب عبد الرسول حسنی اردکانی در اردکان فارس شهرستان سپیدان متولد شدم. پس از اخذ مدرک تحصیلی ششم ابتدایی، با رتبه اول در میان ۳۶ نفر دانش آموز، در مدرسه آقا بابا خان شیراز سه سال طلبه بودم . در سال ۴۳ به قم آمدم و با آیت الله مکارم و آیت الله ربانی شیرازی آشنا شدم دو دوره درس خارج اصول آیت الله مکارم شرکت کردم. مقداری از اصول را نزد آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله سبحانی استفاده کردم. با تایید ستاد انقلاب فرهنگی و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مدت ۱۲ سال در دانشگاه تهران معارف اسلامی تدریس نمودم. مدت ۸ سال در دانشگاه آزاد قم و سه سال در دانشگاه قم تفسیر قرآن و نهج البلاغه تدریس نموده ام. شرح لمعه و رسائل را نیز در حوزه تدریس نموده ام . از محضر آیت الله گلپایگانی، نوری همدانی، محمدی گیلانی، انصاری شیرازی و مقداری هم از محضر استاد مطهری استفاده کرده ام.

دارای مدرک لیسانس از دانشگاه قم می باشم سال ۱۳۶۱، بیشتر از همه اصول و فقه و تفسیر و عقاید را از محضر حضرت آیت الله مکارم شیرازی بهره مند شده ام. مدت ده سال از سال ۶۴ تا سال ۷۴ مسئول تبلیغات اسلامی راه آهن استان مرکزی از قم تا نزدیک درود انجام وظیفه تبلیغی داشته ام.قائم مقام معاونت تهذیب و اخلاق حوزه علمیه قم مرکز مدیریت هستم. در ماه محرم ۵۶ به جای حضرت حجت الاسلام و المسلمین آیت الله مجد الدین محلاتی شیرازی در ایرانشهر دهه عاشورا سخنرانی داشتم روز سوم بود،عصرها جلسه عقائد برای نسل جوان داشتم بعد از جلسه متوجه روحانی بزرگواری شدم که در گوشه حسینیه نشسته بودند نزدیک رفتم سلام و احترام کردم فرمود "سید علی خامنه ای" هستم به ایرانشهر تبعید شده ام. تا روز ۱۳ محرم که در ایرانشهر بودم شبانه روز در خدمتشان بودم شب ها که سخنرانی می کردم حضور داشتند. چند بار با اساتید دانشگاه شرفیاب محضر ایشان شدم که مورد لطف و عنایت خاص قرار دادند.

حسنی داوودی، جمال‌الدین، ابوالعباس احمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۲۸ –۷۴۸ ق)، نسب‌شناس امامی معروف به ابن عنبسه یا ابن عقبه یا ابن عنبه یا ابن عتبه. نسبش با هیجده واسطه به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. وی به عنوان بزرگترین نسابه‌ی طالبی از شهرت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود. از شاگردان احمد بن محمد عبیدی نسب‌شناس بود و از همه مهمتر پدرزنش، ابن معیه، تاج‌الدین ابوعبداللّه محمد بن قاسم، شیخ شهید اول، بود که مدت دوازده سال در فقه، حدیث، علم انساب و ریاضی و شعر سمت استادی وی را داشت و جمال‌الدین به واسطه او از علامه حلی روایت کرده است. از آثار وی: عمده الطالب الکبری فی انساب آل ابیطالب»؛ «عمده الطالب الصغری فی انساب آل ابیطالب»؛ «بحر الانساب فی نسب بنی‌هاشم»؛ «التحفه الجمالیه»؛ «تحفه الطالب»؛ «النسب».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :دانشنامه‌ی ایران اسلام (۷۴۳ –۷۴۲ /۵)، الذریعه (۴۴۸، ۴۲۵ –۴۲۴ /۳، ۳۷۶ –۳۷۵ /۲)، ریحانه (۱۲۷/۸)، فوائد الرضویه (۲۱)، کشف الظنون (۱۱۶۸ –۱۱۶۷)، الکنی و الالقاب (۳۶۷/۱)، هدیه الاحباب (۷۴)، هدیه العارفین (۱۲۴ –۱۲۳ /۱).

حسنی، سعدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موسیقیدان.

تولد: ۱ اردیبهشت ۱۳۰۲.

درگذشت: ۲۵ آذر ۱۳۶۵، آلمان.

سعدی حسنی به سال ۱۳۲۴ به اخذ دانشنامه‌ی لیسانس در رشته‌ی حقوق سیاسی از دانشگاه تهران موفق گردید. به سال ۱۳۳۲ به اتریش رفت و در دانشکده‌ی علوم سیاسی وین ثبت نام کرد و پس از یک سال به دلائلی، ناگزیر گردید که در دوره‌ی دکترای حقوق دانشگاه وین نام‌نویسی کند. وی در تمام سه سالی که در وین بود، تحصیل موسیقی را در دانشکده‌ی علوم موسیقی رها نکرد ولی چون رسما دوره‌ی دکترای دانشکده‌ی دیگری را می‌گذرانید از دریافت پایان‌نامه‌ی تحصیلی در رشته‌ی موسیقی صرف نظر کرد. سرانجام به سال ۱۳۲۶ موفق به اخذ دکترای علوم سیاسی شد. دکتر سعدی حسنی پس از فراغت از تحصیل، به آلمان رفت و مدت چهارده سال در شهر هامبورگ اقامت گزید و ضمن فعالیت برای تأمین معیشت، به تحقیق در مسائل ایران‌شناسی و به ویژه راز و رمز هنر فرش ایران پرداخت و سرانجام به سال ۱۳۴۶ به ایران مراجعت کرد و سرپرستی هنری تالار رودکی به وی نهاده شد.

دکتر سعدی حسنی در سال ۱۳۵۲ به مدیریت مجله‌ی «موسیقی» و سپس در سال ۱۳۵۵ به مدیریت کل «ژونس موزیکال» ایران منصوب گردید.

قطع نظر از آثاری که به طبع نرسیده‌اند، آثار چاپ شده‌ی دکتر سعدی حسنی از این قرار است: تاریخ موسیقی (جلد اول، ۱۳۳۰، جلد دوم، ۱۳۳۱)؛ تفسیر موسیقی (جلد اول، ۱۳۳۰، جلد دوم، ۱۳۳۱)؛ هفت نغمه چنگ (مجموعه‌ی مقاله، ۱۳۳۰) و مقالاتی که در مجله‌های «موسیقی»، «ژونس موزیکال» و «رودکی» به چاپ رسیده است.

دکتر سعدی حسنی پس از تحمل رنج یک بیماری طولانی در آلمان دیده از جهان فرو بست.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

حسنی، علی اکبر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی اکبر حسنی

محل تولد : لنگرود

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۱۷/۱۲/۴

زندگینامه علمی

اینجانب علی اکبر حسنی فرزند حبیب الله ، اسفند ماه ۱۳۱۷ در لنگرود گیلان متولد شدم و تا کلاس هفتم دبیرستان را همان جا گذراندم . در سال ۱۳۳۲ پدرم مرا به قم فرستاد و در مدرسه علمیه خان ، حجره ای برایم فراهم شد. به سرعت و با پشتکار ،

مقدمات از امثله ، صمدیه ، سیوطی ، مغنی ، مطول ، معالم ، قوانین و لمعتین را نزد علما و مدرسین آنروز خواندم ؛ رسائل و مکاسب شیخ انصاری (ره) را نیز خوانده و امتحان دادم .

در سال ۱۳۳۹ با اتمام کفایتین بمدت یکماه و نیم در درس خارج علمی و استدلالی آیت الله شیخ عباسعلی شاهرودی(ره) و نیز آیت الله اراکی(ره) شرکت کردم و همه مطالب را به عربی نوشته و مورد تشویق واقع شدم که متاسفانه در حملات ساواک به فیضیه ، در دوم فروردین ۱۳۴۲ از بین رفت .بعد از فوت آیت الله بروجردی (ره) در درس امام خمینی (ره) شرکت کردم . بعد از سه سال که تبعید ایشان به ترکیه و عراق پیش آمد ، به درس مراجع آن زمان آیات عظام گلپایگانی(ره) ، شریعتمداری(ره) ، حائری(ره) ، محقق داماد(ره) و میرزا هاشم آملی(ره) می رفتم. برخی از کتب آیت الله حکیم(ره) و آیت الله خوئی(ره) را استفاده و مطالعه می کردیم ؛ اسفار را نزد علامه طباطبائی (ره) خواندم و فلسفه تطبیقی را نزد آقای مهدی حائری(ره) و برخی دروس تکمیلی را نزد مراجع فعلی خواندم .

حسنیه

قرن:۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن دوم هجری، از زنان فاضل، عالم و متکلم. وی از کنیزانی بود که به اسارت مسلمانان درآمد و در زمان هارون‌الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰ ق) مسلمان شد و در اخبار، روایات و اصول اعتقادات، معلومات فراوانی کسب کرد. شیخ ابوالفتوح رازی (۵۲۵ - ۴۸۰ ق) مناظره‌ای که او در مجلس هارون کرده در رساله فارسی خود آورده است. به نوشته رازی وی مذهب اهل سنت را طبق عقاید خودشان رد کرد و مذهب شیعه را ثابت نمود. برخی نویسندگان بر این نظرند که اصولا شخصیتی به نام حسنیه وجود خارجی نداشته است و رازی برای طرح نظرات کلامی مذهب شیعه، چنان داستانی را ساخته و پرداخته کرده است، چنانکه سید بن طاووس در کتاب طرائف خود از زبان یک نفر اهل ذمه چنین کاری نموده است.[۱]

(ز ۱۹۳ ق)، دانشمند، عارف، متکلم و حکیم. وی از زنان ایرانی تبار بود که به اسارت مسلمانان درآمد و بعضی او را تربیت شده‌ی خاندان عصمت و طهارت (ع) دانسته‌اند که از محضر امام صادق (ع) بخصوص بهره‌مند گردیده است. وی در اخبار مذاهب چهارگانه عامه و علم کلام وقوف کامل داشته است. حسنیه در حضور هارون‌الرشید با شیخ ابواسحاق نظام معتزلی و محمد بن ادریس شافعی و ابویوسف قاضی مناظره کرد و بر آنها پیروز شد. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «احیاء الداثر» هنگام شرح حال شیخ ابراهیم استرآبادی می‌نویسد: وی در ۹۸۵ ق در سفر حج رساله‌ی این مناظره را نزد بعضی از سادات علوی دمشق یافت و به ایران آورد و به نام شاه طهماسب ترجمه کرد. علامه مجلسی ترجمه‌ی این رساله را به فارسی در انتهای کتاب «حلیه المتقین» خود به طور کامل ذکر کرده است.[۲]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] منابع: اعلام‌النساء، ۲۶۴ / ۱؛ ریحانهٔ‌الادب، ۴۵ / ۲؛ زنان سخنور، ۱۱۴ / ۱؛ النساءالمؤمنات، ۳۰۲ - ۳۰۰.

[۲] اعیان الشیعه (۴۰۹/ ۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۰/ ۷، ۹۷/ ۴)، روضات الجنات (۱۶۳/ ۱)، ریاحین الشریعه (۱۴۸/ ۴)، ریاض العماء (۴۰۶/ ۵)، ریحانه (۴۵/ ۲)، لغت نامه (ذیل/ حسنیه)، مشاهیر زنان (۷۵).

حسین علی شاه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج محمـد حسـین معروف به شـیخ زین‌الدین، عالم عارف کامل، از اقطاب سلسـله‌ی نعمت اللهیه. پدرانش عموما از علما و فضـلا بوده‌اند.

در علوم ظاهر از شاگردان دایی خود آقا محمد [شـیخ زین الدین] آتی الترجمه و دیگران بوده، و در طریقت از مریدان معصوم علی شاه دکنی بوده است.

در اصـفهان ساکن، و به درس و بحث و اقامه‌ی جماعت می‌گذرانیده، سپس ترک درس و مباحثه نموده، و سال‌ها به سیر و سیاحت پرداخته. از طرف نور علی شاه اصفهانی مقام خلیفهٔ الخلفایی یافته.

کتابی در [رد هانری] مارتن نصرانی نوشته.

در شب ۴ شنبه ۱۱ محرم سال ۱۲۳۴ در کربلاـ در حین خوانـدن نماز وفات یافته، و در بیرون باب النجف طرف دست چپ مـدفون شده است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

حسین مقدم، یحیی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید یحیی حسین مقدم

محل تولد : نکاء

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۹/۱/۱

زندگینامه علمی

بعـد از گذراندن دوره مکتب‌خانه در روسـتای محل ولادت (سوچلما از توابع شهرسـتان نکاء) وارد حوزه علمیه رسـتمکلأ (از توابع شهرستان بهشهر مازندران) شدم و از محضر آیت الله ابوالحسن ایازی تا سال ۱۳۴۹ شمسی استفاده کردم، دوره مقدمات و قسمتی از لمعین و معالم الاصول را در آن حوزه خواندم.

و در سال ۱۳۴۹ هجری شمسـی روز شـهادت امام همام موسی بن جعفر(ع) وارد حوزه علمیه قم عش آل محمد(ص) صانها الله عن الحوادث شدم و دروس سـطح را در محضر اساتید بزرگواری که قبلًا نام آنها ذکر شده تلمذ نمودم. تا اینکه از حدود سال ۵۴ و ۵۵ در درس خـارج آیت الله العظمی میرزا هـاشم آملی و آیت الله مکـارم و آیت الله مشـکینی و اساتیـد دیگری که نام آنها را قبلاً ذکر کرم شرکت نمودم. و مدت سه سال بعد از پیروزی انقلاب در موسسه در راه حق از محضر آیت الله مصباح یزدی استفاده کردم.

لازم به ذکر است در ایام تابستان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بعد از آن تا سال ۱۳۶۳ هجری شمسی در روستای بادالسبر از توابع شهرستان نکاء در محضر آیت الله سید خلیل محمدی بادالسبری مشغول تحصیل بوده و در ضمن تدریس نیز می‌نمودم.

حسینی ادیانی، مسلم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید مسلم حسینی ادیانی

محل تولد : قائم شهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۴/۱/۱

حسینی ارسنجانی، محمدحسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سیدمحمدحسن حسینی ارسنجانی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۹/۱/۱

زندگینامه علمی

جمعی از اساتید سطوح عالیه ، تفسیر ، فلسفه ، منطق و کلام : آیات عظام سلطانی، فاضل لنکرانی و آیات حسینی ارسنجانی ، حاج شیخ یحیی انصاری ، سید محمد کاظم آیت الهی ، خزئلی ، مشکینی ، ستوده ، جوادی آملی ، مجد الدین محلاتی ، دوزدوزانی ، شب زنده دار ، و کریمی جهرمی ؛ اساتید خارج فقه و اصول ، آیات عظام : گلپایگانی(ره) (۵ سال فقه) ، مرتضی حائری یزدی (ره) (۵ سال فقه) ، حسینعلی منتظری (۱۵ سال فقه) ، هاشم آملی (ره) (۴ سال اصول) . تدریس سیوطی ، معالم و لمعتین و نهج البلاغه .

حسینی اشکوری، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شب ۱۳ ربیع‌الاول سال ۱۳۵۰ ق در نجف اشرف متولد شده.

مرحوم پدرش حاج سید علی اشکوری از شاگردان آیت‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله شیخ شعبان گیلانی بود و مقداری از تقریرات اصولی و فقهی آقا ضیاء را نوشته است.

جدش سید حسن بن سیدعلی بن سید معصوم حسینی اشکوری از یکی از محال گیلان به نحف اشرف هجرت نموده و از شاگردان آیت‌الله آخوند خراسانی بود و حدود سال ۱۳۶۷ در نجف بدرود حیات گفت.

نزد اساتید برجسته‌ی نجف تحصیلات مقدمات و سطوح را به پایان رساند و در خصوص علوم ادبی عرب تخصص پیدا نموده و کوشش زیادی کرده است.

در سن هیجده سالگی ترک تحصیل نموده از نجف به بغداد رفتند و چهارسال به کسب اشتغال داشته و وضع مادی و کسبشان بسیار خوب بود، اما چون در خود قدرت انجام کارهای علمی می‌دیدند خود لازم دانستند که در این راه بذل مساعی کنند لذا به نجف بازگشته و به ادامه‌ی تحصیل پرداختند.

در نجف اشرف از سال ۱۳۷۸ ق به کار نویسندگی و تحقیق و تصحیح کتابهای علمی عربی پرداخته و در راه احیاء و زنده نمودن کتب قدما تا توانستند جدیت کرده و در ظرف چند سال پاره‌ای از کتابهای مهم را تحقیق و چاپ نمودند.

در اثر پیش‌آمدهائی ناگزیر به سال ۱۳۹۱ ه به قم هجرت نموده و مشغول به تالیف و تحقیق شده‌اند.

بیشتر اوقاتشان صرف می‌شود در تالیف کتاب «مولفات الامامیه العربیه» که بیش از صد جلد می‌باشد، و کتاب «الاسماء و مصادر» که بیش از پنجاه جلد می‌باشد و «فهرست کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی» که حدود بیست جلد می‌باشد.

سید احمد حسینی اشکوری فرزند عالم ربانی و زاهد سبحانی حاج سید علی فرزند سید حسن اشکوری در شب سیزدهم ربیع‌الاول ۱۳۵۰ قمری در نجف اشرف به دنیا آمده و در آنجا نشو و نما یافته و علوم اولیه و اولیات علوم دینیه را نزد افاضل علماء و مدرسین نجف خوانده و دروس عالیه را نیز به سبک سنتی معموله در نجف اشرف در خدمت جماعتی از بزرگان آن سامان به اتمام رسانده. و اکثر از درسهای خصوصی استفاده کرده و پس از فراغت از آن در سال ۱۳۸۰ ق به تألیف و به تحقیق پرداخته و شوق مفرطی به مطالعه و تحقیق آثار بزرگان داشته و موفق به مطالعه و بررسی صدها کتاب نویسندگان و مولفین شده و مسافرتها به داخل و خارج کشور برای مطالعه و دیدن کتب مطبوعه و غیره نموده است.

در اواخر ۱۳۹۱ قمری منتقل به ایران و در قم رحل اقامت افکنده و به تألیف و تحقیق و مباحثات پرداخته و از بسیاری از شهرها و استانها دیدن نموده و درباره کتب مخطوطه کاوش و تفحص به عمل آورده و از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی دیدن کرده و بر بسیاری از مصادر صالحه و کتب مخطوطه قدیمه که از مواریث اسلامی بوده راه یافته و استفاده نموده و ده‌ها کتاب که از دانشمندان قدیم بوده به تحقیق ایشان به عراق و ایران و بیروت به طبع رسیده است.

و از کارها و تاسیسات ایشانست (مجمع الذخائر الاسلامیه) در قم و از تألیفات به چاپ رسسیده معظم له کتب زیر است:

۱- الامام الحکیم در سال ۱۳۸۵ ق در نجف اشرف به طبع رسیده.

۲- الامام الثائر در سال ۱۳۸۶ ق در نجف اشرف به طبع رسیده.

۳- الامام الشاهرودی در سال ۱۳۸۶ ق در نجف اشرف به طبع رسیده.

۴- فهرست مخطوطات رشتی که به کتابخانه آیت‌اللّه الحکیم اهداء شده.

۵- فهرست مخطوطات خزینه امیرالمؤمنین علیه‌السلام که در سال ۱۳۹۱ ق به طبع رسیده.

۶- زندگانی شریف مرتضی در سال ۱۳۸۵ ق به طبع رسیده.

۷- دلیل المخطوطات که جزء اول آن در سال ۱۳۹۷ در قم به طبع رسیده.

۸- التعریف بالتراث مقالاتی که در مجله هادی چاپ شده.

۹- فهرست مخطوطات کتابخانه آیت‌اللّٰه گلپایگانی که جزء اول آن در سال ۱۳۵۷ به طبع رسیده است.

۱۰- فهرست مخطوطات کتابخانه آیت‌اللّٰه مرعشی (ره) که تاکنون بیست جلد آن به طبع رسیده است.

۱۱- تراجم الرجال در قم چاپ شده.

۱۲- اجازات الحدیث علامه مجلسی در سال ۱۴۱۰ ق در قم چاپ شده.

۱۳- تلامذه شاگردان مجلسی در قم چاپ شده.

از کتابهائی که به عربی ترجمه نموده‌اند

۱- القرآن فی الاسلام در سال ۱۳۹۳ ق در بیروت چاپ شده.

۲- رابطه العالم الاسلامی.

و از تألیفات چاپ نشده ایشان کتب زیر است:

۱- مهذب الذریعه الی تصانیف الشیعه.

۲- المفصل فی تراجم الاعلام.

۳- حدیث جوله.

۴- نهج‌البلاغه فی الشعر العربی.

۵- معجم الاعلام الامامیه.

۶- مولفات الزیدیه.

۷- قضیه حیاتی.

۸- من کل لون (از هر رنگی).

۹- فهرست مخطوطات کتابخانه حکیم در نجف.

۱۰- التراث العربی در کتابخانه آیت‌اللّٰه مرعشی.

۱۱- اجازات الحدیث.

۱۲- معجم المولفات القرانیه.

۱۳- احسن المواثر فی اعلام القرن الخامس العشر.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

حسینی شیرازی، صادق

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی روز ۲۰ ذی حجه ۱۳۶۰ق در کربلای معلا دیده به جهان گشود.

وی دروس دینی و حوزوی را از بزرگان علما و مراجع در حوزه ی علمیه فرا گرفت وبه درجات عالی اجتهاد نائل شد.

عالمان اسلامی ایشان را فقیهی جامع، اصولیِ مبرز وآشنا به علوم معقول ومنقول می شناسند و به پرهیزکاری و زهد و ورع و فضایل اخلاقی ایشان اعتراف دارند.

ایشان در بیت مجدد شیرازی رحمهٔ الله علیه که خاندان علم وفضیلت و پرهیزکاری واجتهاد است رشد یافت.
نگارش آثار متعدد و گوناگون برای سطوح مختلف مردم از خصوصیات ایشان می باشد که در ادامه فهرست آنها خواهد آمد.
ایشان همچنین برای فقها و مجتهدان درس ها و مباحثی را در فقه و اصول با استدلال علمی و دقیق و با روشی متین و زیبا و علمی به رشته تحریر در آورده اند.
بیش از ۳۰ سال است که در بحث خارج فقه و اصول ایشان جمعی از علما و دانشمندان و فضلا حاضر می شوند و برخی از مدرسان خارج در حوزه علمیه قم و سوریه وشماری از مبلغان نقاط مختلف دنیا از شاگردان این عالم فرزانه می باشند.

خاندان آیت الله العظمی شیرازی

آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی از فرزندان زید بن علی بن الحسین بن علی امیرالمؤمنین سلام الله علیهم است و در خاندانی پرورش یافته که در طول یکصد و پنجاه سال اخیر در فقاهت ومرجعیت معروف وشاخص بوده اند. در زیر به نام برخی از این اختران تابناک اشاره می نماییم:

۱. بزرگ مرجع آیت الله العظمی حاج سید محمد حسن شیرازی قدس سره معروف به مجدد شیرازی صاحب نهضت مشهور تنباکو در ایران (وفات وی در سال ۱۳۱۲ق می باشد)؛

۲. بزرگ مرجع آیت الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی قدس سره رهبر انقلاب ۱۹۲۰م در عراق (وفات وی در سال ۱۳۳۸ق می باشد)؛

۳. بزرگ مرجع آیت الله العظمی حاج سید علی شیرازی قدس سره فرزند مجدد شیرازی از بزرگان ومراجع شیعه در نجف اشرف (وفات وی در سال ۱۳۵۵ق می باشد)؛

۴. آیت الله العظمی آقا سید اسماعیل شیرازی قدس سره (وفات وی در سال ۱۳۰۵ق می باشد)؛

۵. بزرگ مرجع حضرت آیت الله العظمی آقا سید عبدالهادی شیرازی (وفات وی در ۱۱ صفر ۱۳۸۲ق می باشد)؛

۶. بزرگ مرجع آیت الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی قدس سره (پدر ایشان) از بزرگان مراجع شیعه در کربلای معلا (وفات وی در ۲۸ شعبان ۱۳۸۰ق می باشد)؛

۷. بزرگ مرجع آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی اعلی الله درجاته (برادر معظم له) که در ۲ شوال ۱۴۲۲ق به رحمت ایزدی پیوست؛

۸. آیت الله شهید سید حسن شیرازی اعلی الله مقامه (یکی دیگر از برادران معظم له) بنیانگذار حوزه علمیه در کنار حرم مطهر حضرت زینب کبری سلام الله علیها که در ۶ جمادی الثانی ۱۴۰۰ق در بیروت با ترور ناجوانمردانه دژخیمان بعث عراق به شهادت رسید.

استادان

ایشان مراحل مختلف دروس علمی را زیر نظر بزرگان علما و مراجع در حوزه علمیه کربلا دنبال کردند و به درجات بالای اجتهاد دست یافتند. برخی از استادان ایشان عبارتند از:

۱. پدر بزرگوارشان حضرت آیت الله العظمی میرزا مهدی حسینی شیرازی قدس سره .

۲. برادر بزرگوارشان حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی قدس سره .

۳. آیت الله العظمی آقا سید هادی میلانی قدس سره .

۴. آیت الله العظمی آقا شیخ محمد رضا اصفهانی قدس سره .

۵. آیت الله شیخ محمد شاهرودی قدس سره .

۶. آیت الله حاج شیخ محمد صدقی مازندرانی قدس سره .

۷. آیت الله حاج شیخ جعفر رشتی قدس سره .

۸. آیت الله سید کاظم مدرسی قدس سره .

مؤسسات

از جمله اهتمامات خاص ایشان توجه به امر مؤسسات دینی، فرهنگی، خیریه و خدماتی است. صدها مؤسسه دینی وفرهنگی، مساجد، حسینیه ها، شبکه های تلویزیونی، شبکه های ماهواره ای، رادیو ، حوزه ها، زائرسرا، سایت های اینترنتی، مدارس، کتابخانه ها، مراکز انتشاراتی و درمانگاه ها تحت عنایات و ارشادات ایشان مشغول به فعالیت می باشند.

توجه به اخلاق وتهذیب

این بزرگ مرد علم و اخلاق نسبت به تربیت علمی و اخلاقیِ طلاب و فضلا اهمیت شایانی قائل است. دروس اخلاق ایشان که در کشورهای عراق، کویت و ایران ایراد شده است زبانزد همه علاقه مندان مکتب اخلاقی اسلام می باشد و از محضر مبارکش شمار فراوانی از فضلا و علما استفاده کرده اند. شایان ذکر است که درس های اخلاق ایشان به صورت جزوه و کتاب چندین مرحله به چاپ رسیده است. اخلاق اسلامی و نمونه ایشان زینت بخش شخصیت والای علمی معظم له می باشد وهر شخصی که با ایشان معاشرت داشته باشد خلق نیک و فضایل انسانی و خوشرویی معظم له، اولین چیزی است که توجه او را جلب خواهد کرد.

دوری از مظاهر دنیا در کنار تقوا و ورع، توکل بر خدا، تواضع فراوان در برابر مردم، اخلاق نیکو، احترام به کوچک و بزرگ، صبر، پایداری و ثبات قدم، تحمل مشکلات در راه اِعلای کلمه حق، نشر ومعرفی فرهنگ اهل بیت عصمت وطهارت سلام الله علیهم، دوستی برای خدا و در راه خدا، خدمت به مردم و مدارا با آنان و محاسبه نفس شعار این بزرگوار می باشد که خود، قبل از دیگران به این امور عمل می نماید.

تألیفات

ایشان تألیف وتصنیف را در سن جوانی آغاز کرده و تاکنون نیز آن را دنبال می کند. همچنین در موضوعات وابواب مختلف فقهی، اصولی، اعتقادی، فرهنگی و تاریخی تألیفاتی دارند که در این جا به برخی از آثار ایشان اشاره می شود: ـ بیان الفقه:

در چند مجلد که جلد اول آن در باب اجتهاد و تقلید می باشد و ۷۲ مسأله از کتاب اجتهاد و تقلید را شامل می شود و دارای ۷۰۰ صفحه می باشد. این کتاب در لبنان به چاپ رسیده و از تألیفات آن مرجع بزرگوار در کربلای معلاست. ـ بیان الأصول «۱۰جلد»:

۶ جلد آن (مجلدات مربوط به قاعده «لاضرر ولا ضرار» و استصحاب «قطع ظن» «تعادل و ترجیح») به چاپ رسیده است. این کتاب شامل مباحث علمی، دقیق، استدلالی و مفصل در علم اصول بوده، از تألیفات ایشان در شهر مقدس قم می باشد وتاکنون چندین مرتبه به چاپ رسیده است. ـ توضیح شرائع الاسلام «۴ جلد»:

شرح توضیحی بر کتاب شرائع الاسلام تألیف محقق حلی قدس سره شامل هزاران تعلیق و توضیح در ابواب مختلف فقهی نظیر عبادات و معاملات و ایقاعات و غیره می باشد. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلا بوده و مورد توجه بسیار حوزه های علمیه ومجامع علمی ودانشگاهی قرار گرفته و حتی به عنوان کتاب درسی و مرجعی مهم تعیین گردیده است. ـ شرح تبصرة المتعلمین «۲جلد»:

شرحی بر کتاب تبصرة المتعلمین فی أحکام الدین مرحوم علامه حلی رحمة الله علیه بوده و ابواب مختلف فقه از طهارت تا دیات را مورد بررسی قرار می دهد. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلا در سال ۱۳۸۲ق می باشد وتاکنون چندین بار تجدید چاپ

گردیده و اولین بار در نجف اشرف در سال ۱۳۸۲ق به چاپ رسیده است. ـ شرح بر کتاب سیوطی «۲جلد»:

شرح تعلیقی است بر کتاب البهجهٔ المرضیهٔ فی شرح الألفیهٔ تألیف جلال الدین سیوطی. این کتاب از کتب علمی و درسیِ حوزه های علمیه و از تألیفات ایشان در کربلای معلا در سال ۱۳۸۶ق می باشد. در پی استقبال فراوان طلاب سطوح حوزه چندین بار تجدید چاپ شده است.

ـ شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ «۱۰جلد»:

شرح تعلیقی جامع و کامل بر کتاب شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ تألیف شهید ثانی قدس سره که از مهم ترین کتب درسی در حوزه علمیه می باشد و ان شاء الله به زودی چاپ خواهد شد. ـ موجز در منطق:

در این اثر اصول علم منطق به روشی آسان و روشن برای نوآموزان حوزه نوشته شده و در بعضی از حوزه ها جزء برنامه درسی قرار گرفته است. این کتاب از تألیفات ایشان در کربلای معلا در سال ۱۳۸۴ق می باشد ●. کتاب های اعتقادی:

از جمله کتب مهم در دفاع از مذهب اهل بیت علیهم السلام می توان به مجموعه کتاب هایی اشاره کرد که این عالم ربانی ومرجع بزرگوار تحریر نموده است. ـ علی سلام الله علیه در قرآن «۲ جلد»:

در این کتاب ۷۱۱ آیه شریفه از قرآن کریم که در بیان فضیلت و عظمت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب سلام الله علیه ودر شأن ایشان نازل شده مورد بررسی قرار گرفته است. تمامی این فضایل برگرفته از مصادر و کتب معتبر عامه می باشد و بر اساس ترتیب سوره های قرآنی، از سوره حمد تا سوره اخلاص می باشد. جمع آوری و تدوین آن در کربلای معلا انجام شده است. ـ فاطمه زهرا سلام الله علیها در قرآن:

شامل آیاتی است که پیرامون حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نازل شده است. این کتاب بنابر مصادر و کتب عامه و در شهر مقدس قم در سال ۱۴۰۸ق تألیف شده است. تعداد صفحات این کتاب ۳۶۰ صفحه می باشد وچندین بار تجدید چاپ شده است. ـ اهل البیت سلام الله علیهم در قرآن:

این کتاب نیز شامل آیاتی است که در شأن و مقام باعظمت اهل بیت علیهم السلام نازل شده و از مصادر و کتب معتبر عامه جمع آوری گردیده واز سوره فاتحه تا کوثر را شامل می شود و از تألیفات ایشان در کویت است و شامل ۴۰۷ صفحه می باشد. ـ شیعه در قرآن:

موضوع این اثر آیات شریفه ای از قرآن کریم است که درباره شیعیان حضرت علی بن ابی طالب سلام الله علیهما نازل شده. در این کتاب تمامی شأن نزول ها، تأویل ها و تفسیرهای آیات از کتب و مصادر عامه آورده شده است. ـ حضرت مهدی سلام الله علیه در کتب اهل سنت:

این کتاب شامل مجموعه زیادی از روایات نبوی پیرامون حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف است و تمامی مصادر آن از کتاب های عامه می باشد. این اثر ارزشمند از تألیفات ایشان در کربلای معلاست و در ۱۲۶ صفحه چندین بار چاپ شده که نخستین چاپ آن مربوط به سال ۱۴۰۰ق در مؤسسهٔ الوفای لبنان می باشد. ـ حقائق عن الشیعهٔ: (شیعه و اتهامات ناروا)

این کتاب در اثبات عقاید و رد برخی شبهاتی است که از طرف دشمنان مذهب مطرح شده و ایشان در این کتاب با بیانی روشن، زیبا و آسان به این شبهات پاسخ داده اند. کتاب مذکور از تألیفات آن بزرگوار در کربلای معلاست که در ۸۰ صفحه چندین مرتبه به چاپ رسیده است ●. کتاب های فرهنگی:

در این بخش به معرفی آثار فکری و ارشادی معظم له می پردازیم: ـ قیاس در شریعت اسلامی:

این کتاب مسأله مهم قیاس و احکام آن را در شریعت و دین اسلام مورد بحث وبررسی قرار می دهد و از تألیفات ایشان در شهر مقدس کربلاست. ـ منزلت نماز جماعت در اسلام:

این کتاب شامل مجموعه ای از احادیث شریفه در فضیلت نماز جماعت و بیان فلسفه و احکام آن است و ایشان در سن جوانی در کویت تألیف کرده اند. ـ روزه:

فلسفه روزه و احکام آن که به صورتی ساده و روان در کربلا تألیف شده و در نجف اشرف به چاپ رسیده است. ـ حج

شامل احکام و مسائل مربوط به حج به صورت ساده و روان که در کربلای معلا تألیف شده است.

ـ مقدماتی در اقتصاد اسلامی:

در این کتاب که در کویت و ایران به چاپ رسیده ویژگیهای مهم اقتصاد اسلامی بررسی شده و تفاوت آن با دیگر مکاتب اقتصادی به روشنی نمایان شده است. ـ اقتصاد و مشکل ربا:

بیانگر زیان های ربا در اقتصاد جهانی و راه حل آن می باشد که از تألیفات ایشان در سن جوانی است که در کویت و ایران به چاپ رسیده است. ـ اسلام و سیاست: (السیاسهٔ من واقع الإسلام)

در این کتاب دیدگاه اسلام درباره سیاست وسیره رسول خدا، امیرالمؤمنین وائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین در زمینه مسائل سیاسی شرح و توضیح داده شده است. این اثر از تألیفات ایشان در کربلاست و شامل ۴۱۴ صفحه می باشد و ترجمه آن به نام اسلام و سیاست در ایران به رشته چاپ در آمده است. ـ شراب و جامعه:

زیان ها و مفاسد شراب در جامعه موضوع این کتاب است که ایشان در کربلای معلا در سن جوانی تألیف کرده اند و چندین بار در نجف و قم تجدید چاپ شده است. ـ زشتی های بی حجابی:

شامل بحثی درباره ضرورت حجاب و مفاسد بی حجابی می باشد که از تألیفات ایشان در سن جوانی در کربلای معلاست. ـ داستان های آموزنده:

شامل مجموعه ای از داستان های آموزنده و از نوشته های ایشان در سن جوانی در کربلای معلاست که در نجف اشرف در سال ۱۳۷۸ق به چاپ رسیده است. ـ حدود در اسلام:

این کتاب درباره فلسفه حدود در اسلام و بیان شروط و احکام آن می باشد و از تألیفات ایشان در کربلای معلاست که در بیروت به چاپ رسیده است. ـ راهی به سوی بانک اسلامی:

این کتاب دیدگاه کاملی درباره بانکداری اسلامی ارائه می دهد و مسائل و اشکالات برطرف شدن قانون ربا را در نظام بانکی بررسی می نماید و مسائل و وظایف مهم بانک های اسلامی را با توجه به آخرین نظریات موجود در قانون اقتصاد جهانی روشن و بیان می کند. این اثر ۱۰۴ صفحه دارد و در سال ۱۳۹۲ق در کربلای معلا تألیف شده و در سال ۱۹۷۲م در دارالصادق لبنان به چاپ رسیده است •. رجال و شخصیت ها

ـ مالک اشتر نخعی:

شرح حال شخصیت وسردار بزرگ اسلام مالک اشتر نخعی رضوان الله تعالی علیه است که در کربلا تألیف شده و در سال ۱۳۸۷ق در چاپخانه الغری الحدیثهٔ در نجف اشرف به چاپ رسیده است. ـ شهید اول:

شرح حال و بیان زندگی مختصری از شهید اول شیخ شمس الدین ابو عبد الله محمد بن جمال الدین مکی فرزند شمس الدین محمد مطلبی دمشقی عاملی جزینی همدانی است. این اثر از تألیفات ایشان در کربلای معلاست وضمن سلسله کتاب هایی تحت عنوان «بزرگان شیعه» می باشد که در نجف اشرف چاپ شده است. ـ شهید ثانی:

شرح حال مختصر شهید ثانی شیخ زین الدین علی بن احمد الجبل عاملی می باشد. این اثر از نوشته های آن بزرگ مرجع در کربلای معلا و جزء سلسله کتاب های «بزرگان شیعه» است که در نجف اشرف به چاپ رسیده است. ـ پدر:

این کتاب شامل بخش های آموزنده ای از زندگی مرحوم آیت الله العظمی حاج سید میرزا مهدی شیرازی قدس سره می باشد که

به مناسبت چهلمین سالگرد رحلت آن مرجع عظیم به رشته تحریر درآمده است.

شایان ذکر است تعدادی از کتاب های یادشده به زبان های فارسی، انگلیسی، اردو، آذری، کُردی، بنگالی، سواحلی، هندی و دیگر زبان ها ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

اجازه مرحوم آیت الله العظمی سید محمد شیرازی قدس سره

متن اجازه اجتهاد و ارجاع از طرف مرحوم حضرت آیت الله العمظی حاج سید محمد حسینی شیرازی اعلی الله درجاته به حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام ظله العالی در امور تقلید.

« ترجمه متن »

بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و الصلاة و السلام علی محمد و آله الطاهرین

اما بعد، همان گونه که از نزدیک مشاهده کردم، حضرت آیت الله حاج سید صادق شیرازی دامت تأییداته به مرتبه بالایی از مقام اجتهاد و همچنین مقام والایی از تقوا و عدالت رسیده است و ایشان را شایسته مقام فتوا و تقلید و هر آنچه یک فقیه عادل عهده دار می شود، می دانم.

بنابراین رجوع به ایشان در کلیه مسائل، مشروط به اجازه مرجع عادل وتقلید از ایشان جایز می باشد، و او را به تقوای بیشتر و احتیاط در کلیه احوال که راه نجات است توصیه می کنم، همان گونه که برادران ایمانی را سفارش می کنم تا به گِرد ایشان جمع شده، از وجودشان در کلیه زمینه ها استفاده کنند. خدای متعال توفیق دهنده وهدایتگر می باشد و تنها او یاری دهنده است. محمد الشیرازی

حسینی شیرازی، محمدحسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۱۴۹ -۱۱۸۴ ق)، عالم، عارف و شاعر، متخلص به حسینی. در خانواده‌ای قزوینی الاصل در کربلا متولد شد. پدرش، حاج محمد حسن، صاحب «ریاض الشهاده»، از شاگردان میر سید علی بود که به مرتبه‌ی اجتهاد رسیده بود. محمد حسین تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش نزد حاج میرزا ابوالقاسم خاموش شیرازی، متخلص به سکوت، فراگرفت. وی برای ادامه‌ی تحصیلات و تصفیه قلب و تزکیه‌ی نفس به سفرهای گوناگونی پرداخت. در طی همین مسافرتها به شیراز رفت و مدتی برای تکمیل تحصیلات در این شهر ساکن شد. پس از وفات پدر، به تحقیق مشغول شد و ریاست اهل شریعت و طریقت را بر عهده گرفت. از آثار وی: «خمسه‌ی حسینی»، مشتمل بر «اشترنامه»، «الهی نامه»، «مهر و ماه»، «وامق و عذرا»، «وصف الحال»؛ «دیوان» قصاید و غزلیات که مفقود شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۲۶۰/۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۶۷ -۲۶۵ /۲)، الذریعه (۱۱۹ -۱۱۸، ۱۱۶ /۱۹، ۲۵۸ -۲۵۷ /۷، ۲۸۴/۲)، ریحانه (۴۷/۲)، فرهنگ سخنوران (۲۶۸)، لغت نامه (ذیل/ حسینی قزوینی)، مولفین کتب چاپی (۷۲۸/۲)، مجمع الفصحا (۲۱۸ -۲۱۳ /۴)، مکارم الآثار (۱۳۴۵ -۱۳۴۴ /۴).

حسینی کردی، ابراهیم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۶ -۱۲۵۳ ق)، عارف. در سنندج متولد شد. مدتی در روستاهای کردستان، و سپس در سلیمانیه و کرکوک به تحصیل پرداخت. در کرکوک به طریقه‌ی قادریه پیوست و چندی هم برای تحصیل به مصر رفت. وی هنگامی که برای انجام مناسک حج به حجاز رفته بود، با پیشوایان طریقه‌ی نقشبندیه ملاقات کرد و به طریقه‌ی نقشبندیه گروید. پس از بازگشت به وطن، خانقاهی در کنار خانه‌اش بنا کرد و مریدانی چند پیرامونش گرد آمدند. او پس از مرگ در یکی از حجره‌های خانقاهش دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ مشاهیر کرد (۶۲ -۶۱ /۲).

حسینی کوهساری، اسحاق

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید اسحق حسینی کوهساری

محل تولد : نکا- ساری

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۸/۲/۱۵

زندگینامه علمی

حقیر سید اسحاق حسینی کوهساری در سال ۱۳۲۸ در روستای کوهسار کتن از توابع شهرستان نکا متولد شدم. دوران ابتدائی تحصیل را در حوزه علمیه نکا تحت نظر آیت الله سیموندهی طاب ثراه و سپس به مدت چهار سال در حوزه علمیه امام صادق(ع) قم تحت نظر آیت الله دار ابکلائی ادامه تحصیل داده ام.

در سال تحصیلی ۴۷-۴۶ وارد حوزه علمیه قم شده ام و در مدرسه سعادت تحت نظر آیت الله حسن زاده آملی و جوادی آملی تحت اشراف و نظر آن دو عزیز به تحصیل ادامه داده قوانین را نزد استاد دوزدوزانی، رسائل را نزد استاد اعتمادی، مکاسب را نزد استاد ستوده، کفایتین را نزد آیت الله سلطانی و اسفار را نزد حسن زاده آملی و جوادی آملی و استاد مصباح یزدی گذراندم. تقریبا دو دوره درس اصول و فقه آیت الله میرزا هاشم آملی و مقدار اندکی از محضر آیت الله گلپایگانی و مرتضی حائری و مدت ۸ سال از محضر آیت الله تبریزی و مدت ۶ سال از محضر آیت الله جوادی و مدت ۴ سال از محضر آیت الله منتظری استفاده کرده ام.

تقریبا چند سال قبل از انقلاب وارد مدرسه در راه حق شده و دوره آموزشی دروس معارف و فلسفه و بقیه دروس موسسه را گذرانده و سپس وارد موسسه باقرالعلوم(ع) و بعد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) شده ام .

مدت ۱۲ سال به عنوان مدرس دروس معرفت شناسی ، انسان شناسی، و خداشناسی با طرح ولایت بسیج دانشجویی افتخار همکاری داشته ام و پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآنی موسسه را دریافت نموده ام.

حقیر از سال ۶۰-۵۹ جز اولین گروهی بوده ام که وارد دانشگاه تهران شده ام و از آن زمان تاکنون به عنوان تدریس معارف

اسلامی ۱ و ۲ اخلاق ، تاریخ اسلام همکاری داشته ام و اکنون عضو گروه الهیات پردیس قم هستم و درس تفسیر تاریخ قرآن و تاریخ تفسیر و درس های وانسیه را به عهده دارم.

کتب و مقالاتی هم نگاشته ام که خوشبختانه کتاب تاریخ فلسفه اسلامی به عنوان کتاب درس در مرکز تخصصی فلسفه حوزه تحت مدیریت استاد فیاضی که حقیر افتخار تدریس متن کتاب را بر عهده دارم و مرکز جهانی اهل بیت (جامعه المصطفی کنونی) و دانشگاه معارف اسلامی قم و برخی از دانشگاهها دولتی و آزاد جز کتب درس قرار گرفت و الان تحت چاپ است.

حقیر کارشناسی ارشد فلسفه خبرگان بدون مدرک را هم گرفته ام و اخیراً تز دکتری نقد و بررسی مبانی تفسیر عرفانی را تحت نظر استاد سید محمد باقر حجتی و حبیب الله طاهری و مشاوره دکتر الهیات و دکتر سبحانی گذرانده ام.و اکنون مشغول نگارش تفسیر سوره حمد به عنوان کتاب درس دانشگاه و آماده سازی پایان نامه جهت چاپ می باشم.

در ضمن حقیر افتخار روحانی کاروان در طول بیست سال را دارم و از نظر منبر و نوکری امام حسین قم و خطابه هم موفق هستم و در استانهای مختلف افتخار نوکری را دارم و الان بواسطه عضویت هیئت علمی امکان رفتن به خارج از قم را ندارم تقریبا در لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب و سپاه قم دانشگاه شهید محلاتی افتخار همکاری را در این ..... داشته و دارم.

حسینی مکی چشتی، محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۹۱ ق)، نویسنده و صوفی. از عرفای سلسله چشتیه بود و تصانیفی از وی باقی مانده است، از جمله: «بحر العمانی»، در حقایق توحید که به قول صاحب «تاریخ نظم و نثر» آن را در سال ۸۲۴ یا ۸۲۵ ق تالیف کرده است؛ «دقائق المعانی و حقائق المبانی»، در توحید؛ «بحر الانساب فی آل علی بن ابی‌طالب کرم اللّٰه وجهه»، به فارسی؛ و «پنج نکات»، در اسرار روح به فارسی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۴۷۵، ۱۶۶، ۱۶۳/ ۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۴)، هدیه العارفین (۲۱۴/۲).

حسینی، اسماعیل

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید اسماعیل حسینی

محل تولد : آذربایجان شرقی

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۶/۳/۳۰

زندگینامه علمی

بنده حقیر در استان آذربایجان شرقی، شهرستان اهربخش خاروانا در روستای نچق در سال ۵۶ بدنیا آمدم بعد از آنکه به سن هفت

سالگی رسیده‌ام ، تحصیلات ابتدائی را در همان محل طی کرده و چون در محل خودمان (روستای نچق) مدرسه راهنمائی نبود لذا برای ادامه تحصیلات در مقطع راهنمائی به بخش خاروانا مراجعه کرده و در آنجا مشغول تحصیل در مقطع راهنمایی شدم .بعد از تعطیلات دوره راهنمایی به جهت این که علاقه زیادی حتی از دوران ابتدائی به درس‌های حوزه و علوم دینی داشتم تا در آینده روحانی خوبی باشم حتی در همان محل با این که معلمین اسرار می‌کردند که درس شما خوب است همین دروس را ادامه بدهید با این حال این علاقه شدید مرا از آن درس‌های دوره دبیرستانی منصرف کرد و آمدم به نزدیکترین محل که شهرستان جلفا و هادی شهر بود در آنجا به تحصیلات حوزوی مشغول شدم، بعد از یک سال تحصیل در آنجا دیدم وضعیت آنجا مرا قانع نمی‌کند و بر بنده چنان مفید واقع نمی‌شود، برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه ولیعصر(عج) تبریز انتقال گرفتم و ادامه تحصیلات مقدماتی را در آن حوزه مبارکه گذراندم و در سال ۸۰ به قم آمدم و در خدمت استادانی چون استاد محسن فقیهی و استاد فاطمی و استاد سید حسن خمینی و استاد سیدمحمد ابن الرضا خونساری درس رسایل و مکاسب و کفایه را آموختم و الان در خدمت آیت الله سبحانی و آیهٔالله مکارم شیرازی و استاد محمدابن الرضا درس خارج فقه و اصول را فرامی‌گیرم.

اینجانب بعد از طی دوره مقدماتی علاقه زیادی به تبلیغ و تحقیق داشتم که این علاقه در سال ۱۳۸۵ که از طرف مقام معظم رهبری به سال پیامبر اعظم(ص) نام گذاری گردید مرا شدیداً وادار نمود تا در آن .سال بتوانم کتابی در مورد آن حضرت به رشته تحریر درآورم. از آن سال به بعد هم اکنون مدتی است مشغول تحقیق در عنوانهای مختلفی می‌باشم از جمله:(کتابی به نام راهی بسوی سعادت«مواعظ و سفارشات رسول اکرم(ص) به علی (ع) و اباذر» که چاپ شده ،و آداب زندگی در سیره رسول اکرم(ص) «اخلاقی-اجتماعی- عبادی -سیاسی وچهل حدیث» که دردست چاپ است وکتابهایی در موضوعات کرامات و معجزات رسول اکرم(ص) و راههای مبارزه بافقر و پزشک خانواده)که هنوز آنها رابخاطر مشکلات مالی نتوانستم به چاپ برسانم و بنده حقیر حافظ نصف قرآن کریم می‌باشم و به رشته تفسیر و علوم قرآنی بیشتر علاقه داشته و کار می‌کنم که تا در آینده به حول قوه الهی بتوانم در عنوانهای تفسیری تحقیق و تدریس داشته باشم «انشاءالله»

حسینی، عبدالاول

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۶۸ ق)، عارف چشتی. از آثار وی: «تحقیق النفس»؛ «شرح صحیح بخاری»؛ «فرائض» که «منظومه‌ی فرائض» سراجی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۱۳۴/۳).

حسینی، عبدالحی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، نویسنده و صوفی. از مریدان خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار (م ۸۹۵ ق) بوده که رساله‌ای در مناقب وی و خاندانش

نوشته است. او صاحب کتاب «سلسله‌ی عالیه» است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۸۱).

حسینی، نورکرم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید نورکرم حسینی در سال ۱۳۲۷ در هشتگرد از توابع ساوجبلاغ کرج متولد گشت و در سال ۱۳۵۳ در کارگاه سازسازی مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی مشغول به کار گردید.

وی ابتدا نزد فرمان مشغول فراگیری ساختن سازهای مختلف به خصوص سه‌تار گردید ولی برای تکمیل کار خود، پس از چندی نزد استاد محمد عشقی رفت و فن ساختن سه‌تار را از ایشان فراگرفت. سید نورکرم حسینی در حال حاضر در کارگاه سازسازی این مرکز مشغول فعالیت می‌باشد و سه‌تار و تنبور را خوب می‌نوازد.

فصل پنجم

شاعران، ترایه سرایان، تصنیف سازان

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

حفصه کردیه

قرن:۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز پایان نیمه قرن دوم هجری، از زنان عارف وی از اهالی بصره یا اهواز بود و خدمت شعوانه می‌کرد. به نوشته مولانا عبدالرحمن جامی (۸۹۸ -۸۱۷ ق) «وی را گفتند که از برکات صحبت شعوانه چه رسید ترا؟ گفت از آن وقت باز که خدمت وی رسیدم دنیا را دوست نداشتم و غم روزی نخوردم و هیچ کس از اهل دنیا در چشم من بزرگ ننمود از جهت طمع، و هیچ یک از مسلمانان را خرد نشمردم.»

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تاریخ مشاهیر کرد،/ ۵؛ نفحات‌الانس، ۶۱۸.

حفید تفتازانی، سیف‌الدین، احمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۱۶ ق)، فقیه، محدث، مفسر و متکلم شافعی. معروف به شیخ‌الاسلام. چون از نوادگان محقق تفتازانی بود، به احمد حفید نیز

شهرت داشت. وی مدت سی سال در زمان سلطان حسین بایقرا عهده‌دار قضای هرات بود. شاه اسماعیل صفوی، او را با پنج تن از علماء هرات در مرو کشت. وی در بیشتر علوم زمان، بویژه فقه و حدیث و تفسیر یگانه‌ی زمان و فرید عصر بود. از آثار وی: «شرحی بر تهذیب المنطق و الکلام»؛ «تعلیقه بر شرح عقاید نسفیه»؛ «حاشیه بر مختصر»؛ «حاشیه بر مطول»؛ «الفوائد و الفرائد» و «شرح فرائض السراجیه»؛ «حاشیه بر شرح الوقایه لصدر الشریعه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حبیب السیر (۳۴۹/۴)، روضات الجنات (۳۵۳ -۳۵۲ /۱)، کشف الظنون (۲۰۲۳، ۱۴۸۰، ۱۲۴۷، ۱۱۴۴، ۵۱۶، ۴۷۵)، الکنی و الالقاب (۱۲۲ -۱۲۱ /۲)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، معجم المولفین (۲۰۶ -۲۰۵ /۲)، هدیه العارفین (۱۳۸/۱).

حقی خوانساری

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۷۷ /۱۰۳۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حقی. از مشایخ بزرگ خوانسار بود. نسب حقی به خواجه حسن ماضی و از او با چند واسطه به عارف بزرگوار حافظ سعدالدین عنایت‌اللّه خوانسار می‌رسد. حقی از بنی‌اعمام حشمتی بود و با تقی اوحدی نسبت خویشی داشت. وی خطیبی زبردست، شاعری توانا و مرشدی کامل بود. آقا حقی در مسجد جامع اصفهان در کمال فصاحت خطابه می‌گفت. وی در خوانسار بدورد حیات گفت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی شعرای خوانسار (۴۷ -۴۶)، تذکره‌ی نصرآبادی (۲۹۸ -۲۹۷)، الذریعه (۲۵۸/۹)، ریاض العارفین (۶۹)، ریحانه (۱۹۰ -۱۸۹ /۲)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، مخزن الغرائب (۷۷۷ -۷۷۶ /۱)، نشتر عشق (۴۶۵/۲).

حقی، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی حقی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۹/۱/۱

زندگینامه علمی

از سال ۸۱ به بعد در درسهای فقهی حضرات آیات وحید خراسانی و مرحوم آیت الله تبریزی شرکت کردم و همزمان به تدریس درس مکاسب مرحوم شیخ در مدرسه خان و مدرسه امام عصر اشتغال دارم و از سال ۸۳ تاکنون به همراه دوست گرامی جناب حجهٔالاسلام والمسلمین آقای سید علی عماد بیرجندی طرحی را که در ارتباط با فقه القرآن با نگاهی متفاوت از آنچه تاکنون رایج

بوده آغاز کرده ایم که احتمالاـ برای تکمیل آن بین ۱۰ تا ۱۵ سال نیاز به زمان است و می تواند آثار و نتایج علمی خوبی برای محققان حوزوی در برداشته باشد. طرح مذکور در مرحله فیش برداری و مطالعات اولیه قرآنی قرار دارد و در مراحل بعد نیاز به همکاری و یاری تعداد زیادی از محققان حوزه خواهد داشت که امید است مورد عنایت حضرت ولی عصر قرار گیرد.

تنظیم آثار علمی مرحوم والدم که شامل دست نوشته های فراوان فقهی، تفسیری، کلامی و فلسفی است از دیگر دغدغه های اینجانب است که امیدوارم بتوان سر و سامانی به آنها داده و بخشهایی از آن را به جامعه عرضه دارم، انشاء الله. از سال ۷۷ تا ۸۴ نیز بطور مستمر در حلقه جلسه تفسیر جمعی از بزرگان حوزه که بصورت هفته ای ۲روز تشکیل می شد شرکت کرده و بهره علمی فراوانی از محضر آقایان بردم.همچنین با توجه به نیاز فراوان جوانان و نوجوانان به مفاهیم و معارف ناب قرآن و اهل بیت و کمبود کارهای علمی و بی توجهی به این سنین از سوی محققان حوزه ای، طرح چند جلد کتاب آموزشی موضوعات منتخب قرآن همراه با معانی قابل درک و ابزارهای تفهیم و انتقال این مفاهیم به گروههای سنی ۴ تا ۱۸ سال را در دست تالیف و تحقیق دارم که امیدوارم به تدریج تکمیل و به جامعه عرضه گردد. بخشهایی از این موضوعات در موسسه حفظ قرآن کوثر و مدارس تابع آن در سالهای گذشته تدریس شده و نتایج مثبت آن مورد ارزیابی قرار گرفته است و هم اکنون آماده تکثیر و ارائه به سایر مراکز آموزشی کشور است.

حقیری همدانی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. وی اهل همدان بود و از معاصران و ندیمان سام میرزای صفوی. علاوه بر شاعری در موسیقی نیز دست داشت و از آواز خوش بهره‌مند بود. به همین سبب در بعضی تذکره‌ها او را «حنجری» گفته‌اند، شهرت این شاعر برابر «تحفه‌ی سامی»، حقیری است. البته در نسخ بدل «فقیری» آمده و صبا در «تذکره‌ی روز روشن»، حنجری یاد کرده است. مولف کتاب «بزرگان و سخن‌سرایان همدان»، ترجمه‌ی احوال او را یکبار به عنوان فقیری و بار دیگر ذیل حنجری ذکر کرده است. ما اساس را بر تذکره «تحفه سامی» گذاشته و ترجمه حال او را تحت عنوان حقیری آوردیم. بیت زیر تنها بیت شاعر است که در همه‌ی تذکره‌ها به نام او آمده است:

خاک پایت گه در این چشم است ما را، گه در آن

بسر مثال شیشه‌های ساعت و ریگ روان

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲۸۶، ۲۴۷ /۱)، تاریخ موسیقی (۳۲۲/۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۴)، تحفه سامی (۲۷۱)، تذکره‌ی روز روشن (۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، مجالس النفائس (۳۰۵).

حکمت، علی‌اصغر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مورخ، شاعر، مترجم.

تولد: ۱۲۷۱(۱۳۱۰ ق.)، تهران.

درگذشت: ۳ شهریور ۱۳۵۹، تهران.

علی‌اصغر حکمت فرزند احمد علی مستوفی (حشمت‌الممالک شیرازی) بود. اجداد وی از علمای شیراز بودند و از طرف مادر نیز نوه‌ی حسن فسایی نویسنده‌ی کتاب فارسنامه ناصری بود و جد او سید علیخان کبیر صاحب شرح صحیفه نام داشت.

علی‌اصغر حکمت تحصیلات علوم قدیم (مقدمات علوم و ادبیات فارسی و عربی) را در شیراز (در مدرسه‌ی علمیه و منصوریه) فراگرفت. سپس در تهران در دبیرستان کالج آمریکایی به تحصیل ادامه داد. در تاریخ ۱۳۳۷ ق. در وزارت معارف مشغول به کار شد. در سال ۱۳۴۶ ق. به وزارت دادگستری انتقال یافت و در سال ۱۳۰۹ به منظور تکمیل تحصیلات خود به فرانسه و انگلستان عزیمت کرد و از دانشگاه سربن پاریس در رشته‌ی ادبیات فارغ‌التحصل گردید و به تهران بازگشت.

مشاغل و فعالیت‌های وی به این شرح است: رییس بازرسی وزارت معارف، ۱۲۹۹؛ رییس اداره‌ی کل معارف، ۱۳۰۷؛ مأمور مطالعات در تعلیم و تربیت و قوانین ثبت اسناد در اروپا، ۱۳۱۲ –۱۳۰۰ (بازگشت به تهران در شهریور ۱۳۱۲)؛ کفیل وزارت معارف، ۱۳۱۲؛ وزیر فرهنگ، ۱۳۱۷ –۱۳۱۳؛ رییس دانشگاه تهران، ۱۳۱۷ –۱۳۱۴؛ وزیر کشور ۱۳۱۸؛ وزیر بهداری، ۱۳۲۰؛ وزیر دادگستری، ۱۳۲۲؛ رییس کمیسیون ملی یونسکو در ایران از سال ۱۳۲۵؛ وزیر مشاور؛ ۱۳۲۶ و ۱۳۳۲ وزیر امور خارجه، ۱۳۲۸ – ۱۳۲۷؛ استاد کرسی تاریخ مذاهب و ادبیات ایران در دانشگاه تهران از سال ۱۳۲۹؛ رییس هیئت نمایندگی ایران در دانشگاه تهران از سال ۱۳۲۹؛ رییس هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس عمومی یونسکو منعقد در فلورانس (۱۹۵۰) و دهلی نو (۱۹۵۶)؛ سفیر کبیر ایران در هند ۱۳۳۶ –۱۳۳۲؛ وزیر مختار در تایلند، ۱۳۳۵؛ وزیر امور خارجه، ۱۳۳۸ –۱۳۳۷؛ رییس هیئت مدیره انجمن آثار ملی، ۱۳۳۳ –۱۳۲۴؛ رییس هیئت مؤسسان انجمن آثار ملی و ریاست انجمن، ۱۲۴۴؛ از نخستین اعضای فرهنگستان ایران؛ بنیانگذاری مجله «تعلیم و تربیت» (این مجله از انتشارات وزارت فرهنگ بود و شماره‌ی اول آن در فروردین ۱۳۰۴ منتشر شد)؛ حکمت در بیست و یکم خرداد ۱۳۵۱ کتابخانه شخصی خود را شامل پنج هزار جلد کتاب چاپی، تعداد زیادی نسخ خطی و مجموعه‌های روزنامه (از زمان ناصرالدین شاه تا زمان معاصر) و مجموعه‌های کتاب‌های تفسیر و کتاب‌های مربوط به قرآن (از عربی و فارسی و انگلیسی و تعدادی مرقعات) به کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران اهدا کرد که در مخزنی به نام او نگاهداری می‌شود، شرکت در جلسات کانون دانش پارس (به هنگامی که وی برای تدریس و سخنرانی در دانشکده‌ی ادبیات به شیراز می‌آمد، به پیشنهاد علی سامی ریاست افتخاری کانون دانش به او واگذار شد)، شرکت گابیگاه در جلسات «شب‌های شیراز» در تهران.

از جمله نشان‌های اوست: نشان درجه اول وزارت فرهنگ، ۱۲۹۹؛ نشان لژیون دونور از دولت فرانسه؛ نشان درجه اول همایون، ۱۳۲۵؛ نشان درجه اول نیل از دولت مصر، ۱۳۱۸؛ نشان درجه‌ی اول الکوکب الاردنی از دولت هاشمی اردن؛ ۱۳۲۸، نشان درجه‌ی اول سردار اعلا از دولت افغانستان، ۱۳۲۹؛ نشان رسمی درجه‌ی اول از دولت‌های هلند، دانمارک، انگلستان، ژاپن و ایتالیا.

فهرست آثار او به شرح زیر است: امثال قرآن مجید (فصلی از تاریخ قرآن کریم، ۱۳۳۳)، حروف مقطعه‌ی قرآنیه یا فواتح صدور و فصلی از تاریخ قرآن (۱۳۳۱، نشریه مجله «مهر»)؛ تفاسیر بوعلی سینا از قرآن مجید؛ تصحیح و تحشیه کشف الاسرار و عدۀ الابرار خواجه رشیدالدین میبدی معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری؛ سعدی تا جامی (ترجمه‌ی جلد سوم دوره‌ی تاریخ ادبیات ادوارد براون، در منبع دیگر به این صورت از آن یاد شده است: ترجمه‌ی جلد سوم تاریخ ادبی ایران و در منبع دیگری آمده است: چهارمین جلد از تاریخ ادبیات ایران، (۱۳۲۷)؛ شادباش نوروزی (مجموعه اشعار، ۱۳۲۶)؛ پارسی نغز (مجموعه آثار پارسی سره از نویسندگان ایران قدیم و جدید، ۱۳۲۳)؛ امین و مأمون (ترجمه عربی آثار جرجی زیدان)؛ پنج حکایت از شکسپیر (دو جلد، لاهور،

۱۹۵۷ م.)؛ پنـج درام از شـکسپیر (دو جلـد، تهرن، ۱۳۳۳)؛ دوسـتداران وطن، تقویم معـارف از سـال ۱۳۰۵ تـا ۱۳۰۷ (تحصـحیح و تحشیه)؛ جـام جهان نما؛ رسالهی قضایای عامه در «علوم طبیعی» ترجمه از انگلیسـی؛ رساله در باب علیشیر نوایی (۱۳۲۶)؛ ایران در فرهنگ جهان (۱۳۲۶)؛ شـعر معاصـر؛ رستاخیز (اثر لئون تولستوی، ۱۳۳۹)؛ راه زنـدگی (اثر نیکلا حداد مصـری، ۱۳۴۶ ق.)؛ شرح حـال و منتخب جـامی (ظاهرا همین کتاب با نام زنـدگی جامی شاعر ایرانی در سال ۱۳۲۰ هم به چـاپ رسـیده است)؛ مطالعاتی در باب حافظ (با عنوان دیگری: درسی از دیوان حافظ نیز به چاپ رسیده است، ۱۲۲۰ -۱۳۱۹)؛ مطالعه تطبیقی رومئو و ژولیت با لیلی و مجنون نظـامی (۱۳۱۷)؛ مقدمه و تحشـیه و تصـحیح مجالس النفائس علیشـیر نوایی؛ رساله در احوال «اثر» پرشـکفتی شاعر معروف فارسـی؛ نقش فارسـی بر احجار هند (کلکته، ۱۹۵۷ م.، چـاپ دوم، تهران، ۱۳۳۸)؛ شـکونتلا یا انگشتر گمشـده (کالیداس، ترجمه، بمبئی، ۱۳۳۶)؛ نه گفتار در تاریخ ادیان (شیراز، نشریه دانشگاه، تهران، ۱۳۴۱)؛ الواح بابل (اثر ادوار شی‌یر، ۱۳۴۱)؛ اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب (۱۳۴۰، چـاپ دوم)؛ اصول فن مناظره (۱۳۱۶)، افسانه دلپذیر (اثر ویلیام شـکسپیر، ۱۳۲۱)، الف لیله و لیله (مقـدمه کتـاب به قلم حکمت، ۱۳۱۵)؛ گلزار حکمـت جلـد اول؛ مجلهی «تعلیم و تربیت»؛ مجلهی رسـمی وزارت معـارف از سـال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵. سـخن حکمت شامل سه هزار و پانصـد بیت از اشـعار حکمت با مقدمهی سـید حسن سادات ناصـری به خط نسـتعلیق ابراهیم بوذری، سرزمین هند (۱۳۳۷، نشریهی ۵۱۵ دانشـگاه تهران)، تاریخ ادیان، دیوان جامی (با مقدمه و تصحیح و اهتمام ایشان). گذشته از این مجموعه مقالاتی که به قلم وی در مجلات مختلف ایران منتشر شده و همه شامل مباحث ادبی و تاریخی است.

علی‌اصـغر حکمت روز دوشنبه سوم شـهریور ۱۳۵۹ برابرچهـاردهم شوال ۱۴۰۰ ق. در تهران وفـات یـافت و در شـیراز در مقبره‌ی خانوادگی در حضرت عبدالعظیم «باغ طوطی » به خاک سپرده شد.

فرزنـد احمدعلی خان حشـمت‌الممالک است که در ۱۲۷۲ در شـیراز تولد یافت. حشـمت‌الممالک از مسـتوفیان شیراز بود. حکمت تحصـیلات ابتـدائی و متوسطه را در شـیراز گذرانیـد و در رشـته‌های ادبیـات فارسـی و عربی مطالعـاتی نمـود و سپس برای ادامه‌ی تحصـیل به تهران وارد شـد و ضـمن گذراندن مدرسه‌ی آمریکائی، تحصـیلات ادبی و فقه و اصول را ادامه داد و نزد حکما و فقهاء درجه اول آن روز مانند مرحوم میرزا طاهر تنکابنی تلمذ کرد.

در ۱۲۹۷ وارد خدمات فرهنگی گردید و با نشر مقالات محققانه و تدریس زبان انگلیسی در مدارس متوسطه، کسب شهرت نمود و وارد فعالیت‌های سیاسـی شد و با کمک عده‌ای از دوسـتان و همفکران خود، به زعامت علی‌اکبر داور حزب رادیکال را بنیانگذاری کردنـد. تا ۱۳۰۹ در وزارت معـارف خـدمت می‌نمود و مشـاغلی ماننـد ریـاست کارگزینی، بازرسـی و اداره کل معارف را تصـدی می‌نمود. در این سال به تشـکیلات جدیـد داور در دادگستری وارد شـد و پس از چندی برای مطالعه در امور قضائی و ثبتی به اروپا اعزام گردید.

حکمت در اروپـا وارد دانشـکده‌ی حقوق و ادبیـات گردیـد و درجه‌ی لیسـانس از هر دو رشـته گرفت. مـأموریت دیگر حکمت در اروپـا، مطـالعه در امر آموزش و پرورش دانشـگاه بود. وی در این مـدت تحقیقاتی درباره‌ی امر تعلیم و تربیت به عمل آورده و مرتباً گزارش آن را به تهران ارسال می‌داشت.

حکمت در شهریور ۱۳۱۲ به تهران احضار شـد و در کابینه‌ی ذکاءالملک فروغی ابتـدا کفیل و بعـد وزیر معارف و رئیس دانشگاه گردید. حکمت در کابینه‌ی جم نیز وزیر فرهنگ بود تا اینکه در شهریور ماه ۱۳۱۷ از خدمت معاف شد.

دوران پنج ساله‌ی وزارت فرهنگ علی‌اصـغر حکمت را باید دوران تحول فرهنگی در ایران نام نهاد. تأسیس دانشگاه تهران، تأسیس دانشسـراهای مقـدماتی در سراسـر کشور، برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسـی، تأسـیس فرهنگسـتان ایران، بوجود آوردن پیشاهنگی و تغییر برنامه‌های مدارس به اصول تعلیماتی کشورهای خارج، ایجاد تحول در زبان و ادبیات پارسـی، توجه به آثار باسـتانی و تشکیل موزه‌ی ایران باسـتان و تربیت کادر آموزشـی و انتشار نشـریات سودمنـد و توجه به امر ورزش در مـدارس، توسـعه و تکمیل مدارس

ابتدائی و متوسطه از جمله کارهای او بود.

حکمت پس از معافیت از وزارت فرهنگ، شش ماه بلاشغل بود تا اینکه در اسفند ۱۳۱۷ در ترمیم کابینه‌ی محمود جم، به وزارت کشور منصوب شد. در کابینه‌ی دکتر متین دفتری نیز سمت وزارت کشور را عهده‌دار بود. در خرداد ۱۳۱۹ بار دیگر از خدمت معاف گردید و به کار تحقیق و مطالعه پرداخت.

در ترمیم کابینه‌ی فروغی در سی‌ام شهریور ۱۳۲۰، حکمت وزیر بازرگانی و پیشه و هنر شد. در ترمیم دیگر کابینه‌ی فروغی، وزارت بهداری را بر عهده گرفت. در کابینه‌ی سهیلی نیز همچنان وزیر بهداری بود.

در ۱۳۲۲ در نخست‌وزیری دوم علی سهیلی، وزارت دادگستری بر عهده‌ی حکمت قرار گرفت. در کابینه‌ی قوام‌السلطنه در سال ۱۳۲۶ وزارت مشاور یافت. در کابینه‌ی ساعد در ۱۳۲۷ وزیر امور خارجه گردید و در دولت زاهدی وزیر مشاور بود. در ۱۳۳۷ در کابینه‌ی دکتر اقبال مجدداً وزیر امور خارجه شد و آنگاه به سفارت ایران در هند مأمور گردید. علی‌اصغر حکمت گذشته از اینکه پنج سال در سه کابینه وزیر فرهنگ و رئیس دانشگاه تهران بود، دو نوبت وزیر کشور، دو مرتبه وزیر امور خارجه، یک بار وزیر دادگستری، دو بار وزیر پیشه و هنر، دو بار وزیر بهداری، سه دفعه وزیر مشاور و یک بار سفیرکبیر بوده است.

حکمت در سال ۱۳۱۴ که وزیر فرهنگ بود، کشف حجاب را اجرا کرد و در روز ۱۷ دی ماه جشنی در دانشسرای عالی منعقد نمود و چادر و حجاب از سر عده‌ای از فرهنگیان برداشت و شاه نیز حجاب همسر و دختران خود را برداشته، در آن مجمع شرکت کرد. معلمین و دانش‌آموزان مجبور شدند در مدارس بدون حجاب شرکت نمایند و همین مسئله موجب اشاعه‌ی کشف حجاب گردید. اقدام حکمت در این مورد درخور سرزنش بسیار است. وی در کتابی به نام سی خاطره از عصر پهلوی، اقدام خود را در این زمینه نوشته است و نقش خود را در آن دوران به نمایش گذاشته است. پاداش حکمت در این خوشرقصی، این بود که از کفالت وزارتخانه به وزارت منصوب شد.

حکمت در دو نوبت وزارت امور خارجه‌ی خود دست به یک اقدام فرهنگی زد و آن انتشار مجله‌ی وزارت امور خارجه بود که مقالات تحقیقی و تاریخی زیادی در آن به چاپ می‌رسید و یکی از منابع مهم سیاست خارجی ایران می‌باشد. حکمت در اواخر عمر ریاست یکی از مدارس عالی را بر عهده داشت. وی در جوانی با خواهر سردار فاخر حکمت ازدواج کرده و صاحب سه دختر شد.

او از روز تأسیس دانشگاه تهران، یکی از اساتید و مدرسین دانشکده‌ی ادبیات و علوم معقول و منقول بود و پیوسته با داشتن مشاغل سیاسی، دقیقه‌ای از حضور در سر کلاس غفلت نمی‌ورزید.

دارای تألیفات و تحقیقات بسیاری است که قسمتی از آن به چاپ رسیده است. ترجمه و تحشیه‌ی تاریخ ادبیات ایران تألیف پروفسور ادوارد براون تحت عنوان از سعدی تا جامی- پارسی نغز، سرزمین هند، نه گفتار در تاریخ ادیان، دو تفسیر یکی از ابوالفتوح رازی و دیگری از خواجه عبداللّه انصاری در ده مجلد است. تاریخ ادیان هم از دیگر تألیفات اوست.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

حکمتی، بیژن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از هنرمندان شیرین‌پنجه و والای موسیقی سنتی و اصیل ایران، که هیچگاه نخواسته نامی از وی برده شود و موسیقی را به خاطر

دل خویش و علاقه‌ای که به این هنر عاطفی دارد، مهندس بیژن حکمتی است که در فروردین‌ماه سال ۱۳۲۱ در تهران در خانواده‌ای اهل علم و ادب و فرهنگ دیده به جهان باز کرد.

پدر مهندس حکمتی از علاقمندان به هنر موسیقی سنتی ایران بود که خود در این کهکشان هنر با ستارگان پرنور آن حشر و نشر داشت و منزل او محل آمد و شد و نشست و برخاست موسیقیدانان نام‌آور بود که این خود موجب رشد فرهنگی، هنری بیژن که طفلی بیش نبود گردید.

بیژن حکمتی از کودکی به نواختن ساز سنتور علاقمند شد و پدر او، وی را جهت فراگیری موسیقی و نواختن این ساز تشویق کرد و او را به کلاس موسیقی گذاشت، علاقه و استعداد این کودک موجب شد که وی در دوران تحصیل در دبیرستان یکی از نوازندگان شیرین‌پنجه سنتور شود به طوری که در اردوی هنری مسابقات رامسر شرکت کرد و مقام اول را در نواختن سنتور میان تمام نوازندگان سنتور در سراسر مسابقات کشور از آن خود کرد.

پس از چندی بیژن حکمتی نزد ابوالحسن صبا هنرمند بلند آوازه موسیقی ایران رفت و نزد این استاد مشغول فراگیری نواختن ساز ویولن گردید و ردیف‌های یک و دو ویولن را نزد آن استاد بی‌همتا آموخت که متأسفانه پس از چندی که از تعلیم وی نزد استاد صبا می‌گذشت، متأسفانه استاد ابوالحسن صبا از مهمانی این دنیای فانی رفت و بیژن دنباله آموزش را نزد استاد علی تجویدی شاگرد بزرگ استاد صبا ادامه داد.

مهندس بیژن حکمتی پس از چندی در ارکستر خانه جوانان مشغول همکاری در تلویزیون شد و در ارکستر شماره ۳ با روح‌بخش همکاری کرد برنامه‌های «بزم آدینه» و «احساس و اندیشه» تلویزیون را مستقلاً اداره و اجرا کرد. وی پس از ورود به دانشکده پلی‌تکنیک به فعالیت‌های هنری خود ادامه داد و در سال ۱۳۴۵ از دانشکده فوق، موفق به دریافت لیسانس در رشته نساجی گردید و پس از آن به خدمت سربازی رفت و پس از گذراندن دوران خدمت سربازی، جذب بازار کار شد ولی از جوشش هنر و موسیقی در وجودش کاسته نگردید و به دلیل همین عشق و علاقه، در سال ۱۳۵۰ در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران افتخار شاگردی استادانی چون نورعلی‌خان برومند، استاد داریوش صفوت، ثمین باغچه‌بان و خانم برکشلی را پیدا می‌کند و ره توشه وی از این دوران، آشنایی با شیوه‌ها و ارزش‌های موسیقی اصیل و سنتی ایران بوده است. پویائی و عشق به موسیقی، حکمتی را بر آن داشت که مدتی را نزد هنرمند ارجمند ملکی اصلانیان به آموزش پیانو پردازد تا شناخت بیشتر و جامع‌تری را درباره موسیقی کلاسیک جهان کسب کند.

مهندس حکمتی به دلایل شغلی در سال ۱۳۶۵ رهسپار مشهد می‌شود و در کنار فعالیت‌های مهندسی در جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد در رشته موسیقی به تعلیم می‌پردازد که طی حکم شماره‌ی ۱۳/ ۳۳/ ۴۳۶۶ رسماً از خدمات ارزنده وی توسط معاون فرهنگی جهاد دانشگاهی مشهد تشویق و تقدیر بعمل می‌آید و در سال ۱۳۷۱ طی ابلاغ شماره‌ی ۶۶ -۱۲۹۶ به عضویت شورای شعر و موسیقی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مرکز مشهد انتخاب و به خدمات ارزنده و فعالیت‌های هنری خویش ادامه می‌دهد.

حکمتی از هنرمندان بااحساسی است که تنها نواختن یک ساز، جان شیفته، عاشق و روح تشنه‌اش را نسبت به موسیقی سیراب نمی‌کند، بلکه او علاوه بر نواختن ویولن، سنتور با نواختن سازهای: سه‌تار، تار و پیانو آشنایی کامل دارد و او را به تنهایی باید یک ارکستر کامل به حساب آورد. وی در تابستان ۱۳۷۲ به تهران مراجعت کرد و با فراغتی که هم‌اکنون از مشکلات کاری به دست آورده، بیشتر وقت خود را در راه تحقیق و مطالعه هرچه بیشتر موسیقی اصیل ایران سپری نماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

حکمی، علی محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۳ -۱۲۶۲ /۱۲۶۱ ق)، عارف، فیلسوف و شاعر. معروف به حکیم. در دهستان کرون، از دهستانهای کرون، از دهستانهای بخش نجف‌آباد اصفهان متولد شد. وی تحصیلات خود را نزد استادان فن، در اصفهان به پایان رسانید و فلسفه را از آقا محمدرضا قمشه‌ای، حکیم معروف، آموخت. سپس به تهران آمد و تا آخر عمر در حجره‌ای واقع در مدرسه‌ی صدر، در جلوخان مسجد شاه به تنهایی زندگی کرد. حکمی از دانشمندان زمان خود بود و در مدرسه‌ی صدر حوزه‌ی درسی داشت. مدتی هم در مدرسه‌ی علوم سیاسی تدریس می‌کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره القبور (۴۴۱)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۱۲۰/۳)، شرح حال رجال (۱۷۰/۶).

حکیم باشی، حسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن حکیم باشی

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۵/۱/۱

آدرس اینترنتی

زندگینامه علمی

اینجانب در سال ۱۳۴۵ در تهران به دنیا آمدم و در سال ۱۳۵۴ در مشهد مقدس به فراگیری علوم حوزوی مشغول گردیدیم و پس از گذراندن سطوح عالی حوزه در درس خارج فقه و اصول نزد آیت الله فلسفی و آیت الله مرتضوی طی مدت ۲۰ سال شرکت نمودم . همچنین در درس تفسیر آیات معظم میرزا جواد آقا تهرانی ، محمد صادق سعیدی رها و آیت الله سید عز الدین زنجانی شرکت کردم . علوم قرآنی را نیز از آیت الله معرفت آموختم . از حدود ۱۵ سال پیش به تحقیق و نگارش در رشته های فقه ، علوم قرآنی و تفسیر پرداختم . هم اینک به تدریس فقه ، علوم قرآنی و تفسیر در حوزه علمیه مشهد مقدس و دانشکده علوم قرآنی و مرکز تربیت مدرس قرآن اشتغال دارم .

حکیم ترمذی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، شاعر و عارف. از اصحاب شاه نعمت‌اللّه ولی بود و با وی مکاتبه داشت. و شاه نعمت‌اللّه ولی، یکی از رسایل خود را برای او نوشته است. نسخه‌ای از اشعار وی به خط پسرش، علی بن حکیم ترمذی، به جا مانده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۴۱).

حکیم ترمذی، ابوعبداللّه محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۲۹۶ ق)، عارف، صوفی و محدث. در ترمذ خراسان به دنیا آمد و بیشتر عمر خویش را همان جا گذراند. از کودکی شوق عجیبی به یادگیری علم و دانش داشت، تاریخ چنانکه اشتغال به درس و مطالعه، جای بازی ایام کودکی را گرفت. ابوعبداللّه علم حدیث را ابتدا از پدر آموخت؛ به جز او از محضر علی بن حجر، قتیبه‌ی بن سعید و سفیان بن وکیع حدیث روایت کرد و یحیی بن منصور قاضی حسین بن علی و دیگر مشایخ نیشابور نیز از وی حدیث نقل کرده‌اند. وی چندی از مشایخ بلخ علم آموخت و بعد از آن با صوفیه خراسان آشنا شد، به صحبت ابوتراب نخشبی، احمد خضرویه و یحیی معاذ رازی رسید و چندی در عراق به کسب حدیث پرداخت و از آنجا از طریق بصره به مکه رفت، در راه بازگشت به ترمذ به خلوت علاقه پیدا کرد و انزوا اختیار کرد. به سبب اقوال او در «ولایت» از بلخ اخراجش کردند، متهم شده بود که مقام ولایت را برتر از نبوت می‌داند، حال آنکه چنین نبود، چه حتی در دو اثر «نوادر الاصول» و «معرفه الاسرار» به برتری انبیاء بر اولیاء تاکید کرده است. از حیث اعتقاد به اهمیت مقام ولایت و از بعضی جهات دیگر، ترمذی تا حدی پیشرو ابن‌عربی است و ابن به آثار و آراء او توجه تمام داشته است. حکیم بعد از آن از بلخ به نیشابور رفت و این مقارن بود با فعالیت ملامتیه در بلخ، با آنکه با تنی چند از سران این فرقه مراوده داشت با این رویه مخالف بود. او آثار بسیاری از خود بجا گذاشته است، از آن جمله: «نوادر الاصول فی معرفه اخبار الرسول»؛ «ختم الولایه»؛ «رساله‌ی بدوشان ابی‌عبداللّه»؛ «کتاب النهج»؛ «کتاب الرد علی الرافضه»؛ «کتاب العقل و الهوای».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۵۶/۷)، تذکره الاولیاء (۹۹ -۹۱ /۳)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۶۲ -۶۱)، تصوف اسلامی یا رابطه‌ی انسان و خدا (۲۲۳ -۲۱۷)، جستجو در تصوف (۵۵ -۴۹)، حلیله الاولیاء (۲۳۵ -۲۳۳ /۱۰)، دایرةالمعارف فارسی (۶۳۳/۱)، دایرةالمعارف الاسلامیه (۲۲۸ -۲۲۷ /۵)، الذریعه (۳۸۰/۲۴)، ریحانه (۳۳۱/۱)، سیرالنبلاء (۴۴۲ -۴۳۹ /۱۳)، صفه الصفوه (۳۵۳/۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۲۰ -۲۱۷)، کشف المحجوب (۱۷۸ -۱۷۷)، لسان المیزان (۳۹۵ -۳۹۲ /۶)، لغت نامه (ذیل/ ۱۷۸ -۱۷۷)، لسان المیزان (۳۹۵ -۳۹۲ /۶)، لغت نامه (ذیل/ ترمذی)، معجم المولفین (۳۱۵/۹)، نفحات الانس (۱۱۹ -۱۱۸)، هدیه العارفین (۱۶ - ۱۵ /۲).

حکیم سمرقندی، ابوالقاسم، اسحاق

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۴۲ ق)، اسحاق بن محمد بن اسماعیل. (وف ۳۴۲ ق)، عارف. وی از بزرگان طبقه‌ی عرفا بود، که در معالجه‌ی عیب نفس و آفات اعمال سخنان نیکویی دارد. او با شیخ ابوبکر وراق مصاحبت و مکاتبت داشت. از اقوال اوست: «گویند که روزی ابوالقاسم حکیم در سرای خود نشسته بود. ابوطاهر- که از بزرگان آن وقت بود- به در سرای وی آمد. بنگریست حوض آب دید و سروها، بازگردید و بر دکانی نشست. شیخ ابوالقاسم غلام را گفت: «تبری بیار و آن سروها را بیفکن». آنگاه گفت: «برو و ابوطاهر را بخوان». چون درآمد گفت: «یا اباطاهر! آن که تو را از حق- سبحانه- حجاب شد از میان برداشتیم، لکن با حق صحبت چنان کن که درختی تو را از وی حجاب نشود».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۵/۱)، طبقات الصوفیه هروی (۳۱۹)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۴۲)، نامه‌ی دانشوران (۴۲۱ -۴۲۰ /۴)، نفحات الانس (۱۲۵).

حکیم طبسی، محبوب علی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۸۱ ق)، طبیب، عارف و شاعر. اهل طبس و از مریدان سید نسیمی، عارف و شاعر قرن نهم، بود که غزل را نیکو می‌سرود. وی از وطن برید و به سبزوار رفت، و شاگردی امیرشاهی سبزواری را اختیار کرد. بعد از تحصیل در علم طب، در زمره اطباء ملازم سلطان حسین میرزا درآمد. در تذکره «صبح گلشن» از او به نام حکیمی استرآبادی، و در تذکره‌های دیگر، به نام سید حکیمی و محبوب علی یاد شده است. از او «دیوان» شعری به جای مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، تذکره‌ی روز روشن (۲۲۰)، الذریعه (۲۶۴/۹)، ریاض العارفین (۱۸۷)، صبح گلشن (۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)، مخزن الغرائب (۷۳۵/۱).

حکیم، منذر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید منذر حکیم

محل تولد : کربلا

شهرت

تابعیت : ایران

زندگینامه علمی

بسمه تعالی تولد : ۲۹ شوال ۱۳۷۲ هجری قمری (۲۰/۴/۱۳۳۲ش) کربلاـ ورود به حوزه علمیه : ۱۳۴۹– ۱۳۵۳ ش ، نجف اشرف (مقدمات ، سطوح ، خارج) ۱۳۵۳– ۱۳۷۲ش ، قم (خارج) اساتید مقدمات و سطوح : آیهٔ الله شهید سید اسد الله مدنی ، آیهٔ الله سید محمود شاهرودی ، آیهٔ الله شیخ ابوالفضل (علی) اسلامی قزوینی ، آیهٔ الله شیخ بشیرحسین نجفی ، آیهٔ الله سید نور الدین اشکوری و حجهٔ الإسلام شیخ محمد سعید نعمانی ، شهید حجهٔ الإسلام شیخ ماجد بدراوی ، آیهٔ الله سید محمد تقی طباطبائی تبریزی ، آیهٔ الله میرزا حبیب الله اراکی ، آیهٔ الله شیخ مرتضی اشرفی شاهرودی ، آیهٔ الله سید حسن مرتضوی ، استاد شهید سید عبد الصاحب حکیم ، آیهٔ الله شیخ ابوالحسن انواری زنجانی ، آیهٔ الله شیخ مصطفی اشرفی ، آیهٔ الله سید کاظم الحائری ، آیهٔ الله سید محمد مفتی الشیعهٔ ، استاد شیخ غلامرضا عرفانیان ، آیهٔ الله شیخ علی کاتبی مرندی ، و آیهٔ الله فرخنده تبریزی ، استاد شیخ عباس طبرسی مازندرانی آیهٔ الله شیخ محمد امین زین الدین ، حجهٔ الإسلام دکتر شیخ محمد باقر مقدسی . اساتید اخلاق : آیهٔ الله شهید سید اسد الله مدنی ، استاد شهید سید عبد الصاحب الحکیم ، استاد شیخ نجم الدین طبرسی مازندرانی ، استاد شیخ نجم الدین طبرسی مازندرانی ، شیخ عبد الحسین واعظ خراسانی ، آیهٔ الله شیخ ابوالفضل (علی) اسلامی قزوینی . اساتید تفسیر : استاد شیخ نجم الدین طبرسی مازندرانی ، شیخ عباس طبرسی مازندرانی ، آیهٔ سید حسن مرتضوی ، آیهٔ الله شیخ بشیرحسین النجفی ، آیهٔ الله خزعلی ، آیهٔ الله جوادی آملی . خارج اصول در محضر آیات عظام : آیهٔ الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی ،آیهٔ الله العظمی شهید سید محمد باقر صدر ، آیهٔ الله العظمی شیخ حسین وحید خراسانی ، آیهٔ الله العظمی ناصر مکارم شیرازی ، آیهٔ الله العظمی میرزا هاشم آملی ، آیهٔ الله العظمی سید کاظم حائری ، آیهٔ الله العظمی سید محمد مفتی الشیعهٔ اردبیلی . مباحث خارج فقه در محضر محضر آیات عظام : امام خمینی (ره) ، شهید سید محمد باقر صدر ، سید علی سیستانی ، میرزا کاظم التبریزی ، شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی ، میرزا جواد آقای تبریزی ، شیخ حسین وحید خراسانی ، سید کاظم حائری را درک نمودم . تدریس : تمام دروس مقدمات ، کتب سطوح اولیه و سطوح عالیه حوزوی ، خارج تاریخ و علوم تاریخ ، علوم قرآن و تفسیر ، علوم تربیتی و اخلاق ، فلسفه و کلام ، مباحث جامعه شناسی کلیه دروس معارف در دانشگاه در مقاطع مختلف تحصیلی استاد مشاور و راهنمای و داور در بسیاری از رساله های علمی در مرکز جهانی علوم اسلامی و (جامعهٔ المصطفی العالمیهٔ) ، حوزه علمیه قم ، جامعهٔ الزهراء ، مرکز مدیرت خواهران ، جامعهٔ آل البیت (ع) ، مؤسسه پژوهشی امام خمینی (قدس) . برخی تحقیقات و تألیفات : – المرشد الی تعلیم قراءهٔ القرآن الکریم – اصول عقائد (در دو سطح مقدماتی) – نگاهی به سر فصل ها و متون دروس معارف اسلامی در دانشگاهها – ترجمه ی اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۱ – تحقیق فقه معالم الدین – تحقیق رساله لاضرر شیخ انصاری – تحقیق مقالات الأصول (محقق عراقی) – تاریخ تطور فقه و أصول در مکتب أهل بیت (ع) – حیاهٔ الإمام شرف الدین – عصر الإمام شرف الدین – قراءهٔ فاحصهٔ فی تراث الإمام شرف الدین – عصر الإمام البلاغی – قبسات من حیاهٔ شهید المحراب السید محمد باقر الحکیم – تاریخ عصر غیبت باهمکاری پور سید آقایی – درسنامه عصر غیبت – تاریخ عصر غیبت کبری – النظریهٔ الإجتماعیهٔ فی فکر الشهید السید محمد باقر الصدر (جامعه شناسی قرآنی) – موسوعهٔ أعلام الهدایهٔ (۱۴ جلد) – فی رحاب أعلام الهدایهٔ (۵ جلد) – موسوعه " تأریخ الإسلام (۴ جلد) – قبسات من سیرهٔ القادهٔ الهداهٔ (۲جلد) – دروس تمهیدیهٔ فی تأریخ و سیرهٔ قادهٔ الهداهٔ (۲ جلد) – فی رحاب سید المرسلین الرسول المصطفی (ص) برخی طرح های علمی : – نظریه ی اخلاقی اسلام – مبانی نظریه و نظام اخلاقی اسلام – طرح تاریخ و علوم تاریخ در قرآن کریم – طرح پیشنهادی آموزش در مقطع إجتهاد – مبانی و زمینه ها و شیوه ایجاد تحول در حوزه ها ی علمیه – برنامه آموزشی پیشنهادی برای حوزه های علمیه بر محوریت قرآن کریم برخی مسؤولیت ها : مدیریت سازمان تبلیغات اسلامی خوزستان مدیریت حوزه های علمیه اهواز و دزفول مدیریت پژوهش در : مجمع جهانی اهل بیت (ع) ، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (بخش عربی) مدیریت برنامه ریزی و آموزش در : سازمان تبلیغات اسلامی خوزستان مجمع اندیشه اسلامی مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران و... مدیریت اولین دوره ی تربیت محقق در مؤسسه ی دائرهٔ المعارف فقه اسلامی مدیریت گروه

فقه خانواده در جامعهٔ المصطفی العالمیهٔ مدیریت گروه فقه در دانشگاه مجازی المصطفی

حکیم‌هاشمی، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده، سازنده‌ی سه‌تار.

تولد: ۱۴ دی ۱۳۲۲.

درگذشت: ۱۲ آذر ۱۳۷۵.

محمد حکیم‌هاشـمی مدت هفده سال به ساختن سه‌تار مشغول داشت. وی همچنین این ساز را می‌نواخت. پس از فوت احمد عبادی عده‌ای از مشتاقان صدای سه‌تار عبادی به محضر هاشمی می‌آمدند.

هاشـمی در زمره‌ی آن دسـته سازندگانی است که با نگرشی جدید ولی براساس همان مبانی قدیم به ساخت سه‌تار می‌پرداخت. وی پس از یـک دوره بیمـاری طولانـی در پنجاه و سه سالگی به دیار باقی شـتافت. پیکر وی در بهشت زهرا در قطعه‌ی ۸۸ (هنرمندان و نویسندگان) مدفون است.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

حکیمی – محمد رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

استاد حکیمی در چهاردهم فروردین ۱۳۵۴ (۱۳۱۴ ق) (استاد، تاریخ درگذشت خویش را به اصحاب سرش گفته است (و «سر اهل السـر مما لا یباح»)؛ اما امید است که با دعای همان اصحاب سر، آن تاریخ به تأخیر افتد و استاد دیرتر بزید. ان ذلک علی الله یسیر.)، در مشـهد زاده شد. پدرش، حاج عبدالوهاب حکیمی (م ۱۳۶۹ ش)، که از یزد به آسـتان امـام رضا –ع – پناه برده بود، از محترمین بازار مشـهد و متشرع و اهل مراقبه بود و از شبهات می‌گریخت. حکیمی در سال ۱۳۲۰ به مکتب و سپس به مدرسه رفت. پس از فرا گرفتن قرآن و صـد کلمه (از کلمـات قصـار امیرالمـؤمنین علی –ع– بـا ترجمه‌ی منظوم)، و نیز مقـداری از دیـوان حافظ، درسـهای دوره‌ی ابتـدایی را در مـدرسه فرا گرفت. درسال ۱۳۲۶ به حوزه‌ی علمیه‌ی مشـهد وارد شـد و بیست سال در آنجا به علم انـدوزی و خود سـازی پرداخت. هشت سـال به درسـهای مقـدمات و سـطح و دوازده سال به درس خارج اشـتغال داشت و در جنب آن، پانزده سال به تحصیل فلسفه و کلام پرداخت.

ادبیات عرب را نخست در نزد چنـد تن از طلاب فاضل، و بار دیگر در نزد شـیخ محمـد تقی ادیب نیشابوری، معروف به ادیب ثانی (م ۱۳۵۵ ش)، فرا گرفت و تقریرات همه‌ی دروس او را نوشت. اصول فقه و فقه را در محضـر آیت الله میرزا احمـد مدرس یزدی (م ۱۳۵۰ ش)، که خویشاونـدش بود، و آیت الله علی نمـازی شاهرودی (م ۱۳۶۴ ش)، و دیگر دروس سـطح و مقـداری از خارج را، از جمله خـارج کفایه، در محضـر آیت الله شـیخ هاشم قزوینی (م ۱۳۳۹ ش)، آموخت. همچنین دوازده سـال از افاضات آیت الله شـیخ مجتبی قزوینی (م ۱۳۴۶ ش)، بهره برد و جلدین کفایه و خارج فقه و نیز درس معارف اعتقادی و اجتهادی و فلسـفه (شرح اشارات و

اسفار) و نقد فلسفه را از محضر او فرا گرفت و ضمن تماشای رواق اشراق، همراه مشائیان تمشی کرد. ده سال نیز در درس خارج فقه واصول آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی (م ۱۳۵۴ ش)، حاضر شد و تقریرات درس اصول وی را بتفصیل و تقریرات برخی از دروس فقه را باختصار نوشت.

شرح باب حادی عشر را از بعضی از فضلا، و شرح تجرید را در محضر شیخ عبدالنبی کجوری (م ۱۴۱۹ ق)، و شرح منظومه را از شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای (م ۱۳۳۳ ش)، آموخت، در پی آموختن علوم مرسوم حوزه، در سری هم در علوم دیگر کشید که مبادا چیزی را فروهشته باشد: نجوم و تقویم را در نزد حاج شیخ اسماعیل نجومیان (م ۱۳۵۶ ش)، و اوفاق و رمل را از محضر حاج سید ابوالحسن حافظیان (م ۱۳۶۰ ش)، و حاجی خان مخیری (م ح ۱۳۵۰ ش)، و شیخ مجتبی قزوینی فرا گرفت.

گزافه نیست اگر بگویم از کوچکی آثار بزرگی در مشی حکیمی نمایان بود و: بالای سرش ز هوشمندی می‌تافت ستاره‌ی بلندی. شاهد اینکه در نوزده سالگی، هنگامی که درسهایش در نزد ادیب ثانی پایان یافته بود، قصیده‌ای به عربی، در بیش از چهل بیت، پاس مقام استاد را، سرود و در شب نوروز ۱۳۳۳، به وی پیشکش کرد. آنکه که آن ادیب اریب، آن قصیده‌ی عربی را، از آن طلبه‌ی نوجوان دید، انگشت تعجب به دهان گرفت و او را، علی رؤوس الاشهاد، برکشید و «متنبی جوان» خواند. (شرح این موضوع خواهد آمد.).

نیز گفتنی است که استاد حکیمی دو جلد کفایه را در طی یک سال تحصیلی در نزد شیخ مجتبی قزوینی فرا گرفت. شیخ استاد چندان از ذکاوت وسرعت انتقال وی شگفت زده شده بود که گفت: «تاکنون کسی با این استعداد ندیدم که جلدین کفایه را در یک سال بخواند». (معاد جسمانی در حکمت متعالیه، ص ۴۰۲.).

این را هم بگوییم چندی پس از آنکه حکیمی شرح منظومه را به صورت اجتهادی و انتقادی، در نزد محامی بادکوبه‌ای فرا گرفت، وی دیگر او را نه «حکیمی»، که «حکیم» می‌خواند و می‌گفت: «یا»ی نسبت را از نام حکیمی بردارید؛ او دیگر نه «حکیمی»، که «حکیم» است.

همچنین روزی آیت الله میلانی، در هنگام درس اصول، پس از اینکه بسمله گفت و خطبه خواند، چشم چرخاند و شاگرد جوانش را، که در گوشه‌ای نشسته بود و در دیدگاه استاد نبود، ندید. سکوت کرد و سکوت مجلس را فرا گرفت که مگر چه شده آقا درس را متوقف کرده است! آنگاه فرمود: آقای حکیمی نیستند. افلاطون تا ارسطو حاضر نمی‌شد درس را شروع نمی‌کرد؛ می‌گفت عقل در مجلس درس حاضر نیست.

آری، آن «متنبی جوان»، در نزد ادیب ثانی، و آن «حکیم»، در نظر محامی بادکوبه‌ای، «ارسطوی دوم» و «عقل مجلس درس»، در نزد آیت الله میلانی بود. و دانستنی است که حکیمی جوانترین فرد در درس میلانی بود و همگان از او پیشنه‌ی علمی و حوزوی دیرینه‌تری داشتند. حتی در آن جمع، فاضلانی بودند که حکیمی برخی از متون مقدمات و سطح را نزد آنان خوانده بود.

این را نیز بگویم که استاد حکیمی قدم در سی سالگی نگذاشته بود که علامه شیخ عبدالحسین امینی (م ۱۳۴۹ ش)، در نامه‌ای که از نجف برایش نوشت، وی را با عنوان «العلامهٔ الجلیل» مورد خطاب قرار داد. در این نامه، که با عبارت «با هزاران شوق دیدار» آغاز شده، استاد حکیمی به همکاری مطبوعاتی دعوت گردیده و در آن آمده است:

زیاد از حد مایلم که از قلم و قدم شما خدمات شایانی نسبت به مولا بوده باشد و شما شریک این اعمال گردید که تحقیقا موجب توفیق است. لذا این زحمت را به عهده‌ی جناب عالی می‌گذارم؛ والا رفقای زیادی در تهران هست که با جان و دل حاضرند که این خدمات را عهده‌دار شوند. و این تصدیع، رمز محبت حقیر است نسبت به شما. (این نامه‌ی بدون تاریخ در حدود ۱۳۴۱ نوشته شده و تصویری از آن در نزد اینجانب هست.).

در همین سالها بود که شیخ آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۴۸ ش)، در ضمن اجازه‌ی روایی به استاد حکیمی، از وی با القاب «الفاضل

الکامل البارع الاریب والاستاد المحقق الماهر الادیب» یاد کرد. (شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۶۷. تاریخ ابن اجازه رجب ۱۳۸۲، برابر با آذر ۱۳۴۲ است.) و این اجازه کتبی، پس از اجازه‌ی شفاهی‌ای بود که شیخ در حرم مطهر امام رضا –ع– در جمادی الاول ۱۳۸۲ به استاد حکیمی داده بود.

هیچگاه استاد حکیمی از زندگی آموزشی خود حکایت نکرده است؛ فقط در یک – دو جا، آن هم جایی که می‌خواسته است خاطر نشان کند که با علم اصول مخالف نیست، بناچار، از تحصیلاتش، آن هم فقط تحصیلات اصولی خویش، سخن گفته است:

در ایام تحصیل، کفایه و مقداری از درس خارج را نزد آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی خواندم، و مقداری خارج کفایه را نزد آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی. و هفت سال در درس خارج اصول آیت الله العظمی حاج سید محمد هادی میلانی (۱۳۱۳ ق – ۱۳۹۵ ق)، حاضر می‌شدم و همه‌ی درس را با دقت می‌نوشتم؛ به طوری که هیچیک از شاگردان ایشان در آن دوره به این تفصیل نمی‌نوشتند. سپس مقداری از مطالب را (از باب «اوامر»)، به عربی برگردانم و در صدد تنظیم و تألیف تقریرات اصول ایشان بر آمدم. بخشی از مقدار عربی شده را نزد ایشان بردم، دیدند و پسندیدند و بسیار تشویق و ترغیب کردند که همه، به همان صورت، آماده شود تا به چاپ برسد. و خود اظهار می‌داشتند که اگر این تقریرات تدوین یابد و تعریب گردد و به چاپ برسد، در شمار بهترین و مهمترین کتب علم اصول جای خواهد گرفت...

باری، این امور بود، لیکن اینجانب پس از تأمل در اینکه در علم اصول فقه کتابهای بسیاری نوشته شده است، و اصول آیت الله میلانی نیز مفصل است، و همچنین پس از اینکه استاد دیگر، مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی، به چاپ کتابهایی در اصول و تقریرات اصولی، افزون بر آنچه هست، رضایت خاطری ندارند، از ترجمه‌ی کامل و چاپ و عرضه‌ی آن تقریرات منصرف گشتیم. (مکتب تفکیک، ص ۳۶۹–۳۶۸. همچنین استاد در همین باره مرقوم داشته‌اند: «کتاب اصولی را که از افاضات مرحوم آیت الله العظمی میلانی (م ۱۳۹۵ ق)، با تحریراتی از خودم، شروع به نوشتن کردم و مقداری را خدمتشان بردم، پس از ملاحظه فرمودند: «اگر این کتاب را تکمیل کنید و چاپ شود کفایه را نسخ می‌کند.» معاد جسمانی در حکمت متعالیه، ص ۴۰۳.).

استاد حکیمی سالها در لباس روحانیت بود، (حکیمی تا سال ۱۳۴۵، که در حوزه‌ی مشهد بود، کسوت روحانیت داشت، اما لباسش را سنگین نکرده بود. به جای قبا یک پالتوی ساده می‌پوشید و عمامه‌اش به دستار شبیه بود.) اما هرگز روحانیت را حرفه‌ی خود نکرد. زیرا پس از آنکه لباس روحانیت به تن کند، لباس زهد و اعراض به تن کرده بود. سرانجام در سال ۱۳۴۵، با رضایت استادش، شیخ مجتبی قزوینی، از حوزه و لباس روحانیت بیرون آمد، اما همواره نگاهش به حوزه است و مخاطبش، نسلهای جوان.

حکیمی جوان، در حوزه علمیه‌ی خراسان، در محضر استادانی زانو زد که، همه و همه، پروا پیشه بودند و از دنیا رسته و پشت کرده به جاه و مقام. هر یک، جهانی در گوشه‌ای بودند و همنشین خدا (گفته‌اند: «رسد آدمی به جای که بجز خدا نبیند»، اما از این برتر هم در امکان است و می‌توان گفت رسد آدمی به جایی که همنشین خدا شود. این، ادعایی از جانب انسان نیست، بلکه ارتقایی است که خداوند به آدمی ارزانی داشته و فرموده است: انا جلیس من ذکرنی.) و خدازی («خدازی»، از ساخته‌های استاد حکیمی است و آن را معادل کلمه‌ی «متأله» نهاده و در توضیح آن نوشته است: «انسانی که در شناخت خدا و توجه به خدا و عبادت خدا غرق است؛ برای خدا هست و برای خدا زندگی می‌کند...» خورشید مغرب، ص ۱۹۲. به عبارت دیگر، خدازی کسی است که ترجمه‌ی این آیه باشد: قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین. سوره‌ی انعام (۶)، آیه‌ی ۱۶۲.) و به دور از تعلقات دنیوی و مرید بازی و آقا منشی و اشرافیگری علمی. استاد حکیمی، حکایتهایی از مشی و منش ساده و مردمی آنان نقل می‌کند که امروزه افسانه و مثل شده است و مانند آنها را در کتابهای گذشتگان می‌توان یافت. (شرح حال شماری از این استادان در کتاب مکتب تفکیک آمده است.).

از میان آن استادان، آنکه بیش از همه بر حکیمی تأثیر گذاشت و در معماری شخصیت علمیش نقش داشت، شیخ مجتبی قزوینی

بود. وی، به گفته‌ی استاد حکیمی، یکی از سه رکن مکتب تفکیک (مکتب تفکیک به نظریه‌ای گفته می‌شود که قائل به تفکیک دین از فلسفه و عرفان است. شرح آن بیاید.) در قرن چهاردهم هجری بود و صاحب کشف و کرامات و مشرف شده به آستان حضرت ولی عصر – عج – و داری اخلاق باطنی و اهل عبادات و ریاضات و مسغرق در خلسات. (برای تحقیق بیشتر درباره‌ی وی رجوع شود به: محمد علی رحیمیان، متأله قرآنی شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، مقدمه‌ی محمد رضا حکیمی (چاپ اول: قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲).) حکیمی دوازده سال از محضر او درس آموخت، اما چهل سال است که به مکارم اخلای او رطب اللسان است و هنوز خود را مرید وی می‌داند.

استاد حکیمی در کتاب خورشید مغرب، از چهار تن از متقدمان و چهار تن از معاصران یاد کرده است که به محضر آن حضرت مشرف شدند. چهار فرد اخیر عبارتند از: سید موسی زر آبادی (م ۱۳۵۳ ق)، میرزا مهدی اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق)، شیخ علی اکبر الهیان (م ۱۳۸۰ ق) و شیخ مجتبی قزوینی (م ۱۳۸۶ ق). (ر.ک: خورشید مغرب:، ص ۲۰۵.) از این چهار تن، دو فرد اخیر، استاد حکیمی بودند و دو فرد نخست، استاد استادان او.

به هر رو، حکیمی در محصر استادانی زانوی ادب زد که، به یافت او، به محضر حضرت ولی عصر – عج – حضور یافته بودند. از این روست که وی، شاهکار خویش را (جلد سوم تا ششم الحیاهٔ (کتاب مزبور، تألیف استاد حکیمی و محمد حکیمی و علی حکیمی، از دانشوران حوزه‌ی علمیه‌ی خراسان، است. این کتاب همواره به استاد نسبت داده می‌شود و ما نیز در کتاب حاضر، برای رعایت اختصار، گاه چنین کرده‌ایم؛ اما به گفته‌ی استاد، الحیاهٔ «تألیف مشترک» است.)، به این چهار چهره تقدیم و از آنان چنین یاد کرده است: «عالمان بزرگ ربانی»، «متألهان سترگ قرآنی»، «سره سازان معارف وحیانی»، «پیرایندگان بنیادهای تعقل قرآنی»، «متعقلان ژرفکاو» و «مربیان تأثیر آفرین». (ر.ک: ترجمه‌ی الحیاهٔ، ج ۳، ص ۴-۳. گفتنی است از آنجا که ترجمه‌ی الحیاهٔ را استاد حکیمی، با دقت بسیار، ویراسته و با متن آن تطبیق داده، در سراسر این کتاب بدان ارجاع داده شده است. به هر حال، ترجمه‌ی الحیاهٔ، اعتبار اصل کتاب را دارد و، مضافا اینکه، گاه مطالبی افزون بر اصل، به خامه‌ی استاد حکیمی، در آن آمده است.).

هنگامی که حکیمی مدارج عالی علمی را در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد گذراند، دو راه در پیش داشت: یا مانند دیگر همدرسان خود در حوزه بماند و به تدریس فقه و اصول بپردازد و، النهایه، سر از مرجعیت در آورد، و یا اینکه پلی از حوزه به جامعه و جوانان بزند و خوراک فکری برای آنان فراهم آورد و، النهایه، به آنجا برسد که اینک رسیده است.

گذشت که استاد حکیمی، مانند همدرسان خود، در حوزه نماند و پلی از حوزه به جامعه زد و، به عبارت خویش، «هجرت الی التکلیف» کرد. وی در خرداد ۱۳۴۵، هنگامی که از سی سالگی گذشته بود، از حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد به تهران آمد، و در واقع، از همه‌ی القاب و مقامات و مزایا و عناوین حوزه چشم پوشید.

استاد حکیمی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ در چند مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی در تهران، از جمله بنیاد فرهنگ ایران، شرکت سهامی انتشار و مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین، اشتغال داشت. (برخی از همکاران حکیمی در انتشارات فرانکلین عبارت بودند از: احمد آرام، احمد سمیعی گیلانی، ابوالحسن نجفی، نجف دریابندری، جهانگیر افکاری، اسماعیل سعادت، عبدالمحمد آیتی، غلامعلی حداد عادل و عبدالحسین آذرنگ. کریم امامی، از مسؤولان این انتشارات، در مصاحبه‌ای گفته است: برخی از کارکنان فرانکلین کسانی بودند که به علت فعالیتهای سیاسی به زندان رفته بودند و در سازمانهای دولتی نمی‌توانستند شاغل شوند. مؤسسه‌ی فرانکلین این افراد را می‌پذیرفت و ساواک هم تقریبا راضی بود که اینها در فرانکلین مشغول به کار شوند. زیرا می‌خواست در جایی کار کنند که آمد و رفت و روابطشان زیر نظر باشد. یکی از کسانی که تحت نظر ساواک بود، آقای محمدرضا حکیمی بود. عبدالحسین آذرنگ و علی دهباشی (به کوشش)، «سلسله گفت و گوها پیرامون نشر ئو فرهنگ»، بخارا (شماره‌ی ۲۲-۲۱، آذر ذ اسفند ۱۳۸۰)، ص ۱۵۷.) او، بدرستی و از سر اجتهاد، تشخیص داده بود که باید در مؤسسه‌های فرهنگی داخل شد و تا آنجا که

می توان «تعالی اندیشه‌ی اسلامی را روشن ساخت.» همچنین محض احتیاط و برای اطمینان بیشتر، از دو مرجع تقلید (آیت الله خمینی و آیت الله خوئی)، اجازه گرفت. پس از چند سال فعالیت هم که می‌خواست کناره بگیرد، با استاد مطهری مشورت کرد و او نه تنها کناره گیری را صلاح ندانست، بلکه «حرام» شمرد. بدین ترتیب با اطمینان بیشتر به کار مشغول شد و در آن مدت با صحیح محتوایی شماری آثار و تعلیقه نگاری بر چند کتاب مهم، ضمن کار اداری، «تعالی اندیشه‌ی اسلامی را روشن ساخت.»

همکاران حکیمی در آن مؤسسه‌ها، او را یک روحانی بی عمامه می‌دانستند که بر نمی‌تابد کتابی منتشر شود و کلمه‌ای خلاف دین در آن باشد. به گفته‌ی یکی از همکاران او در انتشارات فرانکلین: «محمدرضا حکیمی همه‌ی دانش و تجربه‌ی خود را معطوف به این می کرد که هیچ اصلی از اصول اسلام نقض نشود و نکته‌ای خلاف واقع در نوشته نباشد.»

در خود ذکر است که تدریس استاد حکیمی در دانشگاه تهران، در دوره‌ی دکترای ادبیات، از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷، و بنا به دعوات دکتر عبدالحسین زرین کوب بود. در آغاز در حدود سی نفر در این دوره ثبت نام کردند؛ اما دیری نگذشت که بیش از سیصد نفر در کلاسهای استاد حضور می‌یافتند. وی برای نخستین بار به جای متونی چون تاریخ ابن خلکان، که رایج بود، نهج البلاغه را متن درسی قرار داد. استقبال دانشجویان از این کلاس و مرعوبیت ساواک از این ازدحام، منجر بدان شد که با دخالت پلیس و ساواک، تعطیل شود.

همچنین گفتنی است که استاد حکیمی، در پی هجرت تکلیفی از حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد، به جرم فعالیت علیه رژیم شاه، در سال ۱۳۴۵، چند بار در وی و مرند و سلماس و ارومیه بازداشت و زندانی شد. وی آخرین بار در سال ۱۳۵۷ دستگیر و در کمیته‌ی تهران زندانی گردید.

در آثار حکیمی، تا سال ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب اسلامی ایران)، بیشتر از قیام و پیکار سخن رفته و از موضوعات دیگری هم که سخن گفته شده، قیام و پیکار نتیجه گیری و بدان دعوت شده است. (از جمله رجوع شود به: فریاد روزها، سرود جهشها، بیدارگران اقالیم قبله و امام در عینیت جامعه.) آهنگ و جهت کلی کتابهای او، تا آن تاریخ، «قیام» است و گفته‌ها و نوشته‌های دیگر مقدمه و زمینه و برای آن است. اما از سال ۱۳۵۷ بدین سو، آهنگ و جهت کتابهای حکیمی تغییر کرد و به «قسط» تبدیل شد. (از جمله رجوع شود به: کلام جاودانه، قیام جاودانه، جامعه سازی قرآنی و الحیاة (بویژه جلد سوم تا ششم).) وی از آن هنگام همواره از قسط سخن گفته و سخنهای دیگر را همچون مقدمه‌ی آن قرار داده و، در واقع، قسط را ترجیع بند سخنان خود ساخته است. بنابراین چکیده‌ی همه‌ی نوشته‌های حکیمی و آهنگ و پیام آن، در یک عبارت، عبارت است از: «قیام به قسط».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

حکیمی، عزیزاللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هنرمند باارزش، عزیزاللّه حکیمی فرزند حبیب در سال ۱۳۲۱ خورشیدی در تهران متولد شد. خانواده او همگی اهل هنر و با موسیقی مأنوس بودند بخصوص پدر او که با ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی اصیل و سنتی ایرانی آشنایی داشت.

مرحوم استاد مرتضی‌خان نی‌داود، از دوستان صمیمی پدر وی بود و این دوستی بین آن دو نفر تا حدی بود که مرتضی‌خان نی‌داود بیشتر مواقع در طول هفته در منزل ایشان رفت و آمد داشت.

عزیزاللّه کم‌کم بزرگ می‌شد و با علاقه‌ای که به نواختن ضرب و به طور کلی موسیقی در او بوجود آمده بود، توسط استاد نی‌داود

به مرحوم استاد حسین تهرانی معرفی می‌شود و در هنرستان موسیقی ملی مدت یازده سال شاگردی استاد حسین تهرانی را پذیرا می گردد.

وی در این مدت با پشتکار و علاقه فراوان از استاد تهرانی راز و رمز نواختن ضرب را فراگرفت و استاد هم چون این شاگرد مستعد و فراگیر را طلبه‌ای کوشا می‌دید، هرچه توانست در مورد او کرد و از وی هنرمندی خوب و باارزش و بی‌ادعا و دور از تکبر ساخت.

عزیزاللّه حکیمی، در آغاز فعالیت‌های هنری خود، با شرکت در انجن‌های ادبی و هنری و محافل پربار شعر و شاعری، هنر خود را عرضه نمود و نشان داد که شاگردی فعال و هنرمندی بااستعداد بوده و زحمات استادان خود، مرتضی‌خان نی‌داود و حسین تهرانی را بی‌ارج نگذارده است.

به هر حال، عزیزاللّه حکیمی کار هنری خود را، رسماً با ارکسترهای: شاپور نیاکان مجید وفادار و منصور صارمی آغاز کرد و این همکاری او با ایشان سالیانی ادامه داشت.

در سال ۱۳۳۷ با اجازه‌ای که مدت‌ها قبل از استادش حسین تهرانی گرفته بود، با شش نفر نوازنده دیگر ضرب ارکستر ویژه این ساز را تأسیس کرد که مورد توجه همگان قرار گرفت. بیشتر فعالیت‌های هنری حکیمی را، اجرای کنسرت‌هایی تشکیل می‌دهد که در حضور هنرمندان و مجامع فرهنگی و هنری برپا می گشت.

وی پس از چندی به گروه هنرمندان خانه جوانان پیوست و در فعالیت‌های هنری، در زمینه موسیقی و آواز جمعی پرداخت. فعالیت‌های هنری این گروه علاوه بر ایران، در سایر کشورهای جهان نیز شناخته شده بود، به طوری که دعوت‌هایی از این گروه هنری می‌شد و آن تحت عنوان قراردادهای فرهنگی و هنری به اجرای موسیقی سنتی ایران در آن ممالک می‌پرداختند.

عزیزاللّه حکیمی، مدت‌ها در تلویزیون همراه ارکسترهای مختلف به اجرای برنامه پرداخت و سبک کار او، خیلی نزدیک به کار استادش حسین تهرانی است و شدیداً تحت تأثیر استعداد بی‌نظیر خود قرار دارد.

وی با توجه به اینکه در کار و شغل آزاد دارد و کمتر در محافل رسمی هنری به اجرای برنامه پرداخت معهذا یکی از نام‌آوران نوازنده ضرب ایرانی می‌باشد که به علم و تکنیک و نت آشنایی کامل دارد و شاگردان فراوانی را تربیت کرده که تعدادی از نوازندگان ضرب امروز از تربیت شدگان کلاس او می‌باشند. و امروز نیز با تمام گرفتاری‌های زندگی، به بالا بردن سطح تکنیک و هنر خود ادامه می‌دهد. و بعید نیست روزی فرزندان وی که همه با نواختن ضرب آشنایی دارند، از استادان هنر ضرب ایران شوند، انشاءاللّه.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

حکیمی، فخرالدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فخرالدین حکیمی از نوادگان مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری متخلص به اسرار، فیلسوف معروف ایران رحمت‌الله‌علیه می‌باشد که به سال ۱۳۱۰ شمسی در خانواده علم در سبزوار دیده به جهان گشود.

وی از کودکی به موسیقی و ادبیات عشق می‌ورزید و همین عشق و علاقه، عاقبت موجب روی‌آوری او به این هنر گردید که هم‌اکنون خود یکی از بهترین‌ها دراین هنر می‌باشد.

فخرالدین حکیمی، هنرمندی است حساس و گوشه‌گیر و انزواطلب و این بیشتر به علت این است که وی در شهری مذهبی و

خانواده‌ای مذهبی متولد شد و از همان اوان هم که با موسیقی آشنا گردید، کمتر بین هنرمندان و محافل هنری آفتابی شد و در خفا بیشتر به هنر موسیقی می‌پرداخت و هم‌اکنون دارای پنجه‌ای شیرین و قوی است و از ادبیات و شعر که میراث گرانبار خانوادگی ایشان می‌باشد بهره‌مند و اشعار سروده شده توسط خود را در دست تدوین و چاپ دارد.

نامبرده به تشویق پدر خود، مرحوم ضیاءالحق حکیمی که شاعری توانا و خوش‌قریحه بود و مدت سی و پنج سال ریاست معارف و اوقاف شهرستان سبزوار را به عهده داشت،ردیف‌های موسیقی و ضرب فرا گرفت و پس از آن زیر نظر عموی خود مرحوم حسام‌الدین حکیمی که در نواختن تار، سه‌تار، سنتور و ضرب از نوازندگان بزرگ و خوب زمان خود بود مشغول فراگیری موسیقی و تعلیم گرفتن آن گردید.

وی علاوه بر فراگیری نزد پدر و عمو، در دوران تحصیل ابتدایی بنا به توصیه و سفارش پدر، نزد مرحوم ساغری اصفهانی آموزگار موسیقی مدرسه و تاج سبزواری که صدایی رسا وخوش داشته و به دستگاهها و گوشه‌های موسیقی ایرانی مسلط بود رفته و تحت تعلیم قرار گرفت. در زمانی که در تهران مشغول تحصیلات متوسطه بود، به واسطه دوستی که پدرش با شادروانان: ابوالحسن صبا، حسین یاحقی، حبیب سماعی،احمد فروتن‌راد و غلامحسین بنان داشته از محضر یکایک ایشان تلمذ نموده و تحت تعلیم مستقیم و غیر مستقیم آنان قرار گرفت.

فخرالدین حکیمی، سال‌ها بعد ارکستری از هنرمندان خراسان تشکیل داد و برنامه‌های متعددی را از رادیو مشهد و شهرستان‌های تابعه به اتفاق آن‌ها به اجرا درآورد. سپس در رادیو تهران که در بی‌سیم قصر، جاده قدیم شمیران، واقع بود و برنامه‌های به طور زنده پخش می‌گردید همراه با هنرمندانی نظیر: پرویز یاحقی، شاپور نیاکان، مجید نجاحی و... برنامه‌هایی اجرا کرد، سپس به سمت هنرآموز موسیقی فرهنگ سبزوار منصوب و سال‌ها به تدریس موسیقی به دانش‌آموزان این شهر پرداخت و پس از چند سال تدریس در سبزوار به دانشگاه تهران منتقل شد و مدتی نیز در موزیکولوژی دانشگاه به تدریس هنرآموزان موسیقی مشغول گشت.

وی از بدو تأسیس تلویزیون در ایران، ارکستری با همکاری هنرمندان: میلاد کیائی، محتبی میرزاده، چنگیز عسگرپور و دکتر رسته ترتیب داد و برنامه‌هایی به نام «بزم آدینه» با شرکت و خوانندگی رشید مستقیم و مرتضی جوهری و سایر هنرمندان آماتور و باذوق اجرا کرد که مورد تشویق مردم قرار گرفت و طی حکمی به سمت سرپرست ارکستر موسیقی تلویزیون زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر وقت مشغول انجام وظیفه در راه حفظ و اشاعه مسویقی سنتی گردید. اکثر برنامه‌هایی که وی باخوانندگانی نظیر: جمال وفایی علی اصغر زندوکیل، مرتضی جوهری و عقیلی در برنامه‌های شما و رادیو و مشاعره به اجرا درآورد، آهنگ و شعر از خود وی بوده که متجاوز بر دویست آهنگ می‌شود.

وی با نواختن اکثر سازها آشنایی دارد و آن‌ها را در حدی خوب و شیرین می‌نوازد ، به اکثر کشورهای عربی آلمان و انگلستان جهت شناسائی هرچه بیشتر موسیقی سنتی ایران همراه دیگر هنرمندان سفر کرده، فرزند وی فرهاد حکیمی از نوازندگان خوب سنتور و ضرب می‌باشد و می‌رود که جای پدر را بگیرد. یکی از سرده‌های وی بنام «غم دل» در خاتمه از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

غم دل

غم و اندوه دل را با نوای ساز می‌گویم
شکایت‌های خود با نغمه و آواز می‌گویم
به لحن دلکش و ترک و عراق گیلک و دشتی
من از ماهور و افشار و همایون باز می‌گویم
علیرغم مخالف، نغمه عشاق می‌خوانم

گهی از شور و گاه از نغمه شهناز می گویم

نباشد گر که با ما هیچکس همراه و همرازی

نوای سازهای خویش را همراز می گویم

بیاد استادان صبا و تاج و یاحقی

من از دیوان شمس و خواجه شیراز می گویم

اگرچه نیستم من در غزل استاد چون حافظ

چه استادانه از طبع غزل پرداز می گویم

چو حافظ گر «حکیمی »برده ره بر راز می‌دارند

که من در پرده‌های ساز خود صد راز می گویم

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

حلاج اوبهی، جلال‌الدین یوسف

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۲۳ ق)، عالم و عارف. از شاگردان مسعود تفتازانی بود و مهارتش در علوم و فنون معقول به مرحله‌ای والا رسید و در مدرسه‌ی شریفه و خانقاه معارف هرات به تدریس مشغول شد. او به شاعر معاصر خویش، قاسم انوار، ارادت زیادی داشت. مدفن وی در حظیره‌ی امام فخرالدین رازی در هرات است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حبیب السیر (۷ -۶ /۴)، مزارات هرات (۸۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۸۲۳).

حلاج، ابوالمغیث، حسین

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۰۹ -۲۴۴ ق)، عارف. در اصل از بیضاء فارس بود. در واسط و عراق نشو و نما یافت. وی از شاگردان سهل بن عبداللّٰه تستری بود و در بغداد با جنید و ابوحسین نوری و شبلی مصاحبت داشت. حلاج سفرهای بسیاری به اقطار عالم اسلام کرد، از جمله سفرهایی که در اندیشه وی تاثیری شگرف داشت، مسافرت به هند بود. اقوال، درباره‌ی وی متفاوت و مختلف است. تعداد بسیاری او را از اولیاء و بعضی دیگر وی را شعبده‌باز شمرده‌اند. حلاج به سبب بیان پاره‌ای شطحیات، که عده‌ای آنها را از فرط محبت او به خدا دانسته‌اند، چند بار به زندان افتاد. سرانجام که امر حامد بن عباس، وزیر مقتدر عباسی، و به حکم علمای وقت هزار تازیانه‌اش زدند و دستها و پاهایش را بریدند و در آتشش سوزانیدند و خاکسترش را در دجله ریختند و سرش را در جسر (پل) بغداد آویختند. آثار زیادی به او نسبت داده‌اند، از جمله: «امر الشیطان»؛ «التوحید»؛ «جواهر الاکبر»؛ «الشجره الزیتونه النوریه»؛ «طاسین الازل یا الطواسین»؛ «کید الشیطان»؛ «الوجود الثانی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۸۵/۲)، اعیان الشیعه (۱۷۵/۶)، تاریخ ادبی ایران (۵۳۱ -۵۲۹ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۷، ۲۵۵ /۱)، تاریخ بغداد (۱۴۱ -۱۱۲ /۸)، تذکره الاولیاء (۱۴۵ -۱۳۵ /۲)، تذکره‌ی هزار مزار (۸۳)، التصفیه فی احوال المتصوفه (۲۵۶، ۲۰۵ ، ۲۰۴ ،۱۹)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا (۷۶ -۵۵)، جستجو در تصوف (۱۵۰ -۱۳۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳۷۵ -۳۲۵ /۲)، دائرةالمعارف الاسلامیه (۱۹ -۱۷ /۸)، دایرةالمعارف فارسی (۸۶۱/۱)، روضات الجنات (۱۴۱ -۱۰۱ /۳)، ریحانه (۶۲ - ۶۱ /۲)، سرآمدان فرهنگ (۳۰۸/۱)، سیر النبلاء (۳۵۴ -۳۱۳ /۱۴)، شرح شطحیات (۵۱ -۴۴، ۵۴۵ -۲۰۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۱۱ -۳۰۷)، طبقات الصوفیه هروی (۳۹۰ -۳۸۰)، فردوس المرشدیه (۲۸۷ -۲۸۶، ۶۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۵۹ -۳۵۵)، الکامل (۱۶۹/۶)، کشف المحجوب (۱۹۳ -۱۸۹)، الکنی و الالقاب (۱۸۷ -۱۸۳ /۲)، لسان المیزان (۵۸۴ -۵۸۱ /۲)، لغت نامه (ذیل/ حلاج)، مولفین کتب چاپی (۸۸۹ -۸۸۷ /۲)، معجم المولفین (۶۴ -۶۳ /۴)، نفحات الانس (۱۵۴ -۱۵۳)، وفیات الاعیان (۱۵۷ -۱۴۰ /۲)، هدیه العارفین (۳۰۵ -۳۰۴ /۱).

حلبی، علی اصغر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

استاد دکتر علی اصغر حلبی از محققان ، مولفان و مترجمان پرکار و کوشای معاصر است و در میان آثار پرشمار او چندین اثر قرآنی دیده می شود که یاد خواهد شد . علی اصغر حلبی فرزند علی اکبر در سال ۱۳۲۳ در اردبیل متولد شد . تحصیلات ابتدایی و متوسطه را همراه با مقدمات عربیت و فقه و اصول و منطق و فلسفه در مدارس قدیم همان شهر پیش استادان فرا گرفت . او دارای لیسانس فلسفه از دانشگاه تهران است . سپس چند سال برای ادامه ی تحصیلات عالی به دانشگاه ادینبوره [ادینبورگ] در اسکاتلند سفر کرد و در سال ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰ از همان دانشگاه درجه ی دکترای فلسفه و فرهنگ اسلامی گرفت . آثار کتابی ایشان اعم از تالیف و ترجمه نزدیک به چهل اثر است . از آن میان این آثار قرآن پژوهانه است : آشنایی با علوم قرآنی ، تاثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی ، ترجمه ی تفیر کبیر فخر رازی که ۴ تا ۵ جلد آن تاکنون (زمستان ۱۳۸۳) منتشر شده است و سرانجام ترجمه ی قرآن مجید که معرفی و نقد آن موضوع این مقاله است . در حال حاضر دکتر حلبی به تدریس در دانشگاه های تهران و تحقیق و تالیف آثار ارزشمند اشتغال دارد .

برگرفته از کتاب :بررسی ترجمه های امروزین فارسی قرآن کریم

حلمی بخاری، علی

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س ششم و هفتم ق)، حکیم و عارف. از تألیفات وی: «بحر المعانی و صفو الامانی»، در اخلاق و معارف و تصوف که در سال ۶۰۱ ق به پایان رسانید و در آن نظم و نثر فارسی بسیار جالب بکار برده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۱۲۲).

حلوایی، محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

حلیمه

قرن:۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز قرن سوم هجری، او را از نوادگان امام موسی کاظم (ع) می‌دانند. مرقدش در قریه لنجرود در سه فرسنگی شهر قم و کنار راه کاشان قرار دارد. آخرین تعمیرات بنا مربوط به سال ۱۳۰۲ ق است.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تاریخ قلم (ناصرالشریعه)، ۵۸ –۵۷؛ تربت پاکان، ۱۷۵ / ۲؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۲۳ / ۲.

حماد موصلی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، ادیب و موسیقیدان. از خاندان معروف موصلی بود. وی موسیقی را از پدرش اسحاق فراگرفت و بیشتر روایات مربوط به ابراهیم و اسحاق و دیگر موسیقیدانان و خلفای عباسی نقل از اوست. حماد در بسیاری از مجالس آواز خوانی پدرش حضور داشته و بزرگان مشایخ پدر را دیده است. از تالیفات وی: «کتاب الاشریه»؛ «کتاب اخبار الحطیئه»؛ «کتاب اخبار ذی الرمه»؛ «کتاب اخبار الندامی» و چند اثر دیگر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۱۲۳/۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۲۴ –۷۲۳ /۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۳۶).

حمادی سرخسی، احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، صوفی. صاحب «کشف المحجوب» می‌نویسد که مبارز وقت و مدتی رفیق من بود و از وی کار عجایب بسیار دیدم. وی از جوانمردان متصوف بود.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :کشف المحجوب (۲۴۲، ۲۱۶)، نفحات الانس (۳۲۳ -۳۲۲).

حمدان نوقانی، ابواحمد مظفر

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، عارف. از عرفای قرن پنجم قمری و از اقران ابوسعید بود. خانقاهی داشته به عنوان قدمگاه ابونصر سراج و از عنوان خواجه وی پیداست که معیشتی خوش و مرفه داشته است. وی در سخن‌پردازی چیره‌دست و استاد بود. در «نفحات الانس»، کنیه‌ی او ابومحمد آمده است. شیخ ابوسعید ابوالخیر (وف ۴۴۰ ق) درباره‌ی وی گفته: ما را در این درگاه از راه بندگی آوردند و خواجه مظفر را از راه خداوندی، یعنی ما به مجاهدت، مشاهدت یافتیم، وی از مشاهدت به مجاهدت آمد.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید، تعلیقات (۷۲۴)، کشف المحجوب (۲۱۳ -۲۱۲)، نفحات الانس (۳۱۳).

حموبه اسحاق، نظام‌الدین ابوالکرامه

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۵۲ ق)، عارف و شاعر. از خاندان سعدالدین حمویه و از مشایخ قرن نهم و پدر سالک‌الدین محمد و ساکن یزد بود. اشعاری عارفانه می‌سرود و از مریدان فریدالدین ابوسعید عبدالباقی بن علی بن عبدالحق از اولاد خواجه عبداللّٰه انصاری بود که در آغاز سده‌ی نهم قمری در یزد می‌زیست.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۵).

حموی یزدی، سالک‌الدین محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۱۵ -۸۴۷ ق)، شاعر و عارف. وی از نوادگان سعدالدین حمویه، عارف مشهور قرن هفتم بود و مانند پدرانش ساکن یزد. وی سفرهایی به خراسان و کرمان و مشهد و قزوین داشت و علاوه بر دستگیری سالکان، شعر عرفانی نیز می‌سرود.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۵).

حموی یزدی، کاشف‌الدین، ابوالمحامد محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(مقتول ۹۱۰ ق)، عارف و شاعر. از نوادگان سعدالدین حمویه، عارف مشهور قرن هفتم، بود و مانند پدر از مشایخ تصوف یزد. وی به علت نامعلومی کشته شد. کاشف‌الدین اشعار صوفیانه می‌سرود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۵).

حموی، سعدالدین ابوالسعادات، محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۵۰ ق)، صوفی و شاعر. وی از مشهورترین مشایخ قرن ششم و هفتم بود که در علوم ظاهر و باطن، یگانه‌ی روزگار بود. وی از مریدان نجم‌الدین کبری و شیخ شهاب‌الدین سهروردی بود و از مشایخ عزیز نسفی. سعدالدین در جوانی مدتی در جبل قاسیون دمشق که در آن زمان از مراکز مهم صوفیان به شمار می‌رفت، به سر برد. در آنجا با صدرالدین قونیوی مصاحبت داشت. او مدت بیست و پنج سال در شام و عراق و خوارزم و دیگر بلاد سفرها کرد و سپس به موطن خود، خراسان بازگشت و در قصبه‌ی بحرآباد جوین درگذشت. آثار او عبارت‌اند از: «سجنجل الارواح و نقوش الالواح»؛ «بحر المعانی»؛ «سکینه الصالحین»؛ «قلب المنقلب»؛ «کشف المحجوب»؛ «محبوب المحبین و مطلوب الواصلین»؛ «سفینه الابرار فی لجج الاسرار»؛ «محبوب الاولیاء» و «دیوان» اشعار.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۲۸۴ -۲۸۲ /۱)، ایضاح المکنون (۱۰۴۲، ۱۷ /۲ -۱۶۱ /۱)، تاریخ گزیده (۶۷۰)، الذریعه (۱۴۸/۱۲، ۱۸۷/۸)، ریاض العارفین (۸۳)، ریحانه (۲۷ -۲۵ /۳)، سیرالنبلاء (۲۸۴/۲۳)، صبح گلشن (۲۰۴ -۲۰۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۷۷ -۱۷۶ /۷)، کشف الظنون (۱۶۱۲، ۹۸۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۴۹)، معجم المولفین (۷۰/۱۲)، نفحات الانس (۴۳۳ - ۴۳۱)، هدیه العارفین (۱۲۴/۲).

حنانه، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آهنگساز.

تولد: ۱۱ اسفند ۱۳۰۱، تهران.

درگذشت: ۲۴ مهر ۱۳۶۸، تهران.

مرتضـی حنانه، فرزند مهندس محمد حنانه، مؤسس دبیرستان ایران شهر، پس از پایان دوره‌ی ابتدایی دبستان در هنرستان موسیقی به تحصـیل مشـغول شد. در آن زمان، هنرسـتان موسـیقی ده نفر از موسـیقیدانان را از چکسلواکی برای آموزش به هنرآموزان هنرستان اسـتخدام کرده بود که مرتضـی حنـانه آموختن «هورن» را انتخاب نمود که بعـدها به عنوان «کریست» اول ارکستر سـمفونیک تهران شناخته شد.

با شـروع جنگ جهانی و کشـیده شدن آتش آن به ایران، هنرستان موسیقی تعطیل گردید. اما حنانه با کمک علاقه‌مندان دیگر نظیر غلامحسـین غریب و حسن شـیروانی کنسـرت‌های گوناگونی به طور آزاد در سالن‌های انجمن‌های فرهنگی و هنری برپا نمود و پس از چندی با پیوسـتن پرویز محمود به این جمع پایه‌ی ارکستر تهران گذاشته شد. در سال ۱۳۳۲ که جشن هزاره‌ی بوعلی سینا برگزار گردیـد، حنانه توانست آثار خود را در حضور شـرق شـناسانی که برای شـرکت در جشن دعوت شـده بودند با هم‌سـرایی و ارکستر سمفونیـک اجرا نمایـد و این اجرا چنان مورد توجه حضار قرار گرفت که آقای چرولی سـفیر وقت ایتالیا، بورس هنری آن کشور را در اختیـار وی قرار داد و حنـانه برای تکمیـل تحصـیلات و مطالعـات خـود در رشته‌های مختلف هنری، به خصوص موسـیقی به این کشور عزیمت نمود. مرتضی حنانه در مؤسسه‌ی موسیقی مذهبی مقدس ایتالیا به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت از ایتالیا در سال ۱۳۴۲، علاوه بر تـدریس «ارکستراسـیون» و اداره‌ی کلاس «هورن» در هنرسـتان عالی موسـیقی، به عضویت شورای عالی موسـیقی رادیو ایران درآمـد و در همین زمـان بود که ارکستر سـمفونیک رادیو ایران را به نـام ارکستر فـارابی پایه گـذاری کرد. این ارکستر توانست آثار آهنگسازان ایران را مانند خود مرتضی حنانه، خانم شهنیا، فریدون ناصری، فریدون فرزانه، مصطفی کسروی و سیروس شهردار را اجرا و ضبط نماید. حنانه در سال ۱۹۶۵ از طرف رادیو ایران و بنا به دعوت یونسـکو، به «تریبون انتراناسیونال آهنگسازان رادیـو تلویزیـون» اعزام شـد و در آنجـا قطعـاتی از «اوراتوریو» اثر خود را اجرا کرد که از رادیو ایرلنـد و سوییس پخش شـد. پس از افتتـاح تلویزیون ایران، حنـانه در سـمت مشاور سـرپرستی اقـدام به تأسـیس کلاس‌هایی جهت تعلیم فنی خواننـدگان نمود و ارکستر سازهای ایرانی را تشـکیل داد. وی در جشـنواره‌ی شـیراز قطعه «کاکوتی» را با ارکستر مجلسی تلویزیون به رهبری خود اجرا کرد که موفق به دریافت جایزه‌ی «گراندمانسیون اسپسیال» گشت. در جشنواره‌ی دوم نیز، قطعه‌ی «کاپریس برای پیانو و ارکستر» او به رهبری فرهاد مشـکوهٔ اجرا شد و سال ۱۳۵۰ موفق به اخـذ جـایزه‌ی بهترین آهنگسـاز برای فیلم «فرار از تله» به کارگردانی جلال مقـدم می گردد. حنانه ساخت موسیقی فیلم را از سال ۱۳۲۷ با فیلم «ایران سرزمین طلای سیاه» که محصول اداره‌ی کل هنرهای زیبای وزارت فرهنگ و هنر بود آغاز کرد (گفته می‌شود که وی نخستین کسـی بود که در ایران به ساخت موسـیقی فیلم اقدام کرد). وی موسیقی متن فیلم‌هـای زیر را سـاخته است: «عروس حجله» (۱۳۳۳)؛ «بهلول» (۱۳۳۶)؛ «ساحل انتظار» (۱۳۴۲)؛ «لذت گناه» (۱۳۴۳)؛ «عروس دریا» (۱۳۴۴)؛ «الماس ۱۳۴۶) ۴۳)؛ «پل» (۱۳۵۰)؛ «کاکو» (۱۳۵۰)؛ «پهلوان مفرد» (۱۳۵۰)؛ «سه قاپ» (۱۳۵۰)؛ «فرار از تله» (۱۳۵۰)؛ «بابا شمل» (۱۳۵۰)؛ «صـمد و فولاد زره دیو» (۱۳۵۱)؛ «جهنم به اضـافه‌ی من» (۱۳۵۱)؛ «قلندر» (۱۳۵۱)؛ «خونبارش» (۱۳۵۹)؛ «سند زنده» (۱۳۵۹)؛ «تشریفات» (۱۳۶۴)؛ «مردی که موش شد » (۱۳۶۴)؛ «تیرباران» (۱۳۶۵)؛ «جفعرخان از فرنگ برگشته» (۱۳۶۳ / ۶۷)؛ و همچنین در برخی از تعدادی فیلم‌های مستند مانند «تپه‌های مارلیک» ساخته گلستان.

از نوشـته‌ها و آثار وی می‌توان از: «کاپریس» برای پیانو و ارکستر سمفونیک، «دعا» برای کر و سولوها و ارکستر سمفونیک، «صبر و ظفر» دو قطعـه برای ارکسـتر مجلسـی بـا هـارپ و پیـانو «بزرگـداشت فردوسـی» برای پیـانو و آواز، «لالا-یی» برای پیـانو سولـو برای بزرگـداشت نیمـا یوشـیج، «مهرگـان» برای ارکسـتر سـمفونیک نـام برد. از ترجمه‌هـای وی می‌تـوان بـه ایـن عنوان‌هـا اشـاره نمـود: ارکستراسـیون (شارل کوکلن، در پنـج جلد)؛ چگونه ملودی بسازیم، باس. از تألیفات او نیز می‌توان از این عناوینی نام برد: گام‌های گمشده؛ دروازه‌های متروک؛ تئوری آرمونی زرج؛ مقاصد الالحان (عبدالقادر مراغه‌ای) و قطعات بسـیاری از تصـنیف‌ها و آهنگ‌ها

که برای ارکستر آرمونیزه و تنظیم کرده است.

مرتضی حنانه روز سه‌شنبه ۲۵ مهر ۱۳۶۸، پس از گذراندن یک بیماری مهلک، جان سپرد. وی در جوار حضرت امامزاده طاهر در کرج به خاک سپرده شد.

بنواخت نور مصطفی آن استن حنانه را

کمتر ز چوبی نیستی حنانه شو حنانه شو

در یازدهم اسفندماه یکهزار و سیصد و یک در خانواده‌ای تحصیل کرده و ادیب کودکی چشم به جهان گشود که نامش را مرتضی حنانه نهادند، پدر این کودک مهندس حنانه بود که خدمات بزرگ و چشم‌گیری در ترویج علم و دانش به کشور کرده بود که می‌توان از تأسیس دبیرستان ایرانشهر نام برد. به هر حال مرتضی زیر نظر پدر فرهنگی و دانش‌پژوه خود، دوران کودکی را طی می‌کرد تا پس از پایان دوره‌ی ابتدایی دبستان که پدرش وی را به هنرستان موسیقی می‌فرستد.

در آن زمان، هنرستان موسیقی ۱۰ نفر موسیقیدانان بزرگ را از چکسلواکی جهت آموزش به هنرآموزان هنرستان استخدام کرده بود که مرتضی حنانه آموختن «هورن» را که سخت‌ترین ساز ارکسترهای سنفونیک است انتخاب می‌نماید که بعدها به عنوان «کریست» اول ارکستر سنفونیک تهران شناخته می‌شود.

چیزی نمی‌گذرد که نائره‌ی شوم جنگ دوم جهانی به ایران کشیده شد و موجب تعطیل شدن هنرستان موسیقی می‌گردد. تعطیل شدن هنرستان و از هم گسیختگی شیرازه‌ی هنرستان، موجب یأس و کنار گذاردن موسیقی از طرف حنانه نمی‌شود بلکه وی با کمک و همت جوانان علاقمندی نظیر، غلامحسین غریب و حسن شیروانی کنسرتهای متعدد و گوناگونی به طور آزاد در سالن‌های انجمن‌های فرهنگی و هنری برپا می‌نماید و همین پشتکار و کوشش موجب همکاری سایر هنرمندان می‌گردد و پس از چندی با پیوستن پرویز محمود به این جمع پایه‌ی ارکستر سنفونیک تهران گذاشته می‌گردد. در سال ۱۳۳۲ که جشن هزاره‌ی بوعلی‌سینا برگزار می‌گردید، حنانه توانست آثار خود را در حضور بزرگترین شرق‌شناسان که برای شرکت در جشن دعوت شده بودند با کر و ارکستر سنفونیک اجرا نماید و این اجرا چنان مورد توجه حضار قرار گرفت که آقای «چرولی» سفیر وقت ایتالیا، بورس هنری آن کشور را در اختیار وی قرار می‌دهد و حنانه برای تکمیل تحصیلات و مطالعات خود در رشته‌های مختلف هنری، به خصوص موسیقی به این کشور عزیمت نماید.

مرتضی‌خان حنانه پس از مراجعت از ایتالیا در سال ۱۳۴۲، علاوه بر تدریس «ارکستراسیون» و اداره کلاس «هورن» در هنرستان عالی موسیقی، به عضویت شورای عالی موسیقی رادیو ایران درآمد و در همین زمان بود که ارکستر سنفونیک رادیو ایران را به نامه ارکستر فارابی پایه‌گذاری کرد.

این ارکستر، پس از چندی کارهای ارزنده‌ای ارائه کرد که از جمله توانست آثار آهنگسازان ایران را مثل: خود مرتضی حنانه، خانم شهنیا، فریدون ناصری، فریدون فرزانه، مصطفی کسروی و سیروس شهردار را اجرا و ضبط نماید. حنانه در سال ۱۹۶۵ از طرف رادیو ایران و بنا به دعوت سازمان جهانی یونسکو، به «تریبون انترناسیونال آهنگسازان رادیو تلویزیون» اعزام می‌گردد و در آنجا قطعاتی از «اوراتوریو» اثر خود را اجرا که از رادیو ایرلند و سوئیس پخش می‌شود. پس از افتتاح تلویزیون ایران، حنانه در سمت مشاور سرپرستی اقدام به تأسیس کلاسهایی جهت تعلیم فنی خوانندگان می‌کند و ارکستر سازهای ایرانی را تشکیل می‌دهد. وی در فستیوال شیراز قطعه «کاکوتی» را با ارکستر مجلسی تلویزیون به رهبری خود اجرا می‌کند که موفق به دریافت جایزه‌ی «گراندمانسیون اسپسیال» می‌گردد در فستیوال دوم نیز، قطعه‌ی «کاپریس برای پیانو و ارکستر» او به رهبری فرهاد مشکوۀ اجرا شد و سال ۱۳۵۰ موفق به اخذ جایزه‌ی بهترین آهنگساز برای فیلم «فرار از تله» به کارگردانی جلال مقدم می‌گردد. حنانه موسیقی جهت فیلم را از سال ۱۳۲۷ به نام: «ایران سرزمین طلای سیاه» که محصول وزارت فرهنگ و هنر بود آغاز کرد.

از نوشته‌ها و آثار وی می‌توان از: «کاپریس» برای پیانو و ارکستر سنفونیک، «دعا» برای کر و سولوها و ارکستر سنفونیک، «صبر و ظفر» دو قطعه برای ارکستر مجلسی با هارپ و پیانو، «بزرگداشت فردوسی» برای پیانو و آواز، «لالایی» برای پیانوسولو برای بزرگداشت نیما یوشیج، «مهرگان» برای ارکستر سنفونیک و ترجمه‌های ارکستراسیون «شارل کوکلن» در پنج جلد، «چگونه ملودی بسازیم»، «باس»، تألیف «گام‌های گمشده» و انتشار آن توسط سروش، «دروازه‌های متروک»، «تئوری آرمونی زوج»، «مقاصدالالحان» عبدالقادر مراغه‌ای و قطعات بسیاری از تصانیف و آهنگها که برای ارکستر آرمونیزه و تنظیم کرده است. متأسفانه این هنرمند ارزنده روز سه‌شنبه بیست و پنجم مهرماه یکهزار و سیصد و شصت و هشت، پس از گذراندن یک بیماری مهلک، دعوت دوست را اجابت کرد و به سرای باقی رفت و جامعه‌ی هنرمندان موسیقی و دوستداران خود را در سوک نشاند و مردم حق‌شناس و هنرمندان پیکرش را با عزت هرچه تمامتر، در جوار حضرت امامزاده طاهر کرج به خاک سپردند. روانش شاد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

حویزی اصفهانی، قوام‌الدین جعفر

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۱۵ ق)، فقیه امامی، مفسر اخباری و متکلم. اصلا از حویزه بود و در کمره مولد شد و در اصفهان مسکن گزید. علم حدیث و اخبار را از محمدتقی مجلس فراگرفت و در علوم معقول و منقول از شاگردان آقا حسین محقق خوانساری و محقق سبزواری بود. سید صدر قمی شارح «وافیه» و محمد اکمل بهبهانی، پدر علامه وحید بهبهانی، نیز از شاگردان صاحب عنوان بودند. وی در تمامی عمر شیخ‌الاسلام و قاضی اصفهان بود به همین جهت در میان علماء به شیخ جعفر قاضی شهرت یافت. او داماد محقق خوانساری بود. از آثار وی: «اصول‌الدین»؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر «الروضه البهیه»؛ «ذخائر العقبی»، در تعقیبات نماز؛ حاشیه بر «کفایه» محقق سبزواری.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۱۵ -۱۱۴ /۴)، الذریعه (۶/۱۰، ۹۳ -۹۲ /۶)، روضات الجنات (۱۹۲ -۱۸۸ /۲)، ریحانه (۸۷ -۸۵ /۲)، معجم المولفین (۱۴۱ - ۱۴۰ /۳).

حویزی، عبدالعلی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۰۶۵ ق)، فقیه، محدث، مفسر، ادیب و شاعر امامی. معروف به عبدالعلی عروسی. در حویزه متولد شد و در شیراز ساکن. وی استاد سید نعمت‌اللّه جزایری و معاصر شیخ حر، عاملی و علامه مجلسی است. از آثار وی: شرح «لامیه العجم» طغرایی؛ «نورالثقلین»، تفسیری روایی از قرآن، در چهار مجلد؛ «دیوان» اشعار.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۳۶۶ -۳۶۵ /۲۴، ۶۹۰/۹)، روضات الجنات (۲۷ -۲۵ /۵)، ریحانه (۱۲۴/۴، ۸۹/۲)، فوائد الرضویه (۲۳۷)،

معجم المولفین (۲۶۵/۵).

حویزی، فرج اللّٰه

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۱۰۰ –۱۰۳۱ ق)، متکلم، مفسر، ادیب، شاعر و مورخ امامی. از مردم حویزه خوزستان بود و معاصر با شیخ حر عاملی. وی در بیشتر علوم روزگار خویش دست داشت و تالیفاتش دامنه‌ی گسترده‌ای داشت. اکثر رجال‌نویسان او را به داشتن فضل ستوده‌اند. از آثار وی: «ایجاز المقال فی معرفه الرجال» درباره‌ی رجال، در دو مجلد؛ «تذکره العنوان» که به پیروی «عنوان الشرف» شرف‌الدین اسماعیل یمنی است، در نحو و منطق و عروض؛ «التفسیر»؛ «الغایه»، در منطق و کلام؛ «الصفوه»، در اصول؛ شرح «خلاصه الحساب» شیخ بهایی؛ «المناسک الشاهوردیه»، در فقه؛ «دیوان» شعر؛ شرح «تشریح الافلاک» شیخ بهایی؛ «تاریخ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۴۱/۵)، اعیان الشیعه (۳۹۵/۸)، ایضاح المکنون (۴۹۹، ۲۷۵ /۱)، الذریعه (۲۷۶/۲۲، ۸۱۸/۹، ۴۸۷/۲)، روضات الجنات (۳۴۱ –۳۹۹ /۶)، ریاض العلماء (۳۳۷/۴)، ریحانه (۹۴/۲)، فوائد الرضویه (۳۴۹)، لغت نامه (ذیل/ فرج اللّٰه)، معجم المولفین (۵۹/۸)،هدیه العارفین (۸۱۶/۱).

حیاتی

قرن:۱۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(س دوازدهم و سیزدهم ق)، شاعر و عارف. حیاتی آیین و روش عارفان را از همسرش نورعلیشاه آموخت و دارای طبع موزون و قریحه‌ای توانا بود و در نظم و نثر دستی توانا داشت. سروده‌هایش بیشتر آمیخته به گفته‌ها و راه و روش عارفان است. پس از درگذشت نور علیشاه، با ملا محمد نامی از مردم خراسان ازدواج کرد. شادوران وحیدی در مورد او چنین گفته است: «او بزرگترین شاعره‌ی قرن اخیر است». از آثار او: «دیوان» اشعار در حدود ده هزار بیت، با مقدمه‌ای به نثر بسیار شیوا و فصیح.[۱]

۱۲۱۳ ق، بی‌بی جانی از زنان عارف و شاعر. وی از اهالی هرات و خواهر رونق علیشاه و همسر نورعلی شاه از بزرگان صوفیه بود. قواعد و اصطلاحات عرفانی را نزد همسرش فراگرفت. پس از قتل معصوم علیشاه (۱۲۱۲ ق)، نور علیشاه به همراه حیاتی به عثمانی پناهنده شد و بعد از مدتی در شهر موصل درگذشت. چندی پس از مرگ وی همسرش با ملا محمد خراسانی ازدواج کرد. حیاتی طبع شعر داشت و حدود ده هزار بیت شعر گفته که غالبا شامل مضامین و اصطلاحات عرفانی است. دیوان اشعار او مشتمل بر پنجاه الی شصت غزل است که چاپ شده است (۱۳۴۹ ش) از اشعار اوست:

ایا طایر قدس عرش آشیان

مجو دانه از دام این خاکدان

قفش بشکن و بال و پر باز کن

به گلگشت و گلزار پرواز کن

منع دلم از ناله مکن در پی محمل

کز ناله کسی منع نکرده است جرس را[۲]

بر گرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :[۱] از رابعه تـا پروین (۱۱۱ –۱۱۰)، خیرات حسـان (۱۱۰/۱)، ریاحین الشـریعه (۱۴۱/۴)، زنان سخنور (۱۷۵ –۱۷۳ /۱)، ستارگان کرمان (۱۴۹)، طرائق الحقائق (۲۰۲/۳)، مشاهیر زنان (۷۸)، مصطبه‌ی خراب (۴۵).

[۲] منابع: «پرده‌نشینان سـخنگوی»، آریانا، سال دهم، شـماره نهم، ۵۶؛ از رابعـه تـا پروین، ۱۱۱ –۱۱۰؛ تذکرةالخواتین، ۹۷؛ خیرات حسان، ۱۱۰ /۱؛ دیوان نور علیشـاه، ریاحین‌الشـریعه، ۱۴۱ /۴؛ زنان سـخنور، ۱۷۵ –۱۷۳ /۱؛ سـتارگان کرمان، ۱۴۹؛ شرح زندگانی وحید بهبهانی، ۲۹۸ –۲۹۷؛ طرایق‌الحقایق، ۲۰۲ /۳ فهرست نسـخه‌های خطی فارسی، ۲۳۰۳ /۳؛ مصطبه‌ی خراب، ۴۵؛ نقل مجلس، گ ۳۶ –۳۳.

حیدرزاوه‌ای، قطب‌الدین

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۱۷ –۵۰۸ ق)، صوفی. موسـس فرقه‌ی حیـدریه و از قلنـدران صوفیه بود. وی اصـلا از ترکمانـان خراسـان و از عقلای مجانین بود. قطب‌الدین عمری دراز کرد مریدان بسـیاری داشت. در قرون بعد، بعی از بازماندگان و احفاد او از امیران و وزیران خراسان بوده‌اند، بعضـی میان او و قطب‌الدین حیدر تونی اشـتباه کرده‌اند، و مزار او را در شـهر تبریز نوشـته‌اند. سال وفات او را به سال ۶۲۸ و ۶۱۳ ق نیز نوشـته‌اند. مزار او، معروف به تربت شـیخ حیـدر، در شـهر تربت حیـدریه است که ابتدا زاوه نام داشت و به نام وی تربت حیدریه خوانده می‌شود.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منـابع زنـدگینامه :آثـار عجم (۷۳)، تاریـخ نظـم و نـثر (۴۰۸)، تـذکره الشـعراء (۲۱۳ –۲۱۲)، جسـتجو در تصـوف (۳۶۹ –۳۶۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲۰۵۹/۲)، الذریعه (۸۸۳/۹)، روضات الجنات (۳۶۸/۲)، ریحانه (۴۶۵/۴)، سرآمدان فرهنگ (۳۲۳ –۳۲۲ /۱)، سفرنامه ابن بطوطه (۴۷۰/۱)، لغت نامه (ذیل/ حیدر)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۱۳)، یادداشتهای قزوینی (۱۸۱ –۱۸۰ /۴).

حیدرنیا، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی درخشان به سالن ۱۳۱۶ در تهران متولد شد، پدر بزرگ و پدر وی اهل سنندج بودند و با نواختن ویولن آشنایی داشتند و بیشتر روزهـا در منزل بـه نـواختن این سـاز مشـغول بودنـد، علی که کـودکی بیش نبـود تحت تـأثیر این نواهـا قرار می‌گرفت و رفته‌رفته به موسیقی و نواختن ویولن علاقمند گردید و نزد پدر شـروع به تمرین کرد به طوری که در سن ۱۲ سالگی تا حدودی به نواختن این ساز آشنایی پیدا کرد.

علی درخشان تحصـیلات ابتدایی را در دبستان غزالی به پایان برد و سال اول دبیرستان را در دبیرستان ابومسلم خراسانی رفت و پس

از یک سال تحصیل در این دبیرستان، به هنرستان ملی موسیقی رفت و مدت دو سال در این مرکز هنری موسیقی به تحصیل پرداخت و دوباره پس از این مدت به دبیرستانهای شرف و دانش جهت ادامه‌ی تحصیل رفت ولی هیچگاه موسیقی را رها نکرد.

وی در سال ۱۳۳۳ جهت استفاده از سبک‌های مختلف نوازندگی، نزد هنرمندی به نام مهاجر رفت و پس از مدتی نیز به محضر استاد ابوالحسن صبا رفت و مدت پنج سال نزد ایشان تمام ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را به خوبی فراگرفت، از این زمان به بعد وی علاقمند به آهنگسازی شد و آهنگهای زیادی جهت موسیقی متن فیلم‌ها ساخت ولی در همین دوران به سازهای کلاویه‌ای (پیانو- آکوردئون) روی آورد و نزد آقای خاچاطوریان که از استادان هنرستان موسیقی تبریز بود رفت و مدت دو سال نزد این استاد و سپس نزد هنرمند باارزش دیگری چون یوسف یوسف‌زاده رفت و به تحصیل و اندوخته‌های خود افزود.

وی اوج آهنگسازی خود را از سال ۱۳۴۷ آغاز و از سال ۱۳۴۹ به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمد و سرپرست ارکستر نوین این وزارتخانه شد که همکاران وی در این ارکستر عبارت بودند از مجتبی میرزاده، هادی آرزم، همایون خواجه نوری، جهان‌بخش، مرحوم رضاقلی ملکی، و تنی چند از هنرمندان بنام و ارزنده، از سال ۱۳۴۹ نیز با رادیو و تلویزیون همکاری خود را آغاز کرد و یک سری موسیقی برای برنامه‌های مختلف این مرکز ساخت. از سال ۱۳۵۷ به بعد سرپرستی ارکستر شماره‌ی یک سنتی به وی واگذار گردید اعضای ارکستر عبارت بودند از عباس میاندهی، هادی آرزم، سعید مهرابی، خسروبیک، منصور سینکی و... که برنامه‌های متنوع موسیقی ارائه و اجراء کردند.

وی در حاشیه کارهای هنری در تلویزیون، رادیو و تالار وحدت (رودکی) و وزارت ارشاد اسلامی، برای کودکان و نوجوانان موسیقی بسیار ساخت که نوارهای آن گویای این ادعا می‌باشد. در ضمن برای سریال‌های مستند ۱۳ قسمتی «طبیعت ایران» و چند فیلم سینمایی به نام «پیرک»، «شیلات» موسیقی ساخت. علی درخشان از سالها پیش با ارکستر سمفونیک تهران همکاری داشته و این فعالیت بعد از سال ۱۳۵۷ بیشتر گردید. وی علاوه بر تعلیم شاگرد در مراکز هنری، به طور خصوصی هم مشغول تعلیم می‌باشد و شاگردان خوبی را تربیت نموده و در حال حاضر سرپرست ارکستر سنتی تالار رودکی می‌باشد. و در سال ۱۳۶۷ بنابر ارزشیابی هنری هنرمندان که در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، موفق به دریافت درجه دوم هنری که معادل فوق لیسانس است گردید. بنا به گفته ایشان، تاکنون بیش از پانصد موسیقی کودک، متن فیلم‌ها و سریال‌ها و موسیقی آوازی جهت خوانندگان ساخته است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

حیدری نیک، مجید

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مجید حیدری نیک

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۹/۱/۱

زندگینامه علمی

دوره های ابتدایی ، راهنمایی و دبیرستان را در دبستان ثقفی ، مدرسه راهنمایی مترجم الدوله و دبیرستان ابوریحان تهران گذراندم و مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی درسال ۵۷ دیپلم ریاضی فیزیک را از همان دبیرستان اخذ و در دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی کنونی) در رشته کامپیوتر نیز قبول شدم . با تعطیلی دانشگاه ها و همزمان با آغاز جنگ تحمیلی ، در سنگر جبهه ها مشغول فعالیت شدم . در سال ۱۳۶۰ همزمان در دو جبهه فرهنگی (معلمی) و رزمی (جبهه ها) فعالیت می کردم . تا سال ۶۳ در آموزش و پرورش منطقه ۱۳ تهران به تدریس اشتغال داشته و پس از حضور یک دوره سه ماهه در جبهه و بازگشت از آنجا در پائیز ۱۳۶۳ وارد حوزه علمیه قم ، مدرسه رضویه شدم . از سال ۶۳ تا ۶۶ علاوه بر مدرسه رضویه از اساتید مدرسه امام و مدارس دیگر نیز استفاده می کردم و در نهایت دروس مقدمات ، سیوطی ، حاشیه ، مغنی ، معالم و مختصر را از اساتیدی چون حجج اسلام حسینی ، عرفان ، طالقانی ، هادوی ، کدیور ، صالحی و مدرس افغانی استفاده کردم .

از سال ۶۶ تا ۷۰ لمعه ، اصول فقه ، رسائل ، مکاسب و کفایتین را از اساتیدی چون حجج اسلام : صلواتی ، محمدی ، هادی زاده ، پایانی ، اعتمادی ، شب زنده دار ، محقق داماد ، استادی ، تهرانی و محسن وحیدی خراسانی بهره بردم . از سال ۷۰ به مدت ده سال درس خارج فقه و اصول را از آیات عظام فاضل لنکرانی ، وحید خراسانی ، تبریزی ، مکارم شیرازی و مومن تلمذ کرده ام . در ضمن درس تفسیر قرآن را هم از سال ۷۰ تا ۷۴ از استاد آیت الله جوادی آملی استفاده کردم . از سال ۷۲ تا کنون به عنوان مدرس در دانشگاه های آزاد اسلامی واحد تهران و مرکز شاهد تهران مشغول تدریس معارف و متون و اخلاق و تاریخ و ریشه های انقلاب اسلامی بوده ام . همچنین از سال ۸۰ تا ۸۲ در مرکز تخصصی مهدویت به عنوان اولین دوره شرکت داشتم و از سال ۸۲ تا کنون در همان مرکز به عنوان مدرس دروس حکومت دینی و تاریخ تحلیلی اسلام مشغول تدریس هستم . به علاوه در همان مرکز با همکاری تعدادی از دوستان ، فصلنامه انتظار را انتشار دادیم و هم اکنون نیز جزء شورای نویسندگان در نشر این فصلنامه فعالیت می کنم . افزون بر این در همین مرکز در زمینه ترویج فرهنگ مهدوی به خصوص در نیمه شعبان و ۹ ربیع دراعزام های مختلف به تبلیغ و پاسخ به شبهات پرداخته ام .

از سال ۷۲ تا کنون نیز در همکاری با نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها به مراکز دانشگاهی مختلف کشور از قبیل دانشگاه جامع هرمزگان ، پزشکی بندر عباس ، بین المللی و پزشکی قزوین ، میرزا کوچک خان رشت ، خواجه نصیر الدین طوسی و علامه طباطبایی ، علوم بهزیستی تهران و ... اعزام و به تبلیغ و پاسخگویی به شبهات پرداخته ام . از سال ۷۶ تا کنون به همراه عده ای از دوستان به شکل تحقیقی و کار گروهی در زمینه تفسیر قرآن و نهج البلاغه و فقه و اصول مشغول فعالیت هستم .

در زمینه نشر فرهنگ شیعه درزمینه نویسندگی نیز فعالیتم را از سال ۷۰ تا کنون شروع کرده ام . ابتدا در ماهنامه آزادگان شرح حال فرزانگان و دانشمندان شیعه را نوشته و بعد در روزنامه کیهان به همین کار ادامه دادم و سپس در نشریه های دانشجویی به نشر دیدگاه های خود ادامه دادم . تا اینکه در سال ۸۰ با همکاری عده ای از دوستان در مرکز تخصصی مهدویت به انتشار فصلنامه انتظار مشغول شدم و در بعضی از شماره های این نشریه پیرامون فرهنگ مهدوی مقالاتی را به رشته تحریر درآوردم . هم اکنون چند کتاب پیرامون صلح امام حسن (ع) ، پیشینه تاریخی انتظار ، تاریخ تحلیلی اسلام در دست نگارش دارم که انشاء الله بزودی کار انتشار آن ها به پایان می رسد .

حیدری، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی بن العابد الزاهد الورع حاج شیخ محمد حیدری کاشانی یکی از چهره‌های علم و دانش و فضیلت معاصر است در راوند کاشان.

وی در سال ۱۳۰۵ شمسی در شهرستان کاشان به دنیا آمده و پس از تعلیمات ابتدائی دوره مقدمات و ادبیات را در کاشان نزد اساتید بزرگ آن شهر فراگرفته و سپس مهاجرت به اصفهان و با جدیت تمام تفسیر و درایه و هیئت جدید را خدمت مرحوم آیت‌اللّه حاج شیخ محمدباقر زند کرمانی خوانده و علم کلام و فلسفه را از مرحوم آیت‌اللّه صدر کوپائی و علم تفسیر و اخلاق را نیز خدمت مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی فراگرفته.

ادبیات و شوارق را از مرحوم ادیب بجنوردی آموخته سپس به قم عزیمت نموده و فلسفه و حکمت و تفسیر را از مرحوم آیت‌اللّه حاج شیخ مهدی مازندرانی و آیت‌اللّه العظمی امام خمینی و علامه طباطبائی استفاده نموده و مکاسب و کفایه را از آیت‌اللّه العظمی مرعشی نجفی مدظله و آیت‌اللّه آقا شیخ عبدالجواد اصفهانی بهره‌مند شده و به درس مرحوم آیت‌اللّه العظمی بروجردی شرکت نموده بعد از آن مرحوم به درس خارج مرحوم آیت‌اللّه حاج سید محمد محقق داماد حاضر و مورد توجه مخصوص آن مرحوم واقع شده و ضمناً به تدریس فقه و اصول و معقول و تفسیر پرداخته تا سال ۱۳۵۱ قمری که بنابر اصرار مردم (راوند کاشان) احساس وظیفه شرعی نموده و به راوند عزیمت و در آنجا به اقامه جماعت و تبلیغ اشتغال پیدا کرده و از همان اوان مورد نظر دانشمندان معاصر کاشان شده و بنابر دعوت آنان برای تدریس و تفسیر قرآن مجید همه روزه به کاشان رفت و آمد و در مدرسه علمیه یثربی کاشان تدریس متون فقه و اصول و تفسیر برای محصلین و غیره می‌نمایند.

معظم له دارای نوشتجاتی در فقه و اصول می‌باشند که هنوز به طبع نرسیده است.

وی نیز طبع روان و ذوقی سرشار دارند و اشعار عربی و فارسی بسیاری در مدح ائمه علیهم‌السلام مخصوص حضرت ولی عصر عجل اللّه فرجه دارند

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

حیری نیشابوری، ابوعثمان سعید

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۹۸ -۲۰۳ ق)، صوفی. وی در ری ولادت یافت. از طبقه ثانیه صوفیان و ابتدا مرید و شاگرد یحیی بن معاذ رازی بود. پس از آن در کرمان به خدمت شاه شجاع کرمانی رسید و شاگردی او کرد. وی سفرهایی به بغداد و شهرهای مختلف خراسان داشت. در تصوف پیرو ابوحفص حدّاد بود و نشر تصوف در خراسان را از او می‌دانند. وی در ۶۸ سالگی در نیشابور درگذشت، و در گورستان حیره در کنار مقبره استادش دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ الاسلام (حوادث ۱۵۰ /۳۰۰ -۲۹۱)، تاریخ بغداد (۱۰۲ -۹۹ /۹)، تاریخ گزیده (۶۴۷)، تاریخ نیشابور (۲۲۹)، تذکرهٔ الاولیاء (۶۳ -۵۵ /۲)، حلیهٔ الاولیاء (۲۴۶ -۲۴۴ /۱۰)، سیر النبلاء (۶۶ -۶۲ /۱۴)، طبقات الصوفیه هروی (۲۴۰)، الکنی و الالقاب (۱۲۳ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعثمان حیری)، نامهٔ دانشوران (۲۲۲ -۲۱۳ /۵)، نفحات الانس (۸۵)، الوافی بالوفیات (۲۰۰ /۱۵).

خاتمی، احمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید احمد خاتمی

محل تولد : سمنان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۹/۲/۱۸

زندگینامه علمی

سید احمد خاتمی در هجدهم اردیبهشت ۱۳۳۹ در سمنان متولد شد، پدرش مرحوم سید مهدی خاتمی انسانی متعهد و متدین بوده و در میان اقوام، معروف به تقوی و غیرت دینی بود وی در سال ۱۳۶۴ از دنیا رفت. ما در ایشان خانم طیبه سادات خاتمی، بانویی متدین، مؤمن و مأنوس با قرآن و ادعیه است و هم اکنون (آذر ۱۳۸۳) در قید حیات است. خاندان خاتمی از سادات معروف سمنان‌اند و جد اعلای آنان مرحوم سید هاشم همواره مورد علاقه و محبت مردم بوده که همچنان مردم ذکر خیر او را دارند. سید احمد خاتمی در سال ۱۳۵۱ تحصیل علوم حوزوی را در مدرسه علمیه صادقیه سمنان آغاز کرد و به مدّت دو سال در آنجا دروس مقدماتی را نزد اساتید آن حوزه به پایان برد و در سال ۱۳۵۴ به حوزه علمیه قم هجرت کرد و جهت استحکام بیشتر دروس اکثر درسهایی را که در حوزه سمنان خوانده بود نزد ادیب بزرگ مرحوم مدرس افغانی که به تازگی از نجف آمده بود، مجدداً تکرار کرد و سپس دروس سطح را از اساتید بزرگ حوزه همانند مرحوم آیت الله ستوده، آیت الله اشتهاردی، آیت الله خزعلی، آیت الله بنی فضل و... به پایان برد و سپس در درس خارج حضرات آیات شیخ جواد تبریزی، محمد فاضل لنکرانی، میرزا هاشم آملی، وحید خراسانی، شبیری زنجانی و... شرکت کرده و به مدّت هفده سال در درس خارج فقه و اصول این حضرات شرکت نمود.

در فلسفه و کلام از حضرات آیات: شیخ یحیی انصاری شیرازی، حسن زاده آملی، جوادی آملی، ابراهیم امینی بهره برده است. در تفسیر از حضرت آیت الله مشکینی، آیت الله خزعلی بهره‌مند شده است و در درس نهج البلاغه از آیت الله حسین نوری همدانی بهره برده است او از درس فلسفی «شناخت» از محضر شهید آیت الله مطهری بهره‌مند شده است و در فن خطابه از محضر خطیب گرانقدر مرحوم حجهٔ السلام و المسلمین آقای شیخ محمد تقی فلسفی استفاده نموده است. تدریس وی از سال ۱۳۶۴، تدریس دروس حوزوی را به صورت عمومی شروع کرده است. اگر چه قبل از آن به طور خصوصی چند دوره کتب مقدمات (جامع المقدمات، سیوطی، مغنی، مختصر المعانی و...) را تدریس کرده بود. تا کنون ۴ دوره معالم الاصول، ۷ دوره اصول الفقه، ۳ دوره شرح لمعه، ۲ دوره مکاسب، ۳ دوره رسائل و اینك (آذر ۱۳۸۳) مشغول پنجمین دوره تدریس کفایهٔ الاصول است. وی مدت ده سال است که به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارد، دوره اول تدریس خارج اصول را به اتمام رسانده و اینک (آذر ۱۳۸۳) مشغول تدریس دوره دوم خارج اصول است و از کتابهای فقهی بخشهایی از کتاب قصاص و دیات و تقریبا تمام کتاب الحج را تدریس کرده و اینک اشتغال به تدریس خارج کتاب صلوهٔ دارد.

در این مدت صدها طلبه از محضر وی بهره‌مند شده و همچنان استفاده می‌کنند. وی در کنار تدریس علوم مصطلح حوزوی از سال ۱۳۶۵ به تدریس سیره پیامبر و امامان (آذر ۱۳۸۳) در روزهای تعطیل (پنج شنبه‌ها) رو آورد که در سال ۱۳۸۰ یکدوره از این

دروس به پایان رسید و اینک سه سال است که پنج شنبه‌ها تفسیر زیارت جامعه را دنبال می‌کند. وی در سال ۱۳۶۷ به دستور برخی از بزرگان حوزه درس تفسیر شروع کرد و اینک شانزدهمین سال این درس است که هر شب پس از نماز مغرب و عشاء، در مدرس امام مدرسه فیضیه دائر است و تا کنون تفسیر ۸ جزء قرآن به پایان رسیده (تفسیر جزء آخر و ۷ جزء اول) و اینک مشغول تفسیر هشتمین جزء قرآن کریم (سوره انعام) می‌باشند. تا کنون ۱۶۶۰ جلسه تفسیری داشته‌اند، درس تفسیر نهج البلاغه نیز در ایام تعطیل داشته‌اند که حدود دو سال است بحث موضوعی «امام علی (ع) و مخالفان حکومت» را از نگاه مولی در نهج البلاغه دنبال می‌کنند. خوشبختانه نوار کاست این درسها (گرچه نه به کیفیت عالی) موجود است. وی کار اصلی خود راتدریس دانسته و سخت علاقه‌مند به آن است به گونه‌ای که در ایام تحصیل به هیچ وجه کار دیگری را جای آن قرار نمی‌دهد. در سخنرانیهای وی هم قرآن و هم روایات و هم مسائل سیاسی در حد نیاز هست. وی در صدا و سیمای جمهوری اسلامی تا کنون صدها برنامه اجراء کرده است و امت مسلمان ما استقبال خوبی از خطابه‌های وی داشته و دارند. سید احمد خاتمی به عنوان استاد راهنما و داور در رسالهٔ سطح چهار و سطح سوّم حوزه و نیز به عنوان استاد راهنما در مؤسسه پژوهشی امام خمینی و دانشکده شهید محلاتی سپاه خدمت می‌کنند و تا کنون رساله متعددی را در عرصه معارف دینی، فعالیتهای سیاسی، راهنمایی و ساماندهی کرده است. سید احمد خاتمی قبل از پیروزی انقلاب همگام با رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی در ستیز با رژیم منحط پهلوی بود و با ایراد خطابه‌های حماس علیه آن رژیم سیاه نقش مفیدی در روشنگری مردم ایفاء کرد و بعد از پیروزی انقلاب عمده راهی را که برای خود برگزید کار فرهنگی بود که از طریق تدریس ق، خطابه، تألیف آنرا دنبال کرد. وی موضع سیاسی خود را" موضع ولایت فقیه "قرار داده است تا زمانی که امام راحل در قید حیات بودند همراهی با آن امام بزرگوار و اینک همراهی با مقام معظم رهبری مدظله العالی وجهه همت اوست. وی در کنار کار فرهنگی در عرصه‌هایی که نیاز بوده است موضع گیری‌های مناسب سیاسی داشته که در روزنامه و جرائد کشور منعکس شده است. او در طول۸ سال دفاع مقدس در مواقع مورد نیاز در جبهه‌های حاضر شده و به وظیفه خود عمل نموده است.سید احمد خاتمی هم اکنون عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، عضو کمیسیون حوزه آن جامعه نماینده مردم کرمان در مجلس خبرگان رهبری، عضو هیأت رئیسه مجلس خبرگان، عضو هیأت مدیره مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، عضو شورایعالی مجمع جهانی اهل بیت (ع) ، عضو شورای سیاستگذاری فرهنگی آن مجمع می باشد.

خاتون آبادی، عبدالکاظم

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن میر محمّد صادق بن میر عبدالحسین عالم فاضل نسّابه، در سال ۱۰۹۵ متولّد، و در ۲۱ شعبان سال ۱۱۵۱ وفات یافته، در صحن نجف اشرف مدفون گردیده.

وی مؤلّف شجره نامه‌ای است که در آن سادات خاتون آبادی را تا سال ۱۱۳۹ نام برده است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

خاتون آبادی، محمد تقی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن میر محمد صادق خاتون آبادی، عالم کامل عارف، در ۲۲ جمادی الاولی سال ۱۲۳۸ وفات یافته، در قبرستان مقابل تکیه مادر شاهزاده مدفون گردید.

بر گرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

خاتون آبادی، محمد هادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم میر محمّد هادی فرزند حاج میرزا محمّد، ملقّب به هادی علی، از تربیت یافتگان از صابر علی شاه نصر آبادی است. ارادت خدمت رحمت علی شاه داشته، و از حاج آقا محمّد منوّر علی شاه اجازه ی ارشاد و دستگیری یافته، در دوشنبه ۱۱ رجب سال ۱۳۱۱ وفات یافته، در سردابه ی تکیه ی نامبرده مدفون گردید.

در طرایق الحقایق (۳: ۲۰۲) درباره ی او گوید: در مقامات سلوک کمتر کسی به اطلاّع وی بود، و در مراتب فقر و مسالک طریق، بیشتر از غالب سلاّک، دانا گردید؛ رنجها کشیده: بگنج‌ها رسید. از منوّر علی شاه اجازه ی هدایت و ارشاد یافته، و الحق خدمات شایسته نموده، در نزد عموم طبقات بالاخص علما محترم و معزّز و مقبول القول بوده.

آقا میر محمّد باقر بن میر محمّد هادی نیز از علمای سلسله خاتون آبادی است که در ۱۷ ذی حجهٔ الحرام سال ۱۳۴۸ وفات یافته است.

بر گرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

خادم میثاق، علی محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۷ -۱۲۸۶ ش)، نوازنده. در تهران متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی به مدرسه‌ی فلاحت کشاورزی) رفت و مدت دو سال در این مدرسه به تحصیل پرداخت. وی به علت علاقه بسیاری که به موسیقی داشت به مدرسه موزیک رفت و در آنجا سلفژو هارمونی را نزد سالار معزز و کنترباس و پیانو را از سرهنگ نصراللّه‌خان مین باشیان و علینقی وزیری فراگرفت و موفق به اخذ دیپلم از مدرسه‌ی موزیک شد و پس از چندی به سمت استادی آنجا رسید. سرانجام بر اثر سانحه‌ای درگذشت. از آثار او می‌توان به «سرودهای میهنی و اخلاقی»؛ «چندین مارش نظامی» و «تعدادی آهنگ روی تم‌های موسیقی محلی ایران» اشاره کرد.[۱]

(بادوسپان) از ملوک رستمدار طبرستان پسر جیل گاوباره که در ۴۰ ه.ق.از برادر خود دابویه پادشاه گیلان جدا شد و به رویان رفت و به خلاف برادر طریق عدل و انصاف مسلوک داشت و بدین سبب مردم رستمدار بطاعتش درآمدند و او ۳۵ سال پادشاهی کرد.

یکی از خادمان به فرهنگ و هنر موسیقی ایران که شاید سالها طول کشید تا بتوان جای خالی او را پر نمود. علی‌محمد خادم میثاق بود که به سال ۱۳۸۶ خورشیدی در تهران متولد شد. نگارنده شرح حال و دوران فعالیت‌های هنری و خدماتی او به موسیقی کشور

کرد در جلد دوم کتاب «مردان موسیقی سنتی و نوین ایران» به تحریر درآوردم، ولی هرچه درباره این هنرمند بزرگ و باارزش نوشته شود کم است. لذا مطالبی را که استادان بزرگ دیگر موسیقی ایران مثل: استاد حسین دهلوی، حسینعلی ملاح و بهاءالدین بامشاد نوشته‌اند از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانم، باشد که این نوشته‌ها به عنوان اسنادی مهم و تاریخی در کتابها برای آیندگان به یادگار بماند.

علی‌محمد خادم‌میثاق، پس از پایان تحصیلات ابتدایی به مدرسه فلاحت رفت ولی بنا به علاقه‌ای که به موسیقی داشت پس از دو سال به مدرسه موزیک که زیر نظر سالار معزز اداره می‌شد، رفت و موسیقی را دنبال کرد سال ۱۳۳۷ بر اثر تصادف در جاده تهران و اصفهان به رحمت ایزدی پیوست.

استاد حسینی دهلوی درباره وی می‌نویسد:

«اینک که یاد هنرمند فقید علی‌محمد خادم‌میثاق را گرامی می‌داریم توجه به این نکته لازم است که او نه تنها هنرمند بلکه انسان واقعی بود.

گرچه بیشتر مردمان فکر می‌کنند هنرمندی فقط آموختن رموز و تکنیک رشته‌ای از رشته‌های هنری است، ولی بر اهل نظر پوشیده نیست که مردمی و بشر دوستی بر مفهوم هنر حکومت دارد و بی‌وجود آن، وجود این نیز متصور نیست.

ما در اجتماعی زندگی می‌کنم که متأسفانه ارباب هنر اغلب به این نکته توجه کافی مبذول نمی‌کنند و عده کسانی که هر یک به نحوی با هنر سر و کار دارند ولی از مردمی بهره کافی نبرده‌اند چندان کم نیست. برای چنین جامعه‌ای درگذشت هنرمندی چون خادم میثاق به راستی ضایعه‌ای تدارک ناپذیر محسوب می‌گردد.

مرحوم خادم‌میثاق هنرمندی بود بی‌غرض و حقیقت‌بین. هیچگاه جنبه‌های خوب و بد کار خود را پوشیده نمی‌داشت و هر نوع انتقاد سالمی را به گوش جان می‌شنید، اغلب در فرصت‌های مناسب آثار خود را در معرض قضاوت دوستان خود قرار می‌داد... برای اهل هنر مشوق بسیار خوبی بود و از هر فکر صحیح و منطقی پشتیبانی میکرد... به کارش واقعا علاقه داشت و بی‌ریا در بهبود آن می‌کوشید. از تظاهر بیزار بود و هرگز به دانستن آنچه نمی‌دانست تظاهر نمی‌کرد... برای کسانی که در راه صحیح گام می‌زدند ارزش زیادی قائل بود... رفتارش اعتماد دوستان را به خود جلب کرده بود، به همین جهت تمام دوستانش معتقدند که خادم میثاق دوستی مطمئن و قابل اعتماد بود.

از خصوصیات اخلاقی و مردمی او که بگذریم، جنبه‌های فنی و ارزش هنری، کار او را می‌توان مورد بحث قرار داد.

خادم‌میثاق از طرفداران جدی تحول و تکامل موسیقی ایرانی بود و از هر جنبشی که در این راه وجود داشت پشتیبانی می‌نمود و خود نیز در این راه از بذل هیچ کوششی خودداری نمی‌کرد.

دوران تجلی و رونق فعالیت‌های هنری خادم میثاق بیشتر از زمانی شروع می‌شود که ارکسترهای اداره هنرهای زیبا در مسیر یک تحول اساسی در موسیقی ایرانی تشکیل شد و رهبری ارکستر شماره ۳ به او واگذار گردید. نتیجه جدیت و پشتکار وسعت اطلاعات او بخصوص به علت سالها همکاری با ارکستر سنفونیک و تجربه‌ای که از این راه به دست آورده بود، ارکستر او پیشروترین ارکسترهای هنرهای زیبا به شمار می‌رفت و اداره کل هنرهای زیبا همواره در مواقع حساس از وجود او استفاده می‌نمود.

رفتارش با اعضای ارکستر بسیار صمیمی بود. با آنان چون پدری مهربان رفتار می‌نمود و به همین جهت در عین اینکه بسیار جدی بود، اعضای ارکستر از همکاری صمیمانه با او دریغ نداشتند.

سبک کارش در تنظیم و ساختن آهنگها- باز هم به علت سابقه‌ای که در موسیقی غربی و شرکت در ارکستر سنفونیک داشت- دارای رنگ‌آمیزی خاصی بود.

به طور کلی موسیقی او جنبه آرمونی داشت. با این حال سعی می‌کرد از اصولی استفاده کند که سادگی موسیقی ایرانی بیشتر حفظ

گردد.

به آهنگ‌های محلی علاقه‌ای بسیار داشت و در تنظیم این آهنگها کوشش فراوان می‌نمود. محصول این کوشش‌ها چند قطعه زیبا برای ارکستر است که از بین آنها قطعات زیر را می‌توان نام برد: ۱- «واسونک ودوما» دو آهنگ محلی فارس که در مایه اصفهان است. خادمی به این دو آهنگ (شاید به این علت که بیش ازسایر آثارش نشان دهنده سبک کار وی می‌باشد.) علاقه بیشتری داشت. ۲- بازوشلال که از آهنگ‌های محلی دزفول است. ۳- «لی‌لی» از آهنگ‌های محلی شیراز ۴- «جنگل پر» آهنگ محلی گیلک ۵- «صنم» آهنگ محلی گیلک.

به جز تنظیم آهنگهای محلی، مرحوم خادم‌میثاق چند قطعه از آهنگها و تصنیفهای قدیمی را نیز برای ارکستر تنظیم نموده است. از جمله: ۱- «گل افشان» در ماهور که به آن ساقی‌نامه نیزمی‌گفتند. ۲- «جام وساقی» تصنیف قدیمی در بیات ترک ۳-تنظیم چند قطعه پیش‌درآمد و رنگ از آثار آقای مختار.

از آهنگ‌هایی که خود ساخته است نیز میتوان آهنگ‌های زیر را برشمرد: ۱- ماه نو-در اصفهان که بر روی شعر آقای سالک ساخته شده است و یکی از آثاریست که مرحوم خادمی علاقه خاصی به آن داشت.

۲- نشاط طبیعت- در ماهور که برای ارکستر تصنیف نموده است.

۳- خلدبرین- تصینف روی شعر حافظ در سه‌گاه.

مرحوم خادم میثاق قبل از فعالیت‌های ثمربخش فوق، ضمن سایر کارهای هنری خود، تعدادی مارش و سرود نیز ساخته است که نت‌های اغلب آنها به چاپ رسیده است و بعضی از آنها نیز از جمله «سرود فرهنگ» بسیار در خور تقدیر است.

و اما راجع به ذکر عقاید خادم‌میثاق درباره تکامل موسیقی ایرانی احتیاجی به تفصیل نیست. چه اینکه وی با جریان عظیمی که برای تحول موسیقی ایرانی بر پایه علمی- ضمن حفظ خصوصیات موسیسقی ملی، به وجود آمده است، کاملا موفق و همراه بود، و جدا بـه این نکته اعتقاد داشت که تحول موسیقی ایرانی گرچه به استفاده از اصول علمی موسیقی بین‌المللی احتیاج دارد، ولی حفظ خصوصیات موسیقی ملی ایران هیچگاه نباید فراموش گردد و این تنها اعتقاد صحیح و منطقی است که امروزه از طرف اهل فن نیز پشتیبانی و ترویج می‌شود.

در پایان، نگارنده که از نزدیک شاهد کوشش‌های مجدانه هنرمند فقید علی‌محمد خادم‌میثاق در راه پیشرفت موسیقی ملی و نیز ناظر نیروی فراوان و آمادگی او برای کارهای پرارزش دیگری در آینده بوده است، به جرأت ادعا می‌کند که درگذشت نابهنگام او برای جامعه هنردوستان- و به خصوص آنان که در راه تکامل موسیقی ایران‌ها کوشند- بسیار تأسف‌انگیز و جبران‌ناپذیر می‌باشد.»

حسین‌علی ملاح می‌نویسد:

«... بی‌گمان کسان دیگری در زمینه زادگاه و تاریخ تولد و مراحل نخستین تحصیلی و محیط اجتماعی و تأثیرات محیط بر روح هنرمند سخن گفته‌اند... چیزی که از تکرار آن باکی ندارم یعنی قادر نیستم که از ابراز آن چشم بپوشم بیان تألم خاطر و اندوه ضمیرم از شهادت خادم میثاق عزیز است. شاید دیگران نیز از این واقعه جگرسوز یاد کرده‌اند و تأثرات قلبی باطنی خویش را بر صحایف آورده‌اند و در این صورت تذکر اینجانب خسته‌کننده و زاید به نظر آید ولی چه می‌توان کرد، توسن قلم رام من نمی‌شود و سعی من و دل در مقید داشتن احساسات درونی بالکل باطل است.

... آیا این فریادها و فغان‌ها بهره‌ای دارد؟... ای تفو بر تو ای چرخ گردون تفو...

نه!... نه!... خادمی زندگی را بدرود نگفته است... خادمی با ماست با ما زندگی می‌کند... با ما سخن می‌گوید... «نشاط طبیعت» او را می‌شنویم، «سرود نیکنامی‌اش» را زمزمه می‌کنیم... گفتارش را بیاد می‌آوریم... نه! نه!... خادمی نمرده است، یعنی هیچ هنرمندی نمی‌میرد... آنان خودشان می‌دانند که حیات جاودان دارند... و اگر چنین نبود، نمی‌گفتند:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی

تا در آغوشش کشم من تنگ تنگ

من از او عمری ستانم جاودان

او ز من دلقی ستاد رنگ رنگ

... آری، خادمی زنده است... نگاه کنید. در اطاق را باز کنید... باوقار و طمأنینه داخل شد... موهای فلفل نمکی او که در شقیقه‌ها بیشتر رسته و اندکی هم درهم است سیمایش را مشخص‌تر می‌نماید... همان تبسم همیشگی را بر لب دارد... نوازندگان از جا بر می‌خیزند، با من که صدر ویلن اول نشسته‌ام دست می‌دهد، به دیگران نیز تعارفی می‌کند... پس از لحظه‌ای، عینکش را یک دسته ندارد (یعنی شکسته است) بر چشم می‌نهد... مدادی در دست‌می‌گیرد... بر نوتی که روی «پوپیتر» رهبری دارد نظرها افکند... آنگاه با همان مداد روی «پوپیتر»می‌زند و به نوازنده پیانو می‌گوید: «لا»... همه ساکت می‌شوند... نوازنده پیانو روی کلاویه «لا» می‌زند و رهبر ارکستر به من اشاره می‌کند، من کوک می‌کنم و پس از من نیز تمام سازهای آرشه‌ای کوک می‌کنند نوبت به نوازنده‌های تارها رسد...آنها هم با دقت تمام سازهایشان را کوک‌ها کنند، سپس سازهای بادی هم آماده‌می‌شوند. آنگاه از تمام ارکسترها خواهد که همه با هم «لا» را بنوازند... وقتی از درستی کودک ارکستر اطمینان پیدا می‌کند، یکبار دیگر به نوتی که در برابر خود دارد می‌نگرد (در این هنگام چنانچه قطعه‌ای که می‌باید ارکستر بنوازد در مایه‌های ایرانی است، پیش از شروع کار از نوازنده تار می‌خواهد که در همان مایه، درآمدی) بنوازد تا صدای ربع پرده در گوش نوازندگان به ویژه نوازندگان سازهای بادی بنشیند...» پس شروع به تمرین قطعه می‌نماید... همین که گروه سازها بخش‌های خود را به خوبی اجرا کردند، ارکستر قطعه را با وزن واقعی خودش می‌نوازد...

واقعا خادمی حوصله‌ای بلند داشت... اگر استادی صاحب چنین حوصله‌ای نباشد مطلقا نمی‌تواند در امر تعلیم و تربیت توفیقی پیدا کند... بارها من خود ناظر بودم که جهت اصلاح یک گدار (پاساژ) دو ساعت تمام، وقت ارکستر صرف شد تا سرانجام چنان که باید اجرا گردید، با این حال وقتی از جا بر می‌خواستیم همه راضی بودیم زیرا از حوصله جمیل و دقت بسیار و توضیحات خردمندانه و راهنمایی‌های درست او چیزها آموخته بودیم... خادمی، گوش موزیکی حساسی داشت... به وسعت سازها آشنا بود... نوازندگی برخی از سازها را می‌دانست... پیانو کنترباس ساز تخصصی او بودند... ذوق لطیفی داشت... فوق‌العاده سریع‌الانتقال بود، به زودی حالت و «نوانس» قطعه‌ای را که برای رهبری به او می‌دادند در می‌یافت و چنان که باید به اجرا می‌نهاد... من بارها از استاد محترم آقای وزیری شنیده‌ام که راجع به خادم میثاق می‌گفتند: «خادمی در دوران تحصیل، جوانی فکور بود... یعنی مغز او بهتر از انگشتانش کارمی‌کرد و به همین سبب در «هارمونی» و کارهای علمی موسیقی، استعداد بیشتری داشت...»

سرودها

خادمی بیش از هر آهنگسازی سرود ساخته است... شاید بتوان انگیزه این تمایل را تأثیر دوران تخستین تحصیلی (مدرسه موزیک نظام) و نیاز عمومی دانست... این سرودها به دو دسته تقسیم می‌شوند: چاپ شده و چاپ نشده است.

سرودهایی که چاپ شده‌اند عبارتند از:

۱- سرود امید کتاب سرود آموزشگاهها صفحه ۵ شعر از نظامی

۲- سرود فرهنگ کتاب سرود آموزشگاهها صفحه ۳۰ و ۳۱ شعر از حسن سالک

۳- سرود ملک ایران کتاب سورد آموزشگاهها صفحه ۴۱ شعر از فردوسی

۴- سرود نیکنامی کتاب سرود آموزشگاهها صفحه ۴۷ و ۴۶ شعر از نظامی

۵- سرود هنرمندان کتاب سرود آموزشگاهها صفحه ۵۰ و ۵۱ شعر از دکتر گل گلاب

۶- سرود هنر مجله موسیقی شماره ۴ سال ۱۳۱۹ صفحه ۴۹ شعر از نظامی

۷- سرود میهن مجله موسیقی شماره ۳ سال ۱۳۱۸ صفحه ۴۹ شعر از فردوسی

۸- سرود کوشش مجله موسیقی شماره ۷ سال ۱۳۱۸ صفحه ۵۳ شعر از فردوسی

۹- سرود پایدار ایران جزوه مستقل- شعر از دکتر گل گلاب

سرود راستی ودرستی (چاپ نشده)

مطلع اشعار این سرود چنین است:

تو ای چرخ دانش بزیر آوری

به بال هنر بر ز گردون پری

ترانه‌های عامیانه

خادم میثاق عضو انجمن موسیقی ملی بود و از بنیادگذاران این انجمن محسوب می‌گردد... و در ارکستر انجمن کنترباس می‌نواخت... خادمی وقتی استقبال خلق را از ترانه‌های عامیانه مشاهده کرد تصمیم گرفت در این زمینه چون سایر دوستان و همکاران خود خدمت شایسته‌ای انجام دهد... به همین سبب در این طریق جهد بسیار کرد تا جایی که جان خود را نیز در همین راه فدا ساخت.

ترانه‌هایی که جمع‌آوری کرده است عبارتند از:

۱- واسونک و دوما ترانه محلی جنوب ایران برای ارکستر نوشته شده است.

۲- لی‌لی ترانه محلی جنوب شیراز برای ارکستر نوشته شده است.

۳- جنگل پر و شلال دو ترانه محلی مازندرانی برای ارکستر نوشته شده است.

۴- صنم ترانه محلی مازندرانی برای ارکستر نوشته شده است

۵- ثریا و لاکو

این دو ترانه (ثریا و لاکو)، در جزوه‌ای که در اسفند سال ۱۳۲۳ از طرف انجمن موسیقی ملی به نام «نغمه‌های زیبا» منتشر شده چاپ گشته است... در صفحه ۲۵ همین جزوه زیر عنوان: آقای علی‌محمد خادم میثاق دیپلمه مدرسه موسیقی دولتی این مطالب نوشته شده است.

«آقای علی‌محمد خادم میثاق تنها نوازنده‌ایست که می‌تواند با کنترباس حالات موسیقی ایرانی را به خوبی نشان دهد و این دو ترانه را که اولی از گرگان و دومی از گیلان است برای ارکستر تنظیم کرده‌اند... این هنرمند از موسیقی‌دانهای بااطلاع و تحصیل کرده است که در ساختن آهنگها دارای روش مخصوصی می‌باشد و در ترکیب کردن این دو ترانه نیز کمال ذوق را بکار برده...»

اشعار این دو ترانه و نت آن در این جزوه چاپ شده است.

مطلع اشعار ترانه نخستین چنین است:

سر راهت نشینم گل بریزم

اگر شمشیر بارد برنخیزم

اشعار ترانه دومی چنین است:

گلی چیدم گلی هنگامه چیدم

لاکو ته، نه‌نه، بمیره

یار خود را لب سرچشمه دیدم

لاکو، ته، نه‌نه، بمیره

آثار ارکستری

خادم میثاق همچنان که در صدر مقال اشاره شد موسیقی‌دانی متفکر بود، آثار او عموما از نظر هم‌آهنگی واجد ارزش هستند... مهمترین کارهای وی در این زمینه عبارتند از:

۱- نشاط طبیعت- در «ر» ماژور (ماهور) (تم اصلی این اثر مربوط به یکی از پیش‌درآمدهای قدیمی است که به شیوه‌ای بسیار دلپذیر به ارکستر نهاده شده و دارای «موومانهای» مختلف است).

۲- ماه نو «در مایه اصفهان». ۳- قطعه‌ای در مایه سه‌گاه

۴- پیش‌درآمد چهارگاه (این اثر از رکن‌الدین مختار است و توسط خادم‌میثاق برای ارکستر تنظیم شده است).

۵- مارش (این اثر از رکن‌الدین مختار است و توسط خادم‌میثاق برای ارکستر تنظیم شده است).

۶- قطعه‌ای برای ویلن و ارکستر (این اثر از ساخته‌های آقای وزیری است و توسط خادم‌میثاق برای ارکستر نوشته شده است).

این قطعات تماما به وسیله ارکستر شماره ۳ هنرهای زیبای وقت کشور تحت رهبری خود هنرمند اجرا شده است... خادم‌میثاق آثار کوچک دیگری دارد که یا ناتمام است و یا اجرا نشده است.

... فقدان این گونه هنرمندان ضایعه جبران‌ناپذیری برای موسیقی ایران است. ایناننـد که بر پایه‌های موسیقی علمی نوین بناهایی در خور زمان می‌سازند و بر استغناء موسیقی ملی ما می‌افزایند... در حقیقت با مرگ خادم میثاق ما یکی از معماران موسیقی نوین ایران را از دست داده‌ایم، وطن ما نیاز به این معماران خردمند دارد و جدا مرگ آنان ضایعه‌ای ناگوار برای ملت ایران است.

بهاءالدین بامشاد، می‌نویسد:

«- گفتی بین خط دوم سوم چیه؟

- لا

سرم را به عقب برگرداندم علی‌محمد و عباسعلی خان دو تن از همدرسانم را دیدم که اولی با قدمهای بلند و دومی در حالی که می‌دوید و کیف و کتاب و چنته نهار را با خود می‌کشید در راه مدرسه به سؤالات برادر بزرگ خود جواب می‌داد.

در سال ۱۳۰۲ خورشیدی مرحوم خادم‌میثاق و نگارنده در ردیف شاگردان مدرسه موزیک دولتی درآمدیم.

این مدرسه که از یک سالن دو کلاس درس و یک دفتر تشکیل می‌شد بین ساختمان فعلی وزارت پست و تلگراف و بنای دارالفنون قرار داشت که در سمت جنوب آن پلاک مدرسه طب و تابلوی وزارت معارف و صنایع مستظرفه به چشم می‌خورد.

مدرسه موزیک مخلوطی از نمایندگان دستجات موزیک نظام و داوطلبان غیر نظامی بود و در حدود چهل شاگرد داشت که به آنان زبان فرانسه، تاریخ و جغرافیا، ریاضیات، علوم طبیعی، ادبیات فارسی، تئوری موسیقی، هارمونی، سازشناسی، ارکستراسیون و کمپوزیسیون می‌آموختند و به هر یک از محصلین یک ساز بادی چوبی یا مسی و یک ساز زهی تعلیم می‌دادند همه می‌بایستی پیانو بنوازند و از سال سوم در ارکستر مدرسه شرکت نمایند.

خادم میثاق از همان روزهای اول در صف شاگردان بااستعداد و جدی درآمد و هر روز صدای ترمبون و طین کنترباس او بگوش می‌رسید. به زودی در پیانو پیشرفت بسیار نمود پس از چندی قطعاتی به سبک مارش ساخته و روی پیانو می‌نواخت.

دیری نگذشت که اداره مدرسه موزیک به آقای علینقی وزیری سپرده شد و تحت نام مدرسه موسیقی دولتی ابتدا در خیابان نادری و سپس در ناصریه و بازار کنار خندق و کوی اعتماد به حیات خود ادامه داد. در سازمان جدید از هنرجویان ملبس به لباس نظام دیده نمی‌شد ولی جمعی از علاقمندان به موسیقی در این مدرسه به تحصیل اشتغال داشتند.

نوازندگی پیانوی ارکستر مدرسه به عهده خادم میثاق بود هوش سرشار و گوش حساس او در پیشرفت کارش تأثیر بسزا داشت

همیشه در هر کلاس شاگرد اول بود.

اواسط سال پنجم متوسطه معلم هارمونی از کار کناره گرفت از این پس مرحوم خادم‌میثاق رل معلم و متعلم را یکجا بازی‌می‌کرد هم معلم کلاس پنجم و هم محصل آن کلاس بود.

دوره تحصیلات متوسطه به پایان رسید، نگارنده به خدمت نظام و بعد از آن به دانشکده حقوق رفتم لکن مرحوم خادم‌میثاق ضمن ادامه تحصیلات موسیقی پستهای هنرآموزی رهبری دسته موزیک وزارت فرهنگ، معاونت دایره سرود و موسیقی، مدیریت هنرستان عالی موسیقی و ریاست دایره سرود و موسیقی را پشت سرگذاشت در آخر مدیر مسئول ارکستر سنفونیک تهران شد.

چند روز پس از درگذشت فقید سعید دوست مشترکی‌ها گفت: «خواب دیدم پای عمارت رفیعی که روی تپه بلندی قرار داشت ایستاده محو تماشای آن بنای مجلل بودم که ناگاه خادم‌میثاق از جلویم عبور کرد به او سلام کردم به سردی جوابم را داد و به سرعت از پله‌های عمارت بالاـ رفت. به مرتبه فوقانی که رسید پنجره‌ای را باز کرد و از آنجا با من به گفتگو پرداخت به وی گفتم چرا پای عمارت با من صحبت نکردی و یا چرا مرا به بالا دعوت نمی‌کنی گفت جای تو آنجا و جای من اینجاست». گفتم: «من هم مایلم به آنجا بیایم». گفت: «قیودی که به دست و پا داری باز کن تا بدین محل راه یابی».

روزی که از خبر فوت دوستم آگاه شدم گفتم شاید با گذشت چند ده سال و صرف چندین میلیون ریال بتوان خادم‌میثاق دیگری به جامعه هنری کشور تحویل داد.»

علی‌محمد خادم میثاق به سال ۱۲۸۶ در تهران متولد شد و پس از گذراندن دوران ابتدایی تحصیلی به مدرسه فلاحت (کشاورزی) رفت و مدت دو سال در این مدرسه به تحصیل مشغول گردید ولی به علت علاقه‌ی بسیاری که به موسیقی پیدا کرده بود با راهنمایی یکی از دوستان پدرش به مدرسه موزیک سابق که زیر نظر سالار معزز اداره می‌شد و معلم منحصر به فرد آن سرهنگ نصراللّه‌خان مین‌باشیان فرزند سالار معزز بود رفت.

خادم میثاق سلفژ و هارمونی را نزد سالار معزز و کنترباس و پیانو را در کلاس سرهنگ نصراللّه مین‌باشیان آموخت. پس از چندی که شادروان علینقی وزیری عهده‌دار ریاست مدرسه موزیک شد و خادم میثاق به ادامه‌ی تحصیل در رشته موسیقی مشغول بود با موسیقی ایرانی نیز آشنا شد و در سال ۱۳۱۲ دیپلمه موزیک ایران مدرسه شد و در همین ایام سرتیپ غلامحسین مین‌باشیان به ریاست مدرسه منصوب گردید خادم میثاق دعوت شد تا تدریس سلفژ و هارمونی را در کلاس‌های شبانه‌ی این مدرسه به عهده گیرد.

پس از چندی مین‌باشیان تصمیم به تشکیل اداره‌ی موسیقی کشور گرفت و خادم میثاق را برای اداره و آموزش موسیقی برگزید و از آن زمان وی سرودهای بسیار زیبا و جالبی ساخت که در مدارس خوانده می‌شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ که مجدداً استاد وزیری به ریاست هنرستان برگزیده شد، خادم میثاق همکاری با ایشان را پذیرفت تا این که در سال ۱۳۲۳ خادم میثاق معاون هنرستان گردید و در مدت شش ماه نظم و ترتیبی برای اداره‌ی امور به هنرستان داد. ارکستر سمفونیک مشغول فعالیت گردید و یکی از استادان هنرستان عالی موسیقی تدریس سلفژ را به عهده گرفت و در همین زمان پرویز محمود به ریاست هنرستان منصوب شد. در زمان تصدی محمود، خادم میثاق چند ماهی تدریس تئوری را به عهده داشت و چون در قسمت سرود کارها به آهستگی جلو می‌رفت وی به ریاست قسمت سرود برگزیده شد و فوراً یک ارکستر موسیقی ایرانی تشکیل داد و کارها را سامان داد.

در دوران ریاست روبیک گریگوریان وی همکاری خود را ادامه می‌داد و در تمام این مدت نوازنده‌ی کنترباس ارکستر سمفونیک تهران نیز بود. خادم میثاق که خود نوازنده‌ی این ارکستر بوده، به تنی چند از دوستان خود گفته بود: «من از نزدیک شاهد فعالیت‌های رهبران مختلف این ارکستر سمفونیک بودم و مخصوصاً از اوربانس رهبر چک و آقای کنیپر کمپوزیتور شوروی و آقای مین‌باشیان کامل بردم.»

خادم میثاق پس از مدتی سرپرست ارکستر هنرستان موسیقی ملی شد و سپس رئیس ارکستر شماره‌ی یک اداره‌ی هنرهای زیبا گردید. پس از تأسیس رادیو تهران همکاری خود را آغاز و با هنرمندان بزرگ و قابلی نظیر: مهندس همایون خرم و امین‌اللّه رشیدی و تعدادی دیگر از سرشناسان موسیقی کشور همکاری کرد و چند سالی هم رئیس ارکستر رادیو بود. از آثار علی‌محمد خادم میثاق می‌توان:

۱- از تعداد زیادی سرودهای میهنی و اخلاقی که اشعار آنها از شعرای بزرگ گذشته و معاصر نظیر: دکتر حسین گل گلاب و سالک بود ساخته شده است.

۲- چندین مارش نظامی، قطعاتی در والس و دو قطعه سرود برای ارکستر سمفونیک مثل: سرود نیروی هوائی و دانشگاه.

۳- تعداد قابل توجهی از آهنگ‌های اساتید گذشته موسیقی ایران که برای ارکستر تنظیم کرد.

۴- تعدادی آهنگ روی تم‌های موسیقی محلی ایران.

علی‌محمد خادم میثاق در سال ۱۳۳۷ بر اثر تصادف در جاده‌ی تهران- اصفهان، دار فانی را وداع گفت و خیلی زود جامعه‌ی هنری کشور را از وجود باارزش خود تهی کرد. روانش شاد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۵۳، ۳۵۲، ۳۱۲، ۳۰۹)، تاریخ موسیقی (۶۷۳/۲)، مردان موسیقی (۱۹۹ -۱۹۷ /۲).

خادم، مسعود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران مسعود خادم از آن دسته از هنرمندان جوان موسیقی پاپ است که به رغم تجربه کوتاه مدتش دراین عرصه، امیدهای بسیاری را بوجود آورده است. مسعود خادم در تهران متولّد شده است، او از سنین نوجوانی به تشویق پدر و مادر آواز خواندن را شروع کرد او از محضر استادانی چون (حاتم عسگری ، محمود گروهی و ناصر وحدتی) بهره‌های فراوان برد.

وی همزمان شروع به نواختن (تار) کرد نزد اساتیدی چون (رضا وهدانی ، کمال میرزایی و محمدرضا لطفی). از سال ۷۱ به عضویت گروه کر در واحد موسیقی صدا و سیما درآمد که در این زمان دوره‌های مختلف (سولفژ) و صداسازی را نزد دکتر اسفندیار قره‌باغی گذراند.

بعد از مدتی سولیست یا تکخوان واحد موسیقی شد و کارهایی از قبیل تیتراژ سریالهای مختلف از جمله (کت جادویی ، صدف و مروارید و سریال همراه آفتاب) را اجرا کرد. وسواس، دقت و حساسیت بالای هنری سه ویژگی عمده در کارهای موسیقیایی مسعود خادم است؛ خواننده ای که تصمیم به فتح قله های موسیقی پاپ گرفته است.

خادم‌معبودی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد خادم‌معبودی (معبود) به سال ۱۳۲۵ خورشیدی در تهران متولد شد، پس از پایان تحصیلات ابتدایی بود که روزی از لاله‌زار عبور می‌کند، چشمش به ویترین تئاتر جامعه باربد می‌افتد که در آن از هنرجویان دعوت بعمل آمده بود تا در کلاس موسیقی این

تئاتر برای فراگیری موسیقی نام‌نویسی نمایند.

معبودی، آن روز بی‌خیال از مقابل ویترین رد می‌شود ولی وسوسه آگهی پذیرش هنرجو، او را لحظه‌ای آرام نمی‌گذارد، زیرا از قبل، خود عاشق موسیقی بود و آرزوی روزی را می‌کرد که بتواند با این هنر آشنایی پیدا کند. بالاخره یک روز، با عزمی استوار و راسخ به کلاس موسیقی جامعه باربد می‌رود و نزد استاد اسماعیل مهرتاش شروع به فراگیری موسیقی می‌نماید.

وی مدت ۱۰ سال زیر نظر استاد مهرتاش مشغول فراگیری ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی اصیل و سنتی ایران می‌گردد و سپس نواختن ویولن را از سال ۱۳۴۰ نزد دوستان هنرمند خود که با نواختن این ساز آشنایی داشتند می‌آموزد و پس از چندی نزد استاد علی تجویدی می‌رود و در خدمت استاد تجویدی شروع به یادگیری فن صحیح نواختن ویولن می‌کند.

پس از چندی، معبودی اقدام به ساختن آهنگ‌هایی چند می‌کند و همراه با ارکستر باربد به سرپرستی استاد اسماعیل مهرتاش همکاری می‌نماید و پس از آن در کنسرت‌هایی که به نفع مؤسسات خیریه و در مجامع و مجالس هنری و فرهنگی برپا می‌شد شرکت می‌نماید و هیچگاه از فراگیری علم موسیقی باز نایستاد، او ۴ کتاب هنرستان موسیقی همراه با هجده قطعه ردیف کتاب‌های استاد صبا و یک کتاب استاد علی‌نقی وزیری را به مدت سه سال به پایان رساند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

خادمی حسینی، ابوالقاسم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سیدابوالقاسم خادمی حسینی

محل تولد : --

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۶۰ وارد حوزه علمیه کاشان شدم و مدّت نه سال در حوزه علمیّه آیهٔ الله مدنی (ره) و آیهٔ الله یثربی (ره) مشغول تحصیل بودم. بعد از آن درسال ۱۳۷۰ وارد حوزه علمیه قم شدم و در درسهای آیات عظام اعتمادی، پایانی،آیهٔ الله تبریزی ،آیهٔ الله وحید خراسانی ،آیهٔ الله سبحانی وآیهٔ الله جوادی آملی شرکت نمودم. درسال ۱۳۷۶ در دوره چهار ساله تخصّصی تفسیر شرکت و در سال ۷۹فارغ التحصیل شدم. مدت ۱۲سال در دروس خارج فقه و اصول شرکت نموده و انشاءالله تصمیم دارم پایان نامه تفسیر را بنویسم به خاطر مشکلاتی تا بحال نتوانستم موضوع پایان نامه را بگیرم.

خادمی کوشا، محمدعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد علی خادمی کوشا

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۰/۶/۱۵

زندگینامه علمی

کلیه تحصیلات قرآنی (پیش از دبستان) و ابتدائی و ... در شهر قم بود که با تشویق پدر که خود از صنف روحانیت می باشد به حوزه وارد شد . آغاز ورود به حوزه ۱۳۶۵ بود که از سال دوم آغاز به تدریس در موضوعات نحو و منطق نمود و در موضوعات متفرقه به مطالعه پرداخت.در ایام تابستان به همراه دوستان برخی از موضوعات درسی را آموزش دیده و از سال ۶۸ در درس لمعه استاد وجدانی فخر شرکت نمود و در کنار دروس حوزه اقدام به تحصیلات نیمه کاره مانده فرهنگی نموده و دیپلم را گرفت.از سال ۱۳۷۴ در درس خارج اساتید بزرگی چون استاد آیت الله تبریزی، سبحانی، شبیری زنجانی، مکارم، فاضل شرکت نمود که بیشتر مدت را از درس استاد تبریزی استفاده نمود.

در سال ۷۳ و ۷۴ به صورت رسمی در برخی مراکز حوزه شروع به تدریس نموده و از سال ۷۶ تا کنون مشغول تدریس فقه و اصول در مدارس شهید صدوقی، معصومیه، آیت الله گلپایگانی، مدرسه خان، که از سال ۷۹ به تدریس سطوح عالی(رسائل، مکاسب و کفایه) مشغول گردید.همزمان با درس و تدریس در حوزه مدتی نیز در مراکز آموزش عالی به تدریس مشغول گردید و در سال ۷۹ نیز برای آموزش زبان عربی در مرکز آموزش دفتر تبلیغات شرکت نمود و پس از این ایام در موضوعات علوم قرآنی به مطالعه و تحقیق گذراند و در برخی مراکز قرآنی مانند مرکز تخصصی تفسیر، مدرسه عالی بنت الهدی، موسسه امام خمینی(ره) در رشته علوم قرآنی به تدریس پرداخت ولی همچنان در رشته فقه و اصول در حوزه علمیه به درس و تحقیق و تدریس ادامه داده و هم اکنون نیز به این مهم اشتغال دارد.با توجه به علاقه زیاد به خدمت در نشر فرهنگ اهل بیت(ع) در سال ۱۳۷۸ اقدام به نوشتن کتاب جوان در پرتو اهل بیت(ع) نمود که عمدتا برای روشنگری و جلوگیری از سودجویی برخی سیاست مداران از توانایی جوانان بود این کتاب به نام مشکلات ... تا سال ۱۳۸۰ چاپ نشد و پس از تحویل آن به بوستان کتاب با هزینه ناشر در سال ۸۲ از چاپ خارج گردید البته به غیر از این نوشتار برخی نوشتار دیگر همچنان چاپ نشده باقی است.

خازن الممالکی، اسدالله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، خواننده. وی صدای بم و گیرایی داشت و با منتظم الحکما نوازنده‌ی سه تار، مانوس بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سرگذشت موسیقی (۳۶۹/۱).

خاطری کاشانی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، صوفی و شاعر. وی از عارفان کاشان و از متصوفه آن شهر بود. پس از سیر و سیاحتهای بسیار در هندوستان درگذشت. این رباعی از اوست:

مابیم که نوحه مایه‌ی شادی ماست

در عشق اسیر بودن آزادی ماست

هر غمزه که خون ما خورد مرهم دل

هر عشوه که راه ما زند هادی ماست

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۰۷)، ریاض العارفین (۷۳)، شام غریبان (۹۴)، فرهنگ سخنوران (۲۹۲)، کاروان هند (۳۶۸ -۳۶۷ /۱)، لغت نامه (ذیل/ خاطری کاشانی).

خاکی خراسانی، لطفعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۳۶ -۱۲۳۴ ق)، عارف و شاعر. پدرش اهل بروجرد بود اما، او در مشهد به دنیا آمد. خاکی از علوم رسمی و فنون ادبی بهره‌مند شد و خراسان، پیشاور و کابل را سیاحت کرد و به خدمت مسکین‌شاه هندی رسید. از ایشان تربیتها دید، آنگاه به جانب عراقین و فارس شتافت و سعادت خدمت سید قطب‌الدین محمد نیریزی و آقا محمد هاشم را یافت و بنابر اخلاص به خدمت آقا محمد هاشم، فرزند سعادتمند خود را محمد هاشم نهاد. مولانا خاکی اغلب اوقات صائم و مشغول ذکر بود و بیشتر اوقات را در خدمت و صحبت حاج میرزا ابوالقاسم شیرازی می‌گذرانید. وی در حافظیه شیراز دفن است. خاکی دارای «دیوان» شعر است و مثنوی مختصری در وصیت فرزندش محمدهاشم دارد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۵۲۲ -۵۲۱ /۱)، الذریعه (۲۸۲ -۲۸۱ /۹)، ریاض العارفین (۲۵۷ -۲۵۶)، طرائق الحقائق (۲۵۴ -۲۵۳ /۳)، لغت نامه (ذیل/ خاکی خراسانی)، مجمع الفصحا (۲۴۳ -۲۴۲ /۴).

خاکی شیرازی، محمدامین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به خاکی. ملقب به خاکیشاه. وی در اوایل عمر مشغول به کسب بود. ناگهان طالب صحبت اصحاب حال شد و به محب علیشاه چشتی سر سپرد و به تصفیه باطن و ریاضتهای شاق مشغول شد. چندی به سفر عراق عرب و عجم رفت و در طی سفر گروهی مرید وی شدند، سپس به شیراز بازگشت. فقهای عصر محب علیشاه را به کفر منصوب داشتند و از شیراز اخراج کردند. میرزا چندی در تکیه هفت‌تنان خارج شهر صومعه و خانقاه داشت. وی در اواخر عمر به تهران آمد و بعد از مدتی از دنیا رفت و خارج از شهر تهران دفن شد. خاکی گاهی شعر می‌سرود و دارای «دیوان» شعر، در مراثی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۵۴۵ -۵۲۴ /۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴۰۵ -۴۰۴ /۲)، الذریعه (۲۸۳ -۲۸۲ /۹)، ریاض العارفین (۲۵۸)، طرائق الحقائق (۳۳۶ -۳۳۵ /۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۱۶۶ -۱۱۶۵ /۲)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، لغت نامه (ذیل/ خاکی شیرازی)، مجمع الفصحا (۲۴۲ -۲۴۱ /۴)، مرآت الفصاحه (۱۸۰).

خالد کرد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۴۲ ق)، عارف و شاعر. اصل وی از اکراد سلیمانیه و در بغداد صاحب خانقاهی بود. شیخ خالد سالها در تحصیل و طلب در خدمت عرفا و مشایخ ریاضتها کشید تا از سرآمدان مشایخ نقشبندیه شد. شیخ عبدالکریم که خلیفه‌ی او بود در بغداد تکیه‌ای به نام خالدیه بنا کرد و کتابخانه‌ای نیز برای آن آماده کرد. وی مریدان بسیاری داشت به طوری که خلیفه‌ی بغداد هراسان شد و شیخ به روم مسافرت کرد. خالد طبع خوشی داشت و شعر می‌سرود. بعضی از تذکره‌ها محل مرگ او را در شهرزور نوشته‌اند. وی دارای «دیوان» شعر است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۵۲۶ -۵۲۵ /۱)، الذریعه (۲۳۸/۹)، ریاض العارفین (۲۵۷)، سفینه المحمود (۴۹۵ -۴۹۴ /۲)، طرائق الحقائق (۲۵۲ -۲۵۱ /۳)، لغت نامه (ذیل/ خالد سلیمانیه)، مجمع الفصحا (۲۴۷/۴)، مصطبه‌ی خراب (۵۴ -۵۳)، مکارم الاثار (۱۱۷۸/۴).

خالدی، اصغر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اصغر خالدی در بیست و پنجم شهریور یکهزار و سیصد و دو در تهران محله‌ی سنگلج، یکی از قدیمی‌ترین محله‌های تهران متولد شد و مانند برادرش استادمهدی خالدی از همان کودکی به موسیقی و نواختن سنتور علاقه‌ی وافری نشان می‌داد و همیشه آرزو داشت که یک سنتور داشته باشد ولی امکان آن برایش فراهم نمی‌شد که صاحب این ساز شود و چون در همین اوان فرستنده‌ی رادیو تهران تازه به کار افتاده بود و حبیب سماعی به مدت یک ربع ساعت یعنی از شش و چهل و پنج دقیقه تا هفت بعد از ظهر در هفته برنامه اجرا می‌کرد؛ در آن موقع آنها رادیو نداشتند، و اصغر از پشت پنجره به رادیوی همسایه گوش می‌داد و با شنیدن این

برنامه بیش از پیش به آشنایی و نواختن سنتور علاقه و اشتیاق نشان می‌داد. تا این که روزی نزد مادرش می‌رود و از او مبلغ سی و پنج تومان می‌گیرد و یک سنتور خریداری کرده و پیش خود بدون معلم شروع به تمرین می‌کند ولی برادرش مهدی خالدی که می‌بیند اینگونه او راه به جایی نمی‌برد وی را نزد حبیب سماعی می‌برد تا او را تعلیم دهد.

خانه‌ی حبیب سماعی در سرچشمه بود و در منزل او حوض‌خانه‌ی بزرگی بود که آب قنات معروف «حاج علیرضا» از فواره‌ای فوران می‌کرد و در آن ماهی‌های قرمز به شنا مشغول بودند، در چنین محیطی نزد استاد سماعی شروع به تعلیم گرفتن نمود. پس از چندی او به همراه سی و هشت نفر دیگر در هنرستان موسیقی ملی نام‌نویسی کرد، و از آن میان فقط پنج نفر قبول شدند که عبارت بودند از: منصور یاحقی، منوچهر جهانبگلو، حسین صبا، سیدمصطفی قراب و اصغر خالدی.

در هنرستان موسیقی، حبیب سماعی هفته‌ای دو جلسه به ایشان درس می‌داد و چون در این دو جلسه آنها کاملاً نمی‌توانستند نظر استاد را تأمین نمایند، این بود که آنها به منزل جهانبگلو می‌رفتند و از طریق رادیوی او به برنامه‌ی سماعی گوش فرامی‌دادند تا بیشتر بتوانند از صدای ساز استاد خود کسب فیض کنند.

در سال ۱۳۲۵ که حبیب سماعی فوت شد، خالدی نزد استاد «صبا» می‌رود و از او تعلیم می‌گیرد تا این که در ارکستر برادرش مهدی خالدی در رادیو، شروع به همکاری می‌کند. خالدی در برنامه‌ی «گلها» نیز با محمد شیرخدایی، اجرای «اورتور» آن برنامه را به عهده داشت و در همین برنامه بود که با خوانندگان به نامی چون: ادیب خوانساری، غلامحسین بنان، حسین قوامی و... آشنا شد و به همکاری پرداخت. اصغر خالدی به همراه حسین تهرانی، مدت پانزده روز برای شرکت در جشن هزاره‌ی بوعلی سینا، دانشمند و فیلسوف بزرگ ایرانی که از طرف وزارت هنرهای زیبای عراق ترتیب یافته بود به بغداد رفته و برنامه‌هایی اجرا کردند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

خالدی، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۲۹۸ شمسی، مهدی خالدی در تهران، خیابان خیام، (سنگلج) دیده به جهان گشود، او از کودکی به نواختن ویولن علاقمند بود و عاقبت هم این عشق، وی را به موسیقی کشانید و روزی ضمن حضور در کلاس درس مدرسه، در کلاس موسیقی استاد صبا هم حاضر و از این زمان به بعد از محضر زنده‌یاد صبا کسب فیض کرد. مهدی خالدی به سرعت با استعداد شگرف و خدادادی خود توانست مکتب استاد را تمام و مورد توجه خاص آن استاد بزرگ قرار گیرد به طوری که خلیفه‌ی کلاس گردید و در غیاب صبا کلاس را اداره و به شاگردان تعلیم می‌داد. چندی بعد به رادیو راه یافت و توسط سرگرد غلامرضا مین‌باشیان سرپرست هنرستان موسیقی و سروان آژنگ معاون این هنرستان، حبیب سماعی (سنتور)، علی‌اکبر شهنازی (تار)، موسی معروفی (تار)، ابراهیم منصوری (ویولن)، مرتضی نی‌داود (تار)، مرتضی محجوبی (پیانو)، وزیری تبار (قره)، روانبخش (ضرب) که همگی از نوابغ موسیقی اصیل ایران بودند امتحانی از وی به عمل آوردند قبول و همکاری خود را از بدو تأسیس رادیو با این دستگاه آغاز کرد.

مهدی خالدی یکی از بدعت‌گذاران و آهنگسازان دوره‌ی جدید آهنگسازی در موسیقی ایران است که تار و پود آهنگسازی در ایران را به هم ریخت و راهگشایی برای بسیاری از آهنگسازان شد وی که خود دارای سبکی مشخص بود و هنوز ویولن وی را هر صاحب نظری بشنود پی می‌برد که نوازنده‌ی آن خالدی است هرچند که تنی چند از سبک و شیوه‌ی او برداشت و پیروی کردند ولی هرگز خالدی نشدند و نخواهند شد. در زمان شادروان ابوالحسن خان صبا برای نواختن ویولن در رادیو سه سبک رایج بودند

که عبارت بود از سبک: ابوالحسن صبا، سبک حسین یاحقی و سبک مهدی خالدی. وی جزو بهترین و شاخص‌ترین آهنگسازان موسیقی اصیل و ملی ایران است که در آهنگسازی سبک و شیوه‌ی خاصی را به وجود آورد که بعداً در موسیقی ایران رواج یافت و آن این بود که روش قدیمی پیش‌درآمد، آواز، چهار مضراب، تصنیف رنگ را به شکل تصنیف، آواز، چهار مضراب، تصنیف درآورد و متداول شد که امکان بیشتری به خواننده برای خواندن می‌دهد. آهنگهای خالدی چون از درون موسیقی اصیل ایران و تودهٔ سراسر مرز و بوم ایران الهام گرفته هیچگاه کهنه نمی‌شود و هر وقت انسان بشنود برایش تازگی دارد و برای قدیمی‌ترها خاطره‌انگیز است، خالدی بالغ بر ۳۵۰ پیش‌درآمد و آهنگ ساخت که حدود ۲۵۰ عدد آن از رادیو پخش شده است. مهدی خالدی در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶ طی سفری که به هندوستان با دلکش، بدیع‌زاده، کاموسی، زاهدی و زرین‌پنجه کرد، تعدادی صفحه ضبط کردند که عبارت بودند از سرود: «ایران و هند» با صدای بدیع‌زاده، «دل پریشان» آواز بدیع‌زاده، سرود «آذربایجان» با صدای بدیع‌زاده، سرود جشن «نوروزی» با صدای بدیع‌زاده، «پریوش» با آواز بدیع‌زاده، «خون اشم وهو» با آواز بدیع‌زاده، «خسرو خوبان» آواز بدیع‌زاده، «تاج محل» آواز بدیع‌زاده.

(تو ۱۲۹۸ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران متولد شد. از کودکی به نواختن ویولن علاقه‌مند بود، سپس نزد استاد ابوالحسن صبا به شاگردی پرداخت. وی پس از گذراندن امتحانات خود در نزد استادان موسیقی، از بدو تاسیس رادیو همکاری خود را با این دستگاه آغاز کرد. خالدی یکی از مبتکران و آهنگسازان دوره‌ی جدید در موسیقی ایران بود، او برای اینکه امکان بیشتری به خواننده بدهد، روش قدیمی پیش درآمد، آواز، چهار مضراب و تصنیف رنگ را به شکل تصنیف، آواز، چهار مضراب و تصنیف درآورد و متداول کرد. وی بالغ بر سیصد و پنجاه پیش در آمد و آهنگ ساخت و طی سفری به هندوستان، با دلکش، بدیع‌زاده، کاموسی، زاهدی و زرین پنجه چندین صفحه ضبط کرد. از آن جمله: «ایران و هند»؛ «دل پریشان»؛ «خسرو خوبان» و... که همگی با صدای بدیع‌زاده است.[۱]

موسیقیدان، آهنگساز، نوازنده.

تولد: ۵ شهریور ۱۲۹۸، تهران.

درگذشت: ۹ آذر ۱۳۶۹، تهران.

مهدی خالدی، فرزند حسین، در خیابان خیام (سنگلج) تهران دیده به جهان گشود. از کودکی به نواختن ویولن علاقه‌مند بود و با شرکت در کلاس‌های موسیقی استاد ابوالحسن صبا از وی کسب فیض می‌نمود. چندی بعد به رادیو راه یافت و توسط سرگرد غلامرضا مین باشیان، سرپرست هنرستان موسیقی و سروان ابراهیم آژنگ، معاون این هنرستان، حبیب سماعی (سنتور)؛ علی اکبر شهنازی (تار)؛ موسی معروفی (تار)؛ ابراهیم منصوری (ویولن)؛ مرتضی نی‌داود (تار)؛ مرتضی محجوبی (پیانو)؛ وزیری تبار (قره)؛ روانبخش (ضرب) امتحانی از وی به عمل آوردند قبول و همکاری خود را از بدو تأسیس رادیو با این دستگاه آغاز کرد.

خالدی در آغاز کار با حسین تهرانی همدم بود، کم‌کم از تهرانی کناره گرفت و با علی زاهدی همکار شد.

مهدی خالدی سبک تازه‌ای را در آهنگسازی در موسیقی ایران از خود به جا گذاشت که در زمان حیاتش یکی از سه سبک رایج ویولن در رادیو بود (دو سبک دیگر، یکی سبک ابوالحسن صبا و دیگری سبک حسین یاحقی بود). خالدی بالغ بر ۳۵۰ پیش‌درآمد و آهنگ ساخت که حدود ۲۵۰ عدد آن از رادیو پخش شده است. مهدی خالدی در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در سفری که به هندوستان داشت، تعدادی صفحه ضبط کرد که عبارت بودند از سرود «ایران و هند» با صدای جواد بدیع‌زاده، «دل پریشان» و آواز بدیع‌زاده، سرود «آذربایجان» با صدای بدیع‌زاده، سرود «جشن نوروزی» با صدای بدیع زاده، «پریوش» با صدای بدیع‌زاده، «خوان اشم و هو» با آواز بدیع‌زاده، «خسرو خوبان» آواز بدیع‌زاده، «تاج محل» آواز بدیع‌زاده.

در سال ۱۳۳۴ -۱۳۳۳ از طرف رادیو به عنوان سرپرست موسیقی انتخاب گردید و در این راه هفت ارکستر برای رادیو تشکیل داد

که در آن هر آهنگساز و نوازنـده‌ای را به همراه یک خواننـده قرار داد. مهدی خالدی یک فیلم موسـیقیایی به نام «ماجرای زندگی» (در سال ۱۳۳۳) ساخت که تنها فعالیت سینمایی او بود. وی بعدا با استودیوهای تصویربرداری پارس فیلم و دیانا فیلم همکاری کرد.
از جمله آهنگهای وی می‌توان به این عنوان‌ها اشاره کرد: «داغ لاله» (چهارگاه)؛ «دل غافل»، (همایون) و «آمد نوبهار» را نام برد.
سـاز اصـلی خالـدی ویولن و سه‌تـار بود و به ضـرب نیز آشـنایی داشت. خالـدی در نواختن ویولن روش اسـتادش را دنبال کرد. وی دومین نوازنده‌ای بود که در رادیو تهران بعد از ابوالحسن صبا ساز تنها «ویولن» نواخت.
از جمله اسـتادان وی می‌توان به این نام‌ها اشاره نمود: ابوالحسن صـبا، حسـین یاحقی، حسـین خالـدی، علیرضا چنگی کمانچه‌کش، حبیب سماعی، شیخ حسین (نیم‌تاج اصفهانی)؛ اسماعیل ادیب خوانساری، جلال تاج‌اصفهانی، روح‌الله خالقی، آقا ضیاء (ضیاءالدین رسایی)؛ عبدالحسین برازنده، جواد بدیع‌زاده، مرتضی نی‌داود و عبدالحسین شهنازی.
مهدی خالدی در سال ۱۳۶۳ دچار سکته‌ی مغزی شد که مدت‌ها بیمار و بستری بود و سرانجام در آذر ۱۳۶۹ در تهران درگذشت.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)
منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۲۵،۳۱۶،۳۱۰،۳۰۷)، تاریخ موسیقی (۶۰۴ –۶۰۱/ ۲)، سیمای هنرمندان (۳۶۸، ۱۵۹/ ۱)، مردان موسیقی (۲۲۹ –۲۲۷/ ۱).

خالق پور، مجید

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مجید خالق پور

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب مجیـد خالق پور در سال ۱۳۵۶ تحصـیلات خود را در حوزه علمیه مشـهد آغـاز نمودم. با راهنمائی یکی از نوادگان مرحوم آخونـد خراسانی صاحب کفایه ، سال اول دروس حوزوی را شـروع نمودم و در ادامه تا لمعتین در یکی از مـدارس مشـهور و معتبر مشـهد معروف به مـدرسه موسوی نژاد تحصـیلات خود را ادامه دادم . دوره تحصـیل مـا همزمـان بود بـا انقلاب اسـلامی و حقیر نیز همچون سـایر طلاب بـا موج خروشـان مردمی چون قطره ای ناچیز همراهی داشـتم ؛ با پیروزی انقلاب و اوصافی که از تفسیر مقام معظم رهبری شـنیده بودم و امتیازات ویژه ای که در قم برای ادامه تحصـیل وجود داشت به قصـد قم درسال ۱۳۶۱ وارد حوزه علمیه قم شـدم. دروس سـطح را نزد حضـرات آیت الله سـتوده ، مرحوم آیت الله صـالحی مازنـدرانی و بخشـی از کفایه آیت الله اعتمادی، آیت الله علوی گرگانی (مکاسب) آیت الله انصاری شیرازی و آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله جوادی آملی جهت درس فلسفه و تفسیر؛ پس از آن وارد دروس خارج حوزه شدم که یک دوره کامل اصول نزد آیت الله میرزا جواد آقای تبریزی و بخشـی از فقه نزد آیات عظام تبریزی و آیت الله وحید خراسانی و علوی گرگانی داشتم.
همزمان با تحصـیلات خارج فقه و اصول، بخاطر اشتیاقی که به تفسیر داشتم وارد دوره سوم رشته تخصصی تفسیر شدم که این دوره

را بـا موفقیت طی چهـار سـال سپری نمودم و فـارغ التحصـیل گشـتم اکنون نیز علاـوه بر تحصـیل و تحقیق با طلاب غیر ایرانی مرکز جهانی علوم اسلامی مباحثی تحت عنوان تدریس دارم.

خالقی، روح‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۴ -۱۲۸۵ ش)، موسـیقیدان و نویسـنده. در کرمان متولـد شـد. در دامان پدر و مادری که هر دو در نواختن تار مهارت داشـتند تربیت یافت و از همان دوران کودکی به موسـیقی علاقه‌ی زیادی نشان داد. دوره‌ی دبیرستان را در مدرسه‌ی آمریکایی و دارالفنون تهران طی کرد، سـپس به مدرسه‌ی عالی موسـیقی رفت و تحت نظر اسـتاد علینقی وزیری به فراگرفتن موسیقی پرداخت. وی پس از فراگیری ویـولن و پیشـرفت در دروس علمی و نظری موسـیقی، به تـدریس در همـان مـدرسه مشـغول شـد. خـالقی پس از دریـافت لیسانس از دانشسرای عالی، در رشته‌ی ادبیات فارسی، یک سال بعد در سال ۱۳۱۳ ش وارد وزارت فرهنگ شد و در سال ۱۳۲۰ ش معاون اداره کل موسیقی کشور و معاون هنرستان عالی موسیقی گردید. او پس از عمل جراحی سرطان معده، در اطریش درگذشت و در مقبره‌ی ظهیرالدوله تهران دفن شد. از اقدامات وی: تاسیس انجمن موسیقی ملی؛ تاسیس هنرستان موسیقی ملی و از تالیفاتش: «سـاز و آهنـگ باسـتانی یـا تاریـخ موسـیقی»؛ «سـرگذشت موسـیقی ایران»؛ «سـرودهای دبسـتان»؛ « نظری به موسـیقی»؛ «هم‌آهنگی موسیقی». و از تصنیفاتش: «رنگارنگ»؛ «یار رمیده»؛ «وعده‌ی وصال»؛ «بهار عشق»؛ «امید زندگانی» و چندین اثر دیگر.[۱]

روح‌اللّه خـالقی، در سال ۱۲۸۵ در شهرسـتان کرمان متولـد شد و از شاگردان ممتاز و بزرگ اسـتاد علینقی وزیری بود، وی یکی از مفاخر موسـیقی ملی ایران بود، بهترین سال‌های زندگی خود را صـرف پیشـرفت موسیقی ملی ایران و تعلیم و تعلم هنرجویان در راه این هنر ارزنده و آسمانی و ظریف کرد و خودشناختی کامل و همه‌جانبه در موسیقی ایرانی و فرنگی داشت.

آثار متعـددی، شامل متدها و دسـتورهای علمی برای تدریس موسـیقی ملی، قطعات ارکستری، قطعات آواز، اتودها، آثار ساده برای مدارس، کتاب‌ها و نوشـته‌ها و رسالات علمی از جمله: «نظری به موسیقی» و «سرگذشت موسیقی ایران» در دو جلد و غیره... از او به جای مانده که دارای ارزشی گرانبها و پربار می‌باشند.

آهنگ‌ها و دیگر آثار استاد خالقی بالغ بر یکصد آهنگ می‌باشد که همگی آنها تم ایرانی دارند و اصالت موسیقی ایرانی کاملاً در آنهـا رعـایت گردیـده است. از جمله: «آمـدی حالا چرا» با شـعر اسـتاد شـهریار و دو ترانه بختیاری و آهنگ‌های: «ور ساقی»، «نوای عروس»، «رقص چی‌بی»، «آه سحر»، «سرود اصفهان»، «قوچانی»، «سرود آذرآبادگان»، «بهار عاشق»، «مستی عاشقان»، «شب جوانی و شب من» و «می ناب» که یکی دیگر از آثار خوب و به یادماندنی این استاد کم‌نظیر و فرهنگ صوتی ایران است.

شادروان روح‌اللّه خالقی، از سن شانزده سالگی به خدمت زنده‌یاد کلنل وزیری درآمد و مدت چهل و سه سال در خدمت استاد بود و کلیه کارهـای خود را در امور موسـیقی زیر نظر ایشان انجام می‌داد و به قـدری به اسـتاد خود عشق می‌ورزیـد که جلـد دوم کتاب «سرگذشت موسیقی ایران» را اختصاص به استاد بزرگوار خود داد.

سرودهای دلنشـین و جاودانی مثل سـرود «ای ایران» با شـعر زیبای دکتر حسین گل گلاب و برنامه‌های جالب و متنوع «گل‌ها» وجود دارد که نشان دهنده دانش موسیقی و ذوق هنری این هنرمند بی‌نظیر ایران است.

اسـتاد روح‌اللّه خـالقی، علاـوه بر ریاست هنرسـتان موسـیقی ملی، تا هنگام فوت رهبری ارکستر «گل‌ها» و عضویت شورای موسـیقی

رادیو ایران را به عهـده داشت. سالهـا نیز سـرپرستی ارکسترهـای شـماره یـک و دو رادیو به عهـده او بود و برنـامه‌ی جـالب و به یاد مانـدنی «یـادی از هنرمنـدان» را که از بزرگـان موسـیقی و هنرمنـدان ارزنـده و فقیـد یـاد می‌کرد از دیگر کارهـا و آثـار برجسـته او می‌باشـد. یکی دیگر از آثـار و خـدمات بزرگ ای ابرمرد موسـیقی ایران، برنـامه «سـاز و سـخن» بـود که در آن مطـالبی راهگشـا و آموزنده درباره‌ی موسیقی برای اهل این فن داشت.

استاد روح‌اللّه خالقی، سال‌ها از بیماری سرطان معده رنج می‌برد و پس از یک عمل جراحی معده تا حدودی بهبودی حاصل کرد و پس از بهبودی باشوق و فعالیت هرچه تمامتر به کار موسیقی پرداخت و هیچگاه در تمام مدت بیست و چهار ساعت شبانه‌روز، جز چنـد سـاعتی جهت اسـتراحت بقیه را به کـار سـاختن آهنگ‌هـا و نواهـای دل‌انگیز، جسم بیمـار خود را تسـکین می‌داد. ولی پس از چنـدی بیمـاری و درد او را راهی سـفر اتریش کرد و در بیمارسـتان شـهر سـالزبورگ بستری شـد و دوبـاره مورد عمل جراحی قرار گرفت امـا متأسـفانه دو روز بعـد از عمـل در شـبانگاه بیست و یکم آبان‌مـاه سال ۱۳۴۴ دار فـانی را وداع گفـت و موسـیقی ایران و دوستدارانش را در اندوه و ماتم بسیار باقی گذاشت.

از زنـده‌یاد اسـتاد روح‌اللّه خـالقی دو فرزنـد دختـر و پسـر به یادگـار مانـد که دختر راه پـدر را در پیش گرفت و خود موسـیقی‌دانی بزرگ و فخرآفرین گردید.

روح‌اللّه خالقی، مردی بود باتقوی و باایمان که بعـد از خداوند و ائمه اطهار (ع)، تمام ذرات وجودش مملو از عشق به ایران و ایرانی بود و برای سـربلندی وطنش ایران و به زیستی مردم این سـرزمین همیشه به درگاه حضـرت اهـدیت دعا می‌کرد و آرزومند سـعادت ایرانیان بود، سرود زیبا و جاودان «ای ایران، ای مرز پرگهر» وی نمونه‌ی بارز این ایران دوستی او می‌باشد.

زنـده‌یاد اسـتاد روح‌اللّه خـالقی، هیچگـاه نمی‌میرد و همواره یادش در خاطر مردم ایران و ایران دوسـتان و در تاریـخ موسـیقی و هنر ایران برای همیشه جاودان خواهد ماند، چه وی زندگانی بارور و پربار فرهنگی و هنری داشت.

شـادروان روح‌اللّه خـالقی، یکی از بزرگمردان تاریـخ موسیقی کشـور است که خـدمات بزرگ و شایـان توجه او هیچگـاه فراموش نخواهد شد و نامش در تاریخ موسیقی ایران جاودان خواهد ماند.

درباره‌ی این استاد گرانقدر موسیقی ایران، زنده‌یاد محمدعلی امیرجاهد می‌نویسد:

«اسـتاد خـالقی هجـده سـاله بود که در کلاـس کلنل وزیری وارد شـد. اسـتاد می‌نویسـد: «هنگامی که آقای روح‌اللّه خالقی تحصـیل موسـیقی می‌کرد، هوش سـرشار و اشتیاق فطری او مرا امیـدوار می‌نمود، حتی آینه‌ی درخشان و خدماتی را در این زمینه از او انتظار داشتم».انتظاری که استاد از شاگرد بااستعدادش داشت به بهترین وجهی به منصه‌ی ظهور رسید.

خـالقی در ۱۳۱۳ دانشـنامه‌ی خـود را از دانشسـرای عـالی گرفت و در سـال ۱۳۲۰ معـاون اداره موسـیقی کشور شـد و تـا سل ۱۳۲۵ همکاری با اسـتاد داشت. خالقی در سال ۱۳۲۳ به تأسـیس انجمن موسـیقی ملی اقـدام کرد و در مدت کوتاهی توانست در این کار توفیق کامـل حاصل کنـد و در سال ۱۳۲۸ بالاخره موفق به تأسـیس هنرسـتان موسـیقی ملی گردیـد. از آثار این هنرمند که ناشـی از غرور ملی اسـت (سـرود ای ایران) اسـت کـه در سـال ۱۳۲۳ زمـانی کـه ارتش خـارجی در ایران اقـامت داشـت سـاخت و آهنگ آذربایجان سـبک خالقی پیروی از روش اسـتاد علینقی وزیری است، تألیفات پرقـدر وی «نظری به موسـیقی» در دو جلد (هم‌آهنگی موسیقی) و آهنگ‌های محلی ساحل دریای مازندران و سرگذشت پنجاه ساله‌ی موسیقی ایران است در دو جلد».

زنده‌یاد، حسینعلی ملاح درباه‌ی استاد روح‌اللّه خالقی می‌نویسد:

«روح‌اللّه خالقی، موجودی بود که در مهر و صـفا و پاکی طینت کم‌نظیر بود. هنرمندی بود که سرمایه علمی خود را به روزگار دراز و بارنج و محنت بسیار اندوخته بو د، بی‌منت برای پیشرفت هنر کشورش تا دم واپسین آسوده نشست...»

مرگ اسـتاد روح‌اللّه خالقی، چنان ضربه‌ای بزرگ و سهمگین به موسیقی اصیل ایران زد که شاید بتوان گفت که تا صد سال آینده

هم جبران نخواهد شد و کسی جای این بزرگمرد موسیقی اصیل ایران نخواهد گرفت.

سرود ای ایران

آهنگساز آقای روح‌اللّه خالقی

شعر از: آقای حسین گل‌گلاب

بند اول

ای ایران ای مرز پرگهر

ای خاکت سرچشمه‌ی هنر

دور از اندیشه‌ی بدان

پاینده مانی تو جاودان

ای دشمن ار تو سنگ خاره‌ای من آهنم

جان من فدای خاک پاک میهنم

مهر تو چون شد پیشه‌ام

دور از تو نیست اندیشه‌ام

در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما

پاینده باد خاک ایران ما

بند دوم

سنگ کوهت در و گهر است

خاک دشتت بهتر از زر است

مهرت از دل کی برون کنم

برگو بی‌مهر تو چون کنم

تا گردش جهان و دور آسمان بپاست

نور ایزدی همیشه رهنمای ماست

مهر تو چون شد پیشه‌ام

دور از تو نیست اندیشه‌ام

در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما

پاینده باد خاک ایران ما

بند سوم

ایران ای خرم بهشت من

روشن از تو سرنوشت من

گر آتش بارد به پیکرم

جز مهرت در دل نپرورم

از آب و خاک و مهر تو سرشته شد گلم

مهر اگر برون رود گلی شود دلم

مهر تو چون شد پیشه‌ام

دور از تو نیست اندیشه‌ام

در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما

پاینده باد خاک ایران ما

مقالات و مطالب متعدد و فراوانی در مطبوعات به هنگام مرگ خالقی نوشته شد که از آن جمله علی‌محمد رشیدی محقق و نویسنده محترم در یادداشتی که در مجله موزیک ایران شماره ۱۴۰ آذرماه ۱۳۴۴ درج گردید، چنین نوشت:

مرگ خالقی یک فاجعه بود. فاجعه‌ای که سراپای وجود انسان را می‌لرزاند و اندوهی عمیق و ناگفتنی در انسان بوجود می‌آورد. مرگ یک انسان امر تأثرآوری است. ولی مرگ سرنوشت محتوم و مقدر همه انسانهاست و از آن گریزی نیست انسانها بوجود می‌آیند و در طلب حیات و زیست به تکاپو برمی‌خیزند و سرانجام به بستر مرگ می‌روند. ولی جای خالی آنها را کسان دیگر پر می‌کنند و زندگی همچنان ادامه می‌یابد. اما فاجعه در آنجاست که جای یک انسان، خالی بماند و کس دیگر نتواند این خلأ را پر کند و به عبارت دیگر ادامه‌دهنده زندگی و راه و روش او باشد و امروز ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که در زمینه هنر و موسیقی هرکس که می‌میرد، جای او خالی می‌ماند، چند سال از مرگ صبا می‌گذرد و هنوز در انتظار آن هستیم که نوازنده‌ای به قدرت و اصالت او بوجود آید، در ایام اخیر محجوبی مرد، معروفی مرد آیا کسی هست که بتواند ترانه‌ها و تصنیف‌های اصیل و زیبائی بسان محجوبی بوجود آورد و آیا کس دیگر قادر خواهد بود که مانند معروفی نگاهدارنده امین دستگاههای موسیقی ایران باشد. امروز بار دیگر مرگ خالقی این خلأ را بوجود آورده است و ما با مرگ او یکی دیگر از خدمتگزاران صدیق و اصیل و شاخص موسیقی ایران را از دست دادیم موسیقی‌دانی را از دست دادیم که تمام زندگیش را وقف موسیقی ایران کرد و در هر جا و هر زمان در راه ترقی و تکامل موسیقی ایران گام برداشت. و آثار او نشان‌دهنده این واقعیت است که اگر انسان اراده کند و فرهنگ و هنر ملت خود را بدرستی بشناسد، هیچگاه از راه راست منحرف نخواهد شد. راه خالقی مشخص بود در نوشته‌ها و گفته‌ها و سرودهایش این حقیقت موج می‌زد که:

«موسیقی ایران را فراموش نکنیم و در حفظ و نگاهداری آن کوشا باشیم و در راه اعتلاء و تکامل آن گام برداریم».

با مرگ خالقی دفتر یک مکتب مهم و اساسی در موسیقی ایران بسته شد. مکتبی که پایه‌گذار آن آقای وزیری بود. این مکتب چه بود؟ این مکتب آغاز راه تحول در موسیقی ایران بود در دورانی که به موسیقیدان و نوازندگان عمله طرب می‌گفتند و موسیقی ارجی نداشت و موسیقی ایران در یک زمینه محدود درجا می‌زد، همت مردانه و آهنین وزیری باعث شد که موسیقی ایران در خط سیر دیگری بیفتد و مسائل تازه‌ای در این‌باره مطح گردد وزیری در حد توانائی و قدرت خود برای تحول و تکامل در موسیقی ایران جدوجهد کرد و خالقی نیز تا آنجا که امکانات اجازه می‌داد و تا حد دانش و بینش خود راه و روش استاد را ادامه داد. خالقی ادامه‌دهنده صادق مکتب وزیری بود و باشخصیت والای خود در راه تحقیق هدفهای استاد کوشش می‌کرد. مکتب وزیری باعث شد که دیگر موسیقیدانان، عمله طرب نباشند. شخصیت داشته باشند و بالاتر از همه هنر خود را به هر قیمتی نفروشند.

وزیری درباره مرگ خالقی در مصاحبه‌ای گفت: «... من با مرگ خالقی، فرزندم را از دست دادم.»

این جمله نشان‌دهنده واقعیتی است. خالقی فرزند معنوی و مجازی وزیری بود که متأسفانه خالقی فرزندی که بتواند راه و روش وزیری و خودش را ادامه دهد. بجای ننهاد و مرگش نقطه پایانی به سرانجام زندگی و عمر این مکتب بود. امروز که به اطراف خود نظر می‌افکنیم، می‌بینیم که با همان مسائلی که وزیری در شروع کار با آنها مواجه بود، روبرو هستیم. با عمله‌های طرب، با عروسک‌های سرخاب سفیداب مالیده، با ایده‌آلهای پست و مبتذل با طرز فکری که از حدود پائین تنه فراتر نمی‌گذرد و بالاخره با واسطه‌های حقیر و روسپی‌های بزرگوار!!

ارزش موسیقی هر جامعه بسته به شخصیت موسیقیدانان آن جامعه است. اگر موسیقی ملتی پست باشد، مبتذل باشد، حقیر باشد، ناشی از آن است که موسیقیدانان آن جامعه پست و مبتذل و حقیر هستند و اگر موسیقی ملتی اصیل باشد، والا باشد، باارزش باشد. معلوم است که موسیقیدانان اصیل و شایسته‌ای این ارزش را به موسیقی آن ملت داده‌اند. خالقی موسیقیدان باارزشی بود و آثار او اصیل و ارزنده است. شخصی بود که تاریخ موسیقی ایران نام او را با حروف زرین در قلب صفحات خود ثبت خواهد کرد و فراموش نکنیم که تاریخ داوری راستین و بی‌غرض است.

امروز خالقی مرده و موسیقی ایران با مرگ او جامه عزا به تن کرده است. امروز یک سنگر خالی مانده و سنگربان به ابدیت پیوسته است، راستی کیست که از خالی بودن سنگر احساس تأسف نکند؟. سنگری که از اصالت و هستی موسیقی ایران جانانه دفاع می‌کرد. آیا امروز کسی هست که بتواند همچون سنگربان مرده به دفاع از اصالت موسیقی ایران برخیزد؟ و یا اینکه سنگر همچنان خالی خواهد ماند؟!.»

درباره‌ی آثار و تألیفات، روح‌اللَّه خالقی، دکتر ساسان سپنتا، هنرمند، موسیقیدان و نویسنده دانشمند در همان زمان چنین نوشت: «قیافه هوشیار و صمیمی او همراه با دقت و صراحت خاصی که داشت در اولین نظر، توجه را جلب می‌کرد، پس از چند لحظه انسان بخوبی درمی‌یافت که مصاحب او مردیست دقیق، صمیمی و بی‌نظیر که وسعت اطلاعات او بخصوص در زمینه موسیقی که رشته محبوب او بود انسان را بشگفتی و تحسین وامی‌داشت. در قضاوت‌هایش بی‌نظری خاص وی کاملاً- هویدا بود و به‌عکس اکثر هنرمندان ما در قضاوت عادل و بی‌نظر بود.»

با وجودی که حس حسادت اکثر قریب به اتفاق هنرمندان ما را از بی‌نظر بودن معاف داشته است. خالقی نسبت به دوستان و اساتید و هنرمندان سلف احترام و حق‌شناسی خاصی قائل بود، و هیچگاه حق‌شناسی و تمجید از زحمات دیگران را فدای خودنمائی نکرد. کتاب سرگذشت موسیقی او در زمینه معرفی موسیقی‌دانان نیم قرن اخیر بخوبی این خصلت پسندیده وی را ظاهر می‌سازد، وی به معرفی هنرمندانی پرداخت که در زمان خود نامی داشتند ولی امروزه اکثر آنان گمنام بودند خالقی از زحمات و محرومیت‌ها و خدمات آنان سخن گفت و بمعرفی آثارشان پرداخت.

روح‌اللَّه خالقی در سال ۱۲۸۵ در کرمان متولد شد، در هفت سالگلی وارد مدرسه آمریکائی تهران شد و در تحصیلات مقدماتی را در آنجا طی کرد و از همان زمان تحصیل علاقه و اشتیاقش به ادبیات زبانزد دوستان وی بود در خانواده آنها رفت و آمد داشت که به پدر و مادر روح‌اللَّه تار می‌آموخت این فرد بنام غلامرضا شیرازی بود و روح‌اللَّه به او «عموجان» می‌گفت، در همان زمان که تصانیف عارف در مجالس خانوادگی او نواخته می‌شد، روح‌اللَّه علاقه خاصی به موسیقی در خود حس می‌کرد و اغلب اشعار این تصنیفها را فرامی‌گرفت و در تنهائی با خود زمزمه می‌کرد، غلامرضا شیرازی نوازنده تار به صدای خوش روح‌اللَّه پی برد و به او توصیه می‌کرد که آواز بخواند ولی کودک خردسال خجالت می‌کشید، خالقی با شنیدن آهنگها و اشعار مهیج عارف قزوینی شور دیگری در خود می‌یافت و نغمات دلنشین موسیقی از کودکی او را شیفته خود کرد، وی می‌خواست نزد اساتید زمان به آموختن این هنر بپردازد ولی در ابتدا نتوانست اجازه پدرش را کسب کند و پدرش عقیده داشت که او باید تحصیلات خود را ادامه دهد، ولی روح‌اللَّه در ضمن تحصیل به نواختن تار و ویولن پرداخت.

آشنائی به موسیقی و خدمات هنری

در آن زمان که خالقی شور موسیقی را در خویش یافت امکانات تحصیل موسیقی مانند امروز نبود، و صحبت کردن از این هنر حرام بود، در سه سال قبل (۱۳۴۱) که از آمریکا با وی مکاتبه داشتم خالقی در یکی از نامه‌هایش در این مورد به من نوشت (خوب به یاد دارم وقتی در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ یعنی در چهل سال قبل مشق موسیقی می‌کردم ویولن را در زیر عبا بوسیله بندی که بدوش می‌انداختم نگاه می‌داشتم که دیده نشود و مردم لعن و نفرین و مذمت نکنند و یا کسی آنرا نشکند. هنگامی که برای اولین

بار کتاب دستور تار وزیری را خواندم دریافتم که موسیقی علم است و قبل از آن این مطلب خبری نبود، حالا کودکان هم نام باخ و بتهوون را می‌دانند در صورتی که در آن زمان کسی از علم موسیقی اطلاع نداشت.

روح‌اللّه مدتی به نواختن تار و ویولن پرداخت. در همان زمان علینقی وزیری از اروپا بازگشته بود و در سال ۱۳۰۳ مدرسه عالی موسیقی را تأسیس کرد، خالقی برای ادامه تحصیلات موسیقی خویش با یک دنیا شوق و علاقه بدانجا شتافت، تعلیمات مدرسه موسیقی چنان وی را بخود مشغول کرد که در سال ۱۳۰۴ ناگهان کلاس چهارم متوسطه را ترک گفت و از آن به بعد شب و روز در مدرسه موسیقی وزیری به آموختن پرداخت.

خالقی در آن زمان روزی هشت ساعت ویولن می‌زد و در فواصل آن به خواندن تئوری و سلفژ و هارمونی مشغول بود، و از روی کتب فرانسه و انگلیسی که از وزیری می‌گرفت تحصیلات موسیقی خود را نزد او تعقیب می‌کرد. همچنین یک دوره هارمونی را وسیله مکاتبه با مدرسه اونیورسل پاریس تحصیل کرد و همین دوره اساس کتاب هم‌آهنگی او شد که بعدها منتشر کرد.

خالقی مدتی نیز به فراگرفتن موسیقی اروپائی مشغول بود و مدتی نزد آقای خوتسیف استاد ویولن بنواختن ویولن پرداخت، خالقی از همان دوران تحصیل موسیقی علاقه خود را به رشته آهنگسازی و رهبری دریافت و به این مناسبت به تحصیل تعمق در این رشته پرداخت. او مدتی مجدداً به فکر ادامه تحصیل خویش افتاد و تحصیلات خود را تعقیب کرد و در سال ۱۳۱۳ موفق به اخذ لیسانس در رشته ادبیات گردید.

خالقی پس از خاتمه تحصیلات خود در سال ۱۳۱۴ وارد خدمت دولت در وزارت فرهنگ گردید و ابتدا به عنوان دبیر هنرستان موسیقی مشغول بکار شد در همین دوران بنا به مقتضیات زمان آقای علینقی وزیری کناره گرفت و اداره موسیقی و هنرستان موسیقی به دست آقای مین‌باشیان سپرده شد، از آنجائی که همه کارهای ما افراط و تفریط است و در هیچ موردی رویه اعتدال را در نظر نمی‌گیریم پس از روی کار آمدن مین‌باشیان موسیقی ایرانی به کلی از برنامه‌ها حذف شد و رویه افراطی طرفداری موسیقی غربی و طرد موسیقی ملی اعمال گشت در سال ۱۳۲۰ مجدداً وزیری به ریاست اداره موسیقی کشور و هنرستان عالی موسیقی منصوب شد، و خالقی با سوابق اداری و اطلاعات جامع و سوابقی که با وزیری داشت به عنوان معاونت وی مشغول به کار گردید.

آنها سعی کردند مجدداً علاقه هنرجویان را به هنر ملی جلب کنند ولی با وجود سعی بسیار از آنجائی که در زمان تصدی مین‌باشیان عقاید دیگری ترویج شده بود، کوشش جهت اشاعه موسیقی ایرانی در محیط هنرستان بی‌فایده بود و با مقاومت و دسته‌بندی عده‌ای از هنرآموزان و هنرجویان مواجعه شد، در سال ۱۳۲۵ بار دیگر آقای وزیری از کار کناره گرفت و پس از برکناری وی بار دیگر موسیقی ملی در اداره و هنرستان موسیقی تحریم شد و کسی را یارای آن نبود که از موسیقی ملی صحبتی به میان آورد. در اینجا ذکر این نکته لازمست که اشخاصی که سنگ موسیقی غرب را به سینه می‌زدند خود از موسیقی ملی ایران هیچ اطلاعی نداشتند و به زعم آنکه انسان دشمن چیزیست که نمی‌داند علم مخالفت برافراشته بودند، تا آنجا که من اطلاع دارم نه آقای مین‌باشیان، بلکه آقای پرویز محمود نیز اطلاعی از موسیقی ایران نداشتند و هر دو از همان اوان طفولیت برای تحصیل به اروپا رفته بودند بنابراین به هیچوجه صلاحیت این کار را نداشتند و با عقاید خود ضربه‌های جبران ناشدنی به هنر ملی ایران وارد ساختند، چند سال قبل در کتابخانه کنگره در واشنگتن موقعی که تفحص می‌کردم به جزوه کوچکی رسیدم که آقای پرویز محمود برای گذرانیدن رساله دکترای خویش درباره موسیقی ایرانی نوشته بود، و در این جزوه به نحو احسن از نوشته‌های خالقی استفاده کرده عجب اینجاست که این مرد در ایران علاقه به موسیقی ملی نشان نمی‌داد و در آمریکا برای اخذ مدرک دست به دامن همین موسیقی ملی تحریم شده زده بود.

باری در این دوران خالقی با تمام کارشکنی‌ها و حسادتها و عدواتهای مغرضین سودجو جاه‌طلب در سال ۱۳۲۳ به تأسیس هنرستان موسیقی ملی پرداخت، و در کنسرتهای انجمن موسیقی ملی که خود رهبری ارکستر آن را به عهده داشت آهنگهای اصیل موسیقی

ایرانی همراه با ساز نوازندگانی چون صبا و آواز بنان و عبدالعلی وزیری به گوش هنردوستان می‌رسید. خالقی اولین کسی است که آهنگهای محلی را برای ارکستر تنظیم کرد هنرستان او همان منزل او بود و محلش در خیابان هدایت واقع بود، خالقی مردی مثبت بود و با وجود تمام ناملایمات موقعی که حتی استاد علینقی وزیری گوشه‌نشینی انتخاب کرد خدمات او را تعقیب کرد. در همان زمان موقعی که در زیرزمین هنرستان موسیقی ملی در خیابان هدایت که دفتر کارش بود او را می‌دیدم از کارش راضی به نظر می‌رسید و مشغول تهیه کتابهای ویولن بود که بعدها به چاپ رسید. خالقی محیطی برای هنرجویان موسیقی ملی بوجود آورده بود که نتایجش بعدها بارور شدند و اکنون اکثر نوازندگان خوب شاگردان هنرستان او هستند. خالقی یک صفحه‌خانه بسیار باارزش جهت هنرستان تشکیل داد و تعداد قابل ملاحظه‌ای از صفحات موسیقی ایرانی را از بدو ضبط صفحه جمع‌آوری کرد تا مورد استفاده هنرجویان هنرستان و سایر هنرپژوهان واقع شود، همچنین مدتها در رادیو برنامه «یادی از هنرمندان» را تنظیم و تهیه می‌کرد و در این برنامه‌ها شرح حال کوتاهی از هنرمندان گذشته و حال با ذکر نمونه از ساز آنها اجرا می‌شد و برای اولین بار شرح حال و آثار هنرمندانی چون درویش را از رادیو بگوش هنرمندان رسانید نمی‌دانم امروز چه کسی برنامه بیاد او اجرا خواهد کرد؟!

خالقی تا چند سال قبل که هنرستان موسیقی ملی دولتی و جزو اداره هنرهای زیبا (وزارت فرهنگ و هنر قبلی) شد با زحمات فراوان موسیقیدانان ایرانی را در هنرستان بدور هم گردآورده بود و آنجا تنها کانونی بود که موسیقی ایرانی صحیح و علمی تدریس می‌شد ولی از این زمان دلسردی و ناامیدی خالقی آغاز گشت.خالقی می‌گفت:

«کسی به حرفهای من گوش نمی‌دهد و هر پیشنهادی می‌دادم در کشو میزها بایگانی می‌شد، هنرستان به صورت یک اداره درآمد و خود من از شور و شوق اولیه افتادم و فقط مثل یک کارمند انجام وظیفه می‌کردم.»

در ۲۷ خرداد ۱۳۳۸ جشن کوچک ولی صمیمانه‌ای به مناسبت خاتمه سال تحصیلی در هنرستان موسیقی ملی برپا بود آقای خالقی رئیس هنرستان نیز از عده‌ای از رؤسای اداره هنرهای زیبا و کلیه هنرآموزان و هنرجویان دعوت کرده بود، در این جلسه آقای خالقی ضمن سخنرانی خود گفت: «وضع مادی هنرستان پس از دولتی شدن خوب شد- پیانو تهیه شد- ساختمان مجلل شد. اسباب و لوازم کار بیشتر فراهم گردید ولی از لحاظ معنوی هنرستان بسیار عقب رفته است.

... من کار خود را کرده‌ام. قصد ما آن بود که نظریه استاد وزیری را که تأسیس هنرستانی برای موسیقی ملی و بالنتیجه بخاطر حفظ آن موسیقی بود تأمین کنیم و این کار را هم کردیم و امروز دیگر با کناره‌گیری افراد جویندگان از راه نخواهند ماند.

لذا بهتر است جوان جویای نام و باحرارت و پرکارتری بجای من برگزیده شود که بهتر بتواند به کارها رسیدگی کند و با اداره دمسازی و همزیستی بیشتری داشته باشد».

پس از این مطالب خالقی گفت که تقاضای بازنشستگی خواهد نمود و از کار کناره خواهد گرفت و با وجود آنکه آقای علینقی وزیری که در آن جلسه حضور داشت تقاضا کرد که خالقی از تصمیم خود منصرف شود او نپذیرفت و بعداً تقاضای بازنشستگی نمود.

متأسفانه تقاضای بازنشستگی او قبول شد و از آن تاریخ (۱۳۳۸) خالقی با هنرستان موسیقی ملی که خود مؤسس و بنیان‌گذار آن بود و آنجا را چون خانه خود دوست می‌داشت خداحافظی نمود.

در همان زمان که خالقی بازنشسته شده بود مجله موزیک ایران به آئین جوانمردی از شخصیت خالقی و گذشته پرافتخار وی مردانه دفاع کرد و یکی از شماره‌های مجله (شماره پنجم سال هشتم) را به او اختصاص داد. اینجانب نیز مقالاتی تحت عنوان «خالقی و موسیقی ایران» در همان زمان تقدیم علاقمندان نمودم و بشرح خدمات و آثار وی پرداختم.

خالقی پس از بازنشستگی باز به خدمات خود ادامه داد، وی رهبر ارکستر گلها گردید و آهنگهای اصیل موسیقی ایران را در برنامه گلهای رادیو اجرا کرد همچنین بعضی تصنیفهای عارف را جهت ارکستر تنظیم نمود و با ارکستر بزرگ گلها اجرا کرد، خالقی

مردی مثبت و فعال بود، تا ایام آخر با وجودی که از کسالت مزاج ناراحت بود از کار دریغ نمی‌کرد، وسعت معلومات و اطلاعات او در زمینه موسیقی ایرانی بی‌نظیر بود، در این سالهای آخر موقعی که در باغچه مصفای او در کوی همایونی تجریش به خدمتش می‌شتافتم به شنیدن نوار و تنظیم آهنگ می‌پرداخت، نوارهای خوبی نیز جمع‌آوری نموده بود روزی نواری از یکی از تصنیفهای عارف بنام «گریه که‌گر» که در چهل سال قبل قمرالملوک وزیری خوانده بود به او هدیه کردم، با آنکه بارها از کودکی آن را شنیده بود از شنیدن آن که با تار خوش مرتضی نی‌داود همراه بود، خاطرات قدیم را بازگو کرد بعدها خالقی این آهنگها را برای ارکستر گلها بطرز هم‌آهنگی تنظیم نمود، الحق خوب از عهده برآمده بود، روزی از او پرسیدم شما روش کارتان را در مورد تنظیم قطعات برای ارکستر و هم‌آهنگی و هارمونیزه کردن آن برای من بیان کنید. خالقی جزو سایر مطالب ارزنده و جالبی که گفت، بیان داشت که: «من گذشته از اطلاعات و تئوریهای مختلفی که در نظر می‌گیرم گوش خودم را قاضی و حاکم خوبی می‌دانم و جملات هارمونیزه شده را بارها با پیانو می‌نوازم و آنقدر در آن دخل و تصرف می‌کنم تا بگوش خوش‌آهنگ و طبیعی بیاید». و از این نظر است که عقیده داشت حتماً یک آهنگساز ایرانی باید گوشش بشنیدن قطعات اصیل موسیقی ملی آشنا باشد در غیر این صورت فقط اطلاعات کلاسیک مدرسه‌ای داشتن برای آهنگسازی لازم است کافی نیست. خالقی عقیده داشت برای هارمونیزه کردن قطعات باید دید چه نوتهائی در خود ملودی‌های ایرانی زیاد تکرار می‌شود و بیشتر از همانها استفاده کرد، چون معلوم است نوتهائی که زیاد روی آنها تأکید می‌شود با گوش شنونده مأنوس‌تر خواهد بود.

خالقی در بیان اطلاعات عمیق و ارائه طریق به علاقمندان واقعی هیچ مضایقه نداشت و آنچه که سالها با زحمت و مطالعه فراوان به دست آورده بود بدون مضایقه در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌داد، من هرگاه به خدمتش می‌شتافتم با توشه فراوان از بینش عمیق او در زمینه موسیقی ایران بازمی‌گشتم و مصاحبتش هیچگاه بی‌استفاضه نبود.

خالقی علاقه عجیبی به معرفی موسیقی ملی داشت و خود در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرد، در آخرین نامه‌ای که به نگارنده نوشت چنین نگاشته است:

«انشاءاللّه با پیشرفت طبقه فاضله خاصه جوانان که هنرهای اروپا و آمریکا را می‌بینند و اهمیتی را که آنها برای هنر و هنرمند قائل هستند درک می‌کنند امیدواری حاصل است که کم‌کم ما هم از این قافله واپس نمانیم. برای معرفی موسیقی ایرانی اگر مجالی دست داد و مناسبتی به میان آمد بد نیست که چند سخنرانی با ذکر نمونه از نوار تهیه کنید و تا حدود توانائی خودتان عده‌ای را بهتر آشنا سازید که خود موجب کمال خشنودی اهل فن خواهد بود، همواره انتظار نامه‌های شما را دارم».

ولی دیگر او انتظاری ندارد، دیرگاهی نیست که روی در نقاب خاک کشیده.

او تا آخرین ایام امیدوار بود و کلامش نیرو و حرارت می‌بخشید. خالقی در زمینه موسیقی ایران دارای آثار ارزنده‌ای است که اجمالا بشرح زیر است.

آثار و تألیفات

خالقی قطعات زیبا و دلنشینی ساخته است و بیشتر ساخته‌های خود را بر زمینه موسیقی محلی استوار کرده است. آهنگهای قوچانی- ورساقی- نوای عروس رقص چوبی و زیباتر از همه دو ترانه محلی شلیل و ترانه‌ایست که با این شعر شروع می‌شود «دست بدستمالم نزن جونم» که خالقی برای ارکستر تنظیم کرده و هارمونی لطیفی در آن بکار برده است، خالقی آهنگهای زیبائی نیز بنام شرقی دارد که بتدریج در کتابهای هنرستان موسیقی ملی به چاپ رسیده است، همچنین اتودهای چندی برای ویولن ساخته است از تصانیف او- یار رمیده- وعده وصال- نغمه نوروزی- بهار عاشق- امید زندگی- و شب جوانی را می‌توان نام برد.

خالقی در اکثر دستگاهها و آوازهای ایرانی آهنگها و تصانیف زیبائی ساخته است، در بین تصانیفی که ساخته است تا آنجا که می‌دانم اینها معروفتر است جام‌جم در سه‌گاه که روی شعر معروف حافظ «سالها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد» ساخته شده است.

دیگر آه سحر در دشتی «یک شب آخر دامن آه سحر خواهم گرفت».

شب هجران در افشاری و تصنیفی در شور «نه قرار داده بودی که شبی بخلوت آئی بگذشت روزگاری و نیامدی کجائی» که اکثراً از رادیو اجرا شده است.

خالقی قطعات دیگری جهت ارکستر بزرگ تنظیم کرده است که از آن جمله: حالا ـ چرا؟، که در پرده بوسلیک روی این شعر شهریار ساخته شده (آمدی جانم به قربانت ولی حالا ـ چرا) دیگر نغمه‌های ماهور روی شعر معروف حافظ (دل می‌رود ز دستم صاحبدلان خدا را) ساخته شده است و دیگری که این اواخر ساخته بود بنام (خاموش) می‌باشد و نوار آن را به نگارنده لطف نمود، قطعه بسیار جالبی است و از نظر ارکستراسیون و هم‌آهنگی بسیار زیبا و دلنشین می‌باشد.

خالقی قطعاتی بنام (رنگارنگ) ساخته است که در مایه‌های مختلف موسیقی کلاسیک ایران سیر می‌کند همچنین در این سالهای اخیر به تنظیم آهنگهای قدیمی پرداخت و تعدادی از تصنیفهای عارف را جهت ارکستر تنظیم کرد که در برنامه گلها اجرا شد و از این راه خدمت شایسته‌ای به معرفی آثار هنرمندان گذشته نموده است. آهنگهای خالقی روان و دلنشین است و دارای ملودیهای غنی می‌باشد اشعار اکثر تصنیفهای او از آقای رهی معیری می‌باشد و بخوبی با موسیقی تلفیق یافته است، خالقی دارای تألیفات بسیار ارزنده می‌باشد که سالهاست منبع تفحص و استفاده موسیقیدانان قرار گرفته و در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد. از جمله کتاب نظری به موسیقی در دو جلد که در سال ۱۳۱۷ منتشر شد جلد اول شامل موسیقی نظری عمومی است و جلد دوم که دارای ارزش منحصر بفرد می‌باشد در مورد موسیقی نظری ایرانی است در این کتاب خالقی به بیان تاریخچه موسیقی ایران از زمان هخامنشیان تاکنون پرداخته و به ذکر دستگاهها و نغمات موسیقی کلاسیک ایران با ذکر شواهد نوت شده و حالات هر کدام پرداخته است که در سالهای اخیر با اصلاحات و تجدید نظر کامل در مجله موزیک ایران به چاپ رسیده است و این مقالات ارزنده در سالهای نهم و دهم مجله منتشر گشته است یکی دیگر از آثار او کتاب هم‌آهنگی است که مطابق برنامه هنرستان عالی موسیقی نگاشته است و اولین کتابی است که در مورد هارمونی در ایران به چاپ رسیده مدتها نیز خود او استاد این رشته در هنرستان عالی موسیقی بود آهنگهای محلی ساحل دریای مازندران در یک جلد، سرودهای مدارس در یک جلد که جهت دبیرستانها و دبستانها می‌باشد و به روی اشعار شعرای بزرگ سرودهای مهیج و جالبی ساخته است همچنین کتاب، سرگذشت موسیقی ایران در دو جلد که از آخرین تألیفات اوست در سال ۱۳۳۳ جلد اول آن و چند سال بعد جلد دوم منتشر شد.

خالقی در جلد اول این کتاب بذکر شرح حال موسیقیدانان و نوازندگان نیم قرن اخیر ایران پرداخته است و جلد دوم آن بشرح تأسیس مدرسه عالی موسیقی از سال ۱۳۰۲ و شرح خدمات استادش آقای علینقی وزیری اختصاص یافته است، همچنین مجله چنگ را که مقالاتی در مورد موسیقی داشت از فرودین ۱۳۲۵ چاپ و منتشر کرد.

گذشته از اینها خالقی چهار جلد کتاب ویولن را جهت هنرستان موسیقی ملی منتشر نمود که به سعی و اهتمام او آثاری از هنرمندان ایران به چاپ رسید، در این کتابها گذشته از اتودهایش درآمد و رنگها و آهنگهائی، از درویش، علینقی وزیری، موسی معروفی، رکن‌الدین مختاری، و بسیاری از هنرمندان بچاپ رسیده است. بجز آثار فوق در طی سالیان دراز خالقی از همکاران و نویسندگان مجله موزیک ایران بود و مقالات و نظرات ارزنده‌اش در صفحات این مجله به چشم می‌خورد بخصوص خالقی همیشه آرزو داشت جلد سوم سرگذشت موسیقی ایران را که مربوط به دوره معاصر است به چاپ برساند و فصلهائی از آن را نیز در مجله موزیک ایران (سال هشتم) نگذشته است ولی اجل مهلتش نداد و نتوانست آنها را جداگانه منتشر سازد، فقدان خالقی ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای جامعه هنری ایران بود، بدون شک همانطور که پس از مرگ صبا جای خالی او را کسی نتوانست پر کند پس از درگذشت خالقی با وسعت نظر و معلومات بی‌نظیری که داشت لطمه بس عظیم به موسیقی ایران وارد آمد ما درگذشت دوست و همکار عزیزمان را به کلیه هنرمندان و هنردوستان تسلیت می‌گوئیم.»

شادروان روح‌اللّه خالقی، علاوه بر همه‌ی مشکلات و مسائلی که درباره‌ی موسیقی کشور با آن روبرو بود، معهذا در همه حال سعی و کوشش می‌کرد تا به پراکندگی و دور بودن هنرمندان موسیقی از یکدیگر، سروسامان ببخشد و اتحادیه و سندیکایی جهت رسمیت دادن حقوق صنفی ایشان، برای آنان برپا نماید، لذا در این راستا نیز متحمل زحمات فراوان و طاقت‌فرسایی گردید که نگارنده قسمتی از آن فعالیت‌ها را در جهت تشکیل اتحادیه با خط استاد، جهت اطلاع خوانندگان گرامی درج می‌نمایم:

روح‌اللّه خالقی در سال ۱۲۸۵ در کرمان متولد شد، سالها شاگرد ممتاز استاد علینقی وزیری و از مفاخر موسیقی ملی ایران بود بهترین سالهای زندگیش را صرف دل‌انگیزترین هنرها کرد و به تشخیص اهل فن موسیقی ایرانی و فرنگی، شناخت او صلاحیت کامل یافت در سال ۱۳۲۵ انجمن موسیقی ملی، به همت او تأسیس شد و سه سال پس از آن با تأسیس هنرستان ملی موسیقی به یکی از آرمانهای هنری کشور ما جامه عمل پوشاند. انتشار آثار متعدد شامل متد و دستورهای علمی برای تدریس موسیقی ملی خدمت بزرگی به هنر کرد. هم‌اکنون قطعات آواز، قطعات ارکستری، اتودها، آثار ساده‌ی مدرسه‌ای، کتابها و رسالات علمی مانند نظری به موسیقی از او به جای مانده است که هر کدام دارای ارزش فراوانی است.

خالقی علاوه بر ریاست هنرستان موسیقی ملی تا هنگام فوتش رهبری ارکستر «گلها» و عضویت شورای موسیقی رادیو ایران را دارد و مدتها سرپرستی ارکسترهای شماره یک و دو رادیو را به عهده داشت.

روح‌اللّه خالقی در دامان پدر و مادری که هر دو در نواختن تار مهارت داشتند تربیت یافت، او نیز از کودکی به موسیقی علاقه مفرطی نشان می‌داد ولی پدرش از بیم این که مبادا وی از تحصیل عقب بماند او را از اشتغال به موسیقی منع می‌کرد، اما روح‌اللّه کوچولوی آن روزی، هر وقت خود را در خانه تنها می‌یافت با عشق عجیبی که به موسیقی داشت «مخفیانه و پنهانی» تاری را که بزرگتر از جثه‌اش بود بغل می‌گرفت و مشغول نواختن می‌شد!!

بالاخره در نتیجه علاقه‌ی خستگی‌ناپذیر وی به موسیقی، پدرش مجبور شد او را از هفده سالگی در آموختن ویولن آزاد بگذارد بعد از یکی دو سال به محض این که مدرسه‌ی موسیقی وزیری تأسیس شد اولین شاگرد استاد وزیری بود که به فراگرفتن موسیقی پرداخت و همانطور که پدرش پیش‌بینی کرده بود بقدری موسیقی در روح او تأثیر کرد که تحصیلات خود را ناقص گذاشت و مدت هشت سال فقط به موسیقی پرداخت و چون احساس کرد که موسیقیدان بایستی در درجه‌ی اول دارای اطلاعات کافی باشد این بود که مجدداً در ضمن این که موسیقی را ترک نکرد تحصیلات متوسطه‌ی خود را در دارالفنون و عالی را در دانشسرای عالی در رشته ادبیات که ارتباط بیشتری به موسیقی داشت به پایان رسانید.

خالقی در مدت بیست و هفت سال که در رشته موسیقی ایرانی کار کرد بیش از صد آهنگ و دو جلد کتاب «نظری به موسیقی» که جلد اول آن مربوط به قواعد و اصول کلی موسیقی است و جلد دوم تاریخچه موسیقی و قواعد و اصول موسیقی ایرانی است و کتاب دیگری نیز به نام «هماهنگی موسیقی» راجع به توافق و تناسب اصوات نوشته است که با کمک وزارت فرهنگ در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۷ و ۲۰ به چاپ رسیده است.

دیگر از آثار او علاوه بر تعدادی اتود برای ویولن و عود و تار عبارت است از «رنگارنگ» (خالقی در مورد ساختن این قطعه گفته است: منظور من این بود که روی هر یک از دستگاههای ایرانی یک چنین قطعه‌ای بسازم، در واقع مبنای کار نوآموزان است. این فکر بدیع اگر جامع عمل به خود بپوشد اساسی برای کار کمپوزیتورهای آینده به جای می‌ماند). این اثر به طوری که از نامش مستفاد می‌شود همچون گلستانی است که دارای گلهای رنگارنگ باشد، ضربها و حرکات مختلف این قطعه و به طور کلی فرم و یا پیکره‌ی آن واجد این امتیاز است که آن را مبنای کار قرار بدهند به علاوه آهنگهای: «یار رمیده»، «وعده‌ی وصال»، «پیمان شکن»، «نغمه‌ی نوروزی»، «بهار عشق»، «مستی عاشقان»، «شب جوانی»، «شب من» و «امید زندگانی» تصانیفی است که توسط این موسیقی‌شناس عالیقدر ساخته شده است.

مرحوم خالقی در موسیقی سخت پیرو استادش مرحوم کلنل علینقی وزیری بود و همواره اعتقاد داشت که وزیری خدمتی به موسیقی ایران کشور کرده که تا به حال احدی به هیچیک از صنایع ظریفه‌ی این مملکت نکرده است و می گفت تا مؤسساتی وجود نداشته باشند که بدان وسیله بتوان این روش را ترویج کرد زحمات وزیری آن چنان ثمربخش نخواهد بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۲۴)، تاریخ موسیقی (۶۰۹ -۶۰۸ /۲)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۱۳۹/۳)، سرگذشت موسیقی (۵۵ -۵۱ /۱)، مولفین کتب چاپی (۲۳۱ -۲۳۰ /۳)، مردان موسیقی (۴۹ -۴۷ /۱).

خالقی، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود خالقی

محل تولد : زرند کرمان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

درس های حوزه را به طور معمول خوانده و به خاطر علاقه مندی به مباحث تفسیری در مهرماه سال ۷۶ تهیه و پخش برنامه ای قرآنی تحت عنوان (مائده آسمانی) را به صدای مرکز کرمان پیشنهاد دادم که بحمدالله تعالی مورد موافقت مسئولین وقت سازمان مذکور قرار گرفت و از آن زمان روزانه تاکنون در حال پخش است که به اواسط سوره انفال رسیده ایم.

حدود نیمی از این برنامه ۲۵ دقیقه ای به بیان مباحث تفسیر ترتیبی قرآن کریم اختصاص دارد و توسط بنده اجرا می شود.پس از گذشت دو سه سال از اجرای این برنامه با تقاضای شنوندگان مباحث پخش شده جزء سوم قرآن کریم به صورت کتاب چاپ و در اختیار علاقه مندان قرار گرفت. آیات ۹۳ تا پایان سوره آل عمران نیز جلد بعدی کتاب را به خود اختصاص داد و جلد سوم نیز مشتمل بر آیات اول تا ۷۰ سوره نساء طی سال های ۷۹ تا ۸۱ منتشر شده است.

متاسفانه به خاطر کثرت اشتغالات اینجانب به امور اجرایی معاونت آموزش مرکز ، فرصت تهیه و نگارش مباحث بعدی به دست نیامده است.امیدواریم تا پایان تابستان سال جاری ۲ جلد دیگر این مباحث آماده شود و در نهایت به حول و قوه الهی به انتشار یک دوره تفسیر قرآن کریم برگرفته از تفاسیر موجود با تکیه بر مباحث اجتماعی و اخلاقی و به صورت ساده و روان که قابل استفاده برای عموم مردم باشد موفق شویم. انشاءالله

خالوی نیشابوری، احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، صوفی. مشهور به خالوی سرخسی. وی از صوفیه بنام روزگار خود و معاصر با شیخ ابوسعید ابوالخیر بود که مدتی در هرات مقیم بوده و در آنجا خانقاهی داشته است. احمد در سرخس درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید (۶۹۸/۲، ۲۲۸/۱)، نفحات الانس (۲۹۲).

خانچه‌بادی هروی، ابونصر

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، عارف. اصل وی از کرمان بود و در هرات مسکن داشت. ابونصر به مکه و مدینه بیت‌المقدس سفر کرد و سرانجام در هرات درگذشت. گویند حدود سیصد پیر را خدمت کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۸۲۳، ۳۶۰ –۳۵۹).

خانقاهی، طاهر

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س ششم و هفتم ق)، عارف. وی مولف کتابی به نثر شیوای فاری به نام «گزیده» و کتابهای «خلاصه السلوک» و «تحفه» است که همه در تصوف و عارفان نوشته شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۱۶/۳).

خانلربیک، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پرویز خانلربیک به سال ۱۳۱۶ در تهران متولد شد و از نوجوانی به نواختن نی‌لبک پرداخت و پس از مدتی به نواختن ساز فلوت پرداخت. وی ابتدا فلوت کوچک می‌نواخت و پس از چند سال فلوت بلند را انتخاب و با این ساز مشغول نواختن شد .

پرویز خانلربیک فلوت کوچک را از سن سیزده سالگی آغاز کرد و چون محل کار پدر او به شهرستان انتقال یافت وی ناگزیر فلوت را ابتدا چند سالی از راه گوش و تقلید فراگرفت و پس از آن نت‌خوانی را از دوست خود خسرو تهرانی که نوازده‌یی خوب و باتجربه و نت را به خوبی و در کمال ایده‌آل می‌دانست فراگرفت و کم‌کم با ارکسترهای دبیرستان و بعد از آن در برنامه‌های رادیو شرکت و صبح‌ها از ساعت ۷/ ۴۵ الی ۸ به اجرای برنامه می‌پرداخت.

وی تعـدادی آهنـگ ساخت و در رادیو اجرا کرد که دو برنامه آن با پوران بود و از سال ۱۳۴۵ بنا به دلایل شخصـی خود از محافل هنری دوری گزیـد و سـاز را برای دل خـود زد و فعـالیت آنچنـانی نـداشت ولی از سـال ۱۳۵۹ بنا به درخواست دوسـتان مجـددا به موسـیقی روی آورد و به تعلیم شـاگرد نیز مشـغول گردیـد و در طول فعالیت‌های هنری خود در بسـیاری از کنسـرت‌هایی که به نفع موسـسات فرهنگی و هنری و خیریه برپا می‌گشت فعالانه شرکت می‌نمود ولی از ظاهر شدن بیش از حد در انظار دوری می‌جست و بیشتر به انزوا روی می‌آورد.

پرویز خانلربیک با بسـیای از شـعرا و ترانه‌سـرایان بزرگ آشـنایی و دوستی نزدیک و صمیمانه داشت از جمله شادروان رهی معیری است که یکی از غزل‌های خود را با خط و امضای خویش به وی اهداء نموده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

خائفی، عبدالله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالله خائفی

محل تولد : بندرانزلی

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۰۹/۱۱/۱۴

زندگینامه علمی

معظم له در یک خانواده مـذهبی و متدین و زاهد که با گذشت چند دهه هنوز زبانزد خاص و عام می باشد در ۱۴ بهمن سال ۱۳۰۹ شمسـی در شهرسـتان بنـدر انزلی دیـده به جهـان گشود. دوران طفولیت و کودکی را تحت تعلیم و تربیت پـدر و مـادری والامقام و وارسـته و پرهیزگار سپری نموده و با فرا رسـیدن به سن مدرسه تحصیلات ابتدائی و مقداری از دوره متوسطه را در همان شهر سپری نموده بود که بخاطر علاقه فراوان به تحصـیل علوم اسلامی و تشویق پدر بزرگوارشان در سن ۱۵ سالگی وارد حوزه علمیه شهرستان رشت شد و پس از پایان رساندن دوره مقدماتی علوم حوزوی برای کسب مقامات بالاتر عازم حوزه مقدسه قم شده و با تمام کردن دوره سـطح از محضر اساتید بنام وقت در درس خارج فقه و اصول مرجع عالیقدر حضرت آیهٔ الله العظمی بروجردی (رحمهٔالله علیه) حاضـر شده و بهره های فراوان برده ولی عطش درونی ایشان معظم له را در سال ۱۳۴۳ همراه با تبعید پیر و مرادش امام خمینی (ره) به نجف اشـرف کشانـد که از جمله اولین کسـانی بود که برای اسـتقبال امـام از نجف به کاظمین آمـده بودنـد. در نجف اشـرف از محضـر اساتیـد والامقامی همچون آیهٔ الله العظمی خوئی (ره) به مدت ۲۷ سـال، مگر یـک روز که آن هم علتی داشت. و به صورت مکاتبه ائی از حضـرت آیهٔالله العظمی سـید عبدالاعلی سبزواری(قدس الله اسـرارهم) بهره های فراوان نموده که در همان دوران اول به مقام اجتهاد نائل گشتند که در آذر ماه سال ۱۳۷۰ شمسی به وطن عزیز و اسلامی ایران برگشتند و در شهر مقدس قم رحل اقامت افکندند و در طول این سالها طلاب و فضلای زیادی از کشورهای مختلف عربی از درس خارج فقه و اصول عربی ایشان و همچنین دوسـتان زیادی نیز از بحث خارج فقه فارسـی ایشان که هنوز هم بحث خارج بیع ایشان در مدرس امام فیضیه و بحث اجتهاد و تقلید معظم له که در دفتر ایشان ادامه دارد و مخصوصا از سـیره زاهدانه عملی ایشان بهره مند هستند. لازم به ذکر است که حضرت ایشان

در تمامی دوران زندگی و طول عمر شریفشان در حال تحصیل و تدریس بوده و هستند که نتیجه آن تحقیقات گسترده ایشان خصوصا در فقه و اصول بصورت متن و حاشیه و تقریرات موجود می باشد که بخشی از آن به زیور طبع آراسته شده و بخش دیگر آماده چاپ و بسیاری بصورت دست نوشته و جزوات موجود است. کتابهای راهنمای ارث و سیستم قضائی اسلام در سال های ۴۳ و ۴۲ چاپ شده و کتاب ارزشمند "بحوث فی ولایهٔ الفقیه "در سال ۱۳۷۸ در اختیار اهل علم قرار گرفته است. همچنین خاطراتی از استاد خود مرحوم امام (ره) به زبان عربی توسط انتشارات کوثر به زیور طبع آراسته گردیده است. جواب با ذکر ادله بر استفتا ئات مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه ایشان آماده برای چاپ گردید". الربا و تحلیله با لحیل اشرعیه "و شرح بر رسائل ثلاث و حاشیه بر رساله مناسک حج و ... موجود است که انشاءالله جامعه علمی از آن بهره مند خواهند شد. فعالیتهای تدریسی استاد در طول تحصیل تاکنون ادامه داشته که در طی سپری شدن هر مرحله ای از درس مراحل پائین را تدریس می نمودند که از جمله آنها تدریس کتابهای سیوطی، معالم، شرح لمعه و مکاسب و کفایتین و الان درس خارج می باشد که الحمدلله طلاب و فضلائی اکنون از سفره علمی ایشان متنعم هستند.

خبوشانی، محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۳۸ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حاجی. از بزرگان مشایخ ماوراءالنهر و پیشوای طریقه کبرویه و فرقه‌ی ذهبیه در روزگار خود بود و نسبت ارادتش به چهار واسطه به میر سید علی همدانی می‌رسید. وی معاصر با شاه اسماعیل صفوی و از منقبت‌گویان حضرت امیر (ع) بود و مرید شیخ محمد لاهیجی و سید محمد نوربخش. خبوشانی در خوارزم درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۱۱ -۶۱۰)، لغت نامه (ذیل/ خبوشانی)، هفت اقلیم (۳۰۷ -۳۰۶/ ۲).

خداداد، بهزاد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

درسال ۱۳۶۰درتهران متولدشد.وی فرزند اول خانواده ودارای مدرک کارشناسی تربیت بدنی است.او در رشته های ژیمناستیک وفوتبال نیز فعالیت داشته بطوری که اولین مقام های خودرا دراین دو رشته کسب کرده است.وی ازسال ۱۳۷۰ به رشته تکواندو علاقه مندشدودرسال ۱۳۷۱رتبه سوم مسابقات آموزشگاهی تهران راکسب کرد.اوکه قهرمان مسابقات تکواندو می باشد ودرتهران سکونت داردازاواخرسال ۱۳۷۶به عضویت تیم ملی درآمدوزیرنظر استادانی چون پرویز زمانی،غلامحسین ذوالقدر،مرتضی کریمی ومرتضی بهرامی نژاد به فعالیت وتمرین پرداخت.مشوقین اصلی بهزاد والدین وسپس مربیان تیم ملی وباشگاهی اوبودند.

مقام های جهانی نامبرده درسطوح مختلف عبارتند از:

نفردوم جام جهانی بزرگسالان آلمان (۱۹۹۸)

نفردوم جام جهانی مسابقات بزرگسال المپیک سیدنی(۱۹۹۹)

نفرسوم مسابقات ارتشهای جهان (۱۹۹۹)

نفراول تورنمنت بلژیک-بروکسل(۲۰۰۰)

نفراول جام ساکسون آلمان ومسابقات قهرمانی جهان درآلمان (۲۰۰۱)

نفراول جام پارک پوکان آلمان(۲۰۰۲)

نفر اول جام اپن فرانسه(۲۰۰۲)

نفرسوم جام جهانی توکیو(۲۰۰۲)

نفردوم مسابقات قهرمانی جهان درآلمان(۲۰۰۳)

منابع زندگینامه :http://taekwondo-chagi.blogfa.com

خدامراد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. گویند دستگاه همایون را کسی بخوبی او نخوانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۸۷/۲)، سرگذشت موسیقی (۳۶۹/۱).

خراز رازی، ابومحمد عبداللّه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف قبل از ۳۱۰ ق)، عارف. اهل ری بود و ساکن مکه. اصحاب با یزید او را تکریم می‌کردند. وی با شیخ ابوعمران کبیر همصحبت بود و ابوحفص حداد را دیده بود. بسیار پرهیزکار و با ورع بود وقول «گرسنگی طعام زاهدان است و ذکر، طعام عارفان» از اقوال مشهور اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نیشابور (۲۳۰)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۶۶)، ری باستان (۳۲۴/۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۹۰ -۲۸۸)، طبقات الصوفیه هروی (۳۹۶)، نفحات الانس (۱۶۱ - ۱۶۰).

خراسانی، ابوحمزه عبدالرحمان

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۹۰ ق)، عارف حلولی. از محله ملقاباد نیشابور بود که با مشایخ عراق، جنید، ابوتراب نخشبی و ابوسعید مصاحبت داشت و معاصر با مکتفی، خلیفه عباسی، بود. در نیشابور درگذشت. ابوحمزه از جوانمردان مشایخ خراسان بود.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۴۶ -۶۴۵)، تاریخ نیشابور (۲۳۱)، تذکره الاولیاء (۱۱۵ -۱۱۳ /۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۲۵۸ ، ۷۰)، شرح شطحیات (۲۰۳ -۲۰۱)، کشف المحجوب (۱۸۵ -۱۸۳)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۹۰)، نفحات الانس (۶۸۸ ، ۷۰ - ۶۹).

خراسانی، امیر محمدتقی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و صوفی. از سادات صحیح النسب و مردی مهذب و درویش مسلک بود. شعر نیز می‌سرود و تنها اندکی از رباعیات او باقی مانده است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۵۸۲).

خراسانی، عبدالجواد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، عالم، ادیب، نوازنده و دانشمند. معروف به مدرس کبیر. از دانشمندان بنام اصفهان بود و شاگردان و مریدان زیادی داشت. بنا به قول گوبینو وزیر مختار فرانسه در ایران در کتاب «سه سال در آسیا»، وی در موسیقی خیلی ورزیده بود و تار را خیلی خوب می‌نواخت. ولی به جهت حرمت موسیقی هنر را مکتوم می‌کرد.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۸۵/۱)، سرگذشت موسیقی (۱۹/۱)، شرح حال رجال (۲۳۸/۲) المآثر و الآثار (۱۸۳).

خراسانی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی خراسانی

محل تولد : تربت حیدریه

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب در سال تحصیلی ۶۸-۶۹ پایه دهم حوزه را به پایان رساندم و سپس در دروس خارج شرکت کردم همزمان با اشتغال به دروس پایانی دوره سطح در درس تفسیر حضرت آیت الله جوادی آملی دامت برکاته شرکت می‌کردم . در همین سالها دوره عالی زبان انگلیسی موسسه باقرالعلوم دفتر تبلیغات را به پایان رساندم.در سال ۷۰ به دعوت نماینده مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان به زاهدان رفتم و به مدت ۵ سال مدیریت مدارس دینی اهل سنت بلوچستان را عهده دار بودم در این سالها به اقتضای مسوولیت با متون درسی اهل سنت آشنائی اجمالی پیدا کردم .

همچنین چند متن آموزشی از جمله «آشنائی با انقلاب اسلامی» و «آشنائی با اخلاق اسلامی» و «آشنائی با مذاهب اسلامی»را به عنوان درسهای جنبی مدارس اهل سنت تدوین و تنظیم کردم . در این سالها برخی از اشتغالات دیگر علمی همچون حضور در همایش‌های وحدت نیز وجود داشت.در اسفند ۷۶ به قصد ادامه تحصیل و پژوهش به قم مراجعت کردم و از همان تاریخ فعالیت پژوهشی خود را با مسئولیت گزینش مدخل‌های دائره المعارف آغاز کردم و پس از مدتی در سال ۷۷ مسئولیت بخش تدوین مقالات دائره المعارف و جانشین ریاست دائره المعارف را عهده دار شدم .

در این سالها که طرح دائره‌المعارف قرآن کریم در مرکز مطرح شده بود ، آن را سازماندهی کردم و ضمن کار مسئولیت علمی هیأت‌های تحریریه را به مدت ۳ سال مستقیما عهده دار بودم از سال ۸۰ مدیریت دائره‌المعارف قرآن کریم را عهده دار شدم قابل ذکر است که دائره‌المعارف قرآن کریم بزرگترین دائره‌المعارف قرآنی و اولین دائره‌المعارف در جهان اسلام است که پیش‌بینی می‌شود در ۲۵ جلد منتشر شود.در سال ۸۳ مدیریت مرکز فرهنگ و معارف قرآن که بزرگترین مرکز قرآن پژوهی در کشور است را عهده دار شدم و همزمان مسئولیت گروه دائرالمعارف‌ها و نیز گروه تفسیر موضوعی را به عهده دارم. این مسئولیت‌ها همچنان ادامه دارد.

خراسانی، نجف علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم فاضل [عارف مفسر]، متوفی در غره‌ی ذی‌حجه‌ی سال ۱۲۸۴، مدفون در بقعه‌ی تکیه‌ی آباده‌ای.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

خراسویه

قرن:۵

جنسیت:زن

ملیت:ایران

۴۵۴ ق، از زنان مطرب و متنفذ. وی مادر ابومنصور فولادستون (۴۵۴ -۴۴۷ ق)، از امرای آل‌بویه در فارس بود. به تحریک

خراسویه، ابومنصور، صاحب عادل را که وزیر خیرخواه او بود کشت. سپس فضلویه، رئیس کردان شبانکاره که دوست صاحب عادل بود با همراهی اعیان و بزرگان فارس ابومنصور را دستگیر کرده و زندانی نمودند و مادرش را نیز در گرمابه‌ای گرم و بی‌آب نگاه داشت تا جان داد. به نوشته فارسنامه ابن بلخی «مادر ابومنصور زنی مطربه بود و پراکنده می‌زیست.»

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: فارسنامه ناصری ۲۳۱ / ۱ ۷؛ لغت‌نامه دهخدا، ۳۸۳ / ۱۱۵.

خرقانی، ابوالحسن علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۲۵ -۳۵۲ ق)، صوفی و عارف. در روستای خرقان بسطام متولد شد. وی از بزرگترین عارفان قرن پنجم و یکی از نمونه‌های شگفت‌آور تصوف ایران و اسلام است. ابوالحسن مردی امی بوده و با این همه قطب زمانه و قبله‌ی عارف روزگار خویش بوده است و امثال امام قشیری و شیخ‌الاسلام انصاری، همواره، آرزوی دیدار او را داشته‌اند و ابوسعید نیز در خرقان با او دیدار داشته است. از خرقانی داستانها و سخنانی پراکنده در کتب مشایخ تصوف باقی است و نیز کتای به نام «نورالعلوم» در مبانی عرفانی. اشعاری چند نیز به او نسبت داده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۲۶۱ -۲۵۹ /۱)، احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۳۸۱ -۳۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۵۷)، تذکره الاولیاء (۲۵۵ -۲۰۱ /۲)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۵۱ -۶۵۰)، جستجو در تصوف (۵۹ -۵۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲۴/۱)، الذریعه (۳۷۱/۲۴، ۴۰ -۳۹ /۹)، ریاض العارفین (۲۹ -۲۸)، ریحانه (۱۲۵ -۱۲۴ /۲)، سرآمدان فرهنگ (۶۳ -۶۲ /۱)، سیرالنبلاء (۴۲۲ -۴۲۱ /۱۷)، صبح گلشن (۱۱)، طبقات الصوفیه هروی (۴۳۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۲۱ - ۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۲۳)، کارنامه‌ی بزرگان (۱۲۱ -۱۱۹)، کشف المحجوب (۲۰۴)، الکنی و الالقاب (۵۰/۱)، لغت نامه (ذیل/ ابوالحسن)، مجمع الفصحا (۱۴۱ -۱۴۰ /۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۲۵)، مخزن الغرائب (۳۰ -۲۸ /۱)، نامه‌ی دانشوران (۳۰۵ - ۲۸۱ /۱)، نتایج الافکار (۲۰ -۱۹)، نفحات الانس (۳۰۵ -۳۰۳)، نورالعلوم کتابی یکتا، هفت اقلیم (۳۳۵ -۳۳۴ /۲).

خرقانی، ابوالحسن، علی، احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خرقانی، علی بن جعفر (یا احمد)، از بزرگان مشایخ طریقت (و. خرقان بسطام ۳۴۸- ف. ۴۲۵ ه.ق.) پدر او از دهقانان خرقان بود، و او در اول امر به تحصیل علوم دینی همت گماشت و در آن سرآمد عصر گردید و سپس به طریقت مایل شد و با مجاهدت و ریاضت به کمال رسید. گویند او رفت و وی را به ولایت عهد خویش برگزید.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

خرم دل، مصطفی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

قرآن شناس (مفسر و مترجم قرآن کریم به فارسی) صاحب نظر و سختکوش معاصر ، جناب آقای دکتر مصطفی خرم دل از استادان دانشگاه کردستان در سنندج و متولد در مهاباد در سال ۱۳۱۵ ش ، و از علمای اهل سنت . تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر زادگاهش طی کرده ، و همزمان به آموزش علوم دینی به شیوه ی حوزوی و سنتی نیز پرداخته است . در سال ۱۳۴۶ از دانشگاه تهران ، در رشته ی زبان و ادبیات عرب ، مدرک کارشناسی (لیسانس) گرفته ، و همزمان با دانشجویی به خدمت در آموزش و پرورش هم اشتغال داشته است . در سال ۱۳۵۲ از همان رشته و همان دانشگاه ، مدرك فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) گرفته ، و در سال ۱۳۵۸ به دریافت درجه ی دکتری در رشته ی فرهنگ عربی و علوم قرآنی از دانشکده ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران نایل آمده است . سپس چندی در دانشسرای عالی سنندج در دانشکده ی تربیت دبیر ، و سرانجام در دانشگاه کردستان به تدریس و پرورش دانشجویان و آموزگاران و دبیران پرداخته و سرانجام در سال ۱۳۶۷ ش بازنشسته شده ، و در حال حاضر ، مدتی است که به تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی (واحد مهاباد) اشتغال دارد . دکتر خرم دل در زمینه های گوناگون علوم اسلامی ، به ویژه قرآن ، دارای چند تالیف و ترجمه است . از جمله :

۱ ـ تفسیر نور که چون ترجمه ی قرآن کریم هم به صورت قابل تمایز از مواد تفسیری در دل آن مندرج است ، توانستیم آن را جزو ترجمه های امروزین به شمار آوریم و همانند ترجمه های مستقل و به همان شیوه معرفی و ارزیابی کنیم .

۲ ـ نگارش تفسیر المقتطف (به زبان عربی)

۳ ـ ترجمه ی تفسیر اجتماعی و انقلابی و تحرك انگیز و بیدارگر فی ظلال القرآن ، اثر سید قطب (۱۹۰۶ ـ ۱۹۶۶ م) (از بزرگان اخوان المسلمین مصر که در راه آرمان انقلابی و اسلامی خود ، به دستور ضد بشری جمال عبدالناصر اعدام شد) از عربی ، که ترجمه ی ناقصی از آن به قلم شادروان احمد آرام انجام گرفته و به طبع رسیده است . تا کنون (فروردین ۱۳۸۱) ، دو ، و احتمالاً سه جلد از آن چاپ شده که دو جلد اول شامل ترجمه ی تفسیر سوره های فاتحه ، بقره ، آل عمران ، و نساء است . (دانشنامه ی قرآن و قرآن پژوهی ، مقاله ی « خرم دل ، دکتر مصطفی » ، نوشته ی قرآن شناس کوشا و مترجم قرآن کریم به فارسی (نشر فرزان ، ۱۳۷۷ ، معرفی شده در همین کتاب) و نیز (مقاله ی تفسیر نور در همین دانشنامه) . برگرفته از کتاب :بررسی ترجمه های امروزین فارسی قرآن کریم

خرم، همایون

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

همایون خرم به سال ۱۳۰۹ در شهر بوشهر میان مردم خونگرم و مهمان‌دوست آن دیار، دیده به جهان گشود. مادرش که عاشق و شیفته‌ی «همایون»، یکی از دستگاههای موسیقی اصیل ایرانی بود نام وی را «همایون» گذارد و هنوز هم که ۸۵ سال از سن این خانم محترم و با فرهنگ می‌گذرد، اگر نغمه‌ای در دستگاه «همایون» بشنود چشمانش پر از اشك می‌شود، اشکی آمیخته به شادی و

اندوه.

همایون بیش از یکسال از سنش نگذشته بود که همراه خانواده، به تهران آمد. پدرش که مردی امین و از صفات انسانی والایی برخوردار بود، با توجه به اینکه شغلش بانکداری بود و بیشتر وقتش در زمینه‌های اقتصادی صرف می‌شد معهذا هر وقت فرصت می‌یافت از موسیقی اصیل ایرانی هم غفلت نمی‌ورزید و به دستگاهها و گوشه‌های این موسیقی غنی توجه خاص داشت و هنگام فراغت را با صفحات گرامافون و گوش دادن به آن سپری می‌کرد و از دستگاهها و مقامهای موسیقی اصیل، بیش از همه به «اصفهان» علاقه داشت. به همین سبب هم وقتی همایون بزرگ شد و نوازنده‌ی ماهری گردید، به خاطر دلبستگی مادر و پدرش، آهنگهایی نظیر: «رهگذر»، «خسته شدن» در «همایون» و «گم شده» در «اصفهان» را ساخت و تقدیم آنان نمود.

بیش از هفت بهار از سنش نگذشته بود که با تهیه «نی‌لبکی» روزها برای خود با آن نواهایی را زمزمه می‌کرد. در سن یازده سالگی به مکتب استاد «صبا» راه یافت. صبا همانطور که بارها در این کتاب یادآور شده‌ایم، مردی رئوف و خوش‌خلق و باحوصله بود و در مورد دانشجویان با استعداد از هیچگونه کمک و صرف وقت دریغ نمی‌کرد؛ به همین لحاظ «همایون» این کودک مشتاق را تحت مراقبت و تعلیم خاص خود قرار داده، پس از چهار سال و نیم تمرینهای مداوم وی را آماده‌ی نوازندگی نمود. در این زمان دیگر ساز وی قابل استفاده‌ی عموم شده بود، لذا پس از امتحانی که توسط ابراهیم خان منصوری که در آن زمان سرپرستی موسیقی رادیو را به عهده داشت از وی به عمل آمد، اولین برنامه‌ی او تحت عنوان «نوازنده‌ی چهارده ساله»، (این عنوان را مرحوم منصوری با توجه به سن همایون برای وی انتخاب کرده بود). در ساعت نه و چهل و پنج دقیقه شب از رادیو تهران پخش شد و از فردای آن روز نام نوازنده‌ی چهارده ساله در بسیاری محافل مطرح شد.

در آن زمان برنامه‌های رادیو به طور مستقیم و زنده از فرستنده اجرا و پخش می‌شد و شبی همایون خرم که کاملاً تحت تأثیر نوازندگی استادش «صبا» قرار داشت مشغول اجرای برنامه در رادیو بود. حسین تهرانی که در بوفه فرستنده رادیو نشسته و به رادیو گوش می‌داد از متصدی رادیو سؤال می‌کند «مگر امشب صبا برنامه دارد؟» او در جواب می‌گوید: نه این صدای ساز همایون خرم است که گوشه‌ها و ردیفهای استادش «صبا» را اجرا می‌کند. (ناگفته نماند که همایون خرم آنچه از هنر نوازندگی ویولن در گنجینه‌ی خاطر داشت از استادش «صبا» فراگرفته بود. به هر حال حسین تهرانی، این بزرگ مرد موسیقی اصیل و سنتی ایران آن شب آن قدر در بوفه می‌نشیند تا برنامه‌ی همایون تمام می‌شود و او را مورد تشویق قرار می‌دهد.

آنچه در مورد همایون قابل توجه بود آن که به موازات آموختن نوازندگی ویولن و رمز و راز موسیقی ایرانی، از کسب علم و طی مراحل تحصیل نیز غافل نبود. چنانکه در دوران تحصیل همیشه از شاگردان ممتاز و برجسته‌ی کلاس بود و تحصیلات عالیه‌ی خود را با اخذ دانشنامه در رشته‌ی «مهندسی برق» ادامه داد و در مؤسساتی مانند: «تأسیسات اداره ساختمان بانک ملی ایران» و تأسیسات برق سد امیرکبیر و... مشغول به فعالیت شد و مانند یک طلبه حقیقی موسیقی، از آثار اساتیدی چون کلنل وزیری، روح‌اللّه خالقی بهره‌مند شد و آموزش «هارمونی» را نزد استاد فریدون فرزانه ادامه داد.

همایون خرم به طوری در مؤسسات یاد شده سرگرم کار و فعالیت بود که فکر نمی‌کرد مجدداً روزی سر و کارش با رادیو بیفتد؛ تا این که شبی در منزل یکی از دوستان خود به طور اتفاقی با امین‌اللّه رشیدی خواننده‌ی آن زمان رادیو و علی‌محمد خادم میثاق برخورد می‌نماید و خادم میثاق پس از شنیدن ویولن خرم بلافاصله از وی دعوت می‌کند که برای نواختن ساز سلو در برنامه وی به رادیو برود و هرچه همایون از رفتن امتناع می‌کند، بالاخره خادم میثاق وی ار متقاعد می‌نماید و خرم دعوت او را پذیرفته به رادیو بازمی‌گردد و طی حکمی که برای وی صادر می‌شود از سال ۱۳۳۳ در برنامه‌های موسیقی رادیو شرکت می‌نماید. وی در ارکستر خادم میثاق ضمن نوازندگی ویولن، آهنگهایی را نیز می‌سازد که مورد دوستداران موسیقی واقع می‌شود. آهنگهایی چون: «غروب عشق»، «گل من»، «نیمه‌های شب» و نیز قطعه محلی و معروف «زردملیجه» را که تنظیم آن از ابوالحسن صبا بود با ویولن اجرا می‌کند

که یکی از بهترین کارهای وی به شمار می‌رود.

همایون خرم از آن سال به بعد به طور مداوم با رادیو همکاری داشت تا این که برنامه‌ی «گلها» به همت بزرگ مرد ادب و هنر ایران «داود پیرنیا» به وجود آمد و بنا به دعوت ایشان، همکاری خود را با «گلها» آغاز کرد و یکی از ارکان اولیه‌ی برنامه‌های همیشه ماندنی و بی‌همتای «گلها» گردید.

همایون خرم از آن زمان به بعد مدتها رهبری ارکستر شماره‌ی ۶ رادیو و بعد ارکستر شماره‌ی ۲ رادیو را به عهده داشت. (توضیح این که ارکستر شماره‌ی ۲ رادیو با هشت خواننده کار می‌کرد که اجرای ارکستر با ۴ خواننده به رهبری «حبیب‌اللّه بدیعی» و اجرای ارکستر با ۴ خواننده‌ی دیگر به رهبری همایون خرم بود). همایون خرم مدتی هم عضو شورای موسیقی رادیو می‌شود و پس از آن سرپرست ارکستر «سازهای ملی» نیز می‌گردد.

در این زمان، سرپرستی موسیقی برنامه‌ی سوم رادیو یا «FM» که به طریقه استریوفونیک پخش می‌شد به وی واگذار می‌شود و در این برنامه خوانندگانی چون «حسین قوامی»، «محمودی خوانساری»، «محمدرضا شجریان»، «اکبر گلپایگانی»، «عبدالوهاب شهیدی» شرکت داشتند و خرم موفق می‌شود حدود ۸۰ برنامه تهیه و اجرا نماید که سخت مورد توجه صاحبدلانی که به موسیقی ایرانی علاقمند بودند قرار گرفت.

خرم بیش از بیست و پنج سال با رادیو همکاری داشت که چندین سال به عنوان «تکنواز ویولن» روزهای جمعه برنامه داشت و ضمناً در برنامه‌ی «تکنوازان» همراه با هنرمندانی چون: «جلیل شهناز»، «فرهنگ شریف»، «منصور صارمی»، «رضا ورزنده»، «مجید نجاحی» و «فضل‌اللّه توکل» همراه با «امیرناصر افتتاح» و «جهانگیر ملک» همکاری و برنامه داشت. برنامه‌ی دیگری نیز به نام: «شاعران قصه می‌گویند» روزهای جمعه از رادیو پخش می‌شد که بیشتر برنامه‌های آن توسط وی ساخته و اجرا می‌شد و آرم مخصوص و جالبی داشت که از ساخته‌های خود او بود.

اگر بخواهیم تعداد کل برنامه‌های موسیقی ایرانی اعم از برنامه موسیقی ایرانی «نیم‌ساعته» موسیقی ایرانی «ربع ساعته». برنامه‌های مختلف «گلها» و موسیقی ایرانی «FM» و ساز سلو «تکنوازان» را که همایون خرم در رادیو اجرا کرده است برشمریم جمعاً شاید به بیش از چهارصد برنامه برسد.

همایون خرم، از میان انبوه آهنگهای ساخته شده‌ی خرم به ترانه‌های: «رسوای زمانه منم»، «تو ای پری کجایی»، «مینای شکسته»، «بگذار از کوی ما»، «اشک من هویدا شد»، «طاقتم ده»، «ساغرم شکست ای ساقی»، «بعد از تو هم در بستر غم»، «غوغای ستارگان»، «امشب در سر شوری دارم»، «یکنفس ای پیک سحری»، «شباهنگ»، «دل پریشانم»، «آمدی که با دلم گفتگو کنی»، «گمشده»، «خسته‌دلان» و «راز دل» را بیشتر از همه می‌پسندد. همایون خرم متأهل و دارای چهار فرزند به نامهای: رضا، علی، امیرمحسن و هاله می‌باشد که ایشان هم مانند پدرشان به موسیقی ایرانی علاقه‌ی خاصی دارند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

خرمشاهی، بهاءالدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهاءالدین خرمشاهی، متولد ۱۳۲۴، قزوین

– انصراف از رشته پزشکی دانشگاه ملی (شهید بهشتی) ۱۳۴۲

- اخذ مدرک لیسانس ادبیات از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ۱۳۴۷
- دکترای کتابداری از دانشگاه تهران
- نویسنده بیش از ۵۰ کتاب و هزار مقاله
- سردبیر نشریه فرهنگ از ۱۳۶۶ الی ۱۳۷۰
- تألیف بیش از ۱۲ جلد کتاب درباره حافظ و حافظ شناسی
- ترجمه قرآن کریم با ۴ هزار یادداشت در ذیل صفحات و واژه نامه ای با ۱۲ هزار لغت
- تألیف فرهنگ شش جلدی انگلیسی - فارسی «واژه پژوهی»
- برخی از تألیفات او عبارتند از: هنری میلر (ترجمه)، شیطان در بهشت (ترجمه)، علم در تاریخ (ترجمه)، هابیل و چند داستان دیگر (ترجمه)، عرفان و فلسفه (ترجمه)، علم و دین (ترجمه)، تاریخ فلسفه (ترجمه)، کتیبه ای بر باد، پوزیتیویسم منطقی، ذهن و زبان حافظ، فرهنگ موضوعی قرآن مجید، حافظ نامه، چهارده روایت، سیربی سلوک، دایرهٔ المعارف تشیع.

تعبیری را درباره بهاءالدین خرمشاهی بپذیریم که می گوید: «خرمشاهی در میان نسلی که در سالهای دهه بیست متولد شدند، در سالهای دهه چهل به دانشگاه رفتند و در دهه پنجاه به کار تألیف و تحقیق و ترجمه پرداختند، بی شک بی نظیرترین و برجسته ترین چهره شناخته شده است. کارنامه پر بار و پربرگ او شگفت انگیز است. بیش از ۵۰ کتاب و هزار مقاله زاییده پویش و پژوهش بی وقفه و عاشقانه اوست. آن هم در زمانه ای که کار تحقیق و تألیف با ناکامی و نابسامانی بسیار همراه است. استادان دانشگاه جز به تدریس نمی پردازند و کمتر فرصت تحقیق و پژوهش دارند. محققان و نویسندگان ما هم آنچنان درگیر گرفتاریهای پیچیده مادی و گذران معاشند که امکان پژوهش ندارند. در این زمانه عسرت اگر هم نویسنده ای به پرکاری و کثرت آثار شهره شده، کارش را نازل و قدرش را ناچیز می دانند و شعار «کوچک زیباست» را سر می دهند...» بسیارند نویسندگانی که دقت و سرعت را در هم آمیخته اند و هم کمیت و هم کیفیت کارشان درخشان است. خرمشاهی در زمره همین نویسندگان است. آثارش گسترده سرشار از تنوع است، نکته یاب و باریک بین است، کوشا و کوشنده و جستجوگر است. لطف بیان دارد و زبانش جذاب و شیرین و دلنشین است. پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی است، شاعر و مترجم و مصحح و منتقد و ویراستار و دایرهٔ المعارف نویس است. و هر چند یکبار خود را «مؤلف و مترجمی پراکنده کار» نامیده، اما متفنن نیست. بی شک در دو حوزه تخصصی قرآن پژوهی و حافظ پژوهی کم نظیر است. بهاءالدین خرمشاهی متولد فروردین ۱۳۲۴ قزوین است و در آستانه ۶۰ سالگی می گوید: «من به چند روایت و اختلاف در روز دوازدهم فروردین ۱۳۲۴ دیده به جهان گشودم. سالهای ابتدایی عمر و تحصیلم را در دبستان رزبان و دو دبیرستان دیگر سپری کردم. رشته طبیعی خواندم. ولی همه عشقم به ادبیات فارسی و علوم قرآنی و علوم اسلامی معطوف بوده و هست.» پدرش اولین معلم علم و ادب و شیوه زندگانی اوست. و اگر عربیتی آموخته باشد از فضل پدر بوده است. از نویسندگان و قرآن پژوهان معاصر و از ویراستاران دایرهٔ المعارف حاضر. تفسیر مورد بحث در یک مجلد به قطع بزرگ رحلی و شیوه ادبی دایرهٔ المعارفی شامل تمام قرآن کریم است مؤلف پس از درج هر یک صفحه از مصحف شریف، در ستون مقابل ترجمه فارسی آن را آورده سپس کلمات مشکله و متشابه و غریب هر آیه و مفاهیم کلیدی و مسائل و عبارات دشوار را ذیل آن توضیح می دهد. این ترجمه همراه با تفسیر از سوی مؤسسات انتشاراتی نیلوفر و جامی به طبع رسیده و نزدیک به انتشار است. در پایان این تفسیر واژه نامه قرآنی - فارسی و چند مقاله در زمینه تاریخ قرآن و عدم تحریف آن و مسائل دیگر قرآن پژوهی درج گردیده است. مؤلف از جمله محققین شیعه است که چهار اثر در زمینه قرآن پژوهی و تفسیر نگاشته است که سه دیگر آن عبارتند از: ۱) فرهنگ موضوعی قرآن مجید در یک مجلد به زبان عربی و فارسی با همکاری استاد محقق توانا آقای کامران فانی این اثر شامل تدوین کلمات قرآن بر اساس موضوعی است. شیوه ساده مؤلفان در تنظیم کلمات و لغات قرآن، به ترتیب حرف اول کلمه بر اساس

ابجدی یا دقیقتر بگوئیم ابتثی است - و نه بر رسم فرهنگهای کهن عربی که از روی ماده اصلی کلمات تنظیم یافته است. لذا مبتدیان و علماء و محققین یک سان بدون زحمت، خواسته خویش را در اندک زمان به دست می آورند. این اثر نزدیک به هشت هزار مدخل از موضوعات قرآنی را با ذکر نام سوره و شماره آیه در برابر آنها دربردارد. طبع اول این اثر در ۱۳۶۴ ش از سوی نشر فرهنگ معاصر (تهران), و طبع دوم آن در ۱۳۶۹ ش از سوی انتشارات الهدی صورت گرفته است. ۲) قرآن پژوهی : در یک مجلد به زبان فارسی، شامل هفتاد بحث و تحقیق قرآنی است که توس ط نشر مشرق در تهران در ۱۳۷۲ ش طبع گردیده است. ۳) تفسیر و تفاسیر جدید در یک مجلد به زبان فارسی (تهران، کیهان، ۱۳۶۴ ش) این اثر توس ط عصام حسن به عربی ترجمه گردیده و در بیروت توسط انتشارات دارالروضهٔ طبع و نشر گردیده است (۱۹۹۱/۱۴۱۱ ق). درباره پدرش می گوید: «اولین معلم قرآنی و عربی من پدرم بود. گاهی در ایام تحصیل در دانشگاه بین من و پدرم نامه های عربی رد و بدل می شد که ایشان از این کار بسیار به وجد می آمدند. هر چند که عربی هر دوی ما عجمی بود.» خرمشاهی در سال ۱۳۴۲ ایام دبیرستان را به پایان می رساند و با شرکت در اولین دوره کنکور رد می شود. چرا؟ می گوید: «من می بایست امتحان ادبی می دادم در حالی که دانش آموز رشته طبیعی بودم. اما با خواندن کتابهای ادبی در سال بعد موفق شدم در دانشگاه تهران و دانشگاه شیراز، در رشته ادبیات فارسی قبول شوم. در ضمن در حد فاصل ردی اول و قبولی دوم یک سال فاصله زمانی وجود داشت که من در همان خلال به دانشگاه ملی (آن روزگار) که در همان سال تأسیس شده بود رفتم (۱۳۴۲). وجه تسمیه ملی برای این دانشگاه بیشتر به علت پرداخت شهریه اش بود. لاجرم پدرم از یکی از نزدیکان وام گرفت تا من بتوانم وارد دانشکده پزشکی شوم و شهریه سنگین ۵ هزار تومانی اش را پرداخت نمایم. اما این رشته دانشگاهی برای من چندان دوامی نداشت چرا که من دلی درگیر ادبیات و سری در سودای عربیت داشتم و لاجرم از رشته پزشکی انصراف داده و سال بعد با قبولی در کنکور وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شدم.» او در دانشگاه تهران، نزد اساتیدی چون دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر فره وشی، استاد پورداوود، استاد عبدالحمید بدیع الزمانی کردستانی، دکتر سید صادق گوهرین، دکتر مهدی محقق، دکتر سید جعفر شهیدی و... تلمذ می کند. با این همه خودش دکتر عبدالحمید بدیع الزمانی را دومین معلم قرآنی خود می داند و می گوید: «هر هفته در محضر و کلاس او سؤالاتی که در حین قرائت قرآن برایم موضوعیت می یافت مطرح می کردم.» بهاءالدین خرمشاهی در سال ۱۳۴۷ از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران فارغ التحصیل می شود و پس از گرفتن لیسانس ادبیات، رشته کتابداری را انتخاب می کند و پس از آن به انجمن حکمت و فلسفه می رود. از مهمترین علایق زندگی بهاءالدین خرمشاهی قرآن است و قرآن پژوهی. درباره اش می گوید «اصلاً بدین صورت نیست که هر کسی تحصیلکرده باشد بتواند قرآن را بفهمد و گاهی حتی از عهده روخوانی قرآن نیز برنمی آیند تا چه رسد به فهم عبارات و تفسیر قرآن، که در حقیقت این روند روخوانی و فهم عبارات و تفسیر مستلزم یک عمر جهد و ممارست و عشق و علاقه است که عمری پنجاه ساله می طلبد تا شخص از عهده آن برآید. بنده شاید به تقریب حدود چهل سال از عمرم را صرف این کار کرده ام و فعالیتهای مستمری در حوزه قرآن پژوهی و حافظ پژوهی نمودم و با یک نگاه اجمالی در می یابم که حتی همین مدت طولانی نیز هنوز چندان کافی نیست و عمر بیشتری می طلبد تا به فهم دقایق و رموزات قرآن و حافظ، توأمان، پی ببریم. و با آن که ده کتاب قرآنی و پانصد مقاله قرآن پژوهانه نوشته ام هنوز فکر می کنم که از آن آب و گل اولیه بیرون نیامده ام. از خداوند بزرگ مسألت دارم تا ما قرآن را مهجور نگیریم. چرا که مهجور گرفتن قرآن چنین نیست که ما قرآن را نخوانیم یا که کم بخوانیم، بلکه مهجوریت قرآن زمانی آغاز می شود که به مفاد قرآن توجه نکنیم و در آن تدبر ننماییم.»

برخی از تألیفات او عبارتند از: هنری میلر (ترجمه)، شیطان در بهشت (ترجمه)، علم در تاریخ (ترجمه)، هابیل و چند داستان دیگر (ترجمه)، عرفان و فلسفه (ترجمه)، علم و دین (ترجمه)، تاریخ فلسفه (ترجمه)، کتیبه ای بر باد، پوزیتیویسم منطقی، ذهن و زبان حافظ، فرهنگ موضوعی قرآن مجید، حافظ نامه، چهارده روایت، سیربی سلوک، دایرهٔ المعارف تشیع.

خرمشاهی، جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم علوم دینی، محقق.

تولد: ۱۲۸۴، کرمانشاه.

درگذشت: ۱ مرداد ۱۳۷۵، کرمانشاه.

آیت‌الله سید جواد خرمشاهی تحصیلات علوم دینی و فقهی خود را نزد آیات عظام بروجردی، گلپایگانی و مرعشی نجفی به پایان برد. وی مدت شصت سال از عمر خود را به ترویج دین اسلام سپری نمود.

از آیت‌الله خرمشاهی کتابهای یک صد گفتار در حقانیت آل محمد (ص)، مفاتیح‌القرآن (در شش جلد) و فرهنگ قرآن (به چهار زبان عربی، انگلیسی، ترکی و فارسی به جا مانده است).

آیت‌الله خرمشاهی در سن نود و پنج سالگی در کرمانشاه دار فانی را وداع گفت.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

خزانه، محمود

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان و خواننده. معروف به غنه. وی برادر شیخ مرتضی خزانه و از اهالی تهران بود که در علم موسیقی و خوانندگی از استادان درجه اول زمان خود محسوب می‌شد. شیخ محمود به دستگاههای موسیقی احاطه‌ی کامل داشت و خواننده‌ای مقتدر بود. اوج را به حد اعلی می‌خواند و پست را با تحریرهایی که به اصطلاح از توی دماغ می‌داد به خوبی ادا می‌کرد و از این جهت به شیخ محمود غنه معروف شده بود. وی بیش از هفتاد سال عمر کرد و در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه یا مظفرالدین‌شاه درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۶۱ -۶۶۰ /۲)، سرگذشت موسیقی (۳۷۲ -۳۷۱ /۱).

خزائلی، محمدعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد علی خزائلی

محل تولد : نجف آباد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۴/۱/۱

زندگینامه علمی

حاج شیخ محمد علی خزائلی فرزند عبد الله در ۲۶ دی ماه ۱۳۳۴ هجری شمسی در خانواده ای زحمتکش و کشاورز و مذهبی وابسته به روحانیت در شهرستان شهید پرور و مهد علم و ایثار ، نجف آباد چشم به جهان گشود و در دامن مادری پاکدامن و علاقمند به روحانیت و عاشق و دلباخته اهل بیت (ع) بنام حاجیه معصومه مصطفایی ، تربیت و پروش یافت و ازآغاز نوجوانی علاقه وافری به روحانیت اصیل و متعهد و مراکز دین و مساجد و حوزه های علمیه داشت و در ضمن فراگیری علوم جدید ، در کار کشاورزی همراه با پدر بزرگوارش شرکت داشت. پس از اتمام دوره راهنمایی (سال ۱۳۴۹) در سن شانزده سالگی ، تشنگی و شوق زاید الوصف به معارف دینی و نامساعد بودن اوضاع اجتماعی آن زمان و کافی نبودن محیط مدارس دولتی برای تامین خواسته های معنوی و روحانی، ایشان را به حوزه مقدسه علمیه کشاند و با شوق و اشتیاق شروع به تحصیل علوم دین کرد و دروس اخلاق ، عقاید ، صرف ، نحو ، ادبیات ، منطق ، معالم الاصول و معانی و بیان را در محضر اساتید بزرگواری نظیر : مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس ایزدی (پدر خانم خود) امام جمعه فقید نجف آباد اصفهان ، حاج دایی خود حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابوطالب مصطفایی ، مرحوم سید محمد باقر حسنی ، حاج سید حسین اسماعیلیان و حاج شیخ محمود واحد فرا گرفت ، و برای ادامه تحصیلات دینی و بهره گیری از اساتید بلند مرتبه در علوم بلند پایه در سال ۱۳۵۵ راهی حوزه علمیه قم شد و دوره سطح را خدمت اساتید گرانقدر ، آیات : فاضل هرندی ، ستوده ، سید علی محقق داماد و سید حسن طاهری خرم آبادی فرا گرفت و همراه دروس حوزوی تحصیلات متوسطه را به انجام رسانید و موفق به اخذ دیپلم گردید . پس از گذراندن سطح عالی علوم حوزوی شروع به فراگیری خارج فقه و اصول نمود و فلسفه ، اخلاق ، عرفان (کتاب های منظومه ، منطق و حکمت ، اسفار ، فصوص الحکم و مصباح الانس ، علم هیئت) را از محضر حضرات آیات : مرحوم ایزدی ، انصاری شیرازی ، گرامی ، جوادی آملی ، محمدی گیلانی و حسن زاده آملی به طور کامل در سالیان متمادی فرا گرفت و علم رجال و درایه را خدمت اساتید بزرگوار ، آیات : آقا موسی شبیری زنجانی ، جعفر سبحانی، و تجلیل تبریزی کسب فیض نمود و تفسیرقرآن کریم را خوشه چین خرمن پرفیض مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس ایزدی ، و حضرات آیات : خزعلی ، مشکینی و جوادی آملی بود .

خارج فقه و اصول را مدت قریب ۲۵ سال خدمت حضرات آیات عظام : گلپایگانی ، حاج شیخ جواد تبریزی ، حاج شیخ حسینعلی منتظری ، حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی ، وحید خراسانی و مکارم شیرازی بود و سرانجام به یاری خداوند منان و عنایات خاصه امام زمان (عج) با تلاش و کوشش پیگیر و جدیت تمام به درجه اجتهاد نایل آمد . مبارزات و فعالیت های سیاسی : ایشان در دوران جوانی علاقمند به مسایل سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی بود . در مسایل دینی و سیاسی از حضرت امام خمینی (ره) تقلید می کرد و با هدایت و ارشاد و الگوگیری از علمای بزرگ و مبارز در دوران رژیم ستم شاهی از مبارزان و مخالفان سرسخت نظام شاهنشاهی بود و در این رابطه با یورش ماموران ساواک به حوزه ها چندین بار تحت تعقیب و به زندان افتاد و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با الهام گیری از علمای بزرگ و مبارز که در داخل و خارج از کشور فعالیت داشتند و در زندان و تبعید به سر می بردند به نشر و تکثیر رساله های عملیه حضرت امام خمینی (ره) و اعلامیه های افشاگرانه و روشنی بخش می پرداخت . هم زمان با تحصیل در حوزه علمیه قم ، شب و روز در فرصت های مناسب سعی می کرد با هدایت حجه الاسلام حاج شیخ محمود واحد اعلامیه های حضرت امام را که از نجف اشرف صادر و به ایران می رسید به درب منازل علما و مدرسان قم برساند و مخفیانه داخل خانه ها آنها بیاندازد .

در شهرستان های مختلف کشور به خصوص مناطق محروم به تشکیل کلاس های روشنگرانه و آگاهی بخش برای نوجوانان و جوانان عزیز میپرداخت و با عشق و علاقه و ایمانی که به تبلیغ و ارشاد داشت در مناطق دزفول و شهر کرد و اصفهان به تبلیغ و ارشاد جوانان می پرداخت . طلاب زیادی با راهنمایی ایشان از شهرستان دزفول و شهرکهای اطراف به حوزه علمیه قم آمدند و بعدا تعدادی از آنها به شهادت رسیدند و تعدادی هم اکنون بحمد الله از فضلای آن محل شده اند و در حوزه علمیه قم به تدریس و تحقیق مشغولند .

نامبرده با عشق و ایمانی که به تبلیغ و ارشاد داشت جوانان زیادی را با مبانی و احکام اسلامی و قرآن و مقدمات انقلاب و افکار عالی علمای بزرگ و راستین آشنا نمود . بارها از طرف ماموران ساواک و چماقداران رژیم ستم شاهی در هجوم به مساجد شهرستان های محروم مثل شهرستان بن شهر کرد ، به علت جلوگیری از سخنرانی های آتشین و افشاگرانه مورد ضرب و شتم قرار گرفت و شبانه از آن محل در شب تاسوعا با لباس مبدل فراری داده شد . اما استاد در این راستا به خاطر اعتقاد و ایمانی که به برپایی نظام عادلانه الهی و استقرار آزادی قلم و بیان و اندیشه در چارچوب حکومت اسلامی داشت از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرد ، و با استقلال و اراده قوی شب و روز در کنار تحصیل و تدریس در حوزه و دانشگاه ، مراکز علمی ، محافل و مساجد و مراکز تبلیغی به مبارزه خود علیه رژیم طاغوت ادامه داد تا بحمد الله انقلاب اسلامی به پیروزی رسید . با شروع جنگ تحمیلی در جبهه های مختلف غرب و جنوب چند نوبت به یاری رزمندگان عزیز- که بسیاری از آنان هم اکنون متنعم به نعم الهی در بهشت برین اند شتافت و انجام وظیفه نمود . بعد از پیروزی انقلاب نیز در سنگر قضاوت و تدریس و تحقیقات و ارشاد و تبلیغ قرار گرفت .

تدریس : سابقه تدریس و شاگرد پروی استاد از اوایل دوران طلبگی شروع شد و هر چه ر ا فرا گرفت تدریس نمود و زمانی که رژیم پهلوی درب حوزه علمیه نجف آباد را بست در مساجد اطراف شهر به تحصیل و تدریس مشغول بود و شاگردان زیادی را در دوره ادبیات ، فلسفه ، اخلاق و تفسیر تا سطح عالی فقه و اصول تربیت نمود و نزدیک به ۳۰ سال است در حوزه علمیه قم و بعضی حوزه های شهرستان ها و مراکز علمی و دانشگاهی اشتغال به تدریس در علوم مختلف داشته و دارند . ایشان چندین مرتبه رسائل و مکاسب و فلسفه و کفایه را تدریس نموده است و الان ۹ سال است مشغول تدریس خارج اصول و مکاسب مرحوم شیخ و فلسفه هستند . همچنین نزدیک ۱۶ سال است در مرکز امتحانات شفاهی از اعضاء هیئت ممتحنه می باشند .

خزعلی، ابوالقاسم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوالقاسم خزعلی

محل تولد : بروجرد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۰۴/۱/۱

آیة الله ابوالقاسم خزعلی، در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی در بروجرد، از توابع استان لرستان چشم به جهان گشود. پدرش مرحوم

غلامرضا، به شغل ندافی روزگار می‌گذراند و بسیار شیفته خاندان پیامبر (ص) بود؛ به گونه‌ای که شبها فرزند خود را به روضه‌های مخفی و منبرهای استادان با سواد آن روزگار می‌برد تا بذر عشق و محبت به قرآن و اهل بیت : در دل و جان فرزندش شکوفه بزند. اوضاع اقتصادی خانوادهٔ آیهٔ الله خزعلی نابسامان بود تا آنجا که مادرش، مرحوم ربابه، مجبور بود محصولات غذایی خانگی، از قبیل ترشی تهیه کند و آن را بفروشد تا کمکی برای مخارج خانواده باشد. آقای خزعلی ده ساله بود که به همراه خانواده و برخی از بستگان به مشهد مقدس مهاجرت کرد و در آنجا روزگار گذرانید. دوران تحصیل آیهٔ الله خزعلی، در ۶ یا ۷ سالگی به مکتب خانهٔ محلهٔ «سرسوزنی» در بروجرد رفت. معلّم او فردی بود به نام «سید جعفر شیرازی» که در مسجد محلّه درس می‌گفت. با هجرت به مشهد به دبستان رفت و پس از قبولی در امتحان، در کلاس چهارم ابتدایی مشغول به تحصیل شد و همواره از شاگردان نمونهٔ کلاس بود. پس از پایان رساندن کلاس ششم ابتدایی، به دبیرستان رفت. در آن زمان در مدارس، زبان فرانسوی تدریس می‌شد؛ وی نیز به فراگیری زبان فرانسه مشغول بود که بعدها آن را رها کرد. در سن ۱۷ سالگی ـ هم زمان با سقوط حکومت رضاشاه و اشغال ایران از سوی متفقین ـ به کار نوشتن دخل و خرج مغازه‌ای و توزیع جنسها بین کسبه سرگرم بود تا از این راه، به امرار معاش خانواده کمک کند که ناگهان، بارقه‌های اشتیاق به علوم حوزوی و تحصیل حوزهٔ علمیهٔ مشهد دل و جانش را شعله ور ساخت؛ به گونه‌ای که کار و کسب را وانهاد، به تحصیل علوم دینی روی آورد. مقدمات را در حوزه مشهد فرا گرفت و برای تحصیل سطوح به سراغ استادان ممتاز آن دیار رفت. دو سال قبل از ازدواج راهی قم شد تا از محضر بزرگان آن شهر مقدس نیز بهره گیرد و برای نخستین بار در درس خارج فقه آیهٔالله بروجردی (ره) و خارج اصول امام خمینی (ره) حاضر شد که این مسأله تا سالها ادامه داشت. همچنین وی در زمینهٔ فلسفه و تفسیر نیز از استادان بسیاری در حوزه علمیه قم بهره برد. استادان و دوستان آیهٔ الله خزعلی در طول دوران تحصیل خود از محضر استادان ممتاز و وارستهٔ بسیاری بهره برده است. نخستین استاد وی، مرحوم سید جعفر شیرازی بود که در مکتب خانه به ایشان قرآن و مسائل مذهبی را آموخت. وی از اینکه نخستین استادش یکی از فرزندان پاک حضرت زهرا ۳ بوده اظهار خرسندی می‌کند و آن را به فال نیک می‌گیرد. با شروع به تحصیل در حوزهٔ مشهد، صرف و نحو را نزد شیخ علی اکبر دامغانی فرا گرفت و کتاب مغنی اللبیب را نزد محقق قوچانی خواند. معالم و لمعه و قوانین را نزد سید احمد یزدی آموخت. رسائل، مکاسب و کفایه را نزد مرحوم شیخ هاشم قزوینی و بخشی از کفایه را نزد شیخ مجتبی قزوینی فراگرفت. این دو، از استادان ممتاز حوزه علمیه مشهد در علم و عمل بودند که آثار علمی و معنوی ایشان، هنوز در میان شاگردانشان و در رشد و تعالی حوزه علمیه مشهد باقی است. آیهٔ الله خزعلی در قم، در درس خارج فقه آیهٔ الله بروجردی (ره) و درس خارج فقه حضرت امام خمینی (ره) شرکت کرد. وی همچنین مدتی در درس آیهٔ الله بهجت حاضر شد و از محضر این مرد بزرگ نیز کسب فیض کرد. در بخش فلسفه، اشارات را نزد مرحوم حاج شیخ جواد خندق‌آبادی تهرانی خواند و در درس منظومه و اسفار علامه طباطبایی حاضر شد. آیهٔ الله خزعلی در دوران تحصیل و مبارزه با طلاب و فضلای بسیاری همراه بود که از میان آنان می‌توان به شهید آیهٔ الله مطهری، شهید آیهٔ الله بهشتی و آیهٔ الله ربانی شیرازی اشاره کرد.فعالیتهای علمی و فرهنگی آیهٔ الله خزعلی در سالهای تحصیل و مبارزه خدمات فرهنگی و علمی شایانی به جامعه اسلامی ارزانی داشته است. مهم‌ترین خدمت فرهنگی ایشان در دورهٔ طاغوت، تنویر افکار عمومی و آگاه کردن جوانان مستعدّ و انقلابی از خطرهای موجود، همچون جریانهای التقاطی و تز اسلام منهای روحانیت و مبارزه با جریان روشنفکری غیر متعهّد بود. وی در سخنرانیهای خود همواره بر اسلام ناب و اصیل پای می‌فشرد و جوانان را به اُنس با علما روحانیّت شیعه و پرهیز از فراگیری اسلام از دست دیگران دعوت می‌کرد. در زمینهٔ فعالیتهای علمی، تنها اثری که از وی به چاپ رسیده، تفسیر سورهٔ فاتحهٔ الکتاب است. همچنین او بر شعرهای عینیّه ابن ابی الحدید دربارهٔ امیرمؤمنان ۷ شرحی نگاشته است و در زمینه‌های قرآنی نیز تلاشهایی انجام داده است. بیشتر مطالعات و فعالیتهای ایشان دربارهٔ قرآن و نهج البلاغه است. بخش زیادی از زندگی آیهٔ الله خزعلی به مبارزه با رژیم طاغوت مصروف شده است. او در فاجعه مسجد گوهرشاد در مشهد، نوجوانی ده ساله بود

که فردای حادثه، با پدرش در محل حاضر شده بود و خود می گوید فجایع رژیم پهلوی چنان بود که بر من تأثیر گذاشت و آن شب، تب کردم! از آغازین حرکتهای ایشان در مبارزه بر ضد رژیم شاه، تبلیغ در رفسنجان و افشای ماهیت شاه بر سر منبر بود که به دست گیری ایشان و تبعید به گناباد انجامید. در ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی، آیهٔ الله خزعلی همواره در کنار امام (ره) بود و از جمله، حامل پیام ایشان برای علمای نجف آباد شد. همچنین وی در هیجدهم فروردین ماه ۱۳۴۳ به دیدار امام رفت. امام (ره) به تازگی آزاد شده بود و روزنامه اطلاعات در آن زمان مطلبی نوشته بود مبنی بر اینکه امام با دستگاه شاه کنار آمده و آزاد شد. این مطلب باعث تأثر امام شده بود در جلسه‌ای که چند روز بعد در فیضیه تشکیل شده بود، آیهٔ الله خزعلی به دستور امام بر سر منبر رفت و ماهیّت کذب مطلب روزنامه اطلاعات را افشا کرد. این سخنرانی، در آن روزگار، به دلیل حماسی و مستحکم بودن، مشهور شد. آیهٔ الله خزعلی در طول دوران رژیم شاه، یک بار در زندان قزل قلعه زندانی شد و سه بار تبعید شد. تبعید نخست ایشان به گناوه و دامغان بود که سه سال به طول انجامید. تبعید دوم به زابل بود و در تبعید سوم پنهان شد و روی نشان نداد. در این زمان بود که حضرت آیت الله خامنه‌ای در مخفیگاه به دیدار ایشان رفته و با هم از نزدیک آشنا شدند. آیهٔ الله خزعلی در گزارشهای ساواک، روحانی افراطی، اخلال گر طرفدار خمینی نامیده شده بود. در تبعید سوم وی پنهان شده بود تا ساواک نتواند او را دستگیر کند. در این هنگام خبر شهادت فرزندش در قم به دست او می‌رسد. آیهٔ الله خزعلی در تشییع جنازهٔ فرزندش شرکت می کند. او هرگز در تشییع فرزندش، اشک نریخت و خدا را در آن مصیبت سپاس می گفت. امضای آیهٔ الله خزعلی در بسیاری از بیانیه‌ها در مرجعیت امام (ره) و لزوم مبارزه با رژیم شاه به چشم می‌خورد. همچنین وی در دوره طاغوت، همکاری نزدیکی با جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم و اعضای آن داشته است و در مبارزات آن مرکز با رژیم شاه به طور جدی شرکت می کرده است. از دیگر فعالیتهای او در پیش از انقلاب اسلامی، حمل پیامهای امام (ره) به آیهٔ الله سید کاظم شریعتمداری و همچنین دریافت پاسخ آیهٔ الله شریعتمداری به امام(ره) بوده است. حضرت آیهٔ الله خزعلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز فعالیتهای گسترده‌ای برای پیشبرد انقلاب انجام داده است. وی در این سالها، همواره یار صدیق امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیهٔ الله خامنه‌ای بوده و همواره مردم را به پیروی از ولایت مطلقهٔ فقیه، و شناخت هوشمندانهٔ توطئه‌های دشمن و نیز مبارزه با خط نفاق تشویق می کرده است. آیهٔ الله در طول دوران جنگ تحمیلی بارها در جبهه‌ها حضور یافت و همواره مایهٔ دلگرمی رزمندگان اسلام بوده است.

خسروبیک، لطف‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

لطف‌اللّه خسروبیک، فرزند علی خسروبیک، در بیست و نهم خردادماه ۱۳۳۰ متولد شد.

پدر لطف‌اللّه، خود از نوازندگان تار و ویولن بود و فرزند دیگرش خسروبیک هم با نواختن ویولن آشنا و هر روز در منزق صدای موسیقی به گوش می‌رسید.

لطف‌اللّه خسروبیک، در این محیط به موسیقی رفته رفته علاقمند شد و خود از ۹ سالگی رسما به موسیقی روی آورد اما نه به تار و ویولن، بلکه برای خود «ضرب» را انتخاب کرد و پس از مدتی که روزها نواختن آن را پیش خویش تمرین می کرد، ابتدا نزد هنرمند مشهور این ساز رضا صیرفی رفت و پس از مدتی که نزد این هنرمند کار کرد، به خدمت محمد اسماعیلی استاد ضرب رفت که مدت پنج سال فراگیری فن نواختن تنبک وی نزد ایشان طول کشید که اندوخته‌های پرباری را برای او به دنبال داشت.

لطف‌اللّه خسروبیک، از سال ۱۳۵۴ همکاری خود را با ارکستر برنامه‌های ویژه رادیو آغاز کرد و از سال ۱۳۵۵ نیز فعالیت‌های

فراوانی را بـا برنامه‌هـای تالار وحـدت (رودکی) آغاز کرد و بیشتر کارهای خویش را با ارکستر خوشـدل و ارکستر مهرافشان انجام داد. وی هم‌اکنون همکاری خود را تحت نظر وزارت ارشاد اسلامی همچنان ادامه می‌دهد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

خسروی، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خـانواده‌ای که او یکی از فرزنـدان آن بود، در تهران و نیز روسـتایی از روسـتاهای همـدان متعلق به پـدرش می‌زیسـتند و او در سال ۱۳۲۰ (ه.ش) در همان روسـتا چشم به جهان هستی گشود. پدر و دایی‌اش ساز محلی «چگور» را به خوبی می‌نواختند و گفتنی است که: صـدای ساز آنان تقریبا جز خود و نزدیکانش کس دیگری نمی‌توانست بشـنود، چرا که بنا به موقعیت محلی‌شان می‌بایستی تنها به خواست دل و برای خود، دست به مضراب ساز می‌بردند!

اما او که کودکی، شـنونده همیشـگی ساز آنان بود و نیز می‌توان گفت که احساس و اسـتعداد موسیقی را از دو سو به ارث برده بود نمی توانست به دنیـای موسـیقی کشـیده نشود. از این‌رو در پیش از ده سـالگی نخست به نواختن آن سـاز دست یافت.اما پس از آن وقـتی خـواست کـه جهـت برآورده شـدن هرچه بیشـتر نیـاز روحی و ذوقیش به‌صـورتی جـدی‌تر به کلاس موسـیقی ویـولن برود با مخالفت شدیـد پـدر روبرو شد ولی او که تصـمیم خود را گرفته بود، به محض دیدن تابلوی اولین آموزشـگاه موسـیقی- مخفیانه و دوراز چشم پدر- بدان‌جا مراجعه نمود که مایل است در همین‌جا از نخستین اسـتادش «ناصـر هاتفی» که در آنجا تدریس می‌کرد با حق‌شناسـی یـاد کنـد، چرا که تعلیم و تشویق او، پس از یک سال آموزش، توانست یکی از برنـدگان مسابقه موسـیقی دانش‌آموزان کشور شناخته شود.

مرحله‌ی دوم فراگیری او در کلاس ویولن شـادروان «نصـرت‌اله گلپایگـانی»- یکی از بهـترین شـاگردان صـبا که در عنفوان جوانی چشـم از جهـان فروبسـت- بـود و ایـن کلاس در «هنرسـتان آزاد موسـیقی ملی» قرار داشـت کـه بـه سرپرستی موسیقی‌دان و ادیب سرشـناس شـادروان «محمـدعلی امیرجاهـد» اداره می‌شـد که پـدرانه وی را مـورد تشویق و حمـایت قرار داد تـا این‌که بـا گذرانـدن آزمونی، گواهینامه پایان تحصیلات موسیقی ملی را از آن هنرسـتان دریافت داشت. پس از آن بنا به ضـرورتی که تشـخیص آن را داده بـود بـه کلاسـهای شبانه «هنرسـتان عـالی موسـیقی» مراجعـه نمـوده و تحـت تعلیم اساتیـدی چـون: «واهه خوجایـان» و «ابراهیم روحی‌فر» و نیز «فریـدون فرزانـه» و «مصـطفی پـورتراب» و «هوشـنگ اسـتوار» بـه آمـوختن علمی و عملی موسیقی کلاسـیک غربی (بین‌المللی) پرداخت.

وی از سـال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۸ در ارکسترهـای: صـبا (دهلوی)، فارابی (حنانه-ناصـری)،گلها (معروفی)، ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون (ناصـری- فخرالـدینی) و دیگر ارکسترهـای رادیو تلویزون و فرهنـگ و هنر سابق به نوازنـدگی ویولن و ویولن‌آلتو اشـتغال داشت و اکنون تنها به آموزش هنرجویان اهتمام دارد.

بایـد گفت که: او در طول قسـمتی از این مـدت، تحصـیلات عمومی دبیرسـتانی و دانشـگاهی خود را نیز انجام داده و هم‌اکنون دبیر ادبیات دبیرستانهای تهران می باشد.

خسروی در مورد آموزش ویولن و ارتباط آن با موسیقی ایرانی سخنانی دارد که کوتاهی آورده می‌شود:

الف: این ساز با امکانات وسیع و سونوریته (صـداداری) بی‌نظیر از سالها پیش از این به خـدمت موسـیقی ایرانی درآمـده و تحول و

تنوع بسیاری را در اجرای این موسیقی موجب گردیده که در درستی این نظریه، کافی است تا نگاهی به آثار بجا مانده از ارکسترهای: گلها، فارابی و دیگر ارکسترها بیفکنیم که سازهای معروف به «خانواده ویولن» در اجرای آن آثار نقش اساسی و تعیین کننده را دارا بوده‌اند و یا انکه توجه بزرگانی مانند: علینقی وزیری و ابوالحسن صبا به این ساز را مطمح‌نظر سازیم که با اینکه خود از نوازندگان برگزیده سازهای سنتی بوده‌اند اما به ضرورت حضور آن در فضای موسیقی ایرانی- جهت غنای هرچه بیشتر آن- اصرار ورزیده‌اند. بنابراین گفته بعضی خشک‌اندیشان که اخیرا پیدا شده و می‌خواهند منکر اهمیت و نقش آن در پویایی بیشتر موسیقی ما باشند، صحیح به نظر نمی‌رسد. این بدان می‌ماند که ما خواسته باشیم خود را از پیشرفت‌ها و امکانات پزشکی جهان برکنار داریم و یا اینکه از اتومبیل و هواپیما برای سفر استفاده نکنیم، با این بهانه که چون این پدیده‌ها را ما به‌وجود نیاورده‌ایم، بنابراین مورد استفاده‌های ما هم نباید قرار گیرند. در صورتی که استفاده عقلایی از اختراعات و اکتشافات جهانیان، هم ضروری و اجتناب‌ناپذیر و هم سودمند می‌تواند باشد. آنچه مهم است ایرانی بودن و ایرانی ماندن ماست و به کارگیری همه امکانات خودی یا بیگانه در حفظ و تعالی شئونمان.

ب: در مورد آموزش ویولن می‌گوید: نخست باید نواختن آن را به شکل صحیح و اصولی فرا گرفت- که این امر جز به وسیله متدهاو تکنیک‌های بین‌المللی شناخته شده عملی نمی‌تواند باشد- و پس از آن به آموزش و اجرای موسیقی ایرانی پرداخت وگرنه، هم ویولن و هم خود موسیقی ایرانی شکلی ناپسند و مسخ شده به خود خواهند گرفت. در چند دهه پیش از این استاد فقید ابوالحسن صبا را داشتیم که نوازندگیش، هم غنای موسیقی ایرانی و هم شخصیت این ساز را توأمان با خود داشت و به عقیده من هنروران حال و آینده باید همان کسب و روش را زیربنا و زمینه کار قرار دهند تا شاید بعدها کسانی بتوانند قدمهایی به جلو نیز بردارند.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

خضرلوزاده، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین خضرلوزاده، در سال ۱۳۲۲ در شهرستان خوی متولد گردید، وی از کودکی همواره به موسیقی علاقه فراوان داشت و هر زمان که آوایی از این هنر والا را می شنید، نظرش به آن طرف معطوف می‌گردید.

پس از اتمام دوره اول متوسطه، در دبیرستان فیوضات تبریز به دنبال شوق و علاقه خود، در هنرستان موسیقی تبریز ثبت‌نام و مشغول فراگیری موسیقی گردید.

حسین در هنرستان موسیقی ابتدا پیانو را نزد ستوان نیک‌زاد، فرمانده موزیک ارتش شروع کرد و بعد از مدتی نزد خانم لوست استاد پیانو هنرستان آن را، ادامه داد و همواره یکی از بهترین و پرکارترین هنرجویان هنرستان بود. وی همزمان با فراگیری پیانو، ساز ویولن را نزد استاد استپان سانوسیان (استاد هنرستاتن موسیقی) و هارمونی را نزد استاد یوسف یوسف‌زاده فراگرفت و در درس هارمونی نیز یکی از ساعی‌ترین و بهترین هنرجویان کلاس بود. پس از اتمام تحصیلات دوره متوسطه هنرستان و اخذ دیپلم به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد و در شهرستان ملایر مشغول خدمت گردید.

حسین خصرلوزاده در شهر ملایر، به تشکیل گروه کر و ارکستر اقدام کرد و با اجرای برنامه‌های مختلف هنری با حضور فعال خود به اعتبار و پیشبرد اهداف برنامه‌های فرهنگی و هنری هرچه بیشتر افزود. پس از چندی که در تاریخ ۱۳۴۶ بود به شهرستان تبریز

منتقل شد و ضمن خدمت در آموزش و پرورش، در هنرستان موسیقی این شهر نیز مشغول تدریس علم موسیقی گردید. او در طول مدت اقامت خود در تبریز، اکثر وقت خود را صرف تعلیم و تربیت و آموزش و فعالیتهای هنری فرزندان این شهر کرد و سرپرستی و اجرای برنامه‌های هنری آموزشی و پرورشی و همچنین اجرای کنسرت‌های متعدد هنرستان موسیقی را فعالانه و با موفقیت اداره می کرد.

وی در سال ۱۳۴۸ به تهران منتقل شد و وارد انستیتو مربیان امور هنری شد و پس ۲ سال تحصیل موفق به دریافت فوق دیپلم هنری گردید. سپس در کنکور ورودی رشته موسیقی دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران شرکت و پس از موفقیت به تحصیلات خود در دانشگاه ادامه داد.

حسین در دانشگاه، پیانو را با خانم پری برکشلی و مدتی با خانم لوست مارتروسیان و ساز ویولن را نزد استاد هراج مانوکیان ادامه داد و از محضر استادان دکتر هرمز فرهت، علیرضا مشایخی، احمد پژمان، دکتر محمد تقی مسعودیه،دکتر داریوش صفوت و دکتر شاهین فرهت بهره فراوان گرفت و بالاخره در سال ۱۳۵۵ در رشته موسیقی از دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل گردید و با سمت کارشناس امور هنری خدمت خود را ادامه داد.

وی، بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، پست‌های آموزشی و هنری حائز اهمیت به شرح زیر را احراز نموده و همواره با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر خود، در احیاء تکامل مراکز آموزشی وهنری از جمله:

۱- کارشناس و تدریس در انستیتو مربیان امور هنری.

۲- معاون هنری انستیتو مربیان امور هنری.

۳- معاون اداره کل پژوهش و نمونه‌سازی وزارت آموزش و پرورش.

۴- معاون مرکز تربیت معلم.

رسالت و تعهد خود را ارائه و به اثبات رسانده است. خصرلوزاده، در سال ۱۳۶۴ به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتقل و با عنوان سرپرست مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی مشغول خدمت گردید و در ایام خدمت خود در این مرکز هنری تا جایی که در توان و امکان داشت با شوق و علاقه هرچه بیشتر نسبت به بازسازی کادر ارکستر سمفونیک تهران و احیاء مجدد آن سعی نموده و برای اولین بار بعد از انقلاب با اجرای کنسرت‌های آموزشی توسط ارکستر سمفونیک و ارکستر سنتی مرکز سرود نسبت به شناساندن سازهای موسیقی کلاسیک و موسیقی سنتی ایران به دانشجویان و هنر آموزان وسایر علاقمندان اقدام نمود و در ال ۱۳۶۵ به اتفاق دو تن از دوستان خود به منظور آموزش موسیقی به علاقمندان، در خارج از وقت اداری، مؤسسه آزاد آموزشی تحت عنوان «مؤسسه دوستداران هنر» را تأسیس نمود. وی در حال حاضر ضمن خدمت در پست معاونت امور هنری ادراه کل پژوهش و آموزش هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در هنرستان (تهران)مشغول تدریس می‌باشد.

حسین خضرلوزاده، دارای ۲ فرزند به نام آیدا و آیدین می‌باشد که هر دو ایشان پس از گذراندن کلاس‌های مقدماتی موسیقی با روش «کارل اوف» در هنرستان موسیقی به فراگیری ویولن مشغول می‌باشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

خضرویه، ابوحامد احمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۴۰ ق)، عارف. از اهالی بلخ و از مشایخ بزرگ خراسان بود، با ابوتراب نخشبی و حاتم اصم صحبت داشت و ابراهیم ادهم را دیده بود. او از نظیران بایزید و ابوحفص حدّاد بود. ابوحفص را سر راه سفر حج، در نیشابور و بایزید را در بسطام زیارت کرد. ابوحفص را گفتند که: «از این طایفه که را بزرگتر دیدی ؟» گفت: «از احمد خضرویه بزرگتر ندیدم به همت و صدق احوال». گویند شیخ ابوحامد در نود و پنج سالگی در بلخ درگذشت. مقبره‌ی وی در همان شهر است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۴۰)، تذکرهٔ الاولیاء (۲۹۴ -۲۸۸ /۱)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۴۵ -۴۴)، حلیهٔ الاولیاء (۴۳ -۴۲ /۱۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۰۶ -۱۰۳)، طبقات الصوفیه هروی (۱۰۰ -۹۸)، طرائق الحقائق (۱۷۸ -۱۷۶ /۲)، کشف المحجوب (۱۵۰ -۱۴۹)، نفحات الانس (۵۳ -۵۲).

خضرویه، فاطمه

قرن:۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن سوم هجری، از زنان صوفی. وی دختر امیر بلخ و همسر احمد بن خضرویه بلخی بود. به نوشته هجویری فاطمه «در طریقت شأنی بزرگ داشت. چون وی را ارادت توبه پدید آمد به احمد بن خضرویه بلخی کس فرستاد که مرا از پدرم بخواه، اما او اجابت نکرد. دوباره کس فرستاد که یا احمد من تو را آن مرد پنداشتم که راه حق به زنی راهبر باشی نه راهبر. احمد کس فرستاد و او را از پدرش خواستگاری کرد و پدرش به حکم تبرک او را به عقد احمد درآورد. فاطمه بترک مشغولی دنیا بگفت و به حکم عزلت با احمد بیارامید تا احمد را قصد زیارت خواجه با یزید افتاد، فاطمه با وی برفت. هنگامی که با بایزید روبرو شد نقاب از روی برداشت و با او گستاخ وار سخن گفت. احمد ناراحت شد و گفت: چرا اینطور سخن می‌گویی؟ فاطمه گفت: از آنرو که تو محرم طبیعت منی و وی محرم طریقت من. من از توبه هوا رسم و از وی به خدا و دلیل آن اینست که وی از صحبت من بی‌نیاز است و توبه من محتاج... زمانی که با یزید درباره حنای دست فاطمه از او سؤال کرد که برای چه حنا بسته‌ای؟ فاطمه گفت: از این به بعد که چشم تو بر دست من افتاد صحبت ما حرام شد و از آنجا برگشت و در نیشابور اقامت گزید.»

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: کشف‌المحجوب، ۱۵۰ -۱۴۹.

خضوعی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین خضوعی- میرزا حسین مشهور به ساعت‌ساز، استاد آواز و موسیقی‌شناس دوره‌ی ناصری، فرزند میرزا محمدحسن‌خان قاری خوش‌صدای قرآن، به سال ۱۲۵۳ شمسی در خانواده‌ای متقی دیده به جهان گشود. رساله‌ی خطی که از استاد به جا مانده، نشان می‌دهد که به موسیقی علمی و عملی زمان خود کاملاً مسلط بوده و با نواختن تار نیز آشنائی داشته است. هنگامی که از سه تن از اساتید برگزیده‌ی آواز در دوره‌ی قاجار سخن به میان آید، بی‌تردید نام میرزا حسین‌خان ساعت‌ساز، یکی از آن اسامی خواهد بود.

میراز حسین‌خان، موسیقی را نزد میرزا عبدالوهاب، خواننده و موسیقی‌دان قدیمی اصفهانی آموخت، وی در سنین نوجوانی به تهران آمد و حدود بیست و پنج سال در دربار ناصرالدین شاه رفت و آمد داشت و با هنرمندان نامدار انجمن اخوت دمساز بوده، و طبق نوشته‌ی شادروان خالقی در سرگذشت موسیقی، در کنسرت‌های آن انجمن به عنوان خواننده با هنرمندان چون سید حسین طاهرزاده و ناصر سیف، شرکت فعال داشته است. سپس به اصفهان بازگشته و ضمن تشکیل خانواده، که حاصل آن یک پسر و یک دختر بود، به علت دارا بودن سواد و خط خوش، در اداره‌ی دخانیات به امور دفتری مشغول می گردد، و کار ساعت‌سازی و در واقع تعمیر آن را به صورت تفریحی در منزل انجام می‌داده است.

از هنرمندان هم‌دوره‌ی استاد که مجالست دائم بین آنها برقرار بوده می‌توان از آقا سید رحیم، میرزا حبیب اصفهانی، سلیمان امیرقاسمی، و طاهرزاده اساتید نامدار آواز در اصفهان، و بنان‌الدوله، سید صادق شهاب اصفهانی- که گوشه‌ی شهابی در آواز بیات ترک منسوب به وی می‌باشد، و فیض‌اللّه‌خان اخگر را نام برد، همچنین نایب‌اسداللّه مواقعی که در اصفهان به سر می‌برد به این جمع می‌پیوست.

از شاگردان نامداری که از محضر استاد میرزا حسین‌خان بهره بردند می‌توان از تاج اصفهانی، ادیب خوانساری، و دردشتی را نام برد و شاگردان فراوان دیگری که ردیف موسیقی ایران را چه با آواز و چه بر روی ساز تعلیم می گرفتند. بیشتر جلسات درس و اجتماع هنرمندان موسیقی، در منزل حاج آقا ملک اصفهانی برپا می‌گردید و حمایت زنده‌یاد، حاج آقا در بهره‌دهی و برپائی و دلگرمی هنرمندان بسیار مؤثر بوده است.

میرزا حسین‌خان، به علم عروض کاملاً مسلط بوده و شناخت فنون ادبی و آشنائی با عروض را بر اهل موسیقی واجب می‌دانسته، وی دارای طبعی روان و لطیف در شعر بوده و به سرورالشعرا تخلص می‌نموده است. در رساله‌ای که به خط خود استاد، در دو دفتر (بیاض) از ایشان به جای مانده، به سبک کتاب بحورالالحان، اشعاری گنجانیده شد. و تناسب معنی و بحر آنها در مقامات موسیقی معین گردیده، همچنین تقسیمات قدیم موسیقی بر پایه‌ی آوازها و شعبات و نغمات و فواصل موسیقی به عدد و حروف ابجدی در حد اولی منظم ذکر گردیده و نیز تقسیمات جدی بر پایه‌ی دستگاهها و آوازها و گوشه‌های معمول امروز و جای نت‌ها بر روی پرده‌های تار تعیین گردیده است، و اظهار تأسف نموده‌اند که بسیاری از نغمات فراموش شده و هنرمندان امروز آنها را اجرا نمی‌کنند و اظهار امیدواری کرده‌اند که روزی این علم از سطح مدارس به بالا آموزش داده شود.

از امتیازات مثبت استاد آنکه در آموزش به دیگران همانند میرزا عبداللّه و نایب‌اسداللّه بسیار سخی و دارای طبعی بلند و خلقی خوش بوده، و محفوظات خود را بی‌دریغ و سخاوتمندانه در اختیار طالبین قرار می‌داده است.

استاد میرزا حسین خضوعی، در سن هفتاد سالگی، در آبان ماه ۱۳۲۳ ش. از عوارض بیماری دیابت جهان را وداع گفت. آرامگاه وی، در تخت فولاد اصفهان، تکیه شهدا می‌باشد. روانش شاد.

(۱۳۲۳ -۱۲۵۳ ش)، موسیقیدان، خواننده و شاعر، متخلص به سرورالشعراء. چون شغل اصلی او ساعت‌سازی بود، به ساعت‌ساز مشهور و به علت تبحرش در موسیقی سمت معین البکایی (تعزیه گردانی) داشت. وی موسیقی را نزد میرزا عبدالوهاب اصفهانی آموخت و در نوجوانی به تهران آمد و در دربار ناصرالدین‌شاه رفت و آمد می‌کرد. بعد از مراجعت به اصفهان، در اداره‌ی دخانیات مشغول به کار شد و کار تعمیر و ساعت‌سازی را در منزل خود انجام می‌داد. میرزا حسین به علم عروض کاملا مسلط بود و در شعر طبعی روان داشت. در رساله‌ای که به خط خود وی در دفتری بر جای مانده، به سبک کتاب «بحور الالحان» اشعاری گنجانده و تناسب معنی و بحر آنها را در مقامات موسیقی معین کرده است. او همچنین تقسیمات قدیم موسیقی را بر پایه آوازها و شعبات و نغمات و فواصل موسیقی به عدد و حروف ابجدی در جداولی ذکر کرده است. آرامگاه وی، در تخت فولاد اصفهان، تکیه شهدا است.[۱]

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۳)، تاریخ موسیقی (۶۷۶ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۳۶۹ ،۸۷ / ۱)، مردان موسیقی (۱۵۶ -۱۵۳ / ۲).

خلوتی تبریزی، خواجه عبدالرحیم

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۵۹ ق)، خطاط، عارف، نویسنده و شاعر، متخلص به خلوتی. وی مرید مولانا محمد مغربی بود و تربیت از او یافت. پس از چندی به خدمت جمعی دیگر از بزرگان مثل سلطان خواجه علی صفوی و شیخ زین‌الدین خوافی و شیخ کال خجندی نیز رسید. خلوتی در خوشنویسی از سرآمدان روزگار خود به شمار می‌رفت و سند خط استادان آذربایجان و خراسان بدو می‌پیوندد. خواجه عبدالرحیم و برادر مهترش، خواجه عبدالحی، هر دو در خوشنویسی شاگرد پدر خود بودند. وی در حظیره بابا مزید مدفون است. از تالیفات او: «مفاتیح الغیب»، در تصوف؛ «حاشیه بر شرح اصطلاحات شیخ عبدالرزاق کاشی»؛ «شرح بر رباعی حورایی‌ی» ابوسعید ابوالخیر؛ «تعلیقات بر بعضی ابیات مشکله گلشن راز» و چند اثر دیگر: از خطوط وی: یک قطعه از مرقع مالک، به خط ثلث دو دانگ جلی و رقاع و نسخ و توقیع کتابت جلی ممتاز، با رقم: «کتبه اضعف عبادالّله تعالی... عبدالرحیم الخلوتی ابن شمس التبریزی المشرقی».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۰۰/۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۵، ۷۴۲)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۲۰۵ -۲۰۴ /۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۲ -۱۴۱)، الذریعه (۳۰۵/۲۱ -۳۰۱ /۹)، روضات الجنات (۸۸، ۸۳، ۷۵ /۱)، سخنوران آذربایجان (۳۳۸ -۳۳۶)، گلستان هنر (۲۸، ۲۵).

خلیفه، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، نوازنده. وی از شاگردان میرزا عبدالّله، استاد معروف تار، بود. در محضر استاد سمت جانشینی داشت و مشقهای شاگردان دیگر را روان می‌کرد. مدتی هم شاگرد آقا حسینقلی بود.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۷۸/۲)، سرگذشت موسیقی (۱۲۲ ،۱۲۰ /۱).

خمسه‌ای، شکرالّله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. وی به دستگاههای موسیقی احاطه داشت و از معاشران میرزا غلامرضای شیرازی نوازنده‌ی تار بود و با ساز آن استاد خوانندگی می‌کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۵۹/۲)، سرگذشت موسیقی (۳۷۰-۳۶۹ /۱).

خمینی، روح‌الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، فقیه، عارف.

تولد: ۳۰ شهریور ۱۲۸۱(۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ ق. ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲)، خمین.

درگذشت: ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، تهران، بیمارستان قلب.

روح‌الله مصطفوی مشهور به موسوی خمینی، فرزند سید مصطفی موسوی از علمای آن زمان، در پنج ماهگی پدرش را از دست داد. خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت پدرش را در مسیر خمین به اراک به شهادت رساندند. بستگان وی برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دارالحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردید.

دوران کودکی را تحت سرپرستی مادرش (بانو هاجر) از نوادگان آیت‌الله خوانساری (صاحب زبدهٔ التصانیف)، و نزد عمه‌اش (صاحبه خانم) سپری کرد، ولی در پانزده سالگی هم مادر و همه عمه‌اش را از دست داد.

از نوجوانی به تحصیل معارف روز و علوم مقدماتی و سطح حوزه‌های دینیه و از جمله ادبیات عرب، منطق و فقه و اصول پرداخت و نزد معلمین و علمای منطقه (نظیر میرزا محمود افتخارالعلماء حاج میرزا نجفی خمینی، آیت‌الله شیخ علی‌محمد بروجردی، آیت‌الله شیخ محمد گلپایگانی و آیت‌الله عباس اراکی و بیش از همه نزد برادر بزرگترش آیت‌الله سید مرتضی پسندیده) فراگرفت و در سال ۱۲۹۸ عازم حوزه‌ی علمیه‌ی اراک شد. پس از تحصیلات بسیاری از دروس در اراک، عازم حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد. در قم در علوم فلسفه و اخلاق استادان او آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی و آقا سید ابوالحسن حکیم قزوینی و حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی بودند و علم منقول و فقه و اصول را از محضر آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی و آقا میر سید علی کاشانی فراگرفت. ایشان در همان اوان در دروس فقه و اصول آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی و آیت‌الله یثربی حضور و به مراتب فقه و اصول احاطه یافت و به اجتهاد رسید.

در سال ۱۳۳۹ ق. که آیت‌الله عبدالکریم حائی یزدی درگذشت، آیت‌الله العظمی خمینی دیگر خود یکی از فضلای و مدرسین حوزه علمیه قم به ویژه در رشته فلسفه، تهذیب نفس و اخلاق گردیده بود که بعدها در تدریس فقه و اصول فقه نیز نام‌آور شد. ایشان که در همان زمان با محافل و شخصیت‌های ضد درباری ارتباط کامل داشت، در مبارزه علیه حکومت رضاخان در حد اقتضای سن خود کوشش نمود. ایشان علیه رژیم فرزند رضاخان نیز مبارزه و افشاگری می‌کرد و بعد از رحلت آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی، آیت‌الله حسن بروجردی را در حد امور و مسائل یاری رساند. بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی حوزه علمیه قم و محافل روحانی دیگر او را به عنوان «آیت‌الله خمینی» شناختند.

درسال ۱۳۴۰ با تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و طرح لوایح شش گانه شاه، امام خمینی مخالفت قاطع خود را علیه رژیم آغاز

کرد. با پیش آمدن واقعه خونین ۱۵ خرداد ایشان به دنبال نطقی که علیه رژیم ایراد نمود، دستگیر و به پادگان عشرت آباد تهران منتقل شد. یک سال پس از آزادی، مجددا در مخالفت با «کاپیتولاسیون» سخنرانی ایراد کرد که منجر به تبعید ایشان در سیزده آبان سال ۱۳۴۴ به ترکیه شد. پانزده سال به حالت تبعید در نجف اشرف به سر برد. سرانجام پس از شهادت پسرشان- آیت‌الله سید مصطفی خمینی- به دست رژیم و پس از آن که از عراق به پاریس رفت و با فرار شاه، در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ با ورودشان به خاک میهن، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را برای مردم ایران به ارمغان آوردند و در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ با حمایت توده‌های میلیونی مردم رژیم شاهنشاهی در ایران را سرنگون ساخت و برای نخستین بار در ایران حکومت جمهوری اسلامی را برقرار ساخت و به عنوان «امام» همه مسلمانان جهان به رسمیت شناخته شد. امام خمینی ده سال پس از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران و هدایت انقلاب اسلامی در این مدت در چهاردهم خرداد سال ۱۳۶۸ در تهران درگذشت.

از آثار ایشان میتوان به این عنوانها اشاره نمود: شرح دعای سحر (به عربی، ترجمه سید احمد فهری)، شرح حدیث رأس الجالوت (تألیف ۱۳۴۸)، حاشیه امام بر شرح حدیث رأس الجالوت، حاشیه بر شرح فوائد الرضویه، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مصباح‌الهدایهٔ الی الخلافهٔ والولایهٔ، حاشیه بر شرح فصوص الحکم، حاشیه بر مصباح‌الانس، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، سر الصلوهٔ (صلاهٔ العارفین و معراج السالکین)، آداب نماز (یا آداب الصلوهٔ)، رسالهٔ لقاءالله، حاشیه بر اسفار، کشف الاسرار (در اسرار هزار ساله حکمی‌زاده، چاپ سوم ۱۳۶۳ ق.)، انوار الهدایهٔ فی التعلیقهٔ علی الکفایهٔ، بدایع الدرر فی قاعدهٔ نفی الضرر، رسالهٔ الاستصحاب، رسالهٔ فی التعادل و التراجیع، رسالهٔ الاجتهاد و التقلید، مناهج الوصول الی علم الاصول (دو جلد)، رسالهٔ فی الطلب و الارادهٔ، رسالهٔ فی التقیهٔ، رسالهٔ فی قاعدهٔ من ملک، رسالهٔ فی تعیین الفجر فی اللیالی المقمره، کتاب الطهارهٔ (چهار جلد)، تعلیقه علی العروهٔ الوثقی، مکاسب محرمه (دو جلد) تعلیقهٔ علی وسیلهٔ النجاهٔ، رسالهٔ نجاهٔالعباد)، حاشیه بر رساله ارث، تقریرات درس اصول آیت‌الله العظمی بروجردی، توضیح المسائل (رساله عملیهٔ)، مناسک حج، تحریر الوسیله (دو جلد)، کتاب البیع (پنج جلد)، تقریرات دروس امام خمینی، کتاب الخلل فی الصلوهٔ، حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، تفسیر سوره حمد، استفتائات، دیوان شعر، نامه‌های عرفانی، پیامها، سخنرانیها، مصاحبه‌ها و احکام و نامه‌ها (بیست و دو جلد)، وصیت‌نامه‌ی سیاسی الهی، المکاسب المحرمهٔ (عربی، ۱۳۸۱ ق.)، تهذیب الاصول (عربی، دو جلد تقریر امام و تحریر جعفر سبحانی، ۱۳۸۰ -۱۳۷۵ ق.).

حضرت آیهٔاللّه العظمی امام سید روح‌اللّه موسوی خمینی ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ (ه.ق.) در خمین در یک خانواده روحانی به دنیا آمد. والدایشان- آیهٔاللّه سید مصطفی خمینی- در اواخر ۱۳۲۰ در سن ۴۷ سالگی به وسیله فئودالها شهید شد.

امام، تحت تربیت عمه و مادر دلسوز و مراقبت‌های برادر بزرگوارش آیهٔاللّه پسندیده رشد کرد. و پس از تحصیلات مقدماتی در خمین در ۱۳۳۹ عازم حوزه علمیه اراک شد و سپس در ۱۳۴۰ در محضر آیهٔاللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائی به قم عزیمت کرد. او در ۱۳۴۵ ه.ق. سطوح عالیه را طی کرده و در محضر درس مؤسس حوزه- آیهٔاللّه حائری حضور یافت. پس از رحلت مرحوم حائری در ۱۳۵۵، به عنوان استادی گرانقدر و مجتهدی عالم در حوزه درخشید. وی در کنار فقه و اصول به تحصیل پرداخت و از محضر آیهٔاللّه شیخ محمد علی شاه‌آبادی عارف کامل، بهره‌های روحی فراوانی برد. آوازه شهرت وی به عنوان یک استاد مسلم و صاحب شیوه تدریس و تعلیم، طلاب بیشماری را گرد او جمع کرد. درس اخلاق و روش تدریس و تعلیم وی که موجد روح فداکاری و شجاعت و تعهد و تقوی در طلاب میشد، موجب تحول عظیمی در حوزه و منجر به تعطیلی درسش از طرف دیکتاتور وقت- رضاخان- گردید. پس از سقوط رضاخان، این درس مجددا در فیضیه آغاز گشت.

در سال ۱۳۶۴ ه.ق. همزمان با ورود آیت‌اللّه بروجردی، بزرگترین کرسی تدریس حوزه علمیه به وی اختصاص یافت. مسجد سلماسی و مدرسه فیضیه شاهد حضور انبوهی از مشتاقان معرفت و دهها مجتهد اصولی، ادیب و مفسر در محضرش گشت. او در مسند اجتهاد و فتوی نشست و میلیونها تن به عنوان مقلد و پیرو، سر به فرمانش نهادند و در انتظار صدور حکم و فتوایش نشستند.

در سال ۱۳۴۰ ه.ش. با تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و طرح لوایح ششگانه شاه- که خود وسیله‌ای برای تثبیت حکومت امریکا در ایران بود- مخالفت جدی و قاطع نمود. حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۱ پیش آمد که هزاران نفر از مسلمانان انقلابی آماج گلوله‌های سفاکان پهلوی گشتند و خود ایشان به دنبال نطقی کوبنده در مدرسه فیضیه به پادگان عشرت‌آباد منتقل و زندانی شد. ولی پس از یک سال آزاد و هنگام بازگشت به قم در مخالفت با کاپیتولاسیون سخنرانی رسوا کننده‌ای در مسجد اعظم ایراد کرد که منجر به تبعیدش در ۱۳ آبان ۱۳۴۲ به ترکیه گردید. پس از مدتی به نجف منتقل و قریب ۱۵ سال اجبارا در حوزه نجف اقامت گزید. و از همانجا عهده‌دار رهبری فکری و ارشادی مردم بود و در فرصت‌های مناسب اعلامیه‌های لازم را صادر می‌کرد. در ۱۳۵۶ ه.ش. به مناسبت شهادت فرزند برومندش آیةاللّه مصطفی خمینی مجالس ترحیم باشکوه و خونینی برپا گشت که شخصیت امام را بیشتر مطرح و موجب انتقال ایشان به پاریس گردید. و این در حالی بود که احساسات مذهبی مردم به اوج خود رسیده و کنترل از دست رژیم خارج گشته بود و شاه از ایران خارج شده و اساس حکومت اسلامی به رهبری امام و فداکاری مردم مسلمان در ایران پایه‌ریزی شده بود.

آثار و تألیفات گرانبهایی از معظم له در اختیار محافل علمی است که از آن میان می‌توان از «تحریر الوسیله کتاب الصلوهٔ، کتاب المکاسب، کتاب الطهاره، کتاب الخلل، کتاب البیع (در ۵ جلد)، مصباح الهدایهٔ (شرح دعای سحر)، چهل حدیث برگزیده در اخلاق و عرفان و...» را نام برد و اکنون دعای میلیونها تن از مسلمانان و مستضعفین جهان این است:

خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار!

(۱۴۱۰ -۱۳۲۰ ق)، عالم، فقیه، مرجع تقلید، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، عارف و شاعر. در خانواده‌ای روحانی در شهر خمین متولد شد. پدرش در چهل و هفت سالگی به دست مالکین محلی کشته شد و امام تحت سرپرستی و حضانت عمه و مادر و برادرش آیت‌اللّه پسندیده قرار گرفت. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش آموخت و در سال ۱۳۳۹ ق برای ادامه تحصیل رهسپار اراک شد. پنج سال در آنجا اقامت کرد و تا سطوح عالیه را خواند. با عزیمت آیت‌اللّه حائری یزدی در سال ۱۳۴۰ ق به قم و بنا نهادن حوزه‌ی علمیه، در ساذل ۱۳۴۵ ق به قم رفت و به تحصیل فلسفه و حکمت مشغول شد. فلسفه را از آیت اللّه شیخ محمدعلی شاه‌آبادی فراگفت. سپس به تحصیل دروس خارج از سطح پرداخت و از محضر آیت‌اللّه حائری کسب فیض کرد و به درجه‌ی اجتهاد رسید. وی از محضر می‌رسید علی یثربی و حاج میرزا جواد ملکی تبریزی و آقا میرزا علی‌اکبر حکمی‌یزدی و حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و حاج شیخ محمدرضا نجفی مسجد شاهی و آقامیرزا محمدعلی ادیب تهرانی و حاجی سید محمدتقی خوانساری و آیت‌اللّه بروجردی و حاج سید محسن امین و حاج شیخ عباس محدث قمی و سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی و حاج شیخ محمدتقی بافقی بهره‌مند گشت و اینان از مشایخ وی بودند. امام خمینی از سال ۱۳۶۸ ق به تدریس «کفایه» و «منظومه» و «اسفار» و فقه و اصول پرداخت. وی علاوه بر علوم عقلی و نقلی، تحصیل علم اخلاق را جزو دروس تحصیلی طلاب خود قرار داده بود، و از دیرباز به تدریس اخلاق مشغول بود. در دوره‌ی رضاخان درس اخلاق ایشان مدتی تعطیل شد و پس از سقوط رضاخان، این درس مجدداً در مدرسه‌ی فیضیه دایر گشت. وی علاوه بر مدرسه‌ی فیضیه، در مسجد سلماسی نیز تدریس می‌نمود. در سال ۱۳۴۰ ش که تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و لوایح ششگانه شاه مطرح شد، با مخالفت جدی امام روبه‌رو گردید و در نتیجه حادثه‌ی پانزده خرداد ۱۳۴۲ ش پیش آمد. امام به پادگان عشرت‌آباد منتقل و زندانی شد و پس از چندی آزاد گردید و به قم مراجعت کرد. مخالفت ایشان با مسئله کاپیتولاسیون و سخنرانی وی در مسجد اعظم سبب شد که معظم‌له به ترکیه تبعید شود. پس از مدتی به نجف منتقل گشت و قریب پانزده سال در نجف اقامت گزید. از همین زمان عهده‌دار رهبری مبارزات سیاسی شد و در هر فرصتی با صدور اعلامیه‌هایی مردم را به مبارزه‌ی تهییج می‌کرد. با درگذشت ناگهانی فرزند ایشان حاج سید مصطفی خمینی در سال ۱۳۵۶ ش و برگزاری مراسم سوگواری، تبلیغات علیه دستگاه هیئت حاکمه را دنبال کرد. به تدریج دامنه‌ی تظاهرات به خیابانها

کشیده شد. در این زمان امام از نجف به پاریس رفت و مبارزات علیه شاه اوج گرفت و شاه مجبور به ترک کشور شد و امام به ایران بازگشت و جمهوری اسلامی را بنا نهاد و رهبری حکومت اسلامی ایران را تا ۱۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۸ ش که جان به جان آفرین تسلیم کرد، خردمندانه عهده‌دار بود. پیکر پاک وی با مراسم با شکوهی در محلی که اکنون به نام مرقد مطهر معروف است دفن گردید. امام خمینی از آغاز جوانی به شعر و شاعری پرداخت. از آثار وی: «کشف الاسرار»؛ «تحریر الوسیله»؛ «کتاب الصلوة»؛ «کتاب المکاسب»؛ «تهذیب الاصول»؛ «کتاب الطهارة»؛ «کتاب الخلل»؛ «کتاب البیع»، در پنج مجلد؛ «مصباح الهدایة»؛ «چهل حدیث برگزیده در اخلاق»؛ «آداب نماز»؛ «مجموعه‌ی اشعار»، که پس از رحلت ایشان در دسترس عموم قرار گرفت.[۱]

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] آینه‌ی دانشوران (۱۸۷ –۱۸۵)، الذریعه (۵۲ / ۲۲، ۱۲۳ / ۲۱، ۱۳ / ۱۸، ۶۹ / ۱۳)، سخنوران نامی معاصر (۳۴۷ – ۳۴۰ / ۱)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۳، ص ۱۵ –۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۹ –۱۲ / ۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲۳۲ –۲۳۱ / ۳).

خندانی، بهروز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهروز خندانی به سال ۱۳۳۴ درتهران خیابان گرگان متولد شد، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان حافظ و متوسطه را در دبیرستان رودکی به پایان برد.

بهروز خندانی از کودکی به موسیقی علاقمند شد و با این هنر دوران کودکی خود را سپری می‌کرد، بدین طریق که آنها رادیو نداشتند و او با گوش دادن به صدای رادیوی همسایه آهنگ‌ها و تصنیف‌ها را یاد می‌گرفت و آنها را برای خود می‌خواند و این خود، انگیزه‌ای را در او به وجود آورد تا به سوی این هنر بیشتر کشش و گرایش پیدا کند، لذا در دبیرستان در گروه سرود و تئاتر شرکت کرد و یکی از فعالین هنری گروه سرود و نمایش مدرسه شد و پس از پایان تحصیلات به کلاس موسیقی جهت فراگیری و نواختن فن ویولن، ابتدا زیر نظر هنرمند ارجمند و معلم دلسوز، علی نوعدوستی مدت سه سال کتاب‌های اول و دوم هنرستان و کتاب هجده قطعه پیش‌درآمد را به پایان برد، سپس به کلاس هنرمند گرامی شاول کاربند راه یافت و جهت ورزیدگی انگشتان و متد و گام‌های موسیقی غرب و آرشه‌کشی مدت سه سال از وجود این معلم خوب بهره‌ور گردید. و کتاب سوم هنرستان موسیقی را هم به پایان رسانید، سپس برای بهتر فراگرفتن ردیف‌های موسیقی ایرانی به هنرستان شبانه موسیقی رفت و نزد هنرمند گرامی و باارزش کامران داروغه به مدت یک سال ردیف‌های شادروان ابوالحسن صبا را آموخت و پس از آن برای سیر و تفحص در موسیقی سنتی و اصیل ایران به خدمت حشمت‌اللّه جودکی رفت واز سبک و سیاق نوازندگی وی بهره‌ور شد و تحت تأثیر نوازندگی وی قرار گرفت که خود هم اکنون یکی از شیرین‌نوازان ویولن می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

خواجوئی، ابوالحسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از دانشمندان و مطّلعین از علوم قرآن بوده، رساله‌ای در تجوید بفارسی نگاشته، تاریخ تألیف ۱۲۲۵ هجری می‌باشد.
برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

خواجه امیری، احسان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احسان خواجه امیری فرزند ایرج خواننده قدیمی موسیقی سنتی ایران در تاریخ ۷ آبان ۱۳۶۳ متولد شد .اودررشته مهندسی کامپیوترادامه تحصیل نمود و فرزند آخر خانواده می‌باشد. احسان با ترانه «جان بابا» که همراه با ایرج، پدر خود اجرا کرده بود به دنیای موسیقی شناخته شد. با به بازار آمدن آلبوم «من و بابا» در تابستان ۱۳۸۳ و در پی آن راه یافتن احسان به صدا و سیمای ایران به خواننده‌ای شناخته شده و محبوب در ایران تبدیل شد . می‌توان گفت احسان با ترانه «برای آخرین بار» که برای تیتراژ پایانی سریالی با همین نام اجرا کرده بود به اوج محبوبیت رسید. آلبوم دوم او در سال ۱۳۸۴ با نام «برای اولین بار» و اثر سوم با نام «سلام آخر» در مهرماه ۱۳۸۶ به بازار آمد تا احسان خواجه امیری جزو برترین خوانندگان پاپ داخل ایران مطرح شود

خواجه امیری، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین خواجه امیری (ایرج)به سال ۱۳۱۳ در شهر کاشان متولد شد ، بیش از شش سال از سنش نمی گذشت که شروع به زمزمه اشعار روز و عامیانه مردم که رایج آن زمان بود می کند .

پدر بزرگ وی که از صدایی بسیار خوش برخوردار بوده ، یکی از خوانندگان به نام ناصرالدین شاه قاجار بود و هر وقت که شاه قاجار اراده می کرده باید وی برای او بخواند ولی به طوری که از شواهد و آثار بر می آید ، غیر از دربار ، او خیلی مواقع برای مردم عادی نیز می خواند و در محافل شرکت می کرده و می خوانده ، پدر حسین خواجه امیری که از صدایی خوب برخوردار و از پدرش به ارث برده بود حسین را تحت تعلیم خود قرار می دهد و بسیاری از شب ها که ستاره های منطقه کویری کاشان مانند خوشه هایی از زمرد در آسمان خودنمایی می کردند و محیطی شاعرانه به وجود می آوردند ، وی را به صحرای اطراف شهر می برد و او را تشویق به خواندن با صدایی هر چه بلند می کرد . مدت ها حسین تحت تعلیم پدر این کار را ادامه داد و پس از چندی به تهران می آید و به کلاس روان شاد استاد ابوالحسن خان راه یافت ، مدت شش ماه متوالی از محضر استاد صبا کسب فیض کرد ، سپس در سال ۱۳۲۷ توسط ابراهیم خان منصوری برای شرکت در برنامه های رادیویی به رادیو دعوت شد . حسین مدت ها با این ارکستر همکاری می کند و خودش ارتشی بود ، شب های جمعه به مدت نیم ساعت در برنامه ارتش شرکت می کند و پس از مدتی در ارکستر آقای عبدالله جهان پناه شرکت و با ارکستر او همکاری کرد .

در سال ۱۳۳۶ بنا به دعوت مرحوم داود پیرنیا به برنامه گلها راه می یابد و در اولین همکاری خود با گلها، آوازی در مایه " سه گاه "همراه با ویولون استاد علی تجویدی می خواند و چندی بعد یکی از آهنگ های آقای مهندس همایون خرم را با همکاری جلیل شهناز و جهانگیر ملک به نام گلهای ۵۱۰ در مایه مخالف" سه گاه " اجرا می کند و از این به بعد همکاریش با این برنامه ادامه می

یابد . ایرج ، علاوه بر خواندن ، به نواختن ضرب نیز علاقه وافر دارد وضرب به خوبی می نوازد . وی معتقد است که جامعه ایران ، آواز و آهنگ های اصیل ایرانی را می خواند و همین آثار و آهنگ ها است که نمودار فرهنگ صوتی و ملی کشور بوده و توسط گذشتگان ما به طور سینه به سینه حفظ و نسل به نسل به ما منتقل شده و این میراث گرانقدر برایمان مانده و باید در حفظ و اشاعه آن سعی و کوشش وافر داشته باشیم و به موسیقی ملی و سنتی سرزمین خود خیلی بیش از این ها ارج گذاریم .

حسین خواجه امیری چون افسر ارتش بود لذا مشکلاتی برای اجرای برنامه های هنری خود از جمله نام حقیقی خود پیش روی داشت ، بدین سبب نام مستعار (ایرج) را برای خود برگزید . ایرج که از صدایی خوش و رسا و مطلوب برخوردار است در زمان خود به آواز ایران خدمات شایان توجهی نمود به طوری که در دور افتاده ترین قراء مملکت هم علاقمندان فراوان پیدا کرد ، ولی افسوس که این هنرمند خوش صدا ، اشتباه بزرگی را در زندگی هنری خود مرتکب شد و آن این که یکی از کارگردانان ابن الوقت سینمای آن زمان که ضربات فراوان و سنگینی به صنعت فیلم سازی کشور زده بود ، وی را اغوا کرد و در بسیاری از فیلم های ساخته او ، آهنگ های " آن چنانی "!خواند که ای کاش نمی خواند و به شهرت و مقام والا و اصیل هنری خود خدشه وارد نمی کرد . به هر حال صاحب نظران در موسیقی ایران ، متفق القولند که وی یکی از بهترینهای آواز ایران بوده که هیچوقت خاطره او در آواز و موسیقی سنتی ایران فراموش نخواهد به قول معروف اگر در و گوهر در لجن زار هم بیفتد ، اصلیت خود را از دست نخواهد داد و حسین خواجه امیری (ایرج) هم حکم همین در و گوهر را دارد .

خواجه‌امیری، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین خواجه امیری به سال ۱۳۱۳ در شهر کاشان متولد شد، بیش از شش سال از سنش نمی‌گذشت که شروع به زمزمه‌ی اشعار روز و عامیانه مردم که رایج آن زمان بود می‌کند.

پدربزرگ وی که از صدایی بسیار خوش برخوردار بوده، یکی از خوانندگان بنام دربار ناصرالدین شاه قاجار بود و هر وقت که شاه قاجار اراده می‌کرده باید وی برای او بخواند ولی به طوری که از شواهد و آثار برمی‌آید، غیر از دربار، او خیلی مواقع برای مردم عادی نیز می‌خواند و در محافل شرکت می‌کرده و می‌خوانده، پدر حسین خواجه‌امیری که از صدایی خوب برخوردار و از پدرش به ارث برده بود حسین را تحت تعلیم خود قرار می‌دهد و بسیاری از شبها که ستاره‌های منطقه‌ی کویری کاشان مانند خوشه‌هایی از زمرد در آسمان خودنمایی می‌کردند و محیطی شاعرانه به وجود می‌آوردند، وی را به صحرای اطراف شهر می‌برد و او را تشویق به خواندن با صدایی هرچه بلند می‌کرد. مدتها حسین تحت تعلیم پدر این کار را ادامه داد و پس از چندی به تهران می‌آید و به کلاس روان شاد استاد ابوالحسن خان صبا راه یافت، مدت شش ماه متوالی از محضر استاد صبا کسب فیض کرد، سپس در سال ۱۳۲۷ توسط ابراهیم خان منصوری برای شرکت در برنامه‌های رادیویی به رادیو دعوت شد. حسین مدتها با این ارکستر همکاری می‌کند و خودش چون ارتشی بود، شبهای جمعه به مدت نیم‌ساعت در برنامه ارتش شرکت می‌کرد و پس از مدتی در ارکستر آقای عبداللّه جهان‌پناه شرکت و با ارکستر او همکاری کرد.

در سال ۱۳۳۶ بنا به دعوت مرحوم داود پیرنیا به برنامه گلها راه می‌یابد و در اولین همکاری خود با گلها، آوازی در مایه‌ی «سه گاه» همراه با ویولن استاد علی تجویدی می‌خواند و چندی بعد یکی از آهنگهای آقای مهندس همایون خرم را با همکاری جلیل شهناز و جهانگیر ملک به نام گلهای ۵۱۰ در مایه‌ی مخالف «سه گاه» اجرا می‌کند و از این به بعد همکاریش با این برنامه ادامه می‌یابد.

ایرج، علاوه بر خواندن، به نواختن ضرب نیز علاقه‌ی وافر دارد و ضرب به خوبی می‌نوازد. وی معتقد است که جامعه‌ی ایران، آواز و آهنگهای اصیل ایرانی را می‌خواهند و همین آثار و آهنگها است که نمودار فرهنگ صوتی و ملی کشور بوده و توسط گذشتگان ما به طور سینه به سینه حفظ و نسل به نسل به ما منتقل شده و این میراث گرانقدر برایمان مانده و باید در حفظ و اشاعه‌ی آن سعی و کوشش وافر داشته باشیم و به موسیقی ملی و سنتی سرزمین خود خیلی بیش از اینها ارج گذاریم.
حسین خواجه امیری چون افسر ارتش بود لذا مشکلاتی برای اجرای برنامه‌های هنری خود از جمله نام حقیقی خود پیش روی داشت، بدین سبب نام مستعار (ایرج) را برای خود برگزید. ایرج که از صدایی خوش و رسا و مطلوب برخوردار است در زمان خود به آواز ایران خدمات شایان توجهی نمود به طوری که در دورافتاده‌ترین قراء مملکت هم علاقمندان فراوان پیدا کرد، ولی افسوس که این هنرمند خوش‌صدا، اشتباه بزرگی را در زندگی هنری خود مرتکب شد و آن این که یکی از کارگردانان ابن‌الوقت سینمای آن زمان که ضربات فراوان و سنگینی به صنعت فیلم‌سازی کشور زده بود، وی را اغوا کرد و در بسیاری از فیلمهای ساخته‌ی او، آهنگهای «آن چنانی!» خواند که ای کاش نمی‌خواند و به شهرت و مقام والا و اصیل هنری خود خدشه وارد نمی‌کرد. به هر حال صاحب نظران در موسیقی ایران، متفق‌القولند که وی یکی از بهترین‌های آواز ایران بوده که هیچوقت خاطره‌ی او در آواز و موسیقی سنتی ایران فراموش نخواهد به قول معروف اگر در گوهر در لجن‌زار هم بیفتد، اصلیت خود را از دست نخواهد داد و حسین خواجه امیری (ایرج) هم حکم همین در و گوهر را دارد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

خواجه‌زاده، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۰۹۸ ق)، خطاط. از خطوط وی: قرآنی به خط نسخ کتابت جلی عالی، با رقم: «... خواجه‌زاده محمد سنه ۱۰۸۰»؛ دو مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره محمد الشهیر بخواجه‌زاده»؛ مرقع نسخ نیم دو دانگ جلی خوش و رقاع، با رقم: «نمقه المذنب محمد خواجه‌زاده»؛ یک مرقع «آیهٔالکرسی»، ثلث پنج دانگ و رقاع سه دانگ عالی، با رقم: «خدمه العبد الضعیف محمد خواجه‌زاده سنه ۱۰۹۸».[۱]
اثر اوست: یک مرقع آیهٔالکرسی، ثلث پنج دانگ و رقاع سه دانگ عالی با رقم: «خدمه العبد الضعیف محمد خواجه‌زاده سنهٔ ۱۰۹۸» در موزه‌ی اسلامی ترک.
برگرفته از کتاب :قرآن نویسان و گزیده قرآنهای نفیس ایرانی
منابع زندگینامه :[۱] احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۶۵ -۱۱۶۴ /۴).

خوارزمی، ابوالوفای

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۳۵ ق)، عارف، شاعر، نویسنده و موسیقیدان. معروف به پیر فرشته. خواجه در خوارزم می‌زیست، و در علوم ظاهری و باطنی

و حتی در علوم غریبه و موسیقی هم دست داشت، از آغاز جوانی در طریقه‌ی تصوف سیر کرد وسرانجام در خوارزم درگذشت و همان جا دفن شد. وی چند رساله در تصوف و رساله‌ای در موسیقی تألیف کرد. برخی از رباعیات و ترجیعات او موجود است. مردم خوارزم به سبب حسن خلق او را «پیر فرشته» لقب داده بودند. او را جناب شیخ ابوالفتح که به چند واسطه از مریدان حضرت شیخ نجم‌الدین کبری بود تربیت کرد. مولانا حسین بن حسن کاشی، صاحب شرح مثنوی موسوم به «جواهر الاسرار» از مریدان او بود. «رساله‌ی کنز الجواهر» از تصنیفات است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۳۵ -۲۳۴، ۲۲۹ /۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، حبیب السیر (۸ /۴)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۹۹۸ -۹۹۷ /۷)، الذریعه (۵۲ /۹)، روضات الجنان (۶۰۰ ،۳۲۸ /۲)، ریاض العارفین (۳۳)، ریحانه (۱۸۳ -۱۸۲ /۲)، طرائق الحقائق (۳۳۸، ۳۳۷ /۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ پیر فرشته)، مجالس النفائس (۱۸۵ /۹)، مجمع الفصحا (۸ /۴)، نفحات الانس (۴۳۶)، هفت اقلیم (۳۲۹ /۳).

خواص، ابراهیم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابواسحاق بغدادی (ف. ۲۹۱ ه.ق.) اصلا ایرانی و پدرش از مردم آمل بود و چون تولد و پرورش ابراهیم در بغداد بود و به بغدادی مشهور شده. ابراهیم در آغاز عمر چندی به تحصیل پرداخت و پس از آن به تصوف متمایل شد و چنانکه از لقب او برمی‌آید معاش خود را از بافتن بوریا و زنبیل و مانند آن می‌گذرانید(خوص بگ درخت خرما است که در عربستان برای ساختن بادبزن و سفره و زنبیل به کار میرود). ابراهیم پیوسته در سفر بوده و حکایاتی که از او نقل می کنند غالبا راجع به سیاحت یا حج است. او در بین عرفا شهرت بسزایی دارد.

(وف ۲۹۱ ق)، عارف. اصلش از آمل بود، اما چون در بغداد زاده شد به بغدادی شهرت یافت. در آغاز عمر چندی به تحصیل پرداخت و پس از آن به تصوف روی آورد. وی با بافتن بوریا و زنبیل از برگ خرما روزگار می‌گذرانید و از این روی به خوّاص (خوص: برگ خرما) شهرت یافت. او از اقران جنید و نوری بود. در جامع ری درگذشت. حکایاتی که از او نقل می کنند غالباً راجع به سیاحت یا حج است.[۱]

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۲ / ۱)، تذکرهٔ الاولیاء (۱۵۷ -۱۴۸ / ۲)، حلیهٔ الاولیاء (۳۳۱ -۳۲۵ / ۱۰)، دائرهٔالمعارف البستانی (۲۴۵ / ۱)، دایرهٔالمعارف فارسی (۹ / ۱)، سرآمدان فرهنگ (۲۶ / ۱)، طبقات الصوفیه هروی (۳۵۱ -۳۴۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابراهیم خواص)، نامه‌ی دانشوران (۳۸۹ -۳۶۸ / ۶)، نفحات الانس (۱۴۰ -۱۳۸).

خوافی، قوام‌الدین، نصراللّه

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۲۰ -۷۳۴)، صوفی. از آثار وی: «جنون المجانین فی طریق القوم».
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۳۷۰/۱)، معجم المولفین (۹۶/۱۳).

خوانساری، ابوتراب عبدالعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۶ -۱۲۷۱ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و رجالی. وی عالم در علوم عقلی و نقلی بود. در خوانسار متولد شد و در اصفهان تحصیل کرد. در علوم شرعیه و حساب و جغرافیا و ریاضیات و هندسه به مقام بلندی رسید. او از شاگردان سید حسین کوه کمری بود که بعد از وفات او مشغول به تدریس شد و در احکام و فتاوی مرجع خاص و عام گردید. محمدمهدی اصفهانی درباره‌ی وی رساله‌ای به نام «مواهب الباری فی ترجمه العلامه الخوانساری» نگاشته است. پیکر وی را پس از مرگ در وادی السلام نجف دفن کردند. از آثار وی: «الاحکام الوضیعه»؛ «اصاله العدم»؛ «اصول الفقه»؛ «البیان»، در تفسیر قرآن؛ «الصراح فی الاحادیث الحسان و الصحاح»؛ «سبیل الرشاد فی شرح نجاه العباد»، در ده مجلد؛ «النجوم الزاهرات»، در اثبات امامت ائمه (ع).
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :الاعلام (۱۵۶/۴)، الذریعه (۲۳۸/۲۳، ۱۷۲/۳، ۱۱۷/۲، ۳۰۳/۱)، ریحانه (۱۸۹ -۱۸۷ /۲)، علماء معاصرین (۱۴۳ - ۱۳۹)، معجم المولفین (۹۰/۳).

خوانساری، ادیب

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ادیب اهل خوانسار و زاده‌ی همین شهر دلگشاست. نامش اسماعیل بوده و به سال ۱۳۱۸ هجری قمری مطابق با سال ۱۲۸۰ هجری شمسی که سال کبیسه بوده در خوانسار چشم به جهان گشوده است. پدرش مرحوم میرزا محمود خوانساری اهل علم و تقوی و از روحانیون خوانسار به شمار می‌رفته است. پدربزرگش نیز به همین‌گونه روحانی و اهل علم بوده.
میرزا محمود پدر ادیب به هنرهای ظریفه بسیار علاقمند بود و مخصوصاً به هنر خوشنویسی عشق می‌ورزید. او که در انواع خط و به خصوص در خط نستعلیق سرآمد و ممتاز بود؛ بیشتر عمرش را به کتابت و مطالعه مبانی دینی می‌گذراند. هر هفته عده‌ای گرد او در منزلش جمع می‌شدند و از محضرش استفاده می‌کردند.
منابع مادی زندگی پدر ادیب چندان خوب نبود و با مختصر درآمد حاصل از زراعت و باغ‌داری با قناعت روزگار می‌گذراندند.
اسماعیل را پدر به هنگام طفولیت به مکتب فرستاد به این امید که یگانه فرزند پسرش را پس از آموختن مقدمات زبان فارسی و عربی و مبانی دینی به نجف اشرف بفرستد و او در آنجا ره‌توشه‌ای فراهم کند و در بازگشت به وطن به حوزه‌ی علماء و روحانیون بپیوندد.
ادیب تا چهارده سالگی دروس یاد شده را در خوانسار فراگرفت و چون صوت خوشی داشت؛ به توصیه‌ی پدر، اکثراً مؤذنی مسجد

شهر را به عهده داشت.

از این سال به بعد شوق شعر و موسیقی در جان ادیب ریشه دواند. به مطالعه‌ی آثار شعرای نامدار فارسی زبان پرداخت و در آن میان بیش از همه با آثار مولانا، حافظ و سعدی مأنوس و سرگرم شد.

کلام موزون این شعرا گل آواز را در حنجره‌ی ادیب شکفته کرد؛ حالا دیگر این طفل چهارده پانزده ساله گهگاه غزلهای سعدی را با آوازی خوش و مخفیانه با خود زمزمه کرد.

شادروان ادیب خوانساری تعریف می‌کرد: «آن روزها آرزو می‌کردم معلم خوبی پیدا کنم تا نزد او تعلیم آواز بگیرم که متأسفانه چنین شخصی در «خوانسار» پیدا نمی‌شد. چندی به این منوال گذشت تا شخصی بنام «عندلیب گلپایگانی» که بعدها نام خانوادگی «تولائی» را برای خود انتخاب کرد؛ به خوانسار آمد. او اولین معلم آواز من بود. صدای بسیار خوبی داشت. با پدرم آشنا بود و مسافرتهای زیادی کرده بود. «عندلیت» صدای مرا پسندید و من دور از چشم پدر، مخفیانه نزد او به تعلیم آواز پرداختم؛ تا جایی که دیگر این استاد چیزی نداشت که به شاگرد بیاموزد و من همه‌ی آنچه را که او از آواز می‌دانست فراگرفته بودم.»

ادیب که شیفته‌ی موسیقی و آواز ایرانی بود اینک ۱۸ ساله شده بود. برخلاف میل پدر در اصفهان رحل اقامت افکند. اصفهان در آن زمان مرکز هنرمندان و استادان بزرگ آواز و موسیقی بود؛ استادانی چون: مرحوم آسید رحیم، میرزا حسین ساعت‌ساز (مشهور به خضوعی)، حبیب شاطر حاجی و دیگران که هر یک به نوبه‌ی خود در کار آواز ایرانی سرآمد و یکتا بودند. ادیب نزدیک به دو سال هر روز به خدمت «آسید رحیم» می‌رفت. گوشه‌های فراگرفته را پس می‌داد و ردیفها و گوشه‌های تازه می‌آموخت. حالا ادیب، جوان بیست ساله و مستعد، با صدای صاف و رسا و ممتاز، ردیفها و بیشتر گوشه‌های آواز ایرانی را به خوبی می‌دانست. حدود سال ۱۳۰۰ هجری شمسی ادیب به خدمت شادروان نایب اسداللّٰه استاد طراز اول «نی» راه یافت. (نایب اسداللّٰه کسی است که نی و نوازندگی آن را از حضیض به اوج رسانده است، او استاد «نوائی» است و «نوائی» استاد «استاد حسن کسائی» نوازنده‌ی بی‌همتای نی در روزگار ماست).

ادیب پس از فراغت از شاگردی «نایب اسداللّٰه» دیگر خود سرآمد شده بود و وقتی که خواست پیش «حبیب شاطر حاجی» هم برود و گوشه‌هایی هم از او بیاموزد متأسفانه حبیب صدایش گرفته بود و به ناچار به دنبال تلاش معاش جلای زادگاه گفته به شیراز رفته بود و در آنجا دکان پیراهن‌دوزی باز کرده بود.

ادیب جستجوگر چندی هم به بختیاری سفر کرد و در زمینه‌ی «موسیقی لری بختیاری» تحقیقاتی به عمل آورد.

«اسماعیل خوانساری» تنها پسر میرزا محمود خوانساری که همه کس او را با نام «ادیب خوانساری» می‌شناخت؛ حالا دیگر سرآمد و کاردیده شده بود. وقتی در سال ۱۳۰۳ شمسی ادیب به تهران آمد «مرحوم آسید حسین طاهرزاده» تنها استاد مسلم آواز که مقیم تهران بود، به علت کهولت، انزوا اختیار کرده بود و «جواد بدیع‌زاده»، «سلیمانخان» و «حسینقلی خان تفرشی» تنها خوانندگان آن روز تهران بودند. ادیب در تهران هر روز به اتفاق چند تن از هنرمندان زمان از جمله «مرحوم ابوالحسن صبا و «مرحوم رضا محجوبی» که هر دو از شاگردان «مرحوم حسین‌خان اسماعیل‌زاده» (دایی استاد اصغر بهاری) بودند؛ اکثر اوقات به منزل این استاد می‌رفت و از محضر درس مرحوم «حسین خان اسماعیل‌زاده «که ردیفها و گوشه‌ها را با نام و به سبک مکتب تهران آموزش می‌داد؛ بهره‌ها می‌گرفت. منزل این استاد تقریباً به صورت پاتوق درآمده بود و ادیب در همین پاتوق بود که با مرحوم «حبیب سماعی»، «حاج علی‌اکبر خان شهنازی» و برادرش «عبدالحسین شهنازی»، «مرحوم درویش خان و به تبع این استاد با شاگردش مرتضی‌خان نی‌داود آشنا شد. ادیب در میان همه کسانی که در تهران با آنها آشنا شده بود بیشترین رابطه‌ی دوستی و محبت را با مرحوم «مرتضی خان محجوبی» نوازنده‌ی بی‌نظیر پیانو برقرار کرد. دوستی ادیب و مرتضی محجوبی تا زمان مرگ این استاد (که خود ضربه‌ی سختی به روحیه‌ی ادیب وارد کرد) ادامه داشت.

ادیب که در فضای هنری آن عصر ساز عرفانی «سه‌تار» را فراگرفته بود و خوب هم می‌نواخت؛ پس از آشنایی با «مرتضی‌خان محجوبی» نواختن پیانو را فراگرفت.

با تأسیس رادیو، از ادیب دعوت شد که خواننده ثابت رادیو باشد و او هر هفته در رادیو حاضر می‌شد و به اتفاق اساتید موسیقی برنامه اجرا می‌کردند (در آن زمان و تا مدتها بعد برنامه‌ها زنده اجرا می‌شد).

در این سالها ادیب به دادن کنسرت و ضبط آوازش بر روی صفحات گرامافون پرداخت. و صفحاتش جز در ایران، در کشورهای همسایه و حتی نقاط مختلف دنیا به فروش رفت.

فکر داشتن سالنی برای اجراء کنسرت از سوی ادیب و اندیشه داشتن مکانی برای کنسرت و نیز اجزاء نمایشنامه از سوی مرحوم «اسماعیل‌خان مهرتاش» این دو نفر را به هم نزدیک کرد و ادیب و مهرتاش «جامعه باربد» را بنیاد گذاشتند.

عاقبت این استاد بزرگ در سن ۸۱ سالگی، ساعت ۴/ ۳۰ بامداد روز ۶ فروردین ۱۳۶۱ پس از این که مدتها بیمار و بستری بود رخت از این جهان فانی برکشید و به سرای باقی شتافت.

ادیب سالهای متمادی به خاطر ناراحتی ریوی و تنگی نفس رنج می‌برد ولی طبیب معالج او اظهارنظر می‌کرد که ادیب بیشتر از ناراحتی‌های عصبی و روحی از پا درآمده است.

شیرین دختر او در تمام مدت بیماری پدر روز و شب غمگسانه تیمار پدر می‌داشت و از او با دلسوزی و مهربانی پرستاری و مواظبت می‌کرد.

کالبد بی‌جان ادیب را به بهشت زهرا بردند و در چهارمین گور از ردیف ۱۰۳ قطعه ۹۱ به خاک سپردند؛ روانش شاد باد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

خوانساری، مراد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به مراد. از تصنیف سازهای معروف زمان شاه عباس و در علم ادوار و فن موسیقی و ترکیب تصنیف استاد بود. وی به خاطر تصنیفی که در مقام دو گاه و نوروز صبا ساخته بود، مورد تشویق شاه عباس قرار گرفت.

مطلع آن تصنیف، بیت زیر است:

صد داغ به دل دارم ز آن دلبر شیدایی

آزرده دلی دارم من دانم و رسوایی

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ اصفهان (۲۶۹ -۲۶۸)، تاریخ موسیقی (۳۲۸/۱)، تذکره‌ی نصرآبادی (۳۱۹ -۳۱۸)، فرهنگ سخنوران (۴۹۱).

خورچه، محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، عارف. وی برادر کاکا احمد سنبل بود. او مردی درویش و صاحب کرامات و ولایت بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۳۴۳).

خورشیدفر، علیرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هنرمند ارجمند و شایسته، علیرضا خورشیدفر، به سال ۱۳۲۶ در تهران متولد شد و بنابر علائقی که به موسیقی داشت از سن ۹ سالگی شروع به یادگیری ساز آکوردئون کرد، سپس از سن ۱۲ سالگی وارد هنرستان عالی موسیقی شد و در رشته کنترباس مشغول تحصیل گردید و در سال ۱۳۵۱ با درجه لیسانس در رشته کنترباس فارغ‌التحصیل شد.

علیرضا خورشیدفر، در طی دوران تحصیل از وجود استادانی مثل نعمت‌اله مجید، خواهر و برادران پورتراب، کنستاتین، نیکلا نیکولف، نیکلاپوپوف، بهره برد و همین استادان بودند که با مایه‌های غنی و پربار علم موسیقی موجب پیشرفت سریع و بزرگ وی در عالم هنر موسیقی گردیدند.

وی، در طرح ارزشیابی هنرمندان کشور که در جلسه و تاریخ ۶۷/۳/۱۷ تشکیل شد به عنوان هنرمند درجه یک شناخته شد.

علیرضا خورشیدفر، از سال ۱۳۴۶ با ارکسترهای رادیو، اعم از ارکستر بزرگ، ارکسترهای گل‌ها، ارکستر بزرگ دانشگاه تهران همکاری کرد و از سال ۱۳۴۸ وارد ارکستر سمفونیک تهران شد و با این ارکستر به همکاری ادامه داد که این همکاری هنوز هم ادامه دارد و از سال ۱۳۵۱ نیز به عنوان معاون گروه کنترباس و از اوایل سال ۱۳۵۷ به عنوان مایستر گروه کنترباس تا این زمان در ارکستر سمفونیک تهران همکاری دارد.

وی از سال ۱۳۶۷ به‌عنوان استاد کنترباس در هنرستان موسیقی پسران مشغول تدریس و خدمات فرهنگی هنری می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

خوزی، ابوحفص

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۷۲ ق)، شاعر و عارف. وی از خاندان معروف آل‌بنجیر از سادات حسینی فارس بود و از صوفیان بزرگ عصر خود بوده و کراماتی نیز به او نسبت می‌دهند. ابوحفص سفرهای بسیار کرده و با شیخ ابوسعید ابوالخیر و باباکوهی شیرازی دیدار داشته است. و کتابی به نام «کنوزالقلوب و رموزالغیوب»، در علوم غریبه نیز داشته است. از اشعار وی تنها رباعی زیر در دست است:

از بس که بدیدم از وصاف تو فراق

جویای فراق گشتم اندر آفاق

اکنون که فراق تو به من کرده

وفا خواهی تو به شام باش خواهی به عراق

البته در «اسرارالتوحید» به ملاقات و دیدار صاحب ترجمه با ابوسعید اشاره‌ای نشده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۵۶)، الذریعه (۱۴۲، ۴۰ /۹)، ریاض العارفین (۴۳)، ریحانه (۶۴/۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحفص)، مجمع الفصحا (۱۴۴/۱)، یادگار (س ۱۸، ش ۵، ص ۲۶۰ -۲۵۷).

خوش جمال فکری، سارا

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

سارا خوش جمال فکری در سال ۱۳۶۷ در رودبار متولد شد

وی دو برادر و یک خواهر بزرگ تر از خود دارد که همگی آنها ورزشکار بوده اند. پدر و مادرش معلم هستند و کمک آنها باعث شد که سارا در سن۱۶ سالگی وارد دانشگاه شد و در رشته فیزیک ادامه تحصیل دهد. به خاطر حضور در اردوهای مختلف مجبور شد که رشته فیزیک را رها کند و در حال حاضر دانشجوی ترم دوم تربیت بدنی است. حدود۹ سال است که تکواندو را تحت نظر خانم آذر مهر پیگیری میکند ودر ۵ سال گذشته به صورت دائم در اردوهای تیم ملی حضور یافته است. در حال حاضر دان ۳ تکواندو دارد

از عناوینش می توان به مقام دوم پایتخت های کشور های اسلامی ، مقام دوم مسابقات چین، مقتم دوم مسابقات کره، سوم مسابقات لبنان، مقام دوم مسابقات هلند، مقام اول دهه فجر و سر انجام مقام ۳ مسابقات آسیایی و کسب سهمیه المپیک اشاره کرد

سارا خوش جمال فکری امروز سی ام مرداد ۱۳۸۷ در آوردگاه المپیک پکن بعد از شکست اولین حریف خود در دیدار دوم مقابل حریفی از چین تاپیه بعد از سه راند مبارزه و مساوی شدن نتیجه در راند طلایی نتیجه را واگذار کرد و در عین شایستگی حذف شد

منابع زندگینامه :http://taekwondo-chagi.blogfa.com

خوشمردان سبزواری، باباعلی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، عارف و شاعر. مردی با تقوا و دریش مسلک، و شهره‌ی عصر خود بود. در آن هنگام که میرزا ابوالقاسم بابر، در مشهد قشلاق می‌کرد، از سبزوار به خدمت شاه رسید و مورد عنایت او قرار گرفت. خوشمردان در فن عروض و صنایع شعری شاگرد مولا یحیی سیبک بود و در علم تصوف به طریقه‌ی حافظ علی جامی. از آثار وی: «دو رساله در علم عروض»؛ و «قصیده‌ای در جواب قصیده‌ی خواجه سلمان».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۳)، حبیب السیر (۶۲/۴)، فرهنگ سخنوران (۶۴۷)، لغت نامه (ذیل/ باباعلی خوشمردان)، مجالس النفائس (۱۰۳).

خوشنواز

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، نوازنده. وی استاد مسلم کمانچه در زمان محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه به شمار می‌رفت و به مهارت در نوازندگی آن شهرت داشت. از معاصران وی آقا علی‌اکبر استاد نوازنده‌ی تار و حسن‌خان (سنتور خان) بودند که از هنر او به نیکی یاد کرده‌اند. وی کمانچه‌ای به نام «خورشید» داشت که پس از درگذشت او، توسط ناصرالدین شاه از بازماندگانش خریداری شد. آقا مطلب، پدر محمدصادق خان سرور الملک، و اسماعیل خان، پدر حسین خان، از شاگردان او بودند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۱)، تاریخ موسیقی (۵۳۸/۲)، سرگذشت موسیقی (۱۵۷ -۱۵۶، ۶۵ -۶۴ /۱)، شرح حال رجال (۹۴/۵، ۴۹۱/۱).

خویی، ابوالقاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۷ ق- ۱۳۷۱ ش)، مجتهد، فقیه، اصولی، مفسر، مدرس و مرجع بزرگ شیعه. آیت‌اللّه خویی در خوی متولد شد. در سال ۱۳۳۰ به نجف رفت و پس از تحصیل علوم ادبی و منطق و اصول فقه و کلام و فلسفه، بحث عالی خارج را نزد مجتهدان بزرگی چون آیت‌اللّه شیخ الشریعه‌ی اصفهانی، شیخ مهدی مازندرانی، شیخ ضیاءالدین عراقی، شیخ محمد حسین غروی، شیخ محمد حسین نایینی، شیخ محمد جواد بلاغی و آیت‌اللّه سید حسن بادکوبه‌ای، فراگرفت و به درجه‌ی اجتهاد رسید. آیت‌اللّه خویی مدتی در مسجد الخضراء نزدیک حرم امیرالمومنین (ع) به تدریس بحث خارج «مکاسب» شیخ انصاری، کتاب «صلاه» و بحث خارج «عروه»، و همچنین تفسیر قرآن پرداخت. در حوزه‌ی درس ایشان هزاران شاگرد تربیت یافتند که هر یک به عنوان مرجعی در سراسر بلاد اسلامی منتشرند. در عراق درگذشت و در نجف دفن شد. او تالیفات متعددی دارد که برخی از آنها عبارت است از: «اجود التقریرات»؛ «الامر بین الامرین»؛ «البیان فی تفسیر القرآن»؛ «التنبیه علی حکم اللباس المشکوک علیه»؛ «التنقیح فی شرح العروه الوثقی»؛ «مدارک العروه»؛ «الدراسات فی الاصول»؛ «مصباح الفقاهه»؛ «تکمله منهاج الصالحین»؛ «مبانی تکمله‌ی منهاج الصالحین»؛ «تهذیب و تتمیم منهاج الصالحین»؛ «مستحدثات المسائل»؛ «منتخب الرسائل»؛ «مناسک الحج»؛ «المسائل المنتخبه»؛ «فقه القرآن علی المذاهب الخمس»؛ «المحاضرات فی الفقه الجعفری»؛ «معجم رجال الحدیث» در بیست و سه جلد و برخی کتب دیگر که هنوز طبع نشده.[۱]

فقیه مرجع مدرس.

تولد: ۱۵(۱۲۷۸ رجب ۱۳۱۷ ق.)، خوی.

درگذشت: ۱۷ مرداد ۱۳۷۱، کوفه.

آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی، فرزند علی‌اکبر فرزند هاشم موسوی خویی نجفی، در شهر خوی به تحصیل برخی مقدمات پرداخت.

در سال ۱۳۳۰ ق. بـه نجـف اشـرف رفـت و در حـوزه‌ی علمیـه‌ی نجـف به فراگرفتن علـوم ادبی و منطـق پرداخت. پس از فراگیری کتاب‌های درسی اصولی و فقهی و از جمله نزد پدرش، به تحصیل خارج نزد استادان مختلف و از جمله آیت‌الله شیخ فتح‌الله معروف به شیخ الشـریعه اصـفهانی، آیت‌الله شـیخ مهدی مازندرانی، آیت‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی، آیت‌الله محمدحسین اصفهانی، آیت‌الله محمدحسـین نایینی، آیت‌الله شـیخ محمدجواد بلاغی، آیت‌الله سید محمدحسین بادکوبی پرداخت. بعد با اجازه آیت‌الله محمدحسین نایینی به تدریس کتب امامیه و غیر امامیه، کتب اربعه (کافی، فقه، تهذیب، استبصار) و جوامع (وسایل بحار، وافی) پرداخت.

در سال ۱۳۵۲ ق. بسیاری از علمـا ماننـد آیت‌الله نـایینی، آیت‌الله سـید ابوالحسن اصـفهانی، آیت‌الله عراقی و آیت‌الله بلاغی به مقام علمی و اجتهـاد ایشـان شـهادت دادنـد. در این زمـان بود که آیت‌الله العظمی خویی مجلس بحث خـارج خود را در مسجدالخضـراء نزدیک حرم حضـرت امیر (ع) تشـکیل داد و سال‌ها به تدریس بحث خارج مکاسب آیت‌الله شـیخ مرتضـی انصاری، کتاب صـلاهٔ و بحث خارج عروهٔ از سید محمدکاظم یزدی از کتاب طهارت وبعدها نیز به تفسیر قرآن کریم پرداخت.

از جملـه آیـار ایشـان می‌تـوان بـه عنوان‌هـای زیر اشـاره نمـود: البیـان فی تفسـیر القرآن؛ اجـود التقریرات (دو جلـد)؛ تکملـه منهـاج الصالحین؛ مبانی تکمله منهاج الصالحین (دو جلد) المسائل منتخبه، مسـتحدثات المسائل؛ تعلیقه علی العروهٔ الوثقی؛ رسالهٔ فی اللباس المشـکوک؛ نفحـات الاعجـاز فی الرد علی حسـن الایجـاز؛ منتخـب الرسائـل؛ تعلیقه علی المسائـل الفقیه؛ منتخب توضـیح المسائـل؛ تلخیص المنتخب؛ مناسک الحج (به عربی و نیز به فارسی)؛ تعلیقه المنهج الاحکام الحج؛ معجم رجال الحدیث (بیست و سه جلد).

تقریرات آیت‌الله العظمی خویی به شـرح زیر هسـتند: تنقیح العروهٔ الوثقی، شـش جلد در علم و فقه، دروس فی فقه الشیعه چهار جلد در علم فقه، مسـتند العروهٔ سه جلـد در علم فقه، فقه العترهٔ، دو جلد در علم فقه، تحریر العروهٔ یک جلد در علم فقه، مصـباح الفقاهه، سه جلد در علم فقه، محاضرات فی الفقه الجعفری، دو جلد در علم فقه، الدر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی، یک جلد در علم فقه، محاضرات فی اصول الفقه، پنج جلد در علم اصول، مصباح الاصول، دو جلد در علم اصول؛ مبانی الاستنباط، دو جلد در علم اصول؛ دراسـات فی الاـصول، مصابیـح الاـصول یک جلد در علم اصول، جواهر الاصول، یک جلـد در علم اصول؛ الامر بین الامرین، یک جلـد در علم اصول؛ الرأی السدید فی الاجتهاد و التقلید، یک جلد در علم فقه؛ رسالهٔ فی التحقیق الکر، یک جلد در علم فقه؛ رسالهٔ فی حکم اوانی الذهب، یک جلد در علم فقه.

از کتاب‌هـای طبـع نشـده وی میتـوان به عنوان‌هـای زیر اشـاره کرد: اضـاهٔالقلوب؛ فقه القرآن علی المـذاهب الخمس؛ فهرست جـامع الشتات؛ ازالهٔ المحاده عن ملک المنافع المتضادهٔ؛ آثارهٔ العقول؛ قاعدهٔ التحاوز؛ تعارض.

آیت‌الله العظمی خویی در پی یک بیماری قلبی در بیمارسـتان ابن‌النفیس بغداد بستری و پس از یک هفته به نجف اشـرف بازگشت و پس از گـذشت چنـد روز به علت کهولت سن در ساعت سه بعدازظهر به وقت بغداد در روز هفدهم مرداد ۱۳۷۱ (مطابق با هشتم صفر ۱۴۱۳ ق.) در کوفه چشم از جهـان فروبست. پیکر ایشـان صـبح یک شـنبه در نجف اشـرف تشـییع شـد و در مسـجد الخضـراء (صحن مطهر علوی) به خاک سپرده شد.

منابع: معجم رجال الحـدیث، جلـد ۲۲، ص. ۱۷. آیـت‌الله العظمی خـویی بـه رحمت ایزدی پیـوست»، کیهـان فرهنگی س. ۹ ش. ۶ (شهریور ۱۳۷۱)، ص. ۵۵. «چهره درخشان علوم مختلف اسـلامی، حاج سید ابوالقاسم خویی (ره)»، کیهان، ش. ۱۴۵۷۵(۲۵ شهریور ۱۳۷۱)، ص. ۱۸ ص. گنجینه دانشـمندان، جلد پنجم/ شـیخ محمد شـریف رازی، ص. ۶۵ -۶۴ مجلس نشـین قدس، یادوراه پیشگام شهدای محراب، آیت‌الله قاضی طباطبائی/ شعر دوست، با مقدمه‌ای از حجت‌الاسلام سدی حسین موسوی تبریزی گنجنیه دانشمندان، جلد دوم/ شیخ محمد شریف رازی، ص. ۹ -۳.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۶، ص ۵۵)، مولفین کتب چاپی (۲۴۲ - ۲۴۰ / ۱).

خویی، مهدی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۲۷۴ ق)، صوفی، منشی و شاعر. در خوی به دنیا آمد. مدتی برای تحصیل علم ظاهر و باطن به مسافرت و سیاحت پرداخت و در اصفهان از محضر شیخ محمدحسین و شیخ زین‌العابدین حسن علیشاه، و رییس سلسله‌ی نعمت الهی کسب فیض کرد. نزد آخوند ملاعلی نوری، که حکیم عصر بود حکمت آموخت و بعد از چندی سیر و سلوک و تحصیل، به خدمت محمدشاه رسید و منشی خاصه و کاتب اسرار و محرم او شد. در اواخر عمر، از کار دنیا ملول شد و انزوا گزید. سرانجام در تهران درگذشت. میرزا مهدی در نظم و نثر توانا بود و از اشعارش مقداری قصاید و غزلیات و مثنویات بر جای مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۱۷۵۹ –۱۷۵۵ /۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۵ –۳۶۴)، گنج شایگان (۴۳۷ –۴۳۶)، مجمع الفصحا (۹۲۷ –۹۱۹/۵).

خوئی، ابوالقاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولدش در نیمه ماه رجب سنه هزار و سیصد و هفده در شهر خوی واقع شده و والد ماجدش مرحوم حجه‌الاسلام حاج سید علی‌اکبر موسوی خوئی در سال ۱۳۶۴ قمری در مشهد مقدس برای نگارنده گفت قبل از ولادتش یکی از فضلاء خوی از شاگردان من که طلبه باتقوا و متدینی بود نزد من آمد و گفت حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام را در خواب دیدم و چند پیام برای شما داده و گفت فرمودند به سید علی‌اکبر بگو نماز و روزه استیجاری را بده و آن خانه را هم مال ایتام نیست مال مدعی است به صاحبش بگذار و حملی که همسرت دارد پسر است نامش را ابوالقاسم بگذار.

آن بزرگوار پس از تولد و نشو و نما در خاندان علم و دانش در سال ۱۳۳۰ با مرحوم والدش به نجف مشرف شده و به ادامه تحصیل پرداخته تا در مدت کوتاهی حاضر درس مرحوم آیت‌الله نائینی و آیت‌الله عراقی و آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی گردیده و گوی سبقت از همگنان ربوده و تقریرات استادش مرحوم نائینی را به نام (اجود التقریرات) به رشته تحریر و طبع آورده و شهرت علمیش مخصوص در علم اصول زبانزد همه گردیده و حوزه درس مستقلی تشکیل و فضلاء بلاد از همه جا به درسش حاضر و کسب افتخار می‌نمودند.

از مزایای درس معظم‌له عربی تدریس کردن بود زیرا با اینکه ایرانی و آذربایجانی بود درس فقه و اصول خود را در مسجد الخضراء عربی سلیس و کتابی و فصیح بدون هیچ وقفه و لکنتی بیان می‌کرد که عرب و عجم از او استفاده و کامیاب می‌شدند.

مرحوم والدش حجه‌الاسلام حاج سید علی‌اکبر موسوی خوئی که از علماء مشهد و ائمه جماعت مسجد جامع گوهرشاد بودند سیدی بسیار جلیل و بزرگوار و به خود می‌بالید و افتخار می‌کرد با داشتن چنین فرزند برومندی که از مبرزین علماء و مراجع و مجتهدین شیعه می‌باشد.

بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

خیرچه، خواجه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، عارف. معروف به شیخ‌الابدال. از ابدال هندوستان بود. وی در بدو امر غلام بود، چون آزاد شد به هرات رفت و در آنجا مسکن گزید، تا دار فانی را وداع گفت. قبر وی بالاتر از مزار خواجه عبداللّه انصاری در گازرگاه است. به خواجه کراماتی نسبت داده‌اند.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۵۹۶ –۵۹۵)، مزارات هرات (۲۴)، نفحات الانس (۸۲۳، ۳۵۸ –۳۵۷).

خیرخواه، احمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد خیر خواه

محل تولد : روستای طوسکلاء

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب احمد خیرخواه دوره تحصیلات ابتدایی را در روستای زادگاهم طوسکلا از توابع شهرستان نکاء گذرانده ام و تحصیل در مقطع راهنمایی را درشهرستان های ساری(مرکز استان مازندران) و گرگان (مرکز استان گلستان) انجام دادم و در سال ۱۳۵۷ همزمان با انقلاب اسلامی به جهت علاقه زیادی که به تحصیل علوم دینی داشتم وارد حوزه علمیه رستمکلاء (حومه بهشهر) شدم که زیر نظر عارف کامل و عالم عامل حضرت آیت الله شیخ ابوالحسن ایازی (رضوان الله تعالی علیه) تاسیس و اداره می شد و دروس آغازین صرف و نحو (ادبیات عرب) را در آن حوزه نورانی فراگرفتم. لازم به ذکر می دانم که فضای تحصیلی در آن حوزه با دو ویژگی تعلیم و تزکیه ممتاز بود و مرحوم آیت الله ایازی با تعلیم و تربیت هزاران تن از طلاب فاضل و روحانیون ارجمند که بسیاری از آنان خود از اساتید شایسته و از محققان و پژوهشگران پرتلاش هستند در توسعه علم و فرهنگ دینی نقش بسیار مفید و ماندگاری را ایفا نمودند.اینجانب در سال ۵۹ وارد حوزه علمیه قم شدم و کتاب مغنی اللبیب (در ادبیات) را نزد مرحوم استاد مدرس افغانی(ره) و کتاب مطول (در معانی وبیان و بدیع) را محضر آیت الله فشارکی و کتاب رسائل (در علم اصول) را نزد آیت الله اعتمادی و کتاب مکاسب (در فقه) را محضر آیت الله بنی فضل و مرحوم آیت الله پایانی و کتاب کفایهٔ الاصول آخوند خراسانی را محضر مرحوم آیت الله ستوده تلمذ نمودم و دروس خارج اصول و فقه را محضر حضرات آیات فاضل لنکرانی(ره)، صالحی

مازنـدرانی(ره)، ناصـر مکارم شـیرازی، و جوادی آملی افتخار حضور یافتم. به جهت علاقه خاصـی که به مطالعه و پژوهش در علوم قرآن و تفسـیر داشـتم و نیز به جهت اهمیت ویژه ای که خود این دانش در مقایسه با دیگر علوم دارد، وارد این رشته تخصصی شدم که با شرکت کنندگان در آن با شرایط ویژه ای و با دو مرحله امتحان گزینش می شوند در این دوره که به مدت چهار سال به طول انجامید از محضـر اساتید بزرگوار و حضـرت آیت الله معرفت اسـتفاده کردم و موضوع پایان نامه اینجانب (بررسی مترادف در قرآن کریم) است. و همزمـان و به موازات حضور در دوره تخصصـی تفسـیر جهت عینیت بخشـیدن به مطالعات و پژوهشـهای قرآنی وارد مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم در قم شدم و این مرکز که از مهمترین مراکز مطالعات تحقیقی و کاربردی در محور موضوعات قرآنی است متشـکل از بخش ها و واحدهای مختلفی از جمله دائرهٔالمعارف قرآن کریم، پاسخ به پرسـش ها و شبهات قرآنی، تفسیر راهنما، قرآن و علم، واحـد فرهنگ قرآن و... می باشـد و اینجانب به اتفاق جمعی از همکاران گرامی در واحـد فرهنگ قرآن قریب به ده سـال است که به تحقیق و پژوهش در مفاهیم قرآنی مشـغول هستیم که با منطق نظم الفبایی تـدوین می شود و برای این منظور بیش از دو هزار مـدخل که بـا بیشتر از صـد هزار نمـایه توسـعه می یابـد بر مبنـای معـارف برگرفته از قرآن کریم و تفاسـیر در قالب برداشت هـای قرآنی و بـا راهکارهـای کاملاـ تعریف شـده و ضابطه منـد مورد تحقیق قرار می گیرد. این پژوهش که با نام (فرهنگ قرآن) آغـاز شـده و ادامه دارد در حقیقت پروژه ای عظیم و در عین حـال بی سـابقه در حوزه علوم قرآن و تفسیر است که از سوی حضـرت آیت الله هاشمی رفسنجانی ارائه شده است و به وسیله تلاش های مستمر و دلسوزانه جمعی از همکاران همدل و همراه این مرکز انجـام می گیرد و به سامان می رسـد که بنـده نیز به عنوان عضوی کوچک از آن مجموعه بزرگوار محسوب می شوم. تحقیق مذکور که به مثابه یک موسوعه بزرگ از مفاهیم قرآنی است در حدود ۲۵ جلد خواهد بود که ۱۰ جلد آن تا کنون از چاپ خارج شده است و در دسترس علاقمندان مطالعات قرآنی قرار گرفته است و بقیه مجلدات آن نیز در شرف نهایی شدن قرار دارد. اینجانب جدای از تحقیق جمعی فوق مقالاتی را در موضوعات علوم قرآنی، کلامی، معارف دینی و اجتماعی برای دایرهٔالمعارف قرآن کریم و مرکز مطالعات حوزه علمیه قم و برخی از نشریات نوشته ام.

خیرخواه، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی خیرخواه، برادر هنرمنـد منوچهر خیرخواه، به سـال ۱۳۱۲ خورشـیدی در شـهر کاشان متولد شد. وی طی یک مصاحبه دربارهٔ فعالیت‌های هنری خویش چنین اظهار داشت:

«در سال ۱۳۲۰، پس از پایـان تحصـیلات ابتـدایی، احساس کردم، ماننـد پـدرم دارای صـدایی زیبا و خوش بوده و از یک اسـتعداد هنری بهره دارم و گـاهی زیر لب آوازی را زمزمه می‌کردم، دوسـتان دور من جمـع شـده و لـذت می‌بردنـد و همین تشویـق و توجه دوسـتان موجب شد که اوقات فراغت خود را با شنیدن صفحه‌های گرامافون و صدای خوانندگانی همچون شادروان: تاج اصفهانی، پُر کنم.

از آنجایی که در قـدیم، نام ردیف‌های خوانـده شـد در روی صـفحه نوشـته می‌شـد، لذا سـعی می‌نمودم آنچه را تقلید می‌نمایم نام ردیـف را نیز یـادداشت نموده و به خـاطر بسـپارم، تـا اینکه در سـال ۱۳۳۰ برای ادامـه تحصـیل به تهران آمـدم، در تهران مـدتی در انجمن‌هـای ادبی شـرکت داشـتم سپس به دلیـل علاقه فراوانی که به یاد گرفتن ردیف‌های آوازی داشـتم، در تئاتر جامعه باربـد نزد شادروان اسـماعیل مهرتاش مشغول یادگیری ردیف‌های آوازی گردیدم. پس از آن با انجام کنسرت‌هایی در تهران و شهرستان‌های

بزرگ کشور، افتخار آشنایی با بزرگان موسیقی ایران را پیدا نمودم و توسط همین استادان و به توصیه ایشان به تلویزیون ایران معرفی شدم و مدتی را در تلویزیون و برنامه‌های هنری آن به فعالیت پرداختم.

روزی در انجمن ادبی با شادروان استاد محمود کرمی افتخار آشنایی پیدا کردم و آن استاد بزرگ آواز ایران، مرا به ادامه فراگیری موسیقی، خوانندگی و شناخت گوشه‌های آواز ایرانی تشویق نمود که از همان روز، در هنرستان موسیقی ایران نزد استاد مشغول فراگیری آواز و ردیف‌های آن گردیدم.

من رسماً کار خود را از سال ۱۳۴۰ در رادیو با برنامه روز جمعه (شما و رادیو)، آغاز کردم و پس از آن در برنامه (مشاعره) رادیو و تلویزیون ملی ایران به اجرای چندین برنامه پرداختم و بعد از آن به دلیل گرفتاری‌های اداری، فعالیت خود را به حال تعلیق درآوردم، ولی موسیقی ایرانی در تار و پود وجودم است و همیشه با من بوده و یار و همدم دیرینه من است و در خلوت با همین هنر آواز، با خدای خویش به راز و نیاز می‌پردازم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

خیرخواه، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سرزمین کاشان، یکی دیگر از شهرهایی است که نامداران بزرگی اعم از شاعر، هنرمند و صنعتگر تحویل اجتماع ایران داده که در تاریخ هنر و شعر و صنعت این مرز و بوم جای والایی دارند. منوچهر خیرخواه، یکی از این هنرمندان است که در دی‌ماه ۱۳۱۴ در خانواده‌ای هنرمند در شهر کاشان متولد شد. او درباره‌ی خود، طی مصاحبه‌ای چنین اظهار داشت:

«در یک خانواده‌ی مذهبی و اهل علم متولد شدم، پدر و عموهایم دارای صدایی رسا و گرم بودند فامیل مادری هم اکثراً اهل ذوق و هنر بودند لذا می‌توانم بگویم که موسیقی به ویژه آواز در خانه ما موروثی است و به همین لحاظ من و دو برادرم دارای صدایی خوش بوده، بخصوص برادر بزرگترم که از آوازی گرم و سبکی خاص برخوردار است و اولین مشوق من در کار آواز بوده است.

من خواندن آواز را با تقلید ترانه‌ها و آوازهای ردیفی که به صورت مختلف از رادیو پخش می‌شد آغاز کردم و همراه با تحصیل در انجمن‌های ادبی و هنری دوستان شرکت می‌کردم. اشتیاق زیاد به خواندن آواز، موجب شد که پس از پایان تحصیلات متوسطه، قدری جدی‌تر با مسئله برخورد کرده و دامنه فعالیت را وسیع‌تر نمایم، از این‌رو، به توصیه دوستان خیرخواه هنرمند به انجمن خانه جوانان که برنامه‌های مختلف هنری در رادیو، تلویزیون، سالن‌های هنری و تالار فرهنگ سابق داشت هدایت گردیدم و مدت دو سه سالی به اجرای برنامه در خانه جوانان و انجام کنسرت‌هایی در شهرستان‌ها به فعالیت پرداختم، سپس به منظور تعلیم و تربیت در خوانندگی و اجرای صحیح و اصولی آن، با راهنمایی و محبت دوستان هنرمند به حضور استاد فقید، شادروان اسماعیل مهرتاش معرفی گردیدم.

مرحوم مهرتاش که علاقه فراوانی به ترویج آواز اصیل ایرانی داشت، هیچ فردی را ناامید نمی‌کرد و هرکس را می‌پذیرفت خواه صدا داشت خواه صدا نداشت، زیرا معتقد بود افرادی هم که صدا ندارند چنانچه در کلاس حضور یابند، حداقل با ردیف‌ها و گوشه‌های آوازی آشنا می‌شوند و در موقع شنیدن آواز لذت بیشتری می‌برند و همین آشنا شدن ایشان با موسیقی سنتی موجب رواج این هنر والا و آسمانی در خانواده‌ها می‌گردد. به همین جهت برای مدتی شاید حدود یکی دو ماه هنرجو در کلاس به آنچه نواخته و خوانده می‌شد گوش می‌کرد و بعد از چندین جلسه شنیدن استاد سؤال می‌کرد:

«آیا در این مدت از کلاس استفاده برده‌ای یا خیر؟»

لذا من هم همچون سایر هنرجویان جدیدالورود چندین جلسه فقط به ساز استاد گوش فراداده و از صدای دلنشین هنرجویان قدیمی مانند: جمال وفائی، منتشری و سایرین که در حال حاضر نامشان در خاطرم نیست لذت می‌بردم، تا این که یک روز، استاد پرسیدند: «آیا آنچه آقایان خواندند می‌دانی چه نام دارد؟»

گفتم: «سه گاه».

فرمودند: «می توانی، بخوانی».

گفتم: «شاید».

سپس آواز «سه گاه» را که چندین جلسه شنیده بودم درآمد کردم و در ادامه آن یکی دو گوشه دیگر از آواز «سه گاه» را خواندم، استاد با لبخندی که همیشه بر لب داشت، با تکان دادن سر تأیید کرد ولی از آن جایی که استاد معتقد بود که آواز از دو قسمت تشکیل می گردد: صدا و شعر، لذا از ادای کلماتی مانند: «جانم»، «عزیزم»، «حبیبم»، و غیره به شدت ناراحت می‌شدند و کراراً توصیه می کردند هنگام آواز خواندن از به کارگیری این قبیل کلمات جداً خودداری گردد و ایرادی که از من گرفتند ادای کلمات مذکور بود که در شروع خواندن به کار گرفته بودم.

از ویژگی‌های استاد، زیاد به خاطر دارم ولی چون بیان آن موجب طولانی شدن می گردد، لذا به همین یکی دو مورد اکتفا کردم.

به هر حال من از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۰، در محضر مرحوم استاد اسماعیل مهرتاش مشغول یادگیری ردیف‌ها و گوشه‌های آواز موسیقی سنتی ایران گردیدم و با این که از سال ۱۳۴۵ توسط استاد فقید شادروان مهدی خالدی به کلاس آواز تلویزیون که زیر نظر زنده‌یاد مرتضی حنانه اداره می‌شد معرفی گردیدم و تا مدت سه سال تئوری موسیقی، ریتم‌شناسی و سلفژ را آموختم، معذلک به سبب ارادتی که به استاد داشتم، تا اواخر دوران حیات او، از ایشان جدا نبودم.

ناگفته نماند که در خلال این مدت از محضر استادان فقید همچون سلیمان امیرقاسمی، عبداللّه‌خان دوامی، محمود کریمی، حسین قوامی و بخصوص دوست خوب و گرانمایه‌ام محمودی خوانساری کسب فیض می کردم.

من از سال ۱۳۴۷ در تلویزیون با توجه به قرارداد منعقده فعالیت هنری خود را رسماً شروع و تا سال ۱۳۵۲ به دلیل این که وضعیت موسیقی در این دستگاه به صورت هرکی هرکی درآمد و با توجه به مشکلات اداری که به قولی: «آب باریک زندگی را نباید از دست داد»، دست از فعالیت‌های هنری رسمی برداشتم ولی هیچوقت خود را از موسیقی جدا نکردم و بین خود و این هنر والا نگذاشتم فاصله ایجاد شود و بیشتر اوقات را با مرحوم محمودی خوانساری که سال‌های متمادی با او افتخار دوستی داشتم به بحث و تبادل‌نظر در رابطه با موسیقی می گذراندم و به همین مناسبت پس از وفات نابهنگام او، استاد شاپور نیاکان به دلیل ارادتی که به وی داشت به یاد او آهنگی در مایه «افشاری» ساخت که من به همراهی تار آقای مهندس ناصر کشاورز و ضرب عزیزاللّه حکیمی اجرا نمودم و شاید همین امر باعث شد که مجدداً فعالیت خود را در رادیو، با برنامه «ره‌آورد»، با آهنگی در «سه گاه» از مجتبی میرزاده شروع نمودم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

خیرخواه، هدایت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۳۴۵، یوسف‌زاده به تهران منتقل و هدایت‌اللّه خیرخواه نوازنده فلوت و هنرآموز موسیقی عازم تبریز شد و به مدت دو سال در این سمت باقی ماند. خیرخواه در مدت اقامت خود در تبریز ارکستر بزرگ هنرستان موسیقی تبریز را تشکیل داد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

داداشی، بیژن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بیژن داداشی، در هفدهم تیرماه یک‌هزار و سیصد و سی و دو در تهران متولد شد. از کودکی زیر نظر پدر خود که نوازنده آکوردئون بود راز و رمز نوازندگی را فراگرفت و چون خود او هم از استعداد خدادادی بهره‌ای وافر داشت هنوز بیش از هفت بهار از عمرش نمی‌گذشت که در برنامه کودک رادیو ایران شروع به نوازندگی کرد واین برنامه را در هفته یک‌بار اجرا می‌کرد.

بیژن داداشی از سال ۱۳۴۲ برای ادامه تحصیل وارد هنرستان عالی موسیقی ملی شد و در سال ۱۳۵۰ در رشته پیانو فارغ التحصیل گردید. همزمان با تحصیل در هنرستان عالی موسیقی، در ارکستر جوانان رادیو ایران همکاری کرد و در سال ۱۳۵۰ نیز همزمان با تأسیس سازمان کر ملی ایران با این سازمان شروع به همکاری نمود وی مدت‌ها آسیستان رهبر کر و پیانیست این ارکستر بود تا خود در سال ۱۳۵۷ سرپرست و رهبر کر ملی شد و تا سال ۱۳۶۱ در این سمت مشغول فعالیت بود.

بیژن داداشی، در سال ۱۳۵۷ نیز در هنرستان سرود و آهنگ‌های انقلابی پسران و دختران به تدریس سلفژ و کر پرداخت و در حال حاضر نیز به تدریس خصوصی پیانو و آکوردئون مشغول می‌باشد.

وی در سال‌های قبل و بعد از انقلاب در زمینه هنری به دریافت جوائز و لوح زرین و دیپلم افتخار نائل گشته است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

دادور، عبداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۷۳ ش)، نوازنده. پدرش اهل دانش و ادب بود و با هنرمندان عصر معاشرت داشت. او از کودکی با موسیقی مأنوس شد و برای فراگیری آن نزد درویش‌خان رفت. تحصیلاتش را در مدرسه‌ی دارالفنون گذرانید و سپس در مدرسه‌ی سن‌لویی، زبان فرانسه آموخت. دادور مدتی هم برای تکمیل هنر خود و فراگرفتن آهنگهای ضربی به محضر حاجی‌خان، استاد ضرب، رفت. او با پیانو نیز آشنایی داشت، ولی بیشتر توجه به سه‌تار داشت و مدتی هم نزد منتظم‌الحکماء کار کرد. وی در ادارات گمرک،دارایی و وزارت جنگ خدمت می‌کرد و یکی از اعضای مؤسس انجمن موسیقی ملی بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۴)، تاریخ موسیقی (۵۱۸ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۳۶ -۴۳۲ / ۱)، مردان موسیقی (۲۱ / ۴).

دارابی شیرازی، احمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۱۲۵۷ ق)، عالم و کاتب. مشهور به شیرازی. وی در نجف ساکن بود. از آثار وی کتابت «تذکره تستر» سید عبداللّه تستری در سال ۱۲۷۵ ق.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۸/۱۳).

دارابی، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، تذکره‌نویس، نویسنده و شاعر. وی گاهی عارف و گاهی شاه تخلص می‌کرد. وی از نویسندگان و شاعرانی بوده که تا اوایل سده‌ی دوازدهم هجری می‌زیسته است. تحصیلات خود را در ایران انجام داد و مدتی در خدمت شیخ بهاءالدین عاملی شاگردی کرد و بعد از آن سفرهایی به مکه و عتبات و هندوستان نمود و در بازگشت از هند مدتی نزد سید نورالدین مرعشی به مقابله کتابهای حدیث پرداخت. مدتی نیز در اصفهان زیست. از آثار او: تذکره‌ی «لطایف الخیال»؛ «لطیفه‌ی غیبیه»؛ «معراج الکمال».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۹۳ -۱۷۹۱ /۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۹۹ -۸۷ /۲)، تذکره‌ی نصرآبادی (۱۸۶)، ریاض العلماء (۲۷۵ -۲۷۴ /۵)، صبح گلشن (۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۹۱)، کاروان هند (۸۵۴ - ۸۵۰ /۲).

دارابی، محمدصادق

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۴ ق)، عالم، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به عندلیب. معروف به حاج آخوند. در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. از آثارش: شرح «زیاره المفجعه»؛ «دیوان» اشعار؛ «بیت‌الاحزان».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۱۰۳)، الذریعه (۷۷۲/۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸۵۳/۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۰۶/۵)، مرآت الفصاحه (۴۲۸).

دارابی، نصیر

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۲۶ ق)، شاعر و عارف. از داراب بود و در اصفهان تحصیل حکمت می کرد. به تصوف روی آورد و به ارشاد حسین علیشاه به خدمت سید شهید و نور علیشاه رسید و مامور ارشاد شد و به داراب بازگشت و در آن سامان به امر ارشاد همچنان مشغول بود تا درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۱۰۴۴/۲).

دارانی، شیخ ابوسلیمان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بقعه‌ی متبرکه‌ی شیخ ابوسلیمان دارانی در شهر داران مرکز شهرستان فریدن واقع است. شهرستان فریدن از جمله شهرستان‌های استان اصفهان است. این شهرستان از غرب با شهرستان فریدن شهر، از شمال با شهرستان خوانسار و گلپایگان و از جنوب با شهرستان‌های شهرکرد و تیران و کروند و از شرق با شهرستان خوانسار هم‌مرز است.

بقعه‌ی متبرکه‌ی شیخ سلیمان دارانی، یگانه مرکز مذهبی - زیارتی شهر داران در جنوب شهر واقع و اخیرا به وسیله‌ی اداره‌ی اوقاف و امور خیریه‌ی شهرستان فریدن در حال نوسازی است. کوشش نگارنده جهت یافتن شرحی از زندگانی و احوال صاحب بقعه تاکنون بی‌ثمر بوده و آنچه در تواریخ گذشته در شرح حال ابوسلیمان دارانی، عارف معروف قرن دوم قمری آمده است نیز ارتباطی با صاحب بقعه‌ی پیش گفته ندارد. توضیح آن‌که ابوسلیمان عبدالرحمن بن احمد بن عطیه عنسی، مذحجی ، عارف و صوفی متولد در داریا در دمشق، متوفا در شام، به بغداد و شام سفر کرد و در هر یک از این مناطق مدتی سکونت گزید و مرشد صوفیان و پیر اهل طریقت بود. کراماتی نیز بدو منسوب است(۱).براساس اسناد خطی موجود، ابوسلیمان، ادعای دیدار و گفت‌وگو با فرشتگان را داشته و این دقیقا همان است که به ابوسلیمان عبدالرحمن عارف قرن دوم و سوم قمری نسبت می‌دهند(۲).

به نظر می‌رسد آن‌چه در اسناد خطی به صورت کرامات و حالات خارق العاده به صاحب بقعه نسبت داده شده، به نقل از کتاب‌هایی است که در شرح حال ابوسلیمان دارانی (دمشقی) اشاراتی کرده‌اند. با این حال، صاحب بقعه نیز به همین نام «شیخ ابوسلیمان دارانی»، بین عوام شهرت یافته و اکنون گروه بسیاری از ساکنان شهر داران به شیخ سلیمانی دارانی مشهورند. بقعه‌ی پیش گفته، اخیر تخریب شده و در حال نوسازی است. شرحی که کارشناسان اداره‌ی کل فرهنگ و هنر استان اصفهان در سال ۳۶ [۲۵] از بقعه داده‌اند، چنین است:

داخل مقبره دارای پلان هشت گوش است که مقبره در وسط قرار دارد. گنبد بنا از نوع دو پوش گسسته است و پوشش خارجی گنبد از کاشی خشت بدون نقش به رنگ آبی آسمانی است و کلمه‌ی یا الله با خط بنایی و از کاشی سفید و لاجوردی تنها نقش روی گنبد بالای سر در ورودی قرار دارد. چندین ترک بر روی گنبد دیده می‌شودو کاشی‌ها در بعضی جاها یخ بر شده و مصالح بنا بیشتر از آجر است. ورودی مقبره را ایوان ساده‌ی کاهگلی تشکیل می‌دهد و در جبهه‌ی شمالی ورودی یک پله موزاییک پشت بام قرار دارد. بنا از قسمت شمال توسعه داشته و آثار باقیمانده‌ی آن موجود است. در صحن مقبره، تعدادی سنگ قبر دیده می‌شود و دیوار اطراف صحن و مقبره خشتی است(۳).

بقعه‌ی پیش گفته دارای موقوفات بسیاری بوده که در طول زمان به طور کامل به تصرف اشخاص درآمده و اکنون فاقد موقوفه

است. براساس رونوشت وقف‌نامه‌ی خطی موجود، حدود ۳۶۰ جریب املاک و اراضی از نهر کردان شهر داران از جمله موقوفات بقعه بوده که هر بخشی از آن اکنون در تصرف اشخاص گوناگون قرار دارد و ملک شخصی افراد منظور شده است. امید است انتشار این اسناد در جهت شناسایی موقوفات بقعه مؤثر افتد و گامی در جهت احیای موقوفات بقعه متبرکه باشد؛ ان شاء الله. [شایان ذکر است کلیه‌ی اسناد خطی را که در این مقاله عنوان یا اشاراتی بدان شده، دادگستری فریدن رسما تأیید کرده است] براساس وقف‌نامه‌ی خطی موجود که در سه برگ مجزا و به یکدیگر متصل شده‌اند چنین آمده است: متن وقف نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی خاتم الانبیاء سید المرسلین محمد المحمود و صلی الله علیه و آله و سلم.فبعد بر ارباب ذکاوت (۴)مخفی و مستور نماناد که حضرت واجب التعظیم شاهزاده شیخ ابوسلیمان کنیهٔ که اسم آن جناب ریحانهٔ القلوب است، در قریه‌ی داران من قراء فریدن مدفون است و ذو بقعه‌ی متبرکه و گنبد حایر و صفه و حجرات می‌باشد و این شیخ بزرگوار جلیل القدر همچه که از کتب تواریخ و رجال معلوم می‌شود و از قراطیس قدیم و تذکرات و سایر نوشتجات معلوم می‌شود که از اخیار و اوتاد و بنده‌ی خالص خداوند عالم بود و صاحب کشف و کرامات و سایر مقامات عالیه و خوارق عادات در این تذکره ذیل خوارقا کثیرا در زمان خود آن بزرگوار نوشته بودند و کاغذی که این کشف و کرامات را نوشته‌اند، اسقاط و مندرس شده بنابر تاریخی که در تحت ذیل مرقوم است؛ لهذا فی الجمله از کشف و کرامات آن حضرت که از قراطیس مسقطه و مندرسه مضبوط گردیده و به نظر رسیده است، این است که حضرت شبی مشغول بودند به نماز از کثرت عبادت پشت مبارکش متوجه گردید بر سر سجاده عبادت نشستند خواب بر چشم‌های مبارکش غلبه کرد؛ حوریه یا ملکی آمد فریاد کرد: ای ابوسلیمان! حجاب‌های آسمان‌ها برداشته

شده و عبادات تو را ملکی چند بالا می‌برند و ملائکه‌ی بسیار سر از حجاب‌ها بیرون آورده‌اند و تماشای عبادت تو را می‌کنند و.... و بعضی دیگر از معجزات و خارق عادات در همین تذکره قدیمی ذیل الکتاب مسطور است... سنه ۱۳۱۱ [متن پیشین، افزون بر اغلاط نگارشی فراوان، بخشی از آن از شرح حال ابوسلیمان دارانی دمشقی اقتباس گردیده]. رونوشت وقف نامه

الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی سیما محمد المصطفی واله نجوم الهدی وقف کرد حضرت رفعت، کیوان منزلت، خورشید جاه، سلیمان مکان، اتابیک نیک بخت، صاحب تاج و تخت و الدنیا والدین بر حضرت واجب التعظیم و الاحترام جهت معیشت مجاوران حضرت بر مذکور و تعمیرات بقعه و مساجد و حمام و مد و سفره‌ی درویشان به موجب ذیل وقف کرد تا صواب آن به روح همایون واصل گردد و الله یحب المحسنین و الله اعلم بالصواب.

مزرعه در حضرت شش جریب از دیم و فاریاب از سنگ تا کلوخ بری وبحری، شرقی و غربی آن‌چه از زمان قدیم بدو متعلق است به لعنت‌نامه مؤکد ساخت و ملک ملک قاسم شیرازی و ملک فریدون دولت آبادی من محال اردستان چهار دانگ.

مزرعه پای قلعه شش جریب از دیم و فاریب از سنگ تا کلوخ شرقی و غربی آن‌چه از زمان قدیم بدو متعلق است و به لعنت‌نامه مؤکد است و شش دانگ آسیاب با حدودات چهارگانه و خرابه و ویرانه از زمان قدیم بدو متعلق است.

مزرعه جوغ (۵)کدران تمام و کمال از دیم و فاریاب از سنگ تا کلوخ بری وبحری، شرقی و غربی آن‌چه از زمان قدیم بدو متعلق است و بلعنت‌نامه‌ی مؤکد است نظر در آمد به قلم در آمد نسخه حضار مجلس ملک داور. جهت معیشت مجاوران آستانه و مشایخ وراثان و مد و سفره‌ی درویشان گردد تا ثواب آن به روح صاحب خیران واصل گردد وخورنده‌ی آن در هر دو جهان به لعنت یزدانست تا به روز قیامت در سنه‌ی شش صد و پنجاه و یک بود و این نقل اصلح در سنه‌ی هفت‌صد و ده به قلم درآمد به خط یدالضعیف امیدوار به لطف و رحمت یزدانی حسن زاهد گیلانی غفر الله ذنوبه و ستر الله عیوبه.

در حاشیه‌ی قسمت اول اوراق متصل به وقف‌نامه‌ی سنه‌ی ۱۳۱۱ و در ذیل وقف‌نامه‌ی سنه‌ی ۷۱۰ ذکر شده است همچنین در حاشیه‌ی وقف‌نامه محل چند مهر وجود دارد و من جمله محل مهر شاهزاده سلیمان نور مرقده و محل مهر ملک اتابک اصل وقف

نامه و ملحقات آن از نظر نگارش و خط با سه خط متفاوت نگاشته شده است اتصال این سه برگ به یکدیگر در هنگام انجام تعمیرات لازم در جهت جلوگیری از نابودی اوراق توسط اداره‌ی کل اوقاف و امور خیریه‌ی استان اصفهان صورت پذیرفته است.

حدود هشتاد سال پیش املاک وقفی متعلق به بقعه‌ی متبرکه‌ی شیخ ابوسلیمان به تصرف اشخاص درآمده است؛ و از پرداخت عایدات املاک به تولیت آن خودداری کرده‌اند؛ به همین سبب، میر سید یوسف خوانساری(۶) امام جمعه‌ی داران جهت احیای موقوفات و بازگرداندن املاک وقفی، شرحی بدین مضمون به وزارت معارف و اوقاف وقت ارسال داشته است:

مقام منیع محترم وزارت جلیله‌ی معارف و اوقاف دام بقائها

دعاگوی میر سید یوسف امام جمعه و جماعت فریدن ملاحظه‌ی تصدیق امین اوقاف اصفهان را فرموده که در کمال دقت و تحقیقات کافیه از محل و رسیده‌ها در اداره‌ی محترمه از وقف‌نامه و فرامین و غیره که مرقوم فرموده‌اند چون غاصبین نهر «کدران» واقعه در داران اشخاص قوی پنجه و صاحبان عده و نفر هستند، لهذا امین اوقاف شرحی به اداره‌ی قشونی لشکر جنوب مرقوم فرمودند ضبط و زرع این محل از بین نرود و توقیف نمایند و اداره‌ی محترمه متعرض به این که از جانب وزارتین جلیله‌ی معارف و اوقاف خطاب و حکمی به ما نشده، متمنی آن‌که حکمی تلگرافا به اداره‌ی محترمه قشونی لشکر جنوب بفرمایند که ملک را ضبط هذه السنه تا تفریط نشده یا تصرف داعی بدهند و یا توقیف بنمایند و اجرت المثل سنواتی را هم آن‌چه را در اوقاف اصفهان مدلل داشتم، گرفته برسانند که به مصارف مقرره در وقف‌نامچه برسد زیاده ایام سعادت مستدام باد و هر گاه مکتوبا مرقوم شود (آدرس منزل) خلف مسجد شاه خانه‌ی مرحوم حاجی ملاصادق خوانساری به داعی می‌رسانند [مراسله پیشین، تحت نمره‌ی ۴۳۰ در اداره‌ی اوقاف اصفهان ثبت شده است].

به دنبال پی‌گیری موضوع وقفیت نهر کدران از سوی میر سید یوسف خوانساری، امام جمعه‌ی فریدن و تقاضای تصرف املاک پیشین از وزارت معارف و اوقاف وقت اداره‌ی اوقاف اصفهان، مراسله‌ای تحت نمره‌ی ۴۳۰ ضمیمه‌ی ۲ در تاریخ ۲۰ برج اسد ۱۳۰۲ مطابق با ۱۷ شهر ذی‌حجه‌ی ۱۳۴۰ به وزارت معارف و اوقاف ارسال می‌دارد. مضمون مراسله‌ی پیشین چنین است:

مقام منیع وزارت جلیله‌ی معارف و اوقاف دامت شوکته

در تعقیق مراسله‌ی جوابیه تحت نمره‌ی ۲۲۱ راجع به نهر کدران فریدن که آقای سید یوسف امام جمعه‌ی خوانساری مدعی وقفیت آن بوده، لزوما خاطر مبارک اولیای وزارت جلیله‌ی متبوعه را مستحضر می‌دارد: چون اوراق احضاریه‌ی دایره‌ی تحقیق تکمیل و تولیت مشار الیه تحت نمره‌ی ۳۱ صادر و به مدعی علیهم ابلاغ نمود و نیز بر حسب تقاضای مدعی شرحی به اداره‌ی ارکان حرب لشکر جنوب تحت نمره‌ی ۳۸۶ نوشته شد که مقرر دارند نظامیان فریدن محل مرقوم را توقیف نمایند که عواید آن محفوظ باشد و مدعی علیهم هم هر گاه اعتراض دارند در مدت معین اعتراضات خود را اظهارنمایند. لیک چون اداره‌ی مزبوره اقدام به امر توقیف نموده و منافع محل مرقوم در حرب هر چه زودتر اقدام به امر توقیف نمایند که عجالتا عواید محفوظ باشد و مدعی علیهم به طریق قانونی مشغول بر دفاعیات خود بشوند. سواد ورقه‌ی تصدیقه و امر مراسله که به اداره‌ی ارکان حرب نوشته شده، لذا تقدیم می‌دارد تا به نحو مقتضی به وسیله‌ی وزارت جنگ، احکام لازم به عنوان ریاست ارکان حرب لشکر جنوب در اسرع وقت در جواب درخواست فوق و سایر تقاضاهای قانونی این اداره صادر گردد.

رئیس اداره‌ی اوقاف امضاء مهر اداره‌ی اوقاف اصفهان

همچنین درخصوص لزوم تصرف املاک وقفی نهر کدران فریدن از سوی اداره‌ی اوقاف اصفهان، مراسله‌ای تحت نمره‌ی ۳۸۶ در تاریخ ۴ برج اسد ۱۳۰۱ به ریاست ارکان حرب جنوب ارسال شده است. سواد مراسله چنین است:

ریاست محترم ارکان حرب لشکر جنوب

نظر به این‌که آقای سید یوسف خوانساری راجع به وقفیت نهر کدران و املاک تابعه‌ی آن به طرفیت

حضرات مرقومین ذیل در این اداره اقامه دعوا نمود و چون اوراق احضاریه به دایره‌ی تحقیق تکمیل شده، لذا دایره‌ی مزبوره برحسب

جعفر قلی خان، احمد قلی خان، میرزا جلال

مقررات قانونی و تقاضای عارض غیابا رسیدگی در نتیجه تصدیق وقفیت آن را صادر نموده است و اینک به موجب ماده‌ی ۵ از موادی که در ظهر اوراق احضاریه مرقوم شده است، عارض تقاضای توقیف محل مرقوم و مقدار متصرفی معروضین را نموده علیهذا درخواست می‌شود مقرر فرمایید نظامیان فریدن عایدات مقدار متصرفی معروضین را که بر حسب اظهار عارض از قراری است که ذیلا مرقوم می‌شود، عیناو تماما توقیف نمایند تا هر گاه معروضین در موعد تعیین اعتراض داشته، اعتراضات خود را

جعفر قلی خان، ۸ ربع

احمد قلی خان، ۹ ربع

میرزا جلال، ۱۱ ربع (۷)در این اداره اظهار دارند.

محل امضاء حاج میرزا محمد باقر سلطان زاده

رئیس اداره‌ی اوقاف اصفهان

مطابق با اصل است.، الاحقر الحاج محمدباقر سلطان‌زاده محل مهر دفتر اوقاف اصفهان

در پاسخ به مراسله‌ی پیشین، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه چنین اظهار داشته است:

اداره‌ی اوقاف راپرت نمره‌ی ۴۳۰ و ضمایم آن در خصوص نهر کدران فریدن و تقاضای صدور توصیه از وزارت جلیله‌ی جنگ دایر بر مساعدت اداره‌ی قشونی به آن اداره رسید سابقا به طوری که بر حسب تقاضایی که کرده بودند توصیه صادر و ارسال شد ؛ بنابراین برای هر کار جزئی حاجت به مراجعه نیست.

محل امضاء

پس از این امر، اراضی متعلق به بقعه‌ی شیخ سلیمان با دخالت نیروی نظامی به تصرف اوقاف درآمده و تولیت آن به سید یوسف خوانساری، امام جمعه‌ی داران واگذار شده است. سواد تصدیق وقفیت نهر کدران و تولیت آقا سید یوسف را اداره‌ی اوقاف اصفهان در مورخه‌ی ۳۰ برج اسد ۱۳۰۱ تحت نمره‌ی ۳۱ چنین ضبط کرده است:

در تاریخ ۸ شهر رجب ۱۳۴۰ آقای سید یوسف خوانساری مطابق عرض حال نمره‌ی ۴۲ به طرفیت اشخاص مرقومه‌ی ذیل

جعفر قلی خان ولد آجودان،

احمد قلی خان ولد سراب خان،

میرزا جلال ولد میرزا خسرو،

در اداره‌ی اوقاف اصفهان راجع به وقفیت نهر کدران فریدن و املاک تابعه‌ی آن‌که مقداری از آن‌ها متصرف معروضین است، اقامه‌ی دعوا نموده و برای مدرک عرض حالی خود سه ورقه تقدیم داشت که یکی سواد وقف‌نامچه است که مرحوم ملك اتابک نهر مرقوم و بعضی املاک را (که از نهر مرقوم مشروب می‌شود) بر مشایخ و مجاورین بقعه‌ی شیخ ابوسلیمان وقف نموده، یکی دیگر سواد از آن همایونی است که در باب رقبات مرقومه‌ی مزبوره به حکومت سابق اصفهان مرحوم

ظل السلطان نوشته است که دیگران را از مداخله نمودن در مرقومه‌ی مزبوره ممنوع داشته و آقای آقا سید یوسف به عنوان تولیت مداخله نموده، منافع را به مصارف مقرره‌ی مزبوره برساند. یکی دیگر سواد دستخط وزرای جلیله‌ی معارف و اوقاف است که در ذیل نمره‌ی ۲۲۶ سابق اصفهان دستور داده‌اند که نهر کدران و املاك آن را به تصرف آقا سید یوسف خوانساری بدهید و اجرت سنواتی را گرفته به ایشان رد نمایند که به مصارف مقرره برسانند؛ علیهذا اداره‌ی اوقاف عرض حالی عارض را پذیرفته و قضیه را

ارجاع به دایره‌ی تحقیق ورقه‌ی احضاریه نوبت اولی و احضاریه‌ی نوبت ثانی به عنوان معروضین ارسال شد و آن‌ها حاضر نشدند. اخیرا جعفرقلی خان (احد معروضین) حاضر و آقا سید فخرالدین خوانساری را به عنوان وکالت از طرف خود معرفی نمود. وکیل مرقوم هم سلب مالکیت از موکل خود نمود و اظهار داشت آن‌چه که موکل متصرف است به عنوان استجاره از غیر می‌باشد. دایره‌ی تحقیق مطابق مقررات قانونی و تقاضای عارض نسبت به دو نفر دیگر از معروضین (احمد قلی خان و میرزا جلال) نظر به تکمیل احضاریه غیابا رسیدگی نموده و نتیجه به شرح ذیل اظهار عقیده نمایند نظر به مستندات مرقومه که عارض ابراز نموده و سواد آن‌ها نیز ضبط گردید و اقوا امان است برای صدق دعوای عارض و نظر به اینکه وکیل مدعی جعفر قلی خان سلب مالکیت از موکل خود نمود و سایرین هم دفاعی از مستندات عارض ننموده، لذا تصدیق می‌شود که نهر مزبور و املاک تابعه‌ی آن (که برحسب اظهار عارض، سیصد جریب ملک از ابتدای نهر تا انتهای آن می‌باشد و دوازده جریب آن را بعضی از اهالی آن حدود از طرف ایشان به عنوان وقفیت مداخله می‌نمایند و نیز برحسب عرض حال عارض، هشت ربع به تصرف جعفر قلی خان و نه ربع به تصرف احمد قلی خان و نیز ده ربع به تصرف میرزا جلال است) وقف و تولیت آن عجالتا با عارض می‌باشد که باید ایشان مداخله نموده و نیز به اقراری که به دفتر اوقاف سپرده‌اند، منافع آن‌ها را به مصارف متعرض واقف به اطلاع و نظارت اداره‌ی اوقاف اصفهان برساند و حق النظاره‌ی دولتی آن را همه ساله به اداره‌ی اوقاف تسلیم نموده، قبض رسید دریافت نماید.

فی ۲۵ شهر ذی حجه ۱۳۴۰ توضیح آن که از تاریخ ابلاغ تا پانزده روز معترضین حق اعتراض دارند.

محل امضای آقای سلطان‌زاده رئیس اداره‌ی اوقاف

محل امضاء... محل امضاء... محمد آقا عضو دوم در تاریخ غره‌ی فی ذی حجهٔ‌الحرام ۱۳۴۰ آن ورقه رؤیت شد و مطابق ماده‌ی ۵ مرقومه در ظهر احضاریه‌ها تقاضای تعیین محل مرقومه و زرع آن را از اداره‌ی جلیله دارم تا مطابق ماده‌ی ۷ از قانون ۸ B معروضین اعتراض دارند اظهار نمایند و اقامه‌ی حجت نمایند.

سید یوسف صحیح است. محل امضاء

ملک مرقوم راجع به عموم ساکنین و اهالی داران می‌باشد و خود این جانب هم شخصا مالک نیستم؛ ۵ شهر ذی حجهٔ‌الحرام.

جعفر قلی خان محل امضاء

این ادعا در صورتی که حقوقی است، باید عرض حالی به اداره‌ی جلیله‌ی عدلیه بدهند تا جواب

داده شود چنانچه راجع به اداره‌ی اوقاف است، خود ریاست محترم اوقاف تشریف دارند و در محل رسیدگی نمایند. این ملک مابین تمام نفرات داران و قدری هم متعلق به خوانین بختیاری است. خصوصی نیست. ۵ شهر ذی حجهٔ‌الحرام ۱۳۴۰.

محل مهر میرزا جلال

این ملک راجع به مالکین داران است؛ به تاریخ پنجم ذی حجهٔ‌الحرام ۱۳۴۰.

محل امضای احمد قلی خان

حکم فوق توسط مأمور نظامی به جعفر قلی خان و احمدخان و میرزا جلال ابلاغ شد. برج اسد ۱۳۰۱.

محل امضاء اسدالله خان رئیس نظامیان فریدن

محل امضاء آقای محمدباقر سلطان‌زاده رئیس اوقاف [اصفهان]

سواد مطابق اصل است.، محل مهر و امضای اداره‌ی اوقاف اصفهان

از اسناد مربوطه به بقعه‌ی پیش گفته، یکی نیز سواد رقبات مرقومه و نیز تولیت آقا سید یوسف امام جمعه است که از سوی ظل‌السلطان بدین شرح نوشته شده است:

نواب حال و استقبال فریدن سرافراز بوده بدانند چون به موجب وقف‌نامه‌ی شرعیه‌ی معتبره قدری املاک و نهر کدران واقعه در

داران وقف بر بقعه‌ی شیخ ابوسلیمان است به مصارف برسد و موافق نوشتجات علمای عظام و مطابق مدلول قضاشمول فرمان جهان مطاع همایونی تولیت آن به جناب شریعت ماب آقا سید یوسف امام جمعه‌ی فریدن واگذار است و باید جناب مشارالیه در املاک و نهر کدران مداخله نماید و منافع آن را به مصارف خود برساند؛ لهذا به موجب این حکم مطاع امر مقرر می‌داریم باید از این تاریخ به بعد املاک مرقومه و نهر کدران را به تصرف جناب امام جمعه بدهید و ابدا متصدی حق مداخله در آن ندارد. هر گاه کسی هم بخواهد متعرض شود، ممانعت نمایند. با کلی آسودگی منافع آن را ضبط نموده، به مصارفش برساند و به تکلیف شرعی خود رفتار نماید؛ [...] شهر شوال ۱۳۱۴.

در حاشیه چنین آمده است:

محل حاتم شریف مبارک حضرت ظل‌السلطان

و نیز السواد کالاصل خذو النعل و القذه و حرره الداعی. مهر الراجی محمود بن العظیم (۸)شوال ۱۳۱۴.

به ظاهر، مدت کوتاهی، زمان تولیت آقا سید یوسف، امام جمعه، درصدی از درآمدهای موقوفات متعلق به بقعه‌ی شیخ ابوسلیمان طبق رونوشت وقف نامه که ذکر آن گذشت، صرف می‌شده است و دوباره موقوفات عدوانا تصرف شده و امروزه متأسفانه هیچ گونه درآمدی از این موقوفات عاید بقعه و موارد مصرف مذکور در وقف‌نامه نمی‌شود.

برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

دارمی سمرقندی، ابومحمد عبدالله

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۵۵ -۱۸۱ ق)، مفسر، فقیه و محدث. در سمرقند به دنیا آمد و در همان شهر ساکن بود. به اصرار سلطان، منصب قضاوت سمرقند را پذیرفت، اما پس از اولین مرافعه استعفا داد. در طلب حدیث سفرهای بسیاری کرد و در حجاز و شام و مصر و عراق و خراسان استماع حدیث نمود. از یحیی بن حسان و ابوعلی عبیدالله بن عبدالمجید و یزید بن هارون و یعلی بن عبید و جعفر بن عون و وهب بن جریر و نضر بن شمیل و بشر زهرانی حدیث شنید. مسلم و ابوداود و ترمذی، سه تن از صاحبان «صحاح» ششگانه، و نیز ابوزرعه و ابوحاتم رازی و محمد بن بشار بندار و عیسی بن عمر سمرقندی و دیگران از او استماع حدیث کرده‌اند و همگان به فضل و کمال او اقرار داشتند. در شهر مرو درگذشت و در همان جا دفن شد. از آثار وی: «مسند»، در حدیث؛ «التفسر»؛ «الجامع الصحیح».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۳۰/۴)، تاریخ بغداد (۳۲ -۲۹/۱۰)، تهذیب التهذیب (۲۶۲ -۲۶۱/۵)، الجرح و التعدیل (ج ۲ ق ۹۹/۲)، ریحانه (۲۰۶/۲)، سیر النبلاء (۲۳۲ -۲۲۴/۱۲)، الکنی و الالقاب (۲۲۵/۲)، لغت نامه (ذیل/ ابومحمد)، معجم المولفین (۷۱/۶).

داروغه، کامران

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۲۱ در تهران متولد شد و از سن دوازده سالگی بنا به تشویق و توصیه‌ی پدر موسیقی آغاز نمود و در هنرستان عالی موسیقی ثبت نام کرد. او در طی یک سالی که در این مدرسه تحصیل می‌کرد، چون در آن جا موسیقی کلاسیک تدریس می‌شد، چندان موفقیتی به دست نمی‌آورد و مردود می‌گردد و بدون این که به استعداد او توجه شود، عذر وی را از هنرستان عالی موسیقی می‌خواهند ولی پدرش که به استعداد نهان فرزند اعتقاد و توجه زیادی داشت به وسیله‌ی یکی از دوستانش علی‌محمد خادم میثاق به هنرستان موسیقی ملی ایران راهنمایی و با سفارش او در این هنرستان ثبت نام می‌کند. رئیس هنرستان شادروان روح‌اللّه خالقی از وی شخصاً می‌گیرد که اگر نتواند در مدت یک سال موفقیتی کسب کند وی را از هنرستان اخراج نماید. عشق و علاقه و استعداد و پشتکار او به زودی موجب می‌شود که در هنرستان پذیرفته شود. ناگفته نماند که داروغه در هنرستان موسیقی ملی در آغاز کار زیر نظر استاد حسینعلی ملاح به فراگیری ویولن می‌پردازد و چنانچه خود وی از زحمات و کوشش فراوانی که استاد ملاح برای آموزش او متحمل شده یاد می‌کند و همواره خود را مدیون مراقبتها و توجه آن استاد ارجمند می‌داند.

روزی اعلانی از طرف مسئولین هنرستان شده بود که کلاسهایی جهت دوره‌ی عالی هنرستان دایر خواهد شد و در نتیجه جهت ثبت نام شاگرد می‌پذیرفتند در آن ایام یکی از شاگردانی که جهت فراگیری دوره‌ی عالی آمده بود، اسداللّه ملک نوازنده‌ی معروف بود که در یکی از اتاقهای هنرستان مشغول نواختن کمانچه بود که داروغه را بی‌اختیار مفتون خود می‌کند و وی بلافاصله از اسداللّه ملک خواهش می‌کند که نواختن این ساز را به وی تعلیم دهد و مدت سه ماهی نزد ملک تعلیم می‌گیرد و از آن تاریخ کامران داروغه به نواختن کمانچه روی می‌آورد.

داروغه پس از فارغ‌التحصیل شدن از هنرستان به مدت دو سال به خدمت مقدس سربازی می‌رود و پس از پایان خدمت سربازی وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبا که رشته موسیقی هم جزو آن بود می‌شود. این دانشکده که با همت استادانی مثل: دکتر نورعلی‌خان برومند و دکتر داریوش صفوت دایر گردیده بود موسیقی را شروع و کمانچه را بنا به پیشنهاد مرحوم برومند نزد استاد بهاری و ردیفهای موسیقی ایرانی را در خدمت استاد برومند به مدت پنج سال فرامی‌گیرد و از دانشکده فارغ‌التحصیل می‌شود. کامران داروغه، از سال ۱۳۴۵ به رادیو راه می‌یابد سپس به برنامه «گلها» توسط آقای ملاح راه یافت و در رادیو به نوازندگی ویولن و کمانچه می‌پردازد و پس از تأسیس تلویزیون ملی ایران به نوازندگی کمانچه به سرپرستی مرحوم مرتضی حنانه به عنوان موسیقی اصیل ایرانی مشغول می‌گردد و از سال ۱۳۵۵ به تکنوازی کمانچه می‌پردازد و حدود چهل تکنوازی انجام می‌دهد که در آرشیو رادیو موجود و از بهترین‌های تکنوازی این ساز می‌باشد.

وی همیشه سعی داشته که این ساز را بین جوانها رواج دهد و تغییراتی از لحاظ تکنیک برای کمانچه به وجود آورد که امید دارد با کمک شاگردانش، کمانچه را که یک ساز ملی و سنتی ایران است و از جهت تکنیک و وسعت صدا و اخوان‌های آوازی خیلی غنی و پربار است رواج و احیاء کند و معتقد است اگر کسی بخواهد، پرباری و غنی بودن این ساز را بر مبنای واقعی آن درک کند بایستی حتماً سفری به باکو داشته باشد تا ببیند آقای هابیل علی‌اف استاد کمانچه جهان چه کار می‌کند و چه می‌گوید درباره‌ی ساز کمانچه داروغه می‌گوید: «اگر کسی تکنیک این ساز را به دست آورد، کارهایی می‌شود روی آن پیاده کرد که در ویولن امکان‌پذیر نیست. به هر حال حق کمانچه هنوز ادا نشده و باید آنهایی که در موسیقی ادعایی دارند بیایند و این کارها را انجام دهند و مشوق جوانان باشند که این ساز ملی و سنتی جای والای خود را از دست ندهد و ما هر وقت که به خارج جهت شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران مسافرتهایی داشتیم وقتی هنرمندان ما ویولن می‌زدند برای آنها زیاد جالب نبود ولی هنگام گوش دادن به نوای کمانچه سراپا گوش می‌شدند و نوازنده را بسیار تشویق می‌کردند».

کامران داروغه، کنسرتهای فراوانی به نفع مؤسسات خیریه و فرهنگی نظیر: هلال احمر (شیر و خورشید)، انجمن نابینایان، بیمارستانهای مسلولین و دانشجویان بی‌بضاعت ترتیب داد و برای شناساندن موسیقی سنتی و ملی ایران، مسافرتهایی از طرف رادیو

تلویزیون به کشورهای: ترکیه، آلمان، فرانسه، ایتالیا، افغانستان، ژاپن، پاکستان، هندوستان، شوروی و در آمریکا شهرهای: نیویورک، کالیفرنیا، او کلاهما، فلوریدا و واشنگتن نموده است.

وی حدود ۷ آهنگ ساخت که از تلویزیون و رادیو پخش گردید و همراه با ساز جلیل شهناز، احمد عبادی، منصور صارمی، ورزنده، نجاحی، فضل‌اللّه توکل، محمد موسوی، ابراهیم سرخوش، فرهنگ شریف تکنوازی داشته و در ارکسترها با استاد مهدی خالدی، نصراللّه زرین‌پنجه، اصغر بهاری، عباس زندی، منصور نریمان، بزرگ لشگری، محمود ذوالفنون، قاسم نیکپو و استادان قومی و بنان همکاری داشته و در جشنهای حافظیه شیراز، یکی از ستاره‌های موسیقی سنتی ایران بوده و از کارهای ارزنده‌ی دیگر وی به نت درآوردن ریتمهای زورخانه می‌باشد که وی با کمک محمد اسماعیلی چاپ و در اختیار علاقمندان به این سبک از موسیقی قرار داد و در حال حاضر نیز کتابی درباره‌ی کمانچه و متدهایی درباره‌ی نواختن این ساز نوشته. کامران داروغه، چند سالی بود که از نواختن دلسرد شده بود و ساز را کنار گذارده بود به طوری که سال ۶۵ تصمیم داشت دیگر دست به ساز نبرد ولی با تشویقهای مکرر و پی‌درپی خانمش که همیشه مشوق وی بوده از این کار منصرف گردید و کماکان به کار هنری خود ادامه می‌دهد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

دارینی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد دارینی

محل تولد : دارین

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۵/۹/۱

زندگینامه علمی

آقای محمد دارینی در سال ۱۳۴۵هجری شمسی در خانواده ای متدین، مذهبی و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در شهرستان دارین از توابع سبزوار دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در زادگاه خویش با موفقیت سپری کرد. در پی تشویق خانواده و علاقه خویش به فراگیری علوم دینی در سال ۱۳۵۷ همزمان با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی وارد حوزه علمیه سبزوار گردید از نخستین روزهای ورود به حوزه علمیه با تلاش و کوشش فراوان به تحصیل پرداخت و از درس بزرگان آن دیار بهره های علمی فراوان برد اما شوق زیارت و هم جواری با بارگاه ثامن الحجج علیه السلام او را راهی حوزه علمیه مشهد گردانید. از نخستین روزهای ورود به حوزه علمیه مشهد و ضمن انس با آستان ملکوتی علی بن موسی الرضا(ع) با تلاش و کوشش فراوان، در درس بزرگان حوزه علمیه آن دیارحاضر شد و پس از گذراندن سطوح عالی در سال ۱۳۷۴ به حلقه دروس خارج راه یافت. و از درس بزرگان آن دیار همچون مرحوم آیت الله فلسفی، مرحوم آیت الله معرفت، آیت الله حجتی، آیت الله واعظی خراسانی و... بهره ها برد.

استاد در کنار تحصیل دروس حوزوی از تحصیلات دانشگاهی غافل نماند و در رشته علوم قرآن در مقطع کارشناسی ارشد در سال

۱۳۷۹ از دانشگاه علوم اسلامی رضوی فارغ التحصیل گردید. و با موفقیت از پایان نامه خویش با عنوان"هدایت و مبانی آن در قرآن "دفاع کرد. ایشان ضمن تبلیغ به تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی، مشغول است. و در زندگی سراسر علمی خود جز به امر تبلیغ، تحقیق و نگارش و تألیف به چیز دیگری نیندیشیده است که مقالات متعددی به رشته تحریر در آورده است.

داستانی، ابوعبداللّه محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۱۷/۴۱۶ ق)، عارف و صوفی. معروف به شیخ المشایخ. وی از دیه داستان از روستاهای نزدیک بسطام بود، در بسطام اقامت داشت. ابوعبداللّه از اقران ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابی‌الخیر و شاگرد ابوالعباس قصاب بوده است. نسب ارادت وی به سه واسطه به شیخ عمر بسطامی، برادرزاده و خلیفه با یزید، می‌رسد. در بسطام درگذشت. در «نزهه القلوب» آمده است که در «بطام در مزار شیخ المشایخ ابوعبداللّه داستانی بر سر قبر او درخت خشکی است، چون از فرزندان آن شیخ، یکی را وفات رسد از آن درخت شاخی می‌شکنند».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید (تعلیقات ۶۶۲/۲)، جستجو در تصوف (۵۷-۵۶)، ریحانه (۳۳۴-۳۳۳/۳)، کشف المحجوب (۲۰۵)، لغت نامه (ذیل/ ابوعبداللّه)، نزهه القلوب (۳۷۹)، نفحات الانس (۳۰۵).

داعی سرخسی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم و دهم ق)، شاعر و صوفی. در سرخس در مزار شیخ لقمان سرخسی می‌زیست و گاهی با مردم اندک سودایی و معامله‌ای جهت معاش می‌کرد. وی معاصر شاه اسماعیل صفوی و امیرعلیشیر نوایی بود. داعی شعر نیز می‌سروده است و صاحب «الذریعه» دیوانی به او نسبت می‌دهد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۵۱)، الذریعه (۳۱۴/۹)، صبح گلشن (۱۵۹)، لغت نامه (ذیل/ داعی)، مجالس النفائس (۲۴۹، ۷۴-۷۳).

داعی شیرازی، نظام‌الدین، محمود

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۷۰ -۸۱۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به داعی. معروف به داعی الی‌اللّٰه و شاه داعی. از سادات علوی شیراز است که در همان شهر تولد یافت. وی پس از کسب فنون ادبی و علوم متداول، در جوانی قدم به سیر و سلوک گذاشت و به خدمت شیخ مرشدالدین، ابواسحاق بهرانی که از مریدان شاه نعمت‌اللّٰه ولی و پیشوای صوفیان نمت‌اللهی در شیراز بود، رسید و به تشویق او به دیدار شاه نعمت‌اللّٰه ولی به ماهان رفت و از دست وی خرقه گرفت. شاه دایی پس از مرگ شیخ مرشدالدین جانشین وی شد و تا آخر عمر در این مقام باقی ماند. در شیراز درگذشت. از آثار وی: «اسوه الکسوه»؛ «بیان عیان در حقایق»؛ «تحریر الوجود المطلق»؛ رساله‌ی «تاج نامه»؛ «مشاهد»؛ «رضائیه»؛ «سلوه القلوب»؛ «مراه الوجود»؛ «تحفه المشتاق»؛ «ترجمه الاخبار العلویه»؛ «التلویحات الحرمیه»؛ «ثمره الجیب»؛ «جواهر الکنوز»؛ «چشمه‌ی زندگانی»؛ «چهار چمن»؛ «عشق نامه»؛ «چهل صباح»؛ «گنج روان»؛ «نسائم گلشن» یا شرح «گلشن راز».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۴۸۹ -۴۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۴۲ -۳۳۳/۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴۶۹ -۴۶۴/۲)، دایرةالمعارف فارسی (۹۴۳/۱)، الذریعه (۲۳۷/۱۸، ۳۱۴/۹، ۳۰۷/۵)، ریاض العارفین (۷۷ -۷۳)، ریحانه (۲۱۰ -۲۰۹/۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳۴/۹)، طرائق الحقائق (۵۱ -۴۹/۳)، فارسنامه ناصری (۱۱۶۶/۲)، فرهنگ سخنوران (۳۲۹)، لغت نامه (ذیل/ داعی)، مجمع الفصحا (۳۵ -۳۳/۴)، مرآت الفصاحه (۲۰۵ -۲۰۲)، هفت اقلیم (۲۵۴/۱).

داعی، حسن

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، عارف و شاعر. ملقب به شاه تاج‌الدین. از اصحاب شاه نعمه‌اللّٰه ولی بوده و شعر فارسی را نیکو می‌سروده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۶).

دامغانی، ابوجعفر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح س پنجم ق)، صوفی. از بزرگان و مشایخ صوفیه در عهد خود بود که بیشتر ایام خود را در مدینه منوره به ریاضت و عبادت مشغول بود. وی معاصر ابوبکر کتانی و صاحب کرامات نیز بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات لانس (۱۷۷ -۱۷۶).

دامغانی، افتخارالدین، محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(و ف ۷۷۵ ق)، علامه دینی و مفسر. وی در علوم عقلی و نقلی مهارت داشت. او در نزد شیخ کبیر مدفون است. از جمله آثار وی: «الکاشف»، در تفسیر، در هفت مجلد؛ شرح «العیون» عضدالدین عبدالرحمان؛ «شرح الاشارات» به نام «تنقیح العبارات فی توضیح الاشارات»؛ «المدارک»، در منطق؛ شرح «آداب البحث».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان شیراز (۲۸۰)، تذکره ی هزار مزار (۱۰۹ -۱۰۷)، معجم المولفین (۷۹/۱۲).

دانشور، تقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۹ -۱۲۵۸ ش)، موسیقی‌دان، شاعر و نویسنده. در تهران متولد شد. او توسط مزین‌الدوله نقاش‌باشی که از بستگان نزدیکش بود، به مدرسه دارالفنون وارد شد تا زیر نظر لومر فرانسوی تحصیل موسیقی کند. تقی خان پس از فراگرفتن قواعد نت خوانی، به زدن آلات‌بادی مشغول شد. بعد نزد دووال نواختن ویولن را آغاز کرد. تا اینجا تقی خان فقط به موسیقی اروپایی آشنا بود، سپس برای اینکه موسیقی اروپایی آشنا بود، سپس برای این که موسیقی ایرانی را فراگیرد، مدتی در کلاس حسین خان اسماعیل‌زاده و چندی در خدمت میرزا عبداللّه ردیفها را فراگرفت و نزد حسام‌السلطنه به تلعیم ویولن پرداخت و توسط او به دربار راه یافت و ملقب به اعلم السلطان شد و چند بار در حضور مظفرالدین‌شاه ساز زد. وی اولین ایرانی است که به ویولن آشنا شد. این ساز را نواخت. خاطرات دربار قاجاریه که از مشاهدات عینی وی بوده قریب دو سال در مجله هفتگی «روشنفکر» منتشر می‌شد. موسیقی از کارهای تفننی دانشور بود، زیرا خدمات و مشاغل اداری به او فرصت نمی‌داد که در این قمست کار فوق‌العاده‌ای کند. کارهای هنری وی منحصر بوده به تدریس موسیقی آن هم فقط چند سالی در جوانی در مدرسه دارالفنون و آموزش موسیقی به چند نفر از علاقه‌مندان از قبیل: محمدعلی شاه قاجار، محمدحسن میرزا، شاهزاده جهانگیر میرزای حسام و رکن‌الدین مختاری. او در علم پزشکی هم مدتی تحصیل کرده و در بیمارستان دولتی آن زمان (سینای فعلی) مدت زمانی کارآموزی داشته است. دانشور در سن هشتاد سالگی در تهران در گذشت. وی آهنگی در چهارگاه ساخته که اشعار آن را خود سروده است.[۱]

مرحوم تقی دانشور (اعلم‌السلطان) در سال ۱۲۵۸ هجری شمسی در تهران متولد شده، پدرش مرحوم نور محمدخان از حکام دوره‌ی قاجاریه در ایالات مختلف آن زمان بوده است. نامبرده تا قبل از نائل شدن به لقب اعلم‌السلطلان از طرف مظفرالدین شاه قاجار به نام میرزا تقی‌خان شهرت داشته است.

میرزا تقی‌خان در دوران کودکی به اتفاق سه نفر از بستگان نزدیکش به توسط مرحوم میرزا علی‌اکبرخان مزین‌الدوله نقاشباشی که بـا آنها خویشی داشت به مدرسه دارالفنون وارد و پس از تکمیل علوم و فنون آن زمان که عبارت بود از ادبیات زبان‌های فارسی، عربی، فرانسه و فن نظام، وارد رشته موزیک دارالفنون شده و علم موسیقی غربی را علماً و عملاً نزد ژنرال لومر فرانسوی موزیکانچی‌باشی دربار قاجار و معلم موسیقی دارالفنون فراگرفته است و پس از فراغت از تحصیل و هنگام ورود موسیو دوال معلم سازهای زهی که از کشور فرانسه آمده بود به معاونت وی منصوب گردید و ضمن انجام خدمت و تدریس موسیقی به محصلین، نواختن ساز ویولن را از موسیو دوال فراگرفته و در این فن استاد شده است و در تاریخ رجب سال ۱۳۱۱ هجری قمری به موجب

فرمان صادره با درجه یاور اولی (سرگردی) و یک قطعه نشان مطلا از مدرسه مبارکه دارالفنون فارغ‌التحصیل و مشغول خدمات دولتی گردیده، در تاریخ ربیع‌الاول ۱۳۱۹ هجری قمری به موجب فرمان صادره با مهر و امضای مظفرالدین شاه قاجار از درجه سرهنگی به منصب سرتیپی از درجه سیم و دریافت یک قطعه نشان و یک رشته حمایل از همان درجه ارتقا یافته و در تاریخ شهر ذیحجةالحرام سنه ۱۳۲۶ هجری قمری به موجب فرمان صادره با مهر و امضای محمدعلی شاه قاجار، به منصب سرتیپی از درجه دوم و لقب اعلم‌السلطان مفتخر گردید.

میرزا تقی‌خان چون به موسیقی ایرانی علاقه مفرط داشت و از طرفی دوست و همسایه حسین‌خان اسماعیل‌زاده استاد کمانچه و میرزا عبداللّه استاد سه‌تار بوده، لذا از این دو نفر ردیف‌های ایرانی را از راه گوش فراگرفته و آنها را با نت فرنگی تنظیم و می‌نواخته است بدین ترتیب نامبرده اولین کسی است که ردیف‌های ایرانی را با نت غربی و با ساز ویولن اجرا نموده و در زمان خود شهرت بسزایی یافته است.

مرحوم تقی دانشور چون همواره شاغل مشاغل نسبتاً مهمی بوده، لذا موسیقی را به عنوان یک هنر برای خود می‌دانسته و در مجامع عمومی که در آن زمان شهرت چندان خوبی هم نداشته از موسیقی استفاده نمی‌کرده، فعالیت هنری وی منحصر بوده به تدریس موسیقی آن هم فقط چند سالی در جوانی در مدرسه دارالفنون و آموزش موسیقی به چند نفر از علاقمندان از قبیل: محمدعلی شاه قاجار، احمدشاه قاجار، محمدحسن میراز ولیعهد احمدشاه، شاهزاده جهانگیر میرزای حسام (نوه‌ی حسام‌السلطنه فاتح هرات) و رکن‌الدین مختاری و غیره.

وی چند بار، در کنسرت انجمن اخوت به صورت افتخاری شرکت داشته و چند سالی هم در مدرسه سن‌لوئی تهران تدریس می‌کرده و عده‌ای از ادبا و شخصیت‌هایی معروف در مدرسه مذکور شاگرد وی بوده‌اند.

مرحوم تقی دانشور مدتی در گمرک در زمان ریاست موسیو نوز بلژیکی با سمت مترجمی زبان فرانسه و مدتی در وزارت تجارت مشغول خدمت بوده سپس با تأسیس وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به آن وزارت منتقل و تا سال ۱۳۱۲ در مشاغل مهم آن وزارت مانند ریاست دارالانشاء، ریاست تعلیمات متوسطه، ریاست محاسبات، ریاست پرسنل (کارگزینی) و با عنوان مدیرکلی اصفهان و یزد و کاشان و توابع آنها انجام وظیفه کرده و در سال ۱۳۱۲ با درخواست خودش به افتخار بازنشستگی نائل گردیده و در اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ شمسی دار فانی را بدرود گفته است. مشارالیه مردی ادیب شاعر و نویسنده زبردستی بوده، در علم پزشکی هم مدتی تحصیل کرده و در بیمارستان دولتی آن زمان (بیمارستان سینای فعلی) مدت زمانی کارآموزی داشته است.

خاطرات دربار قاجاریه که از مشاهدات عینی وی بوده قریب دو سال در مجله هفتگی روشنفکر منتشر شده است بقیه تصنیفات و تألیفات وی به علت گوشه‌گیری در دوران بازنشستگی چاپ نشده باقی‌مانده و مقداری از آنها هم از بین رفته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۵۸۲ –۵۸۱ /۲)، سرگذشت موسیقی (۲۵۶ –۲۵۳ /۱)، مردان موسیقی (۶۰ –۵۷ /۲).

داودی لیمونی، سعید

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سعید داودی لیمونی

محل تولد : ساری

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سعید داودی لیمونی در سال ۱۳۵۳ شمسی وارد حوزه علمیه شهر رستم کلا (بهشهر) شدم و تا قسمتی از رسائل را در محضر مرحوم آیت الله ایازی خواندم و در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه علمیه قم شدم و رسائل را از محضر آیت الله اعتمادی و مکاسب را از محضر حضرات آیات دوزدوزانی ، مرحوم پایانی و مرحوم ستوده بهره گرفتم. کفایتین را نیز نزد مرحوم آیت الله ستوده خواندم و در درسهای خارج حضرات آیات مکارم شیرازی، شیخ جواد تبریزی، وحید خراسانی، جوادی آملی و لنگرودی شرکت کردم و مدت ده سال (به طورمتناوب) از این آقایان بهره گرفتم. هر چند بیشترین بهره اینجانب از محضر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (۸ سال) بوده است.

بدایهٔ الحکمه را از محضر استاد فیاضی و نهایهٔ الحکمه را از محضر آیت الله مصباح یزدی بهره گرفتم و مدت دو سال در درس اسفار آیت الله جوادی آملی شرکت کردم و در درسهای تفسیر آیت الله جوادی آملی به مدت ۳ سال شرکت کردم دوره تخصصی تفسیر و علوم قرآنی را در مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی به مدت چهار سال گذارندم و در این دوره از اساتید گرامی ، حضرات آیات : مکارم شیرازی، خزعلی، معرفت، مرحوم طاهر شمس، محقق داماد، شب زنده دار و توفیقی بهره مند شدم.درسال ۱۳۸۱ پایان نامه سطح چهار را در رشته تفسیر با عنوان «جایگاه زن در قرآن کریم» دفاع کردم و مدرک سطح چهار را گرفتم.از سال ۱۳۷۱ در محضر حضرت آیت الله مکارم شیرازی به اتفاق جمعی از محققان به تدوین شرح نهج البلاغه پرداختیم که تا کنون (اردیبهشت ۱۳۸۵) هفت جلد ازآن به چاپ رسیده و همچنان ادامه دارد (به نام پیام امام امیرالمومنین علیه اسلام)در این مدت بیش از ده مقاله برای روزنامه ها، مجلات، سمینارها و ... تدوین کردم که به چاپ رسیده است.

علاوه بر تدریس ادبیات و فقه و اصول که چند سال بدان پرداختم، سه سال در دانشگاه آزاد اسلامی اراک در رشته تفسیر و نهج البلاغه تدریس می کردم و اکنون به مدت چهار سال است که در مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی به تدریس اشتغال دارم همچنین به مدت چهار سال است که در تدوین موسوعه فقهی مقارن زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی به اتفاق جمعی از محققان به تدوین مقالات می پردازیم که جلد اول آن به پایان رسیده است و چند سالی است که در مرکز مدیریت حوزه علمیه بخش مدارج علمی، راهنمایی و داوری پایان نامه های سطح ۳ و ۴ را به عهده دارم.علاوه بر آن در تدوین کتب و مقالات دیگر به فعالیت مشغول هستم.

داور درویش، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی‌آقا داور (درویش)، در رادیو همراه با فلوت خسروانی و بارها، با «نی» نیستانی و این اواخر، هم با اسماعیلی برنامه اجرا می‌کرد.

آقای حاتم عسگری که از نزدیک با فعالیت‌های هنری ایشان آشنا و با او دوست می‌باشد درباره‌ی وی چنین می‌گوید:

«بنده کسی را، در رادیو سراغ ندارم که فرم و سبک خاص مثنوی را که آقای علی داور اجرا و می‌خواند، بخواند. البته بعدها مرحوم

صبحی مثنوی خواندنـد ولی به گرمی و به حالاتی که علی درویش خوانـده نبوده است. چون علی درویش سالیان متوالی کار کرده و کارش این بوده ولی دیگران کار نکرده بودند و کارشان و فرم اجراشان این نبود. علی‌آقا درویش، مثنوی را خوب می‌شناسد و از صـدایی گرم و گیرا هم بهره‌مندنـد و اسـتادان خوب و بنـام قـدیمی را هم دیده‌انـد و مـدت‌ها هم با شادروان حسـین یاحقی معاصـر بوده‌اند این همه دست به دست هم داد که ایشان به مرحله‌ای ممتاز و عالی رسیدند.

پدر و برادران ایشان هم از صدایی بس گرم و دلنشـین برخوردار بودند. پدرش مثنوی را خیلی خوب می‌خواند از دراویش گنابادی بود و با موسـیقی آشـنایی کامل داشت. من نزد علی‌آقا درویش مثنوی کار کرده‌ام و به خوبی می‌دانم که تاکنون مثنوی‌خوان به این خوبی و استادی نداشته‌ایم.

ایشان از آن انسانهایی بود که گوشه‌گیری را انتخاب کرده‌اند و به مناسبت شغلی که در وزارت صنایع و معادن داشت نمی‌رسید که شاگرد تربیت نماید و وقت این را هم نداشت که در محافل و مجالس اهل موسـیقی حضور به هم رساند. البته ایشان ردیف‌ها را هم خیلی خوب می‌خواند ولی کار خواندن مثنوی وی بی‌نظیر بود.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

داور شیرازی، محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۵ -۱۲۵۱ ق)، فقیه، عـارف، حکیم، تـذکره‌نویس، شـاعر، متخلص به داور. در شـیراز متولـد شـد. در زادگـاهش علـوم ادبی و عربی، فقه و اصول و ریاضـیات را فراگرفت و در عین حال مشـغول ریاضت نیز بود. به کرمان رفت و در آنجا هم چله‌نشـینی کرد و هم ریاضـیات را تکمیل کرد و در شـیراز مدتی به تدریس فقه و اصول و تفسـیر کلام پرداخت. داور مدتی امام جماعت شاهچراغ بود و در شـاعری اسـتاد فرصت شـیرازی و قدسـی مشـهدی. از آثـار وی: «اصـلاح الفـاظ»؛ «حاشـیه‌ی تفسیر صافی»؛ شـرح «زیارت عاشورا»؛ «ضـیاء القلوب»؛ «نور الیقین فی شـرح الاربعین»؛ «دیوان» اشـعار؛ «مرآت الفصاحه»؛ «اساس الکمال»؛ «گنج گوهر»؛ «العشـره الکامله»؛ «الاربعین»، در شرح چهل حدیث.[۱]

(شـیخ) محمد مفید بن محمد نبی بن محمد کاظم بن عبدالنبی شـیرازی، امام جماعت شاه چراغ در شیراز و مردی فاضل (و. ۱۲۵۱- ف. شیراز ۱۳۲۵ ه.ق.). وی استاد فرصت بود افـادات او در بـاب اشـعار حافظ در حواشـی دیوان حافظ چاپ قدسـی منـدرج است.

قبرش در قبرستان «درسلم» در جنوب شیراز است

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار العجم (۳۳ -۲۶)، ایضاح المکنون (۶۸۸، ۴۶۱، ۲۶۵، ۱۰۱ /۲ ، ۹۰ /۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲۶۳ - ۲۴۷ /۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵۱۷ -۴۹۳/ ۲)، الذریعه (۲۶۸ -۲۶۷، ۱۲۷/ ۱۵، ۱۰۸۸ -۱۰۸۷، ۳۱۹/ ۹)، ریحانه (۳۶۰ - ۳۵۹ /۵)، مرآت الفصاحه (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۲۷۱ -۲۷۰ /۶)، هدیه العارفین (۴۶۹/۲).

داوری آشتیانی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محقق.

تولد: ۱۳۲۲.

درگذشت: ۳ آبان ۱۳۷۲، تهران.

حسین داوری آشتیانی استادیار پژوهشکده‌ی زبان شناسی بود. از وی کتابی به نام ویژگیهای املاکی دست نویس تفسیر قرآن پاک در ۱۷۶ صفحه (تهران، ۱۳۵۷) به یادگار مانده است.

حسین داوری آشتیانی روز سوم آبان ۱۳۷۲ در مسیر عزیمت به محل کارش درگذشت.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

داوود بلخی

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دوم ق)، صوفی. وی از یکی از روستاهای آبادان بلخ بود و از پیشینیان مشایخ خراسان بود که با عارف مشهور ابراهیم ادهم مصاحبت داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۴۸ -۴۷).

داوودی کهکی، محمدرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا داوودی کهکی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۹/۶/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمدرضا داودی، در سال ۱۳۶۵ وارد حوزه علمیه قم شدم که به مقدمات و سطح پرداختم. در سال ۱۳۷۲ وارد موسسه در راه حق-دروس عمومی- شدم. که پس از دو سال به موسسه امام خمینی(ره) منتقل شد، این دروس آشنایی با مبانی علوم انسانی بود که تا ۱۳۷۷ به طول انجامید. از سال ۱۳۷۷ کارشناسی ارشد رشته تخصصی علوم قرآنی و تفسیر در موسسه امام خمینی(ره) را آغاز کردم. همزمان با گذراندن این رشته، در دوره کارورزی تحقیق که زیر نظر یکی از اساتید برگزار می‌شد شرکت کردم که در موضوع تفسیر موضوعی به مطالعه و تشکیل پرونده می‌پرداختیم. پس از پایان دوره نوبت به نگارش پایان‌نامه رسید، که موضوع

پایان نامه اینجانب «شادابی و نشاط از دیدگاه آیات و روایات تفسیری» بود و به مدت یک سال از خرداد ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۲ به طول انجامید. پس از دفاع پایان‌نامه که با امتیاز عالی و نمره ۱۸ پذیرفته شد در سال ۱۳۸۳ در دوره تربیت مربی اخلاق زیرنظر حجت الاسلام دکتر آقاتهرانی شرکت کردم و در پایان دوره یکسال، تحقیقی پایانی با عنوان «نگاهی به آثار تربیتی بینش در منابع اسلامی» به نگارش درآوردم. در سال ۱۳۸۴ هفته‌ای یک روز تدریس در دانشگاه آزاد گرمسار را آغاز کردم که درس‌های متون اسلامی، تفسیر موضوعی قرآن و تاریخ صدر اسلام و اخلاق اسلامی را در آنجا تدریس کردم. به جهت نبود کتاب درسی مناسب برای تفسیر قرآن جزوه‌ای را خودم تهیه کردم و تفسیر سوره حمد و آیاتی از سوره بقره و اسراء را در آن جای دادم. همزمان با آن و داشتن کار اجرایی کتابخانه علوم قرآنی، چند مقاله نیز به نگارش درآوردم که در لیست مقالات آمده است.

دایه رازی، نجم‌الدین، ابوبکر عبدالله

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۵۴ -۵۷۳ ق)، نویسنده، صوفی و شاعر، متخلص به نجم. معروف به دایه و نجم رازی. در ری به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. وی از اصحاب نجم‌الدین کبری بود و از جوانی به مسافرت پرداخت. بعد از ادای فریضه‌ی حج و مسافرت در شام و مصر در حدود ۶۰۰ ق به صحبت شیخ مجدالدین بغدادی (مقتول ۶۱۶ / ۶۰۷ ق) رسید و شیخ مجدالدین، به اشارت نجم‌الدین کبری، به تربیت و ارشاد او پرداخت. بعد از کشته شدن مراد و شیخ خود، مجدالدین بغدادی، به خراسان بازگشت. در هنگام فتنه‌ی مغول به عراق عجم گریخت. بعد از مدتی به همدان رفت و در آنجا ساکن شد. به قول محمد امین ریاحی در مقدمه‌ی «مرصادالعباد» پس از آن به اربیل مسافرت کرد و از آنجا به بلاد روم و درگاه سلاجقه آنجا رفت و از راه دیار بکر به شهر قیصریه رسید و در شهر ملاطیه یا ملطیه با شیخ شهاب‌الدین عمر به محمد سهروردی ملاقات کرد. نجم‌الدین به سفارش سهروردی به خدمت علاءالدین کیقباد سلجوقی (۶۳۴ -۶۱۶ ق) رسید و کتاب «مرصادالعباد» را به وی تقدیم کرد و مقبول نظر سلطان قرار گرفت. بعد از این نجم‌الدین در بلاد مختلف روم و شام و بخصوص در بغداد سکونت کرد. در ارزنجان به خدمت علاءالدین داوود بن بهرامشاه رسید و کتاب «مرموزات اسدی در مزمورات داودی» را به نام وی نوشت. اقامت و مسافرت او در این بلاد حدود چهار یا پنج سال به طول انجامید. در ۶۲۲ ق نزد سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه رفت، سپس به آسیای صغیر بازگشت و به سیر و سیاحت در آن بلاد پرداخت. وی مدتی در قونیه با صدرالدین قونیوی و مولانا جلال‌الدین بلخی معاشر بود. نجم‌الدین در این مسافرت‌ها، در روم یا بغداد با اوحدالدین کرمانی نیز ملاقات کرد. عاقبت به بغداد رفت و در آنجا درگذشت. گویند قبر وی در شونیزیه‌ی بغداد، بیرون مقبره‌ی شیخ سری سقطی و شیخ جنید بغدادی است. استاد سادات ناصری در حاشیه «آتشکده‌ی آذر» آورده است که نجم‌الدین دایه به سبک سنایی شعر می‌گفت. از آثار وی «مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد»، تألیف شده بین ۶۱۸ و ۶۲۰ ق؛ «معیار الصدق فی مصداق العشق» معروف به رساله «عشق و عقل»؛ «رسالة الطیر» یا «رسالة الطیور»، به فارسی؛ «رسالة العاشق الی المعشوق»، که در شرح عبارت" الصوفی غیر مخلوق "شیخ ابوالحسن خرقانی می‌باشد؛ «منارات السائرین» یا «منارات السائرین الی حضرت اللّه و مقامات الطائرین باللّه»، به عربی، در ۶۵۴ ق؛ «بحر الحقایق والمعانی فی تفسیر السبع المثانی»، در تفسیر؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۱۱۱۹ -۱۱۱۳/ ۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۹۶ -۱۱۸۹/ ۳)، تاریخ گزیده (۶۷۱)، تاریخ مغول

(۵۰۰ -۴۹۹)، دایرةالمعارف فارسی (۳۰۱۲/ ۲)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۱۰۸ -۱۰۵)، الذریعه (۲۸۰/ ۲۱ ،۳۰۹ -۳۰۸/ ۲۰ ، ۱۱۷۴ ،۹۶۰/ ۹)، رساله عشق و عقل (مقدمه/ ۳۴ -۲۱)، ریاض‌العارفین (۱۴۹ -۱۴۸)، ری باستان (۳۹۶ / ۲)، ریحانه (۱۳۹ -۱۳۸/ ۶)، سبک‌شناسی (۲۷ -۲۰/ ۳)، شذرات الذهب (۲۶۵/ ۵)، صبح گلشن (۵۰۷)، طرائق‌الحقائق (۳۴۲ -۳۴۱/ ۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۰۱)، فرهنگ سخنوران (۹۳۳)، کشف‌الظنون (۱۸۲۳ ،۱۷۴۴ ،۱۶۵۵ ،۲۲۴)، لغت‌نامه (ذیل/ نجم‌الدین)، مبانی عرفان و احوال و آثار عارفان (۴۶۵ -۴۶۰)، مجالس‌النفائس (۳۲۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۴۱ ،۵۷۳)، مرصادالعباد (مقدمه)، معجم‌المؤلفین (۱۲۲/ ۶)، مؤلفین کتب چاپی (۹۸۶ -۹۸۵/ ۳)، نفحات‌الانس (۴۳۷)، الوافی بالوفیات (۵۷۹/ ۱۷)، هدیةالعارفین (۴۶۱/ ۱)، هفت اقلیم (۱۱ -۱۰ / ۳).

دباس جیرفتی، اسماعیل

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم و پنجم ق)، صوفی. وی محدث بود و از پیران شیخ‌الاسلام خواجه عبداللّه انصاری، محضر شیخ مومن شیرازی را درک کرد و حکایت بسیاری درباره‌ی وی نقل نمود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۳۴۸).

دبیری، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید مهدی دبیری، فرزند سید علی‌محمدخان دبیری به سال ۱۲۷۳ متولد شد، وی که در خانواده‌ای هنرمند و هنردوست چشم به جهان باز کرده بود، رفته رفته خود نیز به هنر موسیقی علاقمند شد و تا سن هفده سالگی نزد خود به نواختن تار مشغول بود، پس از چندی نزد دکتر مهدی صلحی رفت و شروع به فراگیری سه‌تار نمود، سپس نزد آقامیرزا عبداللّه رفت و به تکمیل معلومات خود پرداخت و پس از مدتی نیز از محضر موسی‌خان معروفی بهره‌مند گردید.

سید مهدی دبیری، برادری به نام سید باقر دبیری داشت که او نیز از شاگردان آقامیرزا عبداللّه بود.

(تو ۱۲۷۳ ش)، نوازنده. وی تا سن هفده سالگی پیش خود به نواختن تار مشغول بود، پس از چندی نزد دکتر مهدی صلحی، آقا میرزا عبداللّه و موسی خان معروفی رفت و به فراگیری سه تار و تکمیل معلومات خود پرداخت. او در نواختن تار بقدری مهارت داشت که مورد تشویق آقا حسینقلی و درویش خان قرار گرفته بود. دبیری پس از آن که دوره‌ی درس تار را نزد میرزا عبداللّه به پایان رسانید، نزد خود به تمرین سه تار پرداخت و آهنگهای ضربی و پیش درآمدهای جدید را نیز نزد موسی معروفی آموخت.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴)، سرگذشت موسیقی (۱۲۵ -۱۲۴/ ۱)، مردان موسیقی (۱۷۴ -۱۷۳/ ۳).

درب امامی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند سید عبدالوهاب بن سید میرزا حسینی، از علمای معمّر اصفهان که در زهد و تقوی و فضل، بین الخواصّ و العوام شهرت داشت، ۱۵ ذیقعده سال ۱۳۵۹ وفات یافته، در قبر میرزا محمّد باقر که از اجداد مادری او بود مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

دربندی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۸۶/۱۲۸۵ ق)، فقیه اصولی و رجالی امامی. مشهور به فاضل دربندی. متولد و بزرگ شده‌ی دربند ایران. مدتی در کربلا زیست. دربندی از شاگردان شریف العلمای مازندرانی بود و از معاصران شیخ مرتضی انصاری. در بلاغت و فصاحت عرب و عجم و علوم عربی و رجالی و کلام و حکمت بی‌نظیر بود. میرزا محمد تنکابنی، صاحب «قصص العلماء»، و میرزا سید محمدرضا موسوی هندی، ملقب به میرزا علی جاه بهادرخان، از شاگردان وی بودند. در تهران درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد. از آثار وی: «اسرار الشهاده» یا «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات»، و ترجمه قسمتی از آن به نام «سعادات ناصری»؛ «جواهر الایقان»؛ «الجوهره» یا «جوهر الصناعه»، در اسطرلاب؛ «خزائن الاحکام»؛ «خزائن الاصول»؛ «قوامیس القواعد»، در رجال؛ «قوامیس الصناعه فی فنون الاخبار»، در اخبار و تراجم.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۸ -۱۷ /۱)، اعیان الشیعه (۸۸ -۸۷ /۲)، الذریعه (۱۵۳، ۱۵۲ /۷، ۲۹۱، ۲۸۹ /۵، ۲۷۹، ۴۶ /۲)، ریحانه (۲۱۶/۲)، شرح حال رجال (۱۳۸ -۱۳۷ /۴)، قصص العلماء (۱۱۳ -۱۰۷)، الکنی و الالقاب (۲۲۹ -۲۲۸ /۲)، لغت نامه (ذیل/ فاضل)، المآثر و الآثار (۱۳۹)، معجم المؤلفین (۳۰۹، ۳۰۴ /۲)، هدیه الاحباب (۱۳۵ -۱۳۴).

دربندی، ابوالقاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سخن از هنرمند فقید و از دست رفته‌یی است که سال‌ها نه در موسیقی بلکه در هنر نقشی و مینیاتور از بزرگان زمان خود بود، او ابوالقاسم دربندی نام داشت که در سال ۱۳۰۹ در دربند شمیران از حوالی تهران دیده به جهان باز کرد.

پدر وی مرحوم مصطفی دربندی با موسیقی مأنوس بود و خود با نواختن سنتور و ضرب آشنایی فراوان داشت. دوران کودکی را نزد پدر به فراگیری سنتور پرداخت و از سن هفده سالگی به هنرستان ملی رفت و در آنجا به فراگیری موسیقی به صورت عملی

مشغول گردید.

در سن بیست و یک سالگی توسط یکی از دوستان خود به محضر شادروان رضا ورزنده رفت و مدت پنج سال نزد این هنرمند ارجمند مشق سنتور کرد و خیلی چیزها آموخت . کلاس زنده‌یاد ورزنده در آن زمان در خیابان زرین‌نعل پشت خیابان مقابل اداره برق تهران بود، که وی همیشه از علاقه‌یی که به استاد ورزنده داشت همیشه یکی دو ساعت زودتر در جلوی کلاس ایشان حاضر می‌شد تا از مکتب آن هنرمند فقید و باارزش بهره می‌گیرد.

ابوالقاسم دربندی در سال ۱۳۳۰ به رادیو راه یافت و برنامه‌هایی را به اجرا درآورد و در سال ۱۳۵۶ توسط استاد ارجمند حسن کسایی در رادیو اصفهان برنامه‌های هنری متعددی اجرا کرد.

وی، همزمان با فراگیری علم موسیقی، دست به کار یادگیری نقاشی نیز زد و به کلاس نقاشی کمال‌الملک که زیر نظر مستقیم استاد حسین زاویه مینیاتوریست بزرگ ایران اداره می‌شد رفت و نقاشی و مینیاتور را فراگرفت و به سرعت در این کار هنری پیشرفت کرد به طوری که خود بعدها، آتلیه مجهزی را در خیابان ولی‌عصر (ع) دایر کرد و به تربیت شاگردان همت گماشت و اشعار شعرای بزرگ و نامی ایران مثل: حکیم ابوالقاسم فردوسی، شیخ اجل سعدی و خواجه حافظ شیرازی و مولوی را به تصویر کشید که از کارهای جالب هنری و مفید در هنر نقاشی و مینیاتور کشور است.

روی ساز سنتور ابوالقاسم دربندی یک نقاشی مینیاتور می‌باشد که از کارهای بدیع هنری است و منحصر به فرد می‌باشد که از یادگارهای خود این هنرمند والا می باشد، ابوالقاسم دربندی، در سال ۱۳۴۶ موفق به اختراع چسبی به نام «فویل» شد که در کار تابلوسازی نئون کاربرد بسیار دارد و از بهترین چسب‌های خارجی هم باارزش‌تر می‌باشد و با آنها کاملا رقابت می‌نماید.

وی در سال ۱۳۳۶ ازدواج کرد و صاحب سه فرزند، دو پسر و یک دختر شد که پسر بزرگ وی به نام فریبرز دربندی هنرمند نقاش و پسر کوچکتر او نوازنده سنتور و ضرب می‌باشد. ابوالقاسم دربندی در هفتم فروردین‌ماه ۱۳۶۶ دار فانی را وداع گفت و او را در بهشت زهرا به خاک سپردند، خداوند روحش را قرین رحمت خود فرماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

دربندی، رامین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رامین دربندی، هنرمند گمنام و بااستعدادی که نظیر او در گوشه و کنار ایران این سرزمین علم و هنر کم نیستند، در خرم‌آباد لرستان متولد شد. از سن ده سالگی به موسیقی عشق پیدا کرد و چون پدرش کارگر کوره‌پزخانه بود و پولی در بساط جهت خریدن ساز نداشت. روزی با یک ترکه درخت و گلدانی که در خانه داشت برای خود اقدام به ساختن کمانچه کرد و روزها شروع به تمرین با آن کرد.

چند سالی به این وضع سپری شد ولی این ساز نمی‌توانست صداهای مورد نظر او را تأمین کند و به اصطلاح خارج می‌زد و او با گوش حساس خود این مسئله را به خوبی درک می‌کرد، لذا تصمیم گرفت همراه پدر به کوره پز خانه رود و در آنجا آنقدر کار کند تا بتواند پول یک کمانچه را جمع کند.

رامین به خاطر رسیدن کمانچه آنقدر در کوره پز خانه زحمت کشید تا توانست پولی جهت خریدن یک کمانچه به دست آورد.

وی پس از خرید کمانچه اقدام به تمرین نزد خود کرد و شبانه‌روز تمرین آهنگ‌هایی را که از رادیو خرم‌آباد می‌شنید می‌نمود.

استعداد و تمرین‌های مکرر و شبانه‌روزی او موجب شد تا وی به طور سینه به سینه به علم موسیقی دسترسی پیدا کند و با گذشت زمان یکی از نوازندگان خوب محلی کمانچه در خرم‌آباد گردید.

وی از سن بیست سالگی شروع به آهنگسازی کرد و یکی از آهنگ‌های زیبایی که وی اخیرا ساخت و در جشنواره سراسری دهه فجر مقام اول را به دست آورد، مربوط به جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق علیه ایران بود که «تا نفس دارم می‌جنگم» نام داشت که با خوانندگی محمد میرزاده اجرا گردیده بود. رامین دربندی، یکی از نوازندگان خوب کمانچه خرم‌آباد است که در مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی تالار رودکی مشغول فعالیت است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

درخشانی، مجید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مجید درخشانی، به سال ۱۳۳۶ خورشیدی در سمنان متولد شد و پس از چندی همراه خانواده به تهران آمد. و در این شهر بود که به موسیقی علاقمند گردید و از سن هجده سالگی برای فراگیری این علم به هنرستان شبانه موسیقی ملی رفت.

وی در همین زمان نیز در رشته نقاشی دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و پس از یک سال به علت تمرکز و علاقه شدید به هنر موسیقی، وارد دانشکده موسیقی همین دانشگاه گردید، معهذا برای پیشرفت فن و هنر خود در موسیقی، بطور خصوصی مدتی نزد محمدرضا لطفی به فراگیری رموز موسیقی پرداخت.

در آغاز دوران دانشجویی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و فوق برنامه دانشگاه صنعتی به تعلیم موسیقی پرداخت، ضمناً برای گسترش و بسط موسیقی اصیل و سنتی، چند مجموعه (آرشیو) موسیقی در محل‌های دانشکده هنرهای زیبا، کانون پرورش فکری و نوجوانان و مرکز هنری و فرهنگی «چاووش» از بهترین موسیقیدان‌ها و استادان گذشته جمع‌آوری نمود که هنوز هم از مهمترین بایگانی‌های موسیقی ایرانی است.

در سال ۱۳۵۶ وارد گروه شیدا شد و پس از آن جزو هیئت مؤسس کانون فرهنگی و هنری «چاووش» شد که از ادغام دو گروه شیدا و عارف تأسیس شده بود. بدین قرار، در کانون «چاووش» به تدریس و تعلیم ساز تار پرداخت و قطعات فراوانی برای ارکستر ایرانی تصنیف کرده است که به صورت نوار انتشار یافته است.

بطور کلی، فعالیت‌های مجید درخشانی وجوه مختلف دارد که از جمله: ساختن قطعاتی از موسیقی کودکان و موسیقی و تصانیفی جهت نمایش‌های کودکان، در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و تلویزیون، موسیقی متن «قاصدک» با صدای مهدی اخوان ثالث و... می‌باشد.

وی در سال ۱۳۶۳ به آلمان سفر کرد و در آنجا با تشکیل گروه موسیقی «نوا» و مرکز «نوا» در آلمان، با همکاری عده‌ای از هنرمندان و هنردوستان و دست‌اندرکاران موسیقی و شناساندن موسیقی اصیل ایران به مردم آن کشور، از دیگر فعالیت‌های چشمگیر وی می‌باشد.

مجید درخشانی، با شرکت در فستیوال‌های موسیقی جهانی و معرفی موسیقی ایرانی و ساز تار به مردم کشورهای مختلف جهان سهم بزرگی داشته است. از آثار وی می‌توان از: «خانه‌ام ایران است» با صدای بیژن کامکار، «بی‌کران» با صدای مهدی فلاح و قطعاتی به همراهی نی جمشید عندلیبی، قطعاتی بر روی اشعار: مولوی، حافظ، سعدی، عطار، نیما، شفیعی کدکنی و سایه ساخته

است و چهار مضراب‌های متعددی که در اکثر دستگاههای موسیقی ایرانی ساخته که به مرور منتشر خواهد شد. وی شاگردانی را در تار و سه‌تار تعلیم داده و از آخرین کارهای او می‌توان از همکاری وی با محمدرضا شجریان نام برد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

دردشتی، یونس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یونس دردشتی، به سال ۱۲۸۸ خورشیدی در خانواده‌ای پا به جهان گذاشت که صدای خوش و خوب و رسا در آن خانواده موروثی و موهبتی خدادادی بود. پدر او هر روز با صدای بلند شروع به خواندن آواز میکرد و او نیز به تقلید از پدر آواز می‌خواند و از سن پنج سالگی خوانندگی را نزد پدر شروع و مشغول یادگیری ردیف‌ها و مقام‌های آواز ایرانی گردید.

شوق و علاقه این کودک به موسیقی و آواز به حدی بود که روزانه به جای بازی‌های کودکانه و شیطنت، به هیچ چیز جز موسیقی فکر نمی‌کرد و خیلی مؤدب جلوی پدر می‌نشست و به فراگیری موسیقی می‌پرداخت.

یونس دردشتی در سن سیزده سالگی پدر را از دست داد و دیگر نتوانست از محضر او بهره‌ور شود لذا، روزها به صفحات گرامافون گوش می‌داد و به اندوخته‌های خود می‌افزود تا اینکه به محضر مرحوم استاد موسی نی‌داود راه یافت و نزد آن استاد بی‌نظیر مشغول تحصیل و فراگیری علم موسیقی گردید. نخستین دستگاهی که نزد استاد آموخت «دشتی» بود که در اولین کنسرت خود که به همراهی یحیی‌خان زرین‌پنجه در گراند هتل برپا کرد از موفقیت بزرگ و فراوانی برخوردار گشت و همین موفقیت سبب شهرت و معروفیت بیش از حد برای او شد و به رادیو راه یافت تا جائی که نام «بلبل رادیو» را به او اطلاق کردند. وی در طول همکاری خود را رادیو، با هنرمندانی مثل: مرتضی محجوبی، حسین یاحقی، ابراهیم منصوری، جلیل شهناز همکاری داشت و تمام دستگاههای ایرانی را اجرا کرده است و در حال حاضر که حدود ۷۰ سال از سن او می‌گذرد به خوبی می‌خواند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

درگاهی، امیرارسلان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۲ –۱۲۸۱ ش)، نوازنده. از سه تاز نوازان خوب و مشهور زمان خود بود. وی در تهران به دنیا آمد و از کودکی به ساز علاقه داشت و بدون معلم سه تار می‌زد. او جهت فراگرفتن هنر نقاشی به مدرسه کمال‌الملک رفت و مدتها به تحصیل این هنر مشغول بود. از سن پانزده سالگی برای یادگیری موسیقی به کلاس درویش خان رفت و یکی از شاگران برجسته و بزرگ او به شمار می‌آمد. در گاهی علاوه بر نواختن سه تار که ساز تخصصی‌اش بود، به قدری در نواخت تار پیشرفت کرد که همه‌ی اهل فن به آن اذعان داشتند و صفحاتی از وی همراه با صدای تاج اصفهان و قمرالملوک وزیر در دستگاهها و مایه‌های مختلف ردیف آوازی ایرانی موجود است. وی به تدریج تار را کنار نهاد و مجددا به سه تار روی آورد.[۱]

ارسلان درگاهی، از سه‌تارنوازان خوب و مشهور زمان بود که به سال ۱۲۸۱ خورشیدی در تهران متولد شد. وی سه‌تار را نزد خود

می‌زد و جهت تعلیم گرفتن نقاشی به مدرسه کمال‌الملک رفت و مدت‌ها به فراگیری این هنر مشغول بود و از سن پانزده سالگی برای یادگیری موسیقی به کلاس زنده‌یاد درویش‌خان رفت و یکی از شاگردان برجسته و بزرگ این مرد موسیقی ایران گردید.

ارسلان درگاهی، علاوه بر نواختن سه‌تار که ساز تخصصی بود، به قدری در نواختن تار پیشرفت کرد و به حدی تار را شیرین و دوست داشتنی می‌نواخت که همه اهل فن و آن اذعان داشتند و صفحاتی که هم‌اکنون از وی همراه یا صدای مرحوم تاج‌اصفهانی و قمرالملوک وزیری در دستگاهها و مایه‌های مختلف ردیف آوازی ایران مثل: ابوعطا، ماهور، شور، دشتی، بیات ترک، افشاری، نوا به‌جای مانده مؤید این مدعا است.

ارسلان درگاهی، به تدریج تار را کنار نهاد و مجددا به سه‌تار روی آورد و در هر مکان و محفلی هم ساز نمی‌زد، وی در سال ۱۳۵۲ دار فانی را وداع گفت، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۸۵، ۳۵۶، ۲۵۶، ۲۲۱، ۲۲۰، ۱۹۶)، سرگذشت موسیقی (۴۴۶–۴۴۴ /۱)، سیمای هنرمندان (۱۵۹/۱)، مردان موسیقی (۱۸۳–۱۸۲ /۳).

درویش خان، غلامحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۰۵ –۱۲۵۱ ش)، موسیقی‌دان و نوازنده. معروف به درویش خان. پدرش با سه تار آشنایی داشت و غلامحسین را درویش خطاب می‌کرد و این نام بر او ماند. درویش در دارالفنون به فراگرفتن خط موسیقی و نواختن شیپور و طبل کوچک مشغول شد. او ابتدا در دسته موزیک ملیجک بود. تار را از آقا حسینقلی فراگرفت و بعد نوازنده مخصوص شعاع‌السلطنه، پسر مظفرالدین، شاه شد. او پس از آقا حسینقلی و میرزا عبداللّه، بهترین نوازنده‌ی تار در عصر خود بود. بعد از مدتی به شیراز رفت و پس از چندی به تهران مراجعت و در منزل خود کلاس موسیقی دایر کرد. درویش خان پس از چندی در سلک اخوان صفایی درآمد و به ظهیرالدوله سر سپرد. او در کنسرتهای آن زمان که در انجمن اخوت داده می‌شد، شرکت می‌کرد و همواره سمت ریاست ارکستر را داشت. وی در موسیقی سنتی ایران تحولی ایجاد کرده است، همچنین پیش درآمد را از نوآوریهای غلامحسین درویش می‌داند. وی دوبار برای ضبط صفحه به خارج از ایران سفر کرد. سفر اول را باتفاق حسین هنگ‌آفرین، باقر خان رامشگر، حبیب‌اللّه شهردار، اسداللّه خان اکبرخان فلوتی از راه روسیه به لندن رفتند. سفر دوم درویش به اتفاق باقر خان، طاهرزاده، اقبال السلطان، عبداللّه دوامی به تفلیس بود. از شاگردان معروف وی: مرتضی نی داوود، موسی معروفی، ابوالحسن صبا، ارسلان درگاهی و عبداللّه دادور بودند. این استاد شبی از منزل یکی از دوستان به خانه می‌رفت که در شکه‌اش با اتومبیلی تصادف کرد و بر اثر ضربه‌ای که به سر او وارد آمد، جان سپرد. وی در جوار مزار ظهیرالدوله که قبرستان درویشان صفایی است به خاک سپرده‌اند. از آثار وی: «پیش درآمدها»؛ «رنگها»؛ «تصنیفها»؛ «قطعات متفرقه» و «کنسرتها».[۱]

(خان) غلامحسین پسر حاجی بشیر طالقانی موسیقی‌دان معروف ایرانی (و. ۱۲۵۱ ه.ش. ف. ۱۳۰۵ ه.ش). وی در دارالفنون تهران به فراگرفتن موسیقی پرداخت. درویش در نواختن تار مکتب حسینقلی را اختیار کرد و در مدتی قلیل از بهترین شاگردان آن استاد شد، و به زودی مشهور گردید و در نتیجه به دستگاه شاهزاده شعاع‌السلطنه راه یافت و همدم سفر و حضر او گردید و سپس از دستگاه او خارج شد و به تدریس موسیقی با روشی بدیع مشغول گردید. بعدا بر اثر پیشامدی به ساختن چهار مضراب و سپس

درآمد و رنگ پرداخت. درویش به دعوت کمپانیی انگلیسی برای پر کردن صفحات به اروپا سفر کرد و صفحاتی پر کرد که هم موجب شهرت او شد و هم باعث جلوه‌ی تار. پیش از او در ایران ساز دسته‌جمعی و کنسرت معمول نبود، استاد آهنگهای جدید خود را اولین بار بین سازها تقسیم کرد و کنسرتی منظم تشکیل داد. او در سلك «اخوان‌الصفاء» درآمد و به ظهیرالدوله سر سپرد.

در میان موسیقیدانان سنتی صد سال اخیر، غلامحسین درویش معروف به درویش‌خان، از جهاتی خاص، یکتاست و منحصر به فرد. مهمترین ویژگی او، پیش‌درآمدها و رنگهای ساخته‌ی اوست به طرزی که اولا بر پایه‌ی سنت قدیم موسیقی ایران است و ثانیاً بدون تحریف، موجبات پیشرفت موسیقی ایران را فراهم آورد.

سرگذشت درویش خان سابقاً چندین بار توسط روح‌الله خالقی و حسینعلی ملاح نوشته شده است و هرمز فرهت، موسیقیدان معاصر نیز آهنگهای وی را از لحاظ وزن و ضرب تجزیه و تحلیل کرده است. نظر به حجم محدود صفحات از تکرار مکررات پرهیز و جنبه‌های تازه‌ای از زندگی و آثار او را در اینجا می‌آورم.

غلامحسین فرزند حاج بشیر طالقانی به سال ۱۲۵۱ در تهران متولد شد. به سبب علاقه به موسیقی، از کودکی در دسته موزیکچی‌های ملیجك و کامران میرزا، نوازنده‌ی طبل کوچك بود و به قولی در همانجا با مقدمات موسیقی آشنا گردید. پس از یك دوره‌ی کوتاه آموزش سه‌تار نزد پدر، به مجلس درس بزرگترین نوازنده‌ی تار آن زمان «آقا میرزا حسینقلی» راه یافت و بهترین شاگرد او شد. در آن زمان هنرمندان برای حفظ موقعیت اجتماعی و تأمین معیشت خویش، دربار سلاطین و امرا را پایگاه خود قرار داده بودند. درویش نیز چنین کرد و در همانجا با رجال معروف و موسیقیدانان و هنردوستان آن زمان آشنا شد. سپس به دربار شعاع‌السلطنه (پسر مظفرالدین شاه) راه یافت و جزو نوازندگان مخصوص وی شد: عایدات وی در آنجا کفاف مخارج او را نمی‌داد و مجبور شد دعوت دیگر بزرگان را نیز برای نوازندگی بپذیرد. بعد از یك برخورد کوتاه با دستگاه جبار شعاع‌السلطنه که با وساطت کمال‌السلطنه (پدر صبا) به خیر گذشت، درویش‌خان از ارباب خود خواست که کناره‌گیری‌اش را از آن دستگاه بپذیرد. این درخواست با عکس‌العملی تند مواجه شد و درویش از ترس جان، در مملکتی که هرکس به اتکای زور و قدرت خود هر کاری که می‌خواست می‌کرد، به سفارت انگلیس پناه برد. شخصیت متین و هنر قابل توجه درویش، سفیر انگلیس را که در آن زمان سلطان بی‌تاج و تخت ایران بود بر آن داشت که با نوشتن نامه‌ای به شاهزاده‌ی مستبد، سند آزادی درویش را بگیرد. از این پس، او با اشتیاق و علاقه‌ی بیشتری به کار تدریس پرداخت و به لحاظ روحیه‌ی خاص خویش، به گروه انجمن اخوت و مریدان صفاعلی ظهیرالدوله درآمد. در کنسرتهای انجمن اخوت، همیشه ریاست گروه را داشت و با تکنوازی خود، مجلس را به شور می‌آورد. به زودی به عنوان مشهورترین نوازنده پس از میرزا حسینقلی و میرزا عبدالله در بین هنردوستان شهرت یافت. اخلاق بسیار پسندیده و روح پاك و پر از عاطفه وی (که هنوز هم ضرب‌المثل است) نیز در این حسن شهرت مؤثر بود. درویش خان به همراه هنرمندانی چون سید حسین طاهرزاده (خواننده)، ابوالحسن خان اقبال السلطان قزوینی معروف به اقبال آذر (خواننده)، عبدالله خان دوامی (نوازنده‌ی ضرب و تصنیف‌خوان)، باقرخان (نوازنده‌ی کمانچه)، رضاقلی‌خان تجریشی (نوازنده‌ی ضرب و تصنیف‌خوان) و مشیر همایون شهردار (نوازنده‌ی پیانو)، اکبر خان رشتی (نوازنده‌ی فلوت)، میرزا اسدالله خان (نوازنده‌ی سنتور) و حسین هنگ‌آفرین (نوازنده‌ی ویولن و سه تار) در دو نوبت برای ضبط صفحه به خارج سفر کرد. صفحات معدودی که از آن دوران به یادگار مانده است از بهترین نمونه‌های موسیقی سنتی و صحیح ایران است که عالمی از زیبایی و کمال هنری در آنها شنیده می‌شود. از میان صفحاتی که درویش خان در آنها به تنهایی تار نواخته است «بیداد همایون» معروف است. درویش‌خان در بین نوازندگان عصر خود از خصوصیات اخلاقی بسیار بالاتر و والاتری برخوردار بود. شخصیت خود و همکاران و هنرش را بسیار گرامی می‌داشت و با رفتار خود، آبروی از دست رفته‌ی موسیقی را در آن دوران احیا می‌کرد. درویش خان اولین کلاس موسیقی را برای خانمها دایر کرد و خواهرش در آنجا تار می‌زد. عایدات کنسرتهایش بیشتر وقف مردم بلادیده و مصیبت‌زده‌ی روزگار خود بود. از جمله

کنسرت برای جمع‌آوری اعانه به منفعت قحطی‌زدگان روسیه، کنسرت به نفع ایتام بی‌بضاعت مدارس و کنسرت به نفع بازماندگان حریق بازار تهران. با این که خود نیز وضع زندگی مرتبی نداشت و حتی به خاطر عسرت و تنگدستی مجبور شد که در اواخر عمر، خانه مسکونی خود را نیز به فروش برساند.

در اواخر عمر، کنسرتهای وی در گراند هتل با کسان دیگری نیز همراه شد: عارف قزوینی (تصنیف‌ساز، شاعر و خواننده)، حاجی‌خان ضرب‌گیر معروف به عین‌الدوله‌ای (مشهورترین نوازنده‌ی ضرب و خواننده‌ی تصنیف در آن دوران) حسین‌خان اسماعیل‌زاده (استاد کمانچه)، ابراهیم منصوری و رضا محجوبی (نوازندگان ویولن) و مرتضی محجوبی (نوازنده‌ی جوان پیانو در آن سالها) و رکن‌الدین مختاری. در این کنسرتها اکثراً ساخته‌های درویش عارف و رکن‌الدین خان اجرا می‌شد. از شاگردان خوب او می‌توان: مرتضی نی‌داوود، موسی معروفی، ابوالحسن صبا، ارسلان درگاهی و عبداللّه دادور (قوام‌السلطان) را نام برد. درویش خان در شب چهارشنبه دوم آذرماه ۱۳۰۵، در سن ۵۴ سالگی در اثر تصادف درشکه با اتومبیل و ضربه‌ی سر جان سپرد. در محافل موسیقی و مطبوعات مترقی آن زمان از او تجلیل شایسته به عمل آمد و کلنل علینقی وزیری، در مدرسه عالی موسیقی با همکاری ارکستر مدرسه خود و با یاری ابوالحسن صبا و دکتر حسین گل گلاب، مجلس یادبودی به خاطر او تشکیل داد و خدمات وی را تجلیل کرد، از درویش خان فرزندی به نام قمرالملوک درویشی باقی ماند (حاصل ازدواج او در شیراز بود) که در سال ۱۳۵۲ فوت کرد، مقبره‌ی وی در گورستان ظهیرالدوله است.

این استاد بی‌نظیر، آخرین بازمانده از نسل قدیم موسیقی سنتی ایران است. درویش خان از غریزه قوی و درک عمیقی برخوردار بود او توانست با شناخت ویژگی‌های موسیقی سنتی از یک طرف و لزوم تحولات زمانه از طرف دیگر، موسیقی ایران را حیاتی تازه دهد. مهمترین ویژگی‌های او عبارتند از: مردمی بودن او بود، هنر ایران به لحاظ مقتضیات اجتماعی، در چارچوب دربار و درگاه امرا و سلاطین بود و بهره‌برداری از موسیقی خوب نیز در انحصار آنها. اساتید بزرگ قبل از درویش خان مثل: آقامیرزا حسینقلی، آقامیرزا عبداللّه و سماع حضور نیز اجباراً زاده و پرورده‌ی همین دستگاهها بودند و دربارهای قاجار به این استادان و نظایر ایشان با وجود کمال هنری والایی که دارا بودند، اجازه نمی‌دادند با مردم ارتباطی در جهت ارائه موسیقی داشته باشند، ولی درویش با کمک دوستانش، موسیقی را به میان توده‌های مردم برد، کنسرتهای دسته‌جمعی ترتیب داد، در کلاس خصوصی خود به احوال شاگردان مستمند و با استعداد خود رسیدگی می‌کرد و حتی به آنها پول هم می‌داد، برای زنان کلاس موسیقی ترتیب داد و چون فساد حاکم بر دستگاههای حکومتی آن روز را می‌شناخت، با آزادی‌خواهان آن زمان همراه شد و با ساختن آهنگ برای اشعار انقلابی آن زمان با آزادی‌خواهان همکاری کرد.

در مورد تحول موسیقی سنتی ایران، باید در اینجا توضیحی داد و این که هر تغییری را نمی‌توان تحول نامید. منظور از تحول، نوعی دگرگونی در شکل مثبت است و بیشتر تغییرات در موسیقی ما در ۷۰ سال اخیر، نوعی تحریف بوده است. شرط لازم برای تحول در هنر و موسیقی سه چیز است: شناخت همه‌جانبه و عمیق نظری و عملی از پشتوانه‌های گذشته، پای‌بندی به اصول صحیح و درست هنری و پرهیز از تقلید و تحریف، داشتن قوه‌ی ابتکار و قریحه‌ی طبیعی که گاه به نبوغ نیز نامیده می‌شود. درویش خان هر سه اینها را در خود به حد اکمل داشت و حال پس از گذر ۸۰ سال که آثار او را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که چنین بوده است. مهمترین تحولات انجام شده به وسیله درویش‌خان چنین است:

در اینجا خلاصه کردن ردیف به معنی دروغین بعضی از آنها و نگهداری بعضی دیگر (به منظور تجددطلبی) نیست. بلکه مقتضیات زمان چنین ایجاب کرده است. در زمان درویش خان ردیف موسیقی ایران و گوشه‌های آن در هنگام اجرا بسیار مطول و وسیع بود. مثلاـ هنگام نواختن شور، پانزده مرتبه «نغمه» می‌نواختند و این شیوه در آن زمان مورد پسند نوازندگان پرقدرت و شنوندگان موسیقی‌شناس و پرحوصله‌ی آن دوران بود. درویش‌خان بدون تغییر در چهارچوب ردیف و به هم ریختن آن، نوعی فرم و

فشردگی را باب کرد که مطلوب زمان خود شد. درویش‌خان به تقلید از سه تار که دارای سیم چهارم (مشتاق) بود، یک سیم دیگر به تار اضافه کرد. در آن زمان تار پنج سیم داشت و این سیم ششم، به وسعت صدا و ایجاد امکانات دیگر در تار کمک زیادی کرد. کما این که هنوز هم رایج است. بسیاری از تارهای بعد از درویش‌خان که به نام تارهای سپرانو و باریتون و باس و... ساخته شدند و در ارکسترها به کار رفتند، اکنون عملا منسوخ شده‌اند.

در موسیقی سنتی ایران، اساس کار، ردیف آوازها است که هنرجوی مشتاق باید آنها را به دقت فراگیرد و طی سالیان دراز هنرآموزی، نکات لطیف و دقیق اجرای هنری آن را از استاد فراگیرد. در قدیم، آوازها اهمیت بیشتری به نسبت فرمهای دیگر موسیقی مثل: چهارمضراب و تصنیف و رنگ داشت. درویش خان هنگام بروز انقلاب مشروطیت و رواج تصانیف عارف، متوجه اهمیت بخشیدن به فرمهای دیگر موسیقی ایران شد. خلاصه کارهای او در این زمینه از این قرار است: «پیش‌درآمد» که وی را مبتکر پیش‌درآمد می‌دانند و در تاریخ موسیقی ایران نیز نام او با این فرم موسیقی همراه است. در هنر اصیل، هیچ نابغه‌ای نمی‌تواند همینطور خودسرانه و بدون نگاه به جا پاهای گذشته، بدعتی بگذارد. درویش‌خان در حقیقت با نبوغ طبیعی خود، پرورش‌دهنده‌ی نهالهای کوچک کاشته شده قبل از خود است که به وسیله اساتید قدیم به عرصه آورده شده بود. پیش‌درآمدهایی قبل از درویش خان به نامهای: «پیش‌درآمد محمد صادقخانی در همایون» و «پیش‌درآمد جناب میرزا (حسینقلی) در ماهور» بوده ولی اینها قطعات بسیار کوچکی بوده است که قابلیت استقلال و مطرح شدن به عنوان یک قطعه کامل را نداشته است و گاه از درآمد آواز تجاوز نمی‌کرده است. درویش خان، پیش‌درآمد را توسعه داد و آن را در تمام گوشه‌های آواز پرورانید و آن را قطعه مستقلی ساخت. این فرم در موسیقی ایران رواج بسیار یافت و هنوز هم رایج است. غیر از نمونه‌های بسیار معدودی از آهنگسازان دیگر بیشتر قطعات ساخته شده در این فرم بعد از او به پای آثار او نمی‌رسد و ساخته‌های درویش در این میان ممتاز است. درویش‌خان در صفحاتش از پیش‌درآمدهایش صفحه‌ای ضبط نکرد ولی به واسطه اجرای آنها در کنسرتهایش، اشتهار بسیار یافت و بعدها به خط موسیقی درآمد و سالیان بعد، توسط موسیقی‌دانان دیگر اجرا شد. و اما «تصنیف»، همانطور که گفته شد در زمان قدیم، بیشتر توجه به آوازها معطوف بود و به فرمهای دیگر توجهی نداشتند. تصانیف آن زمان نیز معدود بودند با وجود زیبایی و اصالتشان، اهمیت در خور خود را نداشتند و حتی گاه دارای کلماتی عامیانه و پست و رکیک بودند. در حقیقت رشد و اعتلای تصنیف اصیل ایرانی مدیون «شیدا» و بیشتر «عارف» است، درویش به تصنیف توجه بیشتری مبذول کرد، آن را گسترش داد و با ساختن نغمات زیبا و دلنشین برای آن (چنانچه هنوز هم بی‌رقیب است) و معاشرت با سخن‌سرایان بزرگی چون ملک‌الشعرای بهار، اعتباری تازه به آن بخشید. تصانیف او از آن زمان تا به حال با شیوه‌های گوناگون اجرایی وسیله‌ی موسیقیدانان نواخته شده است. و اما رنگهای درویش نیز از آثار جاویدان موسیقی سنتی ماست که با گذشت حدود هفتاد سال از آن زمان هنوز توسط هنرمندان و شیفتگان موسیقی ایران نواخته و شنیده می‌شود. رنگهای درویش خان نسبت به قدما از بسط بیشتر برخوردار است و از لحاظ ابتکاری نیز در حیطه‌ی موسیقی سنتی جالب توجه است، نمونه‌ی آن رنگ افشاری است که ابتدا بر وزن سنگین، سپس متوسط و در آخر تند می‌شود. باید توجه داشت که مهمترین خصوصیت هنری درویش، حفظ اصالت است. مانند هر هنرمند بزرگ دیگر درویش خان هنر خویش را به خوبی درک کرده بود و ضمن پرهیز از تعصب کورکورانه، از تحریف و مخلوط ساختن آن به شدت پرهیز داشت. غیر از پیش‌درآمدها، تصانیف و رنگهای او، آثاری از نوازندگی وی در صفحات قدیم موجود است که با شنیدن آنها می‌توان موقعیت والای درویش خان را به عنوان یک نوازنده. بسیار چیره‌دست و پراحساس و مبتکر در موسیقی سنتی ایران ارزیابی کرد. درویش با موسیقی اروپایی نیز آشنایی داشت و قطعات اروپایی را به سهولت می‌نواخت و حتی چند قطعه فانتزی و متفرقه نیز در این زمینه ساخته است که به نامهای سرود درویش خان (در صفحه ضبط شده) و «پولکا»ی درویش معروف هستند (پولکا نام فرمی از موسیقی روس است). با این همه در ساز درویش مانند نوازندگان بعد از او، هیچگونه اثری از التقاط موسیقی ایرانی با

اروپایی به چشم نمی‌خورد.

از آثار درویش‌خان در سالهای قبل، توسط روح‌اللّه خالقی و حسینعلی ملاح به روی کاغذ آورده شده است که از روی آنها خلاصه شده‌ی آن درج می گردد:

پیش‌درآمد ماهور، دو پیش‌درآمد در ابوعطا، پیش‌درآمد سه‌گاه، پیش‌درآمد شوشتری، پیش‌درآمد افشاری و پیش‌درآمد راک. از تصانیف: تصنیف ماهور با شعر «دائم مه من بر من دلریش کند ناز»، تصنیف افشاری: با شعر «باد خزان وزان شد»، تصنیف ابوعطا با شعر «بهار دلکش رسید و دل بجا نباشد»، تصنیف حرم ماهور با شعر «زمن نگارم خبر ندارد»، تصنیف اول سه‌گاه با شعر «صبحدم ز مشرق طلوعی در جهان کن»، تصنیف حرم سه‌گاه با شعر «عروس گل از باد صبا»، دو قطعه رنگ در ماهور، رنگ ابوعطا، رنگ سه‌گاه، رنگ شوشتری، رنگ همایون، رنگ افشاری، دو قطعه رنگ در اصفهان. گزیده‌ی آثار وی نیز به خط نت در سالها قبل توسط ارشد طهماسبی نوازنده‌ی تار به چاپ رسیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۵۷)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۸ -۵۵۷)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۲ -۱۴۱)، تاریخ موسیقی (۶۸۱ ، ۵۹۰ ، ۵۴۳ ، ۴۸۳ /۲ ، ۳۸۶ /۱)، تاریخ هنرهای ملی (۹۸۰ -۹۷۶ /۲)، سرآمدان فرهنگ (۳۵۳/۱)، سرگذشت موسیقی (۳۲۵ - ۲۹۸ /۱)، سیمای هنرمندان (۳۰۰ ، ۱۰۱ ، ۴۵ /۱)، شرح حال رجال (۴۹۵ -۴۹۴ /۱)، کارنامه‌ی بزرگان (۳۹۶ -۳۹۴)، لغت نامه (ذیل/ درویش)، مردان موسیقی (۳۳ -۲۷ /۱).

درویش منصور سبزواری

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، شاعر و صوفی. از شاعرن نامی هرات بود در تصوف شاگرد حافظ علی جامی. درویش منصور در علم عروض شاگرد مولانا یحیی سیبک فتاحی نیشابوری بود و امیرعلیشیر نوایی عروض را از وی فراگرفت قصیده مصنوع سلمان ساوجی را تتبع کرد با مطلع:

بس دویدم در هوای وصل یار
کس ندیدم آشنای اصل کار

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۳۵ -۳۳۴)، مجالس النفایس (۲۰۶).

درویشی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا درویشی، به سال ۱۳۳۴ در شیراز، شهر شاعران و سخنوران دیده به جهان گشود. وی چون به موسیقی علاقمند بود، پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، مقدمات موسیقی را در همان زادگاه خود آموخت سپس در سال ۱۳۵۳ به تهران آمد و وارد

دانشکده‌ی هنرهای زیبا- دانشگاه تهران گردید.

در سال ۱۳۵۵ کار آهنگسازی را شروع کرد و در سال ۱۳۵۷ در رشته‌ی آهنگسازی از این دانشکده موفق به اخذ لیسانس شد. محمدرضا درویشی سپس به عنوان مربی و راهنمای آموزشی فعالیت خود را در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز کرد و در سال ۱۳۵۸ در دانشکده‌ی هنرهای زیبا مشغول تدریس شد. وی در سال ۱۳۵۹ به اتفاق عده‌ای از هنرمندان سرشناس موسیقی، کانون «چنگ» را دایر کرد.

از کارها و آثار محمدرضا درویشی که مورد توجه و استقبال فراوان قرار گرفته باید از:

۱- آواز «چگوری» برای ارکستر و خواننده‌ی سلو و نوار ضبط صوت روی شعری از مهدی اخوان ثالث.

۲- «حیات» برای ۳۰ ساز زهی.

۳- مجموعه قطعات برای کودکان.

۴- قطعاتی برای پیانو.

۵- واریاسیون روی «رنگ حربی» برای ارکستر سمفونیک.

۶- تنظیمی از موسیقی محلی مازندران برای ارکستر و خواننده‌ی سلو.

۷- «زمستان» کاری مشترک با شهرام ناظری برای ارکستر سمفونیک و خواننده‌ی سلو، روی شعری از زنده‌یاد مهدی اخوان ثالث.

۸- تنظیم قطعاتی در اصفهان و دشتی، همراه با همکاری هنرمند ارجمند پرویز مشکاتیان، برای ارکستر و آواز.

۹- موسیقی فیلم‌های کارده‌و.

۱۰- کتاب بیست ترانه‌ی محلی فارس.

۱۱- و مقالات چندی درباره‌ی موسیقی.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

دری شوشتری

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، تذکره‌نویس. تذکره‌ای به نام «چمن سرور» در لطایف شعری و نثری و حکایتها برای امیرزاده اسماعیل مرعشی تالیف کرده است؛ «اقبالنامه»؛ تنظیم فهرست و نگارش دیباچه و ملحقات به «سفینه‌ی خوشگو» به دستور محمدعلی میرزای دولت شاه و پس از وی فرزندش حشمت‌الدوله، که حدود دوازده سال تنظیم و جمع‌آوری این نسخه‌ی مشوش، به طول انجامید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تذکره‌های فارسی (۷۱۶ -۷۱۳ /۱)، فهرستواره کتابهای فارسی (۳۱۰/۱).

دزفولی کاظمی، باقر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۶ -۱۲۵۸ ق)، عالم دینی و زاهد. در کاظمین متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت و مقدمات را از علمای آن سامان فراگرفت. سپس به نجف سفر کرد و در آنجا در محضر درس شیخ راضی نجفی و علامه انصاری و افضل ایروانی حاضر شد. پس از چندی به کاظمین بازگشت و در آنجا به تالیف و تصنیف و اقامه نماز جماعت مشغول شد. شیخ باقر دزفولی به زهد و ورع و صلاح معروف بود. در زادگاهش درگذشت و در مقبره خانوادگی دفن شد. از آثار وی: «میزان الحق لاختیار مذهب الاحق»، در دو مجلد؛ «لب اللباب»، در برائت و استصحاب؛ رساله‌های دیگر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۵۳۴/۳)، الذریعه (۳۱۰ -۳۰۹ /۲۳، ۲۹۰/۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۰۵/۱۴).

دفتری، حسنعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسنعلی دفتری که متأسفانه در بسیاری از رسانه‌ها و مطبوعات و محافل هنری نامش اشتباهاً حسینعلی و یا حسینقلی از جمله در جلد اول، کتاب حقیر چاپ گردیده، و بدین وسیله به تصحیح آن مبادرت می‌گردد. به سال ۱۲۸۹ در تهران، متولد گردید. پدرش نوراللّه‌خان دفتری از شیفتگان موسیقی اصیل ایرانی بود و خود در تمام کنسرتهایی که توسط ارکستر انجمن اخوت داده می‌شد با علاقه‌ی وافر شرکت می‌کرد.

این علاقه‌مندی به موسیقی موجب شد که وی برای آشنا شدن فرزندانش به موسیقی سنتی ایران، شخص نوازنده‌ای به نام «شاه‌جانی» را برای تعلیم و تعلم ایشان بگمارد.

«شاه‌جانی» که دارای پنجه‌ای شیرین و خوش بود تار را بسیار زیبا می‌نواخت خوش‌نوازی این هنرمند موجب می‌شد که شاگردان پیش از این که چیزی از استاد بیاموزند، سراپا محو نوازندگی او می‌شدند و چیزی نمی‌آموختند و اغلب دچار اشتباه می‌گردیدند.

حسنعلی که کودکی بیش نبود در گوشه‌ای می‌نشست و با علاقه به نواختن تار استاد توجه می‌کرد و اشتباهات خواهران خود را که نزد این استاد تعلیم می‌دیدند تذکر می‌داد و با دهان آهنگ درست آن گوشه یا ردیف را ادا می‌کرد. و استاد این علاقه و توجه وی را می‌ستود.

اصرار وی برای آموختن و فراگیری ساز با مخالفت پدر روبرو شد. پدر مرتباً می‌گفت که باید درس بخوانی زیرا علاقه‌ی بیش از حد تو به موسیقی به طور کلی تو را از درس و مشق بازخواهد داشت. و عاقبت برای این که حسنعلی را از معبود خویش ساز و موسیقی دور نماید، او را که بیش از هشت بهار از سنش نگذشته بود برای تحصیل روانه‌ی اروپا می‌نماید و وی پس از چند سال تحصیل به وطن بازگشت و در این زمان بود که پدر برای تشویق و احترام به عشق فرزند که همان داشتن ساز و آشنایی با موسیقی بود، یکی ویولن بسیار لوکس کار بهترین ویولن‌سازان اروپا بود برای وی خرید و به او هدیه کرد. حسنعلی دفتری مدت دوازده سال روی این ویولن تمرین و کار کرد.

وی ابتدا نزد باقرخان اسماعیل‌زاده، چندی نزد رکن‌الدین مختاری در تهران و کرمانشاه می‌رود و خیلی از نیاموخته‌ها را از ایشان می‌آموزد و زمانی که به تهران می‌آید به نزد استاد ابوالحسن صبا می‌رود ولی چون نت نمی‌دانست صبا وی را نمی‌پذیرد و با مهربانی به او می‌گوید که فرزندم اگر می‌خواهی چیزی بشوی باید حتماً نت را بدانی و به او گوشزد می‌کند که با کثرت شاگردان نمی‌تواند به او نت یاد دهد و وی را تشویق کرد تا نزد استادی خط نت را فراگیرد.

در دانشکده‌ی افسری ابتدا سروان یغما و سپس حسین‌خان هنگ‌آفرین تعلیم و تعلم دفتری را به عهده فرامی‌گیرد آن وقت نزد استاد صبا می‌آید و صبا با مهربانی همیشگی و محبت زایدالوصفی که نسبت به تمام طلبه‌های موسیقی و هنرهای ظریفه داشت با وی کار می‌کند و مدت پنج سال هم نزد صبا تعلیم می‌گیرد. وی دیگر برای جامعه‌ی هنری کشور شناخته شده بود و دعوت بسیاری برای شرکت در ارکسترهای و محافل از او به عمل می‌آمد تا از هنر نوازندگی و پنجه‌ی شیرینش استفاده کنند ولی چون شغلش اجازه‌ی چنین کاری را به وی نمی‌داد این دعوت‌ها را قبول نمی‌کرد.

حسنعلی دفتری در همین ایام به مأموریت اداری به کردستان منطقه سنندج می‌رود و مسئول انتشارات لشگر کردستان می‌شود و در سنندج کلاسی برای علاقمندان موسیقی و آشنایی ایشان با این هنر ترتیب می‌دهد و خود برای رادیو سنندج ضمن انجام کارهای ادرای، آهنگ‌های چندی می‌سازد و انواع سازها را برای تعلیم هنرجویان کلاس موسیقی خود تهیه و آماده می‌نماید.

حسنعلی دفتری، سفر کوتاهی به کرمانشاه می‌کند. پس از بازگشت ویولن خود را میان سازها نمی‌بیند وقتی موضوع را از مسئول مربوط جویا می‌شود به وی می‌گوید که فلان شخص با نفوذ این ویولن را برای پسرش برداشته و آن را تصاحب کرده، دفتری از همین زمان با خود عهد می‌کند که دیگر دست به ویولن دیگری نزند زیرا این ویولن علاوه بر این که، از بهترین ویولن‌های زمان بود، از یادگارهای پدرش نیز بود.

به هر حال وی از این تاریخ به نواختن «سه‌تار» و آشنایی با این ساز عارفانه روی می‌آورد.

حسنعلی دفتری در سال ۱۳۴۵ که فارغ از کار اداری و مشغله‌های دولتی گردیده، همکاری فرهنگی، هنری خود را با سازمان رادیو و تلویزیون آغاز کرد و تکنوازی بسیاری در این دو دستگاه را به عهده گرفت که نوارهای زیبای آن هم‌اکنون موجود می‌باشد.

حسنعلی دفتری، مردی درستکار و متدین و حساس بود و همین حساسیت بیش از حد وی موجب گشت که در تاریخ ۶۵/۱۰/۳۰ به واسطه سکته‌ی مغزی که عارض وی شد جهان فانی را ترک گفته و دعوت حق را اجابت نماید دفتری را در امامزاده طاهر کرج به خاک سپردند. خدایش بیامرزد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

دفتری، حسینقلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده.

درگذشت: ۱۳۶۶.

حسینقلی دفتری به تشویق استاد شاه‌جانی به موسیقی ایرانی علاقه‌مند شد. در هشت سالگی به اروپا رفت و تحصیلات خود را در آنجا ادامه داد و بعد از چند سال به ایران برگشت. نواختن ویولن را از همین زمان آغاز کرد و مدت دوازده سال روی آن کار کرد. ابتدا پیش باقرخان کمانچه‌کش تعلیم دید. بعد که پدرش والی کرمانشاه شد با علاقه‌ای که به موسیقی داشت از مختاری که در آن زمان رییس شهربانی بود خواست که هر وقت به منزلشان می آید با وی تمرین کند. مدتی هم به این ترتیب تعلیم دید تا از کرمانشاه به تهران آید.

وقتی برای انجام خدمت سربازی به کردستان رفت. در آنجا با علاقه به کار موسیقی پرداخت. در آنجا برای رادیو سنندج هم آهنگ ساخت.

وی به سبب آنکه نتوانست ویولن قدیمی خود را که ظاهرا گم شده بود، بیابد، ویولن را کنار گذاشت و به سه‌تار روی آورد. برای فراگیری این ساز به نزد استاد ابوالحسن صبا رفت و چند سالی نزد وی کار کرد.

از سال ۱۳۴۶ وارد تلویزیون شد و تکنوازی را با برنامه‌های یک ربعه‌ی ساز تنها آغاز کرد. پس از این که این برنامه به مقتضای خاص برنامه‌ریزی قطع شد به رادیو رفت و در آنجا به کارش ادامه داد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

دقاق نیشابوری، ابوعلی حسن

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۱۲/۴۰۵ ق)، عالم، عارف، مفسر، واعظ و شاعر. در نیشابور به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. از اکابر عرفا و جامع اصول شریعت و فنون طریقت به شمار می‌رفت. در بیان احادیث و اخبار دستی توانا داشت و در تفسیر و تاویل آیات بصیر و بینا بود. از کثرت شوق و ذوق و درد و گریه که داشته او را شیخ نوحه‌گر می‌گفتند. کلمات معروفه‌ای نیز از وی به یادگار مانده است. گویند خواجه عبداللّه انصاری مناجات مشهور خود را از کلمات این عارف ربانی اقتباس نموده است. ابوالقاسم عبدالکریم قشیری داماد و شاگرد وی بود. دقاق در نیشابور وفات یافت و او در مدسه‌ی خو در سمت قبله‌ی کهن دز دفن کردند. از آثار وی: «تاویل بعضی از آیات قرآنیه»؛ «خلافت»؛ «زهد»؛ «مواعظ»، که بر سیصد و شصت مجلس مشتمل می‌باشد؛ «کتاب الضحایا».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۲۴)، تاریخ نیشابور (۲۲۶، ۲۲۵)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (مقدمه، ۲۹)، ریحانه (۲۲۳ -۲۲۲ /۲)، طبقات الصوفیه هروی (۶۳۱ -۶۳۰)، کشف الظنون (۱۴۳۴)، الکنی و الالقاب (۲۲۹/۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۰۶)، معجم المؤلفین (۲۶۱/۳)، نفحات الانس (۲۹۹ -۲۹۷)، وفیات الاعیان (۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶ /۳)، هدیه الاحباب (۱۳۵)، هفت اقلیم (۲۲۵/۲).

دقاقی بلیانی، معین‌الدین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۷۹ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به معین. وی پدر تقی‌الدین اوحدی مولف تذکره «عرفات العاشقین» است. در قزوین در خدمت شاه طهماسب صفوی بود. از آنجا به شیراز رفت و پس از چندی به هندوستان مهاجرت کرد و در دکن مقیم شد تا درگذشت. وی از غزلسرایان توانمند روزگار خود بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۶۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴۹۱/۴)، الذریعه (۱۰۷۶/۹)، ریحانه (۳۴۹/۵)، صبح گلشن (۴۳۳)، فرهنگ سخنوران (۸۶۳ -۸۶۲).

دقی دینوری دمشقی، ابوعمر، ابوبکر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۶۰/۳۵۹ ق)، عارف، حافظ قرآن، قاری و محدث. اصل وی از دینور بود، و در شام می‌زیست و به شیخ شامی‌ها معروف بود. وی از اقران ابوعلی رودباری و شاگرد زقاق کبیر بود و با جنید بغدادی و ابوبکر مصری صحبت داشته است. و از مشایخ وقت، و در میان همطبقه خود به جلالت موصوف بود. قرآن را نزد ابوبکر بن مجاهد فراگرفت و از سعید بن عبدالعزیز حلبی و ابوبکر خرائطی و ابوبکر دقاق حدیث شنید. عبدالوهاب میدانی از راویان دقی است. در صد و بیست سالگی در گذشت. این شخصیت در «تاریخ بغداد» تحت عنوان زقی آمده است.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۲۶۷ –۲۶۶ /۵)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۷۹)، ریحانه (۲۲۳/۲)، سیر النبلاء (۱۳۹ –۱۳۸ /۱۶)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۴۸)، طبقات صوفیه هروی (۵۰۷ –۵۰۵)، نفحات الانس (۱۹۳ –۱۹۲)، الوافی بالوفیات (۶۳/۳).

دلشاد، ابراهیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم فیض‌اللّه دلشاد ملقب به استاد به سال ۱۲۹۲، در خانواده‌ای هنرمند و هنردوست پا به عرصه وجود نهاد. پدرش زنده یاد ابراهیم‌خان در خیابان سیروس جنب حمام کشوری مغازه تعمیر و ساخت لوازم و آلات موسیقی داشت که آن زمان عبارت بود از تار و کمانچه و ضرب چوبی و گلی و دایره زنگی و دایره قفقازی و لوازن خیمه شب بازی و سیاه بازی.

ابراهیم‌خان خود نوازنده ضرب بود و پدرش مرد خابلند هم سه‌دانگ صدایی خوش داشت و به قدری به موسیقی اصیل و سنتی ایران علاقه‌مند بود که نه تنها پسران خود را به فراگیری علم موسیقی تشویق می‌کرد بلکه مشوق دیگران هم برای یادگیری موسیقی اصیل ایران بود. به همین سبب پسران وی علاوه بر آشنایی کامل با موسیقی سنتی ایران همگی دارای کارگاه تعمیر لوازم و آلات موسیقی و مغازه فروش سازهای مختلف بودند و از راه این صنعت و هنر، روزگار میگذرانیدند.

فرزندان ابراهیم‌خان، عبارت بودند از سلیمان‌خان، مهدی، نشاط و دلشاد که در میدان بهارستان مغازه داشتند و خرید و فروش انواع و اقسام سازهای مختلف ایرانی و خارجی را انجام می‌دادند و در ضمن به تعمیر و مرمت آنها هم می‌پرداختند.

مرحوم فیض‌اللّه دلشاد، در سالهای اول تأسیس رادیو که هنوز به صورت زنده پخش می‌شد و محل آن در (بی‌سیم قصر) بود با خواننده‌های معروف زمان خود همراهی می‌کرد. وی گوشه‌گیر و دور از جنجال و شهرت و از طرفی علاقه‌مند به ساخت و تعمیر سازها بود، بیشتر فعالیت خود را صرف این هنر و صنعت کرد. او در حد توانایی خود، خدمات ذی‌قیمتی به موسیقی و هنر سازسازی کرد و سازهایی که از او به‌جای مانده، از بهترین کار دست می‌باشد و نزد بهترین نوازندگان و در بزرگترین موزه‌های دنیا موجود می‌باشد. وی در سال ۱۳۶۲ دار فانی را وداع گفت در حالی که در هنر موسیقی کشور خود و خدمت به آن کارنامه‌ای گویا و بارز از خود به‌جای گذارد.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

دلشاد، فرهاد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرهاد دلشاد، به سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد و میان برادرهای خود هوشنگ و فریور دلشاد تنها خود به موسیقی روی آورد و شغل پدر را دنبال کرد.

فرهاد دلشاد، در همان مغازه پدر به تعمیر و ساخت لوازم و آلات موسیقی پرداخت و همچنان به خدمات فرهنگی هنری خود مشغول می‌باشد. وی از سنین کودکی که در مغازه پدر، رفت و آمد می‌کرد به ساختن ساز علاقه‌مند شد و در این دوران سازهایی ساخت که نبوغ او را در این حرفه نشان می‌داد و هنوز دوران طفولیت را به اتمام نرسانیده بود که روزی استاد ابراهیم قنبری که در وزارت فرهنگ و هنر کار می‌کرد و دوستی نزدیکی با مرحوم دلشاد، پدر فرهاد داشت، کارهای ظریف و زیبا و ابتکاری فرهاد را دید، او را بسیار مورد شویق قرار داد. همین امر جرقه‌ای بود که به انبار وجود سراسر ذوق و استعداد او زده شد و وی را به ساختن ساز کشاند و چندی بعد نزد استاد محمد عشقی رفت و فن سه‌تارسازی را از ایشان فرا گرفت.

فرهاد دلشاد، پس از اخذ دیپلم از هنرستان صنعتی تهران، برای تحقیق بیشتر و توسعه و پربار کردن اندوخته‌های خود به بسیاری از کشورهای غربی مسافرت کرد و دوره‌های چندی را در رشته‌های ساخت و تعمیر سازهای زهی و بادی نیز به اتمام رسانید. و اخیرا هم فن ویولن‌سازی را نزد ابراهیم قنبری که از نوابغ و نوادر روزگار در صنعت ویولن‌سازی جهان است و یکی از افتخارات میهن عزیزمان ایران می‌باشد، با تمام وجود فراگرفته و استاد قنبری هم، همان طور که شیوه او بوده، وی را پدرانه و سینه به سینه باحوصله و بی‌شائبه و صرف اوقات بسیار، تمام ریزه‌کاری‌ها و اصول سازسازی خود را به فرهاد آموخته که همین‌جا لازم به تذکر است که فرهاد درود فراوان و سپاس بی‌پایان خویش را نثار این استاد بی‌جایگزین نموده و به نگارنده اظهار داشت: «همیشه مدیون این ابر مرد صنعت و هنر ایران خواهم بود.»

فرهاد دلشاد، جوانی است خوش‌برخورد، هنرمند که با اکثر سازها، با ساخت و نواختن آنها آشنایی کامل دارد و دور از هرگونه خودخواهی و تکبر به همه هنرمندان احترام می‌گذارد به خصوص به استاد ابراهیم قنبری، دکتر صفوت، مرحوم محمد عشقی و عباس شاپوری.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

دلشاد، فیض‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۲ -۱۲۹۲ ش)، سازنده‌ی ساز و نوازنده. در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمد. پدرش نوازنده‌ی ضرب بود و در ساخت و تعمیر لوازم و آلات موسیقی دست داشت. فیض‌اللّه در سالهای اول تاسیس رادیو با خواننده‌های معروف زمان خود همراهی می‌کرد. او بیشتر فعالیت خود را صرف هنر سازسازی می‌کرد و سازهایی که از وی به جا مانده، از بهترین کارهایی می‌باشد، که نزد بهترین نوازندگان و در بزرگترین موزه‌های دنیا موجود است.[۱]

سازنده‌ی ساز.

تولد: ۱۲۹۲، تهران.

درگذشت: ۱۳۶۲.

فیض‌الله دلشاد ملقب به «استاد»، فرزند ابراهیم دلشاد سازنده‌ی آلات موسیقی، بود. پدرش وی را تشویق کرد که به یادگیری موسیقی اصیل ایرانی بپردازد. فیض‌الله دلشاد، در سال‌های اول تأسیس رادیو که به صورت زنده پخش می شد، با خوانندهای زمان خود همراهی می کرد. وی گوشه‌گیر و دور از جنجال و شهرت و از طرفی علاقه‌مند به ساخت و تعمیر سازها بود، بیشتر فعالیت خود را صرف این هنر و صنعت کرد. او در حد توانایی خود، سازهای بسیاری ساخته است و سازهایی که از او به جا مانده است نزد بهترین نوازندگان و در بزرگ‌ترین موزه‌های دنیا موجود است.

مرحوم فیض‌اللّه دلشاد ملقب به استاد به سال ۱۲۹۲، در خانواده‌ای هنرمند و هنردوست پا به عرصه وجود نهاد. پدرش زنده یاد ابراهیم‌خان در خیابان سیروس جنب حمام کشوری مغازه تعمیر و ساخت لوازم و آلات موسیقی داشت که آن زمان عبارت بود از تار و کمانچه و ضرب چوبی و گلی و دایره زنگی و دایره قفقازی و لوازن خیمه شب بازی و سیاه بازی.

ابراهیم‌خان خود نوازنده ضرب بود و پدرش مرد خابلند هم سه‌دانگ صدایی خوش داشت و به قدری به موسیقی اصیل و سنتی ایران علاقه‌مند بود که نه تنها پسران خود را به فراگیری علم موسیقی تشویق می‌کرد بلکه مشوق دیگران هم برای یادگیری موسیقی اصیل ایران بود. به همین سبب پسران وی علاوه بر آشنایی کامل با موسیقی سنتی ایران همگی دارای کارگاه تعمیر لوازم و آلات موسیقی و مغازه فروش سازهای مختلف بودند و از راه این صنعت و هنر، روزگار میگذرانیدند.

فرزندان ابراهیم‌خان، عبارت بودند از سلیمان‌خان، مهدی، نشاط و دلشاد که در میدان بهارستان مغازه داشتند و خرید و فروش انواع و اقسام سازهای مختلف ایرانی و خارجی را انجام می‌دادند و در ضمن به تعمیر و مرمت آنها هم می‌پرداختند.

مرحوم فیض‌اللّه دلشاد، در سالهای اول تأسیس رادیو که هنوز به صورت زنده پخش می‌شد و محل آن در (بی‌سیم قصر) بود با خواننده‌های معروف زمان خود همراهی می‌کرد. وی گوشه‌گیر و دور از جنجال و شهرت و از طرفی علاقه‌مند به ساخت و تعمیر سازها بود، بیشتر فعالیت خود را صرف این هنر و صنعت کرد. او در حد توانایی خود، خدمات ذی‌قیمتی به موسیقی و هنر سازسازی کرد و سازهایی که از او به‌جای مانده، از بهترین کار دست می‌باشد و نزد بهترین نوازندگان و در بزرگترین موزه‌های دنیا موجود می‌باشد. وی در سال ۱۳۶۲ دار فانی را وداع گفت در حالی که در هنر موسیقی کشور خود و خدمت به آن کارنامه‌ای گویا و بارز از خود به‌جای گذارد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۳۶۳ -۳۶۲ /۳).

دلنوازی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده هنرمند تار، محمد دلنوازی در سال ۱۳۳۲ در تهران متولد شد، پس از طی تحصیلات ابتدایی در سال ۱۳۴۶ جهت تحصیل در رشته موسیقی وارد هنرستان موسیقی شد. ابتدا نزد هنرمند باارزش احمد رحمانی‌پور شروع به یادگیری موسیقی کرد، پس از مدت یک سال، نزد هنرمند عزیز و معلم دلسوز هوشنگ ظریف رفت و بعد از دریافت دیپلم به خدمت استاد علی‌اکبر شهنازی رفت

و ردیف‌های سازی را مدت سه سالاز محضر این استاد بزرگ فراگرفت.

محمد دلنوازی همزمان با تحصیل نزد این اساتید، نزد شادروان استاد محمود کریمی رفت ردیف‌های آوازی را نزد ایشان کسب فیض و بهره‌ور گردید. سپس برای گذراندن دوره لیسانس در سال ۱۳۵۲ وارد هنرکده موسیقی شد که مجددا از محضر استادان فوق برای تکمیل ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی سنتی ایران استفاده کرد و در سال ۱۳۵۶ موفق به اخذ لیسانس در رشته ساز تخصصی تار گردید.

وی از سال ۱۳۵۰ کار خود را با ارکسترهای ملی در وزارت فرهنگ و هنر وقت به سرپرستی استاد فرامرز پایور شروع کرد و همان سال برای اجرای کنسرتی همراه با گروه نوازنده جهت شناساندن موسیقی سنتی ایران به کشورهای الجزایر و ایتالیا سفر نمود، سپس با استاد فرامرز پایور جهت کنسرت‌هایی تحت قراردادهای فرهنگی و هنری بین ایران و ممالك جهان، مسافرت‌هایی به کشورهای تونس، ایتالیا، فرانسه، یونان و چند کشور دیگر کرد و تجربیات بسیاری را در این مسافرت‌ها کسب نمود. وی مدت ۱۲ سال در خدمت استاد پایور بسیاری نیاموخته‌ها را از این استاد آموخت.

محمد دلنوازی، فعالیت‌های هنری فراوانی، از جمله اجرای کنسرت‌های متعدد در تالار رودکی و دیگر شهرهای کشور، در ارکستر سماعی رادیو، ارکستر سنتی صبا در وزارت ارشاد اسلامی و ارکستر سنتی صداو سیما جمهوری اسلامی ایران، داشت است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

دلنوازی، مهرداد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهرداد دلنوازی، هنرمند جوان و بااستعداد در سال ۱۳۳۸ در تهران متولد گردید. پس از گذراندن دوران تحصیلات ابتدایی، چون به موسیقی علاقمند بود، جهت فراگیری علم موسیقی به هنرستان موسیقی ملی رفت.

در هنرستان زیر نظر هنرمندان باارزشی مثل: شادروان صالحی و استاد هوشنگ ظریف که در شکوفایی استعداد و باروری در نوازندگی وی بسیار مؤثر بودند، به فراگیری ردیف‌های مرحوم آقاحسینقلی و زنده‌یاد علی‌اکبر خان شهنازی پرداخت.

با اتمام دروس و فارغ‌التحصیل شدن، در سال ۱۳۵۸ در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی آغاز به کار کرد و از همان سال به بعد در مکتب استاد فرامرز پایور مشغول فراگیری موسیقی است.

مهرداد دلنوازی، در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی قطعات زیادی را تنظیم و آهنگسازی کرد که این قطعات را با ارکستری که خود سرپرستی آن را به عهده داشت اجرا و ضبط کرده است.

از سال ۱۳۸۶ در وزارت ارشاد اسلامی در گروه صبا مشغول به کار شد و به همراه همین گروه از طرف وزارت ارشاد اسلامی برای آشنا کردن خارجیان به موسیقی سنتی ایران همراه گروه به کشور یونان سفر کرد که این کنسرت با موفقیت زیادی روبرو گشت.

از دیگر فعالیت‌های وی عرضه تعدادی نوار کاست است که به نام‌های «آتش دل»، «صدای زنگ»که برداشتی است از ترانه‌های محلی مازندران «مویه»، «خزان عشق» و به یاد شادروان جواد بدیع‌زاده کار شده است.

وی کنسرت‌های مختلفی را تاکنون همراه گروه در تالار وحدت (رودکی) و سایر مراکز هنری وفرهنگی اجرا کرده است.

در سال تحصیلی ۱۳۵۸ -۵۹ موفق به دریافت دیپلم کامل از هنرستان موسیقی ملی در رشته تار گردید، از سال تحصیلی ۶۴ -۶۵ به هنرستان سرود و آهنگهای انقلابی دختران به منظور تدریس تار راه یافت و سپس در سال ۱۳۷۰ هنرستان سرود و آهنگهای انقلابی

پسـران نیز از او برای تدریس تا دعوت بعمل آورد، هم‌اکنون در دانشگاه هنر، به سرپرستی گروه همنوازی آن دانشگاه گمارده شده است.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

دلویه، ابویحیی، زکریا

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۹۴ ق)، صوفی. از اهـالی نیشـابور و از شـاگردان احمـد حرب بود که در زهـد و توکـل مقام و مرتبه داشت و از کسب خود روزی می‌خورد وی در نیشابور درگذشت، مقبره‌ی او در نیشابور است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۸۶).

دماوندی، قاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

قاسم دماونـدی، از نواده‌های هنرمنـد فقیـد جناب حسن دماونـدی بزرگ هنرمنـد آواز قـدیم ایران است که به سال ۱۳۳۵ در تهران متولد شد. وی از نوجوانی به موسیقی علاقمند شد و با گوش دادن به صفحات قدیمی و نغمات هنرمندان و نام‌آوران موسیقی اصیل و سنتی ایران رفته رفته با این هنر آشنا و به سوی آن کشش پیدا کرد.

قاسم دماوندی به نواختن ضرب علاقمند شد و نواختن این ساز را از روی نوار نوازندگان ضرب آموخت و همراه علی ورزنده برادر هنرمنـد فقید رضا ورزنده برای دوسـتان و دل خود به نوازندگی می‌پرداخت و این هنر را فقط به خاطر دل خود و علاقه به موسـیقی دنبال کرد و می‌کند. وی فرزند هنرمندی دارد به نام سـعید دماوندی که نزد هنرمند ارجمند رحمت‌اللّه عنایتی مشـغول فراگیری ساز سنتور می‌باشد که دارای استعدادی بسیار خوب است و یکی از نوازندگان خوب سنتور در آینده خواهد بود.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

دماوندی، محمدباقر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۷ ق)، عـالم دینی، فقیه، حکیم، ریاضـی‌دان و زاهـد. او در نجف در محضـر شـیخ انصـاری و سـید حسـین کوهکمری به مقامات عالیه‌ی علمی رسـید، تا جایی که علامه‌ی کوهکمری وی را بر میرزای بزرگ شیرازی برتری می‌داده است. گذشته از فقه و اصول، دماوندی در علم طب و حکمت و ریاضـیات ماهر بود و بر تاریخ و سیر احاطه‌ی بسیاری داشت، و از حافظه‌ی قوی و عجیبی

نیز برخوردار بود به طوری که بیشتر متون ادبی و فقهی را در حافظه داشت. در عصر علامه کوهکمری به دماوند بازگشت و در آن نواحی مرجع امور دینی مردم شد. او از مکارم والای اخلاقی برخوردار بود.[۱]

محمدباقر بن حسن سارانی عالمی بزرگ و دانشمندی متقی و پارسا بوده است وی از دماوند هجرت به نجف اشرف نموده و از محضر علامتین شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوه‌کمری استفاده نموده و در عصر علامه کوه‌کمری به دماوند برگشته و به وظائف دینی پرداخته است دارای کمالات و مقامات عالیه علم و عمل بوده تا جائی که علامه کوه‌کمری وی را بر میرزاء بزرگ مجدد شیرازی تفضیل می‌داده است مخصوص در علم طب و حکمت و ریاضیات ید طولائی داشته و به تواریخ و حکایات اطلاع زیاد و حافظه‌اش نیز عجیب و بیشتر متون ادبیه و فقهیه را محفوظ بوده و در دماوند و حومه آن ریاست تامه داشته و حتی در بعضی از قضایا علامه کنی ره با وی معارضه می‌نموده است و آن مرحوم عالمی ثروتمند و میهمان‌دوست و کریم‌النفس و منیع‌الطبع و بخشنده بوده است در سال ۱۳۰۷ قمری وفات نموده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۰۶ -۲۰۵ /۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۵۷ -۱۵۶ /۵).

دوامی، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پرویز دوامی درسال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد. وی دارای دکترای متالوژی از دانشگاه صنعتی شریف، استاد همان رشته در همان جا و رئیس دانشکده علوم مهندسی مواد تاسال ۱۳۵۷ بوده است. وی از سال ۱۳۶۳ه.ش رئیس مرکز پژوهشی متالوژی رازی است. وی در دومین همایش چهره های ماندگار در سال ۱۳۸۱ به عنوان چهره ماندگار معرفی و برگزیده شد.از دوامی در سال ۱۳۸۶ به عنوان برگزیده فرهنگستان علوم تجلیل به عمل آمد و نشان درجه یک دانش به ایشان اهدا شد.گروه : فنی و مهندسیرشته : مهندسی موادتحصیلات رسمی و حرفه ای : پرویز دوامی در سال ۱۳۴۴ با درجه لیسانس مهندسی متالورژی از دانشسرای عالی صنعتی تهران فارغ التحصیل شد . در سال ۱۳۵۱ دکترای خود را از دانشگاه لیدز انگلستان دریافت کرد .خاطرات و وقایع تحصیل : از وقایع مهم زمان تحصیل پرویز دوامی، کسب مدرک دکتری رشته مهندسی مواد بود که از نخستین کسانی بود که در این رشته در ایران فارغ التحصیل می شدند.فعالیتهای ضمن تحصیل : پرویز دوامی در کنار تحصیل به مطالعه، تحقیق و ترجمه ژورنالهای خارجی در زمینه تخصصی خود(مهندسی مواد) می پرداخت و دراین زمینه آثاری را منتشر کرده است.وقایع میانسالی : پرویز دوامی پس از فراغت از تحصیل در مقطع دکتری دانشگاه صنعتی شریف، در همان دانشگاه به عنوان عضو هئیت علمی استخدام شد. وی تا سال ۱۳۵۷ رئیس دانشکده علم و مهندسی مواد دانشگاه و از سال ۱۳۶۳ تا کنون رئیس مرکز پژوهشی متالوژی رازی است.مشاغل و سمتهای مورد تصدی : پرویز دوامی در کنار فعالیت های آموزشی و پژوهشی خود در دانشگاه و صنایع ، مسئولیت های مدیریتی ، اجرایی و فرهنگی بسیاری را در کشور بر عهده داشته است . ریاست دانشکده مهندسی و علم مواد دانشگاه صنعتی شریف ، عضویت در هیئت تحریریه نشریه جامعه ریخته گران آمریکا ، از جمله موسسان و رئیس شورای جامعه ریخته گران این و انجمن مهندسی متالورژی ایران ، استاد مدعو انستیتو تکنولوژی ماساچوست آمریکا ، مدیر مسئول نشریه های ریخته گری و مهندسی متالورژی ، سردبیر نشریه های Iranian journal material science & engineering از انتشارات مشترک دانشگاه عمل و صنعت ایران ، انجمن مهندسین متالورژی ایران و انجمن سرامیک ایران و مجله آموزشی مهندسی ایران ، نشریه فرهنگستان علوم ایران و

عضویت در هیئت تحریریه بسیاری از مجله هـای مهندسـی در ایران در کارنـامه فعالیت حرفه ای ایشان دیـده می شود . وی از سال ۱۳۶۳ رئیس مرکز پژوهشـهای متالوژی رازی بوده است.فعالیتهای آموزشـی : پرویز دوامی پس از فراغت از تحصـیل در حدود سال ۱۳۵۰ه.ش به اسـتخدام گروه مهندسـی مواد (متالوژی) در دانشـگاه صـنعتی شریف به عنوان عضو هیئت علمی استخدام شد.مراکزی که فرد از بانیان آن به شـمار می آید : پرویز دوامی موسس جامعه ریخته گران ایران است.سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : پرویز دوامی علاوه بر تدریس و رسیدگی به کارهای اجرایی دانشگاه و نشریه های مذکور، عضو پیوسته فرهنگستان علوم نیز می باشد. و علاوه بر آن به تحقیق و مطالعه و انتشار آثاری در رشته مهندسـی مواد می پردازد.آرا و گرایشـهای خاص : پرویز دوامی علاوه بر مطالعه و تحقیق، به جنبه هـای نو آورانه و اختراعـات در زمینه رشـته مهندسـی متـالوژی علاقمنـد است و دراین مورد فعالیت مهمی داشـته است.جوائز و نشانهـا : پرویز دوامی علاوه بر دریافت چنـدین لوح سپاس و تقـدیر بابت اختراعات و ابـداعات در زمینـهٔ علم مهندسـی متـالوژی دریـافت کرده است. .از جمله نشـان های عملی ایشان می توان به نشان درجه اول علمی وزارت فرهنگ ، محقق ممتاز دانشـگاه صـنعتی شـریف ، برنده جایزه طراحی جهان QIT کانـادا ، مـدال طلای سازمان جهانی مالکیت معنوی سازمان ملل متحد WIPO ، جایزه دوم ابتکار در دو سال در جشـنواره خوارزمی ، انتخاب و تقدیر از ایشان به عنوان چهره ماندگار ایران ، رتبه اول توسـعه علمی ، دریـافت لوح سپاس و تقـدیر بـابت اختراعـات و ابـداعات در زمینه علم مهندسـی متالورژی ، دریافت لوح ثبت اختراع تولید نمونه های استاندارد اشاره کرد .چگونگی عرضه آثار : پرویز دوامی تاکنون ۹ مقاله در سمینارهای جهانی ۵۱ مقاله در مجلات معتبر بین المللی و بیش از ۱۶۰ مقاله علمی و صـنعتی در کنفرانس ها و نشریات داخلی ارائه کرده است . وی مولف ۹ جلد کتاب و ویراستاری بسیاری از کتابهای مهندسی و استاد راهنمای بسیاری از پروژه های کارشناسی ارشد و دکترا بوده است .

آثـار : ۱ چنـدین ابـداع و اختراع در زمینـهٔ مهندسـی متـالوژی (مهندسـی مواد) برگرفته از کتـاب :شـرح حال تخصصـی اسـتادان و دانشیاران کشور (جلد اول)

دوامی، عبداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۲۷۰ در (طا) که یکی از دهات تفرش می‌باشد کودکی دیده به جهان گشود که والدینش نام عبداللّه را برای او برگزیدند. عبـداللّه دوران کودکی را در این ده سپری کرد و تحصـیلات ابتـدایی را نزد تنی چنـد از ملاهای ده فراگرفت. وی پس از چندی به تهران آمـد و در مدرسه تربیت نام‌نویسـی کرد و در این مدسه با رکن‌الدین خان مختاری همکلاس بود. وی شبی در منزل شخصـی به نام مجدالممالک که از دوسـتانش بود با علی‌خان نایب‌السـلطنه که از خوانندگان بزرگ آن زمان بود آشـنا شد و در حضور وی قطعه‌ای بنا به درخواست مجدالممالک می‌خواند که مورد قبول علی‌خان نایب‌السلطنه قرار می‌گیرد و او دوامی را تشویق می‌کند که نزد وی آواز را کـار کنـد و اولین مشق خود را که دسـتگاه «شور» بود نزد علی‌خان آغاز می‌کنـد که اولین اسـتاد وی همین شـخص می‌باشد. عبداللّه دوامی پس از چندی نزد اسـتادان: آقا میرزا حسـینقلی، حسـین‌خان کمانچه‌کش، درویش‌خان، ملک‌الذاکرین و آقا میرزا عبداللّه رفت و بسیاری نیاموخته‌ها را از آنان آموخت و خود شد استاد عبداللّه‌خان دوامی.

دوامی قبل از انقلاب مشـروطیت برای شـناساندن موسـیقی اصـیل و سنتی ایران و برای حفظ و حراست و اشاعه‌ی آن قرار شد که به اتفاق اقبال‌السلطان، باقرخان و مشیر همایون شهردار و عده‌ای دیگر برای ضبط صفحه به برلن بروند ولی به واسطه جنگ جهانی اول

وقفه‌ای در این مسافرت هنری پیش آمد که اجباراً به جای برلن به تفلیس و قفقاز رفتند و تصمیم خود را در آنجا عملی کردند. استاد دوامی مدت هفت سال در اداره‌ی پست کار کرد و پس از این مدت به وزارت دارایی منتقل و تا پایان دوران بازنشستگی در این وزارتخانه مشغول کار بود. وی از فروردین ماه ۱۳۳۴ همکاری خود را با سازمان رادیو تلویزیون وقت و مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران شروع کرد که به واسطه‌ی کبرسن شاگردان را در منزل تعلیم می‌داد، گفته می‌شود از شاگردان خوب استاد دوامی شاپور حاتمی (وی خواهرزاده عبداللّه خان دوامی است)، پرویز مشکاتیان، داریوش طلایی و... هستند و استادانی چون: نورعلی‌خان برومند و حاج‌آقا محمد مجرد ایرانی نزد دوامی پاره‌ای از تصانیف را آموخته‌اند. استاد عبداللّه خان دوامی در بیستم دی ماه ۱۳۵۹ دار فانی را وداع گفت. روانش شاد.

(۱۳۵۹ – ۱۲۷۰ ش)، موسیقیدان. وی در قریه‌ی طا، یکی از روستاهای تفرش متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش فراگرفت؛ سپس در تهران آن را دنبال کرد. عبداللّه که صدایی خوش و گیرا داشت مورد تشویق علی خان نایب‌السلطنه که از خوانندگان بزرگ آن زمان بود قرار گرفت. در ضرب نیز دست پرورده‌ی حاجی خان عین‌الدوله‌ای بود. اولین استاد وی در فراگیری دستگاه شور، علی خان بود و پس از چندی نزد استادانی چون: آقا میرزا حسین قلی، حسین خان کمانچه کش، درویش خان، ملک‌الذاکرین و آقا میرزا عبداللّه به تکمیل هنر موسیقی پرداخت. وی برای ضبط صفحه به اتفاق اقبال السلطان، باقر خان و مشیر همایون و عده‌ای دیگر به تفلیس و قفقاز رفت و صفحاتی را در آنجا پر کرد. از سال ۱۳۳۴ ش همکاری خود را با سازمان رادیو و تلویزیون وقت و مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران شروع کرد. به واسطه‌ی کبر سن شاگردان را در منزل تعلیم می‌داد. از شاگردان خوب استاد دوامی، محمود کریمی، شاپور حاتمی، پرویز مشکاتیان و داریوش طلایی هستند و استادانی چون: نورعلی خان برومند و حاج آقا محمد مجرد ایرانی نزد دوامی پاره‌ای از تصانیف را آموخته‌اند.[۱]

استاد، موسیقیدان.

تولد: ۱۲۷۰، یکی از روستاهای تفرش (ده طا).

درگذشت: ۲۰ دی ۱۳۵۹.

عبدالله دوامی کودکی خود را در روستای ده‌طا سپری کرد و دروس اولیه و قرآن را در همان روستا فراگرفت. پس از طی دوره‌ی کودکی به تهران آمد و در مدرسه‌ی تربیت، صرف و نحو را آموخت. در این مدرسه با رکن‌الدین مختاری همکلاس بود. پس از اتمام دوران تحصیل، ابتدا در خدمت اداره‌ی پست درآمد (مدت هفت سال در آنجا ماند) و سپس به اداره‌ی مالیه رفت و تا زمان بازنشستگی در این اداره خدمت نمود.

برای نخستین بار لطف‌الله مجد مشهور به مجدالملک وی را تشویقی به آموختن آواز نمود. اولین مشق خود را که دستگاه «شور» بود نزد علی‌خان نایب‌السلطنه آغاز می کند و مدت‌ها از محضر وی استفاده کرد و ردیف راست پنجگاه را که در آن زمان بین خوانندگان تنها علی‌خان می‌دانست مشق کرد. کم‌کم با اساتید دیگر موسیقی آشنا شد و به ترتیب نزد میرزا حسینقلی خان، حسین‌خان کمانچه‌کش، درویش‌خان، ملک‌الذاکرین و میرزا عبدالله نکاتی را آموخت. پیش از انقلاب مشروطیت برای شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران و برای حفظ و حراست و اشاعه‌ی آن قرار شد که به اتفاق اقبال‌السلطان، باقرخان کمانچه‌کش و مشیر همایون شهردار و عده‌ای دیگر برای ضبط صفحه به برلین رفتند ولی به واسطه‌ی جنگ جهان اول وقفه‌ای در این مسافرت هنری پیش آمد که اجبارا به جای برلین به تفلیس و قفقاز رفتند و تصمیم خود را در آنجا عملی کردند.

استاد عبدالله دوامی از فروردین ماه ۱۳۳۴ همکاری خود را با سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران شروع کرد. که به واسطه‌ی کبر سن شاگردان را در منزل تعلیم می داد. گفته می‌شود از شاگردان استاد دوامی، شاپور حاتمی (خواهر زاده‌اش)؛ پرویز مشکاتیان، داریوش طلایی و... هستند و استادانی چون: نورعلی برومند و محمد مجرد ایرانی نزد

دوامی در مدرسه‌ی شبانه‌ی موسیقی اداره‌ی هنرهای زیبا نیز تدریس آواز می نمود.

استاد عبدالله دوامی در بیستم دی ۱۳۵۹ دیده از جهان فرو پوشید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۶۴)، تاریخ موسیقی (۶۴۷ -۶۴۶/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۱۰ -۴۰۸/ ۱)، مردان موسیقی (۴۴۰ -۴۳۹/ ۱).

دوانی، جلال‌الدین محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۳۰- ح ۹۱۸/۹۰۸ ق)، حیکم، فیلسوف، فقیه، متکلم، مفسر، قاضی و شاعر، متخلص به جلال و دوانی نیز فانی. معروف به علامه دوانی و مشهور به محقق دوانی. نسبش به محمد بن ابی‌بکر می‌رسد. در دوان از قرای کازرون فارس متولد شد. ابدا نزد پدر دانش آموخت و سپس برای تکمیل معلومات خود به شیراز رفت و در خدمت ملا محی‌الدین انصاری (از اولاد سعد بن عباده صحابی) درآمد. دوانی مسافرتهایی به گیلان، کاشان، تبریز، عراق، مدینه و مکه داشت. در شیراز اقامت گزید و سالها در مدرسه‌ی بیگم به تدریس مشغول بود.بین او و امیر صدرالدین دشتکی شیرازی مناظرات و مباحثات حضوری و غیابی بسیار، در زمینه‌ی حکمت و کلام، جریان داشت و شاگردان وی بیشتر از شاگردان امیر صدرالدین دشتکی بودند. در دوران آق قویونلوها منصب قاضی القضاتی فارس را بر عهده داشت. علامه‌ی دوانی در همه‌ی علوم زمان خود تبحر داشت و شعر فارسی را نیز به خوبی می‌سرود. وی ابتدا شافعی مذهب بود و بعد مذهب شیعه را برگزید، و سپس رساله‌ای به نام «نور الهدایه» نگاشت که بر تشیع او تصریح دارد، و نیز حاشیه‌ی او بر «تجرید»، در جواب میر صدرالدین شیرازی در تفضیل ابوبکر بر علی (ع)، موید تشیع اوست. او در این رباطه اشعاری نیز سروده است. دوانی صاحب بیش از صد تالیف به زبان عربی و فارسی در علوم مختلف بود که برخی از آنها عبارت‌اند از: «انموذج العلوم»، محتوی مسایلی از هر علم؛ «اثبات الواجب القدیم»؛ «اثبات الواجب الجدید»؛ رساله در «افعال العباد»؛ شرح بر متن «تهذیب المنطق» تفتازانی؛ شرح بر «العقائد العضدیه»؛ حاشیه‌ی قدیمه و جدیده و اجد بر «شرح التجرید» فاضل قوشچی یا «طبقات الجلالیه»؛ «لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق» یا «اخلاق جلالی»؛ «التوحید»؛ تعلیقه بر «الانوار لعمل الابرار» اردبیلی، در فقه شافعی؛ «الجبر و الاختیار» یا «خلق الاعمال»؛ «التصوف و العرفان»؛ «تحفه‌ی روحانی»؛ تفسیر چندین آیه و سوره‌ی قرآن از جمله سوره‌ی «اخلاق» و «کافرون».[۱]

(منسوب به دوان) جلال‌الدین محمد بن سعد (یا سعدالدین) اسعد کازرونی، دانشمند و قاضی معروف. (و. دوان ۸۳۰ ف. ۹۰۸ ه.ق.). پدرش قاضی کازرون بود و دوانی بخش اول عمر خود را در آن شهر گذرانید و در مدرسه دارالایتام به تعلیم پرداخت. وی حکیمی متکلم و محقق است. از آثار اوست: اخلاق جلالی (علم اخلاق) اثبات الواجب الجدید، اثبات الواجب القدیم، افعال اللّه تعالی انموذج علوم.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار عجم (۳۲۵ -۳۰۹)، احقاق الحق (۱۲۴ -۱۲۲ /۳)، الاعلام (۲۵۷/۶)، اعیان الشعیه (۱۲/۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۰ -۹۹ /۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۷ -۲۶۵)، تذکره‌ی روز روشن (۱۷۵ -۱۶۷)، الذریعه (۵۷/۲۵، ۱۴۷/۱۵، ۱۹۹/۹، ۸۲/۵، ۲۰۶/۲)، روضات الجنات (۵۴۸ -۵۴۱ /۲)، ریحانه (۲۳۶ -۲۳۲ /۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۲۲ -۲۲۰ /۱۰)، کشف الظنون

(۲۰۴۸، ۱۸۹۳، ۱۵۶۷، ۱۱۴۴، ۱۰۹۶، ۸۶۳، ۸۴۷، ۸۴۲، ۵۱۶، ۴۵۷، ۴۴۹، ۳۴۹، ۱۹۵، ۱۸۴)، لغت نامه (ذیل/ دوانی)، مجالس المومنین (۲۲۹ -۲۲۱ /۲)، معجم المؤلفین (۴۷/۹)، هدیه الاحباب (۱۳۶).

دوانی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نویسنده ارجمند و خطیب دانشمند حجه‌الاسلام آقای حاج شیخ علی دوانی از مشاهیر گویندگان و معاریف نویسندگان و اساتید اهل منبر و وعظ و خطابه و عالمی کامل و فاضلی عامل و ادیبی ادیب و شاعری حسیب و محققی فرزانه است.

وی در سال ۱۳۰۸ شمسی در «دوان» نزدیک کازرون که تا شیراز بیست فرسنگ فاصله دارد و زادگاه فیلسوف نامی جلال‌الدین دوانی می‌باشد به دنیا آمده و در سن ۸ سالگی از موطن خود به آبادان نزد ارحامش که در آنجا ساکن بودند رفته و ۷ سالی در آنجا اقامت و دروس مقدماتی را در این شهر آموخته و سپس مهاجرت به نجف نموده و در تحت رعایت و توجهات مخصوص مرحوم آیت‌الله العظمی اصفهانی حدود ۴ سال و نیم در نجف اشرف اقامت و به فرا گرفتن علوم دینی از ادبیات و سطوح وسطی در خدمت مدرسین بزرگواری چون آقا شیخ کاظم تبریزی و آقا شیخ علی کاشانی و حاج شیخ علی‌آقا فلسفی و آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا طبسی و غیرهم پرداخت و ضمنا خود به تدریس دروس خوانده اشتغال داشته تا در سال ۱۳۲۷ شمسی به واسطه کسالت عارضه عازم ایران و پس از زیارت حضرت رضا علیه‌السلام در محرم آن سال در شهر (نهاوند) برای نخستین بار سرگرم وعظ و تبلیغ گردیده و در همان شهر با صبیه مرحوم آیت‌الله آقا احمد آل آقا نهاوندی از احفاد مرحوم استاد کل آقا محمدباقر وحید بهبهانی ازدواج و ناگزیر رحل اقامت در قم افکنده و بقیه سطوح را از دانشمندان حوزه چون آیت‌الله صدوقی یزدی و آیت‌الله لاکانی و آیت‌الله العظمی آقای مرعشی نجفی به پایان رسانیده و دروس معقولی شرح منظومه را هم خدمت آیت‌الله فکوری یزدی و آیت‌الله آقا رضای صدر و قسمتی از اسفار و تفسیر قرآن را از محضر علامه بزرگوار آقای طباطبائی فراگرفته و پس از دادن امتحان در دروس خارج آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خمینی حاضر و بهره‌مند گردیده است.

در سال ۱۳۳۷ شمسی با همکاری جمعی از افاضل حوزه‌ی علمیه قم مجله درس‌هائی از مکتب اسلام را تاسیس و خود یکی از اعضاء موسس و هیئت مدیره و تحریریه اصلی آن مجله بوده و پس از تاسیس دارالتبلیغ اسلامی قم به عنوان استاد تراجم علماء شیعه مدت ۶ سال اشتغال به تدریس داشته است.

جناب آقای دوانی در مدت ۲۲ سالی که در قم اقامت داشت در محرم و صفر و ماه مبارک رمضان مانند اکثر فضلاء سخنگوی حوزه علمیه در اغلب شهرهای ایران و بعضی جزایر مانند (خارک) و کویت ۷ سال متوالی مسافرت کرده و در همه جا مواجهه به استقبال گرم مردم شده و خدمات ارزنده و آثار خالده‌ای چون تاسیس مساجد و مدارس و نشر معارف اسلامی شیعه نموده و سفری هم به کشورهای عربی کرده که مشاهدات و مطالعات خود را طی کتابی به نام سفری به ممالک عربی خاورمیانه نوشته که هنوز به طبع نرسیده است.

آقای دوانی از نویسندگان مشهور امروز به شمار می‌رود و تاکنون ۲۴ کتاب پر ارزش تالیف و تصنیف و ترجمه و منتشر نموده که می‌نگاریم:

۱- شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی.

۲- شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی.

۳- مقدمه و اصلاح کتاب شاه راه هدایت.

۴- فروغ هدایت ترجمه کتاب مصباح‌الهدایه آیت‌الله حاج سید علی بهبهانی

۵- ترجمه سیزدهم بحارالانوار به نام:(مهدی موعود)

۶- مقدمه و اصلاح و اضافات تاریخ قم مرحوم ناصرالشریعه.

۷- شرح زندگانی آیت‌الله بروجردی.

۸- داستانهای اسلامی جلد اول.

۹- داستانهای اسلامی جلد دوم.

۱۰- نهضت روحانیون ایران.

۱۱- اجتهاد در مقابل نص ترجمه النص و الاجتهاد مرحوم شرف‌الدین عاملی.

۱۲- صحنه‌های تکان‌دهنده در تاریخ اسلام ترجمه مواقف صانحه فی تاریخ الاسلام.

۱۳- داستانهای ما جلد سوم داستان‌های اسلامی.

۱۴- هزاره شیخ طوسی ۲ جلد.

۱۵- شعاع وحی بر فراز کوه حرا.

۱۶- سیمای جوانان.

۱۷- علی علیه‌السلام چهره درخشان اسلام.

۱۸- تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا- فرانسه- سویس- ایتالیا- جزایر دریای مدیترانه.

۱۹- سیری در زندگانی شیخ طوسی.

۲۰- شیعه در اندونزی.

۲۱- در پیرامون همسران پیامبر.

۲۲- موعودی که جهان در انتظار اوست.

۲۳- جهانگردی و جهان گردان نامی.

۲۴- آثار تمدن اسلام در اسپانیا و پرتقال.

مضافا بر آثار مطبوعه مذکوره ایشان مدت بیست سال است که سرگرم نگارش تراجم علماء شیعه و بیوگرافی دانشمندان اسلام بوده‌اند و از سال اول انتشار مجله مکتب اسلام تا سال پنجم را از کلینی تا شهید ثانی نوشتند و اکنون پس از مطالعات عمیق و جمع آوری منابع و مدارک سنی و شیعی وزیدی و اسماعیلی و داخلی و خارجی در بیش از ده جلد به عنوان (مفاخر اسلام) آماده چاپ دارند و کتاب (شرح زندگانی وحید بهبهانی) ایشان مورد توجه خاص آیت‌الله العظمی بروجردی واقع شد و از طرف آن مرحوم به دریافت بهترین جایزه و عالیترین تشویق و تقدیر قرار گرفتند.

و تا سال ۱۳۹۰ ق در قم اقامت داشتند ولی مدت ۳ سال است که در تهران مقیم هستند و به کار تالیف و تصنیف و تبلیغ مبانی اسلام اشتغال دارند و ایشان گذشته از ذوق و شوق نویسندگی دارای طبع روان می‌باشند و اشعار بسیاری در مدایح و مرائی اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام و فقدان مراجع بزرگ و قصاید دیگر سروده‌اند.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

دوستان، ابوحامد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، عارف. در مرو متولد شد و همان جا نشو و نما یافت وی از عرفای مشهور قرن چهارم است که به زهد و تقوی معروف بود و با احمد چشتی معاصر. گویند «تعظیم حق سبحانه بر ابوحامد دوستان چنان غالب شده بود که چون به نماز ایستادی و گفتی اللَّه پیش از آنکه اکبر گفتی بیهوش شدی و بیفتادی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرر التوحید، تعلیقات (۶۴۹)، ریحانه (۲۳۸/۲)، طبقات الصوفیه هروی (۶۲۵)، کشف المحجوب (۵۹)، نفحات الانس (۲۸۸ -۲۸۷).

دولابی، ابوبشر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۲۰/۳۱۰ -۲۳۴/۲۲۴ ق)، حافظ، محدث و مورخ. وی از دولاب ری بود و پیشه وراقی داشت. در زادگاهش به علم‌آموزی پرداخت و در شام و عراق و حجاز حدیث شنید و در مصر مسکن گزید. وی از محمد بن بشار و احمد بن ابی‌سریج رازی و احمد بن عبدالجبار عطاردی و ابواسحاق جوزجانی و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابوحاتم رازی و ابواحمد بن عدی و ابوالقاسم طبرانی و ابوالحسن بن حیویه و ابوحاتم ابن‌حبان بستی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. دولابی در راه زیارت خانه خدا، بین مکه و مدینه، در عرج، درگذشت. وی تصانیف سودمندی در تاریخ و موالید و وفیات علما از خود به جای گذاشت که از آن جمله کتاب «الکنی و الاسماء» است که در حیدرآباد هند به چاپ رسیده است. از دیگر آثار او: «الذریه الطاهره»؛ «اخبار الخلفاء».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۹۸/۶)، ری باستان (۳۴۷/۲)، ریحانه (۲۳۹/۲)، سیر النبلاء (۳۰۹/۱۴)، کشف الظنون (۱۴۱۹، ۸۲۷)، الکنی و الالقاب (۲۳۶/۲)، لسان المیزان (۶۵۲ -۶۵۱ /۵)، لغت نامه (ذیل/ ابوبشر دولابی)، معجم المؤلفین (۲۵۵/۸)، الوافی بالوفیات (۳۶/۲)، وفیات الاعیان (۳۵۳ -۳۵۲ /۴)، هدیه العارفین (۳۱/۲).

ده بیدی نقشبندی، محمد موسی

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۰۵ ق)، صوفی.از مشایخ طریقه نقشبندی بود. و صاحب تالیفات متعددی در تصوف از آن جمله: «رساله فی بیان طریقه النقشبندیه»؛ «نوار المعارف».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۲۷۲).

دهدار شیرازی، احمد فانی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۱۶/۱۰۱۰ ق) ادیب، صوفی و شاعر. در شیراز ولادت یافت و نزد شاه فتح‌اللَّه شیرازی تحصیل کرد. وی پس از چندی به هندوستان رفت و در دکن و در دربار احمد نگر نزد حاکمان آنجا تقرب یافت و در آنجا از مریدان شیخ حسن نجفی شد و در تصوف به درجه‌ی کمال رسید. مدتی نیز در آن سامان حکومت یافت و سرانجام در سورات درگذشت. از آثار وی: «شرح گلشن راز»؛ «شرح فصل الخطاب»؛ حواشی بر «نفات الانس» و «دیوان» اشعار.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۵۶ -۶۵۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۱۲ -۲۱۱/۱)، الذریعه (۳۵۹/۹).

دهستانی، ابراهیم

قرن:۱۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(؟)، صوفی. به عهد خود در تصوف سرآمد بود. و از او نقل است که گفت: «لا یعرفه احد غیره! اللَّه را جز اللَّه کسی نشناسد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۲۲۲).

دهقان، اکبر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اکبر دهقان

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۷/۱

زندگینامه علمی

اینجانب اکبر دهقان در سال ۱۳۴۳ در مشهد مقدس به دنیا آمدم بعد از کلاس پنجم ابتدایی در سال ۱۳۵۷ وارد حوزه علمیه مشهد شدم و به مدت پنج سال دروس ادبیات معالم معانی بیان منطق و قسمتی از لمعتین را در نزد اساتید محترم آقایان رضوانی، واعظی، صالحی، حجت هاشمی خواندم و در سال ۶۲ وارد حوزه علمیه قم شدم و در مدت چهار سال قسمتی از لمعتین و رسائل و مکاسب

و کفایتین را در نزد اساتید بزرگوار آیات عظام آقایان اشتهاردی، اعتمادی، ستوده خواندم. از سال ۶۷ تا ۸۱ در دروس خارج آیات عظام آقایان شیخ جواد تبریزی، شیخ جعفر سبحانی، شیخ عبدالله جوادی آملی شرکت کرده و در کنار درس خارج به مدت هشت سال از درس تفسیر استاد گرانقدر آیت الله جوادی آملی بهره مند شدم و حدود یک سال و نیم توفیق حاصل شد در جبهه های جنگ در کنار رزمندگان دلاور اسلام بودم. در سال ۶۹ ـ ۷۰ در دوره تربیت مدرس شرکت کرده و به مدت سه سال دروس دانشگاهی را خوانده و موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس شده و بعد از آن به مدت دو سال در دانشگاه شهید باهنر کرمان تدریس کردم.

از سال ۷۵ تا کنون ۸۴ همکار استاد بزرگوار جناب آقای محسن قرائتی هستم به مدت ۵ سال است که مسئول ستاد التفسیر حوزه علمیه قم از طرف معظم له می باشم بحمد الله در پرتو مطالعات تفسیری و قرآنی برکاتی برای اینجانب حاصل شده است. از جمله تدریس تفسیر به مدت سه سال در حوزه علمیه قم که هم اکنون ادامه دارد.بیش از ۲۰۰ جلسه مباحث قرآنی و تفسیری در رادیو معارف و رادیو قرآن و رادیو جوان داشته ام که بحمد الله پخش شده است. حدود ۲۰ کتاب در مدت ۱۰ سال است که نوشته ام و ۱۶ تای آن چاپ رسیده و مابقی آن در آستانه چاپ است

دهقان، محمدحسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد حسین دهقان اشکذری

محل تولد : اشکذر یزد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۲

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۵۶ پس از قبولی در امتحانات سال اول راهنمایی وارد حوزه علمیه یزد شدم. با شروع انقلاب اسلامی و حادثه نوزدهم دیماه همان سال حوزه های علمیه با تعطیلات مکرر و طولانی مدت مواجه گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی آغاز گردید.لذا دروس مقدمات حوزه را همزمان با مبارزات دوران انقلاب و حضور در جبهه ها ادامه دادم و همراه با دروس حوزوی سال دوم و سوم راهنمایی را به صورت شبانه به پایان رساندم و وارد دبیرستان گردیدم ولی به علل مختلف تحصیلات دبیرستان را ادامه ندادم.در سال ۱۳۶۴ وارد حوزه علمیه قم شدم و بخش اعظم لمعه، رسائل، مکاسب، کفایه و دروس عمومی حوزه را در محضر اساتید بزرگی مانند وجدانی فخر، اعتمادی، محفوظی، محامد، خاتمی و ... فرا گرفته و سپس در محضر اساتید و آیات عظام به خارج فقه و اصول مشغول شده و در سال ۱۳۷۰ در اولین دوره رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن، که مشروط به اتمام سطح ۳ و دو سال درس خارج بود پذیرفته شدم و چهار سال همزمان با شرکت در درس خارج فقه و اصول در محضر اساتید گرانقدری چون حضرات آیات مکارم شیرازی، خزعلی، معرفت، احمدی میانجی، شب زنده دار، طاهر شمس و ... به فراگیری تفسیر و علوم قرآن پرداختم در سال ۱۳۷۳ موضوع «آیات دال بر حجیت خبر واحد» را که یک موضوع

اصولی قرآنی بود به واحد مدارج علمی حوزه ارائه دادم و موفق به اخذ گواهینامه سطح ۳ گردیدم.پس از پایان دروس تخصصی تفسیر و علوم قرآن موضوع امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن را به عنوان پایان نامه سطح ۴ انتخاب نموده و طرح تفصیلی آن را پس از فیش برداری و مطالعات مقدماتی به واحد مدارج علمی تحویل دادم ولی پس از تایید طرح با توجه به وجود مشکلات خاص از ادامه آن منصرف گردیدم.از سال ۱۳۷۴ تا کنون ضمن پذیرش برخی از مسئولیت ها در مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن و مرکز جهانی علوم اسلامی به فعالیت های علمی از قبیل تدریس، ویراستاری و نگارش مقاله و ... مشغول می باشم.در طول تحصیل نیز سعی بر این بود که تقریرات دروس سطح و خارج را بنویسم و بیشتر دروس سطح را به صورت پرسش و پاسخ در آورده ام.

دهکردی، احمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند سید محمّد باقر. عالم عارف، معروف به رحمتعلیشاه حقّانی، از اقطاب سلسله خاکساریّه، ادیب و شاعر و مفسرّ. در اصفهان در خدمت آخوند ملا محمّد حسین دهکردی - دایی خود - و آخوند کاشی، و میرزا محمّد حسن نجفی، و برادر خود سید ابوالقاسم و دیگران تحصیل نموده، به نجف اشرف رفته، نزد آخوند خراسانی و جمعی تلمّذ نموده، در علوم شریعت و طریقت صاحب نظر شده.

در حدود سال ۱۲۸۵ در شهر کرد متولّد، و در شب ۱۲ جمادی الاولی سال ۱۳۳۹ در اصفهان وفات یافته، در محّله ی در کوشک در کوچه ی باغ حرم (خانه‌های حرم سلاطین آق قویونلو) در بقعه‌ای مخصوص مدفون گردید.

کتب زیر از اوست:

۱- آغاز حقیقت ۲- برهان حقیقت نامه ۳- رشحات رحمت ۴- دیوان فنائی ۵- مثنوی در شرح آیه نور ۶- مثنوی در شرح سؤال کمیل بن زیاد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در معنی حقیقت ۷- منطق الطیر منظوم، در شرح هفت وادی؛ و غیره.

از اشعار اوست:

سلطنت خواهی اگر خدمت درویشان کن

حکم بر خشک و تر از همّت درویشان کن

خواهی از عارف باللّه شوی بی شبهه

طلب معرفت از صحبت درویشان کن

به جهان خواهی اگر قبله حاجات شوی

خویش را وقف ره حاجت درویشان کن

صاحب عنوان در محلّه در کوشک، خانقاه داشته، و جمعی را هدایت و ارشاد نموده [!] و قبول از وفات، مریدان را به خواهر زاده خود حاج آقا رحیم دهکردی منوّر علیشاه سپرده است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

دهکردی، رحیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عارف فاضل، از عرفای عالی مقدار، و مردان وارسته، بیشتر ایّام سال را در محلّ تولد خود ساکن، و گاهی به اصفهان آمده و در خانقاه پیر خود ساکن بود.

در روز تاسوعا سال ۱۳۶۸ در مراجعت از مکّه معظّمه در بیروت وفات یافت، و هم آنجا مدفون گردید.

از اشعار اوست:

در همه شهر چو دیوانه‌تر از ما کس نیست

پس یقین است که فرزانه‌تر از ما کس نیست

در خرابات حقیقت که مقام امن است

بس خرابیم که ویرانه‌تر از ما کس نیست

گنج در خانه ویرانه دل هست نهان

دل ویرانه ی دیوانه‌تر از ما کس نیست

زیر آن بار که افلاک و زمین ناف نهند

بارکش اشتر مستانه‌تر از ما کس نیست

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

دهلوی، امیرخسرو، ناصرالدین ابوالحسن

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۲۵ -۶۵۱ ق)، عارف، شاعر و موسیقیدان. از امرای قبیله‌ی لاچین از ترکان ختایی ماوراءالنهر ساکن کش بود. پدرش در روزگار حمله و استیلای مغول به هندوستان رفت، و به خدمت شمس‌الدین التتمش رسید و در سلک امرای او درآمد و مدتی سمت امیرالامرائی یافت. در قصبه‌ی پیتالی ساکن شد و با دختر عمادالملک ازدواج نمود. در کودکی امیر خسرو به شرف دستبوس نظام‌الدین محمد دهلوی معروف به «نظام اولیاء» از کبار مشایخ چشتیه رفت و از آن پس تا پایان حیات ارادت خود را نسبت به آن پیر حفظ کرد و خود در شمار بزرگان سلسله‌ی عرفای چشتیه در آمد. امیرخسرو در خدمت سلطان المشایخ با خواجه حسن دهلوی شاعر معروف و ضیاءالدین بن رجب برنی مؤلف تاریخ «فیروز شاهی» آشنایی یافت. در همان حال به تعلّم علوم ظاهری نیز سرگرم بود، و با بسیاری از علوم متداول زمان آشنا گشت. چون به حد رشد رسید به دربار غیاث‌الدین بلبن راه یافت و بعضی از امراء او مانند ملک چهجو را مدح گفت. سپس به خدمت پسر بزرگ غیاث‌الدین بلبن درآمد. وی بعد از فوت غیاث‌الدین بلبن در سال ۶۸۶ ق ملازم درگاه معزالدین کیقباد و سپس مقرب درگاه جلال‌الدین فیروزشاه خلجی شد و مانند پدر و برادر خود در زمره‌ی امرا درآمد و عنوان «امیر» گرفت و به «امیرخسرو» اشتهار یافت. در دستگاه سلاطین دهلی یعنی رکن‌الدین ابراهیم، علاءالدین محمد، شهاب‌الدین عمر، قطب‌الدین مبارکشاه و تغلق شاه مغزز و محترم بود. در سفر تغلق شاه به بنگاله همراه او بود و در بازگشت پس از آن که شنید شیخ نظام‌الدین اولیاء درگذشته. ترک خدمت گفت و به دهلی رفت در جوار قبر مرشد خود مقیم شد. هرچه داشت به

بینوایان بخشید و بعد از شش ماه درگذشت. و در جوار نظام‌اولیاء به خاک سپرده شد. امیر از بزرگترین شاعران ایرانی هندوستان بود و به همین جهت به او لقب سعدی هندوستان داده‌اند. وی علاوه بر اطلاعات وسیع از زبانهای فارسی و ترکی و عربی به زبان هندی آشنایی داشت و در موسیقی هندی و یارانی نیز ماهر و توانا بود. آثار وی: «دیوان» امیرخسرو شامل انواع مختلف شعِر مثنوی‌های. «پنج گنج» «ثمانیه‌ی خسرویه» مثنوی هشت‌گانه؛ «اعجاز خسروی» در فن انشاء؛ «خزاین الفتوح»، معروف به «تاریخ علایی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۲۰/۶)، با کاروان حله (۲۶۷ -۲۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۷۹۷ -۷۷۱ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۰)، تذکرة الشعراء (۲۷۵ -۲۶۵)، حبیب السیر (۵۵۰/۳)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۲۱۹ -۲۱۸)، الذریعه (۲۷/۲۳، ۱۰۷/۱۹، ۲۱۸/۱۲، ۲۹۳/۹، ۲۸۷/۸، ۲۵۹/۷)، ریاض العارفین (۷۱ -۷۰)، ریحانه (۱۷۹/۱)، طرائق الحقائق (۶۶ -۶۵ /۲)، طریقه چشتیه (۱۴۲ - ۱۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ امیر خسرو دهلوی)، مجمع الفصحا (۶۴۱ -۶۳۸ /۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۸۴)، نفحات الانس (۶۰۸ - ۶۰۷)، هفت اقلیم (۳۶۶ -۳۵۸ /۱).

دهلوی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین دهلوی به سال ۱۳۰۶ در تهران متولد شد. پدرش که از نوازندگان بنام موسیقی ایرانی بود، وی را تحت تعلیم خود قرار داد و حسین که خود شیفته موسیقی بود از این امر استقبال شایان نمود و بیش از یازده سال از سنش نگذشته بود که چندین نغمات را با ویولن آموخت و از این زمان به بعد موسیقی جزء برنامه‌ی روزانه‌ی وی گردید. دهلوی، بیش از هفده سال نداشت که اداره‌ی زندگی بخود و خانواده‌اش را به عهده گرفت و مجبور به تلاش و فعالیت گردید ولی با توجه به این از کسب معلومات و آموختن موسیقی غافل نماند و چون علاقه‌ی فراوانی به آهنگسازی داشت، برای فراگیری موسیقی ملی نزد استاد ابوالحسن خان صبا می‌رود و در کلاس استاد به ادامه فراگیری موسیقی ایرانی می‌پردازد.

پس از چندی «آرمونی» و «کنترپوآن» و تکنیک آهنگسازی را نزد حسن ناصحی قرار گرفته و با تمام مشکلات و گرفتاریهای زندگی، ضمن خدمت در وزارت دارایی، در هنرستان عالی موسیقی ثبت نام نموده و در رشته آهنگسازی این هنرستان به ادامه‌ی تحصیل می‌پردازد و پس از چند سال تحصیل در رشته آهنگسازی، از آنجا فارغ‌التحصیل می‌گردد و در همین سالها بود که به اداره‌ی هنرهای زیبا منتقل می‌شود و سپس به ریاست هنرستان موسیقی ملی منصوب می‌گردد. دهلوی چون درصدد بود که همچنان به اندوخته‌های گوناگون خود در رشته موسیقی ادامه دهد، لذا نزد پرفسور «توماس کریستین داوید» که یکی از اساتید موسیقی آکادمی وین بود و بنا به دعوت دانشگاه تهران به ایران آمده بود، به فراگیری و نکات دقیق و رموز فنی موسیقی و آهنگسازی پرداخت و مدتها از محضر این استاد برجسته‌ی اتریش بهره برد. پس از درگذشت استاد صبا، در سال ۱۳۳۶ دهلوی به رهبری ارکستر شماره‌ی یک هنرهای زیبای کشور (ارکستر صبا) منصوب گردید که پس از مدتی، این ارکستر فعالیتهای خود را گسترده‌تر کرد و برنامه‌های متعدد و گوناگونی را علاوه بر تلویزیون ملی ایران در تهران و بعضی شهرستانها و مؤسسات علمی و فرهنگی و کشورهای همجوار اجرا نمود ولی متأسفانه پس از یازده سال فعالیت پرثمر، به علت مشکلات مختلف، این ارکستر منحل گردید ولی دهلوی ارکستر دیگری با شرکت هنرجویان هنرستان موسیقی با نام «ارکستر رودکی» تشکیل داد که تا سال ۱۳۵۰ به

فعالیتش ادامه داد. در زمانی که رهبری ارکستر صبا به عهده‌ی دهلوی بود، وی به خاطر علاقه‌ی وافری که به استفاده از ساز سنتور در ارکستر که یکی از سازهای سنتی و ملی ایران است، توانست با همکاری چند تن از صاحبنظران، تغییری در وضع این ساز به وجود آورد و سعی کرد تا آنجا که امکان دارد اجرای صداهای «کروماتیک» را در این ساز بالاـ بر دو سنتوری به نام «سنتور ارکستر» به وجود آمد و نیز در جهت ایجاد وسعت بیشتر و توسعه بخشیدن به فواصل این ساز، توصیه نمود تا «سنتور کروماتیک بم» ساخته شود که حدودی تکمیل کننده‌ی سنتور پیش گفته شده باشد. به این ترتیب دهلوی موفق شد راهی را ارائه ننماید تا این ساز ملی که به علت محدود بودن «نت»ها و اشکالات فراوان، در فعالیتهای جمعی موسیقی از آن استفاده نمی‌شد، به ارکستر بزرگ موسیقی ایرانی راه یابد و دهلوی خود در ساخته‌ها و آثارش، نقشهای مشخص و روشنی را به این ساز ملی محول نمود و از این به بعد گروه سازهای مضرابی ایرانی که شامل تمام سازهای مختلف مضرابی می‌شود نقش مستقلی را در ارکسترهای ایرانی به دست آورد و بر گروه‌های دیگر ارکستر (بادی چوبی و آرشه‌ای) اضافه شد که از نظر آهنگسازی و تکمیل ارکستر ایرانی حائز اهمیت می‌باشد.

دهلوی از جمله مردان نادری است در موسیقی ایران که هیچوقت زیربار خط گرفتنهای آن چنانی نرفت و هیچ شخص و عاملی نتوانست وی را مرعوب و یا تحت تأثیر قرار دهد که او تابع نظریات و سیاست خاص آن روزگردانان موسیقی باشد و برای پیشبرد و پیشرفت موسیقی ملی کشورش کوشش نکند و به همین سبب، مدتی که عضویت شورای موسیقی هنرهای زیبا را که خودش مؤسس آن بود به عهده داشت، وقتی اختلاف نظرهایی که در مورد کارهای اساسی و بنیادی هنری با مسئولان آن زمان پیدا کرد از کار کناره‌گیری کرد و همکاری خود را قطع کرد و این یکی از خصائص بارز انسانهای والای روزگار است که در دوران زندگانی، جاهایی که باید «نه» بگویند و بایستند «نه» بگویند و دهلوی در آن جو و زمان، «نه» را گفت و با آنان همکاری خود را قطع کرد.

حسین دهلوی، در مهرماه ۱۳۳۶ به دعوت شادروان روح‌اللّه خالقی، رئیس وقت هنرستان موسیقی ملی، تدریس بعضی از دروس موسیقی را در این هنرستان به عهده گرفت و با پشتکار و ذوق و استعداد خود به خوبی از اداره کردن آن برآمد به طوری که در شهریور سال ۱۳۴۱ به ریاست هنرستان منصوب می‌گردد و در زمان ریاست چنان علاقه و کوششی برای تربیت شاگردان و پیشرفت این واحد هنری و آموزشی از خود نشان داد که در مدتی کوتاه، استعدادهای نهفته هنرجویان هرچه بیشتر شکوفا شد و ثمره‌ی ۹ سال تلاش پی‌گیر و بی‌وقفه وی، شاگردانی شد که حتی برخی از آنان در خارج از کشور در سطح جهانی به فعالیتهای شایان توجه و قابل قبولی رسیدند. دهلوی، برای کسب تجربه و شناخت بیشتر از موسیقی، چندی بعد مسافرتهایی به کشورهای، آلمان و اتریش که مهد و مرکز موسیقی اروپا می‌باشند نمود، دهلوی در اینباره می‌گوید:

«چون فراگرفتن قواعد آهنگسازی در آن زمان در ایران به علت نبودن معلمین واجد شرایط و همچنین مشکلات مالی و محدودیتهای دیگر، کاری بود بس دشوار و تحصیل در این رشته به سادگی انجام نمی‌گرفت، با وجود این با پیگیری زیاد توانستم پس از گذشت چند سال تحصیل، رشته‌ی مورد علاقه‌ام را دنبال کنم. به گمان من کسانی که بخواهند آثاری در زمینه‌ی موسیقی ملی به وجود آورند می‌بایست ضمن آموختن قواعد و تکنیک آهنگسازی، موسیقی ملی را نیز خوب بشناسند و آن را عملاً بنوازند و با زیر و بم آن آشنا گردند. در چنین شرایطی است که می‌توان امید داشت آثار خلق شده تا حدود زیادی به گوش مردم این مرز و بوم آشنا بوده و در دل آنها تأثیر عمیق به جای گذارد». حسین دهلوی، در جای دیگر چنین می‌گوید: «در عین حال که برای ردیفهای موسیقی ایرانی ارزش فراوان قائلم، ناگزیر از عنوان کردن این نکته‌ام که موسیقی ما اکنون بیش از هر چیز نیازمند خلق آثاری در زمینه‌های گوناگون از موسیقی آوازی تا ارکستر و از موسیقی کودک تا اپرا است. آثار که از یک سو از ویژگی‌های موسیقی ملی ما الهام بگیرد و از سوی دیگر رابطه‌ای اندیشمندانه و متناسب با تحولات جهان امروز و زمان و نیازهای جامعه‌ی

کنونی ما داشته باشد...». حسین دهلوی، بر اساس همین اندیشه‌ها و نظریات، تاکنون آثار مختلفی در زمینه‌ی موسیقی ایرانی برای ارکستر، آواز و ارکستر و نیز قطعاتی برای آواز گروهی و ارکستر تصنیف نموده است و برای کارآیی بیشتر و افزایش بهره‌وری سازهای ایرانی علاوه بر استفاده‌ی گروهی این سازها در ارکستر، برای اولین بار قطعاتی برای سازهای ایرانی به همراهی ارکستر تصنیف و تنظیم نمود که پس از اجرا مورد استقبال قرار گرفت و دیگر از آثار وی، می‌توان از، دوئو سنتور در «سه گاه»، سبکبال در «شور» برای ارکستر، شورآفرین در «ابوعطا» برای ارکستر، چهار نوازی مضرابی در «اصفهان» کنسرتینو برای سنتور و ارکستر، فانتزی برای تار و ارکستر، سوئیت بیژن و منیژه از حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر نامدار ایران برای ارکستر زهی، دو نوازی سنتور در «نوا» (سوسن دهلوی)، «فانتزی» برای گروه تمبک و ارکستر، «شوشتری» برای ویولن و ارکستر، «سرباز» برای آواز گروهی و ارکستر نام برد. دهلوی، هنرمندی است که هدفش خدمت به موسیقی ملی ایران و پیشبرد آن است و همیشه و در هر حال جهت هرچه بیشتر بارور ساختن نهال آن به تلاش همه‌جانبه‌ی خود با همه‌ی مشکلاتی که دارد ادامه می‌دهد و می گوید:

۱- باید با «حفظ موسیقی سنتی از طریق نت‌نویسی و ضبط آن بر روی نوار و صفحه توسط استادان و نوازندگان ورزیده موسیقی ملی که خوشبختانه قسمتهای اساسی آن تاکنون انجام شده و همچنین آموزش این موسیقی به نوازندگان جوان، تا این گنجینه نسل به نسل به ارث رسیده به ما، حفظ شده و باقی بماند.

۲- با خلق آثار جدید توسط آهنگسازان تحصیل کرده و صاحب صلاحیت ایرانی که بنا به احتیاج زمان و نیاز مردم این سرزمین می‌بایست به شیوه‌های مختلف انجام گیرد، تا به این ترتیب ادبیات موسیقی ما غنی‌تر گردد. به همانگونه که ادبیات نظم ما توسط استادان سخن و شعرای برجسته‌ای چون، فردوسی، حافظ، سعدی و صدها شاعر قدیم و نوپرداز به وجود آمده و گسترش یافته است، ادبیات موسیقی ما نیز باید بر روی پایه‌هایی از نواهای موسیقی ملی ما بنا گشته و بیش از پیش آثاری در این زمینه خلق گردد.

۳- آموزش صحیح و اصولی در سطح مدارس موسیقی از کلاسهای چهارم و پنجم ابتدایی تا پایان دوره‌ی متوسطه.

۴- آموزش موسیقی در سطح عالی و دانشگاه.

۵- آموزش آزاد موسیقی در سطح شهرها برای علاقمندان از طریق صدور مجوز تأسیس کلاسهای آزاد موسیقی.

۶- آموزش موسیقی نظامی از طریق گذراندن دوره‌ی عالی این رشته و تشکیل ارکسترهای مورد نیاز در این زمینه.

۷- اختصاص برنامه‌های مستقل روزانه برای ارائه‌ی موسیقی‌های مختلف در رادیو و تلویزیون با توضیح و تفسیر جهت آگاهی مردم از کم و کیف این هنر که با دانش بیشتری به آن توجه کنند، بدون آن که موسیقی به عنوان یک عامل دنباله‌رو و زمینه‌ساز برای برنامه‌های دیگر باشد.

۸- اجرای کنسرتهای مختلف در تمام فصول هنری سالهای مختلف در شهرها.

۹- تسهیلات لازم برای پخش نوار در زمینه‌ی موسیقی ملی و موسیقی جهانی.

۱۰- تشکیل گروه‌ها و ارکسترهای مختلف در سطح شهرهای بزرگ.

۱۱- حمایت از آفرینشهای اصولی و منطقی در زمینه‌ی موسیقی ملی و امکان عرضه‌ی آنها به منظور خودکفایی در برخی از عرصه‌های هنری کشور.

۱۲- حمایت واقعی و برنامه‌ریزی شده از هنر و هنرمند موسیقی ایران.

۱۳- امکان فعالیت کلیه هنرمندان شایسته‌ی موسیقی کشور به تساوی و بدون در نظر گرفتن جنسیت آنان.

۱۴- چاپ و انتشار ردیفهای موسیقی سنتی که قبلاً گردآوری شده است به همراه نوار.

۱۵- گردآوری هرچه زودتر و بیشتر آهنگهای محلی و چاپ و انتشار آنها به همراه نوار.

۱۶- انتشار کتابهای مختلف موسیقی در بخش دولتی.

۱۷- اجازه‌ی انتشار مجلات موسیقی در بخش خصوصی.

۱۸- تشکیل سمینارهای مختلف درباره‌ی پیشبرد هنر موسیقی در ایران.

۱۹- تکمیل و ساختن سازهای ملی و دیگر سازهای مورد نیاز.

۲۰- امکان پژوهش‌های علمی در زمینه‌ی موسیقی ملی.

۲۱- حمایت از تشکیل انجمن‌های موسیقی در بخش خصوصی».

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

دهلوی، شاه ولی الله

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوالفیاض قطب الدین احمد بن عبدالرحیم معروف به « شاه ولی الله دهلوی » و « محدث دهلوی » (۱۱۱۴ ـ ۱۱۷۶ ق / ۱۷۵۳ ـ ۱۷۶۲ م) دانشمند مسلمان (قرآن شناس ، حدیث پژوه ، فقه پژوه و متکلم) و اسلام شناس و احیاگر / اصلاحگری عرفانی مشرب بزرگ اندیشه دینی / اخلاقی و اجتماعی / سیاسی در قرن دوازدهم هجری / هجدهم میلادی در شبه قاره ی هند ، (متولد و متوفی و مدفون در دهلی) .

وی دارای آثار عدیده ، در حدود یکصد اثر به دو زبان فارسی و عربی است که از آن میان در حدود سی و پنج اثر چاپ و به انگلیسی و زبانهای دیگر ترجمه شده است . اولین معلم او پدرش شاه [کلمه ی شاه ، لقب طریقتی / عرفانی است] عبدالرحیم عمری (م ۱۱۳۱ / ۱۷۱۹ م) ، موسس و مدیر مدرسه ی علمیه ی رحیمیه در دهلی بود . معروف است که در هفت سالگی قرآن کریم را حفظ کرد . در پانزده سالگی به توصیه ی پدر به طریقت صوفیانه ی نقشبندیه وارد شد . سپس استاد و مدیر مدرسه ی پدر گردید .

در سال ۱۱۴۳ به حج رفت و این فریضه ی دینی واجب را به جای آورد ؛ و چهارده ماه در حرمین شریفین ، به ویژه مدینه رحل اقامت افکند و نزد علمای بزرگ آنجا به تجدید و توسعه ی آموخته های خود ، به ویژه در زمینه ی حدیث پرداخت .

در سال ۱۱۴۵ ق / ۱۷۳۲ م به هند بازگشت و از آن پس عمر خود را یکسره وقف تعلیم و تالیف و ارشاد یاران طریقت خود کرد . یک دهه ی بعد ، اثر گران سنگ علمی ـ اجتماعی خود حجت الله البالغه را به عربی نوشت (چاپ قاهره ، ۲ جلد ، ۱۹۵۲ ـ ۱۹۵۳) . در این کتاب صلای احیاگری و بازگشت به خلوص اولیه ی فرهنگ و علوم اسلامی ، با تاکید بر قرآن و حدیث ، و نیز چاره اندیشی های اجتماعی برای حل معضلات مسلمانان در داده است . نگرش و اندیشه ی صوفیانه ی او ته رنگی در آثارش دارد و هدفش به بار آوردن تهذیب نفس و وسعت مشرب است ، و در هر حال برجسته و موکد نیست .

تجددگرایان مسلمان نظیر علامه محمد اقبال لاهوری (م ۹۳۸) و فضل الرحمن (م ۱۹۸۸) در او شخصیت وحدت بخش تفرقه ها و تحزب ها و فرقه گرایی های فقهی / حقوقی و ایدئولوژیک می دیدند که دعوتگر به اجتهادی نوین است و روی آوردن به باطن کتاب و سنت .

او دارای زندگینامه ی خودنوشت کوتاهی به نام الجزء اللطیف فی ترجمه ی العبد الضعیف (به فارسی) است و در کتاب انفاس العارفین هم اشارات زندگینامه ای دارد . نهضت فرهنگی و اجتماعی ـ سیاسی ای که او ، فرزندان (به ویژه عبدالعزیز از میان پنج

پسرش) و شاگردانش به بار آورند ، به تعبیر عبیدالله سندی (م ۱۹۴۴) « نهضت ولی الله » نام گرفت . پس از تاسیس پاکستان و استقلال آن ، شاه ولی الله به صورت قهرمان ملی و متفکر سیاسی ـ اجتماعی تلقی شد ؛ و به او همان شأنی را دادند که به عارف مسلمان هندی و مصلح دینی ـ اجتماعی قرن هفدهم میلادی یعنی شیخ احمد سرهندی داده بودند . امروزه ، چنان که اشاره شد ، نهضتهای بزرگ دینی اسلامی در گستره ی جنوب آسیا ، به ویژه گروهی به نام دیوبندی Deobandis ـ که تکثرگرایی و روحیه و پیش زمینه ی عرفانی دارند ـ خود را ملهم از آراء و آثار شاه ولی الله و فرزندش شاه عبدالعزیز می دانند . جنبش هایی که کما بیش صوفی / تصوف ستیزند ، نظیر اهل حدیث ، حتی پیروان مولانا مودودی ، در زندگی و آثار شاه ولی الله ، بازگشت به مبانی اصلی شریعت ، طرد سیاسی تاثیرات و نفوذ فرهنگی / استعماری بیگانه ، و در یک کلام ، سرچشمه ی اعتقادات اصلاح طلبانه ی خود را می یابند . در زمان حیات شاه ولی الله ، مخالفتهای فرقه های نژادی غیرمسلمان هندی نظیر « جات » و « مراتهه » ، و قهراً پس از وفاتش اشغال و استعمار انگلستان در کار بود . نواده ی او شاه اسماعیل شهید با وجود تلاش برای برانداختن رسوم خرافه آمیز محلی بعضی از توده های مسلمانان ، و نیز اعتقاد به لزوم جهاد با نیروهای غیرمسلمان و اشغالگر هند ، در عین حال ـ مانند جدش شاه ولی الله ـ دارای آثار عرفانی بر وفق مکتب بن عربی است . دسته ی دیگری از پیروان او که برجسته ترین آنها شاگرد و خویشاوند نزدیک او محمد عاشق (م ۱۷۷۳) بود ، در عمل ، پیگیر گرایشهای عرفانی شاه ولی الله شدند .

شاه ولی الله مردی کوشا و کثیرالتالیف بود . آثار او را تا یکصد کتاب و رساله هم برشمرده اند که در حدود سی اثر از آنها به چاپ رسیده (و بقیه یا به صورت نسخه ی خطی است یا از بین رفته است) . آثار او به دو زبان عربی ـ زبان رسمی و علمی سراسر جهان اسلام از آغاز تا امروز ـ و فارسی ـ زبان رسمی و ادبی هشتصد ساله ی هندوستان از عهد غزنویان تا استعمار بریتانیا ـ نوشته شده است .

بعضی از آثار فارسی او (که در آن زمان ، زبان ادبی و رسمی / اداری هند بود) عبارتند از :

۱ ـ الطاف القدس فی معرفه لطائف النفس (چاپ هند ، ۱۹۶۴ م)

۲ ـ الانتباه فی سلاسل اولیاء الله

۳ ـ اتحاف النبیه فی ما یحتاج الیه المحدث و الفقیه (لاهور ، ۱۹۶۹ م) .

و مهمتر از نظر بحث و تحقیق ، آثار قرآن پژوهی اوست که برجسته ترین آنها عبارتند از :

۴ ـ فتح الرحمن فی ترجمه ی القرآن که پایان ترجمه و پاکنویس آن به تصریح خود شاه ولی الله در ۱۱۵۱ ق / ۱۷۳۸ م بوده و در کراچی و بعشی شهرهای هند کراراً چاپ شده و بحث درباره ی آن موضوع اصلی این مقاله است .

۵ ـ الفوز الکبیر فی اصول التفسیر که رساله ای کم حجم و پر مغز درباره ی اصول و مبانی تفسیر قرآن است که هم به مسائل زبانی / ادبی و بلاغی و هم عناصر و ارکان و اصول تفسیر نگاری در پنج مبحث و بخش اصلی پرداخته است . (کراچی ، ۱۹۶۴ م) ترجمه ی عربی این کتاب در جهان اسلام (عرب زبان) اشتهار و به حق اعتبار دارد و تحت عنوان ترجمه ی الفوز الکبیر ... بارها در کراچی و کشورهای عربی به طبع رسیده است . ترجمه ی انگلیسی اش به کوشش گ . هـ . جلبنی (G.H.Jalbani) با عنوان The Principle of Quran Commentary انتشار یافته است (اسلام آباد ، ۱۹۸۵ م)

۶ ـ المقدمه فی قوانین الترجمه رساله ای کوتاه و چاپ نشده در باب اصول و روشهای درست ترجمه ی قرآن است .

۷ ـ نامه های فارسی او در چندین کتابخانه از کتابخانه های هند نگهداری می شود که گزینه هایی از آنها به اردو ترجمه و چاپ شده است . برگرفته از کتاب :بررسی ترجمه های امروزین فارسی قرآن کریم

دیاری بیگدلی، محمدتقی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد تقی دیاری بیدگلی

محل تولد : بیدگل کاشان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمد تقی دیاری بیدگلی فرزند غلامرضا در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در حومه کاشان (بیدگل) چشم به جهان گشودم، تحصیلات ابتدایی و دوره راهنمایی و متوسطه را نخست در زادگاه خود و سپس در کاشان سپری نمودم، در سال ۱۳۵۴ قبل از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، افتخار حضور در حوزه مقدسه علمیه را پیدا نمودم، دروس مقدمات و سطوح عالی حوزه را نزد استادان گرانقدر حوزه علمیه کاشان و قم از جمله حضرات آیات عظام اعتمادی، خراسانی، وجدانی فخر، ستوده و محقق داماد فرا گرفتم، آنگاه از سال ۱۳۶۶ به بعد از محضر استادان معظم و عالیقدر حضرات آیات عظام مکارم شیرازی مظاهری، فاضل لنکرانی، منتظری ، صانعی، جوادی آملی و سبحانی در زمینه های دروس خارج فقه، اصول و تفسیر قرآن کریم کسب فیض نمودم. هم زمان با تحصیلات حوزوی دوره کارشناسی ارشد را در مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم و دوره دکترای تخصصی را در دانشکده الهیات دانشگاه تهران به پایان رساندم و در سال ۱۳۷۷ از پایان نامه خود تحت عنوان نقد و بررسی اندیشه های وارداتی یهود (اسرائیلیات) در تفاسیر قرآن دفاع کردم.

از سال ۱۳۷۱ تاکنون به عنوان عضو هیأت علمی گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، اشتغال به فعالیتهای آموزشی و پژوهشی دارم .از همان زمان به مدت ۶ سال با گروههای معارف اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران همکاری علمی داشتم و از آن پس نیز برخی از مراکز آموزش عالی از جمله دانشکده علوم قرآنی قم، دانشکده شهید محلاتی قم و مرکز جهانی علوم اسلامی در مدرسه امام خمینی ره مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره و مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم همکاری آموزشی علمی داشته و دارم. علاوه بر تدریس و انجام خدمت موظف خود در دانشگاه و نیز اهتمام به فعالیتهای پژوهشی و نگارش و نشر آثار علمی، تا به حال راهنمایی و مشاوره بیش از چهل پایان نامه را در دوره های کارشناسی ارشد و دکتری بر عهده داشته ام.

دیلمی، ابوالفتح ناصر

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۴۴ ق)، مفسر. با یازده واسطه نسب وی به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. در دیلم متولد شد و همان جا تعلیم یافت. سپس به یمن رفت و در آن جا مردم را به امامت خود خوانـد. قبایل با او بیعت کردند و چنان پشت گرمی یافت که بر شهر صعده و صنعاء

نیز حکومت راند. او سرانجام کشته شد و در قریه افیق دفن شد. از آثارش کتابی در «تفسیر»، در چهار مجلد است که به نام «تفسیر ابوالفتح دیلمی» موسوم است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۱۰ -۳۰۹ /۸)، الذریعه (۲۵۵/۴)، ریحانه (۲۵۰/۲)، کشف الظنون (۱۷۲۴)، لغت نامه (ذیل/ ناصر)، معجم المؤلفین (۷۰ -۶۹ /۱۳).

دیلمی، ابومحمد حسن

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۷۶۰ ق)، محدث، عالم و عارف امامی. معاصر با شهید اول و فخرالمحققین بن علامه‌ی حل است. ابن‌فهد از او روایت می‌کند. کتاب «ارشاد القلوب» وی مورد اعتماد مجلسی و شیخ حر عاملی بوده و این دو در «بحار» و «وسائل» از این کتاب بسیار نقل کرده‌اند و سید علیخان مدتی شیرازی این کتاب را طی ابیاتی بسیار ستوده است. از آثار وی: «الربعون حدیثا»؛ «ارشاد القلوب الی الصواب المنجی من عمل به من الیم العقاب»، در دو مجلد؛ «الاعلام‌الدین فی صفات المومنین»؛ «تفسیر قرآن»؛ «غرر الاخبار و درر الآثار فی مناقب الاطهار»، که علامه مجلسی در «بحار» از آن نقل کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعلام‌الدین (مقدمه، ۹۷)، اعیان الشیعه (۲۵۱ -۲۵۰ /۵)، بحارالانوار (۳۳، ۱۶ /۱)، الذریعه (۳۶/۱۶، ۵۱۷/۱)، روضات الجنات (۲۸۶ -۲۸۴ /۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۸/۸)، الکنی و الالقاب (۲۳۹ -۲۳۷ /۲)، لغت نامه (ذیل/ حسن دیلمی)، هدیه العارفین (۲۸۷/۱).

دیلمی، شمس‌الدین، ابوثابت محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۵۸۹ ق)، متکلم و صوفی. وی از علمای قرن ششم هجری بود که دارای تصانیف بسیاری است. از جمله آثارش: «اصلاح الاخلاق»؛ «اصول مذاهب العرفاء باللّه»؛ «برهان المحبه»، در تصوف؛ «التجرید و التعظیم»؛ «جواهر الاسرار»؛ «عجائب المعارف»؛ «عیون المعارف»؛ «تصدیق المعارف»؛ «محک النفس»؛ «مهمات الواصلین».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۶۱۰، ۵۱۲، ۴۷۵، ۳۵۹، ۳۳۶، ۳۳۳، ۳۳۰، ۳۲۹، ۱۳۵، ۹۴، ۳۰/۲، ۳۷۵، ۳۵۷، ۳۱۷، ۲۶۹، ۱۷۹/۱)، کشف الظنون (۱۹۵۶، ۱۹۱۶، ۶۰۱، ۳۵۱، ۱۱۵)، معجم المؤلفین (۲۵۷/۱۰)، هدیه العارفین (۱۰۳/۲).

دیلمی، کاوه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کاو دیلمی، یکی از هنرمندان خوش‌صدا و تحصیلکرده‌ای است که بحق می‌توان او را از شاگردان موفق غلامحسین بنان به حساب آورد. وی به سال ۱۳۱۹ خورشیدی در شهرستان زیبا و خاطره‌انگیز رشت و در خانوده‌ای دوستدار علم و ادب و موسیقی دیده به جهان گشود.

کاوه دیلمی، پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه، جهت ادامه تحصیل به انگلستان رفت و پس از پایان تحصیلات در سال ۱۳۵۴ به وطن خود ایران بازگشت. وی به علت علاقه فراوانی که به موسیقی سنتی ایران داشت برای فراگیری و نواختن ساز تار نزد هوشنگ ظریف هنرمند والا و ارجمند رفت و پس از چندی به خدمت استاد احمد عبادی رفت و مدت‌ها از وجود این دو استاد بهره‌ور گردید.

کاوه دیلمی، از صدایی گرم و دلنشین بهره‌ور است که شاگردی وی نزد استاد بنان آن را گرمتر و دلنشین‌تر گردانیده است. وی در سالن‌های فرهنگی و هنری تاکنون همراه گروه‌های مختلف هنری از جمله «شیدا» به سرپرستی پشنگ کامکار، برنامه‌های جالب و متنوعی را در هنر آواز و موسیقی ارائه داده است، همچنین با ساز هنرمند گرامی و ارجمند حسین علیزاده، چند کنسرت موفق در شهرهای اروپا و سایر ممالک جهان اجرا کرده است. امید است که از این هنرمند والا آثار جدیدتری روی کاست جهت فرهنگ صوتی ایران بوجود آید و ضبط گردد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

دین پرور، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید حسین دین پرور

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۱۷/۱/۱

زندگینامه علمی

حضرت آیت الله سید حسین دین پرور مشهور جمال الدین دین پرور در سال ۱۳۱۷ در خانواده ای مذهبی و متدین در تهران به دنیا آمد. نامبرده پس از مدتی عشق وافر او به علوم دینی او را به سوی حوزه علمیه رهسپار کرد و پس از سالها تلاش و مجاهدت در راه علم و تحصیل به درجه اجتهاد نایل گردید. در دوران تحصیل خویش از محضر اساتید بزرگی چون مرحوم علامه طباطبائی، مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی ، مرحوم آیت الله بروجردی، مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی و ... بهره ها برد.

نامبرده در دوران حیات علمی خویش تألیفات فراوانی به رشته تحریر درآورده است که وی هم اکنون در حوزه های علمیه تهران و دانشگاههای تهران به تدریس علوم ناب اسلامی مشغول است و در این راستا شاگردان فراوانی تربیت و تقدیم انقلاب اسلامی کرده است.

دینوری ابوالعباس، احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۳۴۰ ق)، صوفی. از مصاحبان یوسف بن الحسین، حداد، حریری، ابن عطاو رویم بود. ابتدای امر از دینور به نیشابور رفت، و در آن جا به موعظه و ارشاد پرداخت. از نیشابور نیز به ترمذ رفت و بعد از مدتی اقامت در آنجا به سمرقند رفت و در همان جا درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۷۲ /۲)، تاریخ نیشابور (۲۳۳)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۸۲، ۸۱)، حلیهٔ الاولیاء (۳۸۳ /۱۰)، رجال الطوسی (۴۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۴ /۴)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۴ -۳۶۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۷۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالعباس)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۴۰)، نفحات الانس (۱۴۶).

دینوری، ابوالعباس احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۶۷/۳۶۶/۳۴۰ ق)، عالم و عارف. ملقب به استونه. در دینور متولد شد و در اطراف آن شهر و بغداد مدتی در سیر و سلوک بود. با مستکفی و المطیع باللّه عباسی معاصر بود. او نسب خود را در عرفان به یوسف حسین رازی رسانید. وی شیخ عبداللّه خراز، ابومحمد حریری، ابن‌عطار و رویم را دیده و با پیروان و مشایخ دیگر نیز صحبت داشت. به عراق عرب و نیشابور مسافرت کرد و در آنجا باب موعظه و ارشاد را باز کرد. پس از آنجا میل رفتن به ترمذ نمود و در آنجا باب موعظه و ارشاد را باز کرد. پس از آنجا میل رفتن به ترمذ نمود و در آنجا خواجه محمد بن حامد که از شاگردان شیخ ابوبکر وراق بود به دیدار او آمد. بعد از اقامت چندی در ترمذ به شهر سمرقند رفته و در آن شهر نیز مدت زمانی به ارشاد و موعظه مشغول شد تا آنگاه که زمان عمرش به پایان رسید و در آن شهر فوت کرد و در قبرستان آن شهرت مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۱۰ -۱۰۹ /۳)، تاریخ نیشابور (۲۳۳)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۸۲ -۸۱)، حلیه‌الاولیاء (۳۸۳/۱۰)، رجال الطوسی (۴۳۸)، ریحانه (۲۵۲/۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۵ -۴۴ /۴)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۳)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، نفحات الانس (۱۴۶).

دینوری، ابوسعد، نصر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۴۱۱ ق)، ادیب، کاتب، معبر و شاعر. وی از کاتبان بزرگ بود و عهده‌دار مناصب نیشابور. زمانی که سلطان محمود برای پاسخگویی به خلیفه‌القادر باللّه، احتیاج به معتمدی داشت، وی را برگزید. از آثار وی: «روائع التوجیهات من بدائع التشبیهات»؛ «ثمار الانس فی تشبیهات الفرس»؛ «التعبیر القادری» یا «القادری فی التعبیر»، در احکام، که برای خلیفه القادر باللّه در ۳۹۷ ق تالیف کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۵۲/۸)، کشف الظنون (۱۳۰۵، ۹۱۴، ۵۲۳، ۴۱۷)، معجم المؤلفین (۹۴/۱۳)، هدیه العارفین (۴۹۰/۲).

دیوان بیگی شیرازی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۴۱- وف بعد از ۱۳۱۳ ق)، تذکره‌نویس، مورخ. از اهالی محله‌ی میدان شاه شیراز بود و معاصر ناصرالدین شاه و دارای منصب ایشك آقاسی باشی بود. وی سفرهای مختلف به اقطار ایران داشت و در طی همین مسافرتها با بسیاری از شاعران دیدار کرد و شرح حال آنها را فراهم نمود و در نگارش تذکره بزرگ و نسبتا جامع خود «حدیقه الشعراء» بهره جست. در این تذکره بیش از ۱۵۰۰ تن از شاعران ایران در فاصله‌ی سالهای ۱۲۰۰ ق تا ۱۳۱۰ ق معرفی شده‌اند. آثا دیگر وی: «تاریخ یزد» یا «اخبار الیزد»؛ «کتابی در مصائب اهل‌بیت نبوت (ع)» و ذیلی بر کتاب «ریاض الجنه». وی در شیراز درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات ایران، دوره‌ی بازگشت (۷۴ -۷۳ /۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۴۵۷ -۴۳۹ /۱)، حدیقه الشعراء (مقدمه کتاب)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۱۳ -۲۱۲ /۱)، الذریعه (۳۸۵/۶)، شرح حال رجال (۲۸ -۲۷ /۶)، مکارم الاثار (۱۱۴۰ -۱۱۳۹ /۴).

ذاتی، سلیمان

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۵۱ ق)، شاعر و صوفی. وی از شاعران و مشایخ طریقه‌ی خلوتیه و از مردم کاشان بود. از جانشینان شیخ حقی افندی بروسه بود و پس از وی به دستگیری و ارشاد اشتغال داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :لغت نامه (ذیل/ ذاتی).

ذکری کاشانی، تقی‌الدین محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۰۲۴/۱۰۲۲ -۹۴۶ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به ذکری و معروف به میر تذکره. در کاشان متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. وی پیش محتشم کاشانی شاگردی کرد و به تتبع دیوانها و جمع‌آوری شرح حال شاعران پیش از خود و معاصر خویش پرداخت و مشروح‌ترین تذکره‌ی شاعران فارسی، «خلاصه الاشعار و زبده‌الافکار» را فراهم آورد. از دیگر آثار وی: «مجمع القصاید»، مشتمل بر قصیده‌هایی که مولف از متقدمان برای تذکره‌ی خود برگزیده در پنج مجلد؛ تدوین «دیوان» محتشم؛ «ماثر الخضریه»، در شرح حال و آثار خضرای نهاوندی، حاکم کاشان و روزگار شاعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات ایران (۱۷۱۵ -۱۷۱۳ /۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۵۶۳ -۵۲۴ /۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۹)، دایره المعارف فارسی (۹۰۷/۱)، الذریعه (۳۳۹، ۱۷۴ /۹، ۲۱۲/۷، ۳۱، ۳۰ /۴)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)، مکتب وقوع (۵۱۸ -۴۹۴).

ذوالفنون عراقی، حبیب‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۷ -۱۲۸۱/۱۲۷۸ ق)، منجم و شاعر. در سلطان‌آباد اراک متولد شد. مدت بیست سال به تصحیل علوم مختلف پرداخت، بدون آنکه استاد معینی داشته باشد. سپس به نجف رفت و مت ده سال به فراگیری زبان عربی و علوم دینی به خصوص تفسیر قرآن پرداخت. پس از مراجعت، مدتی را در شهرهای بوشهر و شیراز گذراند. بعد مقیم تهران شد. مدتی در دارالمعلمین مرکزی مثلثات کروی تدریس می‌کرد و همچنین در مدرسه‌ی عالی سپهسالار. وی به عربی نیز شعر می‌گفت. از آثار او «حرکت قمر» و «تقویم استخراجی ذوالفنون» است که تا چندین سال در سالنامه‌ی پارس چاپ و منتشر می‌شد.[۱]

(ع. صاحب فنها) حبیب‌اللّه سلطان‌آبادی عراقی (و. ۱۲۷۸ ه.ق.- ف. ۱۳۶۷ ه.ق./ ۱۳۲۶ ه.ش.). منجم فاضل و مستخرج تقویم بود و در ادبیات و ریاضیات و تفسیر نیز دست داشت. مدتی در دارالمعلمین مرکزی مثلثات کروی و نیز در مدرسه عالی سپهسالار تدریس می‌کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۲۶۸ -۲۶۷ /۳)، سرآمدان فرهنگ (۳۶۸ -۳۶۷ /۱).

ذوالفنون، جلال

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جلال ذوالفنون به سال ۱۳۱۶ شمسی در شهر آباده، میان مردمان خونگرم و مهمان‌دوست جنوب، دیده به جهان گشود. زخمه‌های سه‌تار پدرش، که از عاشقان موسیقی اصیل ایرانی است و نغمه‌های دلنشین ویولن برادرش، محمود ذوالفنون، از بدو تولد وی نوازشگر گوش و جلادهنده‌ی روح حساس او بود و همین امر موجب گردید تا جلال در سن ده سالگی به فراگیری موسیقی روی آورد.

وی که تحت تأثیر پدر هنرمندش قرار داشت، علاقه‌ی زیادی به نواختن سه تار داشت و موسیقی را با این ساز آغاز کرد و پس از

مدتی در هنرستان ملی موسیقی ثبت نام نمود تا موسیقی را با اصول علمی بیاموزد. ولی چون در هنرستان به سه‌تار اهمیت چندانی نمی‌دادند، دلسرد شده و مدتی را روی ساز دیگر گذراند تا اینکه پس از مدتی تصمیم می‌گیرد به جای سه‌تار، تار را جهت آموزش و نواختن انتخاب نماید و با تمرین و نواختن این ساز، متوجه می‌شود که می‌تواند ویولن را هم تمرین کند و استعداد نواختن آن را دارد لذا نزد برادرش که استاد ویولن بود شروع به فراگیری این ساز را می‌نماید. برادرش که استعداد و علاقه وی را می‌بیند، او را به شاگردی می‌پذیرد ولی جلال برای دل خود نیز گهگاهی سه‌تار می‌نواخت و استاد هنرستان، موسی‌خان معروفی نیز در زمینه‌ی تکنیک سه‌تار هر وقت فرصت می‌یافت راهنمایی‌هایی به او می‌کرد.

جلال مدت هشت سالی که در هنرستان بود، تار، سه‌تار و ویولن را در کنار هم آموخت. و پس از پایان دوره‌ی هنرستان به استخدام اداره‌ی هنرهای زیبا که بعداً به وزارت فرهنگ و هنر و وزارت آموزش عالی تبدیل شد درمی‌آید و در کادر آموزشی آن سازمان به تدریس موسیقی مشغول شد. چندی بعد که رشته‌ی موسیقی در دانشگاه تهران دائر شد به دانشگاه رفته و در آنجا که آموزش به صورت سنتی یعنی سینه به سینه بود با مرحوم «نورعلی‌خان برومند» و دکتر «داریوش صفوت» که استادان دانشگاه بودند آشنا و نحوه‌ی کار ایشان باعث گردید که برداشت تازه‌ای از موسیقی ایرانی بنماید. در این زمان بود که جلال متوجه می‌شود موسیقی ایرانی را می‌تواند با حالتهای خاص خود و به نحوی که تا حدی مورد پسند اهل فن و اساتید باشد اجرا کند و چون تار و ویولن را زبان گویایی برای بیان احساس خود نمی‌دید لذا از سال ۱۳۴۶ کار خود را روی سه‌تار متمرکز می‌کند و خودش در این باره می‌گوید: «سه‌تار سازی است خوش‌صدا و دلنشین و از نظر نوازنده نیز سازی است کامل، باوفا و فرمانبردار.»

از این به بعد تمام فکر و حواس وی دنبال سه‌تار و نواختن بود و هر امکانی را که به دست می‌آورد برای پیشبرد این ساز به کار گرفت. از نوارهای مرحوم «صبا» و مرحوم «ارسلان خان درگاهی» استفاده کرد و از راهنمایی‌های ارزشمند دکتر «داریوش صفوت» نیز بهره‌ی فراوان برد.

پس از اتمام دانشگاه، همکاری خود را با مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی که در واقع مکمل موسیقی دانشگاه تهران بود شروع نمود. ضمناً در دانشگاه، موسیقی ایرانی را تدریس کرد. جلال ذوالفنون در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی ایرانی از راهنمایی‌های مرحوم «یوسف فروتن» و مرحوم «سعید هرمزی» که از نوازندگان قدیمی سه‌تار بودند و هر یک چند صباحی در مرکز نامبرده تدریس می‌گردد استفاده کرده و در آن مرکز به کار تحقیق و تدریس موسیقی ایرانی مشغول می‌گردد و به منظور ارائه‌ی موسیقی ایرانی در خارج از کشور، سفرهایی به ممالک: اروپایی و ژاپن می‌کند و با هنرمندان بزرگی آشنا می‌شود که از لحاظ گسترش هنری، برای وی مغتنم واقع می‌گردد.

جلال ذوالفنون، رفته‌رفته متوجه می‌شود که در میان سازهای ایرانی، سه‌تار ارزش والایی دارد و این ارزش را باید کشف کرد و به کار گرفت و این که موسیقی سازهای دیگر روی این ساز نواخته شود کافی نیست بلکه موسیقی سازهای دیگر را باید به زبان سه‌تار ترجمه نموده و بعد روی سه‌تار آورد و این امر را به گونه‌ای انجام داد که در خور ارزش والای این ساز باشد.

جلال معتقد است: «در زمینه‌ی فراگیری موسیقی ایرانی به یکی دو استاد نباید اکتفا کرد بلکه باید هرجا که از موسیقی ایرانی خبری هست سری زد و توشه‌ای برگرفت تا شخصیت هنری رشد کند و بال و پر بگیرد و بتواند پرواز کند و در چنین شرایطی است که می‌توان اثر قابل توجهی به وجود آورد و در واقع از مرحله ابتدایی هنر به مرحله‌ی تحقیق و خلاقیت رسید».

کار جلال ذوالفنون، در موسیقی بیشتر در زمینه‌ی تدریس و تحقیق بوده و قدمهای با ارزشی در این زمینه که نتیجه‌ی تجربیات چندین ساله‌ی وی در رشته‌ی موسیقی سنتی ایران است برداشته و آنها را تدوین و آماده‌ی چاپ نموده و امیدوار است در راه زنده نگهداشتن موسیقی اصیل ایرانی قدم مؤثری باشد.

تألیفات:

۱- آنالیز و بررسی قطعاتی از درویش خان، (به مناسبت پایان‌نامه‌ی دوره‌ی لیسانس).

۲- آموزش موسیقی ایرانی بر اساس تکنیک سه‌تار در چهار جلد، همراه با نوار، این کتاب از نظر محتوای چکیده‌ای است از موسیقی ایرانی که سعی شده است از نظر آموزش، پاسخگوی نیاز هنرجویان موسیقی ایرانی باشد.

۳- مقاله‌های پراکنده‌ای در زمینه‌ی سه‌تار و بررسی موسیقی ایرانی از نظر تاریخی و اجتماعی.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

ذوالفنون، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۲۹۹ شمسی در آباده متولد شد، تحت تأثیر نوای تار پدر، ذوق موسیقی از کودکی در او قوت گرفت و از ۸ سالگی با نواختن تار آشنایی پیدا کرد، بعد از چندی به ویولن علاقمند شد ولی به علت کمبود معلم ویولن در آن زمان، نوازندگی ویولن را با ویولنی که خودش ساخته بود بدون استاد پیش خود شروع کرد، در سن بیست سالگی از زادگاه خود راهی شیراز شد و و مدتی در کادر اداری کارخانه قند مرودشت به کار مشغول شد و در آنجا با یکی از مهندسین کارخانه که اهل لهستان بود و ویولن می‌نواخت آشنایی پیدا کرد و اصول نواختن ویولن را نزد او آموخت و به کمک اطلاعاتی که از موسیقی ایرانی داشت و تکنیکی که آموخته بود و همچنین با تمرین زیاد بعد از دو سه سال، نواختن ویولن را به جایی رسانید که کاملاً قابل شنیدن بود و به کمک طرفدارانی که پیدا کرده بود در شیراز کلاس موسیقی دایر نمود.

محمود ذوالفنون در سال ۱۳۲۰ به تهران آمد و در اولین فرصت، به کلاس مرحوم صبا در کوچه ظهیرالاسلام رفت و از تجربیات استاد صبا استفاده کرد، ضمناً تکنیک ویولن را نیز نزد روبیک گریگوریان که نوازنده‌ی قابلی در زمینه موسیقی غربی بود تقویت می‌کند، حدود سال ۱۳۲۸ که انجمن موسیقی ملی با مدیریت مرحوم روح‌اللّه خالقی تأسیس شد، ذوالفنون به جهت علاقه‌ای که اصولاً ـ به موسیقی سنتی ایران داشت به عضویت آن انجمن درآمد و به دنبال آن تعلیم ویولن را در هنرستان موسیقی ملی که با همت انجمن نامبرده دایر شده بود به عهده گرفت و تا سال ۱۳۵۲ این سمت را داشت و از طرف وزارت فرهنگ و هنر با همین سمت بازنشسته شد. ذوالفنون به کار تدریس عشق می‌ورزید به طوری که مرحوم صبا در اواخر عمر که حوصله‌ی لازم را برای تدریس نداشت به بسیاری از شاگردان می‌گفت حالا که نمی‌توانید در کلاس من باشید، من توصیه می‌کنم به کلاس ذوالفنون یا به قول خود «ویولن فنون» بروید. (مرحوم صبا با طبع شوخی که داشت محمود ذوالفنون را، ویولن فنون می‌نامید). ذوالفنون به لحاظ علاقه‌یی که به کار تدریس داشت در کنار کار هنرستان، کلاس خصوصی خود را هم داشت و بعدها تدریس در کلاس شبانه موسیقی وابسته به وزارت فرهنگ و هنر را عهده‌دار شده و نیز در تألیف کتابهای آموزشی ویولن که توسط هنرستان موسیقی ملی منتشر شد سهم بسزایی داشت.

محمود ذوالفنون در جوار کار تدریس، در زمینه‌ی ارائه موسیقی نیز بسیار پرکار بود فعالیت رادیویی او تقریباً از اوایل تأسیس رادیو تا سال ۱۳۵۴ ادامه داشت و گرچه در برنامه‌های رادیو در زمینه‌ی آهنگسازی و نوازندگی و سرپرستی گروه‌های موسیقی نقش مؤثری داشت، معذلک کار رادیو را یک فعالیت فرهنگی و هنری جدی برای خود نمی‌دانست و عقیده داشت که این فعالیتی است در کنار هنر!.

وی به منظور معرفی و شناساندن هر چه بیشتر موسیقی اصیل ایران به اقوام و ملل جهان، مسافرتهای متعددی از طرف سازمان رادیو

تلویزیون، وزارت فرهنگ و هنر وقت به خارج کشور نموده و نیز تحقیقی در زمینه‌ی موسیقی آذربایجان دارد که گزارش تحقیقی آن در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد، ارزیابی کارهای هنری وی شرح مفصلی دارد که متأسفانه در حوصله این کتاب نمی‌باشد.

(تو ۱۲۹۹ ش)، موسیقیدان. وی در آباده‌ی شیراز متولد شد. تار را در هشت سالگی از پدر آوخت. بعد به ویولن علاقه‌مند شد و به فراگیری آن بدون استاد پرداخت. در بیست سالگی به شیراز آمد و در کارخانه‌ی قند مشغول کار شد. از مهندس لهستانی آنجا اصول نواختن ویولن را آموخت و در شیراز کلاس موسیقی دایر کرد. وی سپس در سال ۱۳۲۰ ش به تهران آمد و از کلاسهای ابوالحسن صبا استفاده کرد. تکنیك ویولن را نزد روبیك گریگوریان تقویت کرد. پس از تشکیل انجمن موسیقی ملی در ۱۳۲۸ ش به عضویت انجمن درآمد و در هنرستان انجمن ملی به تعلیم همین ساز پرداخت. ذوالفنون همچنین تدریس در کلاس شبانه‌ی موسیقی وابسته به وزارت فرهنگ را بر عهده گرفت و در سال ۱۳۵۲ ش با همین سمت بازنشسته شد. سالها با رادیو در زمینه‌ی آهنگسازی و نوازندگی و سرپرستی گروههای موسیقی همکاری داشت و به منظور معرفی موسیقی اصیل ایرانی مسافرتهایی نیز به خارج از کشور کرد. ذوالفنون تحقیقی در زمینه‌ی موسیقی آذربایجان دارد که گزارش آن در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. همچنین در تالیف کتابهای آموزشی ویولن که توسط هنرستان موسیقی ملی منتشر شد، سهم بسزایی داشت.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۵۹۶/ ۲)، مردان موسیقی (۱۰۲ –۱۰۰/ ۱).

ذوالقدر، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن ذوالقدر رافتخارترین مربی تکواندو است.

او در این چند سال آن قدر مورد توجه فدراسیون پولادگر بودکه حالا همه پذیرفته اند او بیش از سایر همتاهایش با جو و فضای تکواندوی دنیا آشناست. سرمربی تیم ملی تکواندو یکی از مربیان مطرح کنونی جهان هم محسوب می شود. اعتماد به نفس و دلسوزی او زبانزد است، مهم آنکه شاگردانش او را بسیار قبول دارند و کاملا در طول مبارزات از تدابیرش نهایت بهره را می برند . ذوالقدر پیرامون دوره هفدهم مسابقات قهرمانی جهان می گوید: «امیدوارم حوادث دوره پیش در مادرید تکرار نشود.» او که تاب مقاومت در مقابل بی عدالتی های کره ای ها را از دست داده بود، حتی با محرومیت هم مواجه شد، و لیکن رایزنی های گسترده فدراسیون تکواندو باعث شد تا او دوباره به صحنه بازگردد. وی اعتقاد دارد که تیم پرستاره ایران هیچ چیز برای قهرمانی کم ندارد و حتی می توان گفت که این تیم بهترین تیم تاریخ تکواندوی ایران است منابع زندگینامه :-http://taekwondo-chagi.blogfa.com

ذوالقدر، محمدابراهیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدابراهیم ذوالقدر به سال ۱۳۲۸ در تهران متولـد شـد و از همـان کودکی دارای صوتی خوش بود به طوری که هر وقت نغمه‌ای سر می‌داد، تـوجه خـانواده و همسایه‌هـا را بـه سـوی خـود معطـوف می‌داشـت، روزبروز صـدای او پخته‌تر و آمـاده‌تر می‌شـد ولی از دسـتگاهها و گوشه‌های موسـیقی ایرانی اطلاعی نـداشت؛ پس از پایان تحصـیلات ابتدایی و متوسـطه به سال ۱۳۴۲ اولین بار توسط هنرمنـد شایسـته منصـور صـارمی بـه فراگیری علم موسـیقی پرداخت ضـمناً پـدرش هم چـون از صـدای خـوبی برخـوردار بـود و از گوشه‌هـای آواز موسـیقی اطلاعاتی داشت وی را بی‌نصـیب نمی‌گـذاشت ولی به طور اصولی وی در سال ۱۳۴۶ نزد آقایان: حسین قوامی و عبـدالعلی وزیری و مـدتی نیز نزد مرتضـی‌خان حنـانه و در سـال ۱۳۴۸ نزد اسـماعیل مهرتـاش، سـپس نزد محمود کریمی و گوشه‌ها و ردیفهای آوازی ایران را فرامی‌گیرد.

همکـاری وی بـا سازمـان رادیو و تلویزیون ایران پیش از انقلاب آغاز و بعـد از انقلاب هم ادامه داشـته و در سال ۱۳۶۷ با خواندن سرود زیبـای «منـابع طبیعی» به طور رسـمی فعالیت‌هـای خود را بـا مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسـیقی سـنتی ایران که وابسـته به صـدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران است، ادامه می‌دهد.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رادمرد، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن رادمرد، به سال ۱۲۸۵ شمسـی در تهران دیده به جهان باز کرد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه‌ی اسلام و دو سال از متوسطه را در دبیرسـتان ثروت گذرانـد. رادمرد از کلاس سـوم متوسـطه در مـدرسه موزیـک کـه زیر نظر زنـده‌یاد سالار معزز و شـادروان نصیرالسلطان (نصراللّه‌خان مین‌باشیان) معاون وی اداره می‌شد نام‌نویسی کرد و مدت هفت سال دوران تحصیل وی طول کشید.

در ایـن هفـت سـال رادمرد، دو سـال اول تئوری، سـه سـال هـارمونی، فـوگ، کنـترپوان، سـال شــشم سازشناسـی و سـال هفتـم که ارکستراسـیون و موسـیقی ایرانی تـدریس می‌شـد تحصـیل کرد. رادمرد در این مـدرسه بـا سازهـای قره‌نی، فلوت، پیـانو و ویولن نیز آشنایی پیدا کرد.

حسن رادمرد در سال ۱۳۰۵ از مدرسه‌ی موزیک فارغ‌التحصـیل گردید و در لشـگر یک مشغول خدمت گردید. و پس از چندی بنا به تشویق سالار معزز برای آشـنایی با ردیف‌ها و موسـیقی ایرانی نزد اسـماعیل‌خان کمانچه‌کش و درویش‌خان رفت و پس از مدتی ردیف‌ها و دستگاههای موسیقی را از کمانچه به ویولن منتقل کرد.

حسن رادمرد در سال ۱۳۱۷ به وزارت معارف منتقل گردید و مدت‌ها بازرس سرود و موسیقی مدارس بود.

در سال ۱۳۳۶ رهبر یکی از ارکسترهای وزارت فرهنگ و هنر شـد سپس مـدتی عضو شورای موسـیقی اداره کل فعالیت‌های هنری ایـن وزارتخانه بـود و تـدریس سازشناســی و ارکسترشناســی در کنسرواتوار را نیز بـه عهـده داشـت. حسـن رادمرد در طی دوران آهنگسـازی و فعالیت‌هـای هنری خـود، حـدود پنجـاه قطعه کوچـک برای کودکسـتان‌ها سـاخت که معروفـترین آنهـا قطعه «کلاغ» می‌باشد. علاوه بر این از ساخته‌های وی باید از آهنگ‌های «گیلی دخترجان» که دارای تم محلی است، چهار مضـراب اصفهان برای پیانو، بعضـی از تصـنیف‌های شـیدا، تنظیم گوشه‌ی خسـروانی برای پیانو، ویولن و آلتو (متن این آهنگ از مایه ماهور گرفته شده) و مقدار زیادی از تصنیف‌های نشاط‌آور و نوین یاد کرد.

اسـتاد حسن رادمرد، در ساخت آهنگ‌های خود بیشتر ریتم‌های ویژه‌ای به کار می‌برد. و آثار او در موسـیقی شاد و نوین جهان با تم

ایرانی که دارد به عنوان موسیقی خوب و نوین ایران شناخته شده است.

(تو ۱۲۸۵ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی تا متوسطه را در مدارس اسلام و ثروت گذراند. سپس در مدرسه موزیک ثبت نام کرد و مدت هفت سال در آن مدرسه به فراگیری موسیقی پرداخت و با سازهای مختلف چون قرەنی، فلوت، پیاون و ویولن آشنا شد. وی در سال ۱۳۰۵ ش از مدرسه موزیک فارغ‌التحصیل شد و بعدها نزد اسماعیل خان کمانچه کش و درویش خان ردیفها و دستگاههای موسیقی را از کمانچه به ویولن منتقل کرد. برخی از فعالیتهای هنری او عبارت‌اند از: بازرسی سرود و موسیقی مدارس، رهبری یکی از ارکسترهای وزارت فرهنگ و هنر، عضویت شورای موسیقی اداره کل وزارت فرهنگ و هنر، تدریس سازشناسی و ارکستر شناسی در کنسرواتور. آثار او در موسیقی شاد و نوین جهان با تم ایرانی که دارد به عنوان موسیقی خوب و نوین ایران شناخته شده است. از آثار وی: «قطعه کلاغ»؛ «گیلی دختر جان» که دارای تم محلی است؛ «چهار مضراب اصفهان» برای پیانو؛ «تصنیفهای شیدا»؛ «تنظیم گوشه‌ی خسروانی» برای پیانو، ویولن و آلتو.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۴۴۱/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۳۸/ ۱)، مردان موسیقی (۲۰۱ -۲۰۰/ ۲).

راز شیرازی ذهبی، ابوالقاسم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۸۶ -۱۲۰۲ ق)، فقیه، عارف و شاعر، متخلص به راز. مشهور به میرزا بابا. وی در شیراز متولد شد و به اقتضای حال خانوادگی و محیط زندگی به تصحیل علوم زمان خود همت گماشت و در امور مذهبی به درجه‌ی اجتهاد رسید. او از مریدان پدر خود، که قطب سلسله‌ی ذهبیه بود، شد و پس از مرگ او، به ارشاد آن سلسله پرداخت و تولیت آستانه‌ی شاهچراغ شیراز بدو محول گردید. وی به قصد زیارت مشهدالرضا به مشهد رفت و در مراجعت سه سال در تهران ماند از جانب ناصرالدین‌شاه لقب مجدالاشراقی یافت. در سال ۱۲۸۶ ق، به هنگام مراجعت از تهران در مورچه خورت اصفهان وفات یفات. پیکرش را به مشهد منتقل کردند و در ایوان طلا به خاک سپردند. وی دارای تالیفات و تصانیف بسیار است از آن جمله: «آیات الولایه»؛ «اسرار التوحید و النبوه و الولایه و المعاد»؛ «اسرار الولایه»؛ «انوار الشموس المطالعه»، در عقاید ذهبیه؛ «اقطاب سلسله‌ی ذهبیه»؛ «براهین الامامه»؛ «تنبیه المرید»؛ «تباشیر الحکمه» و «مجموعه‌ی اشعار».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۴۱۶/۲)، حدیقه الشعراء (۶۵۲ -۶۵۰ /۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵۶۵ -۵۵۹ /۲)، الذریعه (۳۴۶/۹، ۴۹/۱)، ریاض العارفین (۲۵۹ -۲۵۸)، ریحانه (۲۸۴ -۲۸۳ /۲)، طرائق الحقائق (۴۵۶/۳)، فارس نامه‌ی ناصری (۹۴۸ -۹۴۶ /۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۱)، لغت نامه (ذیل/ راز شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۲۵۰ -۲۴۷ /۱)، مرآت الفصاحه (۲۲۶ -۲۲۳).

رازی شعرانی، ابومحمد عبداللّه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۵۳ ق) عارف. اصل وی از ری بود و در نیشابور نشو و نما یافت. رازی با جنید و محد بن الفضل و سمنون و رویم و ابوعلی جوزجانی و محمد حامد صحبت داشت و از یاران ابوعثمان حیری به شمار می‌رفت. وی در امر ریاضت سخت‌کوش بوده و حدیث روایت می‌کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۷۹)، ری باستان (۳۲۳/۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۵۳ -۴۵۱)، طبقات الصوفیه هروی (۵۱۹)، نفحات الانس (۲۳۳ -۲۳۲).

رازی، ابوالفتح جمال الدین حسین

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۵۵۲ ق)، مفسر بزرگ شیعی. اصلا از نیشابور بود ولی در ری می‌زیست. نسبش به بدیل بن ورقاء خزاعی، صحابی مشهور، می‌رسد. خانواده وی همه اهل فضل و دانش بودند و خود نیز در ری از واعظان معروف بود. شیخ ابوالفتوح از پدر و عم خود و نیز از شیخ عبدالجبّار رازی و شیخ ابوعلی طوسی روایت کرده و به واسطه ایشان از شیخ طوسی روایت می‌کند. وی معاصر زمخشری و از مشایخ ابن شهرآشوب و منتجب‌الدین بن بابویه بود. در شهر ری وفات یافت. و مقبره‌اش در بقعه امامزاده حمزه در شاهزاده عبدالعظیم معروف بود. وی مؤلفاتی داشته از جمله: «رساله یوحنا»؛ «رساله‌ی حسنیه»، در امامت؛ «روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب» یا «شرح الشهاب». معروفترین کتاب او تفسیر بزرگی است در زبان فارسی به نام «روض الجنان و روح الجنان»، مشهور به «تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی» که نخستین تفسیر فارسی شیعی و مشتمل بر بیست مجلد است. جانب فقه در این تفسیر بسیار قوی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۲۶ -۱۲۴ /۶)، ایضاح المکنون (۵۹۴، ۵۸۵ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۹۵ -۹۶۴ /۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۷ -۱۲۶)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۹۷۵ -۹۷۴ /۷)، دایرهٔالمعارف فارسی (۲۶ /۱)، الذریعه (۳۴۳ /۱۳، ۲۷۵ -۲۷۴ -۲۶۱ /۱۱)، روضات الجنات (۳۰۹ -۳۰۶ /۲)، ریاض العلماء (۴۸۹ -۴۸۸ /۵)، ری باستان (۴۳۰ -۴۲۹ /۱)، ریحانه (۲۲۹ -۲۲۶ /۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸۰ -۷۹ /۶)، فهرست منتجب الدین (۸)، الکنی و الالقاب (۱۳۵ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین)، معجم المؤلفین (۳۵ /۴)، هدیهٔ الاحباب (۳۳)، هدیه العارفین (۳۱۲ /۱)، یادداشتهای قزوینی (۹۲ -۹۰ /۶، ۲۲۱ -۲۲۰ /۳).

رازی، ابوالفتح سلیم

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۴۷ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، ادیب شافعی و محدث. وی در آغاز فنون ادب را به کمال آموخت و پس از چهل سالگی به تدریس پرداخت. او در فقه شاگرد ابوحامد اسفراینی بود و از احمد بن محمد بن بصیر و احمد بن فارس لغوی و محمد بن جعفر تمیمی و ابی‌حامد اسفراینی و احمد بن محمد بن صلت مجبر و ابواحمد فرضی روایت می‌کرد. وی به بغداد رفت و به فقه پرداخت

و به نشر علم در سواحل شام و صور همت گماشت. ابوبکر خطبی و ابومحمد کتانی و سهل بن بشر اسفراینی و فقیه نصر بن ابراهیم مقدسی و ابوالقاسم نسیب از وی روایت کردند. گویند: وقتی که در بغداد بود نامه‌هایی را که برایش می‌آمد باز نمی‌کرد و همه را جمع می‌کرد، تا موقعی که از تحصیل علم فراغ حاصل کرد، سپس همه‌ی نامه‌ها را گشود و خواند و به اخبار دردناک مندرج در آنها- که اگر قبلا خوانده بود از کار علم باز می‌ماند همانند مرگ کسان و خویشان- وقوف یافت. سلیم در سفر مکه پس از انجام اعمال حج در ساحل جده در دریای قلزم غرق شد. از آثارش: «التقریب» در فروع؛ «روح المسائل»، در فروع؛ «ضیاء القلوب»، در تفسیر قرآن؛ «غریب الحدیث»؛ «الکافی»، در فروع؛ «المجرد»، در فروع؛ «الاشاره»، در فروع.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :کشف الظنون (۱۶۳۰، ۱۵۹۳، ۱۳۷۸، ۱۲۰۵، ۱۰۹۱، ۹۱۵، ۴۶۶، ۹۸)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۲۸ -۱۲۷)، معجم المؤلفین (۲۴۳/۴)، الوافی بالوفیات (۳۳۴/۱۵)، وفیات الاعیان (۳۹۹ -۳۹۷ /۲)، هدیه العارفین (۴۰۹/۱).

رازی، ابوالقاسم جعفر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۷۸ ق)، صوفی. از مشایخ صوفیه بود که در نیشابور مقام داشت، و با ابن عطا و محمد بن ابی‌الحواری و ابوعلی رودباری هم صحبت بود. وی مال بسیار داشت و جمله‌ی آن را برای طایفه درویشان خرج کرد، و خود درویش از دنیا بیرون رفت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ری باستان (۲۹۳ /۲)، طبقات الصوفیه‌ی سلمی (۵۰۹)، نفحات الانس (۱۲۴).

رازی، ابوبکر

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح س سوم و چهارم ق)، عارف. در «نفحات الانس» آمده که: وی معاصر ابوبکر زقاق صغیر و ابوعمرو زجاجی و مردی متورع و مجتهد بود. گفته‌اند «از مشایخ کس ز وی گریان تر نبود. هر مرید مبتدی که وی را بدیدی اسیر و گرفتار وی می‌شد از کثرت عبادت و گریه و بی‌صبری و آتش اضطراب وی در سماع. در ابتدای کار خود به سفر مکه رفت و مشایخ صوفیه را دریافت و یک سال مجاورت آنجا کرد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ری باستان (۲۷۳/۲)، نفحات الانس (۲۰۱)، هفت اقلیم (۱۱/۳).

رازی، ابوثابت

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، صوفی و دانشمند. از مشاهیر علما و قُرّاء و فقرا بود. او معاصر با یوسف بن حسین متوفی به سال ۳۰۴ ق است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ری باستان (۲۷۳ /۲)، نفحات الانس (۱۰۰ ،۹۹).

رازی، ابوحاتم محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۷۷ -۱۹۵ ق)، حافظ، محدث، مفسر و رجال شناس اهل سنت. معروف به حافظ شرق. چون ساکن محله‌ی درب حنظله‌ی ری بود، او را حنظلی نیز گفته‌اند. از چهارده سالگی به استماع و کتابت حدیث پرداخت و در کسب علم سرگشته‌ی شهرها شد. به عراق و شامات و مصر و حجاز سفر کرد و از علمایی چون عبیداللّه بن موسی و ابونعیم، در کوفه و محمد بن عبداللّه انصاری و اصمعی، در بصره و هوذه بن خلیفه در بغداد، و ابومسهر در دمشق و ابویمان در حمص، و سعید بن ابی‌مریم در مصر و بسیاری دیگر حدیثها شنید و در طلب آن بیش از هزار فرسنگ راه با قدم پیمود. او از کارشناسان بزرگ متن و اسناد حدیث و جرح و تعدیل راویان حدیث بود، لذا به او شیخ‌المحدثین نیز گفته‌اند. وی از اقران بخاری، مسلم، ابوزرعه رازی و ابوزرعه دمشقی بود و این دو از راویان ابوحاتم هستند. ابوداوود و نسائی، صاحبان «سنن»، به نقل حدیث از او پرداخته‌اند و نسائی از وی تعبیر به «ثقه» کرده است. از شاگردان بنام او فرزندش، عبدالرحمان بن ابی‌حاتم است. ابن ابی‌حاتم در مقدمه‌ی کتاب «الجرح و التعدیل» شرح حال زیبای برای پدر نگاشته و به نکاتی که حاکی از عظمت قدر و وسعت حفظش می‌باشد، اشاره کرده است. عبداللّه بن جعفر حمیری شیعی و سعد بن عبداللّه اشعری قمی نیز از راویان او هستند. او در هشتاد و دو سالگی در ری درگذشت. از آثر وی: «تفسیر القرآن»؛ «الجامع فی الفقه»؛ «الزینه»، در حدود چهارصد برگ؛ «طبقات التابعین».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۵۰/۶)، تاریخ بغداد (۷۷ -۷۳ /۲)، تهذیب التهذیب (۲۹ -۲۷ /۹)، الجرح و التعدیل (مقدمه/ ۳۶۸ -۳۴۹، ق ۲ ج ۲۰۴/۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲۹/۱)، رجال ابن‌داود (قسم ۴۹۸/۲)، رجال الطوسی (۵۱۲)، رجال النجاشی (۴۰۱/۱)، ری باستان (۳۴۹ -۳۴۸ /۲)، ریحانه (۲۸۶/۲)، سیر النبلاء (۲۶۳ -۲۴۷ /۱۳)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۳۵۴)، الفهرست الطوسی (۲۷۶)، الکنی و الالقاب (۴۴/۱)، لغت نامه (ذیل/ رازی، ابوحاتم رازی)، معجم المؤلفین (۳۵/۹)، الوافی بالوفیات (۱۸۳/۲)، هدیه العارفین (۱۹/۲).

رازی، ابوزکریا یحیی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۵۸ ق)، واعظ و زاهد. اهل ری بود. در بلخ اقامت داشت و در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «کتاب المریدین» است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۱۸/۹)، الفهرست لابن الندیم (۲۶۰)، معجم المؤلفین (۲۳۲/۱۳)، هدیه العارفین (۵۱۶/۲).

رازی، ابوسعید عبداللّه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۸۲ ق)، صوفی، مسند و محدث. در ری از ابن ابی‌حاتم و در بغداد از یحیی بن صاعد و در دمشق از ابن جوصاء و محمد بن عبدالاعلی حدیث شنید. حاکم نیشابوری و ابونعیم و شیخ‌الاسلام صابونی و محمد بن عبدالعزیز مروزی و ابوسعد کنجرودی از وی حدیث شنیدند. او به مصر و شام رفت و حج گزارد و مدتی ساکن نیشابور و مصاحب ابوعلی ثقفی زاهد بود. او را از راویان محمد بن ایوب رازی و یوسف بن عصام نیز شمرده‌اند. در اواخر عمر به مرو رفت و از آنجا به بخارا سفر نمود و تا پایان عمر در آنجا حدیث می گفت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ الاسلام (حوادث ۵۳-۵۲ / ۴۰۰-۳۸۱)، ری باستان (۳۲۴/۲)، سیر النبلاء (۴۲۸-۴۲۷ /۱۶).

رازی، ابوعبداللَّه حسین

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۵۳ ق)، صوفی. اصل وی از ری بود و مولدش به نیشابور. او چندی در مصر به سر برد و یک چند در عراق و شاگرد ابوجعفر بن محمد بن عبداللَّه فرقانی بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۵۵)، تاریخ نیشابور (۲۳۳)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۶۳/۲)، ری باستان (۲۹۹/۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۱۹).

رازی، ابوعلی محمد

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دوم ق)، عارف. وی معاصر ابوسعد مالینی بوده و گویند با فضیل عیاض دیدار داشته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۲۸)، طبقات الصوفیه هروی (۵۹۴، ۴۵۵)، نحفات الانس (۷۶۸، ۲۱۰).

رازی، ابویعقوب یوسف

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۳۰۴/۳۰۳ ق)، عارف، صوفی و محدث. از بزرگان و مشایخ روزگار خود بود که به انواع علوم ظاهری و باطنی آراسته و شیخ ری و امام جبال بوده. گویند طریقه ملامیته داشته و در بیان معارف و اسرار سخت گویا بوده است، و لذا مردم ری او را طرد کردند و کلماتی نازیبا درباره‌اش گفتند. یوسف رازی به بغداد و مصر سفر کرده و با ذوالنون مصری و ابوتراب نخشبی و یحیی بن معاذ رازی و قاسم جوعی و ابن ابی‌الجواری صحبت داشته و با جنید بغدادی مکاتباتی داشته، و از احمد بن حنبل و دحیم روایت کرده است. ابواحمد عسال و ابوبکر نقاش و محمد ابن‌شاذان و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حلیه الاولیاء (۲۴۳ -۲۳۸ / ۱۰)، ری باستان (۴۰۶ -۴۰۵ /۲)، سیر النبلاء (۲۵۱ -۲۴۸ /۱۴)، شرح شطحیات (۲۰۰ - ۱۹۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۵۰۹)، طبقات الصوفیه هروی (۲۶۹ -۲۶۶).

رازی، زلزل

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منصور بن جعفر موسیقی‌دان و عودنواز معروف معاصر هارون و مأمون عباسی. (اواخر قرن ۲ و اوایل قرن ۵۳ ه.۵۳) وی در جایگاه انگشتان در عود و شاهرود تصرفاتی کرد، و اسحاق ابن ابراهیم موصلی نزد او موسیقی آموخت.

هارون الرشید بر او غضب کرد و قریب ۱۰ سال وی را از خود دور داشت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رازی، زین‌الدین، ابوعبداللّه محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۶۶۶ ق)، فقیه، مفسر، لغوی، ادیب و صوفی حنفی. اصل وی از ری است. طی سفری از مصر و شام دیدار کرد و در پایان عمر، در سال ۶۶۶ ق، در قونیه بود. او در تفسیر قرآن مشهور است. صاحب «ریحانه الادب» و به تبع آن دهخدا در «لغت نامه» رازی را از علمای قرن هشتم و متوفای بعد از سال ۷۶۸ ق دانسته‌اند. از آثار وی: «انموذج جلیل فی اسئله و اجوبه من غرائب آی التنزیل»؛ «الذهب الابریز فی تفسیر الکتاب العزیز»؛ «روضه الفصاحه»، در علم بیان؛ «کنوز البراعه فی شرح المقامات الحریریه»؛ «مختار الصحاح»، در لغت که تلخیص «صحاح» جوهری است و در ۶۶۰ ق خاتمه یافته؛ «حدائق الحقائق»، در مواعظ؛ «دقائق الحقایق»، در تصوف.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۷۹/۶)، ایضاح المکنون (۳۸۹/۲، ۴۷۵/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۸۷ -۲۸۶ /۳)، ری باستان (۳۴۶/۲)،

ریحانه (۴۰۵، ۲۸۸ /۲)، کشف الظنون (۱۰۷۳ -۱۰۷۲، ۶۳۳، ۹۲)، لغت نامه (ذیل/ رازی، زین‌الدین)، معجم المؤلفین (۱۱۲/۹)، هدیه العارفین (۱۲۷/۲).

رازی، نجم‌الدین

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ عبداللّٰه بن محمد مکنی به ابوبکر و معروف به شیخ نجم‌الدین دایه (ف. ۶۴۵ ه.ق) از عرفای بزرگ قرن هفتم و از شاگردان شیخ نجم‌الدین کبری است. به سال ۶۱۷ پس از واقعه‌ی قتل استادش نجم‌الدین کبری به هنگام حمله‌ی مغول به خراسان از خوارزم فرار کرد و به همدان آمد و در ۶۱۸ همدان را ترک کرده به اردبیل رفت ولی در همان سال روانه‌ی بلاد روم شد و در قیساریه‌ی روم به خدمت سلطان علاءالدوله کیقباد سلجوقی رسید و از آن پس در حمایت وی قرار گرفت و به پاس انعام سلطان در ۶۲۰ در شهر سیواس کتاب مرصادالعباد را به فارسی به نام علاءالدوله تصنیف کرد، و بقیه‌ی عمر را در بلاد روم با مصاحبانی چون صدرالدین قونیوی و جلال‌الدین مولوی گذرانید و در سال ۶۴۵ ه.ق وفات یافت.

بر گرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

راستی، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین راستی

محل تولد : کاشان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۰۶/۱/۱

زندگینامه علمی

آیة الله حاج شیخ حسین راستی کاشانی در سال ۱۳۰۶ در شهرستان کاشان در محلّه سلطان امیر احمد (از فرزندان موسی بن جعفر (ع)) به دنیا آمد. مادرش، ربابه بود و پدر وی، علی نام داشت که از راه ابریشم بافی، روزگار می‌گذرانید و مدتی نیز کارمند دولت بود. زندگی آیة الله راستی کاشانی در خانواده‌ای ساده، امّا متدیّن و دوستدار خاندان پیامبر (ص) آغاز شد؛ شیفتگی پدر او به روحانیّت به حدّی بود که اگر در کوچه خیابان، فرد معمّمی را از دور می‌دید، صلوات می‌فرستاد و در پیشگاهش ادای احترام می‌کرد. آیة الله راستی کاشانی، تحصیلات ابتدایی را تا پایهٔ ششم در شهر کاشان به پایان رسانید. پس از آن، به دلیل نارضایتی پدر از وضعیت دبیرستانهای آن روزگار، به دبیرستان نرفت و در بعضی از تجارت خانه‌ها و مغازه‌ها به کار مشغول شد.

پس از مدتی به سراغ نقاشی طرحها و نقشه‌های قالی رفت و آن حرفه را نزد استادان معروف و مجرّب فرا گرفت؛ امّا به سبب شوق فراوان به کسب معارف اسلامی و علوم دینی، راهی حوزه علمیه کاشان شد. دروس دورهٔ ادبیات و بخشی از دروس سطح را نزد

استادان مشهور آن دیار آموخت و سپس، عازم حوزه علمیه قم شد. در قم، نیز رسائل، مکاسب و کفایه را به پایان رساند و در کنار آن به تحصیل فلسفه، کلام و تفسیر مشغول بود. پس از آن، عازم نجف اشرف شد تا ضمن باریابی به درگاه مولای متقیان، علی (ع) از محضر استادان آن دیار نیز بهره ببرد که این سفر بیش از بیست و پنج سال به طول انجامید. علت مهاجرت ایشان به نجف اشرف، علاقه فراوان ایشان به تفسیر قرآن کریم واطلاع از جلسات درس تفسیر حضرت آیت‌الله العظمی آقای خویی بود. آیهٔ الله راستی کاشانی، در طی این سالها، به تدریس درسهای آموخته نیز می‌پرداخت و شاگردان بسیاری را تربیت می‌نمود؛ امّا با شرفیابی حضرت امام(ره) به شهر امیرمؤمنان علی (ع) ، آیهٔ الله راستی درس خود را که طلاب بسیاری در آن شرکت می‌جستند، تعطیل کرد و همراه با شاگردان، در درس امام خمینی(ره) شرکت کرد. آیهٔ الله راستی کاشانی، در طول دوران تحصیل خود از محضر استادان برجسته‌ای بهره‌مند بود.

وی در کاشان، دروس دورهٔ ادبیات و بخشی از دروس دورهٔ سطح را نزد استادانی همچون آیهٔ الله العظمی سید محمد حسین رضوی، آیهٔ الله میرزا حسین فاضل نراقی، آیهٔ الله غروی کاشانی، آیهٔ الله شیخ علی اکبر صمدی و آیهٔ الله حاج شیخ جعفر صبوری قمی فرا گرفت. با ورود به قم، رسائل و مکاسب و کفایه را نزد آیهٔ‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، آیهٔ الله حاج شیخ عبدالجواد اصفهانی، آیهٔ‌الله العظمی حاج سید شهاب الدین مرعشی نجفی و حضرت آیهٔ الله العظمی حاج سید محمدباقر طباطبایی بروجردی (سلطانی) آموخت و برای آموختن تفسیر، هیئت، فلسفه نزد مرحوم علامه طباطبایی رفت.در دورهٔ تحصیل در نجف نیز، به درس خارج اصول و فقه و تفسیر آیهٔ الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خویی و آیهٔ الله العظمی میرزا باقر زنجانی رفت. همچنین در درس حضرات آیات حاج سید محسن حکیم و حاج سید محمود شاهرودی، حاج سید عبدالهادی شیرازی، میرزا حسن یزدی، شیخ حسن حلّی، حاج میرزا حسن بجنوردی و حاج سید حسین حمّامی نیز به تناوب شرکت می‌جست. وی برای فراگیری علم حدیث و درایه و بخشی از حکمت و فلسفه به نزد آیهٔ الله العظمی حاج سید عبدالاعلی سبزواری رفت.

از دیگر استادان او در فلسفه و کلام، آیهٔ الله حاج شیخ صدرا می‌باشد. همچنین وی تفسیر را نزد عالم ربانی، آیهٔ الله شیخ محمد علی سرابی و آیهٔ‌الله العظمی آقای خویی آموخت در این مدت ایشان از جلسات خصوصی اخلاق حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید جمال گلپایگانی بهره برد. با حضور امام (ره) در حوزه علمیه نجف اشرف، آیهٔ الله راستی به درس ایشان شتافت و از محضر وی بهره‌های بسیار برد. آیهٔ الله راستی مدتی در جلسات فقهی شورای استفتای آیهٔ الله خویی شرکت داشت. آیهٔ الله راستی کاشانی در دوران تحصیل در قم با آیهٔ‌الله مرحوم حاج شیخ علی حیدری، آیهٔ‌الله حاج سید جلال فقیه ایمانی، آیهٔ الله حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی، انس فراوان داشت و در جلسات مباحثه درسی آنان شرکت می کرد. در نجف نیز با مرحوم آیهٔ الله حاج سید نصر الله مستنبط، آیهٔ‌الله حاج سید حسن قزوینی، آیهٔ الله حاج سید مرتضی نجومی و آیهٔ الله حاج سید محمد نوری جلسات مباحثه علمی برقرار می کرد که این جلسات سالیان متمادی ادامه داشت. از دیگر دوستان نزدیک وی، آیهٔ الله حاج سید اسدالله مدنی، مرحوم آیهٔ الله شیخ محمد فکوریزدی و مرحوم آیهٔ‌الله حاج سید مرتضی خلخالی است. آیهٔ الله راستی کاشانی با مرحوم آیهٔ الله حاج سید عبدالکریم کشمیری، انس فراوانی داشته است.

آیهٔ الله راستی کاشانی در طول عمر خود، تا کنون فعالیتهای علمی و فرهنگی بسیاری را به انجام رسانده است که ذکر همهٔ آنها در این مختصر نمی گنجد. وی حدود پنجاه سال است که به تدریس در حوزه‌های علمیه کاشان، نجف اشرف و قم می‌پردازد و از این رهگذر، شاگردان بسیاری را پرورش داده است که برخی از آنان خود، از استادان و فضلایی هستند که در حوزه‌های علمیه ایران و دیگر کشورها به خدمت به جامعهٔ تشیع می‌پردازند. برخی نیز در پستهای مهم و حساس نظام اسلامی، خدمت می‌نمایند. آیهٔ الله راستی، در زمان حیات امام(ره) به نمایندگی ایشان برای ساماندهی امور حوزه و ایجاد تشکیلات شورای مدیریت حوزهٔ علمیه قم منصوب شد و مُجاز به تصرف در امور شرعیه شد. در این زمینه، وی خدمات شایانی را به سرانجام رسانده است که آثار و برکات

آن تا هم اکنون نیز بر جای مانده است. آیهٔ الله راستی به پژوهش در زمینه‌های گوناگون دینی، پرداخته که برخی از آنان در نشریات کشور به چاپ رسیده است. وی همچنین تقریرات دروس برخی از اساتید خود را نگاشته و حواشی و دستنوشته‌هایی در زمینه فقه و اصول دارد. اشتغال به درس و علوم دینی، آیهٔ الله راستی را از مبارزه بر ضد طاغوت بازنداشت.

وی از نخستین روزهای نهضت، به جمع مبارزان پیوست و همواره با اطاعت از رهنمودهای امام خمینی (ره) به افشاگری ماهیت شوم خاندان پهلوی و تلاش برای استقرار نظامی اسلامی با بهره‌گیری از معارف اهل بیت (ع) می‌پرداخت. از جمله فعالیتهای سیاسی وی که پیش‌تر، ذکر آن آمد، تعطیل کردن درس خود در نجف و حضور در درس امام(ره) به منظور مطرح نمودن و تقویت نهضت امام خمینی(ره) بود. دیگر اینکه وی در سال ۱۳۴۳، مسأله تقلید از امام خمینی(ره) را به طور جدی مطرح کرد. آیهٔ الله راستی، با عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جزء فعالان این مجموعه شد و امضای او در زیر بسیاری از اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی که بر ضد شاه منتشر می‌شد، به چشم می‌خورد. از دیگر فعالیتهای وی در زمان رژیم شاه، سفر به آبادان، به نمایندگی از طرف امام خمینی (ره)، برای حمایت و پشتیبانی از اعتصاب کارکنان صنعت نفت بود. وی از کسانی بود که در مسجد دانشگاه تهران متحصن شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، فعالیتهای سیاسی معظم له پایان نیافت. و تاکنون به نیز ادامه دارد.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۵۰۲ ق)، ادیب، لغوی، شاعر، مفسر، محدث، متکلم، حکیم و فقیه شافعی/ معتزلی. اهل اصفهان و ساکن بغداد بود. وی را همتا و قرین امام محمد غزالی می‌دانند. به گفته‌ی کاتب چلبی، غزالی کتاب «الذریعه» او را از خود جدا نمی‌کرد و آن را به خاطر نفاستش می‌ستود. بعضی از علما به استناد اینکه او از اهل‌بیت (ع) بسیار روایت کرده و از امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) فقط با عبارت امیرالمومنین (ع) تعبیر می‌کند، او را شیعه خوانده‌اند، ولی فخر رازی در «تاسیس التقدیس» او را از ائمه اهل سنت می‌شمارد. صاحب «روضات الجنات» به نقل از «تاریخ اخبار البشر» سال وفات وی را ۵۶۵ ق ذکر کرده است. از آثار وی: «تحقیق البیان فی تاویل القرآن»؛ «تفسیر القرآن»، معروف به «جامع التفاسیر» یا «جامع التفسیر» که بیضاوی تفسیر خویش را از آن اخذ کرده؛ «الذریعه الی مکارم الشریعه»، در علوم اخلاق و پندهای نیکو؛ «المفردات فی غریب القرآن» یا «مفردات الفاظ القرآن»؛ «افانین البلاغه»؛ «اخلاق الراغب»؛ «رساله فی فوائد القرآن»؛ «المعانی الاکبر»؛ «الایمان و الکفر»؛ «تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین»، در معرفت نفس؛ «درهٔ التاویل فی متشابه التنزیل»؛ «محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء» در نوادر حکم و حکایات که محمدصالح قزوینی آن را با عنوان «النوادر» به فارسی ترجمه کرده است.[۱]

(بخش ۱) اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (ف. ۵۰۲ ه.ق.) از ادبا و علمای بزرگ اصفهان و او را است: مفردات الفاظ القرآن، محاضرات الادباء، تفصیل التشأتین، الذریعهٔ الی مکارم الشریعهٔ (ه.م.)، تفسیر القرآن، حل متشابهات القرآن.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۷۹/۲)، اعیان الشیعه (۱۶۲ -۱۶۰ /۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۶۶/۲)، تاریخ گزیده (۶۹۳)، دایرهٔالمعارف فارسی (۱۰۶۱/۱)، الذریعه (۳۶۴/۲۱ -۱۲۸/۲۰، ۲۸/۱۰، ۴۶ -۴۵ /۵)، روضات الجنات (۲۱۶ -۱۸۶ /۳)، ریاض العلماء

(۱۰۱/۷، ۱۷۲/۲)، ریحانه (۲۹۳ -۲۹۲ /۲)، سرآمدان فرهنگ (۳۷۱ -۳۷۰ /۱)، سیر النبلاء (۱۲۱ -۱۲۰ /۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸۲ -۸۱ /۶)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳)، کشف الظنون (۱۷۷۳، ۱۷۲۹، ۱۶۰۹، ۸۸۱، ۸۲۷، ۷۳۹، ۴۶۲، ۴۴۷، ۳۷۷، ۱۳۱، ۳۶)، الکنی و الالقاب (۲۶۹ -۲۶۸ /۲)، لغت نامه (ذیل/ راغب اصفهانی)، مؤلفین کتب چاپی (۸۶۲/۲)، معجم المؤلفین (۵۹/۴)، هدیه الاحباب (۱۴۰ -۱۳۹)، هدیه العارفین (۳۱۱/۱).

راغب، احمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمدعلی راغب، یکی از هنرمندان باارزش سرزمین سرسبز گیلان زمین می‌باشد که به سال ۱۳۲۳ شمسی در خانواده‌ای هنردوست و هنرشناس در بندرانزلی متولد شد.احمدعلی راغب از همان طفولیت تحت تأثیر فضای آکنده از کوهستان‌های سرسبز و جنگلهای باطراوت و دریای الهام برانگیز زادگاه خود قرار گرفت و مفتون و شیدای موسیقی و شعر گشت به طوری که در نوجوانی ابتدا برای خود ساز دهنی خریداری کرد و نزد خود نواخت سپس به نواختن سنتور روی آورد. پدر راغب صاحب قهوه‌خانه‌ای بود که به خصوص هنرمندان محلی در آن رفت و آمد داشتند و وی سعی داشت که خود را به گروه و جمع هنرمندان موسیقی نزدیک کند تا از ایشان چیزهایی بیاموزد. همین ذوق و شوق موجب پیشرف وی شد طوری که آهنگ‌های محلی را با اشعاری از سروده‌های خود که به زبان گیلکی بود اجرا می‌کرد و موجب شهرت او در شهر شده بود از ایشان خواهش کردم شرح دهند که چگونه به موسیقی روی آورد در پاسخ گفت:

«در جوانی نزد مرحوم یحیی نیکنواز نوازندگی تار را فراگرفتم و در سال ۱۳۴۲ که پس از اخذ دیپلم به عنوان معلم در آموزش و پرورش رشت مشغول خدمت گردیدم،همزمان وارد ارکستر رادیو شدم و هفته‌ای یک تصنیف همراه با شعر برای خوانندگان رادیو گیلان آماده می‌کردم، ماهی دو بار به تهران می‌آمدم و نزد مرحوم علی‌اکبر سرخوش به فراگیری تار می‌پرداختم تا در زمینه بداهه‌نوازی تجربه کسب کنم. پس از هشت سال همکاری با رادیو و تلویزیون گیلان و ساختن چهل قطعه موسیقی با کلام و بدون کلام در سال ۱۳۵۰ جهت ادامه تحصیل در رشته مورد علاقه‌ام به تهران منتقل شدم ودر دانشگاه مشغول به تحصیل گردیدم و همچنان به عنوان معلم در خدمت آموزش و پرورش نیز بودم و سعی کردم ازمجلس اساتیدی چون جلیل شهناز، جوادمعروفی، علی‌اکبر سرخوش، مصطفی کسروی، فریدون ناصری، فرهاد فخرالدینی، مرتضی حنانه، هوشنگ ظریف و فرهنگ شریف کسب فیض نمایم.

پس از چندی در ارکستر ایرانی مفتاح، زیر نظر استاد مهدی مفتاح به عنوان آهنگساز و نوازنده عود مشغول به کار گردیدم و آهنگ‌هایی نیز برای خوانندگان معروف و طراز اول ساختم و نیز قطعات «فولکور» گیلانی بدون کلام را که سال‌ها برای آن زحمت کشیده بودم توانستم با همین ارکستر اجرا نمایم که هنوز هم پخش می‌شوند.

مسافرت‌های زیادی، همراه با گروه‌های هنری به خارج از ایران جهت معرفی و اشاعه موسیقی سنتی ایران داشتم: دوبار به آمریکا، دوبار به انگلستان، یک بار به فرانسه، یک بار به ایتالیا، دوبار به آلمان، دوبار به ژاپن، یک‌بار قبل از انقلاب به مصر و یک بار هم بعد از انقلاب به این کشور و کشورهای دیگر عربی رفتم.

در سال ۱۳۵۸ که واحد موسیقی صداو سیما منحل علام شد، بنده به اتفاق چند نوازنده دیگر و همکاری محمد گلریز مشغول ساخت و اجرای سرود در ارتباط با انقلاب گردیدم. ناگفته نماند که مشکلات زیادی را نیز متحمل می‌شدم و پس از آشنایی با

استاد حمید سبزواری و همکاری صمیمانه شهید مجید حدادعادل مدیر رادیوی وقت به تهیه سرودهایی همچون شهید: «مطهری»و «نواب صفوی»، «نغمه اتحاد»، «نعمه توحید»، «مارش حرکت»،«پاسداران»، «سرودبسیج»، «خدایا خدایا»، «باز آی»، «آمریکا آمریکا»، دهها سرود دیگر همت گماشتم و پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران برای در صحنه نگاهداشتن مردم در شهرها و پشت جبهه تمام تلاشم را در زمینه موسیقی جنگ معطوف داشتم که نمونه بارز آن سرود این «پیروزی خجسته باد» می‌باشد.

در سال ۱۳۵۹ از آموزش و پرورش به صدا و سیما منتقل شدم تا بهتر بتوانم در زمینه موسقی فعال باشم و در سال ۱۳۶۷ به افتخار بازنشستگی در صدا و سیما نائل شدم ولی مجددا به عنوان کارشناس و مسئول تولید موسیقی مراکز و سرپرست واحد موسیقی مرکز رشت و عضو شورای عالی موسیقی صدا و سیما و سرپرست ارکستر سنتی شماره ۲ به خدمت مشغول شدم و همچنان در این سمت‌ها مشغول کار هستم و آرزوی من اعتلای موسیقی ایران و شناساندن آن به همه ملل می‌باشد چون موسیقی ایران به نظر من موسیقی تفکر و اندیشه است و بهترین موسیقی در جهت بروز احساسات درونی بشر است، ارتباط نزدیک با درون انسان دارد، قابل درک برای همه ملت‌ها است از این رو، موسیقی ایران را موسیقی کمال یافته می‌بینم.

من به دلیل آهنگسازی با همه سازها آشنایی دارم و از نظر اجرا به پیانو، فلوت، سنتور، تار، عود، سه‌تار، تسلط دارم و با سه‌تار مداوم زندگی می کنم. از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون ۳۱۹ سرود باکلام و ۲۰ قطعه بدون کلام دارم. سه موسیقی فیلم نیز ساخته‌ام و تعداد آهنگ‌هایم قبل از انقلاب بالغ بر ۶۰ قطعه می‌باشد که در آرشیو رادیو موجود است. من به موسیقی محلی و فولکور ایران عشق می‌ورزم و تحقیقاتی نیز در این زمینه نموده‌ام و اثری در این رابطه تهیه و اجرا کرده‌ام.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

رافعی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علوم انسانی رشته : الهیات و معارف اسلامی گرایش : ادیان و عرفان اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : علی رافعی در خانواده ای معتقد و مسلمان دیده به جهان گشود .تحصیلات رسمی و حرفه ای : علی رافعی از سنین نوجوانی کشش درونی عجیبی نسبت به عرفان داشت و همین امر باعث شد که دردبیرستان علوی ، تحت تعلیمات معنوی و عرفانی فرا گیرد . در این مسیر او از آموزش عالی بزرگان دیگری نیز بهره برده است . وی درسال ۱۳۵۷ شمسی به دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران وارد شد و تامرحله فوق لیسانس (کارشناسی ارشد)به تحصیل خود در این دانشکده ادامه داد.فعالیتهای ضمن تحصیل : فعالیتهای ضمن تحصیل علی رافعی را می توان فراگیری تعلیمات معنوی و عرفانی دانست . او همزمان با تحصیل درمدرسه ،از آموزش بزرگان دینی نیز بهره می برده است .استادان و مربیان : علی رافعی دردوران دبیرستان علوی ،از استاد علی مدرسی تعلیمات معنوی و عرفانی را آموخت . او همچنین از آموزش های همزمان علامه جعفری و استاد عبد الکریم روشن بهره برده است .مشاغل و سمتهای مورد تصدی : علی رافعی ،مدرس دانشگاه است . او مشاغل و مسئولیت های گوناگونی از جمله تدریس در دانشگاه های تهران و همچنین مراکزو مومسسات دیگر دارد .وی همچنین به عنوان مولف نیز مشاغلی برای خود ایجاد کرده است .فعالیتهای آموزشی : فعالیت های آموزشی علی رافعی را می توان در فعالیت وی دردانشگاه های گوناگون ،همانند دانشگاه آزاد اسلامی ، دانشگاه الزهرا و دانشگاه مذاهب اسلامی خلاصه کرد .سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : علی رافعی معتقد است که راه عرفان ، راه تربیت است و این تربیت به یک معنا ،زیاد آموختنی نیست ،بلکه انسان باید مربی داشته باشد یعنی کسی که برای شاگرد الگو باشد . این

ملازمت و توجه به مربی ، آنچنان تاثیری دارد که به تدریج افراد به آیینه افکار و اندیشه های استادشان تبدیل می شوند چنانکه صدرالدین قونوی آنقدر ملازم ابن عربی بود که دست آخر داماد او شد و درعین حال ،بهترین شارح نظریات این عربی هم اوست .آرا و گرایشهای خاص : علی رافعی درتبیین عشق وعرفان معتقد است که عشق الهی آموختنی نیست . او بر این باور است که عشق الهی یک طرفش انتخاب خداوند است . خداوند باید فردی را برای خودش ،برای بیان اسرار و ورموز خودش انتخاب نماید . چون که قرن ها باید که تا صاحبدلی پیدا شود «بوسعید اندر خراسان یااویس قرن »آثار : ادیان ابتدایی ، ادیان هند، تکاپوی اندیشه ها ویژگی اثر : این کتاب دوجلد بوده و درباره علامه جعفری می باشد .۴ یهودو مسیحیت

منابع زندگینامه :مقام عشق و عرفان ،یادنامه جناب شیخ رجبعلی خیاط نکوگویان درگفت و گو با استاد علی رافعی ،ماهنامه کیهان فرهنگی ،سال بیستم ،شهریور ۱۳۸۲ ، پیاپی ۲۰۳ ، ص۲۵

رامتین

قرن:۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نام شخصی دانسته‌اند که واضع چنگ بوده.

«بر فلک برداشته خورشید جام و آنگهی

بر سما بنواخته ناهید چنگ رامتین»

(عبدالواسع جبلی)

رامتین سازنده و نوازنده‌ی چنگی مخصوص بود و چنگ را بنام او «رامتین» گفتند.

(س هفتم م)، نوازنده. نام وی را رامی و رامین نیز نوشته‌اند و او را با رامین، عاشق ویس، یکی دانسته‌اند. او مخترع چنگی است که آن را رام و رامی می‌گفتند. رامتین از چنگ نوازان عهد خسرو پرویز ساسانی بود و نام او در اشعار شاعران بسیار آمده است. از جمله منوچهری دامغانی در این بیت:

حاسدم گوید که شعر او بود تنها و بس

باز نشناسد کسی بربط ز چنگ رامتین[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۱۲ -۱۱)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۰)، تاریخ موسیقی (۶۷، ۵۶/ ۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۱۰ - ۷۰۹/ ۲)، تمدن ساسانی (۱۷۷/ ۱)، لغت نامه (ذیل/ رامتین).

رامشگر، باقرخان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۱۳۲۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. از اهالی اصفهان بود. وی کمانچه را از موسی کاشی فراگرفت و پس از فراگیری آن

وارد دستگاه بانو عظمی، خواهر ظل السلطان شد، پس از چندی به تهران آمد و با دختر میرزا حسینقلی ازدواج کرد و در نزد پدر زن خود ردیف دستگاههای موسیقی را تکمیل کرد. در نواختن آهنگهای ضربی و رنگ مهارت و سرعت عمل داشت. وی سه سفر برای پر کردن صفحه به خارج از ایران مسافرت کرد. باقرخان در سن هشتاد سالگی بدرود حیات گفت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی ایران (۵۲)، تاریخ ادبیات ایران، دوره‌ی بازگشت (۲۱۸/۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۶ - ۱۴۵)، تاریخ موسیقی (۵۴۶ -۵۴۵، ۵۴۱ -۴۵۱/۲)، سرگذشت موسیقی (۷۱ -۶۸ /۱).

رامیار، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نویسنده، استاد.

تولد: ۱۳۰۱، مشهد.

درگذشت: ۲۰ شهریور ۱۳۶۳، انگلستان.

محمود رامیار تحصیلات خود را تا پایان دوره‌ی متوسطه در مشهد به پایان رسانید و سپس برای ادامه‌ی تحصیل به تهران عزیمت کرد و در مدرسه‌ی سپهسالار قدیم تحصیلات خود را در فقه و اصول ادامه داد. در مدت اقامت در تهران موفق به اخذ دکترای حقوق از دانشگاه تهران شد. وی مدتی نیز در فرانسه به تحقیق و تحصیل مشغول بود. آخرین مرحله از تحقیقات ایشان نزد پروفسور مونتگمری وات در دانشگاه ادینبورگ بود که این دوره را نیز با درجه‌ی دکتری به پایان رسانید. پس از فراغت از تحصیل در سال ۱۳۴۹ به مشهد بازگشت و به عنوان استاد و رییس دانشکده‌ی الهیات دانشگاه مشهد به تحصیل و تحقق پرداخت. از جمله خدمات وی تأسیس چاپخانه‌ی دانشگاه مشهد بود. وی در سال ۱۳۵۹ بازنشسته شد.

آثار دکتر محمود رامیار عبارتند از: تاریخ قرآن، کشف الآیات قرآن مجید، در آستانه سالزاد پیامبر (ص)؛ ترجمه‌ی کتاب در آستانه‌ی قرآن (ترجمه از کتاب بالشر فرانسوی، ۱۳۵۸)؛ آخرین اثر استاد تفسیری از قرآن بود که به انجام نرسید.

کتاب تاریخ قرآن وی در دومین دوره‌ی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

راهب هروی، علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، شاعر و تذکره‌نویس. اصل وی از هرات بود. کتابی موسوم به «دیر راهب» به نظم درآورد و «تذکره‌ای» به نام علیرضا پاشا، والی بغداد، تنظیم کرد که ناتمام ماند. از اوست:

آنان که شب و روز مرا مونس و یارند

یکروزه چو گل، یک شبه چون شمع مزارند

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تایخ تذکره‌های فارسی (۲۴۰ -۲۳۹ /۱)، فرهنگ سخنوران (۳۶۷)، مصطبه‌ی خراب (۷۰ -۶۹).

راهدوست، مجید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهندس مجید راهدوست، یکی از هنرمندان خوب و باارزشی است که به سال ۱۳۲۰ خورشیدی، در شهر تبریز، شهر قهرمان‌پرور و فخرآفرین استان آذربایجان، شهر ستارخان‌ها، شهر باقرخان‌ها دیده به جهان گشود. پدر وی افسر ارتش و پزشک بود که از علاقمندان و طرفداران موسیقی اصیل و سنتی ایران بود، عموی او میرزا حسن‌خان سالک از آوازی خوش و رسا بهره‌ور بود و با تمام گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایران آشنایی کامل داشت.

مجید تازه مدرسه ابتدایی را به اتمام رسانیده بود که برای تحصیل علم موسیقی به هنرستان عالی موسیقی تبریز رفت. در هنرستان که تحصیل می‌کرد، مورد توجه عزیز شعبانی، رئیس وقت هنرستان قرار گرفت و با علاقه و پشتکاری که از خود نشان داد، در سال دوم هنرستان وارد دسته موزیک ترومپت شد. رهبری این دسته موزیک در آن زمان با مرحوم سروربخش بود، پس از مدتی که وی کلیه دروس مربوط به ساز ترومپت را فراگرفت، پس از دو سال به دسته گروه کر هنرستان رفت و تا پایان دوره تحصیلی هنرستان شاگرد نمونه بود.

در سال ۱۳۳۸ که وی به سن ۱۸ سالگی رسیده بود، در مسابقاتی که در کل استان برپا شده بود، مقام اول را کسب کرد و در همان سال جهت شرکت در مسابقات هنری کشور که در منظریه تهران برگزار می‌شد به تهران آمد و پس از یک دوره ۱۵ روزه در منظریه توانست مقام اول را در میان هنرمندان جوان سراسر کشور را به دست آورد و با سربلندی به زادگاه خویش بازگشت.

مجید راهدوست، مدتی در تبریز به تدریس موسیقی و شرکت در جشن‌های فرهنگی و هنری و جشن‌های ملی و مذهبی سرگرم شد که در ضمن با آشنایی بزرگان موسیقی آن زمان مثل: ابوالحسن خان اقبال آذر، غلامحسین بیگجه‌خانی و حسن عذاری توانست به اندوخته‌های هنری خویش بیفزاید. سپس رهبری موزیک فرهنگ و آموزش عالی را پذیرا شد و در این زمان بنا به پیشنهاد عزیز شعبانی رئیس هنرستان عالی موسیقی ساز دوم خود را ویولن بود انتخاب کرد و موسیقی کلاسیک را نزد مرحوم مسیو استپان سانوسیان و مسیو زاون فراگرفت. و خود در تعلیم ویولن شروع به فعالیت کرد و کلیه کتاب‌های کلاسیک و کنسرت‌های بزرگ را همراه مسیو زاون اجرا کرد. پس از این برای همکاری به رادیو تبریز دعوت شد که در ارکستر مرحوم ارمغانی شرکت فعال داشت.

مجید راهدوست، پس از چندی جهت ادامه تحصیل به اروپا رفت و در کشورهای آلمان غربی آن زمان و اتریش با آهنگسازان و موسیقی این ممالک آشنا شد و در سال ۱۳۴۷ به وطن بازگشت و در تهران فعالیت‌های هنری خود را دنبال کرد، در تهران توسط یکی از دوستانش نزد استاد فقید حبیب‌اللّه بدیعی و پس از آن نزد اسداللّه ملک هنرمند باارزش رفت و در مکتب آنان به فراگیری موسیقی اصیل ایرانی و بداهه‌نوازی پرداخت و مدتی کلاس استاد را اداره کرد و شاگردان را راهنمایی و آموزش داد.

وی مدتی نیز در خدمت شاپور نیاکان کار کرد و از کلاس درس وی بهره گرفت، در سال ۱۳۶۷ همکاری خود را با گروه موسیقی سنتی شهربانی جمهوری اسلامی ایران به خوانندگی صمد پیوند آغاز و با اجرای برنامه‌های متعدد هنری در تالارهای راهنمائی و رانندگی، تالار شهربانی و تالار وحدت (رودکی) به خدمات فرهنگی و هنری خود ادامه داد. وی لیسانسیه زبان آلمانی می‌باشد و طی دوران تحصیل زبان رهبری موسیقی دانشگاه را به عهده داشته و در حال حاضر مترجم آلمانی است و شاگردانی را تحت تعلیم

موسیقی سنتی و اصیل ایران دارد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

رایض زنجانی، رایض‌الدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، عارف، نویسنده و شاعر. از آثار او است: «ده بند مراثی»، به ضمیمه‌ی وصیت‌نامه‌ی مجدالاشراف؛ «کنوز الاسرار»؛ «کرائم الکریمه»؛ «اسؤله‌ی پرویزیه»، موسوم به «رساله الغیبیه»، «قصاید و غزلیات» که به سال ۱۳۰۶ ق در تبریز چاپ شده است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :فرهنگ سخنوران (۳۶۸)، مولفین کتب چاپی (۹۲۰ -۹۱۹ /۳).

ربابی، محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هفتم و هشتم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از موسیقیدانهای قدیم ایران است که اختراع چهار ضرب را به او نسبت داده‌اند. چون چهار ضرب را عبدالقادر مراغی (وف ۸۲۸ ق) در «مقاصد الالحان» ذکر کرده بنابراین او پیش از عبدالقادر مراغی می‌زیسته است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۱۸۸/۱).

رباطی، ابواسحاق ابراهیم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح س دوم وسوم ق)، عارف. معروف به ابراهیم مورجه هروی. وی مرید ابراهیم ستنبه است و طریق توکل از وی گرفته است. قبرش در هرات در رباط رنگی‌زاده است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۷۷ -۷۶)، نفحات الانس (۴۲ -۴۱).

رباعی مشهدی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و صوفی. معروف به شیخ رباعی. وی مردی درویش مسلک و ریاضت‌کش و بسیار مورد توجه سلطان ابراهیم میرزای صفوی بود. ظاهرا در زمان جلال‌الدین محمداکبر سفری به هند داشت. چون همیشه رباعی می‌سرود، به شیخ رباعی معروف شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۵۲۷)، تحفه‌ی سامی (۲۳۹)، الذریعه (۳۵۴/۹)، ریحانه (۳۰۰/۲)، صبح گلشن (۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۸)، لغت نامه (ذیل/ رباعی)، مجمع الخواص (۲۶۶ -۲۶۵)، هفت اقلیم (۲۱۶ -۲۱۵ /۲).

ربیعی، غلامعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلامعلی ربیعی، فرزند یوسف به سال ۱۳۱۶ در شعر گلپایگان متولد شد، از کودکی به نواختن ضرب اشتیاق پیدا نمود و نزد خود به نواختن مشغول شد و از روی صدای نواختن ضرب مرشدان زورخانه‌ها و رادیو و تلویزیون مشغول تمرین و نواختن می‌شد، تا اینکه از سال ۱۳۴۸ نزد هنرمند ارجمند و باارزش ناصر فرهنگ‌فر رفت و مدت یک سال نزد وی مشغول فراگیری و نواختن فن تنبک گردید، چو فرهنگ‌فر به واسطه مشغله فراوانی که در تلویزیون و ضبط آهنگ با ارکسترهای مختلف را داشت و نمی‌توانست شاگرد تعلیم دهد در آن زمان، لذا وی نزد هنرمند دیگری به نام رضا بهنام رفت و مدتی را نزد این هنرمند بسر برد و از وجود وی در نواختن ضرب بهره گرفت.

غلامعلی ربیعی پس از چندی به هنرستان موسیقی رفت و زیر نظر استاد محمد اسماعیلی مشغول فراگیری موسیقی و فن نواختن تنبک گردید، در هنرستان وی کتاب زنده‌یاد حسین تهرانی را در دو جلد به پایان برد و تا زمان انقلاب در این هنرستان مشغول فراگیری موسیقی بود و از همین هنرستان نیز طی حکمی به شماره ۴۲/ ۱۶۹۷ موفق به اجازه‌نامه گردید تا خود به تدریس ساز ضرب بپردازد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

رجبی، امید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امید رجبی به سال ۱۳۴۹ خورشیدی در شهر شیراز متولد شد و سال ۱۳۶۴ به تهران آمد و از سال ۱۳۶۷ در کارگاه سازسازی استاد حسین ملک مشغول به کار شد و هم‌اکنون کار وی بیشتر سیم‌کشی سنتور و خرک گذاری می‌باشد.

فصل ششم

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

رجبی، بهمن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهمن رجبی در سال ۱۳۱۹ در رشت متولـد شد، از کودکی به نواختن ضـرب علاقه داشت و در سال‌های بعد، با فراگیری تنبک نزد مرحوم امیرناصـر افتتـاح، انـدوختن معلومـات خود را در آموزش ظرایف این سـاز مشـکل آغـاز کرد سـپس خود به تحقیق درباره‌ی امکانات بالقوه‌ی نوازنـدگی تنبک، وزن‌های مختلف، گسترش وزن‌های متنوع و اوزان مهجور پرداخت. بالقوه‌ی نوازنـدگی تنبک، وزن‌هـای مختلـف، گســترش وزن‌هـای متنــوع و اوزان مهجـور پرداخـت. رجــبی ثمره‌ی مــدت‌ها مطــالعه و تفحص خـود را در سخنرانی‌هـای بسیار، نوارهای متعـدد، اجراهای گوناگون و کتابهای خویش عرضه کرده است. از رجبی کتاب «تنبک و نگرشـی به ریتم از زوایـای مختلف» در سال ۱۳۵۶ به سـرمایه‌ی شخصـی او انتشار یافته و کتاب‌های دیگر او نیز آماده‌ی چاپ و انتشار است. از جمله کتاب «آموزش تنبک» که شامل سه دوره‌ی ابتـدایی، متوسـطه و عالی است و برخلاف سابق که نت تنبک با سیسـتم سه‌خطی نوشته می‌شد، با سیستم یک خطی نوشته شده است.

روش اجرای بهمـن رجبی در تنبــک‌نوازی مخصـوص خـود او اسـت. رجـبی، گذشــته از تســلط و احــاطه‌ای کـه بـه ظرایـف فنی تنبک‌نوازان سال‌های اخیر (نسل بعد از آقا رضاخان روانبخش) دارد، خود نیز ابداعاتی را شخصاً به میان آورده و اجرا نموده است.

او تنبـک را نه به شـیوه‌ی گذشـتگان بلکه به شـیوه‌ی خود می‌نوازد و سـعی او بر این است که این آلـت ضـربی به مشابه‌ی یـک ساز نغمه‌گر عمل کند. نه به این معنا که فی‌المثل با تنبک بتوان شور و سه‌گاه نواخت، بلکه به وسیله‌ی فنون و روش‌های بخصوص بتوان با این آلت ضربی، تجسم ملودی کرد.

بهمن رجبی کنسـرت‌های متعـددی را برگزار کرده است. چه همراه سـاز دیگران (ماننـد سـنتور رضـا شـفیعیان)، چه به همراه تنبک دیگران (دونوازی به همراه محمود فرهمنـدبافی) و چه بـا تکنوازی خویش. سـخنرانی‌های وی در ابتـدای هر کنسـرت، مؤیـد و مبین مبــانی فکری عقیــدتی او دربـاره مقـوله هنر بـه طـور کلی و فـن تنبـک‌نوازی اسـت. گریز از شــهرت‌طلبی، بی‌اعتنـا بـه مادیـات از خصوصیات بارز وی می‌باشد.

فصل چهارم

تعزیه و نوحه‌خوانی- مربیان آواز و موسیقی سنتی.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

رجبی، عباس

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عباس رجبی

محل تولد : محلات

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب عباس رجبی در سال ۱۳۵۳ تحصیلات ابتدایی خود را در شهر نیمور از توابع شهرستان محلات آغاز کردم و تا پایان دوره راهنمایی در همانجا گذراندم. در سال ۱۳۶۱ به خاطر حضور در جبهه ترک تحصیل کردم و در سال ۱۳۶۲ در حوزه علمیه القائم محلات دروس حوزوی را آغاز نمودم و پس از گذشت یک سال به قم مهاجرت کردم و در مدرسه امام باقر(ع) (جنب پل نیروگاه) مشغول به درس شدم. با اتمام لمعتین معمم شدم و به سال ۶۷ به مدرسه فیضیه آمدم و تا سال ۱۳۶۹ حجره داشتم. سال ۷۱ در موسسه در راه حق که بعداً به موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی تغییر نام داد مشغول به تحصیل علوم قرآنی و فلسفه شدم و همزمان در دروس حوزوی شرکت می‌کردم. سال ۷۲ سطح را با انجام آخرین آزمون آن به پایان رساندم در حالی که از دو سال قبل آن در دروس خارج فقه و اصول شرکت می‌کردم. اساتیدی که در درس خارج از آنها بهره بردم عبارتند از: استاد جوادی آملی و در فقه و تفسیر، استاد جعفر سبحانی در اصول، استاد فاضل لنکرانی در فقه، مرحوم استاد تبریزی در فقه و استاد کعبی در فقه، در سال ۷۳ با یک سال مرخصی از موسسه راهی سفر تبلیغ به کرند غرب در استان کرمانشاه شدم و مدیر و استاد حوزه علمیه خواهران آنجا شدم. در سال ۷۶ با پایان رساندن دوره دروس معارف موسسه، در دوره تخصصی روان‌شناسی شرکت کردم و تا سال ۸۱ به تحصیل ادامه دادم. سال ۱۳۸۲ با نوشتن پایان‌نامه و دفاع از آن با اخذ نمره ۱۹ موفق به کسب مدرک کارشناسی ارشد روان‌شناسی شدم. در سال ۸۰ در بخش مشاوره تربیتی مرکز نهاد رهبری در دانشگاهها مشغول به فعالیت شدم که تاکنون ادامه دارد. در طول تحصیل مقالات زیادی برای مراکز مختلف و مجله‌های علمی نوشتم که عبارتند از: مجله معرفت از موسسه آموزش امام خمینی، مجله پرسمان از نهاد رهبری در دانشگاه و موسسه انتظار نور وابسته به دفتر تبلیغات، مجله شمیم یاس از حوزه علمیه خواهران و مجله صبح از صدا و سیما. همچنین در برخی همایش‌های علمی و تربیتی در سطح دانشگاهها شرکت کردم و به ارائه مقاله و سخنرانی پرداختم. در سال ۸۴ به عضویت مشاوران مرکز مشاوره و راهنمایی بلاغ و وابسته به مرکز جهانی علوم اسلامی درآمدم که از آن زمان تاکنون در دو مدرسه عالی فقه و معارف و مدرسه تخصصی فقه و اصول به سمت مشاوره مشغول به خدمت هستم.در سال ۸۵ به اداره ارشاد قم بخش بررسی کتاب برای نقد و بررسی کتاب دعوت شدم که تاکنون ادامه دارد.فعالیتهای تبلیغی بنده از سال ۶۵ برای اولین بار به عنوان مبلغ در جبهه‌های نبرد با استکبار حاضر شدم و در سال ۶۶ رسماً معمم شدم و در ایام تبلیغی به شهرها و روستاها مهاجرت کردم. در سال ۷۴ به عنوان روحانی کاروان‌های حج و عمره و عتبات پذیرفته شدم که از آن زمان تاکنون ۱۵ سفر تبلیغی همراه با کاروان‌ها داشته‌ام که به ترتیب سه مرتبه حج تمتع ۹ مرتبه عمره، دو مرتبه کربلا و یک مرتبه سوریه.

رجبی، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود رجبی

محل تولد : جاسب

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۰/۱/۱

زندگینامه علمی

حجةالاسلام والمسلمین محمود رجبی در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی در شهیدیه جاسب در میان خانواده‌ای متدین و پاک طینت به دنیا آمد. پدرش مرحوم غلامحسین رجبی به شغل کشاورزی و آهنگری روزگار می‌گذراند و به روحانیت شیعه و راه مقدس آن علاقه وافری داشت. او دو سال پس از تولد فرزندش به همراه خانواده به قم آمد. حجةالاسلام والمسلمین محمود رجبی تحصیلات خود را از دبستان آغاز کرد و با به پایان بردن آن، در سال ۱۳۴۳ به حوزه علمیه قم وارد شد. مشوق اصلی وی در این امر پدرش بود. پدرش از علاقه‌مندان به اهل بیت(ع) بود و همواره در شهادتها و ولادتها به برگزاری مراسم اهتمام جدی داشت. او همواره به روحانیت شیعه عشق می‌ورزید و از این رو فرزند خود را بسیار تشویق می‌کرد تا در این راه پرافتخار گام بردارد.او تحصیلات علوم دینی را در مدرسه علمیه آیةالله العظمی گلپایگانی(ره) آغاز کرد و کتب دوره مقدمات و سطح را نزد استادان برجستهٔ آن روزگار به پایان برد. سپس در سال ۱۳۵۰ به درس خارج فقه و اصول استادان برجستهٔ حوزه علمیه قم راه یافت و سالها از محضر آنان بهره برد. او در طی این سالها از تحصیل تفسیر، علوم عقلی و شرکت در دروس اخلاق نیز بازنماند و در اولین دوره آموزشی ویژه مؤسسه در راه حق که تحت اشراف علمی حضرت آیةالله مصباح یزدی اداره می‌شد شرکت نمود. وی همچنین با تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه نیز در گروه علوم اجتماعی این دفتر به تحقیق، ارائه کنفرانس و بازسازی علوم انسانی در قلمرو جامعه‌شناسی پرداخت. حجةالاسلام والمسلمین محمود رجبی به محضر استادان فراوانی راه یافت. او بخشی از مقدمات و سیوطی را نزد آقایان فلاح زاده و شایسته(ره)، منطق مظفر و اصول فقه مظفر را نزد آیةالله امینیان و حجةالاسلام و المسلمین فیاضی، معالم الاصول را نزد آیةالله مقتدایی و معانی و بیان را نزد آیةالله حاج شیخ حسن آقا تهرانی فرا گرفت. شرح لمعه را نزد حضرات آیات آقایان محمد مؤمن، حسین شب‌زنده‌دار، شیخ حسن تهرانی، فاضلی و امراللهی فرا گرفت و در درس رسائل آیةالله طاهری خرم آبادی و آیةالله مؤمن و در درس مکاسب آیةالله ستوده، آیةالله مصلحی اراکی و آیةالله مؤمن شرکت کرد. برای آموختن کفایةالاصول نیز به درس آیةالله سلطانی طباطبایی(ره) و آیةالله مؤمن رفت. وی با پایان یافتن دورهٔ سطح، به درس خارج آیةالله حاج شیخ کاظم تبریزی(ره)، آیةالله حاج شیخ مرتضی حائری(ره)، آیةالله العظمی وحید خراسانی، آیةالله شاه آبادی آملی رفت و سالها از محضر ایشان بهره برد. ضمناً او در درس تفسیر آیةالله شب‌زنده‌دار نیز حاضر می‌شد و باب حادی عشر رانزد آیةالله صلواتی و شرح تجرید را نزد آیةالله حسینی کاشانی آموخت. او در طی این سالها از درس اخلاق حضرات آیات مشکینی و مصباح یزدی بهره برد. حجةالاسلام والمسلمین محمود رجبی در سالهای تحصیل خود با استادان و فضلای بسیاری رابطهٔ دوستی داشت که از آن جمله، حجج اسلام آقایان سید محمد غروی، علی مؤمن، مهدی شب‌زنده‌دار و محمود محمدی عراقی را می‌توان نام برد. حجةالاسلام والمسلمین محمود رجبی در سالهای زندگانی خود تا به امروز، خدمات علمی و فرهنگی بسیاری از خود برجای نهاده است. او بسیاری از کتب دوره سطح را بارها تدریس کرده و از این رهگذر شاگردان فراوانی را تربیت کرده است. بخشی از تدریس او مربوط به مؤسسه در راه حق و مؤسسه امام خمینی(ره) است. او با توجه به رشته تحصیلی خود در مؤسسه در راه حق (جامعه‌شناسی) و مطالعات و تحقیقات فراوان در علوم قرآنی و تفسیر، سالها به تدریس در آن دو مؤسسه و نیز دانشگاه‌ها و مراکز آموزش ضمن خدمت آموزش و پرورش در رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم قرآنی و تفسیر اشتغال داشته است. بخشی از فعالیتهای علمی و فرهنگی وی تهیه متون و منابع درسی در دو رشته «تفسیر و علوم قرآن» و «جامعه‌شناسی» است او از این رهگذر کتابهای متعددی را تألیف کرده که از آن جمله می‌توان به کتابهای «روش تفسیر قرآن»، «شناخت قرآن»، «اعجاز قرآن»، «انسان‌شناسی» و «قرآن‌شناسی» ـ که حاصل تلاش ایشان در تحقیق و تدوین درسهای استاد مصباح یزدی می‌باشد ـ را نام برد او همچنین کتابهای

«درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی»، «تاریخچه جامعه‌شناسی»، «مبانی جامعه‌شناسی» و «تاریخ تفکرات اجتماعی» را در قلمرو علوم اجتماعی به رشته تحریر درآورده است. ایشان در زمینه ترجمه نیز کتاب «عوامل ضعف المسلمین» نوشته عاطف الزین را به فارسی ترجمه کرده است. حجةالاسلام والمسلمین محمود رجبی از مؤسسان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و مسؤول گروه علوم اجتماعی این دفتر است، وی همچنین ضمن عضویت در شورای عالی بررسی متون درسی دانشگاه‌ها، معاونت پژوهشی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) را نیز بر عهده دارد.او از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است و هم اکنون در قم به تدریس می پردازد.

رحمان ستایش، محمدکاظم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد کاظم رحمان ستایش

محل تولد : شیراز

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۱/۱

زندگینامه علمی

درسال ۱۳۶۰ شروع به تحصیل دروس حوزوی نمودم. در شیراز از درس حضرت آیت الله سید علی اصغر دستغیب و استاد شیخ علی موحد تا اتمام لمعتین و اصول فقه استفاده کردم. در سال تحصلی ۶۳ تا ۶۴ به قم مهاجرت کردم و یک سال در مدرسه امام مهدی (عج) زیر نظر آیت الله العظمی گلپایگانی تحصیل کردم. دروس سطح عالی را نزد اساتید برجسته حوزه آقایان شیخ علی پناه اشتهاردی، وجدانی فخر، اعتمادی، پایانی، ستوده، روشنی، تا سال ۱۳۶۶ گذراندم. فلسفه را از دروس آقایان روشنی، انصاری شیرازی، حسن زاده آملی استفاده کردم. از سال ۱۳۶۶ در درس اساتید خارج فقه و اصول شرکت کردم که شرح آن چنین است :۲ سال کتاب القصاص آیت الله مشکینی، ۵ سال ولایت فقیه و کتاب الزکات آیت الله منتظری، ۷ سال کتاب الطهارهٔو صلاهٔ و حدود آیت الله تبریزی، ۴ سال خارج اصول آیت الله تبریزی، ۲ سال خارج اصول آیت الله فاضل لنکرانی، ۳ سال خارج بیع آیت الله وحید خراسانی،۱۵ سال خارج اصول آیت الله وحید خراسانی، ۲ سال خارج اجاره آیت الله شبیری زنجانی،۳ سال خارج خلل صلاهٔ و کتاب الحج آیت الله سید محمد روحانی،۳ سال تعظیلات درس رجال استاد سید محمد جواد شبیری، ۵ سال تفسیر آیت الله جوادی آملی، تقریر همه دروس و اکثرا به عربی تدوین شده است. در سال ۱۳۷۱ فعالیت پژوهشی رسمی را با همکاری با معاونت اندیشه اسلامی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری (درآن زمان) آغاز کردم.

درسال ۱۳۷۴ در راه اندازی پژوهشکده فقه و حقوق دفتر تبلیغات مشارکت داشته و تا سال ۱۳۸۰ به صورت مستمر با این پژوهشکده همکاری داشته ام. مدیریت گروه پژوهشی، تاسیس و مدیریت کتابخانه تخصصی فقه وحقوق را نیز بر عهده داشته ام. از سال ۱۳۷۷ به مرکز تحقیقات دار الحدیث دعوت شدم و به عنوان مدیر گروه رجال فعالیت نمودم از سال ۱۳۷۸ معاونت پژوهشی و آموزشی این مرکز را نیز پذیرفتم و تا کنون در این سمت بوده ام. در طول سال های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ با موسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی همکاری داشته ام و ضمن فعالیت پژوهشی، مدیریت و راه اندازی واحد پژوهش های گفتاری را بر عهده داشته ام. در تمام این مدت در ضمن مسئولیت و مدیریت پژوهشی، فعالیت پژوهشی مستمر و تدریس هم داشته ام. برخی از آثار پژوهشی هم به عنوان آثار برگزیده یا تشویقی معرفی شده اند. گذشته از این آثار، محصولات مختلفی نیز با نظارت یا راهنمایی یا مشاوره اینجانب تدوین شده است که شرح آن به قرار زیر است. ۱. راهنمایی یا مشاوره حدود ۲۰ پایان نامه کارشناسی ارشد در مراکز مختلف آموزشی۲. اشراف/ معجم مصطلحات الرجال و الدرایهٔ / دار الحدیث ۳. نظارت/ دانش رجال از دیدگاه اهل سنت/ دار الحدیث ۴. نظارت/ مأخذ شناسی رجال شیعه/ دار الحدیث ۵. جهود الشیخ المفید و مصادره الفقهیه/ بازنویسی دو فصل آن/ دفتر تبلیغات ۶. گفتگوهای فلسفه فقه/ شرکت در گفتگوها/ دفتر تبلیغات .

رحمانی فرد، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین رحمانی فرد

محل تولد : سبزوار

شهرت : رحمانی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۱/۱

زندگینامه علمی

از آنجا که در آبادی ما مدرسه نبود و بعد هم که آمد خانواده ما چندان اعتقادی به مدرسه علوم جدیده نداشتند. لذا از سنین کودکی به مکتب خانه رفتم و قرآن و کتاب گلستان سعدی و دیوان حافظ شیرازی را در مکتب خانه خواندم و بعد وارد حوزه علمیه سبزوار شدم و در مدرسه فصیحیه مشغول به تحصیل علوم قدیمه شدم و در همان ایام شبانه تحصیلات کلاسیک را تا سیکل خواندم و در اوایل سال ۱۳۵۳ به قم عزیمت کردم و در دروس اساتید سطح (پایه ۶و ۷) شرکت کردم و همزمان با وارد شدن به حوزه علمیه قم و شرکت در محافل سیاسی و پخش بیانیه ها و نوارها و کتابهای حضرت امام خمینی ره همواره تحت تعقیب ساواک رژیم بودم و در جریان یورش بیرحمانه ماموران شاه به مدرسه فیضیه در سال ۱۳۵۴ دستگیر و پس از ضرب و شتم به زندان اوین منتقل شدم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به کارهای تحقیقی و تبلیغی و فرهنگی مشغول میباشم.

رحمانی‌پور، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد رحمانی‌پور به سال ۱۳۱۴ در تهران خیابان ایران کوچه روحی متولد گردید. وی که برادر آقای محمود رحمانی‌پور نوازنده‌ی باارزش عود می‌باشد از همان کودکی زیر نظر پدر خود هر چند گاهی نواختن «تار» و آموختن آن را فرامی گرفت پدر ضمن

آموزش به وی او را راهنمایی و تشویق می کند که هرچه بیشتر از این هنر با اطلاع گردد و عاقبت احمد را که بیش از چهارده سال نداشت برای آموختن صحیح این فن به هنرستان موسیقی ملی فرستاد و در سال ۱۳۲۸ در این هنرستان ثبت نام می‌نماید و بنا به پیشنهاد استاد روح‌اللَّه خالقی در رشته «تار» مشغول تحصیل می گردد.

اولین استاد وی شادروان موسی‌خان معروفی بود که تار را به وی آموزش می‌دهد، سپس وی برای تکمیل آن مدت ۵ سال زیر نظر و در کلاس شادروان نصراللَّه زرین‌پنجه تعلیم می‌بیند و پس از آن آقای سلیمان سپائلو که از شاگردان خوب مرحوم استاد علینقی وزیری بود کار می کند و فراگیری این ساز ملی می‌پردازد. وی در ضمن آموختن تار در هنرستان، به فراگیری قره‌نی زیر نظر وزیری‌تبار، سه‌تار را نزد احمد عبادی، ضرب را نزد حسین تهرانی تمرین نمود و به خوبی فرامی گیرد. وی پس از دریافت دیپلم موسیقی از هنرستان موسیقی ملی، بنا به تشویق مرحوم روح‌اللَّه خالقی به مدت یک سال نزد استاد وزیری آموخته‌های خود را مرور می کند و پس از کسب بهره‌ی فراوان از محضر این استاد بزرگ، جهت آموختن و فراگیری موسیقی سینه به سینه‌ی ایران و ردیفهای آن نزد مرحوم علی‌اکبر خان شهنازی می‌رود و مدتها نیز در کلاس ایشان از محضرش بهره می گیرد.

احمد رحمانی‌پور، از سال ۱۳۳۳ همکاریش را با رادیو در ارکستر شماره‌ی یک به رهبری استاد روح‌اللَّه خالقی شروع و سپس در ارکستر سازهای ملی ایران به رهبری مهدی مفتاح شرکت می کند و همکاریش تا سال ۱۳۵۵ ادامه می‌یابد. وی از سال ۱۳۳۸ همکاری خود را با برنامه‌ی دوم تلویزیون آغاز و در برنامه‌هایی که از طرف وزارت فرهنگ و هنر وقت در تلویزیون اجرا می‌شد شرکت داشت و با ارکسترهای کوچک به سرپرستی نصرت‌اللَّه گلپایگانی و ارکستر سازهای ملی ایران به رهبری استاد فرامرز پایور شرکت و همکاری داشت. رحمانی‌پور همراه با ارکسترهای مختلف در کنسرتهایی که به نفع جذامخانه‌ی مشهد، آسایشگاه امین آباد، تالار فرهنگ، شیر و خورشید وقت (هلال احمر) فعالانه شرکت می کرد.

احمد رحمانی‌پور، به ساختن «تار» علاقه و کشش وافری در هنرستان از خود نشان می‌داد به همین سبب مرحوم روح‌اللَّه خالقی وی را مورد حمایت و تشویق خود قرار داد و او در همان زمان که دانشجو بودند به ساختن و تعمیر «تار» هم روی آورد و هم‌اکنون گفته می‌شود «تار»های ساخت وی از ریزه‌کاریهای یحیی مسیحی که «تار»هایش شهرت فراوان دارد برخوردار می‌باشد. وی جهت شناساندن موسیقی سنتی ایران، همراه ارکسترهای وزارت فرهنگ و هنر وقت مسافرتهایی به کشورهای: آلمان، آمریکا، انگلستان، فرانسه، ژاپن، افغانستان، هندوستان، پاکستان و مصر نموده است.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رحمانی‌پور، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود رحمانی‌پور به سال ۱۳۱۵ در ولی‌آباد واقع در خیابان هدایت دیده به جهان گشود، پدرش علی رحمانی‌پور که خود با نواختن «تار» آشنایی داشت، روزها در منزل برای خویش ساز می‌زد و محمود که طفلی بیش نبود به آن نواها گوش می کرد به طوری که رفته‌رفته به موسیقی علاقه و با آن انس و الفتی پیدا می کند و همین علاقه موجب می گردد که از سال پنجم دبستان مسعود سعد که در آن به تحصیل مشغول بود، به هنرستان موسیقی ملی که به سرپرستی شادروان روح‌اللَّه خالقی اداره می‌شد می‌رود و ثبت نام می‌نماید.

محمود در هنرستان بنا به پیشنهاد استاد روح‌اللَّه خالقی، به فراگیری ویولن می‌پردازد و اولین استادش در تعلیم ویولن، استاد

ابوالحسن صبا بود، و وی مدت ۷ سال علاوه بر زیر نظر این استاد بزرگ، از وجود استادان: روح‌اللّه خالقی، مهدی مفتاح و نصراللّه زرین‌پنجه استفاده برده و به فراگیری علم موسیقی می‌پردازد.

رحمانی‌پور، سپس بنا به توصیه‌ی سرپرست هنرستان که فراگیری و دانستن ضرب را هم برای هنرآموزان واجب و پایه‌ای برای ایشان می‌دانست، نزد حسین تهرانی مشغول فراگیری ضرب می گردد. بدین ترتیب او ویولن را نزد ابوالحسن صبا، عود را نزد زرین‌پنجه و ضرب را نزد تهرانی به حد اکمل می‌آموزد و در اولین برنامه‌ی هنری که خارج از هنرستان شرکت می کند، در ارکستر وزارت فرهنگ و هنر سابق به سرپرستی علی‌محمد خادم میثاق بود که پس از آن در سال ۱۳۳۲ به رادیو راه می‌یابد و اولین‌بار در ارکستر بزرگ «گلها» که با شرکت آقایان: علی تجویدی، امیر ناصر افتتاح، جواد معروفی، نصراللّه زرین‌پنجه و برادرش احمد رحمانی‌پور که تار می‌نواخت شرکت و همکاری خود را آغاز نمود. وی در رادیو علاوه بر شرکت در برنامه‌ی «گلها»، در ارکسترهای آقایان: عبداللّه جهان‌پناه، سازهای ملی به سرپرستی مهدی مفتاح که در این ارکسترها، رحمانی‌پور نوازنده‌ی «عود» بود و دیگر در برنامه‌ی «نوایی از موسیقی ملی» به سرپرستی آقای منوچهر جهانبگلو و هنرمندان آقایان: اسداللّه ملك، مجید نجاحی، فرهنگ شریف، جهانگیر ملك، فریدون حافظی، حسین همدانیان، حسن ناهید بود که در این برنامه‌ها رحمانی‌پور نوازنده و سلیست عود بود و نوارهای آن هم‌اکنون در دسترس می‌باشد. رحمانی‌پور در برنامه‌ی «FM» که از برنامه‌ی دوم و ارکستر آن به سرپرستی آقای مهندس همایون خرم بود شرکت و در این برنامه‌ها خوانندگانی چون: اکبر گلپایگانی، محمدرضا شجریان، محمودی خوانساری، ایرج و عبدالوهاب شهیدی را همراهی می کرد. وی آهنگ چندانی در موسیقی ایرانی نساخت ولی همان چند عددی هم که ساخت از لطافت کم‌نظیری برخوردار می‌باشد.

محمود رحمانی‌پور حدود ۲۱ سال با رادیو همکاری کرد، حدود ۲۲ سال معلم موسیقی سرود مدارس بود و ساز اختصاصی وی ویولن می‌باشد ولی عود را به همان راحتی و زیبایی و ویولن می‌نوازد به طوری که نمی‌شود گفت که در کدام یک تخصصش بیشتر است. وی همراه با حسین تهرانی، شهیدی، بهاری، فرهنگ شریف، احمد عبادی و حسن ناهید در حافظیه شیراز در جشن هنر شرکت داشته و سایر برنامه‌هایی نیز ارائه داده است. محمود رحمانی‌پور برای شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران مسافرتهای فراوانی به کشورها و ممالك مختلف جهان نموده از جمله: آمریکا، کویت، (همراه انوشیروان روحانی)، افغانستان، پاکستان، فرانسه (به سرپرستی مهدی مفتاح)، شوروی جهت کنسرت سازهای ملی ایران، کانادا در سالن نمایشگاه جهانی کتاب، در خانه کتاب ایران.

رحمانی‌پور، بیش از ۲۰ سال نداشت که ازدواج کرد و ثمره آن فرزندی است بنام فرهاد و هم‌اکنون وی در خارج مشغول تحصیل در رشته کامپیوتر می‌باشد ولی این ازدواج سرانجامی برای وی نداشت و پس از دو سال منجر به جدایی گردید و پس از ۱۰ سال مجدداً با خانمی هنرمند که از دانشجویان ممتاز هنرستان موسیقی ملی بود و در رشته‌ی سنتور مشغول تحصیل بود ازدواج نمود و ثمره‌ی آن دو فرزند به نامهای ساسان و سارا رحمانی‌پور می‌باشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رحمت کازرونی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۳ –۱۲۷۸/۱۲۷۷ ق)، مجتهد، عالم، عارف و شاعر، متخلص به رحمت. معروف به مجتهد یا حاج مجتهد. وی در شیراز به دنیا

آمد و مقدمات علوم را در آن شهر فرا گرفت. به نجف هجرت کرد و در مجلس درس میرزا حبیب‌اللّه رشتی و شیخ محمدکاظم خراسانی و دیگران حضور یافت. آنگاه به ایران بازگشت و در کازرون و سپس در شیراز امام جمعه و مدرس شد. وی در شیراز درگذشت و در حافظیه به خاک سپرده شد. از آثارش: «تقریرات اصول»؛ «تقریرات» بحث استادانش در «صلاه» و «بیع»؛ «فوائد مشروطیت»؛ «دیوان» اشعار.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵۹۴ –۵۷۸ /۲)، الذریعه (۷۲۳، ۳۵۶ /۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴۶۰/۱۴)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳۰۶/۴)، مرآت الفصاحه (۲۳۴ –۲۳۱).

رحمتعلی اصفهانی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۳۹ –۱۲۸۵ ق)، شاعر و عارف. در نوجوانی از زادگاه خود به اصفهان مهاجرت کرد و قریب چهارده سال به تحصیل علوم رسمی مشغول بود و ضمنا به علوم غریبه و معاشرت با عرفا و متصوفه وارد شد. در سال ۱۳۲۳ ق به عتبات رفت و راه سلوک در پیش گرفت و در عصر خویش ریاست سلسله سالکان خود داشت. در اصفهان وفات یافت و در محله درب کوشک اصفهان دفن شد. از آثار وی: روزنامه‌ی «نامه حقیقت» ؛ «برهان نامه‌ی حقیقت»، شعر؛ «ترجیع‌بند»، شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ جراید (۲۷۱ –۲۶۸ /۴)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴۸۹/۱).

رحمتعلی شاه شیرازی، زین‌العابدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۷۸ –۱۲۰۸ ق)، عارف و شاعر در کاظمین متولد شد و تا بیست سالگی در آن شهر به تحصیل مشغول بود، سپس به شیراز رفت و نزد جدش به تکمیل علوم معقول و منقول پرداخت. وی از محضر مست علیشاه شیروانی که از مشایخ طرقه نعمت‌اللهی بود و همچنین از مجذوب علیشاه استفاده کرد. از طرف محمدشاه قاجار به نایب‌الصدری مقلب شد. وی در شیراز وفات یافت و بنا بر وصیت خود در قبرستان باب‌السلم، صفه‌ی تربت مدفون گردید. از آثار او رساله‌ای است در جواب از سوال وحدت وجود و بعضی حواشی بر کتب عربی و فقهی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۱۰۶۳ –۱۰۵۹ /۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۶۰۵ –۵۹۵ /۲)، طرائق الحقائق (۳۴۰ –۳۳۹ /۳)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰).

رحمتی شهرضا، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد رحمتی شهرضا

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۸/۲/۱۰

زندگینامه علمی

اینجانب محمد رحمتی شهرضا بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی، راهنمایی در رشته علوم تجربی مقطع دبیرستان در دبیرستان مبعث ادامه تحصیل داده و پس از اخذ مدرک دیپلم به حوزه مقدسه علمیه قم مدرسه علمیه معصومیه رفته و مشغول تحصیل علوم حوزوی شدم و پس از گذراندن مقدمات تحت برنامه آن مرکز مشغول سطح شده و فعلا مشغول درس خارج حوزه هستم. در کنار تحصیل علوم حوزوی نیز با تحصیل در رشته علوم کامپیوتر دانشگاه آزاد اصفهان فارغ التحصیل لیسانس نرم افزار و علوم کامپیوتر شدم. در کنار درسهای عمومی حوزوی علاقه وافری به مطالعه و تحقیق در زمینه های مختلف علوم اسلامی داشته و مطالعات خود را با آثار شهید مطهری ره شروع نموده و آثار مختلف علمی را مطالعه نمودم. قبل از شروع تحصیلات حوزوی نیز در دوره های مختلف آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن کریم در سازمان تبلیغات اسلامی به تدریس مشغول بودم . حدود ۶ سال مستمر نیز در زمینه تحصیل علوم قرآنی مثل روخوانی و روانخوانی، تجوید، اختلاف قرائات و دیگر علوم نیز کار نموده و تحصیل نمودم. از سال چهارم طلبگی نیز مشغول به تبلیغ و منبر بوده و در ماههای مبارک رمضان و محرم نیز هر ساله برنامه ی منبر و سفرهای تبلیغی داشته ام و برای اهالی ، کلاسهای مختلف تشکیل داده ایم.

رحیمی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا رحیمی به سال ۱۳۱۴ خورشیدی در بخش ۵ تهران واقع در قنات‌آباد متولد شد. او می‌گوید:

«اولین نغمات دلنواز موسیقی سنتی را به وسیله مادرم که با نواختن ساز تار آشنایی داشت، زمزمه لالایی و بیت:

«هزار مرتبه به‌به از این لب شکرینت

خدا کند که نباشد اجل به قصد کمینت»

که بعدها فهمیدم در گوشه‌ای از مایه «شور» است. روشنگر علاقه شدید من به موسیقی گردید و اولین سازی که برای یادگیری شروع کردم تنبک بود که مقدمات آن را نزد مادرم و بعدها از استاد حسین خرسندی و سپس با معرفی یکی از اقوام، نزد استاد حسین تهرانی رفتم و از مکتب او بهره‌ور گردیدم و استفاده شایانی بردم تا جایی که در ارکسترهای همنوازی ضرب که توسط استاد تهرانی تشکیل می‌گردید، شرکت می‌نمودم و در ارکسترهای بزرگی که به نوازندگی می‌پرداختم، تجربه‌اندوزی نیز می‌کردم.

همزمان با آموزش ضرب، چند سالی با ساز تار آشنایی پیدا نمودم و در منزل به نواختن ساز تار مشغول بودم ولی خوب به یاد دارم که موسیقی را از سن چهارده سالگی بطور جدی آغاز کردم و با خرید ویولن و در جهت استفاده از اساتید، با توجه به تأسیس کلاس‌های شبانه هنرستان عالی موسیقی و با اعتقاد به فراگیری اصول علمی، در کلاس‌های آن هنرستان ثبت‌نام نمودم و نزد استادان بزرگی چون سرژ خوتسیف و افشار، با اصول و فنون صحیح ویولن آشنا گردیدم و همزمان از اساتید گرانقدر دیگری مثل: فریدون فرزانه و مصطفی پورتراب از کلاس‌های سلفژ و تئوری و اصول علمی موسیقی بهره‌ور گردیده و علاوه بر فراگیری ویولن و اصول علمی موسیقی مدت دو سال نزدیک استاد موسیقی اتریشی به نام «هلموت اشمیدل» مشغول فراگیری و نوازندگی ساز هورن پرداخته و همزمان در کلاس آواز خانم فاخره صبا شرکت می‌کردم و به فراگیری آواز کلاسیک می‌پرداختم.

چندی بعد، با شرکت در گروه کر هنرستان عالی موسیقی به رهبری آقای باغچه‌بان و خانم ایشان ئولین باغچه‌بان و شرکت در اجرا و ضبط آهنگ‌های باغچه‌بان روی اشعار فردوسی و جمعاً بیش از ۱۰ سال استفاده از کلاس‌های هنرستان عالی موسیقی و اساتید بزرگ آن بهره‌ور و تجربه‌اندوزی کردم.

عشق عمیق من به موسیقی سنتی ایران که از طفولیت در جسم و روحم، ریشه داشت باعث گردید که پس از آموختن مقدمات علمی موسیقی کلاسیک و آشنایی به اصول صحیح نوازندگی ویولن در هنرستان عالی موسیقی، همزمان موفق به شرکت در کلاس استاد بزرگوار ابوالحسن صبا گردیدم و تا سال ۱۳۳۶ که استاد در قید حیات بود، بیش از ۶ سال به عنوان خاکروب آستان وجود او، انجام وظیفه و عاشقانه از فیض فیاض آن بزرگوار بهره‌ور گردیدم که علاوه بر دروس هنری و موسیقی، درس اخلاق و معرفت و زندگی نیز آموختم که همواره چراغ راه زندگی‌ام بوده است.

مدت دو سال هم از کلاس استاد فقید حسین یاحقی بهره گرفتم و به سبک مخصوص این استاد که در اجرای تکیه‌گاهی موسیقی ایرانی داشت آشنا گردیدم، در سال‌های بعد به علت اشتغال به شغل اداری و نظامی و محدودیت‌های کاری، به طور غیرمستقیم فعالیت‌های هنری را دنبال کردم از جمله: ساخت آهنگ بر روی اشعار حافظ و سعدی و شاعر گرانمایه معاصر عماد خراسانی و تشکیل و تأسیس کلاس موسیقی با آقای محمد شیرخدایی و تدریس خصوصی شاگردان و هنرجویان موسیقی می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

رحیمی، شاپور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۲۶ شاپور رحیمی در خیابان سلسبیل تهران دیده به جهان باز کرد و به واسطه شرایط خاص خانوادگی‌اش از همان کودکی به فرهنگ و ادبیات و هنر و موسیقی ایران علاقمند گردید و تحت سرپرستی و راهنمایی‌های پدرش با آهنگهای خوانندگان بزرگ موسیقی اصیل ایرانی آشنایی پیدا می‌کند و چون از صدای خوشی برخوردار بود، پدرش وی را که بیش از دوازده سال از سنش نمی‌گذشت به کلاس استاد اسماعیل مهرتاش می‌برد و او تعلیم آواز و عود را به مدت هشت سال نزد این استاد بزرگ فراگرفت. پس از چندی در هنرستان موسیقی ثبت نام کرد که مدت سه سال هم از محضر نصرالله زرین‌پنجه، کسب علم موسیقی بیشتر و نواختن ساز «عود» می‌کند ولی برای پیشرفت در اقیانوس بیکران و بی‌انتهای موسیقی اصیل ایران می‌بایست کوشش بیشتری می‌نمود، به همین جهت برای تکمیل ردیفهای موسیقی سنتی ایران به خدمت استاد محمود کریمی می‌رود و مدت هفده سال افتخار شاگردی این استاد بزرگ را پیدا می‌کند و چون هنگامی که در کلاس استاد مهرتاش تعلیم می‌گرفت و در آن

زمان مرحوم ادیب خوانساری هم در آن تدریس می‌نمود، وی از ادیب هم بسیار نیاموخته‌ها را فرامی گیرد و در کلاس کریمی از آن استاد استفاده‌های شایانی برده و در کار هنری او راهنمایی بزرگ برایش می‌شود.

به هر حال، تا زمانی که شادروان محمود کریمی در حیات بود، وی در کلاس ایشان حاضر و بهره‌مند می‌شد و این بهره‌وری تا زمان حیات استاد ادامه داشت. شاپور رحیمی از سال ۱۳۵۰ در دانشگاه تربیت معلم به تدریس آواز و عود مشغول گشت و همکاری خود را جهت حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران، با این مرکز که وابسته به صدا و سیما می‌باشد گسترش داد و کارهای رحیمی بیشتر از طریق این مرکز پخش می‌شد. شاپور رحیمی در هنرستان عالی موسیقی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تدریس آواز نیز اشتغال دارد.

وی از آن معلمین دلسوزی است که هرچه آموخته، در طبق اخلاص نهاده و شاگردانش را از منابع بزرگ و فیاض آموخته‌هایش که از اساتیدی چون: محمود کریمی، اسماعیل مهرتاش، نصرالله زرین‌پنجه و ادیب خوانساری آموخته به آنان تعلیم داده و سعی وافر دارد که گوشه‌ها و ردیفهای موسیقی ایرانی را هرچه بیشتر به شاگردان جوان بیاموزد و این را راهگشایی برای نسل حاضر و آینده می‌داند. شاپور رحیمی به موسیقی سنتی ایران همانگونه نگاه می کند که به دیوان شعرایی نظیر: حافظ، سعدی، مولانا، فردوسی، رودکی، فارابی و غیره می کند و اعتقاد دارد که موسیقی سنتی و اصیل ایران، فرهنگ صوتی این کشور است که باید با دیده بهتر و احترام‌انگیزتری به آن نگاه و با آن روبرو گردید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رحیمی، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناصر رحیمی به سال ۱۳۳۱ خورشیدی در یکی از محله‌های جنوب تهران دیده به جهان باز کرد. از سال چهارم ابتدایی که مشغول تحصیل بود به موسیقی علاقه پیدا کرد و دیگر به جای بازی در منزل و کوچه فقط به موسیقی فکر میکرد و آرزو می کرد که روزی بتواند یک ساز را بنوازد ولی امکان چنین کاری برای او وجود نداشت و خود در این باره می گوید:

«اولین صدایی که در هنر موسیقی مرا مجذوب خود کرد، صدای زیبا و جادویی ویولن بود. خاطرم هست که بعدازظهرها در روزگاری رادیو ایران برنامه موسیقی‌ای پخش می گردید که غلبا نوازندگان آن هنرمندان بزرگی نظیر: پرویز یاحقی، علی تجویدی، همایون خرم، اسدالله ملک و... بودند که من همیشه از مشتریان پر و پا قرص این برنامه‌ها بودم.

در سال ۱۳۴۲ به نارمک نقل مکان کردیم، یادم هست آن زمان نارمک بسیار خلوت بود و بعدازظهرها با یکی از دوستانم که سنتور داشت به پشت‌بام منزل می‌رفتیم و آهنگهای روز آن زمان را تمرین می کردیم که مدت پنج سال این حال کم و بیش ادامه داشت. از سال ۱۳۴۷ بر خلاف عقیده پدرم که بسیار با موسیقی مخالف بود، یک شب سنتوری به مبلغ ۴۰۰ ریال خریداری کردم و دور از چشم پدر، بدون معلم مستقلا مشغول تمرین و نواختن سنتور شدم، تا اینکه پدرم فهمید و پس از اینکه مرا کتک مفصلی زد، ساز مرا شکست و مرا از این مؤنس بی‌نظیر که واقعا عاشقش بودم، محروم کرد ولی من درصدد بودم تا اولین فرصتی که به دست آوردم، دوباره فراگیری و نواختن ساز را دنبال کنم و عاقبت این فرصت را در سال ۱۳۵۱ به دست آوردم و منزلی اجاره کردم و ساز سنتوری خریداری نمودم و به کلاس ماندانا نزد هنرمند خوب و شایسته آرایی‌نژاد رفتم و مشغول فراگیری این ساز شدم و پس از چندی با خرید یک ساز قانون نواختن این ساز را هم آغاز کردم و برای یادگیری صحیح و کوک درست این ساز، نزد هنرمند

شایسته و باارزش خانم سیمین آقارضی رفتم و از مکتبت این هنرمند کسب فیض کردم و خوشحالم که شاگرد این هنرمند شیرین‌نواز می‌باشم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

رحیمی‌فراهانی، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده خوب و باتکنیک فلوت، ناصر رحیمی‌فراهانی، به سال ۱۳۴۱ در تهران متولد شد. پس از طی دوران تحصیلات ابتدایی، در سال ۱۳۵۲ وارد هنرستان موسیقی ملی شد تا با آموختن علم موسیقی و نواختن یکی از سازها به این علاقه خود جامه عمل به پوشاند.

در آن زمان برای ورود به هنرستان موسیقی ملی از شاگردان امتحان به عمل می‌آوردند و در همین آزمایش بود که ساز ویولن را برای وی پیشنهاد کردند ولی به لحاظ علاقه‌ای که وی به نواختن فلوت داشت، این ساز را برگزید.

اولین معلم و استاد وی در هنرستان موسیقی ملی، هنرمند باارزش و آهنگساز بزرگ موسیقی فیلم، کامبیز روشن‌روان بود که مدت سه سال این شاگرد ساعی را تعلیم داد ولی بعد از این مدت چون ایشان به خارج کشور مسافرت کرد، وی مدت چهار سال دیگر را نزد معلم و استاد دیگری مثل: منوچهر منشی‌زاده تعلیم گرفت.

ناصر رحیمی‌فراهانی، در آذرماه ۱۳۵۸ که سال آخر کلاس را می‌گذراند، همکاری خود را با ارکستر بزرگ رادیو آغاز کرد. این همکاری ادامه داشت تا این‌که در سال ۱۳۶۲ برای تکمیل نوازندگی و استفاده از تجربیات معلم و استاد دیگری، نزد فرهاد شمس که از نوازندگان خوب فلوت می‌باشند رفت و مدت یک سال هم از مکتب این معلم ارزنده بهره جست.

در سال ۱۳۶۳ به خدمت سربازی اعزام شد و پس از پایان دوره خدمت سربازی گویا سال ۱۳۶۶ بود که همکاری مجدد خویش را با ارکستر بزرگ رادیو که در آن زمان به تلویزیون منتقل گردیده بود از سر گرفت و هم‌اکنون به عنوان نوازنده فلوت با ارکستر مجلسی صدا و سیما همکاری دارد.

ناصر رحیمی فراهنی، در طول سال‌ها، فعالیت‌های هنری و نوازندگی خود، کنسرت‌های متعددی در داخل و خارج کشور همراه با سایر دوستان هنرمند خود جهت شناساندن موسیقی سنتی کشور و کمک به مؤسسات علمی و فرهنگی و خیریه به اجرا درآورده و همواره پیشرف‌های هنری خود را، مدیون معلمانی می‌داند که مدرس وی بوده‌اند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

رستگار، یعسوب‌الدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابومحمد یعسوب‌الدین فرزند حاج میرزا احمد فرزند محمدصادق فرزند محمد مشهور به رستگار از افاضل دانشمندان و اکابر مفسرین معاصر حوزه علمیه قم می‌باشند.

ایشان اصلا اهل کلا (کوزه‌گر) محله از محلات شهرستان جویبار مازندران می‌باشند که در سال ۱۳۱۹ شمسی متولد شده و پس از تحصیل کلاس ششم ابتدائی و کتابت یک جلد کلام‌اللّه مجید با ترجمه با خط خود جهت تحصیل علوم دینیه عازم مشهد مقدس شده و ادبیات را از محضر استاد کل ادیب نیشابوری و تمام دروس سطح را با تدریس در مدت پنجسال در مدرسه خیرات خان و استفاده تفسیر و روایت و اخلاق از زاهد زمان آیت‌اللّه حاج میرزا حبیب‌اللّه گلپایگانی و شرکت درس خارج آیت‌اللّه العظمی میلانی قدس‌اللّه سرهما عزیمت به قم نموده و از محضر آیات عظام قم بالاخص مرحوم شریعتمداری تبریزی و آیت‌اللّه العظمی گلپایگانی و مرحوم آیت‌اللّه محقق داماد یزدی و آیت‌اللّه حاج میرزا هاشم آملی تا سال ۱۳۵۵ شمسی استفاده نموده و در تمام دوران تحصیلات سطح و خارج و تعطیلات تابستانی و اعیاد و وفیات و تعطیلی‌های دیگر به کار نوشتن تفسیر وزین و جامع البصائر و کتب دیگر که یادآور می‌شوم اشتغال داشته است پس تفسیر را در چهل جلد مسوده و به صورت شصت جلد مبیضه درآورده که در سال ۱۳۵۶ شمسی شروع به طبع آن نموده و تا سال ۱۳۶۴ شمسی بیست و یک جلد آن به طبع رسیده است. و چند سالی به علل عدم امکانات ادامه طبع آن متوقف ولی در سال ۱۳۶۹ شمسی جلد پنجاه و هشتم آن نیز از طبع خارج و به طبع مجلدات دیگر اشتغال دارند و انشاءاللّه به زودی تمام آن به طبع خواهد رسید.

آثار علمی مفسر بزرگوار آقای رستگار

۱- تفسیر البصائر

۲- مفتاح البصائر

۳- تبصره البصائر

۴- حماسه‌ای از تفسیر البصائر

۵- حبل‌المتین من فقه آل یاسین

۶- خلاصه الاصول

۷- تبویب عناوین نهج‌البلاغه

۸- روحانیت و روحانی

۹- اصول پنجگانه دین مبین اسلام

۱۰- فروع ده‌گانه دین مبین اسلام

۱۱- ابوالفضل العباس حامی ولایت و مظهر شهامت و استقامت

۱۲- خاطرات هزار و یکصد و شصت روزه

۱۳- مازندران پس از طوفان نوح تاکنون

آقای رستگار دانشمندی غیور و ولایتی و دارای محاسن اخلاق و محامد آداب و گذشته از آثار علمی دارای فرزندان فاضل و برومندیست که در حوزه علمیه به تحصیل دروس استدلالی فقه و اصول و تدریس متون و سطوح متوسط و عالی اشتغال دارند و از فضلاء جوانان حوزه محسوب و انشاءاللّه در آینده نزدیک مانند والدشان از علماء خدوم بدین و ملت خواهند بود.

روزهای جمعه دوره سال را به یاد ولی‌اللّه اعظم حضرت بقیه‌اللّه عجل‌اللّه فرجه الشریف در منزلشان مجلس باشکوهی که مجتمع افاضل حوزه علمیه قم می‌باشد برقرار است.

نگارنده گوید: تفسیر وزین البصائر معظم‌له را مطالعه کرده‌ام انصافا زحمات بسیاری را متحمل شده و به اعتقاد قاصرم تفسیری جامع‌تر از آن نوشته نشده زیرا انسان را از بسیاری از تفاسیر عامه و خاصه (سنی و شیعه) مستغنی و بی‌نیاز می‌دارد جزاه اللّه عن الاسلام والقرآن و عدیله خیر الجزاه و افضل الجزاء و اکثر الجزاء.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد نهم)

رستم نژاد، غضنفر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غضنفر رستم نژاد

محل تولد : قائم شهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۹/۲۱

زندگینامه علمی

اینجانب غضنفر(مهدی) رستم نژاد در یک روز پاییزی (۲۴، آذر ۱۳۴۱) در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشودم. برکاتی که از الطاف الهی نصیبم شده است همه از شیر طیب و دامان پاک مادر بزرگوار و روزی حلال و اخلاص پدر گرامی‌ام بوده است.در سال ۱۳۵۳ پس از اتمام کلاس پنجم ابتدایی وارد حوزه علمیه رستمکلا از توابع بهشهر مازندران شدم. آن حوزه که به ریاست و تدبیر حضرت آیهٔالله حاج شیخ ابوالحسن ابازی -رضوان الله تعالی علیه- اداره می‌شد گرم ترین حوزه علمیه در خطّه روحانی پرور شمال بوده است.از لحظه ورود به آن حوزه (۸/۸/۱۳۵۳) تا هفت سال تمام با شوق وافر و علاقه کامل به خواندن دوره‌ی ادبیات و قسمتی از سطح (تا مبعث استصاب رسائل) اشتغال داشتم.

پس از آن در تاریخ ۱۱/۷/۱۳۶۱، وارد حوزه علمیه قم شدم و از محضر انور آیات معظّم، جناب حاج شیخ مصطفی اعتمادی در رسائل، جناب حاج شیخ احمد پایانی (رحمهٔالله علیه) در مکاسب(بیع) ،جناب حاج شیخ محمدتقی ستوده(رحمهٔالله علیه) در رسائل و مکاسب (خیارات) و کفایه استفاده کردم. و از تاریخ ۲۲/۷/۱۳۶۴ در محضر حضرت آیهٔالله حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی (دامت برکاته) به مدت شش سال تمام یک دوره خارج اصول را گذراندم و در کنار آن در درس خارج فقه (کتاب خمس، صلاهٔ المسافر و کتاب البیع) نیز اشتغال داشتم و همچنین در دروس خارج فقه حضرات آیات جوادی آملی، وحید خراسانی و هاشمی شاهرودی (دامت برکاتهم) جمعاً به مدت ۱۰ سال اشتغال داشتم.به موازات این دروس، کتب فلسفه از منظومه سبزواری و بدایهٔالحکمه و نهایهٔ الحکمه و اسفار را نزد بزرگوارانی چون حضرات آیات جناب آقای انصاری شیرازی، مصباح یزدی و جوادی آملی(دامت برکاتهم) گذراندم.

کنار تحصیل علوم حوزوی، از گذراندن دروس دولتی غافل نبوده و در سال ۱۳۷۵ به صورت متفرقه موفق به اخذ مدرک دیپلم در رشته ادبیات شدم.در سال ۱۳۷۰ در اولین دوره رشته تخصصی تفسیر قرآن شرکت کردم و چهار سال در این رشته در محضر اساتید تفسیر چون حضرات آیات حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی، جناب حاج شیخ علی خزعلی، جناب حاج شیخ محمد هادی معرفت، جناب حاج شیخ علی احمدی میانجی(ره)، جناب حاج شیخ شب زنده‌دار، جناب حاج شیخ طاهر شمس(ره) و جناب حاج شیخ محقق داماد، بهره‌های فراوان بردم. علاوه بر این سال‌ها در محضر تفسیر حضرت آیهٔالله جوادی آملی شرکت کردم.پس از پایان دوره با تدوین رساله‌ای با عنوان «التوسل فی الکتاب و السنّهٔ» به عربی در ۲۲۰ صفحه (در تاریخ ۲۷/۷/۱۳۸۱) موفق به اخذ مدرک سطح چهار حوزه شدم.

رستمی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی رستمی، از خوانندگان خوب و بااستعداد است که در فرودین‌ماه سال ۱۳۲۴ در شهرستان خمین دیده به جهان باز کرد.

صدای خوش که یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است در خانواده وی موروثی بود زیرا پدربزرگ و پدر وی از صدایی خوب و گرم نیز بهره‌ور بودند و در منزل ایشان همیشه هنرمندان محلی و غیرمحلی رفت و آمد داشتند و محفلی هنری و دائمی ایشان بود.

به هر حال علی رستمی، از شش، هفت سالگی بنا به تشویق پدر خود شروع به تمرین و خواندن کرد و بر اثر دوستی و معاشرتی که با زنده‌یاد حسین قوامی که در آن زمان افسر ارتش بود و در آن منطقه مشغول خدمت بود، تحت تعلیم و مورد محبت این استاد قرار گرفت.

به مرور زمان، عشق به خواندن و موسیقی در نهاد علی که هنوز طفلی بیش نبود زنده و زنده‌تر می‌گشت و شوق و اشتیاق وی به موسیقی موجب شد تا او در سال ۱۳۴۱ به تهران آمد و توسط زنده‌یاد عطاالله زاهد به شادروان استاد اسماعیل مهرتاش معرفی و در کلاس این استاد مدت سه سال همراه با هنرمندان بنام و مشهوری چون: محمدرضا شجریان، منتشری و وفایی در کلاس آواز شرکت و از محضر آن استادان کم‌نظیر کسب فیض کرد.

وی از سال ۱۳۴۳ در آموزشگاه «جاوید» که به سرپرستی هنرمند و معلم باارزش عبدالله جهان‌پناه اداره می‌شد رفت و از فیض حضور ایشان تلمذ کرد و مدت‌ها خود معلم آواز کلاس موسیقی «جاوید» شد و توسط عبدالله جهان‌پناه به رادیو معرفی و چندین آهنگ ایشان را در رادیو اجرا نمود.

در سال ۱۳۴۵ که تلویزیون تأسیس شد، از طریق امتحان کنکور و آزمایش حضوری به تلویزیون دعوت و پذیرفته شد و زیر نظر استادانی مثل شادروانان: محمود کریمی، حسین قوامی، مرتضی حنانه و نصرالله زرین‌پنجه شرکت و اندوخته‌های خود را درباره موسیقی سنتی و اجرا و شناخت هرچه بیشتر آن پربارتر کرد و بهره گرفت، سپس همراه با کمانچه استاد اصغر بهاری و سایر هنرمندان برنامه‌هایی را در تلویزیون و رادیو اجرا کرد و شعرای بزرگی چون: مشفق کاشانی، جواهری وجدی و مهدی سهیلی برای ترانه‌هایی ساختند.

علی رستمی، طی دوران فعالیت‌های هنری خود، با هنرمندان بزرگی مثل: اصغر بهاری، رضا ورزنده، عباس زندی، جواد لشگری، جهانگیر ملک و امیرناصر افتتاح همکاری داشته، وی کارمند شهرداری منطقه هفت تهران بود که از تاریخ ۶۶/۹/۱۵ به مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی منتقل گردید.

شاعر خوش‌قریحه و بزرگ معاصر، استاد ابوالحسن ورزی، درباره‌ی علی رستمی قطعه شعری زیبا سروده که از نظر گرامی خوانندگان عزیز می‌گذرد:

«نغمه رستمی»

چون رستمی به نغمه دهان باز می‌کند

شوری بپا ز گرمی آواز می‌کند

در بزم هرکسی که نهد پا بدوستی

او را ز لطف خویش سرافراز می‌کند

جانانه است نغمه شورآفرین او

در شور چون اشاره به شهناز می‌کند

خوانندگان اگر همه افسونگری کنند

او چون پیمبری است که اعجاز می‌کند

اعجاز او سرود دلاویز او بود

آن جانفزا سرود که او ساز می‌کند

خواند اگر ز حافظ شیراز یک غزل

پرواز جان ز شوق بشیراز می‌کند

خواند اگر ز من غزلی با نوای گرم

یاری بمن چو یار هم‌آواز می‌کند

از بس نوای دلکش او آسمانی است

تا آسمان دل همه پرواز می‌کند

آرد برون ز ساز بسی نغمه‌های نغز

هرجا که هم‌نوائی با ساز می‌کند

چون می‌کند عیان ز لب خویش رمز عشق

راز نهان ماست که ابراز می‌کند

گر بشنود کبوتر از او یک ترانه را

رقص طرب به لانه شهباز می‌کند

در گوش هرکسی رسد آواز گرم او

دوری ز بلبلان خوش‌آواز می‌کند

هرکس که بشنود غزلی دلنشین از او

تحسین به شاعران غزلساز می‌کند

چون نام او علی است علی باد! یار او

خود را بعشق او است که دمساز می‌کند

بلبل ز شرم نغمه‌سرائی نمی‌کند

هرجا که او به نغمه دهان باز می‌کند

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

رستمیان، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اصفهان سرزمینی که اگر آتش کم‌سویی از هر هنر در وجود هر شهروندش به وجود آید، رفته‌رفته تبدیل به شعله‌ی فروزانی می‌گردد که از این نصف جهان به تمام جهان پرتوافشانی خواهد کرد مثل: (کاشی‌سازی، سرامیک‌سازی، معماری، قالیبافی، خاتم‌کاری، منبت‌کاری شعر و خلاصه آواز و موسیقی) و ما در اینجا منظورمان چون موسیقی است به سایر هنرها و هنرمندان و نقش‌آفرینان آن کاری نداریم و در رشته موسیقی می‌بینیم هنرمندان موسیقیدانان این استان چه خدمات ارزنده و بزرگی به موسیقی ملی و اصیل کشور کرده‌اند و نسل به نسل هنرمندانی را جایگزین یکدیگر قرار داده‌اند. علی رستمیان یکی از خوانندگان هنرمند اصفهانی است که به سال ۱۳۲۸ در خطه‌ی هنرپرور اصفهان دیده به جهان گشود، وی از کودکی از صدای خوبی برخوردار بود و برای خود و اهالی منزل بیشتر وقتها می‌خواند که مورد تشویق آنان قرار می‌گرفت، علی رستمیان اولین بار نزد شخصی به نام علی ساغری که نوازنده‌ی تار بود و با فرهنگ و هنر اصفهان همکار داشت می‌رود و چیزهایی از وی می‌آموزد سپس در سال ۱۳۴۶ نزد استاد فقید تاج اصفهانی رفت و ردیفهای آواز ایرانی را می‌آموزد و پس از شرکت در مسابقات اردوی رامسر مقام اول را به دست آورد، در سال ۱۳۶۰ در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران نزد زنده‌یاد محمود کریمی رفت و مدت یکسال از محضر آن استاد فقید کسب معلومات موسیقی می‌کند و از سال ۱۳۶۲ الی ۱۳۶۶ در کلاس آقای محمدرضا در کلاس آقای محمدرضا شجریان یکدوره ردیف و مرکب‌خوانی را آموخت و در ضمن نزد استاد حسن کسایی سبک آواز اصفهان را فراگرفت و در اردیبهشت سال ۱۳۶۸ در کلاس آقای حسین علیزاده سلفژ و تئوری موسیقی و همچنین تلفیق شعر و موسیقی را که آقای هوشنگ ابتهاج «سایه» تدریس می‌نمود کسب فیض کرد. وی در سال ۱۳۶۳ قطعه آوازی در دستگاه «شور» که به مناسبت بزرگداشت مرحوم محمود کریمی برپا بود، در حضور استاد فرامرز پایور و عده‌ای دیگر اجرا کرد که مورد توجه حضار قرار گرفت و در سال ۱۳۶۵ قطعه آوازی را در «ابوعطا» به مناسبت بزرگداشت مرحوم غلامحسین بنان برپا شده بود همراه با سنتور آقای فرامرز پایور اجرا کرد و همین برنامه موجب شد تا استاد پایور همراه با گروه هنرمندان بزرگی چون: اصغر بهاری، جلیل شهناز، محمد موسوی، محمد اسماعیلی نوار معروف «چهارباغ» را از وی ضبط که در دسترس عموم قرار داده شد. همکاری این هنرمندان سرشناس و بزرگ با وی ارزش هنری رستمیان را تثبیت کرد.

دومین کار رستمیان نوار کاست «مویه» است که آهنگ آن قدیمی است و از ساخته‌های مرحوم محمدعلی امیرجاهد می‌باشد که تنظیم آن از آقای فرامرز پایور می‌باشد و تکنوازان آن جلیل شهناز و محمد موسوی می‌باشند. سومین کار وی «بامدادان» نام دارد در دستگاه «همایون» که آهنگساز و سرپرست ارکستر آقای حسین فرهادپور می‌باشد و تکنوازان آن آقایان: هوشنگ ظریف و محمد موسوی می‌باشند و چهارمین کار او «خزان عشق» نام دارد در «همایون» و «بیات اصفهان» که آهنگها از مرحوم جواد بدیع‌زاده و عبدالحسین برازنده می‌باشد که به یاد شادروان بدیع‌زاده اجرا کرده. علی رستمیان اولین کنسرت خود را در سال ۱۳۶۷ در تالار وحدت (رودکی) با گروه مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران وابسته به صدا و سیما اجرا و دومین کنسرت را به مناسبت بزرگداشت میلاد پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) در تالار ابوریحان دانشگاه شهید بهشتی به مدت ۱۰ شب اجرا کرد. وی از سال ۱۳۶۶ در ارشاد اصفهان در کلاس آواز موسیقی سنتی تدریس می‌کند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رشتی، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزنـد آقا میرزا محمد رضا رشتی، فاضل عادل زاهد، در ۱۳۳۱ متولد، و در ظهر ۳ شنبه ۳ ذی قعده سال ۱۳۸۶ به سکته وفات یافته، در روز چهارشنبه مدفون گردید.

مشارالیه در خـدمت: حاج آقا آخوند زفره‌ای، و آقا شـیخ هبهٔالله هرندی، و حاج سـید محمد باقر سدهی و جمعی دیگر از معاصـرین تلمذ نموده، عمری به زهد و قناعت به سر برده، و بدون اولاد وفات یافت.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

رشتی، میرزا حبیب الله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا حبیب الله رشتی فرزنـد میرزا محمد علی خان فرزند جهانگیر خان قوچانی گیلانی ، دانشـمند و محقق ژرف نگر، از بزرگترین فقهای جهان تشیع و یگانه ی دوران خود بود.

پدرانش در اصل اهل قوچان بودند که در سالهای آغازین قرن یازده به گیلان کوچانده شده و از آن پس در گیلان ساکن شدند.

میرزا حبیب الله سـال ۱۲۳۴ ق . در املش چشم به جهـان گشود و پـدر خود را که مـدتها در انتظـار بود شـاد کرد. آری میرزا محمد علی خان که از نیک مردان روزگار و حاکم منطقه بود خوابهایی دیـده بود که این فرزنـد را از طلایه داران قرن نشان می داد.او در سالهـای نخستین زنـدگی حبیب الله در تکـاپوی یـافتن معلمی مومن و دانـا بود تا فرزنـدش گامهای اول ترقی را در زادگاه بپیمایـد. چنین بود که حبیب الله در خانه ، نخستین کلمات را از قرآن آموخت .

دوازده ساله بود که از املش به لنگرود و سپس به رشت عزیمت نمود تا بر اندوخته اش افزوده و پاسخی درخور پرسشهایش بیابد.

هیجـده بهـار را دیـده بود که به خواست پـدر در میهمـانی یکی از خوانین (امین دیوان لاهیجی) منطقه حضور یافت . خان حاکم با استفاده از قـدرت و نفوذش تصـمیم به پایمالی حق رعیتی داشت که با مخالفت سـر سـخت شـیخ حبیب الله جوان روبرو شـد. چون نصایح روحانی جوان کارگر نیفتاد به نشانی اعتراض مجلس مهمانی را ترک کرد و از همان روز تصمیم به ترک دیار گرفت .

در حوزه قزوین

شیـخ حبیب الله در پی آرمانی بلنـد راه هجرت پیش گرفت و عازم حوزه ی عملیه ی قزوین شـد. پدرش که او را به دلیل شـهامت و اراده ی شگفتش می ستود برای تهیه لوازم زندگی ، او را تا قزوین همراهی نمود.

او در قزوین اسـتادی عالیمقام یافت که ((شـیخ عبدالکریم ایروانی)) نام داشت . استادی که در فقه و اصول نامور و ممتاز بود. شیخ حبیب الله هفت سال پیاپی از محضر ایشان بهره گرفت . و در همان شهر به خواست پدر، با خانواده ی ارباب وصلت نمود.

مشـی زاهدانه ی اسـتاد تاثیر شـگرفی در او نهاد به گونه ای که از آن پس خود به زندگی زاهدانه روی کرد و تا پایان عمر بر روش پسندیده ی استاد وفادار ماند.

در ۲۵ سالگی ، سـیراب از سرچشـمه ی معارف دینی به مقام عالی اجتهاد نائل آمـد و با نظر شـیخ عبدالکریم ایروانی خود را مهیای سفر به املش نمود.

سال ۱۲۵۹ ق . از قزوین به املش بـازگشت و چهـار سـال مرجع امور دینی مردم بود. برپایی نماز جماعت ، هـدایت و ارشاد مردم ، پاسـخگویی به پرسشـهای اعتقـادی و قضاوت عادلانه او موجب شـده بود مردم ارادتی عاشـقانه به مجتهـد جوان داشـته باشـند اما او دوست داشت سـفری به دیار اهل بیت علیهم السـلام نماید و از اساتید آن سامان بهره جوید. آری او تصـمیم گرفت به نجف اشرف

رفته و از حوزه ی علمیه ی آن شهر مقدس جرعه جرعه شراب معرفت نوشد.

مردم که از حضورش غرق محبت بودند، او را با عواطفی وصف ناپذیر بدرقه نمودند و او، همسر و فرزندش محمد را به خدای بی همتا سپردند.

شهر آسمانی

شیخ حبیب الله مجتهد املشی در سال ۱۲۶۳ ق . وارد نجف شد و در حلقه ی شاگردان فقیه کبیر شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) به کامجویی نشست . او تا سال ۱۲۶۶ ق . که سال وفات صاحب جواهر بود از کلاسش بهره برد و از آن فقیه نامور اجازه ی اجتهاد دریافت داشت .

پس از آن به درس شیخ اعظم انصاری دل بست و تا پایان زندگی پر افتخار شیخ اعظم از شاگردان ممتاز درس وی بود. شیخ حبیب الله فرموده بود: ((با آنکه هفت سال پیش از فوت شیخ از درس او مستغنی بودم ولی از هنگام ورود در جلسه ی شیخ تا موقع تشییع جنازه اش بحثی از ابحاث او از من فوت نشد.))

اسرار عشق

ویژگیهای اخلاقی میرزا حبیب الله رشتی او را به شخصیتی وارسته تبدیل کرد که زهدش زبانزد خاص و عام بود. در این مختصر تنها به اشاره ای اکتفا کرده تا دوستداران بخوانند و بدانند شخصیتهای روحانی تاریخ شیعه چگونه زیستند.

۱. میرزا حبیب الله پس از مرگ پدرش که حاکم منطقه بود برای پاسداشت مقامش به گیلان سفر نمود اما اختلاف برادران بر میراث پدری موجب بازگشت او به نجف اشرف شد. او با اینکه زندگی بسیار فقیرانه ای داشت از سهم ارث چشم پوشید. میرزای رشتی پس از رسیدن به نجف ، برای تامین معاش ، بتدریج لوازم زندگی را یکی پس از دیگری فروخت به گونه ای که در گرمای طاقت فرسای تابستان از خرید آب نیز عاجز بود.

۲. یاد خدا در جان او چنان عجین شده بود که از هر فرصتی برای ذکر و تسبیح و قرائت قرآن کریم بهره می جست . حتی هنگامی که برای تدریس به سوی حرم مطهر می رفت وضو می گرفت و سوره ی مبارکه ی ((یس)) را در راه از حفظ می خواند تا به در قبله ی صحن امیرالمومنین علیه السلام می رسید، خواندن سوره را در کنار آرامگاه استاد خود شیخ انصاری (ره) به پایان می رسانید.

۳. در دقت و احتیاط ضرب المثل بود. همین امر وی را از پاسخگویی سریع و بدون تحقیق باز می داشت .

از دیگر سو مردم را تشویق می نمود تا استفتائات خود را به میرزای شیرازی ارجاع دهند. نوشته اند پس از پایان ماه رمضان برای اثبات اولین روز شوال بیش از ۴۰ نفر شهادت دادند و او فرمود ((نزدیک قطع شده است)) کنایه از اینکه هنوز برایم قطعی و یقین نشده است .

۴. او در ادب عشق نیز ممتاز بود. آنگاه که جان به حضرت عزرائیل می سپرد، هر چه پایش را رو به قبله دراز می کردند او پای خود را جمع می کرد و چیزی نمی گفت . چون چند بار این کار تکرار شد، از او علت را پرسیدند، به زحمت فرمود: ((چون وضو ندارم پایم را رو به قبله دراز نمی کنم)).

۵. هرگز وجوه شرعی را نمی پذیرفت ، با آنکه امری مرسوم و رایج بود. نقل می کنند: مردی ثروتمند از هند برای پرداخت وجوه شرعی به زیارت میرزای رشتی شتافت ، اما او چندان عصبانی شد که اطرافیان از حالتش متعجب شدند و چون از عصبانیتش پرسیدند فرمود: ((چاره ای جز عصبانیت نبود)). نیز نوشته اند علاءالدوله برای پرداخت پولی به عنوان وجوه شرعی به نجف اشرف مسافرت کرده بود ولی با بی اعتنایی میرزای رشتی مواجه شد و محقق رشتی با این رفتار به آیندگان نشان داد که مردان بزرگ خدا برای مال دنیا ارزشی قائل نیستند.

۶. نوشته انـد: چهار نفر از شاگردان شیخ انصاری ارکان پایدار اعلمیت و ریاست بودند ولی مقام علمی و تدریس منحصر به میرزا حبیب الله رشتی بود. او جز تـدریس منظوری نـداشت . ریـاست نمی خواست ، از روی عمـد تجاهل می ورزیـد و شاگردان خود را نمی شـناخت برای اینکه از او اجـازه ی اجتهـاد نخواهنـد و تنهـا درس بخواهنـد... در خط مرجعیت هم نبود. کسـی از مجتهـدین به خوش نیتی و سلامت نفس میرزای رشتی نبود. از پرتگاه های ریاست خود را نجات داد. قناعت پیشه نمود...))

۷. محقق رشـتی دیـانت و سـیاست را به هم سرشـته بود. پس از رحلت شـیخ انصـاری بسـیاری از دانشـمندان مردم را برای تقلیـد به میرزای رشتی ارجـاع داده بودنـد. امـا او بـا پیشـنهادها مخـالفت می کرد و نیـک می دانست که دنیای اسـلام به مرجعی سیاسـتمدار نیازمند است . او میرزای شیرازی را مجتهدی آگاه به مسائل سیاسی و چهره های سرشناس و محبوب یافته بود.

محقق رشتی بر آن بود تا مرجعیت میرزای شـیرازی را به علمای نجف پیشنهاد کرده از آن حمایت کند. این امر موجب شد تا توطئه ی دشمن برای لطمه زدن به وحدت شیعیان نقش بر آب شود.

ژرف اندیشـی سیاسـی میرزای رشـتی را در گفتـارش می جوییم . وقـتی پرسـیدند از چه کسـی تقلیـد کنیم ؟ در پاسـخ گفت : ((از مرجعی تقلید کنید که تقلیدش جایز باشد. امروز پرچم بر دوش عالم جلیل سـید محمد حسـین (شیرازی) است و همه پیرامون اویند که پرچم ساقط نشود.))

۸. نظم از دیگر ویژگیهای محقق رشتی بود. او پس از ادای نماز مغرب و عشا و انجام مستحبات مربوط به آن و پس از صرف مقدار کمی شام ، آنگاه که آسمان چادر سیه شب را بروی خود می کشید و ستاره ها چشمک زنان نمایان می شدند، اندکی می خفت تا جان را آماده ی خدمت روح کند و جان خود را در چشمه ی نور بشوید و عاشقانه تر با خدای خویش راز و نیاز کند.

۹. تواضع و فروتنی (از دسـتورات عالی اسـلامی) در جای جای رفتار محقق رشتی نمایان است . او دانشـمندان را به دیده ی احترام می نگریست و بـا بهره گیری از نظر نیـک ، برترین روش را بر می گزیـد. در پی سـفر محقق رشتی به ایران ، حوزه ی درس ایشـان تعطیل شد و دانشوران از خورشید وجودش محروم شدند. آنگاه که به سفری دیگر بار بست ، دانشمندان نجف بر آن شدند تا او را از سـفر بـاز دارنـد. وی به وسـاطت شـیخ حسن مامقانی برنامه ی سـفر را لغو کرد و به او فرمود: ((چون شـما مجتهـد عادل هستیـد، حکمتان را واجب الاطاعه می دانم)) این در حالی است که شـیخ حسن مامقانی در ردیف شاگردان محقق رشتی بود و نسـبت میان آن دو مثل استاد و شاگرد بود.

۱۰. اعزام شـاگردان برجسـته برای تبلیغ ، از دیگر ویژگیهـای این محقق بود. از جمله ی آنـان آیت الله سـید علی اکبر فال اسـیری از شاگردانی بود که در پرتو اندیشه ی والای آن استاد پرورش یافت . او به تشویق محقق رشتی و میرزای شیرازی به شیراز بازگشت و با کوششـی در خور به تبلیغ و هـدایتگری پرداخت . همچنین در نهضت توتون و تنباکو نیز عهـده دار نقشـی سترگ در تثبیت فتوای میرزای شیرازی بود.

۱۱. سپاسـگزاری او در حق پـدر و مـادر آموختنی و بی نظیر است و نشـانه ی بالنـدگی او در مراحـل عالی شـکر به درگاه حضـرت ربوبی است . درخشـندگی معنوی او مـدیوین دعاهای پـدر و مادر در روزگاران دور بود. نوشـته اند او نمازهای پدر و مادر خود را سه بار خوانـد. یک بار به تقلیـد از مراجع آنان و دو بار به اجتهاد خودش و این مطلب درباره ی هیچیک از علمای تاریخ ذکر نشده است .

۱۲. او را بایـد به حق از حافظان حریم روحانیت در عصـر خویش خوانـد. شخصـی در نجف بود که به هنگام سـخن حرمت علما را پاس نمی داشت و بارها از او پرخاشگری و اهانت نسبت به علمای سابق و معاصر شنیده می شد.

محقق رشتی در جمعی که وی نیز حضور داشت دسـتور داد اسـتکانش را آب بکشند، به گونه ای که مردم گمان بر تکفیر وی برده و او را راندند. پس از آن هرگز نتوانست جایگاه از دست رفته خود را بازیابد.

باری رفتار شدید میرزای رشتی و شیوه نهی از منکر او موجب شد تا آنانکه در پی چنین خیالی بودند از گمان خویش بازگردند.

گنج نامه

آثار میرزاحبیب الله جلوه گاه تلاش های شبانه روزی اوست . وی کاوشگری گنج یاب بود که هرگاه معدنی نوین می یافت از جواهر آن استخراج می کرد و بر دانش طلبان ارزانی می داشت .

آثار او در علم اصول عبارتند از:

رساله فی الضد و اقتضاء الامر بشی ء النهی عنه و عدمه ، التعادل و التراجیح ، بدایع الافکار، اجتماع الامر و النهی ، رساله فی مقدمه الواجب ، رساله فی المشتق ، التقریرات .

در علم فقه :

کتاب الطهاره ، الحاشیه علی المکاسب ، کتاب الزکاه ، کتاب الاجاره ، الالتقاط، کتاب العضب ، کتاب القضاء و الشهادات ، الوقوف و الصدقات ، رساله فی اللباس المشکوک ، حاشیه علی منهج الرشاد، حاشیه علی نجاه العباد، حاشیه علی النخبه .

در علم تفسیر:

حواشی بر تفسیر جلالین ، و علم کلام : الامامه ، کاشف الظلام فی حل معضلات الکلام است .

نسخه های خطی از آثار محقق رشتی که می رفت در غبار زمان به فراموشی سپرده شود اخیرا به کتابخانه آیت الله مرعشی سپرده شد و اکنون در کاروان نسخه های خطی آن کتابخانه ماندگار است .

تقریرات

از انبوه شاگردان کوشا و دانشمند محقق رشتی ، بسیاری تقریرات درس ایشان را نوشته اند که در گرامی داشت مقامشان نام برخی از آنان می آید:

سید حاج میرزا حسن همدانی ، سید صادق قمی ، میرزا باقر فرزند میرزا محمد علی ، شیخ حسن تویسرکانی ، شیخ محمد باقر فرزند محمد جعفر بهاری همدانی ، سید ابوالقاسم فرزند معصوم حسینی اشکوری ...

اجازات

محقق رشتی از صدور اجازه ی اجتهاد به شدت پرهیز داشت و تنها برای اندکی از شاگردان برگزیده اجازه ی اجتهاد نگاشت . نام برخی شاگردان ارجمند وی که مفتخر به اجازه ی نقل روایت و اجتهادند ذکر می شود. حاج آقا مجتهد رشت (اجتهاد)، سید عبدالکریم فرزند سید حسن اعرجی (روایت)، حاج میرزا احمد دیلارستاقی لاریجانی (اجتهاد)، سید علی آقا میری دزفولی (اجتهاد)،...

با کاروان دانش

نظر گاه همه ی اندیشمندان حوزه بر شیوه ی نقادانه ی محقق رشتی در تدریس و دیگر پهنه های علمی ، پدیدآور محفل علمی ، پدیدآور محفل علمی شکوهمندی بود که دلدادگان آن ، پس از کامجویی هر یک چون ستاره ای درخشان ، روشنگر جامعه ی خویش شدند. برخی مرجع دینی شدند و عده ای رهبر حرکتهای سیاسی و اجتماعی دیار خویش و دسته ای نیز در عرصه ی تدریس و تحقیق طلایه دار حوزه بودند.

نام مسافران این کاروان به اختصار می آید و شرح حال هر یک در کتب تاریخ آمده است که دوستداران را بدان حوالت می دهیم .

آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی ، آیت الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی ، آیت الله العظمی حاج میرزا حسین نائینی ، آیت الله شیخ شعبان دیوشلی (لنگرودی)، آیت الله شیخ عبدالله مازاندرانی (لنگرودی)، آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری ، آیت الله

شهید حاج آقا میر بحرالعلوم رشتی ، آیت الله شهید شیخ علی رشتی ، آیت الله شهید شیخ عبدالغنی بادکوبه ای ، آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی ، آیت الله سید ابوالقاسم اشکوری .

پرواز تا آسمانها

مردم نجف به چهره نورانی پیرمردی که سحرگاهان در بارگاه ملکوتی امیر المومنین (ع) به زیارت ، نماز و تضرع می نشست انس گرفته بودند. چهره ای که هیبت و شوکتش یادآور پیامبران و لطف و صفا در صورتش نمایان بود. اما شب پنج شنبه چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۱۲ ق . فرا رسید. خبر کسالت محقق رشتی مردم را در نگرانی فرو برده بود و آنگاه که صدای ناله و فغان از منزل وی برخاست همگان یافتند که دوست خدا، پیش خدا رفته است . او آسوده در بستر خفته بود. تو گویی به خوابی نازنین آسوده که چنین چهره اش متین است . شهر را گویا با پارچه ای سیاه پوشانده بودند و همه جا صدای گریه به گوش می رسید. در تهران و مشهد و دیگر شهرها نیز مجالس عزا و سوگواری بپا شد. مردم نوحه کنان می خواندند:

باز خاکستر غم ریخت فلك بر سر ما

رفت از دار فنا نائب پیغمبر ما

و نجف آماده ی تشییع پیکر مطهر آن فرزانه پارسا بود. جنازه ی پاك او را مشایعت کردند و به بارگاه امام متقین انتقال داده و در یکی از حجره های صحن مطهر علوی دفن کردند.

بازماندگان

۱. آیت الله محمد رشتی ، فرزند ارشد، که از معصومه ارباب همسر اول میرزای رشتی بود. او در علم و فضل به مراتبی درخور دست یافت و در سال ۱۳۱۶ ق . به دیار باقی شتافت . آرامگاهش در مقبره ی پدر ارجمندش می باشد.

۲. آیت الله شیخ اسماعیل رشتی ، که از همسر دوم میرزای رشتی ولادت یافت . او در کسب دانش سخت کوشید و پله های ترقی را پیمود و در ۱۳۴۳ ق . به دیدار دوست شتافت .

۳. آیت الله شیخ اسحاق رشتی ، او در نجف ولادت یافت . مادرش کلثوم همسر دوم میرزای رشتی بود ابتدا نزد پدرش به تحصیل پرداخت و پس از عمری تحقیق ، تالیف و تدریس در سال ۱۳۵۷ ق . دیده از جهان فرو بسته ، رخ در نقاب خاك کشید.

آثار:

رساله فی الضد و اقتضاء الامر بشی ء النهی عنه و عدمه

التعادل و التراجیح

بدایع الافکار

اجتماع الامر و النهی

رساله فی مقدمه الواجب

رساله فی المشتق

کتاب الطهاره

الحاشیه علی المکاسب

کتاب الزکاه

کتاب الاجاره

الالتقاط، کتاب العضب

کتاب القضاء و الشهادات

الوقوف و الصدقات

حاشیه علی منهج الرشاد

رساله فی اللباس المشکوک

حاشیه علی نجاه العباد

حاشیه علی النخبه

حاشیه بر تفسیر جلالین

الامامه

کاشف الظلام فی حل معضلات الکلام

رشکی همدانی، محسن

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. وی از بزرگ‌زادگان همدان و برادر کوچک شراری همدانی بود و زکی همدانی. رشکی از رجال عهد شاه طهماسب است که شاه شحنگی تبریز را به او داد و در همان مقام کشته شد. وی در غزل‌سرایی توانا بود و در موسیقی نیز مهارت داشت. از آثار او «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲۵۳/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۳۲/۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۷)، تذکره‌ی میخانه (۸۴۴-۸۴۱)، الذریعه (۳۶۰/۹)، مجمع الخواص (۱۹۸ -۱۹۷)، هفت اقلیم (۵۶۷ -۵۶۶ /۲).

رشید اسفراینی، رشیدالدین محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، شاعر و صوفی. وی مثنوی خوبی دارد به بحر رمل مسدس موسوم به «المصباح» در شرح مسائل عرفانی که آن را چنانکه خو گفته در شرح سه اصل: محبت، فنا، نیاز ترتیب داده و آن را به سال ۸۵۲ ق به پایان برده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۴۵۷/۴)، منظومه‌های فارسی (۲۷۱).

رشید بیدآوازی، رشیدالدین محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به رشید. وی از خلفای شهاب‌الدین عبداللّه برزش‌آبادی مشهدی و از مشایخ سلسله ذهبی بود.

از آثار وی: «دیوان» اشعار است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۰).

رشیدی، امین الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بیوگرافی و کارنامه امین الله رشیدی آهنگساز و خواننده رادیو ایران

امین الله رشیدی متولد شهرستان کاشان، نخستین خواننده ایرانی آشنا با خط بین المللی موسیقی (نوت)هنر آموخته در کلاسهای رایگان شبانه هنرستان موسیقی ایران ،ساختمان قبلی تالار رودکی در سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ شمسی نزد استادان موسی خوان معروفی و دکتر مهدی فروغ و پیش از این تاریخ فراگیری مقدمات تار نوازی نزد آقایان حسن نقشپور و مسعود معارفی و نیز آموزش خط و نقاشی در مدت تحصیل در دبستان شاهپور و دبیرستان پهلوی کاشان از استاد علی اکبر صناعتی و بعد از تحصیلات ادامه آموزش نقاشی در کاشان نزد آقایان محمود دبیر الصنایع و نقشپور نام برده تا رسیدن به مرحله طراحی.

آهنگ سازی و خوانندگی رشیدی در رادیو تهران-ایران-از سال ۱۳۲۷ شمسی آغاز و تا پایان سال ۱۳۴۴ بطور مداوم و مستمر ادامه داشته و در ظرف این مدت بیش از ۱۲۰ آهنگ ساخته و با همکاری نوازندگان هنرمند،آقایان حبیب الله بدیعی ،پرویز یاحقی،همایون خرم،عباس شاپوری،انوشیروان روحانی،رضا یاوری و جمعی از عزیزهنرمندان در رادیو اجرا نموده است.

او غیر از آهنگ هایی که خود ساخته است ،تعدادی آهنگ(ترانه)از دیگر اساتید موسیقی ایران همچون آقایان موسی معروفی ،حسین یا حقی،علی تجویدی،همایون خرم،شاپور نیاکان،عباس زندی و دیگران را نیز به طور زنده و مستقیم در رادیو خوانده است.

در حدود نیمی از آهنگ های یاد شده در سالهای قبل از ۱۳۳۴،یعنی پیش از رسیدن ضبط صوت به ایران در رادیو اجرا شده و بدین جهت اثری از آنها برجای نمانده است.اما بخشی از نیم دیگر آن آثار از سال ۱۳۷۸ تا این زمان در ۵ کاست و cd بنامهای (عطرگیسو)و(من عشقم)و(افسونگر)و(دلم تنگ است،چاوشی)با ... از قطعه (چاووشی)سروده مهدی اخوان ثالث و چشم شب محتوی ۵۰ آهنگ– ترانه و آواز-در ایران منتشر شده است- و دو کاست بنامهای (شهر افسانه ها)و(زمستان) در سال آینده انتشار خواهد یافت.

اشعار ترانه های یاد شده را شاعران و ترانه سرایان مشهور ارجمند ایران ،آقایان ابوالقاسم حالت،رهی معیری،فریدون مشیری،مهرداد اوستا،تورج نگهبان،بیژن ترقی،دکتر مهدی حمیدی شیرازی،عبداله الفت،پرویز وکیلی و ... سروده اند.

رشیدی آهنگهای بسیاری نیز روی اشعار شاعران نو پرداز ،آقایان مهدی اخوان ثالث،نادر نادر پور،فریدون مشیری،نیما

یوشیج،منچهر آتشی،نصرت رحمانی و دیگران ساخته که فقط یکی از آنها– زمستان–سروده مهدی اخوان ثالث برای اولین بار در سال ۱۳۴۸ بوسیله ارکستر بزرگ رادیو ایران بخوانندگی خانم پروین و تنظیم سیروس شهردار اجرا و پخش شده و امید است درآینده بقیه آن آهنگها بوسیله خود رشیدی یا دیگر خوانندگان اجرا گردد.

شغل اصلی رشیدی سردفتری اسناد رسمی بوده است.او دارای دو فرزند دختر و پسر بنامهای افسانه و صباح است که دارای ذوق موسیقی هستند.رشیدی در نویسندگی و شاعری نیز دستی دارد . اشعار بعضی از ترانه هایش را منجمله (دریا)خود ساخته است.سفرنامه ای از او بنام (از کاشان تا کاناری،جزائر قناری)محتوی گزارش سفرهای متعدد او به کشورهای اروپا تا جزائر قناری با چاشنی طنز و انتقاد و شعر و موسیقی در سال ۱۳۷۲ توسط انتشارات سنائی تهران و دومین کتابش بنام (خاطره ها و نغمه ها–عطر گیسو)محتوی بخشی از نیم قرن خاطرات رادیویی هنری و یادداشتهای ادبی،اجتماعی و سیاسی و مطالبی نو و ناگفته در ارتباط با هنر مندان موسیقی و نویسندگان و شاعران معروف ایران با چاپی نفیس در ۶۵۰ صفحه و ۲۶۰ تصویر از آنان بوسیله انتشارات عطایی تهران درمعرض نظر و مطالعه علاقمندان به هنر و ادبیات قرار گرفته است.

این کتاب با ادای احترام به فرهیختگان جهان موسیقی– بعنوان مقدمه- شروع و با اتو بیو گرافی نویسنده به شیوه ای خاص ،ابتکاری،طنز آمیز و محاکمه مانند ادامه یافت وبا گزارشات ویژه ای در دودهه ۳۰ و ۴۰ در رادیو ایران در مورد هنر مندان ،ظهور برنامه (گلها) و شان نزول آن ،انجاک سه کدتای هنری در رادیو ایران و همچنین گزارشی مفصل و پرهیجان در مورد مسابقه و جدال بین مدعیان شعر نو و کهن در نیم قرن اخیر ،کارنامه مطبوعات در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ .

یاد داشتهایی در باره دکتر محمد مصدق ،اسرار..محمد مسعود مدیر روزنامه مردامروز و مطالب متنوع دیگری در هر زمینه در این کتاب منتشر شده و سرانجام با نوت ها و اشعار ۳۸ آهنگ– ترانه–در کاست های نامبرده پایان میگیرد.

با نظری گذرا بر مطالب خاطره ها و نغمه ها چنین بر می آید که این هنر مند کاشانی در اکثر هنرهای رایج زمان کم و بیش دستی داشته و نمونه هایی از آن هنرها در این کتاب منعکس شده است و میتوان گفت که چاپ کتابی با این فرم و محتوی ،آنهم از طرف یک هنرمند اهل موسیقی ،کم سابقه و این ،نمایانگر دلبستگی و علاقه شدید مولف بموسیقی و ادبیات ایران و سایر هنرهاست و از نظری دیگر ساده نویسی ،صداقت ،حقگوئی و بت شکنی نیز وجه مناسب (خاطره ها و نغمه ها)است.

کتاب نامبرده دو شاخه دیگر نیز دارد .اولی دلبستگی عمیق نویسنده به زادگاه خود ،شهر کاشان است که در سرتاسر کتاب بمناسبتهایی خاص از ضرب المثلها ،خاطرات مربوط به هنرمندان مشهور کاشانی الاصل نام میبرد و دومین ،ارادت مخصوصی است که مولف نسبت به نویسندگان و محققین ارجمند ایران ،امثال پروفسور فضل الله رضا ،دکتر شفیعی کدکنی،مهدی اخوان ثالث ،نجف دریابندری و بالاخص دکتر باستانی پاریزی دارد که در موارد بسیار در جهت تایید نظرات خود از نوشته های ایشان مدد میگیرد.

جلد دوم کتاب خاطره ها و نغمه ها در ۷۰۰ صفحه تحت عنوان" تا مرزهای بی سرانجامی"در مرحله حروف چینی است و امید است که تا چند ماه دیگر چاپ و منتشر گردد.

رشیدی، امین‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امین‌اللّه رشیدی، شاعر، ترانه‌سرا و تصنیف‌ساز، خواننده که قسمتی از شرح حال وی در جلد اول «کتاب مردان موسیقی سنتی و نوین ایران آمد، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۴ در یکی از روستاهای مصفای کاشان (راوند) متولد شد.

رشیدی از جمله خوانندگانی است که برای خود تصنیف و آهنگ ساخته و آن را اجرا کرده است و نیز ساخته‌های وی توسط دیگران به اجرا درآمده است. او با تمام ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی آشنا و از هنرمندان بافرهنگ و دانش می‌باشد و با تمام سجایایی که دارد ولی ذره‌ای از تکبر و تفرعن در وجودش دیده نمی‌شود و در برخورد با مردم بسیار فروتن و خوش‌برخورد است، اینک در اینجا چند نمونه از آثار وی را به نظر خوانندگان عزیز که در روزنامه اطلاعات شماره ۱۹۲۷۶ مورخ سه‌شنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۶۹، از وی چنین آمده:

«در پایان جنگ جهانی دوم، بعد از بمباران اتمی هیروشیما، که فاتحین جنگ و ابرقدرت‌های آن روز (و همچنین امروز) بر سر تقسیم غنایم و عیین منطقه نفوذ، در مناطقی، از جهان، مستقیم و غیرمستقیم به جان یکدیگر افتاده و کشتار بی‌رحمانه‌ای به راه انداخته بودند به طوری که هر آن بیم شعله‌ور شدن نائره جنگ سوم و نابودی دنیا می‌رفت، اینجانب متأثر از آن رویدادهای غم‌انگیز، چکامه‌ای مختصر سرودم و اینک که سال‌ها از آن می‌گذر و دیگر بار در خلیج‌فارس این دومین نقطه بحرانی جهان (نقطه اول آلمان بود که با اتحاد دو آلمان و کل خانواده اروپا بحمدالله برطرف شد) با قدرت طلبی آمریکا و نقش مرموز و محیلانه شوری «که باید گفت همیشه همین‌طور بوده است» (بنگرید به زمان دولت دکتر محمد مصدق و ملی شدن نفت و تحریم اقتصادی جهان غرب و عدم فروش نفت ایران و احتیاج ایران در تنگنای مضیقه مادی به شمش‌های طلای امانی در شوروی که به مصدق نداد و بلافاصله بعد از کودتای سپهبد زاهدی به ایران تسلیم کرد و نیز جنگ ۸ سابه تحمیلی...) آتش جنگ شعله‌ور شد با عنایت به این‌که در این جهان مست و دیوانه و دنیای زور و زر، از دست صاحبان عقول تسلیم و وجدان بشری کاری ساخته نیست، این چکامه را تقدیم و قبل از آن، توجه شما را به فاجعه‌ای دیگر از این قبیل، یعنی حمله ویرانگر قوم مغول به ایران در هفت قرن پیش و انعکاس تأثربار آن فاجعه در روح بزرگ و انسانی خواجه شیراز در متن یک غزل با این اشعار جلب می‌کنم»:

«فغان اهل زمین»

ز تندباد حوادث نمی‌توان دیدن

در این چمن که گلی بوده است یاسمنی

ببین در آینه‌ی جام نقشبندی غیب

که کس به‌یاد ندارد چنین عجب فتنی

از این سموم که برطرف بوستان بگذشت

عجب که رنگ گلی ماند و بوی یاسمنی

مراج دهرتبه در این بلا حافظ

کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی

فغان که بار دگر منقلب جهان بینیم

ز انقلاب جهان، خلق در فغان بینیم

من آنچه عالم فردا عیان کند، امروز

به پشت پرده استمگری نهان بینیم

ز جنگ اول و دوم بسی نرفته که باز

ز دود جنگ سوم تیره آسمان بینیم

بهار صلح ملل را ز حرص و آز دول

بسی نمانده که بار دگر خزان بینیم

دو چشم مادر گیتی و قلب محزونش

ز داغ تازه عزیزانش خون‌فشان بینیم

چهان خراب و سیه روزگار و آدم را

به پرتگاه فنا دم به دم روان بینیم

هنوز مرغ صفا را ز یأس و نومیدی

چو جغد در غم و ویرانه آشیان بینیم

هنوز خون جوانان نگشته خشک که باز

روانه به جانب پیکار بس جوان بینیم

هنوز جسم دلیران به صحنه پیکار

هنوز دربدر و زار کودکان بینیم

پی تصرف خاکی که خاک بر سر آن

هزار تازه جوان را به خون تپان بینیم

دوباره ز آتش بیداد دسته‌ی خونخوار

فغان اهل زمین را بر آسمان بینیم

ز بحر ژرف سیاست چه موج‌ها خیزد

خطر زیاد در این بر بی‌کران بینیم

چه مایه گوهر جان‌ها که اندر این دریا

ز جور و کین بشر رفته رایگان بینیم

عجب که طایر فکرم کجاست پروازش

که هر طرف نگرم آنچه گفتم آن بینیم

الهی ای که شوی موجب نزاع دگر

میان خار تو را جای گلستان بینیم

برای سروری افروزی ای که آتش جنگ

الهی آن که به خاکسترت مکان بینیم

من از خدای دو عالم امید می‌دارم

هماره صلح و صفا در جهانیان بینیم

میان نوع بشر رأفت و داد بود

قلوب خلق به هم یار و مهربان بینیم

ز جنگ‌های پیاپی چه سود برد بشر؟

جز آن که نفع و را سر به سر زبان بینیم

همی ز باده شوق و شعف شوم سرمست

به سر همای محبت چو سایبان بینیم
چنین که داد بشر دوستی (رشیدی) زد
نشاط و وجد بخیل فرشتگان بینیم
«بهار و جوانی»
نگر بر طرف چمن گل‌ها را
شنو نوای مرغک شیدا را
هر کجا باشد گل زیبایی
در کنارش بلبل شیدایی
فرصت دان یک زمان در جهان این بهار و جوانی
بستان از ساقی مه جبین باده ارغوانی
مکن رنجه خاطر همی از جفا و غم دوران
ز حسرت به دامن مبار اشک درد و غم از مژگان
گیتی را با کس و مهر و وفا نیست
ما را آگاهی زین ماجرا نیست
غم مخورد گر باده بنوش از کف ساقی آتش رویی
با نوای نی ساغر می خوش بود با گلی طرف جویی
بهره‌ای از لب میگونش
وز رخ مهوش و گلگونش
برگیر ای جان
وصل یاران حل مشکل‌ها
راحت جان آرام دل‌ها
آرام دل‌ها
آشنا با غمش- در جهان غم ندارد- غیر او را نخواهد- جز ره کوی جانان راه دیگر نداند
در صحن بستان- از نای بلبل- بشنو راز نهان- فرصت دان وصل گل را- چون باشد بهارش خزان در دوران
«شرار عشق»
بنالم از غم دل چون نی
که عمرم در غم تو شد طی
دمی کن درد مرا درمان
پریشان حال دلم تا کی
بتا از فراقت دیده‌ی من پرخون است
چه گویم دل من از غم عشقت چون است
چون به دام افتادم در رهت سر و جان دادم شد سیه همه روزم
تا که شمع رویت دیدم از شرار عشقت ای مه سر به سر همی سوزم

بیا بیا که از غمت می‌رود خون دل از دیده‌ام ای قرار جان

مرو مرو که می‌رود طاقت و صبر من با رفتنت راحت روان

جانا دل مرا از غم مشکن

یارا مکن تو بی‌مهری با من

تو آن غنچه‌ی گلستان امید منی

وفای مرا بین مکن تو پیمان‌شکنی

امین‌اللَّه رشیدی در طلوع یکی از روزهای اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ شمسی در روستای زیبا و مصفای راوند کاشان از پدری کشاورز و مادر شاعرزاده و شاعرمنش (دختر ادیب بیضائی کاشانی) متولد شد. در چهار ماهگی او را به کاشان آوردند و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در آنجا به پایان رساند و بلافاصله پس از پایان تحصیل در یکی از دفاتر اسناد رسمی کاشان مشغول کار شد. او در ضمن تحصیل، نقاشی قالی ایرانی را نزد استادان آن زمان، آقایان: محمد دبیرالصنایع و حسن نقشپور اراکی فراگرفت و در زمانی کوتاه تا مرحله‌ی طراحی و ابتکار پیش رفت و در حین نقاشی نیز با مقدمات نوازندگی تار نزد نقشپور نامبرده که تار را در نهایت شیرینی می‌نواخت، آشنا شد و در سال ۱۳۲۵ به تهران نقل مکان یافت.

رشیدی با موسیقی به اصطلاح کلاسیک (ردیف آواز ایرانی) از راه شنیدن صفحات قدیم گرامافون و خوانندگان دهه ۱۳۲۰ رادیو ایران آشنا گردید و در اوائل ورود به تهران چندگاهی در کلاسهای شبانه هنرستان موسیقی (تالار وحدت کنونی) اصول نت‌خوانی را نزد آقای موسی معروفی و یکی دو ماه نیز در کلاس موسیقی مسعود معارفی و تئوری آواز را نزد دکتر مهدی فروغ در هنرستان نامبرده آموخت و با یادگیری نت، تار را رها کرد و از آن پس نت آهنگهایی را که می‌ساخت بدون استفاده از ساز بر روی کاغذ می‌آورد.

در سال ۱۳۲۸ رشیدی از طریق استاد گرانقدر موسی معروفی به آقای علی‌محمد میثاق رهبر یکی از ارکسترهای رادیو ایران معرفی شد و از همان سال به عنوان خواننده و آهنگساز فعالیت خود را در رادیو آغاز نمود و اولین بار ترانه (رنج جدایی) از ساخته‌های زنده‌یاد موسی معروفی را در مایه افشاری با ارکستر نامبرده در رادیو اجرا کرد و همزمان، مدتی نیز در برنامه‌های موسیقی ارتش (که شبهای جمعه ساعت هفت و نیم بعد از ظهر از رادیو ایران پخش می‌شد) در ارکستر به سرپرستی هنرمند گرامی علی تجویدی می‌خواند و در چند برنامه رادیویی محمد بهارلو نیز شرکت نمود. در سال ۱۳۳۶ شمسی با دختری از کاشان ازدواج نمود که حاصل آن دو فرزند دختر و پسر (افسانه و صبا) است که آنان نیز از ذوق موسیقی بهره‌ای بسزا دارند. در سال ۱۳۴۴ بنا به مقتضیات شغلی از رادیو استعفا داد و این داستان تأثرانگیزی دارد که در اینجا مجال گفتن آن نیست.

رشیدی در مدت فعالیت در رادیو ایران در حدود ۱۰۰ آهنگ ساخت که شعر بعضی از آنها را نیز خود می‌سرود (برای نمونه شعر ترانه‌ی دریا) اما بیشترین شعر آن آهنگها را شاعران گرانمایه، آقایان: تورج نگهبان، بیژن ترقی، مهرداد اوستا، فریدون مشیری، رضا ثابتی، نظام فاطمی، ابوالقاسم حالت، نواب صفا، عبداللَّه الفت، پرویز وکیلی و غیره سروده‌اند و اکثراً به وسیله ارکسترهای شماره‌ی ۱ و ۲ رادیو ایران با نوازندگی و همکاری هنرمندان ارجمند آقایان: حبیب‌اللَّه بدیعی، پرویز یاحقی، مهندس همایون خرم، عباس شاپوری، محمد میرنقیبی، انوشیروان روحانی، ولی‌اللَّه البرز، یاوری، حدادی و دیگر عزیزان و با نظارت و سرپرستی استادان: مشیر همایون شهردار و حسینعلی ملاح ضبط و پخش شده است.

شیوه‌ی رشیدی در خوانندگی و آهنگسازی، مرز میان سنت و نوگرایی می‌باشد و به قول خودش حد وسط را انتخاب کرده است او می‌گوید: «اگر این میانه‌روی و اعتدال در تمام امور دنیا جاری بود چهره‌ی جهان و زندگی خیلی زیباتر و مطبوع‌تر از آن چه تاکنون هست می‌بود».

رشیدی در شاعری و نویسندگی و نقد نیز دستی دارد و مقالاتی از او در مطبوعات سالهای قبل به چاپ رسیده که آخرین آنها نقدی است بر کتاب (شعر نو از آغاز تا امروز، تألیف محمد حقوقی از انتشارات مؤسسه فرانکلین) که در شماره ۱۰ سال ۵۲ مجله وحید چاپ شده و اکنون نیز سفرنامه‌ای به نام (از کاشان تا کاناری) آماده برای انتشار دارد. رشیدی درباره‌ی موسیقی کلاسیک و ردیف آواز که سینه به سینه به ما رسیده و تا این زمان حفظ شده و خوشبختانه کاملترین آن به وسیله شادروان استاد موسی معروفی به صورت نت درآمده است، نظریاتی دارد، منجمله معتقد است که در اجرای آوازها، به شرط حفظ اصالت ایرانی و به خصوص تلفیق آن با شعر پارسی باید شیوه‌ای نو ایجاد کرد و از تکرار مکررات آن هم به طور گسترده امساک نمود و همچنین او، نسبت به کلمات والا و ارزشمند (هنر) و (هنرمند) که دست‌اندرکاران و به تبع ایشان مردم عادی بدون ضابطه و بی‌محابا، به هر چیز و هرکس اطلاق می‌کنند و دست و دلبازانه می‌بخشند، وسواس و حساسیتی خاص دارد. او به اعتبار قول بزرگان و هنرشناسان می‌گوید: «هنر یعنی خلاقیت و هنرمند یعنی خلاق و آفریننده. بنابراین اگر در یک اثر هنری (اعم از شعر و موسیقی و نقاشی و غیره) ابتکار و نوآوری به چشم نخورد، به این معنی که اگر در قطعه شعری یک مضمون نو و در آهنگی حتی یک ملودی جدید و زیبا نتوان پیدا کرد، این دیگر هنر نیست و صاحب چنین آثاری مستحق لفظ (هنرمند) نه. و بر همین منوال برچسب کلمه (هنرمند) به خواننده و یا نوازنده یا صاحب اثر دیگری که فاقد شیوه‌ای نو و ابتکاری و مستقل در کارشان باشند، جایز نیست. باید به این مجریان ماهر و مسلط و چیره‌دست هنرآفرین گفت و با اطلاق کلمه‌ی (استاد) از آنان تقدیر کرد و ارجشان را پاس داشت!» این هم نمونه‌ای از اشعار رشیدی با نام هنری (آشنا).

«افسانه وجود»

آوخ که شام تیره‌ی محنت سحر نداشت

نخل امید و شاخه‌ی هستی ثمر نداشت

بر ما همای فر و سعادت گذر نکرد

از حال دل بجز من و دل کس خبر نداشت

رفتیم گر زدست، کسی را خبر نشد

مردیم گر ز درد، به قلبی اثر نداشت

جز اشک و چشم و خون دلم در میان نبود

گویی که خوان هستی از این بیشتر نداشت

کی می‌نهاد بار مصائب به دوش ما

گردون بناتوانی ما گر نظر نداشت

این یافت زیب هستی و آن شد سوی عدم

افسانه‌ی وجود حدیثی دگر نداشت

از زندگی چو مرگ سیه می‌گریختم

بر چهره گر نشان و صفای هنر نداشت

دیدی که آخر این دل دیر (آشنا)ی من

در دامی اوفتاد که راه مفر نداشت؟

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رشیدی، رحمت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رحمت‌اللّه رشیدی، متولد ۱۳۰۶ تهران از کودکی به موسیقی علاقمند گردید و مثل بسیاری از هنرمندان بنام کشور، از همین دوران جوش و خروش پا به دایره هنر پرآوازه موسیقی نهاد.

وی از ده سالگی شروع به نواختن فلوت نزد خود کرد ولی از زمان تحصیل در دبستان برای فراگیری علمی این ساز، نزد هنرمندی به نام امیری رفت و پس از مدت کوتاهی که از فراگیری وی نزد این هنرمند گذشت به‌سرعت مراحل پیشرفت را طی کرد و به دسته موزیک مدرسه پیوست و از این به بعد خود یکی از بزرگان این دسته موزیک گردید.

پدر وی علاوه بر این‌که از موسیقی سنتی بهره داشت و آن را می‌شناخت، خود، نیز دارای صدایی گرم و گیرا بود و وی را در شناخت هرچه بیشتر این گوشه‌ها و ردیف‌ها آشنا می‌ساخت.

سال ها، رحمت‌اله رشیدی به نواختن فلوت ادامه می‌داد ولی از سال ۱۳۱۹ بناگاه علاقه شدیدی به نواختن قره‌نی پیدا کرد و به قدری تحت تأثیر صدای این ساز واقع شد که بلافاصله یک قره‌نی برای خود خریداری کرد و نزد هنرمندی به نام رحیم‌خان که از دوستان و اقوام خانوادگی و از نوازندگان قدیمی موزیک ارتش بود رفت و مشغول فراگیری و نواختن این ساز نزد وی گردید. سال‌ها که از تعلیم گرفتن وی نزد این هنرمند گذشت، روی به مکتب استاد زنده‌یاد حسینعلی‌خان وزیری‌تبار آورد و پس از سال‌ها که از مکتب پربار این استاد ارزنده بهره گرفت، در سال ۱۳۲۴ با دوست هنرمند و باارزشی چون حسین شهبازیان تشکیل ارکستری را دادند و اولین کنسرت خویش را در تالار دبیرستان دارالفنون برای فرهنگیان و بزرگان علم و ادب برپا نمودند که بسیار مورد توجه حضار قرار گرفت و همین موجب دلگرمی بیشتر و پیشرفت ایشان گردید.

پس از چندی ارکستر تئاتر یکی از تئاترها را تشکیل دادند و مشغول فعالیت‌های هنری گردیدند، تا این‌که روزی توسط علی‌اصغر زارع برای همکاری با رادیو، به رادیو تهران دعوت گردید، در آن زمان مرکز این فرستنده در جاده قدیم شمیران واقع بود و وی روز موعود خود را به این مرکز رساند و همکاری خود را با ارکستری که خواننده‌های آن یونس دردشتی، سعادتمند قمی و غلامعلی رومی بود آغاز کرد و ادامه داد، چندی نگذشت که مرکز فرستنده رادیو تهران از قصر بی‌سیم به میدان پانزدهم خرداد (ارک) انتقال یافت و به نام رادیو ایران مشغول فعالیت گردید. وی مدت سه سال با ارکسترهای مختلف این رادیو همکاری کرد ولی به علت گرفتاری ها و مشاغل اداری نتوانست ادامه دهد و در گوشه و کنار جهت فعالیت‌های گوناگون هنری و برپایی کنسرت‌های متعدد جهت کمک به مراکز خیریه و علمی و فرهنگی و هنری همچنان کوشا و به این خدمت خود ادامه می‌داد.

رحمت‌اله رشیدی، سال‌ها با هنرمندان بزرگ موسیقی کشور که از نوازندگان تحصیل کرده و باسابقه کشور بودند، مثل: برادران نورین، باقر نوازنده ویولن و جعفر نوازنده پیانو، قائمی نوازنده پیانو، محمود اسکویی نوازنده پیانو، قاسم نیکپو نوازنده ویولن و سید حسین رضوی نوازنده ویولن همکاری کرد و علاوه بر نواختن فلوت، قره‌نی با نواختن ساکسیفون نیز آشنایی کامل دارد.

رحمت‌اله رشیدی، دارای هفت فرزند می‌باشد که فرزندای وی نیز مثل پدر به موسیقی و هنر علاقمند و یکی از فرزندان وی به نام منصور رشیدی علاوه بر نواختن ویولن، ضرب را در نهایت زیبایی، می‌نوازد و خود یکی از مدرسین کلاس موسیقی گلبانگ شاملو می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

رشیدی، علی‌محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رشیدی آخرین رئیس هنرستان موسیقی تبریز بود که از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۴۲ به سمت معاونت هنرستان و سپس رئیس دانشسرای هنر گردیکه از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۸ به مدت یازده سال (با یک وقفه یکساله) این سمت را به عهده داشت. رشیدی از فارغ‌التحصیلان هنرستان عالی موسیقی است و سالها سردبیر مجله موزیک ایران بود و مقالات او در زمینه نقد و تاریخ موسیقی و شرح حال موسیقیدانان در مجلات موزیک ایران، موسیقی، هنرنو، دنیای سخن و ادبستان به چاپ رسیده است. و در سالهای اخیر با مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی ماهور در انتشار سه جلد کتاب ماهور همکاری نزدیک داشته است. نامبرده شده در طول اقامت خود در تبریز فعالیت ارکستر بزرگ هنرستان را گسترش داد و به عنوان رئیس هنرستان و کارشناس موسیقی در آذربایجان شرقی و همکاری در راه انتشار بعضی از نشریات فرهنگ و هنر آذربایجان، تلاش مستمر و سازنده‌ای در زمینه آموزش موسیقی علمی انجام داده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

رشیدی، منصور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منصور رشیدی، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۵ در تهران متولد شد. وی که از همان ابتدا ذوق و شوق موسیقی داشت، روزها هنگام تمرین پدرش که خود از هنرمندان خوب رادیو بود می‌ایستاد و ساعت‌ها محو و مجذوب موسیقی و نواختن پدر می‌شد، عاقبت این ذوق و شوق و کشش به سوی موسیقی و تشویق پدر، در سال ۱۳۴۰ برای فراگیری و نواختن ویولن نزد هنرمندی بنام محمد اسکوئی رفت و پس از مدت چهار سال کوشش و ممارست توانست تا حدودی به مطلوب قلبی خود دست یابد ولی چون علاقه وافری در این زمان به نواختن «تنبک» پیدا کرده بود، در سال ۱۳۵۲ برای فراگیری و نواختن «ضرب» به کلاس شادروان امیرناصر افتتاح رفت و در این کلاس ثبت‌نام کرد و از محضر استاد افتتاح و هنرمند دیگری بنام البرزی بهره گرفت.

منصور رشیدی، در سال ۱۳۵۶ به هنرستان موسیقی ملی رفت و بقیه دوره نواختن «تنبک» را نزد استاد محمد اسماعیلی، هنرمند بزرگ و کم‌نظیر طی نمود و بسیاری نیاموخته‌ها را آموخت و در سال ۱۳۵۸ دوره‌ی خود را کامل کرد و مدت مدیدی در ارکسترهای مختلف رادیو و تلویزیون شرکت کرد و یکی از پرکاران برنامه‌ی شما و رادیو بود.

وی پس از چندی در کلاس «گلبانگ» نزد هنرمند بزرگ و بافرهنگ موسیقی، شاملو کاربند به تکمیل دوره‌ی ویولن خود پرداخت و در همین کلاس به تدریس «تنبک»پرداخت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

رضازاده، سید حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آقای حاج سید حسین رضازاده در روز دوازدهم خرداد ماه یکهزار و سیصد و سی و نه شمسی تولد یافت. در رؤیاهای پدر بزرگوارش، بزرگ مرد علم و عمل و حامی و دلباخته اهل البیت «علیهم السلام»،حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید فضل الله رضازاده (دام عزه) و مادر صالحه اش، حاجیه خانم دیانی جای نمی گرفت که سید حسین، روزی در گستره ی انسانهای شیفته اهل البیت «علیهم السلام» در سطح جهان مؤثر واقع شود. مهم آنست که دانش بطلبیم و مهمتر از آن نور دانش را در جهان نهادینه سازیم. وی با بهره گیری از فیوضات و کمالات روحی و اخلاقی و اعتقادی درمحضر پدر دانشمند و شیرپاک مادری با ولایت و تربیت دردامان مطهر او، مراحل رشد و ترقی و انسانی و ایمانی را طی نمود. تحصیلاتش از مدرسه نور دانش آغاز شد. یعنی همان دومین مهد سید حسین، که با راهنمایی پدر، در آن زمزمه عشق را شنید و باورکرد و... عاشق شد. زمینه هایی که از نگرش متعالی به شناخت مسئولیت از طریق اجداد پاکش داشت، در خانه ی پدری در محله ی دردشت اصفهان درمیان حرارت عشق علوی، حماسه حسینی و شور انتظار مهدی موعود«عجل الله تعالی فرجه الشریف» در روح و جسم او جوانه زد و ثمره اش، بالندگی او بود. در نوجوانی، هفده محله‌ی اصفهان را عرصه ابلاغ و گسترش معارف اهل البیت «علیهم السلام» نمود، تا زمینه رشد برای انجام این مهم در سراسر گیتی مهیا گردد. جوانان هدف اصلی این حرکت و پیام بودند. دلسوختگانی از مکتب اهل البیت «علیهم السلام»، همچون ریاست سابق حوزه علمیه اصفهان، مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی (قدس سره) مدافع حریم پاک ولایت و امامت؛ مرحوم حضرت آیت الله حاج سیداحمد فقیه امامی (قدس سره) که روش ومنش وراهنمایی های پرجاذبه ی آن بزرگ مرد جهت دهنده افکارواحساسات سید حسین بود- و افتخار بزرگ حوزه علمیه و جامعه مذهبی اصفهان، حضرت آیت الله سید حسن فقیه امامی (دامت برکاته) پشتیبان علمی، معنوی و موجب دلگرمی او شدند. هرکاری راکه میتوانست،خودانجام میداد؛وبه دیگری وا نمی نهاد. و در این رهگذر چه بسیار اندیشید ودست و نیت خیرش را در امری نیکو وعظیم وارد نمود. شاهد صدق این ادعا، وجود فعال مؤسّسات و مجامع خیریه زیر می باشد که از همت والا-و مساعدت های فکری- معنوی و مادی او بی بهره نمانده اند. مؤسسه خیریه امام حسین «علیه السلام»- مؤسسه خیریه امام جواد «علیه السلام» - مؤسسه خیریه حضرت ابوالفضل «علیه السلام»- مؤسسه خیریه حضرت ام البنین«سلام الله علیهما»- مؤسسه دارالشفای فاطمیه«سلام الله علیهما»- مجمع خیریه های درمانی استان اصفهان (ویژه بیماران خاص و صعب العلاج)- مجمع خیریه های استان اصفهان- صندوق قرض الحسنه حضرت ام البنین «سلام الله علیهما»- انجمن مددکاری امام زمان«عج»- انجمن بیماران M.S - فاطمیه- مهدیه- دارالقرآن الکریم- انجمن خیریه امداد و درمان حضرت ولی عصر«عج». جنگ تحمیلی عراق علیه ایران فرصتی بود تا خود را بیازماید که چگونه در برابر دشمن بایستد. پشتیبانی وی از مقاومت دلیرانه مردم ایران موجب گردید؛ تا در این آزمون الهی نیز پیروز باشد. بلند همتی او باعث شد تا همه چیز را در نقطه اعلای آن بخواهد. اجرای پروژه خوابگاه دانشجویان متأهل دانشگاه صنعتی اصفهان و مدیریت آن، که در قالب خیریه حضرت جواد «علیه السلام» انجام گرفت، نشان دهنده این اشتیاق و همت اوست. این مجموعه شامل ۱۲۰ واحد مسکونی و سالنهای چند منظوره می باشد که بعد از احداث در کاملترین شکل ممکن وقف گردید. اما آنچه ثمره پرورش، آموزش، تجارب و کسب معنویت های خلقی او میباشد، تأسیس مؤسسه تحقیقات ونشرمعارف اهل- البیت «علیهم السلام» است.امید اینکه این مهم به همان هدفی دست یابد که مولای او، مصلح جهانی- حضرت حجت بن الحسن العسکری- صاحب الزمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» به انتظار آن است...انشاءالله.

رضایی، حسن رضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن رضا رضایی زرندینی

محل تولد : زرندین

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۱/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ۱۳۶۵ وارد حوزه علمیه امام صادق نکاء (مازندران) شدم و زیر نظر حضرت آیهٔ الله صادقی گلدوردی مشغول تحصیل شدم و از سال ۱۳۷۱ وارد حوزه علمیه قم و در مدرسه مرعشیه ساکن شدم همزمان درس های کلاسیک را شروع نمودم. در سال ۱۳۷۶ وارد تربیت محقق و نویسندگی علوم قرآن شدم و کارشناسی ارشد آن را با پایان نامه قرآن و فرهنگ زمانه به اتمام رساندم و در سال ۱۳۷۹ وارد تخصصی تفسیر شدم و در سال ۱۳۸۲ با پایان نامه نیازهای متعالی انسان در قرآن تمام نمودم. و بیش از ۵ سال در درس خارج مکام ، سبحانی و عابدی شرکت جستم.

رضایی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی رضایی

محل تولد : بیرجند

شهرت : رضایی بیرجندی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۹/۱/۳

زندگینامه علمی

در سوم فروردین سال ۱۳۳۹ شمسی در روستای شاخن بیرجند در خانوادهای مذ هبی چشم به جهان گشود و پس از سپری کردن دوره ابتدایی تحصیلی ، در سال ۱۳۵۰به حوزه علمیه شهرستان بیرجند وارد شد. سپس با گذارندن دوره مقدماتی در سال ۱۳۵۶وارد حوزه علمیه قم شد پس از اتمام دوره سطح توفیق شرکت در دروس خارج نصیبش شد آن گاه دوره های تخصصی فقه اصول را به مدت ده سال از محضر استادان بزرگ حوزه نظیر آیات عظام : جعفر سبحانی . فاضل لنکرانی . وحید خراسانی و شیخ جواد تبریزی فرا گرفت و با سپری ساختن آزمون های حوزوی به تدریس در حوزه علمیه مشغول شد . ضمناً به علت داشتن علاقه وافر به تفسیر و معارف بی بدیل قرآن . مدت هفت سال در درس تفسیر آیت الله جوادی آملی دامت برکاته شرکت کرد و با توصیه معظم له به تدریس تفسیر قرآن پرداخت. همچنین از بحث های فلسفی و عرفانی معظم له و سایر دانشمندان هم بهره وافر برد و ی در سال ۱۳۷۳ با گذراندن دوره تخصصی الهیات و معارف اسلامی در مرکز تربیت مدرس حوزه علمیه قم به اخذ کار شناسی ارشد

در رشته الهیات و معار ف اسلامی نایل آمد و هم اکنون در حال تدوین تز دکترای خویش در مورد (تناسخ) می باشد . شایان ذکر است که با عنایت به پیش آمد معجزه قرن حاضر یعنی انقلاب شکوهمند اسلامی و سپس تهاجم دشمنان به کیان جمهور یاسلامی و وقوع جنگ تحمیلی که مصادف با آغاز جوانی ایشان بود و سرمستی از خم خمخانه خمینی کبیر . علاوه بر حضور در صحنه های گوناگون انقلاب به مدب دو سال از عمر خویش را نیز به صورت مستمر و بعد هم به صورت متفرقه در جبهه های دفاع مقدس و ناطق جنگی گذراند.

رضایی، محمدعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد علی رضایی

محل تولد : رهنان اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۲/۱

زندگینامه علمی

محمدعلی رضایی اصفهانی در سال ۱۳۴۱شمسی درخانواده ای مذهبی در رهنان اصفهان متولد شد. دوره دبستان وراهنمایی را در محل تولد ودوره متوسطه را در شهر اصفهان در دبیرستان شهید صدیقی(خوارزمی) گذراند، درسال ۱۳۶۱وارد حوزه علمیه(مدرسه ذوالفقار) اصفهان گردید وتا یک سال درس خارج را در آن حوزه گذراند.

در سال ۱۳۶۹وارد حوزه علمیه قم گردید وبه مدت ده سال در درس خارج اساتیدی همچون آیات عظام فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، معرفت، صالحی مازندرانی و وحید خراسانی حاضر شد وموفق به گذراندن پایان نامه سطح چهارم (دکتری فقه) شد و همزمان سطح چهارم (دکتری) رشته تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم ودکتری علوم قرآن و حدیث واحد تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی را به پایان رساندند.

رضوانشاه، رضی‌الدین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هشتم و نهم ق)، موسیقیدان، خواننده و تصنیف‌ساز. وی در دوره‌ی ایلکانیان و تیموریان می‌زیست. او از ملازمان دربار پادشاه ایلکانی بود که در دستگاه سلطان اویس و فرزندانش، سلطان حسین و سلطان احمد، که هر دو موسیقیدان و هنرمند و هنرپرور بودند، مقامی ارجمند داشت. وی ظاهرا پس از برافتادن ایلخانیان و غلبه‌ی تیمور بر قلمرو حکومت آنان به دربار هرات روی آورد و در کنف حمایت شاهرخ میرزای تیموری و جانشیان او قرار گرفت. رضوانشاه در علم و عمل موسیقی و ساختن تصانیف و الحان بر دیگران امتیاز داشت و به سبب شاهکارش در موسیقی شهرت تمام یافته بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۲۵/۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۰).

رضوانی، سیروس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در دهم دی‌ماه یک هزار و سیصد و بیست و هشت در شهرستان الیگودرز دیده به جهان گشود. او در دوران کودکی علاقه وافری به نقاشی، موسیقی و کارهای دستی خصوصا در زمینه صنایع چوبی داشت و پیوسته آرزو داشت که در یکی از رشته‌های هنری موفقیتی کسب نماید، به همین دلیل در دوران دبیرستان پیوسته عضو گروه هنری دبیرستان خود بوده و در تمامی دوران تحصیل علیرغم نداشتن هیچگونه امکاناتی در شهر زادگاهش رتبه‌های خوبی را در رشته نقاشی، آواز و کارهای دستی از جمله ساخت وسایل ظریف چوبی بدست آورد، او می گوید: «زمانی که خودم را شناختم عاشق چوب و کار کردن با این ماده طبیعی که انس و الفتی خاص با انسان دارد بودم، ابتدا به کار معرق و مشبک کاری که خود یکی از اصیل‌ترین هنرهای سنتی ایران است رو آوردم و با تلفیقی از نقاشی و چوب وسایلی را برای منزل خود و دوستانم می‌ساختم، تا اینکه در یکی از برنامه‌های هنری دوران دبیرستان با دو نفر نوازنده که تار و سنتور می‌نواختند آشنا شدم ناخودآگاه شکل سنتور با آن صدای دلنشین توجه مرا جلب کرد بلافاصله تصمیم گرفتم تا سنتور را برای استفاده شخصی بسازم با تلاش فراوان و بدون هیچگونه کمکی ساخت آن را شروع کردم و با هر مشکلی که در آن زمان وجود داشت آن را کامل کرده و به تنی چند از دوستان و علاقمندان به موسیقی سنتی نشان دادم که مورد استقبال آنها قرار گرفت و با تشویق و راهنمایی چند نفر از نوازندگان نعیم‌شهر الیگودرز دنباله ساخت را گرفتم. رسما و به طور فعال از ۲۵ سالگی به طور جدی و با تحقیق کامل و آشنایی با اساتید بزرگی که ذکر آنها بدون اجازه این عزیزان جایز نیست کارهایی را ساختم و از نقطه نظران این بزرگان کمال استفاده را نمودم.

در چند سال گذشته تعداد زیادی سنتور از چوب گردو، آزاد و بعضا افرا ساخته‌ام که در هنرستان‌های موسیقی، کلاسهای خصوصی در دسترس عزیزان هنرجو قرار گیرد، در حال حاضر درصدد ساخت وسیله‌ای هستم که جایگزین گوشی‌های سنتور گردد و اگر این دستگاه مورد تأیید استادان قرار گیرد، می‌تواند کمکی هرچند بسیار کوچک در کم کردن مشکل کوک سنتور گردد. البته این فکر هنوز هم به مرحله اجرا درنیامده و فعلا مراحل مقدماتی و آزمایشی خود را می گذراند و لازم به ذکر است که این دستگاه که حدود یک سال و نیم است که در دست ساخت قرار گرفته به کمک یکی از دوستداران موسیقی اصیل ایرانی در خارج از کشور تکمیل گردیده که در صورت موفقیت جا دارد که از زحمات این عزیز نیز قدردانی گردد».

رضوانی هم‌اکنون در زیرزمین آپارتمانش که فضای بسیار کوچکی نیز دارد مشغول ساخت سنتور است و امیدوار است که بتواند قدمی هرچند ناچیز در راه خدمت به فرهنگ و موسیقی اصیل ایرانی بردارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

رضوی سروستانی، نورالدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۱۴، کودکی در سروستان شیراز دیده به جهان گشود که بعدها در موسیقی آن دیار، خود او سرو سروستان بود و وی را نورالدین رضوی سروستانی نام نهادند. وی که از صدای خوشی بهره‌مند بود، بیش از پانزده سال نداشت که جهت فراگیری آواز نزد هنرمندی به نام آقای مشیر معظم افشار که سه‌تار را خوب می‌نواخت رفت، پس از مدتها که وی نزد این شخص کار کرد شیراز را به قصد تهران ترک کرد و در این شهر بزرگ، با هنرمندان بزرگتری چون: مرتضی محجوبی، احمد عبادی، علی‌اصغر بهاری، نورعلی برومند و عبدالله دوامی آشنا و نزد آنان به آموختن موسیقی اصیل و ردیفهای آوازی ایرانی پرداخت و پس از چندی به مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران راه یافت و همکاری خود را با این مرکز آغاز کرد. وی بیشتر به اجرای موسیقی اصیل ایرانی که عرفانی باشد علاقه دارد و همین مورد را همیشه ادامه داده و در اجراهای همین نوع موسیقی در خارج از ایران نیز کارش مورد توجه بوده.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رضوی سمرقندی، ابوعبدالله محمدصالح

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۶۳ ق)، رضوی، مسند، محدث، و طبیب. وی در سمرقند به دنیا آمد و در مدینه از دنیا رفت. او تالیفاتی در تصوف و علوم اسرار و اسناد و مسلسلات دارد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :معجم المؤلفین (۸۳/۱۰).

رضوی قمی، ابراهیم

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۱۶۸ ق)، شاعر، عالم، حکیم، مفسر، محدث و فقیه اصولی. اصل وی از قم است، ولی در همدان متولد شد.

در همان جا نشو و نما یافت. او برادر صدرالدین رضوی قمی، شارح «الوافیه»، است ک از وی روایت کرده است. سید ابراهیم بعد از وفات برادرش به کرمانشاه رفت. وی یکی از مشایخ دوازده‌گانه سید شبر حویزی است. حاج محمدجعفر مجذوب (مجذوب علیشاه) نیز از شاگردان وی به حساب می‌آید. سال درگذشت و محل دفنش نامعلوم است. او خطی نیکو داشت. از آثار وی: «شرح مفاتیح الشرایع»؛ «شرح الوافی» فیض کاشانی.[۱]

سید صدرالدین بن سید محمدباقر الرضوی القمی مجاور نجف اشرف از علماء اواخر دولت صفویه به بعد و از بزرگان محققین این طایفه علیه می‌باشد صاحب روضات در کتابش گوید: در مرحله فضیلت و تدقیق وجودت تصرف و تحقیق فردیست بلاثانی و تلمذش در بدو امر نزد آقا جمال‌الدین خونساری و شیخ جعفر قاضی و مدقق شیروانی و سایر علماء اصفهان بود و پس از فراغ از تحصیل بوطن مألوف معاودت نموده و در آن ارض شریف مشغول تدریس و ارشاد عباد گردیده.

تا زمانی که در آن جایگاه فتنه افاغنه رخ نمود بناچار به موطن برادر خود سید ابراهیم رضوی به همدان هجرت فرمود و از آنجا به نجف اشرف علی مشرفها آلاف التحیهٔ والثناء رفت و در آن ارض مقدس نیز نزد شریف ابوالحسن عاملی و شیخ احمد جزایری مشغول تحصیل شد تا فارغ‌التحصیل گردید سپس در آنجا مشغول تدریس شد.

و از شاگردان اوست سید عبداللّه بن سید نورالدین بن سید نعمت‌اللّه جزایری صاحب اجازه کبیره و از جمله چیزی که سید مذکور در آن اجازه در حق استادش گفته اینست که او اعلم علمائی است که من آنها را در عراق عرب دیده‌ام و اجمع آنها در معقول و منقول نزد اهل عراق و عظیم‌القدر بوده و زوار از هر ناحیه به ملاقات او می‌آمدند و به زیارتش تبرک می‌جستند و از وی استفاده می‌نمودند و از جمله تلامذه اوست وحید بهبهانی آقا باقر معروف رحمهٔ‌اللّه علیه دارای تألیفاتی می‌باشد که از آنهاست «کتاب طهارت» و کتاب «شرح وافیه ملا عبداللّه تونی» در سال ۱۱۶۰ وفات نموده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۲۰۴/۲)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۸۶/۲)، الذریعه (۱۶۵، ۷۴ /۱۴، ۱۴۴، ۱۴۳– ۱۱/ ۲۲۹/۶)، ریاض العارفین (۳۰۲)، ریحانه (۴۳۱/۳)، الکنی و الالقاب (۴۱۵/۲)، طرائق الحقائق (۲۵۸/۳)، معجم المؤلفین (۸۷/۱)، مکارم الآثار (۶۴۲/۳).

رضوی مشهدی، ابوالحسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۱۱ ق)، فقیه، زاهد و شاعر. وی در نجف نزد علامه‌های بزرگ شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء و شیخ مرتضی انصاری تلمذ کرد و به دریافت اجازه اجتهاد نایل آمد. در اواخر عمر به بیماری عصبی دچار شده بود و به همین بیماری از دنیا رفت و در مشهد در دارالضیافه به خاک سپرده شد. صاحب «شجره الطیبه» در شرح حال وی گوید که وی حواشی بر کتب متفرقه داشته و اشعاری به عربی و فارسی از وی ذکر کرده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۳۱/۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۴/۱۴)، معجم المؤلفین (۲۸۱/۳).

رضوی، عبداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موقوفه شادروان عبداللّه رضوی را می‌توان از بزرگترین و پربارترین موقوفات مشهد و خراسان شمرد. این موقوفه، شامل اراضی بسیار وسیعی در چندین نقطه شهرستان مشهد مانند اراضی سوران و بژمهن و حسین‌آباد کرمانی‌ها و همچنین مسافرخانه‌ها و مغازه‌ها، در داخل شهر مشهد و حتی دارای رقباتی در دیگر شهرهای ایران است.

این موقوفه از هر جهت بر بسیاری از موقوفات دیگر خراسان برتری دارد و موارد مصرف آن بسیار چشمگیر و قابل توجه بوده که از آن جمله موارد مصرف سه‌گانه آن شایان توجه است.

آقای عبداللّه رضوی در سال ۱۳۴۳ برابر وقفنامه رسمی، تمامی شش‌دانگ مزرعه سوران و دو رشته قنات دایر و یک رشته قنات بایر و ثلث از کل فاضل‌آب رودخانه شاندیز و املاک دیگری را طبق اساسنامه برای انجام امور عام‌المنفعه وقف نمود و برای بهره‌برداری بهتر از این موقوفه بزرگ، برابر سند رسمی و اساسنامه موجود، شرایطی قرار داد که قابل توجه است از آن جمله یادآور شده است که:

«کلیه درآمد و عواید حاصله از موارد وقف از هر جهت و هر بابت را، متولیان مربوطه در هر زمان و هر موقع، بایستی جمع‌آوری و پس از وضع مخارجات قنوات و اشجار و باغات به ده عشر تقسیم و به مصارف معینه ذیل برسد:

و نیز در اساسنامه مورخ ۶/ ۳ /۱۳۵۷ آمده است: «... سه دهم (سی درصد) از درآمد موقوفه به مصرف پرورشگاه برسد» که جزئی از «بنیاد نیکوکاری» عبداللّه رضوی (میرزای ناظر) است. در ذیل این بند افزوده‌اند که بنای درمانگاه و ساختمان پرورشگاه را تکمیل و همچنین درمانگاه و پرورشگاه باید طبق شرایط مذکور در وقفنامه و این اساسنامه اداره شود.

و نیز در سند وقفنامه آمده است که: «متولیان وقف موظف‌اند که روز عاشورا، هر ساله در مزرعه سوران اقامه عزای حضرت سیدالشهدا (ع) نموده و یک دهم را نیز

جهت روضه‌خوانی و اطعام اهالی و مستضعفین در این روز مصرف و خرج نمایند.»

به دنبال پایان یافتن جریانهای ثبتی اداری موقوفه، اداره کل اوقاف خراسان با پشتکار و دقت از محل عواید موقوفات به سرمایه‌گذاری و تأسیس شرکتها و پی‌گیری امر احداث ساختمان برای دارالایتام و فعالیتهای کشاورزی پرداخت.

از آن جمله، در مزرعه سوران که بالغ بر شش‌هزار هکتار مساحت دارد علی‌رغم کمبود آب و وضع نامناسب زمین، نسبت به ایجاد و بازسازی باغهای قبلی که بر اثر بی‌توجهی و عدم رسیدگی رو به نابودی بود، اصلاحاتی صورت گرفت و باغهای جدید به مساحت ۲۸ هکتار، برابر روش جدید باغداری ایجاد گردید و از زمینهای دیگر که توانایی بازدهی گندم و یونجه داشت با آبیاری بارانی، برای تأمین آذوقه و علوفه بهره‌گیری شد. در حال حاضر میزان زمین زیر کشت یونجه این موقوفه، ۷۰ هکتار است.

همچنین جهت بهره‌گیری بهتر و بیشتر از زمینهای بایر موقوفه و در ضمن برای کمک به خودکفایی و ایجاد زمینه اشتغال برای مردم محل و جز آن در سال ۱۳۶۶ خورشیدی به تأسیس شرکت کشاورزی و دامپروری سوران، با سرمایه‌گذاری از وجوه مازاد موقوفات سراسر کشور مبادرت گردید و در اجرای اهداف آن مجتمعی شامل دو واحد گاوداری با زیربنایی به مساحت ۳۳ هزار مترمربع بنای مسقف و ۴۰ هزار مترمربع بهاربند در مدت کوتاهی ساخته شد و با مساعدت اولیای امور وزارت کشاورزی و سازمان دامپروری کشور فعالیت خود را با خرید دهها رأس گاو اصیل هلشتاین عملاً آغاز کرد و هم‌اکنون سالانه حدود ۲۰۰۰ تن شیر تولید می‌کند.

می‌بینیم که این همه بازدهی، ره‌آوردی است که از برکت روح پاک واقفی خیراندیش و انسان‌دوست، به جامعه مصرف‌کننده شهری تحویل می‌شود. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

رضوی، یداللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(قاری قرآن)، از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

رضوی‌نیا، بهزاد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهزاد رضوی‌نیا، دومین فرزند خانواده‌ی خود می‌باشد که در سال ۱۳۲۹ در شهر باستانی یزد متولد شد، وی در منزل کنار دو برادر و شش خواهر خود دوران کودکی را سپری می‌کرد ولی میان آنان کمتر می‌رفت و با ایشان هم‌بازی نمی‌شد بلکه در گوشه‌ای خلوت می‌نشست و برای خود به نواختن ضرب مشغول می‌گشت و همین علاقه به نواختن تنبک وی را عاقبت به رادیو کشانید و یکی از هنرمندان خوب و باارزش این رشته از موسیقی سنتی شد. بهزاد رضوی‌نیا، پس از چندی بنا به ضرورت شغل پدر همراه خانواده به تهران آمد و هنگام تحصیل در دبیرستانهای: دانش، ابوریحان، بدر، کاوه و مهر کیش در فعالیتهای هنری آنجا شرکت و در نمایشنامه‌ها بازی و در ارکسترها ضرب می‌نواخت و چون از صدایی خوش نیز بهره‌مند بود با حضور در کلاسهای آواز ایرانی زنده‌یاد استاد اسماعیل مهرتاش که در جامعه‌ی باربد به صورت رایگان تشکیل می‌شد و آموختن ردیفهای آواز موسیقی ایرانی به آموختن تنبک به صورت علمی نزد استاد حسین تهرانی و استاد محمد اسماعیلی در هنرستان موسیقی پرداخت (۱۳۴۶) همزمان از کلاسهای هنرستان نیز استفاده می‌برد.

در سالهای پایانی دبیرستان در مسابقه‌های هنری تهران و سراسری ایران متوالیاً به مقام اول دست یافت که تا پایان دوره دبیرستان ادامه داشت (۱۳۴۷) و (۱۳۴۹) با اتمام دوره‌ی دبیرستان همکاری گهگاهی خود را با رادیو به همکاری مستمر تبدیل کرد (۱۳۴۹) و مدتی با گروه کر اپرای تهران همکاری کرد (۱۳۴۹) در سال ۱۳۵۱ به دعوت گروه موسیقی تلویزیون در برنامه‌های ساز و آواز گروه نوازی، همنوازی و تکنوازی شروع به همکاری نمود. به منظور معرفی و اجرای موسیقی ایرانی سفرهایی به کشورهای آسیایی، اروپایی و آمریکا داشت. در سال ۱۳۵۳ با گروه اساتید موسیقی همراه شد و در کنار استادان مسلم موسیقی اصیل ایرانی چون: فرامرز پایور، حسن کسایی، اصغر بهاری و جلیل شهناز قرار گرفت و در برنامه‌های مختلف هنری با ایشان همکاری کرد و طی سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ با گروه جلیل شهناز، گروه اصغر بهاری، گروه سماعی، ارکستر سازهای ایرانی (ارکستر مفتاح) و برنامه تکنوازان رادیو همکاری نمود. با وجود اشتغال دائمی به کار نوازندگی به صورت حرفه‌ای از تحصیلات عالی غافل نماند و در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. پس از پیروزی انقلاب به عنوان نماینده و سخن‌گوی واحد موسیقی از طرف همکاران انتخاب شد و این سمت تا سال ۱۳۶۰ ادامه داشت و در جهت اعتلای موسیقی و اقتدار این گروه هنرمند، زحمات بسیار کشید که متأسفانه عقیم ماند.

در سال ۱۳۶۱ به دعوت اداره تئاتر در نمایشنامه مروارید به کارگردانی اکبر زنجانپور به ایفای نقشی پرداخت که داشتن صدای خوش از ضروریات آن بود و بالاخره آوازی را که سالها برای دل خود می‌خواند با وسوسه‌ی تئاتر برای دل دیگران سر داد. بر روی بسیاری از اشعار حافظ و مولانا آهنگ ساخته و تعداد زیادی از نغمات بومی را آرایش داده و اجراهای دلنشینی از آنها تدارک دیده است. در سال ۱۳۶۷ در نمایشنامه‌های سوگ سیاوش به کارگردانی سیاوش تهمورث و نمایش (من به باغ عرفان) روایتی از زندگی سهراب سپهری به کارگردانی خانم پری صابری شرکت جست و تمامی آهنگها و ملودی‌های اجرا شده و در این نمایشنامه‌ها را خود ساخت و اجرا نمود. بهزاد رضوی‌نیا می‌گوید: «عالم هنر خصوصاً وادی موسیقی آنقدر وسیع است که هرگز نمی‌شود گفت: این منم طاووس علیین». با همین باور بسیار متواضع است و می‌گوید: «من به شیوه‌ی خودم یعنی درست گوش کردن از همه همکارانم نکاتی آموخته‌ام، و این تلمذ هنوز ادامه دارد».

هم‌اکنون پس از اتمام کار در ارکستر ایرانی و گروه سازهای سنتی واحد موسیقی رادیو، چند نفری از هنرجویان رشته تنبک را

آموزش می‌دهـد و خودش معتقـد است که از میـان آنان اگر ۴ نفر به عـالم موسـیقی حرفه‌ای و قابل عرضه برای مردم راه یابنـد من سهم خود را ادا کرده‌ام. از دیگر کارهـای او سازسـازی است که دستی در سـاختن سازهـای مختلف خاصه تنبک دارد. و به عقیـده صاحبنظران تنبکهای ساخت وی از ظرافت و صدایی خوش برخوردار است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رضی لالای غزنوی، رضی‌الدین

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۴۳/۶۴۲ ق)، صوفی و شاعر. وی در شـهر غزنه متولد شد و به شـهرهای مختلف خراسان و هند سـفر کرد و سرانجام در غزنه درگذشت. شـیخ رضـی‌الدین از بزرگان و نجم‌الدین کبری بود و صـحبت شیخ کبری را نیز دریافته بود، گفته‌اند که مصاحبت شیخ احمد یسوی و خواجه یوسف همدانی و بسـیاری از مشایخ دیگر را دریافته و از ۱۲۴ شیخ خرقه گرفت و بر علوم ظاهر و باطن چیره بوده است. در شـعر فارسـی نیز استاد بوده است. رضی سفری نیز به هند داشته و به خدمت مشایخ هند رسیده است. رضی‌الدین علی لالا بنابر مشهور در قریه‌ی جوین در اسفراین وفات یافت و همان جا دفن شد و ظاهرا به سبب طول اقامت در این نواحی است که در «مجمل فصیحی» از وی به جوینی تعبیر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منـابع زنـدگینامه :تاریـخ ادبیات در ایران (۱۰۱۳/۲)، تاریـخ گزیده (۶۷۲)، تاریـخ نظم و نـثر (۷۴۶)، تذکره الشـعراء (۲۴۶ -۲۴۵)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۱۰۵ -۱۰۳)، الذریعه (۳۷۴/۹)، ریحانه (۳۱۸ -۳۱۷ /۲)، صبح گلشن (۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۳۸۶)، لغت نامه (ذیل/ رضی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۴۲)، نفحات الانس (۴۳۷)، هفت اقلیم (۳۱۸ -۳۱۷ /۱).

رفعت نژاد، محمدنقی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد نقی رفعت نژاد

محل تولد : ارومیه

شهرت : رفیعی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۱/۱

زندگینامه علمی

بنده سال ۱۳۶۰ وارد حوزه علمیه تبریز شـدم. بعـد از مـدتی تحصـیل در آن شـهر به اتفـاق حـاج آقا بنایی مسئول حوزه علمیه ولی عصـر(عـج) بعـد از دو سال تلمـذ به شـهر تهران عزیمت کردم و در آن شـهر سه حوزه ومـدرسه علمیه را تشـکیل دادیم و طلبه های بسـیاری جذب شدند که برخی از آنها بسـیجیان جان برکفی بودند که به درجه شـهادت نایل گشـتند (خداوند همه آنان را با سالار

شهیدان محشور فرماید).در سال ۱۳۶۴ وارد حوزه علمیه قم و در مدرسه فیضیه سکونت داشتم و همزمان در درس تفسیر استاد جوادی آملی به همراه دروس رسائل و مکاسب و کفایتین از محضر اساتید وقت آقایان اعتمادی، پایانی، ستوده تلمذ می کردم، در سال ۱۳۶۷ بعد از اتمام کفایتین از محضر آیات عظام فاضل لنکرانی(ره) به مدت ۲ سال درس خارج اصول، یک سال خارج اصول آیت الله صانعی و ۱۵ سال ازخارج اصول حاج آقا وحید خراسانی و همچنین به مدت ۱۷ سال از درس خارج فقه آیت الله العظمی شیخ جواد تبریزی(قدس سره) استفاده کردم. در سال ۱۳۷۰ در دروس تخصصی تفسیر و علوم قرآن از محضر اساتیدی همچون آیت الله خزعلی، آیت الله معرفت، آیت الله میانجی(ره) و آیت الله محقق داماد، آیت الله استادی و آیات و اساتید دیگر و همچنین از محضر آیت الله العظمی مکارم شیرازی استفاده¬های علمی تفسیری داشتم.در مرکز فرهنگ و معارف قرآن از سال ۱۳۶۷ در قسمت دایرهٔ المعارف بزرگ قرآن در قسمت تشکیل پرونده های علمی، تشکیل مدخلهای قرآنی و تفسیری، تشکیل شناسنامه علمی مشغول امور تحقیقی و پژوهشی بودم و متجاوز از ۶۰ پرونده علمی و بیش از ۱۰۰ شناسنامه علمی و همچنین تألیف مقالات در دایرهٔ المعارف فعالیت داشتم. برخی از مدخلها و پرونده های تشکیل داده شده عبارتند از ۱.ابتکار،۲.اختلاف،۳.اسماعیل صادق الوعد،۴.آل لوط،۵. آزمایش ۶.احترام،۷.استثمار،۸.استضعاف۹.اصطفاء،۱۰.استدراج،۱۱. ... . در سال ۱۳۸۲ با دفاع از پایان نامه سطح ۴ با موضوع سنت های املاء و امهال و استدراج در قرآن و احادیث، موفق به اخذ سطح ۴ در رشته تفسیر و علوم قرآن شدم.در کنار تحصیل و تملذ دروس فقه و اصول و تفسیر و علوم قرآن از سال ۱۳۷۴ بنده در دانشگاههای مختلف کشور مشغول تدریس دروس معارف و الهیات بودم از جمله این دانشگاهها عبارتند از دانشگاه ارومیه،دانشکده علوم قرآنی ،دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران،دانشگاه علامه طباطبایی،دانشگاه پیام نور ارومیه و الان در دانشگاه پیام نور قم دروس الهیات را مشغول هستم و در کنار تدریس، فعالیت های علمی، پژوهشی و فرهنگی دانشگاه را در قم و تهران همکاری دارم. ضمناً بنده در سال ۱۳۶۷ در دانشگاه مفید قم مشغول تحصیل در رشته اقتصاد بودم و بعد از گذراندن ۴ ترم به جهت مشکلاتی موفق به ادامه آن نگشتم.

رفعت نهاوندی، مصطفی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به رفعت. وی اهل نهاوند بود. در زمان سیف‌الدوله سلطان محمد میرزا به مقام سرکردگی یکصد و پنجاه سوار رسید و در این مقام باقی ماند تا سالک طریقت شد و بعد از آن چندان به مشاغل و امور دنیایی اعتنایی نداشت. رفعت در اواخر عمر نابینا شد و چون اشعاری برخلاف طریقه متشرعین می گفت در زمان صدارت میرزا محمدخان سپهسالار قاجار او نیز به همراه عده‌ای دیگر متهم به زندقه و محکوم به مرگ شد؛ اما به علت نابینایی بخشوده و به قم تبعید شد. بعد از عزل سپهسالار به رشت رفت و در آنجا بود تا وفات یافت و در صحن بقعه خواهر امام دفن شد. رفعت معاصر محمد اصفهانی بود. طبعش به سرودن غزل، بیشتر از قصیده مایل بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی طلعت (۸۷ -۸۶)، حدیقه الشعراء (۶۸۸ -۶۸۴ /۱)، گنج شایگان (۱۹۰ -۱۸۹)، فرهنگ سخنوران (۳۸۹)، مجمع الفصحا (۳۰۳/۴).

رفعتی، قاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سال ۱۳۲۴ خورشیدی در یکی از محلات جنوبی‌ترین قسمت شهر تهران کودکی زاده شد که او را قاسم نام نهادند. خانواده این طفل مردمانی متدین و مورد احترام مردم محل بودند و پدرش که یک بقالی بزرگ داشت، (به قول امروزی‌ها سوپر مارکت) یکی از معتمدین محل و از سرشناسان بود و خود به هنر آواز علاقمند بود.

قاسم دوران کودکی و نوجوانی را در چنین خانواده و محفلی پشت سر گذاشت و هنوز بیش از دوازده بهار از عمرش نگذشته بود که شروع به خواندن و فراگیری علم موسیقی کرد و اولین بار نزد معلم باتجربه و خوش‌اخلاق و هنرمندی مثل مسعود حسنخانی رفت و مدت چهار سال به رمز و راز و فراگیری گوشه‌ها و مقام‌های آواز ایرانی پرداخت و به واسطه هوش خدادای و سرشاری که داشت به سرعت بسیاری از گوشه‌های موسیقی ایرانی را آموخت و برای اینکه بتواند از هر باغ و بوستانی خوشه‌چین باشد، نزد استاد محمود کریمی معلم و مربی آواز که آن زمان کلاس ایشان در خیابان ارباب جمشید سابق قرار داشت رفت و در این کلاس که وابسته به اداره هنرهای زیبای کشور بود، حدود شش سال هم از مکتب این استاد بزرگ بهره‌ور شد.

کلاس زنده‌یاد کریمی با وجود چهل و دو شاگرد وی هرچه استاد می‌گفت بلافاصله تحویل می‌داد به طوری شادروان کریمی بارها به او می‌گفت: «شما مثل ضبط صوت هستید زیرا من هرچه می‌گویم شما بلافاصله همان را بدون کم و کسر جواب می‌دهید و این را من برای شما یک موفقیت بزرگ می‌دانم».

به هر حال قاسم رفعتی با داشتن صدای خدادای و هوش سرشار و استفاده از مکتب هنرمندان بزرگ، به زودی جای خود را در محافل هنری باز کرد و اولین برنامه هنری خود را در برنامه «شما و رادیو» که در صبح جمعه‌ها پخش می‌شد اجرا کرد و سپس در برنامه‌های متعدد و گوناگون رادیو و تلویزیون شرکت و این همکاری‌ها همچنان ادامه داشت ولی نواساناتی در اجرای برنامه‌های هنری وی به چشم می‌خورد که آن مربوط می‌شود به گرفتاری‌های شغلی او، زیرا وی چون به کار تجارت در بازار مشغول می‌باشد زیاد نمی‌تواند در اجرای برنامه‌های هنری فعالیت داشته باشد.

قاسم رفعتی، هنرمندی حساس و از خانواده‌ای با دانش و فرهنگ است به طوری که خود، بسیاری از اشعار دیوان شعرا را از حفظ دارد و جدش مرحوم حاج محمدصادق متلخصص به (رفعت سمنانی) است که صاحب دیوان شعر می‌باشد.

قاسم رفعتی حدود بیست آهنگ خوانده که سازنده آنها هنرمندانی چون: حسین یوسف‌زمانی، حسن یوسف‌زمانی، مهیار فیروزبخت، حسین فرهادپور و محمد عبدالصمدی بوده‌اند. وی از سال ۱۳۵۹ به بعد نزد محمدرضا شجریان رفت و زیر نظر وی و با کوشش او به اندوخته‌های خود، می‌اندوزد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

رفیع بخاری

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، خطاط، موسیقیدان، پزشک و شاعر. وی در بیشتر علوم دست داشت و پزشک حاذقی بود. در خط نستعلیق شاگرد سلطانعلی مشهدی و از خوشنویسان معروف زمان خود بود. رفیع قانون را خوب می‌نواخت و در فن موسیقی مهارت داشت. وی را در این فن پس از خواجه عبداللّه مروارید از همه برتر می‌دانستند. او در سن هفتاد سالگی درگذشت و در جوار پدرش، در بخارا، دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۲۴)، تاریخ هنرهای ملی (۸۷۰/۲).

رفیعای نایینی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، عارف و شاعر. در نایین متولد شد و در یزد نشو و نما یافت. گاهی به اصفهان سفر می‌کرد پس از چندی به ایروان مهاجرت کرد و در خدمت نجف قلی خان بن قزاق خان بود پس از درگذشت وی به مشهد رفت و بعد از دو سال اقامت، به اصفهان بازگشت. از آثار وی: «دیوان» شعر است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی سخنوران یزد (۱۳۷)، تذکره‌ی نصرآبادی (۱۲۹ –۱۲۸)، الذریعه (۳۷۸ –۳۷۷ /۹)، ریاض العارفین (۸۱)، ریحانه (۳۲۵/۲)، صبح گلشن (۱۸۲).

رفیعی محمدی، ناصر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناصر رفیعی محمدی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۷/۱

زندگینامه علمی

اینجانب ناصررفیعی محمدی در سال ۱۳۴۴ در شهر مقدس قم درخانواده ای مذهبی متولد شدم. تحصیلات ابتدایی راهنمایی و متوسطه را در این شهر گذرانده ودر سال ۱۳۶۲ موفق به اخذ دیپلم در رشته علوم تجربی از دبیرستان صدوق شدم .

در سالهای انقلاب شکوهمند اسلامی در جنبش دانش آموزی وجلسات مذهبی سیاسی با پخش اعلامیه وشرکت در تظاهرات در حد وسع واقتضای سن نوجوانی شرکت داشتم . بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با حزب جمهوری اسلامی شاخه دانش آموزی همکاری می نمودم . درسال ۱۳۶۲ با اخذ دیپلم وارد حوزه مقدسه قم شدم. طی ۵ سال دوره سطح را تا پایان کفایه به اتمام رسانده

کلیه امتحانات ان را با موفقیت گذراندم و در پایه پنجم از امتحانات با کسب رتبه اول در آزمون شورای مدیریت حوزه یک دوره بحارالانوار از حضرت امام خمینی (ره) به عنوان جایزه دریافت نمودم.

دروس سطح را نزد اساتیدی چون آیات عظام وجدانی فخر اعتمادی پایانی دوزدوزانی صلواتی راستی کاشانی و ستوده تلمذ نمودم. از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ در دروس خارج آیات عظام فاضل لنکرانی مظاهری وصانعی شرکت داشتم.

همچنین ضمن گذراندن دروس اصلی حوزه دروس جنبی را نیز نزد اساتید متعددی خواندم به عنوان مثال فلسفه (نهایه الحکمه) نزد استاد آیت الله صالحی مازندرانی (ره) علوم قرآن نزد آیت الله معرفت شرح تجرید نزد آیت الله استادی تفسیر نزد آیت الله جوادی رجال نزد آیت الله سبحانی تلمذ گردید.

درسالهایی که به دروس حوزه مشغول بودم موفق به اخذ لیسانس الهیات از دانشکده باقر العلوم وفوق لیسانس از دانشگاه قم گردیده ودر سال ۱۳۷۳ با قبولی در آزمون دکتری در رشته علوم قرآن وحدیث در تهران مشغول تحصیل در این دوره شدم .سال ۱۳۷۷ بادفاع از رساله موفق به اخذ دکتری با رتبه عالی گردیدم.

رفیعی، داریوش

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم داریوش رفیعی چراغ فروزان و شعله‌ی تابناکی بود از سرزمین هنرپرور کرمان که اگر چه فروغ حیات او به سرعت رو به خاموشی گرائید، ولی تأثیرات هنر استثنائی و جاویدان او همچنان در خاطره‌ها زنده و برقرار است و با گذشت زمان هرگز فراموش نخواهد شد. داریوش از دودمانی سرشناس و خانواده‌ای اصیل و ریشه‌دار بود، رفتار و گفتار و طریقه‌ی معاشرت و سلوک او با هنرمندان و هنردوستان معرف والایی مقام و اصالت اندیشه‌های هنری او بود.

وی با درگذشت پدر، در سنین ۲۰ سالگی از کرمان به تهران آمد و از آنجا که شیفته‌ی ذوق سلیم و شور و حال فطرت هنرمندانه خود بود و در فراگیری موسیقی استعداد و علاقه شگرفی داشت، به محض ورود به تهران به محضر اساتید بزرگ موسیقی مانند مرحوم یاحقی، مرحوم بدیع‌زاده، نوازنده‌ی بزرگ ضرب مرحوم حسین تهرانی و مجید وفادار و سپس پرویز یاحقی جوان روی آورد. نخست ردیفها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را نزد حسین یاحقی فراگرفته و نوازندگی ضرب را که در نواختن آن دارای سوابقی نیز بود نزد حسین تهرانی تکمیل نمود و با سرپنجه‌های ظریف و پرتحرک خود سبکی را در نواختن ضرب ارائه داد که از شیرینی و ملاحت خاصی برخوردار بود، سپس نزد مرحوم بدیع‌زاده که یکی از خوانندگان و آهنگسازان مشهور زمان خود بود و در آفرینش آهنگهای ضربی (کار عمل) و تسلط به ادبیات شهرت خاص و عام داشت روی آورده و برای مدت طولانی در خانه‌ی استاد و در کنف حمایت و تربیت وی به سر برد.

خانه مرحوم بدیع‌زاده که آن روزها محل رفت و آمد هنرمندان بزرگ موسیقی بود فضای گرم و صمیمانه‌ای را به وجود آورده بود که اکثر هنرمندان و دست‌اندرکاران موسیقی در آنجا با هم ملاقات کرده و آثار جدید خود را به گوش هم می‌رساندند و از نظریات یکدیگر مطلع می‌شدند، داریوش رفیعی در چنین محفل پرجذبه و گرم با بیشتر هنرمندان آن روزگار آشنا شده، خود نیز گاهی به شوق و نشاط آمده از گوشه مجلس با صدای پرطنین و مردانه‌اش ترانه‌ی محلی و پرسوز و گدازی را سر می‌داد:

«رختخواب مرا مستانه بنداز

تو پیچ پیچ ره میخانه بنداز»

رفته‌رفته صدا به اوج و نهایت قدرت خود رسیده و نوای ضرب زیر پنجه‌های سحار او فضای خانه و محفل دوستان را از عشق و شور و حال لبریز می‌نمود.

داریوش در آغاز ورود به رادیو با معرفی و راهنمایی استاد بدیع‌زاده کار خود را با ارکستر ابراهیم منصوری آغاز کرد، و پس از اجرای چند برنامه که مورد توجه زیاد شنوندگان واقع شد، بعد به مجید وفادار آهنگساز معروف معرفی شد، در این موقع بود که ناگهان نام او و ترانه‌های او زبانزد خاص و عام شده، گروه گروه مشتاقان و علاقمندان این هنرمند جوان به رادیو روی آورده در جستجوی صاحب این صدا بودند ولی وی با خوی درویشی و عزت نفس کم‌نظیری که داشت به ندرت در مجامع خصوصی شرکت می‌کرد، او دارای طبعی حساس و چهره‌ای موقر و بسیار دوست‌داشتنی بود. در بلندنظری و گشاده‌دستی زبانزد دوستان خود بود و به همان نسبت از مواهب عالی انسانی و لطائف روحی و صفای درون بهره‌مند بود ترانه‌های پراحساس محلی که از سرچشمه‌ی پرعطوفت دلهای پاک و عشقهای آسمانی و بی‌شائبه‌ی روستائیان گمنام تراویده و از روزگاران گذشته برجای مانده اگرچه به وسیله خوانندگان محلی گاه و بیگاه خوانده می‌شد، ولی دارای آن مقدار تأثیر نبود که در زمان داریوش رفیعی مورد استقبال قرار گرفت.

جای تردید نیست که این سبک از خوانندگی نخست از منوچهر همایون‌پور که از خوانندگان معروف و با سابقه‌ی زمان خود بود آغاز گردید و پس از آن داریوش رفیعی بود که این روش را دنبال کرد، آری این دو تن بودند که به علت تسلط عمیقی که به ملودی‌های وسیع و آهنگهای محلی سامان خود داشتند و نغمه‌های دلنشینی که از زمان کودکی در کوهپایه‌ها و کنار چشمه‌ساران، سایه زیر درختها و آلاچیقهای روستایی به گوش جانشان زمزمه کرده بودند، توانستند خدمتی ارزنده به فولکور و معرفی هرچه بیشتر ترانه‌های محلی این مرز و بوم نمایند.

داریوش رفیعی از آغاز جوانی دوست و معاشر لاینفک هنرمند چیره‌دست و آهنگساز معروف پرویز یاحقی بود هنگامی که این دو دوست هنرمند و جوان در کنار هم به کار خوانندگی و نوازندگی می‌پرداختند این یک با پنجه سحرآمیز و نغمات هوش‌ربای ویولن و آن دیگری با صدای گرم و پخته خود در حالی که نوای ضرب عظمت و قدرت خاصی به هنر آنان می‌داد، مجلس و مجلسیان را شور و حالی می‌برد که سماع صوفیانه و جذبات عارفانه را در خاطره‌ها زنده می‌کرد، این معاشرتهای ممتد که تا آخر حیات داریوش ادامه داشت باعث پدید آمدن چندین آهنگ و ترانه جدید شد که هر یک به ترتیب زمان در رادیو ضبط و پخش شد. این سری از آهنگهای داریوش و پرویز از بهترین آثاری است که از آن زمان برجای مانده است.

داریوش رفیعی در ۳۲ سالگی و در عنفوان جوانی به بستر بیماری افتاد و به علت بی‌توجهی پزشکی عاری از مسئولیت در حالی که دانه‌های برف به آهستگی چرخی زده بر زمین می‌نشست چشم از جهان فروبست و دوستداران خود را به درد و رنجی فراموش نشدنی مبتلا کرد، چه روز غمگینی و پرغوغایی بود روزی که او را در مقبره‌ی ظهیرالدوله به خاک می‌سپردند. یادش به خیر باد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رفیعی، محسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محسن رفیعی

محل تولد : شهرکرد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محسن رفیعی در خانواده‌ای مذهبی و علاقمند به قرآن کریم و اهل‌بیت(ع) متولد و رشد نموده‌ام. از نوجوانی به آموزش قرآن مجید در حوزه علمیه و مساجد روی آوردم.

همزمان با ایام دفاع مقدس، درس‌های دبیرستان و حوزه را به صورت آزاد و یا استماع نوار خواندم. در دوران دفاع مقدس، توفیق سه بار مجروحیت را داشته‌ام. سپس در کنکور سراسری شرکت کرده و در رشته الهیات و معارف اسلامی موفق به اخذ مدرک لیسانس شدم. آنگاه به دلیل علاقه فراوان به مطالعات و پژوهش‌های قرآنی و حدیثی، در مقطع کارشناسی ارشد به اتفاق همسرم در رشته علوم قرآن و حدیث تحصیل نمودم که هر دو پایان نامه خویش را با رتبه عالی دفاع نمودیم.

اکنون نیز به اتفاق همسرم دانشجوی مقطع دکتری در رشته علوم قرآن و حدیث در دانشکده اصول دین قم مشغول به تحصیل هستیم و به لطف خداوند متعال موفق به تالیف چند کتاب و مقالات علمی شده‌ایم. تاکنون درس‌های زیر را در مراکز تربیت معلم، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها تدریس نموده‌ام: علوم قرآنی، علوم الحدیث، فقه الحدیث، تاریخ حدیث، تفسیر، تاریخ قرآن، اخلاق اسلامی، مبادی العربیه (صرف و نحو)، ترجمه متون عربی، المنهج القویم، نهج‌البلاغه.

رفیعی‌منش، رحیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پاییز سال ۱۳۷۲، افتخار نصیبم گشت تا از شهر زیبا، شهر علم و دانش و هنر و صنعت بروجرد دیدن نمایم، طی سالیانی که در مطبوعات مشغول قلم‌زدن بودم نتوانستم به این شهر خاطره‌انگیز سفر کنم که حالا یا قسمتم نبود یا سعادت یاری‌ام نگشته بود. به هر حال وسائل سفر آماده گشت و به دیار این مردم هنردوست و هنرمندپرور و خون‌گرم و مهمان‌نواز و خوش‌برخورد که هرچه من بگویم و بنویسم کم است رفتم.

اولین برخورد من در این شهر با هنرمند وارسته و درویش مسلکی بود که او را رحیم رفیعی‌منش نام بود، او را در کارگاه ساز سازی‌اش ملاقات کردم، چنان به خاطر عشق به موسیقی و علاقه به آن تیشه را برکنده چوب درخت توت فرود می‌آورد و آن را تراش می‌داد که گوئی فرهاد به خاطر عشق شیرین کوه بیستون را حجاری می‌کرد. رفیعی‌منش را هنرمندی بزرگ و مردی درویش مسلك و دور از هر تظاهر و تقریباً غیرعادی یافتم، غیرعادی از این جهت که به مال دنیا و خود دنیا بی‌اعتنا و دارای قلبی پاك و رئوف و مهربان که انباشته از نیکی‌ها و محبتها بود و دیگر جایی برای کثری‌ها و ناراستی‌ها نبود که در آن مسکن گزینند.

رحیم رفیعی‌منش این هنرمند فخرآفرین شهرستان بروجرد به سال ۱۳۲۲ خورشیدی در این شهر متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسط را در بروجرد به پایان برد سپس به تهران آمد و به دانشسرای عالی تهران رفت و فارغ‌التحصیل و موفق به دریافت لیسانس روانشناسی از این دانشسرا گردید.

در سال ۱۳۳۶ با موسیقی آشنا شد و به ساز تار علاقه‌ای وافر پیدا کرد و با آن مأنوس گشت تا اینکه در سال ۱۳۴۹ وارد دانشکده

موسیقی به سرپرستی استاد هرمز فرهت شد. وی در این دوره، با هنرمندان صاحب‌نام و بزرگی چون: حسین علیزاده، محمدرضا لطفی، کامل علیپور، منیژه علیپور همدوره بود و ساز تار را نزد شادروان دکتر نورعلی‌خان برومند مشق کرد. از سال سوم و چهارم پس از تمرین و نواختن کتاب هفت ردیف دستگاه موسیقی، تألیف زنده‌یاد موسی‌خان معروفی، تحت تأثیر شخصیت سلیمان‌خان روح‌افزا قرار گرفت و دست از تحصیل علمی موسیقی کشید و موسیقی را به صورت سینه به سینه و بداهه‌نوازی آغاز کرد، وی در این باره می‌گوید:

«در کار علمی و عملی موسیقی خیلی خوب و سریع به پیشرفت‌هایی نائل گردیده بودم، ولی روزی یکباره شخصیت و هنر نوازندگی سلیمان‌خان روح‌افزا، مرا دگرگون ساخت و دست از کار تحصیل علمی موسیقی کشیدم و به دنبال این مرد روان گشتم و تا آخر عمر ایشان که یازده سال این آشنایی طول کشید ادامه پیدا کرد، و به کلبه‌ی محقر او می‌رفتم و تلمذ می‌کردم و پس از آن با دعوتی که از من بعمل آمد مشغول همکاری در تلویزیون شدم و در این فرستنده به صورت تکنواز تار برنامه‌های مختلفی را اجرا کردم، سپس به بروجرد زادگاه خود مراجعه کردم و با اندوخته‌هایی که طی سالیانی از بزرگان موسیقی آموخته بودم، برای خدمت به هنر موسیقی و مبارزه با گرانفروشی و رفع بعضی از نواقص ساز تار، اقدام به تأسیس کارگاهی جهت ساختن ساز تار کردم و یکی از ابتکارات من ساختن ساز تاری است به نام «تار سه نقاره» که در سال ۱۳۷۰ ساختم و با آن در دانشکده فنی لویزان به اتفاق ارکستر هنرمندان بروجرد، آقایان: منوچهر ناصری (ویولن)، سعید باعزم (ضرب)، (مرتضی اثنی‌عشری (خواننده)، حبیب‌اللّه پارسا (سنتور)، عزیز سیف (تار دوم) برنامه کنسرتی را اجرا کردیم که با موفقیت توأم بود.

تارهایی را که تاکنون ساخته‌ام، تا آنجا که به یاد دارم هنرمندان بزرگی مثل آقایان: رضا وهدانی، سرخوش، سیدانی، دلشاد و... استفاده کرده‌اند».

رحیم رفیعی‌منش، دارای پنجه‌ای بسیار شیرین است که در نواختن تار مخصوص خود او است، وی دارای سبک ویژه‌ای است که در آن نوآوری‌های کاملاً محسوس مشاهده می‌شود و این از استعداد خاص این هنرمند توانا می‌باشد که جای دارد از وجود این هنرمند به صورت کنسرت‌ها و ضبط نوارها اقدام شایسته بعمل آید.

رفیعی‌منش تاکنون برنامه‌هایی با محمدرضا شجریان، محمد موسوی، جهانگیر ملک در محفل‌های هنری و ادبی به اجرا درآورده ولی او از شرکت در جلساتی که به موسیقی ارج واقعی آن گذاشته نشود و این هنر والا را احترام شایسته نکنند خودداری می‌نماید و اگر هم بنا به مناسبت‌هایی شرکت نماید، هرگز دست به ساز نمی‌برد و به هیچ عنوان ساز نمی‌زند. و ما داریم هنرمندانی در تاریخ موسیقی ایران را مثل: زنده‌یاد رضا محجوبی که یکبار وقتی در محفلی ویولن می‌زد، بسیاری از مدعوین به ساز او گوش نمی‌دادند و مشغول صحبت و بگو و مگوی‌های خود بودند، آن هنرمند والا و بزرگ، روی خود را به سوی دیوار می‌کند و پشت به مدعوین و با صدای بلند می‌گوید: «دیوار این‌ها که معرفت شنیدن این موسیقی و هنر آسمانی را ندارند، تو گوش به این نوا بده!» و یا از شادروان غلامحسین بنان نقل می‌کنند که در محفلی مشغول اجرای برنامه همراه پیانوی زنده‌یاد مرتضی‌خان محجوبی بوده، گویا عده‌ای از حاضرین ضمن اجرای موسیقی با هم صحبت می‌کردند و ظاهراً کم‌توجهی می‌شده نسبت به موسیقی، استاد بنان همراه استاد محجوبی برنامه را کوتاه می‌کنند و به اصطلاح درز می‌گیرند که مدعوین متوجه قضایا می‌گردند و با عذرخواهی کلیه حاضری مسئله فیصله داده می‌شود و در واقع به آنان فهمانیده می‌شود که هنگام اجرای موسیقی سنتی کشور که یادگار نیاکان ما مردم است باید سراپا گوش باشیم و به آن با دیده‌ی احترام بنگریم.

رحیم رفیعی‌منش به نگارنده چنین اظهار داشت:

«باید بگویم که هرچه دارم از استاد عزیزم حشمت‌اللّه جودکی است که مرا و بسیاری از جوانان بروجرد را به سوی این هنر بزرگ و آسمانی رهبر و راهبر بود و از سبک و سیاق نوازندگی این هنرمند والا و توانا خاطراتی در ذهن دارم که یادآور می‌شوم:

«در یکی از شب‌های سالیان گذشته در منزب دوست عزیزم آقای محمد لهراسبی که یکی از علاقمندان به شعر و موسیقی اصیل و سنتی ایران است و خود از طبع شعر و شاعری بهره‌ور است، با عده‌ای از دوستان و استاد عزیزم حشمت‌اللّه جودکی نشسته بود که بنا به خواهش و تقاضای دوستان استاد جودکی در مایه چهارگاه قطعاتی را با شیرینی و زیبایی هرچه تمامتر نواختند که بسیار عالی بود و همه ما را به جهانی دیگر برد قطعه‌ای را که استاد جودکی نواخت و اینچنین در محفل ما آشوب به راه انداخت خود «شهرآشوب» نام دارد که در دستگاههای: «همایون»، «ماهور»، «شور»، «چهارگاه» از قدیم‌الایام نواخته شده است. شهرآشوب قطعه‌ای است که شهر دلهای عاشقان را آشوب می‌کند، چنان که به روایت استاد موسی معروفی:

مجلس بزمی در عهد باستان در خانواده‌ای اشرافی برپا بوده که خبر می‌آورند شما اینجا نشسته‌اید و مشغول بزم و خوشی هستید، در صورتی که یکی از عزیزان شما فوت کرده است. حاضرین زیاد به این مسئله توجه نکردند ولی مادر خانواده بلافاصله سوار بر اسب می‌شود و به محل حادثه می‌شتابد که می‌بیند بلی فرزند او بر اثر حادثه‌ای فوت شده، لذا شروع به شیون و گریه و زاری می‌نماید و به سر و صورت خود می‌زند و موی‌های خود را دسته دسته می‌کند و عاقبت دیوانه می‌شود و از فرط جنون شروع به رقص و پایکوبی و خنده می‌نماید، که شهر را به آشوب می‌کشد و درهم می‌ریزد حالت متضادی که در آن حال به این مادر داغدیده دست می‌دهد، توسط نوازنده‌ی چیره‌دستی در عهد باستان با ساز منعکس می‌شود و به صورت آهنگ موسیقی نواخته می‌گردد و این قسمت به نام «شهرآشوب» نامیده می‌شود».

رحیم رفیعی‌منش از هنرمندان بافرهنگ و دانش است که با نقاشی آب و رنگ آشنایی کامل نیز دارد و تابلویی از داستان‌های شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی سخنور نامی ایران زمین را که از مفاخر علمی و هنری کشور است به تصویر کشیده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

رفیقی تبریزی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. وی به بدخویی شهرت داشته و از راه خوانندگی امرار معاش می‌کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۲۳/۱)، تحفه سامی (۲۶۲)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۲۵۸/۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۰)، الذریعه (۳۸۱/۹)، سخنوران آذربایجان (۳۷۷ -۳۷۶).

رکن‌الدین مختار

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از استادان بنام و از برجسته‌ترین آهنگسازان و نوازندگان ویلون است. وی ویولن را از استادانی چون حسین هنگ‌آفرین و حسین خان اسماعیل‌زاده فراگرفت و از شاگردان درجه اول حسین خان بود. رکن‌الدین در ساختن پیش درآمد و رنگ و تصنیف مهارت داشت، بطوری که رضا محجوبی و درویش خان به هزار و بسیار ارج می‌نهادند.

ساخته‌های او به خاطر وزنهای گوناگون و نعمه‌های زیبا و سلیقه‌ی خاصی که در پروراندن آنها به کار می‌برد بر ساخته‌های دیگران برتری داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۸۳، ۴۸۶ -۴۸۵ /۲)، سرگذشت موسیقی (۴۵۶، ۴۴۷، ۳۳۱، ۲۴۷، ۲۳۵ /۱).

رکنی، امیربابک

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امیر بابک رکنی والا، یکی دیگر از شاگردان با استعداد مرحوم استاد امیرناصر افتتاح می‌باشد که به سال ۱۳۴۳ در تهران متولد شده، پدر وی که محمد کریم رکنی یکی از کارگردانان سینمای ایران بود مشوق پسرش در نواختن ضرب می‌شود و وی را نزد آقای محمد اسماعیلی هنرمند ارزشمند ضرب جهت تعلیم می‌برد، پس از چندی که بابک، چند دوره ضرب را نزد اسماعیلی فرامی گیرد، به سال ۱۳۵۶ نزد افتتاح می‌رود و به فراگیری ضرب می‌پردازد که مجموعاً حدود یازده سال ادامه می‌یابد.

امیر بابک رکنی، آشنایی کمی با نواختن پیانو دارد که نزد آقای هوشنگ روح‌افزا، هنرمند سرشناس و باارزش دیگری، تعلیم گرفته و همین آشنا شدن وی با نواختن پیانو و معاشرت با آقایان: حسین دهلوی، علی تجویدی، دکتر اسداللّه حجازی و محمود اعرابی به پیشبرد کارش کمک شایانی کرد، به طوری که پس از فوت امیرناصر افتتاح، اداره‌ی کلاس استاد چندی به عهده‌ی وی قرار گرفت. امیربابک رکنی هم‌اکنون شاگردان بسیاری را تعلیم و آموزش می‌دهد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رمزی، اصغر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

معروف به اصغر شمر. از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

رواسی، صدرالدین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۷۱ ق)، صوفی و عالم. وی از خلفای شیخ زین‌الدین خوافی و از علوم ظاهری و باطنی بهره‌مند بود. در اوایل چندی در مدینه اقامت داشت و سپس به وطنش اسفراین بازگشت و در آنجا به ارشاد پرداخت. وی در شهر هرات درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حبیب السیر (۱۰۳/۴)، لغت نامه (ذیل/ صدرالدین)، مجالس النفائس (۲۰۲، ۲۸).

روانبخش، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۳۲۰ ش)، خواننده و نوازنده. وی از توجه پدر و استعدادی که در نواختن ضرب داشت در جوانی شهرت پیدا کرد. روانبخش ضرب را نیکو می‌گرفت و آواز را در حدود دو دانگ ملیح می‌خواند و در خواندن اشعار ضربی دستی قوی داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۴۲/۲)، سرگذشت موسیقی (۴۰۸ –۴۰۷ /۱).

رویدشتی اصفهانی، حمیده

قرن:۱۱

جنسیت:زن

ملیت:ایران

۱۰۸۷ ق، از زنان عالم، فاضل، عارف و رجالی. وی دختر مولانا محمد رویدشتی اصفهانی، از شاگردان شیخ بهایی، بود. به نوشته صاحب ریاض. این بانو نزد پدرش درس خوانده بود. پدرش او را می‌ستود و با ظرافت می‌گفت: «حمیده ربطی به رجال دارد! یعنی توجه به علم رجال دارد.» و با مزاح او را «علامته» (با دو تاء) می‌خواند و می‌گفت: یکی از این دو تاء برای تانیث و دیگری علامت مبالغه است!» وی می‌نویسد: «این بانو... استاد بانوان عصر خود بود و در علم رجال اطلاع کافی داشت و هم دارای نوشته‌های پاکیزه بود. او بازمانده فضلای سرشناس و زنی پرهیزگار بود. حواشی و دقت نظرهایی بر کتب حدیث مانند استبصار شیخ طوسی و غیره دارد که دلالت بر نهایت فهم و دقت نظر و اطلاع وی می‌کند؛ به خصوص در آنچه مربوط به تحقیق در علم رجال است. من نسخه‌ای از استبصار را دیده‌ام که تا آخر کتاب را حاشیه زده بود و گمان می‌کنم به خط خود او (حمیده) بود.» و می‌افزاید: «پدرم (قدس سره) بارها حواشی او را در حاشیه‌های کتب حدیث نقل می‌کرد و می‌گفت که نیکو نوشته آن را تحسین می‌کرد. نسخه‌ای از کتاب استبصار در نزد ماست که حواشی حمیده به خط پدرم تا آخر کتاب صلوۀ بر آن است و دارای فواید نیکویی است. از اتفاقات شگفت‌آور این است که این دختر به خواهش مادرش با مردی نادان از بستگان خود در آن قریه ازدواج کرد.»

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تذکرۀالقبور، ۳۰؛ الذریعه، ۱۰۳ / ۷ ۱۸ / ۶؛ ریاض‌العلماء، ۴۰۵ –۴۰۴/ ۵ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۹۲ –۱۹۱ / ۵؛ فهرست کتابخانه عمومی معارف (کتب خطی)، ۵۶ / ۱؛ مفاخر اسلام، ۱۲۱ –۱۲۰ / ۸؛ النساءالمؤمنات، ۳۱۱ –۳۱۰.

روجی، شمس‌الدین محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۰۴ ق)، عارف و شاعر. وی از مردم قریه‌ی روج هرات بو و از مشایخ و عرفای معاصر امیرعلیشیر نوایی بود که قریب هفتاد سال به ارشاد و سلوک پرداخت از مریدان وی می‌توان مولانا کمال‌الدین فیضی خیابانی را نام برد. او در هرات درگذشت و در کنار قبر مولانا سعدالدین کاشغری قرار دفن شد، ولی پس از چند روزی قبر وی را به کنار قبر خواجه عبداللّٰه انصاری تغییر مکان دادند. روجی در سرودن غزل توانا بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۱۴ -۶۱۳)، حبیب السیر (۳۴۲/۴)، مزارات هرات (۱۱۹).

روح‌افزا، سلیمان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سیمون ایمره معروف به سلیمان روح‌افزا، از نوازندگان قدیمی تار بود که ویولن را نیز به‌خوبی و شیرینی تار می‌نواخت ولی ساز اختصاصی او تار بود.

روح‌افزا، یکی از شاگردان بااستعداد و خوب زنده‌یاد درویش‌خان بود که تمام دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را نزد درویش‌خان فراگرفت و پس از چندی به فراگرفتن خط نت پرداخت و آنقدر پیشرفت کرد که خود سهم بزرگی در چاپ کتب ردیف موسیقی ایرانی که هنرهای زیبای وقت کشور منتشر کرد بدست آورد.

وی، سالها در ارکسترهای مختلف رادیو خدمت و همکاری کرد و در راه پیشبرد موسیقی سنتی ایران زحمات فراوانی را متحمل گشت ولی متأسفانه دارای روحیه‌ای بود منزوی و کناره‌جویی و انزواطلبی از عادات خاص او بود و همین مسئله موجب گشت تا این هنرمند خوب و باارزش در سطح موسیقی سنتی ایران آنطور که باید و شاید شناخته نشد و در گمنامی کامل روزگار را سپری نمود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

روح‌انگیز، قدرت

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

خواننده.

تولد: ۱۲۸۳، شیراز.

درگذشت: ۱۳۶۳.

قدرت یا بتول عباسی معروف به روح‌انگیز (نام انتخابی وزیری و حسین سنجری برای او که در ضبطها و مواقع لازم از آن استفاده می‌شد) از مکتب آواز وزیری و تعلیم ابوالحسن صبا، مرتضی نی‌داود، مرتضی محجوب، حسین سنجری درس گرفت. وی با کمک حسین سنجری به هنرستان موسیقی رفت و هفت سال شاگرد مدرسه‌ی موسیقی بود. بعد به مدرسه‌ی دیگری که پرویز ایرانپور در چهارراه حسن‌آباد برپا کرده بود، رفت. در این مدرسه مجید وفادار و مهدی مفتاح نیز فعالیت داشتند که با همکاریشان صفحه پر

می کرد.
زمانی که رادیو افتتاح شد در شیراز بود. وقتی به تهران بازگشت با کمک حسین تهرانی به رادیو راه یافت. بعدها با ابراهیم سرخوش همکار نمود.
روح‌انگیز در سال ۱۳۶۳ درگذشت.
برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

روحانی، احمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد روحانی

محل تولد : نوشهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۶۲ه.ش وارد حوزه علمیه قم شدم . پس از طی مراحل مقدمات وسطح به درس خارج پرداختم ود رسال ۱۳۷۱ه.ش دررشته تفسیر تخصصی مشغول به تحصیل شدم ومدّت ۴سال زیر نظرآیت الله مکارم شیرازی دردرس های تفسیری مشغول بودم .وحدود پنج سال است که به کارهای پژوهش مشغولم وکتابهائی را هم ترجمه کردم اگر خداوند توفیق عنایت فرماید دوست دارم کارهای تحقیقی وپژوهشی وترجمه های دیگری را هم انجام دهیم .

روحانی، اردشیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اردشیر روحانی، به سال ۱۳۲۵ در خانواده‌ای که همگی عاشق موسیقی بودند متولد شد. دوران کودکی را در منزل زیر نظر پدر هنرمندش با نواختن سازهای مختلف آشنا گردید. اولین مشوش و معلم او در موسیقی مرحوم پدر بزرگ و سپس پدرش رضا روحانی بودند که در این راه برای وی زحمات فراوانی را متحمل شدند و او را آماده پذیرش مراحل پر پیچ و خم موسیقی نمودند.
پس از طی دوره تحصیلات ابتدایی، آموختن موسیقی را از سال اول دبیرستان در هنرستان موسیقی ملی آغاز کرد. در ابتدا به یادگیری موسیقی کلاسیک و سپس به فراگیری موسیقی ایرانی پرداخت و چون ساز تخصصی او پیانو بود، این امکان برای وی عملی گشت که هر دو نوع موسیقی را بیاموزد.
در این دوران از وجود استادان ارجمندی مثل: جواد معروفی، حسین دهلوی و حسین تهرانی بهره‌مند شد و با اخذ دیپلم متوسطه در

سال ۱۳۴۳ از طرف وزارت فرهنگ و هنر وقت جهت ادامه تحصیل با اخذ بورس تحصیلی در رشته آهنگسازی عزم «وین» شد و نزد استاد بزرگی چون کریستین داوید به آموختن آهنگسازی پرداخت. با تأسیس رشته موسیقی در دانشگاه تهران و دعوت پروفسور داوید جهت آمدن به ایران و تدریس در دانشگاه تهران وی نیز بنا به علاقه و عشق به سرزمین و میهن خود ایران، از این فرصت استفاده کرد و به وطن بازگشت و تحصیلات خود را در رشته موسیقی دانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه تهران ادامه داد.

پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به تدریس در هنرستان موسیقی مشغول شد. لازم به یادآوری است که یکی از شانس‌های خوب و بزرگ وی در دوران تحصیل در دانشگاه، آشنائی و کسب فیض از محضر استادی بزرگ و انسانی فوق‌العاده در هنر موسیقی به نام ملیک اصلانیان بود که بسیاری از هنرمندان خوب کشور ما نیز از محضر این استاد برجسته بهره‌ها برده‌اند.

شروع کار اردشیر روحانی، جهت ادامه آثاری در زمینه موسیقی با ساختن قطعاتی براساس موسیقی سنتی و موسیقی فولکلوریک ایرانی و همچنین ساختن اتودهایی برای پیانو شروع شد که این آثار با همکاری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ضبط و نشر گردید. پایان‌نامه دوره تحصیلات دانشگاهی وی قطعه‌ای بود به نام «شلیل» برای پیانو و ارکستر که در دانشگاه و شهرهای مختلف اجرا گردید. از آنجایی که وی کار آموزش و تدریس را، امری مهم اساسی و مقدس می‌شمارد، لذا جهت آموزش هنرجویان رشته پیانو قطعات معروف و شناخته شده را با تکنیک‌های مختلف و متناسب با توان هنرجویان تنظیم و آماده می‌کند و در اختیار آنها قرار می‌دهد وی اخیرا آثاری از خود اجرا کرده که امیدوار است به زودی آماده شده در اختیار علاقه مندان قرار گیرد. وی به علت علاقه در زمینه آموزش، قطعات و آثار مختلفی را به صورت مجموعه‌ای مناسب جهت هنرجویان پیانو آماده و منتشر خواهد ساخت.

از فارغ‌التحصیلان سال تحصیلی ۱۳۴۳ -۴۴ هنرستان در رشته پیانوست، در سال تحصیلی ۱۳۴۸ -۴۹ به اخذ لیسانس موسیقی از دانشگاه تهران نائل شد، روحانی در جریان تحصیل در هنرستان شایستگی و استعداد برجسته خود را در کار نوازندگی نشان داد، به همین علت از سال ۱۳۴۸ برای تدریس پیانو به هنرستان دعوت شد، چون به استخدام رسمی درنیامده بود به صورت قراردادی و سالهای بعد در دوره تصدی رهبری مجدداً به کار تدریس پیانو در دوره عالی هنرستان گمارده شد، بعد از کناره‌گیری رهبری او نیز هنرستان را ترک گفت، اکنون بطور آزاد به فعالیتهای هنری خود مخصوصاً تدریس خصوصی مشغول است، روحانی از جمله هنرجویانی بود که برای ادامه و تکمیل تحصیلاتش به اروپا اعزام گردید لکن به علت مشکلاتی کارش ناتمام ماند و به ایران برگشت. آینده بهتری برایش آرزو داریم.

علی رهبری، کامبیز روشن‌روان، اسماعیل تهرانی، اسماعیل واثقی: این چهار نفر از هنرجویان فارغ‌التحصیل دوره کامل متوسطه هنرستان در سال تحصیلی ۱۳۴۵ -۴۶ می‌باشند، تا زمانی که نگارنده در هنرستان حضور داشتم هر یک به ترتیبی به خدمت هنرستان درآمدند:

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

روحانی، انوشیروان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران انوشیروان روحانی به سال ۱۳۱۸ در شهر پر طراوت و سر سبز رشت، عروس شهرهای استان گیلان دیده به جهان گشود. پدرش رضا روحانی مهندس کشاورزی، در استان گیلان بود که در کار نواختن ویلون و سرودن شعر نیز تجربیات زیادی داشت. او از لحظه تولّد «انوش»، وی را تحت مراقبت خود قرار داد و هر وقت که ساز را به دست می گرفت آهنگ ملایم و مشهور «لالایی»

را برای او در کنار گهواره اش می نواخت و در واقع می توان گفت که روحانی از زمان شیرخوارگی گوشش با نوای موسیقی آشنا می شود.مهندس روحانی، برای فرزندان دیگر خود، به نامهای: اردشیر، شهداد، شهریار روحانی نیز علاوه بر این که پدری مهربان و دلسوز، معلّمی سخت گیر نیز بود به طوری که زحماتش به ثمر رسید و این فرزندانش نیز هر کدام در موسیقی پیشرفت شایان توجهی نموده اند، اردشیر معلم پیانو است که یکی از آهنگهایش آرم برنامه سلام صبح به خیر رادیو می باشد. شهداد آهنگساز و رهبر ارکستر سمفونیك یکی از کشورهای خارج می باشد. و بیشتر آهنگهای «انوش» را وی تنظیم کرده است و شهریار روحانی که فرغ التحصیل مدرسه موسیقی «وین» می باشد و یکی از چهره های خوب موسیقی نوین ایران می باشد. پس از دو سال که مدّت مأموریت پدر «انوش» به پایان می رسد به اتفاق خانواده به تهران می آید و در سه سالگی به جای اسباب بازی، یك ارگِ بادی دستی برای او خرید و او که در آن هنگام بیش از سه سال نداشت سرگرم نواختن ساز می شود. سپس با راهنمایی پدر، و تداوم در راه فراگیری موسیقی آن قدر پیشرفت می کند که در سن شش سالگی در «جامعه باربد» که به سرپرستی شادروان اسماعیل مهرتاش اداره می شد، برنامه هایی اجرا می کند که مورد لطف و تشویق این استاد عالیقدر و مدعوین قرار می گیرد. انوشیروان روحانی، در سن ۷ سالگی با راهنمایی های پدر، با خط «نت» آشنا می شود و در همین اوقات وارد هنرستان موسیقی شده و جواد معروفی استاد پیانوی ایران، تعلیم وی را بر عهده می گیرد.

انوشیروان از این تاریخ به بعد مدارج ترقی را به سرعت طی نموده و با آشنایی که پدر وی با اقای عباش شاپوری داشت به رادیو راه یافت و در ارکستر شاپوری برنامه هایی اجرا می کند. در اولین جلسه ای که «انوش کوچولو» را جهت اجرای برنامه به رادیو می برند به علت کوچکی و کوتاهی قد و قامتش، آقای صبحی مهتدی ایشان را به روی صندلی گذاشته تا سازش به میکروفن نزدیک شود. انوشیروان روحانی از سن یازده سالگی عضو روز مزد رادیو می شود و در سن هجده سالگی در کنسرواتور پاریس مشغول تحصیل و از این مرکز فارغ التحصیل می گردد و اولین آهنگی که می سازد و در رادیو اجرا می شود «اسرار ساز» نام داشت که پوران می خواند. انوشیروان روحانی بیش از ۲۵ سال نداشت که عضو شورای موسیقی رادیو می شود و تا آخرین سالی که در آن سازمان فعالیت داشت، ایت سمت را عهده دار بود. وی از اولین برنامه «گلها» با این برنامه همکاری فراوان داشت و رهبری ارکستر شماره ۸ به عهده ایشان بود. انوشیروان روحانی یکی از آهنگسازان خوب معاصر است که بیش از دویست آهنگ متنوع و جالب ساخت که اکثر آنها از معروف ترین آهنگ های زمان خود بود. روحانی در آهنگسازی ویژه فیلم و سینما نیز دارای آثار معروف و ارزنده ای می باشد. اولین بار در سال ۱۳۴۶ توسط وی «ارگ» به ایران می اید و شناسانده می شود. از میان آهنگ های ایشان مردم بیشتر به آهنگ «سلطان قلبها» و «گل سنگ» و «تولدت مبارك» علاقمندند... روحانی کنسرتهای فراوانی به نفع موسسات خیریه و فرهنگی : بیمارستان های معلولین، مسلولین و انجمن های خیریه تهران و شهرستانها به پا کرد و برای شناساندن موسیقی اصیل و ملی ایران مسافرت های متعددی به کشورهای : آلمان، فرانسه، انگلستان، ژاپن، آمریکا، تایلند، هند، اتریش، افغانستان، و لبنان در چهارچوب مسایل فرهنگی، هنری نموده و خدمات وی به موسیقی کشور قابل تقدیر است.» :(مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، ج۱، حبیب اله نصیری فر، انتشارات راد، تهران، چاپ ۴، ۱۳۷۰، صص ۱۴۱- ۱۳۹). «چند سال پیش انوشیروان روحانی دوست هنرمند من که شعر نخستین آهنگش را بعد از فارغ التحصیلی از مدرسه موسیقی ملی ساخته ام و به نام پرستو معروف است، به افتخار استاد نقشینه، تقی روحانی، من(نواب صفا) ومحمد میرنقیبی در منزل برادرش ارذشیر روحانی که امروز شهرت زیادی به هم زده است بر پا ساخت. انوشیروان روحانی فرزند آقای مهندس رضا روحانی است که خود مردی موسیقی دان بود. در اثر تشویق و تربیت پدر به مدرسه عالی موسیقی راه یافت و رشته پیانو را زیر نظر استاد فقید جواد معروفی به پایان رسانید. انوشیروان روحانی از بهترین شاگردان استاد محسوب می شود و از سال ۱۳۳۸ تا زمانی که من در تهران بودم اشعار متعددی بر روی آهنگ های او ساختم. آخرین شعر من بر روی آهنگِ همایون از ساخته های اوست که به شب جاویدان (سکوت جاویدان) معروف است و توسط

خانم مهستی اجرا گردیده است.» : (قصه شمع – خاطرات هنری نواب صفا، نشر البرز، ص ۵۸۸). « در سال ۱۳۴۷ این آهنگ به وسیله ارگ خود انوشیروان با خوانندگی مهستی اجرا شد و یکی از کارهای مورد علاقه من است.»:(همان، ص۵۸۹). « یکی دیگر از آثار مشترک ما «روز بی فردا» نام دارد که آن را در دماوند به پایان رسانیده ایم و در آن سال روحانی از همسر خود خانم گیتی که تازه با او ازدواج کرده بود، دارای نخستین دخترش به نام نـدا شـد... به نظر من انوشیروان یکی از پاکترین و فعالترین هنرمندانی است که در طی همکاری خود با موسیقی دانان معاصر دیده ام.» :(همان، صص۵۸۹– ۵۹۰). استاد روحانی در سالهای اخیر در خارج از ایران اقامت دارند و به عنوان آهنگساز و رهبر ارکستر با ارکسترهای معروف جهان همکاری نزدیک دارند، که این امر نشان دهنده تسط ایشان بر سبکهای جهانی موسیقی از جمله موسیقی کلاسیک دارد. از آخرین آثار استاد روحانی می توان به آهنگ Maybe I Maybe You از آلبوم Unbreakable گروه Scorpios اشاره کرد که حاصل همکاری استاد روحانی با این گروه در اواخر سال ۲۰۰۳ می باشد. پانزدهم نوامبر ۲۰۰۴ آلبوم جدید" اسکورپیونز("SCORPIONS)با آهنگسازی" انوشیروان روحانی "توسط یک شرکت فرانسوی روانه بازار شد. قطعه(MAY BE I MAY BE YOU) در سال ۲۰۰۳ در آخرین اجرای این گروه معروف در" راک هال ("ROCK HALL) در آلمان اجرا شد، که باعث شد این گروه علاوه بر این قطعه، دو قطعه دیگر را در آلبوم جدید خود از" روحانی "خواستار باشند. نکته جالب توجه در این قطعه استفاده از تم های ایرانی است که در حال حاضر درجدول تاپ تونتی (TOP ۱۲) در رده نهم قطعات موسیقی دنیا قرار گرفته است. لازم به ذکر است حضور" انوشیروان روحانی "در آلمان و اجراهای متعدد وی در فرانسه و آلمان و آمریکا باعث شده است، نگاه موزیسین های بزرگ دنیا به موسیقی ایرانی و ملودی های وی جلب شود. قابل توجه است که سبک کار این گروه Alternative Rock (که بین Soft Rock و Metal Rock متغیر است) می باشد، سبکی که مطمعناً برای آهنگسازی باید تسط زیادی روی اصول کار داشت، که استاد روحانی به خوبی از عهده آن بر آمده اند و به جرأت می توان گفت آهنگ استاد روحانی زیباترین آهنگ این آلبوم می باشد. و نکته آخر اینکه باید دست پنجه چنین استادی را بوسید کسی که نه تنها اهل فن است بلکه علم موسیقی روز دنیا را می داند و از سنتی گرفته تا کلاسیک و Rock حرف برای گفتن دارد. و جای بسی تأسف که باید چنین مردانی در عرصه موسیقی داشته باشیم امّا مشکل عدم خلاقیت و افول در موسیقی ایرانی مطرح باشد. و این گناه کسانی است که باید زمینه فعالیت اساتید طراز اول ایرانی را در داخل کشور فراهم کنند نه اینکه ما در آلبوم گروههای خارجی به دنبال نام اساتید ایرانی باشیم. و از طرفی برخی اساتید داخلی که غیر از خود کسی را قبول ندارند و وسعت فکرشان از دسته سازشان فراتر نمی رود و کسانی که هنوز سر مکتب اصفهان و تهران دعوا دارند باید کمی به اطراف نگاه کنند و ببیند که در موسیقی دنیا در چه جایگاهی قرار داریم. منابع زندگینامه :http://www.yadeyar.ir

روحانی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد: ۱۲۹۱.

درگذشت: ۱۳۶۵.

رضا روحانی که تحصیلات رسمی‌اش در رشته‌ی مهندسی کشاورزی بود و ضمنا در رشته‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی دارای لیسانس بود، از نوجوانی به موسیقی نیز علاقه‌مند شد. از این رو نزد ابوالحسن صبا به فراگیری موسیقی رفت.

یکی دیگر از موسیقی‌دانان هنرمند، مهندس رضا روحانی بود که در سال ۱۲۹۱ چشم به جهان گشود و در سراسر عمر، انسانی ارزنده، بانشاط و خوش‌برخورد بود.

رضا روحانی که تحصیلات رسمی‌اش در رشته مهندسی کشاورزی بود و ضمنا در رشته ادبیات و زبانهای خارجی لیسانس بود، از نوجوانی به موسیقی نیز علاقه بسیار داشت. از این رو به مکتب استاد بزرگ موسیقی ایران زنده‌یاد ابوالحسن صبا رفت و آن استاد بی‌نظیر این شاگرد بااستعداد و سرشار از ذوق موسیقی خود را چنان تعلیم می‌دهد و آماده می‌کند که خود وی بعدها یکی از استادان باارزش موسیقی می‌گردد که غیر از فرزندان هنرمندش، به تربیت هنرمندان شایسته‌ای همت می‌گمارد.به علت ذوق سرشار در شعر و موسیقی، در تدریس، تلفیقی از این دو را به‌صورتی بسیار جالب برای شاگردان و هنرجویان ارائه می‌نمود که برای آنان بسیار خوش‌آیند بود و موجب پیشرفت سریع‌تر آنان می‌گشت. مهندس رضا روحانی متأسفانه در سال ۱۳۶۵ دار فانی را وداع گفت در صورتی که کارهای فرهنگی و هنری وی جاودانه باقی خواهد ماند.

از مرحوم مهندس رضا روحانی، چهار پسر و یک دختر و نه نوه و دو نتیجه به یادگار مانده که همه فرزندان به علت آموزش صحیح‌شان، در کار موسیقی فعال می‌باشند، حاصل ازدواج مهندس رضا روحانی و همسر فداکار و مهربانش خانم عذرا شاهرودی، انوشیروان، شیرین، اردشیر، و شهریار روحانی می‌باشند که همگی ایشان به داشتن چنین پدر و مادری افتخار می‌کنند.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

روحانی، سید شمس الدین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید شمس الدین روحانی

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۸/۷/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سیدشمس الدین روحانی پس از تحصیل در دبیرستان علوی ایرانیان در نجف اشرف ، وارد حوزه علمیه نجف اشرف شدم . سطوح عالیه را در محضر اساتیدی همچون آیت الله مرحوم آقای شیخ محمد علی مدرس افغانی و مرحوم آیت الله آقای شیخ مجتبی لنکرانی و آیت الله شهید میرزا علی غروی و شهید محراب آیت الله مدنی و آیت الله مرتضوی" حفظه الله "که هم اکنون در مشهد مقدس افاضه می فرمایند و ... گذراندم . در سال ۱۳۵۴ وارد حوزه علمیه قم شدم .

از آنجا که با برخی از مولفات حضرت آیت الله مکارم شیرازی " دامت برکاته " آشنا بودم و شیفته قلم روان و بیان شیوا و مقام علمی ایشان شده بودم ، توسط یکی از دوستان با معظم له آشنا شدم . حدود ۲۵ سال در محضرایشان و در برنامه های مختلف مدرسه علمیه امام امیر المومنین (ع) همکاری داشته ام .

رودباری، ابوعبداللّٰه احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۶۹/۳۶۷ ق)، صوفی، محدث و قاری. وی خواهرزاده ابوعلی رودباری است. در رودبار به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما یافت. مدتی در بغداد زندگی کرد و سپس به صور منتقل شد و تا پایان عمر در شامات زیست. او از اعاظم مشایخ صوفیه و عارفان شام به حساب می‌آید. وی عالم به شریعت و حقیقت بود و معاصر ابوعبداللّه باکو و شیخ ابوالقاسم بوسلمه باوردی. وی از دایی خود، ابوعلی رودباری، و بغوی و قاضی محاملی و یوسف بن یعقوب بن اسحاق حدیث روایت کرد ابن‌باکویه و علی بن عیاض و محمد بن علی صوری از او حدیث شنیدند. او در حومه عکا از دنیا رفت. پیکرش به صور انتقال داده شد و در آنجا دفن گردید. رودباری صاحب کتابی در «آداب فقر» بوده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۳۳۷ -۳۳۶ /۴)، تاریخ گزیده (۶۵۶)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۸۶ -۸۴)، حلیه الاولیاء (۳۸۴ -۳۸۳ /۱۰)، ریحانه (۱۸۸/۷)، سیر النبلاء (۲۲۸ -۲۲۷ /۱۶)، طبقات الصوفیه سلمی (۵۰۰ -۴۹۷)، طبقات الصوفیه هروی (۵۵۴ -۵۵۳)، کشف المحجوب (۴۱۰)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، معجم البلدان (۸۸/۳)، نفحات الانس (۲۷۲ -۲۷۱).

رودباری، ابوعلی احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۳۲۲ ق)، صوفی، ادیب و فقیه. در رودبار متولد شد. و در بغداد ساکن گردید. او از وزیرزادگان سلاله‌ی کسری بود و نسبش را به انوشیروان می‌رساند. روزی با مریدان جنید بغدادی صحبت کرد و چون کلماتی از او شنید در دل وی محبت اهل طریقت جای گرفت و ترک مال و منال کرد و در سلک مریدان جنید درآمد. از مسعود رملی حدیث روایت کرد. با ابن‌جلاء و ابوالحسین نوری و ابوحمزه بغدادی صحبت داشت و همنشین بود. فقه را نزد ابوالعباس بن سریج و ادبیات را نزد ثلعب و حدیث را از ابراهیم بن سریج و ادبیات را نزد ثلعب و حدیث را از ابراهیم حربی آموخت. عاقبت به مصر رفت و خود مرجع استفاده علما شد. سرانجام در همان جا درگذشت. بعضی او را جامع سه علم شریعت و طریقت و حقیقت می‌دانند. فرزند خواهرش، احمد بن عطا رودباری، محمد بن عبداللّه رازی، احمد بن علی وجیهی و معروف زنجانی از شاگردان وی می‌باشند. وی تصانیفی نیکو در تصوف دارد. اشعاری نیز از وی به جای مانده است. از کلمات او است: «برترین یقین آن است که حق را در چشمان تو عظمت بخشد و هرچه جز اوست کوچک گرداند، و امید و ترس را در دلت تثبیت کند».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۳۳۳ -۳۲۹ /۱)، تاریخ گزیده (۶۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۳)، تذکره الاولیاء (۲۸۸ -۲۸۵ /۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۷۳ -۷۲)، حلیه‌الاولیاء (۳۵۷ -۳۵۶ /۱۰)، ریاض العارفین (۴۰)، سیر النبلاء (۵۳۶ -۵۳۵ /۱۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۶۰ -۳۵۴)، کشف المحجوب (۱۹۸ -۱۹۷)، الکنی و الالقاب (۱۲۵/۱)، لغت نامه (ذیل/ ابوعلی)، معجم البلدن (۸۹/۳)، نفحات الانس (۲۰۷ -۲۰۵).

روزبه، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۲ -۱۳۰۰ ش)، استاد، فیزیکدان، ریاضیدان، ادیب، فیلسوف، فقیه و زاهد. در زنجان به دنیا آمد و تحت تعلیمات عالیه پدرش و عمویش که هر دو عالم و زاهد بودند قرار گرفت. در دبستان و دبیرستان هم از نظر درس و هم از جنبه فضایل اخلاقی دانش‌آموزی برجسته بود. با پایان گرفتن تحصیلات دبیرستانی به کار تعلیم و تربیت در دبستان توفیق زنجان پرداخت. استعداد عالی و روزش کار بی‌نظیرش در زمینه‌ی تعلیم و تربیت او را در این امر بسیار موفق ساخت. در ۱۳۳۰ ش وارد دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران شد. در تصحیلات عالیه هم دانشجویی ممتاز و بی‌رقیب بود. پس از فراغت از تحصیل در رشته‌ی فیزیک تحقیقات خود را در این زمینه‌ی پی گیر شد و به عنوان محقق فیزیک شناخته شد. رساله‌ی پایان‌نامه‌ی تحصیلی‌اش در زمینه‌ی «مطالعه در آثار میدان الکتریکی و رادیاسیون و گاز ازن روی موجودات زنده» بود، و در پایان رساله طرح جدیدی برای استفاده از گاز ازن را در پزشکی ارائه داد. با وجود پیشنهادات مکرر برای احراز کرسی تدریس دانشگاه به سمت دانشیاری دکتر هوشیار، و همچنین عضویت در مجامع تحقیقی غرب همراه مزایای کلان مادی، وی پایه‌گذاری دبیرستان علوی و تدریس در آن را ترجیح داد و تمام عمرش را صرف انسان‌سازی کرد و شاگردانی تربیت کرد که به گفته‌ی خودش هر کدام یک مدرسه‌ی علوی بودند. در کنار تحقیقات گسترده در زمنیه فیزیک استاد روزبه در مساله تعلیم و تربیت نیز نظری صائب و متقن داشت. تسلط کامل وی بر معارف اسلامی و تفسیر قرآن و فقه و اصول چشمگیر بود. «رسائل» و «مکاسب» را به خوبی می‌دانست. با ادبیات عرب و زبان فرانسه کاملا آشنا بود. در بعد اخلاق نیز شخصی نمونه و کم‌نظیر بود. پاکی و صفا و زهد بی‌ریای او، حاکی از شاخص بودنش در این زمینه بود. او انسانی بود که همه‌ی مصلحان جهان آرزوی یافتن مثل او را داشتند. استاد روزبه تالیفات و تحقیقات متعددی در زمینه‌ی علوم مثبته و نیز فقه دارد. حتی در آخرین شب حیاتش به تجدید نظر در این تالیفات مشغول بود. او همگی این آثار را در پایان عمر به یکی از شاگردان فاضلش سپرد تا به چاپ برساند. سرانجام به بیماری سرطان از دنیا رفت و در قم در گورستان نو به خاک سپرده شد. از آثار وی: «خداشناسی»، که توسط جامعه مدرسین منتشر شده است؛ «عربی آسان»، که محصول کار اواخر عمر استاد با همکاری استاد شهید سید کاظم موسوی می‌باشد؛ رسائل بسیاری در علوم و فقه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بیادبود استاد روزبه، کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۸، ص ۵۳ -۵۲).

روزبهان بقلی فسایی، صدرالدین ابومحمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۰۶ -۵۵۲ ق)، صوفی. معروف به شیخ شطاح. در شهر فسا متولد شد، در شیراز تربیت یافت و جامع علوم ظاهری و باطنی بود. وی دکانی داشت که در آن بقل می‌فروخت و به همین سبب به بقلی معروف شد، و نیز به علت داشتن شط حیات زیاد به شیخ شطاح معروف است. وی با شیخ ابوالنجیب سهروردی در شنیدن صحیح بخاری در مرز اسکندریه شریک بوده است. او خرقه از شیخ

سراج‌الـدین محمود بن خلفه بن عبدالسـلام بن احمـد گرفته، چنـدی نزد فقیه ارشدالـدین نیریزی شاگردی کرده است. علاوه بر این پنجاه سـال در مسـجد جـامع عـتیق مردم را مـوعظه و ارشـاد می‌کرد. از مشـایخی کـه در محضـر وی حاضـر می‌شدنـد، علی لالاـ و بهاءالـدین یزدی و ابوالحسن کرد و شـیخ ابوالقاسم خاوی و ابوالفتح نیریزی می‌باشد. از وی بیست و هشت تصـنیف در تفسـیر، فقه، حـدیث و اصـول و تصوف به جـای مانـده است. از جمله: «عبهر العاشـقین»؛ «حقـایق الاخبـار»؛ «العقائـد»؛ «مشـرب الاـرواح»؛ «لوامع التوحیـد»؛ «رسـاله النفس فی روح‌القـدس»؛ «لطـائف الایمـان فی تفسـیر القرآن»؛ «شـرح شـطحیات»؛ «الموشـح فی مـذاهب الاربعه»؛ «عرائس البیان فی حقایق القرآن»؛ «الانوار فی کشف الاسرار»؛ «سیر ارواح»؛ «صفوه مشارب العشق».[۱]

(قس. روزبه) ابومحمـد بن ابونصـر بقلی(ه.م.) شـیرازی دیلمی مشـهور به شـیخ شـطاح (و. فسا ۵۲۲- ف. ۶۰۶ ه.ق.) عـارف بزرگ بزرگ قرن ششم. وی نزد ارشدالدین ابوالحسن علی نیریزی، فخرالدین مریم، صدرالدین ابوطار احمد بن محمد سلفی علم آموخت. شیوخ وی در ارشـاد جمال‌الـدین بن خلیل فسایی،جاگیر کردی، سـراج‌الدین محمود بن خلیفه، ابوبکر بن عمر بن محمـد معروف به برکر بودنـد و زنـدگی او بیشتر در شـیراز به مجاهـده و وعظ و تـذکیر گـذشت. او در علوم قرآنی و تفسـیر و حدیث و فقه و عرفان براعت یافت و مدت ۵۰ سال در جامع عتیق شـیراز موعظه کرد. آرامگاه او در محله «بالاکفت» شیراز است. از آثار اوست در تفسیر، لطـائف البیـان فی تفسیر القرآن، عرائس البیـان (ه.م.)، در احـادیث: مکنون حـدیث، حقـائق الاخبار، در فقه: الموشـح فی المـذاهب الاربعهٔ، در اصول: العقاید،الارشاد،المناهج، در تصوف: مشـرب الارواح، منطق الاسـرار به بیان الانوار، شـرح شـطحیات (ه.م.)، لوامع التوحید، مسالک التوحید، کشف الاسـرار و مکاشـفات الانوار، شرح الحجب و الاستار، سیر الارواح، العرفان فی خلق الانسان، رسالهٔ الانس فی روح‌القدس.

شیخ روزبهان ابومحمد بن ابی‌نصر معروف به شیخ شطاح که مدت ۵۰ سال در شیراز وعظ می‌نمود و در سال ۶۰۶ ق وفات کرد

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] بزرگان شیراز (۲۲۴ -۲۲۰)، بزرگان نامی پارس (۲۴۳ -۲۳۸ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۷/۲)، تاریخ نظم و نـثر (۱۰۹)، تاریـخ گزیـده (۶۷۵ -۶۷۴)، تـذکره‌ی هزار مزار (۲۹۳ -۲۸۹)، جسـتجو در تصـوف (۲۲۵ -۲۱۹)، دانشـمندان و سخن‌سرایان فارس (۱۷۴ -۱۷۱ /۱)، الذریعه (۲۴۲ /۱۵، ۱۹۰ -۱۸۹ /۱۴، ۳۹۰ /۹)، ریحانه (۳۲۴/۳)، سرآمدان فرهنگ (۲۲۷ -۲۲۶ /۱)، شـیرازنامه (۱۶۱ -۱۵۹)، طرائق الحقـائق (۶۴۱ -۶۴۰ /۲)، فارسـنامه‌ی ناصری (۱۱۶۹ -۱۱۶۷ /۲)، فرهنگ سـخنوران (۴۰۲)، کشف الظنون (۱۱۳۱، ۱۰۷۹، ۱۰۱۱، ۱۹۶)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳۰۰ -۲۹۹ /۱)، معجم المؤلفین (۱۷۶ -۱۷۵ /۴)، نفحات الانس (۲۶۳ -۲۶۱)، هدیه العارفین (۳۷۱/۱)، هفت اقلیم (۱۸۳/۱).

روزی، ابوالحسن علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۵۱ ق)، عارف. وی از مریـدان ابوالحسن حضـرمی و از عرفای به نام سـده‌ی پنجم و از بزرگان مشایـخ آن عهد بود. از جمله آثارش: «رباط روزی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۳۴۲/۲).

روشن اصفهانی، محمدصادق صحاف

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۵ ق)، عارف و شاعر، متخلص به روشن. وی در اصفهان متولد شد و پیشه‌ی صحافی داشت. در اثر مهارت و شهرت به این کار، عهده‌دار مجلدگری و شیرازه‌بندی کتابهای نفیس در دارالطباعه‌ی تهران گردید. سرانجام در تهران وفات یافت و جنازه‌اش را جهت دفن به عتبات بردند. «دیوان» اشعارش به نام «بستان السعاده» در تهران به طبع رسیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره القبور (۳۸۳)، حدیقه الشعراء (۶۹۴ -۶۹۱ /۱)، الذریعه (۹۹۸/۹)، طرائق الحقائق (۱۶۶ -۱۶۵ /۳)، فرهنگ سخنوران (۴۰۳)، مجمع الفصحا (۳۳۰ -۳۲۲ /۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴۹۱ -۴۹۰ /۳).

روشن‌پور، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی روشن‌پور فرزند خلیل به سال ۱۳۲۳ در شهرستان ملایر متولد شد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه و دریافت فوق دیپلم در امور مالی و اقتصادی به استخدام وزارت امور اقتصادی و دارایی درآمد و پس از مدت ۲۳ سال خدمت در سال ۱۳۶۶ بازنشسته شد، وی درباره فراگیری موسیقی و نواختن ساز تار می‌گوید:

«فراگیری موسیقی و نواختن ساز تار را از سن پانزده سالگی در شهر ملایر با تشویق پدرم و میل باطنی خود آغاز کردم، معلم اول من شخصی بود به نام لطیف که دیوانه این ساز شد و پنجه و شیرین‌نوازی او را اهالی ملایر می‌دانستند و سبک نوازندگی او را در تمام منطقه لرستان کسی نداشت و نمی‌توانست یکی از مضراب‌های او را بنوازد.

مدت یک سال نزد وی کار کردم و پس از آن به طور سینه به سینه و پنجه‌ای نزد خود روزها و شبها به طور متوالی نواختن و به تمرینات مکرر پرداختم تا اینکه به تهران آمدم و در سال ۱۳۴۶ به استخدام وزرات دارای درآمدم و یک سال بعد به هنرستان موسیقی ملی رفتم و نت را نزد مرحوم حبیب‌اللّه صالحی فرا گرفتم و پس از آن دوباره به صورت تجربی نزد خود مشغول نواختن گردیدم و هر گوشه و ردیفی را از هنرمند و استادی می‌آموختم و از هر بوستانی گلی و از هر خرمنی خوشه‌ای می‌چیدم و با گوش دادن به رادیو و نوارهای متعدد نوازندگان ساز تار قطعه‌ای را با هزاران امید و آرزو و زحمت می‌نواختم تا اینکه دوران زحمت و فراگیری آن چنانی برایم سپری گشت و دیگر به جایی رسیده بودم که صدای سازم مورد توجه همگان قرار می‌گرفت و از آن لذت می‌بردند و مرا مورد عنایت و تشویق خود قرار می‌دادند.

در ضمن چون با هنرمندانی مثل اکبر گلپایگانی، عبداللّه معافری، ابراهیم سلمکی دوست بودم، از محضر ایشان هم در پیشبرد کارم بهره فراوان بردم و بعدها با گلپایگانی و جمال وفایی، درویش جاویدان، روح‌انگیز و عده‌ای دیگر از هنرمندان برنامه اجرا کردم و همراه سایر دوستان هنرمندم در کنسرت‌هایی که به مناسبت‌های مختلف در شرکت نفت، آموزش و پرورش، ارتش برپا می‌شد شرکت کردم و موفق به دریافت تشویق‌نامه‌هایی گردیدم که موجود است و در ضمن با ارکسترهای محلی، کردی، لری، بلوچی

کنسرت‌هایی به نفع معلولین و سالمندان، بیماران کلیوی و جمعیت حمایت از زندانیان برپا کردیم و فعلاً علاوه بر شرکت در برنامه‌های هنری به تدریس در کلاس موسیقی مشغول می‌باشم.

سبک نوازندگی من براساس شیرین‌نوازی است و اعتقاد دارم تار سازی است که باید آن را نوازش کرد نه اینکه نواخت و جز تعدادی به این مهم دست نیافته‌اند، آن زخمه‌هایی که دل را از جای می‌کند و در تار و پود انسان رسوخ می‌کند با رقص انگشتان روی سیم‌های ساز و پیاده نمودن احساس نوازنده روی سیم‌ها و پرده‌ها میسر است و الا ساز تار مخصوصا مخالف با مضراب خشک و چکشی روی سیم‌های خود می باشد و این امر ظرافت و زیبایی صدای تار را از بین می‌برد.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

روشن‌روان، کامبیز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کامبیز روشن‌روان در خرداد ماه سال ۱۳۲۸ در تهران متولد گردید. تحصیلات موسیقی را ابتدا از هنرستان عالی ملی آغاز نموده و در ایام تحصیل موسیقی در هنرستان با ردیف موسیقی ایران از طریق ساز سنتور و تکنیکهای موسیقی غربی از طریق سازهای فلوت و پیانو و ریتمهای گوناگون و فرهنگ سازهای کوبه‌ای را از طریق اجرای تنبک به دست آورد. سپس از گروه موسیقی دانشگاه تهران موفق به اخذ درجه‌ی لیسانس در آهنگسازی شده و پس از گذراندن خدمت سربازی راهی آمریکا شد و در دانشگاه جنوب کالیفرنیا به تجربه‌اندوزی در تکنیکهای آهنگسازی موسیقی معاصر و موسیقی الکترنیک پرداخت و سرانجام پس از اخذ درجه فوق‌لیسانس آهنگسازی در سال ۱۳۵۸ به ایران بازگشت.

آثار روشن‌روان تماماً ملهم از موسیقی سنتی و محلی ایران است و گوشه‌های موسیقی سنتی را با سازهای ایرانی و غربی با ارکستراسیون خاص خود منطبق کرده و به این ترتیب بیان و موسیقی خاص خود را می‌یابد. او تلاش دارد تا با استفاده از تکنیکها و سازهای غربی که به طور کامل در خدمت بیان هرچه قوی‌تر و مؤثرتر موسیقی و سازهای ایرانی قرار می‌دهد به بیان جدیدی در موسیقی ایرانی دست یابد تا از این رهگذر شاید بتوان حرکتی و تحولی در موسیقی ارکسترال ایران به وجود آورد. آثار روشن‌روان با وجود پیچیدگی در ساخت و بنای موزیکال به سادگی قابل شنیدن برای گوشهای غیر متخصص است. آثار او علاوه بر این که از بطن موسیقی سنتی سرچشمه گرفته با تکنیکهای غربی هم آمیخته شده و از این‌رو این آثار مقبولیت زیادی چه در میان علاقمندان موسیقی ایرانی و چه در میان علاقمندان موسیقی کلاسیک غربی پیدا می‌کنند و این نقطه‌ی شروعی است برای آشتی دادن نسل جوان با فرهنگ سنتی و محلی موسیقی سرزمین مادریشان.

فعالیتهای هنری روشن‌روان را می‌توان به سه بخش اجرا، آموزش و آهنگسازی تقسیم کرد.

الف- اجرا: روشن‌روان در سالهای پایانی تحصیلات هنرستانی به عنوان نوازنده‌ی فلوت، سنتور و تنبک در برنامه‌های تلویزیونی هنرستان شرکت داشت و هنگام اخذ دیپلم به عنوان سولیست سنتور در مقابل ارکستر قرار گرفت. از آن پس به عنوان تکنواز فلوت در طول تحصیلات دانشگاهی رستیال‌ها و کنسرتهای فراوانی را اجرا نمود و با تشکیل یک گروه چهار نفری نوازندگان تنبک و دیگر سازهای کوبه‌ای ایرانی اجراهای بسیار موفق در گوشه و کنار ایران داشت. در خلال تحصیلات دانشگاهی به خصوص در آمریکا، پیانو را به عنوان ساز تخصصی مد نظر قرار داد و به عنوان سازی که مورد نیاز قطعی برای آهنگسازی است توجه خاصی به آن مبذول داشت.

ب- آموزشی: روشن‌روان از لحظه‌ی فارغ‌التحصیلی از هنرستان عالی موسیقی ملی به عنوان معلم موسیقی تا امروز بسیار فعال بوده و حتی دوران خدمت سربازی او هم به آموزش موسیقی گذشت. او در مراکزی چون هنرستان عالی موسیقی ملی، هنرکده‌ی موسیقی، گروه موسیقی دانشگاه تهران دانشسرای هنر، مجتمع دانشگاهی هنر و دانشکده‌ی صدا و سیما، به تدریس مشغول بوده و هم‌اکنون نیز به عنوان مدرس موسیقی در هنرستان موسیقی، مجتمع دانشگاهی هنر و دانشکده صدا و سیما به تعلیم موسیقی اشتغال دارد.

ج- آهنگسازی: اولین قطعات ساخته شده روشن‌روان به سال ۱۳۴۴ بازمی‌گردد، زمانی که سالهای آخر تحصیل در هنرستان موسیقی را می‌گذراند. او تا امروز به عنوان یکی از پرکارترین آهنگسازان ایران به ساخت آثار گوناگونی در زمینه‌های مختلف مشغول بوده است. آثار او را به چند بخش عمده از جمله موسیقی کودکان و نوجوانان، موسیقی آموزشی، موسیقی مجلسی، موسیقی فیلم و موسیقی سمفونیک و موسیقی تولید شده برای نوار می‌توان تقسیم نمود:

الف- موسیقی کودکان و نوجوانان: این آثار عمدتاً برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخته شده‌اند: «پسرک چشم آبی»، «اتل متل توتوله»، موسیقی روی اشعار «ابوسعید ابوالخیر»، «آهنگهای محلی»، «بچه‌های محله‌ی شادی» و «آی قصه قصه قصه».

ب- موسیقی آموزشی: شامل سه مجموعه‌ی بزرگ است به نامهای «دستگاههای موسیقی ایران که مشتمل بر ده صفحه‌ی بزرگ موسیقی به همراه توضیحات مختصری درباره‌ی موسیقی سنتی ایران و مشخصات گوشه‌های استفاده شده در هر دستگاه به فارسی و انگلیسی. آشنایی با سازهای ارکستر سنتی شامل سه نوار و جزوه‌ای حاوی مطالبی درباره‌ی وسعت صدای سازها و قابلیتهای اجرایی آنها. کتاب سازشناسی و ارکستراسیون موسیقی ایرانی که نگارش آن مراحل پایانی خود را طی می‌کند.

ج- موسیقی مجلسی: در این زمینه آثار بسیاری تصنیف شده که تعدادی هنوز به اجرا درنیامده‌اند از این نمونه‌ی آثار می‌توان از موسیقی برای سازهای ضربه‌ای ایرانی، مینیاتورها (برای ۷ تنبک) آهنگهای: «محلی»، «لالایی»، «آی سرکتل» و «دختر بویر احمدی» برای آواز به همراه پیانو- پرلودوروند و برای فلوت و پیانو- دوازده واسیاسیون روی دوازده صدا برای فلوت تنها- دوئت برای فلوت و سنتور- تریو بادی- کوارتت زهی- آزادی برای گروه کر و پیانو- سونات برای ویولن آلتو به همراهی پیانو- و سوئیت برای پیانو نام برد.

د- موسیقی فیلم: روشن‌روان اولین موسیقی متن فیلم را در سال ۱۳۵۳ تصنیف نمود و تا امروز متجاوز از ۳۸ موسیقی متن فیلم ساخته است. اسامی موسیقی متن‌های ساخته شده به ترتیب زمانی به این شرح است: «مسافر»، «مداد بنفش» (انیمیشن)، «گوسفند قربانی»، «ملکوت»، «مرثیه»، «خشم طوفان»، «برنج خونین»، «سفیر»، «مس فلز سیاسی» (مستند)، «دیار عاشقان»، «شاه شکار» (سریانی تلویزیونی)، «با من حرف بزن»، «تاتوره»، «جستجو در خلیج‌فارس» (مستند)، «زیر باران»، «دوله‌تو»، «گلهای داودی»، «در آبی آسمان در سپیدی پرنده» (مستند هنری)، «تهران» (انیمیشن)، «زنگ انشاء»، «بی‌بی چلچله»، «عاشق کوچک»، «گم شده»، «پدر بزرگ»، «جاده‌های سرد»، «نوری در ظلمت»، «امیرکبیر» (سریال تلویزیونی)، «بگذار زندگی کنم»، «رابطه»، «قصه زندگی»، «سایه‌های غم»، «گل مریم»، «پرنده کوچک خوشبختی»، «شکوه زندگی»، «سرزمین آرزوها»، «آخرین لحظه»، «افسون»، «طپش».

و- موسیقی سمونیک: در این زمینه آثار متنوعی برای آنسامبل‌های گوناگون تصنیف شده که از جمله می‌توان از: کنسرتو برای فلوت به همراهی ارکستر زهی، سه‌گاه برای بیست ساز زهی، انقلاب برای سازهای بادی برنجی و سازهای کوبه‌ای. جمعه خونین برای ارکستر سمفونیک، دو گروه کر، خوانندگان سلو گوینده و نوار الکترونیک. خنیاگران خون. سمفونی شماره یک. و آثار تولید شده جهت نوار: یادگار دوست بر روی رباعیات شمس با صدای شهرام ناظری، گل هزار بهار به یاد دکتر علی شریعتی با آواز علیرضا افتخاری. ساقی‌نامه «روی ساقی‌نامه‌های حافظ و رضی‌الدین آرتیمانی با صدای شهرام ناظری. فصل ایثار «تریولوژی جنگ» با صدای سیامک علینقی.

پس از اخذ دیپلم کامل هنرستان در رشته فلوت به دانشگاه تهران راه یافت و در دانشکده هنرهای زیبا رشته موسیقی به ادامه تحصیل پرداخت و به درجه لیسانس موسیقی نائل گردید، از این پس وارد خدمت هنرستان شد و به تدریس دروس علمی و عملی موسیقی پرداخت، مدتی بدین منوال گذشت تا اینکه احساس نمود موفقیتهایش را باید در جای دیگری بیابد، این چنین کرد و اکنون در کارهای هنری موفق است و در مراکز مختلفی منشاء اثر، روشن‌روان از جمله هنرجویان جدی، پرکار و بااستعداد بود رفتار و سکناتش سنجیده و معقول و در ادب و تواضع سرآمد اقران بود، امیدواریم همچنان بسوی کمال اخلاقی و هنری پیش برود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

روشنی، عمر

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۹۲ ق)، صوفی. از مشایخ تصوف بود که در آیدین متولد شد. در بادکوبه با سید یحیی شیروانی شماخی دیدار کرد از وی فنون طریقت را کسب کرد و مدتها در گنجه و بردعه و شیروان به ارشاد پرداخت و از آنجا به اردبیل رفت و تعداد بسیاری از مردم آن سامان مرید وی شدند. وی بنیانگذار طریقه‌ی روشنی در تصوف بود و خانقاهی در مظفریه‌ی تبریز برای او ساخته شد. در همان شهر درگذشت و در کوی مقصودیه‌ی تبریز دفن شد. او اشعار عارفانه‌ی زیبایی به زبان ترکی سروده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۹۶)، روضات الجنات (۴۷۶ -۴۷۲ /۱)، ریحانه (۳۴۲/۲)، فرهنگ سخنوران (۴۰۴).

روضاتی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج میر سید احمد روضاتی اصفهانی بن مرحوم حجهٔالاسلام و المسلمین حاج سید محمد باقر بن مرحوم علامه فقیه آیت‌اللَّه آقا میرزا جلال‌الدین روضاتی ابن مرحوم علامه کبیر شهیر آیت‌اللَّه اقا سید محمد مسیح بن مرحوم علامه مشهور در آفاق آیت‌اللَّه العظمی آقا سید محمد باقر خونساری صاحب کتاب معروف (روضات‌الجنات) از علماء معاصر تهران است. وی در هفتم ماه رجب سال ۱۳۴۷ ق در اصفهان بدنیا آمده و پس از تحصیلات علوم جدید بتحصیل علوم دینی پرداخته و مقدمات و سطوح عالی را در اصفهان خوانده آنگاه به قم آمده و کفایه را از محضر آیت‌اللَّه العظمی مرعشی نجفی مد ظله و آیت‌اللَّه حاج شیخ مرتضی حایری فراگرفته و بدرس خارج مرحومین آیتین خونساری و حجت شرکت نموده و در خلال آن شرح تجرید و شرح شوارق لاهیجی را از حضرت آیت‌اللَّه العظمی حاج احمد خونساری مد ظله استفاده نموده و از محضر و درس فقه و مقداری اصول آیت‌اللَّه العظمی بروجردی اعلی اللَّه مقامه بهره‌مند گردیده و تقریرات دروس ایشان را برشته تحریر درآورده خصوصا مسئله لباس مشکوک را بصورت رساله جداگانهای بنام (السبیل المسلوک فی اللباس المشکوک) نوشته و پس از ده سال اقامت در قم باصفهان مراجعت و بتدریس معالم و شرح لمعه در مدرسه صدر و اقامه جماعت در مساجد اجداد خود مانند (مسجد البادران هنگام ظهر و مسجد خیابان هنگام شب و مسجد شیخ بهائی هنگام صبح) و بیان درس تفسیر قرآن کریم برای مؤمنین اشتغال داشته سپس بر حسب

تصادف به تهران آمده و جمعی از مومنین و نماز گزاران (مسجد الرحمن) واقع در شمال تهران از معظم له برای اقامه جماعت در آن مسجد تقاضا نموده و ایشان هم اجابت و تا این تاریخ بانجام وظیفه اشتغال دارد.

نگارنده گوید: علامه روضاتی معاصر را از اولی که در حوزه علمیه قم دیده و آشنا شده اهل مطالعه و تألیف و تصنیف یافتم همواره موفق بوده و میباشد و از تالیفاتی که از آن جناب بطبع رسیده کتب زیر می‌باشد:

۱- کتاب (المستدرکات علی روضات الجنات) که مدت ۱۲ سال در تألیف آن رنج برده و هر چه از قلم جدش در اصل کتاب ساقط شده از تراجم دانشمندان شیعه و سنی همه را با مدارک متقن تا عصر حاضر استدراک نموده که با اصل روضات طبع میشود.

۲- کتاب (مناهج المعارف یا فرهنگ عقاید شیعه) که اصل کتاب از تألیفات جد اعلای وی مرحوم آیت‌اللّٰه العظمی حاج میرزا ابوالقاسم خونساری معروف به میر کبیر است که از شاگردان علامه مجلسی صاحب بحارالانوار بوده و یکدوره اصول دین را بفارسی در کمال تحقیق تألیف فرموده و این کتاب در (۳۰۰ صفحه) بطبع رسیده و نصف از کتاب پاورقی‌های مبوسط ایشانست و مقدمه مبسوطی مشتمل بر شرح حال مؤلف و خاندان و فرزندان او نوشته است و کتاب بسیار نفیسی میباشد.

۳- (سلسله المخطوطات) و آن عبارت از چاپ کتابهای دانشمندان قدیم است که چاپ نشده بضمیمه مقدمه و پاورقیها که دو نمونه آن بطبع رسیده است:

۱- کتاب (النهریه) که چهار رساله فقهی است با مقدمه و پاورقی ایشان که در سال ۱۳۷۷ ق بطبع رسیده.

۲- کتاب (زواهر الجواهر) که با مقدمه و تذییل ایشان در سال ۱۳۷۹ چاپ شده است.

۳- کتاب (گفتگوی شیعه و سنی) که تاکنون دو مرتبه چاپ شده است.

۴- کتاب (فلسفه روزه) که نیز دو مرتبه بطبع رسیده است.

۵- کتاب (میزان‌الانساب) که اصلش از تألیفات جد وی مرحوم آیت‌اللّٰه العظمی میرزا محمد هاشمی چهار سوقی صاحب (کتاب مبانی الاصول) با مقدمه و تذییل زیادی از ایشان در سال ۱۳۷۳ ق چاپ شده است.

۶- کتاب (فوائد منطقی) با شرح کبرای منطق که اصل آن تألیف اسفرائینی با مقدمه و پاورقی در سال ۱۳۸۵ در اصفهان چاپ شده است.

۷- مقدمه مبسوطی بر کتاب سفینه البحار مرحوم محدث قمی.

۸- مقدمه بر کتاب رسائل شیخ انصاری.

۹- مقدمه بر کتاب حاشیه جواد بر قوانین که بطبع رسیده است.

۱۰- ندای شیعه از انتشارات (مسجد الرحمن) که تاکنون چندین شماره آن بنامهای زیر چاپ شده: ۱- چرا امام حسین علیه‌السلام قیام فرمود. ۲- چرا ما باید فقط مسلمان باشیم ۳- بررسی کوتاهی از شخصیت حضرت زهراء علیهاسلام. ۴- چرا ما باید فقط شیعه باشیم.

۱۱- کتاب (شیعه و ترقیات شگفت‌آور آنان) که در طی ۱۲ شماره از روزنامه چهل ستون از شماره ۱۴۲ تا (۱۵۵) سال هزار و سیصد و هفتاد و چهار قمری در اصفهان چاپ شده است.

اما تألیفات چاپ نشده آن جناب از این قرار است:

۱- السبیل المسلوک در لباس المشکوک.

۲- (مغانم الفصول فی شرح معالم الاصول) که شرح مزجی بر کتاب معالم الاصول است و مرحوم علامه رازی در (جلد ۱۴ کتاب الذریعه ص ۷۰) و در حرف میم هم در جلد ۲۱ ص ۲۹۳ آن را ذکر کرده است.

۳- رساله در عدالت.

۴- سیر علم الاصول فی مختلف العصور که تاریخچه‌ای است از علم اصول.

۵- موقظ الاعلام فی تراجم الاسره و الاقوام در سه مجلد تألیف نموده و شرح حال و تراجم سه خاندان بزرگ در آن ذکر شده و مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی هم در کتاب (مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال در صفحه‌ی ۶۴ آنرا معرفی کرده است).

۶- کتاب (المشایخ و الاساتذه) که شرح حال اساتید و مشایخ اوست و مرحوم صاحب الذریعه در جلد ۲۱ ص ۳۹ آن را یاد کرده است.

۷- کتاب محاسن الاجازات فی سلسله الروایات که نیز آن مرحوم در جلد ۲۰ ص ۱۳۳ آنرا تعریف نموده.

۸- کتاب (سیره صاحب الروضات و حیاته العلمی)

۹- کتاب (علماء الاسره) که شرح حال علماء خاندان خود را نوشته است.

۱۰- کتاب مناظرات مذهبی در ۳ مجلد که جلد اول آن بنام (گفتگوی شیعه و سنی) چاپ شده است.

۱۱- صوفی بازی در ۲ جلد رد بر صوفیه.

۱۲- پاسخ پرسشها در سه مجلد که جلد اول آن (فلسفه روزه) بچاپ رسیده.

۱۳- فرهنگ منظوم یا شرح نصاب.

۱۴- فلسفه نماز.

۱۵- در پیرامون کتاب فلسفه روزه.

۱۶- کتاب ماحرای (ریش و سبیل) در اثبات حرمت ریش تراشی نوشته است.

۱۷- گمراهان باب و بهاء.

۱۸- کتاب (الفوائد النمینه) در دو مجلد که صاحب الذریعه در جلد ۱۶ صفحه‌ی ۳۲۹ یاد کرده است.

۱۹- قلائد العقیان ترجمه سوره حمد از تفسیر تبیان شیخ طوسی.

۲۰- ترجمه مسکن الفوائد شهید ثانی.

۲۱- کتاب (الوجوه الکشره فی ترجمه ابن العشه که شرح حال عجیب و غریب ابن العشره است و مختصر آنرا در مقدمه (زواهر الجواهر) بطبع رسیده است.

۲۲- حواشی بر کتب درسی.

۲۳- حواشی بر کتب رجالی.

علامه روضاتی معاصر دارای بیست و سه اجازه روایتی جامع و غیره از آیات عظام و مشایخ کرام اجازه گذشته و معاصرین میباشد که برای رعایت اختصار از ذکر آنان خودداری نمودم و شرح حال و مآثر و آثار آن جناب را اکثر نویسندگان رجالی حاضر در کتب خود ذکر کرده‌اند و ترجمه و شرح احوال خاندان و اسلاف جلیل ایشان زینت‌بخش کتب رجالی میباشد و ما بعضی از آنها را در باب اصفهان نگاشتیم.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد چهارم)

روضاتی، جلال‌الدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آیه‌الله آقا میرزا جلال‌الدین روضاتی بن آیه‌الله العظمی آقا میرزا مسیح روضاتی در ۲۱ ماه صفر ۱۲۸۳ در اصفهان متولد شده و در فقه و اصول بدرجه عالیه اجتهاد رسیده و از مشایخ خود اجازه اجتهاد داشت و تمام عمر خود را بمطالعه و تألیف و اقامه جماعت و نشر احکام صرف کرد و کتابخانه بسیار نفیسی داشت که همیشه در گوشه آن مشغول تألیف بود و در خدمت مرحوم حاج میرزا بدیع و جد خود صاحب روضات و عموی خود صاحب مبانی الاصول تلمذ نموده و از جدش صاحب روضات و عمو و پدرش خود اجازه داشت و در مدت حیاتش در مسجد خیابان اقامه جماعت نموده و نشر احکام میفرمود. از آثار و تألیفات ایشانست کتاب بزرگ (مکائد الشیطان) و نیز شش جلد بزرگ که هر جلدی بیش از پانصد صفحه است در جنگ متفرقات.

در ۱۶ ماه رمضان ۱۳۶۰ قمری وفات نموده و در مقبره جدش مدفون گردیده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد سوم)

روضاتی، محمد باقر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بیت روضاتی اصفهان از بیوتات اصیل و ریشه‌دار علمی استان اصفهانست.

سر سلسله این بیت مرحوم مبرور سیدالفقهاء والمجتهدین آیه‌الله حاج سید محمد باقر موسوی خونساری صاحب کتاب مستطاب (روضات الجنات) میباشد.

این بیت بیش از یکقرن است که در اصفهان و غیره خدمتگزار دین بوده و هستند.

از این بیت رجال علم و دانشمندان بزرگ برخاسته‌اند و اکنون مردان با فضیلتی از این بیت در اصفهان مانند حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمود روضاتی بخدمات دینی اشتغال دارند.

از معاریف معاصر این بیت جناب حجه‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد روضاتی مقیم تهرانست.

والد آنجناب مرحوم حجه‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمد باقر روضاتی فرزند فقیه مجتهد آیه‌الله آقا میرزا جلال‌الدین روضاتی در ۱۲ ربیع المولود ۱۳۱۶ قمری در اصفهان متولد شده و تحصیلات خود را نزد علماء اصفهان مانند مرحوم آقای حاج شیخ علی یزدی و آقا میرزا احمد مدرس اصفهانی و حاج میرزا محمد رضا خونساری و آقا شیخ محمد خراسانی و آقا سید مهدی درچه‌ای و آقای حاج میرزا محمد صادق مدرس در فقه و اصول تلمذ نموده و از مرحوم آیه‌الله آقا شیخ محمد حسین فشارکی و آیه‌الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیه‌الله العظمی بروجردی و آیه‌الله صدر و آیه‌الله حاج سید محمد تقی خونساری اعلی‌الله مقامهم اجازه روایتی داشته و تا آخر عمر در مسجد خیابان و مسجد شیخ بهائی اقامه جماعت و ترویج دین و بیان احکام نموده تا در روز ۲۹ ماه رجب ۱۳۸۳ قمری در اصفهان وفات نموده و با تشییع کم نظیری در تکیه (مقبره) جد خود صاحب روضات مدفون و جمعی از ادباء و شعراء اصفهان در رثاء ایشان قصائدی گفته‌اند از جمله آقای برنا گوید:

باقر عالم فاضل ز جهان کرد عبور

شد پناهنده بدرگاه خداوند غفور

زد رقم از پی تاریخ وفاتش (برنا)

باقر عالم و زاهد بجنان شد مسرور

۱۳۸۳ قمری

از آثار اوست کتاب کوچکی در نحو فارسی که ظاهرا شرح و ترجمه (عوامل ملا محسن) است.

۲- کتابی در شرح لغات تاریخ معجم ۳- جنگی در متفرقات شبیه کشکول.

بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد سوم)

رومی، غلامعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۱۰ غلامعلی رومی در شهرستان سنندج متولد شد. پدر و مادر وی که از صدایی خوش و لطیف برخوردار بودند، مخصوصاً پدرش ردیفهای موسیقی ایرانی را به خوبی می‌دانست و با شادروان سید علی‌اصغر کردستانی که یکی از خوانندگان بزرگ کردستان بود و آوازه‌ی شهرتش سراسر مناطق کردنشین سلسله جبال زاگرس را فراگرفته بود معشور و مأنوس بود و همین انس و الفت و میراث خدادادی که از پدر و مادر به وی رسید بود موجب شد که هر وقت زمزمه‌ای بکند با تشویق و استقبال پدر و مادر و دوستانش روبرو گردد.

وی در سال اول دبیرستان بود که با دوستانش یک روز از کوچه باغهای سنندج می‌گذشت و به اصرار همین دوستان که از او خواسته بودند برای آنها بخواند، شروع به خواندن می‌کند که ناگهان در باغی باز می‌شود و شخصی که خیلی مرتب و خوش لباس بود و بعدها معلوم شد که وی سرهنگ دفتری شاگرد ارزنده‌ی مرحوم استاد صبا بوده و در نواختن ویولن و سه‌تار صاحب مکتبی خاص است، رومی و دوستانش را به باغ خود دعوت می‌کند. رومی پس از اجرای چند قطعه آواز مورد تشویق و تمجید آقای دفتری قرار گرفته و همزبان با این جریان وی را به رادیو سنندج دعوت می‌نمایند، وی بعد از چند جلسه تمرین، اولین برنامه‌ی خود را در پاییز سال ۱۳۲۷ در رادیو سنندج اجرا می‌کند این برنامه که آهنگی بود در مایه «سه گاه» بی‌اندازه در خطه‌ی کردستان مورد توجه قرار می‌گیرد و موجب شهرت فراوان او می‌گردد. از آن به بعد رومی تا پایان تحصیلات خود مرتباً هفته‌ای یکبار در رادیو سنندج برنامه اجرا می‌کرد. همزمان با اجرای برنامه‌های رادیو و ادامه‌ی تحصیلات، ردیفهای آواز را زیر نظر آقایان: سرهنگ دفتری و سروان ناظری که پنجه‌ی نرم و شیرینی فرامی‌گیرد.

غلامعلی رومی بعد از گرفتن دیپلم، برای ادامه تحصیل به تهران می‌آید و در این زمان با هنرمند شایسته و استاد خوب، محمد بهارلو که مردی صمیمی و خوش برخورد می‌باشد و در آن زمان رئیس ارکستر برنامه ارتش بود آشنا می‌گردد و به وسیله ایشان به رادیو می‌رود و در برنامه ارتش با هنرمند خوش‌صدا حسین خواجه امیری (ایرج) که در آن زمان دانش‌آموز دبیرستان نظام بود، مشترکا برنامه اجرا می‌کند، رومی در ضمن با استفاده از استادان ارجمند محمود کریمی و غلامحسین بنان که نامشان برای همیشه در موسیقی اصیل ایران جاودان می‌باشد، ردیفها را یاد می‌گیرد و کم‌کم به برنامه‌های رادیو تهران و سپس رادیو ایران راه می‌یابد و تا پایان دوره‌ی تحصیلات در دانشکده ادبیات خواننده رسمی رادیو ایران بود، وی کنسرتهای زیادی به نفع مؤسسات خیریه و تیمارستانها برپا کرد و عشق و علاقه‌ی فراوانی داشت برای مردم محروم و علاقمند بخواند. وی با هنرمندان ارزشمند و بزرگی نظیر: محمد میرنقیبی، محمد بهارلو، مجید وفادار و مشیر همایون شهردار همکاری داشته و حدود هفتاد و پنج ترانه و تصنیف محلی خواند که اکثر آنها ترانه‌های اصیل و محل کردی بوده است که کاری ارزنده و خدمتی درخور توجه به هنر موسیقی کردستان ایران بوده است و نیز به عنوان اولین خواننده‌ی لیسانسیه رادیو ایران، از مسئولین وقت رادیو جایزه دریافت کرد.

رومی در سال ۱۳۳۷ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد و چند سالی دبیر دبیرستان شاپور تجریش بود و پس از آن به

عنوان دبیر دبیرستانهای ایرانی در کشور عراق انتخاب و رهسپار آن دیار می گردد، مدتی سرپرست دبیرستان علوم در نجف اشرف می‌شود و سپس به بغداد می‌آید که مدت چهار سال جمعاً در کشور عراق می‌ماند و در همانجا ازدواج می کند که حاصل آن ازدواج سه فرزند دختر است که هر سه آنها نیز از هنر بهره‌ای برده‌اند.

غلامعلی رومی پس از مراجعت به ایران با توجه به سابقه کار و تحصیلاتش، پستهایی به وی محول می گردد که عبارت بودند از: رئیس دبیرستان (کوروش کبیر سابق) باختران، معاونت امور تربیتی استان تهران، رئیس دانشسرای هنر تهران، سرپرست سازمان ملی فولکلور ایران، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کردستان، معاون هنری اداره‌ی کل پژوهش و آموزش هنری، سرپرست فرهنگسرای نیاوران. وی در سال ۱۳۶۳ به علت گرفتاری خانوادگی با تقاضای شخصی بازنشسته گردید.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

رونق سنندجی، عبداللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۲۸۰ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به رونق. اصلش از همدان بود. جدش به سنندج آمد و متوقف شد. وی نیز در آنجا متولد گردید. در خدمت والیان سنندج منشی بود. وی تذکره‌ای در احوال و اشعار شعرای کردستان نگاشت و به نام امان‌اللهی والی، آن مجموعه را «حدیقه امان‌اللهی» نام گذاشت، که در تذکره‌ها به نام «تذکره‌ی صغیر» نیز معروف است. ظاهرا تذکره‌ی دیگری هم به نام «تذکره‌ی کبیر» داشته است. رونق اندکی از اشعار خود نیز را در خاتمه‌ی آن نقل نموده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تذکره‌های فارسی (۴۳۸ -۴۳۶ /۱)، حدیقه امان‌اللهی (مقدمه)، حدیقه الشعراء (۶۹۸ -۶۹۷ /۱)، فرهنگ سخنوران (۴۰۵)، مجمع الفصحا (۳۳۹ -۳۳۸ /۴).

رونق کرمانی، محمدحسین

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۳۵/۱۲۳۰/۱۲۲۵ ق)، شاعر و عارف. مشهور به رونق علیشاه. وی از نوادگان خواجه نصیرالدین طوسی بود و در بم ولادت یافت و در کرمان مسکن گزید. او شاگرد و جانشینی نور علیشاه در شهر کرمان بود و بعد از رونق علیشاه، نظام علیشاه کرمانی شاگرد و جانشین وی شد. در کرمان وفات یافت. میرزا محمدحسین در سرودن شعر استاد بود؛ چنان که گفته‌اند که پروین اعتصامی اشعار او را در دیوانش به نام خود چاپ می کرده است که این قول درست نمی‌نماید، چه هیچ تشابهی بین اشعار هر دو دیده نمی‌شود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «مرآت المحققین»؛ «غرایب» در احوال مشتاق علیشاه و تتمه‌ی کتاب «جنات الوصال» نور علیشاه است که سه دفتر از کتاب «جنات الوصال» از وی است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی شاعران کرمان (۲۶۱ -۲۶۰)، حدیقه الشعراء (۱۰۴۵/۲)، الذریعه (۲۹۲/۱۹، ۳۹۲/۹)، ریاض العارفین

(۲۶۰)، ریحانه (۳۴۴ -۳۴۳ /۲)، ستارگان کرمان (۲۰۹ -۲۰۷)، طرائق الحقائق (۲۰۵/۳)، فرهنگ سخنوران (۴۰۵)، لغت نامه (ذیل/ رونق کرمانی)، مجمع الفصحا (۳۳۰/۴).

رویانی کجوری بخاری، جلال‌الدین، ابوالفتح نصرالله

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۳۳ -۷۶۶ ق)، صوفی و لغوی شافعی. در کجور رویان به دنیا آمد. به قاهره رفت و با امرا و بزرگان همنشینی کرد. کتبهای نفیس فراوانی جمع‌آوری کرد. وی در روزگار خود به نام و شهرتی رسید. در قاهره درگذشت و در خانه‌اش دفن شد. از آثارش: «اعلام الشهود بحقایق الوجود»، در تصوف؛ «غنیه الطالب فیما اشتمل علیه الوهم من المطالب».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۵۳/۸)، معجم المؤلفین (۹۶/۱۳)، هدیه العارفین (۴۹۳/۲).

رویدشتی، فاطمه

قرن:۱۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز ۱۱۰۲ ق، از زنان عابد و فاضل. وی دختر حمیده‌ی رویدشتی است. صاحب ریاض که معاصر او بوده شرح حالش را چنین می‌نویسد: «این دختر هم مانند مادرش فاضله عالمه عابده باتقوا بود و اطلاعی ندارم که تالیفی داشته باشد. او نیز استاد زنان عصر خود بود. وی اغلب اوقات در خانه خاندان وزیر مرحوم، خلیفه سلطان در اصفهان است و هم‌اکنون هم در قید حیات می‌باشد. او را هم به مردی دهاتی تزویج کرده‌اند که از مرد بادیه‌نشین بدتر است! و در فهم همچون باقلا فروش و در حماقت مانند پدرش است که عقل درستی ندارد.»

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: اعلام‌النساء ۴۸ / ۴ اعیان‌الشیعه، ۳۹۰ / ۸؛ ریاض‌العلماء، ۴۰۶ -۴۰۵ / ۵؛ مفاخر اسلام، ۱۲۱ / ۸؛ النساءالمومنات، ۵۱۶.

رهبر اصفهانی، صادق

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۸۱ ش)، صوفی و شاعر، متخلص به رهبر. در اصفهان متولد شد و از لرهای بیرآباد بود. به آقا میرزا زین‌العابدین نعمت‌اللهی پاقلعه‌ای ارادت می‌ورزید. از سن ده سالگی چنان که خود گوید قدم در جاده‌ی سیر و سلوک نهاد و به خدمت جمعی از مشایخ و اقطاب رسید. رهبر شعر نیز می‌سرود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان (۲۲۵ –۲۲۴).

رهبری، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی رهبری به سال ۱۳۲۵ دیده به جهان گشود و هنوز طفلی بیش نبود که به موسیقی علاقه‌مند گردید. از سن ۹ سالگی به آموختن ویولن و موسیقی ایرانی پرداخت و در آغاز تأسیس تلویزیون در برنامه‌های خردسالان شرکت کرد و با علاقه کار هنری خود را پیش می‌برد.

علی رهبری از سال پنجم ابتدایی در هنرستان ملی نام‌نویسی کرد و در سال ۱۳۴۵ موفق به اخذ دیپلم از این هنرستان گردید. رهبری که زیر نظر استاد حسین دهلوی آموزش دیده بود و خود نیز از استعدادی خوب بهره‌مند بود در همان دوران تحصیل موسیقی، قطعاتی را برای ارکستر هنرستان تنظیم کرد. وی پس از دریافت دیپلم از طرف وزارت فرهنگ و هنر، برای آشنایی با موسیقی اروپا، عازم اتریش گردید و در رشته‌ی آهنگسازی و تنظیم موسیقی و رهبری ارکستر به تحصیل مشغول و در سال ۱۳۴۹ از آکادمی موزیک وین فارغ‌التحصیل شد.

وی در سال ۱۳۵۲ به تهران بازگشت و به ریاست هنرستان و هنرکده‌ی موسیقی ملی منصوب گشت و پس از چندی ریاست هنرستان عالی موسیقی به وی سپرده شد.

در مورد رهبری، آنجا که از دوره‌های مختلف و سرپرستان آن صحبت شد گفتنی‌ها را در حدود مقدورات گفتیم، به علت شایستگی و آمادگی خاصی که او در جریان تحصیل در هنرستان از خود نشان داد، ترتیب اعزامش به اروپا داده شد تا در محیطی بازتر با امکانات بهتر و مجهزتر جوهر ذاتیش شکوفاتر شود، خوشبختانه او نیز که به شدت به کار خود عشق می‌ورزید و احساس مسئولیت نیز از جمله خصایص با ارزش بود، به پیش رفت تا در رشته رهبری ارکستر، خود را بجائی کشانید که به اوج رسید، موفقیتهایش موجب کمال خوشوقتی و قابل تمجید و تحسین است.

رهبری پس از پایان تحصیلاتش عازم ایران شد و به سرپرستی هنرستانهای موسیقی درآمد، رهبری برای هنرستانهای موسیقی افکار بلندی در سر داشت ولی به عللی که قبلاً از آن صحبت شد به کار اصلی خود برگشت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

رهنما، زین‌العابدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روزنامه‌نگار.

تولد: ۱۲۷۲، نجف.

درگذشت: ۱۲ تیر ۱۳۶۸، تهران.

زین‌العابدین رهنما، فرزند شیخ‌العراقین مازندرانی، در رشته‌های علوم ادبی، فلسفی و اصول فقه اسلامی تحصیل نمود. خدمت مطبوعاتی خود را قبل از سال ۱۲۹۹ آغاز کرد و در این مدت مدیر و سردبیر روزنامه‌ی «ایران»، مجله‌ی «راهنما»، و روزنامه‌ی «راهنما» بود. چندین دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. در دوره‌ی رضا شاه مدتی خانه نشین و بعدا به خارج از کشور تبعید گردید. پس از حوادث شهریور ۱۳۲۰ به ایران بازگشت. در تهران می‌زیست، تا به سفارت ایران در فرانسه و سپس به سفارت سوریه در لبنان انتخاب گردید. وی همچنین مدتی وزیر کشور و مدتی نیز معاون نخست وزیر بود. به فرانسوی و انگلیسی و عربی و ترکی آشنا بود و به دریافت نشان درجه اول «همایون» نایل آمد. به آمریکا و کشورهای اروپایی و آفریقایی و آسیایی سفر کرد و از تألیفات وی می‌توان از کتاب‌های پیامبر (داستان تاریخی- مذهبی، ۱۳۱۶، خلاصه‌ای از این کتاب به زبان فرانسوی ترجمه شده است)؛ امام حسین؛ داستان اجتماعی ژاله؛ ترجمه و تفسیر قرآن (چهار جلد)؛ ترجمه‌ی حقوق در اسلام (تألیف دکتر مجید خدوری) و ترجمه‌ی قانون در خاورمیانه نام برد.

(۱۲۷۳ ق- ۱۳۶۸ ش)، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. وی در نجف به دنیا آمد و پس از تحصیل در رشته‌های علوم ادبی، فلسفه و اصول فقه اسلامی به تهران آمد و به فعالیتهای ادبی و سیاسی پرداخت. در ۱۳۰۲ ش مدیریت روزنامه «ایران» را عهده‌دار شد. این روزنامه که به صورت روزانه چاپ می‌شد، سالها روزنامه‌ی درجه اول کشور به حساب می‌آمد. زمانی که رهنما به خارج از ایران تبعید شد، امتیاز روزنامه‌ی «ایران» به دیگری منتقل گردید، اما پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش که رهنما به ایران بازگشت، مجددا اداره‌ی روزنامه را خود بر عهده گرفت. او به زبانهای عربی و فرانسوی تسلط کامل داشت. از وی تالیفات و ترجمه‌ای چند بر جای مانده است از جمله: «پیامبر، زندگانی حضرت رسول اکرم»؛ «امام حسین»؛ «ترجمه و تفسیر قرآن»؛ «قانون در خاورمیانه»؛ «ژاله، رمان اجتماعی»؛ «حقوق در اسلام».[۱]

روزنامه‌نگار، مورخ و محقق، سیاستمدار، فرزند شیخ علی شیخ‌العراقین و داماد شیخ عبدالله از بزرگان و روساء و اقطاب سلسله‌ی معروف صوفیه، در ۱۲۶۸ ش تولد یافت. قسمتی از تحصیلات خود را در تهران و قسمتی را در عراق در تاریخ، فقه، اصول و حکمت و ادبیات فارسی و عربی به پایان برد. پس از ورود به ایران، کار روزنامه‌نگاری را پیشه خود ساخت. چندی با مطبوعات مختلف همکاری داشت، سرانجام در سال ۱۲۹۹ ش مدیریت روزنامه‌ی نیمه‌رسمی ایران به او سپرده شد. روزنامه‌ی ایران به طور یومیه انتشار می‌یافت و از لحاظ کیفیت چاپ و کاغذ، ممتاز بود. پس از مدتی کوتاه، نفوذ روزنامه‌ی ایران در تمام محافل هویدا شد و تحقیقا روزنامه‌ی رسمی ایران بود. سرمقاله‌های روزنامه در خطمشی سیاسی دولت اثر داشت. رهنما تدریجا خود را منتسب به سردار سپه که قدرتی در کشور شده بود، نمود و روزنامه‌ی خود را در جهت منویات او تنظیم نمود.

در سال ۱۳۰۲ به زور سرنیزه سردار سپه در دوره‌ی پنجم از تبریز به وکالت مجلس انتخاب شد و به خلع سلسله‌ی قاجاریه رای داد. در مجلس موسسان هم عضویت یافت. در ۱۳۰۶ از طرف مخبرالسلطنه هدایت که وزیر فوائد عامه بود، به معاونت آن وازرتخانه برگزیده شد. چند ماهی در آن سمت انجام وظیفه کرد، بعد از آنکه مخبرالسلطنه به رئیس‌الوزرائی رسید، رهنما به معاونت رئیس‌الوزراء منصوب شد. دو سال در آن سمت بود که در دوره‌ی هشتم، از شهر ری به وکالت مجلس انتخاب گردید. در دوره‌ی نهم همچنان سمت نمایندگی داشت و روزنامه‌ی ایران نیز به صورت یومیه انتشار می‌یافت. در ۱۳۱۴ بعضی از مطالب روزنامه‌ی ایران مورد پسند رضاشاه واقع نشد. سرلشکر آیرم هم مرتبا گزارش‌های نامساعدی از رهنما و روزنامه‌اش به شاه می‌داد. سرانجام رهنما مورد غضب واقع شد. از او سلب مصونیت کردند و او را به زندان قصر بردند و امتیاز روزنامه‌ی ایران را لغو کردند و کلیه‌ی دارائی و اثاثیه و مطبعه را به مجید موقر واگذار نمودند و امتیاز روزنامه‌ی ایران نیز به نام او صادر شد. رهنما چند ماهی در زندان بود تا بالاخره موی سفید و روی سیاه مخبرالسلطنه موثر افتاد، رضاشاه شفاعت او را پذیرفت و دستور آزادیش را از زندان صادر کرد، مشروط بر اینکه خاک ایران را ترک کند. رهنما به سرعت خاک ایران را ترک کرد در عراق اقامت گزید و تا شهریور ۱۳۲۰

در عراق و لبنان به سر می‌برد. پس از استعفای رضاشاه، برای پس گرفتن مطبعه روزنامه‌ی خود به تهران آمد و علیه مجید موقر طرح دعوی نمود. سرانجام امتیاز روزنامه‌ی ایران مجددا به او واگذار شد و در عوض امتیاز روزنامه‌ی مهر ایران را به موقر دادند. روزنامه‌ی ایران مجددا حیات خود را از سر گرفت ولی کار اداره‌ی آن با حمید رهنما بود. زین‌العابدین رهنما بعد از شهریور ۱۳۲۰ به سمت وزیرمختار ایران در دولت موقت فرانسه درویشی و سپس پاریس منصوب شد و چندی نیز سفیر ایران در کشورهای لبنان و سوریه بود. مدتی هم معاونت نخست‌وزیری و ریاست انتشارات و تبلیغات را عهده‌دار گردید.

رهنما بدون شک یکی از فضلای درجه اول ایران است. وی به ادبیات فارسی و ادبیات زبانهای عربی و فرانسه کاملا مسلط بوده است. علاوه بر دوره‌ی منظم روزنامه‌ی ایران که حاکی از ذوق و قدرت نویسندگی اوست، تالیفات زیادی عرضه نموده است. کتاب معروف او به نام پیامبر و کتاب امام حسین (ع) و تفسیر و ترجمه قرآن مجید از آثار انتشار یافته‌ی او می‌باشد. در ۱۳۶۸ درگذشت. حین الفوت یک قرن کامل را پشت سر گذاشته بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ جراید (۳۱۶ -۳۱۵/ ۱)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۳۵۱ -۳۴۷/ ۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲۶۶ -۲۶۴/ ۳)، نشر دانش (س ۹، ش ۴، ص ۹۹).

ری شهری، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد ری شهری

محل تولد : شهر ری

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۵/۸/۱

زندگینامه علمی

حجت الاسلام و المسلمین محمد محمدی نیک، مشهور به «ری‌شهری» در آبان سال ۱۳۲۵ در شهرری در خانوده‌ای متدین دیده به جهان گشود. وی پس از پایان تحصیلات ابتدایی، درسال ۱۳۳۹ وارد حوزه علمیه شهرری (مدرسه برهان) شد و در سال ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل به قم رفت و تا پیروزی انقلاب اسلامی، مدارج تحصیل را تا سطوح عالی در حوزه علمیه قم طی کرد. حجت الاسلام ری شهری، سطوح عالیه را نزد اساتید بزرگی چون حضرات آیات عظام حاج میرزا علی مشکینی، حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی و حاج سید محمد باقر طباطبایی تلمذ نمود و دروس خارج فقه و اصول را در سال ۱۳۴۷ در شرایطی آغاز کرد که حوزه علمیه قم از فیض حضور امام خمینی (ره) بی‌بهره بود، بنابراین خارج اصول را از محضر حضرات آیات عظام مرحوم حاج شیخ محمد علی اراکی و حاج شیخ حسین وحید خراسانی استفاده کرد و خارج فقه را از محضر حضرات آیات عظام حاج میرزا علی مشکینی، حاج شیخ جواد تبریزی، مرحوم حاج سید محمدرضا گلپایگانی و مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری بهره برد.

حجت الاسلام ری شهری از ابتدای نهضت اسلامی، بویژه تحت تأثیر جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با اهداف و دیدگاههای حضرت امام (ره) آشنا شد و در تاریخ ۲۰ تیر ماه ۱۳۴۴ توسط ساواک مشهد دستگیر و به زندان محکوم شد. وی در سال ۱۳۴۵ ضمن تمرد از

شرکت در جلسه دادگاه تجدید نظر ساواک، به نجف اشرف رفت و پس از مدت یکسال به ایران بازگشت و حدود ۱۸ ماه در حوزه علمیه مشهد به تحصیل پرداخت. در همین زمان مجدداً تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و در دادگاه تجدید نظر بار دیگر به زندان محکوم شد.حجت الاسلام ری شهری در سال ۱۳۵۶ به دلیل سخنرانی علیه رژیم شاه در حسینیه اصفهانی‌های آبادان، توسط ساواک ممنوع المنبر شد. وی به دلیل سخنرانی علیه رژیم در نهاوند آبادان، مشهد، هرمزگان و زابل مورد تعقیب ساواک بود و تظاهرات مردم هرمزگان و زابل در رابطه با قیام سراسری مردم ایران علیه رژیم، پس از سخنرانیهای او صورت گرفت.

حجت الاسلام ری شهری پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سمت حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی دزفول، بهبهان، گچساران، بروجرد، رشت و گنبدکاووس خدمت کرد و سپس به اهمیت حفظ و اصلاح نیروهای مسلح، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به منظور مقابله با توطئه های ضد انقلاب دراین رکن مهم، در اواسط سال ۱۳۵۸ به ریاست دادگاه انقلاب ارتش منصوب شد. وی با توجه به شرایطی که قانون اساسی برای تصدی وزارت اطلاعات معین کرده بود (بویژه شرط اجتهاد)، نخستین وزیراطلاعات در جمهوری اسلامی ایران بود که با کسب آراء اکثریت قاطع نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۳ به این سمت منصوب گردید.حجت الاسلام ری شهری در سال ۱۳۶۸ به دادستانی کل کشور منصوب شد و تا اوایل سال ۱۳۷۰ در این سمت خدمت کرد و همزمان در تاریخ ۱۳ دی ماه ۱۳۶۸ از سوی رهبر معظم انقلاب به عنوان دادستان ویژه روحانیت منصوب شد. حجت الاسلام ری شهری همچنین در سال ۱۳۶۹ به فرمان رهبر فرزانه انقلاب به تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم الحسنی (علیه السلام) منصوب گردید. انتصاب وی دراین سمت، آغاز تحول اساسی درعمران و توسعه این مجموعه مهم مذهبی بوده است. وی در انتخابات دومین دوره مجلس خبرگان رهبری، به عنوان داوطلب منفرد شرکت کرد و از سوی مردم استان تهران برگزیده شد، همچنین در سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری، کاندیداتوری او از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز و سایر گروههای سیاسی مورد حمایت قرار گرفت و با رأی قاطع مردم بار دیگر به نمایندگی این مجلس انتخاب گردید.

حجت الاسلام ری شهری در سال ۱۳۷۰ به سمت نماینده مقام معظم رهبری و سرپرست حجاج منصوب شد که این مسئولیت هنوز ادامه دارد. حجت الاسلام ری‌شهری بنیانگذار اولین و بزرگترین مجموعه فرهنگی در حدیث و علوم مربوط به آن است. وی در اواسط سال ۱۳۷۴ به همراه جمعی از شخصیتهای صاحب نام سیاسی و مذهبی، جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی را بنیان نهاد. این جمعیت پس از طی مراحل قانونی رسمیت یافت و هیئت مؤسس آن، به اتفاق آراء، حجت الاسلام ری‌شهری را به سمت دبیرکل جمعیت انتخاب کردند. این جمعیت پس از چند سال حضور مؤثر، خیلی زود عرصه سیاسی کشور را ترک کرد. اوج فعالیت جمعیت دفاع از ارزشها به هنگام نامزد کردن دبیر کل خود برای ریاست جمهوری هفتم بود. حجت الاسلام ری‌شهری هم‌اکنون، ضمن تحقیق و تدریس و تولیت آستان حضرت عبدالعظیم (ع)، عهده‌دار نمایندگی ولی فقیه و سرپرستی حجاج ایرانی است. از وی تاکنون بیش از ۳۰ کتاب پژوهشی در۵۹ جلد منتشر شده است.

ریاحی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۲۳، حسن ریاحی، در خانواده‌ای اهل هنر دیده به جهان باز کرد، وی ضمن تحصیل دوران ابتدایی و

متوسطه، نزد پدر هنرمندش موسیقی را آموخت و به نواختن پیانو پرداخت.

حسن ریاحی، بیش از ۱۲ سال نداشت که وارد هنرستان عالی موسیقی شد. وی در رشته‌ی ویولن از آن هنرستان فارغ‌التحصیل شد، سپس در دانشگاه شیراز به عنوان سرپرست کلاسهای فوق برنامه مشغول به کار گردید. وی در این دانشگاه، برای اولین بار بخش هنرها را در دانشکده ادبیات و علوم تأسیس کرد و به تربیت هنرجو پرداخت. پس از سه سال که از فعالیت‌های ریاحی در این دانشگاه می گذشت با بورس دانشگاهی جهت تحصیل به آمریکا رفت و در دانشگاه تمپل در فیلادلفیا و همچنین در دانشگاه موسیقی کمبز ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۵۹ در رشته‌ی دکترای در هنرهای موسیقی.D.M.A فارغ‌التحصیل گشت که پس از آن به وطن مراجعت کرد و در سازمان صدا و سیما واحد موسیقی مشغول همکاری شد. دکتر حسن ریاحی، یکی از چهره‌های دلسوز برای موسیقی سنتی و اصیل و دور از تکبر و بسیار خونگرم و خوش برخورد با مردم است.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

ریاضی، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناصر ریاضی به سال ۱۳۲۷ خورشیدی، در شهرستان زیبا و باصفای رشت به دنیا آمد. پدر وی یکی از نوازندگان خوب ویولن بود که پنجه‌یی شیرین و جذاب داشت.

ناصر که روزها در منزل صدای ساز پدر را می‌شنید کم کم به این ساز و نواختن آن علاقمند می‌شود و از سن شش سالگی رسما هر وقت که پدر او ساز را شروع به نواختن می‌کرد، وی هر کاری که داشت رها می‌کرد و ششدانگ گوش و حواسش متوجه نواختن و پنجه‌های هنرمندانه پدر می‌شد به طوری که در سن ده سالگی بدون اینکه تخصصی در نواختن یکی از آلات موسیقی داشته باشد، دستگاه‌ها و گوشه‌ها و نغمات موسیقی ایرانی را به صورت متعارف می‌شناخت و بسیاری از آنها را برای دیگران تعریف و تجزیه و تحلیل می‌نمود.

بالاخره با تشویق هنردوستان شهر رشت، نوازندگی را با ساز فلوت آغاز و به علت علاقه فراوان به نواختن و استعداد خوبی که در این زمینه داشت به سرعت در نواختن این ساز پیشرفت کرد به طوری که پس از هشت ماه به صورت آماتور در رادیو رشت مشغول همکاری با برنامه‌های ارتش شد. این همکاری تا مدت سه سال ادامه داشت و در این مدت وی جهت فراگیری و نواختن ساز ویولن، ضرب و سنتور نیز اقدام کرد. ابتدا، ویولن را نزد پدر خود به طور سینه به سینه به مدت پنج سال مشغول یادگیری شد و پس از آن از طریق علمی مشغول یادگیری نت، نواختن این ساز را آغاز کرد و به شهرهای تبریز و اصفهان سفر کرد و با رادیوهای آنجا همکاری چندی کرد و در شهر اصفهان ساکن گردید.

وی در شهر زیبای اصفهان مدت‌ها با سازمان رادیو و تلویزیون این شهر همکاری مستمر کرد که این همکاری تا سال ۱۳۵۸ ادامه داشت و حاصل این همکاری‌ها ساختن تعدادی آهنگ بود که توسط وی ساخته و از مرکز صدا و سیمای اصفهان پخش گردید.

وی در حال حاضر به تعلیم شاگرد مشغول می‌باشد.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

ریحان یزدی، علیرضا حسینی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۳ -۱۲۹۰ ش)، فقیه، مفسر، مورخ، رجالی، نویسنده و شاعر. در یزد متولد شد. پس از تصحیل مقدمات در بیست و یک سالگی برای تکمیل تحصیلات خود به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌اللّه حائری و استادان دیگر استفاده برد. سپس به تهران آمد و به انجام وظائف مذهبی و ترویج دین مشغول شد. گاه گاهی شعر می‌سرود. و غزلیاتی دارد. از آثارش: «آینه‌ی دانشوران»، دائرةالمعارف گونه‌ای حاوی بیوگرافی علمای یزد و معاصران نویسنده در قم و تاریخ تاسیس حوزه؛ «درس انشاء یا علم بیان»؛ «تفسیر ریحان»؛ ترجمه‌ی فارسی سره «بلوهر»؛ «کتابهایی که خوانده‌ام».[۱]

سید علی‌رضا (ریحان) یزدی که سالهاست در تهران اقامت دارند و در آنجا در مسجد سجاد یزدیها در خیابان میرفندرسکی اقامه جماعت می‌نمایند و هم چند ماهی به هند مسافرت و در حیدرآباد و بمبئی تبلیغ دین و ضمنا تتبع در کتابخانه‌های آن سامان می‌نمایند.

آقای ریحان محرم ۱۳۳۰ قمری در یزد به دنیا آمده و در حال حاضر شصت و پنجسال از عمرش می گذرد.

وی ترجمه خود را در کتاب دانشمندان گمنام یا آئینه دانشوران خود به طور مفصل نوشته است طالبین به آنجا مراجعه نمایند.

آثار قلمی ریحان از این قرار است: ۱- آئینه دانشوران ۲- درس انشاء یا علم بیان ۳- بازرگانی محمد (ص) ۴- تفسیر ریحان ۵- بلوهر ترجمه فارسی سره از عربی ۶- کتابهائی که خوانده‌ام مشتمل بر دوازده جلد ۷- داماد کربلا.

آقای ریحان سفرهای عدیده به کشور پهناور هندوستان نموده و از بسیاری از شهرهای مهم آن دیدن و کتابخانه‌های عمومی و خصوصی آنجا را دیده و از هر باغ گلی چیده و از هر خرمن خوشه‌ای برداشته و به نام (آنچه من دیده و خوانده‌ام) تدوین نموده است.

نگارنده در دو سفری که در سال ۱۳۸۹ و سال ۱۳۹۰ قمری به هندوستان رفتم دو ماهی در مدینه هتل حیدرآباددکن با معظم‌له مصاحب و مجاور و ناظر سعی و کوشش ایشان بودم ادام‌اللّه توفیقه.

وی دارای ذوق سرشار و طبع روان و موزونی می‌باشد و اشعار بسیاری سروده که شایسته است جمع گردد به صورت دیوان ریحان درآید.

شاعر، عالم دینی.

تولد: ۱۳۳۰، ق.، یزد.

درگذشت: ۱۳۶۷.

سید علیرضا مدرس متخلص به «ریحان یزدی». فرزند سید محمد مدرس، از تربیت شدگان حوزه‌ی درس عبدالکریم مهرجردی یزدی و یکی از روحانیون یزد بوده است. وی صاحب تألیفاتی چون بازرگانی محمد (ص) و درس انشاء و آینه‌ی دانشوران است. وی شعر نیز سروده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هفتم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار الحجه (۲۶۳ -۲۶۲ /۲)، آیینه‌ی دانشوران (مقدمه)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۸۲۲/۲)، تذکره سخنوران یزد (۵۴۵ -۵۴۱)، الذریعه (۱۹/۲۶)، گنجینه‌ی دانشمندان (۴۵۷، ۴۵۱ /۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵۶۶ -۵۶۵ /۴).

ریحانه مجنونه

قرن:۱۶

جنسیت:زن

ملیت:ایران

از زنان عارف و شاعر. به نوشته تذکره‌ی نسوان وی دیوانه بود و در قبرستان‌ها به سر می‌برد. وقتی که از او سؤال می‌کردند که چرا همه عمر در قبرستان‌ها می‌باشد؟ جواب می‌داد: «بر دروازه وصال نشسته‌ام و انتظار آن را می‌برم که کی باشد که به این سعادت مشرف شوم.» بیت زیر از اوست:

منتظر باش و چشم بر در دار

کونظر را در انتظار گذشت

تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۵.

رئیسی، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود رئیسی از علماء مبرز و به نام معاصر شهرستان قزوین است تولدش در سال ۱۳۰۰ قمری واقع شده و اکنون نود و پنج سال از عمر مبارکش می‌گذرد و در دارالمؤمنین قزوین به خدمات دینی و امامت در مسجد جامع آنجا اشتغال دارد و روزهای جمعه برای دعای سمات به مزار کثیر البرکات جناب شاهزاده حسین قزوین آمده و با صدها نفر مردم متدین آن شهرستان پس از دعای مزبور اقامه جماعت می‌نمایند.

معظم له پس از خواندن اولیات شرح لمعه و قوانین را در خدمت مرحوم آیت‌اللّه آقا محمد تحصیل کرده و رسائل و مکاسب را از مرحوم آیت‌اللّه حاج ملاـ علی طارمی خوانده و خارج فقه و اصول را از محضر مرحوم آیت‌اللّه حاج ملا علی‌اکبر قزوینی که از مجتهدین بزرگ این شهرستان بودند استفاده نموده و فنون مختلف دیگر مانند خلاصهٔ الحساب شیخ‌بهائی و بیست باب ملا مظفر و هیئهٔ فارسی را نزد مرحوم حاج ملاـ علی و مارگوولیک تور فرانسه فیزیک و شیمی را نزد دکتر ابوالقاسم خان و قانونچه و شرح نفیس و شرح اسباب را نزد مرحوم حاج میرزا احمد احسن الحکماء خوانده و ضمناً تدریس مطول و شرح لمعه و قوانین را نموده و در مسجد خویش بعد از اداء فرائض برای مردم مسائل اعتقادی و احکام شرعی و موعظه می‌نماید.

مرحوم میرزا فضل‌اللّه جد معظم له رئیس جامع معقول و منقول بوده و اهل صنعت در حق او عقیده بزرگی داشتند و می‌گفتند که وی دارای علم کیمیا بوده و خودش در یکی از دو بیت اشعارش به این موضوع اشاره کرده و گفته:

چه فاضل از غم ایام می‌سوخت

خداوندش ز صنعت بهرور کرد

و در بیت دیگر گفته:

تو فاضلا نرسیدی به این مقام بلند

مگر بحب علی و مگر بلعن ع م ر

جناب آقای رئیسی در علم طب نیز زحماتی کشیده و اطلاعاتی در این فن بدست آورده و درباره چشم و اجزاء آن سروده است.

کرد آفریدگار تعالی بلطف خویش

چشمت به هفت پرده و سه آب منقسم

فلس مشیمه شبکه زجاجی و پس جلیه

پس عنکبوت بیض عنبسه قرن ملتئم

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

زاغولی مروزی، ابوعبداللّٰه محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۵۹ -۴۷۲ ق)، حافظ، محدث، مفسر، لغوی و فقیه شافعی. منتسب به زاغول از قرای پنج ده مرو رود بود در انجا به دنیا آمد و در مرو سکنی گزید و اشتهار یافت. نزد ابوبکر محمد سمعانی و موفق بن عبدالکریم هروی فقه آموخت و از ابوالفتح نصر بن ابراهیم حنفی و ابومحمد بغوی و عیسی بن شعیب سجزی حدیث شنید. وی تمام عمر خویش را در طلب و گردآوری حدیث و تالیف و تصنیف به سر آورد. او در لغت صاحب نظر بود. سفری به هرات کرد و در آنجا شاگردانی تربیت کرد. ابوسعد عبدالکریم سمعانی و پسرش ابوالمظفر عبدالرحیم سمعانی از شاگردان وی می‌باشند. زاغولی بیش از چهارصد مجلد مشتمل بر تفسیر و حدیث و فقه و لغت را گردآورد و آن را «قید الاوابد» نامید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۳۳/۶)، سیر النبلاء (۴۹۳ -۴۹۲ /۲۰)، کشف الظنون (۱۳۶۷)، معجم المؤلفین (۲۵۴/۹)، الوافی بالوفیات (۳۷۳/۲)، هدیه العارفین (۹۴/۲).

زاهد تبریزی، معین‌الدین، محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۹۲ ق)، شاعر و عارف. مشهور به فقیه زاهد. وی از اولیایی بود و در تبریز می‌زیست و به علوم ظاهری و باطنی آراسته بود و پیران دی، خواجه محمد خوشنام و شیخ محمد سالم و پیر خرقه‌ی او، عبدالواحد تمیمی، از مریدان جنید بودند. زاهد، صاحب سلسله‌ای بود که بسیاری از مشایخ به آن منتسب بودند. او خانقاهی در تبریز داشت و در آنجا به ارشاد و دستگیری سالکان مشغول بود. وی با اتابک نصره‌الدین ابوبکر ایلدگز از اتابکان آذربایجان معاصر بود. در تبریز درگذشت و در مقبره گجیل آن شهر دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۲)، الذریعه (۳۹۹/۹)، روضات الجنات (۳۹۴ -۳۹۱ /۱)، فرهنگ سخنوران (۴۱۰/۱).

زاهد علایی بخاری، ابوعبداللّه، محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۴۶/۵۴۵ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، واعظ و متکلم حنفی. معروف به علاء زاهد. در آخر عمرش املای حدیث می کرد. وی از مشایخ صاحب «الهدایه» بود. از آثارش «تفسیر القرآن» یا «تفسیر محمد بن عبدالرحمان» یا «تفسیر علائی» است که بیش از هزار جزء می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :کشف الظنون (۴۵۸، ۴۵۴)، معجم المؤلفین (۱۳۳/۱۰)، الوافی بالوفیات (۲۳۲/۳)، هدیه العارفین (۹۱/۲).

زاهد گیلانی ثانی، ابراهیم

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۱۹ ق)، عالم، ادیب، عارف، شاعر و خطاط. وی عموی محمدعلی حزین لاهیجی، صاحب «تذکره المعاصرین» بود. نسبش با چهارده واسطه به شیخ زاهد گیلانی می‌رسد. او مقدمات علوم را در لاهیجان نزد پدرش و ملا علی نوری فراگرفت و در شاعری و خوشنویسی و ترسل مهارت یافت. هفت قلم را نیکو می‌نوشت و خوشنویسان اصفهان از نمونه‌های خط او که به آنجا می‌رسید، بهره می‌بردند. هنگامی که با پدر خود به لاهیجان سفر کرده بود، مدت یک سال نزد عموی خود به تحصیل مشغول شد و «خلاصه الحساب» شیخ‌بهایی را نزد او فراگرفت. وی سپس به خدمت حسینعلی شاه رسید و به هدایت مردم مامور شد. شیخ ابراهیم از پیروان سلسله‌ی نعمت‌اللهیه بود. او در لاهیجان درگذشت. از آثار وی: حاشیه بر «المختلف» علامه، به نام «رافع الخلاف»؛ حاشیه بر «کشاف» به نام «کاشف الغواشی»؛ رساله‌ای در توضیح «کتاب اقلیدس»؛ «القصائد الغراء»، در مدح آل‌عباء (ع)؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۹ -۸ /۱)، اعیان الشیعه (۱۸۱/۲)، تذکره المعاصرین (۲۴۶ -۲۴۵، ۱۱۶ -۱۱۳)، الذریعه (۲۳۹، ۸۶/۱۷، ۶۰/۱۰، ۳۹۹/۹)، ریاض العارفین (۲۶۱ -۲۶۰)، ریحانه (۳۵۷ -۳۵۶ /۲)، طرائق الحقائق (۲۲۳/۳)، لغت نامه (ذیل/ زاهد)، معجم المؤلفین (۵۳/۱)، مکارم الآثار (۷۵۰/۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۸).

زاهد گیلانی، تاج‌الدین، ابراهیم

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۰۰ -۶۱۵ ق)، صوفی. در سیاه‌رود متولد شد و در طفولیت هنگامی که هنوز به مکتب می‌رفته است به خدمت سید جمال‌الدین رسیده و مرید او گشته و آغاز زهد و زندگی صوفیانه‌ی وی از همان اوان کودکی شروع شده است. شیخ اوقات خود را به زراعت

می گذرانده و زمین برنجزاری داشته که آن را «عاشقه امیر» می گفتند. وی دو همسر اختیار کرده و مسافرتهایی به شمال آذربایجان داشته است. شیخ صفی‌الدین اردبیلی مرید و داماد و جانشین وی بود. در محل دفن شیخ زاهد اختلاف بسیار است؛ برخی محل آن را سیاه‌رود و گروهی دیگر بوته‌سر و سعد کران و فومن نوشته‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۳۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۲)، حبیب السیر (۴۱۷ -۴۱۴ /۴)، صفوه الصفا (صفحات متعدد)، طرائق الحقائق (۶۵۶/۲)، لغت نامه (ذیل/ زاهد گیلانی)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۳۹ -۲۳۶).

زاهد مرغابی، جلال‌الدین محمود

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۷۸ ق)، عارف. از اهالی مرغاب. وی در علوم ظاهری شاگرد مولانا نظام‌الدین هروی بود و در متابعت شریعت و سنت سعی فراوان می کرد، تا آنجا که گویند از قبول یک صره زر که ملک هرات به رسم هدیه برای وی فرستاده بود، امتناع کرد. او در مرغاب هرات مدفون است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تعلیقات مزارات هرات (۱۱۱)، حبیب السیر (۵۴۲/۳)، لغت نامه (ذیل/ زاهد مرغابی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۷۸)، نفحات الانس (۵۰۲ -۵۰۱).

زاهده خاتون

قرن:۶

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(ز ۵۴۳ ق)، موسس. از زنان عابد، زاهد و مدبر و همسر اتابک بزابه، حاکم فارس بود. او به کمک همسرش به امر کشورداری می‌پرداخت و مدرسه‌ای بسیار عالی در شیراز بنا کرد که آن را مدرسه زاهده می گفتند و املاک زیادی برای آن وقف نمود و تولیت آن را به علمای حنفی مذهب دارد، ولی پس از چندی از حنفیان به شافعیان منتقل کرد و امام ناصرالدین سیرافی را که امامت و خطابت مسجد جامع عتیق از گذشته به اجداد او تفویض شده بود، به تولیت آن مدرسه گماشت.[۱]

ز ۵۴۳ ق، از زنان عابد، زاهد و مدبر. وی همسر اتابک بزابه (۵۴۲ -۵۳۲ ق) حاکم فارس بود. او به کمک همسرش به امر کشورداری می‌پرداخت و مدرسه‌ای بسیار عالی در شیراز بنا کرد که آن را مدرسه زاهده می گفتند و املاک زیادی برای آن وقف نمود و تولیت آن را به علمای حنفی مذهب داد ولی پس از چندی از حنفیان به شافعیان منتقل کرد و امام ناصرالدین سیرافی را که امامت و خطابت مسجد جامع عتیق از گذشته به اجداد او تفویض شده بود به تولیت آن مدرسه گماشت. در سال ۵۴۲ ق در جنگی که بین بزابه و سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی در میان همدان و اصفهان درگرفت بزابه کشته شد و در اصفهان دفن گردید. زاهده خاتون دستور داد تا استخوان‌های همسرش را به شیراز بیاورند و در مدرسه زاهده دفن کرد و قبه‌ای عالی برای آن ساخت و خود نیز پس از مرگ در همانجا دفن شد. به نوشته شدالازار مرقد این زوج برای مردم شیراز متیمن و متبرک بوده

است.[۲]

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :[۱] بزرگان شیراز (۳۸۲)، مشاهیر زنان (۱۰۹).

[۲] منابع: بزرگان شیراز، ۳۸۲؛ تذکره هزار مزار، ۲۲۶ -۲۲۴؛ شدالازار، ۲۸۲ -۲۸۱؛

زاهدی گیلانی، ابوطالب

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۱۲۷ -۱۰۵۸ ق)، مفسر، عالم دینی، ریاضیدان، شاعر و خطاط. در لاهیجان متولد شد. علوم عربی و سطح را در همان شهر نزد شیخ‌الاسلام ملا حسن لاهیجی خواند. در بیست سالگی به اصفهان رفت و ریاضی را نزد ملا رفیع یزدی و سایر علوم متداول را از اکابر علمای آن شهر همچون آقا حسین خوانساری فراگرفت و به مراتب عالیه‌ی علمی نایل گردید. چون از فقر قادر به خرید کتاب نبود کتابهای مورد احتیاج خود را استنساخ می‌کرد و تا روزی هزار بیت که هر بیت پنجاه حرف بود می‌نوشت. خوش خط و سریع‌القلم بود. وی کتابخانه‌ای با بیش از پنج هزار جلد کتاب گردآورد که بسیاری از آنها را به خط خود تصحیح کرده و بر بیشتر آنها شرح و حاشیه نوشته است. «تفسیر بیضاوی» و «قاموس» و «تهذیب» و «شرح لمعه» را به خط خوش نوشت. در اصفهان وفات یافت و در همان شهر دفن شد. از آثار وی: «رساله الحرکه»؛ رساله در «مساله العلم»؛ رساله در «عمل المسبع و المتسع و الدائره»؛ رساله در شرح آیه‌ی «قل الروح من امر ربی»؛ شرح قول ارسطو «لم صار ماء المطر خفیفا»؛ شرح حدیث «عرفت‌اللّٰه بفسخ العزائم» که برخی از این تالیفات را پسرش شیخ محمدعلی حزین لاهیجی به فارسی ترجمه و شرح کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۶۷/۲)، تذکره القبور (۷۹)، تذکره المعاصرین (۴۴ -۴۳)، الذریعه (۳۴۷، ۳۱۵/ ۱۵، ۲۴/۱۴، ۲۰۲/۱۳، ۳۹۴/۶، ۳۲۸/۴)، ریحانه (۱۶۶/۷، ۳۵۷ -۳۵۶/ ۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۹۴ -۳۹۳/ ۱۲)، الکنی و الالقاب (۱۰۸ -۱۰۷/ ۱)، لغت نامه (ذیل/ زاهدی)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۲).

زاهدی، ابوالفضل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۰۹ ق)، محدث، مفسر، فقیه و مدرس. وی در قم به دنیا آمد. پس از گذراندن مقدمات و سطوح نزد میرزا سید محمد برقعی حدود ده سال از محضر حاج شیخ ابوالقاسم کبیر استفاده نمود. مدت دو سال در اراک اقامت داشت، سپس به قم مراجعت کرد و در درس فقه و اصول آیت‌اللّٰه حایری، موسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، حاضر شد. علم حکمت و فلسفه را نزد میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی فراگرفت. پس از فوت آیت‌اللّٰه حایری دو سال در تهران در مسجد جامع به گفتن تفسیر و احادیث و مواعظ پرداخت. در ۱۳۶۸ ق به قم بازگشت و به گفتن تفسیر قرآن در مدرسه‌ی فیضیه و تدریس فقه و اصول مشغول شد. از آثار عام‌المنفعه وی، بناء و تعمیر قسمت غربی مسجد امام که در دو طبقه که به بهترین اسلوب ساخته شده است. از آثار علمی‌اش: «رساله الشرط و آثاره»؛

«رساله الضرر»؛ «افعل و ما افعل»؛ «منطق الحسین (ع)»؛ «مقصد الحسین (ع)»؛ «تسهیل الامر فی بحث الامر»؛ «اثبات المعلوم فی نفی المفهوم»؛ «ارغام الکفره فی سوره البقره»، ناتمام؛ «اقسام‌الدین»، ناتمام؛ حواشی بر «جواهر».[۱]

آقای حاج میرزا ابوالفضل بن العلامه الناطق حاج ملا محمود الواعظ از آیات عظام و علماء اعلام و حجج اسلام شهرستان قم و حوزه علمیه عالمی عامل و فاضلی کامل و محدثی خبیر و مفسری بصیر است و ایشان از طرف مادر منسوب به سادات رضوی و سبط مرحوم حاج سید عبدالباقی رضوی که از خدام ذوی الاحترام حضرت معصومه علیهاالسلام بوده می‌باشد.

تولدش در ۱۶ شعبان ۱۳۰۹ قمری در بلده طیبه قم واقع شده و پس از بلوغ و رشد مقدمات و سطوح را خدمت مرحوم علامه میرزا سید محمد برقعی بن العلامه حاج سید عبدالله قمی خوانده و حدود ده سال از محضر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر استفاده نموده و دوبار در سال ۱۳۳۶ و ۱۳۳۹ به اراک مسافرت کرده و دو سالی در آنجا توقف و در سال ۱۳۴۰ قمری مراجعت به قم و حاضر به درس فقه و اصول مرحوم آیت‌الله موسس حایری گردیده و علم حکمت و فلسفه را نزد مرحوم میرزا علی‌اکبر یزدی خوانده و پس از فوت مرحوم حایری چند سال در تهران توقف نموده و به گفتن تفسیر و احادیث و مواعظ در منبر مسجد جامع ترویج دین نموده و هم در آنجا اقامه جماعت کرده تا سال ۱۳۶۸ قمری که مراجعت به قم و به گفتن تفسیر قرآن در مدرسه فیضیه و درس فقه و اصول برای طلاب و فضلاء حوزه اشتغال و از تاریخ مزبور تاکنون در مسجد امام علیه‌السلام قم اقامه جماعت دارند و شبها برای مردم تفسیر گفته و از این طریق خدمت به شرع انور می‌نمایند. آثار علمی و باقیات الصالحات معظم‌له از این قرار است:

۱- بناء و تعمیر قسمت غربی مسجد امام دو طبقه که به بهترین اسلوب ساخته و تکمیل نموده و برای این منظور در مقابل نادانان و حسودان ابناء نوع استقامتی عجیب کرده و در راه حق از ملامت ملامت‌کننده نهراسیده تا به مقصود که احیاء مسجد باشد رسیده است.

و اما آثار علمی از این قرار است:

۱- رساله الشرط و آثاره ۲- رساله الضرر ۳- افعل و ما افعل ۴- منطق الحسین علیه‌السلام ۵- مقصد الحسین علیه‌السلام ۶- تسهیل الامر فی بحث الامر ۷- اثبات المعلوم فی نفی المفهوم ۸- ارغام الکفره فی سوره البقره ناتمام ۹- اقسام الدین ناتمام ۱۰- بعضی حواشی بر جواهر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] گنجینه‌ی دانشمندان (۱۶۶ -۱۶۵ /۲).

زاهدی، تورج

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۳۳۲ در هفتکل خوزستان متولد شد. از کودکی به مسائل هنری علاقه داشت و علیرغم فقر فرهنگی محیط، همواره در پی ارضای روح تشنه خود بود. از راه مطبوعات موجود در آنجا و استفاده از برنامه‌های فرهنگی- هنری رادیو تهران با مبانی کلی هنر و بخصوص موسیقی آشنا شد و پس از آمدن به تهران همزمان با پی‌گیری مداوم آموزش خود، به نوشتن مقالاتی در مطبوعات مهم و مطرح پیش از انقلاب پرداخت. وی نخستین کسی است که مبحث موسیقی فیلم و نقد آن را به طور جدی در مطبوعات ایران مطرح کرد و با نگاشتن نقدهای بسیار و انتشار کتاب «موسیقی فیلم» اولین قدمهای جدی را در این زمینه برداشت. او خود نیز فنون آهنگسازی را تحصیل کرده و موسیقی فیلم «صعود» (به کارگردانی فریدون جیرانی) از اوست. زاهدی، نوازندگی تار و فنون

موسیقی ایرانی را در کانون فرهنگی چاووش (به سرپرستی محمدرضا لطفی) آموخت و غیر از تعلیم تار و سه‌تار به نوآموزان، آهنگهای چندی از قبیل پیش درآمد، چهار مضراب، قطعه‌سازی و تصنیف ساخته که اجرای عمومی آن توسط گروه معراج (به سرپرستی خود او) در اسفند ۱۳۶۸ در تالار وحدت به اجرا درآمد و حاصل این اجرا نواز «سوز و گداز» است که با صدای او پر شده است. زاهدی به موسیقی بختیاری نیز به خوبی آشنا است. او در فیلمهای «شیر سنگی» و «میرزا کوچک خان» وظیفه خوانندگی تصانیف فیلمها را عهده‌دار بوده و خود نیز در فیلم «مدرسه جایی» (به کارگردانی محسن مخملباف) و «در مسیر تندباد» (به کارگردانی مسعود جعفری جوزانی) بازی داشته است. زاهدی از نخستین کسانی است که به طور دقیق و عملی، به شخصیت و آثار مرحوم مرتضی حنانه پرداخت و مهم‌ترین نوشته‌ها درباره حنانه از اوست که سالیان سال را با استاد دوست و معاشر بود. حاصل این دوستی (که بعدها حتی هنگامی که مواضع هنری زاهدی در موسیقی ایرانی تغییر یافت)، کتابی است که کار مشترک او و سید علیرضا میرعلینقی می‌باشد و شامل تحلیل‌هایی درباره‌ی زندگی و آثار مرحوم حنانه است. کتاب دیگر زاهدی «بررسی نظام معنوی ردیف» است که شامل نوعی تحلیل و بررسی‌های شخصی درباره موسیقی ایران می‌باشد.

تورج زاهدی در سایر هنرها مانند شعر و نقاشی نیز دست دارد و خود نیز اشعار مؤثری سروده است. گذشته از همه‌ی اینها، او نخستین کسی است که درباره کارلوس کاستاندا و عرفان غربی تحلیل‌ها و موشکافی‌های دقیق بدست داده و با نگاشتن مقالات مفصلی در نشریات معتبر (مانند کیهان فرهنگی) سعی در شناساندن مسائل مربوط به مقوله عرفان نموده است. زاهدی، از کسانی است که در بسیاری از هنرها دست دارد و با تمسک به دید عرفان دوستانه‌ی خویش، همه‌ی آنها را تجلیاتی از یک ذات واحد می‌بیند و در راه اعتلای آنها تلاش می‌کند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

زاهدی، حمید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دکتر حمید زاهدی، از نوازندگان قدیمی و هنرمند است که در سال ۱۳۰۵ در تهران متولد شد. دوران تحصیلات ابتدایی را در دبستان فرهنگ و متوسطه را در یکی از دبیرستان‌های این شهر با موفقیت به پایان برد.

حمید زاهدی، متعلق به خانواده‌ای بود که به هنر موسیقی علاقمند بوده‌اند و لذا وی از سن ۱۰ سالگی به تشویق برادرش مرحوم علی زاهدی طاهری که هفت سال از وی بزرگتر بود، نواختن و فراگیری ویولن را نزد مرحوم مهدی خالدی شروع کرد و ردیف‌های اول و دوم را نزد شادروان استاد ابوالحسن صبا به اتمام رسانید. سپس اتودهای تکنیک فی ویولن علمی را خدمت مهندس ویکتور آوانسیان کنسرت مایستر سمفونی ارکستر آبادان دنبال کرد.

حمید زاهدی، خود از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۳۰ با ارکستر سمفونی آبادان همکاری کرد که یکی از اعضای آن ارکستر مهندس شوقی است که هم اکنون این هنرمند ارجمند در تهران به‌سر می‌برد.

حمید زاهدی، در سال ۱۳۳۰ در مسابقات هنری تهران که ژوری آن متشکل بود از استادانی نظیر: ابوالحسن صبا، مرتضی نی داود، موسی معروفی، مرتضی محجوبی،حشمت‌اله سنجری و خانم فاخره صبا. برنده جایزه اول موسیقی در فن نوازندگی ویولن شد و سپس به سفر خارج از ایران رفت و برای تحصیل سیستماتیک موسیقی علمی هنر ناب جهانی وارد فاکوکته A.B.F لایپزیک شد و پس از گرفتن مدرک دیپلم در رشته موسیقی در کنکور هنرستان عالی موسیقی لایپزیک و هنرستان عالی موسیقی و یمار در دو

رشته تخصصی «تعلیم و تربیت فن ویولن» و «تئوری کمپوزیسیون» قبول گردید که در سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۱ به اخذ مدرک لیسانس در هر دو رشته نائل آمد و در رشته آهنگ‌سازی برنده جایزه دوم فستیوال بین‌المللی ورشو (لهستان) گردید.

از سال ۱۹۶۱ با وقفه تا سال ۱۹۶۷ ضمن تدریس ویولن در مدارس موزیک شهرهای ویمار، آپولدار، ارفورد که زیر نظر هنرستان عالی موسیقی فرانس لیست ویمار بود، رشته موزیکولوژی و مراحل فوق‌لیسانس وتز دولتی را از دانشکده موزیک دانشگاه موزیک دانشگاه لایپزیک دریافت کرد.

وی در سال ۱۹۶۰ کتاب تئوری موسیقی، اصول هارمونی هوموفونی، پولیفونی و علوم موسیقی را به رشته تحریر درآورده که در آلمان به چاپ رسید. در سال فرنگی ۱۹۴۸ بود که به ایران مراجعت کرد و ضمن تدریس ویولن در سال‌های ۱۳۴۸ –۱۳۴۷ در هنرستان عالی موسیقی تهران رشته «موسیقی آموزشی»را در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران تدریس نمود و سپس با سمت استادیار رشته‌های فرم شناسی مکاتیب، فلسفه هنز و زیباشناسی را در دانشکده علوم تربیتی و دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز تدریس کرد که با سی سال سابقه خدمت بازنشسته شد.

چاپ اول کتاب تئوری موسیقی اصولی هارمونی هوموفونی و پولیفونی و علوم موسیقی وی که درسال ۱۹۴۸ در آلمان چاپ گردیده بود چاپ دوم آن در سال ۱۳۷۰ تجدید گردید. وی از همان اوائل کار هنری خویش ضمن فراگیری و تفحص در موسیقی جهانی مشغول کارهای تحقیقاتی و چاپ و نگارش مقالاتی در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و مجلاتی نظیر: عصر جدید، در زمینه موسیقی و ترجمه و چاپ ۶ جلد کتاب آموزش نوین فن ویولن بوده است. وی دارای دو فرزند یک دختر به نام سالومه و یک پسر به نام نیما می‌باشد که هر دو نفر از سن‌های ۹ و ۸ سالگی ویولن را نزد پدر آموخته‌اند و هر دو نفر در حال حاضر مشغول تدریس در مدرسه هنر و ادبیات سازمان صدا و سیما می‌باشند.

سالومه تاکنون کنسرت‌های موفقی همراه با جمعی از شاگردانش مثل: مریم فرهمند،حسین طبری، مانا کاشیان، بهار ادهمی، بهار ادریسی، مارال صدیقی در تئاتر شهر اجرا و نیما نیز، همراه فرزاد صابری، افشین ادریسی، مجید همایونی، حسین ابوحسینی فرزین ضیایی و بابک تقی‌خانی کنسرت‌هایی با اجرای آثاری از: باخ،هندل و موتزارت استعداد خود را نشان داده‌اند و می‌رود که از آینده‌سازان موسیقی نوین کشور شوند.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

زاهی، ابوالقاسم، ابوالحسن علی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۵۲ –۳۱۸ ق)، صوفی و شاعر شیعی. معروف به زاهی. اصل وی از قریه‌ی زاه نیشابور بود که در بغداد متولد شد و در همان شهر زیست. وی شاعری توانا در تشبیهات و استعارات و بخصوص در منقبت و مدح اهل‌بیت رسول (ص) بود. همچنین در مدح سیف‌الدوله نیز اشعاری سروده است. وی در کاظمین دفن شد. از آثارش: «دیوان» اشعار.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۶۸/۵)، اعیان الشیعه (۱۶۳/۸)، تاریخ بغداد (۳۵۰/۱۱)، الذریعه (۴۰۰ –۳۹۹ /۹)، ریحانه (۳۵۷/۲)، الکنی و الالقاب (۲۸۸ –۲۸۷ /۲)، لغت نامه (ذیل/ علی زاهدی)، معجم المؤلفین (۳۴/۷)، هدیه العارفین (۶۸۰/۱).

زبیده

قرن:۱۱

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ذوالقعده ۱۰۹۲ -۱۰۲۴ ق، از زنان عالم، فاضل، ادیب و مفسر. وی دختر ملاصدرای شیرازی (۱۰۵۰ ق) و خواهر بدریه و صدریه بود. زبیده نزد پدر و خواهرش بدریه درس خواند و در ادبیات و تفسیر به مقام استادی رسید و حافظ قرآن شد. او با معین‌الدین محمد فسایی ازدواج کرد و از او کمال‌الدین محمد معروف به میرزا کمالا را به دنیا آورد و به فرزندش نیز ادبیات آموخت، تا اینکه از اساتید مبرز این رشته شد.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۸۳ / ۳؛ معادن‌الحکمه (مقدمه)، یج.

زجاجی نیشابوری، ابو عمر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۴۸ ق)، صوفی. از اهالی نیشابور و عرفای قرن چهارم هجری بود. وی، ابراهیم خواص و جید ابوعثمان حیری و برخی عرفای بزرگ دیگر را ملاقات کرد و چهل سال در مکه مجاور شد و شصت مرتبه حج کرد. سرانجام در همان شهر نیز بدرود حیات گفت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۷۸ -۷۷)، حلیه الاولیاء (۳۷۶/۱۰)، ریحانه (۳۷۰ -۳۶۹ /۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۳۳ -۴۳۱)، الکنی و الالقاب (۲۹۶/۲)، لغت نامه (ذیل/ زجاجی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۴۸)، نفحات الانس (۲۲۸ -۲۲۷).

زجاجی، ابواسحاق ابراهیم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، صوفی. مشهور به زجاجی. از عرفای بزرگ عهد متوکل عباسی (۲۴۷ -۲۳۲ ق) و از یاران شیخ ابوحفص نیشابوری و جنید بغدادی بود. وی موسس مشرب ملامتیه بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۳۶۹ -۳۶۸ /۲)، طبقات الصوفیه هروی (۴۹۵)، لغت نامه (ذیل/ زجاجی)، نفحات الانس (۲۲۸).

زرافشان، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناصـر زرافشان، به سال ۱۳۲۵ در شـهر علم وهنر و صـنعت، اصـفهان متولـد شـد. زرافشـان نواختن کلارین را از نوجوانی و ابتـدا به صورت حاشیه‌ای در دسته موزیک ناحیه یک اصفهان آغاز کرد.

این دسـته موزیـک ملی در قـالب موزیک نظام و به همت و با هزینه پـدر وی تأسـیس شـده بود و اعضای آن عموما از میان جوانان فامیل و جوانان مستعد ناحیه یک اصفهان انتخاب شده و آموزش می‌دیدند.

پس از توقف تـدریجی فعـالیت دسته موزیک یاد شـده چون در اصـفهان، اسـتاد یا کلاس مشخصـی برای آموزش کلارینت وجود نـداشت، آموزش این سـاز را نزد خود به کمـک خودآموز و متـدهای کلارینت و بـا اسـتفاده پراکنـده از امکانـات گوناگون مانند معلمین سایر سازهای بادی و فعالیت در موزیک پیشاهنگی و برخی ارکسترهای موجود در سطح استان ادامه داد.

ناصـر زرافشان، پس از خاتمه تحصـیلات دبیرستان در سال ۴۴ برای تحصـیل در دانشـکده حقوق به تهران آمد و به موزات تحصیل در دانشـکده حقوق، از کلاس اسـتاد رحمت افشار در هنرسـتان ملی موسـیقی بهره گرفت و مـدتی نزد نامبرده به فراگیری موسـیقی پرداخت.

وی، پس از گرفتن فوق لیسـانس علوم سیاسـی برای ادامه تحصـیل عازم فرانسه شـد و در آنجا نیز به موازات تحصـیلات دانشـگاهی خود از کلاس «برنارد و انـدورن» بره گرفت و پس از بازگشت به ایران نیز مـدت‌ها از محضـر اسـتاد رحمت افشار برای تکمیل کار نوازندگی کلارینت بهره برده است.

زرافشان در دوران تحصـیل دانشگاه تهران، به عنوان نوازنده کلارینت با ارکستر دانشجویان دانشگاه همکاری داشت و در مسابقات سراسـری کشور که بین دانشـگاهها و مـدارس عالیه کشور در رامسـر برگزار می‌شـد مدال طلای کلارینت را در سال ۱۳۴۵ و مدال طلای سازهای بادی را در سال ۱۳۴۷ از آن خود ساخت.

دکتر ناصـر زرافشـان، بسـیاری از آثـار کلاسـیک کلارینت را تاکنون اجرا کرده و کتابی نیز در زمینه تاریخچه تکاملی کلارینت و مکتب‌هـای ملی مختلف در نوازنـدگی کلاسـیک و مسائـل و مشـکلات تکنیکی این ساز و نحوه آموزش و غلبه بر آن‌ها نوشـته که هنوز منتشر نشده است.

وی کلارینت را به صورت غیر حرفه‌ای می‌نوازد و در حال حاضـر به‌عنوان وکیل دادگستری در تهران به کار اشتغال دارد و با علاقه فراوان به طور مرتب در تمرین و اجراهای ارکستر سمفونیک هنرستان موسیقی شرکت می‌نماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

زرآبادی، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۲۹۹ شمسـی در کوچه روغنی‌ها واقع در سـنگلج (یکی از محلات قدیمی) تهران، طفلی دیده به جهان گشود که نامش را ناصـر نامیدنـد. دوران کودکی را ناصـر به‌سـرعت پشت سـر گذارد و وارد مدرسه ابتدایی گردید وی از سال چهارم دبسـتان شـیفته موسـیقی گردیـد و از پـدر خود که افسـر ارتش بود خواهش کرد که نام وی را در مـدرسه موزیک ارتش جهت فراگیری موسـیقی

بنویسد. پدر هم تمایل فرزند خویش را اجابت نمود و در سال ۱۲۱۱ ناصر را به مدرسه موزیک نظام برد و از این تاریخ وی شاگرد این مدرسه گردید.

ناصر زرآبادی، در این مدرسه مدت دو سال زیر نظر حسین‌خان هنگ‌آفرین و مدت چهار سال هم زیر نظر سرهنگ محمود ایروانی فن نواختن ترومپت و ویولن را آموخت و به‌قدری از خود ذوق و استعداد در فراگیری و نواختن گوشه‌ها و مقام‌های دستگاههای موسیقی ایران نشان داد که دائما مورد تشویق استادان خود قرار گرفت.

چندی بعد زرآبادی، جهت تکمیل و استفاده از سبک و مکتب نوازندگی مربیان مختلف نزد معلمی آگاه و وارد به نام مسیو «هایک» رفت و نزد این معلم هم بسیاری چیزها راجع به موسیقی فراگرفت و به گفته یکی از هنرمندان در کلاس این معلم هر گوشه و مقامی را که آقای هایک می‌زد ناصر بلافاصله بدون کم و کاست می‌نواخت و همین مسئله موجب شده بود که هایک به وی لقب «دزد موسیقی بدهد.»

ناصر زرآبادی، از سال ۱۳۲۳ همکاری خود را با رادیو آغاز کرد. در آن زمان که وسیله ایاب و ذهاب در دسترس همه قرار نداشت وی با دوچرخه خود را به بی‌سیم قصر مرکز رادیو می‌رساند و در روزهای دوشنبه ساعت ۱ / ۴۵ دقیقه به مدت یک ربع به صورت زنده تک‌نوازی می‌کرد. پس از مدتی همکاری وی با خانم قمرالملوک وزیری (آواز)، اسماعیل کمالی (تار)، مهدی غیاثی (ضرب) آغاز و در روزهای جمعه برنامه اجرا می‌کردند و این همکاری تا مدت یک سال ادامه داشت.

تا این‌که یک شب ناصر زرآبادی، در محل «انجمن موسیقی ملی» که از طرف شادروان روح‌اله خالقی برپا گردیده بود دعوت داشت، خانم روح‌بخش به او می‌گوید: «شما همان شخصی هستید که در رادیو با خانم قمر همکاری دارید؟» وی جواب مثبت می‌دهد، خانم روح‌بخش از وی می‌خواهد اگر مقدور است ضمن همکاری با خانم قمرالملوک با او نیز همکاری نماید.

ناصر زرآبادی این پیشنهاد را می‌پذیرد و از سال ۱۳۲۴ به اتفاق عباس شاپوری، مهدی تاکستانی، مرتضی گرگین‌زاده، قاسم جلالیان برنامه‌های روحبخش را به مدت سه سال با ارکستر خود اداره می‌کنند پس از چندی اتفاقا در همین «انجمن موسیقی ملی» خانم دلکش او را می‌بیند و از وی دعوت به همکاری می‌نماید و ناصر این دعوت را می‌پذیرد و مدت پانزده سال این همکاری ادامه می‌یابد که حاصلش آهنگ‌های زیبایی چون: «بردی از یادم»، «مهمانت کنم»، «شمع و گل و پروانه»، «مرو تا مرو»، «روی تو زیبا شده»، و... بود که از آهنگ‌های به‌یاد ماندنی در موسیقی ایران می‌باشد.

ناصر زرآبادی در این زمان ضمن همکاری با خانم دلکش سرپرستی ارکستر شماره ۳ و ارکستر شما و رادیو را هم پذیرفته بود و مدتهای مدید با اعضای این ارکستر که جمعا عبارت بودند از: ناصر زرآبادی (ویولن)، رضا گلشن‌راد (قرەنی)، امیر قره‌داش (ویولن)، حسن زرگریان (ویولن)، اصغر زارع (ویولن)، حسین صمدی (ویولن)، ناصر خدیوی (ویولن)، چنگیز عسگرپور (فلوت)، یوسف کاموسی (عود)، اصغر کردبچه (تار)، مهدی تاکستانی (تار)، شاپور حاتمی (تار)، ابراهیم سلمکی (سنتور)، حسن لشگری (آکوردئون)، سلیمان اکبری (جاز)، غلامعلی باشوکی (ویولنسل)، اصغر ذوالفقاری (کنترباس)، عباس زرساز (جاز)، حسین همدانیان (ضرب)، امیر بیداریان (ضرب)، روزهای دوشنبه و سه شنبه برای برنامه‌های صبح روز جمعه با زحمات فراوان برنامه اجرا و ضبط می‌کردند.

زرآبادی در سال ۱۳۲۹ در کوچه مهران واقع در خیابان لاله‌زار اقدام به تأسیس کلاس موسیقی جهت تعلیم و تربیت هنرجویان موسیقی کرد و مدت دوازده سال از بهترین سال‌های عمر خود را وقف آموزش موسیقی ایرانی نمود. وی کنسرت‌های بسیاری جهت کمک به امور خیریه و پیشبرد اهداف فرهنگی- هنری مؤسسات علمی و فرهنگی برپا کرد و با سایر اعضای ارکستر خود درآمد آنها را صرف این امور کرد وی مسافرتهای متعددی به کشورهای همسایه و آلمان و هلند نمود و برنامه‌های هنری و کنسرت‌های ساز سلو برپا و موسیقی سنتی ایران را به مردم آن ممالک در حد توان خود شناساند و از این راه کمک شایانی به

شناسایی موسیقی ایرانی کرد.

ناصر زرآبادی، مدت‌ها در یکی از قهوخانه‌های دروازه شمیران می‌رفت و از نزدیک یکی از قهوه‌چی‌ها را که هنگام شستن استکان‌ها آن‌ها را به‌هم می‌زد و از آن صداهای موزون و یکنواختی درمی‌آورد به صدای آن گوش می‌داد و تماشا می‌کرد و همین امر موجب گردید تا وی کاری ابتکاری و نو انجام دهد. به این ترتیب که پس از روزها امتحان و تمرین تعداد هفت لیوان آب‌خوری را انتخاب و در هر کدام مقداری متفاوت آب ریخت و با نواختن چوبی روی لیوان، شروع به نواختن کرد که صدای آن با صدای ارگ بسیار نزدیک می‌باشد به طوری که اگر صدای آن در اتاق دیگری شنیده شود تشخیص آن از صدای ارگ برای انسان نامشخص و ناماموس می‌نماید. و این برنامه ابتکاری به‌قدری جالب و سرگرم کننده است که از طرف بخش دیدنی‌های تلویزیون فیلمبرداری و در این برنامه به نمایش درآمد.

به‌هرحال ناصر زر آبادی، حدود پنجاه سال در عرصه موسیقی سنتی ایران فعالیت کرد و کارنامه وی در حد یک تکنواز و آهنگساز و رهبر ارکستر، کارنامه‌ای بس درخشان است. وی در حال حاضر سرگرمی‌اش نواختن ویولن و راز و نیاز کردن با این معشوق خود می‌باشد.

(تو ۱۲۹۹ ش)، نوازنده. در محله‌ی سنگلج تهران متولد شد. وی تحصیل موسیقی را از سال چهارم دبستان در سال ۱۳۱۱ ش در مدرسه موزیک نظام آغاز کرد. مدت دو سال زیر نظر حسین خان هنگ‌آفرین و چهار سال زیر نظر سرهنگ محمود ایروانی فن نواختن ترومپت و ویولن را آموخت. مدتی نیز نزد مسیوها یک شاگردی کرد وهایک به وی لقب دزد موسیقی داد. از سال ۱۳۲۳ ش همکاری خود را در رادیو با قمرالملوک وزیری آغاز کرد. مدت سه سال نیز با ارکستر خانم روحبخش همکاری داشت. او مدتها ضمن همکاری با دلکش، سرپرستی ارکستر شماره سه و ارکستر شما و رادیو را پذیرفت. در سال ۱۳۲۹ ش اقدام به تاسیس کلاس موسیقی جهت تعلیم و تربیت هنرجویان، موسیقی کرد. زرآبادی علاوه بر کنسرتهای متعددی که جهت کمک به امور خیریه و پیشبرد اهداف فرهنگی- هنری و موسسات علمی و فرهنگی اجرا کرد، مسافرتهای متعددی به آلمان، هلند و کشورهای همسایه ایران برای معرفی موسیقی سنتی ایران نمود.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

منابع زندگینامه :

[۱] مردان موسیقی (۲۵۱ -۲۴۶/ ۳).

زربافیان، محسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محسن زربافیان به سال ۱۳۱۴ در تهران دیده به جهان باز کرد، از کودکی به موسیقی علاقمند بود و این علاقمندی و کشش وی به سوی موسیقی، او را مثل اکثر هنرمندان در رشته موسیقی که از سنین طفولیت جذب این هنر می‌گردیدند، او نیز مجذوب این هنر گردید، وی ابتدا با نواختن نی‌لبک که سازی ابتدایی و به آسانی در در دسترس قرار می‌گرفت آغاز کرد.

تمرین‌های متوالی و علاقمندی شدید وی به نواختن ساز موجب شد که او از سن پانزده سالگی نزد سلیم فرزان هنرمند ارجمند و نوازنده بزرگ قره‌نی رفت و مدت ۱۰ سال در خدمت ایشان به فراگیری و نواختن این ساز پرداخت. سپس نزد هنرمند دیگری به نام اکبر حق‌کردار که ایشان هم از هنرمندان شایسته و خوب کلارینت است رفت و نت را نزد این هنرمند فرا گرفت.

محسن زربافیان، از سال ۱۳۳۸، همکاری خود را با رادیو ایران آغاز کرد و اولین کار خود را با ارکستر دانشجویان دانشگاه و سپس با ارکسترهایی مثل: ارکستر شماره ۳ هنرهـای زیبای، ارکستر کوچک به رهبری عباس شاپوری، ارکستر نوین به رهبری عطاله خرم، ارکستر مهندس همایون خرم، انوشیروان روحانی، اسفندیار منفردزاده، پرویز اتابکی و پرویز شهبازیان کار کرد.

محسن زربافیان، از هنرمندان خوب و بااستعدادی است که در دوران فعالیت‌های هنری خویش در رشته موسیقی، آهنگ‌های خوب چشمگیری ساخت که می‌توان از: «حقله طلائی»، «چشم انتظار»، «دل افسرده»، «چشمه نور»، «کی میشه فردا»، «عروسک چینی »، «ستاره»، «گلریز»، «شکوفه»، «دل بی‌قرار»، «جام طلایی»، «راز دل»، «آمدی»، «ماه حسن» و تعدادی دیگر نام برد. وی مدت‌ها اقدام به تربیت و تعلیم شاگردان در رشته قره‌نی پرداخت و شاگردان فراوانی را تعلیم داد و برای شناساندن موسیقی سنتی ایران مسافرت‌هایی در چهارچوب مبادلات فرهنگی و هنری همراه هنرمندانی نظیر: امیر قره‌داش، احمدعلی راغب، عباس زرساز، مختار محمدی، جواد لشگری، چنگیز عسگرپور و سلیمان اکبری به آمریکا و عمان مسافرت‌هایی کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

زرپنجه، یحیی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یحیی زرپنجه (هارون) به سال ۱۲۷۰ هجری شمسی در خانواده‌ای که همگی با موسیقی آشنایی داشتند در تهران متولد شد. پدر وی از آوازی خوش بهره‌مند بود و با نواختن «دف» آشنایی کامل داشت. برادرش موسی زرپنجه نیز تار را خوب می‌نواخت.

یحیی از کودکی تار را نزد برادرش موسی فراگرفت ولی برای تکمیل آن نزد استاد همیشه دوران مرحوم درویش‌خان رفت و مدتی که در محضر این مرد بزرگ موسیقی تعلیم گرفت، دیگر نزد استاد نرفت و در همین مدت توانست بسیاری از دستگاهها و ردیف‌های آوازی ایرانی را به خوبی بنوازد که می‌گویند دستگاه شور را نیکوتر و زیباتر از سایر دستگاهها می‌نواخته است. چند صفحه‌ای از وی به جای مانده که یکی از زیباترین آنها پیش‌درآمد «اصفهان» از ساخته‌های مرتضی‌خان نی‌داود است.

یحیی زرپنجه ضمن اینکه هنرمندی توانا بود، ورزشکار باستانی قوی و خوش‌بنیه نیز بود. زرپنجه به نفع مستمندان و تهیدستان مسافرت‌های بسیاری به شهرهای: رشت، اصفهان و شیراز کرد و برای هنردوستان و مشتاقان خود برنامه‌هایی اجرا کرد. متأسفانه وی در سال ۱۳۱۰ در جوانی زندگانی را بدرود گفت، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

زرکوب تبریزی، نجم‌الدین، ابوبکر محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۱۲ ق)، صوفی، شاعر، متخلص به زرکوب و مشهور به شیخ نجم‌الدین زرکوب. وی از اهالی تبریز بود که با تنگدستی و عسرت زندگی کرد. شیخ سعدالدین حموی (وف ۶۵۰ ق) او را در کودکی نظر کرده بود و فرموده بود که این کودک از ماست و مردم از وی بهره‌مند خواهند شد. زرکوب همیشه مرجع علما و فقرا و چنان مورد احترام مردم بود که خواجه رشیدالدین وزیر با وی

در کمال ادب مکاتبه می کرد. نویسنده‌ی «تاریخ گزیده» نجم‌الدین زرکوب را معاصر با اباقاخان (۶۸۵ -۶۶۳ ق) می‌داند. نجم‌الدین زرکوب در تبریز وفات یافت و در گورستان گجیل دفن شـد. از آثارش: رساله‌ی «فتوت نامه»؛ ترجیع‌بنـدی نزدیک به صـد بیت در «مونس الاحرار»؛ «دیوان» شعر از وی نقل شده است.[۱]

(بخش ۱) تبریزی، نجم‌الدین. شاعر ایرانی (ف. ۷۱۲ یا ۷۲۲ ه.ق.). وی معاصر آباقا بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ گزیده (۷۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۷ -۷۶)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۲۷۲ -۲۶۸ /۲)، حبیب السیر (۱۳۴/۳)، دانشـمندان آذربایجـان (۱۶۶ -۱۶۵)، الـذریعه (۴۰۱/۹)، ریـاض العـارفین (۸۱)، ریحـانه (۱۴۰ -۱۳۹ /۶)، سـخنوران آذربایجان (۳۸۷ -۳۸۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱۲)، لغت نامه (ذیل/ نجم‌الدین زرکوب).

زرگر اصفهانی تبریزی، نجیب‌الدین رضا

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۸۰ ق)، شـاعر و عارف. از عارفان عامی و بی‌سواد بود. در اصل تبریزی بود، ولی در اصـفهان اقامت داشت ارادت به شـیخ محمدعلی موذن خراسانی از مشایخ سلسـله‌ی ذهبیه داشته و خود نیز از مشایخ آن سلسـله است. در بعضـی مقاطع جوهری و رضا و نجیب‌الـدین تخلص می‌نمود. وی در اصـفهان وفات نمود و در تخت فولاد دفن شـد. از جمله آثار وی: «خلاصه الحقایق»؛ مثنویهای «سبع المثانی»، «غزلیات زرگر»، «نور الهدایه» در عرفان.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۲۵/۷، ۴۰۲/۹)، ریاض العارفین (۸۲)، ریحانه (۳۷۵/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱۶۲ -۱۶۱ /۳).

زرگر، ابوعلی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم و پنجم ق)، صوفی. در «نفحات الانس» آمده است که شیخ‌الاسـلام خواجه عبداللّه انصاری گفته: «بوعلی زرگر از پیران من است، از پیران مهین. صوفی بود. شاگرد ابوالعباس قصاب آملی و از وی حکایت کردی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۳۴۷).

زرگر، علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

زروندنی رحمانی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد زروندی رحمانی

محل تولد : نیشابور

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ۱۳۳۶ در روستای زروند از بخش طاغون کوه نیشابور در خانواده ای مذهبی متولد شدم . در طول سه سال تحصیلی موفق شدم تا کلاس پنجم ابتدائی را با نمره های خوب به پایان برسانم . سال ۱۳۴۹ به مدرسه علمیه گلشن در نیشابور رفته ، امثله و شرح آنرا ظرف مدت هفت- هشت روز تمام کردم . بعد از نه ماه وارد حوزه علمیه مشهد شدم و در مدرسه ای بنام مدرسه آقای موسوی نژاد که از بهترین مدارس دارای برنامه مشهد بود ، پذیرفته شدم . اولین استاد بنده در همان روستای خودمان جناب آقای شیخ قاسم شور گشتی بود .

دروس مقدماتی و بخشی از دروس سطح را در مشهد خواندم از جمله بخش اول رسائل را خدمت استاد عزیز مرحوم شهید هاشمی نژاد تلمذ نمودم و مکاسب محرمه را خدمت مقام معظم رهبری خواندم .

سال ۱۳۵۴ به حوزه علمیه قم آمدم . سال ۵۶-۵۵ بود که در مدرسه خان مستقر شدم و از اساتید متعددی استفاده کردم ؛ بخشی از مکاسب را نزد آیت الله صانعی خواندم و بخش باقیمانده رسائل را خدمت آقای اعتمادی گذراندم . کفایه را نیز نزد حضرات آیات فاضل ، سلطانی ، سبحانی و مظاهری تلمذ نمودم . در تفسیر، درس آیت الله خزعلی و آیت الله مشکینی شرکت کردم .اما اساتیدی که درس خارج را خدمتشان تلمذ کردم عبارتند از : آیات عظام وحید خراسانی (حدود بیست و دو- سه سال خارج فقه و اصول) ، شیخ جواد تبریزی (هفت- هشت سال خارج فقه) ، میرزا هاشم لاریجانی (مدت کوتاهی خارج اصول) و آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی .دروس فلسفه (منظومه ، نهایه الحکمه ، اسفار ، فصوص الحکم و اشارات) را نزد حضرات آیات محمدی گیلانی ، حاج شیخ یحیی انصاری دارابی ، مصباح یزدی ، جوادی آملی و حسن زاده آملی خواندم .

از الطاف الهی این بوده که این توفیق را داشته ام و از همان سالهای اولی که وارد حوزه علمیه مشهد شدم ، تدریس را شروع کردم و تا کنون علاوه بر دروس مقدمات ، دروس سطح از جمله رسائل ، مکاسب ، کفایه ، بدایه و نهایه را سالهای سال تدریس کرده ام . در حال حاضر علاوه بر چندین جلد کتاب (که در دست چاپ می باشد) ، افزون بر نود و پنج مقاله در مجله تخصصی فقه و مجلات دیگر از بنده چاپ شده است .

زریاب، ابوالحسن علی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۳۰ ق)، موسیقیدان، نوازنده، ادیب و شاعر. ملقب به زریاب و معروف به بصری. از موسیقیدانان بنام ایرانی بود که محل تولد وی را برخی شهر ری دانسته‌اند. او هنر موسیقی را در بغداد از اسحاق موصلی فراگرفت و در این هنر مهارت یافت. شهرتش تا بدانجا رسید که به دربار خلیفه هارون‌الرشید راه یافت و به واسطه‌ی وسعت اطلاعات علمی و ادبی و مهارت در فن موسیقی مورد توجه قرار گرفت و رقیب اسحاق موصلی شد. از این رو اسحاق او را وادار کرد که از بغداد رخت بربندد، زریاب هم ابتدا به سوریه و مصر و سپس به اندلس رفت و حکم بن هشام، امیر اندلس، از وی استقبال نمود. او مدرسه‌ی بزرگی برای تعلیم و توسعه‌ی فن موسیقی مشرق زمین در اندلس دایر کرد و دامنه‌ی فعالیت خود را گسترش داد. زریاب در نواختن عود و در سبک و شیوه‌ی آواز تصرفاتی کرد که باعث سهولت یادگیری شاگردان شد. وی در قرطبه درگذشت. همانطور که مکتب ابراهیم موصلی و فرزندش، اسحاق، و خاندان موصلی در بغداد مشهور بود، مکتب او نیز در اسپانیا شهرت فراوان یافت و منشا اثر در کشورهای ساحلی آفریقا و نیز در موسیقی اروپا شد. زریاب از ادب نیز بهره‌ی وافی داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۸۰/۵)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۶۱۴، ۵۷۲)، تاریخ موسیقی (۱۲۶ -۱۲۳، ۱۱۶ /۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۱۹/۲)، لغت نامه (ذیل/ زریاب).

زرین پنجه، یحیی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۰ -۱۲۷۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در خانواده‌ای هنردوست در تهران متولد شد. یحیی از کودکی تار را نزد برادرش موسی زرین پنجه فراگرفت و برای تکمیل آن نزد استاد درویش خان رفت و توانست بسیاری از دستگاهها و ردیفهای آواز ایرانی را خوب بنوازد. دستگاه شور را بهتر از سایر دستگاهها می‌نواخت. او به نفع مستمندان و تهیدستان مسافرتهای بسیاری به شهرهای رشت، اصفهان و شیراز نمود و برنامه‌هایی اجرا کرد. چند صفحه‌ای از وی به یادگار مانده که پیش در آمد «اصفهان» از ساخته‌های مرتضی خان نی داوود از زیباترین آنهاست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :مردان موسیقی (۲۵ -۲۴ /۲).

زرین‌پنجه، نصراللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نصـراللّه زرین‌پنجه بسـیار جوان بود که در خود ذوق به موسیقی را احساس کرد و با دلی سرشار از این علاقه به نزد میرزا ربیع برادر درویش خان رفت و شاگردی او را به جان و دل پذیرفت. میرزا ربیع همین که نصراللّه را جوان مستعدی یافت با شوقی مطبوع تعلیم او را برعهـده گرفت و نصـراللّه را به رموز موسـیقی آشـنا سـاخت. نصـراللّه همین که محضـر اسـتاد را برای درک نکات برجسـته‌ی موسـیقی آمـاده یـافت. شب و روز به کـار آموختن پرداخت و دیری نگـذشت که در این راه به جـایی رسـید آنگـاه نزد حسـین‌خان هنـگ‌آفرین و موسـی‌خان معروفی رفت و از محضـر این دو اسـتاد نیز بهره گرفت و نکات بسـیاری آموخت، زرین‌پنجه رفته‌رفته در سه‌تـار و عود و ترمپت دستی یـافت و خود در این راه اسـتاد گردیـد ولی بـا این همه چون از روزگـار نخست به تار علاقه‌ی بیشتری داشت آن را سـاز تخصصـی خود قرار داد و شب و روز وقت خود را صـرف تکمیـل آن نمود تـا آنجا که پنجه‌اش در این راه زرین شد و زرین‌پنجه لقب گرفت.

زرین‌پنجه، از سال ۱۳۲۲ در رادیو به کار نوازنـدگی پرداخت و با ارکسترهای مختلفی کار کرد و مـدتی هم رهبری ارکستر شـماره یـک رادیو را به عهـده داشت و در هنرسـتان موسـیقی ملی هم معلم تار و سه‌تار بوده است. زرین‌پنجه، در دوران فعالیت هنری خود حدود ۵۰ آهنگ ساخت.

به سال ۱۲۸۵ در تهران متولد شد و از همان کودکی با موسیقی مأنوس شد و خود با آن انس گرفت.

ثمره‌ی ازدواج زرین‌پنجه دو دختـر است که از او به یادگـار مانـده به نامهـای مهین زرین‌پنجه و شـهین زرین‌پنجه، که مهین پیـانو و شهین ویولن می‌نوازنـد و هر دو از فارغ‌التحصـیلان هنرسـتان موسـیقی ملی می‌باشـند، نصـراللّه زرین‌پنجه در آذرماه ۱۳۶۰ دار فانی وداع گفت، روانش شاد.

(۱۳۶۰ -۱۲۸۵ ش)، موسـیقیدان و نوازنـده. در تهران به دنیـا آمـد. در جـوانی تـار را نزد میرزا ربیع، برادر درویش خـان، فراگرفت. سپس از محضـر اسـتادانی چون: حسـین خـان هنـگ‌آفرین، موسـی خـان معروفی، نی داوود و شـهنازی بهره گرفت. وی جزو دسـته موزیک هنگ‌آفرین بود و تار را در کلاس خصوصـی او فراگرفت. زرین پنجه در سه تار و عود و ترومپت نیز مهارت یافت و اسـتاد این فن شـد. تـار را سـاز تخصصـی خود قرار داد و تا آنجا پیش رفت که لقب زرین پنجه گرفت. وی از سال ۱۳۲۲ ش در رادیو به نوازندگی پرداخت و با ارکستر شـماره یک رادیو را به عهده داشت در هنرستان موسیقی ملی معلم تار و سه تار بود. زرین پنجه، در دوران فعـالیت هنری خود حـدود پنجـاه آهنـگ سـاخت. از شـاگردان او می‌توان به امـان‌اللّه تاجیک اشاره کرد که در زمینه‌ی عود هنرآموز بود.[۱]

نوازنده.

تولد: ۱۲۸۵، تهران.

درگذشت: ۲۵ آذر ۱۳۶۰، تهران.

نصـرالله زرین‌پنجه از کودکی با موسـیقی مأنوس شـد. در سـیزده سالگی به شاگردی میرزا ربیع برای فراگیری تار رفت. بعـدها وارد خدمت موسـیقی نظام شد. سـپس نزد حسـین‌خان هنگ‌آفرین و موسـی معروفی رفت و از محضر این دو نفر نیز بهره گرفت و نکات بسـیاری آموخت. بعدها از خدمت موسـیقی ارتش استعفا داد. زرین‌پنجه رفته رفته در سه‌تار و عود و ترمپت دستی یافت ولی با این همه چون از روزگار نخست به تار علاقه بیشتری داشت آن را ساز تخصصی خود قرار داد و شب و روز وقت خود را صرف تکمیل آن نمود تا آنجا که زرین‌پنجه لقب گرتف. چنـدی از مرتضـی نی‌داود و یحیی زرپنچه و علی‌اکبر شـهنازی تعلیم گرفت. تا اینکه با موسی معروفی آشنا شد و از ردیف‌های ایشان استفاده برد.

نصرالله زرین‌پنجه در سال ۱۳۱۳ از موسیقی دلسرد شد و تار را کنار گذاشت و به خدمت دولت درآمد و در وزارت دارایی مشغول

به کار شد. در سال ۱۳۲۰ که در هنرستان موسیقی کلاس‌هایی تأسیس شد، دوباره شوقی یافت و در آن کلاس از حسین سنجری تعلیماتی گرفت. هنگامی که ارکستر انجمن موسیقی ملی تشکیل شد، از اولین نوازندگانی بود که در این ارکستر شرکت کرد. بعدها بر اثر تشویق روح‌الله خالقی از وزارت دارایی به فرهنگ انتقال یافت و دوباره به موسیقی پرداخت.

نصرالله زرین‌پنجه از سال ۱۳۲۲ در رادیو به کار نوازندگی پرداخت و با ارکسترهای مختلفی کار کرد و مدتی هم رهبری ارکستر شماره‌ی یک رادیو (ارکستر سازهای ایرانی) را به عهده داشت و در هنرستان موسیقی ملی هم معلم تار و سه‌تار بوده است. زرین‌پنجه، در دوران فعالیت هنری خود حدود پنجاه آهنگ ساخت. وی همچنین اتودهایی برای تار نوشته که به چاپ رسیده است. (دو جلد).

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ هنرهای ملی (۶۱۹ / ۱)، سرگذشت موسیقی (۲۲۶ / ۱)، سیمای هنرمندان (۲۲۵، ۹۹، ۲۴ / ۱)، مردان موسیقی (۷۳ -۷۱ / ۱).

زرین‌فر، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اسماعیل زرین‌فر، فرزند مهدی روز عید قربان در تکیه زرگرها، جنوب تهران متولد شد. و از حدود چهارصد سال پیش اصل و نسب وی در تهران زیست می‌کردند. پدربزرگ وی در دربار ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین شاه، مستوفی دربار بود و هر روز غروب در آن زمان دربار چراغانی می‌شد و برای شب‌نشینی و بزم شبانه شاه و درباریان جمع می‌شدند و به ساز اساتید وقت گوش می‌دادند.

پدربزرگ اسماعیل، پسری داشت به نام علیرضا که بنا به معمول آن روز به مکتب می‌رفت، چند سالی از مکتب رفتن وی نگذشته بود که روزی با پدرش به دربار می‌رود و آن روز هم بساط موسیقی دربار برپا بود و استادانی چون: آقا میرزا عبداللّه، آقا حسینقلی، سماع حضور، باقرخان کمانچه‌کش، جوادخان قزوینی که استاد کمانچه بود حضور داشتند، علیرضا که طفلی بیش نبود از همان ابتدا محو نوازندگی این اساتید شده و شیفته‌ی موسیقی می‌گردد و از پدرش خواهش می‌کند که وی را جهت آموختن ساز نزد یکی از این استادان ببرد، پدر هم چون علاقه‌ی بیش از حد پسر را به موسیقی می‌بیند کمانچه‌ای تهیه می‌کند و وی را نزد جوادخان قزوینی می‌برد و از ایشان خواهش می‌کند که وی را تعلیم کمانچه دهد. (ناگفته نماند که جوادخان قزوینی یکی از نوابع زمان بوده و کمانچه زدن وی همطراز بود با نی‌زدن نایب اسداللّه نوایی که در اصفهان استادانی حسن کسایی بوده و می‌گویند هر وقت نی می‌زده گوسفندان از دور و نزدیک به دورش جمع می‌شدند و گوش می‌دادند و پرندگان نیز قدرت حرکت و پر زدن هم نداشتند و می‌نشستند و به نوای نی وی گوش می‌دادند.) به هر حال علیرضا مدت سه سال تحت تعلیم چنین استادی قرار می‌گیرد و از محضر وی کسب فیض می‌کند.

سابق بر این موسیقی ایران علمی نبود و هرچه بود عملی بود و به طور سینه به سینه باقی مانده و همینطور هم به شاگردان آموخته می‌شد و باید گفت این آموزش روی ردیفها بود و در سه دوره، ردیف موسیقی ایرانی، آموخته می‌شد. دوره‌ی اول، دوره‌ی دوم، دوره‌ی سوم. دوره‌ی اول؛ یک دوره‌ی ساده بود؛ دوره‌ی دوم، یک کمی تحریرات و گوشه‌هایی بیشتر آموخته می‌شد، دوره‌ی سوم کاملاً گوشه‌های هفت دستگاه به تمام معنی تعلیم داده می‌شد.

روزی که پدر علیرضا عده‌ای مهمان از درباریان داشت به او می گوید: «که پسرجان سازت را بیاور و قدری ما را سرگرم کن»، وی اطاعت امر پدر می کند و سازش را می‌آورد و شروع می کند به کمانچه زدن نزد مهمانان و چون از استاد بزرگی تعلیم گرفته بود و خودش نیز دارای استعدادی فوق‌العاده بود و جز به موسیقی به چیز دیگری فکر نمی کرد و سعی‌اش بر این بود که برسد به مقام استادی، وقتی آن روز نوازندگی می کند سخت مورد توجه و نظر درباریان قرار می گیرد به طوری که تعریف ساز زدن وی به گوش مظفرالدین شاه می‌رسد و مظفرالدین شاه پدر وی را احضار و از او می‌پرسد؟ «میرزا عبداللّه، پسر شما کمانچه می‌زند؟» میرزا عبداللّه پاسخ می گوید: «بله». می‌پرسد: «استادش چه شخصی بوده؟» می گوید: «جوادخان قزوینی». سپس مظفرالدین شاه می گوید: «پس باید خیلی خوب ساز بزند، وی را نزد ما بیاور تا سازش را گوش کنیم».

میرزا عبداللّه، پسرش علیرضا را نزد مظفرالدین شاه می‌برد و وی برای شاه قدری ساز می‌زند و به قدری انگشتانش روی کمانچه قرص و محکم و خوش حالت و پخته قرار می گیرد که شاه شدیداً تحت تأثیر نواختن او قرار می گیرد و بلافاصله دستور می‌دهد هر شب علیرضا که هنوز کودکی بیش نبود برود دربار موقع خواب شاه ساز بزند تا شاه خوابش ببرد و از آن زمان به بعد، پس از پایان، مجلس موسیقی که توسط آقا میرزا عبداللّه، آقا حسینقلی، باقرخان، حسین‌خان اسماعیل‌زاده و عده‌ای دیگر از اساتید برپا می گشت، چشمان علیرضا را می‌بستند و وی را کنار تختخواب شاه می‌نشاندند و زنهای حرمسرا اطراف تخت می‌نشستند و به ساز کودک هنرمند گوش فرامی‌دادند و علیرضا آنقدر ساز می‌زد تا مظفرالدین شاه خوابش ببرد و پس از خواب شاه وی با چشم بسته تعظیم می کرد و یکی از خواجگان حرم زیر بغلش را می گرفت و به بیرون هدایت می‌شد. مظفرالدین شاه خیلی به سبک زدن علیرضا علاقه پیدا می کند به طوری که به وی دستور می‌دهد که بعد از این غیر از دربار حق نداری در جای دیگری کمانچه بزنی و می گوید: «اگر بشنوم جای دیگری ساز بزنی تو را تنبیه سختی خواهم کرد». اتفاقاً، روزی عده‌ای از درباریان دور هم جمع بودند، با اصرار فراوان علیرضا را وادار می کنند که برای ایشان ساز بزند و علیرضا هم ناچار می‌پذیرد و برای آنها شروع به نواختن می کند. ولی این موضوع به گوش شاه می‌رسید و مظفرالدین شاه وی را احضار می کند و با پرخاش به او می گوید: «مگر به تو دستور نداده بودم که غیر از دربار حق نداری جای دیگر ساز بزنی؟» علیرضا سرش را پایین می‌اندازد و با لحن مظلومانه‌ای که انگار بزرگترین گناهان و خطاها را مرتکب گردیده، می گوید: «گول خوردم و خطا کردم، دیگر غیر از حضور شاه و دربار، جای دیگر و برای هیچ احدی ساز نمی‌زنم». ولی مظفرالدین شاه که خیلی از این بابت خشمگین گشته بود، دستور می‌دهد که دست وی را قطع کنند که او دیگر نتواند ساز بزند.

درباریان جملگی روی دست و پای شاه می‌افتند و بسیار عجز و لابه می کنند که قربان دست این هنرمند را قطع نفرمایید وی را ببخشید ما همگی ضامن می‌شویم که جای دیگری غیر از دربار ساز نزند، در اینجا مظفرالدین شاه دستور می‌دهد تا وی را فلکش کنند و کتک مفصلی به علیرضا می‌زنند و آنقدر با ترکه وی را می‌زنند تا چند بار بیهوش می گردد. آری این وضع دربار قاجار با هنرمندان بود.

باید یادآور شد که به طور کلی شیوه‌ی آزار هنرمندان از دیرباز در این مرز و بوم و به خصوص در دربار سلاطین و بین درباریان، امری عادی و مرسوم بوده چنان که شبیه حادثه‌ای نیز در زمان فتحعلیشاه قاجار روی داده که ذکر آن از نظر آشنایی به چگونگی احوال آن گروه از مردم، شایان توجه است. ذکر این واقعه در شرح احوال عبداللّه خلف که از مستوفیان و خطان زمان فتحعلیشاه قاجار بود، در مجله‌ی یادگار، جلد سوم شماره‌ی یک صفحه‌ی ۶۱ بدینگونه آمده است:

«در کتابخانه‌ی سلطنتی فتحعلی شاه قرآنی موجود بوده که با خط بسیار زیبایی نوشته شده بود، ولی روزی معلوم شد که یکی از جزوات قرآن مجید مفقود شده است، درباریان به امر شاه درصدد جستجوی کسی برآمدند که بتواند آن جزوه‌ی کتاب آسمانی را به همان زیبایی و اسلوب جزوات دیگر بنویسد.

قرعه به نام مرحوم حاج میرزا عبداللّه خلف اصابت کرد و این شاعر خوشنویس به فاصله‌ی چند روز آن جزوه‌ی مفقود شده را چنان شبیه به خط سایر جزوات نوشت که شاه در تشخیص جزوه‌ی نو نوشته، از سایر جزوات بازماند و نام کاتب را پرسید تا او را مشمول عنایات شاهانه قرار دهد... لیکن خدعه و نیرنگی که خاص درباریان آن ایام بود باعث شد که از دربار معدلت‌مدار امر شود که دست راست مرحوم خلف را به این بهانه که ممکن است طغرای ظل‌اللهی را جعل نماید از شانه قطع نمایند.» پس از انقراض سلسله‌ی قاجاریه علیرضای کودک که حالا ـ استادی بزرگ گردیده بوده و از آزادی کامل برخوردار بود، در منزل به تدریس موسیقی مشغول می گردد و شاگردان زیادی را تعلیم می‌دهد و این همان استاد علیرضا چنگی بود که یکی از مفاخر بزرگ موسیقی کشور گردیده بود.

اسماعیل زرین‌فر خواهرزاده‌ی این استاد فرزانه و بزرگ بیش از هفت بهار از زندگیش نگذشته بود که نزد دایی خود، علیرضا چنگی جهت تعلیم گرفتن کمانچه و ویولن رفت و موسیقی را به طور سنتی و سینه به سینه فراگرفت، سپس نزد حسین اسماعیل‌زاده می‌رود و چند سالی نیز از این استاد بزرگوار تعلیم می گیرد. زرین‌فر در سال ۱۳۰۰ با شخصی به نام آقا میرمهدی ورزنده که از بروکسل آمده بود و سمت استاد ورزش نوین ایران را به عهده داشت آشنا می‌شود و چون در این زمان در دبیرستان دارالفنون شاگرد بود و یکی از ورزشکاران به نام وقت آن مدرسه بود، همراه با ۹ نفر دیگر برای تدریس و تعلیم ورزش در مدارس انتخاب می‌شود و همین زمان هم کلنل وزیری که تازه از اروپا به ایران آمده بود و در نظر داشت مدرسه عالی موسیقی را تأسیس نماید و سرودهایی نیز جهت مدارس ساخته بود، روزی همراه با میرمهدی ورزنده ویولونش را برمی‌دارد و به منزل کلنل وزیری می‌روند، کلنل از ایشان سؤالاتی می کند و می گوید قدری ساز بزن و او قطعاتی را می‌نوازد که کلنل از وزیری می گوید: «شما نت می‌دانید»، وی پاسخ می‌دهد: «که نه موسیقی را به طور سنتی یاد گرفته»، کلنل وزیری می گوید: «با این استعداد و نوازندگی حیف است که نت ندانید، بیاید شما هم مانند آقایان: ابوالحسن صبا، سلیمان سپانلو، حسین سنجری و عده‌ای دیگر از اشخاص که اسم نوشته‌اند، شما هم ثبت نام نمایید». و وی هم بلافاصله می‌پذیرد و ثبت نام می کند و اولین آهنگی را هم که کلنل وزیری ساخته بود و با پیانو توسط خود استاد نواخته شده بود به شاگردان آموخته می‌شود که شعر آن چنین است:

نیروخواهی چون ما بیا و ورزش نما

زور بازو گر بایدت کوشش نما

ورزش بدهد تن را نیرو

آرد به جوان زور بازو

حال سالم دارد ورزشکار

حال سالم دارد ورزشکار

زرین‌فر در مدرسه عالی موسیقی پس از سالها زحمت و کوشش و بهره گیری از اساتیدی چون: کلنل وزیری، سورن آراکلیان، سرژ حوتسیف، جانبازیان، استپانیان و پروو که یک ویولونیست ممتاز و عالی‌مقام فرانسوی بود و موسیو رونی متدهای نت فرنگی را یاد می گیرد و روزی ۱۶ ساعت ویولن می‌زند و چون خودش استاد ورزش و ورزشکار بود و از نیرو و توانایی بدن کاملاً بهره‌ور بود، توانست با قدرت تمام به جلو برود و خیلی بیش از عده‌ای دیگر، توانست از محضر این استادان بزرگ جهت نیل به مقصود خود استفاده نماید و مدت هجده سال این کار متداوم، توأم با سایر کارها و مسئولیت‌هایی که در وزارت فرهنگ به عهده داشت ادامه می‌یابد و همین امر سبب خستگی و فرسودگی استاد می‌شود ولی او توانست در عوض به اهداف خود برسد.

در سال ۱۳۰۷ که سالار معزز پس از آن همه خدمات شایان توجهی که انجام داد، و شاگردان بسیار خوبی که در مدرسه موزیک تربیت کرد، جا دارد که از این استاد گرانمایه و خدمات گرانبهایش یاد می‌شود و باید گفت چون ایشان دیگر پیر شده بود،

بازنشسته گردید و کلنل وزیری به جای وی مشغول کار شد. کلنل وزیری که از نظر نظامی، خودش افسر بود ولی با موزیک نظامی چندان آشنایی نداشت، لکن در نواختن تار و قواعد ویولن و پیانو و هارمونی استاد و خیلی خوب آنها را می‌دانست و تحصیل کرده‌ی کشورهای: فرانسه و آلمان بود و از بزرگان و استثنائات زمان خود به شمار می‌رفت و وی از طرفی دیدی وسیع و مدیری مدبر بود و همین ویژگی‌های مخصوص که در نهاد این مرد بود موجب پیشرفت و تربیت شاگردان بسیار خوبی در مدرسه موسیقی گردید. اسماعیل زرین‌فر، بنا به پیشنهاد کلنل وزیری در سال ۱۳۰۷ به سمت نظامت و معلمی مدرسه انتخاب می‌شود و وی از همین سال در هنرستان شروع به تدریس می‌کند. در این زمان کل بودجه‌ی مدرسه عالی موسیقی مبلغی در حدود ۵۰۰۰ ریال بود و اغلب در مدرسه وسائل نداشتند و شاگردان این مدرسه، روی میز و نیکمت‌هایی می‌نشستند که با دوده و سریشم رنگ شده بود و وقتی کمی هوا گرم می‌شد لباس شاگردان به میز و نیمکت می‌چسبید و کثیف می‌شد. حقوق استاد زرین‌فر هم در این زمان با توجه به این که سمت نظامت مدرسه را داشت، معلم ویولن بود، معلم تئوری بود، دفترنویس، ماشین‌نویس بود و خلاصه تمام کارهای دفتری را نیز انجام می‌داد فقط مبلغی در حدود چهل تومان بود.

وی در مدرسه موسیقی شش رشته درس می‌داد و بسیاری از کارهای مدرسه به عهده‌ی وی بود و تا سالهای متمادی ادامه داشت تا کلاسهایی تأسیس شد به نام کلاسهای پرورش افکاری که چهل نفر انتخاب و آماده شده بودند جهت موسیقی نظامی و کلنل وزیری، زرین‌فر برای تربیت معلمی سرود و موسیقی نظامی، این چهل نفر با همکاری دکتر مصطفی ادیب، ضرابی، سورن آراکلیان، مختاری، روح‌اللّه خالقی، منوچهر وارسته، سرژ خوتسیف و دکتر حسین گل‌گلاب که خودش نیز از شاگردان مدرسه عالی موسیقی بود و اشعار سرودها را می‌سرود کار آموزش را اداره می‌کردند. در مدرسه عالی موسیقی بود که زرین‌فر با استاد روح‌اللّه خالقی آشنا شد، خالقی که مورد علاقه‌ی شدید کلنل وزیری بود و کلنل کمکهای شایانی به پیشرفت وی در این مدرسه نموده بود، از همکاری زرین‌فر هم جهت آموزش ویولن به هنرجویان بهره‌مند گردید ولی چون نواختن ویولن، یک استعداد خاص و قدرت و عظمتی اصولاً در دست آدمی باید باشد و خلاصه نبوغی باید نوازنده داشته باشد تا بتواند جلو برود و در جا نزد زیرا بعضی‌ها هستند که همان وسط کار می‌مانند و دیگر پیشرفتی ندارند، تکنیک ندارند، ولی بعضی‌ها هم هستند که خیلی سریع پیش می‌روند و قدرت آرشه‌کشی دارند، نبوغ و استعداد خاصی دارند و میان صدها نفر، نام‌آور می‌شوند و روح‌اللّه خالقی هم، استادی‌اش در موسیقی، بیشتر در تنظیم ارکستر و آرمونی بود که می‌توان گفت در این باب نابغه بود و در مدرسه هم رفته رفته روی آورد به تئوری موسیقی و درس تئوری موسیقی به شاگردان می‌داد، روانش شاد.

به هر حال زرین‌فر روزی در مدرسه می‌بیند که روح‌اللّه خالقی یک مسئله‌ای از آرمونی در دستش است که دارد حل می‌کند، از خالقی می‌پرسد «که چگونه و کجا می‌خوانی؟» خالقی می‌گوید: «من به صورت مکاتبه‌ای در بیروت با کلس و اندانس استاد منحصر آرمونی آنجا ارتباط دارم و به طور مکاتبه‌ای درس می‌خوانم». زرین‌فر می‌پرسد «آیا من هم می‌توانم مانند شما درس بخوانم؟» خالقی جواب می‌گوید: «اشکالی ندارد، شما هم تقاضا کنید». و وی بلافاصله مبلغ ۲۴۰ ریال توسط آدرسی که استاد خالقی در اختیار وی می‌گذارد به بیروت می‌فرستد و ثبت نام می‌نماید و هارمونی را نیز توسط استاد بیروتی مانند خالقی می‌آموزد و بعداً استاد خالقی به سمت معلم هارمونی مدرسه‌ی عالی موسیقی برگزیده شد که زحمات فراوانی نیز در این مدرسه برای تربیت شاگردان متحمل گردید و بعد از سالها مدرسه‌ای جهت اداره‌ی موسیقی کشور تأسیس گردید که کلنل وزیری رئیس موسیقی کشور، روح‌اللّه خالقی معاون موسیقی کشور و اسماعیل زرین‌فر مسئول هنرستان عالی موسیقی گردیدند.

زرین‌فر حدود چهارصد آهنگ با سرودها ساخته و هفته‌ای دوبار که به رادیو می‌رفت، بدون استثناء قطعه‌ی تازه‌ای می‌ساخت و می‌نواخت و در مأموریتی که به وی محول می‌شود به شهرستان مشهد می‌رود و در جشن فردوسی شرکت و مدت چهار سال در فرهنگ آن سامان مأموریتش به طول می‌انجامد.

در مشهد استاد، اقدام به تأسیس کلاس موسیقی می‌نماید و شاگردان زیادی را تحت تعلیم و تربیت قرار می‌دهد که از جمله خانم پوران شفیعی، استاد عالیقدر دانشگاه اصفهان و دختر خاله‌ی آقای محمد میرنقیبی بود. باید گفت زمانی که این خانم تعلیم ویولن می‌گرفت، محمد خیلی کوچک بود که همراه دختر خاله‌ی خود به کلاس می‌آمده و گوش می‌داد و چون خیلی دقت می‌کرد و با کنجکاوی ناظر بر درس دختر خاله‌ی خود بود، این مسئله از چشم استاد زرین‌فر دور نمی‌ماند و استاد به وی می‌گوید: «فرزندم از رفتارت پیداست که به موسیقی علاقه داری، بیا همین‌طور که من به دختر خاله‌ات درس می‌دهم به شما درس بدهم». و محمد میرنقیبی هم نزد استاد شروع به تعلیم ویولن می‌کند.

دیگر از شاگردان خوب و با استعداد استاد زرین‌فر، آقای عباس شاپوری است که صرفنظر از بعضی ساخته‌هایش، یکی از موسیقیدانان باذوق و از آهنگسازان با قریحه‌ی ما می‌باشد.

از شاگردان دیگر استاد، دکتر باقر شریعت، مدیر مجله‌ی تهران اکونومیست بود که خیلی خوب ویولن می‌زد و می‌رفت که یکی از بزرگان موسیقی کشور شود ولی کارهای روزنامه‌نگاری وی را در مسیری دیگر قرارداد، عطاالله زیبایی، احمد خاص هم که خوب ویولن می‌زد و هم بسیار عالی می‌خواند از دیگر شاگردان استاد بودند که آنها هم به کارهای دیگر دولتی روی آوردند.

محمود تاجبخش یکی دیگر از شاگردان خوب و با ارزش دیگر استاد است که بسیار مورد لطف و توجه او بوده و متقابلاً محمود تاجبخش هم علاقه و احترامی خاص و ویژه برای استاد خود قائل هستند و این احترام دو طرفه‌ی مرید و مرشد موجب گردید که استاد زرین‌فر یک رباعی در وصف وی به سراید که آن چنین است:

جز مهر و وفا من ز وجود تو ندیدم

زان غنچه‌ی بشگفته به جز خنده ندیدم

ای گل به خدا مظهر مهری و صفایی

همانند تو من شمع فروزنده ندیدم

یکی دیگر از شاگردان ممتاز استاد، دکتر مهدی برکشلی بود. استاد زرین‌فر در سال ۱۳۰۲ در مدرسه توفیق روبروی تکیه‌ی زرگرها که منزل استاد هم همانطور که اشارت رفت در همانجا بود، درس ورزش می‌داد، پدر برکشلی مردی بود لاغراندام، خوش‌سیما، با خدا و متدین که در همین مدرسه درس می‌داد که بیشتر وقتش یا صرف نماز و عبادت می‌شد و یا در مدرسه به شاگردان درس می‌داد و پسر وی مهدی به واسطه همسایگی در محل آمد و شد در مدرسه با زرین‌فر، بیش از سایر شاگردان دوست و مأنوس می‌گردد، لذا از استاد تقاضا می‌کند که نزد وی ویولن درس بگیرد و استاد هم مدت دو سال و اندی به وی تعلیم ویولن می‌دهد، دکتر مهدی برکشلی بعدها در هنر موسیقی کشور، یکی از بزرگان و نوابع می‌گردد که خدمات شایانی به موسیقی علمی مملکت نمود.

استاد اسماعیل زرین‌فر، در مدرسه عالی موسیقی با مرحوم صبا، خالقی و سایر استادان آن زمان حدود ۲۲ صفحه پر می‌کند و همراه با همین استادان از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ در رادیو فعالیت داشت و غیر از ویولن و کمانچه با ویولن آلتو هم آشنایی کامل دارد که بسیاری مواقع آلتو می‌نواخت. وی می‌گوید: «طاهرزاده یکی از خوانندگان خوب و طراز اول مرکب‌خوانی بود و اقبال آذر هم از موسیقیدانان و خوانندگان بزرگ ایران است و سالیان دراز با ایشان نشست و برخاست داشته‌ام به طوری که در همان تکیه زرگرها، نزدیکی منزلمان، شخصی به نام ابراهیم عاصی منزل داشت که معلم کلاس پنجم ابتدایی بود، (این شخص پدر آقای علی تابش هنرپیشه‌ی معروف تأتر و سینما) مردی بود باذوق، شاعر و ورزشکار که شعر چندین سرود از ساخته‌های بنده را هم سروده بود، هر هفته با اقبال‌السلطان به منزل تابش می‌رفتیم و شروع می‌کردیم به خواندن و شعر گفتن و ساز زدن و اقبال‌السلطان هم بیشتر مواقع در آنجا شروع می‌کرد به خواندن، یادم هست روزی وی آوازی در «عراق و ماهور» که باید «نهیب و عراق» با صدا برود بالا ـ و به

اصطلاح چهاردانگ کافی باشد می‌خواند ولی وقتی می‌خواند همانطور که او لبخند و تبسم بر لبانش نقش بسته بود، به راحتی و قشنگی و زیبایی چهاردانگ را عالی می‌خواند و او یک چنین قدرتی در خواندن داشت و یکی از کارهای انحصاری که وی انجام داد و هیچکس دیگر نتوانست مانند اقبال‌السلطان بکند این بود که یک شعر داشت که تقریباً تمام هفت دستگاه را که هر شعر مناسب این دستگاهها بود اشاره می کرد می‌خواند:

راست‌گویان حجازی به نوا می گویند

که حسین کشته شد از راه مخالف به عراق

یک چنین هنری را هیچکس جز اقبال آذر نداشت. سالها در منزل شادروان ابراهیم عاصسی این محفل دوستانه‌ی ما ادامه داشت تا عاصی و اقبال‌السلطان به رحمت ایزدی پیوستند. روانشان شاد».

(س چهاردهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. خواهرزاده استاد علیرضا چنگی بود. وی در تهران متولد شد. کمانچه و ویولن را در هفت سالگی نزد دایی خود آموخت و موسیقی را به طور سنتی فراگرفت. مدتی نیز شاگرد حسین خان اسماعیل‌زاده بود. از سال ۱۳۰۰ ش در مدرسه عالی موسیقی نزد استادانی چون: کلنل وزیری، سورن آراکلیان، سرژ حوتسیف، جانبازیان، استپانیان و پروو، که یک ویولونیست ممتاز و عالی مقام فرانسوی بود، و موسیورونی متدهای نت فرنگی را تکمیل کرد و در سال ۱۳۰۷ ش به پیشنهاد کلنل وزیر سمت ناظمی و معلمی مدرسه عالی موسیقی را به عهده گرفت. در همین مدرسه بود که زرین‌فر با استاد روح‌اللّه خالقی آشنا شد و این آشنایی باعث شد که هارمونی را نیز توسط استاد بیروتی مانند خالقی بیاموزد. بعدها که مدرسه‌ای جهت اداره‌ی موسیقی کشور تاسیس شد، کلنل وزیری رییس موسیقی کشور، روح‌اللّه خالقی معاون موسیقی کشور، و اسماعیل زرین‌فر مسئول هنرستان عالی موسیقی گردیدند. وی حدود چهارصد آهنگ و سرود ساخته است. او در ماموریتی که به مشهد می‌رود اقدام به تاسیس کلاس موسیقی می‌نماید و شاگردان زیادی را تحت تعلمی و تربیت قرار می‌دهد از جمله، خانم پوران شجیعی، محمود تاجبخش و دکتر مهدی برکشلی. زرین‌فر در سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ ش در مشهد با کمک عده‌ای از هنرمندان جمعیتی در مدرسه عالی موسیقی با استاد صبا، خالقی و سایر استادان آن زمان حدود بیست و دو صفحه پر می کند. او غیر از ویولن و کمانچه با ویولن آلتو هم آشنایی کامل داشت و بسیاری مواقع آلتو می‌نواخت.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۵۴۶/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۷۲/ ۱)، سیمای هنرمندان (۲۹۲/ ۱)، مردان موسیقی (۵۹ -۴۹/ ۱).

زعفرانی اصفهانی، ابوسعید حسین

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۶۹ ق)، حافظ، محدث، اصولی و مفسر. وی از ابوالقاسم بغوی و ابومحمد بن صاعد و حسین بن علی بن زید و همطبقه‌ی آنان حدیث شنید. ابوبکر بن ابی علی و ابونعیم اصفهانی و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.ابونعیم اصفهانی گوید که زعفرانی به لحاظ شناخت استوار و دانش فراگیرش بندار اصول و حدیث شهر ما بود. او دارای تصنیفات بسیار بود. از آثارش: «السمند» یا «مسند زعفرانی»، در حدیث؛ «التفسیر زعفرانی» یا «تفسیر القرآن»؛ «الشیوخ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۷۷/۲)، ایضاح المکنون (۴۸۲، ۳۰۵ /۱)، سیر النبلاء (۵۱۸ -۵۱۷ /۱۶)، معجم المؤلفین (۵۵/۴)، الوافی بالوفیات (۴۶ -۴۵ /۱۳)، هدیه العارفین (۳۰۵/۱).

زعیمی نیکو، جعفر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جعفر زعیمی نیکو، از هنرمندان فعال و مبتکر است که در سال ۱۳۴۳ وارد خدمت در نیروی هوایی شد و پس از قبولی در آموزش‌های مربوط، با درجه گروهبانی به نواختن ترومپت در یکی از واحدهای آموزشی موزیک آن نیرو مشغول خدمت گردید. در دوران هفت ساله نوازندگی با ترومپت ضمن اجرای انواع مارش و سرودهای ایرانی و خارجی، با اجرای آثار کلاسیک جهان تحت رهبری جناب سرهنگ افشار را تجربه کرد.

جعفر زعیمی نیکو، پس از اخذ دیپلم ریاضی، با استفاده از بورسیه ارتش و قبولی در رقابت واجدین شرایط به هنرستان عالی موسیقی راه یافت و پس از اخذ لیسانس از این هنرستان به درجه ستوان دومی نائل آمد و بلافاصله در مسابقات اعزام به مدرسه سلطنتی موزیک نظام انگلستان شرکت و برنده این بورس تحصیلی شد و بعد از پایان آموزش زبان انگلیسی به آن مدرسه اعزام شد و پس از دو سال تحصیل در امتحانات وزارت دفاع انگلستان شرکت کرد و با کسب عناوین اولی در دروس رهبری، هارمونی، ارکستراسیون و عناوین دومی در دروس کنترپوان و دیکته موسیقی مدرک قبولی را دریافت کرد. در پایان سال سوم تحصیلی با کسب عناوین اولی و لوح یادبود دروس علمی سازشناسی سازهای ارکستر و پرکوشن، همچنین کرال و بهترین دانشجوی خارجی در دروس هارمونی، رهبری و تنظیم برای انواع ارکسترها دوم شد و مدرک قبولی را دریافت نمود.

وی، در سال ۱۳۵۸ به وطن مراجعت کرد و به‌عنوان فرمانده در نیروی هوایی مشغول خدمت شد و یکی از همکاران دائمی ستاد مشترک در امور موزیک شد که پس از ۲۷ سال خدمت به افتخار بازنشستگی نائل آمد.

جعفر زعیمی نیکو، در سال ۱۳۶۷ بنا به پیشنهاد جناب سرهنگ افشار که از اساتید قدیمی هنرستان موسیقی کشور است، تدریس در کلاس‌های سازهای بادی و ترمبون را در هنرستان عالی موسیقی به عهده گرفت که هنوز هم مشغول انجام این خدمات فرهنگی هنری می‌باشد و با تشویق و حمایت استاد ارجمند و ریاست محترم هنرستان عالی موسیقی، مبادرت به راه اندازی کلاس‌های سازهای بادی نمود و با تنظیم چند قطعه موسیقی در خور تعداد و انواع سازهای موجود کرد که کمک مؤثری به آموزش هنرجویان نمود.

عمده فعالیت‌های هنری دیگر وی، رهبری گروه کر هنرجویان همافری نیروی هوایی با اجرای آثار فولکور ایران در حضور پرسنل نیروی هوایی در مدت تحصیل در مدرسه زبان انگلیسی و قبل از اعزام، رهبری گروه بزرگ مدرسه مشتمل بر بیش از ۵۰ نفر نوازنده در مدرسه سلطنتی موسیقی نظام در حضور مردم همان‌طور که اشاره کردم، در سال ۱۳۵۸ از انگلستان به ایران مراجعت کرد و چون تقریبا بیش از نود درصد واحدهای موزیک نیروی هوایی منحل و بعدا هم شروع جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق، وی جهت ایجاد انگیزه در بین پرسنل و مطرح نمودن موسیقی در بین مردم شروع به ساخت و تنظیم بسیاری از آهنگ‌ها، کرد که حاصل آن مارش‌هایی شد مثل: عقاب آسمان‌ها، مارش سعید، مارش ظفر، بازسازی رساله فارغ‌التحصیل خود به نام برداشتی از چهارگاه و تنظیم چندین سرود رایج و آرم رادیویی ارتش.

وی، پس از شروع جنگ عراق بعثی علیه ایران، با پشتکاری فراوان و کمک دوستانش توانست طرح ایجاد یک آموزشگاه موزیک

برای کلیه نیروهای مسلح را به تصویب مقامات برساند که در اجرا نیز از همان روزهای اول پا به پای همکاران خود در نیروی زمینی به راه اندازی آن مشغول شد.

جعفر زعیمی نیکو، برای اولین بار در ایران، سازهای باس‌سی‌بمل و می‌بمل، همچنین باریتون را با روش کلیدفا و انگشت‌گذاری مدرن آموزش داد که هنوز هم این روش وی تداوم دارد، در عین حال با برگزاری کنسرت‌هایی که در سطح شهر و مراکز علمی و فرهنگی و در تالار رودکی (وحدت) که با همکاری وزارت ارشاد اسلامی برقرار می‌گردد شرکت فعال دارد و در چهارمین جشنواره مجتمع هنر و ادبیات در خدمت جنگ نیز، برنده برنده لوح یادبود و جایزه اول شد و جهت هرچه پربار شدن برنامه‌های موزیک نظام، قطعات موسیقی نظیر مرثیه در سوگ شهید بابایی، سرود هفده ربیع‌الاول، تجلیل از شهدا و چند قطعه موسیقی بدون کلام و یک قطعه موسیقی به نام فروردین بر روی شعر خانم شیده کاشانی برای صدا و سیما تحریر کرد که از کارهای به یاد ماندنی به‌شمار می‌رود.

در سال‌های اخیر، وی اقدام به ساختن سه آهنگ لالایی و دو ترانه کودک بنا به سفارش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، سه قطعه موسیقی طویل‌المدت تصنیف کرد که هر کدام به سهم خود جایگاه خاصی را دارا است، یک آهنگ به نام «خداوند جان و خرد» جهت گرامی داشت هزارمین سال حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر جاودان و حماسه‌سرای ایران زمین، به سفارش صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران،از بلندترین قطعات موسیقی در جهان است که اختصاصا برای ارکستر نظامی نوشته شده است، سه یادواره حماسه حر و حضرت عباس با زمان تقریبی یک ساعت که هر دو اثر با تمهیدات نمایش و نور همراه بود. اولی در تالار وحدت و دومی در فرهنگ‌سرای بهمن به اجرا درآمد.

شایان ذکر است ارکستر بزرگ نظامی که سال دوم تأسیس خود را می‌گذراند با همت و پی‌گیری و زحمات مهندس چمران و همکاران ایشان تشکل یافت و اعضای آن منتخب نیروهای مسلح می‌باشند و جعفر زعیمی نیکو نیز آنچه در توان داشت در پیشبرد این ارکستر به کار برده و آینده روشن و پرباری برای آن پیش‌بینی می‌شود البته اگر با این نحو به فعالیت‌های پرثمر خود ادامه دهد.

جعفر زعیمی نیکو، حدود سال‌های ۶۵-۶۶ با فکر تشکیل هنرستان موسیقی نظامی دست به یک رشته فعالیت‌های اداری و تماس با مسئولین آموزش فنی و حرفه‌ای وزارت آموزش و پرورش و همچنین همکاران خویش در هنرستان موسیقی پسران با همکاری صمیمانه آقای فخیمی ریاست این هنرستان زد که با اقبال مواجه گشت و پس از طی مراحل اداری و موافقت فرمانده نیروی هوایی دستور اجرای آن صادر شده که امید می‌رود در آینده نزدیک شاهد فارغ‌التحصیلان این هنرستان باشیم که پس از اخذ دیپلم کامل متوسطه از آموزش و پرورش به صفوف نوازندگان موسیقی نظامی کشور بپیوندند و در دانشگاه هنر، در یکی از رشته‌های موسیقی ادامه تحصیل دهند. اشتیاق موسیقی در وجود جعفر زعیمی نیکو و انگیزه خدمت به موسیقی ملی موجب گشت تا چند سال پیش وی با تغییراتی در سازهای برنجی، زمینه نواختن فواصل ایرانی را بر روی گام ۲۴ قسمتی به وجود آورد که البته کسی به آن ترتیب اثر نداد و کمتر اهمیت آن را درک کرد ولی اخیرا وی تحقیقات زیادی روی سه‌تار انجام داد که با کمک آقایان مهندس بهروز و عبداله باقری که ایشان هم از علاقمندان به موسیقی و شائق خدمت به این هنر والا می‌باشند، موفق به ساخت تعداد زیادی از این نوع ساز گردید که مورد قبول تنی چند از استادان و دوستداران قرار گرفته است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

زکیای یزدی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر و صوفی. از عموزادگان خواجه سیف‌الدین محمود، و از نوه‌های خواجه غیاث نقشبند بود و اصل او از یزد، اما در اصفهان می‌زیست در همان جا درگذشت. وی علاوه بر استادی در نقشبندی، شعر نیز می‌سرود. از او است:

در سینه دلم گم شده تهمت به که بندم

غیر از تو در این خانه کسی راه ندارد

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی سخنوران یزد (۱۴۶)، تذکره‌ی نصرآبادی (۴۱۳)، الذریعه (۴۰۴/۹)، صبح گلشن (۱۹۰)، فرهنگ سخنوران (۴۱۴).

زلزل، منصور

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۲۰۰ ق)، موسیقیدان و خواننده. از مردم ری و از استادان بنام دوره‌ی عباسی است. زلزل استاد اسحاق بن ابراهیم موصلی و از رامشگران درجه‌ی اول عصر مهدی عباسی و هارون‌الرشید بود. وی در خوانندگی، موسیقی و نوازندگی بربط (عود) تبحر داشت و اسحاق او را در نواختن بربط بی‌مانند می‌دانست. وی در فواصل بعضی پرده‌های بربط ایرانی که در آن زمان مرسوم بود، تصرفاتی کرد. از جمله تغییر فاصله پرده سوم که به وسطای زلزل معروف است. به گفته‌ی ابوالفرج اصفهانی وی نخستین کسی است که بربطهای شبوط مانند را ساخته است. منصور از جوانمردان بود که بینوایان را از اموال خویش بهره‌مند می‌ساخت. آب انبار زلزل در بغداد، از موقوفات اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۲۶)، الاغانی (۲۹۲ -۲۹۱، ۲۸۶ -۲۸۵، ۲۱۷ -۲۱۶/ ۵)، تاریخ موسیقی (۱۲۸ -۱۲۶/ ۱)، لغت نامه (ذیل/ زلزل)، وفیات الاعیان (۴۲، ۴۰/ ۱).

زمانی طبال، ابوالفضل

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

زمانی، جهانگیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جهانگیر زمانی، یکی دیگر از خوانندگان خوش‌صدا و بافرهنگ کشور است که در سال ۱۳۱۴ در تهران متولد شد، هنوز خیلی کوچک بود که اطرافیان او متوجه گردیدند وی دارای صوتی زیبا و خدادادی است که هرچندگاه از وی می‌خواستند برای آنان بخواند و ایشان را به فیض برساند.

جهانگیر زمانی همزمان با ورود به دبیرستان رسماً به فراگیری گوشه‌ها و ردیفهای موسیقی ایرانی پرداخت. در سال ۱۳۴۰ تحت تعلیم استادانی چون محمود کریمی و اسماعیل مهرتاش قرار گرفت و بسیاری از نیاموخته‌ها را آموخت. سپس نزد استادان دیگری مثل رضازاده و احمد پارسی به تکمیل فنون آواز پرداخت. در سال ۱۳۴۷ همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و پس از چندی به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمد و در تالار رودکی به گروه اپرای تهران پیوست و پس از آن به طور مستمر نقش‌های مختلفی اجرا کرد که می‌توان از تعدادی از آنها مثل اپرای «سالومه»، «دخترهوشیار»، «ایل تابارو» و... یاد کرد. جهانگیر زمانی یکی از خوانندگانی است که در طول جنگ تحمیلی رژیم خونخوار و متجاوز بعث عراق علیه ایران، بیش از پنجاه ترانه و اثر هنری با گروه‌ها و اعضای ارکستر سمفونیک تهران اجرا و در سال ۱۳۶۷ از طرف شورای ارزشیابی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نشان درجه دو هنری به او اهدا شد. جهانگیر زمانی تحت قراردادهای فرهنگی و هنری ایران و ژاپن، همراه با گروه‌های موسیقی به آن کشور مسافرت کرد و کنسرت‌هایی داد که موجب شناسایی بیشتر موسیقی سنتی ایران شد و مورد استقبال مردم هنردوست آن کشور قرار گرفت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

زمانی، محمد هاشم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد هاشم زمانی

محل تولد : مرودشت

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

پس از انقلاب اسلامی بنابر ضرورت درک اسلام و باورهای صحیح به حوزه علمیه قم آمدم و دروس حوزه را شروع کردم و از همین ابتدا به قرآن و مباحث تفسیری پرداختم و در کنار آن به مباحث علمی و پژوهشی می‌پرداختم و در سال ۶۷ در جبهه به اسارت عراق درآمدم و در آنجا در حد توان به ترویج قرآن و مباحث اعتقادی پرداختم و در سال ۶۹ پس از آزادی از اسارت در مرکز قرآنی مشغول به کار شدم و در ضمن برنامه نویسی کامپیوتر به تحقیق در مباحث قرآنی می‌پرداختم تا اینکه در سال ۷۵ پس از طرح‌های بسیاری که برای رسیدن به اطلاعات منسجم و دقیق ریختم و هیچکدام پایدار نبود به طرحی تحت عنوان «نور فرقان و سیر اندیشه» دست پیدا کردم که جامع و بنیادی بود و توانستم برای رسیدن به آن به طرح پروژه‌هایی بپردازم و اطلاعات زیادی تهیه کنم و در سال ۷۹ به تأسیس مؤسسه‌ای تحت عنوان «نور فرقان» اقدام کردم تا فعالیت و پژوهشها موجه و نتایج آن جهت اطلاع

رسانی میسر باشد.مدتی کوتاه در معاونت پژوهشی حوزه خواهران مشغول بودم و مدتی در معاونت پژوهشی جامعهٔ الزهرا و نیز دو ترم برای خواهران حوزوی درس قرآن و تفسیر آن و عدم تحریف قرآن را بحث داشتیم و نیز در نمایشگاههای قرآنی بسیاری شرکت کردم و اکنون هم سه سال است که در نمایشگاههای قرآن شرکت می‌کنم در نمایشگاه بین‌المللی قرآنی در مصلی تهران دو بار غرفه داشتیم و نیز در قم در دانشگاه مفید هفته پژوهش و نیز در نمایشگاه حوزه در عرصه بین‌الملل و نیز در هفته کرامت در نمایشگاه رضوی شرکت داشتیم و اکنون نیز در معاونت پژوهشی حوزه بحث توسعه علوم را دنبال می‌کنیم.

زمانی، محمدحسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد حسن زمانی

محل تولد : تربت حیدریه

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

پس از تحصیلات ابتدائی از سال ۱۳۴۹ هجری شمسی تحصیلات حوزوی را در شهرستان حیدریه آغاز کردم و ۴ سال در حوزه علمیه هراتی تحصیل کردم.سال ۵۳ وارد حوزه علمیه قم شدم و در مدرسه مرحوم آیه العظمی گلپایگانی ادامه تحصیل دادم. دروس سطح را در خدمت اساتید مانند حجج اسلام : صلواتی، حسن تهرانی، ستوده ، سید علی محقق داماد ، کریمی جهرمی، شریعتی کاشانی ، صانعی و موسوی تهرانی فراگرفتم.از سال ۶۱ درس خارج فقه و اصول را نزد اساتید بزرگوار حضرات آیات : فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی ، صانعی ، منتظری ، وحید خراسانی و گلپایگانی نزدیک ۱۵ سال گذراندم.در این دوره تحصیلی ۵ جلد اصول فقه استدلالی را که مشتمل بر بیش از نیمی از علم اصول فقه است را تألیف کردم که هنوز به صورت مخطوط است وانگیره این کار سنگین آن بود که اجتهاد واقعی و اتخاذ آراء در مسائل فقهبدون اجتهاد و اتخاذ آراء در مسائل اصول فقه ممکن نیست.سپس رساله فقهی اجتهادی پیرامون (طهارت اهل کتاب و مشرکین) را بعنوان رساله کارشناسی ارشد قرار داده و تالیف کردم.فلسفه اسلامی را با خواندن کتب : منظومه سبزواری، نهایه الحکمه، اشارات بوعلی، مجلداتی از اسفار ملا صدرا، و فلسفه جامعه تاریخ نزد اساتید بزرگواری چون: شهید مطهری، آیه الله جوادی آملی، انصاری شیرازی، حسن زاده آملی، محمدی گیلانی، نکونام و فیاضی فرا گرفتم.عرفان اسلامی را با تلمذ و تحصیل کتاب: فصوص الحکم محی الدین و مصباح الانس نزد عارف رهپیموده استاد حسن زاده آملی فرا گرفتم.جهت فرا گیری زبان انگلیسی، چون از کلاس ششم ابتدائی به حوزه علمیه منتقل شده بودم، تمام کتب درسهای زبان راهنمائی ، دبیرستان و کارشناسی دانشگاه را در طول یکسال نزد استاد محرم خانی گذراندم. سپس دوره ۴ جلدی زبان را در مرکز آموزش زبان مرکز آموش عالی باقر العلوم (علیه السلام) سپری کردم تا آمادگی حضور در کلاس های زبان دوره ارشد و دکترای دانشگاه را بیابم.سپس در کنکور ورودی کارشناسی ارشد (تربیت مدرس دانشگاه قم) شرکت کرده و پس از قبولی و گذراندن دوره تحصیلی فارغ التحصیل شدم و رساله پایان نامه من با نمره ۲۰ حائز بالاترین رتبه دانشگاه شد.سال ۷۷ در کنکور دکترای علوم قرآن و حدیث همان (تربیت مدرس دانشگاه قم) شرکت کرده و سال ۸۰دوره آموزشی را با

معدل ۷۸/۱۸ به پایان رساندم.

در آن سال عضو هیئت علمی گروه علمی قرآن و حدیث مرکز جهانی علوم اسلامی قم شده و تا کنون به تدریس برای طلاب غیر ایرانی مشغولم.در طول دوران تحصیل مشغول تدریس رشته ها ودروس ادبیات عربی، منطق، فلسفه، معارف، اقتصاد اسلامی، اخلاق، نظام تربیتی، فقه مقارن، علوم قرآن و قرآن و مشرکان در حوزه ها و مدارس و دانشگاه های مختلف بوده ام.

زمخشری، ابوالقاسم محمود

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۳۸ -۴۶۷ ق)، مفسر، محدث، نحوی، متکلم، لغوی و شاعر حنفی معتزلی. ملقب به جاراللّه. نسبت وی به زمخشر، از آبادیهای خوارزم است در زمخشر به دنیا آمد. او در ادب و لغت عرب و فقه و حدیث و تفسیر استاد و متکلم معتزلی بود و شعر را بسیار نیکو می‌سرود. در ضمن مسافرتهای خود مدت مدیدی در مکه اقامت کرد و به همین مناسبت به جاراللّه (همسایه‌ی خدا) معروف شد. به بغداد نیز سفر کرد و در آنجا از نصر بن بطر و دیگران حدیث شنید. ادب را از ابومضر محمود بن جریر ضبی اصفهانی و ابوالحسن علی بن مظفر نیشابوری فراگرفت و از ابومنصور نصر حارثی و ابوسعد شقانی حدیث روایت کرد است. ابوطاهر سلفی و زینب دختر شعری از زمخشری با اجازه روایت کرده‌اند اسماعیل بن عبداللّه خوارزمی و ابوسعد احمد بن محمود و دیگران از وی اشعارش را نقل کرده‌اند. سرانجام در جرجانیه‌ی خوارزم درگذشت. از آثار متعددش: «الکشاف عن حقایق التنزیل»، در تفسیر قرآن؛ «الامالی»، در نحو؛ «الانموذج»، در نحو؛ «مقدمه الادب»، در لغت؛ «اساس البلاغه»، در لغت؛ «اعجب العجب فی شرح لامیه العرب»؛ «اطواق الذهب»، در مواعظ و خطب؛ «الجبال و الامکنه و المیاه»؛ «دیوان» خطب؛ «دیوان» شعر؛ «دیوان» رسائل؛ «دیوان» تمثیل؛ «الرائض فی علم الفرائض»؛ «روس المسائل»، در فقه؛ «ربیع الابرار»، در ادبیات؛ «سوائر الامثال»؛ شرح «ابیات الکتاب» سیبویه؛ شرح مشکلات «المفصل»؛ «ضاله الناشد»؛ «القسطاس»، در عروض؛ «المجاز و الاستعاره»؛ «متشابه اسامی الرواه»؛ «المستقصی»، در امثال عرب؛ «معجم الحدود»؛ «المفرد و المولف»، در نحو؛ «المقامات»، در اخلاق؛ «المنهاج»، در اصول؛ «النصائح الکبار یا کبری»؛ «النصائح الصغار»؛ «الکلم النوابغ»، در مواعظ؛ «الاحاجی النحویه»؛ «المفصل»، در نحو؛ «الفائق فی غریب الحدیث».[۱] برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۵۵/۸)، ایضاح المکنون (۸۶/۲، ۶۷/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۲۰/۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۷، ۱۰۲، ۹۲)، التفسیر و المفسرون (۴۸۲ -۴۲۹ /۱)، دایرۀالمعارف فارسی (۲۲۲۲ -۲۲۲۱ /۲، ۱۱۸۰ /۱)، روضات الجنات (۱۱۸/۸)، ریحانه (۳۸۲ -۳۷۹ /۲)، سفرنامه ابن‌بطوطه (۵۷۱، ۴۳۶ /۱)، سیر النبلاء (۱۵۶ -۱۵۱ /۲۰)، الکامل (۸/۹)، کشف الظنون (۱۹۷۸، ۱۹۵۵، ۱۸۹۰، ۱۸۷۷، ۱۸۳۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۱، ۱۷۷۴، ۱۷۳۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۴، ۱۶۰۷، ۱۵۸۴، ۱۵۳۹، ۱۴۷۵، ۱۴۲۷، ۱۴۰۷، ۱۳۹۶، ۱۳۲۶، ۱۲۱۷، ۱۲۰۶، ۱۰۸۵، ۱۰۸۲، ۱۰۵۶، ۱۰۲۲، ۱۰۰۹، ۹۱۵، ۸۹۵، ۸۳۲، ۸۳۱، ۷۹۱، ۷۸۱، ۶۱۶، ۱۸۵، ۱۶۴، ۱۱۷)، الکنی و الالقاب (۳۰۰ - ۲۹۸ /۲)، لسان المیزان (۶۵۳ -۶۵۱ /۶)، لغت نامه (ذیل/ زمخشری)، مؤلفین کتب چاپی (۶۷ -۶۶ /۶)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۳۸)، معجم الادباء (۱۳۵ -۱۲۶ /۱۹)، معجم البلدان (۱۶۶ -۱۶۵ /۳)، معجم المؤلفین (۱۸۷ -۱۸۶ /۱۲)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۲۲۹ -۲۲۸)، وفیات الاعیان (۱۷۴ -۱۶۸ /۵)، هدیه الاحباب (۱۴۶ -۱۴۵)، هدیه العارفین (۴۰۳ -۴۰۲ /۲).

زنجانی، ابوالقاسم سعد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ح ۴۷۱ -۳۸۰)، حافظ، محدث، صوفی و شاعر. از ابوعبداللّٰه بن نظیف و حسین صدفی در مصر و محمد بن ابی‌عبید در زنجان و عبدالرحمان بن یاسر و عبدالرحمان بن طبیز حلبی در دمشق حدیث شنید. خطیب بغدادی و ابومظفر منصور سمعانی و عبدالمنعم بن قشیری و مختار اهوازی و عده‌ای دیگر از شاگردان وی در حدیث می‌باشند. او را در حدیث ثقه‌ای پرهیزکار شمرده‌اند و عده‌ای او را صاحب کرامات دانسته‌اند. از آنجایی که او در مکه املای حدیث می‌کرد، او را شیخ‌الحرم می‌گفتند. قسمتهایی از «قصاید» او در «سیر اعلام النبلاء» آمده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیر النبلاء (۳۸۹ -۳۸۵ /۱۸).

زنجانی، ابوالمناقب محمود

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۵۶ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، محدث و لغوی شافعی. وی در بغداد متوطن بود. مدتی نیز نیابت قاضی القضاتی را بر عهده داشت تا عزل شد. در نظامیه به تحصیل و تدریس پرداخت. وی درایام فتح بغداد به دست هلاکو کشته شد. از آثارش: «السحر الحلال فی غرائب المقال»، در فروع فقه شافعی؛ «ترویح الارواح فی تهذیب الصحاح» جوهری، در لغت؛ «تفسیر القرآن».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :کشف الظنون (۱۰۷۳، ۹۸۱)، معجم المؤلفین (۱۴۹ -۱۴۸ /۱۲)، هدیه العارفین (۴۰۵/۲).

زنجانی، ظهیرالدین، ابوالثناء محمود

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۷۴ -۵۹۷ ق)، فقیه شافعی و صوفی. وی از اصحاب شهاب‌الدین سهروردی بود و از او و ابوالمعالی صاعد حدیث روایت کرده است. از آثارش «الرساله المقنذه منالجمر فی الحاق الانبذه بالخمر» می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :معجم المؤلفین (۱۷۸/۱۲).

زنجانی، عزیزالدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۰ -۱۲۵۵ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث، رجالی، ادیب و شاعر. در زنجان به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش به قزوین رفت و در آنجا به تحصیل ادامه داد. در ۱۲۷۸ ق به عراق رتف و در نجف اشرف نزد شیخ انصاری و علامه سید حسین ترک کوه‌کمری و میرزای شیرازی تحصیلات خود را تکمیل کرد. در ۱۲۸۸ ق به زنجان بازگشت و پس از وفات پدرش مرجع ریاست شرعی شد و منصب قضا و افتاء بدو رسید. وی دارای تصانیف بسیاری است که از جمله آثارش: «لطائف الکلام فی الاوانی الذهب و الفضه من الاحکام»؛ «مفتاح الظفر»، در نماز سفر؛ «التحیه المبارکه»، در احکام سلام؛ شرح «دعاء کمیل»؛ «جواب السوال عن آیات بدء الخلق و آیه رد الشمس لسلیمان»؛ «الصبح الصادق»، به فارسی، در مسائل اجتماعی و وظائف سلطان؛ «معارج الرضوان فی مصائب الامام العطشان»؛ تعلیقات بر «الرسائل»؛ حواشی بر «الریاض»؛ «رساله فی حرمه الخمر»؛ وی قصایدی به عربی و فارسی نیز داشته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۶۳/۹)، الذریعه (۳۲۱/۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸۱ -۸۰ /۱۴)، علماء معاصرین (۳۴۰ -۳۳۹)، المآثر و الآثار (۱۴۹)، مکارم الآثار (۱۵۰۳ -۱۵۰۲ /۵).

زنجانی، یعقوب

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۰۴ ق)، عارف. مشهور به صدر دیوان. وی در زنجان متولد شد، از زنجان به هند رفت و در لاهور اقامت گزید و در آنجا مریدان بسیار یافت. وی از مشایخ و عرفای سلسله‌ی جنیدیه شهر لاهور بود که علوم ظاهری و باطنی را جامع بود نسب او به شانزده نسبت به حضرت موسی بن جعفر (ع) موصول بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۳۸۸/۲).

زنجیره فروش، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند آقا سید محمدبن حسن بن هاشم بن میرزا محمد موسوی.

سید سند، و فاضل معتمد، از اساتید فن تجوید و قرائت بوده، نزد عاصم کاشانی قرائات دهگانه را بیاموخته، و سال‌ها تدریس «شاطبی» در اصفهان منحصر بدو بوده، و عده‌ای زیاد شاگرد تربیت نموده که هر یک استاد فن به شمار می‌رفته‌اند.

در حدود ۱۲۷۵ متولد، و در ۱۳۵۱ وفات یافته، در تکیه‌ی آقا شیخ مرتضی ریزی مدفون، و سپس به اعتاب مقدسه منتقل گردید.

پدر و جدرش از علمای اصفهان بوده، و جهت امرار معاش به شغل زنجیره بافی مشغول بوده‌اند.
برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

زندگانی، سیاوش

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از ویولنست‌های خوب شیرین‌پنجه‌ی ناحیه‌ی جنوب کشور، سیاوش زندگانی است که به سال ۱۳۲۱ خورشیدی در شهر صنعتی آبادان چشم به جهان باز کرد و از همان زمان کودکی خونگرمی مردم جنوب ایران به خصوص خطه‌ی خوزستان را با خود به ارث برد که هنوز هم وقتی شخصی با وی روبرو شود با خوشرویی و خونگرمی که از خصایص مردم آن سامان است مواجه می گردد.

سیاوش زندگانی، از سن هفت سالگی با نواختن فلوت آشنا شد و پس از دو سال همکاری خود را با رادیو آبادان (شرکت نفت) آغاز کرد، در واقع وی از ۹ سالگی همکاری خود را با مؤسسات هنری کشور شروع نمود که این از استعداد خاص و ویژه این کودک هنرمند بود. وی مدت دو سال همکاری خود را با این رادیو ادامه داد و در ارکسترهای گوناگون مشغول فعالیت شد و یازده سالگی با ویولن و نواختن آن آشنا شد و در تلویزیون آبادان (کانال ۳) هفته‌ای یک شب به صورت زنده مشغول تکنوازی و اجرای برنامه گردید، سپس ارکستری را بوجود آورد و با خوانندگان آماتور شهر آبادان و حومه اقدام به اجرای برنامه‌های موسیقی گردید.

سیاوش زندگانی، در سن بیست سالگی به تهران آمد و همکاری خود را با سازمان رادیو و تلویزیون ایران آغاز کرد و پس یک سال که از ادامه همکاری وی با این سازمان گذشت، به سمت کارمند دبیرخانه و تهیه‌کننده موسیقی مشغول کار شد و در ضمن تکنوازی ویولن و اداره ارکستر، آهنگ‌سازی را نیز به عهده داشت.

وی آهنگ‌های زیبا و جالبی ساخت که اکثراً در تلویزیون ضبط شد و چند آهنگ هم با خوانندگان مختلف در برنامه‌های گوناگون اجرا کرد و در برنامه‌های تکنوازان با گروه‌های مختلفی به اجرای برنامه ساخت. هم‌اکنون به تدریس و تربیت شاگرد مشغول است و اوقات فراغت را به ساختن آهنگ می‌پردازد.

علی علیشاهی که یکی از علاقمندان موسیقی سنتی ایران است و سالیان متمادی با سیاوش زندگانی دوست می‌باشد درباره وی می گفت:

«سالیان درازی است که با سیاوش دوستی دیرینه‌ای دارم و او را از کودکی می‌شناسم، او هنوز بیش از ۶ سال از سنش نمی گذشت که به موسیقی علاقه پیدا کرد و در شهر خود آبادان به دنبال این عشق در هر کوی و برزن می گشت تا عاقبت روزی گمشده خود را یافت و با خرید یک فلوت روزها به نواختن آن نزد خود و تقلید از نوازندگان محلی پرداخت و به قدری تقلید وی در نواختن قوی بود که خیلی زود آهنگ‌ها را مثل صاحب و سازنده آن آهنگ می‌نواخت و این را من شخصاً از استعداد عجیب و خارق‌العاده این هنرمند می‌دانم».

بعدها که فلوت نتوانست وی را قانع کند، او را به ویولن روی آورد، خاله‌ی او جهت تشویق وی ویولنی برای او خریداری و آن را به وی هدیه کرد و او از سن هفت سالگی نزد خود شروع به نواختن این ساز کرد و همان‌طور که قبلاً گفتم قدرت فراگیری و تقلید قوی که خداوند در نهاد این هنرمند قرار داده توانست خیلی زود چند آهنگ زیبا و خوب روز را فراگیرد و در جشنی که به

مناسبت سال تحصیلی در یکی از مدارس آبادان برپا شده بود از وی تقاضای اجرای برنامه کردند و او این تقاضا را پذیرفت و به اجرای برنامه پرداخت و در واقع این اولین کنسرت سیاوش زندگانی بود که با استقبال زایدالوصفی روبرو شد.
هنگامی که مدیر مدرسه از او سؤال می‌کند که شما چند وقت است که ساز می‌زنید؟او در جواب می‌گوید: «حدود چهارماه». مدیر مدرسه قبول نمی‌کند و خیال می‌کند او دروغ می‌گوید، لذا سیاوش با حالی پریشان و ناراحت به منزل خاله می‌رود و جریان را به او می‌گوید، خاله فردای آن روز به آن مدرسه می‌رود و به مدیر مدرسه می‌گوید: «که سیاوش راست می‌گوید و او نه اینکه حدود چهارماه است که ویولن می‌زند، بلکه نه معلمی داشته و نه از روی دفتر نت موسیقی استادی، به چنین مهمی دست یافته است». مدیر مدرسه از سیاوش پس از باخبر شدن این حقیقت دلجویی می‌کند و او را مورد ملاطفت و تشویق خویش قرار می‌دهد.
روز به روز آوازه شهرت ساز وی در سراسر آبادان بیشتر می‌شود تا جایی که مسئولین رادیو آبادان از وی دعوت به عمل آوردند که تا در آن رادیو با ایشان همکاری نماید و او این دعوت را پذیرفت و سالیانی با این رادیو همکاری کرد.
زمانی بود که هنرمند ارجمند پرویز یاحقی همراه ایرج و تنی چند از هنرمندان مقیم تهران به آبادان آمده بودند به پرویز یاحقی خبر می‌دهند که هنرمندی در این شهر است بنام سیاوش زندگانی که سبک و سیاق نوازندگی او نظیر شما می‌باشد. آقای یاحقی اظهار علاقه می‌کند که ساز وی را بشنود و سیاوش را به پرویز یاحقی معرفی می‌کنند و او در حضور یاحقی شروع به نواختن قطعاتی در مایه‌های مختلف موسیقی ایرانی می‌کند، پرویز یاحقی از نوازندگی وی خرسند می‌گردد و کارتی به وی می‌دهد که به تهران جهت اجرای برنامه در رادیو بیاید و او این دعوت را به کمال میل می‌پذیرد و پس از چندی به تهران می‌آید ولی مسئولین وقت رادیو و جوی که در آن زمان بر فضای آن دستگاه حاکم بود و جز به آشنایان و نظرکردگان خود امکان فعالیت را نمی‌دادند به این جوان بااستعداد و هنرمند را هم ندادند و با اصرار چند نفر از انسان‌های خوش‌قلب که بالاخره در مقابل آدم‌های بدطینت در هر کجا وجود دارند، به او می‌گویند: «خوب حالا که شما از شهر دوری مثل آبادان آمده‌اید بروید حدود ۲ دقیقه وقت برای شما در نظر گرفته‌ایم در برنامه‌ی شما و رادیو بنوازید». و او قطعه‌ای در شوشتری می‌نوازد که بسیار مورد توجه حضار قرار می‌گیرد و همین دو دقیقه وی را در عرصه موسیقی و به دوستان و دوستداران این هنر شناساند و همکاری وی با خوانندگان بزرگ وقت آغاز گشت.
لازم به یادآوری است که سیاوش زندگانی به نواختن کمانچه نیز وارد است و یکی از کمانچه‌کش‌های خوب و زبردست می‌باشد».
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

زندوکیلی، علی‌اصغر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی‌اصغر زندوکیلی، به سال ۱۳۲۰ در اذگل شمیران که در آن زمان از هر طرف پر از گل و چمن و ریاحین و درخت بود و آن را احاطه کرده بودند دیده به جهان گشود.
پدر و برادر بزرگتر وی که خود اهل موسیقی بودند و با آن آشنایی تام داشتند هر روز و بیشتر اوقات وی را مورد تشویق قرار می‌دادند تا به موسیقی روی آورد و از صدای خدادادی خود بهره گیرد و به محفل دوستانه و شاعرانه‌ای که در منزل بیشتر وقت‌ها توسط ادبا، عرفا و شاعران و موسیقیدانان تشکیل می‌شد گرمی بخشد.
زندوکیلی در این باره می‌گوید، به قول شاعر:
کودکان شاد و بی‌خبر باشند

فارغ از رنج و شور و شر باشند.

«دوران کودکی را در منزل در محیطی پر از احساس که حاکی از موسیقی و شعر و شاعری بود و در خارج منزل و اطراف که باغات فراوان با درختان تنومند و باغچه‌های پر از گل بود آشنا و پروش یافتم، در آن عالم رویا پر از شادی و زیبایی و بی‌خبری، از هر صدای دل‌انگیزی حالم تغییر می‌کرد و از خود بی‌خود می‌شدم و لذت می‌بردم مخصوصا وقتی پدر و برادر بزرگم که هر دو موسیقیدان و صدای دلنوازی داشتند می‌خواندند مرا به آسمان‌ها و کهکشان‌های الهام و شادی و ذوق می‌بردند.

من از علم موسیقی و نغمه جانبخش هر دو استفاده‌ها کردم و لطف خداوند هم شامل حالم شد تا با سیروس لطیفی که از شاگردان ممتاز مرحوم استاد نورعلی خان برومند آشنا شدم و ترانه‌های قدیمی و ردیف‌های موسیقی ایرانی را به خوبی آموختم و او مرا تشویق و ترغیب بسیار کرد و مرتب می‌گفت که تو استعداد فوق‌العاده‌ای در فراگیری موسیقی داری و اگر کوشش نمایی در این راه موفق خواهی شد به شرط آنکه موسیقی که اقیانوسی است بی‌کرانه، آنقدر بروی تا به بی‌نهایت برسی:

«در ره منزل لیلی که خطرهاست به جان

شرط اول قدم اینست که مجنون باشی»

خوشبختانه با همین شور و حال برخوردی با استاد احمد عبادی دست داد و افتخار آشنایی با این استاد مسلم موسیقی سنتی پیدا کردم که باید یادآور شوم شخصیت هنری این استاد را از شعر شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی آورد که:

«صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را

تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید»

از پیر هنر موسیقی ایران جناب استاد احمد عبادی، بسیار آموختم و پس از چندی به خدمت استاد معلم موسیقی اصیل در سبک اصفهانی، زنده‌یاد ادیب خوانساری رسیدم و بیشتر ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایران را از آن بزرگ مرد موسیقی و آواز فرا گرفتم.

مدتی بعد، بخت یاری کرد و در محضر شادروان استاد سلیمان امیر قاسمی رفتم و سالیان دراز، در خدمت ایشان بودم و کسب فیض نمودم و اغلب یادم هست که شعر خواجه شیراز حافظ را به سبک و سیاق و شیوه استاد زمزمه می‌کردم:

«گر بود عمر به میخانه روم بار دگر

به جز از خدمت رندان نکنم کار دگر»

و نشیب و فرازها و بم و زیرهای او را در خلوت و جلوت زمزمه و می‌خواندم و این اثر را در سایر شاگردان استاد مثل: اکبر جقه، صدیف، امیرعسگری، اخلاقی، سامانی‌پور و هادی فرزانه مشاهده می‌کردم.

در بهشت معنوی خانه استاد امیر قاسمی به گلستان شاداب و سرسبزی چون استاد سعدی هرمزی برخورد کردم که نمی‌دانم چه بگویم از این مرد بزرگ «سه‌تار»:

«قطره چه دارد مقابل دریا

ذره چه گوید برابر خورشید»

زنده‌یاد سعید هرمزی، هم استاد موسیقی، هم مظهر اخلاق و محبت، انسانیت، صفا، وفا و تواضع بود که باید گفت هرچه خوبان همه داشتند او به تنهایی داشت و همه این اوصاف و سجایا در وی جمع بود و من به قدری مفتون و مجذوب این استاد بزرگ و فرزانه بودم که اغلب این یک بیت شعر را در حضورش می‌خواندم:

«از همه بگذشتی و در ملک وجود

کس زبان تو ندانست و درونت نشناخت»

به هر حال، نواختن سه‌تار را نزد ایشان آموختم و همزمان با دوستی و آشنایی با استادان: احمد عبادی، سلیمان امیرقاسمی، ادیب خوانساری و سیروس لطیفی، با مرحوم حسن یکرنگی که از شاگردان ممتاز و متعالی شادروان اقبال‌آذر بود آشنا شدم و پس از مدتی که به منزل این مرد درویش و وارسته آمد و شد کردم، دوستی و جذبه‌یی عمیق بین ما پیدا شد و این دوستی و برادری طوری گردید که هر زمان که شروع به خواندن می‌کردم بی‌اختیار این شعر را می‌خواندم:

«در آغار محبت دست و پا گم کرده‌ای ای دل

نمی‌دانم کجا خواهد کشید آخر سرانجامد»

اغلب با هم خوانندگی و نغمه‌گری داشتیم، فراموش نمی‌کنم هر وقت می‌خواستم «یکرنگی» بخواند، این شعر را می‌خواندم:

«دنبال بلبل اگر با منت سر یاریست

که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست»

در خلال این مدت از نوارهای هنرمند بزرگ و فقید آواز ایران سید حسین طاهرزاده بسیار استفاده کردم اولین نوار من برگ سبز شماره ۲۰۰ بود که در سال ۱۳۴۲ همراه با سه‌تار استاد عبادی از رادیو پخش گردید و حدود پانزده ساعت نوارم در گوشه‌ها و ردیف‌های گوناگون موسیقی سنتی ایران تکثیر و در بازار پخش گردیده و چندین آواز همراه با سازهای هنرمندان ارزشمندی چون: حسن کسائی، فرهنگ شریف، منصور صارمی، مهندس همایون‌خرم، امیرناصر افتتاح اجرا کرده‌ام و اخیرا آلبوم جدیدی با آهنگ و تنظیم هنرمند ارجمند و والا حسین یوسف‌زمانی که روی اشعار سعدی گذارده اجرا نموده‌ام.

باید یادآور شوم که در سیستم گذشته، در رادیو، روابط بر ضوابط مسلط بود که با روحیه و افکار من مغایرت داشت و مرا با باندبازی‌های آن روزگار سر و کله نبود لذا به‌جای آنکه با کارشکنی‌های آنان مبارزه کنم از آن محیط کناره گرفتم و برای اقناع و آرامش روح حساس خود که از نوجوانی جذب شاعرانی چون: مولوی، حافظ و باباطار و تنی چند از این بزرگان بودم، به محافل عرفا و انجمن‌های ادبی و شعر و شاعری پناه بردم که خوشبختانه با استقبال روبرو شدم دلگرم گردیدم و انجمن‌های ادبی را رها نکردم»

درباره هنر خوانندگی و نوازندگی علی‌اصغر زندوکیلی شعرای متعددی اشعاری سروده‌اند که از آن میان شعر زیبایی را که شاعر گرامی سید جلال‌الدین میرآفتابی (افتخارالشعرا) سروده‌اند انتخاب که از نظر گرامی‌تان می‌گذرد:

«نوایت که بر جان شیدا نشیند

چو آوای عرشی به دلها نشیند

بود چون نسیم خوش صبحگاهان

که بر پرنیان موج دریا نشیند

به هر نغمه شورآفرینی، چو باران

که در کام لب تشنه صحرا نشیند

تو هر آسمانی سرودی که خوانی

فراتر ز بزم ثریا نشیند

سزد «باربد» را که خاموش ماند

به بزم تو کانجا «نکیسا» نشیند

نشیند به بزم سرور تو جانم

چو مجنون که با یاد لیلا نشیند

تو استاد «زندوکیلی» هنرور

به جایت تواند کس آیا نشیند؟

ز آوای تو جان من گشت خرم

چو شبنم که بر روی گل‌ها نشیند

تو روشنگر جان صاحبدلانی

چو شمعی که در شام یلدا نشیند

نوا، از «سه‌تاری» تو از پرده دل

چو برخاست بر جان شیدا نشیند

بس این «افتخارم» که در محفل ما

نه صاحبدلی جز تو آنجا نشیند»

متأسفانه بر اثر سکته قلبی به تاریخ ۷۱/۲/۹، این هنرمند درویش و والاـ رخت از جهان فانی بربست و قلب دوستان خود و هنر موسیقی سنتی ایران را دغدار ساخت، خداوند روح وی را غریق رحمت خویش فرماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

زنده پیر چشتی صابری، عثمان

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۹۰ ق)، عارف. در علوم ظاهری و باطنی نامی بود. پس از پدر بر مسند شیخیت نشست. این امر سبب اختلاف برادرزاده‌ها شد و نهایتا به جنگ و سپس پیروزی شیخ انجامید، و رهبری از آن شیخ شد. پس از او پسرش شیخ نظام‌الدین، بر مسند ارشاد نشست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۳۸۹ -۳۸۸ /۲).

زندی، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عباس زندی به سال ۱۳۱۲ در تهران چشم به جهان گشود، پدرش مرحوم میرزا حسنخان کریم خان زند (امین‌السرور) نوازنده‌ی زبردست تار و سنتور بود و از همان اوائل کودکی که ذوق سرشار و استعداد پسرش را درباره‌ی موسیقی می‌بیند، تصمیم می گیرد که وی را ابتدا زیر نظر خود تعلیم داده سپس در اولین فرصت او را جهت فراگیری هرچه بیشتر موسیقی به اساتید وقت معرفی نماید.

عباس زندی موسیقی را بدون نت نزد پدر فرامی گیرد ولی پس از چندی جهت فراگیری موسیقی علمی و نت نزد شادروانان:

ابوالحسن صبا و فروتن راد می‌رود و مدتها از آنها تعلیم می‌گیرد و سپس نزد استادی به نام مرتضی خان که در موزیک ارتش خدمت می‌کرده می‌رود و ویولن را نزد او تعلیم می‌گیرد و چندی بعد هم مشغول فراگیری سه‌تار می‌شود و پس از سالها تمرین و زحمت و توفیق در کار هنری و به خصوص نواختن سنتور، به رادیو راه می‌یابد و استاد روح‌اللّه خالقی که در آن وقت رئیس وقت موسیقی رادیو بود، شخصاً از وی امتحان به عمل می‌آورد و پس از این که کار وی را می‌پسندد به مدت یک ربع روزهای جمعه به وی تکنوازی می‌دهند که سالها استمرار داشت، و پس از چندی هم در برنامه‌ی گلها و در ارکستر سازهای ملی و سنتی رادیو و تلویزیون شرکت می‌کند.

عباس زندی، در کنار فعالیتهای گوناگون هنری خود، در کلاس موسیقی شادروان ولی‌اللّه البرز سالها به تعلیم و تدریس سنتور این ساز ملی و سنتی و هنر ظریف ایران مشغول و پس از سالها تدریس در هنرکده‌ی موسیقی تهران که در خیابان امیریه توسط وی دایر گشته بود، شاگردان زیادی از محضرش کسب فیض کردند و هم‌اکنون نیز شاگردان کثیری را جهت فراگیری سنتور تعلیم می‌دهد و کوشش او بر این است که هرچه بیشتر شاگرد خوب تعلیم و تربیت نموده تا بتوانند از این راه موسیقی اصیل و سنتی ایران را سرپا و جاودان نگهدارند و نسل به نسل تحویل دیگری دهند و این یادگار پرارج نیاکانمان فنا نشود. عباس زندی، برای کمک و شادی و روحیه دادن به بیماران مسلول و بیماران بیمارستانهای توانبخشی و پرورشگاههای متعدد و خیریه‌ها و امثال آنها، بارها به نفع آنان کنسرت و برنامه اجرا کرد و آرزومند است که این روحیه همیشه بین هنرمندان باقی بماند که عملی است انسانی و خدمتی است به خلق خدا، وی جهت شناساندن موسیقی سنتی و اصیل ایران مسافرتهای مکرر و فراوانی به کشورهای: بلژیک، فرانسه، انگلیس، آلمان، لبنان، کویت، افغانستان، پاکستان، یمن شمالی، ترکیه و اتریش کرده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

زنگ‌زرین، عبدالرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالرضا زنگ‌زرین به سال ۱۳۳۰ در شهرستان بروجرد متولد شد و پس از طی دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه و دریافت فوق دیپلم در جبر، به سمت دبیر راهنمایی مدارس بروجرد مشغول تدریس گردید.

وی از سال ۱۳۴۹ فعالیت‌های هنری خود را آغاز کرد و با فراگیری دستگاهها و ردیف‌های آواز و موسیقی ایرانی پا به جرگه‌ی هنر نهادند، سپس به نواختن ساز سنتور پرداخت ابتدا در زادگاه خود بروجرد شروع به فراگیری و نواختن این ساز اصیل ایرانی کرد و زمانی که به همدان منتقل شد و مدت دو سال در دانشسرای تربیت دبیر مشغول تدریس بود، نزد یکی از دوستان خود که با سنتور آشنایی کامل داشت و در تهران مشق این ساز را کرده بود مشغول نواختن گردید و ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا را نواخت و به پایان برد و پس از آن ردیف‌های استاد محمود کریمی را کار کرد.

وی از سال ۱۳۶۷ از طرف اداره ارشاد اسلامی شهرستان بروجرد دعوت به همکاری شد و در خانه فرهنگ این وزارتخانه مشغول تعلیم و تدریس علم موسیقی به هنرجویان می‌باشد. که شاگردان خوبی نیز تربیت نموده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

زنگنه، شیخ علی خان

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در مسیر جاده همدان به کرمانشاه درتوقفی کوتاه در تفرجگاه و سراب بیستون آن گاه که انسان عظمت و سترگی کوه‌های بیستون با ستیغ‌های رعب انگیز آن را به نظاره می‌نشیند، ناخود آگاه توجه‌اش به نقوش و آثار تحسین برانگیز به جای مانده از سلسله اشکانیان و نقش و نوشته ناتمام و نیمه نمایان مربوط به گودرز پسر گیو معطوف می‌گردد. آنچه بیش از همه برای ما فارسی زبانان مطمح نظر و کنجکاوی خواهد بود، کتیبه و طاق نمایی است مربوط به یکی از موقوفه‌های شایان توجه این مرز و بوم به ارتفاع ۳۶۴ سانتیمتر و به عرض ۲۷۶ سانتیمتر در ۱۵ سطر که با خط خوش ثلث، حجاری و به عنوان وقف نامه‌ای بی بدیل و خلل ناپذیر بر صخره‌های بیستون نقر شده است.

بلی، سخن از موقوفات وسیع و در خور بررسی یکی از بزرگان و رجال عهد صفوی، یعنی مرحوم شیخ علی خان زنگنه ملقب به اعتماد الدوله است. پیشینه حیات مادی و معنوی واقف آنگاه که شاهان صفوی از کارآمدی قزلباش‌ها و شاهسون‌ها مأیوس شدند، دست نیاز به حمایت و مشاوره کردان زنگنه دراز کردند. طایفه یا عشیره زنگنه از قدیمی‌ترین و شجاع‌ترین طوایف عشایری ایران بزرگ بودند که یکی از ایلات نژاد کرد محسوب می‌شده‌اند.

بنابر آنچه در آثارمکتوب داخلی و خارجی آمده است، برابر تقسیمات کشوری زمان شاه عباس اول در سال ۱۰۰۶ هجری قمری، ایران به چهار ایالت والی نشین و ۳۶ بیگلربیگی تقسیم می‌شده که در سال‌های بعد فرزند میر آخور شاه (شاه عباس دوم) به نام شیخ علی خان زنگنه ابتدا به بیگربیگی و سپس به عنوان والی ولایت مرزی غرب کشور تا بغداد منصوب شد و به دلیل بروز لیاقت و مقاومت‌های مدبرانه در مقابل دست اندازی‌ها و تجاوزات نیروهای ترک عثمانی، این سردار این زنگنه بیش از پیش موردتوجه دو تن از شاهان صفوی و مخصوصا شاه صفی یا همان شاه سلیمان صفوی قرار گرفت و در نهایت مقام وزرات و جبه و قلمدان مرجع صدرات صفویان به جناب ایشان تفویض گردید. (۱).

به علت عدم توجه و تسلط شاه سلیمان به اداره امور کشور، دولت صفوی دچار ضعف و انحطاط شد. شیخ علی خان زنگنه صدر اعظم با تدبیر و کاردان او که باید او را امیر کبیر عصر صفوی دانست، انتظامی کامل در ممالک محروسه‌ی شاهی برقرار کرد.

گویند شاه سلیمان ثبات اندیشه و سیاسیت مقبوله در عرصه‌های حکومتی و اجتماعی را به تدریج از کف داد و به دلیل شارب الخمر بودن و بعضا در حالت مستی مبادرت به بذل و بخشش‌های بی حد و حصر می‌کرد؛ مثلا ـ فلان بندر مهم را به رقاصه‌ای می‌بخشید و این گونه افراد موقعی که جهت استیفای حکم مربوط به صدر اعظم (شیخ علی خان) مراجعه می‌کردند، اعتماد الدوله با دادن هدایای دیگری به افراد ذینفع و بالاخره با راضی کردن آنان، از به یغما رفتن بنادر و شهرها پیشگیری می‌کرد و به همین جهت ضرب المثل «شاه بخشید، شیخ علی خان نمی‌بخشد» در بین درباریان و محافل و اجتماعات مردمی‌منقول و مرسوم شد.

در کتاب ارزشمند سیاست و اقتصاد عصر صفوی نوشته‌ی دکتر محمد ابراهیم باستانی پا ریزی ذیل مبحث «وزیر کوشا» پیرامون شخصیت افعال و اعمال شیخ علی خان زنگنه آمده است: «در زمان شاه سلیمان برای مدت محدودی از سال ۱۰۸۶ تا ۱۱۰۱ هجری قمری یک وزیر نسبتا پر کار بر سر کار آمد؛ ولی باتوجه به اینکه دستگاه‌ها اصولا فرسوده شده و زنگ خورده بود، این کوشش‌ها بی نتیجه می‌ماند. این شخص شیخ علی خان زنگنه بود که کوشش داشت همیشه شخصیت و استقلال خود را در برابر شاه حفظ کند. او شب‌ها با لباس مبدل در محلات گردش می‌کرد و از اوضاع مملکت خبردار می‌گردید و به فقرا و ضعفا و طلاب علوم دینیه و ایتام، بذل و بخشش می‌کرد. حمامات نیکو و رباطات در شهرها و عرض راه اعتاب مقدسه بنا کرده است.

هرگز با وجود اصرار شاه لب به مشروب نمی‌زد و می‌گفت: «شاه بر جان من حق دارد؛ اما بر دین من حق ندارد.» (۲)... این وزیر با

قناعت و با کیاست املاک و اقطاع و دهکـده‌های متعددی در ایالت کرمانشاه و همدان داشت که تعدادی از آنها را به عنوان موقوفه عام به قبض وقف سپرد و شـرح قسـمتی از آنها در وقف نامه‌های وزین آن مرحوم درج شـده است. این واقف پاک نهاد بالاخره در سال ۱۱۰۱ هجری قمری دار فـانی را وداع گفت. وقف نامه‌هـا بـا امعان نظر به اینکه از آن مرحوم دو فقره وقف نامه تحریر شـده در دو زمان جداگانه (هر یک مربوط به اسـتان‌های کرمانشاه و همدان) برجای مانده و وقف نامه مربوط به استان کرمانشاه که نسخه‌ای از آن در اداره کل اوقاف و امور خیریه اسـتان کرمانشاه و مشابه آن (و در واقع نسخه‌ی بی بدیل آن) در کتیبه سنگی سراب بیستون (کنار نقش و فرمان ناتمام گودرز پسـر گیو از پادشاهان اشـکانی) حجازی و نقر شده مقدم بر دیگری است، ابتدا شرح مختصری بر آن می‌آوریم.

وقف نامه‌ی سنه ۱۰۹۳ هجری قمری

این وقف نامه معتبر و مسـجل در دوران صدارت آن وزیر بادرایت در اصفهان کتابت و تحریر یافته که به قلم و مهر اعلم علمای آن روزگار، چون: علامه ملا محمد باقر مجلسی، ملا میرزای شیراری و آقا جمال‌الدین خوانساری و.. مسجل و ممضی شده است.

آنچه به عنوان موقوفات شیخ علی خان زنگنه شناخته شده و در متن وقف نامه درج شده از حیث متصرفی و غیر متصرفی عبارتند از:

۱. ششدانگ مزرعه بن عدی (یا بند عبدی)؛

۲. ششدانگ مزرعه چم بطان؛

۳. ششدانگ قریه قراولی؛

۴. ششدانگ قریه فراش؛

که تولیت همه این مزارع و قرای موقوفه که از رودخـانه معروف گاماسیاب نهاونـد مشروب می‌شونـد، مـادام الحیات برای شـخص واقف در نظر گرفته شده و بعد از فوت وی نسلا بعد نسل با اکبر و ارشد اولاد ذکور او می‌باشد.

عواید حاصـله از ایجاد اراضـی و مزارع موصوف باید به ترتیب به میزان دو سوم به سادات فاطمی‌اثنی عشری پرداخت شود و مقدار یک سوم باقی مانده به مصـرف عمران و آبادانی عمارت کاروانسـرای واقعه در بیستون (مسیر عبور و بیتوته زوار عتبات عالیات) که آن نیز موقوفه مرحوم شیخ علی خان زنگنه می‌باشد، برسد.

ناصرالدین شاه قاجار که در سال ۱۲۸۷ هجری قمری جهت تشـرف به کربلای معلی و نجف اشرف به کرمانشاه سفر کرده است در سفرنامه خود می‌نویسد:

«برای ملاحظه آثار بیستون رفتم اثرها که مشاهده شد به این تفضیل است:

اول نزدیک زمین یعنی به ارتفاع چنـد ذرع، صـفحه بزرگی از سـنگ تسـطیح کرده اشکال بزرگ نقش کرده بودنـد که حالا اثری نمانـده است. در همـان صـفحه شـیخ علی خـان زنگنه وقف نـامه دو ده را که برای کاروانسـرا وقف کرده است حجـاری کرده، این کاروانسـرای بیسـتون را هم شیخ علی خان بنا کرده است. اسم دو ده موقوفه که آن طرف رودخانه گاماسیاب در دامنه کوه ملاحظه شده بود: قراولی و چم بطال است.... (۳)

وقف نامه‌ی سنه‌ی ۱۱۰۰ هجری قمری

این وقف نـامه وزین در قـالب نثر مصنوع بـا خـط زیبـای ثلث و تعلیق (عربی و فارسـی) که عبـاراتی مشـحون از الفـاظ و کنایات و تشبیهـات منقـح و بـا مضـامین ادبی – عرفـان و مواعـظ اسـلامی – انسـانی دارد توسـط کـاتب و خطاطی چیره دست و اهل فضل در آخرین سال صدارت بر وزیر اعظم) ۳۲۶ سال قبل)، در اصـفهان به سلک تحریر در آمده که رونوشت مصدقی از آن هم اکنون در بایگانی اداره‌ی کل اوقاف و امور خیریه استان همدان و همچنین در دفتر تولیت موقوفات زنگنه (نزد

آقای مرتضی متولی زنگنه) موجود است.

این سند وقف که به تأیید و تسجیل اعلم امام علما و مراجع عظام شیعه در آن روزگار از جمله: علامه شهیر مرحوم محمد باقر مجلسی (فرزند محمد تقی) وعلامه سید بحر العلما و آقا جمال الدین خوانساری و... رسیده، در صفحه طوماری به طول سه متر نگاشته شده است، و به شیوه‌ای مطمئن با کلاسه پوشت چرمی تجلید شده و رونویس خوانایی از روی نسخه اصلی به شیوه و سیاق نستعلیق و به خط مرحوم استاد غلامحسین همایونی همدانی (تحریر شده به سال ۱۳۵۷ شمسی) دارد.

موقوفات آن مرحوم برابر نص صریح وقف نامه به شرح ذیل است که ضمن العقد تولیت موقوفات را متعلق به نفس نفیس خود و بعد از خود به اکبر و اولاد ذکور خود به شرط اجتناب از فسوق و فجور قرار داده و همچنین اعلم علمای شهر همدان در هر زمان را به عنوان ناظر شرعی موقوفه تعیین کرده است.

در اینجا قسمتی از متن آن به نثر مصنوع عینا نقل می‌شود: «و چون به توفیق و عنایت بی غایت ربانی و تأیید و شفقت بی نهایت سبحانی پرتو علو رتبه این معنی در جام جهان نمای ذهن مبین و ضمیر مستنیر نواب مستطاب معلی القاب قدسی جناب قدوسی انتساب وزارت و شوکت و اقبال پناه عظمت و حشمت و اجلال انتباه: مناعت و متانت و ابهت دستگاه الدستور الاعظم و الصاحب المکرم المعظم و الاعالی و قدرهٔ ارباب المآثر و المعالی اعتماد الدولهٔ العلیهٔ العالیهٔ الخاقانیهٔ و اعتضاد السلطنهٔ القاهر السلیمانیهٔ المستغنی لعلو الشأن و ارتفاع المکان عن نثر المآخر نشر المآثر خانی عظیم الشأنی منیع المکانی دستور اعاظم وزرایی ایرانیان مداری شیخ علی خان مد الله تعالی علی مفارق الانام ظلال اجلاله و امدهم علی مر الدهور و عواطف افضاله لا مع و تابان گردیده تقربا الی الله و ابتغاء لمرضاته. وقف مؤبد شرعی و حبس مخلد دینی نمود همگی و تمامی حصص مفصله ذیل الکتاب را با جمیع توابع شرعیه و لواحق دینیه و منضمات و منسوبات از ممار و مداخل و شرب و مشارب و اراضی و صحاری و جداول و انهار و مراعی و اشجار و غیر ذلک به تفصیلی که در تحت اسم هر یک مرقوم می‌گردد و بر مصالح مفصله آتیه ساکنین مدرسه مستحدثه نواب مستطاب عالی شأن در بلده طیبه همدان و غیر ایشان علی التفصیل الاتی و تولیت موقوفات معینه آتیه را متعلق ساخته فی متن العقد به نفس نفیس خود طال الله بقائه مادام حیا باقیا و بعد از ارتحال به عالم بقاء به اکبر ذکور اولاد بشرط الاجتناب از فسوق ظاهره مثل شرب خمر و باخت قمار و استماع مناهی و ملاهی و غنا و نحو ذلک.»

از نکات جالبی که بیانگر دقت نظر و نشانگر ژرف اندیشی وی بوده، آن است که قید فرموده است:

«در هر حجره مدرسه دو تن از طلاب بایستی سکنی بگزینند و زیاده بر دو تن موقوف بر رضا و اجازه صاحبان حجرات است». و نیز به متولی: امر و تکلیف کرده است که: «از مؤذنی رفیع الصوت من دون غنا برای اعلام اوقات صلوهٔ دعوت به همکاری نماید بدون آنکه وی را اجیر سازد. و همچنین وظیفه طلبه را بالسویه من دون المزیهٔ بر رؤوس، نه بر حجرات تقسیم نماید.» موقوفات مدرسه علمیه و مسجد شیخ علی خان اعتماد الدوله تویسرکان

عرصه و اعیان این مدرسه با مسجد میانی آن (که به صورت وقف انتفاع است). به انضمام ۱۵ باب دکاکین بیرونی تحت پلاک ثبتی ۸۵۱ الی ۸۶۳ ناحیه یک در مرکز شهر تاریخی تویسرکان واقع شده و هم اکنون تعداد ۱۳۰ نفر از طلاب محترم علوم دینیه در آن به درس و بحث مشغول هستند و عواید حاصله از ایجاد دکاکین مزبور به مصرف حوزه علمیه مذکور می‌رسد.

مدرسه علمیه بزرگ شیخ علی خان زنگنه

عرصه و اعیان این مدرسه موسع و مجهز که به مدرسه بزرگ معروف است به نحو انتفاع وقف شده و دقیقا در مرکز شهر و قلب بازار قدیمی همدان، یعنی ابتدای خیابان دکتر شریعتی کوچه آرامگاه استر و مردخای (از بزرگان و امرای قوم یهود) می‌باشد که ظاهرا بنای آن توسط شخص واقف احداث شده و پس از گذشت دوران متمادی نهایتا در سال ۱۳۶۸ شمسی توسط متولی قبلی موقوفه، تخریب و پس از آزاد سازی عرصه آن به مساحت ۷۰۰۰ متر مربع، برابر ضوابط و اسلوب جدید شهرسازی و معماری اسلامی - سنتی در سه طبقه (مجموعا ۵۵۰۰ متر مربع) احداث شده که شامل حجرات درس طلاب، اطاق‌ها و حجرات فوقانی و

کتابخانه و مسجد و سلف سرویس و تعداد ۳۵ باب مغازه
بیرونی فوقانی و تحتانی تحت پلاک ثبتی ۲۹۲۰ اصلی بخش ۳ همدان (دارای نقشه و صورت مجلس تفکیکی از اداره ثبت اسناد و املاک) می‌باشد که هم اکنون تعداد ۱۷۰ نفر از طلاب محترم تحت تدریس مدرسان و فضلای عالی قدر به کسب معارف و علوم مشغول هستند که کلیه هزینه‌های جاریه اعم از پرداخت شهریه و حق الزحمه طلاب و مدرسان، تأمین و تهیه غذا و لوازم و ملزومات بیتوته و غیره از محل عواید موقوفات تجاری و مزروعی آن واقف خیر اندیش توسط متولی موقوفه (آقای مرتضی زنگنه) و اداره کل اوقاف و امور خیریه و با نظارت ناظر شرعی موقوفه (آیت الله غیاث الدین محمدی - نماینده محترم ولی فقیه در استان و امام جمعه همدان) محقق می گردد.
عرصه و اعیان دکاکین و رقبات تجاری
به تعداد ۱۵۰ فقره به نحو مشاع و شش دانگ واقعات در راسته‌ها و نقاط متعددی از بازار قدیمی و سنتی همدان به شرح راسته بازارهای موسوم به: نخود بریزها، چلنگرها، قناد خانه، پالان دوزها، فلسطین (یهودی‌های سابق) مظفریه، زنگنه، پاره دوزها، سبزه میدان و سرگذر (میدان شاه سابق) است که همگی در اجاره اشخاص و صاحبان سر قفلی می‌باشد.
اراضی مزروعی و عرصه رقبات صنعتی و مسکونی
تعداد ۳۰۰ فقره واقع در قراء و مزارع تابعه شهرستان بهار که به این شرح است:
الف. ۳ / ۴ ۵۱ شعیر مشاع از ۹۶ شعیر شش دانگ قریه هارون آباد تحت پلاک ثبتی ۱۵۸ اصلی؛
ب. مقدار ۷۶ شعیر مشاع از ۹۶ شعیر شش دانگ قریه خوشاب سفلی پلاک ۱۵۹؛
ج. مقدار ۲۴ شعیر مشاع از ۹۶ شعیر شش دانگ قریه خوشاب علیا پلاک ۱۶۰؛
د. مقدار ۲۴ شعیر مشاع از ۹۶ شعیر شش دانگ قریه حسن قشلاق پلاک ۱۷۶؛
ه. مقدار ۶۸ شعیر مشاع از ۹۶ شعیر شش دانگ مزرعه چملو پلاک ۱۷۷؛
و. مقدار ۵۶ شعیر مشاع از ۹۶ شعیر شش دانگ مزرعه ملاقیدی پلاک ۱۷۸ همگی در بخش چهار همدان.
کلیه اراضی ذکر شده در اجرای قانون اصلاحات ارضی رژیم گذشته به سال ۱۳۵۱ به زارعان صاحب نسق واگذار شد که پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و برابر فرمان شرعی حضرت امام خمینی (ره) در اجرای ماده واحد قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه به وقف اعاده و با زارعان و متصرفان و سایر افراد حقیقی و حقوقی سند اجاره تنظیم شده است.
با امعان نظر به مختصر تخصص اینجانب به عنوان کارشناس رسمی دادگستری در امور ثبتی و با عطف توجه به بررسی‌های انجام یافته، خوشبختانه کلیه موقوفات و رقبات مرحوم زنگنه در سطح شهرهای بیستون، تویسرکان و همدان و نیز قراء و مزارع اطراف بهار همزمان با آغاز عملیات اجرایی قانون ثبت عادی و عمومی اسناد و املاک، در دفاتر توزیع اظهار نامه به عنوان وقف معرفی و برابر مندرجات دفاتر آمار (احصاء) و حکایت محتویات پرونده‌های ثبتی، همگی اظهار نامه ثبتی دارند و اکثریت قریب به اتفاق آنها دارای اسناد مالکیت صادره به نام موقوفه شیخ علی خان زنگنه تحت تولیت متولی منصوص می‌باشد و نهایتا تعداد قلیلی نیز به عنوان به اصطلاح پرونده‌های جاری در مراحل نشر آگهی نوبتی یا تحدید حدود مسکوت مانده یا تعطیل شده است و نیاز قطعی به پیگیری و برداشت نقشه رقبات علی الخصوص محدوده کل روستای فاقد سند مالکیت با قید متراژ حدود و تعیین مساحت می‌باشد.
پی نوشت : ۱-=زندگان عرصه عشق، اردشیر کشاورز، ج ۱، کرمانشاه، انتشارات طاق بستان، چ ۱،۱۳۸۲.
۲-سیاست و اقتصاد عصر صفوی، دکترابراهیم باستانی پا ریزی، چ ۳، انتشارات صفی علیشاه: تهران، ۱۳۶۲.
۳-سفرنامه کربلا و نجف، ناصرالدین شاه قاجار.
برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

زواره‌ای، ابوالحسن علی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، مفسر، فقیه، محدث و ادیب امامی. وی از عالمان بزرگ تفسیر، حدیث و فقه و ادب بود در عصر شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب صفوی در اصفهان می‌زیست. وی از اکابر شاگردان محقق کرکی، شیخ علی بن عبدالعالی، سید غیاث‌الدین جمشید زواره‌ای مفسر و سید امیر عبدالوهاب استرآبادی بود. تفسیر را از سید غیاث‌الدین جمشید زواره‌ای اخذ و از میر عبدالوهاب بن علی حسینی استرآبادی روایت کرد. زواره‌ای استاد ملاـ فتح‌اللّٰه کاشانی مفسر معروف است. از آثار وی: «ترجمه الخواص» یا «تفسیر زواری»، در تفسیر قرآن، تالیف شده در سال ۹۴۶ ق؛ شرح «نهج‌البلاغه» به فارسی به نام «روضه الابرار»؛ ترجمه‌ی «کشف الغمه» بهاءالدین عیسی اربلی به نام «ترجمه المناقب»؛ ترجمه‌ی «مکارم الاخلاق» رضی‌الدین طبرسی به نام «مکارم الکرائم»؛ ترجمه‌ی «عده الداعی» ابن‌فهد حلی به نام «مفتاح النجاح»؛ ترجمه «الاحتجاج» طبرسی که به نام شاه طهماسب به پایان رسانید؛ ترجمه تفسیر منسوب به امام عسگری (ع) به نام «آثار الاخیار»؛ ترجمه «الطرائف» ابن‌طاووس به نام «طراوه اللطائف»؛ «مرآت الصفا»، در زیارات؛ «مجمع الهدی»، در تاریخ پیامبران، تلخیص «احسن الکبار فی مناقب ائمه الاطهار» ورامینی به نام «لوامع الانوار الی معرفه ائمه الاطهار»، به فارسی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۸۶/۸)، ایضاح المکنون (۵۲۸، ۴۵۹، ۴۳۶، ۴۱۳ /۲، ۲۸۱/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۶۲۶ -۱۶۲۳ /۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۱)، الذریعه (۸۸/۲۵، ۳۵۵/۲۱، ۳۶۲ -۳۶۱ /۱۸، ۱۵۹/۱۵/۲۸۵/۱۱، ۲۲۷/۷، ۳۱۵/۵، ۱۴۰ -۱۳۹، ۷۵ /۴)، روضات الجنات (۳۶۲ -۳۶۱ /۴)، ریاض العلماء (۳۹۶ -۳۹۴ /۳)، ریحانه (۳۹۳/۲)، سبک شناسی (۳۰۳ -۳۰۲ /۳)،طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۵۲/۱۰)، الکنی و الالقاب (۲۰۰/۲)، هدیه العارفین (۷۴۵/۱).

زوزنی، ابوجعفر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۷۰ ق)، فقیه، مفسر، محدث و ادیب. وی در نواحی خراسان و ماوراءالنهر منصب قضاوت داشت و در بخارا از دنیا رفت. تصانیفی در «تفسیر» و «حدیث» و «فقه» و «ادب» دارد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :معجم المؤلفین (۱۹۳/۹).

زوزنی، ابوسعد احمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۳۶ -۴۴۹ ق)، مسند، محدث و صوفی. اصل وی از زوزن خراسان بود در بغداد نشو و نما یافت. از ابویعلی و ابوجعفر بن مسلمه و ابوالحسین بن غریق و ابن‌هزار مرد و ابوبکر خطیب حدیث شنید. ابن‌عساکر و سمعانی و ابن‌جوزی و ابن‌طبرزد و ابواحمد بن سکینه و یوسف بن کامل و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کردند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیر النبلاء (۵۹ -۵۷ /۲۰).

زیباکناری، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خواننده، آهنگساز.

تولد: ۱۳۲۲.

درگذشت: ۱۱ تیر ۱۳۷۰.

علی زیباکناری از کودکی به موسیقی علاقه داشت و در روستای زادگاه خود زیباکنار نخستین زمزمه‌های هنری را تمرین کرد. در سال ۱۳۴۴ از آزمون خوانندگی که در تهران برگزار شد موفق گردید و در همان سال نخستین ترانه‌اش از رادیو پخش شد. پس از آن به استخدام فرهنگ و هنر گیلان درآمد و با گروه‌های موسیقی این اداره و همچنین رادیو و تلویزیون مرکز رشت همکاری مستمر داشت. زیباکناری در طول عمر کوتاه خود بیش از سی ترانه اجرا کرده است. و برای برخی خوانندگان دیگر آهنگ ساخته است.

وی علاوه بر موسیقی، در شعر گیلکی نیز دست داشت. زندگی ادبی علی زیباکناری از روزنامه‌ی گیلکی زبان «ادمون» شروع شد که در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در رشت چاپ و منتشر می‌گردید. اشعار گیلکی او اغلب در شماره‌های «دامون» به چاپ می‌رسید.

زیبا کناری سال‌ها کتابدار کتابخانه‌های رشت و این اواخر سرپرست موزه‌ی رشت بود. برای پا گرفتن واحد مردم‌شناسی در سازمان میراث فرهنگی گیلان قدم‌هایی برداشت. حدود چند ماه بود که به تأسیس یک آموزشکده‌ی موسیقی به نام «فارابی» دست زده بود و به تعلیم هنرآموزان می پرداخت.

پیکر علی زیباکناری در گورستان تاریخی سلیمان داراب رشت در جوار مقبره‌ی میرزا کوچک‌خان جنگلی به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

زیتون، استاد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از موسیقیدانان ممتاز و نوازندگان معروف دوره‌ی شاه طهماسب و سلطان محمد و اوایل

سلطنت شاه عباس بود. وی در نواختن کمانچه از استادان درجه اول زمان خود بود و از نوازندگان مخصوص دربار خان احمد خان، حکمران گیلان.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۲۸ -۳۲۷ /۱).

زیرک، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بیوگرافی حسن زیرک

حسن زیرک یک‌نابغه به معنای واقعی بود استاد حسن زیرک به سال ۱۳۰۰ در شهرستان بوکان واقع در قسمت کردنشین استان آذربایجان غربی ایران چشم به جهان گشود و در سن ۵ سالگی از مهر پدر محروم گشت و بدبختی و تلخی و سختی‌های فراوانی چشید و زندگی را در درون درد و رنج گذراند و عمری را در شهرهای کردستان ایران و عراق سپری کرد و مدت زیادی در بخش کردی رادیو بغداد همکاری کردو از سال ۱۳۳۷ که بخش رادیو کردی ایران در تهران برای اولین بار گشایش یافت همکاری خود را با این مرکز آغاز کرد.

حسن زیرک گرچه به خاطر شرایط سخت زندگی از نعمت درس و تحصیل بی‌بهره ماند ولی استعداد کم‌نظیری در سرودن شعر و آهنگسازی کردی داشت و این استعداد به همراه صدای منحصر به فرد، سبب گردید که خالق آثار مانا و ماندگاری در عرصه موسیقی کرد باشد و ترانه‌هایش در سرتاسر کردستان محبوبیت یافت به شکلی که اینک صدای او در جای جای مناطق کردنشین و در کوچه‌ها و خیابانها و در خانه‌ها و مغازه‌ها طنین‌انداز گردیده است.

حسن زیرک که در رادیو کردی تهران فعالیت داشت با خانم میدیا زندی گوینده بخش کردی ازدواج کرد که حاصل آن ازدواج دو دختر به نامهای مهتاب (آرزو) و مهناز (ساکار) بود که چند ترانه را برای فرزندانش اجرا کرده است.زندگی حسن زیرک همیشه با کوچ و آوارگی همراه بود و یکی از شهرهایی که در آن مدت زیادی اقامت داشت کرمانشاه بود و همکاری او در این شهر با هنرمندان برجسته کرمانشاهی همچون استاد مجتبی میرزاده، محمد عبدالصمدی، اکبر ایزدی و بهمن پولکی سبب خلق آثار زیبایی شد.

حسن زیرک مدتی به عراق می‌رود و در مسافرخانه" فه‌نده‌ق شمال "به

شاگردی می‌پردازد و روزی هنگام نظافت که مشغول زمزمه یکی از
ترانه‌هایش بوده مسافری به نام جلال طالبانی (رهبر اتحادیه میهنی
کردستان عراق و رئیس جمهور کنونی دولت موقت عراق) که در آنجا اقامت
داشته با شنیدن صدای حسن زیرک او را به رادیو بغداد برده و در آنجا
مشغول به کار می‌شود و در سال ۱۳۳۷ به ایران برمی‌گردد.
رفتار دولت وقت ایران با حسن زیرک او را دچار مشکل فراوانی کرد، به
ویژه وقتی که دکتر شیخ عابد سراج‌الدینی رییس وقت برنامه‌های
کردی رادیو تهران بود به او اجازه کار نداد و این کار سراج‌الدین
چنان تاثیر منفی بر دل لطیف حسن گذاشت که دیگر هیچ وقت به رادیو
برنگشت و با دلی شکسته باروبند خود را به سوی بغداد پیچید.
هنگامی که به بغداد رسید در آنجا نیز او را دچار مشکل کردند، او را
گرفته و روانه زندان کردند، در آنجا زیرک را به پنکه سقفی بسته و
شکنجه دادند.
پس از رهایی از بغداد مجددا به تهران برگشت، در تهران نیز ساواک او
را گرفت و شکنجه داد که جریان شکنجه‌اش در ساواک را خودش در نوار
گفته که صدای او هنوز به یادگار مانده است و این رویدادها نشان
دهنده این است که حسن زیرک نه در ایران و نه در عراق روی خوشی
و راحتی و آزادی را ندید. در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ در کرمانشاه بود و با رادیو کرمانشاه همکاری
داشت و بیشتر این درد و غمها و مصیبتی که به حسن رسیده بود بخاطر
عدم توجه حکومت وقت به هنرمند بزرگ کرد بود...سالهای پایانی
زندگی زیرک در تلخی و ناکامی گذشت و چندان به آواز نمی‌پرداخت. در
منطقه بوکان قهوه‌خانه‌یی دایر کرد و در میان مردمی که دوست‌شان
داشت و دوستش داشتند آخرین نفس‌هایش را در رنج و بیماری کشید و
سرانجام در چهارم تیرماه ۱۳۵۱ در بیمارستان شهر بوکان به علت
بیماری لاعلاج چشم از جهان فروبست و بر فراز کوه ناله شکینه که از
کوههای معروف و زیبای آن منطقه است به خاک سپرده شد همسر مرحوم
حسن زیرک که خودش گوینده بخش کردی رادیو تهران قدیم است
می‌نویسد: «حسن زیرک نزدیک به هزار ترانه در تهران و کرمانشاه اجرا
کرده بود و بخاطر همین ترانه‌های او بود که روزانه نزدیک به دوهزار
نامه نوشته می‌شد و حتی درون نامه پول قرار می‌دادند تا ترانه مورد
درخواست آنان پخش شود و در کل برنامه‌های کردی رادیو تهران و
کرمانشاه بخاطر صدای دلنشین حسن زیرک مورد توجه همه قرار گرفته
بود و آن موقع هر روز دو بار برنامه (ما و شنوندگان) پخش می‌شد و

حسن زیرک با صدای رسا و لذت‌بخش خود باعث معروفیت و کیفیت و شکوفایی برنامه‌های کردی در تهران و کرمانشاه شده بود و سیل نامه‌های طرفداران ترانه‌های او هر روز به رادیو جاری بود اما پس از این همه خدمت ، حسن زیرک را دیگر به رادیو راه ندادند واو را از یاد بردند درحالی که در ۲۸ مرداد ۱۳۴۱ که برد ایستگاه رادیوی کرمانشاه به صد کیلو وات رسیده بود صدای حسن زیرک به همه شهرها و روستاهای کردنشین می‌رسید.« استاد شهرام ناظری هنرمند بلند آوازه موسیقی سنتی ایران در خصوص صدای حسن زیرک چنین اظهار داشت: »در خصوص مرحوم حسن زیرک، در مجموع فقط می‌توانم بگویم که یک انسان نابغه به معنای واقعی بود، یعنی در همان لحظه که وارد ارکستر رادیو می‌شد و به اتاق ضبط می‌رفت بداهتا هم شعر می‌سرود، هم آهنگ می‌ساخت و هم آن را می‌خواند که تا کنون چنین موردی در موسیقی سابقه نداشته است و با توجه به این نکته که ایشان سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند اما موسیقی و شعر را به صورت الهامی و حفظ شده می‌خواند و واقعا از افراد کاملا استثنایی و از نوابغ موسیقی کردی بودند و بنده در میان خوانندگان کرد علاقه خاصی به صدای حسن زیرک دارم.«فاروق صفی‌زاده بوره که‌یی، از پژوهندگان معاصر در خصوص حسن زیرک می نویسد: »حسن زیرک بیش از هزار و پانصد ترانه ساخته است و همه آهنگ‌های ترانه‌ها و بیشتر سروده‌های آن را خود می‌ساخته و می‌سروده است. از آهنگ‌های این هنرمند بزرگ بیشتر ترانه‌سرایان امروز فارس و کرد و بیگانه و ترک نیز سود جسته‌اند و امروز هر آهنگی که پدید می‌آید نشانی از آهنگ‌های این هنرمند را در خود نهفته دارد، هنگامی که به آهنگ‌های او گوش فرا می‌دهی، زندگی را با همه آزارها و مویه‌ها و رنج‌هایش درمی‌یابی. بر همین پایه آهنگ‌های حسن زیرک نشانه زندگی هر کرد آریایی رنج‌کشیده را در خود نهفته دارد. «استاد مجتبی میرزاده نوازنده ویولون و موسیقیدان برجسته که در تمامی آثار مرحوم حسن زیرک در دهه ۱۳۴۰ در ارکستر رادیو کرمانشاه نوازندگی و تنظیم آهنگ‌های او را به عهده داشته در مورد این هنرمند فقید در گفت‌وگو با راقم این سطور چنین اظهار داشت: »حسن زیرک با اینکه مطلقاً سواد نداشت اما اشعار اغلب آثارش را به صورت بداهه و در آن لحظه که می‌خواند می‌سرود و از حافظه‌یی بسیار قوی در حفظ شعر و آهنگ و مقام‌های کردی برخوردار بود و باید گفت که حسن زیرک هیچ‌گاه در موسیقی کرد تکرار نخواهد شد چرا که ماندگارترین و

زیباترین نغمات کردی را خلق کرد و اینک نه تنها در ایران حتی در میان کردهای عراق، سوئد و سایر نقاط جهان آثار و نام و یاد او از مقام و منزلت والایی برخوردار است.«مرحوم حسن زیرک در رادیو تهران آثاری به ثبت و ضبط رسانید که اغلب با ساز اساتیدی همچون استاد حسین یاحقی، استاد حسن کسایی، استاد جلیل شهناز، جهانگیر ملک، احمد عبادی و به سرپرستی زنده‌یاد مشیر همایون شهردار همراه بود. در خصوص شخصیت هنری حسن زیرک نظر استاد بیژن کامکار خواننده و نوازنده برتر کشورمان را نیز جویا شدیم که ایشان هم با اعلام این مطلب که علاقه‌زیادی به صدای مرحوم حسن زیرک دارد گفت: »حسن زیرک یکی از برجستگان موسیقی کرد به شمار می آید و خیلی از آهنگ‌های کردی یا فارسی که الان به اجرا در می‌آید الهام گرفته از آثار آن هنرمند است و شهرت و محبوبیت حسن زیرک فقط محدود به مرزهای ایران نیست بلکه در کشورهای اروپایی وتمام نقاط کردنشین جهان امتداد دارد.«چندی پیش رییس شورای اسلامی شهر بوکان در گفت‌وگو با نشریه سیروان (یکی از نشریات محلی استان کردستان) اعلام کرد که عملیات اجرایی احداث مجتمع توریستی حسن زیرک و همچنین ایجاد خیابان ۱۲ متری به نام وی تا محل آرامگاهش آغاز می‌شود که اگر این‌چنین باشد باید به مسوولان مربوطه و ذیصلاح منطقه بوکان دست‌مریزاد گفت و همچنین در سال گذشته فیلمی از زندگانی حسن زیرک در شهر سلیمانیه عراق ساخته و تا چند ماه بر پرده سینماهای شهرهای کردستان عراق اکران شد که در این فیلم گوشه هایی از سختی و مشقت‌های این هنرمند اصیل و ارزشمند را در ایران و عراق به نمایش گذاشته بود.اخیرا نیز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجوز کاستی از این هنرمند را صادر کرده تحت عنوان (ترانه‌های حسن زیرک) شامل ترانه‌هایی از آن مرحوم در رادیو کرمانشاه و رادیو تهران حوالی دهه ۱۳۴۰ است که تدوین و به بازار عرضه شده است.

زین‌الدین خوافی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۳۸ ق)، عارف و شاعر. وی از عرفای بزرگ اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری و از پیشروان طریقه‌ی سهروردی و مرید شیخ نورالدین عبدالرحمان مصری بود. مرد دانشمند و عارف پارسایی به شمار می‌رفت. در پایان زندگی حال جذبه‌ای در او

پدید آمد که قریب یک سال خاموش بود. درویش احمد سمرقندی از مریدان و خلفای او بود. زین‌الدین خوافی را پس از مرگ نخست در قصبه‌ی بالین به خاک سپردند، سپس جنازه‌ی او را به درویش‌آباد بردند و پس از آن نزدیک عیدگاه هرات، به خاک سپردند و خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی عمارت عالی بر سر خاک او ساخت. وی شعر فارسی را خوب می‌سرود و تالیفاتی نیز در تصوف به زبان فارسی و عربی دارد، از آن جمله: «نهج الرشاد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :از سعدی تا جامی (۴۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۴)، تذکره‌ی روز روشن (۳۳۵)، دایرۀالمعارف فارسی (۱۲۰۱/۱)، الذریعه (۴۱۰ -۴۰۹ /۹)، ریاض العارفین (۸۲)، گلزار جاویدان (۵۸۱/۱)، نفحات الانس (۴۹۵ -۴۹۳).

زینبیه

قرن:۱۶

جنسیت:زن

ملیت:ایران

در سالهای اخیر شهرت یافت که مقبره واقعه در قریه ارزنان یک فرسنگی اصفهان که به نام زینب معروف بود، دختر حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام می‌باشد، و برخی از علما نیز آن را تأیید کردند، لکن مدرک تاریخی جهت این انتساب به دست نیامد.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

ژنده پیل، شهاب‌الدین، ابونصر احمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۳۶ -۴۴۱ ق)، صوفی و شاعر. مشهور به شیخ جام، پیر جام و احمد نامقی. احمد جام در ده نامق کاشمر متولد شد. وی از فرزندان جریر بن عبدالله جبلی است. دوران جوانی را صرف عشرت و میخوارگی کرد، اما به دنبال شوریدگی شدید روحی در بیست و دو سالگی به تصوف روی آورد. مدت هیجده سال در دامنه‌ها و ارتفاعات نامق و کوهستان بزد به کوه‌نشینی و مطالعه و تحقیق در احوال عرفا پرداخت. در چهل سالگی به جام رفت و به ارشاد پرداخت و مریدان بسیاری یافت. وی سنی مذهب بود. او با عدی بن مسافر، غزالی، عین القضاه همدانی و سنائی معاصر بود. شیخ جام در نود و پنج سالگی در تربت جام معروف است. آثار وی عبارتند از: «روضه المذنبین و خبه»؛ «رساله‌ی سمرقندیه»؛ «زهدیات»؛ «فتوح الروح»؛ «کنوز الحکمه»؛ «سراج السائرین»؛ «اعتقادات»؛ «انیس التائبین»؛ «مفتاح النجاه»؛ «بحار الحقیقه» و «دیوان اشعار» نیز به وی منتسب است که جای تردید است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۲۸۸/۱)، ایضاح المکنون (۷/۲، ۵۹۶/۱)، تاریخ گزیده (۶۷۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۹ -۱۰۸)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۱۲۶۵ -۱۲۶۲ / ۱۰)، دایرۀالمعارف فارسی (۱۵۲۲/۲)، الذریعه (۱۷۲/۱۸، ۱۸۸/۹)، ریحانه (۳۸۴ -۳۸۲ /۱)، شرح احوال و تحلیل آثار ژنده پیل، طرائق الحقائق (۵۸۶ -۵۸۵ /۲)، فرهنگ سخنوران (۴۱۷)، کشف الظنون (۱۷۷۱، ۹۸۹، ۸۷۲، ۲۲۰، ۱۹۷)، الکنی و الالقاب (۱۴۰/۲)، گنج و گنجینه (۱۵۹ -۱۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳۸۰ -۳۷۹ /۱)، مجمع الفصحا (۱۴۴/۱)،

مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۳۶)، معجم المؤلفین (۱۹۸/۱)، مقامات جام ژنده پیل، نفحات الانس (۳۶۳).

سادات فخر، محمد محسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

زندگینامه علمی

اینجانب سید محمد محسن سادات فخر در سال ۱۳۳۴در شهر مشهد به دنیا آمدم تحصیلات مقدماتی را در حوزه علمیه مشهد مقدس از سال ۱۳۴۹ آغاز در سال ۱۳۵۳ به حوزه علمیه قم هجرت نمودم. در سال‌های ۱۳۶۵ ـ ۱۳۶۸ با پژوهشکده باقرالعلوم همکاری پژوهشی در پروژه موضوع نگاری تفسیر مجمع‌البیان آغاز گردید.ثمره همکاری یاد شده نشر کتاب مفتاح مجمع البیان از انتشارات اسوه ۱۳۸۳ می‌باشد. نیمه دوم سال ۱۳۶۹ تقریباً همکاری رسمی با مرکز فرهنگ و معارف قرآن آغاز گردید. پروژه موضوع نگاری تفاسیر قرآن مجید ۸۰ دوره کامل تفسیر قرآن از مفسران بزرگ شیعه و اهل‌سنت در سه فاز، محور همکاری مستقیم با مرکز یاد شده بود در سال ۱۳۷۲ به مدیریت گروه معجم نگاری تفاسیر انتخاب و پژوهش ادامه یافت. طرح گروه فرهنگنامه‌ها در مدیریت جدید پیشنهاد و موضوع‌نگاری تفاسیر در فاز اول با حجم بیست دوره تفسیر کامل در دو فرم کتاب (فرهنگ موضوعی تفاسیر) و نرم‌افزار صراط آماده عرضه گردید.طرح نمایه‌سازی کتاب‌های قرآنی و مرکز فرهنگ و معارف قرآن از سال ۱۳۷۲ در گروه فرهنگنامه‌ها آغاز گردید او در سال ۱۳۷۷ بیش از دو هزار و پانصد کتاب قرآنی، نمایه سازی گردید. نمایه‌های موضوعی (چکیده‌های عنوانی) تعداد کتاب‌های یاد شده در حجم بیش از یکصد و بیست و پنج نمایه موضوعی، ترکیبی تقریباً تمامی عرصه‌ها و حوزه‌های پژوهشی قرآنی، تفسیری، علوم قرآنی و معارف دینی را شامل می‌شود.اطلاعات یاد شده در بانک اطلاعات مرکز فرهنگ و معارف قرآن علی القاعده موجود می‌باشد.بعد از دوره شش ساله مدیریت علمی گروه فرهنگنامه‌ها و انجام پروژه‌های فاز اول موضوع‌نگاری تفاسیر و نمایه‌سازی کتاب‌های قرآنی همکاری در شورای علمی گروه فرهنگنامه‌ها ادامه دارد.

سارنگ، غلامرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۵ -۱۲۷۵ ش)، نوازنده. از نوازندگان مهر کمانچه بود و در زادگاه خود، اصفهان، می‌زیست. وی اسامی و گوشه‌های آوازها و الحان موسیقی ایرانی را خوب می‌دانست و بیشتر با تاج اصفهانی همراه بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۴۸ -۲۴۷)، تاریخ موسیقی (۵۵۳/۲).

ساروی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۳۵۱ ق)، فقیه، عالم دینی و زاهد. وی در نجف از شاگردان علامه ملا محمدکاظم خراسانی بود. سپس به زادگاهش بازگشت در ساری ریاست و مرجعیت امور دینی را بر عهده داشت. از آثارش: «تقریرات» استادش در فقه و اصول، و از آن جمله «التحفه الغرویه»، در فوائد قرآنیه، تجوید فارسی، می‌باشد.[۱]

سید حسن بن سید محمد بن سید اسماعیل ساروی عالمی فقیه و فاضلی پرهیزکار از شاگردان علامه خراسانی صاحب (کفایه) بوده و در ساری ریاست تامه و مرجعیت عامه داشته و در حدود ۱۳۵۱ ق وفات نموده است دارای آثاری از تقریرات استادش و غیره بنام (التحفة الغرویه) در فوائد قرآنیه بوده است

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۴۵۸/۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۳۴/۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۷۰ -۲۶۹ /۵).

ساری شیرازی، علی‌اکبر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۶۱/۱۲۶۰ ق)، شاعر و صوفی. مردی فقیر مشرب و خوش حالت بود ولی در زمره عوام محسوب می‌شد. در کودکی به مکتب رفت و اندک سوادی کسب کرد. در اوایل جامه‌ی درویشی پوشید و به سیاحت رفت باز به شیراز آمد و و بیشتر مسکن خود را در تکیه‌ی هفت تنان قرار داده بود. ساری خیلی مفتون اشعار خود بود چنان که مکرر اظهار می‌کرد از جمیع دنیا جز سه «دیوان» اشعار خودم به هیچ چیزی دلبستگی ندارم. «دیوان» مدون شده‌ی او که قریب هفت هزار بیت است شامل غزلیات و اندکی مثنوی‌ها و متفرقات است. در شیراز درگذشت و در حجره وسط تکیه چهل تنان دفن است. از اوست:

راحت ما به محنت و الم است

شادی ما به درد و عشق و غم است

ما به جنب بقای او فانی

پیش بودش وجود ما عدم است

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۷۱۹ -۷۱۷ /۱)، مرآت الفصاحه (۲۵۸ -۲۵۷).

ساعی، مهروز

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

مهروز ساعی بیست و دو سال سن دارد

او در رشته ی تربیت بدنی تحصیل و از هفت سالگی تکواندو کار می کند

او دو برادر به نامهای هادی و مهران دارد هادی ساعی که دیگر نیازی به معرفی ندارد و آخرین مدالی که رای ایران کسب کرد مدال طلا بازیهای المپیک پکن بود. به گفته ی مهروز ، مهران نیز برای اردوی تیم ملی تکواندو انتخاب شد اما بخاطر مسائل کاری ورزش را ادامه نداد. مهروز هم مانند هادی در رقابتهای دوحه مدال برنز کسب کرد منابع زندگینامه :-http://taekwondo-chagi.blogfa.com

ساعی، هادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران متولد ۲۱ خرداد ۱۳۵۵ در شهر ری، قهرمان تکواندو جهان و المپیک است. او با به‌دست آوردن دو مدال طلا و یک مدال برنز، پرافتخارترین ورزشکار ایرانی در تاریخ بازیهای المپیک است. خواهرش، مهروز ساعی نیز عضو تیم ملی تکواندو بانوان ایران و یکی از زنان نامدار

ورزش زنان ایران است است. هادی ساعی عضو شورای شهر تهران نیز است. بازی‌های المپیک

•طلای پکن ۲۰۰۸

•طلای آتن ۲۰۰۴

•برنز سیدنی ۲۰۰۰

مسابقات جهانی

•طلای ادمونتون ۱۹۹۹

•طلای مادرید ۲۰۰۵

•نقره گارمیش-پارتنکیرچن ۲۰۰۳

•برنز پکن ۲۰۰۷

بازی‌های آسیایی

•طلای بوسان ۲۰۰۲

•برنز دوحه ۲۰۰۶

مسابقات آسیایی

•طلای بانگکوک ۲۰۰۶

•نقره امان ۲۰۰۲

او تمرین تکواندو را از ۷ سالگی آغاز کرد و از رده سنی نوجوانان تاکنون به طور مستمر در تیم ملی تکواندو ایران حضور داشته‌است. ساعی برنده مدال طلای المپیک آتن، مدال برنز المپیک سیدنی در دسته ۶۸ کیلوگرم و مدال طلای المپیک پکن است که اولین مدال و مدال طلای ایران در ورزشی غیر از کشتی و وزنه برداری در المپیک بودند.

قد او ۱۸۲ سانتیمتر و وزنش ۷۹ کیلوگرم است

مقام‌ها

•ارتش‌های جهان ۱۹۹۵

•ارتش‌های جهان کرواسی ۱۹۹۶

•بازی‌های غرب آسیا ۱۹۹۷

•جام جهانی آلمان ۱۹۹۸

•مسابقات جهانی ادمونتون، کانادا ۱۹۹۹

•انتخابی المپیک سیدنی ۱۹۹۹

•جام جهانی فرانسه ۲۰۰۰

•المپیک سیدنی ۲۰۰۰

•جام جهانی ویتنام ۲۰۰۱

•قهرمانی آسیا و اقیانوسیه ۲۰۰۲

•جام جهانی ژاپن ۲۰۰۲

•بازیهای آسیایی بوسان ۲۰۰۲

•مسابقات جهانی گارمیش-پارتنکیرچن، آلمان ۲۰۰۳

•انتخابی المپیک آتن ۲۰۰۴

•المپیک آتن ۲۰۰۴

•مسابقات جهانی مادرید ۲۰۰۵

•قهرمانی آسیا تایلند ۲۰۰۶

•بازی‌های آسیایی دوحه ۲۰۰۶

•مسابقات جهانی پکن ۲۰۰۷

•المپیک پکن ۲۰۰۸

فعالیتهای سیاسی و اجتماعی

هادی ساعی در دی ۱۳۸۲، پس از وقوع زمین‌لرزه بم مدال‌های خود را (یک مدال برنز المپیک و دیگر مدالهای کسب شده‌اش تا آن زمان) را برای کمک به زلزله زدگان اهدا کرد ساعی در سال ۱۳۸۵ در سومین دوره انتخابات شورای شهر تهران شرکت کرد و به مقام پنجم انتخابات رسید و به شورای شهر تهران راه یافت

ساغری، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سیروس ساغری، فرزند علی‌خان ساغری که از هنرمندان بزرگ و اهل علم موسیقی و یکی از شاگردان خوب و ممتاز شادروان موسی‌خان معروفی بود، به سال ۱۳۱۱ خورشیدی در اصفهان، این شهر فخرآفرین ایران دیده به جهان باز کرد.

زنده‌یاد استاد علی‌خان ساغری علاوه بر تلمذ از کلاس استاد موسی معروفی، مدت‌ها در کلاس روانشاد استاد علینقی وزیری رفت و به تحصیل موسیقی پرداخت و در سال ۱۳۱۲ دبیر فنی موسیقی اداره فرهنگ و صنایع مستظرفه آن زمان گردید و شاگردان خوبی را در موسیقی ایران تربیت و تحویل فرهنگ صوتی کشور نمود.

سیروس ساغری زیر نظر پدری بافرهنگ و دانش، موسیقیدان و از طرفی بسیار درویش مسلک و دور از تکبر دوران کودکی را

سپری کرد که از سن شش سالگی فن نواختن سنتور و یادگیری موسیقی را نزد او آغاز نمود. در یازده سالگی به قدری در نواختن این ساز پیشرفت حاصل کرد که در زمانی که همراه پدر در خوزستان بسر می‌برد در جشن‌های مختلف اداره فرهنگ آن سامان شرکت فعال داشت و موفق به دریافت یک گلدان نقره از مسئولین این اداره می گردد.

سیروس ساغری در سن دوازده سالگی افتخار شاگردی استاد ابوالحسن خان صبا را پیدا کرد و نزد ایشان مشغول تحصیل موسیقی و فراگیری ساز سنتور گردید که بعدها موفق به دریافت تشویق‌نامه به خط استاد صبا گردید. از سن هفده سالگی به تعلیم و تدریس شاگرد پرداخت که منشاء خدمات ارزنده‌ای در این راه شد و از خود یادگاری فراوان و ارزشمندی بجای نهاد.

سیروس ساغری از سال ۱۳۴۰ رسماً به رادیو اصفهان دعوت شد و به استخدام آن مؤسسه درآمد و به صورت تکنوازی و آهنگ‌سازی به اتفاق پدر خود که سرپرست ارکستر بود همراه هنرمندان بزرگی چون: جلیل شهناز، حسن کسائی، جهانبخش پازوکی، تاج اصفهانی، عیسی‌خان، هوشنگ سراج، مرشدزاده، سعادت‌اللّه نورده و ناهید دائی‌جواد (خواننده غروب کوهستان- دره خاموش) و سایر هنرمندان سرشناس و بزرگ اصفهان مشغول همکاری گردید.

ناگفته نماند که ساغری آهنگ «غروب کوهستان» را در حال و هوائی دگر ساخت و در حال و هوائی هم در زمان پخش آن در کشور به طرز کم‌سابقه‌ای مشهور خاص و عام گردید. این آهنگ در سال ۱۳۴۲ ساخته شد که ساغری در تب شدید چهل درجه می‌سوخت و در همان حال این آهنگ را «نت» کرد و بعداً در «گلهای صحرائی» شماره‌ی ۶۱ ضبط و اجرا شد.

این آهنگ از استقبال فراوان مردم برخوردار شد که در مطبوعات درباره آن مطالب فراوانی نگاشته شد از جمله مجله سپید و سیاه مورخ هفت خردادماه ۴۲ به شماره‌ی ۳۴۴ طی یک مصاحبه با خواننده و آهنگ‌ساز و ترانه‌سرا آن را بیشتر به مردم معرفی نمود و مرحوم مشیر همایون شهرداد، رئیس شورای وقت موسیقی رادیو ایران رسماً از وی طی نامه‌ای در تاریخ ۴۳/۱/۳۱ تقدیر به عمل آورد.

سیروس ساغری از بنیان‌گزاران هنرستان موسیقی در اصفهان است و در سال ۱۳۵۳ به سمت سرپرستی امور موسیقی استان اصفهان منصوب شد و منشاء خدمات ارزنده‌ای به موسیقی سنتی ایران گردید.

در سال ۱۳۵۹ طی ابلاغ دیگری با شماره‌ی ۱۰۷۸۱ /۳ به سمت سرپرستی امور موسیقی اداره کل فرهنگ استان اصفهان برگزیده شد و مشغول همکاری شد و در تاریخ ۷۲/۸/۲۵ نیز طی نامه شماره ۷۰/ ۱۷۰۴ الف به سرپرستی گروه موسیقی زنده‌رود، وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی اصفهان برگزیده گردید.

سیروس ساغری از هنرمندان خوب و ممتاز سنتورنواز کشور است که از تبلیغ و تظاهر دوری جسته ولی صدای ساز دلنشین او و حسن رفتار و اخلاق نیکوی این هنرمند والا و درویش مسلک مدنظر هنرمندان اصیل و بافرهنگ می‌باشد. وی در حال حاضر در منزل مشغول تدریس و ساختن ساز دلنشین سنتور می‌باشد که نگارنده درباره هنر سازسازی ایشان در بخش سازگران در جلد پنجم مفصلاً بحث خواهم کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

ساقی کلاتی خراسانی، محمد زمان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۸۶ ق)، عارف و شاعر، متخلص به ساقی. وی ازناحیه کلات نادر خراسان بود که تحت تاثیر تعالیم استاد خویش، علی

محمداسـماعیل ازغدی ترک دنیا گفت به زهد و پارسایی گرایید و به زیارت خانه‌ی خدا مشـرف شد و پیوسته در سفر و حضر بود تا در تهران درگـذشت. از وی آثاری چنـد به جای مانـده از جمله: «نفحات غیبه»؛ «درج اللئالی و برج المعالی»؛ «صـحیفه‌ی جامعه»؛ «خلاصه مشارق الانوار»؛ «دیوان» اشعار؛ «الهی نامه»؛ «ساقی نامه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۴۱۶/۹، ۲۳۳/۷)، ریحانه (۴۱۳/۲)، طرائق الحقائق (۲۴۳/۳)، لغت نامه (ذیل/ ساقی)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مجمع الفصحا (۴۴۳ -۴۲۹ /۲).

ساقی، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، نوازنـده. از نوازنـدگان ماهر تار بود و همواره با شـیدا مأنوس و همـدم بود و از شاگردان آقا حسـینقلی به شـمار می‌آمد. شیدا تصنیف ابوعطا را در وسف اسماعیل سروده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۷۹، ۴۶۷ /۲)، سرگذشت موسیقی (۳۹۶، ۱۳۹، ۷۱ /۱).

ساکت اصفهانی، محمدحسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۷/۱۳۵۶ -۱۲۸۵/۱۲۷۷ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به ساکت. در اصـفهان متولـد گردید. از اعضای قدیمی انجمن ادبی شـیدا بود اشـعارش در مجله «دانشـکده» دوره اول به طبع می‌رسـید. سـاکت از صوفیـان فرقه‌ی صـفی علیشاه در اصـفهان بود. در اصـفهان درگذشت. «دیوانی» دارد حاوی چندین هزار بیت از انواع فنون شعری.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان (۲۳۲ -۲۳۱)، الذریعه (۴۱۷/۹).

سالار معزز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۱۴ ش)، موسـیقیدان.از شاگردهـای لـومر بـود که بعـدها معلم شـعبه‌ی موزیـک و رییس کـل موزیـک شـد. وی به کمک مزین‌الدوله دوره‌ی کتاب «هماهنگی و سازشناسـی وارکسترشناسـی موسـیقی نظامی» را برای تدریس به شاگردان مدرسه‌ی موزیک ترجمه کرد. از دیگر خدمات مین باشیان نت‌نویسی ردیف دستگاه ماهور بود که در لایپزیک آلمان چاپ شد و در مدرسه موزیک

تـدریس می‌شـد. سالار معزز پیـانو نیز می‌نواخت و آن را کوک ایرانی می‌کرد. او پس از سـرورالملک نخستین کسـی است که در پیانو ردیف آوازهای ایرانی را نواخت. بیشتر افسران موزیک از تربیت شدگان او بودند و غالب سرودها و آهنگ مارشهای نظامی و مدارس آن زمان از ساخته‌های اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۴۳۸ -۴۳۷ /۲)، سرگذشت موسیقی (۲۲۵ -۲۲۰ /۱)، مردان موسیقی (۲۳۶، ۱۹۷، ۹۵، ۳۳ /۲).

سالاری، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسـین سالاـری فرزنـد محمـدحسن بـک (پاشـنه طلاـ) از هنرمنـدان طراز اول دوران قاجار می‌باشـد که متأسـفانه کمتر یادی از این بزرگان علم موسیقی تاکنون شده است. وی در تهران متولد شده و در زمان شادروانان آقا میرزاعبداللّه و آقا حسینقلی می‌زیسته و با ایشان حشر و نشر داشته است.

مرحوم حسـین سالاـری علاـوه بر این که در نواختن تـار و سه‌تـار از سرشـناسان وقت بوده، از صـدایی خوش و رسـا بهره‌ور بود که چنـدین صـفحه هم در اواخر عمر از خود به یادگـار گـذارد. وی از مریـدان صـفی علیشاه و از اخوان طریقت بود که در سال ۱۲۹۵ شمسی در معیت ظهیرالدوله (حاکم گیلان) عازم رشت شد و به کار دولتی مشغول گردید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

سالاری، داریوش

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دایوش سالاری، به سال ۱۳۲۹ در شهر آبادان شهر مردمان خون‌گرم، مهماندوست و خوش‌برخورد، شهری که مردمانش جوانمردانه جلوی هجوم ناجوانمردانه عراق را گرفتنـد و در تاریـخ ایران زمین افتخارات بزرگی برای وطن عزیزمان ایران به‌جای نهادند دیده به جهان باز کرد.

داریوش سالاری، که پدرش کارگر شـریف و زحمتکش شـرکت ملی نفت ایران بود، لحظه‌ای از تعلیم و تربیت کودک خود غفلت نمی‌ورزیـد و خـود در کارهـای هنری و ورزشـی مشـوق کـودک خویش بود. همین دلگرمی‌هـا و تشویق‌هـای پـدر بود که کودک تـوانست به‌سـرعت در رشته‌های ورزشـی و هنری پله‌هـای ترقی را طی نمایـد. هنـوز بیش از هفت سـال از سن وی نمی‌گـذشت که نی‌لبکی سـاخت و روزهـا بـا آن خود را سـرگرم می‌کرد و بیشتر آهنگ‌های محلی را کم و بیش می‌نواخت. وی پس از تحصـیلات ابتدایی به دبیرسـتان رازی آن شـهر رفت و موفق به اخذ دیپلم گردید. در دوران تحصیل در دبیرستان با ورزش ژیمناستیک و تنیس روی میز و بسـکتبال و سـپس شنا آشنایی پیدا کرد و مرتبا در مسابقات آموزشگاهی شرکت می‌کرد، در سال ۱۳۴۷ تیم تنیس روی میز دبیرسـتان را به قهرمانی اسـتان رسانید و در چند مسابقه قهرمانی کشور در رشـته‌های شنا و شیرجه و تنیس روی میز به عنوان تیم خوزسـتان شرکت کرد و چند مقام به دست آورد. در سال ۱۳۴۹ به خدمت وظیفه رفت و در دوران خدمت وظیفه مرتبا به شهرهای

مختلف ایران از جمله: مشهد، شیراز، تبریز و کردستان در تیم‌های مختلف ورزشی برای انجام مسابقات تنیس روی میز و دو میدانی اعزام شد.

داریوش سالاری، ضمن این‌که ورزشکاری بااستعداد و در فرم بود، در عین حال تمام وجودش آکنده به هنر و علاقه به موسیقی است. خودش دراین‌باره می گوید:

«ضمن درس خواندن و شرکت در امتحانات، هنگام ورزش کردن و در مسابقات مختلف مصاف دادن، هیچگاه از موسیقی باز نایستادم و در آبادان زادگاهم موسیقی را دنبال می کردم و به انواع سازهای نوازندگان دقت می‌نمودم که متوجه شدم دو نوع موسیقی در این دیار مطرح و رایج است، یکی سبک موسیقی بندری ساحل‌نشینان و دیگری سبک موسیقی کولی‌های نخلستان‌نشین.

موسیقی بندری دارای سازهای مشخص (نی‌لبک و نی‌همبان یا نی‌هنبان و تمپوی عربی ودهل و دولک) بود. دهل را با چوب می‌زدند و دولک را با دست. نی‌هنبان از نی‌لبک دوتایی بود و هنبان از پوست بز.

آلات موسیقی کولی‌های نخلستان‌نشین، ربابه تک سیمه و نوعی تمپوی دهن باریک و خواننده بود و چند نفر که با دست زدن‌های مختلف مقطع همراهی می کردند.

بعدها، فهمیدم که کولی‌ها علاوه بر محاوره به زبان عربی، هندی و انگلیسی، زبان مخصوص به خود را دارند که بسیار شبیه گویش‌های مازندرانی و لرستانی است گویا اجداد این کولی‌ها دائما در حال کوچ بوده‌اند از مازندران آمده‌اند و بعدها در اطراف همدان ساکن شده‌اند و شاید کولی‌های اروپایی از همین تیره باشند. این کولی‌ها به افغانستان و پاکستان رفت و آمد داشتند و شاید بسیاری از آلات موسیقی توسط ایشان جا به جا می‌شده و به آن نقاط برده شده است.

در سال ۱۳۵۲ مقدمات سفر به هندوستان برایم فراهم گردید، ابتدا به بمبئی و سپس به دهلی پایتخت هندوستان رفتم. در دهلی همزمان با دروس دانشگاهی، با موسیقی کلاسیک هند آشنایی پیدا کردم. سه‌تار و طبله را نزد استاد «شرما» استاد دانشگاه دهلی به سبک «راوی شانکار»، (آهنگساز بزرگ کشور هند) دنبال کردم. این سبک موسیقی کلاسیک سینه به سینه بوده از زمان امیرخسرو و دهلوی شاعر و موسیقی‌دان ایرانی در شمال هندوستان به تکامل رسیده و سبکی خاص در بداهه‌نوازی است.

موسیقی قوالی نیز در شمال هند به عنوان یک موسیقی مذهبی توسط پیروان نظام الدین اولیاء و امیرخسرو دهلوی دنبال می‌شود.

در صد ساله اخیر، موسیقی کلاسیک هند که بیست و دو ربع پرده‌ایست با گام دوازده نیم پرده‌ای غرب (گام کروماتیک) انطباق داده شده و ربع پرده‌ها نقش تزیین ملودی‌ها را یافته‌اند.

در هندوستان برای یافتن فرهنگ ایرانی به نقاط مختلف سفر کردم و در فرصت‌های مناسب به بررسی سازهای قدیم ایران پرداختم. کمانچه را «سه‌تار پارسی» شه‌رود را «سارود»، سنتور را «شاهان تور» یافتم. با انواع و اقسام «شورنده‌ها» که یک نوع آن‌ها را «قیچک» می‌نامیم آشنا شدم، «کشتی تار رنگ» را مادر اگزلیفون غربی یافتم. با صدای «سارندگی» که اقتباس از جمجمه اسب و سازی زهی است آشنا گردیدم، ساز «شور بهار» و «شور شیرین گر» را یافتم و با سازی دیگر به نام «دلربا» مأنوس گشتم. سپس به افغانستان و پاکستان سفر کردم، در افغانستان با «رباب» و«دتنبورک» و در پاکستان با «تمبورا» (شش سیمه) و «سواردو» آشنا شدم، و پی بردم سازی را که در بلوچستان «رباب» می‌نامند، رباب نیست «رود» است. از رعنایی و رامشگر که هر دو زهی هستند آگاهی یافتم و پی بردم که در زمان حکومت ترک‌ها در (خاور میانه قدیم) بسیاری از سازها مبادله شدند و به تدریج کامل‌تر و کامل‌تر گشتتند.

در زمان حکومت مغولان مسلمان (از بامیرخان تا اورنگ‌خان زیب) موسیقی خاور میانه قدیم به اوج خود رسیده بود و غزل، ترانه، تپه و سبک‌های دیگر آوازی (هوری) شکل گرفت.

به هر حال این سفر هفت سال تجربه‌ای بود تا با قدرت عظیم فرهنگ پارسی که توانست چندین سرزمین را سیراب کند آشنا شوم و با چشم خود دیدم و با تمام وجود لمس کردم که فرهنگ پربار و شکوفای ایران زمین، در شکوفایی فرهنگی عرب‌ها، ترک‌ها و هندی‌ها نقس بسیار عظیم داشته است. در سال ۱۳۵۹ به ایران بازگشتم و علیرغم مشکلات و نارسایی‌ها بسیار، هم‌اکنون به ساخت آلات و ادوات موسیقی سنتی ایران مشغول می‌باشم.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

سالاری، مسعود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسعود سالاری در سال ۱۳۲۳ در کرمانشاه و در خانواده‌ای سرشناس دیده به جهان گشود. نوجوانی بیش نبود که در حین تحصیل افتخار شاگردی استاد یداللّه بهزاد کرمانشاهی شاعر و ادیب توانای معاصر را پیدا کرد و در محضر پربار آن بزرگوار جوانه‌های ذوق و احساس در وی بارور گردید.

پس از گرفتن دیپلم فنی در رشته ماشین‌ابزار و خدمت زیر پرچم در سال ۱۳۴۵ به تهران آمد. مدتی در دانشگاه علم و صنعت ادامه تحصیل داد و در کنار پذیرش مشاعر فنی و اداری به مدت ۲۰ سال در جستجوی چشمه‌ای جوشان برای خاموش ساختن آتش درون خود بود، در اواخر دهه پنجاه در انجمن خوشنویسان ایران به محضر استاد کیخسرو و خروش راه یافت و در خدمت استاد ضمن تعلیم خط به عنوان دستیار در ساختن مرکب معروف استاد خروش و رنگهای سنتی از دستیاران استاد بود، در خدمت این استاد بزرگ روشهای تحقیق و تتبع در هنرستان‌های سنتی را آموخت و تشویق معظم‌اللّه و حجت‌الاسلام کشفی به بازسازی هنر قلمدان سازی چوبی و منبت‌کاری گلی و مرغ همت گماشت، در همان هنگام مطالعه وسیعی را در شناخت و کاربرد انواع چوب خصوصا کاربرد چوبهای محلی در صنایع مستظرفه را آغاز کرد. شکوفایی هنر او تا آنجا بود که پس از تکمیل منبت و قلمدان‌سازی و گرفتن مدرک ممتاز خط از انجمن خوشنویسان ایران، از طرف موزه شهدا به عنوان کارشناس منبت و قلمدان‌سازی و دانشگاهی هنر، و الزهرا جهت تدریس منبت به همکاری دعوت شد و چند سالی با این مؤسسات همکاری نمود.

سالاری در سال ۱۳۶۳ با استادالاساتید هنر سازسازی یعنی استاد ابراهیم قنبری‌مهر آشنا شد. هنر والا و شخصصیت این پیر روشن ضمیر و مرشد دل‌آگاه چنان او را تحت تأثیر قرار داد که شاگردی در محضر آن بزرگوار را وجه همت خود قرار داد و برای راه یافتن به ساحت آن بزرگ‌مرد ابتدا در محضر استاد حسین مسعود پیر دیر هنر سازسازی، مقدمات سازسازی را آموخت و از سال بعد تحت تعلیمات استاد قنبری قرار گرفت.

سوابق ۲۰ ساله کارهای فنی و هنری و شوق واستعداد سالاری به زودی او را مورد توجه خاص استاد قرار داد چنانکه دیری نپائید که استاد برای اولین بار به او اجازه ساخت سازهای سه‌تار و تنبور و تار را به روش ویژه و ابدایی خودشان به ایشان مرحمت فرمودند. او اولین شاگرد استاد قنبری است که سه‌تار و تار و تنور را با شیوه خرک ثابت و سرپنجه مخصوص و پرده فلزی در محضر استاد آموخت. به همین جهت سازهای سالاری دقیقا به روش و شیوه استاد ساخته می‌شود و بزرگترین افتخارش این است که سازش مختصر شباهتی به کارهای استاد دارد و بیننده متوجه می‌شود که سازنده ساز در محضر استاد قنبری تلمذ نموده است.

او از سال ۱۳۶۸ کارهای اداری و تدریس را به کلی رها کرد و تنها به ساختن ساز اکتفا نمود و در همان سال استاد توزیع و ساخت قالبهای سه‌تار و نتبور و کمانچه ابداعی خودشان را به نامبرده واگذار نمود که در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

سالاری تنها شاگرد استاد قنبری است که قطره‌ای از هنر ظریف‌کاری انحصاری و ابتکاری استاد را به نام «زر نقش» آموخته است و امیدوار است که لیاقت آن را داشته باشد که الطاف بی‌پایان استاد در این زمینه نیز او را از فیض وجودش محروم نگرداند.

مسعود سالاری درباره سازندگان ساز (سازگران)، می‌نویسد:

«آنچه در زیر می‌خوانید درد دلی است دوستانه درباره ساز و سازآفرینی و موقعیت سازآفرینان در این مقطع از زمان و یادآوری نکات است چند در مورد هنرمندانی که برای تکامل هنر خویش باید ابتدا در چند رشته عملی، فنی، و هنری تجربه و تبحر کافی به دست آورند تا بعد بتوانند خود را به عنوان «سازنده ساز» در جامعه مطرح نمایند.

یک هنرمند سازنده «ساز» و یا «سازآفرین» در حقیقت باید چوب‌شناسی ماهر و ابزارشناسی دقیق، نجاری کم‌نظیر و رنگ‌کاری چیره‌دست باشد و از زیر و بم صوت و موسیقی به خوبی آگاه بوده، طراحی و زیباشناسی را تجربه کرده باشد و در نهایت، دارای حسی لطیف و عشقی عمیق نسبت به هنر خود باشد تا سازش قابل ارائه گردد.

مراحل بالای سازسازی و دقایق والای استادی این فن شریف، ریاضت است و لطافت حسن و شأن و صفا و عشق، دمیدن روح هنرمند است در آثار به وجود آمده و این خود مطلب دیگری است که در حوصله این مقوله نیست و احتیاج به مقالات متعدد و تحقیقی مفصل دارد.

بنابراین می‌پردازیم به اصل مطلب: با وجود این آمار دقیقی در دست نیست اما با شگفتی به نظر می‌رسد که سازآفرینان این مرز و بوم از نظر آماری تعدادشان از خاتم‌سازان، معرق‌کاران، منبت‌کاران، سفالگران، شیشه‌گران، قلم‌زنان و به احتمال زیاد حتی از نقاشان و مینیاتورسازان و عکاسان حرفه‌ای و کاریکاتورسازان و کتاب کودک‌نویسان نیز بیشتر است.

آنان با دستهای توانا، قدرت خلاقه، با کار طاقت‌فرسا، روح و هنر خود را در چند قطعه چوب و سیم دمیده، پدیده‌ای را به وجود می‌آورند که هرگاه زخمه‌ای بر آن نواخته شود تا اعماق جان هر شنونده نفوذ می‌کند. بیشتر آنان تمام عمر خود را در زیرزمینهای نمور و بیغوله‌های تاریک سپری می‌کنند و از روح و جسم خود مایه می‌گذارند تا به یکی از مظاهر فرهنگ و هنر این سامان اعتلا بخشند.

اما سئوال این است، سازآفرینان از کدام گروهند؟ نه سازمان میراث فرهنگی آنها را از خود می‌داند و نه سازمان صنایع دستی، نه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از آنها استمالتی می‌کند ونه حوزه‌های هنری متعدد، نه صدا و سیما از آنها برنامه‌ای ارائه می‌دهد و نه سایر ارگانها، نه صنف درودگران به آنها جواز کسب می‌دهد و نه جماعت صنعتگران! نه موزه‌ها به آنها بها می‌بخشند و نه نمایشگاهها محلی در اختیار آنها قرار می‌دهند و از همه تأسف‌انگیزتر این که موسیقیدانها و نوازندگان نیز جز در مواردی که رابطه‌ای دوستانه و خصوصی برقرار باشد آنها را به بازی نمی‌گیرند. تا به حال دیده یا شنیده‌اید که موسیقیدانی پس از اجرای برنامه نام سازنده یا سازندگان سازهایی را که در دست دارند به مدعوین اعلام کند؟ دهها و صدها نوار تک نوازی، دو نوازی و سه نوازی از اساتید بزرگ موسیقی در بازار وجود دارد و نام تمام دست‌اندرکاران تهیه نوار در بروشور آن ذکر شده است مگر سازآفرینی که نوازنده با ساز او هنر خود را به منصفه ظهور رسانده است.

وقتی «منوهین» استاد بزرگ بین‌المللی ویلن، در هر گوشه‌ای از جهان برنامه‌ای با ساز ساخته استاد ابراهیم قنبری‌مهر اجرا می‌کند حتما از این بزرگ استاد سازآفرین ایرانی عصر حاضر یاد می‌کند. اما اساتیدی که با ساز استاد قنبری، استاد ناظمی، استاد یحیی، و... برنامه اجرا می‌کنند یا نوار عرضه می‌کنند جز در یک مورد اشاره‌ای به نام این بزرگان نکرده‌اند.

در هیچ یک از مجامع و محافل هنری، کنسرت‌های موسیقی، دو سالانه‌ها و یک سالانه‌ها سازآفرین به عنوان مدعو دعوت نمی‌شود و اصولا هیچ دانسته و گروه هنری آنها را از خود نمی‌داند.

در این مرز و بوم برای تمام هنرهای ریز و درشت و برای تمام صنایع بااهیمت و بی‌اهمیت نمایشگاه‌های متعدد با تبلیغات و جوایز

ویژه و مراسم اعطای درجات هنری و بزرگداشت و گرامی داشت برگزار می گردد. اما ساز و سازآفرینان در این مقوله محلی از اعراب ندارند. به راستی چرا؟ آیا هنر ساختن یک ساز ظریف زیبا ، کمتر از کنده‌کاری روی چوب و یا منبت‌کاری و یا معرق‌کاری و امثال آنهاست؟مضافا بر اینکه سازنده ساز، روی چوبی کار هنری انجام می‌دهد که از آن، لطیف‌ترین نغمات نیز برمی‌خیزد.

به همین دلایل است که به نظر نگارنده این پدیده علمی، فنی، هنری دارد به انحراف کشیده می‌شود و بازار مکاره پیدا می کند، باندبازی و دلال‌بازی به وجود می‌آورد، تعصب بیجا و خمود و جمود ایجاد می کند، تحقیق و تتبع و ابتکارات قابل دفاع، تخطئه می گردد و برای حفظ بعضی از سنت‌هایی که به غلط بودنش اذعان داریم حتی اصطلاح قداره‌کشی هم راه می‌افتد. ساز استاد یحیی را الگو می‌سازند که خود بزرگترین سنت‌شکن سازسازی در عصر حاضر است. او یکی از کسانی است که برای تغییر شکل نوازندگی اقدام کرد، در اندازه کاسه و نقاره و دهانه‌های تار تغییراتی را اعمال نمود و شیوه‌ای خاص خود ابداع کرد که تاکنون مورد تأیید همگان است. اما آیا ساز یحیی هیچگونه ایرادی ندارد؟ اگر چنین است چرا برخی نوازندگان ما در حین اجرای بعضی برنامه‌هایشان چندین بار نوازندگی را قطع می کنند و به کوک کردن ساز خود می‌پردازند؟ و اگر این عیب ساز است چرا در دفع آن اقدام نمی کنند و سنت شکنی را در این مورد حرام می‌دانند؟ مگر در قدیم درسازهای مضرابی به جای سیم از ، زه و ابریشم استفاده نمی‌شد؟ پس برای حفظ سنت چرا از آنها استفاده نمی گردد مگر در گذشته طبق تصویر ضمیمه، سنتور را با سیمهای قطور دست‌ساز نمی‌بستند و آن را با دو حنجر نمی‌نواختند؟ مگر سیمهای سه‌تار از سه سیم به چهار سیم و سیم‌های تار از پنج سیم به شش سیم تبدیل نشد؟آیا تمام موارد فوق سنت شکنی نابجا بوده و یا تحقیق تکمیلی، که هنر نوازندگی را تکامل بخشیده است؟ و آیا بر ما واجب نیست که در جهت تعالی آن نیز تلاشی پی‌گیر داشته باشیم؟

مسلم است که صدای سازی که اوتار آن با سیمی که از آلیاژ تحقیقی و مبتنی بر اصول رزونانس ساخته شده، با سازی که با «زه و ابریشم» به صدا درآمده فرق بسیار دارد .اینک صدا شفاف‌تر، وسعیتر، زلال‌تر و به موسیقی علمی نزدیک‌تر است. و به همین دلیل اگر بخواهیم در جهت تکمیل ساز تار و سه‌تار و تنبور اقدام کنیم و به نقص کوک و به اصطلاح «گز» پرده آن را برطرف سازیم، صدایی شفافتر و وسعیتر و به موسقی علمی نزدیکتر خواهیم داشت، و بسی شگفت‌انگیز است که در دانشگاه‌های ما که موسیقی تدریس می‌شود، صدای سازهای سنتی را حتی از نظر تحقیقی هم که شده با دستگاههای مدرن الکترونیکی فرکانس شمار و آواشناس و...مطابقت نمی کنند و این نظریه اعمال می‌شود که ساز ایرانی «ساز حال» است و نوازنده آن برای دل خود می‌زند. بنابراین: «از قانونی تبعیت نمی کند»!

حقیقت را اگر بخواهیم در این دوران، در اکثر هنرهای روز همه شمس هستند و از مولانا خبری نیست. همه مرادند و مرید کمتر یافت می‌شود، همه مفتی هستند و از مقلد نشانی نمی‌یابیم. زیرا اگر جو را این چنین ساختیم هرکس می‌تواند ساز خودش را بزند، به روش خودش تدریس کند و به شیوه خودش ساز بسازد و بفروشد. و در چنین محیطی است که استاد «زید» می‌تواند به هنرآموز بفرماید که من جز ساز استاد «عمرو» را به رسمیت نمی‌شناسم (!) یک تحقیق سطحی و آمار سرانگشتی در بعضی از مجامع هنری آموزش موسیقی و کلاسهای خصوصی این بدعت بدیع را به سادگی ثابت می‌نماید. و هنر عزیز والای موسیقی می‌ماند و دهها هزار هنرآموز حیران و عاشق که چه باید بکنند و اینگونه است که هواخواه ارگ بیشتر از سنتور است!

روی آوردن جوانان به هنر و مخصوصا هنر موسیقی ایرانی یکی از بهترین راههای مبارزه با تهاجم فرهنگی است و اگر محیطی پاک و سالم و بی‌خدشه در اختیار آنها نباشد به انحراف کشیده خواهد شد و گناه آن گریبانگر مسئولین مربوط خواهد بود.

ناگفته نماند که مطالب فوق قابل تعمیم نیست و شامل استادان بزرگواری که با تمام وجود عمر و هنر خود را وقف تعلیم و تحقیق و تتبع نموده‌اند نمی‌شود. آنها دور از هیاهوی موجود در کنج زاویه‌ای به خودسازی و انسان‌سازی و آموزش و آفرینش خلاقیت والای هنر مشغول هستند و هنرشان مانند وجودشان صاف و زلال و بی‌آلایش است.

در کشور ما برای تمام صنایع معیار و ضابطه و استانداری وجود دارد الا ساز و به همین دلیل است که اکثر فروشندگان ساز، اخیرا «ساز استاندارد» یا تأیید شده می‌فروشند (!) بدون اینکه واقعا چنین پدیده‌ای وجود داشته باشد. زیرا هرکس از گرد راه می‌رسد جعبه‌ای را سرهم می‌کند و پیشانی آن را با مهری که استاندارد هم شده (!؟) با نام خود مزین می‌نماید و تقدیم به نوازنده‌ای و تبلیغی و... قس علی هذا.

با توجه به توضیحات بالا و عنایت به معضلات موجود راه حلهای زیر به عنوان پیشنهاد و پیش نویس عرضه می‌گردد و امید است بزرگان هنر موسیقی و مسئولین ذیربط دولت نظرات و پیشنهادات جامعتری ارائه فرمایند تا شاید در تعالی این هنر ارزنده گامی برداشته شود و از انحرافات بیشتر آن جلوگیری شود.

پیشنهادها

الف: سنخیت سازآفرینان معلوم و مشخص گردد که این هنرمندان می‌بایست تحت حمایت چه وزارتخانه یا ارگان یا نهادی باشند آیا سر و کار آنها با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است یا معاونت هنری وزارتخانه یا مرکز خلاقیت‌های هنری یا دفتر آموزشهای هنری یا میراث فرهنگی و یا نهاد جدید دگیری؟

ب: در زمینه سازهای مختلف اساتید سازنده و نوازنده‌ای به عنوان استاد طراز اول معرفی کنند که سره و ناسره را از هم جدا نموده و امتحانی برای سازندگی اعمال نمایند. که پس از موفقیت در آزمون مورد نظر، سازنده مجاز به ممهور کردن ساز خود با مجوزی که هیأت فوق به او عطا می‌کند، باشد.

ج: به صورت منظم در هر مقطع زمانی که صلاح می‌دانند برای سازآفرینان سمینار، کنگره و نمایشگاه ترتیب دهند که در آنها اساتید پیش‌کسوت سازنده و نوازنده هر ساز همراه استادان علم اکوستیک، پژوهشگران تاریخ موسیقی، صاحب نظران زیبایی‌شناسی حضور داشته باشند تا ضمن سخنرانی‌ها و ارائه طریقها و بررسی مقاله‌ها و کنکاش و نوآوری‌ها، بهترین سازندگی، نوآوری، تحقیق و پژوهش را انتخاب و معرفی کنند.

در چنین محیطی است که اولا نوخاسته‌های این هنر با کار اساتید آشنا شده و با شنیدن سخنرانیها و ارائه طریقها در بهبود کارشان کمر همت خواهند بست و هم استمالت و دلجویی از این جماعت مظلوم و مهجور به عمل خواهد آمد.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

سالاری، منصور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منصور سالاری فرزند شادروان حسین سالاری به سال ۱۳۰۳ خورشیدی در شهر رشت متولد شد.

پدر وی که خود هنرمند سرشناس و باذوق بود، فرزند را زیر نظر خود تربیت کرد و در واقع مشوق او در امر فراگیری موسیقی گردید. روزها منصور نزد پدر مشق تار می‌کرد و به طور سنتی و سینه به سینه با ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی مأنوس می‌گردید تا اینکه پس از چندی همراه خانواده به تهران آمد. پدر وی که از هنرمندان موسیقی بود و دوستانی نظیر: استاد ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، موسی‌خان معروفی و... داشت، بنابه توصیه ایشان وی را در هنرستان عالی موسیقی که در آن زمان در میدان بهارستان بود ثبت‌نام کرد و او زیر نظر استاد معروفی ساز تار را به طور علمی فراگرفت.

منصور سالاری با توجه به اینکه در نواختن ساز پیشرفت‌های قابل مطاحظه‌ای کرد و همراه آواز قمرالملوک وزیری ساز زد ولی

متأسفانه بنا به عللی نتوانست هنر خود را در سطحی وسیع‌تر ارائه نماید، ولی همیشه جزو دوستداران و هنر موسیقی سنتی ایران باقی ماند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

سال‌به

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۷۳ ق)، صوفی. شیخی بزرگ مرتبه و بلند همت و صاحب کمال بود که ادب از شیخ ابومسلم فسایی آموخت. سال‌به با شیخ ابوالحسن علی بن خواجه کرمانی دیدار داشت و صحبت شیخ ابوعبداللّه محمد بن علی را درک کرد و در محله‌ی درکورا شیراز بقعه ساخت و مدت «سی سال به خدمت فقرا مشغول بود و اطعام صادر و وارد می‌کرد و جمعی کثیر از علما و صلحا مجاور خانقاه وی گشته بودند».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی هزار مزار (۲۳۰ -۲۲۹)، فردوس المرشدیه (۵۲۰، ۱۱۰)، نفحات الانس (۲۸۵).

سالک یزدی، سالک‌الدین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۸۴۷ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به سالک. از شاعران و صوفیان نامور عهد خویش است. از آثار وی: «کنز السالکین» مشتمل بر اجازات بسیاری از علماء؛ «دیوان» اشعار.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۱۵۸/۱۸، ۴۱۹/۹، ۱۸۷/۸).

سامعای همدانی، بیرام

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر و موسیقیدان. در ایام سلطنت شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی می‌زیست. پدرش در دستگاه رستم خان سپهسالار بود و به واسطه‌ی حرکتی در قزوین به قتل رسید. بیرام بیگ در ساختن تصنیف مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود. وی برای معالجه‌ی بیماری خود به ورنو سفادران، یکی از قراء اصفهان، رفت ولی همان جا درگذشت و دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۳۳/۱)، تذکره‌ی نصرآبادی (۳۲۴ -۳۲۳)، دانمشدان آذربایجان (۱۷۶)، الذریعه (۴۲۲/۹).

سانوسیان، استپان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

درگذشت: ۱۴ دی ۱۳۶۱.

استپان گریگوری سانوسیان از جمله نوازندگان ارکستر سمفونیک تهران بود.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

ساوارئی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا ساورائی، به سال ۱۲۹۹ خورشیدی در شهرستان بندرانزلی متولد شد، وی از همان کودکی عزمی راسخ و روحیه‌ای سازنده و فراگیر داشت و به موسیقی و ساخت و تعمیر انواع سازها، از روی الگوهای مختلف رغبت نشان می‌داد و بیشتر ساعات و وقت وی در شبانه‌روز با سر و کله زدن با انواع سازها سپری می‌شد.

محمدرضا ساورائی مدتی جهت فراگیری موسیقی نزد حسین ناصحی از هنرمندان خوب و برجسته رفت مدت هفت سال نزد وی به موسیقی و مسائل آن پرداخت و چون عشق بسیار شدیدی در جهت تعمیر و ساخت پیانو داشت، پس از ۱۰ سال که نزد ناصحی رفت، عازم کشور آلمان شد، در آلمان مدت ۷ سال در جهت ساخت و تعمیر پیانو در آنجا به کار عملی و تحصیل پرداخت و برای تکمیل آن عازم کشور سوئد گردید.

در سوئد هم مدت ۷ سال در کارگاه‌های پیانوسازی این کشور کار کرد، سپس عازم وطن خود ایران شد و می‌خواست که کارگاهی جهت ساخت پیانو تأسیس کند اما سرمایه هنگفتی لازم داشت که از عهده وی بر نمی‌آمد ولی مأیوی نگشت و کارگاه کوچکی تأسیس کرد که در آن ویلون، سنتور، عود، ویولنسل ساخته می‌شد ولی او بیشتر علاقمند بود که پیانو بسازد و این ساز که با هزینه‌یی گران و سرسام‌آور وارد می‌گشت در داخل ایران ساخته شود و مدت‌ها دوست‌ها به او قول مساعد دادند که وامی جهت این کار در اختیار وی قرار دهند ولی آن‌ها به قول خود وفا نکردند و ساورائی با سرمایه شخصی خود عاقبت تعداد پنج پیانو که نمودار ذوق و سلیقه این هنرمند بااستعداد بود به نام «خیام» ساخت و روانه بازار نمود.

این پیانوها، یکی نزد هنرمند ارجمند تیمور پورتراب، و دیگری نزد سیامک کریمی، کارمن، تراب‌پور و هنرمند دیگری به نام خسرو می‌باشد. افسوس که قدر این هنرمند بزرگ دانسته نشد و مثل بسیاری از هنرمندان که در زمان حیات به آنان توجهی نمی‌شود و در ممات آنان در سوگ ایشان به نوحه‌سرایی و مرثیه می‌پردازند، اگر به وعده‌ای که جهت وام برای تأسیس کارخانه به وی داده بودند عمل می‌کردند، هم‌اکنون یکی از کارخانه‌های بزرگ پیانوسازی حداقل در خاورمیانه را در ایران داشتیم.

به هر حال ساورائی ضمن ساخت پیانو، تعمیر و کوک پیانوهای رادیو و تلویزیون و هنرستان‌های مختلف را به عهده داشت و مدت ۱۰ سال در سازمان رادیو و تلویزیون مشغول همکاری بود.

محمدرضا ساورائی، در سال ۱۳۶۹ به علت ناراحتی ریه دار فانی را وداع گفت، روانش شاد.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

ساوجی، نظام‌الدین، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۱۰۳۸ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، محدث، متکلم، رجالی و ریاضیدان. اهل ساوه و از شاگردان شیخ‌بهائی بود، پس از مرگ پدرش تحت نظر شیخ‌بهائی تربیت یافت. پس از درگذشت استادش، در دربار صفویه زندگی کرد. در ۱۰۳۳ ق سفری به عتبات عالیات نمود. ساوجی به امر شاه عباس صفوی کتاب «جامع عباسی» استادش شیخ‌بهائی را، که تا باب حج تألیف شده بود، تکمیل کرد و «تحفه‌ی عباسی»، در فضائل و مناقب را در تتمیم «جامع عباسی» نگاشت. او پس از عزل ملا خلیل قزوینی، از مدرسی حضرت عبدالعظیم (ع)، عهده‌دار تدریس در بقعه‌ی عبدالعظیم حسنی شد و اندکی پس از درگذشت شاه عباس (۱۰۳۸ ق)، در شهر ری درگذشت. از دیگر آثارش: «زینهٔالمجالس»، به شیوه‌ی «کشکول» استادش شیخ‌بهائی، «نظام الاقوال»، در شناخت رجال، «الصحیح العباسی»؛ رساله‌ای در «وجوب نماز جمعه».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان‌الشیعه (۲۵۳ -۲۵۲/ ۹)، الذریعه (۱۹۱/ ۲۴، ۱۵/ ۱۵، ۹۵/ ۱۲، ۴۵۲، ۳۴۰/ ۳)، ریاض‌العلماء (۲۴۳ -۲۴۲/ ۵)، ریحانه (۲۰۴ -۲۰۳ / ۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶۱۸/ ۱۱)، الکنی والالقاب (۲۵۷ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ نظام‌الدین ساوجی)، معجم‌المؤلفین (۲۵۰/ ۹)، هدیهٔالاحباب (۲۵۷).

ساوه‌ای، آقاجان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. از شبیه‌خوانهای معروف عهد ناصری در تکیه دولت بود. آقاجان خواننده‌ای توانا بود و به موسیقی احاطه کامل داشت. وی را از جمله کسانی می‌دانند که صدایی خوش داشت و به مقام استادی رسید و تعلیم آواز نیز می‌داد. از جمله شاگردان او: استاد حاجی ملا جناب قزوینی، حاجی حکیم تهرانی، صادق‌خان نواب و علیخان نایب‌السلطنه‌اند.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۷۵، ۶۶۴، ۶۶۱/ ۲، ۴۱۳ -۴۱۲/ ۱)، سرگذشت موسیقی (۳۶۹/ ۱)، شناسایی موسیقی (۱۸۴/ ۱).

ساوئی، ابوالفضل

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوالفضل ساوئی از علماء و ادباء و اطباء زمان خود و یکی از مؤلفین کتاب (نامه دانشوران) به امر ناصرالدین شاه قاجار بوده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد پنجم)

سایلی عراقی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، شاعر، خطاط و موسیقیدان. در «مجالس النفائس» دربارهٔ وی چنین آمده: «از مردم نیک ملک عراق است، و در خراسان فضایل بسیار کسب کرد. اول به شعر مشغول گردید و آخر به معما و خط کوشید و اکثر سازها را خوب نواخت و در موسیقی کارهای نیک ساخت، هم سلامت نفس دارد و هم استقامت طبع».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۴۲۷، ۴۲۱ /۹)، صبح گلشن (۱۹۶)، فرهنگ سخنوران (۴۳۷)، لغت نامه (ذیل/ سالمی)، مجالس النفائس (۶۶، ۲۳۸- ۲۳۹).

سائب خانژ، ابوجعفر

قرن:۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۲ ق)، موسیقیدان و نوازنده. اصلا ایرانی و پدرش از بردگان آزاد شدهٔ بنی‌لیث بود و به همین خاطر به لیثی معروف بود. ابتدا آواز را بدون همراهی ساز می‌خواند و ضرب آن را با چوبی که روی زمین می‌نواخت حفظ می‌کرد. بعدها عود آموخت. اول کسی است که در مدینه عود ساخته و نواخته است. برای نخستین بار همراهی ساز را آواز در میان اعراب معمول داشت. وی به خاطر صدای سنگینش به خانژ مشهور شده بود. وی تحت تاثیر نشیط و آهنگهای ایرانی او نخستین آهنگ عربی را به نام «ثقیل» با قواعد صحیح و میزان ملایم ابداع کرده است. این موسیقیدان استاد و بنام ایرانی در زمان نخستین خلفای بنی‌امیه می‌زیسته و در دستگاه معاویه و یزید راه یافته و برای آنان خوانندگی می‌کرده است. سائب شاگردان فراوانی تربیت کرد و تربیت شدگان او و دیگر اساتید موسیقی ایرانی در کشورهای عربی آواز را بدون انحراف از اصول ایرانی در کشورهای عربی آواز را بدون انحراف از اصول ایرانی آن در میان عرب رواج دادند و عده‌ای از خوانندگان معروف عرب مانند معبد و ابن‌سریج و عزةالمیلا نیز از شاگردان او بودند. سائب خاثر در جنگ علیه مسلم بن عقبه، فرماندهٔ سپاه یزید، در مدینه کشته شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادن موسیقی (۲۴)، الاعلام (۱۱۱/۲)، تاریخ موسیقی (۸۶ -۸۵ /۱)، لغت نامه (ذیل/ سائب خاثر).

سائح

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی بن محمد علوی خراسانی صوفی، مکنی به ابوبکر (ف. پیش از ۳۸۵ ه.ق.) وی از احفاد امام حسن (ع) بود و گویند کیمیاگری می‌دانسته و از ترس ملک همیشه از شهری به شهری دیگر می‌رفته، از اوست: الاصول، الطاهر الخفی، رسالهٔ الیتیم، کتاب الحقیر النافع، کتاب الشعر و الدم و البیض و عمل میاهِهما، الحجر الطاهر.

بر گرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

سبحانی نیا، محمدتقی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدتقی سبحانی نیا

محل تولد : قزوین

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمد تقی سبحانی نیا از سال۱۳۶۶ همزمان با تحصیل در سال چهارم دانشگاه رسماً وارد حوزه علمیه قم شدم و در مدرسه رضویه دروس سطح حوزه را شروع نمودم. دروس سطح را تا سال ۱۳۷۶ به پایان رساندم. از اساتید برجسته اینجانب در دوره سطح، اساتید معزز آقایان حجج اسلام اسحاق نیا، پرنده غیبی، عالی، مومنی، مسعودی، غرویان، دوزدوزانی و عراقچی می باشند. از سال ۱۳۷۶ در درس خارج آیات عظام مرحوم میرزا جواد تبریزی و استاد مکارم شیرازی و استاد مددی حاضر شده و مدت کوتاهی نیز در درس استاد آیهٔ الله شبیری زنجانی شرکت نموده ام.

از سال ۱۳۷۱ با مرکز تحقیقات دارالحدیث به فعالیت های فرهنگی علمی همکاری را شروع نموده و این همکاری تا به امروز در حوزه های مختلف ادامه داشته است. مدتی در بخش تاسیس کتابخانه تخصصی حدیث تلاش کرده و مسولیت داشتم . سپس چند سال در گروه موسوسعه نگاری در بخش تحقیقات با آن مرکز همکاری داشته و تحقیق و عناوین متعددی را بر عهده داشته ام. و هم اکنون نیز در دانشکده علوم حدیث ضمن مسئولیت اجرایی به تحصیل در مقطع دکتری اشتغال دارم. ضمناً در سال ۱۳۸۰ نیز در آزمون کارشناسی ارشد مدرسی الهیات و معارف اسلامی دانشکده تربیت مدرس قم پذیرفته شده و مدرک کارشناسی ارشدخود را در سال ۱۳۸۳ اخذ نمودم.

سبحانی، جعفر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آقای حاج شیخ جعفر بن العلامه الزاهد حاج شیخ محمدحسین سبحانی تبریزی از اساتید بنام و فضلاء بلا کلام و مدرسین والامقام

حوزه علمیه قم است که در فروردین ماه ۱۳۰۸ شمسی در تبریز متولد شده و در مهد علم و فضیلت تربیت یافته و مقدمات و سطوح را در مدت ۵ سال در تبریز خوانده و در سال ۱۳۶۵ قمری مهاجرت به قم نموده و در مدت دو سال بقیه سطوح را خوانده و به درس و بحث آیت‌الله العظمی حجت و آیت‌الله العظمی بروجردی شرکت نموده و دراسات و تقریرات آن دو بزرگوار را به رشته تحریر آورده و در خلال آن از آیات عظام دیگر حوزه استفاده نموده و فلسفه و معقول را از علامه طباطبائی فراگرفته و جلد اول اصول فلسفه را به امر استادش علامه به عربی ترجمه و منتشر نموده است.

استاد سبحانی حوزه درس بخصوصی دارند و در تربیت و پرورش طلاب و فضلاء روش مخصوصی دارند و از روز تاسیس دارالتبلیغ اسلامی قم در رشته‌های تفسیر و عقاید و رجال در آن مهد بزرگ اسلامی به تدریس پرداخته‌اند و نیز از روز نخستین مجله وزین و ارزنده (درسهائی از مکتب اسلام) از مؤسسین آن و جزو هیئت تحریریه آن بوده و در هر شماره از این مجله علمی و دینی (که ارگان رسمی حوزه علمیه قم) است علاوه بر مقاله مخصوصی که به نام وی چاپ می‌شود و مقاله دیگر یکی پیرامون تفسیر قرآن و دیگری پاسخ به سوالات علمی خوانندگان می‌نویسد گذشته از مقالات مذکوره آثار علمی دیگری دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- اصول فلسفه که در نجف اشرف طبع شده.

۲- تهذیب‌الاصول در سه مجلد تقریرات یکی از اساتید عالی مقام خود که در قم به طبع رسیده.

۳- مفاهیم القرآن که در دست انتشار است.

۴- فروغ ابدیت در دو جلد در زندگی پیامبر عالیقدر اسلام که از مدارک صحیح اسلامی با تجزیه و تحلیل کامل نوشته شده است.

۵- رسالت جهانی پیامبران در نبوت عامه.

۶- قرآن و معارف عقلی تفسیر سوره حدید.

۷- مرزهای اعجاز، ترجمه بخش اعجاز قرآن تفسیر (البیان).

۸- تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن.

۹- سیستم اخلاقی اسلام تفسیر سوره حجرات.

۱۰- رمز پیروزی به عنوان اخلاق برای جوانان نوشته و مکرر به طبع رسیده است.

۱۱- سرچشمه هستی در توحید.

۱۲- داروینسم شرح نظریه تکامل انواع (ترانسفورمیسم) مکرر چاپ شده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

سبزواری، زین العابدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن محمّد علی بن محمّد ابراهیم بن مرتضی بن میرزا عبدالمطلب. عالم فاضل محقّق مفسّر ادیب، در خدمت میرزا عبدالعلی هرندی، و میرزا محمّد مهدی نایب الصدر، و میرزا محمّد علی حسینی و جمعی دیگر تلمّذ فرموده، و از جوانی آثار نبوغ در او ظاهر بوده، چنانچه از تفریظی که مرحوم نایب الصدر بر یکی از کتب او نوشته ظاهر می‌شود.

کتب زیر از اوست:

۱- اعراب ست سور من القرآن الکریم

۲- تذکرهٔ القرّاء ۳- شجره طیّبه، در تجوید، دو جلد عربی و فارسی که در مقدّمه برخی از قرآنها به طبع رسیده.

در حدود سال ۱۲۵۰ متولّد، و در ۱۳۱۸ وفات یافته، جنب مسجد آقا نور در محلّی که به نام امامزاده سه تن معروف است مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

سبط الشیخ دزفولی نجفی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۵ -۱۲۸۰ ق)، فقیه، مدرس و زاهد. در نجف اشرف متولد شد. پس از فراغ از مقدمات چند سالی از محضر پدرش و میرزای بزرگ شیرازی استفاده نمود و پس از فوت ایشان از محضر علامه خراسانی بهره‌مند گردید تا به مقام اجتهاد رسید. در ۱۳۵۳ ق به زیارت مشهد رضوی مشرف شد و به سبب اصرار گروهی در آنجا ساکن گردید و به تدریس پرداخت. وی در همان شهر درگذشت و در جوار مرقد امام رضا (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری، حاشیه بر «مکاسب»؛ حاشیه بر «کفایه الاصول».[۱]

سید احمد بن العلامه الورع حاج سید محمدطاهر بن السید العلامه السید اسماعیل آغا میری دزفولی نجفی از اجله علماء و فقهاء امامیه جامع فروع و اصول که به زهد و تقوا آراسته بوده.

در اواخر سال ۱۲۸۰ قمری در نجف اشرف متولد شده و پس از فراغ از مقدمات چند سالی از محضر مجدد شیرازی و والد ماجدش استفاده نموده و پس از فوت ایشان از محضر مرحوم علامه خراسانی بهره‌مند گردیده تا به مقام شامخ اجتهاد رسیده است.

وی در سال ۱۳۵۳ قمری به زیارت حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شد و به سبب اصرار جمعی در آنجا اقامت و به تدریس پرداخته تا در روز بیست و ششم ربیع‌الثانی ۱۳۵۵ قمری بدرود حیات گفته و در جوار حضرت علی بن موسی‌الرضا علیهماالسلام مدفون گردید.

آثار علمی او از اینقرار است:

۱- حاشیه بر رسائل شیخ

۲- حاشیه بر مکاسب

۳- حاشیه بر کفایهٔ‌الاصول.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] گنجینه‌ی دانشمندان (۱۴۴/۵).

سپنتا، ساسان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دکتر ساسان سپنتا، فرزند شادروان عبدالحسین‌خان سپنتا، اولین فیلمساز کارگردان فیلم ناطق ایرانی است که یکی از موسیقی‌دانان و پژوهشگران و محققین بزرگ می‌باشد. وی آموزش موسیقی را ابتدا نزد زنده‌یاد استاد ابوالحسن صبا آغاز و پس از چندی نزد استاد محمود تاجبخش رفت و مدتی را از مکتب وی بهره گرفت و با نواختن ساز ویولن آشنایی پیدا کرد. سپس نزد زنده‌یاد روح‌اللّه خالقی و شادروان استاد علینقی وزیری رفت و مدتی را در کلاس این بزرگان علم موسیقی سپری کرد و علم موسیقی را آموخت.

دکتر ساسان سپنتا، طی سالهای ۱۳۳۶ به بعد مقالات جامع و متعددی درباره هنر موسیقی ایران در مجلات مختلف به خصوص مجله موزیک ایران و ماهنامه موسیقی به چاپ رسانید که بسیار سازنده و راهگشا بود. وی در سال ۱۳۵۱ دکترای خود را تحت عنوان بررسی فونتیکی خصوصیات واج‌های زبان فارسی دریافت داشت و تاکنون متجاوز از شصت مطلب و مقاله تحقیقی از وی راجع به موسیقی و ادبیات و زبانشناسی به چاپ رسیده است و از کارهای بزرگ و تاریخی وی، باید از آثار استادان موسیقی عصر ناصرالدین‌شاه یاد کرد که او این آثار را از استوانه‌های مومی «فتوگراف» که طی بیش از حدود شصت- هفتاد سال متروک مانده و در حال زوال و از بین رفتن بود، با زحمات فراوان و طاقت‌فرسا و تمهیدات و ابتکارات فنی بازیافت صوتی کرد و برای گنجینه موسیقی اصیل و سنتی ایران از خود به یادگار گذاشت.

از آخرین آثار این مرد بزرگ هنردوست تألیف کتاب «تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران» است که حدود چهارصد و هشتاد صفحه می‌گردد که از آثار گرانبها و تحقیقی در تاریخ ضبط موسیقی و تحول آن در ایران می‌باشد.

دکتر ساسان سپنتا در کنگره بین‌المللی «باربد» که در شهر «دوشنبه» تاجیکستان برگزار گردیده بود، به عنوان اولین سخنران در مورد موسیقی ایران در زمان ساسانیان و این موسیقیدان ایرانی صحبت کرد و از طرف هیئت برگزاری این مراسم رئیس جلسه کنگره نیز انتخاب شد که موجب شناخت هرچه بیشتر موسیقی ایران به جهانیان گردید. دکتر سپنتا دو فرزند به نامهای داریوش و دانش دارد که امید است مثل پدربزرگ و پدر خود، منشاء خدمات بزرگ فرهنگی و هنری به وطن خود ایران گردند.

سال تولد: ۱۳۱۳، مرتبه علمی: دانشیار، رشته: زبان‌شناسی، دانشکده: ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه: تهران

خلاصه شرح حال تخصصی

سوابق تحصیلی:

کارشناسی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، کارشناسی ارشد و دکترای زبان‌شناسی از دانشگاه تهران، گواهی‌نامه تخصصی در رشته بی‌سیم و ارتباطات رادیوئی از آمریکا، تحصیل موسیقی نزد استادان فن و طی دوره هنرستان عالی موسیقی محلی.

مرتبه علمی:

تدریس در دانشگاههای تهران و اصفهان، مدرسه عالی ترجمه، دانشگاه دورهام انگلستان، مؤسسه بین‌المللی لینگافن لندن، دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

زمینه‌های علمی و تحقیقاتی:

زبان‌شناسی و مطالعات الکترواکوستیک زبان، تعیین فورماتهای واجها (صامتها و مصوتها) در زبان فارسی و ثبت و سنجش طیف گفتاری زبان فارسی، سنجش الگوهای آهنگ کلام و نواخت در زبان فارسی، بازسازی گفتار زبان فارسی با دستگاههای الکترواکوستیک.

تألیفات

تعداد تألیفات (نگارش یا ترجمه کتاب) بزبان فارسی: ۴

تعداد تألیفات (نگارش یا ترجمه کتاب) بزبان خارجی:-

زمینه علمی تألیفات:

زبان‌شناسی و هنر بویژه موسیقی.

مقالات

تعداد مقالات بزبان فارسی: ۷۰، تعداد مقالات بزبان خارجی: ۴

زمینه علمی مقالات:

زبان‌شناسی، ادبیات و هنر موسیقی.

برگرفته از کتاب :شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور (جلد سوم)

سپنتا، ساسان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ساسان سپنتا در سال ۱۳۱۳ در شهر بمبئی هند به دنیا آمد سپنتای جوان، دیپلم را در اصفهان گرفت و بلافاصله برای ادامه تحصیل به دانشگاه تهران رفت. او تحصیلات کلاسیک را به موازات آموزش موسیقی ادامه داد و هیچ کدام در زندگی او مانع دیگری نشد. نوازندگی ویولون را نزد آرمیک گورگین (از تحصیلکردگان موسیقی کلاسیک در روسیه) و سپس نزد ابوالحسن صبا، علینقی وزیری و محمود تاج بخش (از شاگردان قدیمی کلاس ویولون صبا) ادامه داد و تکمیل کرد گفتنی این که در سال ،۱۳۳۰ وقتی همراه پدر به تهران آمد. او بعد از اخذ لیسانس در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، در رشته زبان شناسی فوق لیسانس گرفت از سال ،۱۳۳۹ کارمند فنی شبکه بی سیم در وزارت راه بود. بعد از کسب موفقیت در آزمون آموزش حین خدمت، به ایالات متحده آمریکا اعزام شد و به ادامه تحصیل و کارآموزی در رشته الکترونیک در آمریکا نیز از اوقات فراغت خود برای تکمیل معلومات در زمینه موسیقی استفاده کرد. او در مؤسسه معروف آر. سی. ای در ایالت نیوجرسی به کار پرداخت و در رشته علوم ارتباطات در دانشگاه میشیگان درس خواند. در این زمان (۱۳۴۱)، ساسان سپنتای بیست و هشت ساله بین همنسلان خود از حیث تحصیل و تربیت علمی سرآمد بود. در همین سالها بود که مقالات مختلفی (که فهرست مشخصات آن در «کتابشناسی موسیقی ایران» درج است)در زمینه موسیقی وی در مجله موزیک ایران و مجلات وقت به چاپ رسید. ساسان سپنتا بعد از مراجعت به ایران در دوره مترجمی دانشگاه تهران و مدرسه عالی ترجمه (که در سال های قبل از انقلاب در تهران فعال بود) و همچنین در دانشکده فنی وزارت راه، به تدریس پرداخت و بعد از مدتی برای مطالعه و تدریس به دانشگاه درهام (انگلستان) رفت. در آنجا نیز از معرفی موسیقی ایرانی غافل نبود و جزوه ای کوچک نیز در معرفی موسیقی ایرانی به زبان انگلیسی، یادگار آن ایام است. او در انگلستان در مؤسسه معروف لینگافن (مخصوص دوره های خودآموز زبان های زنده دنیا) به عنوان مشاور کار کرد و بعد از تحصیل در دوره دکترای زبان شناسی عمومی در دانشگاه تهران با پایان نامه مصوب با عنوان «بررسی فونتیکی خصوصیات واج های زبان فارسی» به سال ۱۳۵۱ در دانشگاه تهران، درجه دکترا گرفت و در دانشگاه اصفهان به تدریس پرداخت که هنوز هم ادامه دارد. گروه : هنررشته : زبان شناسی و موسیقیگرایش : نوازندگیوالدین و انساب : ساسان سپنتا یکی از ۳ فرزند زنده یادان: عبدالحسین سپنتا و بانو گوهرتاج بزرگزاد ایمانی است. پدر، ادیب و تاریخدان و بانی سینما در ایران بود و بعدها که سینما را کنار گذاشت، مدیر روزنامه «سپنتا» که تا سال ۱۳۳۸ نیز منتشر می شد. او به همراه همسرش در اصفهان برای امور ترجمه و تألیف کتب مربوط به ایران باستان که از طرف دانشمند شهیر، دینشاه ایرانی (سیلستر) در بمبئی به عبدالحسین خان سپنتا واگذار شده بود، به هندوستان سفر کردند و فرزند آنها – ساسان – در بمبئی متولد شد. بعد از مدتی کوتاه، مادر به همراه خانواده به اصفهان مراجعت

کرد و پدر نیز مدتی بعد آمد. ساسان سپنتا در محیط با فرهنگ و با اصالت خانواده خود، نغمه های موسیقی اصیل از ساز و آواز استادان و هنرمندانی چون صبا و نی داوود و قهر و تاج و ادیب را به گوش جان شنید و مجموعه این موسیقی متعالی که از صفحات گرامافون (تولید کارخانه های انگلیسی و آلمانی و آمریکایی) پخش می شد، شالوده ذهنی و پسند هنری او را شکل داد. پدر با موسیقی الفت داشت و خود نیز تصنیف هایی را در فیلم هایش خوانده بود و از این رو، مانعی برای یادگیری موسیقی در آن خانواده وجود نداشت.تحصیلات رسمی و حرفه ای : ساسان سپنتا آموختن نوازندگی ویولون را نزد آرمیک گورگین (از تحصیلکردگان موسیقی کلاسیک در روسیه) و سپس نزد ابوالحسن صبا، علینقی وزیری و محمود تاج بخش (از شاگردان قدیمی کلاس ویولون صبا) ادامه داد و تکمیل کرد. در سال ۱۳۳۰ او بعد از اخذ لیسانس در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، در رشته زبان شناسی فوق لیسانس گرفت. تحصیل در دوره دکترای زبان شناسی عمومی در دانشگاه تهران با پایان نامه مصوب با عنوان «بررسی فونتیکی خصوصیات واج های زبان فارسی» به سال ۱۳۵۱ در دانشگاه تهران، درجه دکترا گرفت و در دانشگاه اصفهان به تدریس پرداخت که هنوز هم ادامه دارد. در سال ۱۳۳۹ او برای آموزش حین خدمت در شبکه بی سیم در وزارت راه ، به ایالات متحده آمریکا اعزام شد و به ادامه تحصیل و کارآموزی در رشته الکترونیک پرداختو در رشته علوم ارتباطات در دانشگاه میشیگان درس خواند فعالیتهای ضمن تحصیل : ساسان سپنتا به کارهای فنی در زمینه فیزیک و آکوستیک علاقه مند بود و با تمهیدات صوتی مناسب، صفحات قدیم را روی نوار ریل ضبط می کرد و در اختیار اهل فن قرار می داد. او خود می نویسد: «... برخی ایام تعطیل به همراه زنده یاد روح الله خالقی، آن نوارها را می شنیدیم و مباحثه می کردیم. گاه مواردی که کم و کسر داشت برای او ضبط می کردم و مواردی که نداشتم از مجموعه خود در اختیارم می گذاشت. در یکی از جلسات، روزی اظهار داشت: شما که این صفحه های سوزن خورده را به این خوبی روی نوار آورده اید آیا می دانید که قبل از ورود صفحه به ایران یکی دو دستگاه قدیمی تری به نام فوتوگراف آورده بودند که روی استوانه های آن، اصوات را ضبط می کردند؟ گفتم: در دیوان عارف خوانده ام و...» زنده یاد خالقی، او را تشویق کرد که نزد دوستعلی خان معیری (معیر الممالک) برود و استوانه های موروثی خانواده را از او بخواهد که با کیفیت مناسب روی نوار ضبط شود. معیر هشتاد ساله با اکراه موافقت کرد. زیرا تا آن زمان چند نفر برای تعمیر و راه اندازی آن دستگاه اقدام کرده بودند و نتیجه ای گرفته نشده بود. سپنتا تصمیم گرفت دستگاه دیگری بسازد تا صدای حاصل از استوانه ها باز یافت شود. بعد از چند ماه تلاش و ساخت وسایل لازم که شرح آن در کتاب تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران آمده است، محتوی چند لوله را روی نوار ضبط کرد و نزد معیر الممالک برد. شاهزاده قاجار بعد از شنیدن صدای والدینش- پس از پنجاه سال- متأثر شد و گفت: «بیش از نیم قرن می گذرد که صدای مادرم را نشنیده بودم و فکر نمی کردم، دیگر هرگز موفق شوم، صدای مادرم را بشنوم» دوستعلی خان معیر، دریادداشتی یادگاری که به اسم یادگار برای سپنتا نوشته، چنین آورده: «... جوانی را دیدم زیبا و خوش اندام که اصالت و نجابت از سر و رویش بارز بود. پس از تعارفات رسمی به صحبت نشسته الحق وضع تکلم و انسانیت ایشان مرا جذب و فریفته نمود. به هر حال مدتی به فوتوگراف به اصطلاح ور رفته و چند لوله بردند، پس از چندی تشریف آورده، لوله ها را روی نوار آورده بودند تا یک درجه که بهتر از آن نمی شد درست شده بود... امیدوار به درگاه احدیت هستم که سال ها با خوشی زیست نمایند و به آنچه آرزو دارند برسند. یارب دعای خسته دلان مستجاب باد. دوستعلی معیر ۱۳۳۸».استادان و مربیان : ساسان سپنتا نوازندگی ویولون را نزد آرمیک گورگین (از تحصیلکردگان موسیقی کلاسیک در روسیه) و سپس نزد ابوالحسن صبا، علینقی وزیری و محمود تاج بخش (از شاگردان قدیمی کلاس ویولون صبا) ادامه داد و تکمیل کرد. او مورد تشویق استاد روح الله خالقی قرار گرفت و با آن هنرمند بزرگ نیز تا آخر عمر او، دوستی عمیق و معاشرت پرفایده ای یافت. تعدادی از نامه های خصوصی خالقی به او که در سال های اخیر چاپ شده، گویای این رابطه پرمهر شاگرد و استادی است.فعالیتهای آموزشی : ساسان سپنتا بعد از مراجعت به ایران در دوره مترجمی دانشگاه تهران و مدرسه عالی ترجمه (که در سال

های قبل از انقلاب در تهران فعال بود) و همچنین در دانشکده فنی وزارت راه، به تـدریس پرداخت و بعـد از مـدتی برای مطالعه و تـدریس به دانشـگاه درهـام (انگلسـتان) رفت. در آنجـا نیز از معرفی موسـیقی ایرانی غافـل نبـود و جزوه ای کوچـک نیز در معرفی موسـیقی ایرانی به زبان انگلیسـی، یادگار آن ایام است. او در انگلسـتان در مؤسسه معروف لینگافن (مخصوص دوره های خودآموز زبان های زنده دنیا) به عنوان مشاور کار کرد به سال ۱۳۵۱ در دانشگاه تهران، درجه دکترا گرفت و در دانشگاه اصفهان به تدریس پرداخت که هنوز هم ادامه دارد. جوائز و نشانهـا : فعـالیت هـای پژوهشـی و علمی و آموزشـی ساسان سـپنتا از طرف سازمان جهانی یونسکو، کنسرواتوار موسیقی شیان، دانشگاه درهام، دانشگاه اصفهان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مورد تقدیر کتبی قرار گرفته استچگونگی عرضه آثار : ـ فعالیت قلمی در زمینه موسیقی از سال ۱۳۳۶ در مجله موزیک ایران (به سردبیری بهمن هیربد). تاکنون بیش از یکصد و بیست مقاله تخصصـی در رشـته های ادبیات، موسـیقی و زبان شناسـی به قلم روان و آموزنده دکتر ساسان سپنتا در نشـریات تخصصی – پژوهشی داخل و خارج از کشور به چاپ رسیده است. گذشته از دو کتاب مهم و آموزنده «تاریخ تحول ضبط موسـیقی در ایران» و «چشم انـداز موسـیقی ایران» که به ویرایش مجـدد و چـاپ دوم رسـیده انـد، کتـاب «آواشناسـی فیزیکی زبـان فارسـی» نیز به قلم او نوشـته شده ولی هنوز منتشـر نشده است. فعالیت های پژوهشـی و علمی و آموزشـی دکتر ساسان سپنتا از طرف سازمان جهانی یونسـکو، کنسـرواتوار موسیقی شیان، دانشگاه درهام، دانشگاه اصفهان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مورد تقدیر کتبی قرار گرفته است. او در کنگره بین المللی «باربـد» که به تاریخ اردیبهشت ۱۳۶۹ (آوریل – مه ۱۹۹۰ میلادی) در شهر «دوشنبه» جمهوری تاجیکسـتان برگزار شـد، به عنوان نخستین سـخنران در مورد موسـیقی ایرانی دوره ساسـانی و مختصـات موسـیقایی بـاربد سخنرانی کرد. او از طرف هیأت برگزاری مراسـم به عنـوان رئیس جلسه کنگره انتخـاب شـده بـود. گذشـته از فعـالیت قلمی پربـار، شهرت دکتر ساسـان سـپنتا بین اهل موسـیقی، مربوط به بازیافت های صوتی او از روی لوله های فوتوگراف قـدیم است. همان طور که گفته شـد او از جوانی به گردآوری آثار موسـیقی قـدیمی در اصـفهان گرامافون (که در آن زمان هیچ کس به فکر جمع آوری آنهـا نبود) و نیز به کارهای فنی در زمینه فیزیک و آکوستیک علاقه منـد بود و با تمهیـدات صوتی مناسب، صـفحات قـدیم را روی نوار ریـل ضـبط می کرد و در اختیـار اهـل فن قرار می داد دکـتر ساسـان سـپنتا می افزایـد: «آنچه از مجموعه لوله هـای فوتو گراف مـذکور حاصل شـد، از نخستین آثار بازمانـده صوتی ضـبط شـده و بازیافت شـده در ایران به شـمار می آید که از نظر بررسـی های زبانشناسـی زبان فارسـی و تطور آن، صدای شخصـیت های معروف ، آثار خطبا و گویندگان نامی، مطالعه در مراسم و اعیاد سنتی ، سماع نغمه ها و ردیف اصـیل موسـیقی ایرانی، سـبک نوازندگی اسـتادان موسـیقی عصـر ناصرالدین شاه، که نغمات ساز آنها به جز وسـیله استوانه فوتوگراف در هیچ وسیله دیگری ضبط و پخش نشده، آن منابع می تواند مفید بوده و مورد استفاده واقع شود.» ایشان بعـد از بازیـافت این آثـار در چنـد مصاحبه رادیویی، برخی از آنها را روی نوار ضـبط کرد و با شـرح و توصـیف لازم برای اسـتفاده عموم ارائه داد که از رادیو ایران به تاریـخ ۱۱ خرداد ۱۳۵۱ پخش شد. در چهاردهم دی ماه ۱۳۵۱ یک فیلم ۱۶ میلیمتری تلویزیونی از کارگـاه آ زمایشـهای علمی دکتر ساسان سـپنتا در تلویزیون به نمایش درآمـد. دکتر ساسان سـپنتا اضافه می کنـد: «از آن به بعـد، خانواده های چنـدی با من تماس گرفتنـد و برخی از لوله های ضـبط شده فوتوگراف را که در اختیار داشـتند برای بازیافت صدا در اختیار من قرار دادند. از آن جمله آقای مصـطفی فاتح چند لوله فوتوگراف آوردند که روی نوار مغناطیسی منتقل کردم. در بین آن لوله هـا قطعـاتی از سیـدرحیم خواننـده معروف اصـفهانی و نیز روضه حـاج تـاج نیشـابوری واعـظ معروف را که صـدایی گیرنـده و سیمـایی دلکش داشت، قطعـاتی موجود بود.» در سال ،۱۳۳۶ بعـد از جـدال قلمی ای که در مجله موزیک ایران بین فریـدون فرزانه (۱۳۶۴ – ۱۲۸۹) و روح الله خالقی (۱۳۴۳ – ۱۲۸۵) درگرفت، فریدون فرزانه به روش برخی موسیقیدان های شیفته غرب و بیگانه با ارزش های فرهنگ ملی، موسـیقی ایرانی را فاقد ارزش هنری نامید و می توان گفت در پاسخ به او بود که نخستین یادداشت ساسان سپنتا در مجله موزیک ایران چاپ شـد و بعـد از آن، سلسـله مقالات پربار و ارزنـده ای (که فهرست مشـخصات آن در «کتابشناسـی

موسیقی ایران» درج است)، به قلم او نوشته شد که جنبه های مختلف علمی و هنری موسیقی - بخصوص آواز ایرانی - را نشان می داد. استقبال خوانندگان مجله موزیک ایران از مقاله های سپنتا که با دانش فنی کافی و قلمی صریح و روان نوشته می شد، تداوم در نگارش و نشر آنها را فراهم آورد. گذشته از این، تعدادی از مقاله های انتقادی او در بررسی وضع ناهنجار موسیقی رادیو تهران در سال های ۱۳۴۳ - ۱۳۳۶ از جمله نوشته های خواندنی و ماندنی در تاریخ موسیقی معاصر است. انتقاد از مسئولان اداری موسیقی آن زمان در رادیو و وزارت فرهنگ و هنر که به هر حال از منسوبان دربار پهلوی بودندْ، خالی از خطر نبود، ولی ساسان سپنتا و گردانندگان آزاداندیش مجله موزیک ایران، هراس و پروایی از این خطرها نداشتند. او در این زمان مورد تشویق استاد روح الله خالقی قرار گرفت و با آن هنرمند بزرگ نیز تا آخر عمر او، دوستی عمیق و معاشرت پرفایده ای یافت. تعدادی از نامه های خصوصی خالقی به او که در سال های اخیر چاپ شده، گویای این رابطه پرمهر شاگرد و استادی است.

آثار : تنظیم و حاشیه نویسی بر جلد سوم «سرگذشت موسیقی ایران» نوشته روح الله خالقی چشم انداز موسیقی ایران ? (چاپ) کتاب های تاریخ تحول ضبط موسیقی ایران ? (چاپ)

سپه وند، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

۲۸ سال پیش آخرین پسر خانواده سپه وند به دنیا آمد. ششمین پسر هم کم کم قد کشید و بزرگ شد. او هم مثل بقیه پسران و دختران ورزش را فراموش نکرد. اول هم از فوتبال شروع کرد و بعد هم دو و میدانی اما هیچکدام از این دو رشته او را مجذوب خود نکرد. حتی کوهنوردی، تیراندازی و جودو هم که به بقیه برادرانش اهل آن بودند. برای او اما بوکس چیز دیگری بود. مثل رحیم. هر وقت که رینگ بوکس را می دید چشمانش برق می زد. به همین خاطر دیگر نتوانست و شروع کرد. ۱۲ ساله بود در بوکس زیر نظر مرحوم ایرج ملک حسین پور استارت زد.

البته با برادرش نیز کار می کرد. تا اینکه به اینجا رسید اما سپه وند قبل از اینکه عضو خانواده ورزش باشد. در یک خانواده نوازنده به دنیا آمده است. خانواده ای که همه فرزندانش در آن ساز می زنند. صدای کمانچه، عود، سنتور، دف، تنبک، تار و تنبور گوش هر اهل دلی را نوازش می دهد. البته از بین همه برادرانش تنها یک نفر اهل ورزش نیست. با این حال مادر مخالف سرسخت ورزش مورد علاقه اش است. خودش می گوید: تنها کسی که مخالف ورزش حرفه ای ما است مادرم است. به خاطر اینکه همیشه نگران مصدومیت ما است. نگاه ویژه

سپهوند، بوکسوری امیدوار

مرتضی سپه وند بوکسور وزن ۶۴ کیلوی ایران بعد از دو دوره حسرت خوردن، بالاخره خودش المپیکی شد. او که در المپیک های ۲۰۰۰ سیدنی و ۲۰۰۴ آتن حریف تمرینی المپیکی ها بود در سومین حضورش در اردوی المپیکی ها، یکی از سه ورزشکار ایرانی است که باید در پکن روی رینگ برود. سپه وند که خیلی ها پکن را اولین و آخرین المپیک او می دانند آن هم به خاطر شرایط زندگی و سنی اش، از حالا یکی از سه مدال را برای او کنار گذاشته اند چرا که معتقدند این شرایط انگیزه او را بالا برده تا حدی که مدال المپیک او دور از دسترس نیست. از طرفی رییس فدراسیون معتقد است او با مدالی که می گیرد شرایط زندگی اش هم تغییر می کند. احدی مربی اختصاصی اش اطمینان دارد جسارت، خونسردی و سرعت اش در المپیک به او کمک می کند تا مقابل

حریفانش کم نیاورد اگرچه بوکسور ۶۴ کیلویی ایران تا به حال مدال جهانی ندارد اما وقتی جسارت وخونسردی به تکنیک های او اضافه می شود آن وقت با بوکسورهای مطرح دنیا برابری می کند. اگر لطف خدا شامل حال او شود و چاشنی شانس و قرعه نیز به آن اضافه شود آن وقت شاید بوکس ایران نیز بی نصیب از مدال نماند.

۴ سال پیش وقتی به المپیک نرفت همان موقع با خودش عهد کرد تا در المپیک بعدی باشد. در المپیک ۲۰۰۸ پکن. او می خواست حداقل یک بار مبارزه روی رینگ المپیک را تجربه کند و کرد. به همین خاطر همه تمریناتش را برای گرفتن سهمیه متمرکز کرد. برای مرتضی سپهوند بوکسور وزن ۶۴ کیلوگرم شیکاگو شهر آرزوها بود. او که برای اولین بار همراه تیم ملی پا به مسابقه های جهانی می گذاشت در رقابت با حریفان هموزنش کار را یکسره کرد با سهمیه ای که گرفت. در وزن او ۶۴ بوکسور در این رقابت ها حاضر شده بودند. او نفر پنجم شد. در حالی که ۸ نفر اول المپیکی می شدند. سپهوند در بازی اول با بوکسور مقدونیه روبه رو شد و برد تا در مسابقه دوم مقابل حریف اوکراینی اش قرار بگیرد اما او نیز مقابلش تاب نیاورد و باخت تا در شب سوم مسابقه با بوکسور رومانیایی مبارزه کند. حریف رومانیایی نیز به مرتضی باخت اما چهارمین حریف سپهوند، بوکسور قزاقستانی بود همان قهرمان جهان، مرتضی به او باخت اما سهمیه را هم گرفت. اولین سهمیه بوکس ایران برای المپیک پکن.

سپهرم، مسعود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۰۰ ش)، تذکره‌نویس. در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در مدارس سیروس، امیر معزی و ثروت به پایان رسانید. مدت ده سال علوم قدیمی مانند صرف و نحو و ادبیات عرب و علوم معقول و منقول را نزد استادان فن فراگرفت. از آثار وی: «اشعار جاویدان پارسی»، شرح زندگانی عده‌ای از مشاهیر؛ «تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :مؤلفین کتب چاپی (۱۷۷ -۱۷۶ /۶).

سپهری، نصرتالله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نصرت‌اللّه سپهری، هنرمند شایسته و ارزنده که سالیان درازی، عمر پربار و ثمربخش خود را صرف تعلیم و تربیت و اعتلای موسیقی ایران و فرهنگ صوتی کشور نمود، به سال ۱۲۸۵ در شهر کویری کاشان دیده به جهان باز کرد.

وی در کودکی پدر خود را از دست داد و در سن چهار سالگی همراه مادر به تهران آمد و پس از طی تحصیلات ابتدایی به مدرسه موسیقی که زیر نظر سالار معزز (مین‌باشیان) اداره می‌شد رفت. محل این مدرسه در دبیرستان دارالفنون واقع در خیابان ناصرخسرو بود که مدرسه کوچکی بنام مدرسه «موزیک» نامیده می‌شد.

نصرت‌اللّه سپهری، پس از دریافت مدرک دیپلم موسیقی از این مدرسه، برای تدریس سرود موسیقی به وزارت فرهنگ که وزیر وقت آن دکتر حکمت بود رفت و در سراسر دبیرستان‌ها و دانشسراهای مقدماتی دختران و پسران تدریس سرود و موسیقی را آغاز

کرد.

وی پس از چندی جهت فراگیری متد غربی و نواختن ویولن که یک ساز غربی است، ابتدا نزد سرژخوتسیف رفت و پیشرفت او چنان سریع بود که از وی جهت همکاری با ارکستر سمفونیک تهران دعوت بعمل آمد و او این دعوت را اجابت کرد و همکاری خویش را با این ارکستر آغاز کرد و همزمان ضمن تدریس در مدارس، در ارکستر سمفونیک تهران هم مشغول فعالیت شد. وی درباره نحوه فعالیت‌های خود در هنرستان موسیقی و ارکستر سمفونیک تهران چنین اظهار داشت:

«هنرستان موسیقی کشور، در میدان بهارستان قرار داشت و غلامحسین مین‌باشیان در سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ رئیس آن بود، بعد از شهریور ۱۳۲۰ که وضع جنگ روشن شد، مین‌باشیان رفت و کلنل وزیری رئیس هنرستان شد.

هنرستان تقریباً حدود چهار سال به سرپرستی و زیر نظر شادروان وزیری بود و معاون وی زنده‌یاد روح‌اللّه خالقی تا زمانی که پهلبد شد رئیس فرهنگ و هنر و موسیقی تمام هنرستان‌ها هم زیر نظر و اختیار وی قرار گرفت.

همکاری من غیر از هنرستان با ارکستر سمفونیک تهران ادامه داشت و در تمام برنامه‌های آنها شرکت داشتم که مجموعاً حدود نوزده سال طول کشید و تا همین اواخر هم فعالانه شرکت می‌کردم و ریاست ارکستر با حشمت‌اللّه سنجری بود، این وضع تا زمان انقلاب اسلامی ادامه داشت.

من پس از چندی در همان اوائل کارم، برای فراگیری موسیقی ایرانی و استفاده از استادان مختلف و سبک و سیاق و رمز و راز نواختن ویولن، نزد حسین‌خان اسماعیل‌زاده که منزلش در سرتخت بربری‌ها مقابل اداره فرهنگ بود رفتم و شروع به فراگیری نواختن ویولن در مایه‌های موسیقی ایران کردم و یادم می‌آمد که مرحوم اسماعیل‌زاده به من می‌گفت:

«سپهری شما چرا ویولن را کج می‌گیرید و دست خود را تا نزدیک قلب می‌آورید؟»

من در جواب می‌گفتم: استاد، ویولن یک ساز غربی است، طرز گرفتن آن هم، اینطور معمول است. ایشان در جواب گفتند:

«ای آقا شما خودتان را ناراحت نکنید ویولن را بگذارید روی شصت پایتان، ولی قشنگ بزنید و از آن صدایی درآرید که با تار و پود هر شنوده‌ای بازی کند، و نت هم دست را خراب می‌کند، بخصوص برای سلونوازی گوشه‌ها و ردیف‌های ایرانی اصولاً مناسب نیست».

در جواب گفتم استاد، نت برای یادداشت است که آهنگهای ساخته شده بماند و فراموش نشود و از بین نرود و نمی‌شود که این آهنگ‌ها را از حفظ داشت و ایشان قبول کردند که خط نت برای حفظ آهنگ‌ها لازم و ضروری است، پس از چندی که نزد حسین اسماعیل‌زاده، استاد و معلم خوب کمانچه افتخار شاگردی داشتم، خدمت ابوالحسن‌خان صبا و ابراهیم‌خان منصوری و بسیاری نیاموخته‌ها را در موسیقی ایرانی از ایشان آموختم.

از این زمان به بعد، از من دعوت بعمل آمد تا در رادیو همکاری خود را آغاز نمایم و هر هفته به همراه شادروانان ابوالحسن‌خان صبا و ابراهیم منصوری به رادیو که آن زمان در جاده قدیم شمیران (قصر) قرار داشت می‌رفتم و به صورت زنده برنامه اجرا می‌کردم.

پس از چندی که رادیو و تلویزیون درهم ادغام گردید و محل رادیو تهران هم از قصر به میدان پانزدهم خرداد (ارک سابق) آمد و من هفته‌ای یک روز در رادیو و هفته‌ای دو روز در تلویزیون همکاری داشتم. در آن زمان ارکسترهای فرهنگ و هنر به پنج ارکستر تقسیم و نام‌گذاری شده بودند، ارکستر شماره یک به رهبری شادروان صبا، ارکستر شماره دو به رهبری زنده‌یاد خادم میثاق، ارکستر شماره سه به رهبری مرحوم رادمرد، ارکستر شماره چهار به رهبری مرحوم فروتن‌راد و ارکستر شماره پنج به رهبری حسین دهلوی، این پنج ارکستر موسیقی وزارت فرهنگ و هنر وقت را اداره می‌کردند.

در مورد تدریس غیر از کلاس‌ها و آموزشگاههای دولتی، زمانی بیش از ۷۰ شاگرد داشتم که صبح‌ها از ۸ صبح تا یک بعدازظهر

خانم‌ها و از ۳ بعدازظهر تا ۱۰ شب آقایان را درس می‌دادم و از بهترین شاگردانم هم باید از آقایان: علی تجویدی، عباس شاپوری، عبداللّه جهان پناه، علی‌اصغر زارع و... نام ببرم که هر کدام خود استادان بزرگی شدند. چون کارم بیشتر تدریس در کلاس‌های خصوصی و عمومی بود و حدود ۳۵ سال بطور مداوم، به تدریس اشتغال داشتم که مدتی هم به سمت سرپرست فرهنگ و هنر منطقه گرگان مشغول انجام وظیفه بودم. کمتر به آهنگسازی پرداختم و تقریباً پانزده آهنگ به نام‌های مختلف ساختم که با ارکسترهای: خادم میثاق، رادمرد و صبا با صدای روح‌انگیز، امین‌اللّه رشیدی یونس دردشتی اجرا شد و تا سال ۱۳۵۷، با رادیو و تلویزیون همکاری داشتم که با تقاضای شخصی بازنشسته گردیدم».

نصرت‌اللّه سپهری، دارای چهار فرزند سه پسر و یک دختر به نام‌های: حوری، پرویز، کامران، فریدون می‌باشد که پرویز و کامران خود با موسیقی آشنایی کامل و از علاقمندان این هنر بزرگ و عاطفی می‌باشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

سپهسالار، فریدون

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ح ۶۱۵ -۶۱۰ ق)، نویسندگان و صوفی. معروف به سپهسالار. از پیروان و نزدیکان جلال‌الدین محمد بلخی بود، که مدت چهل سال از عمر خود را در ملازمت مولوی سپری کرد. فریدون بعد از مرگ مولوی، رساله‌ای در «احوال مولانا جلال‌الدین رومی» به نام «رساله‌ی فریدون سپهسالار» در شرح احوال مولوی و مشایخ طریقه‌ی مولویه نوشت که از کتب بسیار مهم در تاریخ تصوف و علوم و آداب است. از دیگر آثارش «انموذج المناقب»، در احوال مولوی رومی، که در خاتمه دفتر ششم «مثنوی» به چاپ رسیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :با کاروان حله (۲۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۵۴ -۱۲۵۲ / ۳)، تاریخ عرفان و عارفانی ایرانی (۴۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۳۹ -۷۳۸)، جستجو در تصوف (۲۹۳، ۲۸۵، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۷۱۸ / ۲، ۳۸۴ -۳۸۳، ۱۲۵ / ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۸۲۶ / ۴).

ست الفقراء، رابعه

قرن:۶

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(وف ۶۱۳ ق)، عارف. وی از اکابر عرفا و دارای اوصاف حمیده بود، از طرف شوهر خود مکنی به ام‌الفقراء و ملقب به ست‌الفقراء شد و پیوسته از خوف پروردگار در حزن و غم به سر می‌برد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره الاولیاء (۷۳ -۵۹ /۱)، ریاحین الشریعه (۲۵۰/۴)، ریحانه (۴۳۹/۲)، لغت نامه (ذیل/ رابعه)، نفحات الانس (۶۱۷).

ست کریمه

قرن:۶

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن ششم هجری، از زنان عابد و شایسته. وی نوه‌ی دختری اسماعیل بن محمد قرشی طلحی اصفهانی- از حافظان قرآن کریم- بود. جنید شیرازی در شرح حال مولانا معین‌الدین احمد بن ابی‌الخیر می‌نویسد که در بقعه او جمعی کثیر از علمای ربانی و عرفای راستگو و زنان شایسته و عابد مدفونند که از جمله آنها کریمه است. این بانو با شیخ شهاب‌الدین (۶۰۵ ق) فرزند شیخ روزبهانی بقلی ازدواج کرد. او جده‌ی پدری جنید شیرازی است. ست کریمه در شیراز درگذشت.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تذکرةالقبور، ۳۵؛ شدالازار، ۳۱۹ -۳۱۸.

ستایشگر، حبیب‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ح ۱۲۷۷ ش)، موسیقیدان و خواننده. از قدمای منبری اهل موسیقی بود که بیشتر به خواندن «مثنوی» شهرت داشت. وی در مشهد به دنیا آمد و در هما جا به تحصیلات قدیم پرداخت. ستایشگر از کودکی صدایی رسا و مطبوع داشت و از میرزا محمود مجتهد کرمانی، که از دانشمندان و موسیقیدانان عصر بود، بهره‌ها برد. او در سال ۱۳۰۰ ش به تهران آمد و به تجارت پرداخت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۸۶/۲).

ستنبه هروی، ابواسحاق ابراهیم

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دوم ق)، عارف. اصل وی از کرمان بود و در هرات مقیم بود و به همین سبب است که نسبت هروی یافته است. ابراهیم با ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی مصاحبت داشت و به ارشاد ابراهیم ادهم به توکل و تجرید روی آورد و پابرهنه به زیارت کعبه رفت و زمانی هم به امر او به کسب مشغول شد و اندوخته‌ی خود را بر فقرا هزینه می‌کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۳۹)، حلیه الاولیاء (۴۴ -۴۳ / ۱۰)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۳۳۱ -۳۳۰)، ریحانه (۴۴۱ - ۴۴۰ /۲)، طبقات الصوفیه هروی (۷۷ -۷۶)، لغت نامه (ذیل/ ابراهیم ستنبه)، نفحات الانس (۴۱ - ۴۰).

ستوده نیا، محمدرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا ستوده نیا

محل تولد : اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۶۱ موفق به اخذ دیپلم گردید. از یک سال قبل از انقلاب در حوزه علمیه صدر بازار و همزمان با دبیرستان شروع به تحصیلات حوزوی نمود. پس از دیپلم به طور جدی به دروس حوزوی پرداخته و تا سال ۱۳۷۱ عمده دروس حوزوی شامل ادبیات عرب، فقه واصول، منطق و فلسفه را به پایان رسانید. در این دوران علاوه بر تحصیل به تدریس دروس حوزوی نیز پرداخت.شایان ذکر است که در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ در دوران دفاع مقدس با وجود امکان استفاده از معافیت تحصیلی حوزه علمیه، به طور داوطلب به خدمت سربازی اعزام گردید. با عنایت به سیاست نزدیکی و وحدت حوزه و دانشگاه، در سال ۱۳۷۱ در رشته زبان و ادبیات فارسی مشغول به تحصیل آکادمیک شد. بدون هیچ وقفه در سال ۱۳۷۵ موفق به ورود در دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث شد و پایان‌نامه را با عنوان «بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی» با نمره ۲۰ دفاع نمود.این پایان‌نامه در زمره پایان‌نامه‌های برگزیده در سال ۱۳۷۸ به وسیله وزارت ارشاد به چاپ رسید. بلافاصله در همان سال در دوره دکتری پذیرفته و در سال ۱۳۸۱ پایان‌نامه دکتری را با عنوان «تاثیر قرائات بر تفسیر» دفاع نمود.

ستوده، نعمت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید نعمت‌اللّه ستوده به سال ۱۳۲۰ خورشیدی در شهر زیبای اصفهان، شهری که واقعاً قلم درباره آن و مردمانش از توصیف زیبایی‌ها و هنر و صنعت آن عاجز است دیده به جهان گشود.

وی تحصیلات ابتدایی و توسطه و دانشگاهی را در زادگاه خود اصفهان به پایان برد و سپس در سال ۱۳۴۱ برای تحصیل در فوق‌لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی به تهران آمد و هم‌اکنون (۱۳۷۲) آخرین سال خدمت خود را در وزارت آموزش و پرورش می گذراند.

نعمت‌اللّه ستوده، هنرمند بافرهنگ و ارجمندی است که از زمان کودکی همراه با پدر خود به محافل و مجالس «فقر» می‌رفت و پس از اقامه نماز مغرب و عشاء در آنجا، یکی دو نفر مثنوی‌خوان شروع به خواندن اشعاری از کتاب مثنوی معنوی مولوی می‌کردند که همین مایه و پایه علاقمندی وی به موسیقی اصیل و سنتی ایران گردید و این عشق و علاقه وی به موسیقی سنتی ایران از سال ۱۳۳۰

به بعد، بخصوص در ۱۳۴۰ که سالهای اوج موسیقی ایرانی بود و هنرمندان و استادانی چون: احمد عبادی، حسن کسائی، پرویز یاحقی، حبیب‌اللَّه بدیعی، علی تجویدی، فرهنگ شریف و عده‌ای دیگر از بزرگان موسیقی سنتی ایران، این هنر را در پنجه‌های ظریف و جادویی و پرقدرت خود داشتند. علاقه وی به موسیقی دو چندان شد و برای فراگیری و نواختن سنتور و فلوت نزد هنرمند ارجمند ایرج طاهری رفت. پس از چندی نزد هنرمند باارزش دیگری به نام عباس وهوشی رفت و سالها از مکتب این هنرمند کسب فیض نمود، سپس از محضر مرحوم عبدالحسین خان برازنده که از نوازندگان بزرگ و آهگسازان خوب بود رفت و ردیف‌های موسیقی اصیل ایرانی را بر روی نی پیاده کرد.

وی در سال ۱۳۴۱ به تهران آمد، مدتی در کلاس آزاد موسیقی مرحوم نصراللَّه خان زرین‌پنجه رفت و افتخار شاگردی او را بدست آورد، در سال ۱۳۴۶ با استاد حسن کسائی افتخار آشنایی پیدا کرد و این آشنایی وی با استاد کسائی موجب پیشرفت هرچه بیشتر کار وی و دوستی دیرینه‌ای بین ایشان شد که هنوز هم بحمداللَّه ادامه دارد و از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۷ در خدمت استاد حسن کسائی و استاد تاج اصفهانی امر تدریس موسیقی اصیل و سنتی ایران را در «مرکز فرهنگی رادیو و تلویزیون» اصفهان بعهده داشته است که از آن دوره هم شاگردانی باارزش که هم‌اکنون از نوازندگان و خوانندگان خوب استان است به یادگار مانده است.

وی سال‌ها است که بیشتر وقت و انرژی خود را در خدمت ساز سه‌تار گذاشته و در شهر اصفهان مکتب تکنوازی استاد احمد عبادی را اجرا می‌کند و به هنرجویان تعلیم می‌دهد.

وقتی از ایشان درباره‌ی استاد احمد عبادی و استاد حسن کسائی که سال‌ها با این بزرگان حشر و نشر داشته سؤال کردم؟ گفت:

«بزرگترین واقعه‌ی هنری زندگی بنده، آشنایی اتفاقی من با استاد احمد عبادی بود، اگر بخواهیم در موسیقی ایرانی از لحاظ هنر و اخلاق یک نفر را انتخاب کنیم که نفر اول باشد، بدون شک آن یک نفر هم استاد عبادی خواهد بود. من هرگز ادعای شاگردی استاد عبادی را ندارم ولی باکمال افتخار می‌گویم، بنده متجاوز از سی سال افتخار نوکری این ابرمرد اخلاق و موسیقی را داشتم و هنوز سعی می‌کنم آنچه از جنبه اخلاقی از این مرد بزرگ آموخته‌ام در زندگی خود به کار بندم.

من به قدری شیفته اخلاق و هنر استاد عبادی هستم که گویی ایشان هنوز هم حضور دارند و مرا در کارهای هنری راهنمایی می‌کنند. و در مورد استاد عزیزم حسن کسائی باید بگویم که بایستی کتابی جداگانه درباره ایشان نوشته شود، زیرا مقام هنری وی در این مختصر نمی‌گنجد، چون ایشان زنده‌کننده ساز نی هستند و درباره عظمت کار او هنوز هیچ‌یک از نوازندگان نتوانسته‌اند چیزی بر نواخته‌های استاد بیفزایند و قاطعانه می‌گویم که خیلی از نوازندگان امروزی، اکثراً تقلیدی ناقص از کار استاد کسائی می‌کنند.

در مورد هنرمندان موسیقی عقیده دارم که آنها را باید به سه دسته و گروه تقسیم کرد.

۱- گروه مطرب که احتیاج به توضیح ندارند.

۲- گروه نوازنده که فقط در امر نوازندگی چیره‌دست بوده و فاقد اخلاقیات می‌باشند.

۳- گروه هنرمند که معدودترین افراد هستند که علاوه بر چیرگی در نوازندگی، از لحاظ اخلاق هم نمونه هستند که می‌توان از مرحوم استاد عبادی یاد کرد. البته در تمام صنوف بدون استثناء بد و خوب وجود دارد که امیدوارم، روز به روز گروه خوبان در موسیقی بر دسته بدان افزونی یابد، انشاءاللَّه».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

ستی زرین

قرن:۵

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز نیمه اول قرن پنجم هجری، از زنـان آوازخوان و نوازنـده. وی در دربار سـلطان مسـعود غزنوی (۴۳۲ -۴۲۱ ق) تقرب و نفوذ تمـام داشت و پیغام سلطان را به سرایها می‌برد.

بر گرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: دایرهٔالمعارف فارسی، ۱۲۷۳ / ۱.

ستی فاطمه، امامزاده

قرن:۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز اوایل قرن سوم هجری، او را از فرزنـدان امام موسـی کاظم (ع) می‌دانند. در کتب تاریخ و انساب دو دختر به نام فاطمه به امام (ع) نسبت داده‌اند. همه کتب تواریخ و انساب از آمدن فاطمه کبری، مشهور به (حضرت) معصومه (ع)، به ایران و دفن ایشان در قم خبر داده‌اند، اما هیچکدام هجرت فاطمه صـغری به ایران را تایید نکرده‌اند. بنای مرقد، مربوط به دوران صفویه و کتیبه‌های آن مربوط به دوره قاجار بوده و در شهر اصفهان واقع است.[۱]

اوایـل قرن سوم هجری، از فرزنـدان امام موسـی بن جعفر (ع). بنابر مشـهور مرقـدی که در قبرسـتان محله چهارسوی شیرازی‌هاسـت منسوب به اوست ولی مدرک معتبری برای این گفته وجود ندارد. بنای صحن و بقعه به دوره صفویه بازمی گردد و در سال ۱۲۴۲ ق نیز تعمیراتی در آن صورت گرفته است. این قبرسـتان در زمان صـفویه اهمیت و اعتبار زیاد داشته و بقعه شاهزادگان صفوی در ضلع جنوبی آن قرار دارد.[۲]

بر گرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :[۱] منبع: دایرهٔالمعارف تشیع، ۴۲۹ / ۲؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۶۰۵ -۶۰۴.

[۲] منابع: تذکرهٔالقبور ۳۳؛ دایرهٔالمعارف فارسی، ۱۲۷۳ / ۱؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۶۰۴.

سجادی، احمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران اینجـانب حـاج سیّد احمـد سـجّادی در سوّم اسـفندماهِ سـال یکهزار و سـیصد و چهـل و چهار در خانواده‌ای مـذهبی در اصفهان بدنیا آمدم.

پـدرم از معتمدین محل و کارگر کارخانه بافناز بود و مادرم، بانوی عفیفه ای که به امور منزل و تعلیم و تربیت فرزندان اهتمامی والا داشت.

اینجانب دارای سه برادر و یک خواهرهستم که هر یک، محور زندگی و خانواده‌ای دیگر شده اند.

من تحصـیلات ابتـدایی، را در دبسـتان مشـتاقْ ودوره راهنمـایی را در مـدرسه جمشـید طی کردم و ودر همان ایام، از نزدیک شاهد وقایع انقلاب بودم و با آنکه در سـنین نوجوانی به سـر می بردم ، دربسیاری از راهپیمایی‌ها شرکت جسته و تمامی شعارهای مردم را

در دفتری ثبت ، که تاکنون نیز آن را حفظ نموده ام

در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه علمیّه اصفهان گردیدم و همزمان در جبهه‌های نبرد نیز شرکت نموده و حدود ۲۰ماه به طور متناوب در میان رزمندگان اسلام حضور داشته و در عملیات‌های مختلف و متعدّدی ایفای نقش کردم و در عملیات «محرم» و «خیبر» از ناحیه پا و صورت مجروح شدم.

حضور در حوزه علمیّه اصفهان فرصتی بود تا از محضر اساتید بزرگی همچون حجت الاسلام و المسلمین حاج علی‌اکبر فقیه، حجت الاسلام و المسلمین حاج سید ابوالحسن مهدوی، آیت اللّه حاج سیّد احمد امامی، آیت اللّه حاج سیّد حسن امامی، آیت اللّه حاج حسن صافی، آیت اللّه حاج محمد ناصری، آیت اللّه حاج سید محمد علی صادقی، آیت اللّه حاج عباسعلی ادیب و آیت اللّه العظمی حاج حسین مظاهری کسب فیض کرده و علاوه بر آن، از سال ۱۳۶۳ به تدریس در حوزه‌های علمیه در زمینه‌های ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول مشغول گردیدم.

اینجانب در سال ۱۳۶۸ در جشن نیمه شعبان به دست مبارک مرحوم حضرت آیت اللّه سید محمدعلی صادقی قدس سره مفتخّر به لباس روحانیّت گشته و منصب امام جماعت را در مسجد حضرت جوادالائمّه و پس از آن در مسجد امام حسن مجتبی (واقع در اصفهان، خیابان کاوه، خیابان ۱۵ خرداد) عهده‌دار شده و تا مهر ماه سال ۱۳۸۷ این افتخار قرین زندگیم بود.

از سال ۱۳۷۰ فعّالیّت‌های علمی خود را با ارائه مقاله به روزنامه‌ها و سپس مجلّه‌های مختلف آغاز نمودم و در حال حاضر علاوه بر مقالات فراوانی که ازمن در زمینه‌های مختلف علمی و مذهبی در دست است، در زمینه تألیف کتاب نیز کتاب‌های متعدّدی از جمله عناوین زیر از اینجانب بچاپ رسیده است که ذیلاً به برخی از کتابهای تألیف شده توسط حقیر اشاره می‌نمایم:

۱ «– فرهنگ‌نامه موضوعی صحیفه سجادیه » (در ۳ جلد) : در این کتاب با سبکی جدید به موضوع‌نگاری صحیفه مبارکه سجّادیّه پرداخته ام و اثری زیبا با بیش از ۹۰۰ موضوع اصلی ۱۰/۰۰۰ زیر موضوع در سه جلد به همراه متن کامل صحیفه سجّادیه و ترجمه آن ارائه نموده‌ام.

۲ – «اسرار دلبران» : این کتاب تأملی بر زیارت جامعه کبیره است که در آن برای هر یک از فرازهای این زیارت، توضیحی مختصر و شرحی کوتاه و مرتبط با آن صورت گرفته است.

۳ – «پرچمداران سعادت» : این کتاب تدبّری در زیارت جامعه کبیره بوده که در آن با تکیه بر آیات و روایات و استدلال‌های عقلی و نظری به توضیح فرازهای زیارت پرداخته و به بیش از نهصد آیه، روایت و حدیث در ۵۰۰ صفحه اشاره نموده‌ام.

۴ – «نجوای عارفانه» : این کتاب شرح دعای امام زین‌العابدین علیه‌السلام در روز عرفه است که دعای چهل و هفتمِ کتاب صحیفه مبارکه سجّادیه می‌باشد. مؤلّف، این کتاب را در ۱۸۰ صفحه به تألیف رسانده ام.

۵ و۶ «میراث حوزه علمیه اصفهان » (دفتر اوّل و دوّم): این کتاب ها احیاء و عرضه میراث مکتوب حوزه علمیه اصفهان است که در هر جلد به یکی از محورهای تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه، فلسفه، کلام و دیگر ساحت‌هایی که تلاش علمی قلمزنانِ این خطّه در آن حیطه بوده، اختصاص می‌یابد. دفتر اوّل این اثر به اهتمام اینجانب و جناب آقای رحیم قاسمی و دفتر دوّم نیز به تلاش من و جناب آقای مجید هادیزاده به رشته تحریر درآمده است.

۷ – «لغت‌نامه و ترجمه صحیفه سجّادیه» : این کتاب در ۳۸۴ صفحه، ترجمه روان و سلیس و در عین حال علمی از صحیفه مبارکه سجّادیه است که اینجانب در ذیل متن دعا و ترجمه آن، اقدام به ترجمه لغات صعب و دشوار این کتاب گرانسنگ نموده ام.

۸ – « صحیفه سجّادیه به روایت ابن اشکیب»در این کتاب به روایتی نادره از صحیفه پرداخته و با روایت مشهوره مقابله کرده ام که با مقدمه ای مفصل به چاپ رسید و به همراه CD منتشر شده است

هم‌اکنون نیز در زمینه صحیفه سجّادیّه تحقیقات جالب و وافری به انجام رسانیده ام که بزودی به چاپ خواهم رساند و کتاب «قرآن

پژوهان اصفهان» را در حال نشر است و مراحل پایانی «کتاب شناسی وقف» را در حال انجام دارم که به زودی در چهار مجلد چاپ خواهد گشت.

علاوه بر کتاب های فوق‌الذکر، از بین مقالاتی که توسط حقیر به رشته تحریر درآمده، به اختصار به مقالات زیر اشاره می‌نمایم:

۱ – «بایسته‌های صحیفه سجادیه» : مقاله‌ایست ۱۶ صفحه‌ای که متضمن پیشنهادات یازده گانه‌ای به اندیشمندان و صحیفه پژوهانِ شیعی جهت احیا و ترویج کتاب مقدّس و دعایی صحیفه مبارکه سجّادیه است.

۲ – «دعا در نبردهای نامتقارن» : مقاله‌ای ۱۷ صفحه‌ایست که از تعریف دعا و نیاز بشر امروز به آن، نیاز مبارزان به دعا و سنت ائمه علیهم السلام در نبردها و جنگ‌ها را مورد بررسی قرار داده‌ام.

۳ – «سبک‌شناسی صحیفه مبارکه سجادیه» : این نوشتار در ۶۴ صفحه، پیرامون سبک و سیاقی است که در لابلای دعاهای صحیفه سجادیه به چشم می‌خورد .

شایان ذکر است علاوه بر فعالیّت علمی ، اینجانب در سال ۱۳۷۷ از سوی زعیم حوزه علمیه اصفهان ، حضرت آیت الله العظمی مظاهری (دام عزه) به سِمَت مدیر عامل «مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیّه اصفهان» منسوب شدم که تا کنون موفّق به تولیدِ سی و پنج نرم‌افزار گشته ام که در تمامی آنها، علاوه بر مدیریت پروژه ، تحقیقات و پژوهش نرم افزار به عهده ام بوده است. از جمله نرم‌افزارهایی که حقیر امر تولید، تحقیق و پژوهش آن را به عهده داشته‌اند، می‌توان به نرم‌افزارهای زیر اشاره نمود:

۱ – «طنین وحی» : متن، ترجمه و صوت قرآن کریم ، یک دوره کامل قرائت قرآن به روش تحقیق ، معجم و امکان جستجو در آیات قرآن به روش های مختلف ، هفت ترجمه فارسی و انگلیسی (ترجمه های فارسی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی ، دکتر عبدالمحمد آیتی، آقای محمد مهدی فولادوند و ترجمه منظوم آقای امید مجد و ترجمه های انگلیسی پیکتال، یوسف علی و شاکری) ، امکان مقایسه ترجمه ها با یکدیگر ، املای لاتین قرآن

۲ – «امثال» : ارائه ترجمه و مفاهیم قرآن کریم با ابزار تصاویر ثابت و متحرک با موضوع مثل‌ها و تشبیه‌های قرآن کریم و نمایش تابلوهای نقاشی رنگ و روغن متناسب با موضوع هر یک از امثال قرآن به همراه تفسیر مربوط به آیه و نیز اشعار مرتبط با آن و بیش از ۶۰ دقیقه انیمیشن متناسب با مفهوم آیات.

۳ – «دانش‌نامه جامع نهج‌البلاغه» : حاوی متن کامل نهج البلاغه با تطبیق با یازده نسخه معتبر به همراه ۲۵۰ جلد شرح و ۴۱ عنوان ترجمه ، نمایش ۱۶۰۰۰ موضوع متنوع ، لغت نامه و توضیح لغات به فارسی و عربی به صورت فعال در متن ، نمایش مصادر خطبه ها، نامه ها و حکمت ها به صورت فعال در متن ، معرفی اعلام و شخصیت های نهج البلاغه با زندگی نامه هر یک به صورت فعال در متن ، لیست آیات قرآن به صورت فعال در متن با امکان تلاوت آیه ، امثال نهج البلاغه به صورت فعال در متن با توضیح مفصل برای هر یک ، نمایش قدیمی ترین نسخه خطی نهج البلاغه به صورت تطبیق یافته با متن ، امکان مقابله ترجمه ها و شرح های نهج البلاغه با یکدیگر

۴ – «دانش‌نامه جامع صحیفه سجادیه» : شامل ۳۷ جلد ترجمه و ۵۲ جلد شرح ، متن ۲۵ جلد کتاب پیرامون دعاها و سخنان امام سجّاد (علیه السلام) و نمایش هزاران موضوع متنوع با روش ساختار درختی با قابلیت جستجو ، کتابخانه جامعی پیرامون سخنان امام سجاد علیه السلام شامل ۱۲۰ جلد کتاب و مقاله ، کتابشناسی صحیفه سجّادیه ، معجم کامل الفاظ صحیفه سجادیه ، آیات و احادیث مرتبط با صحیفه سجادیه.، لیست آیات موجود در صحیفه سجادیه ، لغت نامه صحیفه سجادیه به صورت فعال در متن

۵ – «مدینه العلم» : حاوی متن ۳۳۰ کتاب و مقاله پیرامون حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله) در موضوعات تاریخِ زندگانی، تاریخ اسلام، فضائل، سیره و سخنان، امکان مشاهده تمامی فهرستهای کتابها به صورت یکجا ،

۶ – «باب العلم» : شامل متن ۸۸۰ جلد کتاب و مقاله پیرامون حضرت علی علیه السلام با موضوعیّت سخنان ، سیره ، فضائل ، تاریخ ،

ساختار موضوعی جامع پیرامون تمامی اطلاعات و مطالب ، معرفی ۱۴۹۰۰ کتاب، مقاله و پایان نامه

۷ – «ریحانه» : متن ۲۰۰ جلد کتاب و مقاله پیرامون حضرت زهرا (علیها السلام) و ساختار موضوعی پیرامون آن حضرت، شامل نسب، زندگانی، سیره و... .

۸ – «کریمانه» : شامل متن ۱۵۰ جلد کتاب و مقاله پیرامون امام حسن (علیه السلام) با موضوعات سخنان، سیره، فضائل، تاریخ و... .

۹– «سفینه‌النجاه» : شامل متن ۷۵۰ جلد کتاب و مقاله پیرامون امام حسین (علیه السلام) با موضوعات سخنان، سیره، فضائل، تاریخ، مقاتل، شعر، عاشورا و...

۱۰ – «شمس الشموس» : شامل متن ۳۲۰ جلد کتاب و مقاله پیرامون امام رضا (علیه السلام) با موضوعات سخنان، سیره، فضائل، تاریخ ، بارگاه ملکوتی و ...

۱۱ – «موعود» : شامل متن ۶۲۶ جلد کتاب و مقاله پیرامون حضرت مهدی علیه‌السلام و نیز روایات، احادیث و دعاهای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام ، معرفی ۴۰۰۰ عنوان کتاب، مقاله و پایان نامه

۱۲ – «به سوی حقیقت» : متن ۶۰۰ جلد کتاب و مقاله برای آشنا ساختن مردم با اسلام ناب و مکتب تشیع و نیز پاسخگویی به اشکال‌ها و شبهه‌های مغرضانه وهابیت.

۱۳ – «بصائر »: ارائه ترجمه تصویری برخی از آیات شریفه قرآن کریم با استفاده از تصاویر ثابت و متحرک (فیلم و انیمیشن) با موضوع آیات و نعمتهای الهی. به همراه ترجمه، ترتیل و احادیث ائمّه اطهار (علیهم السلام) در خصوص آیه شریفه مورد نظر و شرح نکات علمی و شگفتی‌های خلقت پیرامون آیه شریفه مربوطه.

۱۴ – «مشاهیر» : معرفی بیش از ۲۵۰۰۰ نفر از شهرگان و نامداران ایرانی در زمینه‌های علمی، هنری، سیاسی، صنعتی و... به صورت طبقه‌بندی شده بر اساس حرف الفبا، جنسیت، قرن و تخصص همراه با زندگی‌نامه مختصر و معرفی آثار آنان.

۱۵ «فیض تمام»: متن کامل قرآن کریم همراه با ترجمه و تفسیر نمونه ، متن کامل نهج البلاغه همراه با ترجمه و شرح کامل ابن میثم ، متن کامل صحیفه سجادیه همراه با ترجمه و شرح دیار عاشقان ، امکان جستجوی دقیق در متون هر سه کتاب مقدس بصورت یکجا و جداگانه ، امکان جستجو در ترجمه ها و شرح ها ، تلاوت کامل متن نهج البلاغه و صحیفه سجادیه ، امکان چاپ و انتقال متن به دفترچه یادداشت ، معجم الفاظ به همراه لغتنامه فعال در متون

۱۶ – «دانش‌نامه جامع وقف » شامل متن ۱۳۴۲ جلد کتاب و مقاله پیرامون وقف

علاوه بر نرم‌افزارهای مذکور، نرم‌افزار «امام امام صادق علیه السلام » و نیز «رد بهائیت» در این مرکز با مدیریت و پژوهش اینجانب در دست کار می‌باشد.

حقیرعلاوه برانجام فعّالیّت‌های علمی که باعث گردیده به افتخارات متعددی همچون «خادم قرآن استان اصفهان» در سال ۱۳۸۳ و«خادم قرآن کشور» در سال ۱۳۸۴ (با لوح تقدیر به امضاء ریاست جمهور و به دست ایشان)، «خادم نیایش» درسال ۱۳۸۵ (با لوح تقدیر به امضاء آیت الله زنجانی و آیت الله مظاهری و حجت الاسلام خاتمی و استاد گرجی و به دست حجت الاسلام خاتمی) و«خادم نمونه فرهنگ عمومی استان اصفهان» در سال ۱۳۸۶ (با لوح تقدیر به امضاء امام جمعه اصفهان آیت الله طباطبائی نژاد و به دست ایشان) مفتخر گردم، مدیریت برخی از نهادهای علمی و فرهنگی را نیز عهده دار بوده ام که از آن جمله می توان به مسئول نمایندگی ولی فقیه در مراکز سپاه استان اصفهان از سال ۱۳۷۰ تا۱۳۷۷ ، مسئول موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان اصفهان از سال ۱۳۸۱ تا پایان سال ۱۳۸۶، مشاور امور روحانیون استاندار اصفهان از سال ۱۳۸۴ تا پایان ۱۳۸۶ اشاره کرد.

اینجانب هماکنون علاوه بر مدیر عامل مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان ، مشاور پژوهشی سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه بوده و مدیرموسسه فرهنگی و اطلاع رسانی راسخون می‌باشم که سایت WWW.RASEKHOON.COM یکی از

فعالیت های آن موسسه است.

شایان ذکر است حقیر در کنار فعالیتهای علمی، مدیریتی و مسؤولیتهای فوق‌الذکر، به عنوان عضو هیئت علمی در همایش‌های« بزرگداشت فیض الاسلام» سال ۱۳۸۳ و دبیر علمی «بزرگداشت آیت اللّه العظمی سید ابوالحسن مدیسه ای اصفهانی» سال ۱۳۸۸، و عضو هیئت مدیره «موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان» و عضو اصلی هیئت مدیره «شرکت چاپ و انتشارات اسوه» می‌باشم و علاوه بر سخنرانی در محافل مذهبی ، علمی وهمایش های فرهنگی ، در برنامه های مختلف رادیو اصفهان به عنوان کارشناس دینی (از جمله در اکثر اعیاد مذهبی و عزاداری ها و تمامی صبح ها قبل و بعد از اذان) به ایراد سخن می پردازم.

واخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

سید احمد سجادی

سجاسی زنجانی، حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۳۲۲ ق)، مفسر، اصولی. وی از بزرگان و علمای اعلام زنجان بود. مقدمات را در زنجان فراگرفت. سپس به نجف رفت و در آن حوزه نزد علمای نجف به تکمیل تحصیلات پرداخت. آنگاه به زنجان بازگشت و منصب تدریس و قضاوت را بر عهده گرفت و به تصنیف و تالیف اشتغال ورزید و به انجام وظائف دینی و امامت پرداخت تا از دنیا رفت و در جوار امامزاده سید ابراهیم در زنجان به خاک سپرده شد. از آثارش: شرح «اصول کافی» به روش «شرح ملاصدرا»، در سه مجلد؛ «تفسیر سوره الزمر و الشمس و الرحمن»، در یک مجلد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۲۶/۶)، الذریعه (۹۶/۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۰۳/۱۴)، معجم المؤلفین (۱۰ -۹ /۴).

سجاوندی غزنوی، محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۶۰ ق)، مفسر، قاری، فقیه حنفی، ریاضیدان و شاعر. وی از دانشمندان و عالمان بزرگ قرن ششم هجری است که با سلطان سنجر سلجوقی معاصر بود و آثار بسیار ارزشمندی در تفسیر و علوم دینی تالیف کرد. وی در سرودن شعر نیز توانا بود، اشعار چندی نیز از وی در تذکره‌ها نقل است. از جمله آثارش: «انسان عین المعانی» در تفسیر و مختصر آن «عین المعانی فی تفسیر السبع المثانی»؛ «ذخایر الثمار فی اخبار السید المختار»؛ «التفسیر»؛ «الایضاح فی الوقف و الابتداء»، در مجلدی بزرگ که دلیل تبحر سجاوندی در علم قرآن است؛ «علل القراآت»، در چند مجلد؛ «غرائب القران»، در تفسیر لغات مشکل آن؛ «السراجیه» «یا فرائض سجاوندیه»، که شرحهای بسیاری بر آن نوشته شده و مشهورترین آنها «شرح سید شریف جرجانی» است؛ «التجنیس»، در حساب و ریاضیات. در منابع مختلف، کنیه و لقب او چون نام و نام پدرش محل اختلاف است و به صورتهای مختلف ابوعبداللّه، ابوطاهر،

مجدالدین و سراج‌الدین ذکر شده است.[۱]

ابوالفضل محمد بن ابویزید طیفور عزنوی، از دانشمندان علم قرائت در قرن ششم (ف. ۵۶۰ ه.ق.). از آثار معروف وی کتاب وقوف است در شرح موادر وقف در قرآن، کتاب الوقف و الابتداء در شرح انواع وقف، کتاب الموجز در شرح بعض انوع وقف، کتاب انسان عین المعانی در تفسیر سبع المثانی، نسخ همه کتابهای مذکور در دست است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۴۸/۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱۲۷۵ -۱۲۷۴ /۱)، الذریعه (۳۱/۱۶)، ریاض العارفین (۱۷۴)، ریحانه (۴۴۳ -۴۴۲ /۲)، کشف الظنون (۱۱۸۲، ۸۵۲، ۳۵۳)، الکنی و الالقاب (۳۰۸/۲)، لباب الالباب (۲۸۳ -۲۸۲ /۱)، لغت نامه (ذیل/ سجاوندی و احمد)، معجم المؤلفین (۲۳۳/۱۱، ۱۱۲/۱۰)، الوافی بالوفیات (۱۷۸/۳)، هدیه الاحباب (۱۴۸)، هدیه العارفین (۱۰۶/۲).

سجزی، ابوعبداللّه

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، صوفی. از بزرگان مشایخ خراسان وفتیان آن سامان بود و با ابوحفص حداد صحبت داشته است. از وی اقوال و حکایات چندی نقل شده است. وی گفته: علامه الاولیاء ثلاثه تواضع عن رفعه و زهد عن قدره و انصاف عن قوه.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حلیه الاولیاء (۳۵۱ -۳۵۰ /۱۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۵۵ -۲۵۴)، نفحات الانس (۱۱۴).

سجستانی، ابوبکر عبداللّه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۱۶ -۲۳۰ ق)، محدث و زاهد. معروف به ابن ابی‌داوود. در سیستان به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما یافت. پدرش وی را در سفرهای خود همراه ساخت و به محضر علما و محدثان وقت در خراسان و اصفهان و فارس و بصره و بغداد و کوفه و مدینه و مکه و شام و مصر و جزیره برد. اول شیخی که ابوبکر از او حدیث شنید محمد بن اسلم طوسی بود. او همچنین از پدرش و عمویش و از علی بن خشرم مروزی و ابوداوود سلیمان سنجی و محمد بن یحیی ذهلی و احمد بن ازهر نیشابوری و محمد بن بشار بندار و عباد بن یعقوب رواجنی و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابن‌حبان و ابواحمد حاکم نیشابوری و ابن‌شاهین و دارقطنی و ابوعمر بن حیویه و عیسی بن علی وزیر و ابوالقاسم بن حبابه و ابومسلم محمد بن احمد کاتب و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی را در عداد ابن‌خزیمه و ابن ابی‌حاتم رازی دانسته‌اند. سرانجام در بغداد اقامت گزید و شیخ بغداد لقب گرفت و به روایت حدیث پرداخت. وی در بغداد درگذشت و حدود سیصد هزار نمازگزار بر او نماز گزاردند و در مقبره‌ی باب البستان به خاک سپردندش. از آثار وی: «المصاحف»؛ «المسند»؛ «السنن»؛ «التفسیر»؛ «القراآت»؛ «الناسخ و المنسوخ».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۲۴/۴)، تاریخ بغداد (۴۶۸ -۴۶۴ /۹)، روضات الجنات (۷۸/۴)، ریحانه (۴۴۵ -۴۴۴ /۲)، سیر النبلاء (۲۳۷

-۲۲۱ /۱۳)، الفهرست ابن‌نـدیم، ترجمه (۲۸۸)، الکامل (۱۹۹/۶)، الکنی و الالقـاب (۳۰۹/۲)، لسان المیزان (۳۷ -۳۱ /۴)، لغت نامه (ذیل/ ابن ابی‌داود)، معجم المؤلفین (۶۰/۶)، الوافی بالوفیات (۲۰۱ -۲۰۰ /۱۷)، وفیات الاعیان (۴۰۵/۲).

سحابی استرآبادی، کمال‌الدین، حسن

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۲۱/۱۰۱۶/۱۰۱۰ ق)، صـفوی و شاعر. وی اصـلا اهل جرجان و معاصـر با شاه عباس صـفوی بود و در شوشتر متولد شد. در جوانی جهت کسب علم به نجف رفت و مدت چهل سال در آن دیار انزوا اختیار کرد و به تهذیب اخلاق و تحصیل کمال پرداخت. سحـابی در سـرودن غزل و رباعی بسـیار توانا بود و به آیات قرآن استشـهاد بسـیار می‌کرد. از آثار وی: «دیوان غزلیات» شامل ۲۸۰۰ بیت؛ «مجموعه رباعیات»؛ «رساله‌ی عروه الوثقی»، مرکب از نظم و نثر.[۱]

استرابـادی شاعر (ف. ۱۰۱۰ ه.ق./ ۱۶۰۱ م.). اصـل وی از استرآبـاد و زادگـاهش شوشتر بود و چهـل سـال از عمر خود را در نجف گذرانید. او به ترانه‌ها و رباعیات عارفانه متوسط خود شهرت یافته است و غزلیاتی هم دارد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۷۸۸ -۷۸۰ /۲)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۱۶۸/۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۶۵ -۸۵۸ /۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۳ -۴۱۲)، دایرهٔالمعارف فارسی (۱۲۷۵ /۱)، الذریعه (۴۳۳/۹)، ریاض العارفین (۸۶ -۸۵)، ریحانه (۴۴۶ -۴۴۵ /۲)، سرو آزاد (۱۵ -۱۴)، شـعرای مازندران و گرگان (۱۴۱ -۱۴۰)، فرهنگ سخنوران (۴۴۱)، گنج سخن (۶۳ -۶۲ /۳)، لغت نامه (ذیل/ سحابی)، مجمع الخواص (۳۰۵ -۳۰۴)، مجمع الفصحا (۴۰ -۳۹ /۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲۹۴ -۲۹۳ /۳)، هفت اقلیم (۱۱۳ - ۱۱۱ /۳).

سحرخوان، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد سحرخوان

محل تولد : کاشان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمـد سـحرخوان در سال ۱۳۴۱ در خانواده ای مـذهبی در کاشان به دنیا آمـدم بعـد از تحصـیلات ابتـدایی و راهنمایی به خاطر جو مذهبی خانواده و شرکت در جلسات مذهبی در سال ۱۳۵۵ وارد حوزه علمیه مرحوم آیت الله بشری شدم. دروس مقدمات ج اول و اصول فقه و لمعه را در کاشان نزد اساتیـد بزرگوار خوانـدم و در سال ۵۸ وارد حوزه علمیه قم شدم. در سال ۶۰ با خانواده

ای محترم از سادات ازدواج کردم که ثمره ازدواج یک پسر و دو دختر می باشد که مشغول تحصیلات حوزوی می باشند همزمان با شروع جنگ در حد توان در جبهه حضور پیدا کردم و بیشترین برنامه تبلیغی اینجانب همکاری با حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه بوده است و مدت یکسال به عنوان مسئول حوزه نمایندگی گچساران مشغول بوده ام از سال ۱۳۷۰ در دوره سوم تخصصی تفسیر شرکت کرده و در سال ۷۴ به پایان رسید و در سال ۷۶ تاکنون با مرکز فرهنگ و معارف قران در گروه دائرۀ المعارف ها به عنوان محقق و دبیر گروه همکاری می کنم و در سال ۸۲ با مرکز تحقیقاتی اسراء همکاری علمی دارم. دروس فقه و اصول را از اساتید بزرگوار آیت الله سید علی محقق داماد، آیت الله فاضل لنکرانی ، آیت الله تبریزی، آیت الله معرفت و آیت الله سبحانی و آیت الله وحید خراسانی بهره مند شده ام. خداوند انشاء الله به ما توفیق بیشتر عنایت فرماید و اساتید بزرگوار را خیر عنایت فرماید و از ما راضی نگه دارد.

سدهی اصفهانی، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۷۳ -۱۳۰۶ ق)، عالم دینی، مدرس و زاهد. در طایفه معروف میرزا سیدهاشم در محله درب سید از محلات فروشان سده اصفهان به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. سپس به اصفهان رفت و ملازم دائی خود، علامه میرزا عبدالرحیم، شد و مقدمات را نزد او خواند و آنگاه در ۱۳۲۸ ق عازم نجف گشت و به محضر درس ملا محمدکاظم خراسانی راه یافت. پس از او در حوزه‌ی درس فقه و اصول شیخ علی گنابادی و شیخ اسماعیل محلاتی و میرزای نایینی و شیخ آقا ضیاءالدین عراقی شرکت کرد. او رجال را نزد سید ابوتراب خوانساری و معقول را در خدمت شیخ عبدالحسین رشتی و سید محمدحسین بادکوبه‌ای فراگرفت. در نجف درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثارش: «تقریرات» استادانش در فقه و اصول و حکمت؛ رسائل مستقل ناتمام در فقه و اصول.[۱]

سید اسماعیل بن سید حسن بن سید اسماعیل بن رضا بن هاشم بن محمد شفیع بن عبدعلی بن ملک بن حبیب بن فصیح بن ابراهیم بن کریم بن رکن‌الدین بن زین‌الدین بن صالح بن عیسی بن حسن بن احمد بن یحیی بن ابراهیم بن حسن بن عبداللّه بن الامام موسی الکاظم (ع) از بیتی که در اصفهان معروف به طائفه (میرزا سیدهاشم) عالمی جلیل و مدرسی فاضل و ورعی پرهیزکار بوده است.

وی در سال ۱۳۰۶ ق در محله درب سید از محلات فروشان (خمینی‌شهر) متولد شده و پس از پرورش در آنجا به اصفهان آمده و ملازمت دائی خود علامه میرزا عبدالرحیم را اختیار و به تحصیل مقدمات پرداخته و پس از آن در سال ۱۳۲۸ ق در سن ۲۲ سالگی مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر علامه ملامحمد کاظم خراسانی و آقا شیخ علی گنابادی و علامه شیخ اسماعیل محلاتی و میرزا محمدحسین نائینی و شیخ آقاضیاءالدین عراقی و در رجال از آقاسید ابوتراب خونساری و در معقول از علامه آقا شیخ عبدالحسین رشتی و آقا سید محمدحسین بادکوبه‌ای استفاده نموده تا به مدارج عالیه در معقول و منقول رسیده است.

تقریراتی در فقه و اصول و غیر آن دارد وی در نجف اشرف بیمار شده و در پنجم ماه شوال ۱۳۷۳ ق به اجدادش ملحق و در صحن مطهر نزدیک مقبره معین التجار اصفهانی مدفون گردیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تذکره القبور (۱۳۷ -۱۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۵۵/۱۴).

سدید رازی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر. برادرزاده‌ی عطاءاللّه ورامینی رازی، قاضی زمان شاه طهماسب اول (۹۸۴ -۹۳۰ ق)، بود. برادر وی، قاضی عبداللّه نم داشت که در زمان سلطان محمد خدابنده (۹۹۶ -۹۸۵ ق) می‌زیست. میرسدید علاوه بر سرودن شعر در موسیقی نیز دست داشت. در «الذریعه» نسبت صاحب عنوان زاری ذکر شده است. صاحب «تاریخ موسیقی» میرسدید را فرزند قاضی عطاءاللّه می‌داند. به آورده‌ی این تذکره خانواده‌ی قاضی در ری مردمانی دانشمند و خوش مشرب و شاعر و موسیقیدان و مقرب پادشاهان صفوی بوده‌اند. از او اشعاری در تذکره‌ها ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۲۱/ ۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، الذریعه (۳۹۸/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۴۴۳)، مجمع الخواص (۷۹)، هفت اقلیم (۵۲/ ۳).

سر رشته‌دار، محمد حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند میرزا مرتضی. از مستوفیان و کارگزاران دستگاه ظل السلطان بوده، در شیراز خدمت رحمت علی شاه نعمت‌اللهی رسیده، و در زمره عرفا و صوفیه وارد شده، در علم سیاق، استاد، و خط نستعلیق را خوب می‌نوشته، در غره‌ی رجب سال ۱۳۲۰ وفات یافته، بیرون بقعه‌ی فیض مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

سراج، حسام الدین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید حسام الدین سراج در سال ۱۳۳۷ در شهر اصفهان در خانواده ای صاحب ذوق دیده به جهان گشود. بزرگترین مشوق وی در تحصیل علم و هنر مرحوم پدرش بود . ایشان بر علوم قدیمه و ادبیات احاطه داشت و از صدای خوش آهنگی برخوردار بود و با اساتید ادب و هنر نظیر استاد جلال الدین همائی , استاد تاج اصفهانی , استاد حسن کسائی و ..... حشر و نشر داشت , به همین جهت فضائی مستعد برای تربیت فرزندانش فراهم آورده بود. در چنین محیطی جوانه های عشق و علاقه به شعر و موسیقی در جان و دل وی شکوفا شد . سراج موسیقی را با آموختن تنبک از سیزده سالگی آغاز کرده , سپس سنتور را در اصفهان نزد استاد ساغری

آموخته و برای تکمیل آن از اساتیدی چون فرامرز پایور , رضا شفیعیان و پشنگ کامکار بهره جسته است . در زمینه آواز از محضر مرحوم استاد محمود کریمی و استاد محمدرضا شجریان استفاده کرده است . در حال حاضر هم به اغتنام فرصت از محضر ایشان اساتید موسیقی و تحقیق در شیوه قدما بهره می برد. شاگردی و تعلم را بالاترین توفیق زندگی خود می داند و به همین لحاظ به موازات آموزش موسیقی تحصلات خود را در رشته معماری و شهر سازی در دانشگاه شهید بهشتی ادامه داده و موفق به اخذ فوق لیسانس معماری شده است . در برخی از آثار که باصدای او شنیده ایم مانند (باغ ارغوان , شرح فراق , بی نشان , آئینه رو , نرگس مست , ماه نو و .....) آهنگسازی را نیز به عهده داشته است . تحقیقاتی در باب زیبائی شناسی هنر و معماری و تطبیقث وجوه اشتراک هنرها دارد که بصورت رساله نهائی دانشگاهی ارائه شده و بعضا "به صورت مقاله در مجلات فرهنگی , هنری به چاپ رسیده است . آثار موسیقی که تاکنون از او منتشر شده است عبارتند از :

نینوا, باغ ارغوان , وصل مستان , شمس الضحی , یاد یار , آفاق عشق (خسرو شیرین , لیلی مجنون), طریقت عشق , شرح فراق , آئینه رو , دل آرا , بی نشان , نگاه آسمانی , نرگس مست , بوی بهشت , شهر آشنائی , رویای وصل , وداع , عشق و مستی , نازنین یار , ماه نو و آئینه و آه و ...... تا کنون کنسرت های موسیقی موفقی در کشورهای فرانسه , انگلستان , سوئیس , هلند , آلمان , یونان , اسپانیا , چین , ترکیه , کره , کانادا , آمریکا, و روسیه داشته است . در فرازی از یکی از مصاحبه های هنری چنین اظهار میدارد : من خود را شاگرد کوچک مدارج نخستین آستان هنر می دانم و امیدوارم تا آخر عمر خاک پای اساتید عارف و عاشق این دیار سرمه چشم من باشد.

سراج، نوذر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهندس نوذر سراج به سال ۱۳۱۴ خورشدی متولد شد، خانواده او، خود اهل هنر و هنرمند بودند و به هنر و هنرمند احترام خاصی قائل می‌گردیدند. پدر نوذر سراج ساز تار را به خوبی می‌نواخت و مادر او با نواختن ساز آکوردئون آشنا و از صدایی خوش و زیبا بهره‌ور بود که هرگاه پدر او در منزل تار می‌نواخت مادر او با آکوردئون و یا آواز ساز پدر را همراهی می‌کرد.

نوذر سراج، در چنین محیطی مستعد و آماده دوران کودکی را سپری می‌کرد و خود درباره موسیقی و چگونگی راه یافتن به دروازه‌های زرین این هنر والا چنین می‌گوید:

«خوب به خاطر دارم در سال‌های کودکی هنگامی که چند سال بیشتر نداشتم با موسیقی آشنا شدم، خداوند روح پدر و مادرم را قرین رحمت خویش فرماید که این عزیزان مرا با موسیقی پیوند دادند.

در آن زمان تنها وسیله شنیدن موسیقی از طریق رادیو و گرامافون‌های قدیمی بود. بیشتر شب‌ها برای آنکه من به خواب بروم پدرم یکی از صفحات موسیقی نوازندگان و خوانندگان قدیمی را بر روی گرامافون می‌گذاشت و من با نوای خوش آن به خواب می‌رفتم. عشق و علاقه من به موسیقی آنچنان بود که هرگاه هر آهنگ و آوازی را می‌شنیدم ششدانگ حواسم متوجه آن می‌شد و دیگر به اطراف خود نظر نداشتم که چه در دور و بر من می‌گذرد، همین امر موجب گشته بود که درسن نه سالگی با دستگاه‌های موسیقی سنتی ایران آشنایی پیدا کرده بودم و پدرم هر وقت که تار می‌زد از من سئوال میکرد که این دستگاه یا گوشه‌هایی که می‌نوازم چه نام دارد و من چون به دفعات شنیده بودم فوری جواب درست می‌دادم و همان زمان سعی می‌کردم با فلوتی که پدرم برایم خریده بود همان دستگاه یا گوشه را بنوازم.

در سال‌های بعد از جنگ بین‌المللی دوم، حدود سال ۱۳۲۶ در دبستان کلاس ششم مشغول تحصیل بودم که در جشن‌های مدرسه فلوت می‌نواختم و چون این ساز را با عشق و علاقه می‌نواختم و به طور کلی موسیقی را با دید عاشقانه دنبال می‌کردم، هنرم مورد توجه مربیان مدرسه و دوستان و فامیل و اقوام قرار گرفت به طوری که به پدرم بارها می‌گفتند که پسر شما فلوت را به خوبی و زیبایی می‌نوازد و دارای استعدادی فوق‌العاده است و خوب است برای وی ساز زهی و خوبی در نظر بگیرید تا او بتواند از استعداد خود بهره بیشتری بگیرد.

در آن زمان آلات موسیقی بسیار کم بود و نسبتا قیمت آن‌ها گران بود، مثلا بهای یک سنتور در آن وقت حدود ۲۰۰۰ ریال هزار ریال بود که پدرم قادر نبود با حقوقی که از اداره خود دریافت می‌کرد آن را برای من خریداری نماید، به علاوه تا حدودی هم فکر می‌کرد که شاید با داشتن یک ساز سنتور، من از خواندن درس و مشق بازمانم.

به هر حال چون علاقه به فراگیری و نواختن هر نوع آلات موسیقی در وجودم موج می‌زد، همیشه به دنبال موقعیت بودم تا بتوانم به اهدافم دست یابم، از بخت خوش زمانی که در کلاس ششم بودم، دوستی پیدا کردم که فاصله منزل آن‌ها با خانه ما خیلی زیاد بود و او سنتوری داشت که پدر او برای وی معلم موسیقی گرفته بود که هفته‌یی سه‌بار به او درس می‌داد، من عصرها به محض آنکه مدرسه تعطیل می‌شد با دویدن به سرعت فاصله بین مدرسه تا خانه آن دوست را طی می‌کردم تا بتوانم حدود ده الی پانزده دقیقه با سنتور او نوازندگی کنم.

در یکی از این روزها، دوستم به من گفت: «دیگر به منزل ما نیا، چون پدرم مرا مرتب سرزنش می‌کند و می‌گوید من برای تو سنتور خریده‌ام و معلم گرفته‌ام و تو چیزی یاد نگرفته‌یی، در حالی که این دوست تو نه سنتور دارد و نه معلم ولی خود به خود به این خوبی می‌زند».

با صرف انرژی زیادی که من برای رسیدن به مقصود خود می‌کردم سبب شد شب‌ها دچار تب شوم و پدر و مادرم علت آن را نمی‌دانستد، وقتی مرا به دکتر بردند، دکتر نیز بعد از معاینه اظهار داشت: «ظاهرا در وجود پسر شما چیزی وجود ندارد و او کاملا سالم است ولی به نظر میرسد که ورزش زیاد می‌کند و همین سبب خستگی بیش از حد او می‌گردد».

من ناگزیر جریان رفت و آمد و دویدن مسافت طولانی را که برای نواختن سنتور طی می‌کردم به پدرم گفتم، او پس از شنیدن ماجرا، نگاهی به من کرد و در حالی که اشکی در گوشه‌های چشمانش ظاهر گشته بود، به من گفت: «پسرم تو برای نواختن سنتوراین همه راه را هر روز طی می‌کنی، آخر چرا به من و مادرت نگفتی؟»، پدرم از آن موقع خیلی سعی کرد تا برایم یک سنتور خریداری کند ولی باز هم امکان مالی چنین اجازه‌یی را به وی نداد.

این ماجرا تا یکی دو سال دیگر نیز ادامه پیدا کرد و روزی من درصدد برآمدم که از سیمهای تار کهنه پدرم با تخته برای خودم سنتوری بسازم که این امکان هم برایم میسر نگشت، تا اینکه روزی تعدادی لیوان و کاسه و بشقاب را دور خود جمع کردم و با ریختن مقداری آب در لیوان‌ها سعی می‌کردم نت‌های مختلف را به این وسیله ساخته و آهنگ مورد نظرم را بنوازم و این موضوع را من در هیچ کجا نه دیده بودم و نه از کسی شنیده بودم. روزها کارم شده بود اینکه تعدادی لیوان و کاسه و بشقاب را با ریختن آب در آن‌ها و با ضربه زدن قاشق و چنگال بر بدنه آن‌ها تولید اصوات گوناگون نمایم تا بتوانم آهنگی یا دستگاهی را بنوازم.

این کار من سبب شد که سر و صدای مادرم بلند شود و روزی به پدرم گفت: «من از دست این بچه به تنگ آمده‌ام، هر روز باید سی چهل لیوان و کاسه را از اطراف اتاق جمع کنم، فکری به حال او بکنید»، پدرم از من سوال کرد «بچه با لیوان و کاسه چکار داری، مگر وسائل خانه اسباب‌بازی است؟» به ایشان گفتم: «پدر من از این وسائل به عنوان اسباب‌بازی استفاده نمی‌کنم، بلکه با آن‌ها سنتور می‌نوازم و اگر مایل باشید الان برای شما یک همایون می‌زنم». پدرم نگاهی از روی تعجب به من کرد و گفت: «راستی اگر بتوانی این کار را انجام دهی، حتما برایت سنتور می‌خرم»، من بلافاصله با همان ترتیبی که هر روز انجام می‌دادم لیوان‌ها

و بشقاب‌ها را پهلوی هم ردیف کردم و با میزان کردن به وسیله آب قسمتی از دستگاه همایون را برای پدرم نواختم چهره آن روز پدرم را که از شدت شوق هم می‌خندید و هم گریه می‌کرد هرگز فراموش نمی‌کنم، در این هنگام مادرم که شاهد و ناظر کار ما بود رو به پدرم کرد و گفت: «من به شما گفتم که او را از این کار منع کنید ولی مثل اینکه شما او را تشویق می‌کنید که به این کار ادامه دهد، من نمی‌دانم از فردا تکلیف من با این بچه چه خواهد شد».

به هر حال بعد از نمایش کاسه و بشقاب دیگر من نمی‌دانستم چه کنم از یک طرف عشق و علاقه به فراگیری موسیقی در من روز به روز افزایش می‌یافت و از طرف دیگر، عدم امکانات مالی پدر اجازه نمی‌داد که من دارای یک آلت موسیقی باشم. بالاخره در تابستان سال ۱۳۲۸ که من قرار بود در سال تحصیلی جدید در کلاس دوم دبیرستان مشغول تحصیل شوم، روزی که پدر و مادرم برای خرید از منزل بیرون رفته بودند، من کلید در اتاق پدرم را که می‌دانستم در کجا می‌گذارد برداشتم و در اتاق او را باز کردم و یکراست رفتم به طرف تار او، در آن وقت جثه من به قدری کوچک و ضعیف بود که کاسه ساز تار را نمی‌توانستم روی پاهایم قرار دهم و به طور عادی آن را نگاهدارم ولی بالاخره به هر زحمتی بود فقط دسته ساز را روی پایم قرار دادم و سعی کردم که با این ترتیب با انگشت دست راست به عنوان مضراب استفاده کرده و انگشت‌های دست چپ را هم بر روی پرده‌ها قرار دهم. کار مشکلی بود ولی پس از چند روز با یک انگشت (انگشت سبابه دست چپ) سعی کردم بر روی سیم‌های سفید پرده‌ها را پیدا کنم و چیزی بزنم. این کار هر روز برای مدت کوتاهی و به مدت یک ماه ادامه پیدا کرد و من هر وقت که خانه خلوت می‌شد ادامه می‌دادم و به محض شنیدن صدای در خانه تار را سر جایش قرار می‌دادم و در اتاق را می‌بستم که مادر و پدرم متوجه نشوند.

در آن زمان شب‌ها در حیاط خانه تخت می‌گذاشتند و رویش فرش پهن می‌کردند و بساط سماور و چای را هم در گوشه آن قرار می‌دادند، پدرم گاهی شب‌ها قدری تار می‌نواخت و بعد از آن تا موقع صرف شام روزنامه می‌خواند در یکی از همین شب‌ها که او تار را در کنارش قرار داده بود و مشغول روزنامه خواندن بود، من دل به دریا زدم و به آهستگی به طوری که او متوجه نشد تار را برداشتم و با همان یک انگشت دست راست و یک انگشت دست چپ شروع به نواختن تار کردم. صحنه فراموش نشدنی آن شب را خوب به خاطر دارم، مثل اینکه پدرم را برق گرفته بود، با صدای ساز روزنامه را به گوشه‌یی پرتاب کرد و در حالی که به من خیره شده بود و نمی‌دانست چه بگوید، به لکنت افتاده بود گفت: «ای پسر... تو ساز می‌زنی؟... ازکجا... از کجا یاد گرفته‌یی؟ کی به تو یاد داده است؟» من هم بدون توجه به گفته‌های پدر پشت سر هم چیزهایی را که بلد بودم می‌زدم ولی در عین حال هم ترسیده بودم ولی وقتی به صورت پدرم نگاه کردم و چهره خندان او را دیدم جرأتم بیشتر شد و کار را ادامه دادم و اتفاقا با همین یک انگشت هم پیش در آمد «بیات ترک» را زدم که بد از کار درنیامد و به گوش خوش‌آیند بود.

پدرم دیگر از شوق نمی‌دانست چه می‌کند با صدای بلند مادرم را صدا می‌کرد و بچه‌ها را خبر می‌کرد که بیایید نوذر ساز میزند، نوذر ساز می‌زند... از پدرم به خاطر پنهان کاری که کرده بودم عذر خواستم و به او گفتم مدت یک ماه است که بدون اطلاع مادر و شما هر روز مدت کوتاهی به اتاق شما می‌روم و با ساز تار تمرین می‌کنم و همین قدر یاد گرفته‌ام. پدرم گفت: «من می‌دیدم که مدتی است که جای ساز تقریبا تغییر می‌کند و کوک ساز هم به هم می‌خورد، پس این تو بودی که به آن دست می‌زدی و آن را از کوکی که من کرده بودم خارج می‌کردی؟» سپس گفت عزیزم، من از شدت علاقه تو به فراگیری موسیقی و نواختن ساز تار از همان ابتدای کودکی تو اطلاع داشتم و خودت می‌دانی که خیلی سعی کردم که برای تو یک سنتور خریداری کنم ولی نتوانستم، حالا که تو به نواختن تار علاقمند شده‌یی می‌توانی با تار من تمرین کنی ولی باید خیلی مواظب باشی که ساز از دستت رها نشود چون تو به سختی این کار را انجام می‌دهی».

تشویق پدرم و اجازه او برای نواختن با تار ایشان علاقمندی مرا به موسیقی بیشتر نمود و از آن به بعد بدون ترس و واهمه مدت بیشتری را به تمرین اختصاص دادم ولی افسوس که این شادی زودگذر بود، زیرا در نیمه سال تحصیلی‌ام پدرم به شیراز منتقل شد و

من ناچار برای اتمام سال تحصیلی در تهران ماندم و خود با سازش به شیراز رفت. و من از این بابت بسیار ناراحت شدم، از این حیث به من گفت: «ناراحت نباش زیرا به زودی، پس از خاتمه سال تحصیلی وقتی به شیراز آمدی دوباره می‌توانی با فراغت بیشتر ساز بزنی و تمرین نمایی».

من به ساز تار علاقمند شده بودم و ساز دیگری هم در اختیار نداشتم ولی چاره‌یی نبود می‌بایستی صبر کنم. مدتی پس از عزیمت پدرم که کلافه شده بودم و نمی‌دانستم چه کنم ولی خداوند یاری کرد و یک شب که با بچه‌های اهل محل در سر کوچه مشغول صحبت و بازی بودیم صدای ضعیف سازی به گوشم خورد و پس از دقت بسیار متوجه شدم صدا از مغازه آرایشگری که در سر کوچه ما مغازه داشت می‌آید، صدای ساز رحیم‌آقا که اهل خطه‌ی آذربایجان این قسمت وطن عزیزمان که سرشار از موسیقی ناب ایران زمین می‌باشد بود.

رحیم‌آقا پیرمردی مهربان، خوش‌خلق و خوش‌برخورد که همان طور که گفتم سر کوچه ما مغازه آرایشگری داشت و شب‌ها هم در همان مغازه‌اش می‌خوابید، پیرمردی بود که مونس او سازش بود که با آن هر وقت دل تنگ می‌شد راز و نیاز و صحبت و درددل می‌کرد. به اتفاق بچه‌ها که از ساز زدن من مطلع بودند به سوی مغازه وی روان شدیم و هرچه نزدیک‌تر می‌شدیم بیشتر متوجه می‌گردیدیم که صدای ساز از درون مغازه او بیرون می‌آید. ضربه‌یی به در مغازه زدیم و رحیم‌آقا را صدا زدیم، رحیم آقا با هراس لای در مغازه را کمی باز کرد و با همان لهجه شیرین آذری گفت: «بچه‌ها چه می‌خواهید مغازه تعطیل است اگر می‌خواهید اصلاح کنید فردا صبح بیایید». ولی من پافشاری کردم و گفتم: «رحیم‌آقا شما تار دارید، تار می‌زنید؟» با اضطراب جواب داد: «خیر، من تار ندارم و تار هم نمی‌زنم، بچه‌ها بروید به خانه‌هایتان». با اصرار زیادی که کردیم، من به او گفتم: «من هم بلدم تار بزنم». وقتی این جمله را شنید، اجازه داد که تا ما وارد مغازه بشویم ولی خیلی خواهش و التماس می‌کرد که سروصدا نکنیم، چون اگر صاحب مغازه بفهمد که من ساز می‌زنم مرا از اینجا بیرون می‌کند، به کسی نگویید.

او یک ساز ترکی کوچک داشت که سیم و وضع درستی هم نداشت و در گوشه مغازه قرار داده بود که به من چشمک می‌زد. من مثل تشنه‌یی که به آب خنک و گوارایی رسیده باشد، تار را برداشتم و شروع کردم به نواختن، رحیم‌آقا که از تعجب چشمایش گرد شده بود به من گفت: «آقانوذر کی ساز زدن یاد گرفته‌یی، ماشاالله بدون مضراب و با دو انگشت چه خوب می‌زنی من نمی‌توانم مثل تو بزنم؟». برای او ماجرای خود را تعریف کردم و از او خواهش کردم اجازه دهد گاهی به من و دوستانم اجازه دهد به مغازه او برویم تا من بتوانم با ساز او تمرین کنم.

در مدت سه ماه تا پایان مدت سال تحصیلی با همان ساز ترکی که گاهی شب‌ها به مغازه رحیم‌آقا با دوستان می‌رفتم، به مدت نیم ساعت تمرین می‌کردم تا توانستم انگشت سوم را به کار گیرم و به جای انگشت از مضراب استفاده کنم. وقتی در شروع تعطیلات به شیراز رفتم خدا می‌داند با خستگی دو روز راه و مسافرت در جاده‌های خاکی آن زمان چه کشیدم معهذا به محض رسیدن به خانه قبل از هر چیز به سراغ ساز رفتم و هرچه پدرم گفت: «پسر اول بیا به حمام برو و سر و صورت خود را تمیز کن،» به خرجم نرفت و ساز را با ولعی خارج از تصور برداشتم و شروع به نواختن کردم، پدرم آنچنان تعجب کرده بود که نمی‌توانست چه بگوید زیرا زمانی که ایشان ما را ترک کرده بود من فقط با دو انگشت و بدون مضراب ساز می‌زدم در حالی که حالا سه انگشت به کار افتاده بود و علاوه بر آن از مضراب استفاده می‌کردم، پدرم رو به مادرم کرد و گفت: «این ناقلا در این مدت از کجا ساز گیر آورده است تا توانسته چنین پیشرفتی کند؟» مادرم که از جریان باخبر بود، در جواب گفت: «خودت می‌دانی، او از زیر زمین هم که شده ساز گیر می‌آورد.» و جریان را برای پدرم شرح داد.

پدرم مرتب سرش را تکان می‌داد و با خود می‌گفت: «خدایا ممکن است این بچه در مدت سه ماه آن هم با یک ساز آذری تا این حد پیشرفت کرده باشد». و مرا بسیار تشویق می‌کرد. در شهر هنرپرور و زیبای شیراز از تشویق مردم آن و محیط خوب و مساعد و

آماده آن بسیار بهره بردم و این برای من خیلی مغتنم بود به طوری که در مدت دو سال پیشرفت زیادی کردم، گوش‌هایم استاد من بودند، هرچه از نوازندگان آن زمان و از رادیو پخش می‌شد در مغزم جایگزین می‌گردید و بلافاصله روی ساز پیاده می‌کردم. به ابتکار خودم کوک‌های مخصوص می‌کردم و از نقاط مختلف ساز، دستگاه‌ها را می‌نواختم، زمانی که به تهران آمدم، در سال ۱۳۳۲ مرحوم استاد غلامحسین بنان مرا بسیار تشویق و مورد عنایت خود قرار داد و مرا به رادیو برد و مایل بودند که در ارکستر ایشان مشغول همکاری شوم، در رادیو مرحوم استاد حسنی تهرانی، مرحوم استاد لطف‌اللّه مجد، مرحوم استاد مهدی خالدی، مرحوم استاد مشیر همایون شهردار که در آن وقت هیئت ژوری رادیو بودند، پس از آزمایش از من و نواختن قطعاتی برای ایشان، مرا تشویق کردند و خواستند مرا در رادیو استخدام نمایند تا با ارکسترتهای مختلف رادیو همکاری نمایم ولی از طرفی چون از پدرم اجازه نداشتم و از طرف دیگر چون در سال آخر دبیرستان بودم از قبول این پیشنهاد عذر خواستم.

پدرم هم پس از آگاهی از این جریان مرا نصیحت کرد و از من خواست که برای تحصیل معاش بهتر است در رشته مورد علاقه‌ام ادامه تحصیل دهم و کار هنری و ساز و موسیقی را برای نفس موسیقی و دل خودم و صاحبدلان فراگیرم و ساز بنوازم. من بعدها تحصیلات خود را در رشته مهندسی منابع طبیعی در آمریکا به انجام رسانیدم و پس از بازگشت به وطن مدت ۲۳ سال نیز در کادر دولتی خدمت کردم و در آخرین سمت خود که مدیر کلی دفتر فنی مرتع سازمان جنگلها بود به افتخار بازنشستگی نائل شدم.

تار جزء لاینفک زندگی‌ام بوده و خواهد بود و هیچگاه نواختن ساز به جز در محافل خصوصی و برای دوستان نزدیک جنبه دیگری برایم پیدا نکرده است. اعتقاد دارم موسیقی اصیل و سنتی ایران، بسیار ظریف و عارفانه است، ردیف‌های موسیقی ما که با تاریخ و زندگی ما عجین است، دارای آن چنان لطافت و وسعتی است که هیچ موسیقی دیگری در جهان قابل مقایسه با این همه عظمت و شکوه و وسعت نیست. این موسیقی نبایستی با کج‌روی‌ها در به کارگیری ملودی‌های دیگر اقوام و ملل دچار انحراف شود. در بین سازهای ایرانی، تار بهترین سازی است که می‌تواند بیان کننده لطائف و ظرائف موسیقی ما باشد و اگر خوب نواخته شود انسان را به آسمان‌ها می‌برد.

برای تمام جوانان ایرانی که علاقمند به فرهنگ صوتی و موسیقی اصیل و سنتی وطن خود ایران می‌باشند و می‌خواهند برای این کار از آلات موسیقی ایرانی استفاده کنند، از خداوند بزرگ آرزوی موفقیت و کامیابی دارم و امیدوارم که در اجرای این هدف والا، راه درست را در پیش گیرند و از انحرافات اخلاقی نیز پرهیز نمایند. لازمه فراگیری و نواختن موسیقی ایرانی به هیچ‌وجه انحرافات اخلاقی و یا خدای نخواسته در مرداب اعتیادات مضر نیست، بلکه هر هنرمند وجودی پاک و قلبی پاک همراه با پشتکار که لازمه کار است باید داشته باشد تا بتواند به این هنر والا و آسمانی دست یابد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

سراجیان، بهمن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهمن سراجیان به سال ۱۳۱۶ خورشیدی در تهران متولد شد. وی با شنیدن آوای موسیقی از رادیو، از همان طفولیت به این هنر فریفته گردید و هر وقت که از رادیوی منزل موسیقی پخش می‌شد او هر کاری داشت کنار می‌گذاشت و حتی بازی را رها می‌کرد و به موسیقی گوش می‌داد.

عشق و شوق به موسیقی چنان در وجود او شعله دوانیده بود که در سن یازده سالگی، سال ۱۳۲۷ به کلاس مهندس رضا روحانی

پدر انوشیروان روحانی رفت و درس آواز و نواختن سنتور را مشق کرد.

وی زمانی که به دبیرستان راه یافت، اولین برنامه‌های هنری خود را در گروه‌های مختلف هنری دبیرستان به اجرا درآورد و با مرحوم حسن زرگریان که از شاگردان مرحوم استاد صبا بود و ساز ویولن را خیلی خوب می‌نواخت، شروع به همکاری کرد. سپس به کلاس مرحوم رضا گلشن‌راد رفت و گوشه‌ها و ردیف‌ها را فرا گرفت و پس از آن نزد مرحوم جهانگیر شنجرفی نوازنده چیره‌دست برنامه‌های «گلها» به فراگیری هرچه بهتر و زیبا نواختن ساز سنتور گردید و پس از آن به رادیو راه یافت و در ارکسترهای مختلف ان با سایر هنرمندان به اجرای برنامه پرداخت. وی در سال ۱۳۴۴ به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد و در آن وزارتخانه مشغول انجام وظیفه گردید و هیچگاه دست از معشوق خود که ساز سنتور است نکشید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

سراجیان، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی سراجیان به سال ۱۳۲۱ در تهران متولد شد و پس از به پایان رساندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، کار موسیقی را به طور جدی و فعال دنبال نمود زیرا هنوز خیلی کوچک بود که عشق و شوق نواختن تنبک در وی پدیدار گشت و همین عشق و علاقه به موسیقی بود که هر وقت و در هر فرصتی به موسیقی رادیو گوش می‌داد، توجه‌اش به ضرب آن به خصوص ریتم جلب می‌گردید.

در آن زمان بیشتر برنامه‌های موسیقی رادیو، نوازنده تنبک آن استاد حسین تهرانی بود که اهمیت و وزن خاصی به ارکستر می‌داد و جذب و کشش فراوانی در شنونده نسبت به موسیقی ایجاد می‌کرد.

به هر حال علی سراجیان، درباره عشق و علاقه و کشش خود نسبت به موسیقی می‌گوید:

«دقیقا در سنین هفت سالگی در کلاس اول ابتدایی درس می‌خواندم که ریتم‌های ساده ضرب را روی ناودان حیاط یا در اتاق و هنگام زنگ‌های تفریح در روی میز مدرسه اجرا می‌کردم و حدود ۱۰ سالم بود که همین ضرب‌های ساده را روی تنبک آهنی که تهیه کرده بودم به اجرا درمی‌آوردم. علاقه بیش از حد من اجرا به موسیقی به خصوص نواختن ضرب، مورد توجه خانواده‌ام قرار گرفت و بی‌نهایت مورد تشویق آنان قرار گرفتم. همین امر موجب تشویق من می‌گردید که تمرین و فراگیری تنبک را عملا شروع نمایم.

در همین ایام، در یکی از محافل دوستانه و خانوادگی با استاد فقید مرتضی‌خان محجوبی افتخار آشنایی پیدا کردم که چون به ایشان گفتند که من به موسیقی علاقمند و با نواختن ضرب آشنایی دارم، استاد از من خواستند قطعه‌ای را اجرا نمایم و من هم اطاعت امر کردم و قطعه‌ای را نواختم که استاد مرا همراهی کرد و مرا مورد لطف و مرحمت و تشویق فراوان خویش قرار داد. در همین جلسات دوستانه، چند بار دیگر خدمت استاد محجوبی شرفیاب شدم و از راهنمایی‌های ایشان بهره‌مند گردیدم و یادم هست که استاد طرز نواختن مرا پیرو سبک و سیاق یکی از نوازندگان خوب تنبک که در برنامه‌های «گل‌ها» همکاری داشت می‌دانستند که این استاد اکنون در قید حیات نیستند و من بعدها با این استاد فقید نیز افتخار آشنایی پیدا نمودم که دوستی او برایم بس افتخارآمیز و کسب فیض فراوان از محضرش بود.

از سنین هجده سالگی با ارکستر فرهنگ و هنر که به رهبری هنرمند ارزنده اسداله ملک بود همکاری خود را آغاز کردم ولی چون سخت مشغول تحصیل بودم همکاریم بیش از چند برنامه دوان نیافت ولی به مرور زمان تمرینات و فعالیت خود را ادامه می‌دادم و از

هر استادی در این زمینه بهره‌ای می گرفتم تا این که چند سالی را هم در خدمت هنرمند خوب و نوازنده توانای ضرب حسین همدانیان رفتم که در اینجا باید یادآور شوم، بیشتر پیشرفت خود را مدیون وی می‌دانم.

در همین ایام همکاری خود را با ارکستر دانشجویان دانشگاه که جزو یکی از ارکسترهای رادیو بود آغاز کردم و در این ارکستر مشغول فعالیت گردیدم و در ضمن تمرینات عملی مکرر، کتابهای مربوط به تئوری موسیقی را مطالعه و چندی هم نزد مرحوم رضا گلشن راد، هنرمند شریف و ارجمندی که هیچگاه محبت‌هایش را از یاد نخواهم برد، به فراگیری نت و علم موسیقی پرداختم.

به مروز زمان که به رادیو تلویزیون راه یافتم، با هنرمندان ارزنده‌ای مثل: فرهنگ شریف، فضل‌اللّه توکل، سیاوش زندگانی در برنامه‌های همنوازی شرکت می‌جستم و در ارکستر بزرگ رادیو به رهبری انوشیروان روحانی، برنامه‌های مختلفی را اجرا کردم.

در سال ۱۳۵۲، به اتفاق هنرمندان، فرهنگ شریف، سیاوش زندگانی و تنی چند که نام آنان را به خاطر ندارم، برای کنسرت به هامبورگ رفتیم و برنامه‌هایی هنری جهت آشنایی مردم آن دیار با موسیقی ملی و فرهنگ صوتی کشورمان به اجرا درآوردیم که مورد استقبال آنان قرار گرفت.»

علی سراجیان، در حال حاضر ساکن تهران و مسئول موسیقی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان تهران است و به طور فعال آنچه را که در طول عمر خود از موسیقی سنتی آموخته به نوجوانان علاقمند به موسیقی می‌آموزد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

سراقی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی سراقی

محل تولد : نهاوند

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۹/۱/۱

زندگینامه علمی

با اتمام تحصیلات دوره راهنمایی در زادگاهم در سال ۱۳۶۴ به هنرستان فنی نهاوند رفتم ولی در سال دوم تصمیم به شرکت در امتحانات حوزه علمیه گرفتم و یک سال در نهاوند به تحصیل پرداخته و سال بعد به عنوان مبتدی در امتحانات ورودی قم شرکت نموده و توفیق نصیبم شد تا در حوزه علمیه قم حضور پیدا کنم. البته سالهای بعد به صورت متفرقه دروس دبیرستانی در رشته ادبیات فارسی را گذراندم و پس از اتمام دروس سطح در امتحانات ورودی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) شرکت نموده و در رشته علوم قرآنی قبول گردیدم که مدت چهار سال دوران کارشناسی این رشته را طی نمودم. لازم به ذکر است که در این مدت در دروس خارج فقه و اصول حضرات آیات مکارم شیرازی ، وحید خراسانی، صالحی مازندرانی و تبریزی شرکت نموده ام.

سراوندی، یاسمینه

قرن:۵

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(سراوند از روستاهای همدان)، ۵۰۲ ق، از زنان عالم، فاضل و مفسر. صلاح‌الدین صفدی در عنوان النصر فی اعیان‌العصر، سلوک و علم و دانش او را ستوده و می‌نویسد که زنان را اندرز و موعظه می‌کرد و درس تفسیر می‌داد. سپس به سفر حج رفت و پس از بازگشت انزوا گزید.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: خیرات حسان، ۱۵۱ / ۳؛ عنوان النصر فی اعیان‌العصر.

سرخسی، ابوالفضل، محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، صوفی. وی مرید ابونصر سراج و پیر و مراد شیخ ابوسعید ابوالخیر بود. خانقاه ابوالفضل حسن در شارستان سرخس بوده و پس از مرگ وی سالها به نام او و گاه با نام مریدش احمد فله‌ای دایر بوده است. ابوسعید پس از مرگ ابوالفضل نزد بلعباس قصاب رفت. پس، مرگ او و قبل از مسافرت ابوسعید به نزد قصاب و طبعا قبل از مرگ قصاب بوده است. داستانهایی از زندگی ابوالفضل حسن در کتب تصوف دیده می‌شود که غالبا آمیخته با داستانهای لقمان سرخسی است یعنی یک طرف داستان لقمان است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار ا لتوحید، تعلیقات (۶۷۳ -۶۷۲ /۲)، تذکره الاولیاء (۳۳۹ -۳۳۷ /۳)، کشف الاسرار (۲۰۴/۶، ۲۰۷ -۲۰۶ /۵)، کشف المحجوب (۲۸۷، ۲۳۴، ۲۰۶)، نفحات الانس (۲۹۲ -۲۹۰).

سرخسی، حسین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، صوفی. وی مولف کتاب «سعدیه» در مناقب خواجه محمد اسلام جویباری، از مشایخ طریقه‌ی جویباری ماوراءالنهر است و با عبیداللّه و عبداللّه خان پادشاهان شیبانی معاصر بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۴۰۶).

سرخسی، شرف‌الدین یوسف

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۲۱ -۶۳۹ ق)، نساخ و محدث. در سرخس برآمد و ساکن دمشق شد. او از علمای حدیث بود. برزالی و ذهبی و ابن‌رافع از شاگردان وی می‌باشند. سرخسی در دمشق دیوانهای شعری لطیف همچون شعر ابن المشد و الشواء را نسخه‌نویسی می کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۳۱/۹).

سرخ‌مرد، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد سرخ‌مرد از هنرمندان تحصیلکرده شهرستان بروجرد است که به سال ۱۳۲۷ خورشیدی در این شهرستان متولد شده است. وی از کودکی متوجه صدای خوب خود گردید و هرجا که امکان می‌یافت و موقعیت به او اجازه می‌داد شروع به خواندن و زمزمه آهنگ‌هایی را که شنیده بود می کرد، این عشق و علاقه به موسیقی و شوق خواندن در وی روزبه‌روز افزون‌تر می گشت تا این که از سن پانزده سالگی رسماً اقدام به فراگیری ردیف‌ها و گوشه‌های آواز موسیقی ایران کرد، لذا به خدمت مرحوم استاد اسماعیل مهرتاش رفت و مدت‌ها از محضر این استاد آواز و موسیقی ایران بهره‌ور گردید سپس نزد مرحوم استاد محمود کریمی رفت و در هنرستان عالی موسیقی مشغول فراگیری آواز و نواختن ساز تار شد و دوره کلاس آواز استاد کریمی را به پایان برد.

احمد سرخ‌مرد، هم‌اکنون در اداره آموزش و پرورش شهرستان بروجرد به شغل شریف آموزگاری اشتغال دارد و در اوقات فراغت مشغول تدریس آواز به هنرجویان این شهرستان می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

سرخوش، ابراهیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابراهیم سرخوش را باید به حق یکی از چیره‌دست‌ترین نوازنده‌ی تار در موسیقی سنتی ایران دانست که پنجه‌ای شیرین و سحار داشت به طوری که در هر مکان و مجلسی که ساز را به دست می گرفت و قطعه‌ای از دستگاههای مختلف موسیقی عرفانی ایرانی را می‌نواخت، امکان نداشت که حاضرین مجلس را مسحور هنر خویش نسازد. وی بیش از پنجاه سال سابقه‌ی نوازندگی و سی سال سابقه‌ی آهنگسازی داشت که در این مدت آهنگهای فراوانی را ساخت و از خود به یادگار نهاد. وی به سال ۱۲۹۰ متولد و در تاریخ ۱۳۶۰ دیده از این جهان فانی فروبست، روانش شاد.

منوچهر همایون‌پور درباره‌ی ابراهیم سرخوش که یکی از ستاره‌های درخشان موسیقی اصیل است چنین می گوید: «من از همان اولین سالهایی که به رادیو راه پیدا کردم با سرخوش آشنا شدم، او در آن سالها تنها نوازنده‌ی خانم روح‌انگیز یکی از دو بانوی آواز بی‌نظیر آن روزگار بود. در آن ایام وسائل الکتریکی و میکروفون وجود نداشت. باید حدس زد که یک نوازنده آن هم تار با

حساسیت تغییر کوک، تا چه اندازه می‌تواند قدرت مضراب داشته باشد که بدون میکروفون و در فضای باز یا سالنی بزرگ نغمه‌ی سازش را با همراهی آن چنان آوازی به گوش انبوهی شنونده از طبقات مختلف با طرز فکر و سلیقه‌های ناهمگون برساند.

برنامه‌ای که مهر تأیید بر استادی و هنرمندی سرخوش گذاشت کار او با ارکستر انوشیروان روحانی بود، زیرا دوست هنرمند و معروف بنده، انوشیروان در چند سال پیش ارکستر نسبتاً بزرگی از سازهای مختلف تشکیل داده و رهبری می‌کرد. به یاد دارم که سرخوش با لباس سفید مخصوصی که در وسط نشسته بود، نوازنده‌ی منحصر تار در این ارکستر بزرگ بود و کار خود را با تسلط و قدرت هرچه تمامتر اجرا می‌کرد که این برنامه با موفقیت بی‌نظیر روبرو و چندین بار از تلویزیون پخش شد. سرخوش مردی ملایم و خوش‌رفتار بود. با دوستانش با کمال مروت و مدارا رفتار می‌کرد و اهل عیب‌جویی نبود. عاشق ایران و موسیقی ایرانی و فرهنگ و کشور خود بود، از زندگی داخلی خود راضی و عاشق زن و فرزندانش بود. همسری برازنده و سازگار داشت که زندگی او را به خوبی اداره می‌کرد و تا آخرین روزهای زندگیش عاشقانه از او پذیرایی و پرستاری کرد. شش فرزند سه پسر و سه دختر از او به جای مانده است. من با این که از همه‌ی فراز و نشیبهای زندگی خصوصی و هنری او اطلاع دارم و حتی در سالهای ۴۲ و ۱۳۴۳ که از طرف وزارت دارایی برای کاری در سازمان جنگلبانی مأمور شده بودم و با او در یک اداره کار می‌کردم؛ بقیه‌ی سرگذشت زندگی او را به نشریه‌ها و روزنامه‌ها و از زبان خود او واگذار می‌کنم».

در مصاحبه‌ای که ابراهیم سرخوش با ناصر بزرگمهر به عمل آورده و در روزنامه اطلاعات شماره‌ی ۱۵۳۱۰ مورخ یکشنبه اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ درج گردیده، چنین آمده: «با ابراهیم سرخوش استاد و نوازنده‌ی تار، پیرامون زندگی و کارهایش گفتگو کردیم، از شش، هفت سالگی نواختن ضرب و تار را در محضر پدرم شروع کردم. نواختن تار را بسیار دوست داشتم، ولی مادرم از گرایش من به موسیقی راضی نبود، ناچار نواختن تار را پنهانی ادامه می‌دادم. در هجده سالگی از همدان به قزوین آمدم و کلاس موسیقی تشکیل دادم و سپس در رشت نت و نواختن ویولن و پیانو را از یک تحصیلکرده‌ی موسیقی آموختم. در حال حاضر با نواختن تار، سه‌تار، سنتور، ضرب، پیانو و ویولن آشنا هستم، اما ساز اصلی من تار است و از زمان تأسیس رادیو، تکنوازی تار را در این سازمان شروع کردم و نواختن سازهای دیگر را کنار گذاشتم زیرا پدرم می‌گفت: «به جای ده ساز، یک ساز بزن، اما خوب بزن». بعدها در تهران، روح‌انگیز که خواننده مشهوری بود به سراغم آمد با او همکاری کردم سپس مرحوم خالقی مرا به هنرستان دعوت کرد. چون با نت آشنا بودم، کار در ارکستر را شروع کردم و با خوانندگانی چون: روح‌انگیز، بنان، ادیب خوانساری، بدیع‌زاده، ضرابی، وزیری و چندین نفر دیگر برنامه رادیویی (به طور زنده) اجرا کردیم. مدتی با خواننده‌ای به نام غزال کار می‌کردم و آهنگهای معروفی بر اساس ترانه‌های: «شبهای میگون»، «هرچه باداباد»، «ماه رهگذر»، «یک حمومی» و دهها اثر دیگر را برایش ساختم، اما متأسفانه پس از چندی غزال فوت کرد. اولین آهنگ تنظیمی خود را که از آهنگهای قدیمی و از ساخته‌های مرحوم علی‌اکبر شیدا بود به نام (در فکر تو بودم) را حدود بیست و هفت سال پیش به مرضیه دادم و بیشترین آهنگهایم را برای روح‌انگیز و غزال و مرضیه ساخته‌ام. بعد از مرضیه کارم را با الهه شروع کردم. البته آن روزها خواننده شدن و راه یافتن به رادیو و تلویزیون آسان نبود باید خواننده، موسیقی را می‌شناخت و خارج نمی‌خواند. الهه را بعد از گذشتن از هفت خوان رستم به رادیو بردم و آهنگ ترانه «چو از غمت می‌گریم، به گریه‌ام می‌خندی» را ساختم و این تنها آهنگی بود که برای وی ساختم زیرا بعد از این آهنگ او را دیگر ندیدم؛ خب گاهی باید به روزگار خندید.

طی سالهای اخیر که فرزندانم بزرگ و بزرگتر می‌شدند، سعی کردم در اجتماعات کمتر ظاهر شوم و فقط برای دل خود و دوستانم تار می‌زنم و همیشه به دوستان می‌گویم اگر شماها را نداشتم ساز زدن را فراموش می‌کردم. در تلویزیون با برنامه‌های «هفت شهر عشق»، «بشنو از نی» و تکنوازی و گروه نوازی همکاری داشته‌ام و یک سالی است که در تلویزیون فعالیتی ندارم. این روزها من آهنگها و ترانه‌های زیادی می‌شنوم که نمی‌فهمم، نمی‌دانم ریشه این آهنگها از کجاست، این ترانه‌های من درآوردی چگونه

اجازه‌ی انتشار می‌یابند. آهنگ خارجی را می‌شنوید و لذت می‌برید، زیرا موسیقی در همه جای دنیا یکی است اما اینجا موسیقی تبدیل به یک زنجوره، یک نعره می‌شود و به غصه ختم می‌گردد. شاید این موسیقی مربوط به زمان باشد، شاید دلیل نپسندیدن آن پیر شدن من باشد، به هر حال مسأله این است که من نمی‌فهمم، من آهنگ را نمی‌فهمم، شعرش را نمی‌فهمم، صدا را نمی‌فهمم و اصلاً معنی آن را نمی‌فهمم. و نمی‌دانم اینجا آهنگسازان جدید از چه ایده می‌گیرند؟ البته گاه‌گاه کارهای خوبی نیز شنیده می‌شود. من هیچ فرد بخصوصی را در موسیقی تأیید نمی‌کنم، من هرکس که نت و موسیقی را بشناسد و بداند تأیید می‌کنم، خواننده تا وقتی که آهنگ ایرانی نخواند، تا معلوم شود که آیا خارج می‌خواند یا نه، شناخته نخواهد شد. من با بعضی از این خوانندگان جدید در جلساتی آشنا شدم، آنها را تشویق کردم که بخوانند، اما درست بخوانند، فلان خواننده را دیدم که خیلی خوب می‌خواند ولی وقتی برنامه‌ی تلویزیونی‌اش را دیدم و شنیدم تفاوت خیلی زیاد بود. بعضی‌ها مایه‌های خوبی دارند و آهنگسازان باید به آنها آهنگی بدهند که به سوی موسیقی اصیل راهی داشته باشد این آهنگهای مدروز جنبه‌ی علمی و درست ندارند، خیلی ساده و پیش پا افتاده هستند و ارزش هنری ندارند.

به اعتقاد من موسیقی ایرانی در دنیا اول است، اما چون سالهای گذشته، بزرگانی چون: ابوعلی و فارابی و غیره به عربی نوشتند، خارجی‌ها فکر می‌کردند موسیقی ما موسیقی عربی است و ما موسیقی را از عرب وام گرفته‌ایم، مرحوم استاد حسین مسرور مطالعه کرده بود که موسیقی عرب اصلاً ایرانی است و آنچه آنها اجرا می‌کنند ایرانی خالص است، عود، قانون و سازهای دیگر عربی که حتی خود ما فکر می‌کنیم عربی هستند، خالصاً ایرانی هستند. عرب موسیقی ندارد هنوز مهر ایرانی روی موسیقی عرب است. عرب می‌گوید: «سه‌گاه»، «ماهور»، «شور» و...

شنیدم کسی در جایی نطق کرده کمه موسیقی ایرانی از عرب است و من متعجب شدم البته عرب از نظر متد کار و شیوه علمی پیشرفت کرده است اما این موسیقی ایرانی است و موسیقی ما، موسیقی دنیاپسند است، در موسیقی خارجی پرده و نیم‌پرده است در حالی که موسیقی ایرانی «بین» هم دارد. در مورد نابسانی موسیقی کنونی بهتر است سکوت شود، اما روزی در جلسه‌ای با حضور عده‌ای از اساتید موسیقی، یک مقام اداری گفت: «تقصیر شما موسیقیدانان است که کار نمی‌کنید، مردم موسیقی می‌خواهند و به ناچار هرکسی کاری را ارائه می‌کند». در جواب این مقام پاسخ داده شد، فلان موسیقیدان زحمت را متحمل می‌شود اما کاست فروش میلیونر می‌شود، آهنگساز نفع مادی ندارد، در موسیقی قانونی برای حق مؤلف وجود ندارد. روزی به رضا محجوبی گفتم: «بیا و برای فلان آهنگ که می‌خواهد صفحه بشود، ساز بزن». گفت، «نمی‌زنم، من برای این «ابوعطا» فلان مبلغ خرج کرده‌ام و اضافه کرد، حالا ـ وقتی آن را بزنم و ضبط شود، دیگه مال من نیست، مال دیگری است، در حالی که من یک عمر، همین کار را کردم و زدم و بلدم. حالا اگر کار ما نوار و کاست بشود و پاداش نداشته باشیم، بعد از مدتی وجود ما ارزشی ندارد. اگر دیگران را هم به مجالس راه می‌دهند، بیشتر به خاطر جوانی‌شان است».

(۱۳۶۰ – ۱۲۹۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. از دوران کودکی نواختن ضرب و تار را نزد پدر شروع کرد. در هیجده سالگی از همدان به قزوین آمد و کلاس موسیقی تشکیل داد و سپس در رشت نت و نواختن ویولن و پیانو را از یک تحصیلکرده‌ی موسیقی آموخت. او در نواختن تار، سه تار، سنتور، ضرب، پیانو و ویولن توانا بود، اما ساز اصلی وی تار بود. از زمان تاسیسی رادیو، تکنوازی تار را در این سازمان شروع کرد و نواختن سازهای دیگر را کنار گذاشت. سپس روح‌اللّه خالقی او را به هنرستان موسیقی ملی دعوت کرد و وی کار در ارکستر آنجا را شروع کرد و با خوانندگانی چون: روح‌انگیز، بنان، ادیب خوانساری، بدیع‌زاده، ضرابی، وزیری برنامه رادیویی اجرا می‌کرد. وی بیش از پنجاه سال سابقه‌ی نوازندگی و سی سال سابقه‌ی آهنگ‌سازی داشت که در این مدت آهنگهای فراوانی را از خود به یادگار نهاد.[۱]

نوازنده، آهنگ‌ساز.

تولد: ۱۲۹۰، قزوین.

درگذشت: ۲۹ اسفند ۱۳۶۰.

ابراهیم سرخوش از کودکی با شاگردی نزد پدر به فراگیری ضرب و تار پرداخت. در شانزده سالگی با ویولن و پیانو هم آشنا شد و نت‌ها را نیز آموخت. ابراهیم ضمنا با نواختن سنتور نیز آشنا شد. در هیجده سالگی از همدان به قزوین آمد و به تدریج به تعلیم شاگردانی پرداخت.

ابراهیم سرخوش تار را به سبک قدما می‌نواخت. به ردیف موسیقی ایرانی آشنایی داشت. وی سالیان دراز از تکنوازان رادیو بود. گاه سلو می‌نواخت و گاه ارکستر را اداره می‌کرد. آهنگ‌های ساخته‌ی وی از رادیو اجرا شده است. در تلویزیون با برنامه‌های «هفت شهر عشق»، «بشنو از نی» و «تکنوازی و گروه نوازی» همکاری داشت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۲۰)، سیمای هنرمندان (۲۰۲، ۱۵۹/ ۱)، مردان موسیقی (۲۹۴ -۲۸۹/ ۱).

سردادور تبریزی، عبدالحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان ماهری بود که به او بلبلك می‌گفتند. وی از شاگردان اقبال آذر بود و دستگاه سه گاه را بسیار خوب می‌خواند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۹۹/۱).

سردار کابلی کرمانشاهی، حیدرقلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۷۲ -۱۲۹۳ ق)، عالم دینی، فیلسوف، فقیه اصولی، محدث، متکلم، رجالی، مورخ و ریاضیدان. از علمای بزرگ شیعه در قرن چهاردهم قمری بود. اصلش از ایران و از قزلباشان است. پدرش ساکن افغانستان بود و سردار در کابل به دنیا آمد. در هشت سالگی به خواندن و نوشتن پرداخت. چون دارای استعداد فوق‌العاده‌ای بود به زودی ریاضیات و زبان انگلیسی را فراگرفت. در ۱۳۰۴ ق پدرش خانواده خود را به عراق برد و در کاظمین ساکن کرد. معلم وی در ریاضیات و انگلیسی نیز به همراه آنان مهاجرت کرد و شش سال نیز در عراق به وی آموزش داد و او در حساب و هندسه و هیئت و جغرافی و علوم غریبه صاحب نظر شد. وی همچنین در لغات و ادبیات عربی و فارسی و سانسکریت و هندی و عربی و لاتین دستی توانا داشت. سردار کابلی در این مدت علاوه بر آموزش علوم جدیده به تصحیل علوم قدیمه نیز پرداخت و سپس به نجف رفت و فقه و اصول را در محضر علامه میرزا محمدعلی رشتی چهاردهی و شیخ علی‌اصغر تبریزی و دیگران فراگرفت و فلسفه را نزد استادان بزرگ آن آموخت. در ۱۳۱۰ ق در خدمت پدر عازم ایران شد و در کرمانشاه با شیخ عبدالرحمان شافعی مکی ملاقات کرد و مجذوب کمالات وی گشت و در همان جا ماندگار شد. او

از شیخ خود، چهاردهی، و سید حسن صدر و سید عباس لاری و محدث قمی و سید آقا یحی تهرانی و سید محسین امین و شیخ آقا بزرگ تهرانی دارای اجازه بود. شیخ مرتضـی گیلانی نجفی از شاگردان وی می‌باشد. سردار کابلی استاد ریاضی و هندسه آیت‌اللّه حجت بود. پدرش قبل از مرگ سرپرستی خانواده‌ی خود را به وی سپرد و او را ملقب به سـردار کرد. سـردار کابلی در کرمانشاه به نشر احکام و تالیف و تصنیف مشغول شد. او به شهرهای بسیاری سفر کرد و با علمای هر شهر مصاحبت نمود. سرانجام در کرمانشاه درگـذشت و جنـازه‌اش به نجف انتقال یافت و در کنار پـدرش در وادی‌السـلام دفن شـد. از آثار وی: «الاربعون حـدیثا»، در فضایل امیرالمـومنین (ع) از طرق اهـل سـنت؛ «تبصـره الحر فی تحقیـق الکر»، در بیـان انطبـاق تحقیقی بیـن وزن و مسـاحت و حجـم؛ «تحفه الاحبـاب»، در بیـان آیـات قرآن؛ «تحفه الاـجله»، در شـناخت قبله، که برای فهم کتاب به دانش جبر و مثلثات و هیئت و جغرافی نیاز است؛ «العلم الشـاخص فی اسـرار ظل الشاخص»، در اعمال فلکی؛ کتابی در «المساحه»، ترجمه از انگلیسـی؛ ترجمه «انجیل برنابا»، از انگلیسی به فارسی؛ «غایه التعدیل فی معرفه حقیقه الاوزان و المکاییل»؛ «کشف القناع فی تحقیق المیل و الذراع»؛ «مناهج الوفاق»، در اعـداد؛ شـرح حـدیث امیرالمومنین (ع) در بیـان قطر و محیـط خورشـید و ماه و اختلاف افق خورشـید؛ «دیوان ابوطالب (ع)» و شـرح «لامیه‌ی» آن؛ شـرح «تهذیب المنطق»؛ شرح «خطبه‌ی حضرت زینب (ع)»؛ «مصباح القواعد»، در قواعد علوم ریاضی؛ «مثنوی» در نظم «الباب الحادی عشر»؛ «الدرر النثیره»، شبیه به «کشکول»، در سه مجلد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار الحجه (۳۴۰/۲، ۲۰۰ -۱۹۷ /۱)، اعیان الشیعه (۲۷۴ -۲۷۳ /۶)، الذریعه (۲۸۳/۲۲، ۱۱۶/۲۱، ۴۶، ۱۷، ۱۱/۱۶، ۱۳۹، ۸۰ -۷۹ /۸، ۴۱۰، ۳۱۷ /۳، ۳۶۶/۲، ۴۹۳، ۴۱۵ /۱)، ریحانه (۷ -۵ /۵، ۱۵ -۱۳ /۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶۹۹ -۶۹۳ /۱۴)، علماء معاصرین (۲۹۶ -۲۹۲)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۲۷ -۲۲۵ /۶).

سرشار، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسـین سـرشار، هنرمنـد باارزش و خوش‌صـدا به سال ۱۳۱۰ در تهران خیابـان فرهنـگ دیـده به جهـان بـاز کرد. وی از کـودکی به موسـیقی علاقه‌منـد و از صـدایی رسـا و خـوب برخـوردار بـود به همین جهت به تشویق دوسـتان و اطرافیـان در هر فرصـتی که پیش می‌آمد برای آنان می‌خواند و با صدای خدادادی خود آنان را محفوظ می‌کرد.

حسـین سـرشار هنوز خیلی جوان بود که شروع به پیش پرده‌خوانی نمایشات کرد و پس از چندی، چند قطعه سرود رادیویی نیز اجرا نمود و برای پیشـرفت در فن و هنر خوانندگی به هنرستان عالی موسیقی رفت و در این هنرستان ثبت نام کرد. در هنرستان خیلی زود حسـین خود را شـناساند و اولیای هنرسـتان پی به صـدای عالی و حنجره طلایی وی بردنـد و برای او پیش‌بینی می‌کردند که صاحب این صدا روزی می‌تواند با نغمات روح‌پرور خود، صاحبش را به اوج شهرت و افتخار برساند.

این پیش‌بینی کاملاً درست و حساب شده بود و حسـین سـرشار پس از اتمام دوره‌ی هنرسـتان عالی موسـیقی، به توصیه‌ی اساتید فن برای گذراندن دوره‌ی کنسـرواتوار بدون استفاده از بورس تحصیلی که سایر هنرآموزان دریافت می‌کردند عازم ایتالیا شد. وی پس از ورود به رم، خود را برای کنکور کنسـرواتوار «سانتاچی چیلیا»، «سبیل مقـدس» آماده کرد و از این کنکور دشوار با موفقیت بیرون آمـد. از این زمـان به بعـد وی پل‌های موفقیت یکی پس از دیگری طی کرد و در مسابقه بین‌المللی آواز که با شـرکت خواننـدگان: آمریکایی، روسـی، فرانسوی و ایتالیایی در ونیز برگزار شده بود شـرکت و مقام اول را به دست آورد و اینجا بود که سرشار، سرشار

از پیروزی گردید ولی هیچ‌گاه تکبر و غرور، در وی راه نیافت و هنوز هم همان انسان درویش و خوش برخورد و دوست‌داشتنی است.

حسین سرشار، پس از این موفقیت در شهر ونیز، مدت یکسال در این شهر اقامت کرد و یک دوره‌ی عالی را پشت سر گذراند و در این مدت در چند برنامه‌ی رادیو، تلویزیونی شرکت و یک‌بار هم در ارکستر سمفونیک میلان برنامه‌ی مستقلی اجرا کرد.

در این دوران بود که عده‌ای از هنرمندان ایرانی در ایتالیا در صدد برآمده بودند که فیلم‌های ایتالیایی را به فارسی برگردانند و چون از صدای خوب حسین مطلع شده بودند به سراغش آمدند.

حسین هنگام فراغت از تحصیل، بنا به دعوت این متصدیان دوبلاژ ایرانی به دوبلاژ نیز روی آورد و از همان ابتدای کار یک «تن عالی» برای هر یک از پرسناژهای مشهور انتخاب کرد، از جمله: «ویتوریو دسیکا»، «ویتوریو گاسمن»، «آلبرتو سوردی»، «والتر کیاری»، «ایومونتان» و چند هنرپیشه دیگر بود و فیلم‌هایی که با شرکت این هنرپیشه‌ها در ایران نمایش داده شد و موفقیت کسب کرد، صدای حسین سرشار در این موفقیت‌ها به طور محسوسی مؤثر بود و این موضوع عملاً نشان داده شد، زیرا چند فیلم از دسیکا و سوردی که با صدای دیگری دوبه شده بود شکست خورد.

حسین سرشار، پس از پایان تحصیلات در سال ۱۳۴۰ به وطن بازگشت و از بدو تأسیس و تشکیل تالار رودکی، با این مرکز هنری فرهنگی همکاری کرد و در اپراهای «ریگو لتو»، «توسکا»، «دون ژوان»، «قدرت سرنوشت»، «لابوهم»، «ایل ترو واتوره» و چند برنامه‌ی موفقیت‌آمیز دیگر شرکت کرد.

در ایران از حسین سرشار جهت شرکت در فیلم دعوتهای بسیاری شد ولی او تنها در چند فیلم ظاهر گردید که از آن جمله است فیلم‌های: «جعفرخان از فرنگ برگشته» به کارگردانی علی حاتمی، «اجاره‌نشین‌ها» به کارگردانی داریوش مهرجویی، «ای ایران» به کارگردانی ناصر تقوایی، «هامون» به کارگردانی داریوش مهرجویی و «رنو تهران ۲۹» به کارگردانی سیامک شائقی.

متولد: ۱۳۱۳ تهران- متوفی ۱۳۷۵ تهران، تحصیلات: فارغ‌التحصیل مدرسه عالی موسیقی خواننده‌ی اُپرا و فعالیت در اپراهای ایتالیا و فرانسه، دوبله فیلمهای ایتالیایی به فارسی در رم تشکیل مرکز اُپرای تهران ۱۳۶۴، شروع بازیگری: اجاره‌نشینها (۱۳۶۵)

عمده‌ی فیلمها:

جعفرخان از فرنگ برگشته (۱۳۶۶)، ای ایران (۱۳۶۸)، هامون (۱۳۶۸)، رنو تهران ۲۹(۱۳۶۹)، راه و بیراه (۱۳۷۱)

استاد موسیقی و اپرا، خواننده، بازیگر.

تولد: ۲۲ خرداد ۱۳۱۳.

درگذشت: ۲۶ اسفند ۱۳۷۴.

حسین سرشار از جوانی شروع به پش‌پرده‌خوانی نمایش‌ها نمود. پس از چندی چند قطعه سرود رادیویی اجرا نمود. سپس از هنرستان عالی موسیقی فارغ‌التحصیل شد. مدتی برای تحصیل اپرا و گذراندن دوره‌ی کنسرواتوار به ایتالیا رفته بود. هنگامی که در ایتالیا بود، در چند برنامه‌ی تلویزیونی شرکت کرد و یک بار هم در ارکستر سمفونیک میلان برنامه‌ی مستقلی اجرا کرد. فعالیت او در زمینه‌ی اپرا، پس از بازگشت وی از ایتالیا به تشکیل مرکز اپرای تهران انجامید. وی در فیلم‌هایی نظیر: «اجاره‌نشین‌ها»، «جعفرخان از فرنگ برگشته»، «هامون»، «ای ایران»، «رنو تهران ۲۱» و صدایش در صدابرگردانی (دوبله) فیلم‌های خارجی از زبان بازیگرانی چون ویتوریودسیکا، ویتوریو گاسمن، آلبرتو سوردی، والتر کیاری، ایو مونتان به یادگار ماند.

از سرشار به دلیل ابتلای وی به فراموشی (بیماری آلزایمر) مدتی خبری در دست نبود تا این که خانواده‌اش او را در یکی از شهرهای جنوبی کشور یافتند وی در ۲۲ اسفند ۱۳۷۴ بار دیگر ناپدید شد و در فروردین ماه ۱۳۷۵ در حالی که به دلیل برخورد با اتومبیل جانی در پیکر نداشت، در پزشکی قانونی پیدا شد. پیکر وی روز ۲۵ فروردین ۱۳۷۵ از تالار وحدت تشییع شد و در بهشت

زهرا در قطعه‌ی ۸۸ (قطعه‌ی هنرمندان و نویسندگان) دفن گردید.

برگرفته از کتاب :فرهنگ بازیگران سینمای ایران

سرکش

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم و ششم م)، موسیقیدان و خواننده. از رامشگران چیره‌دست دربار خسرو پرویز، پادشاه معروف ساسانی، بود. محتمل است که وی مطربی یونانی و نام اصلی وی سرگیوس بوده، که به سرگس و اندك‌اندك به سرگش و سرکش تبدیل شده است. سرکب نیز که در روایات و اشعار فارسی یکی دیگر از رامشگران خسرو پرویز دانسته شده، ظاهرا تحریفی در همین نام سرگش است. او معاصر باربد بود. می گویند سرکش به دلیل حسادت به باربد وی را مسموم کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۱۲)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۰ -۵۴۹)، تاریخ موسیقی (۶۷ -۶۶، ۵۸، ۵۶/ ۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۰۸ -۷۰۶/ ۲)، تمدن ساسانی (۱۷۸ -۱۷۷/ ۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱۲۸۸/۱)، لغت نامه (ذیل/ سرکش).

سرکیس

قرن:۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موسیقی‌دانی که در زمان خسرو دوم زندگی می‌کرد و جزو نوازندگان دربار بود. گویند سرکس آغاز جوانی رتبه‌ی اول داشت و به سبب حسادت پیوسته باربد که رامشگری جوان بود از قرب شاه دور می‌داشت. اما باربد حیله کرد و آواز خویش را به گوش خسرو رساند و خنیاگر مغرب شاه گردید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

سرمست، عبدالکریم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، فاضل و نویسنده، شاعر، متخلص به سرمست. کتاب «حدیقه الانصاف»، در عرفان، به طریق سوال و جواب از او است که در حدود سال ۱۳۰۵ ق تالیف کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۳۸۰/۶)، ریحانه (۱۷/۳).

سرنایی، حسین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، نوازنـده. وی در دوره‌ی شاه طهمـاسب می‌زیست. وی را به دلیل اینکه در مجالس سـرنا می‌نواخت، گرفتنـد و مـدتی محبوس کردند و آخر قسم دادند که جز در نقارخانه‌ی همایون در جای دیگری ننوازد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۸۲/۱)، تاریخ هنرهای ملی (۴۹۸/۱)، عالم آرای عباسی (۱۹۰/۱).

سرودی خوانساری قمی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، خواننده و شاعر، متخلص به ایمنی و سرودی. از استادان موسیقی زمان خود بود و غزل را نیکو می‌سرود.او با حکیم زلالـی و تـابعی و حقی معاصـر بود. سـرودی آوازی خوش داشت و به خواننـدگی روزگار می‌گذرانـد. وی در زمان سـلطان محمد صفوی بدرود حیات گفت. اغلب تذکره‌نویسان او را در موسیقی صاحب تصنیف دانسته‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ اصـفهان (۲۷۴)، تاریخ موسیقی (۳۲۱/۱)، تاریـخ نظم و نثر (۵۲۲)، تحفه سامی (۲۸۸ –۲۸۷)، تذکره‌ی روز روشـن (۳۵۳)، تـذکره‌ی شـعرای خوانسـار (۱۰۱ –۱۰۰)، الـذریعه (۴۴۲/۹)، فرهنـگ سـخنوران (۴۴۹)، مجمع الخواص (۲۴۴ – ۲۴۳)،هفت اقلیم (۴۸۶/۲).

سرور الملک، محمدصادق

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۳۲۲ ق)، موسـیقیدان و نوازنـده. در ابتدا معروف به آقا محمدصادق سـنتورچی، محمدصادق خان و بعد معروف به رییس شد. سبب شـهرتش بـه رییس بـه جهـت سـرپرستی عملـه‌ی طرب (نوازنـدگان دربـاری و نقاره‌خـانه) دربـار ناصـرالدین‌شاه بـود. لقب سرورالملک را ناصرالدین‌شاه به وی داد. او نوازندگی کمانچه را از پدر خود آموخت و سنتور را از حسن خان سنتورچی فراگرفت و چنان در این ساز پیشـرفت کرد که بعـد از مرگ اسـتاد خود، نوازنـده‌ی بنام این ساز شـد. محمدصادق خان علاوه بر تار، سـنتور، پیـانو، سه تـار را نیز با مهارت و ظرافت تمام می‌نواخت، لیکن اسـتاد سه تار او را نمی‌شناسیم. او اولین کسـی است که وقتی پیانو به ایران آمد با این ساز نغمه‌های ایرانی نواخت. تنها شاگرد او در سه تار منتظم‌الحکما صـلحی بود. از شاگردان وی که بعدها به درجه اسـتادی رسـیدند مشـیر همایون، سـماع حضور، علی‌اکبر شاهی، حسن سـنتوری، خانم زینب و گلعـذار بودنـد. سـرورالملک که دیر

زمانی مبتلا به پا درد بود، سرانجام زمین‌گیر شد. وی پس از عمری نسبتا طولانی در تهران درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۹ -۵۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۸۴، ۸۱، ۶۳)، تاریخ موسیقی (۵۱۲ -۵۰۷ /۲)، تاریخ هنرهای ملی (۹۷۱ -۹۶۹ /۲)، سرگذشت موسیقی (۲۴۲، ۱۶۲ -۱۵۷، ۱۵۵، ۵۰ /۱)، شرح حال رجال (۲۵۱ -۲۵۰ /۵)، کارنامه‌ی بزرگان (۳۱۹ -۳۱۷)، مردان موسیقی (۴۳/۲).

سروقدی، میرزا محمد جعفر

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۰۷۹ ه.ق شادروان میرزا محمد جعفر سروقدی وقف‌نامه تنظیم و تحریر می‌کند که در خاندان و فرزندان او اکنون به وقف‌نامه اولادی معروف است. اصل این وقف‌نامه به همراه چند سواد دیگر که با اندکی تحریف

در سنوات پسین سوادبرداری شده در مرکز اسناد اوقاف خراسان و نیز در مرکز خراسان‌شناسی و نزد چند تن از اولاد موجود است

در مقدمه‌ی وقف‌نامه می‌خوانیم:

«روایت ثنا و سپاس و وظایف محامد بی‌حد و قیاس حضرت واقف السر والخفیات و واهب البر والعطیات را سزاست که مشهد مقدس دل کامل که سلطان ممالک رضاست، مطاف اشراف عاکفان حریم الطاف بی‌پایان اوست . پادشاهی که خوان سالار فضل عمیمش موائد فوائد و فی السماء از حاکم جهت اطعام مستحقان آماده گردانیده و سفره‌ی نوال بی‌زوال و مامن دابهٔ فی الارض الا علی الله رزقها...» و اندکی سپس تر واقف چنین می‌نگارد: «.. بناء علی هذا المقدمات، در این وقت شمه‌ای توفیقات ربانی و شرذمه‌ای از تأییدات سبحانی شامل حال و کافل امانی و آمال عالی حضرت متعالی منزلت، ستوده مرتبت، خجسته خصلت، پسندیده سیرت، حمیده طویت، و مرضیه رتبت، راسخهٔ العقیدت... میرزا محمد جعفر، خلف الصدق مرحمت پناه، مغفرت دستگاه مبروری... میرزا محمد تقی مشهدی گردیده... وقف مخلد و حبس مؤبد نمود بر اولاد ذکور خود بطنا بعد بطن و نسلا بعد نسل و - عیاذ بالله - اگر اولاد ذکور و اناث اولاد ذکور واقف مذکور بطنا بعد بطن منقرض گردند، بر ذکور اولاد اناث مشارالیه بطنا بعد بطن و نسلا بعد نسل بر این موجب، وقفا صحیحا شرعا و حبسا صریحا دینیا اسلامیا.»

املاک موجود در وقف‌نامه مزبور را می‌توان در سه مجموعه دسته‌بندی کرد: املاک مشهد مقدس ۱. املاک مشهد مقدس ۱۴ ملک و مزرعه‌ی کوچک و بزرگ است که در گستره‌ی وسیع بلوک تبادکان به شرح ذیل پراکنده‌اند:

- مزرعه‌ی خارستانک، بلوک درزاب معه ملحقات، دو ربع (در سواد)؛

- مزرعه‌ی باغوچه، بلوک تبادکان و ملحقات، از جمله‌ی هشت سهم پنج سهم و از طاحونه‌ی واقعه در او نصف که مدار او بر دو سنگ؛

- مزرعه‌ی کالاکان (مساوی است با کلاکوب) بلوک تبادکان معه ملحقات و باغات نصفه‌کاری و خاصگی بالتمام؛

- مزرعه‌ی سرتش (مساوی است با سرطیوش) بلوک تبادکان معه ملحقات و با میرات و باغات نصفه‌کاری مالدهی بالتمام؛

- مزرعه‌ی غیاث‌آباد، بلوک ایضا، معه ملحقات و باغات نصفه‌کاری و مالدهی بالتمام؛

- مزرعه‌ی خرم‌آباد بلوک ایضا، معه ملحقات و باغات بالتمام؛

- مزرعه‌ی چهار کواره که در زیر مزرعه‌ی مهنار و گراب واقع است، بالتمام؛

– مزرعه‌ی نضرآباد، مشهور به حصر سنگ بلوک شهر، معه ملحقات و باغات، کلها، س ربع، و دو یخدان که زیر باغ عمارت واقع است.

– مزرعه‌ی نظریه بلوک تبادکان معه ملحقات، از جمله بیست و چهار سهم نوزده سهم؛

– مزرعه‌ی محمدآباد، بلوک تبادکان، دو شبانه‌روز آب، معه اراضی شقا چهارده جریب و دو قطعه باغ؛

– مزرعه‌ی برج‌آباد بلوک تبادکان، سه ربع معه ملحقات و باغات.

– مزرعه‌ی دهرود بلوک شهر، معه باغات و ملحقات، بالتمام. (وقف سقاخانه نجف اشرف) طاحونه‌ی واقع در مزرعه‌ی دهرود که بر دو حجر دایر است، بالتمام.

۲. باغات و غیره

– باغات مکروم مشجر واقع در قریه‌ی ویرانی معه آب کاریز که متعلق به باغات مذکوره است و دو آلاز آب کوه و اراضی که در قریه‌ی مذکور واقع است.

– خان و دکاکین واقع در بازارچه‌ی عیدگاه،... نصف.

– منزل مهمانخانه با باغچه،: مطبخ و سایر متعلقات و حرمسرا و حمام واقع در کوچه‌ی مسجد شهرهٔ. املاک نیشابور – مزرعه‌ی داشخانه و میاه کارشک بر هشت زوج عوامل دایر است.

– مزرعه‌ی اردوغشن، حصار سرو، دریا صفی و اراضی آبکوه و طاحونه با ملحقات بالتمام.

– مزرعه‌ی فخرآباد، بلوک اردوغشن، بالتمام. املاک سرجام – مزرعه‌ی جنابد بلوک پساکوه جام معه متعلقات و باغات از جمله بیست سهم، نه سهم؛

– مزرعه‌ی معاد سرجام بلوک سرجام، معه ملحقات و قنوات و چشمه‌ی آب، بالتمام سپس در وقف‌نامه می‌خوانیم : «... که حاصل محال موقوفه را بعد از اخراج بذر و نفقهٔ القنات و زکوهٔ و اخراجات ضروریه شرعیه و عرفیه به هر اسم و رسم که بوده باشد، مساوی علی رؤوس الاولاد که در مشهد مقدس متوطن باشند، قسمت نمایند...».

در وقف‌نامه‌ی مورد بحث رقباتی وقف اولاد اناث وجود دارد، که راقم این سطور هیچ‌گاه، از بزرگان و صاحبان اطلاع اولاد خبری در این خصوص نشنیده است، از سرنوشت و بده بستان‌هایی که در طول سه قرن اتفاق افتاده است، در حافظه‌ی فردی و جمعی خاندان مورد بحث، جایی ندارد. اولاد دختر واقف متأسفانه در حال حاضر هیچ حصه و سهمی در اختیار ندارند ! در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

– چاه آب بلوک جاغرق با باغات و ملحقات بالتمام؛

– مزرعه چمیزدر، سفید کمر، همت‌آباد بلوک تبادکان با باغات و قنوات و ملحقات؛

– مزرعه قاسم‌آباد بلوک تبادکان، بالتمام؛

– مزرعه پاژ (مساوی است با فاز مساوی است با باز) و ملحقات از مدار معینه کل مزرعه مذکوره یک فرد.

واقف، میرزا جعفر، در خصوص تولیت املاک و اراضی در وقف‌نامه مشهور به اولادی، می‌نویسد: «... و شرط نمود ضمن العقد تولیت را به جهت خود مادام الحیاهٔ و بعد از خود در هر مرتبه‌ای از مراتب هر کس باشد از روی فهمیدگی به شرایط مزبوره قیام نماید... و ایضا شرط نمود که در هیچ مرتبه‌ای از مراتب محال موقوفه را نفروشند و رهن ننمایند و به صداق و هبه ندهند... و به ارباب منصب و عمال دیوانی متقلبه... و جمعی که انتزاع از ایشان متعذر باشد

به هیچ وجه ندهند... و هرگاه متولی شرعی هر زمان از ازمنه و ایام خلاف شرعی از او صادر شد و توبه نماید، باز سایر اولاد او را متولی شرعی دانند...».

و نیز در خصوص املاک وقفی اولاد دختر خود می‌نویسد:

«.. و ایضا ضمن العقد، تولیت را شرط نمود واقف مشارالیه از برای خود فی قید الحیات و بعد از خود از جهت اسن اولاد اناث خود ذکورا و اناثا بطنا بعد بطن و نسلا بعد نسل و واقف...».

از برخی نسخ سوادبرداری شده از اصل وقف‌نامه، که اندکی در آن تصرف شده است، و تغییرات عمدی در آنها راه یافته است، چندین برمی‌آید که بعد از فوت میرزا محمد جعفر سروقدی بین ورثه‌ی نسل اول او منازعه و اختلاف پیش می‌آید، و تعدادی از آنها مدعی می‌شوند که املاک یاد شده از زمره‌ی وقفیات نبوده است، و کوشش نموده‌اند که املاک مزبور را به صورت ملکی به تصرف خویش درآورند. از این میان تعدادی هم اقرار به وقف املاک داشته‌اند، دعوا بالا می گیرد، از کسانی که در زمان حیات از جریان امر مطلع بوده‌اند در یک جا جمع می‌شوند، و ضمن سوادبرداری مجدد و یحتمل دخل و تصرف در اصل وقف‌نامه، به صحت وقف‌نامه شهادت می‌دهند. در انتهای یکی از نسخ می‌خوانیم: «... بعد از آن که فی مابین ورثه مرحمت‌پناه جنت آرامگاه منازعه بود، در باب لزوم وقفیت و عدم لزوم آن و رجوع واقف از وقفیت آن و عدم رجوع آن و تصرف واقف در بعضی از اعیان موقوفه به بیع و اجاره زائد بر مدت مشروطه و غیر ذالک من المقدات و جمیع فضلا و سادات که در حضور ایشان این گفتگو مذکور شده اداء شهادت نمودند، بدین مضمون که واقف مرحوم در حضور ایشان به لزوم وقفیت و اقباض آن نموده، بنابراین رجوع لغو و تصرفات منافیه باطل و از درجه‌ی اعتبار ساقط خواهد بود، و علی ذالک وقوع الاشتهاد و کان ذالک فی شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۰۸۵».

در این مجمع ۵۰ نفر از بزرگان و علما و سادات مورد وثوق مردم شهر مقدس مشهد اقرار و اعتراف به وقفیت می‌نمایند.

یک بار دیگر، در دوره‌ی پهلوی‌ها، مرحوم میرزا محمد باقر رضوی، متولی وقت، چشم طمع بر املاک می‌دوزد، و تلاش می کند تمامی املاک اولادی را به نام خود به ثبت برساند که دعوایی چندین ساله در محاکم آن دوره طرح و نهایتا صلح نامه‌ای رسمی در سال ۱۳۲۷ شمسی به طرفیت میرزا محمد باقر رضوی و ۳۰ نفر از رؤوس اولاد منعقد می‌شود که همین صلح‌نامه پایه عملکرد موقوف علیهم قرار می گیرد. در پایان سخن لازم است یادآور شد که موقوفات میرزا جعفر بویژه املاک آن در اصلاحات ارضی شاه ساخته مورد تعرض قرار می گیرد و بار دیگر به طور رسمی موقوفات دچار تحدیدهای ظاهرا قانونی می گردد. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

سروقدی، میرزا محمد طاهر

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا محمد طاهر سروقدی مشهور به وزیر خان ساکن هند، به برادر خود در مشهد یعنی میرزا جعفر سروقدی نیابت می‌دهد تا رقباتی را از ولایت مشهد خریداری و وقف سقاخانه نجف اشرف نماید. میرزا جعفر، مزرعه دهرود را در کنار کشف رود از بلوک شهر (اکنون در مسیر جاده سیمان) و یک باب کاروانسرا در (میدان... مشهد) جمعا به بهای حدود ۵۵۰ تومان تبریزی خریده، وقف می‌نماید.

میرزا جعفر یا کاتب وقف‌نامه، میرزا محمد طاهر را با این القاب معرفی کرده است: «... عمدهٔ اعاظم الاشراف والوزراء الکرام... اعنی صاحب السیف و القلم و منبع الجود و البر و النعم جناب آقای حضرت العظیم الشأن الرفیع اسکان میرزا محمد طاهر الشریف المخاطب وزیرخان...» و سپس می‌افزاید: «نامزد بنده داعی و مخلص بی وداعی المتشرف بالاخوهٔ نسبا و المعترف بالعبودیهٔ فضلا و

حسبا محمد جعفر بن محمد تقی المرحوم گردیده بود مشتمل بر این مضمون خیر... که از جمله رقبات و املاکی که در مشهد مقدس معلی جهت سر کار خیر آثار آن نیکو اطوار از عین المال ایشان وکالهٔ ابتیاع نموده‌ام. قدری که به حسب قیمت وقت مساوی مبلغ پانصد تومان (۵۰۰) تبریزی نصفه تأکیدا مبلغ دویست و پنجاه تومان موصوف بوده باشد. به صیغه‌ی وقف شرعی و تولیت این داعی و اولاد این داعی به قیدی چند که مسطور می‌گردد، حاصل و منافع آن سال به سال صرف سقاخانه‌ی نجف اشرف علی مشرفه... شود.»

میرزا جعفر می‌افزاید: «وقف صحیح صریح معتبر شرعی نمودم و انا العبد المذنب الراجی الی رحمهٔ الله الملک الغنی محمد جعفر بن محمد تقی الشریف مشهدی، وکالهٔ عن نواب اخی و مخدومی السابق بعض القابه الشریفه مجموع محلین مفصلین زیرا را: همگی و تمامی کل مزرعه... موسوعه به دهرود بلوک شهر من بلوکات مشهد مقدس معلی... محدود به اراضی مزرعه سیس آباد و به اراضی مزرعه‌ی کبود و به مزرعه‌ی زیرکن و قرامحمد و به حریم رودخانه‌ی کشف رود باکلی توابع شرعیه و لواحق ملیه خصوصا دو قطعه مکروم و یک قطعه دالستان که به نصف کاری است. کل مزرعه مزبوره که مدار آن بر شش زوج عوامل (است)، که هر زوجی هر سال مقدار شش خروار گندم و جو بذر می‌شود، دایر است. از عین‌المال نواب منظم‌الیه وکالهٔ عنه دامت دولته و حشمته به مبلغ چهارصد تومان تبریزی ابتیاع نموده‌ام. مع همگی و تمامی کل یک باب کاروانسرای معین معلوم واقع در بازار جدیده راه میدان مشهد مقدس به موضع سرجیه (...)، شهرهٔ، محدود به کاروانسرای شیخ حسن داوود و به خانه‌ی امناء کله پز و تیمچه‌ی غایب خانه‌ی محمد حسین خارخسی فروش و به شارع بازار باکل توابع شرعیه خصوصا دکاکین متصله به آن که منحصر است بر پنج باب دکان از دو جانب در کاروانسرای مزبور، با همه‌ی توابع و لواحق به مبلغ یکصد و پنجاه تومان تبریزی از خالص مال نواب معظم الیه وکالهٔ عنه دام عزه و عظمهٔ، ابتیاع نموده‌ام...».

در باب تولیت آن هم گفته شده است: «... که متولی شرعی وقف مزبور... سال به سال منافع محلین مزبورین را نقد نموده بعد از اخراجات و برداشتن عشر به صیغه‌ی حق التولیه بقیه‌ی آنچه مانند مصحوف امنا نموده روانه نجف اشرف سازد... و متولی محلین مزبورین به اذن نواب سابق الالقاب گردانیدم خود را مادام که حیات مستعار باقی بوده باشد و بعد از خود از هر طبقه از طبقات اولاد ذکور از روی فهمیدگی به شرایط مزبور قیام نماید و هیچ حصه‌ای از حصص آنها را به احدی از اهل امارت و فرمانروایی و وکلای ایشان و جماعتی که دست از دامن قدرت و مکنت ایشان کوتاه بوده... به اجاره و مصالحه و هیچ یک از عقود شرعیه ندهد، و با هیچ کس زیاده بر سه سال مدت تصرف در محلین مزبورین مقرر نسازد و دست تصرف صدور و حکام و عمال متصدیان مباشرین موقوفات را به قدر مقدور از مدخل داشتن در وقف مزبور کشیده و کوتاه داشته باشد در منع ایشان بذل مجهود بنماید... مورخا به تاریخ شهر ربیع‌الاول من شهور سنهٔ ثمان و سبعین بعد الف من الهجرهٔ النبویهٔ (۱۰۷۸)

برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

سرهنگ‌زاده، کورس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کورس سرهنگ‌زاده، خواننده باارزش و بااحساسی که با صدای خسته و زیبای خود محفل خسته‌دلان و عارفان و شیفتگان موسیقی را سالیانی چند گرمی می‌بخشید، به سال ۱۳۱۶ در پاریز واقع در سیرجان متولد شد.

تحصیلات ابتدایی خود را در بم و سیرجان به پایان برد و برای ادامه تحصیل به کرمان آمد و ششم ادبی دوره دبیرستان را در این

شهر دنبال و زمانی که به تهران آمد، در تهران به اتمام رسانید. در تهران، وی وارد کار مطبوعات شد و سردبیری کیهان کودکان به وی محول شد، پس از هشت سال، وارد کار دولتی شد و در اداره آمار عمومی مشغول انجام وظیفه گردید و آخرین پست وی، مدیر کلی تدارکات سازمان نقشه‌برداری کشور بود.

کورس سرهنگ‌زاده، بنا به تشویق همکاران مطبوعاتی به رادیو رفت و اولین آهنگی را که اجرا کرد، آهنگی بود به نام «غریبی» یا «شروه» که یک نوع دشتستانی می‌باشد و در بسیاری از گوشه و کنار کشور معمول می‌باشد. این آهنگ را که مایه‌ای محلی کرمانی دارد ۶ ساله بود که یکبار در شهر کرمان و پس از آن در روی سن دانشکده کشاورزی کرج اجرا کرد.

به هر حال پس از خواندن و اجرای این آهنگ بود که مدیران وقت رادیو از وی خواستند که همکاری خود را با این دستگاه ادامه دهد و چون سبک و سیاق خوانندگی وی بسیار شبیه مرحوم داریوش رفیعی بود، معتقد بودند که نباید اجازه داد که سبک از بین رود. از این به بعد همکاری وی با هنرمندانی مثل: عبداللّه جهان‌پناه، نصراللّه زرین‌پنجه، حیدر اسماعیلی، عباس خوشدل آغاز گشت و وی ضمن اجرای خوانندگی، ردیف‌ها گوشه‌ها را نزد عبداللّه‌خان جهان‌پناه و نصراللّه‌خان زرین‌پنجه فراگرفت.

کورس سرهنگ‌زاده از سال ۱۳۳۸ با حبیب‌اللّه بدیعی آهنگساز و سلیست ارزشمند رادیو آشنا شد و افتخار همکاری با این هنرمند را پیدا نمود و مدت سیزده سال این همکاری ادامه داشت و اولین آهنگی را که بدیعی برای وی ساخت آهنگ «شب‌گرد» بود که سخت مورد توجه واقع گشت، دیگر تهیه و تنظیم چند آهنگ محلی، سپس شرکت در چند برنامه «گل‌های صحرائی» و آهنگ دیگری به نام «افسانه زندگی» که اکثر آهنگ‌ها از حبیب‌اللّه بدیعی بوده است.

از دیگر آهنگ‌های موفق وی: «دل ای دل» بود که در نمایشنامه پرطرفدار ساخته بیژن مفید بود و «نه دیگه این دل واسه ما دل نمی‌شه» می‌باشد. کورس سرهنگ‌زاده آرزو دارد که این آهنگ‌ها، بازسازی شود و با ارکستر بزرگ اجرا شود چون معتقد است که از آثار خوب و باارزش موسیقی سنتی ایران می‌باشد.

وی خواننده‌ای است بافرهنگ و دانش و در کار خوانندگی، بسیار وسواسی و هر آهنگی را نمی‌پسندد و سبک و سیاق خوانندگی خود را ردیف منوچهر همایون‌پور و داریوش رفیعی می‌داند. به شعر و ترانه‌سرایانی مثل: بیژن ترقی، معینی کرمانشاهی، عماد خراسانی، و... عشق می‌ورزد و به خطاطی و نقاشی سخت علاقمند که خود یکی از بزرگان این هنر والا است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

سعادت علی شاه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج محمد کاظم شیخ زین الدین، معروف به طاوس العرفاء.

در اوایل جوانی به تجارت مشغول بوده، در زمره‌ی صوفیه وارد شده، و از طرف رحمت علی شاه اجازه‌ی تلقین و ارشاد یافته، تا بالاخره به مقام قطبیت رسیده.

در طرایق (۱۸۴:۳) گوید: اگر چه علم صوری کسب ننموده بلکه امی بود، و لکن در حقایق معانی، و دقایق سیر و سلوک، کمتر کسی با آن جناب برابری می‌نمود.

در ۱۲۹۳ در طهران وفات یافته، در اطاقی مخصوص در صحن حضرت حمزهٔ بن موسی بن جعفر علیهماالسلام مدفون گردید که بعدها در آنجا جمعی از صوفیه مدفون گردیدند.

ماده تاریخ وفات او را ملا محمد صادق روشن گفته است:

علی و رحمت و سعادت را

جمع کن سال رحلتش میدان

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

سعدی شیرازی، مصلح الدین، ابومحمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۹۱ -۶۰۶/۶۰۵ ق)، شاعر، نویسنده و عارف. در شیراز متولد شد. از خاندان اهل علم و فضیلت بود که تحصیلات اولیه را نزد پدر و در زادگاهش فراگرفت و با اینکه در کودکی پدرش را از دست داد. اما در اوان جوانی به بغداد رفت و آنجا در مدرسه‌ی نظامیه که خاص شافعیان بود و به تحصیل علوم ادبی و دینی نزد استادان بزرگی چون شهاب‌الدین سهروردی و ابن جزوی همت گماشت و سپس به عراق و شام و حجاز سفر کرد و در عهد حکومت اتابک سلغری ابوبکر بن سعد بن زنگی به شیراز بازگشت و منظومه‌ی حکمی بوستان را در سال ۶۵۵ ق به وی تقدیم کرد و سال بعد گلستان را در مواعظ و حکم به نثر مزین آمیخته با قطعات اشعار دل‌انگیز به نام شاهزاده سعد بن ابوبکر درآورد و به وی تقدیم نمود و از آن پس قسمت عمده‌ی عمر خود را در شیراز و در خانقاه خود زیست. سعدی، یکی از سه شاعر بسیار بزرگ و بلامنازع فارسی است. در سخن او غزل عاشقانه به والاترین حد لطافت و زیبایی رسیده است و لطیف‌ترین معانی در ساده‌ترین و فصیح‌ترین و کامل‌ترین الفاظ آمده است. در حکمت و موعظه و ایراد حکم و امثال از هر شاعر پارسی گوی موفق‌تر است و نثر مزین و آراسته و شیرین و جذاب او در گلستان بهترین نمونه‌ی نثرهای فصیح فارسی است. وی به سبب تقدم در نثر و نظم از قرن هفتم به بعد همواره مورد تقلید و پیروی شاعران و نویسندگان پارسی گوی ایران و خارج از ایران بوده است. وی در شیراز درگذشت. از آثار منثور دیگرش غیر از گلستان: «مجالس پنجگانه»؛ «نصیحه الملوک»؛ «رساله عقل و عشق»؛ «تقریرات ثلاثه»؛ و اشعارش به قصائد و مراثی و ترجیعات و چند مجموعه‌ی غزل و مقطعات و جز آن تقسیم می‌شود. کلیات سعدی بارها در ایران و سایر کشورها طبع شده است.[۱]

(منسوب به سعد بن ابوبکر بن سعد سعد ۲) مشرف‌الدین مصلح بن عبداللّٰه شیرازی، نویسنده و گوینده بزرگ قر. ۷ ه.(ف. بین ۶۹۱ و ۶۹۵ ه.ق.). اجداد وی عالم دینی بودند و پدرش در جوانی او درگذشت. سعدی در شیراز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد شتافت و در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد. وی طبعی ناآرام داشت و به سیر در آفاق و انفس متمایل بود، از این رو به سفری طولانی پرداخت و در بغداد و شام و حجاز تا شمال افریقا سیاحت و با طبقات مختلف مردم آمیزش کرد. پس از این سفر با جهانی تجربه و دانش به شیراز برگشت. در این زمان اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی در فارس حکومت می‌کرد و امنیت و آسایش برقرار بود. سعدی فراغتی یافت و به تألیف و تصنیف شاهکارهای خود دست یازید. وی با صاحب دیوان و برادرش عطاملک رابطه داشت و ایشان را می‌ستود و با گویندگان عصر خویش (مانند مجد همگر و همام تبریزی) نیز ارتباط داشت. وی در سال ۶۵۵ ه.ق. سعدی‌نامه (ه. م.) یا بوستان را به نظم درآورد و در سال بعد (۶۵۶) گلستان (ه. م.) را تألیف کرد. علاوه بر اینها قصاید و غزلیات و قطعات و ترجیع بند و رباعیات و مقالات و قصاید عربی دارد که همه را در کلیات وی جمع کرده‌اند. عمده مهارت او در شعر در غزل عاشقانه است و در این باب بی‌نظیر- یا کم نظیر- است شاهکار نثر او- گلستان- مقامه نگاری فارسی را به کمال خود رسانیده. شعر و نثر سعدی از زمان او تا عهد ما مورد تتبع و اقتفای بزرگان فارسی زبان قرار گرفته است. سعدی در شیراز درگذشت و

آرامگاه او هم بدانجاست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار عجم (۴۶۹ -۴۶۷)، ارمغان (س ۱، ص ۳۲ -۲۱)، با کاروان حله (۲۵۲ -۲۲۹)، بزرگان نامی پارس (۳۵۴ - ۳۴۱ /۱)، بهارستان جامی (۱۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۲۲ -۵۸۴ /۳)، تاریخ برگزیدگان (۴۴۱)، تاریخ گزیده (۸۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۷)، تذکره الشعراء (۲۱۰ -۲۰۲)، حبیب السیر (۵۶۴، ۵۶۳، ۵۶۱ /۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱۵۹ -۱۰۲ /۳)، دایرةالمعارف الاسلامیه (۴۱۴ -۴۱۲ /۱۱)، دایرةالمعارف بستانی (۶۱۷ -۶۱۶ /۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱۲۹۷ -۱۲۹۶ /۱)، الذریعه (۵۱/۱۶، ۱۹۴/۱۵، ۴۴۷، ۴۵۰- /۹، ۱۵۵/۳)، رجال و مشاهیر نامی (۲۹۳ -۲۸۱)، ریاض العارفین (۹۵ -۸۸)، ریحانه (۳۸ -۳۳ /۳)، سبک شناسی (۱۵۶ -۱۱۲ /۳)، سرآمدان فرهنگ (۴۶۴ -۴۵۹ /۱)، سعدی، سیری در شعر فارسی (۳۴۶ -۳۳۶)، شخصیتهای نامی (۲۴۲ -۲۳۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۸۱/۷)، کارنامه‌ی بزرگان (۲۶۰ -۲۵۸)، کشف الظنون (۱۵۰۷)، الکنی و الالقاب (۳۱۳/۲)، لغت نامه (ذیل/ سعدی)، مؤلفین کتب چاپی (۳۲۵ -۳۱۰ /۳)، مجمع الفصحا (۷۷۱ -۷۴۸ /۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۹۱)، مدارس نظامیه (۱۹۹)، مرآت الخیال (۴۵ -۴۴)، مرآت الفصاحه (۲۷۷ -۲۷۶)، نفحات الانس (۵۴۲ -۵۴۱)، هدیه العارفین (۴۶۲/۲)، هفت اقلیم (۲۴۱ -۲۳۲، ۲۰۳ -۱۹۶ /۱)، یادداشتهای قزوینی (۹۶ -۹۵ /۵، ۱۴۷ -۱۴۶ /۳)، یغما (س ۵، ص ۱۰۴ -۹۷).

سعید، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد سعید، از هنرمندان بااستعداد در موسیقی ایران است که به سال ۱۳۳۵ در تهران متولد شد. خانواده او همگی اهل هنر و به موسیقی به خصوص موسیقی ایرانی علاقمند بودند. پدر او، نی را بسیار شیرین می‌نواخت و بیشتر روزها، صدای این ساز دل‌انگیز به گوش اهل منزل می‌رسید و آنان را محظوظ می‌کرد.

محمد سعید از همان کودکی از یکی از گلدان‌هایی که در منزل آن‌ها موجود بود، برای خود تنبکی درست کرد و از روی موسیقی رادیو شروع به تمرین نواختن ضرب نزد خویش نمود و به قدری از خود استعداد و قریحه در این کار نشان داد که خیلی زود توانست ریتم‌های ۲ / ۴ و ۳ / ۴ ۸ / ۶ را به خوبی بنوازد و در مدرسه آوازه نواختن ضرب وی به گوش اولیاء مدرسه رسید و از وی خواستند که او در جشن‌های مدرسه شرکت نماید و از همین زمان، رسما صاحب یک تنبک خوب ولی معمولی شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، وی وارد دبیرستان جهت تحصیلات متوسطه گردید ، او درباره فعالیت‌های هنری خود می‌گوید:

«پس از اینکه، دوره ابتدایی را به پایان بردم، به دبیرستان رفتم، در دبیرستان دبیری داشتم به نام آقای ماجدی که فن نواختن فلوت و ویولن را برای دانش‌آموزان تدریس و بیان می‌کرد که من توسط وی با نواختن اصول اولیه فلوت و ویولن آشنا گردیدم، در سال دوم دبیرستان به نواختن سنتور علاقمند شدم و با تهیه سنتور مشغول فراگیری نواختن این ساز شدم، تا اینکه سال سوم دبیرستان را به پایان بردم، در این سال بنا به تشویق برادر اندیشمند و هنرمندم رحمان سعید، در کنکور ورودی دانشسرای هنر شرکت کردم و پس از قبولی برای اینکه بتوانم همزمان با تحصیل در دانشکده هنر، از سبک و کار استادان و هنرمندان دیگر خوشه‌ای بچینم به کلاس محمد بهارلو که از شاگردان خوب و دلسوز استاد ابوالحسن صبا می‌باشد رفتم و به فراگیری ویولن و نواختن این ساز پرداختم».

در این کلاس، کتاب‌های دوم و سوم و تکنیک‌های آرشه و انگشت را فراگرفته و نواختم، سال بعد ضمن ادامه تکنیک‌ها و آشنایی هرچه بیشتر با فن نواختن این ساز، اقدام به فراگیری فلوت بوهم نزد استاد عباس خوشدل پرداختم و پس از چندی در کلاس

ریتم‌شناسی هنرمند سرشناس بهمن رجبی رفتم و به فراگیری نواختن صحیح ضرب پرداختم.

چون محیط دانشسرا، بسیار علمی و هنری بود، پیوسته برایم فرصت آشنایی و یادگیری با سازهای دیگر پیش می‌آمد: کلارینت را نزد هنرمند باارزش رضا یاوری، تار را، در خدمت هنرمند ارجمند فریدون حافظی، پیانو را از رومانو ، سلفژ و تئوری موسیقی را از روئیفر و هنرمند باارزش کامبیز روشن‌روان فراگرفتم و علاوه بر موسیقی با شاخه‌های هنری دیگر از جمله: هم‌آوازی، نقاشی و خوشنویسی، مجسمه‌سازی، سینما و تئاتر آشنا شدم و پس از فارغ‌التحصیل شدن هم باز به تحصیل و سیر و تفحص در دنیای بی‌کران موسیقی ایران ادامه دادم و با عشق و ارادتی که به استاد ابوالحسن صبا طی دوران تحصیل به آن مرد بزرگ پیدا کرده بودم، با مجالست با اساتید روز و پرس و جو درباره آثار استاد صبا، هر روز بر دانش خود افزودم.

سال ۱۳۵۶ به خدمت سربازی رفتم و در گروه سپاه بهداشت در منطقه کهگیلویه و بویراحمد مشغول خدمت گردیدم، در آنجا از مسئول فرهنگ و هنر شهر خواستم تا مرا به یاسوج مرکز بویراحمد روانه کند تا بتوانم در زمینه موسیقی و اشاعه آن در آن دیار محروم کمک نمایم. ایشان با این درخواست من موافقت کرد و من به عنوان معلم موسیقی در خانه فرهنگ شهر مشغول کار شدم، و به شناسایی هنرمندان آن شهر پرداختم.

پس از چندی با جمع‌آوری چند تن از هنرمندان آنجا کنسرتی در تنها سالن آن شهر که یک سالن سینما بود، برپا نمودم. این نخستین قدم هنری من در این شهر بود، با پیوندی که طی دوران خدمت سربازی با این مردم پیدا کردم، توانستم زبان و موسیقی و آداب خاص محلی این قسمت از وطن عزیزمان ایران را فراگیرم و در سراسر زندگی از آن بهره‌ور شوم.

پس از پایان خدمت سربازی، به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدم و در یکی از مناطق جنوب شهر به تدریس مشغول گردیدم و با ساختن آهنگها و سرودهای کودکانه موسیقی اصیل ایران را به ایشان آموختم که کم‌کم تجربه تدریس علم موسیقی برایم لذت‌بخش شد و بیشتر ساعات روزم را با کودکان بااستعداد در موسیقی بسر می‌بردم و به ایشان درس اضافی می‌دادم تا هرچه بیشتر در این باره بارور گردند.

پس از چندی به تهران آمدم و چون همیشه طلبه و جویای یادگیری بوده و هستم، نزد حبیب‌اللّه صالحی استاد تار رفتم و پیش‌درآمدهای استاد علی‌اکبر خان شهنازی را فراگرفتم و پس از آن نزد هنرمند باارزش عطاءاللّه جنکوک رفتم و از راه حضور و همنوازی از استادانی مثل رضا ورزنده و فضل‌اللّه توکل آموختم وساز سه‌تار را مجددا به کلاس استاد محمد بهارلو رفتم و در این کلاس با نواختن این ساز عرفانی نیز آشنا گردیدم.

پس از مدتی به کلاس خوشنویسی استاد میرخانی رفتم و مشغول فراگیری خوشنویسی در کلاس این استاد شدم و پس از یک سال به ترکیه رهسپار گردیدم، در آنجا با هنرمند مشهور و نوزانده قانون و عود آن دیار آشنا شدم، این هنرمند، بر خلاف دیگر نوازندگان قانون، این ساز را با ده انگشت می‌نواخت و آکوردهایی را با دست چپ و ملودی‌هایی را با دست راست می‌گرفت، این شیوه را از ایشان آموختم و پس از مراجعت به وطن، برای نوازندگان قانون بیان کردم که مورد توجه ایشان قرار گرفت.

به هر حال هنوز مدتی از بازگشتم به وطن نگذشته بود که به مدرسه تیزهوشان منتقل شدم و با عنوان معلم رسمی هنر، ۱۰ کلاس ۳۰ نفری را اداره میکردم و با روش‌های تدریسی که داشتم، در بچه‌های بااستعداد انگیزه و رغبت شایانی ایجاد کردم که در زمینه موسیقی فعال شدند و ارکستری از همین دانش‌آموزان تشکیل شد که با برپایی کنسرت، کارهای هنری مدرسه را پیش می‌برد و اداره می‌کرد.

پس از چندی سفری به چند کشور عربی کردم و با هنرمندان و سازهای آن ممالک آشنا شدم که در بازگشت جعبه نی مرحوم حجازی را خریداری و با خود به ایران آوردم. در سال ۱۳۶۳ از طرف سازمان جهانی یونسکو مأمور جمع‌آوری گروهی موسیقی سنتی برای اجرای برنامه موسیقی در فستیوال جهانی که در فرانسه برپا می‌شد گردیدم، سپس خود را چون طلبه می‌دانم و آنچه

تاکنون فراگرفته‌ام را کافی نمی‌دانم و معتقدم که هنوز چیزی نمی‌دانم، لذا به کلاس محمد موسوی رفتم و روش نی‌نوازی وی به شیوه ایشان آموختم که در اینجا لازم می‌دانم از این مربی و معلم خوب دلسوز تشکر نمایم. عطش من برای یادگیری و نواختن کلیه سازها و اصولا دانستن همه چیز مربوط به موسیقی به خصوص موسیقی ایرانی، مانند کسی بود که می‌خواهد به چند زبان صحبت کند.

در اسفندماه سال ۱۳۶۸ همراه با سایر هنرمندان، در ارکستر سنتی معراج در تالار وحدت ظاهر شدم و مدت ۴ شب به اجرای برنامه در این تالار پرداختم. سپس با توجه به شغل معلمی، من در جنوب شهر در تالار اجتماعات شریعتی در چهارصد دستگاه نازی‌آباد کنسرتی گذاشتم و باب جدیدی در اجرای برنامه‌های هنری خود باز نمودم، و به‌طور کلی علاوه بر تدریس موسیقی به معلمین منطقه جنوب، کار کنسرتی خود را در دانشگاههای ایران همراه با دوستان هنرمندم شروع کردیم که ابتدا کنسرتی در دانشگاه آزاد، سپس دانشکده پزشکی تهران و پس از آن دانشگاه علوم انسانی مشهد بود و پس از مدتی همکاری با سازمان‌هایی مثل رادیو و تلویزیون همکاری جانبی را ادامه داده و دست به اجرای برنامه‌های هنری مکرر در تالار اندیشه زدم که حدود یکصد کنسرت می گردد.

به عنوان سلیست نی در فیلم «آفتاب و عشق» و سلیست ویولن فیلم «مخترع ۲۰۰۱» شرکت داشتم و در بزرگداشت شاعره بلند آوازه ایران پروین اعتصامی بنا به دعوت هنرمند باارزش مهندس همایون خرم در جمع شعرای ایران تکنوازی سنتور و ضرب داشتم که قطعاتی از ساخته‌های خود را در دستگاه همایون نواختم که مورد استقبال قرار گرفت.

من ابتکاراتی روی سازهای مختلف انجام داده‌ام که بدین طریق می‌باشد:

۱-سری و کرن کردن فلوت بوهم را به وسیله واشر برای نواختن ردیف‌های موسیقی ایرانی.

۲-اضافه کردن سه سوراخ به نی برای سرعت و سهولت در نوازندگی.

۳-سری و کرن کردن ماندولین و گیتار برای قطعات ایرانی.

۴-ساختن سپنین (با سنتور کروماتیک) که دارای ۸۰ خرک است و وسعت اجرایی بسیار دارد.

۵-مضراب‌های مختلفی برای سنتور مضراب آکورد».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

سعیدی روشن، محمدباقر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد باقر سعیدی روشن

محل تولد : قزوین

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱۲/۱۹

زندگینامه علمی

محمد باقر سعیدی روشن در نوزدهم اسفند ۱۳۴۰ هجری شمسی در یکی از روستاهای استان قزوین بدنیا آمدم، ابتدایی را در روستا

گذراندم. به خاطر علاقه به تحصیل علوم دینی، برخی از دروس مقدماتی عربی و راهنمایی تحصیلی را همزمان درمدرسه علمیه (شیخ الاسلام) شهرستان قزوین که در آن زمان با مدیریت عالم وارسته جناب حجهٔ الاسلام والمسلمین هادی باریک بین از شاگردان امام خمینی(ره) اداره می شد گذراند، در گرماگرم انقلاب اسلامی وهجوم ماموران ساواک شاه به مدرسه که مرکز نشر اندیشه های امام خمینی(ره) در این شهربود . به حوزه علمیه قم آمد و دردروس مدرسه علمیه (رسالت) با مدیریت جناب حجه الاسلام و المسلمین دشتی شرکت کرد، پس از طی دروس مقدماتی، منطق را در محضر حجه الاسلام و المسلمین حسینی بوشهری، اصول فقه را در محضر حجه الاسلام و المسلمین موسوی تهرانی، شرح لمعه را در محضر مرحوم آیت الله وجدانی ، رسائل را در محضر آیت الله اعتمادی (دام ظله) مکاسب را در محضر مرحوم آیت الله پایانی، کفایتین را از حضرت آیت الله فاضل بهره برد ودر دروس خارج نیز همزمان از محضر درس آیات عظام؛ مکارم شیرازی، وحید خراسانی و فاضل لنکرانی استفاده برد.همچنین در کنار دروس رسمی حوزه، از سال ۱۳۵۸ در برنامه های آموزشی موسسه (در راه حق) با مدیریت حضرت آیت الله مصباح یزدی (دام عزه) شرکت نمود. در این مرکز به جز استفاده از دروس اصلی تفسیر، معارف، قرآن ، منطق و فلسفه از محضر استاد بزرگوار مصباح یزدی، با زبان خارجه، اقتصاد، جامعه شناسی، روان شناسی، حقوق، علوم سیاسی، و برخیدروس جدید دیگر بیشتر آشنایی یافت.در دهه هفتاد هم زمان با تدریس و پژوهش در حوزه ، علوم قرآن، تفسیر، کلام ودین پژوهی، دروس عالی دانشگاهی را نیزاستمرار بخشید و در سال ۱۳۷۵ کارشناسی ارشد را اخذ و در سال ۱۳۸۱ خورشیدی از رساله دکتری تخصصی در رشته علوم قرآن و حدیث تحت عنوان (تحلیل زبان قرآن و متدولوژی فهم آن) دفاع نمود.برخی از دروسی که در مراکز علمی حوزه ای ودانشگاهی در سطوح کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری توسط وی ارائه شده به قرار ذیل است:علوم قرآن، تفسیر ومعارف قرآن، هرمنوتیک ومبانی تفسیر قرآن، روش تحقیق در علوم قرآن، معجزه شناسی، کلام جدید و قدیم، نهج البلاغه، فقه الحدیث و علم الحدیث، انسان شناس و تاریخ ادیان، زبان قرآن ، زبان دین و ...همچنین در خلال این مدت راهنمایی یا مشاوره رساله های متعدد دانشگاهی و حوزوی را به عهده داشته ام.

سعیدی زاده، رسول

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رسول سعیدی زاده

محل تولد : رشت

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۷/۱

زندگینامه علمی

شیخ رسول سعیدی زاده فرزند طاهر از محققان و پژوهشگران مقیم مشهد در غروب آخرین روز خرداد سال ۱۳۴۴ هـش مصادف با سالروز تولد خاتم پیغمبران در یکی از محلات قدیمی شهر رشت به نام پلکو (جنب کوچه مهدیه فعلی) متولد گردید.

پدر و مادرش هر دو اهل رشت و اجدادش از حومه آنجا بودند. پدر او یک کارگر ساده و مادرش زنی زحمت کش بود، که در

میانسالی به خاطر تحمل کار و سختی زیاد از حد زندگی جان بر کف نهاد و دار فانی را وداع گفت. سعیدی زاده متاهل و دارای دو فرزند دختر و پسر و نیز جانباز انقلاب اسلامی می باشد.

او تحصیلات خود را تا سطح دیپلم در زادگاهش خواند و سپس درسال ۱۳۶۲ هـش، برای فراگیری دروس حوزوی وارد مدرسه علمیه جامع رشت شد. پس از طی دروس مقدماتی درسال ۱۳۶۶ هـ. ش، به مشهد مهاجرت و در آنجا سطح و بعد خارج فقه و اصول را به مدت شش سال متوالی خواند. هم زمان دروس مقدمات حوزوی را در مدرسه آیت الله خوئی تدریس نمود. در کنار درس های حوزه به تحصیلات دانشگاهی تمایل یافت و توانست درسال ۱۳۷۲ هـ. ش، در رشته کارشناسی ادبیات فارسی از دانشگاه پیام نور مشهد و در سال ۱۳۸۴ هـ. ش، در رشته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد فارغ التحصیل شود. موضوع پایان نامه کارشناسی ارشد او «خاندان های معروف سادات با تکیه بر خاندان علمی» است.

از جمله اساتیدی که حق بزرگی در تربیت او دارند می توان به آیات عظام شیخ محمد ازدی لاکانی، سید مجتبی رودباری، سید علی اکبر بنی هاشمی، سید حسن مرتضوی شاهرودی، سید جواد فقیه سبزواری و استاد رضا زاده نام برد.وی مسافرت هایی به کشورهای ترکیه، عراق، سوریه و عربستان انجام داده که حاصل آن چند سفرنامه مکتوب است.

سعیدی زاده در کنگره های داخلی چندی از جمله مشارکت در شیراز، مسکن در اصفهان، دومین و نیز سومین کنگره دیدگاه های اسلام در پزشکی در مشهد، میراث علمی و معنوی حضرت فاطمه زهرا (س) در مشهد، بزرگداشت علامه سید عبدالحسین شرف الدین در قم، بزرگداشت عالمان فرزانه نهاوندی در نهاوند همدان و بزرگداشت حکیم متاله سید جلال الدین آشتیانی در مشهد و غیره شرکت نمود.

سعیدی، ملیحه

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

دیپلم خود را در رشته ویولن در سال تحصیلی ۱۳۴۷ –۴۸ از هنرستان موسیقی دریافت نمود، سپس وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۵۶ لیسانس موسیقی در رشته قانون گردید، سعیدی کار خود را در هنرستان از سال ۱۳۴۶ به صورت حق‌التدریس با سمت دستیاری استادش مهدی مفتاح شروع کرد و تا مدتی ادامه داشت، پس از آن به علت اشتغالات تحصیلی و خانوادگی از کار کناره گرفت تا مجدداً در سال ۱۳۵۹ به هنرستان سرود و آهنگهای انقلابی راه یافت و هم‌اکنون در آن هنرستان به تدریس قانون می‌پردازد، او موفق شد با پشتکار قابل تحسین دستوری برای قانون با کمک و راهنمائی حسین دهلوی بنویسد و به چاپ برساند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

سغدی، ابوحفص حکیم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۰۰ ق)، شاعر و موسیقیدان. از مردم سمرقند بود، برخی او را اولین شاعر فارسی گوی می‌دانند، ولی این قول اساسی ندارد، چه وی معاصر رودکی است و پیش از او و رودکی، شعرای طاهریه و صفاریه بودند. ابن‌الاحوص از موسیقیدانان مشهور بود؛ که

خوارزمی و فارابی و صفی‌الدین ارموی اختراع شهرود را به دست وی می‌دانند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۹ -۱۷۸ /۱)، تاریخ موسیقی (۱۵۶ -۱۵۵ /۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۸، ۲۱، ۱۸)، دایرۀالمعارف فارسی (۲۹/۱)، ریحانه (۶۴/۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحفص)، مجمع الفصحا (۱۳۰/۱)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (۲۰۱)، یادداشت‌های قزوینی (۱۵۴/۴).

سغدی، بکر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، صوفی. وی از اهالی سغد سمرقندی و از صوفیان آن سامان و از شاگردان ابوبکر وراق بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۳۱۹)، نفحات الانس (۱۲۶).

سفال فروش، امیرچه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح س چهارم ق)، صوفی. وی از صوفیان شوریده‌ای بوده که صاحب «طبقات الصوفیه» فرزند وی را درک کرده و از طریق فرزندش حکایاتی نقل می‌کند که حاکی بر صفای دل پدر اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۶۱۲)، نفحات الانس (۲۸۴ -۲۸۳).

سکاک، ابوبکر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف پیش از ۴۰۰ ق)، عارف. از عرفای بزرگ عصر خود بود و کلمات عارفانه او در میان این طبقه مشهور است از آن جمله است: «مشتاق از مرگ لذت یابد بیشتر از آنچه زنده از شربت شهد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۴۱/۳)، طبقات الصوفیه (۴۶۶)، نفحات الانس (۷۵۹، ۱۹۱).

سکوت شیرازی، ابوالقاسم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۳۹ ق)، شاعر، صوفی. معروف به سکوت و میرزا بابا. بعد از تحصیل علوم مرسوم در تحقیق معارف و تذهیب اخلاق به سیر انفس و آفاق پرداخت و در اصـفهان موفق به دیدار نورعلی و مشتاق شد و به نائین رفت و سپس به شیراز بازگشت و گرفتار ملامت گشت. جمع کثیری بر او گرویدنـد و پیر طریقتش خواندنـد. امـا کوته نظران و عـامی مشـربان بی‌حقیقت به خانه میرزا ریختنـد او را بکشتند و خانه‌اش را خراب کردند. از اوست:

به غیر هستی حق هیچ روی ننماید

ترا که دیده دل روشن و مصفا شد

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۵۶۰)، الذریعه (۴۵۴/۹)، طرائق الحقائق (۲۴۹ -۲۴۷ /۳).

سلطان احمد جلایر

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۱۳ -۷۸۴ ق)، نقـاش، مـذهب، خطـاط، موسـیقیدان و شـاعر. وی نزد پـدر تعلیـم دیـد و در خـط نسـتعلیق دست داشت. در زمـان پادشاهی او نقاشـی مینیاتور به پایه‌های والاتری از ترقی رسـید و نگارگران چیره‌دستی بوجود آمدنـد. سـلطان احمد خود به عربی و فارسـی شعر می‌سرود و در تصویر و تذهیب و خاتم‌بندی و موسیقی بی‌مانند بود و شش قلم را خوب می‌نوشت. او در نقاشی شاگرد خواجه عبـدالحی بود و از او تصویر آموخت. وی بیست و هشت سـال سـلطنت کرد و در آخر کـار، در جنـگ با قرایوسف ترکمان قراقوینلو بر سـر تصـرف تبرز کشـته شد. سـلطان احمد از ممدوحان خواجه حافظ شیرازی بوده و از شاگردان و ملازما او می‌توان به خواجه عبدالقادر اشاره کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منـابع زنـدگینامه :احوال و آثار نقاشان (۵۷ -۵۶ /۱)، از سـعدی تا جامی (۵۶۱ ، ۳۸۰ ، ۲۸۱ ،۲۵۵)، تاریـخ ادبیات در ایران (۱۱۱۴ ، ۱۱۱۳ ، ۱۱۱۲، ۱۱۱۱ ،۱۰۲۵ /۳)، تاریخ موسیقی (۲۲۵ ،۲۲۴ ،۲۱۹ ، ۲۰۰ /۱)، تاریـخ نظم و نثر (۷۷۳)، تاریخ هنرهای ملی (۳۳۵ - ۳۳۴ /۱)، تذکره الشعراء (۳۴۳ -۳۴۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۰)، الذریعه (۵۷ /۹)، روضه السلاطین (۶۵ -۶۳)، فرهنگ سخنوران (۴۳)، گلسـتان هنر (پانزده، سـی و پنج، سـی و شش، ۲۶)، مجمع الفصحا (۶ -۵ /۱)، هنر عهـد تیموریان (۵۷۳)، هنر قلمدان (۲۰ - ۱۹).

سلطان القراء تبریزی، محمود

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۲۹۷ ق)، قاری حافظ و عالم. اجداد وی همه قاری و حافظ بودند. وی قرائت عاصم را که متقن‌ترین قراآت است بواسطه پدرانش از خود عاصم روایت می‌کرد. از آثارش: «التحفه المحمدیه»، در تجوید قرآن؛ «جواهر القرآن»، به عربی، و کتابی دیگر به همان ترتیب، به فارسی، به نام «حل الجواهر»؛ «خزائن القرآن»؛ «کفایه الحفاظ» که در سال ۱۲۹۷ ق تالیف و طبع شده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۷۵ -۲۷۴ /۵، ۴۶۸/۳)، ریحانه (۶۱/۳).

سلطان المتکلمین، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۳۵۳ ق)، عالم دینی، رجالی و واعظ. مدتها در تهران و مشهد به وعظ و خطابه می‌پرداخت. از وعاظ مشروطه طلب بود، و همه‌ی طبقات از منبرش سود می‌جستند. وی دارای تالیفات چندی است. از جمله آثارش: «زبده المآثر»، در شرح حال برادرش حاج ملا باقر واعظ تهرانی و ذکر تالیفات او؛ منظومه‌ی «تریخ امالمصائب سیدتنا زینب بنت امیرالمومنین (ع)»، به فارسی، در حدود پنجاه هزار بیت؛ «اساس السیاسه فی تاسیس الریاسه»، در ابتدا عهدنامه‌ی امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر شرح داده شده و سپس سایر اخلاق و آداب ریاست بیان شده؛ «بشارات الامه»، در موالید ائمه (ع)، که در ابتدای آن اصول عقاید مفصلا بیان شده؛ «ترجمه موسی المبرقع».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۳۲/۱۲، ۱۶۶/۴، ۲۶۳، ۱۱۲ /۳، ۷/۲)، شرح حال رجال (۱۹۸/۵)، ریحانه (۶۲ -۶۱ /۳)، علماء معاصرین (۳۶۸ -۳۶۷)، معجم المؤلفین (۵۸/۹).

سلطان اویس جلایر ایلکانی، معزالدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۷۶ -۷۳۹ ق)، شاعر، موسیقیدان و نقاش. او دومین سلطان جلایر از طایفه‌ی ایلکانان است. در نوزده سالگی، بعد از وفات پدر، در بغداد به تخت سلطنت نشست. اویس، سلطانی شاعر و شعر دوست و عارف مسلک و در سخن‌پردازی شاگرد سلمان ساوجی بود و به او علاقه‌ی مخصوصی داشت و سلمان نیز قصاید و چکامه‌های بسیاری در مدایح و فتوحات این سلطان به نظم آورده است. وی همچنین در انواع هنر اطلاعات کاملی داشت. نقاشی را خوب می‌دانست و از علم موسیقی نیز بهره‌ی کافی داشت. از معاصران او: عبید زاکانی، ناصر بخارایی، خواجوی کرمانی و خواجه حافظ شیرازی را می‌توان نام برد. تصانیف زیادی از وی نقل شده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۰۱، ۱۰۰۸، ۱۰۰۶، ۲۷۳، ۲۹ -۲۸ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۰، ۱۹۸)، تذکره‌ی روز روشن (۹۳)، تذکره الشعراء (۲۹۳ -۲۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۵۶)، الذریعه (۱۱۲/۹)، روضه السلاطین (۶۳ -۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۱۰)، گلستان هنر (۲۲)، مجمع الفصحا (۳/۱)، یغما (س ۳، ص ۵۲۸ -۵۲۳).

سلطان ولد، بهاءالدین محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۱۲ -۶۲۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص به ولد. معروف به سلطان ولد. در شهر لارنده متولد شد. وی گرچه علوم ظاهر و باطنی را از پدر خود فراگرفت اما مدتی در دمشق تحصیل کرد و شاگرد شمس تبریزی، شیخ صلاح‌الدین فریدون زرکوب، حسام‌الدین چلبی بود و در عرفان مقامی والا داشت. بهادالدین محمد پس از مرگ پدر در همان خانقاه قونیه جانشین او شد. سطان ولد به لغت و شعر ترکی آشنایی داشت و از عوامل انتشار ادبیات ایران در ترکیه و از بانیان ادبیات عثمانی بود. در قونیه درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مثنوی‌های سه‌گانه او که به مثنوی «ولدی» یا «ولدنامه» مشهور است.[۱]

بهاءالدین ابن جلال‌الدین مولوی، عارف و شاعر (ف. قونیه ۷۱۲ ه.ق.) وی مدت ۳۰ سال پیشوای طریقت مولویه بود. سه مثنوی از او باقی است که معروفترین آنها مثنوی ولد یا ولدنامه است در تفسیر معانی عرفانی که به طبع رسیده. وی به زبان ترکی آشنایی کامل داشت و اشعاری به ترکی دارد. او را در تربت پدرش مولوی دفن کردند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] از سعدی تا جامی (۲۰۱ -۲۰۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۷۱۲ -۷۰۵/ ۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۹)، تذکره‌ی روز روشن (۳۶۲)، تذکره الشعراء (۲۲۱)، جستجو در تصوف (۳۱۳ -۳۰۹)، حبیب السیر (۱۱۶ -۱۱۵/ ۳)، الذریعه (۳۳۶/۱۹، ۱۲۸۰ - ۱۲۷۹/ ۹)، ریاض العارفین (۸۴ -۸۳)، ریحانه (۶۳ -۶۲/ ۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۷۳)، فرهنگ سخنوران (۴۶۳)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، مجمع الفصحا (۶۹۵/۲)، نفحات الانس (۴۷۳ -۴۷۱).

سلطان‌آبادی، ابوطالب

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف قبل از ۱۳۲۰ ق)، عالم، فقیه، مرجع و زاهد. اصل وی از کزاز اراک است. از شاگردان شیخ انصاری شمرده شده. او در محضر میرزای بزرگ شیرزای در نجف و سامراء تحصیل نمود. سرانجام به وطنش بازگشت و به اقامه‌ی وظائف شرعی و تدریس در مدرسه‌ی حاج آقا محسن عراقی پرداخت و مرجع مردم اراک شد. در «الذریعه» سال مرگ وی ۱۳۲۹ ق است. وی تصانیفی در فقه و اصول دارد. او شرحی بر «نجاه العباد» نگاشته که مجلد «طهارت» آن موجود است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۱۰۱/۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۷/۱۴).

سلطانعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(حاجی‌ملا) گنابادی. سلطان محمد بن حیدر محمد بن سلطان محمد بن دوست محمد بن نور محمد بن حاج محمد بن حاج قاسم علی، ملقب سلطانعلی شاه عارف و مؤسس سلسله گنابادی و از فضلای نیمه دوم قر. ۱۳ ربیع‌الاول قر. ۱۴ ه. (و. بیدخت (گناباد) ۱۲۵۱– ف. ۱۳۲۷ ه.ق.). وی به علت مفقودالاثر شدن پدر از کودکی در دامان مادر و تحت مراقبت برادر بزرگتر خود نشو و نما یافت و از ۶ سالگی به تحصیلات مقدماتی پرداخت و سپس در مشهد به آموختن فقه، تفسیر و حدیث مشغول شد و آنگاه به سبزوار رفت. مدتی در محضر درس حاج ملاهادی سبزواری به تحصیل حکمت پرداخت.

وی چون به دیدار حاج محمدکاظم سعادت علی شاه اصفهانی شیخ سلسله نعمهٔاللهی نایل آمد، ترک علوم رسوم ظاهر کرد و در پی او به اصفهان شتافت و به هدایت وی وارد طریقت شد و از دست او خرقه ارشاد پوشید و پس از مراجعت به «بیدخت» به رهبری و دستگیری خلق پرداخت. سپس از راه باطوم، سفری به مکه رفت. وی با وجود مخالفت ظاهریان، گروه بسیاری را تربیت کرد که از آن جمله‌اند: میرزا محمد صادق نمازی شیرازی ملقب به فیضعلی، حاج محمد جعفر برزکی ملقب به محبوبعلی و حاج شیخ عبداللّه حائری مازندرانی. سلسله گنابادی (گنابادی) به دست او تأسیس شده. وی در سن ۷۶ سالگی، هنگام سحر که برای وضو بر لب جوی آب‌سرای خود رفته بود، به تحریک دشمنان به دست چند تن از اشرار هلاک گردید و در تپه مجاور بیدخت به خاک سپرده شد. از تألیفات اوست: بیان‌السعاده در تفسیر قرآن، مجمع السعادات در شرح اصول کافی، ولایت‌نامه در سیر و سلوک، سعادت‌نامه در مراتب سلوک، تنبیه‌النائمین، بشارهٔالمومنین، ایضاح که شرحی است به عربی بر کلمات قصار باباطاهر، توضیح باباطاهر تهذیب المنطق تفتازانی به نام تذهیب‌التهذیب، وجیزه (نحو). سلسله فقری سلطانعلی شاه از این قرار است.

۱– حاج آقا محمدکاظم سعادتعلی شاه.

۲– رحمتعلی شاه.

۳– حاج میرزا زین‌العابدین شیروانی، مستعلی شاه.

۴– حاج محمدجعفر همدانی مجذوبعلی شاه.

۵– حسینعلی شاه اصفهانی.

۶– نورعلی شاه اصفهانی.

۷– معصومعلی شاه (معصومعلی شاه).

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

سلطانی رنانی، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید مهدی سلطانی رنانی

محل تولد : اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۸/۱/۱۹

زندگینامه علمی

ورود به عرصه علم و تحصیل در مهرماه ۱۳۶۵ هجری شمسی با تحصیلات ابتدایی آغاز گردید. دوره های ابتدایی و راهنمایی و متوسطه را به ترتیب در دبستان پاسداران رهنان، مدرسه راهنمایی شهید دکتر حسن آیت و دبیرستان منیرخانه اصفهان و به مدت ۱۱ سال با کسب رتبه های ممتاز و درجات عالی علمی در سطح استان و حتی کشور پشت سر گذاشتم. تحصیلات دانشگاهی را با پذیرفته شدن در آزمون سراسری سال ۱۳۷۸ هجری شمسی در دانشگاه تهران و در رشته الهیات (علوم قرآن و حدیث) آغاز نمودم. دوره کارشناسی (لیسانس) را در مدت سه سال طی نمودم و در همه ترم ها به عنوان دانشجوی رتبه اول و ممتاز انتخاب شدم. در سال ۱۳۷۹ از طرف کمیته استعدادهای درخشان دانشگاه تهران به عنوان دانشجوی نخبه (استعداد درخشان) انتخاب شده و در بین همه دانشجویان دوره و رشته خویش بالاترین معدل تحصیلی را کسب نمودم. در سال ۱۳۸۲ در آزمون کارشناسی ارشد شرکت کرده و در رشته الهیات ، علوم قرآن و حدیث دانشگاه دولتی قم پذیرفته شدم. در این دوره نیز به عنوان دانشجوی نمونه (علمی ، پژوهشی)شناخته شدم . تحصیلات حوزوی را نیز به صورت آزاد و داوطلبانه در مدارس علمیه اصفهان و قم آغاز نموده و پشت سر نهادم. ارتباط دائم خویش را نیز با حوزه همیشه حفظ نموده و می نمایم. و با این نهاد معنوی همکاری های علمی و پژوهشی بسیاری داشته و دارم . از جمله عضو انجمن قرآن پژوهی حوزه علمیه قم، عضو محققین معاونت تبلیغ و پژوهشی های کاربردی حوزه علمیه قم ، عضو محققین مرکز جهانی علوم اسلامی و محققین حوزه علمیه اصفهان می باشم . به لطف و مرحمت و توفیقات الهی فعالیت خویش را در عرصه علم و پژوهش ادامه می دهم و در صدد تدریس در دانشگاهها و عضویت هیئت علمی هستم که به زودی انشاء الله محقق خواهد شد. همچنان تدریس خویش را نیز در حوزه های علمیه ادامه می دهم. این جانب در اولین دوره عالی تربیت مدرس تفسیر و علوم قرآن که توسط انجمن قرآن پژوهی حوزه علمیه قم و با همکاری مرکز تحقیقات قران الکریم المهدی (عج) قم و مرکز هماهنگی ، توسعه و ترویج فعالیتهای قرآنی کشور ، مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم در سال ۱۳۸۶ برگزار گردید شرکت کرده و دوره را با موفقیت و رتبه ممتاز پشت سر گذاشته و گواهی نامه عالی آن را دریافت نمودم

سلمکی، ابراهیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابراهیم سلمکی، از نوازندگان خوب سنتور است که در ضمن با نواختن ویولن و سه‌تار و کمانچه نیز آشنایی کامل دارد. وی فرزند مرحوم محمد رفیع‌السلطان سلمکی است که خود از نوازندگان دوران ناصری است.

ابراهیم سلمکی به سال ۱۳۱۱ خورشیدی در تهران حوالی محله سنگلج متولد شد و از سن ۵ سالگی مشغول فراگیری و نواختن سنتور گردید. سلمکی بر اثر نواختن این ساز و سالیان متمادی مأنوس بودن با آن توانست کارهایی ابتکاری روی این ساز بعمل آورد، زیرا ساز سنتور که از ابتدا، یک ساز ناقص بود و همانطور که تمام نوازندگان و اهل ذوق و هنر می‌دانند، روی سنتور ناله‌ی سیم را ابداع کرد و نقایص دیگر این ساز را مثل خرک هفتم و بم را بمل و خرک پنجم را بطور دو طرفه «سری و بکار» کوک کرد که در موقع نواختن صدای مطبوعی بوجود می‌آید. و خرک اول بم را به صورت کوک خرک ششم نمود که با اضافه کردن همین ۳ خرک، ۲ اکتاو و به گسترش اکتاوها افزود و نامبرده صداهای مختلف از جمله صدای عود و قانون و تار و سه‌تار و پیانو را از

سنتور بیرون آورد و به این ساز وسعت و اعتبار بیشتری داد و با توجه به این که عده‌ای با این نوآوری او در زمان خودش مخالف بودند ولی استاد فقید ابوالحسن خان صبا، وی را مورد تشویق و حمایت قرار داد و او خود را مدیون این ابرمرد تاریخ موسیقی ایران می‌داند.

ابراهیم سلمکی، از سال اول تحصیلی دبیرستان مشغول فراگیری نواختن ویولن گردید و به مرور زمان نواختن این ساز را به پابه‌پای سنتور به پیش برد، به طوری که هم‌اکنون معلوم نیست که ساز اول وی ویولن است یا سنتور؟

به هر حال وی بیش از صد و پنجاه آهنگ در گوشه‌ها و دستگاههای مختلف موسیقی ایرانی ساخته که تعداد فراوانی از خوانندگان آن را اجرا کرده‌اند و معروف‌ترین آنها «امواج کارون» است که با صدای قاسم جبلی در زماغن خود از پرفروش‌ترین صفحات روز گردید و تا آن زمان کسی برای طبیعت آن هم رودخانه‌ای به این زیبایی نه شعری سروده بود و نه آهنگی ساخته بود.

ابراهیم سلمکی اصولاً ـ به سرزمین خوزستان، این قسمت از سرزمین وطن عزیزمان ایران علاقه‌ای خاص و وصف‌ناشدنی دارد، بطوری که هر ساله به این دیار سفر می‌کند و روی امواج گاه خروشان و گاه خاموش زیبای کارون به گشت و سیر می‌پردازد و از آن الهام می‌گیرد و به همین دلیل نام آهنگ خود را کارون گذاشت و نام فرزند خود را نیز «کارون» نهاد. وی هم‌اکنون در کلاس موسیقی خود مشغول تعلیم و تدریس به هنرجویان می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

سلمکی، کارون

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کارون سلمکی، که باید او را، نسل سوم از خانواده سلمکی به حساب آورد، نوه مرحوم محمد رفیع‌السلطان و فرزند ابراهیم سلمکی است. وی به سال ۱۳۴۵ خورشیدی در تهران متولد شد و نواختن و فراگیری ساز سنتور را ابتدا نزد پدر خود آغاز کرد و پس از آن به هنرستان عالی موسیقی رفت.

کارون سلمکی، مدت چهارسال در هنرستان سرود و آهنگهای انقلابی به فراگیری علم موسیقی و نت پرداخت و بااستعداد ذاتی و علاقه‌ای که به موسیقی دارد کلیه سازها را غیر از سازهای بادی به خوبی می‌نوازد ولی ساز تخصصی وی سنتور می‌باشد.

کارون سلمکی تاکنون چندین کنسرت که از طرف دبیرستان‌ها و مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی برپا شده شرکت کرده است که مورد تقدیر مربیان قرار گرفته است و بنابر گفته‌ی خودش، در این مرکز، آهنگها و سرودهایی ساخته که اجرا گردیده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

سلمکی، محمد رفیع‌السلطان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد رفیع‌السلطان به تاریخ ۱۲۷۰ در تهران دیده به جهان گشود. وی در خانواده‌ای متدین با علائق شدید مذهبی بزرگ شد ولی همین خانواده به موسیقی سنتی ایران همگی عشق می‌ورزیدند به طوری که فرزند کوچک خود را برای فراگیری موسیقی نزد

استادان بزرگ زمان، سماع حضور و اسماعیل‌خان کمانچه‌کش فرستادند تا از محضر ایشان کسب فیض کند.

استادان باارزش و ارجمندی چون سماع حضور و اسماعیل‌خان رفته رفته استعداد درونی و نهفته این کودک را شکوفا کردند و به جایی رساندند که یکی از نوازندگان خوب دوران قاجار گردید.

مرحوم رفیع‌السلطان پس از چندی وارد خدمت ارتش آن زمان حکومت شد و تا درجه‌ی میرپنجی خدمت کرد ولی در ضمن خدمت هیچگاه از تمرین و ممارست و نواختن سنتور دست نکشید و آوازه‌ی شهرتش به دربار ناصرالدین شاه قاجار رسید و شاه عشرت‌طلب و خوش‌گذران قاجار، وی را به دربار خواست تا او برنامه‌های هنری اجرا کند و در واقع نوازنده‌ی مخصوص دربار شود و او این دستور را ناچاراً اجابت کرد. در همین زمان بود که یکروز گوشه‌ی سلمک را که در دستگاه شور می‌باشد وی به قدری خوب اجرا کرد که ناصرالدین شاه که بخشیدن املاک مردم و القاب متعدد را به اشخاص تفویض می‌کرد، لقب سلمکی را هم از موسیقی ایران به ایشان بخشید! و از این بذل و بخشش‌ها فقط این گوشه از دستگاه شور موسیقی ایران نصیب این هنرمند گردید.

منزل محمد رفیع‌السلطان در پشت مسجد سپهسالار (مدرسه‌ی استاد مطهری فعلی) واقع بود که دارای درختانی تنومند و حوض بزرگ آبی بود که از قنات مرحوم حاج علیرضا بهره می‌گرفت با ماهی‌های ریز و درشت قرمزی که در آن لول می‌خوردند. مرحوم حبیب سماعی، مرحوم ابوالحسن صبا و مرحوم مرتضی محجوبی همراه رفیع‌السلطان در کنار این حوض ساعت‌ها می‌نشستند و درباره‌ی موسیقی و هنر و نوازندگی بحث و گفتگو می‌کردند و گاه‌گاهی هم سماعی و صبا و رفیع‌السلطان دست به ساز می‌بردند و در دنیای خود کنار این حوض بزرگ سیر می‌کردند. محمد رفیع‌السلطان، شاگردان خوبی به صورت آموختن سینه به سینه تربیت کرد که غیر از پسرش ابراهیم سلمکی باید از ذکراللّه میثاقیان و سرهنگ شب‌پره نام برد.

محمد رفیع‌السلطان، در موسیقی سنتی ایران جای خود را داشت و به موسیقی و هنرمندان احترام فراوان می‌گذاشت و در موقع نواختن سازی از طرف شخص هنرمندی هیچکس حق نداشت که سکوت را بر هم زند و اگر کسی این اصل را مراعات نمی‌کرد به شدت می‌رنجید و می‌گفت که این هنرمند ساز را برای شماها می‌نوازد برای در و دیوار که نمی‌نوازد پس توجه داشته باشید و بهره‌مند شوید.

در سال ۱۳۲۰ از وی برای اجرای برنامه در رادیو دعوت به عمل آمد ولی وی این دعوت را رد کرد. این هنرمند، در تاریخ ۱۳۲۸ شمسی دار فانی را وداع گفت، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

سلمی نیشابوری، ابوعبدالرحمان

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۱۲ – ۳۲۵/۳۳۰ ق)، صوفی، محدث، حافظ، مفسر و مورخ. در نیشابور متولد شد و در آنجا به تعلیم و حفظ قرآن و روایت اشعار و تحصیل زبان عربی و سپس به درس حدیث و علم باطن پرداخت. معاصر با القادر باللّه خلیفه عباسی بود. به عراق وی و همدان و مرو و حجاز سفر کرد و شاگرد استادانی چون ابوالحسن دارقطنی، ابونصر سراج، ابوالقاسم نصرآبادی و اسماعیل بن نجید بود. وی مرید شیخ ابوالقاسم نصرآبادی و خرقه‌ی ارشاد از دست ایشان دریافت کرد و ابوسعید ابوالخیر بعد از وفات پیر ابوالفضل از سلمی خرقه گرفته است. وی شاگردانی چون ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، احمد بن علی توزی، ابومحمد جوینی، ابوالقاسم قشیری و

ابوعبداللّه حاکم نیشابوری داست. وی در آخر عمر خانقاهی برای صوفیه در نیشابور بنا کرد که محل سکونت صوفیه و از مراکز تربیت کسانی بود که در علم باطن استعداد داشتند. وی کتاب «طبقات الصوفیه» را به زبان تازی تالیف کرد و آن را بر بیان احوال و اقوال پنج طبقه از مشایخ وقف نمود. او در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «آداب الصوفیه»؛ «ادب الصحبه»؛ «الاربعین»؛ «امثال القرآن»؛ «تاریخ اهل الصفوه»؛ «الحقایق التفسیر»؛ «زلل الفقراء»؛ «سنن الصوفیه»؛ «طبقات الصوفیه»؛ و در حدود بیست مجلد کتاب و رساله‌ی دیگر.[۱]

محمدبن حسین بن محمد بن موسی ازدی مکنی به ابوعبدالرحمن از متصوفه بزرگ (و. ۳۳۰ ه.ق./ ۹۴۲ م.- ف. ۴۱۲ ه.ق./ ۱۰۲۱ م.). او کتابی به نام «طبقات الصوفیه» تألیف کرده که اصل آن از میان رفته، و خواجه عبداللّه انصاری مضامین آن را در هرات به هنگام وعظ املاء کرده و آن به نام «طبقات انصاری» معروفست و در افغانستان به طبع رسیده. از سلمی کتاب دیگری به نام «حقائق التفسیر» در تفسیر قرآن باقی مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اسرار التوحید (تعلیقات ۶۶۱ -۶۶۰ /۲)، الاعلام (۳۳۱ -۳۳۰ /۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۱۳ -۹۱۲ /۲)، تاریخ بغداد (۲۴۹ -۲۴۸ /۲)، التفسیر و المفسرون (۳۸۵ -۳۸۴ /۲)، جستجو در تصوف (۷۱ -۷۰)، حلیه الاولیاء (۴۲ -۴۱ /۱۰)، سیر النبلاء (۲۵۵ -۲۴۷ /۱۷)، طبقات الصوفیه سلمی (مقدمه)، الکامل (۳۱۱ -۳۱۰ /۷)، کشف الظنون (۱۱۰۴، ۱۰۰۶، ۹۵۵، ۶۷۳، ۲۸۶، ۱۶۸، ۵۳، ۴۶، ۴۲)، لسان المیزان (۶۳ -۶۲ /۶)، مجموعه آثار عبدالرحمن سلمی، معجم المؤلفین (۲۵۹ -۲۵۸ /۹)، نامه‌ی دانشوران (۱۶۴ -۷۳ /۶)، هدیه العارفین (۶۱/۲).

سلمی، حسین

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۳۴۵ ق)، صوفی. پدر شیخ ابوعبدالرحمان السلمی از کبار مشایخ بود. با عبداللّه منازل و ابوعلی ثقفی صحبت داشت و شبلی را دیده بود. مجاهده‌ی دایم داشت و در علوم معاملت کامل بود. چون شیخ ابوعبدالرحمان متولد شد تمام دارایی خود را بخشید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نحفات الانس (۳۱۷).

سلیم فرزان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سلیم فرزان به سال ۱۲۹۷ در تهران گذر تقی‌خان در یک خانواده‌ی اصیل و متدین دیده به جهان گشود، دوران کودکی را مثل سایر هم‌سن و سال‌های خود به بازی در کوچه می‌پرداخت ولی در کلاس دوم دبستان بود که به واسطه گوش دادن به صفحات گرامافون که در منزل داشتند به موسیقی علاقمند شد. گرایش و علاقمندی وی به موسیقی روزبروز شدیدتر می‌شد به طوری که

دیگر به جای بازی و شیطنتهای بچه گانه در منزل پس از انجام تکالیف مدرسه، فقط به موسیقی که از صفحات گرامافون پخش می‌شد توجه نشان می‌داد و همین امر هم موجب گشت تا پدر او ویولنی برای وی خرید و نام او را در کلاس شخص به نام آقای پرورش که در خیابان امیریه واقع بود نوشت تا تعلیم ویولن بگیرد سلیم فرزان حدود ۵ سال که در کلاس بود بر اثر علاقه زیاد به موسیقی مراحل ترقی و فراگیری علم موسیقی را به سرعت طی کرد و خود مبصر و بزرگ کلاس بعد از استاد گردید.

سلیم‌فرزان می گوید: «دایی داشتم به نام عباسقلی‌خان که خود با موسیقی اصیل ایران آشنایی و ردیفها را می‌دانست روزی از من پرسید؟ دایی‌جان بگو ببینم در کلاس چه تمرین می کنید؟ چه می‌خوانید؟» من در جواب گفتم: «روی دستگاه ماهور و گوشه‌های آن کار می کنیم و بلافاصله گفت یک قطعه برایم بزن و قسمتی از ماهور را با ویولن نواختم». ولی دایی‌جان گفت: «ماهور این هست که من هم‌اکنون برای شما می‌خوانم، دقت کن و آن را به حافظه‌ی خود بسپار». سپس قطعه‌ای در ماهور خواند و گفت: «موسیقی ایرانی به خصوص سنتی، موسیقی‌ای ابداعی است که هر نوازنده و هر خواننده باید در قسمت آواز بخصوص از خود خلق کند، ابداع کند و نوازنده هرچه خواننده خواند بتواند جواب دهد». به هر حال سلیم‌فرزان مدت ۳ سال نواختن ویولن را ادامه داد ولی چون دلش در گرو نواختن ساز دیگری چون قره‌نی (کلارینت) بود این ساز را برای فراگیری انتخاب و شروع به تمرین نزد استادی به نام ابوالقاسم‌خان کرد، مدت یک سال نزد این استاد کار کرد چون به نواختن این ساز علاقه‌ای وافر داشت تمام آموخته‌های استادش را فراگرفت به طوری که استاد وی گفت: «من دیگر چیزی ندارم که به شما بیاموزم می‌توانی خودت از جاهای دیگر چیزهایی بیاموزی و به معلومات خود افزوده کنی». پس از چندی سلیم‌فرزان به استخدام موزیک ارتش درآمد که مدت ۱۹ سال همکاری وی ادامه پیدا کرد و شاگردان خوبی را هم برای دسته‌های موزیک ارتش تربیت کرد که باید از آقایان: محمد نظری، سیارگان، حسینی و تنی چند دیگر نام برد. سلیم‌فرزان در سال ۱۳۲۲ توسط مجید وفادار به رادیو راه پیدا کرد و در ارکستر مجید، ارکسترهای مختلف و برنامه‌های گلها به طور مداوم همکاری کرد و هرچند گاه هم آهنگهایی را می‌ساخت و به آنان می‌داد و چون فردی بود ارتشی مثل تنی چند از هنرمندان دیگر رادیو نام مستعار سلیم فرزان را انتخاب کرد در صورتی که نام حقیقی وی سلیمی‌تبار است.

سلیم‌فرزان علاوه بر همکاری با رادیو، از سال ۱۳۳۶ همکاری خود را با وزارت فرهنگ و هنر آن وقت آغاز و در مدارس تدریس موسیقی سرود کرد و در ارکسترهای این مرکز هنری و فرهنگی که با همکاری رادمرد، فروتن‌راد و... اداره می‌شد کار کرد. وی در سال ۱۳۳۰ در خیابان سلسبیل برای تعلیم موسیقی کلاسی باز کرد به نام «کلاس موسیقی سلیم‌فرزان» که مدت ۱۵ سال به فعالیتش ادامه داد. سلیمی تبار که نام ایشان را به همان اسم مستعار و رادیویی‌اش سلیم فرزان یاد می‌کنیم، حدود ۳۳ سال فعالیت مستقیم در رادیو داشت که در این مدت حدود ۶۰ آهنگ ساخت و در رادیو اجرا و ضبط و پخش گردید و در سال ۱۳۵۵ بنا به درخواست خودش از رادیو استعفا داد. سلیم‌فرزان یکبار در چهارچوب، مبادلات فرهنگی و هنری، همراه ارکستر گلها برای اجرای برنامه‌هایی به افغانستان سفر کرد. سلیم فرزان از نوازندگان خوب قره‌نی در موسیقی ایران بود که افسوس آن طور که باید و شاید دستگاه رادیو آن روز قدرش را ندانست زهی افسوس.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

سلیمان‌پور، شکراللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شکراللّٰه سلیمان‌پور، به سال ۱۳۱۴ در تهران محله امامزاده یحیی متولـد شـد، عموی او، یکی از نوازندگان خوب تار دوره احمدشاه بود و پـدر وی نیز از نواختن ضـرب به خوبی آگاه بود. وی از سن شـش سالگی به موسـیقی علاقه پیـدا کرد، ابتدا نواختن ضـرب و سپس ساز دهنی را انتخاب کرد و چنـد سالی به نواختن آنها نزد خود ادامه داد ولی هیچکدام آنها وی را قانع نکرد و در سال ۱۳۳۰ با خرید ویولنی از یکی از مغازه‌های سه‌راه ژاله آن زمان (سه‌راه مجاهدین اسلام) شروع به تمرین و نواختن کرد.

پس از چنـدی با راهنمائی پدر، نزد هنرمند باارزش اکبر محسـنی که در آن زمان منزلش در چهارصد دسـتگاه خیابان نیروی هوایی بود رفت و نزد این هنرمند مشغول فراگیری و نواختن ویولن گردید، پس از مدتی نزد استاد عبداللّٰه جهان‌پناه رفت و مدت پنج سال دوره‌های اول و دوم و سوم اسـتاد ابوالحسن صـبا را آموخت و پس از آن برای ادامه تحصیل موسیقی به هنرستان موسیقی ملی رفت و نزد رحمت‌اللّٰه بدیعی به فراگیری موسیقی ادامه داد.

سلیمان‌پور، در سال ۱۳۴۰ همکاری خود را با هنرمنـدانی نظیر: سـلیمان اکبری، باشوکی، منصور صاحب‌جمع، قراب، بیداریان آغاز کرد و برنامه‌هـای گونـاگون و متعـددی در سالن‌هـای فرهنگی و هنری تهران و شهرسـتان بـه اجرا درآورد. ضـمن همکـاری بـا این هنرمنـدان اقـدام به سـاختن آهنگ‌هایی نیز کرد که توسط خواننـدگان مختلفی خوانـده شـد و با خواننـدگانی مثل: اکبر گلپایگانی، ایرج، بهرام گودرزی، عبدالعلی همایون و غیره... نیز به همکاری پرداخت.

وی، پس از چندی به تربیت و تعلیم شاگرد پرداخت و از میان شاگردان خوب او می‌توان از: دکتر عباس میرزا، دکتر کامبیز انصاری و حمید نجارپور نام برد که همگی از شیفتگان موسیقی اصیل و سنتی ایران می‌باشند.

شکراللّٰه سـلیمان‌پور، شـیفته‌ی موسـیقی سنتی ایرانی است و آخرین شغل وی سرپرست ماشین‌های چاپ، چاپخانه بانک تجارت بود که در سال ۱۳۶۹ بازنشسته گردید و در منزل علاوه بر تدریس، به نواختن ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا می‌پردازند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

سلیمانی، حاج قربان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج قربان سلیمانی (۱۳۰۲-۱۳۸۶) ، متولد روسـتای علی آباد قوچان تنها بازمانده از بخشی های خراسان از هشت سالگی دو تار به دست گرفت و نزد پـدرش کربلاـیی رمضـان که از نوازنـدگان صـاحب نـام دو تـار شـمال خراسـان به شـمار می رفت ،به شاگردی پرداخت او هنگام در گذشت پدر، ۲۲ سال سن داشت و از آن پس نزد غلامحسـین بخشی جعفر آبادی ، حاج محمد بخشی قیطانی و عوض بخشـی به آموختن دو تار روی آورد. اما کار حاج قربان ازدو تار نوازی در مراسم عروسـی،ختنه سوران، شیرینی خوران از سال ۱۳۲۱ آغاز شد.

او ازسال ۱۳۴۶ تا ۱۳۶۶ به نصیحت شخصی و به روایتی پس از سفر حج دست به ساز نبرد اما وقتی روحانیون دیگری به وی توصیه کردند که موسیقی موهبتی الهی است ،دوباره ساز در دست گرفت و به نواختن پرداخت .

او فعالیت مجددش را از سال ۱۳۶۷ با برنامه تلویزیونی " اندیشه هنر "شـروع کرد ودرسال ۱۳۶۹ در جشنواره موسیقی فجر ،نوازنده برتر انتخاب شد و از آن سال به بعد هم تا ۱۲ سال متوالی به عنوان داور در جشنواره موسیقی فجر حضور یافت .

این اسـتاد صاحب نام چنـدین بار به فرانسه اعزام شـد و مقام اول جشـنواره موسـیقی لیون فرانسه را کسب نمود. حاج قربان به عنوان پدیده و ستاره جشنواره" آوینیون "فرانسه نیز به جهانیان معرفی شده است .

او همچنین به کشورهای بسیاری مانند پرو ، هلند، تونس، ترکیه، بلژیک ،انگلستان ،سوئیس، کلمبیا ، اکوادور ،پاناما، فرانسه و چند شهر آمریکا نیز عزیمت کرده است .

حاج قربان سلیمانی معتقد به تحقیق و پژوهش در موسیقی بود و به گفته ی او : مردم جهان بخصوص فرانسوی ها ، بهتر از ایرانی ها مرا می شناسد چون هنر طلبند و هنر را دوست دارند ،آنها واقعا موسیقی را می فهمند چون اهل تحقیق و پژوهش اند .

این نوازنده چیره دست خراسانی که دوتار را شوق دل می دانست ، به عنوان گنجینه ملی لقب گرفت و از دست سید محمد خاتمی رییس جمهوری وقت نشان درجه ۲ فرهنگ و هنر دولتی دریافت کرده است .

حاج قربان سلیمانی را می توان آخرین روایتگر از نسل بخشی ها ی بزرگ شمال خراسان به شمار آورد

او بخشی را یک موسیقیدان کامل در عرصه موسیقی مقامی می دانست و بر این باور بود: بخشی هم باید ساز بسازد ،هم بتواند آنرا کوک کند و هم از حافظه خوبی بهره مند باشد تا بتواند تمام افسانه های فولکلوریک خراسان را حفظ کند. یک بخشی ،همیشه افسانه هایش را با یک شعر و نثر آمیخته و با ساز و آواز همراه می سازد.

موسیقی مقامی یعنی شما نگاه کنید که در گذشته مردم از ۵۰-۶۰ کیلومتر با اسب و الاغ در جست و جوی موسیقی بودند نوازش ارزش داشت ،مردم به مجالسی می رفتند که نوازنده داشته باشد ،روزها را با دهل سپری می کردند و شب ها پای صحبت های بخشی می نشستند .

گفتنی است استاد حاج قربان سلیمانی در پایان عمر کار کشاورزی می کرد و از ۱۴ فرزند حاج قربان فقط دو دختر و یک پسرش(علیرضا ، که در بیشتر اجراهای پدر به عنوان همنواز حضور جدی داشته است)به موسیقی روی آورده اند .

سلیمانی، فروغ

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عباسعلی سلیمانی به تاریخ ۱۲۹۹ خورشیدی در تهران محله خیابان ری متولد شد، او به موسیقی خیلی زود علاقه پیدا کرد و به همین سبب هم از سن پانزده سالگی به ارتش رفت تا در مدرسه موزیک آن به فراگیری موسیقی، پردازد.

وی در ارتش ابتدا، ساز بادی ترومپت را انتخاب کرد و پس از آن که در نواختن آن مهارت کافی را به دست آورد شروع به فراگیری کلارینت، فلوت و ساکسیفون نیز نمود که نواختن این سازها را به خوبی آموخت و مدت ۳۳ سال در موزیک ارتش خدمت کرد تا خود به رهبری دسته موزیک آن درآمد.

سلیمانی از سال ۱۳۳۱ به رادیو رفت و با ارکستر رادیو و بسیاری از ارکسترهای آن اداره آغاز همکاری نمود و در همین ایام علاقمند به نواختن ویولن گردید و چون از سابق با نواختن این ساز آشنایی داشت و خط نت را به خوبی در ارتش فراگرفته بود خیلی زود در نواختن این ساز نیز پیشرفت حاصل کرد و غیر از نواختن ترومپت که ساز اختصاصی او بود، در بسیاری از برنامه‌ها نیز به نواختن ویولن هم می‌پرداخت و با ارکسترها همکاری می‌کرد.

وی پس از چندی به فرهنگ و هنر رفت و در ارکسترهای مختلف آن اداره همکاری کرد و پس از چندی در جمع هنرمندان ارکستر «گلها» قرار گرفت و همکاری کرد. سپس به ارکستر سمفونیک تهران برای همکاری دعوت شد که او به این دعوت خیلی زود جواب مساعد داد و با آن ارکستر شروع به همکاری نمود.

عباسعلی سلیمانی در کنسرت‌های مختلفی که در تهران و بسیاری از شهرستان‌های کشور جهت کمک به مؤسسات خیریه و امور

فرهنگی و هنری برپا می‌شد شرکت فعال داشت و در سال ۱۳۴۷ نیز همراه عده‌یی از هنرمندان فرهنگ و هنر جهت اجرای کنسرت به افغانستان و در کابل به اجرای برنامه‌های موسیقی همراه با سایر هنرمندان ایران پرداخت. وی شاگردان بسیاری را تربیت کرد و همیشه از اجتماعات دوری می گزید و تقریبا منزوی بود و از افتخارات او در دوران هنر نوازندگی خود یاد می کرد که یکی از نوازندگان سرود «ای ایران» زنده‌یاد استاد روح‌اللّه خالقی بوده است.

عباسعلی سلیمانی آهنگ‌های مختلفی ساخت که در رادیو و تلویزیون اجرا و پخش گردید، وی دارای شش فرزند به‌نام‌های: پروین، پروانه، پری، حبیب‌اللّه، مجید و افسانه می‌باشد که همگی از دوستداران و علاقمندان موسیقی می‌باشند که مجید ارگ و حبیب‌اللّه به نواختن ضرب می‌پردازد.

از عجایب روزگار، آنکه ضربات صخت و مهلکی که بر اثر فوت‌های نابهنگام، بر او وارد آورد، ابتدا دختر او پروانه و پس از او مادر و خواهر و همسر و دو برادر خود را به فواصل بسیار کم، یکی پس از دیگری آن‌ها را از دست داد که دیگر نتوانست کمر راست نماید و همیشه عبوس و غمگین و در حال فکر کردن بود تا عاقبت خود در تاریخ ۲۴ آبان‌ماه سال ۱۳۷۱ بر اثر سکته قلبی رخت از این جهانی فانی بربست و به سرای باقی شتافت، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

سلیمانی، مرتضی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(معروف به مرتضی خالدار)، از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

سلیمی تبار

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۹۷ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از دوران کودکی به موسیقی علاقه‌مند شد و به نواختن ویولن پرداخت. بعد از مدتی به نواختن قره‌نی پرداخت و به نزد استادی به نام ابوالقاسم خان رفت. سلیم فروزان پس از چندی به استخدام موزیک ارتش درآمد و شاگردان زیادی تربیت کرد. وی در سال ۱۳۲۲ ش به رادیو رفت و ارسکترهای مختلف اجرا نمود و در آنجا تک نواز ارکستر گلهای جاویدان بود. او علاوه بر همکاری با رادیو، از سال ۱۳۳۶ ش همکاری خود را با وزارت فرهنگ و هنر آن وقت آغاز کرد و در ارکسترهای این مرکز هنری و فرهنگی شرکت جست. سلیمی تبار که نام مستعارش سلیم فرزان بود، حدود سی و سه سال فعالیت مستقیم در رادیو داشت که در این مدت حدود شصت آهنگ ساخت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۲۶/۲)، مردان موسیقی (۳۳۹ -۳۳۷ /۱).

سلیمی‌تبار، اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اکبر سلیمی‌تبار فرزند مرحوم محمد نبی به سال ۱۳۰۵ شمسی در تهران متولد شد، پس از تحصیلات ابتدایی به سال ۱۳۱۹ در هنرستان عالی موسیقی ثبت نام کرد و به تحصیل موسیقی پرداخت، در آن زمان مدیریت هنرستان با استاد اسماعیل زرین‌فر و معاون ایشان آقای بهبهانی بود، در سال ۱۳۲۰ جنگ دوم جهانی و اشغال ایران موجب نابسامانی اوضاع ایران گشت و خواه‌ناخواه به هنرستان هم سرایت کرد در نتیجه معلمین خارجی هنرستان ایران را ترک گفتند.

سلیمی‌تبار تا پایان سال سوم در آنجا درس خواند و چون مجبور بود که برای امرار معاش، روزها کار کند، مدت سه سال نیز به صورت شبانه در هنرستان به تحصیل ادامه داد و از محضر استادانی چون: قریب و افشار استفاده نمود و در ضمن از برادر بزرگ خود سلیم فرزان نیز بهره‌ها گرفت و هنر خود را پربارتر نمود.

سپس وارد دانشسرا می‌شود و در سال ۱۳۳۶ در آموزش هنری وزارت فرهنگ و هنر با سمت هنرآموز سرود و موسیقی استخدام و در مدارس تهران مشغول انجام خدمت می‌شود. در خلال این مدت از دانشسرا فارغ‌التحصیل شد. وی که قبلاً ـ با ارکسترهای: برادران معارفی، مجید وفادار و امیری نیز همکاری داشته. از سال ۱۳۴۱ به موجب ابلاغ اداره انتشارات و رادیو در ارکستر گلهای رادیو به عنوان نوازنده قره‌نی دوم مشغول نوازندگی می‌گردد.

در سال ۱۳۴۶ طبق درخواست دانشگاه شیراز به فارس منتقل می‌شود و به موجب ابلاغ شماره ۴۰۳۲ –۴۶/۱۲/۷ با سمت مسئول موسیقی اداره کل استان فارس در شیراز مشغول خدمت و به موجب ابلاغ ۴۶/۱۲/۷ نیز در دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز به عنوان مربی نیمه‌وقت به کار تدریس و تعلیم سازهای بادی مشغول می‌گردد. در اواخر سال ۱۳۴۸ به تهران منتقل و همراه خانواده به زادگاه خویش بازمی‌گردد و همکاری خود را در ارکستر گروه کر آموزش هنری و تدریس در دانشسرای هنر تهران آغاز می‌نماید. در همین سال در شورای موسیقی فعالیت‌های هنری وزارت فرهنگ و هنر امتحان می‌دهد و پس از قبولی و کسب صلاحیت در ارکستر حیدری مشغول نوازندگی می‌گردد، سپس همکاری وی در برنامه‌های هفتگی تلویزیون که ارکستر حیدری در آن فعالیت داشت ادامه می‌یابد. اکبر سلیمی‌تبار مدت‌ها در ارکستر مهرافشان بوده و با این ارکستر همکاری داشته. وی مدت یکسال در دانشسرای هنر زاهدان نیز به تدریس اشتغال یافت. مدتی هم با ارکستر عماد رام، تحت قراردادهای فرهنگی و هنری بین ایران و کشورهای خارجی در مسافرتهای هنری خارج از کشور همراهی داشته است. وی در اردیبهشت ۱۳۵۸ از وزارت ارشاد اسلامی (فرهنگ و هنر) بازنشسته شد و در حال حاضر در کلاس موسیقی ماندانا و در منزل مشغول تعلیم و به هنرجویان می‌باشد. وی با نواختن سازهای بادی مثل قره‌نی، فلوت، ترومپت، ساکسیفون آشنایی کامل دارد و آنها را نیز تعمیر می‌نماید. اکبر سلیمی‌تبار یکی از نوازندگان خوب و با دانش است که ضمناً اشعار نغز و شیوا نیز بسیار سروده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

سلیمی‌تبار، امیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امیر سلیمی‌تبار، یکی دیگر از هنرمندان خوب و با استعداد از خانواده و تبار سلیمی‌تبارها است که در سال ۱۳۰۹ در تهران بخش چهار که شامل چهارراه حسن‌آباد و حوالی آن می‌شده دیده به جهان گشود. وی مانند سایر برادران خود به موسیقی علاقه‌مند بود و اولین بار، تمرین و فن نوازندگی ترومپت را نزد برادر خود علی سلیمی‌تبار آغاز کرد سپس در سال ۱۳۲۱ به موزیک لشگر یک رفت و تا سال ۱۳۲۹ دوره‌ی عالی موزیک ارتش را دید و با نمره‌ی عالی فارغ‌التحصیل گردید.

در سال ۱۳۳۶ بنا به دعوت عبداللّه جهان‌پناه به رادیو رفت و در ارکستر وی همکاری و به نوازندگی پرداخت، پس از آن در ارکستر مجید وفادار و سپس در ارکسترهای گوناگون رادیو همکاری کرد و این همکاری تا سال ۱۳۴۷ ادامه داشت و از این سال به بعد بیشتر فعالیت هنری وی صرف ضبط آهنگ‌های فیلم‌های فارسی شد. از سال ۱۳۵۴ به سازمان پیش‌آهنگی رفت و با دسته موزیک آنجا همکاری و سرپرستی آن را به عهده گرفت. وی در اوائل انقلاب اسلامی که جنگ خانمانسوز بین ایران و عراق شروع شده به خرمشهر، شهر مردان دلیر و مقاوم، مشغول خدمت گردید. پس از آن به کانون پرورش حر واقع در میدان راه‌آهن منتقل و به خدمات فرهنگی و هنری خود ادامه داد و هنوز هم دور از هرگونه تظاهر و سر و صدا مشغول انجام خدمات ذیقیمت هنری خود می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

سلیمی‌تبار، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی سلیمی‌تبار به سال ۱۲۹۹ بخش ۴ تهران واقع در حسن‌آباد تهران متولد شد. از سیزده سالگی بنا به تشویق برادر بزرگ خود سلیم فرزان به دسته موزیک ارتش رفت و در لشگر یک نزد استادان آنجا که آقایان: اسماعیل پورشادی، تقی‌خان عبدالعلی و مهدی‌خان ابوالقاسمی بود شروع به فراگیری علم موسیقی و نت کرد.

علی سلیمی‌تبار مدت ۶ سال نزد این استادان در دسته موزیک ارتش کار کرد و کاملاً با نت آشنا گردید و خود از این زمان به بعد به تدریس و تربیت هنرجویان پرداخت و با شاگردان وی نیز در ارکسترهای رادیو رفته‌رفته راه یافتند و از هنرمندان خوب و باارزش رادیو و تلویزیون گردیدند که در اینجا ذکر نام ایشان موجب اطاله‌ی کلام می‌گردد. سلیمی‌تبار پس از چندی رهبری دسته موزیک لشگر را به عهده گرفت و از سال ۱۳۲۷ همکاری خود را با ارکستر مجید وفادار آغاز و پس از آن با ارکسترهای: عبداللّه جهان‌پناه، عباس شاپوری و غیره... همکاری کرد. سال ۱۳۳۲ سلیمی‌تبار به سازمان پیش‌آهنگی کشور دعوت گردید و وی آهنگ‌های بسیاری برای کودکان و نوجوانان و سرودهای جالبی برای دسته‌های مختلف موزیک این سازمان ساخت و سال‌های متمادی نیز در مدارس کشور سمت معلمی سرود را به عهده داشت و خدمات فرهنگی و هنری گرانبهایی از این راه انجام داد. کنسرت‌های متعددی همراه با گروه به نفع مؤسسات خیریه و بیمارستان‌ها در شهرهای مختلف کشور و در کنسرتی که از طرف سازمان جهانی یونسکو برگزار گردیده بود شرکت کرد و جمعاً چهل و هشت سال در صحنه فرهنگ و هنر کشور فعالانه شرکت داشت و در کارهای هنری، ورزشی، آموزشی در سازمان پیش‌آهنگی معاون اجرائی استاد اسماعیل زرین‌فر بوده است.

(تو ۱۲۹۹ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از سیزده سالگی بنا به تشویق برادر بزرگ خود، سلیم فرزان، به دسته موزیک ارتش رفت و به مدت شش سال نزد استادان آنجا از قبیل: اسماعیل پور شادی، تقی خان عبدالعلی و مهدی خان

ابوالقاسمی شروع به فراگیری علم موسیقی و نت کرد و کاملاـ با نت آشنا شد و خود از این زمان به بعد به تدریس و تربیت هنرجویان پرداخت. سلیمی پس از چندی رهبری دسته‌ی موزیک لشکر را به عهده گرفت. از سال ۱۳۲۷ ش، همکاری خود را با ارکسترهای: مجید وفادار، عبداللّه جهان پناه، عباس شاپوری و غیره شروع کرد. او آهنگ و سرودهای جالی برای سازمان پیش‌آهنگی ساخت و کنسرتهای متعددی همراه با گروه به نفع موسسات خیریه و بیمارستانها در شهرهای مختلف کشور اجرا کرد و در کنسرتی که از طرف سازمان جهانی یونسکو برگزار شده بود شرکت جست. سلیمی تبار حدود چهل و هشت سال در صحنه‌ی فرهنگ و هنر کشور فعالانه شرکت داشت. وی معاون اجرایی استاد اسماعیل زرین‌فر در سازمان پیش‌آهنگی بود.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۱۱۸ -۱۱۷/ ۲).

سماع حضور، حبیب

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از هنرمندان نامی نوازنده سنتور در اواخر دوره‌ی قاجاریه بود. سماع حضور رموز نوازندگی ضرب و خوانندگی آهنگهای ضربی و غیر اینها را از پدر آموخت و چون از جوانی پای سنتور آقا محمدصادق خان سرورالملک ضرب می‌گرفته و در این هنر شایستگی داشته، بعید نیست تربیت شده‌ی پدر خویش بوده باشد. سماع حضور از درویشان نعمت‌اللهی بود و ساز را وسیله عبادت می‌دانست و با آن به راز و نیاز به درگاه معبود می‌پرداخت. از شاگردان وی در آموزش ضرب تقی نسقچی باشی، آقا جان دوم و حاجی خان بودند. تنها وارث گنجینه‌ی هنری وی در سنتور، حبیب سماعی، فرزند او، بود. البته علاوه بر تربیت فرزندش به خواهر خود، عندلیب‌السلطنه، نیز سنتور تعلیم می‌داد. سماع حضور در اواخر دوره‌ی قاجاریه، در زمان سلطنت احمدشاه، درگذشت.[۱]

حبیب سنتوری، ملقب به سماع حضور بود. وی فرزند میرزا غلامحسین مشهور به آقاجان سنتوری بود. سماع حضور، از مردان باایمان و متدین و ورزشکار بود و در تمام دوران عمر به هیچ آلودگی دچار نگردید و از دراویش نعمت‌اللهی بود و بیشتر از مواقع، زمانی که می‌خواست سنتور بنوازد، وضو می‌گرفت و با حضور قلب شروع به نواختن می‌کرد و به قدری در خود فرومی‌رفت که هیچگاه در این حالت متوجه نمی‌گردید که در اطراف او چه می‌گذرد و گویی با خالق خود به راز و نیاز می‌پرداخت. خدایش رحمت کند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] ادبستان (س ۴، ش ۳۸، ص ۲۹)، استادان موسیقی (۵۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۸)، تاریخ موسیقی (۵۱۶ -۵۱۳/ ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۹۷۶ -۹۷۵/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۶۷ -۱۶۳/ ۱)، مردان موسیقی (۴۴/۲).

سماعی، حبیب

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پدر حبیب یکی از معروفترین موسیقیدانهای دوره‌ی ناصرالدین شاه بود که از استادان زبردست زمان به شمار می‌رفت و ملقب به «سماع حضور» بود این استاد بزرگوار از شاگردان «محمد صادقخان رئیس» نوازنده نامی سنتور بود، سماع حضور مردی بود قوی‌بنیه و ورزشکار که عمر دراز یافت و پسر خود حبیب را از سن چهار سالگی به موسیقی آشنا کرد. حبیب چهار ساله وقتی پدرش در مجالس سنتور می‌زد با دستهای کوچك خود ضرب می‌گرفت و چون نمی‌توانست تنبك را در بغل گیرد ضرب را روی بالش می‌گذارد با این ترتیب یکی از مهمترین مبانی اولیه موسیقی یعنی وزن را در اوان کودکی به خوبی فراگرفت و این تشخیص و آشنایی او به وزن، بعدها در ساز او اثر مهم داشت.

حبیب در شش سالگی به خوبی در پای سنتور سماع حضور ضرب می‌گرفت. سپس پدرش او را به نواختن سنتور آشنا کرد و تمام کوشش خود را در تعلیم او به کار برد به طوری که در ده سالگی ساز حبیب کاملاً شنیدنی بود و مورد تحسین استادان فن مانند نایب اسداللّه نی‌زن و میرزا حسینقلی قرار گرفت. حبیب می‌گفت وقتی در سن دوازده سالگی ساز خود را با استادان معروف زمان هم کوك می‌کرد و می‌نواخت مورد شگفتی بود و حتی یکی از نوازندگان مشهور آن عصر روزی به سماع حضور گفت: «تو دو گرز چوبی به دست این طفل داده‌ای که به مغز من بکوبد و مرا عاجز کند». یکی دیگر از دوستان سماع حضور که شبی در مجلسی حضور داشته و حبیب خردسال را با پدرش در آن محفل دیده می‌گفت: «حبیب کوچك هم با سنتور پدرش ضرب می‌گرفت و هم به تنهایی از عهده‌ی نواختن سنتور برمی‌آمد و گاهی استادش با مضرابهای سنتور روی انگشتان کوچك او می‌زد و اشتباهاتش را تذکر می‌داد که دل ما به حال بچه‌ی کوچك می‌سوخت ولی کسی را یارای آن نبود که پدر صنعتگر را ملامت کند چه سماع حضور مردی بزرگوار و با مقام بود و حتی اگر دوستان نزدیك به او تذکری می‌دادند می‌گفت: «منظورم تربیت دست و پنجه‌ی اوست که یادگار خواهد بود». سماع حضور در اواخر عمر برای کسی ساز نمی‌زد و تنها برای حضور قلب گاهی در خلوت برای خود می‌نواخت و ذکر قلبی می‌گفت و حبیب را مخصوصاً برای آن تربیت می‌کرد که دیگر کسی از خود او توقع نوازندگی نداشته باشد و با این که کودکان دیگری داشت تنها حبیب را برای جانشینی خود مستعد تشخیص داده بود و عاقبت همین حبیب خردسال بود که نام پدر را سالها پس از مرگ او زنده و جاوید کرده. حبیب کوچك علاوه بر موسیقی درس نیز می‌خواند و پدرش مخصوصاً علاقه‌ی زیاد به تربیت او داشت چنان که یکی از آشنایان او می‌گفت: «اغلب در مجالس که پسر را با خود می‌آورد مدتی درس و مشق او را روان می‌کرد و سپس ضرب را به حبیب می‌داد تا با سنتور او را همراهی کند». حبیب مدت کوتاهی نیز در مدرسه‌ی موزیك که به سرپرستی مرحوم سالار معزز اداره می‌شد تحصیل موسیقی می‌کرد و مختصری به مقدمات «نت» آشنا شد ولی بعدها از این اطلاعات برای ثبت آهنگهای خود به هیچ وجه استفاده ننمود و نه تنها توجهی به این قسمت نداشت بلکه با خط موسیقی نیز متارکه کرد.

سماع حضور در اواخر عمر با خانواده خود به مشهد رفت و در جوار حضرت رضا (ع) معتکف شد. حبیب نیز در این مسافرت همراه بود و سنتور او در مشهد شهرت یافت و طولی نکشید که لباس نظام علاقه‌ی حبیب را به خود جلب کرد و به خدمت ارتش درآمد. حبیب عشق فراوانی به پوشیدن لباس نظام داشت و تا پایان عمر با این که شهرت او به ساز و موسیقی بود خدمت نظام را ترك نکرد.

حبیب پس از انتقال از مشهد به تهران به راهنمایی دوست هنرمند خود آقای ابوالحسن صبا آگهی به روزنامه داد و کلاس سنتور افتتاح کرد و علاقمندان را برای فراگرفتن این ساز دعوت نمود ولی چون این ساز مهجور مانده بود استقبال زیادی از او نکردند. البته باید گفت که اگر برخی هم استقبال کردند وضع تدریس سماعی برای همه کس قابل تحمل نبود و شاگردی می‌توانست از او استفاده کند که خیلی حوصله به خرج بدهد و عاشق این فن باشد و چون داوطلبان فراگرفتن موسیقی معمولاً پشت کار زیادی

ندارند تنها بعدها سه نفر که علاوه بر جنبه استاد و شاگردی با حبیب دوست شدند توانستند از او استفاده کنند و حبیب هم همیشه این سه نفر را شاگرد خود می‌دانست. این سه تن که عشق مفرطی به فراگرفتن سنتور داشتند تمام ناملایمات را تحمل می‌کردند و هرچه حبیب می‌خواست آماده می‌ساختند شاید پس از چند جلسه مضرابی از استاد خود فراگیرند ولی چون هیچ کدام کار منحصر به فردشان موسیقی نبود و گرفتاریهای دیگری نیز داشتند هیچ وقت خود را به نام نوازنده‌ی سنتور معرفی نکردند، و تنها به صرف عشق و علاقه سنتور می‌زدند. حبیب خود همیشه می‌گفت: «فقط مهندس قباد ظفر و مرتضی عبدالرسولی و نورعلی برومند شاگردان واقعی من هستند که حوصله به خرج می‌دهند و ابراز علاقه می‌نمایند وگرنه دیگران فقط هوس نواختن سنتور دارند و جز مدت کوتاهی با من کار نمی‌کنند و هنوز چیزی فرانگرفته مجلس درس را ترک می‌گویند».

وقتی که مرکز پخش فرستنده‌ی تهران به کار افتاد، حبیب که به نام سماعی معرفی شد جزء اولین دسته نوازندگانی بود که در رادیو شروع به نوازندگی کرد. از این وقت سماعی دیگر نوازنده‌ی عموم شد و همه او را شناختند و برای ساز او که ارزش بسیار داشت قدر و قیمت دیگری قائل شدند و عاشقان موسیقی ملی برای آشنایی با او رغبت بیشتری به خرج دادند و کسی نبود که ساز او را بشنود و مجذوب نشود.

سماعی مدتها در رادیو تهران نوازندگی می‌کرد و چون موسیقی رادیو را موسیقی کشور اداره می‌کرد و هنرمندی سماعی برای آن اداره قابل تردید نبود و علاقه‌ی جوانان دیگر که مشتاق فراگرفتن سنتور بودند به خوبی مشهود بود، اداره‌ی مزبور درصدد افتاد سماعی را راضی کند که از مقام افسری صرفنظر کرده با رتبه‌ی خود به وزارت فرهنگ منتقل شود و به سمت هنرآموز سنتور در اداره‌ی موسیقی مشغول کار شود و کلاسی برای تعلیم سنتور زیر نظر او تأسیس گردد که در هفته چند ساعت به این کار مشغول شود و یادگاری از خود بگذارد. سماعی در بادی امر استقبال شایان کرد و هنوز به وزارت فرهنگ منتقل نشده مدت دو سه ماه مرتباً در کلاس حاضر می‌شد و چند شاگرد هم از بین داوطلبان انتخاب کرد و مشغول تعلیم آنها شد ولی همین که مقدمات انتقال فراهم شد و به وزارت فرهنگ منتقل شد پشیمان گردید و کلاس درس را ترک گفت و به اصرار زیاد مجدداً به وزارت جنگ انتقال یافت و نظر به علاقه‌ای که به لباس افسری داشت معلمی موسیقی را مناسب ندانست.

سماعی مردی بود بسیار باذوق و هنردوست. دو صفت ممتاز او میهمان‌نوازی و صمیمیت و خلوص باطن بود. کمتر از ساز کسی تعریف می‌کرد و از میان استادان و موسیقی‌دانهای همزمان خود برای شخص ابوالحسن صبا که از دوستان ممتاز او بود ارزش بسیار قائل بود. سنتور سماعی یعنی مجموعه‌ای از استعداد و لطف و ذوق و مهارت و تبحر و زیبایی بود. در جشن هزاره‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر گرانمایه‌ی ایران، مستشرقین وقتی نوای سنتور او را در نمایش رستم و سهراب شنیدند بسیار او را تشویق کردند و یکی از آنها که گویا «هانری ماسه» بود اظهار داشت: «موسیقی ایرانی همانطور که منشاء موسیقی مشرق زمین است باید روزی موجب افتخار ایران باشد و این همان روزی است که موسیقی ایرانی جایگزین موسیقی تمام دنیا شود، ایرانی‌ها به جای تقلید از موسیقی فرنگی باید همت کنند امثال سماعی و دیگر نوازندگان را به جهانیان معرفی کنند و این نوای جانبخش را به گوش عالمیان برسانند».

سماعی در بهمن ماه ۱۳۲۴ در اثر سرماخوردگی مبتلا به ذات‌الریه شد و به بستر بیماری افتاد. جدیت خانم او که مدت شش ماه از او پرستاری و در مداوای او هر چه می‌توانست دریغ نکرد و کوشش پزشکان بالاخره به جایی نرسید در نتیجه یک جوان هنرمند بی‌مانند، یک موسیقیدان زبده‌ی استاد و یک صنعتگر بی‌نظیر فوق‌العاده که از دست و پنجه‌ی او یک دنیا ذوق و لطف جاری بود و در اواخر شب پنجشنبه بیستم تیرماه ۱۳۲۵ خورشیدی چشم از دنیای فانی بربست و خسارتی جبران‌ناپذیر به عالم موسیقی ایران وارد آورد.

(بخش ۱: سماع) حبیب ابن سماع حضور، از استادان موسیقی ونوازنده سنتور (و. ۱۲۸۰– ف. ۱۳۲۵ ه.ش.). وی در سن ۱۲ سالگی

سنتور را نیکو می‌نواخت و آوازی نازک و مطبوع داشت، و در حین خواندن و نواختن، تلفیقات شیرین و هیجان‌انگیز در قسمتهای ضربی ایجاد می کرد که مخصوص خود او بود. سماعی به سبب اشتغال به خدمت نظام مدتی از سنتور دوری گزید و بعدها که از نظام بیرون آمد، تحولی مخصوص در ذوق موسیقی او آشکار شد و ابتکاراتی بدیع نشان می‌داد. استاد صبا به سبب همکاری نزدیکی که با سماعی داشت منتخب ابتکارات و اطلاعات سماعی را با تکنیک مخصوص او حفظ کرده در کتابی انتشار داده است. (۱۳۲۵ -۱۲۸۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران متولد شد. وی از تربیت یافتگان پدر و استاد منحصر بفرد سنتور بود. پدرش او را از کودکی با موسیقی آشنا کرد. حبیب با این مراقبت و پشتکار در نواختن ضرب و سنتور مهارت فراوان پیدا کرد و از زحمات و تعلیمات پدر بهره‌ی کافی برد و تنها استاد درجه اول سنتور در عصر خود شد. حبیب در مشهد و کرمان مدتی در خدمت نظام بود، سپس به تهران برگشت و به اصرار بعضی از دوستان بخصوص صبا، کلاس سنتور تاسیس کرد. از شاگردان وی صبا، نورعلی برومند، قباد ظفر و مرتضی عبدالرسولی بودند. حبیب سه تار نیز می‌نواخت و این ساز از عبداللّه دادور فراگرفت. پس از تاسیس اداره‌ی رادیو با آن موسسه همکاری داشت. از حبیب چند صفحه باقی مانده که از همه معروفتر صفحه‌ی شور و گرایلی است و با خواننده معروف معاصر خود، پروانه، پر کرده است. در جشن هزاره‌ی حکیم فردوسی نوای سنتور وی مورد توجه مستشرقین قرار گرفت. از خدمات بزرگ او تجدید حیات سنتور بود. توضیح آن که پس از سماع حضور و علی‌اکبر خان شاهی این ساز رو به فراموشی می‌رفت و نوازندگان آن بسیار اندک بودند. سماعی در اواخر عمر به بستر بیماری افتاد و پس از مدت کوتاهی درگذشت و در مقبره‌ی ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] ادبستان (س ۴، ش ۳۸، ص ۲۹ -۲۸)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۹ -۲۵۸)، تاریخ موسیقی (۵۲۰ -۵۱۷/ ۲)، سرآمدان فرهنگ (۴۸۲/ ۱)، سرگذشت موسیقی (۱۶۸ -۱۶۷/ ۱)، مردان موسیقی (۳۰۵ -۳۰۱/ ۱).

سمرقندی، ناصرالدین، ابوالقاسم محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۵۶ ق)، فقیه حنفی، مفسر، محدث و واعظ. اهل سمرقند بود. در ۵۴۲ ق به مکه رفت و در بازگشت مدتی در بغداد ماند. در سمرقند از دنیا رفت. از آثار وی: «الجامع الکبیر» یا «جامع الفتاوی»؛ «الفقه النافع»؛ «بلوغ الارب من تحقیق استعارات العرب»؛ «ریاضه الاخلاق»؛ «مصابیح السبل»، در دو مجلد، در فروع فقه حنفی؛ «الملتقط فی الفتاوی الحنفیه» به نام «مال الفتاوی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۳ -۲۲ /۸)، ایضاح المکنون (۱۶۸/۲)، کشف الظنون (۱۹۲۱ ،۱۸۱۳ ،۱۶۹۷ ،۱۵۸۰ ،۷۱۷ ،۵۷۱ ،۵۶۵)، معجم المؤلفین (۱۳۷/۱۲).

سمعانی مروزی، ابوالمظفر منصور

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۸۹ -۴۲۶ ق)، مفسر، محدث و واعظ. در مرو به دنیا آمد. در ابتدا نزد پدرش، که از پیشگامان مذهب حنفی بود، فقه آموخت تا این که فقیهی برجسته شد و از ارکان مذهب حنفی به شمار آمد. او از شاگردان ابوغانم کراعی و ابوبکر ترابی و عبدالصمد بن مامون و ابوصالح موذن و ابوعلی شافعی و ابوالقاسم زنجانی بود. پس از سی سال در سفر حج به مذهب شافعی گرایش پیدا کرد و ازین رو پس از مراجعت به وطن مورد طعن و آزار مردم مرو قرار گرفت و کار به کارزار کشید. اما وی بر مذهب شافعی پای فشرد و امام شافعیان گشت و موافق آن مذهب تدریس کرد و فتوی داد و تالیفات بسیاری در فقه شافعی از خود بجای گذاشت. فرزندانش و عمر بن محمد سرخسی و ابونصر محمد کاشانی و محمد سنجی و ابونصر غازی و ابوسعد بن بغدادی از شاگردان وی می‌باشند. و از وی روایت کرده‌اند. او در تفسیر، فقیه و اصول و حدیث آثاری دارد که از آن جمله‌اند: «الاصطلام»، که شهرتی عالمگیر داشت؛ «القواطع»، در اصول فقه؛ «الانتصار»، در حدیث، در رد مخالفین؛ «المنهاج اهل/ لاهل السنه»، در رد قدریه؛ «تفسیر القرآن» یا «تفسیر السمعانی»؛ «الف حدیث عن مائه شیخ»؛ «الرهان»، حاوی هزار مساله از مسائل خلافیه.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۴۴ -۲۴۳ /۸)، ریحانه (۷۶/۳)، سیر النبلاء (۱۱۹ -۱۱۴ /۱۹)، کشف الظنون (۱۸۷۰، ۱۳۵۷، ۴۴۹، ۲۰۲، ۱۷۳، ۱۵۱، ۱۰۷)، لغت نامه (ذیل/ منصور)، معجم المؤلفین (۲۰/۱۳)، هدیه العارفین (۴۷۳/۲)، وفیات الاعیان (۲۱۱/۳).

سمعانی مروزی، قوام‌الدین

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۶۲ -۵۰۶ ق)، مورخ، حافظ، محدث، فقیه، نسابه و مفسر شافعی. در مرو متولد شد. در چهار سالگی پدرش او را در محضر عبدالغفار شیرویی و عبید قشیری و سهل سبعی حاضر کرد. او به اشاره‌ی پدرش از ابومنصور محمد کراعی و محمد دقاق حدیث شنید. هنوز کودک بود که پدر را از دست داد و عمو و دیگر خویشان کفالت او را بر عهده گرفتند و او را از همان نوجوانی علاقه‌مند به علم و دانش نمودند. در ۵۳۰ ق به نیشابور سفر کرد و برای طلب علم و استماع حدیث به شرق و غرب و شمال و جنوب عالم سفر کرد و با علما و محدثین بسیاری ملاقات نمود. شمار مشایخ او را بالغ بر چهار هزار تن دانسته‌اند که در «سیر النبلاء» و دیگر کتب رجال نام شهرهایی که وی بدان سفر کرده و مشایخ معروفی که ملاقات کرده، آمده است. از وی تصانیف نیکوی بسیاری بجای ماند که از آن جمله‌اند: «تذییل تاریخ بغداد»، در پانزده مجلد؛ «تاریخ مرو» یا «تاریخ المراوزه»، متجاوز از بیست مجلد؛ «الانساب» حدود هشت مجلد؛ «طراز الذهب فی ادب الطلب»؛ «معجم البلدان»؛ «الاسفار عن الاسفار»؛ «الاملاء و الاستملاء»؛ «التذکره و التبصره»؛ «الدعوات»؛ «سلوه الاحباب و رحمه الاصحاب»؛ «التحبیر فی المعجم الکبیر»؛ «الامالی»؛ «وفیات المتاخرین» یا «تاریخ الوفاه، للمتاخرین من الرواه»؛ «الادب و استعمال الحسب»؛ «المناسک»؛ «فضل یس»؛ «الرسائل و الوسائل»؛ «تبین معادن المعانی»، در لطائف قرآن کریم.[۱]

(ع. منسوب به سمعان، بطنی از تمیم) ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی مروزی شافعی فقیه و مورخ و حافظ حدیث (و. ۵۶۲ ه.ق./ ۱۱۱۳ م.– ف. ۵۶۲ ه.ق./ ۱۱۶۷ م.). وی به شهرهای دور سفر و با علما و محدثان ملاقات کرد و از آنان علم آموخت و گروهی نیز از او کسب علم کردند. از اوست: کتاب الانساب، کتاب تذییل تاریخ بغداد، تاریخ مرو، فضائل الصحابهٔ معجم المشایخ، تاریخ الاوفاة للمتأخرین من الرواة الامالی، التحبیر فی المعجم الکبیر.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۷۹/۴)، ایضاح المکنون (۳۰/۲)، ذیل تاریخ بغداد (۱۶/ مقدمه)، روضات الجنات (۹۶ -۹۵ /۵)، ریحانه (۷/۳)، سیر النبلاء (۴۶۵ -۴۵۶ / ۲۰)، کشف الظنون (۱۷۳۷، ۱۷۳۵، ۱۱۲۳، ۱۱۰۸، ۹۹۹، ۹۹۸، ۹۰۲، ۷۵۶، ۷۲۹، ۳۷۴، ۳۷۰، ۳۰۳، ۲۸۸، ۱۷۹، ۱۶۹، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۳۱، ۸۶، ۴۹، ۳۵)، الکنی و الالقاب (۳۲۲/۲)، لغت نامه (ذیل/ ابوسعد)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۷۳ -۱۷۲ /۱۹)، معجم المؤلفین (۵ -۴ /۶)، وفیات الاعیان (۳۷۹ -۳۷۸ /۱)، هدیه العارفین (۶۰۹ -۶۰۸ /۱).

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۴۵/۵۲۵ -۴۷۳/۴۶۵ ق)، شاعر شیعی و عارف. در غزنین متولد شد. در آغاز جوانی شاعری درباری و مداح مسعود بن ابراهیم غزنوی و بهرامشاه بن مسعود بود. ولی بعد از سفر خراسان و اقامت چند ساله در آن شهر و ملاقات با مشایخ تصوف در او تغییری ایجاد شد و کارش به زهد و انزوا و تامل در حقایق عرفانی کشید بروز شخصیت سنائی از این اوان صورت گرفت و در این دوره است که او به سرودن قصائد معروف خود در زهد و وعظ و عرفان و ایجاد منظومه‌های مشهور پرداخت. وی در طریقت مرید شیخ ابویوسف یعقوب همدانی بود. مولانا جلال‌الدین رومی با وجود کمال فضل خود را از متابعان شیخ سنائی می‌داند اثر سنائی در تغییر سبک شعر فارسی و ایجاد تنوع و تجدد در آن مسلم است. سنائی یکی از بزرگترین شاعران ایران و معروفترین شاعر تصوف و بنیانگذار این فن است. وی بعد از بازگشت از سفر مکه، مدتی در بلخ به سر برد و از آن جا به سرخس و مرو و نیشابور رفت و هرجا چندی در سایه‌ی تعهد و نیکو داشت بزرگان علم و روسای محل بسر می‌برد. در آغاز کار که شاعر مداح بود، روش شاعران دوره اول غزنوی خاصه عنصری و فرخی را تقلید می‌کرد. و در دوره‌ی دوم که دوره‌ی تغییر حال و تکامل معنوی اوست، آثار او پر است از معارف و حقایق عرفانی و حکمی و اندیشه‌های دینی و زهد و وعظ و ترک و تمثیلات تعلیمی که با بیانی شیوا و استوار ادا شده است. وی برای اثبات مقاصد خود و اصطلاحات وافر علمی از علوم مختلف زمان که در همه‌ی آنها صاحب اطلاع بوده، آراسته است و به همین سبب بسیاری از ابیات او دشوار و محتاج شرح و تفسیر شده است. این روش که سنائی در پیش گرفت مبدا و تحول بزرگی در شعر فارسی و یکی از علل انصراف شعر از امور ساده و توضیحات عادی و توجه آنان به مسائل مشکلتر و سرودن قصاید طولانی در زهد، وعظ، حکمت، عرفان و اخلاق شده است. از شعرای معاصر وی: مسعود سعد سلمان، عثمان مختاری، سید حسن غزنوی، معزی، انوری، سوزنی را می‌توان نام برد. او در غزنین درگذشت. از آثار وی: «حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه»؛ «سیر العباد»؛ «دیوان» قصاید و غزلیات؛ «کارنامه بلخ»؛ «تحریمه القلم»؛ «مکاتیب سنائی». و از آثار منسوب به او: «طریق التحقیق»؛ «عقل نامه»؛ «عشق نامه»؛ «سنائی آباد».[۱]

(منسوب به سنا بخش ۱) ابوالمجد مجدود بن آدم، شاعر و عارف معروف ایرانی قرن ششم. (و. غزنین اواسط یا اوایل نیمه دوم قر. ۵- ف. بین ۵۲۵ و ۵۴۵ ه.ق.) او پس از رشد در شاعری به دستگاه غزنویان راه جست و مسعود بن ابراهیم و بهرام شاه بن مسعود را یاد و مدح کرد، ولی نصیبی نبرد و از ممدوحان رضایتی نیافت و دردناک و مستمند در چنگ آز گرفتار بود تا دست به دامن عرفان زد و از جهان و جهانیان دست شست، چنانکه بهرام شاه از پی اعزاز او خواست تا خواهر خود بدو دهد، نپذیرفت. وی چند سال از دوره جوانی خود را در شهرهای بلخ و سرخس و هرات و نیشابور گذرانید و گویا در همان ایام که در بلخ بود، راه کعبه پیش گرفت. بعد از بازگشت از سفر مکه، شاعر مدتی در بلخ به سر برد و از آنجا به سرخس و مرو و نیشابور رفت و هر جا چندی در سایه تعهد و نیکو داشت بزرگان محل به سر برد تا در حدود سال ۵۱۸ به غزنین بازگشت. یادگار این سفر دراز مقداری از

قصاید و اشعار سنائی است که در خراسان سروده، و کارنامه بلخ که درشهر بلخ ساخته. تغییر حال و مجذوب شدن او نیز در اثنای همین سفر رخ داده: وی را شاگرد و پیرو ابویوسف یعقوب همدانی دانسته‌اند. سنائی پس از بازگشت به غزنین تا پایان حیات در آن شهر به گوشه‌گیری و عزلت گذراند. در همین دوره است که به نظم مثنوی «حدیقة الحقیقه» (ه.م.) پرداخت. آرامگاه سنائی در غزنین زیارتگاه است. وی دوستدار آل علی بود. سنائی در تغییر سبک شعر فارسی و ایجاد تنوع و تجدد در آن مؤثر بوده است. در آثار او دو سبک مختلف مربوط بدو دوره زندگانی دیده میشود. در مرحله نخستین سنائی شاعری درباری و لهو پیشه بود و برای تحصیل دینار از مدح کس امتناع نداشت. در مرحله دوم شاعر افکار اخلاقی و عرفانی خود را اظهار داشته و سبک حقیقی خویش را بدین وسیله ایجاد کرده است. از آثار اوست: حدیقة الحقیقة، طریق التحقیق، سیر العباد الی المعاد، کارنامه بلخ.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۵۷۲ -۵۴۴ /۲)، اعیان الشیعه (۵۸/۹)، با کاروان حله (۱۷۷ -۱۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵۸۶ -۵۵۲ /۲)، تاریخ گزیده (۷۳۶، ۶۶۰)، تاریخ نظم و نثر (۷۷ -۷۶)، تازیانه‌های سلوک (۵۸ -۹)، تذکره‌ی روز روشن (۳۷۱ - ۳۶۹)، جستجو در تصوف (۲۷۳ -۲۳۷)، چشمه‌ی روشن (۱۳۸ -۱۲۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱۳۴۱ -۱۳۴۰ /۱)، الذریعه (۱۱۹/۱۹ ، ۴۷۲ -۴۷۱ /۹، ۳۸۲/۶)، روضات الجنات (۲۳۶/۷)، ریاض العارفین (۱۹۶)، ریحانه (۸۷ -۷۹ /۳)، سخن و سخنوران (۳۰۹ -۲۵۴)، سیری در شعر فارسی (۲۹۲ -۲۸۷)، شخصیتهای نامی (۲۵۰ -۲۴۹)، شعر العجم (۱۶۶ -۱۵۵ /۱)، کارنامه بزرگان (۱۷۱ -۱۷۰)، کشف الظنون (۱۶۱)، الکنی و الالقاب (۲۵۷ -۲۵۲ /۲)، لغت نامه (ذیل/ سنایی)، مؤلفین کتب چاپی (۱۹۲ -۱۸۸ /۵)، مجالس المومنین (۷۹ -۷۷ /۲)، مجالس النفائس (۳۳۹)، مجمع الفصحا (۷۴۸ -۷۱۳ /۲)، مرآت الخیال (۳۴ -۳۳)، نتایج الافکار (۳۱۶ - ۳۱۳)، نفحات الانس (۵۹۷ -۵۹۳)، هدیه الاحباب (۱۵۲)، یادداشتهای قزوینی (۱۵۳ -۱۵۲ /۵)، یادگار (س ۳، ش ۵، ص ۲۵ -۲۳)، یغما (س ۳، ص ۲۱۵ -۲۰۹).

سنتورخان، محمدحسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نخستین سنتورنوازی که در زمان قاجاریه از وی نام برده‌اند، محمدحسن خان ملقب به سنتورخان بوده است. وی در سال‌های پایانی سلطنت محمدشاه به دربار او راه یافت و پس از محمدشاه در دربار ناصرالدین شاه پسر وی به نوازندگی مشغول و از سنتورنوازان خاص شاه قاجار شد. محمدحسن خان شاگرد خوبی تربیت کرد به نام محمدصادق خان که کنت دوگوبینوی فرانسوی در کتاب خود به نام وی اشاره کرده است.

(بخش ۱: سنتور) محمد حسن استاد موسیقی و سنتورنواز (اواخر قر. ۱۳ ه). وی معاصر اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و از نوازندگان مخصوص دربار و مردی خوش مشرب و کم سخن بود و محمدصادق خان از شاگردان او بود.

(س سیزدهم ق)، نوازنده. وی قدیمیترین استاد نوازنده‌ی سنتور در عصر قاجاریه و از نوازندگان مشهور و بنام دربار محمدشاه و ناصرالدین‌شاه بود. در تاریخ موسیقی ایران نخستین استاد سنتوری است که از او نام برده شده است. کنت دوگوبینو نیز در کتاب «سه سال در ایران» از مقام شامخ هنری وی تجلیل کرده است. شهرت عمده سنتورخان در زمان سلطنت محمدشاه بود و شاه به او التفات و عنایت فراوانی داشته است. محمد صادق خان سرورالملک، نوازنده‌ی معروف دوره‌ی ناصری، از تربیت یافتگان اوست.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۵۸)، تاریخ موسیقی (۵۰۷ -۵۰۶/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۵۷ -۱۵۶/ ۱)، شرح حال رجال (۱۱۶ -۱۱۵/ ۵)، مردان موسیقی (۴۳/ ۲).

سنتوری، حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن سنتوری از نوازندگان برجسته زمان قاجار و از شاگردان محمدصادق خان بوده که نباید با محمدحسن سنتورخان یکی دیگر از شاگردان برجسته محمدصادق خان اشتباه شود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

سنجری، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین سنجری، از موزیسین‌های ممتاز و بزرگ کشور بود. وی از طفولیت به موسیقی علاقه‌مند بود و برای آشنایی با این هنر، همیشه دنبال موقعیت می‌گشت تا زمانی که فارغ‌التحصیل شد. از این زمان بود که وی جهت فراگیری موسیقی و نواختن تار نزد استاد بزرگ مرحوم درویش‌خان رفت و پس از چندی به کلاس مرحوم مرتضی‌خان نی‌داود و سپس نزد استاد اول خود بازگشت.

وی نزد دوستان خود که با نت آشنایی داشتند خط نت را هم فراگرفت و برای تکمیل آن نزد سلیمان‌خان افسر دسته موزیک نظام رفت و در این مدرسه نواختن پیانو را هم به خوبی آموخت و پس از چندی که مدرسه‌ی عالی موسیقی افتتاح شد در آن مدرسه با آقایان موسی‌خان معروفی و سلیمان‌خان سپانلو و عده‌ای دیگر در کلاس تار مشغول کار گردید و در اولین ارکستر مدرسه شروع به تمرین کرد.

حسین سنجری در ضبط صفحات آهنگهای استاد علینقی وزیری شرکت کرد و خودش همیشه در جستجوی خواننده‌ای خوش‌صدا که از آوایی رسا برخوردار باشد بود و اتفاقاً شبی در منزل یکی از دوستانش با خانمی آشنا شد که از این نعمت خدادادی بهره داشت و او خانم روح‌انگیز بود و سنجری به تعلیم وی همت گمارد و روح‌انگیز را پس از چندی که از تمرین و فراگیری می‌گذشت نزد استاد وزیری برد ولی استاد تأکید کرد که با کوشش و ممارست بیشتر وی را جهت خواندن و یادگیری گوشه‌ها و مقام‌های ایرانی آماده سازد و حسین سنجری پس از زحمات فراوان موفق به این امر مهم شد و روح‌انگیز را جهت خواندن آهنگهای استاد وزیری آماده ساخت و علاوه بر تصنیف‌هایی که روح‌انگیز خواند و در صفحات متعدد پر شد، سنجری چند آواز به سبک جدید با وی اجرا نمود که به صورت صفحه درآمد.

حسین سنجری در سال ۱۳۲۰ همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و در ارکستر نوین که از ابتکارات استاد علینقی وزیری بود شرکت و آهنگ‌هایی جهت اجرا برای خوانندگان ساخت.

حسین سنجری دو پسر خود، حشمت و هوشنگ سنجری را شخصاً در جهت فراگیری موسیقی تربیت و راهنمایی و سپس آنها را به مدرسه عالی موسیقی گذاشت که به مدارج عالی رسیدند. سنجری آهنگ‌هایی به یادماندنی خوبی ساخت که از جمله «غم عشق»

با شعری از شاعر بزرگ ایران، سعدی و با صدای استاد غلامحسین بنان به یادگار مانده است.

(س چهاردهم ق)، نوازنده. از دوران طفولیت به موسیقی علاقه‌مند بود و پس از پایان تحصیلات به مکتب درویش خان رفت و نواختن تار را فراگرفت. مدتی نیز به کلاس مرتضی نی داود رفت و مقدمات خط نت را از سلیمان خان، افسر دسته موزیک نظام، آموخت و در این مدرسه نواختن پیانو را هم بخوبی فراگرفت. پس از چندی به مدرسه‌ی عالی موسیقی وارد شد و در ضبط صفحات آهنگهایی استاد علینقی وزیری شرکت جست. وی چند آواز به سبک جدید با خانم روح‌انگیز اجرا نمود که به صورت صفحه درآمد. سنجری آهنگهایی به یاد ماندنی ساخته که از آن جمله: «غم عشق» با شعری از سعدی است و با صدای استاد غلامحسین بنان.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۷، ۳۰۷، ۲۳۶)، تاریخ موسیقی (۶۹۱/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۴۴ -۴۴۳/ ۱)، سیمای هنرمندان (۱۵۶ -۱۵۱/ ۱)، مردان موسیقی (۲۶ -۲۵/ ۲).

سنجری، حشمت

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۷۳ -۱۲۹۴/۱۲۹۶ ش)، موسیقیدان. در تهران متولد شد. از کودکی تحت حمایت پدر به فراگیری علم موسیقی پرداخت. او نت خوانی را نزد کلنل وزیر فراگرفت و بعد از این که با فن نواختن تار آشنا شد، این ساز را کنار گذاشت و ویولن را به عنوان ساز اصلی خود انتخاب کرد و نزد استادان بزرگ دیگری چون ابوالحسن صبا و روح‌اللّه خالقی تمامی ردیفهای موسیقی ایرانی را آموخت. سپس نزد ویلیام دانیل و سرژ خوستیف به فراگیری ویولن پرداخت. وی تحصیلات خود را در زمینه موسیقی و رهبری ارکستر و اپرا ابتدا در هنرستان عالی موسیقی و سپس در اتریش و ایتالیا و هلند ادامه داد. بعد از بازگشت به ایران در سال ۱۳۳۳ ش، رهبری ارکستر سنفونیک تهران به او سپرده شد. حشمت سنجری علاوه بر اجراهای کنسرت و اپرا در تهران، در بسیاری از کشورهای جهان روی سکوی رهبری ارکستر قرار گرفته است. وی بسیاری از آثار آهنگسازان خوب و باارزش کشورمان را که در زمینه‌ی بین‌المللی کار کرده‌اند، رهبری و اجرا کرده است. از ساخته‌های سنجری می‌توان از: «رنگارنگ»؛ «سوئیت تابلوهای ایرانی»؛ «مهرگان»؛ «پوئم سنفونیک»؛ «نیایش» و قطعه‌ی «به امید دیدار» را نام برد. از آثار انقلابی او نیز: «فتح خرمشهر» و «جنگ جنگ تا پیروزی» درخور ذکرند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :مردان موسیقی (۱۸۵ -۱۸۲ /۱)، نشر دانش (س ۱۵، ش ۲ -۱، ص ۸۲).

سنجری، حشمت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آهنگساز.

تولد: ۱۲۹۶، تهران.

درگذشت: ۱۴ دی ۱۳۷۳، تهران، بیمارستان جم.

حشمت سنجری آموزش موسیقی را از چهارده سالگی نزد پدر خویش آغاز کرد. در سال ۱۳۰۹ وارد دارالفنون شد و با اخذ دیپلم ادبی از آنجا فارغ‌التحصیل گشت. در دوران دبیرستان نزد سرژخوتسیف به فراگیری ویولن مشغول بود. پس از دوران سربازی، وارد هنرستان ملی موسیقی شد. پس از سه سال، دیپلم خود را از آن هنرستان دریافت نمود، در حالی که دیگر استاد ویولن در همان هنرستان شده بود . در سال ۱۳۲۰ به اتریش رفت تا تحصیلات خود را در فن رهبری ارکستر تکمیل کند.

در سال ۱۳۲۸ توانست با اجرای کنسرتو ویولن لودویگ فون بتهوون لیسانس موسیقی دریافت کند. و از همین سال کار رهبری را با ارکستر هنرجویان هنرستان آغاز نمود. دو سال بعد به ریاست هنرستان عالی موسیقی رسید. در سال ۱۳۲۴ رهبری ارکستر سمفونیک تهران را به عهده گرفت. در سال ۱۳۳۵ اجراهای مختلفی در شهرهای متعدد آمریکا داشت. در سال ۱۳۳۶ برای تکمیل تحصیلات در رشته‌ی رهبری ارکستر به وین مسافرت کرد. از این پس در شهرهای مختلف اروپا به تحصیل و کسب تجربه پرداخت. در سال ۱۳۳۷ دیپلم رهبری ارکستر از کلاس تابستانی پروفسور هانس اسواروسکی در بروکسل (بلژیک) دریافت کرد. در سال ۱۳۳۸ دیپلم رهبری ارکستر از کلاس تابستانی هیلورسوم (هلند) دریافت کرد. در سال ۱۳۳۹ دیپلم رهبری ارکستر در پروجا (ایتالیا) از کلاس تابستانی فرانکو فرارا دریافت کرد. در سال ۱۳۳۹ توانست دیپلم رهبری ارکستر سمفونیک- اپرا- و آهنگسازی را از آکادمی رهبری موسیقی وین دریافت کند. به این ترتیب توانست رهبری ارکستر هنرستان عالی موسیقی را به عهده بگیرد.

در سال ۱۳۵۱ رهبری ارکستر را به فرهاد مشکوهٔ واگذاشت و به مقام مشاور وزیر رسید و در عین حال سرپرست هنری تالار رودکی بود. تا سال ۱۳۵۷ به صورت پراکنده چندین اپرا و باله رهبری کرد و به عنوان رهبر میهمان کنسرت‌های مختلف با ارکستر مجلسی رادیو و تلویزیون داد. در سال ۱۳۵۷ بازنشسته شد. در سال ۱۳۵۸ مجددا دعوت به کار شد و به تناوب کنسرت‌هایی با ارکستر سمفونیک تهران اجرا کرد. در سال ۱۳۶۸ بیمار شد و از کار با ارکستر کناره گرفت و به آموزش شاگردانش در منزل پرداخت. روز ۲۹ دی ۱۳۷۲ یکی از سالن‌های فرهنگسرای بهمن به نام او نامگذاری شد.

از سنجری آثار به یاد ماندنی نظیر قطعه «نیایش یزدان» بر روی منتخبی از اشعار فردوسی برای ارکستر، «افق بیکران»، «رقص دایره» و نیز قطعه «جنگ تا پیروزی» به یادگار مانده است.

کالبد حشمت سنجری از مقابل تالار وحدت تشییع شد و در قطعه‌ی ۸۸ (قطعه‌ی هنرمندان و نویسندگان) در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

حشمت سنجری به سال ۱۲۹۶ در تهران و در خانواده‌ای اهل هنر، دیده به جهان گشود، پدرش حسین سنجری که خود نواختن «تار» را از استادانی چون، درویش‌خان، مرتضی‌خان نی‌داود و علینقی‌خان وزیری به خوبی فراگرفته بود و موسیقی را به طور علمی و عملی می‌دانست از سن چهار سالگی فرزند خود حشمت را به فراگیری علم موسیقی تشویق و وی را زیر چتر حمایت و آموزش قرار داد. نت‌خوانی را حشمت می‌دانست که توسط پدر به مدرسه موسیقی کلنل وزیری برده می‌شود و در آن مدرسه نام‌نویسی می‌کند. وی پس از دو سال که از محضر استاد عالیقدر بهره می‌برد و فن نواختن تار آشنا می‌شود، این ساز را کنار می‌گذارد و ویولن را به عنوان ساز اصلی انتخاب می‌کند و نزد استادان بزرگ دیگری چون: ابوالحسن صبا و روح‌اللّه خالقی تمامی ردیفهای موسیقی ایرانی را می‌آموزد. پس از چندی به موسیقی کلاسیک علاقمند می‌شود و به توصیه‌ی نصراللّه مین‌باشیان مدتی نزد ویلیام دانیل و سپس سرژ خوتسیف به فراگیری ویولن پرداخت. پس از خدمت نظام در سال ۱۳۱۸ برای ادامه‌ی تحصیل در هنرستان عالی موسیقی ثبت نام کرد و همزمان در اداره کل کشور به کار پرداخت. حشمت سنجری کلاس ویولن سرژ خوتسیف را در هنرستان به پایان رسانده بود که عازم اتریش می‌شود و در آن دیار، فن رهبری ارکستر و اپرا را در آکادمی موسیقی وین نزد پروفسور هانس

اسوارسکی و پروفسور شیسکه و پروفسور داوید. سپس در کشورهای، هلند و ایتالیا نزد ویلهم و وان اترلو و فرانکوفرارا فرامی گیرد، در سال ۱۳۳۳ رهبری ارکستر سنفونیک تهران به او سپرده شد و پس از دو سال، در سال ۱۳۳۵ وی با استفاده از بورس شش ماه برای مطالعه‌ی بیشتر در امر موسیقی به آمریکا رفت، وقتی درباره‌ی تاریخچه و فعالیتهای ارکستر سنفونیک تهران از ایشان توضیح خواستم در پاسخ گفتند، «فکر تشکیل ارکستر سنفونیک تهران، مدتها پیش از جنگ جهانی دوم وجود داشت، مثلاً حدود سالهای ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ در این سالها ارکستری به نام «ارکستر شهرداری» زیر نظر سروان غلامحسین مین‌باشیان که تحصیلات عالی موسیقی خود را در برلن به پایان رسانده بود، مرکب از تقریباً ۴۰ نوازنده تشکیل شد که برخی از آنان، استادان کنسرواتوار تهران بودند. فعالیت این ارکستر با پیش آمدن جنگ جهانی دوم قطع شد اما فکر داشتن ارکستری کامل از میان نرفت و کمی بعد در دورانی که سروان مین‌باشیان به ریاست کنسرواتوار تهران (هنرستان عالی موسیقی) گمارده شد، ارکستری به نام «ارکستر استادان اداره‌ی موسیقی کشور» تشکیل گردید. در این ارکستر عده‌ای از هنرجویان هنرستان همراه با ۱۱ تن از استادان چکسلواکی که برای تدریس در هنرستان استخدام شده بودند کار می کردند. این ارکستر فعالیتهایی داشت و گاه و بی گاه کنسرتهایی می‌داد. پس از چندی پرویز محمود که تحصیلات خود را در بلژیک انجام داده بود با تغییر فرم مختصری در این ارکستر، ارکستر سنفونیک تهران را پایه گذاری کرد. لازم به یادآوری است که از این تاریخ من به عنوان نوازنده‌ی ویولن در ارکستر شرکت داشتم و تا به حال به خدمت ادامه دادهام. پس از مسافرت پرویز محمود به آمریکا، مدتی روبیک گریگوریان ارکستر را رهبری کرد و بعد از وی نیز مدتی ارکستر به ترتیب به وسیله آقایان، روبن سافاریان، مرتضی حنانه، سرژخوستیف و هایموتوبیر اتریشی رهبری شد. در این فاصله من فرصت پیدا کرده بودم که چهار سال در اروپا به تحصیل و مطالعه در کار تخصصی خود بپردازم و فن رهبری ارکستر را در آکادمی موسیقی وین نزد هانس اسواروسکی و در هلند و ایتالیا نزد فرانکوفرارا تحصیل نمایم. از سال ۱۳۳۹ یعنی بعد از بازگشت از اروپا رهبری ارکستر سنفونیک تهران و اداره‌ی امور هنری آن به عهده‌ی من محول شد. از آن تاریخ به بعد سعی گردید که عدد کنسرتهای زیادتر شود. از فرصتهایی که پیش می‌آمد برای این که ارکستر بتواند با سولیستها و هنرمندان مشهور و گاه طراز اول و مشهور جهانی همکاری نماید، استفاده کردیم زیرا به ارکستر زمان و موقعیت برای تجربه بیشتر داده می‌شد. با دعوت رهبران مختلف ارکستر از ممالک گوناگون تلاشی به عمل آمد تا نوازندگان ارکستر را با تکنیکهای گوناگون رهبری و مکتبهای مختلف این کار آشنا نمایم و هم‌اکنون این ارکستر بسیار ترقی کرده و در سطحی آبرومند قرار دارد».

ارکستر سنفونیک تهران در سال ۱۳۵۱ تعداد نفراتشان به ۷۹ نفر رسیده بود که ۴ نفر آنان بلغاری و بقیه ایرانی بودند و سال ۵۱ که فرهاد مشکوۀ به رهبری این ارکستر انتخاب شد بنابر خواست وی بسیاری از ایرانیان توسط مشکوۀ از ارکستر اخراج و به جای آنان از نوازندگان خارجی استفاده و استخدام کرد و تعداد این ارکستر به ۸۵ نفر رسید که فقط ۲۳ نفر آنها ایرانی بودند مابقی همه خارجی. پس از پیروزی انقلاب با دعوت مجدد از حشمت سنجری برای رهبری این ارکستر، وی دوباره سر و صورتی بداد و آن را به طور آبرومندی اداره کرد.

حشمت سنجری علاوه بر اجراهای کنسرت و اپرا در تهران، در بسیاری از کشورهای جهان مثل، اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا، ترکیه، هلند، ایتالیا، بلژیک، اتریش، رومانی، لهستانی، بلغارستان، یوگسلاوی روی سکوی رهبری ارکستر قرار گرفته است. حشمت سنجری، بسیاری از آثار آهنگسازان خوب و با ارزش کشورمان را که در زمینه‌ی بین‌المللی کار کرده‌اند رهبری و اجرا کرده که از آن جمله می‌توان، از اپرای جشن دهقان، زال و رودابه، خسرو و شیرین، دلاور سهند، آتوسا، بیژن و منیژه اثر استاد حسین دهلوی و گلبانگ از ملیک اصلانیان، موسیقی برای باله ساخته‌ی پژمان و غیره... نام برد. از ساخته‌های سنجری باید از، «رنگارنگ» در سه قسمت، «سوئیت تابلوهای ایرانی» در ۵ تابلو، قطعه‌ی «مهرگان»، «پوئم سنفونیک» بر روی تم‌های زورخانه و اشعار شاهنامه‌ی فردوسی که در آن برای اولین بار گروه ضرب متشکل از ۱۱ نوازنده به سرپرستی حسین تهرانی برای کر و ارکستر،

قطعه‌ی «نیایش» منتخبی از اشعار فردوسی که برای کر و ارکستر نوشته شده، فانفار (دعا) برای بازیهای آسیایی و سرود «قهرمانان آسیا»، قطعه «به امید دیدار» که برای پایان بازیهای آسیایی ساخته و غیره... باید نام برد.

حشمت سنجری با مرسده‌ی بایگان، دختر فضل‌اللّه بایگان، یکی از بنیان‌گذاران تئاتر ایران ازدواج کرد که ثمره آن دختری است مثل پدر و مادرش هنرمند و مطلع از موسیقی. مرسده بایگان که خود یکی از بازیگران باارزش تئاتر ایران است از سن ۵ سالگی در تئاتر، با نمایشنامه «بینوایان» اثر جاودان ویکتور هوگو روی سن آمد و خود در رشته پیانو نیز از هنرستان عالی موسیقی فارغ‌التحصیل می‌باشد همیشه در کنار شوهرش مشاوری بزرگ و خوب بوده و مادری مهربان و راهنما و هادی برای دختر و پسرش فرشاد سنجری بود.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

سندی، ابوعلی

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، صوفی. در «شرح شطحیات» شیخ روز بهان بقلی آمده است، که وی از استادان بایزید بود و بایزید خود نیز به این امر مقر است. سندی از شیوخ شطّاح بوده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۶۴۹)، شرح شطحیات (۷۸ -۷۷)، نفحات الانس (۵۶).

سوخته، ابومنصور

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، عارف. وی با خواجه عبداللّه انصاری معاصر بود. مشخصات دیگری از وی در دست نیست. می‌گویند وقتی به آتش رفت و نسوخت و از این جهت به سوخته مشهور گردید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۷۷ /۷)، نفحات الانس (۳۴۴).

سورآبادی، ابوبکر عتیق

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۹۴ ق)، مفسر. از معاصران الب‌ارسلان و پسرش ملکشاه سلجوقی است. در پاره‌ای نسخ صاحب عنوان به نیشابور منتسب شده است و به جای سورآبادی، سوربانی/ سوریانی ذکر شده است. از آثار وی تفسیری بر «قرآن کریم» به فارسی است، که آن را در

دهه‌ی ۴۷۰ ق به تالیف درآورده است. این تفسیر تحت نامهای «تفسیر ابی‌بکر عتیق» و «تفسیر سورآبادی» نیز آمده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۹۰۲/۲)، تاریخ گزیده (۶۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۷)، سرآمدان فرهنگ (۹۶ -۹۵ /۱)، قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (مقدمه)، کشف الظنون (۴۴۹ ،۴۴۰)، هدیه العارفین (۶۵۱/۱).

سولقانی، محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

سهراب‌زاده، محمدقلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از نوازندگان زبردست و توانای ویولن که به کلیه گوشه‌های موسیقی ایرانی تسلط و وقوف کامل داشت مرحوم محمدقلی سهراب‌زاده است. این نوازنده هنرمند به علت آنکه اهل تظاهر و شهرت نبود و در محافل و مجامع عمومی از نواختن ویولن احتراز داشت و به موسیقی تنها از نظر یک هنر دقیق و ظریف می‌نگریست متأسفانه گمنام مانده و در کتب و مجلات موسیقی تاکنون ذکری از وی به میان نیامده است.

محمدقلی سهراب‌زاده در سال ۱۲۷۶ شمسی تولد یافت و از همان اوان طفولیت به موسیقی علاقه و اشتیاق مفرطی داشت و در فراگیری و ضبط اصوات و الحان موسیقی و تصانیف متداول زمان دارای گوشی حساس و حافظه‌ای قوی بود.

در میان سازها ویولن را بیشتر دوست داشت و بسیار مشتاق و علاقمند به نوازندگی آن بود. او در نوجوانی ویولن را ابتدا پیش خود آموخت بدین طریق که با استفاده از صفحات موجود و پیدا کردن تنها و پرده‌های آوازها و تصانیف روی ویولن موفق به اجرا و نواختن آنها می‌شود و با ادامه این روش و تمرین و ممارست و پشت کار توانست پس از مدتی نواختن ویولن را نزد خود فراگیرد و بطوری که خودش می‌گفت در ابتدای کار یکی از این تصانیف «دل هوس سبزه و صحرا ندارد میل به گل گشت و تماشا ندارد» در مایه «ابوعطا» از عارف بود که در سال ۱۳۲۹ قمری آن را سروده است.

در این هنگام که در مدرسه سن‌لوئی به تحصیل اشتغال داشت با مرحوم رضا محجوبی آشنا و با یکدیگر دوست شدند که دوستی آنها سالهای متمادی ادامه داشت. موقعی که نوازندگی ویولن را پیش خود آموخته بود در کنسرتی که به سرپرستی مرحوم غلامحسین‌خان درویش در مجلس شورای ملی به منظور جمع‌آوری اعانه برای مصرف امور خیریه اجرا می‌شد شرکت جست و تمرین‌های اعضای ارکستر که قبل از شروع کنسرت زیر نظر درویش‌خان صورت می‌گرفت باعث پیشرفت نوازندگی وی گردید.

محمدقلی سهراب‌زاده در مهرماه ۱۲۹۷ شمسی به استخدام وزارت فلاحت و تجارت و فوائد عامه درآمد و در این وزارتخانه بود که با مرحوم عنایت‌اللّٰه شیبانی نوازنده تار و سه‌تار و مرحوم شهباز برمکی نوازنده تار و ویولن آشنا و دوست شد.

محمدقلی سهراب‌زاده سپس برای تکیمل نوازندگی و تبحر در گوشه‌ها و ردیفهای موسیقی ایرانی به مدت سه سال نزد حسین‌خان اسماعیل‌زاده، یگانه استاد کمانچه به نواختن تمام دستگاهها و ردیف‌های موسیقی ایرانی با اهتمام و جدیت زیاد مشغول شد و در این مدت کلیه رموز و دقایق موسیقی ایرانی را از استاد خود فراگرفت. کلاس موسیقی حسین‌خان در آن زمان در کوچه روبروی وزارت معارف بود که استاد با نواختن کمانچه ظرائف و نکات موسیقی را به نوازندگان ویولن تعلیم می‌داد و سهراب‌زاده پس از آموختن کلیه نکات و گوشه‌های موسیقی ایرانی موفق به تحصیل تصدیق نام درجه اول از این استاد گردید و همیشه به استاد خود با دیده تکریم و احترام می‌نگریست و گاهی که حسین‌خان منزل مشارالیه می‌رفت بعضی اوقات که مرحوم رضاقلی میرزاظلی هم در آنجا حضور داشت محفل موسیقی جالب و دوستانه‌ای تشکیل می‌شد.

سهراب‌زاده در تمام مدت عمر خود هیچوقت به منظور شهرت و انتفاع به نواختن ویولن نپرداخت و فقط موسیقی را از جنبه هنری دوست داشت جز در محفل دوستان صمیمی و موسیقی‌شناس و یا در عالم تنهائی برای خاطر دل خود ویولن می‌نواخت.

مشارالیه با مرحوم علی‌محمد صفائی که دارای خطی زیبا و در ساختن سه‌تار بی‌نظیر و در نواختن آن استاد مسلم بود بسیار دوست و رفیق صمیمی بود و سالهای متمادی شب و روز با یکدیگر مأنوس و معاشر بودند و بخصوص در سالهای ۱۳۰۲ الی ۱۳۰۶ شمسی هفته‌ای چند روز مرتباً علی‌محمد صفائی به منزل وی که در محله سنگلج بود می‌رفت و به نواختن ویولن و سه‌تار مشغول می‌شدند و سهراب‌زاده بسیار شیفته و دوستدار نوازندگی سه‌تار وی بود. و همچنین گاهی نیز با مرحوم علی‌محمد فخام بهزادی نوازنده معروف تار که از دوستان وی بود با یکدیگر به نواختن تار و ویولن می‌پرداختند.

محمدقلی سهراب‌زاده به طوری که ذکر شد به کلیه ردیف‌ها و گوشه‌های مهجور موسیقی ایران تسلط کامل داشت و دارای پنجه‌ای شیرین و سحار بود و هر شنونده را مسحور و مجذوب می‌ساخت. صدای ویولن او کاملاً مشخص و صاف بود و هنگام نواختن ویولن کلیه حالات حساس و نافذ گوشه‌های موسیقی ایرانی را به خوبی نمایان و آشکار می‌ساخت و در ادای پاسخ به خواننده بسیار دقیق بود و اجرای تحریرهای او را مراعات می‌کرد. در موقع نوازندگی از ارتعاشات و مالش‌های افراطی و بی‌مورد اجتناب داشت و برای هر آواز و گوشه‌ای ارتعاش و تکیه‌های مخصوص آن را به کار می‌برد و در شروع نواختن و درآمد آوازها سلیقه خاصی داشت و بخصوص در فرودها و گذر از گوشه یا نغمه‌ای به گوشه‌های دیگر کاملاً مسلط بود و همچنین در اجرای آرشه‌های چپ و راست و پرشها و چهارمضراب‌ها بسیار ورزیده و دقیق بود و به علاوه هنگام نوازندگی بین آرشه و پنجه او هم‌آهنگی و توافق کامل وجود داشت و بی‌جهت صدای سیم‌های مجاور شنیده نمی‌شد و برای نواختن هر آوازی علاوی بر راست کوك و چپ کوك و کوکهائی که معمول و متداول است کوکهای مخصوصی بکار می‌برد.

محمدقلی سهراب‌زاده از بدو استخدام در دستگاه دولتی تا هنگام بازنشستگی یعنی مهرماه ۱۳۳۷ شمسی مدت چهل سال بدون وقفه در وزارت راه مشغول خدمت بود که ابتدا بنام وزارت فلاحت و تجارت و فوائد عامه نامیده می‌شد و بعد به اسم طرق و شوارع و بالاخره به وزارت راه تغیر نام یافت و فعلاً وزارت راه و ترابری است. وی در طول سالهای بازنشستگی خود، گاهی به اصرار دوستان و اقوام در منزل ویولن می‌نواخت و اغلب نیز با گوش دادن به موسیقی‌هائی که از رادیو پخش می‌شد اوقات خود را می‌گذرانید.

این نوازنده هنرمند و توانا که در طفولیت عاشق موسیقی بود و عمری را در فراگرفتن و نواختن ویولن و تحقیق و تدقیق در موسیقی و آوازهای ایرانی سپری کرد بالاخره در هیجدهم تیرماه ۱۳۵۱ شمسی در منزل مسکونی خود در تهران دیده از جهان فروبست و آرامگاهش در امامزاده عبداللّه شهر ری می‌باشد، روانش شاد.

(۱۳۵۱ -۱۲۷۶ ش)، نوازنده. وی از همان اوان طفولیت به موسیقی علاقه و اشتیاق نشان می‌داد. در میان سازها ویولن را بیشتر دوست می‌داشت. در نوجوانی ویولن را ابتدا پیش خود آموخت و سپس آموخته‌هایش را نزد رضا محجوبی و غلامحسین خان درویش تکمیل کرد. او به مدت سه سال نزد حسین خان اسماعیل‌زاده، یگانه استاد کمانچه، به نواختن تمام دستگاهها و ردیفهای

موسیقی ایرانی پرداخت و موفق به گرفتن تصدیق درجه اول از این استاد شد. سهراب‌زاده در سال ۱۲۹۷ ش به استخدام وزارت فلاحت (کشاورزی) درآمد و در آنجا با عنایت‌اللّه شیبانی، نوازنده‌ی تار و سه تار، و شهباز برمکی آشنا شد. از دیگر کسانی که وی با آنان همکاری داشت علی محمد صفایی و علی محمد فخام بهزادی، نوازنده‌ی تار، را می‌توان برشمرد. وی در منزل مسکونی خود در تهران دیده از جهان فروبست و آرامگاهش در امامزاده عبداللّه شهر ری است.[۱]

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۶۴ –۶۰/ ۲).

سهرابی، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سال تولد: ۱۳۲۴، مرتبه علمی: استاد، رشته: مهندسی شیمی، دانشکده: مهندسی شیمی، دانشگاه: صنعتی امیرکبیر

خلاصه شرح حال تخصصی

سوابق تحصیلی:

فارغ‌التحصیل در رشته مهندسی شیمی با رتبه اول از دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۷، دکترا در رشته مهندسی شیمی از انگلستان در سال ۱۳۵۱.

مرتبه علمی:

استادیار تمام وقت دانشگاه صنعتی امیرکبیر در سال ۱۳۵۱، دانشیار دانشگاه صنعتی امیرکبیر در سال ۱۳۵۶ و ارتقاء به درجه استادی مهندسی شیمی در سال ۱۳۶۳.

زمینه‌های علمی و تحقیقاتی:

فرآیندهای تخمیری، تهیه مواد مختلف، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، راهنمائی، مشاوره و نظارت بر یک پایان‌نامه دکترا و ۱۰ پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

تألیفات

تعداد تألیفات (نگارش یا ترجمه کتاب) بزبان فارسی: ۵

تعداد تألیفات (نگارش یا ترجمه کتاب) بزبان خارجی:-

زمینه علمی تألیفات:

ترمودینامیک، مهندسی واکنشهای شیمیایی، انتقال جرم و صنایع غذا.

مقالات

تعداد مقالات بزبان فارسی: ۱۴، تعداد مقالات بزبان خارجی: ۴۳

زمینه علمی مقالات:

مدل‌سازی، واکنشهای چند فازی، ترمودینامیک و عملیات واحد.

بر گرفته از کتاب :شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور (جلد اول)

سهروردی، ابوالعباس، احمد

قرن:۱۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(؟)، صوفی. در مکه زندگی می‌کرد و با مشایخ وقت چون سیروانی صحبت داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۳۶۶ -۳۶۵)، نفحات الانس (۱۴۹ -۱۴۸).

سهروردی، ابوالفتوح یحیی

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۴۹- مقتول ۵۸۷ ق)، حکیم، صوفی، متکلم، ادیب، فیلسوف. ملقب به الموید بالملکوت و شیخ اشراق. وی در سهرود از توابع زنجان متولد شد. شهاب‌الدین یحیی سهروردی را غالبا شیخ اشراق یا المقتول یا شهید می‌نامند. وی اصول فقه را نزد شیخ مجدالدین جیلی استاد فخرالدین محمد رازی در شهر مراغه آموخت و مراتب عالیتر را در اصفهان نزد طاهرالدین قاری به پایان رساند. و چون در بسیاری از موارد با قدما خلاف اندیشیده و علی‌الخصوص در اصطلاحات خود از الفاظ و اصطلاحات دینی زرتشتی بسیار استفاده کرده است، متعصبان قوم، او را بالحاد متهم داشته و علماء حلب خون او را مباح شمردند. وی آثار متعدد به زبان فارسی و تازی دارد. وی بزرگترین فیلسوفی است که حکمت اشراق در آثار و روش فلسفی او به کمال رسید. وی تنها از افلاطون و پیروان طریقه‌ی او متاثر نبود بلکه از فلسفه‌ی متداول در ایران خاصه‌ی فلسفه‌ی متمایل به عرفان که در طریقت زردشت دیده می‌شود نیز استفاده کرد، که همان طریقه‌ی خسروانی است. وی منطق، بصائر ابن‌سهلان ساوی ر نزد ظهیرالدین قاری خوانده است. و در سفری که به ماردین از بلاد ترکیه داشته به زیارت فخرالدین ماردینی از بلاد ترکیه داشته به زیارت فخرالدین ماردینی عارف و حکیم رسیده وی به فرمان صلاح‌الدین ایوبی و به تحریک متعصبین در سن سی و هشت سالگی در حلب به قتل رسید. از آثار عربی وی: «البارقات الالهیه»؛ «التلویحات»؛ «التنقیحات»؛ «حکمه الاشراق»؛ «رساله فی اعتقاد الحکما»؛ «طوارق الانوار»؛ «قصه الغربه الغربیه»؛ «لوامع الانوار»؛ «الالواح العمادیه»؛ «المقاومات»؛ «المشارع و المطارحات»؛ «اللمحات» یا «اللمحه»؛ «الهیا کل النوریه»؛ «المبداء و المعاد» و غیره. از آثار فارسی او: «آواز پر جبریل»؛ «پرتونامه»؛ ترجمه «رساله الطیر» ابن‌سینا؛ «رساله العشق»؛ «روزی با جماعت صوفیان»؛ «صفیر سیمرغ»؛ «عقل سرخ»؛ «لغت موران»؛ «یزدان شناخت».[۱]

یحیی بن حبش بن امیرک ملقب به شهاب‌الدین و شیخ اشراق و شیخ مقتول و شهید و مکنی به ابوالفتح، حکیم معروف و محیی حکمت اشراق (و. سهرورد ۵۴۹- مقت. ۵۸۷ ه.ق.). وی حکمت و اصول فقه را نزد مجدالدین جیلی استاد فخر رازی در مراغه آموخت و در علوم حکمی و فلسفی سرآمد شد و به قوت ذکا وحدت ذهن و نیک اندیشی بر بسیاری از امور علمی اطلاع یافت، و چون در بسیاری از موارد خلاف رأی قدما گفته و از حکمت ایرانی و اصطلاحات دین زردشتی استفاده کرده، متعصبان او را با لحاد متهم کردند و علمای حلب خون او را مباح شمردند. صلاح‌الدین ایوبی فرمانروای مصر و شام فرمان داد تا او را به قتل رسانند و وی در حبس در سن ۳۸ سالگی خفه شد. سهروردی آثار متعدد به فارسی و عربی دارد. مهمترین آنها از این قرارند: منطق

التحلویحات، کتاب التلویحات، کتاب المقاومات، کتاب المشارع والمطارحات، حکمهٔ الاشراق (ه.م.) رسالهٔ فی اعتقاد الحکماء قصهٔ الغربهٔ الغربیهٔ، آواز پر جبرئیل، رسالهٔ العشق، لغت موران، صفیر سیمرغ، ترجمه رسلالهٔ الطیر ابن سینا، اللمحات، الیهاکل النوریهٔ، الالواح العمادیهٔ، المبدأ و المعاد، طوارق الانوار، البارقات الالهیهٔ، لوامع الانوار، روزی با جماعت صوفیان، عقل سرخ، پرتونامه. از غالب کتب او نسخ متعدد در دست است و بخش مهمی به طبع رسیده. سهروردی حکمت اشراق (ه.م.) را احیاء کرده به کمال رسانید. فلسفه او التقاطی است و در آن آثاری از اصول عقاید حکمای یونان به خصوص افلاطون و نوافلاطونیان و حکمای قدیم ایران (فهلویون) و اصول دین زردشت در آن به خوبی نمایان است. این فسلفه به حکمت اشراق معروف است و پس از او شارحان وی (شهر زوری و قطب‌الدین شیرازی) و حکمایی مانند صدرالدین شیرازی و هادی سبزواری عقاید او را دنبال کردند و به تأیید و توضیح آن پرداختند. سهروردی درباره مشرب عرفانی خود گوید: بیشتر نظرات من فقط زاده فکر نیست. بلکه بر اثر ریاضت و راهنمایی ذوق حاصل شده است. پس چون از راه برهان به دست نیامده و از راه عیان حاصل شده به تشکیک مشککی از میان نمی‌رود. طریق من طریقی است که همه سالکان راه حق و امام الحکمه افلاطون پیش گرفته و به یاری ذوق به حل بسیاری از مشکلات توفیق یافته‌اند. وی قایل به اصالت ماهیت است و وجود را امری اعتباری و عقلی می‌داند و ماهیت را که اصل است و همه عالم از آن تشکیل یافته است چهار قسم ذکر می‌کنند: زیرا یا نور است یا ظلمت، و هر یک از این دو یا جوهر است یا عرض. اما نور جوهری شامل نفوس (یا به تعبیر خود او انوار اسفهبدی) و عقول است و مراتبی دارد که بالاترین آنها نورالانوار است که آن را به اسامی نور مقدس، نور محیط، نور اعلی، نور اعظم و غیره خوانده است. منشأ و مبدأ همه نورهاست. نورالانوار کامل است، و ورای آن هیچ چیز دیگر موجود نیست بنابراین نورالانوار در واقع همان روشنی بی‌پایان است که در اوستا بدان اشاره رفته و از آن به اهورامزدا تعبیر شده است. به عبارت دیگر نورالانوار علهٔ العلل، مبدأ کل و خالق عالم است و همه چیزها از اشراقات او هستند و محتاج بدو. از نورالانوار فقط یک نور مجرد مستقیما پدیده آمده است. این نور نخستین را سهروردی نور اقرب و نور عظیم (بهمن) خوانده است. از نور اقرب یک فلک- که فلک‌الافلاک باشد و نور مجرد دوم- حاصل شد، و از این نور، نور و فلک دیگر به وجود آمد، و به همین ترتیب تا نور نهم و فلک نهم. فلک نهم- که آخرین فلک است- زمین خاکی را در برگرفته است، و نور مربوط به این فلک در قلب انسان و مغز سر او پرتو افکن شده و ادراک معقولات را برای وی میسر ساخته است. این انوار نه گانه با مصدر و مبدأ کل آنها که نورالانوار است همان است که فارابی و ابن سینا عقول عشره خوانده و همه را صادر از فیض الهی دانسته و آخرین آنها را عقل فعال نامیده‌اند.در نظر سهروردی نور عرضی روشنیهای محسوس است چون نور آفتاب و ستارگان و آتش. ظلمت جوهری عبارتست از اجسام، یعنی اشیائی که قابل اشاره و محل اعراضند و شیخ آنها را برزخ نام داده است. ظلمت عرضی چیزهایی هستند که بر اجسام عارض توانند شد، چون رنگ و بو و طعم و سبکی و سنگینی و جز آن که شیخ از آنها به لفظ «هیئت» نیز تعبیر کرده است. سهروردی در کتاب کلمهٔ التصوف گوید: «در میان ایرانیان گروهی بودند که به حق رهنمایی می‌کردند و حکیمانی دانشمند بودند که به مجوس شباهتی نداشتند، و بر آن طریق گامزن نبودند، و ما حکمت نوریه شریف آنان را، که ذوق افلاطون و کسانی که بیش از او بودند، گواه آن است، در کتاب موسوم به حکمهٔالاشراق و مانند آن، زنده گردانیدیم، و کسی بر من در تدوین مانند آن پیشی نجسته است.» و در حکمهٔ الاشراق نویسد: «... و برین بنا نهاده شده است قاعده اشراق در نور و ظلمت که طریقه حکمای ایران مانند جاماسب و فرشوشتر و بزرگمهر و حکیمان پیش از او بود.» و در کتاب المشارع و المطارحات آورده: «و اما نور طامس که به مرگ اصغر می‌کشد: آخرین کسانی که درباره آن در دست آگاهی داده‌اند، از گروه یونانیان حکیم بزرگوار افلاطون، و از بزرگانی که در آن پژوهش کرده و نامش در تاریخها به‌جا مانده هرمس، و در پهلویان «گلشاه» موسوم به «گیومرث» و همچنین از پیروان او افریدون و کیخسرو باشند.»

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۷۰ -۱۶۹ /۹)، ایضاح المکنون (۶۰۷، ۵۰۳ /۲ ، ۳۳۰/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۹۷ -۹۹۶، ۳۰۵ - ۲۹۷ /۲)، تاریخ فلاسفه (۳۸۱ -۳۶۸)، تاریخ فلسفه در اسلام (۵۶۰ -۵۲۹ /۱)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۰)، تذکره‌ی روز روشن (۴۴۴ - ۴۴۳)، ترجمه‌ی تتمه صوان الحکمه (۱۰۴ -۱۰۳)، دایرهٔالمعارف فارسی (۱۳۸۴/۱)، الذریعه (۱۵۳ -۱۵۲ /۱۳، ۲۷۷/۲۵، ۵۵۴/۹)، روضات الجنات (۱۹۷/۸)، ریاض العارفین (۲۱۱)، ریحانه (۳۰۰ -۲۹۸ /۳)، سیر النبلاء (۲۱۱ -۲۰۷ /۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۹ - ۵۱۸)، کشف الظنون (۱۵۶۰ ،۷۱۹۷، ۶۸۴، ۴۸۲ ،۳۶۱ ،۱۵۹)، الکنی و الالقاب (۳۲۶/۲)، لسان المیزان (۵۱۱ -۵۱۰ /۳)، لغت نامه (ذیل/ ابوالفتوح)، مؤلفین کتب چاپی (۸۲۶ -۸۲۳ /۶)، مجمع الفصحا (۸۱۹/۲)، معجم الادبا (۳۲۰ -۳۱۴ /۱۹)، معجم المؤلفین (۱۹۰ -۱۸۹ /۱۳)، نفحات الانس (۵۸۶ -۵۸۴)، الوافی بالوفیات (۳۲۳ -۳۱۸ /۲)، وفیات الاعیان (۲۷۴ -۲۶۸ /۶)، هدیه العارفین (۵۲۱/۲)، هفت اقلیم (۲۰۱/۳).

سهروردی، شهاب‌الدین، ابوحفص عمر

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۳۲ -۵۳۹ ق)، حکیم، صوفی، فقیه شافعی و محدث. ملقب به شیخ‌الاسلام. در سهرورد زنجان به دنیا آمد. نسبش به ابوبکر صدیق می‌رسد. وی نزد عمویش ابونجیب سهروردی فقه و وعظ و تصوف آموخت. و در بصره با شیخ ابومحمد بن عبد مصاحب بود. وی به بغداد مسافرت کرد و در آنجا سر سلسله‌ی عرفا شد. به صحبت عبدالقادر گیلانی رسید. وی پیشوا و موسس سلسله‌ی عرفانی سهروردیه بود. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و سعدی شیرازی از ارادتمندان وی بودند. وی از کسانی مثل هبه‌اللّه بن احمد شبلی، ابن بطی، ابوزرعه مقدسی، معمر بن فاخر و یحیی بن ثابت حدیث شنید. و ابن‌نقطه، ابن‌نجار، ظهیرالدین محمود زنجانی و ابواسحاق ابن‌واسطی از وی روایت نقل کرده‌اند. وی هر سال به سفر مکه و مدینه می‌رفت و بیشتر عمرش را به وعظ اشتغال داشت. شهاب‌الدین با ابن‌فارض وابن‌عربی و نجم‌الدین دایه ملاقات داشته است. وی در بغداد درگذشت و در وردیه این شهر به خاک سپرده شد. از آثارش: «عوارف المعارف» که در سفر مکه نوشته و اسماعیل بن عبد مومن و ظهیرالدین بزغش آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند؛ «رشف النصایح الایمانیه و کشف الفایح الیونانیه؛ رساله‌ی «السیر و الطیر»؛ «بهجه الاسرار فی مناقب الغوثیه»؛ «نغبه البیان فی تفسیر القرآن»؛ «جذب القلوب الی مواصله المحبوب»؛ رساله‌ی «اعلام الهدی و عقیده ارباب التقی»؛ «دیوان» اشعار.[۱]

ابوحفص عمر، برادرزاده ابوالنجیب عبدالقاهر سهرودی عارف معروف که نسبت تعلیم او به احمد غزالی می‌رسد (ف. ۶۳۲ ه.ق.) از تألیفات او کتاب «عوارف» «رشف النصائح» «اعلام التقی» و «اعلام الهدی» است. وی مؤسس فرقه سهرودیه و مرشد سعدی و اوحدالدین کرمانی است (سهروردیه).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۱۱۹۲ -۱۱۸۹ /۳)، آثار عجم (۷۱ -۷۰)، الاعلام (۲۲۳/۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۲۱/۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۲ -۱۴۱)، تذکره‌ی روز روشن (۴۴۳ -۴۴۲)، جستجو در تصوف (۱۷۸ -۱۷۲)، دایرهٔالمعارف فارسی (۱۳۸۴/۱)، الذریعه (۵۵۵ -۵۵۴، ۴۷۸ /۹)، ریاض العارفین (۹۶ -۹۵)، ریحانه (۱۰۰ -۹۸ /۳)، سیر النبلاء (۳۷۸ -۳۷۳ /۲۲)، طرائق الحقائق (۵۳۱ ،۵۳۰، ۴۹۰، ۴۰۵، ۳۰۴ ،۲۹۱ /۲)، فرهنگ سخنوران (۵۱۸)، کشف الظنون (۱۹۶۵ ،۱۸۳۲، ۱۷۹۲، ۱۷۲۳، ۱۶۹۷ ، ۱۶۷۳ ،۱۵۱۷، ۱۴۹۲، ۱۱۷۷، ۱۱۶۱، ۱۱۵۷، ۹۰۵، ۸۷۷، ۸۷۲، ۴۵۱، ۱۲۶ ، ۹۰ ،۵۰)، الکنی و الالقاب (۳۲۶ -۳۲۵ /۲)، لغت نامه (ذیل/ سهروردی)، مؤلفین کتب چاپی (۶۳۵ -۶۳۴ /۴)، مجالس المومنین (۷۲ -۷۰ /۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۳۲)، مجمع

الفصحا (۸۱۹/۲)، معجم المؤلفین (۳۱۳/۷)، معجم البلدان (۳۲۹/۳)، نحفات الانس (۴۷۴ -۴۷۳)، وفیات الاعیان (۴۴۸ -۴۴۶ /۳)، هدیه العارفین (۷۸۶ -۷۸۵ /۱)، هفت اقلیم (۲۰۱ -۱۹۹ /۳)، یادداشتهای قزوینی (۵۷۲/۳).

سهروردی، ضیاءالدین، ابوالنجیب عبدالقاهر

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۶۳ -۴۹۰ ق)، فقیه شافعی، صوفی، محدث و مورخ. در سهرورد زنجان به دنیا آمد. در جوانی به بغداد رفت و از علوم رسمی بهره‌ی بسیار یافت فقه شافعی را از اسعد میهنی آموخت و کتاب «غریب الحدیث» را از ابوعلی بن نبهان شنید همچنین از ظاهر شحامی و ابوبکر انصاری نیز حدیث شیند. چندی متولی تدریس در نظامیه شد، اما از آن کار نیز منصرف شد و به عزلت و تصوف گرائید. در این امر هم از شیخ احمد غزالی ارشاد یافت. در مدت عزلت و مجاهدت از کسب دست خویش می‌خورد و چندی نیز سقائی کرد. پس از آن به وعظ پرداخت و شهرت و قبول فوق‌العاده یافت. مدرسه و رباطی بنا کرد که وجود او را ملجاء فقراء و درماندگان ساخت و مجالس او را محل توجه عام و خاص. در اواخر عمر به قصد زیارت بیت‌المقدس به شام رفت، اما به سبب غلبه و تهدید صلیبیها موق به زیارت نشد، با این همه نورالدین زنگی مقدمش را گرامی داشت و او یک چند در دمشق ماند و مجلس وعظ هم برپا کرد. پایان عمرش در بغداد رسید. از جمله آثارش: «آداب المریدین» که شروح بسیاری بر آن نوشته شده؛ «شرح اسماء الحسنی»؛ «غریب المصابیح». صاحب «الکامل» نسبت وی را شهرزوری آورده.[۱]

(منسوب به سهرورد) ابوالنجیب ضیاءالدین عبدالقاهر بن عبداللّه عارف معروف (و. حدود ۴۰۹- ف. ۵۶۳ ه.ق.) از مریدان احمد غزالی (ه.م.) است و مصنفات بسیار بدو نسبت داده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۷۴/۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۲۰/۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۵)، جستجو در تصوف (۱۷۲ -۱۷۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱۳۸۵ -۱۳۸۴ /۱)، الذریعه (۲۹ -۲۸ /۱)، ریحانه (۲۸۳ -۲۸۲ /۷)، سیر النبلاء (۴۷۸ -۴۷۵ /۲۰)، الکامل (۹۸/۹)، کشف الظنون (۱۱۰۱، ۴۳)، لغت نامه (ذیل/ ابونجیب)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۶۳)، معجم البلدان (۳۲۹/۳)، معجم المؤلفین (۳۱۱/۵)، نحفات الانس (۴۲۱ -۴۲۰)، وفیات الاعیان (۲۰۵ -۲۰۴ /۳)، هدیه العارفین (۶۰۷ -۶۰۶ /۱).

سهروردی، محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هفتم ق)، صوفی و نویسنده. وی فرزند شیخ شهاب‌الدین سهروردی است که در بغداد متولد شد و در همان شهر تحصیل کرد و به طریقه‌ی پدر درآمد و بعد از وی رهبری آن طریقت را به عهده داشت از آثار وی: «زاد المسافر و ادب الحاضر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :جستجو در تصوف (۱۷۴).

سهل تستری، ابومحمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۸۳/۲۸۲/۲۷۳ - ۲۰۳/۲۰۰ ق)، مفسـر و صوفی. در شهر تستر «شوشتر» به دنیا آمد. وی از قران جنید و از مردان ذوالنون مصری بود و جامع علوم شـریعت و طریقت و حقیقت. سـهل نه فقط صوفی زاهد بلکه در عین حال سـنی، از هواخواهان طریقه اهل حدیث و از مخالفان معتزله به شمار می‌رود، عقاید وی در مابحث مربوط به کلام و نقد اقوال معتزله به وسیله‌ی شاگرد وی ابن‌سالم بصری شرح و تقریر شده است. سـهل حدیث و فقه را از دایی و اسـتاد خویش محمد بن سوار، شاگرد مکتب سفیان ثوری آموخت و در تصوف به مالك بن دینار و معروف بن علی منسوب در مکه نیز یك چند به صـحبت ذوالنون مصری رسید و چندی هم در عبادان به عزلت و خلوت اشـتغال جست و سرانجام در بصره در حال نفی و تبعید وفات یافت. سهل بنیان‌گذار فرقه سهلیه صوفیه است که بنای آن بر اجتهـاد و مجاهـده‌ی نفس است. از آثـار وی: «رقـائق المحـبین»؛ «مواعـظ العـارفین»؛ «جوابـات اهـل الیقین»؛ «تفسـیر القرآن العظیم»؛ «قصص الانبیاء»؛ «الغایه لاهل النهایه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :الاعلام (۲۱۰/۳)، تاریخ الاسـلام (حوادث ۱۸۹ -۱۸۶ / ۲۹۰ -۲۸۱)، تاریـخ گزیده (۶۴۵)، تذکره الاولیاء (۲۶۸ - ۲۵۱ /۱)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشـیریه (۶۵۳، ۴۱ -۳۹)، التفسـیر و المفسرون (۳۸۳ -۳۸۰ /۲)، جسـتجو در تصوف (۱۳۵ -۱۳۳)، حلیه الاولیا (۲۱۲ -۱۸۹ /۱۰)، دایرةالمعارف فارسی (۶۴۱ -۶۴۰ /۱)، روضات الجنات (۹۳ -۹۱ /۴)، ریحانه (۲۶۱/۳)، سیر النبلاء (۳۳۳ - ۳۳۰ /۱۳)، شـرح شطحیات (۲۱۳ -۲۰۶، ۳۸)، صـفوه الصفوه (۲۷۹ -۲۷۸ /۴)، طبقات الصوفیه سـلمی (۲۱۱ -۲۰۶)، طرائق الحقائق (۶۱۹، ۵۰۶، ۴۹۲ ۴۸۸، ۴۷۷، ۴۵۰، ۴۲۵، ۴۰۶، ۴۰۵، ۴۰۲، ۴۰۱، ۱۸۰، ۱۶۲)، فهرسـت ابن نـدیم، ترجمه (۳۴۷)، کشف الظنون (۱۳۲۸، ۱۱۹۳)، کشـف المحجوب (۱۷۶ -۱۷۵)، لغت نامه (ذیل/ سـهل)، معجم البلـدان (۳۶/۲)، معجم المؤلفین (۲۸۴/۴)، نحفات الانس (۶۷ -۶۶)، الوافی بالوفیات (۱۶۱۷/۱۶)، وفیات الاعیان (۴۳۰ -۴۲۹ /۲).

سیاری، ابوالعباس قاسم

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۴۳/۳۴۲/۳۴۰ ق)، عـالم، عـارف، فقیه، و محـدث. در مرو متولـد شـد. به جهت انتساب به جـد مادری خود احمـد بن سـیار، سیـاری خوانـده می‌شـد. وی در علوم شـریعت و فنون طریقت بصـیر و نخستین کسـی است که در مرو سـخن از حقیقت گفته است. گوینـد که پـدرش بسـیار مالـدار بود، بعـد از وفـات او قـاسم آن همه را به بهای یک تار گیسوی عنبر بوی حضـرت رسالت می‌داد، سپس بـه برکـت آن مـوی مبـارك موفق بـه تـوبه گردیـد و فرقـه سـیاریه از فرق صـوفیه نیز منتسـب بـه او می‌باشـد کـه بـه وسـیله خواهرزاده‌اش عبدالواحـد بن علی نشـر یافت، اساس طریقه وی مبنی بر مساله جمع و تفرقه که مراد از جمع مشاهـده و مراد از تفرقه مجاهـدت بـوده. سـیاری از ابوالمـوجه و احمـد بـن عبـاد حـدیث شـنید و ابوعبـداللّٰه الحـاکم از وی روایـت کرده است. وی در مرو درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره الاولیاء (۳۰۶ -۳۰۴ /۲)، جستجو در تصوف (۵۶ -۵۵)، حلیه الاولیاء (۳۸۱ -۳۸۰ /۱۰)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۷۹ -۷۸)، ریحانه (۱۰۴ -۱۰۳ /۳)، سیر النبلاء (۵۰۱ -۵۰۰ /۱۵)، شرح شطحیات (۴۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۴۷ -۴۴۰)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۵ -۳۶۴)، کشف المحجوب (۱۹۹ -۱۹۸)، لغت نامه (ذیل/ ابوالعباس)، نفحات الانس (۱۴۸ -۱۴۷).

سیاه پوش، علی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۳۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به علی. وی نواده صفی‌الدین اردبیلی و از مشایخ طریقه‌ی صفویه است که پس از پدر جانشین او شد. خواجه علی در پایان زندگی به بیت‌المقدس رفت و همان جا درگذشت. گویند قبرش در آنجا به مزار سید علی عجم معروف است. خواجه در سرودن غزل توانا بود و «دیوان» غزلیاتی داشته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۹۳)، حبیب السیر (۴۲۳/۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۰ -۲۷۹)، الذریعه (۷۵۹/۹)، ریحانه (۱۰۷ -۱۰۶ /۳).

سیاه، ابوعلی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۲۴ / ۴۲۸ ق)، صوفی. از مشایخ مرو بود که در آغاز دهقانی می‌کرد و زهد می‌ورزید. اگر روایاتی که به طور پراکنده در باب او نقل کرده‌اند بپذیریم وی امّی بوده و خواندن و نوشتن نمی‌دانسته. انصاری او را در ردیف متأخرین و مشایخ در کنار دقاق و خرقانی می‌آورده پیر هرات آرزوی دیدار او را داشته ولی توفیق این زیارت را نیافته است. وی پسری داشته به نام ابوالحسن علی بن ابی‌علی الاسود. که هجویری می‌گوید: «پدر را خلفی نیکو بود و اندر روزگار خود یگانه بود به علو همت و صدق فراست».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید (۶۶۷، ۱۶۹ -۱۶۸)، تذکره الاولیاء (۶ -۵ /۱)، طبقات الصوفیه هروی (۵۸۹، ۳۷۲، ۱۷۱)، کشف المحجوب (۴۱۹ -۴۱۸، ۲۶۴، ۲۰۹، ۲۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعلی)، نفحات الانس (۸۰۰، ۲۹۷ -۲۹۶).

سیبویه ثانی، برهان‌الدین ابراهیم

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۲۰ -۹۱۷ ق)، نحوی و ادیب، عارف، شاعر و مفسر. از عارفان و نام‌آوران عرفان و مشاهیر سلسله‌ی نقشبندیه است. که در

نحو و ادبیات عرب و متون شعری یگانه‌ی روزگار خود بود. در حین مسافرت به مکه به دست خوارج کشته شد. از آثار وی: «انبیاء نامه»؛ «التائیه»، در نحو معروف است به «نهایه البهجه»، که آن را شرح کرده به نام «معیار الادب فی شرح نهایه البهجه»؛ «تائیه» در نظم «ایساغوجی» اثیرالدین ابهری به نام «موزون المیزان»؛ «تفسیر قرآن» از اول تا سوره‌ی یوسف.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۲۸ -۱۲۷ /۲)، ایضاح المکنون (۵۱۵/۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۶)، الذریعه (۵۰۶/۹، ۲۰۲ -۲۰۱ /۳)، ریحانه (۱۱۱ -۱۱۰ /۳)، فرهنگ سخنوران (۱۷)، کشف الظنون (۱۹۰۱، ۲۶۷)، معجم المؤلفین (۳۸/۱)، یغما (س ۶، ص ۱۵۴ - ۱۵۲).

سید کریمی، عباس

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید عباس سید کریمی

محل تولد : قزوین

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سید عباس سید کریمی مشهور به حسینی فرزند سبد افضل در سال ۱۳۳۸ شمسی در خرمدشت (نهاوند)از توابع قزوین دیده به جهان گشودم. بعد از پایان رساندن مقطع ابتدایی در زادگاه خود در سال ۱۳۵۰ شمسی برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیّه قم وارد شدم. مقطع سطح و دروس فقه و اصول را در مدّت بیست سال با جدیت کامل به پایان بردم. در کنار فقه و اصول به مدت شش سال از فلسفه و کلام نیز بهرمند شدم. علاوه بر دروس متداول حوزوی از اساتید اخلاق گوناگون به ویژه عارف وارسته حضرت آیت الله بهاء الدین- قدس سره- سالیانی چند بهرمند شدم همزمان با تحصیل توفیق تدریس دروس حوزوی به طور پیوسته نصیب اینجانب گردید که این توفیق به مدّت سی سال است ادامه دارد.

در حال حاضر در حوزه علمیّه قم مشغول به تدریس فقه در سطوح عالی هستم و نیز از اساتید تفسیر در مرکز تخصصی تفسیر می باشم. حاصل تدریس سالیان دراز وجود شاگرد فاضل در مراکز مختلف حوزه علمیّه قم و غیر آن می باشد. علاوه بر تدریس در حوزه توفیق تدریس فقه در دانشکده شهید محلاتی به مدّت هشت سال را داشته ام. بعد از گرفتن توشه سهل از علوم رائج حوزوی علاقه به قرآن موجب شد که به تفسیر قرآن رو بیاورم. از این رو در کنار تدریس فقه به فعّالیّتهای قرآنی اعم از مطالعه کتب تفسیری و تدریس و تألیف آن روی آوردم که حاصل آن کتابهای تفسیر و غیر آن است .

سیدعلی خان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسینیه‌ی گل گوتی

۱۵۰ سال پیش مرحوم سیدعلی خان ایرانی مقیم کلکته، ملکی را در منطقه‌ی گل تولای به عنوان حسینیه وقف کرد. این ملک ۵۰۰ متر مربع مساحت دارد و دارای ۱۰ مغازه می‌باشد. عایدات مغازه‌ها که به علت قدمت اشتغال مستأجرین بسیار کم و ارزش سرقفلی پیدا کرده است به هر حال صرف امور خیریه و حسینیه می‌شود. متولی فعلی آن محمد عقیل حسین شیعه هندی می‌باشد. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

سیدی نیا، اکبر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سیداکبر سیدی‌نیا

محل تولد : سلماس

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۳/۶/۱۰

زندگینامه علمی

اینجانب در سال ۱۳۵۳ در شهرستان سلماس در خانواده مذهبی متولد شدم و تا تحصیلات دوره متوسطه در رشته ریاضی فیزیک در این شهرستان مشغول به تحصیل بودم. در مهر سال ۱۳۷۰ به منظور کسب معارف عالی اسلامی وارد حوزه علمیه تبریز مدرسه ولیعصر (عج) شده و تا سال ۱۳۷۴ با پایان سطح یک حوزه علمیه وارد حوزه علمیه قم شدم. در سال ۱۳۷۸ مدرک سطح دو حوزه علمیه را دریافت کردم. سال ۱۳۷۷ در مرکز تربیت محقق و نویسنده دفتر تبلیغات اسلامی، دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و تفسیر را گذرانده و سال ۱۳۷۸ در رشته جامعه شناسی وارد دانشگاه باقرالعلوم (ع) شدم. از سال ۱۳۸۳ نیز عهده‌دار وظیفه دبیر تحریریه و مدیر اجرایی مجله علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی شده و در کنار تحصیلات به تألیف مقالات و پژوهش‌ها در زمینه جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم قرآن و تفسیر و کلام شدم و مقالاتی از اینجانب در مجلات علمی پژوهشی، همایش‌ها و مجلات تخصصی به چاپ رسیده است. همچنین از سال ۱۳۷۷ در دروس خارج حوزه علمیه شرکت داشته و از محضر حضرات آیات عظام جوادی آملی (دام عزه)، مرحوم صالحی مازندارنی (ره)، فاضل گلپایگانی و عابدی اصفهانی فیض برده‌ام. در کنار دروس خارج از درس پر برکت تفسیر علامه آیت‌الله جوادی آملی (دام عزه) بهره بردم

سیر، بهرام

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهرام سیر به سال ۱۳۰۴ در شهر سبز و خرم و خاطره‌انگیز رشت متولد شد، بیش از چهار بهار از سنش نگذشته بود که همراه پدر و مادر به تهران نقل مکان کرد، پدرش که کارمند دولت بود بنا به دستور دولت و مأموریت اداری از این تاریخ به بعد مقیم تهران گردید. بهرام تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس عسجدی و قریب و اقدسیه به پایان رسانید و در حدود شانزده سالگی بود که متوجه گردید از صدایی خوب و خوش برخوردار می‌باشد زیرا به دیدن فیلمهای موزیکال که می‌رفت پیش خود آهنگهای آن فیلمها را زمزمه می‌کرد و همین زمزمه‌ها رفته رفته پس از تمرینهای مکرر، مبدل به صدایی رسا و خوش گردید به طوری که بچه‌های محل و دوستان مدرسه‌اش از وی خواهش می‌کردند که برای آنها بخواند و وی بدون هیچ کوتاهی و بی‌اعتنایی به خواسته‌ی آنان، برایشان آهنگ آن فیلمها را می‌خواند و ایشان را محفوظ می‌کرد. شبی بهرام سیر در مجلسی دوستانه و فامیلی بنا به درخواست یکی از اعضاء فامیل می‌خواند که شخص هنرمندی به نام حسینی که یکی از استادان هنرستان عالی موسیقی بود از وی دعوت می‌کنند که برای تعلیم و فراگیری موسیقی علمی به هنرستان به طور خصوصی نزد وی برود و بهرام این دعوت را می‌پذیرد و پس از ثبت نام، چند سالی به طور مستمع آزاد در هنرستان عالی موسیقی نزد این استاد، به فراگیری سلفژ می‌پردازد. پس از چندی که آقای حسین به خارج مسافرت می‌کند، بنا به دعوت شادروان ابوالقاسم امیری که سرپرستی ارکستر مخصوص برنامه‌ی شیر و خورشید (هلال احمر) را داشت مدت چهار سال هر هفته از ساعت ۱۰ تا ۱۰/ ۳۰ به طور افتخاری شرکت کرد که وی در این مدت تجربه‌های فراونی می‌اندوزد و در آینده از آن بهره‌های شایانی می‌برد و خودش به نیکی فراوان از مرحوم امیری و زحماتی که او برای پیشبرد هنر آواز وی متحمل شده یاد می‌کند و سپاسگزار است.

بهرام سیر، ضمناً در رادیو با استادان و هنرمندان دیگری مثل آقایان: مهدی خالدی، علی تجویدی، عباس شاپوری، مهندس همایون خرم، شاپور نیاکان، میثاقیان، هوشنگ شهابی، شاهوردی و عبداللّه‌زاده نیز همکاری داشته و وی از همکاری ایشان قدردان و سپاسگزار است. اوج شکوفایی بهرام سیر از زمانی آغازید که آهنگهای جاوید و به یادماندنی این هنرمندان که حاصل همکاری آنان با وی می‌باشد و از جمله: «ابر گریان» از مهدی خالدی، «سوز ساز» از علی تجویدی، «صحرا» از مهندس همایون خرم، «می‌روی چرا» از شاپور نیاکان، «ترا به خدا بیابیا» از عباس شاپوری، «بگو گناهم» از عبداللّه‌زاده، «همای امید» از امیری، «افسانه» از شاهوردی و بنا به نظریه‌ی عده‌ی زیادی از دوستداران موسیقی ترانه‌ی زیبای «دریا» که شعر و ترانه‌ی آن از هوشنگ شهابی است و یکی از بهترین و خاطره برانگیزترین کارهای بهرام سیر می‌باشد.

بهرام سیر در دوران فعالیت هنری خود حدود ۶۵ آهنگ خواند که بسیاری از آنها در موسیقی ایران، جا و مکانی دارند و به یادگار مانده‌اند و هر وقت که هر شنونده‌ای آنها را بشنود هیچگاه خاطره‌اش از ذهن او بیرون نخواهد رفت و علتش آن بود که صدای سیر سبکی نور و خاص خودش را داشت و هیچ مشابه و یا تقلیدی که خودش از دیگری بکند نداشت و با لرزش و سبک خاصی که داشت توانست از آهنگهای زیبایی که آهنگسازان هنرمند برای وی ساختند، بهره‌ی کافی ببرد و این آثار را از خود به جای گذارد.

بهرام سیر، به مدت ده سال، هر ساله در یکی از سینماهای تهران کنسرت برپا می‌کرد و دوستداران خود را از صدایش بهره‌مند می‌ساخت و در کنسرتهای زیادی که در تهران و شهرستانها، به خصوص نواحی جنوبی ایران به نفع مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه می‌داد شرکت داشت. وی تا سال ۱۳۴۰ به طور افتخاری در رادیو فعالیتش ادامه داشت ولی چون کارمند یک قسمت حساس بانک ملی ایران بود و مشغله‌اش اجازه‌ی تمرینهای مکرر و مداوم را در هنر موسیقی به وی نمی‌داد کم‌کم دست از فعالیتهای هنری کشید.

بهرام سیر، در دومین فیلم موزیکال ایرانی به نام «مستی عشق» شرکت کرد که آهنگهای آن از شاپور نیاکان بود و با استقبال پرشور مردم روبرو گردید ولی این فیلم به واسطه‌ی ضعفها و نقائص فنی که در فیلمبرداری و نور و صدا داشت به هنر سیر لطمه وارد آورد و درباره‌ی بازیگری سیر می‌گوید: «من خواننده هستم نه بازیگر ولی کارگردان مربوطه در این فیلم می‌خواست با توجه به نقائص و

ضعف کارگردانی فیلم خود، علاوه بر خوانندگی، بازی از من بگیرد». بهرام سیر، انسانی است خون گرم، صمیمی و دوست داشتنی که به تمام هنرمندان سراسر جهان به خصوص هنرمندان ایران عشق می‌ورزد و نام یک‌یک ایشان را با احترام به زبان می‌آورد و معتقد است هر هنرمند جای و مقامی مخصوص خودش را دارد و هنرمند با مردم عادی فرق بسیار دارد و همین حساسیت و زودرنجی آنها نمونه‌ی بارز این مدعاست، در مورد موسیقی وی می‌گوید: «موسیقی به طور کلی مرز و بوم نمی‌شناسد و آهنگهای هر کشوری مورد استقبال مردم کشور دیگر قرار می‌گیرد و ما این را با چشم می‌بینیم و با گوش از طریق رادیو می‌شنویم و باید گفت که می‌شود دنیای موسیقی را به یک گلستانی تشبیه کرد که در آن گلهای مختلف و رنگارنگی با عطرهای دل‌انگیز گوناگون وجود دارند که هر شخص بنا بر سلیقه و ذوق و برداشت شخصی‌اش از آن بهره می‌گیرند و نمی‌شود فقط به یک موسیقی و با یک آهنگ اکتفا کرد و موسیقی هم مثل سایر چیزها مرتباً در تغییر و تحول می‌باشد».
درباره‌ی بهرام سیر و سبک و سیاق خوانندگی وی، امین‌اللّه رشیدی، خواننده و ترانه‌سرای خوب و باارزش چنین می‌گوید: «بهرام سیر که از لطافت و جذابیت صدای خاصی برخوردار بود که منحصر به وجود خودش بود و جنبه‌ی ارثی نبود، و با صدای ویژه و سبک مخصوص خود، اگر نه در آن حد والا و متعارف نبود ولی از اقبال عامه برخوردار گردید و مورد توجه مردم و دوستداران موسیقی قرار گرفت و این مطلب می‌رساند که مردم در هر حال و هر زمان به مصداق: سخن نو آر که نو را حلاوتی است دیگر-جویا و خواهان هرچه تازه و نو».
بهرام سیر می‌گوید: «متأسفم که عده‌ای از هنرمندن قدیمی رادیو به خصوص (سالهای ۱۳۳۲ الی ۱۳۵۰) دارای تعصباتی بودند که هنرمندان جدید را قبول نداشتند پس چه باید کرد؟ مگر نه این که دنیا در تحول و دگرگونی است. این گوی و این میدان، موسیقی را نمی‌شود به طور یکنواخت و در جا زدن باقی گذاشت و آن را محدود کرد و در قلمرو یک گروه خاصی قرار داد، البته نه این که هر صدایی را به عنوان موسیقی قبول کنیم. پس باید تلاش نمود، از ریشه‌ی موسیقی سنتی برداشتهای معقول نمود که مورد پسند عموم مردم بدون در نظر گرفتن علم موسیقی قرار گیرد، علم موسیقی مربوط به گروه خاصی است که با این هنر سر و کار دارند، در صورتی که شناخت یک دستگاه موسیقی نسبت به دستگاهای دیگر برای مردم عادی شناخته شده نیست و نمی‌توان از مردم انتظار داشت که همه‌ی دستگاهها را بشناسند، ولی باید به هر حال موسیقی ایرانی را اسانس و چاشنی کلیه‌ی آهنگهای مختلف و نشأت گرفته از کل موسیقی اصیل قرار داد (به استثنای آهنگهای تقلید شده از خارج) و باید همیشه از این منبع بی‌انتها الهام گرفته شود و مایه‌های اصلی آهنگسازان قرار گیرد».
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

سیرجانی، ابوعلی

قرن:۱۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(؟)، صوفی، به عهد خود از بزرگان و افاضل صوفیه بود و خدمت و بندگی دیگران می‌کرد. از احوال او چندان اطلاعی در دست نیست.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :نفحات الانس (۲۱۰).

سیف، مجد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

سیف، ناصر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

سیفاء زرکش

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، نقاش و صوفی. صاحب «جامع مفیدی» درباره‌ی وی چنین آورده: «به جودت طبع وحدت ذهن شهرت تمام دارد در بدایت حال چندگاه به کسب زرکش اشتغال نموده در آن فن بی‌مثل گشت و بعد از آن اوقات به دانستن علم سیاق مصروف داشته مهارتی به هم رسانید و در اوایل ایام جوانی روش صوفیه را پیشنهاد همت ساخت و به اصفهان شتافت و دست ارادت به متابعت شیخ‌المشایخ خراسان شیخ محمدعلی صفوی مشهدی‌زده در سلک مریدان آن جناب انتظام یافت...».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار نقاشان (۲۳۵/۱)، جامع مفیدی (۵۱۰/۳).

سیفی، علی اکبر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی اکبر سیفی

محل تولد : بابلسر

شهرت : سیفی مازندرانی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۵/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۵۰ برای شروع تحصیل به حوزه خاتم الانبیاء بابل رفته و پس از یک سال به حوزه علمیه قم مشرف شدند. ایشان با پشتکار و جدیت فراوان دروس مقدماتی و سطح را در طول سه سال به پایان رسانده و با اینکه درگیر مسائل سیاسی کشور بودند هیچگاه از تعلیم و تعلم علوم حوزوی غفلت نورزیده و با جدیت و پشتکار بسیار زیاد دروس خارج حضرت آیت الله میرزا هاشم آملی را به نوشته عربی تقریر فرموده و به نظر معظم له می رساندند و ایشان نیز پس از ملاحظه تقریرات، تشویق و ترغیب فراوانی می نمودند. از سال ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر راهپیمایی هایی که علیه رژیم پهلوی،در برخی از شهرهای استان مازندران برگزار می شد به رهبری و یا پشتیبانی ایشان بود تا جائیکه، نام ایشان در لیست ساواک و اداره امنیت ملی استان بعنوان اخلالگر و مخرب، ثبت شده و همیشه تحت پیگرد بودند و حتی چندین مرتبه هم مورد حمله مسلحانه نیروهای ساواک قرار گرفتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مانند قبل با جدیت فراوان، دروس آیت الله گلپایگانی را به عربی تقریر و هر از چند گاهی جزوات و تقریرات خود را به معظم له ارائه و مورد تشویق و ترغیب ایشان، قرار می گرفتند. در همان زمان توفیق تدریس لمعه، مکاسب و رسائل و فلسفه را نیز داشتند.

پس از آغاز جنگ تحمیلی، حضوری فعال در جبهه های حق علیه باطل داشتند و موفق به تدریس یک دوره کلام و معارف اسلامی در جبهه شدند که مورد استقبال سرداران و فرماندهان سپاه قرار گرفت.ایشان با توجه به اینکه مسئول تبلیغات لشکر ۲۵ کربلای مازندران بودند ولی همواره، در طول جنگ نیز، دروس فقه و اصول را رها ننموده و جزء اصلی کارهای خود را اختصاص به پرداختن عمیق به این علوم می دادند. در سال ۱۳۶۰ افتخار جانبازی از ناحیه چشم را داشته و هم اکنون یک چشم ایشان، بیناست. پس از جنگ تحمیلی نیز، در دروس خارج آیت الله اراکی و پس از آن در جلسات خصوصی فقه آیت الله تبریزی و سید محمود شاهرودی حاضر شده و خود نیز به تدریس خارج کفایه به زبان عربی مشغول بودند. از سال ۱۳۷۲ در مدرسه فیضیه و گلپایگانی تدریس خارج فقه و اصول را آغاز کرده و تالیفات خود را که از مجموعه دروس و تحقیقاتشان بود، به مرحله چاپ رسانیدند که انتشارات جامعه مدرسین و موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) به چاپ آنها اقدام نموده و می نمایند. هم اکنون، ایشان یکی از مدرسین دورس عالی حوزه علمیه قم بوده و شاگردانشان نیز اغلب از محققان و مدرسان دروس سطح می باشند.

سیلانی، لطفعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

لفطعلی سیلانی به سال ۱۳۳۵ خورشیدی در شاهرود از توابع خلخال دیده به جهان باز کرد. پدر وی که خود از صدایی خوش برخوردار بود و با ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی آشنایی کامل داشت وی را تحت تعلیم خود گرفت و آنچه در توان داشت به فرزند خود آموخت، ولی در سال ۱۳۴۷ برای تحصیل علم موسیقی و کسب فیض از مکاتب مختلف و گوناگون اساتید موسیقی سنتی به تهران نقل مکان کرد و پس از تعلیم نزد چند استاد، در سال ۱۳۴۷ نزد شادروان استاد اسماعیل مهرتاش رفت و تا اواخر

عمر استاد از محضر وی بهره‌ور شد.

لطفعلی سیلانی پس از فوت استاد مهرتاش به مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی رفت و پس از آن به هنرستان موسیقی راه یافت و در کلاس استاد کریم صالح عظمی مشغول تحصیل علم موسیقی گردید، سپس در برنامه‌های مختلف موسیقی شرکت فعال نمود که این فعالیت‌ها همچنان ادامه دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

سینکی، منصور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منصور یونسی سینکی، به سال ۱۳۳۳، در تهران دیده به جهان گشود و هنوز تحصیلات دوره‌ی ابتدایی خود را تمام نکرده بود که وارد هنرستان موسیقی ملی می‌شود و از این هنرستان موفق به دریافت لیسانس موسیقی می‌گردد. اولین استاد وی آقای هوشنگ ظریف بود که از ردیفهای عالی استادان دیگری چون علی‌اکبرخان شهنازی، محمود کریمی بهره‌ها می‌گیرد، سینکی با علاقه‌ی شخصی خود ساز «تار» را انتخاب و برای آموختن آن کوشش می‌کند و از سال ۱۳۵۶ همکاری خود را با مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران آغاز و از سال ۱۳۶۰ با تالار وحدت (رودکی) همکاری می‌نماید و برای شناساندن موسیقی سنتی ایران، همراه با گروه به کشورهای آلمان غربی، یونان و ژاپن مسافرتهایی کرده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

سینکی، نادر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نادر سینکی به سال ۱۳۳۵ در تهران متولدشد و از همان کودکی به موسیقی علاقمند و به آن روی آورد. وی در کودکی به جای پرداختن بازی که معمولا کودکان در این سن و سال به آن می‌پردازند به موسیقی پرداخت و از سال ۱۳۴۶ این هنر را جدی گرفت و برای فراگیری سنتور نزد اسماعیل واثقی رفت و پس از چندی به مدت دو سال به کلاس رضا شفیعیان هنرمند ارزنده سنتور رفت و برای این‌که از سبک‌های مختلف معلمین بهره بیشتری بگیرد نزد محمد حیدری رفت که حدود ۴ سال طول کشید.

نادر سینکی برای تکمیل فراگیری و دوره عالی نزد استاد فرامرز پایور رفت و از محضر این استاد گرانقدر بهره‌مند گردید و بسیار آموخت. وی از ابتدای انقلاب اسلامی همکاری خود را با صدا و سیما آغاز کرد که حدود یک سال و نیم ادامه داشت و مدتی این همکار خود را با صدا و سیما ادامه داد و با ارکسترهای گروه سنتی برنامه‌های مختلف و متنوعی اجرا کرد.

وی همراه هنرمندانی نظیر: مجتبی میرزاده، شهریار فریوسفی، بهمن رجبی و مهدی گل‌محمدی جهت اجرای برنامه‌های موسیقی سنتی ایرانی به کشور فرانسه مسافرت نمود که در اکثر شهرهای این کشور اروپایی موسیقی سنتی ایران را اجرا نمودند. نادر سینکی هم‌اکنون به تعلیم شاگرد و تدریس موسیقی مشغول می‌باشد، امید هرچه بیشتر موفقیت این هنرمند را آرزومندم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

شاپوری، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هنرمند شایسته و ارجمند، عباس شاپوری همان‌طور که در شرح حال ایشان در جلد اول این کتاب آمد به سال ۱۳۰۲ در تهران خیابان صفی علیشاه دیده به جهان باز کرد. وی که یکی از چهره‌های درخشان موسیقی ایران و هنر سازسازی است، همیشه دور از جنجال و شهرت‌طلبی زندگی کرد و در حال حاضر هم به همین نحو روزگار می‌گذراند. عباس شاپوری که یکی از قدیمی‌ترین سازندگان ویولن کار دست در کشور می‌باشد، در نشستی به پرسش اینجانب درباره نحو و راز و رمز ساخت ویولن، و به قولی این ساز وحشی رام نشدنی چنین پاسخ داد:

«دوست عزیزم، آقای نصیری‌فر، باید به عرض برسانم، این صنعت و هنر ظریف، با این‌که از نظر اینجانب بسیار ارزنده و والا و ارزشمند می‌باشد و با وجود علاقه‌ای که بنده به این هنر و صنعت دارم، به دلایلی چند در حاشیه و کنار زندگی‌ام بود و برعکس تمایلم آن‌طور که باید در کوران آن قرار نداشتم ولی چون تاریخ موسیقی کشور و فرهنگ صوتی آن مطرح است، آنچه که مربوط به بنده می‌باشد به عرض می‌رسانم.

«در رابطه با ساختن ویولن و سازگری، بنده همزمان با شروع یادگیری نوازندگی ویولن، کار ساختن ساز را شروع نمودم. پدرم صاحب گراند هتل معروف بود و خود با موسیقی آشنایی کامل داشت و سه‌تار» را به خوبی می‌نواخت و در منزلمان هنرمندان و اساتید بزرگی مثل: حسین هنگ‌آفرین، ارسلان درگاهی، ارسلان درگاهی، شکری‌خان، مرتضی‌خان محجوبی، استاد عبادی، مهدی غیاثی، ابراهیم‌خان منصوری، حسین یاحقی و ابوالحسن‌خان صبا و مرحوم طاطائی رفت و آمد داشتند و من در منزل از نزدیک ناظر جلسات ایشان بودم و به ساز نواختن این مردان بزرگ موسیقی ایران نظاره و گوش فرامی‌دادم و روز به روز علاقه‌ام به موسیقی اصیل ایران بیشتر و افزون گردید.

پدرم، با این‌که خود اهل موسیقی بود، همیشه به من تذکر می‌داد که نبایستی از موسیقی به عنوان شغل استفاده کنی و باید این هنر در حاشیه زندگی تو باشد و زمانی که رسما برای فراگیری موسیقی نزد حسین خان هنگ‌آفرین رفتم و بعدها که به ترتیب ازکلاس‌های استادان: حسین یاحقی، علی مستوفی و ابوالحسن صبا استفاده کردم، این مطلب را به من گوشزد می‌نمود. به هر حال در اوایل فراگری علم موسیقی بودم که خوب به خاطر دارم در آن زمان، دو نفر در اصفهان ویولن می‌ساختند به نام‌های شکری و محمد پوستی، من یکی از ویولن‌های محمد پوستی را به قیمت دوازده تومان خریداری کردم، و با آن مشغول تمرین گردیدم، ولی چون نواقصی را در ساختمان این ویولن مشاهده کردم، تصمیم گرفتم که با ساختن ویولنی این نواقص را رفع نمایم، لذات زمانی که نزد استاد صبا درس موسیقی می‌گرفتم، آن نواقص و مسائل را با ایشان در میان نهادم و آن استاد بزرگ و فرزانه به من دستور داد که ویولن بسازم و هنوز جمله‌ای را از ایشان به خاطر دارم که فرمود: «شما خوب است به جای نوازندگی ساز بسازید، به خصوص که چپ دست هم هستید، البته ساز هم دلتان می‌خواهد بزنید ولی حیف است که با این استعداد ویولن نسازید.» من هم از آن زمان به بعد، توجهم به این کار جلب شد و اغلب در منزل استاد صبا به کار ساختن ویولن پرداختم و خود ایشان هم علاقه وافری به ساختن سه‌تار و سنتور نیز داشت و در کارگاه کوچک و محقر ایشان روزها در جوار استاد به ساختن ساز مشغول و شب‌ها در منزل خودمان به تمرین ویولن و فراگیری آن می‌پرداختم. مقداری هم ابزار سازگری استاد صبا به بنده اهداء فرمودند که هنوز هم به عنوان یادگار این بزرگ مرد موسیقی ایران و استاد ارجمندم چون جان شیرین دوست و گرامی می‌دارم.

در سال ۱۳۲۰ بود که رادیو تهران، اعلام نمود کسانی که با ساز و نوازندگی فعالیت دارند، چنانچه از عهده امتحان لازم برآیند، می‌توانند در برنامه‌های رادیو شرکت نمایند. بنده هم مراجعه کردم و قبول شدم و در ماه دو مرتبه بعدازظهرها به مدت یک ربع ساعت در رادیو تکنوازی را شروع کردم، دوستان آن زمان من آقایان: حبیب‌اله بدیعی، مهدی تاکستانی، عزت‌اله روح‌پرور، برادران معارفی بودند که در واقع اولین برخورد هنری من با آقایان در آن زمان بود. از آن تاریخ در رادیو در زمینه آهنگسازی و نوازندگی نیز شروع گردید و موجب شد که در زمینه ساختن ویولن فعالیتم کم شود. پس از چندی که افتخار آشنایی با شادوران روح‌اله‌خالقی، استاد اسماعیل زری‌فر، خوتسیف و آراکلیان را پیدا نمودم که این هنرمندان، همگی از مدیران هنرستان‌های موسیقی بودند، در ارتباط با ساختن ساز و استفاده از معلومات و تجربیات ایشان بهره‌های فراوان بردم ولی مجددا یادآور شوم که فعالیت در رادیو و آهنگسازی مانع از این بود که به طور کامل در کوران سازگری قرار بگیرم. با این توصیف به اتفاق آقای استاد اسماعیل زرین‌فر در میدان بهارستان کوچک نظامیه در آتلیه ایشان اقدام به ساختن تعدادی ویولن جهت هنرآموزان هنرستان موسیقی کردیم و پس از ساختن ویولن‌ها، از مرحوم کلنل وزیری برای دیدن ویولن‌ها و آتلیه دعوت به عمل آمد و ایشان آتلیه و کارهای انجام شده و ویولن‌های ساخته شده را تأیید کامل قرار دادند و ما بسیار مورد تشویق و تقدیر قرار دادند و بنده هم یکی از ویولن‌های کار دست خود را به آقای خوتسیف هدیه کردم که بسیار مورد و تأیید او نیز قرار گرفت. هنر سازگری همیشه مورد توجه بنده بوده و هست و اینک نیز اوقات بیکاری خود را به طور کلی در این رشته صرف نموده و به این هنر والا و ارزنده سرگرم و عشق می‌ورزم.»

عباس شاپوری، از هنرمندان باارزشی است که خدمات شایان توجهی به موسیقی و فرهنگ صوتی کشور نمود و آهنگ‌های وی هیچگاه از خاطره‌ها محو نخواهد شد و طی قرن و اعصار و در اعماق تاریخ همیشه جاودانه خواهندماند که در تاریخ موسیقی ایران زمین برای ابد ثبت گردیده است. هنرمند ارجمند، اکبر سلمی‌تبار، در وصف استاد عباس شاپوری ابیاتی سروده که به قدر کفایت گویاست:

ع

عبادت بود کوشش اندر هنر

ب

ببین حاصل جهد صاحب هنر

ا

از آهنگهایش دل و روح شاد

س

سرافراز و استاد و فرزانه‌فر

ش

شریف و نوازنده‌ای چیره‌دست

ا

از او مانده جاوید صدها اثر

پ

پژوهنده دانش اندر کمال

و

وزان پنجه بر ساز ریزد گهر

ر

رفیق است و خوش‌روی و شیرین سخن

ی

یگانه بعلم و بفن و هنر

دوست عزیزم جناب آقای حبیب‌اله نصیری‌فر

بدوا به سهم خود بایستی از زحمات فراوان و انجام کارهای بزرگی که نسبت به نگارش کتاب «مردان موسیقی سنتی و نوین ایران» که در این زمان با نبودن امکانات و مشکلات عدیده، فقط با پشتکار و همت بی‌نظیر شما انجام یافته تشکر و قدردانی نمایم و یادآور شوم که این اقدام شما نه قابل تشکر و قدردانی، بلکه مورد ستایش می‌باشد.

قربانت عباس شاپوری

اگر بیا برخیزد آن شیرین من شوری کند

زاهد پشمینه پوش حاشا کزان دوری کند

من برآنم زهره اندر آسمان آید برقص

ساز اگر آهنگ را عباس شاپوری کند

عباس شاپوری به سال ۱۳۰۲ در تهران خیابان صفی علیشاه، دیده به جهان باز کرد، پدرش غلامرضا شاپوری که با اساتید موسیقی آن زمان، نظیر استادان: ابوالحسن صبا، حسین یاحقی، ابراهیم منصوری، حبیب سماعی، احمد عبادی، ارسلان درگاهی و غیره... آشنایی داشت و خودش سه‌تار را خوب می‌نواخت و این بهره‌ی نیکویی بود که از استادش درویش‌خان برده بود. منزل غلامرضاخان شاپوری، همیشه محفل نشست و برخاست این بزرگان موسیقی بود و مجالست و انس و الفت با ایشان بود که در پرورش و رشد فرهنگی، هنری عباس مؤثر واقع افتاد و وی را کشاند به جرگه‌ی هنرمندان بزرگ کشور.

عباس شاپوری، دوران طفولیت را در این محیط پرشور هنری گذراند و رفته‌رفته بزرگ و بزرگتر شد تا این که به موسیقی علاقمند گردید و پدرش برای وی ویولنی تهیه می‌کند و وی را نزد حسین هنگ‌آفرین می‌فرستد و موسیقی را نزد ایشان به طور علمی شروع می‌کند و پس از چندی نزد استادان دیگری مثل: اسماعیل زرین‌فر، علی مستوفی و حسین یاحقی می‌رود و از مکتب آنان کسب معلومات موسیقی می‌کند. علاقه‌ی بیش از حد عباس به موسیقی ایرانی موجب می‌گردد که تا حدودی در دروسش وقفه ایجاد شود، به همین سبب پدرش ساز وی را مخفی می‌کند و مدتی وی را از تمرین و نواختن منع می‌کند ولی پس از چندی دوباره وی را که در فراگیری موسیقی مسر می‌بیند عباس را نزد استاد ابوالحسن صبا برای فراگیری بیشتر می‌فرستد، هم‌دوره‌های عباس شاپوری در این کلاس: دکتر جهانشاهی، حبیب‌اللّه بدیعی، عزت‌اللّه روح‌پرور، محمود ذوالفنون، بهرام ملائکه، محمد بهارلو، محمود تاج‌بخش، رحمت‌اللّه بدیعی، علی تجویدی، ندیمی و محمدعلی نامداری استاد خط بودند و شاپوری در کلاس استاد به کسب اندوخته‌های بیشتری موفق می‌گردد.

عباس شاپوری، علاوه بر موسیقی، به رشته‌های: فیزیک، نقاشی، خوشنویسی و عکاسی علاقه‌ای بسیار دارد، وی اولین آهنگی را که می‌سازد «ندای امید» نام داشت و در جشن انجمن دانش‌آموزان دبیرستان اجرا می‌کند که خاطرات شیرینی هم از این دوران دارد، دومین آهنگی را که می‌سازد «آه دل» نام داشت که شعرش از مرحوم مهدی سهیلی بود و توسط استاد حسین قوامی خوانده که از برنامه ارتش پخش گردید. عباس شاپوری، کلاسهای متعددی جهت تعلیم علاقمندان به موسیقی سنتی ایران ترتیب داده که از جمله می‌توان از: آکادمی تربیت واقع در خیابان فردوسی و آموزشگاه‌های دیگری در خیابانهای امیریه و جمهوری (نادری) تأسیس کرد.

شاپوری در سال ۱۳۲۱ همکاریش را با رادیو آغاز کرد و آهنگ‌هایی برای خانم روح‌بخش، حسین قوامی، ناصر مسعودی، جبلی و عده‌ای دیگر ساخت و اجرا کرد و در همین زمان بود که در منزل خانم روح‌بخش با خانمی که به موسیقی علاقمند بود و می‌خواست نزد وی تعلیم بگیرد آشنا می‌گردد و آن خانم به کلاس وی که در این زمان در خیابان امیریه بود نیز می‌آمد و ساعتها موسیقی و تعلیم آواز و گوشه‌ها و ردیفها را به وی می‌آموخت، مدت زمانی از فراگیری این خانم نزد شاپوری نمی‌گذرد که منجر به ازدواج آن دو، می‌گردد.

مدت هفت سال شاپوری وی را تحت آموزش مستقیم خود قرار می‌دهد و حدود یکصد آهنگ برای وی می‌سازد و اجرا می‌کنند. شاپوری یکی از آهنگسازانی است که در ترکیب نغمات استعداد بی‌نظیر و شگرفی دارد و سبک آهنگسازی او طوری بود که بیشتر ذوق توده مردم را در نظر می‌گرفت و به همین دلیل خوانندگان ترانه‌های وی قبل از شروع کار در رادیو به شهرت می‌رسیدند که بسیاری از آنها هیچ وقت از خاطره‌ها محو نمی‌گردد.

نگارنده وقتی از آقای شاپوری در مورد همکاریش با خانم پوران سؤال کردم؟ ایشان جواب دادند: «من کلاً، مدت هفت سال با مشارالیه همکاری هنری داشتم، هفت سال از دوره‌ی جوانی که برای هرکس می‌تواند از شکوفاترین سنین عمر آن شخص به حساب آید، ولی همکاری بنده و ایشان با دیگران فرق عمده‌ای دارد که در اینجا به طور اجمال مجبور به تذکار آن می‌باشم؛ ایشان کار خوانندگی را از پشت میز مدرسه با بنده شروع و تا قبل از آغاز کار در رادیو، به اشتهار کامل رسیدند و در ظرف این مدت تقریباً به طور کلی فقط با اجرای ترانه‌های بنده به شهرت کافی رسیدند ولی دیگران با استفاده از سبک ایشان فرق همکاری بنده با دیگران می‌باشد، منتها چاکر چون از این هفت سال همکاری، دارای خاطرات ناخوش‌آیندی می‌باشم، بیش از این در مورد ایشان اظهار عقیده نمی‌کنم. اما در مورد میزان استعداد و فراگیری ایشان، باید بگویم تا کسی در فراگیری هر کار هنری، دارای مایه و استعداد نباشد، مسلماً در آن رشته موفقیتی به دست نخواهد آورد».

مدت همکاری این دو هنرمند از تاریخ ۳۰/۱۱/۱۶ شروع و تا تاریخ ۳۷/۸/۷ خاتمه می‌یابد.

عباس شاپوری علاوه بر همکاری در برنامه‌ی گلها رهبر ارکستر شماره‌ی ۴ رادیو نیز بود. شاپوری چون با آقای مهندس رضا روحانی که هنرمندی توانا بود و ویولن را خیلی خوب و استادانه می‌نواخت و شاگردانی هم داشت دوست و آشنا بود و همین آشنایی موجب آمد و شد وی به خانه‌ی روحانی می‌گردد و انوشیروان روحانی که در این زمان کودک خردسالی بیش نبود و به زحمت پشت «ارگ» می‌نشست توسط پدرش به آقای شاپوری معرفی می‌شود تا در برنامه‌های ارکسترهای موسیقی رادیو شرکت نماید و وی اولین بار به طور تکنواز در برنامه‌ی صبح جمعه صبحی شرکت می‌کند، سپس در ارکستر عباس شاپوری شرکت و همکاری خود را با این ارکستر شروع می‌نماید.

عباس شاپوری در ساختن سازهای مختلف ایران نظیر: «تار»، «سنتور» مهارت دارد ولی در ساختن «ویولن» این ساز فرنگی استعدادی فوق‌العاده دارد به طوری که استادش آقای اسماعیل زرین‌فر می‌گوید: «عباس شاپوری علاوه بر قریحه و ذوق آهنگسازی سرشاری که دارد، در ساختن ویولن نیز مهارت قابل توجهی دارد به طوری که ویولنهای ساخت او کوچکترین عیب و نقصی از لحاظ فنی نداشت، خداوند به این مرد استعداد خاصی عنایت فرموده». عباس شاپوری، کنسرتهای زیادی به نفع بیماران بیمارستانهای: مسلولین، تیمارستانهای شهرداری و در شرکت نفت آبادان اجرا کرده و برای شناساندن موسیقی سنتی ایران، مسافرتهایی به چند کشور خارجی از جمله اجرای برنامه‌هایی در رادیو مونیخ ترتیب داد. شاپوری از میان آهنگهای خود به «راز اشک»، «بشنو از نی»، «عشق و حسد»، «خطا رفته»، «گلشن هستی»، «چشمه»، «نیلوفر»، «نگاه»، «چشم سحر»، «رقیب»، «تک درخت»، «ابر و باران»، «افسون»، «سوز دل»، «حلقه‌ی بازگشته»، «آرزوی دیدار»، «ترانه‌ی من»، «فدای وفا»، «عشق و شاعری»، «شادی و امید»، «قناری» علاقه‌ای مخصوص دارد و در سلو نوازی پنجه‌ای شیرین و سبک مخصوص به خود را دارد زیرا وی برخلاف معمول آرشه را با دست چپ

می‌کشـد و در نوع خود از لحاظ نوازنـدگی میان نوازنـدگان نادر است. شاعر گرانمایه و جدی جواهری در وصف ساز نواختن وی می‌گوید:

نشست بر دل من حال ساز شاپوری

کجاست اهل دلی تا، رهم زمهجوری

شب است و نغمه سازش ز دست چپ یا رب

دل اسیر مرا می‌کشد به مخموری

حدیث عشق ز آهنگ ساز او بشنید

نگار نغمه‌سرا در نوای ماهوری

حیات‌بخش بود ساز عاشقانه‌ی او

فغان که دل نبرد تاب نغمه‌ی دوری

حباب اشک برخسار یار خیمه زند

اگر بساز نوازد حصار و منصوری

رباب و چنک و دف و نی چو ساحلی خوانند

اسیر عشق بود پنجه‌های شاپوری

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

شاد ملک آغا

قرن:۹

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز ۸۱۱ ق، از زنـان مطرب. وی از کنیزان امیر حاجی سـیف‌الدین بود که میرزا خلیل سـلطان (۸۱۴ ق) فرزنـد امیر تیمور (۷۷۱– ۸۰۷ ق) به وی علاقمنـد شد و او را به ازدواج خود درآورد. امیر تیمور که از این امر آگاه شد دسـتور داد تا شاد ملک را بکشـند و میرزا خلیل نیز او را مخفی کرد. پس از مدتی میرزا خلیل شاد ملک را به نزد تیمور برد و تیمور دستور کشتن او را داد اما چون شاد ملک آبسـتن بود قرار شد پس از زایمان او را به غلام سـیاهی دهند ولی مدتی بعد تیمور درگذشت و شاد ملک همچنان در ازدواج میرزا خلیل باقی مانـد. میرزا به اندازه‌ای به او علاقمند بود که از وی جدا نمی‌شد و زمام امور حکومتش را در اختیار او قرار داد و این بانو عملا فرمان می‌راند. به دستور شاد ملک قرار شد که همه زنان تیمور به میل خود و یا به زور به ازدواج همراهان میرزا خلیل درآیند. بواسـطه همین دستورات و مداخلات بود که برخی از امرا بر میرزا خلیل نافرمانی کردند، او را گرفته و در بند کردند و گوش و بینی شاد ملک آغا را نیز بریدند.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تذکرۀالشعرا، ۳۹۵؛ حبیب‌السیر، ۵۵۲ / ۳؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۶۴ / ۷۲.

شادمان، ضیاءالدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سیدضیاءالدین شادمان ورزشکار و سیاست‌مدار ایران دوران محمد رضا شاه پهلوی بود.

شادمان در پانزدهم آذر هزار و سیصد و دو شمسی در محله پامنار بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه رودکی تهران و تحصیلات متوسطه دبیرستان را در دارالفنون تهران گذراند. پس از پایان تحصیلات در دانشکده حقوق دانشگاه تهران راهی اروپا شد و دوره دکترا دانشکده حقوق دانشگاه سوربن پاریس را به پایان رسانید. پایان‌نامه دکترا او در زمینه اتحادیه کارگری در ایران بود.

شادمان قهرمان کشور در رشته‌های والیبال و بسکتبال و عضو تیم ملی بسکتبال ایران و با تیم ایران در بازیهای بازی‌های المپیک تابستانی ۱۹۴۸ لندن شرکت نمود. او بعدها رییس فدراسیونهای والیبال و بسکتبال کشور، عضو کمیته ملی المپیک ایران و معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان تربیت بدنی ایران بود. دکتر محمد بنایی بنیان گذار پیش آهنگی در ایران و مدرس دانشگاه ورزش در معرفی شادمان چنین گفته‌است: «ضیاء شادمان ورزشکاری قوی، مردی درستکار، وطن پرست به حد اعلی، خوش محضر و دوست داشتنی است. ورزش ایران به این مرد مدیون است.»

سید ضیاءالدین شادمان در تیم ملی بسکتبال ایران در المپیک لندن

شادمان استاد انستیتوی علوم بانکی، دوره فوق‌لیسانس رشته بیمه، و اولین مترجم مقررات بین‌المللی والیبال و بسکتبال و نویسنده آیین‌نامه‌های این ورزش‌ها بود. او ترجمه‌هایی در مورد مطالب تاریخی برای نشریات مختلف داشته است. مترجم کتاب به پا خواستگان بود.

او سالها در رادیوی ایران مشغول به کار بوده است. او مسیول تهیه و اجرای برنامه روزانه اخبار ورزشی رادیو ایران و اولین مفسر و گزارشگر مسابقات ورزشی بطور زنده بوده است. از کارهای او تهیه برنامه هفتگی «رضا شاه در پیشگاه تاریخ»، تهیه برنامه هفتگی «شهری در دل شهر ما»، تهیه برنامه روزانه «چرا کارفرما نشویم» و عضو هیت ۵ نفری انتخاب بهترین برنامه‌های سال رادیو ایران بود.

شادمان در زمان عهده داری شهرداری تهران

او بعنوان کارمند وزارت دارایی شروع بکار نمود و سپس معاون سازمان جیره‌بندی گردید. از سمتهای اجرایی او می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

* عضو هیت مدیره و معاون مدیر عامل شرکت سهامی بیمه ایران

* مدیر کل وزارت دارایی

* مدیر عامل فروشگاه فردوسی

* نماینده حوزه جیرفت در مجلس شورای ملی

* نماینده مجلس و عضو هیت رییسه مجلس شورای ملی کارپرداز اول

* شهردار تهران: دوران ریاست او بر شهرداری تهران را می‌توان یکی از پرماجراترین شهردارهای تهران نامید. شادمان بسیاری از مدیران و کارکنان شهرداری را اخراج نمود. حاشیه‌های این اقدام در نهایت دامن او را گرفت و او مجبور به استعفا از این سمت شد.

* استاندار استان مرکزی

* معاون نخست‌وزیر در امور اجتماعی

* وزیر مشاور و معاون نخست‌وزیر در امور پارلمانی

* موسس و دبیر انجمن تحصیلکرده‌های اروپا

* قائم مقام تولیت آستانه مبارکه حضرت عبدالعظیم

شادمان پس از انقلاب ۱۳۵۷در تبعید می زیست. اما در این سالها دست از فعالیت برنداشت. او در طی سال‌های دور از وطن به اشاعه و معرفی فرهنگ و ادب فارسی می‌پرداخت. راه اندازی انجمن دوستداران فرهنگ و ادب ایران، انجمن حافظ خوانی، و برقراری گردهم آئی های متعدد و تورهای دسته جمعی برای مهاجرین ایرانی ساکن در خارج از کشور گوشه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی او در دوران تبعید او بود. شادمان در ۲۲ اسفند ۱۳۸۷ در مونترال، کانادا در گذشت.

خیابان شادمان تهران به افتخار این فرد نامگذاری شده‌بود.

شالباف، شوقی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شوقی شالباف

محل تولد : کربلا

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد

زندگینامه علمی

اینجانب در دوران جنگ دفاع مقدس در دانشگاه بغداد ، رشته ادبیات عربی تحصیل می کردم و به علت فشار بعثیان به شیعه و مومنان بنده به ایران اسلامی مهاجرت کردم(به خاطر اصلیه ایرانی). و بعد از مشرف شدن در جبهه حق علیه باطل و انتها عملیات جنگ در سال ۱۳۶۹ش به حوزه علمیه قم ملحق شدم و تا کنون ادامه تحصیل دادم. ازسال ۱۳۷۰ش در زمینه تحقیق و مطالعات و بررسی آثار و کتابهای مذهبی، اجتماعی و فرهنگی مشغول بودم در مراکز تحقیقاتی مختلف از جمله موسسه انتشارات جامعه مدرسین، دارالعلوم القرآن، و در سال ۱۳۷۵ با مرکز تحقیقات مجمع تقریب مذاهب اسلامی- قم تاکنون همکاری دارم.

در سال ۱۳۸۰ تاکنون به دفتر تبلیغات اسلامی ملحق شدم و در واحد فقه و حقوق و تصحیح متون و ویرایش مشغولیم.ده ها مقالات علمی، فقهی، اصولی، مذهبی و فرهنگی در مجلات مختلف منتشر شد و کتابهای عربی که تحقیق بنده است نیز منتشر شد. تاکنون به عنوان سر ویراستار و کارشناس پژوهش مرکز مطالعات و تحقیقات علمی مجمع تقریب مذاهب مشغولیم و تالیف کتاب در زمینه جهانی سازی که دو جلد خواهد شد مشغولیم.

شاه بیک، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین شاه بیک

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۱/۱

زندگینامه علمی

همزمان با دروس کلاسیک دوره دبیرستان ، دروس حوزوی را در مدرسه علمیّه اشتهارد آغاز نمودم و با ورود به حوزه علمیه قم در سال ۱۳۶۰ در مدرسه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی و تحت برنامه های درسی آن مدرسه قرار گرفتم . همزمان از دروس آزاد حوزه نیز بهره می جستم و از محضر حضرات : مدرس افغانی ، طالقانی ، حسین بوشهری ، نظری ، وجدانی فخر، اشتهاردی ، اعتمادی ، صالحی مازندرانی و ستوده دروس سطح حوزه را تلمذ نمودم .

از سال ۱۳۶۷ درس خارج فقه را نزد حضرت آیت الله العظمی میرزا هاشم آملی آغاز و سپس از دروس فقه آیات عظام تبریزی و جوادی آملی بهره مند گردیدم . یک دوره خارج اصول حضرت آیت الله تبریزی را طی ۱۱ سال به اتمام رسانده و از سال۱۳۷۵ مجددا دور دوم خارج اصول را در محضر حضرت آیت الله وحید خراسانی تا کنون تلمذ می نمایم . در کنار اشتغال به دروس اصلی حوزه ، به مدت ۱۰ سال در درس تفسیر حضرت آیت الله جوادی آملی شرکت کردم و در بخش فلسفه ، منظومه مرحوم سبزواری را نزد حضرت آیت الله انصاری شیرازی و اسفار را نزد حضرت آیت الله حسن زاده آملی و مباحث عرفان علمی را نزد حضرت آیت الله ممدوحی سپری نمودم .

اما در بعد تعلیم علوم اسلامی ، علاوه بر تدریس دروس سطح در حوزه علمیّه قم ، از طرف مدیّریت حوزه علمیّه قم به مدّت دو سالی دروس سطح را در مدرسه علمیّه امیرالمؤمنین تدریس نموده و همچنین مباحث فلسفه (بدایه) ، مبانی حقوق بشر اسلامی و مباحث کلامی را نیز در مرکز آموزش مبلغان خارج کشور با فضلاء غیر ایرانی داشته ام .

امّا در بعد تحصیلات کلاسیک پس از پایان دوره کارشناسی حقوق قضایی از دانشگاه تهران ، دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی را نیز در این دانشگاه به اتمام رسانده و رساله ای تحت عنوان مقایسه تطبیقی آزادی عقیده از حقوق اسلام و ایران با اسناد بین المللی حقوق بشر ، تالیف و تحقیق نمودم . در کنار تألیف برخی از موضوعات علوم اسلامی که هنوز موفق به چاپ آنها نشده ام ، در تألیف ۷۰ عنوان جزوه های آموزشی برای مبلغان اعزامی به خارج از کشور مشارکت داشته و در قالب گروه علمی بخش پژوهش های سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در تحقیق و تألیف موضوعات مختلف شرکت داشتم و همزمان به عنوان استاد راهنما و یا مشاور در تحقیق بیش از ۳۰ پایان نامه فارغ التحصیلان مرکز آموزش تخصصی مبلغان خارج از کشور مشارکت نمودم . در ضمن ، دوره های مختلف زبان عمومی انگلیسی و دوره عالی زبان انگلیسی را نیز در مرکز مربوطه گذرانده ام .

شاه ثانی، فیض علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا محمدصادق نمازی شیرازی فرزند محمد جواد.

عارف کامل، در اصفهان متولد شده، و چون پدرش از تجار بود، خود نیز سال‌ها تجارت می‌کرده. خدمت حاج محمد کاظم سعادت علی شاه رسیده و مجذوب گشته، و پس از فوت او روانه‌ی گناباد شده، خدمت حاج سلطان محمد رسیده و تجدید عهد نموده، در سال ۱۲۹۷ مأذون به ارشاد شده و فیض علی لقب یافته، در اصفهان دستگاه ارشاد گسترده، و با اعیانیت و تجمل از فقیران و مریدان پذیرایی می‌نموده است.

در ذی‌قعده‌ی ۱۳۰۱ وفات یافته، جنب فیض علی شاه اول مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

شاه خاتون

قرن:۷

جنسیت:زن

ملیت:ایران

۶۷۲ ق، از زنان زاهد، عابد و نیکوکار. وی دختر فخرالدین احمد، صاحب مزرعه معروف بوده است. جز نوشته زیر اطلاع دیگری از زندگی او در دست نیست:

«هذه روضهٔ الزاهدهٔ العابدهٔ الصالحهٔ شاه خاتون بنت فخرالدین احمد، سنهٔ اثنی و سبعین و ستمائه»

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: دانشمندان آذربایجان، ۱۸۸.

شاه سلطان حسین

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موقوفه‌ی شاه سلطان حسین

نویسنده:رسول جعفریان برای برگزاری مراسم سوگواری امام حسین در کاخ فرح آباد مقدمه

حرکت وقف در دوره‌ی شاه سلطان حسین صفوی، پرشتاب‌تر از آنچه در دوره‌ی سلطنت شاهان پیش از او بود، به پیش رفت؛ چرا که وی علاقه‌ی زیادی به وقف داشت و نه تنها خود، که بسیار از درباریان و نیز آغایان حرم، یعنی خواجگان دربارش، به کار وقف می‌پرداختند، در دفتر هفتم این مجموعه، وقف‌نامه‌ی نظر آقا را که یکی از همین خواجگان بود، به چاپ رساندیم. همچنین، وقف‌نامه‌ی مدرسه‌ی سلطان حسینیه را که از آقا کمال از خواجگان حرم و مسؤول امور مالی دربار شاه سلطان حسین بود، در دفتر نخست میراث اسلامی ایران به چاپ رساندیم.

در اینجا وقف‌نامه‌ی دیگری را ارائه می‌کنیم که پیش از این در کتاب تاریخچه‌ی اوقاف اصفهان (۱)به چاپ رسیده است؛ اما مع الاسف، به قدری متن چاپ شده پر اشتباه است که چاره‌ای جز طبع مجدد آن ندیدیم؛ به ویژه نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی آیهٔ‌الله العظمی مرعشی به شماره‌ی ۵۴۵۸ یافت شد و امکان مقابله‌ی متن چاپی با نسخه‌ی مرعشی فراهم گردید. در مقابله روشن شد که

در این چند صفحه، افزون بر مواردی که خوانده نشده و برخی از آنها مانند نام یکی از روستاهای وقف شده بسیار اهمیت دارد، موارد زیادی به خطا خوانده شده است. در اینجا از ذکر این خطاها صرف نظر می کنیم. آنچه مهم است

ارائه‌ی متنی کم غلطتر است که ما برای ارائه‌ی آن کوشش خود را کرده‌ایم. افزون بر متن وقف‌نامه، ضمن مقدمه‌ای، شرحی کوتاه درباره‌ی این وقف‌نامه، روستاهای وقف شده و جهت وقف داریم که به هیچ کدام از این نکات، در کتاب یاد شده، پرداخته نشده است.

آنچه شایسته یادآوری است این است که اصولا از روی هر وقف‌نامه‌ای چندین نسخه با خط خوش نوشته می‌شده است. در این باره، کاتب تلاش می کرده است تا نسخه‌ها را دقیقا مانند هم بنگارد. به نظر می‌رسد این نکته درباره‌ی وقف‌نامه‌ی ما نیز صدق کند، زیرا خطاهایی که در متن چاپی سپنتا راه یافته، به درستی نشان می‌دهد که آن نسخه نیز دقیقا شبیه این نسخه کتابت شده بوده است. گفتنی است که تاریخ تنظیم این وقف نامه، ۲۰ محرم سال ۱۱۲۸ هجری است. روستاهای وقف شده

اولین مورد وقف سیزده حبه و دو دانگ از یک حبه‌ی دیگر، از مجموع ۷۲ حبه‌ی روستای جشیر یا جی شیر یا به اصطلاح محلی گشیر است. این محل که در حاشیه‌ی زاینده رود در کنار محله‌ی سلیمی، و حاشیه‌ی بیمارستان چمران قرار گرفته و سه تا چهار کیلومتر از سمت جاده‌ی مشتاق دوم تا خیابان بزرگمهر فاصله دارد، دارای زمین‌هایی است که از رود خانه زاینده رود مشروب شده و همه‌ی اطراف آن آباد می باشد. بدین ترتیب، روستای یاد شده در خاور اصفهان قرار داشته و زاینده رود از جنوب آن می گذرد. در تاریخ ۱۳۷۹/۴/۳۰ از یکی از اهالی روستا درباره‌ی وضعیت ملکی زمین‌های روستا پرسیدم؛ وی گفت: شنید است که این روستا تا پیش از آن که بخش عمده‌ی آن به ملکیت برخی از افراد خاندان نجفی درآید - چهار دانگ آن متعلق به این افراد بوده - شاهی یعهی خاصه و متعلق به دربار بوده است. اما ایشان از این که در گذشته، در آنجا ملك وقفی وجود داشته باشد، آگاهی خاصی نداشت(۲) تنها حدس می‌زد که اگر چیزی هم به این عنوان بوده است، باید مربوط به گوشه‌ای از زمین‌های روستا باشد که به نام قالی وردی شهرت دارد.

مورد دوم وقف، قریه‌ی دستجرد مهراداران است که در فرهنگ جغرافیایی ارتش، از آن با عنوان دستگرد مهرآوران یاد شده است. این روستا از روستاهای فلاورجان است و در ۳۲ کیلومتری جنوب غربی شهر اصفهان و در ۱۶ کیلومتری جاده‌ی آسفالته اصفهان - فلاورجان قرار داشته، زاینده رود از غرب آن می گذرد (۳).

سومین مورد وقف، باغ شمس الدین است که بنده از محل دقیق فعلی آن آگاهی ندارم. اما از متنی که درباره‌ی تقسیم آب زاینده رود در دست است، چنین به دست می‌آید که در نزدیکی فخرآباد یکی از روستاهای منطقه‌ی لنجان که در همسایگی دستجرد مهراداران است، قرار دارد. (۴)در این متن آمده است که: مادی دستجرد - یعنی همان دستجرد مورد نظر ما - شش سهم می‌شود: دستجرد: سه سهم. نارجان: یک سهم و نیم. فخر آباد: یک سهم، باغ شمس الدین: نیم سهم(۵). جهت وقف

موردی که برای مصرف این موقوفات تعیین شده است، در مرحله‌ی نخست، مانند همه‌ی وقف‌نامه‌ها، سهم متولی و ناظر است که هر کدام یک عشر از درآمد را خواهند داشت. متولی شخص شاه و پس از درگذشت وی، شاه بعدی خواهد بود. پیش از آن که سهم متولی و ناظر داده شود، می‌بایست آنچه که برای بقای این موقوفه لازم است، از درآمد آن جدا شده و صرف آبادی آن شود. پس از آن، به عنوان مصرف اصلی درآمد موقوفه، می‌بایست هشت عشر باقی مانده، صرف برپایی مراسم روضه خوانی در کاخ فرح آباد شاه سلطان حسین شود. این روضه خوانی می‌بایست در شب عاشورا، شب اربعین و شب بیست و یکم ماه رمضان برگزار گردد. بخشی از پول برای روضه خوان و بخش دیگر برای طبخ حلیم و پذیرایی از

حاضران است. شاه در این وقف‌نامه تصریح کرده است که حق التولیه را که به او تعلق دارد، در امور خیر مصرف کنند.

نیاز به توضیح نیست که اساسا یکی از موارد وقف که در دوره‌ی صفوی به آن توجه زیادی وجود داشت، وقف برای روضه خوانی

بود که به صورت سنتی پایدار در ایران به ویژه شهر اصفهان درآمد. واقفین، افزون بر توجه به روضه خوانی، برای مسافران کربلا نیز موقوفات فراوانی را معین می‌کردند. یک نمونه از این قبیل موقوفات، وقف روستای خاوه از روستاهای قم و چندین روستای دیگر در اصفهان، از طرف یک شاهزاده خانم صفوی است (۶).

اما کاخ فرح آباد کاخی سست بنیاد و از خشت خام بوده است که شاه سلطان حسین آن را دامنه‌ی کوه صفه اصفهان ساخته و تابستان‌ها را در آن سپری می‌کرده است. کاخ یاد شده پس از حمله‌ی افغان‌ها، به دلیل آن که نخستین منطقه‌ای بود که به دست آنان افتاد، در اختیار آنان قرار گرفت و شاه سلطان حسین، در همانجا نزد محمود افغان رفت. پس ازآمدن افغان‌ها به شهر و استقرار در کاخ‌های اصفهان، به مرور، فرح آباد رو به ویرانی رفت، به طوری که ویرانه‌های آن تا اواخر دوره‌ی قاجاریه وجود داشته و پس از آن هم، منطقه‌ی یاد شده، به پادگان نظامی تبدیل شد. به نوشته‌ی خاتون‌آبادی در وقایع الاعوام و السنین، شاه سلطان حسین در سال ۱۱۲۳ به فرح آباد رفت و دستور بنای عماراتی را در محل آن باغ داده؛ سپس از اعیان و علما نیز خواست تا هر کدام زمینی را در اطراف آن گرفته، عمارتی در آن بسازند (۷). گواهان وقف‌نامه

طبق معمول، هر وقف‌نامه، توسط شماری از بزرگان، از علما و کارگزاران دولتی، گواهی می‌شده است تا موقعیت آن تثبیت شود. شاه وقف‌نامه را تنظیم کرده و آن را برای افراد مورد نظر فرستاده است تا آن را امضا کنند. در این وقف‌نامه، نام این افراد به چشم می‌خورد:

۱ – فتحلی خان اعتماد الدوله‌ی شاه سلطان حسین که در نهایت به دستور شاه نابینا

شد.(۸) به رغم دفاعی برخی از منابع از وی، شاعر مکافات نامه او را متهم کرده است که شاه را به کاخ فرح آباد می‌فرستاد و خود اختیار همه‌ی امور را دست داشت:

بده اختیاری که کل جهان

مرا بنده باشند از مال و جان

به تعمیر باغ فرح روز و شب

به اقبال مشغول شو بی تعب (۹).

۲ – سید مرتضی بن سید علی الحسینی، از چنین شخصی در طبقات اعلام الشیعهٔ قرن دوازدهم در میان «مرتضی‌ها» یادی نشده است. (۱۰)به احتمال این شخص از جمله صدور زمان سلطان حسین بوده است.

۳ – محمد باقر بن سید حسن حسینی، این شخص، محمد باقر بن میرزا حسن – از خاندان خلیفه سلطان – صدر خاصه‌ی شاه سلطان حسین است که در حدود سال ۱۱۴۸ در گذشته است. (۱۱)مهر وی به عنوان صدر خاصه در گواهی برخی از وقف‌نامه‌های دیگر شاه سلطان حسین دیده می‌شود (۱۲).

۴ – محمد حسین بن شاه محمد، وی دومین ملاباشی و آخرین ملاباشی عصر صفوی است. منصب ملاباشی با محمد باقر خاتون‌آبادی در سال ۱۱۲۲ آغاز شد و پس از درگذشت وی در سال ۱۱۲۷، محمد حسین تبریزی فرزند شاه محمد به این منصب تعیین گردید (۱۳).

۵ – محمد بن حسن اصفهانی معروف به فاضل هندی. وی یکی از فقهای برجسته‌ی دوره‌ی اخیر صفوی و نویسنده‌ی کتاب ارجمند کشف اللثام است که بنا به آنچه بر روی سنگ قبر وی آمده، در سال ۱۱۳۷ در گذشته است (۱۴). متن وقف‌نامه

هو الواقف علی الضمائر

بسم الله الرحمن الرحیم

نهال بی‌همال حمدی که در بساتین فرح آباد صدور مؤمنین نشو و نما یافته، در جنات نعیم مثمر رضوان حضرت منان کریم گردد؛

و ریاحین گوناگون شکری که در گلستان جنت نشان قلوب مقربین، به استشمام فوایح روایح عواطف، مشام جان را فرخندگی و شکفتگی بخشد، شایسته‌ی حدایق جلال ایزد متعال و کریم بی‌مثال، واقف آشکار و نهان و باسط کون و مکان است جل جلاله و عم نواله که بوستان آرای قدرت کامله‌اش در گلستان کاینات، اقسام مخلوقات را، هر یک به رنگی آراسته و جلوه‌گر ساخته تا مظهر ازهار فواید و مثمر اثمار عواید شوند. فحمد الله ثم حمدا لله.

و گلدسته‌های صلوات بلانهایات که از فیض رنگ و بو، دیده و مشام انام را صاحب نصیب و کامل نصاب، و میوه‌های نورس تسلیمات که از شهد آبدار کام مرام(۱۵)خواص و عوام را لذت یاب سازند، تحفه‌ی بارگاه رسول لازم الاتباعی است که هرکس ساز مصباح هدایت او اقتباس نور معرفت نمود، پرتو عنایت ازل، چون خورشید و ماه بر ساحت احوال او تافت؛ و هر که مزرع دل و بستان جان را وقف اطاعت و انقیاد امر و نهیش نمود، ملخ خسران ون کرم زیان به فضای مزروعات و عرصه‌ی مغروساتش راه نیافته؛ اعنی سید انبیاء و مظهر الطاف بی منتها فاتحه‌ی کتاب ایجاد، حضرت عزت و جلالت خاتمه‌ی رساله‌ی نبوت و رسالت؛ و بر آل و عترت او که به طهارت ازلی مخصوص و در صفوف امامت و ولایت به سرافرازی منصوص‌اند، صلوات الله علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین.

اما بعد، غرض از ارتسام این سطور حقیقت انجام، و ترقیم این حروف شرعیهٔ المبدأ و الختام، آن است که چو خاطر عاطر دریا مقاطر بندگان اعلی حضرت، آسمان رفعت، خورشید اضاءت، مشتری سعادت، والا جاه جهانیان پناه، پادشاه نامدار کامکار، شهنشاه معدلت شعار آفتاب اشتهار، زینت بخش متکای عظمت و اقبال، سایه نشین

شاخسار مرحمت ذی‌الجلال،مقنن قوانین عدالت، مؤسس اساس جلالت، مالک خصال حمیده ملکی، مورد آثار پسندیده فلکی، مظهر عوارف کردگار، مشمول مراحم آفریدگار، رونق افزای بساتین جلالت، زینت بخش بساط ابهت و نبالت، متوکل بر عنایت جناب پرودرگار، متوسل به ولایت ائمه‌ی اطهار، ذو الهیبهٔ القاهرهٔ و الصولهٔ الباهرهٔ و العظمهٔ الظاهرهٔ، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان به الخاقان بن الخاقان، کلب آستان امیرالمؤمنین بتأییدات الملک الغنی المغنی، ابوالمظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی بهادرخان - ادام الله ظل جلاله مدی اللیالی و الایام و افاض شآبیب بره عدله و انعامه علی مفارق الأنام - متعلق بود که: رقبات وقفی

هر ساله در شهر مبارک فرح آباد جمعی به تعزیه‌ی حضرت سید الشهدا اشتغال و از ثواب آن بهره‌مند گردند، لهذا - قربهٔ الی الله وطلبا لمرضاته - وقف صحیح شرعی و حبس مؤبد دینی فرمودند:

تمامت سیزده حبه و دو دانگ از حبه‌ی دیگر تام مشاع از کل هفتاد و دو حبه‌ی قریه‌ی معینه‌ی جشیر (۱۶) شهرستان جی من بلوکات تسعه‌ی دارالسلطنه اصفهان با کافه‌ی ملحقات و منضمات اسلامیه از اراضی و صحاری و انهار و غیره من شرب و مشارب و غیر ذلک.

و قاطبت قریه‌ی معینه‌ی دستجرد مهراداران و باغ شمس الدین واقع در لنجان من بلوکات تسعه‌ی دارالسلطنه‌ی اصفهان با جمیع توابع شرعیه‌ی دینیه که به موجب قبالجات اسلامیه به عنوان عقود لازمه و شروطه مبسوطه در آنها به سرکار عظمت آثار خاصه‌ی شریفه انتقال و به ملکیت سرکار عظیم الاقتدار اختصاص یافته بود، و به شرح ارقام مطاعه‌ی لازم الاطاعه از مالیات دیوانی معاف و از اصل بنچه‌ی دارالسلطنه‌ی مزبوره موضوع فرموده بودند، به این نحو که آب تابع دستجرد مهراداران و باغ شمس الدین را در وقت زراعت صیفی، هر گاه در باغ مبارک شهر فرح آباد بهشت بنیاد احتیاج به آب باشد، به باغ مزبور جاری و اراضی باغ مزبور را شرب و آب شتوی را درمحلین مزبورین شرب و زراعت نمایند و بعد از آن که به میامن الطاف ابی عبدالله الحسین، (۱۷) به جهت باغ مبارک مسطور به

نحو دیگر آب تدارک شود و احتیاج به آب صیفی محلین مزبورین نباشد، به دستور شتوی نیز در محلین مزبورین شرب و زراعت

کنند. مورد مصرف

و آنچه به هر جهت از محصولات محال ثلاثه‌ی مزبوره به فضل حضرت واهب بی ضنت به عمل آید، بعد از وضع مؤنات زراعت و آنچه به هر جهت، سبب تنمیه و بقای عین حصص موقوفه بوده باشد، تتمه را به ده عشر متساوی الاجزاء منقسم ساخته، یک عشر آن را به متولی شرعی هر عصر به صیغه‌ی حق التولیه و حق السعی خود متصرف شود و یک عشر دیگر را به صیغه‌ی حق النظاره در وجه هر کس که فراشباشی و سرایدار باشی عمارات باغ مبارک فرح آباد بوده باشد، مقرر دارند که نهایت سعی و اهتمام نماید که کارکنان وقف مزبور، در نظم و نسق و تکثیر زراعت و تنمیه‌ی حاصل وقف مزبور نهایت اهتمام نموده، تکاهل و تسامح ننمایند و تغلبی واقع نشود.

و وزارات وقف مزبور به دستور سایر موقوفات بندگان ثریا مکان نواب اشرف اقدس - لا زالت أغصان شوکتها زاهرهٔ الی ظهور صاحب الزمان و خلیفهٔ الرحمان - با وزیر جلیل القدر آن سرکار است که در تشخیص محاسبه و تحقیق حاصل هر سال و قلمی نمودن نسخه‌ی منقحه‌ی وقف مزبور نهایت اهتمام نماید.

و هشت عشر بقیه‌ی حاصل موقوفات مزبوره را، هر سال در دهه‌ی ایام عاشورا و روز بیست و یک شهر رمضان المبارک و روز اربعین، صرف اخراجات تعزیه‌ی حضرت سید الشهداء، ثالث ائمه‌ی هدی، در صدف امکان، گوشواره‌ی عرش رحمن، به این نحو نمایند که طالب علم عارف به احادیث ائمه‌ی طاهرین، سلام الله علیهم اجمعین، احادیثی که در باب تعزیه‌ی آن امام معصوم شهید مظلوم واقع شده و مراثی آن امام عالی مقام علیه الفضل الصلاهٔ و السلام را درشهر مبارک فرح آباد بیان کند و روضه بخواند و جمعی از مؤمنین و مؤمنات که در آن مجمع حاضر باشند، به تعزیه مشغول گردند وقدری که مناسب دانند، به آن طالب علم دهند، و تتمه را با طبخ حلیم در شب عاشورا و در ایام مزبوره و نان گندم و سایر مأکولاتی که ضرور باشد و قدری که مناسب دانند، به جهت جمعی که در آن مجمع به خدمات مشغول باشند، صرف نمایند و چیزهای شیرین از طبخ حلوا و غیره نسازند و در آن مجمع نیاورند.

و ثواب آن را به ارواح مقدسه‌ی حضرات عالیات سدره مرتبات عرش درجات چهارده معصوم - صلوات الله علیهم - هدیه فرمودند.

و تولیت شرعیه‌ی وقف مزبور را تفویض فرمودند به نفس انفس و وجود اقدس خود - ما دامت الدنیا عامرهٔ بفیض جود وجوده الأقدس - و بعد از خود به هرکس که پادشاه و فرمانفرمای ممالک فسیح الممالک ایران باشد.

و شرط فرمودند که حق التولیه را - ما دامت الارض عامرهٔ بوجوده الاقدس - در جوه خیرات و مبرات که مصلحت دانند صرف نمایند.

و نیز شرط فرمودند که موقوفات مزبوره را نخرند و نفروشند و مرهون نسازند و تصرفات مالکانه نکنند.

و به صیغه‌ی وقف عربی و فارسی تلفظ فرمودند و موقوفات مزبوره را از ید ملکیت اخراج و به ید تولیت اخذ و تصرف فرمودند: فصارت الحصص المزبورهٔ وقفا بتا بتلا لازما جازما أن یرث الله الارض و من علیها.

و کان ذلک الوقف فی عشرین شهر محرم الحرام من شهور سنهٔ ثمان و عشرین و مائهٔ بعد الألف[۱۱۲۸]من الهجرهٔ المبارکهٔ النبویهٔ علی مهاجرها الف آلاف سلام و تحیهٔ.

هو

به نحوی که در متن قلمی شده وقف فرمودیم.

کلب آستان علی بن ابی‌طالب حسین الموسوی. گواهان

هو الله تعالی شأنه

به فرمان قضا جریان قدر توأمان خدیو جهان و قبله‌ی عالمیان که جان همگی غلامان فدای غبار قدم همایونش باد، بنده‌ی خاص و

بنده زاده با اخلاص آستان خلافت نشان، بر مضامین بلاغت آیین این کتابت مستطاب شاهد گردید.

فتح علی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد الله الذی احکم بحکمته الظاهرهٔ نظام عوالم الامکان، و أتقن بقدرته الزاهرهٔ ثبات الکون و المکان]و[سخر بسلطنته القاهرهٔ محروسهٔ ممالک الوجود و عمر بمملکته الباهرهٔ المعمورهٔ اقالیم العدل و الجود، الذی دار مدار الخلافهٔ الالهیهٔ و أضاء ضیاء الهدایهٔ الربانیهٔ علی حملهٔ عرش العلوم الملکوتیهٔ و مطالع انوار الکمالات الناسوتیهٔ و ختمهم بمحمد صلی الله علیه و اله صفوهٔ النبوهٔ الصفیهٔ و اله و اولاد الذین هم خیر البریهٔ.

و بعد الصلوهٔ علیه و علیهم صلوهٔ یعادل الثقلین و سلام یقابل العالمین، فقد شرفنی الامر الاعلی المطاع، النافذ فی الاصقاع و الارباع برسم الشهادهٔ و درک السعادهٔ بهذا الکتاب المستطاب المتزین بالختم الاشرف الاعلی و المتحلی بالصدق من المبدأ الی المنتهی. فأطعت أمره الامثل ممتثلا و شهدت حکمه الاجل متبجلا لازال سفاین النجاهٔ جواز فی بحث فیضه العامر بشراع الشرایع و الاحکام و فلک الامن و الامان مستویهٔ علی جودی جوده الذی وقف علیه العدل و الاحسان.

و کتب عبده الذی صنع أیادیه و رقه الذی طوع اوامره و نواهیه

سید مرتضی بن سید علی الحسینی

بسم الله خیر الاسماء

الحمد الله الذی جلت سرادقات کبریائه و سلطانه من أن تناله افکار العقلاء و المتألهین و ارتفعت ساحهٔ فضله و امتنانه عن أن یبلغ الیها أنظار العلماء المتبحرین، الذی جعل قلوب عباده معمورهٔ بنور المعرفهٔ و الیقین، و أعد لاصفیائه جنات تجری من تحتها الأنهار و أنزلهم منزلا مبارکا فی دارالقرار و هو خیر المنزلین. و الصلوهٔ و السلام علی الرسول المؤید من عنده بلطف متظاهر جلی و المسدد من لدنه بفیض متظافر علی، صدر مداین العز و العلی، و بدر عوالم الفضل و البهاء، محمد المصطفی خیر اولی النهی، و آله و اولاده ائمهٔ الهدی، سیما وارث علمه و وزیره علی المرتضی.

و بعد لقد القی الی هذا الکتاب المستطاب الذی لا یحوم حوله شک و لا ارتیاب – طوبی لواقفه و حسن مآب – مختوما بالختم الأشرف الأجل الأرفع السلطانی، مقرونا بالأمر الأقدس العلی الأعلی الخاقانی فجعلته مرآهٔ لمثال الامتثال، و کتبت فیه ما صدر به الأمر الأشرف الأعلی علی الاجمال و رسمت ما تعلق به الفرمان الأقدس الأسنی علی وجه تحکی عن صورهٔ الحال، أحسن الله الیه فی المآب و المآل، لا زال شمسا للخافقین و بدرا للمشرقین و مروجا لشریعهٔ اجداده المصطفین.

و أنا الداعلی لا بود دولته القاهرهٔ الباهرهٔ الزاهرهٔ العلیه العالیهٔ الکبری و المستدعی لخلود سلطنته السنیهٔ البهیهٔ الزکیهٔ العظمی.

محمد باقر بن سید حسن حسینی عفی عنهما.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی البلاد و أنار سبل الرشاد و أبار ارومهٔ الفساد بارتفاع لواء دولهٔ کریمهٔ قویمهٔ صفیهٔ صفویهٔ خضعت لها الرقاب و خفقت الیها أفئدهٔ اولی الالباب. و صلی الله علی النبی الکریم ذی الخلق العظیم و المجد الجسیم، سید المرسلین، المبعوث رحمهٔ للعالمین. و علی آله الغر المیامین بروج فلک الهدی و السعادهٔ و الدین، سیما مرکز دائرهٔ الهدایهٔ و ضئضیء معدن الفصاحهٔ، ذروهٔ سنام السماحهٔ و شاهق طود البسالهٔ، دوحهٔ العبادهٔ و الزهادهٔ،صنو النبی و خلیفته بالنص الجلی صلوهٔ دائمهٔ ما مادامت اغصان الارقان مورقهٔ و احداق الظعان مونقهٔ.

و بعد فقد صدر الأمر الأشرف المطاع – ما برح نافذا – فی الرباع و الأصقاع بأن احیط خبرا بفحاوی هذا الکتاب الکریم، المختوم بالختم القویم و أکون شاهدا علی ما حواه من الخطب المبارک الجسیم، فأمتثل أمره الأقدس قن أیادیه العظیمهٔ و المشمول بعواطفه

القدیمة، المستدعی ابود دولته العلیة و دوام سلطنته الجلیلة الجلیة، الفقیر الی الله الصمد،

محمد حسین بن شاه محمد، حامدا مصلیا.

بسم الله الرحمن الرحیم

وقفت علی ولی الحمد و الثناء، معترفا بالقصور عن الاحصاء، و حبست الصلوة علی سید الأنبیاء و آله الأئمة الأصفیاء.

و بعد وصل (۱۸)الی الرقیم الکریم المتضمن للوقف القویم، اصحاب کهف ملوک

السبعة الاقالیم، سلالة آل طه و یس، خلاصة مکور الماء و الطین – ادام الله ظلال رأفته علی أفارق العالمین – لا ختم علیه و أضم شهادتی الیه. فقبلته و تقبلته و تسلمته و تلثمته و توسمته و وسمته.

و کتب المبتهل الی ربه فی خلود هذه الدولة القاهرة الصفیة الموسویة – انار الله برهانها و شدد أرکانها و أمد أزمانها – محمد بن الحسن الاصفهانی المعروف بالبهاء حشر هما الله فی زمرة أصحاب العباء المتحملین فی دینه للاعباء... (۱۹). پی نوشت: ۱– عبد الحسین سپنتا، اصفهان، ۱۳۴۶.

۲– از ایشان درباره‌ی دو امامزاده اول ده که در کنار کانال آب است پرسیدم؛ گفت که تا حدود سی چهل سال پیش اینجا توتستان بوده و هیچ آثار قبری وجود نداشت؛ چنان که مردم نیز هیچ چیزی درباره‌ی وجود قبری در آنجا نمی گفتند و نمی‌دانستند. شخصی بر اساس خوابی که دیده بود، به آنجا رفته و صورت قبری با گل درست کرد. بعدها دیواری هم اطراف آن کشیدند که اکنون به نام طفلان معروف و به عنوان دو برادر با نام ابراهیم و اسماعیل شهرت دارد.

۳– فرهنگ جغرافیایی ارتش ش ۷۱ اصفهان، ص ۱۱۷ چندین دستگرد یا دستجرد دیگر نیز در اطراف اصفهان وجود دارد که البته ربطی به آنچه در متن آمده است، ندارد. مانند دستگرد برخوار، دستگرد مار در براآن شمالی و دستگرد قداده از دهستان ماربین اصفهان. و چندین دستجرد دیگر: بنگرید: تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان، فهرست جای‌ها، ص ۵۲۷.

۴– فرهنگ جغرافیایی ارتش، ش ۷۱ اصفهان، ص ۱۷۸. کوه قلعه بزی در غرب فخرآباد و در شمال غرب دستگرد مهرادارن قرار دارد.

۵– تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان انصاری، به کوشش جمشید مظاهری، ص ۴۲۶ و نیز بنگرید: ۴۳۲.

۶– میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، صص ۳۵۸ – ۳۴۱.

۷– بنگرید: گنجینه‌ی آثار تاریخی اصفهان، لطف الله هنرفر، اصفهان، ۱۳۵۰، صص ۷۲۵ – ۷۲۲.

۸– درباره‌ی وی بنگرید: عللل برافتادن صفویان، صص ۱۲۵، ۵۳، ۳۳.

۹– علل بر افتادن صفویان، ص ۱۲۶.

۱۰– بنگرید: صص ۷۲۲ – ۷۱۹.

۱۱– طبقات اعلام الشیعة، قرن دوازدهم، ص ۸۹.

۱۲– بنگرید: تاریخچه‌ی اوقاف اصفهان، ص ۲۸۳، ۱۷۹، ۱۳۹.

۱۳– درباره‌ی وی بنگرید: علل بر افتادن صفویان، ص ۲۹۸.

۱۴– درباره او بنگرید: احوال و آثار بهاءالدین محمد اصفهانی مشهور به فاضل هندی، قم، انصاریان، ۱۳۷۴. بخش شرح حال وی در مقالات تاریخی، دفتر سوم، به چاپ رسیده است.

۱۵– در اینجا به معنای مراد، مطلب، آرزو و مقصود.

۱۶– در متن چاپی سپنتا، به جای نام جی شیر نقطه چین شده است.

۱۷– ابی عبدالله الحسین در حاشیة آمده و در متن چاپی سپنتا اصلا نیامده است.

۱۸- در اصل: سید. به نظر می‌رسد کاتب کلمه‌ی سطر بالا «سید الانبیاء....» را در اینجا مکرر نوشته است.

۱۹- بقیه سفید است. بر گرفته از کتاب :پایگاه راسخون

شاه سنجان خوافی، رکن‌الدین محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۹۹/۵۹۷/۵۹۳ ق)، عارف و شاعر. ملقب به شاه سنجان. وی از اهالی سنجان از توابع خواف خراسان بود. که به صحبت مشایخ و ارباب تصوف مایل بود. شاه سنجان از سلسله‌ی چشتیه‌ی هرات و از خواص مریدان خواجه مودود چشتی است که لقب شاه سنجان را وی به او داد. وی در سنجان درگذشت و در همان جا دفن شد و مزار وی امروز در خراسان در نزدیکیهای تربت حیدریه است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۵ -۷۲۴)، حبیب السیر (۷۵/۳)، الذریعه (۴۹۹/۹)، ریاض العارفین (۹۷)، ریحانه (۱۷۲/۳)، طرائق الحقائق (۶۴۲/۲)، طریقه‌ی چشتیه (۸۰)، فرهنگ سخنوران (۱۷۰)، لغت نامه (ذیل/ شاه سنجان)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۹۳)، نفحات الانس (۳۳۵ -۳۳۴)، هفت اقلیم (۱۶۹/۲).

شاه عبدالعظیمی، محمدعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۴ -۱۲۵۸ ق)، عالم دینی، فقیه و زاهد. در شهر ری متولد شد، و در همان جا پرورش یافت. قسمتی از علوم مقدماتی را خواند و در سال ۱۲۷۲ ق به نجف سفر کرد و مقدمات و سطوح را کامل نمود. از محضر شیخ انصاری استفاده برد و سپس به درس فقه و اصول و حدیث و رجال آیت‌اللّه شیخ ملا علی خلیلی رفت و مدتی نیز در محضر آیت‌اللّه میرزای شیرازی در نجف حاضر شد. وی از آیت‌اللّه خلیلی، که پدرزنش بود، استفاده‌ها نمود تا به درجه‌ی اجتهاد رسید. پس از فوت استادش، آیت‌اللّه خلیلی، به سامراء رفت و باز به محضر آیت‌اللّه میرزای شیرازی رسید. آنگاه به نجف بازگشت و مورد توجه و اقتدای عموم مردم گشت. وی در حالی که از زیارت حرم سیدالشهداء (ع) باز می گشت، در طویرج درگذشت و در نجف در ایوان طلای علوی، جنب مقبره‌ی علامه حلی به خاک سپرده شد. از جمله آثار وی: «الایقاد»؛ «الایقاظ»؛ «الاربعون حدیثا»؛ «موعظه السالکین»؛ «الجوهره»، منتخبات سه گانه از «الکافی» موسوم به «مستند الفقهاء» و از «التهذیب» موسوم به «اتمام المستند»؛ «حلیه الزائرین»؛ «حلیه المعاشرین»؛ «منتخب الخلاصه»، در رجال؛ «لب التفسیر»؛ «وجیزه» در فضائل ضیافت؛ «غرفه المعجزات»؛ «منتخب کتب الرجال الاربعه»، «رجال الطوسی» و «الفهرست للطوسی» و «رجال النجاشی» و «رجال الکشی». از او آثار خطی بسیاری نیز باقی مانده که می‌توان در «طبقات اعلام الشیعه» از آنها نشانی گرفت.[۱]

السید محمدعلی بن السید الجلیل السید میرزا محمد بن میرزا جان معروف به میرزا هدایهٔاللّه حسینی شاه عبدالعظیمی نجفی قدس اللّه سره فقیهی پرهیزکار و عالمی بزرگوار بود در ۱۷ جمادی الاولی هزار و دویست و پنجاه و هشت در زاویه مقدسه شهر ری

متولـد شـده و در آنجا پرورش یـافته و اولیـات و قسـمتی از علـوم مقـدماتی را خوانـده و در سـال ۱۲۷۲ قمری در سـن ۱۴ سالگی مهاجرت به نجف اشـرف نموده و سـطوح را به پایان رسانیـده و چنـد سالی از محضـر مرحوم شـیخنا الانصاری اسـتفاده کرده آنگاه بـدرس فقه و اصول آیت‌اللَّه آقـا شـیخ علی خلیلی و آیت‌اللَّه العظمی مجـدد شـیرازی حاضـر شـده و از این دو بزرگوار و بالاـخص آیت‌اللَّه خلیلی که ابوالزوجه و جـد امی فرزندانش بود اسـتفاده کامل نموده تا بدرجه سامیه علم و اجتهاد و اخلاق رسـیده و پس از فوت اسـتادش مهاجرت بسامری نموده و از محضـر آیت‌اللَّه مجدد شیرازی باز بهره‌مند شده آنگاه مراجعت به نجف نموده و شهرت بزرگی در علم و کمـال و تقـوی و مقامـات معنـوی و موثـق در نزد عـوام و خـواص مردم گردیـده و در صـحن شـریف علوی اقـامه جماعت داشـته و عموم مردم حتی محتاطین بوی اقتداء نموده و روش او را برنامه عملی خویش قرار می‌دهند و آن جناب در ظاهر و باطن از علماء ربانی و مروجین شـریعه اسلامی و در زهد و اعراض از دنیا مافوق توصیف و تعریف و با این حال به تألیف و تصنیف اشـتغال داشت تـا در مـاه رمضان ۱۳۳۴ قمری در حـالی که از زیـارت مخصـوص حضـرت سیدالشـهداء علیه‌السـلام برمی‌گشت در طویرج در منزل فرزندش مرحوم آیت‌اللَّه سید محمدحسین که مرجع مردم طویرج بود از دنیا رفته و حمل به نجف و در ایوان طلای علوی علیه صلوات المصلین مدفون گردید.

اسـتاد بزرگوارم حضـرت آیت‌اللَّه العظمی مرعشـی نجفی مد ظله می‌فرمود که آن بزرگوار دارای کمالات نفسانی و مقامات معنوی بود و ملاـئکه نقـاله که مرده‌ها را از مکانی بمکان دیگر می‌برنـد با چشم خود دیـده و قصه‌ی آن چنین بوده که ایشان حجره‌ای در صحن مطهر داشته که غالب شبها در آن بیتوته می‌نموده تا یکی از شبها مشغول عبادت بوده می‌بیند اشخاصی آمدند قبری در صحن نبش کرده و جنازه‌ای را بیرون آورده و بردند بعد فردای آنشب تحقیق میکند معلوم میشود یکنفر فاسق و ستمکاری بوده است.

تألیفات بسیار ارزنده‌ای مطبوعا و مخطوطا دارد که در جزء چهارم اعلام‌الشیعه ص ۱۵۲۳ مذکور است.

دارای هفت فرزند عالم و دانشمند بزرگوار بنامهای زیر بوده است.

۱- آیت‌اللَّه سید محمدحسین شاه عبدالعظیمی

۲- آیت‌اللَّه سید محمد رضا شاه عبدالعظیمی.

۳- آیت‌اللَّه سید محمدتقی شاه عبدالعظیمی

۴- آیت‌اللَّه سید محمد کاظم شاه عبدالعظیمی

۵- آیت‌اللَّه زین‌العابدین شاه عبدالعظیمی

۶- آیت‌اللَّه سید محمدباقر شاه عبدالعظیمی

۷- آقای آقا سید احمد که اهل تقوا بوده است

۸- صبیه تقیه که همسـر آیت‌اللَّه آقا سـید مرتضی کشمیری بوده است و آن مرحوم دارای سه خواهر کریمه بوده که هر کدام همسر آیتی از آیات عظام روحانی بوده‌اند.

۱- همسر آیت‌اللَّه حاج سید عزیزاللَّه تهرانی

۲- همسر آیت‌اللَّه آقا شیخ محمدباقر قمی

۳- همسر آیت‌اللَّه آقا سید محمدحسین همدانی

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :[۱] الـذریعه (۵۱/۲۵، ۲۷۰/۲۳، ۴۴/۱۶، ۸۱/۷، ۲۹۲/۵، ۵۰۳/۲)، طبقـات اعلام الشـیعه (قرن ۱۵۳۴ -۱۵۳۱ /۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۶۲۷ -۶۲۵ /۴).

شاه نعمت‌اللّه

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

العلّامهٔ قاضی‌القضات به جمیع ممالک عراقی الایرانیه (عراق عجم) سیادت معاب، معالی مناب، عوالی انتساب، رفعت مناب، مرتضی‌اعظم قاضی شاه‌اسحاق (۹۱۷ هجری قمری) رئیس دیوان بیگی شاه‌اسماعیل صفوی و همشأن اعتمادالدوله و وکیل‌السلطنه میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر با تدبیر شاه اسماعیل که با همکاری درمش خان وزیر و برادر همسرشاه اسماعیل بانی تجدید ساختمان مسجد سنجریه (امام‌علی فعلی یا مسجد سنجری در مقابل هارون ولایت) بوده و سال اتمام آن ۹۲۹ هجری تعیین شده و در حقیقت یک مسجد سلجوقی- صفوی است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ تاریخ گز و برخوار

شاه یدی، یداللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، نوازنده. از خاندان متدین تهران بود و از شاگردان شعبه‌ی موزیک دارالفنون و از تربیت یافتگان لومر فرانسوی. وی در این مدرسه با موسیقی اروپایی آشنا شد و به خط موسیقی جدید (نت) تسلط پیدا کرد. در اوایل حال قره‌نی می‌نواخت و بعد به نوازندگی نی مشغول شد. شاه یدی گذشته از آهنگهای موسیقی ملی، قطعات موسیقی اروپایی را نیز با نی می‌نواخت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۰)، تاریخ موسیقی (۶۲۳ -۶۲۲ /۲)، سرگذشت موسیقی (۲۹۳ ،۲۶۷ /۱)، مردان موسیقی (۳۳/۲).

شاه‌آبادی، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۹ -۱۲۹۲ ق)، عالم امامی، عارف، متکلم و فقیه اصولی. وی از اکابر علمای امامیه در عصر خود بود و حاوی فروع و اصول. در اصفهان متولد شد. ابتدا نزد پدر، که از اکابر شاگردان صاحب «جواهر» و مسلم الاجتهاد بود، به تحصیل پرداخت. سپس در اصفهان در حوزه‌ی درس برادر بزرگ خود آقا شیخ احمد مجتهد، معروف به حسین‌آبادی اصفهانی، که اجتهادش پیش از بلوغ مورد تصدیق بود، و هم در حوزه‌ی درس میرزا محمدهاشم چهارسوقی حاضر شد و به تکمیل مراتب علمیه خود پرداخت. سپس به تهران آمد و نزد حاج میرزا حسن آشتیانی تلمذ نمود. آنگاه به نجف رفت و در حوزه‌ی درس استدلالی آیات آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی و میرزا محمدتقی شیرازی شرکت کرد تا آنکه اجتهاد وی مورد تصدیق آن بزرگان قرار گرفت. وی علم

معقول را از شیخ المتالهین میرزا هاشم رشتی فراگرفت. از آنجا که در اول ورود به تهران در خیابان شاه‌آباد اقامت گزید، به این نام شهرت یافت. او در تهران در مسجد جامع، امامت و تدریس می‌نمود و در همین شهر نیز از دنیا رفت و در شهر ری در مقبره‌ی ابوالفتوح رازی به خاک سپرده شد. از آثارش: «الانسان و الفطره»؛ «الایمان و الرجعه»؛ «القرآن و العتره»، همه در یک مجلد؛ حاشیه «کفایه» آخوند خراسانی، در اصول؛ «منازل السالکین»، در عرفان؛ «شذرات المعارف» و «مرام الاسلام»، در دو مجلد؛ «العقل و الجهل».[۱]

مرحوم حاج میرزا محمدعلی شاه‌آبادی از علماء و مراجع بزرگ و حکماء بنام معاصر تهران بوده و سالها در حوزه علمیه قم تدریس فلسفه و حکمت و فقه و اصول نموده است.

صاحب ریحانه الادب گوید: میرزا محمدعلی شاه آبادی بن میرزا محمد جواد مجتهد اصفهانی از اکابر علماء امامیه عصر حاضر ما و جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول بوده و در تهران در هر رشته تدریس فرموده و مورد استفاده افاضل و مرجع تقلید جمعی از شیعه بوده است.

وی در سال هزار و دویست و نود و دو قمری در اصفهان متولد و نخست از والد معظم خود که از اکابر تلامذه صاحب جواهر و مسلم الاجتهاد بوده بتحصیلات علمی پرداخته سپس در اصفهان در حوزه درس برادر بزرگ خود آقا شیخ احمد مجتهد معروف بحسین آبادی اصفهانی که اجتهادش پیش از بلوغ و کبر سن مصدق بوده و هم در حوزه آقای آیت‌اللّه حاج میرزا هاشم چهارسوقی حاضر و بتکمیل مراتب علمیه پرداخته پس در تهران نزد حاج میرزا حسن آشتیانی و میرزا هاشم گیلانی تلمذ نموده سپس در نجف حاضر حوزه درس استدلالی مرحوم آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی و میرزا محمد تقی شیرازی شده تا آن که اجتهاد و دارای قوه مستنبط بودن وی مورد تصدیق اکابر وقت گردیده و از نجف مراجعت به ایران و در تهران در خیابان شاه آباد ساکن و از این رو بشاه آبادی معروف گردیده و در سال ۱۳۴۷ به قم آمده و فضلاء و بعضی از اساتید امروزه حوزه نجف و مراجع عصر حاضر را از سرچشمه علوم و معارف خویش سیراب و بهره‌مند نموده تا در سال ۱۳۵۴ ق که به تهران مراجعت و بناء ترویج دین و تدریس فقه و اصول و فلسفه و معقول را گذارده و نیز مبانی علمی خود را برشته تحریر درآورده و در مسجد جامعه اقامه جماعت نموده تا در ۱۳۶۹ ق برحمت ایزدی پیوسته و با هزاران تجلیل در شهر ری در مقبره مرحوم ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر معروف مدفون گردیده است.

(چنانچه نگارنده در تذکره المنابر خود یاد نموده‌ام)

از آثار اوست: ۱- الانسان و الفطره ۲- الایمان و الرجعه ۳- القرآن و العتره ۴- حاشیه کفایه ۵- مرام اسلامی ۶- منازل السالکین در عرفان و غیر اینها در فقه و اصول و عقل و جهل و نبوت و موضوعات دیگر.

از باقیات الصالحات ایشان است: فرزندان فاضل و برومند ایشان که در قم و تهران بوظائف دینی و روحی اشتغال دارند:

۱- مرحوم حجهٔ‌الاسلام آقای آقا شیخ محمد جواد که در زمان ایشان در سنین جوانی وفات نموده و در شهر ری مقبره مذکور مدفون گردیده.

۲- حجهٔ‌الاسلام والمسلمین آقای آقا محمد شاه‌آبادی که چندی در تهران بجای آن مرحوم اقامه جماعت ولی اکنون سالهاست که در قم بتحصیل و تدریس اشتغال دارند و ترجمه ایشان را در جلد دوم ص ۱۷۸ یاد نموده‌ام.

۳- حجهٔ‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ نصراللّه که سالها در نجف اشتغال بتحصیل داشته ولی چند سالیست معاودت و در مسجد لاریجانی خیابان پامنار اقامت می‌کنند.

۴- حجهٔ‌الاسلام آقای حاج مهدی شاه‌آبادی که در تهران امامت دارند و سالها در قم تکمیل مبانی علمی و دینی نموده‌اند.

۵- حجهٔ‌الاسلام آقای حاج شیخ روح‌اللّه شاه آبادی که سالها در نجف و کربلا بتحصیل فقه و اصول اشتغال داشته‌اند.

۶- حجهٔالاسلام آقای حاج نوراللّه شاه آبادی که بعد از تحصیلات بخدمات دینی در تهران اشتغال دارند.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :[۱] آثـار الحجه (۲۱۸ -۲۱۷ /۱)، تـذکره القبور (۱۱۹ -۱۱۸)، الذریعه (۵۹/۱۷)، ریحانه (۱۶۸ -۱۶۷ /۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳۷۱ -۱۳۷۰ /۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۴۸۵ -۴۸۳ /۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱۷۴ -۱۷۳ /۴)، معجم المؤلفین (۴۷/۱۱).

شاهد ایزد خواستی فارسی

قرن:۱۳
جنسیت:مرد
ملیت:ایران
(وف ۱۲۷۰ ق)، عـارف و شـاعر، متخلص به شاهـد. اجـداد وی از سـادات رضـوی خراسـان بودنـد که از مشـهد به آبـاده‌ی فـارس کوچیدنـد و در قریه ایزد خواست آبـاده مقیم شدنـد. او و برادرانش از آبـاده به شـیراز رفتنـد و در آن شـهر ساکن شدنـد. در اوایل حکومت حسـینعلی میرزای فرمانفرما، در فارس، میرزا سـید محمد، برادر بزرگتر شاهد، برای معلمی فرزنان حاکم در نظر گرفته شـد که به وسیله‌ی او، شاه هم که دارای فضل و کمال و حسن اخلاق بود با شاهزادگان و امرا و اعیان ارتباط یافت به قسمی که در امور ملـک مـداخله می‌کرد و به واسـطه‌ی نـام نیـک و خوشـی خلق، مرجع و علمـا حکـام و اعیان شـد. در سال ۱۲۵۹ ق که حـاجی آقا میرمومن از شـیراز به تهران آمد، مورد توجه و اعتنای محمدشاه و حاج میرزا آقاسـی واقع گردید و به همراه حسـین خان نظام‌الدوله که به حکومت فـارس منصوب شـده بود، به شـیراز برگشت. نظام‌الـدوله تـا زمـانی که حاکم بود بـدون مشورت با او امری را انجام نمی‌داد و حمـایت خود را از او مضـایقه نکرد. او گاهی شـعر می‌سـرود. وی با رضاقلی خان هـدایت همعصـر بوده. در شـیراز وفات یافت. در «طرائق الحقائق» به اشتباه تاریخ وفات شاهد ۱۲۶۱ ق آمده است. این بیت از او مشهور است:
دل زکف رفت و نیامد به کفم دامن دوست
قیمت وصل نداسنته خریدار شدم
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زنـدگینامه :حدیقه الشـعراء (۸۲۵ -۸۲۳ /۲)، ریـاض العارفین (۲۶۲)، ریحـانه (۱۷۱/۳)، طرائق الحقـائق (۳۲۰/۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۹۱۷/۲)، مجمع الفصحا (۵۳۸/۵)، مرآت الفصاحه (۲۹۲ -۲۹۱)، مکارم الآثار (۱۹۷۱/۶).

شاهدی مولوی

قرن:۱۰
جنسیت:مرد
ملیت:ایران
(س دهم ق)، صوفی. وی ظاهرا از مشایخ طریقه‌ی مولوی بود. از تالیفات وی: منظومه‌ی «گلشن توحید» که در سال ۹۳۷ ق به پایان رسانید و ۳۰۴۰ بیت دارد و پیش از آن ۶۰۰ بیت از «مثنوی» مولانا جلال‌الدین را انتخاب کرده که در میان مردم رواج بسیار یافت و چون آن ابیات پراکنـده بود و مطالب آن ارتباطی به هم نـداشت بر آن شـد که ابیات را به هم پیوسـته کنـد لهذا در میان هر دو بیت پنج بیت از خود سروده و بدین‌گونه معنی هر دو بیت را به هم ربط داده و مفردات هر مجلدی از مثنوی را جداگانه ثبت کرده است

و این مثنوی را که موسوم به «مثنوی گلشن» است در شش فصل به پایان رسانیده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۴۶۸).

شاهرخ بهادر خان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اوقاف مربوط به امامزاده ها و اصناف از امور بسیار شایع در طول تاریخ ایران دوره اسلامی به ویژه از روزگار صفوی به بعد بود. اما چنین اسنادی از دوره های پیشتر از جمله تیموریان کمتر در دسترس است. آنچه در نوشتار مورد بحث مطرح می شود،معرفی وقفنامه سنگی سلطان شاهرخ بهادر در دروازه ضریح امامزاده جعفر بن علی بن حسین (ع) است که یکی از بناهای چهارگانه همجوار در میانه شهر دامغان است.مجموعه مذکور گرچه آثار تاریخی دوره های متنوعی از عهد سلاجقه به بعد را داراست.اما خانقاه شاهرخ بهادر خان سلطان تیموری و کتیبه کاشی معرق آن و به ویژه وقفنامه های سنگی امامزاده جعفر حاوی اطلاعات مهمی درباره نسب امامزاده مذکور،حکام محلی و نفوذ سادات در دامغان،نکاتی درباره تاریخ اجتماعی و اقتصادی دامغان و تخفیف مالیات مربوط به صابون پزان و وقف نمودن اوقافی برای خانقاه برای پذیرایی از فقرا و مسافران است. با توجه به آنکه دکتر لیزا کلمبک و دکتر دونالد ویلبر در اثر ماندگار معماری تیموری در ایران و تیمور چند سطر را به بناهای مذکور اختصاص داده اند،و درباره تاریخ نگارش کتیبه ها دچار اشتباه شده اند،مساله تحقیق حاضر علاوه بر تحلیل اطلاعات متنوع مندرج در وقفنامه های مذکور تعیین و تبیین تاریخ وقفنامه مذکور است که به گونه ای حیات اجتماعی شهر دامغان را در برهه ای از عهد تیموریان به تصویرمی کشد.

کلمات کلیدی

وقفنامه،سلطان شاهرخ بهادر،تیموریان،امامزاده جعفر بن علی، دامغان.

مدخل: درباره ویژگیهای زبانی و رسم الخطی متن وقفنامه

برای باز خوانی متن وقفنامه های زیر از برخی ویژگیهای رسم الخط فارسی عهد تیموریان صرفنظر شد.چنانکه برخی موارد همچون به کارگیری حرف ج به جای چ در واژه «چون» و نیز حرف ك به جای گ در کلمه «دروازگانی» به شیوه معمول در رسم الخط فارسی امروز عمل شد.

در آغاز بسیاری سطور وقفنامه های مذکور به شیوه نوشته های مغولی از کلمات مقدس،نامهای مورد احترام یا خوش یمن استفاده می شد.چنین رسمی را مغولان به احتمال بسیار از دیوانسالاری درخشان و پرسابقه چین آموختند.و تیموریان آن را تداوم بخشیدند.

معرفی ابنیه و کتیبه وقفنامه

بنای خانقاه شاهرخ یکی از چهار بنائی است که مجموعه امامزاده جعفر را تشکیل می دهد.و به ضلع شمال غربی امامزاده اتصال دارد.بناهای دیگر عبارتند از برج آرامگاهی سلجوقی معروف به چهل دختران و بنای بدون تاریخ امامزاده محمد.در میان مردم دامغان خانقاه شاهرخ به قبر شاهرخ معروف است.و به نظر ویلبر و کلمبک این شاهرخ همان نوه نادرشاه است که در سال ۱۲۱۱ه.ق/۱۷۹۶ در دامغان درگذشته است.

بنای خانقاه از جنس آجر است طرح آن مربع است و هر ضلع آن ۸۰/۵متر طول دارد.گنبد منفرد آن از روی قوسهای فیلپوشی ساده

برخاسته است.بنا به طرزی روشن از دوره سلجوقیان است.و یکی از دیوارهای خارجی آن نشانه های یک کتیبه کوفی را با آجری که از نوع معمول همراه با تزئینات آن دوره است،ارائه می دهد.که به تزئینات دیوارهای داخلی شبستانهای سلجوقی مسجد جامع اصفهان و مسجد جامع اردستان شباهت بسیار دارد.

تعمیرات و الحاقات دوره تیموری نسبتا برجسته و نمایان است.دیوارهای داخلی با ازاره ای از کاشی لعابی مستور گردیده است.بخشی از آن با کاشی های شش ضلعی سبز تیره در بالا-و پائین حاشیه ای از جنس کاشی مستطیل سبز روشن دارد.در دیوارهای خارجی مربعهایی از نوع سفال آبی روشن نصب گردیده است،سر در ورودی با کاشی به اصطلاح هفت رنگی در پنج رنگ تزئین گردیده است.

کاشی های با اشکال گل و گیاه استیلیزه مشابه پیرامون کتیبه ای را با حروف ثلث برنگ سفید بر روی زمینه های آبی سیر فراگرفته است.این کتیبه از سه کاشی بزرگ و یک کاشی کوچکتر از جنس کاشی چند رنگ زیرلعاب تشکیل یافته است.عبارت کتیبه چنین است:«بناء هذه العماره فی ایام دوله السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد الله ملکه»(۱).

شهریار عدل معتقد است که کارهای دوره تیموری زمانی که شاهرخ بهادر حکومت خود را بر دامغان استوار می ساخت(۸۱۰ه.ق/۱۴۰۸م) و در سال ۸۱۵ه.ق/۱۴۱۲م زمانی که یک سنگ حجاری شده حاوی وقفنامه در امامزاده جعفر(همان وقفنامه علی بن سراج الدین کیا رستم)به الحاق بنائی به اسم خانقاه اشاره می کند انجام پذیرفته است.

زیارتگاه امامزاده جعفر متصل به خانقاه شاهرخ است و دارای نشانه هایی از ساختمان دوره سلجوقی و قسمتهایی مربوط به دوره تیموری ارائه می دهد.نمای ورودی اخیرا کاملا بازسازی شده است.دو کتیبه شاهرخ بهادر و علی بن سراج الدین کیا رستم در این بنا به چشم می خورند که بر اساس گزارشی قدیمی،در طرف راست درگاه ورودی یک لوحه نصب شده بود که شامل متن فرمانی از شاهرخ را مربوط به سال ۸۵۱ ه.ق نشان می داده است.به موجب این فرمان چنانکه خواهد آمد،پنج درصد از ۷۰درصد وجهی که بابت صابون در دامغان و نواحی اطراف آن گرفته می شد،تخفیف داده شده است.ویلبر وکلمبک بر این باورند که خانیکف که شرح بالا-را داده برای ذکر سال وقفنامه مذکور به جای ۸۱۵ اشتباها ۸۵۱را درج گرد است.استدلال آنان بر پایه این واقعیت است که سلطان شاهرخ در سال ۸۵۰ه.ق درگذشته بود.نوشته های خانیکف ذکر می کند که در کتیبه ای آمده است که این عمارت به فرمان شاهرخ بهادر «حفظ الله سلطنته » (۲)ساخته شده است.مشکواتی یک از محققین ایرانی اظهار می دارد که تاریخ های ۸۱۵ و ۸۱۶ه.ق بر روی کاشیها و سنگ های واقع در ایوان ورودی دیده می شوند.وی کتیبه ای را که خانیکوف ذکر کرد به امامزاده محمد نسبت می دهد که به بنای امامزاده جعفر متصل است.که این دو گفته از نظر کلمبک و ویلبر نادرست است.زیرا از نظر آنان کتیبه روی بنای امامزاده جعفر قرار دارد(۳). متن وقفنامه سلطان شاهرخ بهادر

«۱- ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

۲- لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله وصی رسول الله

۳- قال النبی صلی الله علیه و سلم مَن سَنَّ سُنّه حسنه فله اجرها و اجر من عمل بها

۴- الی یوم القیامه[.]باعث تقریر این کتاب آنک چون بتاریخ شهر محرم الحرام احد و خمسین و ثمانمائه

۵- ولایه دامغان و توابع آنرا پادشاه اسلام (۴) برسم سیورغال (۵) و حکومت (۶) بحضرت با رفعت رضی اعظم العلما

۶- الطروش(۷)خلاصه اولاد سید المرسلین رضی الحق و المله و الدین علی الحسینی(۸)ادام الله تعالی ایام

۷- حکومته و معدلته تفویض فرموده بودند و چون آن حضرت را در ولایه (۹)مذکور نزول افتاد و بواک /لواس

۸- حضرات ایشان از مال و جهات ولایه مذکوره استفسار می نمودند، و بعرض می رسانیدند چون حکایت بمال سباحه شمعا

۹- و صابونخانه و دروازگانی (۹)رسید. برای شریف آن حضرت اقتضا کرد که این چنین زحمتی و نقصانی

۱۰- که از جهات مذکوره بر فقرا و رعایا واقع است جهت دستگیر آخرت و امید شفاعت حضرت رساله

۱۱- علیه السلام دفع کند تا ثواب آن بروزگار ایشان در رسد بنابراین مقرر فرمودند که مِن بعد

۱۲- تمغا نساخته (۱۰) و صابونخانه و دروازگانی قطعا اصلا و ابدا از هیچ آفریده در ولایه مذکوره

۱۳- نگیرند و باجارت ندهند و نستانند و داخل مال تمغا نکنند و هرکه خواهد به جهت خود صابون برد

۱۴- و فروشد و از تمغا دار الحریر که سابقا هر یکصد دینار را هفت دینار می ستانده اند، الیوم ۱۴- پنج دینار زیادت نستانند و صابون که از اطراف و جوانب ولایه مذکوره آورند و فروشند یکصد مَن

۱۵- را پنج من زیادت نستانند(۱۱) و هیچ آفریده را روا نباشد که تغییر و تبدیل بقواعد این فواید اخروی

۱۶- راه دهد و بر حکام و والی و ولایه واجب و لازم باشد که اگر مفسدی در ابطال این

۱۷- خیر کوشد،بمنع و زجر جزیل[نویل؟] او بدانچه ممکن باشد مشغول شوند تا موجب رستگاری

۱۸- آن صاحب دولتان گردد و هرکه خلاف این معنی ورزد در لعنت و سخط حضرت باری

۱۹- تعالی و تقدس و جمیع ملائکه باشد فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه صدق الله» حاشیه متن:

«اللهم صل علی محمد المصطفی و صل علی علی المرتضی و صل علی فاطمه الزهرا و صل علی حسن الرضا و صل علی الحسین الشهید بکربلا و صلی علی زین العابدین و صل علی محمد الباقر و صل علی جعفر الصادق و صل علی موسی الکاظم و صل علی علی بن موسی الرضا و صل علی محمد التقی و صل علی علی النقی و صل علی الحسن العسکری و صل علی محمد المهدی صاحب المان و قاطع البرهان و خلیفه الرحمن». جاده ابریشم

ماکسیم سیرو در توصیف جاده ابریشم می نویسد که دو شاهراه بزرگ از سراسر قاره آسیا می گذشتند:یکی از این دو مخصوص حمل کالاهای تجارت خانه های شهرهای ژن(جنوا)و ونیز بود که از شبه جزیره کریمه شروع می شد . دیگری راهی بود که از سراسر خاک ایران می گذشت و به دو راه فرعی تقسیم می شد:یکی به بندر طرابوزان و آسیای صغیر متصل می شد و دیگری از بندر لاژازو(بندر ایاس در ارمنستان صغیر) به تبریز می رفت و با راه قبلی متصل می شد.در تبریز کالاها جا به جا می شدند و کاروان ها راه قزوین را در پیش می گرفتند و از ری،مرو و سمرقند به شاش(تاشکند)می رفتند یا از مرو راه کج کرده به بلخ،بدخشان،لبنور(لوپ نور)می رفتند(۱۲).

مسیر عراق به حجاز از طریق نجف ،بیابان نجد به مکه و مدینه،و مسیر ساحلی کرمان،مکران سند به گجرات از دیگر مسیرهای مهم تجاری ایران بوده اند. بسیاری از این راه ها در زمان غازان خان و اولجایتو تعمیر و توسعه یافت.مستوفی می نویسد که در زمان اولجایتو در هر فرسنگ که شامل ۸۰۰۰گز خیاطی(هشت کیلومتر) بود؛ یک میل راهداری بنا شد(۱۳). جاده ابریشم در ایران

منازل و مراحل جاده ابریشم در ایران به قول حمدالله مستوفی«شاهراه شرقی»(خراسان تا آذربایجان)و ادامه مسیر فوق موسوم به«شاه راه غربی» (مسیر آذربایجان به آناتولی) چنین است:

۱ -(مسیر اورگنج-مرو:)اورگنج-نوزوا-اندراستان-رخشمیسن-دیه ازرق-هزار اسب-سدور-رود جیحون-کوهستان-دهان شیر-درغان-جقربند-رباط طاهری-(بیابانهای ریگ روان)سکاباد-رباط نوشاگرد-چاه هارون-چاه صاحبی-رباط سوران-دیه ابدان گنج-دیه سفری-مرو(خوارزم- مرو۱۲۴ فرسنگ)- طوس-بسطام.

۲-مسیر دیگر جاده ابریشم در شرق ایران بود که از طریق خوارزم و جرجان به خراسان(بسطام) می رسید:اورگنج-حلم نو-خوارزم نو-رباط مریم-مشک مبنی-سایل بلی-مناره گاه-رباط سرهنگ-کاروانگاه-رباط طمغاج-خوشاب دان-رباط خشت پخته-شهر فراوه-رباط ابن طاهر-رباط ابوالعباس-رباط گزبنی-عبور مسیر از ناحیه دهستان در بیابان-دیه محمد آباد-بازرود-جرجان-دیه موسی آباد-دیه میلاباد-گریوهزند بان-دیه کنج-بسطام.

۳-مسیر دیگری درموازات مسیر فوق ازطریق جیحون و بلخ و سرخس به خراسان می رفت(۳۴۷فرسنگ):جیحون-ترمذ-سیاه کوه-بلخ-پل جمو خیان-دیه پاره-دستگرد-رباط علوی-دیه سلباران-شبرقان-رباط کعب-فاریاب-آستانه-مسجد رازان-کبوترخانه-کوجاباد-رباط سلطان-مرورود-دزهند-بیابان و ریگستان-آب شور-رباط ابونعیم-رباط جعفری-سرخس-طوس-نیشابور.مسیر نیشابور به دامغان (۷۸فرسنگ):نیشابور-احمدآباد-رباط بوزنگان-طاقان-نوده-برزاتاباد-بحرآباد-دیه خواراشاه-آزادوار-جاجرم-رباط سونج-دیه سلطان-مغز-حداده(مهمان دوست)(۱۴) یا از راه سبزوار به-دامغان.(مسیر دامغان-ورامین ۵۴ فرسنگ):رباط هرمز معروف به جرم جوی-رباط آهوان-سمنان-دیه سرخ-راس الکلب-دیه نمک-خوار ری(محله باغ)-رباط خمارتکین-ورامین-ری.(مسیر ری-سلطانیه، ۵۰ فرسنگ): ری-مشهد-دیه خاتون-سنقرآباد-دهند-دیه مارین-سومیقان(آق خواجه)-سگزاباد-سنقرآباد-قزوین-فارسجین-ابهر-دیه قهود(صاین قلعه)-سلطانیه.

(مسیر سلطانیه-قونیه:۳۰۱فرسنگ):زنجان-رباط نیکپی(نیکبای،بنا توسط خواجه تاج الدین علیشاه)-رباط سرچم(بنا توسط وزیر خواجه غیاث الدین محمد رشیدی)-رباط خواجه جلال الدین رشیدی-میانج(میانه)-دیه ترکمان-دیر خران-سنکلاباد اوجان-سعیدآباد-تبریز-مرند-خوی-شکماباد-نوشهر-بند ماهی-ارجیش-ملازجرد-خنوس-آق آفتن-بسین-ارزن الروم-اسجه-وسیرجان-خومان قلوع-ارزنجان-دیه خواجه احمد-ارزنجک-آقشهر-اکرسوک-زاره-رباط خواجه احمد-سیواس-قونیه-قیصریه-بندر ایاس(لایاتزو در ارمنستان صغیر)(۱۵).

هیات سفیران همراه روی گنزاله کلاویخو که از سوی پادشاه اسپانیا برای دیدار با امیر تیمور گورکانی می رفت پس از عبور از تبریز و دیدار با میرانشاه در سلطانیه،بر طبق فرمان مخصوص تیمور از ری،راه کوهستان البرز را در پیش گرفتند و از دره لار در دامنه های جنوبی البرز و بسیاری گذرگاههای کوهستانی،به قلعه فیروزکوه و از آنجا به دشتهای دامغان و مشهد سرازیر شدند.در بازگشت از سمرقند نیز کمابیش همان راه را در پیش گرفت.(۱۶)مشاهدات نگارنده طی پیمایش میدانی مسیر مذکور از ری،سمنان،دامغان،بسطام به سمت دهکده ابر و گردنه اُلنگ در مسیر شاهرود به سمت گنبد کاووس و گرگان نشان داد که مسیر مذکور مناسب ترین راه برای سفر در مسیر شرقی غربی بوده است.زیرا راه مذکور در دامنه های جنوبی البرز از منابع آب،علوفه،سایه و منابع چوب و هیزم مورد نیاز کاروان ها و لشکر ها برخوردار بوده است(۱۷).

گذشته از جاده بین المللی ابریشم ،جاده زیارتی آذربایجان و عراق عجم به خراسان که زائران امام رضا را به آن سوی می کشید دست کم از اواخر عهد ایلخانان و به ویژه در عهد سلطان شاهرخ تیموری رواج ویژه ای یافت.چنانکه امیر شاهی شاعر سربدار در مسمطی می سراید:

ای که به حج رفتنت آمد هوس

روضه سلطان خراسانت بس(۱۸).

به نظر می رسد که رواج یافتن زیارت امام رضا(ع) صرف نظر از سفرهای زیارتی سالانه سلطان شاهرخ که زیارت حرم رضوی را تشویق می کرد،ناشی از آشفتگی راههای غرب و جنوب ایران(راه های حج و عتبات) در آن روزگار بود که عرصه تجزیه قلمرو امیر تیمور و کشاکش میان شاهزادگان تیموری ،جانشینان میرانشاه و قراقویونلو ها و در فواصلی دورتر عثمانیان و آق قویونلوها بود.

جغرافیای تاریخی دامغان

دامغان بزرگترین شهر قومس ،شهری گرم و کم آب،اما پر نعمت و میوه بود که به محصولاتی چون انواع میوه و پسته ای که امروزه هنوز به مرغوبیت شهره است.(۱۹) از دیگر محصولاتش سیب سرخ مشهور به«القومسی»بود که به عراق صادرمی شد.معادن زاج،املاح(نمک)،کبریت(گوگرد)،طلای ناب نیز در آنجا استخراج می شد.دامغان از ایستگاههای مهم جاده ابریشم درحاشیه شمالی کویر لوت واقع در دامنه های جنوبی البرز به شمار می رفت.در زمان حمدالله مستوفی دور حصار شهر ۸۰۰۰گام

بود.(۲۰)دامغان دارای چشمه ای به نام«بادخانی»یا«چاه کنده آب»،که آب را از طریق ۱۲۰نهر مساوی به نواحی اطراف می رساند.وزش باد شدید مداوم در تنگه های کوههای بین سمنان و دامغان مسافران را دچار مشکل می کرد.با این وجود رفت و آمدها چندان بود که گاه قافله هایی با ۲۰۰ انسان و شتر از آن مسیر می گذشتند.غنجان روستای شترداران(قریه الجمالین)یکی ازتوابع دامغان بود. یاقوت در۶۱۳ ه.ق از آنجا گذشته بود.(۲۱)کلاویخو که در زمان امیر تیمور گورکانی از دامغان دیدار کرده است می نویسد که از راه دهکده آهوان که رباط آهوان در عهد صفوی در آنجا بنا شد، به دامغان وارد شد.وی می نویسد که شهر دامغان در دشتی در میان حصاری قرار داشت.و آخرین شهر عمده غرب ایران به شمار می رفت.و تحت تاثیر بیابانهای مجاور گاه باد مهلکی در اطراف آن می وزید.(۲۲)اما چنانکه امروزه نیز قابل مشاهده است.دشتهای اطراف دامغان برای دامداری مساعد بوده،و در کنار محصولات کشاورزی،محصولات دامی قابل توجهی در آنجا تولید می شود که ،از آن جمله بود پیه گوسفند که برای صابون سازی و برخی دیگر کاربردها همچون روغن گیری استفاده می شد. در بازار سنتی دامغان امروزه انواع محصولات دامی به عنوان دومین محصول شاخص ناحیه پس از پسته به چشم می خورند. اوضاع اصناف

مشاهدات این تحقیق حاکی از آن است که با توجه به قدمت و وسعت بازار سنتی دامغان که بقایای معماری صفوی و پیش از آن در دامغان به چشم می خورد،به ویژه به قرائنی چون منار آجرکاری غزنوی(مربوط به اوائل قرن پنجم) در مسجد جامع به این امر اشاره دارند.(۲۳)دامغان همانند سایر شهرهای آباد جاده ابریشم از تنوع و رونق صنفی در بازار برخوردار بود. شهرآشوب های عهد تیموری از رواج پیشه ها و حرف گوناگونی در شهرهای مذکور سخن رانده اند که ذکر نام آنها در ترسیم فضای شهر در عهد تیموریان سودمند است:زورگری،درود گری،گلکاری، دندان کشی،عطاری،سالو فروشی،نرّادی،شطرنجی،جمه بافی،فوطه فروشی،حلوا کری فقاعی،آهنگری، موزه فروشی،رنگ فروشی،خیمه دوزی،سوهانگری،علافی،تنورگری،والا- بافی،بره دوزی، قنادی، رنگریزی،خطاطی،ماهی پزی،خزانه داری،نانوائی،کباب پزی،گلاب فروشی،مجلّدی، کمانگری،مولّه ای، طاقیه دوزی،قصه خوانی،پیراهن فروشی،آبدارگری،پولانی پزی،هریسه پزی،کشتی گیری،عسسی،بوریا گری،نمک فروشی،کفش دوزی،مقری گری،بزازی، فراشی، چنبه کری،ریخته گری،ترازو داری،ماهیچه گری،قصابی،سلاخی، پیکی،شماعی، کاشی تراشی،انگِشت فروشی،کحّالی، نقش کوبی،تیرگری،زرگری،صرافی،میخه گری،ابریشم فروشی،زعفران فروشی،شربت داری،دهقانی، موی تابی ،دروازه بانی،ترکش دوزی،سوزنگری،چنگی گری،خشتمالی،سازندگی،چوگان بازی، خوانندگی، سرکایی،بلبانی،و...(۲۴)لطایف الطوائف که از منابع تاریخ اجتماعی عهد تیموریان است؛ضمن اشاره به حرفه صابون پزی، از بکارگیری صابون در حمام ها و گازرگاهها(رختشوی خانه ها) سخن گفته است.(۲۵)در فتوت نامه ها که به مثابه دستور العمل و قانون نامه هایی بود که صوفیان و روسای هر صنف در آن شیوه و آداب درست مربوط به هر حرفه را مشخص می کردند،به حرفه دلّاکی اشارع شده است.و به منظور ارتقای پایگاه اجتماعی این صنف در فتوت نامه ها آمده است که «دلاکی و سر تراشیدن از جبرائیل علیه السلام مانده است و در زمان حضرت رسول(ص) دلاکی را سلمان فارسی می کرد».همچنین منصور بن قاسم بغدادی صوفی را پیشوای حمامیان معرفی می کردند.در فتوت نامه های مذکور جایگاه نشستن هر صنف در مجالس گوناگون مشخص شده است چنانکه استاد حمامی زیر دست چاووش و بالا دستِ کفشدوز می نشست(۲۶).

گازران از دیگر مصرف کنندگان صابون بودند که در کتب شهرآشوب از قبیل معالم القربه فی احکام الحسبه اثر ابن اخوه به آنان اشاره شده است.آنان لباس های مردم را برای شستن به امانت می گرفتند اما گاه با کمک مطرزان(کسانیکه جامه ها را به خطوط و نقش و نگار بیارایند مانند قلابدوز) زیورآلات لباسها را دست کاری می کردند.و محتسب بایستی همواره مراقب آنان می بود تا پارچه های مردم را ندزدند،خود یا کارگرانشان آنها را نپوشند،و به عاریت ندهند و بر هرپارچه ای نام صاحبش را بنویسند تا با هم مخلوط نشوند.وی می نویسد که در حمام ها برای خوشبو ماندن فضا بخور هایی چون کندر،مصطکی و لادن دود می شد.و نیز

برای شستن سر و بدن از سدر و دلوک(نوعی ماده خوشبو) استفاده می شد.البته برخی سدر فروشان به جای آنکه سدر تابستانی را با سدر زمستانی با هم در آمیزند تا ترکیبی مرغوب به دست آید،گاه برگ بید، توت،آرد لوبیای گرگی یا باقلا وجز آن در آن می آمیختند؛که با آب مخلوط کرده و با کف آن سر را می شستند(۲۷).

انصاری دمشقی از ساختن صابون به وسیله روغن زیتون در نابلس ،و صدور آن به مصر و شام وجزایر دریای روم(مدیترانه) و نجد توسط تاجران اعرابی سخن گفته است.بنا به نوشته او سالانه ۶۰۰۰قنطار مصری زیتون در مسجد جامع اموی در دمشق گرد آورده می شدکه برای ساخت صابونهای قلیایی و پیه دار به کار می رفت.(۲۸) پگولوتی ضمن توصیف واردات قسطنطنیه ازبسته های چوبی صابون آپولیایی،ونیزی، آنکونایی، رودسی وقبرسی سخن گفته است(۲۹). تاریخ محلی دامغان در اواخر قرن هشتم و نیمه قرن نهم هجری

در زمان خواجه وجیه الدین مسعود سربدار(مقتول در آخر ربیع الاول ۷۴۵ه.ق) که اکثر بلاد خراسان و فیروزکوه و رستمدار را در تصرف داشت،دامغان درقلمرو سربداران به شمار می رفت.چنانکه دولتشاه حدود قلمرو او را از جام تا دامغان و از خبوشان(قوچان کنونی) تا ترشیز(کاشمر) دانسته است.پس از آن نیز دامغان تا زمان یحیی کرابی (۷۵۹ه.ق)و خواجه علی مویّد(مقتول در ۷۸۸ه.ق)معاصر و ملازم امیر تیمور گورکانی در دست سربداران بود(۳۰).

در زمان سربداران میان دامغان و مشهد رابطه نزدیکی وجود داشت.به ویژه در زمانی که پهلوان حسن دامغانی که پیروان و هواداران وی غالبا از اصناف و عیاران دامغان بودند، بر درویش عزیز مجدی رهبر دراویش طریقت سربداریه که در مشهد معتکف بود،شورش کرد و پس از تصرف مشهد،درویش را با اهدای دو خروار ابریشم به اصفهان تبعید کرد(۳۱).

در زمان کلاویخو در بیرون دامغان دو برج کله مناره از جمجمه های انسان ساخته شده بود که به نوشته کلاویخو از تاتاران آق قویونلو(به عبارت درست تر قرا قویونلو ها) بودند که امیر تیمور آنان را در آسیای صغیر به اسارت گرفته و به دامغان تبعید کرده بود.آنان در حوالی دامغان زندگی چادر نشینی خود را از سر گرفتند.سپس آرزوی بازگشت به میهن خود را یافتند.ابتدا دست به غارت و تهاجم به آبادیهای اطراف زدند و از دامغان به سمت غرب و مرزهای سوره و آسیای صغیر به راه افتادند.تیمور در راه به آنان برخورد و آنان را سرکوب و کشتار کرد.کلاویخو عده مقتولین را ۶۰۰۰۰تن نوشته است(۳۲).

پس از سلطه امیر تیمور بر سراسر ایران و سرکوب سربداران،آشفتگی خراسان و قومس را در بر گرفت.سلطان شاهرخ بهادردر ترمیم ویرانی ها بسیار کوشید.و برای نظارت بر اوضاع دائما سالانه دست کم یک بار در خراسان سفر می کرد.حافظ ابرو در زبده التواریخ می نویسد که وی در زمستان سال ۸۱۰ه.ق در شرایطی که برف بیابان را دربر گرفته بود،طی ماجرای شورش پیر پادشاه در مازندران و رقابت های جانشینی امیرزاده پیرمحمد و امیرزاده اسکندر ،از مسیر کوسویه به سمت زاوه(تربت حیدیه کنونی) و محولات(از توابع زاوه) و نیز از مسیر جام به مشهد سفر کرد.و پس از زیارت در آنجا برای سرکوب پیرپادشاه به سمت رادکان و خبوشان(قوچان)،خواجه قمبر و بادغیس لشکر برد.و تا تصرف مازندران و استرآباد پیش رفت.وی در آن سال از حوالی گنبد قابوس تا جلگه مازندران را به عنوان قشلاق قشون خود تعیین کرد.برقراری ثبات در مازندران موجب شد که بسیاری مهاجران به وطن خود بازگردند.از میان سران و بزرگانی که با وی دیدار کردند،سید عزالدین نامی بود که از هزار جریب و سمنان بود که پس از عرض حال نزد سلطان شاهرخ ولایت دامغان را به عنوان سیورغال دریافت کرد.سادات ساری نیز نمایندگانی اعزام کردند و هریک به فراخور حال از عطایاس سلطان بهره مند شدند.سپس فرزند خود الغ بیگ را حکومت مازندران داده به خراسان بازگشت(۳۳).

سید عزالدین مذکور به احتمال بسیار از خویشاوندان «کیا اعظم سیف الدین علی بن المرحوم سراج الدوله و الدین کیا رستم بن المغفور کیا ابراهیم الحاجی الهزارجریبی»مذکور در کتیبه دوم امامزاده جعفر که مربوط به آل کیا است.

سلطان شاهرخ بهادر در بهار سال ۸۱۵ه.ق عزم زیارت روضه رضوی کرد.و روز دوشنبه نهم ذی القعده از هرات به آن سو حرکت کرد؛ تا در روز عید اضحی(قربان)در آنجا حضور یابد.شاید تاکید وی برای حضور در آن هنگام در حرم رضوی رقابت سیاسی و مذهبی وی که عنوان پادشاه اسلام به خود می داد، با ممالیک برجی بود که داعیه خدمت در حرمین شریفین و امور حج را داشتند.به ویژه که حافظ ابرو مورخ سنّی دربار سلطان شاهرخ راجع به اجر زیارت امام رضا می نویسد:«اهل تحقیق آن را با حج اکبر مساوی داشته اند». وی طی نامه های خود به الملک الظاهر چقماق بیگ سلطان مملوک برجی مصر بر اهمیت این مساله تاکید می ورزید.همچنین در حرمین شریفین بقاع خیری بنا کرده بود که در آمد اوقاف مربوط به آن را سالانه به نمایندگان شیخ عبدالوهاب نامی می پرداخت(۳۴).

وی پس از سرکوب مودود گرمسیری در راه خود در میانه هرات و غور،به زیارت امام رضا (ع) رفت.در آن احوال به نوشته حافظ ابرو«مرتضی اعظم سید عزالدین» حاکم ولایت قومس برای ادای احترام نزد شاهرخ بار یافت.و در زمره بزرگان و امرا و ملوک و اکابر سادات قرار گرفت.نمایندگانی از سوی سید علی از ساری و امیر حسن کیا از فیروزکوه به دربار شاهرخ بار یافتند.و امیر عزالدین در سفر بازگشت شاهرخ از راه بادغیس تا هرات در رکاب سلطان همراهی کرد.(۳۵)لقب مرتضی اعظم برای بسیاری سادات به کار می رفت.همچنین لقب« کیای اعظم» برای سیف الدین علی هزار جریبی مذکور در کتیبه دوم امامزاده جعفر دامغان به کار رفته است.

در سال ۸۲۳ ه.ق که قرا یوسف قراقویونلو در آذربایجان و عراق ادعای استقلال می کرد،سلطان شاهرخ را بر آن داشت که پس از تثبیت احوال داخلی قلمرو خود به آن سو لشکر کشد.الغ بگ را به محافظت مرزهای ترکستان و سیورغتمیش را به فتح و ضبط بلاد گرمسیر و قندهار و غزنین و کابل تا حدود هندوستان فرستاد.و امیر سید احمد ترخان را به حفظ مرزهای خراسان گماشت.و روز دوشنبه ۱۵ شعبان ۸۲۳ه.ق از هرات به سمت آذربایجان به راه افتاد.و ازبوی(ده بران یا دمران) کوسویه،چخچران،ساری قمش،تربت جام و زیارت شیخ احمد جام،مرغزار خرگرد،انداد،مخالف سرا،فرهاد جرد،شوراب،دزباد،نیشابور و شکار در جلگه نیشابور،پنج گرد،اندلان،جهان،اریمیان،قریه رونیز،قاسمی،گردیزه،قریه بحر آباد و زیارت شیخ سعدالدین حموی از پیروان شیخ نجم الدین کبری،خوراشاه،نرقسان،جاجرم،سرچشمه،بر نو آباد،قریه مقر،مرغزار خرقان و زیارت شیخ ابوالحسن خرقانی،بسطام و زیارت سلطان العارفین ابویزید بسطامی،خوریان،مهمان دوست،در اوایل به دامغان رسید.در دامغان چند زنجیر فیل که پیشتر به مازندران فرستاده بود،با لشکر های مازندران به اردوی وی ملحق شدند.سلطان شاهرخ در ۱۱ شوال دامغان را به سمنان،سرخه،آب باریک،ده نمک،عرادان،محله باغ،دره نمک،ری،ورامین، ترک کرد و با گذشتن از مسیر قزوین به آذربایجان رفت.(۳۶)از این اشاره آشکار می شود که دامغان یکی از گذرگاههایی بوده است که دامنه ها و دره های عمیق کوهستانهای البرز شمالی را به جنوبی متصل و ایالات ساحلی دریای مازندران را به حاشیه کویر مرکزی ایران می پیوست. نتیجه

وقفنامه های امامزاده جعفر دامغان برای محققین تاریخ اقتصادی به ویژه در مباحثی چون مالیات و اصنافی چون صابون پزان و حمامیان؛ و نیز برای پژوهشگران تاریخ اجتماعی جهت بررسی احوال سادات و حتی محققین تاریخ زبان فارسی را از نظر دربرداشتن اصطلاحات بدیعی چون «دروازگانی و تمغا ساختن» منابعی سودمند تواند بود.

متن حاشیه وقفنامه سلطان شاهرخ که برای یکی از نقیبان سادات نوشته شده است،دارای ادعیه ای با مضمون آشکار شیعی است.که به احتمال بسیار اشاره به نفوذ چشمگیر سادات شیعی در منطقه دامغان دارد.با توجه به سوابق تبلیغ تشیع اثنی عشری در روزگار سلطان محمد خدابنده(۳۷)و امرا و صوفیان سربدار(۳۸)رواج تشیع در آن نواحی چندان بعید به نظر نمی رسد.زیرا چنانکه پیشتر آمد سربداران شیعی در حدود دامغان قدرت داشتند.

از این گذشته سادات آل کیای گیلان از جمله سید قاسم کیا که بر نواحی توالش و اطراف گیلان مستولی بود مردم را به تشیع

زیدی دعوت می کرد.(۳۹)اما جالب است که کتیبه مورد بحث امامان شیعی اثنی عشری را نزد یکی از سادات زیدی(آل کیا) می ستاید.شاید اشاره به تغییر گرایش از زیدیه به تشیع اثنی عشری در میان برخی خانواده های آل کیای مهاجر از گیلان به دامغان را نشان می دهد.

در متن وقفنامه علی بن سراج الدین کیا رستم در مزار« جعفر بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن حسین بن علی بن ابی طالب»(امامزاده جعفر دامغان) که به تاریخ«غره محرم الحرام سنه خمس عشر و ثمانمائه الهلالیه» نگاشته شده آمده است که«بر قضاه عصر واجب است که هر ده سال این وقفیه(۴۰)را مجدد گردانند».متن این وقفنامه درباره وقف کردن قنات و محصول گندم قریه دهو به امامزاده مذکور و خادمان و فقرا و مجاوران و ابناء السبیل آن است.وقفنامه مذکور روبروی وقفنامه سلطان شاهرخ در ورودی بنای امامزاده جعفر دامغان نصب شده است.قرینه مذکور نشان می دهد که به احتمال در همان سال (۸۱۵ه.ق) که سلطان شاهرخ به دامغان سفر کرده بود،کتیبه وقفنامه خود را نگاشته،و حاکمان محلی دامغان که از اعقاب سید عز الدین(۴۱)و از ارادتمندان دربار شاهرخی بودند؛ به اقتباس از رسم تجدید وقفنامه ها که در کتیبه وقفنامه علی بن سراج الدین کیارستم به تاریخ ابتدای محرم ۸۱۵ه.ق مسطور است،کتیبه وقفنامه را پس از مرگ او تجدید کرده اند.استدلال های کمک کننده به این فرضیه علاوه بر درگذشت سلطان شاهرخ در سال ۸۵۰ه.ق،فقدان اطلاعات در منابع عهد تیموری درباره احتمال توقف سلطان شاهرخ در دامغان در طی سفر به عراق و آذربایجان که در اواخر حیات خود (۸۵۰ه.ق)برای سرکوب سلطان محمد شاهزاده تیموری رفته بود،(۴۲)جدید بودن و بسیار سالم ماندن سنگ کتیبه وقفنامه منسوب به سلطان شاهرخ است.بنابراین به احتمال پس از انتشار خبر درگذشت سلطان شاهرخ سادات مذکور هم برای نشان دادن ارادت خود به وی و هم به سبب آشفتگی اوضاع پس از مرگ شاهرخ می خواستند که املاک وقفی مذکور در وقفنامه ها تباه یا غصب نشود.

از سوی دیگر در منابع تیموری معاصر با شاهرخ و پس از او از جمله مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی گرچه به کشاکش و آمد و شدهای میرزایان تیموری در مسیر مشهد به هرات سخن گفته اند اما هیچ جا نه برای میرزا علاء الدوله جانشین و نواده سلطان شاهرخ و نه برای الغ بیک و یا پسرش عبداللطیف لقب «پادشاه اسلام» به کار برده نشده است.(۴۳)زیرا که آنان که سلطنتی کوتاه داشتند یا چندان فرصتی بای کسب افتخارات و القاب نیافتند،و یا همچون الغ بیگ بیشتر به آداب و سنن مغولی علاقمند بودند تا رسوم مذهبی اسلام و عناوین برخاسته از آن.از این رو به احتمال بسیار فرض انتساب انحصاری لقب«پادشاه اسلام» به سلطان شاهرخ تیموری تعلق داشته است.گرچه در منابع اشاره مستقیمی به آن یافت نشد.

بنابراین تحقیق حاضر بر آن است که کتیبه مورد بحث نسخه ای بازنویسی شده از کتیبه سلطان شاهرخ است.که گرچه اصل آن به روزگار وی باز می گردد،اما تاریخ مندرج در آن با تاریخ بازنویسی آن مطابقت داده شده است.

پی نوشت: ۱- ترجمه:بنای این عمارت در روزگار حکومت سلطان اعظم شاهرخ بهادر صورت گرفت که خداوند سلطنت را جاوید بدارد.

۲- عبارت دقیق در متن کتیبه به این صورت آمده است:« :«بناء هذه العماره فی ایام دوله السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد الله ملکه».

۳- دونالد ویلبر و لیزا کلمبک،معماری تیموری در ایران و توران،ترجمه کرامت الله افسر و محمد یوسف کیانی،تهران:سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴،صص ۱-۵۳۰.

۴- در بسیاری منابع تیموری از سلطان شاهرخ با عنوان سلطنت شعاری(سلطان الاعظم)(ر.ک: عبدالله بن لطف الله حافظ ابرو،زبده التواریخ،ج۳،تصحیح کمال حاج سید جوادی،تهران:وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۸۰،ص۱۹۴ و بسیاری صفحات دیگر)«سلطان آفاق» پس از مرگش«خاقان سعید مغفور»ر.ک:کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی،مطلع سعدین و مجمع بحرین،به

اهتمام عبدالحسین نوایی،ج۲(دفتر اول)،تهران:پژوهشگاه، ۱۳۸۳،صص۵۸۵و۵۹۳.و بر سکه های وی عبارت «السلطان الاعظم شاه رخ بهادر»غالبا به تاریخ ۸۳۰ه.ق ضرب شده است.ر.ک(عرفان تو ختییف، سیاست مالی و پولی تیمور و خاندان او و سکه های آنها، به کوشش بهمن اکبری،قم:کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی،ص۱۳۷۷،صص۷-۱۰۳.) اما در منابع اطلاعی از انتساب لقب« پادشاه اسلام» به وی یافت نشد.اما به نظر صائب برخی محققین شاهرخ در اوایل حکومت خود اعلام کرد که برگرداننده عظمت شریعت و خلافت است.ر.ک: ب.س. مورتّی«مذهب در دوره تیموریان»تاریخ ایران دوره تیموریان،ترجمه یعقوب آژند،تهران:جامی، ۱۳۷۸،ص۲۹۹.

۵- سیورغال Spyurghal واژه ای ترکی برگرفته از واژه مغولی سیورغالی به معنی زمینی بود که پادشاه به کسی می بخشید. ر.ك:شریک امین، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، صص۶-۱۵۵.

۶- به نظر نگارنده اصطلاحات حکومت و حاکم از عهد ایلخانان معادلی برای اصطلاح کهن تر اقطاع شد.و غالبا در منابع ایلخانان به معنی مالکیت زمینی از سوی حکومت به شرط استیفای مالیات برای اردوی مغول بود.در متن حاضر در جمله پس از این نیز به حکومت به معنی رسیدگی به امور یک ولایت اطلاق شده است. در منابع دوره مغول شبیه ترین قرینه برای این اصطلاح «حکومت اوقاف» بود که به معنی ریاست دیوان وقف و کسی بود که از جانب خان مغول به امور وقف رسیدگی می کرد. .شمیس شریک امین، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره مغول،تهران:فرهنگستان ادب و هنر ایران،۱۳۵۷،ص۱۲۵.

۷- سادات کیای گیلان که حاکم نواحی اطراف سفید رود بودند،مدعی انتساب به امام ناصر حسن اطروش علوی بودند.چنانکه قاشانی در تاریخ اولجایتو می نویسد:«ابتدای اول ملك گیلان که دوازده هزار است،بعد از آن کوچیان پس کلاچه کوه که اکنون پسر حیدر کیا متصرفست بر شرقی سفید رود که مدعی ایشان است و به جای امام ناصر که حسن علوی بود.»ر.ك:ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی،چاپ دوم،تهران:علمی و فرهنگی،۱۳۸۴،ص۶۰.

۸- عبد الرزاق سمرقندی ضمن بیان وقایع سال ۷۸۷ه.ق و بازگشت امیر تیمور گورکان از فتح مازندان و قشلاق ری در راه بازگشت به توران نام سید علی نامی را ذکر کرده است که از بزرگان شهر یارك در نزدیکی سلطانیه بود.که انتساب شخص مذکور به وی ممکن می نماید .سمرقندی،مطلع سعدین و مجمع بحرین،ج۱(دفتر دوم)،صص ۵۷۰-۵۷۲.

۹- ولایت از اصطلاحات حساس مربوط به جغرافیای تاریخی است که در برخی منابع معتبر عهد ایلخانان و تیموریان از قبیل نزهه القلوب حمد الله مستوفی به معنای بلوك و به قول امروزیان شهرستان بود که همان بخشها مختلف یك ایالت(معادل یك استان امروزی) را تشکیل می داد.البته این اصطلاح در نزهه القلوب مغشوش است چنانکه در یك جا از ولایات هند و دهلی و قنوج و سومنات یاد کرده (ص۴۶) و در جای دیگر آن را بر سند و کابل و صغانیان اطلاق کرده و معادل استان اورده است(ص۴۸).اما در وصف جغرافیای ایران غالبا استان ها را با بلاد و ممالك و ایالات نام برده یا از آنها با تعبیر جمعی ولایات معادل شهرستان آورده است.منبع:حمد الله مستوفی قزوینی ،نزهه القلوب،تصحیح محمد دبیر سیاقی،قزوین،حدیث امروز،۱۳۸۱،ص۲۷و ۸۹و۱۴۴ و۱۶۶و ۱۹۸و ۲۰۶و ۲۲۶و ۱۴۶و۲۲۹.

۹- به احتمال بسیار اصطلاح دروازگانی نوعی مالیات به معنی حق عبور از دروازه شهر بود.در کنار دروازه های شهرها دست کم از عهد غازان خان کاروانسراهایی با حمام ها ساخته شد که تازه واردان در فضایی شبیه به قرنطینه های امروزی تحت مراقبت و معالجه قرار می گرفتند .و به این ترتیب از انتشار بیماری های مُسری جلوگیری می شد. چنانکه غازان خان در محله شم(شنب غازان)نیز شهری بزرگتر از محوطه قدیم تبریز واقع در غرب آنجا،موسوم به غازانیه بنا کرد.و دستور داد تا تاجران که معمولاً از روم و فرنگ(اروپا)می آمدند،کالاهای خود را در بارانداز آنجا عرضه کنند.اما برای رفع اختلافات احتمالی،تمغای آنجا و تبریز تحت نظارت یک نفر قرار داد.در کنار هریک از دروازه های حصار جدید تبریز کاروانسراهایی بزرگ،اصطبل،حمام ،چهار

بازار،و«کارخانه ها»(کارگاههای پیشه وران)ساخت.هر قومی از هرجهتی که به تبریز وارد می شدند در کاروانسرایی منتسب به جهت جغرافیایی یا وطن خود اسکان داده می شدند.تمغاچی قماشهای آنان را برای آنان نگهداری می کرد.و تازه واردان احتمالاً برای اعمالی شبیه به قرنطینه های بهداشتی به حمام های مجاور کاروانسرا اعزام می شدند. خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ،تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج۲،تهران: البرز،۱۳۷۳ ،صص ۵ -۱۳۷۲.

۱۰- تمغاTamghaکلمه ای مغولی است که احتمالاً ازریشهDamبه معنی پیونددادن وعبوردادن واشتقاق است. ر.ك:

Fredinand D. Lessing ,Mongolian-English dictionary,Bloomington:Indiana University,۱۹۹۵.

p.۲۲۷. این واژه در منابع فارسی به شکل تمغاء،تمغه،تغمه،طمغه،و طمغا به کاررفته است.ر.ك:شریك امین،پیشین،ص۹۶واژه ترکی-مغولی تمغا معانی بسیار متنوعی از مهر و نشان و مالیات بر دام گرفته تا مالیات ویژه اصناف را شامل می شد که در متن حاضر به معنی اخیر است؛که با فعل ساختن ترکیب بدیعی به معنی وضع کرن مالیات را پدید آورده است که از نمونه های نثر قرن نهم است.شریك امین،فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول ،صص ۱۰۰-۹۶.

۱۱- گویی رابطه پنج درصدی مذکور برای اخذ مالیات بر واردات صابون شباهت و یا حتی ارتباطی با مالیات اسلامی خمس داشته است.به ویژه که سلطان شاهرخ تیموری که خود را پادشاه اسلام می نامید در پی آن بود که به سلطنت خود رنگ و بویی دینی و اسلامی ببخشد. این امر در تباین با با گرایش های برخی دیگر از شاهزادگان تیموری همچون الغ بیگ بود که به سنن جغتائیان دلبستگی بیشتر داشت.

۱۲- ماکسیم سیرو،کاروانسراهای ایران و ساختمانهای کوچك میان راه ها،ترجمه عیسی بهنام،سازمان ملی حفاظت از آثار باستانی ایران،بی تا،ص ۲۳.

۱۳- حمد الله مستوفی قزوینی، نزهه القلوب ، به تصحیح گای لسترنج ، تهران ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۲، صص۱۶۶-۱۸۹.

۱۴- امروزه هنوز برجی از عهد ایلخانان در مهماندوست دامغان در اوایل جاده فعلی سمنان به شاهرود و بسطام به چشم می خورد که کتیبه آجر کاری زیبایی دارد.پیمایش میدانی مسیر ری-سمنان-دامغان-بسطام در تاریخ ۵/۶/۱۳۸۶.

۱۵- حمدالله مستوفی ، نزهه القلوب ، به تصحیح گای لسترنج ، تهران ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۲ .،صص۱۷۸ تا۱۷۳وصص ۱۸۴- ۱۸۲ مارکوپولو،سفرنامه مارکوپولو معروف به ایل میلیونه،ترجمه منصور سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو،تهران،۱۳۶۳،صص۷-۲۶۶.

۱۶- کلاویخو،سفرنامه کلاویخو،ترجمه مسعود رجب نیا،چاپ سوم،تهران:علمی و فرهنگی،۱۳۷۴،ص۶-۲۵و ۲-۳۰۱.

۱۷- هنوز عشایر بسیاری خانه ها و آغل هایی در گردنه النگ برای خود و دامهای خود دارند و نیز راه ها چنان مهم بوده است که به گفته معمرین تا این اواخر راهزنی و نا امنی در آنجا شایع بوده است.پیمایش میدانی مسیرری،سمنان،دامغان،بسطام ،دهکده ابر و گردنه اُلنگ در مسیر شاهرود به سمت گنبد کاووس و گرگان(۳تا۶/۶/۱۳۷۶).

۱۸- امیر شاهی سبزواری،دیوان امیر شاهی سبزواری،تصحیح سعید حمیدیان،تهران،ابن سینا،۱۳۴۸،ص۱۰۶.

۱۹- بسیاری کاروانسراها از عهد صفوی در طول جاده ابریشم باقی است که به نظر این تحقیق شالوده آنها در عهد ایلخانان و پیش از آن نهاده شده است.و از ان جمله است رباط آهوان،رباط الوسجرد،کاروانسرای ده نمك،پل گرمسار و...پیمایش میدانی مسیر ری-سمنان-دامغان-بسطام در تاریخ۵/۶/۱۳۸۶.

۲۰- یاقوت الحموی ،معجم البلدان،جزء الاول، تحقیق عبدالرحمن المرعشی،بیروت،دارالحیاء التراث العربی و موسسه التاریخ العربی،بی تا،صص ۱۵۴،۱۱۲،۴۰. محمد بن نجیب بکران ،جهان نامه،به کوشش محمد امین ریاحی،تهران،انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲.صص۶۸و۷۷و۱۶و۷۶،مستوفی،نزهه القلوب صص ۲۱۱-۲۱۳. اسماعیل بن علی ابوالفداء ،تقویم البلدان،ترجمه عبد المحمد آیتی،تهران،بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص۵۲۱، زکریا قزوینی ،آثارالبلاد و اخبارالعباد ، ج۲،ترجمه محمد مرادبن

عبدالرحمان ، تصحیح سید محمد شاهمرادی ، تهران : دانشگاه تهران ، ۱۳۷۱. ،صص۲۷۷و۱۱۶.

۲۱- ابی الفداء،پیشین،ص۵۰۵ومستوفی،نزهه القلوب،ص۲۲۸وابن بکران،پیشین،۵۲وزکریای قزوینی،پیشین،ج۱۲۱،۲و۶-۲۴۵یاقوت الحموی،المصدرالسابق،الجزءالثانی،۲۸۴و مجهول المولف ، هفت کشور یـا صور اقـالیم ، تصـحیص منوچهر سـتوده،انتشـارات بنیـاد فرهنگ ایران،ص۸۸.

۲۲- کلاویخو،سفرنامه کلاویخو،ص۲-۱۸۰.

۲۳- پیمایش میدانی مسیر ری-سمنان-دامغان-بسطام در تاریخ۵/۶/۱۳۸۶.

۲۴- عبدالواسع نظامی باخرزی،مقامات جامی،تصحیح نجیب مایل هروی،تهران:نشر نی،۱۳۷۱،ص۳.

۲۵- فخرالدین علی صفی،لطائف الطوائف،به اهتمام احمد گلچین معانی،تهران:اقبال،۱۴۵۲،صص ۷۰-۳۶۴.

۲۶- مجهول المولف«رسـاله بیست و نهم:رسـاله ای دیگر دربـاره اصـناف،»فتوت نـامه هـا و رسائل خاکساریه(سـی رساله)،تصـحیح مهران افشاری،تهران:پژوهشگاه،۱۳۸۲،ص۲۲۹ و مجهول المولف«رساله سی ام:وسیله النجاه»در همان،صص۹-۲۵۸.وص۲۲۴.

۲۷- ابن اخوه،معالم القربه فی احکام الحسـبه:آیین شـهرداری،ترجمه جعفر شعار،تهران:بنیاد فرهنگ ایران،۱۳۴۷،صص ۴۰-۱۳۸و۵-۱۶۱.

۲۸- محمد بن ابی طالب انصاری دمشقی،نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر،ترجمه حمید طبیبیان،تهران:اساطیر،۱۳۸۲،ص۳۱۵.

۲۹ - francis balducci Pegolotti. "Notice of the route to Chatay and of Asiatic trade in the fourteenth century" Chathy and the way thither ,ed.henry Yule vol .۳ , New Delhi (Munshiram Manoharal ۱۹۹۸ pp.۱۶۵-۶.

۳۰- دولتشاه بن بختیشاه سمرقندی،تذکره الشعرا،تصحیح فاطمه علاقه،تهران: پژوهشگاه،۱۳۸۵،ص ۴۹۳و۴۹۷و۵۰۶.

۳۱- دولتشاه سمرقندی،تذکره الشعرا،ص۵۰۱.

۳۲- کلاویخو،سفرنامه کلاویخو،ص۲-۱۸۰.

۳۳- حافظ ابرو،زبده التواریخ،ج۳، صص۲۰۳-۱۹۴.

۳۴- کمال الـدین عبـدالرزاق سـمرقندی،مطلع سـعدین و مجمع بحرین،به اهتمام عبدالحسـین نوایی،ج۲(دفتر اول)،تهران:پژوهشگاه، ۱۳۸۳،صص۱-۵۹۰.

۳۵- حافظ ابرو،پیشین،ج۳ ،صص۴۵۶-۴۵۰.

۳۶- همان،ج۴،صص ۷۲۰-۷۱۱.

۳۷- سـلطان محمد خدابنده در سـفری به عراق عرب پس از تبلیغات شـیعی سـید تاج الدین آوجی وابن مطهر حلی به دنبال رویایی که از حضـرت علی (ع) دید،«به زیارت مشـهد امیر المومنین علی علیه السـلام رسـید و تغییر خطبه و سـکه فرمود کردن »(۷-۹ه.ق)و سپس به شـیوه پدرش غازان خان به بنای دار السیاده هایی در هر جا از جمله در تبریز شـنب غازان،تبریز،روم،بغداد کرمان و شـیراز پرداخت.که هریـک دارای وقفیـات بسـیاری از «املاـک و قری و ضـیاع و عقـار »بود که سالاـنه ۱۰۰۰۰دینار درآمـد آن به مرتزقه(مستخدمان آنجا) می رسید.ر.ک: قاشانی، تاریخ اولجایتو،صص ۹۰و۴-۹۳و ۱۰۰و ۹۹.

۳۸- بسـیاری از سـربدارن بر مـذهب تشیع بودن انـد.امیر شاهی (متوفی ۸۵۷ه.ق) از امرا و شــعرای سـربداران در سـبزوار نیز بر این مـذهب بود و در دیوان خود به این امر اشـارتی دارد از جمله: «روز ازل خـامه صورت گشا بهر علی زد رقم انّما ...مهر تقی در دل و جـان منســت حــب نقی قــوت روان منسـت» .ر.ک:سـبزواری،دیـوان امیر شـاهی سـبزواری، صــص سه و ۱۰۶؛ ای.پ. پطرو شفسکی،نهضت سربداران خراسان،ترجمه کریم کشاورز،چاپ سوم،تهران: شاهرضا،۱۳۵۱،صص۱۸-۱۳.

۳۹- قاشانی،تاریخ اولجایتو،ص۶۹.

۴۰- به معنی وقفنامه است چنانکه پیش از آن در عهد ایلخانان نام وقفنامه ربع رشیدی با عنوان الوقفیه الرشیدیه بخط الواقف فی بیان شرائط امور الوقف و المصارف ثبت شده بود.ر.ک: رشید الدین فضل الله همدانی،وقفنامه ربع رشیدی(الوقفیه الرشیدیه بخط الواقف فی بیان شرائط امور الوقف و المصارف) ،به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار،تهران: انجمن آثار ملی،۲۵۳۶،ص بیست و نه(مقدمه).

۴۱- حاکم دامغان که آنجا را به عنوان سیورغال از شاهرخ دریافت کرد.

۴۲- سمرقندی،مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج۲(دفتر اول)، صص۵۹۴-۵۸۴.

۴۳- همان،ج۲(دفتر دوم)،ص۱۴-۶۰۴.

بر گرفته از کتاب :پایگاه راسخون

شاهرودی، محمدعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۹۳ ق)، فقیه، مفسر، عالم و زاهد. در اصفهان به تصحیل اشتغال ورزید و فلسفه کلام را در آنجا فراگرفت. پس از آن برای ادامه‌ی تحصیلات به عتبات رفت و در بحث صاحب «ضوابط» حاضر گشت. او نه تنها در فقه و اصول بلکه در فلسفه و حکمت و کلام و حدیث و عرفان نیز متبحر بود و بیشتر ایام زندگی خویش را به تکمیل نفس و ریاضت گذرانید. از وی در حدود پنجاه اثر در فقه و اصول و حدیث و کلام و دعا و زیارت به جای مانده است که از آن جمله: «نور الانوار» که تفسیری فارسی است؛ «لمعات الانوار»؛ کتاب «القضاء»؛ کتاب «الرد علی الاخباریه»؛ کتابی بزرگ در «دعاء»؛ «عصاره الفقاهه فی المهمات الفقهیه»؛ «البوارق الحیدریه فی احوال الائمه»؛ شرح رساله‌ی «السیر و السلوک» محقق طوسی.[۱]

والد عالیقدر آن مرحوم علامه محقق جامع المعقول والمنقول آیت‌اللّه ملا محمدعلی قدس سره معاصر شیخ انصاری بود.

این عالم جلیل ابتداء در اصفهان به تحصیل اشتغال داشت و فلسفه و کلام را در آنجا فراگرفت و پس از آن برای ادامه تحصیلات به عتبات عالیات مشرف شد و در بحث صاحب ضوابط حاضر گشت.

معظم له نه تنها در فقه و اصول متبحر بود بلکه در فلسفه و حکمت و کلام و حدیث و عرفان اطلاعات وسیعی داشت که تألیفات ایشان در هر یک از این علوم از مایه علمی این علامه بزرگوار حکایت دارد.

در دعاء و زیارت نیز تألیفات نفیسی دارد.

و نظر به ارادت کم‌نظیری که به ساحت مقدس مولا-امیرالمؤمنین (ع) و زیارت آن حضرت داشت غالب از ایام عمر خود را در نجف اشرف می‌گذرانید و به عبادت و ریاضت و تکمیل نفس مشغول بود ادب و احتراماتی را که نسبت به آن حضرت انجام می‌داد از کمتر کسی مشهود شده است.

او مدتها در جوار مولایش زندگی کرد تا به استدعاء اهالی شاهرود و اصرار مراجع بزرگ مانند مرحوم آیت‌اللّه العظمی آقای حاج میرزا حسن شیرازی قدس سره به شاهرود مراجعت نمود.

ولی با قلبی سوزان و چشمی گریان از مفارقت مولایش و پس از ورود به شاهرود زندگی او به پایان رسید و بعد از چهل روز در سال ۱۲۹۳ قمری درگذشت.

از این بزرگوار سه فرزند برومند باقی ماند که هر یک به نوبه خود ستاره درخشانی در علم و عمل بودند.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۴۲۷/۹)، الذریعه (۳۵۹/۲۴، ۳۴۴/۱۸، ۱۳۷/۱۷، ۲۷۱/۱۵، ۱۸۳/۱۰، ۱۵۳/۳)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۵۶/۵).

شاهسوار چهارتاری

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم و یازدهم ق)، نوازنده. از نوادگان عهد شاه عباس اول بود که تنبور چهارتار می‌نواخت و در استادی دم از یکتایی می‌زد، اما سازش مزده‌ی زیادی نداشت.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۵۸/۲، ۳۱۶، ۳۱۲، ۲۹۱ /۱)، عالم آرای عباسی (۱۹۱/۱).

شاهی، علی‌اکبر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۰۲ -۱۲۳۶ ش)، نوازنده. معروف به آبدارخانه. چون از نوازندگان شاه بود، به علی‌اکبر خان شاهی معروف شد و درباره‌ی شهرت او به آبدارخانه چنین نقل شده که وی از ترس فرزندان ناصرالدین‌شاه مدتی در آبدارخانه‌ی دربار متحصن بوده است. پدر وی از غلام بچه‌های محمدشاه قاجار بود که به امیر خان ملقب بود و آوازی خوش داشت و سنتور نیز می نواخت. علی‌اکبر خان نخست نزد پدر به فراگرفتن سنتور پرداخت و پس از درگذشت پدر، به خدمت محمدصادق خان سرورالملک رفت و به مقام نوازندگان درباری رسید. او در نواخت تار نیز مهارت داشت. از شاگردان وی می‌توان به ابوالحسن صبا اشاره کرد. از علی‌اکبر خان صفحات بسیاری باقی مانده است. او در تهران درگذشت و در قبرستان چهارده معصوم (ع) به خاک سپرده شد.[۱]
علی‌اکبر شاهی که سنتور را استادانه و ماهرانه می‌نواخت، یکی دیگر از شاگردان برجسته محمدصادق خان است. این هنرمند بقدری سنتور نیکو می‌نواخت که درباریان قاجار بر سر این نوازنده با هم رقابت‌های سخت و جانانه داشتند که بیشتر مواقع موجب اذیت و آزار این هنرمند می‌شدند و مثلاً گریبان او را می‌چسبیدند که چرا برای فلان کس سنتور نواخته و برای دیگری ساز نزده و برای این که از گزند درباریان و حاسدان در امان بماند، لقب آبدارباشی به او داده شد که دیگر کسی جرأت نکند او را به رفتن به مجلس خود وادار کند. حسنعلی‌خان پدر وی نیز سنتور را نیکو می‌نواخته.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۶۴، ۱۵۷، ۱۴۲، ۱۲۳)، تاریخ موسیقی (۵۱۳ -۵۱۲ /۲)، سرگذشت موسیقی (۴۶۴ -۴۶۲، ۱۶۳ -۱۶۲ /۱).

شب زنده دار، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی شب‌زنده‌دار

محل تولد : داراب فارس

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۲/۱/۱

زندگینامه علمی

حجهٔالاسلام‌والمسلمین مهدی شب‌زنده‌دار در سال ۱۳۳۲ در داراب متولد شد؛ البته او بزرگ شده شهر قم است و پدرش که در کسوت مقدس روحانیت بود، در تابستان به همراه خانواده به داراب سفر کرده بود که فرزندش در همان جا متولد شد.حجهٔالاسلام‌والمسلمین شب‌زنده‌دار تحصیلات دورهٔ دبستان را به پایان رساند و یک سال نیز به دبیرستان رفت. پس از آن وارد حوزهٔ علمیه قم شد. او که قسمتی از دروس مقدمات و دورهٔ سطح را نزد پدر خود آیهٔالله شیخ حسین شب‌زنده‌دار خوانده بود، مغنی را نزد آیهٔالله جنتی، رسائل را نزد حضرات آیات مصلحی، طاهری و مؤمن آموخت و برای فراگیری مکاسب به نزد حضرات آیات شب‌زنده‌دار، مؤمن، مشکینی و ستوده رفت. استادان او در کفایه حضرات آیات مؤمن و سبحانی بودند. حجهٔالاسلام والمسلمین شب‌زنده‌دار کشف المراد را نزد آیهٔالله حسینی کاشانی، بخشی از شرح منظومه را نزد حضرات آیات مؤمن، مفتح و صالحی مازندرانی و بخش‌هایی از اسفار رانزد آیهٔالله سید رضا صدر، آیهٔالله امینی و آیهٔالله انصاری شیرازی فرا گرفت. قسمتی از شفا را نزد آیهٔالله جوادی آملی و بخشی از اشارات را نزد آیهٔالله حسن‌زاده آملی آموخت.حجهٔالاسلام‌والمسلمین شب‌زنده‌دار با پایان یافتن دوره سطح به درس خارج آیات عظام شیخ کاظم تبریزی، شیخ مرتضی حائری، وحید خراسانی و شیخ جواد تبریزی رفت و از محضر آنان بهره‌های بسیار برد. حجهٔالاسلام‌والمسلمین شب‌زنده‌دار سالها به تدریس دروس دوره سطح پرداخته و شرحی نیز بر قسمتی از تحریرالوسیله نگاشته است. او مدیر مؤسسه و مدرسه بقیهٔالله(عج) است. حجهٔالاسلام والمسلمین شب‌زنده‌دار هم اکنون در قم حضور دارد و به تربیت طلاب می‌پردازد و علاوه بر عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نمایندگی شورای عالی در هیأت امنای مرکز جهانی علوم اسلامی و سازمان مدارس خارج از کشور و نیز عضویت در مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان را به عهده دارد.

شبستری، سعدالدین، نجم‌الدین محمود

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۲۰/۷۱۹/۷۱۸ -۶۸۷ ق)، عارف و شاعر. در شبستر از قراء نزدیک تبریز متولد شد و تربیتش در تبریز صورت گرفت و در تصوف

مرید و شاگرد شیخ بهاءالدین یعقوب تبریزی بود و علاوه بر این در سفرهای درازی که داشته به خدمت مشایخ بزرگ رسیده و از آنان کسب فیض کرده بود. به سبب جامعیتی که شیخ شبستری در علوم معقول و منقول کسب کرده بود به زودی شهرت و مرجعیت یافته و با مشاهر عصر خود مراوده و مکاتبه داشت. ضمن سفرهایی که در ایران و خارج از ایران کرد چندی نیز در کرمان رحل اقامت افکند و اولاد و احفاد او در آن سامان باقی ماندند و طایفه‌ای را به نام خواجگان تشکیل دادند. با آن که وی در جوانی درگذشت، چند اثر از او به نظم و نثر باقی مانده که مهمتر از هه آنها «گلشن راز» است. «گلشن راز» منظومه‌ای است به بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف در ۹۹۳ بیت که شیخ آن را در جواب هفده سوال منظوم میر سید حسین حسینی هروی، صوفی معروف، سرود. شیخ محمود در سن سی و سه سالگی درگذشت. مقبره‌ی شیخ در قصبه‌ی شبستر باقی و زیارتگاه مردم است و در آن مقبره شیخ در کنار استادش شیخ بهاءالدین یعقوب به خاك سپرده شده است از دیگر آثار منظوم وی: «مرآه المحققین»؛ «حق الیقین فی معرفه رب العالمین»؛ «سعادت نامه».[۱]

(شبستر) (شیخ) سعدالدین محمود بن عبدالکریم عارف معروف (ف. شبستر ۷۲۰ ه.ق.). وی در قصبه شبستر تولد یافت و نشو و نمای او در همان حدود بود. در عهد اولجایتو و ابوسعید شهرت یافت و در عداد علما و فضلای تبریز درآمد. شبستری در جواب سؤالات امیر سید حسینی هروی عارف خراسانی و خلیفه شیخ بهاءالدین ملتانی مثنوی گلشن راز (ه.م.) را به نظم درآورد. وی شاعر نبود و پیش از این مثنوی هم هرگز شعر نگفته بود ولی رسایلی راجع به مباحث او به نثر حق‌الیقین در مسایل دینی و شاهدنامه است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۱۴۲ -۱۳۸ /۱)، از سعدی تا جامی (۱۹۴ -۱۸۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۹۰، ۷۷۱ -۷۶۳ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۰ -۱۶۹)، جستجو در تصوف (۳۲۶ -۳۱۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۳۸ -۳۳۴)، دایرۀالمعارف فارسی (۲۷۰۳/۳)، الذریعه (۲۸۴/۲۰، ۱۸۲/۱۲، ۴۲/۷)، روضات الجنات (۱۲۱/۸)، ریاض العارفین (۱۴۱ -۱۳۸)، ریحانه (۱۸۰ -۱۷۹ /۳)، سخنوران آذربایجان (۱۵۲)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۱۳۱ -۱۲۹)، صبح گلشن (۳۸۴)، طرائق الحقائق (۷۳۳، ۳۵۱ /۳)، الکنی و الالقاب (۳۵۳/۲)، لغت نامه (ذیل/ شبستری)، مؤلفین کتب چاپی (۵۷ -۵۴ /۶)، مجالس العشاق (۱۸۵ -۱۸۲)، مجمع الفصحا (۵۹/۲)، معجم المؤلفین (۱۷۴/۱۲)، هفت اقلیم (۲۱۵ -۲۱۳ /۳).

شبستری، شیخ محمود

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ سعدالدین محمود بن امین الدین عبدالکریم بن یحیی شبستری از عرفا و شعرای نامی قرن هفتم و هشتم هجری است. او در سال ۶۸۷ه. در ایام سلطنت کیخاتوخان در قصبه شبستر واقع در هشت فرسخی تبریز متولد شد و در عهد سلطان محمد خدابنده و ابوسعید بهادرخان در شهر تبریز مرجع علما و مضلا بود. شبستری پس از کسب دانش در تبریز به مسافرت در شهرهای مختلف پرداخته و در سفر به مصر، شام، حجاز از علما و مشایخ این سرزمین ها کسب دانش توحید کرده است. او خود در این باره می گوید: مدتی من زعمر خویش مدید صرف کردم به دانش توحید در سفرها به مصر و شام و حجاز کردم ای دوست روز و شب تك و تاز سال و مه هم چو دهر میگشتم ده ده و شهر شهر می گشتم گاهی از مه چراغ می کردم گاه دور چراغ می خوردم علما و مشایخ این من بس که دیدم به هر نواحی من جمع کردم بسی کلام غریب کردم آنگه مصنفات عجیب هم چنین شیخ محمد در سفری به کرمان در آنجا تاهل اختیار کرده و در آن شهر اولاد و احفادی از او به وجود آمده است که جمعی از ایشان اهل قلم و

کمال بوده و به خواجگان شهرت یافته اند. شبستری پسری به نام عبدالله داشته که جوانی فاضل و کامل و ماهر در علوم مختلف به خصوص ریاضی بوده است. وی در سال ۹۲۶ه. از جانب سمرقند به درباز روم رفته و سلطان سلیم او را تعظیم بسیار کرده است. شیخ عبدالله مثنوی به نامه شمع و پروانه به نام سلطان سلیم سروده و نیز رساله ای به زبان فارسی در قواعد معما به نام سلطان مذکور نوشته است. شبستری سرانجام به تبریز باز گشته و در سال ۷۲۰ه. در ۳۳ سالگی وفات یافته و در شبستر وسط باغچه گلشن در جوار مزار استادش بهءاالدین یعقوبی تبریزی مدفون شده است. بعضی ها معتقدند که چون شبستری وصیت کرده که او را پای مزار شیخ بهاءالدین دفن کنند و سال وفات بهاءالدین ۷۳۸ه. است و هم چنین چون باباابی سبشتری در مرض موت شبستری حاضر بوده و در همان ماه وفات شبستری فوت نموده و تاریخ وفات باباابی ۱۷ ربیع الاول سال ۷۴۰ه. است؛ پس سال وفات شبستری هم باید ۷۴۰ه. باشد ضمنا با توجه به تجدید عمارت های مکرر مقبره شبستری احتمال آن داده شده که تاریج فوت نوشته شده بروی مزارش تغییر کرده باشد. بعضی از معاصران، تاریخ وفات شیخ محمود را همان ۷۲۰ه. پذیرفته اند ولی تولد او را پیش از سال ۶۸۷ه. حدس زده اند و دلیل آن را هم بعید بودن ۲۶ سالگی شبستری برای شهرت فراوان او در عهد خدابنده ذکر کرده اند. شبستری پیرو مذهب سنت و جماعت و معتقد به عقاید اشعریان بوده است. لاهیجی شارح گلشن راز شیخ و مرشد شبستری را امین الدین می نویسد. خود شیخ محمود نیز در مثنوی سعادت نامه از امین الدین یاد میکند: شیخ و استاد من امین الدین دادی الحق جوابهای چنین برخی هم استاد او را بهاءالدین یعقوبی تبریزی دانسته؛ اما با استنباط از عبارت صاحب روضات الجنان میتوان هر دوی آنها را از اساتید وی دانست. آثار شبستری: الف- آثار منظوم (ا- گلشن راز، ۲- سعادت نامه) ب- آثار منثور (۱- حق الیقین فی معرفهْ رب العالمین، ۲- مرآهْ المحققین، ۳- شاهد یا شاهد نامه)

منابع زندگینامه :پایگاه یاد یار

شبستری، علی بن حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۹ ق)، عالم دینی و زاهد. وی از رجال فضل و فضیلت تبریز بود. از آثار وی: «جنه الصائمین»، به فارسی؛ «زبده الانوار لتحفه الاخبار».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۱۵۹/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳۸۵/۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۷۹ -۳۷۸ /۵).

شبلی خراسانی، ابوبکر دلف

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۳۴ -۲۴۷)، صوفی، فقیه و محدث. اصل وی از شبلیه‌ی اسروشنه ماوراءالنهر بود. در سامراء به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما کرد. پدرش از پرده‌داران خلیفه بود. شبلی صحبت جنید و حلاج و خیرالنساج را درک کرد و یکی از مشایخ بزرگ صوفیه گشت. او فقیه عارفی در مذهب مالک بود، گرچه عده‌ای او را امامی دانسته‌اند. وی از محدثین حدیث روایت و کتابت می‌کرد. شعر

می‌سرود و الفاظ و حکم و نوادر و حکایات بسیار از او نقل شده است. از او پرسید که نشانه‌ی عارف چیست؟ گفته: سینه‌ای مشروح، قلبی مجروح و جسمی مطروح. نسبت به تعظیم شرع مطهر سعی بسیار می‌نمود. محمد بن عبداللّه رازی و محمد بن حسن بغدادی و منصور بن عبداللّه هروی از شاگردان وی می‌باشند. در بغداد درگذشت و در مقبره‌ی خیزران دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۱ -۲۰ /۳)، تاریخ بغداد (۳۹۷ -۳۸۹ /۱۴)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۳۴۹ -۳۴۸)، ترجمه‌ی رساله قشیریه (۷۲ -۷۱)، تذکره الاولیاء (۱۸۲ -۱۶۰ /۲)، تعلیقات اسرار التوحید (۷۰۳)، جستجو در تصوف (۱۵۸ -۱۵۱)، حلیه الاولیاء (۳۷۵ -۳۶۶ /۱۰)، دائرۀالمعارف الاسلامیه (۱۶۷ -۱۶۵ /۱۳)، دائرۀالمعارف البستانی (۴۱۱ -۴۰۹ /۱۰)، دایرۀالمعارف فارسی (۱۴۵۲ -۱۴۵۱ /۲)، روضات الجنات (۲۲۹ -۲۲۵ /۲)، ریحانه (۱۸۲ -۱۸۰ /۳)، سیر النبلاء (۳۶۹ -۳۶۷ /۱۵)، طبقات الصوفیه هروی (۴۴۹ -۴۴۸)، کارنامه‌ی بزرگان (۶۰ -۵۹)، الکامل (۳۲۲/۶)، کشف المحجوب (صفخات متعدد)، الکنی و الالقاب (۳۵۴ -۳۵۳ /۲)، لغت نامه (ذیل/ ابوبکر)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۳۳۴ -۳۲۶)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۳۴)، نفحات الانس (۱۸۷ -۱۸۳)، وفیات الاعیان (۲۷۶ -۲۷۳ /۲)، هدیه الاحباب (۱۶۰).

شبهی، ابوبکر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف قبل از ۳۶۰ ق)، صوفی. از جوانمردان و مشایخ وقت بود و در نیشابور با شیخ ابوعثمان حیری صحبت داشت. از اقوال اوست: «الفتوۀ حسن الخلق و بذل المعروف».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نیشابور (۲۲۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۵۰۶ -۵۰۵)، طبقات الصوفیه هروی (۵۳۳)، نفحات الانس (۱۹۵).

شبیری، موسی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید موسی شبیری زنجانی فرزند مرحوم آیت‌اللّه آقای حاج سید احمد زنجانی مدفون در صحن مطهر حضرت معصومه (س) از افاضل مدرسین و متتبعین و محققین حوزه علمیه قم می‌باشند که در تاریخ هشتم ماه مبارک رمضان ۱۳۲۶ قمری در قم چندماه بعد از مهاجرت مرحوم آیت‌اللّه والدشان در این شهر مقدس متولد شده.

این بیت را والدشان برای تعیین تاریخ ولادت حقیر سروده‌اند:

سال تاریخ ولادت عجب الهامم شد

از مبارک رمضان هشت کم هنگام سحور

مبارك رمضان که با ۱۳۵۴ مطابق است بعد از کم کردن هشت با ۱۳۴۶ قمری که سال تاریخ ولادت است موافق خواهد شد ضمنا در این بیت به ماه و روز و ساعتند نیز اشاره شده است مانند «هنگام زوال رابع شهر صفر» که برای تاریخ ولادت خودشان سروده‌اند.

باری ایشان بعد از گذراندن دروس ابتدائی در مدارس جدیده در سال ۱۳۵۹ قمری به مقدمات علومی دینی اشتغال پیدا کردم و چون دروس مقدماتی چندان جاذبیت نداشت و از طرفی در آن زمان رغبت عمومی به ورود در مدارس دینی نبود و هم بحثی نداشتم حدود یکسال به طور غیر جدی به درسها اشتغال داشتم بعد از یکسال در اثر یافتن بعضی از هم بحثی‌ها که از مستعدین درجه اول بودند و جاذبیت دروس غیر ابتدائی با جدیت تمام در مدت نسبتا کوتاهی دروس مقدماتی و سطوح را به پایان برده و در سال ۱۳۶۳ قمری در درس خارج اصول مرحوم آیت‌اللّه صدر حاضر شده و مقداری از بحث خبر واحد را نوشته سپس بعد از ورود مرحوم آیت‌اللّه بروجردی به قم در محرم ۱۳۶۴ در درس خارج فقه و اصول ایشان شرکت کرده و همچنین مدتی در درس خارج اصول مرحوم آیت‌اللّه حجت و مختصری در بحث خارج فقه ایشان حاضر گردیدم و مقداری از تقریرات اصول از اوائل درس را نوشته استاد عمده ایشان مرحوم آیت‌اللّه داماد بوده که حدود بیست سال از بحث فقه و قریب یکدوره از درس اصول آن مرحوم بهره‌مند گردیده و کتاب طهارت و خمس و زکاه و صوم و حج را به استثناء مقداری از بحث طهارت که به مناسبت سفر عراق تعطیل شده از محضرشان استفاده کرده و مقدار بسیار کمی نیز از بحث دوره اول کتاب صلاه را مستفیض شده است.

در سال ۱۳۷۴ قمری به عتبات عالیات مشرف شده و در درس فقه آیت‌اللّه حاج سید عبدالهادی شیرازی و آیت‌اللّه حکیم قدس سرهما و درس اصول آیت‌اللّه خوئی مدظله شرکت کرده بعد از حدود هفتاد روز به ایران مراجعت کرده و در سال ۱۳۷۵ بار دیگر به عتبات مشرف شده حدود ۶ ماه در دروس آیات مزبور حاضر گشته و در رمضان آن سال مقداری از مبحث رضاع را از بحث تعطیلی آیت‌اللّه خوئی استفاده کرده ضمنا مختصری در قم از منظومه سبزواری را پیش مرحوم علامه طباطبائی خوانده و کمی هم مباحثه کرده ولی چون به این علم مانوس نبوده درس و بحث در مدت کوتاهی تعطیل شده همچنین مقداری جبر و هندسه را با یکی از اعاظم دوستان خود بحث کرده است.

اما اساتید ایشان قبل از ورود به درس خارج زیادند برای نمونه نام مبارك چند تن از آنان را متذکر می‌شویم.

۱- مرحوم آیت‌اللّه والدشان که اولین استاد و آخرین اساتید سطوح عالیه ایشان بودند قسمتی از مقدمات و کمی از کفایه را پیش ایشان خوانده.

۲- محقق بزرگوار آقای سید مرتضی علوی اصفهانی داماد آیت‌اللّه گلپایگانی مدظله که استاد مطول ایشان بودند و از نظر تعمق و حسن تقریر نظیر ایشان را در موضوع مزبور ندیده‌اند.

۳- رهبر فقید انقلاب مرحوم آیت‌اللّه خمینی که قسمت عمده مبحث برائت شیخ انصاری را نزد ایشان خوانده و گاهی به بحثهای خارج از کتاب نیز می‌پرداختند.

۴- مرحوم آیت‌اللّه حاج شیخ مرتضی حائری که قسمتی از بیع مکاسب شیخ و مقدار کمی از بحث ظن و استصحاب فرائد و مختصری از کفایه را پیش ایشان خوانده درس اگرچه اسماً درس سطح حساب می‌شد ولی واقعا درس خارج بوده است.

تألیفات معظم‌له

ایشان با اینکه صفحات زیادی را در فقه و اصول و حدیث و تراجم و رجال و انساب و غیره نوشته است و تقریرات درس عده‌ای از اساتید را نگاشته ولی در اثر کثرت تشکیك و تجدیدنظر که آفت بزرگی است برای حفظ مواریث علمی این آثار مدون نشده فقط مقدار کمی به عنوان مقاله چاپ شده و متاسفانه قسمت زیادی در اثر عدم اهتمام مفقود گردیده و مقدار موجود هم اغلب مسوده است. از خداوند متعال توفیق تبییض و تکمیل آنها را مسئلت می‌نمایم.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد نهم)

شبیه، حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

شجریان، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا شجریان در مهرماه ۱۳۱۹ در شهر مقدس مشهد متولد شد و از چهارسالگی به خوانندگی علاقمند بود و گاهگاهی در منزل زمزمه‌هایی می‌کرد و چون پدرش دارای صدایی خوب و صاحب آواز بود، او را تشویق می‌کرد و از وی می‌خواست که برای او بخواند و او با لحن کودکانه‌اش برای پدر می‌خواند، در اوائل از هرکس چیزی یاد می‌گرفت و آوازهای خوانندگان معروف را دنبال و از سبک آنان پیروی می‌کرد و چون دارای صدایی صاف و رسا بود، در سال ۱۳۳۷ رادیو خراسان او را به همکاری در رشته‌ی آواز دعوت کرد و شجریان در آغاز کار بدون همراهی ساز با خواندن اشعار لطیف عارفانه جلب توجه هنر دوستان را نموده، دیری نپایید که آوازه‌ی شهرت او به تهران رسید و برای اجرای برنامه‌هایی در «گلها»، توسط روانشاد داود پیرنیا دعوت شد در سال ۱۳۴۵ با این برنامه همکاری‌اش را شروع کرد و اولین برنامه‌اش «برگ سبز» شماره ۲۱۶ در مایه افشاری بود که به همراهی سنتور شادروان رضا ورزنده اجرا شد و پس از آن در بیش از یکصد برنامه‌ی «گلها» و «برگ سبز» شرکت جسته و در حدود ۲۵۰ برنامه‌ی دیگر را در رادیو اجرا نموده است. او تقریباً ۷۵ تصنیف جدید و قدیم را که اکثر آنها توسط موسیقیدانهای معروف بازسازی شده اجرا نمود که هر یک از آنها از لطافت و شیوایی خاصی بهره‌مند است. شجریان در میان شعرای ایران به مولانا، سعدی و باباطاهر عشق می‌ورزد ولی بیش از همه مرید حافظ است و بیشتر اشعار آوازهای خود را از این بزرگان شعر و ادب انتخاب کرده است. او از سال ۱۳۴۵ نیز با استاد احمد عبادی آشنا شد و شاگردی و دوستی او را برگزید و از سال ۱۳۴۶ در کلاس استاد مهرتاش تعلیم شیوه و سبک ایشان را فراگرفته و از سال ۱۳۵۰ با استاد فرامرز پایور آشنا شده و تعلیم سنتور و ردیفهای آواز استاد صبا را دنبال کرده و از سال ۱۳۵۲ نزد استاد عبداللّه دوامی کلیه‌ی ردیفهای موسیقی کلاسیک و اصیل ایرانی و تصانیف قدیمی و شیوه‌ی تصنیف‌خوانی را آموخته در سال ۱۳۵۴ به استاد نورعلی خان برومند مراجعه نمود؛ سبک و روش خوانندگی سید حسین طاهرزاده را فرامی‌گیرد و در خلال این ایام نیز شیوه‌ی خوانندگی: اقبال‌السلطان، تاج اصفهانی، ظلی، ادیب خوانساری، قوامی و بنان را از روی صفحات و نوارها به دقت دنبال کرده و به رمز و راز شیوه‌های خاص هر یک از آنان به گونه‌ای راه یافته و آشنا شده که از عهده‌ی اجرای هر یک از آن سبکها به خوبی برمی‌آید. از سال ۱۳۵۴ تدریس هنرجویان را در رشته‌ی آواز در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران به عهده داشته و تا سال ۱۳۵۸ که این رشته تعطیل شد به تعلیم دانشجویان مشغول بوده است. شجریان از اواخر سال ۱۳۵۷ تا تیرماه سال ۱۳۵۸ مجموعاً ۵ سرود میهنی خواند که از طریق نوار کاست عرضه شده و از این تاریخ به بعد همکاری خود را با هیچ سازمان دولتی ادامه نداده در خانه به تحقیق و تدوین ردیفهای آواز و گاهی هم تدریس هنرجویان قدیمی‌اش ادامه می‌دهد. او از حزب و حزب‌بازی سخت متنفر و مبرا از کلیه‌ی فعالیتهای سیاسی بوده و هدفش فقط اعتلای فرهنگ و ادب و موسیقی ایران زمین می‌باشد و هنر خود را فقط برای پیشبرد و حفظ موسیقی سنتی وطنش ایران می‌خواهد

و هیچوقت هنر خود را برای ایدئولوژی خاص و یا گروهی ویژه به کار نگرفته است.

بیژن ترقی، شاعر و ترانه‌سرای دلسوخته‌ای که زبان شعرش، زبان احساس و عواطف انسانهای آگاه است، که ترانه‌هایش بر جان آدمی می‌نشیند و شوری بپا می‌کند و هرچه از این شاعر توانا و گرانمایه، مایه گذاشته شود باز هم کم است. بیژن شعری در وصف هنرمند گرامی، محمدرضا شجریان سروده که چنین است:

با یاد دوست هنرمند محمدرضا شجریان

شب است و ساغر شوقم زباده گلگون است

ولی چه سود که در جام زندگی خون است

ز سوی قمهر یکان شکسته بال چمن

هر آنچه نغمه بگوشم رسیده محزون است

سرود سرمدی ای دوست لحظه‌ای سر کن

که غم نموده کمین در پی شبیخون است

چه گوهری به کمال تو کار برده فلک

که هر هنر که تو را داده در مکنون است

ندارد این همه شور و نشاط و سرمستی

شراب اگر چه زخمخانه‌ی فلاطون است

قلم زنیشکر است و رقم ز سوده‌ی مشک

زبسکه خط تو شیرین و شنگ و موزون است

پریوشان خط و خلق و بانگ و نغمه و شعر

به هم برآمده‌ای دوست این چه افسون است

تو کوله‌بار هنر بسته می‌روی شب و روز

اگر چه فاصله‌ها کوه و دشت و هامون است

شجر که پاک بود میوه‌اش شکر ریز است

گهر که پاک بود طالعش «همایون» است

به شعر حافظ و آوای دلکشت «بیژن»

اگر که جان دهد از شوق باز مغبون است

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

شجریان، همایون

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

همایون شجریان, فرزند چهره ی شاخص ایران,در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۴ در تهران در خانواده ای سرشار از موسیقی چشم به جهان گشود. از کودکی علاقه به موسیقی و ریتم در او نمایان بود تا با تشخیص پدر نزد استاد بی همتای تنبک شادروان ناصر فرهنگفر به

فراگیری تکنیک و شناخت ریتم که اساس موسیقی است پرداخت و چند سالی هم نزد جمشید محبی ادامه داد. از ده سالگی در کنار خواهران خود نزد پدر اواز را شروع کرد و دورن بلوغ روزانه تکنیک آواز و صدا سازی را به صورت فشرده فرا گرفت.در همان زمان به هنرستان موسیقی رفت و کمانچه را به عنوان ساز تخصصی خود انتخاب کرد و در خارج از هنرستان به ادامه ی فراگیری هن نزد اردشیر کامکار پرداخت . از سال ۱۳۷۰ پدر و گروه اوا را در کنسرتهای امریکا ,اروپا وایران با تنبک همراهی کرد و از ۱۳۷۸ به بعد در صحنه ی کنسرت ها با پدر همخوانی را آغاز نمود. همایون در چندین دوره کنسرتهای خارج از کشور با بزرگان موسیقی ایران به صحنه رفته است. برنامه ی نسیم وصل به آهنگسازی محود جواد ضرابیان , اولین برنامه ای است که همایون به تنهایی خوانندگی آنرا به عهده دارد. با آرزوی موفقیت او در راه سخت و طولانی که در پیش روی دارد. ۱۳۵۴ تولد, سی و یکم اردیبهشت پنجاه و چهار

۱۳۶۴ آغاز فراگیری آواز به همراهی خواهران, نزد پدر

۱۳۷۰ آغاز همکاری با گروه آوا در کنسرت های خارج از کشور

۱۳۷۳ اجرا برنامه ی ((قاصدک)) در کنسرتهای دور اروپا با پدر و پرویز مشکاتیان.

۱۳۷۸ شروع همخوانی با پدر در کنسرت ها

۱۳۷۹ همراهی در اجرای برنامه ی ((نوا))و ((داد و بیداد)) (زمستان) در کنسرتهای دور اروپا و امریکا و کانادا.

۱۳۸۱ همراهی در اجرای برنامه ی ((راست پنجگاه))و((مرکب خوانی)) در کنسرتهای دور اروپا و کانادا.

۱۳۸۲ انتشار اولین آلبوم مستقل با نام نسیم وصل

۱۳۸۳ انتشار آلبوم های مستقل ناشکیبا و شوق دوست منابع زندگینامه :مجله موسیقی بین الملل

شرابیانی، محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۲۲ -۱۲۵۴ ق)، فقیه اصولی و رجالی امامی. معروف به فاضل شرابیانی. در شرابیان به دنیا آمد. و در تبریز برآمد. در حدود ۱۲۷۲ ق به نجف مهاجرت کرد و در محضر شیخ انصاری و آیت‌اللّٰه کوه‌کمری و استادان دیگر تلمذ کرد. او از برجسته‌ترین شاگرد شیخ انصاری به شمار می‌آمد. در عهد میرزای شیرازی به تدریس اشتغال داشت و مرجع تقلید جمعی بود و بعد از وفات میرزای شیرازی مرجعیت عام یافت و تمامی مردم آذربایجان و قفقاز از وی تقلید می‌کردند. سید محسن امین از شاگردان اوست. وی در نجف اشرف از دنیا رفت. از آثارش: حاشیه «رسائل» و «مکاسب» شیخ انصاری؛ «المتاجر»؛ «تقریرات» دروس فقه و اصول استادش سید حسین کوه‌کمری، در نه مجلد؛ کتابی در «صلاه»؛ کتابی در «اصول فقه» بزرگتر از «قوانین»؛ «رساله‌ی عملیه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۲۳/۷)، اعیان الشیعه (۳۶/۱۰)، الذریعه (۳۸۵/۴)، ریحانه (۱۸۴/۳)، شرح حال رجال (۲۰۰/۵)، علماء معاصرین (۸۰ -۷۶)، الکنی و الالقاب (۳۵۴/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶۶۵ -۶۶۴ /۵)، معجم المؤلفین (۱۲۹/۱۱)، مکارم الآثار (۱۲۵۸ -۱۲۵۶ /۴).

شرعی، محمدعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد علی شرعی

محل تولد : داراب فارس

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۱۴/۱/۱

زندگینامه علمی

آیةالله حاج شیخ محمد علی شرعی در اسفند ماه ۱۳۱۴ خورشیدی در داراب فارس دیده به جهان گشود. خانواده ایشان بخاطر تقوی و عشق و علاقه به اهل بیت (علیهم السلام) از محبوبیت خاصی در میان اهالی داراب برخوردار بود. پدرش مرحوم آیةالله حاج شیخ غلامحسین شرعی شیرازی که از علمای بزرگ و مبارز آن نواحی محسوب می‌شد تحصیلات خود را در نجف ادامه داده بود و پس از بازگشت به ایران ابتدا در داراب و بعد از چندی در قم ساکن گردید. مرحوم آیةالله حاج شیخ غلامحسین در قم نیز از اهتمام به تحصیل باز نماند و از محضر اساتیدی همچون آیات عظام مرحوم خوانساری، مرحوم صدر و مرحوم بروجردی بهره فراوان برد و تا پایان عمر به تدریس علوم حوزوی اشتغال داشت. عشق و علاقه این بزرگمرد به اهل البیت (علیهم السلام) بویژه حضرت اباعبدالله الحسین (ع) زبانزد خاص و عام بود و در مصائب آن حضرت بسیار بی تابی می‌نمود بگونه‌ای که صفحات جلد دهم کتاب بحارالانوار که در باره حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است با قطرات اشک ایشان درآمیخته است.

از وی چند مرثیه و منقبت به زبان فارسی و عربی بر جای مانده است. حضرت آیةالله حاج شیخ محمدعلی شرعی در دامان چنین پدری پرورش یافت و در نخستین ماههای زندگی به همراه پدر در زمان مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری و همزمان با فشار و اختناق حکومت رضاخان از داراب به قم آمدند. آیةالله حاج شیخ محمدعلی شرعی در پنج سالگی شروع به آموختن قرآن نمود و پس از آن گلستان سعدی و بخشی از کلیله و دمنه را نزد مرحوم حاج شیخ علی انصاری «دشتی» فرا گرفت سپس شرح امثله و صرف میر را نزد مرحوم حجةالاسلام والمسلمین آقا سید محمود یثربی آموخت.

با تشویق و ترغیب پدر دانشور خود تمام نصاب الصبیان و تهذیب المنطق را حفظ نمود و عموم مطالب صمدیه و الفیه را نیز به خاطر سپرد سپس سیوطی را نزد حاج شیخ احمد زرندی و حاج شیخ حسین مؤمن شیرازی فرا گرفت و بخشی از مغنی را نزد آقای ربانی خراسانی که از شاگردان مبرز مرحوم ادیب نیشابوری بود و معانی و بیان را از حاج شیخ رحمةالله فشارکی آموخت. علاقهٔ به ادبیات بویژه درک دقیق و درست از شعر و کاربرد آن در نشر مفاهیم مذهبی و اخلاقی موجب گرایش و بزرگداشت وی از هنر منظوم متعهد گردید و در این رویکرد که تا هم اکنون باقی است باید تأثیر قریحهٔ ادبی و علاقه و توجه پدر وی ـ مرحوم آیةالله حاج شیخ غلامحسین شرعی ـ را به شعر و فنون ادبی موثر دانست و لذا در تابستان برخی از سالها که به مشهد مقدس می‌رفت و از محضر علمی و ادبی زنده یاد مرحوم ادیب نیشابوری بهره می‌برد. آیةالله حاج شیخ محمدعلی شرعی شرح لمعه را نزد آیةالله ستوده و آیةالله شب زنده‌دار و بخشی از آن را نزد پدر خود فرا گرفت وی چندی نیز آداب و فنون مناظره را به شیوه متکلمان در معیت آیةالله طاهری خرم آبادی و حجةالاسلام شهید حق دان و حجةالاسلام مرعشی از محضر آیةالله شب زنده‌دار آموخت و پس از فراگیری شرح تجرید از آیةالله شیخ ابوالحسن شیرازی، از درس آیةالله تقدیری برای آموختن شرح منظومه استفاده نمود.

سپس قسمتی از رسائل و مکاسب را از محضر آیةالله مشکینی و بخشی از کفایه را نزد آیةالله منتظری و بیشتر آن را از آیةالله

سلطانی و آیةالله حرم پناهی آموخت. با اتمام این دوره در درس خارج حضرت امام خمینی (قدس سره) حضور یافت و مسائل مستحدثه را از محضر ایشان فرا گرفت و همزمان در درس آیات عظام گلپایگانی و شریعتمداری و حاج شیخ کاظم فاروبی شرکت می‌نمود. ایشان در طی سالهای تحصیلی خود با بسیاری از شخصیت‌های علمی و سیاسی مراوده و دوستی داشتند که از آن جمله می‌توان به حضرات آیات احمدی میانجی، سیدمهدی روحانی، راستی کاشانی، مظاهری اصفهانی، عندلیب شیرازی، شیخ حسین امراللهی و مرحوم آیةالله صدرالدین حائری شیرازی و برادر ایشان آیةالله محی الدین و نیز آیةالله مجدالدین محلاتی اشاره کرد.

دامنهٔ ارتباطات مردمی آیةالله شرعی تا اقصی نقاط کشور گسترده است. ایشان با بسیاری از تجار متدین، کارمندان شریف و جوانان فعال و حق طلب از هر قشر و طبقه‌ای ارتباط فکری و عقیدتی داشت که غالباً به صمیمیت وی و ارادت آنها منتهی می گردید. در این راه و روش به عنوان عالمی روحانی و مبارزی پرتلاش علیه نظام منحوس پهلوی با عده کثیری از علمای بزرگ شهرستانها ارتباط و آشنایی پیدا نمود همچنان که رشته مودّت میان وی و عموم دوستان پدرش ـ مرحوم آیةالله حاج شیخ غلامحسین شرعی ـ برقرار ماند که از آن جمله می‌توان به دوستی و مراودهٔ وی با آیةالله حاج شیخ محمدرضا کاظمی در کرمانشاه و آیةالله سیداسماعیل هاشمی در اصفهان اشاره نمود.

حضرت آیةالله حاج شیخ محمدعلی شرعی از معدود دانشوران حوزوی است که عمر با برکت وی در نشر و گسترش معارف خاندان عصمت و طهارت : و ارائه خدمات گوناگون فرهنگی، علمی، سیاسی و اجتماعی و تربیتی سپری شده است که در این قسمت به برخی از تلاشهای علمی و فرهنگی این روحانی خستگی‌ناپذیر اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت. وی تدریس علوم حوزوی را از اولین سالهای طلبگی خود آغاز نمود و در این راه از تدریس هیچ درسی استنکاف نورزید. سیوطی، مغنی، حاشیه ملاعبدالله، لمعه، معالم الاصول و اصول مظفر و... را به شیوهٔ علمای سلف صالح تدریس نمود و برای تربیت شاگردان و طلبه‌های فاضل، مبارز، با اخلاق ازانجام هیچ تلاشی رویگردان نبود. وی به خوبی می‌دانست که نیروی انسانی در هر جامعه‌ای برترین و مهمترین سرمایهٔ ارتقا و اعتلای آن است بنابراین تمام تلاش خویش را برای فراهم نمودن شرایط مساعد تربیت بکار گرفت و پس از بازسازی مدرسهٔ رضویه با پیشنهاد شهید آیةالله قدوسی به اداره آن همت گماشت تا گوشه‌ای از نابسامانی‌های آموزشی و درسی طلاب را سامان دهد. از جمله فعالیت‌های ایشان در مدرسه رضویه افزون بر ارائه یک سیستم منظم آموزشی، برگزاری سلسله جلسات علمی و اعتقادی بود. آیةالله شرعی پس از آشنایی با مرحوم شهید مطهری در زندان ساواک به همراه تنی چند از فضلای حوزه توانست مقدمات حضور و تدریس ایشان را در قم و در مدرسه رضویه فراهم آورد.

سلسله دروس اعتقادی و فلسفی شهید مطهری دو روز در هفته برگزار می گردید. این درسها که با استقبال کم نظیر طلاب قم مواجه می‌شد پاورقی‌های جلد چهارم و پنجم کتاب «روش رئالیسم» را تشکیل می‌دهد. آیةالله شرعی با توجه به لزوم ایجاد تشکیلات منسجم در حوزه‌های علمیه برای ارتقای وضعیت علمی و آموزشی طلاب و فراهم نمودن زمینه‌های لازم در مبارزه با رژیم طاغوت، مدیریت مدرسه رضویه را بر عهده گرفت و سالهای متمادی در آنجا به کار و تلاش پرداخت. در آن ایام جریانهای انحرافی وابسته به سیاستهای فرهنگی غرب و وهابیت قصد داشت با نفوذ به حوزه‌های علمیه اذهان طلاب جوان را منحرف سازد تا بتواند از آنها در مقاصد گوناگون استفاده نماید.

این جریانها توسط برخی روحانی نمایان در مدرسه رضویه رخنه کرده بود. آیةالله شرعی با هوشیاری و اشراف کامل، به مبارزه غیر علنی با آنها پرداخت و با بر پایی جلسات مناظره از فضلایی همچون آیةالله مصباح یزدی و حجج اسلام حاج شیخ محمدرضا آشتیانی و حاج شیخ جعفر امامی استفاده نمود تا شبهات ایجاد شده را پاسخ گویند. این جلسات به قدری مفید و جذاب بود که تحسین بسیاری از اساتید حوزه را برانگیخت. آیةالله شرعی پس از رفع شبهات از اذهان طلاب جوان به طرد و تصفیه عناصر التقاطی همت گماشت و مدرسه رضویه را از این بليّه رهایی بخشید. در بررسی خدمات گوناگون آیةالله شرعی باید مجموعهٔ آنها را در دو

دورهٔ قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار داد. اعتقاد راسخ وی به حقانیت مکتب اهل البیت (علیهم السلام) و پیروزی حق بر باطل در فرجام امور، رویکردی آینده شناسانه را به وی ارزانی داشته که براساس آن به بسیج تمامی نیروها و امکانات جامعه برای اعتلای کلمهٔ حق و امحاء باطل کوشیده است و در راه تحقق آرمانهای الهی و حفظ و گسترش ارزشهای دینی به انجام هر گونه خدمت و قبول هر رنج و مصیبتی دل می‌سپارد.

زندانی شدن در زندانهای ساواک، تلاش در هماهنگ سازی نیروهای طرفدار حق، ایجاد امکانات رفاهی و آموزشی برای آحاد مردم، تشویق و ترغیب قشرهای گوناگون به دفاع از اسلام و انقلاب اسلامی، شهادت فرزندش حجهٔالاسلام شهید محمدتقی شرعی در جبهه‌های جنگ تحمیلی و... مجموعه‌ای از عملکردهای باورمند وی را نشان می‌دهد. بارزترین ویژگی آیهٔالله شرعی را باید در امیدواری و امیدبخشی نسبت به تحقق وعده‌های الهی دانست و ظلم ستیزی وی را نیز همدوش آن دید. آیهٔالله حاج شیخ محمد علی شرعی را می‌توان یکی از چهره‌های سیاسی و فرهنگی معاصر دانست. جمع‌آوری مجموعه‌ای از خاطرات این دانشی مردنستوه می‌تواند بسیاری از زوایای سیاسی و اجتماعی دیروز و امروز ایران اسلامی را آشکار سازد. مبارزه مداوم وی بر علیه نظام طاغوت موجب شد تا در عاشورای سال ۱۳۴۲ که برای تبلیغ به مشهد اردهال رفته بود توسط ژاندارمری دستگیر و برای بازجویی به نراق منتقل گردد.

پس از چندی وی را در ساواک قم مورد بازجویی قرار دادند. سپس به پادگان عشرت‌آباد فرستادند و چندی او را در زندان انفرادی نگه داشتند. پس از انتقال به بند عمومی زندان از محضر عالمان مبارزی چون آیهٔالله بهاءالدین محلاتی، آیهٔالله خادمی اصفهانی، آیهٔالله قاضی تبریزی و... استفاده‌های فکری و معنوی نمود. آیهٔالله شرعی از زندان پادگان عشرت آباد به زندان شهربانی تهران منتقل گردید. در ایام پانزدهم خرداد این زندان محل بازداشت اهل منبر و وعاظ معروفی همچون حضرات آیات شهید مطهری، شهید هاشمی نژاد، مرحوم فلسفی وآیهٔالله مکارم شیرازی و... بود.

آشنایی آیهٔالله شرعی در این زندان با شهید مطهری ثمرات بسیاری برای نهضت و مردم را در پی داشت. وی در این ایام با برخی از دوستان خود روزنامهٔ «انتقام» و «بعثت» را چاپ و منتشر می‌نمود که ماهیتی سیاسی داشت و مسائل مهم آن روزها را تحلیل می‌کرد تا حوزه و روحانیت را از آنچه در اطرافشان رخ می‌داد آگاه نماید. در ادامه اینگونه فعالیتهای سیاسی بود که آیهٔالله شرعی توانست با تهیه یک دستگاه چاپ و تکثیر، سخنرانیهای مرحوم امام (قدس سره) را در میان افراد انقلابی منتشر سازد که یکی از شاخص‌ترین این موارد چاپ و نشر سخنرانی مشهور حضرت امام (قدس سره) در پانزدهم خرداد سال ۴۲ می‌باشد. پس از موضع‌گیری صریح امام (قدس سره) در برابر کاپیتولاسیون، آیهٔالله شرعی با همکاری حجهٔالاسلام سیدمحمود دعایی اعلامیه آن مرجع نستوه را در اندک زمانی چاپ کرد و در کمترین زمان ممکن به صورت هماهنگ در سراسر کشور توزیع نمود. پی‌گیری ساواک برای جستن عاملان این حرکت انقلابی منجر به بازداشت آیهٔالله شرعی و جمعی از فضلا گردید.

وی را ابتدا به زندان قزل قلعه و سپس به زندان قصر منتقل نمودند. در گیرودار همین دستگیری بود که مأموران ساواک به سرکردگی جلاد معروف آن یعنی سرهنگ ازغندی به خانهٔ آیهٔالله شرعی یورش بردند. جلاد ساواک قصد ورود به اطاقی را داشت که زنان خانواده در آن حضور داشتند و می‌کوشیدند تا اسناد مربوط به روحانیون مبارز را برای مصون ماندن از این هجوم ناگهانی به منزل همسایگان منتقل نمایند. سرهنگ ازغندی که قصد داشت با ایجاد ارعاب وارد اطاق شود با فریاد و سیلی خشم آهنگ آیهٔالله شرعی روبرو شد. همین ابراز شجاعت موجب شد تا فرصت کافی برای پنهان سازی اسناد انقلابی فراهم آید. شهید حجهٔالاسلام محمدتقی شرعی در سالها بعد می‌گفت: من شجاعت و شهامت را از آن سیلی که پدرم در حال اسارت به جلاد ساواک نواخت، آموختم. آیهٔالله شرعی در ایام هجرت حضرت امام (قدس سره) به نجف اشرف به سوریه رفت تا از آنجا به عراق برود و به دیدار امام (قدس سره) نائل شود.

هدف وی از این سفر پرسش از امام (قدس سره) در باره شرکت در انتخابات و چگونگی برخورد با این موضوع در ایران بود. وی که نتوانسته بود ویزای عراق را تحصیل نماید پرسش‌های خود را در سوریه در یک نوار ضبط نموده و آن را به همراه نامه‌ای که با همفکری آیهٔالله سیدمنیرالدین حسینی در قم تهیه و برای انتقال به سوریه در یک دستگاه رادیو جاسازی شده بود توسط آقای علی جنتی فرزند آیهٔالله جنتی به دست امام (قدس سره) در عراق رسانید و پس از مدتی کوتاه پاسخ امام (قدس سره) را مبنی بر تحریم انتخابات دریافت نمود. آیهٔالله شرعی با شروع سلسله دروس ولایت فقیه توسط مرحوم امام (قدس سره) در نجف، مجموعهٔ نوارهای این دروس را پس از انتقال به قم با جمعی از دوستان مورد مطالعه و مباحثه قرار داده آن را منتشر ساختند. با شروع انقلاب اسلامی ایران و هجرت امام (قدس سره) از نجف به پاریس ارتباط تلفنی وی با امام (قدس سره) برقرار گردید و ایشان مطالب و نقطه نظرات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را به وسیله یک شبکه گسترده و سرّی به کلیه علما و فضلای مبارز در سراسر کشور منتقل می‌نمودند.

وی در هماهنگ سازی علمای بزرگ شهرستانها با نهضت اسلامی تلاش مضاعفی را بکار بردند که از آن جمله می‌توان به ملاقاتهای ایشان با آیهٔالله ارباب در اصفهان اشاره نمود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران تمام تلاش آیهٔالله شرعی این مبارز خستگی‌ناپذیر به حفظ و گسترش دستاوردهای انقلاب اسلامی معطوف گردید و در مسؤولیت‌های گوناگون تصویر روشنی از فراست و شهامت و تلاش خداجویانه روحانیت حق طلب شیعی را به منصه ظهور رساند که در پی به برخی از آن خدمات اشاره می‌شود: الف: با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ستاد انقلاب اسلامی در قم ایجاد گردید که فرامین حضرت امام (قدس سره) را در رفع معضلات و مشکلات کشورابلاغ و پیگیری می‌نمود.

آیهٔالله شرعی با قبول ریاست این ستاد در روزهای بحرانی آغاز پیروزی، با همکاری آیهٔالله شیخ محمد یزدی به رفع مشکلات مردم در اقصی نقاط کشور و دفع غائله‌های سیاسی از جمله در گنبد و کردستان همت گماشت. زنده یاد شهید چمران با حمایت همین ستاد مردمی و انقلابی آشوب کردستان را سامان بخشید و نیروهای اعزامی از جوانان غیور قم نیز غائله گنبد را پایان دادند آیهٔالله شرعی در این ستاد نمایندگانی را برای نظارت و تقویت عملکرد قوه قضائیه گسیل داشت و با صدور بیش از ۱۳ هزار حکم به عنوان بازوی اجرائی حضرت امام (قدس سره) در سراسر کشور عمل نمود. ب: عده‌ای از مدرسین و فضلای حوزه علمیه قم در دوران استیلای رژیم طاغوت با هدف حمایت از مواضع سیاسی حضرت امام خمینی (قدس سره) و نشر افکار و آثار آن قائد بزرگ به تأسیس جامعه مدرسین همت گماشتند. آیهٔالله شرعی در اولین سالهای تأسیس جامعه مدرسین به پیشنهاد و درخواست آیهٔالله ربانی شیرازی به عضویت آن درآمدند و در تمام فعالیت‌های سیاسی آن فعالانه شرکت داشتند. آیهٔالله شرعی تا هم اکنون از اعضای جامعه مدرسین می‌باشند. ج: با شروع جنگ تحمیلی ایشان تمام توان و تلاش خویش را به تقویت جبهه‌های نبرد معطوف نمود و در تهیه تجهیزات انفرادی و جمعی برای رزمندگان و ارسال آنها به خطوط مقدم صمیمانه کوشید. فرزند ارشد وی حجهٔالاسلام محمدتقی شرعی که از چهره‌های بسیار با استعداد و موفق حوزوی محسوب می‌شدند و از اوان نوجوانی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پدر خویش شرکت مؤثر داشتند در روز میلاد حضرت امام محمدتقی (ع) به فیض شهادت نائل آمدند.

حضرت آیهٔالله شرعی این داغ جانگداز را تحت‌الشعاع جشن شادی میلاد با سعادت حضرت جوادالائمه (ع) قرار دادند و در آن سال و هر سال جشن میلاد نهمین پیشوای معصوم (ع) را با شکوه خاصی برگزار نمودند بی گمان یکی از برازنده‌ترین القاب برای این عالم مجاهد عنوان «ابوالشهید» است و از همین حرکت عاشقانه و عالمانه میزان ارادت و اخلاص وی را به ساحت مقدس ائمه هدی (علیهم السلام) به خوبی می‌تواند دریافت. د: حضرت آیهٔالله شرعی برای دو دوره به عنوان نماینده مردم قم به مجلس شورای اسلامی راه یافتند. در دوره اول از اعضای کمیسیون دفاع مجلس بودند و در طی آن دوره با همکاری دیگر اعضای کمیسیون،

اساسنامهٔ ارتش و سپاه را تدارک دیدند. در این دوره است که ایشان سعی بلیغی را برای حفظ و ارتقای جایگاه ولایت فقیه در اساسنامه‌های نیروهای مسلح بکار بردند و به این مهم توفیق یافتند. در دورهٔ دوم نمایندگی، وی به عضویت در کمیسیون اصل ۹۰ پیوست و ۲۳ هزار پروندهٔ راکد و جاری را در طی این دوره به فرجام رساند.

تغییر اساسنامهٔ کمیسیون اصل ۹۰ و اقتدار بخشیدن به این کمیسیون همراه با ساماندهی سیستم بایگانی و اداری آن از دیگر خدمات ماندگار ایشان محسوب می‌شود. حضرت آیهٔالله شرعی با توجه به توانایی و استعداد زنان در کسب علوم حوزوی و لزوم آموزش علمی و دینی برای آنان و نیز ارائه الگوی عینی در این امر، در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به تأسیس مدرسه‌ای جهت آموزش حوزوی دختران دست یازیدند که این تلاش به رغم کارشکنی‌های رژیم طاغوت و بی اعتنایی برخی از علمای آن عصر با مساعدت و همکاری شهید آیهٔالله قدوسی به نتایج موفقیت‌آمیز رسید. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران حضرت امام (قدس سره) هیأت موسسی را برای تشکیل حوزهٔ علمیه خواهران تعیین فرمودند که حضرات آیات و حجج اسلام مشکینی ، فاضل، موسوی اردبیلی، جنتی، شرعی ، توسلی و شیخ حسن صانعی از زمرهٔ اعضای آن هیأت بودند. در این دوره تلاش آیهٔالله شرعی با پشتوانهٔ تجارب قبل از پیروی انقلاب و همفکری دیگر اعضای هیأت موسس به ایجاد جامعهٔالزهرا(س) انجامید.

همچنانکه کوشش پیگیر وی موجب ایجاد وحدت رویه و نظارت کامل شورای عالی حوزه علمیه بر حوزه‌های علمیه خواهران شد. و: حضرت آیهٔالله شرعی برای بی نیاز کردن جامعه زنان در مراجعه به پزشکان مرد و نیز ایجاد الگوی عینی در آموزش علوم پزشکی برای بانوان به تأسیس دانشگاه علوم پزشکی فاطمیه قم مبادرت نمودند. ایجاد این دانشگاه نتایج گوناگونی را در پی داشت که از آن جمله می‌توان با جذب تخصص‌های پزشکی در قم، فارغ التحصیل شدن بیش از پانصد پزشک زن در تخصصهای گوناگون، ایجاد دانشگاهی تخصصی ویژهٔ بانوان به عنوان ایجاد نمونه عینی و تحقق امکان پذیری نظام آموزشی همگن اشاره نمود. ز: با مراجعت حضرت امام (قدس سره) به قم و ازدهام هر روزهٔ هزاران نفر از اقصی نقاط کشور، برای زیارت آن رهبر بزرگ در اطراف منزل ایشان، لزوم ایجاد مرکز و مکانی جهت پذیرایی و رفاه این زائرین، حضرت آیهٔالله شرعی را بر آن داشت تا به ایجاد فضایی مناسب برای اسکان و پذیرایی مردم اقدام نماید. به همین منظور با همکاری حجهٔالاسلام والمسلمین حاج سیدرضا برقعی «از مؤلفان کتب درسی آموزش و پرورش» به خریدن و مهیا نمودن زمین وسیعی با تأسیس امکانات رفاهی مبادرت ورزید. امکانات و اماکن فراهم آمده را که با گذشت زمان وسعت می‌یافت بنیاد ارشاد و رفاه امام صادق (ع) نامید و به تهیه اساسنامه و تعیین هیأت امناء برای آن اقدام نمود.

این مؤسسه آموزشی و رفاهی تا هم اکنون در تهران، قم، مشهد و تنکابن منشأ خدمات فراوانی شده است. ح: مدرسه عالی قضایی قم که پس از چند سال به دانشگاه قم تبدیل گردید و با همت و پایمردی رجل علمی و دینی ایجاد شده بود با توجه به سوابق خدمات فرهنگی و تأثیرگذاری حضرت آیهٔالله شرعی درگسترش مراکز علمی و دینی، ایشان از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به عنوان یکی را از اعضای هیأت امنای این دانشگاه انتخاب شده و در طی ۴ سال از راهبردها و تجربه‌ها و تلاشهای مؤثر وی بهره‌مند گردیدند. ط: اوایل پیروزی انقلاب اسلامی برخی از خیرین با مساعدت و همکاری آیهٔالله سیدعلی محقق برای تهیه مسکن جهت طلاب علوم دینی به تأسیس شهرک مهدیه اقدام نمودند. شورایعالی مدیریت حوزه‌های علمیه هیأت امنایی را از بازاریان متدین و روحانیون دلسوخته برای ایجاد این شهرک تعیین نمود که حضرت آیهٔالله شرعی از آن جمله می‌باشد این شهرک هم اکنون با بیش از هزار واحد مسکونی پذیرای طلاب ایرانی و خارجی است تا در دوران تحصیل با آرامش خاطر به کسب علوم دینی بپردازند. شهرک مهدیه با همت و تلاش هیأت امناء و پیگیری مداوم حجهٔالاسلام والمسلمین شیخ مهدی صباحی گسترش روز افزون داشته هم اینک دو هزار و هفتصد واحد مسکونی دیگر به همراه مراکز فرهنگی، آموزشی، رفاهی و بهداشتی در حال ساخت است. ی: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نماز جمعهٔ قم در مسجد امام اقامه می‌گردید و پس از پیروزی و توجه روز افزون آحاد

مردم به شرکت در این عبادت سیاسی، اقامهٔ نماز جمعه در حرم مطهر حضرت معصومه (س) و سپس در دبیرستان امام صادق(ع) انجام می‌پذیرفت.

لزوم ایجاد مصلای وسیعی برای اقامه این نماز عبادی و سیاسی حضرت آیهٔالله شرعی را بر آن داشت تا با همکاری و تلاش آقایان حاج حسن صبوری و حاج ابوالفضل عباسی به ایجاد مصلای بزرگ قم اقدام نماید. ایشان هم اکنون از اعضای هیأت امنای ستاد اقامه نماز جمعه قم می‌باشند. ک: جمعیت مبارزه با فقر که با نظارت آیهٔالله حاج شیخ مرتضی حائری در قم تأسیس گردیده بود و آیت الله موسوی همدانی و آقای سید محمود طباطبایی از اعضای بسیار فعال آن بودند قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به وضع معیشتی فقرا و ایتام کمکهای شایانی می‌نمود. حضرت آیهٔالله شرعی که از اوایل تأسیس این جمعیت به همکاری با آن پرداخته بود و با سخنرانی‌های پرشور خویش آحاد مردم و خیرین را به یاری رساندن این جمعیت تشویق و ترغیب می‌کردند از آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری و سید محمود طباطبائی خواستند تا برای ایتام ویژگی خاصی را قائل شوند.

این پیشنهاد مورد قبول مؤسسین واقع گردید و در اولین قدم زیر نظر مرحوم آیهٔالله حائری به انتشار قبض‌هایی مبادرت نمودند که به جلب حمایت‌های مردمی برای ایتام اختصاص داشت. پس از آن، جمعیت سرپرستی ایتام قم توسط آقای زاهدی به تأسیس مدرسه‌ای برای ایتام اقدام نمود حضرت آیهٔالله شرعی که از اعضای هیأت امنای این جمعیت می‌باشند در جلب نظر شخصیت‌های علمی و دینی و مشارکت خیرین برای ساماندهی اوضاع معیشتی و تربیتی ایتام تلاش وافری را به منصه ظهور رسانده‌اند. ل: در اوایل جنگ جمعی از جوانان پرشور قم به تأسیس هیأتی برای عزاداری سالار شهیدان با عنوان حسینیه شهدا اقدام نمودند. این گروه با برپایی چادری در فضایی باز به انجام مراسم عاشورا مبادرت کردند. این حسینیه با حضور و مشارکت آیهٔالله شرعی و جمعی از جوانان پرشور و انقلابی و همکاری مداح اهل بیت (ع) سید احمد شمس از رونق خاصی برخوردار شد و هر ساله بر امکانات آن افزوده گشت. شهید حجهٔالاسلام محمدتقی شرعی در زمرهٔ جوانانی بود که در این حسینیه عاشقانه خدمت می‌نمود. در طی سالهای گذشته حسینیه شهدای قم موفق به ساختن بنایی مناسب در فضایی بسیار وسیع گردید و حضرت آیهٔالله شرعی با تعیین هیأت امنایی برای آن کوشیده‌اند تا این حسینیه نیز مرکزی برای تربیت جوانان در راه تعمیق و گسترش ارزشهای والای شیعی گردد. در سال ۱۳۷۰ حضرت آیهٔالله شرعی مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا را در مشهد مقدس تأسیس نمودند.

این مؤسسه که با انجام بیش از هشتاد پروژهٔ تحقیقاتی خرد و کلان یکی از فعال‌ترین دفاتر پژوهشی کشور در حوزهٔ علوم انسانی است در کارنامهٔ خود کارکرد بیش از یکصد و هفتاد نفر از اساتید حوزه و دانشگاه را در طی یک دهه نشان می‌دهد. پژوهشکده‌های معارف، جغرافیا، آینده‌شناسی، ادبیات و هنر از دفاتر اقماری این مؤسسه بودند که با تلاش پژوهشگران خویش به احیاء تراث ادبی و دینی و نقد و نظر در حوزهٔ جغرافیای انسانی و آینده‌شناسی ایران و جهان مبادرت می‌ورزید. هزاران برگه تحقیقاتی به همراه دهها مقاله و کتاب از خروجی‌های علمی این مؤسسه محسوب می‌شود. اهتمام حضرت آیهٔالله شرعی به ایجاد زیرساخت‌های علمی و فرهنگی و تهیه راهبردهای اجرایی در حفظ و نشر معارف علوم موجب پدید آمدن «کانون تفکر» در مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا گردید. اعضای این کانون که بطور موازی با شورای عالی پژوهش به تشکیل جلسه می‌پردازند از مبرزترین اساتید حوزه و دانشگاه می‌باشند پایگاه اینترنتی این مؤسسه برای پاسخگویی مستدل به شبهات معاندین مکتب علوی در شرف ایجاد است. حضرت آیهٔالله شرعی با تأسیس انتشارات تاسوعا زمینهٔ پشتیبانی چاپ و نشر آثار تحقیقاتی و فرهنگی مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا را فراهم نمودند. این انتشارات تاکنون آثاری از تراث ادبی و دینی را به جامعه علمی ارائه نموده است

شریعت اصفهانی، فتح‌اللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۹ -۱۲۶۶ ق)، مرجع تقلید، فقیه اصولی، مفسر، متکلم و ادیب امامی. معروف به شیخ الشریعه اصفهانی. نسب وی به محمدعلی نمازی شیرازی می‌رسد. اصل وی از شیراز بود که در اصفهان به دنیا آمد. در اصفهان از ملا عبدالجواد خراسانی، مدرس کبیر، و ملا حیدر علی اصفهانی و ملا احمد سبزواری و ملا محمدصادق تنکابنی و حاج شیخ محمدباقر و ملا محمدتقی هروی اصفهانی درس خواند. سپسی به نجف سفر کرد و چندی از محضر حاج میرزا حبیب‌اللّه رشتی و شیخ محمدحسین فقیه کاظمین استفاده کرد. وی از دوستان و نزدیکان سید جمال‌الدین اسدآبادی بود. در نهضت استقلال، ضد انگلیسی، عراق در کنار آیت‌اللّه میرزا محمدتقی شیرازی قرار داشت. در ۱۳۱۳ ق به حج رفت و بعد از مراجعت به درس و تالیف و فتوی پرداخت و مرجع تقلید اغلب شیعه‌ی امامیه‌ی گردید. وی از شیخ محمد طه نجف و سید مهدی قزوینی و صاحب «روضات الجنات» و برادرش میرزا محمدهاشم چهارسوقی و شیخ محمدحسین فقیه کاظمی اجازه‌ی روایت داشت. محدث قمی از شاگردان وی بود. شیخ فتحعلی بن گل محمد حکیم برادگاهی لنکرانی نیز از خواص شاگردان وی بود که «تقریرات» او را در چهار مجلد نگاشته است. از آثارش: «ابانه المختار فی ارث الزوجه من ثمن العقار»؛ «صیانه الابانه عن وصمه الرطانه»؛ «اصاله الصحه»؛ «افاضه القدیر فی حل العصیر»؛ «اناره الحالک فی قرائه ملک و مالک»؛ حاشیه «فصول»؛ «قاعده‌ی صدور» یا «قاعده‌ی الواحد البسیط»؛ قاعده‌ی «ضرر»؛ قاعده‌ی «طهارت»؛ رساله‌ای در «صحاح» ششگانه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۳۴ -۳۳۳ /۵)، اعیان الشیعه (۳۹۲ -۳۹۱ /۸)، الذریعه (۶/۲۵، ۱۰۴ -۱۰۳، ۴۴/۱۵، ۱۸۸/۱۰، ۱۹۵/۷، ۵۹/۱)، ریحانه (۲۰۷ -۲۰۶ /۳)، شرح حال رجال (۱۷۵/۶)، علماء معاصرین (۱۲۴ -۱۲۲)، فوائد الرضویه (۳۴۵)، معجم المؤلفین (۵۳ -۵۲ /۸)، مکارم الآثار (۱۸۱۹ -۱۸۱۶ /۵).

شریعتمدار استرآبادی تهرانی، محمدحسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۸ -۱۲۴۹ ق)، عالم، فقیه اصولی، رجالی و ادیب. وی در کربلا متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. به همراه پدر به سفر در شهرهایی همچون کرمانشاه، تهران، استراباد، مشهد رضوی و سرانجام تهران پرداخت. در خلال سفر از پدر علوم عربی و سطوح فقه و اصول را فراگرفت. پس از درگذشت پدر و رسیدن به سن بلوغ به نجف رفت و در محضر درس و بحث شیخ مرتضی انصاری و شیخ مشکور حولاوی و شیخ محسن خنفر و شیخ راضی شرکت کرد و فقه و اصول را در نزد ایشان تکمیل نمود و در بیست و سه سالگی به دریافت درجه‌ی اجتهاد نائل شد. وی از شیخ راضی و شیخ مشکور و علامه انصاری دارای اجازه بود. پس از آن به تهران آمد و به مرجعیت عام و خاص رسید. در عین حال به تدریس و تصنیف نیز پرداخت. از آثار وی: «مظاهر الآثار و حقایق الاسرار»، در پنج مجلد بزرگ؛ «ینابیع العقول»، در علم اصول، در سه مجلد؛ «اساس الاحکام»، در شرح «شرایع الاسلام»، در چهار مجلد؛ «نصره المستبصرین»، در شرح «التبصره»؛ «معراج المومنین»، در شرح «الالفیه» شهید؛ «النفلیه»، در نماز؛ «ادعیه الوباء و الطاعون و جمله من الامراض و بعض العوذات و الاحراز»؛ «تحفه الممالک فی ترکیب الفیه ابن مالک»؛ «اثبات الفرقه الناجیه»؛

«رساله فی سند دعاء الخضر»؛ «مجمع الاراء و الادله»، در فقه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۴۱/۹)، الذریعه (۲۸۹/۲۵، ۱۷۷/۲۴، ۲۳۴، ۱۶۲– ۱۶۱ /۲۱، ۱۵– ۱۴ /۲۰، ۲۳۵/۱۲، ۴۷/۱۱، ۴۷۲/۳، ۴/۲، ۹۸/۱)، ریحانه (۲۱۱ –۲۱۰ /۳)، شرح حال رجال (۲۲۴/۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۹۲ –۳۹۱ /۱۴)، لغت نامه (ذیل/ شریعتمدار)، معجم المؤلفین (۲۱۳/۹)، مکارم الآثار (۱۳۵۰ –۱۳۴۹ /۴).

شریعتمدار سنندجی، محمد امین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۴۵ ق)، عالم، عارف و صوفی. در سمران، بین سنندج و کرمانشاهان، به دنیا آمد. به سنندج مهاجرت کرد و در مسجدی که به نامش مشهور است به تدریس پرداخت. شریعتمدار مردی بود عارف و طریقه نقشبندیه داشت. چند سالی در تهران زندگی کرد و مجددا به سنندج بازگشت. در مدت اقامت در تهران کتابی به نام «ریاض المعصومین»، درباره‌ی مناقب ائمه (ع) و یاران پیامبر (ص) به رشته تحریر درآورد. از دیگر آثار وی کتابی در «مسائل فقهی» و «عقاید» است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ مشاهیر مرد (۱۷۲/۲).

شریعتی مزینانی، محمدتقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۸۶ ق)، عالم دینی، استاد، محقق، مفسر و نویسنده. در مزینان متولد شد و تا هفده سالگی در زادگاهش، و در مدرسه‌ی مزینان، نزد پدر و عمویش به تحصیل پرداخت. سپس برای ادامه‌ی تحصیل به مشهد رفت و در مدرسه فاضل خان سکنی گزید. نخستین استادش در این مدرسه ادیب نیشابوری اول بود که دنباله‌ی مقدماتی را که نزد پدر و عمویش آموخته بود، در محضر ایشان فراگرفت. بعد از فوت ایشان در خدمت ادیب ثانی رسید و در محضر این دو استاد توانست مقدمات و ادبیات را به پایان برساند. فقه، اصول و فلسفه را نیز نزد اساتید معروف مشهد مانند: آقا شیخ هاشم قزوینی ارتضا، میرزا ابوالقاسم الهی، حاج شیخ محمود حلبی فراگرفت. شریعتی قوانین را نزد حاج شیخ کاظم دامغانی و «شرح لمعه» را نزد ارتضا و حاج میرزا احمد مدرس یزدی معروف به حاج میرزا احمد نهنگ فراگرفت. از دیگر استادان وی آیت‌اللّه میرزا مهدی اصفهانی بود که فضلای مشهد همه به محضر درس وی می‌رفتند. از حدود ۱۳۱۰ ش فعالیت خود را در دبیرستان در سمتهای مختلف آغاز کرد و تا آخرین دم از تدریس و ارشاد دانش‌آموز و دانشجو باز نایستاد... از آثار وی: «فایده و لزوم دین»؛ «تفسیر نوین»؛ «وحی و نبوت در پرتو قرآن»؛ «خلافت و ولایت»؛ «امامت در نهج‌البلاغه»؛ «اصول عقاید و اخلاق شریعتی»؛ «تاثیر هنرهای مسلمین بویژه ایرانیان در اروپا»؛ «عباسه خواهر هارون‌الرشید».[۱]

محقق، استاد.

تولد: ۱۲۸۶، قریه مزینان.

درگذشت: ۳۱ فروردین ۱۳۶۶.

استاد محمدتقی شریعتی مزینانی، فرزند محمود روحانی، دوران طفولیت و نوجوانی را در روستای خود گذرانید و در همان جا فراگیری منطق، فلسفه و فقه و اصول پرداخت.

در مدرسه‌ی فاضل‌خان، هم حجره‌ی برادرش شیخ قربانعلی شریعتی بود و به تحصیل علوم اسلامی مشغول شد. از جمله اساتید وی باید به آیت‌الله هاشم قزوینی و آیت‌الله محمدتقی ادیب ثانی اشاره کرد که نزد ادیب ثانی دوره مطول و مغنی را به پایان رساند، قوانین را نزد حاج شیخ کاظم دامغانی، شرح لمعه را نزد ارتضا و حاج میرزا احمد مدرس خواند، از اساتید دیگر آن زمان وی میرزای اصفهانی بود.

از سال ۱۳۱۱ به تدریس در مدارس جدید مشهد پرداخت. معلمی را از مدرسه‌ی ملی شرافت آغاز کرد و تا سال ۱۳۱۳ ادامه داشت. بر طبق مقررات اداری، صلاحیت علمی و شایستگی تدریس ایشان از سوی اداره فرهنگ تأیید می‌شود و از این پس (۱۳۱۴) در دبیرستان ابن یمین، به تعلیم می‌پردازد. چون فعالیت‌های ثمر بخش داشت، نظامت دبیرستان نیز به عهداش محول میشود و کلاسهای جدید دبیرستان را تأسیس می کند. طبیعی است در آن زمان یک دبیر یا مسئول دبیرستان که پای‌بند موازین شرعی بود، نمی‌توانست بعضی برنامه‌های خاص دولتی را اجرا کند و با دشواریهایی مواجه می‌شد. در همین زمان شروع به ترجمه کتاب از عربی به فارسی نمود.

پس از شهریور سال ۱۳۲۰ که فعالیت‌های سیاسی آزاد شده بود و حزب توده تبلیغاتی را در ترویج کمونیسم بین جوانان آغاز کرده بود، وی نیز مبارزه با آنها را از کلاس درس (در دبیرستان شاهرضا و سپس فردوسی) شروع کرد و حتی ساعاتی بدون دریافت اضافه کار به تدریس ادبیات فارسی و عربی و شرعیات می‌پرداخت. در همان سال‌ها بود که به تدریس در دانشسرا- که مرکز فعالیت آن حزب شده بود- نیز مشغول گشت.

از دیگر مراکز آموزشی دولتی که استاد شریعتی در آنجا به تدریس پرداخت، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی مشهد است که از سال ۱۳۲۷ تأسیس شد، و بنا به دعوتی که از وی به عمل آمد، تفسیر سوره قرآن و نهج‌البلاغه را تدریس می کرد و تا سه سال ادامه داشت.

سرانجام بنابر حکم اداره‌ی آموزش و پرورش خراسان، استاد محمدتقی شریعتی مزینانی در تاریخ بیست و دوم آبان ۱۳۴۱ پس از سی سال تدریس در دبیرستان‌های مشهد بازنشسته شد.

از دیگر فعالیت‌های ایشان مبارزه با اندیشه‌های سید احمد کسروی بود. استاد مجالسی را برگزار می‌نمود. (سخنرانی‌ها، جلسات تفسیر قرآن) ولی با افزایش برنامه‌ها، به پیشنهاد او و با توجه به نیاز موجود از سال ۱۳۲۳ منزلی در کوچه چهارباغ مشهد برای تشکیل جلسات اجاره کردند. با نصب تابلوی «کانون نشر حقایق اسلامی» بر سر در آن، این مرکز تبلیغی رسمیت و تمرکز یافت و برنامه آن منتشر شد. (کارنامه‌ی کانون در اسفند ۱۳۲۶ منتشر شد). در سال ۱۳۲۷ سخنرانی‌های فرهنگی در رادیو مشهد داشت که درباره‌ی «فایده و لزوم دین» بود که بعدها با همین نام منتشر شد. در سال ۱۳۳۰ با «جمعیت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی مشهد» همکاری داشت و در این مسیر در انتخاب وکلایی برای دوره هفدهم مجلس شورای ملی تلاش خود را نمود. در سال ۱۳۳۶ به اتهام همکاری با نهضت مقاومت ملی به مدت یک ماه و اندی دستگیر و بازداشت شد. به این ترتیب جلسات کانون تشکیل شد. پس از آزادی جلسات تفسیر و سخنرانی وی در منزل آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی (۱۳۳۷ الی ۱۳۳۹) تشکیل می‌شد. از سال ۱۳۳۷ الی ۱۳۴۰ در دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد و نیز در مؤسسه وعظی و تبلیغ به تدریس تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه می‌پرداخت. در سال ۱۳۳۹ کانون نشر حقایق اسلامی دوباره شروع به فعالیت نمود.

در عاشورای ۱۳۸۱- برابر بـا سوم تیر ۱۳۴۰- برای عده‌ای از عزاداران، اسـتاد سـخنرانی نمود و اهداف قیام حسـین (ع) را شرح داد. ولی سال بعد، پس از رسـیدن دسته راه پیمایان به صحن عتیق، از سخنرانی استاد ممانعت به عمل آمد. و در سال ۱۳۴۲ قبل از محرم ۱۳۸۳ از شـهربانی به وی تلفن زدنـد که سازمـان امنیت بـا این برنـامه موافق نیست. به این ترتیب کـانون تعطیـل شـد. در سال ۱۳۴۲ نامه‌ای از طرف هیئت مدیره‌ی حسـینیه‌ی ارشاد و مکتوب به خط اسـتاد مرتضـی مطهری فرسـتاده شد (و با واسطه قرار دادن آیت‌الله میلانی) که وی برای سخنرانی به تهران روند. این دعوت چنان بود که چند شب سخنرانی تبدیل به چهار سال و اندی شد.

علاوه بر حسـینیه ارشاد، دو سه سال- هنگام حبس آیت‌الله سـید محمود طالقانی- در ماه رمضان اداره مجلس وعظ و تفسـیر مسـجد هدایت به عهده وی بود و به اصـرار جمعیتی به نام احباب الحسـین (ع) به گفتن تفسیر قرآن و ارشاد آنان پرداخت. کتاب خلافت و ولا-یت از نظر قرآن و سـنت که شامل بحث‌های تحقیقی است، ثمره سـخنرانی‌های هفتگی ایشان است که طی بیست و سه جلـد در حسـینیه‌ی ارشـاد ایراد کرده است (در این کتاب آقایان اسـتاد مرتضـی مطهری، محمـدتقی شـریعتمداری نیز مطالبی دارنـد، ۱۳۳۹). تجدید طبع تفسیر نوین، وحی و نبوت در قرآن و آثار قلمی دیگر نیز از ثمرات دوران اقامت در تهران است.

استاد محمدتقی شریعتی در ادبیات عرب و فارسی تبحر داشت و در گفتارش نکات فراوانی وجود داشت.

آخرین سـخنرانی اسـتاد شـریعتی در حسینیه ارشاد در هفده آبان ۱۳۵۱ (عیـد فطر ۱۳۹۲) بود که پس از آن حسـینیه توسـط سازمان امنیت تعطیل شد. اسـتاد در سال ۱۳۵۲ دسـتگیر شـد و یک سال و انـدی در حبس بود. فرزند وی دکتر علی شـریعتی در بیست و نه خرداد ۱۳۵۶ در لنـدن درگـذشت. پس از پیروزی انقلاـب اسـلامی برای اولیـن بـار در شـانزده فروردین ۱۳۵۸ در حسـینیه‌ی ارشاد سخنرانی نمود. بین سال‌های ۱۳۵۸ الی ۱۳۶۰ به مناسبت‌های خاص سخنرانی‌های وی از رادیو پخش می‌شد.

از آثار اوست: آغاز وحی با تفسیر سوره علق (تاریخ مقدمه ۱۳۴۰)؛ اصول عقاید و اخلاق شریعتی (چاپ اول ۱۳۲۱، چاپ هفدهم ۱۳۳۳) امانت در نهـج‌البلاغه (۱۳۵۷)؛ تـأثیر هنرهـای مسـلمین به ویژه ایرانیـان در اروپا (زکی محمدحسـین، ترجمه)، تعلیمات دینی (قسمت اول، مخصوص کلاس اول دبیرستان، ۱۳۲۵)؛ تفسیر نوین؛ جز سی‌ام قرآن (۱۳۴۶)؛ چرا حسین قیام کرد؟ (نشریه کانون نشر حقایق اسلامی، ۱۳۴۱)؛ ز نیرو بود مرد را راستی (نشـریه کمیته دبیران تعلیمات دینی مشهد، به مناسبت اولین سمینار دبیران تعلیمات دینی در مشهد، مرداد ۱۳۴۹؛ اسـتاد در نشریه مقاله‌ای دارند)؛ عباسه، خواهر هارون الرشید یا خواری برمکیان (تألیف جرجی زیدان ترجمـه اسـتاد، بی. تـا)؛ فایـده و لزوم دین (نشـریه دوم کـانون نشـر حقـایق اسـلامی مشـهد، آذر ۱۳۲۹)؛ مبـانی اقتصادی در اسـلام (عبدالحمیـد جودهٔالتجـار؛ ترجمه اسـتاد، ششـمین نشـریه کانون نشـر حقایق اسـلامی مشـهد، ۱۳۲۵)؛ مقـدمه‌ی کتـاب نیایش (دکتر آلکسـیس کارل، ترجمه دکتر علی شریعتی، ۱۳۳۹)؛ وحی و نبوت در پرتو قرآن (۱۳۴۹)؛ متن دو سخنرانی استاد به نام‌های «مهدی موعود امم» و «علی شاهد رسالت» در دومین نشریه انجمن اسلامی دانشجویان مشهد در دی ۱۳۳۹ به چاپ رسیده است.

استاد محمدتقی شریعتی مزینانی عصر دوشنبه سی و یک فروردین ۱۳۶۶- برابر با بیست و یک شعبان ۱۴۰۷ ق. درگذشت. پیکرش در جوار امن الهی در مشهد حرم امام رضا (ع) درون غرفه‌ای از صحن آزادی به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] شریعتی در نگاه مطبوعات (۷۵ -۷۳)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۱۱، ص ۹ -۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲۲۳/۲).

شریعتی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دکتر شریعتی در تاریخ (مقاله‌ی حاضر مفصلترین سالشمار زندگی دکتر شریعتی و اجمالی از تحقیق نویسنده درباره‌ی زندگی اوست که در سال ۱۳۶۵ نوشته و سپس تکمیل شد. در نگارش این مقاله، علاوه بر رجوع به همه‌ی منابع زندگینامه‌ی شریعتی، از اطلاعات شخصی دوستان نزدیك شریعتی، از اطلاعات شخصی دوستان نزدیك شریعتی استفاده شده است. از این رو پاره‌ای از اطلاعات مندرج در این مقاله در هیچیك از منابع نیامده و جدید است. گفتنی است منابع زندگینامه‌ی شریعتی خالی از کاستی و نادرستی نیست و گاه اطلاعات ارائه شده در آنها متناقض است.این گونه اطلاعات در مقاله‌ی حاضر نیامده و یا صورت درست آن آمده است. آخرین نکته اینکه در مقاله‌ی حاضر به انتشار کتابها و ایراد سخنرانیهای شریعتی اشاره نشده است.).

زندگی من، مجموعا، عبارت است از چندین برنامه‌ی پنج ساله. همیشه کاری شروع می‌کرده‌ام و به اوج می‌رسانده‌ام و آخر پنج سال درهم می‌ریخته، هر بار از سر. از اول نوجوانی تا ۲۸ مرداد ۳۲ و سقوط دکتر مصدق و آغاز دیکتاتوری، پنج سال.

از این دوره تا تشکیل نهضت مقاومت ملی مخفی، که از ۱۳۳۷ به هم خورد و دستگیر شدیم، پنج سال.

از ۳۸ تا ۴۳؛ در اروپا پنج سال.

از ۴۳ تا ۴۸؛ دوره‌ی خاص آوارگی و زندان و مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی دانشکده، پنج سال.

دوره‌ی کنفرانسهای دانشگاهها و ارشاد، پنج سال، تا ۵۱.

پس از آن زندان و خانه‌نشینی و خفقان پنج سال.

با مخاطبهای آشنا، ص ۲۶۲.

۱۳۱۲

پنجشنبه دوم آذر ماه، در روستای کاهك، از توابع سبزوار، و در حاشیه‌ی کویر، زاده شد. زادگاه او را مزینان نیز گفته‌اند، از آن رو که در مزینان بالید و نام‌خانوادگی او، در اصل، «مزینانی» است.

مادرش زهرا امینی و پدرش محمدتقی نام داشت. پدر و اجداد پدری او در شمار عالمان و مدرسان دینی بودند.

۱۳۱۹

ورود به دبستان ابن یمین در مشهد.

۱۳۲۵

ورود به دبیرستان فردوسی در مشهد.

۱۳۲۷

به عضویت در کانون نشر حقایق اسلامی، که پدرش پایه‌گذار آن بود، در آمد و از طریق آن با حقایق اسلامی آشنا شد.

۱۳۲۹

سیکل اول دبیرستان (کلاس نهم نظام قدیم) را به پایان رساند و به دانشسرای مقدماتی (تربیت معلم) وارد شد.

۱۳۳۱

دوره‌ی دانشسرا را به پایان رساند و با دریافت دیپلم آن، به عنوان معلم در مدرسه کاتب‌پور، در منطقه‌ی احمدآباد مشهد، به تدریس پرداخت.

۱۳۳۱

انجمن اسلامی دانش‌آموزان و دانشجویان را پایه‌گذاری کرد و به مدت هشت سال، تا هنگام خروج از کشور برای ادامه‌ی تحصیل، مسؤولیت جلسات هفتگی آن را، که سخنرانی و بحث و تحقیق درباره‌ی مسائل عقیدتی و مکتبهای فلسفی و اجتماعی بود، برعهده داشت.

۱۳۳۱

در حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت و دولت دکتر محمد مصدق و اعتراض به روی کار آمدن دولت قوام السلطنه، در یکی از روزهای دهه‌ی آخر تیر ماه دستگیر و سپس آزاد شد.

۱۳۳۲

عضویت و فعالیت در نهضت مقاومت ملی.

۱۳۳۲

ثبت‌نام و شرکت در کلاس ششم دبیرستان در رشته‌ی ادبی

۱۳۳۳

پایان تحصیلات دبیرستانی و دریافت دیپلم ادبی.

۱۳۳۴

هر هفته دوبار در رادیو مشهد به سخنرانی پرداخت، عصر روز سه‌شنبه و جمعه.

۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵

ورود به دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد و تحصیل در رشته‌ی ادبیات فارسی.

۱۳۳۵

پایه‌گذاری انجمن ادبی و تصدی مسؤولیت آن. در این انجمن بود که شعر نو برای نخستین بار در محیط راکد و بسته‌ی خراسان قامت برافراشت.

۱۳۳۵

ازدواج با بی‌بی فاطمه (پوران) شریعت رضوی، خواهر شهید علی‌اصغر شریعت رضوی (در مقابله با ارتش روس در سال ۱۳۲۰) و شهید مهدی (آذر) شریعت رضوی (در اعتراض به سفر نیکسون به ایران، در ۱۶ آذر ۱۳۳۲).

۱۳۳۶

در پی حمایت نهضت مقاومت ملی از دکتر مصدق و اعتراض به معاملات نفتی تنی چند از اعضای نهضت در تهران و مشهد، از مجمله شریعتی و پدرش، دستگیر شدند. شریعتی به مدت دو ماه در زندان قزل قلعه‌ی تهران حبس شد.

۱۳۳۷

تدریس در دبیرستان دخترانه‌ی مهستی در مشهد.

۱۳۳۷

با کسب مقام اول از دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی موفق به دریافت لیسانس شد. پایان‌نامه‌ی تحصیلی او ترجمه‌ی کتاب در نقد و ادب، تألیف محمد مندور، بود.

۱۳۳۸

سفر به فرانسه برای ادامه‌ی تحصیل.

۱۳۳۸

به جوانان نهضت ملی ایران پیوست و با کمک دوستانش در این گروه کوچک، اعلامیه‌های افشاگرانه‌ای علیه رژیم شاه منتشر ساخت.

۱۳۳۸

به سازمان آزادیبخش الجزایر پیوست و برای رهایی الجزایر از استعمار فرانسه به مجاهدت پرداخت. در نتیجه روزی پلیس فرانسه به وی حمله و مضروبش کرد و بدین علت سه هفته در بیمارستان بستری شد.

۱۳۳۸

تولد نخستین فرزندش، احسان.

۱۳۴۱-۱۳۳۹

همکاری با استادش لوئی ماسینیون، در گردآوری و ترجمه‌ی متون فارسی درباره‌ی حضرت فاطمه.

۱۳۳۹

به ایران بازگشت و همسر و فرزندش را به پاریس برد.

۱۳۴۰

در پی کشته شدن پاتریس لومومبا، رهبر آزادیخواهان کنگو، تظاهراتی از سوی سیاهپوستان در مقابل سفارت بلژیک در پاریس برگزار شد. شریعتی در این تظاهرات شرکت کرد و با حمله‌ی پلیس فرانسه دستگیر و به زندان سیته افکنده شد. در آغاز دولت فرانسه قصد اخراج او را از آن کشور داشت، اما با حمایت قاضی دادگاه، اجرای حکم اخراج او را به حال تعلیق گذاشت.

۱۳۴۰

شرکت در کنگره‌ی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور در پاریس.

۱۳۴۱

در پی مرگ مادرش، زهرا، برای شرکت در مجلس ترحیم او به ایران بازگشت و پس از چند روز دوباره به پاریس رفت.

۱۳۴۱

با انتشار مقاله‌ای به افشاگری علیه انقلاب سفید شاه پرداخت.

۱۳۴۱

با کمک دوستانش جبهه‌ی ملی ایران (جبهه‌ی ملی دوم) را در خارج از کشور پایه‌گذاری کرد. سپس مسؤولیت انتشار مجله‌ی جبهه‌ی ملی به او واگذار شد و او مدتی مسؤول مجله‌ی ایران آزاد بود. شریعتی مقالات خود را در این مجله با نام مستعار شمع، که از سه حرف اول نام‌خانوادگی و نامش تشکیل شده بود، (شریعتی مزینانی، علی) امضا می‌کرد.

۱۳۴۱

با کمک دوستانش نهضت آزادی ایران در خارج از کشور پایه‌گذاری کرد.

۱۳۴۱

شرکت و فعالیت در دومین کنگره‌ی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (کنگره‌ی وحدت)، در شهر لوزان سویس.

۱۳۴۱

تولد دومین فرزندش، سوسن.

۱۳۴۲

پایان تحصیلات دانشگاهی و گذراندن کلاسهای جامعه‌شناسی در مدرسه‌ی تتبعات عالی و دریافت مدرک دکترا در تاریخ. برخی از استادان او عبارت بودند از: لوئی ماسینیون، ژرژ گورویچ، ژاک برک و هانری لوفور. پایان‌نامه‌ی دکترای او تصحیح کتاب فضائل بلخ بود.

۱۳۴۲

تولد سومین فرزندش، سارا.

۱۳۴۳

به ایران بازگشت و در مرز بازرگان دستگیر شد. خانواده‌ی او را در سر مرز به حال خود رها کردند و او را به اداره‌ی ساواک ماکو و سپس به زندان خوی و بعد از آن به زندان رضائیه بردند. سرانجام او را به تهران روانه کردند و مدت شش ماه در زندان قزل قلعه حبس شد.

۱۳۴۳

تقاضایش برای تردیس در دانشگاه رد شد. سرانجام با رتبه‌ی آموزگاری به تدریس در هنرستان کشاورزی (در روستای طرق مشهد)، دبیرستان پسرانه‌ی ملکی و دبیرستان دخترانه‌ی ایراندخت پرداخت.

۱۳۴۴

به عنوان کارشناس وزارت آموزش و پرورش استخدام و به تهران منتقل شد و با دکتر بهشتی، دکتر باهنر و سید رضا برقعی، که از مسؤولین بررسی کتب دینی بودند، همکاری کرد.

۱۳۴۴

سرانجام تقاضایش برای تدریس در دانشگاه پذیرفته شد و پس از موفقیت در امتحان استادیاری به سمت استادیار رشته‌ی تاریخ دانشکده‌ی ادبیات مشهد منصوب شد.

۱۳۴۵

آغاز تدریس در دانشگاه مشهد و استقبال بی‌نظیر دانشجویان از درس‌های او، این در حالی بود که شریعتی در کلاس حضور و غیاب نمی‌کرد. مهمترین درس او در دانشگاه، تاریخ تمدن و اسلام‌شناسی بود. کسی پیش از او از اصطلاح اسلام‌شناسی استفاده نکرده بود.

۱۳۴۷

سفر به روستای کاهه و احداث پارکی در آن منطقه با همکاری مردم و کمک به روستاییان برای خرید وسایل کشاورزی.

۱۳۴۷

به کمک زلزله زدگان جنوب خراسان شتافت و تا یک هفته بدین کار مهم، اهتمام کرد.

۱۳۴۷

ممانعت ساواک از مسافرت شریعتی به عراق با دانشجویان.

۱۳۵۱-۱۳۴۷

به ایراد سخنرانی در دانشگاه‌های مختلف کشور دعوت و با استقبال بی‌مانند دانشجویان روبرو شد.

۱۳۵۱-۱۳۴۷

به تدریس و سخنرانی در مؤسسه‌ی حسینیه‌ی ارشاد دعوت و با استقبال فوق‌العاده‌ی مردم، بویژه جوانان و دانشجویان، مواجه شد. در درس‌ها و سخنرانی‌های شریعتی حدود چهار هزار نفر شرکت می‌کردند که این تعداد جمعیت بی‌سابقه بود. بر پایه‌ی برنامه‌ریزی شریعتی، حسینیه‌ی ارشاد دارای سه بخش (تحقیق، آموزش و تبلیغ) و نه واحد سازمانی و هر بخش شامل چند گروه بود.

۱۳۴۸

نخستین سفر به حج و زیارت بیت‌الله الحرام با کاروان حسینیه‌ی ارشاد. در این سفر دانشجویان خارج از کشور با شریعتی ملاقات و درباره‌ی فلسطین و نهضتهای آزادی‌بخش با او مشورت کردند. سرانجام تصمیم گرفته شد برای کمک به فلسطین پول جمع‌آوری

شود.

۱۳۴۹

دعوت از شریعتی برای شرکت در کنگره‌ی بین‌المللی مذهب و صلح در ژاپن و عدم موافقت رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.

۱۳۴۹

با همکاری و تشویق دکتر شریعتی نمایش ابوذر در تالار رازی دانشگاه فردوسی مشهد اجرا و با استقبال فراوان مردم روبرو شد. متن این نمایش اقتباس از کتاب ابوذر غفاری خداپرست سوسیالیست، ترجمه و تألیف دکتر شریعتی، بود و به قلم رضا دانشور و با همکاری ایرج صغیری فراهم شده بود. کارگردان این نمایش داریوش ارجمند وبازیگر اصلی آن (در نقش ابوذر)، ایرج صغیری بود. نمایش ابوذر نخستین مذهبی در ایران بود.

۱۳۴۹

دومین سفر به حج و زیارت بیت‌الله الحرام با کاروان حسینیه‌ی ارشاد.

۱۳۵۰

به دستور ساواک درسهای شریعتی در دانشگاه در آستانه‌ی برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی تعطیل شد. پس از برگزاری‌ها جشن‌ها نیز از تدریس شریعتی در دانشگاه جلوگیری و او به بخش تحقیقات وزارت علوم و آموزش عالی منتقل شد. سپس حضور او در وزارت علوم نیز خطرناک دانسته شد و از او خواستند دیگر به محل کار نیاید و در خانه به تحقیق بپردازد.

۱۳۵۰

برای چندمین بار به ساواک احضار و از او خواسته شد شرح حالش را بنویسد.

۱۳۵۰

سفر به مصر برای دیدن اهرام سه‌گانه. (کتاب آری این چنین بود برادر رهاورد این سفر است.)

۱۳۵۰

تولد چهارمین فرزندش، مونا.

۱۳۵۰

سومین وآخرین سفر به حج و زیارت بیت‌الله الحرام با کاروان حسینیه‌ی ارشاد. شریعتی در این سفر به ایراد سخنرانی در کنگره‌ی اسلامی مکه دعوت شد، ولی سرانجام به اتهام شیعه‌ی غالی بودن از ایراد سخنرانی او ممانعت گردید.

۱۳۵۰

در پی اعدام چند تن از جوانان انقلابی، از جمله مسعود احمدزاده و مجید احمدزاده و امیرپرویز پویان، که شریعتی آنها را از نزدیک می‌شناخت، دو سخنرانی با عنوان شهادت و پس از شهادت، در حسینیه‌ی ارشاد و مسجد جامع نارمک ایراد کرد. در سخنرانی پس از شهادت اشاراتی به در خون تپیدن مبارزان و دعوت مردم به قیام شده است. پس از این سخنرانی تظاهراتی در اطراف مسجد صورت گفت و پلیس عده‌ای را دستگیر کرد و شریعتی هم متواری شد.

۱۳۵۱

نمایش ابوذر، با عنوان یک بار دیگر ابوذر، در حسینیه‌ی ارشاد اجرا و مانند قبل با استقبال فراوان مردم روبرو شد. چند دقیقه پیش از اجرای این نمایش فردی ناشناس به حسینیه‌ی ارشاد تلفن زد و گفت زیر سن نمایش بمب گذاشته شده است. آنگاه دکتر شریعتی پیش از اجرای نمایش به ایراد سخنرانی پرداخت و سخنان خود را چندان طول داد که اگر بمبی در زیر سن کار گذاشته شده باشد

تنها او را از پا در آورد و به دیگران صدمه‌ای نرساند. پس از اجرای این نمایش مردم به خیابان ریختند و شعار الله‌اکبر و با حسین و دیگر شعارهای مذهبی دادند. این نمایش را دهها هزار نفر دیدند و حتی عده‌ای از رادیو و تلویزیون برای ضبط آن به حسینیه‌ی ارشاد آمدند. اما دکتر شریعتی با آن مخالفت کرد و گفت ابوذر متعلق به ایمان ماست، راهی به تلویزیون شاهنشانی نباید داشته باشد.

۱۳۵۱

نمایش سربداران، به اهتمام گروه هنری حسینیه‌ی ارشاد، در یک شب در حسینیه‌ی ارشاد اجرا شد و ساواک از تکرار آن جلوگیری کرد.

۱۳۵۲-۱۳۵۱

مخالفت شخصیتهای واپسگرا با افکار و آثار شریعتی، چه از طریق نگارش کتاب و چه در سخنرانی‌های عمومی، بیش از پیش شدت یافت. واپسگراها چنین می‌نمودند که شریعتی فردی منحرف، اهل بدعت، منکر امامت و ولایت است و در حسینیه‌ی ارشاد دست بسته نماز می‌خوانند و شهادت به ولایت علی -ع - را از اذان و اقامه حذف کرده‌اند.

۱۳۵۱

سرانجام رژیم شاه تصمیم گرفت حسینیه‌ی ارشاد را تعطیل کند، بویژه این‌که از چندی پیش به مناسبت ماه رمضان در پاره‌ای از مساجد تهران تبلیغات وسیعی علیه شریعتی آغاز شده و زمینه‌ی مناسبی فراهم بود. بدین ترتیب پلیس به محاصره‌ی حسینیه‌ی ارشاد پرداخت و پس از درگیری با شاگردان و دانشجویان، عده‌ای را دستیگر و حسینیه‌ی ارشاد را تعطیل کرد.

۱۳۵۱

به اهتمام پاره‌ای از روشنفکران بازار و با حضور برخی از شخصیت‌های برجسته‌ی اسلامی مجلس جشنی در روز عید فطر برای بزرگداشت دکتر شریعتی تشکیل شد. در این مجلس یک جلد کتاب فاطمه، فاطمه است و سند و کلید یک دستگاه اتومبیل پیکان به او هدیه شد.

۱۳۵۲-۱۳۵۱

در پی تعطیلی حسینیه‌ی ارشاد، شریعتی از تور ساواک گریخت و از آبان ۱۳۵۱ تا تیر ۱۳۵۲ در خانه‌ی یکی از بستگانش در سر آسیاب دولاب در تهران مخفی شد.

۱۳۵۲

ساواک در یک روز به منزل شریعتی و پدرش در مشهد و منزل برادر همسرش در تهران، حمله کرد. در حمله به منزل شریعتی مقداری از کتابهای او را به یغما بردند و در حمله به منزل پدر و برادر همسر شریعتی آن دو را دستگیر کردند تا محل اختفای شریعتی را از طریق آن‌ها بیابند و یا آنها را گروگان بگیرند تا شریعتی خود را معرفی کند.

۱۳۵۲

اقامت خانواده‌اش در تهران.

۱۳۵۲

سرانجام دکتر شریعتی تنها چاره را در این دید که خود را معرفی کند. بدین ترتیب در مهر ماه خود را به مرکز ساواک تهران معرفی کرد و مدت هجده ماه در زندان بسر برد که پانزده ماه آن را در سلول انفرادی بود و سه ماه دیگر آن با کسی همسلول بود که رژیم او را برای کسب اطلاعات از شریعتی در سلول گماشته بود (بدین ترتیب دکتر شریعتی، روی هم رفته، پنج بار و به مدت دو سال و دو ماه بازداشت و زندانی شد. بازداشتگاه او در مشهد و ماکور، و زندان او در تهران و پاریس و خوی و رضائیه بود. همچنین وی،

چنانکه گفته خواهد شد،همین مدت از عمر خود را، یعنی دوسال و دو ماه، از آغاز سال ۱۳۵۴ تا اردیبهشت ۱۳۵۶، تحت مراقبت و نظر ساواک بود. بیفزاییم که وی به مدت نه ماه، از آبان ۱۳۵۱ تا تیر ۱۳۵۲، مخفیانه زندگی می‌کرد. بنابراین شریعتی، به روی هم، پنج سال و یک ماه از عمر کوتاه خویش را در بازداشتگاه و مخفیانه و زندان و تحت مراقبت گذراند.)

۱۳۵۲

چند ماه پس از زندانی شدن، از دانشگاه بازنشسته شد. سابقه‌ی خدمت او بیست و یک سال بود.

۱۳۵۶-۱۳۵۳

کتابهای شریعتی از سوی رژیم شاه گمراه کننده و ممنوع دانسته شد و در پی آن از کتابخانه‌ها جمع‌آوری گردید. بعد از این (تا اواسط سال ۱۳۵۶)، به کتابهای او اجازه‌ی چاپ داده نمی‌شد و با نامهای مستعار علی علوی، علی سبزواری، علی سربداری، علی شریفی، علی مزینانی، علی زمانی، علی سبزواری‌زاده، شیخ علی اسلام‌دوست، محمدعلی آشنا، محمدعلی اثنی‌عشری، محمد عبدالخطیب مصری، م. رفیع‌الدین، شمع، احسان خراسانی، رضا پایدار، کمال‌الدین مصباح و...چاپ می‌شد.

۱۳۵۳

سرانجام استاد محمدتقی شریعتی، پس از تحمل یک سال زندان، تنها به جرم پدر دکتر شریعتی بودن! از زندان آزاد شد.

۱۳۵۳

در آخرین روزهای این سال از زندان آزاد شد. آزادی او به علت فعالیتهای دفاعی دوستان و شاگردانش در محافل بین‌المللی و تقاضای ژاک برک از شاه بود. ژاک برک، استاد دانشگاه سوربن، که شریعتی در پاریس شاگردش بود، با شاه در سویس، که برای گذراندن تعطیلات زمستانی رفته بود، ملاقات کرد و از او خواست که شریعتی از زندان آزاد شود.

۱۳۵۴

رژیم که از دستگیری و حبس شریعتی طرفی نبسته و نتیجه‌ای نگرفته بود، بر آن شد تا با او به طرز «علمی»! برخورد کند. بدین منظور کمیته‌ای به نام «شریعتی شناسی» درست کرد که در آن افرادی چون رضا عطارپور، معروف به حسین‌زاده، از مهره‌های برجسته و فعال ساواک، و تنی چند از محققان رژیم و زندانیان سیاسی بریده، عضو بودند. کار این کمیته مطالعه‌ی آثار شریعتی و شنیدن نوار سخنرانی‌های او برای جعل کتاب و نوار به نام شریعتی بود.

۱۳۵۴

رژیم شاه برای وانمود کردن همکاری شریعتی با رژیم و برای تحقق هدف کمیته‌ی شریعتی شناسی، که مخدوش کردن چهره‌ی او به طرز علمی! بود، یک سلسله از درسهای شریعتی را که پیشتر با عنوان انسان، اسلام و مکتبهای مغرب زمین منتشر شده بود، با عنوان مجعول «مارکسیسم، ضد اسلام» در روزنامه‌ی کیهان به چاپ رساند. در پی این توطئه، شریعتی از طریق دکتر احمد صدر حاج سید جوادی به مسؤولان روزنامه‌ی کیهان اعتراض کرد و آنها عذر آوردند که تقصیری ندارند و ساواک این مقاله را فرستاده است. سرانجام با اعتراض انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا و افشاگری دوستان و شاگردان شریعتی این توطئه‌ی رژیم افشا و خنثی شد.

۱۳۵۶-۱۳۵۴

تحت مراقبت و نظر ساواک قرار داشت و امکان فعالیت و سخن گفتن و منتشر کردن کتابهایش از وی سلب شد. خود می‌گفت: نوع زندانم تغییر کرده و از زندانی دولتی به زندان خانه منتقل شده‌ام. در این مدت چند بار به ساواک احضار شد و یا مقامات بلند مرتبه‌ی ساواک به صورت سرزده به خانه‌اش می‌رفتند.

۱۳۵۵

پسرش را، که از نظر امنیتی به علت ارتباط با جوانان مبارز به مخاطره افتاده بود و ممکن بود در پرونـده‌ی او هم تأثیر بگذارد، برای ادامه‌ی تحصیل به خارج از کشور فرستاد.

۱۳۵۶

به علت هجرتی که در پیش داشت از عضویت در هیئت مـدیره‌ی صـندوق خیره‌ی فاطمه‌ی زهرا در روسـتای کاهه اسـتعفا خواست. همچنین دو قطعه زمین را، که در آن روستا داشت، از طریق آن صندوق، به مردم آنجا واگذار کرد.

۱۳۵۶

بر آن شد، به هر گونه که شده است، از ایران هجرت کند. از این رو چون دانست که از کشور ممنوع الخروج است، سه راه را برای هجرت پیش‌بینی کرد: گرفتن دعوتنامه‌ای رسمی از مقامات دانشگاهی الجزایر برای تدریس در آنجا، خروج مخفیانه از مرز؛ گرفتن گذرنامه با نامی دیگر. هر سه راه به سـعی دوسـتان شـریعتی بررسـی و، سـرانجام، مشـخص شد که همه‌ی پرونده‌های شریعتی به نام علی شـریعتی یـا علی شـریعتی مزینـانی است و نه علی مزینـانی. حال آن که نام خانوادگی او، در اصل، و چنان که در شناسـنامه‌اش بود، مزینـانی است و نه شـریعتی یـا شـریعتی مزینانی. بـدین ترتیب شـریعتی از راه سوم وارد عمل شـد و با تـدبیر ویژه‌ای به نام علی مزینانی گذرنامه گرفت.

۱۳۵۶

در ۲۶ اردیبهشت مـاه به مقصـد بلژیـک هجرت خـود را آغـاز کرد. به هنگـام توقف هواپیمـا در آتن، بـدون هیـچ برنـامه‌ی قبلی و باحتمال قوی برای رعایت تـدابیر امنیتی، از هواپیما پیاده شد و پس از یک روز با یک شـبانه‌روز توقف در آتن با هواپیمای دیگری به بلژیک رفت. سـپس دو یا سه روز در بروکسل توقف کرد و از آنجا به انگلستان رفت تا از همسر و فرزندانش، که قصد پیوستن به او را داشتند، استقابل کند. در این مدت چند روز به فرانسه رفت و سپس در شب ۲۶ خرداد به انگلستان برگشت و منتظر خانواده‌اش ماند که قرار بود ۲۸ خرداد از تهران به مقصد انگلستان هجرت کنند.

۱۳۵۶

سه روز پس از هجرت شـریعتی از کشور ساواک از غیبت او مطلع شـد و سـخت به تکاپو و تلاش افتاد تا شاید او را بیابد. سـرانجام ساواک در اواسط خرداد ماه کشف کرد که شـریعتی با گـذرنامه‌ی علی مزینانی از کشور خارج شـده است. از این رو ساواک برای وادار کردن شریعتی به بازگشت و یا امتیاز گرفتن از او، از خروج همسرش جلوگیری کرد.

در روز ۲۸ خرداد همسـر و فرزنـدان شـریعتی به قصـد خروج از کشور روانه‌ی فرودگاه شدند. در آنجا اعلام شد که خانم شـریعت رضوی (همسـر شـریعتی)، ممنوع الخروج است. بـدین ترتیب وی با فرزنـد خردسالش (مونا)، در ایران ماندند و دو فرزند نوجوانش (سوسن و سارا)، به مقصد انگلستان و پیوستن به شریعتی از ایران خارج شدند.

۱۳۵۶

در ۲۸ خرداد دو فرزنـد شـریعتی به لنـدن رسـیدند و شـریعتی در فرودگاه به اسـتقبال آنها شـتافت و از آنجا به محل اقامتشان رفتند. ساعت هشت صبح یکشنبه ۲۹ خرداد پیکر دکتر شریعتی را در آستانه‌ی در ورودی اتاق، که پنجره‌اش باز شده بود، به پشت افتاده و در حالی که بینی‌اش سیاه شده و باد کرده بود افتاده و بی‌جان یافتند.

۱۳۵۶

سرانجـام روزنامه‌های اطلاعات و کیهان پس از چنـد روز سـکوت درباره‌ی درگـذشت دکتر شـریعتی، در سال ۳۱ خرداد ماه اعلام کردند: مرحوم دکتر علی شـریعتی که برای درمان ناراحتی چشم و کسالت قلبی خود به انگلسـتان رفته بود در آن جا بر اثر سـکته‌ی قلبی درگـذشت. همچنین در روزنـامه‌ی کیهـان دوم تیر مـاه آمـده بود: دکتر شـریعتی از مـدتی قبـل از بیمـاری قلبی در رنـج بود و

سرانجام در ۵۶/۳/۲۹ بر اثر آخرین حمله‌ی قلبی بـدرود حیـات گفت. حـال آنکه شـریعتی در سراسـر عمر خود حتی یک بار هم به پزشک قلب رجوع نکرده بود. او نه برای «کسالت قلبی» خود به انگلسـتان رفته بود و نه از «مدتی قبل» بیماری قلبی داشت. شـریعتی پس از آزادی از آخرین زندان، به اصـرار برخی از دوسـتانش، که از سیگار کشیدن او نگران بودند، نواری از ضربان قلب او توسط دکتر محمود فرهودی، که اینک گواه هسـتند، برداشـته شد. نتیجه‌ی کاردیوگرافی رفع هر گونه نگرانی کرد و نشان داد که شریعتی از ناحیه‌ی قلب کاملا سالم است.

۱۳۵۶

گروهی از اعضـای سـاواک، به سـرپرستی یـک افسـر امنیتی، برای تصـاحب پیکر شـریعتی و انتقـال آن به ایران، وارد لنـدن شدنـد. نقشه‌ی رژیم شـاه این بـود که پیکر شـریعتی را در برنـامه‌ای «دولـتی» و بـا حضـور مقامـات رسـمی کشـور به ایران حمـل کننـد و با برگزاری مجلس بزرگـداشت او و احـترام صـوری، خـود را بی‌گنـاه نشـان دهنـد. سـرانجام بـه همت خـانواده و دوسـتان شـریعتی و دانشـجویان خـارج از کشـور و اعضـای نهضـت آزادی ایران در خـارج از کشـور، کلیه‌ی نقشه‌هـای رژیم نقش بر آب شـد و وکیل احسان شریعتی از دولت انگلیس خواست پیکر پدرش به مأموران ایران تحویل داده نشود.

۱۳۵۶

پیکر شـریعتی در بعـدازظهر جمعه سوم تیر مـاه، بـا مشارکت صادق قطب‌زاده، عبالکریم سـروش و کمال خرازی، غسل داده و کفن شـد. آنگاه امام جماعت مسـجد هامبورگ، حجت‌الاسـلام محمد مجتهد شـبستری، و تنی چند از دوسـتان شـریعتی، بر پیکر او نماز گزاردند.

۱۳۵۶

خـانواده و دوسـتان شـریعتی، پس از گفتگوهـای فراوان، بر آن شدنـد پیکر شـریعتی را در زینـبیه دفـن کننـد. بـدین ترتیـب در روز یکشـنبه، پنجم تیر، پیکر شریعتی از لندن به دمشق منتقل شد. در آنجا امام موسی صدر، دوستان شریعتی و بزرگان سوری و لبنانی و فلسطینی بر پیکر او بار دیگر نماز گزادند و پس از طواف در حرم حضرت زینب – س – در کنار آن حضرت به خاک سپردند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

شریف الاسلام، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۵۴ ق)، عـالم دینی و طبیب و شـیمیدان. عمـوی بزرگ آیـت‌اللّه نجفی مرعشـی اسـت. وی از علمـای بزرگ تهران و از شاگردان حاج میرزا حسن آشتیانی و حاج شیخ فضل‌اللّه نوری بود. در طب و شیمی و علم الحروف بسیار مهارت داشت. از آثارش: «اسرار الحروف»؛ «اصلاح المزاج»، در طب؛ «وقایه الجسد»، در طب؛ «حاشیه الفرائد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۱۹ –۲۱۸ /۳)، معجم المؤلفین (۳۷۲/۱۳).

شریف شاهرودی، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، عالم دینی. وی از بزرگان و فضلاء شاهرود بود. از آثارش کتابی به نام «الحجج الرضویه» به فارسی است که آن را به نام مظفرالدین‌شاه قاجار تالیف نموده است.[۱]

اسماعیل شریف شاهرودی از فضلاء اجلاء شاهرود است دارای تألیفی بنام (الحج الرضویه) بوده فارسی که آن را بنام سلطان مظفرالدین شاه قاجار تألیف نموده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد پنجم)

منابع زندگینامه :[۱] طبقات اعلام الشیعه (۱۴۸/۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۵۸/۵).

شریف، خلیل

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

معروف به حکیم، عالم فاضل جلیل، و حکیم عارف، متوفی به سال ۱۲۸۶، و مدفون در جنب فاضلان در تخت فولاد.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

شریف، فرهنگ

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۱۲ در شهر همیشه سبز و خرم و زیبای آمل، دیده به جهان گشود. دو ساله بود که با پدر و مادرش به تهران آمد. از همان دوران کودکی به موسیقی گرایش زیادی داشت به طوری که وقتی پدرش یکبار با تار قطعاتی را می‌زد، او به ذهن می‌سپرد و همان قطعات را می‌نواخت و همیشه دور از چشم پدر به ساز او دستبرد می‌زد یک روز که پدرش در منزل نبود و او قطعاتی را می‌نواخت پدرش وارد شد و وقتی ذوق و استعداد او را مشاهده کرد، وی را تشویق کرد و به کلاس استاد علی‌اکبرخان شهنازی برد و او در آنجا تحت تعلیم استاد قرار گرفت و ردیفهای موسیقی ایرانی را به خوبی فراگرفت و چون عبدالحسین شهنازی برادر استاد علی‌اکبر شهنازی که او نیز پنجه‌ای شیرین داشت و در نواختن تار از پدر خود آقا حسینقلی بهره‌ها برده بود با پدر او دوستی داشت و به منزل آنها آمد و شد می‌کرد، لذا او فرصت را غنیمت شمرده و از محضر عبدالحسین‌خان هم کسب فیض می‌کرد به طوری که خود فرهنگ شریف معتقد است تحت تأثیر ساز عبدالحسین خان است و از سبک او الهام گرفته است.

فرهنگ شریف، اولین بار که در رادیو برنامه اجرا کرد، محصل سال سوم دبیرستان دارالفنون بود و مدت یک ربع ساعت سلو اجرا می‌کرد؛ آن موقع فرستنده‌ی رادیو در جاده قدیم شمیران بود و ممتحنین آن استاد صبا و استاد محجوبی بودند.

فرهنگ شریف، در کنسرتی که استاد مهدی خالدی هم در جمع مدعوین بود، پس از پایان کنسرت، توسط ایشان به رادیو دعوت می‌شود و با شرکت در چند ارکستر، از زمانی که برنامه‌ی «گلهای جاویدان» شروع و ضبط می‌شود با آن همکاری می‌کند. و هنرمندانی نظیر: اکبر گلپایگانی و محمود محمودی خوانساری اولین بار با فرهنگ شریف همکاریشان را در رادیو آغاز می‌کنند.

فرهنگ شریف یکی از تکنوازان بنام برنامه‌ی «گلها» بود و پنجه‌ای شیرین و سحرآمیز دارد. تاکنون چند آهنگ ساخته که از میان آنها بیشتر به «گل گریه» علاقمند است که با صدای اکبر گلپایگانی است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

شریفی حسینی، ابوالفتح

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۷۶ ق)، متکلم، محدث، فقیه و مفسر امامی. معروف به امیر ابوالفتح شرقه. از خانواده‌ای شیرازالاصل و سنی مذهب در ماوراءالنهر متولد شد. وی نزد عصام‌الدین ابراهیم اسفراینی و جامی تلمذ کرد. امیر ابوالفتح چون به مذهب شیعه گروید به اردبیل رفت و در آنجا به تحقیق در فقه شیعه پرداخت و تا پایان عمر در این کار بود. از آثار وی: «آیات الاحکام» به نام «تفسیر شاهی»؛ «اصول الفقه»؛ «تاریخ الصوفیه»؛ «تحقیق معنی الاقوال الشارحه فی المنطق»؛ «حاشیه الکبری»؛ حشایه‌ی «شرح المطالع»؛ «صفوه الصفاء». استاد نفیسی در «تاریخ نظم و نثر» و دکتر صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» وی را از شاگردان موسی بن محمد قاضی‌زاده‌ی رومی دانسته و تاریخ وفاتش را ۹۵۰ ذکر کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۹۴/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۲/۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۴ -۳۷۳)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۹۷۲/۷)، الذریعه (۳۴۶ -۳۴۵، ۳۱۴ /۲۱، ۴۹/۱۵، ۱۳۳، ۵۹/۶، ۲۷۷/۴، ۲۶۱/۳، ۲۰۲/۲، ۴۱/۱)، ریحانه (۲۲۰/۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۷۶/۱۰).

شریفی ذهبی شیرازی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۵۱ ق)، عارف. از عارفان و پیشوایان سلسله ذهبیه و متولی شاه چراغ بوده و بعد از پدرش سید محمدرضا مجدالاشراف ثانی بر مسند ارشاد او تکیه کرده است و گروهی از فقراء ذهبیه بویژه ذهبی‌های آذربایجان او را قطب سلسله می‌دانند. آقای شمس‌الدین پرویزی صاحب کتاب «تذکره الاولیاء» به این مطلب اشاره کرده است. وی در مقبره خانوادگی در حرم شاه چراغ نزدیک مزار پدر و عم و جدش مدفون است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۶۴ -۲۶۲ /۳).

شریفی ذهبی شیرازی، محمدحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۱۵ ق)، عارف. از عرفاء و پیشوایان سلسله ذهبیه است. در خانواده‌ای صاحب فضل به دنیا آمده و علوم متداوله را تحصیل کرده و پس از فوت پدر بر مسند ارشاد و تولیت شاه چراغ نشسته است. گروهی از فقراء سلسله ذبهیه بخصوص فقراء آذربایجان او را بعد از پدر قطب سلسله می‌دانستند. آقای شمس‌الدین پرویزی در کتاب «تذکره الاولیاء» به این معنی اشاره کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۶۵ -۲۶۴ /۳).

شریفی مشهدی، امیر

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، شاعر و موسیقیدان. وی از احفاد سید شریف جرجانی و از سادات مشهد بود که به شهر هرات رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. طبع شعر خوبی داشت و در علم موسیقی نیز مهارت تمام پیدا کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۵۲۵/۹)، صبح گلشن (۲۲۴ -۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۴)، مجالس النفائس (۱۳۹)، مخزن الغرائب (۸۵۳/۲)، مطلع الشمس (۴۳۵/۲)، نشتر عشق (۷۷۶ -۷۷۵ /۲).

شعار، یوسف

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج یوسف شعار (۱۳۲۰ – ۱۳۹۴ ق), از مفسران و مدرسین علوم قرآن کریم معاصر.

تفسیر مورد بحث در یک مجلد به زبان فارسی و شیوه استدلالی شامل بخشی از قرآن کریم است.

مؤلف در این اثر آیات مشکله قرآن کریم را گردآوری نموده سپس به تفسیر و تاویل آنها پرداخته است.

این کتاب در تبریز طبع گردیده است.

مؤلف دارای آثار دیگری بدین شرح است : ۱) محکمات و متشابهات در قرآن، و آن در یک جزء به زبان فارسی و شیوه استدلالی در تفسیر و تاویل آیاتی از قرآن که مورد نظر مؤلف بوده است.

این کتاب در تبریز طبع شده است.

۲) تفسیر سوره جمعه و منافقون، در یک مجلد به زبان فارسی و شیوه استدلالی و خطابی است.

مؤلف این اثر را به تفسیر سوره های جمعه و منافقون اختصاص داده و به تفسیر و تاویل آیات این دو سوره پرداخته است.

این تفسیر نیز در تبریز به چاپ رسیده است.

۳) مقدمات تفسیر, در یک جزء به زبان فارسی است.

مؤلف در اثر خویش به کلیات علوم قرآن کریم پرداخته و مدخل تفسیر می باشد و در تبریز چاپ شده است.

منابع زندگینامه :تفسیر و تفاسیر جدید, ۳۷, ۲۰۰ ;فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱/۱۳۸۵ به بعد ;مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶/۸۹۴.

شعبانخانی، تورج

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی‌اکبر شعبانخانی (تورج) به سال ۱۳۲۸ خورشیدی در تهران در خانواده‌ای که خود اهل هنر بودند دیده به جهان باز کرد. پدر وی سلطان علی‌اکبر خان از صدایی خوش و زیبا بهره‌ور بود و خود یکی از نوازندگان خوب دوران احمدشاه بود.

تورج نیز مانند پدر، دارای صدایی زیبا و خوش است که از همان طفولیت به موسیقی علاقمند شد و پس از طی دوران تحصیل دبیرستانی، بلافاصله از سال ۱۳۴۸ کار خود را در زمینه هنری آغاز کرد. زمینه‌ساز شکوفا شدن استعداد هنری و تشویق وی در این راه استادانی چون: اسماعیل مهرتاش و مرتضی حنانه و هنرمندان با ارزشی نظیر: بانوان شهنیا و شادنوش بوده‌اند.

وی با طی دوره سلفژ که در مرکز رادیو و تلویزیون تحت نظر زنده‌یاد مرتضی حنانه تشکیل شده بود، به عنوان یک شاگرد ممتاز مورد توجه قرار گرفت و از این تاریخ استعداد خوب و آماده باور شدن وی و محیط و جو مناسبی که موجود بود، تورج به تهیه و خلق آهنگ‌های شیرین تشویق شد و برای این کار لازم بود که نوعی از انواع سازها را به کار گیرد که در این رابطه گیتار و سه‌تار را انتخاب کرد و گیتار را نزد فرامرز صدری آموخت. اولین کاری که ارائه کرد موسیقی متن فیلم «آدمک» بود و پس از آن متن فیلم‌های: «بی‌گناه»، «تکیه بر باد» است و به موازات تهیه موزیک متن فیلم، اقدام به تهیه آهنگ جهت ترانه‌های روز کرد و مجموعا حدود ۵۳ آهنگ ساخت که یازده آهنگ او از پرفروش‌ترین آهنگها گردید. از آهنگ‌های مشهور وی می‌توان از «همسفر»، «شهر خالی»، «لانه مور»، «نازی ناز کن» نام برد و از ساخته‌های خود حدود ۱۰ آهنگ را خواند که با اشعاری عارفانه از حافظ و سعدی اجرا گردیده است و آهنگ معروف «گوهر یک دانه» را باید یاد کرد که با غزلی از حافظ در دشتی دشتستانی توسط او خوانده شده است.

در سال ۱۳۵۵ به لندن مسافرت کرد و در رشته صدابرداری و صداگذاری تحصیل کرد و در سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و کار موسیقی متن فیلم‌ها و آهنگهای مختلف را در استودیو صداگذاری خود همراه با هنرمند ارجمند عباس تهرانی (تاش) نوازنده قره‌نی انجام می‌دهد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

شعبانی، عزیز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شعبانی در ۱۲۹۹ در ارومیه متولد شد. نواختن ویولن را در سال اول دبیرستان نزد جعفر نورین آغاز کرد و سپس در تبریز تحت تعلیم لئون گریگوریان پدر روبیک گریگوریان قرار گرفت. در سال ۱۳۲۸ کلاس آزاد موسیقی دایر کرد. در سال ۱۳۳۵ موفق به اخذ لیسانس در رشته زبان فرانسه از دانشگاه تبریز شد و در همین سال به ریاست هنرستان موسیقی تبریز منصوب گشت. ریاست او

بیش از ۶ سال نپائید و به تهران منتقل و به سمت رئیس اداره سرود و موسیقی انتخاب گردید. در سال ۱۳۴۶ بازنشسته شد و سپس سرپرستی امور هنری دانشگاه شیراز به او واگذار گردید. شعبانی چند کتاب در زمینه موسیقی تألیف کرده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

شعوانه

قرن:۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن دوم هجری، از زنان زاهد، عابد و عارف. به نوشته عبدالرحمان جامی (۸۹۸ –۸۱۷ ق) وی از ایرانیان ساکن ابله بود و با آواز خوش خود مردم را وعظ می‌کرد و زاهدان، عابدان و صاحبدلان در مجلس وی حاضر می‌شدند. او از زمره‌ی زنان مجتهد، خداترس، گریان و گریاننده از خوف الهی بود. به گفته جامی شعوانه غالبا می‌گریست و زنان با وی می‌گریستند. وی را گفتند «می‌ترسیم که از بس گریه چشم تو نابینا شود، گفت در دنیا کور شدن از گریه، بسیار مرا دوست‌تر است از کور شدن از عذاب النار». از اوست که «چشمی که از لقاء محبوب خود بازماند و به دیدار وی مشتاق باشد بی‌گریه نیک نمی‌ماند.»

عارفان بزرگی مانند ابوعلی فضیل بن عیاض بر علو مقام و زهد وی گواهی داده‌اند.[۱]

(س دوم ق)، واعظ و عارف. وی از ایرانیان ساکن ابله بود و با آواز خوش خود مردم را وعظ می‌کرد و زاهدان، عابدان و صاحبدلان در مجلس وی حاضر می‌شدند. او از زمره‌ی زنان مجتهد، خداترس، گریان و گراياننده از خوف الهی بود. وی غالبا می‌گریست و زنان با وی می‌گریستند. عارفان بزرگی مانند ابوعلی فضیل بن عیاض بر علو مقام و زهدی وی گواهی داده‌اند.[۲]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] منابع: اعلام‌النساء، ۳۰۰ –۲۹۹ / ۲؛ تاریخ مشاهیر کرد ۶۶ / ۱؛ نفحات‌الانس، ۶۱۸ –۶۱۷.

[۲] مشاهیر زنان (۱۳۶)، نفحات الانس (۶۱۶ –۶۱۵).

شفائی، رسول

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اصفهان که بنا به قولی به آن نصف جهان می‌گفتند و می‌گویند، ولی از لحاظ هنر و پرورش هنرمند باید که به آن نام تمام جهان اطلاق شود، زیرا این خطه‌ی هنرپرور و فخرآفرین ایران که از جمیع جهات مایه‌ی مباهات ایران و ایرانی است که ما اگر از آثار تاریخی، از فرش‌های دستباف و زیبا و خوش‌رنگ و نگار آن، از کنده‌کاری‌ها و منبت‌کاری‌ها از خوانندگان بزرگ و خوش‌صدا و موسیقی‌دانان آن که طی سالیان متمادی به موسیقی و فرهنگ صوتی کشور خدمات شایان کرده‌اند نام بریم و یاد کنیم خواهیم دید که سخنی به گزاف نگفته‌ایم، به هر حال رسول شفائی یکی دیگر از هنرمندان اصفهانی، این سرزمین وطن عزیزمان ایران می‌باشد که به سال ۱۳۲۹ در این شهر خاطره‌انگیز، دیده به جهان باز کرد.

وی موسیقی را از کودکی دوست داشت و به آن عاشقانه مهر می‌ورزید ولی موسیقی اصیل و سنتی را با دید دیگر و مهر و علاقه‌ای شدیدتر خواهان بود و به نواختن ضرب که پایه و اساس موسیقی ایرانی است بسیار راغب و علاقمند شد و برای اینکه بتواند ساز

ضرب را بنوازد و در واقع به آن دسترسی پیدا کند، ضربی برای خود خریداری کرد و نزد خویش شروع به نواختن کرد و از روی صدای نواختن ضرب هنرمندان رادیو شروع به تقلید کرد و آنقدر می‌نواخت تا می‌توانست مثل صدای آن نوازنده ضرب را تقلید کند. اما این کار وی را راضی نمی‌کرد و می‌خواست که نواختن ضرب را به طور صحیح و اصولی فراگیرد، لذا در سال ۱۳۴۲ برای فراگیری و نواختن درست ضرب نزد بهمن رجبی رفت و پس از سال‌ها کوشش و ممارست توانست در نواختن ساز ضرب خودی نشان دهد و مطرح شود ولی چون او برای موسیقی اصیل و سنتی ایران ارزش و اعتباری بی‌حساب و فراوان قائل است و در ضمن همیشه و در همه حال جویای یادگیری است، پس از چندی نزدیکی از هنرمندان خوب و باارزشی به نام جلال داودی که نوازنده کمانچه در اصفهان می‌باشد رفت و ردیف‌های موسیقی سنتی و گوشه‌های دستگاههای موسیقی اصیل را فراگرفت و با صدای دلنشینی که دارد برای خود و پیشرفت کار خویش آن را اجرا می‌کند.

رسول شفائی، همراه کار و فعالیت و مطالعه و جستجو بر اثر سالیان متمادی در امر نوازندگی ضرب که او در حال حاضر از جاافتادگی و پختگی خاصی بهره‌ور است و مهمتر از همه، نوآوری‌هایی که در این ساز از خود بروز می‌دهد، وی را یکی از هنرمندان خوب و مطرح ضرب نموده است.

وی در سال ۱۳۶۸ با همکاری علیرضا افتخاری و گروه نوازندگان «زنده‌رود» اصفهان در هتل عباسی و باز در همان سال به مناسبت بزرگداشت استاد جلال تاج اصفهانی با صدای اصغر شاهزیدی و ارکستر «زنده‌رود» در هتل عباسی و در کنسرت دیگری به مناسبت افتتاح دانشگاه آزاد با همان ارکستر و در همان مکان با صدای علی رستمیان اجرا گردید شرکت کرد و در سومین هزاره‌ی فردوسی در سال ۱۳۷۱ با همکاری استاد حسن کسائی نیز همکاری داشت. رسول شفائی کتابی در دست تدوین دارد که شامل تمام ریتم‌های اصیل و آهنگهای ضربی است که برای تدریس هنرجویان به قلم وی به نگارش درآمده است و در حال حاضر علاوه بر شرکت در کنسرت‌هایی که بنا به مناسبت‌هایی در تالارهای فرهنگی و هنری برپا می‌گردد، مشغول تدریس فن نواختن ضرب به هنرجویان می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

شفیعی دارابی، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید حسین شفیعی دارابی

محل تولد : دارابکلاء

شهرت : شفیعی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سید حسین شفیعی دارابی در حدود سال ۴۸ وارد حوزه علمیه جعفریه زادگاه خویش روستای دارابکلاء ساری شدم سپس برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه مشهد رفتم نزدیک به سه سال در جوار حرم ملکوتی امام رضا به فراگیری علوم مختلف ادبیات منطق و فقه واصول اولیه پرداختم در سال تحصیلی ۵۴ از مشهد الرضا به جوار کریمه اهلبیت و حوزه علمیه قم منتقل شدم از آن

پس تا به حال در این شهر مقدس مشغول به تدرس ، تدریس و تحقیق می‌باشم پس از ورود به قم احساس کردم باید تقویت بنیه علمی ام بخشی از ادبیات و منطق را مرور کنم و از محضر اساتید خوش آوازه آن زمان از قبیل مرحوم مدرس افغانی ، عرفانی و ... بهره بردم سپس به فراگیری کتب مربوط به فقه و اصول شرح لمعه ، اصول فقه مظفر ، رسایل و مکاسب شیخ انصاری ، کفایه الاصول مرحوم آخوند خراسانی و فلسفه و منطق و ... پرداختم و از محضر اساتید بزرگواری همچون آیات ستوده ، پایانی ، سید علی محقق داماد ، سید مصطفی محقق داماد ، سید حسن شجاعی ، شیخ یحیی انصاری شیرازی ، دکتر احمد بهشتی ، دوزدوزانی ، موسوی تهرانی ، سید ابوالفضل موسوی تبریزی بهره جستم پس از آن در کلاس درس اساتید خارج شرکت نمودم ، از سال ۶۲ به بعد تدریس یک دوره اصول آیت الله العظمی شیخ جواد تبریزی را درک کردم در مباحث فقهی نیز خارج زکوه را از کلاس درس آقای منتظری که خداوند عاقبتش را به خیر کند و از اطرافیان و مشاوران ناباب نجاتش دهد استفاده نمودم خارج دو کتاب معظم فقهی یعنی خمس و حج را از محضر حضرت استاد آیت الله جوادی آملی بهره بردمدر کنار دروس رایج در حوزه یعنی فقه و اصول و ادبیات با شرکت در کلاس درس اسفار آیت الله جوادی آملی و درس هیئت آیت الله حسن زاده آملی با کلیاتی از فلسفه و نجوم اسلامی آشنا شدم همچنین از مباحث تفسیری و اعتقادی و اخلاقی فرزانگانی همچون مرحوم آیت الله مشکینی ، آیت الله مکارم شیرازی ، آیت الله جعفر سبحانی ، آیت الله ابراهیم امینی ، آیت الله اصفهانی و ... با لطف و عنایت الهی در برنامه امتحان عمومی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط شهید مطهری در حوزه علمیه برگزار شد شرکت کردم ودر قدم اول جزء ۲۰۰ نفری بودم که در امتحان کتبی قبول شدم ، سپس در مصاحبه‌ایکه خود آن شهید بزرگوار به عمل آورد شرکت نمودم و جزء شصت نفری بودم که قبول شدم سرانجام در دوره آموزشی کوتاه مدت شرکت کردم تا در کنار دیگر عزیزان با دانشهای غیر حوزوی آشنا گشتم کمتر از ۲ هفته از زمان تشکیل این کلاسها گذشته بود که حادثه عظیم شهادت شهید مطهری رخ داد ولی شاگردان و دست پرورد‌گانش راه را ادامه دادند و ما را یاری رساندنددر ادامه راه با سلسله مباحث و برنامه های مفید و کلاسیک و منظم فرزانه روزگارمان حضرت استاد آیت الله مصباح یزدی آشنا گشتم پس از آزمون وارد برنامه آموزشی موسسه در راه حق ، سپس بنیاد فرهنگی باقرالعلوم و از محضر این شخصیت بزرگوار شیعه و برنامه های آموزشی مورد نظر ایشان بهره های فراوان بردم باید بگویم حیات علمی اینجانب بیش از هرکس موهون زحمات و راهنماییهای این استاد گرانمایه بوده و می‌باشد ناگفته نماند در طول سه سالی که در مشهد بودم با حضور در بحث تفسیری و نماز جماعت مسجد کرامت به امامت مقام معظم رهبری و جلسات شهید هاشمی نژاد در محل کانون بحث و انتقاد دینی و نیز کلاس تفسیری عارف صمدانی حضرت آیت الله میرزا جواد آقای تهرانی بهره ها بردم در کنار فراگیری علوم مختلف از محضر اساتید بزرگوار به تدریس دروس مربوطه علاقه وافری داشته ام بدین جهت تمام متون درسی حوزه از جامع المقدمات تا رسایل و مکاسب را در این مدت تدریس نموده ام گاه درمدارس تحت برنامه شورای مدیریت شهیدین و عترت گاه در مراکز علمی دیگر جامعه الزهرا و غیره و گاه به صورت انفرادی و سالها به صورت دروس عمومی مدرس۳ و ۴ دارالشفاء به تدریس علوم مختلف پرداختم سالهای پیش از پیروزی انقلاب و پس از ماجرای انقلاب فرهنگی سالها در دانشگاه صنعتی امام باقر تهران و دانشگاه آزاد اسلامی بروجرد به تدریس معارف اسلامی فلسفه اخلاق و تاریخ اسلام تاریخ سیاسی ایران پرداختم در کنار تدریس با توفیق الهی توانسته ام چندین کتاب و مقاله را به چا پ برسانم پاره ای از مقالات، از مقالات ممتاز شناخته شده اند به لطف پروردگار از جمله طلاب موفق در عرصه خطابه و سخنرانی می‌باشم تا به حال در شهرهای بزرگ و کوچک حدود ۲۰ استان کشور مسافرت تبلیغی داشته ام سالهاست که به عنوان مبلغ بعثه خطیب و سخنران در ایام عمره مفرده به مدینه و مکه اعزام می‌شوم در همین راستا در دو ماه رمضان به روسیه و ازبکستان اعزام شدم و بارها قبل از خطبه های نمازجمعه قم دفتر مقام معظم رهبری در قم دفتر آیت الله مکارم ، حرم مطهر حضرت معصومه مدرسه فیضیه ، حرم مطهر امام رضا به ایراد خطبه و سخنرانی پرداخته ام .

شفیعی، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین شفیعی

محل تولد : فریدن

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ۱۳۳۷ در بوئین میاندشت از توابع شهرستان فریدن اصفهان بدنیا آمدم. پس از گذراندن تحصیلات ابتدائی در زادگاهم ، در سال ۱۳۵۰ به موجب انسی که با قرآن داشتم با حوزه آشنا شدم و در سال ۱۳۵۲ به حوزه علمیه قم راه یافتم.بخش اعظم دروس سطح را در مدرسه مرحوم آیت الله گلپایگانی(قدس سره) فرا گرفتم و از اساتیدی چون آیات عظام طالقانی ، استادی ، صلواتی ، مقتدائی و تهرانی بهره بردم . بخش دیگر دروس سطح را در خدمت اساتید بزرگوار: اعتمادی و مرحوم آیت الله ستوده بوده در محضر آیت الله امینی و جناب دکتر بهشتی با علوم عقلی آشنا شدم .در سال ۱۳۶۵ در درس تفسیر حضرت آیت الله جوادی آملی شرکت جستم . سال ۱۳۷۰ نقطه عطفی در زندگی علمی من بود ، زیرا به توفیق الهی ، مفتخر شدم در جلسات خصوصی درس تفسیر حضرت استاد که برای پاسخگویی به شبهات تفسیری تشکیل می شد حضور یابم و مباحث عمیق تفسیری را از معظم له فرا بگیرم . به موازات تدرس به تدریس نیز ابتدا به صورت خصوصی و سپس در برخی مدارس می پرداختم . در تدریس به توصیه حضرت استاد بیشتر تفسیر و علوم قرآنی را مورد توجه قرار دادم . همزمان به کارهای تحقیقاتی نیز روی آوردم . تصحیح برخی متون نسخه های خطی جزو کارهای اولیه اینجانب بود . به توصیه یکی از دوستان فاضل و محقق رسما "نخستین مقاله خود را به رشته تحریر در آوردم که در یکی از مجلات قرآنی به چاپ رسید . در سال ۱۳۷۳ به موسسه "اسرا " راه یافتم و به تدوین ، نگارش و تنظیم کتب حضرت آیت الله جوادی آملی پرداختم . طی این مدت ، از تالیف مقاله، مشاوره دادن و فعالیتهای تبلیغی نیز غافل نبودم و در فرصتهای پیش آمده رسالت ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را با قلم و بیان به دوش می کشیدم. در همین ارتباط از سال ۱۳۶۳ مسئولیت امامت موقت جمعه زادگاهم را نیز پذیرفتم و گهگاه در برنامه" بر کرانه نور "رادیو معارف پاسخگوی سوالات دروس تفسیر حضرت استاد جوادی آملی هستم. هم اکنون علاوه بر تدریس در دو موسسه قرآنی نیز مشغول انجام وظیفه هستم .

شفیعی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی شفیعی

محل تولد : قوچان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۹/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۴۹ در روستایی از توابع شهرستان قوچان – به نام گزکوه – متولد شدم – در خانواده ای مذهبی و کشاورز، تحصیلات ابتدایی را در همان روستا به پایان رساندم و برای ادامه تحصیل به شهرستان قوچان آمدم که تا پایان سوّم راهنمایی در مدرسه شهید بهشتی به تحصیلات خویش ادامه دادم. تقدیر و پاره ای پس زمینه های ذهنی و تربیت های خانودگی علاوه بر برخی اتفاقات در دوران تحصیلات راهنمایی ام مسیر زندگی ام را تغییر داد و در سال ۱۳۶۳ همراه با دو نفر از دوستان دوران تحصیل به حوزه علمیه قوچان رفتم دروس ابتدائی حوزه را نزد اساتید ی همچون حجت الاسلام : غلام محسین دلاور – حسن وطنخواه – جعفر ابراهیمی– سید احمد صفویان – محمد مروج و محمد شریعتی شروع کرده و به فرجام رساندم . در سال ۱۳۶۷ با شرکت در امتحانات ورودی حوزه علمیه خراسان وارد مشهد شدم. در مشهد ابتداء به دروس اساتید گرامی چون فقیه سبزواری – صالحی – واعظی – نصراللهی –سیدان – رضازاده – اشرفی شاهرودی رفته و سطح را در محضر ایشان تلمّذ کردم و از هریک به فراخور خصوصیات اخلاقی و رفتاری بهره ها بردم.

در مشهد در مدارس علمیه امام زین العابدین(ع –) مدرسیه علمیّه سیّد خندان – مدرسه علمیه آیت الله خوئی سکونت داشتم و همزمان در مدرسه علمیه امام زین العابدین(ع) (نیشابوری ها که البته مدتی بعد از آمدنم به قم متوجه شدم تعطیل شد) به تدریس تهذیب المغنی و سیوطی پرداختم.با پایان یافتن دروس سطحی در محضر استاد گرانقدر مرحوم مهدوی دامغانی حضور یافتم و شروع درس خارج فقه را با ایشان تجربه کردم – وی از شاگردان مبرّز مرحوم آیت الله میلانی و دارای روحیات معنوی و عرفانی عجیبی بود که فرصت ذکرشان نیست – خارج نکاح را با ایشان شروع کردم و تا پایان حضورم در مشهد یعنی حدوداً سه سال این بهره گیری ادامه داشت.

چند سال حضورم در مشهد مقدس همراه بود با آشنا شدنم با فضاهای جدید فکری و حضورم در هیئت تحریریه روزنامه توس– چاپ مشهد – که بعد از مدتی دبیر صفحه حوزه و اندیشه آن روزنامه شدم.بشتر مقالاتی که منتشر کردم مربوط به همین دوران بوده است.در سلا ۱۳۷۵ به قم عزیمت کردم. در ابتدای ورود به قم با حضور در درس خارج فقه و اصول آیات عظام وحید خراسانی – حاج شیخ جواد تبریزی(ره –) شیخ جعفر سبحانی و ناصر مکارم شیرازی در نهایت با توجه به برخی معیارهای شخصی خویش به درس آیت الله محمدعلی گرامی رفته و تا سال ۱۳۸۳ به مدت نزدیک ۷۳ سال از محضر ایشان بهره بردم مکاسب محرمه و برخی مباحث جدید را که در مکاسب محرمه اشاره مرحوم شیخ نبوده و بیع را نزد ایشان تحصیل و به پایان بردم.همزمان در درس تفسیر و خارج آیت الله دکتر محمدصادق تهرانی حاضر می شدم و استفاده می کردم.

تحصیل در مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی و آشنائی با اندیشه های فقهی اصولی امام خمینی(ره –) موسسه تنظیم و نشر آثار –از دیگر مراحل زندگی نامه علمی ام بود. که پایان نامه مرکز تخصصی ام آمده برای دفاع است.حضور در پژوهشکده فقه و حقوق و دبیر اجرایی گفت و گوهای پژوهشکده سبب شد در تدریس خود نظم و انضباطی مناسب با فعالیت فوق بدهم و که سبب شد درس فقه آیت الله گرامی را تکر و پی درس اصول استاد لاریجانی و درس فقه آیت الله صانعی بروم.دبیر اجریی گفت گوهای –حق و حکیم– آسیب شناسی فقه و قانون گذاری – اصول فقه حکومتی – احتیاط مبانی دگرها و ریشه ها و ... سبب شد

همکاری ام با پژوهشکده فقه و حقوق تداومی تعریف یافته تر پیدا کمند و در سال ۱۳۸۳ به عنوان مدیر دفتر پژوهش آن پژوهشکده انتخاب شدم.مدیریت دفتر پژوهش سبب آشنایی با فضاهای علمی جدیدی شد که این همکاری نهایتاً به عضویتم در هیئت علمی پژوهشکده انجامدی که ادامه دارد.در مدت حضورم در قم به همکاری علمی و اجرایی با مراکزی همچون رادیو معارف، نمایندگی رهبری در جهاد سازندگی سابق تهران مرکز فرهنگ و معارف قرآن پرداخته ام و در مدارسی همچون معصومیه و شهید صدوقی به تدریس علوم قرآنی اشتغال داشته ام.

شفیعیان، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا شفیعیان در سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد، پدرش از علاقمندان به موسیقی سنتی ایران بود و خود نیز عملاً در این رشته از هنر دست داشت و با اغلب اساتید این فن در زمان خود دوستی و معاشرت داشت. بالطبع فرزندش هم از طفولیت با شنیدن نغمات دلکش موسیقی پرورش یافته و بعد از طی دوره دبستان پی برد که تنها گوش دادن به موسیقی و لذت بردن از آن وی را ارضاء نمی‌کند و باید عملاً هم در این راه قدم گذارد و در این هنگام از میان سازها، سنتور را که به آن بسیار علاقمند بود انتخاب و نزد خود به تمرین مشغول می‌شود ولی پس از چندی با آشنایی بیشتر به گوشه‌ها و دستگاههای موسیقی ایرانی تصمیم می‌گیرد در نزد یکی از اساتید معاصر کار خود را دنبال کند، در آغاز این موضوع را با پدرش در میان می‌گذارد، پدر در جواب به او می‌گوید: «تنها کسی که می‌توانستی از محضرش استفاده کنی، حبیب سماعی استاد مسلم سنتور بود که متأسفانه در چند سال قبل درگذشت و فعلاً هم آقای ابوالحسن صبا، استاد موسیقی ایران هستند که علاوه بر ویولن به سایر سازها، از جمله سنتور نیز آشنایی دارند و این ساز را درس می‌دهند و شما می‌توانید در کلاس استاد نام نوشته و از محضر ایشان استفاده نمایی». بالاخره پس از چندی موجبات دیدن استاد صبا و استفاده از کلاس درس ایشان فراهم می‌گردد لکن به دلیل بیماری و کسالتی که استاد داشت تدریس مرتب و تعلیم وی برای ایشان مقدور نبود و استاد صبا به ایشان تکلیف می‌کند و قرار می‌شود که وی در هنرستان موسیقی نزد آقای فرامرز پایور که یکی از بهترین شاگردان استاد صبا بود برود و از محضر و کلاس ایشان بهره برد. وی در این کلاس فراگیری سنتور را به مدت ۶ سال و به طریق علمی و عملی نزد استاد فرامرز پایور می‌آموزد، پس از چندی وارد ارکستر هنرهای زیبا که بعداً به وزارت فرهنگ و هنر تغییر نام یافت می‌شود و مدتی در آنجا به نوازندگی سنتور متداول و سنتور «کروماتیک» مشغول و بعد از آن وارد رادیو شده و در ارکسترهای مختلف کار خود را ادامه می‌دهد.

در سال ۱۳۴۵ با تأسیس دانشکده‌ی موسیقی هنرهای زیبای دانشگاه تهران به دانشکده مزبور راه یافته و در خلال ۴ سال تحصیل از محضر اساتیدی چون: مرحوم دکتر نورعلی‌خان برومند، دکتر داریوش صفوت، استوار، فروتن و اساتید دیگر استفاده نمود و موفق به اخذ لیسانس در رشته‌ی موسیقی می‌گردد، البته در طول تحصیل فعالیت هنری خود را در رادیو و همچنین تلویزیون ادامه داده و نیز از دانسته‌های مرحوم حاج‌آقا محمد ایرانی که چکیده‌ی اساتید موسیقی زمان بود استفاده و بهره‌های فراوان برد. در سال ۱۳۵۳ وارد مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران می‌شود و در آن مرکز با حمایت و پشتیبانی بی‌دریغ دکتر داریوش صفوت ریاست وقت این مرکز، موفق به نواختن سلو در کنسرتها و جشنواره‌های کانون فرهنگی هنری چه در داخل کشور و چه در فستیوالهای خارج از ایران مانند: تونس، فرانسه، انگلیس، آلمان می‌شود و کاست‌ها و نوارهایی با صدای خوانندگان ایرانی برای علاقمندان به

موسیقی سنتی ارائه می‌دهد و نیز در خلال فعالیتهای مزبور همواره به تدریس این ساز مشغول بوده و شاگردان بسیاری را تا به حال با سنتور آشنا نموده که امید است همه علاقمندان به ساز سنتور با سعی و جدیت هرچه بیشتر در پیشبرد و حفظ این ساز که یکی از سازهای ملی و سابقه‌دار و کهن سرزمین ما است بکوشند و در این راه مؤید و موفق باشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

شقاقی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا شقاقی به سال ۱۳۲۸ در تهران خیابان ظهیرالاسلام قدری بالاتر از سقاخانه در خانواده‌ای هنردوست و اهل ذوق متولد گردید. برادر او از شاگردان استاد زنده‌یاد ابوالحسن‌خان صبا بود و چون منزل آنها تا منزل استاد بسیار نزدیک بود وی بیشتر روزها همراه برادر به منزل استاد صبا می‌رفت که همین انگیزه‌ای شد تا او به سوی موسیقی کشیده شود و به این هنر علاقمند گردد. او می‌گوید:

«از دوران کودکی با صدای آلات و ادوات مختلف و گوناگون موسیقی گوشم آشنایی پیدا کرد ولی من از میان آنها بیشتر به فراگیری و نواختن تنبک علاقمند شدم و روزها نزد خود شروع به نواختن ضرب‌ها کردم تا اینکه در سال ۱۳۳۶ به هنرستان ملی موسیقی که بنیان‌گذارش شادروان علینقی خان وزیری و به ریاست زنده‌یاد روح‌اللّه خالقی بود رفتم و در کلاس استاد حسین تهرانی مشغول فراگیری و نواختن فن نتبک‌نوازی گردیدم.

مدت سه سال زیر نظر استاد بزرگ ضرب موسیقی ایرانی همراه سایر هنرجویان که از بهترین سال‌های دوران عمر من است سپری نمودم و در سال ۱۳۳۹ به تلویزیون برای اجرای برنامه دعوت شدم تا در برنامه کودک به اجرای برنامه بپردازم.

یادم هست که در آن زمان کودکی از هنرستان مرا همراهی می‌کرد و ویولن بسیار بسیار قشنگی می‌نواخت که علی رهبری نام داشت و او یکی از شاگران بااستعداد هنرستان ملی موسیقی بود که بعدها این علی رهبری خود نه تنها به رهبری ارکستر سمفونیک تهران رسید. بلکه به رهبری بزرگترین ارکسترهای جهانی نیز دست یافت و این از افتخارات و دست مایه‌های این مدرسه بزرگ علم و دانش موسیقی ایران است که به همت آن بزرگوار مردان تأسیس و شاگردانی این چنین تربیت کرد.

به هر حال از آن زمان به بعد دیگر از من در کارهای هنری و اجرای کنسرت‌ها دعوت به عمل می‌آمد چنانکه پس از چندی به ارکسترهای فرهنگ و هنر آمدم و با ارکسترهای عباس خوشدل، عبدالکریم مهرافشان و ارکستر بانوان به سرپرستی هنرمند گرامی خانم افلیا پرتو همکاری کردم و برای شرکت در کنسرت‌های مختلف و متعددی که در داخل و خارج کشور برپا می‌گشت به مسافرتهای فراوانی رفتم که خاطراتی بس خوش و ناخوش از این سیر و سفرها به یاد دارم.

چندی بعد به محافل انجمن اخوت که بیشتر هنرمندان و نوازندگان بزرگ عضو آن هستند راه یافتم و جذب محفل عرفانی و خانقاهی این انجمن گردیدم و به عضویت آن درآمدم و از سال ۱۳۵۲ با سازهای محلی و فلوکل و ریک‌بادی مثل دوزله و بالابان و سرنا آشنایی پیدا کردم و در کنار ارکستر سازهای ملی، با دعوتی که موسیو دووارن سرپرست سازمان فولکوریک از من به عمل آورد در گروههای اجرایی موسیقی آذربایجانی، گیلانی، کردی و لری همکاری با این سازمان را آغاز کردم و برنامه‌های متعددی را در تالار رودکی به نحوی شایسته به اجرا درآوردیم.

در حال حاضر با چند ارکستر همکاری دارم که بیشتر در حال حاضر با گروه سماع می‌باشد و کارهای قشنگی را این گروه ضبط نموده است و من در جوار این کارها به کار تدریس نیز اشتغال دارم که امیدوارم این هنرجویان در آینده بتوانند موسیقی اصیل و

سنتی این مرز و بوم را به نحوی صحیح به اجرا درآورند».
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

شقانی حسنوی ابوالعباس، احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، صوفی و متکلم. از روستای شقان نیشابور بود. در مدرسه سوری نیشابوری زندگی می‌کرد و بسیار قانع بود. وی از بزرگان مشایخ صوفیه و جامع علوم و در اصول و فروع استاد بود. و با شیوخی بزرگی چون شیخ ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی هم عصر گویند در سماع حالت‌های خاص داشته و حاضران را تحت تأثیر می‌گذاشته است. در رادکان درگذشت.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تعلیقات اسرار التوحید (۶۶۰)، کشف المحجوب (۵۲۷، ۲۵۹، ۱۸۹، ۲۱۰)، نامه‌ی دانشوران (۳۲۰ -۳۱۹ /۵)، نفحات الانس (۳۲۰ -۳۱۹).

شقیق بلخی، ابوعلی

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۹۴/۱۹۰ ق)، عارف و محدث. اصل وی از بلخ بود و اولین کسی بود که علم طریقت و اصول تصوف را در خراسان نشر داد. نز قاضی ابویوسف فقه آموخت و مرید و مصاحب ابراهیم ادهم بود و استاد حاتم اصم. از کثیر بن عبدالله ابلی و اسرائیل بن یونس و عباد بن کثیر روایت کرد و عبدالصمد بن یزید مردویه و محمد بن ابان مستملی و حاتم اصم از وی روایت کردند. گویند ابتدا بازرگان بود و از تجارت توبه کرد و به تصوف روی آورد. در جنگ با ترکان در «کولان» یا «واسجرد» به شهادت رسید.[۱]
ابوعلی بن ابراهیم بلخی عارف معروف (مقت. ۱۹۴ ه.ق.). وی نزد قاضی ابویوسف فقه آموخت و از طریق ابوهاشم ذهلی و انس روایت حدیث کرده و بیست سال در فهم معانی آیات قرآنی کوشیده. وی توبه کرد و به ریاضت پرداخت و پیاده به زیارت کعبه رفت. در طریقت مصاحب ابراهیم ابن ادهم و استاد حاتم اصم بود. او در جنگ با ترکان در «کولان» یا «واسجرد» (ماوراءالنهر) به قتل رسیده. از اقوال او در کتب صوفیه بسیار نقل شده.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۴۴ -۴۳ /۲)، الاعلام (۲۴۹/۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۹)، تذکره الاولیاء (۲۰۲ -۱۹۶ /۱)، الجرح و التعدیل (ج ۲/ ق ۳۷۳/۱)، حلیه الاولیاء (۷۳ -۵۸ /۸)، الذریعه (۵۳۴/۹)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۳۸ -۳۶)، روضات الجنات (۲۲۹/۳)، سیر النبلاء (۳۱۶ -۳۱۳ /۹)، طبقات الصوفیه سلمی (۶۶ -۶۱)، طبقات الصوفیه هروی (۸۷ -۸۶)، طبقات الکبری (۶۵/۱)، فرهنگ سخنوران (۵۰۸)، فضایل بلخ (۱۴۲ -۱۲۹)، فردوس المرشدیه (۲۴)، کشف المحجوب (۱۳۸)، لغت نامه (ذیل/ شقیق، ابوعلی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۱۹۰)، نفحات الانس (۶۷۱، ۱۳۵، ۶۳، ۵۴، ۴۷ -۴۶)، وفیات الاعیان (۴۷۶ -۴۷۵ /۲)، هفت اقلیم (۴۴ -۴۳ /۲).

شکارچی، علی‌اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی‌اکبر شکارچی به سال ۱۳۳۸ در لرستان دیده به جهان گشود. وی در دوران کودکی با کمانچه آشنا شد و با توجه به این که به سایر سازها علاقمند بود ولی چون این یک ساز محلی آن سامان است وی بیشتر به طرف کمانچه کشانده شد. بر هر حال شکارچی پس از دریافت دیپلم وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبا شد و موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته‌ی موسیقی گردید و از سال ۱۳۵۵ همکاری خود را با مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی آغاز کرد. علی‌اکبر شکارچی در تیرماه ۱۳۵۶ در نخستین آزمون باربد که داوران آن آقایان: علی تجویدی، دکتر نورعلی برومند، دکتر مهدی برکشلی، دکتر مهدی فروغ، علی‌اکبر شهنازی و دکتر داریوش صفوت بودند، شرکت می‌کند و برنده‌ی جایزه‌ی اول در رشته کمانچه از هیئت داوران می‌گردد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

شکرانی، رضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران رضا شکرانی

محل تولد : خمینی شهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی در خمینی شهر اصفهان متولّد شدم و در خرداد ۱۳۵۹ دیپلم خود را گرفتم. شرکت فعال در محافل مبارزه با رژیم ستمشاهی از بزرگترین توفیقات الهی بود که طی سال های قبل از انقلاب نصیب من شد. با آغاز جنگ تحمیلی و بسته شدن دانشگاهها در پاییز ۱۳۵۹ به امر امام (ره) به خدمت سربازی درآمدم و از آنجا داوطلبانه به جبهه های جنگ رفتم. با پایان خدمت سربازی در پاییز ۱۳۶۱ باز بلافاصله از طریق بسیج به جبهه های جنگ رفتم و در عملیات والفجر مقدماتی مجروح شدم. همزمان با طی دوران نقاهت، در بهار ۱۳۶۲ در اولین کنکور سراسری پس از انقلاب فرهنگی، شرکت کردم و در اوّلین رشته انتخاب خود یعنی دبیری الهیات دانشگاه تهران پذیرفته شدم. در تابستان ۱۳۶۶ دوره کارشناسی را به اتمام رساندم و همزمان در آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه تهران شرکت نمودم و به عنوان نفر اول آزمون کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران پذیرفته شدم. در پاییز ۱۳۶۹ با دفاع از پایان نامه خود که" استخراج مباحث تفسیر سید مرتضی (ره ")از کلیه آثار او و تحقیق و ترجمه بخشی از آن بود، فارغ التحصیل شدم. علی رغم درخواست موکد مدیر گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، جناب دکتر سید محمد باقر حجتی، مبنی بر اشتغال به تدریس در آن گروه، تدریس در دانشگاه اصفهان را انتخاب نمودم. بر این اساس در سال ۱۳۷۰ به عضویت هیات علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان درآمدم و در همین سال با

تنی چند از دوستان دوران تحصیل، رشته الهیات را در دانشگاه اصفهان راه اندازی نمودیم و دو سال بعد به گروه الهیات رفتم. در سال ۱۳۷۳ با فراهم آمدن امکان تحصیل در دانشگاه لیدز انگلستان قصد ادامه تحصیل در دکترای زبان شناسی با تکیه بر زبان قرآن را داشتم که به علت ابتلاء به بیماری دیسک از عزیمت به انگلستان بازماندم. به همین دلیل در سال ۱۳۶۵ به تحصیل در مقطع دکترای زبان شناسی همگانی مشغول شدم اما پس از یک سال تحصیل در این رشته، با پذیرش در آزمون دکترای علوم قرآن، به تحصیل در رشته دکترای علوم قرآن دانشگاه تهران مشغول شدم و سرانجام با دفاع از رساله دکتری خود با عنوان «تحلیل ساخت های نحوی قرآن» در مقطع دکترا فارغ التحصیل شدم. همزمان با تحصیل در دبیرستان و دانشگاه به صورت جنبی دروس حوزوی را نیز تا اواخر سطح به همراه یک دوره فلسفه و کلام فرا گرفتم.

شکرائی، عبداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبداللّه شکرائی، به سال ۱۳۲۳ در خانواده‌ای متدین و مذهبی در کرمانشاه متولد شد، هنوز به مدرسه ابتدایی نرفته بود که همراه خانواده به تهران آمد و در این شهر پرهیاهو اقامت گزید.

وی از سن ۱۰ سالگی به موسیقی علاقمند شد و می‌خواست که با نواختن یکی از آلات موسیقی آشنایی پیدا کند و عطشی که هنر موسیقی درونش را می‌سوزاند سیراب نماید، ولی نه سازی در اختیار داشت نه امکاناتی که بتواند به آن و نواختن ساز دسترسی پیدا نماید.

چند کوچه آن طرف‌تر منزل وی از دور صدای سنتور هر روز به گوش عابرین می‌رسید و او روزی به طرف این صدا رفت و پشت پنجره آن خانه آن قدری نشست و گوش داد تا هوا تاریک شد، از آن زمان به بعد بیشتر روزها، کار وی رفتن پشت پنجره آن خانه و گوش دادن به صدای سنتور صاحب منزل بود که این عمل او، حس کنجکاوی صاحب منزل را برانگیخت و متوجه شد که این نوجوان به ساز سنتور، علاقه‌ای وافر دارد، لذا به وی گفت بیا و شکل سنتور را ببین و طرز نواختن آن را مشاهده کن و برو برای خود که این قدر علاقمندی، سازی تهیه کن و به نواختن آن خود را مشغول کن.

وی، پس از اینکه شکل و شمایل سنتور را از نزدیک دید و طرز مضراب زدن را مشاهده کرد، از آن مرد هنرمند خداحافظی کرد و به منزل آمد و با چمدان شکسته‌ای که در زیرزمین منزل موجود بود، شروع به نواختن سنتور با چند متر سیم نازک برق کرد. و هر روز دور از چشم پدر به نواختن آن مشغول شد ولی صدای این ساز، با صدای آن سازی که در منزل آن مرد هنرمند شینده بود، تفاوتی بسیار داشت و روح حساس و دل عاشق پیشه او را، راضی نمی‌کرد، از طرفی هم چاره‌ای نداشت تا با ساز ابداعی خود هر روز به راز و نیاز بپردازد، عاقبت روزی نزد مادر خود رفت و از او خواهش کرد تا پولی در اختیار وی قرار دهد و او بتواند، سازی برای خویش خریداری کند .

مادر او، مبلغ چهارصد ریال به او پول داد و وی با خریداری یک سنتور مشقی شروع کرد به نواختن آهنگ‌هایی که از رادیو می‌شنید. روزها، دور از چشم پدر به تمرین و نواختن می‌پرداخت تا اینکه روزی پدر، بدون خبر به منزل آمد و نواختن سنتور وی را دید و برآشفت و سنتور را شکست و او را تنبیه سختی کرد.

پس از رفتن پدر از منزل وی تکه‌های شکسته شده سنتور را به هم چسبانید و دوباره هر روز نزد خود شروع به نواختن آهنگ‌های

روز کرد. سال تحصیلی رو به اتمام بود که در تالار فرهنگ مسابقات هنری برگزار شده بود و از نواحی مختلف آموزش و پرورش در این مسابقات دانش‌آموزان شرکت کرده بودند، عبداللّه شکرائی نیز شرکت کرد ولی نه در مسابقات هنری آن، بلکه به عنوان تماشاچی.

در این مسابقات بود که وی با استاد فقید اسماعیل مهرتاش آشنا شد و گفت که سنتور می‌نوازد ولی مشکلات خود را هم برای ایشان بیان داشت. استاد مهرتاش از وی دعوت کرد تا به جامعه باربد بیاید و موسیقی را در کلاس استاد فرا گیرد.

پدر عبداللّه شکرائی پس از مدت‌ها عاقبت موافقت کرد که وی جهت فراگیری علم موسیقی به جامعه باربد رفته و تحصیل موسیقی نماید. عبداللّه شکرائی بیش از چهارده سال نداشت که در کلاس استاد مهرتاش سنتور خوب و خوش‌صدا، با کوک ممتاز عالی روبرو شد و در این کلاس با این سنتور و نزد چنین استادی، با عشق و علاقه‌یی که به این ساز داشت خیلی زود، ردیف‌ها و گوشه‌های آوازهای موسیقی اصیل و سنتی ایران را فراگرفت و در ساختن ساز، کتاب‌های گوناگون سنتور و سنتورهای استادکاران مختلف را الگو قرار داد.

بنا به گفته خود وی، در ساختن سنتور، از تجربیات میلاد کیائی بهره گرفت و از راهنماییهای ایشان استفاده کرد و اولین سازی را که ساخت پرویز مشکاتیان پسندید و آن را از او خریداری کرد و سازهای بعدی وی را، بسیاری از شاگردان استاد پایور و هنرمندان جوان و علاقمند خریداری کردند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

شکرائی، نصراللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نصراللّه شکرائی، به سال ۱۳۲۰ در کرمانشاه متولد شد. وی مانند برادر خود عبداللّه شکرائی، از کودکی به موسیقی علاقه پیدا کرد و چون دارای دو دانگ صدا نیز بود نسبت به برادر خود که او هم دلباخته موسیقی بود، به معبود خویش نزدیکتر بود، لذا هر روز با خواندن تصانیف روز و آواز دل بی‌قرار خود را آرام می‌کرد ولی آرامش کافی را به دست نمی‌آورد، نصراللّه شکرائی اظهار می‌داشت:

«از سن ۹ سالگی متوجه شدم که دارای دو دانگ صدایی هستم و کم‌کم آوازهایی را که از رادیو پخش می‌شد، در تنهایی زمزمه می‌کردم، تا جایی که در جشن‌های مدرسه به عنوان خواننده شرکت کردم. بعد از مدتی علاقه‌ام به نواختن سازی حالا هر سازی که باشد جلب شد، ابتدا فلوت را انتخاب کردم و با تمرین‌های فراوان و دمیدن مکرر در سوراخ‌های آن، چنان این ساز را فراگرفتم که تمام آهنگ‌های آن زمان را با فلوت اجرا می‌کردم و پس از چندی، با نواختن تنبک، سنتور، عود، بانجو و ماندولین آشنا گردیدم، اما هر زمان که این سازها را می‌نواختم، احساس می‌کردم که از این سازها راضی نمی‌شوم، تا اینکه به ویولن، به این ساز وحشی، جادوئی و دل پذیر روی آوردم. سازی که سالیانی چند از نزدیک می‌دیدم ولی به آن دست نزده بودم و این کشش و علاقه من نسبت به ویولن از زمانی در وجودم خانه گرفت که در همسایگی ما، یکی از کارمندان سفارت انگلیس که فارسی را خوب می‌دانست و نام او توماس لامار بود، ویولن می‌نواخت و من با آشنا شدن با او، اصول نت خوانی و سلفژ را نزد ایشان فرا گرفتم و کم‌کم حس کردم که باید جهت تمرین ساز، ویولن برای خود تهیه نمایم. ولی متأسفانه پولی در اختیار نداشتم تا بتوانم ویولن خریداری نمایم. لذا از برادرم عبداللّه شکرائی که هم‌اکنون دستی در ساختن ساز دارد کمک گرفتم و با فکر و دست خودم و

راهنمائی او، از صندلی‌های لهستانی کهنه که در زیرزمین خانه داشتیم، بدون اینکه پدرم متوجه شود، ویولنی با هزار زحمت ساختیم که مدت ۳ ماه طول کشید.

پس از چندی، آرشه آن را ساختیم و با انداختن سیم و خرک ویولن آماده شد و شب‌ها در زیر نور چراغ گردسوز در زیرزمین خانه مشغول نواختن شدم، ولی متأسفانه یک شب پدرم این موضوع را متوجه شد و ویولن را که با خون دل و عشق و علاقه فراوان ساخته بودم شکست. ولی من دلسرد نشدم و دوباره ویولن ساختم و روزها تا شب که پدرم به منزل می‌آمد در زیرزمین به نواختن و تمرین ادامه می‌دادم که روزی پدرم دوباره متوجه شد و آن را هم شکست و من دیگر از همین ساز شکسته و نیم‌بند و ناقص هم محروم گردیدم.

یکی از دوستانم که ویولن می‌نواخت و از آشنایی من با او مدت زیادی نمی‌گذشت، مرا به استاد و هنرمند گوشه‌گیری به نام نصراللّه کیهانی معرفی کرد و من بیشتر روزها نزد این مرد آزاده شروع به فراگیری علم موسیقی و نواختن ویولن پرداختم.

پس از چند سال، به کلاس جامعه باربد که زیر نظر استاد اسماعیل مهرتاش اداره می شد رفتم و شروع به فراگیری ردیف‌های موسیقی ایرانی کردم. بیش از دو سال در کلاس این استاد بسیاری از نیاموخته‌ها را در موسیقی آموختم تا زمانی که با دکتر حمید زاهدی آشنا شدم و ایشان کتابی را به من هدیه نمودند و من پس از خواندن این کتاب، اصول هارمونی را کم و بیش فراگرفتم و بعدها همین کتاب مرا در ساختن آهنگ کمک فراوان کرد و پیشرفت خود را در ویولن مرهون هنرمندان و استادان عزیزی چون: اسماعیل مهرتاش، دکتر حمید زاهدی، نصراللّه کیهانی و توماس لامار می‌دانم و اکنون فقط در سمت معلم مشغول تدریس علم موسیقی و نواختن ویولن به هنرجویان‌می‌باشم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

شکری قهرمانی، شکراللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۲۷ ش)، نوازنده. معروف به شکری. از شاگردان مدرسه‌ی موزیک بود و «هوبوا» می‌نواخت. وی ابتدا نزد برادر خود اسماعیل قهرمانی، موسیقی را آموخت و پس از چندی نزد غلامحسین درویش رفت و در سلک شاگردان او درآمد. شکری نوازنده‌ای چیره‌دست بود که آهنگهای ضربی را بسیار می‌نواخت و با اینکه تسلطی کامل به ردیفها و گوشه‌های موسیقی ایران داشت، هنگام نواختن بیشتر تابع ذوق و احساس خود بود. او با شاعر ملی ایران، عارف قزوینی، بسیار دوست بود و این شاعر، از وی در دیوانش به نیکی یاد کرده و اشعاری در وصف او سروده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول و ضبط موسیقی (۲۲۲، ۱۷۸)، تاریخ موسیقی (۶۷۷، ۵۷۹ /۲)، سرگذشت موسیقی (۴۳۰ -۴۲۸ /۱)، سیمای هنرمندان (۸۰، ۳۰، ۲۱ /۱)، مردان موسیقی (۱۷۹ -۱۷۸ /۳).

شکیب اصفهانی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۸۴ ش)، شاعر و عارف. در اصفهان متولد شد مدتی به کسب علوم پرداخت از بیست و هفت سالگی قدم در جاده عرفان نهاد. و خدمت حاج ذوالریاستین شیرازی ارادت پیدا نمود و در سلك مریدان ایشان وارد شد. در شعر و ادب مدتی خدمت سینا کرونی کار کرد و در انجمن ادبی شیدا نیز عضویت داشت. روزگارش به قلم‌زنی می‌گذشت و در آن فن نیز چون شعر و ادب صاحب ذوق سرشار بود. از آثار وی «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان (۲۷۶ -۲۷۴)، الذریعه (۵۳۶/۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱۶۹/۳).

شکیب اصفهانی، محمدعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، عارف، شاعر و خطاط. وی در شیراز با رضا قلی خان هدایت همنشین و معاشر بود. مدتها برای دیدار عرفا به سیر و سیاحت در عراق، کردستان، فارسس و هندوستان پرداخت. شکیب خط شکسته را خوب می‌نوشت. وی در هند درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۸۶۹/۲)، الذریعه (۵۶۳/۹)، ریاض العارفین (۲۶۲)، ریحانه (۲۳۳/۳)، سفینه المحمود (۴۹۰/۲)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹)، لغت نامه (ذیل/ شکیب)، مجمع الفصحا (۵۴۴/۵).

شکیب شیرازی، محمدعلی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۳۵/۱۱۳۰/۱۱۲۵/۱۱۲۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به شکیب. به تصوف گرایش داشته و طریقت سلسله ذهبیه را برگزید. تحصیل عمل نزد مسیحای فسایی کرد و در جوانی جامع علوم و مدرس مدارس گردید. وی با محمدعلی حزین لاهیجی معاصر بود. در استیلای افغان به شیراز زخمی شده و درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «مبدا و معاد» و مثنوی در فتوحات شاه سلطان حسین صفوی منظوم کرده.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره المعاصرین (۲۵۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۹۵ -۲۹۳ /۳)، الذریعه (۵۲/۱۹، ۵۳۶/۹)، ریاض العارفین (۱۰۰ -۹۹)، ریحانه (۲۳۴/۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۱۷۱/۲)، فرهنگ سخنوران (۵۱۰ -۵۰۹)، لغت نامه (ذیل/ شیکب)، مرآت الفصاحه (۳۱۳ -۳۱۲).

شکیر، ابوبکر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، عارف. وی در نیشابور نشو و نما یافت. از خویشان خواجه سهل صعلوکی بود و از خداوندان وقت و دل صافی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۲۰۰ -۱۹۹)، طبقات الصوفیه هروی (۵۸۷ -۵۸۴).

شمس الادبا، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۰۹ -۱۲۴۲ ش)، شاعر، ادیب و عارف. ملقب به شمس‌الادبا. پس از تحصیل صرف، نحو، منطق و معانی و بیان به تحصیل علم کلام و فلسفه و حکمت پرداخت. شمس‌الادبا چندی در راه عرفان و تصوف گام نهاد و خدمت بزرگان طریقت رسید تا دست ارادت به پیر و مرشد خود حاج ملا سلطان علیشاه گنابادی داد. وی شاعری توانا و ادیبی دانشمند بود و به فن شعر و ادب آگاهی کامل داشت. پس از فوت در حضرت عبدالعظیم و در جوار مزار سعادت علیشاه اصفهانی به خاک سپرده شد. «دیوان» اشعاری از او متجاوز از سی هزار بیت بر جای مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سخنوران نامی معاصر (۲۰۲۸ -۲۰۲۷ /۳).

شمس الدین، محمدحسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمدحسن شمس الدین

محل تولد : مسجد سلیمان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سید محمد حسن شمس الدین در سال ۶۴ پس از اخذ دیپلم وارد حوزه علمیه مقدس در اراک شدم و دو سال مقدمات را در آنجا بودم و سال سوم یعنی ۶۷ به حوزه علمیه مقدسه قم آمدم تا بحال این توفیق را دارم در سال ۶۸ در مقطع کارشناسی به دانشگاه شهید بهشتی تهران رفته و با رشته ادبیات عرب را در سال ۱۳۷۲ فارغ التحصیل شدم. در سال ۱۳۷۵ موفق به سطح سه حوزه شدم و همزمان سال وارد دروس تخصصی حوزه شدم که ۲ سال آن در دفتر تبلیغات و چهار سال در مرکز تخصصی تفسیر و علوم

قرآنی سطح چهار را با پایان نمه آفرینش در قرآن و عمدین به پایان رساندم در طول این سالها در مراکزی همچون آموزش و پرورش و دانشگاه آزاد و پیام نور واحد نراق و ساوه و سپاه تدیس داشته ام و در بخش تحقیق و بررسی علمی در موسسه دائرهٔ المعارف فقه اهل بیت و پژوهش مرکز تحققاتی قضائی و مرکز تحقیقاتی امام حسن عسکری علیه السلام چند سالی مشغول بوده که حاصل آن کتب و مقالاتی بود که نوشتم.

شمس العرفا، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۳ –۱۲۸۸ ق)، عارف. معروف به آقاجان. در تهران متولد شد و در جوانی به تحصیل علوم شریعت پرداخت و مرید شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی شد. وی بعد از فوت مرشد خود به عتبات رفت و پس از مراجعت به ایران در داخل کشور به مسافرت پرداخت و سفری نیز به روسیه کرد. شمس‌العرفا که در اواخر از دو چشم نابینا شده بود. در تهران درگذشت و در امامزاده عبداللّٰه شهر ری دفن شد. جانشین وی بلاغی، کتابی موسوم به «مقامات الحنفاء» در احوال وفی تالیف کرده است. از آثار وی: «الشمسیه» در سیر و سلوک؛ «حالات و عادات طهماسب قلی خان کرمانشاهی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۳۰/۱۴)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۱۰۱/۳)، لغت نامه (ذیل/ شمس‌العرفا).

شمس القراء، عبدالغفور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از اساتید فن قراءت و تجوید در اصفهان، و در این اواخر استاد مسلم و وحید به شمار می‌رفت. در مسجد آقا نور جلسه‌ی قراءت منعقد نموده، و در برخی از منازل و مساجد دیگر نیز جلساتی داشت. عموم قراء کنونی اصفهان از شاگردان او می‌باشند.

در شب سه‌شنبه ۱۸ شوال ۱۳۸۳ به سن قریب به نود وفات یافته، در تخت فولاد مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

شمس الکتاب خواجویی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فاضل و عارف و خوش‌نویس، فوت رجب ۱۳۶۷.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

شمس تبریزی، شمس‌الدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هشتم ق)، عارف و شاعر. وی را با شمس‌الدین تبریزی مرشد جلال‌الدین مولوی اشتباه کرده‌اند و آثار این فرد را به شمس‌الدین محمد بن ملک‌داد مرشد مولوی نسبت داده‌اند. وی اشعار عارفانه‌ی خوبی دارد از آن جمله ترجیع‌بندی که معروف است و منظومه‌ای به نام «مرغوب القوب» در سال ۷۵۷ ق به نظم درآورده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۲۱۴)، الذریعه (۲۹۳/۱۹)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵۲۶ -۵۲۵ /۵).

شمس تبریزی، محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۷۲/۶۴۳)، عارف و صوفی. ملقب به شمس‌الدین، سلطان الاولیاء الواصلین، تاج المحبوبین، قطب العارفین، فخرالموحدین، آیه تفضیل الاخرین علی الاولین حجهٔاللّه علی المومنین، وارث عراق بود در اصطلاح عرفا و اهل طریقت به شمس‌الحق موصوف است. وی از پیشوایان بزرگ تصوف در عصر خود در آذربایجان و آسیای صغیر و از خلفای رکن‌الدین سجاسی و پیرو طریقه‌ی ضیاءالدین ابونجیب سهروردی بوده است. برخی وی را مرید شیخ ابوبکر سلمه باف تبریزی و بعضی مرید باباکمال خجندی می‌دانند. وی در بغداد با اوحدالدین کرمانی و فخرالدین عراقی دیدار کرد. محمد بلخی در تمامی فنون طریقت مرید و تربیت شده‌ی شمس تبریزی است وی در سال ۶۴۲ ق ضمن سفرهای طولانی خود به قونیه رسید و مولوی را ملاقات کرد دیدار شمس، مولوی را به یکباره دگرگون کرد و از آن پس مولوی پشت پا به مقامات دنیوی زد و دست ارادت از دامان ارشاد شمس برنداشت. مولانا او را با القاب خسرو اعظم، خداوندان اسرار، سلطان سلطانان جان، نور مطلق، جان جان جان، شمع نه فلک، بحر رحمت، مفخر آفاق، خورشید مطلق، روح مصور و بخت مکرر خوانده است. گاهی او را آتش نهفته در شراب، غریو پیچیده در فریاد، اصل وجود و ایجاد می‌شمارد. خود شمس شاعر نبوده و «دیوانی هم که به نام وی مشهور و در ایران چاپ شده از مولوی است که محض ایفای وظیفه‌ی ارادت و ابقای نام نیک پیر و مرشد خود و اظهار قدردانی از حق ارشاد او یک قسمت از اشعار خود را به نام وی منتشر ساخته است. وی در قونیه وفات یافت، یا به دست علاءالدین محمد پسر مولوی و یا به دست جمعی از متعصبین قونیه که علاءالدین نیز یکی از ایشان بود مقتول شد. قبر وی یا نزد قبر بهاءالدین ولد پدر ملای رومی یا در مدرسه‌ی ملای رومی نزد قبر امیر بدرالدین بانی مدرسه است. از آثار وی: «مقامات»، «پندنامه». شمس جامه‌ی بازرگان می‌پوشید و در شهری که وارد می‌شد مانند بازرگانان در کاروانسرا منزل می‌کرد و قفل بزرگی بر در حجره‌ی خود می‌زد، چنانچه گویی کالای گرانبهائی در اندرون آن است و حال آن که آنجا حصیر پاره‌ای بیش نبود. روزگار خود را به ریاضت و جهانگردی می‌گذاشت گاهی در یکی از شهرهای به مکتبداری می‌پرداخت و زمانی دیگر شلوار بند می‌بافت و از درآمد آن زندگی می‌کرد.[۱]

(بخش ۱) تبریزی، محمد بن علی بن ملک داد ملقب به شمس‌الدین عارف معروف (و. تبریز ۵۸۲ ه.ق.؟- ف. پس از ۶۴۵ ه.ق.).

خانـدان وی از مردم تبریز بودنـد. شـمس ابتـدا مریـد شـیخ ابوبکر زنبیـل باف (یا سله باف) تبریزی بود. شـمس به گفته خود جمله ولایتهـا از او یـافته، لیکن مرتبه شـمس بـدانجا رسـید که به پیر خود قـانع نبود و در طلب اکمـل سـفری شـد، و در اقطـار مختلف به سیاحت پرداخت و به خدمت از ابدال و اقطاب رسید. بعضی او را از تربیت یافتگان بابا کمال خجندی نوشته‌اند. وی در ضمن سیر و سلوک گـاهی مکتب داری می کرد و اجرت نمی گرفت. چهـارده مـاه در شـهر حلب در حجره مـدرسه‌ای به ریـاضت مشـغول بود و پیوسـته نمد سیاه می‌پوشید. وقتی در اثنای سیاحت به بغداد رسید و شیخ اوحدالدین کرمانی- که شیخ یکی از خانقاه‌های بغداد بود و عشق زیبا چهرگان را اصل مسلک خود قرار داده بود و آن را وسیله نیل به جمال و کمال مطلق می‌شـمرد، دیدار کرد، پرسید که «در چیستی؟» گفت: «ماه را در آب طشت می‌بینم» فرمود که «اگر در گردن دنبل نداری، چرا در آسمان نمی‌بینی؟» مراد اوحدالدین آن بود که جمـال مطلق را در مظهر انسـانی که لطیف است می‌جویم، و شـمس‌الدین بر وی آشکار کرد که اگر از غرض شـهوانی عـاری باشـی همه عـالم مظهر جمـال کلی است، و او را در همه و بیرون از مظـاهر توانی دیـد. اوحدالـدین به رغبت تمـام گفت که بعدالیوم میخواهم در بندگیت باشم، گفت به صحبت ما طاقت نیاری. شیخ به جد گرفت، فرمود به شرطی که علی ملأالناس در میان بازار بغـداد با من نبیـذ بنوشـی گفت: نتوانم. گفت: برای من نبیـذ خاص توانی آورد؟ گتف: نتوانم. گفت: وقتی من نوش می کنم با من توانی مصـاحبت کردن؟ گفت نه نتوانم. شـمس‌الدین بـانگی بزد که «از پیش مردان دور شو!» از این حکایت و روایات دیگر بر می‌آیـد که شـمس‌الدین به حـدود ظـاهر بی‌اعتنـا و به رسوم پشت پـا زده بود و غرض وی از این سـخنان آزمایش اوحدالـدین بود. روزی در خانقـاه نصرةالدین وزیر اجلاـس عظیم بود و بزرگی را به شـیخی تنزیل می کردنـد و شـیوخ و علما و امرا و حکما حاضـر بودنـد و هر یکی در انواع علوم و حکم و فنون کلمات می گفتنـد و بحثها می کردنـد مگر شـمس‌الدین در کنجی مراقب گشـته بود، ناگاه برخاست و از سـر غیرت بانگی بر ایشان زد که تا کی از این حدیثها مینازید؟ یکی در میان شما از حدثنی قلبی عن ربی خبری نگویید. این سـخنان که می گویید از حدیث و تفسیر و حکمت و غیره سـخنان مردم آن زمان است که هر یکی در عهدی به مسند مردی نشسـته بودند و از درد حالات خود معانی می گفتند، و چون مردان این عهد شـمایید. اسـرار و سـخنان شما کو؟ شمس بامداد روز شنبه ۲۶ جمادی‌الآخر سال ۶۴۲ ه.ق. به قونیه رسید. درباره برخورد مولوی بدو روایات مختلف است. (مولوی).

به هر حال مولوی مجذوب او گردید و از سـر مجلس درس و بحث و وعظ درگذشت. یاران مولانا و مردم قونیه قصد شمس کردند و او را ساحر خواندند. شـمس رنجیده خاطر گشت، سـر خویش گرفت و برفت. (۲۱ شوال ۶۴۳ ه.ق.). مولانا به طلب شمس به قدم جد ایستاد ولی اثری پیدا نشده در آخر خبر یافت که وی در دمشق (شام) است، نامه و پیام (به صورت غزلهای لطیف) متواتر کرد و پیک در پیک پیوست. عاقبت دل شمس نرم شد. یاران مولانا نیز در اعتذار درآمدند و مولانا عذرشان بپذیرفت و فرزند خود سلطان ولد را به طلب شـمس روانه دمشق کرد تا در دمشق شمس را دریافت و ره آوردی که به امر پدر از نقود با خود آورده بود نثار قدم وی کرد و پیامها بگزارد. شـمس خواهش مولانا بپـذیرفت و عازم قونیه گردید (سال ۶۴۴ ه ق.) سـلطان ولد بندگیها نمود و پیش از یک ماه از سـر صدق و نیاز پیاده در رکاب شـمس راه می‌سپرد تا به قونیه رسـید و خاطر مولانا شکفته گردید و چندی با او صحبت داشت. باز مردم قونیه و مریدان به خشم درآمدند و بدگویی شـمس آغاز کردند. مولانا را دیوانه و شمس را جادو خواندند. فقیهان و عوام قونیه بشوریدنـد. از این رو شـمس دل از قونیه برکند و مولانا دو سال در طلب شـمس بود و دوباره به دمشق سـفر کرد. ولی اثری از او پیـدا نشـد و انجام کارش پیـدا نیست. سال غیبتش را ۶۴۵ ه ق. دانسـته‌اند. از آثـار اوست: کتابی به نام «مقالات» (مجموع آنچه که شـمس در مجالس بیان کرده و سؤال و جوابهایی که میانه او و مولانا یا مریـدان و منکران رد و بـدل شـده) (نسـخه آن در کتابخـانه قونیه محفوظ است)، «ده فصـل» از معـارف و لطـایف اقوال وی که افلاـکی در مناقب‌العـارفین نقل کرده است. این هر دو یادداشتهایی است که مریدان از سخنان شمس فراهم و تدوین کرده‌اند (فروزانفر. مولانا جلال‌الدین محمد ص ۹۹ -۵۳)

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۱۱۸ -۱۱۷ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۵۴، ۱۷۱ /۳)، تاریخ نظم و نثر (۷۳۵)، تذکره الشعراء (۲۱۹ -۲۱۶)، الذریعه (۵۳۹/۹)، دایرهٔالمعارف فارسی (۱۴۹۴/۲)، ریحانه (۲۴۰ -۲۳۸ /۳)، زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد (۸۸ - ۴۸)، سخنوران آذربایجان (۴۴۶)، شمس تبریزی، طرائق الحقائق (۳۱۹ -۳۱۵ /۲)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، لغت نامه (ذیل/ شمس تبریزی)، مجمع الفصحا (۸۰۰ -۷۷۱ /۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۷۲)، مقالات شمس تبریزی (۶۶ -۱۹)، مناقب العارفین (۸۵)، نفحات الانس (۴۶۹ -۴۶۶).

شمس شترغوهی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم و یازدهم ق)، موسیقی‌دان و نوازنده. نخست از ملازمین حمزه میرزا، فرزند بزرگ سلطان محمد، برادر شاه عباس بود و بعد به دربار شاه عباس پیوست و مورد توجه و عنایت آن پادشاه قرار گرفت. دی تصنیفهای خوبی می‌ساخت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ اصفهان (۲۶۸)، تاریخ موسیقی (۳۱۶، ۳۱۲، ۲۹۱ /۱)، عالم‌آرای عباسی (۱۹۱/۱).

شمس گلپایگانی، اسداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۶ -۱۳۰۳ ق)، شاعر، عارف و نویسنده، معروف به ناصرعلی شاه. در گلپایگان چشم به جهان گشود تا هجده سالگی در زادگاه خود به تحصیل علم ادبی و عربی پرداخت. از آن پس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و حکمت و کلام را نزد استادان این شهر فراگرفت. در سال ۱۲۸۰ ش به نجف اشرف عزیمت کرد و چند سالی در عراق به تحصیل فقه و اصول و حکمت پرداخت. شمس آنگاه به ایران آمد و سفرهایی به تهران و مشهد نمود و خدمت بعضی از مشایخ صوفیه رسید و دست ارادت به حاج ملا سلطانعلی محمد گنابادی داد و پس از آن به فرزند او پیوست و از طرف صالح علیشاه، شیخ طایفه در اصفهان گردید و اجازه‌ی ارشاد و دستگیری به او داده شد و به ناصرعلی شاه شهرت یافت. شمس سالها در فرهنگ اصفهان به شغل آموزگاری پرداخت. در سال ۱۳۰۵ ش مجله‌ای به نانم «عنقا» تاسیس کرد و به مدت یک سال به نشر آن پرداخت. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن است. از آثار وی: «شمس التواریخ»؛ «اسرار العشق»؛ «هدایه الامم»؛ «معرفه الروح»؛ «نامه‌ی سخنوران»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ جراید (۵۴ -۵۲ /۴)، تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان (۲۸۲ -۲۷۹)، الذریعه (۵۴۴/۹)، سخنوران نامی معصار (۲۰۰۹ -۲۰۰۵ /۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵۴۰ -۵۳۹ /۱).

شمس، بهرام

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهرام شمس، یکی از نوازندگان خوب و چیره‌دست ضرب به سال ۱۳۱۱ شمسی در خیابان امیریه تهران در یکی از کوچه‌های سرپل‌امیربهادر متولد گشت. برادر بزرگ وی به نام محمد شمس که ویولن می‌نواخت موجب گشت تا وی به موسیقی علاقه مند شود. دوست برادر وی که به منزل آنها رفت و آمد داشت هر زمان که برادر وی ویولن می‌نواخت او را در چهارمضراب‌ها همراهی می‌کرد و بهرام که بیش از ۶ سال از سنش نمی‌گذشت به دقت به پنجه‌های این هنرمند که روی دل ضرب نواخته می‌شد تا جایی که تصمیم گرفت خود نوازنده تنبک شود.

بهرام شمس، در غیاب برادر و دوست او ضرب را روی زمین می‌گذاشت و به نواختن می پرداخت زیرا آنقدر جثه‌اش ضعیف و کوچك بود که نمی‌توانست ضرب را در آغوش بگیرد و بنوازد، این وضع ادامه داشت تا وی دوره تحصیلات ابتدایی را سپری کرد و به دبیرستان خاقانی راه یافت، در این دبیرستان با محمود اعرابی که هم‌اکنون از اساتید ریتم در تمام ادوات ضربی است هم‌کلاس می‌شود و این دو که موسیقی در اعماق وجودشان ریشه دوانیده بود، در هر فرصتی روی میز مدرسه و هر صفحه صافی که بشود روی آن ضربه‌ای زد، به نواختن مشغول می‌شدند ولی اینها عطش سیری ناپذیر بهرام را در موسیقی فرونمی‌نشاند به همین سبب نزد هنرمندانی مثل حسین خرسندی و عبداللّه میرلو که خود از شاگردان ورزیده و بااستعداد استاد حسین تهرانی بودند رفت و نزد آنها رسما نواختن ضرب را فراگرفت.

بهرام شمس با علاقه و استعدادی که در جهت فراگیری فن نواختن تنبک از خود بروز داد خیلی زود پیشرفت کرد و هنوز دوران نوجوانی را پشت سر نگذاشته بود که به رادیو راه یافت و در برنامه عارفانه‌ای که به مدت نیم ساعت به طور زنده ساعت ۹ / ۳۰ شب همراه با پیانو مرتضی محجوبی، سنتور منصور صارمی و صدای گرم احمد ابراهمی اجرا می‌شد همکاری کرد و این ارزش نواختن ضرب وی را می‌رساند که با این بزرگان در آغاز راه همگام شد. تاریخ اجرای این برنامه در سال ۱۳۳۰ بود که پس از آن وی همکاری با مجید وفادار، پرویز یاحقی و داریوش رفیعی را شروع کرد که در هشت صفحه گرامافون ضبط گردیده است. از این تاریخ به بعد بهرام شمس در ارکسترهای: عبداله جهان‌پناه، حسینعلی ملاح، ضیاء مختاری، مشیر همایون شهردار، ابراهیم منصوری، برادران معارفی، محمود ذوالفنون، سرخوش، برادران نورین، و خوانندگانی چون: یونس دردشتی، قمرالملوك وزیری، منوچهر همایون‌پور، سعادتمند قمی، ایرج، مشغول و به تدریج همکاری خود را با ارکسترهای: درویش، شماره ۲، شماره ۵، شماره ۶، شماره ۸ ارکستر قمر، ارکستر رامتین، ارکستر نکیسا و ارکستر شما و رادیو آغاز و ادامه داد. در همین ایام از طرف مسئولین وقت رادیو غلامحسین بنان (آواز) ناصر زرآبادی (ویولن) و تعلیم ردیف‌ها و گوشه‌ها را به عهده داشتند جهت تعلیم ضرب و ریتم همکاری کرد.

بهرام شمس، هنگام آغاز و شروع برنامه‌های «گل‌ها» با این ارکستر همکاری کرد و از کارهای وی می‌توان شرکت در آرم برنامه گل‌های جاویدان با همکاری استاد احمد عبادی، مهدی خالدی، برگ سبز شماره ۴۲ با همکاری حبیب اله‌بدیعی، جلیل شهناز، گل‌های رنگارنگ شماره ۳۴ با همکاری مرتضی محجوبی، حبیب‌اله بدیعی، اکبر گلپایگانی، شاخه‌گل‌های مختلف به همکاری استاد علی تجویدی، استاد حسن کسائی، عبدالوهاب شهیدی، دکتر عفیفی، رضا ورزنده، استاد حسین یاحقی، عبدالعلی وزیری و ساقی‌نامه با آواز حسین قوامی و همکاری حبیب‌اله بدیعی، جلیل شهناز و گل‌های رنگارنگ شماره ۱۴۱ با حبیب‌اله بدیعی شرکت و همکاری کرد. وی مدت‌ها در برنامه (F.M) که با همکاری مهندس همایون‌خرم و محمدرضا شجریان ادامه داشت شرکت نمود.

بهرام شمس، در دوارن نوازندگی خود در رادیو، در برنامه‌های سلونوازی، که مدت یک ربع بود همکاری داشت که این نوازندگان عبارت بودند از سنتور نوازان: منصور ابراهیم سلمکی و کیومث حقیقی، ویولن: یحیی نیك‌نواز، ناصر زرآبادی، مجید

وفادار، شاپور نیاکان و برادران معارفی، کمانچه: علی‌اصغر بهاری، تار: فریدون حافظی، شاپور حاتمی، جمال الدین طباطبائی، علی‌اصغر کردبچه، ابراهیم سرخوش، لطف‌اله مجد، فرهنگ شریف، بهرام شمس، مسافرت‌ها و کنسرت‌های متعددی جهت مؤسسات خیریه و فرهنگی و هنری چه در داخل کشور همراه با سایر هنرمندان داشته که می‌توان از کنسرت برای کارگران در شمال کشور همراه با منصور صارمی، محمدرضا شجریان، انوشیروان روحانی، جنوب کشور همراه با پیوند، رشیدی و جوهری به سرپرستی میلاد کیائی، استان آذربایجان با میلاد کیائی و تنی چند از هنرمندان و در کشور پاکستان با ناصر مسعودی به سرپرستی محمد میرنقیبی و عده‌ای دیگر نام برد.

بهرام شمس اعتقاد دارد که شادروان حسین تهرانی آبرویی به ضرب داد و این ساز بزرگ و پایه موسیقی سنتی ایران را که همواره مهجور و مظلوم واقع شده بود اعتبار بخشید و نام استاد حسین تهرانی برای ابد در تنبک‌نوازی کشور ثبت است و اشخاصی هم که در چهل سال اخیر برای تنبک زحمت کشیده‌اند نظیر: عباس سلطانی، حسن زمانی، مجیدی، اکبر قهرمانان، نصرت جانان، عباس تنها، جمال مبینی، اصغر فرهمند، (سبز) هادی طاهری، قاسم جلالیان، هوشنگ مهرورزان، حسین کبیری باید یاد شود. و نوازندگان دیگر ضرب: مرشد نصراله، عشقی، هوشنگ دلشاد، نجات بخشی، محمد عباسی، علی ربانی، غلام افشار می‌باشند که به رادیو نیامدند و یا راه پیدا نکردند ولی به هر حال نوازنده‌های خوبی در حد خود بودند. بهرام شمس دارای ۴ فرزند است که یکی از آنان به نام بهنام شمس در نواختن ضرب مهارت دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

شمس، مجید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مجید شمس از تنبک‌نوازان خوب و باارزش و بی‌ادعا می‌باشد که به سال ۱۳۲۸ خورشیدی در تهران خیابان قلمستان در خانواده‌یی هنرمند و با موسیقی مأنوس متولد شد.

مجید شمس برادرزاده بهرام شمس هنرمند ارجمند و نوازنده ضرب می‌باشد که پدر وی محمد شمس نیز ساز پیانو را به خوبی و زیبایی می‌نواخت. مجید می‌گوید:

«پدرم مرحوم محمد شمس یکی از هنرمندان سرشناس و نوازنده ویولن بود که این ساز را خیلی خوب می‌نواخت و هر چند گاه که پیش می‌آمد همراه ضرب عمویم بهرام شمس پدرم قطعاتی را در مایه‌های گوناگون دستگاهها و گوشه‌ها موسیقی ایرانی می‌نواخت.

من که شاهد و ناظر اجرای این برنامه‌ها بودم کم‌کم حس کردم علاقه زیادی به نواختن ضرب پیدا نموده‌ام و هر زمان که عمویم ضرب می‌نواخت به پنجه‌های گرم و دلنواز عمویم بهرام شمس بر روی ضرب خیره می‌گشتم و از همانجا بود که «ضرب را شناختم و هر چند گاه که فرصتی کوچک هم که شده بود پیدا می‌کردم، ضرب عمویم را که خیلی از جثه کوچک من بزرگتر بود، به زیر بغل می‌گرفتم و در جلوی آینه بزرگی که بر روی کمد منزلمان نصب شده بود می‌نشستم و به خود و هیکلم فرم مخصوصی می‌دادم و با آهنگ‌ها و سرودهایی که از رادیو پخش می‌شد همنوازی می‌کردم، اعم از اینکه صحیح یا غلط می‌نواختم برایم مهم نبود و به خود می‌بالیدم که می‌توانستم چکیده عملیات ضرب‌نوازی عمویم را به هنگام نواختن تنبک با پدرم بر روی پوست ضرب پیاده نمایم.

بالاخره با تشویق مادربزرگ پدریم که در آن زمان جهت من یک ضـرب آهنی خریداری نموده بود، بیشتر و بیشتر تشویق گشتم تا به مرور زمـان، رفته رفته بزرگ و بزرگتر می‌گشـتم تا توسط عمویم که می‌دیـد من علاقه فراوانی به نواختن ضـرب دارم از نزدیک مرا با هنرمندان و استادان مهم روبرو نمود و در آنجا بود که تازه فهمیدم تنبک‌نوازی به معنای واقعی یعنی چه.

در یکی از همین روزهـا بود که در محفلی با اسـتاد حسـین تهرانی روبرو گشـتم و افتخار آشـنایی این مرد هنر و اسـتاد ضـرب ایران نصـیبم شد، استاد حسین تهرانی را می‌توان به حق پدر ضرب ایران و موسیقی نامید زیرا او بود که ریتم نوازی صحیح با متد و نت را بر روی پوست ضرب ابداع نمود و پایه‌گذار ضرب‌نوازی گشت.

به هر حال دیـدن زنـده‌یاد اسـتاد حسـین تهرانی از نزدیک، عشق و علاقه مرا به ضـرب‌نوازی بیشتر و بیشتر از همیشه تشدیـد نمود تا اینکه در یکی از روزهای بهار ماه فروردین بود که با عموی خود بهرام شمس به فرستنده رادیو که در میدان پانزدهم خرداد (ارک) بود برد و از نزدیک با ضبط نمودن آهنگ و ارکستر از نزدیک آشنا گردیدم و در رادیو بود که با استاد جلیل شهناز افتخار آشنایی پیدا کردم و استاد جلیل شهناز که خود یکی از بزرگان و چهره‌های درخشان موسیقی سنتی ایران است مرا مورد لطف و تشویق قرار داد و مشوق من در ضرب‌نوازی گردید.

پس از مدتی به کلاس شادروان امیرناصـر افتتاح رفتم و بسیاری از نیاموخته‌ها را در کلاس این استاد فقید اموختم و در کنسرت‌های دسته جمعی ضـرب‌نوازی که توسط او برپـا می‌گشت شـرکت داده می‌شـدم و همکـاری می‌نمودم، کم کم بـا هنرمنـدان بزرگ و نوازندگان سرشـناس ضـرب مثل: جهانگیر ملک، ناصـر فرهنگ‌فر، اکبر قهرمان، اصـغر فرهمند، نصـرت جانان، هوشـنگ مهرورزان و...آشـنا شـدم و این آشـنایی‌ها خیلی به من کمـک کرد و چون جویـای فراگیری هرچه بیشـتر این هنر بوده و هسـتم، چنـدی را در زورخانه‌هـای مختلف به طور افتخـاری ضـرب نواختم و از هر یـک از مرشـد چیزهایی که به دردم می‌خورد فراگرفتم که در دوران فعالیت‌هـای هنریم خیلی به دردم خـورد. در کنسـرت‌های مختلفی که بنـا به مناسبت‌های گونـاگون در تهران در سالن‌هـا و مجـامع فرهنگی و هنری برپا می‌گشت و در شهرسـتان‌ها جهت کمک به بی‌بضاعتان و امور خیریه ترتیب می‌یافت همراه با دوستانم که یادم هست از حسـین امیریان، فرامرز خیال «نسـیم» و یوسف خوشـکام خواننده که شاگردان خوب و بااستعداد زنده‌یاد استاد مهرتاش بود یاد نمایم که در شـهرهای: بندرعباس، شیراز، قزوین و ارومیه، یزد، کرمان و سیرجان کنسرت‌هایی برپا نمودیم و دیگر از هنرمندانی یـاد نمـایم که افتخـار همکـاری بـا ایشـان نصـیبم گشت مثـل: منصور صارمی، کیومرث حقیقی، برادران لشـگری، بزرگ لشـگری، شجاع‌الـدین لشـگرلو، مرتضـی جوهری، شـرکت نمودن در ارکستر میلاد کیائی نوازنده هنرمند و عرضه کننده سبـک جدید و نوین سنتور بود که تشویق‌ها و رهنمودهای این هنرمنـد بزرگ و درویش مسـلک و دور از تکبر بود که موجب دلبسـتگی هرچه بیشتر من به موسیقی و هنر نوازندگی ضرب گردید.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

شمس‌الذاکرین کاشی، حبیب‌اللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

شمس‌العرفاء، حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(سید) حسین حسینی بن (سید) محمد رضا عارف ایرانی (و. ۱۲۸۸ ه.ق./ ۱۲۵۰ ه.ش./ ۱۸۷۱ م.- ف. ۱۳۵۳ ه.ق./ ۱۳۱۳ ه.ش./ ۱۹۳۵ م.) در عنفوان جوانی به تحصیل علوم شرعی پرداخت و مرید شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی شد. پس از وفات مرشد به زیارت عتباب رفت و مدتی در کوفه و نجف به اربعینات مشغول بود. سپس به ریاضتگاهی که در قبرستان وادی‌السلام نجف به شیخ عبدالکریم عریان شیرازی تعلق داشت شتافت و به حضور شیخ بار یافت و از او بهره‌ها برد. آنگاه به ایران بازگشت و در بسیاری از نواحی کشور سیاحت کرد و سفری هم پیاده از تهران به زیارت آستان قدس رضوی رفت و از راه روسیه به تبریز آمد. شمس متأهل بود ولی فرزندی نداشت. شعبه‌ای از سلسله نعمهٔاللهیه بدو انتساب دارند. خانقاهش در جنب سقاخانه نوروزخان نزدیک مسجد شاه تهران است. عارفی خوش‌خو و نیک محضر بود. از آثار او رساله‌ای است به نام «شمسیه» در سیر و سلوک (۱۳۴۵ ه.ق). وی دیوان وحدت را به چاپ رسانیده و مقدمه‌ای بر آن نوشته، و نیز مرصادالعباد نجم‌الدین رازی را تصحیح و طبع کرده. قریب ۵۰ سال در مسند ارشاد نشسته بود و در پایان پس از عارضه‌ای مختصر درگذشت و جنازه او را در امامزاده عبداللّه شهر ری دفن کردند. سلسله تصوف شمس از این قرار است: شمس‌العرفاء، شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی، میر علم شاه هندی، شاه کلال لکناهوری، سید حسین استرابادی، حاج محمد جعفر کبودر آهنگی (مجذوب علی شاه)، حسین علی شاه اصفهانی، نور علی شاه اصفهانی، سید معصوم علی شاه دکنی (ه.م.)

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

شمس‌العلماء، محمد مهدی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(شیخ) محمد مهدی بن (ملا) غلامعلی مشهور به حاجی آقا خوند بن حسن بن رضا بن خدابنده بن رضا بنده (ف. ۱۳۳۱ ه.ق./ ۱۹۱۳ م.). پدر وی در عبدالرب‌آباد (ه.م.) ساکن بود و در آن حدود مشهور و صاحب ریاست دینی بود. محمد مهدی مقدمات علوم را از صرف و نحو و معانی و بیان و فقه و اصول در قزوین نزد علمای مشهور آن شهر فراگرفت. سپس به تهران آمد و سالی چند در مدرسه دوست علی خان معیرالممالک به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در حدود سال ۱۲۴۹ ه ق. بر حسب انتخاب اعتضادالسلطنه وزیر علوم دانشوران (ه.م.) در اداره دارالتألیف پذیرفته شد. مؤلفان کتاب مزبور تا آخر عمر اعتضادالسلطنه (۱۲۹۸ ه.ق.) تحت نظر وی برای جلد اول کار کردند و پس از وفات آن شاهزاده آن اداره و همه متعلقات آن به حکم ناصرالدین شاه به اعتمادالسلطنه (ه.م.) منتقل گردید وی فضلای عضو اداره دارالتألیف یا دارالترجمه را وامید داشت کتابهایی که خود او موضوع آنها را اقتراح می‌کرد تألیف کنند و سپس خود وی آنها را به اسم خویش منتشر می‌کرد. مثلا کتاب المآثر و الآثار به قلم شمس‌العلماء صاحب ترجمه است، و دیگر جزو اعظم سه جلد مطلع الشمس نیز عینا به انشاء اوست (مگر شرح احوال شعرای فارسی). وی از دوستان و همکاران صمیمی عبدالوهاب قزوینی (ه.م.) بود و در سنی قریب ۷۰ سالگی درگذشت (قزوینی. یادگار ۳ :۵ ص ۵۷ به

بعد).

بر گرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

شمس‌الواعظین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

شمشیر گر شیرازی، علی‌اصغر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۶۲ -۱۱۸۲ ق)، عارف و شاعر. ملقب به حسینعلی شاه ثانی. به شغل شمشیر گری مشغول بود. علوم متداول عصر خویش را تحصیل نکرده بود. وی دست ارادت به حاج محمدحسین زین‌الدین اصفهانی نعمهٔاللهی ملقب به شیخ حسینعلی‌شاه ثانی داده بود سیاف از مرشدان سلسله شاه نعمت‌اللّه ولی کرمانی بود «مثنوی» منظوم دارد شامل هفتاد هزار بیت بر وزن «مثنوی» مولوی که بسیار مشهور است. و شش جلد آن در اصفهان اشتباه به نام سید محمد نوربخش دهکردی چاپ کرده‌اند در صورتی که به تصریح صاحب «آثار عجم» و «تذکره‌ی مرآت الفصاحه» و «طرائق الحقائق» و نتیجه‌ی دختری او ابوطالب پدرام در آخر دفتر چهارم و پنجم «مثنوی سیاف» چاپ تهران به طور قطع و یقین این اثر را زاده‌ی طبع سیاف دانسته‌اند. مزارش مابین چهل تنان و حافظیه شیراز است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۴۷۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۱۱ -۲۰۸ /۳)، الذریعه (۴۸۱/۹)، طرائق الحقائق (۴۶۲/۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴۶۷ -۴۶۶ /۴)، مرآت الفصاحه (۴۲۴ -۴۲۳).

شمیرانی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، نوازنده. از نوازندگان بنام سرنا بود که در هنر خود مهارت داشت. وی صفحه‌ای در مقام چهارگاه پر کرده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۴۳۰/۱).

شمیمی یزدی، محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۰۲۸ ق)، شاعر، خطاط و موسیقی‌دان. در یزد به دنیا آمد. وی در انواع علوم و فنون مهارت داشت و خط را خوش می‌نوشت. او همچنین در علم موسیقی و تصنیف‌سازی مهارت داشت. شمیمی در اوایل جوانی، به سال ۱۰۲۸ ق به هندوستان رفت و چندی ملازمت و مداحی ظفرخان احسن تربتی را کرد و سرانجام در کرناتک هندوستان کشته شد. این بیت از اوست:

هر دم رخت ز جوش عرق تازه تر شکفت

گل غنچه گشت و غنچه به رنگ دگر شکفت

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی روز روشن (۴۳۸)، تذکره سخنوران یزد (۱۷۶ -۱۷۵)، تذکره‌ی میخانه (۸۵۶ -۸۵۴)، جامع مفیدی (۴۶۹ -۴۶۸ /۳)، کاروان هند (۶۵۴/۱).

شناسا، مسعود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسعود شناسا، به سال ۱۳۳۱ در شهر شیراز، شهر هنر، شهر علم و ادب، شهر سعدی و حافظ، مهد تمدن ایران زمین، دیده به جهان گشود. دو نفر از برادران وی با موسیقی آشنایی داشتند و هر روز با نواختن‌ها گوش مسعود دمخور شده بود و این محیط خاص، وی را به سوی موسیقی و فراگیری آن سوق داد، وی ابتدا موسیقی را با نواختن ضرب آغاز کرد ولی چندی بعد به سنتور روی آورد و معلمین اولیه‌اش تشویق پدر و دو برادرش بود.

مسعود شناسا در سال ۱۳۵۱ پس از دریافت دیپلم طبیعی، در دانشکده‌ی هنرهای زیبا دانشگاه تهران نام‌نویسی می‌کند و در آنجا نزد دکتر داریوش صفوت و دکتر نورعلی برومند مشغول فراگیری ردیفهای آقامیرزا عبداللّه می‌شود و همزمان با تمرین ردیف‌نوازی روی سنتور، آهنگسازی اروپایی را به عنوان رشته‌ی تخصصی تحصیل می‌کند و در همین مدت قطعات مختلفی برای پیانو- آواز جمعی (کر)- کوارتت زهی- کنسرتو برای فلوت و ارکستر زهی و همچنین یک سنفونی به سبک رمانتیک که قطعه‌ی آخر را به عنوان پایان‌نامه‌ی لیسانس ارائه می‌کند تصنیف می‌کند.

مسعود شناسا در حدود سال ۱۳۶۰ قطعه‌ای برای ارکستر سازهای ایرانی (نی، کمانچه، سنتور، تار، عود، تارباس، تنبک) در دستگاه «نوا» نوشت که اجرا و ضبط گردید و سپس چند قطعه نیز برای سنتور ساخت. وی همکاری خود را با مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران از سال ۱۳۵۳ آغاز و در این مرکز، در اجرای چند برنامه از جمله موسیقی محلی بختیاری کار عطاء جنگوک و سخنی تازه، کارمهدی آذرسینا شرکت که به صورت نوار کاست ضبط می‌شود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

شنجرفی، جهانگیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

طالعی باشدم که از پی آب

گر روم سوی بحر بر گردد

ور به دوزخ روم پی آتش

آتش از یخ فسرده‌تر گردد

ور ز کوه التماس سنگ کنم

سنگ نایاب چون گهر گردد

این همه حادثات پیش آمد

هر کرا روزگار برگردد

«لطف‌اللّه نیشابوری»

زمستان سال ۱۳۶۹ است و اکنون بنا به ضرورتی دست به قلم برده‌ام تا شرح زندگی دوستی موسیقیدان و از دست رفته و ناکام را رقم بزنم.

بیش از بیست سال است که دست توانا و نامرئی و ناشناخته جهان هستی، جهان (جهانگیر) شنجرفی را به ابدیت طلبیده است و اندک‌اندک می‌رود تا در خاطر دوستان و شاید نزدیکان و خویشاوندان او شبح کم‌رنگی از شکل ظاهر و دستان نغمه آفرینش در خاطره‌ها باقی باشد، و چند سال دیگر نه از او و نه این دستانی که این داستان را می‌نگارد جز چند سطری در لابه‌لای بعضی نوشته‌ها ردی و اثری باقی نخواهد ماند.

در نوشته‌های باستان می‌خوانیم که کالبد انسان را به درختی مانند می‌کنند که دهقان روزگار آن را در زمینی می‌کارد و پس از چندی می‌روید و می‌بالد و می‌گسترد.

اما به هر حال پس از چندی دیر یا زود همان دستی که آن را کاشته با داسی بی‌رحم قطعه قطعه‌اش می‌کند و در آتشدان مرگ شعله در آن می‌زند.

دود آن را باد در هوا و خاکستر آن را در پهندشت بی‌سر و ته گیتی می‌پراکند. پس از گذشت کوته زمانی جز چند کس که آن شعله فروزان و آن دود پراکنده را دید و یا از زبان دیگران شنیده‌اند هیچکس از آن درخت و آتش و دود چیزی در یاد و خاطره ندارد. این است داستان چند روز زندگی پر از دغدغه و قلق و التهاب و نگرانی انسان ضعیف و بی‌نوا که خود می‌پندارد کسی است و چیزی است. زهی خیال باطل!

یک قطره آب بود و با دریا شد

یک ذره خاک و با زمین یکتا شد

آمد شدن تو اندرین عالم چیست

آمد مگسی پدید و ناپیدا شد

منسوب «خیام نیشابوری»

برای شروع مقدمه دو مطلب ذهن و اندیشه‌ام را به خود مشغول کرده بود که یکی قطعه شعری بود که در مطلع کلام آمد و دیگری داستانی و یا تمثیلی عامیانه است که با زندگی این همزاد رنج‌های من شباهت دارد، به قول معروف آورده‌اند که: «روزی در

گورستانی طبق معمول آدم‌ها بر روی مزار عزیزان از دست رفته خود ندبه و زاری می‌کردند، اما زنی بر روی تپه خاکی کوچکی که سنگی و علامتی هم بر روی آن نبود و این خود از فقر و بی‌چیزی آن خفته در خاک حکایت داشت، بیش از حد و اندازه یک داغدیده شیون و زاری می‌کرد. تا آنجا که بیشتر افراد مزار درگذشتگان خود را رها کرده و گرد او را گرفتند تا از سرگذشت درگذشته او و از سنگینی بار محنتی که این شیون و زاری را ایجاد کرده است آگاه شوند.

زن بی‌نوا را مورد سؤال قرار دادند که سبب این همه افغان و زاری زیاده از حد چیست؟ زن داغدیده آه سردی از دل پردرد کشید و در پاسخ گفت: «این جوانمرگ من آهنگر تهی‌دستی بود و شاگردی سر به هوا و بی‌نواتر از خود داشت.

روزی که شاگرد بود و ذغال در کوره بود مشتری نبود، روز دیگر که مشتری بود ذغال در کوره شاگرد نامرتب غایب بود، روزی که کار بود و شاگرد هم بود ذغال در کوره نبود و روزی که همه اینها بود بداقبالی او را ناخوش و خانه‌نشین کرده بود.

مخلص و زبده‌ی کلامم این که از فرط بدبیاری و تنگدستی و خجالت همچون جهانگیر شنجرفی از ناتوانی کشیدن بار معاش در عنفوان جوانی و شباب دق کرد و من بی‌کس و بی‌نوا را تنها گذاشت و به زیر خاک سیاه پناه برد.» و این دقیقاً سرنوشت و سرگذشت جهانگیر شنجرفی بود.

پس از راه یافتن به رادیو با افراد مختلفی از موسیقی‌دانها به ویژه هم‌سن و سال‌ها آشنا شدم که یکی هم جهانگیر بود، یکی از افراد انگشت شماری که گذشته از کار موسیقی بیش از بیست سال دوران پرشور و نشاط و غیرقابل توصیف و بدون بازگشت جوانی را با او گذراندم شنجرفی است. همین حالا که به نوشتن این سطور مشغولم با وجود گذشت این همه سال مثل اینکه با همان حالات و روابطی که میان ما برقرار بود و به همان طرز تلفظ خاصی که حروف را از نوک زبان ادا می‌کرد با من به مزاح و شوخی مشغول است، شوخی‌های تندی که کسی جرأت بر زبان آوردن آنها را نداشت و این بدان سبب بود که روابط دوستی ما از حد معمول و متعارف فراتر بود.

هنوز گوش من از قهقهه خنده‌های او آکنده است. او با دختری از خانواده‌های قدیمی و معروف که شاگرد او بود ازدواج کرد و پدرزن او از دوستان پدر من بود و این اتفاقاً بیش از پیش ما را به هم نزدیک و چند سال رفیق حجره و گرمابه و گلستان شنجرفی بود.

او سنتور را خوب می‌نواخت و مضرابی هم به تار می‌زد. با نت و ردیف و گوشه‌های موسیقی در حد بالائی آشنایی داشت و دوستان مشترک ما چون حسین صبا و دیگران که محافل و دیدارهایی داشتیم به کار او اعتقاد داشتند.

به یاد دارم که روانشاد مهدی خالدی پس از ترک همکاری با خانم دلکش در فکر تغییراتی در ارکستر خود و ایجاد و ابداع کارهای تازه‌ای بود، از آن جمله همکاری و اجرای آهنگ و ترانه‌هایی با خوانندگان مختلف بود، اولین برنامه او در یک روز جمعه و با چند آوازه‌خوان بود که یکی از آنها هم من بودم، شعر ترانه مرا آقای ابوالقاسم حالت و با عنوان (گل باران) سروده بودند، این ترانه یکی از لطیف‌ترین ترانه‌های ادبی با مفاهیم و ترکیبات بدیعی در آن روزگار بود، زیرا در تمام جملات آن به صورتی کلمه گل را با صنعت التزام آورده بود، روزی خالدی در ملاقاتی از من به صورت مشورت سؤال کرد که:

«برای کارهای تازه‌ای که در نظر دارم به یک نوازنده سنتور که با نت موسیقی آشنایی داشته باشد و از لحاظ ضرب (ریتم) هم قوی و حساس باشد احتیاج دارم. هرچه فکر کرده‌ام کسی به نظرم نرسیده است».

پس از تأملی به او گفتم که جهانگیر شنجرفی به نظر شما چطور است؟ شاید او واجد این مشخصات و جامعیت باشد. از شنیدن این نام خنده‌ای بر لبانش ظاهر شد و گل از گلش شکفت و حرف مرا تأیید کرد. موضوع را به شنجرفی اطلاع دادم و او به دیدن خالدی رفت اما یاد ندارم که بعداً نتیجه و محصول این ملاقات چه بود و چه شد. تنها سخن این است که کار او مورد قبول و پذیرش استادان بزرگ و سرشناس موسیقی کشور ما بود. عکس او در صفحه ۵۱۲ جلد اول «مردان موسیقی سنتی و نوین ایران» که

یادگار روزهای اول شکل‌گیری برنامه‌ی گل‌ها است. با استادان نام‌آوری چون ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، احمد عبادی، ادیب خوانساری، حسن کسائی، علی تجویدی و رضا ورزنده و... دلیل گویا و بدون تردیدی از کار وی است، در روزهای اول شکل‌گیری برنامه گلها که هنوز درست جا نیفتاده بود، شنجرفی از لحاظ تلفیق شعر و آهنگ و سایر مسائل فنی و موسیقیایی راهنمای بسیار خوبی برای آقای داود پیرنیا بود، روزی حضوراً گفتگوی آنها را شاهد بودم که شنجرفی می‌گفت: «در ضبط یک برنامه استفاده از گوشه‌ها و دستگاهها و آوازهای مختلف، از نت‌ها و مایه‌های گوناگون کار متناسب و دلپذیری نیست و گوش شنونده لطیف‌الطبع را آزار می‌دهد و انتقال از یک گوشه و نغمه به نت دیگر از نظر صوتی کاری بسیار ظریف و به تجربه بسیار دقیق نیاز دارد».

زندگی خصوصی و دوران عمر کوتاه او

در سال ۱۳۰۴ و در مشهد متولد شده بود. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد نیروی هوائی ارتش شد و رشته مکانیک و امور فنی هواپیما و به پایان می‌رساند.

در یک اشتباه و ایجاد خطری که او اصلاً دخالت نداشته و مسئول نبوده به ناچار پس از سال‌ها زحمت آن کار را رها می‌کند. در سال‌های ۱۳۳۰ –۱۳۲۸ یک مؤسسه تعلیم رانندگی و مکانیکی دایر کرده بود و روزها را سرگرم آن کار و بعدازظهرها را به تعلیم کلاس موسیقی می‌پرداخت. کار تعلیم رانندگی، موفقیتی نداشت و تعطیل شد. دوست مشترکی داشتیم که عضو هیئت مدیره سازمان جنگلبانی بود، برای او کاری درست کرد، اما همه آن تشکیلات فروریخت. و بی‌کار شد. بعد از ۲۸ مرداد بانکی با عنوان بانک صادرات– نه این بانک صادرات کنونی– تأسیس شد و شنجرفی مدتی کارمند آن بانک بود. نه او از آن کار راضی و نه مدیران و کارگذاران از او راضی بودند. آن دستگاه هم برچیده شد. مثل این که او تجسم همان ضرب‌المثل در شعر بود که اگر پایش به دریا می‌رسید خشک می‌شد.

از این به بعد تنها به کار کلاس می‌پرداخت و به کارهای مختلف دیگری هم دست زد که از هیچ‌یک راضی نبود و طرفی نبست.

در سال ۱۳۴۸ مرضی گنگ و مهلک در ناحیه ناف و شکم او بروز کرد که به سرطان مبدل گردید و پس از چند وقت که در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری بود، و برای معالجه مسافرتی هم به خارج رفت سرانجام حیران و چشم بر سراب آرزوها در ۲۱ مردادماه سال ۱۳۵۰ در سن چهل و شش سالگی به دیار خاموشان بهشت زهرا پیوست.

گاه یک عمر طولانی شکنجه‌های طولانی و تحمل دردناکترین حوادث را با خود همراه دارد، که یکی از بدترین آنها، زنده بودن و نظاره کردن بر مرگ دوستان و عزیزان است، نمی‌دانم! شاید حضرت خضر هم به جهت مسئله‌ای که ما از آن آگاهی نداریم محکوم به عمر ابد و شاهد بودن مرگ عزیزان و دوستان است و چه کسی از این مجازات سرپوشیده و بغرنج آگاه است.

بگو به خضر که جز مرگ دوستان دیدن

چه حاصلی دگر این عمر جاودانه را

یادش گرامی باد که هیچوقت از یاد و خاطر من و دوستانش نخواهد رفت.

در فراق دوستان از جسم و جان چیزی نماند

هر که رفت از هستی ما اندکی با خویش برد

دو دختر بنام‌های افسون و افسانه از او بجای مانده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

شوشتری، شفیع

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند سید محمد بن عبدالکریم بن جواد بن عبدالله بن نورالدین علی بن سید نعمه الله موسوی جزایری.

عالم فاضل، از علمای ازکیا بوده، و در جمله علوم بالاخص فقه و رجال مهارت داشته، و در اصفهان در محله دردشت ساکن، و به درس و مباحثه و اقامه جماعت و ارشاد مردم اشتغال داشته.

در ۱۲۱۱ متولد، و در ۲۱ ذی الحجه الحرام سال ۱۲۷۴ وفات یافته، در صحن تکیه آقا حسین خوانساری در تخت فولاد مدفون گردید.

کتب زیر از اوست:

۱- حواشی بر شرح کبیر، معروف به «کشف الریاض» ۲- فوائد متفرقه ای در رجال، که اغلب آن را در حواشی کتب رجالی به خط زیبای خوش مرقوم داشته است که اگر جمع آوری شود کتاب بزرگی خواهد شد. ۳- حواشی بر نقد الرجال.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

شوشتری، عبدالقائم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حقیر در روز نیمه ذی الحجه ی سال ۱۳۶۵ هـ.ق، روز تولد امام دهم حضرت علی بن محمد الهادی علیه السلام، در شهر قوچان متولد شدم. سیر و سلوک بنده از اینجا شروع شد: حدود ۱۳ ساله بودم که حس خداجویی در من بیدار شد، با کمال تشنگی از خود می پرسیدم راه وصال حضرت باری تعالی چیست؟ در سال ۱۳۳۹ شمسی بنده طلبه شدم و در مدرسه نواب مشهد مشغول تحصیل گردیدم و در کنار درس و بحث حوزوی به مطالعه کتبی که درباره ادیان و مذاهب و طرائق بود، مطالعه و تحقیق می نمودم. نخستین استاد اخلاق بنده، مرحوم آیت الله شیخ مجتبی قزوینی احمدی سینائی بود که ایشان مؤکداً به تخلیه و تحلیه ۱ که مقدمه تزکیه نفس است توصیه می فرمودند. طی یک مقدمه با عارف مرتاض حضرت سید ابوالحسن حافظیان آشنا شدم و در خدمت ایشان علم اعداد و علم رمل و جفر ناقص و بعض از ختومات را تعلیم گرفتم، ولی پس از چندین سال به دلائلی دفتر را پاره کردم و به رودخانه ماربره (از سرشاخه های رود دز) ریختم و بخود گفتم: یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم دولت صحبت آن مونس جان مار را بس ادبیات عرب را نزد عارف والامقام استاد حجت الاسلام هاشمی آموختم. ایشان اولین کسی بود که برای بنده درس عشق خدا را آموخت و من سخت مشتاق این راه شدم. چون حوزه قم را غنی تر از حوزه مشهد دیدم، محل تحصیلم را از مشهد به قم تبدیل کردم. روزی خدمت حضرت آیت الله بهجت مشرف شده و شرح الحال اجمالی خود را به ایشان گفتم. ایشان فرمودند: من فعلاً به شما کتابهای مفیدی ۲ را معرفی می کنم. به خاطر علاقه زیادم به ایشان، بعضی نمازهای یومیه را در مسجد فاطمیه و به امامت ایشان اقامه می کردم و همیشه سعی می کردم پس از نماز مصاحبت ایشان را از مسجد تا منزل از دست ندهم و همچنین در کلاس درس خارج ایشان، قبل از شروع درس، از فرمایشات اخلاقی و معنوی معظم له استفاده می نمودم. دستورات ایشان اکثراً سفارش به انجام واجبات و ترک محرمات و انجام بعضی مستحبات و ترک مکروهات بود و در بین مستحبات دوام در طهارت و نافله شب و نماز جعفر طیار را بیشتر سفارش می فرمودند. در همین سالها از خرمن علم و عرفان آیت الله العظمی حاج

سید رضا بهاءالدینی نیز بهره مند می شدم و مانند کلب اصحاب کهف اکثر روزها خدمتشان حاضر و استفاده می نمودم. ایشان همیشه شاگردان خود را به تفکر و تعقل تشویق می فرمودند. همچنین از جلسات منوَّر و منوِّر حضرت آقای حاج سید حسین یعقوبی قائنی نیز بهره مند گشته و از کیفیت سلوک عاشقان عملاً مطلع شدم. در همین ایام به درس منظومه و اشارات حضرت علامه آیت الله حسن زاده آملی، عالم عارف، دریای بیکران علم و معرفت حاضر شده و از ایشان هم بهره ها گرفتم. ایشان شاگردان خود را به تحصیل علوم مختلف دینی تشویق می کردند. همزمان با تحصیل در قم در فرصت هایی به مشهد نیز تشرف می یافتم و خدمت بزرگ مردی سلمان گونه، حضرت آقای شیخ عبدالکریم حامد استفاده می کردم که هنر ایشان موشکافی مسائل اخلاص بود. ایشان در مقام تربیت شاگردانش بر محور اخلاص ۳ بسیار سفارش می فرمود. عطش شدید من در جستجوی استاد کامل ، با پیشنهاد برخی دوستان و مکاشفه ای به یافتن حضرت آقای حاج اسماعیل دولابی انجامید و همزمان خدمت حضرت علامه طباطبایی صاحب المیزان می رسیدم که درباره ایشان فقط می گویم: یک دهن خواهم به پهنای فلک تا بگویم مدح آن والاـ ملک توضیحات: ۱- «تخلیه» عبارت است از پاک نمودن و تطهیر قلب از بدی ها و آلودگی های گناهان و غبار غفلت و اخلاق ناپسند و اعمال بد و «تحلیه» عبارتست از آرایش قلب به اطاعت و عبادت حضرت حق و جذب صفات حسنه و کریمه. ۲- آن کتابها عبارتند از: جامع السعادات ملامهدی نراقی و تذکره المتقین شیخ محمد بهاری و تفسیر شیخ حسن نجفی اصفهانی. ۳- «من اخلص لله اربعین یوماً فجر الله ینابیع الحکمه من قلبه الی لسانه: هرکس چهل روز خودش را برای خدا خالص گرداند، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری گرداند.»

شهاب اصفهانی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، خواننده. از خوانندگان و آوازخوانهای قدیمی بوده که در آواز مهارت داشته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :سرگذشت موسیقی (۳۶۹/۱).

شهابی هروی، محمود

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۹۸ ق)، خطاط و موسیقیدان و شاعر. معروف به شهابی. وی اهل قریه‌ی سیاوشان هرات بود. پدرش مدتی کلانتر هرات بود و هنگامی که امیر بخارا، هرات را فتح کرد، خواجه اسحاق را با خاندان به بخارا کوچ داد، که در این سفر محمود با میرعلی هروی آشنا شد و میرعلی او را به شاگردی پذیرفت. شهابی بعد از چندی به هرات بازگشت و مورد توجه شاه حسین هراتی قرار گرفت و به همین سبب به شهابی معروف شد. محمود، پس از مدتی به بلخ رفت و در آنجا ساکن شد، و شهرت و اهمیت فراوان یافت. او هم در کتابت و هم در قطعه‌نویسی دست داشت، و در اخذ و تقلید شیوه‌ی میرعلی، هیچ یک از شاگردان میر، به پایه‌ی خواجه محمد نرسیده‌اند وی در موسیقی و شعر نیز سررشته داشت و ارغنون را نیکو می‌نواخت. امیر خلیل قلندر هروی از شاگردان اوست.

خواجه محمد در شهر بلخ وفات یافت. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» هلالی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تم الدیوان... علی ید العبد الفقیر محمود بن اسحاق الشهابی، فی سنه‌ی ۹۶۶»؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، بار قم: «تمت الکتاب... علی ید... محمود بن اسحاق الشهابی،... بدارالسلطنه بلخ... فی شهور سنه ثمانین و تسعمائه ۹۸۰»؛ یک نسخه «نفحات الانس» جامی، به قلم کتابت عالی، با رقم: «محمود الشهابی» و تاریخ ۹۹۳. شش اثر دیگر وی در «احوال و آثار خوشنویسان» ذکر شده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۸۸۰ -۸۷۶ /۳)، اطلس خط (۴۷۹)، پیدایش خط و خطاطان (۱۶۵ -۱۶۴)، تاریخ موسیقی (۳۱۸/۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۷۶، ۴۶۴)، تاریخ هنرهای ملی (۸۸۳/۲)، تذکره الخطاطین (۱۹۳ -۱۸۵ /۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۳۲، ۴۷، ۴۵)، عالم‌آرای عباسی (۱۷۰/۱)، کارنامه‌ی بزرگان (۱۳۴)، گلستان هنر (۸۵ -۸۴)، مناقب هنروران (۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶)، هنر عهد تیموریان (۷۴۹ -۷۴۸، ۶۹۰، ۶۵۱، ۵۹۱، ۵۰۱).

شهابی، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۸۳ ش)، نوازنده. در مشهد به دنیا آمد. منزل پدر وی، محل رفت و آمد بزرگان موسیقی بود و او در چنین محیطی پرورش یافت. از دوازده سالگی به فراگیری موسیقی و نواختن تار، نزد پدر پرداخت، سپس به خدمت درویش خان، نی داود، علی‌اکبر شهنازی و شکری قهرمانی درآمد و از آنان کسب فیض کرد. در سال ۱۲۹۸ ش به رشت رفت و در کنسرتهای فراوانی شرکت جست. دو سال بعد به زادگاه خود برگشت و اولین کلاس موسیقی را در آنجا تاسیس کرد و به شاگردان زیادی تعلیم داد. شهابی، همراه با قمرالملوک وزیری قطعاتی را اجرا کرده است که از آهنگهای خوب و به یاد ماندنی است.[۱]

یکی از بزرگان موسیقی سنتی ایران که خدمات بزرگی به موسیقی ایران کرد، محمدعلی شهابی است. وی در سال ۱۲۸۳ شمسی در شهر مقدس مشهد متولد شد، پدرش علی شهابی از بزرگان علم و ادب این شهر و به موسیقی سخت علاقمند بود و منزل وی محل آمد و شد بزرگان اهل شعر و موسیقی نظیر: ملک الشعرابهار، درویش‌خان،مرتضی‌خان محجوبی، اسماعیل‌خان کمانچه‌کش، مرتضی‌خان نی‌داود، علی‌اکبر شهنازی، عبدالحسین شهنازی، شکراللّه‌خان قهرمانی و غیره بود.

محمدعلی شهابی، در چنین محیطی پرورش یافت و از سن دوازده سالگی فراگیری موسیقی و نواختن «تار» را ابتدا نزد پدر، سپس در خدمت درویش‌خان، مرتضی‌خان نی‌داود علی‌اکبر شهنازی، عبدالحسین شهنازی و قهرمانی درآمد و از محاضر و مکاتب این بزرگان موسیقی به خوبی کسب فیض کرد.

محمدعلی شهابی، از سال ۱۲۹۸ شمسی به شهرستان رشت جهت کارهای اداری مأموریت یافت و به این شهر نقل مکان نمود ولی هیچگاه از موسیقی و نواختن ساز «تار»که مونس همیشگی‌اش بود جدا نشد و هرگاه که فرصت می‌یافت فعالیت‌هایی در این زمینه انجام می‌داد و در همین شهر بود که کنسرت‌های فراوانی به نفع انجمن‌ها و مؤسسات ادبی و فرهنگی برپا می‌کرد و ناگفته نماند که اولین کنسرتی که وی در آن شرکت داشت در شهر مشهد بود. که بیش از پانزده سال از سنش نمی‌گذشته و به نفع سیل‌زدگان روسیه برگزار شده بود شرکت فعال داشت ودر «فوج بهرامی»، زمانی که سردار اسعد در خراسان بوده، همراه با آواز جناب دماوندی کنسرتی برای عموم مردم در آن «فوج» برپا کرد و در کنسرت بزرگ دیگری که در این شهر برگزار نمود، حسن قصاب خواننده بزرگ و مشهور زمان در آن شرکت داشت و اشعار آن از گلشن آزادی، مدیر روزنامه آزادی خراسان بود که آن چنین

آغاز می‌شد:

تو را که در خز و سنجاب جایگاه بود

کجا به حال پریشان ما نگاه بود

این کنسرت با استقبال گرم و بی‌سابقه مردم روبرو گشت و در این زمان دیگر برای هر فردی عادی و عمی هم چهره هنرمند و دوست‌داشتنی محمدعلی شهابی مشخص شده بود و در قلب مردم هنردوست مشهد جای والای خود را یافته بود.

محمدعلی شهابی، در سال ۱۳۰۰ دوباره از شهرستان رشت به مشهد باز می‌گردد و اولین کلاس موسیقی را جهت تعلیم موسیقی ایرانی به هنرآموزان تأسیس می‌کند و برای پیشرفت هنرآموزان، هر شاگردی که محظوراتی داشت و نمی‌توانست در کلاس شرکت نماید خود وی به منزل آن‌ها می‌رفت و در منزل، ایشان را تعلیم می‌داد.

وی شاگردان خوب و فراوانی تربیت کرد و در میان شاگردان شاخص و سرشناس وی، می توان از شاعر بلند آوازه ایرج میرزا یاد کرد که «تار» نزد شهابی آموخت و به خوبی آن را برای دل خود و تنی چند از شیفتگان موسیقی سنتی ایران می‌نواخت.

محمدعلی شهابی، همراه با قمرالملوك وزیری قطعاتی را اجرا کرد و سه آهنگ در «ماهور»، «افشاری»، و «ابوعطا» برای دل و حال خود ساخت که از آهنگهای خوب و به‌یاد ماندنی می‌باشد. وی دارای شش فرزند ۴ دختر و ۲ پسر می‌باشد که همگی به ایران و موسیقی ایرانی عشق می‌ورزند و خود نیز هنرمندند، از جمله هوشنگ شهابی که در این زمینه سال‌ها با رادیو همکاری داشته و شعر و آهنگ زیبای «دریا بی انتهاست» که با اجرای خوب بهرام سیر به‌جای مانده از کارهای باارزش و به‌یاد ماندنی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۱۷۶ -۱۷۴ /۳).

شهبازی، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پرویز شهبازی به سال ۱۳۱۲ در تهران محله سنگلج متولد گردید، تحصیلات ابتدایی را در دبستان اقبال گذارند و چون از زمان کودکی به موسیقی و ورزش علاقه‌مند شده بود، به تشویق پدر به آموختن علم موسیقی پرداخت.

پرویز شهبازی در سال ۱۳۲۸ به هنرستان عالی موسیقی راه یافت. ریاست این دوره مدرسه با روبیك گریگوریان و بهاءالدین بامشاد بود. وی ساز کلارینت (قره‌نی) را انتخاب و زیر نظر آقای ویدر به تمرین و فراگیری پرداخت در ضمن از محضر استادانی همچون فروتن راد، فریدون فرزانه، ناصحی، یوسف‌زاده، مصطفی پورتراب، مرتضی حنانه، مصطفی کسروی... استفاده نمود. فراگیری و پیشرفت وی در موسیقی به قدری سریع بود که خود در سال ۱۳۴۰ به رادیو دعوت شد و به عنوان نوازنده‌ی ساکسیفون، تنبور و آلتو در ارکستری به سرپرستی فریدون فرزانه با همکاری خانم شهنیا شروع به همکاری کرد (لازم به یادآوری است که نوازنده‌های این ارکستر در آن زمان بیشتر خارجی بودند) و چون بعد از چند سال قراردادشان در ایران تمام شد، در سال ۱۳۴۷ ارکستر با نوازنده‌های ایرانی که فقط دو نفر آنها خارجی بودند بنام ارکستر پاپ رادیو تلویزیون ملی ایران به سرپرستی مرحوم واروژان و بعد مارسل استپانیان پیانیست معروف تشکیل شد. در این ارکستر به عنوان نوازنده ساکسیفون، آلتو و تنور شروع به همکاری کرد، و خود آهنگ‌هایی برای این ارکستر ساخت: «شکوفه‌های بهاری»، «قصر امواج»، (این آهنگ بعداً آرم ارکستر شاد فرهنگ و هنر گردید)، «برگ‌ریزان»، یک آهنگ ریتمیک ایرانی (مامبو) در چهارگاه که تکنواز فلوت آن حسین سمیعیان بود.

پرویز شهبازی در سال ۱۳۵۸ با حکم جدیدی به تلویزیون دعوت شد و در ارکستری به نام ارکستر جوانان همکاری خود را آغاز کرد و آهنگ‌های قدیم ایرانی را با سبک جدید بازسازی و اجرا کردند. این ارکستر با همکاری نوازندگان باارزشی چون: منوچهر بیگلری، ناصر چشم‌آذر، بهمن نصری، پرویز منصوری توانست در مدت کمی نظر علاقه‌مندان را به این موسیقی جلب نماید، تا سال ۱۳۶۷ کم و بیش فعالیت داشت ولی متأسفانه در این سال، اعضای ارکستر رفته‌رفته دلسرد شدند و دست از کار و فعالیت کشیدند.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

شهبازیان، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین شهبازیان به سال ۱۲۹۸ در تهران متولد و از هفده سالگی فراگیری ویولن را در کلاس استاد ضیاء سیحون شروع نمود و با راهنمایی مرحوم مهدی خالدی در کلاس شادروان استاد ابوالحسن صبا ادامه این هنر والا را با یادگیری ردیف‌های موسیقی ایران که به همت زنده‌یاد ابوالحسن صبا تدوین گردیده بود به پایان رساند.
پس از آن برای یادگیری بیشتر این هنر ارزنده و آشنایی با سبک‌های مختلف موسیقی، مدت چند سال متوالی در کلاس استادان خارجی و ایرانی به آموختن موسیقی کلاسیک پرداخت و خود در این زمان به مرحله‌ای رسیده بود که می‌توانست شاگرد تربیت کند و به عنوان معلم شاگردان درس موسیقی را تعلیم و آموزش دهد.
با افتتاح فرستنده رادیو و شروع کار آن امکان ارائه این هنر برای مردم کشور فراهم شد و اکثر هنرمندان ایران در برنامه‌های رادیویی شرکت کردند و ایشان هم از این امر تبعیت نمود و ابتدا در رادیو تهران، سپس در رادیو هوایی آغاز به فعالیت کرد.
حسین شهابزیان سال‌های زیادی به عنوان نوازنده و رهبر ارکستر شماره ۳ رادیو ایران فعالیت داشته و برای خوانندگان بسیاری، آهنگ‌های زیبا و به‌یاد ماندنی تصنیف و اجرا کرده است. در همین ایام به دلیل مرسوم بودن اجرای کنسرت در ایران، سال‌های متمادی با اجرای کنسرت‌های متعدد در تئاتر و سالن‌های تهران به اجرای موسیقی پرداخت و با تشکیل یک ارکستر مناسب و مرتب هر روز بر کیفیت اجرای کنسرت‌ها افزود و خاطرات خوب وفراموش نشدنی برای هنرمندان معاصر خویش به‌جای گذارده است و از این راه هنرمندان باارزشی را به جامعه موسیقی تحویل داده است.
وی یکی از کارمندان صدیق و تحصیل کرده وزارت فرهنگ وقت بود و به عنوان معلم و هنرآموز موسیقی تا زمان بازنشستگی مشغول کار بود و در کنار کار تدریس خود به کار آهنگ‌سازی و تشکیل ارکستر کوشا بود ولی این هنرمند اصیل و ارزنده هم به دلیل حسادت‌ها و خود بزرگ‌بینی‌های بسیاری از مسولین وقت رادیو از فعالیت در این اداره دست کشید و کناره گرفت و دوران بازنشستگی خود را به کارهای آهنگسازی و تعلیم شاگرد می‌گذارند.
حسین شهبازیان، هنر موسیقی، این هنر ناب و رشک‌انگیز را پاس داشته و در خانواده خود به کار گرفته که نمونه بارز آن فرزند ارشدش فریدون شهبازیان است که آثار او در زمینه موسیقی کلاسیک ایران نقطه عطفی به‌شمار می‌رود و توانسته موسیقی ارکسترال را که در موسیقی ایران مهجور مانده بود به جامعه هنری ایران عرضه نماید و آثاری ماندنی و بدیع در تاریخ موسیقی ایران برجای گذارد.
(تو ۱۲۹۸ ش)، نوازنده. در تهران متولد شد و از نوجوانی فراگیری ویولن را نزد استاد ضیاء سیحون و ابوالحسن صبا آغاز کرد و همچنین نزد استادان خارجی و ایرانی نیز به آموختن موسیقی کلاسیک پرداخت. شهبازیان سالها با رادیو تهران و رادیو نیروی

هوایی همکاری داشت و علاوه بر اجرای کنسرت، رهبری ارکستر شماره سه رادیو ایران را نیز عهده‌دار بود و آهنگهای زیبایی تصنیف و اجرا کرد.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۲۵۷ -۲۵۶/ ۳).

شهبازیان، فریدون

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فریدون شهبازیان در سال ۱۳۲۱ در تهران متولد شد و از ۷ سالگی به تشویق پدرش که از آهنگسازان رادیو و رهبر ارکستر شماره‌ی ۳ بود با موسیقی آشنا شد و در هنرستان عالی موسیقی به تحصیل مشغول گردید و به فراگیری ویولن پرداخت. اولین معلم او عطااللّه خادم میثاق بود که پس از چند سال وی را به دلیل استعداد خاص خود به دست معلم خویش سرژخوتسیف که از روسیه به تهران مهاجرت کرده بود. پس از گذراندن دوران ابتدایی در هنرستان عالی موسیقی به دبیرستان ادیب رفت و با دیپلم ریاضی فارغ‌التحصیل گردید ولی در عین حال از کلاس ویولن لوئیجی پاساناری که در آن زمان کنسرت مایستر ارکستر سمفونیک تهران بود بهره می‌گرفت. در ۱۷ سالگی به عضویت ارکستر سمفونیک تهران به رهبری حشمت سنجری درآمد و با آشنائی با مرحوم روح‌اللّه خالقی در ارکستر گلهای رادیو نیز به کار پرداخت و پس از چندی با ایجاد ارکستر فارابی که تحت سرپرستی مرحوم مرتضی حنانه، فریدون ناصری و مصطفی کسری اداره می‌شد به عضویت این ارکستر پذیرفته شد و به دلیل علاقه به موسیقی ایرانی علاوه بر یادگیری ردیفهای موسیقی در ارکستر بزرگ فرهنگ و هنر به رهبری حسین دهلوی عضویت یافت.

در سال ۱۳۴۵ با تشکیل کر و ارکستر سمفونیک رادیو به رهبری این واحد هنری برگزیده شد و اولین آثار خود را در زمینه‌ی آهنگسازی در همین سالها تصنیف کرد «راپسودی برای سنتور و ارکستر»، «راپسودی برای تار و ارکستر»، «روزهای خوش جوانی».

پس از گذراندن دوران سربازی در کنکور دانشکده هنرهای زیبا رشته‌ی معماری و موسیقی شرکت نمود و قبول شد و به دلیل علاقه شدید به موسیقی این رشته را برگزید و با شروع فعالیت در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آثار صدای شاعر را به وجود آورد. «حافظ، مولوی، خیام با صدای احمد شاملو»، «رودکی با صدای منوچهر انور»، «سعدی با صدای هوشنگ ابتهاج»، «اخوان ثالث با صدای اخوان ثالث». در دوران دانشکده از وجود هنرمندانی چون هوشنگ استوار، یوسف یوسف‌زاده، محمدتقی مسعودیه، ولفگانگ والیش و توماس کریستین داوید بهره می‌گرفت و با عضویت در ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون به رهبری توماس کریستین داوید و فرهاد مشکوۀ تجربیات فوق‌العاده‌ای کسب کرد. اجرای کنسرتها و رسیتالهای مختلف در دوران دانشکده خصوصاً رسیتال پایانی به همراه پیانیست لوست مارتیروسیان باعث شد تا بتواند با بهترین والور به عنوان سولیست فارغ‌التحصیل گردد.

در این سالها به دعوت هوشنگ ابتهاج که سرپرستی برنامه گلهای تازه و واحد موسیقی رادیو را عهده‌دار بود به عنوان مسئول موسیقی این برنامه عهده‌دار مسئولیت سنگینی شد و آثاری در زمینه موسیقی ایرانی را در این سالها تصنیف کرد: «اندیشه‌ای میان دو جام»، «گریز»، «آوای تنهائی»، «عزیزم سوزه»، «بر تربت حافظ»، «در گلستان ارم». در زمینه‌ی موسیقی فیلم با فیلم‌های کودکان «اسب» از مسعود کیمیائی «سکه» از نعمت حقیقی و فیلم «حباب» محصول کمپانی Wourld Focous Limited In Search Of Democracy انگلستان تجربه‌ی بسیار گرانبهایی بود که به علت تحولات اخیر در ایران به نمایش درنیامد. در دهه‌ی ۵۰ به

علت فعالیت چشمگیری که در زمینه‌ی موسیقی از خود نشان داد لوح زرین فرخزاد را به خاطر آثاری که به وجود آورد به او تعلق گرفت و در دهه‌ی ۶۰ یکی از آثارش به عنوان بهترین آرم رادیوئی در آمریکا برنده جایزه اول شد.

نوازندگی در ارکسترهای مختلفی چون: ارسکتر سمفونیک تهران، ارکستر گلهای رادیو، ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون، ارکستر صبا، ارکستر فارابی. رهبر گروه کر و ارکستر سمفونیک رادیو در سال ۱۳۴۶. شروع فعالیت آهنگسازی برای فیلم از دهه شصت با فیلم: « گفت هر سه نفرشان ». فیلمشناسی: غبارنشینها (۱۳۵۳) گفت هرسه نفرشان (۱۳۵۹) آقای هیروگلیف (۱۳۵۹) میرزا کوچک خان (امیر قویدل – ۱۳۶۳) دادشاه (حبیب کاوش – ۱۳۶۲) آن سفر کرده (احمد نیک آذر – ۱۳۶۳) زنجیرهای ابریشمی (حسن کار بخش – ۱۳۶۵) آوار (سیروس الوند – ۱۳۶۴) وکیل اول (جمشید حیدری، ۱۳۶۵) شیر سنگی (مسعود جعفری جوزانی – ۱۳۶۵) حماسه شیلر (احمد حسنی مقدم – ۱۳۶۵) پائیزان (رسول صدر عاملی – ۱۳۶۶) سالهای خاکستر (مهدی صباغزاده – ۱۳۶۷) در مسیر تندباد (مسعود جعفری جوزانی – ۱۳۶۷) یک مرد، یک خرس (مسعود جعفری جوزانی، ۱۳۷۱) کودکانی از آب و گل (عطاء الله حیاتی، ۱۳۷۲) سه مرد عامی (۱۳۷۲) دشت ارغوانی (نادر مقدس، ۱۳۷۳) نامزدی (ناصر غلامرضایی – ۱۳۷۵) لیلا- (داریوش مهرجویی – ۱۳۷۵) زندگی (اصغر هاشمی، ۱۳۷۶) هیوا (رسول ملاقلی پور، ۱۳۷۷) چرخ (غلامرضا رمضانی، ۱۳۷۷) کمکم کن (رسول ملاقلی پور – ۱۳۷۶) آقای رئیس جمهور (ابوالقاسم طالبی – ۱۳۷۹) عروس رومشکان (ناصر غلامرضایی – ۱۳۷۹) شام آخر (فریدون جیرانی – ۱۳۸۰) خاموشی دریا (وحید موساییان – ۱۳۸۲) آرزوهای زمین (وحید موسائیان –۱۳۸۰) تنهایی باد (وحید موسائیان، ۱۳۸۲) خانه روشن (وحید موساییان – ۱۳۸۴) جوایز و عناوین: – تندیس بهترین آهنگساز – اولین دوره جشن خانه سینما (۱۳۷۶) – برای فیلم « نامزدی » – دیپلم افتخار بهترین آهنگساز – پانزدهمین جشنواره فیلم فجر (۱۳۷۵) – برای فیلم « نامزدی » – کاندید بهترین آهنگساز – پنجمین جشنواره فیلم فجر (۱۳۶۵) – برای فیلم « شیر سنگی » – کاندید بهترین آهنگساز – ششمین جشنواره فیلم فجر (۱۳۶۵) – برای فیلم « وکیل اول » – کاندید بهترین آهنگساز – هفتمین جشنواره فیلم فجر (۱۳۶۵) – برای فیلم « در مسیر تندباد » – کاندید بهترین آهنگساز – سومین جشن خانه سینما (۱۳۷۸) – برای فیلم « هیوا » – کاندید بهترین آهنگساز – ششمین جشن خانه سینما (۱۳۸۱) – برای فیلم « آرزوهای زمین »

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :http://www.iranactor.com/

شهپر، غلامعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی دیگر از هنرمندان گمنام کشورمان شخصی به نام غلامعلی شهپر است که آقای حاتم عسگری درباره‌ی وی می گوید: «گویا سال ۱۳۴۰ بود که چند تن از دوستانم نزدم آمدند و گفتند مردی را می‌شناسیم که هم ویولن می‌زند و هم خودش می‌خواند و دارای صدایی بسیار گرم است که هر زمان که می‌خواند بی‌اختیار مستمعین را تحت تأثیر صدای خود قرار می‌دهد. آن وقت‌ها منزل ما خیابان هفده شهریور حالیه بود و به اتفاق دوستان به منزل آقای غلامعلی شهپر که واقع در سه‌راه شکوفه بود رفتیم، منزل وی که یک خانه محقر شمالی بود به آن وارد شدیم و من با پیرمردی آشنا شدم که هیکل درشت و دستان بزرگی داشت و سرش هم طاس بود، اسم وی غلامعلی‌خان و فامیلش شهپر بود.

غلامعلی‌خان شهپر، سال‌ها در آبادان و اصفهان بوده و کلاس موسیقی داشته و شغل اصلیش پاسبان اداره‌ی غله و نان بود، مردی

بود درویش‌مسلك و دور از تکبر و ریا و سرش به کار خودش بود و در هر مکانی که شروع به خواندن و نواختن می‌کرد برای خود مریدانی می‌یافت ولی اهل نوار و صفحه و رادیو و این مسائل نبود. سبک خاصی داشت که مختص خودش بود و بسیار حاضرجواب و بذله‌گو و این اواخر به او «ویولن مرد» هم می‌گفتند قضیه چنین بود که شبی در همان سه‌راه، شکوفه که منزل حسن یکرنگی (هنرمند معلول) هم در همان حوالی قرار داشت، غلامعلی شهپر بود و عده‌ای هم از هنرمندان نظیر: مرحوم صبا، تجویدی، شاپور نیاکان و تنی چند، حسن یکرنگی رو به غلامعلی شهپر می‌کند و می‌گوید ای کاش آقای شهپر ویولن خود را می‌آورد و قدری ما را محظوظ می‌کردند، شهپر هم می‌رود منزل خود ویولنش را می‌آورد و شروع می‌کند به نواختن و خواندن که همه را تحت تأثیر خواندن و نوازندگی خویش قرار می‌دهد، ولی همیشه که در بسیاری محافل عده‌ای حاشیه‌نشین کاری جز دست انداختن دیگران از آنها برنمی‌آید شروع می‌کنند به دست انداختن او و ویولن وی که ویولن آلتو بوده چون هیکل او درشت و دستان ستبر و بزرگی داشت ویولن آلتو می‌نواخت، یکی از آن چند نفر حاشیه‌نشین می‌گوید که این ویولن فیل است، دیگری می‌گوید که ویولن شیر است و وی که بسیار حاضرجواب بود، بلافاصله می‌گوید که خیلی‌ها «ویولن زن» هستند و من هم «ویولن مرد» هستم و در حقیقت ویولن مرد هم بود چون سبکی ویژه و مخصوص خودش را داشت و من یادم هست تا آخر عمر به وی «ویولن مرد» می‌گفتند.

وی آهنگ‌های خوبی هم ساخت و چند تایی را هم خودش هم نواخت و هم خواند. این اواخر بازنشسته شده بود و تنها زندگی می‌کرد و از حقوق ناچیز خود برای بچه‌های محل شکلات و نقل می‌خرید و مردی بود بسیار مهربان و خوش‌خلق و در حقیقت پیر چنگی زمان خود. وی در سال ۱۳۶۰ فوت نمود و حدود نود و اندی عمر کرد. او یکی از هنرمندانی بود که بسیار موسیقی می‌دانست در این راه صدمات فراوانی را متحمل شد و شاگردان بسیاری را بی‌سر و صدا در تهران و اهواز و اصفهان تعلیم داد ولی گمنام آمد و گمنام رفت. خداوندش بیامرزدش.

(وف ۱۳۳۶۰ ش)، نوازنده و خواننده. از هنرمندان گمنام است که سالها در آبادان و اصفهان بوده و کلاس موسیقی داشته، اما شغل اصلیش پاسبان اداره‌ی غله و نان بوده است. در خوانندگی سبک مخصوص داشته و در اواخر به او ویولن مرد می‌گفته‌اند. شهپر آهنگهای خوبی ساخته و چند تایی را هم خودش نواخته و خوانده است. او حدود نود و چند سال عمر کرده است.[۱]

نوازنده.

درگذشت: ۱۳۶۰، تهران.

غلامعلی شهپر، سال‌ها در آبادان و اصفهان بود و کلاس موسیقی داشت و شغل اصلیش مأمور نگهبانی اداره‌ی غله و نان بود. وی درویش مسلک بود.

سبک خاصی داشت که مختص به خودش بود و به همین سبب به «ویولن مرد» شهرت یافته بود. وی آهنگ‌هایی هم ساخت و برخی را هم خودش نواخت و خواند. سرانجام بازنشسته شد و تنها زندگی می‌کرد.

غلامعلی شهپر از هنرمندانی بود که موسیقی می‌دانست و شاگردانی را در تهران و اهواز و اصفهان تعلیم داد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۶۷ -۶۶/ ۲).

شهردار، سیروس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهندس سیروس شهردار، فرزند مشیر همایون شهردار، که در پانزدهم اسفند ماه سال ۱۳۰۴ شمسی در تهران متولد شد. دوان کودکی خود را در محیطی آکنده از فضای عطرآگین موسیقی سپری کرد و در همان سنین کودکی بود که جسم و روح او جهت درک موسیقی و فراگیری آن پرورش پیدا کرد تا در نوجوانی، رسما صنعت و حرفه هنر موسیقی را میان سایر حرف و هنرها برای خویش انتخاب نماید.

سیروس شهردار، در سال ۱۳۱۶ به مدت یک سال تحت نظر استاد جواد معروفی فن نواختن پیانو را فراگرفت و تا حدود زیادی با راز و رمز این ساز آشنایی پیدا کرد، سپس جهت فراگیری تئوری سلفژ و هارمونی مقدماتی، نزد پرویز محمود رفت و مدت دو سال نزد این هنرمند بزرگ موسیقی کلاسیک به شاگردی پرداخت.

مهندس سیروس شهردار، در سال ۱۳۲۸ به هنرستان عالی موسیقی رفت و کار تدریس به هنرجویان این هنرستان را قبول کرد و در ضمن مدیریت دروس هنرستان را نیز به عهده گرفت و در ضمن به طور پراکنده، تئوری و سلفژ در هنرستان‌های عالی موسیقی و هنرستان ملی را تدریس کرد.

وی با توجه به این‌که خود به مرحله شامخی از تدریس و نوازندگی پیانو رسیده بود ولی هیچگاه از تحقیق در کهکشان‌های بی‌انتهای موسیقی و کسب فیض از سبک و روش تدریس ونوازندگی هنرمندان مختلف غفلت و کوتاهی نکرد لذا جهت ادامه تحصیلات خود در موسیقی نزد فریدون فرزانه، شیمکویچ کاپوشینسکی و ملک اصلانیان رفت که از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ ادامه داشت.

در سال ۱۳۳۴ بنا به دعوتی که سازمان رادیو و تلویزیون جهت همکاری از وی به عمل آورد، او این دعوت را قبول کرد و با سمت‌های پیانیست، تنظیم کننده، آهنگساز، رهبر ارکستر و نویسنده برنامه‌های تفسیر موسیقی به کار خویش در این سازمان مشغول گردید که تا سال ۱۳۵۹ این فعالیت‌ها کماکان ادامه داشت. سیروس شهردار، از آنجایی که مردی فعال و پر جنب و جوش بوده و هست ودر سراسر عمر پربار خود، لحظه‌ای را به بطالت نگذراند، ضمن این سال‌ها فعالیت و کار و کوشش، از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ نیز سرپرست مرکز موزیکولوژی و مدرس کوی دانشگاه تهران بود و از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۳۴ نیز عضو مؤسس و هیئت مدیره انجمن هنری جوانان کشور بود.

وی، پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه به دانشگاه تهران رفت و در رشته شیمی موفق به اخذ فوق‌لیسانس مهندسی گردید و بین سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ لیسانس موسیقی و تخصص در آهنگسازی را از دانشگاه هنرهای زیبا دانشگاه تهران کسب نمود و در سال ۱۳۴۶ نزد توماس کریستین دیوید رفت و با کسب عنوان دانشجوی رتبه اول دوره اول لیسانس را بدست آورد.

وی اکنون هم مثل جوانی به فعالیت‌های فرهنگی و هنری خویش ادامه می‌دهد و با تأسیس کلاس موسیقی جهت تعلیم و تدریس پیانو و ارگ با روش کلاسیک همراه همسر و فرزند خود طلبگان موسیقی را یاری می‌دهند.

مهندس سیروس شهردار، دارای همسر، دو پسر و یک دختر می‌باشد که همگی از تحصیلات عالیه برخوردار می‌باشند، همسر وی فریده شهردار، معلم پیانو است که دختر معز دیوان فکری نویسنده و استاد تئاتر بود، نسترن فرزند بزرگ خانواده، دارای لیسانس مترجمی زبان آلمانی از دانشگاه آزاد اسلامی، پسر بزرگتر انوشیروان، دارای فوق‌لیسانس مهندسی الکترونیک از دانشکده برق دانشگاه صنعتی امیرکبیر، پسر دوم وی اردلان، دانشجوی سال چهارم دانشکده پزشکی دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

شهرزوری

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ع.) شمس‌الدین محمد بن محمود حکیم قر. ۶ و ۷ ه. مؤلف «نزهة الارواح و روضة الافراح» (ه.م.). گفته‌اند که وی از خویشاوندان سهروردی بود و او بر «تلویحات» و «حکمة الاشراق» شیخ اشراق شرح نوشته، و نیز کتابی به نام «کتاب الرموز و الامثال اللاهوتیة فی الانوار المجردة الملکوتیة» نگاشته که آن را شیخ علی بن محمد مشهور به مصنفک (ف. ۸۷۱ ه.ق) شرح کرده است. وی پیرو سلک شیخ اشراق است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

شهرستانی، محمد مهدی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند سید ابوالقاسم موسوی اصفهانی.

از اکابر علمای امامیه، فقیه زاهد عالم کامل مفسر. در حدود سال ۱۱۳۰ در اصفهان متولد گردید، و در ۱۲ صفر ۱۲۱۶ در کربلا وفات یافته. پس از تحصیل مقدمات در اصفهان با اهل و عیال و خانواده به کربلا مهاجرت نموده، و در آن ارض اقدس سکونت فرمود، و در آنجا نزد: وحید بهبهانی، و شیخ یوسف بحرانی، و ملا مهدی فتونی تحصیل نموده، و خود حوزه‌ی درس فقه و اصول و تفسیر داشته، و در بین شاگردان بهبهانی از جنبه‌ی تفسیر شهرت داشته، کمتر تألیف می‌نموده.

تألیفات او عبارت است از: ۱- تفسیر برخی از سوره‌های قرآن ۲- حاشیه بر مفاتیح ۳- فذالک، در شرح مدارک ۴- مصابیح، در فقه؛ و غیره.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

شهرستانی، هبةالدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۸۶ -۱۳۰۱ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، هیوی، مجتهد، مفسر و رجالی. ملقب به هبةالدین و معروف به شهرستانی. نسبش با سی واسطه به زید بن علی بن حسین (ع) می‌رسد. او از سادات شهرستانی اصفهان است. در سامرا به دنیا آمد. مقدمات را در محضر پدرش آموخت. وی علاوه بر فراگیری صرف و نحو، منطق، عروض، بدیع، معانی و بیان از تاریخ و حدیث و ریاضیات نیز بهره‌مند گشت. در ۱۳۱۹ ق به نجف رفت و در حوزه درس آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی شرکت نمود و به درجه‌ی اجتهاد نایل آمد و خود مستقلا به تدریس پرداخت. شیخ جعفر نقدی و شیخ محمدرضا شبیبی و سید سعید کمال‌الدین از شاگردان او بودند. وی از شیخ محمدباقر اصطهباناتی شیرازی و سید عبدالصمد موسوی شوشتری و امیر سید محمد آل امیر سید علی کبیر و سید حسن بن هادی شرف‌الدین کاظمی و سید صدرالدین عاملی اصفهانی و آخوند خراسانی اجازه‌ی روایت و از سید

مصطفی حجت کاشانی و سید محمد مجتهد کاشانی و سید مولوی هندی و سید محمد مهدی حکیمی و سید محمد حجت فیروزآبادی اجازه‌ی اجتهاد داشت. او در ۱۳۲۸ ق مجله‌ی «العلم» را منتشر نمود که نخسین مجله عربی در نجف است و برای پشتیبانی آن کتابخانه‌ای تأسیس کرد تا علما و ادبا و به ویژه جوانان بتوانند از آن استفاده کامل برند. وی همچنین با مجله «المرشد البغدادیهٔ» همکاری داشت، و برای نشر معارف دینی به سوریه، لبنان، مصر، حجاز، یمن، ایران و هند مسافرت نمود. در دوره‌ی ملک فیصل، پادشاه عراق، عهده‌دار منصب وزارت معارف گردید. در ۱۳۴۰ ق از مقام خود استعفا نمود و به امر تألیف پرداخت. در ۱۳۴۲ ق مجدداً به امر حکومت عراق به ریاست دیوان عالی تمیز (مجلس تمیز جعفری) منصوب گشت. همچنین در ۱۳۵۲ ق از طرف مردم بغداد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و پس از انحلال مجلس در همان سال، تمامی اوقات خود را صرف تألیف نمود. در اواخر عمر در کاظمین کتابخانه‌ای به نام مکتبهٔالجوادین تأسیس نمود و کتابخانه شخصی خود را به آنجا منتقل کرد. او در کاظمین درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. از آثار علمی‌اش: «الامامهٔ والامهٔ»؛ «الجامعهٔ الاسلامیهٔ و العقائد القرآنیهٔ»؛ «الجان والجن»؛ «حکمهٔ الاحکام»؛ «الشریعهٔ والطبیعهٔ»؛ «فغان اسلام» یا «دعوهٔنامه»؛ «ماهو نهج‌البلاغهٔ»؛ «المعارف العالیهٔ للمدارس الراقیهٔ»؛ «ثقاهٔ الرواهٔ»؛ «مواقع النجوم فی تحقیق سماء الدنیا والرجوم»؛ «نقض الفرض فی اثبات حرکهٔ الارض»؛ «نهضهٔ الحسین (ع)»؛ «الهیهٔ والاسلام»؛ تفسیر سوره‌ی «الواقعهٔ»؛ «توحید اهل التوحید»؛ «المرجانیهٔ»، در تلخیص «دلائل الخیرات»؛ «تنزیه التنزیل»، در اثبات صیانت مصحف از نسخ و نقص و تحریف؛ «التنبه فی تحریم التشبه بین الرجال والنساء» یا «التنبه فی حرمهٔ التشبه بین النساء والرجال»؛ «المعجزهٔ الخالدهٔ»، در اعجاز قران؛ «رواشح الفیوض فی علم العروض»؛ «اشاعهٔ النوادر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان‌الشیعه (۲۶۱/ ۱۰)، الذریعه (۲۶۰ -۲۵۹/ ۲۵ ، ۴۳۰، ۲۹۰/ ۲۴ ، ۲۴۳، ۲۳۰/ ۲۳ ، ۳۰۲/ ۲۰ ، ۳۲/ ۱۹ ، ۲۷۸، ۲۷۷ ، ۱۰۶ -۱۰۵، ۳/ ۱۶ ، ۱۸۳/ ۱۴ ، ۱۰۱، ۳۸- ۳۷/ ۱۲ ، ۲۵۷، ۱۳۹/ ۱۱ ، ۱۸۹، ۴۴/ ۱۰ ، ۸۷/ ۸ ، ۳۷۸/ ۶ ، ۷۷، ۷۶، ۸/ ۵ ، ۴۸۴، ۲۲۹/ ۴ ، ۴۸۷، -۴۸۶ ، ۱۳۰، ۶۳/ ۳ ، ۴۸۱، ۲۱۴، ۹۹/ ۲)، ریحانه (۳۵۲ -۳۵۰/ ۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴۱۸ -۱۴۱۳/ ۱۴)، علماء معاصرین (۲۱۱ -۲۰۱)، معجم رجال الفکر والادب فی النجف (۷۶۲ -۷۶۱/ ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲۸۵ -۲۸۲/ ۴).

شهروز، سعید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سعید شهروز در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ در خیابان
دامپزشکی تهران به دنیا آمد ولی اصلیتی نهاوندی دارد.
سعید با بهناز (همسرش) در سال ۱۳۸۱ ازدواج کرده و هم اکنون
صاحب یک پسر خوشگل به نام شهداد میباشد.
سعید فعالیت خود را در سال ۶۹ شروع کرد و سال ۷۶ آغاز

فعالیت حرفه ای او بود
به گفته خود او غذای مورد علاقه اش لوبیا پولوست و رنگ
مشکی را دوست دارد(شاید به خاطر اینکه مشکی رنگ

عشقه)

منزل سعید در خیابان ظفر است اما او میگوید که محله آریا شهر را دوست دارد.

دوست صمیمی اش بهنام ابطحی است(آهنگساز و درامر) وبه زنده یاد فرهاد و مهرداد و استاد شجریان علاقه زیادی دارد.

طی مصاحبه با سعید متوجه شدم که تکیه کلامش اینه "خرابتم "

سعید شهروز جزو پیش قراول‌های موسیقی‌پاپ است. او هم از

وضع موجود بسیار راضی‌نیست.

شهروز می گوید: متاسفانه تمام‌موسیقی پاپ با مشکل مواجه

شده است، از ترانه‌بگیر تا...

شهروز اضافه می کند: متاسفانه همه‌دوست دارند شش و

هشت بخوانند، تا هر چه‌زودتر، معروف

و مشهور شوند و کار را به جایی‌می‌رسانند که حتی از آن‌ور

آبی‌ها هم تقلیدمی کنند، اما نمی‌دانند

چه‌طور این پیام شادی راانتقال بدهند. متاسفانه در حال حاضر

قشر زیادی‌از خواننده‌ها وجود دارند که

نمی‌توانند آن‌حس‌شان را کنترل کنند و از این‌رو، هم ترانه‌سرا

وهم ملودی‌ساز و تنظیم کننده را ضایع

می کنندشهروز در ادامه می گوید: کار اهالی پاپ در ابتدا«نو»

بود. اما این «نو» بودن با گذشت زمان

خراب‌شد. خیلی‌ها دوست داشتند با استفاده ازشبکه‌های

ماهواره‌ای خود را در جعبه‌های‌جادویی

ببینند و همین امر باعث شده تا بدون‌تفکر تنها در فکر تهیه یک

کلیپ باشند که همین امرباعث می‌شود،

روز به روز شاهد نزول موسیقی‌کشور باشیم. گرچه در حال

حاضر هم می‌بینیم که‌کار خوب هیچ وقت

زمین نمی‌ماند و طرفداران‌خاص خود را دارد، اما متاسفانه

عده‌ای ازهنرمندان هم در این وادی، توسط

این جریان‌غرق شدند.

شهریاری، حسینعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

شهریکندی، کریم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علم دینی.

تولد: ۱۳۰۵، روستای قاجر (اطراف مهاباد).

شهادت: ۲ فروردین ۱۳۶۱، مهاباد.

ملا کریم شهریکندی مقدمات را تا سیزده سالگی از پدر آموخت. پس از فوت پدر، به منظور ادامه‌ی تحصیل همراه برادرش ملا علی از شهریکند به روستای قروچا رفت و در آنجا در محضر ملا شیخ عمر مدرس به آموختن علوم اشتغال ورزید، چندی بعد نیز درسش را در قریه قراگوز ادامه داد. استادان او عبارت بودند از: ملا سید حسن مدرس روستای باغچه لەر؛ ملا عبدالله محمدی امام جمعه سقز؛ ملا علی بوغده کندی (از فضلای بوغده کند)؛ ملا شیخ حسن شیخی عارف روستای شیلخر و ملا علی ولزی استاد روستای حمامیان از توابع بوکان. در سال ۱۳۱۸ به حوزه‌های علمی مهاباد روی آورد و مدت یک سال از محضر ملا صدیق صدقی استفاده علمی نمود و بالاخره تحصیلات عالیه خود را در خدمت ملا حسین مجدی در مسجد بازار به پایان رسانید و اجازه‌نامه‌ی خود را از او دریافت نمود. در سال ۱۳۲۱ به امامت و تدریس قریه خلیفه لیان از توابع سلدوز نقده انتخاب شد و به آنجا رفت. مدتی بعد از طرف اهالی نقده به امامت و خطابت اهالی سنی نقده تعیین شد و به آن شهرستان رفت. اما پس از چند ماه به اصرار و استدعای اهالی خلیفه لیان برای بار دوم به آن قریه مراجعت کرد.

در سال ۱۳۳۱ به مهاباد رفت و مقیم شد، بلافاصله به عنوان مدرس مدرسه علوم دینی و امام جماعت مسجد مولوی از طرف اهالی مهاباد برگزیده شد و به تدریس مشغول شد. وی مدت بیست سال به تدریس در مدرسه علوم دینی و در دبیرستان‌ها مشغول بود و دانشجویان در تهیه و تنظیم پایان‌نامه‌های دوره کارشناسی و دکترای ادبیات فارسی و عربی و حقوق و الهیات از او کمک می‌گرفتند. او با مراکز علمی دنیای اسلام مخصوصا دانشگاه الزهراء در قاهره ارتباط داشت. و حتی از طرف این دانشگاه جوایزی به او اهدا شد. وی بر زبان و ادبیات عربی و کردی و فارسی تسلط داشت، مخصوصا در تفسیر قرآن و تاریخ ایران و اسلام صاحب نظر بود.

وی سرانجام ساعت یک بعدازظهر روز دوشنبه دوم فروردین ۱۳۶۱ هنگامی که پس از ادای نماز ظهر از مسجد مولوی خارج می‌شد، به سبب اصابت سه گلوله به پیکرش شهید گردید.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

شهناز، جلیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۰۰ جلیل شهناز، در شهر افتخارآفرین و هنرپرور اصفهان، اصفهان چشم به جهان گشود، پدرش علاقه‌ی وافری به موسیقی سنتی ایران داشت و هر روز منزلش محفل گرم برای دوستداران این هنر بود. پسر دیگرش حسین شهناز تار را بس دل‌انگیز می‌نواخت، پدر از همان اوان کودکی مشوق او در یاد گرفتن و نواختن این ساز اصیل ایرانی گردید و به همین سبب جلیل را به دست برادرش حسین سپرد تا او را با نوای ساز آشنا کند، از این زمان، جلیل بود و حسین و تار که لحظه‌ای این سه دلداده از یکدیگر جدا نبودند هر وقت حسین کاسه تار را در آغوش می‌گرفت و می‌نواخت، جلیل از کنار او دور نمی‌شد و چون دلداده‌ای شیدا به پنجه‌های سحار او می‌نگریست و در پیچ و تاب نوای آن خواسته‌های کودکی خود را جستجو می‌کرد و عطش خود را فرومی‌نشاند. ایام کودکی سپری شد و دوران جوانی فرارسید، هر روز جلیل از مدرسه بازمی‌گشت یکسر به نزد برادر آمده با لحن کودکانه از او می‌خواست که تار بنوازد و حسین هم سخاوتمندانه هرچه داشت در طبق اخلاص نهاده و به او می‌آموخت.

جلیل پس از چندی به تهران آمد و به رادیو راه یافت و در ارکسترهای مختلف این دستگاه شرکت جست و پس از مدتی در برنامه «گلها» شرکت و یکی از بهترین سلیستهای آن گردید.

جلیل شهناز علاوه بر نواختن «تار» که ساز اختصاصی وی می‌باشد با نواختن «ویولن»، «سنتور»، «ضرب» نیز آشنایی کامل دارد و آنها را بسیار دلنشین می‌نوازد، نواخته‌ها و آثار شهناز در موسیقی ایران به خصوص گلها از آثار بزرگ و ممتاز موسیقی ایران است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

شهنازی، عبدالحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آقاحسینقلی سه پسر داشت به نامهای: علی‌اکبر، محمدحسن و عبدالحسین. علی‌اکبر که با کوشش و ممارست فراوان، نوازنده‌ای استاد شد و جای پدر را گرفت و وصف او در این کتاب آمد. محمدحسن شهنازی که نزد برادر خود علی‌اکبر به نواختن تار و شاگردی پرداخت ولی چندی نگذشت که فراگیری تار را رها کرد و دنبال کار را نگرفت و به مشاغل دیگر روی آورد و عبدالحسین شهنازی که او نیز نزد برادر بزرگتر خود علی‌اکبر شهنازی کار کرد و پنجه‌ای شیرین و ملیح داشت ولی متأسفانه در سال ۱۳۲۷ فوت شد و جز چند اثر از او چیزی به یادگار نماند.

مرحوم عبدالحسین شهنازی از هنگام تأسیس رادیو جزو اولین گروه نوازندگانی بود که در رادیو ساز زد و همکاری خود را با ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسن تهرانی، حبیب سماعی، مرتضی نی‌داود آغاز کرد و با خوانندگان بنامی مانند: تاج، ادیب خوانساری، بدیع‌زاده و... به نوازندگی پرداخت. یکی از آثار خوب وی که از این هنرمند فقید به یادگار مانده، آهنگی در «همایون» با صدای شادروان جواد بدیع‌زاده می‌باشد که با شعر زیبا و دل‌انگیز:

«بخدا اگر بمیرم که دل از تو برنگیرم

برو ای طبیبم از سر که دوا نمی‌پذیرم»

خوانده شده. و دیگر ترانه‌ای است از مرحوم رهی معیری در «شوشتری» که چنین آغاز می‌شود:

«می اگر، شورافکن اثری است

چشم تو را تأثیر دگری است»

(وف ۱۳۲۷ ق)، نوازنده. وی نزد برادر بزرگتر خود، علی‌اکبر شهنازی، نواختن تار را فراگرفت و پنجه‌ای شیرین داشت. عبدالحسین از هنگام تاسیس رادیو و جزو اولین گروه نوازندگانی بود که در رادیوساز زد و همکاری خود را با ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسین تهرانی، نی‌داود و حبیب سماعی آغاز کرد و با خوانندگان بنامی مانند، تاج، ادیب خوانساری و بدیع‌زاده به نوازندگی پرداخت. یکی از آثار او که به یادگار مانده، آهنگی در همایون با صدای جواد بدیع‌زاده می‌باشد.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۶۶)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۵۴، ۲۱۷، ۲۰۹)، تاریخ موسیقی (۶۰۲، ۲۸۶/ ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۶۱۲/ ۱)، سرگذشت موسیقی (۱۴۳/ ۱)، مردان موسیقی (۲۷۷ -۲۷۶/ ۱).

شهنازی، علی‌اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده، موسیقیدان.

تولد: ۱۲۷۶.

درگذشت: ۱۳۶۴.

علی اکبر شهنازی از سن هشت سالگی در مکتب پدر یعنی آقا حسین‌قلی که خود از بانیان مکتب جدید تارنوازی و نوه‌ی علی‌اکبرخان فراهانی تارنواز ماهر دوران ناصری بود، با موسیقی آشنا می‌شود. آقا حسین‌قلی در کنار تشویق فرزند به تحصیل علم، ساز خانوادگی یعنی تار را به امانت علی‌اکبر می‌سپارد و او هم در کنار پدر به تعلیم این ساز می‌پردازد. وی در سن چهارده سالگی، زمان حیات چنان تار می‌نوازد که نخستین صفحه از نواختن ساز او در مایه‌ی بیات ترک و افشاری به ضبط می‌رسد. بعد از مرگ پدر، علی‌اکبر شهنازی به تلعیم شاگردان می‌پردازد. در کنار تدریس و نواختن موسیقی او به پژوهش و باز شناختن ارزش‌های ناشناخته‌ی موسیقی اصیل ایران می‌پردازد، چندان که به ادعای خودش از هفت دستگاه موسیقی ایرانی می‌توانست پنج دستگاه آن را به شکل نو ارایه دهد، شکلی که مکمل دستگاه‌های کلاسیک قدیم بود.

ساز تخصصی شهنازی تار بود. در آهنگسازی نیز توانا بود. در این میان باید برای نونه از تصنیف مشهور «ای نوع بشر» یاد کرد که از جمله‌ی ساخته‌های استاد به شمار می‌رود. متن این تصنیف از امیر جاهد است.

(۱۳۶۳ -۱۲۷۶ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران چشم به جهان گشود و چون روز عید قربان متولد شده بود، به او حاجی می‌گفتند. از دوران کودکی تحت نظر پدر هنرمندش به نواختن تار پرداخت و مدت شش سال ردیفها را از پدرش آموخت، به طوری که در چهارده سالگی به شاگردان پدرش تعلیم می‌داد. پس از فوت پدر، نزد عموی خود، میرزا عبداللّه بود و با وی تمرین ساز می‌کرد. استاد شهنازی در سال ۱۳۴۵ ش مدت پنج سال تمام دستگاههای موسیقی ایرانی را اجرا و همه را به صورتی کاملا مرتب آماده کرد. شهنازی در ساختن پیش درآمد و رنگ و تصنیف ممتاز بود. از شاگردان وی می‌توان، میرزا حسن خان مشار، منتظم الحکماء، حاج آقا محمد، محمدرضا لطفی و فرهنگ شریف را نام برد. استاد شهنازی از دوستان نزدیک عارف قزوینی بود و نغمات و آهنگهای فراوانی ساخته و با خوانندگانی نظیر اقبال‌السلطان، حسینعلی نکیسا، طاهرزاده و ادیب خوانساری همکاری داشته است. او همچنین به غیر از تار، با سازهای دیگری مانند، سه تار و پیانو نیز آشنایی کامل داشت. وی در هشتاد و هفت سالگی درگذشت.[۱]

به سال ۱۲۷۶ شمسی در تهران خیابان ایران کوچه نصیر حضور، در خانواده‌ای هنرمند دیده به جهان گشود. و چون روز عید قربان به دنیا آمده بود به او حاجی علی یا حاجی مطلق می‌گفتند. پدر بزرگش علی‌اکبر فراهانی یکی از نوازندگان بنام و استاد دوران ناصری بود و کنت دوگوبینوی فرانسوی که در زمان حیات آقا علی‌اکبر فراهانی در تهران می‌زیست می‌نویسد: «در میان طبقات متوسط معروفترین نوازندگان تار، علی‌اکبر است که خیلی خوب تار می‌زند و من دیده‌ام اروپائیانی که هیچ به موسیقی مشرق زمین توجه نداشته‌اند در موقع شنیدن ساز او دچار تأثر شده‌اند».

پدرش آقا حسینقلی معروف به جناب میرزا، یکی از اساتید زبردست تار، عمویش آقامیرزا عبداللّه، پدر موسیقی سنتی ایران که ردیف موسیقی ایرانی را در هفت دستگاه: «شور، ماهور، سه‌گاه، چهارگاه، همایون، نوا و راست پنجگاه»، تنظیم کرد و به شاگردان خود آموخت که میراثی گرانبها است برای ما پسرعمویش استاد احمد عبادی، استاد سه‌تار و دو برادر کوچکتر از او محمدحسن خان و عبدالحسین شهنازی نوازنده‌ی تار، همسران دو خواهرش باقرخان نوازنده کمانچه و رضاخان نوازنده‌ی تار و عده‌ای دیگر از

افراد این خانواده که در موسیقی سنتی و اصیل ایانی شهرت دارند می‌باشند. علی‌اکبر شهنازی در میان خانواده‌ی هنرمند خود، از سن پنج سالگی زیر نظر پدر هنرمندش آقاحسینقلی مشغول نواختن تار شد و مدت شش سال ردیفها را از پدرش آموخت و با استعداد زیادی که در این خانواده ارثی بود توانست در مدت کوتاهی از نوازندگان خوب گردد به طوری که از سن ۱۴ سالگی کلاس موسیقی پدرش را به تنهایی اداره می‌کرد و درسها و ردیفهایی را که از پدر آموخته بود به شاگردان تعلیم می‌داد.

پس از فوت پدر، علی‌اکبر غالباً با عموی خود میرزا عبداللّه دو به دو و ساعتی را تار می‌زدند اما بعدها که آقامیرزا عبداللّه به رحمت ایزدی پیوست او شاگردان کلاسهای پدر و عموی خود را به تنهایی تحت تعلیم قرار داد و به راستی هم به شایستگی توانست جانشین پدر و عموی خود گردد، به طوری که از شاگردان قدیمی او می‌توان از: میرزا حسن‌خان مشار، میرزا عیسی‌خان خاتم، باصرالدوله، منتظم‌الحکماء و حاج محمدآقا. و از جدیدی‌ها: حمید وفا، لطفی، دلنوازی، فرهنگ شریف و ناصر آذر نام برد. استاد علی‌اکبرخان شهنازی نغمات و آهنگهای فراوانی ساخت که از جمله بهترین پیش‌درآمدها محسوب می‌شد. از جمله: پیش‌درآمد «شور»ی است به وزن دو چهارم در (لا) که بسیار زیبا است، ولی چون نوار و صفحه در آن زمان در ایران موجود نبود از بین رفت.

استاد علی‌اکبر خان شهنازی در سال ۱۳۴۵ مدت پنج سال تمام دستگاههای موسیقی ایرانی را که از قدیم به ارث رسیده بود اجرا و همه را به صورتی کاملاً مرتب آماده کرد، استاد بیشتر روی اشعار شعرایی نظیر: ملک‌الشعراء بهار، حسین مسرور، وحید دستگردی و امیر جاهد آهنگ گذاشته و با خوانندگانی نظیر: اقبال‌السلطان، حسینعلی‌خان نکیسا، رضاقلی ظلی، طاهرزاده و ادیب خوانساری همکاری داشته و در اوایل در رادیو با اعضاء ارکستری که عبارت بودند از: ابراهیم منصوری، یگانه، یوسف‌زاده کار می‌کرده ولی بعداً به طور تکنواز با رادیو همکاری داشته. یکی از خاطرات خوش استاد شهنازی که همیشه از آن با افتخار یاد می‌کرد این بوده که در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۲۱ آبان ماه ۱۳۵۳ موزه‌ی صبا در خیابان ظهیرالاسلام به دست او گشایش یافت و می‌گفت این برای اولین‌بار در خاورمیانه است که یک چنین کار فرهنگی صورت تحقق به خود گرفته است. با گشایش «خانه صبا» نه تنها نسل معاصر بلکه نسل‌های آینده فرصت آن را خواهند داشت تا از مجرای صحیح، یادگارهای صبا را که برجای مانده، مشاهده و حضور او را در وجود خویش زنده‌تر احساس کنند و آن همه زحماتی را که در جهت فرهنگ و تعالی موسیقی ملی و سنتی ایران متحمل گشت ارج گذارند.

استاد شهنازی یکی از دوستان نزدیک عارف بود و همراه با صدای او آهنگهای بسیاری نواخت و درباره‌ی او می‌گفت: «عارف دارای دو دانگ صدا بود ولی خیلی با حالت و گرم می‌خواند به طوری که شنونده را به سوی خود جذب می‌کرد. وی انسانی بود عصبی و زودرنج و به پول و ثروت اصلاً نمی‌اندیشید آزاده‌ای بود که بیشتر کوشش خود را جهت آرمان آزادیخواهی خود می‌کرد.»

استاد علی‌اکبر خان شهنازی غیر از تار به سازهای دیگری مانند: سه‌تار، پیانو، نیز آشنایی کامل داشت و در سال ۱۳۳۲ عازم آبسرد دماوند شد و در آنجا مشغول کشاورزی شد ولی کم و بیش با شاگردان و طرفدارانش همکاری داشت و به کارهای هنری نیز می‌پرداخت تا در سن هشتاد و هفت سالگی بدرود حیات گفت. روانش شاد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۶۶)، تاریخ ادبیات ایران، دوره‌ی بازگشت (۲۱۸/ ۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۵۴، ۲۱۹، ۱۷۰)، تاریخ موسیقی (۶۶۸، ۶۶۵، ۴۸۶/ ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۶۱۲/ ۱)، سرگذشت موسیقی (۱۴۳ -۱۴۲/ ۱)، سیمای هنرمندان (۱۸۳، ۱۷۴/ ۱)، مردان موسیقی (۲۷۶ -۲۷۲/ ۱).

شهیدی پور، محمدرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد رضا شهیدی پور

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی در یک خانواده روحانی در شهرستان قم دیده به دنیا گشودم تحصیلات ابتدایی را در دبستان ملی مسعود گذراندم و در بیشتر سالها شاگرد نمونه کلاس بودم پس از گذراندن ششم ابتدایی با تشویق پدرم که روحانی برجسته‌ای است در سال ۱۳۵۱ وارد حوزه‌ی علمیه قم شدم و در مدرسه علمیه مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی مشغول به تحصیل ادبیات و زبان عربی و دروس مقدماتی حوزه گردیدم. از همان دوران تحصیلات حوزوی اشتیاق فراوانی نسبت به قرائت و حفظ قرآن کریم در خویش یافتم و در کنار تحصیل به فراگیری فنون قرائت و حفظ قرآن پرداختم و به فضل الهی موفق به حفظ کل قرآن کریم در مدت چهار سال (۱۳۵۲ ـ ۱۳۵۵) شدم و در مدارس حوزه به تدریس فنون قرائت قرآن پرداختم. ضمناً در جلسات قرائت قرآن نیز به تدریس قرائت و مفاهیم قرآن به جوانان مشغول بودم.

در سال ۱۳۵۶ در مسابقات حفظ و قرائت قرآن که در سطح شهرستان قم در مسجد محمدیه سه راه موزه برگزار گردید به عنوان استاد و داور قرآن، همکاری داشته‌ام. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) که احیاگر ارزشهای قرآنی در کشور ایران و جهان اسلام بود فعالیتهای قرآنی شکل تازه‌ای به خود گرفت و فراگیر شد و با استقرار دولت جمهوری اسلامی در ایران، فعالیت‌های قرآنی در نهادهای انقلابی و مؤسسات علمی و حوزه و دانشگاه آغاز و رشد و توسعه یافت اینجانب نیز در نهادهایی انقلابی از جمله سپاه پاسداران، بسیج، جهاد سازندگی اوقاف و امور خیریه سازمان تبلیغات اسلامی به تدریس فنون قرائت پرداختم. در سال ۱۳۵۹ به دعوت سازمان اوقاف و امور خیریه به عنوان داور مسابقات سراسری حفظ و قرائت قرآن و سپس در سال ۱۳۶۰ در مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن به داوری مشغول شدم که تاکنون ادامه دارد و سابقه اینجانب در داوری مسابقات بین‌المللی بالغ بر ۲۵ سال می‌باشد سابقه تدریس اینجانب در دانشگاه از سال ۱۳۶۳ تاکنون و افزون بر ۲۲ سال می‌باشد و در دانشکده شهید محلاتی دانشگاه آزاد اسلامی قم و اراک دانشگاه قم پیام نور دانشکده علوم قرآنی قم و مجمع آموزش عالی پردیس قم به تدریس فنون قرائت مشغول می‌باشم.

اینجانب تاکنون در مسابقات قرآنی فراوانی به عنوان داور مسابقات شرکت داشته‌ام از جمله: دانشگاه آزاد (قرآن و عترت) سازمان تبلیغات، نیروهای مسلح، ارتش، نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران، مسیح، جهاد دانشگاهی، پیام نور، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان، تربیت بدنی، فهرستی و سازمان اداره زندانها می‌باشد. بیشترین فعالیت اینجانب در کنار تدریس فنون قرائت، تربیت مربی قرآن بوده که با همکاری برخی نهادها از جمله سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز پژوهشهای قرآن و عترت و جهاد دانشگاهی و نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها انجام شد و حاصل آن به ترتیب مربیان برجسته و متعهد در سراسر نقاط میهن اسلامی ایران می‌باشد. اینجانب موفق به تألیف چند کتاب گردیدم که هر کدام متن درسی قرائت و تجوید قرآن در حوزه علمیه و دانشگاه‌ها از

جمله دانشگاه آزاد اسلامی در سراسر کشور می‌باشد از جمله کتاب روان‌خوانی و تجوید قرآن، همکاری جناب آقای علی حسینی و آموزش قرائت قرآن با همکاری آقای حسین اسدی. نوشته دیگری که به سفارش مرکز جهانی علوم اسلامی انجام شده کتاب آشنایی با اصول قرائات می‌باشد که متن درسی طلاب علوم دینی غیرایرانی قرار گرفته است.

توضیحات تحلیلی وقف و ابتداء در حاشیه مصحف به سفارش شواری عالی قرآن صدا و سیما انجام شده که در مراحل چاپ و نشر می‌باشد و برای قاریان قرآن بسیار لازم و ضروری می‌باشد. با توجه به این که عنوان درس قرائت قاریان برجسته جهانی اسلام را تهیه کرده‌ام که از جمله غنی ترین آرشیو تلاوت‌هایی قرآن در کشور به شمار می‌رود که شامل ده هزار تلاوت ۰۰۰/۱۰ می گردد که برخی از آنها در اختیار رادیو قرآن قرار گرفته و از آن رادیو پخش شده است این مجموعه در اختیار افرادی که در زمینه قبول قرائت تلاش می کنند قرار می گیرند و نیز در کلاسها و جلسات آموزش قبول قرائات استفاده می‌شود. اینجانب عضو شورای عالی قرآن اوقاف و امور خیریه و کارشناس تلاوت‌های قرآن در شورای قرآن صدا و سیما و عضو کمیسیون تحقق مرکز طبع و نشر قرآن کریم می‌باشم. در گروه گزینش استادان قرآن در دانشگاه آزاد اسلامی عضو بوده و در سال ۱۳۸۴ به عنوان خادم نمونه قرآن در زمینه آموزش و ترویج فرهنگ قرآنی معرفی گردیده و توسط رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد مورد تقدیر قرار گرفته‌ام که خداوند را بسیار شاکرم که توفیق خدمتگزاری به ساحت مقدس قرآن کریم را به اینجانب عنایت فرمود امید است لیاقت این عنوان را داشته باشم و از شفاعت قرآن و عترت در دو جهان بی‌بهره نباشم

شهیدی، عبدالوهاب

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالوهاب شهیدی فرزند مرحوم حسن (صدرالاسلام) متولد ۱۳۰۱ در بخش میمه‌ی اصفهان در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد، تحصیلات ابتدایی را در میمه و بقیه را در تهران به پایان رساند. در سال ۱۳۱۸ به خدمت آموزش و پرورش به سمت آموزگاری درآمد و در سال ۱۳۲۰ به سربازی می‌رود. پس از پایان خدمت سربازی رسماً به عنوان افزارمند در ارتش استخدام می‌شود.

شهیدی کار هنری را در سال ۱۳۲۲ در گروهی که عنوان «هنردوستان» را داشت شرکت کرده و مدت سه سال تابلو موزیکال (مولانا، دید موسی یک شبانی را براه) و (گل و بلبل از اشعار حافظ) را اجرا و به روی پرده آورد و در کلاس جامعه باربد که زیر نظر: اسماعیل مهرتاش اداره می‌شد به فراگرفتن سنتور و عود و آموختن آواز اشتغال داشت و در حال حاضر ساز تخصصی او عود است.

عبدالوهاب شهیدی در سال ۱۳۳۹ در رادیو با برنامه‌ی «گلها» فعالیت و همکاری خود را شروع کرد و تا سال ۱۳۵۷ در بسیاری از این برنامه‌ها شرکت جسته و در طول این مدت آثار بزرگی از خود برجای گذاشت شهیدی تاکنون هفت صفحه ۳۳ دور از ساز سلوی خود پر کرده و برای شناساندن و آشنایی موسیقی اصیل و سنتی ایران سفرهایی به: فرانسه، انگلستان، آمریکا، آلمان، افغانستان کرده و برنامه‌ای نیز در بزرگداشت مولانا جلال‌الدین در ترکیه بر مزار وی اجرا کرده بود که با شور و حالی خاص همراه بوده است.

عبدالوهاب شهیدی، احترام فوق‌العاده‌ای برای استاد آواز و ساز خود، اسماعیل مهرتاش قائل است و پس از آن به اساتیدی چون: مرتضی محجوبی، مهدی خالدی، حبیب‌اللّه بدیعی، علی تجویدی، پرویز یاحقی، حسین تهرانی، رضا ورزنده، فرامرز پایور، اصغر

بهاری، حسن کسایی، حسن ناهید و جلیل شهناز عشق می‌ورزد.

از میان آهنگهایی که تاکنون خوانده، بیشتر از همه به ترانه‌ی محلی «آنگاه گرم تو» که تنظیم آن از استاد فرامرز پایور و شعر آن از هما میرافشار است علاقه دارد.

(تو ح ۱۳۰۰ ش)، خواننده و نوازنده. در میمه‌ی اصفهان به دنیا آمد. پس از انتقال به تهران، بیش از ده سال از کلاس ساز و آواز اسماعیل مهرتاش استفاده کرد و علاوه بر خوانندگی به نواختن سنتور نیز آشنا شد و عود را نیز نیکو می‌نواخت. شهیدی از خوانندگان برنامه‌ی گلهای جاویدان رادیو ایران محسوب می‌شد و صدایی رسا و دلنشین داشت.[۱]

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۴۳)، تاریخ موسیقی (۶۷۳/ ۲).

شهیدی، میرزا ابوتراب

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج میرزا ابوتراب شهیدی در سال ۱۲۳۹ ،در قزوین متولد گردید. پس از تحصیلات مقدماتی علوم در محضر پدر و اساتید دیگر ، در مدرسه صالحیه قزوین مشغول تحصیل شد. آن گاه به به نجف اشرف مشرف گردید و نزد بزرگترین علما آن زمان کسب فیض نمود. پس از بازگشت به ایران و مدتی شرکت در درس و بحث و تبلیغ برای مردم قزوین ، در حرکتهای سیاسی زمان خود شرکت نمود ، اما به دلیل مخالفت با مشروطه خواهان اجباراً خانه نشین شد. پس از آن به تهران مهاجرت کرد و در مسجد همت آباد واقع در چهار راه حاج مهراب ، به تشکیل جلسات بحث و مطالب دینی و تفسیر قرآن کریم اختصاص داد. حجه الاسلام میرزا ابوتراب شهیدی سرانجام در ۳۰ ذی القعده ۱۳۷۵ هجری قمری دار فانی را وداع گفت.گروه : علوم انسانیرشته : الهیات و معارف اسلامیوالدین و انساب : میرزا ابوتراب شهیدی فرزند آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم شهیدی ، نواده حاج ملا محمد تقی برغانی معروف به شهید ثالث ،در قزوین متولد گردید.تحصیلات رسمی و حرفه ای : میرزا ابوتراب شهیدی پس از تحصیلات مقدماتی علوم در محضر پدر و اساتید دیگر ، در مدرسه صالحیه قزوین مشغول تحصیل شد. آن گاه به به نجف اشرف مشرف گردید و نزد بزرگترین علما آن زمان کسب فیض نمود.استادان و مربیان : میرزا ابوتراب شهیدی ابتدا نزد پدر خود علوم مقدماتی را فراگرفت. سپس به نجف اشرف رفته و در آن دیار در مجلس درس استادانی چون: سیدمحمدکاظم یزدی (صاحب کتاب عروه الوثقی) و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه الاصول) استفاده کرد. او پس از گذشت دوازده سال به ایران مراجعت کرد و در درس شیخ فض الله نوری حاضر شد.وقایع میانسالی : مهمترین رویداد به وقوع پیوسته در دوران حیات حاج میرزا ابوتراب شهیدی وقوع انقلاب مشروطه و حوادث مربوط به آن بود. وی از جمله مخالفان جریان مشروطه خواهی بود و همین عامل مدتی برای او خانه نشینی و سپس مهاجرت به تهران را در پی داشت.زمان و علت فوت : میرزا ابوتراب شهیدی در ۳۰ ذی القعده ۱۳۷۵ هجری قمری دار فانی را وداع گفت.فعالیتهای آموزشی : میرزا ابوتراب شهیدی پس از اتمام تحصیلات خود در نجف اشرف ، در سال ۱۳۳۰ق به دیار خود قزوین بازگشت و مشغول تدریس گردید.سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : میرزا ابوتراب شهیدی پس از مدتی شرکت در درس و بحث و تبلیغ برای مردم قزوین ، مدتی هم در حرکتهای سیاسی شرکت نمود ، اما به دلیل مخالفت با مشروطه خواهان اجباراً خانه نشین شد. پس از آن به تهران مهاجرت کرد و در مسجد همت آباد واقع در چهار راه حاج مهراب ، به تشکیل جلسات بحث و مطالب دینی و تفسیر قرآن کریم اختصاص داد.آرا و گرایشهای خاص : شیوه تفسیری حجه الاسلام میرزا

ابوتراب شهیدی ، تفسیر آیه به آیه به روایت است و در بعضی موارد بحث هایی فلسفی نیز دارد ، چنانکه جامعیت آن را بین حکمت ، فلسفه ، کلام ، روایات و تفسیری قرآن با قرآن را در آن مشاهده نمود.آثار : التوحید ،المبین و تبین فی شرح المواعظ البراهین ویژگی اثر : این کتاب تفسیر قرآن مجید به زبان فارسی است و در پنج جلد پایان یافته است. منابع زندگینامه :فرزانگان علم و سخن قزوین، تالیف: رضا صمدی ها ، قزوین: بحر العلوم ، ص ۱۹۳۲قرآن پژوهان قزوین ، مولف: سیدمحمدعلی ایازی ، تهران: موسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران ، ۱۳۸۰ ، ص ۱۳۶-۱۳۷

شیبانی کاشانی، ابوالنصر فتح‌اللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۰۸ -۱۲۴۲/۱۲۴۱ ق)، شاعر، ادیب، نویسنده و صوفی. متخلص به شیبانی. خاندانش در کارهای لشکری و دیوانی عهد قاجار تصرف و دخالت داشتند. شیبانی در کاشان متولد شد. در جوانی در خدمت محمد شاه و منادمت پسرش ناصرالدین‌شاه درآمد و برخی از اشعارش در مدح آنان و دیگر شاهزادگان قاجاریه است. مدتی نیز منشی حسام‌السلطنه در هرات بود. در فارس به خدمت رحمتعلی‌شاه رسید و از او کسب فیض کرد. مدتی در بلخ، هرات، خراسان و تهران سفر کرد و سرانجام به کاشان رفت و در عشق‌آباد مدرسه و صحن و عمارتی ایجاد کرد و همان جا گوشه‌ی عزلت گزید. پس از مدتی مردم بر او شوریدند. شیبانی به دادخواهی به تهران آمد. نزدیک دروازه‌ی قزوین خانه و خانقاهی بنا کرد. وی در نظم و نثر دست داشت. و از شعرای بنام دوره‌ی بازگشت بود که به سبک خراسانی اشعاری انتقادی می‌سرود. در تهران درگذشت و در همان خانقاه خویش به خاک سپرده شد. از آثار و تالیفات وی، «بیانات شیبانی»؛ «تنگ شکر»؛ «جواهر مخزون»؛ «درج درر»، یا «درج گهر»؛ «دیوان» اشعار؛ «زبده الاسرار»؛ «الالی مکنون»؛ «فتح و ظفر»؛ «گنج گهر»؛ «کامرانیه».[۱]

ابوالنصر فتح‌اللّه بن محمد کاظم بن محمد حسین شیبانی کاشانی شاعر (و. ۱۲۴۱ ه.ق./ ۱۸۲۵ م.- ف. ۱۳۰۸ ه.ق./ ۱۸۹۰ م.). خاندانش عهده‌دار امور لشکری و دیوانی عهد قاجاری بودند، و او خود در جوانی در خدمت محمد شاه درآمد و به مدح وی و پسرش ناصرالدین شاه و فرزندان شاه اخیر پرداخت. شیبانی سالها در سلک اهل تصوف بود و در نظم و نثر هر دو دست داشت و از آثار خود مجموعه‌هایی به نام «درج درر» «گنج گهر»، «زبدۀ الآثار»، «فتح و ظفر»، «مسعودنامه»، «تنگ شکر»، «شرف‌الملوک»، «کامرانیه»، «یوسفیه»، «خطاب فرخ»، «مقالات سه‌گانه»، «فواکه السحر»، «جواهر مخزون»، «الآلی مکنون»، «نصایح منظومه» ترتیب داد. وی از شاعران بزرگ دوره بازگشت ادبی است و مهارت او بیشتر در نظم قصاید به روش شاعران قدیم خاصه گویندگان قرن پنجم است. منتخبی از آثار منظومش در استانبول به طبع رسیده، و درج درر او نیز جداگانه چاپ شده است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

منابع زندگینامه :[۱] از صبا تا نیما (۱۴۴ -۱۳۳ /۱)، حدیقه الشعراء (۹۳۶ -۹۲۸ /۲)، الذریعه (۵۶۳ -۵۶۲ /۹)، سبک شناسی (۲۹۱/۳)، شرح حال رجال (۵۵/۳)، طرائق الحقایق (۴۲۶/۳)، فرهنگ سخنوران (۵۲۸)، گنج سخن (۲۴۸ -۲۴۰ /۳)، لغت نامه (ذیل/ فتح‌اللّه)، المآثر و الآثار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۷۷۶ -۷۷۵ /۴)، مجمع الفصحا (۵۳۰ -۴۸۹ /۵)، مکارم الاثار (۱۱۸۱ -۱۱۸۰ /۴)، یادداشتهای قزوینی (۱۹۷/۸)، یادگار (س ۵، ش ۳، ص ۶۸ -۶۶).

شیبانی، عنایت

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عنایت شیبانی، فرزند مرحوم حسن شیبانی، یکی از خوشنویسان خطه‌ی خراسان است. وی که دارای صدایی خوش و زیباست به سال ۱۳۰۹ خورشیدی در شهر تربت حیدریه متولد شد. شیبانی خود به موسیقی سنتی ایران عشق می‌ورزد و زمانی که در سال‌های ۱۳۲۷ –۲۸ مشغول تحصیل بود، عضو انجمن موسیقی دبیرستان دارایی گردید و موسیقی را از همان دوران با فعالیت‌های چشمگیری آغاز کرد.

عنایت شیبانی، اولین بار برای فراگیری ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی سنتی ایران به کلاس علی‌اکبرخان شهنازی رفت و در کلاس ایشان زیر نظر محمد بحرینی‌پور مشغول فراگیری علم موسیقی گردید، سپس در تاریخ اسفندماه ۱۳۳۷ به هنرستان آزاد موسیقی ملی رفت و در کلاس آواز استاد عبداللّه‌خان دوامی شرکت کرد و زیر نظر این استاد مشغول تحصیل موسیقی شد و پس از چندی به کلاس آواز رادیو تلویزیون ایران رفت و به تحصیل خود در رشته آواز و موسیقی ادامه داد.

در کتاب «خاندان شیبانی» (کاشان) درباره‌ی وی چنین آمده است:

«پدر عنایت، مرحوم حسن شیبانی از خوش‌نویسان خط نستعلیق و شکسته بود که آوازه نام و هنر او همچنان در صدر خوش‌نویسان امروز ایران جای دارد. عنایت در عنفوان جوانی خود را بازیافت و دانست که دارای صوتی خدادادی است. پدر هنرمندش وی را تشویق نمود تا در رشته‌ی موسیقی اصیل ایرانی به فراگیری علمی بپردازد. در سن ۱۴ سالگی به جامعه باربد می‌رود تا برای تعلیم آواز سنتی ثبت‌نام کند. او را می‌پذیرند. استاد بزرگ موسیقی، اسماعیل مهرتاش، معلم او و چهار تن دیگر می‌شود. وی در این کلاس دستگاهها و گوشه‌های آواز ایرانی را فراگرفت. مرحوم مهرتاش، از آنجا که جامعه‌ی باربد زیر نظر ایشان بود، مایل بود عنایت در نمایشنامه‌های این جامعه نقشی نیز بپذیرد. بدین ترتیب دست تقدیر وی را به صحنه‌ی تئاتر کشانید. از جمله نمایشنامه‌هایی که وی در آن نقش‌آفرین بود، باید از نمایشنامه شبهای بغداد نام برد. در این نمایشنامه عنایت در نقش رفیع، بزرگ گداها، به روی صحنه رفت. او در نمایشنامه الجزایر نیز نقشی ایفا کرد.

عنایت حدود ۱۵ سال ناخواسته از هنر دست می‌شوید تا این که بار دیگر به تهران می‌آید که تحصیلات متوسطه را ادامه دهد. وی مجدداً با عشق و علاقه‌ای بی‌نظیر در سال ۱۳۳۷ به هنرستان آواز موسیقی ملی وابسته به اداره کل هنرهای زیبای کشور مراجعه کرد. اینبار، استادی دیگر- استاد عبداللّه‌خان دوامی- وی را پذیرفت. مدتی در خدمت استاد به فراگیری گوشه‌های آواز ایرانی پرداخت تا آنجا که به درخواست استاد حنانه به تلویزیون دعوت شد. متأسفانه به دلایلی از شرکت در برنامه‌های تلویزیونی محروم شد- و خود می‌گوید تا امروز نمی‌دانم به چه دلیلی- و این مسئله تأثیر بسزایی در زندگی هنری وی گذاشت.

از این زمان به بعد عنایت دیگر مایل نبود با صدای خویش با مردم رابطه برقرار کند. از این‌رو گوشه عزلت گزید و آوایش را فقط برای دل خویش خواند.

ولی این مسائل مانع نشد تا عنایت به کل رابطه خود را با محیطهای هنری قطع کند. او یکی از چهره‌های محبوب انجمن‌های ادبی پایتخت بود و هست. در محضر اساتید هنر مانند مرحوم علی‌اکبر شهنازی، علی‌اصغر بهاری، مهندس همایون خرم، حسین یاحقی، مهدی تاکستانی نشست و برخاست داشت و از محضرشان فیض برد.

عنایت شیبانی، چهره دیگری نیز دارد. او علاوه بر یک هنرمند، یک ورزشکار نیز بود. از زمانی که کارمند بانک مرکزی شد، در جامعه ورزشی بانک، به عنوان یک پهلوان زورخانه، وارد گود شد و حدود ۱۴ سال با زنگ مرشد، در گود زورخانه رقص عشق می‌کرد و با بانگ رسای اشعار عارفانه مرشد، راز دل خویش را با خدایش در میان می‌گذاشت.

این چهره عنایت، که در نوع خود بی‌نظیر است، با توجه به روحیه هنرمندانه‌اش او را به نامجوی بزرگ، گیله مردی که پشت آهن را به خاک می‌زد، هم‌نفس کرد و در کنار سرهنگ تیموری- پهلوان امروز نیز حال و هوای هنر دارد. وی یکی از اعضای اولیه انجمن هنرمندان ایران است».

عنایت‌اللّه شیبانی، دارای دو فرزند به نام‌های: دکتر علی شیبانی و پریسا شیبانی است که دانشجوی رشته داروسازی می‌باشد و هر دو نفر به موسیقی سنتی ایران علاقمند می‌باشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

شیبانی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد شیبانی

محل تولد : قاین

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۹/۱

زندگینامه علمی

آقای محمد شیبانی در سال ۱۳۳۶هجری شمسی در خانواده ای متدین، مذهبی و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در خضری از توابع قائنات دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در زادگاه خویش با موفقیت سپری کرد. در پی تشویق خانواده و علاقه خویش به فراگیری علوم دینی در سال ۱۳۵۱ که سال های خفقان و ترس از رژیم شاهنشاهی بر کشور حاکم بود و حوزه های علمیه از طرف رژیم منحوس پهلوی به شدت تحت فشار بودند وارد حوزه علمیه گناباد گردید. از نخستین روزهای ورود به حوزه علمیه با تلاش و کوشش فراوان به تحصیل پرداخت و از درس بزرگان آن دیار بهره های علمی فراوان برد اما شوق زیارت و هم جواری با بارگاه ثامن الحجج علیه السلام او را راهی حوزه علمیه مشهد گردانید. از نخستین روزهای ورود به حوزه علمیه مشهد، ضمن انس با آستان ملکوتی علی بن موسی الرضا(ع) با تلاش و کوشش فراوان، در درس بزرگان حوزه علمیه آن دیارحاضر شد و پس از گذراندن سطوح عالی در سال ۱۳۶۸ به حلقه دروس خارج راه یافت. در آن دیار از درس بزرگانی همچون آیت الله رضا زاده، آیت الله مرتضوی، آیت الله حجت هاشمی، آیت الله واعظی طبسی و... بهره ها برد.

استاد در کنار تحصیل دروس حوزوی از تحصیلات دانشگاهی غافل نماند و در رشته علوم قرآن در مقطع کارشناسی ارشددر سال ۱۳۷۹از دانشگاه علوم اسلامی رضوی فارغ التحصیل گردید ایشان برای تبلیغ مذهب انسان تشیع به کشوورهای متعددی از جمله غنا، مالاوی و کنیا سفر کرده است، سالهای متمادی است که به تدریس در دانشگاه تربیت معلم سبزوار و...مشغول است. ایشان در زندگی سراسر علمی خود از نگارش و تألیف غافل نبوده است و مقالات متعددی به رشته تحریر در آورده است.

شیخ الاسلامی، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود شیخ الاسلامی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۶۳ وارد حوزه علمیه قم شدم و در حین تحصیل دروس متوسطه را اخذ نمودم و مدتی توفیق حضور جبهه را داشتم در سال ۱۳۷۱ به تحصیل کفایتین و مکاسب اشتغال داشتم و به دست مقام معظم رهبری به لباس روحانیت ملبس شدم و در سال ۱۳۷۲ به بعد در دروس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام سبحانی،مکارم به تلمذ مشغول شدم ودر این همه سالها به تبلیغ و ارشاد هم موفق بودم در سال ۱۳۷۴در دروس تخصصی کلام در موسسه امام صادق تحت اشراف آیت الله سبحانی پذیرفته شدم و پس از فارغ التحصیلی به تدریس در حوزه و دانشگاه اشتغال یافتم در سال ۸۵بعنوان عضو هیات علمی در دانشگاه پیام نور پذیرفته ودر مرکز نطنز ادای وظیفه می کنم و در خدمت دانشجویان و اساتید فرهیخته هستم .

شیخ الرئیسی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد شیخ الرئیسی

محل تولد : کرمان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۰/۱/۱

زندگینامه علمی

آقای محمد شیخ الرئیسی در سال ۱۳۲۰ در خانواده ای متدین و کاملا آگاه به مسائل مذهبی و دوستدار خاندان پاک نبوت و امامت در کرمان دیده به جهان گشود ، دوران ابتدائی ، راهنمای و دبیرستان را با موفقیت پشت سر گذاردند و در سال ۱۳۴۰ وارد حوزه علمیه کرمان گردید پس از مدتی تحصیل در کرمان در سال ۱۳۵۵ که اوج مبارزات مردم و روحانیت علیه رژیم ستم پیشه شاهنشانی بود وارد حوزه علمیه قم گردید تا در کنار تحصلات حوزوی به جرگه معترضین به رژیم شاه بپیوندد . در قم از محضر بزرگان علم و اخلاق همچون مرحوم آیت الله مشکینی و منتظری بهره ها برد.

در کنار تحصیلات حوزوی در سال ۱۳۷۸ در مقطع دکترا از دانشگاه آزاد تهران فارغ التحصیل شد و از پایان نامه خویش با عنوان

شعرای شیعه در اثر عباسی اول با موفقیت دفاع کرد، و در کنار تحصیل علاوه بر تدریس به امر پژوهش هم اشتغال دارد که در این زمینه آثاری را هم در مجلات و روزنامه های کشور به زیور طبع آراسته است.

شیخ بدل فارسی، فخرالدین احمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۷۴ ق)، عارف. در طریقت و سیر و سلوک مقامی والاـ داشته و مردی پرهیزگار بوده در شیراز می‌زیسته و صاحب «آثار عجم» می‌نویسد که مزار وی در وسط میدان نقارخانه است و تا قبر شیخ کبیر چهل گام فاصله‌دار. شخص دیگری نیز به نام شیخ بهاءالدین نیز به همین نام مشهور بوده. نوشته‌های بسیاری داشته از جمله: «مصباح ذوی الالباب»؛ «سر الخلافه»؛ «کثیر الاخیار»؛ «النجاه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۴۶۱)، ریحانه (۳۰۱/۳).

شیخ عمو، ابواسماعیل احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۴۱ ق)، صوفی. وی رابطه‌ی استاد و شاگردی با شیخ‌الاسلام هروی داشت. مشایخ بسیاری را ملاقات کرده بود. شیخ ابوالعباس نهاوندی لقب عمو را به وی داد. در نیشابور با شیخ ابوبکر فرا دیداری داشته و سفر اول حج خود را با شیخ احمد نصر طالقانی به جای آورده است. از جمله مشایخ دیگری که وی با آنها ملاقات داشته جهضم همدانی، محمد ساخری، جوالگر، شیخ ابوالخیر حبشی، ابوالحسن سرکی، شیخ سیروانی و شیخ ابوالفرج طرسوسی را می‌توان نام برد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۵۳۳، ۵۳۲، ۵۲۶)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۴۱)، نفحات الانس (۳۴۹).

شیخ‌الاسلام تبریزی، محمود

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۰ -۱۲۴۰ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، محدث و ادیب امامی. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری کتب مقدماتی، عربی و فارسی، برای تکمیل تحصیلات خود به نجف رفت و در آنجا در نزد شیخ انصاری و حاج شیخ مهدی آل‌کاشف الغطاء و فاضل ایروانی و شیخ محسن خنفر و شیخ مشکور و دیگران درس خواند. پس از نیل به مدارج عالی به زادگاهش بازگشت و مورد توجه خاص و عام گردید. در ۱۲۸۲ ق پس از وفات برادرش میرزا شفیع به منصب شیخ‌الاسلامی رسید. شیخ‌الاسلام علاوه بر مراتب

علمی قریحه‌ی شعری نیکویی داشت و اشعار لطیفی از خود بجای گذاشت. وی سفری از تبریز به نجف و از آنجا به مکه کرد و در حال حج‌گزاری از دنیا رفت و در قبرستان ابوطالب (ع) دفن شد. از آثار وی: «درایه الحدیث»؛ «دکه القضاء»، در شهادت و قضاء؛ «رساله‌ی مشتقات»؛ «حقایق القوانین» که حاشیه‌ی «قوانین الاصول» است؛ «تمییز الصحیح من الجریح»، در تعادل و تراجیح؛ حواشی بر «مجمع البحرین» طریحی؛ «کاشفه الکشاف»، حاشیه بر «کشاف» زمخشری؛ «مفتاح البسمله»؛ «منتهی المقاصد»، در علم نحو؛ «مواقع النجوم فی مشکلات العلوم» یا «غایه الاملین»، در حل مشکلات آیات؛ «المنهل الصافی»، حاشیه بر «تفسیر صافی»؛ رساله‌ای در «عدم حجیت اصول مثبته»؛ «عجب العاجب»، در مساله اجرت بر واجب؛ «ابداء البداء»، در حقیقت قدر و قضا.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۵۵/۸)، اعیان الشیعه (۱۰۷/۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۸)، الذریعه (۲۳۰/۲۳، ۴۱/۲۱، ۶/۱۶، ۲۲۰/۵، ۶۴/۱)، ریحانه (۲۹۸ -۲۹۶ /۳)، علماء معاصرین (۴۴ -۴۰)، معجم المؤلفین (۱۸۱/۱۲)، مکارم الآثار (۱۱۲۵ -۱۱۲۳ /۴).

شیخ‌الاسلام زنجانی، فضل‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۷۳ -۱۳۰۳ ق)، فقیه، متکلم، رجالی و حکیم. در زنجان به دنیا آمد. مقدمات و متون را نزد استادان زنجانی فراگرفت و فلسفه را از علامه میرزا عبدالمجید آموخت و به درس خارج علامه میرزا عبداللّه زنجانی حضور یافت. در ۱۳۳۱ ق به همراه برادرش به نجف مهاجرت کرد و در آنجا نزد آیت‌اللّه سید محمدکاظم یزدی و آیت‌اللّه شیخ الشریعه اصفهانی و دیگر مدرسان به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در ۱۳۳۹ ق به زنجان بازگشت و به وظائف امور علمی و شرعی مشغول گردید. او از آیت‌اللّه سید حسن صدر عاملی کاظمی و علامه سید محمد فیروزآبادی و آیت‌اللّه شیخ الشریعه اصفهانی و علامه سید محمود شکری علوی آلوسی دارای اجازه بود. از آثارش: حاشیه بر «منطق» شرح «منظومه» سبزواری؛ رساله‌ای در رد نظریه‌ی «واحد بسیط...»؛ «تاریخ علم کلام در اسلام»؛ حاشیه بر «اوائل الشوارق» ملا عبدالرزاق لاهیجی؛ نقد «رساله‌ی حدوث» ملا صدرا شیرازی؛ «تشیع در تاریخ اعتقادی و سیاسی و ادبی شیعه» یا «تاریخ مذهب شیعه»؛ تعلیقاتی بر کتاب «اوائل المقالات» شیخ مفید؛ شرح و حاشیه‌ای بر «منهج المقال» استرآبادی؛ «شرح حال رجال زنجان و راویان آن».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :شهیدان راه فضیلت (۳۹۰ -۳۸۹)، علماء معاصرین (۲۲۸ -۲۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۸۷۱ -۸۷۰ /۴).

شیخ‌بهائی، بهاءالدین، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۰۳۱/۱۰۳۰ -۹۵۳ ق)، عالم، فقیه، مفسر، محدث، متکلم، ریاضیدان، ادیب و شاعر امامی، متخلص به بهایی. معروف به شیخ‌الاسلام والمسلمین و مجدد دین در رأس قرن یازدهم. در بعلبک به دنیا آمد. در کودکی به همراه پدر، در عهد شاه طهماسب، به ایران وارد شد. وی در محضر پدر خود، شیخ حسین، شاگرد شیهد ثانی، و عبداللّه بن شهاب‌الدین یزدی و محمدباقر یزدی و ملا

علی مـذهب و ملا افضل و اعتمادالدین محمود کچایی به فراگیری علم مشغول شد، تا اینکه در تفسیر، فقه، اصول، ادبیات، رجال، تاریخ، حکمت، کلام، طب، ریاضیات و سایر علوم سرآمد شد. عهده‌دار منصب شیخ‌الاسلامی گشت و امور شرعی یکسره به او محول شد. سپس او از این شغل کناره گرفت و سالیانی به سیاحت شهرها پرداخت، و به هرات و اران و آذربایجان و تبریز و مصر و شام و دمشق و عراق و حلب و فلسطین و بیت‌المقدس و سرندیب و حجاز و مکه و مدینه و دیگر شهرها مسافرتها کرد، و در اثناء این سفرها گاه به مباحثات علمی- مذهبی نیز می‌پرداخت. سرانجام به ایران بازگشت و همراه شاه عباس پیاده از اصفهان به مشهد رضوی رفت. شیخ‌بهایی احادیث شیعه را از پدرش و میرداماد روایت کرده و «صحیح باری» را از استادش، محمد بن محمد بن محمد مقدسی، روایت نموده است، که مقدسی نیز به واسطه‌ی دوازده تن محدث محمد نام، پی در پی از محمد بن اسماعیل بخاری نقل کرده است. شیخ‌بهایی آنی از تعلیم و تربیت فروگذار نبود و در حوزه درس خویش شاگردانی همچون، شیخ فاضل جواد بن سعدالله، ملا حسنعلی شوشتری، سید حسین کرکی، ملا خلیل قزوینی، محمد خلیل قاینی، میرزا رفیع‌الدین نایینی، شیخ زین‌الدین بن محمد سبط شهید ثانی، ابن ابی‌جامع، شیخ علی بحرانی، سید ماجد بحرانی، ملا محسن فیض کاشانی، ملاصدرا، محمد بن حسین ساوجی، میرزا رفیع‌الدین طباطبایی، ملا شریف‌الدین محمد رویدشتی، شیخ محمود جزایری، ابن‌خاتون، محقق سبزواری، مجلسی اول، ملا محدصالح مازندرانی تربیت کرده است. وی کتابخانه‌ی بزرگی گرد آورد که از جمله چهار هزار کتابی بود که شیخ علی منشار، پدر همسرش، از شهرهای هند به ایران آورده بود و پس از او به دخترش همسر شیخ‌بهائی، منتقل شده بود. شیخ‌بهایی در اصفهان درگذشت. جنازه او به مشهد رضوی منتقل کردند و در جوار حرم مطهر دفن کردند. در «ریحانه الادب» نود و سه اثر وی با شرح مختصر ذکر شده است. از آثار وی: «حبل المتین فی احکام احکام‌الدین»؛ «مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین»، در فقه استدلالی؛ «الاربعین» یا «الاربعون حدیثا»؛ «جامع عباسی»، به فارسی، در فقه؛ «الکشکول»؛ «المخلاه»؛ «زبده الاصول» یا «الزبده»، در اصول فقه؛ «فوائد الصمدیه»، در نحو؛ «مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیله»؛ رساله «الهلالیه»؛ «اثبات الانوار الالهیه»؛ «الاثنی عشریات»؛ «اسرار البلاغه»؛ «تهذیب البیان» یا «التهذیب»، در نحو؛ حاشیه‌ی «من لا یحضره الفقیه»؛ حاشیه‌ی «خلاصه الاقوال» علامه حلی؛ حاشیه «کشاف» زمخشری؛ حاشیه «تفسیر» بیضاوی؛ «خلاصه الحساب»، در ریاضیات؛ «تشریح الافلاک»، در علم هیئت؛ «الاسطرلاب»؛ «بحر الحساب»؛ «الوجیزه»، در درایه، به نام «درایه الحدیث»؛ مثنوی‌های: «زنان و پنیر»، «شیر و شکر»، «طوطی نامه»، «نان و حلوا» یا «سوانح الحجاز»، «الزاهره».[۱]

(شیخ) محمد بن حسین عاملی (منسوب به جبل عاملی) معروف به شیخ بهائی، دانشمند بنام عهد شاه عباس بزرگ (و. بعلبک ۹۵۳ ه.ق./ ۱۵۴۶ م.- ف. اصفهان ۱۰۳۱ ه.ق./ ۱۶۲۲ م.) پدرش عزالدین حسین در سال ۹۶۶ به ایران مهاجرت کدر و بهاءالدین در ایران نشأت یافت و تألیفاتی به فارسی و عربی پرداخته که مجموع آنها به ۸۸ کتاب و رساله بالغ می‌شود، از آن جمله است:

دو مثنوی فارسی «نان و حلوا» و «شیر و شکر»، جامع عباسی (فقه)، خلاصةالحساب، تشریح الافلاک کتاب اربعین (بعربی)، کشکول که مجوعه‌ایست از نوادر حکایات و علوم و اخبار و امثله واشعار عربی و فارسی. وی به فارسی و عربی شعر می‌سروده. جنازه او را به مشهد انتقال و در مسجد گوهرشاد دفن کردند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۹۲۷ -۹۲۶ /۳)، الاعلام (۳۳۴/۶)، اعیان الشیعه (۲۳۴/۹)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۷۹ - ۲۷۷ /۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۴۷ -۱۰۳۹ /۵)، تاریخ فلاسفه‌ی ایرانی (۵۱۵ -۵۰۲)، تذکره‌ی روز روشن (۱۲۲ -۱۲۱)، تذکره‌ی نصرآبادی (۱۵۱ -۱۵۰)، چهارصد شاعر برگزیده‌ی پارسی گوی (۵۰۶ -۴۹۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱۵۲۲/۲)، دنباله جستجو در تصوف (۲۵۹)، الذریعه (۷۷/۱۸، ۹۸۳، ۱۴۳ /۹، ۲۴۱ -۲۴۰ /۶، ۲۲۵ -۲۲۴، ۲۱۱، ۲۰۳، ۱۹۵، ۱۷۳، ۱۶۸، ۱۰۳، ۸۸، ۳۹، /۶، ۳۰۲ -۳۰۱، ۶۳ -۶۲ /۵، ۵۰۹، ۴۹۸، ۲۰۰، ۱۸۶ -۱۸۵ /۴، ۴۲۵، ۳۶ -۳۵ /۳، ۴۲/۲، ۱۱۸ -۱۱۷، ۱۱۵، ۸۵ /۱)، روضات الجنات

(۸۰ -۵۴ /۷)، ریاض العارفین (۴۹ -۴۵)، ریاض العلماء (۹۷ -۸۸ /۵)، ریحانه (۳۲۰ -۳۰۱ /۳)، زندگینامه ریاضیدانان (۱۷۲ -۱۷۰)، سرآمدان فرهنگ (۲۳۲/۱)، سیری در شعر فارسی (۳۸۴ -۳۸۳)، شخصیتهای نامی (۲۷۳ -۲۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸۸ -۸۵ /۱۱)، عالم آرای عباسی (۱۵۷ -۱۵۵ /۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۱۱ -۳۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۴۷)، فقهای نامدار شیعه (۲۲۸ -۲۰۹)، فوائد الرضویه (۵۲۱ -۵۰۲)، فلاسفه‌ی شیعه (۴۲۹ -۴۱۵)، کارنامه بزرگان (۳۲۵ -۳۲۴)، الکنی و الالقاب (۱۰۰/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴۳۲ -۴۲۱ /۵)، مجمع الخواص (۴۱ -۴۰)، مجمع الفصحا (۱۵ -۱۲ /۴)، مطلع الشمس (۳۸۸ -۳۸۶ /۲)، معجم المؤلفین (۲۴۲/۹)، منظومه‌های فارسی (۳۵۶ -۳۵۳)، نتایج الافکار (۱۰۵ -۱۰۳)، یغما (س ۱۳، ص ۱۴۶ -۱۴۳).

شیدا، علی‌اکبر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی‌اکبر شیدا (۱۳ ه.ق) فرزند شاه‌ولی در شهر شیراز متولد و در تهران به سلک درویشان خانقاه صفی علیشاه پیوست و تا پایان عمر نیز در همان خانقاه زیست. علاقه و اعتقاد او به خانقاه و طریقت درویشی به حدی بود که تصنیفی زیبا در مایه سه‌گاه به نام «مولود نبی، ص» ساخت که یکی از بهترین آثار هنری او به شمار می‌رود.

میرزا علی‌اکبر شیدا را باید پایه‌گذار اصلی تصنیف و ترانه به معنی و مفهوم امروزی بدانیم. او راه‌گشا و راهنمای عارف در تصنیف‌سازی بود و به عبارت دیگر تاریخ تصنیف‌سازی و ترانه‌سرایی در ایران با شیدا آغاز می‌شود، چه تصنیفهای پیش از او، هرگز شکل تصنیفهای او را نداشته و با شعر و موسیقی تا این حد همگام نبوده است!

«علی‌اکبر شیدا، موسیقی‌دان و شاعر تصنیف‌ساز ایرانی که تصانیف او مقبول عموم بود و عارف او را بر حد مقدم می‌دانست و از او به نیکی یاد کرده است. شیدا مردی درویش و وارسته بود. مختصر سه‌تاری می‌زد و خط نستعلیق را هم خوش می‌نوشت. آهنگها و اشعارش بسیار مطلوب و دلنشین است، ولی صورتی نازیبا و قلبی پر از مهر و وفا- که همواره به کمند عشق زیبارویان گرفتار بود- داشت. آهنگهای وی- با آن متجاوز از ۵۰ سال از تاریخ سرودن آنها می‌گذرد- هنوز دارای لطف و جاذبه است».

همانطور که اشاره شد، یکی از بهترین تصنیفهای شیدا مولود نبی (ص) می‌باشد که در مایه‌ی «سه‌گاه» ساخته و در روز تولد حضرت علی (ع) با آهنگی مخصوص خوانده می‌شد.

مولود نبی (ص)

آهنگ و شعر از: علی‌اکبر شیدا

مولود نبی محبوب خداست

زین حسن ظهور عید فقراست

نزام به چنین بزمی که بپاست

با هم به صفا سلطان و گداست

به‌به چه صفا به‌به چه وفا

به‌به چه شهی به‌به چه گدا

ساز و دف و نی هو حق ز ندا

دم از دم مطلق ز ندا

زین نغمه‌ی خوش منطق زندا

کز مهر علی ذرات بپاست

عالم هم از او پرشور و نواست

به‌به چه شهی به‌به چه گدا

احسنت بدین (احسنت بدین)

عیش و طربی (عیش و طربی)

خوشا بچنین (خوشا بچنین)

عشق و طلبی (عشق و طلبی)

بخ بخ به چنین بزم ادبی

کز مهر و صفا و الطاف خداست

کاین جشن چنین، بی‌ریب و ریاست

به‌به چه صفا به‌به چه وفا

به‌به چه شهی به‌به چه گدا

نازم به مقامی که در او خسرو و درویش

هستند به هم یکدل و هم مسلک و هم کیش

چه خوش فکرت درویش

چه خوش فطرت درویش

چه خوش نیت درویش

چه خوش عشرت درویش

مرحوم میرزا علی‌اکبر شیدا، مردی درویش مسلک و وارسته بود که پشت پا به تمام فریبندگی‌های دنیا زده بود و چه شب‌های درازی را در خلوت دل با خالق یکتا به راز و نیاز می‌پرداخت و بهترین تصانیف این مرد فرزانه در همان اوقات نیمه‌شب‌ها ساخته شد و چون از مریدان صفی علیشاه بود به خانقاه رفت و تا آخر عمر در همانجا بسر بود. در ذیل، یکی از غزل‌های زیبای شیدا از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

«دل من»

در خم زلف تو از اهل جنون شد دل من

و اندر آن سلسله عمری است که خون شد دل من

در ازل با سر زلف تو چه پیوندی داشت

که پریشان شد و از خویش برون شد دل من

این همه فتنه مگر زیر سر زلف تو بود

که گرفتار بدین سحر و فسون شد دل من

سوخت سودای تو سرمایه عمرم ای دوست

می نپرسی که در این واقعه چون شد دل من

بی‌نشان گشتم و جستم چو نشان از دهنش

بر لب آب بقا راه نمون شد دل من
به تولای تو ای کعبه ارباب صفا
پیش اهل حرم و دیر زبون شد دل من
زلف بر چهره نمودی تو پریشان و نگون
که سیه‌روز از آن بخت نگون شد دل من
در دبستان غمت خوانده چو یک حرف وفا
به صفای تو که دارای فنون شد دل من
روی بنما و ز من هستی موهوم بگیر
سیر از زندگی (نی) دون شد دل من
تا که از خال لبت نکته موهوم آموخت
واقف سر ظهورات بطون شد دل من
ای صفا نور صفایی بدل شیدا بخش
تیره از خیره گی نفس حزون شد دل من

(بخش ۱) علی‌اکبر، موسیقی‌دان و شاعر تصنیف ساز ایرانی (قر. ۱۳ ه.). تصنیفهای وی مقبول عموم بود و عارف او را بر خود مقدم می‌دانسته و از او به نیکی یاد کرده است. شیدا مردی درویش و وارسته بود. مختصر سه‌تاری میزد و خط نستعلیق را هم خوش مینوشت. آهنگها و اشعارش بسیار مطلوب و دلنشین است، ولی صورتی نازیبا و قلبی پر از مهر و وفا- که همواره به کمند عشق زیبارویان گرفتار بود- داشت. آهنگهای وی- با آنکه متجاوز از ۵۰ سال از تاریخ سرودن آنها میگذرد- هنوز دارای لطف و جاذبه است.

(وف ح ۱۳۲۷ ق)، موسیقیدان، خطاط و شاعر، متخلص به شیدا و ملقب به مسرور علیشاه. در شیراز متولد شد و از اهالی طالقان بود. پس از تحصیلات به سمت منشیگری در دستگاه حکومت مشغول کار شد و مورد توجه فتحعلی خان صاحب دیوان، حاکم فارس، قرار گرفت. سپس به تهران آمد و به سلک درویشان خانقاه صفی علیشاه پیوست و از طرف وی ملقب به مسرورعلی شاه گردید و تا پایان عمر نیز در همان خانقاه زیست. شیدا در تهران مورد توجه رجال عصر خود و نام بعضی از آنان از جمله علی‌اصغر خان اتابک، شعاع‌السلطنه و حاجب‌الدوله را در اشعار خود آورده است. وی همچنین خط نستعلیق را خوش می‌نوشت، اما عمده‌ی شهرتش به جهت تصنیف سازی است. شیدا پایه‌گذار اصلی تصنیف و ترانه به معنی و مفهوم امروزی است. او راهگشا و راهنمای عارف در تصنیف سازی بود و تاریخ تصنیف سازی و ترانه‌سرایی در ایران با شیدا آغاز می‌شود. یکی از تصانیف زیبای او در دستگاه سه‌گاه به نام «مولود نبی (ص)» است که جزو بهترین آثار هنری اوست. وی در ابن‌بابویه به خاک سپرده شد.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] از صبا تا نیما (۱۶۰ -۱۵۹/ ۲)، تاریخ ادبیات ایران، دوره‌ی بازگشت (۲۵۴ -۲۵۳/ ۲)، تاریخ موسیقی (۴۶۹ -۴۶۴/ ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۶۲۶ -۶۲۵/ ۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳۸۹ -۳۷۸/ ۳)، سرگذشت موسیقی (۳۹۸ -۳۹۴، ۸۹ -۸۸/ ۱)، لغت نامه (ذیل/ شیدا)، مردان موسیقی (۲۰ -۱۸/ ۱).

شیرازی ابوالعباس، احمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۰۶ ق)، صوفی. چنانکه از نسبتش پیداست شیرازی بود و استاد و شیخ طریقت ابوعبداللّه محمد بن خفیف شیخ کبیر، و معاصر آل‌بویه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی هزار مزار (۱۸۱ -۱۸۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۰۱ -۱۰۰ /۱)، شرح شطحیات (۳۶۴)، نامه‌ی دانشوران (۳۱۶ /۵)، نفحات الانس (۱۴۷ -۱۴۶)، هفت اقلیم (۱۸۲ /۱).

شیرازی تهرانی، محمدرضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۲۳- بعد از ۱۳۰۰ ق)، عالم دینی و زاهد. در فارس متولد شد و در اصفهان به تحصیل علوم پرداخت و در محضر شیخ محمدتقی، صاحب «حاشیه المعالم»، و حاج محمد ابراهیم کلباسی، صاحب «الاشارات»، تلمذ کرد. سپس به کربلا مهاجرت کرد. پس از تکمیل تحصیلات به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر بود. از آثارش: «جامع الدعوات المنجی من الهلکات»؛ «درر اللالی»، در علوم مختلف؛ « الانوار الرضویه»، معروف به «شرح الرضوی»، که شرحی بر «نافع مختصر الشرایع» است؛ «العقائد» یا «عقایدالدین»؛ «مدائن العلوم»؛ «صباح الرضوی»؛ «صراط المتقین»؛ رساله‌ای در «اصول الفقه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۸۳ /۳۴، ۱۵ /۵۹، ۱۴ /۵۱، ۱۳ /۱۳۳، ۸ /۵۲، ۵ /۴۲۷، ۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۳۹ -۷۳۸ /۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۴۳۰ -۴۲۹ /۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱۳۴ -۱۳۳ /۳).

شیرازی، ابومحرز

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، صوفی. وی از نواحی شیراز و از اصحاب ذوالنون مصری، عارف معروف بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۶۹ -۱۶۷ /۱)، نامه‌ی دانشوران (۲۷۳، ۲۷۲ /۵)، نفحات الانس (۲۴۵).

شیرازی، ابومحمد، حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۲ -۱۲۳۰ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مدرس و مرجع تقلید. مشهور به میرزای مجدد، زیرا که در آغاز قرن سیزدهم قمری مجدد مذهب جعفری بوده است. در شیراز به دنیا آمد. در کودکی پدر را از دست داد و تحت سرپرستی دایی خویش ، سید میرزا حسین موسوی مجد الاشراف، قرار گرفت. پس از فراگیری مقدمات به اصفهان رفت و از محضر شیخ محمدتقی رازی، صاحب «حاشیه بر معالم»، و سید حسن مدرس بیدآبادی و حاج ابراهیم کرباسی استفاده نمود و قبل از بیست سالگی از مدرس بیدآبادی به دریافت اجازه نایل آمد. او مدتی در اصفهان به تدریس پرداخت و جماعتی از مجلس درس او بهره بردند. در ۱۲۵۹ ق به عراق رفت و در نجف در محضر شیخ محمدحسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ حسن آل کاشف الغطاء، صاحب «انوار الفقاهة»، و در کربلا در محضر سید ابراهیم، صاحب «ضوابط»، تلمذ نمود. پس از درگذشت استادش، صاحب «جواهر»، در درس شیخ انصاری شرکت نمود و مدتها بحثهای او را در فقه و اصول ملازمت کرد و در بین چند صد نفر از شاگردان شیخ شاخص شد. پس از درگذشت شیخ انصاری در ۱۲۸۱ ق، وی عهده‌دار مرجعیت دینی گردید. در ۱۲۹۱ ق به سامرا رفت و در آنجا تشکیل حوزه‌ی درس داد. میرزا محمدتقی شیرازی، آخوند خراسانی، علامه سید محمدکاظم یزدی، حاج سید اسماعیل صدر، سید حسن صدر، میرزا محمدحسین نایینی، حاج میرزا حبیب‌اللّه رشتی، حاج آقا رضا همدانی، حاج سید اسداللّه اصفهانی، حاج شیخ فضل‌اللّه نوری، حاج میرزا ابوالفضل کلانتری، حاج شیخ احمد شانه‌ساز و سید میرزا حسین علوی از شاگردان او بودند. در اواخر عمرش، زعامت شیعه در او منحصر گشت و این امر برای کمتر زعیمی در طول تاریخ شیعه اتفاق افتاده است. وقتی در رجب ۱۳۰۸ ق، ناصرالدین شاه امتیاز انحصار تنباکوی ایران را به تالبوت واگذار کرد و به خواسته مردم و رهبران دینی که خواستار لغو چنین امتیازی بودند وقعی ننهاد، میرزای شیرازی طی حکمی در چند کلمه استعمال دخانیات را تحریم کرد. این واقعه به نهضت تحریم تنباکو معروف گشت. میرزا در اثر بیماری سل در سامرا درگذشت و طبق وصیت او، پیکرش را به نجف منتقل و در حرم امیرالمؤمنین (ع) دفن کردند. از آثارش: حاشیه بر «نجات العباد» شیخ محمدحسن نجفی؛ حاشیه بر «النخبة» ملا محمد ابراهیم کرباسی؛ کتابی در «طهارت»؛ رساله در «رضاع»؛ کتابی در «فقه»، از اول مکاسب تا آخر معاملات؛ تلخیص «افادات» شیخ انصاری؛ رساله «اجتماع الامر و النهی».[۱]

محمدحسن بن میرزا محمود بن میرزا اسماعیل بن السید فتح‌اللّه بن سید عابد بن لطف‌اللّه بن محمد مؤمن الحسینی الشیرازی نجفی اعظم و اشهر و اعلی مرجع امامیه در تمام بلاد اسلامیه در زمان خودش در ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۲۳۰ قمری در شیراز متولد شد و در آنجا مقدمات و ادبیات و سطوح وسطی را خوانده در سن ۱۷ سالگی به اصفهان آمده و به درس علامه بزرگ شیخ محمدتقی (صاحب حاشیه معالم‌الاصول) آمده و درین ۲۰ سالگی به درس علامه ورع شیخ محمدابراهیم کلباس شرکت نموده تا یکی از مدرسین فاضل اصفهان گردیده جماعتی از فضلاء از محضرش استفاده نموده آنگاه مهاجرت به نجف اشرف در سال ۱۲۵۹ ق نموده و به درس صاحب جواهر و شیخ حسن آل کاشف‌الغطاء مؤلف (انوارالفقاهه) حاضر شده و پس از آنها عمده استفاده‌اش از علامه شیخ مرتضی انصاری و در میان تلامذه شیخ موجه و مشار بالبنان بوده است و کراراً شیخ می‌فرموده من برای سه نفر مباحثه می‌کنم میرزا محمدحسن شیرازی (مترجم معظم ما) و میرزا حبیب‌اللّه رشتی و آقا حسن تهرانی و بعد از فوت شیخ در سال ۱۲۸۱ ق مردم متوجه به میرزا شده و همه شاگردان شیخ وی را بر خود مقدم داشته تا زعامت عامه و ریاست عامه به آنجناب منتهی شده و در سال ۱۲۸۷ ق در عصر شریف عبداللّه الحسنی مشرف به مکه گردیده و در خانه موسی بغدادی وارد شده و وقتی شریف مکه یعنی پادشاه حجاز از ورودش مطلع شد وقتی معین کرد که میرزا به ملاقات او برود. میرزا به او جواب داد: قال رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله. (اذا رایتم العلماء علی ابواب الملوک فقولوا بئس العلماء و بئس الملوک و اذا رأیتم الملوک علی ابواب العلماء فقولوا نعم العلماء و نعم الملوک).

وقتی که دیدید دانشمندان و علماء را که به دربار سلاطین رفت و آمد می‌کنند. بگوئید که چه بد علمائی هستند و چه بد ملوکی

می‌باشند و بالعکس هنگامی که دیدید پادشاهان به منزل علماء آمد و شد می‌کنند بگوئید چه خوب علماء و چه خوب سلاطینی هستند. پس وقتی این جواب به شریف رسید فوراً به زیارت آن بزرگوار مشرف شد.

آثار و خدمات آنجناب به عالم تشیع بسیار است یکی از آنها تشکیل حوزه علمیه و بناء مدرسه در سامره بود که این شهری که مدفن دو امام معصوم و خاندان جلیلشان می‌باشد و زادگاه حضرت ولی عصر عجل اللّه فرجه الشریف است از ناامنی و خطر نواصب و متعصبین اهل سنت مصون شود و شیعیان با اطمینان خاطر برای زیارت و بیتوته در این مقام شریف مشرف شوند.

و دیگر از خدمات ایشان تحریم تنباکو و لغو شدن امتیازاتی که استعمارگران غربی از ناصرالدین شاه قاجار گرفته بودن و اثر این مسئله که کتابها در این موضوع نوشته شده و تفصیل این مطالب مربوط بکتب مبسوطه دیگر است و علامه تهرانی صاحب الذریعه کتابی بنام (هدیهٔ الرازی الی مجدد الشیرازی) نوشته و در آن بسط کلام داده است. آن بزرگوار در شب چهارشنبه ۲۴ شعبان ۱۳۱۲ بکسالت سل از دنیا رفت و جنازه‌اش را مردم با دوش از سامره به نجف اشرف که بالغ بر چهل فرسخ است حمل کردند و در صحن شریف مقبره جنب باب طوسی دفن نمودند.

حاج میرزا محمدحسن بن میرزا محمود بن محمد اسماعیل حسینی شیرازی (ف. ۱۳۱۲ ه.ق)، از علمای عالیقدر شیعه. میرزا در اوایل زندگی در سال ۱۲۴۸ ه.ق از مولد خویش شیراز به اصفهان آمد و نزد علمای آن شهر به تحصیل علوم عقلیه و نقلیه پرداخت و از آنجا در ۱۲۵۹ ه.ق به عتبات رفت و نزد شیخ مرتضی انصاری به تلمذ پرداخت. در سال ۱۲۹۱ ه.ق در سامره اقامت نمود و در آنجا به تدریس و تعلیم مشغول بود تا اینکه در ۱۳۱۲ ه.ق بدرود حیات گفت و جنازه‌اش را به نجف حمل کرده و به خاک سپردند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۳۱۰ -۳۰۴/ ۵)، الذریعه (۹۱/ ۲۴، ۲۲۷/ ۶)، ریحانه (۶۸ -۶۶/ ۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۴۱ -۴۳۶/ ۱۴)، کارنامه‌ی بزرگان (۳۹۳)، الکنی و الالقاب (۲۲۳ -۲۲۲/ ۳)، لغت نامه (ذیل/ حسن شیرازی)، معجم المؤلفین (۲۹۳ - ۲۹۲/ ۳)، مکارم الآثار (۸۹۰ -۸۸۳/ ۳)، میرزای شیرازی.

شیرازی، اصیل‌الدین محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۱۸ ق)، عارف. از بزرگان مشایخ بوده است. در قریه‌ی بلیان در جنوب کازرون به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۳۲۶)، ریحانه (۱۴۶/ ۱).

شیرازی، اعتماد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

شیرازی، جلال الدین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۴۴ ق)، عارف. از سادات شیراز بود. در زمان سلطان سکندر که به حج رفته بود به هندوستان رفت و در آنجا «مثنوی» مولانا جلال‌الدین را درس می گفت. وی شرحی بر «گلشن راز» نوشت. شاه جلال‌الدین از پیروان طریقه‌ی سید نوربخش بود.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۴۰۳).

شیرازی، حاج علی‌رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موقوفه‌ی مرحوم حاج علی‌رضا شیرازی

این موقوفه عبارت است از یک مجتمع که زمین آن ۹,۵۰۰ متر مربع می‌باشد در منطقه‌ی ریچ‌من‌تون بنگلور قرار دارد. حدود ۵۰ سال پیش مرحوم حاج علی‌رضا شیرازی فرزند مرحوم حاج عبدالحسین شیرازی وقف شیعیان و ایرانیان مقیم بنگلور کرده است. این مجتمع شامل مدرسه، آپارتمانهای متعدد و محوطه بسیار بزرگی می‌باشد. اعضای تولیت آن ۵ نفر هستند که دو نفر آن به ترتیب حاج میرزا محمدمهدی و حاج حبیب شیرازی هستند. این ملک نیز مشکل وقف‌نامه دارد و اماکن مسکونی آن با اجاره بسیار کم در اجاره‌ی افراد می‌باشد و به لحاظ مشکل بین وراث و متولیان در اداره‌ی این موقوفه، مستأجرین نیز از این فرصت سوء استفاده کرده و تقریبا به صورت رایگان در آن سکونت دارند. اعضای تولیت که دو تن از آنان همان افراد اعضای تولیت هتل وینسرمیز هستند اظهار داشتند آمادگی کامل وجود دارد مشکل این

مجتمع و هتل، هر دو با هم ان شاء الله از سوی نماینده‌ی مقام معظم رهبری بررسی و حکم شرعی جهت اجرا و اداره‌ی موقوفات صادر شود تا بیش از این بلاتکلیف نماند زیرا این احتمال وجود دارد اوقاف بنگلور از این فرصت استفاده کرده و هر دو موقوفه را از دست متولیان یا وارثین خارج کند. بر گرفته از کتاب :پایگاه راسخون

شیرازی، حاج محمد حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موقوفات حاج محمد حسن شیرازی

موقوفه‌ی یاد شده توسط مرحوم حاج محمد حسن شیرازی وقف شده و دارای عماراتی به این شرح است:

۱- عمارت مسجد ایرانیان و مستغلات آنها (معروف به مغول مسجد) با دو مجموعه‌ی تجاری و مسکونی.
این مسجد که تنها مسجد ایرانیان در بمبئی است و در منطقه‌ی امام باره قرار دارد بسیار دیدنی است و با کاشی‌کاری اصفهان جدیدا بازسازی شده است و ۸ باب مغازه و ۱۰ اتاق ملحق به آن دارد که مغازه‌ها و اتاقها در اجاره مستأجرین است و به علت قدمت اقامت آنان اجاره‌ی کمی دریافت می‌شود.
۲- مجموعه‌ی ساختمانی سهراب و کریم؛ این مجموعه ۱ قطعه زمین و ۲ عمارت واقع در منطقه‌ی گراندرود بمبئی دارد و مساحت آن ۷۷۱ یارد مربع بوده و در اجاره‌ی مستأجرین است.
۳- قطعه زمینی به نام مونت پروپرتی به مساحت ۲۲,۴۰۲ یارد مربع با دو واحد ساختمانی موجود در آن که کلا ـ در اختیار مستأجرین قرار دارد که این مجموعه نیز به علت قدمت اقامت مستأجرین از اجاره‌بهای کمی برخوردار است.
اعضای تولیت موقوفات حاج محمد حسن شیرازی عبارتند از خانم پروین نمازی، آقای رضا صابونچی و خانم فریده جیشی.
بنا به اظهار متولیان کلیه‌ی عایدات اماکن مسکونی - تجاری موقوفه‌ی تحت نظارت، صرف امور خیریه و مسجد می‌شود. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

شیرازی، حاج میرزا علی عسگر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هتل وینسرمیز

مرحوم حاج میرزا علی عسگر شیرازی مجتمع بزرگی را که در آن زمان به عنوان میهمانسرای شیعیان استفاده می‌شد برای استفاده‌ی عموم وقف و درآمد آن صرف امور خیریه و حسینیه‌ی ایرانیان می‌کند. این مجتمع در منطقه‌ی شانکی‌رود بنگلور قرار دارد. ولی به دلیل بروز اختلاف بین بازماندگان مرحوم و متولیان موقوفات آن مرحوم بر سر اجرای وقف‌نامه متأسفانه وراث مرحوم چندین سال قبل ساختمان را به فردی هتل‌دار به مدت ۹۰ سال ماهیانه ۴,۰۰۰ روپیه (معادل ۱۰۰ دلار) اجاره می‌دهند. در صورتی که حداقل اجاره ماهیانه این هتل در حال حاضر ۲۰,۰۰۰ دلار است. مساحت زمین ۱۶,۵۰۰ متر مربع و دارای فضای بسیار وسیع، ساختمانهای چند طبقه با اتاقهای متعدد که در حال حاضر به عنوان هتل پنج ستاره استفاده می‌شود.
موضوع اختلاف و نحوه‌ی اجرای وقف‌نامه در مورد تولیت و عایدات هتل با شکایت عده‌ای از شیعیان و معتمدین بنگلور در دادگاه مطرح شده ولی بنا به اظهار آقای حاج میرزا محمدمهدی به دلیل عدم آشنایی مراجع قضایی بنگلور با مسائل وقف شیعیان، مورد اختلاف حل نشده و حتی مراتب این اختلاف به دفتر مقام معظم رهبری اعلام و استفسار شده است ولی تاکنون همچنان موضوع لاینحل مانده است. با آقای حاج حبیب شیرازی نوه‌ی واقف مذاکره شد ایشان اظهار داشتند وقف‌نامه مبهم است. بازماندگان استنباط می‌کنند که موقوفات مرحوم حاج میرزا علی عسگر شیرازی و فرزند وی باید توسط وارثین اداره شود ولی متولیان و معتمدین موقوفات معتقدند بایستی توسط آنان اداره شوند. ایشان اضافه کردند مخالفتی با حل موضوع نیست مشروط بر اینکه نماینده‌ای تام‌الاختیار از سوی مقام معظم رهبری در بنگلور حضور داشته باشند و مشکل شرعی موقوفه را حل کنند. هر حکمی ایشان بدهند لازم‌الاجرا خواهد بود.
توضیح اینکه موضوع از سوی دفتر مقام معظم رهبری در حال رسیدگی و پیگیری است. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

شیرازی، حاجی زین‌العابدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موقوفات حاجی زین‌العابدین شیرازی

این موقوفه در سال ۱۹۱۴ میلادی توسط مرحوم حاجی زین‌العابدین شیرازی وقف امور خیریه به منظور کمک به ایرانیان و برگزاری مراسم مذهبی شد و در سوم اکتبر ۱۹۵۲ در اداره‌ی اوقاف شهر بمبئی تحت شماره B.۶۸۱ به ثبت رسیده است. موقوفه‌ی یاد شده دارای چهار مجموعه‌ی عرصه و اعیان مسکونی و تجاری جمعا به مساحت ۲۲ر۴۹۳ یارد مربع شامل حسینیه و مدرسه و مستغلات تجاری و مسکونی بوده که توسط متولیان آن اداره می‌شود.

مجموعه‌ی موقوفات مرحوم زین‌العابدین شیرازی به این شرح است:

۱- مدرسه و حسینیه‌ی امین در منطقه‌ی دونگری (معروف به منطقه‌ی امام باره). این حسینیه دو طبقه است و ۵۰۰ متر مربع مساحت دارد.

۲- مستغلات تجاری و مسکونی شامل پنج طبقه و دارای ۳۰ واحد آپارتمان و ۱۲ باب مغازه واقع در خیابان ابراهیم رحمهٔ الله که همه‌ی آنها در اجاره‌ی افراد و خانواده‌ها قرار دارد و به علت اقامت طولانی آنان و همچنین سابقه‌ی طولانی مستأجرین مغازه‌ها، ماهیانه مبلغ بسیار ناچیزی دریافت می‌شود. تمثال مبارک حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در داخل و دفتر حسینیه نصب شده بود.

۳- مستغلات تجاری واقع در خیابان ابراهیم رحمهٔ الله با ۱۲ باب مغازه در اجاره افراد قرار دارد که آن هم به علت قدمت اشتغال جنبه‌ی سرقفلی پیدا کرده و اجاره‌ی بسیار کمی دریافت می‌شود.

۴- یک مجتمع مسکونی در منطقه‌ی بایکلا به مساحت ۸۰۰۰ متر مربع دارای چندین واحد آپارتمان به صورت سوئیت با اجاره‌ی بسیار کم در اختیار خانواده‌های مختلف هندی اعم از مسلمان و غیر مسلمان قرار داد.

این موقوفات تحت نظارت اعضای تولیت اداره می‌شود.

اعضای تولیت عبارتند از دکتر زمانی، سید جلال جلالی و سید مهدی جلالی.

بنا به اظهار اعضای تولیت، عایدات موقوفات همان‌طور که اشاره شد به علت اقامت طولانی و اشتغال به کار بسیار ناچیز است ولی در عین حال درآمد آن صرف امور خیریه، حسینیه و مدرسه‌ی علوم دینی موقوفه‌ی تحت نظارت می‌شود. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

شیرازی، حافظ علاف

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به خراباتی. اهل شیراز بود و در زمان ابوالفتح ابراهیم سلطان تیموری «تذکرهٔ الاولیاء» عطار را به مدت شش سال در بیست و چهار هزار بیت به نظم درآورد و آن را «ولی نامه» نام کرد. منظومه‌ی مذکور را به سال ۸۲۱ ق در

جامع عتیق شیراز به پایان برد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۲۰)، الذریعه (۱۴۶/۲۵).

شیرازی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آیت الله شهید سید حسن شیرازی : سال ۱۳۴۵ قمری با ولادت طفلی مبارک از این نسل پاک خاندان شیرازی ها با ریگر به خود بالید و مردمان بسیاری را به دعای شکر وادار کرد .

پس از گذراندن دوران کودکی در جوار بارگاه امیرالمومنین علیه السلام عشق به مکتب اهلبیت علیهم السلام سید حسن را به تحصیل در علوم حوزوی کشانید تا با اقتدا به اجداد پاک و مطهرش آینده ای روشن را برای خود رقم زند . سالها گذشت و او روح و جانش را با اشتیاق در زیر آبشار علوم آل الله شستشو داد تا مفتخر به اجتهاد گردید آن شهید والا مقام در حیات پر افتخارش در ممالک متعددی از جمله سوریه و لبنان و عراق و مصر سعی وافر در خدمتی خالصانه به اسلام نمود و سالیانی دراز دلیرانه به مبارزه با ظلم وستم پرداخت و بارها تا مرز شهادت پیش رفت

او در عراق با انتشار مجلات و تالیف کتب مختلف به زبان عربی ضمن ایجاد تحول در نحوه فراگیری ادبیات عرب نقشی سبز در اعتلای سطح فرهنگی مردم شیعه عراق ایفا نمود در همین سالها به مخالفت با جریانهای ضد دینی که در عراق شکل میگرفت میپرداخت و مقالالت کوبنده ای را منتشر میساخت.

در سوریه با تاسیس حوزه علمیه زینبیه خدمت بزرگی به مسلمانان این کشور نمود و در همین راستا توانست با فعالیتهای گسترده و نگرشی عالمانه در راستای اصلاح فرقه های علی اللهی و اهل حق که از عقاید منحرفی برخوردار بودند خدمت شایانی از خود به یادگار گذارد .

ایشان در لبنان با تاسیس پایگاه علمی و فرهنگی و سازمانی به ام جماعهٔ العلما برگ زرین دیگری بر افتخارات خود افزود و همچنین تاسیس مدرسه الام المهدی از دیگر اقدامات ایشان بود در لبنان.

چندی بعد به دعوت بازرگان مهاجر لبنانب به کشور ساحل عاج رفته و در اندک زمان توقف خود در انجا اقدام به ساهت بنای مرکز اسلامی نمود

ایشان همچنین در نبرد با حزب بعث که در سوریه شکل گرفته بود به مبارزه علنی و آگاهی بخشی به توده های مردم روی آورد و در این راهم متحمل سختیهای بسیار گشت . اما سرانجام در روز جمعه ۱۲ اردیبهشت سال ۵۹ انگاه که تصمیم داشت در مجلس یادبود شهید محمد باقر صدر شرکت کند مورد حمله قرار گرفت و به شهادت رسید و پیکر ایشان پس از انتقال به قم و خواندن نماز توسط آیت الله العظمی مرعشی نجفی در صحن حرم حضرت معصومه سلام الله علیها به خاک سپرده شد

شیرازی، قطب‌الدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود بن مسعود بن مصلح فارسی کازرونی اشعری شافعی ف. تبریز ۸۱۰ یا ۷۱۶ ه.ق) وی نزد نصرالدین طوسی علم آموخت و سپس به روم (آسیای صغیر) رفت و نزد صدرالدین قونوی تلمذ کرد و قاضی سیواس، ملطیه و زارالشام گردید و سپس در تبریز ساکن شد. وی در اغلب علوم عصر مانند طب و نجوم و حکمت و موسیقی تبحر و نیز ذوق ادبی و قریحه‌ی شعری داشت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

شیرازی، محمدحسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابومحمد، محمد حسن بن محمود بن اسماعیل حسینی شیرازی معروف به میرزای مجدد، معزّالدین و میرزای بزرگ شیرازی، مرجع تقلید شیعیان زمان خود و فقیه امامی بود که در ۱۵ جمادی الاولی سال ۱۲۳۰ ق در شیراز متولد گردید. وی قبل از ۲۰ سالگی، صاحب اجازه از سیدمحقق میرسید حسن بیدآبادی شد و در اصفهان به تحصیل پرداخت. از جمله استادان وی صاحب جواهر و صاحب انوارُ الفِقاهَه، محمد ابراهیم کلباسی، محمدتقی اصفهانی و علی تُستَری بودند. میرزای شیرازی پس از شیخ مرتضی انصاری، مرجع عالم اسلام گردید و در حدود سی سال این سمت را به عهده داشت. شاگردان زیادی در مکتب میرزا کسب علم کرده‌اند که از آن میان حضرات آیات عظام: علامه سیدمحمد کاظم یزدی، آخوند خراسانی، شیخ‌فضل‌اللّه نوری، میرزا حسین نوری، سیدحسین صدر، ابراهیم دامغانی، سید اسماعیل شیرازی و شریف جواهری را می‌توان نام برد. از کارهای بزرگ میرزای شیرازی، صدور فتوای تاریخی تحریم تنباکو در زمان ناصرالدین شاه قاجار به عنوان اولین مقاومت منفی مردمی در ایران علیه بیگانگان بود که باموفقیت انجام شده است. از آثار این مرجع بزرگ: کتابٌ فی الطَّهارَه، نِجاةُ العِباد، رسالةٌ فی الرَّضاع و رسالَةٌ فی المُشْتَق می‌باشد. میرزا در سال ۱۳۱۲ ق در ۸۲ سالگی در سامرا فوت نمود و در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

شیرازی، محمدحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا محمد حسین فرزند میرزا محمود فرزند میرزا اسماعیل شیرازی، یکی از بزرگترین مراجع و علمای مکتب اسلام در قرن چهاردهم هجری است. معظم له نائب امام، مجدد احکام، زنده کنندهٔ آثار اسلام، بهترین شاگرد مکتب خیر الانام، رئیس مکتب و مجدد مذهب، مرجع خاص و عام، آیت الله علی الاطلاق، حجت بر حق خدا، از بزرگترین آیات عظام، مشهور به میرزای قهرمان، پهلوان فقه و اصول، علامه تدریس علوم، بهترین مفسر قرآن رسول و یکی از شخصیتهای کم نظیر قرن اخیر بود. به وجودش قامت اسلام عزیز استوار، و مکتب ما به مدرس نیکش استقرار و با شاگردانش اسلام و بلاد تشیع را استحکام بخشیدند.

میرزای بزرگ در نیمه ماه جمادی الاولی در سال ۱۲۳۰ در شیراز به جهان دیده گشود و بعد از تحصیلات ابتدائی قبل از بلوغ وارد اصفهان شد و به ردیف شاگردان سید حسن مدرس و شیخ محمد تقی صاحب حاشیه نشست. همچنین مدتها از محضر حاجی کرباسی نیز بهره مند بود. سپس در سال ۱۲۵۹ عازم نجف اشرف گشت. میرزا ابتدا از حضور شیخ حسن کاشف الغطاء و هم

مرحوم شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) چند سالی توشه ها اندوخت، هر چند بیشتر مراتب فقهی و درجات عالی اجتهادش از محضر استاد اجل و فقیه اکبر شیخ مرتضای انصاری علیه الرحمه نصیب او گردید.

میرزا شمع محفل شیخ بود، و با بودن امثال میرزا مباحثات علمی رونق بهتری به خود می گرفت، و شیخ استاد متوجه بود که فهم بحث های غامض در کش با امثال میرزا است و بدان محف امثال میرزا هم انگشت شمار بودند. میرزا خود در زمان شیخ فقیهی استاد، و علما را مدرسی با کمال بود و از سال ۱۲۸۱ که کاملترین انسان قرن سیزدهم از جهان چشم فرو بست، با اصرار فقها و مراجع میرزا به کرسی تدریس و زعامت شیعیان نشست، و قریب سی سال سرپرستی فضلا و علما و زعامت همه شیعیان به دست با کفایت او قرار گرفت. ابتدا ده سال در نجف اشرف مستقر بود و از سال ۱۲۹۱ تا سال ۱۳۱۲ کرسی درس خویش را در شهر عسکرین علیهما السلام انتقال داد، و سامرا یکی از بزرگترین پایگاه های علمی و مرکز روحانیت اسلام و تشیع بود و ابنیه های جدید، مساجد و مدارس متعدد بدان شهر بناشد که تا حال باقی است.

میرزای بزرگ به میرزای مجدد نیز مشهور است، چه آنکه پس از شیخ،مکتب تشیع را به علوم آل محمد صلی الله علیه و آله مجدد گشت، علمای حاضر به درس او زیاد بودند و اکثر علما و مراجع بزرگ شیعه که به ذکر آنها می رسیم از شاگردان آن مرحوم بوده اند. میرزا به قهرمان تنباکو نیز شهرت دارد، که با تحریم دخانیات دست سودجوئیهای استعمارگران غربی را از مملکت ما کوتاه نمود و از آن تاریخ اجانب متوجه نفوذ اسلام و روحانیت در بین مردم شدند.

میرزا دانشمندی متقی و عالمی پرهیزکار و با حقیقت بود. متواضعانه به مجلس مصیبت ائمه علیهم السلام می نشست و به هنگام عزا بلند می گریست و بی قرار می شد.

میرزا در تقسیم وجوهات نهایت عدالت را به خرج می داد. حافظه قوی و استعدادی عجیب داشت. اگر برای یکبار شخصی را چندین سال پیش دیده بود، به مجرد برخورد او را با اسم و رسم می شناخت و از او دلجوئی نموده تفقد حالش می نمود. در منزل و امور داخلی خویش خیلی منضبط و مرتب بود. کارهای او از روی برنامه بود و از روی نظم صحیح انجام می شد. کسی جرأت دخالت بی مورد به کار او و زندگی او نداشت. با فرزندان و نزدیکان خود آنگونه رفتار می نمود که با غریبان. وقتی پسرانش میرزا محمد و میرزا محمد علی در حضور او وارد می شدند از او اجازه می خواستند و پس از اسلام و اجازه آنها را تجلیل و احترام نموده و پس از تفقداز کارشان، به هنگام خدا حافظی از آنان مشایعت می نمود. در خانه و جلسات خیلی با ابهت و وقار دو زانو می نشست، و گاه به تفکر فرو می رفت، اما در عین حال با همگان به مهربانی و عطوفت رفتار می فرمود و از مسلمانان و غربا تفقد و دلجوئی می نمود.

نوشته اند آن حضرت در اواخر عمر به مرض سل مبتلا شد و سرانجام در شب چهارشنبه ۲۴ شعبان ۱۳۱۲ در شهر آلوده به مردم مختلف سامرا کسالت سل او را از پا در آورد. جنازهٔ او با حضور علما و مردم انبوهی از سامرا به سوی نجف حدود چهل فرسنگ دوش به دوش در معیت مردم شهرهای مختلف وارد نجف اشرف گردید و پس از پایان مراسم در جنب باب طوسی در کنار خیر الاوصیاء روحی له الفداء مدفون شد.

یاد آوری: پس از مرحوم میرزای بزرگ زعامت شیعیان به علامه یزدی صاحب عروهٔ الوثقی منتهی شد، اما بدین بوستان در مسیرمان به گلهای خوشبوئی برخورد می نمائیم که ناگزیر به تأنی پیش رویم.

منابع زندگینامه :http://www.shaaer.com/

شیرازی، مطلب

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، موسیقیدان. معروف به رییس. آقا مطّلب از اساتید فن موسیقی و از کمانچه‌کشهای مشهور عهد ناصری بود. وی معاصر آقا علی‌اکبر فراهانی و حسن سنتورخان است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۵۳۸ /۲)، سرگذشت موسیقی (۶۶ /۱)، شرح حال رجال (۲۵۰، ۱۱۶ /۵)، شناسایی موسیقی (۱ / ۱۶۳ و ۱۷۳)، هفت اورنگ (۱۸۸، ۱۵۲).

شیرخدایی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد شیرخدایی به سال ۱۳۰۵ در محله بازارچه سعادت تهران در یک خانواده‌ی متدین چشم به جهان گشود، پدرش حاج میرجواد کاشانی که مردی مذهبی بود همیشه مدت ۶ ماه از سال را در کربلا بود و ۶ ماه دیگر را در تهران به سر می‌برد. یک روز محمد که طفلی بیش نبود در محله‌شان با بچه‌های هم‌سن و سال خود مشغول بازی کردن بود که شخص دوره‌گرد ژولیده مو و سیه‌چرده و قوزی با «نی‌لبک» خود، آهنگی محزون می‌زد و می‌رفت، او بازی را رها کرده و دنبال او می‌رود و گم می‌شود و همین امر موجب می‌شود تا شب کتک مفصلی از پدرش بخورد. از این قضیه چندی می‌گذرد تا پدرش مجدداً عازم کربلا می‌شود و او که عشق نواختن «نی‌لبک» در وجودش خانه کرده بود، در غیاب پدر موقع را مغتنم شمرده و از مادرش مبلغ سی‌شاهی می‌گیرد و یک «نی‌لبک» می‌خرد و مدت دو ماه پیش خود می‌زند و رفته‌رفته یکی دو آهنگ را به طور غلط و دست و پا شکسته یاد می‌گیرد تا این که پدرش از سفر می‌آید و وقتی می‌فهمد که محمد «نی‌لبک» می‌نوازد، «نی» او را شکسته و سیلی محکمی به گوش او می‌زند و می‌گوید: «می‌خواهی مطرب شوی؟» ولی محمد جوابی نداشت که به او بدهد و صبر می‌کند تا او دوباره به سفر برود و همین که پدر به کربلا می‌رود، او از عمه‌اش که وی را بسیار دوست داشته، پول گرفته و یک «نی‌لبک» دیگر می‌خرد و شروع به تمرین می‌کند، محمد در این هنگام در کلاس سوم دبستان ثریا واقع در محله سید نصرالدین خیابان خیام درس می‌خواند که وارد پیش‌آهنگی شد و در آنجا بود که به او فلوت یاد دادند و اولیاء آنجا متوجه هوش و ذوق او در نواختن این ساز شدند و چون زود به این ساز آشنایی پیدا کرد، خودش معلم شاگردان شد و یک دست لباس پیش‌آهنگی به عنوان کادو به او دادند.

در کلاس پنجم ابتدایی بود که مدرسه‌ی موزیک اعلام کرد پنجاه نفر شاگرد جهت یک دسته اختصاصی می‌خواهد او با برادر بزرگترش این مطلب را در میان گذاشت و او محمد را تشویق می‌کند تا در این مدرسه نام‌نویسی کند ولی شهریور ۱۳۲۰ و وقایع مربوط به آن پیش می‌آید و مدرسه به هم می‌خورد تا این که در هنرستان عالی موسیقی ثبت نام می‌کند و در سلک شاگردان آن هنرستان درمی‌آید ولی یک روز آقای کلنل وزیری سرپرست و روح‌اللّه خالقی معاون هنرستان، اعلام می‌کنند که هر کس ساز بادی می‌زند باید تار هم بنوازد و در نتیجه او با این ساز هم آشنایی پیدا کرد.

شیرخدایی در سال ۱۳۲۴ سولیست رادیو شد و صدای سازش از راه رادیو پس از اعلام نام او توسط گوینده به گوش پدرش که در عراق بود می‌رسد و او پس از مراجعت به تهران به مادر او می‌گوید: «آخرش این پسر مطرب شد!» و مدت یک سال با او حرف نمی‌زند، تا این که عاقبت او را می‌بخشد.

شیرخدایی با ارکسترهای انجمن موسیقی ملی، به رهبری روح‌اللّه خالقی، ارکستر بزرگ رادیو، به رهبری ابراهیم‌خان منصوری، استاد مهدی خالدی، مجید وفادار و.. همکاری داشته و درباره‌ی به وجود آمدن آرم «گلهای جاویدان» روزی مرحوم داود پیرنیا به او می گوید برای ضبط چند گوشه از دستگاههای موسیقی ایرانی با «قره‌نی» به اداره‌ی هنرهای زیبا بیاید و او به آن اداره می‌رود، استودیوی ضبط آنجا که یک اتاق کوچک بود و هنوز «اکو» به ایران نیامده بود درهای «کاریدور»ها را بستند و او در بیرون استودیو شروع به زدن «قره‌نی» ساز اختصاصی خود کرد و صدا از استودیو به اتاق فرمان می‌رود و ضبط می‌شود. یک ماه بعد داود پیرنیا آن را آرم برنامه‌ی همیشه جاوید «گلهای جاویدان» قرار می‌دهد. او اولین برنامه‌ی «گلهای جاویدان» را با همکاری: غلامحسین بنان، حسین یاحقی، علی تجویدی، لطف‌اللّه مجد، حسین تهرانی اجرا کرد و بعداً با آقایان: استاد صبا، محجوبی، خالدی، ورزنده همکاری داشته. او مدتها سمت کارشناس هنرستانهای شبانه‌روزی استانهای: کرمان، سیستان و بلوچستان و مازندران را به عهده داشت و همین امر موجب گردیده بود که در فعالیتهای او در رادیو وقفه ایجاد شود.

محمد شیرخدایی، آهنگهای بسیاری ساخت که از میان آنها بیشتر به: «مادر»، «صلای عشق» و «چرا نگفتی» علاقمند است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

شیروانی، ابوالحسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید ابوالحسن بن سید محمدحسین شیروانی عالمی فاضل بوده تألیفی بنام مصباح المفسرین در تفسیر آیه نور نوشته و تاریخ تألیف آن ۱۳۰۱ ق می‌باشد و ظاهراً ایشان از شیروان خراسان بوده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد پنجم)

شیروانی، زین‌العابدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۵۴/ ۱۲۵۳ -۱۱۹۴ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به تمکین. معروف به مست علیشاه. وی در شهر شماخی متولد شد. در پنج سالگی به همراه پدرش به عتبات عالیات رفت و تا سن هفده سالگی در آن سامان مشغول به تحصیل بود. سپس سفر و سیاحتی طولانی در پیش گرفت و بیشتر بلاد و شهرها را دید. او زمان این سیر و سفرها را سی و هفت سال نوشته و تفصیل آن و دیدار بزرگان و مشایخ و شرح عجایب و غرایب را نزدیک به صد هزار بیت به نظم آورده است. وقتی در قمشه قصد قتلش کردند، او فرار کرد و نسخه‌ی اشعارش به غارت رفت. در نهایت خدمت جعفر کبودر آهنگی مجذوب علیشاه رسیده و طریقه‌ی ایشان را اختیار کرد و بعد از فوت او خلیفه و جانشین وی و قطب آن سلسله شد. علمای شیراز با او به مخالفت برخاستند و او ناگزیر از شیراز به آذربایجان رفت و پس از چندی دیگر بار به شیراز بازگشت. از جمله کسانی که به او معتقد بوده‌اند، محمدشاه قاجار بوده است. وی معاصر صاحب «ریاض العارفین» بود. در اواخر حال، از تهران به شیراز و بعد از آن به مکه رفت او در وادی خلیص درگذشت و در جده در جوار قبر معروف به حضرت حوا دفن گردید. از آثار وی: «بستان السیاحه»؛ «حدیقه یا حدائق السیاحه»؛ «ریاض

السیاحه».[۱]

زین‌العابدین شیروانی بن ملا اسکندر ادیبی فاضل مؤلفی جامع از شعراء و عرفاء و فضلا زمان خود و اهل شیروان قفقاز بوده است. وی در نیمه ماه شعبان ۱۱۹۳ ق در شیروان متولد شده و در سن پنج یا شش سالگی با پدر و خاندانش مهاجرت به کربلا نموده و پس از دوران کودکی علوم معموله ادبی و عربی و متون فقه و اصول را از علماء کربلاـ خوانده و به فکر سیاحت در روی زمین افتاده و اکثر بلاد شرق و غرب را دیده و مشاهدات و مطالعات خود را در چند کتاب به رشته تحریر و تألیف آورده که نام آنها را می‌نگارم

۱- بستان‌السیاحه ۲- حدیقةالسیاحة ۳- ریاض‌السیاحة. در سال ۱۲۵۲ وفات نموده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۱۶۶ -۱۶۵ / ۷)، حدیقه الشعراء (۱۰۵۷ -۱۰۵۵ / ۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۱ -۱۶۹، ۸۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱۴۷۱ / ۲)، الذریعه (۳۸۵/ ۶، ۱۰۶/ ۳)، شرح حال رجال (۵۲/ ۲)، ریاض العارفین (۲۴۶ -۲۴۵)، ریحانه (۳۳۷ -۳۳۶ / ۳)، طرائق الحقائق (۳۹۰ -۳۸۸ / ۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۹۷۰ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۲ -۱۹۱)، لغت نامه (ذیل/ زین‌العابدین)، مؤلفین کتب چاپی (۲۶۲ -۲۶۱/ ۳)، مجمع الفصحا (۱۸۴/ ۴)، معجم المؤلفین (۱۹۶/ ۴)، مکارم الآثار (۲۳ -۱۵/ ۱).

شیشه‌گر شیرازی، غلامرضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۱ ق)، عارف و شاعر. ملقب به فیض علیشاه. در شیراز متولد شد. اصل وی از ساری مازندران است. نزدیک به سی سال به شغل شیشه‌گری پرداخت. طریقت نعمةاللهی داشت و به میرزا نصرالله خان صدرالملک اردبیلی ملقب به نصرتعلی که از مشایخ حسین علیشاه اصفهانی نعمةاللهی بود ارادت می‌ورزید و به همراه این شخص به قم و تهران رفت و عده‌ای به وی سر سپردند. در سال ۱۲۸۹ ق به زیارت حج رفت. در تهران درگذشت و جنازه وی را در مشهد مقدس دفن کردند. اثر وی رساله‌ای است به نام «فیضیه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳۹۱ -۳۹۰/ ۳)، المآثر و الآثار (۱۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۷۰۶ -۷۰۵/ ۴).

صابر عودنواز

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. معروف به استاد صابر. از شاعران عهد شاه طهماسب اول صفوی (۹۸۴ -۹۳۰ ق) بود که در موسیقی و نواختن عود دست داشت و در این فن معروف بود. استاد صابر بیشتر غزل می‌سرود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۳۶ / ۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۳)، تذکره‌ی روز روشن (۴۵۵ -۴۵۴)،فرهنگ سخنوران (۵۳۴).

صابونی نیشابوری، شیخ الاسلام، ابوعثمان اسماعیل

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۴۹ -۳۷۳ ق)، محدث، مفسر، فقیه، اصولی، خطیب و واعظ. در بوشنج به دنیا آمد.نه ساله بود که به دنبال قتل پدرش، که از وعاظ بزرگ نیشابور بود، اولین مجلس وعظ را برقرار کرد. از ابوسعید عبدالله بن محمد رازی و ابوبکر بن مهران و ابومحمد مخلدی و زاهر بن احمد فقیه سرخسی و ابوحسین خفاف و ابوالعباس تابوتی و ابوسعید سمسار و ابوبکر احمد بن ابراهیم بن فرات و دیگران حدیث روایت کرد. او در نیشابور و هرات و سرخس و حجاز و شام و جبال حدیث شنید و در خراسان و هند و گرگان و شام و حجاز و فلسطین حدیث گفت. صابونی در معره‌ی نعمان با ابوالعلاء معری ملاقات کرد. کتانی و علی صصری و بیهقی و محمد فراوی از وی روایت کرده‌اند. ابوبکر بیهقی او را امام مسلمین تعریف می کند و دیگران قدرت او در تفسیر و حافظه‌ی سرشارش را تحسین کرده‌اند. به قول عبدالغافر، در «السیاق» هفتاد سال وعظ گفت و بزرگان زمان همچون ابوطیب صعلوکی و استاد ابواسحاق اسفراینی و استاد ابوبکر بن فورک در مجلس وعظ او حاضر می‌شدند. او بیست سال در جامع شهر خطبه خواند و اقامه‌ی نماز کرد.سرانجام در نیشابور درگذشت. وی تصانیف بسیاری از خود بجای گذاشته است. از آثارش: «عقیده السلف»، «الفصول فی الاصول»، «الاربعین»، در حدیث.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید، تعلیقات (۶۸۸)، الاعلام (۱۹۸ / ۷)، الاعلام بوفیات الاعلام (۲۹۹ / ۱)، انساب سمعانی (۵۰۶ / ۳)، ریحانه (۱۹۸ / ۷)، سیر النبلاء (۴۴ -۴۰ / ۱۸)، شذرات الذهب (۲۸۳ -۲۸۲ / ۳)، العبر (۲۹۴ / ۲)، الکامل (۸۱ / ۸)، کشف الظنون (۵۳)، لغت نامه (ذیل/ اسماعیل)، معجم الادباء (۱۹ -۱۶ / ۷)، معجم المؤلفین (۲۷۶ -۲۷۵ / ۲)، النجوم الزاهره (۶۳ / ۵)، الوافی بالوفیات (۱۴۴ -۱۴۳ / ۹)، هدیه العارفین (۲۱۰ / ۱).

صابونی همدانی، عبدالوهاب

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۵۴ ق)، صوفی و شاعر. وی از شاعران و علمای ایرانی نژاد و همدانی‌الاصل است که در عهد سلطان سلیمان خان قانونی عثمانی می‌زیست. وی سفرهایی به بلاد روم و مصر و شام داشت و بیشتر زندگی او در آن نواحی گذشت. در فن معما نیز ماهر بود. وفات وی در دمشق اتفاق افتاد. از آثارش: منظومه‌ی سه‌گانه‌ی «صراط مستقیم» و «مناقب العارفین و مراتب المکاشفین فی احوال جلال‌الدین رومی» و «نوای خروس»؛ «شرح معمیات میر حسین».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۶۶ / ۲)، تذکره‌ی هزار مزار (۳۶۷)، الذریعه (۵۷۴ / ۹)، ریحانه (۳۴۵ / ۳)، معجم المؤلفین (۲۳۱ -۲۳۰ / ۶)، هدیه العارفین (۶۴۱ / ۱).

صاحبی فرد، علی اکبر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی اکبر صاحبی فرد

محل تولد : کاشان

شهرت

تابعیت : ایران

زندگینامه علمی

بعد از اتمام دوره ابتدایی دوره دبیرستان (نظام قدیم) را شبانه در دبیرستان محمدیه کاشان گذراندم و درسال ۱۳۵۲ بعد از آشنایی با یکی از دوستان طلبه در کلاس درس دبیرستان علاقه ام به دروس حوزوی تقویت شده بالاخره در همان سال دروس مقدمات را شروع کردم ؛ تا سال ۱۳۵۷ در مدرسه علمیه امام خمینی (ره) و مدرسه علمیه مرحوم آیت الله یثربی بوده و از محضر بزرگانی چون حضرات آقایان صبوری ، اسلامی تبار ، مناقب (قدس سرهم) و جناب آقایان حضرات خراسانی ، علم الهدی ، صراف زاده و ... بهره بردم و از تفسیر مرحوم آیت الله نجفی در کاشان استفاده نمودم . در سال ۱۳۵۷ به حوزه مقدسه قم مشرف شدم و در مدرسه مهدیه در خیابان ۱۹ دی ساکن شدم و بقیه دروس سطح را نزد بزرگانی چون مرحوم آیت الله اعتمادی ، مرحوم آیت الله حرم پناهی ، مرحوم آیت الله ستوده ، و نیز حضرات آقایان حسینی کاشانی و شریفی نیاسری و عمانی و اشعری (محمد حسین) استفاده کردم .

در ضمن در سال ۱۳۵۹ به مدت یک سال به دعوت یکی از دوستان در مدرسه امامیه شهرکرد مشغول به تدریس مقدمات شدم .حدود سال ۱۳۶۱ به درس خارج فقه و اصول رفتم و یک دوره درس اصول حضرت آیت الله مظاهری و مباحثی از درس آیت الله وحید خراسانی (مباحث الفاظ) و بخشی از مباحث اجتهاد و تقلید آیت الله تبریزی را شرکت کردم و نیز از مباحث فقهی حضراتی چون آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله فاضل لنکرانی بهره مند شدم و از حدود سال ۱۳۶۰ در درس تفسیر حضرت آیت الله جوادی آملی شرکت کردم .فلسفه (منظومه) را نزد حضرت آیت الله گرامی و بخشی از اسفار را در نزد حضرت آیت الله انصاری تلمذ کردم .از سال ۱۳۶۳ در فکر حفظ قرآن افتادم و بحمد الله و المنه این کار که باید حدود ۱۳۷۰ به پایان می رسید به علت وقوع حادثه ای به تاخیر افتاد و بحمد الله سال ۱۳۷۳ به انجام رسید .

از آنجا که به کارهای قرآنی علاقمند بودم اولین نکته ناب قرآنی درسال ۱۳۷۴ به ذهنم خطور کرد و به پیشنهاد دوستان اولین قلم زنی را شروع کرده و کتاب «اتمام حجتی دیگر یا اجر رسالت» را به لطف خداوند به رشته تحریر درآوردم .

به علت تدریس دانشگاه و تشویق حضرت حجت الاسلام حاج محسن قرائتی کار قرآنی در باب تاریخ اسلام را انجام دادم که نتیجه آن کتاب تاریخ اسلام در قرآن است که در سال ۱۳۸۱ از چاپ خارج شد همچنین به دنبال رهنمود مقام معظم رهبری در نام گذاری سال ۱۳۷۹ به نام امیر مومنان سلام الله علیه ، آیات درباره آن حضرت به صورت یک مجموعه در آمد تا اینکه در سال ۱۳۸۲ مزین به زینت طبع گردید و در همان سال چاپ دوم آن نیز صورت گرفت .

در سفر بیت الله الحرام با توطئه وهابیت که بدترین تبلیغات علیه تشیع صورت می گرفت بیشتر آشنا شده و با رهنمود دوستان در بعثه مقام معظم رهبری در مکه مکرمه و هدایت حضرت آیت الله سبحانی نقدی بر کتاب تهاجمی «اهلبیت از خود دفاع می کنند» به نام «اهلبیت از دین دفاع می کنند» با کمک یکی از دوستان انجام شد . این کتاب درسال ۸۲ در شبکه اینترنت ، سایت ولی عصر

(عج) قرار گرفت و مورد استقبال قرار گرفت و در تابستان ۱۳۸۳ به چاپ رسیده و الان در آستانه چاپ دوم قرار دارد .

و بالاخره توفیق دیگر قرآنی که خداوند به این حقیر داد بررسی آیات مربوط به حضرت زهرا سلام الله علیها و به نام مبارک آن حضرت ۱۳۵ آیه درباره این بانو در یک مجموعه جمع آوری شد که در نوع خود کم نظیر یا بی نظیر است و الان مشغول دو کار قرآنی دیگر هستم یکی مکالمات و گفتگوهای بعد از مرگ در قرآن و دیگر خیرات و مبرات از منظر قرآنی که تقریبا حدود ۸۰٪ کار آنها نیز انجام شده است .

اکنون نیز برنامه های تدریس در حوزه و آموزش متوسطه و برنامه های قرآنی در شهرهایی چون کاشان و ساوه دارم .

صادق نیا، مهراب

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهراب صادق نیا

محل تولد : دزفول

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۸/۱/۴

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۴۷ در شهرستان دزفول به دنیا آمد و در همان شهر تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود رادر رشته ریاضی فیزیک سپری کرد . در سال ۶۴ وارد حوزه علمیه قم شد و پس از اتمام دروس مقدمات و سطح درسال ۶۹ وارد درس خارج شد . از آن سال تا کنون از اساتید نام آشنایی چون مکارم شیرازی ، فاضل لنکرانی(ره) ، وحید خراسانی و شیخ جواد تبریزی(ره) بهره برده است . علاقه دیرین او به مباحث علوم قرآنی سبب شد در سال ۷۲ در آزمون ورودی سطح چهارم رشته های تخصصی شرکت کرده و در رشته تفسیر و علوم قرآن پذیرفته شود . در سال ۷۶ و همزمان با اتمام این دوره به مرکز مطالعات ادیان وارد شده و به عضویت هیئت علمی مرکز یاد شده در آمد(مرکز یاد شده الان با عنوان دانشگاه فعالیت می کند). موضوع مطالعاتی وی در این مرکز، ادیان ابراهیمی است و در این خصوص آثاری از ایشان منتشر شده است . تحصیلات آکادمیک نامبرده در سال ۷۹ با پذیرش در آزمون ورودی کارشناسی ارشد تربیت مدرس دانشگاه قم در رشته مدرسی الهیات ادامه یافت و در سال ۸۱ با دفاع از رساله خود با موضوع جایگاه شریعت در عهدین و قرآن موفق به دریافت دانشنامه کارشناسی ارشد شد . در حال حاضر نیز دانشجوی دوره دکترای جامعه شناسی فرهنگی با گرایش مذهب در دانشگاه علامه طباطبائی تهران است که دوره ی آموزشی را پشت سرگذاشته و در حال تدوین پایان نامه است. در این فراگرد علمی سپران شده ایشان توفیق داشته اند سالیانی در حوزه علمیه قم در دروس مقدماتی و سطح تدریس نمایند. در حال حاضر نیز در پاره ای ازمراکز تخصصی حوزه و دیگر مراکز وابسته، به این مهم اشتغال دارند. تدریس در دانشگاه ها نیز از فعالیتهای نامبرده در شمار است.

صادقی فدکی، جعفر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید جعفر صادقی فدکی

محل تولد : خواف

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۶/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب از سال ۱۳۶۳ پس از گذراندن دوره راهنمایی وارد حوزه علمیه مشهد مقدس شدم در ابتدا یک سال در مدرسه علمیه نواب بودم و پس از آن وارد مدرسه علمیه موسی بن جعفر (ع) شدم. بعد از یک سال و نیم به مدرسه علمیه سلیمانیه منتقل شدم و حدود پنج الی شش سال در این مدرسه مشغول تحصیل علوم دینی بودم. در سال ۱۳۷۰ در کنکور دانشگاه رضوی شرکت کردم و پس از قبول شدن وارد این دانشگاه شدم و در دانشگاه رضوی علاوه بر دروس دانشگاه و زبان عربی و انگلیسی به خواندن دروس حوزوی نیز اشتغال داشتم زیرا یکی از وظایف دانشجویان این دانشگاه گذراندن دروس حوزوی در کنار دروس دانشگاهی است.

در سال ۱۳۷۵ از این دانشگاه با گرفتن مدرک کارشناسی در رشته علوم قرآن و حدیث فارغ التحصیل شدم و در همان سال در کنکور سراسری دانشگاهها ثبت نام کردم و در رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم پذیرفته شدم از اینرو برای گذراندن این مقطع از مشهد به قم مهاجرت کردم و در قم علاوه بر اشتغال به دروس این دانشگاه در درس خارج برخی اساتید و مراجع نیز شرکت می کردم و پس از دو سال اشتغال به دروس دانشگاه وارد مرکز فرهنگ و معارف قرآن شدم و در روز چند ساعتی را در این مرکز به کارهای تحقیقاتی مشغول شدم و کار عمده من در این مرکز تشکیل پرونده علمی برای دائرةالمعارف قرآن کریم و سپس ارزیابی پرونده های دیگران بود که این کار تا کنون نیز ادامه دارد و بنده در حال حاضر از نیروی ساعتی به محقق رسمی تغییر وضعیت داده .

در حال حاضر به تألیف مقاله و ارزیابی مقالات دیگران اشتغال دادم و تاکنون حدود ۳۵ مقاله برای دائرة المعارف قرآن کریم تألیف کرده ام که نیمی از این مقدار چاپ شده و بقیه برای چاپ در دست اقدام است. ضمناً در این مدت دو کتاب تحت عناوین سیمای شیعه از نگاه اهل بیت(ع) و ارتداد در قرآن کریم تألیف کرده ام که کتاب اول در سال ۱۳۸۵ از سوی مجمع جهانی شیعه شناسی چاپ شده و دومی از سوی انتشارات دفتر تبلیغات برای چاپ در دست اقدام می باشد. در سال ۱۳۸۴ در ۵ امتحان مقطع دکتری دانشکده علوم حدیث قم شرکت کردم و در رشته مدرسی معارف گرایش قرآن و متون اسلامی پذیرفته شدم و در حال حاضر در این دانشکده مشغول به تحصیل می باشم.

صادقی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا صادقی ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ در شهر بندرعباس به دنیا آمد. و اصالتش از شهریست زیبا به نام میناب (آنامیس) . نظر به اینکه در خانواده مذهبی و مقید چشم به دنیا گشوده بود ابتدا خواندن را با تلاوت قرآن آغاز کرد. علاقه مندی او به مسائل هنری باعث شد تا در زمینه موسیقی فعالیتش را آغاز کند . سال ۱۳۶۸ ابتدای راه و به نوعی اولین جرقه فکری او بود با توجه به اینکه در آن سالها منطقه بندرعباس امکانات بسیار محدودی برای فراگیری داشت . او با مطالعه کتابهای متفاوت در این زمینه ساختار فکری خود را در مورد این هنر بسیار رویایی و لطیف استحکام بخشید . علاقه مندی او به موسیقی مدرن باعث شد تا از نگاه موزیسین های بزرگ برای بعد کاری خود استفاده کند

در سال ۱۳۷۱ اولین آهنگ خود را به نوعی میشود گفت ساخت . به نام راز عشق . شاید در آن سالها کارهای او مورد قبول واقع نمی شد زیرا تفکرات به سوئی دیگر سوق گرفته بود. در سال ۱۳۷۲ اولین کار را در قالب کاست ارائه کرد که به نام همان راز عشق بود. اما از حق نگذریم هیچ نوع بار هنری نمی شد در آن پیدا کرد اما حرکتی تازه بود

در سال ۱۳۷۳ با کمی دقت دومین کار خود را ارائه کرد به نام بال پرواز که بعد از آن کاست نظر عموم نسبت به کارهای او جلب شد و او با شوق بیشتری به کسب تجربه و اطلاعات گام به جلو بر می داشت

بنا به دلایلی در سال ۱۳۷۴ به طور موقت دست از کارهای هنری برداشت و شاید همان مدت برای او مدت زمان پر باری بود و اواخر سال ۱۳۷۴ بود که با ارائه کاستی تحت نام کلاغ غارغاری شروع دوباره اما تا حدودی قوی تر از قبل را تجربه کرد

علاقه زیاد او به هنرمندانی چون استاد چشم آذر و بیات باعث شد تا به کارهای ایشان و بزرگانی دیگر توجه خاص داشته باشد. و کارهای او تحت شعاع آنها قرار گرفت

البته او در زمینه شعر و ادبیات فعالیت دارد و ارادت او به شاعرانی چون اخوان ثالث - حافظ - مولانا - سهراب سپهری - شاملو و ماگوت بیگل باعث شد ذهنیت فکری آنها را در راه خود نورپردازی کند . البته لازم به ذکر است که ۹۵٪ کارهای او با کلامهای خود اوست

در سال ۱۳۷۵ کاست گل لاله را ارائه داد که به نوعی با کارهای قبلی او تفاوت داشت . او سیر نسبتا صعودی را دنبال کرد به طوری که در سال ۱۳۷۶ بندرقدیم ۱۳۷۷ مستانه و دیوانه در سال ۱۳۷۸ رویای شیرین و ده ثانیه را با هم در یک سال ارائه داد

سال ۱۳۷۹ سال آرامش و کسب تجربه بود و پربار . یک حادثه زیبا در رویاهای او - لحظه ها را برایش سرشار کرده بود تا اینکه در سال ۱۳۸۰ کاست عاشقم من را که با گیتار اجرا شد را به بازار ارائه داد که مورد استقبال خاصی قرار گرفت . البته این کاست قبل از اینکه ویرایش شود به بازار رفت که در مورد آن جای بحثی طولانی است

آن حادثه زیبا و رویایی نگاه تازه او به عشق و عاشق شدن بود و دیدن زشتیها را با نگاه دیگر. او مدت ۸ سال پیراهن مشکی به تن داشت و همه مردم او را مشکی پوش می شناختند تا اینکه در سال ۱۳۸۱ کاست حکایت مشکی پوش را به مردمی تقدیم کرد که سالها او را با مهرشان به اوج سوق می دادند

حکایت مشکی پوش آغازی است برای حرکتی ار نوع مشکی پوش.

در سال ۱۳۸۲ با کسب تجربه های تلخ و شیرین آلبوم مشکی رنگ عشقه را که عشق خودش را به مشکی بود را ارائه کرد این آلبوم شروعی از رضا صادقی برای دنیا قشنگ مشکی بود که نظر خیلی ها را جلب کرد.

در سال ۱۳۸۳ به بعد چندین بار کارهای او به صورت غیر مجاز پخش شد.

و در نهایت در سال ۱۳۸۴ رضا صادقی اولین آلبوم رسمی خود را با عنوان"" پیرهن مشکی""به مردم ارائه کرد و توانست عنوان

بهترین آهنگساز و خواننده را به خود ارائه دهد.

رضا صادقی با همسفری آهنین به نام عصا به سوی دنیای سبز فردا به پیش می رود شاید خود اوهم می داند که مانده تا برف زمین آب شود اما او با گرمی که از جنوب به ارث برده ابن برف ها را آب خواهد کرد

صادقی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دکتر محمد صادقی فرزند زین‌الخطباء و المبلغین مرحوم حاج شیخ محمدرضا لسان المحققین تهرانی.

در سال ۱۳۰۷ شمسی هجری برابر ۱۳۴۸ قمری در تهران دیده به جهان گشوده و در بیت علم و تقوا پرورش یافته و پس از خواندن دروس فارسی تا متوسطه به تحصیل علوم دینیه پرداخته و مقدمات و قسمتی از سطوح را در تهران خوانده ودر اوائل ورود آیت‌اللّه العظمی بروجردی به قم مهاجرت نموده و سطوح عالی را از مدرسین حوزه علمیه فراگرفته و به درس خارج آیت‌اللّه بروجردی و آیت‌اللّه محقق داماد و آیت‌اللّه العظمی نایب‌الامام خمینی مدظله و آیات دیگر شرکت و هم معقول و فلسفه را از آیت‌اللّه علامه طباطبائی و آیت‌اللّه شاه‌آبادی و میرزا مهدی آشتیانی و امام خمینی و آقای رفیعی قزوینی و عرفان را از مرحوم میرزا مهدی اصفهانی استفاده نموده تا بعد از رحلت مرحوم بروجردی و زعامت و نهضت نایب الامام بر علیه امپریالیسم شرقی و غربی وارد صحنه مبارزه شده و با سخنرانیهای آتشین خود در قم و تهران و محکوم کردن رژیم طاغوتی در سال ۱۳۸۴ قمری مورد تعقیب عوامل ساواک و عمال جنایتکار شاهنشاهی قرار گرفته که مجبور به بیرون رفتن از کشور شده پس به عراق رفته و در جوار امیرالمومنین علیه‌السلام رحل اقامت افکنده و از محضر آیت‌اللّه العظمی نایب‌الامام آقای خمینی و برخی آیات عظام دیگر استفاده نموده و خود به تدریس و گفتن تفسیر پرداخته تا در سال ۱۳۹۲ هجری قمری که روی فشار وتهدیدهای دولت شوم بعث عراق به لبنان و بیروت عزیمت نموده و پنج سالی نیز در آنجا به فعالیت و خدمات دینی پرداخته تا در سال ۱۳۹۶ قمری و آشفتگی وضع لبنان مهاجرت به مکه معظمه نموده و دو سالی در جوار بیت‌اللّه الحرام رحل اقامت افکنده و تا سال ۱۳۹۸ قمری در نزدیکی مقام ابراهیم علیه‌السلام کرسی تدریس فقه جعفری گذارده و به تدریس فقه شیعه و نشر معارف حقه اثنی‌عشریه پرداخته و در ماه ذی‌قعده الحرام برای پخش اعلامیه و سخنرانی بر علیه رژیم منفور پهلوی از طرف دولت سعودی زندانی شده و بعد از چند ماه آزاد و پس از سقوط دولت طاغوتی و اعلان حکومت جمهوری اسلامی و آزادی بعد از پنجاه و هفت سال اختناق و استبداد برای دیدار امام و خویشان و دوستان پس از چهارده سال به وطن برگشته و برای ادامه وظائف روحی و دینی رحل اقامت به قم افکنده و مشغول تدریس و گفتن تفسیر موضوعی قرآن و اقامه نماز جمعه در مسجد جمکران قم گردیده است جناب دکتر صادقی دو بار به زندان بیدادگران مبتلا گردیده است اول برای سخنرانی در مسجد اعظم قم بر علیه شاه جلاد و عمال جنایتکارش دوم در مکه معظمه از طرف دولت سعودی به اشاره دولت طاغوتی ایران و جمعا مدت هفده سال در خارج کشور به شرح زیر ده سال در نجف اشرف پنج سال در لبنان و بیروت و دو سال در مکه معظمه به سر برده و در طول این مدت شب و روز به تالیف و تصنیف اشتغال داشته و کتب سودمندی به یادگار گذارده که فهرست مطبوع مخلوط آن را تقدیم می‌دارم.

تالیفات عربی مطبوع مترجم محترم.

۱- المقارنات العلمیه و الکتابیه بین کتب السماویه.

۲- علی والحاکمون.

۳- حواربین الالهین و المادیین.

۴- رسول الاسلام فی الکتب السماویه.

۵- عقاید نابین کتب السماویه.

۶- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه ۲۰ جلد چهار جلد به طبع رسیده. ۷- فتیاتنا.

۸- حواربین اهل الجنه و النار.

۹- علی شاطئی الجمعه.

۱۰- لماذا انتصرت اسرائیل و متی تنهزم.

۱۱- المناظرات بین الالهین و المادبین.

۱۲- الفقه علی ضوء القرآن.

۱۳- تالیفات فارسی چاپ شده.

۱۴- بشارات عهدین.

۱۵- زمین و آسمان ستارگان از نظر قرآن.

۱۶- آفریدگار و آفریده از نظر مادی و الهی.

۱۷- مسیح از نظر قرآن و انجیل.

۱۸- گفتگوئی در مسجد النبی.

۱۹- دولت مهدی پرچم‌دار انقلاب جهانی.

۲۰- خاتم پیغمبران از نظر قرآن.

۲۱- حکومت قرآن.

۲۲- اسرار ومناسک و ادله حج.

تالیفات چاپ نشده.

۲۳- تقریرات الفقه عن الاستاد المحقق البروجردی.

۲۴- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری.

۲۵- حاشیه بر منظومه سبزواری.

۲۶- حاشیه بر شرح لمعه.

۲۷- المعاد فی نظر القرآن.

۲۸- النبوه فی نظر القرآن.

۲۹- حول آیه التطهیر.

۳۰- شذرات الوسائل والوافی.

۳۱- حاشیه تحریر الوسیله.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هشتم)

صارم السلطنه، محمد صالح

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۳ -۱۲۵۳ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به حیران علیشاه. در ماهی‌دشت کرمانشاه به دنیا آمد. در کرمانشاهان زیست و همان جا درگذشت و جنب مقبره محمد تقی مظفر علیشاه دفن شد. صارم السلطنه در سرودن شعر، بویژه غزل، با مضامین عرفانی، مهارت داشت. اثر وی: «کنز العرفان» یا «دیوان» غزلیات.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۱۵۹ / ۱۸، ۹۹۹ / ۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵۲۸ / ۳).

صارمی، ابوطالب

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، نویسنده، مترجم و مدرس. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اراک و تهران به پایان رساند. از اوان کودکی به فراگیری زبان فرانسه و انگلیسی پرداخت و پس از چندی بر این دو زبان مسلط شد. در ۱۳۱۴ ش به درجه‌ی افسری نایل گردید. وی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود. از جمله: مترجم دانشگاه جنگ، خدمت در اصل چهار و سازمان همکاری بهداشت در بابلسر و تدریس زبان انگلیسی در دانشکده افسری و دانشکده تکمیلی دانشگاه جنگ، از آثار وی: «آمریکا»، ترجمه؛ «احتراع تلفن»، ترجمه، «اختلافات زبان انگلیسی»؛ «ایده آلیست» یا «یار غائب»؛ «برده‌ی آزادی‌بخش»، ترجمه؛ «چنگیزخان»، ترجمه؛ «راهنمای ترجمه»؛ «روح انسان»، ترجمه؛ «فلسفه علمی»، ترجمه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۴۶۰، ۱۷۶۵، ۱۶۴۱ / ۲ ، ۱۱۲۰، ۴۱۰، ۱۳۰، ۱۲۹، ۶۵ -۵۵ / ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱۸۲ -۱۸۱ / ۱).

صارمی، منصور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منصور صارمی به سال ۱۳۱۳ در شهر زیبا و سرسبز رشت متولد شد و هنوز دو سال از بهار زندگی او نگذشته بود که پدرش را از دست داد و تحت توجهات و سرپرستی برادرش روزگار را سپری کرد. پس از چندی، وی همراه مادر و برادر و خواهر به تهران آمد. و از همین تاریخ، برادر او برای سرگرمی خود یک سنتور می‌خرد و روزها شروع به نواختن می‌کند، ولی همین که او از خانه بیرون می‌رفت، منصورخان ساز او را برداشته و پیش خود تمرین و به ساز زدن می‌پرداخت، همین علاقه و پشتکار و تمرینهای مکرر موجب شد که او پیشرفتی قابل تحسین در نواختن این ساز بنماید به طوری که برادرش در نواختن از او عقب می‌ماند. ابوالقاسم صارمی برادر منصور صارمی نزد شخصی به نام «مش سیف‌اللّه» که در همدان، هم ساز می‌ساخت و هم سنتور را به طور سینه به سینه آموخته بود تعلیم می‌گرفت وقتی استعداد شگرف و علاقه‌ی برادرش را در نواختن این ساز مشاهده کرد، سنتور خود را به او

می‌بخشد و وی را جهت شاگردی و تعلیم نزد شخص مذکور می‌برد، منصور صارمی مدت چهار سال نزد این شخص به فراگرفتن و نواختن سنتور ادامه می‌دهد، ولی چندی بعد با احمد ابراهیمی که شاگرد استاد «غلامحسین بنان» بود و در فرهنگ و هنر به هنرآموزان تعلیم آواز می‌داد آشنا گردید و نواختن ردیفهای آواز موسیقی ایرانی را نزد وی آموخت و دیری نگذشت که آقای احمد ابراهیمی، صارمی را به استاد مرتضی خان محجوبی معرفی و او چند سال زیر نظر استاد کار کرد و با صلاحدید و نظر استاد محجوبی، سنتور را طوری کوک می‌کرد که با پیانوی او کاملاً هم‌صدا می‌شد و حالتهای پیانو پس از این کوک روی سنتور پیاده می‌شد و در این مورد بخصوص می‌توان از چهار مضرابها و ضربی‌ها نام برد.

چندی بعد منصور صارمی با استاد «نورعلی‌خان برومند» آشنا شد و مدت چهار سال نیز از محضر استاد «برومند» بهره‌مند گردید و در منزل استاد «برومند» چهار مضرابهای مرحوم سماعی را به خوبی آموخت ولی دنبال «نت» نرفت مگر چند صباحی که در ارکستر ابراهیم‌خان منصوری همکاری داشت. منصور صارمی مدتی نیز سلیست برنامه‌های کارگردان بود و پس از مدتی توسط مرحوم رهی معیری برای شرکت در برنامه‌ی «گلهای جاویدان» و سایر برنامه‌های مشابه، دعوت شد و شروع به همکاری نمود و اولین برنامه‌ای که در «گلهای جاویدان» اجرا کرد با استاد گرامی حبیب‌اللّه بدیعی بود و مدت ۱۰ سال در برنامه‌ی «گلها» متوالیاً با سایر هنرمندان این برنامه همکاری داشت. منصور صارمی جهات اعتلاء و شناساندن سنتور، این ساز کهن ایرانی به کشورهای: پاکستان، افغانستان، ترکیه، دوبی، کویت و اردن مسافرت و برنامه‌هایی در رادیوهای این ممالک اجرا کرد و در حد و توان خود در بدیهه‌نوازی خدمت شایانی به موسیقی اصیل و سنتی نمود. وی مردی است متواضع و فروتن و دور از ادعا و تکبر و با وجود این که ستاره‌ی درخشانی است در هنر موسیقی اصیل ایران، مانند قطره‌ای در مقابل اقیانوس می‌باشم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

صالح علیشاه گنابادی، محمد حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۸۶ -۱۳۰۸ ق)، صوفی، شاعر و نیکوکار. در بیدخت گناباد به دنیا آمد و نزد استادان آنجا به تحصیل ادبیات فارسی پرداخت. بعد نزد پدر و جد خود کسب فضایل صوری و معنوی نمود و مدتی نیز در اصفهان تحصیل کرد. پس از تحصیلات صوری، نزد پدر علوم معنوی و روحی را فرا گرفت و به ریاضیات مشغول شد. در ۱۳۲۹ ق از جانب پدر به صالح علیشاه ملقب گردید و پس از فوت پدر جانشین وی و قطب سلسله‌ی نعمت‌اللهی شد و در بیدخت گناباد خراسان مقیم گردید. صالح علیشاه نوه‌ی حاج ملا سلطان محمد، معروف به سلطان علیشاه، بود. از آثار خیریه وی: احداث قنات صالحیه، و نیز آب انبار بزرگ و رختشوی خانه و غیره که به همت و مساعی وی در بیدخت ساخته شده است. از آثار قلمی وی «پند صالح»؛ «نامه‌های صالح» می‌باشند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۱۷۸ -۱۷۷ / ۴)، شرح حال رجال (۲۳۲ / ۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۶۲۳ / ۱)، کتابنامه‌ی نخستین دهه‌ی انقلاب (۲۲۴)، مولفین کتب چاپی (۶۰۳ -۶۰۲ / ۲).

صالح‌عظیمی، کریم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کریم صالح‌عظیمی در سال ۱۳۲۵ در تبریز متولد شد. صدای آواز استاد بزرک ابوالحسن‌خان اقبال‌آذر (اقبال‌السلطنه) که از صفحات قدیم در خانه آنها طنین می‌افکند او را از همان دوران کودکی به آواز و آوازخوانی راغب کرد و وی از همان سنین به بعد، دوستدار و علاقمند محافل اجرای موسیقی اصیل سنتی شد. بعد از طی مراحل رشد جسمی و معین شدن نوع صدا، به وسیله استاد محمود فرنام، پیر «دف» در موسیقی اصیل آذربایجانی و مرحوم میرمحسن مستجاب‌الدعوه تبریزی به حضور استاد اقبال‌آذر راه یافته و به فراگیری مشغول شد. صالح‌عظیمی از آخرین و وفادارترین شاگردانی به شمار می‌رود که استاد اقبال‌آذر در طی یکصد و چند سال زندگی خویش تربیت کرد. انس و مودت صالح‌عظیمی به استادش تا آخرین لحظه حیات اقبال ادامه یافت و او از محضر آن خواننده بزرگ بهره بسیار برد و به حد مقبول اهل فن از لحاظ اجرای آواز ایرانی رسید. تا جایی که روزی در حضور استاد شهریار، استاد محمود فرنام و دکتر بهروزیه به امر استاد اقبال‌آذر، دنباله آواز چهارگاه را پس از استاد در گوشه‌های حصار، کرشمه و مویه و فرود ادامه داد و مورد تشویق حاضران (که همگی از صاحبنظران موسیقی اصیل ایرانی بودند) قرار گرفت.

بعد از فوت اقبال‌آذر، از طرف وزارت فرهنگ و هنر (سابق) از ایشان خواسته شد تا به تهران انتقال یابد و در اداره کل فعالیت‌های هنری مشغول فعالیت و تدریس به هنرجویان شود. در آن زمان استاد بی‌نظیر موسیقی سنتی «عبداللّه دوامی» در قید حیات بود و صالح‌عظیمی به شوق استفاده از محضر درس استاد دوامی، به تهران منتقل و به عبداللّه‌خان دوامی معرفی شد. رابطه بین صالح‌عظیمی و دوامی مانند رابطه‌ای بود که یک ده پیش از آن با اقبال داشت از این مجالست بهره بسیار گرفت، به نظامت کل و اداره مکتب صبا مشغول شد و در عین حال از وجود استاد عبداللّه دوامی، استاد علی‌اکبر شهنازی و آقای احمد عبادی استفاده‌های شایان برد. در طی چندین مرحله امتحانی که از سوی استاد دوامی به عمل آمد، صالح‌عظیمی مستوجب اخذ تصدیقنامه کتبی از دست استاد شناخته شد. همچنین، وی گذشته از فراگیری ردیف‌های اصیل استاد علی‌اکبر خان شهنازی، چند صباحی را نزد پسر عموی ایشان آقای عبادی ناخن زدن را فراگرفت که بعدها ردیف آوازی را بر سه‌تار پیاده کرد. ایشان دو سال بعد از فوت استاد دوامی، در سال ۱۳۶۱ در صدای جمهوری اسلامی ایران و مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی برای تدریس دعوت شد و اکنون در بخش معاونت آموزش جزوه هنری سازمان تبلیغات اسلامی مشغول تربیت هنرجویان است کریم صالح‌عظیمی خواننده‌ای مومن به اصالت هنر و قداست شخصیت و حرمت هنرمند است. ایمان و اعتقاد الهی را در هنرمند شرط اول کار هنری و اساس موسیقی ایرانی را آموزش شیوه درست ردیف‌خوانی می‌داند و معتقد است هنرمند ایرانی بدون این دو در حقیقت هیچ است. روش تدریس ایشان در ردیف آوازی همانند قدما و اقبال به صورت سینه به سینه و بدون کمک «نت» است و این راه را تنها مسیر اصولی و اساسی برای تعلیم آواز ایرانی می‌داند. کریم صالح‌عظیمی در سال ۱۳۷۰ به همراه گروه سازهای موسیقی سنتی، کنسرتی به یاد استاد اقبال‌آذر در تالار وحدت برگزار کرد و این تنها باری است که ایشان در حضور جمع به خواندن پرداخته است. در حقیقت می‌توان ایشان را در بخش آموزش ردیف آوازی مکتب تبریز، تنها یادگار اقبال بزرگ دانست.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

صالحی، حبیب الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۹۵ ش)، نوازنـده. از نوازنـدگان خوب و بنام تار بود که در شاهرود به دنیا آمد. وی لیسانسـیه‌ی علوم طبیعی و فارغ‌التحصـیل رشـته‌ی آهنگسازی از دانشـکده‌ی موسـیقی ملی بوده و از اسـتادانی چون علی اکبر شـنهازی، موسـی معروفی و ابوالحسن صبا بهره گرفته است. صـالحی علاـوه بر آن که دبیر دبیرسـتانهای تهران بود، سالهـا بـا رادیو و ارکسترهـای مختلف این سازمـان نیز همکاری داشت و در ارکسترهـای گلهـا، ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون و گروه سـماعی به عنوان نوازنـده‌ی تار همکاری می‌کرد. صالحی تا ۱۳۵۸ ش با ارکستر فرهاد فخرالـدینی همکاری داشـته است. وی پنجاه آهنگ و پیش درآمـد ساخت که می‌توان از «پیش درآمـد»؛ «رنـگ ماهور»؛ آهنگ «بی گناهم»؛ «سایه لرزان»؛ «شـکوه انقلاب» و غیره نام برد که همراه با صـدای خواننـدگانی چون شـجریان و سپهر اجرا شده است. قطعه‌ی کرال او به نام «بنی‌آدم» بسیار مشهور است.[۱]

مرحوم حبیب‌اللَّه صـالحی، یکی از نوازنـدگان خوب و بنـام تار بود که به سال ۱۲۹۵ در شاهرود متولـد گشت. از دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی وی اطلاعی در دسترس نگارنده نبود ولی او لیسانس آهنگسازی و لیسانس علوم طبیعی از تهران بود و سالها دبیر دبیرسـتانهای مرکز را عهده‌دار بود. اسـتادان وی علی‌اکبر شـهنازی، موسی‌خان معروفی و ابوالحسن‌خان صبا بودند که هر کدام آنها برای آموختن علم موسـیقی به شاگرد، کافی است که آن شاگرد «ره صـد ساله را یک شـبه طی کند»، مرحوم صالحی از وجود این سه اسـتاد بزرگ و نام‌آور موسـیقی اصـیل ایران بهره‌ها برد و همین آموخته‌ها موجب شد تا در آینده خودش جزو بزرگان موسـیقی ایران و نوازنـده تـار قرار گیرد. وی دارای برگ صــلاحیت تـدریس تـار و ردیـف موســیقی ملی ایران از وزارت ارشـاد اسـلامی و فارغ‌التحصیل رشته آهنگسازی از دانشکده‌ی موسیقی ملی نیز بود، او از سال ۱۳۲۲ همکاری خود را با رادیو آغاز و در ارکسترهای گلها، ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون، ارکستر اسـتاد مهـدی مفتاح و گروه سـماعی به عنوان نوازنده، تار همکاری می‌کرد و یکی از ردیف‌دان‌هـای خـوب کشـور بود و شـاگردان بزرگی در همین زمینه تربیت نمود. ۵۰ آهنـگ و پیش‌درآمـد ساخت که می‌توان از: «پیش‌درآمـد» و رنگ «ماهور»، آهنگ «بی‌گناهم»، «شاخه گل ۲۱۳»، «سـایه لرزان»، «به کنارم تو بمان»، «یک قطره اشک»، «شـکوه انقلاـب»، «شـهر تو»، همراه با صـدای خواننـدگانی مثل: شـجریان، سـپهر و غیره... اجرا شـد از این ۵۰ آهنـگ تعـدادی از آنها برای ارکسترهای بزرگ رادیو که قطعه‌ی کرال به نام «بنی‌آدم» او شهرت کامل دارد و این آثار در رادیو اجرا و پخش گردیده.

مرحوم حبیب‌اللَّه صالحی مدتها سـمت معاونت کلاس استاد شهنازی را در هنرستان به عهده داشت و هنگام مرگ حدود چهل سال سابقه‌ی نوازندگی داشته که ۳۵ سـال آن فقط همکار با رادیو و ارکسترهای مختلف این سازمان بود، همکاری وی با ارکستر فرهاد فخرالدینی تا سال ۱۳۵۸ ادامه می‌یابد، روانش شاد باد.

نوازنده، استاد.

تولد: ۱۲۵۹، شاهرود.

درگذشت: ۱۳۵۸.

حبیب‌الله صالحی لیسانس علوم طبیعی از تهران بود و سال‌ها دبیر دبیرسـتان‌های مرکز را عهده‌دار بود. استادان وی علی‌اکبر شهنازی، موسـی معروفی و ابوالحسن صـبا بودند. وی دارای برگ صلاحیت تدریس تار و ردیف موسیقی ملی ایران از وزارت ارشاد اسلامی و فارغ‌التحصـیل رشـته‌ی آهنگسـازی از دانشـکده‌ی موسیقی ملی نیز بـود. او از سـال ۱۳۲۲ همکـاری خـود را بـا رادیو آغـاز و در ارکسترهـای گل‌هـا، ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون، ارکستر مهـدی مفتاح و گروه سـمعی به عنوان نوازنـده‌ی تار همکاری می‌کرد. وی همچنین به آموزش شـاگردانی همت گمـاشت. پنجاه آهنـگ و پیش‌درآمـد سـاخت که می‌توان از: «پیش‌درآمـد» و «مـاهور»، آهنـگ «بی گناهم»، «شاخه گل ۲۱۳»، «سـایه‌ی لرزان»، «به کنارم تو بمان»، «یک قطره اشک»، «شـکوه انقلاب»، «شـهر تو» همراه با صدای خوانندگانی مانند: محمدرضا شـجریان، غلامعلی شهپر و غیره اجرا شد. از این پنجاه آهنگ تعدادی از آنها برای ارکسترهای بزرگ رادیو که قطعه‌ی کرال به نام «بنی آدم» او مشهور است انتخاب شد.

حبیب‌الله صالحی مدت‌ها سمت معاونت کلاس استاد شهنازی را در هنرستان به عهده داشت. همکاری وی با ارکستر فرهاد فخرالدینی تا سال ۱۳۵۸ ادامه یافت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۱۱۸ -۱۱۶ / ۱).

صالحی، فریدون

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فریدون صالحی، به سال ۱۳۲۸ در شهرستان میانه متولد شد و از سن هفت سالگی به موسیقی و ساختن لوازم و آلات آن علاقه‌مند گردید. فریدون صاحلی از میان سازها، بیشتر به ویولن علاقه دارد و همین علاقه وی به این ساز خوش‌صدا ولی وحشی، وی را، در سال ۱۳۴۹ به هنرستان عالی موسیقی کشاند و زیر نظر استاد ابراهیم قنبری مشغول فراگیری ساختن این ساز شد.

فریدون صالحی به مدت ۱۰ سال با علاقه و پشتکار شبانه‌روز در کارگاه وزارت فرهنگ و هنر و در کارگاه خصوصی استاد قنبری کار کرد و بسیاری چیزهای نیاموخته را از این استاد درویش و بی‌پیرایه و دست و دلباز فراگرفت و خود هم‌اکنون با کارهایی که ارائه می‌دهد نشان داده که زحمات استاد را به هدر نداده است. صالحی از سال ۱۳۶۰ در اداره میراث فرهنگی مستقلا به ساختن ویولن پرداخته که کارهای وی را مؤسسات آموزشی و هنری و بسیاری از هنرجویان این رشته مورد استفاده قرار می‌دهند.

فریدون صاحلی، در مورد کار و نحوه فعالیت‌های خود، در میراث فرهنگی کشور گفت: «زمینه برای رشد و تعالی این هنر، بسیار کم و اندک می‌باشد زیرا، از یک طرف حقوق بسیار ناچیزی که به ما می‌دهند کفاف زندگی و هزینه روزافزون ما را نمی‌دهد و در خارج از این کارگاه هم به علت گران بودن لوازم مورد نیاز ساخت ساز که قسمتی از آن را باید از خارج وارد کنیم و مسائل متعدد دیگری، امکان هرگونه فعالیت و کوششی را از ما گرفته است و از طرفی دیگر، مسئولین ذیربط، از شرکت ما در فستیوال‌های جهانی ممانعت به عمل می‌آورند که اگر این موانع از میان برداشته شود، سازهای ساخت دست ایران در فستیوال‌ها، بدون هیچ تردیدی برنده می‌شوند و راه جهت صدور ساز به عنوان یک هنر ظریف و دستی باز و همه ساله مقادیر معتنابهی ارز به کشور سرازیر می‌گردد و از طرفی هنر و استعداد ایرانی بیش از پیش به جهان و جهانیان شناسانده خواهد شد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

صاین تبریزی، صاین‌الدین یحیی

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(و ف ۶۸۳ ق)، صوفی و شاعر. وی معاصر با خواجه محمد کججانی و بابا حسن سرخابی و سایر مشایخ بزرگ بود. مولانا خواجه صاین‌الدین از پدر خود خواجه عبدالعزیز و او از شیخ موفق‌الدین محتسب خرقه گرفت و سلسله ایشان به چند واسطه به شیخ جنید بغدادی می‌رسد. صاین‌الدین شش سال بعد از فوت کججانی در تبریز درگذشت و در مقبره‌ی چرنداب دفن شده. او گاهی شعر نیز می‌سرود و چندین رباعی به وی منسوب است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان آذربایجان (۲۲۶)، الذریعه (۵۷۱ / ۹)، روضات الجنان و جنات الجنان (۲۹۹ -۲۹۶ / ۱)، سخنوران آذربایجان (۴۷۵ -۴۷۴)، کوی سرخاب (۱۳۰، ۱۲۸).

صائن‌الدین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی بن محمد بن محمد ترکه اصفهانی دانشمند معروف (ف. ۸۳۵ ه.ق.). وی ابتدا نزد برادر بزرگ خود که فقیه و متصوف و متشرع بود به تحصیل علوم پرداخت، سپس به امر برادر، پانزده سال به سیاحت بلاد و تحصیل علم گذرانید، و در علوم معقول و منقول و علوم غریبه (علم نقطه، حروف، اعداد، جفر و غیره) مهارت یافت. امیر تیمور پس از فتح اصفهان او و برادرانش را به سمرقند کوچ داد. صائن از نزد برادر بزرگ خویش، به طلب کمال و زیارت کعبه سفر کرد و به شام و مصر و حجاز رفت و در مصر به خدمت شیخ سراج‌الدین رسید. پس از بازگشت از عراق خبر مرگ تیمور را شنید و در اصفهان منزوی گردید و به افاده و استفاده پرداخت. پیر محمد والی فارس در حدود ۸۰۹ -۸۰۸ او را به شیراز دعوت کرد و پس از کشته شدن پیرمحمد (۸۱۳ ه.ق.) و حکومت برادر وی میرزا اسکندر، صائن در خدمت شخص اخیر بود و در اصفهان نزد وی مقرب میزیست. پس از طغیان اسکندر بر شاهرخ (۸۱۷) و فتح اصفهان و فارس به دست شاهرخ، صائن بار دیگر انزوا اختیار کرد، و در این اثنا دو سفر به خراسان رفت و بار دوم منظور نظر شاهرخ گردید و به قضاوت ولایت یزد منصوب منصوب گردید. از تألیفات اوست به عربی، شرح فصوص الحکم (۸۱۴ ه.ق.)، مفاحص در علم حروف و اعداد مبتنی بر بیان توحید، رساله بائیه در اعداد و حروف و جفر، رساله انزالیه در نزول کتاب مطابق مشرب متکلمان، رساله محمدیه در الفاظ و حکم قرآن و کشف اسم محمد مطابق مشرب حروفیان، رساله مختصر در توضیح تعلیقات کشاف، کتاب مناهج در منطق، و از تألیفات فارسی اوست: شرح قصیده تائیه ابن فارض به پارسی و به نثر فنی، اسرار الصلوهٔ مطابق اصول تصوف، رساله در اطوار ثلاثه تصوف، تحفه علائیه در اصول و آداب اسالم بر طبق چهار مذهت سنت، مدارج افهام الافواج فی تفسیر ثمانیهٔ ازواج، رساله در اعتقاد به نام شاهرخ (برای رد تهمت تصوف)، رساله در شرح لمعات عراقی.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

صبا، ابوالحسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۶ -۱۲۸۱ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. وی از اعقاب فتحعلی‌خان صبای کاشانی، شاعر اواخر عهد زندیه، بود. پدرش، کمال السلطنه، طبیبی هنرمند و هنردوست بود که سه‌تار می‌نواخت و منزل آنها محفل ارباب ذوق و وسیقی محسوب می‌شد. صبا تحصیلات مقدماتی را در مدرسه‌ی علمیه و متوسطه را در مدرسه آمریکایی طی کرد و چندی نزد میرزا عبدالله به نواختن سه‌تار پرداخت و سپس فراگرفتن موسیقی را نزد درویش خان ادامه داد. نزد حسین خان‌اسماعیل‌زاده، کمانچه را فراگرفت و نزد هنگ‌آفرین به فراگرفتن ویولن پرداخت، سنتور را نیز نزد علی اکبر شاهی و ضرب را از حاجی‌خان عین‌الدوله آموخت. در

۱۳۰۲ ش که مدرسه‌ی عالی موسیقی توسط علینقی وزیری تأسیس گشت، به آنجا رفت و نزد استاد وزیری به فراگرفتن ویولن پرداخت و در اثر تعلیمات استادانه‌ی وزیری سولیست ارکستر گردید. بجز آن، صبا در نقاشی، منبت‌کاری، حسن خط و ادبیان نیز دست داشت. در ۱۳۰۸ ش، از طرف وزیر به مدیریت مدرسه‌ی صنایع ظریفه‌ی رشت منصوب شد و تعداد زیادی از آهنگهای محلی را جمع‌آوری کرد. او سالها در ارکستر مدرسه موسیقی ملی، ارکستر نوین رادیو، ارکستر شماره یک و گلهای رادیو نوازندگی کرد و مدتها رهبر ارکستر شماره یک اداره‌ی کل هنرهای زیبا بود. صبا صاحب روش خاصی در نواختن ویولون بود و مکتب ویژه‌ای برای این ساز بنیاد نهاد و شاگردان زیادی تربیت کرد که از مهمترین آنها: علی تجویدی، مهدی خالدی، حبیب الله بدیعی، حسین یاحقی، پرویز یاحقی و روح‌الله خالقی می‌باشد. استاد صبا دارای آثار فراوانی است از جمله: «سه دستور ویولن»؛ «سه دستور سنتور»؛ «سه دستور تار»؛ « قطعات ضربی» و نیز نوارهایی در دستگاه مختلف و از مهمترین آنهاست: «زنگ شتر»؛ «کاروان»؛ «زرد ملیجه»؛ «به زندان»؛ «در قفس»؛ «کوهستانی» ؛ «رقص چوبی قاسم‌آباد»؛ «به یاد گذشته» و چهار مضرابهای مختلف.[۱]

(بخش ۱) ابوالحسن ابن ابوالقاسم (خان) کمال‌السلطنه ابن صدر الحکماء، نواده ملک‌الشعراء محمودخان صبا، موسیقی‌دان معروف معاصر (ف. ۱۳۳۶ ه.ش./ ۱۳۷۷ ه.ق./ ۱۹۵۷ م.) پدرش کمال‌السلطنه با موسیقی ایرانی و اروپایی آشنایی کامل داشت و ابوالحسن را به وسیله استادان ایرانی با آلات مختلف و نغمات موسیقی ملی آشنا ساخت و سپس وی را برای آموختن ویولن نزد استادان اروپایی که در جنگ بین‌المللی اول از روسیه به ایران آمده بودند، به تحصیل گماشت. وی در این راه پیشرفت کامل نمود و روش خاصی جهت نواختن نغمات دلنشین ایرانی با ویولن ابداع کرد. پس از تأسیس مدرسه عالی موسیقی توسط آقای علینقی وزیری، ابوالحسن در آن مدرسه به تکمیل معلومات موسیقی پرداخت و پس از مدتی اندک مأمور آموختن ردیف موسیقی ایرانی به وسیله ویولن به شاگردان مدرسه مزبور گردید و در مواقعی که ارکستر مدرسه تشکیل می‌شد سلوزن ارکستر بود. چندی بعد به سمت معلم موسیقی در رشت به کار پرداخت و در مدت اقامت سه ساله خود در آنجا با آهنگهای محلی گیلان آشنا شد و در این مدت گروهی از جوانان هنردوست را تربیت کرد و سپس به تهران مراجعت نمود و کلاس مخصوص «ویولن صبا» را افتتاح کرد و بعدها به استادی ویولن و سنتور در هنرستان موسیقی ملی و ریاست ارکستر هنرهای زیبا منصوب شد و عده بسیار از هنرمندان معاصر پروده اویند. از آثار اوست: سه دستور ویولن، سه دستور سنتور، دستور سه‌تار.

ابوالحسن صبا به سال ۱۲۸۱ در تهران متولد شد. ابتدا در کودکی نزد پدرش کمال‌السلطنه با تعلیم سه‌تار آشنایی پیدا کرد و سپس ضرب را نزد یکی از بستگانش شروع کرد و چندی بعد نزد حاجی‌خان نوازنده‌ی مشهور ضرب آن زمان تکمیل نمود.

صبا اصول نواختن سه تار را از آقا میرزا عبدالله و غلامحسین خان درویش آموخت و پیش از آشنایی با ویولن، نزد حسین‌خان اسماعیل‌زاده به فراگرفتن کمانچه همت گماشت و ویولن را نزد حسین‌خان هنگ‌آفرین و در سال ۱۳۰۲ به کلاس درس کلنل وزیری، در مدرسه‌ی عالی موسیقی رفت.

صبا علاوه بر این سازها با نواختن سنتور نیز آشنایی کامل داشت به طوری که بعدها با همکاری حبیب سماعی، جان تازه‌ای به این ساز ایرانی دادند. صبا تا آن زمان که در قید حیات بود، همیشه با فروتنی ترجیح می‌داد او را فقط یک نوازنده بشناسند، اما او هنرش در نوازندگی تنها خلاصه نمی‌شد زیرا علاوه بر نوازندگی سازهایی چون: ویولن، کمانچه، سه‌تار، قانون، تار، سنتور، پیانو، فلوت، نی، ضرب و دف، نقاشی، ادبیات نجوم و پرورش گل و صنایع ظریفه آشنایی تام داشت.

روح‌اللّه خالقی معتقد بود که صبا در کار موسیقی استعداد ذاتی دارد و به همین منظور هم کمتر موسیقیدان ایرانی است. که مثل او با بسیاری از سازها آشنایی داشته باشد و بتواند مانند او آنها را بنوازد به طوری که یک نفر موسیقیدان ایتالیایی که در زمان حیات صبا با او ملاقات کرده است درباره‌اش می‌گوید: «این مرد به تنهایی یک ارکستر کامل است».

صبا مردی بود پاک‌نهاد، خوش برخورد و دور از تکبر و در اوان جوانی در قورخانه کار می‌کرد و با توجه به حقوق قابل ملاحظه‌ای

که به او می‌دادند ولی او موسیقی را بیشتر راغب بود و کارهای فنی را که در قورخانه نظیر: نجاری، ریخته گری، سوهان کاری و غیره آموخته بود بعدها در ساختن آلات و ادوات و اسباب موسیقی به کار گرفت و به خصوص بیشتر مواقع در کارگاه نجاری که متعلق به دوستش در کوچه ظهیرالاسلام نزدیک منزلش بود می‌رفت و در آنجا به تعمیر یا درست کردن آن ادوات می‌پرداخت.

زندگی صبا آن رفاهی را که باعث فراغ بالش در پرداختن کامل به نوازندگی باشد در اختیار او نگذاشت و از سال ۱۳۱۰ به طوری جدی و مداوم به تعلیم موسیقی به شاگردانش بپردازد که به حق هم شاگردان خوبی تربیت کرد و تحویل جامعه موسیقی ایران داد.

آثار صبا را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌ی اول شامل: اجراهای ویولن، سه‌تار، تار، که اکثر آنها به صورت صفحه در دست است. دسته‌ی دوم شامل: تصنیفها، آهنگهای گردآوری شده‌ی محلی و آثار تئوریک است. صبا کتابی تحقیقی درباره‌ی شناسایی سازهای ایرانی و تاریخچه‌ی آنها نیز تألیف کرده است. اکثر موسیقی‌دانان بزرگ و معروف ایران نظیر: حبیب سماعی، حسین تهرانی به راهنمایی او با موسیقی علمی آشنا شدند و شاگردانی نظیر: مهدی خالدی، علی تجویدی، حبیب‌اللّٰه بدیعی، فرامرز پایور، مجید وفادار از شاگردان سرشناس او می‌باشند و دیگر که گفته می‌شود طبق یک آمار تقریبی نزدیک به دو هزار نفر از محضر استاد صبا در رشته‌های: ویولن، کمانچه، سه تار، تار، سنتور، قانون، ضرب و فلوت تربیت شده‌اند.

استاد ابوالحسن خان صبا نه فقط از جمله بزرگ موسیقیدانان ایران است که راه جدید موسیقی ملی و سنتی را با نوشتن کتابها و متدهای گوناگون هموار کرد، بلکه فصل جدیدی در ترانه و تصنیف‌سازی گشود که سالها مورد تقلید قرار گرفت.

یکی از خدمات ارزنده‌ی استاد ابوالحسن صبا، گردآوری و اجرای درخشان ترانه‌های بومی به موسیقی اصیل ایرانی است.

از آثار صبا: «زنگ شتر»، «کاروان»، «زرد ملیجه» (گنجشگک زرد) «بزندان» در «شوشتری»، «در قفس»، «کوهستانی»، «رقص چوبی قاسم‌آباد»، «به یاد گذشته» در دشتی و چهار مضربهای مختلف را باید نام برد.

صبا از بیماری قلب همیشه رنج می‌برد و همین بیماری، عاقبت در شب جمعه بیست و نهم آذرماه ۱۳۳۶ باعث فوت آن مرد هنرمند و افتخارآفرین ایران گردید. روانش شاد.

شادروان جواد بدیع‌زاده، طی دو سفری که در سفر اول با ابوالحسن‌خان صبا، اسماعیل مهرتاش، فرهاد میرزا معتمد و در سفر دوم که او بود و استاد صبا، مرتضی خان محجوبی، تاج اصفهانی، ملوک ضرابی، ملکه حکمت شعار و طاطایی جهت پر کردن صفحه به سوریه و لبنان سفر کرده بوده می‌نویسد: «برای پر کردن صفحه و ضبط آهنگ‌های ملی ایران زحمات و مشقات فراوانی هنرمندان متحمل می‌شدند از جمله در اولین سفری که به دعوت کمپانی «سودوا» به همراه صبا عازم حلب و بیروت شدیم، بعد از اقامت کوتاهی در بغداد با یک ماشین که راننده‌ی آن مرد عربی بود به طرف شام حرکت کردیم و برای رسیدن به این مقصد می‌بایست از صحرای شام عبور کنیم در این راه تا رسیدن به مقصد هیچ آبادی و یا شهری قرار نداشت. راننده‌ی عرب چون از صحرا و وضع آن بی‌اطلاع بود تا نزدکی غروب در حدود ده دوازده ساعت صحرای شام را با اتومبیلی که در اختیار ما بود طی کرد، نزدیک غروب در محلی از صحرا قرار گرفتیم که نه راه پس داشتیم و نه راه پیش، گم شدن در صحرا در آن مواقع که صحرا مثل دریا و اقیانوس می‌باشد حکم مرگ را دارد و راننده‌ی عرب راه اصلی و جاده را به علت بی‌اطلاعی گم کرده بود و برای ما بی‌اطلاعی مساوی با مرگ بود. در وسط صحرا جنبنده‌ای پیدا نمی‌شد جز خار مغیلان که غذای شتران است. من و صبا و دیگران همراهان مدت چهارشبانه روز در آن محل نامشخص ویلان و سرگردان منتظر رسیدن مرگ بودیم ولی بخت یاری کرد و بالاخره در چهارمین روز سرگردانی در حدود ساعت ۱۲ شب، صبا که از ماها باهوش‌تر بود گفت: «صدای حرکت ماشینی را می‌شنوم» و گوش خود را به زمین گذاشت و دوباره گفت: «صدای حرکت ماشین را حس می‌کنم» و در همان لحظه روزنه‌ی کوچکی از امید به گوشه‌ی چشم ما باز شد. بعد از چندی از افق در صحرا روشنایی دمید و باز پس از چندی نوری تمام صحرا را مثل روز روشن کرد و در فاصله‌ای دور از ما ایستاد. خود را به سرعت به ماشین بزرگی که مثل ماشینهای بزرگ دوطبقه‌ای که فعلا در تهران در

جریان است رسانـدیم و بعـد از لحظاتی ابتدا راننده‌ی آن ماشـین و بعد تمام مسافرین از آن ماشـین بزرگ پیاده شدند که ببینند این بخت برگشـته‌های گمگشـته راه از چه قماشی هستند. همگی شاد و شنگول شدیم. صبای مرگ به چشم دیده و به جان آمده، وسط صحرای شـام ویولن را برداشت و در مـایه‌ی «سه‌گـاه» درآمـدی کرد و من نیز حال گمشـده‌ی خود را بازیافتم و در همان مایه و در همان حال غزل زیر را خواندم:

باز آی ساقیا که هواخواه خدمتم

مشتاق بندگی و دعاگوی دولتم

من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش

در عشق دیدن تو هواخواه غربتم

معلوم است که وسط صـحرای شام، غزل حافظ با ساز صبا چه عالمی پیدا کردیم، لازم به توضیح نیست. آنگاه همگی سوار اتوبوس صحرایی شـدیم و من در کنـار صبا نشستـم و به صـبا گفتم: «چهـار مضـرابی که وسط صـحرا زدی ارتجالاًـ و بـداهتاً زدی یا سابقه داشت»، گفت: «مختصـری در مغزم بود و چندان بی‌سابقه نبود»، گفتم: «چهار، مضراب خوبی بود»، یادداشت کن تا از خاطرت محو نشود تـا به موقع خود ضـبط کنیم». گفت: «این چهـار مضـراب را من «زنـگ شتر» نـام گذاشـتم که چنـدی است در خاطر دارم و به شاگردان خود تعلیم می‌دهم و بلافاصـله توی اتوبوس قوطی سـیگار خود را درآورد و روی قوطی سـیگار چهار مضراب را نوشت و این همان زنگ شتری است که صـبا در صـفحات کمپانی «سودوا» آن را ضـبط کرده و روی صفحه نوشت به یاد «غزاله»، (غزاله نام دختـر صـبا اسـت) و اکنـون پس از سالهـا ایـن چهـار مضـراب به چنـد رقم بـا ارکسترهـای گونـاگون ضـبط شـده و در واقع تمرین نوازندگان سازها است».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۶۷ –۶۶)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۲ –۵۶۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۶۴ –۲۶۳)، تاریخ موسیقی (۵۹۹ –۵۸۹ / ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۶۱۱ / ۱)،زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۱۸۰ –۱۷۹ / ۴)، سرگذشت موسیقی (۴۴۳ – ۴۴۱ / ۱)، سیمای هنرمندان (۱۳۹ –۱۳۸، ۱۲۸ / ۱)، شخصیت‌های نامی (۲۷۹ –۲۷۸)، شـرح حـال رجال (۱۳ –۱۲ / ۵)، مردان موسیقی (۴۷ –۴۲ / ۱).

صبا، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۳۹ ش)، نوازنده. وی اولین اسـتاد سـنتور هنرسـتان موسیقی ملی بود که سنتورنوازی را نزد حبیب سماعی فراگرفت و سپس به محضـر ابوالحسن صـبا رسـید و نت‌خوانی و سـنتورنوازی و پیـانو را نزد این اسـتاد تکمیـل کرد. از شاگردان شاخص او خانم ارفع اطرایی است که خود صاحب تألیفاتی چنـد است. حسین صـبا در جوانی وفات یافت و در مقبره‌ی ظهیرالـدوله به خاک سپرده شـد. وی تألیفـاتی در زمینـه‌ی موسـیقی دارد که از آن جمله‌انـد: «آمـوزش سـنتور»؛ بخش دوم «کتـاب شـور»، شامـل آهنگهـای ابوعطـا، افشاری، بیات ترک، دشتی و نوا؛ بخش سوم «کتاب شور»، شامل آهنگهای همایون، اصفهان، ماهور و چهارگاه.[۱]

درباره‌ی مرحوم حسـین صـبا، تاکنون زیاد در مجلات و روزنامه‌ها و محافل مختلف یاد گردیده ولی بیش از همه، شاگرد شایسته و فاضـل او، خانم ارفع اطرائی وصف آن اسـتاد مطلب نگاشـته و کوشا بوده‌انـد. اینک اطلاعاتی که این خانم هنرمنـد برای تهیه شـرح

حال او در اختیار مؤلف قرار دادند از نظر خوانندگانی گرامی می‌گذرد:

«حسین صبا اولین استاد سنتور هنرستان موسیقی ملی، فرزند حسین صبا مدیر روزنامه‌ی ستاره‌ی ایران بود؛ (این روزنامه اواخر دوره قاجاریه در تهران منتشر می‌گردید و از جراید وزین و مؤثر آن عهد به شمار می‌رفت و افرادی چون دکتر متین دفتری، علی دشتی و عباس مسعودی کار مطبوعاتی خود را در آن روزنامه شروع کردند). حسین صبا چون بعد از فوت پدر، به دنیا آمده بود و تنها فرزند ذکور خانواده بود نام کوچک پدر را بر وی نهادند. وی از دیپلمه‌های هنرستان عالی موسیقی و ساز تخصصی او پیانو بود در مجله موسیقی شماره مخصوص ابوالحسن صبا دوره سوم بهمن ۱۳۳۶ شمسی در مقاله‌ای تحت عنوان صبا و سنتور به قلم حسین صبا این چنین آمده است که پراکنده‌ای از آن به نظر می‌رسد: «استاد ابوالحسن صبا اولین معلم من در سنتورنوازی بود و پس از آن مدتی از محضر حبیب سماعی استفاده کردم برای دومین بار به کلاس ابوالحسن صبا آمدم این بار صبا به من نت‌خوانی آموخت و این تدریس برای او که به فکر تهیه نت‌خوانی سنتور بود مؤثر واقع گردید و این بعد از درگذشت مرحوم سماعی به سال ۱۳۲۵ شمسی بود که صبا به فکر تنظیم ردیف و ایجاد خط موسیقی برای این ساز افتاد و نگارنده از اولین کسانی بودم که افتخار شاگردی صبا را یافتم و وی اطاعات خود را روی من تجربه کرد» لازم به یادآوری است که حسین صبا در چاپ اولین دوره‌ی سنتور ابوالحسن صبا یکی از افراد بسیار مؤثر بود. حسین صبا عقیده داشت که در چاپ دوره‌های سنتور ابوالحسن صبا بعضی از مقامات طبق تدریس استاد سماعی و بعضی از روی ردیف آقاحسینقلی و بقیه از ذوق سرشار خود استاد ابوالحسن صبا مایه گرفته است. حسین صبا تدریس سنتور را در هنرستان موسیقی ملی از سال ۱۳۳۰ شمسی شروع نمود و تا سال ۱۳۳۸ شمسی که به علت بیماری و سفر به لندن برای جراحی مغز وقفه‌ای در کار تدریس ایشان افتاد منظماً به تدریس این ساز و پیانو اشتغال داشت وی در سال ۱۳۳۵ با انتشار خودآموز سنتور مطابق برنامه هنرستان موسیقی ملی که اولین متد نوشته شده برای این ساز است قدمی مفید در راه فراگیری هنرجویان این ساز برداشت به خلاصه‌ای از نوشته شادروان خالقی در مقدمه متد نامبرده در بالا ـ رجوع می‌کنیم: «جای بسی خوشنودی است که ساز ملی ما علاقمندان بسیاری پیدا کرده و جوانان به نواختن آن رغبت یافته‌اند ولی چون برای نواختن هر سازی اسلوب و روش مخصوصی لازم است سالها بود که در دست بودن دستوری مخصوص احساس می‌شد چند سال قبل استاد هنرمند آقای ابوالحسن صبا کتاب سنتور را (دوره اول سنتور شامل دستگاههای شور و سه‌گاه؛ چاپ در اسفند ۱۳۲۸) منتشر کردند و انتشار آن کتاب برای اولین بار روش نت‌نویسی سنتور را نشان می‌داد و کمکی به پیشرفت این ساز نمود اما چون فقط شامل ردیف‌آوازی بود برای مبتدیان کافی به نظر نمی‌رسید و برای نوازندگانی مفید بود که آشنا به مقدمات باشند... حسین صبا متوجه این نقص بود و در این پنج سال به تدریج تمرینات برای شروع کار مبتدیان تهیه کرده و در دسترس هنرجویان قرار داده و با این اسلوب به پیشرفت آنها بسی کمک کرده‌اند... اکنون مایه خرسندی است که ایشان کتاب خود را چاپ و منتشر می‌کنند و راه و رسم درست نواختن سنتور را که حاصل تجربیات ممتد است در دسترس هنردوستان می‌گذارد. بنابراین باید از آن هنرمند که در تنظیم این خودآموز رنج بسیار کشیده و در تهیه آن دقت فراوان به کار برده تشکر کرد...» چاپ دوم کتاب نامبرده در دی‌ماه ۱۳۳۸ به انجام رسید. دیگر آثار آماده‌ی چاپ این هنرمند عبارت است از بخش دوم کتاب شور شامل آهنگهای ابوعطا، افشاری، بیات ترک، دشتی و نوا. بخش دوم کتاب شور شامل آهنگهای همایون، اصفهان، ماهور و چهارگاه. که متأسفانه با درگذشت ایشان این کار به اتمام نرسید.

حسین صبا پا به پای همسرش بانو شکوه شهرستانی که خود از هنرمندان تحصیلکرده هنرستان عالی موسیقی بشمار می‌رفت در حفظ اصالت خود و ادای دینی که در قبال استادان خویش چون شادروان حبیب سماعی و زنده‌یاد ابوالحسن صبا داشت با علاقه و پشتکار فراوان به تعلیم هنرجویان همت می‌گذاشت، خانه صبا محل اجتماع دوستان هنرمند شاگردان و سازندگان سنتور بود صبا مردی متواضع خوشرو و به معنی حقیقی معلم بود از ایشان یک فرزند دختر به نام ترانه به یادگار مانده است. ابوالحسن صبا و

حسین صبا به جز تشابه نام فامیل هیچگونه قرابت خانوادگی با یکدیگر نداشتند ولی سرنوشت این چنین رقم زدن که هر دو از خدمتگزاران موسیقی اصیل ایران باشند آثاری از نوازندگی هنرمند فقید بر روی کاست بجا مانده است. حسین صبا در روز یکشنبه هیجدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ شمسی به علت ابتلاء به بیماری مغزی دار فانی را بدرود گفت و در میان تأسف و احترام همکاران دوستان و شاگردان ایشان در مقبره ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. در غم از دست رفتن این هنرمند وارسته، جرائد کشور (تهران مصور، سپیده و سیاه، موزیک ایران و...) شرح حال و عکسهایی از او به چاپ رسانیدند و این غم را به آگاهی مردم رسانیدند».

و اما دوست عزیزم، آقای علیرضا میرعلینقی مطلبی درباره‌ی مرحوم صبا نوشته:

در سالهای پس از ۱۳۱۵ که هنرستان عالی موسیقی به دستور «اداره موسیقی کشور» برای تعلیم موسیقی غربی در تهران تأسیس شد، عده‌ای از هنرجویان این مرکز پس از فراغت از تحصیل، به دنبال تحقیق و آموختن مبانی موسیقی ملی خود رفتند. حسین صبا که هنرجوی پیانو در این مرکز بود، به دنبال آوازه و شهرت صدای ساز مرحوم حبیب سماعی، در پی آموختن سنتور برآمد. در آن زمان تحت تأثیر تبلیغات و محیط غرب‌زده‌ی جامعه، موسیقی ایران را چندان قدر و بهایی نبود. حسین صبا که غیر از تشابه نام خانوادگی نسبت دیگری با استاد سماعی رسید و مشغول آموزش شد. اما محیط خاص انجمن و خوی تند حبیب، ادامه‌ی آموزش را برای حسین صبا و خیلی‌های دیگر نامکن ساخت. پس به ناچار نزد مرحوم ابوالحسن صبا و اساتید دیگری که در سنتور وارد بودند به آموزش پرداخت.

حاصل این کار، کتاب «آموزش سنتور» است که نخستین کتاب متدیک چاپ شده درباره سنتور است. این کتاب شامل دستورات و عکسهایی درباره شیوه‌ی نوازندگی سنتور، ساختمان سنتور و قطعاتی از ردیف و اساتید مختلف برای تقویت فن نوازندگی سنتور است. چند قطعه از حبیب سماعی نیز در این کتاب، نت شده است. کتاب فوق در اوایل دهه ۱۳۳۰ و با کمک محمد بهارلو که علاقه‌ای تام به این امور داشت چاپ شد و تا سالها مورد استفاده هنرجویان هنرستان موسیقی ملی بود که خود حسین صبا نیز در آن مرکز به هنرآموزی اشتغال داشت.

در آن زمان، شیوه‌ی سنتی سنتور که مبتنی بر سبک حبیب سماعی و اساتید متقدم بود. به دست فراموشی سپرده شده و تحت تأثیر نفوذ و اشاعه نوین موسیقی جدید، به سنتور عنایت چندانی نمی‌شد. از سازهای ایرانی تنها به تار و سه‌تار تکیه می‌شد و از کمانچه و «نی» نیز خبری نبود. در سالهای بعد، به کوشش فرامرز پایور که از شاگردان استاد ابوالحسن صبا بود روشی دیگر در سنتور پدید آمد که رواج و اشاعه یافت. در عین، شیرین‌نوازانی چون: منصور یاحقی و رضا ورزنده نیز به کار خود ادامه می‌دادند و مقبولیت عام نیز داشتند. در آن سالها، حسین صبا با خلق و خوی آرام و دور از جنجالی که داشت، سعی می‌کرد سنتور را با نوعی «روش علمی» که مأخوذ از تأثیرپذیری از چندین روش موسیقیایی بود، تعلیم دهد. حسین صبا در سال ۱۳۳۹ به علت عارضه مغزی که به آن مبتلا شده بود، برای معالجه به خارج از کشور رفت. معالجات مؤثر نیفتاد و او در خرداد ۱۳۳۹ در حالی که سن زیادی هم نداشت بدرود حیات گفت و در مقبره ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

از شاگردان شاخص او، خانم ارفع اطرائی است که از بانوان موسیقیدان و صاحب تألیفاتی چند است. حسین صبا آثاری به صورت نوار نیز دارد که در دسترس عموم نیست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۵۲۰ / ۲)، مردان موسیقی (۵۱۹ –۵۱۵ / ۱).

صبوح اصفهانی، محمد علی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دوازدهم ق)، شاعر و موسیقیدان. از نزدیکان لطفعلی بیگ آذر (م ۱۱۹۵ ق) بود. او در سخن‌سرایی و فن موسیقی بویژه نواختن چهارتار مهارتی تمام داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی روز روشن (۴۷۰)، الذریعه (۵۴ / ۹)، سفینه المحمود (۴۴۰ / ۲)، نگارستان دارا (۲۲۰).

صبوحی خوانساری، حسین

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۷۸ ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به صبوحی. از شعرا و نوازندگان عهد شاه عباس دوم و شاه سلیمان بود. وی مدتها در لباس درویشی به سیر و سیاحت پرداخت و سپس در تبریز به خدمت رستم‌خان سپهسالار رسید. صبوحی پس از ترک لباس درویشی، به همراه واصب قندهاری، به لاهیجان، نزد میرزا عبدالله وزیر رفت. صبوحی در فن موسیقی مهارت داشت و در نواختن چهار تار استاد و از صوتی زیبا نیز بهره‌مند بود. او در اواخر عمر از نوازندگی و خوانندگی توبه کرد. در سرودن شعر نیز دست داشت و بیشتر اشعارش در قالب مثنوی است. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۱۰۵۵ / ۳)، تاریخ اصفهان (۲۵۴)، تاریخ موسیقی (۳۳۶-۳۳۵ / ۱)، تذکره‌ی روز روشن (۴۷۱ - ۴۷۰)، تذکره‌ی شعرای خوانسار (۱۴۶ -۱۴۲)، تذکره‌ی نصرآبادی (۳۵۸ -۳۵۷)، الذریعه (۵۹۵ / ۹)، صبح گلشن (۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (۵۵۰ -۵۴۹).

صحفی، مجتبی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید مجتبی صحفی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سید مجتبی صحفی فرزند حجت الاسلام سید مهدی صحفی در خانواده ای مذهبی در شهر قم در تاریخ ۱/۱/۱۳۴۱ به دنیا آمدم و تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را به پایان رساندم و دبیرستان را سال اول آنرا به اتمام رساندم و همزمان در حوزه علمیه قم

نیز مقدمات را شروع نموده بودم با آغاز جنگ تحمیلی رهسپار جبهه ها شدم همراه با سایر رزمندگان مکرر در جبهه حضور یافتم و در بعضی مواقع به همراه چهار تن از برادر هایم سیدمرتضی، سید روح الله که در فاو شهید شد، سید محمد تقی که در رمضان مرحله پنچم شهید شد، سید مصطفی و سید محمد حسین در طول جنگ در حوزه علمیه نیز به تحصیل اشتغال داشتم و پس از گذراندن سطوح حوزه به درس خارج فقه و اصول علمای یاد شده در همین جزوه حضور پیدا کردم. این بنده نیز در یک دوره ای چهار ساله رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن تحت اشراف حضرت آیت الله مکارم حضور یافتم و شرکت جستم و پس از چهارسال فارغ التحصیل شدو و مع الاسف هنوز اقدام جدی برای دریافت موضوع سطح چهار ننموده ام . حقیر بسیار مختصر در کارهای تحقیقی دخالت داشته و دارم که در برگه های ضمیمه درج گردیده است.

صدر اصفهانی، عبدالحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۱۵ ش)، واعظ و خواننده. وی در خانواده‌ای روحانی، در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از خطبای با قریحه‌ی زمان خود و در اصل اهل خوانسار بود. عبدالحسین تحصیلات قدیم و جدید را در اصفهان فرا گرفت. سپس به تهران رفت و با صدای خوشی که داشت از وعاظ و خوانندگان معتبر شد. صدر آواز دو دانگ را در حد اعلی می‌خواند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۷۹ -۶۷۸۲، ۴۰۱ / ۱).

صدر عاملی کاظمی، ابومحمد حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۴ -۱۲۷۲ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، محدث، رجالی و مورخ. در کاظمین، در خانواده‌ای که اصلش از جبل‌عامل و سکونتش در اصفهان و مهاجرتش به عراق بود، به دنیا آمد. وی برادرزاده‌ی آیت‌الله سید صدرالدین عاملی کاظمی بود. در چهارده سالگی صرف و نحو معانی و بیان و بدیع و منطق را فرا گرفت و تحصیل فقه را آغاز کرد در هیجده سالگی به نجف رفت و کلام و حکمت را از محمد تقی گلپایگانی آموخت، فقه خارج استدلالی را از شاگردان صاحب «جواهر» و اصول استدلالی را از شاگردان شیخ انصاری و علم حدیث و رجال و ریاضیات را از بزرگان وقت فراگرفت و قسمتی از علوم غریبه را نزد شیخ عبدالحسین هندی خواند.در ۱۲۹۷ ق از نجف به سامراء رفت و در حوزه‌ی درس میرزای شرازی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در پایان ۱۳۱۴ ق به کاظمین بازگشت و به تألیف و تدریس پرداخت. سید صدر از مشایخ اجازه در زمان خود بود و جمع کثیری از بزرگان همچون علامه سید محمد مرتضی جنفوری هندی و شیخ مهدی بن شیخ محمد علی ثقه‌الاسلام اصفهانی و آیت‌الله سید صدرالدین صدر و آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی و محدث قمی از وی دارای اجازه بودند. کتابخانه شخصی او یکی از ارزشمندترین کتابخانه‌های عراق بود. سید حسن صدر بیش از صد اثر از خود به جای گذاشت و کتاب «تأسیس الشیعه» خویش را مبتکرانه نگاشت و در این

کتاب بر اساس تواریخ و سیر مورد اعتماد، ثابت و روشن نمود که علمای شیعه در تأسیس و تألیف نحو و صرف و عروض و لغت و علوم بلاغت و کلام و فقه و اصول و تفسیر و اخلاق پیشگام بوده و پیش از دیگران به تألیف و تصنیف پرداخته‌اند. مختصر این کتاب «الشیعه و فنون الاسلام» است. از دیگر آثار وی: «نهایه الدرایه»، شرح و «جیزه‌ی» شیخ بهائی، در درایه الحدیث؛ «ذکری المحسنین»؛ «نزهه اهل الحرمین»؛ «وفیات الاعلام من الشیعه الکرام»؛ رساله‌ای در «رد وهابیت»؛ «سبیل الرشاد»، در شرح «نجاه العباد»، در سلوک و بیان طریق عبودیت؛ «سبیل النجاه»، در فقه معاملات؛«تکمله امل الآمل»؛ «جامع اخبار الغیبه»؛ «تبیین الاباحه للمصلین»؛ «تحصیل الفروع الدینیه فی فقه الامامیه»؛ «حدائق الوصول الی علم الاصول»؛ «مجالس المومنین»، در وفیات ائمه معصومین (ع)؛ «مختلف الرجال»؛ «مناقب آل الرسول من طریق الجمهور»؛ «خلاصه النحو»؛ «آداب الحج واسراره»؛ «انتخاب القریب من التقریب»، گردآوری نام محدثانی که ابن‌حجر آنان را شیعه ذکر کرده است؛ «الدرر الموسویه فی شرح العقائد الجعفریه».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :آثار الحجه (۲۰۹ / ۱)، الاعلام (۲۴۰ –۲۳۹ / ۲)، اعیان الشیعه (۳۳۰ –۳۲۵ / ۵)، تأسیس الشیعه (مقدمه ۳۵ –۱)، الذریعه (۱۱۴ / ۲۴ ، ۳۲۰ / ۲۲ ، ۱۳۷ / ۳ ، ۳۵۹ / ۲ ، ۱۶ / ۱)، ریحانه (۴۲۵ –۴۲۴ / ۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۴۹ –۴۴۵ / ۱۴)، علماء معاصرین (۱۷۵ –۱۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ صدر)، معجم المؤلفین (۳۰۰ –۲۹۹ / ۳)، مکارم الآثار (۲۰۱۹ –۲۰۱۵ / ۶).

صدرالشریعه بخاری، جمال الدین عبیدالله

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۴۷ ق)، فقیه حنفی، محدث اصولی مفسر حکیم طبیعیدان، نحوی، لغوی و ادیب. مشهور به صدرالشریعه اصغر یا صدرالشریعه ثانی. در خانواده‌ای دانشور به دنیا آمد. علوم متداول و مجد و بزرگی را از جدش تاج الشریعه و او نیز از پدر خود صدرالشریعه‌ی اول فرا گرفت. او در حکمت و طبیعیات و اصول فقه و علوم دینی از علمای عصر خویش به حساب می‌آمد. در بخارا درگذشت. وی آثار نفیس جدش، تاج‌الشریعه، را تنقیح کرد. ازآثار اوست: «تعدیل العلوم»؛ «تنقیح الاصول»، در اصول فقه، و شرح آن «التوضیح فی حل غوامض التنقیح»؛ «شرح الوقایه»، شرح کتاب جد خود «وقایه الراویه فی مسائل الهدایه»، در فقه حنفی؛ مختصر «الوقایه»، به نام «النقایه فی مختصر الوقایه»، به نام «النقایه فی مختصر الوقایه»؛ «الوشاح»، در علم معانی و بیان؛ شرح «فصول الخمسین»، در نخو.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۵۴ / ۴)، ریحانه (۴۳۴ –۴۳۳ / ۳)، کشف الظنون (۲۰۲۱ ، ۱۲۷۰،۲۰۱۱ ، ۱۰۴۷ ، ۴۹۶ ، ۴۱۹)، الکنی و الالقاب (۴۱۵ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ عبیدالله)، معجم المؤلفین (۲۴۶ / ۶)، هدیه العارفین (۶۵۰ –۶۴۹ / ۱).

صدریه، زینب

قرن:۱۱

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(وف ۱۰۹۷ ق)، عالم، متکلم، فیلسوف، عارف و زاهد. وی خواهر بدریه و زبیده، و همسر ملا محسن فیض کاشانی بود. زینب نزد

برادرش، میرزا ابراهیم، علم و دانش آموخت و در کنار پدر خور، صدر المتألهین، و همسر خود، فیض کاشانی، به تکمیل علوم پرداخت. او از همسرش دارای سه فرزند به نامهای محمد علم‌الهدی و محمد نورالهدی و احمد معین‌الدین شد که همگی از علمای زمان خود بودند و شرح آن در مقدمه کتاب «معاذن الحکمه» آمده است.[۱]

۲۰ جمادی‌الاولی ۱۰۰۷ ق، زینب، از زنان عالم، متکلم، فیلسوف، عارف، زاهد و سخنور. وی دختر ملاصدرای شیرازی (۱۰۵۰ ق) و خواهر بدریه و زبیده و همسر ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ -۱۰۰۷ ق) بود. زینب نزد برادرش میرزا ابراهیم علم و دانش آموخت و در کنار پدر و همسرش به تکمیل علوم پرداخت. او از همسرش دارای سه فرزند شد که همگی از علمای زمان خود بودند.[۲]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] مستدرکات اعیان (۸۴ -۸۳ / ۳)، مشاهیر زنان (۱۴۲)، معادن الحکمه (مقدمه)، مفاخر اسلام (۳۵ -۳۴ / ۷).

[۲] منبع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۸۴ -۸۳ / ۳؛ مفاخر اسلام، ۳۵ -۳۴ / ۷.

صدقی کرمانی، صادق

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به صدقی. ملقبت به صدق علیشاه. وی در طریقت خدمت فخرالعارفین میرزا محمد تقی مظفر علیشاه رسید و به سیر و سلوک پرداخت. آقای دکتر نوایی صاحب عنوان را همان میرمحمد صادق صدق علیشاه محلاتی، جد مادری آقاخان محلاتی، می‌داند. از آثار وی «دیوان» شعر است. از اوست:

گر از پیمانه‌ی ما باده دادی جمله را ساقی

ز عقل و هوش در عالم نماندی ذره‌ای باقی

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۱۰۰۷ / ۲)، الذریعه (۶۰۶ -۶۰۵ / ۹)، ریاض العارفین (۲۶۷)، طرائق الحقائق (۲۰۹ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ صدقی کرمانی).

صدوقی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد صدوقی، به سال ۱۳۱۳ در شهر نطنز کاشان متولد شد. دوران کودکی را هنوز پشت سر نگذاشته بود که در محل تولد خود با مرحوم مرشد پدر شادروان رضا ورزنده آشنا شد، مرشد ورزنده که هم ضرب بسیار خوب می‌نواخت و هم سنتور را و خود اهل نطنز بود، روزها برای خود سنتور می‌نواخت و احمد که بسیار کوچک بود از نزدیک به سنتور نواختن مرشد نگاه می کرد و گوش می‌داد، رفته رفته به نواختن این ساز علاقمند می‌شود ولی سن او و موقعیت محلی برای وی چنین امکانی را به‌وجود نمی‌آورد ولی انگیزه و کشش به سوی این ساز و فراگیری آن در نهاد وی مانند آتش زیر خاکستر باقی می‌ماند.

احمد صدوقی در سن دوازده سالگی بود که همراه والدین خود به تهران می‌آید و پس از چندی که از تحصیلات ابتدایی وی می‌گذرد برای تحصیل متوسطه به دبیرستان علمیه پشت مدرسه شهید مطهری می‌رود و مشغول تحصیل می‌گردد. در این محل که منزل ابراهیم سلمکی در آن زمان بود وی با سلمکی آشنا شده و می‌گوید که به نواختن این ساز یعنی سنتور علاقمند می‌باشد و سال ۱۳۲۴ بود که ابراهیم سلمکی وی را به جهانگیر شنجرفی معرفی می‌نماید و صدوقی مدت یک سال نزد شنجرفی به یادگیری سنتور مشغول می‌گردد، پس از مدت نزد مرحوم محسن بی‌آزار می‌رود و مدت هشت سال هم نزد ایشان کار می‌کند سپس نزد شاپور نیاکان و رضا ورزنده رفته وبسیاری نیاموخته‌ها را می‌آموزد. در این باره خود می‌گوید: «چون ساز مرحوم رضا ورزنده، سازشان و مضرابشان غیر از آن‌که من اطلاع داشتم بود لذا من کوتاهی کردم و در محضر ایشان زمان زیادی نماندم ولی سبک ایشان را کاملا می‌پسندم.»

احمد صدوقی، سال ۱۳۴۶ همکاری خود را با ابراهیم سرخوش در رادیو آغاز کرد و از آن زمان در ارکسترها به نوازندگی پرداخت و سال ۱۳۵۲ نیز همکاری او با تلویزیون شروع گردید و آهنگ‌های خوبی از جمله دو آهنگ به نامهای: «دل دیوانه»، «سفر کرده»، که اولی را ایرج و دومی را شادروان محمودی خوانساری خواندند و اشعار این ترانه‌ها از صدوقی بود.

احمد صدوقی ضمن که خود شعر می‌سراید به شعرهای حافظ و سعدی عشق می‌ورزد و به غزل‌های عماد خراسانی نیز بسیار علاقمند می‌باشد. نمونه‌ای از شعر این هنرمند خوب و عزیز چنین است:

بی‌روی تو یک لحظه من آرام ندارم

تاب غم تو این همه ایام ندارم

بهتر که ربودی دل دیوانه‌ی ما را

در سینه مکان دل ناکام ندارم

احمد صدوقی دارای چهار فرزند به نام‌های حمید، فرید، ناهید، و کامیار است که فرید با موسیقی آشنا و ویولن و سنتور می‌نوازد و دانشجوی رشته پزشکی است. احمد صدوقی از صدای خوشی نیز برخوردار می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

صدیف، اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اکبر صدیف، از هنرمندان خوب و باارزش در هنر و موسیقی ایران می‌باشد که به سال ۱۳۱۸ خورشیدی در تهران دیده به جهان باز کرد. از سن چهارده سالگی به موسیقی علاقمند شد و به آن روی آورد.

وی ابتدا برای یادگیری و نواختن فلوت به کلاس استاد عبداللّه جهان‌پناه رفت و نت و نواختن فلوت را نزد حیدر اسماعیلی آموخت، سپس به هنرستان موسیقی ملی رفت و مدت دو سال نزد هنرمند ارجمند مهدی مفتاح استاد «قانون» درس خواند و فن نواختن این ساز را فراگرفت.

اکبر صدیف، پس از این نزد جلال قانونی به مدت یک سال و نیم تعلیم نواختن ساز قانون را ادامه داد و هنوز در کلاس دهم دبیرستان بدر مشغول تحصیل بود که برای همکاری با ارکسترهای رادیو، از وی دعوت بعمل آمد و او با ارکستر جوانان، ارکستر دانشجویان و پس از آن همکاری خود را با ارکستری به نام «خوزستان» در آبادان آغاز کرد.

صدیف، پس از چندی به تهران آمد و در رادیو همکاری خود را با ارکسترهای عباس شاپوری، مهندس همایون خرم انوشیروان روحانی و غیره... آغاز و تا سال ۱۳۵۰ این همکاری‌ها ادامه یافت. سپس به وزارت اداره کل فعالیت‌های هنری این وزارتخانه را به عهده گرفت و مشغول کار شد.

وی همزمان با کارهای اداری و فعالیت‌های هنری در دانشکده‌های حسابداری و بازرگانی مشغول تدریس گردید و در سال ۱۳۵۶ جهت تحصیل و اخذ درجه دکترا به آمریکا رفت و پس از موفقیت در امتحانات، در یکی از دانشگاههای آنجا مشغول تدریس گردید و در حال حاضر کلاس موسیقی دارد و مشغول تدریس سازهای قانون و عود و تئوری موسیقی می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

صدیق، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد: ۱۲۹۷.

درگذشت: زمستان ۱۳۶۳، اراک.

حاصل کوشش‌های حسن صدیق یک رشته مقالات درباره‌ی کرج و اراک و کتاب مفصلی است که خود آن را «هزار چهره‌ی نامی اراک» می‌نامید و متأسفانه مرگ فرصت نداد تا هیچ یک از کارهای خود را به طبع برساند.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

صدیقین، حسین علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند محمد اسماعیل بن محمد ربیع. عالم فاضل زاهد متقی، از علمای پرهیزکار که به زهد و تقوا معروف خاص و عام، و مورد وثوق و احترام کلیه‌ی طبقات بود.

در اصفهان خدمت جمعی از اکابر درس خوانده، و مراتب عرفان را خدمت حاج محمد جواد عارف بیدآبادی تکمیل نموده، و سال‌ها به ریاضت و تصفیه‌ی باطن گذرانیده، تا جامع مراتب صوری و مقامات معنوی شد. الحق ملکی بود به صورت بشر. در مسجد در کوشک امامت و در مدرسه آن تدریس می‌نمود. از طرف مرحوم آیهٔ الله آقاابوالحسن اصفهانی نماینده‌ی تام الاختیار بود.

در شب جمعه دوم صفر سال ۱۳۶۸ به سن متجاوز از هفتاد وفات یافته، در یکی از حجرات تکیه‌ی کازرونی مدفون گردید.

از آثار ایشان حواشی مختصری بر تذکرهٔ القبور است.

تذکر: در این اطاق چند نفر از فضلا و دانشمندان معروف اصفهان مدفون می‌باشند که ذیلا به نام آنها اشاره می‌شود:

۱ - آقا میرزا محمد باقر فقیه ایمانی

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

صراف اصفهانی، محمد حسین

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر، صوفی و حکیم. در زمان شاه عباس اول می‌زیست و از رهگذر پیشه صرافی زندگی خود را می گذرانید. محمد حسین دارای مشرب تصوف بود. وی از ذوق و استعداد شاعری بهره‌مند بود و اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی روز روشن (۴۷۵)، تذکره‌ی نصرآبادی (۲۹۴)، الذریعه (۶۰۶، ۲۵۰ /۹)، فرهنگ سخنوران (۲۶۲)، نشتر عشق (۳۹۲/۲).

صراف، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پرویز صراف، از شاگردان بافرهنگ و فخرآفرین استاد ضرب موسیقی ایران، محمد اسماعیلی است. استاد اسماعیلی شاگردان خوب و ممتازی را برای موسیقی کشور تربیت کرد که هر کدام در جای جای خود، جای بحث و تعمق دارد که خدمات ارزنده این هنرمند ارجمند و درویش وارسته در تاریخ موسیقی ایران برای همیشه ثبت خواهد بود.

به هر حال پرویز صراف که خود از کودکی به نواختن ضرب علاقه‌ای بسیار داشت، همیشه در پی فرصت بود تا بتواند نزد استادی این فن را بیاموزد تا اینکه در سال ۱۳۴۶ بخت با وی مدد کرد و به تشویق پدر به هنرستان عالی موسیقی رفت و در این هنرستان ثبت‌نام کرد.

پرویز صراف که خود دارای استعدادی خدادادی و عشقی بسیار به نواختن ضرب داشت و از طرفی بخت و اقبال چنان با وی مساعدت کرد که نزد استادی بزرگ مثل محمد اسماعیلی شروع به فراگیری علم موسیقی کرد که این عوامل مساعد، نتیجه‌ای پربار و پرثمر به‌بار آورده ولی این هنرمند هیچگاه ادعاهای آن چنانی که متأسفانه عده‌ای دارند، ندارد و از روحیه‌ای انسانی و خصلت درویشی که هر چه درخت پربارتر و پرثمرتر است افتاده‌تر است، وی هم همین‌طور می‌باشد.

پرویز صراف مدت چهار سال در هنرستان عالی موسیقی نزد استاد محمد اسماعیلی، راز و رمز نواختن ضرب را فراگرفت و استاد هم همان‌طور که خصلت او می‌باشد، آن چنان در توان داشت وی را از برکات وجود آموخته‌های خویش بی‌بهره نکرد.

در سال ۱۳۵۰، پرویز صراف بنا به توصیه استاد خود، در گروه، همنوازان تنبک فعالیت هنری خود را رسما شروع کرد و در سال ۱۳۵۲ با ارکسترهای مختلف اداره کل فعالیت‌های هنری و همچنین هنرآموزان اداره کل پژوهش و آموزش هنری همکاری خود را آغاز کرده است که این همکاری ها، همچنان ادامه دارد ولی این امر هیچ گاه مانع از آن نشد که از تحقیق و فراگیری در کهکشان‌های موسیقی اصیل ایرانی دست بردارد یا کوتاهی کند. پرویز صراف به نگارنده می گفت:

«من هرچه دارم، مدیون استاد جلیل‌القدرم، محمد اسماعیلی می‌باشم.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

صرام نیشابوری، ابوالفضل محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۷۹ ق)، محدث، مسند و زاهد. پدرش از بزرگان شهر بود. از ابوالحسن علوی و ابوعبدالله حاکم نیشابوری حدیث شنید و «مسند» ابی‌عوانه را از ابونعیم اسفراینی استماع کرد. وجیه شحامی و اسماعیل بن ابوصالح موذدن و محمد بن جامع صواف و عبدالله بن محمد فراوی و دیگران از وی حدیث شنیدند. او بر عبادت و تلاوت استمرار داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام بوفیات الاعلام (۳۱۷ / ۱)، سیر النبلاء (۴۸۴ -۴۸۳ / ۱۸)، شذرات الذهب (۳۶۳ / ۳)، العبر (۳۴۱ / ۲).

صعلوکی نیشابوری، ابوسهل محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۶۹ -۲۹۶ ق)، فقه شافعی، مفسر، ادیب، نحوی، صوفی و شاعر. شیخ خراسان در زمان خود بود. در اصفهان به دنیا آمد. وی به بصره رفت و چندین سال در آن شهر تدریس نمود و چند سال نیز در اصفهان اقامت داشت. سرانجام در ۳۳۷ ق به نیشابور آمد و سپس خانواده‌ی خود را به آنجا منتقل کرد. او بیش از سی سال کرسی درس و فتوی نیشابور را در اختیار داشت. صعلوکی از ابن‌خزیمه و ابوالعباس سراج و احمد ماسرجسی و احمد محمدآبادی و ابن ابی‌حاتم و ابن‌انباری و محاملی و بسیاری دیگر حدیث شنید. پسرش، ابوطیب، و فقهای نیشابور در محضر وی فقه آموختند. ابوسهل مصاحب ابواسحقاق مروزی بود و گفته‌اند که از وی فقه آموخت. گویند که او شبیلی را نیز درک کرده بود. نسوی وی را پیشگام علم تصوف می‌داند. ابوبکر صیرفی گوید که اهل خراسان همچون ابوسهل را هرگز نخواهند دید و صاحب بن عباد گفت که ما همچون ابوسهل ندیده‌ایم و خود او نیز مانند خودش را ندیده است. به هر حال او در شریعت و طریقت یگانه‌ی روزگار خود بود. وی در نیشابور درگذشت. ثعالبی اشعار بسیاری را به او نسبت داده است. «الفوائد» روایتهایی از اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید، تعلیقات (۶۵۸)، الاعلام (۲۰۷)، الاعلام بوفیات اعلام (۲۵۳ / ۱)، انساب سمعانی (۵۴۰ -۵۳۹ / ۳)، ریحانه (۴۴۶ -۴۴۵ / ۳)، سیر النبلاء (۲۳۹ - ۲۳۵ / ۱۶)، شذرات الذهب (۷۰ -۶۹ / ۳) طبقات الصوفیه هروی (۵۸۵)، العبر (۱۳۲ / ۲)، الکنی و الالقاب (۴۱۷ -۴۱۶ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ صعلوکی)، النجوم الزاهره (۱۴۱ -۱۴۰ / ۴)، نفحات الانس (۳۱۸ -۳۱۷)، الوافی بالوفیات (۱۲۵ -۱۲۴ / ۳)، وفیات الاعیان (۲۰۵ -۲۰۴ / ۴).

صغیر اصفهانی، محمد حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۹ -۱۲۷۴ / ۱۲۷۳ ش)، صوفی و شاعر، متخلص به صغیر. وی در اصفهان به دنیا آمد و به شغل نساجی روزگار می گذرانید. صغیر از اعضای انجمن ادبی شیدا بود و تا آخرین روزهای زندگی شیدا با وی همدم و همراز بود. مدتی ریاست انجمن ادبی کمال را نیز عهده‌دار بود. وی در نزد میرزا عباس صابر علیشاه نیز مدتی کسب فیض کرد. صغیر اصفهانی طبعی روان داشته است. سرانجام در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «وداد بشر»، شعر؛ «مصیبت‌نامه»، شعر؛ «فضائل الائمه»، شعر؛ «خطبه‌الغدیر»، شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی خوان نعمت (۲۲۲ -۲۲۰ / ۱)، تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان (۳۰۸ -۳۰۶)، دویست سخنور (۱۹۵ - ۱۹۲)، الذریعه (۶۰۸ -۶۰۷ / ۹)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۲۰۸ -۲۰۶ / ۴)، سخنوران نامی معاصر (۲۲۷۴ - ۲۲۷۰ / ۴)، فرهنگ سخنوران (۵۵۶) مؤلفین کتب چاپی (۷۷۱ -۷۶۹ / ۲).

صفار اصفهانی خراسانی، ابوعبدالله محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۳۹ ق)، محدث و زاهد. معروف به محدث خراسان و صفار زاهد. در اصفهان از احمد بن عصام و اسید بن عاصم و احمد بن مهدی و عبید غزال و در فارس از احمد بن مهران بن خالد و در بغداد از محمد بن فرج ازرق و احمد بن عبیدالله نرسی و ابن ابی‌اسامه در مکه از علی بن عبدالعزیز حدیث شنید. او از ابوبکر بن ابی‌دنیا تصانیفی را استماع کرد و شنیده‌ها را جمع و در «زهریات» تصنیف کرد. بعد از ۳۰۰ ق به نیشابور رفت و در آنجا «مسند کبیر» را از عبدالله بن احمد بن حنبل شنید و از اسماعیل قاضی تصانیفش را نوشت. آن‌گاه مصاحب زهاد و عباد شد و تصنیفی در «زهد» نگاشت. پس به سوی حسن بن سفیان رفت و «مسند» و همچنین کتب ابوبکر بن ابی‌شیبه را از وی فرا گرفت. ابوعلی حافظ نیشابوری و ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابوالحسین حجاجی و ابن‌منده و ابوسعید صیرفی و محمد بن ابراهیم جرجانی از وی حدیث روایت کرده‌اند. حاکم نیشابوری وی را محدث عصر و متسجاب الدعوه توصیف کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۵۴۶ / ۳)، تاریخ نیشابور (۱۸۳)، سیر النبلاء (۴۳۸ -۴۳۷ / ۱۵)، شذرات الذهب (۳۴۹ / ۲)، العبر (۵۷ / ۲)، النجوم الزاهره (۳۴۷ / ۳)، الوافی بالوفیات (۳۱۶ / ۳).

صفار بخاری، ابواسحاق ابراهیم

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۳۴ -۴۶۰ ق)، زاهد، متکلم و فقیه حنفی. معروف به زاهد صفار. وی در خرده‌گیری به پادشاهان دلیر بود. به همین دلیل به فرمان سلطان سنجر از بخارا به مرو تبعید شد. اما مجددا به بخارا بازگشت. از آثارش: کتاب «السنه و الجماعه»؛ «صک الجنه»، به فارسی؛ «تخلیص الزاهد»؛ «تخلیص الادله لقواعد التوحید».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۵۴۸ / ۳)، ایضاح المکنون (۲۷۰ / ۱)، کشف الظنون (۱۰۸۰، ۴۷۲)، هدیه العارفین (۹ / ۱)، معجم المؤلفین (۱۳ / ۱).

صفارزاده، طاهره

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

طاهره صـفارزاده را بیشتر به عنوان یک شاعر می شناسیم. مخاطبان شعر در دهه ۴۰ او را با شـعر «کودک قرن» به خاطر می آورند و در دهه ۵۰ با کتاب «سـفر پنجم».شـعرهای قدیمی اش یادآور سال های گلوله و فریاد است.علاوه بر شـعر، در ترجمه و پژوهش هم استادی بی همتا است.

▪طاهره صفارزاده شاعر، نویسنده ، محقق و مترجم ،متولد ۱۳۱۵ سیرجان

▪لیسانس ادبیات انگلیسی از دانشگاه تهران

▪ادامه تحصیل در انگلستان و سپس آمریکا در دانشگاه آیووا

▪کسب درجه MFA

▪استخدام در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) در سال ۱۳۴۹

▪رئیس دانشگاه شهید بهشتی و دانشکده ادبیات

▪دکترا در رشته نقد تئوری و عملی ادبیات جهان

▪برگزیده شدن در «فستیوال بین المللی داکا» در سال ۶۷ به عنوان یکی از ۵ عضو بنیانگذار کمیته ترجمه آسیا،

«▪استاد نمونه» سال ۷۱ از سوی وزارت علوم و آموزش عالی

«▪خادم القرآن» پس از انتشار ترجمه «قرآن حکیم »، سال ۸۰

سرپرستی و ویراستاری ۳۶ کتاب زبان تخصصی برای رشته های مختلف دانشگاهی

▪قصه ، پیوندهای تلخ، ۱۳۴۱

▪شعر ، رهگذر مهتاب، ۱۳۴۱

Brella the Red um (سروده هایی به زبان انگلیسی)، آیووا ۱۹۶۷م.= ۱۳۴۷ش.

طنین در دلتا [و دفتر دوم]، سد و بازوان، ۱۳۵۰ ، سفر پنجم، ۱۳۵۶ ، حرکت و دیروز، ۱۳۵۷ ، بیعت با بیداری، ۱۳۵۸ ، مردان منحنی ، دیدار صبح، ۱۳۶۶ ، در پیشواز صلح، ۱۳۸۵ ، گزیده ادبیات معاصر، ۱۳۷۸ ، هفت سفر، ۱۳۸۴ ، روشنگران راه، ۱۳۸۴ ، اندیشه در هدایت شعر، ۱۳۸۴

●اصول ترجمه، نقد ترجمه، ترجمه

▪اصول و مبانی ترجمه: تجزیه و تحلیلی از فن ترجمه ضمن نقد عملی آثار مترجمان، از ۱۳۵۸

ترجمه های نامفهوم، ۱۳۸۴

▪ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید (فارسی و انگلیسی)، ۱۳۷۹

▪ترجمه قرآن حکیم (سه زبانه – متن عربی با ترجمه فارسی و انگلیسی)، ۱۳۸۰

▪ترجمه قرآن حکیم (دو زبانه متن عربی با ترجمه فارسی)، ۱۳۸۲

▪ترجمه قرآن حکیم (دو زبانه متن عربی با ترجمه انگلیسی)، ۱۳۸۵

▪لوح فشرده قرآن حکیم (سه زبانه – متن عربی با ترجمه فارسی و انگلیسی)، ۱۳۸۳ (نشر دوم) کامل وجزء ۳۰.

▪دعای عرفه (دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه (متن عربی با ترجمه فارسی)، ۱۳۸۱

▪دعای ندبه و دعای کمیل (متن عربی با ترجمه فارسی)، ۱۳۸۳

▪مفاهیم قرآنی در حدیث نبوی: گزیده ای از نهج الفصاحه با ترجمه فارسی و انگلیسی، ۱۳۸۴

دعای جوشن کبیر، ۱۳۸۵

طاهره صفارزاده را بیشتر به عنوان یک شاعر می شناسیم. مخاطبان شعر در دهه ۴۰ او را با شعر «کودک قرن» به خاطر می آورند و در دهه ۵۰ با کتاب «سفر پنجم».شعرهای قدیمی اش یادآور سال های گلوله و فریاد است.علاوه بر شعر، در ترجمه و پژوهش هم استادی بی همتا است.صفارزاده نخستین مترجم قرآن کریم به ۳ زبان زنده دنیا است. صفارزاده شاعر، نویسنده ، محقق و مترجم به سال ۱۳۱۵ در سیرجان در خانواده ای متوسط چشم به جهان گشود.اجدادش از عرفای مقید به مقابله با ظلم و عدالت پروری بوده اند.پدر و خواهرش هم اهل تصوف بودند . در خانواده، برپایی مجالس ذکر و دعا بویژه در اظهار ارادت به حضرت علی علیه السلام متداول بود.خانواده اش پیشینه عرفانی داشتند وهمین امر سبب شد که او از همان آغاز نگاهی ویژه به پیرامونش داشته باشد.قبل از آنکه به مدرسه برود تجوید و قرائت و حفظ قرآن کریم را در مکتب محل آموخت و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمان گذرانید.

از کودکی ذوق نویسندگی و عشق به مطالعه آثار ادبی داشت ودر دبستان به عنوان شاعر شناخته شده بود.در این زمینه آموزگاران و بعد دبیران او را بسیار تشویق می کردند.

نخستین شعر را در ۱۳ سالگی سرود که در روزنامه دیواری مدرسه به ثبت رسید و نخستین جایزه شعر را که یک جلد دیوان جامی بود در سال چهارم دبیرستان به پیشنهاد دکتر باستانی پاریزی که آن زمان از دبیران دبیرستان بهمنیار بود، از رئیس آموزش و پرورش استان دریافت کرد.

در ششم ادبی شاگرد اول شد و با جرأت در امتحان ورودی دانشگاه در رشته های حقوق و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات انگلیسی که مناسب آن دیپلم بود شرکت کرد و در هر سه قبول شدو چون تردید در انتخاب داشت خانواده اش به استخاره رجوع کردند و در نتیجه در زبان و ادبیات انگلیسی لیسانس گرفت . مدتی به عنوان مترجم متون فنی در شرکت نفت کار کرد و چون به دنبال یک سخنرانی در اردوی تابستانی فرزندان کارگران مجبور به ترک کار شد، برای ادامه تحصیل به انگلستان و سپس به آمریکا رفت .در دانشگاه آیووا ، هم در گروه نویسندگان بین المللی پذیرفته شد و هم به کسب درجه MFA نایل آمد.MFAدرجه ای مستقل است که به نویسندگان و هنرمندانی که داوطلب تدریس در دانشگاه باشند اعطا می شود و نویسندگان به جای محفوظات و تاریخ ادبیات به آموختن نقد به صورت تئوری و عملی و انجام طرح های ادبی متنوع به مطالعات وسیع درباره آثار نویسندگان و شاعران می پردازند.دوره آن یک سال بیش از فوق لیسانس است و استخدام دارنده این مدرک در دانشگاه های آمریکا با پایه دکتری انجام می پذیرد.در زبان عربی استعداد خاصی داشت و چنانکه در مقدمه «ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید» گفته است: «در دوره دبیرستان و به تشویق یک استاد دلسوز و دانشمند، عربی پایه را خوب فرا گرفتم و هرگز رابطه ام با آموختن آن زبان قطع نشد چه کلاس های عادی و چه درس خصوصی را در محضر استادانی تلمذ می کردم که قرآن شناس بودند .خودم بر این عقیده هستم که بروز و شکوفایی استعداد من در زبان عربی به دلیل این بود که تجوید و قرائت قرآن کریم را در کودکی در سن ۶ سالگی آموخته

بودم .»

طاهره صفارزاده برای دروس اصلی «شعر امروز جهان »، «نقد ادبی» و «نقد عملی ترجمه » را انتخاب کرد و در بازگشت به ایران اگرچه به دلیل فعالیت های سیاسی در خارج، مشکلاتی برای استخدام داشت اما چون در کارنامه اش از ۴۸ واحد درسی ۱۸ واحد ترجمه ثبت شده بود و کمبود و نبود استاد ترجمه برای رشته های زبان خارجی موجب گله مندی گروه های زبان بود، در سال ۱۳۴۹ با استخدام او در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) موافقت شد. دکتر طاهره صفارزاده پایه گذار آموزش ترجمه به عنوان یک علم و برگزارکننده نخستین «نقد عملی ترجمه » در دانشگاه های ایران محسوب می شود.دانشگاه آیووا بنا به درخواست شاعران و نویسندگان «کارگاه نویسندگی »، نخستین مرکزی بود که به گنجاندن این درس در برنامه آموزشی رشته های زبان و ادبیات اقدام کرد. صفارزاده حدود ۳ سال بعد در کنار نویسندگان دانشجو به بهره مندی هایی از این آموزش جدید دست یافت .صفارزاده از ابتدای تدریس خود در ایران متدی مبنی بر شناخت و تطابق مفهومی ، دستوری و ساختاری دو زبان مبدأ و مقصد ابداع کرد و این شیوه پیشنهادی در درسی که سابقه تدریس قانونمند نداشت نزد بسیاری از همکاران وی الگو قرار گرفت .پس از انقلاب اسلامی تعیین کتاب «اصول و مبانی ترجمه »اثر وی به عنوان کتاب درسی در زمینه شناخت نظریه ها و نقد عملی ترجمه به ویژه برای دانشجویان رشته «ترجمه » مفید افتاد.

دکتر طاهره صفارزاده به عنوان کارشناس ترجمه معتقداست: «در ترجمه دانستن موضوع یا مطلب مورد ترجمه مقدم بر دانستن زبان مبدأ و مقصد است .این خطر بزرگی است که متخصص رشته علوم انسانی ، حتی رشته مهندسی متن پزشکی را و بالعکس یک پزشک متن جامعه شناسی را ترجمه کند ، چون که اصطلاحات خاص مجموعاً زبان علمی یک رشته را تشکیل می دهند. » بر اساس این فکر دو تمرین «ترجمه تخصصی »و «معادل یابی برای واژگان تخصصی» در کتابهای زبان برای رشته های دانشگاهی به پیشنهاد او گنجانده شد.

طاهره صفارزاده در زمینه شعر و شاعری نیز به دلیل مطالعات و تحقیقات ادبی به معرفی زبان و سبک جدیدی از شعر با عنوان شعر «طنین» توفیق یافت که در آغاز بسیار بحث برانگیز شد زیرا شعر مقاومت و طنز سیاسی ، حکومت پسند نبود.سرانجام در سال ۵۵ به اتهام نوشتن شعر مقاومت دینی از دانشگاه اخراج و برای دومین بار به خانه نشینی و فراغت اجباری رفت.و در ایام تنهایی و مشاهده پاره ای خیانت های سیاسی و اجتماعی، درون مذهبی او بیش از پیش متوجه حمایت خداوند گردید و تحولی شدید در وی ایجاد شد آن گونه که در زمان خانه نشینی، تمام وقت خود را وقف خواندن تفاسیر و مطالعات قرآنی کرد.

کتاب «سفر پنجم» او که دربرگیرنده اشعار مقاومت با مضامین دینی است در سال ۵۶ در دو ماه به سه چاپ با شمارگان سی هزار رسید. از مجموعه شعرهای او می توان به : رهگذر مهتاب، ۱۳۴۱ brelld the Red um (سروده هایی به زبان انگلیسی)، آیووا ۱۹۶۷م. ۱۳۴۷ش.

طنین در دلتا [و دفتر دوم]، سد و بازوان،سفر پنجم، حرکت و دیروز، بیعت با بیداری، مردان منحنی، دیدار صبح، در پیشواز صلح،گزیده ادبیات معاصر، هفت سفر، روشنگران راه و اندیشه در هدایت شعر، اشاره کرد.

اشعار صفارزاده با نظر به مسائل سیاسی و اشاره به وقایع مهم جهان دارای خط فکری خاصی است.در همه آثارش به جریان های سیاسی ایران و جهان نظر دارد.صفارزاده با استفاده از زبان محاوره، اصطلاحات عامیانه، حتی مطرح کردن شعارها، تلاش می کند به شعر و زبان مردمی نزدیک تر شود.شاید به همین دلیل، از آوردن واژه ها و اسامی، از زبان های بیگانه خودداری می کند.

شعر صفارزاده دارای اندیشه های شکل یافته است که در قالب کلمات عرضه می شود.در شعر صفارزاده، فرصت ها گرانبهاترند و خواننده با شاعری مواجه می شود که اسلوب را در زبانی فشرده و با بار بیشتر از لحاظ اندیشه و تفکر می بیند.او با استفاده از تعابیر مذهبی و قصص و آیات قرآن کریم به صورت تلمیح و جهان مداری و سیاست محوری، رنگ و بوی خاص به اشعارش بخشیده

است.خودش می گوید: شعر مقاومت و طنز سیاسی هیچ وقت حکومت پسند نبوده است.

صفایی اصفهانی، محمد

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۲۳۰ ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر، متخلص به صفایی. وی در علم سیاق و موسیقی مهارت داشت به زبان عربی مسلط بود. در شعر نیز به قصیده‌سرایی متمایل بود و بر نظم و نثر تسلطی تمام داشت. صفایی اکثر خطوط را خوش می‌نوشت و به دسترنج کتابت امرار معاش می کرد. شاهکار صفایی، قطعه‌ی مفصلی است معروف به «ارزنیه» که آن را در شرح ارزن طلبیدن خود از کسی و ابای او از آن گفته است.[۱]

اصفهانی (ملا) محمد بن (ملا) سبزعلی شاعر ایرانی (ف. پس از ۱۲۲۵ ه.ق.). وی از گویندگان فاضل و ماهر عهد فتحعلی شاه قاجار است، ولی شهرتی به دست نیاورده. صفایی در موسیقی و حساب سیاق ماهر بود و خط را نیز نیکو می‌نوشت در شعر به قصیده سرایی اقبال داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] احوال و آثار خوشنویسان (۶۳۹ / ۳)، حدیقه الشعراء (۱۰۲۶ -۱۰۲۵، ۱۰۱۱ -۱۰۱۰ / ۲)، الذریعه (۶۱۱ / ۹)، سفینه المحمود (۴۴۰ -۴۳۹ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ صفائی اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵۶۵ -۵۶۴ / ۵)، نگارستان دارا (۲۲۳ -۲۲۲)، یادگار (س ۳، ش ۹، ص ۳۲ -۲۷).

صفایی سمنانی، محمود علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، صوفی و شاعر. به واسطه‌ی صدای نیکو، سالها به مدیحه‌خوانی اشتغال داشت. در آخر کار در زمره‌ی فقرای صفی علیشاهی درآمد و بعد سرپرست خانقاه سنگسر شد. وی از طریق عکاسی روزگار می گذراند. از آثار وی: «اسرار تصوف»، شعر؛ «توحید عشق»، شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :فهرست کتابهای چاپی فارسی (۹۶۴، ۱۹۶ / ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱۱۳ -۱۱۲ / ۶).

صفایی، علی محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۸ -۱۲۷۶ ش)، نوازنده و سازنده‌ی ساز. وی نوه‌ی میرزا علی محمد صفا، خوشنویس معروف، بود. در نوجوانی سه‌تار را آموخت و سپس نزد درویش‌خان به تکمیل آن پرداخت. وی در ساختن آلات موسیقی، بخصوص سه‌تار، مهارت زیادی داشت و سه‌تارهایی ساخته که کاسه‌ی آنها چند ترک است و در پایین آنها صدف به کار برده و روی دسته‌ی آنها نیز با صدف تزیین شده است. صفایی علاوه بر این هنرها،خطی زیبا داشت و نستعلیق را نیکو می‌نوشت. متأسفانه از وی صفحه و نواری ضبط نشده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۹۷ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۳۲ - ۴۳۰ / ۱)، مردان موسیقی (۴۳ -۴۱ / ۲).

صفایی، یوسف

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۳۰۲ ش)، موسیقیدان و نوازنده. مشهور به یوسف‌خان ظهیرالدوله‌ای. وی از شاگردان آقا غلامحسین درویش‌خان و از نوازندگان معروف زمان خود بود. او از دستگاه موسیقی اطلاعات کافی و در نوازندگی سبک بمخصصو به خود داشت. صفایی مردی هنرمند و با قریحه و ذوق بود و استادش، درویش‌خان، برای او ارزش و احترام بسیار قائل بود. وی چجون از منسوبین ظهیرالدوله بود، به یوسف‌خان ظهیرالدوله‌ای معروف شد. روح‌الله خالقی او را در اوایل تأسیس مدرسه‌ی عالی موسیقی، در ۱۳۰۲ ش، دیده است و آورده که صفایی در آن هنگام مرد سالخورده‌ای بود و تارهای مدرسه را تعمیر و مرمت می‌کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۶۶ / ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۹۶۵ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۱۳ -۱۱۲ / ۱)، مردان موسیقی (۲۱، ۳۳ / ۲).

صفائی حائری، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آیت‌اللّه علی صفائی حائری در سال ۱۳۳۰ ه . ش (۱۳۷۰ ق) در بیت علم و تقوا و در مهد دانش، در شهر مقدس قم چشم به جهان گشود.گروه : علوم انسانی رشته : الهیات و معارف اسلامی والدین و انساب : پدرعلی صفائی حائری ، حضرت آیت‌اللّه آقای حاج شیخ عباس صفایی حائری (ره) از افاضل علمای زمان خود به شمار می‌رفت. پدر بزرگش مرحوم آیت‌اللّه العظمی آقای حاج شیخ محمد علی صفایی حائری قمی (ره) ، از فحول علمای نجف بود.تحصیلات رسمی و حرفه ای : علی صفائی حائری پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.وی ادبیات و بخشی از سطح را نزد مرحوم حاج شیخ نصرت میانجی و آیت‌اللّه جلیلی آموخت. شرح لمعه را نزد شهید محراب، مرحوم آیت‌اللّه مدنی و آیت‌اللّه میرزا ابوالفضل موسوی تبریزی و آیت‌اللّه موسوی اردبیلی، کتاب رسائل را نزد حضرت آیت‌اللّه آقای حاج سید مهدی روحانی و مکاسب و کفایه را نزد آیت‌اللّه ستوده (ره)

، آیت‌اللّه میرزا حسین نوری و آیت‌اللّه فاضل لنکرانی فرا گرفت.مرحوم صفایی از استعدادی فوق العاده و هوشی سرشار برخوردار بود؛ به همین جهت در مدتی کوتاه توانست مدارج ترقی را پیموده، دروس سطح را با فراست و دقت پشت سر گذاشته و به درس خارج فقه و اصول راه پیدا کند. اساتید او در درس خارج فقه و اصول، حضرات آیات عظام آقایان: مرحوم محقق داماد؛ و حاج آقا مرتضی حائری؛ و مرحوم پدرش آیت‌اللّه حاج شیخ عباس صفایی حائری بودند. وی مراحل عالی فقه و اصول را با کنجکاوی و ذکاوت خاص خود در محضر پدر طی نمود، تا آن جا که به حلقه مباحثات علمی ایشان راه پیدا کرد. شوق زاید الوصف او در فراگیری علوم و عشق و علاقه‌اش به راهی که انتخاب کرده بود، از عواملی بودند که لحظه‌ای او را آرام نگذاشتند و هیچ مانعی باعث نشد که او از فراگیری دانش و معرفت غافل شود. او لیاقت خود را در درک عمیق و صحیح مبانی فقه و اصول به همگان نشان داد و به عنوان یکی از اساتید صاحب نام و طراز اوّل حوزه علمیه، درخشید و در عنفوان جوانی به مقام شامخ اجتهاد نایل آمد.استادان و مربیان : از استادانی که علی صفایی حائری درمحضرشان کسب فیض نموده به شرح زیر است: حاج شیخ نصرت میانجی و آیت‌اللّه جلیلی، مرحوم آیت‌اللّه مدنی ، آیت‌اللّه میرزا ابوالفضل موسوی تبریزی ، آیت‌اللّه موسوی اردبیلی،حضرت آیت‌اللّه آقای حاج سید مهدی روحانی ، آیت‌اللّه ستوده (ره) ، آیت‌اللّه میرزا حسین نوری ، آیت‌اللّه فاضل لنکرانی ، مرحوم محقق داماد، حاج آقا مرتضی حائری و عمده‌ترین استاد او در این مقطع، مرحوم پدرش بود.زمان و علت فوت : علی صفائی حائری سرانجام این مشعل فروزان در سحرگاه روز سه شنبه بیست و دوم تیر ماه ۱۳۷۸ در حالی که طبق عادت همیشگی با تنی چند از دوستان و شاگردان خود عازم زیارت مرقد مطهر حضرت ثامن الائمه (ع) بود، در سانحه تصادف جان به جان آفرین تسلیم کرد.پیکر آن فقید سعید به قم منتقل شد و روز پنجشنبه بیست و چهارم تیرماه پس از اقامه نماز توسط حضرت آیت‌اللّه آقای حاج سید مهدی روحانی، در میان موجی از غم و اندوه و بر روی دوش دوستان و شاگردانش با حضور جمعی از علما، فضلا، اساتید حوزه علمیه و اقشار مردم قم از حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) تا گلزار شهدای قم با شکوه تمام تشییع و در جوار قبر فرزند شهیدش محمد صفایی به خاک سپرده شد.مشاغل و سمتهای مورد تصدی : علی صفایی حائری در حمایت از نظام مقدس اسلامی تا بدانجا پیش رفت که در این راه فرزندش نیز به شهادت رسید. آیت‌اللّه صفایی حائری در سال ۵۹ طرح حمایت ازنظام را مطرح می‌کردند و در مقابل دوستانی که اعتراض می‌کردند این چه حکومت اسلامی است که در یک سو بازرگانی است که ملی گراست و دیگران به صورت دیگر؟! ایشان می‌فرمودند: وقتی اهداف مقدس است، باید کمک کرد.» و این عبارت قصار معروف ایشان است که:«تضعیف خیانت است، توجیه حماقت است و تکمیل رسالت. با کمبودها باید ساخت. اگر نیرو نیست، تربیت کن؛ اصلاً خود تو نیروی خوبی باش...»شاگردان : علی صفائی حائری در انتقال معارف کسب کرده خود هیچ بخلی به خرج نمی‌داد و آنچه را که خود آموخته بود، در کمال اخلاص همواره به دیگران نیز می‌آموخت و از این رهگذر شاگردان زیادی را تربیت کرد. روش او در تربیت شاگردان، سنّت فراموش شده علمای سلف را زنده کرد، او با اقتدا به شیوه پر بار گذشته حوزه‌های علمیه، افرادی را تربیت کرد که از ابتدایی‌ترین مراحل تحصیلی تا دروس ادبیات و سطح را به آنها آموخت و همگام با آنان و در کنارشان تا آن جا این روش را ادامه داد که درس‌های خارج حوزه را با آنها به مباحثه نشست و نه تنها در کارهای علمی که در همه امور زندگی در کنار آنها بود و به حل مشکلاتشان پرداخت.آثار : آرامش (مجموعه شعر) از زلال ولایت (بررسی چهل حدیث از سخنان امام حسین (ع)) چاپ انتشارات مسجد جمکران قم. از معرفت دینی تا جامعه و حکومت دینی (در دست چاپ) استاد و درس و روش تدریس استاد و درس، ادبیات، هنر و نقد انسان در دو فصل (اشاره به دو دوران قبل از بلوغ و بعد از بلوغ) انفاق (نگاهی به بحث انفاق و اثرات سازنده آن) ای قامت بلند امامت (تحلیلی کوتاه از مسأله انتظار در زمان غیبت) بررسی (مباحث این کتاب عمدتاً به نقد مکتب مارکسیسم می‌پردازد و ضمن بیان مسائلی درباره تاریخ، طبیعت، آزادی، زن، حجاب و مالکیت اسلامی، پاسخ‌های لازم را در مورد این زمینه‌ها بیان می‌کند.) بشنوازنی (بحثی در مورد دعا، زیارت و شرحی بر دعای ابوحمزه ثمالی) پاسخ به پیام نهضت

آزادی / انتشارات هجرت. پنج نامه بلند به فرزندانش قبل از بلوغ. پیروز (مجموعه شعر) تابوت (مجموعه شعر) تطهیر با جاری قرآن، جلد تفسیر سوره توحید تطهیر با جاری قرآن، جلد (۴) تفسیر سوره نصر تطهیر با جاری قرآن، جلد (۵) تفسیر سوره کافرون تطهیر با جاری قرآن، جلد (۶) تفسیر سوره کوثر تطهیر با جاری قرآن، جلد (۷) تفسیر سوره‌های همزه، فیل، قریش و ماعون تطهیر با جاری قرآن، جلد تفسیر سوره‌های فلق و ناس تطهیر با جاری قرآن، جلدتفسیر سوره تبت تفسیر سوره‌های بقره، انعام، آل عمران، لقمان، مدثرو علق (دنباله مباحث تطهیر با جاری قرآن که آماده چاپ است.) تقریرات درس اصول تقریرات درس فقه دفتر اول: تعریف انقلاب اسلامی و آرمان انقلاب دفتر پنجم: میزان دفتر چهارم: مسئله انتظار دفتر دهم: موارد تقیّه و احکام تقیّه دفتر دوازدهم: قیام دفتر دوم: بینات دفتر سوم: بینش و آگاهی دفتر ششم: ولایت فقیه دفتر نهم: ضرورت تقیّه دفتر هشتم: مفهوم تقیّه دفتر هفتم: عمل در ارتباط با معرفت و محبت دفتر یازدهم: ائمه و تقیّه ذهنیّت و زاویه دید (این اثر به نقد ادبیات داستانی معاصر می‌پردازد و در آن مجموعاً ۱۱ اثر از نویسندگانی چون: حسن عابدینی، سیمین دانشور، محمود دولت‌آبادی، رضا براهنی، اسماعیل فصیح، شهرنوش پارسی‌پور، تقی مدرسی و گابریل گارسیامارکز مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. این کتاب از طرف انتشارات کوبه در تهران با نام علی حائری در سال ۱۳۶۹ و در تیراژ ۵۵۰۰ نسخه انتشار یافته است.) ، رشد (دیداری با سوره والعصر) ، روش برداشت از قرآن ، روش نقد، جلد (۱) نقد هدف‌ها و مکتب‌ها ۴۱ روش نقد، جلد (۲) نقد مکتب‌ها، آرمان آزادی ، روش نقد، جلد (۳) نقد مکتب‌ها، آرمان آگاهی و عرفان، روش نقد، جلد (۴) نقد مکتب‌ها، آرمان تکامل، مارکسیسم ، روش نقد، جلد (۵) نقد مکتب‌ها، آرمان تکامل، اگزیستانسیالیزم ، شعرهای شهادت (مجموعه شعر) ، صراط (دیداری با سوره حمد) ، طرحی در زمینه روحانیت، مسائل حوزه و تبلیغ. ، طرحی در زمینه مسائل فقه. عاشورا (نگاهی به مسأله قیام امام حسین (ع) ، غدیر (بحثی فشرده در زمینه مسأله ولایت و رهبری) ، فریاد (شعری بلند در زمینه توحید و خداشناسی) ، فقر (مباحثی در زمینه اقتصاد اسلامی) ، مسئولیت و سازندگی ، نزدیک به ۳۰۰ نوارکاست و ویدیویی از سخنرانی‌های مختلف او درباره مباحث کلامی، اخلاقی، تاریخی، تفسیر و فقه ، نوشته‌ای در ۴۶ صفحه دست نویس که قبل از رفتن به جبهه در سال ۱۳۶۵ نوشته و طرح‌های کلی و آراء و عقاید خود را در آن بیان داشته است. ، وداع (مجموعه شعر) ، وصیت نامه او

منابع زندگینامه :سایت حوزه علمیه قم/ بخش زندگینامه علما۱kz - /www.hawzah.net

صفائی، علی‌محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از موسیقیدانان و نوازندگان بی‌نظیر سه‌تار مرحوم علی‌محمد صفائی است این هنرمند در حدود سال ۱۲۷۶ شمسی تولد یافت و سه‌تار را در نوجوانی ابتدا پیش خود فراگرفت و سپس نزد درویش‌خان به تکمیل آن پرداخت و بر اثر ذوق سرشار و استعداد طبیعی و تمرین و ممارست در نواختن آن استاد گردید.

علی‌محمد صفائی قامتی لاغر و بلند و چهره‌ای سبزه و انگشتانی کشیده داشت که برای نوازندگی سه‌تار کاملاً مناسب بود. مشارالیه به تمام ردیف‌های موسیقی ایرانی و کلیه گوشه‌های آن احاطه و وقوف کامل داشت. دارای پنجه‌ای بسیار لطیف و شیرینی بود که هر شنونده را مجذوب و مسحور می‌ساخت.

علی‌محمد صفائی با خانواده ما و مخصوصاً عموی کهترم مرحوم محمدقلی سهراب‌زاده که عضو وزارت فوائد عالیه و از موسیقیدانان و نوازندگان ویولن بود بسیار دوستی و صمیمیت داشت و با هم مأنوس و معاشر بودند. در سالهای ۱۳۰۲ الی اواخر

۱۳۰۶ شمسی موقعی که خانه ما در محله سنگلج بود هفته‌ای چند روز مرتباً به آنجا می‌آمد و به اتفاق عموی من با یکدیگر به نواختن سه‌تار و ویولن مشغول می‌شدند.

علی‌محمد صفائی مردی کم‌حرف و گوشه‌گیر بود و اهل تظاهر هم نبود و در مجامع عمومی از نواختن سه‌تار احتراز داشت و جز در مجالس خصوصی برای دوستانش و در عالم تنهائی برای دلش ساز نمی‌نواخت.

صفائی در ساختن آلات موسیقی و مخصوصاً سه‌تار مهارت زیادی داشت و سه‌تارهائی ساخته که کاسه آنها چند ترک و در پایین آنها صدف به کار رفته و روی دسته آنها نیز با ظرافت و دقت خاصی با صدف تزئین شده است. و به طور کلی سه‌تارهای ساخت وی از نظر صنعت و سلیقه و ظرافت از هر حیث ممتاز است. علاوه بر این هنر صفائی خطی زیبا داشت و نستعلیق را نیکو می‌نوشت.

مابین سالهای ۱۳۰۷ شمسی الی حدود سال ۱۳۱۴ که هنوز منزل ما در سنگلج بود به علت مسافرت به خارج تهران و سایر پیش‌آمدها و گرفتاریهای دیگر که معمولاً رخ می‌نماید چند سالی مابین عموی من و صفائی جدائی و تفرقه حاصل شد. تا اینکه یکروز عصر در حدود سالهای ۱۳۱۴ علی‌محمد صفائی بدون اطلاع قبلی به منزل ما آمد و دیدار او بسیار باعث خوشحالی مسرت عمویم و من شد. پس از ساعتها صحبت و گفتگو و شرح پیش‌آمدها و وقایع چند ساله بالاخره عمویم سه‌تاری را که صفائی چند سال قبل به پاس دوستی برایش ساخته و به او هدیه کرده بود به دست وی داد علی‌محمد صفائی سه‌تار را گرفته و مدتی به نواختن آن در گوشه‌های مختلف پرداخت. نغمات سه‌تار او بسیار لطیف و دلنشین و نافذ و مسحورکننده بود که با شنونده حرف می‌زد و زبان حالش این بود:

فرصت شمار صحبت کز این دو راهه منزلی

چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن

این آخرین ملاقات و دیداری بود که مابین عمویم و علی‌محمد صفائی صورت گرفت و من ناظر آن بودم. چند سال بعد از این آخرین ملاقات، صفائی در سال ۱۳۱۸ شمسی این جهان فانی را بدرود گفت ولی امواج نغمات سه‌تار وی که سالها نواخته و بقول حافظ ترکیب از سوز دل، اشک روان، ناله‌ی شب، آه سحر می‌باشد تا ابد در جهان هستی باقی خواهد ماند.

مطلبی که ذکر آن بی‌مورد نیست آنکه در کتابهائی که در چهل سال اخیر در باب موسیقی انتشار یافته متألفینش بیشتر به هنرمندی و ذوق و سلیقه علی‌محمد صفائی در ساختن سه‌تار و کارهای وی اشاره نموده‌اند و کمتر استادی و زبردستی وی را در نوازندگی سه‌تار متذکر شده‌اند شاید این امر بدان علت بوده که سه‌تارهای ساخت وی پس از مرگش موجود بوده مورد دقت و بررسی قرار گرفته ولی نغمات سه‌تار وی متأسفانه در صفحه و نواری ضبط نشده که شنیدنش موجبات اعجاب و تحسین را فراهم نماید.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

صفائی، عیسی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عیسی صفائی، یکی دیگر از هنرمندان علاقه‌مند به موسیقی، تئاتر و سینما است که از دوران کودکی شیفته و شیدای این هنرها گشته بود. عیسی صفائی از کودکی در برنامه‌های هنری مدرسه شرکت و به خواندن پیش‌پرده‌ها و بازی در نمایشات سهم عمده‌ای را به دوش می‌گرفت. علاقه و عشق او به موسیقی و تئاتر و سینما موجب شد تا به اتفاق تنی چند از دوستان باذوق و هنرمند خود در تاریخ هشتم تیرماه ۱۳۲۳ پایه‌ی انجمن هنرپیشگی جوانان را پی‌ریزی نماید.

پس از تأسیس این انجمن که در واقع شروع فعالیت‌های هنری وی در صحنه تئاتر و سینمای کشور بود، همکاری خود را با تئاتر «کسرای» آن زمان آغاز و همراه با سایر هنرمندان که از دوستان وی بودند پیس‌هایی را در این تئاتر به روی صحنه آوردند و وی در این پیس‌ها، علاوه بر بازی، پیش‌پرده و احیاناً برنامه‌هایی را که با موسیقی توأم بود اجرا می‌کرد.

این همکاری وی با تئاتر «کسری» ادامه داشت تا این که به وسیله آقای فتح‌اللّه غفاری رئیس اتحادیه کارمندان دولت به آقای نوربخش رئیس کانون کارمندان دولت معرفی شد و در محل این کانون که در چهارراه حسن‌آباد قرار داشت پیس‌های مختلفی را به روی صحنه برد و در هفته دو شب برای کارمندان دولت و خانواده‌های آنان برنامه‌هایی با کمک دوستان هنرمند خود اجرا می‌کردند.

عیسی صفائی از شهریور سال ۱۳۳۲ با سرخوردگی که از اوضاع و احوال آن روزگار پیدا کرده بود رسماً از کار تئاتر کناره‌گیری کرد ولی دوستی خود را با هنرمندان قطع نکرد و فعالیت‌های حاشیه‌ای هنری وی ادامه داشت تا در سال ۱۳۶۷ در اولین فیلم سینمایی به نام «شب بیست و نهم» به کارگردانی حمید رخشانی شرکت و سپس در سایر سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی شرکت نمود و به طور کلی وی در فیلم‌های سینمایی: «شب بیست و نهم»، «آتش پنهان»، «خواستگاری»، «به خاطر همه چیز»، «دادستان»، «خانه بخت» و سریال‌های تلویزیونی: «رعنا»، «غبار»، «پیک سحر»، «ماجراهای مشهدی خیراللّه»، «آقای دلار» و هم‌اکنون که در نمایشنامه «طلوع الجزایر» یا (سایه حرم) به بازیگری مشغول است. عیسی صفائی یکی از فعالین کانون هنرمندان است که مردی بافرهنگ و خوش‌برخورد و از اخلاقی نیکو و حسنه برخوردار می‌باشد و همین برخورد انسانی وی موجب پیشرفت هرچه بیشتر این کانون نیز گردیده و این عقیده‌ی شخصی نگارنده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

صفرزاده

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۲۲ شمسی، معروف صفرزاده در آذربایجان دیده به جهان گشود. آذربایجانی که در عرصه علم و ادب، هنر و فرهنگ، حماسه و دلاوری‌ها، از خودگذشتگی‌ها و ایثار در راه دین و شرف و ایران و ایرانی همیشه پیشگام در طول زمان‌ها بوده و امتحان خود را داده و به حق، سر همیشه سرافراز ایران لقب گرفته است.

از این استان و گوشه و کنار آن هنرمندان باارزش و بی‌ادعا بسیار برخاسته و بی‌سر و صدا در گوشه و کنار استان و کشور به خدمات خود مشغول هستند. از جمله این هنرمندان در قسمت موسیقی و ساختن لوازم و آلات مربوط به آن هم باید از همین معروف صفرزاده نام برد.

وی به خاطر مأموریت اداری پدرش اجبارا ترک دیار می‌کند. در تهران تحصیلات ابتدایی را در دبستان هاتف و متوسطه را در دبیرستان‌های جامی، دکتر فاضلی و اشکانی ادامه داد. سال اول دبیرستان بود که ضمن خواندن درس وارد فعالیت‌های هنری دبیرستان شد و با شرکت در نمایشنامه‌ها و خواندن پیش‌پرده‌های نمایش، وارد عرصه هنر و هنرمندان گردید ولی این کار او را راضی نکرد و علاقه‌مند به ساختن ویولن را از روی الگوهایی از ویترین بعضی مغازه‌های سازفروشی شد. مدتی از فعالیت وی در این قسمت نمی‌گذرد که دبیر کاردستی دبیرستان به نام خاتون‌آبادی چون استعداد وی را در ساختن ساز می‌بیند وی را کمک و راهنمایی می‌نماید و او در کارگاه دبیرستان به طور عملی و تئوری به فعالیت ادامه می‌دهد و اولین سازی که می‌سازد سنتور بود که

توسط یکی از هم کلاسی‌هایش از او خریداری می‌شود.

وی پس از چندی به خدمت سربازی می‌رود و پس از پایان خدمت به ساختن ویولن روی می‌آورد و علی اکبرپور که یکی از موزیسین‌های خوب و وارد و بی‌ادعا می‌باشد وی را یاری می‌کند و صفرزاده در جاده‌ای صحیح و هموار قرار می‌گیرد که نتیجه کار او آثار وی می‌باشد. صفرزاده آموختن ویولن و تئوری موسیقی را نزد اکبرپور فرامی‌گیرد زیرا معتقد است که هر سازنده ساز بایـد حتما خودش با نواختن ساز آشنایی داشه باشد تا بتواند نواقص ساز را رفع و عیوب آن را برطرف سازد. صفرزاده، از نظریات راهنمایی‌های ابراهیم قنبری، شادروان مرتضی حنانه، میلاد کیایی، حسن یوسف‌زمانی، علی اکبرپور، علی برلیانی، ناصر مسعودی، مهندس گلشن‌ابراهیمی که از جمیع جهات راهنمای وی در ساختن ساز بوده‌اند به نیکی یاد می‌کند.

معروف صفرزاده، هنرمند جستجوگر و مبتکری است که جهت هرچه بهتر شدن کارهای خود و خدمت به موسیقی کشور و سازهای ملی و محلی به اقصی نقاط مملکت مسافرت کرده و تا حد امکان می‌کوشد که روی سازهای مختلف کشور، ابتکاراتی از خود نشان دهد و همین ذوق و ابتکارات در وجود وی موجب گردید در سال ۱۳۶۶ جهت تحقیق و تفحص در ساخت سازهای مختلف محلی و عملکرد آنان در موسیقی کشور به منطقه چهابهار برود و با استاد کمادان، که یکی از مشهورترین نوازندگان محلی قیچک یا غژك است، مسائل کلی این ساز را با وی در میان گذارد و همین گفت و شنود مستقیم وی موجب شد که پس از بازگشت «قیچك‌باس» را بسازد.

در طول دسته و انداز کاسه این ساز تغییرات و محاسبات لازم را انجام داده و با انتخاب چوب مناسب و یک تکه ساختن کاسه، ساز صدای مطلوب‌تر و پر قدرت‌تری پیدا کرده و منطبق با نت‌نویسی و نواختن پیدا کند. این ساز فعلا در اختیار هنرمند گرامی منوچهر باستان‌سیر می‌باشد که امید است صفرزاه به این کار پرارزش خود ادامه دهد و در آینده شاهد ابتکارات بیشتر وی روی سازهای ملی و محلی سایر نقاط ایران باشیم، زیرا با همه قدرت و اصالتی که قیچک دارد، به علت مشکلات عدیده ساخت و کمبود نوازنده، ناشناخته مانده و جز در منطقه سیستان و بلوچستان، کمتر کسی از آن و نحوه نوازندگی‌اش اطلاع دارد.

فرخی سیستانی، درباره این ساز، سروده:

«هر روز یکی دولت و هر روز یکی غژ

هر روز یکی نزهت و هر روز یکی تار»

نوازندگان محلی، این ساز را به وسیله بندی از گردن آویزان می‌کنند و مثل عاشیقلارهای آذربایجان ضمن نواختن، اشعار حماسی و عرفانی نیز می‌خوانند. در چند سال گذشته، به همت کارگاه سازسازی وزارت ارشاد اسلامی (فرهنگ و هنر سابق)، این ساز در سه نوع و اندازه مختلف (سوپرانو: آلتو- باس) ساخته شد که نوع باس آن از نظر محاسبات دارای نواقصی بود.

درباره این ساز ملی، محلی، باید یادآور شد که طی قرون متمادی، بسیاری از سازهای ملی و محلی به علت تاخت و تازهای اقوام بیگانه و یا هجوم فرهنگ غرب (که امروزه ما شاهد چند نمونه سازهای الترونیکی فنی در اسباب‌بازی فروشی‌ها به حد وفور یافت می‌شود) و از طرفی نبودن امکانات و هم آهنگ نبودن موسیقی، تک‌روی سازندگان و تقلید کورکورانه از الگوهای قدیم‌ساز، همه موجب گردید که بسیاری از سازهای ملی و محلی ما از بین رفت و یا به علت نواقص خود قابل اجرا در ارکسترها نباشند. در این‌باره نگارنده، وقتی از این هنرمند سئوال کردم، در جواب گفت:

«بنده معتقد هستم، بایستی هماهنگی لازم بین استادان فن به عمل آید تا بتوانیم، سازهای ملی را احیاء و با معیار علمی موسیقی تطبیق نماییم و بنده ساز «قیچک‌باس» را به همین منظور ساختم و با محاسبات دقیقی که برای ساختن آن روی این ساز انجام داده‌ایم کاملا این نواقص رفع گردیده است.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

صفوت، داریوش

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در روزگار بی‌هنری و نامردمی و بالبشوی‌بازی که سراسر دستگاههای تبلیغاتی کشور و سایر رسانه‌های گروهی کشور را از سالهای ۱۳۳۲ الی ۱۳۵۷ را فراگرفته بود و از هر سوی به موسیقی سنتی ایران حملات ناجوانمردانه می‌شد، عده‌ای از خوانندگان و نوازندگان آن چنانی، نام و چهرشان از رادیو و تلویزیون و مطالبی دور از حقیقت و واقعیت درباره‌شان به چشم و گوش مردم می‌خورد؛ استادان بزرگ و غمخوار این هنر عرفانی و احساسی، خانه‌نشین شده بودند، در چنین دوران سختی «مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران» طرح‌ریزی و بعد از مدتی تأسیس گردید. یکی از شخصیتهایی که برای پیشرفت این مرکز زحمت فراوان متحمل شده بود دکتر داریوش صفوت بود.

وی به سال ۱۳۰۷ شمسی در تهران متولد شد و پدرش علی‌اصغر در تعلیم و تربیت او بسیار کوشا بود، پدر که خود یکی از سه‌تارنوازان خوب بود از همان کودکی وی را با نواختن این ساز آشنا ساخت و پس از چندی فرزند را نزد حبیب سماعی و در سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۶ جهت فراگیری بیشتر و ادامه‌ی سه‌تار و سنتور نزد استاد صبا می‌فرستد، پس از مدتی یعنی از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ داریوش صفوت نزد استاد حاج آقا محمد ایرانی مجرد جهت فراگیری گوشه‌ها و ردیفهای آواز ایرانی می‌رود تا جایی که خود استاد و معلمی والامقام و شامخ گردید و خود در مهمترین مراکز فرهنگی و هنری به تدریس علم موسیقی پرداخت.

دکتر داریوش صفوت در هنرستان عالی موسیقی و مرکز مطالعات موسیقی شرقی CEMO (وابسته به انستیتو موزیکولوژی دانشگاه سوربن) پاریس، دانشکده‌ی هنرهای زیبا، هنرکده‌ی عالی موسیقی، «فلسفه‌ی موسیقی ایرانی» در دانشگاه صنعتی، «شناسایی موسیقی ایرانی» در مدرسه‌ی عالی تلویزیون و سینما، «شناسایی موسیقی ایرانی» در جهاد دانشگاهی برای دانشجویان جهاد و سپاه، «شناسایی موسیقی ایرانی» در حوزه‌ی اندیشه و هنر اسلامی تدریس نموده و از این راه خدمات بزرگ و ارزشمندی به شناسایی موسیقی اصیل نموده است. وی غیر از عضویت در کمیسیونهای علمی و فرهنگی، عضویت در «شورای تحقیقات» در انستیتوی تحقیقات موسیقی‌شناسی ایران از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷، عضویت در «شورای فنی» هنرستان عالی موسیقی از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸، عضویت در «هیئت ممتحنه» امتحانات نهایی هنرستان عالی موسیقی از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶، عضویت در «هیئت داوران» آزمون باربد در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ را دارا بوده و تألیفات بسیاری درباره‌ی موسیقی ایران داشته که عبارتند از: رساله‌ی «عرفان و موسیقی ایران»، «پژوهشی کوتاه درباره‌ی استادان موسیقی ایران و الحان موسیقی ایرانی»، رساله‌ی «خصوصیات موسیقی اصیل ایرانی»- بولتن مرکز مطالعات موسیقی شرقی- شماره‌ی سوم- پاریس ۱۹۶۸، «موسیقی ایران» به زبان فرانسه- تحت نظارت شورای بین‌المللی موسیقی یونسکو- پاریس ۱۹۶۶، کتاب به دو زبان (فارسی- انگلیسی) با نام: «جنبه‌های عرفانی موسیقی اصیل ایرانی»- از انتشارات «مرکز موسیقی سنتی و عرفانی شرق»- نیویورک ۱۹۸۵، ترجمه‌ی فرانسوی کتاب «عرفان و موسیقی ایران» در شماره‌های ۴۸۴ و ۴۸۳ سال ۱۹۸۴ مجله‌ی مطالعات سنتی (Etudes Traditonnelles) چاپ پاریس، دو مقاله‌ی «عرفان و موسیقی ایران» فوق‌الذکر و درباره‌ی «عرفان» در شماره‌ی ۳۱ آوریل ۱۹۸۸- بولتن مرکز مطالعات موسیقی شرقی چاپ پاریس.

سال تولد:-، مرتبه علمی: دانشیار، رشته: موسیقی، دانشکده: هنرهای زیبا، دانشگاه: تهران

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

صفوی ایجی، قطب‌الدین، ابوالخیر عیسی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۵۵ / ۹۵۳ –۹۰۰ ق)، عالم و محقق شافعی، نحوی، منطقی و صوفی.

او را به مناسبت جد مادریش، صفی‌الدین ایجی، صفوی گویند. موطن او هند بود. ابتدا نحو و صرف و سپس فقه و پس از آن «رساله صغری و کبری» سید شریف را در منطق نزد پدر فراگرفت. آن‌گاه ملازم شیخ ابوالفضل کازوانی رد گجرات شد و در حضر او «مختصر» و «مطول» را خواند و از او به دریافت اجازه نایل شد. پس از آن مدتی در خدمت ابوالفضل استرآبادی درآمد. سپس به مجامع علمی راه یافت و آوازه فضل او پیچید. وی جلال‌الدین دوانی را نیز درک کرد. سپس به مجامع علمی راه یافت و آوازه فضل او پیچید. وی جلال‌الدین دوانی را نیز درک کرد. سپس چند سالی مجاور مکه شد. او در ۹۳۹ ق از شام و بیت‌المقدس دیدار کرد و در دمشق مجلس درس آراست و جماعتی از اهل دمشق و حلب از او اخذ علم کردند. دو سفر نیز به عثمانی (ترکیه) نمود. سرانجام به مصر رفت و در آنجا سکنی گزید. ابن‌عماد، صاحب «شذرات الذهب»، او را از اعجوبه‌های دوران می‌داند. از آثارش: مختصر «النهایه» ابن‌اثیر، در غریب الحدیث؛ « شرح الغره» سید شریف، در منطق؛ «تفسیر» سوره‌ی عم تا آخر قرآن؛ رساله‌ای در «حمد»؛ شرح حدیث اول از «صحیح» بخاری؛ شرح «الکافیه» ابن‌حاجب، در نحو؛ حاشیه بر «شرح الکافیه» جامی؛ حاشیه بر «شرح جمع الجوامع» محلی؛ «شرح الفوائد الغیاثیه»، در معانی و بیان؛ شرح «الشفا» قاضی عیاض.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۹۴ / ۵)، ایضاح المکنون (۱۰ / ۱)، شذرات الذهب (۲۹۸ –۲۹۷ / ۸)، کشف الظنون (۱۹۸۹، ۱۳۷۴، ۱۳۷۱، ۱۲۹۹، ۱۱۹۸، ۱۰۵۴، ۸۵۳، ۵۹۵)، هدیه العارفین (۸۱۰ / ۱).

صفوی صدرالدین، موسی

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۹۴ –۷۰۴ ق)، صوفی و شاعر. وی به موجب وصیت پدرش در سی و یک سالگی تصدی مسند ارشاد یافت. اهتمام او در بنای گنبد مرقد شیخ صفی نیز که گویند ده سال طول کشید به خانقاه او اهمیت بیشتری بخشید. وی در منازعات بین امراء محلی آذربایجان غالبا نقش وساطت داشت و از مشایخ و اساتید شاه قاسم انوار بود. ملک اشرف چوپانی که در اوایل نسبت به وی اظهار تکریم و ارادت می‌کرد، چون مثل دیگر امراء از دایره‌ی نفوذ او نگرانی یافت، در صدد مسموم کردن وی برآمد که موفق نشد و بین آنها کدورت ایجاد شد. یکبار دیگر وی به امر ملک اشرف در تبریز دستگیر شد ولی پس از مدتی آزاد گردید و بار دیگر نیز که قصد جان وی کرده بود شیخ صدرالدین به گیلان گریخت و تا پایان حکومت ملک اشرف بازنگشت. پس از گرفتار شدن ملک اشرف به دست جانی بیگ ازبک، شیخ صدرالدین خواست از او شفاعت کند ولی دیگران مانع شدند. وی در اواخر عمر به اردبیل بازگشت و به ارشاد مریدان و اداره‌ی خانقاه پرداخت و در همان جا درگذشت.[۱]

(شیخ) موسی بن (شیخ) صفی‌الدین عارف معروف ایرانی (و. ۷۰۴ ه.ق. – ف. ۷۹۴ ه. ق.). وی در سن ۳۱ سالگی جانشین پدر شد و تا ۵۰ سال به راهنمائی مریدان اشتغال داشت. به واسطه توسعه دایره نفوذ شیخ در اردبیل، صدرالدین مورد سوءظن متنفذان اطراف واقع شد، چنانکه ملک اشرف او را به تبریز برد و قریب سه ماه در آن شهر تحت‌الحفظ نگاه داشت و سپس او را مرخص کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ نظم و نثر (۷۶۷)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۷۸ -۷۶ / ۱)، حبیب السیر (۴۲۳ -۴۲۰/ ۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۲۹ -۲۲۸)، دایره‌المعارف فارسی (۱۵۶۱ -۱۵۶۰ / ۲)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۶۷ -۶۵)، الذریعه (۶۰۲ / ۹)، سخنوران آذربایجان (۴۱ -۴۰)، عالم‌آرای عباسی (۱۶ -۱۴ / ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صدرالدین)، نفحات الانس (۹۱۱).

صفوی، بهرام میرزای، ابوالفتح

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۵۶ /۹۵۵ -۹۲۳ ق)، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر. متخلص به بهرام و بهرامی. ملقب به ظهیرالدین. وی برادر کهتر شاه طهماسب اول و شاهزاده‌ای دانشمند و هنرمند و هنرپرور بود که در شیوایی کلام و شعر و معما سررشته داشت. از هنر نقاشی و موسیقی نیز بهره‌مند بود و از خطوط، نستعلیق را خوش می‌نوشت. بهرام میرزا، مدتی از جانب برادر حکمرانی همدان را داشت و در جوانی، در حالی که بیش از سی و سه سال نداشت، درگذشت. از آثار وی: یک قطعه نستعلیق سه دانگ جلی خوش، که عنوان یک تصویر است، با رقم: «برای فقیرالحقیر ساخته شد، العبد بهرام الحسینی»؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه بهرام بن اسمعیل الحسینی، نقل از خط سلطان محمد نور»؛ یک عنوان تصویر دیگر، با رقم: «... کتبه العبد بهرام بن اسماعیل حسینی بدارالسلطنه تبریز فی سنه‌ی ۹۳۴»؛ قطعه‌ای در یک مرقع، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه بهرام»؛ قطعه‌ای در یک مرقع به قلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه بهرام الصفوی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۴۹/۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۴ -۱۰۳ /۱)، احوال و آثار نقاشان (۱۰۶/۱)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۲ -۱۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۹/۴)، تاریخ موسیقی (۳۹۱/۱)، تاریخ نظم و نثر (۸۲۷، ۴۵۵ -۴۵۴)، تحفه سامی (۱۲ -۱۱)، تذکره‌ی روز روشن (۱۲۳)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۹۸ -۹۷ /۲)، دانشمندان آذربایجان (۷۳ -۷۲)، الذریعه (۱۴۷/۹)، روضةالسلاطین (۷۳ -۷۱)، الذریعه (۱۴۷/۹)، روضةالسلاطین (۷۲ -۷۱)، عالم آرای عباسی (۱۱۰، ۹۹، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۶۰، ۵۸، ۴۴ /۱)، فرهنگ سخنوران (۱۴۹ -۱۴۸)، کاروان هند (۹۷۳ -۹۷۲ /۲)، گلستان هنر (چهل و یک، ۱۳۹ -۱۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ بهرام میرزای صفوی)، مجمع‌الخواص (۲۲)، مجمع‌الفصحا (۳۰/۱).

صفوی، صفی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

صفی صفوی، فرزند امیرعباس صفوی، در سال ۱۳۴۶ در شمیران حومه تهران متولد شد.

وی از کودکی نت و تئوری موسیقی را نزد پدر هنرمند خویش آموخت و تا حدودی به نواختن ویولن آشنایی پیدا کرد ولی بعدها چون به نواختن «تنبک» علاقمند شد، به کلاس هنرمند ارجمند امیر بیداریان رفت و مدت دو سال به فراگرفتن «ضرب» که از اساسی‌ترین ارکان موسیقی ایرانی است پرداخت.

صفی صفوی از سال ۱۳۶۹ همکاری خود را با صدا و سیما آغاز کرده و هم‌اکنون در ارکسترهای مختلف این مرکز فعالیت دارد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

صفوی، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امیرعباس صفوی، در سال ۱۳۱۷، در خانواده‌ای فوق‌العاده مذهبی به دنیا آمد و پرورش یافت. مادر وی که خانمی فاضله و دانشمند بودنـد، در جوانی نزد زنـده‌یاد اسـتاد مرتضـی‌خان نی‌داود، موسـیقی را با نواختن «تار» آغاز کرده بودنـد. و با گوشه‌ها و ردیف‌های موسـیقی ایران کاملا آشـنا و مأنوس گردیده بودند، و چون وی لحظه‌ای در ایام کودکی از مادر دور نمی‌شد، به موسـیقی رفته راغب گردید و نزد مادر هنرمند و دانشمند خویش به فراگیری دانش موسیقی پرداخت.
وی چون از استعدادی ذاتی و خوبی برخوردار بود برای تکمیل هنر موسیقی در سال ۱۳۳۶ نزد هنرمندی به‌نام اصغر ساسان که خود از شاگردان شادروان ابوالحسن‌خان صبا بود و کلاس خصوصی داشت رفت و مدت دو سال نت را نزد وی تعلیم گرفت.
امیر عباس صفوی از سال ۱۳۳۹ همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و در ارکسترهای: عباس شاپوری، علی تجویـدی، پرویز یاحقی و چنـد ارکستر دیگر شـرکت نمود و این همکاری‌های ممتـد و مداوم او تا سال ۱۳۴۹ ادامه داشت تـا این‌که در این سـال به مزارت فرهنگ و هنر وقت (وزارت ارشاد اسـلامی فعلی) برای همکاری دعوت شد. وی مدت‌ها در برنامه‌های هنری و ارکسترهای مختلف ایـن وزارت‌خـانه شـرکت کرد و پس از چنـدی بـه سـمت سرپرستی مرکز موسیقی اسـتان‌های: سیسـتان و بلوچسـتان و چهارمحـال بختیاری منصوب گردید واین همکاری تا سال ۱۳۵۸ ادامه داشت.
امیرعباس صوفی بعد از انقلاب اسـلامی سال ۱۳۵۷ حـدود هفت سـرود زیبا ساخت که از رادیو تلویزیون پخش گردید و همه ساله نیز این آهنگ‌ها به مناسبت سالگرد انقلاب و جشن‌های دهه فجر اجرا می‌گردد. ساز تخصصی وی ویولن است ولی به نواختن «تار» و «سه‌تـار» علاقمنـد و بـا آن آشـنایی دارد و ایـن دو سـاز را به خـوبی و زیبـایی می‌نـوازد. وی هم‌اکنـون مشـغول تعلیم شـاگردان و هنرآموزان موسیقی می‌باشد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

صفی اردبیلی، ابوالفتح، صفی‌الدین اسحق

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۳۵ ق)، عارف و شاعر. ملقب به شـمس‌الدین و معروف به صـفی و شـیخ صـفی. موصوف به برهان‌الاصفیا و قطب‌الاقطاب و شیخ‌العارفین وی اهل آذربایجان بود و نسبت وی به بیست بطن به حضـرت امام موسـی کاظم (ع) می‌رسد. وی جد سلاطین صفویه است که صفوی منسوب به او است در کودکی موفر و عزلت گزین و محترز از بازی بود. در همان روزگار کودکی توجه خاصی به امور مـذهبی نشـان می‌داد و به مشاهـده‌ی ظهورات غیبیه و عوالم غیر مرثیه توفیق یـافت. شـیخ پس از بلوغ گاهی در مزار شـیخ فرج ادربیلی و گاه در مرقد شـیخ ابوسـعید اردبیلی مشـغول عبادت می‌شد و چون در اردبیل مرشدی صاحب حال نمی‌دید میل به زیارت

شیخ نجیب‌الدین بزغش شیرازی کرد. ولی زمانیکه به شیراز رسید شیخ فوت کرده بود. وی در شیراز غالب اوقات با رکن‌الدین بیضاوی و رضی‌الدین مالیغی و شیخ سعدی شیرازی و امیر عبداللّه همنشین بود و صحبت می‌داشت. بعد بنا به توصیه امیر عبداللّه به عزم زیارت شیخ کبیر زاهد گیلانی از شیراز به اردبیل رفت و پس از چهار سال به خدمت شیخ رسید و از او پذیرائی کامل دید. در این وموقع شیخ زاهد شصت سال داشت، بیست و دو سال بقیه عمر او را شیخ صفی در خدمتش به سر برد. شیخ زاهد، صبیه خود بی‌بی فاطمه را به شیخ صفی داد نتیجه‌ی این ازدواج سه پسر بود که یکی صدرالدین است که بعدها رتبه‌ی ارشاد یافت و جانشین شیخ زاهد شد و تا دویست سال شهر اردبیل از انفاس قدسیه آن بزرگوار دارالارشاد بوده و به آن عنوان مشهور شده است. شیخ صفی مذهب سنی داشت. وی ابیاتی به زبان گیلانی و فارسی سروده است. در اردبیل وفات یافت و همان جا دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۲۶۷/۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۳۴ -۲۹ /۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۹۳ -۱۲۹۲ ،۱۹۸ ،۱۹۷ ، ۱۸۷ ،۱۸۵ ،۱۷۴ -۱۷۳ ،۳۳ /۳)، تاریخ گزیده (۷۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۵ -۲۳۱)، دایرهٔالمعارف فارسی (۵۲۳/۲)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۶۵ -۶۰)، الذریعه (۶۱۴/۹)، ریاض العارفین (۱۰۱ -۱۰۰)، ریحانه (۴۵۹ -۴۵۸ /۳)، سخنوران آذربایجان (۵۵ -۴۱)، صبح گلشن (۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۰)، لغت نامه (ذیل/ صفی‌الدین اردبیلی)، مجمع الفصحا (۸۱۹/۲)، هفت اقلیم (۲۵۳ -۲۵۲ /۳).

صفی الدین ارموی، ابوالمفاخر عبدالمومن

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۹۳ -۶۱۳ ق)، موسیقی‌دان، خطاط و ادیب. اصلش از بلخ بود، اما خاندانش در ارومیه به سر می‌بردند و او رد همان جا به دنیا آمد. در کودکی به بغداد رفت و در آنجا نشوونما یافت. وی در مدرسه‌ی مستنصریه به تصحیل عربی و علوم دینی و ادب و ریاضی پرداخت و در نظم اشعار و علم انشا و تاریخ و حسن خط شهرت یافت و در علم و عمل موسیقی بی‌مانند شد. در آخرین سال خلافت مستعصم (م ۶۵۶ ق) ندیم و عودنواز و کتابدار و کاتب او بود و بعدها به خدمت هلاکو درآمد. به قول بعضی از محققین، در خط همپایه‌ی یاقوت مستعصمی و ابن‌مقله بود، اما در موسیقی، پس از اسحاق موصلی، کسی به پایه‌ی او نرسیده است. صفی‌الدین یکی از سه موسیقی‌دان بزرگ ایران و عالم اسلام است، که نخستین ایشان، ابونصر فارابی و دیگری، خواجه عبدالقادر غیبی مراغه‌ای است. صفی‌الدین پیشقدم نظریه‌ی معروف (فرضیه‌ی منتظم) است که در آن گامها به هفده فاصله تقسیم می‌شود. وی سازی به نام مغنی اختراع کرد که ترکیبی‌از قانون و رباب و نزهه بود، حتی برخی اختراع ساز نزهه را هم به او نسبت داده‌اند. صفی‌الدین شاگردان بنامی تربیت کرده است که از آن جمله‌اند: شیخ شمس‌الدین سهروردی، علی ستایی و حسین زامر. وی در سالهای پایان عمر به زندان افتاد و همان جا درگذشت. از آثار وی: «رساله الایقاع»، به فارسی، در پنج فصل؛ «الادوار فی حل الاوتار»، که جمعی از دانشمندان و علمای فن به ترجمه یا شرح آن به زبان فارسی پرداخته‌اند؛ «رساله فی علوم العروض و القوافی و البدیع»؛ «رساله الشرفیه فی النسب تألیفیه»، که به عربی و به نام شرف‌الدین‌هارون، فرزند خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی، نوشته شده است و اختصارا «کتاب الموسیقی» خوانده می‌شود.[۱]

ارموی، عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر دانشمند و موسیقی‌دان ایرانی (و. ارومیه حدود ۶۱۳ ه.ق. - ف. ۹۶۳ ه.ق.) در کودکی وی را به بغداد بردند و او در آن شهر به تحصیل پرداخت و پس از آموختن فقه شافعی به روزگار مستنصر به مستنصریه پرداخت و به

سبب خوشنویسی در کتابخانه خلیفه به خطاطی مشغول شد. سپس به نواختن عود پرداخت و به سبب مهارتی که در این راه یافت ملازم و ندیم مستعصم آخرین خلیفه عباسی گردید و مالی فراوان به دست آورد و بیشتر آن را صرف عشرت خویش و احسان بر یاران کرد. هنگامی که هولاکو بغداد را فتح نمود صفی‌الدین نزد او رفت و به سبب هنر موسیقی در دستگاه‌خان مغول احترامی یافت. سپس به ریاست دارالانشاء علاءالدین عطاملک جوینی رسید. آنگاه به تبریز شد و به دستور شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان پسرش شرف‌الدین هارون را تعلیم موسیقی داد و رساله «شرفیه» را به نام وی تألیف کرد. زندگانی او در پایان عمر آشفته گردید و به سختی روزگار می‌گذرانید و به سبب وام بسیار به حکم قاضی به زندان افتاد و در سن ۸۰ سالگی درگذشت. وی در عربیت و نظم شعر و انشاء و تاریخ و خلاف و موسیقی مهارت داشت و خط منسوب را کسی مانند او نمی‌نوشت. از آثار او رساله «شرفیه» و «کتاب ادوار» (هر دو به عربی) مشهور است. رساله‌های او در روزگار خود وی به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۹۳۷ م. «بارون اولانژه» آنها را به فرانسوی ترجمه و طبع کرده است. موسیقی‌دانان ادوار بعد از رسایل وی استفاده بسیار بردند. او را مخترع سازی به نام «مغنی» دانسته‌اند و گویند آن ترکیبی از «قانون» و «رباب» و «نزهه» بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۳۵ -۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۷۲ -۲۷۱ / ۳)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۳ -۵۵۲)، تاریخ موسیقی (۱۸۸ -۱۸۲ / ۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۳۲، ۱۴۷ -۱۴۶)، تاریخ هنرهای ملی (۷۵۱ -۷۴۹ / ۲)، حبیب السیر (۱۰۷ / ۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۷ -۲۳۶)، دایره‌المعارف فارسی (۱۵۷۴ -۱۵۷۳ / ۲)، دستور الوزراء (۲۷۰)، کارنامه‌ی بزرگان (۶۴ -۶۲)، معجم المولفین (۱۹۸ / ۶)، هدیه العارفین (۶۳۰ / ۱).

صفی کاشفی سبزواری، فخرالدین، علی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۳۹ -۸۶۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به صفی. وی در سبزوار به دنیا آمد و در هرات می‌زیست. فخرالدین همانند پدرش از واعظان و مؤلفان و شاعران نام‌آور روزگار خود بود. وی با خاندان سعدالدین کاشغری نسبت داشت، یعنی از دو دختر خواجه محمد اکبر معروف به خواجه کلان، یکی در حباله‌ی نکاح صفی کاشفی و دیگری در عقد مولانا جامی بود. وی در ابتدا نزد پدر خویش به تحصیل و در طریقه‌ی نقشبندیه به ریاضت و سلوک پرداخت و پس از پدر به جای او نشست و وعظ و تذکیر را تا عهد دولت صفوی و و در گیرودار حملات ازبکان بر هرات و خراسان ادامه داد. صفی پس از رهایی هرات از محاصره‌ی یک ساله، به غرجستان نزد شاه محمد سلطان رفت و «لطائف الطوائف» را به نام او تألیف کرد. وی در غرجستان درگذشت و جنازه‌اش را به هرات بردند و در آن شهر به خاک سپردند. درباره‌ی او گفته‌اند که مثل پدر بر مذهب تشیع بوده است ولی اعتقادش به سلسله‌ی نقشبندیه این امر را بعید می‌نماید. از آثارش: «رشحات عین الحیات»، در شرح احوال مشایخ و بزرگان طریقه‌ی نقشبندیه؛ «لطائف الطوائف»، در قصص و حکایات لطیف از طبقات مختلف؛ «انیس العارفین»، در نصایح و مواعظ؛ «حرز الامان من فتن الزمان»، در علم اسرار حروف؛ منظومه‌ای به نام «محمود و ایاز».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۹۸ / ۸)، ایضاح المکنون (۴۰۴ / ۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵۳۷ -۵۳۴ / ۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۸ -۲۴۷)، تعلیقات مزارات هرات (۱۵ -۱۳)، دایره‌المعارف فارسی (۱۸۴۶ / ۲)، الذریعه (۳۹۶ / ۲۲، ۱۹۸ / ۱۱، ۸۱۳-۸۱۲ / ۹، ۳۹۳ -

۳۹۲ / ۶ ،۴۶۲ -۴۶۱ / ۲)، رشحات عین الحیات (۱/ مقدمه ۹۹ -۶۵)، ریحانه (۳۰۴ -۳۰۳ / ۴)، صبح گلشن (۳۱۳)، فرهنگ سخنوران (۶۹۲)، کشف الظنون (۹۰۴ -۹۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/ صفی، علی)، معجم المولفین (۷۶ / ۷)، منظومه‌های فارسی (۳۷۰).

صفی نور بخش رازی، محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۶۷ ق)، عارف و شاعر. وی از سادات صوفیه‌ی طریقه‌ی نوربخشی بود که به مزید فضل و تهذیب اخلاق مشهور آفاق بود. پس از آن که برادرش، شاه قوام‌الدین،به قصاص خون امیدی، کشته شد انزوا اختیار کرد و به زیارت خانه خدا مشرف شد. صفی در سرودن شعر مهارت داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۱۰۸۹ -۱۰۸۸ / ۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۱۸)، تحفه سامی (۳۷ -۳۶)، جامع مفیدی (۱۰۶ -۱۰۵ / ۳)، الذریعه (۶۱۷ / ۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صفی)، هفت اقلیم (۴۶ -۴۴ / ۳).

صفی یزدی، صفی‌الدین

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س ششم ق)، عارف و شاعر. از شاعران یزد است که با طغان شاه بن مؤید سلجوقی (۵۸۱ -۵۶۹ ق) معاصر بود و سلطان به وی به سبب کمال و توانش در شاعری ارادت می‌ورزید. از اوست:

نه یکی روز ز وصل تو نشان یافته‌ام

نه یکی شب ز فراق تو امان یافته‌ام

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی روز روشن (۴۷۶)، تذکره‌ی سخنوران یزد (۱۸۵ -۱۸۴)، الذریعه (۶۱۵ / ۹)، ریاض العارفین (۱۰۱)، فرهنگ سخنوران (۵۶۲)، لباب الالباب (۲۷۹ -۲۷۸ / ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صفی‌الدین یزدی)، مجمع الفصحا (۸۲۱ / ۲، هفت اقلیم (۱۴۹ / ۱).

صفی‌الدین اردبیلی، ابوالفتح اسحاق

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(شیخ) اردبیلی، ابوالفتح اسحاق بن امین‌الدین جبرائیل عارف نامی ایران (ف. ۷۳۵ ه.ق./ ۱۳۳۴ م.). وی از مردم قریه کلخوران (یک فرسنگی اردبیل) است و در کودکی موقر و عزلت گزین و محترز از بازی بود و به امور دینی توجهی خاص داشت. چون در

اردبیل مرشدی صاحب حال نیافت و آوازه شیخ نجیب‌الدین بزغش شیرازی را شنید، میل به زیارت او کرد و عاقبت مادر را راضی نمود و به شیراز رفت ولی شیخ رحلت کرده بود، پس صفی مشایخ فارس مخصوصا شیخ سعدی شاعر معروف را دیدار کرد و معاشرتش پسند خاطر وی نیفتاد. عاقبت پسر و جانشین شیخ بزغش موسوم به ظهیرالدین، صفی را گفت: امروز کسی که رفع حجاب می‌کند و تو را به مقصد رهنون گردد فقط شیخ زاهد گیلانی است که در گیلان قرب ولایت مشا بر لب دریا خلوتی دارد. صفی پس از چهار سال به خدمت شیخ رسید و از او پذیرائی کامل دید. در این وقت شیخ زاهد شصت سال داشت و در بقیه عمر او (۲۲) سال شیخ صفی در خدمتش به سر برد. پس از فوت شیخ زاهد وی به مقام ارشاد رسید و پس از ۳۵ سال جای خود را به پسرش صدرالدین داد.شیخ صفی اشعاری به لهجه گیلانی یا گیلکی (که بعضی از مذاکراتش با شیخ زاهد به همان لهجه بود) و ابیاتی به زبان رایج فارسی سروده است. شیخ صفی در توسعه سلسله تصوف خود بسیار کوشید و در گیلان و آذربایجان و مغان و اران و آسیای صغیر نفوذی به هم رسانید (صفویان ۲). خواجه رشیدالدین فضل‌اللّه وزیر در رعایت احترام او میکوشید و همه ساله برای مخارج خانقاه اردبیل نقد و جنس فراوان می‌فرستاد و در مکتوبی که آن وزیر به پسر خود امیر احمد حاکم اردبیل نوشته بدو توصیه کرده که در معامله خود با مردم چنان کند که شیخ صفی‌الدین از او راضی و شاکر باشد شیخ صفی با دختر شیخ زاهد ازدواج کرد و پسرش صدرالدین از این دختر به وجود آمده. سلاطین صفوی از اخلاف اویند (صفویان ۱). مقبره او در اردبیل مزار شیعیان و صوفیان است (صفویان: هنر- معماری).

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

صفیه زاهده

قرن:۸

جنسیت:زن

ملیت:ایران

از زنان زاهد و عابد. وی معاصر سلطان ابوسعید (۷۳۶ -۷۱۷ ق) و از اهالی ابهر بود. بسیاری از مردم، بویژه زنان- و یا به نوشته تذکرهٔالشعراء «خواتین و ساده‌دلان»- به او اعتقاد و ارادت داشتند. قنقرات خاتون، خواهر سلطان نیز از جمله مریدانش بود و بر سر سفره، نیم خورده‌ی او را می‌خورد و بقیه آنرا به تبرک به خانه می‌برد. میزان ارادت وی به صفیه بدان حد بود که سراج‌الدین قمری (ز نیمه اول قرن هفتم هجری)، شاعر معروف و بذله‌گو را که لطیفه‌ای نابجا در حضور صفیه زاهده گفته بود، ده سیلی زدند.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۶۸۶ / ۳؛ تذکرهٔالشعراء، ۲۶۲ / ۲۶۱. خیرات حسان، ۱۳۵ -۱۳۴ / ۲؛ قاموس‌الاعلام، ۲۹۶۳ / ۴؛ لغت‌نامه دهخدا، ۲۷۳ / ۳۲.

صلاح بخاری، صلاح

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۹۳ ق)، عارف. وی مؤلف کتاب «انیس الطالبین و عده السالکین»، در مقامات خواجه بهاءالدین نقشبند است که آن را در چهار بخش تصنیف کرده: بخش نخست در تعریف ولایت و ولی، بخش دوم در مناقب علاءالدین عطار و بخش سوم در مناقب

خواجه بهاءالدین و بخش چهارم در کرامات. وی صلاح در ۷۸۵ ق از نگارش آن فراغت یافت.[۱]
(بخش ۱) ابن مبارک بخاری نقشبندی عارف و نویسنده ایرانی (قر. ۸ ه.). وی کتاب «انیس الطالبین و عدهٔ السالکین فی مناقب خواجه بهاءالدین» را تألیف کرده (سال فراغت ۷۸۵ ه.ق.) نسخه‌ای از آن در کتابخانه دهخدا موجود است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :[۱] تاریخ نظم و نثر (۲۸۴)، کشف الظنون (۱۹۷)، معجم المؤلفین (۲۲ / ۵)، هدیه العارفین (۴۲۷ / ۱).

صلحی، منتظم‌الحکماء، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دکتر مهدی صلحی، طبیب دانشمند و موسقیدانی که از شاگردان ممتاز و بزرگ آقامیرزا عبداللّه بود و به قدری در کار خویش متبحر شد که بعدها خیلی‌ها وی را جانشین استاد خود می‌دانستند. وی سالها نزد محمد صادق‌خان سروالملک درس سه‌تار گرفت سپس در سلک شاگردان آقامیرزا عبداللّه درآمد و پس از فوت استاد، شاگردان کلاس را تعلیم می‌داد از شاگردان بزرگ و خوب وی، می‌توان از: حاج‌آقا محمد مجردایرانی، اسماعیل قهرمانی، سید مهدی دبیری و مهدی قلی‌هدایت (حاج مخبرالسلطنه) که از رجال سیاسی به‌شمار می‌رفت از مکتب وی بهره گرفتند. بعدها، دکتر مهدی صلحی و مهدیقلی هدایت با کمک یکدیگر، کتابی از ردیف موسیقی آقامیرزا عبداللّه که صلحی با سه‌تار نواخته و هدایت به خط نت نوشته از آثار گرانبها می‌باشد و مدت هفت سال تهیه آن طول کشید.
دکتر مهدی صلحی، بدون هیچ شکی یکی از هنرمندان بزرگ موسیقی کشور است که خدمات ذی‌قیمتی بخصوص در جهت تربیت شاگرد به عمل آورد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

صلواتی، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود صلواتی

محل تولد : خمینی شهر اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۲/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۴۵ پس از اتمام تحصیلات ابتدایی به تحصیل علوم اسلامی پرداختم . پس از اتمام دروس مقدمات برای ادامه تحصیل از اصفهان به قم آمدم. درسهای فقه و اصول و منطق و فلسفه را در قم آموختم. در سال ۱۳۵۱ بازداشت و به سربازی اعزام شدم آنگاه

به زندان افتادم در سربازی و زندان مطالعات و تحقیقات خود را ادامه دادم بیشترین رشد علمی من در زندان بود که یک دوره کتابهای ملاصدرا را مباحثه کردم به صورت منظم روی قران و نهج البلاغه کار کردم و آنها را برای هم زندانیان تدریس کردم. آشنایی با علوم روز مطالعه تاریخ اسلام، تاریخ ایران، تاریخ جهان و ... رجعون ایام فراغت دوران زندان بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مراکز تحقیقات عقیدتی سیاسی سپاه را در قم راه اندازی کردم که وظیفه آن تهیه جزوات آموزشی برای سپاه در سراسر کشور بود و در این ایام کتابها و جزوات بسیاری تدوین و منتشر شد ، کتاب روش تحلیلی مسائل سیاسی ، تداوم انقلاب بر اساس ایمان ، هجرت ، جهاد. شرح بسیاری از خطبه های نهج البلاغه ، رمضان ماه خدا، و ... در سال ۱۳۵۹ مدرسه رسول اکرم و آنگاه امام باقر و سپس دارالشفاء را زیر نظر آیت الله العظمی منتظری راه اندازی کردم که بیش از دو هزار طلبه در این مدارس به تحصیل مشغول شدند. در کنار کارهای اجرایی به پژوهش و تالیف پرداختم. که هشت مجله سیاسی فقهی حکومت اسلامی، تقریر و ترجمه درسهای استاد بزرگوار آیت الله منتظری نتیجه این دوره از زندگی است. ترجمه قران و صحیفه سجادیه را از زندان آغاز کردم با شیوه ای نوین (مسجع و موزون) آنگاه به ویرایش و تکمیل آن پرداختم تا به چاپ رسید.هم اکنون نیز با یاری خداوند متعال به پژوهش و تدریس مشغولم و با مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم همکاری دارم.

صمصام شیرازی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسینیه‌ی حضرت ابوالفضل العباس

این حسینیه در منطقه‌ی گالی خبر حیدر آباد واقع و موقوفه‌ی مرحوم صمصام شیرازی صاحب امتیازی روزنامه‌ی شیراز - که در آن زمان به زبان اردو و فارسی در حیدر آباد منتشر می‌شد - است. مساحت آن ۱۵۰ متر مربع و متولی فعلی آن محمدجمال درویش می‌باشد.

شایان ذکر است همان‌طور که ملاحظه می‌شود ایرانیان از ۵۰۰ سال قبل از زمان قطب شاهیان و آصف حاجیان تا ۹۰ سال پیش (پایان حکومت میر عثمان علی) دارای اموال و املاک موقوفات زیادی بودند که به مرور زمان از دست ایرانیان خارج شده و به تسلط حکومت هند یا به تصرف هندی‌های شیعه و غیر شیعه در آمده است. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

صمغ آبادی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

صمیمی، محمدحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدحسین صمیمی به سال ۱۳۲۸ خورشیدی در شهر دورود از شهرهای استان خوزستان میان مردمی خونگرم و مهربان دیده به جهان باز کرد. با موسیقی از طریق رادیو آشنا شد و از همان کودکی بدان عشق پیدا کرد. وی در این باره می گوید:

«یادم می‌آید که خیلی بچه بودم و هنوز سنی از عمرم نگذشته بود که با موسیقی مأنوس شدم و هر وقت نوایی یا آوایی می‌شنیدم حالتی عجیب پیدا می کردم و در عالمی دیگر سیر می کردم. هر نغمه و هر ترانه‌ای را که از رادیو یا در مکانی می‌شنیدم در اعماق وجودم رخنه می کرد و تار و پود هستی‌ام را می‌لرزاند، آنچنان مجذوب این نغمات دلنشین می‌شدم که ساعت‌ها در خلوت خود آن را زمزمه می کردم. در سن ۹ سالگی توسط پسرعمه خود که نی‌لبک می‌زد با ساز نی‌لبک آشنا شدم و نی‌لبک خریداری کردم و از او آهنگی را که همیشه با نی‌لبک میزد، من هم با نی‌لبک خیلی زود توانستم آن آهنگ را یاد بگیرم و بنوازم و بعد از آن آهنگ‌های دیگری را هم یاد گرفتم و نواختم به طوری که در سن یازده سالگی در مدرسه با فلوت چوبی برنامه موسیقی اجرا می کردم.

پس از چندی متوجه شدم که یکی از بستگانم ویولن دارد که با نواختن این ساز آشنایی دارد، نزد او رفتم و متوجه شدم که او هنگام نواختن این ساز چگونه آرشه را می کشد و ساز می‌زند. من با حسرت و شوق بسیار به آن چشم دوختم و گوش فرامی‌دادم و کنجکاوانه پنجه‌هایش را نگاه می کردم که چگونه می‌نوازد دیگر توجهی به فلوت و نواختن آن نداشتم، رفته رفته کششی عجیب و فراوان نسبت به ویولن در خود احساس می کردم، همه فکر و حواسم متوجه ویولن شده بود.

عاقبت طاقت نیاوردم و یک روز به بهانه‌ای به منزل همان فامیلم رفتم و ویولن را برداشتم و داخل انباری آنها شدم و در انبار را به روی خود بستم و ساعت‌ها با ویولن او ور رفتم و توانستم که این ساز را روی شانه قرار دهم و طرز آرشه‌کشی را تمرین نمایم. پس از یک سال با هزاران زحمت و مشقت صاحب ویولنی ارزان قیمت شدم و با تمرینات شبانه‌روزی و مداوم موفق شدم چند آهنگی را که با فلوت آشنا بودم و می‌نواختم با ویولن بزنم.

ساعت‌ها چه روزها و چه شب‌ها در کنار رادیو می‌نشستم و به صدای نواختن ساز هنرمندان بزرگی چون: پرویز یاحقی، حبیب‌اللّه بدیعی، علی تجویدی، جلیل شهناز، فرهنگ شریف، لطف‌اللّه مجد، رضا ورزنده، حسن کسائی، مرتضی محجوبی، مهدی خالدی و غیره گوش می‌دادم، لذت فراوانی می‌بردم و بهره بسیاری می گرفتم، دستگاههای موسیقی ایرانی و بیشتر گوشه‌ها را از همان راه گوش از رادیو یاد می گرفتم، و سپس از روی کتاب‌های موسیقی به یادگیری خط نت پرداختم و اولین آهنگ خود را در سال ۱۳۵۰ ساختم و اجرا شد که مورد توجه مردم قرار گرفت.

در سال ۱۳۴۹ در استان کرمانشاه با ارکستر فرهنگ و هنر این استان مشغول همکاری شدم و سمت ویولن اول و تکنواز این ارکستر را به عهده داشتم، سپس در تلویزیون همان استان همراه ارکسترهای محلی با خوانندگان علی البرزی به اجرای برنامه‌های محلی کردی پرداختم.

در یکی از همین سال‌ها بود که مرحوم استاد منصور معارفی نوازنده زبردست تار از تهران به کرمانشاه آمد و من افتخار همکاری در ارکستر را با این استاد پیدا نمودم و آهنگی را که ساخته بودم و نت کرده بودم به استاد ارائه کردم که ایشان پس از رؤیت آن گفت:

«پسرجان این را خودت ساخته‌ای؟ من که باور نمی کنم کار شما باشد؟» من خیلی از این حرف استاد ناراحت شدم ولی چیزی به روی خود نیاوردم و تنها گفتم:

«بلی استاد، این آهنگ را من ساخته‌ام».

استاد بعداً از من خواست دو سه قطعه برای وی بنوازم و من هم اطاعت امر کردم و نواختم و پس از سؤالاتی که از من کرد، باورش شد که آهنگ از من است و مرا مورد لطف و تشویق و عنایت خود قرار داد.

با استاد منصور معارفی در کرمانشاه و شهرهای مختلف استان کنسرت‌های مختلف و متعددی داشتم که بیشتر با استاد در کنسرت با هم دونوازی می‌کردیم و آهنگ جدیدی ساختم که همراه خواننده ضبط و از تلویزیون پخش گردید. در سال ۱۳۷۰ خدمت استاد نصراللّٰه ناصح‌پور رسیدم و ایشان قطعاتی را به همراهی ساز من خواندند که ضبط گردید و از کارهای جالب و خوب خود می‌دانم.

پس از چندی به بروجرد آمدم و در این شهر اقامت گزیدم و ازدواج کردم که خداوند دو فرزند پسر به نامهای سامان هفده ساله که با نواختن ویولن آشنایی خوب دارد و صبا دوازده ساله که ساز ضرب را خوب می‌نوازد و مرا در هنگام نواختن همراهی می‌کنند و هر زمان که امکان باشد به تعلیم و تدریس این ساز به هنرجویان می‌پردازم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

صمیمی‌مهر، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن صمیمی‌مهر به سال ۱۳۲۴ در خانوده‌ای که با هنر موسیقی آشنایی داشتند در محله سرچشمه تهران متولد شد. دوران کودکی را حسن روزها از دبستان به منزل و از منزل به دبستان طی می‌کرد و او هر روز در مسیر خود پشت ویترین مغازه‌های متعددی که اسباب و لوازم و آلات موسیقی می‌فروختند، می‌ایستاد و ساعت‌ها به آنها خیره می‌شد به طوری که دوستان او می‌رفتند ولی او پشت شیشه مغازه به تماشای سازها می‌پرداخت.

دیدن این آلات موسیقی، عشق درون او را به موسیقی هر روز مشتعل‌تر می‌کرد تا اینکه روزی تصمیم می‌گیرد به یکی از اینها دسترسی پیدا نماید و بتواند با نواختن آن آشنا شود. روزی که صدای ساز حبیب‌اللّٰه بدیعی را از رادیو شنید، ساز مورد نظر خود را انتخاب کرد و تصمیم گرفت که به مشق ویولن بپردازد. این فکر مرتباً با او بود تا اینکه وقتی دیگر صدای ویولن پرویز یاحقی را از طریق رادیو در گوش وی طنین افکند و همین جا بود که برای رسیدن به معشوق خویش که ساز ویولن بود آن قدر نزد مادر و برادر گریه کرد و اصرار ورزید، تا در سال ۱۳۴۲، برادر او برای وی ویولن خرید و او را نزد هنرمند باارزشی مثل حسن اعتمادی برد و او مشغول فراگیری و نواختن ویولن شد.

پس از چندی که اعتمادی به دانشگاه نظام رفت. وی نزد هنرمند و معلم دیگری مثل: علی اکبرپور رفت و پس از آن نزد هنرمندان باارزش دیگری نظیر: حسن یوسف‌زمانی، حسین یوسف‌زمانی، عباس سلیمانی و نادر پوردلجو به فراگیری موسیقی و نواختن ویولن پرداخت.

حسن صمیمی‌مهر در سال‌های آخر حیات استاد محممد کریمی به محضر وی رفت و در کلاس نامبرده مشغول فراگیری ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایران گردید و بعد از فوت استاد کریمی که سرپرستی کلاس ایشان به عهده شاگرد باوفای استاد، شاپور رحیمی قرار گرفته بود، ردیف‌های موسیقی ایرانی را با ویولن که هم‌کلاس‌های او می‌خواندند همراهی می‌کرد و این امر، تمرین خوبی نیز برای نامبرده بود که باید از خوانندگانی چون رضا رضایی خواننده گروه سماع و ایرج بسطامی خواننده گروه مشکاتیان نام برد.

حسن صمیمی‌مهر در سال ۱۳۵۴ با هنرمند باارزش اسداللّٰه ملک آشنا شد و از این زمان کار بداهه‌نوازی وی حال و هوای دیگری

پیدا کرد و صدای ساز او، به گوش هر شنونده‌ای که می‌رسید، او را تحسین می‌کرد و همین صدای ساز او و اخلاق و حوصله او، وی را به مدرسی کشانید و هم‌اکنون در کلاس درس ویولن ملک، یکی از معلمین خوب، باحوصله است که شاگردان فراوانی را تعلیم ویولن می‌دهد.

وی دارای چهار فرزند به نامهای: کیومرث بردیا، خاطره، مهرداد است که همه‌ی آنها هنرمند و علاوه بر صدای خوب با نواختن چند ساز آشنایی دارند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

صناری خوارزمی، ابوالحسن علی

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۳۹ ق)، فقیه، مفسر، نحوی و لغوی. ادبیات را نزد شیخ ابوعلی ضریر نیشابوری آموخت و فقه را در خوارزم نزد ابوعبدالله وبری فراگرفت. آن‌گاه به بخارا رفت و فقه خویش را در محضر فقهای آن دیار تکمیل نمود. سپس به جرجانیه (خوارزم) بازگشت و سرانجام در قریه‌ی مذانه از قرای خوارزم سکنی گزید و عهده‌دار امور مذهبی‌آنجا گشت و در مسجد جامع آنجا هر صبح جمعه وعظ می‌گفت. او لغات غریب و اشعار مشکل بسیاری را در حفظ داشت. وی در مذانه درگذشت. از آثارش کتاب «شماریخ الدرر»، در تفسیر قرآن مجید می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۲۸ / ۵)، ریحانه (۴۷۰ -۴۶۹ / ۳)، کشف الظنون (۱۰۱۹، ۴۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ علی)، معجم الادباء (۶۴ -۶۳ / ۱۴)، معجم المولفین (۱۴۹ / ۷).

صنیعی، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی صنیعی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۱/۱

زندگینامه علمی

پس از پشت سر گذاشتن دوره تحصیلات ابتدایی در مدرسه سنایی قم، مشغول تحصیل در مدرسه راهنمایی امام موسی صدر شدم.سال او تحصیلات دوره متوسطه را در دبیرستان صدر و سال دوم را در رشته ریاضی فیزیک در دبیرستان حکیم نظامی و سال سوم دبیرستان را در تابستان سال ۱۳۶۰ هجری شمسی گذراندم.پس از دریافت مدرک دیپلم ریاضی فیزیک در خرداد ماه ۱۳۶۱،

در اولین دوره آزمون ورودی دانشگاهها پس از انقلاب اسلامی شرکت کرده و همزمان در چندین مرکز آموزش عالی پذیرفته شدم و از طرف دولت، پیشنهاد تحصیل در خارج از کشور را به صورت بورسیه دریافت کردم.سرانجام در مهرماه ۱۳۶۲ در دانشگاه شیراز در رشته پتروشیمی با رتبه بالا پذیرفته شده و مشغول به تحصیل شدم.شوق به تحصیل در حوزه علمیه، مانع از ادامه تحصیل در دانشگاه شد و در همان ماه اول ورود به دانشگاه، درخواست انصراف دائم دادم و علی رغم ممانعت جدی از سوی مسوولان وقت دانشگاه شیراز خود را در آغوش گرم حوزه علمیه قم قرار دادم.با ورود به حوزه علمیه قم در سال ۱۳۶۲ دوره مقدمات علوم حوزوی را در مدرسه مبارکه رضویه به پایان رساندم و سطوح بعدی را در خدمت اساتید بزرگواری که نام آنها در لیست اساتید آمده است تلمذ کردم.همزمان با تحصیلات حوزوی ، در سال ۱۳۶۶ در آزمون ورودی دانشگاهها شرکت کرده و پس از پذیرش در دانشگاه تهران در رشته الهیات و معارف اسلامی – گرایش علوم قرآن و حدیث – مشغول تحصیل شده و در تیرماه ۱۳۷۰ فارغ التحصیل گردیدم. (در مقطع کارشناسی)

پس از گذراندن دوران سطح در حوزه علمیه قم و همزمان با شرکت در دروس خارج فقه و اصول، از سال ۱۳۷۵ در رشته تخصصی علم کلام ، سطح چهار مشغول تحصیل و در سال ۱۳۷۹ این دوره را به پایان رساندم.از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۴ به مدت پنج سال در کانون اندیشه جوان وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی مشغول ارزیابی و کارشناسی آثار بودم.تدریس در مباحث اعتقادی حوزه علمیه قم نیز از فعالیت های علمی اینجانب است.

والسلام.

صوفی آملی مازندرانی، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۳۵ ق)، شاعر و صوفی، متخلص به محمد. وی در آمل تولد یافت و در جوانی بنای جهانگردی گذاشت. چندی در شهرهای ایران به سیاحت گذرانید و در کازرون از محضر شیخ ابوالقاسم کازرونی، از مشایخ صوفیان مرشدیه‌ی آن روزگار، بهره‌مند شد. بعد از آن قصد حج کرد و گویند پانزده سال در مکه ماند و سپس به هند رفت. تقی‌الدین اوحدی و ملا عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی او را در هند ملاقات کرده‌اند و نظیری نیشابوری با وی معاشر بوده است. در هند جلال‌الدین صدر متخلص به رضایی، از میان رجال و مشاهیر هند، بیشتر با وی انس داشت و از وی کسب فیض می‌کرد، ولی با این حال او در هند مسافرتهای بسیار کرده و ظاهر در احمدآباد گجرات از دنیا رفته است. از جمله آثارش: «بت خانه»، که جنگی از شعر شاعران پیشین است؛ «دیوان» شعر، حدود هزار و پانصد بیت؛ «ساقی‌نامه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۵۱۴ / ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۵۵ -۱۰۴۷ / ۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۸ -۵۳۷)، تذکره‌ی میخانه (۴۹۲ -۴۷۶)، الذریعه (۹۹۹ -۶۲۱ / ۹)، ریاض العارفین (۱۳۶ -۱۳۵)، صبح گلشن (۳۷۹ -۳۷۸)، فرهنگ سخنوران (۵۶۷)، کاروان هند (۱۲۴۲، ۱۲۳۳، ۱۲۲۲ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ صوفی)، مجمع الفصحا (۷۸ -۷۷ / ۴)، هفت اقلیم (۱۳۲ -۱۲۸ / ۳).

صوفی شیرازی، ابومزاحم احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۴۵ ق)، محدث و صوفی. وی معاصر هارون الرشید و تا روزگار متوکل عباسی در قید حیات بود. با جنید بغدادی و شبلی مجادله و مناقره داشت و عقاید آنها را نمی‌پسندید. وی مدتی در شیراز از کتاب دیوان بود. و در روزگار خود مشهور به حکیم بود. روزبهان او را از شیوخ شطّاح دانسته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان شیراز (۱۱۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۷۵، ۱۷۴ /۱)، شرح شطحیات (۴۳)، نامه‌دانشوران (۳۹۲ -۳۹۱ /۴)، نفحات الانس (۵۸)، الوافی بالوفیات (۱۸۸ /۸).

صوفی فوشنجی، ابوالحسن علی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۴۸ ق)، صوفی. وی از پوشنگ بود و ساکن نیشابور. ابوعثمان حیری را دیده و در عراق با ابوالعباس عطا و جریری و در شام با طاهر مقدسی و ابوعمرو دمشقی صحبت داشته. همچنین با شبلی نیز در بسیاری از مسائل مباحثه کرده و اقوال وی در کتب صوفیه نقل شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره الاولیاء (۹۱ -۸۹ / ۲)، حلیه الاولیاء (۳۸۰ -۳۷۹ / ۱۰)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۸۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۶۱ -۴۵۸)، طبقات الصوفیه هروی (۴۹۸ -۴۹۷)، مجمل فصیحی (ذیل/ ۳۴۸)، نفخات الانس (۲۳۰).

صوفی نیشابوری، ابوبکر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۴۲ ق)، حافظ، محدث، صوفی و زاهد. معروف به ابن‌داوود و زاهد نیشابوری. یکی از پیشگامان حدیث و تصوف در قرن چهارم هجری بود. به دنبال حدیث به شهرهای هرات و مرو و ری و گرگان و عراق و حجاز و مصر و شام و جزیره سفر کرد.قبل از ۳۰۰ ق به بغداد رفت در آنجا اقامت گزید. او در نیشابور از محمد بن عمرو قشمرد و ابوعبدالله بوشنجی و در بصره از ابوخلیفه‌ی جمحی و در بغداد از جعفر فریابی و در ری از محمد بن ایوب بجلی و در هرات از حسین بن ادریس و در گرگان از ابن مجاشع و در اهواز از عبدان و در نساء از حسن بن سفیان و در کوفه از محمد بن جعفر قتات و در موصل از ابویعلی و در مصر از ابوعبدالرحمان نسایی و در شام از فضل انطاکی و در مکه از مفضل جندی حدیث شنید. وی شنیده‌های خو را گردآوری نمود و مجلس املاء برپا ساخت. ابوبکر بن ابی‌داوود و ابن‌صاعد، که از مشایخش نیز بودند، و ابن عقده و ابواحمد حاکم نیشابوری و ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابن‌منده و ابن‌جمیع و دیگران از وی حدیث شنیدند. او را محدثی فاضل و مورد اعتماد توصیف کرده‌اند. در آخر عمر به نیشابور بازگشت و در آنجا از دنیا رفت. وی اخبار صوفیه را نیز جمع‌آوری نمود. از آثارش کتاب

«الابواب» و کتاب «الشیوخ» و کتاب «الزهدیات» می‌باشد.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)
منابع زندگینامه :الاعلام (۳۵۵ / ۶)، تاریخ بغداد (۲۶۶ –۲۶۵ / ۵)، سیر النبلاء (۴۲۰ / ۱۵)، شذرات الذهب (۳۶۵ / ۲)، طبقات الحفاظ (۳۶۹)، العبر (۶۵ / ۲)، معجم المؤلفین (۲۹۶ / ۹)، النجوم ا لزاهره (۳۵۴ / ۳)، الوافی بالوفیات (۶۳ / ۳).

صوفی، علی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۰۸ ق)، صوفی. وی عارفی معروف و از مریدان شیخ زین‌الدین خوافی بود و خانقاهی در هرات داشت. از روزگار کودکی تا ایام پیری پیوسته به عبادت و طاعت حق و ذکر الهی و دستگیری درویشان مشغول بود و در اواخر دولت سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ –۸۷۵) در هرات درگذشت و در مقبره‌ی خواجه جمال‌الدین عطاءالله دفن شد.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)
منابع زندگینامه :حبیب السیر (۳۴۷ / ۴)، لغت‌نامه (ذیل/ صوفی علی)، مزارات هرات (۱۲۱).

صهبائی، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پروفسور دکتر منوچهر صهبائی به سال ۱۳۲۷ در تهران، در خانواده‌ای هنرمند و هنردوست متولد گردید. پس از پایان تحصیلات ابتدائی به هنرستان عالی موسییقی رفت و در رشته موسیقی مشغول تحصیل گردید. پس از پایان تحصیلات متوسطه و عالی با اخذ درجه لیسانس به عنوان شاگرد اول در کنسرواتوار تهران سالها به عنوان سلیست «ابوا» با ارکستر سمفونیك و ارکستر اپرای تهران همکاری کرد و در سال‌های آخر اقامت خود در تهران استاد «ابوا» در کنسرواتوار دانشکده هنرهای زیبای تهران بود و کنسرت‌های متعددی را با ارکستر سمفونیك تهران و ارکستر مجلسی رادیو و تلویزیون ملی وقت را عهده‌دار بود.
منوچهر صهبائی در سال‌های ۱۳۵۴ برای فراگیری و شناخت هرچه بیشتر موسیقی جهانی و رهبری ارکستر و به ادامه فعالیت‌های هنری خود به عنوان سلیست و ادامه تحصیلات و تحقیقات در زمینه موسیقی عازم پاریس شد و پس از مدتی همکاری با پروفسور پیرپیرلو به استرازبورگ رفت و در کنسرواتوار آن شهر مدت چهار سال نیز جهت فراگیری رهبری ارکستر، نزد پروفسور ژان سباستین بیرو پرداخت و همزمان به تحصیلات خود در زمینه‌های در زمینه شناسائی موسیقی (موزیکولوژی) و آماده کردن فوق‌لیسانس سلیستی «ابوا» نزد پروفسور هانس هولیگر که در حال حاضر یکی از بزرگترین نوازندگان «ابوا» و آهنگسازان معاصر به شمار می‌رود رفت. سپس مدت دو سال در مدرسه عالی موسیقی شهر فرانبورگ در آلمان به تحصیل موسیقی مشغول گردید.
وی در سال ۱۳۵۵ در مسابقه ویرتئوزیته در پاریس شرکت کرد و جایزه اول این مسابقه و لیسانس کنسرت را دریافت نمود و در سال ۱۳۵۶ به فستیوال بزرگ موسیقی شهر استرازبورگ دعوت شد و به عنوان یك رهبر ارکستر و آهنگساز بزرگ ایرانی مطرح و در سال ۱۳۵۹ تحصیلات خود را در همین شهر در زمینه رهبری ارکستر، آهنگ‌سازی و موسیقی مجلسی در کنسرواتوار آن به

پایان رسانید.

منوچهر صهبائی در همین ایام به منظور شرکت در کلاس‌های فشرده تابستانی و برای تحقیقات بیشتری در رشته رهبری ارکستر به شهرهای وین، سیینا، سالزبورگ، نیس نزد پروفسور فرانکوفررارا، پروفسور میلان هورورات، پروفسور پیردروو مسافرت کرد و نیز در سال ۱۳۵۹ در مسابقه سلیستی «ابوا» در شهر بیزان‌سون در فرانسه شرکت کرد و جایزه اول این مسابقه را از آن خود کرد و پس از این موفقیت از طرف کشور سوئیس به آن کشور دعوت شد و قراردادهایی به مدت دوازده سال جهت همکاری با ارکستر سمفونیک و اپرای آن کشور منعقد و به عنوان رهبر ارکستر و سلیست «ابوا» مشغول همکاری گردید.

در سال ۱۳۶۰ برای تدریس در اتریش به شهرهای فلدکریش دعوت شد و در همین سال موفق به دریافت درجه پروفسوری از طرف دولت اتریش می‌گردد. وی در سال ۱۳۶۶ در مسابقه رهبری ارکستر در بلژیک شرکت کرد و جایزه اول و مدال طلای این مسابقه را از طرف وزارت فرهنگ این کشور دریافت کرد و در پی این موفقیت بود که آوازه او به سراسر جهان توسط خبرگزاری‌ها مخابره شده بود، جهت اجرای کنسرت‌هایی به کشورهای چین، هنگ‌کنگ، سنگاپور دعوت شد و او ضمن اجرای کنسرت در آن کشورها بنا به درخواست مسئولین امور هنری آن ممالک در کلاس‌های تابستانی به تدریس پرداخت.

پیشرفت‌ها و موفقیت‌های پروفسور منوچهر صهبائی و اجراهای این کنسرت‌ها چنان بزرگ و چشمگیر بود که از طرف مسئولین هنگ‌کنگ و کشور ژاپن قراردادی با او جهت اجرای کنسرت در سال ۱۳۶۸ منعقد گردید.

وی در کنار فعالیت‌های وسیع و دامنه‌دار هنری خود، به تحقیقات وسیعی در زمینه موسیقی‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه در دانشگاه روزیخ پرداخته و در سال ۱۳۷۱ با اخذ درجه دکترا از این دانشگاه نائل آمد.

یکی از ویژگی‌های این هنرمند فخرآفرین ایرانی، این است که بدون پارتیتو ارکستر را رهبری می‌کند. وی در نیمه دوم مهرماه سال ۱۳۷۲ به تهران آمد و مدت سه شب در فرهنگسرای بهمن ارکستر سمفونیک را رهبری کرد و آثاری از زنده‌یاد مرتضی حنانه اجرا نمود، پروفسور منوچهر صهبائی به ایران وطن خود و به ایرانی هموطن خویش علاقه فراوان دارد و به هر دوی این‌ها عشق می‌ورزد و می‌گوید،«پس از شناساندن هنر موسیقی ایران وطنم به ممالک جهان، دوباره در وطنم مقیم خواهم شد».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

صیدلانی، ابوبکر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم و چهارم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ و سرآمدان تصوف است که ابوبکر شبلی (م ۳۳۴ ق) از او با تکریم و تجلیل یاد می‌کرد. وی از خطه‌ی فارس بوده و در نیشابور وفات یافته است. اندکی از اقوال وی در «نفحات الانس» نقل شده است. در «تاریخ نیشابور» آمده که خاک جای وی در راه شارع ادک است در غربی علمدار.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نیشابور (۲۲۶)، ترجمه‌ی رساله قشیریه (۳۴۱)، نفحات الانس (۱۸۸).

صیدی، خلیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در گوشه و کنار، وطن عزیزمان ایران، هستند هنرمندان باارزشی که دور از چشم و دسترس دوستان و مردم هنردوست به خدمت و اعتلای موسیقی کشور همت گمارده و صمیمانه در این راه کوشش می‌ورزند.

عیسی صیدی، به سال ۱۳۱۵ خورشیدی در شهر زنجان دیده به جهان باز کرد و از کودکی به موسیقی علاقمند و به نواختن ویولن پرداخت. وی از سن پانزده سالگی، نواختن این ساز را نزد خود آغاز کرد و با عشق و علاقه‌ای که به نواختن داشت، شب و روز مشغول تمرین می‌شد و آنقدر نزد خود آهنگی را می‌نواخت تا بتواند مثل آن از ساز صدا درآورد. ولی این امر، علاقه و عطشی را که او نسبت به نواختن ویولن داشت سیراب نمی‌کرد، لذا جویای کلاس موسیقی و استاد شد تا بتواند این علم را بطور اصلی و علمی فراگیرد ولی چون در شهر زنجان چنین کلاسی وجود نداشت و هر زمان هم که کلاسی تأسیس می‌شد پس از چند جلسه تمرین تعطیل می‌شد که وی را دچار تشویش و سرگردانی و بلاتکلیفی می‌کرد ولی او هیچگاه دست از تمرین‌های متوالی خود نمی‌کشید و به آن ادامه می‌داد.

عیسی صیدی، عاقبت در سال ۱۳۴۱ به تهران رفت و ساکن این شهر شد و در تهران برای فراگیری موسیقی به کلاس‌های مختلفی رفت و چیزهایی را آموخت ولی به آنها قانع نبود و چون می‌دانست که با هفته‌ای یکی دو ساعت درس گرفتن و تمرین و تحویل دادن چیز قابل توجهی نصیب هنرجو نمی‌گردد، لذا به هنرستان ملی موسیقی واقع در خیابان فلسطین جنوبی (کاخ سابق) می‌رود و در این زمان که استاد حسین دهولی ریاست و هنرمند ارجمند منصور گلزاری سمت ناظم هنرستان را به عهده داشتند نام‌نویسی می‌کند و در کلاس‌های شبانه این هنرستان زیر نظر استادانی مثل: مصطفی پورتراب، علی رهبری در «سلفژ» علی تجویدی «ویولن»، «فرهاد فخرالدینی» «آکوردشناسی و تئوری موسیقی» مشغول تحصیل و فراگیری علم موسیقی می‌گردد و در ضمن تحصیل در این هنرستان نزد هنرمند ارزنده و سلیست «گلها» پرویز یاحقی می‌رود و در کسوت شاگردی ایشان به طور خصوصی درمی‌آید.

عیسی صیدی، پس از چندی، همکاری خود را در فرهنگ و هنر وقت (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) آغاز می‌کند و به زادگاه خویش زنجان که فاقد کلاس‌های موسیقی بود می‌رود و در این شهر، اقدام به تأسیس کلاس موسیقی می‌کند که به تدریس ویولن و تئوری موسیقی می‌پردازد و با هنرمندانی چون: منصور صانعی لیسانسیه موسیقی، مرحوم حسین زندی (برادر هنرمند ارجمند عباس زندی)، علی زرگری، محسن مغازه‌ای، اسداللّه یقطینی، علی امین، جلال تقوی و عده‌ای دیگر تشکیل ارکستری می‌دهد که برنامه‌های آنان با استقبال صدا و سیمای استان روبرو می‌گردد که از آن پخش می‌شود. وی تاکنون هفت آهنگ ساخته و در جشنواره‌های مختلف این شهر همراه با هنرمندان ذکر شده شرکت فعال دارند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

صیرفی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا صیرفی، نوازنده ضرب که یکی از شاگردان خوب و باارزش استاد فقید حسین تهرانی است، از کودکی به موسیقی علاقمند گردید و نواختن تنبک را انتخاب کرد، لذا از سال ۱۳۴۰ به هنرستان آزاد موسیقی وابسته به وزارت فرهنگ و هنر سابق که در خیابان منوچهری واقع بود رفت و در آنجا ثبت نام کرد. پس از هفت سال که از محضر استاد تهرانی بهره‌ور شد، در سال ۱۳۴۷ در

ارکستر تلویزیون که زیر نظر زنـده‌یاد مرتضـی‌خان حنانه اداره می‌شد آغاز به همکاری کرد. ناگفته نماند که در آن زمان، تلویزیون شبکه دو، دارای دو گروه موسیقی بود که یک گروه آن به سرپرستی فرهنگ شریف و یک گروه دیگر به سرپرستی لطف‌اللّه مجد اداره می‌شد.

رضا صـیرفی، مـدت‌ها با این گروه که نوازنـدگان دیگر آن عبارت بودنـد از: عباس زنـدی «سـنتور»، حسن ناهیـد «نی»، نصـرت‌اللّه ابراهیمی «سه‌تار» همکاری کرد و با این گروه به خواننـدگی محمدرضا شـجریان در سال ۱۳۴۸ در جشن هنر شـیراز به اجرای برنامه پرداخت.

در سال ۱۳۵۰ که رادیو و تلویزیون در یکـدیگر ادغـام گردیدنـد، رضـا صـیرفی به رادیو آمـد و در ارکستر بزرگ رادیو به رهبری فریـدون ناصـری آغـاز همکـاری کرد، سپس در ارکستر کردی رادیو و پس از آن در ارکستر عبـاس شاپوری ادامه همکاری داد و مدتی هم با گروه تکنوازان رادیو به سرپرستی محمد میر نقیبی همکاری می‌کرد.

وی در سال ۱۳۵۲ به اتفاق حبیب‌اللّه بـدیعی، مرتضـی حنانه و گروه کثیری از هنرمنـدان رادیو به کشور آلمان سـفر کرد و در هفته ایران برای مردم آن کشور به اجرای برنامه‌های فرهنگی و هنری پرداخت. رضا صیرفی، در چند جشنواره هنری مثل جشن هنر شیراز به اتفاق حسـین ملک و اسـداللّه ملک شـرکت و با این هنرمنـدان ذکر شـده نیز، جهت شـرکت در یک فستیوال موسـیقی در کشور اسپانیا که از بیشتر ممالک به آن دیار آمـده بودنـد از طرف ایران شـرکت کرد و مجدداً با شـرکت حسـین ملک و اسداللّه ملک به کشورهای: هندوستان و پاکستان و افغانستان مسافرت کرد و به اجرای برنامه‌های موسیقی سنتی ایران پرداختند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

صیمری، نصیرالدین حسین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۳۳ ق)، عالم امامی، محـدث، فقیه و زاهد. اخلاقی پسـندیده داشت و بسـیار اهل عبادت بود و بر مسـتحبات مواظبت می‌نمود بطوری که او را مسـتجاب الدعوه می‌دانستند. نزد پدرش فقه آموخت و از محقق کرکی با اجازه حدیث روایت می‌کرد. شیخ یونس مفتی اصـفهان و شـیخ یحی بن حسـین از شاگردان وی می‌باشـند. در سنی متجاوز از هشتاد در قریه سلماباد درگذشت و ر همان جا دفن شد. از آثارش: «الایقاظات فی العقود و الایقاعات »؛ «محاسن الکلمات فی معرفه النیات»؛ «المنسک الکبیر» یا «النسک الکبیر» یا «مناسک کبیر» یا «مناسک الحج» که شامل فواید بسـیاری است؛ «الاسـئله الصیمریه»، مسائلی که برای محقق کرکی فرستاده و جواب گرفته است؛ «جواز الحکومه الشرعیه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۷۵ -۱۷۴ / ۶)، ایضاح المکنون (۴۴۰، ۱۴۱ / ۲)، الذریعه (۱۲۸ -۱۲۷/ ۲۰ ،۲۴۳ ،۲۰۴ / ۵ ،۵۰۸ ،۸۹ / ۲)، روضـات الجنات (۱۶۱ / ۷)، ریـاض العلماء (۱۸۰ -۱۷۸/ ۲)، ریحانه (۴۸۳ / ۳)، طبقات اعلام الشـیعه (قرن ۶۶ / ۱۰)، فوائد الرضویه (۱۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین)، معجم المؤلفین (۶۳ / ۴).

ضرابی، ملوک

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(۱۳۷۸ - ۱۲۸۹ ش)، خواننده و نوازنده. از سیزده سالگی فعالیتهای هنری خود را آغاز کرد. و وی مدتی نزد خواننده معروف، اقبال آذر آواز را فراگرفت و صفحه‌هایی از او ضبط شد. با تأسیس رادیو، به آنجا رفت و رد بعضی از برنامه‌ها شرکت می‌جست. ضرابی در نمایشنامه‌های جامعه باربد به سرپرستی مهرتاش همکارش داشت و در خواندن تصنیف و آهنگهای ضربی ماهر بود. از ای بانوی خواننده صفحه‌های بسیاری باقی مانده که بهترین معرف هنری اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۴، ۲۴۰، ۲۰۸، ۲۰۷- ۲۰۱، ۲۰۰-)، تاریخ موسیقی (۷۳۵، ۶۹۰ -۶۸۹، ۶۵۰، ۶۰۲، ۴۸۸/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۵۴، ۴۴۰ / ۱)، سیمای هنرمندان (۴۱۱، ۲۸۵، ۱۶۸، ۶۵، ۵۰ / ۱)، کارنامه‌ی زنان (۱۹۳ -۱۹۲).

ضیاء الذاکرین، طاهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۴۵ ش)، موسیقیدان و خواننده. ملقب به ضیاء الذاکرین. از هنرمندانی بود که در گرفتن ضرب مهارت و به تمام گوشه‌های ردیف آواز ایرانی آشنایی داشت.وی آهنگ و وزن تصنیفهایی که در دوره‌ی قاجاریه معمول و یا از قدیم بازمانده بوده، به خوبی می‌دانست و تصنیفهای قدیم را بسیار خوب می‌خواند، ولی چون لباس روحانیت به تن داشت، سعی می‌کرد که صدایش در جایی مضبوط نباشد. نام خانوادگی وی رسایی بود، اما چون ذاکر امام حسین (ع) بود، نام ضیاءالذاکرین را برای خود برگزید. شیخ طاهر بیش از صد سال عمر کرد. وی مرید شیخ عبدالله حایری و غلامحسین بنان بود. حاتم عسکری از شاگردان او است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۷۰، ۵۹۲، ۴۶۴ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۳۲، ۴۰۰، ۳۵۸ / ۱)، مردان موسیقی (۱۵۸ -۱۵۶ / ۲).

ضیاء رسائی، طاهر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ضیاءالذاکرین)، روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

ضیاءالذاکرین، رسائی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

درباره‌ی یکی دیگر از بزرگان موسیقی آوازی ایران مرحوم ضیاءالذاکرین، آقای حاتم عسگری طی مصاحبه‌ای با نگارنده درباره‌ی ایشان چنین گفت:

«مرحوم ضیاءالذاکرین هم باید حدود یکصد و بیست سال قبل متولد شده باشند. وی مرد بزرگی بود در موسیقی ایران. وی می‌گفت که من نزد پدرم تعلیم گرفتم من ایشان را نمی‌شناختم به وسیله چند تن از دراویش گنابادی با آن مرحوم آشنا شدم و با پسرشان دوست گردیدم و بعدها نزد این استاد بزرگ رفتم و از محضرش کسب فیض نمودم.

ضیاءالذاکرین، از افراد بزرگ و صاحب‌نامی بود که در موسیقی قدیم ما دست داشتند و ضربی‌ها را بسیار خوب می‌دانستند و گوشه‌ها را یک یک کاملاً وارد بودند و به موسیقی قدیم احاطه‌ی کامل داشتند تنها چون لباس روحانیت به تن داشتند، سعی می‌کردند تا آن اندازه‌ای که امکان داشته باشد زیاد با ضبط صفحه و این جور چیزها ارتباط پیدا نکنند و دلشان نمی‌خواست که صدایشان در جایی مضبوط باشد. البته دوستان و شاگردانی داشتند که تعلیم می‌دادند ولی آن طور نبود که زیاد و در سطحی وسیع شاگرد تعلیم دهند. فامیل ایشان رسائی بود ولی چون همیشه از افتخاراتشان این بود که ذاکر حضرت امام حسین (ع) می‌باشند و اهل منبر هستند و آواز بلند و خوشی داشتند، نام ضیاءالذاکرین را برای خود برگزیده بودند.

مرحوم ضیاءالذاکرین، یادم هست که می‌فرمودند من نزد پدرم کار کردم و استادم ایشان بودند و ما در دوره‌ای در خدمت وی بودیم و از محضرشان تلمذ می‌کردیم دریایی از موسیقی بودند، منتها جایی و مکانی ابراز نمی‌کردند و بنده افتخار این را پیدا کرده بودم که چند صباحی شاگرد این استاد عالیقدر باشم. وی در سال ۱۳۴۵ جهان فانی را ترک کرد، هنگام فوت مدت سه شبانه‌روز، رو به قبله بودند و بی‌هوش و دکتر می‌گفت که من نمی‌توانم بگویم که ایشان فوت کرده، بعد از سه شبانه‌روز او بلند شد و به زبان آمد و گفت چون من با ساز آواز خوانده بودم، می‌ترسیدم که آقایم مولا علی بن ابیطالب (ع) مرا قبول نفرمایند ولی چند لحظه پیش تشریف آوردند و فرمودند بیا و مرا قبول فرمودند و بلافاصله پس از این بیان فوت کردند.

مرحوم ضیاءالذاکرین، عجیب مرید شیخ عبدالله حائری بودند و در منزل ایشان رفت و آمد داشتند و می‌خواندند و حدود یکصد و اندی سال هم عمر کردند. ایشان هم یکی از استادان بزرگ موسیقی ما بودند. منتها گمنام زیستند و گمنام هم رفتند. خداوند غریق رحمتشان گرداند.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

ضیای کاشانی، ضیاءالدین محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند آخوند نور رازی. (وف ۱۰۲۵ / ۱۰۲۴ ق). صوفی و شاعر. متخلص به ضیاء. اصل وی از ری بود و در کاشان به دنیا آمد و در همان جا نشوونما یافت. او و پدرش هر دو از عالمان شهر کاشان بودند. ضیاءالدین نزد مولانا ابوالحسن دانشمند درس خواند و صحبت و درس مولانا حبیب‌الله باغ نوی شیرازی. معروف به میرزاجان.را نیز درک کرد. ضیاء کاشانی که از معاصران شاه طهماسب صفوی بود مدتی کوتاه به هندوستان سفر کرد و بعد از بازگشت روانه زیارت خانه خدا شد و از آنجا به عتبات‌عالیات رفت و مدت هفت سال در آن سامان مسکن گزید و به امور علمی مشغول شد. به گفته تقی کاشانی «ضیاءالدین در اقسام علوم معقول و تمامی فنون منقول سرآمد علمای زمانست و پیشوای دانشمندان دوران» و در سرودن شعر نیز توانا بوده است. وی به قولی در کاشان درگذشت و به روایتی در اجمیر هندوستان. که قول نخست صواب‌تر می‌نماید.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی نصرآبادی (۱۶۱). حدیقه الشعراء (۱۰۸۰ -۱۰۷۹ / ۲). الذریعه (۶۳۱ / ۹). ریاض العارفی (۱۰۱). ریحانه (۱۱ / ۴).. فرهنگ سخنوران (۵۷۵). کاروان هند (۷۵۶ -۷۵۳ / ۱). لغت‌نامه (ذیل/ ضیاء). هفت اقلیم (۴۶۴ / ۲).

ضیایی مرندی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۲ -۱۲۷۵ ق)، مترجم، مفسر، شاعر، متخلص به ضیایی. ملقب به ناظم الملک. در تهران به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات و فراگیری فنون شعر و ادب از استادان زمان خود. وارد خدمات دولتی گردید و در وزارت خارجه به خدمت اشتغال ورزید و با زبان فرانسه آشنایی کامل یافت. ضیایی در اواخر عمر به قم مهاجرت کرد و در آنجا مقیم شد و تا پایان عمر در این شهر زندگی کرد. وی را در روضه‌ی حضرت معصومه (س) دفن کردند. از آثار وی: «حقیقت‌نامه»، شعر، ترجمه‌ی وصیت‌نامه‌ی امیرالمومنین (ع) به امام حسن (ع)؛ «دیوان»؛ «سیاست نامه»، شعر، که ترجمه‌ی عهدنامه‌ی امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر است؛ «قصیده‌ی مولودیه»؛ «وصیت‌نامه‌ی حضرت رسول (ص) به امیرالمومنین (ع)»، شعر؛ تفسیر «سوره العصر»، به فارسی.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان آذربایجان (۲۴۲). الذریعه (۶۳۳ / ۹ .۳۳۸ / ۴). ریحانه (۱۲۴ -۱۲۳ / ۶). زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۲۴۰ / ۴). سخنوران نامی معاصر (۲۳۷۹ -۲۳۷۶ / ۴). شرح حال رجال (۲۸۵ / ۱). فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۳۶۵ .۲۵۵۰ .۲۰۵۳ / ۲ .۱۵۴۶ -۱۵۴۵ .۱۱۹۶ / ۱). مؤلفین کتب چاپی (۴۴۸ -۴۴۷ / ۲).

ضیائی سقزی، عبدالرؤف

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم.

تولد: ۱۲۷۲، سقز.

در گذشت: ۱۳۶۵، سقز.

ملا شیخ عبدالرؤف ضیائی متخلص به «عاشق» فرزند حاج شیخ مصطفی نقشبندی (قطب طریقه نقشیه سقز)، تحصیلات مقدماتی را نزد جد پدری آموخت و بعدها در محضر اساتید و علمایی چون ملا صالح فخرالعلما و ملا عبدالعظمی مجتهد و حاج شیخ محمود و ملا عبدالعزیز مفتی سقز، و ملا صالح امامزاده و استاد ملا عبدالقادر مدرس بیاره به پایان رسانید و اجازه‌نامه‌ی معمول فراغت از تحصیل را دریافت کرد و شروع به تدریس نمود. در ابتدای جوانی به زراعت در ملک موروثی و شخصی سرگرم بود. در سال ۱۳۰۱ رییس اوقاف و صنایع مستظرفه شهرستان سقز شد .و در سال ۱۳۰۳ قاضی شرع دادگاه‌های سقز شد. در سال ۱۳۰۸ مسئولیت ریاست اداه فرهنگ و اوقاف را قبول نمود و پس از مدتی به ریاست اداره دارایی و دخانیات سقز منصوب و آخرین سمت او معاونت اداره حوالجات در خزانه‌داری کل بود. و چون سنوت خدمتی او به حد نصاب قانونی رسید با داشتن آخرین رتبه و مدارج

اداری بازنشسته شد.

ملاـ ضیائی به زبان‌های فارسی و کردی شعر می‌سرود و آثاری از اشعارش به جای مانده است که منتشر نشده است. در فقه نیز دارای رسالاتی است. از جمله آثار به چاپ شده وی می‌توان به یادداشت‌هایی از کردستان اشاره نمود که پس از فوت وی در سال ۱۳۶۷ به اهتمام عمر فاروقی به چاپ رسید.

پیکر ملا شیخ عبدالرؤف ضیائی در سقز تشییع و در آرامگاه خانوادگی در کنار مرقد پدرش دفن گردید.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

طاطایی، رضاقلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضاقلی طاطایی، فرزند طاطایی به سال ۱۳۴۱ در تهران خیابان باغ فردوس تجریش متولد شد. وی از زمان طفولیت خود شب‌ها، با صدای لالایی مادر به خواب می‌رفت و صبح‌ها با نوای ویولن پدر از خواب بیدار می‌شد.

رضاقلی خیلی زود تحت تأثیر و جذبه موسیقی فراگرفت و همین محیط مناسب موجب گشت تا او از پدر بخواهد که به وی اجازه دهد، با یکی از ویولن‌های ایشان شروع به نواختن و فراگیری موسیقی نماید. پدر او که عشق فرزند خود را به موسیقی دید، اقدام به تعلیم و تدریس وی کرد و پس از مدتی او را نزد محمد بهارلو فرستاد تا از سبک و سیاق نوازندگی او نیز چیزی بیاموزد، رضاقلی طاطائی، پس از چندی جهت فراگیری موسیقی کلاسیک کار کرد، سپس زیر نظر استاد علی تجویدی ردیف‌های استاد ابوالحسن خان صبا را فراگرفت و مدتی را نیز در خدمت مهندس همایون خرم کار کرد و تئوری موسیقی را نزد دکتر پرویز منصوری آموخت و پس از آن برای تکمیل تئوری موسیقی به خدمت هنرمند ارجمند محمدرضا درویشی رفت و از محضر وی استفاده برد.

رضاقلی طاطایی، علاوه بر ویولن با نواختن سه‌تار نیز آشنایی دارد و مدت‌ها در آموزشگاه موسیقی «ماندانا» به تدریس شاگرد و هم‌اکنون مشغول تعلیم و تدریس به طور خصوصی به شاگردان می‌باشد.

وی، هنرمندی است تحصیل کرده و با دانش موسیقی و اعتقاد دارد که یک هنرمند سلطانی فرهنگ جامعه خویش است که رفتار و حرکات اجتماعی او، نقش بسزا در فرهنگ عمومی آن جامعه دارد، هنر موسیقی که یک هنر والا و بزرگ و از هنرهای ظریف و احساسی است و می‌تواند انسان‌ساز باشد باید از هر آلودگی پاک و مبرا باشد و زمانی هنر یک هنرمند بخصوص در موسیقی به اوج تکامل و ترقی خود می‌رسد، که همراه با شخصیت و سلامت کامل روح او توأم باشد و در همین رابطه است که وظیفه هنرمندان، وظیفه‌ای بسیار خطیر و حساس بوده و باید کمال توجه و دقت را در این خصوص داشته باشند، تا جای والایی را که در خور شأن و مقام واقعی ایشان است به دست آورند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

طاطائی، حسینقلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده.

تولد: ۱۲۸۲، تهران (پل امیر بهادر).

درگذشت: ۲۴ تیر ۱۳۵۸.

حسینقلی طاطائی، فرزند محمدخان طاطائی ملقب به عطاءالملک، به تشویق محمدخان به فراگیری موسیقی پرداخت. از سن دوازده سالگی گوشه‌ها را نزد پدر آموخت و از سن هفده سالگی وارد مدرسه‌ی موزیک نظام گردید و مدت هشت سال زیر نظر غلامرضا مین‌باشیان معروف به سالار معزز مشغول تحلیل علم موسیقی شد. طاطائی خیلی جوان بود که پدرش را از دست داد ولی برای اجرای وصیت پدر و احترام به خواسته‌ی او، در بیرون مدرسه، به نزد اساتیدی چون درویش‌خان، علیرضا چنگی و آقا میرزا عبدالله رفت. در اوان جوانی بعد از جنگ جهانی، ابتدا در سینمای بدون ناطق پشت پرده‌ی پاراوان می‌ایستاد و با نواختن ویولن فیلم را با موسیقی همراهی می‌کرد. در همین زمان در سالن گراند هتل برنامه اجرا می‌کرد.

حسینقلی طاطائی در سال ۱۳۱۹ همزمان با سال تأسیس رادیو همکاری خود را با این اداره آغاز کرد و در ارکستر رامتین به نوازندگی پرداخت و از سال ۱۳۲۱ هفته‌ای دو شب دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها ساعت ۲۲ / ۵ در رادیو در برنامه‌ی خارج از کشور سلو می‌نواخت. وی در سالهای ۱۳۲۲، ۱۳۱۷ و ۱۳۲۴ مسافرت‌هایی به کشورهای مصر، لبنان و عراق کرد. و با برپایی کنسرت‌هایی در شناساندن موسیقی اصیل ایران نقش به سزایی را ایفا نمود. همچنین مسافرت‌های متعددی به اکثر شهرهای ایران جهت کنسرت و اجرای برنامه کرد که بزرگترین آن که با جلال تاج اصفهانی در اصفهان برپا نمود.

وی دارای دیپلم موسیقی از کشور فرانسه بود. (۱۹۵۱)؛ همچنین کارت عضویت در مجمع آهنگسازان فرانسه به وی اعطا گردید. وی به مدت دو سال برای بار دوم در سال‌های ۱۳۴۱ تا پایان سال ۱۳۴۳ برای اجرای کنسرت و برپایی برنامه‌های هنری و شناساندن بیشتر موسیقی ایران، به: سوریه، بلژیک، عراق، ترکیه، آلمان، هلند، اتریش، فرانسه، ایتالیا، یونان، سوئد، هندوستان، سوییس و مصر مسافرت و در اغلب مراکز رادیویی و تلویزیون‌های این کشورها و در سالن‌های هنری کنسرت‌هایی برپا نمود. در قاهره نیز در مصاحبه‌یی با مجله‌ی «المصور» درباره‌ی موسیقی مشرق زمین شرکت نمود. وی در سال ۱۳۴۰ با امتیاز رسمی وزارت فرهنگ و هنر وقت کلاس موسیقی در باغ فردوس تجریش جهت تدریس هنرآموزان موسیقی باز نمود. طاطائی تعدادی صفحه با روح‌انگیز، اسماعیل ادیب خوانساری، غلامحسین بنان و جلال‌الدین تاج‌اصفهانی پر کرد. چند آهنگ نیز برای روح‌انگیز و تاج‌اصفهانی ساخت و ده صفحه هم برای رادیو آنکارا پر کرد و در مصر برای فیلمی به نام «اصحاب با سعادت» آهنگ متن ساخت. از جمله آهنگ‌هایی که وی ساخت می‌توان به این عنوان‌ها اشاره نمود: «کوه‌های طلایی ایران»؛ «شب‌های خوزستان»؛ «شب‌های شیراز»؛ «شب‌های کارون»؛ «آرایش شب»؛ «زیبا»؛ «کنار کارون» و «قلب هنرمند».

(تو ۱۲۸۲ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. ابتدا از پدرش گوشه‌ها و ردیفهای موسیقی ایرانی را فراگرفت و سپس در مدرسه‌ی موزیک نظام تحت‌نظر غلامرضا مین‌باشیان مشغول تحصیل شد. بعد از فراغت از تحصل. نزد استادانی چون درویش‌خان و علیرضاخان چنگی و آقا میرزا عبدالله شاگردی کرد و نواختن ویولن را به خوبی فراگرفت و بعدها به اخذ دیپلم موسیقی از کشور فرانسه نایل آمد. طاطایی علاوه بر تدریس موسیقی سالها با رادیو همکاری داشت و سفرهای متعدی به کشورهای همسایه و اروپا برای اجرای کنسرت نمود و صفحاتی پر کرد. از آثار وی: «کوههای طلایی ایران»؛ « شبهای خوزستان»؛ «کنار کارون»؛ «قلب هنرمند».[۱]

حسینقلی طاطائی فرزند محمدخان طاطائی ملقب به عطاءالملک به سال ۱۲۸۲ در تهران، خیابان امیریه پل امیربهادر دیده به جهان باز کرد. محمدخان که از صدایی رسا و بسیار خوش برخوردار بود و با گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایرانی آشنایی داشت. اولین مشوق وی در کودکی جهت فراگیری موسیقی بود. طاطائی از سن دوازده سالگی گوشه‌ها را نزد پدر آموخت و از سن هفده

سالگی وارد مدرسه موزیک نظام گردید و مدت هشت سال زیر نظر مرحوم غلامرضا مین‌باشیان معروف به سالار معزز مشغول تحصیل علم موسیقی شد.

طاطائی خیلی جوان بود که پدرش را که تنها حامی و مشوقش بود از دست داد ولی برای وصیت پدر و احترام به خواسته‌ی او در بیرون مدرسه نزد اساتیدی چون درویش‌خان، علیرضاخان چنگی و آقا میرزا عبداللَّه رفت و در اثر مجاورت و همنشینی با ایشان در امر فراگیری موسیقی بهره‌های فراوان برد. در اوان جوانی بعد از جنگ جهانی اول وی در سینمای بدون ناطق پشت پرده‌ی پاراوان می‌ایستاد و با نواختن ویولن، فیلم را با موسیقی همراهی می‌کرد. و در همین زمان در سالن گراندهتل برای سرگرمی مهمانان و سفرا و کارداران خارجی برنامه اجرا می‌کرد. در اینجا بی‌مناسبت نیست که راجع به این سالن مطالبی جهت خوانندگان محترم بنویسم:

«گراندهتل اواسط لاله‌زار بود که به وسعت تقریبی دو هزار متر مربع با یک ساختمان قدیمی اشرافی و قشنگ که حدود بیست اتاق مجهز داشت، این هتل که در زمان خود از مجهزترین و بزرگترین هتل‌های کشور بود، متعلق به مرحوم غلامرضا شاپوری (پدر عباس شاپوری، هنرمند ارزنده) بود، محل تجمع سفرا، وزیرمختارها، مهمانان خارجی و اعیان و اشراف تهران بود و قرار و ملاقات‌های آنان در این جا صورت می‌گرفت.

مرحوم غلامرضا شاپوری که خود مردی فاضل و اهل ادب بود و از موسیقی بهره داشت و گاه‌گاهی با سه‌تار برای دل خود می‌نواخت، برای سرگرمی مهمانان بخصوص ایرانیان از حسینقلی طاطائی و مجیدخان (مجید وفادار) دعوت می‌کرد تا در این هتل برنامه اجرا نمایند. سالها این دو نفر در این هتل هنرنمایی کردند، پس از چندی این هتل به رنسانس و سپس تجدد تغییر نام داد.

حسینقلی طاطائی در سال ۱۳۱۹ همزمان با سال تأسیس رادیو، همکاری خود را با این ادراه آغاز کرد و در ارکستر رامتین به نوازندگی پرداخت و از سال ۱۳۲۱ هفته‌ای دو شب دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها ساعت ۲۲/ ۴۵ در رادیو در برنامه خارج از کشور سلو می‌نواخت.

وی در سال‌های ۱۳۲۴، ۱۳۲۲، ۱۳۱۷ مسافرت‌هایی به کشورهای مصر، لبنان، عراق کرد و با برپایی کنسرت‌هایی در شناساندن موسیقی اصیل ایران نقش بسزایی را ایفا نمود، همچنین مسافرت‌های متعددی به اکثر شهرهای ایران جهت کنسرت و اجرای برنامه کرد که بزرگترین آن که با استقبال فراوان روبرو گشت کنسرتی بود که در سال ۱۳۳۱ با مرحوم استاد تاج اصفهانی در اصفهان برپا نمود. حسینقلی طاطائی در بیست و هشتم. فوریه یکهزار و نهصد و پنجاه و یک موفق به اخذ دیپلم موسیقی از کشور فرانسه گردید و همچنین کارت عضویت در مجمع آهنگسازان فرانسه به وی اعطا گردید.

وی به مدت دو سال برای بار دوم در سال‌های ۱۳۴۱ تا پایان سال ۱۳۴۳ برای انجام کنسرت و برپایی برنامه‌های هنری و شناساندن بیشتر موسیقی ایرانی به کشورهای: سوریه، بلژیک، عراق، ترکیه، آلمان، هلند، اتریش، فرانسه، ایتالیا، یونان، سوئد، هندوستان، سویس و مصر مسافرت و در اغلب مراکز رادیو و تلویزیون‌های این ممالک و سالن‌های هنری کنسرت‌هایی برپا نمود و در قاهره در مصاحبه‌ای که از طرف مجله المصور درباره‌ی موسیقی مشرق زمین با وی به عمل آمد. او در پاسخ گفت: «موسیقی عرب و ترک، فرزندان یک پدر هستند و آن پدر هم ایران است».

حسینقلی طاطائی در سال ۱۳۴۰ با امتیاز رسمی وزارت فرهنگ و هنر وقت در باغ فردوس تجریش جهت تدریس هنرآموزان موسیقی کلاس موسیقی، باز نمود و از سال ۱۳۵۲ نیز در خیابان منیریه که تا سال ۱۳۵۷ فعال بود با جدیت به امر تعلیم و آموزش موسیقی به شاگردان کوشا بود. طاطائی تعدادی صفحه با روح‌انگیز، ادیب خوانساری، بنان، تاج پر کرد و چند آهنگ نیز برای روح‌انگیز، تاج ساخت و ۱۰ صفحه هم برای رادیو آنکارا پر کرد و در مصر برای فیلم معروف آن زمان به نام «اصحاب با سعادت» آهنگ متن ساخت که با مایه‌های ایرانی که داشت موجب استقبال مردم شد. وی از میان آهنگ‌هایی که ساخت بیشتر به «کوه‌های طلایی ایران»، «شب‌های خوزستان»، «شب‌های شیراز»، «شب‌های کارون»، «آرایش شب»، «زیبا»، «کنار کارون»، یا «زیبا»، «قلب

هنرمند» علاقه‌ی وافر داشت. وی از نظر سبک نوازندگی به اظهار اساتید موسیقی قدیمی، با تمام همدوره‌های خود فرق داشته و کلاسیک خاصی می‌نواخته است.

حسینقلی طاطائی صاحب ۴ فرزند به نام‌های: رضا، عباسقلی، زهرا، رضوان گردید که هر کدام هنرمند و با موسیقی آشنا می‌باشند، به خصوص رضاقلی طاطائی که خود معلمی فداکار و با حسن نیت و حلیم است.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۸). تاریخ موسیقی (۶۶۰.۶۰۱ / ۲). مردان موسیقی (۷۱ -۶۸/ ۲).

طاقی سجستانی هروی، ابوعبدالله محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۱۶ ق)، صوفی. وی اهل طاق، شهر کوچکی نزدیک زرنج. و از عارفان بنام روزگار خویش بود که در علوم باطن و ظاهر مقام و درجه‌ای بلند داشت. او از مریدان موسی بن عمران جیرفتی به شمار می‌رفت و رسوم صوفیه و اشارات ایشان را نیکو می‌دانست و صاحب ولایت و کرامت و فراست بود. شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری گفته: هرگز هیچ بزرگی با هیبت‌تر از خواجه ابوعبدالله طاقی ندیده‌ام و او پیر من است و استاد من. اگر او را نمی‌دیدم اعتقاد حنبلیان نمی‌دانستم. در هرات درگذشت و در مقبره‌ی درب خوش دفن شد و شاهرخ‌میراز بر سر تربت آن بزرگوار عمارتی عالی ساخت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات صوفیه هروی (۶۰۳ .۵۳۹. ۳۳۸). مزارات هرات (۲۶ -۲۴). نفحات الانس (۳۴۳ -۳۴۱).

طالبه مجد، مجدالدین

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س ششم و هفتم ق)، صوفی و شاعر. از صوفیان هرات و اهل عسکر بود. وی معاصر امام فخر رازی (م ۶۰۶ ق) بوده و پیوسته با هم ملاقات داشته‌اند. در تعلیقات «مزارات هرات» آمده است که لقب سلطان، به این علت به مجدالدین داده شده که وی سید بوده است. مجدالدین در هرات درگذشت و مزار وی در اندرون شهر کهنه در وسط محله‌ی خواجه عبدل مصری بین درب خوش و درب فیروزآباد واقع است. مجد غزل را استادانه می‌سرود. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۵۰)، تعلیقات مزارات هرات (۲۱ -۲۰)، ریاض العارفین (۲۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۹۹)، مزارات هرات (۳۸ -۳۷)، نفحات الانس (۳۶۰).

طالبی نیا، سعید

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سعید طالبی نیا

محل تولد : خوی

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۳/۱/۲۴

زندگینامه علمی

اینجانب هنگامی که در کلاس چهارم در رشته ریاضی فیزیک نظام قدیم درس می خواندم شیفته حوزه علمیه شدم و در سال ۱۳۷۲ قدم در آن نهادم مقدمات را در حوزه علمیه بناب در محضر اساتیدی همچون

استاد صدر کریمی (صرف و نحو) استاد آتش زر (منطق) استاد طباطبایی (فقه) استاد سیدی (اصول) و استاد معظم بنابی (اخلاق و شرح لمعه) به پایان رساندم. آنگاه در مهر ماه سال ۱۳۷۸ عازم حوزه علمیه قم شدم و دروس سطح را در محضر بزرگانی همچون آیت الله احمدی میانجی، آیت الله استادی، استاد حسینی بوشهری، استاد سید احمد خاتمی، استاد لطفی کاشانی، استاد علیدوست، استاد سجادی امین، استاد در گاهی تبریزی و ... به پایان رساندم و از دروس خارج حضرات آیات بهجت، وحیدخراسانی، مکارم شیرازی، جعفر سبحانی ،نوری همدانی و فروغی اردبیلی بهره بردم. در کنار دروس رایج حوزه، در مقطع کارشناسی ارشد رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن نیز تحصیل کرده ام. هم اکنون یکی از مدیران رادیو معارف هستم.

طالع همدانی، عبداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبداللّه طالع همدانی هنرشناس نامی ایران به سال ۱۲۹۲ شمسی در همدان متولد شد، تحصیلات خود را در مدارس آلیانس و تائید انجام داد که به زبانهای فرانسه و انگلیسی تسلط یافت. نخستین جلوه‌های ذوق ادبی او از دوازده سالگی ظاهر شد و در بیست سالگی به عضویت انجمن ادبی همدان درآمد. همزمان با فعالیت در این امور چون صاحب صوتی خوش و طبع شعر روانی بود به موسیقی نیز علاقه یافت و در اندک مدتی که نزد تقی‌خان شایگان (ویلونیست زبردست آن زمان در همدان) به فراگیری ویولن پرداخت به کلیه دستگاهها و گوشه‌های موسیقی سنتی آشنا گردید.

او از نخستین تصنیف‌سازان نسل بعد از عارف و همزمان با محمدعلی امیر جاهد و از معدود کسانی می‌باشد که کلام و آهنگ تصانیف را تواماً ساخته است. طالع همدانی نخستین تصنیف خود را به سال ۱۳۱۰ شمسی با نام (باد خزان) در سن ۱۸ سالگی ساخت و مورد توجه ابوالقاسم عارف قزوینی (که در آنزمان ساکن همدان بود) واقع شد. پس از آن به طور جدی کار تصنیف‌سازی، نواپردازی و اجرای موسیقی را با منظومه‌سرائی ادامه داد تا مدتی که در همدان اقامت داشت افتخاراً کنسرتهائی به نفع امور خیریه با خوانندگان مشهور آن زمان در همدان چون اباذری- سید رضا عطار- سید رضا فرشچی اجرا کرد.

کنسرتهائی که در آنها شخص طالع گاه سراینده کلام، سازنده آهنگ- نوازنده ویولن و خواننده بود. طالع همدانی از صدائی بس

پرقـدرت و پرطنین و رسا بهره‌مند بود او صـلابت لطیف حنجره خود را تا حدود هفتاد سالگی حفظ کرد و اکنون نیز که ۷۸ بهار از عمر وی می گـذرد دارای صـدائی گرم و پخته می‌باشـد. در سـال ۱۳۱۰ بـا شادروان اسـتاد مرتضـی‌خان نی‌داود و خانم قمرالملوک وزیری که برای افتتاح سینما الوند به همدان آمده بودند آشنا شد و این دوستی تا آخر عمر با آن دو هنرمند بزرگ ادامه یافت. طالع در ثنـاء و رثـای ایـن دو بزرگـوار مشـهور اشـعار بسـیاری سـروده کـه برای نمـونه بیـتی از غزلی اسـت کـه بر سـنگ مزار شـادروان قمرالملوک وزیری در مقبره ظهیرالدوله نقر گردیده است:

تنها نه قمر بود هنرمند بعالم

روح ملکی بود که از جسم بشر رفت

طالع همدانی در سال ۱۳۲۳ با عنوان (خواننده گمنام) به توصیه آقای ابراهیم سپهری رئیس رادیو به رادیو وارد و افتخاراً به اجرای برنامه پرداخت. نوای ساز و صدای آواز وی مدتی از رادیو گاه و بیگاه در خانه‌های مردم تهران طنین‌انداز بود و چندین تصـنیف از ساخته‌هـای او را خواننـدگانی چـون قمرالملـوک وزیری- ملـوک ضـرابی کاشـانی و عزت روحبخش و داریـوش رفیعی در رادیو می‌خواندند. اما بعد از مدتی چون هنرمندان دیگر، رادیو را ترک و به شـغل اصلی خود به تجارت پرداخت ولی همواره در کار هنر علاقمند و کوشا بود و در اواخر سالهای ۱۳۲۵ چند صفحه از صدای ساز و آواز رسای او پر شد.

طـالع بـا وجود مشـغله زیـاد و عهـده‌داری خـدمات گسترده و سـنگین برای امور اجتمـاعی و خیریه هیچگاه دامان هنر را رها نکرد و همواره در این راه کوشا بوده است. از آن جمله برگزاری کنسـرتهای بسـیار جهت امور خیریه، همکاری با خوانندگان و نوازندگان موسـیقی ایرانی برای خلق آثار بدیع و سـرودن بیش از هفت هزار بیت نظم پارسی و کلام بسیاری تصانیف دیگر به زبان راجی (که زبان کلیمیان مقیم همدان و کاشان و اصـفهان و خوانسار است) می‌باشد. تسلط به علوم زبان و زبانهای متعدد برای اهداف فرهنگی وی مفید واقع شده و همواره یار و دوستدار گشاده‌روئی برای محققین موسیقی ایرانی است.

شرح زنـدگی و آثـار عبـداللّه طـالع همـدانی در تـذکره و مجلاـت مختلف بارها به چاپ رسـیده است دیوان اشـعارش به همراه نت آهنگها، کلام آنها و شرح زندگانی وی در مرحله چاپ و انتشار می‌باشد کتاب دیگری نیز در زمینه لغات و اصطلاحات زبان راجی از مشارالیه در دست تهیه است. بزرگترین خصوصـیت برجسـته طالع، تعهد او به صـفای خصایل انسانی و صـفای باطن است وی در زمانی که رسـیدن به نام و نان از راه هنرفروشـی به راحتی میسر بود هنر را با تجارت نیامیخت و همواره اصل و فاخر بر مقامگاه خود باقی ماند.

طالع نمونه‌ای از اخلاق خوش و صفای نفس روی گشاده همراه با مراتب درویش مسلکی در عین برخورداری از فضل و ادب و هنر است که در میـان هنرمنـدان امروزه چنین نمونه‌هـائی بسـیار کمیـاب است. نمونه معتبری از وحـدت هنر و انسـانیت که بـا اشـعارش، تصانیفش صدای ساز و آوازش و خدمات انسانی‌اش همواره در حافظه تاریخ موسیقی معاصر ایران عزیز و گرامی خواهد ماند.

(تو ۱۲۹۲ ش). موسیقیدان. خواننده و شاعر، متخلص به طالع. در همدان به دنیا آمد و تحصیلات خود را در مدارس آلیانس و تأیید ادامه داد و به زبانهای فراسـنه و انگلیسـی تسـلط یافت. سپس به تهران آمد و در رشـته ادبیات و زبان فارسی فارغ‌التحصیل شد. وی علاوه بر عضویت در انجمن ادبی همدان و داشتن طبع شعر، به موسیقی هم علاقه‌مند بود و در نزد تقی شایگان به فراگیری ویولن و دستگاههای موسیقی پرداخت. او از نخستین تصنیف‌سازان نسل بعد از عارف است که کلام و آهنگ تصانیف را توأم ساخته است. وی اولین تصـنیف خود را به نام «باد خزان» در هجـده سالگی ساخت و مورد توجه عارف قزوینی واقع شـد. او با رادیو تحت عنوان خواننـده‌ی گمنام همکاری داشت و در کنسـرتهایی که به نفع امور خیریه اجرا می‌شـد، شـرکت می‌جست. از وی «دیوان» شـعری به همراه نت آهنگهـا به چـاپ رسـیده و کتـاب دیگری نیز در زمینه‌ی لغـات و اصـطلاحات زبـان راجی (زبان یهودیان مقیم همـدان و کاشان و اصفهان و خوانسار) تألیف نموده است.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)
منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۸۹)، سخنوران نامی معاصر (۲۳۹۶ –۲۳۹۲ / ۴) سیمای هنرمندان (۶۲ ،۵۹ –۵۸ ، ۴۲ –۳۸)، مردان موسیقی (۱۶۴ –۱۵۸/ ۲).

طالقانی، ابوالخیر، احمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۹۰ –۵۱۲ ق)، قاری، محدث، واعظ و فقیه شافعی. در قزوین متولد شد. در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد. از ملکداد عمرکی و محمد بن یحیی نیشابوری و ابوعبداللّه فراوی و عبدالغافر فارسی و عبدالجبار خواری و زاهر شحامی و ابن‌قشیری و ابن‌بطی در قزوین و نیشابور و بغداد فقه و حدیث آموخت. مدتی ساکن بغداد بود و در نظامیه و جامع قصر تدریس می‌کرد. موفق‌الدین عبداللطیف و ابن‌القرشی و رافعی از شاگردان وی بودند. با ابن‌جوزی واعظ مشهور، به نوبت، هر کدام یک روز، مجلس وعظ منعقد می‌نمودند. خلیفه وقت در مجلس موعظه حاضر و پس پرده می‌نشست و جمع زیادی از مردم در مجلسش ازدحام می‌کردند. روز عاشورایی بر منبر بود، مردم از وی خواستند که بر یزید لعن کند و او امتناع ورزید، لذا مطرود آنان گشت و به قزوین بازگشت و در همان جا درگذشت. وی تصنیفات مختصر و مفصل بسیاری در تفسیر و حدیث و فقه دارد. از آثار وی: «التبیان فی مسائل القران»، ردی بر حلولیه و جهمیه؛ «خصائص السواک»، که در «معجم المؤلفین» «خصائص السوال» آمده است؛ «حظائر القدس».
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)
منابع زندگینامه :الاعلام (۹۳/۱)، ریحانه (۹۳/۷)، سیر النبلاء (۱۹۳ –۱۹۰ /۲۱)، کشف الظنون (۳۴۱،۷۰۵)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۴۸ –۴۶ /۱۹)، معجم المؤلفین (۱۶۸ –۱۶۷ /۱)، نامه‌ی دانشوران (۳۰۳ –۲۸۷ /۸)، هدیه العارفین (۸۸/۱).

طالقانی، خلیل الله

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از افاضل اصحاب ایقان، و مستغرق بحر عرفان، مدت چهل سال یا کم و بیش در یک خرقه، و شبانه روزی به یک دو لقمه چربش اکتفا نموده. علوم ظاهر و باطن را جامع، و نور شهود از سیمای او لامع بود، گوشه‌ی عزلت در اصفهان اختیار کرده، و از آنجا در حدود سال ۱۱۲۰ (۱۱۱۴) وفات یافته، در بقعه‌ی شیخ علی بن سهل در قبرستان طوقچی مدفون گردید.
از آثارش: ۱– دیوان اشعار ۲– رساله در علم مناظر و مرایا ۳– زاد السبیل، در آداب سلوک ۴– نظم کافیه‌ی ابن‌صاحب می‌باشد.
خطوط را زیبا می‌نوشته، و مجموعه‌ی کتب خویش را بر طلبه‌ی علوم وقف نموده بود.
از اشعار اوست:
ما باده کشان شنبه و آدینه نداریم
جز جام شراب و دل بی‌کینه نداریم

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

طالقانی، لسان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

طالقانی، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۵۸ -۱۲۸۹ ش)، عالم دینی، مفسر، فقیه، محقق و نویسنده. در قصبه گلیرد طالقان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در تهران گذراند و در ۱۳۰۵ ق به قم مهاجرت کرد و چندین سال از محضر اساتیدی جون آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری بهره برد. او آن‌گاه در مدرسه‌ی سپهسالار (شهید مطهری فعلی) به تدریس پرداخت. در ۱۳۱۸ ش بر اثر مخالفت با دولت پهلوی به شش ماه زندان محکوم گشت. پس از درگذشت استادش، آیت‌الله حایری، و پدرش، آیت‌الله سید ابوالحسن طالقانی، در تهران مقیم گشت و در مسجد هدایت به تفسیر قرآن و ترویج دین و انشتار مقالات مذهبی و دیگر وظایف دینی مشغول شد. در ۱۳۲۰ ش اولین مقاله‌ی خود را در مجله‌ی «دانش‌آموز» پیرامون اوضاع تاریک مسلمین نوشت. پس از جنگ جهانی دوم به طور جدی و ارد فعالیتهای سیاسی شد و تا پایان عمر از زندانی به زندانی رفت و بیش از ده بار زندانی شد. او عالمی روشنفکر و مبارزی بیداردل بود. در ۱۳۳۴ ش با نوشتن ترجمه و شرح کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» علامه نایینی، دروان خفقان پس از کودتای ۲۸ مرداد را پیش‌بینی و خاطرنشان کرد که، با وجود استبداد، رشد علمی و اخلاقی ممکن نیست. آیت‌الله طالقانی در ۱۳۵۷ ش از طرف امام خمینی به ریاست شورای انقلاب و در ۱۳۵۸ ش به سمت اولین امام جمعه تهران- بعد از انقلاب- منصوب و با رأی مردم به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شد. آیت‌الله طالقانی در ۱۹ شهریور از دنیا رفت و در کنار شهدای ۱۷ شهریور در بهشت زهرا (س) اقامت جاوید گزید. از آثار وی: «اسلام و مالکیت»؛ ترجمه‌ی «الامام علی بن ابی‌طالب (ع)» عبدالفتاح عبدالمقصود؛ «بسوی خدا می‌رویم (با همه به حج می‌رویم)»؛ «پرتوی از قرآن»، تفسیر جزء سی‌ام قرآن و سوره‌ی حمد و بقره و آل‌عمران؛ ترجمه و شرحی بر «نهج‌البلاغه»؛ «مبعث، وحی، غار حرا»؛ «گفتارهای دینی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی، تربیتی».[۱]

آقای حاج سید محمود بن العلامه الورع آیت‌اللَّه حاج سید ابوالحسن طالقانی از افاضل علماء و مجاهدین دانشمندان عصر حاضر تهرانست تولدش حدود سال ۱۳۳۰ قمری در تهران واقع شده و در حجر تربیت والد ماجدش پرورش یافته و تحصیلات خود را در تهران شروع و پس از آن مهاجرت به قم و چندین سال از محضر اساتید حوزه مخصوص مرحوم آیت‌اللَّه حایری و آیت‌اللَّه حجت کوهکمری و آیت‌اللَّه حاج سید محمد تقی خونساری استفاده نموده و پس از فوت مرحوم آیت‌اللَّه حایری و والد خود به طهران آمده و در مسجد خیابان اسلامبول (مسجد هدایت) اقامه جماعت و تنویر افکار جوانان و غیره نموده و در راه هدف خود حوادث و بلیاتی را تحمل نموده است.

نگارنده گوید: علامه طالقانی معاصر عالمی مبارز و دانشمندی مجاهد است بسهم خود خدمات ارزنده‌ای نموده و موجب هدایت و ارشاد بسیاری از جوانان و روشن فکران گردیده و نیز آثار عدیده آموزنده‌ای بطبع رسانیده است که از آنهاست:

۱- پرتوی از قرآن چهار مجلد، دو جلد از اول قرآن و دو جلد از آخر قرآن که تفسیر بسیار زیبائی است از جهت مطلب و قلم ۲- ترجمه و مقدمه کتاب عبدالفتاح بنام طلوع خورشید.

محقق، عالم اسلامی، مجتهد.

تولد: ۱۲۸۲، یکی از روستاهای اطراف طالقان.

درگذشت: ۱۹ شهریور ۱۳۵۸، تهران.

آیت‌الله سید محمود طالقانی تحصیلات خود را در قزوین شروع کرد و دوره سطح را در تهران به پایان رسانید. اساتید ایشان آیت‌الله محمدحسن اصفهانی، آیت‌الله میرزای شیرازی و آیت‌الله سید حسن صدر بودند. در قم نیز استادان وی آیات عظام کوه‌کمره‌ای و خوانساری بودند. پس از سال‌ها تحصیل در قم از آیت‌الله العظمی حائری یزدی بنیانگذار حوزه‌ی علمیه‌ی قم اجازه‌ی اجتهاد گرفت. آیت‌الله طالقانی در مدرسه‌ی سپهسالار به آموزش علوم اسلامی پرداخت. در حدود سال ۱۳۱۸ الی ۱۳۲۰ به تفسیر قرآن در مسجد قنات‌آباد پرداخت. اولین بار به سبب دفاع از یک زن محجبه در سال ۱۳۱۸ زندانی شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ دست به تشکیل کانون اسلام در خیابان امیریه زد که در آن یک سلسله سخنرانی‌هایی ایراد می‌شد. همچنین در این کانون مجله‌ای به نام «دانش‌آموزان» منتشر می‌شد. از جله همکاران این مجله مهندس مهدی بازرگان بود که اساس دوستی آن دو و همچنین دکتر عزت‌الله سحابی از همین جا آغاز شد. در همین دوره است که انجمن اسلامی دانشجویان با همکاری مهندس بازرگان و دکتر سحابی تشکیل می‌شود. آیت‌الله طالقانی در تشکیل و تأسیس اتحادیه مسلمین هم نقش فعالی داشت.

علاوه بر این فعالیت‌ها، در ترجمه و تدوین موضوعی نهج‌البلاغه با آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای همکاری نزدیک داشت. وی بعد از واقعه آذربایجان در سال ۱۳۲۵، از طرف اتحادیه مسلمین و جامعه روحانیت آن روز برای سرکشی به حوادث آذربایجان به آنجا سفر می‌کند و گزارشی تهیه می‌نماید.

در دوره‌ی ملی شدن صنعت نفت در مبارزات مردم شرکت داشت و در انتخابات دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی از طرف مردم شمالی نامزد نمایندگی مجلس شد که مورد پشتیبانی مردمی قرار گرفت ولی انتخابات آن ناحیه مانند بعضی از نواحی دیگر انجام نگرفت و به دستور دولت برای جلوگیری از اخلالگری‌ها انتخابات آنجا تعطیل شد. بعد از کودتای بیست و هشت مرداد مبارزه را به صورت پنهانی در نهضت مقاومت ملی ادامه داد و همچنان در منبر و جلسات مسجد هدایت برای مردم سخن می‌گفت.

در سال ۱۳۳۴ فدائیان اسلام مدتی در منزل طالقانی پنهان شدند تا این که مأموران طنین می‌شوند ولی چند ساعت قبل از اینکه مأموران به خانه بریزند، نواب و دوستانش از منزل طالقانی خارج می‌شوند و بعد از آن مأموران سر می‌رسند و وی را دستگیر می‌کنند که مدتی در بازداشت بود ولی چون مدرکی علیه او وجود نداشت، آزاد می‌شود، مجددا در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ نیز بار دیگر سید مجتبی نواب‌صفوی، از اعضای فداییان اسلام را، در اطراف دهات طالقان مخفی می کند.

در سال ۱۳۳۶ نیز توسط ساواک دستیگر شد که بیش از یک سال در زندان به سر برد . با آیت‌الله مرتضی مطهری همکاری نزدیک داشت و در تابستان سال ۱۳۳۹ در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی به جبهه ملی دوم پیوست، جلسات وی در مسجد هدایت توسط حکومت تعطیل می‌شود و بعد از مدت کوتاهی آن جلسات در منزل احمد علی بابایی به مدت ده شب در دهه‌ی آخر ماه صفر ادامه پیدا می‌کند و همراه با آیت‌الله مطهری به تحلیل مسایل اجتماعی و سیاسی و روشنگری و افشاگری حقایق می‌پردازد.

در بیست و دوم خرداد ۱۳۴۲ دوباره دستگیر شد. پس از مدتی در شانزدهم دی ۱۳۴۲ او را به ده سال زندان محکوم کردند.

فعالیت‌های او در زندان عبارت بود از برقراری جلسات قرآن، نهج‌البلاغه و تاریخ اسلام بود. آیت‌الله طالقانی همچنین توانست نخستین نماز جماعت در زندان را برپا نماید.

ایشان در کنفرانس‌هایی در کشورهای اسلامی به عنوان نماینده آیت‌الله کاشانی یا آیت‌الله بروجردی شرکت می‌کرد.

در عید سعید فطر سال ۱۳۴۸ به مسئله‌ی فلسطین پرداخت و پس از خطبه‌ها مردم به پیروی از او گروه گروه به طرف محراب رفتند و فطریه خود را برای کمک به فلسطین هدیه کردند. روز عید فطر ۱۳۵۰ دستگیر و به زابل تبعید شد. آیت‌الله طالقانی دو سال بدون محاکمه، شکنجه‌های روحی و جسمی را در زندان تحمل کرد. در سال ۱۳۵۶ سه سال را در بدترین شرایط در زندان گذراند. سرانجام در پاییز ۱۳۵۷ همراه با دیگر زندانیان سیاسی از زندان آزاد گردید.

در محرم سال ۱۳۵۷ برابر با یازده آذر پیامی برای مردم ایران فرستاد. ایشان همچنین به پیروی از امام در دهم بهمن ۱۳۵۷ پیامی برای ارتشی‌هایی که با ملت همدل بودند فرستاد. در تشکیل مجلس خبرگان به عنوان نماینده اول مردم تهران انتخاب شد. وی همچنین امام جماعت نخستین نماز جمعه در پنج مرداد ۱۳۵۸ بود. ایشان هفت نماز جمعه برگزار کرد که آخرین آن در بهشت زهرا در شانزده شهریور ۱۳۵۸ بود.

آیت‌الله طالقانی برای پایان یافتن درگیری‌های کردستان به همراه آیت‌الله سید محمدحسین بهشتی و حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی به آنجا سفر کردند.

از جمله آثار اوست: پرتوی از قرآن (۱۳۴۲، تنظیم شده در زندان قصر)؛ مقدمه، توضیح و تعلیقه بر تنبیه الامۀ و تنزیه الملۀ؛ اسلام و مالکیت (۱۳۳۰)؛ ترجمه جلد اول کتاب امام علی بن ابیطالب (نوشته عبدالمفتاح عبدالمقصود، ۱۳۳۵)؛ به سوی خدا می‌رویم؛ با هم به حج می‌رویم (۱۳۳۲)؛ پرتوی از نهج‌البلاغه؛ آینده‌ی بشریت از نظر مکتب ما؛ آزادی و استبداد؛ آیه حجاب؛ مرجعیت و فتوا؛ مبحث وحی؛ غار حرا (۱۳۶۸ ق.)؛ درسی از قرآن؛ درس وحدت؛ گفتارهای دینی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی، تربیتی (گفتارهای رادیویی وی در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۷، ۱۳۲۶)، روزها و خطابه‌ها، خطبه‌های نماز جمعه، مقدمه‌ای بر انجیل برنابا (ترجمه سردار کابلی)؛ مقالات منتشره در مجلات مختلف.

آیت‌الله سید محمود طالقانی در ساعت یک و چهل و پنج دقیقه بامداد دوشنبه نوزدهم شهریور ۱۳۵۸ جان سپرد و در بهشت زهرا به خاک سپره شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار الحجه (۲۶۹ -۲۶۸ / ۲)، آینه‌ی دانشوران (۵۱۴ -۵۱۳)، گنجینه‌ی دانشمندان (۷۷ -۵۷ / ۸)، مستدرکات اعیان (۲۱۹ / ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵۱ -۵۰ / ۶).

طامذی اصفهانی، ابومحمد عبدالله

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۶۳ ق)، محدث و زاهد. وی اهل طامذ اصفهان بود. از ابونصر عبدالرحمان بن محمد سمسار حدیث شنید، آن‌گاه در طلب حدیث به مسافرت پرداخت و در بصره از جعفر بن محمد بن فضل عبادانی و در بغداد از طراد بن محمد زینبی و ابن‌طلحه نعالی و دیگران استماع حدیث کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیر النبلاء (۴۷۵ -۴۷۳ / ۲۰)، شذرات الذهب (۲۰۸ / ۴)، العبر (۴۰ / ۳)، النجوم الزاهره (۳۶۰ / ۵).

طاووس یمانی، ابوعبدالرحمان طاووس

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۰۶ -۳۳ ق)، مفسر، قاری، فقیه، محدث، زاهد و صوفی. اصلش ایرانی است، در یمن به دنیا آمد. ابن‌جوزی اسم او را ذکوان و لقب او را طاووس آورده و گوید از آنجا که او طاووس القراء بود به طاووس مشهور شد. او از بزرگان تابعین و از راویان ابن‌عباس و ابوهریره و فقیهی گرانمایه به شمار می‌آید. مجاهد و عمرو بن دینار از وی حدیث روایت کرده‌اند. در وعظ خلفا و سلاطین بسیار بی‌باک بود. ابن‌عیینه گوید: سه تن، از سلاطین به دور بودند: ابوذر، طاووس و ثوری. گفته‌اند که او چهل مرتبه حج کرد و چهل سال نماز صبح را با وضوی نماز عشاء خواند. شیخ طوسی او را از جمله اصحاب امام سجاد (ع) ذکر کرده، زیرا که وی راوی بعضی از ادعیه آن حضرت است. ابن‌قتیبه در «المعارف» به تشیع وی تصریح کرده و صاحب «روضات الجنات» او را در عداد فقهای شیعه شمرده، اما محدث نوری در «مستدرک الوسائل» آن را رد کرده و گوید که از هیچ یک از علما مطلبی دال بر شیعه بودن وی نقل نشده است. طاووس در مراسم حج، روز ترویه، درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۲۲ / ۳)، اعیان الشیعه (۳۹۶ -۳۹۵ / ۷)، التاریخ الکبیر (ج ۲ ق ۳۶۵ / ۲)، تهذیب التهذیب (۱۰ -۹ / ۵)، الجرح و التعدیل (ج ۲ ق ۵۰۱ -۵۰۰ / ۱)، حلیه الاولیاء (۲۳ -۳ / ۴)، رجال طوسی (۹۴)، روضات الجنات (۱۳۹ -۱۳۶ / ۴)، ریحانه (۲۳ -۲۱ / ۴)، سیر النبلاء (۴۹ -۳۸ / ۵)، شذرات الذهب (۱۳۴ -۱۳۳ / ۱)، طبقات ابن‌سعد (۷۰ -۶۶ / ۶)، العبر (۹۹ / ۱)، الکنی و الالقاب (۴۴۱ -۴۳۹ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ طاووس)، المعارف (۲۶۸)، النجوم الزاهره (۳۳۱ / ۱)، وفیات الاعیان (۵۱۱ -۵۰۹ / ۲).

طاهری یزدی، عبدالغفور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۶ -۱۲۷۲ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به طاهری. از شاعران و دانشمندان سرشناس یزد در دوره‌ی اخیر است که صاحب آثار منظورم و منثور متعددی است. از آثار وی: «مصابیح الانوار»، در تفسیر؛ «لؤلؤ منثور»، در حکمت؛ «تذکره الواعظین»، برای اهل وعظ و خطابه؛ «تذکره السلاطین»، تاریخ عمومی از آفرینش تا رویدادهای ۱۳۱۴ ق با مقدمه‌ای در جغرافیای جهان و خاتمه‌ای در سرگذشت پیامبر (ص) و امامان (ع)؛ تذکره‌ی «جلالی»، که به نام جلال‌الدوله سلطان حسین میرزا، پسر ظل‌السلطان، فرمانروای یزد، در وصف شهرها و شاهان ایران نگاشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی سخنوران یزد (۲۰۱ -۲۰۰)، الذریعه (۳۸۶ / ۱۸ ،،۵۲ ،۳۴ / ۴)، فهرست‌واره‌ی کتابهای فارسی (۵۹۶ ،۱۸۳ / ۱).

طاهری، احمدعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد علی طاهری

محل تولد : قم

شهرت : طاهری قمی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۰۴/۱/۱

زندگینامه علمی

احمد علی طاهری قمی فرزند آیه الله العظمی آخوند ملامحمد طاهر اشعری قمی اعلی الله مقامه شریف می باشم درسن ده سالگی پدرم را ازدست دادم و تحت کفالت مادرم به درس خواندن خود ادامه دادم .تحصیلات ابتدائی را درمکتبی که متعلق به مرحوم سید هاشم میر شجاعی قمی رحمته الله علیه بود به سر بردم سپس در مدرسه رشدیه چند سالی نزد پیر معارف مرحوم حاج میرزا حسن رشدیه تحصیلات کلاسیک را فرا گرفتم آنگاه اساتید بنده درتکمیل دروس مقدماتی صرف و نحو و منطق و معنی بیان و هیئت و گاهنامه عبارتند از(که درصفحه بعد به انها اشاره شده است)ازبرخی ازاین بزرگان تقریراتی درفقه و اصول نوشته ام که اگر توفیق نصیب شود آنها را تنظیم نموده و به چاپ خواهم رساند

طاهری، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید حسین طاهری

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۱/۲

زندگینامه علمی

آقای سید حسین طاهری شهرت طاهری وحدتی در سال ۱۳۳۸ در خانواده‌ای مؤمن و پای بند به مسائل دینی در مشهد به دنیا آمد.

در سال ۱۳۵۴ به دنبال اشتیاق فراوان به تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه مشهد شد. ادبیات عرب را از محضر حجهٔالاسلام آقایان رضوانی و حجت هاشمی آموخت. سطح را در محضر اساتید مبرز مشهد از جمله مرحوم بنی هاشمی، مرتضوی و رضازاده سپری کرد و خارج فقه و اصول را نزد آیات علم‌الهدی، زنجانی و مرحوم فلسفی تلمذ کرد. عشق ایشان به بارگان ملکوتی امام رضا(ع) مانع از آن شد تا به حوزه‌ای علمیه و دیگر شهرها از جمله قم وارد شود و لذا در همان جا در حین تحصیل به تدریس علوم دینی و غیردینی پرداخت و در این رهگذر شاگردان بارزی جهت خدمت به انقلاب و مردم و... را تربیت کرد.

طباطبایی بروجردی، حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در روزهای پایانی صفر ۱۲۹۲ ق . خانه حجهٔ الاسلام حاج سید علی بن سید احمد طباطبایی با تولد نوزادی که ((حسین)) نام گرفت. غرق درذکر و سپاس پروردگار شد.

سید حسین اندک اندک بالید، جامع المقدمات ، سیوطی ، منطق و گلستان سعدی را در مکتب آموخت و سپس در مدرسه نوربخش به تکمیل اندوخته ها و تهذیب نفس پرداخت . نحو، صرف ، بدیع ، عروض ، منطق ، فقه و اصول بخشی از دستاورد سالهای مدرسه نور بخش شمرده می شد. سالهایی که سید حسین سخت کوشید و در پناه عنایتهای ویژه الهی به پیشرفتی چشمگیر دست یافت .

آنگاه عزم اصفهان سپاهان کرد و پس از جلب رضایت پدر سمت آن سرزمین دانش خیز به راه افتاد. آقا نوح الدین ، پسر عمو سید حسین ، در مدرسه صدر روزگار می گذراند؛ دانشجوی سخت کوش بروجرد یکسره نزد پسر عمویش شتافت و در حجره او اقامت گزید. رابطه پسر عموهای بروجردی بسیار نیک بود. آقا نوح الدین در روزهای آغازین به سید حسین گفت : اگر می خواهی در دانش اندوزی و تدریس کامروا شوی باید در محافل علمی سخن بگویی و در درس اشکال کنی و گرنه تا پایان عمر چون من گمنام می مانی .

زیر باران

سید حسین نخست در درس استاد گرانقدر آقا سید محمد باقر درچه ای شرکت جست .

دانشور درچه ای ، که نورالهی در دیدگان داشت ، بزودی گوهر یگانه بروجرد را باز شناخت ، او را به خود نزدیک کرد و از عنایات ویژه خویش برخوردار ساخت . حضرت آیهٔ الله ملاـ محمد کاشی ، مجتهد وارسته میزار ابوالمعانی کلباسی ، دانشور گرانمایه سید محمد تقی مدرس و حکیم برجسته میرزا جهانگیر قشقایی از دیگر استادان ستاره تابناک بروجرد شمرده می شدند.

استادان گرانپایه ای که هر یک به گونه ای سید حسین را از عنایت خویش بهره مند ساختند و در شکل گیری شخصیت گوهر گرانبهای خاندان طباطبائی دخالت داشتند. سید دانش پژوهان بروجردی در بامداد یکی از روزهای ربیع الاول ۱۳۱۴ سرمست از باده دانش و حکمتی که استادان نامور حوزه سپاهان در کام روانش می ریختند، در برابر حجره اش نشسته بود که پیکی نامه پدر را به وی سپرد.

هر چند نامه پدر سید حسین را در شادی فرو برد ولی این سرور دیری نپایید زیرا پدر او را به وطن فرا خوانده بود. ستاره بروجرد با این اندیشه که شاید پدر می خواهد او را به نجف گسیل دارد رنج سفر و بریدن از درس را به جان خرید و به زادگاهش برگشت

ولی پـدر انـدیشه ای دیگر در سـر داشت . او بـا پای فشاری بر خواسـته خویش مقـدمات ازدواج فرزنـد را فراهم آرد. بـدین ترتیب دانشـجوی جوان بروجردی در ۲۲ سالگی ازدواج کرد. دو یا سه ماه در زادگاهش ماند و سـپس با خانواده سـمت اصـفهان رهسپار شد.

نامه سرنوشت

۱۳۱۹ ق . برای گوهر یگانه بروجرد سال تحول بود. نامه پدر به دسـتش رسـید و او را آماده سـفر ساخت . پدر چنان نوشـته بود که می خواهد وی را به نجف گسـیل دارد. بنابراین پس از نه سال زندگی سراسر تلاش و پژوهش در اصفهان به زادگاهش بازگشت . اندکی در آن سامان توقف کرد و سپس همراه برادر کوچکش ، سید اسماعیل ، رهسپار نجف شد.

برادران بروجردی در ۱۳۲۰ به حریم پاک امیر مومنان علیه السلام گام نهادند. سـید حسـین ، که ۲۸ سال داشت و مجتهـدی جوان شمرده می شـد، به درس حضـرت آیـهٔ الله العظمی محمـد کاظم خراسانی شـتافت و خود را در برابر تابش مسـتقیم آفتاب دانش آن مرجع وارسـته جـای داد. بزودی نظرهـای بجا و قابل تاءمل دانشو تازه وارد توجه اسـتاد بزرگ حوزه نجف را جلب کرد و میان آنها پیوندی ناگسسـتنی پدید آورد. به گونه ای که اگر پس از درس آخوند خراسانی ، سـخنی بر زبان نمی آورد، اسـتاد وی را مخاطب قرار می داد و می فرمود: آقا نظری ندارید؟

اندک اندک ارج سـید حسـین بر شاگردان محفل آخوند نیز آشکار شد. آنها از او خواستند تا پس از خروج استاد از محفل ، درس وی را با شرح و توضیح فزونتر بازگو کند. بدین ترتیب یکی از برنامه های مجتهد بروجردی تقریر درس استاد شد.

آن بزرگمرد هشت سال در حریم حضـرت علی علیه السلام اقامت گزید. علاوه بر آخوند خراسانی از بزرگانی چون حضرات آیات شیخ الشـریعه اصـفهانی و سـید محمد کاظم یزدی بهره کافی برد، گروهی از دانشجویان را از درس فصول (در علم اصول) خویش کـامروا ساخت ، سـر انجام در اواخر ۱۳۲۸ به اصـرار پـدر راه بروجرد پیش گرفت و در ۱۳۲۹ با اسـتقبال پرشور مردم به زادگاهش گام نهاد.

او بر آن بود که پس از اقامتی کوتاه در وطن دیگر بار سمت نجف بال گشاید و به آستان مقدس علوی پناهنده شود. ولی بیماری و مرگ پـدر سـفرش را به تاءخیر انـداخت . در این سوگ نامه صاحب کفایـهٔ الاصول سـبب تسـلای خاطرش شـد. آخونـد خراسانی ضمن تسلیت وفات حاج سید علی از اشتیاق وافر خویش برای دیدار مجتهد بروجرد پرده برداشته بود.

این نامه مهرآمیز سـید دانشوران بروجرد را بر آن داشت که امور خانواده را سامان دهد و به نجف شتابد. چند ماه بعد همه چیز برای سفر آماده بود که خبر رحلت اسـتاد گرانقـدرش وی را در انـدوه فرو برد. آن بزرگمرد پیوسـته می گفت : مرگ دو پـدر در مـدت کوتاه کمتر از ۶ ماه بسیار بر من سنگین و ناگوار بود.

خـبر مرگ اسـتاد اشتیـاق سـفر را در وجودش میرانـد. زنـدگی در نجف بی حضور اسـتاد خراسـانی برایش دشوار بود. پس اندیشـه هجرت از سـر بردن کرد و در بروجرد بساط تدریس و ارشاد مردم گسترد. اندک اندک مؤ منان شـهر ارج سـتاره خاندان طباطبایی دانسـتند و زمـام امور معنوی خود را به وی سپردنـد. ارادت حضـرت آیـهٔ الله حاج محمـد رضا دزفولی به سـید مجتهـدان بروجرد بر شهرت و اعتبارش افزود. پس از رحلت فقیه دزفولی انبوه مقلـدانش به آن مجتهـد وارسـته رجوع کردند و مرجعیت آن بزرگمرد در منطقه گسترش یافت .

در برابر شب

در این سالها تبلیغ بهایی گری از سوی برخی از مسؤ ولان شـهر و اهانت آشکار آنها مقدمات دینی مردم سرور مجتهدان بروجرد را در نگرانی فرو برد. او بـا تهران تمـاس گرفت ، وضـعیت نـامطلوب برخی از ادارات را بـا پـایتخت نشینان در میـان نهاده ، خواسـتار برکناری مسؤ ولان دین ستیز شد و چون بی اعتنایی سران دولت را مشاهده کرد معترضانه شهر را ترک گفت .

پیروان پاکدل آن مرجع روشن بین در مسجاها گرد آمدند، سخنرانان بر منبرها جای گرفتند و همه یکصدا به حمایت از مرجع دلاور بروجرد پرداختند. مسؤ ولان شهر که توان رویارویی با مردم را در خویش نمی دیدند خواسته فقیه طباطبایی را اجابت کردند و آن راهبر توانا در میان ابراز احساسات پرشور مؤ منان به شهر بازگشت .

سفر سبز

از رخدادهای مهم دیگر این سالها وفات دخت گرانقدر مرجع پارسای بروجرد بود. استاد پس از این حادثه ناگوار راه خراسان پیش گرفت تا در پناه آفتاب توس دمی از رنج هستی بیاساید.

چون توقف آن فقیه فرزانه در مشهد به درازا کشید نمایندگان مردم بروجرد نزدش شتافتند و او را بدان دیار خواندند. دانشمند فروتن طباطبایی خواسته آنها را اجابت کرد، پس از سیزده ماه رهسپار زادگاهش شد و پس از توقفی کوتاه در قم و تهران در میان استقبال پر شور مؤ منان به بروجرد گام نهاد.

او سپس راه عراق پیش گرفت ، مدتی در نجف ماند و با بزرگانی که به استقبالش شتافته بودند، دیدار کرد. آنگاه رهسپار حجاز شد، پس از به جای آوردن مراسم حج به عراق بازگشت ، چندی در حریم امیرمؤ منان توقف کرد و سپس روانه ایران شد.

در بند دژخیم

همزمان با اوج گیری اعتراضهای مؤ منان علیه رضا خان و هجرت اعتراض آمیز روحانیان کشور به قم ، سرور فقیهان بروجرد به مرز ایران گام نهاد. مزدوران دربار، که از پیوستن او به مهاجران و رساندن پیام مراجع نجف به معترضان می هراسیدند در مرز قصر شیرین وی را دستگیر کردند و به پایتخت بردند.

در تهران رضاخان به دیدارش شتافت . او که در پی یافتن فردی برای رویارویی با شیخ عبدالکریم حائری بود با سید مهربانی کرده ، گفت : چیزی از من بخواه .

فقیه بروجردی اظهار بی نیازی کرد ولی در برابر پافشاری شاه ناگزیر لب گشاده ، فرمود: وقتی در ارکان حرب بودم مقدار جیره غذایی سربازان را ناکافی دیدم ، اگر می خواهید کاری کنید فرمان دهید جیره آنها فزونی یابد.

آنگاه در پاسخ رضا خان ، که مساءله نادیده گرفتن جایگاه آیهٔ الله العظمی حائری و پیروی دولتیان از مجتهد بروجردی را مطرح کرد، فرمود: خیر، شما با ایشان تماس بگیرید، من هم اگر کاری داشتم از طریق آن جناب با شما در میان می نهم .

آنگاه وی را به همراهی با روحانیت و عمل به دستورات الهی فرا خوانده ، چون می دانست اجازه سفر به قم و بروجرد به او نمی دهند، فرمود برآنم به مشهد سفر کنم .

اندکی پس از خروج رضا خان تیمورتاش پنجاه هزار تومان نزد آن مرجع وارسته آورد. فقیه بروجردی از پذیرش هدیه درباره خودداری کرد و بامداد روز بعد راه خراسان پیش گرفت .

دیدار بزرگان

مدتی پس از بازگشت سید به زادگاهش ، ورود حاج آقا حسین قمی به تهران و پیشنهادهای وی به دولت بار دیگر آن رادمرد را به عرصه تلاشهای سیاسی آشکار کشاند. او که چون آیهٔ الله العظمی قمی به لزوم پیروی از دستورات الهی می اندیشید بر آن شد سمت تهران رهسپار شود ولی بستگان ، وی را از این کار باز داشتند. فقیه روشن بین از رؤ سای عشایر خواست با تهران تماس گرفته ، حمایت عشایر از پیشنهادهای حاج آقا حسین قمی را به پایتخت گزارش دهند. البته آن بزرگوار خود نیز به تهران تلگراف زد که ، اگر دولت سخن آیهٔ الله قمی را نپذیرد به پایتخت خواهد رفت و مسؤ ولیت فرجام چنین اقدامی تنها به عهده دولت است .

در سایه تلاشهای آن راهبر سخت کوش سرانجام دربار خواستهای حاج آقا حسین را پذیرفت و آن بزرگوار سمت عراق رهسپار شد. فقیه بروجردی در ملایر به دیدار آن دانشور برجسته شتافت و یک ساعت با وی گفتگو کرد.

هجرت

بیماری استاد فقیهان بروجرد را باید در شمار دیگر رخدادهای مهم سالهای زندگی آن مرجع وارسته در زادگاهش به شمار آورد. بیماری دشواری که سرانجام با عمل جراحی و استراحت هفتاد روزه در بیمارستان فیروزآبادی تهران مهار شد.

چون او از بند بیماری رهایی یافت ، با دو پیشنهاد روبرو شد: از یک سو نمایندگان بروجردیان برای بازگرداندنش پیاپی به تهران می شتافتند و از سوی دیگر دانشوران ساکن قم او را به زندگی در حریم حضرت معصومه علیه السلام فرا می خواندند. استاد برای اقامت در قم با قرآن به رایزنی پرداخت . آیهٔ سوره مؤ منون چراغ سبز الهی به این نیت پاک بود. پس همراه دانشمندان قم راه آن دیار پیش گرفت و در میان استقبال مردم و بزرگان حوزه بدان سرزمین آسمانی گام نهاد.

بدین ترتیب آفتاب رخشان فقاهت در چهاردهم محرم ۱۳۶۴ ق .از افق قم بر آمد و جهان را از نور دانش گرمای معنویت خود سرشار ساخت .

در تابش آفتاب توس

مدتی پس از اقامت در قم ستاره تابناک مرجعیت رهسپار توس شد تا در پناه خورشید ولایت جام وجودش را از امدادهای سبز پیشوای هشتم شیعه آکنده سازد. در این سفر دانشور وارسته حضرت آیهٔ الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی جایگاه نماز خویش در مسجد گوهرشاد را به وی سپرد و از آن بزرگمرد خواست ، ماه مبارک رمضان در آن مکان نورانی اقامه جماعت کند.

استاد بزرگ حوزه پس از ماه مبارک رمضان به قم شتافت و دیگر بار به وظایف سنگین خویش روی آورد.

مرجع موید

با رحلت مرجع بزرگوار حضرت آیهٔ الله العظمی سید الوالحسن اصفهانی مرجعیت گوهر یگانه بروجرد فراگیر شد و مؤ منان از هر سو به آن فقیه وارسته مراجعه کردند.

ناگفته پیداست که عنایات و تاءییدات الهی در رویکرد عمومی به آن فقیه وارسته نقشی سبز داشت . خاطره ها و سخنان بر جای مانده از دانشوران آن روزگار نشان می دهد که آفتاب رخشان سلسله طباطبایی زیر باران پیوسته امدادها و عنایتهای فرامادی قرار داشت . برای مثال حضرت آیهٔ الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی ، که خود از بزرگان روحانیت شیعه بشمار می آمد، پس از وا نهادن مجراب خویش به مرجع بروجردی به نجف شتافت .

مرجع شیعیان جهان ، حضرت آیهٔ الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی ، که از بیماری رنج می برد، جناب نهاوندی را ماءمور اقامه جماعت کرد. شیخ نهاوندی دنباله این ماجرا را چنین بیان کرده است :

شب اولی که به جای ایشان برای خواندن نماز جماعت رفتم ، وقتی بر سجاده قرار گرفتم ، آوایی شنیدم که گفت ((عظمت ولدی عظمتک)) - فرزندم را بزرگ داشتی من نیز تو را بزرگ داشتم - برگشتم ، به همه سو نگاه کردم ، مردم در صفهای جماعت نشسته بودند، کسی جز من پیام غیبی را در نیافته بود.

علاوه بر گفتار دانشمند گرانمایه حضرت شیخ علی اکبر نهاوندی کردار آن مرجع وارسته بویژه در سالهای زندگی قم دلیل روشنی بر معنویت و همراهی پیوسته تایید الهی با فقیه فروتن بروجردی است . کرداری که شاگردانش از آن پرده برداشتند و برای همیشه در سینه تاریخ به یادگار نهادند:

۱- همسر یکی از دانشجویان باردار بود. هنگام زایمان او را نزد پزشکی به نام اسماعیل موسوی برد. پس از زایمان ، پزشک به پدر نوزاد گفت : این پسرت را من نجات دادم ، اگر من نبودم می مرد، دوست دارم نامش را اسماعیل بگذاری .

دانشجوی جوان نیز نام کودک را اسماعیل نهاد ولی دریغ که نوزاد از نخستین روز تولد در بیماری و درد فرو رفت . تلاشهای شبانه روزی پدر و مادر و مراجعه به پزشکان گوناگون سودمند واقع نشد و کودک میان دنیا و برزخ سرگردان ماند. دانشجو، که دستش

از همه جا کوتاه می نمود، نزد استاد وارسته حوزه حضرت آیة الله العظمی بروجردی سفره دل گشاد و گفت : آقا، خداوند نوزادی به من داده که از نخستین روز تولد تا کنون پیوسته بیمار است ، نمی دانم چه کنم :

استاد مهربان فرمود: نامش را عوش کنید خوب می شود.

دانشجو، که هرگز داستان سفارش پزشک و نامگذاری نوزاد را برای استاد نگفته بود، شگفت زده به خانه رفت ، نام کودک را ((امیر)) نهاد و او را برای همیشه از بیماری و رنج رهایی بخشید.

۲- دانشجویی دیگر داستان دلدادگی اش به استاد را چنین باز گفته است :

وقتی تازه به قم آمده بودم ، آقا برایم شهریه فرستاد. من نپذیرفتم و گفتم : زمینی در شمال دارم که در آمدش مراکافی است . پس از چندی خشک سالی شمال را در بر گرفت . من برای گذران زندگی به قرص روی آوردم . چون میزان بدهی ها زیاد شد، ناگزیر فرشهای خانه را جمع کردم و یکی از بازاریان را به خانه بردم تا آن را بخرد. مرد بازار بهایی اندك برای فرش بر زبان آورده ، بهایی که برای پرداخت بدهی هایم کافی نبود. بازاری دیگری را به خانه بردم ، اما او بهایی کمتر از اولی پیشنهاد کرد.

من سرگردان و مردد بودم که ناگهان صدای در مرا به خود آورد، شتابان سمت در دویدم ؛ حاج احمد، خادم استاد، پشت در بود. او پاکتی به من سپرد و گفت : این را آقا برای شما فرستاده .

به پاکت نگریستم ، اثری از پول در آن نبود. چون گشودم چکی در آن یافتم . چکی که مبلغ آن درست به اندازه بدهی ام بود. شگفتی وجودام را فراگرفت زیرا جز من و خداوند هیچ کس از میزان کامل بدهی ام خبر نداشت .

سالهای درخشان

حضور فقیهی با چنین معنویت و تاءیید الهی حوزه مقدس قم را که ، زیر ضربات پیوسته عوامل رضاخان ناتوان شده بود، جانی تازه بخشید. اینك همه چیز برای گسترش حوزه و مستحکم ساختن بنیادهای علمی و اقتصادی آن آماده بود. پیروان مؤ من فقیه بروجردی انبوه وجوه شرعی و هدایای خویش را نزد مرجع وارسته شان گسیل می کردند و دانشجویان از گوشه و کنار کشور برای بهره گیری از دریای دانش آن بزرگمرد به قم می شتافتند.

مرجع پاکدلان با روشن بینی خاص خویش آستین همت بالا زد و در کنار تدریس روزانه به اصلاحات اساسی دست یازید.

ساماندادن به وضعیت درسی حوزه .

رسیدگی به مسایل مالی دانش پژوهان ، بر قرار ساختن ارتباط با دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه و محافل رسمی برادران اهل سنت برای ایجاد وحدت میان گروههای مسلمان ،گسیل کردن نمایندگانی به اروپا و امریکابرای شناساندن اسلام واقعی به مردم آن مناطق بخشی از اقدامات آن آفتاب فروزان به شمار می رود.

ناگفته پیداست که فقیه فرزانه ای چون وی هرگز نمی توانست در برابر رویدادهای داخلی بی تفاوت باشد. او چنان می اندیشید که ((اگر مردم عالم شوند و دین هم بطور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد، هم دانا خواهند شد و هم متدین)) پس در کنار رسیدگی به وضع دانشجویان علوم دینی و حوزه ها دبستانها و دبیرستانهای دولتی را نیز از کمکهای نقدی خویش بهره مند ساخت و در رونق آنها کوشید.

او پیوسته مراقب بود تا بیگناهی به زندان اتهام نیفتد و مؤ منی ناخواسته در دام اهریمنان جای نگیرد. بنابراین چون از مساءله متهم شدن یك مسلمان بی گناه به قتل فردی بهایی آگاه شد در نگرانی فرو رفت .

چند بهایی یکی از همکیشان خود را کشته ، با نیرنگ جوانان مؤ من را به قانون سپردند. یکی از این جوانان به اعدام محکوم شد و حکم باید درروز نیمه شعبان به اجرا در می آمد. این خبر مرجع پارسای قم را در نگرانی فرو برد. بی درنگ نامه هایی خطاب به شاه ، نخست وزیر و آیة الله بهبهانی نوشته ، به تهران گسیل داشت ، سپس به هر که سودمند می دانست تلفن زده ، قضیه را دنبال

کرد تا سرانجام نیمه شب خبر لغو حکم اعدام را به وی رساندند. با شنیدن این خبر اشک از دیدگانش روان شد و پروردگار را بسیار سپاس گفت : در این لحظه یکی از نزدیکان به اتاقش آمد و پرسید: شما هنوز بیدارید؟

مرجع بزرگ شیعه پاسخ داد: خیلی مهم بود ولی به خیر گذشت . هر وقت فکر می کردم خون مسلمان بی گناهی ریخته می شود، همه بدنم می لرزید و متحیر می ماندم که فردای قیامت جواب خداوند عالم را چه بگویم .

آنچه گذشت در کنار خدمات رفاهی فقیه بروجردی به مسلمانان سراسر جهان ، که تاءسیس بیش از هزار مسجد، مدرسه ، بیمارستان ، کتابخانه ، گرمابه و دبستان در ایران ، عراق ، لبنان ، آفریقا و اروپا، نمونه کوچکی از آن شمرده می شود، مرجع شیعیان را از محدوده مرزهای کشور فراتر برد و به شخصیتی جهانی تبدیل کرد. شخصیتی که شاعران و نویسندگان اهل سنت در شعرها و مقاله های خویش وی را می ستودند. شاهان شیعه و سنی برایش هدیه فرستادند. برای مثال زمانی ملک سعود، پادشاه حجاز، یک چمدان بزرگ حاوی پانزده نسخه قرآن کریم ، قطعاتی از پرده خانه خدا و چیزهای گرانبهای دیگر نزد آن دانشمند وارسته گسیل داشت .

سرور فقیهان شیعه تنها قرآنها و پرده کعبه را پذیرفت و باقی را همراه نامه ای به ملک سعود بازگرداند و گفت چون هدیه نمی پذیرم . این را نیز نمی توانم قبول کنم ولی ناگزیر قرآن و پرده کعبه را می پذیرم و باقی را به رسم هدیه به شما باز می گردانم تا هنگام دعا به یادم باشید.

دانشور جامع

یکی از نکات مهم و قابل توجه در شخصیت آیهٔ الله العظمی بروجردی جامعیت علمی آن بزرگوار بود. استاد فقیهان شیعه را نمی توان تنها یک فقیه به شمار آورد. او از علوم دیگر روزگار به اندازه ای آگاهی داشت که موجب شگفتی صاحبنظران می شد. دو خاطره ای که تاریخ در این باره ثبت کرده است می تواند دلیل روشنی بر درستی این سخن باشد:

۱. وزیر فرهنگ وقت همراه مسعودی ، رئیس روزنامه اطلاعات ، نزد ایشان شتافت . کسی که آنها را خدمت آقا برده بود دست مبارکش را بوسید، در پی او وزیر فرهنگ نیز چنین کرد ولی مسعودی از این کار سرباز زد. پس از معرفی ، آقا درباره تاریخچه روزنامه ، نگاری ، اهداف آن ، اولین روزنامه نگار و... سخن گفت .

آنگاه پرسشی جغرافیایی مطرح کرد و چون وزیر فرهنگ از پاسخ باز ماند خود به تبیین پاسخ و توضیح آن پرداخت .

هنگام خداحافظی مسعودی پیش از همه دست آقا را بوسید و پس از بیرون آمدن گفت : آقا چنان پیرامون روزنامه نگاری صحبت کرد که گویا یک روزنامه نگار است .

۲. روزی دیگر سرتیپ رزم آرا خدمت گوهر یگانه دریای فقاهت شتافت تا قبله نمای اختراعی خویش را به وی بنمایاند. آقا درباره نجوم و ریاضی مطالبی بیان کرد. سرتیپ پس از خروج گفت : من خیال می کردم آقا تنها در فقه و اصول مجتهد است ولی معلوم می شود در هر فنی تخصص دارد چون مطالبی که امروز اظهار داشت از مسایل دقیقی است که حتی بسیاری از استادان از آن آگاهی ندارند.

میراث ماندگار

مرجع روشن بین شعیه در کنار تدریس و کارهای روزانه به تحقیق نیز می پرداخت و نتایج پژوهشهای خویش را ثبت می کرد. آن بزرگوار در پاسخ علاقه مندانی که در پی بهره گیری از نگاشته هایش بودند فرمود: زیاد چیز نوشته ام ... بعضی از آنها بر اثر نقل و انتقال از بروجرد به قم مفقود شده است .

ذکر نام بخشی از آثار علمی آن دانشور وارسته می تواند نشانه تلاش فراوان وی در این راه باشد:

۱. تجرید اسانید الکافی

۲. تجرید اسانید التهذیب

۳. اسانید کتاب من لایحضره الفقیه

۴. اسانید رجال کشی

۵. اسانید استبصار

۶. اسانید کتاب خصال شیخ صدوق

۷. اسانید کتاب امالی

۸. اسانید کتاب علل الشرایع شیخ صدوق

۹. تجرید فهرست شیخ طوسی

۱۰. تجرید رجال نجاشی

۱۱. حاشیه بر کفایه الاصول

۱۲. حاشیه بر نهایه شیخ طوسی

۱۳. حاشیه بر عروهٔ الوثقی

۱۴. حواشی و مستدرکات فهرست شیخ منتجب الدین رازی

۱۵. حواشی کتاب مبسوط

۱۶. رساله ای درباره سند صحیفه سجادیه

۱۷. اصلاح و مستدرک رجال طوسی

۱۸. بیوت الشیعه

۱۹. جامع احادیث الشیعه

آن بزرگوار از سالهای زندگی در بروجرد همواره در اندیشه نگارش مجموعه ای بود که فقیهان را در استنباط احکام یاری دهد و آنها را از مراجعه به کتابهای روایی متعدد بی نیاز سازد. چون به قم گام نهاد. و شاگردانی خبره تربیت کرد این اندیشه را با آنها در میان گذاشت و به یاری گروهی از آنان در مدت هشت سال اثر بیست جلدی ((جامع احادیث الشیعه)) را آماده چاپ ساخت .

فقیه یگانه جهان اسلام در کنار تلاشهای علمی و اجتماعی فراوان به پاسداری از میراث دانشوران پیشین نیز ارج می نهاد در فرصتهای گوناگون آثار علمی مخطوط و کمیاب را به چاپ می رساند. کتابخانه های کوچک و بزرگ بنیاد می نهاد و آثار دانشمندان را از این راه در اختیار جویندگان دانش می گذاشت . کتابخانه بزرگ آن فقیه نستوه در کنار مسجد اعظم قم نشانه توجه مرجع شیعه به این امر خداپسندانه است . دربار و مرجعیت

دربار از مشکلات پیوسته فقیه پاکرای بروجرد به شمار می آمد. تبلیغات پر حجم وزنامه ها و مجلات وابسته در راه دین زدایی و دور ساختن مردم از فرهنگ اصیل اسلامی مرجع بیدار شیعه را رنج می داد. بنابراین گاه بر می آشفت و خشمگینانه به شاه هشدار می داد. روزی به اقبال ، نخست وزیر وقت ، گفت : پدرش (رضا خان) بی سواد بود ولی یک مقدار شعور داشت . اما این شعور هم ندارد و چیزی ملتفت نمی شود.

گاهی از پذیرش او خودداری می کرد و می فرمود: حتما می خواهد همانطور که چند تا عکس با زنش در این مسافرت گرفته است بیاید با من هم عکس بگیرد.

و زمانی به شدیدترین وجه ممکن در برابر نقشه های او می ایستاد. برای مثال وقتی شاه مساءله تغییر خط ایران از فارسی به لاتین را مطرح کرد. در این راه تبلیغات فراوان انجام داد، مرجع دلاور شیعه چون سدی آهنین در برابر دربار ایستاد و گفت :... من تا زنده ام

اجازه نمی دهم این کار را عملی کنند به هر جا که می خواهد منتهی شود.

منابع موجود نشان می دهد که آن پیرفرزانه در کنار کمک به انقلابیون مؤ من سیاسی بسیار دقیق داشت . او چنان می اندیشید که مردم برای تحمل دشواریها آمادگی ندارند و اگر با فشار نیروهای دولتی روبرو شوند مرجعیت را تنها می نهند. بنابراین زمان را برای رویارویی مستقیم با دربار مناسب نمی دید. از سوی دیگر رها کردن شاه و راندن کامل وی را موجب فرو غلتیدن فزونتر او در دامان بیگانگان می دانست پس گاه با وی مدارا می کرد تا آن جوان مغرور جای پای خود را سست نبیند و برای حفظ خویش به بیگانگان پناه نبرد.

فصل سوگ

اندک اندک شوال ۱۳۸۰ ق . فراسید و بیماری بر پیکر مرجع نود و سه ساله جهان اسلام پنجه افکند. بیماری دشواری که با دیگر رنجوریهای استاد فقیهان تفاوت داشت . در چنین روزهایی گروهی از ارادتمندان به عیادتش شتافتند.استاد، که بسیار اندوهگین می نمود، سربلند کرد و گفت : خلاصه عمر ما گذشت ما رفتیم و نتوانستیم چیزی برای خود از پیش بفرستیم و عمل با ارزشی انجام دهیم . یکی از حاضران گفت : آقا، شما دیگر چرا؟ بحمدالله این همه آثار نیک از خود بر جای نهاده اید شاگردان پرهیزگار تربیت کرده اید، کتابهای پرارزش به رشته نگارش کشیده اید. مسجدها و کتابخانه ها ساخته اید. ما باید چنین سخنی بر زبان رانیم .

فقیه پارسای شیعه فرمود: خلص العمل فان الناقد بصیر بصیر. (باید کردارت را خالصانه برای خدا انجام دهی زیرا او به همه چیز بیناست و از انگیزه های بشر آگاه است .)

این سخن حاضران را بسیار تحت تاءثیر قرار داد.

چند روز پس از این گفتگو پیکر استاد رنجورتر شد و سرانجام در سیزدهم شوال ۱۳۸۰ ه ق برابر با دهم فروردین ۱۳۴۰ ه ش ، برای همیشه چشم از جهان فروبست و در مسجد اعظم قم ، که خود بنیاد نهاده بود، به خاک سپرده شد.

طباطبایی، ابوالفضل

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید ابوالفضل طباطبائی

محل تولد : بابلسر

شهرت : طباطبائی اشکذری

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

زندگینامه علمی

جناب آقای سیدابوالفضل طباطبائی مشهور به طباطبائی اشکذری پس از طی تحصیلات ابتدائی و راهنمایی در شهرستان بابلسر، در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه علمیه شهر فریدونکفار شد و تحصیلات مقدماتی تا رتبه اول سطح را زیر نظر حضرت آیت الله باکویی از اساتید بزرگ حوزه علمیه به اتمام رسانده پس از آن جهت تکمیل تحصیلات حوزوی خویش رهسپار قم گردید. این هجرت در سال ۱۳۶۷ اتفاق افتاد و سپس در قم دوره سطح عالی را در محضر اساتیدی همانند آیت الله وجدانی فخر، اعتمادی، تهرانی و... در مدت ۳ سال سپری نمود و در سال ۱۳۷۰ رسماً تحصیلات خارج را شروع کرد که به مدت ۵ سال در درس خارج آیت الله مکارم

شیرازی و ۱۳ سال در درس خارج آیت الله وحید خراسانی شرکت کرد. در کنار فقه و اصول برخی علوم دیگر را نزد آیت الله جوادی آملی و معرفت آموخت و در سال ۱۳۷۲ در رشته تخصصی تفسیر و علوم قران فارغ التحصیل گردید آغاز به کار تحقیقات و پژوهش از سال ۱۳۷۰ در قالب همکاری با مؤسساتی چون مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر(عج) شروع گردید، محصول این همکاری‌های تألیفات فراوانی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی می‌باشد.

طباطبایی، محمدحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علامه سیدمحمدحسین طباطبایی از خاندانی دانش‌پرور برخاسته‌اند و تا چهارده پشت ایشان از دانشمندان و علمای به نام تبریز بوده‌اند. ولادت آن بزرگوار در پایان سال ۱۳۲۱ هجری قمری مصادف با ۱۲۸۲ شمسی بوده است. ایشان در زادگاه خود تحصیلات مقدماتی را به انجام رساند. در سال ۱۳۰۴ رهسپار نجف شدند و ده سال در آن مرکز جهانی علوم اسلامی به تکمیل معلومات خود پرداختند و نزد استادان معروفی مانند نائینی، کمپانی و بادکوبه‌ای دروس بالای فقه و اصول و فلسفه را خواندند. همچنین ریاضیات را نزد سیدابوالقاسم خوانساری و اخلاق و عرفان علمی و تفسیر قرآن کریم را از محضر حکیم و عارف وارسته، حاج میرزا علی آقای قاضی طباطبایی آموختند. سپس در سال ۱۳۱۴ به زادگاه خود بازگشت و به سبب تنگی وضع معیشتی مجبور شدند ۱۰ سال در تبریز بمانند. سپس به قم مهاجرت کردند و تا پایان عمر در آنجا به تدریس علوم عقلی و تفسیر قرآن مشغول بودند. علامه در نجف

در سال ۱۳۰۴ علامه طباطبایی، برای گذراندن مراتب عالی دروس حوزوی، به همراه همسر و فرزند نورسیده‌اش «محمد» عازم نجف اشرف شدند و منزل محقری اجاره کردند. غربت نا مأنوس بودن با محیط و گرمای هوا، شرایط ناگواری برای این خانواده کوچک بوجود آورد. تنگی منزل و نبودِ آب خود مزید بر مشکلات بود. در این اوضاع تنها دلخوشی علامه و همسرش محمد کوچك بود. ولی ناگهان بیمار شد و بساط شادمانی خانواده را به یکباره برچید. نبود پزشکان متخصص و لوازم پزشکی مورد نیاز، باعث وخیم شدن حال محمد کوچك و مرگ او شد. فقدان آن کودك در دیار غربت، علامه و همسر مهربانش را در سوگ و ماتم نشاند. مرحوم علامه بار سنگین غم را در دل خود پنهان می‌کرد و همسرش را تسکین می‌داد. مدتی بعد خداوند فرزند دیگری به آ نها عنایت فرمود، ولی این شکوفه نورسته هم پس از یك سال سر به تیره تراب گذاشت و غم این خانواده جوان را تازه کرد. فرزند سوم هم به سرنوشت برادران خود دچار شد و این وضع خاطر لطیف همسر مهربان علامه را آزرده می‌ساخت. علامه طباطبایی به پیشگاه خداوند زاری می‌کرد تا از چنین وضع پریشانی رهایی یابند. روزی آیت الله قاضی طباطبایی که استاد علامه، و از بستگان همسرش بود، به منزل ایشان آمدند و از آنها دلجویی فرمودند. هنگام رفتن به همسر مرحوم علامه فرمودند این بار فرزندتان پسر است و باقی می‌ماند. نامش را عبدالباقی بگذار تا ان‌شاءالله برایتان بماند. علامه که تا آن زمان از بچه‌دار شدن همسرش خبر نداشت، متحیر ماند اما سرانجام پیش‌بینی این عارف وارسته درست درآمد و خداوند فرزندی به آنها عنایت فرمود. وضعیت معیشتی

علامه طباطبایی به اتفاق همسر و برادرش به مدت ده سال در نجف اشرف اقامت داشت. آن حکیم الهی ضمن کسب معارف فقهی، عرفانی و فلسفی، موفق به تدوین آثاری در حکمت و کلام شد. اما در اواخر این دوران از جهت معیشتی با مشکل روبرو

شـد؛ زیرا نسبت به مصرف سـهم امام و بیت‌المال حساس بود و هزینه زندگی را با درآمد ملکی موروثی‌اش در تبریز اداره می‌کرد که از تبریز به نجف حواله می‌شـد. در اواخر اقامت علامـه، دولت از ارسال وجوه به خارج کشور جلوگیری کردو دیگر مبلغی به دست علامه بزرگوار نرسید و دچار تنگنا شـد. مـدتی را به صـرفه جویی شدیـد و فروش اثاث منزل و قرض گرفتن گذراندند و در انتظار رسیدن پول بودنـد، تا اینکه به طور غیرمنتظره وجهی از ایران رسیـد و علامه پس از پرداخت بـدهی‌ها عازم ایران شد. همسر علامه طباطبایی

قمرالسادات، همسر علامه، از خانواده متدین و پاک طینت طباطبایی، زنی بود که در سیر تکاملی و سلوک علامه نقش مؤثر داشت. خانمی که همه عمر را در طبق اخلاص گذاشت و در راه این عارف والامقام تقدیم کرد. دشوارترین مشقّت‌ها را در غربت شهرهای نجف و قم تحمل کرد و حتی یک بار هم گلایه نکرد. مهنـدس سیدعبدالباقی طباطبایی، فرزنـد این خانواده می‌گویـد: هنگامی که خواستیم به قم عزیمت کنیم به مـادرم گفتم: شب عیـد که وقت مسـافرت نیست؛ در این هوای سـرد کجـا می‌خواهیم برویم؟ مـادرم نگاهی به من کرد و در حالی که اشک چشمانش را پاک می‌کرد این شعر را خواند:

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست

می‌کشد هرجا که خاطرخواه اوست

رشته برگردن نه از بی‌مهری است

رشته عشق است و بر گردن نکوست قدردانی از همسر

حضـرت علامـه طباطبـایی درباره همسـر خود چنین می‌گویـد: این زن بود که مرا به اینجا رسانیـد؛ او شـریک من در کارهای علمی است و هرچه نوشـته‌ام نصـفش مـال این خـانم است. او به حـدی به من کمـک می‌کرد که گـاه از چگونگی تهیه قبـای خود اطلاع نداشـتم (به این معنـا که می‌رفت پـارچه‌ای انتخـاب می‌کرد، می‌خریـد و پس از دوخت و آماده‌سازی در اختیـار ایشان قرار می‌داد) وقتی مشـغول تحقیق و پژوهش بودم، با من سـخن نمی‌گفت و سـعی می‌کرد، شـرایط آرامی برایم ایجاد کند، رشـته افکارم گسسته نشود و هر ساعت در اطاق مرا باز می‌کرد و آرام چای را می‌گـذاشت و می‌رفت. مرحوم علامه به همسـر باوفایش عشق می‌ورزید و برایش احترام بسـیاری قائـل بود. پس از مرگش تا مـدتها مرحوم علامه هر روز بر سـر قبرش حاضـر می‌شـد و در فقـدان او ناباورانه اشک می‌ریخت و این مهر دوسویه همگان را به تعجب وا داشته بود. بی‌آلایشی و ساده زیستی

آیت الله سیدمحمدحسین طهرانی، از شاگردان علامه طباطبایی می‌گوید: آیت الله حجت تصمیم به توسعه مدرسه حجتیه قم گرفت. زمین‌هـایی را خریـد و در پی آن بود که نقشه منـاسبی برای مـدرسه تهیّه کنـد تـا طرح جـامع‌اش را اجرا کنـد. مهنـدسان نقشه‌هـای متعددی کشیدند ولی ایشان نپسندید. سرانجام شنیدیم سیدی از تبریز آمده و نقشه‌ای رسم کرده که مورد پسند آیت الله حجت واقع شده است. همچنین شنیدیم این سید در ریاضیات و فلسفه استاد است و درس فلسفه‌ای شروع کرده است. بسیار مشتاق زیارت ایشان بودیم تا اینکه روزی یکی از دوسـتان آمد و گفت آقای قاضـی از زیارت مشـهد برگشـته، بیاید به دیدنش برویم. چون به منزل‌شان وارد شدیم، متوجه شدیم آن مرد معروف و آن فیلسوف و ریاضـی‌دان همان سیدی است که ما هر روز او را در کوچه می‌دیدیدم و از بس ساده زیست و بی‌آلایش بود، حتی احتمال نمی‌دادیم اهل علم باشد، چه رسد به اینکه فیلسوف و دانشمند باشد. تواضع استاد آیت الله سیدمحمدحسین طهرانی در وصف تواضع اسـتاد خود علامـه طباطبـایی می‌گویـد: از زمان طلبگی، ما در قم به منزل ایشان رفت و آمـد داشتیم و هیچگـاه نشـد بـا ایشـان به جمـاعت نمـاز بخوانیم و این غصه در دل ما مانـده بود که جماعت ایشان را درک نکرده‌ایم. سالی در ماه شـعبان به مشـهد مقـدس مشـرف شدنـد و مهمان ما بودند. موقع نماز مغرب سـجاده‌ای برای ایشان و یکی از همراهـان پهن کردم و از اطـاق خـارج شـدم؛ به امیـد اینکه اسـتاد به نماز مشـغول شونـد و سـپس من داخل شوم و نماز را به امامت حضرت علامه بخوانم. قریب یک ربع ساعت از مغرب گذشت، آن رفیق همراه، مرا صدا زد و گفت: ایشان همینطور نشسته و منتظر

شماست. آمدم محضر استاد عرض کردم: چهل سال است از شما تقاضا کرده‌ام که یک نماز با شما بخوانم ولی تا به حال نشده است قبول بفرمایید ما به شما اقتدا کنیم. با تبسم ملیحی فرمودند: یک سال دیگر هم روی آن چهل سال! سرانجام بنده را مجبور به امامت جماعت کردند.

آیت الله سیدمحمدحسین طهرانی در وصف تفسیر گران سنگ مرحوم علامه طباطبایی، المیزان، می گوید: روزی به حضرت استاد عرض کردم: هنوز حوزه‌های علمیه به ارزش واقعی تفسیر شریف المیزان پی نبرده‌اند و اگر حوزه علمیه به تدریس و تحقیق این کتاب با ارزش مشغول شود و پیوسته این کار را ادامه دهد، پس از دویست سال ارزش این کتاب معلوم خواهد شد و باز عرض کردم: وقتی به مطالعه این کتاب مشغول می‌شوم در بعضی از اوقات که آیات را به هم ربط می‌دهید و از راه موازنه و تطبیق آیات معنی را بیرون می کشید، جز آنکه بگویم در آن هنگام قلم وحی و الهام الهی آنرا بر زبان شما جاری ساخته است؛ تعبیر دیگری ندارم. ایشان سری تکان دادند و فرمودند: این فقط حسن نظر شما است. ما کاری نکرده‌ایم. عظمت روح و هیبت استاد

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی پیرامون شخصیت علامه طباطبایی می گوید: علامه طباطبایی مظهر متانت، وقار، طمأنینه، عزت نفس، توکل، اخلاص، تواضع، عطوفت و دیگر مکارم اخلاقی بودند. آثار عظمت روح و نورانیت دل و ارتباط با ماورای طبیعت در سیمای ملکوتی ایشان هویدا بود. بر مجلس ایشان چنان هیبتی سایه می‌افکند که حضار را در سکوتی ژرف و پر تأمل فرو می‌برد و انسان را به یاد شعر فرزدق می‌انداخت که در مدح امام سجاد(ع) گفته است: او از بس حیا و شرم و ادب داشت به هیچ کس زل نمی‌زند و نگاهش به زمین بود، ولی دیگران از شدت هیبت و جذبه او نمی‌توانستند در چهره‌اش خیره شوند.

به خاطر دارم که روشندلی در محضر ایشان با چشمانی اشکبار می گفت: در شگفتم که چگونه زمین، سنگینی چنین مردانی را تحمل می کند. رابطه با مجامع علمی و دانشگاهی

علامه طباطبایی علاوه بر تشویق دانش پژوهان و تلاش در تربیت شاگردانی مانند شهید مطهری و شهید بهشتی عنایت خاصی به گسترش معارف اسلامی در خارج از حوزه علمیه داشتند و از این رو، با دانشگاه استادان دانشگاه رابطه داشتند. از ثمرات این رابطه، کتاب گرانسنگ و بی‌بدیل اصول فلسفه و روش رئالیسم است که از اولین نگارشهای شناخت‌شناسی در حوزه فلسفه اسلامی است. آن فیلسوف فرزانه عنایت خاصی به ایجاد رابطه با آن مستشرقان و روشنفکران غربی داشتند که به تحقیق درباره اسلام علاقه‌مند بودند. هانری کربن، که از متدین‌ترین مستشرقان است، چندین سال در کنار علامه بزرگوار شاگردی کرد و حتی در مجلس‌های انس عارفانه مرحوم علامه مانند تفسیر اشعار حافظ شرکت می‌جست. احیای معارف اسلامی

آیت الله مصباح یزدی درباره نقش علامه طباطبایی در احیای معارف اسلامی چنین می گوید: برای اینکه تأثیر فعالیت‌های علمی و فرهنگی علامه بزرگوار در جامعه ایران و جوامع اسلامی و کل جهان ارزیابی شود، توجه به دو نکته ضرورت دارد. اول آنکه اهمیت کارهای فرهنگی را در جامعه بدانیم و نکته دوم شناخت کامل جامعه قبل از طلوع خورشید وجود علامه طباطبایی است؛ یعنی دانستن اینکه جامعه در چه وضعی بود و چه کمبودهایی داشت. این مسلم است که فعالیت فرهنگی برای یک جامعه زنده از ضروری‌ترین فعالیت‌های اجتماعی و تأثیر آن برای رشد جامعه از هر عاملی مؤثرتر است. مرحوم علامه نیز هنگامی به حوزه علمیه قم قدم گذاشت که این نهال نورسته علمی تازه به مرحله رشد پاگذاشته بود و سخت نیازمند باغبان توانا و دلسوزی بود تا بتواند آن را بارور کند. در چنین اوضاعی آن فیلسوف و دانشمند جامع، با شناختی که از نیازهای جامعه داشت، به تربیت نیروهای کارآمد پرداخت. ایجاد تحول در حوزه علمیه

علامه طباطبایی درباره وضعیت تحصیلی حوزه علمیه چنین فرموده‌اند: وقتی به قم آمدم مطالعه‌ای در وضع تحصیلی حوزه کردم و یک فکری درباره نیاز جامعه اسلامی بین آن نیاز و آنچه در حوزه موجود بود چندان تناسبی ندیدم. جامعه ما احتیاج داشت به عنوان جامعه اسلامی قرآن را درست بشناسد و از گنجینه‌های علوم این کتاب عظیم الهی بهره‌برداری کند. ولی در حوزه‌های علمیه

حتی یک درس رسـمی تفسیر قرآن وجود نـداشت. جامعه ما برای اینکه بتواند عقاید خودش را در مقابل عقاید دیگران عرضه و از آنها دفاع کند، به قدرت اسـتدلال عقلی نیاز داشت. پس به درسهایی در حوزه مورد نیاز بود که قدرت تعقل و استدلال را بالا ببرد. ولی از بحث‌هـای عقلی و فلسـفه خبری نبود و تفسیر قرآن نه تنها به عنوان یک درس مطرح نبود، مورد مـذمّت هم بود. از احادیث هم احادیث عقلی و اعتقادی مورد انزوا واقع شده بود. ذهن فلسفی و روش تفسیری

شهید آیت اللّه مطهری درباره ذهن فلسـفی و روش تفسـیری استاد خود علامه طباطبایی چنین می گوید: علامه طباطبایی، چند نظریه در فلسـفه دارنـد؛ نظریاتی در سطح جهانی که شایـد ۵۰ تـا ۶۰ سـال دیگر ارزش اینهـا روشن بشـود ولی خود مـا قـدر خودمـان را نمی‌دانیم. ایشان در وصف تفسیر المیزان می گوید: تفسیر المیزان همه‌اش با فکر نوشته نشد، من معتقدم که بسیاری از این مطالب از الهامـات غیبی است. کمتر مشکلی در مسائـل اسـلامی و دینی برایم پیش آمـده که کلیـد حل آن را در المیزان نیابم. ذوق و قریحه شعری

عارف وارسـته، سیدمحمدحسـین طباطبایی، دارای روح لطیف، ذوقی عالی و لطافت خاصـی بودند. در اشـعار عرب به شعرهای «ابن فارض» بویژه نظم السـلوک او علاقه‌مند بودند و در اشـعار فارسـی دیوان حافظ شـیرازی را می‌سـتودند و گهگاه برای دوستان غزلی آرام آرام می‌خواندند. او خود نیز دارای قریحه شعری بود و غزل‌های

مهر خوبان دل و دین از همه بی‌پروا برد

رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد

تو مپندار که مجنون سرِ خود مجنون گشت

از سَمَک تا به سمایش کشش لیلا برد

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه

ذرّه‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد علامه طباطبایی(رحمت الله علیه) و استادشان آیت الله قاضی(رحمت الله علیه)

آیت الله سیدمحمدحسـین طباطبـایی از محضـر اسـتادان گرانقـدری بهره برده است، امـا آنکه مورد عنایت مرحوم علامه بود و بارها نـامش را به عظمت یـاد می کرد، آیت الله میرزا علی آقای قاضـی طباطبایی است. علامه بزرگوار می‌فرمود: ما هرچه داریم از مرحوم قاضـی داریم، چه در زمینه علوم و چه در زمینه اخلاـق و معارف الهی. آن عارف وارسـته و یگانه عصـر ما در عرفان عملی و سـیر و سلوک الی اللّه، گوهر کمـال را در وجود علامـه طباطبـایی یافت و در همان اوایل ورود ایشان به نجف، او را تحت تربیت خود قرار داد و این شـاگرد نیز چه خوش درخشـید و کوشـش‌های اسـتاد را به بار نشانـد. آیت الله شـیخ محمـدتقی آملی(ره) می‌فرمایـد: اگر بناست تحت تصـرف انسان کاملی باشید، من بهتر از آقای طباطبایی کسی را نمی‌شناسم او از بهترین شاگردان مرحوم قاضی است و همان وقت هم کشفیاتی داشتند. آثار علامه طباطبایی(رحمت الله علیه)

علامه سیدمحمدحسـین طباطبایی تبریزی در اواخر اسـفند سال ۱۳۲۴ از تبریز به قم مهـاجرت کردنـد و از همـان آغـاز خلأیی را در زمینه پرداختن حوزویان به قرآن کریم و علوم عقلی احساس کردند خود ایشان می فرمایند:

«هنگامی که از تبریز به قم آمدم، مطالعه‌ای در نیازهای جامعه اسلامی و مطالعه‌ای در وضع حوزه قم کردم و پس از سنجیدن آنها به این نتیجه رسـیدم که این حوزه نیاز شدیدی به تفسیر قرآن دارد، تا مفاهیم والای اصـیل ترین متن اسلامی و عظیم ترین امانت الهی را بهتر بشـناسد و بهتر بشـناساند. ازسوی دیگر چون شـبهات مادی رواج یافته بود، نیاز شدیـدی به بحث های عقلی و فلسـفی وجود داشت، تـا حوزه بتوانـد مبـانی فکری و عقیـدتی اسـلام را بـا براهین عقلی اثبـات و از موضع حق خود، دفاع نمایـد. از این رو وظیفه شرعی خود دانستم که به یاری خدای متعال، در رفع این دو نیاز ضروری کوشش نمایم».

این تشـخیص نیـاز و تکلیف شناسـی سـبب گردیـد تـا مرحوم علامه از همان آغاز رویکردی جـدی به مباحث قرآنی و عقلی بیابـد.

ایشان از سال ۱۳۲۵ ش. دروس تفسیر خود را در قم آغاز کرد و آنچه را که در آن جلسات می فرمود، مکتوب می ساخت تا اینکه نخستین جلد المیزان درسال ۱۳۳۴ منتشر شد. و نگارش این تفسیر شگرف حدود ۱۷ سال به طول انجامید.

تفسیر قرآن برای علامه طباطبایی نه یک کار علمی بلکه ایفای وظیفه و ادای تکلیف بود و این مفسر عارف چه حالات عرفانی و تأثرات قلبی که در هنگام مطالعه بر روی قرآن عظیم پیدا نکرده است.

آقای موسوی همدانی مترجم محترم تفسیر المیزان که برای مقابله و اطمینان از صحت ترجمه خدمت استاد علامه طباطبایی می‌رسید می گوید: در تفسیر قرآن، وقتی به آیات رحمت و یا غضب و توبه برمی‌خوردیم ایشان دگرگون می‌شد و در مواقعی نیز اشک از دیدگانش جاری می‌شد، در این حالت که به شدت منقلب به نظر می‌رسید، می کوشید من متوجه حالتش نشوم. در یکی از روزهای زمستانی که زیر کرسی نشسته بودیم، من تفسیر فارسی می‌خواندم و ایشان تفسیر عربی، که بحث در رحمت پروردگار و آموزش گناهان بود، ناگهان معظم له به قدری متأثر شد که نتوانست به گریستن بی صدا اکتفا کند و با صدای بلند شروع به اشک ریختن کرد.

یکی از مراجع تقلید گذشته عبارت شگفتی درخصوص زحمات طاقت فرسای مرحوم علامه طباطبایی در راه نگارش تفسیر المیزان دارند و می‌فرمایند: علامه طباطبایی خود را در این راه تضحیه کرد یعنی قربانی قرآن نمود.

مرحوم شهید مطهری درباره این کار سترگ گفته است: تفسیر المیزان همه‌اش با فکر نوشته نشد. من معتقدم که بسیاری از این مطالب از الهامات غیبی است.

در عین حال مرحوم علامه این کار عظیم را وظیفه و تکلیفی بیش نمی پندارد که با عنایت خداوندی آن را به انجام رسانده است.

یکی از شاگردان مرحوم علامه طباطبایی می نویسد: در این تفسیر بین معانی ظاهری و باطنی قرآن و بین عقل و نقل جمع شده و هر یک حظ خود را ایفا می کنند. این تفسیر به قدری جالب است و به اندازه‌ای زیبا و دلنشین است که آن را می توان به عنوان سند عقاید اسلام و شیعه به دنیا معرفی کرد و به تمام مکتب ها و مذهب ها فرستاد و بر این اساس، آنان را به دین اسلام و مذهب تشیع فراخواند.

اگر این تفسیر در حوزه‌ها تدریس شود و روی محتویات و مطالب آن بحث و نقد و تجزیه و تحلیل به عمل آید و پیوسته این امر ادامه یابد، پس از دویست سال ارزش این تفسیر معلوم خواهد شد.

عنایت و توجه خاص مرحوم علامه به روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام برای فهم معانی قرآن از آن رو است که ایشان معتقدند که از اسرار و باطن قرآن کسانی آگاهند که به صفت المطهرون متصف باشند چرا که قرآن می فرماید: «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون» و از سوی دیگر در آیه تطهیر می فرماید: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

بنابر این قرآن مطهرون را تنها کسانی می داند که می توانند رموز و ظرایف و اسرار آن را درک کنند و به استناد صریح آیه بعدی ایشان، همانا اهل بیت (ع) می باشند.

همچنین مرحوم علامه طباطبایی در خصوص آیه شریفه «قل لا اسئلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی» بگو برای رسالتم از شما مزد و پاداشی جز محبت نزدیکانم نمی‌خواهم؛ معتقدند: مراد از القربی در این آیه، اهل بیت (ع) می‌باشند و می‌نویسند: «علاوه بر اینکه روایتهای چندی از طریق اهل سنت و روایتهای بسیاری از طریق شیعه، بر همین معنی وارد شده است، اخبار متواتری نیز از طریق هر دو طرف بر وجوب مودت و لزوم محبت اهل بیت (ع) دلالت دارد که این معنی و تفسیر را تأیید می کند».

همچنین ایشان معتقد است که «روایتهای متواتری، از طریق هر دو طرف، از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده مانند حدیث ثقلین و حدیث سفینه و... که همه متضمن این است که مردم در فهم کتاب خدا و هر آنچه که در آن است؛ از اصول معارف و

فروع دین گرفته تـا بیـان حقـایق آن، بایـد به اهـل بیت (علیهم السـلام) رجوع کننـد. پس از تأمـل کافی در این روایتها دیگر شـکی نمی‌مانـد که واجب کردن محبت اهل بیت(علیهم السـلام) از سوی خدا و اجر رسالت قرار دادن آن، برای این است که مردم به اهل بیت(علیهم السلام) مراجعه کنند و آنها را ملجأ و مرجع علمی خویش دانند.

مرحوم علاـمه (ره) همـانگونه که اسـتاد شـهید مطهری گفته‌انـد در تفسـیر قرآن از الهامـات و توجهات غیبی محروم نمانده‌انـد خود ایشان معتقدند که «یک حقیقت قرآنی وجود دارد که نمی‌شود انکار کرد و آن این است که هرگاه انسان به وادی ولایت الهی گام نهـاد و به ساحت قـدس و کبریا نزدیک گشت، دری از ملکوت آسـمانها و زمین به رویش گشوده می‌شود که از آن آیات کبری و انوار جبروت الهی را که بر دیگران مخفی است مشاهده می کند».

و از همین جاست که حضرت ایشان می‌فرماید:

خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود

که به یک جلوه زمن نام و نشان یکجا برد

و در جای دیگری می فرماید:

تو میندار که مجنون سرخود مجنون گشت

از سمک تا به سمائش کشش لیلا برد

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه

ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

همه دلباخته بودیم و هراسان، که غمت

همه را پشت سرانداخت، مرا تنها برد

واقعاً این عنایت الهی به حضـرت علامه پاداش اخلاص و صبر ایشان است. آن روز که ایشان به پژوهش و تدریس پیرامون تفسـیر و علوم عقلی پرداخت، در میـان علمـا و بزرگان تـدریس فقه و اصول، زمینه ساز مرجعیت عامه به شـمار می‌رفت و به اصـطلاح غیر از فقه و اصول، فضل محسوب می‌شد.

تحمل مخالفتهای دوسـتان با تدریس فلسفه و اقناع هر یک از آنان در آن روزگار کار آسانی نبود به خصوص آنکه حربه تکفیر در دستان عده‌ای به ابزاری برای جایگزینی مباحث علمی و مباحثات طلبگی تبدیل شده بود.

علامه معتقـد بود آنچه که تکلیف ساز است، نیاز جوامع بشـری است و در روزگاری که دانش پژوهان با چمدانهای پر از اشـکال و شبهات به مراکز علمی و آموزشی روی می آورند، راهی جز اقناع آنان با استفاده از شیوه‌های استدلالی نیست.

علاـمه برای نیـل بـه ایـن اهــداف هرگز خـود را بی‌نیـاز از تـوجه و عنـایت خداونــد سـبب سـاز نمی‌دیـد و تـأثیر اساتیـد بزرگ و خودساخته‌ای همچون مرحوم حاج سیدعلی آقا قاضی (۱۲۸۵-۱۳۶۵ هـ ق) بر حالات روحی و عرفانی مرحوم علامه آنچنان بود که خود ایشان می فرماید: «وقتی درسال ۱۳۰۴ هـ ش برای تحصـیل به نجف اشرف رهسپار گردیدم، در نخستین روزها در منزل نشسته و به آینده خود فکر می کردم و برخی افکار نگران کننده از ذهنم عبور می کردند. ناگهان شخصـی دق الباب کرد. از جا برخاسته و درب را باز کردم، یکی ازعلمای نامدار سـلام کرد و داخل منزل شد و خیرمقدم گفت، وی که چهره‌ای جذاب و نورانی داشت کم کم باب گفت و گو را باز کرد و با من انسـی گرفت و درضـمن بیانات خود گفت: کسـی که برای تحصیل به نجف می‌آید شایسته است علاوه بر فراگیری علوم گوناگون به فکر تهـذیب نفس و تکمیل مکارم و کسب فضایل باشـد. این جمله را گفت و منزل ما را ترک نمود. سـخنان این عارف متشـرع ـ آیت الله حاج سـیدعلی قاضـی ـ چنان مرا شیفته نمود که تا در نجف بودم از محضرش بهره می گرفتم».

عشق و ارادت حضرت ایشان به اهل بیت (سلام الله علیهم) و خضوع و خشوع در برابر ولایت و امامت در زندگی ایشان چیزی نبود که از دید نزدیکان و مریدان ایشان هم پنهان بماند.

وقتی از مرحوم شهید مطهری پرسیده می‌شود که دلیل این همه تجلیل شما از علامه طباطبایی برای چیست و چرا تعبیر «روحی فداه» را در مورد ایشان بکار می برید، آن فیلسوف متشرع پاسخ داد: من حکیم و عارف بسیار دیده‌ام و احترام من به ایشان به خاطر علم او نیست بلکه از این جهت است که او عاشق و دلباخته اهل بیت (سلام الله علیهم) است.

از درخت تنومند معرفت و دانش علامه طباطبایی(رحمت الله علیه) به جز تفسیر المیزان آثار گران مایه ذیل به یادگار مانده است:

بدایهٔ الحکمهٔ: کتابی که یک دوره تدریس فشردهٔ فلسفه برای دوستداران علوم عقلی در قم و سپس دانشگاههای کشور گردید.

نهایهٔ الحکمهٔ: این اثر برای تدریس فلسفه با توضیحی بیشتر، عمقی افزونتر و سطحی عالیتر تدوین شده است. بر کتابهای بدایهٔ الحکمت و نهایهٔ الحکمت شروح مختلفی نوشته شده است و می توان گفت که از جمله بهترین کتابهایی هستند که درسده اخیر در گستره فلسفه اسلامی نوشته شده است.

اصول فلسفه و روش رئالیسم: بینش علامه پیرامون نظرات مادیون و ماتریالیستها باعث فراهم آرودن این اثر گردید . این اثر با پاورقیهای استاد شهید مرتضی مطهری همراه است.

حاشیه بر کفایه: کتابی در علم اصول فقه که پیرامون قوانین استنباط احکام به بحث می‌پردازد.

شیعه در اسلام: دوره‌ای کامل از اعتقادات و معارف شیعه در این اثر نفیس به چشم میخورد؛ این کتاب گرانبها به زبانهای مختلف دنیا ترجمه و بارها چاپ شده است.

مجموعه مذاکرات با پروفسور هانری کربن.

خلاصه تعالیم اسلام: این کتاب خلاصه‌ای از آن چه یک مسلمان متعهد باید از آن آگاهی داشته و خود را بدان زینت دهد، بیان کرده است.

روابط اجتماعی در اسلام : انسان و اجتماع و رشد اجتماعی او، پایهٔ زندگی اجتماعی، آزادی در اسلام و... مباحثی است که در این کتاب بدانها پرداخته شده است.

بررسیهای اسلامی: مجموعه‌ای است زرّین از مقالات استاد که بسان دائرهٔ المعارفی از معارف ناب اسلامی جمع آوری شده است.

آموزش دین: کتابی با قلم روان و مطالبی لازم و ضروری است که برای دانش آموزان نوشته شده است.

رسالهٔ انسان قبل از دنیا: در دنیا و بعد از دنیا، این کتاب که اکنون با نام «انسان از آغاز تا انجام» ترجمه شده است مباحثی مفید از عوالم سه‌گانهٔ ماده، مثال و عقل مطرح کرده و پیرامون شبهات و دغدغه خاطر جوانان مطالبی بسیار مفید و لازم ارائه کرده است.

رسالههایی گوناگون درباره قوه و فعل، صفات، افعال الله، وسائط، نحو، صرف،... این مجموعه ۲۶ رساله است که بنا به ضرورت و نیاز جامعه توسط علامه نگاشته شده است.

دیوان شعر فارسی: مجموعه‌ای از اشعار چشمگیر و عمیق علامه که طی سالیان متمادی سروده شده است.

سنن النبی: سیره و روش رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ در بین مردم و همراه خانواده در این اثر به چشم میخورد. این اثر اخیر توسط استاد حسین استاد ولی به زبان فارسی ترجمه شده است.

لُبّ اللباب: مجموعه درسهای اخلاق استاد که از سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹ قمری برای برخی از فضلای حوزهٔ قم بیان فرموده‌اند.

حاشیه بر اسفار: نظرات استاد فرزانه علامه طباطبایی بر اسفار در این کتاب جمع آوری شده است. علامه طباطبایی(رحمت الله علیه) از دیدگاه آیت اللّه امینی(حفظه الله)

آیت اللّه امینی(حفظه الله) در وصف استاد خود چنین می‌فرمایند:

علامه طباطبایی(رحمت الله علیه) چشمه جوشانی بود که در صحنه روحانیت شیعه جاری شد و تشنگان حقیقت را سیراب کرد. او آفتاب درخشانی بود که در آسمان اسلام طلوع کرد و تیرگی‌های شُبَهات و اوهام را برطرف کرد و به حق باید ایشان را بزرگترین افتخار حوزه علمیه قم، بلکه بزرگترین شخصیت علمی جهان اسلام در این عصر شمرد که در احیای تفکر اسلامی صحیح و مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها و شناساندن اسلام راستین که در مکتب اهل بیت(ع) تبلور یافته است، تأثیر فوق‌العاده داشت. همین بس که اغلب رجال سیاسی، علمی و روحانی امروز کشور و گردانندگان چرخ انقلاب اسلامی از شاگردان بی واسطه یا با واسطه اویند.

سیره فلسفی

روش حضرت علامه در پژوهش‌ها فلسفه چنین ویژگی‌هایی داشت ۱ ـ پایه‌های‌اند یشه استاد را تنها براهین یقینی تشکیل می‌داد؛ زیرا اثبات مسائل فلسفی فقط با مقدمات یقینی میسر است. ۲ ـ حفظ و تکرار بر اندیشه فلاسفه بزرگ بسنده نمی‌کرد و اندیشه‌های گذشتگان را مورد تصحیح نقد قرار می‌داد. ۳ ـ امور اعتباری را با مسائل فلسفی مخلوط نمی‌کرد و محور اندیشه خود را تنها بر واقعیت‌های جهان هستی گذاشته بود ۴ ـ اوج تکامل عقلی و روحی این ابرمرد حکمت تا بدانجا بود که کلیات عقلی را بدون دخالت قوه خیال و تمثّل مصداقی آن‌ها در مرحله تخیل، ادراک می‌کرد. ۵ ـ روش تحلیلی آن بزرگ مرد فلسفه بررسی کامل موضوعات فلسفی بود و تا تصور کاملی از موضوع مسئله بدست نمی‌آورد وارد بحث نمی‌شد. ۶ ـ در تنظیم مسائل عقلی از نحوه چینش مسائل ریاضی الهام می‌گرفت. ۷ ـ از مکاتب مختلف فلسفی بهره می‌جست.

عرفان عملی علامه طباطبایی(رحمت الله علیه) از منظر آیت الله حسن زاده آملی(حفظه الله)

آثار هر کس نمودار دارایی اوست‌بهترین معرف آن جناب، سیر و سلوک انسانی و آثار علمی، از تدریس و تالیف اوست. افاضل حوزه علمیه قم که شاغل کرسی تدریس اصول معارف حقه جعفریه‌اند، از تلامذه اویند، و تفسیر عظیم الشان المیزان که عالم علم را مایه فخر و مباهات است، یکی از آثار نفیس قلمی وام الکتاب مؤلفات اوست. جایگاه علامه طباطبائی در عرفان عملی

موقعیت جناب علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) در عرفان عملی این بود که دریافته بود و به این باور رسیده بود که: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم». (۱) راه این است و جز این نیست. و دقیقا بدین جهت، رفتار او، گفتار او، سکوت او، قلم او و مطلقا آثار وجودی او، حکایت کننده وارستگی و عظمت ذخایر علمی و عملی او بود.

انسان وقتی حضرت علامه طباطبائی را زیارت می‌کرد، به یاد این حدیث‌شریف می‌افتاد که جناب کلینی در کتاب فضل العلم کافی به اسنادش از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می‌کند و فرموده است: من تعلم العلم و عمل به و علم لله، دعی فی ملکوت السماوات عظیما: فقیل تعلم لله و عمل لله و علم لله. (۲)

آن کسی که دانش تحصیل کند و بدان عمل کند و به دیگران برای خدا تعلیم بنماید، در ملکوت سماوات و عالم اله – که خودش عالم عظیم است – او را به عظیم صدا می‌کنند: ای بزرگ، ای آقا، ای کسی که برای خدا تحصیل علم کرده‌ای، برای خدا بدان عمل کرده‌ای، برای خدا به دیگران تعلیم داده‌ای، تو آقا و بزرگ و عظیمی.

بنده هفده سال در محضر شریف او با ایشان انس داشتم و از ایشان کار لغوی ندیدم. حرف لغوی نشنیدم. بسیار مواظب کلام خود بود. علامه طباطبائی و مراقبت از نفس

به حقیقت، دل این مرد بزرگوار معدن تقوا بود ;زیرا بسیار مواظب خود بود. همواره اهتمامش بر این بود و می‌گفت در شب و روز زمانی را برای حسابرسی خود قرار بدهید و ببینید که این ۲۴ ساعت چگونه بر شما گذشته. اهل محاسبه باشید. همان طور که یک بازرگان و یک کاسب دخل و خرج خود و صادرات و وارداتش را حساب می‌کند، شما ببینید در این شب و روز که بر شما گذشت، چه چیزی اندوخته‌اید. چه گفته‌اید. یک‌یک رفتار و گفتارتان را حسابرسی کنید. از نادرستی‌ها استغفار کنید و سعی کنید تکرار نشود، و برای آنچه شایسته و صالح و به فرمان حاکم عقل بود، خدا را شاکر باشید، تا بتدریج‌برای شما تخلق به اخلاق ربوبی

ملکه بشود. «و لاتکونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم». (۳)

حضرت علامه همواره مراقب نفس خویش بود و از خدا غافل نمی‌شد و این امر در صورت و رفتار و حرفشان پیدا بود که ایشان در پیشگاه دیگری قرار گرفته. هر چند به صورت ظاهر، جسمش با دیگران بود، پیدا بود که در محضر دیگری نشسته است.

در این باره، مصباح الشریعهٔ می‌فرماید که: «العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله ؛» عارف بدنش با خلق و دلش با خداست «؛و لامونس له سوی الله، و هو فی ریاض قدسه متردد و من لطائف فضله متزود ؛» توشه‌اش آن سویی است. قلبی که او دارد در پیشگاه ملکوت عالم آمد و شد دارد. مونسش ملکوت عالم است.

چنین کسی مراقبت دارد و انسان بر اثر این مراقبت، یواش یواش به صفات ملکوتی متصف می‌شود و بدان خو می گیرد.

از خاطرم نمی‌رود که مرحوم علامه طباطبائی وقتی به من فرمود: «آقا، من هر روز مراقبتم قوی‌تر است. شب، مشاهدات من، مکاشفات من زلالتر است». هر چه روز مراقبت‌شدیدتر باشد، شب مکاشفات زلالتر و صافی‌تر است. عصاره خوبی ها

علامه سید محمد حسین طباطبایی مردی ساده و بی آلایش بود. متواضع، مودب، متین و با وقار بود و هیچ وقت عصبانی نمی شد.

هیچ گاه بلند سخن نگفت؛ در مورد کسی بد نمی گفت و هرگز کسی از ایشان غیبت نشنید. سخن کسی را قطع نمی کرد و به صحبت های دیگران خوب گوش میداد.

برای بدخواهان خودش هرگز نمی گذاشت که دیگران اقدامی کنند و خودش هم عفو میکرد. ز بحث های جدلی دوری میکرد و در برخورد باشاگردان خود شیوه مخصوصی داشت.

در شیوه وی هیچ وقت تحکم فکر در کار نبود. همیشه درعین حالی که سعی داشت متناسب بادرك واستعداد شاگردان، مطلب را القا کند، به آن ها مجال تفکر میداد.

اساسا ایشان نسبت به تربیت شاگرد به خصوص اهل فضل و خصوصا در زمینه معارف وحقایق قرآنی و استدلالی، شیفتگی زیادی داشت.

علامه اجازه نمیداد کسی دست ایشان را ببوسد؛ در همه لحظات مراقب خویش بود و هیچ گاه از خود تعریف نمیکرد. نسبت به اهل و عیال و خانواده بسیار مهربان بود. بامناجات و دعا و راز و نیاز بسیار مانوس بود. اکثر اوقات در سکوت بود و فقط لبانش به ذکر خدا حرکت میکرد.

پیاده روی را دوست داشت. در بذل دانش حریص بود. سؤال هیچکس را بدون جواب نمی گذاشت. به زیادی و کمی شاگردان توجه نداشت؛ حتِی گاهی از اوقات برای دوسه نفر هم درس می گفت. گاهی که استاد خطاب میشد، میفرمود این تعبیر را دوست ندارم، ما اینجا دور هم جمع شده ایم تابا کمك و همفکری، معارف اسلام را دریابیم.

اخلاص کامل داشت و همیشه جلب رضایت خدا را در نظر میگرفت.

وخلاصه این بزرگمرد الهی عصاره ای از تمام اخلاقیات نیکو و ویژگیهای حسن را دارا بود. پرواز به سوی ملکوت

علامه طباطبایی، سرانجام پس از ۸۱ سال و هجده روز عمر با برکت و زندگی پرتلاش، در ۲۴ آبان ۱۳۶۰ ش از این جهان رخت بربست و جهان تشیع را در سوگ خود نشاند. با درگذشت علامه، این مفسر وارسته و حکیم عارف، دل‌های پاك اندیشمندان و بزرگان عرصه علم و ادب غرق اندوه شد. سرسلسله بیداردلان، حضرت امام خمینی(ره) با اظهار همدردی و برپایی مجلس ختم برای ایشان، این ضایعه اسفناك را به جهان تشیع تسلیت گفتند.

پاینده باد حوزه‌های نور و حجره‌های کوچک که در هر زمان و مکانی خیزشگاه مردانی بزرگ و ژرف‌اندیش بوده و خواهد بود.

پی نوشت: ۱) سوره اسراء/۹

۲) اصول کافی، تعریب حضرت استاد حسن‌زاده آملی، ج ۱، ص ۲۷.

۳) سوره حشر/۱۹

طباطبائی، عبدالعزیز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید عبدالعزیز فرزند مرحوم عالم جلیل حاج سید جواد طباطبائی یزدی (حفید و نوه آیت‌اللّه العظمی آقا سید محمدکاظم طباطبائی یزدی صاحب کتاب عروه‌الوثقی و حاشیه مکاسب و غیره) که در تاریخ بیست و یکم جمادی‌الثانی ۱۳۴۸ برابر با چهارم آبانماه ۱۳۱۸ شمسی در نجف اشرف متولد شده و پس از طی مراحل مقدمات علوم اولیه ادبی را نزد حاج سید هاشم حسینی تهرانی و حاج سید جلیل طباطبائی یزدی و شرح منظومه را خدمت آیت‌اللّه حاج سید عبداالاعلی سبزواری و اسفار را خدمت آیت‌اللّه حاج شیخ صدراء بادکوبه‌ای خوانده و سطوح فقه و اصول را در خدمت حاج شیخ ذبیح‌اللّه قوچانی و حاج میرزا حسین نبوی کاشمری و مرحوم آیت‌اللّه حاج سید علی علامه فانی اصفهانی و حاج شیخ علی سرابی و حاج شیخ عبدالحسین دشتی و آیت‌اللّه حاج شیخ مجتبی لنکرانی فراگرفته و خارج علم تفسیر و فقه و اصول را از محضر استاذ الاساتید آیت‌اللّه العظمی خوئی دام ظله العالی آموخته و همین طور چند سالی در دروس خارج آیت‌اللّه العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌اللّه حاج شیخ حسین حلی حاضر شده و استفاده نموده و در این اثناء مدت بیست و پنج (۲۵) سال از محضر پر فیض دو استاد بزرگ مرحوم علامه مجاهد امینی صاحب الغدیر و علامه رازی حاج شیخ آقا بزرگ صاحب الذریعه الی تصانیف الشیعه بهره‌مند گردیده و از تربیت یافتگان مکتب این دو بزرگوار بشمار آمده است.

پس به کمک مرحوم علامه امینی در پیشبرد کتابخانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نجف اشرف فعالیتهای موثر و چشمگیری داشته و نوشتن فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه نیز به عهده ایشان بوده است.

در اسفند ماه ۱۳۴۹ شمسی و ذی‌حجه ۱۳۸۹ قمری برای شرکت در کنگره هزاره شیخ طوسی از طرف دانشکده مشهد مقدس دعوت شده و از نجف به ایران آمده و در کنگره شرکت کرده و بنابر درخواست کتابخانه آستانه قدس حدود یکسال در مشهد مانده و نسخه‌های خطی فقه و اصول و حدیث آنجا را نوشته و باز به نجف بازگشته و تا سال ۱۳۵۶ برابر ۱۳۹۶ قمری در نجف به فعالیتهای علمی و مذهبی خود ادامه داده تا در تاریخ یاد شده به ایران آمده و در قم اقامت نموده و همچنان به فعالیتهای مذهبی و علمی خود ادامه داده است.

و اکنون در حوزه علمیه قم وجود مغتنم و مفیدیست و در مسائل کتابشناسی و نسخه‌شناسی و حدیث و رجال و غیره نویسندگان و مولفان کتب و محققان متون و موسسات علمی و بنیادهای فرهنگی به ایشان مراجعه و از وجودشان استفاده می‌برند و نسبت به همه با گشاده‌روئی و ملاطفت جواب و پاسخ مثبت داده و راهنمائی و کمک می‌نمایند و بالاخص موسسه آل‌البیت قم که یک موسسه تحقیقاتی معروف است روابط بیشتری با ایشان دارند و آن جناب هم به این موسسه کمکهای زیادی می‌نمایند.

مسافرتهای ایشان

مترجم محترم ما به منظور بازدید کتابخانه و استفاده از نسخه‌های خطی و احیاء عکسبرداری از بعضی از آنها علاوه از کتابخانه‌های عمومی و شخصی ایران به کشورهای حجاز و اردن و سوریه و ترکیه و لبنان و انگلستان نیز مکرر سفر کرده و از کتابخانه‌های کشورهای مزبور استفاده‌های شایانی نموده است و در هر یک از مسافرتها خاطراتی را مرقوم داشته‌اند.

تألیفات ایشان

۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه امیرالمؤمنین در نجف اشرف.

۲- فهرست قسمتی از نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

۳- معجم اعلام‌الشیعه

۴- علی ضفاف الغدیر

۵- تعلیقات بر طبقات اعلام الشیعه

۶- مستدرک الذریعه

۷- تعلیقات بر الذریعه

۸- تهذیب الذریعه

۹- مکتبه العلامه الحلی فهرست تألیفات علامه حلی و نسخه‌های خطی آن.

۱۰- المهدی علیه‌السلام فی السیره النبویه

۱۱- اهل البیت فی المکتبه العربیه

۱۲- الحسین والسنه

۱۳- نتایج الاسفار

۱۴- قید الاوابد

تصحیح متون

۱- فهرست شیخ منتجب‌الدین ابن بابویه قمی

۲- فهرست شیخ طوسی

۳- مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام احمد بن حنبل

۴- الاربعون المنتقی فی فضائل علی المرتضی تألیف ابوالخیر قزوینی مطبوع در سال ۹۲.

۵- ترجمه الحسن و الحسین علیهماالسلام از طبقات ابن‌سعد

۶- مقتل امیرالمؤمنین علیه‌السلام تألیف ابن ابی‌الدنیا مطبوع در سال ۸۶.

۷- رساله ذهبی در حدیث الغدیر

شرکت در کنگره‌های علمی

۱- هزاره شیخ طوسی در مشهد

۲- هزاره نهج‌البلاغه شریف رضی در تهران

۳- کنگره جهانی امام رضا علیه‌السلام در مشهد

۴- کنگره حسین (ع) در لندن

۵- کنگره و هزاره حادثه غدیر خم در لندن

اجازات ایشان

معظم‌له از مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیت‌اللَّه میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌اللَّه العظمی خوئی مدظله اجازات روایتی و غیره دارند و خود نیز به چندین نفر اجازه روایتی داده‌اند.

فقیه.

تولد: ۱۳۰۸(۲۳ جمادی‌الآخر ۱۳۴۸ ق.)، نجف.

درگذشت: ۸ بهمن ۱۳۷۴(۷ رمضان ۱۴۱۶ ق.)، قم.

آیت‌الله عبدالعزیز طباطبایی یزدی، فرزند آیت‌الله آقا سید جواد طباطبایی، در اوان جوانی پدر خود را از دست داد اما به طلب علم روی آورد و نزد اساتید نجف به تحصیل دانش پرداخت. ادبیات را نزد سید هاشم حسینی تهرانی، منطق را نزد سید جلیل بن سید عبدالحی طباطبایی یزدی، شرح منظومه را نزد آیت‌الله سید عبدالعی سبزواری و اسفار ملاصدرا را نزد شیخ صدرا بادکوبی مدرس فسلفه در نجف فراگرفت. شرح لمعه را از میرزا حسن نبوی خراسانی کاشمری و آقای حاج شیخ ذبیح الله قوچانی، قوانین را از آیت‌الله سید علی فانی اصفهانی، سطوح عالی را در محضر آیت‌الله شیخ عبدالحسین رشتی و شیخ مجتبی لنکرانی و دروس عالی خارج فقه و اصول را از محضر مدرسان نجف فراگرفت. در فقه نیز از آیت‌الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی استفاده نمود. در فقه و اصول و تفسیر قرآن از محضر آیت‌الله العظمی ابوالقاسم خویی سال‌ها بهره گرفت و در علوم متداول حوزه‌های علمیه استاد شد. وی در این فاصله و پس از آن با دو تن از محققان شیعه یعنی آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه و علامه عبدالحسین امینی صاحب الغدیر آشنا و از محضر هر دو استاد بهره برد. وی در تألیف و تدوین موسوعه‌ی بزرگ شیعی یعنی الذریعه با شیخ آقا بزرگ تهرانی همکاری مستمر داشت. همچنین در کتابخانه‌ی امیرالمومنین نجف که توسط علامه‌ی امینی تأسیس شده بود همکاری داشت و فهرست کتابخانه‌ی آنجا را تهیه نمود. آیت‌الله طباطبایی یزدی در تدوین موسوعه‌ی رجالی شیعه یعنی معجم رجال الحدیث آیت‌الله خویی با وی همکاری داشت. در نجف پس از آیت‌الله سید باقر طباطبایی یزدی متصدی مدرسه‌ی سید در نجف گردید و سال ها در آنجا خدمت کرد. استاد علامه در ۱۳۹۶ ق. نجف را به قصد ایران ترک کرد و در قم سکنی گزید و در قم به تألیف و تحقیق ادامه داد و پس از سوی مدتی مرجع اهل تحقیق شد. مدتی نیز از سوی کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی به همکاری دعوت شد و در آنجا به تألیف فهرستی برای کتب حدیثی و فقهی آن کتابخانه پرداخت. در قم همچنین به یاری مؤسسه‌ی آل‌البیت (ع) شتافت و به کمک شهرستانی و دوستان دیگرش به تأسیس مجله «تراثنا» اقدام نمود.

مشایخ اجازه‌ی ایشان عبارت بودند از شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیت‌الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی و حضرت آیت‌الله العظمی خویی.

کتاب‌های ایشان از این قرار است: اساتید و مشایخ شیخ طوسی؛ اضواء علی الذریعهٔ؛ الشیخ المفید و عطاؤه الفکری الخالد؛ الشیعه و هجمات الخصوم؛ الغدیر فی الثراث الاسلمی (کتابنامه غدیر هم، بیروت، ۱۳۱۴ ق.)؛ الفهرس الوصفی للمنتخب من المخطوطات العربهٔ فی مکتبات ترکیا؛ المهدی (ع) فی السنهٔ النبویهٔ، انباء السماء برزیهٔ کربلا؛ اهل‌البیت علیهم‌السلام فی المکتبهٔ العربیهٔ (معرفی و توصیف کتاب های عربی اهل سنت در فضایل اهل‌بیت، دو جلد)؛ تعلیقات علی طبقات اعلام الشیعهٔ (اولین نوشتار استاد در ۱۳۷۷ ق.)؛ حیاهٔ الشیخ یوسف البحرانی، علی ضفاف الغدیر(چاپ نشده)؛ فهرس المختارات من مخطوطات ترکیا، فهرس المخطوطات العربیهٔ فی مکتبهٔ امیرالمؤمنین (ع) العامهٔ فی النجف الاشرف؛ فهرس المخطوطاعت تبریز؛ فهرس المنتخب من مخطوطات لندن؛ فهرس المنتقی من مخطوطات الحجاز؛ فهرس کتب الحدیث فی مکتبهٔ الامام الرضا (ع)، فهرس کتب الفقهیه فی مکتبهٔ الامام الرضا (ع)، فهرست کتابخانه علامه طباطبایی دانشگاه شیراز؛ فی رحاب نهج‌البلاغهٔ (کتابنامه نهج‌البلاغه)؛ قید الاوابد و جمع الشوارد؛ ما ینبغی نشره من الثرات (معرفی کتاب های ارزنده مخطوط)؛ مخطوطات اللغهٔ العربیهٔ؛ مستدرک الذریعهٔ، معجم اعلام الشیعهٔ؛ مکتبهٔ العلامهٔ الحلی (که خلاصه آن در مقدمه ارشاد الذهان به چاپ رسیده است)؛ نتائج الاسفار (چاپ نشده). کتاب هایی که به قلم ایشان تصحیح شد؛ از این قرار است: فهرست منتخب الدین رازی؛ الاربعون المنتقی من مناقب المرتضی؛ ترجمهٔ الحسن و الحسین (ع) من کتاب الطبقات لابن سعد؛ مقتل امیرالمؤمنین (ع)؛ الحسین (ع) والسنهٔ (مجموعه سه بخش از آثار اسلامی پیرامون امام حسین (ع)، ترجمهٔ امیرالمؤمنین من تاریخ ابن عساکر، طریق حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه (حافظ ذهبی)؛ عقدالدرر فی اخبار المهدی المنتظر (سلمی شافعی دمشقی)؛ فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین (حموی جوینی)؛ فهرست تصانیف کراجکی

(آماده چاپ)؛ فهرست شیخ طوسی، فهرست شیخ منتخب الدین الاربعون المنتهی من مناقب المرتضی (ابوالخیر طالقانی قزوینی)؛ مطالب السئول (زیر چاپ)؛ مناقب امیر المؤمنین (ع) (احمد بن حنبل).

آیت‌الله طباطبایی یزدی در شب هفتم ماه رمضان ۱۳۷۴ به سبب مشکل قلبی و ریوی دار فانی را وداع گفت. پیکر ایشان در صحن حرم حضرت معصومه (س) مدفون است.

بر گرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

طباطبائی، محمد حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۰ -۱۲۸۲ ش)، عالم امامی، حکیم، فیلسوف، مفسر، فقیه اصولی و شاعر. مشهور به علامه طباطبائی و معروف به قاضی طباطبائی. وی در تبریز به دنیا آمد. در پنج سالگی مادر و در نه سالگی پدرش را از دست داد. بعد از درگذشت پدرش به مکتب و پس از آن به مدرسه رفت و مدتی هم زیر نظر معلم خصوصی به تحصیل پرداخت و معلومات ابتدایی را کسب نمود. در ۱۲۹۷ ش به تحصیل علم دینی و عربی مشغول شد و مقدمات را فرا گرفت. آن‌گاه در فقه کتب «شرح لمعه» و «مکاسب»، در اصول کتاب «معالم» «قوانین»، «رسائل» و «کفایه»، در منطق کتب «کبری»، «حاشیه» و «شرح شمسیه»، در فلسفه کتاب «شرح اشارات» و در کلام کتاب «کشف المراد» را مورد مطالعه قرار داد. وی در ۱۳۰۴ ش برای ادامه‌ی تحصیلات به نجف رفت و در مجلس درس آیت‌الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شد و یک دوره خارج اصول و خارج فقه را در نزد وی آموخت و مدتی نیز در مجلس بحث خارج فقه و خارج اصول آیت‌الله نائینی شرکت کرد و همچنین مدتی در بحث خارج فقه آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی حاضر شد. کلیات علم رجال را نیز در محضر آیت‌الله حجت کوه‌کمری آموخت و معارف الهیه و اخلاق و فقه الحدیث را در نزد حاج میراز علی آقا قاضی طباطبائی تبریزی فراگرفت. او چندین سال نیز در زمینه‌ی فلسفه در نزد آقا سید حسین بادکوبه‌ای «منظومه‌ی سبزواری»، «اسفار»، «مشاعر» ملاصدرا، دوره «شفا»ی بو علی سینا، کتاب «اثو لوجیا»، «تمهید» ابن‌ترکه و «اخلاق» ابن‌مسکویه را خواند. علامه طباطبائی یک دوره «حساب احتمالی»، یک دوره «هندسه مسطحه و فضایی» و «جبر استدلالی» را در محضر آقا سید ابوالقاسم خوانساری گذراند. او در ۱۳۱۴ ش به زادگاهش بازگشت و مدت ده سال در آنجا ماند و در ۱۳۲۵ ش از تبریز به قم مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس و تألیف و فعالیتهای علمی پرداخت. برخی از شاگردان ایشان عبارت‌اند از:آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، آیت‌الله شهید بهشتی، امام موسی صدر، شهید دکتر مفتح، آیت‌الله شهید بهشتی، امام موسی صدر، شهید دکتر مفتح، آیت‌الله ابراهیم امینی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله حسن‌زاده آملی و آیت‌الله عبدالله جوادی آملی. پرفسور هانری کربن، استاد شیعه‌شناس دانشگاه سربن نیز با ایشان مصاحبه‌های بسیار داشت که این مصاحبات به زبانهای فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی انتشار یافت و اولین دوره آن در فارسی تحت عنوان «مکتب تشیع» منشتر شد. علامه طباطبائی در خط نستعلیق و شکسته استاد، و در علوم غریبه نیز وارد بود.او همچنین در علم اعداد و حساب جمل مهارت داشت و در شعر نیز توانا بود وی در مسجد بالاسر حضرت معصومه (س) در قم مدفون است. از آثار وی: «تفسیر المیزان»، که ترجمه آن در چهل مجلد آمده است؛ «اصول فلسفه و روش رئالیسم»؛ حاشیه بر «کفایه الاصول»؛ حاشیه بر «اسفار» ملاصدرا؛ «وحی یا شعور مرموز»؛ «شیعه در اسلام»؛ «قرآن در اسلام»، با ترجمه‌های فارسی، انگلیسی و اردو؛ «حکومت در اسلام»، فارسی که به عربی نیز ترجمه شده؛ «سنن النبی) (ص)»؛ و «اصول عقاید»، برای دبیرستانها پنج جلد «بدایه اللحکمه» و «نهایه الحکمه»، در فلسفه، رسائل بسیاری در «مبدا» و «معاد» و «نبوت» و «ولایت»؛

رساله‌ای در «عشق»؛ دو رساله در «ولایت و حکومت اسلامی».[۱]

صدرالحکماء المتالهین آیت‌الله الاستاد حاج سید محمدحسین معروف به علامه طباطبائی از اعاظم علماء و اکابر حکماء و فلاسفه عصر حاضر بود عالمی ربانی و حکیمی سبحانی و آیتی برهانی واجد علم و کمال و جامع کمالات نفسانی و ملکات اخلاقی بود که بیش از صدها نفر از علماء قم و سایر بلاد افتخار تلمذ و شاگردی وی را دارند.

در آخر ذی‌الحجه ۱۳۲۱ قمری در تبریز متولد و در اصیل‌ترین خانواده‌های علمی آن سامان تربیت‌یافته و پس از رشد و خواندن مقدمات و سطوح در سال ۱۳۴۴ قمری مهاجرت به نجف نموده و از محضر اساتید بزرگ چون مرحوم آیت‌الله العظمی اصفهانی و آیت‌الله نائینی و آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی در مدت ده سال استفاده کافی نموده و دروس معقولیه را از مرحوم علامه حاج سید حسین بادکوبه‌ای فراگرفته و در فن فقاهت و حکمت و فلسفه مقام اجتهاد و استادی را حایز گشته تا در سال ۱۳۵۴ قمری مراجعت به ایران و تبریز نموده و ده سال در آنجا توقف و به تدریس فقه و حکمت و تصنیف کتب پرداخته تا در سال ۱۳۶۵ قمری که مهاجرت به مرکز علم و دانش قم را اختیار و رحل اقامت افکند.

و به تدریس معقول و منقول اشتغال یافته و فضلاء حوزه را از بیانات و تحقیقات دقیقه خود در فقه و اصول و تفسیر و حکمت بهره‌مند می‌نماید آثار قلمی ایشان که هر کدام به مورد خود گرانبهاست از این قرار است.

۱- حاشیه بر کفایه ۲- رساله در مبدء و معاد که جمع بین کتاب و سنت و عقل است ۳- تفسیرالمیزان که بیست مجلد است و تاکنون تمام آن طبع و نشر یافته است ۴- اصول فلسفه ۵- جلد به قلم امروز که ۴ جلد آن مطبوع است ۵- رساله‌ای در عشق ۶- سنن‌النبی ۷- شیعه در اسلام ۸- قرآن در اسلام فارسی و انگلیسی وارد و ترجمه و طبع شده ۹- مصاحبات با پرفسور کربن دو جلد یک جلد آن طبع شده ۱۰- وحی یا شعور مرموز ۱۱- اصول عقاید برای دبیرستانها ۵ جلد ۱۲- رساله محمد در آئین اسلام به زبان فارسی و فرانسه طبع شده ۱۳- بدایه الحکمه در فسلفه ۱۴- نهایه الحکمه در فلسفه.

۱۵- ترجمه تفسیرالمیزان معظم‌له در چهل مجلد که بیست و پنج مجلد آن تاکنون به طبع رسیده است و اکثر آن به قلم دانشمند معظم حجه‌الاسلام آقای حاج سید محمد موسوی همدانی است.

عالم.

تولد: ۱۳۱۹(۱۲۸۱ ق.)، تبریز.

درگذشت: ۲۴ آبان ۱۳۶۰، قم.

علامه سید محمد حسین طباطبائی (قاضی)، فرزند سید محمد، در تبریز به دنیا آمد. در همان کودکی پدر (در نه سالگی) و مادر خود را در (پنج سالگی) از دست داد و از سن نه سالگی به مدت تقریبی شش سال به فراگرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی مشغول شد. در سال ۱۲۹۷ وارد رشته‌های علوم دینیه و علوم عربیه شد و تا سال ۱۳۰۴ به قرائت متون سرگرم بود. در این سال عازم حوزه علمیه‌ی نجف گردید و در مدت ده سال تحصیل، به تدریس و تألیف اشتغال ورزید. وی در نجف به درجه اجتهاد در فقاهت نایل آمد.

در نجف در حوزه‌ی درس آیت‌الله آقا شیخ محمدحسین اصفهانی و آیت‌الله محمدحسین نایینی و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای به تکمیل تحصیلات خود در فقه و اصول و رجال پرداخت و فلسفه را نزد آیت‌الله سید محمدحسین بادکوبی در مدت شش سال فراگرفت. علوم غریبه (مانند جفر) و جبر و مقابله و هندسه فضایی و مسطحه و حساب استدلالی و هیئت و علوم ریاضی را در نجف نزد آیت‌الله سید ابوالقاسم موسوی خوانساری تملذ نمود.

در سال ۱۳۱۴ به زادگاه خود تبریز مراجعت کرد و علاوه بر کشاورزی، به تدریس و تصنیف کتاب پرداخت. در سال ۱۳۲۵ نیز متوجه حوزه‌ی علمیه‌ی قم گردید و در آنجا جلسات بحث و درس خود را در رشته‌های مختلف دایر کرد که تا آخر عمر وی ادامه

داشت.

پیکر علامه در آستانه حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

از تألیفات متعدد ایشان می‌توان به این عنوان‌ها اشاره کرد: تفسیر المیزان (بیست جلد به عربی، چهل جلد به فارسی)؛ اصول فلسفه و رئالیسم (پنج جلد)؛ حاشیه کفایهٔ الاصول؛ حاشیه بر کتاب اسفار ملا صدرا؛ وحی با شعور مرموز؛ شیعه در اسلام (به فارسی)؛ قرآن در اسلام (به فارسی)؛ بدایهٔ الحکه و نهایهٔ الحکمه (کتاب بدایهٔ الحکمه به ترجمه علی شیروانی هرندی و کتاب نهایهٔ الحکمهٔ به ترجمه مهدی تدین منتشر شده است)؛ فرازهایی از اسلام (به فارسی)؛ رسالت تشیع در دنیای امروز؛ حکومت در اسلام (به فارسی)؛ پرسش‌های اسلامی؛ اسلام و انسان معاصر؛ سنن النبی؛ کتاب سلسله انساب طباطبایی آذربایجان؛ مبداء و معاد؛ رسالهٔ الولایهٔ؛ رسالهٔ النبوه و الامامه؛ رساله در مغالطه؛ رساله در برهان؛ رساله در تحلیل؛ رساله در ترکیب؛ رساله در اعتباریات؛ توحید شامل سه رساله (رساله توحید؛ رساله اسماءالله سبحانه؛ رساله در افعال الله)؛ کتاب الانسان (شامل سه رساله انسان قبل الدنیا؛ انسان فی الدنیا؛ انسان بعدالدنیا)؛ رساله وسائط (مجموعه این سه رساله بالا و سه رساله انسان و وسائط در یک جلد شامل هفت رساله جمع‌آوری شده است)؛ رساله در اثبات ذات؛ دو رساله در ولایت حکومت اسلامی (فارسی و عربی)؛ مصاحبه‌های سال‌های ۱۳۴۰ –۱۳۳۸ با هانری کربن مستشرق فرانسوی، رساله در اعجاز.

علامه خطوط نستعلیق و شکسته را به خوبی می‌نوشت و اشعاری عرفانی نیز می‌سرود. نمونه اشعار ایشان در صفحه ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ جلد چهارم و ۱۴۶ جلد پنجم نگین سخن تألیف عبدالرفیع حقیقت (رفیع) به چاپ رسیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶۴۶ –۶۴۵ / ۱۴)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۸، ص ۱۶ –۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۲۷ –۲۲۶ / ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۸۶۳ / ۲)، مهر تابان (یادنامه و مصاحبات علامه طباطبائی تبریزی).

طبال، شاطر عباس

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

طبرسی، امین‌الدین، امین الاسلام، ابوعلی فضل

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۴۸ ق)، فقیه، محدث، مفسر، محقق و لغوی امامی. معروف به شیخ طبرسی و صاحب «مجمع البیان». او از برجسته‌ترین پیشوایان مذهب شیعه در قرن ششم هجری است. خودش و پسرش، حسن بن فضل، صاحب «مکارم الاخلاق»، و نوه‌اش، علی بن حسن، صاحب «مشکاه الانوار» و دیگر نزدیکان او همگی از بزرگان علما می‌باشند. وی از شیخ ابوعلی، فرزند شیخ طوسی، و شیخ عبدالجبار قاری رازی، فقیه بزرگ شیعه در ری، روایت کرده و «صحیفه الرضا (ع)» از جمله مرویات اوست. طبرسی از مشایخ

روایت پسرش، رضی‌الدین ابونصر حسن بن فضل، و ابن‌شهر آشوب مازندرانی و شیخ منتجب‌الدین و قطب راوندی و شاذان بن جبرییل قمی و شیخ عبدالله دوریستی و برخی دیگر از بزرگان علمای شیعه است. در ۵۲۳ ق از مشهد رضوی به سبزوار رفت و تا پایان عمر در سبزوار ماند. صاحبان «ریاض العلماء» و «روضات الجنات» و نیز محدث نوری در «مستدرک» گفته‌اند که وی شهید گشته است. جنازه‌اش را به مشهد انتقال دادند و در محل غسل امام رضا (ع)، مشهور به قتلگاه، دفن کردند. از آثارش: «اعلام الوری باعلام الهدی»، در فضایل ائمه (ع)؛ «الوسیط»، «الوجیز» یا «الکافی الشافی» یا «الکاف الشاف من کتاب الکشاف»، ملخص «کشاف» زمخشری درتفسیر؛ «الوافی»، در تفسیر؛ «تاج الموالید»؛ «الآداب الدینیه»؛ «مجمع البیان لعلوم القرآن»، که شیخ شهید (ره) درباره‌اش گفته که این تفسیری است که مثلش نوشته نشده؛ «جوامع الجامع»، در تفسیر، که آن را بعد از «مجمع البیان» تألیف کرده و در آن لطایف «کشاف» و فواید «مجمع» را جمع نموده است، دکتر گرجی نسخه‌ی آن را تصحیح و بر آن تعلیقاتی نگاشته است؛ «معارج السؤل»؛ «نثر اللئالی»، به سبک «غرر و درر» آمدی؛ «غنیه العابد و منیه الزاهد»؛ «عده السفر و عمده الحضر»؛ «العمده»، در اصول دین و فرائض و نوافل؛ «النور المبین»؛ «الجواهر»، در نحو.[۱]

(ع. معر. تفرشی) ۱- ابوعلی فضل ابن حسن طبرسی ملقب به امین‌الدین و امین‌الاسلام، مفسر و دانشمند معروف شیعه (و. بین ۴۸۰ - ۴۶۸ ه.ق.- ف. ۵۴۸ ه. ق.). شهرتش به تصریح علی بن زید بیهقی دانشمند معاصر و هموطن وی در تاریخ بیهق «طبرسی» (به فتح اول و سکون ثانی و کسر ثالث) منسوب به طبرس معرب تفرش است، بنا به نقل افندی شاگرد مجلسی در ریاض‌العلماء علامه مجلسی و نیز عده‌ای دیگر از علمای همزمان وی طبرسی را به احتمال قوی اهل تفرش میدانستند. منسوب دانستن وی به طبرستان نه سند قدیمی دارد و نه با قانون می‌سازد. باری طبرسی تا سال ۵۲۳ ه.ق. در مشهد مقدس اقامت داشت و در این سال به سبزوار رفت و تا پایان عمر آنجا متوطن بود. مدفنش در مشهد مقدس است. وی از فقه و تفسیر و نحو و لغت و شعر و حساب و جبر و مقابله مشارالیه بود. در فقه فتاوای مخصوص دارد. مشاره تألیفاتش بر بیست بالغ می‌شود. از آن جمله است: مجمع‌البیان (ه. م.) در تفسیر، جوامع الجامع (ه.م.) در تفسیر، الآداب الدینیهٔ للخزانهٔ المعینیهٔ در حکمت عملی، اعلام الوری به اعلام الهدی در تاریخ ائمه، تاج الموالید در تاریخ و انساب، العمدهٔ در اصول دین و فرائض و نوافل، نثر اللآلی در کلمات قصار علی ۴ و غیره. ۲- رضی‌الدین ابونصر حسن بن فضل، فرزند ابوعلی فضل از علمای بزرگ قر. ۶ ه. در فضایل و کمالات مرتبه‌ای بلند داشت و نزد پدرش تلمذ کرد، اوراست: جامع الاخبار (که بعضی آن را منسوب به محمد بن محمد شعیری و دسته‌ای منسوب به جعفر بن محمد دوریستی و عده‌ای از تألیفات ابوالحسن علی حناط دانسته‌اند)، مکار الاخلاق که در مصر و ایران به طبع رسیده. اسرارالامامهٔ (درباره مؤلف این کتاب هم قول بسیار است. سال فوتش به دست نیامده) (دکتر حسین کریمان).

الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسی ره که دشمنان و دوستان وی اعتراف به فضل او دارند.

اوست مفسر جلیل و عالم کامل نبیل و ثقه بزرگوار و فقیه عظیم‌الشأن صاحب تألیفات کثیره و تصنیفات عدیده مانند ۱- مجمع‌البیان در تفسیر قرآن ۲- الوسیط (تفسیر متوسط) ۳- الوجیز (تفسیر مختصر) ۴- جوامع الجامع ۵- الاداب الدینیه للخزانهٔ المعنیه ۶- غنیهٔ العابد ۷- منیهٔ الزاهد ۸- تاج الموالید ۹- کنوز النجاح ۱۰- عدهٔ السفر ۱۱- عمدهٔ الحضر ۱۲- النور المبین ۱۳- الفائق ۱۴- اعلام الوری باعلام الهدی و کتب دیگری که در روضات نسبت به او داده است.

بالجمله این بزرگوار پدر ابونصر حسن بن فضل صاحب مکارم‌الاخلاق و جد ابوالفضل علی بن حسن صاحب مشکوهٔ‌الانوار در ادعیه است.

بیت او از علماء بزرگ بوده‌اند در سال ۵۲۳ قمری از مشهد رضوی به سبزوار منتقل شد و در سال ۵۴۸ قمری از دنیا رفت.

جنازه او را به مشهد مقدس حمل کردند و در قبرستان معروف به قتلگاه که اکنون در خیابان طبرسی که بنام او شهرت گرفته مدفون نمودند.

و آنجا را از این رو قتلگاه گفته‌اند که در اواخر دولت صفویه در آنجا به دستور عبداللّٰه خان ازبک افغانی قتل عام کردند
صاحب روضات گوید از صاحب ریاض‌العلماء منقولست که میان همه طبقات معروف شده که شیخ طبرسی سکته کرد مردم به گمان اینکه او رحلت نموده او را دفن کردند و چون در قبر بهوش آمد راه بیرون شدن را بر خود مسدود دید در آن حال نذر کرد که اگر حق تعالی او را خلاص بفرماید از آن بلیه کتابی در تفسیر قرآن تالیف نماید پس اتفاق افتاد که یکی از گورکنان بقصد دزدیدن کفن شیخ قبر او را نبش کرد و چون خواست کفن از تنش بیرون کند که ناگاه شیخ دست او را گرفت.
نباش را ترس شدیدی عارض شد شیخ شروع کرد با او تکلم کردن وحشت او زیادتر شد شیخ گفت مترس من زنده‌ام و سکته کرده بودم الحال بهوش آمدم و چون از کثرت ضعف نیروی راه رفتن ندارم مرا بدوش بگیر به خانه ببر.
پس نباش او را به خانه برد شیخ او را خلعت پوشانید و مال فراوانی داد و نباش توبه کرد بدست شیخ طبرسی و آن کار زشت را ترک نمود به برکت شیخ علیه‌الرحمه
پس آنجناب شروع کرد به تألیف مجمع‌البیان بجهت وفاء به نذر خویش و خداوند او را توفیق اتمام داد
فوائد الرضویه ص ۳۵۲
برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)
منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۳۵۳ -۳۵۲ / ۵)، ایضاح المکنون (۴۳۳ / ۲)، اعیان الشیعه (۴۰۱ -۳۹۸ / ۸)، تأسیس الشیعه (۳۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۹ / ۲)، الذریعه (۲۴ / ۲۰، ۲۴۹ -۲۴۸ / ۵، ۲۴۲، ۲۴۰/ ۲ ،۱۸ / ۱)، روضات الجنات (۳۴۹ -۳۴۲ / ۵)، ریحانه (۳۶ / ۴)، شهیدان راه فضیلت (۹۱ -۸۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۱۷ -۲۱۶ / ۶)، فوائد الرضویه (۳۵۲ -۳۵۰)، کشف الظنون (۱۶۰۲، ۱۲۶)، الکنی و الالقاب (۴۴۴ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ طبرسی)، معجم المؤلفین (۶۷ -۶۶ / ۸)، هدیه الاحباب (۱۹۴-۱۹۳)، هدیه العارفین (۸۲۰ / ۱)، یادداشتهای قزوینی (۲۸۰ -۲۷۷ / ۵).

طبرسی، حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا حسن بن العالم العلام والحجهٔالاسلام حاج میرزا محمدتقی مازندرانی قدس اللّٰه سره.
فاضل مراغه‌ای در (المآثر والاثار) ص ۱۵۵ گوید: حاج میرزا حسین طبرسی از عظماء علماء می‌باشد به جلالت قدر و علو شأن از اقران ممتاز است.
ترویج اصول مذهب جعفری و تشیید بنیان طریقه اثنی عشری و نشر اخبار و آثار اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام را از معاصرین کمتر بقدر او موفق شده‌اند.
در علم حدیث و تفسیر و معرفت احوال رواهٔ و طبقات رجال اسناد و تراجم علماء اسلام همانا امروز نخستین دانای ایرانیان است.
پدر جلیل‌الشأنش میرزا محمدتقی مازندرانی از فحول مجتهدین و مشاهیر رؤساء عهد خاقان مبرور فتحعلیشاه رحمه‌اللّه بود تعرفه نام و اظهار مقام او تحصیل حاصل است مقام تقوی و ورع و عبادت و تقدس این فرزند هنرمندش مسلم مسلمین می‌باشد.
و هم از تبحر نام و تتبع علم در مصنفات علماء اسلام با علی مقام رسیده وصیت فضل و وثاقت و درجه استعداد و لیاقتش برای هرگونه تعظیم و اکرام و توقیر و احترام تا همه جا کشیده است.
تصنیفات سودمند دارد.

منها ۱- نفس الرحمن فی ترجمه سلمان ۲- دارالسلام فیما یتعلق بالمنام ۳- النجم الثاقب فی احوال الامام الغالب ۴- الکلمهٔ الطیبه ۵- رساله میزان السماء ۶- الصحیفهٔ الرابعه ۷- جنهٔالمأوی ۸- مستدرک الوسائل در سه مجلد تا آنجا که گوید این عالم عامل و فقیه فاضل و محدث کامل در حضرت حجهٔالاسلام ثقهٔ الانام مجدد الاحکام نائب الامام (ع) حاج میرزا محمدحسن بسیار موثق و معتمد و مؤتمن است.

نگارنده گوید: مرحوم حجهٔالاسلام حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه که از شاگردان آن مرحوم بوده در قسم دوم از جزء اول طبقات از ص ۵۴۳ تا ص ۵۵۵ حدود ۱۲ صفحه ترجمه آن بزرگوار نوشته و وفات او را در شب چهارشنبه ۲۸ جمادی الثانیه ۱۳۲۰ ق ذکر نموده است.

(حاج) میرزا حسین بن محمد تقی نوری از ثقات علمای شیعه در اوایل قر. ۱۴ ه. (ف. ۱۳۲۰ ه.ق.). وی را ثالث مجلسین دانسته‌اند، و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و حاج ملا علی کنی و حاج میرزا محمد حسن شیرازی است. تألیفاتش بسیار است، از آن جمله: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل در احادیث و اخبار، فصل‌الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، حاشیه منتهی المقال ابوعلی در علم رجال، النجم الثاقب و غیره (دکتر حسین کریمان).

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

طبرسی، محمدحسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۴۵ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، متکلم و رجالی. پدرش از بزرگان و علمای قزوین بود. خود صاحب عنوان از شاگردان علامه ملا محمدتقی هروی اصفهانی بود. وی در بارفروش مرجع امور شرعی مردم بود و تا لحظه‌ی وفات مرجعیت داشت. در مقبره بارفروش دفن است. او دارای تالیفات و تصنیفات سودمند بسیاری است. از آثارش: «نتیجه المقال»، در علم رجال، که تلخیص شده‌ی کتاب «رجال» استادش شیخ محمدتقی هروی است؛ «حدیقه الشیعه»، در اخلاق و مواعظ؛ «حدیقه العارفین»؛ «سراج الامه»، در شرح «شرح اللمعه»، در چند مجلد؛ شرح التصریف» ملا سعدالدین تفتازانی؛ حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری، در دو مجلد؛ رساله‌ی عملیه‌ی «صراط النجاه». حدث قمی در «فوائد الرضویه» او را به عنوان شاگرد صاحب «جواهر» آورده و نظم «تتمیم الدره فی صلاه الجمعه» را به وی نسبت داده است.[۱]

شیخ محمد حسن بن صفر علی بارفروشی مازندرانی معروف به شیخ کبیر از اکابر علماء امامیه عصر گذشته ماکه عالم عامل فاضل کامل متبحر محقق مدقق جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول بوده و در فقه و اصول و رجال و کلام و اخلاق و غیر آنها تألیفات نافعه بسیاری دارد که محل استفاده افاضل میباشد.

۱- حاشیه رسائل شیخ مرتضی انصاری که در میان دیگر حواشی آن کتاب ممتاز است ۲- حاشیه شرح تصریف ملاسعد تفتازانی ۳- حدیقه الشیعه در اخلاق و مواعظ فارسی ۴- حدیقه العارفین در مناقب و مصائب ۵- سراج الامه فی شرح اللمعه ۶- شرح تصریف ملاسعد ۷- نتیجه المقال فی علم الرجال و اکثر آنها در تهران بطبع رسیده غیر از دومی و ششمی. در ماه شوال ۱۳۴۵ قمری وفات نموده و در مقبره خود که معروف است در وسط شهر بابل مدفون گردید و در جنب قبر او مقامی بنام حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله فرجه میباشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۱۵۹/۹)، الذریعه (۵۰/۲۴، ۱۴۹/۱۳، ۱۵۶/۱۲، ۳۸۷، ۱۵۶/۶)، ریحانه (۳۳۱/۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۰۴/۱۴)، فوائد الرضویه (۴۵۲)، المآثر و الآثار (۱۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵۸۳ -۵۸۲ /۲)، معجم المؤلفین (۱۹۵/۹).

طبسی، ابوالفضل محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۸۲ ق)، محدث، عارف و صوفی. وی محدثی بزرگ و شیخ صوفیه بود. از حافظ ابوعبدالله حاکم و ابوطاهر بن محمش و عبدالله بن یوسف بن بامویه و سلمی و ابوبکر حیری و نظیر آنان حدیث شنید. جنید بن محمد قاینی وجیه شحامی و ابواسعد بن قیری و عبدالغافر بن اسماعیل و دیگران از وی حدیث روایت کرده و او را شیخی ثقه و صوفیی زاهد توصیف کرده‌اند. مدتی در نظامیه املاء نمود سپس به طبس بازگشت و در همان شهر درگذشت. طبسی تصانیف بسیاری داشت و کتب زیادی نگاشت. از آثارش، کتاب «بستان العارفین»، در تصوف و اخلاق است. از دیگر آثارش «الشامل فی بحر الکامل» یا «الشامل من البحر الکامل»، در عزائم است که در ابتدا این کتاب را به نام «نزهه الآفاق یوم اجتماع الاخوه و التلاق» نوشت، اماچون مورد توجه مردم، بویژه شیخ ابوالبرکات عبدالله صاعدی فراوی، قرار گرفت مورد تجدید نظر قرار داد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام بوفیات الاعلام (۳۱۸ / ۱)، انساب سمعانی (۴۸ / ۴)، ایضاح المکنون (۱۸۱ / ۱)،تذکره الحفاظ (۱۱۹۵ / ۳)، سیر النبلاء (۵۸۸ / ۱۸)، شذرات الذهب (۳۶۷ / ۳)،العبر (۳۴۵ / ۲)، کشف الظنون (۱۰۲۴)، معجم المؤلفین (۲۴۷ / ۸)، الوافی بالوفیات (۸۸ / ۲)، هدیه العارفین (۷۵ / ۲).

طبسی، احمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۹۲۶ ق)، عالم و مترجم. وی از علمای اوایل قرن دهم هجری است که کتاب «الدر النظیم فی خواص القرآن العظیم» را به فارسی، به خواست برخی از سروران خود، در ۹۲۶ ق ترجمه کرده است و در آن یادآور شده که طبق مذهب اهل حق بسم‌الله جزئی از سوره به حساب می‌آید، مگر در سوره‌ی برائت، و در پایان متذکر شده که ملا عبدالعلی بیرجندی این کتاب را در ۹۰۱ ق شرح کرده است.[۱]

ملا احمد بن حاج محمد طبسی سکاکی مترجم کتاب الدر النظیم در خواص قرآن عظیم که در سال ۹۳۶ هجری بوده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۸۵ / ۸،۱۰۱ / ۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۱۰)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۰ / ۶).

طبسی، محمد مؤمن

قرن:۱۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن‌موسی طبسی خراسانی اصفهانی، عالم عارف فاضل، مؤلف کتاب «مناهج العرفان» در دو مجلد.

مؤلف روضات درباره‌ی این کتاب گوید: در مراتب تصوف و عرفان و طریقه‌ی ارباب سلوک کتابی مانند آن تألیف نشده است.

پدرش نیز عابد و زاهد و عالم بوده است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

طراوتی، کمال

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کمال طراوتی، در سال ۱۳۳۵ در شهر باستانی همدان، در خانواده‌ای اشرافی دیده به جهان باز کرد.

پدر وی با اعیان و بزرگان همدان دوست بود و منزل او محل آمد و شد آنان بود و بارها در همین محافل و مجالس سخن از شعر و شاعری و موسیقی به میان آمد و به مصداق معروف «آنجا که سخن می‌ماند، موسیقی آغاز می‌گردد»، بساط ساز و آواز شروع می‌گردید.

بیشتر نوازندگانی که در منزل ایشان، ساز می‌نواختند، سازشان عبارت بود از: فلوت، نی، تار، سه‌تار، سنتور و کمانچه بود و خود پدر طراوتی فلوت می‌نواخت و کمال که کودکی بیش نبود بیشتر روزها در هفته محو هنرنمائی آن هنرمندان می‌گردید و رفته رفته خود به موسیقی علاقمند شد.

در همسایگی ایشان عده‌ای از هم‌میهنان عزیز ارمنی زندگی می‌کردند که بسیاری از آنان با موسیقی آشنایی داشتند و تنی چند از آنها در منزل خود پیانو داشتند که کمال با آنان آشنا شد و به ساز پیانو علاقمند گردید و این علاقه و اشتیاق زمانی به اوج رسید که رادیو، قطعاتی را به نام «سوئیت شهرزاد» اثر: ریمسکی کرساکف و قطعه «کاپریس اسپانیول» همین آهنگساز را که تا همین اواخر آرم داستان شب رادیو بود پخش می‌کرد و قطعات ایرانی که از ساخته‌های استاد حسن کسایی به‌نام «سلام» که توسط فرهنگ شریف با تار اجرا و هر روز صبح از رادیو پخش می‌شد که اخیرا توسط هنرمند ارزنده حسین علیزاده تنظیم شده وبه اسم «صبحگاهی» منتشر گردیده، همین‌طور آهنگ‌های خوانندگان مشهوری چون: غلامحسین بنان، دلکش، مرضیه، الهه و تنی چند دیگر و آثار و تنظین‌های ارکستری زنده‌یاد استاد روح‌اللّٰه خالقی و آثار و قطعات جواد معروفی که توسط ارکستر «گل‌ها» پخش می‌شد، همه این‌ها در وی انگیزه‌آفرین بود.

به هر حال، وی ابتدا با نواختن یک فلوت چوبی که توسط برادرش به وی هدیه شده بود موسیقی را آغاز کرد ولی چون معتقد بود که موسیقی از هنرهای والایی است که ریشه علمی و حتی ریاضی دارد و راه صحیح و اصولی آن است که فن را باید از طریق علمی اموخت. لذا پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه به هنرستان عالی موسیقی ملی و دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران رفت و رشته موسیقی، آهنگسازی تخصصی را فراگرفت.

کمال طراوتی، در مسویقی با روش تجربی در زمینه نواختن و آهنگسازی زیاد موافق نیست و برای موسیقیدانانی که تحصیلات آکادمیک دارند ارزش بیشتری قائل است و معتقد است که باید همه همین راه را بروند و می‌گویند: «البته خیلی از قدیمی‌های موسیقی و اساتید تحصیل نکرده‌اند و کارشان هم خوب بوده و هست، اما باید در نظر داشت که اگر علمی کارشان طی می‌شد،

قطعا خیلی بهتر از این می‌بودند و می‌شدند و استعداد خدادای و ذاتی ایشان با قاعده و اصول پیوند می‌خورد و بی‌تردید از استثنائات روزگار می گردیدند».

کمال طراوتی، متأسفانه هنوز بیش از دوازده بهار از زنـدگی را طی نکرده بود که پدر را از دست داد ولی مادر فداکار او برای وی هم مادر بود و هم پدر و این فداکاری را، این مادر مهربان برای سایر فرزندان خود نیز داشت.

کمـال طراوتی، سازهـای: پیانو، فلوت، کمانچه و کلیه سازهای کودکان که به نام سازهای «ارف» مشـهورند، به خوبی می‌نوازد ولی ساز تخصصی وی، پیانو می‌باشد که به آن عشق می‌ورزد.

وی از سال ۱۳۵۵ الی سال ۱۳۵۷ به عنوان مربی موسیقی با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان همکاری کرد و در ضـمن از سال ۱۳۵۵ تاکنون به عنوان معلم موسیقی، (پیانو) تدریس کرده و این فعالیت‌ها یا در کلاس‌های خصوصی و یا در آموزشگاههای مختلـف بوده است و از سـال ۱۳۶۱ تـا سال ۱۳۶۸ به طور مستمر، به عنوان آهنگسـاز بـا صـدا و سـیما همکاری داشـته و برای اکثر برنامه‌های مختلف رادیو و شبکه ۱ و ۲ تلویزیون موسیقی ساخته است.

از سال ۱۳۶۵ الی سـال ۱۳۶۷ به عنوان مسـئول موسـیقی کودک و نوجوان در بخش موسـیقی صـدا و سـیما فالیت کرده و به عنوان مشاور موسـیقی کودک در رادیو مشغول می باشد و در سال ۱۳۶۷ نیز تاکنون به صورت مـداوم در مدرسه هنر و ادبیات کودکان و نوجوانـان (کارگـاه موسـیقی سـابق) به تـدریس پیـانو و سازهای ارف مشـغول می‌باشـد. که شاگردانی که در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان داشته، تعدادی در حال حاضر از بهترین دوستان و همکاران وی می‌باشند.

کمال طراوتی در طی این مدت مختلفی ساخته که بیشتر از همه در زمینه موسیقی کودکان و نوجوانان می‌باشد و شاخص‌ترین آن‌ها برنامه‌هـای: «هـادی و هـدی»، «گنجشـکه میگه»، «کودک روسـتایی»، «گلزار وطن»، برنـامه «کاروانسـرای کویری»، «قصه‌هـای خـاله عنکبوت» و غیره می‌باشد.

از دیگر آثـار وی، موسیقی برای فیلم‌هـای: «خـانه ابری» به کـارگردانی اکـبر خواجـویی، «کـاکلی» سـاخته فریـال بهزاد و مجمـوعه ترانه‌های کودکان در یک نوار کاست به‌نام «قشنگی‌ها» است.

به طـور کلی از کارهـای عمـده وی می‌تـوان از تربیت هنرجویـان مسـتعد در زمینه سـاز پیـانو و فلـوت، تشـکیل گروه کر و ارکسـتر کودکـان و نوجوانـان و پیـاده کردن روش آموزشـی «کارل ارف» به طرز سیسـتماتیک و اصولی، تشـکیل شورای بررسـی تولیـدات موسـیقی کودک در صدا و سـیما در زمان تصدی و مسـئولیت موسـیقی کودک و نوجوان در صدا و سـیما (هرچند که بعدها منحل شد، اما اولین باری که این کار انجام میشد)، و اقدام مؤثری در پیشبرد کیفیت و کنترل موسیقی کودک بود.

کمـال طراوتی می گفت: «علاـقه دارم که بیشتر و فعلاـ در زمینه موسـیقی کودکـان و نوجوانـان کـار کنم و تـا به حـال همین کار را کرده‌ام، هرچنـد که برای بزرگسالاـن هم کارهـایی کرده‌ام و بـاز هم خواهم کرد وحتی کار برای بزرگسالان راحت‌تر است و چون معتقـدم که کودکان امروز بزرگان فرداینـد و از طرفی بچه‌ها صددرصد صادق‌اند، پس دوست دارم بیشتر برای آن‌ها کار کنم و در این رابطه می‌خواهم برای آن‌ها آنقدر بسازم تا شاید روزی یک ترانه ساده طراوتی، اما واقعا مناسب برای آن‌ها تهیه کنم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

طریحی، محمد حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از فضلا و اجلاّـ و زهّاد و مرتاضین، از خاندان شیخ طریحی، از خانواده‌های علمی نجف بوده، در اصفهان سکونت داشته. از شاگردان حاج ملا هادی سبزواری حکیم الهی و جمعی دیگر بوده.

در شهر رمضان المبارك سال ۱۳۲۱ وفات یافته، در یکی از اطاق های بقعه حاجی کلباسی جنب مسجد حکیم مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

طریقت، عبداللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبداللّه طریقت یکی از هنرمندان تحصیل کرده در موسیقی ایران است که به سال ۱۳۲۶ در خانواده‌ای هنردوست و علاقمند به موسیقی اصیل ایران متولد گردید. پسرعمه وی زنده‌یاد مصطفی نوریانی بود که از نوازندگان و آهنگسازان ممتاز نسل اواخر دوران قاجاریه بود. او یکی از شاگردان ابوالحسن‌خان صبا که آهنگ‌های فیلم‌های: «دختر لر» و «شیرین و فرهاد» که در هندوستان توسط شادروان سپنتا ساخته شده از وی می‌باشد. عمه‌ی وی نیز خانم طلعت‌السلطنه طریقت از شاگردان زنده‌یاد درویش‌خان بود که ساز تار را به خوبی می‌نواخت.

عبداللّه طریقت بنا به خواست پدر از سن ۹ سالگی به مشق ویولن نزد هنرمندی به نام رضوی مشغول شد و از همین سنین خود به موسیقی علاقمند شد، بطوری که به آن عشق می‌ورزید، وی پس از چندی به هنرستان شبانه موسیقی ملی رفت و افتخار شاگردی بزرگانی چون: رحمت‌اللّه بدیعی، نصرت‌اللّه گلپایگانی، سیمین آقارضی و علی تجویدی را بدست آورد و پس از این مدت‌های مدید از وجود این هنرمندان کسب فیض کرد، به سمت نوازنده در ارکستر هنرستان موسیقی به سرپرستی شادروان محمدعلی امیرجاهد و رهبری هنرمند ارجمند فرامرز پایور را بدست آورد، سپس در ارکسترهای مختلف دانش‌آموزی و نوازندگی در ارکسترهای مختلف رادیو از جمله ارکستر دانشجویان به رهبری رضا ناروند و اتابکی پرداخت.

وی علاوه بر همکاری با این ارکسترها، با اکثر خوانندگان طراز اول رادیو همکاری کرد و در اکثر مسابقاتی که بنا به مناسبت‌های جشن‌های تحصیلی در دبیرستان و دانشگاه برپا می‌گشت شرکت می‌جست و موفق به دریافت جوایزی می‌گردید. از جمله: شرکت در مسابقه هنرستان موسیقی ملی بود که بعد از عباس خسروی نفر دوم شد و در سال ۱۳۴۲ در مسابقات هنری مدارس نفر اول گردید و پس از آن در اولین آزمون باربد او کسب موفقیت در آن را بدست آورد.

عبداللّه طریقت در سال ۱۳۵۲ وارد دانشگاه تهران، هنرهای زیبا شد و از محضر اساتیدی مثل: دکتر نورعلی برومند، دکتر داریوش صفوت، دکتر مهدی برکشلی، دکتر محمدتقی مسعودیه، دکتر فرهت، جواد معروفی، احمد پژمان، محمدرضا شجریان بهره‌ور شد و در سال ۱۳۵۷ موفق به دریافت لیسانس شد که رساله خود را مورد تحقیق درباره موسیقی ایران از سال ۱۳۵۱ به بعد نوشت. سپس مشغول تدریس به هنرجویان شد.

عبداللّه طریقت دارای چهار فرزند به نام‌های علی نوازنده سه‌تار، محمد نوازنده‌ی سنتور، امیرحسین نوازنده‌ی ویولن و ضرب و میلاد که از همه کوچکتر است.

علی نزد مهرداد ترابی، محمد نزد مهدی ستایشگر و امیرحسین ضرب را نزد محمود فرهمندبافی و ویولن را نزد پدر فراگرفته است و می‌روند که در آینده انشاءاللّه در موسیقی ایران مطرح شوند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

طزری، ابوالحسین

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، صوفی. وی از خطه‌ی فارس بود و در عهد خو از بزرگان صوفیه به شمار می‌آمد. طزری با ابونصر احمد حاجی، که از مشایخ قرن پنجم است معاصر بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۶۰۵ -۶۰۳)، نفحات الانس (۲۸۰ -۲۷۹).

طسوجی، احمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۳۲ / ۱۲۲۹- شهادت ۱۲۵۸ ق)، عالم دینی، مفسر، محدث، ادیب و شاعر. نسبتش به طسوج آذربایجان می‌رسد. در کربلا به دنیا آمد. مادرش دختر علی مرادخان زن بود. نیای بزرگش ملا عبدالنبی طسوجی از نوابغ علما در دولت زندیه بود. در کربلا نشوونما یافت و مقدمات علوم را فراگرفت. در ۱۲۵۴ ق برای تحصیل، سفری به اصفهان کرد و در ۱۲۵۷ ق به نجف بازگشت و در محضر بحث و درس شیخ انصاری حاضر شد. وی از دانشمندان بزرگ از شاگردان بنام شیخ مرتضی انصاری بود. او در قضیه‌ی نجیب شاپا در کربلا شهید شد. در شهادتش مرثیه سروده شد و ماده تاریخش «شد شهید اشقیا افسوس وی» بود.از آثار وی: کتاب «کشکول»؛ حواشی متفرقه بر «ریاض»؛ «تفسیر»، ناتمام؛ حاشیه بر «تفسیر» بیضاوی؛ «الرحله الی الحجاز» یا «سفرنامه‌ی حجاز»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشعیه (۳۹ / ۳)، ریحانه (۵۶ / ۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹۷ / ۱۳)، مکارم الآثار (۸۵۹ / ۳).

طغانیان دهکردی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از کمانچه‌نوازان بزرگ و ارزشمند که تاکنون کمتر از او گفته شده، محمد طغانیان است که این بیشتر به واسطه دوری از مرکز، در شهرستان شهرکرد می‌باشد.

وی به سال ۱۲۹۹ در دهکرد قدیم، در خانواده‌ای نه چندان مرفه ولی هنرمند و هنردوست دیده باز کرد. درباره موسیقی و کارهای هنری این استاد کمانچه از دهان خودش چنین آمد:

«آنچه به نظرم از دوران کودکی می‌آید، پس از بازی‌های کودکانه، تنها چیزی که برایم جاذبه داشت کمانچه‌ای بود که بارها در دست استاد نایب علی دهکردی که شوهر خواهرم بود، دیده بودم. ایشان در آن موقع تنها استاد کمانچه‌نواز شهرکرد بودند که از

شهرت بسزایی برخوردار و در نواختن کمانچه بی‌نظیر بودند، این علاقه بدون آن‌که دست به ساز بزنم در من به‌وجود آمد و ادامه یافت و از کوش کردن ساز، ساز نواها و گوشه‌های مختلف دستگاههای موسیقی سنتی را ذهنی فراگرفتم و شناختم، زمان به همین منوال می‌گذشت در آن زمان در دهکرد تنها مدرسه‌ای وجود داشت، دبستان پروین اعتصامی سابق بود که به مدرسه خانی مشهوربود. مدیریت این مدرسه با شخصی به نام مرحوم ساعی بود که بودجه آن از طرف تنی چند از خوانین بختیاری ساکن تهران پرداخت می‌شد.

مرحوم ساعی با نواختن تار آشنایی داشت و گهگاهی نوازندگی می‌کرد. بنده برادری داشتم به نام کربلایی رمضان که از خودم چندین سال بزرگتر بود و سرپرستی خانواده را به عهده داشت و خود عاشق و شیدای موسیقی و نوازنده سنتور بود.

ایشان به اتفاق مرحوم ساعی و من که بیش از سیزده سال از سنم نمی‌گذشت به اتفاق به تهران آمدیم تا برای تأمین بودجه سالانه مدرسه از آن چند خوانین که ذکرش رفت هزینه را دریافت کنیم، در تهران مرحوم ساعی و برادرم و من به دیدار شادروان استاد ابوالحسن صبا رفتیم، به منزل استاد که رسیدیم، ایشان با ویولن مشغول نواختن قسمتی در مایه «افشاری» بودند. ما نشستیم استاد بعد از این که نواختن» ساز را به پایان بردند، با ما به تعارفاتی بسیار گرم و دوستانه پرداخته و بلافاصله مرحوم ساعی که از قبل با استاد صبا دوستی و تعارفی داشت برادرم و من را خدمت استاد معرفی کرد، استاد چون روبروی خود کودکی سیزده ساله را مشاهده نموده بودند، از من سوال کردند که شما به موسیقی علاقه دارید و شناختی با این هنر آیا دارید؟ عرض کردم بلی آنچه شما چند لحظه پیش می‌نواختید «افشاری» بود که این گفته من موجب تعجب و تشویق بیش از پیش استاد شد و استاد چند سوال دیگر راجع به موسیقی از من کردند و چون علاقه فراوان مرا به موسیقی دیدند به مرحوم ساعی وبرادرم کربلایی رمضان پیشنهاد دادند که هرطور شده این بچه را که من باشم نزد ایشان جهت یادگیری موسیقی بگذارند. برادرم با توجه به علاقه شدیدی که به من داشت راضی شد بنده را نزد استاد گذاشت و از ان به بعد این استاد بزرگ و بی‌نظیر چون فرزند پسری هم نداشت و در آن موقع فقط دارای یک دختر بود، هم استاد و هم همسر محترمشان محبت‌های بیش از یک مادر و یک پدر به بنده نمودند و من خود را در منزل پدر و مادر خویش می‌دانستم و از لحاظ مادی و معنوی و محبت خانواده و پدر و مادر هیچ کم نداشتم.

خاطره‌ای دارم که هیچ وقت آن را فراموش نمی‌کنم و آن روزی بود که با استاد صبا بنا به درخواست همسرشان برای خرید سبزی و میوه و سایر مایحتاج زندگی به خیابان ناصرخسرو رفتیم، در بازار مرد درویشی که با لباس مبدل و حالت کاملا عارفانه مشغول خواندن مثنوی بود، توجه استاد صبا را به خود معطوف ساخت، همچنان که او می‌خواند، استاد صبا از جیب بغل خود دفتر و قلمی در آورد و مشغول یادداشت کردن شدند که فکر می‌کنم در آن موقع ایشان هم اشعار را می‌نوشتند و هم نت‌برداری می‌کردند، آن‌قدر خواندن و تماشای درویش و نت‌برداری استاد طول کشید که ایشان فراموش نمودند که برای خرید اجناس مورد لوازم منزل و نهار آمده‌ایم، به هر حال قدری از ظهر گذشته بود که به منزل برگشتیم، خانم استاد گفتند چون دیر آمدید، امروز نهار هم دیر آماده می‌شود.

تا آماده شدن نهار، استاد به اتاق مجاور رفت که پس از چند لحظه، مشاهده کردم، همان آهنگی را که آن درویش می‌خواند از ساز استاد مترنم است، استاد صبا از من پرسیدند محمد، حتما دنبال درویش می‌گردی؟ گفتم بلی. استاد گفت درویش را داخل این جعبه کردم و اشاره به ویولن نمودند.

من در منزل استاد صبا، روز به روز با نواهای آسمانی و دل‌انگیز آن بزرگ مرد موسیقی ایران خو می‌گرفتم و با آن زندگی می‌کردم که همین امر هم از دید تیزبین استاد مخفی نماند و رزی استاد به من گفت به چه سازی بیش از همه علاقه داری؟ من که کمانچه استاد نایب علی در نظرم بود گفتم کمانچه. در اینجا یادآور می‌شوم که در آن زمان یک شخص نجار هنرمند فرنگی‌ساز بود که هرچند وقتی به منزل استاد آمد و رفت می‌کرد، آن روز هم وی به خانه استاد آمده بود، استاد صبا از وی خواستند که برای

دیدار بعد که به منزل ایشان می‌آید یک کمانچه طبق دستوری که از جهت ساخت آن دادند بسازند و برای من بیاورند من بی‌صبرانه روز و هفته لحظه‌شماری می‌کردم تا این‌که بالاخره استاد نجار آمدند و کمانچه‌ای را که ساخته بودند با خود آوردند و استاد صبا از همان روز به من درس دادند و مشغول فرا گرفتن نواختن کمانچه گردیدم.

در طول آموزش از طرف استاد صبا و فراگیری آن از طرف خودم، من کمتر دچار اشتباه می‌شدم فقط یادم هست در دستگاه اصفهان اشتباهی را دوبار پشت سر هم مرتکب گردیدم که استاد مرا مورد تنبیه قرار دادند و خیلی آهسته با کمربند دو ضربه به پشت دست من زدند که من از صبا، صبای سلیم‌النفس، صبایی که عصبانیت و بلند حرف زدن او را هنوز هیچکس ندیده و به یاد ندارد توقع نداشتم و شکوه کودکانه خود را نزد همسر ایشان بردم و به ایشان که مادر خطابشان می‌کردم، ماجرا را گفتم. ایشان به من گفت فرزندم در این مورد هیچکار نمی‌توانم برای تو انجام دهم، خودت باید حواست را جمع کنی. و من بعداز این سعی کردم که دروس خود را خوب تمرین و خوب هم جواب دهم.

مدت سه سال به همین منوال گذشت، بعد از این مدت، روزی مرحوم ساعی به خانه استاد صبا آمد و پس از روبوسی و احوالپرسی استاد صبا از من خواستند که برای ساعی کمانچه بنوازم من با اجازه استاد کمانچه را در دست گرفتم و از مرحوم ساعی پرسیدم که در چه مایه و دستگاهی بنوازم؟ ایشان گفتند: «افشاری». من «افشاری »را نواختم و آن را تمام کردم، به قدری مرحوم ساعی خوشحال و سرحال شده بود که من خوشحالی را در چهره و رفتار ایشان ملاحظه کردم و وی برای تشویق من بلافاصله دو عدد سکه یک ریالی احمدشاهی به بنده دادند که بسیار در روحیه من اثر گذاشت.

چندی بعد، کربلایی رمضان برادرم آمد نزد استاد و با کسب اجازه ایشان، مرا با خود به اصفهان برد، در این زمان بیش از شانزده سال نداشتم که برای اولین بار در رادیو ارتش که فرستنده و اداره آن با ارتش بود، همکاری خودرا آغاز کردم.

محل این فرستنده در فرح آباد اصفهان قرار داشت و برنامه‌ها طبق وضع موجود آن زمان به صورت زنده پخش می‌گردید. من بدون تمرین قبلی با صدای غدیری که خواننده‌ای خوش‌صدا و ردیف‌های موسیقی را خیلی خوب می‌دانست به اجرای برنامه مبادرت ورزیدم و پس از چندی که رادیو اصفهان تأسیس شد، بارها با مرحوم تاج‌اصفهانی و استاد علی ساغری که نوازندگان بزرگ ساز «تار» و خود از فرهنگیان باسابقه بودند همراه با سنتور پسرشان که سنتور را خوب می‌نواخت با ضرب محبی همکاری کردم و بعدها این همکاری به تلویزیون اصفهان کشیده شد و ادامه یافت.

همکاری من با رادیو و تلویزیون غیر از شرکت در اجرای برنامه‌های گروهی موسیقی، به طور تکنوازی هم ادامه داشت، به طوری که ساز سلو و تکنوازی بنده هر دوشنبه از رادیو اصفهان و شب‌های متعددی از سال از تلویزیون پخش می‌گردید.

نوارهایی از طرف اینجانب در ارائه موسیقی سنتی و اصیل ایران در گوشه‌های و ردیف‌های دستگاههای آن تهیه وتنظیم نموده‌ام که در رادیو ایران (تهران) و رادیو اصفهان موجود و پخش گردیده. ضمن این‌که به تمام هنرمندان این مرز و بوم احترام می‌گذارم و ایشان را چون تنی واحد دوست دارم، به استادان بزرگی مثل: جلیل شهناز، حسن کسایی و سرلک نوازنده «تار» صمیمانه عشق می‌ورزم و با ایشان در مراوده و معاشرت می‌باشم.»

محمد طغانیان، از جمله هنرمندانی است که آوازه هنر و شهرتش از مرزهای کشور گذشت و بارها کنسرت‌های متعددی در کشورهای خارج برای شناساندن موسیقی سنتی ایران و کمانچه که یک ساز ایرانی است به خارج مسافرت کرده است و آخرین باری که ایشان برای برپایی کنسرت به خارج سفر کرده بود، کشور فرانسه بود که با استقبال بی‌حد مردم آن کشور روبرو گردید و جزوه‌های متعددی درباره وی و موسیقی سنتی ایران چاپ و در دسترس عموم قرار داده شد.

متأسفانه، این هنرمند باارزش، به علت بیماری، پای خود را از دست داد، ولی این هنرمند ارجمند، شکرگزار خالق بی‌همتا است که هنوز دستانی هنرآفرین و پنجه سحرانگیز دارد که با مونس خود کمانچه بعد از خدای یکتا، راز و نیاز می‌کند.

(تو ۱۲۹۹ ش)، نوازنده. در دهکرد (شهرکرد فعلی) بروجرد به دنیا آمد. در سیزده سالگی به تهران آمد و نزد استاد صبا به فراگیری موسیقی پرداخت و در نواختن کمانچه مهارت یافت. سپس به اصفهان رفت و فعالیت هنری خود را از شانزده سالگی، ابتدا با رادیو ارتش و سپس با رادیو اصفهان آغاز کرد. او بارها کنسرتهای متعدد برای شناساندن موسیقی سنتی، در خارج از کشور اجرا کرده است.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان مویسقی (۲۰۰ -۱۹۶ / ۳).

طلایی، داریوش

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۳۱، داریوش طلایی در دماوند که یکی از نقاط خوش آب و هوای اطراف تهران است دیده به جهان گشود، وی از کلاس پنجم ابتدایی به هنرستان موسیقی ملی رفت و تار را به عنوان ساز تخصصی خود انتخاب کرد. بعد از اتمام هنرستان به دانشکده‌ی هنرهای زیبا رفت و موفق به دریافت لیسانس موسیقی نائل آمد. طلایی از استادانی چون: علی‌اکبر شهنازی، داریوش صفوت و نورعلی برومند بسیار نیاموخته‌ها را آموخت و با استعداد خود می‌رفت تا یکی از مهره‌های بزرگ موسیقی سنتی ایران شود ولی افسوس که کم‌کاری کرد ولی با وصف، این طلایی یکی از نوازندگان خوب و موفق تار می‌باشد. وی در سال ۱۳۵۰ به مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی ایران رفت و در آنجا توانست علاوه بر تحقیق و تدریس، از محضر استادانی مثل: هرمزی، فروتن و دوامی استفاده کند. داریوش طلایی نوازندگی را به شیوه‌ی اصلی و اصیل و سنتی می‌نوازد و در این کار سبک خاص خود را دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

طلوعی، زیدالله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

زیدالله طلوعی به سال ۱۳۲۵ در شهرستان گرگان متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهرستان به پایان رساند. پدربزرگ طلوعی با نواختن تار و سه‌تار آشنایی داشت و بسیاری از مواقع در منزل برای خود تار می‌نواخت. زیدالله که کودکی بیش نبود روزها، نزد پدربزرگ که نامش غلامعلی خان چنگیزی بود می‌نشست و به دستها و پنجه‌های وی هنگام زخمه‌زدن می‌نگریست و همین نگاهها و کنجکاویهای وی عاقبت او را به سوی فراگیری موسیقی کشاند و نزد پدربزرگش شروع به آموختن تار کرد و پس از چندی نزد تنی چند از دوستانش که با نواختن تار آشنایی داشتند چیزهایی می‌آموزد. زیدالله طلوعی پس از مدتی به تهران آمده و در هنرستان موسیقی طی شبانه نزد حبیب‌الله صالحی و در هنرستان عالی موسیقی ملی روزانه زیر نظر علی‌اکبرخان شهنازی با ردیفهای آقامیرزا حسینقلی و ردیفهای خود استاد آشنا می‌شود سپس به کلاس شادروان محمود کریمی می‌رود و از ایشان بهره‌ها کسب می‌کند و پس از چندی از مکتب مرحوم بیگجه‌خانی بهره می‌گیرد و همزمان توسط محمدرضا لطفی با شیوه و کارهای مرحوم نورعلی خان برومند آشنا می‌گردد.

وی در سال ۱۳۵۴ با تأسیس گروه شیدا به سرپرستی محمدرضا لطفی همکاری خود را آغاز و عضو این گروه می‌شود و برنامه‌های متعدد و گوناگونی با این گروه اجرا و ضبط می‌شود و در همین سال در وزارت فرهنگ و هنر وقت به استخدام رسمی درمی‌آید و در دانشسرای هنر و هنرستان موسیقی به تدریس می‌پردازد و با ارکستر بزرگ وزارت فرهنگ و هنر به رهبری حسین دهلوی و گروه‌های موسیقی سنتی تالار وحدت (رودکی) همکاری می‌نماید. زیدالله طلوعی ضمناً در سال ۱۳۵۴ در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در زمینه موسیقی برای کودکان، با خانم قره‌چه‌داغی همکاری داشته و پس از فوت علی‌اکبر خان شهنازی، به مناسبت بزرگداشت آن مرحوم برنامه‌هایی در تالار رودکی اجرا نمود. وی برای معرفی و شناساندن موسیقی سنتی ایران در دانشگاه آکسفورت و امپریال کالج انگلستان برنامه‌هایی را اجرا نمود و در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران، وابسته به صدا و سیما و هنرستان شبانه موسیقی مشغول تدریس می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

طمسانی، ابوبکر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۴۰ ق)، صوفی. در طمسان، شهر کوچکی در چهار فرسخی فسا به دنیا آمد. وی از شاگردان شبلی بود و نزد او احترام و منزلت خاصی داشت. در فارس با ابراهیم دبّاغ و سایر مشایخ آن دیار مصاحبت داشت و مورد تکریم آنان بود. وی صاحب کرامات بود. احوال سکر و محبت بر او غالب بود. در عبارت و شطح چنان بود که در فارس کس قوّت شنیدن سخن او را نداشت. سخنان شطح‌آمیز او سبب شد که مشایخ فارس از بیم آن که مبادا، به او آسیبی رسد، مصلحت دیدند که به خراسان رود. این مهاجرت در اواخر زندگی او صورت گرفت. وی در طی این سفر مدت کوتاهی در اصفهان اقامت کرد و سپس به نیشابور رفت؛ در این شهر گوشه‌گیری اختیار کرد و روزگار را به انزوا گذرانید. ابوبکر همانند سهل تُستری و جنید می‌کوشید تا پیوندهای استواری میان تصوف و سنت برقرار کند. وی صاحب تألیفی و تصنیفی نبود. لیکن سخنان وی که بیانگر افکار عرفانی او بود در اغلب کتابهای متصوفه نقل شده است. در نیشابور وفات یافت و در قبرستان حیره‌ی آن شهر دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۵۴)، تاریخ نیشابور (۲۲۴ -۲۲۳)، تذکرهٔ الاولیاء (۲۵۷ /۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۸۱)، حلیهٔ الاولیاء (۳۸۲ /۱۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۲۰ /۱)، شرح شطحیات (۳۳۱ -۳۲۸)، طبقات الصوفیه سُلمی (۴۷۱)، طبقات الصوفیه هروی (۵۱۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۴۰)، نامه‌ی دانشوران (۳۰۵ -۳۰۳ /۷)، نفحات الانس (۱۹۴)، هفت اقلیم (۱۸۴ /۱).

طنبوره، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم و یازدهم ق)، نقاش، شاعر و نوازنده. از نوازندگان خوب طنبور در عصر شاه عباس اول است. مولدش در فارس بود و در

قزوین نشوونما یافت. در اوایل جوانی، در ۱۰۱۴ ق راه هندوستان پیش گرفت و از ملازمان خواجه ویسی همدانی، از وزیران هندوستان، شد. پس از مدتی به دستگاه جهانگیر پادشاه گورکانی هند راه یافت و در سلک نقاشان دربار او قرار گرفت و در ۱۰۲۸ ق به شغل نقاشی مشغول شد. وی علاوه بر استادی در فنون نقاشی و موسیقی، در سرودن شعر نیز مهارت داشت. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۳۷ / ۱)، تذکره‌ی میخانه (۹۱۶ -۹۱۴)، فرهنگ سخنوران (۸۱۵)، مینو در (۴۹۱ -۴۹۰ / ۲).

طنبوره‌ای، حسین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، نوازنده. از نوازندگان درجه اول طنبور در عصر شاه طهماسب و شاه عباس بود و در فن خود یگانه‌ی عصر خویش به شمار می‌رفت. اسکندر بیگ، صاحب «عالم‌آرای عباسی»، می‌نویسد: «او در این فن ترقی عظیم کرد و در عراق در طنبورنوازی منفرد و ممتاز بود اما در عالم جوانی به عالم بقا رفت».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۹۱،۳۱۴،۳۱۷ / ۱)، عالم‌آرای عباسی (۱۹۱ / ۱).

طنبوره‌ای، محمود

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، نوازنده. هنرمند عصر شاه طهماسب و شاه عباس و از ملازمان و ندمای سلطان ابراهیم میرزا برادرزاده‌ی شاه طهماسب بود. سلطان ابراهیم میرزا مدتی حکمران خراسان بود و استاد سلطان محمود در خدمت او می‌زیست. وی در طنبورنوزای شیوه‌ی بی‌مثل و مانندی داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۹۱،۳۱۴،۳۱۷ / ۱)، عالم‌آرای عباسی (۱۹۱ / ۱).

طنبوری، رضا

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. نام وی را جزء موسیقیدانان زمان شاه‌عباس نوشته‌اند که طنبور می‌نواخته و به همین مناسبت به این نام شهرت یافته است.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۳۶، ۳۱۳/ ۱).

طوسی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوجعفر محمد بن حسن ملقب به شیخ‌الطائفه، از بزرگترین علمای دینی شیعه (و. طوس ۳۸۵- ف. نجف ۴۶۰ ه.ق.). وی در ۴۰۸ ه.ق. از طوس به بغداد رفت و چهل سال بعد به نجف شد. تحقیقات او در حدیث و تفسیر و فقه و رجال و کلام و ادب مرجع علمای شیعه میباشد. او صاحب تألیفات مهم در مسایل مذهبی شیعه است که از جمله آنهاست: کتاب تبیان (ه.م.)، استبصار (ه.م.)، تهذیب الاحکام، العدهٔ فی اصول الفقه، کتاب الرجال، کتاب الغیبهٔ، فهرست کتب الشیعهٔ و اسماء المصنفین، النهایهٔ، کتاب الخلاف، کتاب الجمل والعقود، کتاب یوم دلیلهٔ، تلخیص شافی، المفصح در امامت، مناسک الحج، مقتل الحسین، اخبار مختار و غیره.

(۴۶۰ -۳۸۵ ق)، فقیه، عالم، مولف دو کتاب از کتب اربعه شیعه و بنیانگذار حوزه‌ی علمیه‌ی نجف. معروف به شیخ‌الطائفه و امام الفرقه بعد الائمه (ع). در ۴۰۸ ق در بیست و سه سالگی از خراسان وارد عراق شد. پس از چهل سال از بغداد به علت ترس از فتنه‌ای که در آن زمان (۴۴۸ ق) در بغداد درگرفته بود و کتابهای شیخ و خانه‌ی او را طعمه‌ی آتش خویش کرده بود، به نجف اشرف مهاجرت کرد. او بر کرسی کلام می‌نشست و جوابگوی خاص و عام در تمامی مسائل حتی در امامت بود. آن کرسی از جانب خلفاء به او عرضه شده بود و مخصوص یگانه‌ی دوران بود. شیخ طوسی بنیان‌گذار حوزه‌ی علمیه‌ی نجف است که بیش از هزار سال از عمر آن می‌گذرد. وی شاگرد شیخ مفید و ابن‌غضائری و ابن‌عبدون و ابن ابی‌جید قمی و سید مرتضی و علی بن شبل بن راشد و حسین بن قاسم علوی و احمد بن ابراهیم قزوینی و هلال بن محمد حفار و احمد بن محمد اهوازی و جعفر بن حسین قمی و ابوعلی بن شاذان و بسیای دیگر از اساطین علم و دین است. شاگردان دانشمند و مجتهد وی متجاوز بر سیصد تن از شعیه و بی‌شماری از عامه بودند. فرزندش شیخ ابوعلی حسن بن شیخ، صاحب کتاب «المجالس»، از شاگردان و راویان او است. در میان شاگردان او آدم بن یونس نسفی، ابوصلاح حلبی، شیخ‌الاسلام حسن بن بابویه قمی، محی‌الدین حسن همدانی، ابومحمد حسن جبهانی، حسین بن فتح واعظ جرجانی، ابوصمصام حسینی، سلمان بن حسن صهرشتی، ابوالصلت محمد بن عبدالقادر، سعدالدین ابن‌براج، شیخ علی سبزواری، شیخ عبیداللّٰه بن بابویه قمی، غازی بن احمد سامانی، کردی بن عکبری فارسی، ابوالحسن دیباجی، محمد وراق، شیخ ابوجعفر حلبی، ابوسعد منصور آبی، جمال‌الدین محمد طبری، ناصرالدین رضی حسینی، محمد بن حسن فتال و بسیاری دیگر را می‌توان نام برد. در هفتاد و پنج سالگی در نجف درگذشت و در منزل خویش که اکنون مزار معروفی است به خاک سپرده شد. خانه‌اش و مسجدش که یکی از معروفترین مساجد نجف است و همچنین آثار باقی مانده از او، تاکنون برجاست. از آثار علمی وی: در تفسیر: «التبیان»؛ «الجامع لعلوم القرآن»؛ در حدیث: «تهذیب الاحکام» یا «التهذیب»؛ «الاستبصار»؛ در فقه: «المبسوط»؛ «الخلاف»؛ «الایجاز»، در فرائض؛ «الجمل و العقود»، در عبادات؛ «الاقتصاد»، در عقاید و عبادات؛ «النهایه»؛ در علم اصول و رجال: «العده» که ملا خلیل آن را شرح کرده است؛ «الفهرست» که در آن «اصول» و نگارشهای اصحاب و تصانیف آنها آورده شده «و شیخ سلیمان ماحوزی آن را مرتب و شرح کرده و «معراج الکمال الی معرفه الرجال» نامیده است؛ «الابواب» که به نام «رجال شیخ» یا «رجال الطوسی» معروف است؛ «اختیار رجال الکشی» یا «اختیار معرفه الرجال». از دیگر آثار او: «التلخیص للشافی» و «المفصح»، هر دو در کلام و امامت؛ «هدایه المسترشد و بصیره المتعبد»؛ «کتاب الغیبه»؛ «مناسک حج»؛ «المجالس»، در اخبار که

«امالی» اوست؛ مقتل الحسین (ع)»؛ «اخبار مختار»؛ «مصباح المتهجد»، در اعمال سال.[۱]

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۳۱۵/ ۶)، اعیان الشیعه (۱۶۷ -۱۵۹/ ۹)، ایضاح المکنون (۷۲۲، ۵۷۳، ۴۵۴، ۴۲۴، ۳۳۵، ۲۸۶، ۲۷۶، ۲۶۶، ۲۱۲، ۹۵/ ۲، ۶۰۴، ۳۱۴، ۳۱۸، ۲۲۳/ ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۸/ ۲)، تاریخ برگزیدگان (۲۶ -۲۵)، تاسیس شیعه (۳۱۳)، تاریخ علم کلام در ایران و جمان اسلام (۲۵۹ -۲۵۶)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۴۸۵ -۴۸۳)، دایرةالمعارف الاسلامیه (۳۷۸ - ۳۷۶/ ۱۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱۶۳۴/ ۲)، الذریعه (۲۳۵/ ۷، ۱۴۵/ ۵، ۳۳۱ -۳۲۸/ ۳، ۴۸۶، ۲۶۹، ۱۴/ ۲، ۳۶۵/ ۱)، رجال ابن‌داود (قسم ۳۰۶/ ۱)، رجال النجاشی (۳۳۳ -۳۳۲/ ۲)، روضات الجنات (۲۳۱ -۲۰۱/ ۶)، ریحانه (۳۲۸ -۳۲۵/ ۳)، سیر النبلاء (۳۳۵ -۳۳۴/ ۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۶۲ -۱۶۱/ ۵)، طبقات خلفاء و اصحاب ائمه و علماء و شعرا (۳۹۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۲۹)، فقهای نامدار شیعه (۷۹ -۶۷)، فوائد الرضویه (۴۷۳ -۴۷۰)، الفهرست للطوسی (۱۶۱ -۱۵۹)، قرآن پژوهی (۱۷۵ -۱۷۳)، قصص العلماء (۴۱۶ -۴۱۴)، الکامل (۱۰۶/ ۸)، کارنامه‌ی بزرگان (۱۲۲ -۱۲۱)، کشف الظنون (۱۹۷۳، ۱۵۸۱، ۴۵۲)، الکنی و الالقاب (۳۹۷ -۳۹۴/ ۲)، لسان المیزان (۵۲/ ۶)، لغت نامه (ذیل/ ابوجعفر طوسی)، مؤلفین کتب چاپی (۴۰۶ -۴۰۲/ ۵)، مجالس المومنین (۴۸۲ -۴۸۰/ ۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۶۰)، معجم المؤلفین (۲۰۲/ ۹)، معجم رجال الحدیث (۲۴۷ -۲۴۳/ ۱۵)، منتخب التواریخ (۱۹۰ -۱۸۹)، الوافی بالوفیات (۳۹۴/ ۲)، وقایع السنین و الاعوام (۲۶۸)، هدیه الاحباب (۹)، هدیه العارفین (۷۲/ ۲).

طوسی بغدادی، ابوالحسن علی

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۶۳ ق)، محدث، زاهد و صوفی. معروف به ابن‌تاج القراء. وی از ابوعبدالله مالك بن احمد بانیاسی و یحیی بن احمد سیبی و ابوبکر طریثیثی حدیث شنید. او راوی «جزء» بانیاسی است. رشید بن مسلمه با اجازه و همچنین عبدالغنی حافظ و شیخ موفق‌الدین و ابراهیم بن عثمان کاشغری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. سمعانی گوید که وی صوفی و خادم مشایخ و متخلق به اخلاق ایشان بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعلام بوفیات الاعلام (۳۸۰ / ۲)، سیر النبلاء (۴۸۰ -۴۷۸ / ۲۰)، شذرات الذهب (۲۰۹ / ۴)، العبر (۴۰ / ۳)، النجوم الزاهره (۳۶۰ / ۵).

طوسی، ابوجعفر محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۵۴ ق)، حافظ، محدث و عابد. ساکن بغداد بود. از سفیان بن عیینه و معاذ بن معاذ و اسماعیل بن علیه و یعقوب بن ابراهیم زهری و یحیی بن سعید قطان و همطبقه آنان حدیث شنید. ابوداوود سجستانی و نسایی در «سنن»هایشان و ابوحاتم و ابوجعفر مطین و ابن‌صاعد و محمد بن هارون حضرمی و ابوعبدالله محاملی و عبدالرحمان بن یوسف بن خراش و عبدالله بن محمد بغوی و دیگران

از وی حدیث شنیدند. حافظ ابوسعید نقاش در کتاب «طبقات الصوفیه» گوید: ابن‌منصور طوسی استاد ابوسعید خراز و ابوالعباس بن مسروق، احادیث بسیاری را نوشت و روایت کرد. از گفته‌های اوست: جاهل را به چهار چیز می‌شناسند، اول به غضب بی‌مورد، دوم افشاء راز، سوم اعتماد به هر کس، چهارم به نصیحت بی‌جا.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۲۵۰ -۲۴۷ / ۳)، تهذیب التهذیب (۴۷۳ -۴۷۲ / ۹)، الجرح و التعدیل (ج ۴ ق ۹۴ / ۱)، سیر النبلاء (۲۱۴ -۲۱۲ / ۱۲)، طبقات الصوفیه هروی (۱۲۹ -۱۲۶)، النجوم الزاهره (۴۱۰ / ۲)، الوافی بالوفیات (۷۰ / ۵).

طوسی، ابونضر، ابونصر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۳۴۴ -۲۵۰ ق)، زاهد، عابد، حافظ، محدث و فقیه شافعی. مفتی خراسان. در طلب حدیث به عراق و شام و مصر و حجاز سفر کرد و از عثمان بن سعید دارمی و حارث بن ابی‌اسامه و اسماعیل قاضی و علی بن عبدالعزیز بغوی و فضل بن عبدالله بن خرم یشکری هروی و احمد بن موسی کوفی حمار و محمد بن عمرو قشمرد حرشی و محمد بن ایوب بن ضریس و احمد بن سلمه حافظ و حسین بن محمد قبانی و تمیم بن محمد حافظ و محمد بن نصر مروزی فقیه و دیگران حدیث شنید. بیشتر ملازم محمد بن نصر مروزی بود و اکثر شنیده‌هایش از اوست. طوسی شنیده‌هایش را جمع‌آوری و تألیف کرد و کتبی به سبک مسلم نگاشت. وی شب را به سه قسمت تقسیم کرده بود: جزئی برای تصنیف، جزئی برای خواب و جزئی برای تلاوت قرآن. او حدود هفتاد سال مرجع امور دینی مردم بود و فتوی می‌داد. بیشتر ایام سال را روزه‌دار بود و آنچه زیاده بر قوت روزانه‌اش بود صدقه می‌داد از امر به معروف و نهی از منکر غفلت نداشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۸۰ / ۴)، تاریخ نیشابور (۱۸۶)، سیر النبلاء (۴۹۲ -۴۹۰ / ۱۵)، شذرات الذهب (۳۶۸ / ۲)، طبقات الحفاظ (۳۳۶)، العبر (۶۸ / ۲)، النجوم الزاهراه (۳۵۸ -۳۵۷ / ۳)، الوافی بالوفیات (۲۱۰ / ۱).

طیب اصفهانی، سید عبدالحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۱۰ ق)، مفسر، فقیه و مدرس. نسب وی به چهل واسطه به امیرالمومنین (ع) می‌رسد. در اصفهان به دنیا آمد و پس از پرورش در خانواده علم و تقوا و فراگرفتن ادبیات و متون فقه و اصول، از محضر و درس آیت‌الله سید محمد باقر درچه‌ای و آیات دیگر اصفهان استفاده‌ی کامل نمود و سپس به تدریس فقه و اصول و تفسیر قرآن پرداخت و در مدرسه صدر اصفهان تشکیل حوزه داد و جماعت بسیاری از فضلاء و علمای اصفهان از محضرش استفاده بردند. از آثارش: «کلیم الطیب»، در اصول دین، به فارسی، سه جلد؛ «طیب البیان فی تفسیر القرآن»، در چندین جلد؛ «العمل الصالح»، در ایمان و تقوا.[۱]

حجه‌الاسلام والمسلمین و سیدالعلماء والمفسرین آقای حاج سید عبدالحسین طیب ابن العالم الجلیل آیه‌الله حاج سید محمد تقی از

علماء و مدرسین ممتاز معاصر مدرسه صدر اصفهانست.

معظم‌له در حدود سال ۱۳۱۰ قمری هجری در اصفهان متولد گردیده و پس از پرورش در بیت علم و تقوا و فرا گرفتن ادبیات و متون فقه و اصول از محضر و درس مرحوم آیه‌الله حاج سید محمد باقر درچه‌ای (استاد مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی) و آیات دیگر اصفهان استفاده کامل نموده سپس بتدریس فقه و اصول و تفسیر کلام‌الله مجید پرداخته و در مدرسه صدر تشکیل حوزه داده و جماعت بسیاری از فضلاء و علماء اصفهان از محضرش استفاده نموده و مینمایند.

آثار ارزنده علمی بسیاری دارد که بعضی از آن مطبوع و از آنها کتب زیر است.

۱- کلم‌الطیب در اصول دین فارسی ۳ جلد.

۲- طیب البیان فی تفسیر القرآن فارسی ۴ جلد بطبع رسیده و بقیه آماده‌ی طبع است.

۳- العمل الصالح در ایمان و تقوا بطبع رسیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] گنجینه‌ی دانشمندان (۱۰۶ - ۱۰۰ / ۳).

طیبی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین طیبی، از علاقمندان به موسیقی سنتی ایران است که به سال ۱۳۲۴ در تجریش متولد شد. فراگیری موسیقی و نواختن ویولن ار از سن هجده سالگی نزد یکی از هنرمندان باارزش «گلها» آغاز کرد که مدت دو سال در خدمت این هنرمند بود. سپس به هنرستان موسیقی رفت و مدت سه سال نزد هنرمند فقید حبیب‌اللّه بدیعی ادامه تحصیل داد و ردیف‌های استاد صبا را نزد این استاد به پایان برد.

وی دارای پنجه‌ای شیرین و جذاب است که در سال ۱۵۳۰ ازدواج کرد و ثمره ازدواج او سه فرزند است که دو نفر ایشان به نامهای سعید، وحید به موسیقی سنتی ایران علاقمند و با نواختن ویولن، سنتور و تنبک آشنایی دارند، حسین طیبی به تدریس ساز ویولن به هنرجویان مشغول می‌باشد و موسیقی را بیشتر به خاطر دل خویش فراگرفته است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

ظالم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، صوفی. وی از بزرگان مشایخ بود، اما خود را ظالم می‌خواند، چون می‌گفت: «هرگز از من بندگی نیامد، پس من ظالم باشم». عبدالله از یاران ابوجعفر حداد، که در قرن سوم هجری می‌زیست، بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۵۷).

ظاهری، خلیل

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۹۳ –۸۷۲ ق)، فقیه، مفسر، مورخ، ادیب و شاعر. ملقب به عرس‌الدین و معروف به ابن‌شاهین. پدرش شاهین برده‌ی سلطان ملک ظاهر سیف‌الدین بود، لذا ظاهری نام گرفت. وی در بیت‌المقدس به دنیا آمد و در قاهره تعلیم یافت. وی در بیت‌المقدس به دنیا آمد و در قاهره تعلیم یافت چون به سن رشد رسید نظارت ضرابخانه‌ی مصر بدو سپرده شد. در ۸۴۰ ق امیرالحاج شد. او در طرابلس درگذشت. در حدود سی تألیف و تصنیف از او بجای ماند. از جمله آثاری وی: «کشف الممالک»و خلاصه آن به نام «زبده کشف الممالک فی بیان الطرق و المسالک» درباره‌ی مصر، که در پاریس چاپ شده است؛ «الاشارات فی علم العبارات»، تعبیر رویا در دو مجلد؛ «الکوکب المنیر فی اصول التعبیر»؛ «المواهب فی اختلاف المذاهب»؛ «المنیف فی الانشاء الشریف»؛ «الدره المضیئه فی السیره المرضیه»؛ «دیوان» شعر،در چندین مجلد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۶۷ / ۲)، ایضاح المکنون (۵۹۶ / ۲ ،۴۶۰ / ۱)، ریحانه (۴۴ / ۸)، کشف الظنون (۱۵۲۳ ،۱۴۹۶، ۹۵۳، ۳۰۵، ۹۷)، معجم المؤلفین (۱۲۰ / ۴).

ظریف، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سخن بر سر هنرمند ارجمند و شایسته دیگری است به نام محمد ظریف، وی در سال ۱۳۲۵ در تهران چهارراه سیدعلی دیده به جهان باز کرد. تحصیل ابتدایی را در مدرسه پروانه به پایان رسانید، می‌خواست برای تحصیل متوسطه به دبیرستان رود که در سال ۱۳۲۸ بنا به تشویق و راهنمایی زنده‌یاد حسینعلی وزیری‌تبار به هنرستان موسیقی ملی که تازه تأسیس شده بود رفت و در آن مدرسه جهت تحصیل موسیقی نام‌نویسی کرد و در اولین دوره این هنرستان، نوازندگی ویولن را نزد استادان بزرگ موسیقی ایران نظیر: روح‌اللّه خالقی، ابوالحسن صبا و مهدی مفتاح و ضرب را در کلاس مرحوم حسین تهرانی و فلوت را که ساز دوم محسوب می‌شد از محضر هادی نراقی بهره برد.

محمد ظریف، در سال ۱۳۳۶ فارغ‌التحصیل این هنرستان شد و در همین سال با دختر مرحوم وزیری‌تبار به نام گیتی وزیری‌تبار که شاگرد هنرستان بود و یکی از چهره‌های بااستعداد و دختر خانمی هنرمند بود ازدواج کرد، (خانم گیتی وزیری‌تبار که در رشته ویولن و کمانچه در این هنرستان فارغ‌التحصیل گردیده بود پس از ازدواج با محمد ظریف، اندوخته‌های هنری خود را همراه با همسرش متفقاً برای خدمت به موسیقی ملی و سنتی کشور، پس از استخدام در هنرهای زیبا در اختیار دانشجویان و برنامه‌های هنری این نهاد قرار دادند.) در سال ۱۳۴۲ محمد ظریف با ارکسترهای شماره یک و دو رادیو به رهبری جواد معروفی و علی‌محمد خادم میثاق همکاری خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۳۵ به ارکستر «سالن» اداره‌ی کل فعالیت‌های هنری، به رهبری ابراهیم روحی‌فر دعوت و مشغول انجام وظیفه در این ارکستر گردید و در سال ۱۳۳۶ در ارکستر صبا که به رهبری حسین دهلوی اداره می‌شد در

سمت نوازنده فلوت در این ارکستر شرکت می‌جست.

سال ۱۳۳۷، محمد ظریف به خدمت سربازی فراخوانده شد و پس از پایان خدمت، در سال ۱۳۳۹ به رادیو ایران دعوت کرد و در ارکسترهای مختلف به سمت نوازنده‌ی فلوت همکاری خود را آغاز کرد. هنوز سال ۱۳۳۹ به پایان نرسیده بود که توسط مرحوم داود پیرنیا برای نوازندگی در برنامه‌های «گلها» دعوت شد و همکاری وی تا ۱۳۴۱ همچنان ادامه داشت و از آن پس به عنوان نوازنده فلوت در ارکستر سمفونیک تهران و ارکستر اُپرا تا سال ۱۳۵۱ از همکاران آن بود، او همیشه زودتر از بسیاری نوازندگان سر تمرین‌ها و اجرای برنامه‌ها حاضر می‌شد و به کارش بسیار علاقمند بود.

محمد ظریف، با وجود اندوخته‌های پربار هنری خود هیچگاه از آموختن و فراگیری غفلت نورزید و به همین سبب در سال ۱۳۵۳ به هنرکده موسیقی ملی رفت و در سال ۱۳۵۷ به عنوان کارشناس موسیقی ملی از آن هنرکده فارغ‌التحصیل گردید. استادان برجسته‌ای چون: حسین دهلوی، مرتضی حنانه، فرهاد فخرالدینی، دکتر صفوت، مصطفی پورتراب، دکتر حسن فرشاد و کامبیز روشن‌روان در این سال‌ها دانشجویان را آموزش می‌دادند و شاگردان این دوره نمودار درخشان فعالیت‌های آن زمان این هنرکده می‌باشد.

بـه هر حال، فعالیت‌های پرثمر و دور از جنجال محمد ظریف همچنان ادامه داشت و در ارکسترهای بزرگ و صاحب نام نظیر ارکسترهای: دهلوی، پورتراب، حق‌کردار، رادمرد، فروتن‌راد و خادم میثاق به طور مداوم و پرثمر شرکت می‌کرد و نوازندگی فلوت به عهده وی بود و ضمن این همکاری‌ها در ارکستر «فولکلوریک» فرهنگ و هنر نیز فعالانه شرکت می‌جست.

محمد ظریف، تحت قراردادهای فرهنگی و هنری بین ایران و ممالک خارج جهت شناسایی هرچه بیشتر موسیقی سنتی ایران که یکی از بزرگترین گنجینه‌های فرهنگ صوتی جهان است همراه ارکستر دهلوی در کشور افغانستان برنامه‌هایی اجرا نمود و در ایران در کنسرت‌هایی که به نفع مؤسسات خیریه و فرهنگی همراه ارکسترهای: دهلوی: نوین و محمد اوشال در شهرهای: آبادان، اهواز، گچساران خرمشهر، شیراز اصفهان، کردستان و کرمانشاه (باختران) شرکت نمود. ثمره ازدواج محمد ظریف و خانم گیتی وزیری‌تبار، دو دختر است که هر دو از هنرمندان علاقه‌مند و جدی هنر هستند که هم از موسیقی اطلاع دارند و هم دانشجوی رشته نقاشی می‌باشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

ظریف، هوشنگ

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هوشنگ ظریف به سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شد و از همان دوران کودکی مانند بسیاری از بزرگان موسیقی ایران، علاقه‌ی وافری به این هنر ظریف و آسمانی داشت و از میان سازها به «تار» بیش از همه نظر داشت. هوشنگ ظریف نوجوانی بیش نبود که جهت فراگیری موسیقی نزد استادانی مثل: موسی معروفی و علی‌اکبر شهنازی می‌رود و از محضر این اساتید کسب فیض می‌نماید و پس از چندی برای کسب و آموختن موسیقی علمی در هنرستان عالی موسیقی ثبت نام می‌نماید در سال ۱۳۳۷ از این هنرستان فارغ‌التحصیل شده در همین سال به استخدام وزارت فرهنگ و هنر به عنوان هنرآموز سرود و موسیقی درمی‌آید، سپس مشغول تدریس در سازمان پیش‌آهنگی ایران شد و در سازمان خدمات اجتماعی کشور با سمت هنرآموز موسیقی کشور به نابینایان مشغول گردید.

استاد ظریف از ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۹ در هنرستان عالی موسیقی ملی به مدت ۱۷ سال به تدریس اشتغال و از سال ۱۳۶۱ استاد تار

واحد موسیقی سازمان زرتشتیان ایران (فروهر) می‌باشد.

هوشنگ ظریف سالها سولیست تار در ارکسترهای متعدد سازمان ملی وابسته به وزارت فرهنگ و هنر و شرکت در اجرای برنامه‌های موسیقی ارکسترهای مزبور در سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران بود، سولیست و نوازنده تار در برنامه‌های موسیقی ملی ایران در رادیو تلویزیون ایران به مدت ۲۰ سال، وی در حافظیه‌ی شیراز جهت ارائه و شرکت در برنامه‌های موسیقی اصیل و سنتی ایران بارها شرکت داشته و جهت شناساندن موسیقی سنتی ایران و اشاعه‌ی آن نیز مسافرتهای متعددی به کشورهای: آمریکا، شوروی، کانادا، ژاپن، فرانسه، انگلیس، آلمان غربی، ایتالیا، مصر، تونس، مراکش، الجزایر، هندوستان، پاکستان، ترکیه و تمام کشورهای اروپای شرقی همراه با ارکسترهای موسیقی سنتی وابسته به وزارت فرهنگ و هنر سابق نموده است. استاد ظریف در سال ۱۹۷۳ نیز به منظور اجرای برنامه‌های آموزشی موسیقی سنتی و ملی ایران در بخش موسیقی تعدادی از دانشگاههای آمریکا در سراسر این کشور مسافرت داشته و نیز در فستیوال موسیقی «شانکار لعل» که در سال ۱۹۷۵ در هندوستان برگزار شد شرکت در بیست و یکمین فستیوال جهانی موسیقی که در همین سال در فرانسه برپا شده بود شرکت داشته. وی با شرکت فعال در اجرای کنسرتهای متعدد موسیقی ایرانی در وین پایتخت اتریش موجب شناسایی هرچه بیشتر موسیقی سنتی ایران به این مرکز موسیقی و فرهنگی اروپا گردید، سپس در سال ۱۹۵۸ که در فستیوال اینسبورک شرکت کرد موجب شناسایی و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران شد.

استاد ظریف علاوه بر سمت استادی در «تار» با نواختن «سه‌تار» و «تنبک» آشنایی کامل دارد و شاگردان متعددی را در هنرستان و مؤسسات فرهنگی و کلاسهای خصوصی و عمومی تعلیم داده و خدمات بزرگی به موسیقی سنتی ایران نموده و در جهت تدوین متد نوازندگی «تنبک» با مرحوم استاد حسین تهرانی همکاری داشته که عنوان آن «آموزش تنبک» می‌باشد. دیگر همکاری در تصحیح و ردیفهای آوازی مرحوم محمود کریمی استاد آواز ایران می‌باشد که عنوان کتاب «ردیف آوازی موسیقی سنتی ایران» می‌باشد.

از فارغ‌التحصیلان دوره دوم هنرستان است که در سال تحصیلی ۱۳۳۶ –۳۷ موفق به اخذ دیپلم کامل موسیقی در رشته تار گردید، اولین الفبای این ساز را از استاد موسی معروفی آموخت و سالها محضرش را گرامی داشت، استاد نیز او را چون فرزندی عزیز می‌داشت، نه تنها به کار تعلیمش می‌پرداخت بلکه به تربیتش نیز صمیمانه همت می‌گماشت تا هنرمندی باشخصیت و در خور چنین نامی بسازد، پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۴۲ به هنرستان موسیقی ملی راه یافت و در کنار سایر هنرآموزان و استادان به کار تعلیم هنرجویان تار پرداخت، بعدها که برای ادامه تحصیلاتش وارد هنرکده موسیقی ملی گردید از محضر استاد علی‌اکبر شهنازی نیز سودها جست لکن متأسفانه با تغییرات کلی در نظام آموزشی هنرستان و تعطیل دوره عالی «هنرکده» ادامه کار او تاکنون میسر نگردیده است اکنون او همچنان به کار تعلیم و تدریس سازش در دوره‌های عالی موسیقی «دانشگاه هنر» می‌پردازد و علاقمندان بسیاری بطور خصوصی تحت تعلیمش قرار دارند. به علاوه فعالیتهای دیگری نیز داشته و دارد که از موضوع بحث ما خارج است، او پس از سالها خدمت هنری در سال ۱۳۵۹ بازنشسته گردید.

هوشنگ ظریف از جمله هنرمندانی است که شخصیت فطری و هنرش فردی را ساخته است که در خانواده موسیقی می‌درخشد، توفیق هرچه بیشتر درخشان‌ترش را آرزومندیم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

ظفر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(بخش ۱) ابن احمد بن حسین جلیلی نیشابوری. از بزرگان صوفیه (ف. ۳۸۲ ه.ق.)

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

ظلی، رضا قلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۴ -۱۲۸۵ ش)، خواننده. وی تحصیلاتش را در تهران تا دوم متوسطه را در تهران تا دوم متوسطه ادامه داد و بعد از آن تحصیل را رها کرد. چندی پیشه‌ی آموزگاری داشت و سپس تا پایان عمر در اداره برق کار می‌کرد. وی پس از فراگیری مقدمات ردیف آواز نزد عارف قزوینی، به محضر ابوالحسن‌خان اقبال آذر، خواننده‌ی نامدار آن روزگار، رفت و به تکمیل فن خویش پرداخت. ظلی توسط کمپانی کلمبیا برای ضبط صفحه دعوت شد و چندین صفحه پر کرد، که از میان آنها «آواز اصفهان» و «سه‌گاه» قابل ذکر است. وی چندی در شیراز و همدان اقامت داشت. سرانجام به تهران بازگشت و در آن جا درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۵۷، ۲۴۵)، تاریخ موسیقی (۶۶۸ -۶۶۷ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۳۵۳، ۲۴۹، ۲۴۷ / ۱)، مردان موسیقی (۱۷۷ -۱۷۵ / ۲).

ظهور علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(مولانا سید) اسداللّه یزدی ملقب به ظهورعلی شاه بن (حجهٔالاسلام آقا سید) موسی مجتهد، از سادات حسینی، سیستانی الاصل و یزدی المسکن، از عرفای طریقت نعمهٔاللهیه (ف. ۱۲۳۸ ه.ق.). مدفنش در صحن امامزاده عبداللّه است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

ظهیر

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(بخش ۱) حسن بن ظئر مکنی به ابوعلی فارسی، فقیه و لغوی و نحوی (ف. قاهره ۵۹۸ ه.ق). مولد اودهی به نام نعمانیه بود و از آنجا به شیراز رفت و به فارسی شهرت یافت. وی در فنون علوم و قراات عشره و تفسیر قرآن عالم و در فقه و حدیث و کلام و منطق و حساب و هیئت و طب مبرز و در لغت و نحو و عروض و قوافی و روایت اشعار عرب چیره‌دست بود و در هر فنی از این فنون

کتابی را از برداشت. اوراست: کتابی در شرح الصحیحین، اختلاف الصحابهٔ و التابعین و فقهاء الانصار که به پایان نرسیده.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

ظهیر نیشابوری، ظهیرالدین، فخرالدین ابوجعفر، محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۹۹ ق)، مفسر. پدرش محمود نیشابوری از علمای زمان خود بود صاحب تصانیف. ظیهر نیشابوری در عهد بهرام‌شاه غزنوی می‌زیست و به عنوان سفیر بهرام شاه به نزد سلطان سنجر رفت. از آثارش کتاب «البصائر» یا «تفسیر البصائر» یا «البصائر فی تحقیق الوجوه و النظائر»، در معانی مختلف باری الفاظ قرآن، در چند مجلد، به فارسی، به ترتیب حرف هجا که به آورده‌ی «کشف الظنون» در ۵۷۷ ق از تألیف آن فراغت یافته است. در تذکره‌ی «لباب الالباب»، این کتاب تحت عنوان «تفسیر بصائر یمینی» آورده شده است. همچنین در آن تذکره، کتاب «صحیفه الاقبال» که در معارضه‌ی شمشیر و قلم اوست بدو نسبت داده شده، و ذکر شده که او را تصانیف و اشعار بسیار است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۶۴ / ۴، ۱۲۳ -۱۲۲ / ۳)، ریحانه (۷۸ -۷۷ / ۴)، کشف الظنون (۱۰۶۷، ۲۴۶)، لباب الالباب (۲۸۲ -۲۸۱ / ۱)، معجم المؤلفین (۷ / ۱۲)، هدیه العارفین (۱۰۵/ ۲).

ظهیرالدوله قاجار، علی دولو

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۲ -۱۲۸۱ ق)، صوفی، شاعر، متخلص به صفا. مشهور به ظهیرالدوله و ملقب به صفا علیشاه. در جمال‌آباد شمیران به دنیا آمد. وی داماد ناصرالدین شاه و شوهر فروغ‌الدوله بود و در دوره‌ی ناصرالدین شاه سمت وزیر دربار داشت. در جوانی به سلسله‌ی نعمت‌اللهی پیوست و در سلک مریدان صفی علیشاه درآمد و لقب صفا علیشاه گرفت و در ۱۳۱۶ ق که حاج میرزا حسن صفی علیشاه درگذشت. علی‌خان ظهیرالدوله بنا به وصیت صفی علیشاه به جانشینی او منصوب شد و بعد از انتصاب به این مقام، با اجازه مظفرالدین شاه، انجمنی، به نام اخوت، در خانه‌ی خود واقع در خیابان فردوسی با عضویت صد و ده نفر به عدد نام مولی علی (ع) دایر کرد. وی طرفدار مساوات بود و در انجمن اخوت او از وضیع و شریف برابر می‌نشستند. البته لازم به ذکر است که ظهیرالدوله قبل از تأسیس انجمن اخوت سفری به اروپا کرد و مدتی که در آنجا اقامت داشت و وارد مجمع فراماسونری شد و پس از بازگشت به ایران خواست که در ایران هم لژی ترتیب دهد. از این رو افکار فراماسونری خود را به صورت انجمن اخوت درآورد. در ۱۳۲۳ ق مجله‌ای به نام «مجموعه‌ی اخلاق» را انتشار داد. از آنجایی که انجمن اخوت از مشروطه‌خواهی طرفداری کرد بعد از پیشامد قضیه‌ی به توپ بستن مجلس در ۱۳۲۶ ق خانه ظهیرالدوله نیز در تهران به توپ بسته شد و اموالش به غارت رفت. ظهیرالدوله در تهران درگذشت و در بین راه امامزاده قاسم و تجریش که امروز به قبرستان ظهیرالدوله یا سر قبر ظهیرالدوله معروف است مدفون گردید. از آثار اوست: «دیوان» شعر؛ چند رساله منظوم به نامهای «سبحه‌ی صفا»؛ «رعنا و زیبا»؛ «مجمع الاطوار» و یاد داشتهای او ر

باب اقنلاب مشروطیت نیز متضمن نکات دقیقی است.[۱]

علی‌خان ملقب به صفاعلی شاه (لقب طریقتی) ابن ظهیرالدوله بزرگ از رجال عهد ناصرالدین شاه و عارف معروف (و. جمال‌آباد شمیران ۱۲۸۱- ف. ۱۳۴۲ ه.ق./ ۱۳۰۲ ه.ش.). وی در سن ۱۶ سالگی به دامادی ناصرالدین شاه مفتخر شد و سپس وزیر تشریفات خاصه همایونی (در زمان ناصرالدین شاه) گردید. مدتی نیز حکومت تهران را داشت. در سال ۱۳۰۳ ه.ق. در سلک مریدان صفی علی‌شاه درآمد و از جانب او دستگیری میکرد. پس از فوت صفی‌علی شاه (۲۶ ذی‌قعده ۱۳۱۶ ه.ق.) به امر ناصرالدین شاه، وی جانشین او گردید. ظهیرالدوله مؤسس «انجمن اخوت» (که هنوز دایر است) و از طرفداران مشروطه و آزادیخواه بود، و به همین سبب به امر محمدعلی شاه به هنگام بمباران مجلس، منزل و خانقاه او را به توپ بستند و اثاثه گرانبهای آنها را به غارت بردند. وی یکی از نخستین مؤسسان گاردن پارتی و کنسرت در دوره مشروطه می‌باشد.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ جراید (۱۹۱ -۱۹۰ / ۴، ۷۹ -۷۶ / ۱)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۶۲۰)،دایره‌المعارف فارسی (۱۶۴۸ / ۲)، الذریعه (۱۲۶ / ۱۲، ۶۰۹ / ۹، ۱۸ / ۲۰)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۲۸۶ -۲۸۳ / ۴)، سخنوران نامی معاصر (۲۲۸۶ - ۲۲۸۲ / ۴)، سیری در تصوف (۱۶۶ -۱۵۲)، شرح حال رجال (۳۷۰ -۳۶۷ / ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲۹۷ -۲۹۶ / ۴).

ظهیرالدین شیرازی، عبدالرحمان

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۱۶ / ۷۱۴ ق)، عارف و شاعر. وی از بزرگان طریقه سهروردیه بود، که پس از پدرش مصنب خلافت داشت. اولین خرقه‌ای که به تن کرد شیخ شهاب‌الدین سهروردی برای مادرش فرستاده بود. با شیخ صفی‌الدین اردبیلی و سعدی معاصر بود. در ایام حیات پدر به مکه مشرف شد و بعد از خوابی که در شب عرفه دید، به روایت کردن حدیث پرداخت. وی در شعر نیز دست داشت.

ظهیرالدین در شیراز درگذشت و همان جا دفن شد. از آثارش کتاب ترجمه‌ی «عوارف»می‌باشد که مؤلف «شیرازنامه» کتاب «عوارف» را در نزد وی خوانده و از او اجازت دریافت کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۴۷ -۷۴۶)، تذکره‌ی هزار مزار (۳۷۶ -۳۷۵)، شیرازنامه (۱۹۱)، مجمل فیصحی (ذیل/ سال ۷۱۴)، نفحات الانس (۴۷۶).

ظهیرالدینی، سیاوش

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سیاوش ظهیرالدینی در سال ۱۳۲۸ چشم به جهان باز کرد و پس از طی تحصیلات ابتدایی، در سال ۱۳۴۰ وارد هنرستان عالی موسیقی شد. وی قریب پنج سال زیر نظر استاد حشمت سنجری به فراگیری ویولن و در سال ۱۳۴۵ نزد هنرمند باارزش «والودیا تارخانیان» به یادگیری ویولا پرداخت و در سال ۱۳۵۳ موفق به اخذ لیسانس گردید.

سیاوش ظهیرالـدینی از سال ۱۳۴۶ همکـاری خود را بـا ارکستر سـمفونیک تهران آغـاز کرد و در طول سالیان دراز همکاری خود با ایـن ارکسـتر، بارهـا به عنـوان تکنـواز ارکسـتر برنـامه اجرا کرده است. وی از سـال ۱۳۵۵ در هنرسـتان‌های عـالی موسـیقی به عنوان هنرآموز ویولن و ویولا در سـمت اسـتاد مشـغول تدریس می‌باشد. ظهیرالدینی از سال ۱۳۵۶ به عنوان مـایستر گروه آلتو در ارکستر سمفونیک تهران برگزیده شده و در سال ۱۳۶۷ نیز موفق به اخذ لوحه‌ی درجه‌ی یک هنری گردید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

ظهیرالدینی، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبـاس ظهیرالـدینی، یکی دیگر از خـانواده هنرمنـد ظهیرالـدینی‌هااست که موسیقی در تـار و پـود وجـودش موج می‌زنـد و در واقع موسیقی را به ارث برده، وی در سال ۱۳۲۲ در تهران قدم به عرصه وجود گذارد و پس از طی تحصـیل ابتدایی، بین سالهای ۱۳۳۶-۱۳۳۷ وارد هنرستان عالی موسیقی تهران شد.

عباس ظهیرالدینی، در این هنرستان، ابتدا در رشته ویولنسل زیر نظر میشل خوتسیف به فراگیری موسیقی پرداخت و اولین درس‌ها را از این اسـتاد بزرگ آموخت و با استعداد سرشاری که در وی وجود داشت حدود یک سال بعد به اجرای تکنوازی به همراهی پیانو در تالار فرهنگ پرداخت که بسیار مورد تشویق و تحسین استادان هنرستان و هنردوستان واقع گشت.

در سال ۱۳۴۱، یعنی در واقع پنـج سـال بعـد از ورود به هنرسـتان عـالی موسـیقی به ارکستر زهی هنرسـتان به رهبری واهه خوجایان پـذیرفته شـد و تکنوازی چنـد قطعه از آثـار ویوالـدی و بوکرینی را با موفقیت اجرا نمود. در این سال‌ها به طرز فعال و درخشانی در گروههای کوارتت و گوناگون هنرستان عالی موسیقی نیز همکاری کرد.

در سال ۱۳۴۲، به ارکستر سـمفونیک تهران به رهبری حشـمت سـنجری پـذیرفته شـد و همکـاری خود را با این ارکستر رسـما آغاز کرد، در سال ۱۳۴۵، با اجرای سونات روبرگ دیپلم هنرسـتان عالی موسـیقی تهران را پشت سـر نهاد و وارد دوره لیسانس هنرستان گردید.

عباس ظهیرالدینی، چون هنرمندی فعال و کوشا بود، پیوسـته در طلب علم موسـیقی و فراگیری آن در فعالیت بود، لذا در سال ۱۳۵۳ نیز در کنـار فعـالیت در ارکسـتر سـمفونیک تهران، کنسـرتو ویولنسـل اپوس ۳۳، اثر سـن سـانس را به همراهی ارکسـتر هنرسـتان به سرپرسـتی علی رهـبری بـه اجرا در آورد و وزنـه دیگری بر کفـه مـوفقیت هـایش افزود. در سـال ۱۳۵۷ برای ادامه تحصـیلات عازم اتریش گردیـد و در وین اقامت گزیـد، در این شـهر بود که وی به کلاس آنـدره ناوارا ویولن سـلیست مشـهور و بزرگ راه یافت و مدت‌هااز وجود این هنرمند نامی بهره‌ور گردید.

عباس ظهیرالدینی، پس از چندی به وطن بازگشت و به ارکستر مجلسـی صدا و سـیما ملحق شد، بعد از انحلال ارکستر مجلسـی، در سال ۱۳۶۵ مجددا همکاری خود را با ارکستر سـمفونیک تهران به رهبری حشـمت سنجری آغاز کرد و چندین بار کنسرتو ویولنسل اثر ادوارد لالوا را با قدرت و مهارت تمام اجرا کرد.

وی مدتی نیز کنسـرت مایستر ویولنسل در ارکستر سـمفونیک تهران بود و در حال حاضر در تریوی تهران با هنرمندان بزرگی چون: خاچیـک بابایـان و رافائـل مینـا سـکاتیان همکـاری دارد. عبـاس ظهیرالـدینی هنرمنـدی حسـاس و زودرنـج و گوشه‌گیر و انزواطلب می‌باشد و از شهرت و مطرح شدن فراری است و موسیقی را به قدری دوست دارد و به آن عشق می‌ورزد که آن را عشق اول و آخر

خود تاکنون دانسته و به آن فکر می کند، به‌همین سبب حتی تاکنون ازدواج هم نکرده است.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

ظهیرالدینی، غلامحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۰ –۱۲۹۰ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی وارد هنرستان عالی موسیقی شد و در رشته‌ی ساز تخصصی فلوت و موسیقی کلاسیک دیپلم گرفت. وی ردیفهای موسیقی ایرانی را از همسر خود، که نوه‌ی آقا حسینقلی بود، آموخت و سپس فعالیت خود را در رشته‌ی موسیقی، از جمله تدریس و کار در ارکسترهای مختلف، شروع کرد. ظهیرالدینی مدتی تصدی مرکز آموزش موسیقی را در وزارت فرهنگ و هنر به عهده داشت و مدتی هم به عنوان کارشناس موسیقی و رهبر ارکستر ملی فعالیتش را در خراسان ادامه داد و موفق شد هنر اصیل موسیقی را در این استان اشاعه دهد. وی علاوه بر نوازندگی فلوت، به عنوان ساز تخصصی کلاسیک، در نواختن سازهای ویولون و کمانچه نیز مهارت کامل داشت. سرانجام بر اثر ابتلا به سرطان، در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهر ری دفن شد.[۱]

زنده‌یاد، غلامحسین ظهیرالدینی در سال ۱۲۹۰ شمسی در یک خانواده متوسط در تهران به دنیا آمد. فرزندان این خانواده همگی اهل هنر، بااستعداد و صاحب نام بوده و هستند، از جمله برادر بزرگ آن مرحوم به نام محمود ظهیرالدینی علاوه بر تخصص در هنر نقاشی و تحصیل در مدرسه کمال‌الملک از بنیان‌گذاران هنر نوین تئاتر در ایران و هنرمند شایسته و معروفی بوده است، و برادر کوچک وی نیز به نام محسن ظهیرالدینی علاوه بر شغل دولتی هنرپیشه مشهوری بوده است.

مرحوم ظهیرالدینی بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی علیرغم مشکلاتی که در راه تحصیل در رشته هنر در آن زمان خصوصا هنر موسیقی وجود داشت وارد هنرستان عالی موسیقی شد و بعد از گذراندن دوره تحصیلات متوسطه موفق شد دیپلم خود را در رشته ساز تخصصی فلوت و موسیقی کلاسیک اخذ نماید، زنده یاد ظهیرالدینی بعد از ازدواج توانست ردیف‌های موسیقی ایرانی را نیز از همسر خود که نوه مرحوم آقاحسینقلی (هنرمند بزرگ و نوازنده مشهور تار) بود بیاموزد.

پس از آن فعالیت خود را در رشته موسیقی از جمله تدریس و کار در ارکسترهای مختلف آن زمان شروع کرد، مدتی تصدی مرکز آموزش و موسیقی را در وزارت فرهنگ و هنر آن زمان به عهده داشت و مدتی هم به‌عنوان کارشناس موسیقی و رهبر ارکستر ملی فعالیتش را در استان خراسان ادامه داد و موفق شد هنر اصیل موسیقی را در این استان اشاعه دهد.

مرحوم ظهیرالدینی علاوه بر نوازندگی فلوت به عنوان ساز تخصصی کلاسیک، در نواختن سازهای ویولن و کمانچه نیز مهارت کامل داشت. از آن مرحوم، پنج فرزند ، چهار پسر و یک دختر بر جای مانده (محمود، عباس، احمد، سیاوش، شورانگیز) که همگی آن‌هابا هنر موسیقی آشنا و موسیقی را از پدر خود آموخته‌اند. از میان آن‌هاعباس و سیاوش تحصیل در رشته موسیقی را در هنرستان عالی موسیقی ادامه داده و فارغ‌التحصیل شده‌اند و هم‌اکنون عباس در رشته نوازندگی ویولن‌سل و سیاوش در رشته نوازندگی ویولن آلتو نوازندگان چیره‌دستی هستند و در ارکستر سمفونیک تهران و ارکسترهای دیگر به فعالیت هنری اشتغال دارند.

شایسته توجه است که دو تن از فرزندان محسن ظهیرالدینی (برادر مرحوم غلامحسین ظهیرالدینی)به‌نام خسرو و بیژن نیز از هنرستان موسیقی فارغ‌التحصیل شده‌اند که اولی در رشته نوازندگی کلارینت و بیژن نیز در رشته نوازندگی ترومپت نوازندگان مشهوری

بوده‌اند.

خسرو فعالیتش را به عنوان نوازنده ارکستر سنفونیک تهران آغاز نمود وبیژن نیز تحصیلات خود را در رشته موزیک ارتش ادامه داد و به‌عنوان افسر موزیک ارتش به خدمات هنری و میهنی خود ادامه داد که فعلاـ هر دو نفر ایشان دوران بازنشستگی خود را می گذرانند.

غلامحسین ظهیرالدینی در سال ۱۳۶۰ بر اثر ابتلا به سرطان پرستات جهان فانی را وداع گفت و در امامزاده عبداله به خاک سپرده شد، روانش شاد.

نوازنده.

تولد: ۱۲۹۰، تهران.

درگذشت: ۱۳۶۰.

غلامحسین ظهیرالدینی پس از طی تحصیلات ابتدایی وارد هنرستان عالی موسیقی شد و بعد از گذراندن دوره‌ی تحصیلات متوسطه موفق شد دیپلم خود را در رشته‌ی ساز تخصصی فلوت و موسیقی کلاسیک اخذ نماید. سپس توانست ردیف‌های موسیقی ایرانی را نیز از همسر خود که نوه‌ی میرزا حسینقلی‌خان «نوازنده‌ی تار» بود بیاموزد. پس از آن فعالیت خود را در رشته‌ی موسیقی از جمله تدریس و کار در ارکسترهای مختلف آن زمان شروع کرد. مدتی تصدی مرکز آموزش موسیقی را در وزارت فرهنگ و هنر به عهده داشت و مدتی هم به عنوان کارشناس موسیقی و رهبر ارکستر فعالیتش را در استان خراسان ادامه داد و موفق شد هنر اصیل موسیقی را در این استان اشاعه دهد. ظهیرالدینی علاوه بر نوازندگی فلوت به عنوان ساز تخصصی کلاسیک، در نواختن سازهای ویولن و کمانچه نیز مهارت کامل داشت.

غلامحسین ظهیرالدینی در سال ۱۳۶۰ به سبب ابتلاء به بیماری سلطان پروستات درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۱۰۹ -۱۰۶/ ۳).

ظهیرالدینی، مازیار

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مازیار ظهیرالدینی فرزند محمود ظهیرالدینی (پسر بزرگ شادروان غلامحسین ظهیرالدینی) است. وی در سال ۱۳۵۳ شمسی متول گردید، موسیقی را ابتدا نزد پدر خود آموخت و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و راهنمایی به علت استعداد فوق‌العاده در موسیقی به هنرستان سرود و آهنگ‌های انقلابی (هنرستان عالی موسیقی) رفت و در این هنرستان به تحصیل در این رشته پرداخت.

ساز تخصصی وی ویولن است که زیر نظر هنرمند ارجمند و شایسته وحیدی‌آذر فراگرفته و در چند کار ارکستری به عنوان تک‌نواز ویولن کار موفقیت‌آمیزی را ارائه داده است. وی در دو سال جشنواره سراسری موسیقی فجر شرکت نموده و در هر دو سال به عنوان بهترین نوازنده ویولن انتخاب شده و موفق به دریافت لوح تقدیر در هفتمین جشنواره سراسری موسیقی فجر گردیده است و می‌رود که یکی از چهره‌های موفق و بزرگ موسیقی ایران در آینده گردد و امید می‌رود که با استعداد درخشان و پشت‌کاری که در وی دیده می‌شود، در آینده بتواند کارهای شایسته و مشخص‌تری به عالم موسیقی و هنر ارائه نماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

عابد یزدی، حاج غلامرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مستغلات مرحوم حاج غلامرضا عابد یزدی

این مستغلات در سال ۱۹۹۰ از سوی مرحوم حاج غلامرضا عابد یزدی به حسینیه وقف شده است. مستغلات یاد شده در منطقه‌ی وان‌دری پونا قرار دارد و متراژ آن ۲۰۰ مترمربع است و کل ساختمان در اجاره‌ی مستأجرین قرار دارد. بر گرفته از کتاب :پایگاه راسخون

عابدی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد عابدی

محل تولد : کندوان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۲/۱/۱

زندگینامه علمی

بسمه تعالی

تولد و تحصیلات

در سال ۱۳۵۲ ش در روستای کندوان از توابع شهرستان میانه در استان آذربایجان شرقی متولد شدم پدرم بنا و مادرم خانه دارو از خانواده اهل علم بود. از جمله آیت الله شیخ نصرت الله بناروانی که دایی آنان شمرده می شد. بعد از چند سالی به میانه نقل مکان کردیم و دوره ابتدایی، راهنمایی و اول دبیرستان را همان جا خواندم و وارد حوزه علمیه میانه شدم و به فاصله کمتر از چند ماه در سال ۶۹ به حوزه علمیه مسجد الدوله تهران رفتم. در تهران در مدارس ایلچی بیک (شهید باهنر) و رضائیه و در نهایت مروی هم تحصیل کردم و تا لمعتین را در این مدارس خواندم. استادان دوره مقدمات آقایان میرحسینی، فاضل، عبدالمجید رشیدپور (استاد اخلاق) و... بودند لمعه را هم با اساتیدی چون مرحوم پاکتچی، تقوایی و ... خواندم.ظاهرا در سال ۷۳ به حوزه علمیه قم آمدم. در مدرسه فیضیه و آنگاه دارالشفا ساکن شدم با حضرات اساتید اعتمادی، وجدانی فخر، موسوی تهرانی، دریاباری، رمضانی، و.... دروس را تا سطح خارج ادامه دادم. در سال ۸۱ وارد رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن شدم. و از محضر اساتیدی چون آیت الله معرفت، بهشتی، و آقایان فاضل گلپایگانی، عبدالهی (همکار تفسیر نمونه) دکتر رضایی اصفهانی، نصیری و نعمتی پورفر و .... در دروس مختلف تفسیر استفاده بردم همزمان به درس خارج آیات مکارم و سبحانی حاضر شدم و ۲ سال به درس خارج ادامه دادم. ۲.۵ سال هم درس خارج جناب استاد سروش محلاتی حاضر شدم و درس خارج فقه امر به معروف و نهی از منکر و بخشی از

قصاص را خواندم.آنگاه به درس خارج اصول آیت الله وحید خراسانی حاضر شدم و درس تفسیر قرآن آیت الله جوادی آملی هم توفیق حضور یافتم.و اینک هم در دروس آیات مکارم، وحید و جوادی توفیق حضور دارم.در طی سالهای حضور در حوزه به امر تبلیغ هم اهتمام دانسته ام و در داخل و خارج قم به تبلیغ پرداخته ام. و همزمان فعالیتهایی در حوزه کتاب و مطبوعات هم داشته ام.

عابدینی، احمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد عابدینی

محل تولد : نجف آباد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب احمد عابدینی فرزند یدالله متولد ۱۳۳۸ در نجف آباد اصفهان در خانواده ای کشاورز متولّد شدم از طرف مادرم نسبم به مرحوم آیهٔالله میر سیّدعلی آیت نجف آبادی می رسد. به همین جهت مادر و دایی هایم که نوادگان مرحوم میر سیّدعلی بودند به درس خواندن من اصرار داشتند، از جهت دیگر کشاورزی و رسیدگی به اموری از این قبیل مطرح بود به همین جهت معمولاً درس خواندن منحصر به مدرسه بود و بیشتر وقت خارج از مدرسه به کمک پدر در امر کشاورزی می گذشت معمولاً شبهای زمستان را در جلسات قرآن و حضور در مسجد و خواندن مقدمات صرف کردم. در سال ۱۳۵۶ دیپلم گرفتم و در کنکور شرکت کردم و پس از قبولی در دانشگاه در رشته فیزیک به تحصیل پرداختم. در همان تابستان اولین کلاس آموزش قرآن را تشکیل دادم و تمامی دوستانی که با هم درس می خواندیم و دیپلم گرفتیم در آن کلاس شرکت کردند و روخوانی قرآن را فرا گرفتند. پس از ورود به دانشگاه نیز بنده خود را به دفاع از قرآن و اسلام می دانستم. جو خاص آن زمان و وجود جوانان فراوانی که کمونیست شده بودند و بنده و دوستانم با آنان بحث می کردیم و نا توانی از پاسخ به شبهات آنان، نیاز به خواندن فلسفه را برایمان یقینی ساخت ولی مبارزه با شاه به شکلهای گوناگون از جمله تشکیل نمایشگاه های کتاب در شهرهای مختلف از جمله شهرهای استان چهارمحال و تدارک تظاهرات و نیز درسهای دانشگاه فرصت پرداختن به فلسفه را از ما گرفت با پیروزی انقلاب و افتادن بیشتر دانشگاه ها به دست کمونیستها و التقاتیها به منظور انقلاب فرهنگی، دانشگاه تعطیل شد و بنده فرصت را برای فلسفه خواندن غنیمت شمردم با چند تن از دوستان خدمت مرحوم آیهٔالله ایزدی امام جمعه نجف آباد که از شاگردان خاص مرحوم آیهٔالله علامه طباطبائی و از هم دوره ای های مرحوم شهید مطهری بود رسیدیم و تقاضای فلسفه کردیم و ایشان نپذیرفت و فهم فلسفه را منوط به خواندن منطق دانست.

از روی ناچاری به قم رفتیم که روز ورود به قم مصادف شد با حمله عراق به ایران. در درسهای فلسفه نظیر منظومه شرکت می کردیم ولی کامل نمی فهمیدیم، یکی از استادان حاضر شد تنها پنجشنبه ها چهار ساعت برایمان فلسفه بگوید که باز مناسب نبود و ذهنمان کشش نداشت. شروع جنگ و بی برنامگی ما و تعطیل شدن هر روزی درسهای حوزه و بی پولی و ... دوباره ما را به نجف آباد کشاند این بار استاد حاضر شد برای ما بدایهٔ الحکمه بگوید و ما نیز تصمیم به خواندن منطق گرفتیم و منطق مظفر را شروع

کردیم. کم کم برای فهمیدن درست عربی به خواندن کتابهای مقدماتی صرف و نحو مشتاق شدیم و کم کم دروس حوزوی را به سبکی که طلاب می خواندند شروع کردیم، ولی بنده با سرعت بیشتر و اشتیاق فراوان آنها را بسیار زودتر از دیگران به پایان بردم. برخی کتابها را با استاد خواندم و برخی را خودم مطالعه کردم، برخی را با مباحثه و برخی را ضمن تدریس فرا گرفتم.

از جمله اساتیدمان مرحوم شیخ محمّدعلی صفر نورالله بود که هدایه، عوامل ملامحسن، مقداری سیوطی و مغنی و مقداری تحریرالوسیله را نزد او خواندم. در عرض این دروس، بدایةالحکمه، منطق مظفر، مقداری اصول فلسفه و روش رئالیسم با مقداری نهایةالحکمه را نزد مرحوم آیةالله ایزدی فرا گرفتم. نجف آباد برایم بسیار مناسب و خوب بود زیرا برخی درسها را که نمی توانستم شرکت کنم دوستانم برایم نوار می گرفتند و آن را گوش می دادم هرگاه خبردار می شدیم که عملیات است و جبهه رفتن لازم است با توافق یکدیگر درس را تعطیل می کردیم و پس از بازگشت از جبهه از همانجا شروع می کردیم.

در سال ۱۳۶۱ دوباره به قم وارد شدم و در ایام تحصیل با عشق و علاقه به درس خواندن پرداختم. بقیه اصول و لمعه را نزد آقایان کوه کمره ای، احمدی میانجی، محامی، و مرحوم وجدانی فخر خواندم و در همان زمان سیوطی و هدایه را تدریس کردم و بعد به رسائل و مکاسب مشغول شدم و از درسهای آقایان اعتمادی تهرانی و مرحوم پایانی و مرحوم ستوده استفاده کردم و کفایتین را تنها نزد مرحوم آیةالله ستوده خواندم. در طی این مدت تلاش کردم در درس منظومه آیةالله انصاری شیرازی و صبح های زود در درس اسفار جلد ۹ آیةالله جوادی شرکت کنم.

زمانی که در نجف آباد بودم گاهی در درس تفسیر آیةالله ایزدی شرکت می کردم ولی این شرکت مرتب نبود اما در قم پس از اینکه حضرت آیةالله جوادی آملی تفسیر قرآن را در مسجد محمدیه شروع کردند در آن شرکت کردم، کم کم جمعیّت زیاد شد و درس به مسجد اعظم انتقال یافت و بنده همچنان در آن شرکت می کردم. بالاخره در خرداد ۱۳۶۵ دروس سطح کاملاً تمام شد و در امتحان کفایه شرکت کردم در واقع شروع رسمی طلبگی بنده اواخر شهریور ۱۳۵۹ بود که تا خرداد ۱۳۶۵ که حدود ۶ سال میباشد طول کشید. بنده علاوه بر درسهای رسمی حوزه که امروزه طی ۱۰ سال می خوانند مقدار زیادی فلسفه و تفسیر نیز اندوخته داشتم و با طلاب مباحثه کرده بودم.

از خاطرات به یاد ماندنی آن دوران یکی آنکه شبی هنگام مباحثه کفایه به دوستان گفتم هرجا مطلب مشکل است و خود صاحب کفایه نمی فهمد می گوید خالی از دقت نیست، دقت کن و ... در اثر همین توهین به ایشان یک مرتبه تیز فهمیم از بین رفت و فردای آن روز هرچه کردم متن کفایه را نمی فهمیدم. فردا شب در سر مباحثه پیش دوستان خود به گناه خود اعتراف کردم و در حرم حضرت معصومه (س)نیز توبه و انابه کردم تا مقداری از آن فهم و حافظه برگشت ولی خوب روشن است که پارچه کثیفِ شسته شده هیچ گاه مثل پارچه نظیف نیست. از آن زمان تصمیم گرفتم به علما و بزرگان اهانت نکنم و به جای اتهام به آنان فهم خود را مورد اتهام قرار دهم.

از خاطرات آن دوران اینکه گروهی بودیم که در تمام درسها تلاش می کردیم قبل از درسها پیش مطالعه کنیم و به همین جهت تنها خارج درس را گوش میدادیم و نیازی نمی دیدیم که تطبیق مطالب با متن را گوش دهیم و به همین جهت از درس خارج می شدیم، روزی مرحوم آیةالله پایانی در ضمن توضیح خارج مکاسب به برخی غلطهای چاپی کتاب اشاره کرد و فرمود می خواهم کسانی که تطبیق با متن را نمی نشینند به درد سر نیفتند از اینکه استاد کار مارا به رسمیت شمرده بود خوشحال بودیم. در تابستانها و ایام تعطیل دروس، برنامه های دیگری داشتیم. تابستان ۱۳۵۶ قبلاً بیان شد. تابستان ۱۳۵۷ را در شهر کرد صرف کردیم. در آن وقت و در ایام تعطیل دانشگاه در جاهای مختلف نمایشگاه کتاب می زدیم. تابستان ۱۳۵۸ را در جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری شهرستان جونقان و روستاهای اطراف آن به سر بردم و به کارهای فرهنگی و عمرانی اشتغال داشتم. تابستان سال ۱۳۵۹ در بخش اردل و نوقان و روستاهای آن به کارهای فرهنگی و عمرانی اشتغال داشتم. پس از شروع جنگ بیشتر تابستانها یا ایام تعطیل یا

ایّام عملیات در جبهه می گذشت.

تابستان سال ۱۳۶۰ به سر پل ذهاب رفتیم ، خوب به یاد دارم که صبح زود هوا هنوز تاریک بود و ما سه نفر طلبه در کوچه های کرمانشاه قدم می زدیم تا به ستاد اعزام نیرو برسیم که خبر شهادت ۷۲ تن را از رادیو شنیدیم و خبر شهادت رجائی و باهنر را نیز در سر پل ذهاب و قبل از عملیّات معروف بازی دراز شنیدیم. تلاش می شد اوقاتمان در جبهه به بطالت نگذرد ، مباحثه تحریر الوسیله، حفظ قرآن، خواندن کتابهایی نظیر پرواز در ملکوت از امام امت محصول تلاش آن دوره است. اگرچه اکنون که به گذشته ها می نگرم باز بسیار وقت تلف کرده ام که امکان بهره برداری بهتر از آنها وجود داشت.

در تابستان ۱۳۶۴ کلاسهایی از سوی شورای سرپرستی طلاب خارجی گذاشته شد و بنده در آن کلاسها شرکت کردم و در امتحان نمره خوبی آوردم و روزی در حظور استادهای عربی و محضر مرحوم استاد آیهٔالله ایزدی به عربی سخن گفتم که اثر شادابی آن به خوبی در چهره استادانم ظاهر بود. به همین جهت و برای کامل شدن تکلم به عربی در تابستان ۱۳۶۵ و اتمام دروس سطح، چهار نفر از آن کلاس به لبنان فرستاده شدیم، ورود ما به لبنان مصادف بود با شروع درگیری های حرکت امل و فلسطینیان. مدرسه رسول اکرم در حومه جنوبی بیروت و در سر راه فرودگاه که محل استقرار ما بود درست در منطقه وسط درگیری بود و خمپاره های طرفین از بالای مدرسه عبور می کرد و چندین مرتبه به مدرسه اصابت کرد.

همه فکر آن جمع چهار نفری این بود که در ضمن کار و فعالیت، تمرین زبان کنیم. از جمله آن کارها ایجاد نمایشگاه کتاب بود که یکی از آنها در جلوی مسجد امام رضا(ع)(محل اقامه نماز توسط آیهٔالله سید محمدحسین فضل الله) به مدت ۱۰ روز برگذار شد.

هرهفته بنده جدا از دوستان به جنوب لبنان، حوزه صدیقین می رفتم و با طلاب آنجا جلسه داشتم و گاهی به روستاهای اطراف نیز می رفتم، در ضمن برخی دروس را برای طلاب تدریس می کردم.پس از پایان تابستان مسئولان مدرسه از بنده و یکی از دوستان خواستند که برای تدریس آنجا بمانیم و خودشان با ایران هماهنگ کردند و زن و فرزندانمان را به لبنان آوردند و یک سال تحصیلی در آنجا ماندیم.

در آنجا صبح ها خدمت آیهٔالله سید محمدحسین فضل الله درس خارج فرا می گرفتم و بقیه روز را به تدریس مشغول بودم روزهایی که درگیری شدید بود و یا روزهای یکشنبه که تعطیلی رسمی لبنان بود و اساتید در دروس خود حاضر نمی شدند من خودم را موظف می دانستم درس آنان و یا درسی جایگزین را تدریس کنم، گاهی اوقات تدریسها به ۱۱ عدد می رسید که ۲ تا ۳ تا از آنها در مدرسه خواهران بود که همسرم مسئولیتش را بر عهده داشت و یکی از آنها درس عدل الهی بود که پس از نماز مغرب و عشا برای دانشجویان می گفتم.

بله از امور بسیار جالب در لبنان این بود که یک کلاس برای دانشجویان هفته ای سه شب گذاشته بودم و کتاب عدل الهی استاد مطهری را توضیح می دادم. حدود ۳۰ تا ۴۰ دانشجو در آن کلاس شرکت می کردند این مقدار دانشجو در آن شرایط بد امنیتی و استمرار آن، چشم همه افراد را خیره کرده بود و می گفتند این گونه کلاسها با این تعداد دانشجو بی سابقه است.

در بین تمامی این برنامه ها از برنامه برای ایرانیان قافل نشدیم و محرم در آنجا منبری گذاشتیم و جلسه ای به زبان فارسی، سخنرانی و مداحی به سبک ایرانی برای مجموع ایرانیهای موجود در بیروت اعم از سفارتی ها یا غیر از آنها داشتیم که بسیار جالب بود و مورد استقبال واقع شد. شب شام غریبان دسته عزاداری به سبک ایرانی با شمع و ... به راه انداختیم و با نوحه سرائی به زبان فارسی به پشت درهای مسجد امام رضا(ع) و سپس مسجدی که مرحوم شمس الدین در آن اقامه جماعت می کرد رفتیم. هر دو مسجد بسته بود و کسی در آنجا نبود، اما جالب اینکه بنده در طول راه زنان بی حجاب زیادی را دیدم که می آمدند روسری از یکی از خانم ها قرض می گرفتند و به سر می کردند و مقداری دسته عزاداری را همراهی می کردند و سپس روسری را تحویل می دادند و

می رفتند. این نشان می داد که بی حجابها ضد دین نیستند بلکه علاقه زیادی به دین دارند و شرایط زندگی، آنان را به این وضع در آورده است.

اوایل تابستان ۶۶ لبنان را به قصد ایران ترک کردیم تا دوباره اوایل مهر به آنجا بر گردیم ولی دیگر توفیق یار اینجانب نشد. پس از چند ماهی از ورود به ایران با گروه تفسیر دفتر تبلیغات آشنا شدم و به کار تحقیق در قرآن پرداختم و یکی از پژوهشگران تفسیر راهنما گشتم که بحمدالله در ۲۰ جلد به چاپ رسیده است. از آن زمان تا سال ۷۷ به مدت ۱۲ سال در تفسیر راهنما بودم و گاهی اوقات بخصوص تابستانها روزها یا هفته ها می گذشت که تنها قرآن و تفسیر مطالعه می کردم و خداوند را بر این نعمت بزرگ شاکرم. در این مدت درسهای خارج زیادی از مراجع معظم قم را شرکت کردم.نوارهای درسهای اصول و رجال را گوش دادم و مباحثه کردم نوارهای جلدهای ۶و ۷و ۸ اسفار را گوش دادم و مباحثه کردم،دو دوره رسائل و زیادی از مکاسب را تدریس کردم و ...

در سال ۷۰ با باز شدن دوباره راه خانه خدا و شروع مجدد حج در امتحان زبان دانها شرکت کردم و پس از قبولی ، در همان سال به حج مشرف شدم_ البته پول حج را خودم پرداخت کردم و در واقع امتحان، اولین سفر را بی نوبت کرد_در مسیر بین مکه و مدینه اتومبیل حامل ما به سختی تصادف کرد و چند نفر از زبان دانان شهید و بنده نیز به شدت از ناحیه پاها ضربه دیدم. پس از مراجعه به ایران و بدتر شدن روز به روز کوفتگی پا، مجبورم کرد که چند ماهی در خانه بمانم و هیچ راه نروم این زمان فرصت خوبی بود برای شروع به نوشتن که اولین مقاله عربی در مورد طهارت اهل کتاب نوشته شد. پس از خوب شدن و فعالیتهای دوباره بیرون از خانه، دیگر نوشتن رها نشد و در هر فرصتی قلم بر کاغذ رفت و مقاله های متعدد نوشته شد که از سال ۷۴ یکی پس از دیگری در مجله کاوشی نو در فقه و سایر مجلات به چاپ رسید که لیست ناقصی از آنها تهیه شده است.

در دوره چهارم تربیت مدرس دارالشفاء شرکت کردم و مدرک کارشناسی ارشد دریافت کردم و در همان زمانها و شروع اعطای مدارج علمی از سوی مدیریت حوزه قم در آنجا نیز امتحان دادم و مدرک سطح چهار گرفتم. در سال ۷۷ با به پایان رسیدن تقریبی کار تفسیر راهنما از رفتن به آنجا خود داری کردم و پس از چند ماهی توفیق راه اندازی «مرکز تحقیقات طب اسلامی امام صادق(ع)» نصیب این جانب شد و توفیق یار شد تا یک دور کتب اربعه حدیثی شیعه را با دقت بخوانم که برایم بسیار مفید بود و نزدیک است که مسیر آینده تحقیقات و تألیفاتم را رقم بزنند.

در تابستان ۸۱ و تقریباً تمام شدن دور فیش برداری از کتب اربعه و اصرار خوانواده برای ترک قم و هجرت به اصفهان و بسیار خوب بودن استخاره های فراوان در این رابطه علی رغم میل باطنی، راهی اصفهان شدم و از اوّل مهر ۸۱ در اصفهان به تدریس در حوزه پرداختم تا خداوند چه بخواهد. برخی از مراجع معظم تقلید بنده را با ورقه اجتهاد، وکالت و امثال آن مورد لطف قرار دادند. تا کنون شش جلد کتاب از این جانب به چاپ رسیده است و امیدوارم بتوانم مقاله های چاپ شده ام را با اصلاح و اکمال برای چاپ آماده سازم، زیرا اکثر مقالات از نوآوری بهره مند است، بویژه مقالات فقهی که شرطش نوآوری همراه با استدلالهای محکم است و به همین جهت برخی از آنها در جشنواره ها برنده شده و جایزه ای نظیر عمره برایم به ارمغان آورده است. برخی مکرر در جاهای مختلف چاپ شده و برخی دستمایه محققان برای طرح های تحقیقاتی گشته است. و خداوند را برای همه این نعمتها شاکرم. و اکنون نیز به طرحی پیرامون احادیث اهل بیت می اندیشم.

شاید بتوان روحیه نو آوی این جانب را - اگر واقعاً موجود باشد- ناشی از دانشجو بودن قبل از انقلاب و برخورد با افکار مختلف در دانشگاه و نیز سفر به لبنان در سخت ترین شرایط و برخورد و تضارب آرا با اکثر گروه های موجود در صحنه و بودن در حوادث گوناگون دانست. از ناکامی های این جانب نداشتن هم مباحثه دائم است، در دوران جنگ با هرکسی هماهنگ و هم طراز شدم تا با هم پرواز کنیم به جبهه رفت و به پروازی دیگر مبادرت ورزید. پس از آن نیز هم مباحثه ها، تدریس در دانشگاه ها،ورود به

ارگانها و ...را بر طلبگی صرف و کمی امکانات ترجیح دادند و به همین جهت کارهای تحقیقاتی این جانب به تنهایی انجام می پذیرد و به همین جهت از نظر کیفیت و کمیت روند مطلوبی که خودم آن را می پسندم ندارد و به ویژه که گاهی ویراستاران نیز به ویرانگری می پردازند و غلط گیران نیز بی دقتی می کنند و ناگهان مقاله ای منتشر می شود که ... .

از خداوند منان عاجزانه تقاضا دارم که توفیقی عنایت کند که مجموعه حدیثی مورد نظر بدون هر اشکالی به پایان رسد. از مهر ماه ۸۳ شروع به تدریس ترتیبی قرآن مجید و نوشتن آن به عربی کردم که الحمدلله اکنون یک جزء از قرآن به اتمام رسیده و بیش از دو جلد دست نویس تفسیر موجود است که امید است با توفیق خداوند بتوانم یک دوره تفسیر را به آخر برسانم و در معرض نظر علاقه مندان قرار دهم.

عارف اصفهانی، نجم‌الدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالله بن محمد بن محمد اصفهانی، عارف صوفی، از شاگردان ابی‌العباس مرسی، و در جمادی‌الثانیه‌ی سال ۷۲۱ به سن ۷۸ (۶۸) سالگی وفات یافته. سال‌ها در مکه مجاور بوده، و در آن مدت به زیارت مدینه مشرف نشده است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

عارف قزوینی، ابوالقاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شادروان عارف قزوینی، مردی آزادیخواه، شاعر، ترانه‌سرا، و خواننده و موسیقی‌دان بزرگ ایران که قسمتی از شرح حال وی در جلد اول کتاب «مردان موسیقی سنتی و نوین ایران» آمد، راجع به خود در دیوان اشعارش چنین می‌گوید:

«اسمم ابوالقاسم تولدم در قزوین پدرم ملا هادی وکیل، می‌توانم بگویم نطفه من به بدبختی بسته شده است. برای این که از زمان طفولیت که در کنف حمایت و تربیت پدر و مادر زندگی می‌کردم به جهت خصومتی که مابین پدر و مادرم از اول عمر بوده است من و سایر برادرهای بدبختم همیشه مثل این بود که در میان دو ببر خشمگین زیست و زندگی می‌کنیم، چون می‌دانم بیشتر پدر و مادرها در ایران به واسطه آشنا نبودن از بدو زناشوئی اخلاقشان به همدیگر، همه در یک ردیف هستند اولادهای زیر دست این پدر و مادرها را هم چون با خود شریک و همدرد می‌دانم از شرح آن خودداری کرده واگذار به درد دل و ذوق ایشان و خوانندگان می‌کنم.

یاد ندارم تاکنون اسم پدرم را به خیر و خوبی برده یا این‌که از برای او طلب آمرزش کرده باشم و تمام بدبختی‌های خود را در دوره زندگانی از او می‌دانم.»

باید یادآور شد که این شاعر و تصنیف‌ساز بلندآوازه، به قدری حساس و آزاده بود و به قدری به ایران و ایرانی عشق می‌ورزید که بسیاری از تصانیف و غزل‌های او راجع به وطن و جوانان وطن می‌باشد. و همیشه می‌گفت: «من همیشه می‌خواهم یک ایرانی پاک

باقی بمانم، بگذار در گمنامی بمیرم، اما می‌خواهم هموطنانم نیرومند و سربلند و کشورم شکوفا باشد». به همین مناسبت در سال ۱۳۳۸ در یک کنسرت قطعه شعری را که به «یاد وطن» سروده بود، در «ابوعطا» اجرا کرد که مورد استقبال فراوان قرار گرفت.

هر وقت ز آشیانه‌ی خود یاد می‌کنم

نفرین به خانواده صیاد می‌کنم

یا در غم اسارت جان می‌دهم بباد

یا جان خویش از قفس آزاد می‌کنم

شاد از فغان من دل صیاد و من بدین

دلخوش که یکدلی بجهان شاد می‌کنم

جان می‌کنم چو کوهکن از تیشه‌ی خیال

بدبختی از برای خود ایجاد می‌کنم

شد سرد آتش دل و خشکید آب چشم

ای آه آخر از تو ستمداد می‌کنم

با حرقه‌ای که پیر خرابات ننگ داشت

وامش کند بباده، من ارشاد می‌کنم

گه اعتدال و گاه دمکرات من بهر

جمعیت عضو و کار ستبداد می‌کنم

با زلف یار تا سر و کارم بود چه غم

بی‌کار اگر بمانم افساد می‌کنم

تصانیف او اکثراً دارای اشعاری مهیج و محرک است که با آهنگ‌های زیبا و مطلوبی که می‌ساخت و روی آن‌ها می‌گذاشت، با صدای خوش و آواز دلنشین خود در کنسرت‌ها که اغلب در سالن گراند هتل اجرا می‌شد به همراهی شکری تارزن که بسیار مورد علاقه عارف بود برپا و برگذار می‌گشت.

از تصنیف‌های زیبایی که اغلب عارف می‌خواند، تصنیفی بود که به یاد کلنل محمدتقی خان پسیان دوست جوان و ناکام خود ساخته بود و مقدمه آن چنین بود:

«گریه کن که گر، سیل خون گری ثمر ندار، ناله‌ای که ناید ز نای دل برون، اثر ندارد».

ناگفته نماند که این تصنیف از قطعات مهم و مؤثری می‌باشد که با صدای قمر الملوک وزیری در همان اوان جوانی با صدای خوب و رسا و پر طنین این هنرمند، همراه با ساز مرتضی خان نی‌داود ضبط گردیده است.

من بی‌خبر ز خانه‌ی خود چون سر خری

بر هر دری، که مملکت آباد می‌کنم

اندر لباس زهد چو ره می‌زنم بروز

با رهزنان شب ز چه ایراد می‌کنم

سرشارم هر شب از می و لیک از خمارش

هر بامداد ناله و فریاد می‌کنم

درس آنچه خوانده‌ام همه از یاد می‌رود

یاد هر گه از شکنجه استاد می کنم

شاید رسد بگوش معارف صدای من

زانست عارف، این همه بی‌داد می کنم

«نمی‌دانم چه در»

نمی‌دانم چه در- نمی‌دانم چه در- پیمانه کردی جانم

تو لیلی‌وش مرا- تو لیلی‌وش مرا- دیوانه کردی جانم

دیوانه کردی خدا خدا- دیوانه کردی جانم

چه شد اندر دل من جا گرفتی جانم- مکان در خانه ویرانه کردی جانم

ویرانه کردی خدا خدا- ویرانه کردی جانم

ای تو تمنای من- یار زیبای من- تویی لیلای من

مرا مجنون صفت- دیوانه کردی جانم- دیوانه کردی جانم- دیوانه کردی خدا خدا

همان‌طور که اشارت رفت، عارف علاوه بر غزل از تصنیف‌سازان و ترانه‌سرایان بزرگ ایران است که کارهای او، راهگشای آیندگان در تصنیف‌سازی شد. و در این ترانه‌ها و تصانیف درد و مفاسد اجتماع را بیان می کرد، زشتی‌ها و نامرادی‌ها را می گفت، خیانت‌ها و جنایت‌های هیأت حاکمه وقت را برای مردم وطن خود افشاگری می کرد سیزده سالگی نزد حاجی صادق خرازی رفت و خوانندگانی را نزد وی آموخت و با صدای گرم و ملیح خود تصانیف و آهنگ‌های ساخته خویش را به خوبی اجرا می کرد. ابوالقاسم عارف قزوینی در دوم بهمن ماه ۱۳۱۲، پس از چندین بار که به بیماری مالاریا مبتلا شده بود و این سبب ضعف و ناتوانی جسمی و روحی او گردیده بود و از طرفی از وضع مادی خوبی هم بهره‌مند نبود دار فانی را وداع گفت و در حیاط بوعلی سینا به خاک سپرده شد.

خداوند روحش را قرین رحمت خویش فرماید.

(ع. بخش ۱) ابوالقاسم بن (ملا) هادی قزوینی شاعر و تصنیف‌ساز معروف (و. قزوین ۱۳۰۰ ه.ق.- ف. همدان ۱۳۵۲ ه.ق./ ۱۳۱۲ ه.ش.). هنر عارف در ساختن تصنیف بود. تصنیفهای وی علاوه بر محسنات موسیقی از نظر اشتمال بر وقایع زمان و تهییج حس وطن‌پرستی در دلها بسیار مؤثر می‌افتاد. با وجود تندخویی و غمناکی و گوشه‌گیری، اهل ذوق را به دیدار او اشتیاقی تام بود و وقتی پیش می‌آمد که مجلس را از شور تصانیف خود چون محفل سماع عارفان در وجد و طرب می‌افکند. در سالهای آخر عمر غم و اندوه او شدت گرفت و در همدان انزوا گزید و در همانجا بدرود حیات گفت. قبر وی در صحن آرامگاه ابن سیناست و سنگ مرمری بر سر قبر او نصب کرده‌اند که این بیت بر آن منقوش است:

عمرم گهی به هجر و گهی در سفر گذشت

تاریخ زندگی همه در دردسر گذشت.

(ح ۱۳۵۲ -۱۳۰۰ ق)، موسیقیدان، تصنیف‌ساز، خواننده، خطاط و شاعر، متخلص به عارف. در قزوین چشم به جهان گشود. وی تحصیلات قدیم را در زادگاه خود فراگرفت و به دو هنر خط و موسیقی اهتمام بیشتری ورزید و به شهرت رسید. اساتیدش در خوشنویسی، آقا محمدرضا کتاب‌فروش، آقا شیخ محمدرضا شالی خوشنویس و آقا شیخ علی شالی، معروف به سکاک، بودند. فن موسیقی را نزد حاجی صادق خرازی آموخت. در جوانی به رشت رفت و با رفعت علیشاه آشنا شد. سپس به تهران آمد. او پس از انقلاب مشروطیت، طبع شعر خود را در راه دفاع از آزادی و مشروطه و بر ضد مظالم طبقه‌ی حاکم به کار گرفت. هنگام قیام محمد تقی‌خان پسیان، به خراسان رفت و در تئاتری به قاجاریه ناسزا گفت، به همین سب، ایرج‌میرزا منظومه‌ی «عارفنامه» را در هجو او

سرود. عراف بیشتر اوقات متواری ودر حال سمافرت بود. در ایام مهاجرت، او به نواحی غرب و بغداد و کرمانشاهان و استانبول نیز مسافرت کرد و با آزادیخواهان آن شهرها همکاری داشت. وی اواخر عمر را در تنگدستی در همدان گذرانید و همان جا درگذشت و در جوار مقبره‌ی ابوعلی دفن شد. کار بزرگ عارف تحول عظیمی بود که در ترانه‌سرایی پدید آورد. شهرت و حیثیت ملی وی برای تصنیفهای وطنی اوست که در مواقعی حساس سروده و با ملت ایران همدلی کرده است. دیگر از امتیازهای بزرگ تصنیفهایش آن است که او خود هم شاعر و موسیقیدان و هم آوازه‌خوان بود و تصنیف را با مهارت و استادی فوق‌العاده‌ای برای بیان مقاصد و مضامین ملی به کار می‌برد. وی در غزلهای خود از سعدی و حافظ پیروی کرده است. اثر او «دیوان» شعر است.[۱]

شادروان ابوالقاسم عارف در شهرستان قزوین متولد و دیری نپایید که استعداد سرشار و بخصوص لطف صدای او، وی را به مجامع مختلف اعیان و اشراف وقت کشانید.

ابوالقاسم عارف، چون سری پرشور و طبعی آزاده داشت به کمک صدای دلنشین خود، محبوبیت و معروفیت بسیار یافت و چون ارزش هنر خود را شناخته بود در سن ۱۳ سالگی به دنیای موسیقی وارد و تحت تعلیم «حاجی صادق خرازی» به تعلیم صدا و فراگرفتن اصول علمی موسیقی پرداخت و در این راه با سرعتی عجیب و قابل ملاحظه پیشرفت تا آنجا که تقریبا در هنر موسیقی به نسبت تحصیل و مطالعه رشد سریعی نمود و به ساختن تصنیف پرداخت. عارف اولین کسی است که شعر و موسیقی را به صورت «تصنیف» با مضامین بکر اجتماعی تؤام ساخت و با این ابتکار که از نظر روح حساس و محدودیتهای محیط و اجتماع بسایر شایان توجه و قابل اهمیت بود به انعکاس افکار خویش پرداخت و بدین ترتیب طبع سرکش و دمکرات خود را در هدایت جامعه و آشنا ساختن مردم به حقوق اجتماعی به کار واداشت.

عارف سفری هم به بغداد و استانبول رفت که بعد از دیدن «دارلالحان» ترک تصمیم گرفت به محض بازگشت به ایران با استفاده از مشاهدات خود آموزشگاهی جهت تعلیم موسیقی در ایران به وجود آورد. ولی از آنجا که چنین کاری با وضع محیط و موقعیت بخصوص عارف مطابقت نداشت در اجرای این تصمیم توفیقی حاصل نکرد. ولی همیشه رایج نبودن «نت» و عدم اطلاع موسیقی‌دانان ایرانی را به اصول علمی موسیقی، بزرگترین مصیبت برای موسیقی ایران می‌دانست. از عارف بیست و چهار تصنیف و چند مارش و سرود به جای مانده است که اشعار آنها در دیوانش به چاپ رسیده، تصنیف «آواز بهاری» را او در سال ۱۲۸۶ شمسی ساخته و به واسطه‌ی عشق و علاقه‌ای که «حیدر عمو اوغلی» به آن آهنگ داشت، آن را به نام وی کرد.

پس از آن که ندای مشروطه‌خواهی، از هر سو بلند شد، عارف که خود ستمها دیده و روحی آزاده داشت، به آزادیخواهان پیوست او بیشتر از هرکس در تنویر افکار و روشن نمودن اذعان توده‌ی مردم، در زمان مشروطیت و آزادیخواهی ملت ایران اثر گذاشت.

در سالهای آخر عمر، غم و اندوه او شدت گرفت و در همدان انزوا گزید و در همانجا بدرود حیات گفت. قبر وی در صحن آرامگاه بوعلی سینا است و سنگ مرمری بر سر قبر او نصب کرده‌اند که این بیت بر آن منقوش است:

عمرم گهی به هجر و گهی در سفر گذشت

تاریخ زندگی همه در دردسر گذشت

زنده‌یاد جواد بدیع‌زاده که یکی از مفاخر موسیقی ملی ایران است در مورد عارف در یکی از یادداشتهای خود می‌نویسد: «عارف را در بسیاری از مجالسی که در منزل نظام‌الدوله خواجه نوری برپا بوده می‌دیدم، با پدرم دوستی نزدیکی داشت و مرا آقاجواد صدا می‌کرد. با وجودی که از هنر هیچکس تعریف و تمجید نمی‌کرد، شاید از صدای من که بسیار جوان بودم بدش نمی‌آمد، چون در این مجالس به پدرم می‌گفت: «به آقا جواد بگو کمی هم او بخواند». و عارف به اصرار میزبانش نظام‌الدوله خواجه نوری که منت زیادی بر او داشت و عارف هم متقابلا احترام زیادی به او می‌گذاشت شروع به خواندن می‌کرد. او حتی تصنیفی در مایه سه‌گاه دارد به نام «افتخارالسلطنه» که همسر رسمی خواجه نوری و دختر ناصرالدین شاه قاجار بود ساخته که مطلع آن چنین است: «افتخار

همه آفاقی و محبوب منی»، با وجودی که خوانندگان دیگری که در آن مجلس حضور داشتند از آواز و صدایی بسیار بهتر و قوی‌تر نسبت به عارف برخوردار بودند ولی عارف در آن مجالس به واسطه‌ی این که با شور و التهاب و انقلابی دو چندان می‌خواند بیشتر گل می‌کرد.

به هر حال پس از چندی عارف را در هیچ مکان و یا مجلسی ندیدم تا این که در حدود سال ۱۳۱۰ شمسی با عده‌ای از دوستان به همدان سفر کرده بودیم و در یکی از روزها برای تفریح و تفرج به دره عباس‌آباد رفته بودیم و در قهوه‌خانه‌ای کنار جوی آبی نشسته بودیم و نوازنده‌ای به نام حسین ذوقی که بسیار خوب تار می‌زد در کنار ما بود. کمی دورتر بر روی فرشی پیرمردی را دیدیم که به حال خود مشغول بود. حسین ذوقی ساز را برداشت و شروع به نواختن کرد، «شور» و «دشتی» می‌زد و من هم به مقتضای زمان غزلی از حافظ را می‌خواندم و توجهی به آن پیرمرد نداشتم. پس از چندی صاحب آن قهوه‌خانه نزدیک ما آمد و گفت آن آقایی که آنجا نشسته خواهش کرده به شما بگویم اگر میل دارید چند دقیقه‌ای پیش او بنشینید، ما قبول کردیم و به طرف آن مرد مجهول رفتیم، ولی در فاصله دو سه متری وی که رسیدیم تشخیص دادم که عارف است، در کنارش نشستیم، پیرمردی بود که چهره‌اش پر از چین و چروک و سر و وضعی درهم ریخته داشت به طوری که واقعا شناخته نمی‌شد. او همان عارف، شاعر آزادیخواه و آزاده بود که به این روز افتاده بود.

عارف که زمانی بلند بالا و کمی زشت‌منظر ولی خوش‌لباس بود و در تهران بود عمامه‌ای سفید بر سر داشت و پوتین بندداری به پا می‌کرد و عبایی هم بر دوش می‌انداخت اکنون حال و هوا و روزگار دگر داشت. عارف اظهار داشت: «عالم دیگری پیدا کردم که آواز و ساز و حتی شعر مناسبی از حافظ شنیدم و ادامه داد که اخیراً هم چند تا صفحه برای من آورده‌اند که یکی دو تا آواز ضربی در بین آنها بود که بد نبود و سپس از دو صفحه‌ای که در آن زمان خواندم یکی «گرایلی» و دیگری ضربی «دشتی» بنام «جانا هزاران آفرین» و گفت نمی‌دانم بدیع‌زاده کیست که این آواز ضربی را خوانده و در این لحظه حسین ذوقی بالاخره طاقت نیاورد و بی‌محابا گفت: «آقا ایشان همان بدیع‌زاده است» و من بعد از آن مجبور شدم خود را به او معرفی کردم و به او گفتم: «شما هم مرا می‌شناسید، با عمامه‌ی سفید و عبا شما را در تهران می‌دیدم و با پدرم آشنایی داشتید و حتی با دایی من مرحوم «سعیدالواعظین» آشنا و دوست بودید، من جواد پسر بدیع‌المتکلمین هستم، عارف یکباره برافروخته شد و گفت: «تو فرزند آقا بدیع هستی؟!» در این هنگام بلند شدم و صورت و دست او را بوسیدم و به او گفتم تا شما را از نزدیک دیدم شناختم ولی خواهشی دارم، شما تصنیفی دارید در مایه دشتی و من آهنگ آن را کاملا با ضرب مخصوص نمی‌دانم، اگر ممکن است یک بند آن را بخوانید و او بلافاصله خواهش مرا پذیرفت و شروع به خواندن بند اول این تصنیف کرد که چنین است:

گریه کن که گر سیل خون ثمر ندارد

ناله‌ای که ناید زنای دل اثر ندارد

این تصنیف را او برای کلنل محمدتقی‌خان پسیان ساخته و در مشهد کنسرت داده بود. بعد از آن عارف نگاه سوزنده و مأیوس کننده‌ای به من کرد و گفت: «عارف مرده و من همان «شیخ ابوالقاسم قزوینی» هستم. و من آن بحث را قطع کردم و حسین ساز را برداشت و باز هم در مایه «شور» و «دشتی» غزلی از حافظ با این مطلع خواندم:

خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست

ساقی کجاست کو سبب انتظار چیست

بعد از اتمام آواز از او خداحافظی کردیم و رفتیم و دیگر او را ندیدم تا در سال ۱۳۱۲ در روزنامه‌ها خواندم که عارف مرده است. ولی من در همان سال او را مرده دیدم».

آواز بهاری

آهنگ و شعر از: ابوالقاسم عارف

هنگام می و فصل گل و گشت (جانم گشت و خدا گشت و چمن گشت)

دربار بهاری تهز ای زاغ و (جانم زاغ و خدا زاغ و) زغن شد

از ابر کرم خطه‌ی ری رشک ختن شد

دلتنگ چون من مرغ (جانم مرغ) قفس بهر وطن شد

چه کج رفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سر کین داری ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

از خون جوانان وطن لاله دمیده

از ماتم، سر و قدشان سرو خمیده

در سایه گل بلبل از این غصه خزیده

گل نیز چو من در غمشان جامه دریده

چه کج‌رفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سر کین داری ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

از اشک همه روی زمین زیر و زبر کن

مشتی گرت از خاک وطن هست به سر کن

غیرت کن و اندیشه ایام تبر کن

اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن

چه کج رفتاری ای چرخ چه بدرفتاری ای چرخ سر کین داری ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

عارف ز ازل تکیه بر اندام ندادست

جز جاه به کس دست چه خیام ندادست

دل جز به سر زلف دلارام ندادست

صد زندگی ننگ به یک نام ندادست

چه کج رفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سر کین داری ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] ادبیات معاصر (۷۰ -۶۹)، از بهار تا شهریار (۲۴۰ -۲۲۸ / ۱)، از صبا تا نیما (۱۶۸ -۱۴۶ / ۲)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۴ -۲۵۲)، تاریخ موسیقی (۴۷۶ -۴۶۹ / ۲)، چشمه‌ی روشن (۴۰۴ -۳۹۵)، چون سبوی تشنه (۶۵ -۶۳)، دایره‌المعارف فارسی (۱۶۵۱ / ۲)، دویست سخنور (۲۲۸ -۲۲۶)، الذریعه (۶۶۹ / ۹)، زندگی‌نامه‌ی رجال و مشاهیر (۳۰۳ -۲۸۹ / ۴)، سخنوران نامی (۲۲۸ -۲۰۴ / ۱)، سخنوران نامی معاصر (۲۴۶۱ -۲۴۵۶/ ۴)، سرگذشت موسیقی (۴۲۷ -۴۱۱ / ۱)، شخصیتهای نامی (۳۱۲ -۳۱۱)، شرح حال رجال (۴۲۷ -۴۱۱ / ۱)، شخصیتهای نامی (۳۱۲ -۳۱۱)، شرح حال رجال (۶۰ -۵۹ / ۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۶ -۳۳۵)، فرهنگ سخنوران (۶۰۵)، قزوین در گذرگاه هنر (۳۱۹ -۳۱۳، ۲۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ عارف قزوینی)، مردان موسیقی (۲۵ -۲۰ / ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲۶۵ -۲۶۴ / ۱)، مینو در (۵۰۷ -۴۹۳ / ۲).

عارف کشفی، جعفر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید جعفر عارف کشفی

محل تولد : استهبان فارس

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۴/۳/۱۵

زندگینامه علمی

آقای سید جعفر عارف کشفی در سال ۱۳۳۴هجری شمسی در خانواده ای پاک، باصفا، متدین، مذهبی و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در شهرستان استهبان استان فارس دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در زادگاه خویش با موفقیت سپری کرد. در پی تشویق خانواده و علاقه خویش به فراگیری علوم دینی در سال ۱۳۵۶ که سال های خفقان و ترس از رژیم شاهنشاهی بر کشور حاکم بود وارد حوزه علمیه شیراز گردید. از نخستین روزهای ورود به حوزه علمیه با تلاش و کوشش فراوان به تحصیل پرداخت و پس از گذراندن سطوح عالی در سال ۱۳۶۴ به حلقه دروس خارج راه یافت و از محضر درس بزرگان آن دیار همچون مرحوم آیت الله فلسفی، آیت الله صالحی ، آیت الله حسن آیت اللهی و... بهره ها برد.

استاد در کنار تحصیل دروس حوزوی از تحصیلات دانشگاهی غافل نماند و در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی در مقطع کارشناسی ارشد در سال ۱۳۶۹از دانشگاه فردسی مشهد تهران فارغ التحصیل گردید . و با موفقیت از پایان نامه خویش با عنوان" مقایسه آراء شیخ طوسی و ابن ادریس در احکام قضاۀ " دفاع کرد. ایشان ضمن تبلیغ تدریس در دانشگاه فردوسی، دانشگاه امام صادق تهران ، دانشگاه پیام نور تهران ، دانشگاه آزاد قسمت جنوب ، دانشگاه علامه طباطبائی تهران ، دانشگاه آزاد مشهد ، دانشگاه پیام نور مشهد ، دانشگاه شیراز و.... را در کارنامه خود دارد.

ایشان در زندگی سراسر علمی خود جز به کلاس و درس و قلم و کتاب و تحقیق و نگارش و تألیف به چیز دیگری نیندیشیده است که کتاب های " پیرامون سیره رسول خدا و اهل کتاب " ، " اولیاء بنی اسرائیل " ،" آثار اهل کتاب در آثار اسلامی " و... از جمله آثار ایشان است.

عارف، عبدالوهاب

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به عارف. وی از مشایخ صوفیه در ماوراءالنهر و از تربیت‌شدگان خلفای پدرش بود. طریقه‌ی ایشان به احمد یسوی می‌رسیده است. او از مریدان امیر عبدالله برزش آبادی و مولانا حسین خوارزمی بود و خود نیز به تدریس

شاگردان اشتغال داشت. وی پس از عمری سلوک در سرزمین نسا در روستای سفرزان یا اسفرزان از دنیا رفت و در آن جا به خاک سپرده شد. وی به دو زبان فارسی و ترکی بخوبی شعر می‌سرود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۴۰ -۶۳۹).

عاشق آبادی، عبدالقادر

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(عاشق آباد از دهات برخوار اصفهان است) عارف کامل، از مشایخ صوفیه بوده، و عده‌ای کثیر مرید داشته. در سال ۱۱۱۸ وفات یافته، قبرش در تخت فولاد در کنار جاده پشت تکیه‌ی بروجردی قرار داشت و قبری بلند بسته بود. در این اواخر جهت توسیع جاده، قبر خراب شد و استخوان‌های او را کمی پایین‌تر، و محاذی بقعه‌ی آقا محمد بید آبادی دفن کردند.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

عاصم کوفی

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابی‌النجود بهدله‌ی کوفی شیعی، به اتفاق اهل صنعت، قرائت عاصم، اصوب و اجمل قراء سبعه می‌باشد، و سیاهی قرآن (کتابت با خط سیاه) مطابق قرائت عاصم می‌باشد. در ۱۲۷ - ۸ در کوفه یا سماوه وفات یافته.

راویان او عبارتند از:

۱- ابوبکر بن عیاش معروف به شعبه (۹۵ -۱۹۳).

۲- حفص بن سلیمان (۹۰ - ۱۸۰).

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

عاقله

قرن:۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری، از زنان هنرمند. وی از آوازه‌خوانان و نوازندگان معروف زمان خود بود. از میان سازها، چنگ را به خوبی و مهارت می‌نواخت.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۵۱۹ / ۲.

عالم خراسانی، بی‌بی

قرن:۱۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

۱۳۳۵ -۱۲۷۴ ق، از زنـان دانشـمند و پارسـا. وی دختر حـاج میرزا طاهر خراسانی و از اهالی خراسان بود. مقـدمات علوم اسـلامی و فنون ادب را نزد پدرش، متولی مسـجد گوهرشاد، و دیگران فراگرفت. سپس با شاعر معروف، سید میرزا حبیب‌اللّه شهیدی خراسانی (۱۳۲۷ ق) ازدواج کرد. فقه و اصول و حدیث و عرفان را از محضر همسرش بهره‌مند شد. و به مطالعه و تحقیق در سیره انبیاء، تاریخ و قصـص عرب، اشـعار جـاهلیت، ادبیات و احوال اولیاء و عرفا پرداخت. تبحر و تخصـص ویژه‌ای در شـرح حال اولیا و عرفا و تاریخ انبیاء و دوران قبل از اسـلام داشت. همسرش در مقدمه دیوان شعر خود او را چنین وصف کرده است: «بی‌بی عالم مقدمات تحصیلی را علی‌الرسم در خانواده آموخته بود و بعـداً در همسـری و معاشـرت آقا به مطالعه تواریـخ انبیاء و رسل و حکایت احوال اولیا و عرفا پرداخت. تهجد و نوافل و تعقیبات نمازها و تلاوت قرآن روزانه را ترک نمی‌کرد و بر سـجاده نماز، هر روزه دو صـفحه‌ای از مثنوی مولوی با آهنگ ملکوتی تلاوت می‌کرد و خلاصه از نادرات عارفان زمان خود به شمار می‌رفت».

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: دایرهٔالمعارف تشیع، ۵۴۹ / ۳.

عالمی، خلیل

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خلیل عالمی

محل تولد : اهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۸/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۷۲ وارد حوزه علمیه قم شـده ام و دو سال در مـدرسه امام مهدی موعود(عج) واقع در میدان توحید، سه سال در مدرسـه امام محمد باقر(ع) و سه سال در مدرسه حسینه گذراندم. دروس سطح را در سال ۱۳۸۰ در مدت ۸ سال به پایان رساندم همزمان در سال ۱۳۷۷ (ع) وارد مؤسـسه امـام خمینی(ره) شـدم و در رشـته حقوق کارشناسـی گرفتم و در ادامه در سال ۱۳۸۳ وارد تحصیلات تکمیلی در رشـته حقوق عمومی ادامه تحصـیل می دهم. الان در حال گذراندن ترم آخر کارشناسـی ارشد این رشـته هسـتم از سال ۱۳۸۰ در دروس خارج فقه مرحوم آیت الله تبریزی و اصول فقه حاج شـیخ صادق لاریجانی شرکت نمودم. و از همان سال در درس تفسیر حضرت آیت الله جوادی آملی شرکت نموده ام که همه اینها جز درس آیت الله تبریزی ادامه دارد.

تقریبـاً از سال ۱۳۷۹ در واحـد حقوق و سـیاست مرکز مطالعـات و پژوهش فرهنگی حوزه همکـاری مسـتمر داشـته ام و در پاسـخ به

سئوالات محاله به این واحد شرکت کرده دستورات دیگری را پاسخ داده ام. و این همکاری هنوز هم ادامه دارد.که تاکنون سه مقاله از اینجانب به چاپ رسیده است.

عالیشاهی، احمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد عالیشاهی

محل تولد : بهشهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۸۸/۸/۱

زندگینامه علمی

اینجانب در سال۱۳۵۳وارد حوزه علمیه مشهد شدم و دروس سطح مانند ادبیات عرب و بخشی از تفسیر قرآن و کلام و فقه و اصول را در آنجا ادامه دادم و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸وارد حوزه علمیه قم شده ام تا الان در این حوزه مقدسه مشغول درس و تدریس و تحقیق می باشم.

مراحل فراگیری علوم حوزوی را از ابتداء با دروس خارج فقه و اصول در صفحه مخصوص این مطالب یاد آور شدم

اما تدریس بنده عبارتند از: بخشی از ادبیات عرب در حوزه علمیه مشهد و یکسال تدریس دروس سطح در حوزه علمیه دامغان (۱۳۶۴تا۱۳۶۵)و سه سال تدریس در حوزه علمیه مسجد سلیمان (۱۳۶۹تا ۱۳۷۰)از ادبیات عرب با دروس رسائل و مکاسب مشغول بوده ام و حدود سه سال در بخش حوزه علمیه خواهران مربوط به دفتر تبلیغات در قم دروس فقه و اصول را تدریس نمودم (۱۳۷۷تا ۱۳۸۰)و از سال ۱۳۷۲تا ۱۳۸۰در مرکز جهانی بخشی از دروس فقه و تفسیر و علوم قرآن طلاب خارجی را به عهده داشتم .

البته خداوند عنایت نمود که از سال ۱۳۷۲تا اوائل سال ۱۳۷۵قرآن کریم را هم حفظ نمودم و مباحثه حفظ ما همچنان ادامه دارد.در ایام تبلیغی هم بنده از سال ۱۳۵۷که ملبس به لباس مقدس روحانیت شده ام تا الان برای تبلیغ معارف دینی به جاهای مختلف کشور اعم از ارگانها وغیر آن حضور پیدا کردم و می کنم و از سال ۱۳۷۵به این طرف غالبا به دانشگاههای مختلف کشور از طریق دفتر اعزام مبلغ رهبری در دانشگاهها اعزام شده ام و در سالهای ۱۳۶۴و ۱۳۷۰در تبلیغات خارجی حج هم به مکه و مدینه اعزام شدم ،جهت تبلیغ حجاج خارجی از سا ل۱۳۷۶به این طرف در شبکه حج به عنوان روحانی کاروان در خدمت زا ئران حج وعمره بوده ام .

عالیشوندی، مسعود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسعود عالیشوندی

محل تولد : فراشبند

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۴/۱

زندگینامه علمی

اینجانب درسال ۱۳۵۷در اوایل پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) برای تحصیل علوم دینی به قم عزیمت نمودم و در امتحانات ورودی مدارس حقانی و رسالت که در آن زمان از بهترین و منظم ترین و مطابق نیازهای جامعه برنامه ریزی شده بودند، شرکت نمودم و در هر دو مدرسه با رتبه خوب(۱۹ و ۱۶) قبول گردیدم. ولی چون مدرسه رسالت زودتر نتایج خود را اعلام نمود در آن مدرسه ثبت نام نمودم و تا پایان سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰ به مدت سه سال در آن مدرسه حضور داشتم و دوره مقدمات را که مطابق برنامه جدید حوزه پایه ۴ محسوب می شود به پایان رساندم. از تاریخ اول مهرماه ۱۳۶۱ در مدرسه امام حسن مجتبی (ع) زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی که عصرها برنامه های فوق برنامه همچون کشف المراد (شرح تجرید) علامه، درس تفسیر قرآن، نهج البلاغه، اصول فلسفه و روش رئالیسم که توسط اساتید مجرب از جمله حضرت آیت الله مکارم تدریس می گردید، شرکت میکردم.

در حوزه نیز به صورت آزاد دروسی همچون شرح لمعه و اصول فقه مظفر و باب هادی عشر و... را به مدت دو سال نزد اساتیدی همچون مرحوم وجدانی فخر، صالحی افغانی و سید مرتضی مهری تحصیل نمودم. سپس به مدت سه سال دروس رسائل و مکاسب را نزد اساتید معروف حوزه از جمله آقای حاج شیخ مصطفی اعتمادی و... خواندم. سپس به مدت دو سال کفایتین آیت الله آخوند خراسانی (ره) را نزد مرحوم آیت الله ستوده تحصیل نمودم. در این مدت در دروس جنبی نیز شرکت می نمودم، از جمله اصول عقاید را نزد آیت الله مصباح یزدی، نهج البلاغه را نزد آیت الله مکارم شیرازی، رجال را نزد آیه الله سبحانی تبریزی خواندم و همه این دروس را امتحان داده و تا سال تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ به پایان رساندم و دوره سطح به مدت ۱۰ سال به اتمام رسید. از سال ۶۹-۱۳۶۸ در درس خارج فقه و اصول آیات، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، سبحانی تبریزی و... به مدت ۱۵-۱۴ سال شرکت نموده ام.

در سال ۱۳۷۶ در کنار درس خارج فقه و اصول در رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآنی حوزه علمیه شرکت نمودم و به مدت ۴ سال دوره سطح ۴ تفسیر و علوم قرآنی را در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ به پایان رساندم. پس از اتمام سطح ۴ حوزه در رشته فوق، در رشته تخصصی تازه تاسیس کلام، گرایش مهدویت شرکت نمودم و پس از ۴-۳ سال این دوره را به عنوان اولین گروه در سال ۱۳۸۳ به پایان رساندم. از آن پس تا شهریور ۱۳۸۴ در مرکز تخصصی مهدویت و پژوهشکده مهدویت در موضوعات و مباحث مهدوی به تحقیق و مطالعه مشغول بودم و در فصل نامه انتظار موعود وابسته به مرکز تخصصی مهدویت از شماره ۴ تا ۸ در موضوع (کلام جدید و مهدویت) مباحثی را تنظیم نمودم که به چاپ رسید، همچنین در واحد پاسخ گویی به پرسشها در پژوهشکده مهدویت مشغول بودم. همچنین از سال ۱۳۷۹ تا تابستان۱۳۸۴ در بخش تحقیقات و تهیه جزوات در مرکز مشاوره حوزه علمیه قم ساعاتی به امر تحقیق مشغول بودم که حاصل آن تهیه جزوات متعددی بود که توسط آن مرکز به چاپ رسیدند. از سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ تاکنون نیز در دانشکده علوم قرآنی به تدریس دروس تفسیر و علوم قرآنی مشغول بوده ام. همچنین در سال۱۳۸۵ در دانشگاه آزاد زاهدان و دانشگاه دولتی سیستان و بلوچستان به تدریس دروس مختلف از جمله متون عرفان عربی، تاریخ قرآن و نظامهای اقتصادی صدر اسلام مشغول بوده و هستم.

عامری‌الحسینی، هادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هادی عامری‌الحسنی فرزند سید احمد، به سال ۱۳۹۳ شمسی در تهران خیابان ری متولد شد. مثل اکثر هنرمندان به‌نام کشور از همان اوان کوچکی به موسیقی علاقه‌مند شد ولی جو زمانه آن‌طور نبود که بتواند رسما به کار موسیقی بپردازد. پس از طی دوران تحصیلات ابتدایی در دبستان ترقی، به منظور تحصیلات متوسطه وارد دبیرستان شد. پس از دریافت سیکل اول در تاریخ ۱۳۱۰ به هنرستان عالی موسیقی رفت و تعلیم ویولن را از زیر نظر استاد غریب آغاز نمود و پس از چندی به مشق تار تحت نظر شادروان استاد علینقی وزیری پرداخت.

پس از طی سه سال تعلیم در این ساز به واسطه گرایش سبک موسیقی ایرانی به موسیقی بین‌المللی در زمان تصدی مرحوم غلامحسین مین‌باشیان، قره‌نی (کلارینت) را زیر نظر استادان چکسلواکی که در هنرستان عالی موسیقی تدریس می‌کردند آموخت و در سال ۱۳۱۶ از هنرستان فارغ‌التحصیل شد و در ارکستر سمفونیک تهران به نوازندگی مشغول گشت.

هادی عامری، خدمت سربازی را در دانشکده افسری انجام داد و سرپرست موزیک این دانشکده شد و یک مارش زیبای نظامی هم برای دسته موزیک این مدرسه ساخت.

در سال ۱۳۱۹ جهت تعلیم و تربیت شاگردان علاقه‌مند به موسیقی متد جدید و پیشرفته، در محله سرچشمه تهران کلاس موسیقی دائر کرد که مدت ۵ سال فعالیت آن ادامه داشت و هنرجویان و هنرمندان خوبی تربیت نمود ولی بیشتر کار تدریس و تعلیم ایشان در هنرستان عالی موسیقی به خصوص زمان تصدی استاد هنرمند حسنی دهلوی بوده است.

هادی عامری‌الحسینی، در سال ۱۳۳۷ با داشتن سمت‌های فوق باز نشسته شد ولی کار هنریش در ارکستر سمفونیک تهران ادامه داشت تا این‌که در تاریخ ۱۳۴۹ به سرپرستی موسیقی فرهنگ و هنر در شیراز منصوب شد. و ضمنا رهبری ارکستر موسیقی این شهرستان را عهده‌دار گردید که در جهت پیشبرد موسیقی این استان و شرکت در کارهای عام‌المنفعه و هنری در اجرای کنسرت‌های متعدد در این شهرستان نقش چشم‌گیری ایفاء کرد. از جمله کارهای بزرگی که این هنرمند محجوب و دور از تظاهر در زمان خود انجام داد کنسرتی بود که به نفع طوفان‌زدگان کشور پاکستان برپا کرد که کلیه درآمد آن به نفع مصیبت‌دیدگان آن کشور صرف گردید. روزنامه محلی شیرازی در این‌باره نوشت: عصر روز دوشنبه یک برنامه هنری در دبیرستان نمازی به مناسبت کمک به طوفان‌زدگان کشور پاکستان اجرا شد. در مراسم اجرای این برنامه آقای صدر معاون منطقه‌ای آموزش و پرورش، مدیران کل فرهنگ و هنر آموزش و پرورش و جمعی از اساتید دانشگاه، شخصیت‌های استان فارس، نمایندگان رادیو و تلویزیون و مطبوعات شرکت داشتند.

رهبری برنامه هنری را آقای عامری سرپرست موسیقی و رهبر ارکستر ملی اداره فرهنگ و هنر که در مدت قلیلی تحولی را در کار هنری و موسیقی اصیل ایرانی به‌وجود آورده به عهده داشت و برنامه «رویای حافظ»، «بزم حافظ»، «بنی آدم» را با هنرمندی هر چه تمامتر برگزار کرد و در خاتمه این برنامه با اهدای دسته گل، آقای عامری مورد تقدیر قرار گرفتند.»

هادی عامری‌الحسینی، پس از چندی به تهران مراجعت و به سمت مدیریت داخلی ارکستر اپرا مشغول و سرپرستی ارکستر مرحوم مهندس فرهاد ارژنگی را پس از درگذشت ایشان به عهده گرفت که هنرمندان بزرگی چون: ارفع اطرائی (سنتور)، سیمین منوچهری

(ویولن)، محمد حیدری (سنتور)، آبتین اجلالی (ضرب)، احمد ابراهیمی و شبیری خواننده در این ارکستر همکاری داشتند. ایشان هنوز هم با سری پرشور و دلی پرشوق و امید به تدریس هنرجویان موسیقی، مشغول تعلیم سازهای مضرابی و بادی می‌باشد. وی آهنگ‌های بسیاری ساخت که متأسفانه فقط پانزده فقره آن در دسترس است.

(تو ۱۲۹۳ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به هنرستان عالی موسیقی رفت و تعلیم ویولن را زیر نظر استاد غریب آغاز کرد. پس از چندی به مشق تار تحت نظر استاد علینقی وزیری پرداخت. او همچنین در زمان تصدی غلامحسنی مین‌باشیان، قره‌نی (کلارینت) را زیر نظر استادان چکسلواکی آموخت و در ۱۳۱۶ ش از هنرستان فارغ‌التحصیل شد. عامری در دانشکده‌ی افسری سرپرستی موزیک را بر عهده داشت و یک مارش نظامی هم برای دسته‌ی موزیک آن مدرسه ساخت. وی در تهران کلاس موسیقی دایر کرد که پنج سال فعالیت آن دامه داشت، ولی بیشترین کار تدریس وی در هنرستان عالی موسیقی بود. در ۱۳۴۹ ش به سرپرستی موسیقی فرهنگ و هنر در شیراز منصوب شد و ضمنا رهبری ارکستر موسیقی آن شهر را نیز عهده‌دار گردید. از جمله کارهای وی کنسرتی بود که به نفع طوفان‌زدگان کشور پاکستان برپا کرد. او پس از چندی به تهران آمد و سمت مدیریت داخلی ارکستر اپرا را بر عهده گرفت.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی(۱۸ -۱۱۳ / ۳).

عاملی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ع. منسوب به جبل عاملی) ابوجعفر محمد بن جبل عاملی مشهور به شیخ حر عاملی و معروف به صاحب رسائل، فقیه و محدث مشهور شیعی (و. مشعر) از قرای جبل عامل (۱۰۳۳- ف./ مشهد ۱۱۱۴ ه.ق.). وی نزد عم خود شیخ محمد حر و جد مادرش شیخ عبدالسلام و نیز نزد شیخ زین‌الدین نوازه شهید ثانی و گروهی دیگر تحصیل کرد و پس از ۴۰ سالگی به مشهد رفت و مجاور گردید و چند بار نیز به زیارت کعبه شتافت. مدفن وی در مشهد در صحن عتیق قرب مدرسه میرزا جعفر است. اوراست: رسائل (که در آن اخبار کتب اربعه شیعه را گردآورده)، اثبات الهدایهٔ، هدایهٔ الامهٔ، جواهر السنیهٔ (احادیث شیعه)، نزههٔ السماع (در حکم اجماع)، بدایهٔ الهدایهٔ، فصول المهمهٔ، (در اصول ائمه)، رساله (رد بر صوفیه)، رساله (در تواتر قرآن)، رساله (در رجال)، رساله (در احوال صحابه)، الآمل (ترجمه احوال علمای جبل عامل). دیوان شعر.

محمد ابن علی بن حسن بن علی بن حسن مشغری (و. مشغر جبل‌عامل ۱۰۳۳ ه.ق.- ف. مشهد ۱۱۰۴ ه.ق.). وی تا سن چهل سالگی در سوریه و جبل‌عامل نزد استادان شیعی تعلیم یافت و دو بار به حج رفت و سپس به عراق و خراسان رهسپار گردید و به منصب شیخ‌الاسلامی و قاضی‌القضاتی مشهد منصوب شد و دوبار نیز از آنجا به حج رفت. آثار او عبارتند از: اثبات الهداهٔ بالنصوص و المعجزات، الاثنا عشریهٔ فی رد الصوفیه، الاجازات، احوال الصحابهٔ، اربعین حدیث، ارجوزهٔ در زکات، ارجوزهٔ در هندسه. پس از وفات او را در صحن آستانه قدس نزدیک در مدرسه میرزا جعفر دفن کردند.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

عبادی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده.

تولد: ۱۲۸۵.

درگذشت: ۱۷ اسفند ۱۳۷۱.

احمد عبادی، فرزند میرزا عبدالله (نخستین راوی ردیف‌ها و نوازنده‌ی سه‌تار)؛ هنگامی بیش از هشت سال نداشت، با فراگیری ضرب به ترانه‌های ضربی موسیقی آشنا گردید و سپس شروع به آموختن سه‌تار کرد. در همین اوان پدرش وفات یافت. وی ناچار نزد خواهرانش (مولود خانم و ملوک خانم) که از تعلیمات پدر برخوردار شده بودند، اصول نوازندگی را آموخت و مدت بیش از شصت سال به نواختن آن اشتغال داشت. از وی در زمینه‌ی موسیقی آثار زیادی به جا مانده است. وی در سال ۱۳۰۲ در کنسرتی در گراند هتل شرکت کرد.

احمد عبادی برای تأمین زندگی به عنوان کارمند دفتری شهربانی به خدمت دولت درآمد. بعدها به وزارت پیشه و هنر منتقل شد. احمد عبادی در سال ۱۳۳۷، هشت سال پس از تأسیس رادیو تهران، توسط لطف‌الله مجد به اسماعیل نواب که در آن زمان در رادیو مشغول به کار بود، معرفی و سپس به استخدام رادیو تهران در می‌آید. وی در برنامه‌ی «گلها» کار می‌کرد.

احمد عبادی در طول عمر خود شاگردان بسیاری آموزش داد. وی همچنین از نخستین هنرمندانی بود که در سال ۱۳۶۷ از سوی شورای ارزشیابی مشاغل هنری نشان درجه‌ی یک هنری (برابر دکتری) دریافت کرد. وی شیوه‌ای نوین در نواختن و کوک سه‌تار پدید آورد. سبک جدید وی در نواختن سه‌تار این بود که فاصله‌ی سیم‌ها را با صفحه‌ی ساز که خیلی کم بود عوض کرد و به این ترتیب سبک نواختن سه‌تار تغییر کرد.

در سال ۱۳۳۷ از طرف هنرهای زیبا، با حسین ملک به پاریس برای شرکت در کنگره‌ی موسیقی بین‌المللی دعوت شد. پس از آن به ایتالیا و آلمان و اتریش هم دعوت شد و در آنجا موسیقی نواخت.

(۱۳۷۱ -۱۲۸۵ / ۱۲۸۳ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. وی نوه‌ی آقا علی‌اکبر فراهانی بود که از دوران کودکی با موسیقی آشنا شد و از همان هنگام با ساز پدرش ضرب می‌نواخت. عبادی سه‌تار را نزد خواهرانش، مولود و ملوک،آموخت و آنقدر در نواختن این ساز تمرین کرد که توانست جای خالی پدرش را پر کند. بی‌گمان او یکی از استادان مسلم سه‌تار است که در برنامه‌ی «گلها» هنرنمایی می‌کرد. احمد عبادی‌ساز سه‌تار را که کمتر مورد توجه بود به مردم ایران بیشتر شناساند. او با زحمات زیاد و کوششهای فراوان، فاصله‌ی سیمها را از صفحه‌ی کاسه‌ی سه‌تار که خیلی کم بود، عوض کرد و به این طریق، سبک و صدای سه‌تار را تغییر داد.[۱]

به سال ۱۲۸۳ احمد عبادی در تهران خیابان ایران متولد شد، پدرش میرزا عبداللّه، دومین فرزند آقا علی‌اکبر فراهانی، پس از فراگیری اصول اولیه‌ی موسیقی نزد برادر بزرگترش میرزا حسن، این هنر را در مکتب پسرعمویش آقا غلامحسین، کامل کرد. وی در تعلیم موسیقی به دیگران برخلاف بسیاری از موسیقیدانان آن زمان بسیار گشاده‌دست بود، به طوری که اگر دست و دلبازی و تشویق و مهربانی‌های آن شادروان نبود موسیقی ایران به این پایه نمی‌رسید. او ردیفهای موسیقی ایرانی را جمع‌آوری کرده به شاگردانش از جمله: سید حسین خلیفه، شاگرد و معاون کلاسش و میرزا مهدی‌خان صلحی و مهدیقلی هدایت آموخت. تا آن زمان موسیقی به صورت سینه به سینه حفظ و آموخته می‌شد. میرزا عبداللّه برای سهولت در کار فراگیری موسیقی، دستگاههای دوازده‌گانه‌ی موسیقی ملی را مورد تجدیدنظر قرارداد و با ادغام بعضی از آنها درهم، هفت دستگاه مفصل و مستقل را پدید آورد.

از این نظر میرزا عبداللّه خدمت بزرگی به موسیقی ایران کرد و شاگردان بزرگی چون: اسماعیل قهرمانی، سید علی‌محمدخان مستوفی، سید مهدی دبیری و فرزندش احمد عبادی را پروراند که هر کدام از آنها نیز شاگردان بزرگ دیگری تربیت و خدمات شایانی به موسیقی اصیل ایران نمودند.

زیر نظر چنین پدر بزرگواری، احمد عبادی، دوران کودکی را پشت سر گذارد و از آنجا که عشق به موسیقی و آشنایی با سازها در خانواده‌ی او موروثی بود، عجیب نبود که این نوزاد همراه با زندگی‌اش ذوق و عشق به هنر را نیز آورده بود. احمد هنگامی که هفت ساله بود همراه با ساز پدرش ضرب می‌نواخت و از همان کودکی گوش او با نواهای گوناگون آشنایی یافت و دیری نپایید که پدرش ساز «سه سیم» را به دست او داد تا بنوازد و همین کار، موجب شد که احمد دوست صمیمی و همیشگی خود را پیدا کند. و آنقدر در نواختن این ساز تمرین کرد تا اینکه تنها کسی که توانست جای خالی پدر را پر کند او می‌باشد و بی‌گمان یکی از استادان مسلم سه تار است که در برنامه «گلها» واقعاً گل آن برنامه بود. عبادی یکی از افتخارات خود را همکاری با داود پیرنیا در برنامه‌ی «گلها» می‌داند و معتقد است که پیرنیا برای این برنامه‌ها زحمت فوق‌العاده کشید و موسیقی ایرانی از آن زمان شکل گرفت و برنامه‌ی «گلها» صحنه‌ی رقابتی مشروع و عادلانه برای هنرمندان بنام ایران شده بود.

احمد عبادی بعد از سازش سه‌تار، به گل و گیاه علاقه‌ی فراوان دارد به طوری که پس از فراغت از نواختن ساز به سراغ گلهای خود می‌رود و با آنها سرگرم می‌شود.

احمد عبادی ساز سه‌تار را که مهجور مانده بود و فقط تا حدودی در نقاط دور و اطراف کشور نواخته می‌شد به مردم سرزمین کشورش بیشتر شناساند، وی در نواختن، سبکی مخصوص خود را دارد به طوری که هنگامی صدای سازش به گوش هر شنونده‌ی آگاه و بیدار دلی برسد می‌فهمد که صدا، صدای ساز استاد عبادی است. عبادی چون مدتها احساس می‌کرد که سبک زدن سه‌تار بسیار بد و تند نواخته می‌شود که در شنونده اثر اصلی سه‌تار را نمی‌کند و تقریباً صدا ناهنجار است لذا روزی به فکر افتاد که این نقیصه را از این ساز ملی و سنتی رفع نماید و با زحمات زیاد و کوششهای شبانه‌روزی فاصله‌ی سیمها را از صفحه کاسه سه‌تار که خیلی کم بود عوض کند و به این طریق سبک و صدای سه‌تار تغییر می‌کند و حالیه ما می‌بینیم و می‌شنویم که صدای سه‌تار بسیار دل‌انگیزتر از سابق گردیده.

گرچه نوازنده‌های بسیاری در نواختن سه‌تار پیدا شدند که انصافاً در حدی عالی و ممتاز می‌نوازند، ولی در مورد استاد احمد عبادی باید گفت که: «دود همیشه از کنده برمی‌خیزد».

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۶۸)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۷)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۴۴، ۳۴۳)، تاریخ موسیقی (۵۷۲، ۵۶۱ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۵۵ -۵۴۳، ۱۲۸ / ۱)، سیمای هنرمندان (۱۹۹، ۱۶۱ - ۱۶۰ / ۱)، مردان موسیقی (۴۴۳ -۴۴۲ / ۳، ۳۲۹ -۳۲۷ / ۱).

عباسی، فرج الله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرج الله عباسی

محل تولد : هشترود

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۰/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب فرج الله عباسی فرزند اسلام در سال ۱۳۵۰ در روستایی به نام داش بلاغ از توابع شهرستان هشترود استان آذربایجان شرقی به دنیا آمده ام پدرم در خانه افتخار معلمی قرآن کریم را بر بچه های تحصیل نکرده و نیز ابتدائی تمام کرده ها داشت و خود نیز تا به امروز از افرادی است که همیشه قرآن می خواند هرچند به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی و اهمیت دادن به قرآن کریم، دیگر دانش آموزان نیاز چندانی به گذراندن روخوانی قرآن را ندارند. بنابراین تولدم در یک خانواده مذهبی و خانه ی قرآنی بود که روحانیتم را مدیون دعاهای مادری و صوت دلربای قرآنی پدری می دانم. تحصیلات ابتدائی را در همان روستا و راهنمایی را در روستای همجوار به نام آق زیارت به پایان رساندم و با صلاحدید پدر قرآنیم در سال ۱۳۶۶ وارد حوزه علمیه امامزاده شهرستان مراغه شده و ادبیات را نزد اساتید بزرگوار حج اسلام آقایان قدسی و نجفی گذراندم و در سال ۱۳۶۹ به حوزه علمیه قم وارد شده و منزلی در مدرسه مومنیه مرحوم آیةالله العظمی نجفی مرعشی تهیه کرده و در نزد اساتید حوزه علمیه مرحوم آیه الله وجدانی فخر و نیز آیه الله اشتهاردی به تحصیل شرح لمعه و معالم الاصول را نزد حجه الاسلام مومنی و اصول فقه را در محضر حجةالاسلام شفیعی به پایان رساندم و در سال ۷۲ با به پایان رساندن سطح یک حوزه و در سن ۲۲ سالگی تشکیل خانواده دادم و به ادامه درس مشغول شدم.سطح دو را نزد اساتیدی چون حج السلام صالحی مازندرانی و طاهری خرم آبادی و علیدوست به تحصیل پرداخته و کفایه را از محضر استاد نکونام استفاده نمودم. و در سال ۷۸ درس های سطح ۳ را تمام کرده ولی امتحان پایه دهم به ۷۹ ماند و با توجه به اینکه در آن سال در فلسفه قبول نشدم در نتیجه قبولی امتحانات کتبی و شفاهی پایه دهم در سال ۸۱ به پایان رسید.با توجه به تمام شدن تحصیل سطح سه در سال ۷۸-۷۷ برای شرکت در درس خارج فقه در درس نکاح حضرت استاد آیه الله مکارم شیرازی تابه امروز و نیز سه سال در فقه حضرت استاد آیه الله نوری همدانی که پس از درس حضرت مکارم شروع می شد و در مسائل روز، قضا و ... از سال ۸۰ تا ۸۲ شرکت نمودم.برای خارج اصول اول در محضر حضرت استاد آیه الله سبحانی بهره بردم ولی از سال بعد یعنی ۷۹ با صلاحدید برخی از اساتید به درس خارج حضرت استاد آیه الله وحید خراسانی رفته و تا سال ۸۳ استفاده نمودم.در کنار دروس حوزوی و در سال ۷۱ به روش تدریس و تجوید قرآن دوره تربیت معلم که سازمان تبلیغات اسلامی قم برگزار می کرد شرکت نمودم و کارنامه دوره مقدماتی را در سال ۷۲ اخذ کردم. ازسال ۷۸ در مقطع کارشناسی ارشد تربیت محقق و نویسندگی علوم قرآنی دفتر تبلیغات به مدت دو سال و نیم به تحصیل پرداخته ولی متاسفانه موفق به نوشتن پایان نامه نشدم. و با توجه به رشته قرآنی به مطالعه درباره موضوعات قرآنی علاقه مند گشته و موضوعاتی به عنوان تحقیق در کلاس و بعد از پایان دوره نیز جمع آوری کردم از جمله: ۱. بررسی ترجمه سوره مد در ترجمه های موجود و نگاهی به روش های ترجمه؛۲. سیمای دانشمندان در قرآن و بررسی آیات اولوالالباب و موضوعات مطرح شده در ذیل این آیات؛ ۳. آیات مربوط به صراط مستقیم و جمع آوری آیاتی که به مشخصات صراط مستقیم مرتبط بودند؛ ۴ . رمز عشق و زنگ نفرت: آیاتی که می رساند خداوند به افرادی محبت ورزیده و از عده ای به خاطر کارهای ناشایست نفرت دارد. در سال ۸۵ ازسوی معاونت تبلیغ حوزه علمیه قم در یک دوره کوتاه مدت آشنائی با تصوف شرکت کردم و از سال ۸۴ در رشته کلام و دین شناسی در سطح کارشناسی ارشد در موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی مشغول به تحصیل شده و در اسفند ۸۶ به پایان رسید که مقاله تحت عنوان اجمالی از تاریخ تحول علم کلام برای تحقیق در کلاس و نیز مقاله ای ۲۶ صفحه با عنوان کرامت در نظام حقوقی اسلام در ارتباط با غیر مسلمانان برای همایش کرامت نوشته ام که در روزنامه قدس چاپ می شود.در کنار اینها به تحقیقات دیگری نیز پرداخته و در سال ۸۳ به دفتر تبلیغات

قسمت نشر رسانه دو مقاله ۱۰ صفحه ای نوشتم تحت عنوان: ۱. اقتدار جامعه اسلامی و راه کارهای قرآنی ؛ ۲. راه کارهای فقرزدایی که در سال ۸۴ در روز نامه کیهان به چاپ رسید.همچنین از سال ۸۳ تاکنون در مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه مشغول پاسخ گویی کتبی به پرسشها در دو گروه ادیان و مذاهب، قرآن و حدیث می باشم که بیش از ۲۸۰ مقاله سه و چهار صفحه ای به این مرکز ارائه داده و حدود ۱۱ نمونه نیز در سایت اندیشه قم وابسته به این مرکز آمده است که در موضوعات مختلفی همچون بهائیت، اهل حق، ماتریدیه، قادیانیه، اسماعیلیه، و ... می باشند. علاوه بر مقاله های مزبور کتابی نیز با یکی از محققین برجسته در نقد مبانی و اندیشه های یکی از فرقه ها را آماده کرده ایم که در آینده نزدیک چاپ خواهد شد.از دی ماه ۸۵ نیز به عنوان همکار گروه قرآن و حدیث در همین مرکز فعالیت کرده و به مقالات محققان که در پاسخ پرسش ها آماده می کنند؛ نظارت دارم. برای سطح ۳ حوزه علمیه نیز پایان نامه ی آسیب شناسی جامعه منتظر در آئینه روایات نوشته ام که در حال نظارت استاد راهنما برای تایید به دفاع می باشد که در همین جا لازم می دانم از اساتید راهنما و مشاور کمال تشکر را بنمایم. در کنار تحصیل و تحقیق برای بیان معارف و احکام در ایام دهه محرم و ماه رمضان به مناطق دیگر هجرت نموده و از سال ۱۳۷۲ به تبلیغ و انجام وظیفه در مناطق مختلف مشغول انجام وظیفه بوده ام و دو سال نیز در طرح هجرت تابستانی به شهرستان مراغه رفته و در قم نیز با پایگاه مسجد و بسیجیان فعالیت های دینی و تبلیغی دارم. و به خاطر اشتغال در تحقیقات و درس کلام و دین شناسی در سال ۸۵ و ۸۶ در درس خارج نکردم ولی از سال ۸۷ در درس اصول آیه الله العظمی سبحانی و فقه آیه الله العظمی مکارم موفق به اشتغال شده ام . باشد که خداوند خدمت در سنگر پاسخ گویی به شبهات را مورد قبول و لطف خویش قرار دهد و از زحمات پدر و مادرم خود تشکر نماید که ما عاجز از انجام وظیفه کامل در این مسیریم و کوتاهی ما را به کرم خویش ببخشد. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

عباسی، مراد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مراد عباسی

محل تولد : ساری

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۹/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ورود به حوزه سال ۱۳۶۰ ه- ش، اتمام سطح در سال ۱۳۶۸ و از سال ۱۳۶۹ در دروس خارج حوزه شرکت نمودم در سال ۱۳۷۱ در رشته حقوق وارد دانشگاه قم شدم و بعد از اتمام دوره کارشناسی به لحاظ علاقه به رشته تفسیر به مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی وارد و بعد از چهار سال در مقطع سطح چهار از آن مرکز فارغ التحصیل شدم.همچنین جهت ادامه تحصیل در رشته حقوق در سال ۱۳۸۴ در دانشگاه مازندران در رشته حقوق خصوصی پذیرفته شدم و در حال حاضر مشغول نوشتن پایان نامه در رشته مورد نظر می‌باشم.

عبد علی‌شاه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدحسن بن (مولانا) احمد نطنزی کاشانی، عارف (ف. ۱۳۰۲ ه.ق.). وی از مریدان رحمتعلی شاه و مجاز از مستعلیشاه است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

عبدالسلام

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دوست گیلانی ابن عبدالقادر بن ابوصالح بن جنگی ملقب به رکن‌الدین اللّه خلیفه عباسی (قر. ۲ ه.). وی از خاندان تصوف و زهد بود و در بغداد زندگی می‌کرد ولی به فلسفه رغبت داشت و کتابخانه‌ای شامل کتب در مباحث علوم عقلی فراهم آورد و بدین مناسبت شهرت یافت. گروهی از دشمنان بر او حسد بردند و او را به الحاد منسوب داشتند. کتابخانه او مورد تفتیش قرار گرفت و آنچه کتب راجع به فسلفه و شعب آن بود به رحبه (بغداد) بردند و در حضور مردم سوختند و خود عبدالسلام را نیز به زندان افکندند. پس از اندکی دشمنان از ملامت مردم به ستوه آمدند و پشیمان شدند و عبدالسلام را رها ساختند (۱۸۹ ه.ق.) و هرچه از کتب او مانده بود به وی باز دادند (کارناه بزرگان ایران ۳۳).

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

عبدالصمدی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد عبدالصمدی، هنرمند عزیز دیگری از سرزمین موسیقی و هنر شهرستان سنندج می‌باشد که در سال ۱۳۱۵ دراین شهر متولد شد. وی پس از تحصیلات ابتدایی در سال ۱۳۳۰ وارد موزیک نظام گردید و در سال ۱۳۳۲ ساز تخصصی خود را که قره‌نی (کلارینت) بود شروع و در سال ۱۳۳۵ توسط استاد ارجمند شادروان استاد حسن کامکار با ماهی پنجاه تومان در رادیو سنندج مشغول به کار شد. چند سالی که در سنندج بود از نظر تئوری موسیقی و ساز تخصصی از محضر هنرمند شایسته حسن یوسف‌زمانی بهره فراوانی برد و به بسیاری از اندوخته‌های هنری خود افزود.

در سال ۱۳۳۸ به کرمانشاه نقل مکان کرد و بلافاصله در رادیو کرمانشاه با سمت نوازنده، سرپرست ارکستر و رئیس شورای موسیقی مشغول به کار شد پس از ده سال فعالیت هنری در این استان در سال ۱۳۴۸ به تهران آمد و به ترتیب در ارکسترهای کردی، کودک، کوچک و بزرگ به سرپرستی استاد ارجمند فرهاد فخرالدینی انجام وظیفه نمود. در نیمه اول سال ۱۳۵۷ طی حکمی به سمت سرپرست مرکز حفظ و اشاعه موسقی رادیو کرمانشاه منصوب ولی این سمت را قبول نکرد و مجددا در رادیو و

همان ارکستر بزرگ تاکنون به ادامه کار مشغول است.

وی در سال ۱۳۴۸ که به تهران آمد، ضمن نوازندگی و آهنگسازی در رادیو، از فرصت استفاده می‌کرد و شب‌ها در هنرستان موسیقی در محضر جناب سرهنگ افشار که یکی از بهترین اساتید کلارینت است بهره‌ور و ادامه تحصیل داد.

محمد عبدالصمدی، چه در گذشته و چه در حال، آهنگ‌های زیادی (فارسی و کردی) ساخت که از رادیوهای سنندج و کرمانشاه و تهران پخش گردید. وی از هنرمندانی است که حق و حرمت استاد را گرامی می‌دارد و به همه هنرمندان از صمیم قلب عشق می‌ورزد به خصوص از استاد بزرگوار آقای سلیمی تبار (فرزان) که به محض کنارگیری خود از رادیو، وی را شایسته جانشینی خود قرار داد.

محمد عبدالصمدی در سال ۱۳۴۰ در کرمانشاه ازدواج نمود و دارای چهار فرزند ۲ پسر و دو دختر می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

عبدالغفور

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بنده آمرزنده (خدای) صوفی و دانشمند (ف. هرات ۹۱۲ ه.ق.) وی از شاگردان و مریدان جامی بود و حاشیه‌ای بر نفحات‌الانس او نوشته. قبر وی در جوار قبر استادش در خیابان هرات است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

عبداللهی، اصغر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

عبداللهی، جواد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

عبداللهی، عبدالله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

عبداللهی، علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

عبداللهی، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود عبداللهی

محل تولد : اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۶/۱/۱

زندگینامه علمی

حجهٔالاسلام‌والمسلمین عبداللهی در سال ۱۳۲۶ در اصفهان در خانواده‌ای متدین و دوستدار خاندان پاک پیامبر اسلام(ص) چشم به جهان گشود. حجهٔالاسلام‌والمسلمین عبداللهی پس از طی کردن دورهٔ دبستان، برای کسب علوم دینی به قم آمد. مشوق اصلی او در این راه، مادر وی بود و نیز برادران وی در کسوت روحانیت به سر میبردند. او با ورود به قم، به مدرسه علمیه علوی رفت. آن مدرسه متعلق به بیت‌آیهٔالله العظمی گلپایگانی(ره) و با سرپرستی و اشراف آیهٔالله شهید بهشتی و مرحوم آیهٔالله ربانی شیرازی اداره می‌شد. وی در آنجا به تحصیل دروس دورهٔ مقدمات پرداخت و پس از آن برای آموختن دروس دورهٔ سطح در درس استادان مشهور دورهٔ خود حاضر شد.

با اتمام دورهٔ سطح نیز به درس خارج علمای بزرگ حوزه علمیه قم راه یافت. حجهٔالاسلام‌والمسلمین عبداللهی در سالهای تحصیل خود از استادان برجسته‌ای بهره‌مند شد. او که سیوطی و مغنی را نزد آیهٔالله شیخ حسن تهرانی و حجهٔالاسلام والمسلمین یثربی فراگرفته بود در درس منطق استاد نحوی حاضر می‌شد و مختصر را نزد آیهٔالله دوزدوزانی آموخت. شرح لمعه را نزد آیهٔالله صلواتی فرا گرفت. رسائل را نزد آیهٔالله شاه‌آبادی، آیهٔالله اعتمادی و آیهٔالله العظمی نوری همدانی و نیز مکاسب را نزد آیهٔالله ستوده آموخت

و در درس کفایهٔ الاصول آیهٔالله العظمی فاضل لنکرانی حاضر شد. همچنین او در بخش علوم عقلی، فلسفه را نزد آیهٔالله شهید مفتح، شهید استاد مطهری و اسفار را نزد آیهٔالله جوادی آملی و کلام را از محضر آیهٔالله شیخ محمد شاه آبادی فرا گرفت. با پایان یافتن دروس دورهٔ سطح، به درس خارج آیات عظام شیخ مرتضی حائری، شریعتمداری، منتظری، اراکی و میرزاهاشم آملی رفت اما بطور عمده در حدود دوازده سال از محضر آیهٔالله شیخ مرتضی حائری بهره برد.

در طی این سالها از شرکت در درسهای تفسیر نیز غافل نماند و در درس تفسیر حضرت آیهٔالله خزعلی شرکت جدی داشت. حجهٔالاسلام‌والمسلمین عبداللهی دارای فعالیتهای علمی و فرهنگی بسیاری است. او ضمن تدریس کتب دوره سطح، سالها به تدریس تفسیر برای دوره‌های عمومی حوزه اشتغال داشته و نیز در مرکز تخصصی تفسیر و تبلیغ، به آموزش تفسیر موضوعی پرداخته است. همچنین وی در دانشگاهها فعالیتهای علمی بسیاری از خود برجا نهاده که از جمله آنها تدریس او در دانشکده‌های شهید بهشتی و شهید محلاتی (سپاه پاسداران) را می‌تواند نام برد. حجهٔالاسلام‌والمسلمین عبداللهی از کسانی است که در تدوین تفسیر نمونه همکاری داشته است. تفسیر نمونه تفسیری است که در طول سالیان دراز و با اشراف علمی آیهٔالله مکارم شیرازی و با همکاری بسیاری از استادان و فضلای حوزه علمیه قم تدوین و نگاشته شده است و امروزه در اختیار بسیاری از مردم و جوانان کشور قرار دارد.

همچنین وی تاکنون کتابهای بسیاری نگاشته که از جمله آنها می‌توان به «توحید و توسل» «اخلاق برای همه»، «۲۵ داستان»، در سالهای پیش از انقلاب و نیز کتاب «مبانی فقهی اقتصاد اسلامی» که از جمله تألیفات وی در سالهای اخیر به شمار می‌رود، اشاره کرد. از وی مقالات بسیاری در زمینه‌های گوناگون در مجله نور علم به چاپ رسیده است. همچنین مباحث متعددی در موضوعات عقیدتی که به صورت تفسیر موضوعی در قالب جزوه‌های درسی تهیه و در اختیار دانش پژوهان قرار گرفته است. حجهٔالاسلام‌والمسلمین عبداللهی در سالهای پیش از انقلاب و پس از آن همواره از فعالیتهای سیاسی غافل نمانده است. از فعالیتهای سیاسی وی در پیش ازانقلاب می‌توان به همکاری او با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اشاره کرد. او در شهرهای مختلف ایراد سخنرانی کرد.با حضور در فعالیتها و حرکتهای سیاسی به اطلاع رسانی و توزیع رساله و بیانیه‌های حضرت امام پرداخته که از این رو در یکی از سفرهای تبلیغی دستگیر و بازداشت گردید.

عبداللهی، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران ناصر عبداللهی (۱۰ دی ۱۳۴۰ – ۲۹ آذر ۱۳۸۵) از خوانندگان ایرانی بود. وی با ترانه ناصریا به شهرت فراوانی دست یافت.

زندگی

او در محله مسجد بلال شهر بندرعباس به دنیا آمد. پدرش کارگر بازنشسته شرکت ملی بود. ناصر فرزند سوم خانواده بود. از ۱۳ سالگی به موسیقی علاقمند شد. فعالیت‌های هنری خود را از سال‌های نوجوانی در صدا و سیما و حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی استان هرمزگان آغاز کرد.

وی کار حرفه‌ای را به طور جدی از سال ۱۳۷۴ خورشیدی آغاز کرد. در سال ۱۳۷۵ همراه با همسرش به تهران آمد. محمدعلی بهمنی شاعر هرمزگانی و دوست نزدیکش، وی را به انتشارات دارینوش معرفی کرد. پس از آن آلبوم‌های ناصر را این انتشارات

ضبط و منتشر کرد.

عبدالهی در سوم آذرماه ۱۳۸۵ در بندرعباس به دلایل نامشخصی بیهوش و به کما رفت و پس از گذراندن ۲۷ روز در کما در بیمارستان هاشمی‌نژاد تهران درگذشت.

از او چهار فرزند به نام‌های نوید، نازنین، نامی و نینا به جا مانده‌است.

بررسی آثار

عبدالهی در ترانه‌های خود از کسی تقلید نمی‌کرد و صدایی منحصر به فرد داشت. بیشتر اشعار ترانه‌های او از سروده‌های محمدعلی بهمنی بود. در کار موسیقی به گفته خود وی تحت تأثیر سبک موسیقی ابراهیم منصفی بود. طوری که در سال‌های آغازین کار هنری ترانه‌های منصفی را بازخوانی می‌کرد.

عبدالهی همچنین با موسیقی غربی و ایرانی آشنا بود و به آثار محمدرضا شجریان و علیرضا افتخاری علاقه بسیاری داشت.

ناصریا

پس از ارائه ترانه ناصریا منتقدان عبدالهی گفتند که این کاری اسپانیولی است و از ملودی‌های جیپسی کینگ برگرفته شده‌است، اما وی معتقد بود که چنین نیست، و این کار ریتم عربی دارد، ریتمی که بارها با سازهای دیگری نظیر عود، دهل، و دف نواخته شده‌بود. اما تاکنون هرگز با گیتار نواخته نشده‌بود، اما عبدالهی این کار را انجام داد.

ملودی ترانه‌ی ناصریا سال ۱۳۷۶ ساخته شد. شعر این آهنگ به گویش بندری است و به گفته عبدالهی هدف از ساخت آن اعتراض ضد ظلم در جهان و نیز همدردی با ستمدیدگان جهان بوده‌است. بر اساس متن شعر ناصریا اگر کسی به اسم ناصر بودن قصد یاری مظلومی را داشته‌باشد پس از تحمل سختی بسیار و دشواری‌های این راه در پایان پیروز خواهد شد.

آلبوم‌ها

- بوی شرجی
- هوای حوا
- عشق است (همراه با پرویز پرستویی و محمدعلی بهمنی)
- دوستت دارم
- ماندگار

ناصر عبدالهی خواننده محبوب پاپ ایران چهارشنبه ۲۹ آذر در بیمارستان شهید هاشمی نژاد در پی از کار افتادن کلیه هایش در گذشت.

عبدان مروزی، ابومحمد عبدان، عبدالله

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۹۳ -۲۲۰ ق)، حافظ، محدث، عالم و زاهد شافعی. اهل جنوجرد مرو بود و لذا به عبدان جنوجردی نیز مشهور است. او از قتیبه بن سعید و اسحاق بن راهویه و علی بن حجر و عمار ابن حسن رازی و محمد بن بشار و بسیاری دیگر از طبقه ایشان روایت کرده است. ابوالقاسم طبرانی و ابوحامد بن شرقی و ابوالعباس دغولی و علی بن حمشاد و ابواحمد عسال و یحیی بن محمد عنبری از وی حدیث روایت کرده‌اند. خطیب وی را مردی مورد اعتماد در حدیث و عابد و زاهد توصیف کرده است. وی مفتی مرو بود. مدت کوتاهی

در مصر مقیم شد اما دوباره به مرو بازگشت.عده‌ای او را اول کسی دانسته‌اند که در خراسان مذهب شافعی را اظهار کرد. وی در شب عرفه به دنیا آمد و در شب عرفه نیز، در مرو، از دنیا رفت. از آثارش: «المعرفه»، در صد جزء؛ «الموطأ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۶۱ / ۴)، انساب سمعانی (۱۳۰ -۱۲۹ / ۴)، تاریخ بغداد (۱۳۶ -۱۳۵ / ۱۱)،سیر النبلاء (۱۵ -۱۳ / ۱۴)، شذرات الذهب (۲۱۵ / ۲)، طبقات الحفاظ (۳۲۰)، العبر (۴۲۴ / ۱).

عبدویی نیشابوری، ابوالحسن احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۸۵ ق)، محدث، فقیه و زاهد. پدر ابوحازم عبدویی است. وی از ابوالعباس سراج و ابن‌خزیمه و حاتم بن محبوب و دیگران حدیث شنید. پسرش ابوحازم و حاکم نیشابوری و ابوسعد کنجرودی و دیگران از وی حدیث روایت می‌کنند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۱۳۴ / ۴)، تاریخ الاسلام (حوادث ۹۱ / ۴۰۰ -۳۸۱)، سیر النبلاء (۵۰۴ / ۱۶).

عبدی شروانی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۸۵ / ۹۷۵ ق)، شاعر، خطاط و صفوی. معروف به عبدی خوشنویس. وی در شطرنج مهارت داشته و غزل را به سبک اهلی شیرازی استادانه می‌سرود. عبدی در تبریز درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۹ -۲۶۸)، الذریعه (۷۰۴/ ۹)، هفت اقلیم (۲۹۸ -۲۹۷ / ۳).

عتابی بخاری، زین‌الدین، أبونصر، أبوالقاسم احمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۸۶ ق)، مفسر و فقیه حنفی. اهل عتاب بخارا بود و در همان جا نیز وفات یافت. عتابی از بزرگان حنفیه بود که دارای تصنیفات و آثار چندی است. از آثارش: «جوامع الفقه»، معروف به «الفتاوی العتابیه»، در چهار مجلد؛ «تفسیر القرآن» یا «تفسیر العتابی»؛ شرح «الجامع الکبیر» و شرح «الجامع الصغیر» و شرح «الزیادات» شیبانی، همگی در فروع فقه حنفی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۰۹ / ۱)، کشف الظنون (۹۶۴، ۹۶۳، ۶۱۱، ۵۶۸، ۵۶۷، ۵۶۳، ۴۵۳)، معجم المؤلفین (۱۴۰ / ۲)، الوافی

بالوفیات (۷۴ / ۸)، هدیه العارفین (۸۷ / ۱).

عتیقی، محمدهادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد هادی عتیقی ،صحاف و تذهیب کارقرآن کریم است . او درزمینه صحافی و جلد سازی سنتی فعالیت می کند . وی هنر صحافی و مرمت آثار هنری را هنر صیانت و حفظ و نگهداری حرمت و ارزش کتاب قدیمی می داند. آثار وی ازنمایشگاههای گوناگون کریم فراروی پیروان این کتاب قرار گرفته است .گروه : هنررشته : هنرهای سنتیوالدین و انساب : پدر محمد هادی عتیقی ، محمد حسین عتیقی مقدم از استادان زبر دست درامر صحافی وتذهیب کاری قرآن بود.مراکزی که فرد از بانیان آن به شمار می آید : موسسه صحافی سنتی عتیقی ، مرکزی است که توسط ملا حسین صحاف باشی و پسرش محمد حسین عتیقی مقدم (پدر محمد هادی عتیقی) بنیان نهاده شده است.سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : مهمترین فعالیت محمد هادی عتیقی ، صحافی و تذهیب کاری است . اوبراین باور است که «لذتی که از نجات یک کتاب کهنه و بویژه یک قرآن قدیمی را نابودی به انسان دست می دهد به هیچ وجه نمی توان وصف کرد . تنها باید عاشق باشی تا بتوانی ساعتها برای نجات یک ورق پاره تلاش کنی. »آرا و گرایشهای خاص : محمد هادی عتیقی درباره اهمیت هنر صحافی بیان می دارد که هنر صحافی و مرمت آثار هنری در واقع هنر ضیافت وحفظ و نگهداری مرمت و ارزش کتاب قدیمی است . کسی که به این هنر روی می آورد باید شیفته و دلباخته همه هنرهای ایرانی باشد .

منابع زندگینامه :http://www.iranologyfo.com/

عجلی اصفهانی، منتخب‌الدین، ابوالفتوح اسعد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۰۰ -۵۱۵ ق)، زاهد، واعظ و فقیه شافعی. در اصفهان به دنیا آمد و همان جا نشوونما یافت و تا پایان عمر در آنجا باقی ماند. از فاطمه جوزدانیه «معجم صغیر» و «معجم کبیر» را استماع کرد و نیز از اسماعیل بن محمد حافظ و غانم بن احمد و ابن‌بطی و گروهی دیگر حدیث شنید. ابونزار ربیعه یمنی و حافظ ضیاء و ابن‌خلیل از وی روایت کرده‌اند.ابن ابی‌خیر و ابن‌بخاری از وی اجازه‌ی روایت داشتند. او املای حدیث می‌کرد و وعظ می‌گفت و شیخ شافعیه در اصفهان و صاحب فتوا بود. وی زاهدی بود که از دست رنج خویش روزگار می‌گذرانید بدین ترتیب که به استنساخ کتب می‌پرداخت و حاصل کار خویش را به فروش می‌رسانید. زمانی ترک وعظ گفت و به تألیف کتاب پرداخت. از جمله آثارش: «آفات الوعاظ»؛ شرح مشکلات «الوسطی» و «الوجیز» غزالی؛ «تتمه التتمه»، در فقه شافعی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۹۴ / ۱)، تذکره القبور (۸۴)، روضات الجنات (۹ -۷ / ۲)، سیر النبلاء (۴۰۳ -۴۰۲ / ۲۱)، کشف الظنون (۲۰۰۸، ۲۰۰۲، ۱۹۱۳، ۱۳۱)، معجم المؤلفین (۲۴۸ / ۲)، النجوم الزاهره (۱۶۶ / ۶)، هدیه العارفین (۲۰۴ / ۱).

عجمی، ابومحمد حبیب

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حبیب عجمی مکنی به ابومحمد، از قدمای مشایخ صوفیه (ف. ۱۲۰ ه.ق.) و مرید حسن بصری است، و داود طائی مرید حبیب است.
برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

عذری بیگدلی، اسحاق

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۸۵ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به عذری. وی برادر آذر بیگدلی و از تذکره‌نویسان و شاعران غزل‌سرای ایران است که در جوانی درگذشت. عذری تذکره‌ای به نام تذکره‌ی «اسحاق» در چهار قمست قصاید، مقطعات، غزلیات و رباعیات تألیف کرده است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ تذکره‌های فارسی (۱۸۳ -۱۸۲ / ۱)، دویست سخنور (۲۳۸ -۲۳۷)، الذریعه (۷۰۹ / ۹)، ریحانه (۱۱۷ / ۴)، سفینه المحمود (۴۱۱ -۴۰۹ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۷ -۶۲۶)، نگارستان دارا (۲۳۷ / ۱).

عراقی همدانی، فخرالدین ابراهیم

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۸۸ / ۶۸۶ - ۶۱۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به عراقی. از عارفان و شاعران ایرانی است که در قریه کمجان همدان به دنیا آمد و در همدان به فراگیری علوم متداول و ادبیات پرداخت. دیری نگذشت که در ایام جوانی به تدریس در مدرسه‌ی شهرستان همدان منصوب شد ولی با دیدن جماعتی از قلندران حال وی دگرگون شد و در پی ایشان به راه افتاد و به هندوستان رفت و در آنجا به خدمت بهاءالدین زکریای مولتانی رسید و مرید وی شد و خرقه از او دریافت کرد و دختر شیخ خود را به همسری برگزید و صاحب فرزندی به نام کبیرالدین شد. پس از مرگ شیخ، هندوستان را ترک گفته به حج رفت و از آنجا رهسپار آسیای صغیر شد. در قونیه به خدمت صدرالدین قونیوی رسید. از جمله مریدان شیخ در قونیه معین‌الدین پروانه بود. معین‌الدین به اشاره‌ی مولانا جلال‌الدین پروانه بود. معین‌الدین به اشاره‌ی مولانا جلال‌الدین برای شیخ خانقاهی در شهر توقات بنا نمود و عراقی در آن خانقاه به ارشاد پرداخت. وی بعد از مرگ معین‌الدین به مصر رفت ولی در آن جا زیاد توقف نکرد و به شامات بازگشت و سیزده سال پس از وفات پروانه در دمشق درگذشت و در جبل صالحیه (قاسیون) نزدیک مقبره محیی‌الدین عربی دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر شامل: قصاید، غزلیات و دیگر قالب‌های شعری؛ مثنوی «عشاقنامه» یا «ده‌نامه»، بر وزن «حدیقه‌ی» سنایی؛ «لمعات».[۱]

فخرالدین (و. ۶۱۰ ه.ق./ ۱۳۱۳ م.- ف. ۶۸۸ ه.ق./ ۱۲۸۹ م.) از عارفان و شاعران نام‌آور قرن هفتم است. در همدان متولد شد. آغاز جوانیش در همدان به تحصیل ادبیات و علوم گذشت. سپس در هیجده سالگی به مولتان هندوستان روی نهاد و در خدمت شیخ بهاءالدین زکریا از کبار مشایخ آن سامان آغاز سلوک کرد و چند سال بعد به عربستان و آسیای صغیر رفت و در قونیه به مجلس شیخ صدرالدین قونیوی از پیروان محیی‌الدین بن العربی صوفی بزرگ راه یافت و کتاب لمعات را در آن شهر تحت تأثیر فصوص الحکم ابن العربی تألیف نمود. سپس به مصر و شام سفر کرد و در دیار اخیر درگذشت و در جوار قبر محیی‌الدین ابن العربی در دمشق مدفون گشت. وی علاوه بر مثنوی کوتاهی به نام عشاق‌نامه در بیان مراتب عشق و حالات عاشقان دارد. کتاب لمعات او را نورالدین عبدالرحمن جامی به نام اشعهٔ اللمعات شرح کرده است. کلیات آثار او را مرحوم سعید نفیسی با مقدمه‌ای در احوال و آثارش به سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران منتشر کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار عجم (۷۱)، از سعدی تا جامی(۱۸۱ -۱۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۹۸ -۱۱۹۶، ۵۸۴ -۵۶۷ / ۳)، تاریخ گزیده (۷۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۵ -۱۶۳)، تذکره‌ی میخانه (۵۶ -۲۷)، حبیب السیر (۲۵۶ -۲۵۵ / ۳)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۱۴۹ -۱۴۳)، الذریعه (۸۱۲، ۷۱۰ -۷۰۹ / ۹)، ریاض العارفین (۱۰۷ -۱۰۵)، ریحانه (۱۱۹ -۱۱۷ / ۴)، سیری در شعر فارسی (۳۴۷ - ۳۴۶)، طرائق الحقائق (۳۵۹، ۳۵۸،۳۵۷، ۳۵۶، ۳۱۷ / ۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۴۲ -۳۴۱)، فرهنگ سخنوران (۶۲۷)، کشف الظنون (۱۵۶۳)، گنج سخن (۱۸۳ -۱۷۵ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ فخرالدین)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۸۶)، مجمع الفصحا (۸۶۹ - ۸۶۸ / ۲)، معجم المؤلفین (۳۸ / ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۷۶ -۷۴ / ۱)، نفحات الانس (۶۰۲ -۵۹۹)، هفت اقلیم (۵۳۹ -۵۳۴ / ۲)، یادگار (س ۴، ش ۶، ص ۶۸ -۵۶).

عربشاه یزدی، عمادالدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س هشتم ق)، شاعر و صوفی. وی از دانشمندان و شاعران عهد آل‌مظفر بود و با شاه‌یحیی (مقتول ۷۹۵ ق)، فرزند شرف‌الدین مظفر، ارتباط داشت. عمادالدین، شاه یحیی مظفری و دو پسرش را در مقدمه‌ی منظومه‌ی خود موسوم به «مونس العشاق» ستوده است. این منظومه در حدود یک هزار بیت و بر وزن «لیلی و مجنون» نظامی است. عربشاه یکی از رسایل شیخ اشراق درباره عشق و کیفت حدوث و مبادی و مراحل آن به طریق رمز و اشاره را با مهارتی بسیار و در کلامی استادانه و ممتاز به نظم آورده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۰۵ -۱۰۹۳ / ۳)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۵).

عرشی اکبرآبادی، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۹۱ ق)، عارف، خطاط، شاعر، متخلص به عرشی. ملقب به نادرالعصر و مشهور به عرش‌الله. پدر وی از خوشنویسان معروف

و از مشایخ نعمت‌اللهیه بود و وصفی تخلص می‌کرد. عرشی در اکبرآباد هند به دنیا آمد و همان جا نشوونما یافت. نسبش به چند واسطه به شاه نعمت‌الله ولی می‌رسد. عرشی از معاصران شاه جهان گورکانی بود و از سوی وی به نادرالعصر ملقب و در میان مریدان به عرش‌الله مشهور بود. داراشکوه بن شاه‌جهان او را به تعلیم فرزند خود، سلیمان شکوه، گماشت اما پس از چندی وی از خدمت کناره گرفت و به گوشه‌گیری میل کرد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ منظومه‌ی «مهر و فا»؛ «شاهد عرشی»؛ «مناقب‌نامه‌ی مرتضوی»، که بعضی تألیف این اثر اخیر را به برادرش، میر صالح کشفی هم نسبت داده‌اند. از خطوط او: یک قطعه به قلم سه دانگ جلی و نیم دو دانگ عالی، با رقم: «الفقیر الحقیر محمد مؤمن الحسینی... ۱۰۷۳».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۸۴۲ / ۳)، ایضاح المکنون (۶۰۹، ۴۰ / ۲ ،۵۱۷ / ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۱۶ – ۱۳۱۰ / ۵)، الذریعه (۷۱۰ / ۹)، ریحانه (۱۲۲ –۱۲۱ / ۴)، صبح گلشن (۲۸۰ –۲۷۹)، فرهنگ سخنوران (۶۲۸)، منظومه‌های فارسی (۴۲۲ –۴۲۱).

عرفان، حسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۳۳۶ در خانواده ای مذهبی در شهرضا چشم به دنیا گشودم پدرم یک خیاط مذهبی و مادرم سیده ای از تبار سادات طبائیان(طباطبائی)بود.

شش کلاس ابتدایی را در مدرسه خیام به پایان بردم و سپس به حسینیه سادات رفتم تا دروس دینی را بیاموزم در محضر حجج اسلام حاج سید محمد علی طبائیان (طباطبائی)زارعان، محمدحسین رهایی، حاج شیخ علی تاکی و ... زانو زدم.

سپس به اصفهان رفتم و از استادانی چون حاج آقا حسن امامی و آقای ابراهیمی و آقای فقیهی بهره گرفتم، آنگاه به قم آمدم از فروغ علم گسترانی چونان حضرات اعلام: طالقانی، تهرانی، مدرس افغانی، کریمی جهرمی، استادی، ابطحی، زاهدی، اعتمادی، خسرو شاهی، پیشوایی تهرانی و آیت الله اسماعیلپور و آیت الله شیخ جواد تبریزی پرتوهایی نه در خور آنان که همساز با فانوس کورسوز خویش برگرفتم.

سالیانی چند ادبیات فارسی، حاشیه، مغنی، معالم، مختصر، مطول، لمعه، مکاسب، و کاربرد علوم بلاغی در قرآن را با سروران مدارس رسالت، کرمانی ها، رضویه، حقانی و موسسه امام خمینی رحمهٔ الله علیه باز گفته ام.

چندین پایان نامه را به مشورت و یا به اصطلاح راهنمایی نشسته ام .

تاکنون به عربستان،عراق،سوریه، سوئد، امارات سفر زیارتی و تحقیقی و تبلیغی داشته ام و تحقیقاتی در دست سامان بخشی دارم

از همسر سیده ام پنج فرزند دارم دو پسر و سه دختر، علیرضا در مدرسه کرمانی ها درس می خواندو امیر محسن در مدرسه شهیدین.

کتب:

کرانه ها / سه مجلد

شرح جواهر البلاغه / دو مجلد

شرح و ترجمه تهذیب البلاغه

فرهنگ غلط های رایج

پژوهشی در اعجاز قرآن

خاطر و خاطره

آفت ها و لطافت های جنسی

زبان آگاهی

پدر و مادر در فرهنگ اسلامی

درمان نازائی. مقالات:

ازلابلای متون / حدیث زندگی ۳

رمز و راز شادابی و نشاط در جوانی/ گفت و گو /دیدار آشنا ۲۳

موفقیت و شانس / حدیث زندگی ۳

زبان آگاهی پیامبر (ص) و امامان(ع)/علوم حدیث ۱۲

عفت در اندیشه، گفتار و رفتار /حدیث زندگی ۶

اعتماد به نفس / حدیث زندگی ۳

زبان آگاهی پیامبر(ص) و امامان(ع)/علوم حدیث ۶

زبان آگاهی پیامبر(ص) و امامان(ع)/علوم حدیث ۵

عروس الزهاد اصفهانی، ابوعبدالله محمد

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۸۴ ق)، محدث و زاهد. ابن‌مبارک او را عروس الزهاد نامید. یحی بن سعید قطان و ابن‌مهدی او را ستوده‌اند. وی از اجداد پدری ابونعیم حافظ می‌باشد. از یونس بن عبید و اعمش و ابان حدیث روایت کرد. ابن‌المهدی و قطان و ابن‌مبارک و شاذکونی و زهیر بن عباد و صالح بن مهران و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.نقل کرده‌اند که وی فقط از یک نانوا و یک بقال خرید نمی‌کرد و می‌گفت: «می‌ترسم که مرا بشناسند و با من دوستی گیرند و در آن صورت من از دسته‌ی آنانی باشم که از رهگذر دین زندگی کنند».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۱۲۱ / ۱)، حیله الاولیاء (۲۳۷ -۲۲۵ / ۸)، سیر النبلاء (۱۲۶ -۱۲۵ / ۹)، صفوه الصفوه (۲۹۳ -۲۹۲ / ۲)، النجوم الزاهره (۱۴۹ / ۲).

عریب

قرن:۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

۲۷۷ –۱۸۱ ق، از زنـان شـاعر و هنرمنـد، مادرش، فاطمه از کنیزان یحیی برمکی (۱۹۰ ق) بود و زیبـایی و ظرافت خاصـی داشت. به همین دلیل جعفر برمکی (حـدود ۱۸۷ –۱۵۰ ق) پسـر یحیی، او را به عقـد خود درآورد امـا یحیی به دلیـل پستی نسبت آن دختر به ازدواج جعفر خشنود نبود. از اینرو جعفر ظاهرا او را طلاق داد اما در خانه‌ای مستقل سکونت داد و خدمتکاری برای او گماشت و به دور از چشم پـدر بـدانجا می‌رفت. مـدتی بعـد فاطمه، عریب را به دنیا آورد و خود درگـذشت. جعفر دخترش را به دایه‌ای مسـیحی سپرد تا او را پرورش دهد. پس از اینکه جعفر به اشاره هارون‌الرشـید (۱۹۳ –۱۷۰ ق) کشـته شد و اموال او به غارت رفت، عریب را نیز به عبـداللّه بن اسـماعیل مراکبی، که مسئول قایق‌های هارون بود، فروختنـد و از آن پس در خانه‌ی او پرورش یافت و خوانـدن و نوشـتن و فنون هنر آموخت. به نوشته آغانی وی از آوازخوانان و نوازندگان مشـهور زمان خود بود. علاوه بر خواندن و شـعر گفتن ظریف و بدیهه‌گو نیز بود، خط را خوش می‌نوشت و شطرنج و تخته نرد نیز بازی می‌کرد و در اسب‌سواری مهارت فراوان داشت.

آوازه فضـل و کمال وی به گوش مأمون (۲۱۸ –۱۹۸ ق) و معتصم (۲۲۷ –۲۱۸) خلفای عباسی رسید و نزد آنها اعتباری تمام یافت. معتصم او را به صد هزار درهم خرید و آزاد کرد. عریب در نود و شش سالگی درگذشت.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: خیرات حسان، ۱۸۱ –۱۸۰ / ۲.

عزیری سجستانی، ابوبکر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۳۰ ق)، مفسـر و مصنف. او به کتابش «غریب القرآن» که بر اساس حروف معجم در مدت پانزده سال تصنیف کرده، مشهور است. عزیری کتابش را بر ابن‌انباری خواند و او اصـلاحاتی در آن نمود. ابوعبدالله بن بطن و عثمان بن احمد بن سمعان و عبدالله بن حسـین سـامری مقری از وی ایـن کتـاب را روایت کرده‌انـد. دارقطنی حافـظ عبـدالغنی و خطیب و ابن‌ماکولاـ اسم پـدر وی را عزیز آورده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۵۰ –۱۴۹ / ۷)، سیر النبلاء (۲۱۷ –۲۱۶ / ۱۵)، الوافی بالوفیات (۹۵ / ۴).

عزیز نسفی، عزیزالدین

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۶۷۱ ق)، عـارف. در نسف به دنیـا آمـد و ایام شـباب را در ماوراءالنهر بویژه در بخارا سپری کرد. در جوانی بیشتر اوقات خود را صرف تعلیم و تزکیه نفس نمود. حتی گویند طب نیز آموخت و در بخارا شـروع به تصنیف و تألیف کرد. اما در پی فتنه‌های پیاپی و هجوم مغول به بخارا مجبور به ترک آن سامان شـد و، در ۶۷۱ ق، به خراسـان و نواحی مرکزی ایران مهاجرت کرد. گاه در بحرآباد جوین، در کنار بقعه‌ی شـیخ خود، سـعدالدین حمویی می‌زیست و گاه در شیراز بر تربت شیخ کبیر ابوعبدالله خفیف معتکف بود، و گاه در ابرقو در مسجد جمعه یا در کوه ابراهیم و گاه در کرمان. عزیزالدین نسفی میراث قابل ملاحظه‌ای از عرفان و تصوف آمیخته

به حکمت در زبان فارسی باقی گذاشته است. وی با وجود انتساب به طریقه‌ی کبرویه نوعی سعه مشرب و تسامح فکری نشان می‌دهد که در بین کبرویه و سایر سلسله‌های صوفیه به ندرت دیده می‌شود. او از پیروان طریقه‌ی تحقیق علمی در مسائل مربوط به عقاید و مخصوصا مربوط به تصوف به شمار می‌آید. آثار وی که مشتمل بر نثری خطابی اما ساده و لطیف و قوی است در بعضی موارد متضمن نقل ابیات و رباعیات عارفانه نیز هست. از آثارش: «منازل السائرین»؛ «مقصد الاقصی»؛ «کشف الحقایق»؛ «زبده الحقایق»؛ «مبداء و معاد»؛ «کشف الصراط»؛ «انسان کامل».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۲۵ -۱۲۲۳ / ۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۲ -۱۱۱)، تذکره‌ی روز روشن (۵۴۱)، دایره‌المعارف فارسی (۳۰۲۷ / ۲)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۱۶۶ -۱۶۰)، الذریعه (۱۱۱ -۱۱۰ / ۲۲، ۳۰ / ۱۸، ۷۱۸ / ۹)، ریاض العارفین (۱۰۷)، ریحانه (۱۷۲ / ۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹۷ -۹۶ / ۷)، کشف الظنون (۱۸۰۶ -۱۸۰۵)، مجمع الفصحا (۸۶۹ / ۲)، معجم المؤلفین (۲۶۲ / ۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵۵۵ -۵۵۴ / ۶).

عزیزالله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ملك‌الذاکرین)، روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

عزیزکیا، غلامعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلامعلی عزیزکیا

محل تولد : بندر آباد یزد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۴/۲۳

زندگینامه علمی

تحصیلات ابتدایی را در دبستان همام روستای بندر آباد در ۳۰ کیلومتری یزد گذراندم سپس در مدرسه راهنمایی طراز یزد و یکسال نیز در دبیرستان ۱۷ شهریور یزد تحصیل نمودم. در مهر ۱۳۵۷ به حوزه علمیه یزد وارد شده و مدت دو سال دروس مقدمات ادبیات و منطق را نزد استادان حوزه از جمله مفیدی فر، حجهٔ الاسلام علاقه بند، میر حسینی، مفیدی، معالی، عجمین فرا گرفتم. در مهر ۱۳۵۹ وارد حوزه علمیه قم شدم و باقیمانده دروس مقدماتی و سطح عالی را گذراندم. در این دوران از اساتیدی چون آقایان اشتهاردی، عبایی، صالحی افغانی، اعتمادی، موسوی تهرانی، ستوده، علوی گرگانی محقق، طاهری حسن آبادی بهره بردم. از سال

۱۳۶۱ هم زمان با دروس حوزوی از برنامه های علمی موسسه در راه حق نیز بهره بردم و از درس های آیهٔ الله مصباح مدظله و دیگر استادان آنجا از جمله آقایان فیاضی، رجبی، میرسپاه استفاده کردم در این سال ها به طور متناوب در درس اخلاق جناب آیهٔ الله مظاهری نیز شرکت می کردم.

در سال ۱۳۶۷ در درس خارج فقه آیهٔ الله میرزا جواد آقا تبریزی(ره) حاضر شده و بیش از هفت یا هشت سال از محضر ایشان بهره بردم. هم زمان طی ۶ سال یک دوره خارج اصول جناب آیهٔ الله مکارم مدظله را درک نمودم، در همین ایام(از ۱۳۶۷– ۱۳۷۳) در دوره تخصصی تفسیر و علوم قرآنی بنیاد فرهنگی باقرالعلوم(ع) شرکت کردم و با معدل ۳۳/۱۸ از پایان نامه حوزه با موضوع آثار اجتماعی دین از دیدگاه قرآن دفاع نمودم.

پس از آن در مؤسسه پژوهشی حوزه دانشگاه طرح پژوهش روش شناسی تفسیر قرآن را با همکاری استادان آن مؤسسه اجرا نموده (در سال ۱۳۷۹ این کتاب منتشر شد.) سپس طرح مکاسب تفسیر را ارائه که با همکاری جناب استاد بابایی اجرا شد(بنده در این طرح حدود پنج مقاله کوتاه و بلند ارائه کردم که در جلد اول مکاسب تقریر در مقاله کوتاه آن منتشر شد و بقیه در آینده منتشر خواهد شد.در سال ۱۳۷۸ در مؤسسه امام خمینی(ره) طرح پژوهشی زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی را اجرا نمودیم که حاصل آن یک جلد کتاب جستاری درهستی شناسی زن در سال ۱۳۸۲ منشر شد. در سال ۱۳۷۹ در آزمون ورودی دوره دکترای علوم و قرآن و تفسیر موسسه، شرکت و به این دوره راه یافتم و اکنون در حال تدوین رساله پایان نامه این مقطع به عنوان نقش حدیث در تفسیر قرآن هستم. در طی سال های گذشته آثار ناچیزی در زمینه تفسیر و علوم قرآنی به صورت مقاله نگاشته ام. هم چنین دو اثر از مباحث جناب آیهٔ الله مصباح یزدی دام ظله را تحقیق و تدوین نمودم و در زمینه اعجاز قرآن/ مبانی و قواعد تفسیری/روایات تفسیری/متون تفسیری در مؤسسه، مرکز جهانی، جامعهٔ الزهرا، مرکز تحقیق تفسیر،مرکز سید الشهداء در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تدوین نمودم. نه شکوفه ای نه برگی نه ثمر نه سایه دارم متحیرم که دهقان به چه کار کشت ما را

عزیزی، احمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

عسال اصفهانی، ابواحمد محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۴۹ –۲۶۹ ق)، قاضی، حافظ، محدث، قاری، مفسر، فقیه و مورخ. از شیوخ خود: پدرش و ابومسلم کجی و محمد بن ایوب بن ضریس رازی و ابوبکر بن ابی‌عاصم و محمد بن اسد مدینی و حسن سری و ابراهیم حلوانی و بکر بن سهل دمیاطی و همچنین از شیوخ شهرهای اصفهان و همدان و بغداد و کوفه و بصره و حرمین و واسط و ری و خوزستان حدیث شنید. قرآن را بر استاد ابوعبدالله محمد بن علی اصفهانی تلاوت کرد. پسرش ابوعامر عبدالوهاب که از بزرگان اصفهان بود بر پدر خود ابواحمد عسال

تلاوت نمود. عسال سفری به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. فرزندان محدثش به نامهای: ابوجعفر احمد و ابواسحاق ابراهیم و ابوالحسین عامر و ابوبکر عبدالله از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن‌عدی و ابن‌مردویه و ابن‌منده و ابن‌مقری نیز از راویان او هستند. او را یکی از پیشگامان حدیث توصیف کرده‌اند. خودش گفته که در قراآت قرآن پنجاه هزار حدیث در حفظ داشته است. گفته‌اند که او «تفسیر» بزرگی را از حفظ املاء کرد، و همچنین در اردستان چهل هزار حدیث را از حفظ املا کرد و چون به شهر خویش بازگشت و مقابله کرد املای خویش را صحیح یافت. ابن‌منده گوید که دوبار دور دنیا را گشته اما مانند عسال ندیده است. او مدتی عهده‌دار منصب قضای اصفهان بود. از آثارش: «تفسیر القرآن»؛ «التاریخ»؛ «المعرفه فی السنه»؛ «الامثال»؛ «مسند الابواب»؛ «الابواب»، در «غریب الحدیث»؛ «احادیث مالک»؛ «الرقائق»؛ «کرامات الاولیاء»؛«معجم الشیوخ»؛ «غسل الجمعه»؛ «القراآت».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۰۱ / ۶)، انساب سمعانی (۱۹۰ -۱۸۹ / ۴)، تاریخ بغداد (۲۷۰ / ۱)، سیر النبلاء (۱۵ -۶ / ۱۶)، شذرات الذهب (۳۸۱ -۳۸۰ / ۲)، طبقات الحفاظ (۳۶۳ -۳۶۲)، العبر (۸۲ / ۲)، معجم المؤلفین (۲۲۶ / ۸)، الوافی بالوفیات (۴۱ / ۲)، هدیه العارفین (۴۳ / ۲).

عسکرآبادی، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی عسکرآبادی

محل تولد : حسن‌آباد نیشابور

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۸/۷/۳

زندگینامه علمی

در سپیده دم روز مبارک جمعه سوم مهر ماه ۱۳۵۸ خورشیدی در روستای حسن‌آباد سرتپه ازدهات خاک پاک نیشابور (متبرک و مزیی به وجود مبارک و قدوم نازنین ثامن الحجج مولا امام علی بن موسی الرضا المرتضی علیه السلام) در خانواده‌ای متدین و زحمتکش با چشمی گریان و قلبی شادمان پا به عرصه‌ی فانی و دنیای دانی نهادم.

طفولیت را در آب و هوای فرحبخش و دلنواز روستا با فعالیت‌های جانکاه پدر و مادر عزیزم در قالیبافی، کشاورزی، شبانی، بنایی و کار در کوره‌های آجرپزی و... به پایان رسانده و پایه‌های ابتدایی درس و مدرسه را در شهر مقدس مشهد الرضاعلیه‌السلام فراگرفتم. دوران نوجوانی و جوانی حقیر با شرکت در جلسات قرآنی منازل و مساجد و مدارس (تعلیم و تعلم و اداره جلسات) و فعالیت در انتظامات و انجمن اسلامی مدارس و نیروی مقاومت بسیج و نیروهای امر به معروف و امور فرهنگی (کتابخانه‌ای، مسجدی،...) و... مزین بود.

در سن هفده سالگی بعد از گذراندن مقداری از دروس مقطع متوسطه، به توفیق الهی و عنایات ائمه معصومین علیهم السلام و به

امید تهذیب نفس وارد حوزه مقدسه علمیه شدم. مدت سه سال در مدرسه مبارکه امام محمدباقر علیه‌السلام (به مدیریت حجهٔالاسلام والمسلمین دیانی حفظه‌الله) و همان جا در امتحان شهریه شرکت نموده و سپس جهت کلاسهای رسائل و مکاسب و کفایه دو سال در مدرسه علمیه حضرت آیهٔالله العظمی خویی رحمهٔ الله علیه و مفتخر به تعممم به لباس مقدس قطب عالم امکان حضرت مهدی موعود ارواح العالمین(عج) لباس مقدس روحانیت در نیمه شعبان ۱۳۷۸ شمسی شدم. به برکت ورود به مدرسه مبارك حضرت آیت الله العظمی خویی رحمهٔ الله علیه با برنامه‌های آموزشی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان آشنا شدم و همزمان دو رشته تخصصی مکالمه و ترجمه عربی و رشته تخصصی علوم و معارف قرآنی (که سه سال طول کشید) را آغاز نمودم. و پایان‌نامه علوم قرآنی را با موضوع «تقدیم و تأخیر در قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی و جلال الدین سیوطی» ارائه دادم. در سال ۱۳۸۱ توفیق ورود به حوزه مبارکه قم مقدسه و همجواری کریمه اهلبیت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها نصیبم شد و علاوه بر شرکت در دروس خارج فقه و اصول علماء عظام (همچون حضرت آیهٔالله العظمی وحید خراسانی، حضرت آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی، حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، حضرت آیت الله العظمی میرزا محمدحسین احمدی فقیه یزدی، حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی، حضرت حجهٔالاسلام حاج احمد عابدی مدظلهم) در دوره یکماهه تربیت مربی قرآن کریم (تحت نظر واحد تهذیب حوزه)،مدیریت مسجد، (با مسئولیت حجهٔالاسلام تقی قرائتی) دوره شش ماهه اندیشه‌های امام خمینی رضوان الله علیه (واحد آموزش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) ، دوره دو ماهه آشنایی با فرقه‌ی تصوف (سفیران هدایت)، دوره تخصصی سه ساله تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم شرکت نمودم. و هم اکنون مشغول به نگارش پایان نامه تخصصی تفسیر با عنوان «تحلیل شبهات تفسیر المنار رشید رضا در تفسیر شریف المیزان علامه طباطبایی رحمهٔالله) می‌باشم.

ناگفته نماند در مشهد مقدس از محضر علماء اعلام و فضلاء کرام همچون حضرت آیهٔالله العظمی مرحوم میرزا حسنعلی مروارید، حضرت آیت الله العظمی مرحوم سید صادق فقیه سبزواری، حضرت آیهٔالله العظمی سید مهدی عبادی رضوان الله علیهم، حضرت آیت الله العظمی سید محمد موسوی شاهرودی، حضرت آیهٔالله العظمی جوهری، حضرت آیهٔالله العظمی دهشت، حضرت آیهٔالله العظمی سید جعفر سیدان، حضرت حجهٔالاسلام والمسلمین میرزا جواد مروارید، حضرت حجهٔالاسلام و المسلمین نوقانی، حضرت حجهٔالاسلام و المسلمین سید مرتضی حسینی شاهرودی، حضرت حجهٔالاسلام والمسلمین علی سائلی حفظهم الله تعالی مستفیض گردیدم. ضرورت می‌دانم نهایت تشکر و سپاسگزاری خویش را نسبت به والدین عزیزم اداء کنم که با بذل جان خویش امکانات تحصیل حقیر را فراهم آوردند و نیز از همسر محترم خویش قدردانی می‌نمایم که محیط خانه را فضای مساعد برای مطالعه حقیر قرار داده است.

عسکری، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، عالم دینی و نویسنده. مشهور به علامه‌ی عسکری. در سامراء نشوونما یافت و ازین جهت به عسکری مشهور شد. از مضحر بزرگان سامراء و نجف کسب فیض کرد. سالها به امر آیت‌الله حکیم در بغداد اقامت و وکالت مطلقه از وی داشت و به انور دینی، اقامه جمعت و تألیف مشغول بود. چندین بار مورد حمله و اعتراض دولت بعثی عراق واقع شد، تا در ۱۳۹۱ ق اجبار به ایران مهاجرت کرد و در تهران سکونت گزید و به تصنیف و تألیف و همچنین نقد و انتقاد کتب عامه اشتغال ورزید. از آثارش: «عبدالله بن سبا»، دو جلد؛ «احادیث عایشه» به عربی؛ «خمسون و مائه صحابی مختلق» یا «۱۵۰ صحابی ساختگی»، دو مجلد.[۱]

سید مرتضـی عسـکری بن آیت‌اللّه حاج سـید محمد شـیخ الاسلام ساوجی از علماء مبرز و نویسندگان متبحر و ممتاز معاصر شمیران است.

وی در سامرا نشو و نما یافته و از این جهت به عسـکری شـهرت یافته و از محضـر آیات عظام سامرا و نجف اشـرف استفاده نموده و سالها بامر آیت‌اللّه العظمی حکیم در بغـداد اقامت و وکالت مطلقه از معظم له داشـته و بخدمات دینی از قبیل اقامه جماعت و تألیف کتب مفیـده و ارشـاد مردم شـیعی بغـداد نموده و کرارا مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شـده تـا سال ۱۳۹۱ ق که مجبورا به ایران مهاجرت و در شمال تهران (نزدیک تجریش) سکونت و بتألیف و نقد و انتقاد کتب عامه اشتغال دارند.

از آثار ارزنده آن جناب که بطبع رسیده کتب زیر است:

۱- عبداللّه بن سبا ج ۱- این کتاب در نجف و قاهره و بیروت و تهران و هند و پاکستان طبع شده.

۲- عبداللّه بن سبا ج ۲- این کتاب به (عربی) در تهران چاپ گردیده است.

۳- احادیث عایشه ج ۱- این کتاب بعربی در تهران و به (اردو) در پاکستان چاپ شده.

ترجمه فارسی کتاب مزبور، بقلم محمد صادق نجمی و هاشم هریسی در قم و تهران چاپ شده.

۴- خمسون و مائه صحابی مختلق ج ۱- این کتاب به (عربی) در بیروت و بغداد چاپ شده.

۵- خمسون و مائه صحابی مختلق ج ۲- آماده برای طبع میباشد.

نگارنده گوید: علامه شـهیر آقای حاج سید مرتضـی عسکری شهرت خدمات و آثارش در عراق و ایران باندازه ایست که دوست و دشمن را بتقدیر و تحسین واداشته و شروع خدمات ایشان بیک کتاب یا رساله مستقلی نیازمند است.

نوشـته‌ها و تألیفـات معظم له مورد توجه دانشـمندان بزرگ مصری و غیره میباشـد از جمله علامه بزرگ مصـری اسـتاد محقق شـیخ محمود ابوریه تقریـظ مبسوطی بکتـاب احـادیث عـایشه ایشان نوشـته که شایان اهمیت است و ترجمه آن در مقـدمه کتاب عایشه در دوران (علی علیه‌السلام) بطبع رسیده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد چهارم)

منابع زندگینامه :[۱] گنجینه‌ی دانشمندان (۶۶۰ -۶۵۹ / ۴).

عسگرپور، چنگیز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

چنگیز عسگرپور، فلوت‌نواز ارزنده و باارزش به سال ۱۳۱۱ در شهرسـتان زیبا و خرم بابل دیده به جهان باز کرد. بیش از دو سال از سنش نمی‌گـذشت کـه همراه والـدین بـه تهران نقـل مکـان کرد. دوران کـودکی را به سـرعت پشت سـر نهـاد، ولی سن وی اقتضـا نمی‌کرد که به مـدرسه رود و هنوز صـغیر و کوچک بود که از چوب قلم نی برای خود نی تراشـیده و با تعبیه چنـد سوراخ روی آن شروع به نواختن کرد و بـا هر زحمتی که بود صـداها و نواهـای آن روزگار را که خوانـده و نواخته می‌شـد نزد خود تمرین می‌کرد. این علاقه و نواختن نی روزبروز در وی شدیـدتر می‌شـد تا اینکه او در مـدرسه مولوی جهت تحصـیل ابتدایی ثبت نام می‌کند، هنوز دوران تحصـیل ابتدایی را به پایان نبرده بود که علاقه‌ی زیاده از حد وی به موسـیقی موجب گشت تا والدین، چنگیز را در هنرستان ملی موسیقی که در آن زمان ریاستش با زنده‌یاد کلنل علینقی وزیری و در لاله‌زار کوچه خندان قرار داشت برده و ثبت نام نمود.

اسـتاد فلوت آن زمان هنرسـتان، شخصی بود به نام «دولگف» که از اهالی اسپانیا بود و بسیار سخت‌گیر ولی دلسوز و مهربان، چنگیز

عسگرپور زیر نظر این مربی به سرعت مراحل پیشرفت و ترقی را طی کرد به طوری که هنوز دوران تحصیل را به پایان نرسانده بود که به ارکستر انجمن موسیقی ملی وارد می‌شود و مدت ۹ سال در ارکستری که هنرمندان بزرگی چون: ابوالحسن صبا، ابراهیم منصوری، مهدی مفتاح، حسین بیگلری، حسینعلی ملاح، محمود تاجبخش، محمد میرنقیبی، موسی معروفی، اکبر محسنی، فروتن‌راد، روح‌افزا، وزیری تبار، علی‌محمد خادم میثاق، حسین تهرانی و نصراللّه زرین‌پنجه همکاری کرد.

چنگیز عسگرپور در سال ۱۳۲۲ همکاری خود را با رادیو آغاز و در ارکسترهای: مهدی خالدی، اکبر محسنی، عباش شاپوری، علی‌محمد خادم میثاق، برنامه‌های ارتش، برنامه کارگران، ارکستر شماره‌ی یک، شما و رادیو، هنر برای مردم، شاعران قصه می‌گویند (یادی از هنرمندان) و برنامه‌ی سازهای ملی و خوانندگانی نظیر: قمرالملوک وزیری، بنان، عبدالعلی وزیری، سعادتمند قمی، حسین قوامی، ایرج و غیره همکاری داشته. وی در سال ۱۳۲۴ اقدام به تأسیس کلاس موسیقی به نام آموزشگاه «هنر» در خیابان نادری نمود که تا سال ۱۳۳۰ در آن خیابان باقی بود ولی از این سال، محل کلاس به خیابان لاله‌زار کوچه مهران تغیر محل داد و تا سال ۱۳۳۲ که کلاس وی باز بود فعالیتش در کوچه مهران بود، عسگرپور از این کلاس شاگردان خوبی را تربیت و به موسیقی اصیل ایران تحویل داد که می‌توان از: امیر انتظامی، خسرو تهراتی، امیر درخشان، مسعود فرامرزی (نایبی) نام برد و همین امر نشان می‌دهد که در ایران بعد از استاد خارجی فلوت «دلگف»، وی معلمی خوب و مسلط بر تدریس این ساز می‌باشد. عسگرپور علاوه بر کلاس حدود هشت سال در مدرسه عالی دختران تدریس کرد و در امور تربیتی شهر کاشان، قزوین، شهر روی و شمیرانات شاگردان خوب و باارزشی تربیت کرد که بعضی از ایشان در کنسرواتوارهای خارج مشغول نواختن هستند.

چنگیز عسگرپور در هنرستان موسیقی ملی با توجه به این که موسیقی علمی فرامی‌گرفت ولی چون اکثر استادان و هنرجویان، ساز ملی می‌نواختند گوشش به نواها و گوشه‌های موسیقی سنتی و اصیل بیشتر آشنا گردید و بیشتر علاقمند به موسیقی وطنش شد و حدود ۳۰ آهنگی که برای خوانندگان و موسیقی متن فیلمها ساخت از موسیقی اصیل الهام و مایه گرفته بود، دیگر آوازه‌ی شهرت وی توسط رادیو از مرزهای کشور گذشته بود، به طوری که در سال ۱۳۳۲ به دعوت رادیو بغداد برای افتتاح تلویزیون مرکز عراق، در چهارچوب قراردادهای فرهنگی و هنری و اجرای برنامه‌هایی به این کشور همجوار مسافرت کرد که اقامتش دو سال به طول می‌انجامد و در آن جا با هنرمندانی مثل: منیربشیر، سلمان شکور، رضاعلی، ناظم غزالی همکاری می‌کند. پس از دو سال اقامت در عراق، به دعوت کنسرواتوار لبنان در سال ۱۳۳۴ به بیروت می‌رود و در این شهر با هنرمندان بزرگ آن کشور نظیر: فیروز، ودیع، صافی و تنی چند همکاری و معلم تدریس فلوت می‌گردد و در سال ۱۳۳۶ به مصر می‌رود و در قاهره با هنرمندان رادیو و تلویزیون و سینمای مصر مثل: محمدعبدالوهاب، عبدالحلیم حافظ، یوسف وهبی، فریدالاطرش، عمر شریف و احمد رمزی همکاری می‌نماید. در قاهره زمانی که تنور جنگ بین مصر از یک طرف و ممالک استعاری انگلیس، آمریکا، فرانسه و اسرائیل تافته شده بود و شب و روز بر مردم شهرهای مصر به خصوص «پرت سعید» بمب توسط هواپیماهای انگلیس و فرانسه ریخته می‌شد و مردم بی‌گناه هستی و نیستی خود را از دست داده بودند، چنگیز عسگرپور همراه هنرمندان مصری به خصوص خواننده‌ی شهیر آن کشور «ام‌کلثوم» برای تقویت روحیه و بنیه‌ی مادی، دفاعی مردم به مدت ۵ شب کنسرت داد که تمام درآمد حاصله از آن صرف امور خیریه مردم گردید.

چنگیز عسگرپور از معدود هنرمندان ایران است که آوازه‌ی شهرتش در خارج از ایران بیش از خود ایران می‌باشد زیرا مسافرتهایی که به کشورهای: سوریه، قطر، مراکش، مصر، سودان، الجزایر، ترکیه، کویت، بحرین، ابوظبی، دوبی، مسقط، یونان، اتریش، آلمان (شهرهای مختلف آن)، فرانسه (شهرهای مختلف آن)، آمریکا (شهرهای مختلف آن)، افغانستان، پاکستان و هندوستان کرد موجب این اشتهار برای وی و موسیقی ایران گردید. عسگرپور مجموعاً حدود ۵۱ سال در صحنه‌ی موسیقی اصیل و سنتی کشور فعالیتهای چشمگیر و گوناگون داشته و به اکثر سازها و نواختن آنها آشنایی دارد ولی ساز تخصصی او، فلوت می‌باشد و به قدری در نواختن این ساز بادی تبحر دارد که در هر ۳ «اوکتاو» نواختن نغمه‌های متنوع و مختلف ایرانی زدن را با مهارت دارد و این از استعداد

ویژه‌ی وی در نواختن این ساز می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

عسگری، حاتم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حـاتم عسـگری، به سال ۱۳۱۲ در خـانواده‌ای مـذهبی و متـدین دیـده به جهـان گشـود، وی که در قریه‌ای از منطقه فراهـان از تـوابع حاتم‌آباد تفرش، دوران کودکی را سپری می‌کرد، در سال ۱۳۲۵ همراه خانواده‌ی خود به تهران آمد.

پدر وی حسن عسـگری با موسیقی و تعزیه‌خوانی آشنایی کامل داشت و خود یکی از تعزیه‌خوانان بزرگ اراک به شمار می‌رفت و تعزیه‌خوانـان بنـام روزگـار مثـل حسـینعلی‌خان نکیسـا بـا پـدر وی آشـنایی داشـتند و در منزل ایشـان رفت و آمـد می‌کردنـد. همین حسینعلی‌خان نکیسا نیز مدت چهار سال آموزش وی را به عهده گرفت.

اسـتاد حاتم عسگری درباره تحصیل موسیقی و شیوه یادگیری خود می‌گوید: «همانطور که استحضار دارید، در قدیم موسیقی سنتی در تمام مشـرق زمین به طور شـفاهی و با روش سـینه به سـینه تعلیم داده می‌شـد، ولی از آنجا که اسـتادان قـدیم موسـیقی را عبادت می‌دانسـته‌اند لـذا در طول چنـد سال متوالی، شاگرد را زیر نظر دقیق گرفته و با محک‌های اخلاقی بسیار سـخت می‌آزمودنـد، و در صورتی که شاگرد در این آزمون سـخت، قبول می‌شد آن وقت تعلیم اساسـی را شـروع می‌کردند. به همین جهت اسـتادان موسیقی قدیم سه دوره برای تدریس موسیقی داشته‌اند.

در دوره اول فقـط کلیات را یاد می‌دادنـد. این دوره مخصوص شاگردان تازه‌کار بود. دوره‌ی دوم عمیق‌تر ولی هنوز کلی و عمومی بـود و به شـاگردان پیشـرفته‌ای اختصـاص داشت که هنـوز از کوره‌ی آزمـایش بیرون نیامـده بودنـد و حق یـاد گرفتن اسـرار کـار را نداشـتند در دوره سوم، اسـرار کار را یاد می‌دادند و مخصوص شاگردان آزموده شده بود. لازم به تذکر است که به هر حال دوره‌ی سوم را قبل از دهه‌ی ۳۰ تا ۴۰ سالگی یاد نمی‌دادند، زیرا معتقد بودند که شاگرد پایبند شهوات حیوانی است و نمی‌تواند احساسات خود را کنترل کند و از موسیقی سوء استفاده خواهد کرد.

این روش تا نسل قبل مـداول بوده ولی در نسل فعلی به کلی ترک شـده است. خود بنـده بعـد از هشت سال که نزد مرحوم آقاضـیاء (ضـیاءالذاکرین) شاگردی می‌کردم، روزی قبل از شـروع درس فرمود: «امروز، روز بسـیار مهمی است. به همین جهت قبل از شـروع درس بایـد تهیـه شـود». بنـده بی‌آنکـه بفهمم موضـوع چیست، فـوراً بیرون رفته بـا جعبه‌ای شـیرینی مراجعت نمـودم. بعـد از مراسـم شیرینی‌خوران که در حضور یکی دیگر از معمرین انجـام شـد، فرمود «هشت سال است که شـما را آزمایش می‌کنم که بفهمم برای چه می‌خواهی موسـیقی یاد بگیری». عرض کردم: «مگر این موضوع اهمینی دارد؟» فرمودند: «بله! موسیقی تیغی است برنده که «فتنه آرد در کف بـد گوهران» کسانی که به خاطر شـهرت یا پول یا شـهوات حیوانی به سوی موسـیقی می‌آینـد، خطرناکنـد. لذا اسـتادن قدیم، اسـرار کار را به هرکسـی نمی‌آموختند که حالا آن را حمل بر حسادت می‌کنند. من شـما را در این هشت سال آزمودم، چون عاشق موسـیقی یافتم و دانسـتم که هدفی جز یاد گرفتن نداری و در معنویت هم وارد شده‌ای و موسـیقی را عبادت می‌شماری و جز در مجالس عبادت و ذکر نمی‌خوانی، از امروز دوره‌ی اصلی را شروع می‌کنم».

سپس فرمود: «علت این که امروزی‌ها چنین می‌خواننـد و می‌نوازند، این است که فقط دوره اول را آموخته‌اند و لذا بخش بزرگی از موسـیقی قـدیم ما در حال از بین رفتن است». از آن روز تا سه سال که این اسـتاد بزرگ در قیـد حیات بود، بنده دوره‌ی سوم را نزد

ایشان می‌آموختم و اسرای به بنده فرمودند که در هیچ جا ندیده و نشنیده بودم.

جمع مـدت تعلیم حقیر نزد ایشان یازده سال بود که هشت سال اول آن صـرف یاد گرفتن دوره‌های اول و دوم شـد و سه سال بعدی به دوره‌ی سوم سپری شد. بعد از درگذشت این اسـتاد، که در سن یکصد و هشت سالگی به رحمت ایزدی پیوست، حقیر نزد اسـتاد سالخورده‌ی دیگری که در نوع خود بی‌نظیر بودند، به نام حسینعلی‌خان تفرشی ملقب به نکیسا دنباله کار را ادامه دادم. در مورد این بزرگوار باید عرض کنم: از موقعی که صفحات گرامافون باب شد، این استاد از بهترین خوانندگان بود که به نحو احسن آواز اصیل ایرانی را در صفحات قدیمی اجرا کرده است.

استاد حاتم عسـگری، سپس افزود: «حقیر از کودکی نزد پـدرم که تعزیه‌خوان قـدیمی بود و در هنر آواز مذهبی و ردیف موسـیقی قـدیم ایران بسیار وارد بودنـد، خوانندگی را آغـاز کردم. سپس در نوجوانی، پس از این که خانواده‌ی ما از فراهان به تهران منتقل شد، بنده نزد مرحوم عبداللَّه‌خان دوامی که در تعزیه همکار قدیمی پدرم بودند ردیف موسـیقی را ادمه دادم. البته آنچه نزد ایشان و پدرم آموختم فقط دوره‌ی اول بود. بعد از گذشت دوران نوجوانی، به برکت عرفان و اذکار عرفانی، افتخار آشنایی با استاد بزرگ، مرحوم آقا ضیاء (ضیاءالذاکرین) را پیدا کردم. و به شرحی که عرض شد مدت یازده سال درک محضرش را نمودم.

خلاصه استادان بنده شش نفر بوده‌اند که به شرح زیر می‌باشند:

۱- پدرم، که هنوز هم نکاتی از موسیقی تعزیه را از ایشان استفاده می کنم.

۲- مرحوم ضیاءالذاکرین، به مدت یازده سال.

۳- مرحوم حسینعلی‌خان نکیسا، به مدت چهار سال.

۴- مرحوم عبداللَّه‌خان دوامی، به مدت یک سال.

۵- مرحوم سلیمان‌خان امیرقاسمی شاگرد معروف عیسی‌خان آغاباشی. توضیح آن که این استاد هفته‌ای دو شب در منزلشان بحث و درس داشـتند که اغلب مشـتاقان موسـیقی اصـیل ایرانی در آن شـرکت می کردنـد و بنده نیز مدت بیست سال بی‌وقفه به این مجلس می‌رفتم و از محضرشان فیض می‌بردم.

۶- مرحوم ادیب خوانسـاری که شـاگرد مرحوم اسـتاد سـید رحیم اصـفهانی بودنـد و شـهرت ایشـان بیش از آن است که احتیـاج به معرفی باشد. حدود بیست سال هم محضـر ایشان را درک کرده‌ام. بعد از رفتن این بزرگان، رشـته قطع شد و دیگر کسی نبود که از محضرش بتوان فیض گرفت.

البتـه وظیفه شـاگردی به من حکم می کنـد که عرض کنم: معلم اصـلی من همـان آقـا ضـیاء (ضـیاءالذاکرین) بـود. او موسـیقی را از پـدرش (که آن پدر هم بیش از یکصد سال عمر کرد) آموخته بود و به طوری که اظهار و اثبات می‌نمود، موسـیقی از دویست سال قبل در خانواده‌ی او به طور موروثی وجود داشـته و آنچه آقا ضـیاء می‌دانست و اسـرای که در سینه داشته، مربوط می‌شد به دویست سال پیش، یعنی قبل از دوره‌ی غرب‌زدگی و هرج و مرج در موسـیقی ایران. اطلاعات ایشان به آن صورت بود که استادان آن زمان مشکلات موسیقی خود را از او می‌پرسیدند و من بارها شاهد این موضوع بودم».

درباره‌ی سابقه‌ی کار، تدریس، تعلیم خصوصی، طبق سنت قدیم از استاد جویا شدم، گفتند:

«تـدریس در کلاس‌های ادراه‌ی فرهنگ و هنر قزوین از سال ۱۳۵۵ تا اوایل انقلاب، مسئول پژوهش موسیقی مذهبی در اداره‌ی کل فعالیتهای فرهنگی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی، طی حکم شـماره‌ی ۴۱/ ۳۰۰۳ -۱۳۶۰/۶/۸، هنرآموز در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران از ۶۵/۱۱/۲۰ در اینجا لازم به تذکر است که به علت جو ناسالم قبلی، حقیر رغبتی به کار تدریس نداشتم و در مـواردی هم که مقتضـی بود و فوقـاً اشـاره شـد، فقـط دوره‌ی اول را درس می‌دادم، ولی برای این که آنچه اسـتادن گذشـته به بنـده سپرده‌انـد ضـایع نگردد، و به خـاطر این که تعلیمـات آنها را امانت فرهنگی می‌دانسـتم که نه متعلق به من، بلکه متعلق به نسل آینـده

است، و تسلیم امانت فرهنگی به نسل بعدی یک تکلیف شرعی است، لذا از حدود شش سال پیش شروع کردم به ضبط محفوظات موسیقی خود بر روی نوار.

البته این کار به راهنمایی و اصرار و بلکه دستور دوستان و بزرگان ادب و هنر از قبیل مرحوم استاد امیری فیروزکوهی، استاد عزیز آقا دکتر رعدی آذرخشی، همکار بزرگوار و هنرمندم آقای دکتر داریوش صفوت و عده دیگری از شعرا و موسیقی‌دانان آغاز شد. ابتدا قصد داشتم این کار را به بعد از خاتمه‌ی جنگ تحمیلی موکول کنم (به خاطر گرانی نوار و غیره). ولی تذکر بزرگان فوق‌الذکر مبنی بر احتمال خطر از دست رفتن قطعی فرصت در نتیجه حملات هوای دشمن کثیف و ددمنش، مرا واداشت که توکل بر خدا نموده کار را آغاز کنم و بحمدالّله تاکنون موفق شده‌ام دوره‌های اول و دوم را به طور کامل بر روی نوار ضبط کنم که حدوداً چهل ساعت نوار شده است. دوره‌ی سوم را هم شروع کرده‌ام اگر خدا توفیق عنایت فرماید به فرجام خواهد رسید.

البته دوره‌ی سوم با دو دوره‌ی قبلی بسیار فرق دارد، زیرا برای هر دستگاهی آوازها و قسمت‌های مستقلی هست و برای بیشتر گوشه‌ها نیز ضربی‌هایی وجود دارد که مخصوص همان گوشه است. به عنوان مثال عرض می‌کنم: امروزه مهمترین دستگاه را «شور» می‌دانند و آن را مادر بقیه دستگاهها می‌خوانند که البته درست هم هست ولی امروزه این دستگاه را به صورتی خلاصه می‌خوانند و آن را کوچک کرده‌اند. در صورتی که همین دستگاه شور آوازهایی دارد، از قبیل: «آواز بزرگ»، «آواز حسین»، «آواز شهناز»، «آواز رضوی» و غیره بعلاوه در تمام دستگاهها، قسمتهایی هست به نام‌های «ساقی‌نامه»، «مغنی‌نامه‌ها»، «صوفی‌نامه‌ها»، «مثنوی‌نامه‌ها»، «الهی‌نامه‌ها»، «چهارباغ‌ها»، «رجزها»، «مدها»، تصانیف ضربی‌ها و کار عمل‌های زیبا، که حتی اسم بعضی از اینها را هم امروزی‌ها نشنیده‌اند، امید است خداوند تبارک و تعالی توفیق بدهد که این نوارها کامل شود و در اختیار جوانان پژوهشگر قرار گیرد تا در آینده موسیقی ما دچار انحراف نشود و رابطه‌ی نسل آینده با گذشته برقرار بماند، و بنده نیز از زیر بار سنگینی امانت بیرون آیم، آمین.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

عشرت فسایی، عبدالرحیم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۶۳ -۱۲۱۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به عشرت. وی در قریه‌ی ششده فسا به دنیا آمد و در شیراز به کسب علم پرداخت. گویا وی ابتدا دانش تخلص می‌کرده و بعدها تغییر تخلص داده است. وی در صفای باطن و ریاضت کشیدن نیز می‌کوشیده است. از او اشعاری بجای مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۱۲۰۱ -۱۱۹۹ / ۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۶۴۲ -۶۴۰ / ۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۳۹۹ - ۱۳۹۸ / ۲)، مرآت الفصاحه (۴۱۷ -۴۱۶)، مکارم الآثار (۳۹۱ -۳۸۵ / ۲).

عشقی نوایی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سازنده سازهای سنتی.

تولد: ۱۲۸۲.

درگذشت: ۳۰ آذر ۱۳۶۶، تهران.

محمد عشقی‌نوایی، فرزند رضا، از شاگردان استاد سید جلال سه‌تار ساز است. وی پس از مرگ سید جلال، ابتدا دکانی در میدان تجریش تهران، سپس به خیابان مقصود بیک نقل مکان نمود. در آنجا به ساختن سه‌تار مشغول بود.

در سال ۱۳۵۰ به دعوت داریوش صفوت همکاری خود را با مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی آغاز نمود و در کارگاه سازسازی مرکز به تعلیم و تربیت شاگردانی پرداخت. اما این همکاری طولی نکشید.

کارگاه کوچک وی در سیل ویرانگر تجریش تخریب شد و استاد بیش از دو ماه در بیمارستان طالقانی بستری شد. در این حادثه دست راست او صدمه دید.

محمد عشقی چهار نوع تار می‌ساخت: سه‌تار معمولی، سه‌تار پوستی، نوع کوچکتر اما با قالبی کشیده‌تر، سه‌تار کوچک با قالبی کوچکتر.

محمد عشقی‌نوایی در سال ۱۳۶۶ درگذشت و در قطعه‌ی ۱۰۴ ردیف ۶۷ شماره‌ی ۳۸ بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.

شادروان استاد محمد عشقی از شاگردان استاد جلیل از بزرگان و استادان سه‌تار ساز و معروف می‌باشد. وی پس از مرگ سید جلال، ابتدا دکانی واقع در میدان تجریش، سپس در خیابان مقصودبیک واقع در همین میدان کوچه ثقفی پلاک ۱۶ نقل مکان نمود و تا آخر عمر در همانجا زندگی کرد. کارگاه بسیار کوچک وی محل تجمع بسیاری از نوازندگان و شاعران خوب رادیو و تلویزیون بود که هر روز عصرها گرد شمع وجود استاد جمع می‌شدند و با هم صحبت می‌کردند.

استاد محمد عشقی، یکی از نوازندگان و اساتید سه‌تار ساز می‌باشد که سازهای ساخت وی مورد قبول تمام هنرمندان نوازنده این ساز است. استاد عشقی، هیچگاه دست از هنر خود نکشید و به سه‌تار سازی و سه‌تار نوازی مشغول بود. او عقیده داشت سه‌تار، سازی است عارفانه و انسان را از دنیای مادیات به جهان معنوی می‌برد و به این مسئله هم واقعا ایمان داشت و به همین دلیل که برای خود او موجه بود، همسر اختیار نکرد زیرا معتقد بود که زن و فرزند، او را از هنرش باز می‌دارد و تا آخر عمر هم در آن مکان زندگی کرد. متأسفانه در سیل ویرانگر تجریش، کارگاه کوچک وی بی‌نصیب نگشت و استاد صدمه زیادی را متحمل شد بیش از دو ماه در بیمارستان طالقانی بستری شد. در این حادثه دست راست استاد عشقی صدمه فراوانی دیده بود و در بیمارستان تصمیم به قطع دست استاد گرفته شد که با مخالفت جدی شاگرد باوفایش فرمان مرادی این عمل انجام نشد و با مراقبت‌های و کوشش‌های دکترهای این بیمارستان دست استاد بهبود یافت و به مغازه‌اش برگشت ولی بر اثر صدمه جسمی و روحی فراوانی که به او وارد گشته بود عاقبت صبح روز یکشنبه ۶۶/۲/۱ این دنیای فانی را ترک گفت و در میان خیل دوستدارانش، جسم نحیف وی در بهشت‌زهرا به خاک سپرده شد. روانش شاد.

در مجلس ختم و بزرگداشت این صنعتگر هنرمند، غیر از دوستداران آن استاد، اساتید و هنرمندان بزرگی چون: احمد عبادی، علی تجویدی، جلیل شهناز، محمود تاجبخش، دکتر داریوش صفوف، جلال ذوالفنون، محمدرضا شجریان، حسین علیزاده، مهندس همایون خرم، عبدالعلی وزیری، حسین‌علی ملاح، بهمن بوستان، مهندس گلشن ابراهیمی، مشیر معظم افشار، منوچهر جهانبگلو، هاشمی، فرمان مرادی و سایر دوستان شرکت داشتند.

از دوستان بسیار صمیمی استاد عشقی که بیشتر وقت‌ها به کارگاه وی می‌آمدند و با وی حشر و نشر داشتند باید از استاد احمد عبادی، دکتر داریوش صفوت، محمود کرمی، سعید هرمزی، امیری فیروزکوهی، ارسلان درگاهی، نورعلی‌خان برومند، استاد حسن

کسایی، حسن مشحون، بیژن کرمانشاهی و محمودی خوانساری نام برد.

ابراهیم صبها قطعه شعری در رثاء وی سروده که دو بیت مشخص شده آن روی سنگ مزار استاد محمد عشقی آمده و چنین است:

گردید خزان بهار «عشقی»
خاموش شده سه‌تار عشقی
بس ساز ظریف نغمه‌پرداز
دیدیم ز شاهکار «عشقی»
او عاشق و عاشق «هنر بود»
و این مرتبه افتخار «عشقی»
«سازنده ساز» بود و عمری
بودست «سه‌تار» یار «عشقی»
سرپنجه او نوازش داد
خوابید چو در کنار «عشقی»
خود رفته و نام نیک او هست
پاینده به یادگار «عشقی»
ارباب «هنر» ز رفتن او
یکسر شده سوگوار «عشقی»
باید که «نوای عشق» خوانیم
دلسوخته بر مزار «عشقی»
آمرزش او طلب نماییم
از درگه کردگار «عشقی»
«صهبا» به فضیلت «هنر» کرد
این «مرثیه» را نثار عشقی»

(۱۳۶۶ -۱۲۸۵ ش)، سازنده‌ی ساز. در تهران به دنیا آمد. وی از سازندگان معروف سه‌تار و شاگرد سید جلال بود. عشقی- و به قول حبیب‌الله نصیری‌فر در «مردان موسیقی سنتی و نوین ایران»- نوایی در جوانی به درودگری پرداخت و چون از صدای کمانچه لذت می‌برد، ساختن آن را بدون استاد شروع کرد، سپس نزد سید جلال رفت و هفت سال از او تعلیم گرفت. پس از درگذشت استاد، هفت سال هم در کارگاه آقا ضیاء به ساختن تار اشتغال جست و ویولن و سه‌تار نیز می‌ساخت. سپس خود کارگاهی دایر نمود و به ساختن سازهای گوناگون مشغول شد. سه‌تارهای ساخت او بین اهل فن معروف است.[۱]

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۶۹۸ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۷۴ / ۱)، مردان موسیقی (۳۹۵ -۳۹۳ / ۳).

عصار لواسانی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۶ / ۱۳۵۵ -۱۲۶۴ ق)، فقیه اصولی، مفسر، حکیم و شاعر، متخلص به عصار. در ابتدا آشفته تخلص می‌کرد و سپس عصار را برگزید و لقب شعری او نظام بود. اصل وی از مازندران و ساکن لواسان تهران بود. پس از فراگیری سطوح و خارج فقه، در تهران، در ۱۲۸۹ ق، به عراق رفت و از آن جا سفری به مکه نمود و در بازگشت،در ۱۲۹۶ ق، به سامراء مهاجرت کرد و تا ۱۳۰۱ ق در آن جا ماند و در این سال به تهران بازگشت. در اواخر عمر، در ۱۳۴۰ ق، به مشهد مهاجرت کرد و در همان جا ساکن شد. او با کهولت سن و از دست دادن یک چشم و کمی دید چشم دیگر، غالبا به تألیف اشتغال داشت. عصار در مشهد درگذشت و در ایوان صحن رضوی دفن شد. از آثار وی: «التأملیات»، در بیان وجه تأملات «مکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیه‌ی «القواعد الکلیه الاصولیه و الفرعیه»، شهید اول؛ حاشیه‌ی «کشف الریبه فی احکام الغیبه» شهید ثانی؛ «فقاهه الرضویه»، فقه استدلالی، در دو مجلد؛ حاشیه بر «کشف الفوائد» علامه حلی، در شرح «قواعد العقائد» خواجه نصیرالدین طوسی؛ «ناسخ التفاسیر»، در تفسیر فارسی، در سه مجلد که قمستی از آن به خط شاگردش میرزا احمد بن صالح بادکوبه‌ای است؛ «رساله‌ی رجالیه»؛ «توحید کمالی»؛ «اخلاق کمالی»؛ «الحجج الرضویه فی تأیید الهدایه المهدویه و الرد علی البابیه»، به فارسی؛ «المواهب الرضویه فی رفیع الشبهات المقوله و المنویه»، در نبوت خصاه و در جواب تشکیکات مسیحیان، بابیان، بهائیان و قادیانیان، به فارسی؛ «آداب السلوک للرعیه و الملوک»، منظوم، به فارسی؛ «التحفه المدنیه»، در عروض جامع بین عربی و فارسی و قافیه عربی و قافیه فارسی، که در ۱۲۹۰ ق در مدینه تألیف کرد؛ «بیان الغیب»، دیوان شعر، در استقبال از «دیوان» خواجه حافظ»؛ «لسان الغیب»؛ «نیاح الغیب»؛ «دیوان عصار»؛ «منظومه‌ی خیر الرسائل» یا شرح «دیوان گلشن راز».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۱۲ / ۷)، اعیان الشیعه (۵۵ / ۱۰)، الذریعه (۵ / ۲۴، ۲۳۹، ۱۱۵ / ۲۳، ۳۰۹ / ۱۸، ۲۷۰ / ۱۳، ۱۰۰۰، ۷۲۴ / ۹، ۱۸۶، ۱۷۳ / ۶، ۴۸۵ / ۴، ۴۶۸، ۳۰۲، ۱۸۳ / ۳، ۳۷۷ -۳۷۶، ۲۰ / ۱)، ریحانه (۱۴۰ / ۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳۷)، معجم المؤلفین (۳۱۸ / ۱۱)، مکارم الآثار (۱۷۶۶ -۱۷۶۵ / ۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵۹۸ -۵۹۶ / ۵).

عصام‌الدین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ع. بند دین) ابراهیم بن محمد اسفراینی حنفی، فاضل و دانشمند (ف. ۹۳۴ ه.ق.). وی از شاگردان عبدالرحمن جامی (ه.م.) بود. از آثار او تعلیقات بر شرح جامی در علم نحو است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

عطاء خراسانی، ابوایوب، عطاء

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵ -۵۰ ق)، مفسر، محدث و واعظ. اصل وی از خراسان بود، اما در دمشق و بیت‌المقدس زندگی می‌کرد. از صحابیانی چون

ابن‌عباس و ابوهریره و ابودرداء و انس و معاذ بن جبل به طریق ارسال روایت کرده است. او از ابن‌بریده و بسیاری از تابعین چون سعید بن مسیب و سعید بن جبیر و عروه و عطاء بن ابی‌رباح و نافع و عکرمه حدیث شنید. معمر و شعبه و سفیان و مالک و حماد بن سلمه و حتی شیخش، عطاء بن ابی‌رباح، نیز از وی روایت کرده‌اند. گفته‌اند که وی در حدیث مردی مورد اعتماد بود و معروف به فتوا و جهاد. اما بخاری و عقیلی و ابن‌حبان او را از جمله ضعفاء محدثین ذکر کرده‌اند. در اریحا درگذشت و در بیت‌المقدس دفن شد. از آثار وی: «الناسخ و المنسوخ» که بخشی از آن باقی مانده است؛ «التفسیر»، که تنها چند برگ از آن بر جای مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :التاریخ الکبیر (۴۷۵ –۴۷۴ / ۶)، تهذیب التهذیب (۱۸۶ –۱۸۴ / ۷)، الجرح و التعدیل (ج ۳ ق ۳۳۵ –۳۳۴ / ۱)، سیر النبلاء (۱۴۳ – ۱۴۰ / ۶)، شذرات الذهب (۱۹۳ –۱۹۲ / ۱)، طبقات ابن‌سعد (۲۶۱ / ۷)، العبر (۱۴۰ / ۱)، کشف الظنون (۴۵۳)، معجم المؤلفین (۲۸۳ / ۶).

عطار اصفهانی، ابوبکر محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۶۶ ق)، حافظ، محدث و رجالی. وی نویسنده‌ی ابونعیم حافظ بود. در طلب حدیث سفرها نمود و از ابوعمر هاشمی و علی بن قاسم نجاد در بصره، و از ابوالقاسم حرفی و ابوعلی بن شاذان در بغداد، و از ابوبکر بن مردویه و ابوسعید محمد بن علی بن عمرو نقاش و همطبقه آنها در اصفهان حیدث شنید. سعید بن ابی‌رجاء و حسین خلال و فاطمه بنت محمد بن بغدادی و اسماعیل بن علی حمامی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. سمعانی گوید که او حافظ حدیث و در نزد اهل شهرش عظیم‌الشأن بود و مجالس املای حدیث چندی برقرار کرد. دقاق گوید: «او از حفاظی بود که از حفظ املا می‌کرد.»

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۴۱۷ / ۱)، سیر النبلاء (۳۳۹ –۳۳۸ / ۱۸)، شذرات الذهب (۳۲۵ / ۳)، العبر (۳۲۰ / ۲)، النجوم الزاهره (۹۸ / ۵)، الوافی بالوفیات (۳۵۵ / ۱).

عطار بخاری، علاءالدین محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۰۲ ق)، صوفی. معروف به علاءالدین عطار. اصل وی از خوارزم بود ولی در بخارا تولد یافت و از کودکی در حلقه‌ی اصحاب بهاءالدین نقشبند درآمد و سپس از خلفای او شد. در بخارا درگذشت. اشعار خوبی از وی بجا مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۶۷)، حبیب السیر (۵۴۴ / ۳)، رشحات عین الحیات (۱۵۸ –۱۳۹ / ۱)، نفحات الانس (۳۹۶ – ۳۹۴).

عطار نیشابوری، فریدالدین، ابوحامد محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۵۴۰ -۵۱۲ وف ۶۳۷ -۶۱۶ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به عطار وی از پیشروان جلال‌الدین مولوی در نظم مثنوی عرفانی است. در کدکن از آبادیهای قدیم نیشابور به دنیا آمد و سپس به نیشابور رفت. او مانند پدر خود، عطار بوده است. درباره‌ی سبب علاقه‌ی او به فقر و تصوف مطالبی نقل کرده‌اند که اساس درستی ندارد. انتساب او به طریقه‌ی کبرویه محل تردید است. شیخ عطار در مدارج سلوک از معنویت شیخ ابوسعید ابوالخیر بهره جسته بود. عطار گذشته از طب و ادویه، در حکمت و نجوم و ادب و علوم دینی نیز بصیر بوده ولی بیشتر به عرفان نظر داشته است. در سفرها و ملاقاتهایی که داشت به خدمت حجد الذین بغدادی نیز رسید. مولانا او را قدوه‌ی عشاق دانسته، او را به منزله‌ی روی و سنائی را چون چشم او معرفی کرده است. اکابر او را شیخ‌الاولیا و متأخرین عرفا وی را سلیمان ثانی خواندند. درباره‌ی نحوه‌ی وفات او مشهور آن است که در نیشابور به دست مغولان کشته شده است. تاریخ‌های متعددی بدرای وفاتش ذکر کرده‌اند که محل تردید است. مزار عطار در شهر نیشابور، نزدیک مزار عمر خیام، از قدیم مورد توجه بوده است و در قرن نهم ق توسط امیر علیشیر نوائی تجدید بنا شده است. وی دارای آثار متعددی است و در تعداد آنها نیز روایات تذکره‌نویسان مبالغه‌آمیز است. از ۴۵ تا ۱۹۰ کتاب به او نسبت داده‌اند. قاضی نورالله شوشتری ۱۱۴ کتاب و رساله به او منسوب می‌داند. از آثار او: «الهی‌نامه»؛ «اسرارنامه منطق الطیر»؛ «مصیبت‌نامه»؛ «تذکره الاولیاء»؛ «مختارنامه».[۱]

(بخش ۱) نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد ابن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق عطار نیشابوری شاعر و عارف معروف ایرانی در قرن ششم و آغاز قرن هفتم (و. حدود ۵۴۰- ف. ۶۱۸ ه.ق.) گفته‌اند که پدر او عطار (دارو فروش) بود و فریدالدین کار او را دنبال کرد، و در داروخانه خود سرگرم طبابت بود. وی را در همان اوان انقلابی باطنی دست داد، و چون سرمایه‌ای بزرگ از ادب و شعر اندوخته بود، اندیشه‌های عرفانی خود را به نظم درآورد. عطار را مرید مجدالدین بغدادی و رکن‌الدین اسحاق و قطب حیدر دانسته‌اند. به هر حال عطار قسمتی از عمر خود را به رسم سالکان طریقت در سفر گذراند و از مکه تا ماوراءالنهر بسیاری از مشایخ را زیارت کرد و در همین سفرها و ملاقاتها بود که به خدمت مجدالدین بغدادی نیز رسید. وی آثار بسیار به وجود آورده که از آن جمله است: تذکرهٔ الاولیاء (ه.م.) به نثر، دیوان اشعار که به طبع رسیده، منطق الطیر (ه.م.)، اسرارنامه (ه.م.)، خسرونامه و غیره. گفته‌اند که وی به دست مغولی کافر کشته شده. مقبره عطار قرب شهر نیشابور باقی است. (آرامگاه عطار) سخن عطار با سوز و شوق و عشق همراه است و از این جهت کلام او را «تازیانه سلاک» نامیده‌اند. برای بیان معانی عالی عرفان سخنان بی‌پیرایه و روان را برگزیده که در عین حال به فصاحت و بلاغت و انسجام متصف است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۷۰۵-۶۹۵ / ۲)، با کاروان حله (۲۲۳ -۲۰۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۷۱ -۸۵۸ / ۲)، تاریخ گزیده (۷۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۵ -۱۱۳)، تذکره الاولیاء (مقدمه)، تذکره‌ی روز روشن (۵۵۳ -۵۵۲)، تذکره الشعراء (۲۱۳ - ۲۰۷)، جستجو در آثار و احوال عطار، جستجو در تصوف (۲۷۱ -۲۵۸)، الذریعه (۷۳۰ -۷۲۹ / ۹ ، ۲۰۰ / ۳)، ریحانه (۱۵۰ -۱۴۵ / ۴)، سبک‌شناسی (۴۰۸، ۳۶۸ -۳۵۸ / ۱)، شرح احوال و آثار عطار، طبقات اعلام الشیعه (قرن هفتم/ ۱۴۸ -۱۴۷)، طرائق الحقائق (۶۳۷ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۶۴۰)، کشف الظنون (۱۸۶۴، ۱۷۱۲، ۳۸۵)، الکنی و الالقاب (۴۷۴ -۴۷۲ / ۲)، گنج سخن (۱۲۵ - ۱۰۸ / ۲)، لباب الالباب (۳۳۹ -۳۳۷ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ عطار)، مبانی عرفانی و احوال عارفان (۴۷۶ -۴۶۶)، مجالس النفائس (۲۰۷)، مختارنامه (یازده، شصت و چهار)، معجم المؤلفین (۲۰۹ / ۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲۵۷ -۲۵۱ / ۵)، نفحات الانس (۵۹۸ -

۵۹۶)، هدیه الاحباب (۲۰۰ -۱۹۹)، هفت اقلیم (۲۴۰ -۲۲۶ / ۲)، یادداشتهای قزوینی (۴۲ / ۶).

عطارها، وحید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وحید عطارها، به سال ۱۳۴۲ در تهران متولد شد و از کودکی علاقه به نواختن ضرب داشت به طوری که هرچه سطحی صاف داشت مثل روی میز و سینی و قابلمه و دیگر اشیاء که به دستش می‌رسید بی‌اختیار شروع به زدن ضربه روی آنها می‌کرد، عاقبت والدین او برای وی تنبکی خریدند و این علاقه را در مسیری صحیح قرار دادند و او از این زمان به بعد نزد خود شروع به نواختن و تمرین کرد ولی چون این کار وی را قانع نمی‌کرد، در سال ۱۳۶۰ برای آموختن درست ضرب نزد امیر ناصر افتتاح می‌رود و در کلاس وی بسیار ناموخته‌ها را می‌آموزد و پس از چندی با آشنایی با آقایان: بهمن رجبی و مرتضی اعیان از استادان بزرگ دیگر تنبک‌نواز، از محضر آنان نیز کسب فیض می‌کند و در سال ۱۳۶۶ کار ارکستر ماهور سه ضربی را که ساخته میلاد کیائی بود به طور همنواز با او اجرا و از تلویزیون بارها پخش می‌گردد. ولی افسوس که با استعداد خوب و شگفت‌انگیز خود، دیگر کار ضرب را در رادیو و تلویزیون جدی نگرفت و شاگرد به طور خصوصی تعلیم می‌دهد. در هر صورت از هنرمندانی است که وقتی استادانشان ساز را زمین می‌گذارند فقط اینها هستند که باید نام استاد و نواختن ساز را بعد از آنان زنده نگهدارند تا نوبت به دیگران و دیگران رسد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

عظیمی، علی‌محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی‌محمد عظیمی فرزند مرحوم علی‌اصغر عظیمی که از فرهنگیان باسابقه و خوشنام گلپایگان بود به سال ۱۳۴۲ خورشیدی در این شهرستان زیبا متولد شد. پدر وی سالیان دراز مشغول تدریس در مدارس شهرهای گلپایگان و خوانسار بود و جد او مرحوم استاد عبدالعظیم عظیمی از هنرمندان به نام در رشته معماری و بازسازی آثار باستانی و اماکن متبرکه بود که آثار کارهای این استاد بی‌نظیر در شهرهای گلپایگان و خوانسار به یادگار مانده است. عموی علی‌محمد استاد محمد عظیمی از معماران بزرگ آثار باستانی است که در حال حاضر این امر مهم را به عهده دارد و این هنر را که در خانواده ایشان جنبه موروثی به خود گرفته پاسداری می‌نماید.

علی‌محمد عظیمی در چنین خانواده‌ای که با فرهنگ‌های محلی و اصیل ایرانی آشنایی کامل دارند، چشم به جهان باز کرد و ضمن علاقمندی به شغل خانوادگی و دلبستگی به میراث فرهنگی عظیم ایران، عشق و علاقه‌ای فراوان به علم موسیقی و فرهنگ صوتی کشور پیدا نمود که موسیقی خود یکی از بهترنی و شاخص‌ترین هنرهای والا و آسمانی می‌باشد.

علی‌محمد عظیمی یازده ساله بود که پدرش به رحمت ایزدی می‌پیوندد و او را با انبوه مشکلات زندگی تنها می‌گذراد ولی وی مردانه با تمام موانع و مشکلات و نارسایی می‌مبارزه می‌کند و با عشق به موسیقی که در نهاد اخگری فروزان شعله‌ور بود، دنبال

گمشـده خود می‌گشت و آن را به هر مکـان و ملجـا سـراغ می‌گرفت. علی‌محمـد عظیمی پس از چنـدی به کارگاه هنرمنـدی به نام حجتی می‌رود و هنر ظریف منبت‌کـاری را نزد این اسـتاد فرا می‌گیرد و در همین ایـام نیز یـک تمپو برای خود خریـداری کرد و نزد خود شـروع به نواختن کرد و با توجه به اینکه مادر او، راضی به این کار نبود و وی را از نواختن تمپو منع می‌کرد و می‌گفت باید به دروس خـود برسـد ولی او عـاشق بـود، عشـق او را بـه سـوی معشـوق کـه موسـیقی بـود می‌کشانیـد. مـدت‌ها از تمریـن وی بـا تمپو می‌گذشت تا اینکه یک روز صدای ساز سـنتور را از رادیو که به طور تکنوازی، سلو نواخته می‌شد نظر وی را به شدت جلب کرد و از شخصـی که در نزدیکی او بود پرسـید: «این چه سازی است که صـدای آن از رادیو به گوش ما می‌رسد ؟» او گفت: «این صدای ساز سـنتور است ». از همین زمان بود که وی عشق گمشـده خود را پیـدا کرد و برای اینکه دسترسـی به این ساز پیـدا کنـد در شـهر گلپایگان نزد اسـتادکاری به نام حسین عظیمی که کارگاه نجاری داشت رفت و در آنجا مشغول کار شد و در ضمن از روی الگوی خود شروع به ساختن سنتور نمود و در اولین ساز را وی در این کارگاه ساخت.

علی‌محمـد عظیمی در سال ۱۳۶۰ از گلپایگـان به تهران آمـد و سـاز ساخت خود را هم نیز به تهران آورد و در خیابان ظهیرالاسـلام ساکن شـد. مـدت چنـد ماهی نگذشـته بود که با شخصـی از همسایگان آشـنا شـد که او نیز از علاقمنـدان موسـیقی بود، توسط این شخص یک سنتور ساخت استاد علی‌اصغر زنگنه را خریداری کرد و بعد از این روزها با این سنتور شروع به تمرن و نواختن کرد.

در یکی از روزهایی که وی مشـغول نواختن سـنتور بود یکی از همسایه‌ها به صاحبخانه وی مراجعه نموده و می‌پرسد «که چه کسـی در منزل شما سنتور می‌نوازد ؟» او در جواب می‌گوید «مستأجر بالای ما می‌باشد» او می‌گوید: «که من می‌خواهم این شخص را ببینم و با او آشنا شوم».

عظیمی با این شـخص که مدیر یک مؤسـسه تولیدی پوشاک بود و از شاگردان خوب هنرمند باارزش سنتور مهدی تهرانی بود آشنا می‌شود و از آن به بعد با وی حشـر و نشـر پیدا می‌کند و سنتور خود را به آن شخص می‌دهد که مدت دو سال نزد او می‌ماند و ساز آن شـخص نیز بـه همین مـدت نزد وی بـاقی می‌مانـد که پس از طی این مـدت سـاز خـود را از او می‌گیرد و توسـط همین شـخص علی‌محمد عظیمی با هنرمند ارجمند مهدی تهرانی آشنا می‌شود که سخت تحت تأثیر کارها و نوازندگی این هنرمند قرار می‌گیرد.

وی از سال ۱۳۶۶ با عشقی فراوان رسما شروع به ساختن سنتور می‌کند که چوب‌های آن را از زادگاه خود گلپایگان و خوانسار تهیه می‌کرد و الگـوی کـار خـود را همـان سـنتور سـاخت اسـتاد علی‌اصـغر زنگنـه قرار داد و تـاکنون سازهـای بسیاری سـاخته کـه از خوش‌صداترین ساز سنتور می‌باشد و این ادعا نیست بلکه سازهای موجود ساخت دست این هنرمند این مدعا می‌باشد.

در اوئـل سال ۱۳۶۷ در تهران پـارس مغـازه‌یی به نـام «عشـاق» دائر کرد که لوازم و ادوات و آلاـت موسـیقی را عرضه می‌نمود و در همین زمان با شخصـی آشـنا شد به نام شـهرام رضوانی که از شاگردان خوب و بااسـتعداد اسـتاد محترم شـریف لطفی بود، این آشنا برای عظیمی بسـیار باارزش بود زیرا او با خط نت و اصول صـحیح موسیقی آشنایی پیدا کرد و همین امر، وی را در ساختن سنتور و راهنمایی صدای درست و کوک آن ساز کمک شایانی نمود.

علی‌محمد عظیمی می‌گفت: «همیشه دنبال آقای مهدی ناظمی اسـتادکار بزرگ سـنتور می‌گشتم تا بتوانم از این استاد بی‌نظیر سنتور چیزهایی یاد بگیرم. ولی افسوس از هر کسـی سـراغ ایشان را می‌گرفتم کمتر نتیجه عایـدم می‌شد تا اینکه توسط قصاب محل آدرس منزل آقـای نـاظمی را پیـدا کردم و او به من گفت: «بهـتر است که به منزل ایشـان نروی صـبر کن تـا وسـیله آشـنایی تـو را در همین قصابی خودم با آقای ناظمی بدهم».

چند روز بعد توسط همان قصاب در مغازه وی با اسـتاد ناظمی آشـنا شدم و این اولین برخورد و شـروع آشـنایی من با ایشان بود که استاد از من آدرس مغازه مرا گرفت و بعدا به مغازه من آمد و مرا سرافراز کرد. و این نقطه عطفی در زندگی هنری من بود.

به هر حـال روزی اسـتاد ناظمی طبق قولی که داده بود به مغازه من آمـد و سازهای ساخت مرا دیـد و گفت این‌ها هیچکـدام سـنتور

نیست و بلافاصله گفت: «زود این جعبه‌ها را بسوزان تا دست کسی نیفتد که به جای سنتور از آن استفاده نماید». «پس از آن به سخن ادامه داد و گفت: «کار بیهوده انجام نده، این‌هایی که تو ساخته‌یی سنتور نیست ». این سخنان استاد ناظمی چنان در من تأثیر گذاشت که تصمیم گرفتم سبک و روش کار خود را به کلی عوض نمایم».

استاد ناظمی پس از چندی که در مغازه ماند، هنگامی که می‌خواست از مغازه بیرون برود و خداحافظی نماید گفت:

«برو تجربه پیدا کن ».

من گفتم «از چه کسی از شما، شما که به کسی چیزی یاد نمی‌دهید؟»

او در جواب گفت: «امثال من هستند می‌توانی از آنها فراگیرید؟»

و آخر گفت: «یک مطلب را به شما می‌گویم که همیشه مد نظر داشته باشی و آن اینکه اگر می‌خواهی به جایی برسی، سپس بلافاصله گوش خود را گرفت و گفت: برو ابتدا گوش موسیقی پیدا کن و دنبال فیزیک و مثلثات و علم آگوستیک برو تا بتوانی صداها را خوب بشناسی و چیزی مثل سنتور بسازی ».

علی‌محمد عظیمی، پس از چندی برای آشنایی بیشتر با ساز سنتور، نزد هنرمند باارزش، کشکولی رفت و مدت‌ها نزد وی مشغول فراگیری فن صحیح نواختن سنتور شد و پس از آن در خدمت هنرمند والا مسعود شناسا که از معلمین خوب و دلسوز مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی ایران است رفت و در محضر این هنرمند ارجمند و شایسته بسیاری از نیاموخته‌ها را در سنتورنوازی آموخت و عظیمی پیشرفت‌های خود را در امر نوازندگی و صدا و کوک مرهون الطاف این هنرمند بافرهنگ می‌داند و گفته‌ها و نصایح استاد مهدی ناظمی را الگو و مد نظر خود در امر سنتورسازی قرار داده که موجب پیشرفت روز به روز او در این صنعت و هنر گردیده است».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

عفت قاجار

قرن:۱۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، عارف، خطاط و شاعر، متخلص به عفت. ملقب به نواب متعالیه و معروف به خانم خانمان. وی از علوم نجوم و مقدمات عربی بهره داشته خط نستعلیق و شکسته را خوب می‌نوشت. وی بیشتر به اشعار مولوی علاقه داشت و سبک او را در مثنوی پیروی می‌کرد.[۱]

قرن سیزدهم هجری، همایون سلطان خانم مشهور به خانم خانمان از زنان عارف، شاعر و خوشنویس. وی نخستین دختر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰ -۱۲۱۲ ق) و خواهر تنی حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس و حسنعلی میرزا والی خراسان و همسر ابراهیم خان ظهیرالدوله بود. به نوشته محمود میرزا در تذکره نقل مجلس، عفت از علوم نجوم، هیئت و مقدمات عربی بهره داشته، خط نستعلیق و شکسته را خوب می‌نوشت و شعر را نیز نیکو می‌سرود. چون عارف مسلک بود غالبا مثنوی مولوی می‌خواند و اشعاری نیز به سبک مثنوی می‌سرود. محمود میرزا به او تخلص عفت داد.

اشعار زیر از اوست:

میل خاطر می‌کشد تازه به آن

تازنو آرم حدیثی در میان

هست در شهر محبت تازه‌ها

در کتاب دوستی شیرازه‌ها

غیر عشقم هیچ در تقریر نه

دل زیاد عشق هرگز سیر نه

تشنگان را نیست لذت غیر آب

خستگان را نیست راحت غیر خواب

غرقه در دریا نخواهد جز کنار

در زمستان هر کسی جوید بهار

هر که را باشد بهاری در جهان

عشق می‌باشد بهار عاشقان[۲]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] از رابعه تا پروین (۱۷۳ -۱۷۲)، حدیقه الشعراء (۲۱۸۶ / ۳)، زنان سخنور (۳۳۷ / ۱)، طرائق الحقائق (۳۲۹ / ۳)، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، مشاهیر زنان (۶۶).

[۲] منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۱ -۵۲؛ از رابعه تا پروین، ۱۷۳ -۱۷۲؛ تاریخ عضدی، ۳۱۶؛ حدیقهٔ‌الشعراء، ۲۱۸۶ / ۳؛ خیرات حسان، ۱۸۵ / ۲؛ زنان سخنور، ۳۳۷ / ۱؛ طرایق‌الحقایق، ۳۲۹ / ۳ ناسخ‌التواریخ، دوره کامل تاریخ قاجاریه، ۳۲۵؛ نقل مجلس، گ ۱۸ -۱۶.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

محل تولد : تبریز

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۲/۱/۱

زندگینامه علمی

عبدالرحیم فرزند حاتم، معروف به «عقیقی بخشایشی»، در سال ۱۳۶۱ ه.ق (مطابق با ۱۳۲۰ ه.ش) در قصبه «بخشایش» (زادگاه مادر پروین اعتصامی، شاعره نامدار) در ۶۵ کیلومتری شرق تبریز، در یک خانواده کشاورز پا به عرصه حیات نهاد. با داشتن علاقه وافر به تحصیل، زادگاه خویش را به عزم تبریز ترک گفته و در مدرسه طالبیه دروس ادبی و مقدماتی را فرا گرفت؛ تا اینکه درسال ۱۳۷۸ ه .ق به قصد ادامه تحصیل، رهسپار حوزه علمیه قم گردید. در آن حوزه مبارکه، از محضر اساتید معروف روز، بهره مند شد. دروس سطح را از اساتید هم زبان خویش، آقایان حجج اسلام: شیخ احمد پایانی، حاج میرزا یدالله دوز دوزانی، و استاد جعفر سبحانی و دروس عالیه فلسفه و حکمت و فقه را از محضر اساتید بزرگوار، شادروان علامه طباطبایی و معلم شهید مرتضی مطهری و آیت الله

سلطانی، اصول فقه را از محضر امام خمینی (ره) و خارج فقه را از محضر آیت الله العظمی گلپایگانی و برخی دیگر از مراجع معروف و دروس اخلاق و معارف عالیه را، ازمحضر آیت الله العظمی آخوند ملا علی معصومی همدانی، کسب نمود، و از محضر ایشان موفق به اجازه روایتی در مسیر اجازات حاج آقا بزرگ تهرانی گردید.

هم زمان با تحصیلات حوزوی، در دروس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، شاخه فقه و مبانی حقوق اسلامی، و دروس دارالتبلیغ اسلامی قم شرکت جست، تا درسال ۱۳۹۱ ه.ق (۱۳۴۹ ه.ش) موفق به دریافت لیسانس از دانشگاه تهران و پایان نامه تحصیلی از این موسسه اسلامی گردید. پس از کسب تحصیلات عالیه حوزه و دانشگاه، زندگی او در دو کلمه خلاصه میشود: قلم و قدم،با توجه به شوق و علاقه خاصی که در خود میدید، رشته نویسندگی و خلق آثار قلمی را تعقیب نمود و تاکنون لحظه ای قلم را ترک نگفته است. این رشته را رسما از سال ۱۳۴۰ ه . ش با جراید معروف آن روز، مانند هفته نامه ندای حق، وظیفه، مجله نور دانش و ... آغاز کرده و نخستین تالیفات خود، «نظری به انجیل و تعلیمات مسیحیت» و «همسران رسول خدا (ص) » را در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ نگاشت و در جلسات اسلام شناسی زیر نظر دکتر مفتح به چاپ رسید تا اینکه در سال ۱۳۵۰ ه. ش به عضویت هیات تحریریه نخستین مجله اسلامی حوزه علمیه قم، «درسهایی از مکتب اسلام» برگزیده شد و مقالات مختلفی در زمینه های اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی منتشر ساخت.

محصول این همکاری، پدید آمدن خمیر مایه آثار چاپی متحددی است که تعداد آنها، هم اکنون به ۱۱۰ جلد بالغ می شود.که برخی از این آثار به زبانهای زنده جهان، مانند انگلیسی، عربی، فرانسه و اردو و ترکی نیز ترجمه و منتشر شده اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حدود ۱۲ سال، در دانشکده های مختلف کشور، به ویژه دانشگاه آزاد اسلامی، در مرحله کارشناسی ارشد تدریس داشته و هم اکنون عضو هیات علمی دانشگاه تهران و مدرس دروس معارف اسلامی می باشد. اخیرا در پی نگارش کتاب «دیداری با مسلمانان جمهوری آذربایجان»، موفق به دریافت درجه «دکترا» از آکادمی علوم آن جمهوری گردیده که از طریق سفارت ایران به صورت رسمی به ایشان اعطا شده است. او در تعدادی از کنگره های بزرگ علمی و ادبی شرکت جسته و مقالاتی را ارائه داده است. ازآن میان کنگره عاشورا، کنگره اوحد الدین مراغه ای و کنگره شیخ شهاب الدین اهری را می توان نام برد. نویسنده کتاب، بر این اعتقاد است که فلسفه وجودی افراد و زکات حیات و بقای آنان، آثار خیر و باقیات صالحاتی است که ازآنان به یادگار می ماند، و اگر جامعه بشری چنین انگیزه ای را در خود حس ننماید، زندگی او بهره روحی و نشاط معنوی نخواهد داشت.

از این رو، به برکت انقلاب اسلامی و خونهای گرانبهای شهیدان، و با همکاری مردم خوب و متدین و فداکار، چند اقدام عملی و قدم خیر فرهنگی و عمرانی را با فضل الهی به مرحله عمل درآورده است، که محض تشویق دیگر عزیزان، در این وجیزه مبادرت به درج آنها می گردد: ۱. احداث دو باب دبیرستان ۱۲ کلاسه به نام دبیرستان امام امیرالمومنین (ع) با همکاری مردم، در سال ۱۳۶۶ ه. ش، در زادگاه خویش، بخشایش که اکنون با فضل الهی جمعی از فارغ التحصیلان آن به دانشگاه راه یافته اند. ۲. احداث یک دستگاه پل بزرگ، به طول صد متر (۱۰ دهنه)، به نام «پل عباسیه» در سال ۱۳۷۰ ه. ش بر روی رودخانه «اوجان چای» در زادگاه خویش، با هزینه بالغ بر یکصد میلیون ریال آن روز، که مسیر عبور بخش نو، جانقور، شیخ رجب تا جاده اهر را تامین می نماید. ۳. احداث و مرمت جاده شوسه ۱۴ کیلومتری در مسیر بخشایش به جاده اهر، در سال ۱۳۶۷ که هم اکنون مورد بهره برداری می باشد. ۴. فراهم آوردن مقدمات جاده کشی ۱۲ کیلومتری راه کردکندی، اشتلق علیا و سفلی و تازه کند، به بخشایش، در محور جاده سراب و اردبیل که در عبور و مرور مردم آن منطقه تاثیر بسزایی دارد. ۵. خرید زمین، به مساحت ۴۰۰۰ متر و پی ریزی دبیرستان ۸ کلاسه به نام «دبیرستان صدیقه طاهره ع» در بخشایش جهت تحصیل دختران، که هم اکنون از سوی اداره کل نوسازی آموزش و پرورش آذربایجان شرقی، مشغول تکمیل آن می باشند. ۶. ایجاد و احداث یک باب مسجد به نام مسجد عباسیه (ع) در آذربایجان

غربی، در محوطه نیروی انتظامی پادگان جلدیان در حومه نقده، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی. ۷. اداره انتشارات «نوید اسلام» در قم که تا کنون حدود ۲۵۰ عنوان کتاب در عرصه های تاریخی، اجتماعی،آموزشـی فرهنگی، تربیتی و دروس حوزوی، چاپ و نشر داده است و اخیرا مجهز به چاپخانه ای با همان نام (نویـد اسـلام) گردیده است. ۸. مفروش نمودن حرم مطهر و نوبنیاد حضـرت رقیه (س) در سوریه، به عنوان روحانی کاروان، از طریق جلب کمکهای زایران، در سفرهایی که به آن کشور داشته است. ۹. توجه دادن جمعی از مردم شـریف جمهوری آذربایجان، به احکام دینی و وظایف الهی و فرایض مذهبی، در سفرهای متعددی که به آن کشور آزاد شده از چنگال کمونیسم داشته است. و چاپ بیش از ۱۵ عنوان کتاب تربیتی و معرفی ائمه اطهار(ع) به زبان کریل نیز داشته ام.

عقیلی هروی، شریف حمزه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، صوفی. از مردم هرات بود که در بلخ مسکن داشت. گویند پیر پیر شیخ الاسلام، خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ ق)، و مستجات الـدعوه بود و از یاران وی می‌توان به پیر فارسـی، عبـدالملک اسـکاف، ابوالقاسم حنانه، حسن طبری، عارف عیار و پدر شیخ‌الاسلام، محمد بن علی انصاری، اشاره کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۶۱۳ -۶۱۲)، نفحات الانس (۲۸۴).

علاء اودی، علاءالدین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(مقتول ۹۹۸ ق)، موسـیقیدان و شـاعر، متخلص به علاء. از مردم خراسان بود لـذا به خراسانی نیز مشـهور است. او به هنـد رفت و در سرزمین اود ساکن شد. وی از مشایخ معروف زمان خود و صاحب مقامات عالیه و کرامات بود در موسیقی نیز دست داشت. او غزل را نیکو می‌گفت و ترجیع‌بند معروفی مشهور به «مامقیمان»، به سبک ترجیع‌بند عراقی، سروده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منـابع زنـدگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۴۳ -۶۴۲)، تـذکره‌ی روز روشـن (۵۵۷ -۵۵۶)، الـذریعه (۷۳۳ / ۹)،ریـاض العارفین (۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۶۴۳)، کاروان هند (۸۶۹ / ۲)، نتایج الافکار (۴۶۸ -۴۶۷)، هفت اقلیم (۳۸۱ / ۱).

علاءالدوله سمنانی، رکن‌الدین، ابوالمکارم احمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۳۶ –۶۵۹ ق)، عارف و شاعر. وی در خانواده‌ای از اعیان و محتشمان سمنان در قریه‌ی بیابانک به دنیا آمد. پدرش در دستگاه مغول وزارت داشت. علاءالدوله نیز در جوانی به خدمت دستگاه مغول درآمد ده سال در دستگاه آنان بود تا این که در اثر تحول روحی که در او بوجود آمد، ترک خدمت گفت و به سمنان بازگشت و روی به آموختن شریعت آورد. در سمنان از درویشی به نام اخی شرف‌الدین سعدالله که از صوفیه کبروی بود تلقین ذکر یافت و چندی بعد به تشویق او به بغداد رفت و صحبت شیخ نورالدین عبدالرحمان کسرقی اسفراینی را دریافت و به اشارت وی به عزلت نشست و پس از چندی به زیارت خانه‌ی خدا رفت و در بازگشت مجددا در بغداد در عزلت زیست. بعد از مراجعت به سمنان در خانقاه سکاکی مدتی به عزلت نشست ولی این بار به ارشاد طالبان طریقت پرداخت. علاءالدوله قسمت عمده‌ای از املاک خود را بر صوفیه وقف کرد. وی سرانجام در صوفی‌آباد سمنان وفات یافت و در برج احرار دفن شد. رکن‌الدین سمنانی از منکران سرسخت وحدت وجود ابن‌عربی بود و از مشایخ برجسته طریقه‌ی کبرویه که تمایلاتی شیعی داشت. بین او و شیخ عبدالرزاق کاشانی که از معاصرانش بود مشاجرات بسیاری جریان داشت. از وی آثاری چند به جای مانده که بیانگر دیدگاه مستقل او در باب عرفان و تصوف است.از جمله: «ملفوظات» یا «چهل مجلس»، مجموعه کلمات او، که توسط شاگرد و مریدش امیراقبال سیستانی جمع شده است؛ «العروه لاهل الخلوه و الجلوه»؛ «دیوان» شعر مختصری که توسط مرید وی خواجوی کرمانی گردآوری شده است؛ تتمه‌ای بر «تفسیر» نجم‌الدین دایه رازی؛ «نجم القرآن فی تاویلات القرآن»؛ «مناظر المحاضر للناظر الحاضر»، درباره‌ی واقعه غدیر خم و شرح آیه تبلیغ؛ «فضل الشریعه» یا «فضل الطریقه»؛ «قواعد العقائد» یا «فوائد العقائد»؛ «سربال البال فی اطوار سلوک اهل الحال»؛ «آداب الخلوه».[۱]

سمنانی رکن‌الدین احمد بن محمد بیابانکی مکنی به ابوالکارم، عارف و دانشمند (و. ۶۵۹- ف. ۳۷۶ ه.ق.). وی شاگرد عزیزالدین فاروبی و رشیدالدین ابوالقاسم بوده و خرقه تصوف را از شهاب‌الدین ابوحفص گرفته. علاءالدوله به بغداد رفت و خدمت نورالدین عبدالرحمن کسرقی رسید و نیز سفری به حجاز کرد و بیشتر عمر وی در خانقاه سکاک سمنان به عبادت و تقوی و ارشاد مردم گذشت و قریب ۲۷۰ چله در این خانقاه به جای آورد. سلسله طریقت وی به مجدالدین بغدادی می‌رسد. مدفن او در صوفی‌آباد سمنان است. از آثار اوست: مکاشفات، آداب الخلوۀ، موارد الشوارد، نجم القرآن، شقائق الحدائق، حدائق الحقائق و غیره.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۴۱۲ -۴۰۹ / ۱)، اعیان الشیعه (۸۷ / ۳)، ایضاح المکنون (۲۰۵ / ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۸۹، ۸۱۶ -۷۹۸ / ۳)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۵۶۳ -۵۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۸)، تذکره الشعراء (۲۸۱ -۲۸۰)، حبیب السیر (۲۲۰ / ۳)، دایره‌المعارف فارسی (۱۷۵۵ / ۲)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۱۷۸ -۱۶۸)، الذریعه (۲۳۷ / ۲۰، ۲۵۱ / ۱۵، ۷۳۴ - ۷۳۳ / ۹)، رشحات عین الحیات (۲۹۷ / ۱)، ریحانه (۱۵۸ -۱۵۷ / ۴، ۷۷ / ۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰ / ۸)، فرهنگ سخنوران (۶۴۳)، کشف الظنون (۱۹۳۰، ۱۶۴۰، ۱۲۹۹، ۱۱۳۳، ۱۰۵۶، ۴۲)، الکنی و الالقاب (۴۷۶ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ علاءالدوله سمنانی)، مجالس المؤمنین (۱۳۶ -۱۳۴ / ۲)، مجمع الفصحا (۸۶۹ / ۲)، معجم المؤلفین (۲۹۱ / ۶، ۶۹ / ۲)، نتایج الافکار (۴۵۹ -۴۵۸)، نفحات الانس (صفحات متعدد)، هدیه الاحباب (۲۰۱ -۲۰۰)، هدیه العارفین (۱۰۸ / ۱)، یاد داشتهای قزوینی (۴۵ / ۶).

علاءالدین گلستانه، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۰۰ ق)، عالم دینی، محدث و زاهد. معروف به میرزا علاءالدین گلستانه. وی بزرگ سادات گلستانه اصفهان بود و نسب به

اما حسن مجتبی (ع) میرساند. گفته‌اند که او عالمی عابد و محققی جلیل‌القدر و از ثقات محدثین بود. وی تمام عمر را در عبادت به سر برد و دارای اخلاق و خصال نیکو و جامع علوم عقلی و نقلی بود. دو مرتبه به او صدارت را پیشنهاد و تکلیف نمودند، لیکن از کثرت عقل و زهد قبول ننمود. تصنیفات او در اثبات تبحر علمی او در زمینه‌های گوناگون کافی است. از آثارش: «حدائق الحقائق فی شرح کلمات کلام الله الناطق » و «بهجه الحدائق»، در شرح «نهج‌البلاغه»؛ «منهج الیقین» شرحی بر «رساله‌ی» وصیت حضرت صادق (ع) که آن حضرت برای اصحاب خویش نگاشته و آنان را در نمازخانه منزلشان قرار داده بودند و چون از نماز فارغ می‌شدند در آن نگریستند، این رساله در کتاب «بحارالانوار» ج ۷۵ آمده است؛ «روضه الشهداء»؛ «روضه العرفاء» یا «کاشف الاسماء»، در شرح «الاسماء الحسنی»؛ «ترتیب مشیخه من لا یحضره الفقیه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۶۱ / ۹)، بحارالانوار (۲۲۴ -۲۱۰ / ۷۵)، الذریعه (۴۲۷ / ۲۴ ، ۲۰۱ -۲۰۰ / ۲۳ ، ۱۷۰، ۱۴۵ / ۱۴ ، ۲۲۶ - ۲۲۵ ،۲۱۴ ،۸۹ / ۱۳ ، ۳۰۰ -۲۹۹ ،۲۹۵ / ۱۱ ،۲۸۵ -۲۸۴ / ۶ ، ۷۰-۶۹ / ۴ ، ۱۶۱ / ۳)، ریحانه (۱۶۵ -۱۶۳ / ۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۸۸ -۴۸۶/ ۱۲)، الکنی و الالقاب (۴۷۷ / ۲)، مواد التواریخ (۲۰۸)، هدیه الاحباب (۲۰۱).

علامی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد علامی

محل تولد : هشترود

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۰۹/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب مقدمات را تا مغنی و مطول پیش آقای انصاری که مدرس برجسته مقدمات در حوزه تبریز بود خواندم. مغنی و مطول را از محضر آقای شیخ علی اکبر ادیب معروف و متخصص فن و لمعتین را از محضر آیت الله آقای حاج سید مهدی انگجی فرا گرفتم و مکاسب را از محضر حضرت آیت الله آقای حاج میرزا فتاح شهیدی (ره) صاحب کتاب «هدایه الطالب الی اسرار المکاسب» که مجتهد معروف حوزه علمیه تبریز بود و فرائد را محضر حضرت آیت الله مرحوم آقایی حاج میرزا محمود آقا دوزدوزانی خواندم و آن زمان از اساتید معروف مطول و مغنی بودم جمع کثیری در درس مطولم حاضر می شدند چون عبارات را صحیح و با دقت می خواندم الان هم تدریسم در حوزه علمیه قم از نظر خوب عبارت خواندن مورد تحسین فضلای حوزه است و فضلا بارها گفته اند عبارت خواندن شما در مقام تدریس بی نظیر است.

کفایتین را از محضر حضرت آیت الله آقای مرعشی نجفی (ره) استفاده کردم ، منظومه حکمت و اسفار را از محضر حضرت آیت الله علامه طباطبایی (ره) فرا گرفتم دوازده سال حکمت خوانده ام به منظومه حکمت شرح نوشته ام درعلم حکمت خیلی کار کرده ام فضلای حوزه می گویند درس حکمت در حوزه شروع کنید بی میلی نیستم اگر توفیق رفیق شد درس حکمت در حوزه شروع کنم انشاء الله در درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی و حضرت آیت الله آقای حجت کبیر پانزده سال شرکت

و استفاده کامل نموده ام بعد از وفات این دو بزرگوار باقی دوره درس خارج را از محضر مبارك امام رضوان الله تعالی علیه و آیت الله گلپایگانی و آیت الله داماد تکمیل نموده ام بیش از بیست سال درس خارج فقه خوانده ام.

علوی اصفهانی، ابومحمد حمزه

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۱۷ ق)، محدث و صوفی. شیخ صوفیه اصفهان بود. بیشترین حدیث را از ابوطاهر بن عبدالرحیم شنید. سلفی و ابوسعد صائغ و ابوموسی مدینی و محمد بن عبدالخالق بن ابی‌شکر جوهری و عفیفه فارفانیه از وی حدیث روایت کرده‌اند. سمعانی، علوی را در شمار استادان خود که از آنان اجازه داشته، یاد کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیر النبلاء (۴۵۹ -۴۵۸ / ۱۹)، شذرات الذهب (۵۵ / ۴)، العبر (۴۰۹ / ۲).

علوی مهر، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین علوی مهر

محل تولد : اهواز

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۱/۱

زندگینامه علمی

آقای حسین علوی مهر در تیرماه سال ۱۳۴۲ در شهرستان اهواز در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد و در سنین کودکی به بوشهر مهاجرت می کند تحصیلات خود را تا دیپلم در همان شهر گذرانده، سپس با وجود این که در سالهای ۶۱ و ۶۲ در کنکور امتحان داده و پذیرفته می شود اما ترجیح می دهد دروس حوزه را بخواند. وی جهت ادامه تحصیل راهی حوزه علمیه اصفهان شده و ادبیات عرب را در مدت یك سال و نیم در آن حوزه تمام می کند. سپس برای ادامه تحصیل به شهر مقدس قم هجرت میکند. از سال ۱۳۶۳ به ادامه دروس پرداخته و سطوح عالیه را نزد اساتید بارز آن زمان، از جمله آیات وجدانی فخر، اعتمادی، موسوی تهرانی، احمد پایانی، جعفر سبحانی و جوادی آملی به اتمام می رساند. از سال ۱۳۶۸ در درس خارج آیات عظام مکارم شیرازی، وحید خراسانی، و میرزای تبریزی شرکت نموده و در سال ۱۳۷۱ در آزمون ورودی رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم شرکت نموده و پذیرفته می شوند و در سال ۷۶- ۷۵رتبه ممتاز را کسب می نماید. و با یك سال مرخصی در سال ۱۳۷۷ سطح چهار را به پایان می رساند. ایشان دروس تفسیر را نزد آیات مکارم شیرازی، جوادی آملی، معرفت،شب زنده دار، خزعلی و محقق

داماد و اساتیـد دیگر گذرانـده است. پس از اتمام دوره در سال ۱۳۸۴ پایان نامه سـطح چهار خود را با نام بررسـی تفسیری و کلام آیات وحی با نمره عالی دفاع نموده و موفق به اخذ مدرک سـطح ۴ = دکترا شـده است. تاکنون دو کتاب از ایشان با نام روش ها و گرایش های تفسیری و تاریخ تفسیر و مفسـران چاپ شـده که دو کتاب نیز با نام قرآن و دفاع(مبارزه) و بررسـی حقیقت و ارکان وحی آماده چاپ دارند افزون بر آن بیش از بیست مقاله از ایشان در مجلات کشور منتشر شده است.

علی الاعلی

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۸۱۴ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به خلیفه‌الله و وصی‌الله. وی اهل دستگرد اصفهان بود در نوزده سالگی به خدمت فضل‌الله حروفی رسـید و دیری نگذشت که با دختر وی ازدواج کرد و بعد از کشـته شدن فضل‌الله، جاشنین او شد و برای تبلیغ طریقه‌ی وی به خاک آناطولی (روم شرقی) رفت و در آن جا ساکن شد. علی الاعلی نیز همانند مراد خود جان بر سر تعالیم و اهداف خود گذاشت و مثل فضـل‌الله به قتـل رسـید. او اسـرار «جاودان‌نـامه»؛ «عرش‌نـامه» و «محبت‌نامه»، سه اثر فضل‌الله، را کشف کرد و «جاودان‌نامه» را به نظم کشـید. وی درباره طریقه حروفیه چنـد مثنوی سـروده است: «بشارت‌نامه»، به بحر رمل و وزن «مثنوی» مولانا در حدود ۸۰۳ ق بپایان رسـیده؛ «کرسی‌نامه»، به همان وزن که در ۸۱۰ ق تمـام کرده؛ «قیامت‌نامه»، بحر هزج که در ۸۱۴ ق بپایان رسانیده؛ «توحیدنامه»، به وزن «مثنوی» مولوی. از او کتابی به نثر به نام «محشرنامه»، باقی مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زنـدگینامه :تاریـخ نظم و نثر (۷۹۱ –۷۹۰)، حروفیه در تاریـخ (۴۸ –۴۴)، دنباله جسـتجو در تصوف (۵۸)، منظومه‌های فارسی (۴۳۴).

علی بابایی، احمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد علی بابایی

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۸/۲۱

زندگینامه علمی

اینجانب احمـد علی بابائی در تاریخ ۲۱/۸/۱۳۴۴ در تهران به دنیا آمـدم. پس از گذراندن تحصـیلات جدید در سال ۱۳۶۱ به عنوان بسـیجی به جبهه اعزام شدم. فضای آنجا مملو از معنویت و از خود گذشـتگی و ایثار بود، مرا وارد مرحله جدیدی در زندگیم نمود.

از این رو پس از بـازگشت از جبهه در شـهریور همان سال وارد حوزه علمیه حاج ملا محمـد جعفر(مجتهـدی) شـدم و تا سال ۱۳۶۴ دروس مقدمات را فرا گرفتم. روزهای پنج شـنبه و جمعه نیز با چند تن از دوسـتان در درسـهای باب حادی عشـر و تبصـره المتعلمین مرحوم علامه شرکت می کردم. در این سالها از محضر استاد اخلاق حضرت آیت الله مجتهدی بهره های فراوانی بردم.

از ابتدای ماه رمضان سال ۱۳۶۴ ش به مدت چهل روز در کنار بارگاه ملکوتی حضـرت علی بن موسی الرضا(ع) اقامت گزیدم و از محضـر آیت الله میرزا علی آقـا تنکابنی(فلسـفی) بهره های اخلاقی فراوانی بردم. همچنین از محضـر آیت الله میرزا جوادآقا تهرانی و آیت الله حاج شیخ حسنعلی مروارید استفاده نمودم.

از ابتدای سال تحصـیلی ۱۳۶۴ وارد حوزه علمیه قم شـدم و از محضـر اسـتاد طالقانی در ادبیات و اسـتاد احمـد امین شـیرازی در فن معانی و بیان و اسـتاد هادوی تهرانی در درس "معالم الاصول " بهره جستم. همچنین در بعضی دروس از محضر استاد ادیب، مدرس افغانی اسـتفاده بردم. جلـدین " اصول فقه "را نزد آیت الله هادوی تهرانی و " شـرح لمعتین "را در محضـر مرحوم آیت الله وجـدانی فخر آموختم.در این سالهـا سعی من بر این بود که درسـها را بنویسم و به عنوان شـرح و توضیـح آن کتاب برای چاپ و نشـر آماده نمایم.

از سـوی دیگر، علاـقه به مطـالعه و تحقیـق در یـک موضوع خـاص مرا بر آن داشت تـا از کتابهـای موجود در کتابخـانه شخصـی ام فهرست موضوعی مبسوطی تهیه کنم. از آنجا که قرآن، کتاب آسـمانی ما مسـلمانان، تمام نیازهای امروز و فردای بشـر را بیان کرده است و خود کتاب بسـیار جامعی در موضوعات مختلف است، تفسیر قرآن را انتخاب کردم و برای سهولت و سرعت کار از " تفسیر نمونه "آغاز کردم. در میان راه به فکر افتادم تا این فهرست را به طور مسـتقل برای این تفسـیر به چاپ برسانم. از این رو با نویسـنده آن آیت الله مکارم شیرازی موضوع را در میان گذاردم که با استقبال ایشان روبرو شدم.

ایـن کتـاب زیر عنـوان "فهرست موضـوعی تفسیر نمـونه "در سـال ۱۳۶۷ به چـاپ رسـید و تـاکنون پـانزده بـار تجدیـد چاپ شـده است.بهـترین دوران زنـدگی جوانی من همـان روزهـایی بود که تفسیر قرآن را برای تهیه فهرست موضوعـات آن می خوانـدم. این توفیقی بود که یک دوره کامل تفسـیر قرآن را مطالعه نمایم. همین موضوع سـبب شـد که آیات روحبخش قرآن آرامش خاصـی به من می بخشـید.کتاب " رسائل "را نزد آیت الله حاج شـیخ مصـطفی اعتمادی، کتاب "مکاسب "وجلـد اول "کفایه الاصول "را نزد آیت الله حاج شـیخ احمد پایانی و جلد دوم "کفایه الاصول "را نزد آیت الله سـید رسول موسوی تهرانی خواندم.در نیمه شعبان سال ۱۳۶۹ ش با صبیه اسـتاد معظم آقای حاج شـیخ محمد حسن رئوفی ازدواج نمودم و اکنون چهار فرزند دارم.پس از چاپ " فهرسـت موضوعی تفسیر نمونه "این انگیزه در من بسیار قوی شد که درسهایی را که در آن شرکت می کنم به طور مبسوط نوشته و سپس به عنوان شـرح آن کتـاب برای چاپ آماده نمایم. از این رو هنگامیکه در درس " مکاسب "شـرکت می کردم، همه مطالب بیان شـده توسط اسـتاد را از توضـیحات خارج درس تا تطبیق عبارات می نوشـتم. با پیشـنهاد یکی از دوستان نوشته های " مکاسب محرمه "را در اختیار وی قرار دادم تا برای چاپ آماده نمایـد. وی تنها سه جلد از آن را زیر عنوان " در کلاس درس مکاسب "به چاپ رساند. سپس اطلاع یافتم یکی از هم درسـی های سابق قصد دارد شـرح خیارات مکاسب را به چاپ برساند. در محضـر اسـتاد پایانی با وی قرار گذاشتیم شـرح مکاسب محرمه و بیع را به طور مشترک منتشـر سازیم به این صورت که نوشـته ها از من باشد و او با متن اصلی مطابقت دهـد. و آنها را برای چاپ آماده نمایـد. متاسـفانه او پس از آنکه دفاتر را از من گرفت، مطالب را به سـرقت برد و با فروش آن به یکی از ناشـران کار را به نام خود و زیر عنوان " در محضـر شـیخ انصاری "چاپ و منتشـر نمود و حقوق مرا پرداخت نکرد.از سال ۱۳۷۰ در درس خارج اصول آیت الله مکارم شیرازی شرکت کردم و با تجربه ای که در تهیه " فهرست موضوعی تفسیر نمونه" داشـتم، به ایشان پیشـنهاد کردم"تفسـیر نمونه "را خلاصه نمایم. این کار زیر نظر ایشان به دست چهل تن از طلاب رشـته تخصصـی تفسـیر در حال انجام بود و به من فرمودند شـما مسئولیت جمع آوری مطالب را به عهده بگیرید.نوشته ها را تحویل گرفتم ولی بیشتر

آنها ناقص بودند و بعضـی مجلدات اصـلا کار نشده بود و متاسـفانه در میان نوشته ها اغلاط املایی فراوانی یافت می شد. از این رو به هیـچ عنوان قابـل اسـتفاده نبود و من پیشـنهاد کردم این کار را از ابتـدا خودم انجام دهم. همان روز شـروع کردم و سوره حمـد و چهل آیه از سوره بقره را خلاصه نمودم.

بدین ترتیب که آیات قرآن سـپس ترجمه و بعد شـرح مختصری از آیه را می آوردم و از میان تفاسیر، یک تفسیر که نویسنده آن را از میـان اقوال مختلف پـذیرفته بود درج می کردم.سـرانجام پس از سه سال کار شـبانه روزی این کتاب زیر عنوان "برگزیـده تفسـیر نمونه "به جمع کتب قرآنی و تفسـیر پیوست و بحمـدلله از سوی تمـام اقشار جامعه مورد اسـتقبال قرار گرفت. این کتاب شانزدهمین چاپ خود را پشت سـر گذاشت. و از آنجا که در بسـیاری از کلاسـها که تفسـیر قرآن جزء مواد درسـی آنهاست، به عنوان کتاب و متن درسـی انتخاب گردیـد، ترجمه این کتاب به زبانهای دیگر نیز مورد توجه قرار گرفت.این کتاب توسط آقای فائق ولی اوغلی به زبان ترکی آذری ترجمه و تا کنون دو جلد از آن چاپ و منتشـر شده است. ترجمه انگلیسی توسط آقای مهندس منصور امینی و در پنج جلد چاپ و منتشر شده است.

ترجمه عربی توسط اینجانب با بهره گیری از کتاب "الامثل "که ترجمه تفسـیر نمونه است تهیه شده و به زودی در اختیار علاقمندان قرار خواهـد گرفت.این رویکرد و اسـتقبال مرا بر آن داشت تـا در سال ۱۳۸۰ بار دیگر آن را مورد مـداقه و تجدیـد نظر قرار دادم و روش اعراب گـذاری آیـات آن را تغییر دادم، همچنین ترجمه آیـات را طبـق آنچه به عنوان ترجمه قرآن از آیت الله العظمی مکـارم منتشـر شده اصـلاح کردم و نیز در مقدمه تفسـیر آیات، ترجمه و شرح واژه ها را افزودم و اصلاحات فراوانی در متن اصلی نمودم.از سال ۱۳۷۷ در درس خارج فقه آیت الله العظمی تبریزی شرکت کردم و تا کنون ده ها کتاب را تصحیح و ویرایش نمودم که همگی به چاپ رسـیده است.امیـدوارم تا زنـده ام خداوند این توفیق را نصـیبم گرداند که به مکتب اهل بیت عصـمت و طهارت(ع) خدمت نمایم و شفاعت آن بزرگواران شامل حال من گردد.

علی بکار، ابوالحسن

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دوم ق)، صوفی. وی با متقدمان مشایخ صوفیه صحبت داشته از آن جمله: ابراهیم ادهم (م ۱۶۲ / ۱۶۱ ق)، أبااسحاق الفزاری و مخلد ابن الحسین.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حلیه الاولیاء (۳۲۲ -۳۱۷ / ۹)، نفحات الانس (۱۲۰ -۱۱۹).

علی بن محمد باقر

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حضرت اباالحسن علی ابن امام محمد باقر (ع) در سال ۱۱۳ هجری قمری جهت امر تبلیغ دین مبین اسلام و پاسخگویی به احساسات

مذهبی مومنان وارد کاشان شدند و به مدت ۳ سال در میان عاشقان و دلباختگان اهل البیت به ارشاد مردم ولایتمدار پرداختند از ویژگیهای بارز این امامزاده لازم التعظیم می توان به فرزند بلافصل بودن و هچنین نایب الامامین یعنی امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) اشاره نمود درخصوص مقام والای آنحضرت روایتهای متعددی نقل شده است که از جمله آن می توان به حدیث حضرت امام صادق (ع) اشاره نمود که می فرماید :هرکس برادرم حضرت علی ابن باقر (ع) را در اردهال زیارت کند مانند کسی است که قبر جدم حسین (ع) را در کربلا زیارت کرده باشد و هچنین حضرت امام رضا (ع) می فرماید نعم الموضع الاردهال فلزم و تمسک به ، چه خوب مکانی است اردهال پس به آن التزام و تمسک پیدا کنید حضرت علی ابن امام محمد باقر (ع) در سال ۱۱۶ هجری قمری با یاران و اعوانش به جنگ با کفر زمانه می پردازد و پس از رشادتهای فراوان سرانجام در ۲۷ جمادی الثانی در دره ازناوه با یاران باوفایش به شهادت رسید و سر مبارکش را از تن جدا نموده و برای حاکم جور وقت در شهر قزون ارسال نمودند و بدن مطهرش را در مشهد اردهال به خاک سپردند

علی پور، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین علی پور

محل تولد : فردوس

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب حسین علی پور فرزند علی اکبر در سال ۱۳۳۱ در شهرستان فردوس متولد شدم و در سال ۱۳۴۹ پس از دوران تحصیلات ابتدایی در محل تولد به قصد زیارت بارگاه رضوی (علیه السلام) به مشهد مقدس شرفیاب شدم و تحصیلات حوزوی را در جوار ملکوتی حضرت ثامن الحجج علیه السلام آغاز نمودم. در سال ۱۳۵۲ برای تکمیل دروس حوزوی به حوزه علمیه قم در جوار کریمه اهل بیت (علیهم السلام) آمده و تا سال تحصیلی ۱۳۵۵ سطح را با تلاش شبانه روزی به اتمام رساندم و از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۸۰ توفیق حضور در درس خارج فقه و اصول حضرت آیت الله وحید خراسانی را داشته ام.

علی محمدی، کریم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کریم علی محمدی

محل تولد : تبریز

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۲/۲۵

زندگینامه علمی

آقای کریم علی محمدی در سال ۱۳۴۰ در خانواده ای با نشاط ، دوستدار خاندان امامت و نبوت در تبریز دیده به جهان گشود. پس از اتمام تحصیلات ابتدائی در سال ۱۳۶۰ وارد حوزه علمیه تبریز شد تا ازمعارف ناب الهی سیراب شود و عطش چندین ساله خود را برطرف سازد غافل از اینکه این عطش او را به دیار قم کشاند پس از ورود به قم ضمن انس با بارگاه ملکوتی کریم اهل بیت حضرت معصومه به جدیت در امر تحصیل حوزوی پرداخت و در سال ۱۳۶۸ به پای درس خارج بزرگان آن زمان نشست و از محضر اساتید معزز حضرات آیات جوادی آملی، مکارم شیرازی و خرازی بهره های علمی ، اخلاقی فراوان برد. در کنار تحصیل از تدریس و پژوهش غافل نماند و آثاری از قبیل شرح خطبه دوم حضرت زهرا سلام الله علیها و پیامبر و عکس العمل مردم در برابر آن را به زیور طبع آراست.

علی نقی پور، احمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد علی نقی پور

محل تولد : نجف آباد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

این جانب احمد علی نقی پور نجف آبادی فرزند محمد حسین ش ش ۴۶۵ ت ت ۱۳۴۱ نجف آباد. در سال ۱۳۸۵ وارد حوزه علمیه نجف آباد شدم و پس از گذراندن بعضی کتاب های مقدماتی در سال ۱۳۵۹ به حوزه علمیه قم راه یافتم و دروس سطح را نزد اساتیدی چون حضرت آیت اله ستوده، وجدانی فر، نظری میانجی و... به پایان رساندم و همراه با درس رسمی حوزوی در درس تفسیر آیت اله جوادی آملی شرکت نمودم و در زمینه فلسفه نیز کتاب های بدایهٔ الحکمه ونهایهٔ الحکمه را نزد آیت اله گرامی و فیاضی خوانده و سپس در درس شرح منظومه حضرت آیت اله انصاری شیرازی وارد شدم و تا پایان آن نزد ایشان شرح اسفار را نیز شاگردی کردم.

پس گذارندن دوره سطح به درس خارج حضرات آیات منتظری، وحید، تبریزی و فاضل وارد شدم و از آنان استفاده کردم در کنار درس های حوزه به خاطر عشق و علاقه ای که به نویسندگی و ادبیات فارسی داشتم دوره هایی در حوزه از طرف دفتر تبلیغات و

غیره گذاشته می شد شرکت می کردم و تا حدودی اصول و روش نوسیدگی را آموختم و همواره از هنگام شروع درس خارج به تحقیق در مسائل قرآنی و علوم قرآنی پرداختم.

علیانسب، ضیاءالدین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید ضیاءالدین علیانسب

محل تولد : آذربایجان شرقی

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۵/۱/۱

زندگینامه علمی

آقای سیدضیاءالدین علیانسب در سال ۱۳۴۵ در خانواده ای پاک، با صفا، مخلص و متعهد در سراب دیده به جهان گشود. پس از پایان موفقیت آمیز تحصیلات متوسطه، به خاطر شوق وافر و تشویق خانواده در سال ۱۳۶۲ وارد حوزه علمیه تبریز شد. پس از مدتی تحصیل در آنجا به حوزه علمیه تهران رفت و در نهایت در حوزه علمیه قم سکنی گزید و در سال ۱۳۷۳ به حلقه درس خارج راه یافت. وی در مدت تحصیل در حوزه علمیه از آسمان پرفیض و برکت حوزه علمیه از ستارگانی همچون مرحوم آیت الله معرفت، مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله سبحانی استاد احمد عابدی کسب فیض علمی و اخلاقی نمود و پس از مدتی تحصیل در قم به زادگاه خویش برگشت و در آن دیاربه تدریس دانشگاهها پرداخت تا مصداق حدیث زیبای «زکات‌العلم نشرها» گردد.و هیچ وقت از امر پژوهش هم غافل نماند و در این راستا آثاری به چاپ رسانده است که کتابهای «صحابه در قرآن» و «جریان شناسی انجمن حجتیه» از جمله این آثار است.

علیجانی، موسی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خلاصه : موسی علیجانی ،هنرمند معاصر گیلانی است . او درزمینه های گوناگون داستان نویسی ، موسیقی . آهنگسازی فعالیت داشته است . وی درقلمرو ادبیات و تئاتر نیز صاحب آثاری می باشد . فعالیت های او درزمینه های هنر ی ،معرف مردم گیلانی می باشد .

گروه : هنر

رشته : ادبیات دراماتیک

خاطرات کودکی : موسی علیجانی از دوران کودکی به هنر علاقه داشت . تا آنجا که بیشتر وقت خودراصرف نقاشی کشیدن می کرد . او دراین دوران عاشق شعر نیز بود .

تحصیلات رسمی و حرفه ای : موسی علیجانی فارغ التحصیل رشته ادبیات دراماتیک از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است . لازم بذکر است که او دوران ابتدایی و دبیرستان را درآستانه اشرفیه سپری کرده است .

فعالیتهای ضمن تحصیل : موسی علیجانی برای سه فیلم موسیقی متن نوشته است . فیلم مستند «گیلان سرزمین رویاهای سبز (درسال ۱۳۷۸ شمسی) » همچنین فیلم های «آفتاب مهر » و «باران مهر» ساخته خانم الهه گل محمدی .

استادان و مربیان : سید محمد داوری ،معلم زبان انگلیسی دردوران راهنمایی ،یکی از استادان موسی علیجانی بود . محمود بدرطالعی را نیز می توان یکی ازاستادان وی محسوب کرد . استادان علیجانی دردوران دانشگاه ،دکتر فرهاد ناظم زاده کرمانی ، دکتر یعقوب آژند ، آقای فرشاد و فرشته حکمت بودند . آقای شکیبی و آقای شایقی استادان علیجانی درزمینه فراگیری ویلن بودند . آقای حاجیک بابائیان نیز استاوی در آموزش ویلن کلاسیک بود . استاد آریاوند هم استاد وی درفراگیری آواز کلاسیک است . آقای فداییان نیز یکی دیگر از استادان دردوران دانشگاه بودند .

وقایع میانسالی : موسی علیجانی هنگامی که به خدمت سربازی اعزام شد ، به دلیل دوری از محل زندگی ودیدن فضای جدید به شعر سرودن پرداخت . او همچنین دراین دوران به نوشتن داستانهای درباره جنگ روی آورد . این داستانها خیلی رمانتیک بودند طوری که حتی خود و او هم از خواندن آنها دگرگون می شد .

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : موسی علیجانی دراستخدام جایی نیست و به این امر نیز علاقه ای ندارد . چون با توجه به تنوع کارهایش ، برایش مقدور نیست که در جایی ثابت باشد .

فعالیتهای آموزشی : اولین داستان موسی علیجانی در سال ۱۳۶۷ ه.ش در هفته نامه کادمی چاپ شده و گلدان شکسته نام داشت . بعد از آن او بیشتر در زمینه داستان فعال بود، گاهی نیز برای مجلات ونشریات و فصلنامه هایی همچون کتاب کادوس ، جنگ کادح ، مجله آدینه ، ادبستان ، گیله وا ، پیام شمال ، هفته نامه آوای شمال وروزنامه گیلان امروز و صدای عدالت ، مطالب ادبی و هنری می نوشته است . او دراین زمان درزمینه وموسیقی نیز به پیشرفته هایی نایل آمده بود . وی درطول هفته طی برنامه ای چند ساعته به هنر جویان درس می دهد وی نیز به موسیقی گروه کر آزاد استان گیلان رابر عهده دارد که به آنها تعلیم مبانی و تئوری موسیقی ،سلفژ وفنون موسیقی می دهد.

سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : موسی علیجانی براین باوراست که داستان نویسی جوهره می خواهد وتنها با آموزش و مطالعه زیاد نمی توان به آن رسید بلکه آموزش ومطالعه دریچه ای است برای ورود به آن . وی براین نظر است که داستان باید استعداد ،مطالعه ، تخیل و پشتکار داشته باشد . او با آثارش زندگی می کند . وی وقتی از نوشتن داستان فارغ می شود ، خودش هم نمی داند چه کارکرده است . او برنامه روزمره اش رابا نوشتن قطعه ای از موتزارت یا بنان یا شوبرت می گذراند و یا به سخنان همسرش گوش می دهد . وی در کارهایش را می پسندد چون آنها را با عشق انجام می دهد.

همفکران فرد : آقای مهران فر یکی ازدوستان و همفکران موسی علیجانی است که نویسنده و کارگردان فیلم می باشد .

آرا و گرایشهای خاص : موسی علیجانی چندان اعتقادی به سبک ندارد و همیشه درتلاش است که پیشنهادهای جدیدی را در آثارش مطرح نماید . هیچوقت درپی یافتن موضوعی برای نوشتن داستان نبوده است . او از همه لحظاتش لذت برده و سعی کرده است که خودش باشد و دراین راه به نتایجی نیز رسیده است . او همیشه سعی داشت که ازیک قالب خاص بگریزد وبه روایت جدیدی دست یابد . به همین علت است که داستان های وی هر کدام بادیگری متفاوت است .

جوائز و نشانها : نما هنگ «باران مهر» درتیرماه ۱۳۷۹ ه.ش درجشنواره تولیدات مرکز صداو سیما دراورمیه ، به عنوان بهترین موسیقی فیلم انتخاب شد .

چگونگی عرضه آثار : درسال ۱۳۷۷ ه.ش ، موسی علیجانی به عنوان خواننده Tenor (صدای زیر مردانه) عضو گروه کر صدا وسیما تهران شد . اولین کنسرت عمومی وی به عنوان نوازنده ویلن در سال ۱۳۷۶ با همراهی نوازنده هنرمند پیانو احمد صیانتی در مجموعه سردار جنگل برگزار شد . پس ازآن هشت کنسرت درشهرهای رشت ، لاهیجان و تهران برگزار شد که باز خوانی تصنیف های استاد بنان ، ترانه های محلی گیلان بود . آخرین کنسرت او به نام آشتی دراسفند ماه ۱۳۷۹ ه.ش به مناسبت هفته فیلم و عکس درمجتمع خاتم الانبیاء برگزارشد . اولین کاروی درزمینه آهنگسازی به نام پرلود بود که درسال ۱۳۷۱ ه.ش اجراشد و قطعاتی نیز در سال ۱۳۷۹ برای پیانو و آواز ساخته شده است .

آثار :

۱ این گوشه جهان

ویژگی اثر : این کتاب شامل ۱۵ داستان کوتاه بوده و درسال ۱۳۷۷ شمسی منتشر شده است

۲ درابتدای عشق بود

ویژگی اثر : این کتاب شامل ۱۲ داستان است .

۳ سیب

ویژگی اثر : این کتاب نمایشنامه ای است که درسه پرده نوشته شده و درتیرماه ۱۳۸۰ شمسی به چاپ رسیده است

۴ هفت کوه ، هفت دریا آنطرفتر

ویژگی اثر : این کتاب درسال ۱۳۷۱ شمسی تالیف شده است

منابع زندگینامه :http://iranologyfo.com/

علیخانی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن علیخانی، به سال ۱۳۳۴ در منیریه تهران متولد شد، از سال ۱۳۵۷ که سال سوم دبیرستان بود، شروع به فراگیری و کارهای تزیینی کرد، سپس با هنرمند باارزش و صنعتکار محمود فرهمند اقدام به تأسیس کارگاهی جهت ساخت تار کرد که بیش از شش ماه همکاری ایشان با هم ادامه نیافت.

پس از این مدت علی خانی، به تنهایی اقدام به تأسیس کارگاهی جهت ساختن سازهای : تار و سه‌تار کرد و اولین ساز خود را در سال ۱۳۵۸ ساخت که حدود یک سال روی آن کار کرده بود. شکل زیبای این تار و صدای خوش آن موجب شد تا وی با دلگرمی بیشتری به کار خود و ساختن ساز بپردازد و از آن شروع به ساختن تارها و سه‌تار می‌کرد که مورد توجه هنرمندان قرار گرفت. و بنا به اظهار ایشان ، تارها و سه‌تارهای ساخت وی را تاکنون استادان: احمد عبادی، محمود تاجبخش و جلیل شهناز استفاده کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها نیز در دست شاگردان ایشان است که با آن‌ها کار می‌کنند و تعداد زیادی به کشورهای: آلمان، فرانسه و آمریکا صادر شده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

علیزاده، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۳۰ حسین علیزاده در تهران متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی، تحصیلات متوسطه را در هنرستان عالی موسیقی ملی گذراند و از دانشکده‌ی هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل شد. علیزاده موسیقی را از استادانی چون: علی‌اکبر شهنازی، داریوش صفوت، هوشنگ ظریف، حبیب‌اللّه صالحی، نورعلی برومند، محمود کریمی، عبداللّه دوامی، یوسف فروتن و سعید هرمزی آموخت.

علیزده فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۴۷ در ارکستر رودکی، به رهبری حسین دهلوی، آغاز کرد. از سال ۱۳۴۹ در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی، به عنوان تکنواز سرپرست گروه، کنسرتهایی در داخل و خارج کشور اجرا کرد و در سال ۱۳۵۵ قسمتی از کارهایش را در رادیو به اجرا گذاشت و با اقدام به تشکیل گروه «عارف» و همکاری با گروه «شیدا» نقش ارزنده‌ای در شناساندن و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران ایفا کرد.

علیزاده با تدریس در دانشکده‌ی هنرهای زیبا، مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران، کانون فرهنگی «چاووش» و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ گامهای بلندی در حفظ و ترویج موسیقی ایران برداشته است.

حسین علیزاده، با این که خیلی جوان است در رشته موسیقی اصیل و سنتی ایران، مبتکر و نوآوریهایی را از خود بروز داد که بدون تردید نشانه‌ی ذوق و استعداد وی در کار هنریش می‌باشد.

وی مدتی برای مطالعه و ادامه تحصیل در رشته موسیقی به آلمان رفت و آثار ساخته شده‌ی خود را ضمن تحصیل در آنجا ارائه کرد. وی آهنگهای درخشانی را تاکنون ساخته که می‌توان از: «نی‌نوا»، «حصار»، «سواران دشت امید»، «سرودهای آذربایجان» و قطعه‌ای زیبا که در ماهور با ارکستر سمفونیک تهران اجرا کرده است. حسین علیزاده در سال ۱۳۵۵ در مرکز حفظ و اشاعه جزوه‌ای درباره‌ی موسیقی ایرانی انتشار داد به نام «نگرشی نوین درباره‌ی دستگاه نوا» که در آن از حالات معنوی و روحانی این دستگاه اطلاع می‌دهد. دیگر آثار علیزاده، عبارتند از: «سواران دشت امید»، برای ۳ تمبک و سازهای سنتی، «بداهه نوازی» در دستگاه نوا، برای سازهای سنتی، «حصار» برای سازهای سنتی و آواز، «نوروز» برای سازهای سنتی و آواز، «سرودهای آذربایجان» برای ساز آذربایجانی و سازهای سنتی، «نینوا» برای نی و ارکستر زهی، «تصانیف منفرد» بر روی اشعار مولوی، حافظ، ه. ا. سایه. «ترکمن» برای سه‌تار و ارکستر، «فانتزی» برای گیتار و ارکستر و سازهای کوبی و قطعات متعدد برای تار و تصنیف و قطعات مختلف برای کودکان و نوجوانان.

علیزاده برای معرفی و شناساندن هرچه بیشتر موسیقی ملی و سنتی کشور، تاکنون مسافرتهایی به کشورهای: فرانسه، آلمان، آمریکا، انگلستان، سوئد، دانمارک و ایتالیا کرده است. نگارنده به خوبی یادم هست که تازه آهنگ «نینوا» را از رادیو شنیده بودم که بسیار لذت بردم و شدیداً تحت تأثیر این نوای دل‌انگیز قرار داشتم، روزی با شاعر و ترانه‌سرای خوب، بیژن ترقی در مورد آهنگ «نینوا»، حال و هوای خود را با او بیان داشتم و نظرش را جویا شدم؟ چنین پاسخ داد: «قطعه‌ی آهنگ بسیار مبتکرانه و بدیع «نینوا» که از این آهنگساز جوان و با استعداد ضبط و نشر یافت فضای جدیدی را در عالم موسیقی ایران باز کرد که برای آن دسته و گروهی که دستگاههای ایرانی را محدود می‌دانستند تجربه‌ای شد تا بتوانند با بهره‌گیری از قوه خلاقه‌ی خود گامهای تازه‌ای در راه اعتلاء موسیقی کشور خود بردارند و از دستگاه مهجور و دور افتاده‌ای مانند «نوا» چنین شاهکار عظیمی بیافرینند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

علیزاده، غلامحسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلامحسین علیزاده

محل تولد : بابل

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد

زندگینامه علمی

اینجانب غلامحسین علیزاده فرزند حجّت بعد از اتمام دوره راهنمایی در سال ۱۳۵۵ وارد حوزه بابل مدرسه خاتم الانبیاء مشغول به درس شدم و بعد از اتمام ادبیّات عرب و منطق و معالم و قسمتی از کتاب مختصر المعانی در سال ۱۳۵۸ وارد حوزه علمیّه قم مدرسه المهدی زیر نظر آیه الله العظمی گلپایگانی (قده) به مدت سه سال مشغول به درس بودم بعد از اتمام دو جلد لمعه و اصول فقه در درس رسائل حضرت آیت الله اعتمادی شرکت و در فقه مکاسب حضرت آیت الله بنی فضل و کفایه را از محضر آیت الله فاضل و علوی گرگانی استفاده کردم و درس شرح منظومه از محضر حضرت آیت الله گرامی و فلسفه جلد اول اسفار را از محضر حضرت آیت الله جوادی آملی و شرح اشارات را از حضرت علّامه حسن زاده آملی استفاده کردم . در درس خارج از اساتید معظم حوزه همچون حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی در دوره اصول و در درس خارج فقه در بحث طهاره حضرت آیت الله العظمی تبریزی و همچنین حدود و قصاص و شهادت را از معظم له بهره مند شدم در رجال از محضر حضرت آیت الله زنجانی استفاده کردم.

در بخشی از الفاظ اصول (خارج) از محضر حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی بهره مند شدم . در دوره تخصصی تفسیر زیر نظر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی شرکت کردم و بعد از اتمام و ارائه پایان نامه ، مشغول تحقیق در حوره تفسیر هستم.

در ضمن تحصیل و تحقیق همکاری با مؤسسه ولی عصر و مرکز دائره المعارف اسلامی و جامعه الزهراء و دانشگاه آزاد اسلامی برای تحقیق و تدریس داشتم و مقالاتی برای کنگره تمدن دانشگاه علّامه طباطبائی و طرحی برای کنگره اخلاق و عرفان حضرت امام (ره) ارسال نمودم

علیشاه گنابادی، محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۷ -۱۲۵۱ ق)، عارف و نویسنده. در بیدخت گناباد متولد شد، در نوجوانی به تحصیلات مقدماتی و فراگیری علوم ادبی

پرداخت، در مشهد فقه و تفسیر و حدیث را آموخت و به سبزوار رفت. مدتی در محضر درس حاج ملاهادی سبزواری به کسب حکمت مشغول شد، سپس به همراه حاج محمدکاظم سعادت علیشاه اصفهانی، قطب سلسله‌ی نعمت‌اللهی، به مشهد و اصفهان رفت و از او خرقه‌ی ارشاد گرفت و به بیدخت بازگشت، به مکه رفت و به تهران آمد. سرانجام او را در بیدخت کشتند و در تپه‌ی مجاور آن بخش به خاک سپردند. از تالیفات او است: «بیان السعاده»، در تفسیر قرآن؛ «مجمع السعادات»، در شرح اصول کافی؛ «ولایت نامه»، در سیر و سلوک؛ «سعادت نامه»، در مراتب سلوک؛ «ایضاح» و «توضیح»، در شرح کلمات باباطاهر؛ «تنبیه النائمین»، در شرح حقیقت خواب؛ «ذوالفقار»، در حرمت کشیدن تریاک.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سرآمدان فرهنگ (۲۸۱ -۲۸۰ /۱)، طرائق الحقائق (۵۴۲ -۵۴۰ /۳)، کارنامه‌ی بزرگان (۴۰۶ -۴۰۴)، المآثر و الآثار (۱۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳۵۱ -۳۵۰ /۳)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۰۴).

علیشاهی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی علیشاهی، یکی دیگر از علاقمندان به هنر موسیقی اصیل و سنتی ایران است که منزل او، محفلی جهت هنرمندان موسیقی و علاقمندان به این موسیقی است.

وی در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در شهر بروجن دیده به جهان باز کرد و از سن هفت سالگی به موسیقی زادگاه خود و پس از آن به خصوص به موسیقی سنتی ایران علاقمند گردید و در دوران کودکی خود فقط گوش به صفحات موسیقی‌ها داد و پس از آن هم هر وقت که رادیو برنامه موسیقی داشت، کنار رادیو می‌نشست و به دقت به آن گوش می‌داد و لذت می‌برد.

علی علیشاهی، عاقبت در سال ۱۳۵۰ به تهران آمد و در این شهر مقیم شد و از همان زمان مشغول جمع‌آوری نوارهای: ریل و کاست از موسیقی ایرانی شد و در سال ۱۳۵۷ هم با کمک دوست هنرمند خود شاهرخ نادری اقدام به تنظیم و تدوین آنها کرد که هم‌اکنون دارای گنجیه‌ای است زیبا و پربها از فرهنگ صوتی ایران.

وی به تمام هنرمندان موسیقی اصیل و سنتی ایران علاقمند است و یکی از دوستداران آقای مهندس گلشن ابراهیمی می‌باشد.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

علیه خاتون

قرن:۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز اوایل قرن سوم هجری، او را خواهر امام رضا (ع) می‌دانند مرقد وی در روستای باشتین سبزوار و در بنایی دوازده ضلعی قرار دارد که مربوط به قرن هشتم هجری و حکومت سربداران است.

بر گرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: دایرةالمعارف تشیع، ۴۱۶ / ۲.

عماد فقیه کرمانی، عمادالدین علی

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۷۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص بـه عماد. معروف به خواجه عماد فقیه و ملقب به شیخ الاسلام. وی معاصر حافظ و از مداحان آل‌مظفر و مخصوصا شاه شجاع بود. از جمله آثارش: مثنویهای: «صحبت‌نامه»؛ «محبت‌نامه»؛ «ده‌نامه»؛ «صفانامه» یا «مونس الابرار»؛ «طریقت‌نامه». البته این مثنویها به همراه قطعات، غزلیات و رباعیات عماد در مجموعه‌ی «کلیات» وی جمع شده است.[۱]

(خواجه) عمادالدین کرمانی متخلص به عماد، فقیه و زاهد و شاعر معروف (ف. ۷۷۳ ه.ق.). وی در عهد امیر مبارزالدین و شاه شجاع در کرمان محترم می‌زیست و هر دو پادشاه نسبت به او اخلاص و ارادت داشتند. عماد در کرمان خانقاهی داشت و به سرودن شعر نیز می‌پرداخت. از آثار او دیوان غزل وی و پنج مثنوی (صحبت‌نامه صاحبدلان، طریقت‌نامه) را باید نام برد. بعضی نوشته‌اند که وی گربه‌ای تربیت کرده بود به طوری چون وی نماز می‌گذارد وی بدو اقتدا می‌کرد و همین مورد توجه خلق و از جمله شاه شجاع و حافظ به تعریض اوست که می‌گوید:

«صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد

آغاز مکر با فلک حقه باز کرد»

«بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه

زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد»

«ای کبک خوش خرام کجا می‌روی؟ بایست

غره مشو که گربه عابد نماز کرد».

ولی صحت این داستان مورد تردید فاضلانست، چه در مدارک قدیم و معتبر این روایت نیامده، و از سوی دیگر «گربه عابد» و «گربه روزه دار» (یا گربه صائم) مثل بوده است. بعضی غزلیات حافظ و عماد نزدیک به یکدیگر است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۶۳۲ -۶۲۴ / ۲)، از سعدی تا جامی (۳۴۴ - ۳۴۰)، بهارستان جامی (۱۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۹۵ -۹۸۵ / ۳)، تذکره الشعراء (۲۸۶ -۲۸۲)، حبیب السیر (۳۱۵ / ۳)، دایره‌المعارف فارسی (۱۷۶۸ / ۲)، الذریعه (۷۶۷ -۷۶۶ / ۹)،ریاض العارفین (۱۱۰ -۱۰۹)، شخصیت‌های نامی (۳۴۴)، طرائق الحقائق (۶۸۱ -۶۸۰ / ۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۵۰)، فرهنگ سخنوران (۶۵۴).

عمادالدین

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ع. تکیه‌گاه کیش و آیین) ابوالمظفر شاهپور (شاهپور- شهود) (امام) از علمای شافعی و از نویسندگان (ف. ۴۷۱ ه.ق.). اوراست: تفسیری به نام «تاج التراجم».

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

عمادزاده‌ی اصفهانی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۹ -۱۲۸۴ ش)،مورخ، مدرس و نویسنده. در اصفهان به دنیا آمد. از همان طفولیت با علم و علما آشنا شد و در حوزه‌ی اصفهان به کسب علم و تلمذ از علمای بزرگوار آن روز، چون آیات عظام سیدعلی نجف‌آبادی، شیخ محمود مفید، میرزا علی شیرازی، شیخ محمد حکیم خراسانی، سید صدرالدین کوهپایه‌ای و حاج‌میرزا رضا کلباسی پرداخته و به کسب اجازات روایتی از علمای بزرگ آن زمان همچون آیات عظام آقا سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد حجت کوه‌کمری، شیخ محمدرضا مظفر، سید یونس اردبیلی و نیز شیخ آقا بزرگ تهرانی و شخصیتهای علمی دیگر نایل آمد. عمادزاده به تدریس در محیطهای آموزشی و دانشگاه رغبت فراوان نشان می‌داد او از ابتدای تحصیلات خود علاقه فراوانی به تألیف و تحقیق و نشر فرهنگ و معارف اسلامی و خدمت به اهل‌بیت (ع) داشت و همواره به دنبال هدف خویش بود. ثمر و حاصل تلاش وی بیش از صد و بیست تألیف درباره‌ی موضوعات مختلف است. از آن جمله: ترجمه و تفسیر قرآن کریم؛ «صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه، زبور آل محمد»؛ «تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم»؛ «زندگانی حضرت رسول (ص) پیشوای اسلام»؛ «تاریخ مفصل اسلام»؛ «معراج»؛ «زندگانی علی بن ابی‌طالب (ع)»؛ «فاطمه الزاهراء (ع)»؛ «شرح خطبه‌ی غدیر»؛ «شرح زندگانی هر یک از حجج معصومین (ع)» یا «مجموعه‌ی زندگانی چهارده معصوم (ع)»؛ «زندگانی حضرت مجتبی (ع)»؛ «زندگانی حضرت خامس آل‌عبا ابی‌عبدالله سیدالشهداء (ع)»؛ «تاریخ عاشورا، عاشورا چه روزیست»؛ «زندگانی حضرت ابوالفضل، قمر بنی‌هاشم (ع)»؛ «زندگانی حضرت علی‌اکبر و علی‌اصغر »؛ «زندگانی زینب کبری»، ترجمه؛ «تاریخ جغرافیایی مکه»؛ «تاریخ جغرافیایی کربلا»؛ «بستان الادب»؛ «جهان اسلام، اسلام در جهان»؛ «مکتب اسلام»؛ «زندگانی علی بن موسی الرضا (ع)»؛ «منتقم حقیقی، مهدی قائم صاحب العصر و الزمان (عج)»؛ مقالات متعدد در روزنامه‌ها و مجلات.[۱]

مؤلف، محقق.

تولد: ۱۲۸۴ (۸ ذی الحجه ۱۳۲۵ ق.)؛ اصفهان.

درگذشت: ۱۲ فروردین ۱۳۶۹، تهران.

حسین عمادزاده‌ی اصفهانی، فرزند حجت‌الاسلام احمد عمادالواعظین، در حوزه‌ی اصفهان از علمای آن روز چون آیات عظام سید علی نجف‌آبادی، محمود مفید، علی واعظ شیرازی، محمد حکیم خراسانی، سید صدرالدین کوهپایه‌ای، محمدرضا کلباسی کسب فیض کرد. وی دارای اجازه‌ی روایتی از علمای آن زمان همچون آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، سید محمد بهجت کوه‌کمره‌ای، محمدرضا مظفر، سید یونس اردبیلی بود.

حسین عمادزاده‌ی اصفهانی دارای آثار بسیاری است که برخی از آنها به شرح زیر است: بستان الاداب (برای سال پنجم و ششم متوسط، ۱۳۰۹)؛ جهان اسلام و اسلام در جهان، ترجمه و تفسیر قرآن کریم؛ تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم (۱۳۳۴)؛ تاریخ مفصل اسلام (جلد اول، ۱۳۳۷)؛ شرح خطبه‌ی غدیر؛ زندگانی حضرت رسول (ص) پیشوای اسلام (۱۳۲۸)؛ تاریخ عاشورا، عاشورا چه روزی است (زندگانی حضرت سیدالشهداء، ۱۳۲۱)؛ زندگانی حضرت ابوالفضل العباس (ع)؛ قمر بنی‌هاشم (۱۳۲۱)؛ زندگانی حضرت علی‌اکبر و علی‌اصغر (۱۳۵۶ ق.)؛ زندگانی زینب کبری (شیخ جعفر نقدی، ترجمه، ۱۳۲۳)؛ زندگانی حضرت خامس آل

عبا ابی‌عبدالله- سیدالشهداء (۱۳۷۴ ق.)؛ زندگی حضرت سجاد (۱۳۳۸)؛ زندگانی علی بن ابی‌طالب (۱۳۳۱)؛ زندگانی حضرت مجتبی (۱۳۳۷)؛ زندگانی حضرت علی بن موسی‌الرضا (۱۳۳۵)؛ رجال اسلام (شامل شرح حال قریب بیست هزار نفر از رجال علمی و ادبی اسلام)؛ تاریخ جغرافیایی کربلا (۱۳۲۶)؛ راهنمای حاج، تاریخ جغرافیایی مکه (۱۳۲۷)؛ صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه زبور آل محمد (۱۳۳۴)؛ فاطمۀالزهراء (۱۳۳۶)؛ مجموعه‌ی زندگانی چهارده معصوم (دو جلد، ۱۳۳۱ –۱۳۳۰) دوره‌های مجله‌ی «خرد».

وی علاوه بر تحقیق و تألیف و نیز تدریس در دانشگاه مقالاتی نیز برای روزنامه‌ها و مجله‌ها می‌نوشت.

وی در سال ۱۳۱۵ در تهران ساکن شد و در پنجم ماه رمضان (دوازدهم فروردین سال ۱۳۶۹) درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] کتابنامه‌ی نخستین دهه‌ی انقلاب (۲۵۲)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۳، ص ۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۸۳۱ – ۸۲۹ / ۲).

عمادی چاچکامی، کمال الدین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید کمال الدین عمادی چاچکامی

محل تولد : ساری

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ۱۳۴۰ در روستای چایکام از توابع شهرستان ساری متولد شدم دوران ابتدایی در روستای خود و روستاهای همجوار طی کردم، برای ادامه تحصیل به ساری هجرت کردم بعد از اخذ دیپلم در سال ۱۳۶۱ وارد دانشکده تربیت معلم در رشته زبان شدم. بعد از مدت ۵ ماه به دلیل علاقه شدید از آن انصراف داده به حوزه علمیه امامیه ساری نزد آیت الله صدوقی مشغول به تحصیل شدم. سال دوم تحصیلی ۱۳۶۲ به قم هجرت نمودم تا سال ۱۳۷۰ مقدمات و سطح را به پایان رساندم از سال ۱۳۷۰ به درس خارج راه یافتم در این مقطع از افاضات آیات عظام صالحی مازندرانی و جوادی آملی و دیگر اساتید بهره بردم به مدت ده سال از خرمن پرفیض اساتید خارج استفاده کردم در این مدت تحقیقات مهم فقهی زیر نظر استادم انجام دادم که مورد عنایت استادم قرار گرفت.در رشته فلسفه ابتدا بدایۀ الحکمۀ را نزد آیت الله ممدوحی کرمانشاهی خواندم. سپس منظومه منطق و حکمت را نزد آیت الله طاهری مازندرانی خوانده و در پایان در درس اسفار حکیم عالی‌قدر جوادی آملی شرکت نمودم که بیش از ۲ سال موفق به ادامه آن نشدم. درس عرفان را با اشاره حکیم متاله عارف بزرگ حسن‌زاده آملی آغاز نمودم با آنکه مقدمات را نخوانده بودم به تشخیص استاد در درس مصباح الانس ایشان شرکت نمودم که به مدت دو سال فیض برده‌ام. سپس به دلیل بیماری استاد به امر ایشان نوار درس فصوص را پیگیری نمودم.از ابتدای ورود به حوزه مقدس قم علاقه به تحقیق و نوشن داشتم. لذا در موضوعات گوناگون تحقیقاتی

انجام داده‌ام که برخی از آنها چاپ و برخی به صورت مقاله در همایش‌های علمی ارائه گردیده است که لیست تفصیلی آن در ص ۸ ارائه گردیده است.به دلیل شرکت فعال در درس خارج حضرت استاد آیت الله صالحی مازندرانی و تالیف مقالات علمی متعدد زیر نظر آن استاد به دریافت گواهی اجتهاد در سال ۱۳۷۴ نائل شده‌ام.اکنون بیشتر اوقات سرگرم تحقیقات قرآنی و فقهی و کلامی هستم در ضمن تحصیل به تدریس دانشگاهی و همچنین علوم حوزوی پرداختم. کتاب بدایه الحکمه برای جمعی از طلاب دو دوره تدریس نمودم و همچنین کتاب اصول الفقه و مکاسب محرمه شیخ انصاری برای برخی از طلاب تدریس کرده‌ام.

عمرانی خوارزمی، ابوالحسن علی

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۵۶۰ ق)، مفسر، عالم، ادیب، لغوی و شاعر معتزلی. ملقب به حجه‌الافاضل و فخرالمشایخ و، به آورده‌ی «هدیه العارفین»، معروف به ابن‌عراق و از خاندان بزرگی در سرخس بود. ادب را نزد محمود بن عمر زمخشری فراگرفت و از نزدیکترین شاگردان و اصحاب وی شد. عمرانی از عمر ترجمانی و حسن بن سلیمان خجندی و قاضی عبدالواحد باقرحی حدیث آموخت. او اشتیاق کامل به کسب علم داشت. در اواخر عمر آنچنان سرآمد شد که علمای بزرگ به محضرش می‌آمدند و دانش خود را بر او قرائت می‌کردند و حل مشکلات خویش را از او می‌خواستند. از وی اشعار زیبایی به جای مانده است. از آثارش: «تفسیر القرآن» یا «شماریخ الدرر فی التفسیر الآی و السور»؛ «الاشتقاق اسماء»؛ «المواضع و البلدان»، که به نوشته‌ی «کشف الظنون» این دو کتاب یکی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۵۰ / ۵)، روضات الجنات (۲۴۳ -۲۴۲ / ۵)، ریحانه (۲۰۶ -۲۰۵ / ۴)، کشف الظنون (۴۴۶، ۱۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ علی و ابوالحسن)، معجم الادباء (۶۵ -۶۱ / ۱۵)، معجم المؤلفین (۲۱۵ / ۷)، الوافی بالوفیات (۹۵ -۹۴ / ۲۲)، هدیه العارفین (۶۹۸ / ۱).

عمو عبدالله

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۱۶ ق)، عارف. وی از عارفان بنام اصفهان در سده‌ی هشتم هجری است که به بابا موصوف و به بابا عمو عبدالله معروف بوده است. مقبره‌ی وی در همان شهر زیر طاقی است که در دو طرف آن مناره‌ای ساخته‌اند و به منارجنبان مشهور است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۰۹ / ۴).

عمه صغری و عمه کبری

قرن:۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن سوم هجری، آن دو را از نوادگان امام موسی کاظم (ع) دانسته‌اند. مرقد آنان در اشتهارد قرار دارد و در سال ۱۰۸۹ ق مرمت شده است.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: دایرةالمعارف تشیع، ۴۶۰ / ۲.

عمیری هروی، ابوعبدالله محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۸۹ -۳۹۸ ق)، فقیه، محدث و زاهد. فقه آموخت و در آن پیشگام بود. سماع حدیث را از ۴۰۷ ق آغاز کرد. وی از پدرش، از عباس بن فضل نضروی، و علی بن ابی‌طالب خوارزمی و علی بن جعفر قهندزی و عبدالرحمان بن محمد دیناری و ضمام بن محمد شعرانی و عده‌ای دیگر در هرات و از قاضی ابوبکر حیری در نیشابور و از ابوعلی بن شاذان و اقرانش در بغداد و از محمد بن حسین صنعانی در مکه حدیث شنید. عمیری حج گزارد و به یمن نیز مسافرت کرد. او روایات بسیاری نقل می‌کرد. ابن‌طاهره و مؤتمن و محمد بن ابی‌علی همدانی و ابوالوقت و علی بن حمزه و ابونضر فامی و جنید قاینی از وی حدیث روایت کرده‌اند. او را به عنوان پیشوایی زاهد و مورد اعتماد در حدیث ستوده‌اند. ابوعبدالله دقاق گوید که برای عمیری در خراسان نظیری نبود تا چه رسد به هرات.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۲۴۲ / ۴)، سیر النبلاء (۷۱ -۶۹ / ۱۹)، شذرات الذهب (۳۹۴ / ۳)، العبر (۳۶۱ / ۲)، الوافی بالوفیات (۱۴۱ / ۴).

عنایتی، رحمت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رحمت‌اللّه عنایتی به سال ۱۳۲۴ در شهرستان اراک متولد شد از کودکی به موسیقی عشق می‌ورزید و هر وقت صدای آواز و یا سازی می‌شنید بی‌اختیار به سوی آن صدا هدایت می‌شد و به نوای دل‌انگیز موسیقی گوش می‌داد.

سال ۱۳۳۲ همراه والدین خود به تهران آمد و در این شهر بزرگ بود که امکان فعالیت و فراگیری موسیقی را برای خود مساعد یافت لذا در سال ۱۳۳۹ با خرید یک سنتور ۹ خرک برای فراگیری و نواختن ساز سنتور به کلاس موسیقی آپادانا واقع در خیابان امیریه رفت، مدت ۴ ماه مشغول یادگیری این ساز شد ولی یک روز که صدای ساز استاد ورزنده را از رادیو شنید حالش دگرگون گشت و دیگر به کلاس نرفت و سراغ منزل استاد را از دوستان گرفت و راهی منزل او گردید. شرح ماجرای آشنایی مرید و مرشد

را از گفتگوی وی با نگارنده بخوانید:

«روزی به خیابان صفای غربی کوچه رضایی پلاک... زنگ در یکی از خانه‌های این کوچه را بصدا درآوردم، قلبم به شدت می‌طپید که آیا استاد مرا می‌پذیرد؟ آیا حاضر می‌شود مرا به شاگردی خویش قبول نماید؟ یا که جوابم می‌کند. به هر حال در باز شد و چهره زیبا و معصوم دخترک کوچکی در آستان در ظاهر شد و پرسید چه فرمایشی دارید؟

سراغ پدر را از دخترک خردسال گرفتم؟ او گفت هم‌اکنون پدرم را صدا می‌زنم. چند لحظه بعد استاد رضا ورزنده جلوی در منزل آمد و خود را معرفی کرد.

استاد با یک عرق‌گیر که به تن و یک شلوار محلی کردی (جاف) که به پا داشت آمده بود که من پس از سلام به ایشان گفتم: استاد من شما را می‌شناسم ولی شما مرا نمی‌شناسید. من عاشق نوای ساز شما هستم و می‌خواهم شما مرا به شاگردی خویش قبول فرمایید. استاد در جواب گفت: آیا شما از نواختن ساز سنتور اطلاعی دارید؟ در جواب گفتم: «قدری ساز می‌توانم بنوازم و با دستگاههای موسیقی ایرانی نیز تا حدودی آشنایی دارم».

سپس استاد به فکر فرورفت و قدری خیره به من نگریست و من در همین لحظه فکر کردم که نکند استاد مرا به شاگردی نپذیرد، لذا پیش از آن که منتظر جواب بمانم، بلافاصله گفتم: «اشکالی ندارد حال که این‌قدر علاقمند هستی شما را به شاگردی می‌پذیرم».

استاد پرسید: «آیا سنتور دارید؟»

گفتم: «بلی»

گفت: «فردا شب منزل هستم، شما سازت را بیاور تا من ببینم چکار می‌توانم برای شما انجام دهم».

من از استاد خداحافظی کردم، و از خوشحالی نمی‌دانستم چکار کنم همین‌قدر می‌دانم که آن روز، یکی از روزهای بیاد ماندنی و خوب دوران زندگی من می‌باشد.به هر حال فاصله منزل استاد تا منزل خودمان را که نسبتاً فاصله زیادی است با سرعت طی کردم و در این مدت نمی‌دانستم که روی زمین قدم می‌گذارم یا روی آبها ولی یادم هست که آن شب تا صبح خوب به چشمانم راه نیافت.

فرداشب ساز را برداشتم و دوباره روانه خانه استاد گردیدم. پس از رسیدن به منزل استاد ورزنده زنگ در را زدم و ایشان در را باز کرد و من پس از سلام و احوال‌پرسی، از ایشان پرسیدم: «آیا می‌شود روزی من هم بتوانم مثل شما سنتور بنوازم؟»

ایشان در جواب گفت: «آری باید تمرین نمایی و مکرر بنوازی و باید به شما بگویم من روزی که مادرم فوت نموده بود همان روز هم زیرزمین خانه‌مان می‌نواختم و غم‌های دل و درونم را به واسطه دوری این عزیز از دست رفته‌ام روی سیم‌های سنتور با مضراب می‌نواختم و اشک می‌ریختم و با این مونس همیشگی‌ام به راز و نیاز می‌پرداختم، پس باید در هر زمان و هر لحظه بنوازی و از تمرین غافل نباشی.»

پس از این گفت و شنود همراه استاد ورزنده به اتاق کار ایشان رفتم، ساز خود را در این اتاق جلوی ایشان گذاردم. استاد سنتور مرا که دید گفت: «این چیست؟این که خاک‌انداز است! این سنتور نیست، شما باید یک سنتور بزرگتر تهیه نمایید، این اسباب‌بازی می‌باشد!» و بلافاصله از زیر یک کمد قدیمی و آهنی که گوشه اتاق قرار داشت، سنتوری بیرون آورد و شروع به نواختن آن کرد و من هم از او سؤال کردم: «که آیا این ساز خود شما است؟». گفت «نه این ساز یکی از دوستان است.»

من پس از قدری صحبت با استاد و گرفتن درس، فردا صبح رفتم از فروشگاه آقای سرخوش ساز جدید و خوبی را خریداری کردم و خوب یادم هست از آبان‌ماه سال ۱۳۴۹ رسماً نزد این استاد بزرگ سنتور، شروع به فراگیری این ساز نمودم. و ساز را به‌خاطر نفس خود ساز و موسیقی را که هنری بس ارزنده و بزرگ می‌باشد برای دلم آموختم و هر زمان که بسیار شادمان می‌شوم به ساز روی می‌آورم و هر لحظه که زیاد غمگین می‌گردم به نواختن ساز می‌پردازم و با آن گفتگو می‌کنم.

لازم به ذکر است که روزی استاد ورزنده به من گفت، من حوصله شاگرد درس دادن ندارم، اگر تابلو بزنم شاگردان بسیاری برای

فراگیری بـه اینجا می‌آینـد، مـن در همیـن لحظـه پرسـیدم: «اسـتاد، چرا مرا پذیرفتیـد؟»، لحظه‌ای مکث کرد و به چهره‌ام نگریست و گفت: «نمی‌دانم چه رازی بود، دست خودم هم نبود، آن روز شـما را قبول کردم.» در همـان زمـان اسـتاد ورزنـده غیر از من سه نفر دیگر را تعلیم می‌داد که آنها هم مثل من استاد را پروانه‌وار احاطه کرده بودند و از شمع وجودش بهره‌ور می گردیدند.»

اسـتاد رضا ورزنده، دارای دو فرزند یک دختر بنام ربابه و یک پسـر به اسم حسـین می‌باشد. وی در سوم بهمن‌ماه ۱۳۵۵ جهان فانی را وداع گفت، خداوند رحمتش فرماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

عنبری نیشابوری، ابوزکریا یحیی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۴۴ ق)، محدث، مفسر، فقیه، لغوی و ادیب. اهل نیشابور بود از ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بوشنجی و محمد بن عمرو قشمرد و حسـین بن محمد قبانی و ابراهیم بن ابی‌طالب و ابن‌خزیمه و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابوبکر بن عبدش/ عبدوس مفسر و ابوعلی حسـین بن علی حافظ و ابوحسـین حجاجی و حاکم و ابن‌منـده و دیگران از وی حـدیث شـنیدند. ابوعلی حافظ قـدرت حافظه وی و وسـعت آن را ستوده و حاکم گوید که ابوزکریا متجاوز از ده سال گوشه‌گیری کرد، او می‌گفت: عالم برگزیننده باید که به بهترین حالت خویش بازگشت نمایـد، پاکیزه و حلال بخورد. علم را وسـیله‌ای برای مال‌انـدوزی قرار ندهد و علم برایش زیبایی آورد. مال خود را فضل‌الهی محسوب کند و سپاسگزار خداوندگار خویش باشد. در «معجم الادباء» سال وفات وی ۴۴۴ ق ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیر النبلاء (۵۳۴ -۵۳۳ / ۱۵)، شذرات الذهب (۳۶۹ / ۲)، العبر (۶۹ / ۲)، معجم الادباء (۳۴ / ۲۰)، النجوم الزاهره (۳۵۸ / ۳).

عندلیب اصفهانی، حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

عندلیب السلطنه، سلطان

قرن:۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، نوازنده و خواننده. ملقب به عندلیب السطنه. وی خواهر حبیب سماع حضور و شاگردش بود. او در نواختن سنتور

و ارگ و خواندن آواز شهرت بسزایی داشت و از خوانندگان و نوازندگان مطلع و با قریحه‌ی زمان خود و خواننده مخصوص امین‌الدوله، زن محمد تقی افشار حاجب‌الدوله بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۱۶ / ۲ ،۳۹۲ / ۱)، سرگذشت موسیقی (۴۶۹ –۴۶۷ / ۱)، شرح حال رجال (۳۰۹ / ۳).

عندلیب کاشی، محمد تقی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر، خواننده و موسیقی‌دان. مشهور به عندلیب کاشی بود و در زمان شاه‌سلیمان صفوی (۱۱۰۶ –۱۰۷۷ ق) در اصفهان می‌زیست. حافظ محمد تقی در موسیقی مهارت داشت و آواز را خوش می‌خواند. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ اصفهان (۲۵۵)، تاریخ موسیقی (۳۳۶ / ۱)، تذکره‌ی نصرآبادی (۴۰۷ –۴۰۶)، الذریعه (۷۷۲ / ۹)، صبح گلشن (۸۸)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰).

عندلیبی، جلیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جلیل عندلیبی به سال ۱۳۳۳ در سنندج در خانواده‌ای هنردوست دیده به جهان گشود. وی ابتدا موسیقی را با خوانندگی در فرهنگ و هنر سنندج شروع نمود. وی مقدمات موسیقی و فراگیری آن را نزد حسن کامکار آغاز می‌نماید و به علت شوق زیاد در فراگیری این هنر متعالی، روی به نوازندگی سنتور می‌آورد تا جایی که در کنار تحصیلات متوسطه در سایه‌ی هوش و استعداد خدادادی هرچه بیشتر در بارور کردن این هنر خود کوشش می‌نماید. عندلیبی، پس از چند سالی که با فرهنگ و هنر سنندج همکاری می‌نماید، بعد از پایان تحصیلات متوسطه به تهران می‌آید و در سال ۱۳۵۲ به منظور تکمیل هنر موسیقی وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران می‌شود و از این دانشکده موفق به اخذ لیسانس موزیکولوژی می‌گردد. استادان بزرگی نظیر: دکتر نورعلی‌خان برومند، دکتر داریوش صفوت، دکتر شاهین فرهت و پژمان از اساتیدی بودند که وی از محضرشان کسب فیض می‌نماید و علم موسیقی را فرامی‌گیرد. وی در سال ۱۳۵۴ در برنامه‌ی دانشکده‌ی هنرهای زیبا فعالیت خود را با سرپرستی کردن یک گروه از هنرمندان با استعداد این دانشکده شروع نمود و بعد با دعوتی که توسط دکتر داریوش صفوت استاد باارزش از وی به عمل آورد به جمع هنرمندان مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران پیوست. حضور عندلیب در این مرکز، موهبت بزرگ دیگری بود برای وی تا بتواند از فیض محضر اساتیدی چون آقایان: سعید هرمزی و یوسف فروتن بهره‌ها گیرد. جلیل عندلیبی در سال ۱۳۵۶ با بنیانگزاری گروه «مولانا» و «مشتاق» به خوانندگی رضوی سروستانی در تئاتر شهر شروع می‌نماید و به همراه هنرمندان طراز اول گروه «مولانا» در چندین کنسرت و جشنواره در داخل و خارج کشور شرکت می‌کند. وی جهت اشاعه و شناساندن موسیقی سنتی ایران مسافرتهایی به کشورهای: آمریکا، یونان، بلژیک، چین و ژاپن نمود و تاکنون با خوانندگانی نظیر: محمدرضا

شجریـان، رضوی سروسـتانی، شـهرام ناظری، علیرضا افتخاری، شاپور رحیمی همکاری داشـته و آهنگهایی برای آنها ساخته که باید از: «میهن» خواننـده شـجریان، «کیش مهر»، «بیغوله»، «بنمـای رخ»، «شـعر عارفـان» خواننـده شـهرام نـاظری، «شـکوفه‌های جاویـدان» خواننده شاپور رحیمی، «همراز عشق»، «سرخوشان» خواننده علیرضا افتخاری نام برد

وی در حال حاضـر علاوه بر فعالیت ارکستری، به تـدریس در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسـیقی سـنتی ایران وابسـته به صـدا و سـیما و وزارت ارشـاد اسـلامی همکـاری دارد و سـرپرستی و آهنگسـازی بـه عهـده وی می‌باشـد در عین حـال سـعی فراوان می‌کنـد که از فراگیری این علم بیکران غافل نباشد تا بتواند «دین» خود را به موسـیقی اصیل و سنتی ایران و به خصوص موسیقی محلی زادگاهش را ادا نمایـد، جلیـل عنـدلیبی دسـت به تـألیف کتـابی زده به نـام «موسـیقی عرفـانی در کردسـتان» که از خصوصـیات موسـیقی ویژه کردستان بیان می‌کند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

عنقا، قطب‌الدین محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۴۱ -۱۲۶۷ ش)، شاعر و صوفی. پس از گذرانـدن تحصـیلات ابتـدایی در مدرسه‌ی شـرف، وارد دارالفنون شد. پس از اتمام تحصـیلات در اداره‌ی حکومتی تهران تا اوایل مشـروطه به سـمت نویسـندگی مشـغول خـدمت بود. صاحب ترجمه از عرفای نامـدار است. از آثار وی: «ادبیات عنقا»، شعر؛ «تجلیات»، مجموعه‌ی شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۳۶۸ / ۴)، گلزار معانی (۴۸۷ - ۴۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶۵۰ -۶۴۹ / ۵).

عوفی، نورالدین، سدیدالدین محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۶۳۰ ق)، شاعر و تـذکره‌نویس. از اعقاب عبـدالرحمان بن عوف از صـحابه‌ی رسول بود. ولادتش در بخارا بود و تحصـیلات وی در همان شـهر صورت گرفت و آن‌گاه به سـفر پرداخت و بسـیاری از بلاد ماوراءالنهر و خراسان و سیسـتان را دید. در بخارا خدمت امام برهان‌الاسـلام تاج‌الدین عمر بن مسعود از ائمه آل‌برهان و امام رکن‌الدین مسعود بن محمد امام‌زاده تحصیل کرد. وی مدتی در قندهار در دربار قلج طمغاج‌خان ابراهیم راه داشت و به خدمت پسـرش قلج ارسـلان خاقان نصره‌الدین عثمان بن ابراهیم بود و مدتی سمت صـاحب دیوانی و انشـاء آن شـاهزاده را داشت. تا اواخر قـدرت سـلطان محمـد خوارزمشاه وی در خراسان و ماوراءالنهر بسر می‌برد و به جمع‌آوری اطلاعات ذی‌قیمت خود که در کتابهای خویش ثبت کرده است، مشـغول بود و در اوان حمله‌ی مغول به بلاد سنـد رفت و خـدمت ناصـرالدین قبـاجه از ممالیك غوریه را اختیار کرد. بعـد از شـکست ناصـرالدین قباجه به خـدمت شـمس‌الدین التتمش درآمد و به هندوسـتان رفت و بعد از این تاریخ از زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. از آثار مشـهور او: «لباب الالباب»، قدیم‌ترین کتاب در احوال و اشعار شعرای ایرانی؛ «جوامع الحکایات و لوامع الروایات»، شامل مطالب تاریخی مهم، که در ۶۳۰ ق به

پایان رسیده است.[۱]

(منسوب به عوف) سدیدالدین محمد بن محمد بخاری، نویسنده و دانشمند معروف ایرانی در اواخر قر. ۶ و اوایل قر. ۷ (بین ۵۷۲ ه.ق./ ۱۱۷۶ م.- ۶۳۵ ه.ق/ ۳ -۱۲۳۲ م.). وی از اعقاب عبدالرحمن بن عوص صحابی معروف است. جد عوفی امام ابوطاهر یحیی بن طاهر ابن عثمان از علمای حدیث و معرف انساب عرب بود و خال او شرف‌الزمان مجدالدین محمد بن ضیاءالدین عدنان سرخکتی دانشمند و مؤلف تاریخ ملوک ترکستان (خاقانیان) است. عوفی در نیمه دوم قر. ۶ در بخارا به دنیا آمد و تحصیلات خویش را در همان شهر به انجام رسانید. پس از آن مدتها در بلاد ماوراءالنهر و سیستان و خراسان به سیر و سیاحت و دیدار فضلا پرداخت و تا سقوط خوارزمشاهیان در خراسان به سر می‌برد و گاه به وعظ و تذکیر اشتغال می‌ورزید. مدتی هم صاحب دیوان قلج ارسلان خاقان نصرةالدین عثمان بن ابراهیم بود. مقارن حمله مغول عوفی به سند گریخت و به خدمت ملک ناصرالدین قباجه از ممالیک غوری درآمد، و کتاب لباب‌الالباب (ه.م.) را به نام عین‌الملک وزیر این پادشاه تألیف کرد و سپس تألیف جوامع‌الحکایات (ه.م.) را به نام ناصرالدین قباجه آغاز نمود. ناصرالدین در سال ۶۲۵ ه.ق. از شمس‌الدین التتمش شکست خورد و خود را به رود سند انداخت و غرق شد. جمیع خدم و حشم وی به التتمش پیوستند، از آن جمله عوفی بود که به خدمت وزیر التتمش ابوسعد جنیدی مخصوص گردید و جوامع الحکایات را که نخست می‌خوست به نام ناصرالدین قباجه تألیف کند- به نام این وزیر به رشته تحریر درآورد. عوفی «فرج بعد از شدت» (ه.م.) تألیف تنوخی را هم از عربی به فارسی ترجمه کرده است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۳۰ -۱۰۲۶ / ۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۸۰ -۷۷ / ۲)،تاریخ نظم و نثر (۹۸ -۹۷)، دایرەالمعارف فارسی (۱۷۸۵ / ۲)، الذریعه (۱۰۰۱، ۷۷۵ / ۹ ،۵۰، ۵ / ۴۵، ۴)، ریحانه (۲۱۹ / ۴)، سبک‌شناسی (۳۸ -۳۶ / ۳)، فرهنگ سخنوران (۶۶۰)، لباب الالباب (ترجمه مصنف/ یب- که)، لغت‌نامه (ذیل/ عوفی)، مجله‌ی دانشکده‌ی مشهد (س ۳، ص ۹۳ -۸۹)، مجمع الفصحا (۱۱۶۸ / ۳)، مؤلفین کتب چاپی (۷۷۷ -۷۷۶ / ۵).

عیار نیشابوری، ابوعثمان سعید

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۵۷ ق)، محدث، فقیه، زاهد، و صوفی. چون در ابتدا به مسلک عیاران سلوک می‌کرد، معروف به عیار شد. در ۳۷۸ ق برای کسب حدیث سفر نمود و «صحیح» بخاری را در مرو، از محمد بن عمر بن شبویه استماع کرد.

او همچنین در نیشابور از ابومحمد مخلدی و ابوطاهر بن خزیمه و ابوالفضل عبیدالله بن محمد فامی و ابوالحسن خفاف و دیگران حدیث شنید، و در دمشق و اصفهان و نیشابور و هرات و غزنه حدیث گفت. بزرگانی چون محمد بن فضل فراوی و زاهر شحامی و ابوالمعالی محمد بن فضل فراوی و زاهر شحامی و ابوالمعالی محمد بن اسماعیل فارسی و، در اصفهان، غانم بن احمد جلودی و فاطمه بنت محمد بغدادی و حسین بن طلحه صالحانی و عتیق بن حسین رویدشتی و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

عیار در غزنه درگذشت. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی «فوائد»ی، در بیست جزء، برگرفته و برگزیده از «اصول» وی نگاشته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام بوفیات الاعلام (۳۰۳ / ۱)، سیر النبلاء (۸۹ -۸۶ / ۱۸)، شذرات الذهب (۳۰۴ / ۳)، العبر (۳۰۸ -۳۰۷ / ۲)، لسان المیزان (۲۶۷ -۲۶۶، ۲۵۱ -۲۵۰ / ۳)، الوافی بالوفیات (۱۹۸ -۱۹۷ / ۱۵).

عیاشی سمرقندی، ابوالنضر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۳۲۰ ق)، مفسر، محدث، ادیب و فقیه امامی. وی اهل سمرقند از فقهای بزرگ فرقه‌ی اثنی‌عشری در زمان کلینی می‌باشد که در ابتدا مذهب عامه داشت و احادیث آنا را استماع می‌کرد ولی بعد به مذهب شیعه گروید. او از شاگردان شیخ کلینی بود. او از علی بن حسن بن علی بن فضال و عبدالله بن محمد خالد طیالسی و جماعتی از شیوخ کوفه و بغداد حدیث شنید. شیخ کشی صاحب «رجال» از شاگردان عیاشی است. از دیگر شاگردان عیاشی پسرش جعفر بن محمد است که خود از مشایخ ابومفضل شیبانی است. شاگرد دیگر او حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی است که راوی جمیع مصنفات عیاشی است. گفته‌اند که وی محدثی مورد اعتماد و یگانه‌ی زمان خویش بود و از نظر علمی و ادبی و اندیشه و ذکاوت در مشرق نظیر نداشت. او مجلسی برای خواص و مجلسی برای عامه مردم برپا می‌کرد. خانه‌اش همانند مسجد،مملو از افرادی چون قاری و کاتب و نیز محدثین و علما بود که در آن عده‌ای به تألیف و مقابله و گروهی به استنساخ و گروهی نیز به تعلیقه و حاشیه‌نویسی مشغول بودند. در طب و نجوم و رویا تبحر داشت و در زمینه‌ی ابواب فقهی و متجاوز از دویست کتاب تألیف کرد که در نواحی خراسان به اشتهار کامل رسید. در فهرست ابن‌الندیم صد و پنجاه و هفت جلد از آثار او ذکر شده است. از آثار وی: «تفسیر علی بن ابراهیم» است؛ «التوحید الصفه»؛ «الصلاه»؛ «الزکوه»؛ «الصوم»؛ «المناسک»؛ «العالم و المتعلم»؛ «الطب»؛ «التجاره و الکسب»؛ «الضقاء و آداب الحکم»؛ «الملاهی»؛ «الجزیه و الخراج»؛ «الطاعه»؛ «حقوق الاخوان»؛ «محاسن الاخلاق»؛ «دلائل الائمه»؛ «الملاحم»؛ «القول بین القولین»؛ «فضائل القرآن»؛ «الانبیاء الائمه»؛ «النجوم»؛ «الرؤیا»؛ «معاریض الشعر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۱۶ / ۷)، اعیان الشیعه (۵۶ / ۱۰)، الذریعه (۷۷ / ۲۴، ۱۹۵ / ۲۱، ۱۲۵ / ۲۰، ۲۰۹، ۱۴۰ / ۱۷، ۲۰۷، ۱۳۹، ۱۳۳، ۶۰ / ۱۵، ۴۴ / ۱۲، ۳۰۷ / ۱۱، ۲۳۹ / ۸، ۴۲ / ۷، ۱۰۵ / ۵،۲۹۵ / ۴، ۳۴۸ / ۳، ۳۵۶ / ۲)، رجال الطوسی (۴۹۷)، رجال النجاشی (۲۵۰ –۲۴۷ / ۲)، روضات الجنات (۱۲۳ –۱۲۱ / ۶)، ریحانه (۲۲۱ –۲۲۰ / ۴)، سفینه البحار (۳۰۱ / ۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۰۶ –۳۰۵ / ۴)، فوائد الرضویه (۶۴۲)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۲۶۳ –۳۶۱)، الفهرست للطوسی (۳۷۱، ۳۲۰ –۳۱۷، ۳۰۹، ۱۲۰)، الکنی و الالقاب (۴۹۱ –۴۹۰ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ابوالنضر)، معجم المؤلفین (۲۰ / ۱۲)، هدیه الاحباب (۲۰۵ –۲۰۴)، هدیه العارفین (۳۳ –۳۲ / ۲).

عیسی زاده، ولی الله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ولی الله عیسی زاده

محل تولد : آمل

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۵/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۵۲ ه . ش وارد دبستان دولتی روستای رزکه از توابع بخش مرکزی شهرستان آمل شدم، و تا پایان دوره ابتدایی که مدرسان و معلمان سپاه دانش مربی ما بودند در همان مدرسه اشتغال به تحصیل داشته و از امتیازات بالایی برخوردار بودم.دوره راهنمایی را همزمان با مبارزات انقلابی مردم آمل در این شهر آغاز کردم و سال سوم راهنمایی را در مدرسه معتمدی (شهید سقاعلیزاده) با موفقیت به پایان رساندم.

دوره متوسطه را در دبیرستان امام خمینی(ره) آمل شروع کردم که با درگیری منافقان در این شهر همزمان بود، سپس در سال ۱۳۶۴ با اخذ مدرک دیپلم در رشته اقتصاد راهی جبهه شدم و در سال ۱۳۶۵ وارد حوزه علمیه مسجد هاشمی آمل شدم.آن‌گاه در سال ۱۳۶۶ وارد حوزه علمیه مقدسه قم شدم و همزمان با تحصیل در حوزه وارد موسسه امام خمینی(ره) شده و دوره عمومی آن را در سال ۱۳۷۸ به پایان رسانده و مدت ۲ سال برای خدمت به طلاب و آشنایانی با اهل سنت به حوزه علمیه منتظریه گنبد کاووسی مهاجرت کردم و در این مدت ضمن مدیریت و تدریس در فعالیت‌های فرهنگی و علمی منطقه فعال بودم و در دانشگاه آزاد شهرستان آزاد شهر تدریس می‌کردم.سپس در سال ۱۳۸۱ به قم مهاجرت کردم و در موسسه اسراء که تحت اشراف حضرت آیت الله جوادی آملی است به تحقیق مشغول شدم و در ضمن فعالیت‌های علمی در موسسه به تالیف کتاب و مقاله و تدوین پایان‌نامه مشغول شدم که همچنان به فضل الهی ادامه دارد.در ضمن در تمامی این مدت (از زمانی که ملبس به لباس مقدس روحانیت شدم ۱۳۷۰) تا به حال در سه مقطع تبلیغی رمضان، محرم و صفر به این امر مهم مشغول هستم. از سال ۱۳۷۵ نیز در خدمت‌گذاری خدمت زائران محترم حرمین شریفین و عتبات عالیات فعال هستم.

عین القضاه همدانی، ابوالمعالی، ابوالفضائل عبدالله

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۲۵ –۴۹۲ ق)، فقیه، حکیم و عارف. مکنی به ابوالفضائل. معروف به قاضی همدانی. در همدان به دنیا آمد، ولی چون پدر و جدش از میانه بودند به میانجی نیز معروف شده است. قاضی در جوانی در زادگاه خویش به کسب علوم متداول پرداخت و به سرعت در ادب و حکمت و کلام مایه‌ور شد و به سبب مهارتی که در فقه پیدا کرد، به عنوان قاضی و مدرس منصوب گردید و با وجود جوانی شهرت و نفوذ فراوان پیدا کرد و همین امر باعث برانگیخته شدن حسد و رشک فقها و متکلمان شد. فلسفه و کلام، طبع حقیقت‌جوی وی را قانع نساخت و گرفتار بحرانهای روحی شد و همین امر او را دچار شک و شبهه کرد. پس از آشنایی با آثار امام محمد غزالی تا حدی خاطرش آرام گرفت و چندی بعد با احمد غزالی آشنا شد و به او دست ارادت داد و همانند احمد غزالی در بیان عقاید خود بی‌پروا بود. همین صراحت در گفتار باعث بدگمانی متشرعه شد. ابوالقاسم درگزینی که خود اندکی بعد به جرم مذهب اسماعیلی کشته شد، او را دستگیر و روانه بغداد نمود. قاضی مدتی در بغداد زندانی بود و در همین زندان رساله‌ی معروف «شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان» را به زبان عربی، خطاب به علمای عصر نوشت و در آن، که مشحون از

نکات عرفانی و فلسفی است، اتهاماتی را که به وی نسبت داده بودند رد کرد و به برخی شبهات نیز پاسخ گفت. اما چندی بعد او را به همدان برگرداندند و بر در مدرسه‌ای که ظاهراً محل تدریس او بود بر دار کردند و سپس جسدش را با نفت و بوریا آتش زدند. از دیگر آثار وی: «تمهیدات»؛ «زبده الحقایق»؛ «نزهه العشاق و نهز المشتاق»؛ «نامه‌های عین القضات همدانی»؛ «رساله‌ی اجمالی».[۱]

(ع. چشم داوران) همدانی، ابوالمعالی عبداللّه بن محمد بن علی میانجی همدانی، از بزرگان مشایخ صوفیه و دانشمندان ربع اول قر. ۶ ه. (و. همدان ۴۹۲ ه.ق/ ۱۰۹۸ م.- مقت. همدان ۵۲۵ ه.ق.). وی شافعی مذهب و در طریقت شاگرد احمد غزالی بود و همچنین از محضر عین‌القضاة- از صحبت باباطاهر- که بعضی نوشته‌اند- درست نیست، زیرا بابا تا زمان او زنده نبود. وی به تحصیل حکمت و عرفان و کلام و ادب عربی پرداخت و نظر به مطالعه بسیار در آثار امام محمد غزالی مع‌الواسطه شاگرد او نیز محسوب می‌شد. احمد غزالی بـا آن همه عظمت مقام در مکتوبهای خود بـدو، او را قرة العین خطاب میکرد. وی بیشتر اطلاعات خود را از راه تحقیق و تتبع شخصـی فراهم آورد. افکـار و عقایـد او در عمر کوتاهش مبین کمال نبوغ اوست. از آثار اوست: یزدان شـناخت در مسایل حکمت الهی و علوم طبیعی که در سه بـاب به نـام عزیزالـدین مستوفی نوشـته شـده، رسـاله جمـالی در بیـان مـذهب سـلف خود که به نـام جمال‌الـدین شـرف‌الدوله از شاهزادگـان معاصـر خویش تألیف کرده، تمهیـدات در تمهیـد ده اصل تصوف که دارای انشایی است مقرون به غلبه شوق و عشق و بسـیار گیراست، زبدةالحقائق، رساله‌ای مختصر راجع به علم ذات و صفات خداوندی و ایمان به نبوت و قیامت، لوایح، رساله‌ای مشتمل بر ۲۰۱ فصل در حقایق عشق و احوال و اعراض آن، شـکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان به زبان عربی (عین القضاة آن را به هنگام حبس خود از بغـداد به علمای همدان نوشـته) در شـکایت مؤلف از محنتهایی که برای او پیش آمـده و به اتهام بی‌دینی از همدان دور شده و در بغداد به زندان افتاده. مکاتیب که شامل نامه‌های اوست (نسـخه‌های کتابخانه مرادمنلاـ (ترکیه) و کتابخـانه ملی تهران). وی رباعیاتی عرفانی هم به زبان فارسـی سـروده. عزیزالـدین از مسـتوفیان سـلاجقه با عین القضـاة دوستی کامـل داشت از سوی دیگر عزیزالـدین به دشـمنی بـا ابوالقـاسم درگزینی وزیر سـلطان محمود ابن محمود و سـلطان سنجر برخاست.

وزیر اخیر که بسـیاری از رجال و بزرگان علم را به حیله و تزویر نابود کرده و خود نیز در پایان به پاداش اعمال زشت خویش به دار کشـیده شد، نقشه قتل عین‌القضاة را طرح کرد و با دسـته‌ای از عوام‌الناس- که حسودان و بدخواهان عین‌القضاة بودند- توطئه چید و محضـری ترتیب داد وی را به کفر و دعوی الوهیت متهم کرد و فقها نیز به قتل این جوان دانشـمند فتوی دادنـد. پس وی را مقیـد به بغـداد فرسـتادند و از آنجا مجـددا به همدان بازگردانیدند و در شب ۷ جمادی‌الاخری ۵۲۵ ه.ق. بر دار کشـیدند. نوشته‌های فارسی وی مشـحون از تعبیرات نغز صوفیانه است. کلام او پرسوز و گداز است. تصـنع و تکلف در آثار او دیده نمی‌شود و در تبیین مسایل عرفانی به تمثیل می‌پردازد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] احوال و آثـار عین القضاه، ایضاح المکنون (۴۵۳ / ۲)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۸۲ / ۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۴۴ -۹۳۶ / ۲)، تاریـخ برگزیدگان (۵۸۱)، تاریـخ عرفـان و عارفـانی ایرانی (۴۲۶ -۴۲۵، ۴۲۴)، تاریـخ نظم و نـثر (۱۱۱)، تصـوف اسـلامی و رابطـه انسـان و خـدا (۲۰۱ -۱۹۲، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۴، ۱۷۶)، تمهیـدات (مقـدمه/ ۱۰۷ -۱)، جسـتجو در تصوف (صـفحات متعدد)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۵ -۲۸۳)، دایره‌المعارف فارسـی (۱۷۹۵ -۱۷۹۴ / ۲)، دره الاخبـار (۷۴ -۷۳)، دستور الوزراء (۲۰۵)، الذریعه (۲۷ / ۲۴، ۱۶۷ / ۱۵، ۲۴ / ۱۲، ۷۸۱ / ۹، ۲۸۲ / ۸)، ریاض العارفین (۱۰۸ -۱۰۷)، ریحانه (۲۲۶ -۲۲۴ / ۴)، سلطان العشاق (صـفحات متعدد)، شذرات الذهب (۷۵ / ۴)، طبقات اعلام الشـیعه (قرن ۱۶۶ / ۶)، طرائق الحقائق (۵۷۲ -۵۶۸ / ۲)، العبر (۴۲۶ / ۲)، عین القضاه و اسـتادان او، فرهنگ سخنوران (۶۶۲)، کارنامه‌ی بزرگان (۱۷۷ -۱۷۵)، کشف الظنون (۹۵۱)، گنج و گنجیه (۱۵۳ -۱۴۸)، لسـان المیزان (۳۹۹ -۳۹۸ / ۵)، لغت‌نـامه (ذیـل/ عین القضـاه)، مبـانی عرفانی و احوال عارفان (۴۲۵ -۴۱۹)،

مجمع الفصحا (۸۶۹ / ۲)، معجم المؤلفین (۱۳۲ / ۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱۰۱۲ -۱۰۱۱ / ۳)، نتایج الافکار (۴۵۲)، نسائم الاسحار (۷۶)، نفحات الانس (۴۱۹ -۴۱۸)، هدیه العارفین (۴۵۵ / ۱)، هفت اقلیم (۵۳۴ -۵۳۲ / ۲).

عین‌الدوله‌ای

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ش)، نوازنده و خواننده. وی چون از خواص خدمه‌ی عین‌الدوله بود، به این نام معروف شد. او از استادان ضرب و تصنیف و آهنگهای ضربی بود و از شاگردان حبیب سماع حضور. بعضی او را فرزند آقاجان اول دانسته‌اند. حاجی‌خان صدای دودانگ مطبوعی داشت و بیشتر با درویش خان کار می‌کرد. درویش خان، حاجی‌خان را «مترونم» ارکستر می‌گفت. از شاگردان بنام او، ابوالحسن صبا و میرزا عبداللّه‌خان دوامی در خور ذکرند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۶۴۳ -۶۴۲ /۲)، سرگذشت موسیقی (۴۰۸ -۴۰۶ /۱)، مردان موسیقی (۱۳۳/۲).

عیوضی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد رضا عیوضی در آغازین ماه فصل سرد زمستان در یک روز برفی در ۵۰/۱۰/۶ در تهران دیده به جهان گشودمحمدرضا عیوضی تحصیلاتش را در مدرسه ی شهدای هفتم تیر و در دانشگاه آزاداسلامی در رشته ی مدیریت بازرگانی به پایان رسانده است علاقه به خوانندگی از همان دوران کودکی او را برآن داشت که وارد این عرصه شود، ورود آقای عیوضی در عرصه ی موسیقی در اوایل سربازی ایشان بود که با دادن تست صدا پذیرفته شدند.

در سال ۱۳۷۷ با رواج موسیقی پاپ در ایران وارد عرصه ی موسیقی پاپ گردید وی از اولین خوانندگانی محسوب می شود که این سبک را در ایران رواج داده است.

سرزمین عشق، ساخته ی آقای ناصر چشم آذر اولین ترانه ای بود که ایشان توانست یک شبه آن را به بهترین نحو ممکن اجرا کند ، که مربوط به ورود تیم ملی ایران به جام جهانی ۱۹۹۸ بود.

ازدیگرکارهای ماندگار ایشان ترانه ی گل واژه ی خلقت و میلاد امام است که با همکاری آقای شب خیز انجام دادند و بعد ترانه ی عطر گلاب با شعر زیبای خانم فریبا وکیلی در توصیف هشتمین امام شیعیان را اجرا کردند.

در کارهای هنری ایشان به آثاری چون : رنگین کمون ، بر می گردم ، دختر شاه پریون و یه روز برفی

بر می خوریم . در حالی که چند ترانه در آلبوم های مشترکی چون : ایران من ، گلایه ستارگان عشق و به رسم یادگاری دارند.

ترانه هایی که می خواند روحیه و سلیقه های گوناگون را پوشش داده است وتاریخ انقضای خاصی ندارد ، وی معتقد است خواننده با انتخاب شعر و موسیقی نظر و احساسات خود را اعلام می کندکه اگر به کارهای گذشته ی ایشان دقت کنیم به این نکته پی

خواهیم برد.

آقای عیوضـی یک سابقه ی بازیگری را نیز در کارنامه ی هنری خود به ثبت رسانیده اند. گژدم۳۳ ، سریالی بود که ایشان در آن با نام سیامک شایگان در نقش یک جوان تحصیل کرده ایفای نقش نموده اند

آلبوم دختر شاه پریون شامل ترانه هایی است که ایشان در این سـریال خوانده اند ، به غیر از بازیگری آقای عیوضی سابقه ی مجری گری در چند برنامه ی مختلف که از شبکه ی تهران، جام جم و شبکه سوم پخش شد را دارند.

از ویژگی های رفتاری این هنرمند معاصر کشورمان می توان به مهربانی و صبوری ایشان اشاره کرد

و نیز خیلی کم عصبانی می شوند و در مقابل اشتباهات دیگران زود عکس العمل نشان نمی دهند.

ایشان در سالهای اخیرنیز با همیاری و تلاش دوستان، موفق به دریافت مجوز تاسیس باشگاه فرهنگی ورزشی هنرمندان نوین گردید.

از جمله اهـداف شـکل گیری باشـگاه، سازمانـدهی و حمایت از هنرمنـدان در کلیه زمینه های هنری،از جمله موسـیقی، تاتر، سـینما، تلویزیون، هنرهای تجسمی، آهنگسازی و .... می باشد.

در حال حاضـر نیز ایشان به عنوان مدیریت عامل و بالاترین مرجع تصـمیم گیری باشگاه در حال خدمتگزاری به جامعه هنری کشور می باشند.

باشـگاه فرهنگی ورزشـی هنرمنـدان نـوین برآنست تـا بـا پیگیری امور، مسـیر را جهت حضور و ظهور هنرمنـدان جوان کشور هموار نمایـد تا هنرمندان جوان از میان اقشار مختلف مردم و گروههای مختلف اجتماعی و حرفه ای فرصت مشارکت در برنامه ریزی ها و تصمیم سازی های موثر برای برداشتن موانع، حل مسائل و مشکلات هنرمندان را داشته باشند.

غانمی هروی، ابوالمحاسن مسعود

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۵۳ -۴۶۴ / ۴۲۴ ق)، فقیه، ادیب، محـدث، عابـد و شاعر. در طوس به دنیا آمد و در نیشابور نشوونما یافت. و نیز گفته شده که در نیشابور به دنیا آمد و در طوس نشوونما یافت. وی از جانب دو صاحب نام: ابوالقاسم قشـیری و ابوصالح مؤذن صاحب اجازه بود. از ابواسـحاق ابراهیم بن محمـد اصـفهانی و گروهی دیگر حـدیث شـنید و «مسـند» هیثم شاشـی را از ابوالقاسم احمـد بن محمد خلیلی اسـتماع کرد. ابن‌عساکر و سـمعانی و تاج مسعودی و عبدالرحیم بن سمعانی از او حدیث شنیدند. ابن‌سمعانی همچنین «مسند» شاشی و «رساله‌ی» قشری را از او استماع کرد. ابوسعد سمعانی گوی که او بسایر عابد و زاهد و پرهیزکار بود. بطوری که از سفره‌ی پدرش چون با حاکمان اختلاط داشت پرهیز می‌کرد. غانمی شاعری چیره‌دست بود و اشعار بدیعی می‌سرود. از آثار وی نظم ابیاتی است به نام «السحریه»، یعنی آنچه که مربوط به وقت سحر است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۲۷۹ -۲۷۸ / ۴)، سیر النبلاء (۳۶۰ -۳۵۹ / ۲۰).

غباری گیلانی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، خطاط، نوازنده و شاعر، متخلص به غباری. وی خط غبار را خوش می‌نوشته و به همین جهت غباری تخلص می‌کرده است. غباری از کمانداری روزگار می‌گذراند و در موسیقی دست داشت و ساز را خوب می‌نواخت. او در غزلسرایی نیز استاد بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۲۲ / ۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۶)، تاریخ هنرهای ملی (۸۶۸ / ۲)، الذریعه (۷۸۶ / ۹)، لغت‌نامه (ذیل/غباری)، مجمع الخواص (۳۱۰).

غجدوانی، کمال‌الدین محمود

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، صوفی. وی از متصوفه ماوراءالنهر و از مریدان کمال‌الدین حسین انجدانی بود. در ده غجدوان به دنیا آمد. وی کتابی در مقامات استاد خود به نام «مفتاح الطالبین» تألیف کرد و در ۹۷۳ ق نیز خلاصه‌ای از آن را به نام «جاده العاشقین» نگاشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۴۰۰).

غروی علیاری، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم علوم دینی.

تولد: ۱۲ رمضان ۱۳۱۹ ق.

درگذشت: ۱ اردیبهشت ۱۳۶۷، تبریز.

آیت‌الله العظمی علی غروی علیاری تبریزی، فرزند آیت‌الله میرزا محسن از شاگردان آخوند خراسانی و صاحب رساله‌های متعدد اصولی و فقهی بود. ایشان پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و فراگیری خواندن و نوشتن، به تحصیل علوم دینی روی آورد و نزد جدش آیت‌الله شیخ محمدحسن به فراگیری مقدمات و ادبیات و سطوح فقه و اصول و عقاید و کلام پرداخت. پس از تکمیل سطوح عالیه، در بیست و دو سالگی عازم حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف شد و در مدرسه بخارایی سکونت ورزید و سالیان بسیار در محضر آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزای نایینی، شیخ اسدالله زنجانی، آقا سید ابراهیم اصطهباناتی، سید محمد حجت، سید ابوتراب خوانساری، حاج میرزا علی ایروانی، شیخ ابوالحسن مشکینی، میرزا احمد آشتیانی و جمال السالکین آقا سید علی قاضی به تحصیل فنون، اخلاق، فقه، اصول، کلام، رجال، عرفان، حکمت و فلسفه تا سال ۱۳۵۰ ق. پرداخت. وی در جوانی به دریافت اجازات متعدد روایی و اجتهادی از اساتید معظمش نایل آمد. ایشان در سال ۱۳۵۰ ق. به درخواست جدش آیت‌الله شیخ محمد حسن علیاری به تبریز بازگشت و به تحقیق، تدریس، تألیف، اقامه‌ی جماعت و پرورش شاگردان اشتغال ورزید. از آیت‌الله العظمی غرویی علیاری تبریزی نوشتارهای فراوانی به جای مانده است که عبارتند از: چهارده جلد تقریرات درس فقه

آیت‌الله العظمی آقا ضیاءالدین عراقی در منجزات مریض (چاپ شده)، رهن، وصیت، وقف، رضاع، نکاح، صلح، خیارات، اجاره، قضاء، شروط، مسقطات خیار، غضب، زکات؛ دو جلد تقریرات درس فقه آیت‌الله العظمی میرزای نایینی در صلات، بیع، خیارات؛ دو جلد تقریرات درس فقه آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی در طهارت و صلات؛ دو جلد تقریرات درس آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای در صلات و بیع؛ تقریرات درس فقه آیت‌الله میرزا علی ایروانی؛ دو جلد تقریرات درس فقه آیت‌الله شیخ اسدالله زنجانی در خلل صلاهٔ و منجزات مریض؛ توضیح المسائل؛ شرتح عروهٔ الوثقی (از طهارت تا وصیت) در پنج جلد؛ شرح استدلالی ملحقات عروهٔالوثقی؛ ده جلد رساله‌های فقهی در صلح، عدم شرطیت رجوع در مسافر؛ محاذاهٔالرجل و المرأهٔ فی الصلاهٔ، جواز نقل المیت بعد الدفن، ربا، نماز جمعه، منجسیهٔ المتنجس، لباس مشکوک، حرمان زوجه از عقار، الفروع السنیهٔ، فروع تقلید؛ شرح وسیلهٔ النجاهٔ (سه جلد)؛ کتاب الطهارهٔ؛ کتاب الصوم؛ کتاب الحج؛ مناسک حج (دو جلد)؛ شرح تبصرد المتعلمین؛ شرح مبسوط مکاسب؛ علل الشرایع و الاحکام؛ شرح فوائد الاصول؛ شرح کفایهٔ الاصول؛ رساله در ترتب رساله در وضع؛ رساله در ملازمه حکم عقل و شرع؛ قاعده من ملک (و قواعد دیگر)؛ هفت جلد کتاب تقریرات درس اصول آیات عظام: میرزای نائینی (مباحث الفاظ)، آقا ضیاءالدین عراقی (دوره کامل و قاعده لاضرر)، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای (مباحث عقلیه و تعادل و تراجیح)؛ شیخ اسدالله زنجانی میرزا علی ایروانی (اجتماع امر و نهی)؛ اصول عقاید؛ رسالهٔ فی الرجعهٔ؛ تفسیر قرآن (دوازده جلد)؛ مفردات قرآن؛ شرح دعای صباح؛ شرح دعای کمیل؛ شرح دعای سمات؛ شرح دعای افتتاح؛ شرح دعای ابوحمزه ثمالی؛ شرح دعای زیارت جامعه کبیره؛ حل مشکلات الاخبار؛ شرح اربعین حدیث؛ شرح احادیث پیامبر اکرم (ص)؛ شرح احادیث امیرالمومنین در نهج‌البلاغه؛ منهاج الرشاد؛ المواعظ؛ النهجهٔ فی احوال الحجهٔ (ع)؛ الکواکب الحسینیهٔ؛ تقریرات درس آیت‌الله سید ابوتراب خوانساری؛ حاشیه بر رجال وحید بهبهانی.

آیت‌الله العظمی غروی علیاری تبریزی در تاریخ دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۶۷(۱۳ ذیحجهٔ ۱۴۱۷ ق.) در نود و هشت سالگی بدرود حیات گفت و پیکرش پس از تشییع در تبریز، به قم انتقال داده شد و پس از تشییع مجدد و نماز حضرت آیت‌الله بهجت بر آن، در صحن حضرت فاطمه معصومه (س) (بقعه آیت‌الله داماد) به خاک سپرده شد.

علی بن العلامه الحجه المیرزا محسن بن العلامه الکبری الحاج میرزا محمد حسن بن العلامه الکبری الحاج میرزا محمد حسن بن العلامه الکبیر آیه الله العظمی الحاج ملا علی علیاری صاحب کتاب مستطاب (بهجه المقال فی تنقیح الرجال) الغروی العلی یاری از علماء اعلام و مؤلفین کرام معاصر شهرستان تبریز است. وی در صبح جمعه ۱۲ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۱۹ قمری هجری در تبریز متولد شده و پس از فراغت از مبادی علوم در خدمت جد امجدش مرحوم آیه الله میرزا محمد حسن سطوح را خوانده و بعد از تکمیل آن مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محاضر آیات عظام چون زعیم الشیعه آیه الله العظمی اصفهانی و مرحوم آیه الله نائینی و آیه الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیه الله آقا شیخ اسدالله رشتی و آیه الله آقا شیخ اسدالله رشتی و آیه الله آقا سید ابوتراب خونساری و آیه الله میرزا ابوالحسن مشگینی و آیه الله حاج میرزا علی آقا ایروانی و آیه الله اصطهباناتی استفاده کامل نموده و دروس عقلی را از محضر آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی فراگرفته و از آنان به دریافت اجازات اجتهادی و روایتی نائل شده آنگاه به تبریز مراجعت و تا حال حاضر به انجام وظائف دینی از اقامه جماعت و غیره اشتغال دارند.

دارای تألیفات ارزنده عدیده‌ای می‌باشند که بشرح آنها می‌پردازم:

۱- دوره اصول و نصف تقریر بحث آیه الله محقق عراقی

۲- دوره اصول آیه الله میرزا حسین نائینی

۳- اغلب ابواب فقه از تقریرات آیه الله عراقی

۴- تقریرات ابحاث آیه الله العظمی اصفهانی

۵- تقریرات ابحاث آیه الله العظمی حجت کوه کمری

۶- تقریرات ابحاث آیه الله ایروانی (قده)

۷- تقریرات ابحاث آیه الله مشگینی (قده)

۸- شرح دعاء سمات ۹- شرح دعاء صباح ۱۰- شرح اربعین حدیث ۱۱- اصول دین مبسوط فارسی ۱۲- رسائل متفرقه در اصول و فقه ۱۳- رساله در ملازمت ۱۴- رساله در جریان استصحاب در اعدام ازلیه ۱۵- رساله در غیبه ۱۶- رساله در خلل، تقریر بحث آیه الله محقق زنجانی ۱۷- رساله در بعض فروع عروه الوثقی ۱۸- رساله در مواکب الحسینیه ۱۹- رساله در رضاع ۲۰- رساله در منجزات مریض ۲۱- رساله در قاعده من ملك و در قواعد دیگر ۲۲- رساله در قاعده لا ضرر ۲۳- رساله در نجاسه متنجس ۲۴- رساله‌ای در لباس مشکوك و چندین رسائل دیگر.

از باقیات الصالحات دیگر معظم له فرزند ارجمند ایشان جناب حجه الاسلام آقا شیخ محمد جواد غروی علی یاری است که اکنون از علماء و دانشمندان مقیم تهران است. وی در نجف متولد شده و پس از خواندن مقدمات و سطوح و استفاده از محاضر آیات عظام خوئی و حکیم و دیگران به مشهد رضوی مسافرت و چندین سال اقامت و از محضر آیه الله العظمی میلانی مدظله استفاده نموده آنگاه به قم منتقل و چند سالی از ابحاث و محاضر آیات عظام نجفی مرعشی و شریعتمداری و گلپایگانی استفاده نموده و دو سالی بنابر دعوت عده‌ای از مؤمنین به تهران عزیمت و رحل اقامت افکنده و در مسجد امام زاده زید بازار و مسجد دیگر به اقامه جماعت و انجام وظائف دینی اشتغال دارند. آن جناب ترجمه مفصلی از اسره و خاندان علیاری مرقوم داشته‌اند ولی چون در کتب رجالی دیگر مانند علماء معاصر و غیره مذکور بود از ذکر آن خودداری نمودم.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

غروی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمد غروی

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۹/۱/۱

زندگینامه علمی

سید محمد غروی در سال ۱۳۲۹ در تهران در خانواده‌ای از سلسلهٔ جلیله سادات و اهل علم به دنیا آمد، اجداد او همه از اهل علم و فضل بوده‌اند، و پدر او آیت الله سید محمد رضا غروی از علمای تهران و وکیل مورد اعتماد حضرت امام(ره) و دیگر مراجع بزرگ تقلید بود و هم اکنون در تهران امام جماعت می‌باشد و به تدریس و رتق و فتق امور مردم می‌پردازند. غروی تحصیلات حوزوی خود را در تهران در مدرسهٔ حاج ملا محمد جعفر که به مدرسهٔ آقای مجتهدی معروف است در سال ۱۳۴۱ آغاز کرد او پس از طی دروس مقدمات، دروس سطح را آغاز کرد و تا اواخر رسائل و مکاسب را در تهران خواند و سپس در سال ۱۳۴۸ به قم عزیمت نمود در قم نیز دروس سطح عالی را پشت سر گذاشت، و به درس خارج استادان برجستهٔ حوزهٔ علمیه قم راه یافت، او سالها در

درس خارج استادان بزرگ بطور فعّال شرکت می‌جست و هم اکنون خود از اساتید و محققان برجستهٔ حوزه بشمار می‌رود. غروی در دوران تحصیل خود به محضر عالمان و فرهیختگان بسیاری راه یافت، او در تهران دروس مقدماتی از قبیل صرف و نحو و منطق و معانی بیان و بدیع را از اساتیدی چون حضرات حجج اسلام و المسلمین و آیات: حاج شیخ محمدرضا ناصری (امام جمعه فعلی شهرکرد)، حاج شیخ محسن حبیبی، و حاج آقا موسوی تهرانی و حاج آقای طبرستانی، و اخوان حاج سید حسن مصطفوی وحاج سید حسین مصطفوی آموخت، و معالم و شرح لمعه را خدمت حضرات آیات: حاج میرزا علی سعیدیان و حاج شیخ ابوالقاسم تنکابنی و حاج سید هاشم حسینی تهرانی، و دروس رسائل و مکاسب را عمدتا خدمت حضرات آیات: حاج شیخ حسین کنی و حاج آقا مرتضی تهرانی، و حاج آقا تقی قمی، فرا گرفت، با ورود به حوزهٔ علمیه قم در سال ۴۸ باقیمانده رسائل را نزد مرحوم آیت الله حرم پناهی(ره)، و خیارات مکاسب را نزد آیت الله العظمی فاضل لنکرانی آموخت، و پس از آن در درس کفایه آیت الله العظمی فاضل لنکرانی و آیت الله سلطانی و آیت الله سبحانی شرکت کرد.

با اتمام دوره سطح به درس خارج فقه و اصول آیات عظام حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی(ره)، حاج شیخ مرتضی تهرانی، حاج شیخ کاظم تبریزی، حاج شیخ محمد شاه آبادی و حاج سید محمد روحانی، و حاج شیخ حسین وحید خراسانی، و حاج شیخ جواد تبریزی رفت و سالها (حدود سی سال) از محضر آنان بهره‌مند گردید.او در بخش علوم عقلی، شرح منظومه را نزد حضرات آیات: انصاری شیرازی و محمدی گیلانی، شرح اشارات را نزد آیت الله حسن زاده آملی و نهایهٔ الحکمه و فلسفتنا و نقد فلسفهٔ غرب را نزد آیت الله مصباح و شرح تجرید را نزد آیت‌الله حاج سید حسین قاضی طباطبایی و اسفار را نزد حضرات آیات: جوادی آملی و شاه آبادی آموخت. ضمناً دو دوره عرفان (تمهید و شرح الفصوص) و تفسیر را از آیت الله جوادی آملی آموخت،و چند سالی نیز از تفسیر موضوعی و درس اخلاق آیت الله مصباح استفاده نمود. ایشان در خلال چند سالی که در تهران بود (۱۳۴۸ ـ ۱۳۴۱) ضمن استفاده از اساتید مختلف مقدمات و سطوح، به تدریس صرف و نحو و منطق در سطوح مختلف مشغول بود و پس از هجرت به قم در کنار استفاده از دروس اساتید برجسته همواره به تدریس سطح و سطح عالی اصول ، فقه، فلسفه و تفسیر اشتغال داشته است و هم اکنون نیز دارای تدریس خارج فقه می‌باشد، ضمن آنکه چندین سال در مؤسسه امام خمینی(ره) و مرکز تخصصی کلام و تفسیر تدریس می‌نمود، و هم اکنون در مؤسسه امام خمینی(ره) دارای تدریس است.

ایشان در سال ۵۴ ضمن ادامه درس و تدریس در حوزه در اوّلین دوره آموزشی مؤسسه در راه حق شرکت جست و برخی از دروس تفسیر و فلسفهٔ و دیگر دروسی که در حوزه ارائه نمی‌شد، در آنجا گذراند، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در سالهای ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ مدتهای زیادی را در شمال و خرمشهر و آبادان و بوشهر به تبلیغ و تدریس معارف در مراکز علمی و نظامی سپری کرد و در خرمشهر و آبادان و بوشهر به عنوان نمایندگی ولی فقیه فعالیّت می‌نمود و پس از آن نیز دو بار دیگر به مناطق جنگی غرب کشور و جنوب کشور برای تبلیغ عزیمت نمود و از آن زمان تا کنون در قم بطور متمرکز مشغول تحقیق و تدریس می‌باشد. در سال ۱۳۶۱ که به امر حضرت امام خمینی(ره) مبنی بر لزوم بازنگری در علوم انسانی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه تأسیس شد (که امروزه با ارتقائی که یافته تبدیل به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه گردیده است) و در کنار همه کارهای علمی حوزوی با گروه روانشناسی آن مرکز همکاری داشته و دارد که حاصل آن جزواتی است که در آن زمینه تهیه شده و همچنین تدوین دو جلد کتاب مکتبهای روانشناسی و نقد آن که تمامی نقدهای آن که بیشترین قسمت کتاب را تشکیل می‌دهد از ایشان است و ارائه مشاوره و نظارت جدی علمی بر حدود ده (۱۰) اثر ارزشمند در زمینهٔ روانشناسی، جامعه‌شناسی، تفسیر و... از قبیل دو جلد روانشناسی سلامت انسان از دیدگاه اسلام، روانشناسی اجتماعی، روانشناسی رشد (دو جلد) مکاتب تفسیری و کتاب نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، روانشناسی تبلیغ تبلیغ، روانشناسی باورهای دینی، خانواده از دیدگاه اسلام با رویکردی روانشناختی و... همچنین نامبرده در مجموعه محققان مؤسسه اسراء در گروه تفسیر جایگاه خاصی دارد و عضو عالی آن مجموعه

تلقی می‌شود و تا کنون بازنگری محتوایی حدود بیست (۲۰) جلد اثر تفسیری حضرت آیت الله جوادی (اعم از تفسیر تربیتی تسنیم و دو جلد توحید در قرآن و یک جلد وحی و نبوت و یک جلد تفسیر انسان به انسان) را عهده دار بوده است و نظرات ایشان مورد توجه حضرات استاد قرار گرفته و هم اکنون نیز ادامه دارد. لازم به ذکر است ایشان پس از بازگشایی دانشگاهها از سال ۶۰ تا ۷۹ یک روز در هفته وقت خود را به تدریس در دانشگاههای تهران، شهید بهشتی و... اختصاص داد و در آن مراکز علمی دروس تخصصی اسلامی از قبیل فقه، اصول، فلسفه، کلام و دیگر معارف اسلامی و انسانی را ارائه می‌نمود. در خلال سالهای اخیر اضافه به تدریس و تحقیق و تألیف و نظارت و مشاوره دادن به کارهای علمی، استاد راهنما یا مشاور و یا داور دهها رساله کارشناسی ارشد و سطح ۳ و ۴ بود، ضمن آنکه مقالاتی در مجله نور علم، حوزه و دانشگاه و معرفت و یا مصاحبه‌های علمی در مجلات حوزوی ارائه نموده است، و اکنون نیز در خلال کارهای علمی و تدریس مدیریت گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه امام خمینی(ره) را بعهده دارد. از مسؤولیتهای ایشان عضویت در دو دوره شورای عالی سیاستگزاری حوزه علمیه و عضویت در جامعه مدرسین، عضویت در شورای مدارک علمی حوزه علمیه، و عضو هیأت علمی در گروه تفسیر پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ می‌باشد.

غریب گرکانی، غلامحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از خدمتگزاران بزرگ و صدیق به فرهنگ و هنر و فرهنگ صوتی کشور، که تقریبا گمنام و مهجور ماند، غلامحسین غریب گرکانی بود که در تاریخ ۱۳۰۲ خورشیدی دیده به جهان باز کرد و یکی از بهترین شاگردان و فارغ‌التحصیلان هنرستان عالی موسیقی شد و خود خدمات ارزنده‌ای را ارائه داد.

وی بعدها برای تکمیل و مطالعه هرچه بیشتر روی ساز تخصصی خود (کلارینت) و سازهای بادی و سیر و تفحصی در موسیقی کشورهای ایتالیا، آلمان و فرانسه، در سال ۱۳۳۵ به این ممالک سفر کرد و پس از مراجعت به وطن، با سمت معاونت هنرستان عالی موسیقی شروع به فعالیت کرد.

غلامحسین غریب گرکانی در سال ۱۳۳۸ به سمت ریاست کنسرواتوار برگزیده شد و مدت سیزده سال در این قسمت مشغول خدمت و فعالیت بود و خدمات مفیدی انجام داد، از جمله شاگردان بسیار خوبی تعلیم و تربیت کرد که بیشتر هنرجویان دسته موزیک نظامی بخصوص در رشته قره‌نی (کلارینت) از شاگردان ایشان بودند.

وی مدت ۳۵ سال است که در مراکز تربیتی و هنری مشغول انجام خدمات فرهنگی هنری است که هنوز هم با ذوق و شوق فراوان به این امر مهم ادامه می‌دهد و یکی از استادان موفق موسیقی نوین ایران به حساب می‌آید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

غریبی کابلی، محمد علی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، خطاط، موسیقی‌دان و شاعر، متخلص به غریبی. وی برادر میرسعید کابلی بود. غریبی خطوط رانیک می‌نوشت و از علم موسیقی بهره‌مند بود و اکثر سازها مانند عود و طنبور و کمانچه و بویژه قانون را خوب می‌نواخت. او همچنین در سرودن شعر طبعی داشت و به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سرود. غریبی سرانجام در سمرقند کشته شد. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۷۸۷ / ۹)، مجالس النفائس (۲۲۷، ۵۴ -۵۳).

غزالی طوسی، حجه‌الاسلام، زین‌الدین، ابوحامد محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۰۵ -۴۵۰ ق)، فیلسوف، حکیم، عارف و فقیه شافعی. معروف به امام غزالی. در طابران طوس به دنیا آمد و در طوس، جرجان و نیشابور تحصیل کرد. محضر امام الحرمین ابوالمعالی جوینی فقیه و متکلم بزرگ شافعی را دریافت و در بیست و هشت سالگی در بیشتر علوم زمان خود استاد مسلم بود. پس از درگذشت ابوالمعالی به خدمت خواجه نظام‌الملک طوسی رسید و بسیار مورد احترام قرار گرفت. از ۴۸۴ ق در نظامیه‌ی بغداد به تدریس پرداخت و به وعظ و تصنیف نیز اشتغال داشت. وی در سی و نه سالگی دچار تحول روحی شده از دنیا و مقامات دنیوی بریده و برادرش را به جانشینی خود برگزید و به قصد سیر و سلوک و ریاضت به سفر رفت و ده سال در شهرهای شام و حجاز و جزیره به سر برد و در ۴۹۸ ق به طوس بازگشت. در ۴۹۹ ق به درخواست سلطان سنجر به نیشابور به جهت تدریس در مدرسه‌ی نظامیه رفت. در ۵۰۰ ق به طوس و خانقاه خود بازگشت و به ارشاد و تعلیم پرداخت و دیگر دعوت سلاطین و رجال را نپذیرفت و ر زهد و قناعت عمر را به پایان رساند. غزالی در طوس درگذشت و در همان جا دفن شد. شمار آثار وی بسیار است. اما مشهورترین آثار او عبارتند از: «نصیحه الملوک»؛ «فضاء الانام من رسائل حجه‌الاسلام»؛ «احیاء علوم‌الدین» یا «احیاءالعلوم»؛ «کیمیای سعادت»، که خلاصه و ترجمه‌ای فارسی از کتاب «احیاءالعلوم» است؛ «تهافت الفلاسفه»؛ «المنقد من الضلال».[۱]

(ع.) (حجهٔالاسلام) محمد بن محمد بن محمد بن احمد طوسی مکنی به ابوحامد و ملقب به حجهٔالاسلام، دانشمند معروف دوره‌ی سلجوقی (و. طابران طوس ۴۵۰ ه.ق/ ۱۰۵۸ م- ف. طابران طوس ۵۰۵ ه.ق/ ۱۱۱۱ م.). وی در فقه و حکمت و کلام سرآمد عصر بود. پدرش مردی متعبد بود و بافندگی پیشه داشت و لقب «غزالی» به مناسبت پیشه‌ی اوست. هنگامی که محمد و برادرش احمد کودک بودند پدرشان درگذشت و آن دو در کنف حمایت ابوحامد احمد بن محمد رادکانی قرار گرفتند و مقدمات علوم دینی را نزد وی آموختند. غزالی پس از مدتی تحصیل در طوس و گرگان به نیشابور رفت و در خدمت امام‌الحرمین ابوالمعالی جوینی (امام‌الحرمین) فقیه به تحصیل فقه و کلام پرداخت، و در همه‌ی علوم دینی عصر خود استاد مسلم گردید و با این حال تا سال فوت امام‌الحرمین همچنان در خدمت وی باقی ماند. سپس در نیشابور به خدمت خواجه نظام‌الملک وزیر رفت و در نتیجه‌ی مناظره‌ای که در مجلس این وزیر ترتیب داده شده بود فضیلت و مقام وی بر خواجه معلوم گردید. پس از ۸ سال- یعنی در سال ۴۸۴ ه.ق/ ۱۰۹۱ م.- نظام‌الملک منصب تدریس مدرسه‌ی نظامیه را به غزالی- که در آن هنگام ۳۵ ساله بود- تفویض کرد. وی ۴ سال (یعنی تا سال ۴۸۸ ه.ق/ ۱۰۹۵ م.) بدین شغل اشتغال داشت که تحولی در روح وی پدید آمد و منصب مدرسی را به برادرش احمد واگذار کرد و در بلاد شام و حجاز به سیر و سلوک پرداخت. پس از ۱۰ سال، به سال ۴۹۸ ه.ق به طوس بازگشت و سال بعد (۴۹۹) بنا به درخواست سلطان سنجر و وزیرش- که فرزند نظام‌الملک بود- در نظامیه‌ی نیشابور به تدریس پرداخت. در سال ۵۰۰ ه.ق به طوس

بازگشت و خانقاهی ترتیب داد و به ارشاد خلق مشغول گردید و دیگر مسند تدریس را قبول نکرد و از کسی نیز مالی نپذیرفت و از آن پس در انزوا بسر می‌برد. غزالی بـا آنکه از مخالفان فلسفه بود، در نتیجه‌ی سفرها و سیر و سلوک مقالات و گفتارش چاشنی عرفان پیدا کرده مورد تکفیر فقیهان قرار گرفت و خلقی به آزارش همت گماشتند. وی در طابران (طوس) درگذشت و همانجا مدفون شد. از او آثار متعددی باقی مانده که مهمترین آنها از این قرار است: کیمیای سعادت (فارسی)، نصیحهٔالملوک (فارسی)، احیاء علوم‌الدین (عربی)، تهافت‌الفلاسفه (در رد بر فیلسوفان، عربی)، مکاتیب، المنقذ من الضلال، جواهرالقرآن، شفاءالعلیل، منهاج‌العابدین، الجام العوام عن علم الکلام، المستصفی من علم الاصول، عقیدهٔ اهل السنهٔ. ضح.- ۱- غزالی: ضح.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۴۸ -۲۴۷ / ۷)، ایضاح المکنون (۱۱ / ۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۲۶ -۹۲۰، ۲۷۷، ۲۶۹ -۲۶۸ / ۲)، تاریخ عرفانی و عارفان ایرانی (۴۲۲ -۴۰۷)، تاریخ فلاسفه‌ی ایرانی (۳۰۲ -۲۷۵)، جستجو در تصوف (۱۱۰ -۸۵)، دایره‌المعارف فارسی (۱۸۰۶ -۱۸۰۵ / ۲)، ریاض العارفین (۱۳۲ -۱۳۱)، ریحانه (۲۴۳ -۲۳۷ / ۴)، سیر النبلاء (۳۴۶ -۳۲۲ / ۱۹)، شخصیت‌های نامی (۳۵۸ -۳۵۷)، شذرات الذهب (۱۳ -۱۰ / ۴)، العبر (۳۸۷ / ۲)، فرار از مدرسه، فرهنگ سخنوران (۶۶۸)، الکامل (۲۶۴ / ۸)، کشف الظنون (۱۸۶۹، ۱۵۳۴ -۱۵۳۳، ۵۱۳ -۵۰۹)، الکنی و الالقاب (۴۹۵ -۴۹۲ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحامد غزالی)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۴۱۴ -۴۰۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۰۵)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۳۸ -۳۷ / ۱۹)، معجم المؤلفین (۲۶۹ -۲۶۶ / ۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۷۲۹ -۷۲۴ / ۵)، النجوم الزاهره (۲۰۰ -۱۹۹ / ۵)، نفحات الانس (۳۷۹ -۳۷۶)، الوافی بالوفیات (۲۷۷ -۲۷۴ / ۱)، وفیات الاعیان (۲۱۹ -۲۱۶ / ۴)، هدیه العارفین (۸۱ -۷۹ / ۲)، هفت اقلیم (۱۹۴ / ۲).

غزالی طوسی، مجدالدین، ابوالفتوح احمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۲۰ / ۵۱۷ ق)، عارف، واعظ و شاعر. وی که برادر کهتر امام محمد غزالی طوسی است، در طوس دیده به جهان گشود و در اوان کودکی پدر خویش را از دست داد و در نهایت فقر درویشی زندگی را سپری کرد. احمد اگر چه فقه را فراگرفت اما به زهد و تصوف گرایش داشت. در طریقت، شیخ او ابوبکر نساج بود و از برجسته‌ترین شاگردان غزالی، باید از عین القضات همدانی، سنائی غزنوی و ابوالنجیب سهروردی نام برد. وی پس از کناره‌گیری برادرش امام محمد غزالی از تدریس در نظامیه، یک چند به جای او تدریس کرد. غزالی علاو بر این در تصوف نام‌آور بود و صاحب آثار. در وعظ و خطابه نیز استاد بود، مواعظ او در هشتاد و سه مجلس توسط صاعد بن فارس لبانی جمع‌آوری شده است. احمد غزالی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سروده است. در قزوین درگذشت. از آثار وی: «سوانح العشاق»؛ «احیاء الاحیاء» یا «لباب الاحیاء»، در تلخیص «احیاء العلوم» برادرش؛ «الذخیره فی علیم البصیره»؛ «بحر المحبه فی اسرار الموده»؛ تفسیر سوره‌ی یوسف؛«تازیانه‌ی سلوک» یا «رساله‌ی عینیه».[۱]

(ع.) احمد بن محمد بن محمد بن احمد طوسی، فقیه و عارف ایرانی (ف. قزوین ۵۲۰ ه.ق) وی مانند برادر بزرگش محمد غزالی (۲- غزالی) پس از فوت تحت تعهد و نگاهداشت احمد رادکانی قرار گرفت و مقدمات تحصیل علوم دینی را در نزد او آموخت. احمد از جمله‌ی فقهای شافعی بود و به وعظ علاقه داشت و مدت ۱۰ سال (از ۴۸۸ تا ۴۹۸ ه.ق) بجای برادر به تدریس در نظامیه‌ی بغداد اشتغال داشت. در طریقت پیرو ابوبکر نساج بود. ذهبیه او را از کبار سلسله‌ی خود می‌دانند. او راست: لباب‌الاحیاء که اختصار احیاء علوم‌الدین است، الذخیرهٔ فی علم البصیرهٔ- بحرالحقیقهٔ، رساله‌ی عشقیه، سوانح العشاق، مکاتیب، کتاب مجالس شیخ احمد،

کتاب الحق والحقیقهٔ.

ضح.- بعضی او و برادرش را غزالی منسوب به غزال یا غزاله قریه‌ای از قرای طوس دانند (۲- غزالی).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۰۸ / ۱)، ایضاح المکنون (۴۵۵، ۹ / ۲ ،۵۶۶ ، ۴۴۰ ،۱۹۷ / ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۳۵ -۹۳۲ / ۲)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۴۲۵ -۴۲۳)، تاریخ گزیده (۶۶۵ -۶۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۶۹)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا (۱۹۳ ، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۴ -۱۸۳)، دایرهالمعارف فارسی (۱۸۰۶ / ۲)، روضات الجنات (۲۸۸ -۲۸۵ / ۱)، شذرات الذهب (۶۴ ، ۶۰ / ۴)، العبر (۴۱۳ -۴۱۲ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۱۵۹۰ ،۱۴۱۳ ،۱۰۰۹، ۹۸۵، ۹۰۱، ۸۲۵)، الکنی و الالقاب (۴۹۵ / ۲)، لسان المیزان (۴۴۲ ، ۴۴۰ / ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۴۱۸ -۴۱۵)، مجالس النفائس (۳۱۸)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۸۱ -۸۰ / ۱۹)، معجم المؤلفین (۱۴۷ / ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴۳۰ -۴۲۹ / ۱)، النجوم الزاهره (۲۲۴ / ۵)، نفحات الانس (۳۸۰ -۳۷۹)، وفیات الاعیان (۹۸ -۹۷ / ۱).

غزنوی، اشرف الدین، حسن

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۰۵/۵۳۵ ق)، شاعر و عارف. از بزرگان اهل سلوک می‌باشد که با حکیم سنایی معاصر بود. در زهد و پرهیزکاری و حسن اخلاق یگانه آفاق و در مقامات سیر و سلوک به مقامی بلند رسید تا مشمول مراحم سلطان وقت بهرام شاه غزنوی گردید لکن عاقبت سلطان بهرام، از کثرت مریدان وی در اندیشه شد. وی بعد از مدتی به حجاز رفت و مشرف به زیارت حضرت رسالت شد و سپس از ادای وظایف زیارت بغداد به خراسان رفت و چند سال بعد در شهر جوین اسفراین درگذشت. از او «دیوان» شعری حاوی پنج هزار بوده که هنوز چاپ نشده است. نسخه‌ی خطی آن در کتابخانه‌ی مدرسه‌ی سپهسالار موجود است. دکتر صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» آورده که برخی تذکره‌نویسان نام پدر سید حسن غزنوی متخلص به حسن (مدخل بعدی) را ناصر دانسته و در عین حال از فردی به نام حسن، فرزند ناصر (صاحب عنوان) نام برده است که از شاعران عهد عوفی بوده و هنگام سروده شدن «کارنامه‌ی بلخ» سنایی در غزنین به سر می‌برده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۵۸۷/۲)، ریاض العارفین (۱۸۶ -۱۸۵)، ریحانه (۲۴۴ -۲۴۳ /۴)، مجمع الفصحا (۵۶۱ -۵۲۵ /۱).

غزنوی، ناصرالدین تاج الشریعه، ابوعلی عالی

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۸۲ / ۵۸۱ ق)، فقیه و مفسر حنفی. وی در حلب ساکن بود. از آثارش: «تقشیر التفسیر»، در دو جلد؛ «مشارع الشارع» یا «مشارع الشرائع»، در فروع فقه حنفی،این کتاب به عمر نسفی نیز منسوب است که در صورت صحت، شرحش به غزنوی مربوط

است؛ «المنابع» در شرح «الشمارع»؛ شرح «مقدمه فی النحو» ابن‌بابشاد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۵ / ۴)، کشف الظنون (۱۸۰۴، ۱۶۸۷، ۴۶۶)، معجم المؤلفین (۵۳ -۵۲ / ۵)،هدیه العارفین (۴۳۵ / ۱).

غفاری ساروی، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین غفاری ساروی

محل تولد : ساری

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۳/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب حسین ساروی فرزند حسین در سال ۱۳۳۳ در ساری متولد شدم. درسال ۱۳۴۸به دلیل علاقه فراوانی که دروس حوزوی داشتم وارد حوزه علمیه شدم و در آنجا به تحصیل و تحقیق پرداختم ولی کار تحقیقات را به طور جد از سال ۱۳۶۶ آغاز و تاکنون ادامه دارد. هم اکنون نیز در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی مشغول می باشم و در رشته تفسیر قرآن همچنان مشغول فعالیت هستم.

غفاری کاشی، حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

غفاری، حسینقلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۹۹ -۱۲۷۰ ش)، موسیقیدان. وی از بهترین شاگردان درویش‌خان بود، قبل از آن نیز مکتب آقا حسینقلی را دیده بود. وی را در سه‌تار از دیگر شاگردان درویش برتر دانسته‌اند و می گویند استاد، او را جانشین خود می‌دانست، حتی بعضی او را عصاره‌ی درویش

گفته‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۵)، تاریخ هنرهای ملی (۶۱۲ / ۱)، سرگذشت موسیقی (۴۲۸ / ۱).

غفوری، حبیب الله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حبیب الله غفوری بارجینی

محل تولد : میبد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب حبیب الله غفوری بارجینی فرزند محمد علی به شماره شناسنامه ۴۸۷ و متولد سال ۱۳۴۱ دوران تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در روستای بارجین و فیروز آباد میبد به انجام رساندم و از مهرماه ۱۳۵۶ ش در مدرسه قدیری قم که شعبه شماره ۲ مدرسه کرمانیها محسوب می شد شروع به تحصیل علوم دینی نمودم در حالیکه نوجوانی بیش نبودم دروس حوزه را به همراه جریانات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس گذراندم که شرح آن مفصل است تا سال ۷۱ به درس و بحث در حوزه علمیه قم مشغول بودم که در ضمن آن آموزش نظامی ، زبانهای عربی و انگلیسی و دوره دبیرستان را نیز به انجام رساندم. از سال ۷۱ تاکنون توفیق داشته ام مراکز متعدد و مهم علمی را تاسیس و اداره نمواه ام که بحمدالله ثمره آن دهها طلبه فاضل و توانمند است.

در این مدت کتب حوزوی را تا سائل و مکاسب تدریس نموده ام و دروس اعتقادات و اخلاق دانشگاه را نیز بارها تدریس کرده ام و زبان انگلیسی دبیرستان را نیز در این دوره تدریس نموده ام. با توجه به اصرار رهبر معظم انقلاب مبنی بر ضرورت تحول در نظام آموزشی حوزه های علمیه کشور نمظام آموزشی خاص حوزه ها بر اساس دیدگاهها و نظرات مقام معظم رهبری را با همکاری جمعی از دوستان فاضل و دلسوز طراحی و در مدرسه علمیه علوی قم اجرا نمودیم که بحمدالله ثمره آن تربیت دهها نفر طلبه فاضل و پژوهشگر شده است که امید آینده حوزه علمیه قم می باشند.علیرغم عنایت الهی در داشتن قلمی روان که اساتید معظم همواره مشوق اینجانب بوده اند به علت اشتغال زیاد در امور مدیریتی و اجرایی متاسفانه تاکنون نتوانسته ام از آن بهره مطلوبی ببرم و حاصل کارهای پژوهشی متفرقه اینجانب تعدادی مقاله ، جزوه و ۲ کتاب در دست تالیف است که به صورت نیمه کاره مانده است.

غلام جمشیدی، محمدصادق

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد صادق غلام جمشیدی

محل تولد : دماوند

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمد صادق غلام جمشیدی در سال ۱۳۴۰ درخانواده ای متدین، دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دیده به جهان گشودم. تحصیلات ابتدائی، راهنمائی و متوسطه را در زادگاهم شهرستان دماوند با موفقیت سپری کردم. پس از آن به خاطر عشق فراوان به ذی طلبگی، تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه تهران و مدرسه آیت الله مجتهدی شدم. در محضر اساتید تهران، مخصوصاً آیت الله مجتهدی بهره های علمی و اخلاقی فراوان بردم، شوق زیارت آستان ملکوتی بی بی دو عالم حضرت فاطمه معصومه سلام الله از یک سو و کسب تحصیلات بالاتر از سوی دیگر مرا به قم کشاند.

البته ذکر این نکته لازم است که سال ورودم به حوزه علمیه سال ۵۴ بود سالی که استبداد رژیم شاهنشاهی بیداد می کرد، حوزه های علمیه در فشار و اختناق شدید از سوی حکومت بودند اما تنها چیزی که مرا به این سمت کشاند شوق فراوان به دروس دینی بود. مدتی که در قم بودم از محضر بزرگان حوزه علمیه قم آیت الله وحید خراسانی، میزرای تبریزی و فاضل لنکرانی بهره های فراوان بردم. و هم اکنون در تهران مشغول به پژوهش و تدریس در دانشگاههای مختلف تهران هستم که حاصل این زحمات پرورش دانشجویان فراوانی می‌باشد.

غلامحسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

غندجانی شیرازی، ابومحمد حسن

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۴۲۸ ق)، ادیب، لغوی و نسب‌شناس. معروف به اسود غندجانی. به آورده‌ی حموی در «معجم البلدان» نسبت وی به غندجان فارس است. او در شناخت روزگاران عرب و اشعار آنها تبحر داشت. هم او گوید که یکی از تصانیف غندجانی را دیده که در آن نوشته بوده: در ۴۱۲ ق تصنیف و در ۴۲۸ ق بر او خوانده شده است. از آثارش: «فرحه الادیب»، در رد یوسف بن ابی‌سعید سیرافی،

در شرح «ابیات سیبویه»؛ «اضاله الادیب»، در رد ابن‌اعرابی، در «نوادر»ی که ثعلب روایت کرده است؛ «نزهه الادیب»، رد بر ابوعلی؛ «قید الاوابد»، در رد ابن‌سیرافی، در شرح «ابیات اصلاح المنطق»؛ کتاب «الخلیل» یا «الخلیل»، به ترتیب حروف معجم؛ «السل و السرقه»؛ کتابی در «اسماء الاماکن».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۹۴ / ۲)، ایضاح المکنون (۱۸۶ / ۲)، کشف الظنون (۱۹۳۹ ،۸۷)، لسان المیزان (۳۶۷ –۳۶۶ / ۲)، معجم الادباء (۲۶۵ –۲۶۱ / ۷)، معجم البلدان (۲۴۴ / ۴)،معجم المؤلفین (۱۹۷ / ۳)، هدیه العارفین (۲۷۵ / ۱).

غنی‌پور، عبدالمحمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالمحمد غنی‌پور به سال ۱۳۳۴ خورشیدی در شهرستان بروجرد متولد شد. وی از کودکی به موسیقی علاقمند شد بخصوص به ساز نی و هر وقت که صدای ساز نی استاد حسن کسائی را از رادیو می‌شنید، دیگر به هیچ‌چیز و هیچ کاری فکر نمی‌کرد جز به صدای ساز استاد و این امر موجب شد تا سلوهای استاد کسائی را در حافظه خود محفوظ داشته و با آن روز و شب خویش را می‌گذراند.

عاقبت در سال ۱۳۶۲ به طور جدی نواختن این ساز را شروع کرد و پس از دو سال نزد هنرمند ارجمند جمشید عندلیبی رفت و مشغول فراگیری نواختن این ساز به طور صحیح و علمی گردید و پس از آن در سال ۱۳۶۷ نزد هنرمند با تکنیک و باارزش هنرستان عالی موسیقی (سرودهای انقلابی) عبدالنقی افشارنیا رفت و ردیف‌های آواز موسیقی ایرانی استاد محمود کریمی را نزد ایشان فراگرفت و تا سال ۱۳۷۰ در محضر ایشان بود و خود به مرحله‌ی مدرسی رسید.

وی هم‌اکنون با اداره ارشاد اسلامی شهرستان بروجرد همکاری دارد و در خانه فرهنگ این استان مشغول تدریس ساز نی به هنرجویان می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

غوطه، عباس

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

معروف به عباس شمر در نقش شمر. از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

غیاث‌الدین محمد بن تاج‌الدین حسن

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از نفایس آرشیو سازمان مرکزی اوقاف و امور خیریه، یک جزو قرآن خطی متعلق به قرن نهم هجری است. این قرآن که به قطع رحلی کوچک و جلد تیماج ضربی با رنگ قهوه‌ای سوخته است، جزو هفدهم از جامع قرآنی است که غیاث‌الدین محمد بن تاج‌الدین حسن در سال ۸۵۶ هجری بر مسجد جامع کبیر سمنان وقف کرده است(۱).

در صفحه اول این جزو قرآن، وقفنامه‌ای وجود دارد که متن آن به عربی است. از شروط مندرج در وقفنامه آن است که این جامع نباید از مسجد بزرگ سمنان خارج گردد؛ مگر برای مجالس خیر و به شرط برگرداندن آن؛ اما اگر جنگی رخ دهد و یا حادثه‌ای پیش آید که خطر نابودی قرآن برود، جایز است که آن را به برج احرار واقع در روستای صوفی‌آباد منتقل کنند و بر متولی مسجد واجب است، پس از رفع فتنه و خطر، قرآن را به مسجد برگرداند(۲).

این قرآن با خطوط نسخ، محقق و ثلث بر کاغذ سمرقندی آهار مهره کتابت شده و مجموعا دارای دو سر سوره با نقش گل و بوته ساده است و در متن آن با خط طلایی، نام سوره و تعداد آیات ذکر شده است. همه صفحات دارای جدولهایی به قلمهای آب‌طلا و مشکی است و در بین سطرها در کنار صفحات، تزئینات و علایمی با آب طلا دیده می‌شود. هر صفحه دارای نه سطر است؛ سطر اول و آخر به قلم محقق و سطر میانی به قلم ثلث و بین این دو، به خط نسخ کتابت شده است. در صفحه پایانی، هشت یادداشت وفات شخصیتهای سمنان وجود دارد که همه مربوط به قرن چهاردهم هجری است.

کاتب این نسخه محمد بن جنید بن محمدالحافظ الاصفهانی، از خطاطان مشهور این دوره است و نسخه خطی چند قصیده عربی و ترجمه آن(۳)به خط ثلث و نستعلیق او شناخته شده است.

واقف قرآن، وزیر بابرخان تیموری (۴)است که از سال ۸۵۳ هـ.ق حاکم خراسان بوده است. نام واقف با اندکی اختلاف در کتیبه‌ای متعلق به حمّام پهنه در شهر سمنان دیده می‌شود «امر ببناء هذالحمّام المبارک فی زمان دولت سلطان الاعظم... ابوالقاسم بابرخان... دستور الوزراء الاعظم، خواجه غیاث‌الدین محمد بن المرحوم خواجه تاج‌الدین بهرام السمنانی فی شوال سنهٔ ست و خمسین و ثمانمائه.»۵ تاریخ کتیبه نیز چنان که دیده می‌شود، همان تاریخ وقف قرآن بر مسجد جامع است. متن وقفنامه

وقف هذا الجزء المجلّد مع تسع و عشرین جزء مجلّدا بهذا القطع کلّها تمام کتاب اللّه الکریم و کلامه القدیم، الدستور الاعظم، ملک اعاظم الوزراء فی العجم، الّذی هو غیاث المساکین و غوث لمصالح المسلمین، من هو لفرق الامارهٔ تاج و لبیت الوزارهٔ سراج، المقبول مبرّاته بقبول حسن، المصون دولته عن الفتن والمحن المؤیّد بعنایهٔ الملک الصّمد غیاث الحق والدّنیا والدّین محمد بن الدستور الاعظم السعید الفائز برحمهٔ اللّه الملک المجید الخواجه تاج‌الدّولهٔ والدّین حسن ـ اعلی اللّه تعالی فی الخافقین شأنه ـ علی الجامع الکبیر بمدینهٔ سمنان لازالت محمیّهٔ عن نوائب الزّمان و شرط ان لاینقل منه الی مکان آخر الالمجلس عقد فی البلدهٔ علی الخیر والصّلاح بشرط ردّها بعد الفراغ الی المسجد الموقوف هو علیه من غیر تسویف و اهمال، و الّا عند هجوم فتنهٔ یخاف فیها من فواتها فانّه عند ذلک یجوز ان ینقل الی برج الاحرار بصوفی آباذ لازالت محروسهٔ عن الفتنهٔ والفساد و اذا امنت الولایهٔ عن مظنهٔ الفساد فعلی المتولّی المسجد ان یردّها الیه بلا تراخ و اهمال علیه. فی شهر جمادی‌الاول سنهٔ ست و خمسین و ثمان مائه. [کتبه] العبد الفقیر، اضعف عباداللّه، محمد بن جنیدالحافظ الاصفهانی. حامدا للّه تعالی و مصلّیا علی نبیّه. پی نوشت: ۱- این مسجد از بناهای تیموری است که در سال ۸۲۸ هجری در زمان شاهرخ‌بن تیمور ساخته شده و بانی آن معزّالدین ملک حسین‌بن خواجه عزّالدین محمّد بالیجه سمنانی است. [مطلع‌الشمس، ج۳، ص۳۲۲].

۲- برج احرار صوفی‌آباد همان مقبره علاءالدوله سمنانی است که در حبیب‌السیر آمده است. [خواند میر به تصحیح دکتر دبیر سیاقی ج۳، ۲۲۰].

۳- احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، ج۴، شماره ۴۰۷.

۴- سلسله‌های اسلامی، برسورث، ص۲۴۶. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

غیلان سمرقندی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم و چهارم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ روزگار خود بود که در بغداد با جنید (م ۲۹۸ / ۲۹۷) هم‌صحبت بوده و از او طریقت گرفته و در معارف صاحب سخن بوده است. از گفته‌های اوست: «عارف از حق به حق نگرد، و عالم از دلیل به حق، و صاحب وجد از دلیل مستغنی باشد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۱۴۳).

فارابی، ابونصر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۳۹ / ۳۳۸ - ۲۶۰ / ۲۵۹ ق)، ریاضیدان، عارف، فیلسوف، دانشمند، حکیم و موسیقیدان. ملقب به معلم ثانی. در فاراب ماوراءالنهر به دنیا آمد. بیشتر عمر خود را در بغداد گذرانید و اکثر کتابهای خود را در آنجا نوشت. فارابی همچنین سفرهایی به شام، مصر، حران و مرو داشت و در آنجا به تعلیم و تألیف مشغول بود. او نزد استادانی چون متی بن یونس و یوحنا بن حیلان فلسفه آموخت. از شاگردان فارابی، یحیی بن عدی می‌باشد. فارابی مانند صوفیان زندگی می‌کرد و از موسیقی علمی نظری اطلاعات زیادی داشت، وی کتابی هم در این فن نوشته است. بیشترین اهمیت او در شرح آثار ارسطو است و به همین سبب او را معلم ثانی نامیده‌اند. وی در دمشق درگذشت. از آثار او: «احصاء العلوم»؛ « آراء اهل المدینه الفاضله»؛ «عیون المسائل»، در منطق؛ «الجمع بین رأیی الحکیمین» افلاطون و ارسطو، در حدوث عالم؛ «اغراض ما بعدالطبیعه»؛ «تحصیل السعاده»؛ «رساله فی (ماهیه) العقل»؛ «السیاسه المدنیه»؛ «رساله فی اثبات المفارقات»؛ «المدخل الی (صناعه) الموسیقی»، که قفطی در «اخبار العلماء» و صفدی در «الوافی بالوفیات» آن را «کتاب الموسیقی» ذکر کرده‌اند و گفته شده که وی این کتاب را به درخواست وزیر ابوجعفر محمد کرخی نگاشته است.[۱] ابونصر محمد بن محمد، فیلسوف بزرگ اسلام در نیمه‌ی دوم قر. ۳ و نیمه‌ی اول قر. ۴ ه. (و. فاراب ۲۶۰ ه.ق/ ۸۷۴ م.- ف. دمشق ۳۳۹ ه.ق/ ۹۵۰ م.) فارابی از ماوراءالنهر برای تحصیل علوم به بغداد رفت و بعد از آموختن عربی در حلقه‌ی درس ابوبشر متی بن یونس حضور یافت و چندی بعد به حران رفت و از یوحنا بن حیلان بخشی از منطق را فراگرفت و به بغداد بازگشت و به تکمیل فلسفه مشغول شد. فارابی همه‌ی کتب ارسطو را به دقت مورد مطالعه و تحقیق قرارداد و به معانی آنها وقوف تام و در شرح و تفسیر آثار ارسطو مهارتی خاص یافت و بدین جهت او را «ارسطوی ثانی» یا «معلم ثانی» نامیدند. فارابی از بغداد به مصر رفت و از آنجا به خدمت سیف‌الدوله ابوالحسن علی بن عبداللّٰه بن حمدان تغلبی پادشاه حلب و دمشق و شام درآمد و در کنف حمایت وی به تعلیم و تألیف مشغول گردید تا در سن ۸۰ سالگی درگذشت. فارابی به ثروت و زینت دنیوی بی‌میل بود و به امر مسکن و پیشه توجهی

نداشت و غالب اوقات خویش را در تنهایی بسر می‌برد. اهمیت فارابی بیشتر در شرحهای اوست بر آثار ارسطو و به سبب همین شروح هم او را «معلم ثانی» خوانده و در مقام بعد از ارسطو، قرار داده‌اند. فارابی مانند بسیاری از فلاسفه‌ی اسکندریه و خاور نزدیک که می‌کوشیدند بین عقاید افلاطون و ارسطو را التیام دهند، در کتبی که به بحث در اتفاق آراء افلاطون و ارسطو اختصاص داده سعی بلیغ در این راه به کار برده است و کتاب «الجمع بین رأیی الحکیمین: افلاطون الالهی بین رأیی الحکیمین: افلاطون الالهی و ارسطو طالیس» را در این باب تألیف کرده. فارابی در رساله‌ی فصوص‌الحکم برای اثبات توحید بیشتر به اصول و عقاید نو افلاطونیان و عرفا نزدیک شده و در رساله‌ی آراء اهل المدینهٔ الفاضلهٔ تحت تأثیر افلاطون قرار گرفته و سعادت بشر را در ایجاد اجتماع کاملی دانسته است که همانند اجتماع روحانی باشد. فارابی مانند همه‌ی دانشمندانی که در تمدن اسلامی عنوان فیلسوف داشته‌اند از همه‌ی علوم عهد خود مطلع و در آنها صاحب تصانیفی بوده است. اطلاعات وی در ریاضیات خوب ولی در طب متوسط و در موسیقی بسیار بوده است. روش فلسفی او را باید فی‌الحقیقه یک روش نو افلاطونی اسلامی نامید و این همان روشی است که پیش از فارابی به وسیله‌ی کندی شروع شد و بعد از او از طرفی در آثار اخوان‌الصفاء و از طرفی دیگر در کتب ابوعلی سینا به مرحله‌ی کمال رسید. مع‌ذلک فارابی در بعض موارد با کندی و ابوعلی سینا اختلاف دارد و همچنین چون آثار او تحت تأثیر سه روش عمده‌ی افلاطون و ارسطو و فلوطینس واقع است گاه موارد اختلافی در آنها مشاهده می‌شود و وجه اشتراک همه‌ی این آثار با یکدیگر عبارتست از ترکیب عقاید مذکور با اصول دینی اسلامی. به نظر فارابی بی‌سعادت و عظمت مقام فیلسوف در ترک علایق و تجرد و گوشه‌گیری است. حاصل علم و مقدمه‌ی سعادت اخلاق است و عالمی که از مبانی اخلاقی پیروی نکند از سعادت کمال برخوردار نیست. اثر فارابی در فلاسفه‌ی بعد از خود بسیار بوده است و با این حال از انتقادات برخی مانند ابن رشد آسوده نمانده است. ابن‌رشد در چند مورد از کتاب تهافت التهافت بر فارابی تاخته و او را در شمار متکلمان قرار داده است نه در زمره‌ی فیلسوفان. فارابی را در حدود صد تألیف است و مهمترین آنها عبارتند از: رسالهٔ فی مبادی آراء اهل المدینهٔ الفاضلهٔ، مقالهٔ فی معانی العقل، عیون‌المسائل، فصوص‌الحکم، رسالهٔ فی السیاسهٔ، المسائل الفلسفیهٔ، احصاءالعلوم، اغراض ارسطو طالیس فی کتاب ما بعد الطبیعهٔ، رسالهٔ فی اثبات المفارقات.

ابونصر محمد بن طرخان بن اوزلغ و یا محمد بن محمد بن طرخان حکیم و فیلسوف ترک معروف به (معلم ثانی).

تولد این دانشمند بزرگ در (فاراب) و شهرتش نیز فارابی از اکابر فلاسفه نامی و حکماء اسلامی قرن چهارم زمان آل‌بویه می‌باشد و چون ارسطوی حکیم مشهور به معلم اول است وی را معلم ثانی گویند.

در میان حکماء کسی به پایه وی نرسیده و در قوه مدرکه دارای اولین درجه بوده و ابن‌سینا با آن همه جلالت و نبوغ علمی که داشته از کتابهای او استفاده شایانی نموده و در مصنفات خود از انوار علمیه‌اش اقتباس می‌کرده است.

از همین جهات است که در کلمات اکابر و بزرگان به استاد الفلاسفه و ملک‌الحکما توصیف شده است و او اولین حکیم و فیلوسفی است که در دوره اسلام ظهور کرده و نام فاراب را به تمام جهان رسانیده.

اجمالا فارابی در زادگاه خود شهر فاراب علوم اولیه را فراگرفته و مسافرت به بلاد ایران نموده و به زبان فارسی و السنه دیگر آشنا شده و مسافرت به بغداد نموده و زبان عربی را هم در آنجا آموخته و با صاحب بن عباد و شیعیان آنجا مصاحبت داشته و پس از تکمیل حکمت و فلسفه در حران و غیره در بغداد به تحصیل ریاضیات و فنون حکمت اشتغال و تمام کتب ارسطو را تتبع و ممارست نموده و گویند وقتی از او پرسیدند تو داناتری یا ارسطو در پاسخ گفت اگر من زمان ارسطو را درک می‌کردم هر آینه بزرگترین شاگردان او می‌شدم.

قاضی نوراللّٰه شهید شوشتری در مجالس المؤمنین خود او را بسیار ستوده و گوید: وی معلم مقالات اهل یونان و متمم کمالات نوع انسان بوده است.

از آثار فارابی است ۱- آراء اهل المدینهٔ الفاضله والمدینهٔ الجاهله والمدینهٔ الفاسقه والمدینهٔ المبدلهٔ والمدینهٔ الضاله که در مصر و لیدن چاپ شده و مرحوم علامه تهرانی در الذریعه خود در چندین مورد استظهار کرده که فارابی شیعه مذهب و به عصمت ائمه طاهرین علیهم‌السلام معتقد بوده است.

۲- الابانه ۳- ابطال احکام النجوم ۴- احصاء العلوم و چهل کتاب دیگر که جمعاً ۴۴ تألیف می‌شود وفات این نابغه اسلامی در سال ۳۳۷ یا ۳۹ یا ۴۰ و یا ۳۴۴ واقع شده و سیف‌الدوله حکمران شام با جمعی بر وی نماز خوانده است از اشعار فارسی که به او نسبت می‌دهند این رباعی است.

اسرار وجود خام و ناپخته بماند

وان گوهر بس شریف ناسفته بماند

هرکس بدلیل عقل چیزی گفته

آن نکته که اصل بود ناگفته بماند

(خلاصه‌ای از ریحانهٔ‌الادب و غیره)

ابونصر فارابی محمد بن محمد، از همه‌ی علوم عهد خود مطلع و در آنها صاحب تصانیفی بوده است. اطلاعات وی در ریاضیات خوب ولی در طب متوسط و در موسیقی بسیار بوده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۴۳ -۲۴۲ / ۷) تاریخ ادبیات در ایران (۲۹۹ -۲۹۳ / ۱)، تاریخ الحکماء قفطی (۳۸۳ -۳۷۹)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۵۱۱ -۵۰۶)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۱۳۰ -۹۸)، تاریخ فلسفه در اسلام (۱۸۲ -۱۶۵ / ۲)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی (۴۴۸ -۳۹۵)، دایره‌المعارف فارسی (۱۸۲۱ -۱۸۲۰ / ۲)، الذریعه (۲۶۰/ ۲۳ ،۲۹۱، ۲۴۷ / ۲۰ ،۴۲، ۴۱ / ۱۹ ،۲۳۵ / ۱۶ ،۳۸۳ / ۱۵ ،۲۷۳ / ۱۲ ،۱۰ / ۱۱ ،۲۵۰ / ۱۰ ،۱۸۳ / ۷ ،۳۹۷، ۳۹۵ / ۶ ،۲۸۸، ۲۵۲، ۱۳۵، ۱۰۳، ۱۶ / ۵ ،۵۰۰ -۴۹۹، ۴۳۷، ۲۲۷، ۲۲۴ / ۴ ، ۳۹۷ ،۹۱ / ۳ ،۲۵۱، ۱۲ -۱۱ / ۲ ،۳۸۶، ۳۷۶، ۲۸۹، ۲۶۹ ،۱۰۰، ۶۶، ۵۶، ۳۴ -۳۳ / ۱)، روضات الجنات (۳۱۲ -۳۰۵ / ۷)، ریحانه (۲۶۶ -۲۶۱ / ۴)، زندگینامه‌ی ریاضیدانان (۳۴۱ -۳۴۰)، سیر النبلاء (۴۱۸ -۴۱۶ / ۱۵)، شخصیت‌های نامی (۳۶۰ -۳۵۹)، شذرات الذهب (۳۵۴ -۳۵۰ / ۲)، الفهرست لابن الندیم (۳۶۸)، کارنامه‌ی بزرگان (۶۲ -۶۱)، الکامل (۳۳۷ / ۶)، کشف الظنون (۱۲۶۵ ، ۱۰۱۱ ،۵۲)، الکنی و الالقاب (۵ -۴ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابونصر)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۳۹)، معجم البلدان (۲۵۵ / ۴)، معجم المؤلفین (۱۹۶ -۱۹۴ / ۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲۹۶ -۲۹۱ / ۵)، النجوم الزاهره (۳۴۸ -۳۴۷ / ۳)، الوافی بالوفیات (۱۱۳ -۱۰۶ / ۱)، وفیات الاعیان (۱۵۷ -۱۵۳ / ۵)، هدیه العارفین (۴۰ ،۳۹ / ۲).

فارسی، ابوالحسین علی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح س سوم ق)، صوفی. از بزرگان مشایخ فارس بود که با جعفر حَذّاء و عمرو بن عثمان و جنید و همطبقه ایشان صحبت داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی هزار مزار (۳۹۷ -۳۹)، حلیهٔ الاولیاء (۳۶۳ -۳۶۲ / ۱۰)، شرح شطحیات (۴۲ -۴۱)، طبقات الصوفیه هروی (۴۸۹ -۴۸۸)، نفحات الانس (۲۲۵ -۲۲۴).

فارسیجانی، پرویز

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پرویز فارسیجانی

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۱

زندگینامه علمی

آقای پرویز فارسیجانی در سال ۱۳۴۳ در خانواده ای دوستدار خاندان پاک عصمت و طهارت در تهران دیده به جهان گشود، شوق فراوان او به تحصیل علوم دینی سبب گردید تا در سال ۱۳۶۰ وارد حوزه علمیه گردد. در روزهای نخستین ورود به حوزه با جدیت تمام به تحصیل پرداخت و از آسمان آستان حوزه علمیه ستاره ها چید. در درس اخلاق مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی حاضر گردید. شرح تجرید را نزد آیت الله مکارم شیرازی آموخت، از محضر آیت الله صالحی مازندرانی به تحصیل رسائل و مکاسب پرداخت.

در کنار درس، تدریس را نیز فراموش نکرد و در حوزه علمیه آیت الله مجتهدی تهرانی، دانشگاه آزاد تهران و دانشگاه علوم قرآنی تهران دروس مختلفی را تدریس کرد. وی هیچ وقت از امر پژوهش نیز غافل نبوده است و کتابهایی نیز به چاپ رسانده که برخی از آنها عبارتند از: میزان حکمت، نگین هستی

فارغی هروی، شیخ ابوالوجد، ابوالواحد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۴۰ ق)، صوفی، عارف و شاعر. وی از مشایخ بنام هرات بود. در عهد سلطنت ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۷ -۹۳۲ ق) به اتفاق دایی خود، شیخ زین‌الدین خوافی، به هند رفت و در دربار وی تقرب یافت. پس از او به ملازمت همایون پادشاه رسید و به امیرالشعراء ملقب شد. در اگره درگذشت و در خانقاه شیخ زین دفن شد.وی در سرودن اقسام شعر توانا بود. در «صبح گلشن» وی به اشتباه عموی شیخ زین‌الدین خوافی ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۵۵)، تذکره‌ی روز روشن (۵۹۷ -۵۹۶)، حبیب السیر (۳۵۷ -۳۵۶ / ۴)، الذریعه (۸۰۱ / ۹)، صبح گلشن (۳۰۶ -۳۰۵)، فرهنگ سخنوران (۶۸۱)، کاروان هند (۹۸۵ -۹۸۲ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ فارغی)، مجالس النفایس (۶۹)، هفت اقلیم (۱۵۸ -۱۵۷ / ۲).

فارمدی طوسی خراسانی، ابوعلی فضل

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۷۷ -۴۰۷ / ۴۰۵ ق)، محدث، زاهد، صوفی و واعظ. در فارمد طوس به دنیا آمد. از مشایخ بزرگ صوفیه خراسان، و به گفته‌ی سمعانی زبان گویای خراسان و شیخ آنجا بود. او از شاگردان امام محمد غزالی و استاد حجه‌الاسلام ابوحامد غزالی است. از ابوعثمان صابونی و دیگران فقه آموخت و از ابوعبدالله بن باکویه و ابومنصور عبدالقاهر بغدادی و ابوحسان مزکی حدیث شنید. عبدالغافر بن اسماعیل و عبدالله بن علی خرکوشی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. فارمدی به نیشابور رفت و مدتی از نزدیکان و مریدان خاص امام ابوالقاسم قشیری شد. سپس در پی تحولات روحی به طوس بازگشت و در آنجا با ابوالقاسم کرگانی آشنا شد و مرید او گردید و سپس داماد او شد. از دیگر استادان وی در تصوف ابوالحسن خرقانی را نیز می‌توان نام برد. فارمدی معاصر شیخ ابوسعید ابوالخیر بود و در مجلس درس وی نیز حاضر می‌شد. مجالس ذکر و موعظه‌ی فارمدی شهرت فراگیر داشت، به این دلیل او را لسان‌الوقت می‌خوانده‌اند. عبدالغافر از او تعبیر به شیخ الشیوخ کرده، گوید که طریقه او در وعظ ممتاز بود و آنچنان نیکو ادا می‌شد که در دلها می‌نشست. او بیشتر دارایی خویش را بر صوفیه انفاق کرد. وی در طوس درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید (۶۶۹ -۶۶۸ / ۲)، انساب سمعانی (۳۳۵ / ۴)، سیر النبلاء (۵۶۶–۵۶۵ / ۱۸)، شذرات الذهب (۳۵۶ – ۳۵۵ / ۳)، العبر (۳۳۷ / ۲)، کشف المحجوب (۲۱۱)، کیمیای سعادت (۱۵۶، ۳۵ -۳۴ / ۲)، معجم البلدان (۲۵۹ / ۴)، نفحات الانس (۳۷۵ –۳۷۳).

فاضل استرآبادی، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد بن علی بن ابراهیم معروف به فاضل استرآبادی استاد علماء کربلا صاحب منهج‌المقال (رجال کبیر) و رجال صغیر که وحید بهبهانی تعلیقاتی بر آن نوشته و معروف است که در رجال کتابی بهتر از آن نوشته نشده و هم از تصنیفات اوست شرح آیات الاحکام و حاشیه تهذیب و رسائل مفیده دیگر وفات آن بزرگوار در سیزدهم ذی‌قعده ۱۰۲۸ ق در مکه معظمه واقع و در قبرستان معلی نزدیک قبر حضرت خدیجه کبری مدفون گردید و در نخبه ماده تاریخش را چنین گفته.

والاسترآبادی فاضل سنی

له الرجال فوئه رضی

و این بزرگوار از افرادی است که به فیض تشرف و زیارت حضرت ولی عصر روحی له الفداء رسیده چنانکه مجلسی ره در سیزدهم بحار نقل نموده از جماعتی از آن بزرگوار که فرمود شبی در مسجدالحرام طواف می‌کردم بر دور خانه کعبه که جوان خوشروئی را دیدم که مشغول به طواف بوده چون به من رسید دسته گل سرخی به من عطا کرد و این در غیر فصل گل بود پس من از او گرفتم و بوئیدم و پرسیدم که ای سید من این گل از کجاست. فرمود از خرابات این بفرمود و پنهان شد و دیگر او را ندیدم سمعانی در

انساب گفته خرابات جزیره‌ای در مغرب است در دریای محیط که از آنست جزیره خضراء.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

فاضل بخشایش، جواد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جواد فاضل بخشایش

محل تولد : بستان آباد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۵/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب جواد فاضل بخشایش در سال ۱۳۴۵ در شهر بخشایش از توابع شهرستان بستان آباد واقع در آذربایجان شرقی در یک خانواده روحانی دیده به جهان گشودم تا مقطع سیکل در زادگاه خودم تحصیل کردم پس از اتمام سیکل در سال ۱۳۶۳ وارد حوزه علمیه مدرسه طالبیه تبریز شدم و مقدمات ادبیات عرب و مقداری از فقه و اصول را در آن جا فراگرفتم. سپس در سال ۱۳۶۷ وارد حوزه علمیه قم شدم و به تحصیل فقه و اصول و فراگیری کلام و فلسفه و عرفان از اساتید بزرگواری همچون مرحوم آیهٔ الله پایانی قدس سره، حاج آقا اعتمادی، حاج آقا موسوی تهرانی و استاد اسحاق نیا حفظهم الله تعالی مشغول بوده و هستم.

الان بیشتر فعالیتم آموختن فلسفه و عرفان و تحقیق در نهج البلاغه و تفسیر می باشد. در هر هفته یک روز مدت ۸ سال است که مشغول تدریس تفسیر قرآن برای جوانان هستم. در طول این مدت با دفتر تبلیغات و موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث در تحقیق موضوعات و آثار مختلف اسلامی همکاری داشته و دارم.

فاضل هندی، بهاءالدین محمد

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۱۳۷ / ۱۱۳۵ –۱۰۶۲ ق)، عالم امامی، فقیه، محدث و مفسر. معروف به بها و تاج الفقها و فاضل اصفهانی. گاهی به جهت تألیف کتاب «کشف اللثام» به او کاشف اللثام گفته‌اند. با این که اصفهانی است، اما چون در اوایل زندگانی با پدرش، ملا تاج‌الدین حسن، به هندوستان رفت و مدتی در آنجا اقامت کرد، بعد از مراجعت به اصفهان به فاضل هندی مشهور شد. در دوازده سالگی از فراگیری علوم عقلی فارغ شد. او از شاگردان ملا محمدباقر مجلسی است. وی به واسطه‌ی پدرش، ملا تاجا، از ملا حسنعلی بن ملا

عبدالله از مشایخ علامه‌ی مجلسی است، روایت حدیث کرد. شیخ احمد حلی و محمدعلی کشمیری از شاگران او هستند که از وی دارای اجازه بودند. به هنگام فتنه‌ی افغان در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد دفن شد. بعدها حاج ملا محمد نایینی در کنارش به خاك سپرده شد و قبور این دو تن به فاضلان مشهور گشت. از آثار وی: «تفسیر قرآن»؛ «تلخیص الشفا»، در حکمت که ملخص «شفا»ی ابن‌سینا است؛ «کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام»، در فقه، که شرح «قواعد» علامه حلی و از مهمترین تألیفات فاضل هندی است که صاحب «جواهر» و صاحب «ریاض» به آن اعتماد بسیار داشتند و از مدارك کتب ایشان است؛«المناهج السویه النبویه»، در شرح «روضه البهیه»؛ «مناسك الحج»؛ «کلید بهشت»، به فارسی، در اصول دین؛ «النجاه»؛ «احاله النظر»، در قضاء و قدر؛ «التمحیص» یا «ملخص التلخیص»، خلاصه‌ای از «تلخیص المفتاح» خطیب قزوینی دمشقی،در علم بلاغت؛ «چهار آئینه»، به فارسی، در اثبات امور چهارگانه که آن را به نام شاه سلطان حسین صفوی تألیف کرده است؛ «جوابات المسائل الفقهیه»، که بیشتر آن در عبادات است؛ حاشیه بر «شرح المواقف» سید شریف جرجانی؛ حاشیه بر شرح «الهدایه الاثیریه» میبدی؛ شرح؛ العقائد النفسیه»؛ «رساله فی الاحتیاطات اللازمه العمل»، که شاگردش شیخ عبدالحسین بن عبدالرحمان بغدادی آن را از املائات او نوشته است؛ «اللالی العبقریه فی شرح العینیه الحمیریه»؛«الخور البریعه فی اصول الشریعه» و شرح آن؛ «الزبده»، در اصول دین.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۳۸ / ۹)، ایضاح المکنون (۵۹۶، ۵۶۴، ۳۶۶ / ۲ ،۵۸۳، ۴۴۰، ۳۰۹ / ۱)، تذکره القبور (۴۵۷ -۴۵۶)، الذریعه (۵۷ / ۲۴ ، ۳۶۱، ۳۴۵، ۲۷۲، ۲۰۴ / ۲۲ ، ۲۶۰- ۲۵۹، ۱۳۲، ۵۷- ۵۶ / ۱۸ ،۲۳۳ / ۱۷ ،۳۶۱/ ۱۵ ، ۳۷۰ / ۱۳ ،۱۶۸ ،۳۵ -۳۴/ ۱۱ ،۲۵۷ / ۱۰ ،۲۷۷ -۲۷۶ / ۷ ،۱۳۹ ،۱۳۷ / ۶ ،۳۱۱ ،۲۲۹ / ۵ ،۴۳۱ ،۴۲۳ ،۲۹۶ ،۲۶۵ / ۴ ، ۲۸۰ / ۱)،روضات الجنات (۱۱۲ -۱۰۶ / ۷)، ریحانه (۲۸۵ -۲۸۴ / ۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۷۷ -۵۷۵ / ۱۲)، فوائد الرضویه (۴۸۲ -۴۷۷)، الکنی و الالقاب (۱۱ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ فاضل هندی)، معجم المؤلفین (۲۱۲ / ۹)، هدیه العارفین (۳۱۸ / ۲).

فاضلی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا فاضلی، در سال ۱۳۳۸ در شهر تاریخی نیشابور متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در سال ۱۳۵۴ به دبیرستان نظام رفت و از همان سال نیز به تحصیل در هنرستان عالی موسیقی پرداخت و پس از ۵ سال موفق به اخذ دیپلم موسیقی با کسب رتبه اول در بین هم‌کلاسان خود گردید و به دوره عالی راه یافت .

چون به‌علت انقلاب فرهنگی، دوره عالی تعطیل و ادامه تحصیل عملا برای وی مقدور نبود ادامه تحصیل نداد، لذا با گذراندن دوره اول دانشکده افسری در سال ۱۳۶۲ به سمت ناظم و افسر آموزش موزیك دانشکده منصوب گردید و در زمان فرماندهی تیمسار ناصر آراسته، مرد هنرپرور و علاقمند به موزیك نظام و با مساعدت دایره موزیك نزاجا تعداد ۲۷ نفر جهت موزیك دانشکده استخدام شدند که مسئولیت آموزش آنان به مدت ۲ سال به وی واگذار گردید که هم‌اکنون مشغول فراگیری می‌باشند.

در سال ۱۳۷۰، مأموریت تدوین و طبقه‌بندی مشاغل و تهیه شرح وظائف موزیك آجا به وی محول شد که به پایان رسانید و از سال تحصیلی ۶۷-۶۸ تاکنون عهده‌دار آموزش فاگوت در مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی می‌باشد و در حال حاضر به عنوان معاون موزیك دانشکده افسری مشغول انجام وظیفه می‌باشد و در شوارى ارزشیابی هنرمندان کشور موفق به دریافت نشان درجه سه هنری گردید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

فاطمی ابهری، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمد فاطمی ابهری

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۵۸ با معدل بالایی اخذ دیپلم کردم و در چندین مرکز آموزشی پذیرفته شدم. در نهایت در رشته دکترای دامپزشکی دانشگاه تهران مشغول شدم ولی بعد از حدود دو سال جذابیت علوم حوزوی مرا بر آن داشت که دانشگاه را به طلب حوزه ترک کرده و دروس حوزه را با جدیت دنبال کردم. دروس سطح و ادبیات عرب را در مدرسه امام خمینی (ره) با موفقیت در عرض سه سال به پایان رساندم وسپس دروس خارج فقه و اصول را مشغول شدم، از اساتید بسیار والا مقامی چون استادی، محفوظی، محقق داماد، وجدانی فخر و اعتمادی در سطح استفاده بسیار بردم و در درس خارج از آیت الله وحید و آیت الله تبریزی بهره های وافری بردم. تدریس در دانشگاه را در سال ۱۳۷۵ در دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد تهران مرکزی آغاز کردم و در سال ۱۳۷۶ نیزدروس حوزوی را تدریس کردم و تا کنون مشغول به تدریس تفسیر قرآن کریم بر مبنای المیزان و مکاسب و اصول شیخ انصاری می باشم. بیش از ۱۱ سال در زمینه قرآن پژوهش خوبی داشتم و چهار سال در دوره تخصصی تفسیر قرآن کریم شرکت داشتم.

فاطمی، حسین زاهد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۸۹ ق)، عالم امامی، مدرس، عارف و زاهد. در قم به دنیا آمد و در همان شهر پرورش یافت. سالهای متمادی از مضحر آیت‌الله حاج میرزاجواد آقا ملکی تبریزی و آیت‌الله حایری استفاده نمود. وی از علماء اخلاق حوزه‌ی علیمه‌ی قم بو. بیشتر عمر خود را در تزکیه نفس و ترویج دین و تعظیم شعائر مذهبی و تدریس اخلاق و تربیت نفوس گذرانید. بنابر امر آیت‌الله حجت در مدرسه‌ی حجتیه در روزهای تعطیل درس اخلاق می گفت. فاطمی در قم درگذشت و در قبرستان شیخان جنب مقبره‌ی زکریا بن آدم به خاک سپرده شده. از آثارش «درر الاخبار»، در دو جلد می‌باشد.[۱]

حاج آقا سید حسین زاهد فاطمی بن سید الاعلام آقا سید اسحق قمی از علماء و عباد و زهاد معروف قم و از علماء اخلاق حوزه

علمیه قم بوده‌اند که کثرت زهد و قدسش او را از معاشرت مردم بازداشته و غالبا در زاویه منزل خود به تزکیه نفس و محاسبه خود پرداخته و عده‌ای را نیز تربیت نموده است تولد آن مرحوم در قم شده و در مهد علم و سیادت و فضیلت پرورش یافته و سالهای متمادی از محضر مرحوم جمال‌السالکین و کمال‌الزاهدین آیت‌الله حاج میرزا جوادآقا ملکی تبریزی و آیت‌العظمی حایری استفاده نموده و اکثر عمر عزیز خود را صرف ترویج دین و تعظیم شعایر مذهبی و اقامه نماز جماعت و تدریس اخلاق و تربیت نفوس گذرانیده و چندین سال بنابر امریه مرحوم آیت‌الله حجت در مدرسه حجتیه در روزهای تعطیل درس اخلاق گفته و تا اواخر عمر عزیز در منزل شخصی خود به گفتن درس اخلاق و نصایح و مواعظ حسنه دلهای محصلین را روشن و صفا داده و در غالب سالها مسافرت به عتبات عراق و مشهد مقدس رضوی مشرف و از انوار عالیه حضرات ائمه علیهم‌السلام کسب نور و فیض نموده و تا ۲۷ ماه شوال ۱۳۸۹ ق دعوت حق را اجابت و در قبرستان شیخان جنب مقبره جناب زکریا بن آدم مدفون گردیده است از تالیفات مطبوع ایشان است درالاخبار در دو جلد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] گنجینه‌ی دانشمندان (۲۱۳ -۲۱۲ / ۲).

فالیزبان، ابوبکر

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۳۷۰ ق)، صوفی. اهل بخارا بود و از مشایخ صفویان عهد خویش. بیشتر ایام عمر را در زادگاهش سپری کرد و گونید وی جنید بغدادی را دیده است. خواجه عبدالله انصاری نام او را تحت عنوان شیخ بوبکر پالیزوان آورده و گوید که شیخ عمو در ۳۷۰ ق به بخارا رفته و پالیزوان را دیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۵۲۸ -۵۲۶)، طرائق الحقائق (۴۲۳ / ۲)، نفحات الانس (۲۳۶).

فانی، عباسقلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بسیار از هنرمندان بخصوص خوانندگان دوران قاجار مردمانی بودند گوشه‌گیر و انزواطلب و از شهرت و جار و جنجال‌های دربارهای قاجار به دور و اگر هم برحسب اجبار در این دربارها برنامه‌های اجرا می‌کردند، خیلی بی‌سر و صدا روانه منزل می‌شدند و باز در انزوا به سر می‌بردند و موسیقی را برای خود و دل مردم هنردوست می‌خواستند نه برای آن محیط دور از هنر و پر از دسیسه و دغلبازی.

سخن درباره‌ی مردی هنرمند، خوش‌صدا، دانشمند و درویش مسلکی شوریده حال به نام عباسقلی فانی است که وی دایی چهار برادر به نامهای حسین سلیم فرزان (سلیمی‌تبار)، علی سلیمی‌تبار، اکبر سلیمی‌تبار و امیر سلیمی‌تبار می‌باشد که موجب گرایش ایشان به موسیقی نیز گردید. پدر عباسقلی فانی یساولباشی دربار بود و در آنجا مقام و منزلتی داشت. عباسقلی را که از اوان کودکی

دارای صـدای پرطنین و بسیار خوشی بود زیر نظر استادان موسیقی که در دربار، آمد و رفت داشتند قرارداد و تحت تعلیم آنها آوازهای موسیقی ایرانی و گوشه‌های مختلف آن را به خوب فراگرفت و مورد احترام و محبت اساتید خود بود. در خلال این مدت به تحصیل علوم مختلفه نیز اشتغال داشت بخصوص در ادبیات بسیار پیشرفت کرد چون حافظه‌ای فوق‌العاده داشت بیشتر اشعار شعرای پیشین را در حفظ داشت و آنها را با صدای خوشی می‌خواند و خود نیز شعر می‌سرود و چون مردی گوشه‌گیر و از شهرت بی‌زار بود غیر از دربار، فقط برای دوستان و فامیل می‌خواند.

وی از آن دسته مردمی بود که به دنیا و مال دنیا پشت کرده و به آن بی‌اعتنا بود و روزی هم که فانی جهانی فانی را وداع می‌کند تنها چیز باارزشی که از وی به سرقت برده می‌شود دیوان شعرش بود که خود سروده بود و حاصل سراسر عمر او بود...

اکبر سلیمی‌تبار، هنرمند شایسته، درباره دایی خود می‌گوید: «به خاطر دارم در کلاس ششم دبستان درس می‌خواندم در آن زمان به محفوظات بیشتر اهمیت می‌دادند تا دانسته‌ها و من در حیاط خانه راه می‌رفتم و برای حفظ کردن شعر معروف حافظ که در کتاب درسی‌مان بود شروع کردم به خواندن:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو

ایشان بلافاصله گفتند:

ما که تخمی نفشاندیم در این مزرع نو

جز ندامت چه بود حاصل ما وقت درو

هر بیت از شعر حافظ را که می‌خواندم او نیز، شعری مشابه آن می‌خواند به یاد دارم، برادر بزرگم حسین سلیمی‌تبار (سلیم فرزان) تعلیم ویولن می‌دید و روزها در خانه تمرین می‌کرد، در یکی از روزها عباسقلی‌خان در خانه بود از نحوه‌ی اجرای گوشه دوم اصفهان بیات راجه از برادرم ایراد گرفت و شروع به خواندن این گوشه کرد و گفت بیات راجه را باید این چنین اجرا کنی، البته دایی در آن روز به شوق آمد و دستگاه اصفهان را برای ما به صورت کامل خواند، یا من نمی‌فهمیدم یا این که بعد از شنیدن این آواز دایی در من ایجاد شد، از هیچ آوازخوان دیگری این چنین تحت تأثیر قرار نگرفتم. همچنان که اشاره شد دایی من دارای حافظه‌ی فوق‌العاده قوی و خود طبع شعر داشت و اشعار بسیاری از شعرا را از حفظ بود، شعر معروف هاتف اصفهانی «ای بفدای تو هم دل و هم جان» را که دارای چند بند ترجیع‌بند معروفی است، تماماً در حفظ داشت و بسیاری از قصیده‌های سعدی را از حفظ می‌خواند. او مردی حاضرجواب و به مناسبت‌های مختلف شعرهایی بجا می‌خواند و می‌سرود.

در گذشته، در سطح معمولی مشاعره بسیار رواج داشت ولی در بین دراویش و سخنوران نوعی مشاعره توأم با لغزگویی یا چیستان‌گویی رواج داشت به طوری که بزرگان فامیل می‌گفتند درویشی از اصفهان به تهران آمده بود و در یکی از قهوه‌خانه‌های معروف تهران مشغول سخنوری و چیستان‌گویی شده و تمام دراویش تهران را به علت تفوق بر آنها خلع کسوت کرده بود و آبروی آنان در خطر قرار گرفته بود. درویش اصفهانی هم خودستایی و اُشتُلم می‌کرد که از دایی عباسقلی استمداد کردند و بر تن او لباس درویشی پوشانیدند و برای جوابگویی به درویش اصفهانی او را به همان قهوه‌خانه هدایت کردند. ظاهراً دراویش تعدادی کسوت مثل تبرزین، کشکول، خرقه و جز آنها داشته‌اند که در مباحثه اگر درویشی جواب معمای درویش دیگر را به شعر می‌داد و او از جواب بازمی‌ماند یک قطعه از کسوتش را درویش پیروز در بحث و مشاعره از او می‌گرفت.

فانی با کسوت درویشی به قهوه‌خانه‌ای که در آن زمان مرکز تجمع مردمان در مواقع بی‌کاری و استراحت بود وارد می‌شود و با صدای بسیار خوشی قصیده‌ای را که بیت دوم آن به «حق حق حقیقین حقی» است می‌خواند و پس از خوش و بشی با درویش اصفهانی شروع به سخنوری می‌نماید و طولی نمی‌کشد که درویش اصفهانی در اثر ندانستن جواب معماهایی را که درویش فانی

طرح می‌کند و گرفتن جواب معماهای خود، ظرف چند شب تمام کسوت‌های دراویش تهرانی را پس می‌دهد و فانی شروع به خلق کسوت از او می‌کند. چون به آخرین سؤال او نیز نمی‌تواند جواب بدهد، عده‌ای از دراویش دهان درویش فانی را می‌گیرند تا او را مجبور به کندن آخرین کسوت او ننماید. سپس درویش فانی از مردم و دراویش خداحافظی نموده و از صاحب قهوه‌خانه می‌خواهد که درآمد این سخنوری را بین دراویش تقسیم کند، ظاهراً مردم به خاطر شرکت در این سخنوری‌ها به صورت همت عالی مبالغی اضافه بر پول چای می‌پرداختند.

زنده‌یاد عباسقلی فانی مردی شیرین‌سخن بود و با زیبایی خاصی بیان مطلب می‌کرد که با تمام گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایرانی آشنایی داشت و مشوق دیگران در یادگیری این هنر بود ولی همانطور که اشاره گردید خود در این مورد بسیار گوشه‌گیر و منزوی بود، یادش به خیر و روانش شاد.»

یکی از چیستان‌هایی که درویش فانی در آن سخنوری به درویش اصفهانی گفته بود چنین است:

مردی متوفی شد و زو ماند بسی مال

وارث دو بماندند یکی عم و یکی خال

خالوش پسر عم و عمش پسر خال

قسمت چه توان کرد به این هر دو از این مال

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان. پدر عباسقلی او را از اوان کودکی زیر نظر استادان موسیقی قرار داد و او گوشه‌های مختلف دستگاههای موسیقی ایرانی را به خوبی فراگرفت، تا جایی که مورد احترام و محبت اساتید خود بود. در خلال این مدت به تصحیل علوم مختلف نیز اشتغال داشت. بخصوص در ادبیات بسیار پیشرفت کرد. فانی شعر نیز می‌گفت و گویا «دیوان» شعری نیز داشته که بعد از فوت وی به سرقت رفته است. او دایی چهار برادر به نامهای حسین سلیم فرزان (سلیمی‌تبار) (متولد ۱۲۹۷ ق) و علی سلیمی‌تبار (متولد ۱۲۹۹ ق) و اکبر و امیر سلیمی‌تبار می‌باشد که موجب گرایش ایشان به موسیقی گردید.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۱۷۴ –۱۷۱ / ۲).

فتال نیشابوری، ابوعلی، ابوجعفر محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س ششم ق)، فقیه، حافظ، مفسر، محدث و واعظ. معروف به فتال و فارسی و ابن‌الفارسی. نام و نسب او را گاهی به جهت انتساب به پدرش، محمد بن حسن، و گاهی به مناسبت جدش، محمد بن علی، و گاهی به ملاحظه‌ی جد عالی‌اش، محمد بن احمد، ذکر کرده‌اند. او از مشایخ ابن شهرآشوب است. فتال از شیخ طوسی و به واسطه‌ی پدرش از سید مرتضی حدیث روایت کرده است. با زمخشری صاحب «کشاف» از علمای عامه و ابوالفتوح رازی و فضل بن حسن طبرسی از مفسران خاصه معاصر و هم طبقه بود. در فقه و حدیث استادی توانا بود. دانش و زهد و پارسایی را با هم داشت. سخنرانی با منطق رسا و کوبنده بود و واعظی که با سخن و عمل پند می‌داد. گویش زیبای او باعث شد که به او فتال یا بلبل گویند. ابن‌داوود در کتاب «رجال» گوید که: فتال عقیده‌شناسی جلیل‌القدر و فقیهی دانشمند و زاهدی پارسا بود، که عاقبت به دست عبدالرزاق ملقب به شهاب الاسلام، رئیس نیشابور به جرم شیعه بودند شهید شد. از آثارش: «روضه الواعظین و بصیره المتعظین»؛ «التنویر فی معانی التفسیر». ابن شهرآشوب راوی هر دو می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۳۰۵ / ۱۱ ، ۴۷۰– ۴۶۹، ۲۹۷– ۲۹۶ / ۴)، رجال ابن‌داود (قسم ۲۹۵ / ۱)، روضات الجحنات (۲۴۳– ۲۳۴ / ۶)، ریحانه (۲۹۴– ۲۹۱ / ۴)، شهیدان راه فضیلت (۷۹– ۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۷۵ / ۶)، فوائد الرضویه (۴۶۹)، فهرست منتجب‌الدین (۱۹۱، ۱۶۶)، الکنی و الالقاب (۱۳– ۱۲ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعلی، فتال)، معجم المؤلفین (۲۰۰ / ۹).

فتحی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی فتحی

محل تولد : زنجان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۲/۱۲/۲

زندگینامه علمی

سال (۱۳۶۵–۱۳۵۹) دوره ابتدایی را در زادگاه خود، روستای قلابرسفلی از توابع زنجان، روستایی با قدمت بیش از هزار سال گذراندم به علت محرومیت روستا، یک سال سال سوم ابتدایی معلم نداشتیم لذا در زمستان همان سال، به مکتب‌خانه رفتم و در مدت ۲ یا سه هفته روخوانی قرآن را یاد گرفته و موفق به ختم قرآن شدم و یک هفته هم به کلاس «تنبیه الغافلین» رفتم بعد استاد گفت شما دیگر لازم نیست به کلاس بیایید.

سال (۶۸–۱۳۶۵) روستای ما، مدرسه راهنمایی نداشت. من با ۴ نفر دیگر به روستای دیگر (نیکه کند ضیائی) در حدود ۲۰ کیلومتر روستای خود رفتیم و آن چهارنفر بعد از مدتی فرار کردند و تنها من ماندم و در این مرحله نفر اول یا دوم مدرسه شبانه روزی بودم. با اصرار و رایزنیهای جدی یکی از دوستان دوره راهنمایی که یکسال قبل از من به قم آمده بود، جناب برادر ارجمند جناب حجهٔ الاسلام عبدالله بهرامی علیرغم میل باطنی، به حوزه علمیه قم آمدم، با آن که برای اولین بار بود که قم و فضای حوزه و مدارس علمیه را میدیدم، مدرسه شهیدین را که با شرایط خاصی، گزینش می‌کرد، برای تحصیل انتخاب کردم. مقدمات و سطح را درمدرسه شهیدن(ره) پایه ششم مدرسه معصومیه با حفظ خوابگاه و موقعیت در شهیدین در این مرحله نیز به لطف الهی نفر اول یا دوم در برخی از پایه‌ها از نظر معدل بودم.

همزمان دوره‌ی دبیرستان را به صورت متفرقه گذراندم. در سطح دو و سه حوزه را نیز به توفیق الهی جزو ممتازین شدم. (در لیست ممتازان شناسایی شده مرکز خدمات) توفیق شرکت در دوره‌ی عالی فقه و اصول تخصصی با اشراف و نظارت، مدرسه‌ی شهیدین(ره) که مباحث به طور تفصیلی نوشته می‌شد و در محضر استاد ارائه می گردید؛ اصول: استاد ارجمند حاج آقای علی عندلیب از اساتید یاد شده دروس فقه آیهٔ‌الله شبیری زنجانی نیز به مدت یک سال و نیم شرکت داشته‌ام و اخیراً نیز در درس اصول حاج آقای لاریجانی شرکت می کنم.

کارشناسی: رشته معارف اسلامی و علوم قرآنی؛ نفر ممتاز گردیده، توفیق تدریس همزمان با تحصیل در سطح کارشناسی تدریس دروس چون حلقات شهید صدر، درایهٔ و علم الحدیث، علوم قرآن و... در جامعهٔ‌الزهرا و مرکز جهانی علوم اسلامی و در سطح

کارشناسی ارشد، تدریس متون عربی (کهن و معاصر)؛ اصول و روش ترجمه قرآن، فن ترجمه، زبان قرآن، علوم قرآن و... در جامعهٔالزهرا و دانشکده علوم قرآنی و...

کارشناسی ارشد: نفر اول گروه با معدل ۸۶/۱۸، موضوع پایان‌نامه: معیارشناسی ارتباط الفبایی آیات قرآن کریم، که با عنوان مبانی و معیارهای تفسیر قرآن به قرآن درموسسه امام خمینی با تکمیل و اصلاحات برای چاپ پذیرفته شده است. از جمله اساتید این دوره‌ها، آیهٔ الله معرفت (ره)، حاج آقای محمود رجبی، حاج آقای یوسفی غروی، دکتر نجارزادگان دکتر رفیعی، دکتر جباری، حاج آقای حسن عرفان، دکتر شمالی و...

(ج) دکتری ۸۷ – ۸۶: همزمان با نگارش پایان نامه به توفیق الهی در آزمون دکترای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، رشته علوم قرآن و حدیث پذیرفته شدم. و در حال حاضر مشغول ترم دوم و از محضر اساتیدی چون دکتر معیدی روشن، حاج آقای رجبی، حاج آقای احمد واعظی، حاج آقای بابائی و جاج آقای مهدوی‌راد، استفاده می‌کنیم. خدا عاقبت ما را به خیر گرداند.

فتونی عاملی نباطی اصفهانی، ابوالحسن علی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۰۷۰- ح ۱۱۳۹ ق)، فقیه، اصولی، مفسر و شاعر. معروف به شریف، چون مادرش خواهر میرمحمد صالح خاتون‌آبادی بود. پدرانش همگی از علما بودند. وی در محله‌ی درب امام اصفهان به دنیا آمد. بدین دلیل به او امامی نیز می‌گفتند. در نجف ساکن بود. او شاگرد علامه مجلسی ثانی و از ایشان و از علمای دیگری از جمله احمد بن محمد بن یوسف بحرینی و قاسم بن محمد کاظمی و محمد حسین بن حسن میسی و صفی‌الدین بن فخرالدین طریحی و عبدالواحد بن محمد بن احمد بورانی و محمد صالح خاتون‌آبادی و محمود میبدی صاحب اجازه بود. فرزندش، ملاـ ابوطالب فتونی، و محمد بن علی بن حیدر عاملی و احمد بن اسماعیل جزائری از شاگردان وی بودند و از او اجازه داشتند. عبدالله ابن کرم‌الله حویزاوی و نصرالله شهید حائری نیز از جانب وی به دریافت اجازه نائل شدند. فتونی جد مادری شیخ باقر، پدر صاحب «جواهر»، است. از آثار وی: شرح «الکفایه» سبزواری؛ «شرح الصحیفه»؛ «شریعه الشیعه و دلائل الشریعه»؛ «الفوائد الغرویه و الدرر النجفیه»، در اصول دین و اصول فقه؛ «مرآه الانوار و مشکاه الاسرار فی تفسیر القرآن» یا «مشکاه الانوار فی تفسیر القرآن»؛ «الرساله الرضاعیه»؛ «الانساب»؛ رساله در «حقیقه مذهب الامامیه»؛ «نصایح الملوک و آداب السلوک»، در شرح «عهدنامه مالک اشتر»؛ «ضیاء العالمین»، در امامت؛ «تنزیه القمیین»؛ «معراج الکمال»؛ «الکشکول»؛ «دیوان» شعر، در مراثی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۴۸۷، ۴۸ / ۲)، اعیان الشیعه (۳۴۳ -۳۴۲ / ۷)، تلامذه العلامه المجلسی (۱۳ -۱۲)، خاتمه مستدرک الوسائل (۵۶ -۵۴ / ۲)، الذریعه (۱۷۱ / ۲۴، ۲۳۳- ۲۳۲، ۵۳ / ۲۱، ۲۶۵- ۲۶۴ / ۲۰، ۷۰ / ۱۸، ۳۵۴- ۳۵۳ / ۱۶، ۱۲۴ / ۱۵، ۱۸۷ -۳۶ / ۳۵، ۱۴ / ۳۴۶، ۱۳ / ۱۸۹- ۱۸۸ / ۱۱، ۵۰- ۴۹ / ۷، ۴۵۷ / ۴، ۳۷۲- ۳۷۱ / ۲، ۲۴۹، ۲۲۷- ۲۲۶، ۱۹۹،۲۰۸، ۱۸۲ / ۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۷۵ -۱۷۴ / ۱۲)، معجم المؤلفین (۲۰۵ -۲۰۴ / ۷)، هدیه العارفین (۷۶۶ / ۱).

فخام بهزادی، علی محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۹۶۴ ش)، نوازنده. ملقب به فخام‌الدوله. از کودکی به فراگیری موسیقی علاقه داشت. نخست از یوسف‌خان صفایی و سپس از آقا حسینقلی نواختن تار را فراگرفت و از بهترین شاگردان ایشان محسوب می‌شد. چندی نیز نزد میرزا عبدالله مشق سه‌تار کرد. وی در ارکسترهای انجمن اخوت شرکت داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۱)، تاریخ موسیقی (۵۷۸، ۵۵۱ / ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۶۲۴، ۶۱۲ / ۱)، سرگذشت موسیقی (۱۳۹ -۱۳۷ / ۱)، مردان موسیقی (۳۳، ۲۱ / ۲).

فخر رازی، فخرالدین ابوعبدالله، ابوالمعالی، ابوالفضل محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۶۰۶ -۵۴۴ ق)، مفسر، واعظ، مصنف، حکیم، اصولی و عالم اشعری شافعی. مشهور به امام رازی و فخر رازی و امام فخرالدین، معروف به امام المشککین و موصوف به شیخ‌الاسلام و ابن‌خطیب و ابن‌خطیب ری. اصل وی از طبرستان بود و در ری به دنیا آمد. وی شاگرد پدرش، ضیاءالدین عمر، در کلام بود و سلسله‌ی استادانش را،از طریق پدر، به اشعری می‌رساند. در مرند در مدرسه‌ای که قاضی مرند، پدر، پدر محیی‌الدین بنا کرده بود، فقه و حکمت آموخت. وی در علوم عقلی و نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول، تفسیر، حکمت، علوم ادبی و فنون ریاضی یگانه‌ی عصر خود بود دانشمندان بسیاری از شهرهای دور حاضر حوزه‌ی درس او می‌شدند، و حتی در موقع سواری نیز دهها تن از فقهای شاگردانش به جهت استفاده علمی در رکابش می‌رفتند. فخر رازی به دلیل ژرف‌بینی در اقوال حکمای یونان و تعمق در جرح و تعدیل آنها شک و شبهه در مطالب عقلی و دینی وارد می‌کرد و به گفته‌ی ابن‌حجر گاه شبهات سختی وارد می‌آورد که خود از حل آن در می‌ماند. وی به خوارزم رفت و به جهت مذاکرات دینی که با علمای آنجا نمود محکوم به اخراج از آن سرزمین شد،پس به ماوراالنهر رفت و باز به همان دلیل تبعید شد. وی به ری موطن خود بازگشت و از آن جا به خراسان رفت و مورد عنایت سلطان محمدخوارزمشاه قرار گرفت. سرانجام در هرات ساکن شد و شیخ‌الاسلام آنجا گشت و به دو زبان عربی و فارسی وعظ گفت. او در هرات درگذشت و در دامنه‌ی کوه مزداخان نزدیک هرات دفن شد. از آثار وی: «تفسیر الکبیر» یا «مفاتیح الغیب»، تفسیر قرآن در هشت مجلد؛«تفسیر الفاتحه»؛ «اسرار التنزیل و انوار التأویل»؛ «اساس التقدیس» یا «تأسیس التقدیس»، در علم کلام؛ «تهذیب الدلائل و عیون المسائل»؛ «لباب الاشارات»؛ «لوامع البینات فی شرح اسماء الله و الصفات»؛ «محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحکماء و المتکلمین»؛ «المحصول»؛ شرح «قانون» ابن‌سینا، در طب؛ شرح «نهج‌البلاغه»؛ «نهایه الایجاز فی درایه الاعجاز»، در علم بیان؛ «کتاب الهندسه»؛ دائره‌المعارف «جامع العلوم» یا «حدائق الانوار فی حقائق الاسرار» یا «ستینی»، به فارسی در پیرامون شصت علم که در ۵۷۴ ق به نام علاءالدین تکش‌خوارزمشاه تألیف کرده است؛ رساله در «اصول عقاید»، به فارسی، در هشت باب در توحید و نبوت و معاد و امامت و اصول فقه؛ «رساله‌ی روحیه»، به فارسی، در جواب تعزیت نامه‌ای که پادشاه وقت در مرگ پسر فخررازی نوشته بود؛ رساله «الاختیارات العلائیه» یا «الاحکام العلائیه فی الاعلام السماویه»، به فارسی، در اختیارات نجومی، که به نام سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه در دو مقاله نوشته است؛

«شعر»، به عربی و فارسی.[۱]

رازی، ابوعبداللّه محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی طبرستانی رازی مشهور به امام فخر فقیه شافعی و دانشمند علوم معقول و منقول معروف به ابن الخطیب و فخر رازی (و. ری ۵۴۳ یا ۵۴۴- ف. هرات ۶۰۶ ه.ق). وی در عصر خوارزمشاهیان می‌زیست و جاه و منزلت و نفوذ کلام او در نزد سلطان محمد خوارزمشاه بسیار بود. و بین او و بهاءالدین پدر جلال‌الدین مولوی اختلاف ایجاد شد. وی در علم کلام و معقولات سرآمد عصر بود، و در فنون مختلف تألیفات مهم دارد. فخر رازی در غالب اصول مسلم فلسفی شک کرده و بر فلاسفه‌ی مقدم ایراداتی وارد آورده و حکیمانی نظیر نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی و میرداماد و صدرالدین شیرازی مدتها سرگرم جواب دادن به شبهات او بوده‌اند. به سبب همین قدرت در تشکیک است که وی را «امام المشککین» لقب داده‌اند. از آثار اوست: نهایهٔ‌العقول، کتاب الاربعین، المطالب العالیهٔ، محصل افکارالمتقدمین والمتأخرین (ه.م)، البیان والبرهان فی الرد علی اهل الزیغ والطغیان، المباحث العمادیهٔ فی المطالب المعادیهٔ، تهذیب الدلائل و عیون‌المسائل، ارشاد النظار الی لطائف الاسرار، تحصیل الحق، الزبدهٔ، المعالم، مفاتیح الغیب (ه.م)، نهایهٔ‌الاعجاز (ه.م)، المسائل الخمسون (ه.م)، شرح کلیات قانون ابن سینا، ستینی (ه.م)، الملخص (ه.م)، شرح الاشارات (در این کتاب ایراداتی بر ابن‌سینا وارد کرده که بعداً نصیرالدین طوسی آنها را جواب داده)، شرح عیون‌الحکمهٔ، مباحث المشرقیه (ه.م).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۰۳ / ۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۱۷ -۱۰۱۶ / ۲)، تاریخ فلاسفه‌ی ایرانی (۴۱۳ -۳۸۲)، دایره‌المعارف فارسی (۱۸۴۸ -۱۸۴۷ / ۲)، روضات الجنات (۴۴ -۳۶ / ۸)، ریحانه (۳۰۱ -۲۹۷ / ۴)، ری باستان (۳۷۷ -۳۷۴ / ۲)، سیر النبلاء (۵۰۱ -۵۰۰ / ۲۱)، شخصیت‌های نامی (۳۶۴ -۳۶۳)، شذرات الذهب (۲۲ -۲۱ / ۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۶۸ - ۳۶۷)، الکامل (۳۰۲ / ۹)، کشف الظنون (۲۰۰۲، ۱۹۸۸، ۱۹۸۶، ۱۹۷۳، ۱۹۰۵، ۱۸۶۴، ۱۸۴۰، ۱۸۱۹، ۱۷۷۴، ۱۷۵۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۶ ، ۱۷۱۴، ۱۶۹۷، ۱۶۱۶، ۱۶۱۵، ۱۶۱۴، ۱۵۷۸، ۱۵۷۷- ۱۵۶۱، ۱۴۶۷، ۱۴۴۵، ۱۳۱۲، ۱۱۸۶، ۱۱۴۱، ۱۱۱۳، ۱۰۳۵، ۹۹۳، ۹۸۹، ۹۵۴ ، ۷۶۰، ۷۳۹، ۷۳۰، ۷۲۵، ۶۳۳، ۶۰۵، ۵۶۵، ۵۱۵، ۴۵۴، ۴۴۹، ۳۵۹، ۳۵۴، ۳۳۳، ۲۶۲، ۲۲۴، ۲۰۴، ۱۲۰، ۹۴، ۸۳، ۶۷، ۶۱)، الکنی و الالقاب (۱۶ -۱۳ / ۳)، لسان المیزان (۴۳۵ -۴۳۰ / ۵)، لغت‌نامه (ذیل/ فخر رازی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۰۶)، معجم المؤلفین (۸۰ -۷۹ / ۱۱)، منتخب التواریخ (۴۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶۴۴ -۶۴۲ / ۵)، النجوم الزاهره (۱۷۶ -۱۷۵ / ۶)، الوافی بالوفیات (۲۵۲ -۲۴۸/ ۴)، وفیات الاعیان (۲۵۲ -۲۴۸ / ۴)، وقایع السنین و الاعوام (۳۳۵)، یادداشتهای قزوینی (۹۵ / ۶).

فخر فارسی، فخرالدین ابوعبدالله محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۶۲۲ -۵۲۸ ق)، محدث، زاهد، صفوی و متفلسف شافعی. اصلش شیرازی و ساکن مصر بود. احادیث بسیاری از سلفی شنید و آنها را به رشته تحریر درآورد و در دمشق نیز ابن‌عساکر حدیث شنید. برزالی و منذری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.ذهبی نیز از طریق ابوالمعالی ابرقوهی و ابوالحسن ابن قیم نیز از وی حدیث روایت کرده است. در خانقاه ذوالنون مصری زوایه داشت و پس از مرگ در همان جان دفن شد. او در نظم و نثر توانا بود و صاحب تصنیفاتی در زمینه‌ی تصوف و کلام است، که برخی از آنها به سبک فلاسفه صوفیه است. از آثار وی: کتاب «مطیه النقل و عطیه العقل»، در اصول و کلام؛ «الاسرار و سر الاذکار/ الاسکار»، که در آن بین حقیقت و شریعت جمع کرده است؛ « برق النقا و شمس اللقا»؛ «جمحه النهی عن لمحه المها»؛

«الفرق بین الصوفی و الفقیر»؛ «تذکره مناهج السالکین»؛ «بلغه الفاصل و عروه الواصل».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۸۷ / ۶)، ایضاح المکنون (۵۰۲ -۵۰۱، ۱۸۸ / ۲، ۳۶۵، ۱۷۶، ۷۶ / ۱)، سیر النبلاء (۱۸۱ -۱۷۹ / ۲۲)، شذرات الذهب (۱۰۱ / ۵)، العبر (۱۸۸ / ۳)، لسان المیزان (۶۳۱ -۶۲۹ / ۵)، معجم المؤلفین (۱۹۲ -۱۹۱ / ۸)، النجوم الزاهره (۲۳۴ / ۶)، الوافی بالوفیات (۹ / ۲)، هدیه العارفین (۱۱۲ -۱۱۱ / ۲).

فخرالدینی، فرهاد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از جمله شرکت‌کنندگان دوره عالی موزیکولوژی است که به علت سوابقی که در موسیقی داشت در جریان تحصیل علاقه و شایستگی خود را خیلی زود نشان داد، بطوری که قبل از پایان تحصیلاتش قرار شد از وجودش در هنرستان استفاده شود، ترتیب استخدامش داده شد و در اول سال ۱۳۴۲ شمسی عملاً وارد خدمت گردید، در بهمن‌ماه سال ۱۳۴۴ به اخذ لیسانس نائل شد، او یکی از معدود خدمتگزارانی است که کمتر از بیست سال، تمام وقت و همت خود را در راه پیشرفت هنرستان صمیمانه به کار گرفت و به سرعت مدارج ترقی را پیمود و از سطح دبیرستان به دوره عالی راه یافت و تدریس چند درس علمی موسیقی را به عهده گرفت و همواره رضایت هنرجویان را در پی داشت، بعلاوه در بسیاری از کارهای اداری و فوق برنامه و برنامه‌ریزی‌ها و در مواردی تصمیم‌گیریها شرکت فعال داشت خدماتش بی‌هیچ مداهنه‌ای در سرعت پیشرفت هنرستان محسوس بود، در سال ۱۳۵۹ از کار کناره گرفت و به افتخار بازنشستگی نائل گردید.

فخرالدینی اکنون نیز به کوشش‌هایش در زمینه موسیقی ملی ادامه می‌دهد، به صورت آزاد در دانشکده هنرهای زیبا همچنان به تدریس اشتغال دارد، فعالیتهای دیگری در این زمینه دارد که در این بحث نمی‌گنجد، آینده پربارتری را برایش آرزو داریم.

فرهاد فخرالدینی به سال ۱۳۱۶ در خطه‌ی قهرمان‌پرور و مهد تمدن و فرهنگ ایران زمین، آذربایجان در خانواده‌ای هنردوست دیده به جهان گشود. پدرش محمدعلی فخرالدینی متخلص به «محزون» ۱۲۷۸ -۱۳۶۵، از شعرای مردمی آذربایجان بوده که در نزد مردم آن سرزمین از احترام خاصی برخوردار بود. او صاحب دو کتاب شعر به زبان ترکی است فرهاد چهارمین فرزند خانواده است و سه خواهر و سه برادر دارد. برادر بزرگ فرهاد به نام فخرالدین از نقاشان و عکاسان هنرمند کشور است. برادر دوم فرخ نیز عکاس مشهوری است و برادر کوچکتر فاروق است که ضمن اشتغال به حرفه‌ی عکاسی، از ورزشکاران به نام بوده و سالها سمت مربی‌گری تیم ملی والیبال ایران را به عهده داشته است. برادر بزرگ فرهاد در منزل تاری داشت که اوقات فراغت خود را با آن می‌گذارند. هر وقت که او در منزل نبود فرهاد با تار او ور می‌رفت و چون در این کار علاقه و استعدادی نشان می‌داد، پدر برای وی ویولنی تهیه کرد و او را تشویق به فراگیری این ساز کرد. اولین معلم او شخصی بود به نام احمد مهاجر که یکی از نوازندگان ارکستر صبا بود. فرهاد در این کلاس تمام دوره‌های ویولن استاد صبا را یاد گرفت و سپس برای تکمیل معلومات خود به نزد استاد صبا رفت. در مدت کوتاهی که او شاگرد صبا بود کسب فیض فراوان نمود و همیشه مورد تشویق و محبت استاد بود. متأسفانه استاد در آذرماه ۱۳۳۶ دار فانی را وداع گفت و فرهاد از داشتن چنین مربی دلسوزی بی‌بهره ماند. در همین مدت کمتر از یک سال که او در خدمت استاد بود، صرفنظر از آنچه که از تجربیات فراوان او آموخت در حقیقت راه زندگی آینده‌اش را پیدا کرد. فرهاد خود در این باره می‌گوید:

«روزی در کلاس درس استاد، هنگامی که داشتم کتاب ویولنم را روی پوپیتر می گذاشتم، ورقه‌ی نتی از لای کتاب بر زمین افتاد، چون در یک دستم ویولن و در دیگرم کتاب بود، استاد پیشدستی کرد و زودتر از من آن را از زمین برداشت و به ملودی که من بر روی آن کاغذ یادداشت کرده بودم به دقت نگاه کرد و بعد مرا هم با نگاهی برانداز کرد و این بررسی را چند بار تکرار نمود. از این که او متوجه شود که من نزد خود مشغول آهنگسازی هستم خیلی نگران بودم و فکر می کردم، الان استاد مرا به خاطر این که خودسرانه و بدون مشورت با او مشغول آهنگسازی شده‌ام سرزنش خواهد کرد. ولی با کمال تعجب دیدم چهره‌اش شکفته شد و سه بار با تحسین گفت: خوبه، خوبه، خوبه. این تشویق او در من اثر خیلی خوبی گذاشت و من این مسئله را که قبلاـ فقط برایم سرگرمی بود جدی گرفتم و از آن پس هر ملودی که به نظرم می‌رسید در دفترم یادداشت می کردم که بعدها از همین یادداشتها در ساخته‌های خودم استفاده‌های فراوان بردم. مثلاً در بخشی از موسیقی سریال ابن‌سینا، از همین یادداشت استفاده کردم، در هجده سالگی چهار مضرابی ساخته بودم که خود با ویولن آن را می‌نواختم. بعدها همین قطعه را تحت عنوان چهار مضراب چهارگاه برای ویولن به همراهی ارکستر نوشتم و با ارکستر رادیو تلویزیون به رهبری خودم اجرا کردم. بعد از صبا حدود دو سال نزد آقای تجویدی به نوازندگی ویولن مشغول بودم و ردیفهای ایشان را تماماً زدم. در آن زمان تقریباً آماده بودم که به قصد تحصیل طب یا مهندسی کشاورزی به خارج از ایران سفر کنم. روزی در روزنامه یک آگهی دیدم که هنرستان موسیقی ملی برای اولین دوره‌ی عالی دانشجو می‌پذیرد. دوستان تشویقم کردند که برای آزمایش خودم در این کنکور در رشته‌ی موزیکولوژی (موسیقی‌شناسی) شرکت کنم، ظاهراً این رشته برای دیپلمه‌های هنرستان موسیقی و بیشتر کسانی که شرکت کرده بودند، شاگردان خود هنرستان بودند، و من که تحصیلات متوسطه را در دبیرستان دارالفنون در رشته‌ی طبیعی به پایان رسانده بودم، برای نام‌نویسی و شرکت در کنکور به هنرستان مراجعه کردم و با اولین شخصی که برخوردم، آقای منصور گلزاری ناظم هنرستان بود که ایشان با روی خوش مرا پذیرفتند و اسمم را نوشتند. هیئت ژوری عبارت بودند از آقایان: دکتر مهدی برکشلی، مهدی مفتاح، دکتر امانوئل ملک اصلانیان، دکتر خاچیک و دکتر هاکوپیان. اینها چهره‌هایی هستند که اکنون به یاد دارم.

من به خوبی از عهده‌ی امتحان ویولن برآمدم و چون در زمانی که در دبیرستان تحصیل می کردم، ضمن نوازندگی و تمرین مداوم ویولن، یکی از برنامه‌هایم این بود که به محض این که فرصتی پیدا می کردم به کتابخانه‌ی ملی می‌رفتم و چند ساعتی را در آنجا می گذراندم. هم درسهای دبیرستان را در آن محیط مناسب مطالعه می کردم و هم کتابهای موسیقی را، به همین علت به راحتی توانستم جواب سؤالات را نیز بدهم. وقتی از جلسه‌ی امتحان که خیلی سریع انجام شده بود بیرون آمدم، در جواب کسانی که می گفتند نتیجه‌ی امتحان چه شد؟ می گفتم: نمی‌دانم رد شدم یا قبول ولی سؤالات خیلی برایم آسان بود و به راحتی جواب دادم. پس از مدتی نتیجه‌ی امتحانات را دادند و دیدم که قبول شده‌ام و با این قبولی سرنوشتم به کلی تغییر کرد و راه زندگیم عوض شد. اول فکر کردم تا روز حرکتم به خارج فرصت دارم که مدت کوتاهی از این موقعیت سود برده، از محضر استادانی که در هنرستان عالی موسیقی ملی تدریس می کنند استفاده کنم، در این کلاسها با چهره‌های سرشناس موسیقی چون فرامرز پایور و نصرت‌اللّه گلپایگانی که همزمان صاحب ارکستر بودند و تعداد دیگری از هنرمندان هم‌کلاس بودم و هنگامی که در ترم اول با رتبه‌ی اول قبول شدم دیگر فکر سفر خارج از سرم بیرون رفت و ضمناً فهمیدم که معلمین قبلی من واقعاً شایسته بودند و زحمات آنها و کوششهای خودم بی‌ثمر نبوده.

از استادانی که در این دوره از معلوماتشان استفاده‌ی فراوان بردم می‌توانم از دکتر مهدی برکشلی و دکتر امانوئل ملیک اصلانیان یاد کنم. در آن زمان ریاست دوره‌ی عالی هنرستان موسیقی ملی با دکتر برکشلی بود و رئیس دوره‌ی متوسطه‌ی هنرستان آقای مفتاح بودند، بعد از حدود یک سال و اندی که از تحصیل من در دوره‌ی عالی هنرستان می گذشت، آقای مفتاح بازنشسته شدند و به جای ایشان آقای دهلوی به این سمت منسوب گردیدند و ایشان چون از وضع تحصیلی من باخبر شدند و از من خواستند که قول

بدهم پس از اخذ لیسانس با هنرستان همکاری کنم و ایشان هم سعی خواهند کرد که از هم‌اکنون ساعاتی برای تدریس در هنرستان برای من در نظر بگیرند. البته برای خود من هم مثل دیگران عجیب بود که در حالی که در سال دوم دوره‌ی عالی هنرستان مشغول تحصیل هستم در دوره‌ی متوسطه‌ی همان هنرستان تدریس نمایم. این همکاری من با هنرستان در سال ۴۲ آغاز شد. اولین مسئولیتهایی که در هنرستان به عهده‌ی من گذاشته شد مدیریت کتابخانه و صداخانه‌ی هنرستان و تدریس تئوری موسیقی عمومی و موسیقی ایران و مدیریت برنامه‌های هنری هنرستان بود. در طی سالهایی که مسئولیت کتابخانه را داشتم، کوشش به عمل آوردم که تعداد کتابها سال به سال افزوده شده و در عین حال مطابق با اصول کتابداری کتابها بایگانی و در دفاتر ثبت گردد.

قبل از من تدریس تئوری موسیقی عمومی به عهده چند تن از استادان بود و هر استاد جزوه‌ی جداگانه‌ای به شاگردان می‌داد. در این هنگام لزوم برنامه‌ی واحدی برای تئوری موسیقی احساس می‌شد و همچنین بهتر بود که یک نفر کار تدریس کلیه‌ی کلاسها را به عهده بگیرد که این وظیفه به من محول شد و جزوه‌ی تئوری موسیقی با مشارکت آقایان دهلوی مصطفی پورتراب و این جانب نوشته شد و به میزان کافی تکثیر گردید که از آن زمان تاکنون در هنرستان تدریس می گردد.

برای هنرجویان هنرستان هر ماه سه برنامه‌ی کنسرت ترتیب داده می‌شد و در هر برنامه حداقل ده نفر از هنرجویان برای اجرای برنامه‌ی هنری به صحنه می‌رفتند و قطعه‌ای را که آماده کرده بودند با ساز خود اجرا می‌نمودند. قبل از اجرا با معلمین مربوطه تماس گرفته می‌شد و معلمین آنها را برای کنسرت آماده می‌نمودند. من هم این قطعات را به طور جداگانه می‌شنیدم و نظریات اصلاحی خود را به هنرجویان گوشزد می‌نمودم و آنها را با آمادگی کافی به روی صحنه می‌فرستادم. بعدها شنیدم که این برنامه تأثیر فوق‌العاده سازنده‌ای در شخصیت هنری این هنرجویان داشته است. در این برنامه‌ها برای این که جلسه رسمی تلقی شود همیشه آقایان: دهلوی، میرنقیبی و گلزاری و من و تعدادی از معلمین شرکت داشتیم و در نتیجه شاگردان احساس مسئولیت بیشتری می‌کردند. علاوه بر این کنسرتها، هر پنج‌شنبه یک برنامه‌ی تلویزیونی نیز برای هنرجویان در نظر گرفته می‌شد که در واقع منتخب برنامه‌های داخلی هنرستان بود. علاوه بر آن یک برنامه‌ی آموزش تئوری موسیقی عمومی هم تدریس می‌گردید که متن آن را من می‌نوشتم و خانم شهلا مانی‌زاده که یکی از هنرجویان هنرستان بود آن را اجرا می‌کرد. پس از چهار پنج سال که از همکار من با هنرستان می‌گذشت، به پیشنهاد آقای دهلوی به عضویت شورای فنی هنرستان (و بعدها هنرکده‌ی موسیقی ملی) منسوب شدم و این سمت را تا زمانی که با هنرستان همکاری داشتم عهده‌دار بودم».

فرهاد فخرالدینی در سال ۱۳۴۲ ازدواج کرده و دارای دو فرزند پسر به نامهای فرشاد و فرزاد است. او از زندگی خانوادگی خود بسیار راضی می‌باشد. همسرش که بسیار علاقمند به شعر و موسیقی است، همواره یار و یاور او و مشاور خوبی برای کارهای هنریش بوده است و در ایجاد محیط گرم و آرام و مناسب برای خلق آثار هنری او نقشی مؤثر داشته است. فخرالدینی چهره‌ی شناخته شده و درخشان موسیقی ایران است که سالها با رادیو و تلویزیون همکاری داشته و همه‌ی ما با او به عنوان آهنگساز و رهبر ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون آشنا هستیم. او در حدود سال ۴۴ همکاری خود را با رادیو ایران به عنوان نوازنده‌ی ویولن و ویولن آلتو در ارکستر گلها آغاز کرد. رهبری ارکستر با روح‌اللّه خالقی و جواد معروفی بود. بعد از مدتی به عضویت ارکستر باربد نیز درآمد. در حلال کار نوازندگی به کار آهنگسازی و هارمونی و ارکستراسیون برخی قطعات نیز می‌پرداخت که با این دو ارکستر اجرا می‌شد. در سال ۵۱ کلیه‌ی ارکسترهای رادیو در هم ادغام گشته و ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون تشکیل شد. رهبری این ارکستر ابتدا با فریدون ناصری و در اوائل سال ۵۲ چند ماهی با مرتضی حنانه بود. از اواسط همین سال رهبری این ارکستر به فخرالدینی محول شد و او این سمت را تا سال ۵۸ که به خواست خود از آن کناره گرفت عهده‌دار بود. فخرالدینی خود می گوید:

«رهبری این ارکستر سبب اندوختن تجربیات گرانبهایی برای من گردید قطعات فراوانی برای این ارکستر ساختم و اجرا نمودم، ضمناً بسیاری از آهنگهایی که هنرمندان دیگر می‌ساختند با تنظیم، ارکستراسیون و هارمونی من اجرا گردید. با این ارکستر، برنامه‌هایی

در تلویزیون نیز اجرا نمودیم که برخی از برنامه‌ها زنده (در حال اجرا) در استودیو ضبط می گردید. ضمناً کنسرتهایی هم در تالار رودکی اجرا کردیم. ماحصل برنامه‌های این ارکستر از برنامه‌ی گلچین هفته و گلهای تازه پخش می گردید».

فرهاد فخرالدینی، صرف نظر از کار عملی موسیقی به مطالعه و تحقیقات علمی نیز پرداخته است و این کار را نیز از همان زمانی که در دوره‌ی عالی هنرستان موسیقی ملی تحصیل می کرد شروع نمود. در این مورد چنین می گوید:

«از استادانی که در دوره‌ی عالی در پرورش و تعلیم من سهم عمده داشتند باید از دکتر مهدی برکشلی یاد کنم که نه تنها به عنوان یک استاد خوب، با معلومات و دلسوز او را شناختم، بلکه الگوی خوب و بزرگی از لحاظ شخصیت برای من بود. همان گونه که صبا و تجویدی در موسیقی عملی در من مؤثر بودند و خیلی تشویقم کردند، دکتر برکشلی و دکتر ملیک اصلانیان هم در موسیقی علمی مشوق و راهنمای من بودند و من کارهای باارزشی زیر نظر دکتر برکشلی انجام دادم. او، اولین بار از من خواست تنبور خراسان را به روش ابونصر فارابی که با روایت خود فارابی نوشته و به وسیله‌ی دکتر برکشلی شرح داده شده بود پرده‌بندی نمایم. این کار بعد از شش ماه به پایان رسید و طی کنفرانسی که از طرف هنرستان، در تاریخ ۲۲ بهمن ۴۱ ترتیب داده شد، صداهای حاصله از پرده‌های این ساز در حضور از هنرمندان و علاقمندان شنیده شد و باعث حیرت و تحسین حضار گردید و باید بگویم، خودم هم مانند استادم و استادان دیگر حاضر در جلسه از این که صداهای حدود هزار سال پیش را روی تنبور پرده‌بندی شده می‌شنیدیم، احساس غرور می کردم. اتفاق جالبی به وقوع پیوسته و شاهد آن بودیم که صداها و درجات گام موسیقی ایران از هزار سال پیش به این طرف تغییری حاصل ننموده است و من به این موفقیت که به دست آورده بودم مباهات می کردم و هنوز که سالها از آن تاریخ می گذرد، صمیمانه از دکتر برکشلی ممنون و سپاسگزار می‌باشم و به روانش درود می‌فرستم که به من این امکان را داد که با غرور به تاریخ گذشته‌ی موسیقی کشور خود نگاه بکنم.

کار تحقیقی دیگرم در زمان تحصیل، پایان‌نامه‌ی تحصیلی‌ام تحت عنوان ریتم در موسیقی ایران بود که آن را هم با راهنمایی دکتر برکشلی شروع کردم و به تحقیق در ریتمهای موسیقی ایران از قدیم تا به حال پرداختم که نتیجه‌ی آن، جمع آوری بیش از ۱۱۶ ریتم در موسیقی ایران می‌باشد که امیدوارم در فرصت مناسبی این راسله را به چاپ برسانم. بعد از اتمام تحصیلات، تدریس و کار ارکستر فرصت چندانی برای تحقیق برایم باقی نگذاشت. با این همه در دو مورد مهم مشغول تحقیق هستم. یکی تجزیه و تحلیل ردیف موسیقی ایران می‌باشد که حدود نیمی از آن نوشته شده است و امیدوارم فرصتی پیش آید تا آن را به اتمام رسانم. و دیگر شرحی بر موسیقی قدیم ایران و تطبیق آن با موسیقی فعلی ایران. در نتیجه‌ی این مطالعات به آهنگی از عبدالقادر مراغه‌ای برخوردم که صداهای با حروف ابجد و ریتم آن با «اتانین» نوشته شده بود روی این آهنگ، چند موسیقی‌شناس فرانسوی و بلژیکی و ترکیه‌ای و ایرانی، قبلاً کار کرده بودند همه‌ی آنها موفق شده بودند صداها را که با حروف ابجد نوشته شده بود پیدا کنند ولی در پیدا کردن ریتم آهنگ هیچکدام به طور کامل موفق نبودند. خوشبختانه با تلاش پیگیری که روی این آهنگ انجام دادم موفق به پیدا کردن ریتم آن شده و آهنگ مزبور را به شیوه‌ی امروز نت‌نویسی نموده و آن را با صدای «صدیق تعریف» اجرا و ضبط کردیم، شعر این آهنگ این است: «کل صبح و کل اشراق ایاتیک عینی که مبع مشتاق ایا».

فرهاد فخرالدینی از هنرمندان بسیار پرکار بوده و در راه موسیقی با عشق و علاقه و ایثار قدم برداشته و حاصل سالها تجربه و فعالیت او آثار پرارجی است که در آرشیو رادیو و تلویزیون از آنها نگهداری می‌شود. آثار او را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: موسیقی با کلام. موسیقی بدون کلام. تنظیم آهنگهای هنرمندان دیگر.

۱- موسیقی با کلام: قطعه‌ای در شور بر شعری از عراقی با صدای سیمابینا، «برای دخترم» با شعری از فریدون مشیری با صدای مرضیه، «موج» با شعری از فریدون مشیری با صدای مرضیه، «آخرین جرعه‌ی این جام» با شعری از فریدون مشیری با صدای مرضیه که فقط در کنسرت اجرا شد، «بهار می‌شود» با شعری از سیاوش کسرایی با صدای فریدون فرهی، «سرود بهار» با شعری از فریدون

مشیری با صدای فریدون فرهی، «اشتیاق» با شعری از فریدون مشیری با صدای سیمابینا، «درد گنگ» با شعری از هوشنگ ابتهاج با صدای سیمابینا، چهارگاه برای ویولن و آواز به همراهی ارکستر (برنامه‌ی گلهای تازه ۱۷۱) که از رادیو پخش شد و چندین شب متوالی در تالار رودکی (تالار وحدت فعلی) با همکاری ارکستر رادیو تلویزیون و رهبری خود آهنگساز اجرا شد ویولن این اثر را شجاع‌الدین لشگر او می‌نواخت که از نوازندگان بسیار خوب بود و متأسفانه نوازندگی ویولن را رها کرد و به شهرتی که می‌باید نرسید و خواننده‌ی آن محمدرضا شجریان بود که به نحو بسیار عالی و دلپسند از عهده‌ی اجرای آن برآمد و تحسین همگان را برانگیخت لازم به توضیح است که با اجرای این قطعه کار جدیدی در موسیقی ایرانی انجام گرفت که قبلاً سابقه نداشت، چون به جای این که یک ساز به صدای خواننده جواب دهد. ارکستر این کار را می‌کرد، «فرخنده شب» بر روی غزلی از حافظ با صدای مهرداد کاظمی، «یاد یار مهربان» که به یاد بنان بر روی شعری از فریدون مشیری ساخته شده و با گروه شیدا- عارف به سرپرستی حسین علیزاده با صدای کاوه دیلمی که از شاگردان بنان است اجرا گردیده و چند ترانه که در دست اجراست از جمله «درد جانسوز» و «عنقا را بلند است آشیانه» بر روی دو غزل حافظ. موسیقی به دوستی کلام که خود شامل دو بخش می‌شود، آثار ارکستری و موسیقی فیلم، قطعات ارکستری: دلانگیزان، پیوند، رنگ ماهور، همایون. موسیقی فیلم: شوهر آهرخانم سال ۱۳۴۶، موسیقی فیلمهای کوتاه تلویزیونی نشانه و دستهای سبز فاتوفاتو، موسیقی سریال سربداران و سریال ابن‌سینا، موسیقی فیلمهای سینمایی کمال‌الملک، روزهای انتظار، گزارش یک قتل، پرستار شب که موسیقی دو فیلم اخیر در دو سال پیاپی برنده‌ی جایزه‌ی لوح زرین و دیپلم افتخار در جشنواره‌های سال ۶۶ و ۶۷ گردیدند، موسیقی فیلمهای شاخه‌های بید و روز باشکوه شهر کوچک. و تنظیم بیش از پنجاه قطعه‌ی موسیقی از ساخته‌های هنرمندان دیگر، برای ارکستر.

فرهاد فخرالدینی یکی از پرکارترین مدرسین هنرستان و هنرکده‌ی موسیقی ملی بوده، در طی بیست سال تدریس خود شاگردان زیادی تربیت نموده است و بدون استثناء کسانی که از هنرستان موفق به اخذ دیپلم و لیسانس گردیده‌اند، چند درس مهم علمی موسیقی نظیر: تجزیه و تحلیل ردیف موسیقی ایران، پیوند شعر و موسیقی، فرم و آفرینش در موسیقی ایران و هارمونی یا هماهنگی موسیقی را در نزد فخرالدینی فراگرفته‌اند. درباره‌ی موسیقی سربداران سؤالی در ذهن نگارنده است که با فخرالدینی مطرح می‌کنم: «موسیقی سربداران در بعضی از قسمتها بسیار با شکوه و در قسمتهایی بسیار غم‌انگیز است آیا شما در هنگام ساختن آن تحت تأثیر حملات وحشیانه و ویرانگر مغول قرار نداشته‌اید؟ و آیا تحت تأثیر تاریخ غم‌انگیز مردم آن زمانه نبوده‌اید؟»

«بله، تاریخ سربداران متعلق به دوره‌ای است که ما اطلاعات نسبتاً خوبی از آن زمان داریم و از طرفی موسیقی ما هم به طور کلی متأثر از رنج و اندوه مردم ماست که در طول تاریخ وحشی‌گریها و غارتگریهای زیادی دیده‌اند که شاید بدترینش در زمان مغول بوده است و من هم نه فقط تحت تأثیر مردم ایران بوده‌ام، بلکه تحت تأثیر مظلومیت تمام مردم جهان که مورد ظلم واقع شده و می‌شوند بوده و هستم طبیعی است که در فیلم هرجا که مسائل عاطفی در میان بوده موسیقی لطیف و غم‌انگیز و هرجا حمله و جنگ و یورش بود موسیقی خشن و یا بسته به چگونگی صحنه‌ها باشکوه می‌شد و باید گفت: گرچه موسیقی، هنری ذهنی است و عینت ندارد و هرکس می‌تواند برداشتهای متفاوتی از آن داشته باشد ولی به خصوص در موسیقی فیلم این ذهنیت به عینیت تبدیل می‌گردد و مثل این است که پلی بین بینایی و شنوائی زده می‌شود، بنابراین وقتی به لحظات غم‌انگیز داستان فیلم می‌رسیم، موسیقی باید کمک کند تا این صحنه‌ها غم‌انگیزتر جلوه کند و یا وقتی شکوه و جلالی نشان داده می‌شود، موسیقی هم باید باشکوه و کوبنده باشد».

فرهاد فخرالدینی، صرفنظر از این که هنرمندی بسیار شایسته می‌باشد، به گواهی همه کسانی که او را از دور و نزدیک می‌شناسند، انسانی والا-و شخصیتی ممتاز می‌باشد. در میان خانواده و دوستان و همکاران خود، همیشه محبوب و گرامی بوده، دور از حب و بغض، با استغنای طبع، توأم با فروتنی بسیار توانسته نمونه‌ی یک هنرمند واقعی باشد. او در زندگی هنری خود همواره پیشرو بوده با

طبعی سرشار از ذوق و احساس بسیار لطیف، یکی از نوپردازان موسیقی نوین ایران است و همواره توانایی آن را داشته که از موسیقی سنتی و ملی خود به نحو مطلوب برداشت نموده و آن را به شیوه‌ای نو و متناسب با زمان عرضه نماید و در آثار او می‌توان به آسانی این سیر صعودی را مشاهده کرد. برایش آرزوی موفقیت بیشتر می‌نماییم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

فخرالمحققین شیرازی، محمد هادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۲۸ ق)، عالم امامی، واعظ، عارف و نویسنده. در اصطهبانات به دنیا آمد و برای فراگیری علوم اسلامی به شیراز مهاجرت کرد. پس از تحصیل معقول و منقول به وعظ و خطابه و تألیف پرداخت. وی به اکثر شهرستانهای ایران برای تبلیغ و نشر مبانی و معارف اسلامی مسافرت کرد. از آثارش: «بستان معرفت» یا «کشکول شیخ‌الاسلامی»، در چند مجلد؛ «دانش‌نامه‌ی شیخ‌الاسلامی»، در اصول معارف، در پنج جلد؛ «فلسفه شهادت» یا «رمز محبت»، به عربی و ترجمه‌ی آن به فارسی.[۱]

شیخ محمدهادی شیخ‌الاسلامی ملقب به فخرالمحققین بن میرزا احمد ملقب به شیخ المحققین اصطهباناتی از فضلاء و عرفا و وعاظ مشهور و نویسندگان معروف معاصر شیراز است.

وی در ۲۵ ذیقعده ۱۳۲۸ ق در اصطهبانات به دنیا آمده و برای تحصیل علم و معرفت به شیراز مهاجرت کرده و پس از تحصیل معقول و منقول به وعظ و خطابه و تالیف پرداخته و با کثر بلاد و شهرستانهای ایران برای تبلیغ و نشر مبانی و معارف اسلامی مسافرت کرده و از راه منبر خدمات ارزنده‌ای نموده است.

تألیفات و آثار عدیده دارد که بعضی مطبوع و برخی مخطوط مانده است و آنها از اینقرار است.

۱- بستان معرفت یا کشکول شیخ‌الاسلامی چند مجلد است که جلد اول آن بطبع رسیده است.

۲- دانش‌نامه شیخ‌الاسلامی (در اصول معارف پنج جلداست و تاکنون دو جلد آن در توحید و نبوت عامه و نبوت خاصه و امامت و معاد است).

۳- فلسفه شهادت یا رمز محبت (به عربی).

۴- ترجمه فارسی فلسفه شهادت.

معظم له برادر ارجمند جناب حاج آقای مجد واعظ شیرازیست

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۳۰۸ / ۱۶)، گنجینه‌ی دانشمندان (۴۵۵ / ۵).

فخرطباطبائی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد فخرطباطبائی از هنرمندان خوب و عاشق هنر موسیقی است که به سال ۱۳۱۵ در خانواده‌ای مذهبی و متدین در شهرستان

بروجرد پا به جهان نهاد. وی در کلاس دوم دبستان تحصیل می‌کرد که معلم سرودی داشتند به نام جعفر خرسندی که ویولن را خوب می‌نواخت و زنگ‌های سرود، علاوه بر تدریس سرود، برای به شوق درآمدن دانش‌آموزان قطعاتی را در مایه‌های موسیقی ایرانی برای آنان می‌نواخت.

محمد از همین سن به سوی موسیقی کشانیده شد و روزهایی که درس سرود داشتند به منزل معلم خود می‌رفت و ساز ویولن معلم را به مدرسه می‌آورد و هر وقت هم که امکان می‌یافت در غیاب معلم با ساز او ور می‌رفت. عشق و علاقه وی نسبت به موسیقی و انگیزه یادگیری و نواختن ساز ویولن هر روز در وی بیشتر می‌شد به طوری که در سال اول دبیرستان تصمیم گرفت هر طوری شده فن نواختن ویولن را فراگیرد ولی مشکلات مختلف از قبیل نبودن کلاس موسیقی در این شهر و نبودن کتب فراگیری نت موسیقی و از همه مهمتر مخالفت خانواده که با یادگیری موسیقی توسط وی مخالفت می‌کردند وی را شدیداً تحت فشار قرار داده بود، و او روز به روز لاغرتر و نحیف‌تر می‌گردید تا این که دائی او متوجه این مسئله شد و خود ویولنی برای وی خریداری کرد و آن را در اختیار او قرار داد.

محمد فخرطباطبائی که در این زمان شدیداً تحت تأثیر نوازندگی حشمت‌اللّه جودکی نوازنده چیره‌دست و شیرین‌نواز شهر خود قرار داشت شروع به تقلید از وی می‌کند و پس از چندی کتاب‌های اول هنرستان موسیقی و خودآموز موسیقی تألیف استاد محمد بهارلو را از سال چهارم دبیرستان رسماً آغاز می‌کند و رفته رفته در برنامه‌های هنری و فرهنگی که از طرف مرکز هنری شهرستان بروجرد برپا می‌گردد شرکت فعال و مستقیم می‌نماید و در کنسرت‌های مختلفی جهت مراکز هنری و فرهنگی دیگر نیز همراه با سایر دوستان خود شرکت می‌نماید و پس از چندی در خیابان سعدی شهر خود اقدام به تأسیس کلاس موسیقی به نام «پرستو» جهت تدریس هنرجویان می‌نماید. که شاگردان خوب و مستعدی جهت هنر موسیقی تربیت کرد که می‌توان از: ایرج امیرنظام که بعداً سرپرست موسیقی دانشگاه مشهد شد، کورش فرح‌پور و منوچهر سلحشور نام برد.

محمد فخرطباطبائی، در سال ۱۳۴۴ به استخدام بانک سپه درآمد و از آن زمان فعالیت‌های گسترده هنری وی در شهرستان بروجرد کمتر شد. وی به تمام هنرمندان موسیقی سنتی کشور احترام می‌گذارد و آنها را دوست دارد. بخصوص حشمت‌اللّه جودکی بنیان‌گذار موسیقی بروجرد و دوست دیگرش بهمن همتی علاقه‌ای دیگر دارد. وی هم‌اکنون در جلسات موسیقی سنتی هنرمندان شهرستان بروجرد شرکت می‌کند و از احترامی خاص بین دوستان خویش برخوردار است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

فخیمی‌کیا، غلامحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلامحسین فخیمی‌کیا، مدیر و استاد فعال و دلسوز هنرستان موسیقی پسران، در سال ۱۳۲۳ در شهر تبریز، خطه مردپرور آذربایجان دیده به جهان گشود پدر وی قاسم فخیمی مردی بود امین و باذوق و هنردوست که در بین اهل محل از احترام خاصی برخوردار بود و نوازندگی تنبک را نزد یکی استادان قدیمی موسیقی آذربایجان فراگرفته بود و چون به نوازندگی تار و ویولن علاقه وافری داشت و از طرفی امکانی برای او به‌وجود نیامده بود که نزد استادی فن نواختن این سازها را بیاموزد لذا، بسیار مشتاق بود که فرزندش غلامحسین را نزد استادان این سازها بفرستد و نواختن این سازها را بیاموزد.

آن‌قدر در این کار پی‌گیری کرد، تا این‌که بنا به سفارش دوست صمیمی که داشت آدرس مغازه لوازم‌آلات موسیقی‌فروشی حسن

عذاری را از او گرفت و روزی پرسان پرسان روانه مغازه عذاری شد.

محمدحسن عذاری که خود یکی از استادان نوازنده تار و سرپرست یکی از ارکسترهای رادیو تبریز بود، از وی با خوشرویی استقابل می‌کند و مژده می‌دهد که به زودی در تبریز، مدرسه موسیقی دایر خواهد شد و او می‌تواند فرزند خود را جهت فراگیری صحیح و اصولی موسیقی به این مدرسه برده و نام‌نویسی نماید.

سال ۱۳۳۵ بود که هنرستان موسیقی تبریز افتتاح شد و غلامحسین فخیمی کیا از هنرآموزانی بود که توسط پدر به این مدرسه رفت و در دوره ابتدایی آن ثبت‌نام کرد.

وی، تا پایان دوره اول متوسطه (نظام قدیم آموزش و پرورش) در هنرستان موسیقی به مدت پنج سال مشغول فراگیری ویولن «کلاسیک» نزد استاد استپان سانوسیان گردید. دوره دوم متوسطه را در دبیرستان فردوسی تبریز به پایان برد و ضمن تحصیل در دبیرستان، در کلاس‌های شبانه هنرستان موسیقی نیز ثبت‌نام نمود و بطور مرتب به تحصیلات موسیقی خود ادامه داد.

غلامحسین فخیمی در دوران تحصیل در شهر تبریز، در کنسرت‌های متعدد هنرستان موسیقی و کنسرت‌های فرهنگ و هنر استان آذربایجان شرقی شرکت می‌کرد و همه ساله در مسابقات و اردوهای مختلف هنری استان و خارج از استان به کسب موفقیت‌هایی برای زادگاه خویش (آذربایجان) نائل می‌آمد.

در طول اقامت در شهر تبریز ابتدا با ارکستر برنامه کودک و سپس با ارکستر جوانان رادیو تبریز همکاری کرد و پس از چندی عضو رسمی ارکستر شماره یک ایرانی به سرپرستی هنرمند ارجمند ضیائی و ارکستر آذربایجانی رادیو تبریز به سرپرستی هنرمند باارزش صفریان گردید و در سالهای آخر اقامت در شهر تبریز، نسبت به تشکیل ارکستر بزرگ جوانان اقدام نمود و با این ارکستر کنسرت‌های متعددی اجرا کرد.

در سال ۱۳۴۷ به تهران آمد و پس از کسب صلاحیت از شورای موسیقی رادیو ایران، فعالیت‌های خود را با همکاری در ارکستر جوانان رادیو آغاز کرد و همزمان با این فعالیت‌ها در مهرماه ۱۳۴۷ با عنوان هنرآموز به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمد.

ضمن خدمت از طرف اداره کل آموزش هنری وزارت متبوع در امور هنری (موسیقی)منطقه ۷ و سال بعد در امور موسیقی و تدارک مسابقات هنری منطقه ۳ آموزش و پروزش فعالیت نموده و چند دوره به عنوان داور مسابقات هنری دانش‌آموزان را داوری کرده است.

وی، در طول مدت سالهای ۱۳۴۷ ۵۰ در کنسرواتوار تهران از محضر استادان ویولن واهیک خوجایان و سراج مانوکیان و در رشته هارمونی و سلفژ از محضر استاد یوسف یوسف‌زاده بهره فراوان گرفته و در دوران تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران نیز از وجود استادان بزرگ موسیقی نوین ایران چون: والود تارخانیان، دکتر هرمز فرهت، دکتر محمد تقی مسعودیه و در زمینه موسیقی کودکان، از محضر دکتر سعید خدیری استفاده علمی شایانی کسب کرده است.

غلامحسین فخیمی‌کیا، فعالیت‌های آموزشی خود را از سال ۱۳۵۰ تا مهرماه ۱۳۵۵ در تهران که مدراک آن موجود می‌باشد به شرح زیر ادامه داده است:

۱- تدریس موسیقی به دانش‌آموزان مدارس مختلف تهران، تشکیل گروه کر دانش‌آموزان واجرای برنامه‌های مختلف هنری.

۲- تدریس موسیقی در مرکز تربیت معلم به مدت یک سال.

۳- تدریس روش آموزش موسیقی کودکان در مرکز تربیت مربیان کودک.

۴- آموزش موسیقی به کودکان در کارگاه موسیقی رادیو و تلویزیون.

وی، ضمن فعالیت‌های آموزشی و هنری، همکاری با ارکسترهای مختلف را به عهده داشت که می‌توان از:

۱- عضویت در ارکستر رودکی به رهبری استاد ارجمند حین دهلوی (رئیس وقت هنرستان عالی موسیقی ملی و بنیان‌گذار ارکستر)،

از سال ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۵۰ و شرکت در اجرای کنسرت‌های متعدد در تالار رودکی.

۲- همکاری با ارکستر باربد و عضویت در ارکستر بزرگ رادیو ایران به سرپرستی ایرج گلسرخی از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۲ و شرکت در اجرا و ضبط قطعات مختلف با ارکسترهای رادیو و موزیک متن‌های متعدد.

۳- عضویت در ارکستر شماره ۲ وزارت فرهنگ و هنر به عنوان نوازنده ویولن آلتو و ارکستر هنرآموزان موسیقی به مدت پنج سال و شرکت در کنسرت‌ها و مسافرت‌های متعدد هنری، اجرا و ضبط قطعات ارکستری.

غلامحسین فخیمی، در مهرماه ۱۳۵۵ با ابلاغ مأموریت به منظور تدریس و تشکیل گروه کر و ارکستر عازم دانشسرای هنر شهر سنندج شد و مدتی بعد به ریاست دانشسرای هنر استان کردستان منصوب گردید. وی در طول خدمت خود در استان کردستان به تشکیل گروه کر و ارکستر اقدام کرد و کنسرت‌های متعددی در داخل و خارج از استان از جمله کنسرت‌های ویژه دانشسرای هنر در تالار رودکی را رهبری کرده است.

در زمان خدمت وی در استان کردستان، دانشسرای این استان، از بین ۱۰ دانشسرای هنر کشور، به مقام اول نائل آمد و این میزان فعالیت‌ها و خدمات این هنرمند دلسوز و کار پرمسولیت فرهنگی و هنری وی را به‌خوبی می‌رساند. وی در دانشسرای هنر کردستان اقدام به تربیت شاگردان متعددی کرد که بسیاری از آنان در حال حاضر در اکثر گروه‌ها و ارکسترهای مختلف مشغول فعالیت می‌باشند. وقتی از ایشان توضیح بیشتری دراین باره خواستم؟ گفت:

«دقیقا از زمان تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران علاقه‌ام به رشته تعلیم و تربیت بیشتر معطوف شد و رفته رفته دروس آموزش موسیقی مرا بیشتر از سایر دروس علمی و هنری به خود جلب نمود و به پیروی از این علاقمندی و میل باطنی خویش، رشته آموزش موسیقی را انتخاب و پایان‌نامه‌ام را درباره «انگیزه و علاقه به محیطهای آموزشی مدارس به موسیقی» نوشتم. در دوران دانشکده بود که رفته رفته به محیطهای آموزشی کشیده شدم و زمانی فرارسید که کاملا مشاهده نمودم از معلم بودنم لذت می‌برم، بعد از اخذ لیسانس، وزارت فرهنگ و هنر، جهت ادامه تحصیلاتم در انگلستان بورسی اهدا نمود ولی به خاطر عشق و علاقه و عطش برای آموختن که مرا وادار نمود و ترجیح دادم، در فرصت‌های آینده از بورس تحصیلی استفاده نمایم، این بود که در مرکز آموزشی مشغول کار شدم و سعی نمودم بتوانم با تربیت هنرجویان شایسته سهم کوچکی در تربیت نسل‌های آینده موسیقیدانان داشته باشم.»

فخیمی، در تابستان سال ۱۳۵۸ به تهران بازگشت و با سمت کارشناس موسیقی،فعالیت‌های خود را در اداره کل آموزش هنری دنبال کرد و در سال ۱۳۶۱ طی ابلاغی از طرف معاونت هنری وزارت متبوع به سرپرستی هنرستان هنرهای زیبا در استان اصفهان انتخاب گردید و به منظور بازگشایی و راه‌اندازی هنرستان هنرهای زیبا، عازم شهر اصفهان گردید. پس از مراجعت از این شهر، در سال ۱۳۶۲ در تهران ضمن کارهای تحقیقاتی و پژوهش در اداره کل پژوهش و آموزشی هنری وزارت ارشاد اسلامی در هنرستان موسیقی تهران مشغول تدریس شد و در آبان‌ماه سال ۱۳۶۳ ریاست هنرستان موسیقی به عهده وی محول گردید و از آن زمان تاکنون که مدت هشت سال می‌گذرد، با تلاشی غیرقابل وصف و خستگی ناپذیر و با تحمل کمبودها و کاستی‌های فراوان، هنرستان را سرپرستی کرده و شش دوره هنرجوی فارغ‌التحصیل هنرستان موسیقی را به جامعه تحویل داده است که هر کدام از مایه‌های هنری موسیقی نوین کشور می‌باشند.

غلامحسین فخیمی، اولین فرزند خانواده است و دو خواهر و سه برادر کوچکتر از خود دارد که همگی آنان با موسیقی آشنایی دارند و هر کدام از برادران وی در هنرستان به تحصیل موسیقی پرداخته و هر یک با نواختن سازی با این هنر والا مأنوس می‌باشند.

فخیمی، ازدواج کرده و خداوند فرزند دختر به وی و همسرش اعطا فرمود که نامش را یاسمن نهاده‌اند و چون همسرش به شعر و موسیقی علاقمند و خود یکی از مشاورین خوب فخیمی در کارهای هنری و پیشرفت وی بوده، وقتی علت پیشرفت و موفقیت‌هاو

تلاش بی‌وقفه‌اش را درباره تعلیم و تربیت نسل جدید موسیقیدانان کشور جویا شدم؟ در جواب گفت: «در سه مرحله از زندگی‌ام، عوامی باعث پیشرفتم شده‌اند که به ترتیب:

مرحله اول، وجود پدرم که در ایام کودکی و نوجوانی با تشویق‌های فراوان و همراه بردنش به کنسرت‌های سالن باغ کوچک ملت (بالا باغ) و با خرید ساز و ویولن مورد نظرم و همچنین با خرید رادیو و گرامافون قدیمی، مرا با ساخته‌ها و نواخته‌های گوناگون و مخصوصا موسیقی سایر کشورهای دنیا آشنا ساخت.

مرحله دوم، در ایام تحصیل در دانشگاه، شخصیت برجسته و ممتاز استادان دانشگاه و درجات علمی آنان، تشویق و ترغیب استادان ارجمندم سبب شد روز به روز به کارم علاقمندتر شده و از پدیده تعلیم وتربیت لذت ببرم.

مرحله سوم، دوران موفقیت در امور پرمسئولیت سرپرستی هنرستان موسیقی و انجام امور کارشناسی و برنامه‌ریزی آموزشی را مدیون همسر شایسته و فداکارم می‌دانم که با ایجاد محیط آرام و مناسب و خانه‌ای پر از صفا و صمیمیت مرا در افزایش توان کاری‌ام تشویق نموده است»

فعالیت‌های هنری غلامحسین فخیمی را بعد از انقلاب، علاوه بر امور کارشناسی و تصدی ریاست هنرستان موسیقی، می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- به موجب ابلاغ شماره ۴۲/ ۳۲۶۳ از تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱ برنامه‌ریزی و تهیه بنیاد نامه‌های (اساسنامه) هنرستان‌های هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عهده وی محول می‌شود و وی پس از تدوین آن‌ها در چند نوبت به‌عنوان نماینده وزارت ارشاد اسلامی در جلسات شورای عالی وزارت آموزش و پرورش و کمیسیون‌های مربوطه از اساسنامه‌های هنرستان‌ها دفاع می‌نماید. اساسنامه هنرستان‌های موسیقی طبق اسناد موجود در سیصد و سی و پنجمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش مورخ ۱۳۶۳/۱/۱۵ و در سال بعد آئین‌نامه امتحانات و برنامه‌های تفصیلی دروس موسیقی هنرستان‌ها به تصویب می‌رسد.

۲- به موجب حکم ۵۴/ ۴۳۴ از تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۴ تا صدور حکم قطعی از طرف مقام محترم وزارت ارشاد اسلامی به عضویت شورای فنی آموزشگاههای آزاد هنری (رشته موسیقی) انتخاب گردیده است.

۳- به موجب ابلاغ شماره ۴۳/ ۵۳۵۲۵ معاونت اداری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از تاریخ ۱۳۶۲/۸/۲۸ به سمت عضو شورای ارزشیابی مشاغل هنری منصوب شده است.

۴- به موجب ابلاغ شماره ۴۵ / ۲۸۲۹ اداره کل پژوهش و آموزش هنری از تاریخ ۱۳۶۳/۸/۱۵ به عنوان عضو شورای فنی و هنری اداره کل مذکور انتخاب گردیده است.

۵- بطور مقطعی چندین نوبت ریاست هیئت ممتحنه و نظارت در امتحانات نهایی دانشسرا و هنرستان‌های هنری وزارت ارشاد اسلامی را به عهده داشته است.

غلامحسین فخیمی، در سال ۱۳۶۵ با همکاری دو تن از دوستان خود، اقدام به تأسیس مؤسسه آزاد آموزش موسیقی با عنوان «موسسه دوستداران هنر» نمود که تا حال حاضر علاقمندان و افراد عادی با در نظر گرفتن تفاوت‌های سنی مشغول یادگیری موسیقی به طور آماتور در کلاس‌های دوستداران هنر می‌باشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

فدایی لاهیجی، احمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۷۷ / ۹۲۷ ق)، شاعر و صوفی. معروف به شیخ‌زاده. از اکابر سلسله‌ی نور بخشیه. در شیراز به دنیا آمد و در آن جا به تحصیل علوم متداول زمان خود پرداخت. وی همانند پدرش از مشایخ بنام تصوف بود و پس از انقراض سلسله‌ی تیموری (۹۱۳ ق)، از ملازمان شاه‌اسماعیل صفوی (۹۳۰ -۹۰۷ ق) شد و از جانب وی به عنوان سفیر به دربار سلطان محمد شیبانی رفت. سرانجام گوشه‌نشین شد و در شیراز عزلت گزید و همان جا درگذشت. از او «دیوان» شعری باقی مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۸۴۲ -۸۴۱ / ۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۲)، تحفه سامی (۱۱۰ -۱۰۹)، تذکره‌ی روز روشن (۹۱۰ - ۶۰۹)، الذریعه (۸۱۵ / ۹)، ریاض العارفین (۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۶۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/ فدایی لاهیجانی)، مجالس النفائس (۳۸۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۷۲)، نتایج الافکار (۵۳۲)، هفت اقلیم (۱۴۲ -۱۴۱ / ۳).

فراء، ابوبکر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۷۰ ق)، صوفی. وی از بزرگان مشایخ نیشابور بود و با ابوعلی ثقفی و عبدالله منازل و ابوبکر شبلی و ابوبکر طاهر ابهری و مرتعش صحبت داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نیشابور (۲۳۴، ۱۷۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۵۰۸ -۵۰۷)، طبقات الصوفیه هروی (۵۳۳ -۵۳۲)، نفحات الانس (۱۹۵ -۱۹۴).

فراء، ابومحمد حسین

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(بخش ۱) بغوی (منسوب به بغ یا بغشور)، ابومحمد حسین بن مسعود، فقیه و عالم مذهب شافعیه و مفسر و محدث. (و. ۴۳۶ ه.ق/ ۱۰۴۴ م.- ف. ۵۱۰ ه.ق/ ۱۱۱۷ م). وی در علوم تبحر داشت و فقه را از قاضی حسین بن محمد که یکی از شاگردان قفال مروزی بود آموخت. در تفصیل کلام‌اللّه تصنیفی کرده و پاره‌ای از مشکلات را از قول پیامبر اکرم توضیح داده است. وی از راویان حدیث می‌باشد و کتب بسیار به او منسوب است. وجه تسمیه‌ی فراء به مناسبت فروش فراء (بخش ۱) است. از آثار او دو کتاب مصابیح‌السنهٔ در حدیث و معالم‌التنزیل در تفسیر معروف است. فراء در مرو درگذشت و در کنار استادش قاضی حسین به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

فرازمندیان، خوشبخت

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خوشبخت فرازمندیان یکی از هنرمندان به نام و خودساخته کرمانشاه می‌باشد که به سال ۱۳۳۹ پا به عرصه گیتی نهاد. وی فرزند میرزا محمدقاسم فرازمندیان است که در خطه کرمانشاه به شغل شریف آموزگاری مشغول بود و در خطاطی و سروده اشعار در این منطقه صاحب نام بود که در ضمن با صنایع ظریفه از قبیل ساختن مجسمه‌های چوبی، قلمدان‌های نفیس و منبت‌کاری آشنایی کامل داشت و آثار به یاد ماندنی از خود به یادگار نهاده است.

خوشبخت فرازمندیان به موسیقی از دوران کودکی علاقه پیدا کرد و مدت سه سال نزد هنرمندی جهت نواختن این ساز وقت صرف کرد ولی عاقبت ساز تنبور را برگزید و خود در این باره می‌گوید:

«من ابتدا ویولن می‌نواختم و برای پیشرفت کارم روزانه چندین ساعت ویولن می‌نواختم ولی روزی نوای دلنشین تنبور درویش امیر حیاتی را که به حق از استادان مسلم این ساز عارفانه می‌باشد شنیدم به شدت تحت تأثیر ساز او قرار گرفتم و مبادرت به خرید نتبور کردم و به علت این که در مناطق کردنشین تنبور و تنبورنوازی متداول می‌باشد با کسانی که در این زمینه اطلاعاتی داشتند مقدمات را شروع و سپس در محضر استاد بزرگوار و بینان‌گذار تنبور کلاسیک سید امراللّه شاه‌ابراهیمی که از دوستان صمیمی پدرم می‌باشد کسب فیض نمودم و همزمان تمرینات جزئی در زمینه سه‌تار و تار نیز داشتم.

پس از چندی بنا به عللی به تهران آمدم و زندگی در این شهر را انتخاب کردم. روزی به اتفاق چند تن از دوستان هنرمند خود خدمت زنده‌یاد استاد احمد عبادی رسیدیم که این امر باعث شد پنجه‌شیرین و سحار وی تمام وجودم را تسخیر کند و از آن میان در صدد برآمدم که نزد استاد رفته و از محضر پربار و فیاض او کسب علم و دانش موسیقی نمایم، لذا دست به دامن یکی از دوستان خود که از اقوام نزدیک استاد بود شدم و ایشان مرا نزد استاد برد و من مدت دو سال به طور مداوم نزد استاد علی عبادی بودم و کسب فیض نمودم و اکنون نواختن سازهای سه‌تار، تنبور را به خوبی آشنایی دارم و تا حدودی هم به نواختن ساز تار، در مورد سازندگی ساز و در واقع سازگری باید بگویم در همان زمان که میل به آموختن موسیقی داشتم سازهایی که خریداری کرده بودم از کیفیت خوبی برخوردار نبودند، روزی تنبور خوبی دیدیم درصدد مقایسه برآمدم و کم‌کم حس کنجکاوی من باعث شد که تنبوری بسازم و ساختم و حدودی هم موفق گشتم و با تشویق دوستانم امیدوار شدم و مجددا تنبور دیگری ساختم، این بار نیز بهتر از تنبور قبلی بود و مقداری ابزار ابتدایی تهیه و جهت امتحان تاری ساختم از نظر فرم و شکل ظاهری زیبا بود اما کیفیت صدایی نداشت و روز به روز عشق و علاقه‌ام به ساختن بیشتر می‌گردید و در زندگی فقط به کارم فکر می‌کردم، خلاصه باید اعتراف کنم که شبها هنگام استراحت و خواب فقط در پی گمشده‌ای بودم و به آن پی برده بودم که حقیقتی است که ساز را خوش‌آهنگ می‌کند و این حقیقت کدام است. در عالم خیال خود را درون کاسه تار می‌کردم، در تصور تار پوست کشیده و آماده دست نوازنده، گاهی ایراد را از قطر، گاهی از پوست، گاهی از خرک و... تا اینکه خوابم می‌برد و الحق که هرچه پیدا کردم در همان خواب و خیالهای شب و کار و فعالیت و به کار بستن همان خواب و خیال در روز می‌بود و این حقیقت چیزی جزء تجربه و صبر و فعالیت نبود.

به هر حال ساختم سازها و تارهایی که حدود ۱۰۳ تار را می‌توانم نام ببرم که ۳۵ عدد آنها دارای پرونده‌هایی است که مشخصات عمده آنها از قبیل نوع چوب، قطر و خلاصه بیوگرافی کاملی دارند و صاحب شناسنامه می‌باشند. شکل ظاهری این تارها کاملا از تارهای استاد یحیی تقلید شده و با ابزارهای بسیار دقیق اندازه‌گیری و ساخته شده‌اند و دارای مهر بیضی که اسم خوشبخت در آنها نوشته شده جزء تارهای درجه دوم محسوب می‌شوند و تارهایی که به مهر گرد ممهور گردیده‌اند که بیش از پانزده سال از فعالیت و کار و زحمت و تجربه‌اندوزی‌ام در این صنعت گفتگو می‌کند و آموختم که خرک و پوست نیز باید از موادی که صداگیر هست

تخلیه و موفق به کشف ماده‌یی شده‌ام که این نقیصه را از بین برده و تار صدای خوش‌تری نیز پیدا می‌کند».
خوشبخت فرازمندیان غیر از ساخت ساز، نوازنده‌یی خوب و هنرمند است که مدت هشت سال است مشغول تدریس سازهای سه‌تار و تنبور به هنرجویان می‌باشد.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

فراقی تبریزی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۳۶ ق)، خواننده، موسیقیدان و شاعر، معروف به حافظ چرگر. وی اهل تبریز و خواننده بود و از همین رو به او چرگر گفته‌اند که به معنی خنیاگر است. فراقی در آواز استاد بود و هجو و غزل نیز نیکو می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تاریخ موسیقی (۳۲۲ / ۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۳)، تحفه سامی (۱۴۱)، الذریعه (۸۱۶ / ۹).

فراهانی، حسینقلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۳۴ ق)، موسیقیدان و نوازنده. سومین فرزند آقا علی اکبرخان فراهانی است. آقا حسینقلی نخست نزد برادرانش آقا میرزا حسن و آقا میرزا عبداللّه و سپس پیش پسر عمویش آقا غلامحسین به نواختن تار مشغول شد. بعدها او و برادرش آقا عبداللّه جزو نوازندگان درباری شدند. تخصص وی نواختن تار با پنج سیم بود. او در نواختن تار بسیار چابک و زبردست بود و همه از جمله عارف او را در زمان خود بزرگترین استاد این هنر دانسته‌اند. وی مجلس درس موسیقی نیز داشت و در ردیف سبک مخصوصی به کار می‌برد. آقا حسینقلی اولین هنرمندی است که به اتفاق چند نوازنده و خواننده برای پر کردن صفحات گرامافون به پاریس رفت و آثاری از او ضبط شد و این نخستین بار بود که اروپاییان موسیقی ایرانی را در اروپا می‌شنیدند. در مراجعت هم در استانبول کنسرت داد و نصف درآمدش را به رسم اعانه به مدرسه‌ی ایرانیان واگذار کرد. از شاگردان وی: ارفع الملک، غلامحسین درویش و میرز غلامرضا شیرازی، مرتضی نی‌داوود، خلیل فهیمی، یوسف فروتن، سرور حضور، ابراهیم آژنگ را می‌توان نام برد. استاد علی نقلی وزیری نیز در مجلس او حاضر شد و قسمتی از ردیفش را با خط موسیقی نوشت. از جمله صفحاتی که استاد به تنهایی در آن تار نواخته می‌توان از ماهور، سه‌گاه، شور، همایون، و رهاب مسیحی نام برد. همسرش، سکینه- از بستگان سنتورخان- آوازخوان و نوازنده بود و به ردیفهای موسیقی ایرانی آشنا و آقا حسینقلی از اطلاعات او استفاده کرد. فرزندان آقا حسینقلی به شهنازی شهرت دارند. پسرها: علی‌اکبر شهنازی و عبدالحسین شهنازی، و دامادهای وی: باقر رامشگر و رضاخان، از نوازندگان معروف به شمار می‌آیند.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۵ -۵۴)، تاریخ ادبیات، دوره بازگشت (۱۲۸/۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۵ ،۱۸۴ ،۱۶۵ ،۱۵۳ ،۱۵۲ ،۱۴۸)، تاریخ موسیقی (۵۷۹ -۵۷۳ /۲)، تاریخ هنرهای ملی (۹۷۳ -۹۷۱ /۲)، سرآمدان فرهنگ (۱۹ /۱)، سرگذشت موسیقی (۱۴۴ -۱۳۰ /۱)، شرح حال رجال (۸۳ -۸۲ /۵)، شناسایی موسیقی (۱۴۶ -۱۴۴ /۱)، کارنامه‌ی بزرگان (۳۶۸ -۳۶۷)، مردان موسیقی سنتی (۲۴ -۲۳ /۲).

فراهانی، عبداللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آقای علی‌اکبر فراهانی یکی از نوازندگان بی‌رقیب دوران قاجار بود که مشهور است «تار» را بسیار نیکو می‌نواخت و نغمات زیبا و دلپذیری ساخت که عارف در دیوان خود از آن یاد کرده ولی متأسفانه آهنگی در دسترس نیست که از آن بهره گرفته شود، آقا علی‌اکبر زیاد عمر نکرد و جوان بود که دار فانی را وداع گفت. شادروان علی‌اکبر فراهانی از خود سه پسر به جای گذارد به نامهای: میرزا حسن که تحت تعلیمات پدرش نواختن تار و سه‌تار را به خوبی آموخت و با مهارت می‌نواخت فرزندان دیگر آقا علی‌اکبر، آقا میرزا عبداللّه و آقا حسینقلی بودند که مورد بحث در اینجا آقا میرزا عبداللّه می‌باشد. وی که در حدود ۱۲۲۲ شمسی متولد شده بود؛ اصول اولیه‌ی موسیقی را نزد برادر بزرگ خود میرزا حسن فرامی‌گیرد و سپس از مکتب ناپدریش آقا غلامحسین که گفته‌اند مردی حسود و خسیس بود، با رنج و سختی فراوان بهره می‌گیرد.

آقا میرزا عبداللّه دستگاههای موسیقی ملی ایران را مورد تجدید نظر قرار داد و با ادغام بعضی از آنها درهم، هفت دستگاه مفصل و مستقل را پدید آورد و در اختیار همگان قرار داد و شاگردان بزرگی تربیت کرد که علاوه بر فرزندانش، باید از سید حسن خلیفه، میرزا مهدی‌خان صلحی مهدیقلی هدایت، میرزا نصیر فرصت شیرازی، اسماعیل قهرمانی، سید علی‌محمد خان مستوفی و سید مهدی دبیری، حسین خان هنگ‌آفرین، حاج آقا محمد مجرد ایرانی و ابوالحسن صبا نام برد. بعدها توسط همین شاگردان مثل: میرزا نصیر فرصت شیرازی، مهدیقلی هدایت ردیفهای استاد نت نویسی شد که مدت هفت سال طول کشید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

فراهانی، علی اکبر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، موسیقیدان، نوازنده و شاعر. اهل فراهان و نیای خاندان شهنازی بود. در فن نواختن تار از استادان مسلم موسیقی زمان خود به شمار می‌آمد و تارزن مخصوص ناصرالدین شاه بود. در «سفرنامه‌ی پولاک» و در کتاب «سه سال در ایران» گوبینو، از وی به عنوان بهترین نوزنده‌ی تار یاد شده است. آقا علی‌اکبر فراهانی به عنوان سرسلسله بنیانگذاران ردیف معرفی و شناخته شده است. اهل شعر و ادب بود. شاگرد برجسته او آقا غلامحسین، برادرزاده‌اش، بود که بعد از فوت زودرس آقا علی‌اکبر سرپرستی فرزندان او را به عهده گرفت و به آنها موسیقی و نوازندگی تار را آموخت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۳)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۲۱۷، ۲۱۶ /۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۴۸ -۱۴۶)، تاریخ موسیقی (۵۶۴ -۵۶۰ /۲)، تاریخ هنرهای ملی (۹۶۳ -۹۶۱ /۲، ۶۰۸ -۶۰۴ /۱)، سرآمدان فرهنگ (۲۱ /۱)، سرگذشت موسیقی (۱۰۵ -۱۰۱ /۱)، شرح حال رجال (۱۶۶ /۶)، شناسایی موسیقی (۱۴۱ /۱)، مردان موسیقی (۲۸ -۲۷ /۲)، هفت اورنگ (۱۴۳ -۱۴۲).

فراهانی، غلامحسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(نیمه دوم س سیزدهم ق): موسیقیدان. برادرزاده‌ی آقا علی‌اکبر فراهانی بود. یک چند نزد عموی خود موسیقی و زدن تار را فراگرفت تا این که به مراحل کمال نزدیک شد و پس از وی هنرمندی بزرگ به شمار می‌آمد. در دربار ناصری شأن و منزلتی خاص یافت. بعد از آقا علی‌اکبر دو تن از نوازندگان در دربار ناصرالدین شاه دارای مقام مهمی بودند و موسیقیدان‌های دیگر آنها را به استادی قبول داشتند که یکی محمدصادق خان سرورالملک است، و دیگری آقا غلامحسین. مضرابش را بقدری تند و ریز و متوالی می‌زد که صدای آرشه‌ی کمانچه می‌داد. از جمله شاگردان او: آقا عبداللّه و آقا حسینقلی، دو پسر عمویش، که بعدها به مقام استادی رسیدند؛ آقا رضاخان، فرزندش؛ نعمت‌اللّه خان معروف به اتابکی؛ یوسف خان صفائی معروف به ظهیرالدوله‌ای؛ محمدعلی خان مستوفی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۴ -۵۳)، تاریخ ادبیات ایران، دوره‌ی بازگشت (۲۱۸ /۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۴۸)، تاریخ موسیقی (۵۶۷ -۵۶۴ /۲)، تاریخ هنرهای ملی (۹۶۴ -۹۶۳ /۲)، سرآمدان فرهنگ (۲۲ -۲۱ /۱)، سرگذشت موسیقی (۱۱۵ -۱۱۰ /۱)، شناسایی موسیقی (۱۴۲ -۱۴۱ /۱).

فرج‌پوری، سعید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سعید فرج‌پوری به سال ۱۳۳۹ در شهر سنندج دیده به جهان گشود. وی بیش از ۱۰ سال از سنش نگذشته بود که روی به موسیقی می‌آورد و اولین بار زیر نظر آقای حسن کامکار استاد موسیقی آن دیار به فراگیری ویولن می‌پردازد و پس از ۴ سال با استعداد ذاتی و عشق و علاقه‌ی خود موفق می‌شود که نوازنده خوب گردد به طوری که با ارکستر باربد فرهنگ و هنر سنندج همکاری نماید و در کنسرتهای مختلف این ارکستر نه تنها در سراسر کردستان بلکه در بسیاری از شهرهای کشور شرکت نماید. وی بعد از پایان تحصیلات متوسطه به گروه شیدا و عارف پیوسته و زیر نظر محمدرضا لطفی به تکمیل و یادگیری ردیفهای موسیقی سنتی ایران با کمانچه می‌پردازد و در تمام برنامه‌های هنری این گروه شرکت فعال نماید و در ضمن به آموزش و تدریس کمانچه نیز می‌پردازد. فرج‌پوری همراه گروه عارف در چندین شهر آلمان جهت اجرای کنسرت و شناساندن موسیقی سنتی ایران شرکت و در سال ۶۷ با همکاری گروه شیدا و عارف در تالار وحدت (رودکی) تهران به اجرای برنامه‌های هنری می‌پردازد که با اقبال مردم روبرو می گردد. وی هم‌اکنون در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران (وابسته به صدا و سیما) به کار موسیقی و تدریس در

مرکز به هنرجویان می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

فرجی سلطان آبادی، علی اکبر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اینجانب علی اکبر فرجی سلطان آباد هشترودی درسال ۱۳۲۶هجری شمسی درقریه گنجینه کتاب ازتوابه هشترود آذربایجان شرقی دریک خانواده اهل علم به دنیا آمدم. تمام تحصیلات علوم دینی من تا لمعتین نزد مرحوم پدرم بود (که ازعلما و وعاظآن منطقه به شمار می رفت) ودرسال ۱۳۴۹به قم منتقل شده وپس ازآشنائی با وضع دروس حوزه همزمان با تحصل مکاسب وکفایه درداراالتبلیغ اسلامی نیز مشغول تحصیل شدم که درسال ۱۳۵۴سطح راتمام کرده واز دارالتبلیغات اسلامی فارغ التحصیل شدم. مدت ۲سال در دارالزهراء مشغول تدریس دررشته های تفسیر قرآن، تاریخ اسلام وادبیات فارسی بودم. بعدا چون به تحقیق علاقه مند بودم باچند نفر ازرفقا لجنه تحقیقی تشکیل دادیم وکتاب نفیس وبسیار ارزشمند مرحوم سید هاشم بحرانی بنام (غایه المرام وحجه الخصام) را زیر نظر مرحوم آیه الله آقای سید رضا صدر شروع به تحقیق وپاورقی نمودیم ونزدیک به ۴ سال این کار بطول انجامید که الحمد لله الآن ۳جلد چاپ شده وبقیه زیر چاپ است (چاپ اول ۱۴۲۵ق ۱۳۸۳ش نشر دانش حوزه) مقاله ای ازاینجانب درباره اصلاحات ارضی که پاسخی به یک نویسنده بود درروزنامه اطلاعات شنیه ۳۰ فروردین ۱۳۵۹به چاپ رسیده ضمنا چون اینجانب طبع شعر هم دارم اشعار زیادی به آذری وفارسی سروده ام که یکی ازاشعارم بعنوان (البلاءللولاء) درآخرین شماره مجله مکتب اسلام چاپ شده است البته چون اینجانب واعظ ومنبری هستم فعلا اغلب فعالیتم دراین زمینه است

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی علی اکبر فرجی هشترودی

۲۲/۲/۸۶

فرخ، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی فرخ

محل تولد : رودسر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۷/۳

زندگینامه علمی

بعد از گرفتن دیپلم طبیعی در سال ۱۳۵۶ شمسی به مدت شش ماه در شروع انقلاب اسلامی در رشته حسابداری صنعتی وارد

انستیتو تبریز شـدم و در واقعه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ که در چهلم شـهدای قم اتفاق افتاد در میان تظاهرات بودم بعـد از جریان انقلاب یک سـال قبـل از طلبگی در دو اردویی که در تهران و قم شـرکت نمودم بـا تاریـخ عمومی و تاریـخ صـد ساله اخیر و اساطیر و .... آشـنا شدم. بعد در سال ۱۳۶۰ وارد حوزه شـدم . در سال ۱۳۶۵ در دایره درسـی استاد بزرگوار حسن زاده آملی در مسجد معصومیه وارد شـدم و بـا ایشان تا سالهای ۱۳۷۰ همراهی داشـتم. و درسـهایی را از قبیل اشارات و هیئت و مصـباح همراه بودم بعـداً از نوار درسـی فصوص الحکم ایشان استفاده نمودم و همچنانکه به درسهای حوزوی مشغول بودم علاقه شدید به درسهای معارف از جمله تفسیر و عرفان و ... داشـتم به این خاطر بعـد از چند سالی درس فقه و اصول وارد حلقه درسـی اسـتاد عالیقدر جوادی آملی در درس تفسـیر شـدم که اکنون که در تاریخ دفتر درسـی دارم از سال ۱۳۷۶مسـتمراً بـا ایشان همراهی نموده ام و احساس می کنم که اگر چیزی از حوزه گرفته ام از پای اسـتاد حسن زاده آملی و جوادی آملی بوده است و تبلیغ را هم البته از جمله وظایف و واجب عینی برای خود و هر طلبه ای می دانم و در سالهـای ۱۳۷۴ که دیوان طلوعی گیلانی را تنظیم و چاپ نمودم همراه عده ای از دوسـتان وارد تصحیح بعضـی از کتب و مقالات دارالحـدیث شـدم که تا چنـد سال پیش ادامه داشت که نهایتاً به تحقیق درباره زنـدگی خاندان ملا محمد جعفر شـریعتمدار (اسـتر آلاـدی) تهرانی کشـید کـه تحقیـق وسـیعی از زنـدگانی وی و خـانواده اش که دارای مجتهـدین و فضـلای بزرگانی از ۲۰۰ سـال پیش تـا روزگـار مـا بوده انـد و اکنون هم خانواده اش در تهران معروفنـد تحقیق کاملی نمودم که حاصل آن تحقیقـات اکنون در دست چـاپ است که این تحقیق به کمـک و یـاری خانواده اش صورت گرفت و علاوه بر اینها می توانم تاکید کنم که در علومی همچون ریاضـی و فیزیک، برق و الکترونیک و علوم طب قدیم و ... آشنایی نسبی دارم یعنی نسبتاً با علوم جدید آشـنایی داریم چـون یکی از چیزهـایی که در حوزه به آن برخورد می شود این است که طلاـب علوم دینی بخـاطر اقتضـای طلبگی نسبت به علوم متداول روز بیگانه هستند و آشنایی چندانی ندارند.

فرزانه، فریدون

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فریـدون فرزانه، یکی دیگر از موسـیقیدانان نوین ایرانی است که درباره موسـیقی ایران عقایدی مخصوص به خود داشت و موسـیقی ایران را با آن حال و هوای خود قبول نداشت و نظریاتی ارائه می‌داد که از طرف اکثریت موسیقیدانان رد می‌شد.

وی در سال ۱۲۹۰ در تهران متولد شد و بیش از پنج سال از سنش نمی گذشت که همراه خانواده خود عازم اروپا شد.

فریدون فرزانه تحصـیلات موسـیقی رادر کنسرواتوارهای کشورهای: آلمان، اتریش،سوئیس، و بلژیک در رشته کمپوزیسیون و پیانو به پایان برد و در سال ۱۳۱۵ پس از بیست سال دوری از وطن به ایران مراجعت نمود و در هنرستان عالی موسیقی به تدریس پیانو و سلفژ مشغول شد، مدتی هم معاون فنی مین‌باشیان رئیس سابق هنرستان عالی موسیقی گردید.

از آثـار فریـدون فرزانه، می‌توان از: هشت قطعه برای آواز به نام‌هـای سن‌های ایران، سـرناد آذربایجانی برای ویولن و پیانو، اربیانتال شماره یک و دو و سه برای پیانو، سوئیت گرگان برای پیانو، چهار قطعه کوچک و ساده به نام های:کاروان، مهتاب شـمیران، رقص ایرانی و سـنتورزن و آثاری به سـبک اروپایی مثل:سـرناد برای پیانو راپسودی برای پیانو، والی درخشنده برای پیانو و اتودهایی برای پیانو و غیره می‌باشد.

(تو ۱۲۹۰ ش)، موسـیقیدان. در تهران به دنیا آمد. در کودکی به اروپا رفت و تحصـیلات موسـیقی را در کنسرواتوارهای کشورهای

آلمان، اتریش، سوییس و بلژیک در رشته کمپوزیسیون و پیانو به پایان برد. وی بعد از بازگشت به ایران در هنرستان عالی موسیقی به تدریس پیانو و سلفژ پرداخت و مدتی نیز معاون فنی مین‌باشیان، رییس هنرستان عالی موسیقی شد. از آثار وی: هشت قطعه برای آواز به نام سن‌های ایران، سرناد آذربایجانی برای ویولن و پیانو و غیره.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۵۳)، مردان موسیقی (۱۲۷ –۱۲۶ / ۳).

فرشاد، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن فرشاد به سال ۱۳۰۶ در تهران از خانواده‌ای که با موسیقی مأنوس بود متولد شد. حسن فرشاد، فرزند ابوالقاسم‌خان فرشاد که خود در موزیک ارتش خدمت می‌کرد و با نواختن تار آشنایی کامل داشت رفته رفته با موسیقی آشنا و به آن علاقه مند گردید. بیش از یازده بهار از سنش نمی‌گذشت که با راهنمایی پدر، نزد معزالدین‌خان امامی پدر حسین دهلوی رفت و در محضر این استاد به آموختن و نواختن ویولن پرداخت و پس از چندی نزد رضا محجوبی و سپس هنگ‌آفرین (برادر حسین هنگ‌آفرین) که درجه‌دار ارتش و از خط نت آگاهی کامل داشت رفت و در سال ۱۳۲۰ در کلاس استاد ابوالحسن‌خان صبا نام‌نویسی و از این استاد بزرگ سبک و سیاق موسیقی و نواختن ویولن را به خوبی فراگرفت. وی تحصیلات ابتدایی را در دبستان عسجدی و متوسطه را در دبیرستانهای شرف و دارالفنون به اتمام رساند، سپس به دانشگاه رفت و از دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی و ادبیات، لیسانس گرفت، سپس وارد دانشکده‌ی پزشکی شد و از این دانشکده دکترای پزشکی و بعد روانه فرانسه و از آنجا دیپلم تخصصی پاتولوژی خود را دریافت کرد همچنین به اخذ درجه دکترای حقوق و دکترای متالوژی از پلی‌تکنیک پارس نایل آمد.

دکتر حسن فرشاد، خدمات مهم و ارزنده‌ای به فرهنگ و هنر، ادبیات و پزشکی کشور کرده و از سال ۱۳۵۵ به ریاست هنرستان عالی موسیقی و هنرکده‌ی موسیقی ملی منصوب گردید. دکتر حسن فرشاد از طرفداران سخت و محکم موسیقی اصیل و سنتی است که سبک و طرز نوازندگی ویولن مرحوم شادروان استاد ابوالحسن صبا، زنده‌یاد مهدی خالدی و حبیب‌اللّه بدیعی رابی نهایت می‌ستاید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

فرصت شیرازی، محمد نصیر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۹ –۱۲۷۱ ق)، نویسنده، نقاش و شاعر، متخلص به فرصت. ملقب به میرزا آقا و فرصت‌الدوله. در شیراز به دنیا آمد. در همان شهر علوم مداوله از جمله صرف و نحو، معانی و بیان و منطق و حکمت را تحصیل کرد و از شیخ مفید بیش از دیگر اساتیدش دانش آموخت. او در شعر و شاعری نیز مشهور بود. وی به زبان انگلیسی و فرانسه و پهلوی آشنایی و در فن نقاشی و موسیقی شهرتی به‌سزا داشت. مدتی از عمر خود را در هندوستان و عراق به سیر و سیاحت گذراند و هنگام بازگشت به شیراز به اتفاق شعاع

السلطنه، حاکم فارس، به تهران آمد و نزد مظفرالدین شاه رفت و لقب فرصت‌الدوله یافت. در اوان مشروطیت به سمت نخستین رییس معارف و اوقاف فارس مصنوب گریدد. وی تا پایان عمر مجرد زیست. مدفن او در حافظیه شیراز است. از آثار وی: «آثار عجم» یا «شیرازنامه»؛ «اشکال المیزان»، در علم منطق؛ «بحور الالحان»، در علم موسیقی و عروض؛ «جغرافیای هندوستان»؛ «صرف و نحو خط آریا»؛ «دبستان الفرصه»؛ «دیوان» شعر؛ «منشآت» فرصت؛ «مقالات علمی و سیاسی»؛ «دریای کبیر»؛ «شطرنجیه».[۱]

(بخش ۱) شیرازی ملقب به فرصهٔالدوله، شاعر و ادیب و موسیقی‌دان معروف ایرانی. (و. ۱۲۷۱ ه.ق- ف. ۱۳۳۹ ه.ق) از خانواده‌ای ادب‌پرور در شهر شیراز پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. از کودکی علاقه‌ی خاصی به تحصیل علوم و فنون مختلف داشت. در آغاز جوانی در صرف و نحو و منطق و حکمت و حساب و هیأت و هندسه و اسطرلاب سرآمد اقران بود و به زبان انگلیسی آشنایی داشت. بنا به نوشته‌ی خود او در سی و دو سالگی به دیدار سید جمال‌الدین اسدآبادی نایل شد و او را در بوشهر ملاقات کرد و دیدارهای بعد موجب دوستی آن دو گردید. پاره‌ای سخنان گرانبهای سید جمال‌الدین در یادداشت‌های او منقول است. هنگامی که شعاع‌السلطنه فرزند مظفرالدین شاه از شیراز به تهران بازگشت فرصت را با خود به دربار آورد و معلم و ندیم خود ساخت و چون در دربار تقرب یافت شاه او را لقب فرصهٔالدوله داد. هنگام انقلاب مشروطیت فرصت در تهران بود و در سازمان جدید وزارت معارف که پس از مشروطیت به وجود آمد او را به ریاست معارف فارس گماشتند و وی در این سمت به خوبی خدمت کرد. بار دیگر هنگام تأسیس دادگستری او را رئیس عدلیه‌ی فارس کردند و سپس دوباره شغل ریاست معارف و فوائد عامه و مدتی هر دو شغل فرهنگ و دادگستری را بدو سپردند. فرصت سراسر منطقه‌ی فارس و بنادر را در مدتی دراز نقطه به نقطه پیمود و اوضاع جغرافیایی هر نقطه را به رشته‌ی تحریر درآورد. نام این اثر خود را «آثار عجم» نهاده است. آثار دیگر فرصت، غیر از «آثار عجم» عبارتند از: ۱- اشکال‌المیزان در علم منطق. ۲- دریای کبیر مشتمل بر علوم مختلف به زبان عربی و فارسی. ۳- بحورالالحان در علم موسیقی و عروض. ۴- منشات نثر. ۵- رساله‌ی شطرنجیه. ۶- مثنوی هجونامه. از همه مهمتر دیوان اشعار او مشتمل بر قصاید، غزلیات، ترجیعات، مسمطات، رباعیات، مثنویات، مراثی، تواریخ و پیوستی از منشات منثور اوست. فرصت بر اثر یک بیماری ۱۳۳۹ ه.ق برابر با اول آبان ماه ۱۲۹۹ ه.ش در خانه‌ی شخصی خود در شیراز چشم از جهان فروبست و بنا بر آرزوی دیرینه‌اش در کنار آرامگاه لسان‌الغیب حافظ به خاک سپرده شد و سنگی را که زیر نظر خود او برای مزارش تراشیده بودند بر گور او نهادند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار عجم (۵۹۶، ۵۹۴، ۹۱ -۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱۲۵ -۹۴ / ۴)، الذریعه (۸۲۴ / ۹، ۵۰ / ۳، ۸ / ۱)، ریحانه (۳۳۰ -۳۲۹ / ۴)، سخنوران نامی معاصر (۲۶۶۶ -۲۶۶۰ / ۴)، شرح حال رجال (۱۵ / ۴)، لغت‌نامه (ذیل/ فرصت)، مرآت الفصاحه (۶۷۱ -۴۶۷)، مکارم الآثار (۲۰۰۰ / ۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶۰۳ -۶۰۱ / ۶)، یادداشتهای قزوینی (۲۲۰ / ۸)، یادگار (س ۲، ش ۷، ص ۲۸).

فرصت، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پرویز فرصت، هنرمندی که سالهای سال، همراه برادر هنرمندش سیروس فرصت ارکستری را اداره می‌کردند در سال ۱۳۰۳ در شهرستان شاهی سابق و قائم‌شهر فعلی متولد شد. وی فارغ‌التحصیل هنرستان نساجی قائم‌شهر است. و در حال حاضر دارای همسر و سه فرزند به نام‌های: سعید و سوسن و ندا می‌باشد. وی دوران کودکی را در زادگاه خویش سپری نمود و در منزل همواره با صدای

دلنشی «تار»پدر که خیلی شیرین و دلنواز می‌نواخته شب به خواب می‌رفت و صبح هم با همین صدای دل‌انگیز بیدار می‌شد. این همنشینی وی با پدر و «تار»موجب شد که فرصت، هرگاه فرصت می‌یافت خود، دستی به ساز پدر می‌برد و ناخنکی به آن می‌زد، تا این‌که قادر گشت نحوه نواختن را تا حدودی بیاموزد و کنجکاوانه آن را تعقیب کند. این کوشش و ممارست وی در جهت یادگیری موسیقی ادامه داشت تا این‌که به تنهایی و نزد خود سلونوازی با تار را آموخت و سپس به فراگیری فلوت روی آورد. ساز اصلی و تخصصی پرویز فرصت «عود» است که مدت چهل سال با این ساز راز و نیاز دارد و درباره یادگیری این ساز ایرانی الاصل می‌گوید:

«حدود سال ۱۳۳۰ بود که شخصی به نام احمد عبدالوهاب از هنرمندان بزرگ و سرشناس کشور مصر به ایران آمده بود و در نواختن «عود» و خوانندگی تسلط داشت و خود را پسر عموی استاد بزرگ موسیقی کشور مصر، محمد عبدالوهاب معرفی کرده بود، نزد وی «عود» را، طریقه صحیح آموختم و سپس ویولن را نزد خود تمرین کرده و با سبکی جدید که در آن ایام توسط هنمندان جوان رایج و متداول شده بود می‌نواختم.

در طول فعالیت‌های هنری‌ام تعداد زیادی آهنگ ساختم که توسط خوانندگان مختلف اجرا گردید و به طور کلی فعالیت‌هایم بیشتر همگام با برادرم سیروس فرصت بود که به نام ارکستر برادران فرصت اجرا می‌شد. در عین حال سرپرستی ارکسترهای دیگری را هم بر عهده داشتیم.»

پرویز فرصت، به نواختن کلیه سازهای اصیل و سنتی ایران آشنایی و تسلط دارد و علاوه بر هنر موسیقی، شاعر و نویسنده‌ای باذوق و حساس می‌باشد، رشته منطق و فلسفه را نزد دکتر صادقی، استاد الهیات آموخته و در حال حاضر بازنشسته وزارت کشاورزی می‌باشد و بی‌نیاز از کلیه حوائج مادی و نیازمند تمام شئون معنوی، اوقات فراغت و تنهایی را با دوست همیشگی خود «عود» به سر می‌برد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

فرصت، سیروس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سیروس فرصت، هنرمند والا و باارزش که از خانواده‌ای اهل هنر می‌باشد، در سال ۱۳۱۰ در بندرانزلی متولد شد. وی جد بزرگترش میرزاجعفر متخلص به بهجت پدر فرصت‌الدوله شیرازی (مؤلف بحورالالحان) بود. پدر سیروس کارمند دولت بود و هرچندگاه بنا به مقتضیات اداری در شهر و شهرستانی با خانواده به سر می‌برد به همین دلیل هم پرویز فرصت برادر وی در شهر ساری، چون سیروس در بندرانزلی پا به جهان گذاردند. و سیروس فرصت دوران کودکی خویش را در شهر ساری پشت سر نهاد.

آگاهی به علم موسیقی و وسعت تفکر فرصت‌الدوله، ریشه‌ای عمیق و بنیادی در ارکان این خانواده دارد کما این‌که پدرش نه تنها اهل قلم و کتاب بود، بلکه در نواختن «تار» مهارت کامل داشت و بسیار مسلط و پخته و نرم این ساز را می‌نواخت. سیروس فرصت، از کودکی به موسیقی عشق می‌وزیدد و همین عشق وی را در زمان کودکی به باغ‌های اطراف شهر ساری به جستجوی نی‌های بلند می‌کشانید و با زحمت فراوان آن‌ها را می‌برید و با سیخ داغ آن را سوراخ می‌کرد و نزد خود به تمرین می‌پرداخت و ساعات متوالی در همین باغ‌ها در خلوت خود به راز و نیاز با فلوت می‌پرداخت. در یازده سالگی همراه خانواده به تهران آمد ودر کلاس چهارم دبستان دری ثبت‌نام و مشغول تحصیل شد. حالا دیگر وی می‌توانست از فلوت خود صدای قابل قبول و نستبا خوبی را ارائه دهد که

بتوان آن را شنید و لذت برد. به همین سبب معلم سرود مدرسه که استعداد این نوجوان را مشاهده کرده بود، از وی خواست که در زنگ‌های سرود کلاس، سرود «ای ایران» را دسته جمعی اجرا می‌کرده‌اند. شاگردان را همراهی کند، البته لازم به تذکر است که مقدمه این سرود برای فلوت و نی که بدون کلید و فاقد ربع و نیم پرده می‌باشد مشکل است خصوصا برای نوجوانان یازده ساله‌ای مثل او.

به هر حال سیروس فرصت، آنقدر نواخت و نواخت تا در سن نوزده سالگی توسط هنرمندی بنام خاکپور به مرحوم استاد اسماعیل مهرتاش معرفی شد و استاد با ماهی سی تومان جهت همکاری در ارکستر جامعه باربد وی را استخدام نمود و وی همکاری خود را با هنرمندانی مثل: ملوک ضرابی، ملکه حکمت‌شعار، عبدالوهاب شهیدی و تنی چند از بزرگان موسیقی وقت آغاز نمود. بعدها که رادیو ژاندارمری افتتاح شد، او همکاری خود را، با سبکی جدید و نوآوری و تحولی چشمگیر در موسیقی سنتی به‌وجود آورد و از آن پس در ارکسترهای گوناگون با هنرمندان بزرگی چون: عباس شاپوری، شاپورنیاکان، پرویز یاحقی، شاپور حاتمی، فرهنگ شریف، ابراهیم سلمکی، و پرویز فرصت همکاری می‌کرد و صدای فلوت وی در ارکسترها، توجه قشر جوان را آن‌چنان مجذوب کرد که تا مدت‌ها تب داغ فلوت بسیار رایج و محبوب جوانان گردیده بود. فلوت کوتاه که در آن ایام فقط در ارتش جهت اجرای مارش‌های نظامی از آن استفاده می‌شد، از این به بعد در موسیقی رایج ایران جای خود را باز کرد و لذا، هنرمندانی مثل: استاد عباس شاپوری، استاد مهدی خالدی و مجید وفادار از وی دعوت برای همکاری با ارکسترهای خود به عمل آوردند که این همکاری به اجرا درآمد.

همکاری سیروس فرصت غیر از این ارکسترها با ارکسترهای آذربایجانی و ابلاغ رهبری ارکستر شماره پنج که خواننده آن خانم روح بخش بود به نام برادارن فرصت نوشته شد و این همکاری مدت‌ها ادامه یافت، سپس با هنرمندانی مثل: ایرانپور و انوشیروان روحانی، میرنقیبی و عده‌ای دیگر از هنرمندان معروف رادیو به همراه برادرش همکاری داشته است. سیروس فرصت، با همت و پشتکار خویش حدود چهل و پنج سال پیش، این ساز را رایج کرد به طوری که در آن زمان برای هیچ‌یک از رهبرانی ارکسترها قابل قبول نبود که فلوت کوتاه قادر باشد در ارکستر نقشی داشته باشد.

سیروس فرصت، غیر از همکاری با برادر خود در ارکستر شماه ۵، شخصا ارکستری را اداره می‌کرد که متعلق به سازمان شیر و خورشید وقت و از برنامه‌های متفرقه رادیو بود. نوازندگان این ارکستر، که با وی همکاری داشتند: پرویز یاحقی، انوشیروان روحانی، مجید نجاحی، و عده‌ای دیگر از هنرمندان مشهور به خوانندگی هوشنگ شوکتی بودند. سیروس فرصت در این‌باره می‌گوید:

«روزی از طرف رادیو، دستور آمد، کلیه ارکسترهای متفرقه رادیو تهران باید نزد اساتید مربوطه آزمایش شوند، لذا بنده از دوستان خواستم آماده شوند که در محل مزبور حاضر باشیم، روز امتحان در اتاقی که به این منظور انتخاب شده بود جمع شدیم، البته با توجه به کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها که همواره از جانب هیئت‌امناء موسیقی با طبقه جوان به عمل می‌آمد و با وجود آن‌که ما با سبک جدید و نوآوری در آن ایام بسیار هم موفق بودیم، لرزه بر اندام ما افتاد. ابتدا به دستور مرحوم بدیع‌زاده یک آهنگ را نواختیم و سپس از من سئوال شد ویولن اول شما کیست؟ من آقای پرویز فرصت را معرفی کردم، مرحوم بنان اشاه کرد این جوان قطعه‌ای به صورت سلو بنوازد، هنگامی که آقای یاحقی نواخت همه با تحسین به او نگریسته و مرحوم استاد صبا گفت خیلی جوان است ولی پنجه‌ای پیر دارد.

سیروس فرصت، در سال ۱۳۳۱، در چهارمین جشنواره جهانی، که در آمفی‌تئاتر هتل پالاس سابق برگزار شده بود و اساتیدی نظیر: ابوالحسن صبا، مرتضی نی‌داود، جواد بدیع‌زاده، مشیر همایون شهردار، یدالله زیبه، فاخره صبا و عده‌ای دیگر به داوری نشسته بودند، وی را برنده اول نوازدنه فلوت معرفی کردند و مدال طلای این جشنواره را به او اختصاص دادند. هنرمندان دیگری که هر کدام در

این جشنواره صاحب مدال طلا گردیدند، عبارت بودند از: منصورصارمی، حسین ملک، فرهنگ شریف، میر فتاح‌بازرگان، عباس مهرپویا و عده‌ای دیگر، مدال‌ها توسط استاد حسین ناصحی آهنگساز کمپزیتور معروف و استاد هنرستان عالی موسیقی بود توزیع شد.

با شروع کار تلویزیون، سیروس فرصت برنامه‌ای با خواننده بااستعداد هوشنگ شوکتی اجرا کرد که سخت مورد توجه قرار گرفت ولی به واسطه گرفتاری‌ها و مشغله روزمره، دیگر کار را ادامه نداد و هم‌اکنون سال‌ها است که با ساز بادی متارکه کرده است.

به هر حال وی به علت علاقه به ادامه تحصیل دانشگاهی عازم پاریس شد و پس از اتمام رشته آمار و اقتصاد از دانشگاه سوربن به ایران بازگشت و اکنون دوران بازنشستگی از سازمان جنگلها و مراتع کشور را می‌گذراند. وی دارای سه فرزند به نامهای ترانه، تینا و فرنوش می‌باشد که دو نفر اخیر زیر نظر پدر به فراگیری پیانو مشغول می‌باشند. سیروس فرصت از هنرمندانی است که هنر را به خاطر نفس خود هنر دوست دارد نه شهرت و مسائل مادی آن و در سراسر عمر خود آن را همواره مدنظر داشته و دارد وی اغلب سازهای ایرانی و فرنگی را می‌نوازد وی انسانی خونگرم، خوش‌برخورد و بلندنظر است. نگارنده هر وقت فرصتی پیش آمد تا با فرصت روبرو شوم، دیدم از همه به نیکی یاد می‌کند و می‌خواند: «بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم» و این شعر زیبا را هر ماه روی کارت‌های دعوت انجمن هنرمندان ایران که به همت استاد و هنرمند ارجمند زنده‌یاد عطاءاله زاهدی و عده‌ای از هنرمندان شریف ایران پابرجا است می‌بینم.

فرصت سخت معتقد است و می‌گوید:

«بیا قبل از این‌که بیاد هم نشینیم در کنار هم نشینیم». از مطالبی که در انجمن هنرمندان مطرح بوده و هست.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

فرغانی، سعدالدین، ابوعبدالله محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۷۳۰ ق)، صوفی. از افاضل قرن هشتم هجری و از معاصران جلال‌الدین محمد مولوی و شمس‌الدین ماردینی و عراقی بود. او با عراقی در قونیه معاشرت داشت. از آثار وی: شرح «القصیده التائیه» ابن‌فارض، در تصوف، که آن را در ۷۳۰ ق به پایان برده و گفته‌اند که فارسی این شرح به نام «مشارق الدراری الزهر فی کشف حقائق نظم الدر» است؛ «منتهی المدارک و مشتهی لب کل کامل و عارف و سالک»، که به آورده‌ی «ریحانه الادب» همان «شرح قصیده‌ی تائیه ابن‌فارض»، به عربی، است اما صاحب «کشف الظنون» این کتاب را مقدمه و دیباچه‌ی «شرح قصیده تائیه» می‌داند؛ شرح «فصوص الحکم» ابن‌عربی، در تصوف.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۴۸۴ / ۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵۷۴ / ۳)، ریحانه (۳۸ -۳۷ / ۳)، کشف الظنون (۱۸۵۸، ۱۲۶۳، ۲۶۶ -۲۶۵)، معجم المؤلفین (۳۰۷ / ۸)، هدیه العارفین (۱۴۰ -۱۳۹ / ۲).

فرمانفرما، عبدالحسین میرزا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالحسین میرزا فرمانفرما فرزند میرزا نصرت الدوله – شانزدهمین پسر عباس میرزا نایب السلطنه – و حاجیه هما خانم دختر بهمن میرزا بهاء الدوله – فرزند فتح علی شاه – به سال ۱۲۷۴ ق در تهران متولد شد. پس از به پایان بردن آموزش ابتدایی، برای فراگیری فنون نظامی در مدرسه‌ی اتریشی‌ها به تحصیل پرداخت. وی از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۸ ق عهده‌دار مشاغل متعدد لشکری و کشوری بود که از آن جمله است: ریاست افواج کرمان (۱۲۹۹ ق)، ریاست قشون آذربایجان (۱۳۰۸ ق)، حکومت کرمان (۱۰۳۹ ق)، حکومت تهران (۱۳۱۴ ق)، وزارت جنگ (۱۳۱۴ ق)، حکومت فارس (۱۳۱۳ ق)، حکومت کرمانشاهان (۱۳۲۱ ق)، حکومت کرمان (۱۳۲۴ ق)، وزارت عدلیه (۱۳۲۵ ق)، حکومت آذربایجان (۱۳۲۵ ق)، وزارت عدلیه (۱۳۲۷ ق)، وزارت جنگ (۱۳۲۸ ق)، حکومت کرمانشاهان (۱۳۳۰ ق)، وزارت داخله (۱۳۳۳ ق)، صدارت اعظم و وزارت داخله (۱۳۳۴ ق)، و حکومت فارس (۱۳۳۴ ق).

عبدالحسین میرزا فرمانفرما پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا زمان وفاتش به سال ۱۳۱۸، عهده‌دار هیچ شغل دولتی نبود و بیشتر وقت او به تربیت فرزندان و اداره‌ی املاکش سپری گردید. هدف از تألیف این مقاله پرداختن به زندگی سیاسی فرمانفرما نیست که این مهم مجالی دیگر می‌طلبد در اینجا تنها به ذکر موقوفات و بخشی از خدمات فرهنگ دوستانه‌ی وی پرداخته می‌شود؛ موضوعی که در بررسی زندگانی رجال عصر قاجار کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اولین وقف‌نامه‌ی به جای مانده از فرمانفرما متعلق به پنجم ربیع الاول ۱۳۴۱ (آبان ۱۳۰۲) است که طی آن وی شش دانگ کاروان سرای ملکی خود را در تهران با هدف ایجاد محل «تدریس و مدرس و تعلیم و تعلم... علوم دینیه‌ی شرعیه‌ی اسلامیه» وقف کرد. از آنجا که کاروان سرای یاد شده

در جنب مسجد قرار داشت، واقف پیش بینی کرد «در صورتی که برای مسجد مزبور در ایام عزاداری حضرت سید الشهدا – ارواح العالمین له الفداء – و یا در لیالی قدر و در امور خیریه از قبیل اقامه‌ی مجلس ترحیم راجع به هر کس باشد، حاجت به استفاده از فضای این کاروان سرا که فعلاـ عنوان مدرسه‌ی اطفال دارد به هم رسد...مانعی از برای این گونه مداخلات و استفادات موقتی نخواهد بود»

آن گونه که اشاره شد، فرمانفرما طی سال‌های ۱۳۳۸ – ۱۳۳۴ ق والی فارس بود. او در ذی الحجه‌ی ۱۳۳۷ زمینی را واقع در خارج دروازه‌ی باغ شاه شیراز از حاج غلام حسین اعتماد التجار خرید و آن را در رمضان ۱۳۴۲ (اردیبهشت ۱۳۰۳) با هدف تأسیس مریض خانه‌ی عمومی وقف کرد. فرمانفرما تولیت این موقوفه را به «دکتر کار و بعد از ایشان در هر عصر با رییس و متصدی کل امور مریض خانه‌ی مزبوره» واگذار کرد .

این بیمارستان با نظارت و مدیریت پزشکان انگلیسی به انجام خدمات خود ادامه داد تا اینکه در دوران نخست وزیری دکتر مصدق، سرپرستی و اداره‌ی آن به وزارت بهداری واگذار شد.امکانات و فعالیت‌های فعلی بیمارستان به این شرح است:

مساحت عرصه: ۲۲۴۰۰ متر مربع.

مساحت اعیان: ۴۰۰۰ متر مربع.

خدمات مورد ارائه: اورژانس، زنان و زایمان، اطفال، جراحی قلب و سایر بیمارهای عمومی.

این مرکز درمانی یک بار نیز در زمان جنگ مورد هجوم جنگنده‌های عراقی قرار گرفت که منجر به تخریب قسمتی از بیمارستان و شهادت تعدادی دیگر گردید. این مرکز درمانی هم اکنون به وسیله‌ی سپاه پاسداران اداره و جهت مداوای کلیه‌ی پرسنل سپاه و دیگر مراجعین فعال می‌باشد .

دیگر موقوفه‌ی فرمانفرما که آن نیز به سال ۱۳۴۲ ق (۱۳۰۳ ش) وقف شد و در ارتباط با امور صحی و بهداشتی محسوب می‌شد زمینی به مسا حت یک هکتار از باغی مشهور به اطلس بود که جزو اراضی منازل مسکونی وی در تهران بود. در مقدمه‌ی وقف‌نامه

آمده است: با توجه به مشکلات ناشی از «امراض مسریه‌ی مزمنه» که «در خطه‌ی ایران خاصه طهران شیوع یافته» که مداوای آن نیازمند «تزریق و برای مواد تزریقیه محتاج به خارج و شدت احتیاج به آن اهالی را دچار مشکلات کرده» است، هدف از وقف این زمین تأسیس مرکزی است که «مواد تزریقیه و اسباب و لوازم تلقیحیه‌ی امراض متنوعه از قبیل آبله و طاعون و وبا و دیفتری و گزیده‌ی مار و سفلیس و سوزاک و امثال آنها در آن محل تهیه و تدارک شود... و یک مریض خانه که بیست مریض را در آنجا بتوانند بپذیرند در آنجا تهیه و تدارک شود و مرضای آنان در مریض خانه‌ی آنجا معالجه گردند». برای تأمین آب این محل، واقف معین نمود: «از آب مجرای دو ساعت مزبور هم محل مزبور و ساکنین در آن از طبیب و جراح و اجزا و مستخدمین و مرضی مشروب و سقایت شوند». همچنین برای ساخت و ایجاد بناهای مورد نیاز در

آن محل، مبلغ ده هزار تومان اختصاص داد. هیأت دولت نیز به منظور کمک به تأسیس موسسه‌ی پاستور ایران، مبلغ پانزده هزار تومان به آن اضافه کرد .

پیشینه‌ی آشنایی و برقراری ارتباط دولت ایران با انستیتو پاستور پاریس به سال ۱۳۳۸ ق (۱۲۹۸ ش) بازمی‌گردد. در این سال نصرت الدوله فیروز (وزیر امور خارجه و فرزند ارشد فرمانفرما) برای شرکت در کنفرانس صلح پاریس، عازم فرانسه شد. او در این سفر سه تن از پزشکان متبحر ایرانی را نیز با خود همراه نمود. این هیأت در طی چندین جلسه در انستیتو پاستور پاریس با پرفسور امیل‌رو که در آن زمان ریاست این انستیتو را بر عهده داشت مذاکراتی به عمل آوردند و در نتیجه‌ی آن برای تأسیس انستیتو پاستور ایران به تفاهم رسیدند. سه ماه پس از این مذاکرات، موافقت‌نامه‌ای به امضای نصرت الدوله فیروز و پرفسور رنه‌لگرو و رییس دروس عالی انستیتو پاستور پاریس به امضا رسید که سرمشق همکاری فنی ایران و فرانسه برای تأسیس انستیتو پاستور ایران شد. پس از آن در رجب ۱۳۳۸ (فروردین ۱۲۹۹) قرارداد استخدام دکتر ژوزف منار به عنوان نخستین رییس انستیتو پاستور ایران به امضای نصرت الدوله فیروز رسید. دکتر منار در پی امضای استخدامش به ایران آمد و چون تا آن زمان هنوز هیچ گونه بنایی برای فعالیت انستیتو پاستور در تهران ساخته نشده بود، وی خانه‌ای را در خیابان استخر اجاره نمود و در همان جا فعالیت خود را آغاز کرد. وقتی فرمانفرما از شرایط نامساعد دکتر منار و همکاران ایرانی او آگاهی یافت، از آنجایی که خواهان موفقیت ایشان بود، خود دست به کار شد و با وقف نمودن زمین، ابنیه و آب آشامیدنی مورد نیاز و همچنین اختصاص بودجه‌ای قابل توجه به یاری آنان برخاست .

از دیگر اقدامات فرمانفرما برای یاری رساندن به مراکز درمانی، اختصاص نیمی از درآمد حاصله از سه روستای اسدآباد همدان به نام‌های «سرچشمه، گنبد و نجف آباد» به بیمارستان فیروزآبادی بود. این بیمارستان به همت شادروان آیت اله سید رضا فیروزآبادی در شهر ری بنیان نهاده شده بود. فرمانفرما در وصیت‌نامه‌ی مورخ ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۴۵ ش آورده است: «پنج عشر دیگر از عواید املاک مرقومه را در مریض خانه‌ی فیروزآبادی واقعه در حضرت عبدالعظیم (ع) در تحت نظریه‌ی صحیه کل مملکتی و خود فیروزآبادی، او یقوم مقامه، به مصرف برسانند و بعد از انقضای مدت سی سال از تاریخ فوت موصی، هم سه عشر از مخارج مقبره را ضمیمه‌ی پنج عشر مخارج مریض خانه نموده و به مصرف مریض خانه برسانند»مفاد وصیت مذکور تا سال ۱۳۵۲ به اجرا درمی‌آمد. در این سال این روستاها مشمول اصلاحات ارضی شد. اما خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب و با تلاش مسؤولین بیمارستان مفاد سند مجددا به اجرا درآمد که تا زمان حاضر نیز به قوت خود باقی است .

چند سال بعد (رمضان ۱۳۴۷ / اسفند ۱۳۰۷) فرمانفرما قطعه زمینی را که در محله‌ی سنگلج تهران داشت، برای «مسجد سبزی کار معروف به همت آباد» وقف نمود. با مطالعه‌ی این وقف‌نامه پی می‌بریم که او پیش از این «پانصد ذرع» زمین دیگر «مطابق وقف‌نامه‌ی معتبره» برای همین

مسجد وقف کرده بود متأسفانه با وجود جستجوی فراوان متن آن یافت نشد.

در بین اسناد یافت شده در موضوع موقوفات فرمانفرما، مجموعه اسنادی متعلق به سال ۱۳۲۳ ش در بایگانی سازمان اسناد ملی ایران

موجود است. در تیرماه این سال نامه‌ای از سوی «اتحادیه‌ی محلی شمال غرب تهران» خطاب به وزیر فرهنگ (دکتر قاسم غنی) ارسال شد که در آن پس از اظهار اینکه «از طرف مرحوم عبدالحسین فرمانفرماییان قطعه زمینی به مساحت هفت صد متر مربع در خیابان نشاط... برای بنیاد دبستان وقف گردیده است» عنوان شد که تا حال هیچ ساختمانی در آن احداث نشده و در حال حاضر به «محل ریختن زباله و کثافات و شن‌های ساختمانی» تبدیل شده است. در ادامه‌ی نامه درخواست شده بود با توجه به این مطلب که «در نزدیکی همین زمین سه باب دبستان...واقع است که زمین ورزش ندارند و معلمین ورزش وقت خود را بیهوده می‌گذرانند... دستور فرمایند... زمین مرقوم را محصور نمایند تا با مساعدت انجمن تربیت بدنی برای باغ ورزش کودکان این محل آماده شود...». رسیدگی به درخواست مندرج در این نامه به رییس اداره‌ی تربیت بدنی (صدری) ارجاع گردید. او نیز در تاریخ ۸ / ۴ / ۱۳۲۳ در نامه‌ای به ریاست کل اوقاف که رونوشت نامه‌ی «اتحادیه محلی شمال غرب تهران» را هم به پیوست خود داشت، از وضعیت زمین مورد بحث استعلام نمود که «اولا تعیین نمایند... جزو موقوفات است یا خیر و در ثانی چنانچه وقف باشد، نظر آن اداره را نسبت به تقاضای ساکنین شمال غرب تهران مرقوم دارند...»از مطالعه‌ی گزارش مورخ ۱۵ / ۵ / ۱۳۲۳ که از سوی بازرس اداره‌ی کل اوقاف تهیه شده بود، چنین برمی‌آید که تلاش آن اداره‌ی کل در شناسایی و یافتن زمین مورد بحث بی‌سرانجام بوده است. در نتیجه در نامه‌ای به اداره‌ی تربیت بدنی (به تاریخ ۳۰ / ۵ / ۱۳۲۳) خواستار ارائه‌ی نشانی دقیق‌تری از این زمین شد. دو هفته بعد، در تاریخ ۱۴ / ۶ / ۱۳۲۳، رییس اداره‌ی تربیت بدنی (صدری) در پاسخ به استعلام پیش گفته «نقشه‌ی زمین منظور را به پیوست» به اداره‌ی کل اوقاف ارسال داشت. اما مکاتبات بعدی نیز به نتیجه نرسید و متأسفانه مجموعه اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران که تاریخ آخرین سند آن ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۲۳ می‌باشد و از رییس کل اوقاف (محمد ملک‌زاده) به اداره‌ی فرهنگ تهران و توابع ارسال شده است، روشنگر نتیجه‌ی نهایی اقدام به عمل آمده به منظور بهینه‌سازی بازدهی زمین وقفی مذکور نیست. تلاش راقم این سطور نیز برای یافتن وقف‌نامه‌ی زمین مورد بحث تاکنون بی‌نتیجه مانده است.

از دیگر اقدامات فرمانفرما در راه تأسیس مراکز آموزشی که به علت شرایط نامساعد زمانه به نتیجه مورد نظر منتهی نشد، اقدام برای تأسیس «دارالفنون» در تبریز بود. فرمانفرما با سمت «ایالت کل و سرداری آذربایجان» در ۱۲ رجب وارد تبریز شد. یک ماه بعد (۱۲ شعبان) در روزنامه‌ی انجمن تبریز مقاله‌ای به امضای حاج محمود کاشانی (از اعضای انجمن تبریز) منتشر شد که در آن از نیت خیر فرمانفرما برای اختصاص ساختمان و بودجه‌ی مستمر به منظور تأسیس دارالفنون حکایت می‌کرد. بخشی از مقاله مذکور چنین بود: «حضرت معظم له دو روز قبل که در تلگراف خانه‌ی مبارکه تشریف داشتند خطاب به بعضی از آقایان هیأت انجمن مقدس نموده و فرمودند که از روز ورود به تبریز، من شب و روز در فکر تأسیس یک مدرسه‌ی دارالفنون هستم که جامع هر گونه علوم و صنایع باشد از قبیل طبابت و مهندسی و علم حقوق و غیره که امروز محتاج علیه عامه است از اولاد وطن عزیز خودم به عمل آورده این خاک پاک آذربایجان را

به کلی از خارج بی‌نیاز نمایم و این بنا از من به یادگار بماند. برای محل دارالفنون هم خانه‌ی ملکی خودم را معین کرده‌ام که عبارت از صد خروار زمین و عمارت جامع و خوش نقشه است و در چندین سال قبل زمین آن را به بیست و پنج هزار تومان خریده‌ام. به علاوه‌ی این خانه و باغچه، یک قطعه از املاک خودم را هم تقریبا سالی شش صد تومان منافع آن باشد وقف این دارالفنون خواهم کرد مشروط بر اینکه چند نفر از اهالی با ثروت وطن پرست این مملکت هم در این امر با من همراهی و اتفاق بکنند که اقلا سالی پنج هزار تومان عایدی داشته و کفایت مخارج سالیانه‌ی آن را بنماید و بعد از تأسیس دارالفنون، زحمات من مثل سایر اقدامات ضایع و هدر نشود. مسلم است چنین مدرسه‌ی عالی که دارای چندین معلم و مدرس و استاد خواهد بود، سرمایه‌ی معتبر و ترتیبات صحیح می‌خواهد که بدوا تدارک اساسیه‌ی آن را دیده و از ولایات خارج معلمین آن را فراهم بیاوریم. اگر دخل آن همه ساله موافق خرج برسد، سال به سال ترقی و دوام خواهد کرد و الا دو سال اول بساط آن بر هم خورده و تمام

زحمات به هدر خواهد رفت بلکه‌ی مایه‌ی پشیمانی خواهد شد. حالا از من اقدام و از شما همت .

نویسنده‌ی مقاله پس از نقل اظهارات فرمانفرما اظهار امیدواری کرد:

اکنون چشم امید و روی انتظار ما به سوی بزرگان با همت و ملت خواهان با ثروت است. حالا که می‌خواهد این باب سعادت به روی اولاد وطن باز شود، نگذارند مسدود گردد. دامن همت را از این بنای خیر عقب نکشند و پای مردی را از این طریق ترقی پس نگذارند... حیف است، خجلت است، ننگ است در یک محله‌ی تبریز که سکنه‌ی آن مغایرت مذهبی با ما دارند چدنین باب مکاتب منظم داشته باشند و با سرعت تمام تحصیل علوم و فنون نمایند و روز به روز بر ترقیات علمی و ادبی خودشان بیفزایند اما اطفال اسلام و اولاد بنی‌فاطمه با حال پریشان در کوچه و بازار روی خاک نشسته و دست تکدی به این و آن دراز کنند....

اما مشروح مذاکرات مورد اشاره‌ی آن مقاله، در ۱۵ شعبان در روزنامه‌ی انجمن منتشر گردید که البته در نقل بعضی اظهارات با مقاله‌ی پیش گفته تفاوت داشت. ان بخش از مذاکرات که به موضوع تأسیس «دارالفنون» ارتباط داشت، چنین بود:

حضرت حکمران[فرمانفرما]- مطلب دوم اینکه چند روز قبل به آقا میرزا آقا گفتم که من از روز ورود به تبریز درصدد این هستم که در این مملکت یک دارالفنون تأسیس کنیم که رفع احتیاجات ما را از خارجه بکند. مثلا از این دارالفنون طبیب بیرون بیاید. همچنین معمار و مهندس برای ساختن راه شوسه و هندسه کوچه‌ها و غیره و برای محل این دارالفنون من خودم شخصا حاضر شده‌ام بر اینکه یا خانه‌ی ملکی خودم را که تقریبا پانزده هزار تومان ارزش دارد وقف نمایم یا اینکه ده هزار تومان وجه نقد بدهم که هر جا را برای دارالفنون مناسب می‌دانند، ابتیاع کنند مشروط بر اینکه سایر آقایان هم با من همراهی بکنند و این را هم نخواهم گفت که فلان شخص حکما ده هزار

تومان بدهد. هر کس به صرافت طبع و همت خود در این امر خیر شریک بشود، مختار است. آقا میرزا آقا هم کتابچه‌ی ترتیبات آن را نوشته و ارائه خواهد داد.

جناب حاجی نظام الدوله – پنج هزار تومان هم بنده برای تأسیس این امر می‌دهم .

چندی بعد (۹ رمضان) در مقاله‌ای که در موضوع تشریح راه‌های گوناگون برای خدمت به وطن تألیف شده بود، از نیت «حکمران مهربان» آذربایجان (فرمانفرما) تقدیر به عمل آمد .

در ۱۱ شوال نیز روزنامه‌ی انجمن به انتشار «لایحه‌ی چند نفر از هموطنان غیرتمند» اقدام کرد. در این «لایحه» آمده بود: با توجه به فقدان «دارالفنون» در کشور، افرادی که از مدارس فارغ التحصیلان می‌شوند، برای تکمیل تحصیلات خود مجبورند «جلای وطن کرده و به ولایات آمریکا و اروپا منتشر شوند.... و آن قدر در خاک اجانب غربت اختیار کنند که بالکلیه از حس ایرانیت عاری و به احتیاجات آتیه‌ی ما غیر نافع شوند». بنابراین لزوم تأسیس «دارالفنون» آشکار می‌شود «و در این امر آنچه لازمه‌ی همت و وظیفه‌ی ایرانیت است، حضرت والاـ شاه‌زاده فرمانفرما – دامت شوکته – و آقای حاجی نظام الدوله به جا آورده و چنانچه وعده و نوید داده‌اند ان شاء الله این ملت سیاه بخت را از بی‌راهه‌ی جهالت به جاده‌ی هدایت خواهند آورد». در ادامه نیز «از سایر متمولین مملکت» خواسته شده بود تا ضمن رفع نواقص مدارس، به انجام مقصود فرمانفرما یاری رسانند .

اما محتوای مقاله‌ای که از طرف «جریده‌ی انجمن» بلافاصله پس از «لایحه‌ی» مذکور به چاپ رسید، بیانگر بی‌اعتمادی نویسنده به وعده‌های فرمانفرما بود. در آغاز مقاله پس از اشاره به اظهارات فرمانفرما در موضوع تأسیس «دارالفنون» نوشته بود: «ولی این قول صورت فعلیت پیدا نکرده و ما را نیز از انتشار آن همه ثنا و ستایش در نزد ملت منفعل ساخت و هر که رسید زبان و به ملامت و توبیخ گشود که ای نگارنده‌ی ساده لوح، خیال موهوم را نباید ما حضر عموم کرد...» در دنباله با لحنی کنایه‌آمیز پیشنهاد کرد به «مسیو کارینکی که یکی از دولتمندان با همت نوع پرست آمریکا است... که در دهات امریکا مدارس افتتاح کرده و در شهرها قرائت‌خانه‌ها و مریض‌خانه‌ها تأسیس نموده» نامه‌ای نوشته و از او درخواست کمک کنند. همچنین در تفسیر عقاید و آرای «مسیو

کارینکی» افزود:

باید حصه‌ی بزرگی از دولت آنها (متمولین) نصیب افراد ملت باشد یعنی دولتمندان صرف کنند یک قسمت عمده‌ی مکنت خود را در تأسیس مدارس و مکاتب و مریض خانه و قرائت خانه و کارخانه و کشف معادن و امتیاز راه آهن و شرکت بانک ملی که فایده و منافع آن به عموم قوم می‌رسد و مایه‌ی ترقی ملک و ملک می‌گردد نه اینکه یک دیگ شله‌زرد یا آش ابوهریرا بپزد به همسایه‌ها قسمت کند و فقیر دم در را با فحش براند و مرغ پلو را نوش جان کرده با شوق و ذوق در رختخواب نرم بخوابد که من امشب احسان کرده قوم را احیا نمودم....

خرده‌گیری و انتقاد به فرمانفرما در موضوع عدم انجام وعده‌اش در تأسیس «دارالفنون» ادامه داشت. از جمله روزنامه‌ی مجلس در ۲۳ ذی حجه ۱۳۲۵ مقاله‌ای با عنوان «مکتوب تفلیس، قابل اعتنای وزارت معارف» با امضای عبدالکریم طباطبایی منتشر کرد. نویسنده این «مکتوب» پس از انتقاد از وزارت معارف که هنوز نتوانسته «پروگرام منظمی» برای مدارس کشور تهیه و اجرا کند به انتقاد از «طبقه‌ی اغنیا» پرداخت که در حمایت از توسعه و گسترش مدارس اقدامی به عمل نمی‌آورند و صرفا «موافق مقتضیات وقت سخن» می‌گویند تا «اسم خود را در جراید منتشر کنند.» سپس برای اثبات این ادعا از فرمانفرما مثال آورد که «در بدو ورود خود به تبریز در انجمن ایالتی اظهار کرده بودند که اول خدمتی که در راه وطن خیال دارم بکنم و وجود آن را از هر اقدام لازم‌تر می‌دانم، احداث مدرسه‌ی دارالفنون در تبریز است که برای پیشرفت تمدن، اولین وسیله است. ولی متأسفانه نمی‌دانم چرا تا حال اثری از این فرمایش حضرت والا ظاهر نشده، آن هم مانند سایر اصلاحات جزء هوا شد». و در خاتمه تأکید کرد:

اول درجه‌ی تمدن، ایجاد مدارس به رسم جدید می‌باشد و تا کارخانه‌ی آدم سازی دایر نشود، سایر کارخانجات مملکت رونق نخواهد گرفت .

هر چند در این فرصت قصد آن نیست که به اوضاع و شرایط بحرانی آذربایجان در دوران مأموریت فرمانفرما به آن سامان پرداخته شود، اما اشاره‌ای مختصر، ضروری به نظر می‌رسد. اعزام فرمانفرما به آذربایجان در دورانی صورت گرفت که در اقصی نقاط این ایالت مهم (حتی در تبریز) نشانی از انتظام و امنیت به چشم نمی‌خورد. ناامنی‌های حاصل از دسته بندی موافقان و مخالفان

انقلاب مشروطه، غارت گری ایلات و طوایف مختلف، نفوذ همه جانبه‌ی روسیه، کمبود شدید نان و ارزاق عمومی در شهرها، سرکشی و نافرمانی رعایا از پرداخت سهم مالکان، فقدان بودجه و نیروی لازم برای تأمین امنیت و جلوگیری از هرج مرج،.... تنها بخشی از مشکلات موجود در راه اداره‌ی آذربایجان بود. در عین حال تهاجم نیروهای عثمانی به فرماندهی فریق پاشا به منطقه‌ی ساوجبلاغ (مهاباد امروزی) فرمانفرما را بر آن داشت تا به اتفاق نیروهای اندکش سراسیمه به آن منطقه بشتابد. او در سوم ذی حجه وارد ساوجبلاغ شد و در آنجا به محاصره‌ی ارتش عثمانی درآمد که شرح جزییات آن در تواریخ انقلاب مشروطه آمده است و از حوصله این صفحات خارج است. به نظر می‌رسد که با توجه به این معضلات بود که فرمانفرما در مدت محدود مأموریتش فرصت به انجام رساندن وعده‌ی خود را نیافت؛ کما اینکه محتشم السلطنه (از رجال مشروطه خواه) در تلگراف حضوری‌اش از تبریز به تهران، خطاب به سید حسن تقی‌زاده (نماینده‌ی تبریز) نوشت: «حضرت والا فرمانفرما جان می‌کند، زحمت می‌کشد. باید با ایشان همراهی کرد، کمک کرد، تقویت کرد، کار خواست»از سوی دیگر در اسناد به جای مانده از فرمانفرما دو نامه به تاریخ‌های ۸ و ۱۵ ذی قعده ۱۳۲۷ موجود است که بیانگر قصد فرمانفرما برای اهدای «عمارت» مورد بحث به منظور تأسیس «دارالفنون» است. نامه‌ی اول از بهجت السلطنه (از مباشران فرمانفرما در آذربایجان) است. در این نامه می‌خوانیم:

به تاریخ ۸ شهر ذی قعده‌ی ۱۳۲۷

اگر چه دستخط مبارک[را]در باب عمارت زیارت نکرده که کجا را به دارالفنون مرحمت فرموده‌اند:، حضرت علیه نزهت الدوله در باب آن اراضی محرمانه از چاکر جویا شده بودند که: در باب آن اراضی که خواسته بودم، حضرت اقدس والا چیزی نوشته بودند؟

جواب عرض کردم: در این باب و عمارت، دستخطی زیارت نکرده‌ام. می‌فرمایند تحقیق نمایم؟ فرموده بودند به اسم خودت بنویس .

و اما متن نامه‌ی دوم که از سوی نزهت الدوله خطاب به فرمانفرما نوشته شد، به این شرح است:

به تاریخ ۱۵ ذی قعده‌ی ۱۳۲۷

قربانت شوم! بعد از ادای مراسم شکر گزاری از صحت و سلامتی وجود مسعود مبارک حضرت مستطاب اشرف اعظم اقدس والا، به مقام مبادرت و جسارت برآمده، عرض می‌نماید: سابق، از قراری که مذکور شد، حضرت اشرف اقدس والا عمارت بیرونی را به مدرسه‌ی دارالفنون واگذار فرموده‌اند. اگر چنانکه در واقع این اقدام را فرموده‌اند، بهتر از این، اسباب نیک نامی در انظار عموم ملت چه خواهد بود؟ ولی آن زمینی که متصل به عمارت اندرونی است، به کمینه مرحمت فرموده‌اند. قاطر خانه‌ای که در اتصال طویله‌ی جناب اجل آقای حاجی نظام الدوله دارند، در صورتی که بیرونی را به مدرسه واگذار فرمایند، آن قاطر خانه چون جزء بیرونی است، جزء مدرسه خواهد بود و همان قاطرخانه، مابین باغچه‌ی اندورنی بنده و و طویله‌ی جناب آقای حاجی نظام الدوله واقع شده[است]. بعد از آنکه آنجا به مدرسه واگذار شد، دور نیست بعضی تصرفات نمایند، اسباب زحمت می‌شود. اگر چنان که فی الواقع عمارت بیرونی را به مدرسه واگذار فرموده‌اید، دیگر آن مختصر قاطر خانه به چه کار خواهد آمد؟ با اینکه آنجا با این زیادی مکان،

هیچ وقت به جناب آقای حاجی نظام الدوله و بنده لازم نخواهد شد، به ملاحظه‌ی همین نکات که عاقبت اسباب دردسر می‌شود، به مقام جسارت برآمد. هر گاه آنجا را برای خودتان نگاه خواهید داشت، هیچ عرضی ندارد. اگر چنان که جزو مدرسه یا علی حده به کسی خواهید بخشید، مخصوصا متمنی هستم که دو کلمه به جناب بهجت السلطنه دستخط فرمایند آنجا را بدهد قیمت نمایند، قباله داده قیمت آن هر چه باشد، تقدیم شود. اگر چه دستگاه خالی است، برای یک شاهی معطلی است، به همین ملاحظات که عاقبت اسباب دردسر بر هم نیاید، ناچار هستم که قیمت آن هر چه باشد جابه‌جا کرده، تقدیم نمایم .

از سوی دیگر نامه‌ای از فرمانفرما به نظام الدوله به تاریخ ۵ ذی حجه‌ی ۱۳۲۸ موجود است که نشان دهنده‌ی امکان تأسیس «مدرسه‌ی سعادت ملی» به جای «دارالفنون» در محل مورد اشاره است. در این نامه فرمانفرما به نظام الدوله نوشت:

... سابقا به جهت تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون در تبریز قول داده بودم حیاط بیرونی آنجا را واگذار نمایم. این اوقات جناب فتوح السلطنه تلگرافی مخابره نموده‌اند که اجازه بدهید خانه را برای مدرسه‌ی سعادت ملی واگذار نمایند... حالا اطلاعا به حضرت عالی تصدیع می‌دهم که بنده به قول خود وفا خواهم کرد ولی بنا بود که حیاط را به عنوان مدرسه‌ی دارالفنون بدهم. حالا چه شده که تبدیل به مدرسه‌ی سعادت ملی می‌نمایند... در هر حال، تفصیل را به موثق خلوت حالی کرده و به جناب حاجی علی کمپانی هم که در این روزها عازم تبریز است گفته‌ام بعد از ورود با اطلاع و تصویب حضرت عالی اقدام در واگذاری حیاط بیرونی به جهت مدرسه‌ی ملی بشود (۳۴).

اما چنین برمی‌آید که سرانجام «عمارت» مورد بحث به عنوان تأسیس «مدرسه‌ی دارالفنون» اهدا گردید چرا که بهجت السلطنه در نامه‌اش به فرمانفرما (۲ صفر ۱۳۲۹) نوشت:

در خصوص عمارت که حضرت اقدس والا به مدرسه‌ی دارالفنون مرحمت فرموده‌اند، در این باب دستخطی به چاکر نفرموده‌اند کجا را بدهم و کجا را ندهم. این است که جسارت می‌کند این مسأله را مشروحا دستخط فرمایند چاکر تکلیف خود را بدانم که کجا را خواهم داد .

شیوه‌ی دیگر کمک فرمانفرما در حمایت از مدارس و نشر معارف، اعطای کمک مالی به آن مراکز بود. هر چند در این زمینه مدارک متعددی یافت شد، ولی به منظور پرهیز از اطاله‌ی کلام در اینجا تنها به ذکر دو نمونه بسنده می‌شود:

نمونه اول که به هشتم ذی قعده‌ی ۱۳۲۷ بازمی گردد، حاکی از کمک مستمر «پنجاه تومانی» فرمانفرما به «دبستان سالار ملی» در تبریز است که مباشر وی (بهجت السلطنه) برای فراهم آوردن آن با مشکل مالی مواجه شده بود.

دومین نمونه که مربوط به سال ۱۳۲۸ ق است، نشانگر مطالبه‌ی کمک» «جمعیت نشر معارف آذربایجان» از فرمانفرما برای تهیه‌ی وسایل مورد نیاز «جمعیت» است. نامه‌ی فرمانفرما به مباشر خود که حاوی ارائه‌ی طریق برای چگونگی کمک به «جمعیت» یاد شده است، روشنگر روحیات شخصی او است که از سویی خواهان اهدای وسایلی است «که به درد... کار معارف بخورد» و از دیگر سو با اهدای وسایلی که به کار «معارف» نیاید «مانند چهل چراغ» موافق نیست. برای روشن‌تر شدن مطلب، نامه‌ی فرمانفرما در این باره را در پی می‌آوریم.

۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۸

جناب بهجت السلطنه، روحی فداک! «جمعیت نشر معارف تبریز» قدری اسباب، از قبیل صندلی و میز و نیمکت از من خواسته‌اند. کاغذی در این خصوص به شما نوشته و به توسط خود آنها فرستاده‌ام. این مختصر را هم مستقیما می‌نویسم که معادل ۲۳ صندلی حصیری و پنج و شش میز با سه چهار نیمکت که روی آنها قالی باشد، به آنها بدهید و به اندازه‌ای که اگر یکی از بچه‌ها به تبریز آمد بتواند در آنجا زندگی کرده و از حیث مبل محتاج باشد. نگاه دارید. آن نیمکت‌ها را که رویه‌اش قالی یا پارچه‌ی قیمتی باشد بردارید، که[اگر]خودشان آمدند سوا کنند جلو چشم نباشد. دیگر خودتان بهتر می‌دانید که[به]چه ترتیب، هم آنها را راضی کرده و هم چیزی قیمتی از دست ندهید. زیاده است. فرمانفرما.

اینکه این طور نوشته است، نه قصدم این است آنچه را آنها لازم داشته باشد ندهید ولی مثلا: «انجمن نشر معارف» ما می‌دانیم چهل چراغ لازم ندارد. نیمکت و صندلی به اندازه‌ای که لازم دارند و شما دارید، بدهید. فرمانفرما.

چیزهایی که بخواهند اخاذی بکنند، نباید داد. چیزهایی که به درد آن کار معارف بخورد، باید از جان و دل داد. عبدالحسین فرمانفرما .

«جمعیت» نیز پس از تحویل اثاثیه‌ی مورد نیاز خود از بهجت السلطنه، در نامه‌ی جداگانه‌ای از فرمانفرما قدردانی کرد و در صفحه‌ی پیوست آن، فهرست اثاثیه‌ی تحویلی را اعلام نمود.

نوع دیگر از اقدامات فرمانفرما که جنبه‌ی عام المنفعه داشت و در ارتقای سطح فرهنگ عمومی تأثیر مثبت به جا می گذاشت، چاپ و انتشار مطالب مورد نیاز مردم بود. چاپ ۲۱۰۰ مجلد قرآن مجید و اهدای آن به سال ۱۳۱۱ ق اولین خبر از این نوع اقدامات او است که از آن اطلاع حاصل شد. خبر این اقدام در روزنامه‌ی «مدرسه‌ی مبارکه‌ی دارالفنون تبریز موسوم و مفتخر به مدرسه‌ی مظفریه» چنین آمده است:

نواب مستطاب اشرف امجد والا شاهزاده اکرم فرمانفرما – دامت شوکته – که همیشه دست گیر فقرا و ضعفا و طالب ثواب دنیا و عقبی بوده، با کمال حسن خط و مواظبت در صحت، دو هزار و یک صد جلد کلام الله مجید به طبع رسانده و همه را به نام مجانی نه به صورت وقف به مستحقان و تالیان قرآن هدیه و ایثار کرد که در حال تنگ دستی و احتیاج به دیگری هدیه نیز توانند کرد....

اقدام دیگر او به دوران وزارتش بر عدلیه (در کابینه‌ی وزیر افخم) بازمی گردد. در این دوره او کوشید شرایط مناسبی فراهم آورد تا روزنامه‌ای با هدف «درج اخبار محاکمات وزارت عدلیه» انتشار یابد. انگیزه وی از انجام این مهم به میدان کشیدن افکار عمومی در ارتباط با کارکرد وزارت عدلیه بود. سرانجام در ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ اولین شماره‌ی این روزنامه که محاکمات نام گرفته بود در تهران و با مدیریت مجد الاسلام کرمانی منتشر شد که در ابتدا هفته‌ای یک شماره و پس از مدتی، یک روز در میان انتشار می‌یافت و بعدا به روزنامه‌ی رسمی وزارت عدلیه تبدیل شد .

همان گونه که اشاره شد، با توجه به اوضاع بحرانی آذربایجان در رجب ۱۳۲۵ فرمانفرما به آن ایالت اعزام گردید. یکی از مسائل

مورد بحث در این دوره لزوم تسریع در انجام انتخابات – در عین رعایت قوانین حاکم بر آن – بود اما از آنجایی که اکثریت مردم آگاهی چندانی از این قوانین نداشتند، فرمانفرما به چاپ و انتشار «کتابچه‌ی قانون انتخابات» در میان مردم همت گماشت. او در توضیح دلایل انجام این مهم خطاب به اعضای انجمن تبریز اظهار داشت:

این را بدانید که اولین مرحله‌ی انتظام مشروطیت بسته به انتخاب وکلاست و این کتابچه‌ی قانون انتخابات را که چاپ کرده و منتشر نمودم محض این بود که هر کس حق انتخاب خود را بداند و هر کس مشروطه می‌خواهد باید آن قواعد را رعایت کند و هر گاه کسی خارج از اصول نظام نامه در این امر مهم رفتار نماید ناچار قانون او را برمی‌گرداند و این کتابچه‌ی نظام نامه می‌فهماند به تمام شماها، گفته‌ی مرا ببینید اگر موافق اصول مشروطه است قبول کنید و زود شرع نمایید به امر انتخابات .

در شوال همین سال نیز به چاپ و توزیع «قانون اساسی و متمم آن» در بین مردم اقدام نمود و در نامه‌ای به تقی‌زاده انگیزه‌ی خود را از انجام آن این گونه توضیح داد:

... چون نشر و انتشار قانون اساسی بر ذمه‌ی آحاد و افراد ملت فرض و لازم است که از تکالیف خودشان آگاه و دارا باشند، این بنده به ملاحظه‌ی اینکه نسخه‌ی قانون اساسی در آذربایجان نادر و کمیاب است خواستم خدمتی به عالم تمدن کرده باشم؛ قانون اساسی را با متمم آن توأم نموده در آذربایجان دادم چاپ کردند تا فیضش عام بوده، آحاد و افراد ملت بتوانند از مفاد آن بهره‌مند بشوند و برای اینکه وضع و اسلوب آن را ببینند، پنج نسخه هم با پست خدمت جناب عالی فرستادم. غرض نقشی است کز ما بازماند . برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

فرنام، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده.

تولد: تبریز.

درگذشت: زمستان ۱۳۷۲.

محمود فرنام نوازنده‌ی دف بود. وی در مکتب موسیقی تبریز کار می‌کرد و بر حفظ اصالت و پاکی موسیقی ایرانی تأکید فراوان داشت. فرنام افزون بر آن که با شاعر دوره‌ی مشروطیت، عارف قزوینی هم‌عصر بود، با ابوالحسن صبا رفت و آمد داشت. همچنین از این هنرمند تبریزی کارهای هنری در جشنواره‌های جهانی عرضه شده است.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

فروتن، یوسف

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یوسف فروتن به سال ۱۲۷۰ خورشیدی در تهران متولد شد. وی از ابتدا به واسطه‌ی علاقه‌ای که برادرش مؤدب‌السلطنه به موسیقی

ایرانی داشت بـا تمـام اساتیـد موسـیقی زمـان خود آشـنا می‌شود زیرا آنان در منزل برادر وی رفت و آمـد داشـتند و وی نیز در تمام مجـالس آنهـا حضور داشت، علاقه‌ی وی و اثری که موسـیقی سـنتی از کودکی در وی باقی گـذاشت موجب شـد تا برای فراگیری موسـیقی اصـیل ایرانی کوشـش کنـد. وی مدتی سه‌تار را نزد مرحوم آقا میرزا عبداللّه اسـتاد بزرگ تار و سه‌تار گذراند و تار را نزد آقاحسینقلی فرامی گیرد.

یوسف فروتن، غیر از چند برنامه، آن هم با شـرکت اسـتادان ممتاز وقت و به منظور کمک به آوارگان و سـیل‌زدگان و به طور کلی جز برای امور خیریه ساز نزد و بر روی سن حاضـر نشد و پس از سالها برای شـناساندن هرچه بیشتر موسـیقی اصیل ایرانی در حافظیه شیراز قطعـاتی را بـا سه‌تار در دسـتگاه «ماهور» اجرا کرد. شادروان یوسف فروتن در نواختن سه‌تار، تار، پیانو و ویولن تبحری بسـیار داشت و در نواختن هر کـدام از این سازها سـبک خاصـی را اجرا و دارا بود. او سالها در وزارت گمرکات و وزارت دارایی خدمت کرد و مقامهایی عالی در این وزارتخانه‌ها داشت. مرحوم فروتن، جزو معدود موسـیقیدانان واقعی و اصـیل ایرانی بود که خوشبختانه سازمان رادیو تلویزیون توانست تا حـدودی از معلومات و تجربیات او اسـتفاده و یک دوره آوازها و دسـتگاههای موسـیقی سـنتی و اصـیل را با اجرای این استاد بر روی سه‌تار ضبط نماید. شادروان فروتن، شاگردان خوبی را تربیت کرد که از جمله عبدالرضا اقبال و تعدادی از معلمین مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران از شاگردان مرحوم استاد فروتن می‌باشند، وی به سال ۱۳۵۷ دارفانی را وداع گفت. روانش شاد.

(۱۳۵۷ –۱۲۷۰ ش)، موسـیقیدان. در تهران به دنیا آمـد. خانه پدری او محل آمد و شد اساتید موسـیقی بود و همین امر سـبب شد تا وی از اوان کودکی به موسـیقی علاقه‌منـد شود. تار و سه‌تار را در نزد میرزاعبـدالله و آقا حسـینقلی فراگرفت و بخصوص در نواختن سه‌تـار مهـارت بسـیار یـافت، همچنین ویولن و پیانو را خوب می‌نواخت. فعالیتهای هنری او محـدود بود و بجز چنـد برنامه– از جمله برنـامه‌ای در حافظیه شـیراز که قطعاتی را با سه‌تار اجرا کرد– در انظار عموم به هنرنمایی نمی‌پرداخت. از آثار وی یک دوره آوازها و دستگاههای موسیقی اصیل و سنتی است که وی با سه‌تار نواخته و اکنون موجود است.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] اسـتادان موسیقی (۶۹ –۶۸)، تاریخ موسیقی (۵۷۹، ۵۲۶ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۳۹ / ۱)، مردان موسیقی (۴۴۲– ۴۴۳ / ۱).

فروزی، محمدتقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدتقی فروزی به سال ۱۳۳۶ در رشت، شـهر زیبا، شـهر باطراوت و باصفا، شهر مردمان خوش‌برخورد و مهماندوست که نگارنده خاطراتی بس شیرین از این شهر دارم، دیده به جهان گشود.

عموی بزرگ وی، پرویز فروزی با نواختن ساز ویولن آشنایی داشت و آواز برادر خود را که پدر محمدتقی فروزی بود هر وقت که حال و هوایی داشت هنگام خوانـدن با ساز خویش همراهی می کرد. بایـد یادآور شد که صدای خوش در این خانواده موروثی بوده و محمدتقی فروزی نیز مثل پدر از صدایی زیبا بهره‌ور می‌باشد و او از سن پنجسالگی با ردیفها و گوشه‌های آوازی موسـیقی ایرانی آشـنایی پیـدا کرد و با گوش حساس خود، ریتم‌ها و صـداها را از همان کودکی به خوبی تشـخیص می‌داد و بسـیاری از مواقع برای کودکـان همسـال خود و محافـل خـانوادگی آواز می‌خوانـد و چنـان عشق به موسـیقی و فکر هرچه بیشـتر این هنر در نهـاد او ریشـه

دوانیده بود که به هیچ چیز جز موسیقی فکر نمی‌کرد و عاقبت هم او از سال ۱۳۴۳ با ساز سنتور آشنایی پیدا کرد و مشتاقانه به یاد گرفتن و نواختن این ساز پرداخت. اما چون در آن زمان خانواده او وضع مالی مساعدی نداشتند که او را جهت فراگیری ساز، نزد استاد بفرستند، او روزها با گوش دادن به صفحات موسیقی و رادیو، توانست نزد خود نواختن ساز سنتور را یاد بگیرد و رفته رفته خود را از پله‌های نردبان موسیقی بالا ببرد و آن‌قدر از خود پشتکار به خرج داد که در سال ۱۳۴۷ گروه کوچکی از نوازندگان خردسال مدرسه‌ای که در آن درس می‌خواند تشکیل داد و به اجرای برنامه‌های موسیقی و کنسرت پرداخت و چون با نت آشنایی نداشت تمام قطعات خود را به صورت گوشی می‌ساخت و به اجرا درمی آورد.

محمدتقی فروزی در سال ۱۳۵۰ در مسابقه‌ای که بین نوازندگان: ویولن، کمانچه، تار، سه‌تار، قانون، ضرب و سنتور در انجمن برپا شده بود، بین ۶۰ نفر از نوازندگان سنتور، نفر اول شناخته شد واز این زمان او دیگر در مجالس و محافل هنری تقریبا از چهره‌های آشنا و شناخته شده بود و کارهایی که بعدها در آهنگسازی و سازسازی ارائه داد، موجب گشت که هنرمندان بزرگی چون: استاد ابراهیم قنبری، محمد بهارلو، تیمسار قادری فرمانده موزیک ارتش جمهوری اسلامی ایران، مهدی ستایشگر، جواد لشگری، محمد موسوی، داود یاسری، میلاد کیائی، هادی منتظری و خیلی از دوستان که بنده اگر بخواهم نام همه آنها را یاد کنم موجب اطاله کلام می‌شود وی را با دیده احترام بنگرند و برای او آینده‌ای درخشان پیش‌بینی می‌نمایند.

استاد حشمت سنجری درباره وی می گوید:

«این هنرمند را چند بار بیش ندیده‌ام ولی هر وقت هم که نزد مرحوم فرهاد دلشاد می‌رفتم، می‌دیدم، وی با شوقی فراوان و عشقی وصف‌ناشدنی مشغول سیم‌کشی ساز است و یا آن را کوک می‌نماید. این عمل فروزی مرا به شوق انداخت تا سه بیت شعری برای وی بگویم:

آدمی دیدم که هی سیم می‌کشید
از برای کوک کردن زحمت می‌کشید
گفتمش جانا چرا سیم می‌کشی
از برای کوک کردن زحمت می‌کشی
گفت تا من زنده‌ام سیم می‌کشم
از برای کوک کردن زحمت می‌کشم

محمدتقی فروزی درباره چگونگی راه‌یابی به هنر و موسیقی و سازسازی خود چنین می گوید:

«از کودکی، یعنی از سن پنج سالگی به موسیقی علاقه فراوان داشتم، همیشه آرزو داشتم که یک هنرمند بالیاقتی بشوم یا یک سازنده ساز تعمیرکار در امور موسیقی، روزی جلو منزلمان نشسته بودم که یکی از همبازی‌هایم آمد و گفت: «بچه‌ها، پدرم برایم یک سنتور خریده است اگر دوست دارید بیایید آن را ببینید و آن را بنوازید. من هم رفتم و بین بچه‌ها من نیز چند مضرابی روی سیم‌ها زدم و از همان وقت محو صدای زیبای سنتور گردیدم و از پدر و مادر خواستم تا برایم یک سنتور خریداری نمایند ولی آنان هر بار به طریقی از اجابت خواهش من طفره می‌رفتند و عاقبت پس از یک سال برای من پدرم سنتوری خرید و من بدون معلم مشغول تمرین و نواختن آن شدم.

روزها و هفته‌ها و ماهها و سالها یکی پس از دیگری سپری می گشتند و من هم سرگرم نواختن سنتور و تمرین و تقلید از هنرمندان بزرگ رادیو می‌شدم و در این دوران مرتبا از وضع خانواده دلشادها توس دوستانم می‌شنیدم که مغازه‌ای در بهارستان دارند و مغازه ایشان محل انس و محفل هنرمندان بزرگ و سرشناس است که در آنجا آمد و شد دارند و آرزو می کردم که روزی من هم بتوانم در آنجا آمد و شد داشته باشم و من عاقبت با سعی و کوشش توانستم نه تنها در آن کارگاه آمد و شد داشته باشم، بلکه افتخار پیدا

نمودم تـا عضوی از اعضـای آن مغـازه هنر و موسـیقی گردم. لـذا از سال ۱۳۵۱ در این مغـازه با فیض‌اللّه دلشاد پـدربزرگ خانواده دلشادها آشنا ومشغول کار و فعالیت و فراگیری سازسازی گردیدم.

نزد این هنرمنـد خوب و بـاارزش، من ابتـدا به سیم‌کشـی سـنتور پرداختم، بعـدها به کوک کردن و پس از آن به تعمیر کردن سازها مشـغول شدم. مرحوم فیض‌اللّه دلشاد و هوشـنگ دلشاد که پسـر بزرگ خانواده بود برای من زحمت فراوانی کشیدند و خیلی چیزها به من یـاد دادنـد و کـار خیلی خوب و بر وفق مراد پیش می‌رفت ولی در سـال ۱۳۵۹ که دلشاد بزرگ آن هنرمنـد ارزنده، از جهان فانی به سـرای باقی رفت من بسـیار افسـرده و پریشان خاطر گردیدم زیرا استادم را از دست داده بودم و دیگر آن شوق و عشق کمتر در نهادم موج می‌زد تا بتوانم دل به کار دهم، زیرا فوت این اسـتاد پیر و فرزانه که هرچه می‌دانست از من دریغ نمی‌ورزیـد چنان در تمام رگ و پی وجودم ریشه دوانیده بود که فقط به پوچی و بی‌اعتباری جهان فکر می‌کردم و بس!

به هر حال، من چند صـباحی را در کنار هوشـنگ دلشاد کار کردم تا اینکه پس از چندی فرهاد دلشاد که پسر دوم خانواده بود آمد و با او آشـنا شـدم و با او علاوه بر اینکه کار می‌کردم با هم رفیق و دوست صـمیمی شـدیم و هوشـنگ برای معالجه فلـج خود عازم خارج گردید و در مغازه من ماندم و فرهاد.

فرهاد دلشاد ماننـد پدر انسانی شـریف، باگذشت، بامحبت و هرچه می‌توانست به مردم و جوانان هنرمند و هنردوست کمک می‌کرد و بارهـا پول سـازی را که بیشتر خریـداری کرده بود و یا اجرت تعمیرسازی را که بیش از بهای آن بود اگر می‌دیـد که آن شـخص وضع مـالی درستی نـدارد تخفیف کلی می‌داد و یـا آن را مجـانی در اختیـار آن فرد می‌گـذاشت و این را من بارهـا در مغازه شاهد بودم، فرهـاد دلشاد، نحوه سازسازی را به من آموخت و تعمیرات سازهای مختلف را نیز در کنار این مرد هنرمنـد آموختم و خیلی به اصطلاح فوت و فن کار را از وی یاد گرفتم و خیلی با هم دوست و رفیق شده بودیم و با هم خانوادگی به مسافرت می‌رفتیم تا اینکه در سـال ۱۳۷۲ فرهـاد کـه او را چـون جـان شـیرین دوست داشـتم بـا نابـاوری از میـان هنرمنـدان رفت و این ضـربه‌ای بـود بزرگ و فـاجعه‌آمیز برای من که تـا چنـد مـدت حال و هوای خود را نداشـتم و پس از مـدتی که دسـتم به کار نمی‌رفت عاقبت کارگاهی را گرفتم و سازنـدگی و تعمیرات سـاز را دوباره آغاز کردم و در جوار تعمیرات سازهای زهی، تعمیرات سازهای بادی و پوستی را هم انجـام می‌دادم و در سـاختن سازهـایم، در گوشه هر سازی که بسازم در کنار مهر خود، مهر فرهاد دلشاد را هم نقش می‌زنم تا شاید بتوانم یاد او و خاطره او را برای همیشه برای خویش و مردم هنردوست ایران زنده و جاودیدان نگاه دارم. یادش گرامی باد».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

فروغ، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۹۰ ش)، موسـیقیدان، مترجم و نویسـنده. در اصـفهان به دنیا آمد. تحصـیلاتش را در زادگاه خود و شیراز گذراند و در همان وقت از اساتیـد بزرگ آواز، سـید رحیم و سـید حسـین ساعت‌ساز تعلیم آواز گرفت و با ردیفها و گوشه‌های دسـتگاههای موسـیقی ایران آشـنا شد. سـپس به تهران آمد و در دانشسرای عالی به تحصیل رشته زبان انگلیسی پرداخت و در رشته هنرهای دراماتیک، در آکادمی پادشاهی هنرهای دراماتیک فارغ‌التحصیل و به آکادمی پادشاهی موزیک وارد شد. پس از بازگشت به ایران، به مدت پنج سال در هنرسـتان عالی موسـیقی تدریس کرد و سـپس به آمریکا رفت و در رشته ادبیات دراماتیک از دانشگاه کلمبیا دکترا گرفت. سپس به ایران بـازگشت و بار دیگر در هنرسـتان موسـیقی به تـدریس پرداخت و در همان وقت ریاست اداره هنرهای دراماتیک (از

ادارات تابعه اداره‌ی کل هنرهای زیبا) نیز بر عهده‌ی او بود. از آثار وی: «تاریخ احوال مصنفین موسیقی اروپا»؛ «نفوذ علمی و عملی موسیقی ایران» و ترجمه‌های: «علم موسیقی»؛ «نمایشنامه‌ی پدر»؛ «باغ‌وحش شیشه‌ای»؛ «خانه عروسک و اشباح»؛ «فن نمایشنامه‌نویسی» و دهها مقاله در مجلات موسیقی وزارت فرهنگ و هنر وقت.[۱]

مهدی فروغ که یکی از موسقیدانان و صاحبنظران بنام کشور است، به سال ۱۲۹۰ در شهر اصفهان، شهر هنرمندپرور، در یک خانواده‌ی روحانی متولد گشت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان گذرانـد و در همین زادگاه خود بود که از اساتید بزرگ آواز ایران مرحوم سیدرحیم و سیدحسین ساعت‌ساز تعلیم آواز گرفت و با ردیف‌ها و گوشه‌های دستگاههای موسیقی ایران آشنا گردید.

مهدی فروغ پس از مدتی با خانواده رهسپار شیراز شد و تحصیلات دوره‌ی دوم متوسطه را در این شهر به پایان رسانید و پس از آن به تهران آمد و در رشته زبان خارجه از دانشسرای عالی فارغ‌التحصیل شد و ضمن تحصیل در دانشکده‌ی زبان، سرپرستی انجمن موسیقی نیز به وی محول گردید.

وی با توجه به فعالیت هنری چشمگیری که داشت مورد توجه مقالات دولتی قرار گرفت و برای آشنایی با فرهنگ ملل و موسیقی کشورهای پیشرفته جهت تحصیل عازم انگلستان شد و تحصیلات خود را در رشته هنرهای دراماتیک، در آکادمی پادشاهی هنرهای دراماتیک لندن به پایان رسانید و وارد آکادمی پادشاهی موزیک آن کشور شد.

دکتر مهدی فروغ در اواخر جنگ دوم جهانی به ایران بازگشت و مدت پنج سال در هنرستان عالی موسیقی تدریس کرد، سپس برای مدت چهار سال جهت تحصیل در رشته ادبیات دراماتیک عازم آمریکا گردید و از دانشگاه کلمبیا موفق به دریافت دکترا شد. وی پس از تحصیل در آمریکا مجدداً به ایران بازگشت و در هنرستان موسیقی تدریس استتیک و تلفیق شعر و موسیقی را عهده‌دار و ریاست اداره هنرهای دراماتیک که از ادارات تابعه اداره‌ی کل هنرهای زیبا بود به عهده گرفت.

دکتر مهدی فروغ یکی از بزرگان هنر و ادبیات ایران بخصوص در رشته‌های مختلف هنری می‌باشند که آثار ایشان عبارت است از: ترجمه‌ی «موسیقی» اثر آرون کوپلند، مترجم دکتر مهدی فروغ، تألیف «تاریخ احوال مصنفین موسیقی اروپا» ترجمه‌ی نمایشنامه‌ی «پدر» و «باغ‌وحش شیشه‌ای» و کتاب «نفوذ علمی و عملی موسیقی ایران» و یک سری مطالب و مقالات سودمند و راهگشا در زمینه‌ی موسیقی در مجلات موسیقی وزارت فرهنگ و هنر وقت و مجله موزیک ایران. دکتر مهدی فروغ فرزند هنرمندی دارد بنام علی فروغ که تحصیلات خود را در رشته موسیقی در بروکسل به پایان رسانیده و ویولنیست شایسته‌ای در ارکستر سمفونیک می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۱۲۶ / ۱)، شخصیتهای نامی(۳۷۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۳۱۰ ، ۲۳۴۰ / ۲)، کتابنامه‌ی نخستین دهه‌ی انقلاب (۲۶۶)، مردان موسیقی (۲۰۶ -۲۰۵ / ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴۲۰ -۴۱۹ / ۶).

فروغی نژاد، عبدالله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالله فروغی نژاد

محل تولد : گلپایگان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۰/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب عبداله فروغی نژاد به ش ش ۶۱ صادره از گلپایگان متولد سال ۱۳۵۰، پس از اخذ مدرک سیکل در سال تحصیلی ۱۳۶۵ وارد حوزه عملیه گلپایگان شدم. پس از گذراندن بخشی از سطح حوزه در سال تحصیلی ۱۳۷۰ وارد حوزه علمیه ولی عصر(عج) شهرستان خوانسار شدم و دروس لمعه و اصول، رسائل و مکاسب و کفایتین را تا سال ۱۳۷۶ به اتمام رساندم. سال ۱۳۷۶ وارد حوزه علمیه قم شدم و در درس خارج فقه حضرت آیـۀ الله العظمی مکارم شیرازی شرکت نمودم و تا هم اکنون توفیق حضور محضر ایشان را دارم. در سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۲ در درس خارج فقه آیۀ الله جوادی آملی و آیۀ الله نوری همدانی نیز شرکت داشتم. و همچنین درس خارج اصول را در محضر آیۀ الله جعفر سبحانی از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۳ شرکت نمودم. در سال تحصیلی ۱۳۷۹ با قبولی در سطح ۲ مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن اشتغال به این رشته تحصیلی پیدا نمودم تا در سال ۱۳۸۲ مقطع کارشناسی آن به پایان رسید. و هم اکنون در مقطع کارشناسی ارشد مشغول تحصیل هستم که در ترم پایانی آن هستم. در باب تدریس، در سالهای ۱۳۶۸و۱۳۶۹ که مشغول خواندن سیوطی و معالم بودم. درسهای ادبیات عرب، عوامل فی النحو و هدایه و صمدیه را در حوزه علمیه گلپایگان تدریس داشتم. و در حوزه علمیه خوانسار نیز سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۵ به مدت دو سال. ادبیات عرب: هدایه، صمدیه، صرف ساده و مبادی تدریس داشتم. در زمینه تبلیغ نیز خداوند توفیق مرحمت نمود تا از سال ۱۳۷۰ به تبلیغ معارف دین بپردازم و بحمداله تاکنون این توفیق را داشتم تا در فصلهای تبلیغی، ماه مبارک رمضان، دهه محرم، دهه صفر و ایام فاطمیه را در اقصی نقاط میهن عزیزمان به تبلیغ و بیان معارف دین پرداخته که امیدوارم این توفیق از طرف حضرت حق جل جلاله و عنایت خاص ولی عصر(عج) ادامه داشته باشد. از سال ۱۳۷۹ تا اکنون توفیق تحقیق و پژوهش در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی داشتم کاری که در سالهای ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۳ با کمک برادران بزرگوار دیگر مخصوصاً مسئول محترم پروژه حضرت حجۀالاسلام ابن الرضا صورت گرفت کار تقطیع و فایل سازی و نمایه موضوعی پیرامون کتاب شریف الغدیر یادگار علامه امینی رحمۀ الله علیه بود و هم اکنون در حال تنظیم و تدوین درختواره الغدیر هستم که امید است به زودی جامعه بزرگ اسلام از این کار نو و جدید بهره مند شوند.

فروهری، بهزاد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

استان گیلان، به خصوص شهرستان سرسبز و خرم رشت، هنرمندان بسیاری را در رشته‌های مختلف هنری، در دامن سرسبز و پر رویش خود پرورش داده و تقدیم ایران داشته، یکی دیگر از این هنرمندان، بهزاد فروهری است که به سال ۱۳۲۹ در این شهر متولد شد و از همان اوان کودکی عشق به موسیقی در وجودش موج می‌زد به طوری که هرجا، صدایی از موسیقی و آوایی‌خوش می‌شنید

روی به آنجا می‌آورد و سراپاگوش می‌شد و محو آن می گردید.

این کشش و علاقه به موسیقی موجب گردید تا در اولین فرصت، وی جهت فراگیری این هنر آسمانی همت گمارد و «نی» را انتخاب نمود و از سن ۱۲ سالگی روی به فراگیری این ساز نمود، اولین استاد وی، استاد حسن کسایی بود که بهزاد از محضر او بسیارها آموخت سپس برای آشنایی با گوشه‌ها و ردیفهای آوازی موسیقی سنتی از وجود استادان: جلیل شهناز، اصغر بهاری بهره گرفت و سپس ردیف موسیقی را نزد شادروان استاد محمود کریمی آموخت و دوره هنرکده‌ی موسیقی ملی را به پایان رساند. وی از سال ۱۳۵۳ در رادیو، همراه گروه شهناز افتخار همکاری با آقایان: جلیل شهناز، اصغر بهاری، مرحوم امیرناصر افتتاح و محمدرضا شجریان را پیدا کرد و از سال ۱۳۵۵ در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران (وابسته به صدا و سیما) مشغول تدریس و تحقیق و همکاری می‌باشد که در این مرکز از رهنمودهای استاد ارجمند دکتر داریوش صفوت در زمینه موسیقی عرفانی استفاده نموده و بر اندوخته‌های بسیاری که اندوخته بود بیاندوخت. بهزاد فروهری در سال ۱۳۵۷ در دومین دوره آزمون باربد مقام اول را در رشته‌ی «نی» حائز شد و از همین سال همکاری خود را با گروه «مولانا» آغاز می‌نماید. وی برای اشاعه‌ی فرهنگ صوتی و شناساندن موسیقی سنتی و اصیل ایران، کنسرتهایی همراه با گروه‌های فرهنگی در خارج کشور اجرا و در فستیوال موسیقی «راه ابریشم» که در کشور ژاپن برگزار شده بود شرکت و با گروه موسیقی تالار وحدت (رودکی) همکاری دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

فرهادپور، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سال ۱۳۱۷ شمسی شهر زیبا و ساحلی نوشهر شاهد تولد کودکی شده بود که بعدها یکی از هنرمندان خوب و بی‌ادعا گردید، وی که حسین فرهادپور نامیده شده بود دوران کودکی را در همین شهر ساحلی مازندران گذراند و از همین دوران هم به موسیقی محلی زادگاهش استان مازندران و پس از طی دوران طفولیت به موسیقی وطنش ایران و سازهای ملی و سنتی آن و نواختن آنها علاقه پیدا کرد.

وی برای این که به خواسته‌ی خود جامه‌ی عمل بپوشاند به هنرستان موسیقی ملی که سرپرستی آن با شادروان روح‌اللّه خالقی بود رفت و در این هنرستان ثبت نام می کند و پس از طی دوره‌ی هنرستان با نمره‌ی قبولی بیست که از آقای جواد معروفی دریافت می کند قبول و در سال ۱۳۳۷ از این هنرستان فارغ‌التحصیل می گردد.

وی ابتدا ویولن را نزد استاد صبا، محمود ذوالفنون و سپس علی تجویدی آموخت و نزد حسین تهرانی مدتها به فراگیری ضرب به عنوان پایه موسیقی ایرانی می‌رود و از محضر شادروان تهرانی استفاده می‌برد. حسین فرهادپور در نوجوانی که مصادف با شروع برنامه‌ی «گلها» بود با این برنامه همکاری خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۳۹ پس از خاتمه‌ی خدمت مقدس نظام وظیفه به استخدام وزارت فرهنگ و هنر وقت درآمد و ضمن تدریس موسیقی در آموزشگاههای کشور و همکاری در ارکستر استاد فرامرز پایور و استفاده از محضر او به سرپرستی ارکستری انتخاب می گردد. فرهادپور ساز «قیچک» یا «غژک» را که سازی است محلی و ساز دوم او به حساب می‌آید به دوستداران سازهای محلی بیش از پیش معرفی و شناساند. وی آهنگهای متعددی جهت سریالهای تلویزیونی و سینمایی، چه پیش از انقلاب و چه بعد از آن ساخته و در سال ۱۳۶۱ نیز موفق به اخذ لیسانس در رشته‌ی سازهای ملی و موسیقی ایران گردید که در این رابطه خود را مدیون بیش از حد استاد علی تجویدی می‌داند. فرهادپور برای شناسایی موسیقی سنتی ایران،

مسافرتهای متعددی به کشورهای: فرانسه، ایتالیا، شوروی، چکسلواکی، مجارستان، رومانی، لهستان، تونس، مراکش، الجزایر، مصر، کویت، بحرین، افغانستان، پاکستان، بنگلادش و ژاپن نموده و جهت اشاعه و تدریس (قیچک) این ساز محلی کلاس خصوصی دارد که شاگردانی را تعلیم می‌دهد.

از کودکی به نواختن و ضربه زدن روی میز و سینی و غیره داشت و از هر فرصتی که برایش پیش می‌آمد برای ضربه زدن به صورت ریتمیک استفاده می‌برد و از مخالفت بزرگترها هم که هرچند گاه با آن مواجه می‌شد ابایی نداشت ولی سعی داشت دور از چشم آنان به کار خود ادامه می‌داد، این علاقه عاقبت وی را به نواختن ضرب کشاند و یکی از هنرمندان باارزش کشور گردید.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

فرهت، شاهین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از آهنگسازان شهیر و صاحب‌نام موسیقی نوین ایران، شاهین فرهت است که به سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد، از سنین کودکی با موسیقی ایرانی آشنا گردید، به طوری که در پنج سالگی دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را می‌شناخت.

وی نوازندگی پیانو را در چهارده سالگی شروع کرد، پس از پایان تحصیلات متوسطه در دانشکده هنرهای زیبا به تحصیل موسیقی پرداخت، در سال ۱۳۴۸ از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد، به سبب احاطه‌ای که در زمینه موسیقی بین‌المللی داشت از سن بیست سالگی در هنرستان موسیقی ملی به تدریس تاریخ و موسیقی و تئوری مشغول شد.

فرهت سال‌ها در رادیو به معرفی موسیقی جهانی پرداخت و از آن جایی که به اهنگسازی علاقه‌ی فراوان داشت، در سال ۱۳۴۹ برای ادامه تحصیل عازم کشور فرانسه شد، ابتدا در دانشگاه پاریس و سپس دانشگاه استراسبورگ به تحصیل پرداخت و موفق به گرفتن فوق لیسانس در رشته موسیقی‌شناسی شد، سپس به دانشگاه نیویورك رفت و با ازرالدرمان EZRALADERMAN آهنگساز آمریکایی شروع به کار کرد.

در سال ۱۳۵۴ در رشته آهنگسازی فارغ‌التحصیل گردید. پایان‌نامه آهنگسازی وی سمفونی شماره یک به نام خیام است که بر روی یازده رباعی خیام برای ارکستر بزرگ به همراهی دو خواننده و یک گوینده ساخته شده است. اولین اجرای جهانی این ثمر، توسط ارکستر سمفونیک تهران انجام شد که با استقبال فراوان روبرو گردید.

پایان‌نامه دکترای شاهین فرهت برای دانشگاه استراسبورگ بر روی آثار آهنگسازان ایرانی بوده است. شاهین فرهت استاد رشته موسیقی دانشکده هنرهای زیبا است و سالها مشغول تدریس در این دانشکده به هنرجویان است و متناوباً در کشور سوئد نیز به تدریس در آکادمی مشغول بوده و به معرفی موسیقی سنتی ایران در چند سال اخیر پرداخته است که همین امر موجب شده قسمت اعظم وقت خود را صرف بازسازی و تنظیم آهنگ‌های قدیمی و تصانیف گذشته ایران بکند.

از مهمترین آثار وی می‌توان پنج سمفونی، چهار سنات پیانو، دوکوارتت زهی، یک کنسرتو پیانو، یک کنسرتو کلارینت، چندین آواز بر روی اشعار سعدی، حافظ و مولانا و آثار متعددی برای پیانو نام برد؛ سمفونی پنجم فرهت به نام سمفونی ایرانی ایرانی است که وی از ملودی‌های محلی ایرانی استفاده کرده است، اولین اجرای جهانی این اثر نیز در سال ۱۳۷۱ توسط ارکستر سمفونیک تهران اجرا شده است.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

فرهت، هرمز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هرمز فرهت به سال ۱۳۰۹ در تهران متولد شد، پس از به پایان بردن تحصیلات ابتدایی ومتوسطه به دانشگاه تهران رفت و وارد دانشکده حقوق شد، وی مدت یک سال در این دانشکده به تحصیل مشغول شد ولی در همین زمان آن جرقه‌ای که در طول زندگی اشخاص زده می‌شود و مسیر زندگانی آن‌ها را تغییر می‌دهد در زندگی وی هم این جرقه زده شد و آن شنیدن صفحات موسیقی کلاسیک و رفتن به چند کنسرت بود که هرمز را سخت به موسیقی علاقمند ساخت.
وی تحصیل در دانشکده حقوق را رها کرد و نزد واهه جینگوزیان شروع به فراگیری ویولن کرد و مدت سه سال این استاد، علم موسیقی را فراگرفت و در سال ۱۳۲۸ جهت تحصیل کمپوزیسیون راهی آمریکا شد و در دانشگاه مدرک خود را که معادل لیسانس بود دریافت نمود.
هرمز فرهت در سال ۱۹۵۵، دکترای خود را نیز از همین دانشگاه دریافت کرد و در سال ۱۹۵۷، از موسسه فرهنگی بنیان فورد برنده جایزه «FORD FELLOWSHIP» شد و همین موضوع موجب شد تا این موسسه وی را یاری کرد که مطالعاتی در زمینه مقایسه بین موسیقی‌های ایران و ترک و عرب به عمل آورد.
دکتر هرمز فرهت آثار متعددی در زمنیه موسیقی از خود به جای نهاده که از جمله: راپسودی مازندرانی برای ارکستر محلی، لالایی برای ارکستر سازهای زهی،کوارتت، سرناد، سوئیت، سونات، فوگ و بسیاری آهنگ‌های دیگر می‌باشد.
دکتر هرمز فرهت مدتی رئیس گروه موسیقی دانشگاه تهران بود و در آنجا به تدریس موسیقی مشغول بود و مدتی نیز رهبر ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون شد. از او آثار متعددی درباره موسیقی، در مجلات موزیک ایران و مجله موسیقی هنرهای زیبا چاپ گردیده است. وی از سال ۱۳۴۸ با ساختن موسیقی متن فیلم «گاو» از ساخته‌های داریوش مهرجویی وارد کارهای سینمایی شد و پس از آن برای فیلم‌های: «آقای هالو» و «پستچی» از همین کارگردان و فیلم‌های: «صادق کرده» و «آرامش در حضور دیگران» از ناصر تقوایی موسیقی متن ساخت.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

فرهمند، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در هفدهم شهریور ماه ۱۳۲۷ در روستای محقر ولی باصفا و در میان مردمی خونگرم و با محبت آسیابک زرند (از توابع ساوه)، محمود فرهمند متولد گردید. دوران کودکی وی مانند تمام کودکان روستاهای ایران با کارهای کشاورزی سپری شد، پس از پایان تحصیلات دوره‌ی ابتدایی به پیشنهاد پدرش که خود از نواختن ضرب بی‌بهره نبود و صدای خوشی هم از پدرش ملاحسین ساوه‌ای به ارث برده بود (از نام ملاحسین ساوه‌ای و صدای خوش این مرد در کتاب سرگذشت موسیقی ایران نوشته‌ی مرحوم روح‌اللّه خالقی یاد شده)، به هنرستان موسیقی ملی که ریاست آن در آن زمان با آقای حسین دهلوی بود می‌رود و به فراگیری موسیقی

می‌پردازد.

محمود فرهمند می‌گوید: «قبل از اینکه شکل «تار» را ببینم و از آن خوشم بیاید، صدایش را از رادیو که شبها از برنامه‌ی گلها پخش می‌شد گوش می‌کردم و از نوای آن بسیار لذت می‌بردم و گاهی صدای آن را با دهان تقلید می‌کردم، تا این که وارد هنرستان شدم و تـار را در آنجـا برای اولین‌بـار از نزدیـک دیـدم و به قـدری مجـذوب شـکل تـار و نواختن آن شـدم که تا این لحظه، هیـچ سازی نتوانسته جای تار را چه از لحاظ صدا و چه از نظر فرم و ساختمان و زیبایی که دارد برایم بگیرد، به همین خاطر بود که ساز تار را به عنوان ساز تخصصی انتخاب نمودم».

اولین اسـتاد فرهمند، هوشـنگ ظریف بود که مربی و استادی دلسوز و مهربان است و نوازندگان خوبی تاکنون تعلیم و تربیت نموده است، پس از مـدتی نزد زنـده‌یاد حبیب‌اللّه صالحی می‌رود و مـدتی از ایشان کسب معلومات می‌کنـد. سـپس در سال پنجم و ششـم تحصـیل در هنرسـتان، افتخار شاگردی علی‌اکبر خان شـهنازی نصـیبش می‌شود و در دانشـکده‌ی موسـیقی دانشـگاه تهران از محضر دکتر داریوش صفوت و دکتر برومند بهره‌ها گرفت و به معلومات علم موسیقی‌اش افزود.

محمود فرهمند، از سال ۱۳۵۵ به طور رسمی همکاری خود را با سازمان رادیو و تلویزیون وقت آغاز کرد و مدت سه سال سرپرستی کارگاه موسیقی مرکز کرمانشاه را به عهـده می‌گیرد و از سال ۱۳۵۹ به مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسـیقی سـنتی ایران که در آن زمان ریاست آن با دکتر صـفوت بود منتقل می‌گردد و از آن تاریـخ مشـغول آموزش تار به هنرجویان در این مرکز می‌باشـد. فرهمنـد در سال ۱۳۴۸ بـا ارکستر صـبا که رهبری آن با آقای حسـین دهلوی بود همکاری خود را آغاز می‌کنـد و در این ارکستر که کارهایش برای ارائه کنسـرت در تالاـر وحـدت (رودکی) و گـاهی برای رادیو و تلویزیون بود تـا زمـان فعالیت آن ارکستر ادامه می‌دهـد. وی کوشـش وافری جهت آموزش تار، این ساز سـنتی ایران به هنرجویان می‌کنـد و از این راه خدمت بزرگی به موسـیقی اصـیل ایران و احیاء و نگهداشـتن آن کرده و معتقـد است از این طریق زحمات اساتیدی را که برایش متحمل شده‌اند و به وی آموخته‌اند، او نیز به دیگران می‌آموزد و همیشه این زحمـات و محبتهـای ایشان را ارج می‌گـذارد و امیـدوار است به آموختن سایرین بتوانـد تا حـدودی دین خود را جبران نماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

فرهمندبافی، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود فرهمند بافی، از شاگردان خوب و با اسـتعداد شادروان امیر ناصـر افتتاح می‌باشد که می‌رود تا جای خالی اسـتاد را در آینده پر کند. وی به سال ۱۳۳۵ در تهران دیـده به جهان گشود و از ۹ سالگی به موسیقی سنتی ایران و نواختن ضرب علاقمند گردید، او با یک گلدان سـفالین که پوستی روی آن کشیده بود کار خود را آغاز کرده و در سال ۱۳۴۷ به کلاس مرحوم افتتاح راه می‌یابد و مـدت دو سـال در کلاـس ایشان تعلیم می‌گیرد و پس از چنـدی که نزد خود به طور پراکنـده تمرین می‌کنـد، آموخته‌های اسـتاد را مرور می‌نماید.

فرهمند در سال ۱۳۵۳ به مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسـیقی سـنتی ایران وابسته به صدا و سیما می‌رود و همکاری خود را با مرکز آغاز می‌کنـد. وی در سه جشن هنر حـافظیه‌ی شـیراز شـرکت داشـته و در تالاـر وحـدت (رودکی)، تئاتر شـهر، دانشـکده‌ی هنرهای زیبا، دانشـگاه ملی برنامه‌هایی اجرا می‌کنـد، از سال ۱۳۵۸ بـا وزارت ارشاد اسـلامی در گروه «مولانا» که وابسـته به این وزارتخانه اسـت

همکاری خود را شروع نموده و در حال حاضر نیز با مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران، وزارت ارشاد اسلامی (مرکز سرودها و آهنگهای انقلابی) همکاری دارد. محمود فرهمندبافی برای شناساندن موسیقی سنتی ایران به کشورهای: یونان، چین و ژاپن مسافرتهایی نموده که در یونان با استقبال گرم مردم آنجا روبرو می گردد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

فرید گلپایگانی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد: ۱۲۸۰.

درگذشت: ۱۳۶۶.

از آثار اوست: اثبات صانع و مراتب توحید (تهران، ۱۳۶۳)؛ تفسیر سور، اسرا، مؤمنون و ملك (۱۳۶۶)؛ تفسیر سور: حدید، صف، تغابن و رساله‌ای در ولایت (تهران، ۱۳۶۴)؛ تفسیر سوره مبارکه جمعه و تفسیر سوره کریمه منافقون (تهران، ۱۳۶۴)؛ رساله فی صلاة الجمعه و ساله فی التقیه (۱۳۶۴)؛ متمم قانون اساسی اسلام (تهران، ۱۳۶۴)؛ مناسك عمره مفرده (تهران، ۱۳۶۴).

حاج شیخ حسن بن العالم الجلیل و التقی الزکی حاج ملا محمد مهدی گلپایگانی از علماء معاصر تهرانست که در جنوب غربی تهران در مسجد علوی واقع در خیابان رباط کریم به اقامه جماعت و خدمات دینی اشتغال داشت.

وی در ماه صفر ۱۳۱۹ ق متولد شده و دوره مقدمات را در گلپایگان خوانده و در سال ۱۳۳۶ ق به شهرستان اراك رفته و دوره سطح را در حوزه علمیه آن شهرستان به پایان رسانیده و در سال ۱۳۴۰ ق که آن حوزه ببلده طیبه قم انتقال یافت جزو مهاجرین آن حوزه به قم مهاجرت نموده و معقول را در نزد مرحوم میرزا علی‌اکبر حکیم یزدی خوانده و تا پایان سال ۱۳۴۵ ق از محضر مبارك و درس فقه و اصول مرحوم آیت‌اللّٰه العظمی حایری یزدی طاب ثراه بهره‌مند شده آنگاه برای اطلاع بر مبانی اساتید بزرگ نجف اشرف به آن مرکز علمی مهاجرت نموده و سه سال از محضر آیات عظام و مراجع بزرگ چون آیت‌اللّٰه حاج میرزا حسین نائینی و آیت‌اللّٰه استاد محقق آقا ضیاءالدین عراقی و فقیه اهل البیت آیت‌اللّٰه آقا سید ابوالحسن اصفهانی قدس اللّٰه اسرارهم استفاده کرده سپس به حوزه علمیه بازگشت نموده تا سال ۱۳۶۵ ق که برای نشر معارف و احکام اسلام باین مرکز تبلیغی تهران انتقال یافته و تا این تاریخ بوظائف دینی و روحی اشتغال دارد.

دارای آثار و تألیفات ارزنده و آموزنده‌ای می‌باشد که از نظر اهل ادب و دانش می گذرانم:

۱- ترجمه مفتاح الابواب یا تاریخ باب و بهاء که در سال ۱۳۳۴ بطبع رسیده و تاکنون مکرر چاپ شده است.

۲- راه بزرگواری که در سال ۱۳۳۶ بچاپ رسیده و برای دومین بار هم بنام روش بزرگواری منتشر شده است.

۳- قانون اساسی اسلام که چاپ اول آن در تاریخ ۱۳۴۹/۵/۲۷ منتشر شد و در تاریخ ۱۳۵۰/۵/۱۰ تجدید طبع شده و مورد توجه دانشمندان و محصلین واقع شده است.

۴- ارمغان فرید که در سال ۱۳۵۰ ق منتشر گردیده است.

۵- دشمنی خویشاوندان یا عداوت خاندان یزید با خاندان حسین شهید علیه‌السلام.

۶- رساله استدلالی در خمس که هنوز بطبع نرسیده است.

۷- ملاحظات الفرید علی فوائد الوحید.

(تو ۱۳۱۹ ق)، عالم دینی و فقیه. دوره‌ی مقدمات را در گلپایگان خواند و در ۱۳۳۶ ق به شهرستان اراك رفت و دوره سطح را در حوزه‌ی علمیه آنجا به پایان رسانید. در ۱۳۴۰ ق به قم رفت و معقول را نزد میرزا علی‌اکبر حکیم یزدی خواند و تا پایان ۱۳۴۵ ق از محضر درس فقه و اصول آیت‌الله حایری یزدی بهره‌مند شد. آن‌گاه به نجف رفت و سه سال از محضر آیت‌الله میرزا حسین نایینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. سپس به حوزه‌ی علمیه قم بازگشت. وی در ۱۳۶۵ ق برای نشر معارف و احکام اسلامی به تهران آمد. از آثارش: ترجمه «مفتاح الابواب» یا «تاریخ باب و بهاء»؛ «راه بزرگواری» یا «روش بزرگواری»؛ «قانون اساسی اسلام»؛ «ارمغان فرید»؛ «دشمنی خویشاوندان» یا «عداوت خاندان یزید با خاندان حسین شهید (ع)»؛ رساله‌ی استدلالی در «خمس»؛ «ملاحظات الفرید علی فوائد الوحید».[۱]

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد چهارم)

منابع زندگینامه :[۱] گنجینه‌ی دانشمندان (۴۲۶ / ۶ ،۵۲۲ -۵۲۱ / ۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶۵۴ -۶۵۳ / ۲).

فریدنی، محمد صالح

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۸ -۱۲۴۰ ق)، حکیم، عارف و فقیه. در قریه‌ی چادگان فریدن اصفهان متولد شد. مقدمات علوم را در اصفهان آموخت. سپس به سبزوار رفت و از محضر حاجی ملاهادی حکیم سبزواری بهره جست و از شاگردان برجسته‌ی او گردید. چون به کمال رسید به اصفهان بازگشت. وی علاوه بر کمالات علمی در فضایل نفسانی نیز به مقامات والا رسید، و این راه را با کمك آقا محمد کاظم سعادت علیشاه اصفهانی پیمود، و با حاج ملا سلطان محمد گنابادی پیمان بست و سالها در موطن خویش منزوی و به عبادت و ریاضت مشغول بود. ملك‌المتکلمین اصفهانی، خطیب دوران مشروطه، از شاگردان او است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرة القبور (۳۸۴ -۳۸۳).

فریور، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین فریور به سال ۱۳۲۸ در شهرستان بروجرد، در خانواده‌ای اهل موسیقی و هنر و علم و ادب دیده به جهان باز کرد و چون از صدایی خوش و زیبا بهره‌ور بود، روزها در منزل به تشویق پدر خود آواز می‌خواند که همین امر موجب گشت تا او به موسیقی ایرانی کشش پیدا کند و به صدای خوانندگان موسیقی سنتی ایران علاقمند شود، از میان خوانندگان موسیقی ایرانی، وی بیشتر به صدای شادروان غلامحسین بنان علاقمند است و به صدای او عشق می‌ورزد.

وی پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه، برای ادامه‌ی تحصیل به اصفهان رفت و در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه اصفهان به تحصیل پرداخت. در اصفهان با هنرمندان بزرگ و سرشناسی چون دکتر ابوالفضل سهیلیان (هنرآمز ویولن هنرستان این شهر) و مرحوم علی ساغری نوازنده تار و مدرس آواز افتخار آشنایی پیدا نمود و نزد آنان مشغول تحصیل علم موسیقی گردید. در

پایان ۱۳۴۶ بنا به تشویق خانم ناهید دائی‌جواد هنرمند و خواننده ارزنده برنامه‌ی «گلها» و همچنین سفارش حسین‌پور ابوطالب هنرمند بزرگ و ارجمند که از نوازندگان خوب ضرب می‌باشد و در هنرستان موسیقی اصفهان تدریس می‌نماید به جمع شاگردان استاد آواز ایران شادروان تاج اصفهانی رفت و تا پایان تحصیلات دانشگاهی خویش از محضر این استاد بلندپایه آواز و موسیقی سنتی ایران بهره‌ور گردید. وی در سال ۱۳۵۰ توسط مرحوم حاج‌آقا استاد صدری به حضور استاد روشندل مرحوم یاوری نوازنده قدیمی نی که یکی از شاگردان باارزش مرحوم استاد نوایی رفت و مدت دو سال به طور متناوب از نغمات و گوشه‌هایی که با نی می‌نواخت او با آواز و صدای خود افتخار همکاری را داشت. در سال ۱۳۵۵ با معرفی و توصیه هنرمند بزرگ و باارزش علی‌اکبر شکارچی به کلاس درس زنده‌یاد استاد محمود کریمی راه یافت و با کوشش بسیار یک دوره ردیف آوازی ایشان را فراگرتف که در تمام دوران فراگیری از راهنمایی‌های استاد ارجمند علی‌اکبر شکارچی بهره‌ور بود.

حسین فریور هنگامی که در اصفهان بود، بارها به حضور استاد حسن کسائی رفت و از راهنمایی‌ها و محضر استاد بهره گرفت که بسیار مورد استفاده او بعدها قرار گرفت. در سال ۱۳۴۸ بنا به پیشنهاد رئیس وقت دانشگاه اصفهان، ارکستر موسیقی اصیل ایرانی توسط ناهید دائی‌جواد (خواننده)، دکتر ابوالفضل سهیلیان (ویولنیست)، حسین‌پور ابوطالب «نوازنده ضرب»، «بیژن مؤیدی و دکتر حمید فشارکی (نوازندگان سنتور) که از شاگردان خوب و برجسته محمد حیدری بودند و چند هنرمند دیگر و به خوانندگی شبانه‌روزی و فراوان خود با کنسرت‌های متعددی که در دانشگاه و هنگام اعیاد و جشن‌ها در سراسر ایران برپا کردند، از ابتذال فرهنگی و موسیقی آن چنانی جلوگیری کردند که جایی برای خودنمایی خودباختگان و موسیقی بی‌هویت باقی نماند.

همچنین با اجراهای برنامه‌های مختلف و گوناگون در رادیو و تلویزیون اصفهان و مراکز تلویزیونی، ارومیه، رشت، تبریز به خدمات هنری فرهنگی خود ادامه دادند و این ارکستر در سال ۱۳۵۰ در جشنواره موسیقی ایرانی دانشگاههای کشور که در بابلسر برگزار گردید و داوران آن عبارت بودند از استادان: محمود کریمی، حسین دهلوی، مصطفی پورتراب به خوانندگی حسین فریور و خانم وفادار مقام اول را بدست آورد. وی در سال ۵۶ در مرحله نهایی آزمون باربد که در باغ فردوس تجریش تهران به داوری استادان بزرگ و بنام موسیقی اصیل ایران که عبارت بودند از: علی‌اکبر شهنازی، دکتر مهدی برکشلی، دکتر داریوش صفوت، دکتر مهدی فروغی، علی تجویدی برگزار گردید، همراه هنرمندان دیگری نظیر: علیرضا افتخاری و شاه‌زیدی مورد تشویق فراوان این اساتید قرار گرفت.

حسین فریور در حال حاضر در شهرستان بروجرد به تدریس ادبیات فارسی در آموزش و پرورش این شهرستان مشغول می‌باشد و در ضمن به هنرجویان موسیقی در رشته آواز نیز تعلیم می‌دهد. وی دارای دو فرزند است به نام‌های: فرزاد و بهناز که بهناز هرچندگاهی آوای خوش پدر را با نوای دل‌انگیز ساز سه‌تار خود همراهی می‌کند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

فریوسفی، شهریار

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۳۵ شهریار فریوسفی در تهران تولد یافت. وی پس از طی دوره‌ی تحصیل ابتدایی در مدرسه محتشم کاشانی بنا به تشویق پدر هنردوست خود به هنرستان موسیقی ملی رفت تا در آینده یکی از نام‌آوران این هنر گردد. او در این هنرستان زیر نظر بزرگانی مثل استاد علی‌اکبر شهنازی و هوشنگ ظریف، نواختن ساز تار و تکنیک آن را فراگرفت و به زودی ردیفهای موسیقی ایرانی را نزد

این استادان دلسوز و فرزانه آموخت، همراه با تکمیل آموزش خود از سال ۱۳۵۰ همکاری خود را با ارکستر استاد فرامرز پایور آغاز کرد و این افتخـار بزرگی برای جوان کم‌سن و سـالی مثل او در آن زمان بود و به همراه این گروه بود که وی برای معرفی موسـیقی اصـیل و سـنتی ایران و شـرکت در فستیوالهای موسـیقی ملل، سـفرهایی به کشورهای: الجزایر، ایتالیا کرد. شـهریار فریوسـفی از سال ۱۳۵۳ به همراه گروه سماعی همکاری خود را رسماً با رادیو آغاز و با اعضای این گروه تقریباً به سراسر ایران مسافرت و برنامه‌هایی اجرا کرد. وی با گروه سازهای ملی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران همکاری دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

فسازاده، شهرام

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از ویولونیست‌های خوب و باتکنیک که هنرمندان بزرگی چون علی تجویدی، فرامرز پایور، خانم شکوه شهرسـتانی، حبیب‌اله بـدیعی و فریدون ناصـری روی نوازندگی وی صـحه گذاشـتند و معتقدند که کارش قابل تمجید است، شـهرام فسازاده در سـیزدهم بهمن‌ماه ۱۳۳۲ در تهران متولد شد، خانواده وی علاقه فراوانی به موسیقی داشتند و دارند و پدرش با فلوت کلیددار و تنبک آشنائی داشت که بیشتر وقت‌ها در منزل به نواختن می‌پرداخت.

شهرام در این محیـط هنری پرورش می‌یـافت تا این‌که پنـج ساله شـد و نی‌لبک و فلوت را، از طریق گوش صـداهایی را که دریافت کرده بود شروع به نواختن کرد و در مدتی کوتاه هر نغمه‌ای را که می‌شنید توانایی پیدا کرده بود تا با فلوت ان را بنوازد.

شهرام فسازاه، درباره را یافتن خود به دنیای پر از راز و رمز موسیقی می‌گوید:

«از همان کودکی، هر زمان که صـدای سـحرآمیز ویولن را می‌شـنیدم، به راستی جادو می‌شدم و در لحظات عمر آرزو می‌کردم که ای کاش من هم مثل بسیاری از هنرمندان روزی صاحب ویولنی باشم.

در سال شـشم ابتـدایی بودم که به آرزوی خود رسـیدم و پـدر یک ویولن مشـقی از مرحوم نریمان برایم خریـد. از آن زمان به بعد تمرینات شبانه روزی من با ویولن و سر و کله زدن با آن آغاز گردید، تمام آهنگ‌ها و نغماتی را که روی فلوت فرا گرفته بودم، بر روی ویولن پیاده می‌کردم و بدون معلم و فقط از طریق گوش سـعی می‌کردم آنچه را که می‌شـنیدم اجرا کنم. بیش از چهارده سال از سـنم نمی‌گذشت که بخت یار و اقبالم شد و در همسایگی قاسم نیکپو، هنرمند ارزنده که یکی از آهنگسازان و نوازندگان خوب و باسـابقه ویولن و پیـانو بود و در ارکسترهـای مختلف رادیو فعـالیت داشت قرار گرفتم. ایشان به پـدرم توصـیه کردنـد که مرا برای یادگیری ویولن به هنرستان عالی موسیقی بفرستد.

بنا به توصیه این هنرمند فقید، پدرم مرا برای یادگیری ویولن به هنرستان عالی موسیقی فرستاد. در این هنرستان، در حضور هنرمندان بزرگی چون اسـتاد مصـطفی پورتراب و رحمت‌اله بـدیعی قطعه زنـگ شتر شـادروان ابوالحسن‌خان صـبا را اجرا کردم که ایشان مرا بسیار مورد تشویق قرار دادند. تا این زمان من با اصول نت و تئوری موسیقی ناآشنا بودم. ولی از آنجا که موسیقی برایم همه‌چیز بود به دنبال این بودم که همه چیزش را یاد بگیرم.

در هنرسـتان عالی موسیقی، همزمان با شروع ویولن نزد رحمت‌اله بدیعی و تا پایان ردیف‌های مرحوم صبا، در تئاتر جامعه باربد نزد اسـتاد اسـماعیل مهرتـاش می رفتم و ضـمن این‌که آواز می‌خوانـدم یـا ویولن آواز بعضـی از شاگردان اسـتاد را همراهی می‌کردم تا ردیف‌ها و گوشه‌ها آهنگ‌ها و تصانیف گذشته را بیاموزم. و در همین زمان با اکثر خوانندگان مشهور فعالیت حرفه‌ای خود را آغاز

کردم.

ضمن کاوش و تفحص در جهان بی‌انتهای موسیقی اصیل و سنتی ایران، از سن هفده سالگی به موسیقی اروپایی روی آوردم. و مدت هفت سال ویلون کلاسیک نزد روبن طهماسیانس کار کردم. باید اعتراف نمایم که تکنیک نوازندگی خود را مدیون این استاد می‌دانم.

روزها و هفته‌ها، یکی پس از دیگری به‌سرعت سپری می‌شدند و من غرق در فراگیری موسیقی بودم، در همین ایام نزد هنرمند باارزش خانم شکوه شهرستای به فراگیری پیانو و سلفژ و دیکته موسیقی پرداختم. و از ایشان بسیاری ناموخته‌های علم موسیقی را آموختم.

مدتی بعد نزد هنرمند ارزنده و بزرگ دیگری چون فریدون ناصری رفتم و مسائل تئوری و هارمونی را فرا گرفتم که باید در اینجا متذکر شوم که اصولا شناخت روی مسائل مختلف موسیقی، آهنگسازی، تئوری‌ها و هارمونی، خود را مدیون کوشش‌ها و زحمات و محبت‌های پدرانه ایشان می‌دانم.

مدت یک سال و نیم هم نزد استاد فرامرز پایور سنتور نواختم و از مکتب ایشان فیض بردم، روی اصول سازشناسی اکثر سازها را نواخته‌ام و به سه‌تار و ضرب آشنایی کامل دارم. به ساز حبیب‌اله بدیعی، فرامرز پایور و پرویز یاحقی علاقمند و هر وقت به صدای ساز این بزرگان گوش فرامی‌دهم در دنیای دیگری سیر و سیاحت می‌کنم و به معنویات بیشتر نزدیک می‌شوم.»

شهرام فسازاده، جهت شناساندن موسیقی سنتی ایران، کنسرت‌های مختلفی در کشورهای انگلستان و فرانسه اجرا کرده و چندین آهنگ برای ارکستر و پیش درآمد و رنگ در دستگاهای مختلف ساخته و اجرا کرده و در حال حاضر به طور خصوصی هنرآموزان موسیقی را تعلیم می‌دهد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

فسایی، حسن حسینی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۶ -۱۲۳۷ ق)، مقحق، مفسر، ادیب، صوفی، شاعر و طبیب. از سادات دشتکی شیراز بود. در فسا به دنیا آمد. در کودکی پدر و مادر خویش را از دست داد و تحت سرپرستی مادربزرگ و برادر به کسب علم و ادب پرداخت. در خدمت میرزا ابوالحسن مجتهد فسایی ابتدا علوم را و بعدها «شرح هدایه»، «شرح تجرید» و «معالم الاصول» و «مطول» را فرا گرفت. سپس نزد میرزا محمد علی واحدالعین «مفاتیح الشرایع» فیض کاشانی را، در فقه، خواند. بعد از آن سفری به اصفهان داشت. پس از بازگشت به شیراز مدتی نزد شیخ مهدی کجوری مازندرانی شاگردی کرد و کتب ریاضی را فراگرفت. میرزا حسن علم طب را نیز در خدمت میرزا سید علی نیاز و حاجی میرزا بابا حکیم‌باشی اصفهانی آموخت. وی در ۱۲۷۹ ق سفری به تهران و یزد کرد و پس از بازگشت به شیراز به معالجه‌ی بیماران پرداخت و شهرتی کسب کرد. چنان که پزشک مخصوص سلطان اویس میرزا احتشام‌الدوله پسر فرهاد میرزا معتمدالدوله شد. از آثار وی: «فارسنامه ناصری»؛ «تفسیر حسن»؛ «تحفه احتشامی»، دراندرز و نصایح، به نظم؛ «نقشه مملکت فارس».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۵۷ -۲۵۱ / ۲)، سبک‌شناسی (۳۶۵ / ۳)، سرآمدان فرهنگ و تاریخ (۲۸۹ / ۱)، شرح حال رجال (۳۴۲ / ۱)، فارسنامه ناصری (۴۲ -۱۳ / ۱)، فرهنگ سخنوران (۲۵۸)، المآثر و الآثار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی

(۵۴۱ –۵۴۰ / ۲)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۷۱ –۶۸).

فضل اصفهانی، امین‌الدین، ابوالخیر فضل‌الله

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۹۲۱ ق)، عالم و مورخ. ملقب به امین و معروف به خواجه ملا یا خواجه مولانا و پاشا. در بدو امر از پیوستگان دربار اق قویونلو و بویژه سلطان یعقوب‌بیگ بود. او سنی بسیار متعصبی بود و در اصفهان و شیراز می‌زیست چون شاه‌اسماعیل اصفهان را گرفت، وی به کاشان و از آنجا به ماوراءالنهر گریخت تا در کنف حمایت سلاطین سنی ازبک به سر برد. او تا سال تألیف شرح «قصیده برده» بوصیری (۹۲۱ ق) زنده بود. قبر وی در بخاراست. از آثارش: «تاریخ عالم‌آرای امینی»، در تاریخ خاندان آق قویولون؛ «بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان»؛ «ابطال نهج‌الباطل و اهمال کشف العاطل»، معروف به «ابطال الباطل» که در کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» علامه حلی است و قاضی نورالله شهید شوشتری کتاب فضل روزبهان را با کتاب «احقاق الحق» خویش جواب گفته است؛ شرح «وصایا»ی عبدالخالق غجدوانی، از مشایخ نقشبندیه؛ « المقاصد»، در علم کلام؛ «سلوک الملوک»، که در ۹۲۰ ق به نام عبیدالله‌خان ازبک نگاشته.[۱]

ابن روزبهان بن فضل‌اللّه امین ابوالخیر بن امین‌الدین خنجی شیرازی، صوفی معروف به خواجه مولانای اصفهانی ملقب به امینی (و. بین ۸۵۰ و ۸۶۰– ف. ۹۲۸ ه.ق) ظاهراً مولد و منشأ او اصفهان بود و در اوایل دوره‌ی صفوی– هنگامی که محمدخان شیبانی به خراسان تسلط یافت– بر اثر تعصب به مذهب تسنن ملازمت او را اختیار کرد و به ماوراءالنهر رفت، و چند تاریخ به نام محمدخان مزبور تألیف کرد، از جمله‌ی آنهاست: «میهمان‌نامه‌ی بخارا» که به تصریح خود او در ۹۱۵ ه.ق آن را به اتمام رسانیده و مشتمل است بر تاریخ غزوات محمدخان شیبانی مؤسس سلسله‌ی شیبانیان (ازبک) (پس از انقراض تیموریان و فوت سلطان حسین میرزا)، عالم‌آرای امینی، سلوک‌الملوک، و نیز وی کتابی به عربی به نام «ابطال‌الباطل» در کلام تألیف کرده که نسخ متعدد از آن در دست است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ ادبیات در ایران (۵۴۰ –۵۳۸ / ۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۲ –۲۵۱)، تذکره القبور (۴۶۰)، الذریعه (۴۱۶ / ۲۴)، کشف الظنون (۲۰۱۲، ۱۲۱، ۲۳۶)، معجم المؤلفین (۶۸ / ۸)، هدیه العارفین (۸۲۰ / ۱).

فضیل عیاض، شیخ‌الاسلام، ابوعلی فضیل

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۰۵ –۱۰۱ وف ۱۸۷ ق)، محدث صوفی، عارف و زاهد. در خراسان به دنیا آمد. روزگار جوانی فضیل در نزدیکی ابیورد و میان ابیورد و مرو سپری گردید. وی در جوانی مدتی راهزنی می‌کرد. سپس توبه کرد و در کوفه به فراگیری حدیث و علم پرداخت و یکی از پیشگامان تصوف گردید. از استادان وی: امام جعفر صادق (ع)، اعمش، ابن ابی‌لیلی، حمید طویل، یحیی بن سعید انصاری و بسیاری دیگر بودند. او مدتی در کوفه تحت تربیت سفیان ثوری نیز قرار گرفت. یکبار در مکه به هارون‌الرشید، خلیفه

مقتدر عباسی، اندرز داد و این کار باعث شد که در بغداد نزد صوفیه و زهاد محبوب شود و حتی مورد احترام امام احمد حنبل نیز قرار گرفت. ابن‌مبارک، یحیی بن سعید قطان، ابن‌مهدی، ابن‌عیینه، اصمعی، شافعی، بشر حافی، عبدالصمد ابن مردویه، عبدوه مروزی و حسین بن داوود بلخی و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. بخاری، مسلم، ابن‌داوود، نسائی و ترمذی در «صحاح» خود به نقل حدیث از وی پرداخته‌اند. فضیل در مکه وفات یافت. از سخنان اوست: به عزت پروردگار سوگند که اگر در آتشم کند امیدم به وی از دست نرود؛ بیم برتر از امید است مادام که انسان از صحت و سلامت برخوردار است و چون به کام مرگ افتد امید برتر خواهد بود.[۱]

ابن عیاض (و. سمرقند بین ۱۰۱ تا ۱۰۵– ف. مکه ۱۸۷ ه.ق) ولادت وی در سمرقند اتفاق افتاده و از سلیمان تیمی و محمد ابن اسحاق و امام جعفر صادق علیه‌السلام و سفیان ثوری و چند تن دیگر حدیث شنیده است. فضیل بیشتر عمر خود را در مجاورت خانه‌ی خدا بسر برده و بیش از هشتاد سال عمر کرده و در محرم سال ۱۸۷ هجری در شهر مکه درگذشته و همانجا مدفون گردیده است. مأثورات او بیشتر در کتب صوفیه چون حلیۀالاولیاء ابونعیم اصفهانی و تذکرۀالاولیاء شیخ عطار آمده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۸۸ –۲۷۳)، تذکره الاولیاء (۸۵ –۷۴ / ۱)، تهذیب التهذیب (۲۵۸ –۲۵۶ / ۸)، الجرح و التعدیل (ج ۳ ق ۷۳ / ۲)، جستجو در تصوف (۱۱۲)، حلیه الاولیاء (۱۴۰ –۸۴ / ۸)، ترجمه‌ی رساله قشیریه (۲۸ –۲۷)، سیر النبلاء (۴۲۲ –۴۲۱ / ۸)، شذرات الذهب (۳۱۸ –۳۱۶ / ۱)، صفه الصفوه (۴۸۱–۴۷۶ / ۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۴ –۶)، کارنامه‌ی بزرگان (۲۰ –۱۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۱۸۷)، النجوم الزاهره (۱۵۶ –۱۵۵ / ۲)، نفحات الانفس (۳۴ –۳۳)، وفیات الاعیان (۵۰ –۴۷ / ۴).

فغانی، ابوالقاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، نوازنده. با نواختن قره‌نی آشنایی داشت و مداحی و شبیه خوانی نیز می‌کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۲).

فغفور لاهیجی، محمد حسین

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۳۰ / ۱۰۲۹ ق)، دانشمند، طبیب، موسیقیدان و شاعر، متخلص به فغفور. در ابتدا رسمی تخلص می‌کرد و زمانی که به هند رفت تخلص فغفور را برگزید. وی گاهی میر نیز تخلص می‌کرد. محمد حسین از سادات لاهیجان گیلان بود. دوران جوانی را در همان ولایت به فراگیری دانش و ادب به ویژه دانش پزشکی گذراند.علم طب را نزد دایی خود، حکیم تاج‌الدین حسین، آموخت و بیشتر کتابهای مربوط به علم طب را مطالعه کرد و به همین جهت او را حکیم نیز گفته‌اند. وی در زمینه‌ی ادبیات فارسی و عربی،

خط، شطرنج، علم ادوار و موسیقی نیز تبحر داشت. در اوایل عمر به خدمت خان‌احمد گیلانی که خود شاعر و مشوق شاعران و عالمان بود رسید و منظومه «شهر آشوب» را در آن زمان به نظم درآورد. سپس به گرجستان،آذربایجان و اصفهان مسافرت کرد. در اصفهان با حکیم شفایی آشنا شد. در زمان شاه‌عباس مورد توجه علی قلی خان شاملو که دیوان بیگی و ایشیک آقاسی پادشاه بود قرار گفت. وی مسافرتی هم به هند داشت و در اگره مدتی در خدمت حکیم علی گیلانی از پزشکان معروف ایرانی در هند بود. در هند با خان‌خانان عبدالرحیم‌خان ملاقات کرد و تحت ملازمت وی قرار گرفت و به وساطت وی از مقربان شاهزاده پرویز شد و در مدح او اشعار زیادی سرود. فغفور در الله‌آباد بر سر راه آگره درگذشت. از آثار وی: رسالاتی در «موسیقی»؛ رساله در «حساب اصابع»؛ «دیوان» شعر، در چهار هزار بیت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۸۴۵ -۸۴۳ / ۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۷۰۵ / ۳ ،۵۷۶ -۵۷۵ / ۲)، ایضاح المکنون (۵۲۲ / ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۳۱ -۱۰۲۴ / ۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۴)، تذکره‌ی نصرآبادی (۲۴۴ -۲۴۳)، تذکره‌ی میخانه (۴۷۱ - ۵۴۳)، الذریعه (۸۴۱ - ۸۴۰، ۳۵۸ / ۹)، سرو آزاد (۳۸ -۳۷)، فرهنگ سخنوران (۷۱۵)، کاروان هند (۱۰۴۴ -۱۰۲۸ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ فغفور گیلانی)، مآثر رحیمی (۹۲۷ -۹۰۱ / ۴)، مجمع الخواص (۲۳۴ -۲۳۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۷۵).

فقیه محمدی، محمدمهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد مهدی فقیه محمدی جلالی

محل تولد : آستانه اشرفیه

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۱/۱/۱

زندگینامه علمی

نگارنده در هشتم اردیبهشت ۱۳۵۱ ه . ش در خانواده ای مذهبی که بالغ بر سه قرن روحانی و از سرشناسان شهرستان آستانه اشرفیه بوده اند بدنیا آمدم در سال ۱۳۶۸ رسما وارد حوزه علیمه جعفریه آستانه اشرفیه شده و توانستم از محضر اساتیدی همچون شیخ موسی کهنسال و استاد حجهٔ الاسلام المسلمین حاج سید جواد میر حسینی خراسان ادیب استفاده نمایم. پس از اتمام مقدمات جهت استفاده بیشتر به حوزه علمیه جامع رشت هجرت نموده و اصول فقه مظفر را نزد آیهٔ الله استاد حاج سید مجتبی رودباری حفظه الله گذرانده و سپس با موفقیت کامل در امتحانات ورودی حوزه علمیه خراسان مجاورت مشهد رضوی را برگزید و از اساتیدی همچون آیت الله سید جواد سبزواری و استاد حجهٔ الاسلام و المسلمین حاج سید جواد میر حسینی خراسانی ادیب کسب فیض نمودم. در مشهد رضوی در کنار دروس حوزه به مکالمه عربی و اردو همت گماشته و در کمتر از ۸ ماه توانست به خوبی مکالمه عربی را فرا گرفته و به زبان اردو آشنا شوم. همچنین در تابستان سال ۱۳۷۳ رسما قلم به دست گرفته و تحقیقات خود را در زمینه

بقاع متبرکه آغاز نمودم به گونه ای که شرح حال تمامی امام زادگان خراسان، نیشابور، سبزوار، کاشمر، مشهد را مفصلا همراه شجره نامه آنان بررسی کردم. طبق دعوت نامه ای که اوقاف استان قم بعمل آورد جهت بررسی بقاع متبرکه استان مذکور و جهت استفاده بیشتر از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم و استجابت دعوت اداره کل اوقاف قم در سال ۱۳۷۴ به آنجا هجرت نموده و در کمتر از یک سال کتاب تاریخ قم و زندگانی امامزادگان داخل شهر را تحقیق و تالیف نمودم که از سوی مسجد مقدس جمکران به چاپ رسید و مورد استقبال علماء، فقهاء و محققین قرار گرفت. نگارنده شش ماه پس از تالیف کتاب مذکور موفق به دیدار ولی امر مسلمین حضرت آیهٔ الله العظمی سید علی خامنه ای دامت برکاته شد و مورد عنایت معظم له قرار گرفتم و در همان دیدار پس از مباحثه ۲۰ دقیقه ای با معظم له از سوی ایشان لقب محقق گرفته و همین امر باعث شد که در میان طلاب گیلانی به محقق گیلانی شهرت یابم هنوز چند ماهی از دیدار مذکور نگذشته بود که از سوی دفتر مقام معظم رهبری جهت تحقیق در مورد بقعه ای در شهر آمل مامور شده و پس از یک ماه بررسی حول زندگانی حسن بن علی الاطروش مجددا به ملاقات خصوصی آن رهبر فرزانه نایل و مراحل تحقیق را شخصا تقدیم نموده و باز هم مورد عنایت معظم له قرار گرفتم. نگارنده در قم به درس خارج اصول حضرت استاد آیهٔ الله جعفر سبحانی و درس فقه آیهٔ الله العظمی سید محمد صادق روحانی و حضرت آیهٔ الله سید محمد علی میلانی شرکت و از محضر شان استفاده می نماید. طبق دعوتی که آستانه مقدس علی بن موسی الرضاء از ایشان نمود در سال ۱۳۸۰ به مشهد رضوی مهاجرت کرد و در بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی طبق قرار دادی به فعالیت پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی طبق قرار دادی به فعالیت پژوهشی به کار مشغول شدم. نگارنده در کنار تعلم به تحقیق و تالیف اشتغال دارد و تخصص در علم رجال و انساب و تاریخ امام زادگان و شرح حال آنان می باشد. از جمله جوانترین محققان کشور است.

فقیه، محمد رضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از علما و زهاد عصر خویش بوده، در ۱۲۶۷ وفات یافته، در قبرستان آب بخشان مدفون شده است. قبرش در نزدیکی مسجد قرار داشته است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

فقیهی، محمدرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمد رضا فقیهی

محل تولد : اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۴/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سید محمد رضا فقیهی در سال ۱۳۳۴در شهر اصفهان متولد شدم و در سال ۱۳۴۹طلبگی را درهمین شهر شروع کردم. پس از دو سال به قم آمده و دروس حوزوی را در قم دنبال کردم در سال ۵۷ در اوج مبارزات مردمی دستگیر و زندانی شدم در پایان بهمن ماه آزاد درس خارج را پس از انقلاب شروع کردم علاقه شدیدی به مباحث قرآنی داشتم سعی کردم قرآن را مباحثه کنم در محضر آیت الله جوادی بیش از ده سال تفسیر را آموختم سپس کار تفسیر گروهی را با متد جدیدی در دفتر تبلیغات شروع کردیم که نتیجه آن ۲۰ جلد تفسیر راهنما می باشد خمیر مایه اصلی این کار تلاش جناب هاشمی رفسنجانی در زندان بود که گروهی کار را بازنگری کردند و نهایتا "پس از ده سال کار به اتمام رسید در کنار آن به درس اخلاق فقه و اصول نیز مشغول بودم وسپس به فعالیت اجرائی فرهنگی مشغول شدم حدود ۱۴سال فعالیت فرهنگی را در دانشگاهها شروع کردم .

فکری معز دیوان، غلامعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۴ -۱۲۷۹ ق)، کارگردان، نویسنده و موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات ابتدایی، از مدرسه سن‌لویی تهران فارغ‌التحصیل شد. وی سازهای مختلف را می‌نواخت، اما ساز اصلی او ویولن بود. غلامعلی معز الدیوان فکری بازیگری خود را ابتدا با شرکت در تئاتر ملی در ۱۲۹۵ ش آغاز کرد و از همکاران پاپازیان بود. فکری در هنرستان هنرپیشگی تهران نیز تدریس می‌کرد. «دختر سر راهی» و «دختر چوپان» از جمله فیلمهایی است که وی کارگردانی کرده است و از نمایشنامه‌های او نیز می‌توان «جنگ زرگری» و «ابومسلم خراسانی» را نام برد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ادبیات نمایشی (۱۸۶ / ۱)، از صبا تا نیما (۳۱۱ / ۲)، سیمای هنرمندان (۲۸۲ -۲۷۹ / ۱).

فکور، کریم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کریم فکور، در تاریخ پنجم اسفند ماه سال ۱۳۰۴ در مشهد متولد شد، دوران کودکی را در خانواده اهل ادب و فاضل خویش طی نمود و همین محیط پربار ادبی خانه موجب گشت تا وی خیلی زودتر از جوان‌های هم سن و سال خود وارد اجتماع گردد.

کریم فکور، شعر و شاعری را از سال سوم دبیرستان آغاز کرد و در سال ششم ادبی دبیرستان پانزده بهمن بود که عضویت ادبی دبیرستان را به عهده داشت و به کارهای هنری مختلفی نظیر: انتشار مجله، جلسات سخنرانی و شعر، ترتیب اجرای نمایشات فرهنگی و هنری و پس از آن نیز همکاری با مطبوعات و وارد عالم روزنامه‌نگاری گردید.

وی تحصیلات خود را تا سال سوم دانشکده حقوق دنبال کرد ولی هرگز خود را به معلومات رسمی دلخوش نکرد، بلکه با مطالعات فراوان شخصی بر وسعت دانش و معلومات خود افزود. وی سالها ریاست اداره انتشارات و آمار و بررسی‌های اقتصادی بانک بازرگانی (تجارت) را بر عهده داشت.

کریم فکور، از سال ۱۳۲۵ همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و ضمن همکاری با رادیو، بنا به دعوت مدیران تئاتر تهران، ترانه‌هایی ساخت جهت اجرا در پیش پرده‌های این تئاترها ولی پس از چندی چون از این کار خود راضی نبود آنها را رها ساخت و به ساختن ترانه‌های نشاطانگیز و جدی پرداخت. از ترانه‌های جالب وی که بیش از همه مورد توجه واقع گشت باید از ترانه «یار بی‌وفا» با صدای جمشید شیبانی، با آهنگ مرحوم حسن رادمرد و دیگری به نام «مونس دل» که روی آهنگی محلی گذارده شده بود با صدای علی زاهدی- به طور کلی، کریم فکور حدود پانصد تصنیف و سرود ساخت که مشهورتری آن‌ها: «خوشه‌چین»، «من نمی‌دانم چرا با تو خطا کرد»، «اشک شوق»، «گلنار»، «شب‌های تهران»، «نازنین من نشود رام دیگری»، «ساغر شکسته»، «غوغای ستارگان»، «آخرین ترانه»، «گل میخک» و «نسیم»، می‌باشد، ترانه «خوشه‌چین» از ترانه‌های دلنشین این شاعر می‌باشد که از نظر گرامی خوانندگان می‌گذرد.

«خوشه‌چین»

من که فرزند این سرزمینم
در پی توشه‌ای خوشه‌چینم
شادم از پیشه‌ی خوشه‌چینی
رمز شادی بخوان جبینم
قلب ما بود مملو از شادی بی‌پایان
سعی ما بود بهر آبادی این سامان
خوشه‌چین کجا اشک محنت بدامن ریزد
خوشه‌چین کجا دست حسرت زند بر دامان
ای خوشا پس از لحظه‌ای چند آرمیدن
همره دلبران خوشه‌چیدن
از شعف گهی همچو بلبل نغمه‌خوان
گه از این سو به آن سو دویدن
در کشور سبزه و گل
با شور و شعف نغمه کن ساز
قلب ما بود مملو از شادی بی‌پایان
سعی ما بود بهر آبادی این سامان
خوشه‌چین کجا اشک محنت بدامن ریزد
خوشه‌چین کجا دست حسرت زند بر دامان

«چشم براه»

شد نغمه‌خوان مرغ سحر- چشمان من مانده بدر- قلبم گواهی می‌دهد که او نمی‌آید دگر
ای دل کجا رفته- چرا رفته- ز من راز خود نهفته

شب تا سحر یکدم- ز دست غم- دگر چشم من نخفته
تا نوای مرغ سحر برخیزد- جام صبرم ریزد- طاقت از جان من گریزد
بنامه او گرد فشانم- صد ره آن را خوانم- درد و غم با دلم ستیزد
بآن امیدم- که درآید- بخنده لب بگشاید- تا شاید عقده‌ها گشاید
روی مه بنماید- تا غم سرآید
کاش مه من خنده‌زنان- آنکه بود مونس جان
آید و دل گردد شاد و بی‌تاب- او بتابد بر من به ز مهتاب
بآن امیدم- که درآید- بخنده لب بگشاید- تا شاید عقده‌ها گشاید
روی مه بنماید- تا غمم سرآید
شد نغمه‌خوان مرغ سحر- چشمان من مانده بدر- قلبم گواهی می‌دهد که او نمی‌آید دگر
ای دل کجا رفته- چرا رفته- ز من راز خود نهفته
شب تا سحر یکدم- ز دست غم- دگر چشم من نخفته
«گلنار»
گلنار- گلنار- کجائی که از غمت ناله می‌کند عاشق وفادار
گلنار- گلنار- کجایی که بی‌تو شد دل اسیر غم دیده‌ام گهربار
گلنار- گلنار- دمی اولین شب آشنائی و عشق ما بیاد آر
گلنار- گلنار- در آن شب تو بودی و عشق و عشرت و آرزوی بسیار
چه دیدی از من- حبیبم گلنار- که دادی آخر- فریبم گلنار
نیابی ای کاش- نصیب از گردون- که شد ناکامی- نصیبم گلنار
بود مرا در دل شب تار- آروزی دیدار
تا به کی پریشان- تا به کی گرفتار
یا مده ترا- وعده وفا- راز خود نگه‌دار
یا بروی من- خنده‌ها بزن- قلب من بدست آر
چه دیدی از من- حبیبم گلنار- که دادی آخر- فریبم گلنار
نیابی ای کاش- نصیب از گردون- که شد ناکامی- نصیبم گلنار
لب خود بگشا- بسخن گلنار- دل زارم را- مشکن گلنار
نشوی عاشق- ز کجا دانی- چه کشد هر شب- دل من گلنار
«عشق‌آفرین»
عشق‌آفرین و فتنه‌گر و نازپروری
از هر کسی که فکر کنی دلرباتری
خوبان بی‌شمار در این شهر دیده‌ام
اما تو نازنین بخدا چیز دیگری
شیرین چو خاطرات دل‌انگیز عاشقان

هر فتنه همچو باده و خندان چو ساغری

اما هزار حیف که با این جمال و حسن

عاشق فریب و حادثه جوی و فسونگری

بگسست قید عالم و رام تو شد فکور

محبوب من، تو با همه عالم برابری

تولد: ۱۳۰۴.

درگذشت: ۷ شهریور ۱۳۷۵.

کریـم فکـور اهـل شـعر و آهنگسـازی بـود. مقالاـتی را نیز ترجمـه کرده است. پیکر وی در بهشت زهرا در قطعه‌ی ۸۸ (هنرمندان و نویسندگان) مدفون است.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

فلاح، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهـدی فلاح یکی از هنرمنـدان باذوق در علم موسـیقی و هنر خوشنویسـی است که با توجه به سن جوان خویش ولی پختگی مردان علم و هنر را در هر مورد ذکر شده بالا را دارا می‌باشد.

خداوند هنر خوش‌صدایی و خوش‌نویسی را با هم در نهاد وی ارزانی داشته و این هنرمند هم قدر این دو گوهر ارزشمند را به خوبی شناخته و آن را در هر مکان و درباره هر مطلبی به رایگان نمی‌دهـد که این خود از صـفات بارز و پسـندیده‌ی این هنرمند باارزش و ارجمند می‌باشد. مهدی فلاح درباره خود می گوید:

«در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در شـهر بابل متولد شدم، از دوران کودکی عشق به موسیقی داشـتم ولی نه هر موسـیقی را، عموماً تمام برنامه‌های «گلها» را که از رادیو پخش می‌شد گوش می کردم و در بعضی اوقات هم همزمان با آن شروع به خواندن می کردم.

دوران تحصـیلات ابتـدایی را که به پایان بردم به دبیرسـتان رفتم و در همین زمان بود، علاقه‌ای به خوشنویسـی پیدا کردم و آن را به طور جدی دنبال نمودم تا بالاخره شانس آن را یافتم از طریق مکاتبه با انجمن خوشنویسان ایران، نزد شادروان استاد حسین میرخانی و سپس به طور حضوری نزد استاد غلامحسین امیرخانی مشغول فراگیری این هنر شوم.

به هر حال مـدتی بعـد از پایان دوره ممتاز خوشنویسـی به عنوان مسـئول انجمن خوشـنویسان مازنـدران انتخاب شـدم و انجام وظیفه می کردم و در ایـن راسـتا هم نمایشـگاههایی را در ایران، مـوزه‌ی معاصـر و در نمایشـگاههای جمعی انجمن خوشـنویسان و چنـدین نمایشگاه انفرادی در کشورهای انگلیس، فرانسه، آمریکا و چندین نمایشگاه انفرادی نیز در داخل ایران داشتم و در حال حاضر یک آلبوم از آثـار خوشنویسـی اینجـانب به عنوان (داروک) منتشـر گردیـده و چنـدین کتاب هم آماده چاپ می‌باشـد که از جمله: دیوان حافظ، داسـتان گلرخان سـیه‌چشم که منتخبی از ده داسـتان ده بانوی شاهنامه و گزیـده‌ی اشـعار حسام‌الـدین دولت‌آبادی و تعدادی دیگر می‌باشد و فعلاً هم مدرس انجمن خوشنویسان می‌باشم.

امـا در موسـیقی، عشق و علاـقه‌ی من نه تنهـا به این هنر ارزنـده کـاهش نیافت، بلکه آتش این عشق روز به روز در وجودم متجلی‌تر گردید و از خوش‌اقبالی بنده، از طریق خوشنویسی توسط استاد بزرگوارم جناب آقای امیرخانی نزد استاد محمدرضا شجریان معرفی

شدم و هفته‌ای یک جلسه از بابل عازم تهران می‌شدم و در کلاس استاد شجریان حاضر می‌شدم و تلمذ می‌کردم و سپس نزد استادانی نزد هنرمند گرامی و ارجمند آقای زیدالله طلوعی و سپس نزد استاد بزرگوار آقای دکتر حسین عمومی جهت فراگیری سبک قدیم آوازی مشغول فراگیری می‌باشم و در این مدت هم‌نوازی با همکاری گروه شیدا به نام «بی‌کران» از من منتشر گردیده و در تدارک ارائه کارهای دیگری هستم که امیدوارم هرچه زودتر به دست علاقمندان موسیقی اصیل برسد و کنسرت‌هایی را که با گروههای مختلف در داخل و خارج کشور اجرا کرده‌ام که از جمله آخرین آن در چند جمهوری کشورهای تازه شمال ایران می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

فلسفی، محمد تقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۴۱۹ -۱۳۲۷ ق)، عالم دینی، خطیب، واعظ، متکلم، مفسر و محدث. در تهران به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات و سطوح را نزد اساتیدی همچون پدرش، آیت‌الله تنکابنی، و آقا شیخ یونس قزوینی و آقا شیخ علی رشتی، و معقول و فلسفه را از میرزا طاهر تنکابنی و آقا میرزا محمود قمی و میرزا مهدی آشتیانی فراگرفت. وی حدود دو سال در زمان آیت‌الله حایری یزدی در قم اقامت داشت و از محضر اساتید حوزه‌ی علمیه بهره‌مند شد.سپس به تهران آمد و به ادامه تحصیل و مطالعه‌ی کتب مختلف و متنوع پرداخت. وی در منبر و خطبه روش نوینی را پایه‌گذاری کرد و تحول عمیقی در فن سخنوری بوجود آورد و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. خدمات دینی و اجتماعی او بسیار و مسافرتهای تبلیغی او به کشورهای عربستان، عراق، پاکستان و همچنین به شهرهای مختلف ایران قابل توجه است. در تهران، در پایان جلسه درس، درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم حسین در کنار عمو و پدر همسرش، آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین تنکابنی، دفن شد. آثار علمی و قلمی و منشوری او آموزنده با نثری جذاب است. عمده آثار وی که تحت عنوان کلی «گفتار فلسفی» انتشار یافته عبارتند از: «کودک»، از نظر وراثت و تربیت، دو مجلد؛ «جوان»، از نظرعقل و احساسات، دو مجلد؛ «بزرگسال و جوان» از نظر افکار و تمایلات، دو مجلد؛ «آیه‌الکرسی»، پیام آسمانی توحید؛ «اخلاق»،از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، دو مجلد؛ «معاد»، از نظر روح و جسم، سه مجلد؛ «سخن و سخنوری»، از نظر بیان و فن خطابه؛ «شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق»، از صحیفه‌ی سجادیه، سه مجلد.[۱]

حاج شیخ محمدتقی فلسفی بن العلامه العلام و الفقیه القمقام حجه‌المسلمین والاسلام المرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا تنکابنی تهران اعرف خطباء عصر و اشهر وعاظ زمان مایند که خود چندی افتخار توقف حوزه علمیه را داشته و حوزه علمیه هم فخر بر این ثمره مفید و اثر ارزنده خود می‌کند.

این رادمرد بزرگ و این نابغ سترک که صیت و صوتش عالم‌گیر شده و شهرت و ملاحت سخن‌وری و سخنرانیش مستغنی از تعریف ما و جهانی گردیده بخصوص در تحقیقات علمی و دخول و خروجش به مطالب و از مطالب و اداء سخن و حق مطلب دادنش در این زمان بی‌قرین و در قرون گذشته کم‌نظیر بوده و مبالغه نیست اگر بگویم.

انصاف می‌دهم که دلیران و دلیران

بسیار دیده‌ام نه بدین حسن و دلبری

عالمی است محقق و ناطقیست مدقق مفسریست خبیر و محدثیست بصیر متکلمی است فاضل و واعظی است کامل جامع معقول و

منقول حاوی فروع و اصول بسیار خوش محاوره و خوش مجلس منزلش مهبط اهل فضل و محفلش مجمع اهل کمال سینه‌اش باز و دستانش گشاده در قضاء حوائج مومنین و بالاخص روحانیین ساعی و در امور خیر مساعی جمیله دارد و از خدمات دینی و اجتماعی فرونمی‌گذارد.

در سال ۱۳۲۷ قمری هجری در تهران متولد شده و در خاندان علم و فضیلت و مجد و شرافت تربیت یافته و مقدمات و ادبیات و سطوح را نزد اساتید بزرگ چون والد معظم خود و آشیخ یونس قزوینی و آشیخ علی رشتی و معقول و فلسفه را از مرحوم میرزا طاهر تنکابنی و آقا میرزا محمود قمی و میرزا مهدی آشتیانی استفاده نموده و حدود دو سال هم در زمان مرحوم آیت‌الله حایری یزدی در قم توقف و از محضر اساتید حوزه علمیه بهره‌مند شده و بعد به تهران مراجعت و به ادامه تحصیل و مطالعه کتب مختلفه و متنوعه عصری و قدماء گردیده و از هر خرمنی خوشه‌ها چیده و از هر گلستانی گلها به دست آورده و با آن فکر سرشار و ذوق فراوان و استعدادی که تنها موهبت خداوندیست (و ذلک فضل‌الله یوتیه من یشاء) خریت ادب و تحریر سخنوری گردیده و خاص و عام و جاهل متقدم و متجدد را مجذوب بیان سحرآمیز خود به مضمون (و ان من البیان السحر) نموده است.

من نمی‌گویم که آن شمع جهان

هست پیغمبر ولی دارد بیان

حدود ۶ سال در ماه رمضان و ده شب اول محرم از مسجد سلطانی با دنیای امروز از اسلام و غیره صحبت کرده و حقایق اسلام را با بیانی بس رسا و ملیح خود به زبان عصری به وسیله دستگاه فرستنده به مردم جهان رسانیده و این به خدا فخر اسلام و مسلمین و به ویژه شیعیان اثنی‌عشر روی زمین است.

چندین سال متمادی ظهرهای ماه رمضان در مسجد حاج سید عزیزالله تهران صحبت می‌کردند ده‌ها هزار نفر از طبقات مختلف، روحانیین و اساتید دانشگاه و دبیران و آموزگاران و محصلین جدید و قدیم و تجار و اصناف برای استماع سخنرانیهای معظم‌له حاضر می‌شدند و چون صحن مسجد و شبستانها و ایوانها و راهروهای مسجد گنجایش آن همه جمعیت را نداشت.

قسمت مهمی از مستمعین در بازار و سراهای اطراف مسجد اجتماع می‌کردند و متجاوز از سی بلندگو که در نقاط مختلف نصب می‌شد صدا را به همه آنها می‌رسانید.

خاطرات آن مجلس باشکوه فراموش نشدنی است بسیاری از مشکلات دینی در آن مجلس مورد بحث قرار می‌گرفت و حل می‌شد و بسیاری از افراد منحرف با استماع آن سخنان نافذ به راه می‌آمدند و از سقوط و تباهی رهائی می‌افتند.

علامه فلسفی روش نوینی را در منبر پایه‌گذاری کرد و تحول عمیقی را در فن سخنرانی به وجود آورد روایات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیه‌السلام را که گوهرهای گرانقدر اسلامی است با منطق علمی روز تشریح و توضیح نموده و در نسل تحصیل کرده اثر بسیار عمیق گذارده و کتابهای ایشان نمونه‌ای از این روش نوین است.

در زمان حیات مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی قدس سره سالهای متمادی به دعوت آن مرجع بزرگ و عالیقدر در دهه آخر صفر به قم می‌رفتند صبح‌ها در منزل معظم‌له و شبها در صحن بزرگ قم به دعوت تولیت آستانه برای جمعیت زیادی که در صحن بزرگ و صحن کوچک و صحن موزه و خیابان مجاور صحن و شیخان گرد آمده بودند سخنرانی می‌کردند سخنان ایشان علاوه بر آثار مفیدی که در افکار تمام مردم می‌گذارد برای فضلاء طلاب حوزه علمیه که به منبر علاقه داشتند آموزنده و سرمشق بود و از روش ایشان استفاده بسیار می‌کردند، کلیه مراجع بزرگ تقلید نجف اشرف و قم و مشهد مقدس از گذشته و معاصر عنایت مخصوص و توجه خاصی به معظم‌له داشته و دارند.

خلاصه استاد و علامه فلسفی از نوابغ زمان و از افرادی است که می‌توان درباره شخصیت علمی و اخلاقی او و مسافرتهایش به کشورهای اسلامی حجاز و اعتاب عالیات و پاکستان و شهرهای مهم ایران که برای تبلیغ رفته و منبرهای مهیج و منابر معجزه‌آسا و

خدمات دینی و اجتماعی و مبارزاتش با منحرفین و گروه‌های ضد اسلامی کتاب مستقلی نوشت.

از آثار علمی و قلمی این استاد که به طبع رسیده و جهانی را به خود متوجه نموده کتب زیر است که برای تربیت کودکان و راهنمائی نسل جوان بهترین کتاب و آموزنده‌ترین منشوریست که منتشر شده است.

۱- گفتار فلسفی راجع به کودک از نظر وراثت و تربیت در دو جلد که هر جلدی بیش از پانصد صفحه است.

۲- گفتار فلسفی راجع به جوان از نظر عقل و احساسات در دو جلد که هر جلدی بیش از پانصد صفحه است.

۳- گفتار فلسفی آیه‌الکرسی یا پیام آسمانی توحید در چهارصد صفحه.

یکی از شعراء معاصر درباره معظم‌له سروده است

او ستاد اوستادان بلاغت (فلسفی)

آنکه نامش زی فلک از عرشه منبر گذشت

ابن‌جوزی گرچه در یک آیه سالی حرف زد

بودی از امروز گفتی وی زمن برتر گذشت

(فلسفی) تنها نه در نطق و بیان باشد فرید

کلک وی از تیغ مردان دلاور در گذشت

در کتاب کودکش بنگر که خودپیرانه گفت

از یونسکو خود کتاب وی مهین دفتر گذشت

ویژه از بهر جوانان این کتاب تازه‌اش

انقلابی کرده خوش برپا که از اختر گذشت

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آینه دانشوران (۶۵ -۶۴)، بزرگان رامسر (۱۷۸)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۹۰ -۳۸۷ / ۲).

فلکی کاشانی، حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، خواننده. معروف به حسن فلکی حسن خان از هنرمندان عصر قاجاریه است، که در خوانندگی معروف و با استعداد بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۵۹/۲)، سرگذشت موسیقی (۳۶۹/۱).

فلکی نیشابوری خوارزمی، ابوالمظفر سعید

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۶۰ / ۴۷۸ ق)، محدث و صوفی. اصلش از نیشابور بود. وی از نصرالله بن احمد خشنامی و ابن‌اخرم ابوالحسن علی بن احمد بن محمد مدینی حدیث شنید. او مدتی در خوارزم ساکن بود و وزارت خوارزمشاه را بر عهده داشت، لذا به سعید بن سهل وزیر مشهور شد. وی بارها به بغداد رفت و در آن‌جا حدیث روایت کرد. ابن‌عساکر و فرزندش، بهاءالدین، و ابوالمواهب بن صصری و برادرش، حسین، و محمد بن حسین مجاور و ابوالبرکات و محمد بن غسان و مکرم بن ابی صقر و دیگران «جزء» منسوب به او را از وی شنیدند. از بیم پادشاه به مکه رفت و حج گزارد و اموالش را به مستمندان بخشید، سپس به شام رفت تا قدس را زیارت کند. پس از آن به دمشق رفت و از آنجا خواست که به وطن بازگردد، لیکن نورالدین او را در آنجا نگهداشت و در خاقناه سمیساطیه/ شمیشاطیه ساکن کرد و او را شیخ آنجا قرار داد و او تا پایان عمر در آن خانقاه ماند و در آن تعمیراتی انجام داد. او را دارای هیبت و شهامت وجود و سخاوت و تواضع و فروتنی توصیف کرده‌اند. او در مقابر صوفیه مدفون است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام بوفیات الاعلام (۳۷۷ / ۲)، سیر النبلاء (۴۲۳ -۴۲۲ / ۲۰)، شذرات الذهب (۱۸۸ / ۴)، العبر (۳۲ / ۳)، النجوم الزاهره (۳۵۱ / ۵)، الوافی بالوفیات (۲۲۴ / ۱۵).

فلکی همدانی، ابوالفضل علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۲۷ / ۴۰۷ ق)، حافظ، محدث، صوفی، رجالی، مصنف و فقیه شافعی. جدش در علم نجوم و حساب سرآمد بود، بدین جهت به فلکی مشهور شد و ابوالفضل علی را گاه ابن‌فلکی نیز گفته‌اند. وی برای جمع‌آوری حدیث سفرها کرد و از ابن‌رزقویه و ابولحسین بن بشران و قاضی ابوبکر حیری و به قول شیرویه از تمام مشایخ همدان و عراق و خراسان حدیث شنید. خواجه عبدالله انصاری گوید که بشری را پرحافظه‌تر از فلکی ندیدم. حسنی و میدانی از وی حدیث روایت کرده‌اند. او در نیشابور درگذشت. فلکی کتابهایی تصنیف کرد که از آن جمله طبقاتی است به نام «المنتهفی فی الکمال فی معرفه الرجال» یا «منتهی الکمال فی معرفه الرجال»، در هزار جزء از دیگر آثارش: کتاب «الالقاب» یا «معرفه القاب المحدثین» است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیر النبلاء (۵۰۴ -۵۰۲ / ۱۷)، شذرات الذهب (۲۳۱، ۱۸۵ / ۳)، طبقات الحفاظ (۴۳۱-۴۳۰)، کشف الظنون (۱۸۵۸، ۱۷۳۹، ۱۳۹۷)، معجم المؤلفین (۷۲ -۷۱ / ۷)، الوافی بالوفیات (۳۴ -۳۳ / ۲۱)، هدیه العارفین (۶۸۷ / ۱).

فلوتی، اکبرخان فرزند عبداللّه‌خان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، نوازنده‌ی فلوت. پدر و برادر وی از نوازندگان تار و سه‌تار بودند. در شعبه‌ی موزیک دارالفنون نواختن فلوت را آموخت و پس از پایان دوره‌ی مدرسه، در موزیک نظام به خدمت مشغول شد. بعدها از خدمت ارتش کناره‌گیری کرد و به رشت رفت و همان جا مقیم شد و شاگردانی تربیت کرد که معروفترین آنها یعقوب‌خان رشتی بود. اکبرخان با فلوت

نعمه‌های اصیل ایرانی را استادانه می‌نواخت تا آنجا که بعضی اهل فن او را در نوازندگی فلوت قرینه‌ی نایب اسداللَّه در نی دانسته‌اند. از اکبرخان صفحه‌ای باقی است که در سه‌گاه نواخته و سید حسین طاهرزاده آواز خوانده و دیگر صفحه‌ی شور که رضاقلیخان آن را خوانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی(۶۲۴ -۶۲۳ /۲)، سرگذشت موسیقی(۲۶۷ -۲۶۶ /۱).

فندرسکی، ابوطالب

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(منسوب به فندرسک) میرزا ابوطالب فرزند ابوالقاسم فندرسکی. شاعر و منشی قر. ۱۲ ه. وی از شاگردان علامه مجلسی است و با میرزا عبداللَّه افندی صاحب ریاض‌العلماء و نظایر وی معاصر و در یک حلقه‌ی تدریس با آنان به کسب علم مشغول بود. تألیفات او عبارتند از: ترجمه‌ی فارسی شرح لمعه‌ی شهید، حاشیه‌ی تفسیر بیضاوی، حاشیه‌ی خفری بر شرح تجرید قوشچی سامی که منظومه است، غزوات حیدری که نیز منظومه است، المنتهی در نجوم، نگارخانه‌ی چین که حاوی تمامی مکتوبات و منشات عربی و فارسی اوست.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

فولاد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند استاد شجاع‌الدین حلوایی. عارف فاضل، متوفی در ۹۵۹، قبرش جنب غسالخانه‌ی مقابل تکیه‌ی خاتون‌آبادی‌ها.

در برخی از کتب برای او کراماتی نقل کرده‌اند.

قبرستان فعلی اصفهان در زمان صفویه به نام مزار بابارکن‌الدین شهرت داشته، و پس از این تاریخ به تخت فولاد شهرت یافته است.

مرحوم انصاری در تاریخ اصفهان و ری گوید: فولاد از فرماندهان قشون فخرالدوله‌ی دیلمی بوده، و پسرش در سال ۴۰۷ یاغی شده، و به مدد منوچهر بن قابوس ری را حصار داده، و مجبورا تولیت اصفهان را به وی دادند، و تخت پولاد منسوب به پدر اوست، که دلیری رشید بود، و تختی سنگی ساخته و بر آن می‌نشسته، و تا زمان پدر مؤلف، آن تخت سنگی بود، کشتی گیران از زمان معتمد در آن نقطه کشتی می‌گرفتند، و چون دیگر مبانی، اتباع ظل السلطان از میان بردند.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

فولادوند، محمدمهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

استاد محمد مهدی فولادوند فرزند شادروان محمد حسین بختیاری ، در اول دی ماه ۱۲۹۹ در اراک متولد شد . او از سوی مادر ، نوه ی حجت السلام حاجی آقا محسن ادراکی و نبیره ی دختری مرحوم سید محمد علی تهرانی است . پس از طی تحصیلات اولیه و رایج به سبک جدید ، در شهریور ۱۳۲۹ برای ادامه ی تحصیل به ویژه در رشته های شعر و ادب و هنر و زیبایی شناسی ، به پاریس رفت و چهارده سال در آن شهر اقامت و در رشته های دلخواه دانشگاهی و تکمیل زبان و ادب فرانسوی خود تلاش کرد . جناب فولادوند در آبان ماه ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ م) به تهران بازگشت و تاکنون که بیش از هشتاد سال از عمر پربار و برکتش می گذرد ، در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی، مواد مختلف فلسفه ، زیباشناسی ، زبان فرانسه ، تاریخ مذاهب و فرهنگ ایران را تدریس کرده است . او عضو انجمن فلسفه ی ایران و علوم انسانی یونسکو و عضو انجمن شعرای فرانسه و نویسندگان فرانسه زبان است . مجموعه ی آثار فرانسه و فارسی وی قریب به سی جلد است که در حدود پانزده جلد آن به چاپ رسیده است . برخی از آثار چاپ شده ی ایشان از این قرار است :

ـ ترجمه ی [رباعیات] عمر خیام ، پاریس ، مزون نو ، ۱۹۶۰ ، طبع جدید آن با مقدمه و حواشی و « سخنان تازه درباره ی عمر خیام و رباعیات او » به پیوست آن . تهران ، فروغی .

ـ هیدا (در جستجوی زیبایی) ، چاپ فرهنگ و هنر (به فرانسه)

ـ سنفونیها ،چاپ فرهنگ و هنر (به فرانسه)

ـ زن در اندیشه ی خدا (به فرانسه)

ـ دیوان اشعار و نوشته ها (آثار فارسی ـ بخش یکم)

ـ ترجمه ی کتاب المنقذ من الضلال (= زندگینامه ی خود نوشت فکری و فرهنگی غزالی ، عنوان ترجمه ی فارسی اش رهنمای گمراهان ، نشریات محمدی)

ـ نخستین درس زیبایی شناسی . انتشارات دهخدا .

ـ پاسکال ـ ونسی ـ بلندل . مجموعه کتابهای جیبی .

ـ زیباترین اشعار فرانسه (متن فرانسه و فارسی) . انتشارات کندی . در سالهای اولیه ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، که بنیاد قرآن تاسیس شد ، استاد فولادوند چند اثر قرآنی از نویسندگان برجسته ی معاصر عرب ، نظیر سید قطب ، به فارسی شیوایی ترجمه کرد که از سوی همان بنیاد منتشر شده است .

برگرفته از کتاب :بررسی ترجمه های امروزین فارسی قرآن کریم

فهیمی، اردشیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اردشیر فهیمی به سال ۱۳۳۳ در شهرستان سنندج متولد شد و از همان طفولیت به موسیقی علاقه‌ای وافر داشت و تنها علاقه‌ی وی نبود بلکه از استعدادی خدادادی نیز برخوردار بود ولی با راهنمایی‌ها و تشویق پدر و مادر نزد استاد حسن کامکار رفت و ابتدا ویولن را نزد این هنرمند بزرگ خطه‌ی کردستان فرامی‌گیرد، سپس به تشویق آقای کامکار، قیچک را که یک ساز محلی است انتخاب و شروع به آموختن آن می‌کند. آقای کامکار، قیچک را که یک ساز محلی است انتخاب و شروع به آموختن آن می‌کند.

فهیمی پس از دریافت دیپلم وارد دانشگاه هنرهای زیبا شد و در این محل شروع به آموخته‌های بیشتری کرد. وی در سال ۱۳۵۰ در ارکستر فرهنگ و هنر سنندج آغاز همکاری می‌کند و در سال ۱۳۵۸ در تهران وارد ارکستر سنفونیک تهران می‌شود و همکاری‌اش با این ارکستر شروع می‌شود و بعد به علت نواختن قیچک و تخصص در این ساز سنتی به ارکستر سنتی انتقال می‌یابد. او در سال ۱۳۶۳ همراه با گروه عارف مسافرتی به کشور آلمان و در سال ۱۳۶۷ همراه گروه «مولانا» وابسته به وزارت ارشاد اسلامی مسافرت به ژاپن نمود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

فهیمی‌نیا، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اسماعیل فهیمی‌نیا به سال ۱۳۴۲ در تهران متولد شد پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در رشته علوم بانکی به تحصیل پرداخت ولی از آنجایی که به هنر موسیقی علاقمند بود و هنوز خیلی جوان بود که به کلاس موسیقی مرحوم اسماعیل مهرتاش راه یافت و کلاس درس علوم بانکی را رها کرد و در کلاس درس موسیقی جای گرفت. پس از مدتی که در رشته موسیقی سنتی در محضر شادروان مهرتاش به سر برد و بسیار آموخت گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایران را، سپس با هنرمند ارزنده و شایسته محمدرضا شجریان که خود استاد آواز خط و سازسازی است بی‌دریغ وی را حمایت کرد و فهیمی‌نیا را برای فراگیری بهتر در جهت ساختن ساز نزد استاد ابراهیم قنبری راهنمایی کرد و فهیمی‌نیا خود در این باره از هنرمندان ارجمند محمدرضا شجریان بسیار با بزرگی و احترام یاد می‌کند و استاد قنبری را نیز از جهت اخلاق و هنر سازسازی می‌ستاید.

اسماعیل فهیمی‌نیا، همزمان با ساختن سنتور، برای اینکه بتواند صدای خوب را از بد تشخیص دهد، نزد هنرمند خوب و باارزش رضا شفیعیان رفت و فن نواختن سنتور را از ایشان آموخت، در ضمن از راهنمایی‌های هنرمندان بزرگ و صاحب نامی چون: خانم ارفع اطرائی که همیشه مشوق هنرمندان به خصوص رشته سنتور بوده‌اند، میلاد کیایی، پرویز مشکاتیان، مرحوم منوچهر جهانبگلو، پشنگ کامکار و مساعدت‌های فراوان جواد ضرابیان، محمدرضا کریمی بهره‌های فراوان برد و از سال ۱۳۷۰ به کشور سوئد رفت تا در رشته چوب و صنایع سازسازی آن کشور اطلاعات و معلوماتی کسب نماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

فیاض ابهری

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید فیاض ابهری از سادات بزرگوار و عبّاد عالیمقدار ابهر دارای نفس قدسیه و استجابت دعا بوده و در ابهر و حومه آن بداشتن کرامت شهرت بسزائی داشت و همه روزه ارباب حوائج و بیماران و مبتلایان از اطراف و اکناف به ابهر آمده و بایشان مراجعه میکردند و با گرفتن دعاها بمقاصدشان رسیده و مراجعت میکردند.

مردم آن سامان اعتقاد عجیبی به آن مرحوم داشتند نگارنده در ایامیکه در سال ۱۳۶۳ ق در ابهر بودم از نزدیک ناظر اخلاص مردم

بایشان بودم.

در فتنه پیشه‌وری که توده‌ایها در آذربایجان و شمال ایران مسلط بودند و بجان و مال و نوامیس مردم رحم نمیکردند ابهر ببرکت آن سید جلیل مصون مانده بود و علت آن این بود که دختر رئیس توده ابهر و نواحی آن که از یاران نزدیک پیشه‌وری بود مریضه شده و اطباء از علاج آن عاجز و جواب یأس داده بودند و چون آن دختر مورد علاقه شدید پدرش بود بسیار مضطرب و پریشان بود بوی گفتند اگر بخواهی دخترت عافیت یابد به آقای آقا سید فیاض متوسل شو وی به منزل آقا آمده و التماس دعا میکند آقا میفرماید دعا میدهم بشرط اینکه تعهد کنی که خودت و افرادت باموال و نوامیس مردم ابهر تعرض نکنند گفت تعهد میکنم که تا من در این حومه باشم کمترین اذیت و صدمه‌ای بمردم ابهر نرسد، پس آقا دعائی نوشت و آن دختر شفا یافت و از اینجهت آقا سید فیاض مورد علاقه توده‌ای‌های ابهر قرار گرفت و ابهر از دست برد آنان مصونیت یافت و آن سید بزرگوار مجلس ختم و دعاء علنی در مسحد ابهر برای انقراض توده‌ای‌ها تشکیل داد و این خبر بگوش پیشه‌وری و غلام یحیی رسید دستور جلب سید و اعدام او را داد و فرمانده ابهر تعلل از دستور وی می‌نمود تا ختم به پایان رسید و حکومت پیشه‌وری و یاران او سقوط نموده و از بین رفت. دارای دو فرزند بود: ۱- مرحوم سید حسن که برای تحصیل بقم آمده و در سال اول طلبگی در سن ۱۹ سالگی بدرود زندگی گفت و مرحوم آقا سید فیاض در مرگش استقامت عجیبی کرد.

۲- آقای حاج سید معالم که اکنون بجای پدر مورد علاقه مردم ابهر و حومه میباشد.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد سوم)

فیاض، هاشم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(در نقش مرثیه‌خوان و تعزیه‌گردان (کارگردان)، از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

فیاضی، غلامرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلامرضا فیاضی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۸/۱/۱

زندگینامه علمی

حجةالاسلام والمسلمین غلامرضا فیاضی در سال ۱۳۲۸ در قم و در میان خانواده‌ای متدین و دوستدار روحانیت و علمای شیعه به

دنیا آمد. پدرش مرحوم حاج اسدالله، به بنایی اشتغال داشت و از همان راه روزگار می گذراند. حجهٔالاسلام والمسلمین فیاضی پس از اینکه قرآن و بخشی از دروس فارسی را نزد مادر خود و مکتب خانه فرا گرفت، با پدر خود به بنایی ساختمان میرفت. در یکی از روزها که با پدر خود به منزل روحانی جلیل القدری برای تعمیر ساختمان رفته بود، مورد عنایت آن روحانی جلیل‌القدر قرار گرفت و با عنایت او و رخصت پدر به امر اشتغال در حوزه علمیه قم رو آورد. پس از طی مقدمات، به دروس سطح در نزد استادان مشهور آن روزگار راه یافت و سپس به درس خارج فقه و اصول استادان برجسته حوزه علمیه قم رفت و سالها از محضر آنان بهره‌مند شد. او همزمان با تحصیل فقه و اصول، علوم عقلی را نیز در نزد استادان خبره فرا گرفت، به گونه‌ای که بعدها خود به تدریس آن دروس رو آورد و درس او در زمره بهترین دروس حوزه در علوم عقلی به شمار رفت. حجهٔالاسلام والمسلمین فیاضی در سالهای تحصیل خود به محضر استادان برجستهٔ بسیاری شرفیاب شد. او جامع المقدمات را نزد مرحوم شیخ محمد حسن قاضی‌زاده که همانا مشوق اصلی او برای رو آوردن به تحصیل در حوزه بود، فرا گرفت. سیوطی را نزد حجهٔالاسلام والمسلمین باکویی امام جمعه فریدون کنار و مغنی را هم نزد او و نیز در محضر آیهٔالله شیخ حسن تهرانی و آقای جلیلی آموخت. حاشیه را نزد حجهٔالاسلام‌والمسلمین باکویی و مختصر را نزد آیهٔالله دوزدوزانی و معالم را نزد حجهٔالاسلام والمسلمین فاضل هرندی خواند و سپس به دروس لمعه آقای سید ابوالفضل موسوی تبریزی و آقای تقدیری رفت. استاد او در رسائل آیهٔالله العظمی نوری همدانی و آیهٔالله مؤمن، در مکاسب آیهٔالله شیخ علی پناه اشتهاردی و آیهٔاللهالعظمی فاضل لنکرانی و در کفایه آیهٔالله العظمی نوری همدانی و آیهٔالله العظمی فاضل لنکرانی بود. وی از سال ۵۱ به مدت چهارده سال در دروس خارج حضرات آیات آقایان گلپایگانی، اراکی، حائری، شاه آبادی، شیخ کاظم تبریزی، شیخ جواد تبریزی و وحید خراسانی شرکت کرد. او در بخش علوم عقلی، شرح منظومه سبزواری را نزد آیهٔالله گرامی، بدایه را نزد آیهٔالله جوادی آملی، نهایه را نزد آیهٔالله مصباح یزدی و اسفار را نزد آیهٔالله جوادی آملی فرا گرفت. همچنین او تمهیدالقواعد و شرح فصوص الحکم را نزد آیهٔالله جوادی آملی آموخت. از دوستان او در سالهای تحصیل، حجهٔالاسلام والمسلمین غروی را می‌توان نام برد. حجهٔالاسلام‌والمسلمین فیاضی در سالهای متمادی و ازسالهای آغازین تحصیل به امر تدریس اهتمام ویژه‌ای داشت. او در دروس مختلف دورهٔ مقدمات و سطح را بارها تدریس کرده و سپس به تدریس بدایه، نهایه و شرح اشارات رو آورده است و هم اکنون نیز به تدریس اسفار اشتغال دارد. تبیین زیبا و استوار علوم عقلی از ویژگیهای اوست و دروس و حتی نوارهای تدریس او همواره مورد استفاده طلاب بوده است. از حجهٔالاسلام‌والمسلمین فیاضی تعلیقه‌ای بر نهایهٔ الحکمه علامه طباطبایی به چاپ رسیده است. او از اعضای جامعه مدرسین است و هم اکنون در قم ضمن اشتغال به تدریس، به پژوهش در مؤسسه امام خمینی (ره) می پردازد.

فیروز، حاجیه ملک تاج خانم

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

وقفنامه‌ی بیمارستان نجمیه:

در وقفنامه‌ی بیمارستان نجمیه که توسط حاجیه ملك تاج خانمِ فیروز ملقب به نجم السلطنه (مادر دکتر مصدق) در سال ۱۳۰۵ وقف شده است، تولیت موقوفه در زمان حیات به واقف و بعد از آن به فرزندش محمد خان مصدق و بعد از او به ابوالحسن خان دیبا سپرده شده است. نظارت را نیز به دختران خود و ارشد اولاد آنها نسل اندر نسل سپرده است (رضایی ، ۱۳۷۸ ،ص۴۴). در این

موقوفه، نقش اولاد و سلسله نسبی در نظارت و حسابرسی، مورد تاکید قرار گرفته است. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

فیروزآبادی شیرازی، جمال‌الدین، ابواسحاق ابراهیم

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۷۶ -۳۹۳ ق)، فقیه اصولی شافعی، محدث، متکلم، مدرس، عارف و شاعر. در فیروزآباد فارس به دنیا آمد. از ابوعبدالله بیضاوی و عبدالوهاب بن رامین در شیراز و از خزری در بصره فقه آموخت. در ۴۱۵ ق به بغداد رفت و در آنجا ساکن و ملازم قاضی ابوطیب طبری شد و از او بهره‌ها برد تا در فقه سرآمد شد. او از ابوعلی حسن بن شاذان و ابوبکر احمد برقانی و محمد بن عبیدالله خرجوشی حدیث شنید. آنگاه در بغداد و همدان و نیشابور حدیث گفت. او مرجع دانش‌پژوهان و مفتی امت در زمان خود بود و توانمندی او در جدل و مناظره مشهور همگان. ابوبکر خطیب بغدادی و ابوالولید باجی و حمیدی و اسماعیل ابن سمرقندی و ابوبدر کرخی و زاهد یوسف بن ایوب و ابونصر احمد بن محمد طوسی و ابوالحسن بن عبدالسلام احمد بن سهل مسجدی و ابوبکر فارمذی و شیب بن حسین بروجردی از وی حدیث شنیدند. احمد بن نصر بن حمان همدانی آخرین کسی است که از وی روایت کرده است. فیروزآبادی معاصر امام الحرمین و ابوالقاسم قشیری بود. خواجه نظام‌الملک وزیر مدرسه نظامیه‌ی بغداد را در ۴۵۹ ق برای وی بنا کرد و او اولین مدرس آنجا بود. وی در بغداد درگذشت و خلیفه مقتدای عباسی بر پیکرش نماز خواند و در باب ابرز دفن شد. به روایتی او مدفون در شیراز است. از آثار وی: «التنبیه فی فروع الشافعیه» و «المهذب فی الفروع»، در فقه شافعی که از کتابهای مهم در این زمینه است؛ «طبقات الفقهاء»؛ «اللمع» و «شرح اللمع»، در اصول فقه؛ «المعونه فی الجدل»؛ «التبصره»؛ «الملخص» یا «التلخیص»؛ «النکت فی علم الجدل»؛ «تذکره المسؤلین فی الخلاف بین الحنفی و الشافعی»؛ «الطب الروحانی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۴۵ -۴۴ / ۱)، انساب سمعانی (۴۱۸ -۴۱۷ / ۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۶۴، ۲۳۸ -۲۳۷ / ۲)، روضات الجنات (۱۸۱ -۱۷۹ / ۱)، ریحانه (۱۲ -۱۱ / ۷)، سیر النبلاء (۴۶۵ -۴۵۲ / ۱۸)، شذرات الذهب (۳۵۱ -۳۴۹ / ۳)، صفه الصفوه (۲۸۰ / ۲)، الکامل (۱۳۴ / ۸)، کشف الظنون (۱۹۱۲، ۱۸۱۸، ۱۷۴۳، ۱۵۶۲، ۱۱۰۵، ۱۱۰۰، ۴۸۹، ۳۹۱، ۳۳۹)، الکنی و الالقاب (۸ -۷ / ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابواسحاق شیرازی)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۴۶ -۴۲ / ۱۹)، معجم البلدان (۴۳۲ / ۳)، معجم المؤلفین (۶۹ - ۶۸ / ۱)، النجوم الزاهره (۱۱۶ / ۵)، الوافی بالوفیات (۶۶ -۶۲ / ۶)، وفیات الاعیان (۳۱ -۲۹ / ۱)، هدیه العارفین (۸ / ۱).

فیروزآبادی، مجدالدین، ابوطاهر محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۱۷ / ۸۱۶ -۷۲۹ ق)، عالم لغوی، ادیب، مفسر، قاضی و فقیه شافعی. نسبش به شیخ ابواسحاق شیرازی و به روایتی به ابوبکر صدیق می‌رسید و لذا او خود را صدیقی معرفی می‌کرد. اصل وی از فیروزآباد شیراز است، که در کازرون به دنیا آمد و در آن جا در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد. در هشت سالگی به شیراز رفت و از محضر علمای آنجا استفاده نمود، سپس به بغداد، مصر، شام، روم، حجاز، یمن و اغلب سرزمینهای شرقی مانند هند مسافرت کرد. فقه و تفسیر و حدیث و علوم مختلف را از اساتید مکانهای

مختلف فراگرفت. در دمشق در محضـر درس ابن‌قیم و تقی‌الدین سبکی و فرضی و شیخ خلیل مالکی حضور یافت. وی مورد عنایت شاه شجاع مظفری، حکمران آذربایجان، و امیر تیمور گورکانی و سلطان بایزیدخان عثمانی بود، بیشتر از همه در دربار ملک اشرف اسـماعیل حکمران یمن تقرب یافت و داماد وی شـد. مـدت بیست سال قاضـی شـهر زبید یمن بود، تا به مقام قاضـی‌القضاتی یمن و درجه‌ی شیخ‌الاسـلامی رسـید. و وی در زبید یمن درگذشت و در تربت شیخ اسماعیل جبروتی دفن شد. شیخ رمضان عطیفی کتابی در شـرح حال فیروزآبادی نگاشـته است. از فیروزآبادی حـدود چهل تصـنیف ذکر کرده‌انـد. از آثارش: «قاموس المحیط و القابوس الوسـیط الجـامع لمـاذهب مـن کلامـا لعرب شـماطیط»، کـه به «قـاموس اللغه» نیز معروف است، در چهـار جزء، که مهمـترین اثر وی می‌باشـد؛ «اللامع المعلم العجـاب الجامع بین المحکم و العباب»، در شـصت مجلـد که پس از آن آنها را در دو مجلـد خلاصه کرد؛ «بصـائر ذوی التمییز فی لطـائف الکتـاب العزیز»، در دو مجلـد؛ «الجلیس الانیس فی اسـماء الخنـدریس»؛ «المرقـاه الـوفیه فی طبقـات الحنفیه»؛ «البلغه فی تراجم ائمه النحو و اللغه» یا «البلغه فی تاریخ ائمه اللغه»؛ «سفر السعاده»، در حدیث و سیره نبوی؛ «نغبه الرشاف من خطبـه الکشـاف»؛«نزهـه الاذهـان فی تاریـخ اصـفهان»؛ «تحبیر الموشـین فی مایقـال بالسـین و الشـین»؛«الاسـعاد بالاصـعاد الی درجه الاجتهاد»؛ «الـدرر الغالی/ الـدرر الغوالی فی الاحادیث العوالی»؛ «الدرر النظیم المرشد الی مقاصد القرآن العظیم»، در تفسـیر؛ «النفحه العنبریه فی مولد خیر البریه (ص)»؛ «زاد المعاد فی وزن بانت سعاد»؛ شرح «صحیح» بخاری.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۹ / ۸)، ایضاح المکنون (۱۰۶، ۸۵، ۸۰ / ۱)، دایره‌المعارف فارسی (۱۹۶۱ / ۲)، روضات الجنات (۹۷ - ۹۲ / ۸)، ریحانه (۳۶۸ -۳۶۵ / ۴)، کشف الظنون (۲۰۴۸، ۱۹۳۹، ۱۶۵۷، ۱۴۸۰، ۲۵۳- ۲۵۲، ۱۴۹، ۹۰، ۸۷، ۸۵)، الکنی و الالقاب (۳۹ -۳۷ / ۳)، قاموس المحیط (مقدمه/ ۴۸ -۴۷)، لغت‌نـامه (ذیل/ فیروزآبادی)، معجم المؤلفین (۱۱۹ -۱۱۸ / ۱۲)، هدیه الاحباب (۲۱۳)، هدیه العارفین (۱۸۱ -۱۸۰ / ۲).

فیروزبخت، مهیار

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهیار فیروزبخت، یکی دیگر از هنرمندان بااسـتعداد و باارزشـی است که در سال ۱۳۲۹ در شهرسـتان کرج متولد شد، وی از سن ۶ سالگی به موسیقی علاقمند و به آن روی آورد.

مهیار فیروزبخت به قدری به نواختن کمانچه و ویولن علاقه پیدا کرده بود که با مقوا و سریش و نخ‌قرقره برای خود ویولن و کمانچه می‌ساخت و با آن صداهایی درمی آورد. این کشش و جوشش وی به سوی موسیقی موجب شد تا پدر او پی به علاقه بی‌حد فرزند خود به موسیقی برد و برای او یک ویولن خریداری و در اختیار مهیار قرار داد و در این زمان وی با ویولن واقعی نزد اولین اسـتادی که رفت هنرمنـدی بـود به نـام محلوجی و پس از چنـدی که نزد او به تمرین و فراگیری موسـیقی و فن نـواختن ویـولن را آموخت، سپس نزد هنرمنـد فقید و اسـتاد بزرگوار مرحوم حسـین یاحقی رفت و مدت‌ها نزد این اسـتاد به فراگیری نواختن کمانچه پرداخت و هنوز بیش از ۱۰ سال از سـنش نگذشـته بود که با مرحوم جواد بدیع‌زاده استاد آواز ایران آشنا می‌شود و توسط زنده‌یاد بدیع‌زاده به رادیو دعوت و در برنامه‌های کودک و سپس جوانان به نوازندگی می‌پردازد.

مهیار فیروزبخت، پس از چندی در هنرسـتان موسـیقی نام‌نویسـی کرد و نزد رحمت‌اله بدیعی و شادروان صالحی موسیقی را به طور علمی و عملی فرا می گیرد و در فرهنـگ و هنر وقت به رهبری اسـتاد فرامرز پـایور درمی‌آیـد. وی از سال ۱۳۵۳ به استخدام سازمان

رادیو و تلویزیون درآمد و در ارکسترهای مختلف آن سازمان با خوانندگانی نظیر: اکبر گلپایگانی، جمال وفایی، ایرج، محمودی خوانساری، فاخته قوامی و عده‌ای دیگر از هنرمندان همکاری کرد.

مهیار فیروزبخت، از سال ۱۳۶۲ به عنوان عضو شواری موسیقی مرکز سرود (شماره ۳)همکاری خود را با وزارت ارشاد اسلامی آغاز کرد و سپس به عنوان بازرس مرکز جهت نظارت بر کار شرکت‌های تهیه و تکثیر نوار کاست منسوب می گردد. وی در سال ۱۳۶۴ به سمت مسئول اجرایی شورای نظارت بر صدور پروانه نوار مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی انتخاب و در رادیو به رهبری موسیقی سنتی منسوب و در سال ۱۳۶۷ به عنوان مسئول تولید موسیقی رادیو و در سال ۱۳۶۸، پس از استعفاء از سمت‌های اجرایی به عنوان نوازنده کمانچه، ویولن و آهنگساز با سازمان صداو سیمای جمهوری اسلامی ایران همکاری خود را ادامه داد.

مهیار فیروزبخت، نوازنده‌ای توانا و چیره‌دست و بداه‌نوازی است که در نوازندگی شیوه کاری خود را دارد که مورد تأیید هنرمندان بزرگ و سرشناس می‌باشد. وی پس از انقلاب اسلامی حدود چهل و هشت سرود و آهنگ انقلابی چه در رابطه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و چه در رابطه با دیگر برنامه‌های سازمان صدا وسیما ساخته است و از جمله موسیقی متن فیلم‌های: «روایت عشق» که مدت دو سال در ماه‌های محرم سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۷ از تلویزیون پخش گردید و فیلم «تهران ۵۳» می‌باشد. وی جهت شناساندن موسیقی سنتی ایران، همراه با گروه‌های هنری در چارچوب قراردادهای فرهنگی هنری و بین ایران و ممالک جهان، مسافرت‌های متعددی به کشورهای: انگلستان، ایتالیا، نروژ، هلند، پاکستان، افغنستان، بلژیک چین مالزی و تایلند کرده است.

مهیار فیروزبخت، علاوه بر نواختن ویولن، کمانچه که ساز اصلی و تخصصی وی می‌باشد، با نواختن تار، عود، سنتور، قانون و ضرب آشنا و آن‌ها را به خوی می‌نوازد. وی مدت بیست سال است که شاگرد تعلیم می‌دهد و یکی از معلمین خوب و دلسوز و باحوصله است. و کلاس موسیقی او در شهرستان کرج، یکی از بهترین مراکز فرهنگی هنری موسیقی می‌باشد.

نوازندگان سنتور

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

فیروزمهر، محمد مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدمهدی فیروز مهر

محل تولد : بابل

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۶/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ۶۲ وارد حوزه علمیه امام جعفر صادق (ع) در رستمکلای بهشهر شدم تا سال ۶۴ مقدمات دروس حوزوی را به اتمام رساندم و سال تحصیلی ۶۵ روانه مشهد شدم و تا سال ۶۹ در حوزه مشهد اشتغال به تحصیل داشتم؛ زمستان ۶۹ وارد حوزه علمیه قم شدم و دروس سطح حوزوی را ادامه دادم. سال ۷۲ سطح را به اتمام رساندم و به دنبال آن در درس خارج فقه آیت الله فاضل لنکرانی و خارج اصول آیت الله صالحی مازندرانی حضور پیدا کردم و همزمان با آن در رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن شرکت کردم که

سال ۷۷ دوره چهار ساله این رشته علمی را به پایان رساندم و همزمان با تحصیل در این رشته، سال ۷۶ دوره کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی در دانشگاه قم را آغاز کردم که در سال ۷۹ از پایان نامه این دوره دفاع کرده و مدرک این رشته را اخذ کردم. همزمان با تحصیل در تخصصی تفسیر و علوم قرآن و تحصیل در دانشگاه با مرکز فرهنگ و معارف قرآن به عنوان محقق علوم قرآنی همکاری می کردم که تا الآن کم و بیش ادامه دارد.

فیروزی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد فیروزی به سال ۱۳۳۶ در تهران متولد شد و چون از کودکی به موسیقی علاقمند بود، برای فراگیری این هنر، در هنرستان موسیقی ملی ثبت نام می‌نماید و از این هنرستان فارغ‌التحصیل می گردد سپس برای تکمیل آموخته‌های هنری خود در رشته موسیقی به دانشکده‌ی هنرهای زیبا می‌رود و ابتدا تار را نزد استادانی نظیر: رضا وهدانی، حبیب‌اللّه صالحی و هوشنگ ظریف تعلیم گرفته، سپس پس از چندی برای نواختن و فراگیری عود (بربط) نزد منصور نریمان استاد به نام این ساز می‌رود و از ایشان کسب معلومات فراوان می کند. فیروزی پس از مدتی برای آشنایی و نواختن سه‌تار نزد آقایان: محمدرضا لطفی و حسین علیزاده می‌رود و از معلومات و اندوخته‌های فراوان ایشان استفاده‌ها برده و با راهنمایی‌های استاد احمد عبادی در نواختن این ساز هم به خوبی بهره می گیرد.

محمد فیروزی، فعالیت هنری خود را، ابتدا با گروه سماعی در رادیو به عنوان نوازنده‌ی عود آغاز می کند و پس از مدتی با تشکیل گروه عارف به سرپرستی حسین علیزاده و پرویز مشکاتیان در سال ۵۶ به عضویت این گروه درآمد و یک سال بعد همراه گروه عارف و شیدا، کانون فرهنگی و هنری «چاووش» را تأسیس نمودند که وی در تمام اجراها و کنسرتهای این گروه حضور داشته و در سال ۱۳۶۶ نیز همراه گروه عارف به سرپرستی پرویز مشکاتیان کنسرتهایی در کشور آلمان برگزار نمودند. فیروزی ضمن تدریس سه‌تار در کانون «چاووش» و اجرا و همکاری با گروه عارف و شیدا، در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی (وابسته به صدا و سیما) مشغول تدریس می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

فیض الاسلام، علینقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۶۴ -۱۲۸۴ ش)، عالم دینی، شارح و مصحح. در سال ۱۲۸۴، در چنین خانواده‌ای که به صفای معنوی آراسته بود، کودکی دیده به جهان گشود که سید علی نقی نامیده شد و بعدها به سید علی نقی سدهی اصفهانی آل دیباج مشهور و به فیض الاسلام موسوم گشت. لفظ سده در پسوند نامش، به زادگاهش اشاره دارد که در دوازده کیلومتری شمال غربی اصفهان است و اکنون خمینی شهر نامیده می‌شود. وی دانشمندی پرکار و پرثمر بود، و از آقا سید ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ ضیاءالدین عراقی، آقا

شیخ محمد کاظم شیرزای اجازه‌ی اجتهاد داشت و نیز صاحب اجازه‌ی روایتی از آیت‌الله حاج شیخ علی‌اکبر نهاوندی و حاج شیخ عباس محدث قمی بود. وی بیش از چهل سال پیش «نهج‌البلاغه» را به فارسی روان ترجمه و شرح کرد که این کتاب به «نهج‌البلاغه» فیض‌الاسلام مشهور است. از دیگر آثارش: ترجمه و شرح «صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه»، که در ۱۳۷۵ ق منتشر شده؛ «قرآن عظیم»، ترجمه و خلاصه تفسیر، در سه مجلد که مؤلف حدود چهارده سال وقت خود را صرف تألیف این کتاب نموده؛ «اشارات الرضویه»؛ «افاضات الغرویه فی اصول الفقهیه»، عربی؛ «چراغ راه»؛ «رهبر گمشدگان در رجعت»، ردی بر عبدالوهاب فرید.[۱]

سید علینقی مشهور به (فیض‌الاسلام) صاحب ترجمه نهج‌البلاغه که در سده از حیات سلطان دختر شیخ فاضل آقا ملا محمدصادق سدهی به دنیا آمده و تحصیلات خود را در سده و اصفهان و قم و نجف اشرف نموده و بعد رحل اقامت به تهران افکنده و تا حال تحریر در کسوت روحانیت به کار تجارت و تبلیغ دین و تألیف اشتغال و آثار گرانقدری که ذیلاً می‌نگارم از خود به یادگار گذارده است.

۱- ترجمه نهج‌البلاغه در ۶ جزء که در دو مجللد مکرر به طبع رسیده.

۲- ترجمه صحیفه سجادیه. ۳- تفسیر کلام‌اللّه مجید ۴- ترجمه صحیفه علویه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] کیهان فرهنگی (س ۲، ش ۲، ص ۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶۱۰ -۶۰۹ / ۴)، نهج‌البلاغه (مقدمه).

فیض بخش، قاسم

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۸۱ ق)، عارف. از خلفای نوربخشیه که به زیور علم و زهد و تقوی آراسته بود. بیشتر بزرگان اهل عرفان زمانش از او کسب فیض می‌کردند. وی به درخواست سلطان حسین بایقرا به خراسان رفت و بیش از اندازه مورد توجه قرار گرفت و همواره مورد احترام سلطان باقی ماند، و تا پایان عمر در کمال رفاه و آرامش زیست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دنباله‌ی جستجو در تصوف (۱۸۶)، ریحانه (۳۶۹ -۳۶۸ / ۴)، طرائق الحقائق (۳۲۲-۳۲۱ / ۲)، عالم‌آرای عباسی (۱۴۵ / ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ فیض بخش)، مجالس المؤمنین (۱۵۰ -۱۴۸/ ۲).

فیض کاشانی، محسن

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۰۹۱ -۱۰۰۷ ق)، عالم، عارف، محقق، فقیه، محدث، مفسر، حکیم متأله، متکلم، ادیب و شاعر. فیض و پدرش، ملا شاه مرتضی، و فرزندش، محمد علم‌الهدی، و برادرش، ملا عبدالغفور بن شاه مرتضی، و فرزند برادرش، ملا محمد مومن بن عبدالغفور، و برادر دیگرش، نورالدین کاشانی، و فرزند برادرش، ملا محمدهادی یک خانواده علمی جلیل را تشکیل داده‌اند. فیض در قم نشوونما

یافت. آن‌گاه به شیراز رفت و در محضر سید ماجد بحرانی علوم شرعی را آموخت و از فلیسوف بزرگ ملاصدرا، صدرالمتألهین، علوم عقلی را فراگرفت و با دختر وی ازدواج کرد. فیض از دو استادش و همچنین از شیخ بهائی و ملا محمد صالح مازندرانی و ملا محمد طاهر قمی و ملا خلیل قزوینی و شیخ محمد فرزند صاحب «معالم» حدیث روایت کرده است. علامه مجلسی و سید نعمت‌الله جزایری از وی اجازه‌ی حدیث گرفتند. گستردگی و احاطه‌ی علمی او تا بدانجاست که عده‌ای نسبت به وی، له و علیه، تعصب ورزیدند و مدح و ذمش نمودند. گرچه عده‌ای از مخالفان آن‌گاه که بر حقیقت مطلع شدند به سویش رفتند و در مقام اعتذار خطاب به او (یا محسن! قد اتاك المسیء) گفتند. فیض در تمام فنون شعری مهارت داشت و اشعار زیبایی از خود به جای گذاشت. او در کاشان درگذشت و قبر و قبه او در آنجا مشهور است. فیض در حدود یکصد و بیست اثر در فنون مختلف دارد، که از آن جملفه: «الصافی»، تفسیر قرآن کریم با احادیث، و ملخص آن به نام «الصفی»، و خلاصه‌ی «الاصفی» به نام «المصفی»؛ «الوافی»، در حمع و ترتیب احادیث کتب اربعه، با توضیح و بیان مشلکات آنها؛ «الشافی»، که خلاصه و لباب «وافی» است؛ «مفاتیح الشرایع»، تمامی مهمات احکام و مسائل دوره‌ی فقه؛ «عم الیقین فی اصول‌الدین»، و ملخص آن «المعارف»؛ «عین الیقین فی اصول الدین»؛ «الحق الیقین»؛ «خلاصه الاذکار»؛ «بشاره الشیعه»؛ «المحجه البیضاء فی احیاء الاحیاء»، در علم اخلاق، که در آن «احیاء العلوم» غزالی را مهذب کرد و مطالب حقی آن را با اخبار و احادیث معصومین (ع) تایید نمود؛ «الحقائق»، که لباب و ملخص «محجه» است؛ «نقد الاصول»؛ «نوادر الاخبار»؛ «سفینه النجاه»؛ شرح مختصر «صحیفه سجادیه»؛ «من لا یحضره التقویم»؛ «تشریح العالم»، در هئیت؛ «دیوان» شعر؛ «مثنویات»؛ «گلزار قدس»، در مراثی و قصائد و رباعیات و غزلیات.[۱]

(فیض) ملا محسن محمد بن شاه ملقب به محسن و معروف به ملا محسن فیض کاشانی از اجله‌ی علمای امامیه‌ی قرن یازدهم هجری قمری و عهد شاه عباس دوم صفوی است که در فقه و حدیث و تفسیر و حکمت و ادب و علوم عقلی و نقلی متبحر و استاد بوده است. وی در قم اقامت داشت لیکن برای تحصیل به شیراز مسافرت نموده علوم شرعی را از سید ماجد و علوم عقلی را از ملاصدرا و میرداماد دریافته و با دختر ملاصدرا نیز ازدواج کرد. آثارش متجاوز از ۱۲۰ می‌باشد و از میان آنها میتوان: مثنوی آب زلال، ابواب‌الجنان، الاستقلالیه، اصول‌العقاید، اصول‌المعارف، الامالی، انوارالحکمه، الشافی، حاشیه‌ی صحیفه‌ی سجادیه، شراب طهور، من لا یحضره التقویم، الوافی، نقدالاصول الفقهیه، نوادرالاخبار، والصافی را نام برد. وفاتش در سال ۱۰۹۱ ه.ق در کاشان اتفاق افتاد و همانجا مدفون است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] ایضاح المکنون (۷۰۱، ۶۷۹، ۶۷۴، ۶۱۳، ۵۸۹، ۵۲۱، ۵۰۸، ۴۵۶، ۴۴۲، ۴۰۰، ۳۹۸، ۳۷۹، ۳۷۸، ۲۲۵،۲۲۶، ۲۱۲، ۱۴۸، ۱۳۲، ۱۱۹، ۷۵، ۶۳، ۶۰، ۳۹، ۱۹، ۲ / ۶۰۶، ۵۵۹، ۵۴۳، ۴۳۳، ۴۰۸، ۴۱۰، ۳۶۳، ۳۳۵، ۲۹۰، ۲۸۷، ۱۸۳، ۱۴۳، ۹۳، ۹۱، ۹۰، ۵۴، ۳۲ / ۱)، بحارالانوار (۱۲۴ / ۱۰۷)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۶۰ / ۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۳۶ –۳۲۸ / ۵)، تاریخ برگزیدگان(۳۸ –۳۷)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۰۱ –۱۹۸)، تاریخ فلاسفه‌ی ایرانی (۵۵۵ –۵۵۱)، تاریخ کاشان (۲۷۸ –۲۷۷)، تذکره‌ی روز روشن (۶۴۱)، تذکره‌ی نصرآبادی (۱۵۵)، خاته مستدرك الوسایل (۲۳۶ –۲۳۵ / ۲)، دایره‌المعارف فارسی (۱۹۷۱ / ۲)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۲۵۸ –۲۵۴)، دویست سخنور (۳۱۳ –۳۱۱)، الذریعه (۲۰۵، ۹۹ –۹۸، ۷۴، ۱۴ –۱۳ / ۲۵، ۳۴۸، ۳۴۴، ۲۷۳، ۱۰۳، ۹۸ –۹۷ / ۲۴، ۳۱۷ –۳۱۶ / ۲۳، ۴۳۱، ۴۱۸، ۴۰۶، ۳۷۶، ۳۲۲، ۲۳۲۲۳۱ / ۲۲، ۳۰۳، ۲۸۰ –۲۷۹، ۲۱۰، ۱۸۷ / ۱۳۰، ۶۸ – ۶۷ / ۲۱، ۲۶۰ –۲۵۹، ۱۴۶ –۱۴۵ / ۲۰، ۲۱۰، ۱۴۳ / ۱۹، ۲۸۶، ۲۸۲ –۲۸۱، ۲۵۷، ۲۱۸، ۱۲۰ –۱۱۹، ۱۱۹، ۱۱۶ / ۱۸، ۷۵ / ۱۷، ۳۹۳، ۳۸۵، ۶۶ –۶۵ / ۱۶، ۳۷۴، ۳۲۶، ۱۲۷، ۵ / ۱۵، ۲۵۲، ۲۴۷ / ۱۴، ۳۵۹، ۴۵، ۴۴، ۱۰ –۹ / ۱۳، ۲۰۳ –۲۰۲، ۱۲۴، ۳ –۲ / ۱۲، ۲۴۵ / ۱۱، ۸۵۴– ۸۵۳، ۶۹۹ / ۹، ۲۸۲ / ۸، ۲۱۱، ۳۸، ۲۸ / ۷، ۱۴۶، ۹۰ / ۶، ۱۹۳، ۱۷۲، ۱۲۵،۱۲۶، ۸۵، ۸۲، ۱۷ –۱۶ / ۵، ۴۸۱، ۴۷۱، ۴۵۹، ۴۰۳ –۴۰۰، ۲۳۴، ۲۰۱، ۱۸۹ –۱۸۸، ۱۸۲، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۰ –۱۰۹، ۱۰۶، ۹۶ / ۴، ۱۱۶ –۱۱۵ / ۳، ۴۸۵ –۴۸۴، ۴۲۵، ۴۰۳، ۳۹۸

۳۴۹، ۳۱۲، ۲۹۳، ۲۶۱، ۲۴۴، ۲۲۳، ۲۱۲ -۲۱۱، ۱۹۸، ۱۷۹ -۱۷۸، ۱۲۴، ۳۳ / ۲، ۴۲۴، ۴۰۶، ۲۸۴، ۷۷، ۵۳، ۲۴، ۲ / ۱)، روضات الجنات (۹۷ -۷۳ / ۶)، ریاض العارفین (۲۲۶ -۲۲۵)، ریاض العلماء (۱۸۲ -۱۸۰ / ۵)، ریحانه (۳۷۹ -۳۶۹ / ۴)، شخصیت‌های نامی (۳۸۳ -۳۸۲)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۴۰۴ -۴۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۹۲ -۴۹۱ / ۱۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۸۶ -۳۸۵)، فرهنگ سخنوران (۷۲۴)، فلاسفه‌ی شیعه (۵۶۰ -۵۵۶)، فوائد الرضویه (۶۴۲ -۶۳۳)، الکنی و الالقاب (۴۲ -۳۹ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ فیض)، مجمع الفصحا (۴۹ -۴۸ / ۴)، مراقد المعارف (۴۰۵ -۴۰۴ / ۱)، مستدرک اعیان (۳۰۹ -۳۰۸ / ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۸۰۸ -۷۹۹ / ۵)، نتایج الافکار (۵۴۱)، وقایع السنین و الاعوام (۵۳۶ -۵۳۵)، هدیه الاحباب (۲۳۳).

فیض، علیرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علیرضا فیض

محل تولد : مشکین شهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب علی رضا فیض پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در ملایر و تهران در سال ۱۳۵۵ در رشته مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی شریف مشغول به تحصیل شدم و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی حدود ۷۰ واحد از این دوره را پشت سر گذاشتم. با پیروزی انقلاب و لزوم فعّالیّت در مؤسسات و نهادهای انقلاب اسلامی در نهاد مقدّس جهاد سازندگی مشغول به کار شدم و تا سال ۱۳۶۱ در این نهاد و نیز ستاد مردمی هیئت های هفت نفره واگذاری و احیاء اراضی کشاورزی فعّالیّت نمودم. تلاش برای به تصویب رساندن قانون و آیین نامه واگذاری و احیاء در اراضی از جمله فعّالیّتهای من در این دو نهاد است. در این زمان به علت علاقه مندی به علوم اسلامی وارد حوزه علمیّه قم شده و تا سال ۱۳۷۲ به سطح و پنج سال خارج و یک سال تخصصی تفسیر و علوم قرآنی مشغول بودم. در این سال از طرف سازمان تبلیغات اسلامی (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی) تا سال ۱۳۷۵ به بلغارستان اعزام و به عنوان نماینده فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مشغول تبلیغ و تدریس بودم. پس از بازگشت به عنوان مدیر مدرسه الهادی (ع) مشغول کار شدم و تا سال ۱۳۷۹ در این مدرسه و نیز برنامه ریزی تحصیلی و نیز ارزیابی تحصیلی مرکز مدیریّت حوزه علمیّه قم مشغول به کار شدم. در این مدت دوره تخصصی تفسیر و علوم قرآنی (سطح ۴) را نیز پشت سر گذاشتم. در سال ۱۳۷۹ پس از طی دوره یک ساله کارآموزی قضایی وارد قوه قضائیه شدم و اکنون به عنوان دادیار در دادسرای عمومی و انقلاب قم مشغول فعالیت می باشم. از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۹ روزانه یک یا دو درس ادبیات و فقه و اصول و اخلاق نیز تدریس نموده ام.

قابل، هادی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هادی قابل

محل تولد : تربت جام

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۴/۴/۵

زندگینامه علمی

مختصر از زندگی علمی و سیاسی آقای هادی قابل (جامی) در پنچم تیرماه ۱۳۳۴ شمسی در خانواده مذهبی و روحانی متولد شد. پدر ایشان از علمای مشهد مقدس و امام جمعه شهرستان فریمان بود. در سال ۱۳۴۹ پس از اخذ مدرک ششم ابتدایی وارد حوزه علمیه مشهد شد. دروس مقدماتی تا شرح لمعه را در مدرسه مرحوم آیت الله العظمی میلانی گذراند. سپس با هجرت به قم تحصیلات خود را در حوزه علمیه قم ادامه داد تا به درجه اجتهاد رسید. اساتید ایشان در ادبیات، حضرات آیات و حجج اسلام حجت هاشمی، رضوانی، ذاکری، اسلامی (در مشهد مقدس) و منطق، شرح نظام و منظومه، واعظی، آقا شیخ یحیی انصاری، نعیم آبادی و در اصول، شهید حاج شیخ عباس شیرازی، احمد بهشتی، دوزدوزانی، ستوده، موسوی تهرانی، سید علی محقق و در فقه، فاضل هرندی، علوی گرگانی، ستوده، دوزدوزانی، طاهری خرم آبادی و در خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام: منتظری، وحید خراسانی، فاضل لنکرانی، میرزا جواد تبریزی، موسوی اردبیلی و یوسف صانعی بوده اند. همچنین از محضر اساتید بزرگوار، مشکینی، جوادی آملی، شهید حقانی و... دروس تفسیر قرآن، اخلاق و فلسفه را فرا گرفت. از آغاز طلبگی با مبارزات روحانیت به رهبری امام خمینی (ره) آشنا شد. از سال ۱۳۵۳ که منبر و تبلیغ را آغاز کرد به بیان اندیشه های امام و مبارزانی همچون مرحوم طاقانی، آیت الله منتظری، بازرگان و شریعتی پرداخت. در خرداد سال ۱۳۵۴ در مدرسه فیضیه پس از مضروب شدن، توسط مأموران گارد دستگیر و روانه زندان اوین شد. سپس به سربازی اعزام گردید که تا سال ۱۳۶۵ ادامه یافت. پس از مراجعه مجدد به حوزه علمیه و ادامه تحصیل، مبارزات خود را با جدیت بیشتری پیگیری کرد. در زمان اوج گیری مبارزات ملت ایران در سالهای ۵۶ و ۵۷ در شهرهای قم، نایین، تربت جام، فریمان و مشهد، هم پای ملت بزرگ ایران در تمامی صحنه ها حاضر بود.

قادری، عاصم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدبن محمد باقر شریف کاشانی اصفهانی، استاد فن و تجوید و قرائت در اواخر قرن ۱۳ هجری در اصفهان بوده، و در نزد

اساتیدش فن در کاشان و اصفهان قراءات را آموخته، و قریب چهل سال در اصفهان استاد قراء این شهر بوده، و عده‌ای کثیر شاگرد تربیت نموده.

از آثارش کتاب «وجیزة التجوید» به چاپ رسیده.

کتاب مزبور را شاگرد ایشان: مرحوم میرزا عبدالغفور شمس القراء استنساخ و تصحیح نموده، و پس از قریب چهل سال از فوت او به طبع رسانیده است، و در مقدمه‌ی آن عالم جلیل مرحوم آقا شیخ محمد حسین مشکینی تقریظ نوشته‌اند.

فوت عاصم در حدود سال ۱۳۲۰ روی داده است.

در کتاب نامبرده (: ۱۸۹) گوید: سند روایت خود را از طریق «منهاج النشر فی قراءات العشر» به عاصم می‌رسانم.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

قادری، عظیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هنرمند ارجمند، عظیم قادری، به سال ۱۳۲۲ در تهران متولد شد و پس از طی مراحل تحصیلی ابتدایی، وارد هنرستان عالی موسیقی شد و در سال ۱۳۵۲ با مدرک لیسانس فارغ‌التحصیل گردید و با درجه ستوان دومی به سمت معاون دسته موزیک در ارتش مشغول خدمت شد.

پس از انقلاب به سمت فرمانده موزیک لشر ۲۱ حمزه مشغول فعالیت بود و در سال ۱۳۶۱ مسئولیت تشکیل دسته موزیک مرکز آموزش تکاوری به وی داده شد و به عنوان اولین فرمانده این واحد تا سال ۱۳۶۴ به فعالیت ادامه داد که فارغ‌التحصیلان این هنرستان هم‌اکنون در کلیه دستجات موزیک نیروهای مسلح به خدمت مشغولند.

عظیم قادری، همچنین همکاری خود را در زمینه ساختن آهنگ و سرودهای لازم، با صدا و سیمای جمهوری اسلامی ادامه داده و چندین آهنگ و سرود مانند: «پیام امید»، «بهاررهایی»، «فتح»، «بدری دیگر»، «شهید راه حق»، «قد قامت الصلواهٔ» و... جهت آن سازمان ساخته و تنظیم کرده است.

از تاریخ ۶۴/۶/۱ با درجه سرگردی به سمت رئیس موزیک نیروی زمینی منتصب و کلیه مسولیت‌های دستجات موزیک اعم از پرسنلی، لجستیکی و آموزشی را عهده‌دار گردید، در مراسم سالروز فتح خرمشهر، سال ۱۳۷۱ به سمت رهبر ارکستر بزرگ نظامی، حماسه فتح خرمشهر را با گروه نمایشی به مدت ۶ شب در تالار وحدت (رودکی) به اجرا گذاشت که این برنامه در هفته دفاع مقدس نیز به مدت هفت شب متوالی در فرهنگسرای بهمن برگزار گردید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

قاری، محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن‌لطف‌الله معروف به ملاـ شاه و ملاـ حافظ. ظاهرا از شاگردان محقق کرکی، و خود و پدرش از علما و دانایان به علوم تجوید و

قراءت می‌باشند. در سال ۹۶۳ نسخه‌ای از رساله‌ی رضاعیه‌ی استاد را استنساخ نموده ضمن مجموعه‌ی از رسائل استاد، همچنین حواشی محقق کرکی را در این سال بر کتاب شریع نوشته است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

قاری، محمد حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابن حاج میرزا محمّد مهدی قاری اصفهانی از دانایان به علم تجوید و قرائت و از خطّاطین معروف اواخر قرن سیزدهم است. یک نسخه از کتاب «تحفه حکیم مؤمن» به خطّ زیبای او در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار موجود است. در اصفهان در محلّه مسجد حکیم سکونت داشته است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

قاسم انوار، معین‌الدین، صفی‌الدین علی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۳۸ / ۸۳۷ / ۸۳۵ -۷۵۷ ق)، صوفی، عارف و شاعر، متخلص به قاسم یا قاسمی. معروف به شاه قاسم انوار. وی از خانان سادات حسینی و تبریز و از پیروان خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود. در سراب به دنیا آمد. در جوانی به تبریز برای کسب علم رفت و در حلقه‌ی مریدان شیخ صدرالدین موسی، پسر و جانشین شیخ صفی‌الدین، درآمد. قاسم انوار از او به عنوان صدر ولایت یاد می‌کند. سپس به گیلان رفت و روابط دوستانه‌ای با جانشینان شیخ زاهد گیلانی برقرار کرد. در ادامه سفرش، به خراسان رفت و در هرات مستقر شد و شهرت و مریدان بسیار یافت. در ۸۳۰ ق به تهمت سیاسی از هرات به سمرقند تبعید شد و چند سال بعد به خراسان مراجعت نمود و در قریه خرجرد جام یا به قولی در قصبه‌ی لنگر از توابع نیشابور ساکن شد و در همان جا وفات یافت. بنایی به دستور امیر علیشیر نوایی بر مزارش ساخته شده است. گفته‌اند که چهار سفر پیاده به حج رفته که دو دفعه آن پابرهنه بوده است. از آثارش: «کلیات» شامل مثنویهای: «انیس العارفین»، ۵۸۳ بیت به بحر رمل مسدس، «صد مقام» یا «مقامات العارفین» یا «مقامات السالکین» یا «تذکره الاولیاء»، در بیان مقامات و اصطلاحات صوفیه، «بیان واقعه دیدن امیر تیمور» و همچنین «غزلیات» و «مقطعات» و «ملمعات» گیلکی و ترکی و «رباعیات»؛ «رساله‌ی سؤال و جواب»؛ «رساله در بیان علم»؛ مثنوی «انیس العاشقین» یا «رساله الامانه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۱۱۱ -۱۰۹ / ۱)، از سعدی تا جامی (۷۰۸ -۶۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۶۴ -۲۵۲ / ۴)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۶۱۴ -۶۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۲ -۲۹۱)، تذکره الشعراء (۳۹۲ -۳۸۵)، حبیب السیر (۱۱ -۱۰ / ۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۴)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۲۰۶ -۲۰۰)، الذریعه (۳۳۰، ۳۰۴، ۲۴۵، ۱۲۳ -۱۲۲ / ۱۹ ،۸۶۲ -۸۶۱ / ۹ ۴۶۲، / ۲)، رشحات عین الحیات (۴۲۵-۴۱۷ / ۲)، روضات الجنات (۳۳۲ / ۱)، ریاض العارفین (۱۲۴ -۱۲۲)، ریحانه (۴۰۱ -۳۹۹ / ۴)، شخصیت‌های نامی (۳۹۲ -۳۹۱)، طرائق الحقائق (۳۲۳ ،۳۱۱ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۷۳۱ -۷۳۰)، الکنی و الالقاب (۴۷ / ۳)،

لغت‌نامه (ذیل/ قاسم انوار)، مجالس المؤمنین (۴۷ -۴۴ / ۲)، مجالس النفائس (۱۸۴ -۱۸۳ ،۷ -۶)، مرآه‌الخیال (۶۵ -۶۳)، منظومه‌های فارسی (۳۳۲ -۳۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۸۹۱ -۸۹۰ / ۴)، نتایج الافکار (۵۵۹ -۵۵۷)، نفحات الانس (۵۹۳ -۵۹۰)، هدیه الاحباب (۲۱۴)، هدیه العارفین (۷۳۱ / ۱)، هفت اقلیم (۲۱۶ -۲۱۵ / ۳)، یادگارنامه‌ی دکتر فرشیدورد (۱۵۵ -۱۴۱).

قاسملو خویی، یعقوب

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یعقوب قاسملو خویی

محل تولد : خوی

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد

زندگینامه علمی

حقیر در شهرستان خوی از توابع آذربایجان غربی متولد شدم وپس از دوران کودکی در مدرسه بابالو شهانق تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را به اتمام رساندم با توجه به اینکه در سوم راهنمایی شاگرد ممتاز شده بودم برادرانم پشنهاد دادند که در رشته ریاضی فیزیک مشغول تحصیل شوم ولی برادر بزرگم چون فنی بود و در رشته برق استاد بود به من گفت که در هنرستان شهید رجایی خوی مشغول تحصیل شوم بنده نیز حرف او را گوش دادیم و در رشته برق در هنرستان مشغول شدم و در سال ۱۳۷۴ موفق به اخذ دیپلم فنی شدم با توجه به اینکه برادرم در سال ۱۳۶۴ به فیض شهادت نایل شده بود و مادر مرحومه ام همیشه به من می گفت که تو باید راه برادرت را ادامه بدهی این فرمایش او همیش در ذهنم بود وهنوز هم هست. باعث شد که ما جذب حوزه علمیه بشویم ابتدا تا پایه ششم در حوزه علمیه تبریز مشغول تحصیل شدیم از اساتید بنده در تبریز می توانم حجه الاسلام والمسلمین پور محمدی و حجه الاسلام وثوقی را نام ببرم که هردو آدمهای اخلاقی و ملایی بودند. سپس در سال ۱۳۷۷ وارد حوزه علمیه قم شدم و همزمان در دانشگاه مفید مشغول تحصیل در رشته فلسفه محض شدم و دانشگاه از محضر اساتیدی همچون حجج الاسلام دیوانی، انتظام، کاملان و ادیب بهره های فراوانی بردم و در رسائل و مکاسب از محضر استاد بزرگوار حجه الاسلام ولمسلمین محمد باقری شاهرودی بهره بردم و کفایه را نیز از محضر آیت الله اعتمادی بهره بردم سپس در سال ۱۳۸۵ به قصد تبلیغ در وزارت دفاع مشغول شدم همزمان در درس خارج فقه حضرت آیت الله خامنه ای و در خارج اصول حضرت آیت الله شاهرودی به مدت دو سال استفاده های معنوی و علمی بردیم و با توجه به اتمام ماموریت در وزارت دفاع به قم باز گشتم و به امر تبلیغ و تالیف و تحصیل مشغول هستم اینجانب دارای تالیفات زیر می باشم. ۱. دین و آزادی ۲. طبیب عاشقان (خاطرات و اشعار علامه طباطبایی) ۳. فروغ دانایی (خاطرات علامه جعفری) ۴. خلاصه الغدیر ۵. گامی به سوی تدوین منشور وحدت اسلامی ۶. مقاله در زمینه اشعار علامه طباطبایی در کتاب مرزبان وحی چاپ د فتر تبلیغات اسلامی.

قاسمی تونی، قاسم

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به قاسمی. چون در آتشدان حمام روزگار می‌گذراند به تونی مشهور شد. او از خلق بریده و به حق پیوسته بود. با صاحب منصبان نشست و برخاست نداشت و در بند نام و شهرت نبود. از اوست.

بازم به جعد زلف تو دل پای بند شد

مرغ هوا به دام اسیر کمند شد

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۳۰۴)، تذکره‌ی روز روشن (۶۴۸)، تذکره الشعراء (۵۱۰ -۵۰۹)، الذریعه (۸۶۵ / ۹)، فرهنگ سخنوران (۷۳۳).

قاسمی، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین قاسمی

محل تولد : کاشان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب حسین قاسمی متولد شهرستان کاشان، پس از گذراندن تحصیلات کلاسیک در سال ۱۳۶۳ وارد حوزه علمیه مرحوم آیت الله یثربی در کاشان شدم و پس از طی مقدمات و سطوح ابتدائی حوزه در سال ۱۳۶۷ وارد حوزه علمیه قم شدم و از آن زمان تاکنون سطوح مختلف حوزوی را گذرانده و اکنون در مقطع خارجی سطح مشغول به تحصیل هستم. البته در کنار دروس حوزوی در زمینه‌های فلسفی و کلامی مطالعاتی در رشته و دارم و در ضمن تألیفاتی نیز در هر دو حوزه فقهی و فلسفی داشته‌ام.

قاسمی، علی محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی محمد قاسمی

محل تولد : نیک آباد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۳/۱/۱

زندگینامه علمی

حدود سال ۱۳۵۰ وارد حوزه علمیه قم شدم قستمی از دوره سطح را در مدرسه مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی و قسمتی دیگر را بطور آزاد در محضر اساتید بزرگواری همچون آیت الله ستوده، آیت الله اعتمادی، آیت الله پایانی و آیت الله فاضل گذارندم پس از پیروزی انقلاب و اتمام تقریبی سطح از درس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام، وحید خراسانی و تبریزی بیشترین استفاده را کردم و قبل از آن از محضر آیات عظام آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله جوادی آملی نیز بهره مند شدم، کنار درسهای فقه و اصول و همزمان با شروع درس خارج دوره آموزشی مؤسسه در راه حق و بنیاد فرهنگی باقر العلوم را با موفقیت گذراندم (بین سالهای ۶۸-۶۱) و در بنیاد باقر العلوم، در کنار برنامه آموزشی شروع به کارهای تحقیقاتی بطور دسته جمعی نمودیم. در کنار کارهای تحقیقاتی و همزمان با گذراندن دوره آموزشی کارشناسی ارشد موفق به اخذ کارشناسی ارشد از مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) شدم. خدای متعال توفیق داد که بیش از ۱۵ سال در مدرسه عترت (ع) مشغول تدریس اصول و کلام شدم که هم اکنون نیز ادامه دارد و از سال ۷۷ تا کنون نیز در مؤسسه امام خمینی (ره) قبل از آن در مؤسسه در راه حق و گاهی در برخی مؤسسات همانند جامعهٔ الزهرا، مرکز جهانی علوم اسلامی و... اشتغال به تدریس دروس معارف و تفسیر موضوعی قرآن دارم. حدود پنج سال است که عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی (ره) مشغول تدریسم. و در ساعاتی که فراغتی باشد مشغول تهیه معجم موضوعی معاد و توحید هستم.

قاسمی، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، شیمیدان. در تهران از دانشسرای عالی در رشته‌ی شیمی فارغ‌التحصیل شد. سپس به فرانسه عزیمت نمود و در دانشگاه برد و به تکمیل تحصیلات پرداخت. آثار وی: «شیمی»، سال سوم متوسطه؛ «شیمی تحلیلی»؛ «شیمی صنعتی»؛ «شیمی عمومی»؛ «صنایع شمیی معدنی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۲۲۸، ۲۱۹۹، ۲۱۹۸، ۲۱۹۴ / ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱۴۶ -۱۴۵/ ۶).

قاضی القضاه همدانی اسدآبادی، ابوالحسن، ابوالحسین عبدالجبار

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۱۵ / ۴۱۴ ق)، عالم امامی، قاضی، متکلم، مفسر، فقیه شافعی و اصولی معتزلی. وی شیخ معتزلیان در روزگار خود بود و آنان وی را به لقب قاضی القضات ملقب ساخته بودند. از علی بن ابراهیم بن سلمه قطان قزوینی و از عبدالله بن جعفر بن فارس اصفهانی در اصفهان استماع حدیث کرد و همچنین از زیبر بن عبدالواحد اسدآبادی حفاظ و عبدالرحمن بن حمدان حدیث شنید. در بازگشت از حج به بغداد رفت و در آن جا حدیث گفت. ابوالقاسم تنوخی و حسن بن علی صیمری فقیه و ابویوسف عبدالسلام قزوینی مفسر و جماعتی دیگر از وی حدیث شنیدند. او از استادان سیدرضی و با یک واسطه از مشایخ روایت خطیب بغدادی است. مناظره‌ی شیخ مفید با او در موضوع حدیث غدیر و اصحاب جمل مشهور است که در پایان مفید را به جای خود بر مسند نشاند و گفت حقا که تو مفیدی. او به دعوت صاحب بن عباد و وزیر از بغداد به ری آمد و به تدریس مشغول شد و همچنین عهده‌دار مقام قضاوت ری و تمام توابع آن بود و در همان جا نیز درگذشت. مصنفات بسیاری در مذهب اعتزال بدو منسوب است و گویند که هزاران ورق بوده است. از آثار وی: «تنزیه القرآن عن المطاعن»؛ «علم الکیمیا»؛ «العمده فی اصول الفقه»؛ «تفسیر القرآن»؛ «دلائل النبوه»؛ «امال» یا «الامالی»، در حدیث؛«طبقات المعتزله»؛ «المجتبی فی القراآت».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۴۷ / ۴)، انساب سمعانی (۱۳۷ -۱۳۶ / ۱)، ایضاح المکنون (۴۳۰ / ۲ ،۴۷۸، ۳۲۹ / ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۴۹، ۲۷۹ / ۱)، تاریخ بغداد (۱۱۵ -۱۱۳ / ۱۱)،روضات الجنات (۱۸ -۱۶ / ۵)، ریحانه (۴۱۶ -۴۱۵ / ۴)، سیر النبلاء (۲۴۵ - ۲۴۴ / ۱۷)، شذرات الذهب (۲۰۳ -۲۰۲ / ۳)، العبر (۲۲۹ / ۲)، الکامل (۳۱۵ / ۷)، کشف الظنون (۱۱۰۷)، الکنی و الالقاب (۵۳ / ۳)، لسان المیزان (۲۱۳ -۲۱۱ / ۴)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالجبار)، معجم المؤلفین (۷۹ -۷۸ / ۵)، الوافی بالوفیات (۳۴ -۳۱/ ۱۸)، هدیه العارفین (۴۹۹ -۴۹۸ / ۱).

قاضی رئیس نسوی، ابوعمرو، ابوعمر محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۷۸ -۳۷۸ ق)، قاضی، فقیه، محدث، مفسر، مدرس، مفتی، ادیب و شاعر. در نسای خراسان به دنیا آمد و در آنجا نشوونما یافت، و از قاضی حسن دامانی نسوی فقه آموخت. سپس به عراق و مصر و شام و مکه مسافرت کرد و تحصیل علم نمود و از ابو بکر حیری و ابواسحاق اسفراینی در نیشابور و ابوذر هروی در مکه و ابن‌نظیف در مصر و ابوالحسن علی بن موسی سمسار در دمشق و ابومعمر اسماعیلی در گرکان حدیث شنید.او مجالس املای حدیث برپا کرد و درباره‌ی احادیث سخن گفت.ابوعبدالله فراوی و عبدالمنعم قشیری و دیگران از وی روایت کردند. وی مورد اعتماد سلجوقیان بود و در رسالت‌های مهم از وی استفاده می‌کردند. امیر طغرل بیگ او را به دارالخلافه‌ی بغداد فرستاد و وی از جانب ملک‌شاه سلجوقی مأموریت یافت تا دختر خلیفه را خواستگاری کند. القائم بامرالله او را عهده‌دار امر قضاوت خوارزم کرد و به وی لقب أقضی القضات بخشید. اهل خوارزم از وی حدیث روایت کرده‌اند. او دارای آثاری در زمینه‌ی «فقه» و «تفسیر» بود. وی در ادبیات نیز مهارت داشت و شعر می‌گفت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۶۴ / ۷)، سیر النبلاء (۴۷۸ -۴۷۷ / ۱۸)، طبقات المفسرین الداوودی (۱۸۱ -۱۷۸ / ۲).

قاضی زاده، کاظم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کاظم قاضی زاده

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

تحصیلات دبستان و دبیرستان را به سرعت طی کرد و در سال ۱۳۵۶ (۱۶ سالگی) به دانشگاه و در رشته فیزیک مشغول تحصیل شد. همراه با انقلاب فرهنگی به حوزه علمیه قم آمد دروس سطح را نیز در حدود شش سال فرا گرفت و ازسال ۱۳۶۶ به درس خارج اساتید حوزه حاضر شد. وی تا سال ۱۳۸۰ (به مدت ۱۵ سال) از دروس خارج حوزه بهره برد. اهم اساتید وی به ترتیب استفاده زمانی بیشتر عبارتند از: آیت الله تبریزی، آیت الله سید کاظم حائری، آیت الله منتظری، آیت الله سید محمود هاشمی، آیت الله جوادی آملی (در تفسیر)، آیت الله سید موسی شبیری، آیت الله محمد فاضل لنکرانی و آیت الله وحید خراسانی. گرچه وی اقدامی جهت اخذ مدرک رسمی از حوزه علمیه نکرده است اما در امتحان کتبی و شفاهی مجلس خبرگان در سال ۱۳۷۷ که در سطح تایید تجربی در اجتهاد داوطلبان شرکت و در نامزدی مجلس خبرگان رهبری برگزار می شد شرکت کرده و با درجه عالی موفق به قبولی در امتحانات مربوطه شد. وی درسال ۱۳۷۱ همزمان با تحصیلات فردی در دوره کارشناسی ارشد تربیت مدرس قم تحصیل کرد و با ادامه آن در مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث در این رشته نیز موفق به اتمام شد. اهم فعالیتهای علمی وی تدریس در حوزه و دانشگاه بوده است. از سال ۱۳۶۰ تدریس حوزوی را با تدریس ادبیات و منطق شروع کرد و در ادامه با تدریس فقه و اصول ادامه داد. در آغاز مدارس رضویه و رسالت محل تدریس وی بود ولی در سطوح عالی حوزه در مدرسه آیت الله گلپایگانی، مسجد امام زین العابدین و مدرسه آیت الله بروجردی مشغول به تدریس بوده و هست. هم اکنون پنج سال است که به تدریس خارج فقه اشتغال دارد. از سال ۱۳۸۰ نیز تدریس در دانشگاه را آغاز کرد و هم اکنون در مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد به تدریس تفسیر و علوم قرآن، حدیث و رجال نیز اشتغال دارد.

قاضی سعید، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۱۰۳ -۱۰۴۹ ق)، حکیم، ادیب، عارف، مفسر، محدث، محقق، قاضی و عالم امامی. معروف به قاضی سعید و ملا سعید قمی و ملقب به حکیم کوچک. از دانشمندان بزرگ شیعه و از مفاخر حدیث و حکمت و عرفان و ادبیات بود. وی از شاگردان ملا محسن

فیض کاشانی و ملاـ عبدالرزاق لاـهیجی و ملاـ رجبعلی تبریزی بود. او بسیار مورد توجه و تجلیل شاه‌عباس دوم و درباریانش بود. مدتی عهده‌دار منصب قضاوت قم بود و این خود حاکی از تبحر وی در شرعیات می‌باشد. در قم درگذشت. از آثار وی: شرحی بر کتاب «توحید» صدوق، در چند مجلد؛ «اسرار الصنایع»، در صناعات خمسه‌ی قیاسیه منطقیه: شعر، خطابه، برهان، جدل و مغالطه که از «صناعیه» میرفندرسکی الهام گرفته است؛ «شرح حدیث بساط»، که در ۱۰۹۹ ق، در اصفهان، از تألیف آن فراغت یافت؛ رساله‌ی «کلید بهشت» در اشتراک لفظی اسماءالله، به فارسی؛ حاشیه بر «اثولوجیا»ی ارسطو؛ حاشیه «شرح اشارات خواجه»؛ «الاربعون حدیثا»، شرح چهل حدیث در معارف که سراسر تحقیقات علمی است؛ رساله‌ی «الاربعونیات لکشف الأنوار القدسیات»، چهل رساله، در چهل باب از معارف که هر یک از آنها را به اسمی خاص نامیده است، رساله اول «روح الصلاه»، که آن را به استادش ملا محسن فیض کاشانی اهداء نموده و دیگری «حقیقه الصلاه» و دیگری «فوائد رضویه» و دیگری «الحدیقه الوردیه و السوانح المعراجیه» و...

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۴۴ / ۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۴۰ –۳۳۶ / ۵)، الذریعه (۱۳۲ / ۱۸ ،۳۴۱ –۳۴۰ / ۱۶ ،۱۵۴ –۱۵۳ / ۱۳ ،۴۹ / ۷ ،۳۹۱ ،۱۱۱ ،۱۲ / ۶ ،۴۷۹ / ۴ ،۵۱ / ۲ ،۴۳۷ –۴۳۶ ،۴۱۸ –۴۱۷ / ۱)، روضات الجنات (۱۲ –۱۰ / ۴)، ریاض العلماء (۲۸۵ –۲۸۴ / ۲)، ریحانه (۴۱۳ –۴۱۲ / ۴ ،۵۹ / ۲)، الکنی و الالقاب (۵۲ / ۳)، معجم المؤلفین (۳۸ / ۱۰).

قاضی یزدی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، عالم امامی و مفسر. احتمالاـ وی از سادات و به هر حال از بزرگان علمای امامیه قرن یازدهم هجری است. لقب اصلی او قاضی است. از آثار وی: شرح «آیات الاحکام»، به فارسی موسوم به «تفسیر قطب شاهی» که تفسیر پانصد آیه احکام قرآنی است که به نام سلطان محمد قطب شاه تالیف شده است؛ تفسیر آیه «و جزاء سیئه سیئه مثلفها»؛ شح حدیث «ان اللّٰه لا یجمع امتی علی ضلاله»؛ رساله‌ای در «الجمع بین قول النبی (ص): ما عرفناک حق معرفتک، و قول امیرالمومنین (ع): ما شککت فی الحق منذ رایته، و لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۳۰/۷)، الذریعه (۱۳۴/۵ ،۳۰۲ –۳۰۱ /۴)، ریحانه (۱۷۴ –۱۷۳ /۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۵۵/۱۱).

قاضی، علی آقا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج سید علی آقا قاضی فرزند حاج سید حسین قاضی است. ایشان در سیزدهم ماه ذی الحجهٔ الحرام سال ۱۲۸۲هـ.ق. از بطن دختر حاج میرزا محسن قاضی، در تبریز متولد شد و او را علی نام نهادند، بعد از بلوغ و رشد به تحصیل علوم ادبیه و دینیه مشغول گردید و مدتی در نزد پدر بزرگوار خود و میرزا موسی تبریزی و میرزا محمد علی قراچه داغی درس خواند.

در ایشان، سید حسین قاضی، انسانی بزرگ و وارسته بود که از شاگردان برجسته آیت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی بود و از ایشان اجازه اجتهاد داشت.

درباره ایشان گفته اند زمانی که قصد داشت سامرا را ترک کند و به زادگاه خویش تبریز باز گردد استادش میرزای شیرازی به وی فرمود در شبانه روز یک ساعت را برای خودت بگذار.

یک سال بعد چند نفر از تجار تبریز به سامرا مشرف می شوند و با آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی ملاقات می کنند؛ وقتی ایشان احوال شاگرد خویش را جویا می شود، می گویند:

« یک ساعتی که شما نصیحت فرموده اید، تمام اوقات ایشان را گرفته، و در شب و روز با خدای خود مراوده دارند. » تحصیلات سید علی قاضی از همان ابتدای جوانی تحصیلات خود را نزد پدر بزرگوار سید حسین قاضی و میرزا موسوی تبریزی و میرزا محمد علی قراچه داغی آغاز کرد.

پدرش به علم تفسیر علاقه و رغبت خاص و ید طولایی داشته است، چنانکه سید علی آقا خودش تصریح کرده که تفسیر کشاف را خدمت پدرش خوانده است. همچنین ایشان ادبیات عربی و فارسی را پیش شاعر نامی و دانشمند معروف میرزا محمد تقی تبریزی معروف به «حجهٔ الاسلام» و متخلص به « نیر» خوانده و از ایشان اشعار زیادی به فارسی و عربی نقل می کرد و شعر طنز ایشان را که هزار بیت بود از بر کرده بود و می خواند.

ایشان در سال ۱۳۰۸هـق. در سن ۲۶ سالگی به نجف اشرف مشرف شد و تا آخر عمر آن جا را موطن اصلی خویش قرار داد.

آیت الله سید علی آقا قاضی از زمانی که وارد نجف اشرف شد، دیگر از آنجا به هیچ عنوان خارج نشد مگر یک بار برای زیارت مشهد مقدس حدود سال ۱۳۳۰هـ ق به ایران سفر کرد و بعد از زیارت به طهران بازگشت و مدت کوتاهی در شهرری در جوار شاه عبدالعظیم اقامت گزید. اساتید

ایشان در نجف نزد مرحوم فاضل شرابیانی، شیخ محمد حسن مامقانی، شیخ فتح الله شریعت، آخوند خراسانی، عارف کامل حاج امامقلی نخجوانی و حاجی میرزا حسین خلیلی درس خواند و مخصوصاً از بهترین شاگردان این استاد اخیر به شمار می آمد که در خدمت وی تهذیب اخلاق را تحصیل کرد.

آقازاده سید علی آقا قاضی نقل می کند:

« ... میرزا علی آقا قاضی بسیار از استادش میرزا حسین خلیلی یاد می کرد و او را به نیکی نام می برد و من ندیدم کسی مثل این استادش او را در شگفتی اندازد و هر وقت نام این استاد نزدش برده می شد به او حالت بهت و سکوت دست می داد و غرق تأملات و تفکرات می شد! »

ایشان از سن نوجوانی تحت تربیت والد گرامی، آقا سید حسین قاضی بود و جوهره حرکت و سلوک ایشان از پدر بزرگوارشان می باشد و بعد از آن که به نجف اشرف مشرف شدند، نزد آیت الله شیخ محمد بهاری و آیت الله سید احمد کربلایی معروف به واحد العین و به کسب مکارم اخلاقی و عرفانی پرداخت و این دو نیز از مبرزترین شاگردان ملاحسینقلی همدانی(ره) بودند.

درباره ملاحسینقلی همدانی حکایات های بس شگفت آوری نقل شده، که گویای عظمت، روح بلند و نفوذ معنوی ایشان می باشد. او با عشق و همت بی نظیر زمان زیادی از عمرش را به تربیت مستعدین سپری کرد تا این که توانست ۳۰۰ نفر را تربیت کند که هر یک از آنها یکی از اولیای الهی شدند، مانند شیخ محمد بهاری، مرحوم سید احمد کربلایی، مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و ... .

سلسه اساتید ملاحسینقلی همدانی به حاج سید علی شوشتری و سپس به شخصی به نام ملاقلی جولا می رسد.

آقا سید علی قاضی در عراق به خدمت جمعی از اکابر اولیاء رسید و از آن جمله سالهایی چند در تحت تربیت مرحوم آقا سید

احمد کربلایی معروف به واحدالعین، قرار گرفت و از صحبت آن بزرگوار به درجات اولیاء أبرار ارتقاء گزید، چندان که در تهذیب اخلاق شاگردان و مریدان و ملازمان چندی را تربیت کرد.

آقا سید علی آقای قاضی درباره این استادش می فرماید:

« شبی از شبها را به مسجد سهله می گذارنیدم- زاده الله شرفاً- به تنهایی به نیمه شب یکی در آمد و به مقام ابراهیم علیه السلام مقام کرد و از پی فریضه صبح در سجده شد تا طلوع خورشید. آنگاه برفتم و دیدم عین الانسان و الانسان العین آقا سید احمد کربلایی بکاء است، و از شدت گریه، خاک سجده گاه گل کرده است! و صبح برفت و در حجره نشست و چنان می خندید که صدای او به بیرون مسجد می رسید. »

آیت الله شیخ علی سعادت پرور نقل می کند:

« وقتی مرحوم آقا سید علی قاضی جوانی بیش نبود، پدر مرحومش آقا سید حسین قاضی که خود از دست پروردگان مرحوم عارف کامل حاج امامقلی نخجوانی بود به آقای قاضی سفارش کرده بود که هر روز به محضر استاد مشرف شده و چند ساعتی در محضرش بنشیند، اگر صحبت و کلامی شد که بهره گیرد و گرنه به صورت و هیئت استاد نظاره نماید. در آن روزها، مرض وبا در نجف غوغا می کرد، فرزندان مرحوم آقا امامقلی نخجوانی یکی پس از دیگری در اثر مرض وبا رحلت می کردند و ایشان بدون هیچ ناراحتی و انزجار قلبی به شکرگزاری مشغول بود. وقتی از وی علت این عمل را جویا شدند فرمود:

قباله های زمین را دیده اید که وقتی کسی صاحب یکی از آنها شد، هر کاری که دلش خواست با زمین اش انجام می دهد؛ حالا هم خدای سبحان صاحب و مالک اصلی این فرزندان و همه چیز من است و هر کاری که بخواهد با آنان انجام می دهد و کسی را حق سوال و اعتراض نیست! » درجه اجتهاد

پس از اقامت در نجف اشرف، تحصیلات حوزوی خود را نزد اساتیدی از جمله فاضل شربیانی، شیخ محمد مامقانی، شیخ فتح الله شریعت، آخوند خراسانی و... ادامه دادند و سرانجام کوشش های خستگی ناپذیر مرحوم آیت الله قاضی در راه کسب علم، کمال و دانش، در سن ۲۷ سالگی به ثمر نشست و این جوان بلند همت در عنفوان جوانی به درجه اجتهاد رسید. جامعیت علمی

آقا سید هاشم حداد از شاگردان ایشان می فرمود:

« مرحوم آقا (قاضی) یک عالمی بود که از جهت فقاهت بی نظیر بود. از جهت فهم روایت و حدیث بی نظیر بود. از جهت تفسیر و علوم قرآنی بی نظیر بود. از جهت ادبیات عرب و لغت و فصاحت بی نظیر بود، حتی از جهت تجوید و قرائت قرآن. و در مجالس فاتحه ای که احیاناً حضور پیدا می نمود، کمتر قاری قرآن بود که جرأت خواندن در حضور وی را داشته باشد، چرا که اشکالهای تجویدی و نحوه قرائتشان را می گفت... »

آیت الله خسروشاهی از علامه طباطبائی نقل می کردند که:

کتابهای معقول را خواندم ولی وقتی خدمت سید علی آقا قاضی رسیدم فهمیدم که یک کلمه هم نفهمیدم!

مرحوم قاضی در لغت عرب بی نظیر بود، گویند: چهل هزار لغت از حفظ داشت. و شعر عربی را چنان می سرود که اعراب تشخیص نمی دادند سراینده این شعر عجمی(غیر عرب) است. روزی در بین مذاکرات، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالله مامقانی(ره) به ایشان می گوید:

من آن قدر در لغت و شعر عرب تسلط دارم که اگر شخص غیر عرب، شعری عربی بسراید من می فهمم که سراینده عجم است، اگرچه آن شعر در اعلی درجه از فصاحت و بلاغت باشد. مرحوم قاضی یکی از قصائد عربی را که سراینده اش عرب بود شروع به خواندن می کند و در بین آن قصیده، از خود چند شعر بالبداهه اضافه می کند و سپس به ایشان می گوید: کدام یک از اینها را غیر عرب سروده است؟ و ایشان نتوانستند تشخیص دهند.

مرحوم قاضی در تفسیر قرآن کریم و معانی آن ید طولائی داشت و علامه طهرانی از قول مرحوم استاد علامه طباطبائی می فرمودند: « این سبک تفسیر آیه به آیه را مرحوم قاضی به ما تعلیم دادند و ما در تفسیر {المیزان}، از مسیر و روش ایشان پیروی می کنیم. ایشان در فهم معانی روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام ذهن بسیار باز و روشنی داشتند و ما طریقه فهم احادیث را که « فقه الحدیث» گویند از ایشان آموخته ایم. » شاگردان

آیت الله قاضی طی سه دوره، اخلاق و عرفان اسلامی را با کلام نافذ و عمل صالح خویش تدریس فرمودند و در هر دوره شاگردانی پرورش دادند که هر کدام از بزرگان وادی عرفان و اخلاق محسوب می شوند؛ و البته فقط نام تعدادی از آن ها بر ما معلوم است و این که ایشان در حقیقت چه کسانی را تا قله های بلند عرفان و معنویت بالا کشیده و از شراب گوارای معرفت بر کامشان ریختند، برای ما بصورت کامل و دقیق آشکار نیست. اما به تعدادی از آن ها که مبرز و شناخته شده هستند، اشاره می کنیم:

آیت الله شیخ محمد تقی آملی(ره)

آیت الله سید محمد حسین طباطبائی(ره)

آیت الله سید محمد حسن طباطبایی(ره)

آیت الله محمد تقی بهجت فومنی(حفظه الله)

آیت الله سید عباس کاشانی(حفظه الله)

آیت الله سید عبد الکریم کشمیری(ره)

آیت الله شهید سید عبدالحسین دستغیب(ره)

آیت الله علی اکبر مرندی(ره)

آیت الله سید حسن مصطفوی تبریزی

آیت الله علی محمد بروجردی(ره)

آیت الله نجابت شیرازی(ره)

آیت الله سید محمد حسینی همدانی

آیت الله سید حسن مسقطی(ره)

آیت الله سید هاشم رضوی کشمیری(ره)

حاج سید هاشم حداد(ره)

و ... در پی محبوب

ایشان از جوانی به دنبال تزکیه و تهذیب نفس و کسب معنویت و معارف بلند اسلام بود و در این راه چهل سال صبر و مجاهده کرد و چهل سال درد طلب و عشق، آرام و قرار و خواب و خوراک را از وی ربوده بود.

ضمیر الهی اش او را به عالم قدس می خواند و او که قصد کوی جانان را در سر دارد، می خواهد به هر نحو شده از این خاکدان طبیعت به عالم نور و ملکوت پا گذارد.

می داند که جانب عشق عظیم است و نباید به راحتی از دستش بدهد و فرو بگذاردش، برای همین چهل سال است که مشغول مجاهده است.

چهل سال است که آداب عبودیت می آموزد و هنوز معشوق به حضور خود راهش نداده است!

خود ایشان می گوید:

« نزد هر کس احتمال می دادم از او چیزی بفهمم، می نشستم اگر مطلبی را می فهمیدم، که خود خدا نعمت داده بود و اگر نمی

فهمیدم دیگر به آن شخص مراجعه نمی کردم. » تقیّد تام به آداب شرع

برای همین آن قـدر خود را به ضوابـط و آداب شـرع و رعایت مسـتحبات و ترک مکروهات ملزم ساخته بود تا امری از محبوب فرو نماند و آن قدر بر آن اصـرار می کند که به حسب طاقت بشـری هیچ مستحبی از او فوت نمی شود تا آن جا که بعضی از مخالفان و معاندان می گویند:

« قاضی که این قدر خود را مقیّد به آداب کرده شخصی ریایی و خودنماست. »

و عده ای دیگر هم با وجود مخالفت باز نمی توانند تحسینش نکنند.

یکی از مخالفین ایشان می گوید:

« من سـفر بسـیار کردم، با بزرگان عالم اسـلام محشور بوده ام و از احوال بسـیاری از آنان بالمشاهده آگاهم اما حقیقتاً هیچ کس را همانند قاضی تا بدین حد مقید به آداب شرع ندیده ام. »

خود ایشان می گوید:

« چون بیست سـال تمـام چشـمم را کنترل کرده بودم، چشم ترس برای من آمـده بود، چنـان که هر وقت می خواست نامحرمی وارد شود از دو دقیقه قبل خود به خود چشم هایم بسته می شد و خداوند به من منت گذاشت که چشم من بی اختیار روی هم می آمد و آن مشقت از من رفته بود. »

و ایشان نا امید نمی شود، می داند که طلب حقیقی جدا از مطلوب نیست زیرا که شنیده است:

« اذا تقرب الیّ شبراً تقربت الیه ذراعاً:

و هرگاه به اندازه یک وجب به من نزدیک شود به اندازه زراعی به او نزدیک شوم.»

این قـدم ها بایـد برداشـته شود و آن نزدیکی بایـد حاصل گردد تا زمانی که عاشق به معشوق برسـد و پرده ها کامل برداشـته شود و وصال صورت گیرد و البته معلوم است که معشوق خود در همه جا پیشقدم و مشتاق تر است.

« او نیز اطمینان دارد که باز نشدن در روحانیت، نه از ناحیه بی التفاتی معشوق است بلکه اگر در، بی موقع باز شود صد در صد خام از کار در آید! »

و بعدها آیت الله قاضی که خود چهل سال پشت در مانده، و صادق بودن خود را در آن عشق و محبت به محبوب و معبود ازل ثابت کرده، درس استقامت و صبوری را به شاگردانش هم می آموزد و چنین می گوید:

« اگر به جستجوی آب زمین را کندی، نباید خسته و ناامید شوی، اگر وقتش باشد به آب می رسی، وگرنه ناامید مشو که بالاخره به آب می رسی و حتی آ برایت فوران می کند. »

آیت الله نجابت از قول ایشان می گوید:

« چهل سال است دم از پروردگار عالم زدم. چند مرتبه خواسـتند مرا بکشـند، آیت الله سـید ابوالحسن اصـفهانی نگذاشت و خدا هم کمکم کرد! در این مـدت نه خـوابی دیـدم، نه مکاشـفه ای، نه رفیقی، نه همـدردی، چهـل سـال است که در را می کـوبم و خـبری نیست. » صبر و استقامت چهل ساله

بیت زیر از اشعار ایشان می باشد:

و لا تکن کمثل من ان فتح الباب خرج

والزم و کن کمثل من ان فتح الباب ولج

اگر دری باز شـد، تو بیشتر اسـتقامت به خرج بده؛ بگو خدایا! افزونش کن؛ باید در عبودیت اسـتقامت ورزید، یعنی صـبور شد؛ اگر خواسـتند بکشـندش، بگوید من از خدا دست بر نمی دارم؛ اگر نان و آبش را قطع کردند، استقامت کند، و حتی اگر دنیا جمع شود

و بگویند بیا صرفنظر کن بگوید صرفنظر نمی کنم.

و آیت الله قاضی به این زودی ها خسته نمی شود.

و می گوید:

« هر چه بادا باد، در بحر جنون پا می زنم، امشب کشفی نصیبم شد شد، نشد نشد، امشب خوابی دیدم دیدم، ندیدم ندیدم، من کشف نمی خواهم تمام این مدت چهل سال آن هم برای زرق و برق و کشف و کرامتی چند، نه! من معرفت خودش را می خواهم، من خودش را می خواهم. »

اسم اعظم را استقامت بر وحدانیت خدای جل و علا می داند و می گوید:

« اگر شخص در طلب، استقامت پیدا کرد، اسم اعظم در روح او جا پیدا می کند و آن وقت لایق اسرار ربوبی می گردد. »

و خود چون استقامت دارد، سرانجام صدای فرشتگان را می شنود که:

« ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائکه الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنه التی کنتم توعدون:

آنان که گفتند پروردگار ما الله است و بر این ایمان پایدار ماندند، فرشتگان بر آن ها نازل شوند که دیگر هیچ ترسی و حزن و اندوهی نداشته باشید و شما را به همان بهشتی که وعده دادند بشارت باد. سوره فصلت آیه ۳۰ ». فتح باب

آیت الله قاضی همیشه نماز مغرب و عشاء را، در حرمین شرفین امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام به جا می آورد، و چون به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می رسد، با خود می اندیشد که تا به حال در مدت این چهل سال هیچ چیز از عالم معنا برایم ظهور نکرده، هر چه دارم به عنایت خدا و به برکت ثبات است.

در راه سیّد ترک زبانی که دیوانه است، به طرف او می دود و می گوید؛ سیّد علی، سیّد علی، امروز مرجع اولیاء در تمام دنیا حضرت ابوالفضل علیه السلام هستند، و او آن قدر سر در گریبان است که متوجه نمی شود آن سید چه می گوید! به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می رود. اذن دخول و زیارت و نماز زیارت می خواند و می خواهد که مشغول نماز مغرب شود.

آیت الله نجابت می گوید:

« تکبیره الاحرام را که می گوید، می بیند که وضع در اطراف حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام به طور کلی عوض می شود، آن گونه که نه چشمی تا به حال دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است. قرائت را کمی نگه می دارد تا وضع تخفیف یابد و بعد دوباره نماز را ادامه می دهد، مستحبات را کم می کند و نماز را سریع تر از همیشه به پایان می رساند. به حرم امام حسین علیه السلام نمی رود و به دنبال جایی خلوت به خانه رفته و برای این که با اهل منزل هم برخورد نکند به پشت بام می رود. آن جا دراز می کشد و دوباره آن حال می آید و بیشتر می ماند. تا اهل منزل سینی چای را می آورد، آن حال می رود. نماز عشاء را می خواند و دوباره آن وضع بر می گردد؛ چیزی که تا به حال حتی به گفته خودش یک ذره اش را هم ندیده است و حالا که دیده نه می تواند در بدن بماند و نه می تواند بیرون بیاید. دوباره که شام را می آورند، آن حال قطع می شود و نیمه شب دوباره بر می گردد و مدت بیشتری طول می کشد. »

آری و بالاخره درهای آسمان برایش گشوده و فتح باب می شود.

می گوید:

« آن چه را می خواستم، تماماً بدست آوردم و امام حسین علیه السلام در را به رویم گشود. ابن فارض یک قصیده تائیه برای استادش گفته؛ من هم یک قصیده تائیه برای امام حسین علیه السلام گفته ام نمره یک! که کار مرا ایشان درست کرد و در غیب را به نحو اتم برایم باز کرد. »

« او در اثر طلب حقیقی و استقامت به خانه که نه، به خود صاحبخانه رسیده است و یار او را به درون خانه راه داده؛ او از حصار

تنگ دنیا که خیال و سرابی بیش نبوده و حقیقی نـدارد، گذشـته و به عالم روح و مجردات پیوسـته است و چون فهمیده که از عالم خیال چیزی نصیبش نمی شود، باب خیال برایش بسته می شود. »

آیت الله نجابت نقل می کند:

دفعه اولی که ما آیت الله قاضـی را دیدیم، خیلی با ما گرم گرفتند و ما را تحویل گرفتند. در اثر این التفات زیاد، من زبانم باز شد و گفتم: آقا این وضع اهل معرفت به خیال است یا به حقیقت؟ ناگهان ایشان چشمهایش درشت شد و گفت:

« ای فرزندم من چهل سال است با حضرت حق هستم و دم از او می زنم این پندار و خیال است؟! » رحلت

به هر حال، میرزا علی آقا قاضـی پس از سالها تدریس معارف بلند اسـلامی و تربیت شاگردان الهی، در روز دوشنبه چهارم ماه ربیع المولود سال ۱۳۶۶ مطابق هفتم بهمن ماه در نجف اشرف وفات کرد و در وادی الاسلام نزد پدر خود دفن شد.

مدت عمر شریف ایشان هشتاد و سه سال و دو ماه و بیست و یک روز بوده است.

ایشان در سال های آخر عمر عطش و بی تابی، جسم و روحش را با هم می سوزاند و او مرتب آب می خواهد و می گوید:

« در سینه ام آتش است ساکت نمی شود. »

و دائم با خود تکرار می کند:

گفت من مستسقی ام آبم کشد

گر چه می دانم که هم آبم کشد

طبیبش به وی می گوید:

« آقا من طبیب شما هستم، به شما می گویم در این ماه رمضان روزی ۳-۲ لیوان آب بخورید. »

و او که می داند این آب آن آتش را خاموش نمی کند تا آخر روزه هایش را کامل می گیرد و می گوید:

« رها کن تا که چون ماهی گدازان غمش باشم »

لحظات احتضار سخت ترین لحظات برای زمین و زیباترین لحظات برای عارف است.

آیت الله کشمیری می فرمودند:

هنگام احتضار، خودش با اشاره به بدن خود می فرمود:

« این دارد می رود. »

و هنگام غسل مشاهده شد که صورتش باز و لبانش خندان بود.

باز آیت الله کشمیری فرمودند:

« بعد از وفاتش خواسـتم بفهمم مقام ایشان چقدر است، در رؤیا دیدم از قبر آقای قاضی تا به آسمان نور کشیده شده است، فهمیدم خیلی مقام والایی دارد. »

سید عبدالحسین قاضی نوه ایشان جریان شب رحلت آقای قاضی را این طور بیان می کند:

« ایشان مـدتی بیمار بودنـد. یک شب به پـدرم که در آن زمان ۲۰ ساله بودنـد می گوینـد که امشب نخواب و بیدار باش. پدرم هم متوجه نمی شود که جریان چیست.

ایشـان نقـل می کنـد که ساعتی از نیمه شب آقای قاضـی او را صـدا می زننـد و رو به قبله دراز می کشـند و می گوینـد من در حال مرگ هستم و به او سفارش می کنند که همسر و بچه های دیگرشان را بیدار نکند و تا صبح بالای سرشان بنشیند و قرآن بخواند.

پدرم می گوید علی رغم این که اگر کسی بداند که پدش در حال مرگ است و هیچ نگوید، سخت است، اما من این موضوع را با کمال آرامش پذیرفتم و به کسی هیچ نگفتم و پیش او نشستم.

آقای قاضـی به من فرمودند که دارم راحت می شوم و این راحتی از طرف پاهایم شروع شده و به طرف بالا می آید. سپس فرمودند فقط قلبم درد می کند بعد فرمودند که رویم را بپوشان، من هم روی صورتشان را پوشاندم و ایشان از دنیا رفتند.

من بـدون هیـچ دغـدغه و اضـطراب تا صـبح پیش ایشان نشسـتم و قرآن خوانـدم تا آن که هنگام اذان صـبح شد و خانواده آمدند و پرسـیدند که جریان چیست و من هم گفتم که پـدر فوت شـده است و فریاد و سـر و سـر و صـدا از اهل خانه بلنـد شد و در آن لحظه تازه متوجه تصرف او شدم و فهمیدم چه اتفاقی افتاده است و از مرگ پدرم بسیار متأثر شدم. »

او که عمری با عشق و سر سپردگی به مولایش امام حسین علیه السلام سر کرده، غریب نیست اگر حضرتش، کریمانه، خود کسی را سراغش بفرسـتد تـا کارهای دفن و کفن او را بجا آورد. آقا یحیی هرگز آقای قاضـی را نمی شـناخته ولی از طرف امام حسـین علیه السلام در حالت خواب یا مکاشفه برای این امر مأموریت پیدا می کند و تمام کارهای کفن و دفن ایشان را انجام می دهد.

آیت الله بهجت می فرمودند:

« شب قبل از وفات آقای قاضی، کسی خواب دیده بود که تابوتی را می برند که رویش نوشته شده بود « توفی ولیّ الله » فردا دیدند آقای قاضی وفات کرده است. » تناثر نجوم در رحلت ایشان

مرحوم علامه آقا سید عبدالعزیز طباطبائی یزدی نقل نمود که از استادم مرحوم آیت الله العظمی خوئی شنیدم که فرمود:

« در ایام وفات استاد اخلاق آقا سید علی قاضی تبریزی تناثر نجوم رخ داد و این به جهت رفعت مقام آن مرحوم بود.

مرحوم طباطبائی یزدی نقل کرد که ما گفتیم: این اصـلاً محال است که سـتاره ها به خاطر کسـی ریزش کننـد و سـقوط نماینـد ولی اسـتادمان آقای خوئی تأکید نمود، شـما انکار کنید من که خودم این واقعه شگفت انگیز را با چشمان خود دیدم و نمی توانم چیزی را که در پیش من یقینی است، انکار نمایم. »

قاضی‌زاده کرهرودی، علاءالدین عبدالخالق

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم و یـازدهم ق)، عـالم امامی، متکلم، محقق، صوفی و شاعر. معروف به قاضـی‌زاده یا قاضـی علای کرهرودی. نسـبت وی به کروهرود از روسـتاهای مابین همـدان و اصـفهان می‌رسـد. وی از شاگردان شـیخ بهائی و مدتی عهده‌دار منصب قضاوت قم بود. در مجلس شاه‌عبـاس اول (۱۰۳۸ -۹۹۶ ق) بـا قاضـی‌زاده‌ی خـوارزمی منـاظره کرد و کتـابی در همین بـاب به خـواست شاه‌عبـاس اول نوشت. از آثـارش: «الامـامه»، کتـابی بزرک در مبحث امـامت؛ «التحفه الشـاهیه»، به فارسـی، مشـتمل بر منـاظرات وی؛ «الاعتقـادیه»؛ حاشیه بر «اثبات الواجب» جلال‌الدین دوانی؛ حاشیه بر «الشرح الجدید للتجرید»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۴۵۸ / ۷)، تحفه‌ی سامی (۸۴)، روضات الجنات (۳۷۶ -۳۷۵ / ۱)، الذریعه (۸۷۱ / ۹، ۱۱۵ -۱۱۴، ۱۱ / ۶ ،۴۴۴ -۴۴۳ / ۳، ۳۲۸، ۲۲۸ / ۲)، ریـاض العلماء (۹۱ / ۳)، ریحانه (۴۱۱ / ۴)، طبقات اعلام الشـیعه (قرن ۴۵۶ / ۱۱)، کشف الظنون (۸۴۲)، الکنی و الالقاب (۵۰ -۴۹ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی‌زاده گرهرودی)، هدیه الاحباب (۲۱۵).

قانون هراتی، قاسم

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، نوازنده. وی نخست در هرات می‌زیست و چون در نواختن قانون مهارت داشت، به قاسم قانونی شهرت یافت. سلطان ابراهیم میرزا صفوی که به موسیقی علاقه فراوان داشت این هنرمند را از هرات نزد خود طلبید و او را از ترس عموی خود شاه‌طهماسب که پادشاهی متعصب بود مخفی نگاه داشت و در پنهان، از او موسیقی آموخت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۲۱ -۳۲۰، ۳۱۹، ۲۴۰ -۲۳۹ / ۱)، تاریخ هنرهای ملی (۸۶۶ / ۲)، عالم‌آرای عباسی (۲۰۹ / ۱).

قانونی، جلال

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

همان طور که قبلاً اشاره شد، خانواده‌ی قانونی از یک پشتوانه غنی علمی، فرهنگی و هنری بخصوص موسیقی برخوردار بودند و بعد از زنده‌یاد رحیم قانونی، جلال قانونی فرزند وی کار نوازندگی قانون را به عهده گرفت و به حق جای خالی پدر را پر کرد و تمام آهنگ‌های محلی استان فارس را نواخت و چنان با مهارت و استادانه این کار را انجام داد که هنوز خاطره‌ی آن از گوش هنردوستان و علاقمندان موسیقی محو نگردیده است.

جلال قانونی، چند برنامه در رادیو تهران (ایران) مثل پدر خود اجرا کرد ولی خیلی زود به شیراز مراجعت کرد و زیاد در تهران نماند. جلال و پدرش رحیم خدمات ذیقیمتی به موسیقی ایران کردند و ساز قانون را که از زمان باربد و نکیسا مهجور و تقریباً گمنام و ناشناخته مانده بود، دوباره احیاء کردند.

فصل دوم

نوازندگان: پیانو- ارگ

(تو ۱۲۸۵ ش)، موسیقیدان. در شیراز به دنیا آمد و قانون را نزد پدر خود که او را اولین نوازنده‌ی قانون در ایران می‌دانند- فراگرفت و چنان در این امر مهارت یافت که او را بعد از پدر، دومین نوازنده قانون در ایران می‌شناسند و او با مهارت تمام، آهنگهای محلی استان فارس را با این ساز نواخت. چندی نیز در تهران در برنامه رادیو تهران (ایران) برنامه اجرا کرد، ولی خیلی زود به شیراز بازگشت و تا پایان عمر در آن شهر به سر برد. اکبر صدیف از شاگردان اوست.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۵۲۴ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۹۳ / ۱)، مردان موسیقی (۱۹۹، ۹۰ / ۴، ۹۲ -۹۱ / ۲).

قانونی، رحیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رحیم قانونی، حدود نود سال پیش در شیراز، شهر علم و ادب، شهر سخنوران نامی و بزرگ متولد گردید. خانواده‌ی وی، اکثراً

خود مردمانی هنرمند، هنردوست، اهل علم و ادب و شعر بودند و نسل به نسل این ودیعه‌ی بزرگ الهی را به ارث برده بودند و رحیم هم از این نعمت عظمی بی‌بهره نماند.

رحیم تحت تعلیم خانواده‌ی هنرمند و هنرپرور خود، سال‌های کودکی را سپری کرد و در این دوران با نواختن تار آشنایی کامل پیدا کرد.

وی بیش از هفده سال از سنش نگذشته بود که راهی کشورهای ترکیه و از آنجا روانه سوریه و لبنان شد و در این ممالک به فراگیری فن نواختن «قانون» روی آورد و با آشنایی با یکی از استادان نوازنده‌ی این ساز توانست از وجود وی بهره‌ور و نواختن ساز «قانون» را به خوبی بیاموزد و خود در عوض نواختن «تار» را به ایشان آموخت.

رحیم قانونی، بیش از هفت سال نزد این استاد فن نواختن «قانون» را فراگرفت و با ابتکارات شخص خود که در نواختن این ساز به کار می‌گرفت توانست با «قانون» تمام دستگاههای موسیقی ایرانی و گوشه‌های آن را به خوبی بنوازد.

رحیم قانونی بنا به دعوت رادیو، بارها برنامه‌های متعددی را در تهران اجرا کرد و با ساز خود، صدای خوب عطاءاللّه زاهد هنرمند ارزنده‌ی تئاتر و سینما را همراهی کرد. وی به واسطه‌ی سرماخوردگی سختی که در یکی از این سفرهایی که به تهران کرده بود عارضش گردید، متأسفانه در تاریخ هجدهم فروردین ماه ۱۳۳۳ دار فانی را وداع گفت، خداوند رحمت کند او را.

(۱۳۳۳ / ۱۳۲۴ -۱۲۵۴ ش)، موسیقیدان. وی در شیراز و در خانواده‌ای کلیمی و هنردوست به دنیا آمد. در پانزده سالگی به همراه پدر به بیروت و سوریه و مصر سفر کرد و در سفری هشت ساله، نواختن قانون را فراگرفت و در بازگشت، این ساز را با خود به ایران آورد و خیلی زود شهرت یافت. رحیم قانونی چند برنامه در رادیو تهران اجرا کرد و شاگردانی چند نیز از تعالیم او بهره‌مند شدند که از بین آنان، فرزندش جلال، از همه پراستعدادتر بود.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۵۲۴ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۹۳ -۱۹۱ / ۱)، مردان موسیقی (۹۰ -۸۹ / ۴، ۹۱ - ۹۰ / ۲).

قاینی خراسانی، ابوطالب

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۳۰- شهادت ح ۱۲۹۳ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، رجالی، متکلم و مصنف. در قائن به دنیا آمد. مقدمات و علوم اولیه را همراه ملا محمد حسن قاینی نزد علمای قاین فراگرفت. آن‌گاه به مشهد رفت و از محضر استادانی چون آیت‌الله سید محمد رضوی، معروف به قصیر خراسانی، و آیت‌الله شیخ محمد رحیم بروجردی استفاده برد و به اخذ اجازه‌ی اجتهاد و افتاء از سوی آنان نائل آمد. سپس به حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان رفت، و با ملا حمزه قاینی در بحث حجه‌الاسلام حاج محمد حسن کرباسی شرکت کرد. پس از چندی از فرزندش، آیت‌الله شیخ ابراهیم کرباسی کاخکی، اجازه‌ی اجتهاد و لقب مصباح الشریعه گرفت. آن‌گاه به نجف رفت و از محضر فقیه مشهور شیخ محسن خنفر بهره برد و تقریرات درس او را نوشت و مدتها در ملازمت آن استاد بود و از وی نیز اجازه‌ی اجتهاد گرفت. پس از آن به قائن بازگشت و مرجع خاص و عام گردید و در ضمن انجام امور شرعی مردم و تدریس در حوزه‌ی علمیه‌ی قائن، به تصنیف کتب باارزشی همت گماشت. آیت‌الله شیخ محمد باقر گازاری (قاینی) بیرجندی و ملا محمد بن ملاـ عبدالحسین قاینی و نجف بن علی‌اکبر بیرجند و محمد حسین قاینی کاخکی از شاگردان او بودند. وی هنگامی که به حج مشرف شد در کراچی پاکستان توسط افراد امیر علم‌خان، حاکم قاین، به شهادت رسید و همان جا به خاک سپرده شد. از آثارش:

«الدره الباهره»، در توحید؛ «الدره»، در معارف خسمه؛ «ینابیع الولایه»، رساله‌ای در احکام ولایت قانونی و اقسام آن؛ «الکواکب السبعه» یا «سبعه‌ی سیاره»، در هفت مساله اصولی؛ «فوائد الغرویه»، در درایه و رجال؛ «ماحی الضلاله و الغوایه»، در رد کتاب «شمس الهدایه و قالع الضلاله» خان ملاخان، معروف به ملا شمس مفتی هرات؛ «الدروس»، تقریرات درس استادش شیخ خنفر؛ «المکاسب»؛ «مناسک الحج»؛ «رساله فی صلاه المسافر»؛ «السؤال و الجواب»، به فارسی و عربی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۶۴ / ۲)، بزرگان قائن (۹۱ -۷۳)، بهارستان آیتی (۲۸۲ -۲۸۱)، الذریعه (۲۹۱ -۲۹۰ / ۲۵ ،۲۵۴ - ۲۵۳ ،۱۵۰ / ۲۲ ،۲۸۸ / ۲۰ ،۱۸ -۱۷ / ۱۹ ،۸۳ / ۱۵ ،۲۴۲ / ۱۲ ،۱۴۴ ،۹۰ ،۸۸/ ۸)، ریحانه (۴۲۸ / ۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۲- ۴۰ / ۱۳)، فوائد الرضویه (۴۱۸)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۳۳ -۱۳۲ / ۶)، معجم المؤلفین (۲۹ / ۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱۸۳ -۱۸۲ / ۱).

قاینی، ابوالقاسم جنید

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۴۷ -۴۶۶ ق)، محدث، فقیه و صوفی. پدرش محمد بن علی قاینی از بزرگان علم و دانش و یکی از معدود محدثانی است که به خوبی و دانش زیاد شهرت داشته است. وی شیخ صوفیه بود. ایام تحصیل را در اصفهان به سر برد، سپس ساکن هرات شد. در طلب حدیث سفرهای بسیار نمود. از حسن بن اسحاق تونی، در قاین، و از ابوبکر بن ماجه و سلیمان حافظ، در اصفهان، و از ابوالفضل محمد بن احمد عارف و دیگران، در طبس، و از محمد بن علی عمیری و نجیب بن میمون، در هرات، و از ابوالمظفر منصور بن محمد سمعانی، در مرو، حدیث شنید و از وی فقه آموخت. پدر جنید، محمد بن علی، بر محمد بن منصور سمعانی سمت استادی داشت، و ابوسعد عبدالکریم بن محمد بن منصور سمعانی از شاگردان جنید بود. وی همچین از سعد مهینی فقه آموخت. ابن‌ناصر و ابن‌عساکر و ابوالمعمر مبارک بن احمد انصاری و ابوبکر مبارک بن کامل خفاف و سعید بن موفق نیشابوری و حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه‌الله و به گفته‌ی ذهبی، زنکی مروزی و ابوروح هروی و عبدالرحیم سمعانی از وی حدیث شنیدند. در هرات درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۴۳۷ / ۴)، بزرگان قائن (۱۱۰)، سیر النبلاء (۲۷۳ -۲۷۲ / ۲۰)، الوافی بالوفیات (۲۰۴ -۲۰۳ / ۱۱).

قاینی، ابوشریف محمد

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۳۹ ق)، عالم امامی، فقیه، محدث، مفسر، مدرس، متکلم، فیلسوف و خوشنویس.چون در مناظرات علمی کسی را یارای سخن گفتن با او نبود به سلطان‌العلماء مشهور شد. در چهارده سالگی به تحصیل روی آورد. دوران تحصیلات عالیه خود را در اصفهان به پایان رساند. در حوزه‌ی علمیه‌ی قاین، به تدریس فقه و فلسفه می‌پرداخت و گاه به نقاط دیگر جهت مباحثات علمی سفر

می‌کرد، که سفر ۱۱۱۵ ق او به هرات و مباحثه او با علمای اهل سنت از آن جمله است. سرانجام در ماه رمضان درگذشت و (بماه رمضان) ماده تاریخش گشت. سلطان محمد پدر قطب‌الدین قاینی عالم ریاضی است. از آثارش: «تهذیب الامه»، تفسیر مفصلی بر قرآن؛ «تطهیر الائمه (ع)»؛ «الامامه»؛ «رساله فی الوجود»، شامل مباحث و فوائد فلسفی درباره‌ی وجود؛ «ام الوسائل فی ام المسائل»، تفسیر سوره‌ی حمد و برگرفته از تفسیر مفصل، به زبان عربی؛ حاشیه بر «الشرح الجدید للتجرید»؛ کتابت «ضیاء القلوب»، در حدیث، به خط نستعلیق.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزگان قائن (۵۳۷ -۵۳۱)، الذریعه (۳۶ / ۲۵، ۱۱۶ -۱۱۵ / ۶، ۳۲۷ -۳۲۶ / ۲)، ریحانه (۶۰ -۵۹ / ۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۱۷ -۳۱۶ / ۱۲).

قاینی، زین‌العابدین

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۳۱ ق)، عالم امامی، فقیه، محدث، مدرس، زاهد و نویسنده. وی از مراجع تقلید شهر قاین و از مدرسان مشهور حوزه‌ی علمیه‌ی آنجا بود. وی از محضر سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، استفاده نمود. محمد حسن قائنی از شاگردان او بود. وی با میر سید محمد قاینی از علمای قاین همعصر و با وی مراوده داشت. در روستای درخش درگذشت و در همان جا دفن شد. از آثار وی: «مصباح النجاه» یا «اصول‌الدین»، به فارسی که نگارنده در آن وعده کرده که بخش دوم را در فروع دین بنگارد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان قائن (۱۹۵ -۱۹۴)، الذریعه (۱۸۸ / ۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۹۴ / ۱۳).

قدمی، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از خوانندگان نسل نو که موسیقی سنتی ایران را ارج می‌گذارد، محمدعلی قدمی است که در سرزمین کرمانشاه دیده به جهان گشود. محمدعلی قدمی صدای خوش و رسای خود را از پدر به ارث برده و از همان سنین طفولیت به موسیقی عشق می‌ورزید و هرگاه که در محضر اساتید محلی قسمتی از آواز ایرانی را اجرا می‌کرد، مورد تشویق و تقدیر ایشان قرار می‌گرفت.

وی در سال ۱۳۴۶ تواسنت در رشته آواز، مقام اول را در استان کرمانشاه کسب کمند و با راهنمایی بزرگان موسیقی آن دیار، پس از تحصیلات متوسطه به تهران آمد و به محضر شادروان استاد محمود کریمی راه یافت و استاد او را به گرمی پذیرفت. محمدعلی قدمی، در زمینه موسیقی سنتی، ردیف آواز در هنرستان ملی موسیقی و مرکز حفظ و اشاعه موسیقی تحصیلات هنری وموسیقی را به پایان برد، و پس از تأیید زنده‌یاد استاد کریمی اخذ دیپلم شایستگی در رشته آواز، کار خوانندگی را به طور رسمی با صدا و سیما آغاز کرد. وی آهنگ‌های مختلفی را اجرا نمود که در زمان خود، از شهرت نسبتا خوبی برخوردار گردیدند.

محمدعلی قدمی، تنها به کار خوانندگی اکتفا نکرد، در کنار کار خوانندگی به کسب تجربیاتی در زمینه ملودی‌سازی هم پرداخت

و توانست استعداد خود را نشان دهد و مورد توجه و راهنمایی اعضای شورای عالی موسیقی قرار گیرد و آهنگ «جنگ» را که همگان با آن آشنایی دارند ساخت و اجرا نمود. او طرحی برای موسیقی سنتی ردیف آوازی از نظر اجرا و ترکیب آوازها و گوشه‌ها و به کارگیری آن‌ها برای حالت‌های مختلفت نوشت و پس از بررسی شادروان استاد محمود کریمی و مطالعه‌ای طرح از طرف ایشان از او خواسته شد تا تجربیات خود را در اختیار داشجویان هنر قرار دهد که در این زمینه هم فعالیت‌های زیادی انجام داد.

وی با همت و مساعدت‌های حاج‌آقا ایوبی و دکتر عباسی کاری بر کاست تهیه و آماده عرضه کرد که آهنگساز و سرپرست موسیقی آن حسین فرهادپور و تکنوازان استاد جلیل شهناز (تار)، استاد حسن ناهید (نی) و محمود فرهمند بافی (ضرب) می‌باشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

قراب سرخسی هروی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(بعد از ۴۱۴ -۳۳۰ ق)، حافظ، محدث، فقیه، زاهد، مقری و ادیب. وی برادر ابویعقوب اسحاق قراب است. از منصور بن عباس و ابوبکر اسماعیلی و ابواحمد بن غطریفی و ابوعمر بن حمدان و ابواحمد حاکم و مخلد بن جعفر باقرحی و بشر بن احمد اسفراینی و علی بن عیسی عاصمی و همطبقه‌ی آنان حدیث شنید. در بغداد نزد امام عبدالعزیز دارکی فقه آموخت. ابوعطا عبدالاعلی بن عبدالواحد ملیحی و شیخ‌الاسلام عبدالله بن محمد انصاری و دیگران از وی حدیث شنیده‌اند. وی در بسیاری از علوم همچون قرائت و حدیث و فقه و معانی قرآن و ادب پیشرو و سردسته زاهدان و متألهان بود. از آثارش: «درجات التائبین و مقامات الصدیقین»؛ «الکافی فی علم القرآن»، در قراآت سبع، در چندین مجلد؛ «الجمع بین الصحیحین»، جمع بین «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم؛ کتابی در «مناقب الامام الشافعی»؛ «الشافی» در قراآت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیر النبلاء (۳۸۱ -۳۷۹ / ۱۷)، کشف الظنون (۱۸۳۹، ۱۳۷۹، ۱۰۲۳، ۷۴۵، ۵۹۹)، معجم المؤلفین (۲۵۶ / ۲)، هدیه العارفین (۲۰۹ / ۱).

قراب سرخسی هروی، ابویعقوب اسحاق

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۲۹ -۳۵۲ ق)، حافظ، محدث، مورخ، فقیه، زاهد و مصنف. محدث هرات بود. ابونضر فامی گوید که وی بیش از هزار و دویست استاد داشته است. وی از عباس بن فضل نضرویی و جد مادری‌اش، محمد بن عمر بن حفصویه، و ابوالفضل محمد بن عبدالله سیاری و عبدالله بن احمدن بن حمویه سرخسی و زاهر بن احمد سرخسی فقیه و خلیل بن احمد سجزی و حسین شماخی صفار و ابومنصور محمد بن عبدالله بزاز حدیث شنید.شیخ الاسلام عبدالله انصاری هروی و ابوالفضل احمد بن ابی‌عاصم صیدلانی و حسین بن محمد بن مت و اهل هرات از وی حدیث روایت کردند. خواجه عبدالله انصاری در «جرح و تعدیل» به او احتجاج کرده است. از آثارش:

«الوفیات» یا «تاریخ السنین» در «وفیات العلماء» از قرن اول تا ۴۲۹ ق، در دو مجلد؛ «نسیم المهج»؛ کتاب «الأنس و السلوه»؛ «شمائل العباد»؛ «الرمی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۸۵ / ۱)، الاعلام بوفیات الاعلام (۲۸۸ / ۱). انساب سمعانی (۶۳۸ / ۴)،ایضاح المکنون (۵۳ / ۲)، تذکره الحفاظ (۱۱۰۲ -۱۱۰۰ / ۳)، سیر النبلاء (۵۷۲ -۵۷۰ / ۱۷)، شذرات الذهب (۲۴۴ / ۳)، طبقات الحفاظ (۴۲۴)، العبر (۲۶۱ / ۲)، کشف الظنون (۱۰۵۹)، العبر (۲۶۱ / ۲)، معجم المؤلفین (۲۲۸ / ۲)، الوافی بالوفیات (۳۹۴ / ۸)، هدیه العارفین (۲۰۰ / ۱).

قراب فاریا، قاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم سید زین‌العابدین معروف به قراب از خوانندگان به نام و بزرگ زمان قاجاریه (دوران ناصری) بود. فرزند وی سید حسین نیز از صدایی خوب و رسا بهره‌مند بود و بعدها صاحب فرزندانی به نامهای: محمود، احمد، مصطفی، قاسم، محمد، اصغر و دختری به نام منصوره گردید که همگی از صدایی خوش و ارثی برخوردار بودند ولی در میان ایشان از سایرین قاسم، مصطفی، محمد و احمد در موسیقی ایران کار کردند و سهمی در آن دارند.

برادر کوچکتر قاسم، مصطفی کارمند وزارت دارایی بود و از شاگردان بسیار خوب حسین تهرانی بود و در نواختن تنبک موفق بود. مدتها در ارکسترهای مختلف رادیو، نوازنده‌ی تنبک بود و در حدود سالهای ۵۱ و ۵۲ وفات یافت. احمد برادر دیگر قاسم هم به نواختن تنبک آشنا و در خواندن آوازهای ضربی هم دستی داشت. ولی بعد از قاسم، محمد هم از داشتن صوت خوش برخوردار بود و هم ضرب را به خوبی می‌نواخت و در سالهای حدود ۲۹ و ۳۰ با رادیو همکاری داشت و یکی دو بار هم در برنامه‌های صبح جمعه رادیو برنامه‌هایی اجرا کرد و در خواندن آوازهای ضربی سنگین و نشاطآور تبحر داشت.

قاسم قراب، از همان کودکی به دنبال پدر می‌رفت و هر زمان بنا به مناسبتی خوانندگی می‌کرد و گوشه‌ها و ردیفهای آواز ایرانی را از پدر فرامی‌گرفت و در واقع استاد اولیه‌ی وی پدرش سید حسین بوده ولی پس از چندی به هنرستان عالی موسیقی می‌رود و مدتی افتخار شاگردی حسین‌خان سنجری نصیبش می‌گردد و در کلاسهای شبانه‌ی این هنرستان، علاوه بر فراگیری و تکمیل گوشه‌ها و ردیفهای آواز، در قسمت نت‌خوانی سلفژ هم کار کرد.

قاسم قراب، اولین کنسرت خود را در سینما تهران به سال ۱۳۱۷ با همکاری و همراهی پدرش برپا کرد که با موفقیت کم‌نظیری در آن دوران روبرو گشت. وی از سال ۱۳۲۱ همکاری خود را با رادیو تهران آغاز کرد و شب اول اجرای برنامه با همکاری و تار عبدالحسین خان شهنازی، به مدت ۲۰ دقیقه در دستگاه «شوشتری منصوری» اجرا کرد و پس از چندی نام مستعار «فاریا» را برای خود برگزید و از آن به بعد به نام فاریا در برنامه‌های رادیو شرکت می‌جست. وی در دوران فعالیتهای هنری خود در رادیو، همراه با ارکسترهای مختلف ترانه‌های زیادی اجرا کرد که بسیاری از آنها، ترانه‌هایی موفق و جالب بودند.

فاریا، تعصب فراوانی نسبت به موسیقی سنتی ایران دارد و می‌گوید: «برخلاف اظهار نظر تنی چند بی‌اطلاع و مغرض که موسیقی ایرانی را غم‌انگیز می‌دانند؛ باید بگویم این موسیقی غم‌انگیز که نیست، بلکه بسیار شاد هم می‌باشد، زیرا نوازندگان و خوانندگان آن باید قادر باشند که حق مطلب را ادا نمایند. موسیقی ایرانی هم جزئی از فرهنگ پربار ما ملت است که باید مثل فرهنگ و ادبیاتمان، این فرهنگ صوتی را حفظ و در احیای آن کوشا باشیم و به همین دلیل هم، من فقط در موسیقی سنتی ایران فعالیت

کردم».

فاریا در سال ۱۲۹۸ در شهر کاشان دیده به جهان گشوده و در سال ۱۳۲۳ ازدواج کرده که ثمره‌ی این ازدواج ۴ فرزند ۲ پسر به نامهای: عبداللّه و امیر و ۲ دختر به اسامی: مهشید و شهره می‌باشند که همگی یا موسیقی آشنا و صدای خوش و خوب را از پدر و مادرشان به ارث برده‌اند. خانم فاریا که خود از شاگردان خوب و با استعداد استادان: اسماعیل مهرتاش و ابراهیم منصوری بوده، از صدای خوش برخوردار و فرزندان خود را در موسیقی ایرانی راهنما می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

قراب کاشی، زین‌العابدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

قراب، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، خواننده از خوانندگان معروف بعد از مشروطیت بود که ضرب هم می‌گرفت. پدرش، سید زین‌العابدین قراب کاشی، از خواننده‌های دربار ناصری بود و در تعزیه‌های تکیه دولت نقش مهمی داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۷۸)، تاریخ موسیقی (۶۷۱، ۵۷۷ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۹۵ -۹۴ / ۱)، مردان موسیقی (۱۷۵ / ۱).

قراب، قاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۹۸ ش)، خواننده. در کاشان به دنیا آمد و در خانواده‌ای اهل موسیقی و آواز پرورش یافت. پدربزرگ و پدرش، هر دو از خوانندگان بنام زمان خود بودند و قاسم اولین دانستیهای خود را در گوشه‌ها و ردیفهای آواز ایرانی از پدر فراگرفت و پس از چندی به هنرستان عالی موسیقی رفت و نزد حسین‌خان سنجری شاگردی کرد. علاوه بر آن نت‌خوانی و سلفژ را نیز آموخت و تار نیز می‌نواخت. وی اولین کنسرت خود را با همراهی پدرش در ۱۳۱۷ ش اجرا کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. پس از آن فعالیت خود را با رادیو ادامه داد. چندی نیز با اسم مستعار فاریا به فعالیت هنری می‌پرداخت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۷۱ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۹۵ -۹۴ / ۱)، مردان موسیقی (۱۷۱ -۱۷۰ / ۱).

قربان‌خان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

قربانعلی، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود قربانعلی، به سال ۱۳۲۵ در شهرستان خوش آب و هوا، میان مردم صنعتکار و هنرمندپرور بروجرد متولد شد و پرورش یافت. وی حدود پانزده سال از سنش نگذشته بود که برای خود فلوتی ساخت و با آن آهنگ‌های محلی زادگاه خود را تمرین و برای خود می‌نواخت و برای آن‌که مزاحمش نشوند به قبرستان دور دست شهر می‌رفت و ساعت‌ها در خلوت برای دل خود فلوت می‌نواخت به طوری که هر وقت وی را می‌خواستند پیدا کنند باید به سر قبرستان می‌رفتند و خیلی دور دست‌ها در پشت سنگ قبری که وی مخفی شده بود و فقط صدای فلوت او می‌آمد محمود را می‌یافتند.

علاقه بی‌حد محمود قربانعلی به موسیقی موجب شد تا وی در سن ۲۰ سالگی به تهران بیاید، (چون امکاناتی جهت فراگیری و پیشرفت در این هنر دران شهرستان بسیار کم بود) و در سال ۱۳۵۱ که در خیابان سلسبیل در یک مغازه نجاری فرنگی کار که بیشتر دکور و کارهای ظریف می‌ساختند و به آلمان صادر می‌شد با استاد ابراهیم قنبری آشنا گردید و استاد وی را به کارگاه وزارت فرهنگ و هنر دعوت کرد و وی از آن زمان به مدت ۴ سال زیر نظر استاد راز و رمز سازسازی را فراگرفت و پس از این مدت با راهنمایی‌های مکرر استاد قنبری شروع به ساختن «تار» کرد.

دلسوزی‌های استاد بزرگی چون: ابراهیم قنبری و ذوق و استعداد خودش، دست به دست هم دادند تا سازهای وی جزو بهترین‌ها قرار گیرد. محمود قربانعلی در این کارگاه سازهای گوناگون دیگری نیز ساخته و می‌سازد ولی بیشتر فعالیتش روی «تار» می‌باشد. وی هم اکنون دارای مدرک درجه دو هنری می‌باشد که معادل فوق لیسانس هنری است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

قربانی، علی اصغر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی اصغر قربانی ده برزوئی

محل تولد : ده برزو

شهرت : قربانی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

در تاریخ اوّل فروردین سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار هجری شمسی با سواد قرآنی و خواندن و نوشتن وارد حوزه علمیّه شدم؛ مدرسه فولاد در تربت حیدریه، صرف میر و شرح المثله را در محضر استاد شیخ حسن کلّه (قده) فرا گرفتم. کتابهای: ملامحسن، هدایه، قطرالندی و نحو را از محضر مرحوم آقای بحر آموختم. خط را از هنر شیخ محمود هروی بهره بردم. سیوطی، مغنی، مختصر، منطق (حاشیه ملاعبدالله) و اندکی از اصول فقه مظهر و لمعه را از محضر استاد فرزانه مرحوم صدر الدین ربانی فرا گرفتم. در ضمن، کلاس پنجم ابتدایی را به صورت شبانه آزاد همزمان خواندم. در سال ۵۷ حدود پنج ماهی زندان وکیل اندر مشهد زندانی شده و در آنجا از محضر برخی اساتید، مانند جناب آقای جواد منصوری مقداری از مسایل سیاسی و اقتصادی را آموختم. در سال پنجاه وهشت که به قم آمدم ادامه اصول مظفر را از محضر استاد مصطفی محقق داماد (جلد اول را)و استاد مرحوم عمّانی (جلد دوم) را فرا گرفته و ادامه درس لمعه را هم از محضر سرورانی، چون شمّاعی همدانی، نظری و وجدانی فخر و مقدار اندکی از آن را هم در محضر آیت الله اشتهاردی فرا گرفتم. بخشی از کتابهای اصول فقه و لمعه و تفسیر را هم از محضر مرحوم استاد محامی و عرفانی کسب فیض کردم. هم زمان با درسهای فقه و اصول برای تکمیل مباحث ادبیات و منطق چند صباحی پای دروس منطق استاد انصاری شیرازی و مطون استاد مرحوم مدرس افغانی حاضر شدم. استاد محمد رضا حکیمی که از دیر باز مورد علاقه من بود، درسی از کتاب الحیات را در حوزه آغاز فرمودند که بنده متأسفانه در آن شرکت می کردم و مطالب ارزنده ای تصمیم می شد. درسهای اخلاق استاد و بزرگوار آیت الله مشکینی هم حال و هوای خاص خود داشت. که بنده از پای بندان به شرکت در آن بودم. بخشی از درسهای تقسیر ایشان را هم شرکت کردم. درس اخلاق حضرت آیت الله بهاءالدینی روزهای پنجشنبه در مدرس زیر کتابخانه فیضیه زمزمه محبتی بود که تا پنجشنبه دیگر جانم را سرشار از طراوت می کرد. از حدود سال ۶۰ رسایل را در محضر اعتمادی تبریزی در شبستان آیت الله گلپایگانی مسجد اعظم قم هر روز ساعت هفت صبح شرکت کردم؛ اما این درس مصادف با جنگ تحمیلی و ماجرای جانبازی بنده شد به همین دلیل مقداری طولانی شد و تا سال حدودا ۶۴ طول کشید همزمان با این درس، درس مکاسب را در محضر استاد گرانقدر سید حسن طاهری خرم آبادی حاضر می شدم تا بیع و خیارات را به پایان بردم، امّا مکاسب درس کفایتین را در محضر استاد صالحی مازندارانی رحمهٔ الله آموختم. پس از اتمام دروس سطح عالی خارج اصول را با شرکت در درس حضرت آیت الله فاضل آغاز کردم. بخشی از خارج اصول را هم پای درس استاد فرزانه حضرت آیت الله مکارم شیرازی نشستم، در مدرسه امام امیر المؤمنین، عصرها یک ساعت به غروب، درس خارج فقه؛ کتاب الظهاره و بخشی از کتاب الصلاهٔ و کتاب القضا را(البته کتاب القضاء روزهای چهارشنبه هر هفته) در مسجد اعظم در شبستان آیت الله بروجردی(ره)از محضر حضرت آیت الله شیخ جواد تبریزی (ره) به مدت هشت سال کسب فیض کردم. درس خارج فقه حضرت آیت الله نوری همدانی مدظله را هم حدود دو سال شرکت می کردم و بهره فراوانی بردم، به ویژه که موظف بودیم آن را با جمعی از دوستان به عربی بنویسیم و نوشته ها مان ارزیابی و نقد و بررسی می شد؛ علاوه بر آن رجال سند هم به دقت تمام بررسی و جرح و تعدیل می شد. این درس در مدرسه آیت العظمی گلپایگانی خیابان ارم (در مدرس بزرگ یا مسجد مدرسه) برگزار می شد و موضوع بحث کتاب الصلاهٔ بود. و سرانجام؛ درس خارج اصول آیت الله وحید خراسانی که از اواخر جلد اول کفایه، مباحث قطع و علم رجال و مباحث

اصول عملیه و تاکنون که بحث تعادل و تراجیح است و هنوز مشغول به آن هستم.

قرشی، شهاب‌الدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید شهاب‌الدین قرشی از هنرمندان علاقمند و تحصیل کرده‌ای که به سال ۱۳۳۸ خورشیدی در شهر اهر، در خانواده‌ای هنرمند و هنردوست دیده به جهان باز کرد. وی از دوران کودکی علاقه‌ای شدید به نواختن ضرب پیدا کرد و همین علاقه او را به سوی این هنر و نواختن ضرب سوق داد.

مادر وی که خانمی فاضل و نیکوکار بود، نواختن سه‌تار، دایره و دف را به خوبی می‌دانست و ردیف‌های موسیقی سنتی ایران به طور سینه به سینه فراگرفته و می‌دانست.

بسیاری از روزها که مادر او از کار روزانه منزل فراغت حاصل می‌کرد به نواختن ساز تار مشغول می‌شد و او ساز مادر را با نواختن تنبک خویش همراهی می‌کرد و در این راه مربی و مرشد او مادر و نواها و جزوات استادان ضرب مثل زنده‌یاد حسین تهرانی بود که چاپ و منتشر شده بودند.

وی در سال ۱۳۵۵ به عضویت گروه موسیقی سنتی خانه فرهنگ شهرستان اهر درآمد و در این مؤسسه فرهنگی و هنری مشغول تدریس نواختن ضرب گردید، و ضمن همکاری با این موسسه هنری جهت تحصیلات دانشگاهی به تهران آمد و در کلاس شادروان امیرناصر افتتاح نام نویسی کرد و زیر نظر این استاد مشغول فراگیری و نواختن ساز ضرب گردید و پس از مدتی نزد هنرمند باارزش دیگری مثل: مرتضی اعیان رفت و مدتی را نیز نزد وی مشغول فراگیری و نواختن تنبک گذراند و پس از آن برای یادگیری و نواختن ساز تار نزد استاد هوشنگ ظریف که این ساز را هم شیرین می‌نوازد.

سید شهاب‌الدین قرشی از هنرمندان خوب و باتکنیک آینده ضرب ایران می‌باشد که هم‌اکنون مشغول تدریس نواختن ضرب می‌باشد و همراه ارکسترها در داخل و خارج کشور کنسرت‌هایی را به اجراء درآورده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

قره‌باغی، اسفندیار

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اسفندیار قره‌باغی یکی دیگر از خوانندگان خطه‌ی آذربایجان است که به سال ۱۳۲۲ در شهر تبریز متولد شد. وی از همان کودکی دارای صدایی خوش و بسیار رسا بود و در مدرسه و محفل دوستان بدون میکروفن و اکو و بلندگو و امثال اینها که امروز متداول و مرسوم است می‌خواند و چیزی هم از لحاظ رساندن صدای خود به گوش مستمعین کم نمی‌آورد.

به هر حال وی بیش از شانزده سال نداشت که جهت تعلیم و فراگیری علم موسیقی وارد هنرستان موسیقی تبریز شد و در سال ۱۳۴۲ از این هنرستان فارغ‌التحصیل گردید. اسفندیار قره‌باغی برای آموزش موسیقی به کرمانشاه رفت و از سال ۱۳۴۷ در جمع گروه اپرای تهران (کریست) سولیست باس اپرا بود و در ضمن تا آخر سال ۵۷ کارشناس موسیقی وزارت آموزش و پرورش و وزارت

فرهنگ و هنر در (دانشسرای هنر،هنرستان موسیقی ملی، هنرستان باله) بود. وی حدود ۲۵ سال تدریس موسیقی و آواز کلاسیک در هنرستان‌ها و دانشسرای هنر را به عهده داشته و در دانشگاه تهران قبل از انقلاب اسلامی رهبر گروه «کر» و در مدارس تهران گروه‌های «کر» مدرسه‌ای را اداره می‌کرده است و در بیست و چهار ساعت از رادیو ایران پیش از انقلاب پنج سرود با صدای وی پخش می‌گردیده که سرودهای «ای ایران ای مرز پرگهر»، «تو ای پرگهر خاک ایران زمین»، «این نغمه از ایران رسد بگوش» از آن جمله است. سرودهای «بازی‌های آسیایی» و غیره نیز از کارهای خوب و باارزش وی بوده است.

اسفندیار قره‌باغی از سال ۱۳۴۶ همکاری خود را با تالار رودکی در قسمت اپرا و در سال ۱۳۴۷ به عنوان آسیستان گروه «کر» رادیو به سرپرستی ایرج گلسرخی آغاز و ادامه داد و همکاری مستمر او با رادیو، تلویزیون، تالار رودکی و مراکز علمی، هنری و فرهنگی همچنان ادامه داشت وی در سال ۱۳۵۸ از لحاظ شغل دولتی بازنشسته گردید ولی از سال ۱۳۶۲ دعوت به همکاری شد و مجدداً با سمت‌های مدیریت امور اداری، مسئول هماهنگی موسیقی رادیو و تلویزیون، رهبر گروه «کر» سرپرست موسیقی و ارکستر آذربایجانی، مسئول ضبط قطعات در استودیوها، مشغول به کار و همکاری شد و در سال ۱۳۶۵ به مدت یکسال رهبر گروه «کر» تالار وحدت گردید.

اسفندیار قره‌باغی، از جمله هنرمندانی است که با صدای خوب، بلند و رسای خود، در زمانی که جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران زمین و ملت ایران ادامه داشت، در آن بحبوحه و کشاکش جنگ با خواندن حدود هفتصد سرود که در آنها هم تکخوانی کرد و هم با گروهی «کر» همکاری نمود و در حد خود دین خود را نسبت به وطن ادا کرد.

این سرودها بقدری کارساز و حماسی بودند که در جبهه‌های جنگ، روح سلحشوری و دفاع از شرف میهن را در رگ و پی هر ایرانی آزاده‌ی وطن‌پرستی زنده و بیدار می‌کرد. به واسطه‌ی این کوشش‌ها و فعالیت‌هایی که اسفندیار قره‌باغی متحمل گشت مورد تشویق فراوان قرار گرفت و بنا به گفته خود او و مدارک موجود، وی از جمله هنرمندانی بود که موفق به دریافت لوح دیپلم افتخار جنگ «دفاع مقدس» ۴ فقره لوح زرین مزین به دستخط حضرت امام خمینی (قدس سره) و مدال طلای جنگ از دست حضرت آقای خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی گردید.

اسفندیار قره‌باغی در حال حاضر به کار موسیقی و تعلیم شاگرد مشغول است و علاوه بر خواندن و نواختن ترومپت که ساز تخصص او است، با پیانو و ویولن نیز آشنایی دارد و آنها را در نهایت خوبی می‌نوازد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

قره‌داش، امیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده.

تولد: ۱۳۰۹، تهران.

درگذشت: ۳ آبان ۱۳۷۱، تهران.

امیر قره‌داش از هشت سالگی ابتدا با نی‌لبک و فلوت آشنا شد. پس از مدتی که از نواختن و تا حدود فراگیری این ساز گذشت، به سراغ سنتور رفت و از این زمان به سازهای سیمی علاقه‌مند گردید و پس از چندی به یادگیری ویولن پرداخت. امیر قره‌داش در هیجده سالگی تعلیمات مقدماتی ویولن را نزد یکی از شاگردان ابوالحسن صبا آموخت تا ردیف سوم را فراگرفت ولی پس از

چندی نزد عباس شاپوری رفت.

امیر قره‌داش زمانی که برنامه به طور زنده از مرکز بی‌سیم جاده شمیران پخش می‌شد. همکاری خود را با ارکستر عباس شاپوری آغاز کرد. پس از چندی وی در ارکسترهای شماره‌ی چهار و در سال ۱۳۴۳ ارکستر شما و رادیو و ارکستر رامتین و ارکستر باربد و تا سال ۱۳۵۸ در ارکستر سازهای ایرانی به رهبری مهدی فتاح همکاری کرد. وی همچنین در شهرهای مختلف ایران به اجرای کنسرت پرداخت و تحت قراردادهای فرهنگی و هنری بین ایران و کشوهای جهان به کشورهای آلمان، ترکیه و آمریکا عزیمت نمود.

امیر قره‌داش بر اثر سکته و درد ریوی دار فانی را وداع گفت و در بهشت زهرا قطعه‌ی ۷۶ ردیف ۶۹ شماره‌ی ۵۹ به خاک سپرده شد.

امیر قره‌داش از نوازندگان هنرمند و باتجربه است که در سال ۱۳۰۹ در تهران متولد شد. وی از سن هشت سالگی مثل بسیاری از هنرمندان ابتدا با نی‌لبک و فلوت آشنائی پیدا کرد. پس از مدتی که از نواختن و تا حدود فراگیری این ساز گذشت روزی به سراغ سنتور برادر خود که در منزل بود و برادرش آن را می‌نواخت رفت و شروع به نواختن نزد خود کرد و از این زمان به سازهای سیمی علاقمند گردید و پس از چندی به یادگیری ویولن پرداخت.

امیر قره‌داش هیجده بهار از سنش می‌گذشت که تعلیمات مقدماتی ویولن رانزد یکی از شاگردان استاد ابوالحسن صبا آموخت و تا ردیف سوم این استاد بی‌نظیر را فراگرفت ولی پس از چندی نزد استاد عباس شاپوری هنرمند فرزانه رفت و بر اثر استعداد و علاقه و پشتکار چنین معلم دلسوزی بسیاری نیاموخته‌ها را آموخت و زمانی که برنامه به طور زنده از مرکز بی‌سیم جاده شمیران می‌شد همکاری خود را با ارکستر عباس شاپوری آغاز کرد.

پس از چندی وی در ارکسترهای شماره ۴ و در سال ۱۳۴۳ ارکستر شما و رادیو و ارکستر رامتین و ارکستر باربد و تا سال ۱۳۵۸ در ارکستر سازهای ایرانی به رهبری مهدی مفتاح همکاری کرد.

امیر قره‌داش، در شهرهای مختلف ایران جهت کنسرت و اجرای برنامه به نفع مؤسسات خیریه و فرهنگی همراه عباس شاپوری، علی تجویدی، کورس سرهنگ‌زاده و غیره مسافرت‌های فراوان کرد و تحت قراردادهای فرهنگی و هنری بین ایران و کشورهای جهان به ممالک: آلمان، ترکیه، آمریکا عزیمت نمود. در آمریکا ایالات واشنگتن، نیویورک، بستون شیکاگو، لوس‌آنجلس و همراه شادروان مرتضی حنانه، شجریان، ایرج برنامه‌های موسیقی سنتی اجرا کرده ست.

امیر قره‌داش در تاریخ ۷۱/۸/۳ بر اثر سکته و درد ریوی، دار فانی را وداع گفت و در بهشت‌زهرا قطعه ۷۶ شماره ۵۹ به خاک سپرده شد. روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

قزوینی حلی نجفی، معزالدین محمد مهدی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۰۰ -۱۲۲۲ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مفسر، رجالی و شاعر. اصلش از قزوین بود. نسب این خاندان به محمد بن زید شهید فرزند امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. در نجف به دنیا آمد و در حله ساکن شد. او را قزوینی کبیر نیز نامیده‌اند، تا در مقابل یکی از فرزندزادگانش به نام مهدی بن هادی بن میرزا صالح بن محمد مهدی، قزوینی صغیر صاحب «دیوان»، مشخص باشد. سید مهدی در

نجف از محضر شیخ موسی و شیخ علی و شیخ حسن، فرزندان شیخ جعفر صاحب «کاشف الغطاء»، و سید باقر قزوینی و سید علی قزوینی و سید محمد تقی قزوینی استفاده کرد و از آنها اجازه‌ی روایت گرفت. او نزد شیخ مرتضی انصاری و میرزای بزرگ شیرازی تلمذ کرد و در بیست سالگی به درجه‌ی اجتهاد رسید. وی از مشایخ اجازه‌ی علامه نوری صاحب «مستدرک الوسائل» بود. او علاوه بر تبحری که در فقه و اصول و کلام و حکمت و توحید و امامت و تفسیر و حدیث داشت در کمالات نفسانی نیز کم‌نظیر بود. در بازگشت از حج درگذشت و در نجف، در مقبره‌ی آل قزوین دفن شد. از وی متجاوز از سی اثر باقی مانده است. از آن جمله: «اسماء قبائل العرب» یا «اسماء القبائل والعشائر»؛ «البحر الزاخر فی اصول الاوائل و الاواخر»؛ «تفسیر سوره الاخلاص، الفاتحه و القدر»؛ «فلک النجاه فی احکام الهداه»؛ «التقیه»؛ «آیات الوصول الی علم الاصول»، در مباحث الفاظ از مسائل اصول فقه، به عربی؛ «فرائد الاصول» یا «الفرائد »، در اصول؛ «بصائر المجتهدین»، در شرح «تبصره المتعلمین» علامه حلی؛ «الاقفال»، در نحو و شرح آن به نام «المفاتیح» یا «مفاتیح الاقفال»؛ «مواهب الافهام»، در شرح «شرایع الاسلام»؛ «الصوارم الماضیه لرد الفرقه الهاویه و تحقیق الفرقه الناجیه»، در امامت؛ «آیات المتوسمین»، در حکمت الهی؛ «منظومه تامه» در اصول؛ منظومه در تمام عبادات، متجاوز از پانزده هزار بیت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۳۵ / ۷)، اعیان الشیعه (۱۴۶ -۱۴۵ / ۱۰)، خاتمه مستدرک الوسائل (۱۳۶ -۱۲۷ / ۲)، الذریعه (۶۲ / ۲۵ ، ۲۳۹ / ۲۴، ۲۹۲، ۲۳۸، ۱۲۲ / ۲۳، ۲۹۹، ۱۳۴- ۱۳۳، ۳۳ / ۲۱، ۱۶۱ / ۱۷، ۳۱۴- ۳۱۳، ۱۳۳- ۱۳۲ / ۱۶، ۳۱۷، ۹۳ / ۱۵، ۳۲۹ / ۱۳ ، ۸۳ / ۷ ، ۲۱۰ / ۶، ۴۰۵، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۳۶ / ۴، ۱۲۵ ، ۴۰ / ۳، ۳۸۹، ۲۷۴، ۶۸، ۳۴، ۶ / ۲، ۴۸۵، ۴۶۲، ۴۴۹، ۴۹، ۴۸ / ۱)، ریحانه (۴۵۷ -۴۵۶ / ۴)، علماء معاصرین (۱۱ -۶)، لغت‌نامه (ذیل/قزوینی)، معجم المؤلفین (۵۶ / ۱۲)، مینو در (۹۷۴، ۹۶۳، ۹۵۱ ، ۹۵۰ ، ۹۲۱ - ۹۲۰ ، ۹۱۸، ۸۶۰ - ۸۵۹، ۸۴۷، ۸۵۱ ، ۸۴۰ ، ۸۲۱، ۸۰۴، ۷۷۶ ، ۳۱۱ - ۳۱۰، ۲۹۲، ۲۳۹، ۲۳۲ ، ۲۳۱، ۱۳۵، ۱۱۴ -۱۱۳، ۹۴، ۸۴، ۸۱، ۶۸ ، ۶۳ ، ۱۰ -۸ / ۲).

قزوینی یزدی، عبدالنبی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۱۲۵- ز ۱۱۹۷ ق)، فقیه، حکیم، فیلسوف، متکلم، رجالی و عالم امامی. اصل وی از قزوین و ساکن یزد بود. او عالم و حکیم بزرگ امامی و معاصر علامه بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ ق) است. در سفر حج در ۱۱۷۵ ق با آقا محمد باقر بهبهانی ملاقات کرد. وی از سید بحرالعلوم روایت می‌کند و آن جناب نیز از وی روایت کرده است، بدین گونه که هر یک از ایشان با اجازه از دیگری روایت می‌نماید. بر این اساس است که در بعضی از کتب حدیث و رجال به وی عنوان شیخ سید بحرالعلوم داده‌اند. از آثارش کتاب «تتمیم امل الآمل» است که آن را به امر سید بحرالعلوم در ۱۱۹۱ ق تألیف نمود، و سید از این کتاب مدح بلیغی کرده است.قزوینی تقریظی بر «مشکاه الهدایه» سید مهدی بحرالعلوم دارد که آن را در ۱۱۹۷ ق نگاشته و در آن تقریظ مشایخ خود چون میر محمد صالح حسینی قزوینی و میر محمد ابراهیم قزوینی و ملا علی اصغر مشهدی رضوی را نامبرده و گفته که ایشان از علامه مجلسی و محقق خوانساری و محقق سبزواری روایت کرده‌اند. قزونیی تعلیقاتی بر رساله‌ی «مطالب النفس و مسائلها» حکیم حمزه گیلانی دارد. او همچنین تقریظی بر «مرآت الازمان» محمد بن محمد زمان کاشانی دارد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :خاتمه مستدرکات (۱۰۶ -۱۰۵ / ۲)، الذریعه (۶۴ / ۲۱ ۲۶۳، -۲۶۲ / ۲۰ ۸۹، / ۶ ۳۳۹، -۳۳۷ / ۳ ۲۰۷، / ۱)، ریحانه (۴۵۳ / ۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۷۹ -۴۷۶ / ۱۲)، فوائد الرضویه (۲۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قزوینی)، معجم المؤلفین (۲۰۰ / ۶)، هدیه الاحباب (۱۷۱).

قزوینی، ابوالهادی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۰۱۶ ق)، خطاط و شاعر و موسیقیدان. وی خواهرزاده‌ی مالک دیلمی خوشنویس بود. همه‌ی اقلام را خوش می‌نوشت و در موسیقی دست داشت و از تصنیف سازان بنام زمان شاه عباس بود. شعر نیز می گفت وطبعی خوش داشت. ابوالهادی از علم ریاضی نیز بهره‌مند بود و مقارن تألیف «تذکره‌ی مجمع الخواص» در قید حیات. در قزوین درگذشت و در مزار شاهزاده حسین به خاک سپرده شد. از اوست:

به من گفتی چون من یاری نداری

تو هم چون من گرفتاری نداری

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۳۶ /۱)، تاریخ موسیقی (۳۲۴ /۱)، الذریعه (۵۲/۹)، فرهنگ سخنوران (۳۷ -۳۶)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۴۲)، مجمع الخواص (۲۶۱).

قزوینی، تقی‌الدین محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم و یازدهم ق)، خطاط و موسیقیدان. پدرش از عموزادگان قاضی جهان سیفی قزوینی، وزیر شاه طهماسب اول صفوی بود که در اوایل عمر از قزوین به هندوستان رفت و در زمره‌ی ملازمان جلال‌الدین محمد اکبرشاه درآمد. میرزا ابراهیم حسینی همدانی، به علت رابطه‌ی دوستی با سید شریف، پس از مرگ وی سید تقی‌الدین را به همدان خواند و در تربیت او کوشید و او را به دامادی خود برگزید. تقی‌الدین با مراقبت میرزا ابراهیم، جامع علوم معقول و منقول شد و در خط نستعلیق، بی‌همتای دوران خود. وی در موسیقی و خوش‌خوانی شهره‌ی شهر بود. تقی‌الدین در ایام جوانی درگذشت و در مقبره‌ی سادات بنی حسن در همدان به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۱/۱)، تاریخ موسیقی (۳۲۶/۱).

قزوینی، حاج ملا عبدالوهاب

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اولین متولی موقوفات مسجدالنبی قزوین

چندی پیش دوستِ دانشمندی از شیراز نسخه کتابی را که به تازگی از چاپ برآورده بود در اختیارم نهاد. از مندرجات آن پیشتر آگاهم ساخته بود، اما آنچه بینَ الدَّفتَین با حروفچینیِ شکیل و عکسها و تصویرهای دیدنی و فصلبندیهای جالب دیدم لطفی دیگر داشت و موجب توجه به اندیشه‌ای باریکتر و لطیفتر گشت. محتوایِ کتاب شرحِ تاریخی انجمنهای ادبی شیراز از حدود چهارصد سال پیش تاکنون بود و به مناسبت در آن از پایه گذاران و اعضای آن انجمنها در این مدّت نسبتا دراز شعرها و تصویرها و عکسهای بسیار نقل شده بود.

آنچه جز مجموع مطالب کتاب و منضمّات آن ذهن مرا مشغول ساخت، این اندیشه بود که دریافتم شیراز را که شهر شاعران و شهر سعدی و حافظ یا شهر گل و بلبل نام نهاده‌اند، می‌توان شهر انجمنهای ادبی نیز نامید و از همین دید شهرهای دیگر ایران را با خصوصیتی جز آنچه متداول و بر سر زبانهاست مورد توجه قرار داد؛ مثلاً یزد را گذشته از شهر بادگیرها، شهر قناتها نیز گفت، چه مردم کوشا و دلسوز آن در جاری‌ساختنِ آبهای زیرزمینی از دوردستها برایِ سیراب‌ساختنِ مزارع و باغات رنج بسیار کشیده‌اند. یا اصفهان را گذشته از داشتنِ عنوانِ دارالسلطنه، شهرِ شاهکارهایِ معماری و پُلسازی و کاشیکاریِ بی‌نظیر لقب داد، و به همین ترتیب برایِ شهرهایِ دیگر خصوصیات دیگر جز آنچه در افواه است یافت. در این توجه به زادگاه خود قزوین رسیدم و متوجه گشتم که آنجا را نیز به جز دارالسلطنه گفتن و «بابُ الجَنّه» نامیدن یا شهرِ محصور میانِ باغهای وسیعِ پسته و انگور و بادام و زردآلودانستن، شهر عالمانِ دینی و حافظانِ سُنَن و آدابِ ملّی و قومی نیز توان گفت؛ زیرا به شهادتِ مورخان و خاطره‌نویسان و سیّاحان و اربابِ تذکره، از خصوصیّات این شهر یکی هم کثرتِ علما و فضلا و

دانشمندان و اربابِ حرفت و صنعت و حافظانِ سنتهاست که از اینجا برخاسته‌اند و در میانشان نامورانی با آثار پُرارج و مؤثر در تربیت و هدایتِ اجتماع کم نبوده است. با نگاهی به کتاب المآثر والآثار اعتمادالسلطنه و مجلّد دوم کتاب مینودر مرحوم گلریز و کتابهای رجال و غیره بر صحّت این مدّعا می‌توان دلیل آورد. حمداللّه مستوفی در تاریخ گزیده می‌نویسد: «دیانتِ اهلِ قزوین در مرتبه اعلی بود و اکثر آن قوم لقمه بی‌شبهه خوردندی و مُستجاب‌الدَّعوه بودندی و بدین مناسبت هیچ حاکم برایشان تطاول نتوانستی کرد.» (۱).

این خصوصیت را مرهونِ دو امر باید دانست؛ یکی استعداد ذاتیِ افراد و درستیِ اعتقاد که ریشه در تربیتِ خانوادگی و پایبندیِ خانواده به حفظِ اصول دارد و دیگر مراقبتهای دقیق و تعالیم مفید علما و دانایانِ دینی؛ تا کسی از جادّه مستقیم خِرَد و معتقداتِ درست دور نیفتد. بسیاری عالمان و کثرتِ فقیهان این شهر در طولِ قرون، خود حجّتی است بر اهلیّتِ مردم و تعلیم‌پذیریِ آنان و توجه به مقامِ علم و عمل. حمداللّه مستوفی هم در این خصوص می‌نویسد:

علماء قزوین بیشتر صاحبِ علوم تفسیر و حدیث و فقه بوده‌اند و در طاعت و عبادت درجاتِ عالی داشته و در علومی که دین را از آن خللی باشد شروع کمتر نموده و در کارِ دین و تقویتِ مذهبِ خود به غایت صُلب بوده و اکابر آنجا مرتبه و جاه و عظیم یافته‌اند و بعضی به وزارت رسیده (۲)

و درباره سادات که آنان را شریفترین قبایلِ جهان می‌داند نوشته است:

سادات قزوین به زُهد و ورع و تقوا و علم و ادب و قطع طمع مُتحلّی بودند و درویش و توانگر ایشان از طمع به دیگران مُحترز باشند و رسمِ سؤال در میانِ ایشان نیست و از کسبِ خود خورند و ساداتِ بزرگ مستجاب‌الدّعوه در ایشان بوده‌اند چون... (۳).

در مجموعه یادداشتهای ارزنده شادروان قهرمان میرزا عین‌السلطنه فرزند شاهزاده عِزّالدوله فرزند محمدشاه قاجار نامه‌ای به خط

محمدشاه ضبط است که به یکی از روحانیان قزوین نوشته شده است که گویایِ درجه احترام مقام عالی مملکتی به علما و مجتهدان این شهر است. عکس نامه مذکور را که مُهر شاه با سجعِ «طراز افسرِ شاهی‌محمد» بر پشت آن زده شده است و به لطف آقای مسعود سالور فرزند مرحوم عین السلطنه در اختیار این‌جانب قرار گرفت. در همین صفحه ملاحظه می‌فرمایید.

سخن درباره ناموران قزوین در علوم و فنونِ نیازمند تدوینِ کتابهاست و از آنان هستند کسانی که کار و کردار و آثارشان در حدّ کتابی مستقل تواند بود. اینجا دامنه بحث را با شرح زندگانی و آثار یکی از این فرزانه مردانِ نیک‌اندیش که بلندمقامیش ثبت کتابها و آثار خیرش هنوز برجاست فرامی‌چینیم:

عالمی که بیانِ احوال او و نشان‌دادنِ یادگارهایِ خیر او موضوعِ سخن ماست، مجتهد عالی‌مقام حاج ملّاعبدالوهابِ شریفِ قزوینی اعلی‌اللّه مقامه است، اولین متولّی مسجدالنبی (مسجد سلطانی) قزوین از جانب فتحعلی‌شاه و از بزرگانِ علمای شیعه در قرن سیزدهم هجری.

بنای مسجدالنّبی به حکایتِ کتیبه‌های موجود از فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰هـ) است و در سالهای ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ هجری انجام گرفته است. (۴)اما به نوشته شاردَن ـ جهانگرد فرانسوی که در زمانِ شاه‌سلیمان صفوی (۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵هـ) دوبار به ایران آمده است ـ این مسجد را در همین محل شاه‌اسماعیل صفوی (۹۱۵ تا ۹۳۰هـ) بنیاد نهاده و فرزندش شاه‌طهماسب اول (۹۳۰ تا ۹۷۰هـ) به پایان رسانده است. (۵) در جمع میانِ نوشته شاردن با مندرجات و تاریخِ کتیبه‌ها می‌توان احتمال داد که بنای صفوی به عللی بعدها رو به ویرانی نهاده و شاه قاجار به بازسازی و تکمیل آن مُبادرت ورزیده است. اینکه گفته‌اند تولیتِ مسجد را محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴هـ) هنگامی که با تشریفاتی به قزوین وارد شده و در اجتماعی که در همین مسجد تشکیل یافته به مرحوم حاج ملّاعبدالوهاب، که از مجتهدانِ بزرگ زمان بوده واگذار و عصائی با یک رشته تسبیح مروارید به ایشان اِهدا کرده است نه فتحعلی‌شاه، قولی است که در نوشته یکی از افراد خاندانِ شفائی (نواده صاحب ترجمه) دیده‌ام و محتاجِ تأیید است؛ خاصه که تولیتِ دیگری از جانب فتحعلی‌شاه درباره قناتِ شاه‌طهماسبی و حاج‌رضائی و اراضی دهِ آک (در شمال غربی شهر و شمال دهِ حسین‌آباد) طی فرمانی که عکس آن را ملاحظه می‌فرمائید در محرم سال ۱۲۴۷ هجری به ایشان داده شده است، بنابراین ممکن است، عمل محمدشاه تنفیذی باشد در حکم تولیتِ نیایِ خود فتحعلی‌شاه.

در کتاب گرانقدر مینودر تألیف مرحوم گلریز، درباره مسجدالنبی شرح جامعی با عکسهای جالب توجه آمده است و کتیبه‌های متعدد آن نقل گردیده (۶)، اما مؤلف مرحوم در تصحیح تاریخ بنای مسجد از ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ به ۱۲۰۱ هجری دچار اشتباه شده است، زیرا فتحعلی‌شاه در ۱۲۰۱ سلطنت نداشته است. آغاز پادشاهی او ۱۲۱۲ هجری است و نیز در نقل متن کتیبه‌ها (یا به هنگام چاپ آنها) اشتباهاتی رخ داده است که باید با مراجعه مجدّد به خود کتیبه‌ها و نیز به متن آیات منقول از قرآن
کریم و روایات اصلاح شود.

باری شرح احوال و آثار خیر و تألیفاتِ این عالم جلیل و فقیه نبیه را در کتابهایی چون طبقات اَعلام الشیعه، کرامُ البرره (۷) از شیخ آقابزرگ طهرانی و الذریعه هم او (ذیل نام تألیفات وی) و مکارم الآثار (۸) از معلم حبیب‌آبادی فوائدُ الرَّضَویه (۹) و معجم رجال الفکر والاَ(۱۱) از مرحوم گلریز و قصص العلماء (۱۲) از میرزا محمد تنکابنی و برگی از تاریخ قزوین (۱۳) از مدرسی طباطبائی و غیره می‌توان دید که لُبّ مطالب آنها را متعاقبا نقل خواهیم کرد:

مرحوم حاج ملّاعبدالوهاب ـ رضوانُ‌اللّه علیه ـ فرزند محمدعلی است و چون در رساله «حُجّیهٔ الاجماع» اشاره به رأی جدّ خود در مسأله اجماع کرده است و باز به قرینه اینکه نام یکی از برادرانش عبدالکریم است، لذا به‌زعم مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی (۱۴)جدّ ایشان که از علما بوده باید همان مولانا عبدالکریم صاحب کتاب نظمُ الغُرَر فرزند مولانا محمدیحیی صاحب کتاب ترجمان اللّغات باشد.

مادرِ صاحب ترجمه دختر آیت‌اللّه سیدحسین قزوینی مشهور به آقا میرحسینا (متوفی به سال ۱۲۰۸هـ) جدّ افراد خاندان حاج سیدجوادیهای قزوین و استاد مرحوم سیدمهدی بحرالعلوم است که در وثاقت و زُهد و علم و تقوا وحید عصر بوده است و به سبب شرافت سیادتِ مادر است که مرحوم حاج عبدالوهاب را «شریف» گفته‌اند.

این عالم بزرگوار و مجتهد پرهیزکار و نیکوکردار سه برادر داشته است: مرحوم علیمردان مانند خود وی به تحصیل علوم دینی پرداخته، اما دو برادر دیگر مرحومان حاج‌رضا و حاج‌کریم (عبدالکریم، معروف به حاج‌آقا) به بازرگانی روی آورده‌اند و از اولی سرایِ معروف حاج‌رضا در قزوین که از بناهای معتبر است باقی مانده که دو دانگ آنجا وقف و چهار دانگ دیگر ملک است. مقبره معروف خاندان حاج سیدجوادیها را نیز این شخص برای جدّ مادریش مرحوم آقا میرحسینا بنا کرده است. و از دومی حمّامی در محلّه سکّه شریحان به نام حمام حاج‌کریم پی‌افکنده شده است که هنوز برجاست.

سال تولد مرحوم حاج ملّاعبدالوهاب را ذکر نکرده‌اند، اما با توجه به سنین تحصیلی او در ایران و در نجف اشرف و با توجه به تاریخ اجازه روایت او و نیز با ملاحظه سال درگذشت برخی از مجتهدان عالی‌مقام که نامبرده محضر درس ایشان را درک کرده است، باید یکی از سالهایِ دهه آخر قرن دوازدهم هجری باشد.

فقید سعید بنا به نوشته مرحوم سیدابوطالب زنجانی مقدمات علوم را در قزوین همراه مرحوم میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی از تلامذه مرحوم حجت‌الاسلام شفتی و مرحوم مولا محمدتقی برغانی شهید ثالث تلمّذ کرده و سپس عازم نجف اشرف گردیده و آنجا از محضر درس استادانی بلند پایگاه چون مرحوم شیخ جعفر بن شیخ خضر کاشف الغطاء معروف به شیخ اکبر (متوفی به سال ۱۲۲۷ یا ۱۲۲۸هـ) و مرحوم سیدمحمد طباطبائی معروف به مجاهد از مشاهیر علمای امامیه (متوفی به سال ۱۲۴۲هـ) و مرحوم سیدمحمدمهدی بحرالعلوم، جامع معقول و منقول (متوفی به سال ۱۲۱۲هـ) و مرحوم شیخ موسی فرزند شیخ‌اکبر (متوفی به سال ۱۲۴۲ یا ۱۲۴۳هـ) و شیخ احمد احسائی بحرانی صاحب تألیفات کثیره (متوفی به سال ۱۲۴۱هـ) و مرحوم سیدعبداللّه شُبَّر از بزرگان فقهایِ امامیه و از ثقات محدثین اثنی‌عشریه (متوفی به سال ۱۲۴۲هـ) و مرحوم شریف‌العلماء آمُلی مازندرانی از اعاظم فقها و اصولیین اواسط قرن سیزدهم (متوفی به سال ۱۲۴۵هـ) و مرحوم شیخ اسداللّه کاظمی تُستری دزفولی داماد شیخ‌اکبر، صاحب کَشفُ القناع و مَقابِسُ الاَنوار (متوفی به سال ۱۲۳۴هـ) و مرحوم سیدجواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه از اعاظم فقهای عصر در نجف و کربلا و کاظمین بهره جُسته و از بیش از چهل مجتهد عالی‌قدر روایت دارد، که از فحولِ آنان مشایخ مذکور و نیز نبیه جلیل مرحوم آقاباقر بهبهانی و به استناد آنچه مرحوم سیدحسن صدر در تکمله آورده، علامه جلیل‌القدر میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین و نیز به گفته میرزا ابوطالب زنجانی موسوی در کفایهٔ الدرایهٔ شادروان سیدعلی طباطبائی صاحب ریاض و نیز علامه مفضال مرحوم سیدمحمدباقر حجت‌الاسلام اصفهانی است، و مرحوم موسوی زنجانی تصریح کرده است که روایت وی از صاحب ریاض و از مرحوم کاشف‌الغطاء بدونِ واسطه است.

این اجازات به‌تمامه در مجموعه‌ای است که آن را مرحوم سیدجواد بن سید زین‌العابدین خونساری در ۱۲۴۸ هجری جمع و تدوین کرده است و شادروان شیخ آقابزرگ طهرانی

صاحب طبقات اعلام الشیعه و کرامُ البَرَرهٔ، نسخه آن را در کتابخانه مرحوم سید محمد محیط طباطبائی در تهران دیده است. تاریخ اجازه مرحوم سیدجواد عاملی چنان‌که مرحوم آقا سیدمحسن امین در آخر کتاب «مَتاجر» از مفتاح الکرامهٔ تذکر داده‌اند ربیع‌الاول سال ۱۲۲۵ هجری است. اما تاریخ اجازه‌ای که مرحوم سید محمدباقر حجت الاسلام اصفهانی داده چهارم شعبان ۱۲۵۴ هجری می‌باشد که مربوط است به پس از رسیدن صاحب ترجمه به مرتبه اجتهاد و یافتنِ درجاتِ علمی رفیع و سالهای اخیر عمر شریفش. ایشان پس از ذکرِ عبارتِ «مَنَّ اللّه تَعالی عَلی اهالی قزوین» (منّت نهاد خدای بلند و بزرگ‌مرتبه بر مردم قزوین) از وی با صفاتِ عالمِ عاملِ فاضل کامل بارعِ باذل، جامع فنون فضائل، حائز صنوف فواضل، عاصم عباداللّه از خبائث و رذائل، زُبدهٔ الفقهاء العظام،

عمدة العلماء الفخام... الخ یاد کرده است.

مرحوم حاج ملاّعبدالوهاب پس از طی مدارج علمی و کسب درجات عالی روحانی به قزوین بازگشته و در سال ۱۲۳۰ هجری عازم زیارت بیت‌اللّه الحرام شده است و پس از اداىِ مراسم حج از راه دریای قُلزم به مصر رفته و در قاهره به کتاب الصواعق المحرقه از ابن‌حجر عَسقلانی (۹۰۹ تا ۹۷۴هـ) برخورده و فصل دوم آن را که در بیان فضایل مولای متقیان امیر مؤمنان علیه‌السلام است، مبناىِ تألیف کتابی ساخته است که ضمن برشمردنِ تألیفات ایشان بدان اشاره خواهیم کرد.

بنابر نوشته سپهر در ناسخ التواریخ (۱۵) در اجتماعی که مجتهدان و علمای بزرگ مانند مرحوم آقا سیدمحمد مجاهد و مرحوم حاج محمدجعفر استرآبادی و مرحوم آقا سیدنصراللّه استرآبادی و شادروان حاج سیدمحمدتقی قزوینی و مرحوم سید عزیزاللّه طالشی و نیز شادروان حاج ملاّاحمد نراقی و پسر ایشان مرحوم حاج ملاّمحمد، در سلطانیه به سال ۱۲۴۱ هجری در حضور فتحعلی‌شاه قاجار در باب جهاد با روسیه داشته‌اند، چون مرحوم مجاهد در قزوین به خانه مرحوم حاج ملاّعبدالوهاب وارد شده بوده است، ایشان مرحوم سید را همراهی و در آن اجتماع شرکت کرده‌اند.

صاحب ترجمه سفری نیز در ۱۲۶۰ هجری به شهر قم رفته و در این سفر تکمله‌ای بر کتاب سابق‌الذکر خود که در بعضی از مباحثِ امامت است افزوده که بدان نیز اشاره خواهد شد.

مرحوم حاج ملاّعبدالوهاب در پایان عمر به نجف اشرف مشرّف گشت و آنجا ساکن گردید و به سال ۱۲۶۴ هجری درگذشت. شرح ارتحال عجیب این عالم ربانی را که تنکابنی در قصص العلماء و به نقل از آن مأخذ صاحب کِرامُ البَرَرهٔ آورده است، خواهیم آورد. آن مرحوم را در مقبره مخصوص که در قسمت تحتانی حیاط بیرونی منزل خود مهیا کرده بود دفن کردند در حالی که در قزوین نیز مقبره‌ای برای خود و خاندانش پیشتر بنا کرده بود با سنگ قبری.

به شهادت کسانی که از این فقیه عالم سخن گفته‌اند و اسناد موجود، وی رئیس علمای قزوین و مردی پارسا و مُراعیِ احکام شرع و حافظ موازینِ شریعت و آمر به معروف و ناهی از منکر بوده است و استنباط صحیح از فروع احکام داشته و در حلّ مُعضلات مسائل مرجع و ملجائی موثّق به حساب می‌آمده و به نظر صائب و بی‌نظریِ مطلقِ وی در امور از عالی و دانی اعتقاد داشته‌اند. واگذاری تولیت مسجدالنبی و نیز تولیت آب چند قنات و اراضی ده اک از جانب سلطان وقت فتحعلی‌شاه و تنفیذ آن از جانب سلطان بعدی محمدشاه قاجار و نیز سند شماره ۷۳ از اسناد مربوط به آستانه حضرت شهزاده حسین (۱۶)(فرمان فتحعلی‌شاه به فرزند خود ـ امام ویردی ـ حاکم قزوین ـ بالای عریضه میرزا نعمت‌اللّه ناظر آستانه شهزاده‌حسین که مستمری او را با اطلاع حاج ملاّعبدالوهاب مجتهد به وی عاید سازد) و محضر و استشهادی که ناظر مذکور به مهر علمای قزوین و از جمله صاحب ترجمه از این بابت در دست داشته و نیز فتوائی که به نقل تنکابنی در قصص‌العلماء درباره جواز بذلِ ولی مدّتِ انقطاع را، برخلاف نظر مرحوم شهید ثالث داده و علمای قزوین جز مرحوم حاج ملاّصالح برادر شهید ثالث و علمای دیگر بلاد متابعت از آن فتوا کرده‌اند، همه دلیل بر جامعیّت و قدرت استنباط اوست و سزاواریش به ریاستِ علمای شهر، آثار خیر وی که ذکر خواهیم کرد نیز حکایت از فطرت پاک و نیکی اعتقاد و بخشندگی وی دارد.

تألیفات آن مرحوم به شرح زیر است (به نقل از کرام البرره) (۱۷)

۱ ـ «رسالهٔ فی صلاهٔ الجمعهٔ» ـ نسخه این رساله که خط مؤلف را در حواشی دارد منضم به مجموعه اجازات در کتابخانه مرحوم سیدمحمد محیط طباطبائی است.

۲ـ «هدایهٔ المسترشدین» ـ این رساله را که برادر و شاگردش عبدالکریم ملقب به حاج آقا استنساخ کرده است و در جمادی‌الثانیه ۱۲۴۲ هجری به پایان برده، مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی ضمن مجموعه‌ای از رسائل صاحب ترجمه که برخی از آنها به خط برادر دیگرش علیمردان بن محمدعلی بوده و تاریخ کتابت ۱۲۴۰ هجری داشته در کتابخانه شیخ قاسم محیی‌الدین در نجف دیده است.

در آغـاز این رسـاله گویـد که او رسـاله‌ای به فارسـی و رسـاله دیگری به عربی نوشت در مسائـل تقلیـد و آن را در ردّ رساله حجت الاسـلام اصـفهانی نگاشت، هنگامی که در رساله مرحوم اصـفهانی عـدمِ جوازِ تقلیـدِ میّت و وجوبِ عـدول به زنده را در آن تألیف دید.

۳ تا ۸ ـ مجموعه دیگری از تصـانیف صـاحب ترجمه در کتابخانه شیخ‌قاسم مـذکور است که در آن رسائل اصولی است، از جمله: «حُجیـةُ المَظَنـهٔ فی حالِ اِنسـداد»؛ «عـدم الحُجیَّهٔ فی حالِ الانفتاح»؛ «حُجیَّهٔ الاِجماع»؛ «عدم اجتماع الامر والنّهی»؛ «العدالهٔ والتَّحرِّی» و «اَصْیلُ الْبَراءهٔ». رسـاله آخر به خط برادرش علیمردان بن محمـدعلی است با تاریـخ کتابت ۱۲۴۰ هجری. در رسـاله «حُجیَّهٔ الاجماع» رای جدّ خود را در اِجمـاع بیـان کرده است و نشـان می‌دهـد که جـدّ ایشـان چنـان‌که ذکر شـد (ظاهرا مولانا عبـدالکریم بن مولانا محمدیحیی) نیز در عداد علما بوده است.

۹ و ۱۰ـ در کتابخـانه عمومی امـام امیرالمؤمنین (ع) مجموعه‌ای است که در آن دو کتـاب از تألیفـات مرحوم حـاج ملاّعبـدالوهاب است؛ یکی خُلاصَـهٔ الرّشـاد در شـرح حـدیث نبوی مشـتمل بر چهل مسأله که حضـرت امیر (ع) از پیغـامبر اکـرم (ص) سـؤال کرده است و مؤلف هر فقره را در بـابی شـرح نموده. هر باب آن مشتمل بر فصلهاست، اما آنچه در آن مجموعه موجود است تا باب پنجم در حدیث پنجم در حجّ است و کاتب در پشت نسخه، مؤلف را نیک ستوده است.

در پایـان باب اول در ایمان به خداونـد، همه اصول پنجگانه را درج کرده است: توحیـد، عـدل، نبوت، امامت و معاد و در باب معاد جسـمانی آنچه را شفاهی از آقامیرزا محمدمهدی (شهید در سال ۱۲۱۸هـ) شـنیده و نیز آنچه را شیخ احمد احسائی در جواب سؤال او از معـاد ذکر کرده، نقـل نموده است و آن دو تن را به نیکی سـتوده و بر آنـان دعـای خیر کرده است و از اینجا برمی‌آیـد که این رساله را پس از سالِ درگذشت شیخ احمد احسائی (۱۲۴۱هـ) تألیف کرده است.

اما کتاب دوم منـدرج در آن مجموعه «شـرح حـدیث المنزلهٔ» است. متنِ حدیث را ابن‌حجر عسـقلانی در الصواعق المحرقه آورده و آن نخستین از احـادیث چهلگانه مسـتخرج در فصل دوم صواعق است و چنان‌که اشاره شـد مرحوم حاج ملاّعبـدالوهاب در قاهره به کتـاب صواعق برخورده و فصـل دوم آن را که در بیـان فضائـل حضـرت مولاـست و در آن چهـل حـدیث، که نخستین آن حـدیث المنزلـهٔ است، درج کرده و آغـاز کرده است به بعضـی از مبـاحثِ امـامت: امـامت چیست؛ آیـا وجود امـام واجب و لازم است؟ چرا واجب است؟ چگونه او امام است؟ امام چه کسی است؟ پس شروع کرده است به دلالتِ حدیث بر این نکات و دقایق و ردّ تأویلاتِ ابن‌حجر و در خلاـل تـألیف گفته است که سالِ تألیفِ آن ۱۲۳۱ هجری است. تکمله‌ای هم در سـفر قم (۱۲۶۰ هجری) بدان الحاق کرده و آنجا تصـریح نموده است که آغاز تألیف ۱۲۳۰ هجری بوده است. نسـخه هر دو کتاب به خط محمدصادقِ یزدی است و در ذی‌الحجه ۱۲۶۰ هجری در حیات مؤلف تحریر شده است.

شادروان شـیخ آقابزرگ طهرانی در نجف نسـخه‌ای از کتاب المعتبر (فی شرح مختصر شرایع‌الاسلام نجم‌الدین ابوالقاسم شیخ جعفر بن حسن محقق اول حلّی) را نزد سیدمحمدرضا

تبریزی دیده است که آن را صاحب ترجمه در ۱۲۴۱ هجری وقف کرده است.

اما ابنیه خیری که از آن مرحوم به‌جای مانده است بدین شرح است:

۱ـ گذشـته از مسـاعی جمیـل که در تکمیل مسـجدالنبی و رفع نقائص آن به حـدّ امکان داشـته است با امکانات خود در قطعه زمینی واقع در مجاورت مسـجد، شمال‌سـرای و زیر و شـرق مسجد سردابی وسیع برای اقامه نماز جماعت و تشکیل مجالس روضه‌خوانی و وعـظ احـداث نموده است که در تابسـتانها فضائی خنک دارد و در زمسـتانها گرم، و مـدخل آن از داخل مسـجد در ضـلع شـرقی و جنوب مدخل شرقی مسجد است.

۲ـ چهـار آب‌انبـار در نقاط زیر از بناهای عام‌المنفعه اوست:

یک ـ آب‌انباری مجاور سرداب و زیرزمین مورد اشاره به نام «یوسفیه» به مناسبت آنکه بنایِ آن مصادف با تولد یکی از پسرانش ـ با نام یوسف ـ شده است.

دو ـ آب‌انباری در غرب مسجد و در زاویه جنوب شرقی محوطه جلو سر در غربی، معروف به سر درِ زنانه بازار که بسیار وسیع و عمیق و مورد استفاده اهالی محل و مخصوصا کسبه بازار بوده است و بر دیوار مجاور راه شیر پلّه‌پلّه آن و سه شیر فاصله به فاصله نصب بوده و به تدریج که سطح آب پایین می‌رفته، از شیر پایینتر استفاده می‌شده است.

سه ـ آب‌انباری در جنوب شهر قزوین مقابل مُصلّای جنوب شهر که در تابستانها برای باغبانان و آنان که در باغهای انگور مجاور کار می‌کرده‌اند فوق‌العاده مفید و مغتنم بوده است. (۱۸)

چهار ـ آب‌انبار واقع در محلّه دارالشِفا، مجاور حسینیه و منزل آن مرحوم.

۳ـ مقبره خانوادگی در بیرونِ صحنِ شمالی شهزاده‌حسین و در شمال شرقی آن، مشتمل بر یک مسجد و دو ایوان و راهرو و مقبره‌ای کوچک در انتهایِ بنا که قسمت تحتانی آن محل دفن اموات و در نمای مقبره کتیبه‌ای کاشی نصب بوده است که بعدها تعدادی از خشتهای کاشی آن افتاده است. مقبره وسیع است و با آجر ساخته شده و مسقف به طاق آجری است و با کاشی تزیین گردیده است. جز مسجد و راهرو و دو مقبره خاصه در دو طرف، بقیه وقف کسانی بوده است که آنجا را برای آرامگاه خود انتخاب کنند. این بنا فعلاًـ تحت اداره میراث فرهنگی است و اوقاف، و در اراضی مقبره از طرف متولّی فعلی (آقای دکتر محسن شفائی) چند حجره جهت مقبره احداث گردیده است که سه باب آنها به فروش رسیده و در اختیار خانواده‌های سررشته‌داری و گلچین و پرهیزگار است.

کتیبه بالای سردر به خط نستعلیق و به رنگ سفید در کاشی لاجوردی است با این شرح: «بَعد الحمد والصلوة قَد وَقَفَ هذه البُقعَة الشَّریفَة وَتَوابِعها خادِمُ الشَّریعَةُ الغَرّاء وَالْمِلَّةُ الْبَیْضاء نُقاوَةُ الْمُجْتَهِدین الاَنجاب الحاج مُلّاعَبدُالوَهّاب اَیَّدَهُ اللّه تَعالی وَالْحَقَهُ بِمُحمّدٍ وَآلِهِ الاَطْیاب عَلی اَنْ یَکُونَ وَسَطُها مَسْجِدا تحتها مَقْبَرَة خاصَّة وَطَرَفَیْها سَکَنا لِمَنْ اَرادَ اَنْ یَتَذَکَّرَ لِلْمُوت قَبْلَ حُلُولِ الفَوْت وَالرُّجوع اِلی الحَیِّ الَّذی لایَمُوت. ختم بالخیر ۱۲۰۵ [ظ: ۱۲۵۰ هجری]. (۱۹).

در داخل مسجد قطعه سنگی حجّاری شده به دیوار نصب است که بر رو و کناره آن عبارات و اشعار زیر نقر شده است: «هذه الْمَرْقَدِ الْمُطَهَّر الْمُنَوَّر فی (؟) العالم الفاضل النّحِریر حُجَّةُالاسلام وَالمُسلمین جامِعُ الْمَعْقول وَالْمَنقُول حاوی الفُروُع وَالاُصول الوحید فی العصر مُجتَهِد الزَّمانی الحاج مُلّاعَبْدُالوَهّاب. فی هفتم شهر مُحرَّمُالحرام من شهور ۱۲۰۶ [ظ:۱۲۶۴]. (۲۰).

جناب حاجی ملّاعبدالوهاب آن که مدام

بُدی معینِ ضعیفان و ملجأ فقرا

بجُست سال وفاتش خِرَد در این مصراع

مقام کرد به جَنّات اَفْقَهُ الفقها

اگر به حکم قضا همچو لؤلؤ لالا

نهان به خاکِ نجف گشت افضل الفضلا

چه نیک خفته فرحناک در زمین جنان

کسی که بود در آفاق اَسعدُ السُّعدا

در پایان منقولات «تکمله» و «قصص‌العلماء» را درباره آن مرحوم حسن ختامِ این مقال قرار می‌دهیم:

سیدحسن صدرعاملی (متوفی به سال ۱۳۵۴هـ) در تکمله امل‌الآمل آورده است که صاحب ترجمه در فقه طویل الباع و در فروع کثیرالاستحضار بود و کوشا دربرآوردنِ نیازمندیهای مردمان، مُروّج دانش و دانشی مردان، آمر به معروف و ناهی از منکر و با نفوذ

کلمه... و سپس برخی از مشایخ او را نام برده و اینکه از چهل مجتهد اجازه روایت داشته است. (۲۱).

میرزا محمد تنکابنی در قصص‌العلماء در احوال شهید ثالث نوشته است: (۲۲).

... شهید ثالث کرّتا ثانیتا به زیارتِ عتباتِ عالیات مشرّف شد و از استاد عالی‌مقدارش آقا سیدعلی اجازه گرفت و ایران آمد و نِقاری میان ایشان و فتحعلی‌شاه واقع شد. پس به دارالسلطنه قزوین نزول اجلال فرمود و مرحوم حاج ملّاعبدالوهاب قزوینی که از علمای آن دیار است و شهره امصار و از رؤسای آن اعصار در مقام کفالت و رواجِ اشتهار شهید ثالث از هر جهت برآمد. (۲۳).

و از جمله مناظرات شهید ثالث آنکه در دارالسلطنه قزوین شخصی صاحب ثروت وفات یافت و دولتِ وافر برگذاشت. وارث او منحصر به دختری کبیره بود. شخصی دیگر برای طمع در آن مال، آن دختر را ولایتا برای پسرِ صغیر خود به عقد انقطاع درآورد. چون مدتی گذشت دختر به جهت کِبَر و صغرِ پسر صبر نتوانست نمود. مبلغی جزیل بذل می‌نمود که مدّت انقطاع او را بذل نمایند و او به دیگری ازدواج کند. شهید ثالث فرمود که بذلِ ولی مدّتِ انقطاع را جایز نیست، بلکه لازم است که صبر نماید تا زوج او به بلوغ برسد. آن دختر مبلغ چهارصد

تومان به مُلّایی بذل می‌نمود که فتوا دهد بر جواز بذل و اجلِ متعه را. مرحوم حاجی ملّاعبدالوهاب فتوا بر جواز داد و علمای قزوین او را متابعت نمودند، مگر حاجی ملّاصالح که متابعتِ برادرش می‌نمود. به دفعات مجالس مناظره آراستند و علما را خواستند و با شهید در مقام مکافحه و مجادله و مقاوله و مناظره و مشاجره و مباحثه برآمدند و علمای آن دیار قوه مقاومت و مغالبه بر شهید ثالث نداشتند، کار به طول انجامید، تا اینکه به علمای امصار استفتا نمودند و همه با حاجی ملّاعبدالوهاب موافقت کردند، و از مرحوم حجت‌الاسلام حاجی سیدمحمدباقر در اصفهان استفتا کردند، آن جناب نیز بر جواز فتوا داد.

باز تنکابنی در دنبال احوال شهید ثالث آورده است (۲۴)

... سید سند و مجد مُمَجَّد آقا سیدمحمد خلف آقا سیدعلی صاحب ریاض بن سیدمحمدعلی طباطبائی... به سفر جهاد به قزوین وارد شد. از او سؤال کردند که حاجی ملّامحمدصالح بَرَغانی مجتهد است یا نه؟ سید تصریح و تنصیص به اجتهاد او فرمودند و جناب حاجی ملّامحمدصالح از تلامذه آقاسید محمد بوده و آخرِ آقا سیدعلی را هم درک کرده و به درس او حاضر می‌شده، پس از آقا سیدمحمد پرسیدند که حاجی ملّامحمدتقی مجتهد است یا نه؟ آن جناب فرمودند که مرد فاضلی است و تعریف و توصیف فضیلتش فرمودند، و این سائل چنان شهرت داد که سید تصریح بر اجتهاد شهید ثالث نمود. چون این خبر به حاج ملّاعبدالوهاب رسید و سیّد سند (یعنی حاج سیدمحمد مجاهد) در خانه او منزل داشتند، پس حاج ملّاعبدالوهاب آن سائل را طلبید و او را تعزیر کرد که تو چرا افترا بسته‌ای، او که تصریح بر اجتهاد شهید ثالث ننموده ـ و میان حاجی ملّاعبدالوهاب و حاجی ملّامحمدتقی نقاری هم بود (۲۵) ـ پس چون خبر تعزیر انتشار یافت همهمه آن در قزوین انتشار یافت، جناب شهید ثالث فرمودند که احترام آقا سیدمحمد آن است که پسر استاد ماست نه از جهت دیگر. بالجمله چون انکسار خاطر شهید ثالث مشهود رأی جناب آقا سیدمحمد افتاد یک روز نهار را خانه حاجی ملّامحمدتقی صرف نمود و اظهار التفات به او نمود و اجازه او را نوشت و در همان روز به مسجد شهید ثالث رفت و بعد از نماز بر پلّه منبر نشست و نهایت توصیف از فضیلت او نمود و تصریح به اجتهاد او نمود و مردم را از این قضیه اعلام فرمود...

باز مرحوم تنکابنی نوشته‌اند (۲۶)

... ملّااسماعیل ارشدِ تلامذه آخوند ملّاعلی بود و او را حواشی بر کتاب شوارق اوست و از آخوند ملّا آقای حکیم قزوینی که او نیز از مشاهیر تلامذه آخوندی ملّاعلی و با والد مؤلف کتاب (یعنی تنکابنی) رفیق صدیق بوده، از ایشان شنیدم که گفت شیخ احمد احسائی وقتی به قزوین آمد در خانه حاجی ملّاعبدالوهاب منزل کرد و روزها در مجلس خاص درس می‌گفت که هر کس مأذون در حضورِ آن مجلس نبودند. پس از حاج ملّاعبدالوهاب توسطِ رخصت در حضور آن مجلس را خواستم. حاجی به شیخ گفتند که

آخوند (یعنی ملاّآقا) بیگانه نیست. بعد از حضور شیخ در مسأله علم تدریس می‌کرد. من در مسأله علم ایرادی بر شیخ کردم. بعد از حضور شیخ جوابی گفت که من آن جواب را چند حمل کردم.

و نیز آورده است (۲۷)

... شیخ احمد احسائی در هر بَلَد مُطاع و مُمَجَّد و سلطان عصر مرحوم فتحعلی‌شاه را با او نهایت خصوصیت... و به هر بلد که وارد می‌شد علماء آن بَلَد نهایتِ احترام و با او نماز جماعت می‌نمودند، تا در دفعه آخر وارد قزوین شد و در خانه مرحوم حاج ملاّعبدالوهاب اقامت فرمودند و روزها در مسجد جمعه نماز می‌کردند و علماء قزوین همه

حاضر می‌شدند و اقتدا می‌نمودند و حاجی ملاّعبدالوهاب از مریدان شیخ بود. به اعتقادم قوه غور در حقیقت اعتقادات شیخ نداشت. (۲۸) روزی به بازدید شهید ثالث حاج ملاّمحمدتقی رفتند. پس از طی تعارفات مرسومه، شهید از شیخ سؤال کرد که در معاد مذهبِ شما و ملاّصدرا در معاد یکی است. شیخ گفت چنین نیست و مذهب من وَرای مذهب ملاّصدراست. شهید به برادرش حاج محمدعلی گفت: برو کتاب شواهد الرّبوبیّه ملاّصدرا را از کتابخانه بیاور. حاج ملاّمحمدعلی که از تلامذه شیخ‌احمد بود مسامحه و مسالهه و مصارحه در احضار شواهد الربوبیّه نمود. شهید گفت: پس می‌گویید مذهب شما در معاد چیست؟ شیخ گفت: من معاد را جسم هورقلیائی می‌دانم... پس از آنجا برخاستند و اجتماع مبدّل به افتراق و وفاق مبدل به نفاق شد. در آن روز چون شیخ به مسجد برایِ نماز جماعت رفت، از علما کسی همراه او نرفت و در مسجدش حضور به هم نرسانید مگر حاج ملاّعبدالوهاب. پس حاجی ملاّعبدالوهاب از شیخ‌احمد خواهش کرد رساله‌ای در معاد و اعاده بدن عنصری تألیف نمایند تا رفع شبهه شود. شیخ رساله‌ای نوشت، ثمری نبخشید و همهمه تکفیر شیخ در قزوین شیوع یافت... دعوت حاکم قزوین شاهزاده رکن‌الدوله علینقی‌میرزا و ترتیب مجلس ضیافتی از علما و شیخ‌احمد و شهید ثالث برای رفع نفاق نیز به جایی نرسید...

مرحوم تنکابنی در شرح حال شیخ اکبر کاشف‌الغطاء استاد حاجی ملاّعبدالوهاب آورده است (۲۹)

در وقتی از اوقات شیخ وارد قزوین شد و در خانه حاج ملاّعبدالوهاب منزل کرد. پس تجّار کاروانسرای شاه استدعا نمودند که جناب شیخ به بازدید تجّار رفته باشد. پس حاج ملاّعبدالوهاب شیخ را برداشته که به بازدید ایشان بروند. شیخ با اصحاب و علماء اطیاب روانه شدند چون به بازار رسیدند تجّار کاروانسرای شاه به استقبال شیخ شتافتند. چون به کاروانسرا رسید، در سبقتِ ورود شیخ به حُجراتِ تجّار نزاع در میانِ تجار شد و هر کس را تمنّای آن بود که شیخ اول به منزل او رفته باشد. پس حاج عبدالوهاب منازعه را معروض جناب شیخ داشتند. شیخ در همان‌جا نشست و گفت: هر که بیشتر تنخواه می‌دهد شیخ اول به منزل او می‌رود. پس بعضی از تجّار ظرفی را پر از درهم و دینار ساختند و به خدمت آن بزرگوار آوردند. آن جناب اول فقرا را خواست و آن‌وجه را در میان ایشان تقسیم نمود و از آن پس به منزل ایشان رفت و ایشان را بازدید نمود.

ایضا در سالی که شیخ (کاشف‌الغطاء) به قزوین آمدند، به مسجد رفتند. مردم خواهش موعظه نمودند شیخ در مسجد در بالای منبر رفت و فرمود که ایّهاالنّاس شما مگر شیعه نیستید، چرا عقد انقطاع در میان شما متداول نیست؟ پس فرمود که تقصیر با علماء بَلَد است و چون حاج ملاّعبدالوهاب رئیس علماء قزوین در آن عهد بود شیخ به او خطاب فرمود که چرا دختر خود را به عقد انقطاع نمی‌دهی تا مردم رغبت در عقد انقطاع کنند و به تو متابعت نمایند؟

در وفات حاج ملاّعبدالوهاب نوشته است:(۳۰) (۳۱)

مرحوم حاج ملاّعبدالوهاب قزوینی را وفاتی عجیب دست داد. به زیارت نجف رفت و مریض شد، در زمان احتضار گفت: مرا در جنازه بگذارید و به مرقد مطهّر حضرت امام علی علیه‌السلام برید و پس از طواف در مقابل ضریح آن حضرت بگذارید. بر طبق نظر و دستور او را در جنازه نهادند و به حرم بردند و طواف دادند و برابر ضریح گذاشتند در همان‌جا وفات یافت. و او بسیار ساعی در ترویج علما و آمر به معروف و به غایت عابد بود و از چهل مجتهد اجازه داشت ولیکن به نظر این قاصر اجتهاد او محل تأمل بود،

بلکه مبیّن‌العَدَم بود (۳۲)اما رؤوس مسائل فقهیه را خوب ضبط داشت. وقتی روز عید به دیدنِ او رفتم آن مجلس مملوّ از علما بود. سؤال کردم که حکمت در زنده‌بودنِ حضرت عیسی (ع) و نزول و اقتدانمودنِ او حضرت امام عصر (ع) را چیست؟ کسی جواب نگفت. پس گفتم که شاید حکمتِ لطف باشد، چه حق‌تعالی می‌دانست که اُمّتِ حضرت عیسی (ع) اکثر خلق روی زمین می‌باشند، چه هفت شمسه فرنگ از نمسه (= اُطریش) و فرانسه و انگلیس و پروس بلکه روس از ملّت و امّت عیسی می‌باشند و اگرچه دینِ آن حضرت را تغییر داده‌اند، پس از ظهور صاحب الامر (ع) عیسی (ع) نزول می‌کند «وَ ان مِنْ اهل الکتاب الّا لیؤمنن به قَبْلَ مَوته» و آن جناب را می‌شناسند و به واسطه او به حضرت صاحب‌الامر ایمان می‌آورند، اگر چنین نمی‌شد انکار می‌کردند و از تیغ امام عصر (ع) هلاک می‌شدند. حاجی مزبور تصدیق کرد و گفت شیخ احمد

[احسائی] نیز چنین گفته.

مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی در کرام البررهٔ از مرحوم حاج ملاعبدالوهاب و درجه علمی و تألیفات و استادان و آثار خیر او به نحو مستوفا سخن گفته است که ترجمه نوشته ایشان را به تفاریق طی این مقاله نقل کردیم. اینجا فقط بخشی را که در ردّ نظر مرحوم تنکابنی درباره فقاهت صاحب ترجمه آورده است نقل می‌کنیم: (۳۳)

میرزا محمد تنکابنی در قصص العلماء (ص۶۴ از طبع سال ۱۳۰۴ هجری) ذکر او به عباراتی غیرمناسبِ مقام او و با تناقضی غریب کرده است، چه او بر علم وی و عبادتِ او و استحضارش بر مسائل و ترویجش از علما ثنا گفته و سپس در ترجمتِ حالش آورده که اجتهادش نزد من غیرثابت بلکه ثابت العدم است و بر تأیید گفته خود قصه‌ای آورده که اگر صحیح باشد آن قصه گویای چیزی بر اثبات ادعای او نیست و چنان که گذشت او از چهل مجتهد از فُحول مجتهدان عصر و کبار فقهای زمان اجازه دارد و همگی آنان او را ستوده‌اند و گفته که او اهلیت دارد و به اجتهادش تصریح کرده‌اند و لذا گفته تنکابنی چیزی از او کم نمی‌کند و زیانی نمی‌رساند.

مرحوم حاج ملّاعبدالوهاب پنج پسر و پنج دختر داشته است. پسران وی: آقامیرزا ابوالقاسم ملّاباشی، آقامیرزا باقر، آقامیرزا هادی، آقامیرزا محمدعلی و حاج‌میرزا یوسف است. مرحوم ملّاباشی و آقامیرزا باقر و حاج‌میرزا یوسف وصی او بوده‌اند. و تولیّت مسجدالنّبی پس از وی به حاج میرزا یوسف رسیده و سپس به فرزندش آقامیرزا ابوتراب متولّی و پس از وی به فرزند او مرحوم یوسف‌آقا و سپس به نواده مرحوم آقامیرزا باقر دکتر محسن شفاهی.

منزل مرحوم صاحب ترجمه که درِ آن به روی واردین از علما و مجتهدان و مؤمنان باز بوده در محله دارالشفاست واقع در مشرق مسجدالنّبی و مغرب خیابان پیغمبریه و فرزندان و خاندان وی نیز در همان محله اقامت داشته‌اند جز مرحوم ملّاباشی که مقیم تهران بوده است. باغ دارالشفا که تا سالهای اخیر با درختان میوه‌اش برجا بود در مجاورت خانه‌های خاندان آن مرحوم قرار داشت. فرزندان حاج ملّاعبدالوهاب گروهی نام خانوادگی «دارالشفائی» و «شفائی» و گروهی عبدالوهّابی و فرزندان ملّاباشی به مناسبت شغل استیفاء پسر آن مرحوم، میرزا آقاخان مستوفی «مستوفی‌زاده» را برگزیده‌اند. پی نوشت :

۱- تاریخ گزیده، به تصحیح دکتر نوائی، ص۷۹۵.

۲- همان، ص۷۹۸. .

۳- همان، صص۷۹۷ و ۷۹۸.

۴- مینودر، ج۱، ص۵۳۹ تا ۵۴۸.

۵- سفرنامه شاردن ترجمه عباسی، ج۳ صص۳۵ و ۳۶ و نیز مینودر، ص۵۳۹.

۶- مینودر، ج۱ ص۵۳۹ تا ۵۴۸.

۷- کرام البررهٔ، جزء دوم از قسم دو؛ طبقات اعلام الشیعه، ص۸۰۹ تا ۸۱۳.

۸- مکارم الآثار، ۵/ ص۱۷۳۶ تا ۱۷۴۱.

۹- فوائد الرضویه، ص۲۶۱.

۱۰- ـ معجم رجال الفکر والادب ص۳۴۸.

۱۱-دَب فی النجف (۱۰) از محمدهادی امینی و مینودر مینودر، ج۱ ص۳۴۵، ۴۶۷، ۴۷۱، ۶۳۵، ۶۸۱، ۶۸۲.

۱۲- قصص العلماء، چاپ اسلامیه، تهران، ص۹۰ و ۹۳، ۱۱۳ و ۱۹۴.

۱۳- برگی از تاریخ قزوین، ص۱۰۴، ۲۸۳ و ۳۰۰.

۱۴- کرام البررة، ص۲۸۱۱.

۱۵- ناسخ التواریخ، بخش قاجاریه، به اهتمام قائم‌مقامی، تهران ۱۳۳۷ شمسی، ص۲۱۵ و ۲۱۶.

۱۶- منقول در کتاب برگی از تاریخ قزوین، ص۲۸۳ و عکس فرمان و محضر در پایان کتاب، و نیز سند شماره ۸۴ در همان کتاب.

۱۷- کرام البررة، ص۸۱۰ تا ۸۱۲ .

۱۸- در محوطه شمال دیوار مصلا روز پنجاهم هر سال (۲۰ اردیبهشت) مردم شهر اجتماع می‌کرده‌اند، گاه برای استمطار و بارانخواهی و گاه طبق سنتی قدیم برای گردش. این مصلا هنگام احداث خط آهن از میان رفت و احتمالاً آب‌انبار مورد اشاره هم از میان رفته باشد. .

۱۹- چون نام مرحوم با کلمه حاج آمده و ایشان در سال ۱۲۳۰ هجری به حج رفته‌اند بنابراین سالهای ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ درست نمی‌تواند باشد.

۲۰- چون نام مرحوم با کلمه حاج آمده و ایشان در سال ۱۲۳۰ هجری به حج رفته‌اند بنابراین سالهای ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ درست نمی‌تواند باشد.

۲۱- کرام البررة، ص۸۱۰.

۲۲- قصص العلماء، چاپ اسلامیه، ص۲۲ و ۲۳.

۲۳- مرحوم حاج ملّاعبدالوهاب با خانواده برغانیها وصلت نیز کرده، دختر حاج ملّاصالح برادر شهید ثالث مرضیه‌خانم را به عقد ازدواج آمیرزا محمدعلی پسر خود ـ درآورده است.

۲۴- قصص العلماء ص۲۴. .

۲۵- این نقار ظاهرا منبعث از رفتار شهید ثالث با شیخ احمد احسائی بوده است که نقل خواهد شد.

۲۶- قصص العلماء ص۳۵ و ۴۲. .

۲۷- قصص العلماء ص۳۵ و ۴۲. .

۲۸- از این جمله و یکی دو جمله دیگر استنباط می‌شود که نظر مرحوم تنکابنی با صاحب ترجمه گاه از حد انصاف فراتر است و به همین مناسبت مرحوم شیخ آقابزرگ موردی را مطرح و رد کرده است که بدان اشاره خواهد شد.

۲۹- قصص العلماء، ص۱۹۴. .

۳۰- همان، ص۱۹۰. .

۳۱- همان، ص۹۳. .

۳۲- رجوع شود به پاسخ شیخ آقابزرگ طهرانی به این نظر در دنبال همین شرح.

۳۳- کرام البررة، ص۸۱۰ . برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

قزوینی، حافظ احمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، خواننده. از هنرمندان درجه اول زمان شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم بود که در تحریر و گیرندگی صدا در عصر خود ممتاز بوده و بر امثال و اقران امتیاز داشته است. شاه طهماسب وی را همراه چند تن دیگر برای جلوگیری از اعمال حرام از اردو اخراج کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات ایران، براون (۸۸/۴)، تاریخ موسیقی (۳۱۵/۱)، سرگذشت موسیقی (۱۵/۱)، عالم آرای عباسی (۱۹۰/۱).

قزوینی، حافظ هاشم

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، خواننده. در اوایل حال شهرت زیادی نداشت، ولی صدایی رسا و پرقدرت داشت و در اواخر عمر از خوانندگان معروف شد. وی در خدمت حمزه میرزا، برادر بزرگ شاه‌عباس، قرب و منزلتی خاص داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات ایران، براون (۸۸/۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۴/۵)، تاریخ موسیقی (۳۱۶، ۲۹۱ /۱)، سرگذشت موسیقی (۱۵/۱)، عالم آرای عباسی (۱۹۰/۱).

قزوینی، صدرالدین محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۰۰۸/ ۱۰۰۷ -۹۴۵ ق)، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر. از سادات سیفی قزوین بود که در رنگ‌آمیزی و تذهیب و وصالی نیز مهارت داشت. وی در خط و موسیقی از شاگردان مالک دیلمی بود و خط را به شیوه‌ی سلطانعلی مشهدی می‌نوشت و در اواخر عمر به جهت ضعف بینایی ترک مشق کرد. میر صدرالدین محمد شعر را نیکو می‌سرود و از موسیقیدانهای بزرگ عصر خود محسوب می‌شد. او آهنگسازی بنام بوده و رساله‌ای در موسیقی تألیف کرده است. وی در سفری که در ملازمت شاه عباس به خراسان می‌رفت، در بسطام درگذشت. از دیگر آثار او: «تذکرهٔ الشعراء».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۷۸۱/ ۳)، احوال و آثار نقاشان (۱۳۳۵/ ۳)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۶۲۱ -۶۲۰/ ۲ ،

۲۶۹ -۲۶۷/ ۱)، تاریخ موسیقی (۳۲۵ -۳۲۴/ ۱)، تاریخ هنرهای ملی (۹۱۲/ ۲)، ریحانه (۴۲۶/ ۳)، عالم آرای عباسی (۱۷۱/ ۱)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۲۰)، گلستان هنر (۹۹ -۹۷).

قزوینی، عارف

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کودکی و جوانی عارف در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری در قزوین متولد شد. پدرش" ملاهادی وکیل "بود. عارف صرف و نحو عربی و فارسی را در قزوین فرا گرفت. خط شکسته و نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت. موسیقی را نزد حاج صادق خرازی فرا گرفت. مدتی به اصرار پدر در پای منبر میرزا حسین واعظ، یکی از وعاظ قزوین، به نوحه خوانی پرداخت و عمامه می‌بست ولی پس از مرگ پدر عمامه را برداشت و ترک روضه خوانی کرد. ازدواج عارف در ۱۷ سالگی به دختری به نام" خانم بالا "عشق و علاقه پیدا کرد و

با او در پنهان ازدواج کرد. (تصنیف دیدم صنمی ... را در وصف ایشان سرود)

فشارهای خانواده دختر پس از اینکه مطلع گردیدند زیاد شد و عارف به ناچار

به رشت رفت و پس از بازگشت با وجود عشق بسیار آن دختر را طلاق داد و تا

آخر عمر ازدواج نکرد. میان سالی و مشروطه عارف در سال ۱۳۱۶ ه.ق به تهران آمد و چون صدای خوشی داشت با شاهزادگان قاجار آشنا شد و مظفرالدین شاه خواست او را در ردیف فراش خلوتها درآورد اما عارف به قزوین بازگشت.

در سال ۱۳۲۳ در زمان آغاز ۲۳ سالگی عارف زمزمه مشروطیت بلند گشته بود، عارف نیز با غزلهای خود به موفقیت مشروطیت کمک کرد. ایرج میرزا شاعر طنز سرای معروف، منظومه عارفنامه را در هجو وی سروده‌است.

در سال ۱۳۳۵ یکی از دوستان عارف به نام «عبدالرحیم خان» خودکشی کرد و عارف بر اثر این به جنون مبتلا شد و نظام السلطنه مافی او را برای مداوا به بغداد برد. پس از چندی با شروع جنگ جهانی اول همراه نظام السلطنه به استانبول رفت.

وی از این سفر پشیمان شد و در سال ۱۳۳۷ ه.ق به تهران بازگشت و کنسرت با شکوهی ترتیب داد.

در هنگام مرگ کلنل محمد تقی خان پسیان

در سال ۱۳۴۰ ه.ق در تشییع جنازهٔ او شرکت نمود و به مسببین این حادثه

ناسزا گفت . هنگامی که خواستند سر کلنل را روی توپ بگذارند، عارف فریاد بر

آورد:

این سر که نشان سر پرستی ستامروز رها ز قید هستی ست

با دیدهٔ عبرتش ببینیدکاین عاقبت وطن پرستی ست

کهن سالی و مرگ عارف در سال ۱۳۰۵ هـش به دعوت دوستی به بروجرد رفت تا شرح احوال دورهٔ

آزادی خواهی را بنویسد. اما از بروجرد بر اثر حادثه‌ای نا خوشایند (مسموم

کردن یکی از سگهای وی و شایعات کوته فکرانه علیه او) خارج شده و به اراک

پناه برد. در اراک هم او را راحت نگذاشتند. او خود می‌گوید:

"بعد می‌گویند این ننگ[مقصود خود عارف است] بسته نباید درخاک قبر

بماند، ای داد، بی داد! حقیقتاً ای داد، بی داد؛ الان ده، پانـزده سال است
شب و روز ورد زبان من این شده است که بگویم ای داد، بیداد ".
سپس بیماریش شدت گرفت و حنجره اش گرفته، از خواندن بازماند و از معالجه ناتوان:
"آیا به که می‌شود گفت که سینهٔ من گرفت و من استطاعت معالجهٔ آن را نداشتم تا اینکه به کلی از بین رفت[".۳]
سرانجام عارف در سال ۱۳۰۷ جهت معالجه نزد دکتر بدیع به همدان رفت و
برای همیشه در آنجا ماند. عارف در همدان بیمار، رنج دیده و مایوس بود و از
همه جز اندک دوستانی یک دل و صمیمی کناره گرفت و انسان ها را شیطان و
دروغگو می نامید. او از دشمنی اهل روزگار چنین شِکوه می کند:
"آخر این چه بدبختی بود که دامن گیر من شده است. فرمان فرمان با من بد،
سلیمان میرزا بـد، قوام السلطنه بد، تقـی زاده هم بد، نصرت الدوله بد، ملک
الشعرا بد، مرتجع و آزادی خواه هر دو دشمن، من از هر طرف هدف تیر کینه
خواهی شده
عارف باقیماندهٔ عمر را در خانه‌ای اجاره‌ای در یک قلعهٔ کوچک در درهٔ
مراد بیک با یک کلفت به صورت تبعیدی و خود خواسته سکونت گزید؛ در حالی که
دارایی او سه سگ و دو دست لباس کهنه بود. او در سال های پایانی با فقر دست
به گریبان بود و اگرچه دوستان دور و نزدیک به او کمک می کردند، این امر به
روح آزادهٔ شاعر لطمه می‌زد و او را شرمنده می ساخت. خود دربارهٔ روزهای
تنهایی می گوید:
"حالا که هنگام زوال آفتـاب عمـر است و پایان روزگـار به غفلت
گـذراندهٔ زندگانی است. که تازه دانسـته ام تنها دوستان من این دوتا سگ
هستند که معنی وفا و محبت و دوستی را در آنها دریافته ام
در سال ۱۳۰۸ عارف سر مکاتبه با زرتشتیان هند را باز کردو برخی پژوهش
های خود را برای «سردین شاه پارسی» به هند فرستاد. زرتشتیان او را به هند
دعوت کردند، اما جواب رد داد و دیری نگذشت که از کردهٔ خود پشیمان شد.
مقبره عارف در میدان ابن سینا همدان
سر انجام در روز یک شنبه یکم بهمن ۱۳۱۲ خورشیدی در حالی که عارف ۵۴ سال
داشت، مرگ زودرس به سراغش آمد. جیران، کلفتش که او را به عقد خویش در
آورده بود، حکایت کرده که عارف در آخرین دم از او خواست که وی را نزدیک
پنجره ببرد تا آفتاب و آسمان میهن را ببیند و او پس از دیدن آفتاب چنین
خواند: ستایش مر آن ایزد تابناککه پاک آمدم پاک رفتم به خاک
سپس به بستر بازگشت و لحظاتی بعد جان سپرد و در کنار آرامگاه بو علی سینا در همدان در خاک آرمید.
تصنیف‌ها ۱.از خون جوانان وطن لاله دمیده
۲.دیدم صنمی، سرو قدی، روی چو ماهی – آواز افشاری – ۱۲۶۵

۳.ای امان از فراقت امان – دستگاه شور – ۱۲۷۵ (هم‌زمان با ورود مشروطه خواهان به تهران)

۴.نمی دانم چه در پیمانه کردی – آواز افشاری

۵.نکنم چاره اگر دل هر جایی را – آواز افشاری – ۱۲۷۶

۶.افتخار همه آفاقی و منظور منی – دستگاه سه گاه - (برای افتخارالسلطنه - دختر ناصرالدین شاه)

۷.توای تاج، تاج سر خسروانی – آواز افشاری – ۱۲۷۷ - (برای تاج السلطنه - دختر ناصرالدین شاه)

۸.هنگام می‌فصل گل و گشت چمن شد – آواز دشتی - (به مناسبت افتتاح دوره دوم مجلس‌شورای‌ملی‌ایران)

۹.دل هوس سبزه و صحرا ندارد – آواز ابوعطا

۱۰.نه قدرت که با وی نشینم، نا طاقت که جز وی ببینم – آواز افشاری

۱۱.ننگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود – آواز دشتی – ۱۲۸۸ - (به مناسبت اخراج مورگان شوستر آمریکایی از ایران)

۱۲.باد فرح بخش بهاری وزید – آواز بیات‌زند

۱۳.بلبل شوریده فغان می کند – دستگاه ماهور – ۱۲۸۹

۱۴.گریه را به مستی بهانه کردم – آواز دشتی – ۱۲۸۷

۱۵.از کفم رها شد مهار دل– آواز افشاری – ۱۲۸۸

۱۶.ترک چشمش ار فتنه کرد راست – ابوعطا(حجاز –) ۱۲۹۴

۱۷.چه شورها که من به پا ز شاهناز می کنم – دستگاه شور – ۱۲۹۵

۱۸.بماندیم ما، مستقل شد ارمنستان – دستگاه سه گاه– ۱۲۹۷

۱۹.جان برخی آذربایجان باد – آواز دشتی – ۱۲۹۷ (برای آذربایجان - در جواب تفرقه افکنان)

۲۰.شانه بر زلف پریشان زده‌ای، به‌به و به – آواز دشتی– ۱۲۹۷

۲۱.رحم‌ای خدای دادگر کردی نکردی – آواز بیات‌زند – ۱۲۹۷

۲۲.امروزای فرشته رحمت بلا شدی – آواز افشاری – ۱۲۹۹

۲۳.گریه کن که گر سیل خون گری ثمر ندارد – آواز دشتی – ۱۳۰۰ (به مناسبت مرگ کلنل محمد تقی‌خان پسیان)

۲۴.تا رخت مقید نقاب است – آواز بیات‌اصفهان – ۱۳۰۱

۲۵.ای دست حق پشت و پناهت بازآ – دستگاه شور – ۱۳۰۰(برای سید ضیا)

۲۶.گو به ساقی کز اياغی ترکی و ماغی

۲۷.باد صبا بر گل گذر کن – آواز شوشتری

۲۸.چه آذرها به جان از عشق آذربایجان دارم – ۱۳۰۳ (به یاد ستارخان و باقر خان)

۲۹.باد خزانی زد ناگهانی، کرد آنچه دانی – دستگاه شور - ۱۳۰۳ (برای آذربایجان)

خوانندگان تصنیف‌ها به دلیل سادگی و نداشتن اوج در تصنیف‌های عارف و اینکه غالب تصنیف‌ها قابل اجرا روی یک یا دو گوشه‌است، تصنیف‌های عارف را به سادگی مردم می‌توانستند بخوانند، از زمان سروده شدن تصنیف‌ها تا به امروز به وسیله خوانندگان غیرحرفه‌ای و حرفه‌ای بارها این تصنیف‌ها خوانده شده، از جمله خوانندگان پرآوازه که برخی تصنیف‌های عارف را اجرا کرده‌اند: قمرالملوک وزیری، عبدالله دوامی، الهه(تدوین از روح الله خالقی)،محمدرضا شجریان، صدیق تعریف، محسن کرامتی.

قزوینی، عبدالله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ عبدالله فرزند شیخ عبدالله قزوینی ـ متوفی حدود ۱۰۴۰ هـق ـ از ائمه متکلمان و اقطاب عرفا و حکمای شیعه در عصر صفوی بود. پس از رسیدن به مقام شامخ علمی ، کرسی تدریس حکمت متعالیه را در مدرسه قزوین به دست گرفت و از فحول مدرسین عصر خود گشت. وی از جمله علمای فارسی نویس عصر صفوی و پایه گذار مکتب قزوین در هندوستان می باشد.

گروه : علوم انسانی

رشته : حکمت

والدین و انساب : شیخ عبدالله فرزند شیخ عبدالله قزوینی بود.

تحصیلات رسمی و حرفه ای : شیخ عبدالله قزوینی پس از تکمیل مقدمات و فنون و ادب متداوله ، رغبت و میل به علوم عقلی یافت. و پس از چندی به مقام عقلی و نقلی دست یافت.

استادان و مربیان : میل به علوم عقلی باعث شد تا به حوزه درس سید فخرالدین محمد استرآبادی قزوینی صاحب آیه الکرسی بپیوندد.

وقایع میانسالی : هنگام قتل عام فلاسفه و تعطیل شدن مدارس فلسفی قزوین بدست شاه عباس (جلوس ۹۹۶ـ ۱۰۳۸) ، شیخ عبدالله قزوینی به هندوستان مهاجرت کرد و در حیدرآباد دکن مسکن گزید ، چنانکه مورد استقبال سلاطین قطب شاهی آن سامان واقع گشت. میرزا عبدالله افندی متوفی ۱۱۳۰هـق در ریاض العلما می نویسد: «... قزوینی عالم فاضل و جامع بود.» سپس احتمال داده است که کتاب تاریخ خود را هنگام اقامتش در حیدرآباد دکن برای سلاطین قطب شاهیه که معاصر شاه طهاسب (جلوس ۹۹۶ ـ ۱۰۳۸هـق) و شاه عباس بودند ، تالیف کرده است.

زمان و علت فوت : شیخ عبدالله قزوینی متوفی حدود ۱۰۴۰هـق می باشد.

فعالیتهای آموزشی : شیخ عبدالله قزوینی پس از رسیدن به مقام شامخ علمی ، کرسی تدریس حکمت متعالیه را در مدرسه قزوین به دست گرفت و از فحول مدرسین عصر خود بود.

آرا و گرایشهای خاص : شیخ عبدالله قزوینی از ائمه متکلمان و اقطاب عرفا و حکمای شیعه در عصر صفوی بود. وی از جمله علمای فارسی نویس عصر صفوی و پایه گذار مکتب قزوین در هندوستان می باشد.

آثار :

۱ رساله در اخلاق

ویژگی اثر : این رساله به فارسی تالیف شده است

۲ رساله در عرفان

ویژگی اثر : این رساله به فارسی تالیف شده است

۳ کتاب وفات پیامبر (ص)

ویژگی اثر : این کتاب به زبان فارسی بوده که نسخهٔ مورخ ۱۰۲۷ هـق را میرزا عبدالله افندی در تبریز مشاهده کرده و شامل فتن و اختلافات بین صحابه و وقایع بعد از وفات رسول الله(ص) است و خطبه غدیر را بسیار مبسوط تز آنچه معروف است ذکر می کند.

قزوینی، عبدالهادی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۷۶ ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر. وی برادر همسر و شاگرد ملک دیلمی خوشنویس بود. از علوم ریاضی بهره داشت و در موسیقی از مشاهیر عصر بود و تصنیفهای خوب می‌ساخت و شعر نیز می‌سرود. گفته می‌شود که وی صاحب «دیوان» نیز بوده است. عبدالهادی در خط نستعلیق، بخصوص کتیبه‌نویسی قدرت تمام داشت. وی در قزوین درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۴۲۲ / ۲)، تاریخ موسیقی (۳۲۴ / ۱)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۳۸)، گلستان هنر (۱۰۶ -۱۰۵).

قزوینی، عمادالدین، ابوعبدالله زکریا

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۸۳ / ۶۸۲ -۶۰۵ / ۶۰۰ ق)، عالم، ادیب، قاضی، فقیه، محدث، مورخ، جغرافیدان و خطاط. معروف به عماد قزوینی. نسبش به مالک بن انس انصاری خادم پیامبر (ص) می‌رسد. در قزوین به دنیا آمد. در جوانی به شام رفت و پس از تحصیلات به عراق مسافرت کرد. او شاگرد اثیرالدین ابهری حکیم بزرگ ایرانی بود. ابن‌طاووس، سید غیاث‌الدین عبدالکریم بن احمد بن طاووس، مجلس او را درک نموده است. وی در ۶۵۰ ق قاضی حله و در ۶۵۲ ق قاضی واسط شد و تا آخر عمر عهده‌دار آن منصب بود.در واسط درگذشت و پیکرش به بغداد نقل و در مقبره‌ی شونیزیه دفن شد. از آثار وی: «آثار البلاد و اخابر العباد»، در جغرافی، که ظاهرا در «کشف الظنون» به نام «عجائب البلدان» نیز آمده است؛ «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات»، به عربی، در وصف کائنات، در دو مقاله: مقاله نخست در علویات و مقاله دوم در سفلیات به نام سلطان معزالدین شاپور. این دو کتاب گرچه هر کدام کتابی مستقل است اما در حقیقت حکم دائره‌المعارف واحدی درباره عالم و موجودات و مخلوقات و بلاد و آثار آن دارد و این کتاب به فارسی و آلمانی و ترکی ترجمه شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۸۰ / ۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۸۱ -۲۷۹ / ۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۶)، الذریعه (۲۱۹ / ۱۵ ،۷ / ۱)، روضات الجنات (۳۷۳ / ۳)، ریحانه (۴۵۳ / ۴)، کشف الظنون (۱۱۲۸ -۱۱۲۷ ،۱۱۲۶ ،۹)، الکنی و الالقاب (۶۲ -۶۱ / ۳)، معجم المؤلفین (۱۸۳ / ۴)، مینودر (۸۳۷،۵ -۳ / ۲)، هدیه الاحباب (۲۱۶)، هدیه العارفین (۳۷۳ / ۱).

قزوینی، فاطمه

قرن:۱۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

حدود ۱۱۷۲- حدود ۱۲۶۰ ق، از زنان عالم، فاضل، محدث و مفسر، وی دختر سید حسین قزوینی (۱۲۰۸ ق) بود و در قزوین به دنیا آمد. او نزد پدرش و سید محمد مهدی بحرالعلوم و عمویش سید حسن قزوینی (۱۱۹۸ ق) درس خواند و هنگامی که به سن رشد رسید با شیخ محمدعلی فرزند شیخ عبدالکریم قزوینی ازدواج کرد. سپس در درس فقه و اصول و حدیث همسرش حضور یافت تا اینکه در اغلب علوم معقول و منقول نابغه شد. علاوه بر این او حافظ قرآن و خطیب و سخنور ماهری بود، منبر می‌رفت و صدای بلند و رسایی داشت و در وعظ و خطابه توانا بود. فاطمه سخنرانی می‌کرد و درس می‌داد و زنان از مجلس درس، وعظ و سخنرانی او استفاده می‌کردند. وی بسیار پارسا و باتقوا بود و مجلس درس داشت. وی سه پسر داشت که همه از علمای زمان خود بودند. دخترش آمنه خانم قزوینی نیز همانند مادر از زنان عالم، فاضل، ادیب و شاعر بود.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۱۵۹ / ۳.

قسملی خراسانی مروزی، ابوزید عبدالعزیز

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۶۷ ق)، محدث، فقیه و زاهد. وی از عبدالله بن دینار و مطر الوراق و ایوب و ابوهارون عبدی و حصین بن عبدالرحمان و ابواسحاق همدانی و یحیی بن سعید انصاری و ابن عجلان و اعمش و مطرف بن طریف و یزید بن ابی‌زکریاء و دیگران حدیث شنید. ابن‌مهدی و عقدی و قعنبی و عبیدالله بن عائشه و حفص بن عمر حوضی و حفص بن عمر ضریر و شیبان بن فروخ و عبدالصمد بن عبدالوارث و علاء بن عبدالجبار و ابوعبیده حداد و عبدالله بن رجاء و عبدالله بن معاویه جمحی و دیگران از وی حدیث روایت کردند. بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی در «صحاح» خودشان از وی حدیث نقل کرده‌اند. یحیی بن معین و عده‌ای دیگر وی را ثقه خوانده‌اند. یحیی بن اسحاق سیلحینی که از راویان اوست او را از خوبان توصیف کرده است. وی ساکن بصره بود و در همان جا درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام بوفیات الاعلام (۱۰۷ / ۱)، انساب سمعانی (۵۰۰ / ۴)، تهذیب التهذیب (۳۱۳/ ۶)، الجرح و التعدیل (ج ۲ ق ۳۹۵ -۳۹۴ / ۲)، سیر النبلاء (۱۹۳ -۱۹۲ / ۸)، شذرات الذهب (۲۶۴ / ۱)، العبر (۱۹۳ / ۱).

قشقایی، جهانگیر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۸ -۱۲۴۳ ق)، فیلسوف، فقیه، عارف و شاعر. از تیره‌ی دره شوری ایل قشقایی بود. در چهل سالگی که برای تکمیل هنر به اصفهان آمد ناگهان شوق فراگیری دانش در او بیدار شد و از زندگی ایلی دست کشید و در مدرسه‌ی صدر اصفهان به فراگیری علوم دینی روی آورد. جهانگیرخان حکمت و فلسفه را نزد محمدرضا حکیم قمشه‌ای، متخلص به صهبا، و فقه را در خدمت ملا

حسین علی تویسرکانی و شیخ محمدحسین نجفی آموخت و طب را نیز در محضر ملاـ عبدالجواد، پزشک معروف اصفهان، فراگرفت. او در فقه و اصول و ریاضیات و حکمت مهارت یافت و پس از آن در همان مدرسه‌ی صدر مدت چهل سال دروس فقه و اصول و ریاضیات و حکمت را تدریس و شاگردان بسیاری تربیت کرد. آیت‌اللّه سید حسین طباطبایی بروجردی، آقا ضیاءالدین عراقی و آقارحیم ارباب از شاگردان وی بودند. جهانگیرخان در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد دفن شد. از او اشعار پراکنده‌ای نیز بر جای مانده است؛ از آثار وی شرحی بر «نهج‌البلاغه» است.[۱]

(میرزا) جهانگیر (خان)؛ دانشمند ایرانی (ف. اصفهان. ۱۳۲۸ ه.ق) از خوانین قشقایی و از اهالی دره شولی یا کشکولی. وی ساکن دهاقان بختیاری و جامع معقول و منقول بود و بسیاری از بزرگان قرن اخیر از محضر او استفاده کرده‌اند. از شاگردان او آیت‌اللّه بروجردی، سید حسن مدرس، فاضل تونی، وحید دستگردی هستند. وی در مدرسه‌ی صدر اصفهان تدریس می‌کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تذکرهٔ القبور (۲۴۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۶۲ –۱۶۱ /۱۲)، سرآمدان فرهنگ (۲۶۶/۱)، شرح حال رجال (۲۸۴/۱)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۵۸۱/۲)، فوائد الرضویه (۸۸).

قشیری نیشابوری، ابوالقاسم، زین الاسلام، عبدالکریم

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۶۵ –۳۸۶ ق)، صوفی، فقیه، محدث و مفسر. مشهور به امام و استاد امام. از نظر اصول اشعری و از نظر فروع شافعی بود. نسبت وی از جانب پدر به قبیله قشیرین کعب می‌رسید، و از طرف مادر به سلمی منسوب بود. در ناحیه استواء نیشابور (قوچان کنونی) متولد شد. خاندان او از بزرگان دهقانان این ناحیه بودند. خود او نیز از محدثان بنام اهل تصوف بود. در کودکی پدر خود را از دست داد و در محضر درس ابوالقاسم یمانی، پرورش یافت و مقدمات ادب فارسی و عربی را نزد او فراگرفت، بعدها در نیشابور ساکن شد و از ابوحسین خفّاف و ابونعیم اسفراینی و حاکم نیشابوری و ابوعبدالرحمن سلمی و دیگر ارباب حدیث و بزرگان صوفیه حدیث شنید و فقه را از ابوبکر محمد بن بکر طسی و علم کلام را از استاد ابوبکر بن فورک فراگرفت و تصوف را از ابوعلی دقاق نیشابوری آموخت و پس از وفات وی با ابوعبدالرحمن سلمی معاشرت کرد و عاقبت استاد خراسان گردید. از شاگردان وی می‌توان به احمد بن اسماعیل جوهری که «رساله‌ی قشیریه» را بر قشیری خوانده و سمعانی از وی اجازه گرفته، و سید اسماعیل جرجانی صاحب «ذخیره‌ی خوارزمشاهی» و ابوعبداللّه حسین بن احمد بیهقی، ابوالقاسم فضل بن محمد عطار ابیوردی، ابوالمظفر محمد بن احمد هروی و شعیب بن نوح رازی صوفی اشاره کرد. قشیری از معاصرین و منکران ابوسعید ابوالخیر بود که در نهایت به او گروید. آثار بسیاری از خود به جای گذاشته و در سرودن شعر به زبان عربی دست داشته است. طریقه‌ی او در تصوف به واسطه‌ی ابوعلی دقاق به جنید و معروف کرخی می‌رسد. وی در نیشابور درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: «الرسالهٔ القشیریه»، درعلم تصوف و بیان روؤس مسائل علم باطن که مورد مراجعه و استناد بزرگان صوفیه و اهل ذوق است؛ «لطائف الاشارات»؛ «التحبیر فی علم التذکیر»؛ «آداب الصوفیه»؛ «عیون الاجوبهٔ فی فنون الاسئلهٔ»؛ «الاربعین»؛ «فصل الخطاب فی فضل النطق المستطاب»؛ «حیاهٔ الارواح و الدلیل الی طریق الصلاح».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۸۰ /۴)، ایضاح المکنون (۱۹۴ /۲ ،۴۲۴، ۱۹۴ /۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۷ ،۲۱۸ /۲)، تاریخ بغداد

(۸۳ /۱۱)، تاریخ گزیده (۶۵۹)، تاریخ نیشابور (۲۲۶ ،۲۲۵)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (مقدمه)، جستجو در تصوف (۶۷ -۶۴)، روضات الجنات (۹۴ -۸۹ /۵)، ریحانه (۴۶۱ -۴۶۰ /۴)، سیر النبلاء (۲۳۲ -۲۳۰ /۱۸)، الکامل (۱۱۸ /۸)، کشف الظنون (۱۹۳۵ ، ۱۹۲۰، ۱۸۵۸ ، ۱۶۴۰ ، ۱۵۵۱ ، ۱۴۶۰ ، ۱۲۶۰ ، ۱۱۸۳ ، ۸۸۲ ، ۵۲۰ ، ۴۵۷ ، ۳۵۴ ، ۵۸)، کشف المحجوب (۲۰۹)، الکنی و الالقاب (۶۷ - ۶۵ /۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالکریم)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۶۵)، معجم المؤلفین (۶ /۶)، نفحات الانس (۱۳۸)، وفیات الاعیان (۲۰۸ -۲۰۵ /۳)، هدیهٔ الاحباب (۲۱۷)، هدیهٔ العارفین (۶۰۸ -۶۰۷ /۱).

قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ع. منسوب به بنی‌قشیر) ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک، از بزرگان صوفیه در قر. ۴ ه. (و. ۳۷۶- ف. نیشابور ۴۶۵ ه.ق) وی شیخ خراسان بود و در نیشابور اقامت داشت و مورد تکریم الب‌ارسلان بود. او راست: «الرسالهٔ القشیریه» (رساله‌ی قشیریه) در تصوف و تفسیر القرآن در تفسیر.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

قصاب آملی، ابوالعباس، احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، عارف و صوفی. وی مرید محمد بن عبدالله طبری و معاصر با عضدالدوله دیلمی (۳۷۲ -۳۳۸ ق) بود. او از مشایخ صوفیه‌ی آمل و طبرستان بود، و ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی از شاگردان وی بودند. گویند که او امی بود و از علوم ظاهری بهره‌ای نداشت، اما مشکلات و مسائلی که در هر علم برای دیگران بوجود می‌آمد، به آسانی حل می‌کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید، تعلیقات (۶۶۰)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۳۵۳ -۳۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۴)، تذکره الاولیاء (۱۸۷ -۱۸۴ / ۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۸۵)، ریحانه (۴۶۲ / ۴)، طبقات صوفیه هروی (۳۷۵ -۳۷۲)، طرائق الحقائق (۵۱۰ -۵۰۹ ،۳۵۲ / ۲)، کشف المحجوب (۲۰۳ -۲۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالعباس)، نامه دانشوران (۱۹۲ -۱۸۹ / ۵)، نفحات الانس (۲۹۵ - ۲۹۲).

قصاب، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۳۵ ش)، خواننده. صدای گرم و جذابی داشت. دستگا بیات ترک را بسیار دوست می‌داشت و در نهایت ملاحت می‌خواند.

در پایان عمر با اینکه دچار مرض آسم و تنگی نفس بود، باز هم آوازی جالب و شنیدنی داشت و به علت همین مرض درگذشت. از شاگردان وی می‌توان، حسن بسته نگار (حسن فرنگ)، حسین موسیقی، احمد ابراهیمی و سید حسن طاهرزاده را نام برد. از او صفحه‌ای به یادگار مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۸۳، ۶۷۳، ۶۶۷ /۲)، سرگذشت موسیقی (۳۷۱ - ۳۷۰ /۱)، مردان موسیقی (۱۸۰/۲).

قصار نیشابوری، ابوصالح حمدون

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۷۱ ق)، صوفی، عالم و فقیه. اهل نیشابور، شیخ و امام طریقه‌ی ملامتیه بود. وی مذهب سفیان ثوری داشت و بر طریقت او بود. قصار استاد زاهد معروف عبدالله منازل است و گویا هیچ کس از شاگردان وی به مانند ابن‌منازل از طریقه‌ی او خوب پیروی نکرده است. از محمد بن بکار بن ریان و ابن‌راهویه و ابومعمر هذلی حدیث شنید و کسانی چون فرزندش و حافظ ابوحامد اعمشی و مکی بن عبدان و ابوجعفر بن حمدان از وی حدیث شنیدند. با سلم بن حسن باروسی و ابوتراب نخشبی و علی نصرآبادی و ابوحفص نیشابوری دوستی داشته است. وی در نیشابور از دنیا رفت و در حیره به خاک سپرده شد. سلمی جزئی از «حکایت حمدون»را جمع‌آوری کرده است. از سخنان اوست: از مصیبت کسی بی‌تاب می‌شود که در خدای خود شک کند و کلام او را باور ننماید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۵۰۸ / ۴)، تاریخ گزیده (۶۴۴)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۴۹)، جستجو در تصوف (۳۴۲ -۳۳۸)، حلیه الاولیاء (۲۳۲ -۲۳۱ / ۱۰)، سیر النبلاء (۵۱ -۵۰ / ۱۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۲۹ -۱۲۳)، طبقات الصفویه هروی (۱۲۲ - ۱۲۱)، کشف المحجوب (۱۵۷ -۱۵۶)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۷۱)، نفحات الانس (۵۹).

قصری زاده، منصور

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران استاد" منصور قصری زاده " دارنده ی رتبه نخست مسابقات قرآنی دانشجویان سراسر کشور در سال های ۶۵ و ۶۷ و مقام اول مسابقات بین المللی قران کریم در مالزی در سال ۷۰ و نیز حفظ کل قرآن کریم و از افتخارهای ایران زمین است .

او متولد ۱۳۴۶ در شهر تهران و در خانواده ی متدین و مذهبی به دنیا آمد . پدر و مادر او با فراهم کردن فضای مناسبی در خانه و همراهی صمیمانه و نیز تشویق های سازنده موجبات موفقیت او را فراهم کردند از جمله مشوقین اصلی او، دایی شان آقای اکبر شریعتمداری بود که خود قاری قرآن بود .استاد موفقیتش را مدیون خانواده و دایی خود می داند و می گوید همین قضیه باعث شده که آنها از من راضی باشند و از اینکه آنها از من راضی اند خیالم راحت است . او مدرک فوق لیسانس رشته ی الهیات و علوم حدیث از دانشگاه تهران دارد و صاحب سه فرزند صالح و دوست داشتنی است که در راه پدر گام بر می دارند . دخترشان کلاس اول راهنمایی و از قاریان ممتاز مدرسه است و محمد حسین ، پسر ۷ ساله ایشان نیز در جلسات قرآنی شرکت می کند و محمد

مهدی ۲ ساله هم فعلاً ادای قرآن خوانها را در می آورد .

پدر این خانواده قرآنی ،استاد قصری زاده از ۹ سالگی کار قرائت قرآن را به سبک استاد عبدالباسط شروع کرد ۱۵ ساله بود که انقلاب جمهوری اسلامی اریان پیروز شد و پس از آن رادیو جمهوری اسلامی با اعلان عمومی از همه قراء دعوت کرد که در تست و گزینش شرکت کنند او هم در گزینش حاضر شد ، قرائت زیبای او را برگزیدند و از او خواستند در کلاسهای فراگیری نغمه ها و دستگاههای استاد سید محسن موسوی بلده شرکت کند و پس از اتمام دوره در رادیو پذیرفته شد . در سال ۶۵ قرائت ایشان را از مسجد شیخ فضل الله نوری ضبط و در تلویزیون پخش کردند و بعد از آن ایشان به صورت کلاسیک کار تجوید و قرائت را ادامه داد و از محضر اساتیدی چون مرحوم اربابی استفاده و در مسابقات بسیاری شرکت کرد که از شاخص ترین آنها در سال ۶۶ مسابقات دانشجویی بود که امتیاز نفر اول را کسب کرد و همچنین مسابقات حج بود که درهمان سال برگزار شد و باز نفر نخست مسابقات شد و در سال ۶۸ در مسابقات استان تهران نفر اول شد و در مسابقات کشوری سال ۶۹ نفر دوم و برای شرکت در مسابقات جهانی مالزی انتخاب و به همراه داور مسابقه استاد عبایی به مالزی رفت و آن سال مصادف بود با جنگ عراق و آمریکا و جنگ خلیج فارس و به همین خاطر ایران را از شرکت در مسابقات محروم کرده بودند و آنها اطلاع نداشتند و تا مالزی رفتند و بدون شرکت در مسابقه برگشتند . سال ۷۰ بار دیگر برای شرکت در مسابقات جهانی مالزی انتخاب و به یاری خداوند نفر اول شد .

خاطره از دوران جوانی :

سال ۷۱ بعد از اینکه از مسابقات مالزی برگشته بودم همراه پدرم خدمت رهبر عزیز " آیت الله خامنه ای " رسیدیم و هدیه ای را که آنجا به من داده بودند که قرآنی در یک کاپ نقره ای بود ، خدمت ایشان تقدیم کردیم .ایشان سؤالاتی از من کردند در رابطه با آن قرآن و چاپ آن و وضعیت مسابقات و بسیار تشویقم کردند برای ادامه ی راه و آن دیدار برای من بسیار شیرین و به یاد ماندنی بود .

مسافرتهای خارج از کشور او قریب به ۴۰ کشور است ؛از جمله سوریه ، چین ، پاکستان ، انگلیس ، اتریش ، تایلند ، ماداگاسکار ، اتیوپی ، عراق ، سریلانکا و ...درخاطراتی از سفرهایش می گوید :اخیراً در سفری که به انگلیس رفتیم آنجا قاریان مصری هم دعوت شده بودند .حقیقتاً وقتی بچه های ایرانی قرائت می کردند قرائتشان چیزی کمتر از قراء مصری نبود حداقل اینکه شانه به شانه مصریان بودند و این نظر من از باب استقبال مردمی بود که در مقابل قراء ایرانی نشان می دادند و با شوق فراوان به قرائت ایرانیان گوش می سپردند . و این نشان می دهد که به رغم آنکه ایرانیان فارسی زبان اند و تقلیدشان بیشتر از استماع است تا بحث های علمی و نقلهای سینه به سینه ولی در بسیاری از موارد از مصریان جلوتر هستند .من در سال ۷۰ که در مسابقات مالزی شرکت کردم یکی از رقبای من مصری بود .بنده به کمک خداوند مقام اول را آوردم و او نفر پنجم شد . یک غلط اعرابی هم داشت و غلط قرائت کرد .

ولی قراء مصری شهرت جهانی دارند چرا ؟ استاد در پاسخ می گوید : در کل می توان گفت مصریان صاحب سبک اند و سبک و سیاق قرائت قرآن را مصریان ابداع کردند و مصر یکی از کشورهای صاحب تمدن و فرهنگ است و ذوق خواندن در مدایح و ابتهالات دینی در مردمش وجود دارد قشرهای مذهبی در قرائت و قشرهای غیرمذهبی در زمینه های دیگر و احساس می شود که قرائت قرآن به سبک مصری با فطرت انسان منطبق است این یکی از ریشه های شهرت قراء مصری می باشد .

در مورد جذابیت و گیرایی قرائت می گوید :

جذابیتهای صوت و لحن در قرائت بسیار دارد . اگر شما نیم ساعت ترتیل گوش کنید شاید گوشتان از نظر موسیقیایی خسته شود اما در قرائت اختیارات انسان در صوت و لحن بیشتر است و قاری قدرت مانور دارد ؛ در آیات عذاب می تواند حزین و اندوهگین

بخوانـد و در آیـات بهشتی مهیـج و شاد بخوانـد . مثلاً در قرائت تحقیق اسـتاد عبـدالباسط " اذا الشـمس " و ... جـذابیت و زیبایی و اثرگـذاری قرائت متجلی است .خـدا رحمت کنـد کسـانی ماننـد عبـدالباسط زمینه را فراهم کردنـد و دنیا را با این قرائت ها هـدایت کردند و الان حدود ۹۹ ٪ قراء جهان از سبک آنها پیروی می کنند .

اسـتاد قصـری زاده اگر چه الاـن در جلسات قرآنی زیادی حضور نـدارد .اما از قرآن جـدا نشـده و همواره قرآن چراغ روشن گر راه زندگی او در زندگی شخصی و اجتماعی اش است ایشان همچنین در مسابقات خارج از کشور و در مراسمات حج تمتع دعوت می شود و حضور دارد .

در حال حاضـر جلسات هفتگی قرائت قرآن کریم در مسجد شهدا واقع در خیابان ۱۷ شهریور ، اتوبان شهید محلاتی ، شبهای جمعه ، قبـل از نمـاز مغرب و عشـاء با حضور اسـتاد منصور قصـری زاده برگزار می شود . این جلسات بیست سال است که با کمک هیئت امناء ، امام جماعت و بسیج مسجد دایر است . منابع زندگینامه :مجله راه قرآن ش۲۱

قطب جامی، قطب‌الدین، ابوالفتح محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۶۷ -۵۵۷ ق)، صوفی و نویسنده. وی نوه‌ی شیخ احمد جام ژنده پیل و مؤلف کتاب «حدیقه الحقیقه» در تصوف است که در ۶۴۱ یا ۶۴۲ آن را تألیف کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۳۸ -۷۳۷)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۶۷)، مقامات ژنده پیل (۳۱۲).

قطب رازی، قطب‌الدین، ابوجعفر محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۷۶ / ۷۶۶ -۶۹۴ ق)، عـالم امامی، فقیه، حکیم و ادیب. ملقب به قطب‌الـدین و قطب المحققین و موصوف به علامه‌ی رازی. چون در مدرسه‌ای که وی تحصیل می‌کرد شخص دیگری که لقب قطب داشت مشغول تحصیل بود وی به قطب تحتانی اشتهار یافت. در ورامین از نواحی ری به دنیـا آمـد و چون در آنجـا نشوونمـا پیـدا کرد به رازی شـهرت یـافت. بـدیهی است چون نسبش به آل‌بویه می‌رسد و موافق فرموده شـهید ثانی از آل‌بویه قمی است که جد عالی شیخ صدوق می‌باشد. او از بزرگترین شاگردان علامه‌ی حلی بود. او کتـاب «قواعـد الاحکام» علامه را به خط خود نوشـته و بر او قرائت کرده و علامه نیز در پشت کتاب برایش اجازه نوشـته و با عبـارات بلنـدی او را سـتوده است. قطب رازی از مشایـخ شـهید اول محمـد بن مکی است. از دیگر شـاگردان او می‌توان به میرسـید شریف جرجانی و سـعدالدین تفتازانی اشاره کرد. بیشتر علمای شـیعه از جمله محقق ثانی و میرزا عبدالله، صاحب «ریاض العلماء»، و قاضـی شوشتری و شـیخ حر عاملی او را شـیعه دانسـته‌اند، اما صاحب «روضات الجنات» وی را سـنی می‌داند و در «شذرات الذهب»، شـافعی به حساب آمـده است. قطب رازی مـدتی در خـدمت سـلطان ابوسـعید و وزیرش خواجه غیاث‌الـدین محمـد بود و دو کتاب «شـرح شمسیه» و «شـرح مطالع» را به نام آن وزیر نگاشت. پس از درگذشت سلطان ابوسعید به شام رفت و در دمشق درگذشت. از

آثار وی: «المحاکمات بین شرحی الاشارات»، که محاکمه مابین دو شرح «اشارات» فخر رازی و خواجه نصیر طوسی است او این کتاب را به خواست استادش، قطب شیرازی، به تحریر کشید؛ «تحریر القواعد المنطقیه فی شحر الشمسیه»؛ «لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار»، در منطق؛ «تحفه الاشراف» و «بحر الاصداف» دو حاشیه بزرگ و کوچک بر «الکشاف»؛ «تحقیق معنی التصور و التصدیق»؛ شرح و حاشیه بر «قوعد الاحکام»علامه حلی؛ رساله در «تحقیق الکلیات»؛ «تقسیم العلم»؛ «شرح مفتاح العلوم» سکاکی.[۱] رازی، محمد بن محمد بن ابوجعفر ملقب به قطب‌الدین و قطب‌المحققین و علامه رازی و سلطان المحققین دانشمند معروف ایرانی (ف. ۷۷۶ ه.ق). وی از شاگردان مبرز علامه حلی است و قواعد علامه را به خط خود استنساخ کرده و علامه در پشت همان نسخه به سال ۷۱۳ ه.ق در قصبه‌ی ورامین برای او اجازه نوشته است. پس از وفات او را در مقبره‌ی صالحیه‌ی دمشق دفن کردند و سپس به موضعی دیگر بردند. او راست: بحرالاصداف حاشیه و شرح تفسیر کشاف، تحریرالقواعد المنطقیهٔ در شرح شمسیهٔ، تحفهٔالاشراف فی شرح الکشاف که شرحی است بر کشاف و مفصلتر از بحرالاصداف، تحقیق معنی التصور والتصدیق، تقسیم‌العلم، حاشیه‌ی قواعد علامه مشهور به حواشی قطبیه، شرح‌الاشارات، شرح مطالع که شرحی است بر مطالع‌الانوار قاضی سراج‌الدین ارموی در منطق و کلام، المحاکمات بین شرحی الاشارات که محاکمه‌ای است بین دو شرح اشارات فخر رازی و نصیرالدین طوسی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۶۸ / ۷)، اعیان الشیعه (۴۱۳ / ۹)، ایضاح المکنون (۴۰۳، ۵۶ / ۲، ۲۳۳ / ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۸۹، ۲۵۶، ۲۵۴، ۲۵۳- ۲۴۶، ۲۴۴- ۲۳۷، ۱۴۷، ۴۷ / ۳)، تأسیس الشیعه (۴۰۱- ۴۰۰)، حبیب السیر (۲۲۱ / ۳)، دایره‌المعارف فارسی (۲۰۵۹ / ۲)، الذریعه (۱۰۷ / ۲۰، ۳۵۹ / ۱۸، ۱۵۶ / ۱۷، ۶۹ / ۱۴، ۳۳۷ / ۱۳، ۱۹۹- ۱۹۸ / ۴، ۳۸۸ / ۳)، روضات ا لجنات (۴۷ -۳۷ / ۶)، ریاض العلماء (۱۷۲ -۱۶۸، ۱۵۶ / ۵)، ریحانه (۴۶۷ -۴۶۵ / ۴)، ری باستان (۳۸۱ -۳۸۰ / ۲)، شذرات الذهب (۲۰۷ / ۶)، شرح و بررسی زندگانی و معرفی آثار علامه قطب‌الدین رازی ورامینی، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۰۲ -۲۰۰ / ۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۹۹ -۳۹۸)، فوائد الرضویه (۶۱۸ -۶۱۶)، کارنامه بزرگان (۲۴۵)، کشف الظنون (۱۷۱۶-۱۷۱۵، ۸۸۶، ۶۲۶، ۹۵)، الکنی و الالقاب (۷۱ -۷۰ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ قطب‌الدین رازی)، مجالس المؤمنین (۲۱۳ -۱۲ / ۲)، معجم المؤلفین (۲۱۶ -۲۱۵ / ۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۷۱۹ -۷۱۶ / ۵)، النجوم الزاهره (۷۰ / ۱۱)، هدیه الاحباب (۲۱۸ -۲۱۷)، هدیه العارفین (۱۶۳ / ۲).

قطب راوندی، قطب‌الدین، ابوالحسن، سعید

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۷۳ ق)، عالم امامی، فقیه، محقق، متکلم، محدث، مفسر و شاعر. خانواده‌ی وی از جد و پدر و برادر و دو فرزندش عمادالدین علی بن سعید و ظهیرالدین محمد بن سعید همه از علمای بزرگ شیعه بودند. وی از شیخ ابوعلی طبرسی، صاحب «مجمع البیان»، و عمادالدین طبری و سید مرتضی رازی و برادرش، سید مجتبی رازی،و ابن‌الشجری بغدادی و الآمدی و سید ناصح‌الدین ابوالبرکات مشهدی و پدر خواجه نصیر طوسی و گروهی دیگر روایت کرده است. او از طریق شیخ عبدالرحیم بغدادی، معرف به ابن الاخوه، از دختر سید مرتضی علم‌الهدی از عموی او سید رضی روایت می‌کند. ابن شهرآشوب و شیخ منتجب‌الدین رازی از شاگردان وی بودند. در قم وفات یافت و در صحن مطهر حضرت معصومه (س) دفن شد و قبرش امروزه مزاری معروف است. از آثار وی: «آیات الاحکام» یا «فقه القرآن»، اولین اثر در شرح و تفسیر آیات لاحکام؛ «احکام الاحام»؛ «اسباب النزول»؛ «الاعراب/ الاغراب فی الاعراب»؛ «الانجاز فی شرح الایجاز»، در شرح «الایجاز» شیخ طوسی؛ «بیان الانفرادات»؛ «تحفه العلیل»، در ادعیه، احراز

و آداب؛ «تفسیر القرآن»، معروف به «تفسیر قطب»؛ «الدعوات» یا «دعوات راوندی» یا «سلوه الحزین»؛ «تهافت الفلاسفه»؛ «جواهر الکلام فی شرح مقدمه الکلام»؛ «الخرایج و الجرایح»،در معجزات معصومین (ع)؛ «خلاصه التفاسیر»، در ده مجلد؛ «ضیاء الشهاب»، در شرح «شهاب الاخبار»؛ «المغنی»، در شرح «النهایه» شیخ طوسی، در ده مجلد؛ «منهاج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه»؛ «الرایع فی الشرایع»؛ «المستقصی»، در شرح «الذریعه»؛ «قصص الانبیاء»؛ «لب اللباب».[۱]

راوندی، سعید بن هبهٔاللّٰه بن حسن مکنی به ابومحسن یا ابوالحسین، محدث و مفسر معروف شیعه (ف. قم. ۵۷۳ ه.ق). وی از شیخ طبرسی و عمادالدین طبری و سید مرتضی سید مجتبی رازی و پدر نصیرالدین طوسی و جمعی دیگر روایت کرده و خود از مشایخ ابن شهرآشوب و شیخ منتخب‌الدین است. او راست: آیات‌الاحکام، احکام‌الاحکام، الاختلافات الواقعهٔ بین الشیخ المفید والسید المرتضی فی بعض المسائل الکلامیهٔ، اسباب النزول، ام‌القرآن، الانجاز فی شرح الایجاز، تفسیر القرآن معروف به تفسیر قطب، خلاصهٔ التفاسیر، المغنی فی شرح النهایهٔ، منهاج‌البراعهٔ فی شرح نهج‌البلاغهٔ و غیره.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] خاتمه مستدرک الوسائل (۹۰ –۷۹ / ۳)، الذریعه (۴۳۱، ۲۴۴، ۱۴ / ۲۴، ۱۵۸– ۱۵۷ / ۲۳، ۲۹۶، ۶۶، ۱۳ / ۲۱، ۲۸۹ ، ۲۸۰ / ۱۸، ۱۰۵ / ۱۷، ۲۹۵ / ۱۶، ۱۲۴– ۱۲۳ / ۱۵، ۱۲۶ ، ۱۱۰ ، ۴۱ / ۱۴، ۳۷۲، ۳۴۴، ۲۷۷، ۱۱۶، ۵۶– ۵۵ / ۱۳، ۲۲۳، ۷۲– ۷۱ / ۱۲، ۶۶ / ۱۰، ۲۰۱ / ۸، ۲۲۰، ۱۴۶– ۱۴۵ / ۷، ۲۷۷ / ۵، ۵۰۲، ۳۰۲– ۳۰۱، ۲۲۸ / ۴، ۴۵۶، ۱۷۶، ۲۹ / ۳، ۳۶۴، ۳۰۳، ۲۵۱، ۲۳۴، ۱۲ / ۲، ۳۶۲– ۳۶۱، ۲۹۱، ۴۲ / ۱)، روضات الجنات (۱۰ –۷ / ۴)، ریحانه (۴۶۹ –۴۶۷ / ۴)، فوائد الرضویه (۲۰۲ –۲۰۰)، الکنی و الالقاب (۷۳–۷۲ / ۳)، هدیه الاحباب (۲۱۹ –۲۱۸).

قطب نیریزی، محمد

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۷۳ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به قطب الدین. معروف به قطب الاقطاب. از سادات حسینی تبریز بود. او با بیست و سه واسطه به امام علی بن الحسین (ع) می‌رسید. در شیراز به کسب علوم پرداخت. وی به حکمت علاقه‌ی خاص داشت و در تفسیر، حدیث، فقیه و ادب نیز تا حدی تبحر حاصل کرد. او بعد از تکمیل علوم، در بقعه شاه داعی‌الله نزد شیخ علی نقی اصطبهاناتی به طی مقامات سلوک پرداخت و بعد از مرشد و شیخ خویش، اصطهباناتی، در فارس مروج طریقه‌ی ذهبیه و مرشد و مربی سالکان این طریقت شد. وی سفرهایی به قزوین، قم، کاشان، اصفهان و نجف داشت و در این سفرها به تدریس و تعلیم نیز می‌پرداخت. افرادی چون شیخ احمد احسایی، ملا محراب گیلانی، شیخ جعفر نجفی و سید محمد نجفی از او کسب معرفت کرده‌اند. وی بعد از بازگشت به شیراز به جزیره‌ی خارک رفت و در کوه مقبره‌ی منسوب به محمد حنفیه اعتکاف جست. بعد از مدتی به شیراز بازگشت و در همان جا درگذشت. از آثارش: رساله‌ی «فصل الخطاب»؛ رساله‌ی «شمس الحکمه»؛ رساله‌ی «کنز الحکمه»؛ «انوار الولایه»؛ «نور الهدایه»؛ قصیده‌ی «عشقیه»، اشعار فارسی و عربی.[۱]

شیرازی، محمد حسینی ذهبی معروف به قطب‌الاقطاب، از بزرگان مشایخ سلسله‌ی ذهبیه (ف. ۱۱۰۳ ه.ق) او راست: ارجوزهٔ فی الصرف، ارجوزهٔ فی العوامل النحویهٔ، ارجوزهٔ فی الفقه والاصول والموازین الشرعیهٔ، انوارالولایهٔ، شمس‌الحکمهٔ فصل‌الخطاب، کنزالحکمهٔ، نورالهدایهٔ.

بر گرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ ادبیات در ایران (۲۸۲ / ۵)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۴۳ -۲۳۹)، حدیقه الشعراء (۱۴۳۴ -۱۴۳۱ / ۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۱۸ -۲۱۵ / ۴)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۳۳۵ -۳۳۳)، الذریعه (۱۵۲ / ۱۸ ، ۱۲۰ -۱۱۹ / ۱۷ ، ۲۳۰ -۲۲۹ / ۱۶، ۲۲۲ / ۱۴ ، ۸۸۴/ ۹ ، ۴۹۰، ۴۸۸، ۴۸۶- ۴۸۲، ۴۷۹ / ۱)، ریاض العارفین (۲۷۸ -۲۷۵)، ریحانه (۴۷۰ -۴۶۹ / ۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶۰۲ -۵۹۸ / ۱۲)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۵۶۹ -۱۵۶۸ / ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ قطب‌الدین شیرازی)، مرآت الفصاحه (۵۰۷ -۵۰۶).

قطب‌الدین شیرازی، ابوالثناء محمود

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۱۰ -۶۳۴ ق)، طبیب، ریاضیدان، منجم، فیزیک‌دان، فیلسوف، عالم اشعری شافعی و مفسر. معروف به قطب شیرازی و ملقب به علامه. در شیراز به دنیا آمد. پدرش ضیاءالدین مسعود پزشک و مدرس طب در بیمارستان مظفری شیراز و در همان حال از بزرگان فرقه سهروردیه بود. قطب‌الدین محمود علم طب را نزد پدر و عموی خود فراگرفت. خرقه‌ی تصوف را در ده سالگی از دست پدر خود پوشید و از نجیب‌الدین علی بن بزغش شیرازی نیز خرقه گرفت. در چهارده سالگی پدرش فوت کرد و او به جای پدر به عنوان چشم‌پزشک در بیمارستان شروع به کار نمود. وی قرائت و شروح «قانون» را نزد استادان شیراز فراگرفت. چندی نیز شاگرد نجم‌الدین کاتبی قزوینی بود. سپس به مراغه رفت و در آنجا علم هئیت و «اشارات» ابن‌سینا را در خدمت خواجه نصیرالدین‌طوسی آموخت و نزد آن استاد و به یاری او به حل مشکلات «قانون» توفیق یافت. او همچنین سفرهایی به خراسان، عراق عجم، بغداد و روم داشت. در قونیه به خدمت صدرالدین قونیوی رسید و علم شریعت و طریقت را نزد او فراگرفت. قطب‌الدین شیرازی از دانشمندان جامع و بزرگ، و در معقول یگانه زمان خود بود. او در طب و ریاضیات و نجوم و حکمت و موسیقی دست داشت و در نظم و نثر پارسی و عربی دارای مهارت کامل بود. عده‌ای از رجال علم و دانش در محضر او شاگردی کرده‌اند. از جمله شاگردان وی: قطب‌الدین رازی، کمال‌الدین فارسی و نظام‌الدین اعرج بودند. قطب‌الدین در اواخر عمر در تبریز سکنی گزید و در همان جا درگذشت و در مقبره‌ی چرنداب تبریز در کنار قاضی بیضاوی دفن شد. از آثارش: «دره التاج لغره الدیباج/ الدباج»، معروف به «انموذج العلوم»، به فارسی؛ که به خواهش امیر دباج، پادشاه اسحاق‌وند گیلان، تألیف کرد؛ «تحفه‌ی شاهی»، در علم هئیت، به فارسی؛ «نهایه الادراک فی درایه الافلاک»، در علم هئیت، به فارسی؛ «اختیارات مظفری»، در هیئت و نجوم؛ «شرح حکمه الاشراق»؛ «شرح مفتاح العلوم» سکاکی، قسمت سوم؛ شرح «مختصر الاصول» حاجبی؛ «فتح المنان فی تفسیر القرآن»، در حدود ۴۰ مجلد؛ «مشکلات التفاسیر».[۱]

شیرازی، محمود بن مسعود بن مصلح فارسی کازرونی اشعری شافعی مکنی به ابوالثناء، دانشمند معروف (ف. تبریز ۷۱۰ یا ۷۱۶ ه.ق). وی نزد نصیرالدین طوسی علم آموخت و سپس به روم (آسیای صغیر) رفت و نزد صدرالدین قونوی تلمذ کرد و قاضی سیواس، ملطیه و زارالشام گردید و سپس در تبریز ساکن شد و در امر رصدخانه با خواجه نصیر همکاری داشت. وی در اغلب علوم عصر مانند طب و نجوم و حکمت و موسیقی تبحر و نیز ذوق ادبی و قریحه‌ی شعری داشت. او راست: شرح قانون ابن‌سینا، شرح حکمهٔ‌الاشراق، درهٔ‌التاج شامل علوم حکمی به فارسی، التحفهٔ‌الشاهیهٔ، ترجمه‌ی تحریر اقلیدس، شرح مفتاح العلوم سکاکی، نهایهٔ‌الادراک فی درایهٔ‌الافلاک.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار عجم (۳۲۸)، الاعلام (۶۶ –۶۵ / ۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۳۰ –۱۲۲۷ / ۳)، تاریخ فلاسفه‌ی ایرانی (۴۷۶ –۴۶۰)، تاریخ گزیده (۷۰۲ –۷۰۱)، تاریخ نجوم اسلامی (۵۳ –۵۲)، تاریخ مغول (۵۰۷ –۵۰۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۸ –۱۴۷)، تذکره‌ی روز روشن (۶۶۲ –۶۶۱)، حبیب السیر (۱۱۷ –۱۱۶ / ۳)، دائره‌المعارف فارسی (۲۰۵۹ / ۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۱۴ –۲۰۵ / ۴)، الذریعه (۸۸۴ / ۹)، روضات الجنات (۱۲۹ / ۸)، ریحانه (۴۷۲ – ۴۷۰ / ۴)، زندگینامه‌ی ریاضی‌دانان (۳۵۴ –۳۵۱)، شخصیت‌های نامی (۳۹۵ –۳۹۴)، شرح و بررسی زندگانی و معرفی آثار علامه قطب‌الدین رازی ورامینی (۹۶ –۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۱۴ –۲۱۲ / ۸)، العبر (۲۵ / ۴)، فرهنگ سخنوران (۴۷۲)، کشف الظنون (۱۶۹۵،۱۹۸۵، ۱۲۳۵، ۷۳۸، ۳۶۷، ۳۵)، الکنی و الالقاب (۷۳ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ قطب‌الدین شیرازی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۱۰)، مرآت الفصاحه (۵۰۴ –۵۰۱)، معجم المؤلفین (۲۰۳ –۲۰۲ / ۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۹۱ –۸۹ / ۶)، هدیه الاحباب (۲۱۹)، هدیه العارفین (۴۰۷ –۴۰۶ / ۲)، هفت اقلیم (۲۰۹ –۲۰۸ / ۱).

قطب‌الدین طریثیثی نیشابوری، ابوالمعالی مسعود

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۷۸ –۵۰۵ ق)، محدث، مدرس، مفسر، ادیب، واعظ و فقیه شافعی. اصل وی از طریثیث نیشابور است. وی یگانه پیشوای شافعیان زمان خود بود. نزد پدرش و محمد بن یحیی، شاگرد غزالی، و عمر بن علی، معروف به سلطان، و در مرو نزد ابواسحاق ابراهیم بن محمد فقه آموخت و از هبه‌الله بن سهل سیدی و عبدالجبار خواری حدیث شیند. قطب‌الدین از پدرش ادبیات را نیز فراگرفت و برآمد و در روزگار اساتیدش وعظ گفت و فتوا داد. وی مدتی نیز در نظامیه‌ی نیشابور به نیابت از جوینی تدریس کرد. در ۵۳۸ ق به بغداد رفت و وعظ گفت و مورد توجه قرار گرفت. وی برای سلطان صلاح‌الدین ایوبی کتاب «عقیده» را تألیف کرد و در آن جمیع مسائل دینی مورد نیاز را گردآوری نمود. سپس در دمشق ساکن شد و با ابونصر قشیری ملاقات کرد. در روزگار فقیه ابوالفتح مصیصی در دشمق مورد توجه قرار گرفت و در مجاهدیه درس گفت و پس از مرگ ابوالفتح تدریس در غزالیه را عهده‌دار شد، سپس راهی حلب شد و در آن جا در دو مدرسه‌ای که نورالدین و اسدالدین بنا نهاده بودند درس گفت. سپس به همدان رفت. مدتی در آنجا تدریس کرد. سرانجام به دمشق بازگشت و درس در غزالیه را از سر گرفت و به شاگردانش فقه آموخت. او هچنین در جاروخیه‌ی دمشق درس گفت، سپس به نمایندگی به بغداد رفت و داماد ابوالفتوح اسفراینی شد. حافظ ضیاء از وی اجازه حدیث داشت. ابوالمواهب ابن صصری و برادرش حسین و تاج ابن حمویه و دیگران از وی روایت کردند. در دمشق درگذشت. در مقبره‌ای در نزدیکی مقبره‌ی صوفیه‌ی غربی دفن شد. از دیگر آثار وی کتاب «الهادی» در فقه است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۱۵ / ۸)، سیر النبلاء (۱۰۹ –۱۰۶ / ۲۱)، شذرات الذهب (۲۶۳ / ۴)، النجوم الزاهره (۸۶ / ۶)، وفیات الاعیان (۱۹۷ –۱۹۶ / ۵).

قطب‌الدین لاهیجی، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۱۰۷۵ ق)، عالم امامی، ریاضیدان، عارف و شاعر. وی از علمای شیعه در سده یازدهم و از شاگردان میرداماد (م ۱۰۴۱ ق) و معاصر با شیخ حر عاملی بود. گذشته از مقام علمی، متألهی کامل و شاعری ماهر بود. از آثار وی: «ثمره الفؤاد»؛ رساله‌ای در «عالم المثال»؛ «محبوب القلوب»، ملمع، نظم و نثر؛ «لطائف الحساب»، به فارسی؛ «تفسیر»، به فارسی، به نام «الترجمه الانیقه»، در دو مجلد، و ترجمه «الصحیفه السجادیه»؛ «خیر الرجال»، در بیان احوال رجال مذکور در اسانید کتاب «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق، که به آورده‌ی صاحب «الذریعه» تألیف شیخ بهاءالدین محمد بن شیخ ملا علی شریف لاهیجی، در ۱۰۷۵ ق، است و به گمان خود شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ بهاءالدین محمد همان قطب‌الدین لاهیجی است.[۱]

اشکوری، محمد بن علی بن عبدالوهاب شریف اشکوری لاهیجی دیلمی، فقیه و دانشمند، از علمای امامیه‌ی قر. ۱۱ ه. (ف. حدود ۱۰۷۵ ه.ق) وی شاگرد میرداماد و معاصر حر عاملی بود. او راست: ثمرةالفواد حاوی اسرار احکام دینی و حقایق اعمال، رساله‌ای در باب عالم مثال، محبوب‌القلوب (ه.م).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۱۹۲ –۱۹۱ / ۲۶، ۱۴۲ –۱۴۱ / ۲۰، ۲۰۶ / ۱۵، ۲۸۳ –۲۸۲ / ۷، ۱۶ –۱۵ / ۵)، ریاض العلماء (۱۲۴ / ۵)، ریحانه (۴۷۶ –۴۷۵ / ۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۹۹ –۴۹۸ / ۱۱، قرن ۷۰۰ –۶۹۷ / ۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/ قطب‌الدین لاهیجی)، هدیه الاحباب (۲۱۷).

قلی زاده مشکول، مجتبی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مجتبی قلی زاده مشکول

محل تولد : خلخال

شهرت : قلی زاده

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۳/۳/۷

زندگینامه علمی

اینجانب مجتبی قلی زاده در تاریخ ۷/۳/۱۳۵۳ در یکی از توابع شهرستان خلخال در یک خانواده کشاورز و معنوی به دنیا آمدم و تحصیلات ابتدائی و راهنمائی را درآن محل پشت سر گذاشتم و در سال ۱۳۷۰ وارد حوزه علمیه خلخال شدم که چون حوزه علمیه در حال ساخت و توسعه بود نتوانستم خوب بهره علمی بگیرم لذا هجرت کردیم و به حوزه علمیه کاشان وارد شدیم. و پس از پایان مقدمات در سال ۱۳۷۹ وارد حوزه علمیه قم شدم و پس از سپری کردن پایه‌های تحصیلی در سال ۱۳۸۴ از محضر مراجع گرانقدر درس خارج فقه اصول بهره می گیرم. «و من الله التوفیق» و اکنون مشغول تحقیق و یادداشت برداری هستم. امیدوارم توفیق الهی همراه من و شما عزیزان باشد.

قلی‌خان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

قلی‌خان شاهی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان اواخر دربار عهد ناصری و اوایل عهد مظفری و از تعزیه‌خوانان پرآوازه تکیه دولت بود. صدای نازک وزیری داشت و در تعزیه نقش زینب (ع) را ایفا می‌کرد. قلی‌خان نی را چنان می‌نواخت که معروف است مظفرالدین شاه با شنیدن آن از خود بیخود می‌شد. وی مورد توجه مظفرالدین شاه بود و به همراه او به اروپا رفت و به همین سبب به قلی‌خان شاه پسند معروف شد. او در خواندن تصنیف و آهنگهای ضربی مهارت داشت و در صفحات خود، گوشه‌های قطار و چوپانی و آهنگهای ضربی را خوانده که در آنها علی‌اکبرخان شاهی با سنتور او را همراهی کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۶۴، ۱۶۳، ۱۵۰، ۱۴۳)، تاریخ موسیقی (۶۶۶، ۶۶۲، ۶۴۳، ۶۲۲، ۵۱۳/ ۲، ۴۱۴، ۳۸۷ / ۱)، سرگذشت موسیقی (۳۵۰ / ۱)، مردان موسیقی (۳۲۹، ۱۴۲، ۳۵ / ۲).

قلی‌خان یاور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، خواننده و نوازنده. وی افسر موزیک بود و صفحاتی از او در آواز، در دستگاه همایون که به تنهایی با قره‌نی نواخته، باقی مانده است و همچنین قطعاتی در گوشه‌های قطار و افشاری.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۵۶، ۱۵۲، ۱۳۶، ۱۱۸)، تاریخ موسیقی (۶۲۵ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۶۷ / ۱).

قمر الملوک وزیری

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

(ح ۱۳۳۸ -۱۲۸۴ ش)، خواننده. اصلا کاشانی بود و در تاکستان قزوین به دنیا آمد. پدرش قبل از تولد او وفات یافت و مادرش طوبی نیز وقتی قمر هیجده ماهه بود درگذشت و سرپرستی قمر را مادربزرگش خیرالنساء افتخار الذاکرین به عهده گرفت که روضه‌خوان و نوحه‌سرای مجالس زنانه حرم ناصرالدین‌شاه بود و چون قمر از کودکی وی را در آن مجالس همراهی می کرد، اولین دقایق هنر آواز را از او فراگرفت. اول بار که قمر در یک مجلس عروسی خواند، صدای دلنشین و در عین حال بلند و محکم وی مورد توجه مرتضی نی‌داوود قرار گرفت و این استاد او را تعلیم داد و به ردیف موسیقی سنتی ایران آشنا کرد. قمر در زندگی هنری خود شهرتی فراوان یافت. در ۱۳۱۰ ش برای اجرای کنسرت به همدان رفت و با عارف قزوینی از نزدیک آشنا شد و مدتی نیز با محمدعلی امیر جاهد کار کرد و سروده‌های میهنی این شاعر را خواند. سید حسین طاهرزاده از آواز وی بسیار تعریف کرده است. قمر به مناسبت احترام فراوانی که برای کلنل علینقی وزیری قائل بود، نام وزیری را به عنوان نام خانوادگی خود برگزید. وی زنی بخشنده و اهل کرم بود و داستانهای زیادی درباره‌ی گشاده‌دستی او ثبت است. قمر در تهران درگذشت و در قبرستان ظهیرالدوله دفن شد. صفحه‌های متعددی از او باقی مانده که تصنیفهایی از عارف، عشقی، بهار، پژمان بختیاری، امیر جاهد و غیره را خوانده است.[۱]

(بخش ۱) قمرالملوک وزیری، بانوی آوازخوان معروف (و. کاشان ۱۲۸۴- ف. ۱۳۳۸ ه.ش). وی در خانواده‌ای متوسط در کاشان متولد شد و تحت حمایت مادربزرگش که زنی مؤمنه بود پرورش یافت. مادر بزرگ او به جهت روضه‌خوانی به مجالس زنانه می‌رفت و قمر نیز پای منبرش مرثیه می‌خواند. بعدها بر اثر تعلم نزد استادان موسیقی خواننده‌ای مشهور شد. صفحات متعدد از آواز او پر شده. قمر در اواخر عمر به کسالت قلبی مبتلی گردید و به همین بیماری درگذشت و در مقبره‌ی ظهیرالدوله (بین تجریش و دربند) مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادن موسیقی (۷۱)، تاریخ برگزیدگان (۶۶۶ -۶۵۶)، تاریخ تحول موسیقی (۲۴۰ ،۲۳۷، ۲۰۵ -۲۰۳، ۱۸۹ - ۱۸۸)، تاریخ موسیقی (۶۸۹ -۶۸۸ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۶۱ ،۴۴۰ ،۳۸۰ ،۳۲۹ / ۱)، سیمای هنرمندان (۱۵۰ -۱۷ / ۱)، کارنامه‌ی زنان (۱۹۱ -۱۹۰).

قمشه ای، محمدرضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا قمشه‌ای (شهرضائی) از مشاهیر حکماء و افاضل مدرسین زمان خود بوده است.

وی قبل از ۱۳۰۰ ه از اصفهان به تهران عزیمت نموده و در مدرسه صدر (که در جلو خان مسجد شاه) است به تدریس فقه و اصول و فلسفه و غیره پرداخته و بالخصوص در علم فلسفه و عرفان ید طولا و استادی ماهر بود و جماعتی از بزرگان دانشمندان و حکماء و فلاسفه معروف از وی استفاده معقولی نموده که هر کدام پس از او فیلسوف بزرگ و حکیمی سترک بودند که از مشاهیر آنها نامبردگان زیراند.

۱- آیت‌اللّه حاج میرزا ابوالفضل کلانتر

۲- علامه حکیم میرزا جهانگیر خان قشقائی

۳- آیت‌اللّٰه حاج میرزا سید حسین قمی

۴- علامه ملا حیدرخان نهاوندی

۵- آیت‌اللّٰه حاج میرزا عبداللّٰه ریاضی رشتی

۶- علامه شیخ علی نوری تهرانی

۷- آیت‌اللّٰه میرزا علی‌اکبر یزدی مدرس قم

۸- علامه شیخ محمود بروجردی

۹- آیت‌اللّٰه حاج میرزا محمود قمی

۱۰- علامه میرزا هاشم رشتی

علامه قمشه‌ای دانشمندی عمیق‌الفکر و دقیق‌النظر و کثیرالتفکر و خوش‌بیان و ادیبی فاضل و شاعری مبتکر و به صهبا تخلص داشت وفات او در سال ۱۳۰۶ ق روز وفات علامه بزرگوار و مجتهد عالیمقدار آیت‌اللّٰه العظمی حاج ملا علی کنی اتفاق افتاد فاضل مراغی او را در کتاب (المآثر والاثار) ص ۱۶۴ ذکر کرده.

و درباره وی گفته که او مردی متواضع و خوش‌اخلاق و متقی و پرهیزکار بود و در موقع احتضار و مرگش به کسانی که اطرافش نشسته بودند توجه کرده و گفت آیا دیدید اسب سفیدی را که حضرت امام مهدی ولی عصر عجل‌اللّٰه‌فرجه برای سوار شدن من فرستاده‌اند.

آثاری از آنجناب بجا مانده که از آنست کتاب (الخلافهٔ الکبری) که در سال ۱۳۱۵ در تهران بطبع رسیده به مباشرت شاگردش شیخ محمود بروجردی با کتاب (الجمع بین‌الرائیین) معلم دوم فارابی و دیگر حواشی او بر شرح خصوص و رساله‌ای در فرق بین اسماء ذات و اسماء صفات و حدیث زندیق.

(بخش ۱) قمشه‌ای، آقا محمدرضا دانشمند مدرس کتب عرفانی (ف. تهران ۱۳۰۶ ه.ق.) وی از قمشه اصفهان و مردی زیرک بود. حکمت و کلام را نزد حاجی محمد جعفر لاریجانی و میرزا حسن نوری فراگرفت و در عرفان شاگرد حاجی سید رضی بود و از شاگردانش صفای اصفهانی شاعر معروف است. از اوست: حواشی بر کتاب اسفار اربعه صدرالدین شیرازی، حواشی بر شرح فصوص‌الحکم قیصری، رساله در موضوع الخالفهٔ‌الکبری، رساله در موضوع العلم (دو رساله اخیر در پایان رساله الجمع بین‌الرأیین فارابی در تهران به چاپ رسیده است.) وی مردی برسبیل تفنن اشعار عرفانی می سروده.

(وف ۱۳۰۶ ق)، شاعر. اهل قمشه اصفهان بود. چندین سال در آن دیار تدریس حکمت و عرفان نمود و در سال قحطی آنچه از زمین و مال داشت فروخت و صرف طلاب فقراء نمود و در اواخر به تهران آمد و در مدرسه میرزا شفیع صدر اعظم که در جلو خان مسجد شاه واقع است. به ارشاد می‌پرداخت. می گویند «فصوص الحکم» را بعد از صدر قونیوی کسی بهتر از وی مباحثه نکرده است. در تهران وفات یافت و در ابن‌بابویه نزدیک مزار حاج آخوند محلاتی دفن شد. از اوست:

ساغر ز خون ماست به اندازه نوش کن

این جام باده نیست که لبریز می کنی[۱]

(۱۳۰۶ -۱۲۴۱ / ۱۲۳۴ ق)، عالم، فیلسوف، حکیم، عارف، مدرس و شاعر، متخلص به صهبا. اصل وی از قومشه‌ی اصفهان بود و مقدمات علوم را در همان جا فراگرفت، سپس برای تکمیل معلومات به اصفهان رفت و در محضر حاج ملا محمد جعفر لاهیجی و میرزا حسن نوری و آقا سید رضی لاهیجی فلسفه و حکمت و عرفان را فراگرفت. در اصفهان به تدریس کتب عرفانی پرداخت، در اواخر عمر به تهران آمد و در مدرسه‌ی صدر به تدریس حکمت و عرفان، بویژه کتب محیی‌الدین عربی و شروح آنها پرداخت.

میرزا ابوالفضل کلانتری و میرزا جهانگیرخان قشقایی و میرزا سید حسین قمی و ملا حیدرخان نهاوندی و میرزا عبدالله ریاضی و میرزا هاشم اشکوری و میرزا علی محمد اصفهانی و حاج ملا علی حکیم الهی سمنانی و صفای اصفهانی و حاج ملا علی حکیم الهی سمنانی و میرزا علی اکبر یزدی مدرس و شیخ محمود بروجردی از شاگردان او بودند و همگی بر شاگردی وی افتخار می‌کردند. او با ملا هادی سبزواری معاصر بود. در تهران درگذشت و در کنار قبر حاج آخوند محلاتی در قبرستان ابن‌بابویه دفن شد. از آثارش وی: «الاسفار الاربعه و تحقیقها»؛ «حاشیه اسفار ملاصدرا»؛ حاشیه بر «شرح تمهید القواعد» صائن‌الدین ترکه؛ حاشیه بر «شرح القیصری لفصوص الحکم»؛ «الخلافه الکبری»؛ «رساله فی موضوع العلم»؛ رساله‌ای در «فرق بین اسماء الذات و الصفات»؛ «دیوان» شعر.[۲]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] طرائق الحقائق (۵۰۸/ ۳)، فرهنگ سخنوران (۳۸۲).

[۲] الاعلام (۳۶۲ / ۶)، اعیان الشیعه (۳۳۳ / ۹)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۸۲۷ -۸۲۵)، الذریعه (۲۶۹ / ۲۳ ،۶۲۳ / ۹ ،۲۳۸ / ۷، ۱۲۶ ،۴۹ / ۶ ،۶۰ / ۲)، ریحانه (۴۹۷ -۴۹۶ / ۴)، شرح حال رجال (۲۳۵ / ۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۳۴ -۷۳۲ / ۱۴)، طرائق الحقائق (۵۰۹ -۵۰۸ / ۳)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ قومشه‌ای)،المآثر و الآثار (۱۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱۹۱ - ۱۹۰ / ۳)، یادگار (س ۳، ش ۱، ص ۷۹ -۷۵).

قمی لاهوری، ابوالقاسم بن حسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۲۴ ق)، عالم امامی، مفسر و مصنف. در کشمیر به دنیا آمد. نواب ناصر علی‌خان، مروج مذهب جعفری در لاهور، از وی خواست تا به لاهور رود و او به لاهور رفت و به کمک و تایید نواب ناصر علی‌خان توانست کتابهای خود را تألیف کند و به همت نواب نوازش علی‌خان کابلی تصانیفش به چاپ رسید. وی در لاهور درگذشت. از آثار وی: «عصمه الانبیاء و الملائکه»، به فارسی؛ کتاب «برهان شق القمر و رد النیر الاکبر»، به عربی، که آن را برای نواب ناصر علی‌خان در ۱۲۹۶ ق نوشته است؛ تفسیر «لوامع التنزیل و سواطع التاویل»، در شرح رساله‌ی «موده القربی» سید علی بن شهاب‌الدین همدانی؛ «الاجوبه الزاهره»؛ «ابطال التناسخ» یا «بطلان النسخ و المسخ»؛ «ارض العتاق»، به فارسی؛ «ازاله الغین فی رویه العین»، به فارسی؛ «برهان البیان»، در خلافت و امامت و تفسیر آیه استخلاف، به اردو.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۱۶ / ۲۴ ،۱۹۴ / ۲۱ ،۳۶۶- ۳۶۵/ ۱۸ ،۲۷۴ / ۱۵ ،۱۲۸ ،۱۱۸ ،۹۷- ۹۶ ،۹۴ / ۳ ،۵۲۹ ،۵۲۴ ،۲۷۷ -۲۷۶ ،۶۷ / ۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶۶ / ۱۴)، علماء معاصرین (۸۶ -۸۵)، الکنی و الالقاب (۱۴۱ - ۱۴۰ / ۱).

قمی مشهدی، محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۱۰۷ ق)، فقیه، مفسر، محدث، ادیب و عالم. وی با علامه محقق سبزواری و علامه مجلسی صاحب «بحارالانوار» و فیض کاشانی معاصر بود او از شاگردان علامه مجلسی و از ایشان، در ۱۱۰۷ ق، به دریافت اجازه نایل آمد. شیخ حر عاملی در «امل الامل» او را از فضلای معاصر خود می‌شمارد. از آثار وی: «کنز الدقائق و بحر الغرائب» یا «کنز الحقائق و بحر الدقائق»، در تفسیر قرآن که در حدود یکصد و بیست هزار بیت است و استادش علامه مجلسی در پشت این تفسیر تقریظی، در ۱۱۰۲ ق، نگاشته و در آن او را ستوده است؛ «شرح المنظومه» موسوم به «نجاح المطالب» یا «ارجوزه»، منظومه‌ای در صد بیت، در معانی و بیان، و شرح آن موسوم به «انجاح المطالب فی الفوز بالمارب»؛ رساله در «احکام صید و ذباحه»، به عربی؛ «التحفه الحسینیه»، در ادعیه؛ «سلم درجات الجنه»؛ «شرح الزیاره الرجبیه»؛ «شرح الصحیفه السجادیه»؛ «شرح الترصیف فی علم التصریف»، به نظم.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تلامذه العلامه المجلسی (۷۲ -۷۱)، الذریعه (۶۴/ ۲۴ ،۱۵۴ -۱۵۳ ،۱۵۲ -۱۵۱ / ۱۸ ،۹۲ / ۱۴ ،۳۵۶ ،۳۰۷ -۳۰۶ ، ۱۴۵ / ۱۳ ، ۲۲۰ / ۱۲ ، ۴۳۰ -۴۲۹ / ۳ ،۳۶۴ -۳۶۳ / ۲ ،۴۹۶ / ۱)، روضات الجنات (۱۰۶ -۱۰۵ / ۷)، فوائد الرضویه (۶۱۸ ،۵۳۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۱۷ / ۱).

قمی، ابوالقاسم سعد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۰۱ / ۳۰۰ / ۲۹۹ / ۲۹۷ ق)، محدث و فقیه امامی. اهل قم بود. در طلب حدیث سفرها نمود و از احادیث عامه بسیار شنید، و محدثین سرشناس آنها چون حسن بن عرفه و محمد بن عبدالملك دقیقی و ابوحاتم رازی و عباس ترقفی را ملاقات کرد. برخی گفته‌اند که او امام حسن عسکری (ع) را نیز ملاقات کرده است. سعد کتب بسیاری تصنیف نمود. از آثارش: کتاب «الرحمه»؛ «فضل النبی (ص)»؛ «فضل ابی‌طالب و عبدالمطلب و عبدالله»؛ «مقالات الامامیه»؛ «مناقب رواه الحدیث»؛ «مثالب رواه الحدیث»؛ «بصائر الدرجات»، در چهار جزء؛ «فضل قم و الکوفه»؛ «المنتخبات»، در حدود یك هزار برگ؛ «مناقب الشیعه»؛ «فضل العرب»؛ «ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه»؛ «الرد علی الغلاه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۳۶ -۱۳۵ / ۳)، الذریعه (۳۶۲ ،۳۲۸ ،۳۲۷ / ۲۲ ،۷۶ ،۷۵ / ۱۹ ،۲۷۵ ،۲۷۲ ،۲۷۰ ،۲۶۷ / ۱۶ ،۱۲۱ / ۱۵ ، ۲۲۲ ،۲۱۴ ،۲۱۲ -۲۱۱ / ۱۰ ،۲۸۳ / ۱)، رجال الطوسی (۴۳۱)، رجال نجاشی (۴۰۴ -۴۰۱ / ۱)، الفهرست للطوسی (۱۵۳ -۱۵۲)، معجم رجال الحدیث (۸۷ -۷۴ / ۸).

قمی، ابوطالب

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند میرزا ابوالحسن از اجله علماء و سادات بلده طیبه قم و از تلامذه و شاگردان و دامادهای مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین است و مرحوم میرزا نهایت وثوق را به او داشتند چنانکه بسیاری از حکومات شرعیه را به ایشان رجوع می‌فرمود و عالمی

ثروتمند و متمول بود که بسیاری از ارامل و ایتام و بینوایان را تکفل می‌فرمود و در آن موقع که مردم قم نیازمند به آب بودند آب انبار بزرگی در قم جنب میدان کهنه بنا نمود و بعد از حیوهٔ خود ثلث املاک خود را وقف بر مصارف خیر کرده و در سال ۱۲۴۹ وفات نمود و در بقعه جناب زکریا بن آدم مدفون گردید.

مرحوم میرزا علی‌اکبر فیض در تاریخ خود گوید: میرزا ابوطالب قمی‌الاصل است فضلی باهر و قدسی متکاثر داشت و داماد مرحوم میرزا ابوالقاسم بوده و ایشان پدر و مادر مرحوم آقای حاج میرزا سید حسین متولی‌باشی (بقعه منوره فاطمیه معصومه علیهاالسلام) از همان صبیه مرحوم میرزا بود کتابی دارد به نام سؤال و جواب.

(وف ۱۲۴۹ ق)، عالم امامی. اصل او از قم و از شاگردان و داماد میرزای قمی، صاحب «قوانین»، بود. میرزای قمی نسبت به ایشان اعتماد فراوان داشت و بسیاری از داوریهای شرعی را به وی واگذار کرده بود. او عالمی ثروتمند بود و بسیاری از ایتام و بینوایان را تکفل می‌نمود. در قم آب‌انبار بزرگی جنب میدان کهنه بنا نهاد و وصیت کرد که ثلث املاک او را وقف مصارف خیر کنند. وی در بقعه‌ی زکریا بن آدم دفن شد. از آثارش: کتاب «سؤال و جواب».[۱]

ایشان مالک سه روستای اطراف قم بنام های زنبیل آباد ، فرج باد، و علی آباد بوده که ثلث هر یک یعنی دو دانگ از آنها را برای مصارف خیریه (روضه خانی سید الشهداء ، زوار فقیر کربلا و مشهد و فقرای ارحام واقف) وقف نموده است . زنبیل آباد فعلا جزء شهر قم بنام بلوار شهید صدوقی حدود ۵۰۰ قطعه منزل و مغازه گردیده است و حاجی آباد هم بنام شهر قنوات حدود ۷۰ هکتار اراضی کشاورزی و مسکونی وقف می باشدعلی آباد جنب مبارک آباد نیز حدود ۱۶ و نیم هکتار از اراضی کشاورزی آن از موقوفات میرزا ابوطالب می باشد.

برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون به نقل از متولی موقوفه

منابع زندگینامه :[۱] طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۹ / ۱۳)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۳۰ / ۱).

قمی، جواد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در مآثر و آثار می گوید: حاج سید جواد قمی مجتهدی مسلم و مروجی مبسوط الید بود و در نهی از منکر و منع اهل فجور قلبی قوی داشت و در حفظ حدود شرعیه از هیچ نکته فرونمی‌گذاشت مکرر به تهران آمد و صحبت شریفش ادراک شد. در فقه و اصول و رجال تصنیفات دارد در ماه رمضان سال ۱۳۰۳ قمری هجری به شهر قم رحلت یافت رفع اللّه درجته.

فرزند ارجمندش مرحوم عالم جلیل و فاضل کامل نبیل مرحوم حاج میرزا زین‌العابدین که از اجلاء علماء و از طراز اول تلامذه مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی قدس سره بود در حاشیه رجال ابوعلی به خط خود حالات ایشان را از این قرار نگاشته:

الحاج سید جواد قمی اعلی اللّه مقامه ملقب به جواد نام شریفش سید محمدتقی است تلمذ نمود در عنفوان شباب بر جماعتی از اعلام و کوچ کرد از قم به اصفهان به جهت تلمذ برسید جلیل و عالم نبیل سید محمدباقر اصفهانی و تلمذ نمود در آن شهر نیز بر جماعتی از اعلام پس کوچ کرد به مشهد مقدس غری و تلمذ نمود مدت کمی نزد شیخ اجل مرتضی انصاری و رجوع نمود به قم و تصنیف کرد در قم کتاب «مقالید الاحکام» را در شش جلد و آن کتاب بزرگ پرفائده و پر فرعی است و کتاب «الدرة الباهره فی احکام العترة الطاهره» و آن در دو مجلد است و کتاب «ینابیع» در توحید و ثبوت و اثبات کفر بعض اهل الحاد و بدعت و از برای اوست قریب بیست رساله با اینکه مشغول بود به ترویج دین و قمع ظالمین و او را رحمهٔ‌اللّه علیه محاسباتی بود با نفس خود در ایام

حیاتش و مردی ورع و زاهد و کثیرالتهجد والبکاء بود بسیاری از اوقات مناجات ابی‌حمزه ثمالی را در قنوت نماز وترش قرائت می‌نمود و او را کرامات باهراتی است در موقع وفات شصت و سه سال داشت در روز شنبه سوم شهر صفر سنه ۱۳۰۳ رحلت و در دارالایمان قم در بقعه زکریا بن آدم نزد قبر پدر و جدش مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد اول)

قمی، حافظ مظفر

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، خواننده. معاصر شاه‌اسماعیل دوم و سلطان محمد و شاه‌عباس اول صفوی بود و در امر خوانندگی بر دیگران برتری داشت وی اهل عراق بود و به سبک و شیوه‌ی خراسانی خوانندگی می‌کرد. حافظ مظفر در خواندن آهنگهای کردی نیز مهارت داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات ایران، براون (۸۸/۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۴/۵)، تاریخ موسیقی (۳۱۷/۱)، عالم آرای عباسی (۱۹۰/۱).

قمی، سعادتمند

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یاران موافق همه از دست شدند

در پای اجل یکان‌یکان پست شدند

بودیم به یک شراب در مجلس عمر

یک دور ز ما پیش ترک مست شدند

«خیام»

برای نوشتن زندگی هنری سعادتمند قمی و آشنایی که با سبک خوانندگی و خود او داشته‌ام دست به قلم بردم اما مطالب و حقایق دیگری هم هست که از ذکر آنها نمی‌توان گذشت، وقتی صفحات تاریخ را از روزگاران گذشته تا به امروز مرور می‌کنیم به مسائلی برخورد می‌کنیم که گاه در اولین نظر علت وقوع آن را حدس نمی‌زنیم اما در بعضی موارد با کمی دقت مطالب کاملاً روشن می‌شود این گونه مسائل مبهم و غیر صریح تقصیر تاریخ نیست زیرا تاریخ فقط کار و وظیفه‌اش ثبت و ضبط وقایع است به همان صورت که اتفاق می‌افتد. تاریخ درست مثل ضبط صوت است و درباره‌ی آن چه اتفاق می‌افتد اظهار نظر می‌کند.

اما چطور می‌شود که گاهی در تاریخ بعضی افراد بیشتر از آن چه که باید و شایسته‌ی آن هستند درخشندگی و جلوه دارند و تکیه بر درجه و مقامی در تاریخ می‌زنند که اصلاً در خور آن نیستند و بعضی دیگر حتی در همان حد و اندازه‌ای که هستند و لیاقت و شایستگی دارند به حساب نمی‌آیند. این مغایرت و تفاوت در بیشتر افراد و شخصیتها از کشورگشایان، آزادگان، شاعران،

نویسندگان، مخترعین، مکتشفین و همه‌ی صاحبان نام و نشان به چشم می‌خورد. زیاد دور نمی‌رویم و برای کوتاه کردن این مقدمه نظر به همین یکی دو قرن اخیر سیاست پیشه‌گان کشور عزیز خودمان می‌اندازیم. حاج میرزا آقاسی با چه تجربه‌ی سیاسی در آن بحران دوران اوائل قاجار و با چه سواد و دانش و بینش سیاسی قائم‌مقام فراهانی را از صحنه‌ی سیاست به گورستان فرستاد و بر مستند صدارت شاه مخبط و علیل‌المزاج قاجار تکیه زد؟ آیا سلاح و حربه‌ی او جز تملق و چاپلوسی و فریبکاری و پشت هم اندازی چیز دیگری بود؟! آن چه که قائم‌مقام داشت از تسلط بر زبان فارسی که نثر جاودانه او در قرون اخیر بی‌نظیر و احتیاج به توضیح ندارد. تسلط او بر زبان و ادبیات عرب و شعر و وطن‌دوستی و بیگانه‌ستیزی چهره‌ی او را در تاریخ اخیر ممتاز ساخته است. آن مرد به ظاهر صوفی مسلک چه داشت؟ فقط یک هنر داشت، شارلاتان بود!. از دانشگاه مداهنه و چاپلوسی و بله‌بله قربان‌گویی فارغ‌التحصیل شده بود. آن چه من در این سی چهل سال تجربه کرده‌ام در بعضی موارد اصلاً شارلاتانیسم قبل از هنر است! گماردن بعضی افراد که اصلاً موسیقی نمی‌دانستند و سواد فارسی هم نداشتند در رأس موسیقی و دستگاههای هنری کشور بعد از کودتای ۲۸ مرداد و به کار گرفتن و معروف شدن بعضی بی‌هنران فاقد صلاحیت در زیر سایه‌ی آنها از مطالبی است که من اگر بخواهم با این قلم شکسته درباره‌ی آنها که هنر نداشتند و شارلاتان بودند و آنها که داشتند و شارلاتان نبودند از آن چه از نزدیک با آن روبرو بوده و دیده‌ام چیزی بنویسم خود کتابی خواهد شد، بگذریم و برویم در سر اصل مطلب، یکی از آن چهره‌هایی که هنر آواز خواندن را در حد کمال داشت و به علت نجابت و صداقت و البته کم‌سوادی در تاریخ موسیقی ما آن طور که باید و شاید در جای خود قرار نگرفته است سعادتمند قمی است.

من از سال ۱۳۲۵ که شرح آن را خواهید خواند با او آشنا بوده‌ام و تا سالهای اخیر با او جلیس بودم اما برای تهیه این یادداشت و پس از مرگ او برای آگاهی از بعضی موارد مثل تاریخ تولد و وضع خانوادگی او به طور مستند هرچه تلاش کردم به جایی نرسیدم و از حدس و گمان و مطالب غیر مستند صرفنظر کردم لذا آن چه در این نوشته به نظر می‌رسد مطالبی است که از زندگی هنری و شخصی او اطلاع دارم و یادداشت دوست هنرمند مشترک ما اکبر جدیدکار با عکسی از او که یادگار همکاری سالهای گذشته است کار ما را سامانی بخشید. اولین بار که من سعادتمند را دیدم در یک جشن عروسی بود. در سال ۱۳۲۵ در خیابان ری کوچه آبشار جشن عروسی دختر عموی دوست من اکبر جدیدکار بود. من هم در این شور و شادی از دعوت‌شدگان بودم. داماد با این که از کاسبهای معروف بازار بود به نواختن تنبک سخت علاقمند بود و به این ترتیب مجلس جشن از لحاظ موسیقی و وسائل شادمانی چیزی کم نداشت. آن روزها میکروفن و وسائل برقی به صورت امروز رایج نبود و کار آوازخوانان مشکل‌تر از بقیه نوازندگان بود، آوازخوانی که واقعاً شش دانگ خوان نبود، اولاً در این گروه نوازندگان حرفه‌ای جایی نداشت و در ثانی اگر هم بود کارش رنگی نداشت. من در این سالها خودم آواز می‌خواندم و چند برنامه‌ای با ارکستر به سرپرستی روان‌شاد علیمحمد نامداری در روزهای جمعه اجرا کرده بودم و از مایه‌ی کار اطلاع داشتم. در این گونه مجالس رسم چنین بود که ابتدا پیش درآمد «ماهور» که معمولاً از ساخته‌های استادان بزرگ بود می‌نواختند پس از پیش‌درآمد و چهار مضراب مردی بلند قد و خوش قامت با چهره‌ای گلگون که لباسی سفید بر تن داشت آواز ماهور را درآمد کرد اما شروع درآمد مانند دیگران نبود درآمد ماهور را از «اکتاو» بالا گرفت. قابل ذکر است که خانم روح‌انگیز هم اکثراً ماهور و چهارگاه را از بالا شروع می‌کرد و با همان قدرتی که نامش بود فرود می‌آمد که فقط آدم باید آوازه‌خوان باشد تا درک کند و لذت ببرد و حیرت کند، آن شب هم سعادتمند قمی همان کار روح‌انگیز را کرد و پس از خواندن شعری در همان اوج خیلی راحت و با گردش و اجرا فواصل یک «اکتاو» را از بالا به درآمد ماهور فرود آمد. آن شب تا سپیده دم سعادتمند آوازها را در مایه‌های بالا می‌خواند و این در آن روزگار معمول بود چون جمعیتی دویست سیصد نفری را در فضای باز یک حیاط بزرگ جز به همان صورت اداره کردن آن به شکل دیگری ممکن نبود.

یک شب با مرحوم حبیب صالحی در منزل تمرین می‌کردیم که ساعت پخش موسیقی رادیو رسید. پیش‌درآمد دستگاه «چهارگاه»

نواخته می‌شد. در آن زمان آوازه‌خوانان دستگاه چهارگاه را به واسطه‌ی گوشه‌ی حصارش کمتر می‌خواندند. یکباره شنیدیم صدای پر طنینی که تا آن زمان کمتر در رادیو شنیده شده بود درآمد اول چهارگاه را شروع کرد وقت برنامه نیم‌ساعت بود با تعجب، حقیر از آقای صالحی سؤال کردم و ایشان هم متقابلاً از بنده می‌پرسیدند که چه کسی می‌تواند باشد؟ بعد از درآمد دوم و سوم و «مویه صغیر» یک دفعه گوشه‌ی «حصار» را با قدرت هر چه تمامتر اجرا کرد و به راحتی بعد از گردش در میدان حصار با راحتی به چهارگاه فرود آمد. هرچه وقت می‌گذشت عطش و اشتیاق ما برای شناختن خواننده بیشتر می‌شد. بعد از گوشه‌ی «مخالف» و «مغلوب» و تمام شدن آن، گوینده فقط نام آقای سعادتمند قمی را معرفی کرد. بعدها در برنامه‌های ارتش هم به اتفاق آقایان: عباس شاپوری، علی تجویدی و حبیب‌اللّه صالحی و عباس زندی و خرسندی برنامه‌هایی اجرا کردیم.

سعادتمند قمی، در سال ۱۳۲۵ برای کمپانی عشقی چند صفحه خوانده است که عبارت است از ماهور با این غزل سعدی: «آن شکرخنده که پرنوش دهانی دارد، نه دل من که دل خلق جهانی دارد». و «نوا» و «سه گاه» که در حقیقت برای گنجینه‌ی هنر آواز بسیار ارزشمند می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

قمی، سعید

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علامه خونساری در باب سین ص ۳۰۱ روضات الجنات گوید، القاضی سعید بن محمد مفید القمی اوست مولا و فاضل حکیم بارع عارف متشرع ادیب کامل محقق صمدانی که در بعضی از نوشته‌هایش از خود تعبیر به بنده ملتجی به درب صاحبان توحید محمد معروف به سعید نموده است.

دست بازی در مراتب ولایت و عرفان و روش عالی بر طریقه اهل معرفت و وجدان دارد. وی از بزرگان فضلاء حکمت و ادب و حدیث و تأویل و مؤید به روح‌القدس در استنباط نکات و دقایق خفیه و اطلاع بر اسرار و ضمایر و مکاشفات بوده است.

در عصر شاه صفی صفوی ریاست روحانیت و علمیت شهرستان قم با وی بوده و در بین مردم قضاوت و داوری می‌نموده و در شرعیات نهایت تسلط را داشته است.

بیشتر و عمده تلمذ و شاگردیش در محضر محدث بزرگوار مولانا محمد محسن فیض کاشانی بوده شباهت تامی در مشرب و روش به خواهرزاده‌اش شیخ نورالدین که به منزله پیراهن تن او و زبان وی در ظاهر و باطن بوده داشته است.

تألیفات و آثار ارزنده بسیاری دارد در حدیث و اخلاق که بعضی از آن را اشاره می‌نمایم:

۱- شرح کبیری بر کتاب توحید صدوق در چندین مجلد، ۲- کتاب اربعینیات که در او چهل رساله جمع کرده که از هر کدام چهل باب از بابهای معارف و تحقیقات باز می‌شود و آن از بهترین تصنیفات شیعه است.

قبر شریف این بزرگوار در نزدیک قبر جناب شیخ ابوالحسن علی بن بابویه در کنار خیابان ارم مقابل پارک فعلی شهرداری شهرستان قم می‌باشد.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد اول)

قمی، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ عباس قمی در سال ۱۲۹۴ هجری قمری در شهر مقدس قم چشم به جهان گشود . وی تحصیل علوم اسلامی را در زادگاه خود شروع کرد و در سال ۱۳۱۶ ه .ق راهی نجف اشرف شد و در آنجا به تحصیل و تکمیل علوم و معارف اسلامی پرداخت ؛ او اندوخته های علمی خود را در اختیار فضلا و طلاب دیگر نیز قرار داد و توانست شاگردان زیادی را تربیت نماید . محدث قمی سرانجام در سال ۱۳۵۹ ه. ق دار فانی را وداع گفت .گروه : علوم انسانیرشته : الهیات و معارف اسلامیتحصیلات رسمی و حرفه ای : شیخ عباس قمی تحصیل علوم اسلامی را نزد علمای سرشناس قم آغاز کرد سپس در سال ۱۳۱۶ ه.ق راهی نجف اشرف شد و در جوار با عظمت و پرشکوه مولا ی متقیان امیرمومنان حضرت علی به تحصیل و تکمیل علوم و معارف اسلامی پرداخت.استادان و مربیان : شیخ عباس قمی به خاطر علاقه بسیار زیادی که با احادیث و اخبار اهل بیت داشت،همساز محدث نوری شد و رابطه این دو بزرگوار از استاد و شاگردی گذشت و به مرید و مرادی تبدیل شد و لذا این دوتن بسیاری از کتابهای محدث نوری را با هم استنساخ و مقابله و تصحیح می کر دند.وقایع میانسالی : شیخ عباس قمی در سال ۱۳۴۱ ق ، به درخواست جمعی از فضلا و طلاب شهر مشهد، در مدرسهٔ میرزا جعفر شروع به تدریس نمود . اما حوادث خونین مسجد گوهر شا د که توسط رضا خان پهلوی صورت گرفت ، او را وادار نمود مجددا به نجف مهاجرت نماید . محدث قمی انسانی زاهدو پارسا بو د ساده زیست لباس وی عبارت بود از یک قبای کرباس بسیار نظیف و تمییز و فرش خانه اش نیز گلیم و غذایش هم بسیار ساده .او از سهم امام استفاده نمی کرد ، مردی از بازرگانان خیر تهران تا آخر عمر تبرعا وجه مختصری به ایشان می داد و وی در کمال قناعت زندگی می کرد : « روزی در نجف اشرف دو زن محترم که در بمبئی سکونت داشتند و از بستگان آقا کوچک - از محترمان نجف بودند، به حضور آن مرحوم رسیدند و تقاضا کردند هرماه مبلغ ۷۵ روپیه برایشان تقدیم کنند ، تا از لحاظ زندگی در رفاه باشد حاج شیخ عباس از پذیرفتن آن خودداری می کند . میرزا محسن محدث زاده فرزند کوچک آن مرحوم اصرار نمود تا قبول نماید ، ولی ایشان نپذیرفت تا اینکه زنان محترم نا امیدشد ، او را ترک کردند . پس از رفتن آنها فرزند به پدر گرفت من هم دیگر از کسبه بازار برای مخارج روزانه قرض نمی کنم .حاج شیخ عباس میگوید ساکت باش این همین مقدار هم که الان خرج می کنم ،نمیدانم فردای قیامت چگونه جواب خدا وامام زمان (عج) را بدهم در جواب این مقدار معطل هستم . و نیز در اواخر عمرش شخصی همدانی به دیدن او درنجف می زود و از و ضع داخلی ایشان جویا میشود ،مرحوم محدث قمی هر چه اصرار کرد ایشا ن نپذیرفت پس از رفتن فرد مذکور فرزند بزرگش پرسید ،پدر چرا نپذیرفتند. جواب می دهد :نازک و بدنم ضعیف است طاقت جواب خدا را در قیامت ندارم و سپس داستان امیرالمومنین در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان را نقل می کرد . آنگاه می گرید و به موعظه اهل خانه می پرداخت . در یکی از سالها مرد نیکوکاری از محدث قمی خواهش می کند که در مجلس او سخنرانی و موعظه بنماید و او را متعهدکرد که مبلغ پنجاه دینار و عراقی به ایشان بدهد اما محدث قمی گفت : من برای امام حسین به منبر می روم نه برای دیگری و ومبلغ را نگرفت .زمان و علت فوت : شیخ عباس قمی در مدت اقامت در عراق همواره به کشورها ی خوش آب و هوا سفرمیکرد لیکن در سال ۱۳۵۹ ه.ق به خاطر تیرگی روابط عراق و سوریه نتوانست به سوریه و لبنان مسافرت کند و در نتیجه در همان هوای بسیار گرم نجف بسر برد ، لذا این امر موجب شدت بیماری و کسالت دائمی وی شد تا ینکه نهایتا در سن ۶۵ سالگی شب سه شنبه ۲۳ ذی الحجه الحرام سال ۱۳۵۹ ه.ق فوت کرد.فعالیتهای آموزشی : شیخ عباس قمی در سال ۱۳۴۱ ه.ق بنا به درخواست عده ای از فضلا و طلاب حوزه علمیه مشهد ، آموزش درس اخلاقی را درشبهای پنج شنبه وجمعه در مدرسهٔ میرزا جعفر شروع کرد .می گویند :قریب هزار نفر از طلاب و علمای در شهر مجالس درس وی حاضر می شد ند .سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : حاج

شیخ آقا بزرگ تهرانی ، از دوستان و همنشینان شیخ عباس قمی ، از وی چنین یا د می کند :محدث قمی پیوسته سرگرم کار بود ،عشقی شدید به نوشتن و تالیف و بحث و تحقیق داشت ،هیچ امری اور ا از این شوق و عشق منصرف نمی کرد ،و مانعی در این راه نمی شناخت . محدث قمی در زمان ا قامت درعراق تابستانها برای زیارت و تجدیدقوا به کشورهای خوش آب و هوای لبنان و سوریه سفرکرد.آثار : الدار النظیم فی لغات القرآن العظیم ویژگی اثر : کتاب در عین حالی که لغات قرآن را کاملا شرح داده و معانی آنها را روشن ساخته مختصر و موجز است لذا استفاده از آن بسیار آسان است در مورد همین ویژگی مولف چنین نگاشته است .هذا مختصر منیف و سفر لطیف ،عملیه فی توضیح لغات القرآن الشریف فی غایه الایجاز و الاختصار ،لیسهل علی الطا لبین تحصیله و لا ـ تفسیر علیهم مصاحبه و تحویله این کتاب مختصر است و لطیف و بسیار نیکو ،آن را در شرح و توضیح لغات قرآن شریف در نهایت ایجاز و اختصار نگاشتن با اینکه استفاده از آن برای خوانندگان آسان باشد وهمراه بردن و نقل و انتقالش مشکل نباشد ب:منابع و ماخذ کتاب آثار کهن و گران سنج و در نتیجه مورد اطمینان است لذا کتاب از اعتبار خاصی برخوردار است . ج:مولف صرفا بشرح لغات بسنده نکرده بلکه به مسائل صرف ونحو نیز پرداخته و میتوا ن گفت کتاب سرشار از بحثهای ادبی است . د:در لابلای مطالب به منا سبتهای گوناگون،روایات جالب وروشنگرمطلب وارد شده است .که این امرراهگشای بسیاری ازمسا یل است.[کیهان فرهنگی ، شماره ۵ ، مرداد۱۳۶۶ ،ص ۳۷و ۳۸]

منابع زندگینامه :کیهان فرهنگی ، شماره ۵ ، مرداد۱۳۶۶ ،ص ۳۶

قمی، محمد بن رضا

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ حر عاملی در کتاب امل‌الامل گوید: آنجناب از فضلاء معاصرین بوده و گوید او راست شرح منظومه در معانی و بیان که یکصد بیت است و آن را «انجاح المطالب» نامیده و صاحب روضات گوید المولی میرزا محمد بن المولی محمد بن رضا بن المولی اسماعیل ابن جمال‌الدین المشهدی القمی مردی فاضل و عالمی عامل و جامع و ادیب و محدث و فقیه و منسر و نبیه و موثق و وجیه و از علماء زمان علامه سبزواری (جناب مولی محمدباقر ابن‌محمد مؤمن سبزواری اصفهانی) و علامه مجلسی (صاحب بحار) و مرحوم فیض کاشانی است او راست کتاب تفسیر کبیر موسوم به «کنزالدقایق و بحرالغرائب» که تقریباً یکصد و بیست هزار بیت است و سبقت نگرفته است او را به این طرز تفسیر احدی از علماء قدیماً و جدیداً و از برای اوست ایضاً کتاب کبیری در اعمال سال به فارسی که خوش طرز و پرفایده است و رساله‌ای به عربی در احکام صید و ذباحه با نهایت استدلال و غیر اینها از کتب دیگر.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد اول)

قمی، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از علماء و وعاظ درجه اول قم بود که در ترتیب مطالب منبری و حسن ابتکار آن ربطی عظیم داشت و منبرش برای عموم خصوصاً

طبقه عوام زیـاد نافع بود. در سال ۱۲۶۶ در قم متولـد شـده و در اوائل جوانی تحصـیل فقه و اصول نموده و چندی هم در قم امامت جماعت داشت دارای ذوقی سـلیم و طبعی سـرشار بود و در مراثی حضـرت سیدالشهداء علیه‌السلام و خاندان مظلوم پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم اشعاری داشت که اکنون نزد فرزند ارجمندش حجهٔ‌الاسلام آقای حاج میرزا ابوالفضل زاهدی موجود می‌باشد.

در دوره اول مشـروطی از طرف اهـالی قم به وکالت مجلس شورا و پارلمان انتخاب گردیـد و می‌فرمود من در کتابخانه خود بـدون اطلاع و خبری نشسـته بودم که خبر دادند اهالی شما را به وکالت مجلس انتخاب نموده‌اند. پس در همان دوره اول به تهران عزیمت نمود و در مجلس شرکت کرد.

از آثـار آن مرحوم است چهـار جلـد کتاب که در مواعظ و مجالس منبری ترتیب و تألیف نموده که خیلی با سـلیقه و مفیـد و خوب نوشـته‌اند. دیگر در اواخر عمر کتابی هم در فضیلت صلوات مرقوم نموده‌اند در سن ۸۷ سالگی در سال ۱۳۵۱ هجری وفات نموده و در صحن کهنه مقابل بقعه محمد شاه مدفون گردید.

بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد اول)

قنادی، صالح

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

صالح قنادی

محل تولد : کربلا

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب صالح قنادی پس از اخذ دیپلم در رشته الکترونیک و قبولی در دانش سرای تربیت معلم و دانشگاه تهران، دروس طلبگی را در مدرسه حاج آقای مجتهدی تهران شروع کردم. از سال حدود ۶۳ تا ۶۷ دروس مقدماتی تا اوایل رسایل و مکاسب را گذراندم و برای ادامه تحصـیل به قم عزیمت کردم و از محضر اساتید محقق داماد و استادی و اعتمادی جهت رسایل و مکاسب استفاده کردم و کفایه را نزد آیت الله قـدیری گذرانـدم و حـدود هشت سال درس فقه آیت الله میرزا جواد تبریزی و اصول آیت الله وحیـد خراسانی گذراندم و هم زمان رشـته تخصصـی تفسیر و علوم قرآنی را گذراندم و در این زمان پایان نامه سطح ۳ مدارج علمی را با موضوع اجتماعی امر و نهی دفاع کردم و پایان نامه سطح ۴ با عنوان صفات جمالیه و جلالیه خداوند با رویکرد تجلی صفات در نظام تکوین و تشریع و نظام آخرت. حظ عبـد از این صـفات به پایان رساندم و در سال ۷۹ بـا موفقیت دفـاع کردم. هم زمان و در ادامه سه جلد تفسـیر موضوعی با عنوان مفاهیم اعتقادی در قرآن، اخلاق در قرآن و مفاهیم اخلاقی در قرآن جهت مـدارس علمیه خارج از کشور تالیف کردم و با همکاری آقایان حمیـد محمـدی و غلام علی همایی شـش جلـد تفسیر تربیتی بشـری تـدوین شـده است که اکنون کتـاب درسـی حوزه هـای خواهران می باشـد. هم چنین کتـاب قرآن شناسـی با همکاری جمعی از محققان با جمع آوری پرسـش و پاسـخهای دانشجویان تدوین شده است. و حدود بیست جلد کتاب پرسش و پاسخهای دانشجویی را به عنوان مسئول اداره مشاوره و

پاسخ نهاد رهبری در دانشگاهها تنظیم و به چاپ رسانیدم. هم زمان به تدریس در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد در موضوعات تفسیر تربیتی و تفسیر موضوعی داشته ام و به عنوان استاد راهنما و مشاور و داور حدود ۱۰ پایان نامه را عهده دار بودم.

قنبری، حمید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پس از حدود ۱۰ ماه که بین نگارنده و حمید قنبری هنرپیشه‌ی تئاتر و سینما، دوبلر، خواننده و کارگردان بافرهنگ و خوش‌فکر، وقت صرف گردید، حاصلش مصاحبه‌ای است که در ذیل از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد و ابتدا ایشان چنین اظهار داشتند:

«خیلی خوشحال و ممنونم که بعد از سالها دوباره فرصتی شد تا دوباره همدیگر را ببینیم و من متأسفم اگر به علت بیماری و بعضی گرفتاری‌ها نتوانستم که زودتر از این با شما صحبت نمایم و مدت مصاحبه‌ی ما به ماهها درازا کشید ولی از این نظر که کتاب جلد اول «مردان موسیقی سنتی و نوین ایران» شما را خواندم، دیدم همت گماشتید و قد علم کردید برای نوشتن شرح حال هنرمندان که قابل تقدیس است و واقعاً یکایک هنرمندان که با آنها مصاحبه کرده‌اید، من اطمینان دارم که قدرشناس هستند و این زحمات شما را قدر می‌نهند زیرا که هرکسی نمی‌آید لحظات عمر عزیز خود را صرف کاری فرهنگی کند مگر این که عاشق باشد و این کاری است پرزحمت و پرواضح است که در ضمن اثری بدیع و تاریخی هم می‌باشد چه در زمان ما و چه در بعد از ما.

به هر صورت من از این که شما همت کردید و برای جلد دوم و جلد سوم و احیاناً جلدهای بعدی کتاب «مردان موسیقی سنتی و نوین ایران» که راجع به هنرمندان موسیقی و سینما و تئاتر که با هم مربوط می‌باشند به رشته تحریر درآورید به سهم خود صمیمانه از جنابعالی متشکرم.

و اما بنده در پانزدهم فروردین ماه ۱۳۰۳ در تهران متولد شدم، از زمانی که به مدرسه می‌رفتم علاقمند به شرکت در بازی تئاتر داشتم و گاهگاهی بنا به مناسبت‌هایی در مدارس نمایشنامه‌هایی توسط شاگردان اجرا می‌شد و پیس‌های کوچکی را انتخاب و من هم در آنها شرکت می‌کردم.

یادم هست در دبستان ابن‌سینا که دوران تحصیلات ابتدایی را می‌گذراندم در جشن‌های مدرسه شرکت می‌نمودم و عهده‌دار نقش‌هایی می‌گردیدم، پس از طی دوران ابتدایی برای تحصیل دوران متوسطه وارد مدرسه صنعتی تهران شدم. در این مدرسه، آقایان نصرت‌اللّه کریمی و مرحوم محمدعلی جعفری هم درس می‌خواندند و با هم در یک کلاس بودیم، یک روز من و جعفری متوجه شدیم که نصرت‌اللّه کریمی روزها ساعت چهار بعد از ظهر اجازه می‌گیرد و از مدرسه بیرون می‌رود، من و جعفری کنجکاو شدیم و به یکدیگر گفتیم که کریمی عصرها کجا می‌رود و هر روز از ما زودتر از مدرسه خارج می‌شود.

فردا از او پرسیدیم کریمی تو کجا می‌روی هر روز؟ گفت: من می‌روم مغازه‌ی پدرم یک کمی به او کمک می‌کنم.

من و جعفری حرف او را باور نکردیم و برایمان این شک ایجاد شد که کریمی به مغازه‌ی پدرش نمی‌رود، یک روز با جعفری قرار گذاشتم که همان ساعتی که کریمی از مدرسه زودتر می‌رود بیرون ما هم دنبال او به فاصله‌ی خیلی دوری برویم و ببینیم کجا می‌رود، و همین کار را هم کردیم؛ دیدیم کریمی آمد به خیابان لاله‌زار و رفت در کوچه‌ای و مقابل در خانه‌ای ایستاد، ما صبر کردیم تا نصرت‌اللّه کریمی داخل خانه شد و سپس ما به راه افتادیم و مقابل همان خانه توقف کردیم دیدیم که روی تابلویی بالای آن خانه نوشته شده: «هنرستان هنرپیشگی». گفتیم پس او می‌رود مدرسه تئاتر و درس هنرپیشگی می‌خواند.

فردا موضوع را با وی در میان نهادیم و گفتیم که کریمی جان ما هم علاقه داریم و فهمیده‌ایم تو به مدرسه تئاتر می‌روی باید من و جعفری را هم کمک کنی تا ما هم بتوانیم در این مدرسه جهت تحصیل نام‌نویسی کنیم. البته ممکن است که او خوشش نیامد که ما یک چنین کاری کردیم و او را تعقیب کرده‌ایم ولی خیلی محبت کرد و گفت:

هم‌اکنون سه ماه از درس مدرسه گذشته و خیلی مشکل است، حالا من می‌روم و صحبت می‌کنم تا ببینم چه می‌شود. کریمی رفت و صحبت کرد و من و جعفری را یک روز برد مدرسه تئاتر، آن زمان رئیس مدرسه تئاتر مرحوم سید علی‌خان نصر بود که به پدر تئاتر ایران مشهور است. کریمی ما را نزد وی برد، شادروان سید علی‌خان در آن وقت ضمن این که رئیس این مدرسه بود معاون وزارت پیشه و هنر هم بود که مدرسه ما هم وابستگی به آن وزارتخانه داشت.

به هر حال ما را قبول کردند و البته به ما می‌گفتند که امیدی نیست شماها در آخر سال قبول شوید زیرا مدت سه ماه از سال تحصیلی گذشته، ولی حالا بیایید ببینیم که چه می‌شود. من و جعفری مدرسه تئاتر را با این وضع شروع کردیم و نصرت کریمی سه ماه هم از ما جلوتر بود.

ما آن سال علمی را که اول سال علمی هم بود تمام کردیم و سال عملی آن را هم پشت سر گذاشتیم و دیپلم را گرفتیم. زمانی که ما در مدرسه تئاتر درس می‌خواندیم، برای نمایش‌هایی که در تئاتر تهران می‌گذاشتند برای رلهای سیاهی لشگر از شاگردان مدرسه تئاتر استفاده می‌کردند که من بودم، جعفری، رخشانی، رضا زندی، کریمی، ایرج ساویز، مصطفی اسکوئی و دو سه نفر دیگر که خاطرم نیست. ما می‌رفتیم و نقش سیاهی لشگر را بازی می‌کردیم، مثلاً- نیزه در دست می‌گرفتیم، دربان می‌شدیم و یا آوازهای دسته‌جمعی (کر) می‌خواندیم.

من یادم هست که چون یک ته صدایی به قول معروف دو دانگ صدا داشتم، نزد خود چیزهایی را زمزمه می‌کردم و می‌خواندم و همین صدای خوب به کمک من می‌آمد و یک روز آقای معز دیوان فکری که معلم موسیقی مدرسه بود و با من سلفژ کار می‌کرد به من گفت قنبری شما عصر به تئاتر بیایید با شما کار دارم، من تا عصر که گویا آن روز هزار سال برای من طول کشید صبر کردم و عصر با هزار ترس و لرز، شادی و امید به تئاتر رفتم، در آنجا متوجه شدم که چون آقای گرمسیری که در آن زمان که سال ۱۳۲۱ بود هنرپیشه معروفی بودند در پیسی به نام «دختر شاه پریان» بازی دارند ولی چون مریض شده‌اند و از طرفی مدت ۱۰ شب دیگر این نمایشنامه باید روی صحنه باشد لذا آقای فکری مرا در نظر گرفته‌اند که به جای ایشان که نقش اول نمایشنامه بود شرکت کنم. لازم به تذکر است که آن وقتها چند سال طول می‌کشید تا شخصی بتواند پایش را بگذارد جای پای یک هنرپیشه بزرگ و رل اول را بازی کند. به هر حال آن روز عصر آقای فکری گفت آیا می‌توانی به جای آقای گرمسیری در نمایشنامه شرکت کنی؟ و بلافاصله خودش گفت: حالا من با شما تمرین می‌کنم.

رلم در این پیس که از نمایشنامه‌های فانتزی بود، می‌بایست با لباس‌های قدیم بازی می‌کردم و طوری بود که دارنده این رل و اجراکننده این نقش چند اسپرت را هم می‌خواند. پس از تمرین و اجرای اپرت قبول شدم و قبول نمودم که در این نمایشنامه شرکت نمایم و این برایم در آن زمان بسیار موفقیت‌آمیز بود و من چندین صد قدم به جلو برداشتم و همان هم باعث شد که دیگر به من رل‌های کوچک ندهند و من بعد از آن همیشه رل‌های اول یا جوان اول را می‌گرفتم در پیس‌های مختلف.

من کار بازیگری در تئاتر را ادامه دادم و هر روز شاهد موفقیت‌های بیشتری بودم و هنرمند بزرگی چون زنده‌یاد مجید محسنی در یک پیس نقش اول را بازی می‌کرد و پیس بعد نقش اول جوان را من بازی می‌کردم و گاه‌گاهی یک پیس‌هایی بود که دو نقش جوان اول داشت، مثل مثلاً نمایشنامه خسیس «مولیر» که یک بار من پسر خسیس را بازی می‌کردم، مجید محسنی رل خان‌ناصر را بازی می‌کرد و یک بار مجید رل پسر خسیس را بازی می‌کرد و من رل خان‌ناصر را. پیس‌هایی را که به طور مشترک با هم بودیم به طور کلی تا سال ۱۳۳۲ دوازده سال مرتب من در روی صحنه تئاتر بودم، در آن زمان یادم هست که پیس‌های بسیار بزرگ

خارجی را یا پیس‌های ایران را ما بازی می‌کردیم که برایتان شرح می‌دهم که آنها کدام بوده‌اند.

باید بگویم که اولاً ـ ما هرچه داریم از اساتیدی هست که در آن زمان کارگردان تئاتر بوده‌اند، مثل شادروانان: معز دیوان فکری، دکتر نامدار، رفیع حالتی، دریا بیگی، هایک کاراکاش، استپانیان، نصرت‌اللّه محتشم و علی‌اصغر گرمسیری و پیس‌های معروفی را که در آن زمان بازی نمودم عبارت بودند از: «بازرس»، «در سایه حرم»، «تاجر ونیزی»، «رومئو و ژولیت»، «نینا»، «محمدعلی بیگ»، «اشک شیطان»، «شاه عباس و خورشید بانو»، «تپاز» که به نام «مردم» بازی می‌کردیم، «دختر شکلات فروش»، «چنان که افتد می‌دانی»، «طلاق»، «بارگاه معاویه»، «حافظ و صاحب عیار» و چند نمایشنامه دیگر که هم‌اکنون در خاطر ندارم و در همه این نمایشنامه‌هایی را که برشمردم، من به عنوان بازیگر و کارگردانی آنان که نام بردم بودم. تا سال ۱۳۳۲ به طور مداوم در تئاتر تهران بودم بعد از سال ۳۲ که از تئاتر آمدم بیرون، یک چند وقت در تئاتر تفکری مدیر فنی بودم و در ضمن بازیگری هم می‌کردم و چند پیس هم با مرحوم مجید محسنی در تئاتر فرهنگ و چند جای دیگر با هم اجرا کردیم.

س- آقای قنبری قدری از مدرسه تئاتر و استادان و شاگردان صحبت فرمایید.

ج- همان‌طور که قبلاً بیان داشتم، در مدرسه تئاتر، هم‌شاگردی‌های من آقایان: مصطفی اسکوئی، نصرت‌اللّه کریمی، محمدعلی جعفری، رضا رخشانی، رضا زندی، ایرج ساویز و عده‌ای دیگر بودند که خیلی‌ها جز عده‌ای قلیلی پس از دریافت دیپلم رفتند دنبال کار و کاسبی خود و اما استادان من در این مدرسه عبارت بودند از آقای رفیع حالتی که من اینگونه اشخاص را مرحوم نمی‌گویم چون برای من همیشه زنده‌اند، آقای عبدالحسین نوشین، در آن زمانی که من درس می‌خواندم دوره‌ی سوم بود که نوشین آمد و تدریس کرد و رفت و ایشان نه قبل از ما در آن مدرسه تدریس کرده بود و نه بعد از ما به تدریس ادامه دادند و رفتند بیرون و در خارج مدرسه تئاتر به تربیت هنرجو ادامه دادند، ایشان در آن زمان یکی از معلمین بیان و عملی تئاتر ما بود، آقای معز دیوان فکری و مادام سپاهی که یک نوع حرکات و ورزش‌های نرمشی درس می‌داد، دکتر نامدار، دکتر شفق که روانشناسی تدریس می‌کرد، حسنعلی نصر که درس جداگانه داشت و چند نفر دیگر که سلفژ و کارهای موسیقی با ما کار می‌کردند که اسامی آنان را به خاطر ندارم، اینها استادان مدرسه تئاتر بودند.

به هر حال، من بعد از دو سال دیپلم گرفتم که البته من همان زمان هم که در مدرسه صنعتی بودم آنجا هم درسم را جداگانه می‌خواندم، بعد از آن هم از مدرسه صنعتی دیپلم گرفتم.

همان طور که گفتم در صحنه‌ی تئاتر پیس‌های بسیار خوبی را اجرا کردم که من خودم راضی هستم و نمایشنامه‌های سختی که روی صحنه می‌آمد مثل: «لاپوآ» که ترجمه شده‌ی آن «ایمان» نام داشت، «بازرس» اثر گوگول و «میشل استروگف» که آقای دریابیگی کارگردانی کرد و پیس «کین»، «دختر شکلات فروش» که با خانم مهرزاد بازی می‌کردم، «قتل در تماشاخانه» که با خانم شهلا هم‌بازی بودم، «مریض خیالی»، «جناب خان»، «خانم گلفروش»، «مردم» و نمایشنامه «نینا» و چند نمایشنامه‌ی دیگر که اینها اوج کارهای تئاتری مرا تشکیل می‌دهند بودند و به طور متداوم مدت دوازده سال تا سال ۱۳۳۲ روی سن تئاتر نصر فعالیت داشتم و چند سالی هم در تئاترهای تفکری و فرهنگ شرکت داشتم.

در جوار هنرپیشگی در تئاتر و شرکت در پیس‌های مختلف، چند رشته کار هنری دیگر را هم با علاقه و پشتکار فراوان دنبال می‌کردم که از جمله مسئله خوانندگی‌ام بود، در قسمت‌های فکاهی که خیلی جنبه طنز داشت، در آن روزگار آنها را می‌خواندم، قبل از من قطعات فکاهی را مجید محسنی در تئاتر به صورت پیش‌پرده می‌خواند و قبل از مجید هم مرحوم منزوی دو سه تا شعر خوانده بود ولی شروع کار جدید و قشنگ پیش‌پرده‌خوانی که ما آن وقت به آن آوانسن می‌گفتیم که این لغتی است فرانسوی و رایج و معمول آن زمان شده بود.

مجید محسنی در سال ۱۳۲۱ شروع به پیش‌پرده‌خوانی کرده بود که همزمان من هم شروع به خواندن کرده بودم و در واقع من

دومین نفری هستم که بعد از مجید شروع به پیش‌پرده‌خوانی کردم و قطعات فکاهی و طنز را به گوش مردم رسانیدم و ضمن پیش‌پرده‌خوانی به خواندن ترانه‌های نوین که آن روزها به غلط جاز گفته می‌شد پرداختم و علت این هم که به آن جاز می‌گفتند این بود که به جای ضرب در ارکسترها از جاز استفاده می‌شد و به این نام مشهور شده بود ولی جاز نبود و موسیقی نوینی بود که شما می‌گوئید و من می‌خواهم بگویم که اگر اولین نفر نباشم که این نوع موسیقی را خوانده و اجرا کرده جزو اولین‌ها هستم، یادم می‌آید که زنده‌یاد جواد بدیع‌زاده چند ترانه خوانده بود که دارای ریتم‌های فرنگی و ضربی بود ولی من جزو اولین‌ها بودم از نوع نوین این موسیقی و همین طور پایه‌گذار اجرای خوانندگی دو نفری یا دو صدایی را، زیرا همین ترانه‌ها را با ناهید سرفراز در برنامه‌های صبح جمعه به صورت دو صدایی اجرا می‌کردیم و ترانه‌هایی را که از قطعات فکاهی و طنز درست شده بود و سوژه روز بود و توسط آقای ابوالقاسم حالت برای من ساخته می‌شد در رادیو و در تئاتر تهران اجرا می‌کردم و بعد از ایشان هم آقای پرویز خطیبی قطعاتی در همین مایه‌ها می‌ساخت که من می‌خواندم. پرویز خطیبی اولین ترانه‌ی نوینی را که برای من ساخت و اجرا کردم یادم هست که مصرع اول آن چنین است:

دل بتو دادم که یار من باشی

در شب تیره کنار من باشی

آهنگ این شعر را که از روی صفحه‌ای که به دست ما از فرانسه یا اسپانیا رسیده بود به نام «لاپالوما» گرفتیم و روی شعر گذاشتیم که با استقبال روبرو گشت و مدتها دهان به دهان می‌گشت. در طول دوران خوانندگی حدود پانصد و هشتاد تا ششصد ترانه و قطعات فکاهی خواندم و دویست و هشتاد ترانه‌ی نوین اجرا نمودم تا سال ۱۳۳۲ این برنامه‌ها را مرتباً اجرا می‌کردم و بعد که کارهای رادیویی را شروع کردم چند ترانه‌ی فکاهی و جدی را همزمان با سایر نقش‌هایم در رادیو خواندم.

س- آقای قنبری، پس از مرحوم منزوی و محسنی، پیش‌پرده‌خوانی را آغاز کردید و خیلی زود در جاده شهرت و محبوبیت قرار گرفتید، به نظر خود شما علت چه بود؟

ج- من وقتی خواستم پیش‌پرده‌خوانی را شروع کنم، پیش خود گفتم حتماً یک چیز اضافی را باید داشته باشم که بروم روی سن بخوانم، اگر قرار باشد که همین طوری که پیش می‌رود، من کار اضافه‌ای انجام ندهم و ارائه نکنم خیلی زود این استقبال مردم از میان می‌رود و کار تقریباً یکنواخت می‌شود لذا من ضمن ورزش‌های بدنی و نرمش و ژیمناستیک، هنر رقصندگی را به صورت فرنگی همین «استیپ»ی که شما می‌دیدید که مثلاً- فرد آستر یا جین کلی در سینما انجام می‌دادند من هم از همان زمان که در مدرسه تئاتر بودم، یک قسمت کارم را اختصاص داده بودم به این کار.

اولین پیش‌پرده‌ای که خواندم صورت مرا سیاه کردم یک کلاه چوب پنبه‌ای سرم می‌کردم و توأم با استپ‌زدن من این را آوردم روی صحنه و خواندم و خوب یادم هست که مورد استقبال قرار گرفت و همان هم موجب شد که از من دعوت شود تا در تئاتر نصر پیش‌پرده بخوانم و خیلی سخت بود که کسی برود و در تئاتر بخواند و تنها یک نفر این کار را می‌کرد در آن موقع و آن مجید محسنی بود و خیلی هم شهرت داشت و یادم هست که جمشید شیبانی خیلی زودتر از من تئاتر را شروع کرده بود دوره‌ی اول و دوم مدرسه هنرپیشگی را دیده بود و چند وقت بود که می‌خواست این کار را شروع کند که واقعاً یا جرأت نمی‌کرد یا فکرهای دیگری می‌کرد، خلاصه غیر از مجید محسنی کس دیگری نبود که وقتی من شروع کردم؛ من هم فکر نمی‌کردم که در آن زمان بتوانم موفق شوم ولی خدا خواست و تشویق مردم باعث شد که من بیایم و در تئاتر تهران بخوانم و جای خود را باز کنم و همین طور بتوانم ادامه بدهم ولی پیش‌کسوت خودم را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که همیشه مرا راهنمایی می‌کرد و مشوقم بود و او زنده یاد مجید محسنی بود.

س- راجع به فعالیت‌های خود در سینما بفرمایید.

ج- من در سال ۱۳۳۰ یادم هست اولین فیلمی را که در آن شرکت کردم، پرویز خطیبی سناریوی آن را نوشته بود به نام «دستکش سفید» که من و تفکری، عبداللّه محمدی، ناهید سرفراز در آن شرکت داشتیم و من به اتفاق ناهید سرفراز، ترانه‌های آن را که از ساخته‌های شادروان مجید وفادار بود می‌خواندیم و من بعد از بازی در فیلم «دستکش سفید» در شانزده فیلم دیگر شرکت کردم که مجموعاً هفده فیلم بازی نموده‌ام.

فیلم‌هایی که شرکت داشتم عبارتند از: «دستکش سفید»، «یک نگاه»، «جدال با شیطان»، «چهره آشنا»، «زندگی شیرین است»، «بلبل مزرعه»، «عروس کدومه»، «ستارگان می‌درخشند»، «بچه ننه»، «عروسک پشت پرده»، «عشق و حماقت»، «عمو نوروز»، «انسان پرنده»، «دختر همسایه»، «لات جوانمرد»، «دام عشق»، بودند که از سال ۱۳۳۰ شروع به بازی کردم و تا سال ۱۳۴۰ ادامه داشت و حاصل ۱۰ سال فعالیت مداوم من در قسمت سینما بود.

همزمان با فعالیت در کارهای سینما و تئاتر، در رادیو از سال ۱۳۳۶ کار تازه‌ای را شروع کردم که در صبح‌های جمعه به نام شما و رادیو با تیپ‌های جدیدی ارائه می‌گردید که من و مجید محسنی مجدداً شروع به همکاری با رادیو نمودیم چون مدت دو سال بود یعنی از سال ۱۳۳۴ به رادیو نمی‌رفتم ولی از سال ۱۳۳۶ با دعوتی که برای همکاری از ما شد، دوباره شروع به اجرای نقش کردیم که مجید محسنی رل‌های «عمو قلی صمد» را خلق کرد، من هم تیپ مقابلش را بازی می‌کردم به نام «پرویز آقا»، در واقع پسر ارباب ده را بازی می‌کردم که «عمو قلی صمد» را می‌آوردم در تهران و جاهای مختلف شهر را به او نشان می‌دادم که لابه‌لای آن طنز و مطالب انتقادی بود. مثلاً- این تیپ‌هایی را که ما بازی می‌کردیم نماینده‌ی یک قشر از اجتماع بود که با یک وضع خاصی اجرا می‌کردیم و منظور هم داشتیم و می‌خواستیم به مردم بگوئیم که این تنها برای خنده نیست، اگر انسان در زندگی اینگونه باشد به درد اجتماع نمی‌خورد و به زیان اجتماع است. و دو تیپ دیگر هم من و مجید بازی می‌کردیم به نام «خان باباخان» و «میرزا جعفرخان» که «خان باباخان» را من و «میرزا جعفرخان» را مجید ارائه می‌داد که مثلاً مجید می‌گفت: «آره جیگر، آره مامان»، یا من می‌گفتم که: «من می‌میرم برای چی چیز، ای این»، مثلاً- رون جوجه، همه‌ی اینها را منظور داشتیم و بعضی از تیپ‌ها را ما دو نفری اجرا می‌کردیم، وقتی من رل «فوفول» را بازی می‌کردم، رل مادرش «عزجون» را خانم اشرف کاشانی بازی می‌کرد که بسیار هم خوب بازی می‌کرد. و یادم هست که من رل «فوفول» را بازی می‌کردم یک دختر هم مثل «فوفول» عزیز دردانه بود که رل آن را خانم آذر پژوهش بازی می‌کرد.

در آن زمان وقتی من کارگردان شما و رادیو بودم، خودم هم همین تیپ‌ها را بازی می‌کردم و کسانی که با من اجرای نقش می‌کردند آقای علی تابش، محمدعلی سخی، محمدعلی زرندی، عبداللّه محمدی، عزت‌اللّه مقبلی، تاجی احمدی، اشرف کاشانی، مرتضی احمدی، تقی ظهوری، منوچهر نوذری، احمد قدکچیان، اصغر تفکری، مهین دیهیم، مورین، مهین بزرگی، رضا عبدی و عده‌ای دیگر که دقیقاً به خاطرم نیست و این گروه پیس‌های شما و رادیو را بازی می‌کردند و از سال ۱۳۳۶ که ماها دوباره کار در رادیو را شروع کردیم، در حدود دو هزار قطعه و پیس‌های کوچک را با این داستان اجرا کردم و دوستانم هم هر کدام چند تیپ بازی می‌کردند و خود من در حدود ده یازده تیپ را در رادیو ارائه می‌دادم. از جمله یک پیس را پرویز خطیبی نوشته بود که من یک بار همه‌ی این تیپ‌ها را در آن واحد بازی می‌کردم، یعنی خودم یک گرداننده‌ی این پیس‌ها بودم، «آقا موچول»، «میز جعفرخان»، «بی‌حال»، «مستفرنگ»، «دلخورزاده»، «فوفول» و امثال اینها را من در یک زمان بازی می‌کردم و یادم هست که یک چنین نمایشنامه‌ای را نیز آقای علی تابش بازی کرد. که در آن واحد خودش به تنهایی اجرای نقش کرده بود. این دوران فعالیت و کار در برنامه‌های شما و رادیو بود که در اینجا لازم می‌دانم و خاطرنشان سازم که یک تهیه‌کننده‌ی بسیار بسیار باذوق خوبی داشتیم آقای شاهرخ نادری که الان هم شکر خداوند متعال در بین ما هست و همیشه در کارهای خیر شرکت می‌کند و یک تهیه‌کننده‌ی خوش‌فکر و فهمیده است و تمام کارهای نمایشی و موسیقی را جمع‌آوری و برای اجرای آن بسیار زحمت می‌کشید و

این موجب می‌شد که سه چهار ساعت روز جمعه ما این برنامه را برای مردم ارائه دهیم که تهیه‌کننده‌اش ایشان بود و حدود ده سال کارگردان آن من بودم و قبل از من هم مرحوم صادق بهرامی بود.

و اما درباره‌ی کار دوبله و فعالیت‌هایم در این قسمت باید بگویم که من فیلم‌های خودم را، خودم دوبله می‌کردم البته بعضی از هنرپیشگان تشخیص می‌دهند که دیگران به جای آنها صحبت کنند ولی من رل‌هایی را که در فیلم‌ها به عهده داشتم خودم جای خودم صحبت می‌کردم.

روزی فرستادند عقب من تا فیلم جری لوئیس را دوبله کنم، من اول به مناسبت گرفتاری‌هایی که داشتم به هیچ‌وجه راضی نمی‌شدم و کار را قبول نمی‌کردم ولی بالاخره به اصرار دوستان رفتم و دوبله فیلم را شروع کردم و اولین فیلم را که دوبله کردم «قهرمانان» نام داشت که جای جری لوئیس صحبت کردم و پس از آن فیلم‌های مختلف دیگری مثل: «کلافه»، «بزن بریم هالیود»، «هالو»، «ستاره‌ها و مانکن‌ها»، «منظم نامنظم»، «یک دیوانه در فروشگاه»، «نابغه»، «بیمار قلابی»، «سه نفر روی نیمکت»، «جواهرات جری لوئیس»، «راه جبهه از کدام طرفه»، «آشپز هنگ»، «بوئینگ بوئینگ» و امثال اینها.

من اول، کار برایم خیلی سخت و دشوار بود که جای جری لوئیس صحبت کنم، دو سه هفته فیلم او را دیدم، فکر کردم و شبانه‌روز در اطراف آن و کم و کیف آن اندیشیدم تا یک روز آماده شدم و صدایی را انتخاب کردم، یعنی همین صدایی را که شما از جری لوئیس تاکنون روی فیلم‌ها از وی گوش داده‌اید که فکر می‌کنم درست قالب این تیپ است و اتفاقاً هم درست و بجا فکر کردم و وقتی این فیلم دوبله شد مورد پسند مردم واقع شد و قبول کردند و چندی بعد هم که یکی دو نفر آمدند و جای جری لوئیس صحبت کردند که متأسفانه نمی‌دانم چرا باید و شاید مردم آنها را نپذیرفتند که شاید هم از شانس من بود. سپس یکی دو نفر از هنرپیشه‌های هم‌وطن مثل: سپهرنیا و تقدسی بودند که هر وقت فرصتی پیش می‌آمد به جای آنان صحبت می‌کردم که آن هم مورد پسند مردم بود ولی شاخص کارهای من در دوبله صحبت به جای جری لوئیس بود که هنوز هم خودم خوش می‌آید و گاه‌گاهی که تلویزیون بنابه مناسبت‌هایی قسمت‌هایی از آنها را می‌گذارد می‌بینم که حقیقتاً این صدا خلق شده برای این تیپ چون من فیلم‌های دیگر جری لوئیس را دیده‌ام که به زبان‌های فرانسه دوبله کرده‌اند هیچ قابل قیاس با دوبله در کشور خودمان نیست و من در اینجا نمی‌خواهم که از خودمان تعریف نمایم ولی دوبله ما امروز واقعاً که من هم یک فرد کوچک از آن بوده‌ام بسیار سطحی بالا و از کیفیتی خوب برخوردار است زیرا دوبلرهای ما با این صدای خوبی که دارند بدون شک در دنیا آقای نصیری‌فر، اگر مبالغه نکنم اول می‌باشند زیرا شما به هر کشوری که می‌روید و فیلم‌های دوبله‌ی آنان را ببینید متوجه خواهید شد که صداهای دوبلرهایشان مثل این افراد با استعداد خود ما نیستند که هم‌اکنون هم در کار دوبله مشغول فعالیت می‌باشند و هیچکدام فیلم‌هایی که در خارج دوبله می‌شود به پای دوبلرهای ایرانی که دوبله می‌کنند نمی‌رسند.

س- آقای قنبری لطفاً در رابطه با سمت‌های اداری در رادیو و فعالیت‌هایی که در رابطه با امور صنفی هنرپیشه‌ها و هنرمندان داشتید و مطالبی درباره‌ی جشنواره‌های فیلم بیان فرمائید.

ج- در رادیو من موقعی که کارگردانی و اجرای نقش در برنامه‌های صبح جمعه شما و رادیو می‌کردم، طی حکمی که به من دادند، به سمت معاون قسمت نمایشات رادیو که البته سمت کوچکی بود انتخاب شدم و در سال ۱۳۴۶ با کمک عده‌ای از دوستان مثل: مجید محسنی، عزیزاللّه بهادری، هوشنگ بهشتی، عباس شباویز، احمد شیرازی، حسین مدنی، محسین دولو، احمد قدکچیان و عده‌ای دیگر، «سندیکای هنرمندان فیلم ایرانی» را به وجود آوردیم که رئیس سندیکا مجید محسنی، دبیر سندیکا من و بعد از دو سال که آقای محسنی نرسید به کارهای سندیکایی من مسئول سندیکا بودم و رئیس هیئت مدیره من شدم تا این اواخر که سندیکا وجود داشت.

در مورد جشنواره‌های فیلم، هرگاه که فرصتی پیش می‌آمد از جهت صنفی کمک‌هایی به این جشنواره‌ها می‌شد از جمله

جشنواره‌ی سپاس بود که آقای علی مرتضوی رئیس آن بود و بیشتر کارهای آن دست آقایان جمال امید و بهرام ری‌پور بود که در پنجمین جشنواره‌ی سپاس من دبیر کل جشنواره‌ی سپاس بودم، یا در ششمین جشنواره‌ی جهانی فیلم تهران من رئیس کمیته امور هنرمندان و شخصیت‌های سینمایی ایران بودم که گاه‌گاهی اگر کاری از دستم برمی‌آمد برای آن انجام می‌دادم.

مجدداً در خاتمه آقای نصیری‌فر، از شما ممنونم که یک چنین قدم خیری برداشته‌اید و با مشغله زیاد و کار طاقت‌فرسا، این کتاب را به رشته تحریر درآوردید و من کوچک کمترین که از همه کوچکترم، مصاحبه‌ای با من انجام دادید، هنرمندان دیگری هم هستند که سمت پیش‌کسوتی نسبت به من دارند و آنها هم هستند. در هر حال که کار بزرگ فرهنگی هنری خوبی دارید انجام می‌دهید، من قبلاً به شما تبریک می‌گویم، انشاءاللّه وقتی که کتاب از چاپ بیرون آمد با استقبال مردم روبرو شود، از حالا من به شما تبریک و خسته نباشید می‌گویم.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

قندوزی بلخی، سلیمان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۹۴ / ۱۲۹۳ -۱۲۲۰ ق)، فقیه حنفی و صوفی. ساکن قسطنطنیه بود و در همان جا درگذشت و در مقبره‌ای مخصوص، در خانقاه مرادیه، دفن شد. از آثار وی: «اجمع الفوائد»؛ «مشرق الأکوان»، بشاراتی درباره حضرت حجت (ع)؛ «ینابیع الموده»، در مناقب ذی‌القربی و اهل‌بیت نبی (ص) که در ۱۳۰۱ ق، در عهد دولت عثمانی، در اسلامبول به چاپ رسید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۷۳۱ / ۲)، الذریعه (۲۹۰ / ۲۵، ۴۷ / ۲۱)، معجم المؤلفین (۲۵۲ / ۴)، هدیه العارفین (۴۰۸ / ۱).

قوام السنه اصفهانی، ابوالقاسم اسماعیل

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۳۵ -۴۵۷ ق)، مفسر، حافظ، محدث و لغوی شافعی. معروف به جوزی و قوام‌السنه جوزی. از ابوعمرو عبدالوهاب بن منده و عائشه بنت حسن و ابراهیم بن طیان و قاضی ابومنصور شکرویه و محمد بن احمد سمسار و احمد ذکوانی و رئیس ابوعبدالله ثقفی و عاصم بن حسن و محمد زینبی و ابوبکر بن خلف شیرازی و ابونصر سراج و عبدالرحمان واحدی در اصفهان و بغداد و نیشابور حدیث شنید. او همچنین سالی را در مجاورت مکه گذرانید و املاء و تصنیف نمود. ابوسعد سمعانی و ابوالعلاء همدانی و ابوطاهر سلفی و ابوالقاسم بن عساکر و ابوموسی مدینی و ابوسعد صائغ و عبدالله بن محمد خباز و ابوالمجد زاهر بن احمد ثقفی و محمود عبدکوی از شاگردان وی در حدیث می‌باشند. ابوموسی مدینی او را پیشگام و استاد علمای زمانش می‌داند. یحیی بن منده گوید که در عصر او مثل او نبود. او در تفسیر، معانی، اعراب و فقه سرآمد اقران بود. فتاوای او در شهر و روستا شهرت داشت. وی کتاب بسیاری به عربی و فارسی نگاشت. از آثارش: «الجامع»، در تفسیر،سی مجلد؛ «المعتمد»، تفسیری در ده مجلد؛ «الایضاح»، در تفسیر، در چهار مجلد ؛ «الموضح»، تفسیری به فارسی در چندین مجلد؛ «دلائل النبوه»؛ «التذکره»، حدود سی جزء؛ «سیر السلف»، در شرح

حال صحابه و تابعین؛ «الترغیب و الترهیب»؛«شرح الصحیحین»؛ «المغازی»؛ «اعراب القرآن».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۲۳ –۳۲۲ / ۱)، الاعلام بوفیات الاعلام (۳۵۶ / ۱)، سیر النبلاء (۸۸ –۸۰ / ۲۰)، شذرات الذهب (۱۰۶ –۱۰۵ / ۴)، طبقات الحفاظ (۴۶۴ –۴۶۳)، العبر (۴۴۷ –۴۴۶ / ۲)، الکامل (۳۶۹ / ۸)، کشف الظنون (۱۹۰۴، ۱۷۳۲، ۱۴۰۴، ۷۶۰، ۶۳۱، ۵۷۵، ۵۷۱، ۵۵۸، ۵۵۴، ۴۴۲، ۴۰۰، ۲۱۱، ۱۲۳)، النجوم الزاهره (۲۶۱ / ۵)، الوافی بالوفیات (۲۱۱ / ۹)، هدیه العارفین (۲۱۱ / ۱).

قوامی فاخته‌ای، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین قوامی در سال ۱۲۸۸ شمسی در تهران چشم به جهان گشود، پدرش رضاقلی قوامی به موسیقی ایرانی بسیار علاقمند بود به طوری که در منزل تمام صفحات خوانندگان آن زمان را داشت و هر روز تعدادی از آنها را روی گرامافون می‌گذاشت و ساعتها به نوای آنها گوش می‌داد و در این میان حسین قوامی که کودکی بیش نبود کنار پدر می‌نشست و گوش می‌داد و بیش از همه صدای خوانندگانی نظیر: طاهرزاده، ظلی جلب توجهش را می‌کرد و لذت می‌برد و اغلب در منزل از صدای آنان تقلید می‌کرد، این شوق و علاقه موجب شد به کار خوانندگی ادامه دهد تا زمانی که برادرش، علی قوامی مشغول فراگرفتن تار شد و در نتیجه با تعدادی از خوانندگان و نوازندگان قدیمی امثال: استادان عبادی، حسین یاحقی و حاج علی‌اکبر خان شهنازی و عده‌ای دیگر آشنایی پیدا کرد و این آشنایی موجب دوستی بین آنان و تشکیل محافل و مجالس دوستانه شد.

حسین قوامی در سنین ۱۶ و ۱۷ سالگی گاهی همراه برادر در مجالس هنری شرکت می‌کرد و با ساز بعضی از آنان می‌خواند، وقتی این استادان متوجه قدرت و لطافت صدای او شدند توجهشان نسبت به او جلب شد و او را در ادامه‌ی خوانندگی البته به صورت صحیح تشویق کردند. همین توجه اساتید موسیقی ملی موجب ترغیب هرچه بیشتر وی در پیشبرد هنرش شد و بر اثر علاقه و پشتکار فراوانی که به خوانندگی داشت پیشرفتهایی در خوانندگی عایدش شد به طوری که یکی از استادان زبردست ولی گمنام آن زمان به نام عبداللّه حجازی داوطلب تعلیم خوانندگی وی طبق اصول علمی و موازین صحیح ردیفهای موسیقی اصیل ایرانی گردید.

حسین قوامی مدت هفت سال نزد این شخص هنرمند ردیفها و دستگاههای موسیقی را به خوبی فراگرفت. در سال ۱۳۲۵ به دعوت آقای مستعان که رئیس وقت رادیو بود برای اجرای برنامه‌هایی به رادیو رفت و اولین برنامه را روز جمعه با برادران وفادار مجید و حمید اجرا می‌کند که مورد تشویق مردم قرار می‌گیرد. این همکاری تا سال ۱۳۲۹ ادامه داشت تا حسین قوامی که در آن ایام در ارتش وارد خدمت شده بود به مقام افسری نائل شده به یکی از مأموریت‌های اداری از مرکز به شهرستان انتقال می‌یابد و ناگزیر به مدت هشت سال همکاری او با رادیو قطع می‌شود؛ پس از چندی که مأموریتش پایان می‌یابد. در بهمن ماه ۱۳۳۷ به دعوت شادروان داود پیرنیا برای شرکت در برنامه‌ی «گلها» مجدداً به رادیو وارد می‌شود او در این دوران به اوج شکوفایی هنر خوانندگی رسیده زیباترین و پربارترین ترانه‌ها و قطعات اصیل را در این برنامه‌ها از خود به یادگار گذاشت. قوامی در بدو شرکت در برنامه‌ی «گلها» چون مانع اداری داشت و نمی‌توانست اسم اصلی خود را از رادیو اعلام نماید، ناچاراً بنا به پیشنهاد روح‌اللّه خالقی اسم مستعار (فاخته) را برای خود انتخاب کرد ولی در سال ۱۳۴۲ که بازنشسته شد و مانعی برای اعلام اسم اصلی او وجود نداشت با نام اصلی خود حسین قوامی از رادیو معرفی شد. حسین قوامی در سال ۱۳۰۹ به خدمت وظیفه احضار و در سال ۱۳۱۱ پس از انجام خدمت وظیفه به استخدام ارتش درآمد و در سال ۱۳۱۴ وارد آموزشگاه ستوانی شد و در سال ۱۳۱۷ با درجه ستوان سومی

آموزشگاه را به اتمام رسانید و در سال ۱۳۴۱ با درجه سرهنگ دومی بازنشسته شد. او در درجه‌ی ستوان یکمی بود که همکاریش را با رادیو شروع کرد. لازم به تذکر است که چون استاد حسین قوامی افسر ارتش بود و مشکلات و محظوراتی برایش موجود بود، لذا بنا به پیشنهاد استاد روح‌اللّه خالقی نام «فاخته» که اسمی مستعار بود برای وی انتخاب گردیده بود. استاد قوامی در سنین ۸۰ سالگی به خوبی می‌خواند و هنوز این چشمه‌ی فیاض الهی در وجودش خشک نشده بود. وی روز پنجشنبه ۱۳۶۸/۱۲/۱۷ در بیمارستان ایران‌مهر در ساعت ۸/ ۳۰ شب فوت شد و در امامزاده طاهر کرج در جوار غلامحسین بنان و مرتضی حنانه به خاک سپرده شد، روانش شاد باد.

نوازنده.

تولد: ۱۲۸۸، تهران.

درگذشت: ۱۷ اسفند ۱۳۶۸، تهران.

حسین قوامی مشهور به «فاخته‌ای»، فرزند رضاقلی، تحصیلات ابتدایی را در دبستان ترغیب و تحصیلات متوسطه را (تا سوم متوسطه) در دبیرستان قاجاریه انجام داد و سپس به خدمت نظام وظیفه اعزام شد. ولی در حین خدمت نظام وظیفه به تحصیلات خود ادامه داد، پس از طی آموزشگاه افسری وارد خدمت ارتش شد و تا درجه‌ی سرهنگ دومی ارتقا یافت. وی از چهارده سالگی به موسیقی علاقه‌مند شد و مدتی نیز برادرش علی، تار مشق کرد، بعدها نزد حسین اسماعیل‌زاده، مدت پنج سال به تمرین خواندن آواز و ردیف موسیقی ایرانی پرداخت. بین سال‌های ۱۳۰۵ -۱۳۰۴ نزد عبدالله حجازی به فراگیری فن آواز پرداخت و این کار را به مدت شش الی هفت سال متوالی دو بار در هفته ادامه داد. وی همچنین از وجود حبیب سماعی و نورعلی برومند بهره‌ها گرفت.

در سال ۱۳۲۵ بود که بنا به دعوت حسینقلی مستعان رییس تبلیغات و انتشارات وقت به رادیو رفت و چون در کسوت نظام بود ابتدا به نام خواننده‌ی ناشناس به مدت شش ماه برنامه اجرا کرد تا اینکه خالقی نام مستعار «فاخته‌ای» را برای ایشان انتخاب کرد. همکاران حسین در شروع کار برادران وفادار مجید و حمید بودند که در سال ۱۳۱۲ پس از اتمام حجت وظیفه با آنان آشنایی به هم زده بود. مجید وفادار نوازنده‌ی چیره‌دست ویولن و حمید وفادار نوازنده‌ی زبردست تار بودند. این همکاری تا سال ۱۳۲۹ که قوامی به مأموریت خارج از تهران اعزام شد ادامه یافت. غیبت وی تا سال ۱۳۳۷ ادامه یافت. در این سال بود که قوامی بنا به دعوت سرپرست «گلها» مجددا به اجرای برنامه پرداخت. قوامی در حدود ۲۲۰ برنامه در «گل‌های جاویدان»، «گل‌های رنگارنگ»، «برگ سبز»، «شاخه گل» و «گل‌های تازه» شرکت جست. قوامی تا سال ۱۳۴۱ که در سن ۵۳ سالگی از ارتش بازنشسته شد، به نام «فاخته‌ای» برنامه اجرا می‌کرد ولی ازآن پس تا سال ۱۳۵۴ که از رادیو نیز کناره گرفت برنامه‌هایش به نام حسین قوامی پخش شد.

پیکر وی در کنار آرامگاه غلاحسین بنان و عبدالعی وزیری در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

قوامی، تقی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تقی قوامی

محل تولد : شهرری

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۰۸/۱/۱

زندگینامه علمی

در شهر ری در خانواده روحانی چشم باز کردم؛ پدرم حضرت آیت الله میرزا محمد حسن قوام الشریعه. (که این لقب را مرحوم آیت الله حکیم، مرحوم آیت الله شوانی و مرحوم آیت الله دکتر مشکاة به ایشان داده اند). سطح را در محضر بزرگانی چون آیت الله علامه شوانی و همچنین آیت الله شیخ محمد حسین تهرانی که شاگرد مرحوم آخوند بودند گذراندم؛ همچنین از حضرت آیت الله العظمی سلطانی طباطبایی، بروجردی وآیات عظام: خوانساری، گلپایگانی و مرعشی نجفی استفاده کرده و تا زمان این بزرگواران به مباحثه بحث خارج فقه و اصول جمعی اشتغال و پس از درگذشت این عزیزان درس خارج فقه و اصول و تفسیر می گویم و چند سالی است که برای تبلیغ داخل و خارج کشور به تربیت مبلغ مشغول هستم. منظومه هایی قبل و بعد از انقلاب اسلامی بصورت فکاهی و در ذم طاغوت به چاپ رسیده است.

قوامی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۸ -۱۲۸۸ ش)، موسیقیدان و خواننده. در تهران به دنیا آمد. پدرش به موسیقی علاقه فراوان داشت و او از کودکی با نواها و آوازهای بسیاری از خوانندگان آن روز آشنا شد. به مدت هفت سال نزد عبدالله حجازی شاگردی کرد و چندی نیز از تعالیم حسینعلی نکیسا، خواننده تعزیه تکیه دولت برخوردار شد. بعدها در مکتب اساتیدی چون عبادی، محجوبی، اسماعیل‌زاده و حسین یاحقی به فراگیری موسیقی و آواز پرداخت. از ۱۳۲۵ ش با رادیو آغاز به همکاری کرد که چون در آن هنگام در ارتش فعالیت می‌کرد، نام مستعار «فاخته» را به پیشنهاد روح‌الله خالقی برای خود برگزید. بعد از بازنشستگی با نام حقیقی خود در برنامه گلها آواز خواند. وی در تهران درگذشت و در امامزاده طاهر کرج دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۴۴، ۳۴۳)، تاریخ موسیقی (۶۷۱ / ۲)، سیمای هنرمندان (۱۷۲)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۱، ص ۴۴)، مردان موسیقی (۳۷۱ -۳۶۸ / ۱).

قوچانی، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج شیخ عباس قوچانی از افاضل دانشمندان خراسان و قوچان است در نجف اشرف وی در قوچان متولد شده و مقدمات و سطوح وسطی را در آنجا و مشهد مقدس خوانده آنگاه مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر آیات عظام و بالاخص مرحوم آیت‌اللّٰه العظمی شاهرودی و آیت‌اللّٰه حاج میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌اللّٰه العظمی خوئی و در اخلاق و عرفان از محضر جمال السالکین

عالم ربانی و آیت سبحانی حاج میرزا علی آقای قاضی استفاده نموده تا به مدارج علم و اخلاق رسیده است.
و گذشته از معظم له آقایان آقا شیخ عبداللّه بلقانی و آقا شیخ عبداللّه ابراهیمی و آقا شیخ براتعلی حسین‌زاده و آقا شیخ ذبیح‌اللّه سلامی و آقای صاحب‌الزمانی از مدرسین مدرسه عوضیه قوچان و ائمه جماعت مساجد این شهرستان می‌باشند.
بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

قوشچی سمرقندی، علاءالدین علی

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۷۹ ق)، عالم، منجم، مفسر، محقق، متکلم، مدرس و ریاضیدان. معروف به ملاـ علی قوشچی و فاضل قوشچی. چون در نوجوانی مرغ‌بان سلطان الغ‌بیگ و موظف به حفظ مرغان شکاری او بود به قوشچی مشهور شد. اصل و زادگاهش سمرقند بود. در آنجا اغلب علوم متداول از جمله هئیت و ریاضیات را از قاضی‌زاده‌ی رومی و الغ‌بیگ بن شاهرخ گورکانی فراگرفت. سپس به کرمان رفت و بعد از تکمیل تحصیلات علمی‌اش به سمرقند بازگشت و به ارائه «رساله فی حل اشکال القمر» مشتمل بر حل بعض جهات اشکال قمری که از زمانهای قدیم مبهم و حل نشده باقی مانده بود دوباره به الغ‌بیگ نزدیک شد. وی از تقرب بسیاری که در نزد سلطان الغ‌بیگ داشت به فرزندی وی مخاطب بود. سلطان الغ‌بیگ وی را به تکمیل رصدخانه‌ای که در سمرقند تأسیس کرده بود واداشت، و «زیج الغ‌بیگی»، یا «زیج جدید» را که غیاث‌الدین جمشید و قاضی‌زاده‌ی رومی قبل از وی متصدی این امر بودند و قبل از مرگ نتوانستند به اتمام برسانند، با نام «سلم السماء» که شرح «زیج الغ‌بیگ» است به اتمام رسانید. بعد از مرگ میرزا الغ‌بیگ عازم حج شد و در تبریز مورد توجه اوزون حسن، از حکمرانان آق قویونلو، قرار گرفت و باری عقد مصالحه اوزون حسن و سلطان محمدخان ثانی عثمانی به استانبول رفت و پس از انجام وظیفه به تبریز بازگشت و به درخواست سلطان محمد فاتح به استانبول رفت و در آن جا ساکن شد و «الرساله محمدیه»، در علم حساب، به عربی، را به نام همین پادشاه نوشت و بعدها به مدرسی مدرسه‌ی ایاصوفیا منسوب شد. در استانبول درگذشت و در جوار قبر ابوایوب انصاری دفن شد.از دیگر آثار وی: حاشیه بر «شرح کشاف تفتازانی»، در تفسیر؛ شرح «تجرید الکلام» خواجه نصیر طوسی، که به «شرح جدید» نیز معروف است؛ «العنقود الزواهر فی نظم الجواهر»، در علم صرف؛ «محبوب الحمائل فی کشف المسائل»؛ «الرساله الفتحیه»، در علم هئیت، به عربی، که آن را به نام فتح‌السلطان نامگذاری کرد؛ «رساله فی علم الهیئه»، به فارسی، معروف به «هیئت فارسی»، از کتب درسی علم هئیت؛ «تفسر الزهراوین»، سوره بقره و آل‌عمران؛ «رساله فی الحمد»؛ «میزان الحساب»، در علم حساب، فارسی.[۱]
(قوشچی؛ تر. بخش ۱، وی باز مخصوص الغ‌بیگ را در شکارگاه نگاه می‌داشته) (ملا) علی علاءالدین علی بن محمد سمرقندی، عالم و ریاضی و متکلم ایرانی (ف. استانبول ۸۷۹ ه.ق). وی به فرمان سلطان الغ‌بیگ مأمور تشکیل رصدخانه‌ی سمرقند گردید و زیج الغ‌بیگی را به پایان رسانید. پس از مرگ سلطان به سفر حج رفت و مورد توجه اوزون حسن آق‌قویونلو شد و از جانب وی به سفارت و عقد مصالحه به دربار سلطان محمدخان ثانی به استانبول رفت. پس از عقد صلح بار دیگر به استانبول بازگشت و مدرس مدرسه‌ی ایاصوفیا شد. از تألیفات اوست: حاشیه‌ی شرح کشاف تفتازانی، شرح تجرید خواجه، رساله‌ی محمدیه، هیئت فارسی، العقود الزواهر، محبوب الحمایل.
بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۶۲ / ۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۶ -۱۰۵ / ۴)، تاریخ نظم و نثر ۲۷۰ -۲۶۹)، دایره‌المعارف (۲۰۹۳

-۲۰۹۲ / ۲)، الذریعه (۲۵۸، ۲۴۷ / ۲۵، ۱۱۳ / ۶)، ریحانه (۴۹۶ -۴۹۵ / ۴)، زندگینامه‌ی ریاضیدانان (۳۶۴ -۳۶۱)، کشف الظنون (۱۶۷۶، ۱۶۱۱، ۱۴۷۹، ۱۲۳۶، ۱۱۷۴، ۹۶۶، ۹۵۲، ۸۹۴، ۸۸۹، ۸۸۴، ۸۶۲، ۴۹۷، ۴۴۸، ۳۴۸)، الکنی و الالقاب (۹۶ -۹۴ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ علاءالدین قوشچی، قوشچی سمرقندی)، معجم المؤلفین (۲۲۷ / ۷)، هدیه الاحباب (۲۲۲ -۲۲۱)، هدیه العارفین (۷۳۶ / ۱).

قهپایه‌ای اصفهانی، اسدالله

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم فاضل، متوّفی به سال (۱۰۴۸). [مدفون در کاشان]

بر گرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

قهپایی، زکی‌الدین، عنایت‌الله

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم و یازدهم ق)، عالم امامی، رجالی، محدث، محقق و مورخ. معروف به زکی نجفی. اصل او از قهپایه اصفهان بود. در نجف به تحصیل پرداخت و همان جا ساکن شد. وی شاگرد محقق اردبیلی و شیخ بهایی و ملا عبدالله تستری و معاصر با سید امیر مصطفی تفرشی بود. در تمامی علوم دینی متداول بویژه رجال و درایه توانا بود. از آثار وی: «مجمع الرجال»، که در ۱۰۱۶ ق آن را تألیف نموده بود. از آثار وی: «مجمع الرجال»، که در ۱۰۱۶ ق آن را تألیف نموده و جزوه بهترین کتب رجالیه است؛ «ترتیب اختیار کتاب رجال الکشی»؛ «ترتیب رجال النجاشی»، و حواشی بر آن؛ «ترتیب رجال شیخ الطائفه»؛ «ترتیب فهرست شیخ الطائفه»؛ حاشیه بر «نقد الرجال» میر مصطفی تفریشی.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۸۱ / ۸)، الذریعه (۲۹ / ۲۰ ،۲۲۸، ۲۲۶ / ۶ ،۷۱ -۷۰، ۶۶، ۶۵ / ۴)، روضات الجنات (۳۹۴ -۳۹۳ / ۴)، ریحانه (۴۹۸ -۴۹۷ / ۴)، الفوائد الرضویه (۳۴۲)، الکنی و الالقاب (۹۷ -۹۶ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ قهپایی)، معجم المؤلفین (۱۴ / ۸).

قهرمانی، اسماعیل

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۵۸ ق)، نوازنده، ملقب به قهرمان. تفنگدار ناصرالدین شاه بود و ناصرالدین شاه او را «ارمن» خطاب می‌کرد. از آنجا که پدرش در دربار بود و با نوازندگانی مانند میرزا عبداللّه و آقا حسینقلی دوستی داشت، از کودکی با ساز آشنا شد. سید حسین خلیفه، بهترین شاگرد میرزا عبداللّه، با عموی اسماعیل هم منزل بود و همین نزدیکی موجب شد که اسماعیل از نوجوانی تار را نزد

او فراگیرد. سپس ۱۲ سال نزد میرزا عبداللّه کسب هنر نمود و کلاس درس نیز دایر کرد. وی به کمک شاگردش، نورعلی خان برومند، ردیف‌های موسیقی ایرانی را ضبط کرده که یکی از صحیح‌ترین منابع ردیف موسیقی ایرانی به شمار می‌آید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۷۸/۲)، سرگذشت موسیقی (۱۲۳ -۱۲۲ /۱)، مردان موسیقی (۱۷۸ -۱۷۷ /۳).

قهرمانی، شکراللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شکراللّه‌خان معروف به شکری که دوستانش وی را به همین نام شکری صدا می‌کردند، از شاگردانی مدرسه موزیک نظام بود و «هوبوا» می نواخت.

وی ابتدا نزد برادر خود اسماعیل قهرمانی موسیقی را آموخت و پس از چندی نزد مرحوم غلامحسین درویش رفت و در سلک شاگردان آن بزرگ مرد موسیقی و نوازنده تار درآمد.

وی نوازنده‌ای چیره‌دست بود که آهنگ‌های ضربی را بسیار خوب و دلنشین می‌نواخت و بااین که تسلطی کامل به ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایران داشت، هنگام نواختن بیشتر تابع ذوق و احساس خود بود. مرحوم شکری با شاعر ملی ایران عارف قزوینی بسیار دوست بود و این شاعر آزاده، از وی در دیوانش به نیکی یاد کرده و اشعاری در وصف او سروده. وی در تاریخ ۲۷/۲/۲۵ دار فانی را وداع گفت، خدایش بیامرزد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

قهستانی، شمس‌الدین محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۹۶۷ ق)، فقیه حنفی، زاهد، عالم، مدرس، ادیب و شاعر. ملقب به ابوحنیفه‌ی ثانی، به جهت تسلطی که بر فقه حنفی داشت. وی مفتی بخارا بود. مدتی از سوی والیان ازبک به قضاوت بخارا منصوب شد و در آن جا به تدریس و تقریر فقه پرداخت. با ملا عصام‌الدین، از بزرگان سده‌ی نهم هجری، مصاحب بود. تاریخ درگذشتش در مراجع و مآخذ به اختلاف ذکر شده است. او در مزار خواجه بهاءالدین نقشبند دفن شد. از آثارش: «جامع الرموز»، در شرح «النقایه مختصر الوقایه» صدر الشریعه ثانی عبیدالله بن مسعود حنفی، در فقه؛ حاشیه بر حاشیه سید شریف جرجانی بر «شرح الشمسیه»؛ «مقدمه الصلوه» به نظم؛ «رساله در دلالت»به عربی، در منطق؛ حاشیه بر «شرح آداب البحث»؛ شرح «رساله صلوه»، که آن را برای فرزندش کمال‌الدین محمد در ۹۶۷ ق املا نمود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۳۳ / ۷)، بزرگان قائن (۶۰۶ -۶۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۱۹)، حبیب السیر (۳۶۰ -۳۵۹ / ۴)، شذرات الذهب (۳۰۰ / ۸)، کشف الظنون (۱۹۷۱).

قیصری، حمید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حمید قیصری از هنرمندان جوانی است که در موسیقی، آینده‌ای روشن در انتظار او می‌باشد. وی به سال ۱۳۴۶ در تهران متولد شد و از سن ۹ سالگی به موسیقی روی آورد و برای نواختن ساز نی اقدام می‌کند و علیرغم مشکلاتی که در راه او وجود داشت موفق می‌شود و از سن پانزده سالگی با اصول ساخت و تعمیر سازهای بادی و در کنار آن ساز سنتور و دیگر سازهای سنتی آشنا می‌شود. وی با راهنمایی بزرگانی چون حسن کسائی، عندلیبی در ساز نی و پرویز مشکاتیان در سنتور مطالب جامع و پرباری را فراگرفت و اصول موسیقی سنتی را چه به صورت سینه به سینه و چه پیروی از سبک نوازندگان دنبال می‌نماید، به خصوص در نی که پیرو استاد حسن کسائی است.

حمید قیصری موسیقی را ارج می‌گذارد و با وجود سن کم خود، همواره در تلاش برای فهمیدن این علم شورانگیز می‌باشد. وی دوران خدمت نظام وظیفه خود را در قسمت موزیک سپاه سپری کرد و در سالهای ۶۷ –۶۹ به سازهای بادی کاملا تسلط یافت و از، کارهای شاخص او در موزیک سپاه ساخته سه مارش به نامهای: «عاشوارا»، «پیشواز»، «رژه» بود که به نام او ثبت شده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

کاتبی نیشابوری، شمس‌الدین محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۳۹/ ۸۳۸ ق)، عارف، خطاط و شاعر، متخلص به کاتبی. مولد و منشأ وی قریه‌ی طرق، میان نیشابور و ترشیز و طوس بود و به همین جهت هم به ترشیزی و هم به نیشابوری معروف شد. دوران جوانی را در مولد خود گذراند و به کسب علوم و فنون عصر خود، خصوصا فن ادب و شعر پرداخت. از جمله استادان وی در نیشابور سیمی نیشابوری بود که خوشنویسی و فنون شعر را نزد او آموخت. وی برای تکمیل تحصیلات و اطلاعات خود به هرات رفت و در آنجا به خدمت بایسنقر میرزا پسر شاهرج میرزا رسید و از مداحان او گردید. وی سفرهایی به استرآباد، مازندران، گیلان، آذربایجان و شروان داشت و مداح پادشاهانی چون شروانشاه منوچهر و ابراهیم سلطان تیموری، پسر شاهرخ میرزا (م ح ۸۳۸ ق) گردید و پاداش و جوائز زیادی دریافت کرد. او پس از مدتی به اصفهان رفت و در آنجا به خدمت خواجه صاین الدین علی بن محمد ترکه (م ۸۳۵/ ۸۳۰ ق)، که از بزرگان علم بود، رسید و از او کسب فیض نمود و در زمینه‌ی تصوف و عرفان از وی بهره‌ها برد. وی عاقبت به استرآباد برگشت و در همان جا درگذشت و در جوار مزار امامزاده معصوم که به نه گوران معروف است به خاک سپرده شد. قاضی نوراللّه شوشتری در «مجالس المؤمنین» او را از شعرای شیعه شمرده و پاره‌ای از قصائد وی را در مدح امیرالمؤمنین (ع) آورده است. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «خمسه کاتبی» شامل: «گلشن ابرار» به تقلید از «مخزن الاسرار» نظامی، «مجمع البحرین» به تقلید از «خورشید و جمشید» سلمان ساوجی و «همای و همایون» خواجو که به دو بحر است که «ذو بحرین» خوانده می‌شود که این منظومه مقدمه‌ای به نثر دارد و موضوع آن عشق عرفانی ناظر با منظور است که به نام «ناظر و منظور» یا «ناصر و منصور» نیز معروف است؛ مثنوی «ده باب» به تقلید از «بوستان» سعدی؛

مثنوی «سی نامه» یا «محب و محبوب»؛ مثنوی «کتاب دلربای»، در سرگذشت قباد، پادشاه یمن با وزیرش، که بعد از ۸۳۰ ق به نظم درآمده است. از دیگر مثنویات وی به «بهرام و گلندام» نیز می‌توان اشاره کرد.[۱]

(منسوب به کاتب بخش ۱) ترشیزی نیشابوری، محمد ابن عبداللّه ملقب به شمس‌الدین شاعر ایرانی (ف. استراباد بین ۸۵۰ –۸۳۸ ه.ق). مولد و منشأ او قریه‌ی طرق و راوش از اعمال ترشیز است، که بین نیشابور و ترشیز واقع است. کاتبی در آغاز حال به نیشابور رفت و از مولانا سیمی تعلیم گرفت و خوشنویس شد (وجه تسمیه). وی به علم شعر نیز وقوف یافت و غزلهای مصنوع و مطبوع می‌گفت. سیمی بر او حسد برد و بر او دل‌گران گردید. کاتبی به فراست دریافت و از نیشابور قصد دارالسلطنه‌ی هرات کرد، و همواره بی‌تعین و تکلف می‌گردید و به شعر و شاعری مشغول بود. بایسنغر میرزا از او جواب قصیده‌ی کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی را به مطلع:

«سزد که تا جور آید به بوستان نرگس

که هست در چمن و باغ مرزبان نرگس»

را خواست و او جواب داد، ولی شاعران دیگر آن را وزنی ننهادند، وی دلسرد شد و به جانب استراباد و گیلان، و از آنجا به سوی شروان رفت. امیر شیخ ابراهیم شروانی او را نگاه داشت و تربیت کلی فرمود و بدو صله می‌داد و کاتبی در اندك مدتی وجه و مال را تلف می‌کرد. گویند امیر مزبور قصیده‌ای را که وی به ردیف گل ساخته بمطلع:

«باز با صد برگ آمد جانب گلزار گل

همچو نرگس گشت منظور اولوالابصار گل»

را ده هزار دینار شروانی صله داد و او در کاروانسرای شماخی بیک ماه آن نقد را پریشان ساخت و بر شاعران و ظریفان و فقیران و صالحان قسمت کرد. به طوری که روزی خواستند طبخی کنند بهای یک من آرد موجود نبود. بعضی او را ملامت کردند که پادشاهی در این نزدیکی تو را ده هزار دینار داده و اکنون بهای یك من آرد نداری. مبادا که سلطان از این طور منکر تو گردد. کاتبی گفت: اگر من بدین مال تحویلدار و خازن شاهم جواب محاسبه‌ی او بگویم و الا او احسانی به من کرد که یك تن بودم، و من به هزار تن آن مال قسمت کردم، هرگاه آن احسان از من بازخواهد، من نیز بدان کس حواله کنم که مستحقان را به من دلالت کرده. سپس کاتبی از شروان به آذربایجان شد و در مدح اسکندر بن قرایوسف قصیده‌ای غرا انشا کرد و او سخن وی را نفهمید و بدو التفات ننمود. وی از تبریز عزیمت اصفهان کرد و به صحبت خواجه صاین‌الدین ترکه مشرف شد و به تعلم عرفان پرداخت و تربیتها یافت و سپس به اجازه‌ی وی به سوی طبرستان و گرگان رفت و در استراباد اقامت کرد. بزرگان و حکام آن دیار بوجود او خوش بودند. وی در هنگام فراغت و انزوا به جواب خمسه‌ی نظامی مشغول می‌گردید و گویند که مخزن‌الاسرار را جواب گفت، ولی در همین ایام درگذشت و مرقد او در استراباد، بیرون مزار امامزاده معصوم- که موسوم به نه گوران است- می‌باشد. از آثار اوست: بهرام و گل‌اندام (مثنوی)، حسن و عشق (مثنوی)، دیوان اشعار شامل غزلیات و مقطعات و بعضی رباعیات، مجمع‌البحرین (منظومه‌ی ذوبحرین و ذوقافیتین)، محب و محبوب، ناظر و منظور (مثنوی).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۲۷۴ –۲۷۲/ ۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۸۱۸ –۸۱۷/ ۳)، از سعدی تا جامی (۷۱۸ –۷۰۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۴۴ –۲۳۳/ ۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۸ –۲۹۷)، تذکرهٔ الشعراء (۴۳۸ –۴۲۹)، حبیب السیر (۱۸/ ۴)، دایرهٔ المعارف فارسی (۲۱۱۴/ ۲)، الذریعه (۳۱۸، ۳۱۷، ۲۸۳، ۲۱۶ –۲۱۵، ۱۸۱، ۱۳۱ –۱۳۰/ ۱۹ ،۸۹۷ –۸۹۶/ ۹)، ریاض العارفین (۱۲۹ – ۱۲۸)، ریحانه (۱۶ –۱۴/ ۵)، فرهنگ سخنوران (۷۵۴ –۷۵۳)، الکنی و الالقاب (۱۰۰/ ۳)، لغت‌نامه (ذیل، کاتبی ترشیزی)، مجالس المؤمنین (۶۶۳ –۶۵۹/ ۲)، مجالس النفائس (۱۸۷ –۱۸۶، ۱۱ –۱۰)، مرآهٔ الخیال (۶۵)، مرآت الفصاحه (۵۱۵ –۵۱۳)، مطلع الشمس

(۱۷۵/ ۳)، مناقب هنروران (۵۷)، منظومه‌های فارسی (۴۹۱ -۴۸۲)، نتایج الافکار (۵۹۹ -۵۹۶)، هفت اقلیم (۲۶۴ -۲۵۹/ ۲).

کارآسی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(کاراسی Karasi) ملقب به «شاهنامه‌خوان» (مقت. ۴۲۲ یا ۴۲۳ ه.ق). وی قصه‌گو و شاهنامه‌خوان و به روایت مقدمه‌ی اوسط شاهنامه‌ی فردوسی شاعر بود و نزد قدما به مهارت در روایت و خواندن «شاهنامه» و «هزار افسان» و «کارنامه» شهرتی بسزا داشت:

«چو کارآسی محدث‌وار برخواند هزار افسان

چو سردانک مشعبذوار بنماید هزار افسون»

(معزی در وصف قلم)

«رسد به حضرت تو هر زمان گروهی نو

بشکل بوعلی و گوشیار و کارآسی»

(فلکی شروانی)

«قمری ز تو فارسی زبان گشت

کارآسی کارنامه‌خوان گشت»

(خاقانی. تحفهٔ‌العراقین)

وی در ابتدا از ندیمان عضدالدوله‌ی دیلمی بود، و به قول مؤلف مجمل‌التواریخ والقصص (ص ۳۹۷): «کارآسی چون عضدالدوله بمرد بگریخت و ناشناس به همدان آمد. پس بگرفتند و پیش فخرالدوله بردند، و باز فخرالدوله او را برکشید و منزلتی عظیم یافت...» و ظاهراً پس از دست یافتن محمود غزنوی بر مجدالدوله (۴۲۰ ه.ق) کارآسی از خدمت دیالمه به دستگاه غزنویان آمد و حدود ۴۲۱ به حکومت قزوین منصوب گردید و در آنجا به جهت ظلم وی، قزوینیان بر او شوریدند و او را کشتند (اقبال. یادگار ۱۰ :۲ ص ۲۲ -۲۰) ضح.- این نام در برخی از مآخذ به صورت «کاراستی» ضبط شده (قزوینی. یادداشتها ۷ -۱۸۵ :۶).

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

کاربخش، مجید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مجید کاربخش، در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در شهرستان تبریز متولد شد، از همان کودکی به موسیقی علاقمند شد و همین علاقمندی موجب گشت تا وی پس از تحصیلات ابتدایی وارد هنرستان موسیقی زادگاه خود شود.

وی سه سال تحصیلات اولیه را در این هنرستان تحت سرپرستی آشوت بابایان به پایان رساند و فراگیری و نواختن ساز فلوت را از این هنرمند آموخت.

پس از پایان کلاس نهم (سال سوم هنرستان) برای ادامه تحصیل عازم تهران شد و تا دوره لیسانس در هنرستان عالی موسیقی زیر

نظر اساتیدی چون مهدی جامعی (استاد فلوت)، هوشنگ استوار که دوره هارمونی، کنترپوان و فوگ را نزد ایشان فراگرفت.
مجید کاربخش، ضمن تحصیل در هنرستان، فراگیری و نواختم پیانو را نیز نزد سرکار خانم شفیقه صدقی ادامه داد. وی حدود ۱۸ سال با ارکستر سمفونیک تهران همکاری کرد ودر حال حاضر همکاری صدیق، فعال و معلمی دلسوز در هنرستان عالی موسیقی پسران مشغول فعالیت است.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

کاربند، شاملو

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شاملو کاربند، در سال ۱۳۲۱ شمسی در سنندج مرکز استان کردستان، دیده به جهان گشود. وی از همان سال‌های اول زندگی خود، با الهام از زیبایی‌های سرشار طبیعت این قسمت از وطن عزیزمان که الهام دهنده هر عارف و عامی، هر شاعر موسیقیدان و هر نقاش و تصویرگری است رشد وپرورش یافت.
جوش و خروش رودخانه‌ها، خاموشی و سکوت کوهستانها و از طرفی سربلندی و سرافرازی و غرور همین کوههای صعب‌العبور و سر به افلاک کشیده، وی را انسانی مصمم و پرتلاش بار آورد و او را که تحت توجه مادر و مراقبت‌های فداکارانه او قرار داشت از جهات مختلف از جمله هنر موسیقی موفق گردانید.
شاملو کاربند کودکی بیش نبود که ضمن خواندن دروس مدرسه، با موسیقی آشنا شد اولین بار نزد هنرمندی محلی به‌نام مراد بروخیم تعلیم ویولن گرفت و پس از چندی با سری پرشور و دلی پر از عشق و سوادی موسیقی به تهران آمد و ضمن تحصیل در رشته مهندسی شیمی، برای فراگیری هرچه بیشتر و تفحص در موسیقی ملی نزد استاد علی تجویدی رفت و در اینجا بود که ردیف‌های کامل و آثار اساتید معاصر موسیقی سنتی و اصیل ایرانی، به ویژه استاد ابوالحسن صبا را فرا گرفت و پس از آن مدت شش سال هم نزد استادانی چون اریک هوسپیان ولوئیجی و هراج مانولیان ویولن کلاسیک را آموخت و در هنرستات عالی موسیقی ملی، دوره کامل هارمونی و ارکستراسیون و آهنگسازی را گذراند و از آن پس حدود ده سال به عنوان نوازنده و آهنگساز با ارکستر بزرگ رادیو و تلویزیون همکاری نمود.
وی در دوران همکاری خود را رادیو و تلویزیون حدود پنجاه قطعه و ترانه با صدای خوانندگان مختلف اجرا نمود که در آرشیو رادیو موجود می‌باشد. شاملو را باید جزو آن دسته از هنرمندانی به‌حساب آورد که نه از سر تفریح و شهرت‌طلبی کاذب و یا کاسبکارانه، به موسیقی روی آورده است، بلکه عشق و علاقه به این هنر، با کنج عزلت گزیدن و صرفا از طریق آموزشی و انتشار کتب موسیقی و تدریس موسیقی به هنرجویان، رفع نیاز دوستداران واقعی موسیقی ملی را می‌نماید و از شهرت و سر و صدا بی‌زار و دوری می‌جوید و خیلی بی‌سر و صدا مشغول خدمات فرهنگی و هنری به هنرجویان می‌باشد. شاملو کاربند، در زمینه نوازندگی ویولن، تکنیک موسیقی اصیل ایرانی را با تکنیک اجرایی ویولن کلاسیک غربی می‌آمیزد که در قطعات و چهار مضراب‌های ساخته‌های خود وی به وضوح نشانگر سبکی نو در نوازندگی ویولن ایرانی می‌باشد. آخرین کار این هنرمند که با ویولن اجرا نموده است، مجموعه آثار و ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا می‌باشد که به صورت آلبومی نفیس که دارای پنج نوار کاست است باید نام برد که با استقبال هنردوستان و دوستداران موسیقی سنتی واقع گردیده است. دیگر از آثار شاملو کاربند، انتشار کتاب‌هایی است در دستگاههای ماهور، شور، همایون و قطعات و چهار مضراب‌ها که از ساخته‌های وی و آثاری پربار و گرانبها می‌باشد.

وی علاو ه بر ویولن که ساز تخصصی‌اش می‌باشد، با نواختن تار و سه‌تار و پیانو نیز آشنایی کامل دارد و یکی از استادان دانشگاه می‌باشد.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

کازرونی ابواسحاق، ابراهیم

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۲۶ -۳۵۲ ق)، عارف و شاعر. مشهور به شیخ مرشد. مؤسس سلسله‌ی کازرونیه. در نُورد کازرون متولد شد. پدر و مادر وی از زرتشتیانی بودند که پیش از ولادت او اسلام آورده بودند. ابراهیم پس از تحصیل مقدمات علوم و مصاحبت با برخی از مشایخ فارس بر آن شد که طریقت یکی از سه شیخ پرآوازه‌ی آن عصر را برگزیند، عاقبت به طریقت ابن‌خفیف روی آورد و از حسین اکار، مرید ابن‌خفیف خرقه گرفت. وی پیش از آنکه به شیراز برود در کازرون شهرت و اعتباری یافت. سفر او به شیراز در واقع به خواهش مریدان بود. روایت مسلمان شدن ۲۴۰۰۰ نفر از مردم آن شهر به دست او اگرچه اغراق‌آمیز می‌نماید، اما حاکی از محبوبیت وی در میان پیروان ادیان دیگر است. در ۳۸۸ ق به سفر حج رفت و از دانشمندان بصره و مدینه و مکه استماع حدیث کرد. ابواسحاق در پی بیماری سختی که چهارماه ادامه یافت درنورد کازرون درگذشت.[۱]

شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی متولد ۳۵۲ و متوفی ۴۲۶ معروف به شیخ مرشد از اکابر عرفاء و محققین شافعی مذهب قرن چهارم و پنجم هجرتست

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار عجم (۴۹۲)، بزرگان شیراز (۱۹۲ -۱۹۱)، تاریخ گزیده (۶۵۹)، تذکرهٔ الاولیاء (۳۰۴ -۲۹۱ /۲)، جستجو در تصوف (۲۱۹ -۲۱۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۷ -۸۰ /۱)، دایرهٔالمعارف فارسی (۱۵۲۴ /۲)، ریحانه (۱۰ -۹ /۷)، سفرنامه‌ی ابن‌بطوطه (۲۶۸ -۲۶۷ /۱)، شیرازنامه (۱۳۲)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۴۳۸ -۱۴۳۲ /۲)، فردوس المرشدیهٔ فی اسرار الصمدیهٔ (در احوال شیخ مرشد)، لغت‌نامه (ذیل/ کازرونی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۲۴)، نفحات الانس (۲۶۱ -۲۶۰).

کازرونی ابوالعباس، احمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوالعباس احمد بن منصور بن احمد بن عبداللّٰه شافعی کازرونی از دانشمندان قرن ششم هجری است در ۵۱۶ تولد یافته و در ۵۷۸ وفات نموده از آثار او کتاب (معجم الشیوخ) در هفت جلد می‌باشد.

بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

کازرونی، ابوبکر محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم و پنجم ق)، حافظ و محدث. معروف به ده زور. اهل کازرون بود. به عراق و مکه رفت. در مکه از ابوالحسن احمد بن ابراهیم بن فراس عبقسی و در بصره از ابوبکر احمد بن یعقوب طائی و دیگران حدیث شنید. وی شیخی ثقه و مورد اعتماد بود. ابومحمد عبدالعزیز بن محمد بن محمد نخشبی (م ۴۵۷ ق) از وی روایت کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۱۴/ ۵).

کازرونی، منصور

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۶۰ ق)، فقیه شافعی، مفسر، محدث و متکلم. در ۸۵۸ ق مجاور مکه شد و در همان جا تا پایان عمر در حال گوشه گیری از مردم باقی ماند. او در مکه درگذشت. تصانیف وی را در حدود صد اثر ذکر کرده‌اند که از آن جمله: «لطائف الالطاف فی تحقیق التفسیر و نقد الکشاف»؛ شرح «الجامع الصحیح» بخاری؛ «حجهٔ السفرهٔ البررهٔ علی المبتدعهٔ الفجرهٔ»، در نقد «الفصوص» ابن عربی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۳۶/ ۸)، ایضاح المکنون (۴۰۳/ ۲)، شذرات الذهب (۲۹۷/ ۷)، معجم المؤلفین (۱۲ -۱۱ / ۱۳).

کاسکانی، ابومحمد عبداللّه

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم و پنجم ق)، محدث و صوفی. نسبتش به کاسکان، از قرای کازرون فارس می‌رسد. از ابومحمد حسین بن علی بن احمد بن بشار نیشابوری، مصاحب مادرائی وزیر، روایت کرده است. ابوالقاسم هبهٔ اللّه بن عبدالوارث شیرازی (م ۴۸۶) از وی حدیث شنیده و در «معجم الشیوخ» خود یک حدیث از او آورده و ذکر کرده که در کاسکان آن را شنیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۱۵/ ۵)، لغت نامه (ذیل/ کاسکانی).

کاشانی عزالدین، محمود

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۳۵ ق)، دانشمند، عارف و شاعر. در علوم متداول عصر خود مخصوصا ادبیات، فلسفه، عرفان، کلام و حدیث تسلط و تبحر

داشت. در تصوف شاگرد و پیرو شیخ نورالدین عبدالصمد بن علی اصفهانی نطنزی و شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی بن بزغش شیرازی و با کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی همدرس و دارای مذهب شافعی و در مسلک، صوفی متشرع و متعبد و در اصول عقاید پیرو اشعریان بود. از آثار وی «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه»، در شرح اصول و مبانی تصوف که برگرفته از اصول و چهارچوب کتاب «عوارف المعارف» شیخ شهاب‌الدین سهروردی است و عمادالدین علی کرمانی آن را به نظم درآورد. از دیگر آثارش: شرح «قصیده‌ی تائیه» ابن‌فارض: به عربی، به نام «کشف الوجوه الغر لمعانی نظم الدر»؛ مثنوی «عشق‌نامه»؛ مثنوی «عقل‌نامه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۶۵ -۱۲۶۴ / ۳)، تاریخ گزیده (۶۷۴)، تذکره‌ی روز روشن (۵۴۱ -۵۴۰)، الذریعه (۷۱۸ ۷۱۶، / ۹)، ریاض العارفین (۲۲۰)، ریحانه (۱۳۳ -۱۳۲ / ۴)، طرائق الحقائق (۶۵۱ -۶۵۰، ۳۱۳ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۶۳۰)، کشف الظنون (۱۷۱۱، ۲۶۶)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه (مقدمه/ ۶۳ -۳۱، ۱۹ -۱۳)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف (۲۰۵ -۲۰۴، ۱۶۵، ۱۳۴۵)، نفحات الانس (۴۸۳ -۴۸۲)، هفت اقلیم (۴۴۷ -۴۴۶ / ۲).

کاشانی نجفی، مصطفی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۷/ ۱۳۳۶ -۱۲۶۸/ ۱۲۶۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، مفسر، ریاضیدان، ادیب و شاعر. در کاشان به دنیا آمد. بعد از گذراندن مقدمات، فقه و اصول و معقول و منقول و ریاضیات را در حوزه‌ی درس پدرش فراگرفت. سپس به اصفهان رفت و از محضر شیخ محمد تقی، صاحب حاشیه «معالم»، بهره گرفت، تا به درجه‌ی اجتهاد رسید. در ۱۲۹۲ ق در حالی که جامع جمیع علوم و ماهر در فقه و اصول و تفسیر و حکمت و ریاضی بود به تهران آمد. در ۱۲۹۶ ق پس از فوت پدرش قائم مقام منصب او گشت و چندین سال ریاست علمی و مرجعیت مذهبی مردم را عهده‌دار بود. در ۱۳۱۳ ق حج گزارد و در بازگشت در نجف سکنی گزید و از علمای آنجا بهره برد و خود حوزه‌ی درس و بحث مستقل تشکیل داد و یکی از علمای بزرگ نجف به شمار آمد. در ۱۳۳۳ ق به همراه علمای مجاهد قیام مردمی ضد انگلیس را اداره و رهبری کرد. او سپس تا پایان عمر در کاظمین ماند و در آنجا درگذشت و همان جا دفن شد. از آثارش: «التجری»، پیرامون مسائل اصول فقه؛ «الاجزاء»؛ «رسالهٔ فی منجزات المریض»؛ «الاستصحاب»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ «دیوان» شعر، به عربی و فارسی.[۱]

(حاج سید) مصطفی بن (حاج سید) حسین کاشانی‌الاصل تهرانی المسکن، از بزرگان علمای امامی (ف. ۱۳۳۷ ه.ق). وی سالها در تهران ریاست علمی و مرجعیت عمومی داشت. او بعد از تحصیل مقدمات متداول، فقه و اصول و معقول و منقول و اخلاق و کلام و ریاضیات و رجال را در جوزه‌ی درس پدر خود تکمیل کرد و بعد از وفات او به اصفهان رفت ولی حوزه‌ی علمی آنجا را فراخور استعداد خود ندید. پس عزیمت نجف کرد و در آنجا یکی از مراجع علمی گردید و حوزه‌ی دینی او مرجع استفاده‌ی افاضل بود. وی قریحه‌ی شعر نیز داشت و دیوانی هم در مناقب و مراثی معصومین دارد. او در استصحاب و تجزی و تفسیر مختصر قرآن و حاشیه‌ی ارشاد علامه و حاشیه‌ی شرایع و علامت ظن و قاعده‌ی لاضرر و منجزات مریض، تألیفاتی داشته ولی اکثر آنها تلف شده (ریحانهٔالادب، لغ.).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۳۳ -۱۳۲/ ۸)، اعیان الشیعه (۱۲۸ -۱۲۷/ ۱۰)، الذریعه (۱۹/ ۲۳، ۱۰۵۵/ ۹، ۱۰۲/ ۶، ۲۵/ ۲، ۳۵۰/ ۳،

۲۷۵ -۲۷۴/ ۱)، ریحانه (۲۱/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (۴۱۳/ ۱۳)، علماء معاصرین (۱۱۲ -۱۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ مصطفی)، المآثر و الآثار (۱۶۰)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۱۰۳۱ -۱۰۳۰/ ۳)، معجم المؤلفین (۲۴۸/ ۱۲).

کاشانی، حاج محمد حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

قبرستان جنت آباد

مساحت این قبرستان ۰۰۰ / ۲۲۰ فوت مربع است. در سال ۱۹۰۹ مرحوم حاج محمد حسن کاشانی ۰۰۰ / ۴۰ فوت مربع زمین به عنوان قبرستان ایرانیان خریداری و وقف دفن اموات ایرانیان مقیم پونا کرده و به شماره‌ی ثبت F-۲۱۱ در سال ۱۹۵۲ در دفتر اوقاف شهر پونا ثبت شده است. ۴۵ سال پیش انجمن ایرانیان مقیم پونا با جمع‌آوری کمک مالی از ایرانیان ۰۰۰ / ۱۸۰ فوت مربع زمین کنار قبرستان را از دولت مهاراجه‌ی وقت پونا خریداری و به قبرستان اضافه می‌کنند. قبرستان محصور در پادگان ارتش پونا است و با دو قبرستان دیگر یکی قبرستان مسیحیان و دیگری قبرستان بهائیان به ترتیب همجوار است. این قبرستان در جاده‌ی شولاپور (جاده‌ی حیدر آباد) که یکی از مناطق معروف شهر پونا است قرار دارد. حدود ۴۰ سال پیش ارتش هند به بهانه‌ی گسترش پادگان درخواست خرید قسمتی از قبرستان را برای الحاق به پادگان کرد که انجمن موافقت نکرد و ارتش به دادگستری پونا شکایت کرد که در نتیجه‌ی فعالیت انجمن و به همت مؤمنین اهل تسنن پونا دادگاه به نفع انجمن رأی داد.

سال گذشته عده‌ای هندی به پشتیبانی یکی از سرکرده‌های پونا خواستند قسمتی از زمین قبرستان را تصرف کنند و همزمان این کار را در مورد قبرستان مسیحیان نیز انجام دادند که با تلاش انجمن و شکایت به دادگاه پونا رأی به خلع ید از متصرفین صادر شد و دادگاه آنان را محکوم کرد ولی بخشی از زمین قبرستان مسیحیان به دلیل عدم مقابله و پیگیری از سوی متولیان آن قبرستان به تصرف گروهی از هندویان در آمد. سال گذشته انجمن ایرانیان مقیم پونا اقدام به حصارکشی کامل اطراف قبرستان کردند.

شایان ذکر است قبرستان مسیحیان پونا که در کنار قبرستان ایرانیان قرار دارد حدود ۲۰۰ سال قدمت تاریخی دارد.

ضمنا آرامگاه فرزندان مرحوم کاشانی و همسر ایشان در قبرستان جنت آباد پونا قرار دارد. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

کاشانی، حبیب الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ملا) حبیب‌اللّه بن علی مدد بن رمضان، از علمای امامیه‌ی قرن ۱۴ ه. (و. ۱۳۴۰ ه.ق). وی عابد و زاهد و متقی و عرفان مسلک و دارای اخلاق نیکو بود و علاوه بر علوم دینی متداول از بعض علوم غریبه آگاه و دارای قریحه‌ی شعر بود. او در ۱۴ سالگی از نحو و صرف عربی و مقدمات متداول فارغ شد و نزد حاج سید حسین و بعض دیگر به تحصیل فقه پرداخت و مقداری از فصول را نزد شیخ محمد اصفهانی خواهرزاده‌ی خود صاحب فصول و قسمت عمده از رسائل شیخ مرتضی انصاری را نزد حاج میرزا ابوالقاسم کلانتری تهرانی خواند و مقداری از حکمت را نزد شاگردان ملا هادی سبزواری آموخت و در ۱۶ سالگی به تحصیل اجازه‌ی روایت و در ۱۸ سالگی به اجازه‌ی اجتهاد از طرف استاد خود حاج سید حسین مذکور نایل آمد و همه‌ی عمر را به انزوا گذرانید و

عزت را در عزلت دید و اوقات خود را به تألیف و تدریس مصروف داشت. او راست: اسرارالعارفین فی الاخلاق والمعارف، اصطلاحات الصوفیهٔ، اصطلاح علم الجفر، الانوار السانحهٔ فی تفسیر الفاتحهٔ، ایضاح‌الریاض (حاشیه بر ریاض‌المسائل)، تذکرهٔالشهداء، تفسیر بعض سور و غیره (ریحانهٔالادب، لغ.)

حبیب‌اللّه الشریف بن ملاـ علی مدد بن رمضان ساوجی کاشانی عالمی فقیه و رئیسی جلیل و مؤلفی مروج و مکثر در تألیف بوده است. وی در حدود ۱۲۶۲ متولد شده و در سال ۱۳۴۰ ق وفات نموده است. مرحوم آخوند ملا حبیب‌اللّه یکی از مفاخر دانشمندان کاشان و صاحب تألیفات عدیده مانند (لباب‌الالقاب) و (توضیح‌البیان) و (منتقدالمنافع) در شرح مختصر النافع در ۱۲ جلد و (ریاض‌الحکایات) و (عقاید الایمان) و (گلزار) و (شکایت‌نامه) و (منیهٔالاصول) و (درهٔالجمان) و تذکرهٔالشهداء و دهها کتاب دیگر که جمعاً بیش از یکصد و بیست کتاب و رساله می‌شود. بوده است.

آن مرحوم دارای چندین فرزند عالم و فاضل بوده‌اند. ۱- مرحوم حجهٔالاسلام آقا حسین شریف ۲- ثقهٔالاسلام آقا احمد شریف ۳- ثقهٔالاسلام آقا محمدشریف که در قید حیات و از محترمین کاشان می‌باشند.

دامادهای ارجمندی داشته‌اند که از علماء بزرگ کاشانند ۱- مرحوم آیت‌اللّه حاج سید فخرالدین امامت ۲- مرحوم آیت‌اللّه آخوند ملا عبدالرسول مدنی والد آیت‌اللّه حاج آقا رضا مدنی معاصر که مذکور خواهد شد.

و مخفی نباشد که مرحوم آخوند ملاـ حبیب‌اللّه چون در سنین کودکی والدش را از دست داد در تحت تربیت و پرورش مرحوم آیت‌اللّه آقا سید حسین حسینی کاشانی (جد مرحوم آیت‌اللّه مجاهد حاج سید ابوالقاسم کاشانی معاصر) قرار گرفت و در کاشان از وی و در تهران از شیخ محمد اندرمانی و شیخ محمد (خواهرزاده صاحب فصول) و میرزا ابوالقاسم کلانتر صاحب (تقریرات شیخ انصاری) و شیخ هادی مدرس تهرانی و در کربلا از فاضل اردکانی استفاده نموده و از غالب آنان اجازه داشته است.

در کاشان ریاست علمی و دینی و در عین حال صاحب کرامت و مقامات معنوی بوده است.

(ح ۱۳۴۰ -۱۲۶۲ ق)، عالم دینی، عابد، عارف و شاعر، متخلص به سالك. اصل وی از ساوه است و پدرش از علمای آنجا بود که مدتی در قزوین سکنی گزید و سپس به کاشان منتقل گردید. ملا حبیب در کاشان به دنیا آمد. در دوران کودکی تحت تربیت و پرورش آیت‌اللّه آقا سید حسین حسینی کاشانی قرار گرفت و صرف

و نحو و مقدمات را از ایشان آموخت. در شانزده سالگی به دریافت اجازه‌ی روایتی و در حدود نوزده سالگی به دریافت اجازه اجتهاد از استادش سید حسین کاشانی نایل شد. سپس به تهران آمد و قسمتی از «فصول» را نزد شیخ محمد اصفهانی، خواهرزاده صاحب «فصول»، خواند و از محضر شیخ محمد اندرمانی استفاده نمود. او آن‌گاه قسمت عمده‌ی «رسائل» شیخ انصاری را نزد میرزا ابوالقاسم کلانتر، صاحب «تقریرات»، شیخ مرتضی انصاری و حکمت را نزد شیخ هادی مدرس تهرانی، از شاگردان برجسته‌ی حاج ملاـ هادی سبزواری، فراگرفت. سپس به عراق رفت و در کربلا از محضر فاضل اردکانی استفاده نمود. او از اغلب اساتید خویش صاحب اجازه بود. سپس به کاشان بازگشت و ریاست علمی و دینی آنجا را عهده‌دار شد. وی صاحب کرامات و مقامات معنوی بود. از آثارش: «ایضاح الریاض»، حواشی «ریاض المسائل»؛ «منتقد المنافع»، در شرح «المختصر النافع»؛ «الانوار السانحهٔ فی تفسیر الفاتحهٔ»؛ تفسیر هر یک از سوره‌های: «جمعه»، «دهر»، «فتح» و «ملک»؛ «توضیح السبل»، در بیان ادیان؛ «اسرار العارفین»، در اخلاق و معارف؛ شرح هر یک از دعاهای: «کمیل»، «جوشن»، «سحر»، «صباح»، «عدیله» و «زیارت عاشورا»؛ «لباب الالباب فی القاب الاطیاب»؛ «نخبهٔ التبیان»، در معانی و بیان؛ «توضیح البیان»، در تسهیل اوزان؛ «ریاض الحکایات»، در قصص و امثال. کاشانی منظومه‌های بسیاری در فقه، اصول، عقاید، بیان، بدایع و درایه، به عربی و فارسی، دارد که «منیهٔ الاصول»، در درایه از منظومه‌های عربی و «نصیحت نامه» و «شکایت نامه» و «گلزار اسرار» از منظومه‌های فارسی اوست.[۱]

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۵۵۹/ ۴)، الذریعه (۴/ ۲۳ ،۲۷۷ ،۲۱۵/ ۱۸ ،۲۸۲/ ۱۵ ،۲۱۴/ ۱۴ ،۳۲۴-۳۲۳ ،۶۷/ ۱۱ ،۲۳۱/ ۹ ،۹۸/ ۸ ،۲۷۱/ ۷ ،۴۹۲-۴۹۱ ،۱۸۲/ ۴)، ریحانه (۲۰ -۱۸/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۶۱ -۳۶۰/ ۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۵۲ - ۲۵۰/ ۶)، لغت‌نامه (ذیل/ حبیب‌اللّه)، معجم المؤلفین (۱۸۷/ ۳).

کاشانی، عبدالرزاق

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالرزاق کاشانی در قرن سیزدهم در کاشان متولد شد.وی چنان‌که در نامه خود به علاءالدوله سمنانی اظهار می‌دارد «در اوایل جوانی از بحث فضلیات و شرعیات فارغ شده بود و از بحث اصول فقه و اصول کلام هیچ تحقیقی نگشود». و درادامه در «بحث معقولات و علم الهی» جست‌وجو کرد و در این زمینه به درجه‌ای از کمال رسید. بر اثر این حیرت و انقلاب درونی، همچون غزالی به تصوف روی آورد از محضر اساتید برجسته آن دوران بهره گرفت.در حیطه راهنمانگاری کاشانی بدون شک یگانه است و هیچ یک از نامبرداران اندیشه خانقاهی در سرتاسر حوزه تمدن اسلامی – حتی خود شیخ اکبر هم – درخشش او را ندارد. در این زمینه می‌توان به اثر عظیم وی به نام «لطایف‌الاعلام فی اشارات اهل‌الالهام» اشاره کرد که آن را می‌توان«بزرگترین اصطلاحات‌نامه همه حوزه‌های صوفیان» نام برد. جامعیت این اثر که تلخیصی از آن با عنوان اصطلاحات‌الصوفیه نیز یکی از منابع مهم صوفیه در این زمینه است ثابت می‌کند که به حق «عبدالرزاق یکه‌تاز میدان اصطلاحات نگاری است». گروه : علوم انسانیرشته : علوم قرآنیتحصیلات رسمی و حرفه ای : عبدالرزاق کاشانی چنان‌که در نامه خود به علاءالدوله سمنانی اظهار می‌دارد «در اوایل جوانی از بحث فضلیات و شرعیات فارغ شده بود و از بحث اصول فقه و اصول کلام هیچ تحقیقی نگشود». پس از این دوران، روح پرتلاطم وی از جست‌وجوی آرامش و سکون بازنماند و آن را در وادی دیگر یعنی در «بحث معقولات و علم الهی» جست‌وجو کرد و در این زمینه به درجه‌ای از کمال رسید که «بهتر از آن صورت نبندد». ولی این مایه تحصیل علوم نیز نه تنها وی را از قید و سرگردانی نجات نداد بلکه «چندان وحشت و اضطراب و احتجاب از آن پیدا شد که قرار نماند و معلوم شد که معرفت مطلوب از طور عقل برتر است». بر اثر این حیرت و انقلاب درونی، همچون غزالی به تصوف روی آورد و به صحبت نورالدین عبدالصمد نطنزی، از مشایخ سهروردیه، رسید و پس از او نیز از محضر اساتید و مشایخ دیگری نظیر صدرالدین روزبهان ثانی، شمس‌الدین کیشی و اصل الدین عبدا... بهره گرفت. کاشانی با مطالعه فصوص‌الحکم با عقاید ابن‌عربی آشنا شد و این آشنایی، سرفصل مهمی در زندگی عبدالرزاق بود؛ چرا که وی با اینکه از مشایخ سهروردیه ارشاد یافته بود به یکی از بزرگترین شارحان و مروجان مکتب وحدت وجودی پس از صدرالدین قونوی تبدیل شد، به طوری که با وجود چهره‌های برجسته‌ای در میان شاگردان و مروجان عقاید شیخ اکبر، نظیر عفیف‌الدین تلمسانی، مؤیدالدین جندی، سعید فرغانی، فخرالدین عراقی، شاه نعمت‌الله ولی و ...، کاشانی از جایگاهی والا-و منحصر به‌فرد برخوردار است؛ زیرا وی با بیان ساده، روشن و محققانه به نظام‌مندی نظریات شیخ اکبر پرداخت و برخی از آثارش مثل شرح فصوص‌الحکم، تاویلات‌القرآن، لطایف‌الاعلام فی اشارات اهل‌الالهام در نوع خود بی‌بدیل است و بیش از هر اثر دیگری مورد رجوع و استفاده طالبان بوده‌است. استادان و مربیان : بر اثر حیرت و انقلاب درونی، همچون غزالی کاشانی به تصوف روی آورد و به صحبت نورالدین عبدالصمد نطنزی، از مشایخ سهروردیه، رسید و پس از او نیز از محضر اساتید و مشایخ دیگری نظیر صدرالدین روزبهان ثانی، شمس‌الدین کیشی و اصل الدین عبدا... بهره گرفت. در میان شاگردان و مروجان عقاید شیخ اکبر، کاشانی از جایگاهی والا و منحصر به‌فرد برخوردار است.چگونگی عرضه آثار : در حیطه راهنمانگاری کاشانی بدون شک یگانه

است و هیچ یک از نامبرداران اندیشه خانقاهی در سرتاسر حوزه تمدن اسلامی — حتی خود شیخ اکبر هم — درخشش او را ندارد. در این زمینه می‌توان به اثر عظیم وی به نام «لطایف‌الاعلام فی اشارات اهل‌الالهام» اشاره کرد که آن را می‌توان«بزرگترین اصطلاحات‌نامه همه حوزه‌های صوفیان» نام برد. جامعیت این اثر که تلخیصی از آن با عنوان اصطلاحات‌الصوفیه نیز یکی از منابع مهم صوفیه در این زمینه است ثابت می‌کند که به حق «عبدالرزاق یکه‌تاز میدان اصطلاحات نگاری است». یکی دیگر از ویژگی‌های کاشانی تلاش وی در جهت تحکیم مبانی علمی مکتب وحدت وجودی از طریق تقریب آن با شریعت و قرآن کریم است و نامه وی به علاءالدوله سمنانی در جهت دفاع از عقاید شیخ اکبر و اثبات نبودمغایرت آن با شریعت و نیز تدوین تاویلات‌القرآن را می‌توان در این راستا برشمرد که در آن کاشانی آیات قرآنی را منطبق با مشرب وحدت وجودی تاویل کرده است. از امتیازات دیگر کاشانی، گرایش‌های شیعی وی است. عبدالرزاق به گرامیداشت اهل‌بیت و ائمه اطهار(ع)، به‌خصوص حضرت علی (ع) و امام جعفر صادق(ع)، می‌پردازد.عبدالرزاق کاشانی یکی از نام‌آوران عرصه ترویج و انتظام بنای فکری و مکتب محی‌الدین ابن‌عربی است. از وی آثار گرانسنگ متعددی بر جای مانده که برخی از آنها در نوع خود در تاریخ تصوف بی‌بدیل است. در واقع، کاشانی در شمار پرکارترین نویسندگان تمام حوزه‌های تصوف اسلامی است، چه در دوران تکامل و رواج عرفان— دورانی که با حضور شیخ اکبر و ابن‌فارض آغاز شد- کمتر نویسنده‌ای بسان کاشانی به تدوین نظرگاه‌های خانقاهیان پرداخته است، به گونه‌ای که در این دوران نه تنها دست‌نوشته‌های بزرگانی همچون تلمسانی، جندی و فرغانی به تنوع و حجم آثار کاشانی نیست، بلکه حتی شیخ کبیر در این وادی همسان عبدالرزاق کاشانی نیست.

آثار : تاویلات‌القرآن ویژگی اثر : تاویلات‌القرآن بی‌تردید گرانسنگ‌ترین اثر کاشانی است. به جرات می‌توان آن را در میدان تفسیر باطنی قرآن اثری منحصر به‌فرد دانست، چنانکه امام خمینی (ره) در تفسیر سوره حمد خویش از آن یاد می‌کنند. در این اثر، عبدالرزاق تفسیر قرآن را به شیوه تاویلی- مبتنی بر کشف و شهود- به اختصار در ۲ مجلد فراهم آورده است. مجلد اول دربرگیرنده مقدمه مؤلف و تاویل سوره‌های آغازین قرآن تا پایان سوره کهف است و مجلد دوم مشتمل بر تاویل سوره مریم تا انتهای قرآن است.تاویلات‌القرآن به عقیده «لوری» پژوهشگر آثار کاشانی اثری منحصر به فرد در زمینه تفسیر باطنی قرآن است که نه تنها در میان متشرعه، بلکه در میان تفاسیر متصوفه نیز نمی‌توان برای آن نظیری یافت. در هر صورت در میان مسلمین، صوفیه، باطنیان و اخوان‌الصفا در بسیاری از موارد به تاویل تمسک جسته‌اند و حتی از قدمای متصوفه نیز چون واسطی، شبلی، نوری و حلاج تاویل‌هایی در باب برخی از آیات قرآن نقل شده‌است. در تاریخ متصوفه، از قرن سوم به بعد، تفاسیری از بخشی از یک سوره یا قسمتی از قرآن یا تمام قرآن به دست رسیده‌است که در آنها نشانه‌هایی از ذوق و تاویل باطنی را می‌توان سراغ گرفت. «تاویلات‌القرآن» در حدود یک قرن پس از دوران شیخ اکبر و در زمانی به رشته تحریر درآمد که اندیشه متصوفه با طرح نظریات ابن‌عربی و رواج آن در محافل صوفی توسط قونوی، فرغانی، جندی و ...به اوج خود رسیده بود. به‌علاوه، کاشانی که با حکمت و فلسفه نیز آشنایی داشته و از طرفی در طریقت پیرو سهروردیه بوده‌است، در تاویلات، بر پرداخته‌هایش که غالباً رنگ محی‌الدینی دارند چاشنی فلسفه و ادراک ذوقی سهروردیه را نیز افزوده است. به‌علاوه، شیوه ساده، روان، آموزشی و به دور از طمطراق‌های ادبی، آن را به اثری قابل فهم و منبعی مهم برای رجوع طالبان تبدیل کرده است. از ویژگی‌های دیگر تاویلات، ارائه کلیدها و رهنمودهایی به سالک در جهت فهم معنی باطنی آیات قرآنی است. کاشانی خود در مقدمه اثرش از این نکته به عنوان یکی از انگیزه‌های اصلی تدوین تاویلات یادمی‌کند. کاشانی در بخشی از این کتاب به تبیین مفاهیم تاویل و تفسیر و تفاوت این‌دو و نیز به مختصری از تاریخچه سیر تاویل باطنی متصوفه در اسلام می‌پردازد . او چند نوع تفسیر را از هم متمایز می‌کند: ۱ – تفسیر قرآن بر اساس شواهدی از دستور زبان، علم‌اللغه، احادیث و روایات است. این رویکرد، که تفسیر ظاهری نام دارد، به برداشت ظاهری از

بیانات قرآنی اکتفاکرده و به‌شدت از دخالت رای و نظر شخصـی پرهیز می‌کند. غالب تفاسیر به‌خصوص در نزد متشرعه رسمی سنی از این نوع است. ۲ – تاویـل، که مبتنی بر دخالت نظر و تفکر مفسِّر است و خود دارای۲ گرایش تاویل عقلی و تاویل کشفی است. تاویل عقلی، که جسورانه‌ترین نمونه‌های آن در مذهب معتزله نگاشـته شده‌است، علاوه بر به کارگیری تمام امکانات تفسیر ظاهری، نتیجه تفکرات شخصـی مفسِّر را نیز در خود دخیل می‌کند. تاویل کشـفی یا تاویل باطنی عبارت است از راه کشف درونی از طریق درک مسـتقیم و شهودی مفهوم باطنی کلمات و آیات قرآنی. تاویلات عبدالرزاق کاشانی در این گروه جای دارد. وی نیز به جست وجوی «هسـته‌های تاویـل بـاطنی» در خود قرآن کریم می‌پردازد و آیـات نور، میثاق الست و آیـات مربوط به معراج پیامبر(ع) را در زمره این «هسته‌ها» برمی‌شمارد. همچنین عبدالرزاق مسئله انتساب تاویلات‌القرآن به ابن عربی را مورد کنکاش قرار داده است. وی با بحثی دقیق اشـتباه بودن انتساب آن به ابن‌عربی را اثبات و براهینی بر آن اقامه می‌کنـد: اولاً غالب نسـخ خطی تاویلات به عبـدالرزاق منسـوب است. شـیخ حیـدر آملی به کرات در جامع‌الاسـرار از آن یـاد کرده و مؤلف آن را «ولی‌الا‌عظم کمـال‌الحق و المله‌والـدین عبـدالرزاق قـدس‌ا...سره» نامیـده‌است. جـامی و شـمس‌الدین محمـدابن‌حمزه‌فناری نیز در آثـار خود تاویلاـت را تـالیف عبـدالرزاق کاشانی دانسـته‌اند. شـیخ بهایی نیز در کشـکول ضـمن بیان حـدیثی از امام جعفرصادق (علیه‌السـلام) که عیناً در مقـدمه تاویلات نیز آمده‌است، می‌نویسد: «روی‌العارف الربانی مولانا عبدالرزاق‌القاسانی فی تاویلاته». به‌هرروی، هدف عبدالرزاق تفسیر مسـلسل و آیه به آیه تمـام آیـات قرآن یـا تفسـیر موضوعی قرآن نیست. وی که از سویی به وجود معـانی باطنی در ورای ظاهر آیات قرآنی معتقد است و از سوی دیگر اهل کشف و شـهود است و از جهتی نیز دغـدغه ارائه کلیـدها و رهنمون‌هایی به سالکان جهت تسـهیل درک معنوی قرآن را دارد، شـروع به تـدوین تاویـل قرآن، بر اسـاس ادراک شـهودی و بـا بیانی ساده و آموزشـی، کرد. بنابراین، تاویلات باطنی عبدالرزاق حاصل تجربه شخصـی او است. از آنجا که کاشانی، به اختصارنویسـی گرایش دارد، از این رو، آیاتی با مضمون۲ شرح فصوص‌الحکم لطایف‌الاعلام فی اشارات اهل‌الالهام منابع زندگینامه :http://www.iranologyfo.com/

کاشانی، عبدالمطلب

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سـیزدهم و چهاردهم ق)، ادیب، مفسر، طبیب، مورخ و شاعر. مشهور به ادیب کاشانی. سلسله نسب وی به طایفه غفاری و بنا به قول صاحب «گنج شایگان» به ابوذر غفاری می‌رسد. وی در عصـر ناصـرالدین شاه (۱۳۱۳ –۱۲۶۴ ق) می‌زیست. میرزا عبدالمطلب، خواهرزاده‌ی میرزا ابوالحسن خـان نقـاش باشـی صـنیع الملک بود. وی در قواعـد عربی، علوم ادبی، تفسـیر و علم طب بی‌نظیر بود و همگان او را در فنون مزبور به استادی قبول داشتند. ادیب کاشانی تاریخی نیز تألیف کرده که گویا از بین رفته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :حدیقهٔ الشعراء (۱۱۸۰ –۱۱۷۹/ ۲)، شرح حال رجال (۱۵۰/ ۶)، گنج شایگان (۳۴۸ –۳۴۵).

کاشانی، علم الهدی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۱۰۷ ق)، فقیه، محدث، مفسر و ریاضیدان. از نوادگـان صاحب «معالم» بود که در کاشان می‌زیست. از آثارش کتابی در «فقه استدلالی» است که در ۱۱۰۷ ق از تألیف آن فراغت یافت.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۴۹ / ۸)، الذریعه (۲۸۸ / ۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۸۸ / ۱۲)، معجم المؤلفین (۲۹۴ / ۶).

کاشانی، علی اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۵ -۱۲۹۲ ق)، فقیه، مفسر و زاهـد. در کاشان به دنیا آمـد. نسب وی به سـی و چهار واسـطه به امام زین‌العابـدین (ع) می‌رسد. خـانواده‌ی او از خانـدان‌های اصـیل کاشـان است. از اوایـل جوانی به تحصـیل نزد علمـای بزرگ کاشان همچون آیت‌اللَّه ملا محمد حسـین نطنزی و آیت‌اللَّه ملا- حبیب‌اللَّه کاشـانی پرداخت. او از بسـیاری از بزرگـان روایت کرد و عـده‌ای بسیار همچون فرزنـدش، آیت‌اللَّه سـید عباس کاشانی، از وی روایت کرده‌اند. در ۱۳۴۰ ق به عتبات رفت و در کربلا مقیم شد و مشـغول به تدریس و تألیف گردید و کتابخانه‌ی نفیسـی را گردآوری کرد. وی داماد آیت‌اللَّه آقا سـید محمد صادق اصفهانی، از مجتهدین و مراجع زمان خود، بود. در کربلا از دنیا رفت و در صـحن مطهر امام حسـین (ع) به خاک سپرده شد. در سوک او شـعرای بزرگ فارسـی گوی و عرب اشـعاری سـرودند و ماده تاریخ تنظیم کردند. از آثارش: تفسیر «سوره‌ی یوسف»؛ تفسیر «سوره‌ی جمعه»؛ تفسیر «سوره‌ی عم»؛ تفسیر «سوره‌ی یس»؛ «ریاض الانس»، در پنـج جلـد؛ «کشـکول کاشانی»؛ «مکارم الآثار»؛ «التحفـۀ العلویۀ»؛ «مناقب آل محمد (ع)»؛ «الرحلۀ الحجازیۀ»؛ «النصیحۀ العالیۀ»؛ «حلیۀ المرتلین»؛ «پرتو نور»، در امامت، به فارسی.[۱]

حجه‌الاسـلام والمسـلمین عالم ربانی محقق مدقق و عابد زاهد مرحوم حاج سـید علی‌اکبر حسـینی کاشانی حایری والد معظم مترجم گرامی ما از اجلاء علماء و اعاظم اتقیاء عالمی جلیل‌القـدر و متعبـدی زاهـد و منبع فیوضات ربانی بوده تولدش در سال ۱۲۹۲ قمری در کاشان واقع شده و در خاندان فضـیلت و شـرف چشم به جهان گشوده و از اوائل جوانی شخصیتی برجسته و مورد توجه و عنایت خـاص و عـام و منزلش مـاوای فقراء و مسـتمندان و مرجع تهیدسـتان بوده است بیشـتر مشـکلات اجتمـاعی و گرفتاریهـای عجیب به دسـتش حل می‌گشـته لیاقت عجیب در قضاء و رفع خصومات داشـته مـدتها نزد اعاظم علماء کاشان ماننـد مرحوم آیت‌الله ملامحمد حسـین نطنزی و آیت‌الله ملا- حـبیب‌الله کاشـانی و غیر ایشـان تلمـذ نموده و از جمع کـثیری از بزرگـان روایت می‌کنـد و عـده‌ای از بزرگان و علماء که از آنهاست نجل جلیل مذکورش آیت‌الله حاج سید عباس کاشانی از وی روایت می‌نمایند.

در سال ۱۳۴۰ قمری با یک دنیا شخصیت و عظمت که داشته مقام ارجمند را زیرپا گذارده و به قصد عتبات عالیات مهاجرت و در شهر کربلا اقامت و مشغول به تدریس و تالیف گردیده و مولفات عدیده از خود به یادگار گذارده است که از آن جمله است:

۱- تفسیر سـوره یوسف ۲- تفسیر سـوره عم ۳- تفسیر سـوره جمعه ۴- تفسیر سـوره یس ۵- ریـاض الانس ۵ مجلـد ۶- کشکول کاشانی ۷- مکارم الاثار ۸- التحفه العلویه ۹- مناقب آل محمد ۱۰- الرحله الحجازیه ۱۱- النصیحه العالیه ۱۲- حلیه المرتلین و ده‌ها کتب دیگر که تمامی آنها نزد نجل زکیش آیت‌الله حاج سید عباس موجود و به طبع خواهد رسید انشاءالله.

جمعی از بزرگان مانند حاج شیخ آقابزرگ تهرانی ترجمه آن مرحوم را در کتب الذریعه و اعلام الشیعه ذکر نموده است.

معظم‌له عالمی عابد و زاهدی بی‌بدیل و ورعی بی‌مثیل بوده و در ترویج احکام و نشـر احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام سعی بلیغ داشته است وی بسـی و چهار واسـطه به حضـرت امام زین‌العابدین علیه‌السـلام می‌رسد و خاندان او از اجل خاندان و بیوتات اصیله کاشان

بوده است مضافا بر این اصالت و نبالت داماد معظم آیت‌الله العظمی حاج سید محمدصادق اصفهانی اعلی‌الله مقامه که یکی از مجتهدین و مراجع زمان خود بودند می‌باشند. وی در روز یکشنبه ۲۴ محرم ۱۳۶۵ قمری بدرود حیات گفته و روز وفاتش شورش عجیبی در کربلا- برپا و تجلیل وافری از تشییع او به عمل آمده و در مقبره شخصی خود در صحن مطهر حضرت امام حسین علیه‌السلام مدفون گردید.

از شدت زهد و ورعی که داشت پیوسته به فرزند جلیلش توصیه می‌فرمود که (ایاک و التصدی بامر القضاء و المرجعیه و حتی الامامه) و می‌فرمود تا می‌توانی انزوا را اختیار و از شهرت‌طلبی و جاه‌پرستی پرهیز کن و علیک بتقوی الله فی السر و العلانیه وادع الی الله و روج دین اجدادک الطاهرین و لا تقصر عن نصره الدین و اهله.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] طبقات اعلام الشیعه (۱۶۰۸/ ۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۴۰ -۲۳۸/ ۲).

کاشانی، فتح‌اللّه

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۸۸ ق)، عالم دینی، فقیه، متکلم، محقق، مفسر، محدث و مورخ. از علمای بزرگ اواخر قرن دهم قمری و از شاگردان مفسر بزرگ، ابوالحسن علی بن حسن زواری، بود که به واسطه‌ی او از محقق کرکی روایت کرده است. او همچنین از ضیاءالدین محمد بن محمود، از مقدس اردبیلی، روایت می‌کند. در «مشیخه» سید حسین کرکی سال وفاتش ۹۹۷ ق ذکر شده اما ماده تاریخ وفات وی (ملاذ الفقهاء) برابر با ۹۸۸ ق می‌باشد. از آثار وی: ترجمه قرآن به فارسی؛ «منهج الصادقین فی تفسیر القرآن المبین و الزام المخالفین»، به فارسی، در یکصد و هفتاد هزار سطر؛ «خلاصة المنهج»، به فارسی، که ملخص «تفسیر منهج» است، در سه مجلد؛ «زبدة التفاسیر»، تفسیری به عربی، در حدود هشتاد هزار سطر؛ شرح «نهج‌البلاغه»، به نام «تنبیه الغافلین و تذکرة العارفین»، به فارسی؛ «کشف الاحتجاج»، در ترجمه‌ی «احتجاج» طبرسی، به فارسی، که آن را برای شاه طهماسب صفوی تألیف کرده است.[۱]

(ملا) فتح‌اللّه بن شکراللّه، فقیه و محقق و متکلم و مفسر امامی (ف. ۹۸۸ ه.ق). وی شاگرد علی بن حسن زواری بود و به واسطه‌ی او از محقق کرکی روایت دارد. او در همه‌ی علوم دینی متداول متبحر بود خصوصاً در تفسیر، وی راست: ترجمه‌ی احتجاج طبرسی که به نام کشف‌الاحتجاج مذکور است، ترجمه‌ی قرآن به فارسی (و آن غیر از سه فقره تفسیر قرآن مذکور در ذیل است)، تنبیه الغافلین و تذکرةالعارفین (شرح فارسی نهج‌البلاغه)، خلاصةالنهج (ملخص تفسیر منهج‌الصادقین مذکور در ذیل)، زبدةالتفاسیر (تفسیر قرآن به عربی)، کشف‌الاحتجاج (ترجمه‌ی فارسی احتجاج طبرسی که برای شاه طهماسب تألیف شده)، منهج‌الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر بزرگ به فارسی) (ریحانةالادب، لغ.)

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۳۹۲/ ۸)، ایضاح المکنون (۵۹۲/ ۲)، تاریخ کاشان (۲۸۰ -۲۷۹)، الذریعه (۱۹۴ -۱۹۳/ ۲۳ ،۸-۷ / ۱۸ ،۲۳/ ۱۲ ،۲۳۴ -۲۳۳/ ۷ ،۴۴۷/ ۴)، روضات الجنات (۳۳۱ -۳۳۰/ ۵)، ریاض العلماء (۳۱۹ -۳۱۸/ ۴)، ریحانه (۲۰/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۷۸ -۱۷۷/ ۱۰)، فوائد الرضویه (۳۴۶ -۳۴۵)، لغت‌نامه (ذیل/ کاشانی)، معجم المؤلفین (۵۱/ ۸)، هدیة العارفین (۸۱۵/ ۱).

کاشانی، محمد جعفر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۱۲۷۳ ق)، عالم و عارف امامی. از آثار وی: «الحجهٔ البالغهٔ»، در مناجات، به عربی و فارسی، که در ۱۲۷۳ ق به چاپ رسیده است. از کتابش چنین برمی‌آید که وی از عرفا بوده و در ۱۲۷۳ ق حیات داشته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۵۸/ ۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۴۷ -۲۴۶/ ۱۳)، معجم المؤلفین (۱۵۴/ ۹).

کاشف دزفولی، صدرالدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۵۸/ ۱۲۵۶ -۱۱۷۴ ق)، عالم دینی، عارف و زاهـد. در دزفول به دنیا آمـد. وی علاوه بر فراگیری علوم اسـلامی، آثار عرفا را نیز مطالعه کرد. او از شاگردان و مریـدان ملا محمـد بیدآبادی اصـفهانی و معاصـر با سـید صدرالدین عاملی و داماد سـید عبداللّه داعی بود. در دزفول درگـذشت و پیکرش به کربلا منتقل و در مقبره‌ی سـید کاظم رشتی دفن گردیـد. از آثار وی: «ارشاد المریدین»، در سلوک، به فارسـی «شـرح «نهج‌البلاغه»، به فارسـی؛ «دلیل المتحیرین»، در آداب سلوک و اذکار، که آن را برای برادرش سید محمد علی موسوی تألیف کرده است؛ «صـراط الحق»، در سـیر و سـلوک؛ «مصـباح الذاکرین»، در آداب ذکر و ریاضت؛ «مرآهٔ الصفا»، در ادعیـه و احراز و خـواص آیـات و اسـماء حسـنی؛ «قـاصم الجبـارین»؛ «مناهـج الموحـدین»، در علم اصـول به صـورت ملمع؛ «معراج المؤمنین»؛ «مسالک الزاهدین»؛ «روضهٔ السالکین»، در عرفان؛ «کلیات» یا «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۳۵۰/ ۲۲ ،۱۰۷ -۱۰۶/ ۲۱ ،۲۷۶/ ۲۰ ،۵ -۴ / ۱۷ ،۳۳/ ۱۵ ،۲۹۴/ ۱۱ ،۶۰۲/ ۹ ،۳۶۰/ ۸ ،۵۲۰/ ۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶۶۸ -۶۶۷/ ۱۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵۴۰ -۵۳۹/ ۳).

کاشف‌الغطاء

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ع. برطرف‌کننده‌ی پرده) لقب (شـیخ) جعفر بن (شیخ) خضر بن (شیخ) یحیی حلی جناحی‌الاصل و نجفی‌المسکن والمدفن معروف به شیخ اکبر و شیخ نجفی، از بزرگان علمای امامیه و فقیه و مجتهد (ف. نجف ۱۲۲۷ یا ۱۲۲۸ ه.ق) وی شاگرد آقای بهبهانی و سید مهـدی بحرالعلوم و سـید صـادق فخـام و جز ایشـان بود؛ و صـاحب جواهر و حجهٔالاسـلام رشتی و شـیخ محمـدتقی صـاحب هـدایهٔ المسترشـدین و سـید صدرالـدین موسوی عـاملی و سـید جواد صـاحب مفتاح‌الکرامـهٔ و شـیخ عبدالحسـین اعسم و حاجی کلباسـی و

گروهی دیگر از شاگردان اویند و از او روایت دارند. او راست: اثبات الفرقة الناجیة من بین الفرق الاسلامیة، احکام الاموات، بغیةالطالب فی معرفة المفروض والواجب (رساله‌ای است عملیه و مطلب اول آن در اصول عقاید و مطلب دوم در احکام طهارت و نماز است)، الحق المبین فیتصویب المجتهدین و تخطئة جهال الاخباریین (که در آن حقیقت مذهب طرفین را نگاشته و گوید که هر دو در اصول دین متحد و در فروع نیز مرجع هر دو فرقه، روایات ایمه ۴ است و در حقیقت مجتهد اخباری و اخباری نیز مجتهد و فضلای طرفین ناجی و طعن کنندگان در هلاکتند)، شرح قواعد علامه (که در آن بعضی از ابواب مکاسب را تا مبحث خیارات شرح کرده)، العقائد الجعفریة، کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (این کتاب حاکی از کثرت اطلاع و فهم و جودت فکر و حسن سلیقه‌ی او و حاوی اصول و فروع دینی است. شهرت شیخ جعفر به کاشف‌الغطاء به مناسبت نام همین کتاب است). وی نزد بزرگان عصر محترم بود و ریاست علمی داشت و بسیار حلیم و متواضع بود. مدفن او در نجف در محله‌ی عماره در مقبره‌ی مخصوص خانواده‌ی اوست. خاندان او را به نام آل کاشف‌الغطاء می‌نامند و هر یک از آنان را نیز به لقب کاشف‌الغطاء می‌خوانند، از آن جمله کسان ذیل از آن نامبردارند:

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

کاشفی سبزواری هروی، معین‌الدین، حسین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۱۰ ق)، فقیه، محدث، حافظ، مفسر، واعظ، صوفی، ادیب و شاعر. مشهور به ملا حسین کاشفی یا ملاحسین واعظ. در سبزوار به دنیا آمد. دوره‌ی جوانی را در آن شهر گذراند و در آنجا و نیشابور و هرات نشو و نما یافت. در زمان سلطان حسین میرزای بایقرا در هرات و نیشابور به وعظ و ارشاد می‌پرداخت و با صوتی خوش آیات قرآن و احادیث نبوی را با عبارات و اشارات مناسب بیان می‌کرد. وی از ملازمان امیر علی شیرنوایی بود. پس از ملاقات مولانا جامی و معاشرت با وی طریقت نقشبندیه را پذیرفت. درباره‌ی مذهب وی اختلاف است، وی را به جهت گرایش به تصوف ملازمت با امیر علیشیر نوایی و نسبت خانوادگی نزدیک به ملا عبدالرحمان جامی سنی مذهب و به جهت نگارش کتاب «روضة الشهداء» و محل رشد و تربیتش سبزوار که از شهرهای اهل تشیع بوده، شیعه مذهب دانسته‌اند. به هر حال وی در هرات به شیعه بودن و در سبزوار به تسنن اشتهار داشت. کاشفی در هرات درگذشت. از آثار وی: «جواهر التفسیر لتحفة الامیر»، به نام امیر علیشیر نوایی؛ «مختصر الجواهر»، تفسیری دیگر در حدود بیست هزار سطر؛ «جامع الستین»، در تفسیر «سوره‌ی یوسف»؛ «المواهب العلیة»، معروف به «تفسیر حسینی»، به نام سلطان حسین بایقرا؛ «روضة الشهداء»، در مقاتل و ذکر مصیبت اهل‌بیت (ع) و واقعه‌ی کربلا، که چون اهل منبر از روی این کتاب می‌خواندند به روضه‌خوان مشهور شدند؛ «الاربعین»، در احادیث موعظه؛ «المرصد الاسنی»، در شرح اسماء اللّٰه الحسنی؛ «اخلاق محسنی»؛ «مخزن الانشاء»، در فن ترسل که برای سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی، در ۹۰۷ ق، تألیف نموده؛ «انوار سهیلی»، در تدابیر حکم و آداب از زبان حیوانات، بازنویسی از «کلیله و دمنه» نصراللّٰه منشی، که آن را برای امیر شیخ احمد سهیلی از امرای عهد سلطان حسین بایقرا نوشت؛ «اسرار قاسمی»، در سحر و طلسمات و کیمیا؛ «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار»، در ذکر صناعات ادبی؛ شرح «مثنوی» مولوی؛ «لب المثنوی»؛ «لب اللب مثنوی»؛ «اختیارات النجوم»، به نام «الواح القمر»؛ «السبعة الکاشفیة»، شامل هفت وسیله در علم نجوم.[۱]

(بخش ۱: کاشف) حسین بن علی بیهقی سبزواری واعظ ملقب به کمال‌الدین، دانشمند و واعظ معروف (ف. ۹۰۶ یا ۹۱۰ ه.ق) وی

در علوم دینی و معارف الهی و فنون غریبه و ریاضیات و نجوم دست داشت. او در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات و نیشابور به وعظ و ارشاد مشغول بود و با صوتی خوش و آهنگی دلکش آیات قرآنی و احادیث نبوی را با عبارات و اشارات مناسب ایراد می‌کرد. او راست: آیینه‌ی اسکندری به فارسی (در استخراج مطلوب و حاوی ۸ جدول و ۲۰ دایره) و آن را جام جم نیز گویند، الاختیارات یا اختیارات النجوم (حاوی یک مقدمه و یک خاتمه و دو مقاله)، اخلاق محسنی (ذیل فرهنگ حاضر)، الاربعون حدیثاً در مواعظ بنام الرسالهٔ العلیهٔ فی الاحادیث النبویهٔ (این کتاب به فارسی و حاول ۴۰ حدیث است)، اسرار قاسمی (ذیل فرهنگ حاضر)، انوار سهیلی (ذیل فرهنگ حاضر)، بدائع‌الافکار فی صناعهٔ‌الاشعار، تحفهٔ‌الصلوات (به پارسی)، جامع الستین (تفسیر فارسی عرفانی و ادبی و اخلاقی و تاریخی سوره‌ی یوسف)، روضهٔ‌الشهداء (ه.م) سبعه‌ی کاشفیه (۷ رساله در علم نجوم)، شرح مثنوی، جواهرالتفسیر لتحفهٔ‌الامیر یا عروس (عروس)، اللباب المعنوی فی انتخاب المثنوی، مختصر الجواهر (مختصر جواهر التفسیر یا عروس مذکور)، مخزن‌الانشاء به پارسی، المرصد الاسنی فی شرح اسماءاللّٰه الحسنی، مطلع‌الانوار، المواهب العلیهٔ (مواهب العیله) (لغ.).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] از سعدی تا جامی (۶۸۱، ۶۴۷، ۶۴۶، ۶۴۵، ۶۴۴- ۶۴۳، ۶۴۱- ۶۳۹، ۶۳۶، ۶۲۸، ۳۲۹)، اعیان الشیعه (۱۲۴ - ۱۲۱/ ۶)، ایضاح المکنون (۶۷۴، ۴۱۶/ ۲، ۷۶/ ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵۲۶ -۵۲۳/ ۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۸ -۲۴۵)، حبیب السیر (۳۴۶ -۳۴۵/ ۴)، الذریعه (۱۹۴ -۱۹۳/ ۲۰، ۲۹۱ -۱۹۰/ ۱۸، ۱۲۵۲، ۸۹۹/ ۹، ۵۸ -۵۷/ ۵، ۴۵۵/ ۳، ۴۳۰/ ۲، ۵۰/ ۱)، روضات الجنات (۲۲۳ -۲۱۷/ ۳)، ریاض العارفین (۲۳۱ -۲۳۰)، ریحانه (۳۲ -۲۹/ ۵)، طرائق الحقائق (۱۱۴/ ۳)، کشف الظنون (۱۹۱۶، ۱۸۹۶، ۱۶۴۸، ۱۵۷۴، ۱۳۰۵، ۳۹۸)، الکنی و الالقاب (۱۰۵/ ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ کاشفی)، مجالس المؤمنین (۵۴۸ -۵۴۷/ ۱)، مجالس النفائس (۹۳)، معجم المؤلفین (۳۵ -۳۴/ ۴)، مؤلفین کتب چاپی (۸۱۶ -۸۱۰/ ۲).

کاشی، کمال‌الدین، ابوالغنائم عبدالرزاق

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۳۵/ ۷۳۰ ق)، حکیم، مفسر، عارف و صوفی. از مشاهیر عرفا و متصوفه علمای امامیه بود. وی معاصر با علامه حلی و شیخ علاءالدوله سمنانی می‌باشد. مابین وی و شیخ علاءالدوله سمنانی مباحثات و مکاتباتی برقرار بوده است. کاشانی در عرفان عملی و سلوک شاگرد نورالدین عبدالصمد نطنزی اصفهانی و خلیفه او در طریقه‌ی سهروردیه بد. در «ریحانهٔ الادب» پدر صاحب عنوان، جمال‌الدین اسحاق کاشانی سمرقندی ذکر شده است. از آثارش: «اصطلاحات الصوفیهٔ»؛ «تأویلات القرآن» یا «تأویل الآیات»؛ «تحفهٔ الاخوان فی خصائص الفتیان»، در آیین فتوت؛ شرح «فصوص الحکم» ابن عربی؛ «خلاصهٔ التدبیر»؛ «رشح الزلال»، در شرح «الالفاظ المتداولهٔ بین ارباب الاذواق و الاحوال»؛ «القضا و القدر»؛ «السراج الوهاج»، در تفسیر قرآن؛ شرح «منازل السائرین» خواجه عبداللّٰه انصاری هروی؛ «فتوت نامه»؛ «کشف الوجوه الغر لمعانی نظم الدر»، در شرح «التائیهٔ» ابن فارض، در تصوف؛ «لطائف الاعلام فی اشارات اهل الافهام»، در اصطلاحات صوفیه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۵۷۳/ ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۶۴، ۸۰۹، ۸۰۸، ۱۷۲، ۱۷۱/ ۳)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۸)، الذریعه (۱۷۴/ ۲۰، ۵۱/ ۱۹، ۳۱۳، ۶۷/ ۱۸، ۱۴۸/ ۱۷، ۳۲۰، ۱۱۵/ ۱۶، ۸۸/ ۱۴، ۳۸۲/ ۱۳، ۲۳۴ -۲۳۳/ ۱۲، ۲۱۹ -۲۱۸/ ۷، ۳۳۰/ ۴، ۴۱۶ -۴۱۵، ۳۰۳/ ۳، ۱۲۲/ ۲)، ریحانه (۳۴/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱۳ -۱۱۲/ ۸)، کشف الظنون (۱۸۲۸، ۱۵۵۲، ۱۴۹۶،

۱۲۶۳ ۹۸۵، -۹۸۴، ۳۳۶، ۲۶۶، ۱۰۷)، لغت‌نامه (ذیل/ کاشـی)، مجالس المؤمنین (۷۰ -۶۹/ ۲)، معجم المؤلفین (۲۱۵/ ۵)، نفحات الانس (۴۸۴ -۴۸۳، ۴۸۲ -۴۸۱)، هدیهٔ العارفین (۵۶۷/ ۱).

کاشی، موسی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، موسیقیدان. در دوره‌ی ناصری می‌زیست و دارای مذهب کلیمی بود. وی اغلب در کاشان اقامت داشت. موسی کاشی به دلیل شهرتی که کسب کرده بود، توسط ظل‌السلطان (۱۳۳۶ -۱۲۶۶ ق) به اصفهان فراخوانده شد و مدتها در دستگاه وی از نوازندگان خاص او بود. کمانچه‌ی موسی شش سیم داشت، به این ترتیب که سیمهای اول و دوم آن مضاعف بوده و سیم چهارم هم از زمان او معمول شده، زیرا تا قبل از او کمانچه فقط سه سیم داشته است. از شاگردان وی باقرخان رامشگر، نوازنده معروف دوره‌ی ناصری، است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۶ -۱۴۵)، تاریخ موسیقی (۴۵۱/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۶۶/ ۱).

کاظمی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

انجمن اتحاد ایرانیان مقیم حیدر آباد

این انجمن ۵۰ سال پیش به منظور حفظ سنتها و ارزشهای ایرانی و کمک به ایرانیان مقیم حیدر آباد تأسیس شد و هر سه سال یکبار انتخابات آن انجام می گیرد.

اعضای این انجمن عبارتند از محمدرضا کاظمی، غلامعلی رشتی و محمد باقر دهقانی.

انجمن اتحاد ایرانیان مقیم حیدر آباد ۴۳ سال پیش هزار مترمربع زمین (با جمع‌آوری پول از ایرانیان مقیم) خریداری و یک حسینیه و کتابخانه به نام حسینیه‌ی ایرانیان مقیم حیدر آباد احداث کردند و سند آن به نام حسینیه ثبت شد و ۱۸ سال پیش نیز ۷۰۰ مترمربع زمین جنب حسینیه را خریدند و به حسینیه ملحق کردند و در آن ۸ واحد مسکونی ساختند و اجاره دادند و عایدات آن را صرف امور خیریه و حسینیه می کنند. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

کاظمی، مهرداد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۳۰ مهرداد کاظمی در تهران متولد گشت. پدر و برادرانش همگی دارای صدایی خوش و گیرا می‌باشند و وی نیز مانند آنان از صدایی رسا و لطیف و خوب برخوردار می‌باشد و باید گفت که صدای خوش در خانواده‌ی وی ارثی است. مهرداد کاظمی دروس ابتدایی را در مدرسه‌ی قدوسی و متوسطه را در دبیرستانهای امین‌الدوله و مروی به پایان رساند. در زمان تحصیل به خصوص دوران ابتدایی در مدرسه قرآن و سرود می‌خواند و همیشه با تشویق و محبت مربیان و همکلاسهایش قرار می گرفت و در دوران متوسطه، با عده‌ای از همکلاسی‌هایش ارکستری تشکیل می‌دهند با همین ارکستر در مسابقات هنری دبیرستانها و اردوهای منظریه و رامسر شرکت و مقامهایی کسب می کند. مهرداد کاظمی، بیش از ۱۶ سال نداشت که در امتحان ورودی رادیو و تلویزیون شرکت و قبول می‌شود و به این مرکز راه می‌یابد و پس از طی کلاسهایی موفق می‌شود از طریق امتحان وارد وزارت فرهنگ و هنر وقت شود و تحت تعلیم استادان موسیقی ایرانی و خارجی قرار گیرد و پس از چندی به عنوان سلیست گروه کر و ارکسترهای فرهنگ و هنر مشغول کار شود. کاظمی در سال ۱۳۵۰ نزد شادروان ادیب خوانساری می‌رود و مدت چهار سال از مکتب این هنرمند بزرگ بهره‌مند می گردد و پس از آن وارد هنرستان عالی موسیقی می‌شود و مدت چهار سال هم از مکتب زنده‌یاد استاد محمود کریمی بهره‌ها می گیرد و پس از مدتی حدود دو سال هم نزد محمدرضا شجریان رفته و از وی نیز برای بالا بردن دانش موسیقی خود بهره می گیرد. وی دارای دیپلم طبیعی و لیسانس موسیقی می‌باشد و موفق به دریافت درجه‌ی دکترای افتخاری ارزشیابی هنری نیز گردیده. وی با اجرای آهنگ «ای ساربان» که از ساخته‌های آقای دکتر ریاحی می‌باشد و همراه با گروه کر و ارکستر سمفونیک تهران اجرا شد بیش از پیش شکوفا شد و کارهای خوب دیگر وی باید از آلبوم نوار «بهاران» که کاری است گروهی و حاصل ده سال موسیقی بعد از انقلاب است نام برد. این نوار با همکاری آقایان: حسین قوامی، محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، علیرضا افتخاری، علی رستمیان و مهرداد کاظمی تهیه شده و از کارهای دیگر کاظمی «جام جان» که بر روی شعری از مولانا و حافظ ساخته‌ی علی رحیمیان با ارکستر سمفونیک تهران اجرا شده، نوای «مینای دل» که موسیقی سنتی می‌باشد و آهنگ آن از احمد راغب با شعرهایی از مهرداد اوستا و مشفق کاشانی می‌باشد و با ارکستر سنتی صدا و سیما اجرا و ضبط گردیده، «گلبانگ عارفان» با شعرهایی از مولانا، سعدی و باباطاهر که آهنگ آن از علیرضا پس‌دست می‌باشد و با ارکستر سنتی تالار وحدت (رودکی) اجرا گردیده است و بسیاری آثار دیگر.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کاظمیان، ایرج

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ایرج کاظمیان به سال ۱۳۲۳ خورشیدی در تهران متولد شد، مادر او که با نواختن ساز تار آشنا بود و به موسیقی اصیل و سنتی ایران علاقه وافری داشت، بسیاری از روزها برای دل خود همراه خواهر خویش که با هنر نواختن ضرب به خوبی آگاه بود، قطعاتی را در مایه‌ها و دستگاه‌های مختلف موسیقی ایران اجرا می کردند.

همنوازی این دو هنرمند در منزل چنان در روحیه این طفل اثر می گذارد که او به موسیقی علاقمند می‌سازد و هر وقت که این دو نفر به نواختن می‌پرداختند این کودک تمام هوش و حواس خود را متوجه این هنر و نوازندگی ایشان می کرد. روزی ایرج که هنوز چند بهاری از عمرش نمی گذشت در پشت مغازه‌یی ساز سنتور را می‌بیند و از مادر خود می‌خواهد که این ساز را برای وی خریداری نماید و او این خواهش فرزند خویش را اجابت نموده و ساز سنتور را برای وی خریداری می‌نماید و از آن زمان به بعد،

وی خود در سلک یکی از نوازندگان منزل در می‌آید.

به هر حال وی برای اینکه نواختن این ساز را به طور صحیح و اصولی فراگیرد به کلاس مرحوم اسکوئی می‌رود و نواختن سنتور را زیر نظر هنرمندی به نام ناصر حمیدی فرا می‌گیرد که مدت سه سال طول می‌کشد پس از سه سال بنا به پیشنهاد و تشویق خانم دکتر ژیلا اسکوئی به خدمت استاد فرامرز پایور می‌رود و مدت ۵ سال نزد این استاد باارزش و بزرگ به یادگیری و تکمیل دوره کامل ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا و پیش‌درآمدها و رنگ‌ها و تصنیف‌های قدیمی مشغول می‌گردد و پس از مدتی خود در امر تدریس در کلاس مرحوم اسکوئی و مرحوم امیرناصر افتتاح مشغول تدریس می‌شود و سپس به هنرستان موسیقی که زیر نظر خانم خانم لوئین باغچه‌بان اداره می‌شد، رفت و مدت دو سال مشغول تدریس می‌گردد و همکاری خود را با ارکسترهای رادیو و تلویزیون آغاز می‌نماید و در چند کنسرتی که در شهرستان‌های مختلف از طرف سازمان رادیو و تلویزیون برپا می‌شود شرکت و همکاری می‌نماید.

وی در سال ۱۳۴۸ ازدواج کرد که حاصل آن دو فرزند پسر است که فرزند بزرگ او دانشجو است و فرزند کوچک در دوره راهنمایی مشغول تحصیل می‌باشد و خود وی بنا به تشویق خانمش که از تحصیلات دانشگاهی برخوردار است به تحصیلات خویش ادامه داد و تا اخذ درجه لیسانس دامپروری در دانشگاه تبریز ادامه داده است.

ایرج کاظمیان غیر از ساز سنتور، با نواختن ویولن که در واقع ساز دوم وی می‌باشد آشنایی دارد و نواختن این ساز را نزد مرحوم اسکوئی و مسعود حسنخانی فراگرفته است و در حال حاضر مشغول تدریس ساز سنتور به هنرجویان می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

کامجری مروزی، ابویعقوب اسحاق

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۴۶ / ۲۴۵ -۱۵۰ ق)، حافظ و محدث. اصل وی از خراسان و ساکن بغداد بود. از عبدالقدوس بن حبیب شامی و حماد بن زید و محمد بن جابر یمامی و عبدالوارث بن سعید و هشام بن یوسف صنعانی و کثیر بن عبداللّه ابلی، از راویان انس بن مالک، و جعفر بن سلیمان و سفیان بن عیینه و عبدالواحد بن زید و عبدالرحمان بن ابی‌زناد حدیث شنید. وی زائدهٔ بن قدامه را ملاقات کرد. ابوداوود و، به واسطه‌ای، نسایی و عبداللّه بن احمد بن حنبل و یعقوب بن شیبه و محمد بن اسماعیل بخاری، در کتاب «الادب»، و ابوبکر احمد بن علی مروزی و عبداللّه بن محمد بن ناجیه و ابویحیی صاعقه و فضل بن سهل اعرج و ابوالقاسم بغوی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۲۲/ ۵)، تاریخ بغداد (۳۶۲ -۳۵۶/ ۶)، التاریخ الکبیر (۳۸۰/ ۱)، تذکرهٔ الحفاظ (۴۸۶ -۴۸۴/ ۲)، تهذیب التهذیب (۲۰۳ -۲۰۲/ ۱)، سیر النبلاء (۴۷۸ -۴۷۶/ ۱۱)، طبقات ابن‌سعد (۲۵۲/ ۷)، العبر (۳۴۹/ ۱)، میزان الاعتدال (۲۰۷ - ۲۰۶/ ۱).

کامکار، اردشیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اردشیر کامکار به سال ۱۳۴۱ در شهر سنندج به دنیا آمد و از سن ۷ سالگی تحت نظر و آموزش پدر به آموختن ویولن پرداخت و در سن ۱۰ سالگی همراه ارکستر «باربد» فرهنگ و هنر استان کردستان کنسرتهایی در تهران و شهرستانها اجرا نموده و در همان ایام، ساز کمانچه را نیز در کنار ویولن فراگرفت و اجرای قطعات و ردیفهای استاد صبا را با کمانچه و ویولن نزد پدر آموخت. در سن ۱۹ سالگی ادامه‌ی فعالیت نوازندگی خود را در گروه «عارف» و «شیدا» به سرپرستی محمدرضا لطفی، پرویز مشکاتیان و حسین علیزاده پی گرفت. وی ردیفهای موسیقی سنتی را نزد محمدرضا لطفی و پشنگی کامکار فراگرفت. مشغله‌ی اصلی، ذهن این نوازنده‌ی جوان و اساس کوشایی او متوجه تکامل امکانات موسیقیایی و کشف امواج صوتی جدید برای ساز سنتی کمانچه می‌باشد. از آن جمله است: اجرای آثار استاد صبا با ساز کمانچه به همراهی سنتور و تنبک و همچنین کنسرتو برای کمانچه و ارکستر که حاصل کار مشترک او با ارسلان کامکار است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کامکار، اردوان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اردوان کامکار در سال ۱۳۴۷ در شهر سنندج متولد شد، موسیقی را از همان اوان کودکی، مثل برادرانش نزد پدر هنرمندش آموخت و ساز سنتور را انتخاب و با پشتکار و راهنمایی‌های بی‌دریغ پدر فراگرفت. وی در سن ۶ سالگی پیش از رفتن مدرسه وارد گروه نوجوانان فرهنگ و هنر سنندج شد و تا سال ۱۳۵۷ در آن گروه فعالیت داشت و در کنسرتها و جشنواره‌های متعدد فرهنگی، هنری شرکت می‌کرد. پس از چندی، برای ادامه کار به طور جدی‌تر، در تهران سنتورنوازی را در محضر برادرش پشنگ کامکار ادامه می‌دهد و از طریق نوار کاست و رفت و آمد با دیگر استادان این ساز از سبک و سیاق آنان استفاده شایانی می‌برد.

اردوان به ردیفهای موسیقی و حالتهای نواختن و تکنیک موسیقی آوازی ایران تسلط کامل دارد. در اجراهای مختلفی همراه ارکستر سنفونیک تهران حضور داشته. وی تا به حال قطعاتی برای سنتور تضعیف کرده است که از شیوه و تکنیکی کاملاً نوین برخودار است از جمله: تکنوازی در «ماهور» و «اصفهان» و همچنین کنسرتینو و ارکستر که حاصل کار مشترک او با برادرش هوشنگ کامکار می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کامکار، ارژنگ

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ارژنگ کامکار به سال ۱۳۳۵ در شهر سنندج متولد گردید و موسیقی را از همان اوان طفولیت از پدرش شناخت. وی ابتدا سنتور، جاز و بالاخره نواختن تنبک را انتخاب و آن را فرامی‌گیرد و بعدها در ارکستر موسیقی سنندج که سرپرستی آن با پدرش بود به

نواختن می‌پردازد.

ارژنگ پس از چندی همکاری خود را با ارکستر فرهنگ و هنر استان آغاز و تا سال ۱۳۵۴ ادامه می‌دهد، وی در این ارکستر «تنبک» می‌نواخت و در تمام برنامه‌های هنری، فرهنگی شرکت داشت تا این که سال ۱۳۵۴ به تهران می‌آید و بعد از اتمام تحصیلات متوسطه به دانشگاه هنرهای زیبا رشته نقاشی می‌رود و در این رشته مشغول تحصیل می‌گردد. وی در سال ۱۳۵۵ به رادیو ایران می‌رود و همراه با گروه «شیدا» به رهبری محمدرضا لطفی همکاری می‌نماید. خود ارژنگ کامکار می‌گوید: «از زمانی که همکاری خود را با گروه «شیدا»، زیر نظر محمدرضا لطفی آغاز کردم، در نواختن ضرب پیشرفت فراوانی نصیبم شد و به همین سبب همکاریم سالها در گروه ادامه داشته». کار اصلی ارژنگ کامکار نقاشی است که خودش بیشتر به آن گرایش دارد، ولی به نواختن ضرب هم عشق می‌ورزد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کامکار، ارسلان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ارسلان کامکار به سال ۱۳۳۹ در شهر سنندج به دنیا آمد، در سن هفت سالگی آموختن ساز ویولن را نزد پدرش آغاز کرد و طی چند سال توانست ابتدا در ارکستر خردسالان، سپس نوجوانان و بالاخره در ارکستر بزرگسالان فرهنگ و هنر استان کردستان به رهبری پدر خود راه یابد. از آن به بعد تا سال ۱۳۵۷ به طور مستمر در این گروه هم به عنوان نوازنده‌ی ویولن و هم به عنوان نوازنده‌ی عود همکاری داشته و در کنسرتها و جشنواره‌های متعددی که در سطح ایران برگزار شد شرکت نموده. وی آثار استاد ابوالحسن صبا را نزد پدر خود فراگرفت و بعدها با شیوه‌ی نوازندگی کلاسیک غربی آشنا و علاقمند شد و آن را نزد برادر بزرگ خود هوشنگ فراگرفت. در همین ایام یعنی بعد از انقلاب در سال ۱۳۵۸ به دانشکده‌ی هنرهای زیبا، رشته‌ی موسیقی راه یافت و نوازندگی ویولن را در آنجا تحت نظر منوچهر انصاری ادامه داد. یک سال بعد همزمان با تعطیل شدن دانشگاهها (انقلاب فرهنگی) به عنوان نوازنده‌ی ویولن به ارکستر سنفونیک تهران وارد شد و تا به حال در این مرکز مشغول فعالیت است. بعد از مدتی به آموختن هارمونی و آهنگسازی تحت‌نظر برادر خود هوشنگ پرداخت و در مدت زمان اندکی آن را فراگرفت به طوری که دو سال بعد از آن اولین کار آهنگسازی خود را به نام (به یاد سید علی‌اصغر کردستانی) نوشت که مورد استقبال قرار گرفت. پس از آن به طور جدی‌تر به آهنگسازی پرداخت و تا به حال چند اثر و تصنیف بر روی نوار ضبط کرده است. از جمله آثاری تحت عنوان: «زردی خزان» که شامل ۴ قطعه برای ارکستر «زهی» و سازهای ایرانی و خواننده است. «سوئیت سنفونیک کردی»، «سوئیت سنفونیک افسانه‌ی سرزمین پدری‌ام»، «سرود ایران» بر روی شعری از محمود شاهرخی برای ارکستر سنفونیک و گروه «کر» و تک‌خوان، «شوریده دل» بر روی شعری از عطار نیشابوری.

سبک آهنگسازی وی «موسیقی ملی ایران» می‌باشد که تلفیقی از موسیقی سنتی، فولکلور و استفاده از سازهای محلی و سنتی با جنبه‌هایی از قواعد و تکنیکهای موسیقی علمی جهانی است. از آثار در دست تهیه وی، قطعاتی بر روی اشعار نیما و کنسرتو برای کمانچه و ارکستر که کار مشترک او با برادرش اردشیر می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کامکار، بیژن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بیژن کامکار به سال ۱۳۲۸ در شهر سنندج متولد شد، مقدمات موسیقی را نزد پدرش فراگرفت و از ۶ سالگی متوجه شد که دارای صدایی خوش و زیبا می‌باشد لذا از همان اوان همکاری هنری خود را در رادیو سنندج با برنامه‌ی کودک آغاز کرد. وی تا سن ۲۶ سالگی تمام جزئیات و معرفت موسیقی را در کنار خانواده و رادیو سنندج و فرهنگ و هنر این استان کسب می‌کند و این سالهای پربار هنری بیژن است که پایه‌ی اصلی برای وی می‌گردد. در سال ۱۳۵۳ بیژن کامکار به تهران می‌آید و در دانشکده‌ی هنرهای زیبا برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی موسیقی ثبت نام می‌نماید و همزمان تحصیل، همکاریش را با گروه «شیدا» به سرپرستی محمدرضا لطفی آغاز و به بازسازی آثار ارزنده‌ای در کنار خوانندگان بزرگی مثل: محمدرضا شجریان و شهرام ناظری می‌پردازد، سپس همکاری خود را در گروه «عارف» شروع و بعد از انقلاب، در تولید کاستهایی به نام «چاووش» و در شرکت «روح‌افزا» به عنوان خواننده فعالیت می‌نماید که حاصل آن ۲۰ نوار کاست می‌باشد.

ساز اصلی بیژن تار می‌باشد ولی در گروه‌های «شیدا» و «عارف» با نواختن «رباب» و در بسیاری از کارها ضرب و دف را برگزیده و همکاری می‌کرده که نواختن دف بسیار مورد توجه واقع شده. وی در زمینه‌ی خوانندگی، آثاری از هوشنگ کامکار مثل: «کجایید ای شهیدان» و قطعه‌ی حصار از حسین علیزاده و «زردی خزان» از ارسلان کامکار و چند کاست دیگر بوده است. در خلال سالهای بعد از انقلاب کنسرتهای بسیاری در ایران و کشورهای خارج نظیر: آلمان، سوئیس و بلژیک برای معرفی دف و موسیقی سنتی ایران نمود که خوانندگان آن، محمدرضا شجریان و شهرام ناظری بوده‌اند، وی از هنرمندانی چون: دکتر داریوش صفوت، محمدرضا لطفی، و تمام همکاران گروه «شیدا» و «عارف» و خانواده‌ی هنرمندش استفاده‌ی شایانی برای پیشبرد هنر خود نمود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کامکار، پشنگ

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وی به سال ۱۳۳۰ در شهر سنندج متولد شد و نام قشنگ «پشنگ» را برایش انتخاب کردند که این از ذوق و سلیقه‌ی پدر هنرمندش می‌باشد، وی از سن هفت سالگی تحت‌نظر و به تشویق پدر، شروع به فراگیری موسیقی و نوازندگی ساز سنتور نمود. پس از چندی همکاری خود را در ارکستر رادیو سنندج آغاز و مدت ۵ سال این همکاری ادامه می‌یابد و مدت ۴ سال نیز در اداره فرهنگ و هنر این شهر به عنوان مدرس سنتور فعالیت می‌کند. وی در سال ۱۳۵۵ در آزمون سراسری «باربد» شرکت و مقام نخست این آزمون را در نوازندگی سنتور کسب می‌کند.

در سال ۱۳۵۶ موفق به اتمام دوره‌ی لیسانس موسیقی از دانشکده‌ی هنرهای زیبا دانشگاه تهران گردید. پشنگ کامکار یکی از بنیان‌گزاران گروه «شیدا» و تکنواز ساز سنتور این گروه می‌باشد وی از سال ۱۳۵۳ تاکنون ضمن نوازندگی در گروه «شیدا» آثاری را در زمینه‌ی موسیقی سنتی شامل تکنوازی و تصنیف تألیف نموده است که از آن جمله: تکنوازی و سه‌نوازی و گلگشت با صدای

«تعریف» و همچنین بازسازی قطعات استاد ابوالحسن صبا برای سازهای سنتور و کمانچه و تنبک را می‌توان نام برد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کامکار، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موسیقیدان.

تولد: ۱ فروردین ۱۳۰۲، سنندج.

درگذشت: بهار ۱۳۷۱.

حسن کامکار از اوان کودکی به موسیقی علاقه داشت. او اولین بار با خرید «سه‌تار»ی از نوازنده‌ای نابینا و نواختن آن به دنیای موسیقی گام نهاد. در دوازده سالگی در مدرسه‌ی «موزیک نظام» استخدام شد. در آنجا با انواع سازهای بادی آشنا شد. بعدها ویولن را به عنوان ساز اصلی برگزید. حسن کامکار سالیان درازی را به جمع آوری و تدوین و ساختن آهنگ و نغمه و ترانه‌های فولکلور کردی و نت‌نویسی موسیقی پرداخت. وی بیش از ۴۰۰ قطعه و ترانه ساخت.

حسن کامکار کلاسی تأسیس کرد که در آن آموزش موسیقی را عهده‌دار بود و این کلاس بعدها، محل کانون هنری شد که زیر نظر اداره‌ی فرهنگ و هنر کردستان درآمد و حجم فعالیت‌های موسیقی در این کانون گسترش یافت و صاحب سه ارکستر شد و ثانیا مسئولان وقت را وادار به تأسیس هنرستان عالی موسیقی کرد.

حسن کامکار بعد از یکی از مدت طولانی بیماری و بستری شدن درگذشت.

موسیقی از هنرهای والا و شایسته‌ای است که در انحصار هیچ طبقه و گروه خاصی نیست که آن را مخصوص خود بدانند، بلکه کسانی موسیقیدان شده و در این هنر ظریف و آسمانی پیشرفت می‌کند که از استعدادی خاص و خداداد بهره‌مند باشند و این استعداد نیز در مسیری مساعد نشر و نما نماید. سرزمین کردستان با آن همه مناظر زیبای طبیعی و بدیع و کوههای سر به فلک کشیده و قلل رفیعش از ازل تا ابد، کوس برابری با همت بلند و مردانه و فرهنگ و هنر و موسیقی محلی (فولکلور) مردم این قسمت از سرزمین وطن عزیزمان ایران را می‌زند. دامنه‌های سرسبز و خرمش با آن چشمه‌سارهای روان از آب زلال، مانند مادری مهربان که فرزند عزیزش را در دامن خود پرورش می‌دهد و از پستان خود تغذیه‌اش می‌کند، دامنه‌های این کوهستانها نیز با آن چشمه‌سارها، همچون دامن مادر، همیشه الهام‌بخش شاعران، عارفان و هنرمندان آن سامان به خصوص موسیقیدانان آن بوده است و ما وقتی به موسیقی غرب ایران بنگریم، متوجه خواهیم شد که چه آثار و گنجینه‌های گرانبهایی در این خطه‌ی هنرپرور با فرهنگ و تمدنی غنی و پربار وجود دارد.

وقتی شاهد بودیم و هستیم که بسیاری از محفلها و مکانهای ابتدایی و دور از فرهنگ اصیل، موسیقی را «طرب» و موزیسین را «عمله‌ی طرب» می‌خواندند؛ در کردستان مردم به موسیقی اصیل ایران زمین عشق ورزیده و همین علاقه‌ی بخصوص مردم به موسیقی بود که در مسجد و محراب و معبد، میلاد و مرگ، با زبان موسیقی سخن می‌گویند و احساس خود را بیان می‌کنند و از موسیقی در پرورش روان و بهتر زیستن و بیشتر مهر ورزیدن به همنوع خویش برداشت می‌کنند و به همین دلیل است که وقتی آهنگی محلی کردی می‌شنویم متوجه می‌شویم که از یک عرفان خاصی سخن می‌گوید که ویژه‌ی مردم پاکنهاد و پاک‌دل این سرزمین بلندیها، یعنی کردستان است.

خوانندگان بزرگی چون: سید علی‌اصغر کردستانی، حسن زیرک، عزیز شاهرخ، مظهر خالقی، محمد مامله، استاد بهزاد کرمانشاهی، درویش نعمت علی خراباتی، شیخ حسین داودی، استاد حاجی خان ناظری، و غیره... خدمات ذیقیمتی به موسیقی زادگاهش نموده‌اند.

غنی‌ترین و پربارترین موسیقی محلی (فولکلوریک) ایران در کردستان، میان مردمان است که سینه به سینه از اجداد و نیاکانمان به ایشان به ارث رسیده و توسط موسیقیدانان محلی با زحمات و کوشش فراوان جمع‌آوری و حفظ گردیده و این اشخاص خدمات گرانبهایی به فرهنگ صوتی ایران نموده‌اند، از جمله‌ی این هنرمندان و موزیسین‌ها، استاد حسن کامکار می‌باشد که در روز اول فروردین ماه ۱۳۰۲ خورشیدی در شهر سنندج متولد گردیده، وی از همان کودکی استعدادی شگرف در موسیقی داشت به طوری که بسیاری از آهنگها و تصانیف را در حافظه‌ی ذهن، حفظ داشت، ولی نخستین پل ارتباط او با موسیقی بعد از استعداد سرشار و خدادادی او، «سه‌تار»نواز نابینایی بود به نام علی‌خان، که خود آقای حسن کامکار می‌گوید: «با زحمت زیاد و مشکلات عدیده چند شاهی جمع می‌کردم و از علی‌خان «تار» می‌خریدم و در خفا تمرین می‌کردم ولی هرچند بار پدر و سایر افراد فامیل دور و نزدیک آن را بر سرم می‌شکستند، البته نه این که مخالف باشند که من ساز یاد بگیرم، بلکه معتقد بودند که باید به کارهای دیگری برسم ولی بیش از ۱۲ سال از سنم نمی‌گذشت که یک فرصت استثنایی برایم پیش آمد و در مدرسه موزیک نظام استخدام شدم و این تنها جایی بود که هم از شر تنبیهات پدر رها شدم و هم این که امکان پی‌گیری بزرگترین عشق و علاقه‌ام که همان موسیقی بود، میسر ساخت».

حسن کامکار، بعد از «تار»، که نزد خود آموخته بود، در دسته‌ی موزیک ارتش با انواع سازهای بادی آشنایی و نواختن آنها را به خوبی و مهار می‌آموزد و پس از پانزده سال روی به نواختن ویولن می‌آورد و همین ویولن بعدها ساز تخصصی وی می‌گردد. کامکار، از این به بعد به جمع‌آوری و تدوین و ساختن آهنگ‌ها، نغمه‌ها، و ترانه‌های فولکلور کردی و نت‌نویسی آنها می‌کند که بیش از ۴۰۰ قطعه و ترانه می‌باشد و این در زمانی بود که جز افرادی بارز و مشخص مثل استاد بزرگ شادروان ابوالحسن صبا، کمتر کس دیگری به فکر ثبت و جمع‌آوری این ذخائر گرانبها نبود.

حسن کامکار با زحمات فراوان، کلاسی تأسیس کرد که در آن آموزش موسیقی را به طور علمی عهده‌دار بود و این کلاس بعدها، محل کانون هنری شد که زیر نظر فرهنگ و هنر کردستان درآمد و حجم فعالیتهای موسیقی در این کانون به حدی گسترش یافت که اولاً صاحب سه ارکستر شد و ثانیاً مسئولان وقت را وادار به تأسیس هنرستان عالی موسیقی کرد. کامکار با استعداد ذاتی خود و منابع پربار شعر و موسیقی زادگاهش که از تلفیق آن دو، از آنها الهام گرفت و رویش تأثیرها نهاد و خود روی آن اثرها گذاشت، موسیقیدانانی تربیت کرد و پرورش داد که غیر از شاگردان متفرقه‌ی وی، از شاخص‌ترین نمونه‌های آن، هشت فرزند نوازنده و آهنگساز او: هوشنگ، بیژن، پشنگ، ارسلان، قشنگ (ایشان دختر خانمی هستند هنرمند، ضمن آشنایی کامل به نواختن ویولن که نزد پدرش می‌آموخت، پس از چندی به «سه‌تار» روی آورد و نزد هنرمندانی چون: هرمزی، محمدرضا لطفی و علیزاده کار کرد و از ایشان بهره گرفت و پیشرفت شایانی نمود و خود به خانمهای هنرمند و دوستدار این ساز سنتی تعلیم می‌دهد).

ارژنگ، اردشیر و اردوان می‌باشند.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

کامکار، هوشنگ

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هوشنگ کامکار به سال ۱۳۲۵ در شهر سنندج پا به عرصه‌ی وجود نهاد، موسیقی را از کودکی نزد پدر و با نواختن سنتور آغاز کرد، سپس به فراگیری ویولن و تئوری موسیقی ایرانی و تئوری موسیقی علمی جهانی پرداخت و پس از چندی در همان سالهای نخست، در کلاس موسیقی صبا که زیر نظر پدرش اداره می‌شد به تدریس پرداخت، پس از اتمام تحصیلات دوره‌ی متوسطه به تهران می‌رود و در هنرستان عالی موسیقی ملی ثبت نام می‌نماید و در این هنرستان به نواختن ویولن کلاسیک و تئوری موسیقی علمی می‌پردازد و پس از اتمام یک دوره‌ی یکساله به سنندج برمی‌گردد و چند سال به عنوان کارشناس موسیقی در فرهنگ و هنر این استان، به تدریس می‌پردازد. وی در سال ۱۳۴۸ وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبا دانشگاه تهران می‌شود و در رشته‌ی آهنگسازی با عنوان شاگرد اول فارغ‌التحصیل می‌گردد و بلافاصله برای ادامه‌ی تحصیل موسیقی راهی ایتالیا می‌شود و مدت یکسال در آکادمی «سانتاچی چیلیا»ی رم به فراگیری «هارمونی»، فوگ و کنترپوآن می‌پردازد.

هوشنگ کامکار، سپس راهی آمریکا شده و دوره‌ی فوق لیسانس در رشته‌ی تاریخ موسیقی را در دانشگاه موسیقی «سانفرانسیسکو» به پایان رساند و در اسفندماه ۱۳۵۷ به تهران برگشت و چندین ترم در دانشکده‌ی هنرهای زیبا، دانشگاه فارابی (هنرستان موسیقی) به تدریس موسیقی پرداخت. وی علاوه بر آهنگسازی و تدریس در مجامع دانشگاهی، در زمینه‌ی نظری موسیقی نیز دارای تألیفات و ترجمه‌هایی است که از آن میان «دستگاه شور و فرمهای آهنگسازی سنتی ایران» رساله‌ی پایان تحصیلی او به زبان انگلیسی، «موسیقی روسیه در قرن نوزدهم» و ترجمه‌ی کتاب «اصول ارکستراسیون» اثر: «ریمسکی کورساکف» است که به چاپ رسیده و ترجمه‌ی کتاب «هارمونی قرن بیستم» اثر: «پرسی چتی» و «فوک وانوانسیون» اثر: «جان ورال».

از ساخته‌های هوشنگ کامکار که اکثراً برای ارکستر سنفونیک، گروه کر، آواز و سازهای سنتی و ملی ساخته شده، می‌توان از: «گل همیشه بهار» ۱۳۵۹ با صدای شهرام ناظری، «کنسرتینو» برای تار و ارکستر ۱۳۶۰ بر اساس چهار مضراب حسن علیزاده، «کجایید شهیدان خدایی» ۱۳۶۱ بر اساس شعر مولانا با صدای بیژن کامکار موسیقی متن فیلم «پل آزادی» که در دومین جشنواره‌ی سینمایی فجر برنده‌ی جایزه‌ی اول شد، نوار کاست «بهاران بیایید» ۱۳۶۴ با صدای شهرام ناظری و بیژن کامکار، نوار کاست «در گلستانه» ۱۳۶۷ بر روی اشعار سهراب سپهری با صدای شهرام ناظری و نوار کاست «بیا حافظ» ۱۳۶۸ با صدای بیژن کامکار و از کارهای دیگر وی بر روی اشعار نیما و یک «کنسرتینو» برای سنتور و ارکستر می‌باشد. سبک آهنگسازی کامکار ترکیبی از نغمات، ملودیها، سازهای فولکلوریک و سنتی با جنبه‌هایی از تکنیک و دستاوردهای موسیقی علمی جهانی است که خود آن را «موسیقی ملی ایران» می‌نامند این اصطلاح قبلاً در موسیقی ما به صورتهای مختلف به کار برده می‌شد ولی در مفهوم جدید خود برای اولین بار، بعد از انقلاب به جریانی که از کلنل وزیری شروع شده بود توسط هوشنگ کامکار مطرح شد و به طور کامل از دیگر انواع موسیقی ایران متمایز گردیده.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کامل خلخالی، سعید

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۱۶ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به کامل. او از صوفیان عصر خود بود که سالیان درازی در شیراز زیست و در آنجا نیز درگذشت، لذا در «الذریعه» از او به عنوان کامل شیرازی نام برده شده است. وی اشعار عرفانی می‌سرود. از اوست:

پیش عفوت قلت تقصیر از تقصیر بی‌حساب

جرم بی اندازه می‌خواهد عطای بی‌حساب

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۴۶)، تذکره‌ی میخانه (۷۰۶ –۷۰۵)، الذریعه (۹۰۴/ ۹)، ریاض العارفین (۲۳۰)، صبح گلشن (۴۴۷)، فرهنگ سخنوران (۸۷۵)، هفت اقلیم (۲۶۰/ ۳).

کامیان، جهانگیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۳۱۶ یکی از درخشان‌ها و فعالین موسیقی آینده ایران دیده به جهان گشود که وی را جهانگیر کامیان نام نهادند. پدر او مردی اهل ذوق و هنر و از دوستداران واقعی هنر موسیقی بخصوص موسیقی سنتی ایران بود و خود نیز با نواختن تار آشنایی داشت و گه‌گاه در منزل برای دل خود قطعاتی را می‌نواخت.

جهانگیر از همان کودکی رفته رفته شیفته موسیقی و نواختن شد. پدر که ذوق و استعداد فرزند را در یادگیری تار مشاهده کرد وی را در نواختن تار یاری داد و او به‌سرعت گوشه‌هایی از دستگاه‌های موسیقی ایرانی را فراگرفت. پس از چندی جهانگیر علاقه به یادگیری ویولن را پیدا کرد و از پدر خواست که به جای تار ویولن مشق نماید و پدر هم برای وی ویولن خریداری کرد و او را به کلاس استاد عبداله جهان‌پناه فرستاد.

جهانگیر کامیان از محضر استاد جهان‌پناه بسیار آموخت و هنوز هم خود را مدیون زحمات و کوشش این معلم خوب و زحمتکش می‌داند. عبداله جهان‌پناه، جهانگیر کامیان را آن‌طور که باید ساخت و چنان وی در آموختن پیشرفت کرد که روزی جهان‌پناه به وی گفت شما دیگر تکمیل شده‌اید و برای این‌که تبحر بیشتری در کار خود به دست آورید بهتر است که چند صباحی هم نزد استاد ابوالحسن صبا بروید و او از آن تاریخ به کلاس صبا رفت و ردیف‌های آن استاد را فراگرفت و نوازندگی خود را شکوفا کرد. جهانگیر کامیان پس از تکمیل و یادگیری موسیقی ایرانی، به کشور ایتالیا سفر کرد و تحت نظر اساتید بزرگ موسیقی کلاسیک به فراگیری تکنیک‌های آرشه‌کشی نوین موسیقی پرداخت و در کنار آن پیانو و سلفژ و سازشناسی را برای هرچه پربارتر کردن هنر خویش فراگرفت. پس از بازگشت به ایران مدت ۱۵ سال در رادیو ایران، در ارکسترهای مختلف از جمله ارکستر عبداله جهان‌پناه به نوازندگی ویولن پرداخت و استعداد و هنر خود را نشان داد و یکی از بهترین نوازندگن این ارکسترها بود.

وی حدود یکصد و چهل آهنگ ساخت که با صدای خوانندگان مختلف رادیو ضبط و اجرا شد ولی همیشه کوشش داشت که خود به سمت معلم چیزهایی را که آموخته به هنرآموزان بیاموزد و شاگردانی را تربیت و به جامعه هنری کشور ارائه نماید که از مقام و جای والایی برخوردار باشند. لذا در سال ۱۳۳۶ شروع به تعلیم شاگردان هنرآموز در کلاس‌های مختلف کرد و به تدریس پیانو و ویولن پرداخت که باید از کلاس‌های کانون هنر در خیابان جمهوری (نادری) و آکادمی موزیک ایران نام برد. از آنجا که طبع حساس و معلم‌گونه او در امر آموزش و پرورش هنرآموز آن‌طور که باید اقناع نشده بود لذا در سال ۱۳۴۹ اقدام به تأسیس کلاس موسیقی نمود به نام «کانون موسیقی چنگ» در سه‌راه زندان جاده قدیم شمیران که شاگردان آن هر کدام چهره‌های تابانی در عالم هنر گردیدند از جمله محمدرضا شریفی که خود مدت هشت سال در همین کلاس فعالیت هنری دارد و آینده‌ای بسیار درخشان در انتظار اوست و دیگری بیژن مرتضوی می‌باشد. و شاگردان بااستعداد دیگری که در تاریخ ۷۱/۶/۲۹ در خانه معلم، به

مناسبت بیست و دومین سالگرد فعالیت‌های هنری کانون موسیقی چنگ در برنامه‌های هنری شرکت کردند، این کانون با مدیریت داخلی محدثه لاهیجی اداره می‌گردد وی نیز در پیشبرد کانون سهم بسزایی را دارد.

شروع برنامه با سخنرانی جهانگیر کامیان صاحب امتیاز و مدیر کانون موسیقی چنگ آغاز و برنامه‌ها به ترتیب و به شرح زیر به سمع و نظر حضار رسید که اجرا کردند.

۱- والس دانوب آبی اثر اشتراوس توسط محمدعلی غنی‌زاده: ویولن (از کلاس آقای شریفی) و پانته آ لطفی: پیانو (از کلاس آقای حسینی).

۲- سمفونیا شماره ۱۵ اثر باخ و انوانسیون شماره ۱۳ از باخ و سونات شماره ۱ از موتزارت توسط راشین علی‌پناه، پیانو (از کلاس خانم بصیری).

۳- قطعاتی از جان تامپسون توسط روژین تیزرو، پیانو (از کلاس خانم بصیری).

۴- موزت باخ و سیسیلیان باخ و دریاچه قو اثر چایکوفسکی و ترکیش مارش اثر وتزارت و بتهوون توسط مهسا روحانی‌زاده، پیانو (از کلاس آقای داداشی).

۵- قطعه ترکیش مارش اثر موتزارت توسط سلماز شاکری، پیانو (از کلاس آقای کامیان).

۶- سونات شماره ۸ در سه قسمت اثر کهلر توسط سلماز شاکری، پیانو (از کلاس آقای کامیان) و پویا جمشیدی، ویولن (از کلاس آقای شریفی).

۷- ارکستر خردسالان قطعه «به یاد من باش» و «خاکستر پروانه» را در مایه اصفهان اجرا کردند، به خوانندگی هنرمند خردسال، علیرضا مومنی ۶ ساله- همنوازان عبارتند از: خشایار مقیمی و مازیاد معاونی (ویولن)، پویا سرایی و پرهام صوفی (سنتور)، مصطفی عباس‌زاده و شراره زمان‌زاده (سه‌تار)، کیان امامی (پیانو)، مازیار مقیمی (ضرب).

۸- قطعات والس غنچه خندان، رشیدخان و مستان مستان توسط نیما شجاعی ۵ ساله،پیانو (از کلاس آقای داداشی).

۹- قطعات عزیزجون، معما، ژیواگو توسط مریم گلچینین، پیانو (از کلاس آقای داداشی).

۱۰- ارکستر خواهران قطعاتی در آواز شور شامل: پیش‌درآمد، چهارمضراب و رنگ را اجرا کردند. همنوازان عبارتند از: مژده جهانگیری (کمانچه)- پویا جمشیدی، نسرین یکتائی و آلاله مافی (ویلن از کلاس آقای شریقی). نسرین پارسیان (سنتور از کلاس خانم کردبچه). لیلا محمد حسین و نوشین ایلخانی (سه‌تار از کلاس آقای حافظی). علی مهام (سه‌تار از کلاس خانم فولادی) پریچهر زندی (تار از کلاس آقای حافظی). ندا هجری (ضرب از کلاس آقای خسروبیک).

۱۱- والس غنچه خندان، رشیدخان توسط علی پاک، پیانو (از کلاس آقای داداشی).

۱۲- قطعات ژیواگو و والس پریچهر، پل رودخانه کوای توسط نامور نصیربیگی، پیانو (از کلاس آقای داداشی).

۱۳- قطعه‌ای در مایه اصفهان شامل آواز و چهار مضراب توسط حسین افشار (سنتور از کلاس خانم کردبچه). و حسین افشار (ضرب از کلاس آقای خسرو بیک).

۱۴- قطعات آسمان آبی، بت چین، دریاچه نور توسط رضا عسگری، پیانو (از کلاس آقای داداشی).

۱۵- قطعه‌ای در دستگاه ماهور شامل: پیش‌درآمد، کوراوغلی، چهارمضراب توسط هنگامه ابراهیم و ابراهیم گوزلیان (سهتار از کلاس خانم فولادی) و غلامرضا حقیری (ضرب از کلاس آقای خسروبیک).

۱۶- ارکستر موسیقی سنتی به رهبری باقر امامی و محمد قدیمی (سولیست ویلن) و جوار هادیان (تار) به همراهی آواز محمود مؤمنی و رمضان مولائی در قطعه به نامهای: انتظار و پرتو شادی را در دستگاه همایون. همنوازان عبارتند از: محمد قدیمی، باقر امامی، جلال توسلی، منوچهر بناء، جواد معینی (ویلن)، جواد هادیان و حشمت‌اله حقیری (تار)، حسن افشار و عابدین الیاسی

(سنتور)، یوسف سلیمانی‌فر (سه‌تار) مژده جهانگیری (تکنواز کمانچه)، محمدرضا شریقی‌راد (پیانو)و حسین افشار (ضرب).

۱۷- قطعه ابر و خـار در چهارگاه، تنظیم برای سازهای مضـرابی خواننـده: شـهرام همائی، همنوازان عبارتنـد از: جواد هادیان و رضـا لاـجوردی (تـار)، لیلاـ محمدحسـین، نوشـین ایلخانی و علی رزمی (سه‌تار)، جمیله عادل (سـنتور)، شـهرام همائی (عود)، نـدا هجری (ضرب).

۱۸- قطعات- منوئه، پابلوشکا و خوابهای طلائی توسط امیرمسعود عادل‌منش، پیانو (از کلاس آقای داداشی).

۱۹- قطعات: والس پریچهر، غنچه خندان، خوابهای طلائی توسط سپیده متین‌فر، آکوردئون (از کلاس آقای داداشی).

۲۰- قطعات- ژیلا و راپسودی اصفهان توسط علیرضا خرمی، پیانو (از کلاس آقای کامیان).

۲۱- اجرای قطعاتی در مایه اصفهان محمدعلی غنی‌زاده: ویلن و مانی منوچهری پیانو.

۲۲- اجرای قطعه‌ای در اصـفهان توسـط پگـاه فـالینوس و شـادی درخشـانپور، سـنتور (از کلاس خانم کردبچه). و غلامرضا حقیری، ضرب (از کلاس آقای خسروبیک).

۲۳- ارکستر کانون قطعه موسـیقی کوچک شـبانه در (سل- ماژور) اثر موتزرات، هنرمنـدان همنواز عبارتنـد از: محمدعلی غنی‌زاده، هومن شـمس، علی خرسـندی و پویـا جمشـیدی، حسـین منوچهری: ویلن، حسـین لعلی نیت: فلوت، بهروز سـعیدی: کلارینت، مانی منوچهری: پیانو.

۲۴- گروه کر قطعاتی را به همراه ارکستر کانون به رهبری کیوان میرهادی.

۲۵-الیکا هدایت: سونات بتهوون، لاکوکو اثر لوئی کلود واکن، جیپسی دنس اثر: داکن (۱۳ ساله): پیانو.

۲۶- کنسرتو ویلن در لامینور اثر ویوالددی اجرا: کیارش کوچکی (ویلن)- رضا مشایخی (پیانو).

۲۷- یلدا اشراقی: روندو اثر کوه لاوو پیانو (۱۳ ساله).

۲۸-رزیتا اشراقی: روندو اثر اشتی بلت پیانو (۱۵ ساله).

۲۹- هوا مردان: قطعاتی از جان تامپسون پیانو (۶ ساله).

۳۰- پریا پدرثانی: والس فورایت اثر موتزارت آندانتینو اثر کوه لاوو، پیانو (۸ ساله).

۳۱- تینا رئیسی: رقص شمشیر اثر آرام خاچاطوریان و اوردویوز اثر: کلمنتی

۳۲- محمدعلی غنی‌زاده و نیلوفر حجاری‌زاده: کنسرتو برای ویلن و پیانو اثر ریدینگ

۳۳- ارکستر کانون، ترانه مرغ حق را در مایه دشتی توسط بهمن جنیـدی که نوازنـدگان آن عبارتنـد از: محمـدعلی غنی‌زاده، هومن شمس، علی خرســندی و پویـا جمشـیدی و حسـین منـوچهری (ویلـن) حسـین لعلی‌نیـت (فلـوت) بهروز سـعیدی (کلاـرینت)، مـانی منوچهری (پیانو) سیامک (سه‌تار)نیما منوچهری (سنتور).

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

کاویانی، ایزد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ایزد کاویـانی، در سال ۱۳۲۵ در شهرسـتان سرسبز و خوش آب و هوای تویسـرکان در خانوده‌ای هنرمنـد متولد شد. پدر وی که از صدایی خوش برخوردار بود، ساز «تار» را به خوبی می‌نواخت و یکی از نوازنگان مشهور دیار خود بود. صدا در خانواده او موروثی

بود به همین سبب هم ایزد کاویانی دارای صدایی گرم و گیرا می‌باشد.

وی موسیقی را در دوران کودکی نزد پدر سینه به سینه آموخت و مایه و پایه علم موسیقی را فراگرفت و برای یادگیری بیشتر و به صورت علمی، در سال ۱۳۳۸ به تهران آمد و در گوشه و کنار و کلاس‌های گوناگون چیزهایی آموخت ولی در سال ۱۵۳۰ به کلاس «ملک» رفت و زیر نظر این هنرمند ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را فراگرفت و در سال ۱۳۵۶ اولین آهنگی که اسداله ملک ساخت وی اجرا کرد و خود پس از بیست سال فراگیری هم‌اکنون این ساز را در کلاس «ملک» تدریس می کند و شاگردان زیادی رامشغول تعلیم دادن است.

ایزد کاویانی، به موسیقی سنتی ایران عشق می‌ورزد و همه کسانی را که به این موسیقی علاقمندند دوست دارد و معتقد است که این‌ها مشوقین حقیقی این هنر ارزنده و والا می‌باشند.

(آواز)

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

کبابی، ابوالفضل

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

کبابی، میرزا محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

کبیر مصری، روزبهان

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۸۴ ق)، عارف. اصل وی از کازرون بود. در مصر متولد شد و از مریدان شیخ ابوالنجیب سهروردی شد. وی اکثر اوقات را در مقام استغراق بود. شیخ نجم‌الدین کبری به صحبت وی رسید و شیخ روزبهان وی را به دامادی قبول کرد. در «کشف الظنون» کتابی به نام «تحفه البرره» به وی نسبت داده شده است که گویا این کتاب از آن مجدالدین بغدادی است.[۱]

مصری (قر. ۶ ه.) عارف معروف به شیخ کبیر. وی کازرونی‌الاصل است ولی در مصر اقامت داشته، و از مریدان ابوالنجیب سهرودی

است. نجم‌الدین کبری به صحبت وی رسیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] ریحانه (۳۲۳/۳)، کشف الظنون (۳۶۴)، لغت نامه (ذیل/ روزبهان)، نفحات الانس (۴۲۲ -۴۲۱).

کجج تبریزی، غیاث‌الدین، محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۷۸ ق)، عارف و شاعر، متخلص به کجج. ملقب به شیخ غیاث کججی تبریزی. کججان روستایی در چند فرسخی تبریز است. وی در زمان شیخ جمال‌الدین اویس جلایر (۷۷۶ -۷۵۷ ق) و پسرش سلطان حسین (۷۸۴ -۷۷۶ ق)، شیخ الاسلام تبریز بود و خانقاه معروفی داشت و تا زمان امیر تیمور گورکان بازماندگان او در تبریز همان مقام را داشتند. خواجه سفرهایی به شام، دمشق، بغداد و مصر کرد و در مصر صاحب نام و شهرت شد. وی معاصر با مولانا عبدالقادر مراغی، فضل‌اللّٰه عبیدی، سلمان ساوجی و رضوان شاه تبریزی بود. او به سلطان اویس علاقه محبت زیادی داشت و بعد از مرگ وی دیگر شعر نگفت. از آثارش: «دیوان» شعر، قریب به ده هزار بیت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۱۳، ۱۰۹۰/ ۳)، تاریخ عصر حافظ (۲۹۹/ ۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۳)، تذکره‌ی روز روشن (۶۷۶)، تذکرهٔ الشعراء (۳۴۶ -۳۴۶)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۵۴۵ -۵۴۳/ ۲)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۰ -۲۸۹)، الذریعه (۷۹۵/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۷۶۱)، هفت اقلیم (۲۱۵ -۲۱۴/ ۳).

کجی بصری، ابومسلم ابراهیم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۹۲ -۲۰۰ ق)، حافظ، محدث و مفسر. معروف به کجی و کشی. نسبتش به کج خوزستان می‌رسد. مسند زمان خود و ساکن بغداد بود. از محمد بن عبداللّٰه انصاری و عبدالرحمان بن حماد و ابوعاصم نبیل و عبدالملک بن قریب اصمعی و عبداللّٰه بن رجاء و سلیمان بن حرب و ابوولید طیالسی و عبداللّٰه بن مسلم قعنبی و عمرو بن مرزوق و سعید بن سلام عطار و سعید بن اوس انصاری و حجاج بن منهال انماطی و عثمان بن هیثم موذن و مسلم بن ابراهیم و عفان بن مسلم و عمرو بن حکام و محمد بن کثیر عبدی و جماعتی دیگر حدیث شنید. او در بغداد در رحبه‌ی غسان املای حدیث می‌کرد. در مجلس او حدود چهل هزار نفر دوات به دست برای ثبت حدیث شرکت می‌کردند و هفت نفر مستملی به ترتیب سخن او را به مستمعین دوردست می‌رساندند. ابوالقاسم بغوی و ابوالقاسم طبرانی و اسماعیل بن محمد صفار و ابوبکر نجاد و ابوبکر شافعی و حبیب قزاز و ابوبکر قطیعی و قاضی ابواحمد عسال اصفهانی و احمد بن طاهر میانجی و ابوبکر آجری و ابوسهل بن زیاد و محمد بن جعفر آدمی و عبدالباقی بن قانع و ابومحمد بن ماسی و دیگران از وی روایت کردند. در بغداد درگذشت و پیکرش به بصره منتقل و در همان جا به خاک سپرده شد. از آثارش: کتاب «السنن»؛ کتاب «المسند»؛ «ناسخ القرآن و منسوخه».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۴۲/ ۱)، انساب سمعانی (۳۶/ ۵)، تاریخ بغداد (۱۲۴ -۱۲۰/ ۶)، تذکرهٔ الحفاظ (۶۲۱ -۶۲۰/ ۲)، سیر النبلاء (۴۲۵ -۴۲۳/ ۱۳)، شذرات الذهب (۲۱۰/ ۲)، طبقات الحفاظ (۲۹۶ -۲۹۵)، طبقات المفسرین داودی (۱۱/ ۱)، العبر (۴۲۲/ ۱)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۴۲۲)، معجم البلدان (۴۹۷/ ۴)، المنتظم (۳۶۳ -۳۶۲/ ۷)، الوافی بالوفیات (۳۰ -۲۹/ ۶).

کرامتی، محسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محسن کرامتی، نقاش، مترجم به سال ۱۳۲۶ در تهران متولد شد. وی که از صدایی خوش و زیبا برخوردار است، رشته تحصیلی‌اش نقاشی بوده و در سال ۱۳۵۶ از دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل گردید و در حال حاضر ضمن فراگیری آواز، به ترجمه کتاب‌های مربوط به هنرهای تجسمی و عمدتا نقاشی می‌پردازد.

محسن کرامتی، به طور کلی درباره فعالیت‌های هنری خود می گوید:

«فراگیری آواز را در کنار نقاشی دنبال کرده‌ام و نزدیک به ۹ سال است از محضر استاد عزیزم محمدرضا شجریان فیض برده‌ام. علاقه‌ام به موسیقی، از موقعی که خودم را شناخته‌ام و یادم می‌آید، با دلبستگی‌ام به نقاشی توأم بوده و هنوز نتوانسته‌ام یکی را به آن دیگری ارجح بدانم. در حال حاضر، علاوه بر ادامه کار آواز و فراگیری دستگاهها و ردیف‌های آوازی موسیقی ایران، در خدمت استاد ارجمند دیگری چون حسین علیزاده، به فراگیری مبادی و مقدمات نت‌خوانی و سلفژ می‌پردازم».

محسن کرامتی متأهل و دارای دو فرزند به نامهای: سروش و نگار می‌باشد.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

کرامی سجستانی نیشابوری، ابوعبداللّٰه محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۵۵ ق)، محدث، متکلم، عابد و زاهد. شیخ و پیشوای کرامیه بود. اصل او از زرنج، از نواحی سجستان، است. در سجستان نشو و نما یافت. سپس به شهرهای خراسان رفت. در بلخ از ابراهیم بن یوسف ماکیانی، در مرو از علی بن حجر، در هرات از مالک بن سلیمان و عبداللّٰه بن مالک بن سلیمان و در نیشابور از احمد بن حرب حدیث شنید. وی در نیشابور سکنی گزید. او با احمد بن عبداللّٰه بن خالد جویباری معاشرت و مجالست نمود و از وی و محمد بن تمیم سعدی که هر دو از حدیث‌سازان مشهورند، احادیث بسیاری فراگرفت. محمد بن اسماعیل بن اسحاق و عبداللّٰه بن محمد قیراطی و ابراهیم بن محمد بن سفیان و ابراهیم بن حجاج و احمد بن محمد بن یحیی دهان از او روایت کرده‌اند. کرامی مدت پنج سال در مکه مجاور بود. وی از جمله متکلمینی است که به سبب اظهار مطالبی در باب توصیف، تشبیه و حتی تجسیم خداوند مذهب خاصی را پدید آورده است. او به علت اظهار عقاید کفرآمیزش مدت هشت سال در نیشابور زندانی گشت و چون آزاد شد به بیت‌المقدس رفت و در آن دیار درگذشت و در قبرستان باب اریحا دفن شد. شاگردانش مدتی بر قبر وی معتکف بودند. کرامیه، که طایفه‌ای از مشبهه هستند، منسوب به وی می‌باشند. از

آثارش «عذاب القبر» است که در آن به پاره‌ای از عقاید خود اشاره کرده است. در «الوافی بالوفیات»، سال وفات وی ۲۵۶ ق و در حواشی «تاریخ بیهقی»، کتاب «السر» نیز از جمله تألیفات وی ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۳۶/ ۷)، انساب سمعانی (۴۴ -۴۳/ ۵)، تاریخ مذاهب اسلام (۱۶۹ -۱۵۶)، تذکرهٔ الحفاظ (۵۳۶/ ۲)، تلبیس ابلیس (۶۹)، حواشی تاریخ بیهقی (۹۶۸ -۹۱۵/ ۲)، سیر النبلاء (۵۲۴ -۵۲۳/ ۱۱)، شذرات الذهب (۱۳۱/ ۲)، العبر (۳۶۶/ ۱)، الکامل (۳۵۱/ ۵)، لسان المیزان (۴۸۲ -۴۷۸/ ۶)، لغت‌نامه (ذیل/ کرامیه)، معجم المؤلفین (۱۶۲ -۱۶۱/ ۱۱)، میزان الاعتدال (۲۰ - ۱۹/ ۴)، النجوم الزاهرهٔ (۳۱/ ۳)، الوافی بالوفیات (۳۷۷ -۳۷۵/ ۴).

کرانی، رضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نقش شمر و ابن‌سعد در شهرستان قم، از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

کرباسی، ابوالمعالی محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۵ -۱۲۴۷ ق)، فقیه اصولی، رجالی، محقق و مجتهد. در اصفهان به دنیا آمد. از محضر سید محمد بن عبدالصمد شهشهانی و سید حسن مدرس اصفهانی استفاده نمود. کرباسی عالمی متبحر و دارای تتبع بسیار بود. او استاد آیت‌اللّه بروجردی بود. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: «الاستخارات»؛ «البشارات»، در اصول فقه؛ «الجبر و التفویض»؛ «الاسرافیهٔ»؛ «الاستیجاریهٔ»؛ «الاستشفاء بالتربهٔ الحسینیهٔ»؛ «شرح زیارهٔ عاشوراء»؛ شرح «الکفایهٔ» سبزواری، در فقه؛ «حجیهٔ المظنهٔ»؛ «تعارض الاستصحاب و اصالهٔ الصحهٔ»؛ «تعارض الاستصحابین». از دیگر آثار وی نگارش کتب مستقلی در شرح حال محدثین بزرگی چون: ابن الغضائری، ابوبکر حضرمی، آقا حسین خوانساری، حفص بن غیاث، حماد بن عثمان، سلیمان بن داوود، شیخ بهائی، علی بن سندی، قاسم بن محمد، محمد بن سنان، محمد بن فضل، محمد بن قیس، نجاشی و جمعی دیگر می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آینهی دانشوران (۴۷۵)، تذکرهٔ القبور (۱۰۶ -۱۰۵)، الذریعه (۳۶/ ۱۴ ،۳۰۸/ ۱۳ ،۲۷۶/ ۶ ،۸۳/ ۵ ،۱۱۰/ ۳ ،۵۷ ،۳۵ ، ۲۳ ،۱۹ -۱۸/ ۲)، ریحانه (۲۷۰ -۲۶۹/ ۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸۰ -۷۹/ ۱۴)، الکنی و الالقاب (۱۵۹/ ۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۴۳/ ۲).

کرباسی، جمال‌الدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۵۰ ق)، فقیه، هیوی و زاهد. در اصفهان ابتدا نزد پدر مقدمات را فراگرفت و پس از تلمذ در خدمت بعضی از علمای شهر به نجف رفت و در محضر آخوند خراسانی حاضر گشت. او از پدرش روایت کرده است. وی در جنب مزار پدرش دفن شد. از آثارش «تلخیص الهیئهٔ»، در مهمات مسائل هیئت قدیم و شناخت تقویم و اسطرلاب است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرهٔ القبور (۱۰۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۰۸/ ۱۴)، معجم المؤلفین (۳۷۹/ ۱۳).

کرباسی، کمال‌الدین ابوالهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۵۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، رجالی و زاهد. در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در محضر پدرش و عده‌ای دیگر از علما گذراند، سپس برای تکمیل تحصیلات در حدود ۱۳۲۰ ق به نجف مهاجرت کرد و در اصول و فقه از محضر آخوند ملا کاظم خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی استفاده نمود. پس از رسیدن به مقامات عالی اجتهاد به اصفهان بازگشت و به درس و بحث و تدریس پرداخت و حوزه‌ی درس فقه و اصول و رجال تشکیل داد. وی از علمای روزگارش به دریافت اجازه نایل آمده بود و از سید حسن صدر و میرزا محمد هاشم خوانساری چهار سوقی و حاج ملا علی محمد نجف‌آبادی اجازه‌ی روایت داشت. وی خود نیز از مشایخ اجازه‌ی آیت‌اللّه سید شهاب‌الدین نجفی و سید حسن خراسانی و شیخ عبدالحسین گروسی بود. در اصفهان درگذشت و در مقبره‌ی خانوادگی در کنار پدرش در تخت فولاد دفن شد. از آثار وی: «البدر التمام و البحر الطمطام»، در شرح حال پدر و جدش؛ «التحفهٔ الی سلالهٔ النبوهٔ»، اجازه‌ی مبسوطی است برای آیت‌اللّه سید شهاب‌الدین نجفی؛ حاشیه بر «کفایهٔ الاصول» آخوند خراسانی؛ «الدر الثمین فی جملهٔ من المصنفات و المصنفین»؛ «درهٔ البیضاء»، در اجازه‌ی روایت؛ «زلات الاقدام»، در اشتباهات رجالی؛ «سماء المقال فی تحقیق علم الرجال»؛ «الصراط المستقیم فی التمییز بین الصحیح و السقیم»؛ «القواعد الرجالیهٔ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۴۵۳/ ۲)، تذکرهٔ القبور (۱۰۷ -۱۰۶)، الذریعه (۳۳۷/ ۱۶، ۳۴/ ۱۵، ۲۲۹/ ۱۲، ۶۴ -۶۳/ ۸، ۴۰۳، ۶۷/ ۳)، ریحانه (۳۰۰ -۲۹۸/ ۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸۱/ ۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۴۴/ ۲)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۱۰۶۸ -۱۰۶۷/ ۳)، معجم المؤلفین (۱۴۶/ ۱۳)، مکارم الآثار (۱۳۰۴/ ۴) ، مؤلفین کتب چاپی (۳۰۸ -۳۰۷/ ۱).

کرباسی، محمد ابراهیم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۱۸۶/ ۱۱۸۰- وف ۱۲۶۲ -۱۲۶۰ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، زاهد و عابد. اصل او از حوض کرباس هرات است. پدرش از هرات به کاخک خراسان منتقل شد و بدین جهت به کاخی یا کاخکی معروف شد. ابراهیم در اصفهان به دنیا آمد. پس از

فراگرفتن مقدمات به عتبات رفت. او محضر وحید بهبهانی را درک کرد و فقه و اصول و علوم دینی را از حوزه‌ی اساتیدی چون سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و سید محسن مقدس کاظمی و دیگر علمای وقت فراگرفت. سپس به ایران بازگشت. در قم از محضر محقق قمی، صاحب «القوانین»، و در کاشان از محضرت ملا محمد مهدی نراقی بهره برد. آن گاه به اصفهان بازگشت و در مسجد حکیم آنجا حوزه‌ی درس تشکیل داد. کرباسی از میرزای قمی و شیخ جعفر نجفی و شیخ احمد احسائی و شیخ عبدعلی خطی بحرانی و شیخ حسین ماحوزی و شیخ سلیمان بحرانی اجازه داشت و از آنان روایت می‌کرد. میرزا زین‌العابدین خوانساری و آقا سید حسن مدرس و سید حسن مجتهد موسوی و آقا میر سید محمد شهشهانی از شاگردان وی بودند. او در اصفهان درگذشت و در جوار مسجد حکیم دفن شد. از آثار وی: «اشارات الاصول»، در دو مجلد بزرگ؛ «الایقاظات»، در اصول فقه؛ «شوارع الهدایهٔ»، در شرح «الکفایهٔ» محقق سبزواری؛ «ارشاد المسترشدین»؛ «منهاج الهدایهٔ الی احکام الشریعهٔ و فروع الفقه»؛ «مناسک الحج»، به فارسی؛ «نقد الاصول»؛ «نخبه»، رساله‌ی عملیه، به فارسی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۹۵/ ۶)، اعیان الشیعه (۲۰۷ -۲۰۶/ ۲)، ایضاح المکنون (۵۸/ ۲ ،۸۳، ۶۴/ ۱)، تذکرهٔ العلماء (۲۱۷ -۲۱۶)، تذکرهٔ القبور (۴۸ -۴۷، ۴۶)، الذریعه (۲۷۲/ ۲۴ ، ۱۸۰ -۱۷۹/ ۲۳ ،۲۵۳/ ۲۲ ،۲۳۷/ ۱۴ ،۵۰۷، ۹۸ -۹۷/ ۲ ،۵۲۱ -۵۲۰/ ۱)، روضات الجنات (۴۷ -۴۴/ ۱)، ریحانه (۴۴ -۴۲/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۵ -۱۴/ ۱۳)، فوائد الرضویه (۱۲ -۱۰)، الکنی و الالقاب (۱۰۹/ ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابراهیم کرباسی)، معجم المؤلفین (۹۱/ ۱)، مکارم الآثار (۱۶۴۶ -۱۶۴۳/ ۵)، هدیهٔ العارفین (۴۲/ ۱).

کرباسی، محمد حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۴۱۸ -۱۳۲۳ ق)، فقیه، عالم و زاهد. در اصفهان به دنیا آمد و در خاندان علم و فضیلت نشو و نما یافت. نیای بزرگ او شیخ محمد ابراهیم کرباسی، مولف «اشارات الاصول»، است. او مقدمات و ادبیات را نزد علمای اصفهانی آموخت و آن‌گاه در ۱۳۴۰ ق در هفده سالگی به نجف مهاجرت کرد و فقه و اصول را در محضر آیت‌اللّه شیخ عبدالحسین رشتی و آیت‌اللّه شیخ ضیاءالدین عراقی و آیت‌اللّه اصفهانی و آیت‌اللّه اصطهباناتی و آیت‌اللّه شیخ محمد کاظم شیرازی فراگرفت و سپس به اصفهان مراجعت کرد و از محضر آیت‌اللّه سید محمد صادق خاتون آبادی استفاده نمود. پس از آن به نجف بازگشت و از خدمت آیت‌اللّه میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌اللّه شیخ حسین حلی بهره‌مند گشت و در ۱۳۶۰ ق به زیارت بیت‌اللّه الحرام مشرف شد. مدتی در مکه و مدینه اقامت کرد. در ۱۳۷۷ ق برای معالجه به تهران آمد و پس از بهبودی در قم سکنی گزید و به تدریس و مطالعه و تألیف پرداخت. از آثارش: «تقریرات» دروس آیت‌اللّه عراقی، یک دوره کامل در اصول؛ «تقریرات» آیت‌اللّه اصفهانی، یک دوره کامل در اصول؛ کتاب «الطهارهٔ»، در فقه؛ «صلاهٔ»، در فقه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۸۳/ ۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۴۴ -۲۴۳/ ۲).

کربلایی محمدخان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسینیه‌ی کربلایی محمدخان

حسینیه کربلایی محمدخان بزرگترین حسینیه‌ی کلکته است. این حسینیه در منطقه‌ی گل‌تولا (امام‌باره) واقع است و ۱۵۰ سال پیش توسط مرحوم حاج کربلایی محمدخان یکی از شیرازی‌های مقیم کلکته به عنوان حسینیه وقف ایرانیان شده است.

مساحت آن حدود ۱،۵۰۰ متر مربع و دارای ۵۰ باب مغازه است که در دست مستأجرین قدیمی قرار دارد و بدین جهت اجاره‌ی بسیار کمی دریافت می‌شود. در حال حاضر متولی این موقوفه حاج حسن شیرازی است. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

کرخی، ابومحفوظ معروف

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۰۶/ ۲۰۲/ ۲۰۰ ق)، عارف و صوفی. وی در کرخ بغداد به دنیا آمد. پدر و مادرش نصرانی بودند و او را به معلمی نصرانی سپردند. وی، چون نمی‌خواست به تثلیث اقرار کند، از مدرسه گریخت و گویند در هفت سالگی به توسط امام رضا (ع) به اسلام گرایید و پس از آن پدر و مادر خویش را نیز مسلمان کرد. در مراتب سیر و سلوک بی‌نظیر بود تا حدی که مشایخ وی را مستجاب الدعوهٔ می‌دانستند. آورده‌اند که جنید بغدادی از دست سری سقطی، دایی خود، خرقه‌ی ولایت پوشیده و سری هم از معروف کرخی و معروف نیز از دست امام رضا (ع) خرقه پوش ولایت بوده است. از سید حیدر آملی نیز نقل شده که یک سلسله از صوفیان هستند که سند طریقتی خود را به معروف کرخی و به واسطه‌ی او به امام رضا (ع) می‌رسانند، به همین علت به معروفیه شهرت دارند. این سلسله دارای چند شعبه است به نامهای: نعمت اللهی، نوربخشی، نقش بندی، سقطیان و جنیدیان و غیره، که دل کل به ام‌السلاسل معروف هستند. عده‌ای او را از اصحاب امام هشتم (ع) و دربان وی می‌دانند. بعضی از تذکره‌ها نیز این نسبت را انکار می‌کنند. وی در بغداد از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد. ابوالفرج بن جوزی کتابی در اخبار و آداب او تألیف کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۸۵/ ۸)، انساب سمعانی (۵۱/ ۵)، بحارالانوار (۲۶۲/ ۴۹)، تاریخ بغداد (۲۰۹ -۱۹۹/ ۱۳)، تاریخ عرفان و عارفان (۲۸۹ -۲۸۸)، تاریخ گزیده (۶۳۷)، تذکرهٔ الاولیاء (۲۷۴ -۲۶۹/ ۱)، حلیهٔ الاولیاء (۳۶۸ -۳۶۰/ ۸)، جستجو در تصوف (۱۱۴ -۱۱۳)، دایرهٔالمعارف فارسی (۲۸۰۹/ ۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۳۰ -۲۸)، روضات الجنات (۱۲۶ -۱۲۳/ ۸)، ریحانه (۴۷ -۴۵/ ۵)، سیر النبلاء (۳۴۵ -۳۳۹/ ۹)، شذرات الذهب (۳۶۰/ ۱)، صفهٔ الصفوهٔ (۵۲۹ -۵۲۵/ ۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۹۰ -۸۳)، طبقات الصوفیه هروی (۴۰ -۳۸)، طرائق الحقائق (۴۵۹ -۴۵۸/ ۱)، العبر (۲۶۲/ ۱)، فرهنگ نوربخش (۱۴۷/ ۸ -۷)، فرهنگ معارف اسلامی (۲۹۵/ ۴)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۳۴۳)، کارنامه‌ی بزرگان (۱۷ -۱۵)، کشف المحجوب (۱۴۱)، الکنی و الالقاب (۱۱۱ - ۱۱۰/ ۳)، لغت نامه (ذیل/ معروف کرخی)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۸۹۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۰۰)، معارف و معاریف (۴۹۳/ ۹)، نفحات الانس (۳۵)، وفیات الاعیان (۲۳۳ -۲۳۱/ ۵).

کردبچه، علی‌اصغر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی‌اصغر کردبچه، فرزند علی‌جان کردبچه، در سال ۱۲۹۸ در تهران متولد شد. آموختن و نواختن ساز «تار» و «سه‌تار» را نزد پدر که از نوازندگان تار آن زمان بود آموخت.

علی‌اصغر کردبچه از سن سیزده سالگی برای تکمیل هنر خود، نزد استاد مرتضی‌خان نی‌داود و استاد حاج علی‌اکبرخان شهنازی رفت و بسیاری نیاموخته‌ها را آموخت.

وی در سال ۱۳۲۵ به رادیو رفت و سالیان متمادی در اکثر ارکسترهای رادیو به همکاری ادامه داد و خود حدود ۳۰ آهنگ ساخت که مشهورترین آنها «اشک پدر» نام داشت که با صدای محمدرضا شجریان ضبط و پخش گردید.

علی‌اصغر کردبچه، با بسیاری از خوانندگان رادیو همکاری داشته و خود شاگردان بسیاری را تربیت کرد. او صاحب چهار پسر و سه دختر شد که همگی در رشته موسیقی دارای تحصیلاتی عالی و از فارغ‌التحصیلان هنرستان عالی موسیقی می‌باشند که یکی از ایشان لیسانس هنرهای زیبا در رشته آهنگسازی می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

کردبچه، علی‌اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سرهنگ دوم علی‌اکبر کردبچه، فرزند علی‌اصغر کردبچه که استاد تار و از اعضای اولین ارکستر رادیو بود، به‌سال ۱۳۲۵ در تهران دیده به جهان گشود.

وی، از کودکی، با ردیف‌های موسیقی ایرانی و نوازندگی تار زیر نظر پدر خویش آشنا شد و در سال ۱۳۳۸ پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی وارد هنرستان عالی موسیقی گردید و پس از گذراندن ۳ سال اول دبیرستان در آن هنرستان، با تغییر رشته در رشته ریاضی ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۴۶ به استخدام موزیک شهربانی سابق درآمد، در سال ۱۳۵۴ با درجه ستوان سومی جهت طی دوره عالی موسیقی نظام در هنرستان عالی موسیقی جهت اخذ لیسانس موسیقی نظام پذیرفته شد و در سال ۱۳۵۸ فارغ‌التحصیل گردید و از همان سال عهده‌دار معاونت و سپس فرمانده دسته موزیک فوق شد، طی این مدت با وجود تمام نارسایی‌ها و عدم حمایت کافی، وی با پشت سر گذاشتن مشکلات گوناگون ضمن حفظ دستآوردهای قدما، ارکستر فوق را به نحوی رهبری و هدایت کرد که از موفق‌ترین دسته موزیک نظامی در حال حاضر محسوب می‌گردد.

ساختن آهنگ‌هایی نظیر: «مارش آژیر»، «رزم‌آوران»، سرود شور «در عزا»، سرود «نیروی انتظامی» و چندین قطعه دیگر از جمله فعالیت‌های حاشیه‌ای او می‌باشد.

وی علاوه بر این‌ها، متجاوز از دویست قطعه موسیقی آهنگ سازان داخلی وخارجی را برای ارکستر نظامی تنظیم و در ارکستر فوق به اجرا درآورده است و در سال جاری نیز در مراسم جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشکده علوم نظامی به عنوان استاد نمونه انتخاب و معرفی گردید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

کردستانی، احمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۲۵۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به احمد. اصل وی از قریه‌ی بست کردستان و از جمله‌ی عرفای آن سامان بود. مردی زاهد موّحد و از مریدان شیخ ابراهی بستی، شیخ بزرگ طریقت در آن ناحیه بود. مدتی نیز به خدمت مولانا خالد نقشبندی رسید و به او تمسک کرد. پس از آن به سیر و سیاحت پرداخت. به دهلی رفت و در جهان آباد دهلی مدتی در خانقاه شاه عبداللّٰه دهلوی زاویه‌نشین شد و پس از رسیدن به مرحله‌ی کمال و پوشیدن خرقه، به وطن خود بازگشت. او با رونق صاحب «حدیقه» معاشر بوده.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۳۵)، حدیقهٔ الشعراء (۱/ ۸۶). حدیقه امان‌اللهی (۱۳۹ -۱۳۸).

کردستانی، اکبربیگ

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، شاعر و صوفی. وی از بزرگان سنندج بود، اکثر اوقات را در مصاحبت و خدمت علما و فضلا و عرفا به سر می‌برد. در پنجاه سالگی دست از مال و منال و متعلقات و عیال کشید و در زاویه‌ی مسجدی که اغلب محل تجمع اهل فضل و عرفان بود، مسکن گزید. وی طبعی خوش داشت و سلیقه‌اش در فنون نظم خوب بود، گاهی در ایام جوانی شعری می سرود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ مشاهیر کرد(۳۹۰ -۱/ ۳۸۹)، حدیقهٔالشعراء(۱۵۴ -۱۵۳ /۱)، فرهنگ سخنوران(۸۰)، مجمع الفصحا(۱۳۳ /۴).

کرکانی، ابوالقاسم عبداللّٰه

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۶۹ -۳۸۰ ق)، صوفی. در روستای کرکان طوس به دنیا آمد و از مشایخ بزرگ تصوف در خراسان بود. وی خانقاهی داشت و عده‌ای از بزرگان صوفیه از جمله: ابوعلی فارمدی و ابوبکر بن عبداللّٰه نساج شاگرد و مرید او بودند. ابوعلی فارمدی علاوه بر اینکه مرید و شاگرد وی بود، دامادش نیز بود. نسبت طریقتی او با سه واسطه (شیخ ابوعثمان مغربی و شیخ ابوعلی کاتب و شیخ ابوعلی رودباری) به سید الطایفه جنید می‌رسد. وی از نزدیکان ابوسعید ابوالخیر نیز بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید، تعلیقات (۶۷۸ -۶۷۷)، تذکرهٔ الاولیاء (۲۳/ ۱)، سیر النبلاء (۴۰۶ -۴۰۵/ ۱۸)، العبر (۳۲۷/ ۲)، کشف المحجوب (۲۱۱ ،۵۵)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۸۰)، نفحات الانس (۳۱۳ -۳۱۲).

کرمانشاهی، محمد جعفر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۵۴ -۱۱۷۸ ق)، فقیه، اصولی، محقق، مجتهد و زاهد. نوه‌ی وحید بهبهانی است. برادرش آقا احمد در «مرآت الاحوال» گوید که او در عراق به دنیا آمد و همراه پدرش به ایران آمد. مدتی در قم از محضر میرزای قمی استفاده کرد. سپس از محضر پدرش آقا محمد علی بهبهانی بهره برد. او مدتی نیز در حوزه‌ی درس سید علی طباطبائی، صاحب «ریاض»، حضور یافت تا سرآمد اقران شد. آن گاه حج گزارد و به کرمانشاه رفت و در آنجا به انجام وظائف شرعی پرداخت. او در تحقیق اصول فقه معروف بود و در برآوردن حاجات مردم مشهور. از آثارش: «شرح مختصر النافع»؛ «مصابیح»، شرح «مفاتیح» فیض؛ حاشیه شرح عمیدی بر «هذیب الاصول»؛ حاشیه «معالم الاصول»؛ «انیس الطلاب»، در مسایل متفرقه از فقه و اصول و غیره، به عربی و فارسی؛ «تکمله»، در شرح «تبصره‌ی» علامه‌ی حلی؛ «الجواهر البهیهٔ»، در فقه، به فارسی؛ «نهج الرشاد فی ارشاد العباد»، اصول دین؛ «تحفهٔ الابرار»؛ «منتخب الاصول»، در علم اصول.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۲۰۲/ ۹)، الذریعه (۵۸/ ۱۴، ۲۰۵، ۱۲۰/ ۱۳، ۴۰۵- ۴۰۴/ ۳، ۴۶۰- ۴۵۹/ ۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۶۴ -۲۶۳/ ۱۳)، فوائد الرضویه (۵۷۵، ۴۴۹)، مرآت الاحوال (۱۶۳ -۱۶۲)، وحید بهبهانی (۳۳۷ -۳۳۴).

کرمانی نجفی، عبداللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۷ -۱۲۵۴ ق)، عالم دینی، محقق، فقیه و زاهد. به عتبات عراق مشرف شد و در نجف به حلقه‌ی درس شیخ انصاری پیوست و مدت پنج سال از وی بهره گرفت. او همچنین در محضر درس میرزای بزرگ شیرازی در سامرا حضور یافت و سالیانی چند ملازم بحث و درس وی گشت. او از بزرگان علم و تقوا به حساب می‌آمد و در ادب و شعر و نثر نیز سرآمد بود. در حوزه‌ی درس او نخبگان شرکت می‌کردند. در نجف درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثارش: «تنقیح المقاصد»، در شرح «فرائد» شیخ انصاری؛ «خلاصهٔ الاصول»؛ «خلاصهٔ الفقه»؛ «التنبیهات»، در اصول و فقه؛ «قاطع النزاع فی تحقیق حقیقهٔ الاجماع»؛ حاشیه «مکاسب» شیخ انصاری؛ کتابی مبسوط در «اصول»؛ «مدایح الاولیاء» و «مصائب الاولیاء» که این دو «دیوان» شعر او به فارسی می‌باشند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۷۴/ ۲۱، ۲۴۲/ ۲۰، ۸/ ۱۷، ۲۱۳- ۲۱۲/ ۷، ۲۲۰/ ۶، ۴۶۶- ۴۶۵، ۴۵۰/ ۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲۱۰ -۱۲۰۹/ ۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۴۲ -۳۴۱/ ۱۶)، میرزای شیرازی (۱۵۹).

کرمانی، شاه شجاع

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۲۷۰ ق)، عارف. وی از معاصران ابوحفص حداد بود که با ابوتراب نخشبی و ابوعبداللّه ذراع بصری و ابوعبید بسری صحبت داشت و استاد ابوعثمان حیری بود. او کتابی دارد «رد یحیی بن معاذ رازی» که یحیی بن معاذ کتابی در اشراف غنا بر فقر نوشته بود و شاه شجاع در این کتاب به اشراف فقر بر غنا می‌پردازد و کتاب یحیی و نظرش را رد می‌کند. وی ظاهرا واسطه‌ایی بود بین طریقه فتوت و راه اهل ملامت و مثل اهل ملامت تعلیم می‌کرد که جوانمرد باید خویشتن را در میان نبیند و به خود و کردار خود ننازد.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره الاولیاء (۳۱۵ -۳۱۲ /۱)، جستجو در تصوف (۳۵۰)، حلیه الاولیاء (۲۳۸ -۲۳۷ /۱۰)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۶۰)، شرح شطحیات (۱۵۷ -۱۵۶، ۳۵)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۹۴ -۱۹۲)، طبقات الصوفیه هروی (۲۳۹ -۲۳۶)، کشف المحجوب (۱۷۴)، نفحات الانس (۸۵ -۸۴).

کرمانی، شمس‌الدین، ابوعبداللّه محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۸۶ -۷۱۷ ق)، فقیه شافعی، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و نحوی. اصل وی از کرمان است. مدت سی سال در بغداد به نشر دانش مشغول بود و در آنجا صاحب نام و آوازه گشت. مدتی نیز در مکه اقامت کرد. در راه بازگشت از مکه به بغداد درگذشت. جنازه‌اش به بغداد منتقل و در آنجا دفن شد. از آثار وی: «الکواکب الدراری»، در شرح «الجامع الصحیح» بخاری، بیست و پنج مجلد کوچک و یا چهار مجلد بزرگ؛ «ضمائر القرآن»، و مختصر آن؛ «النقود و الردود فی الاصول»؛ شرح «مختصر» ابن‌حاجب، به نام «السبعة السیارة»، که در آن هفت شرح جمع‌آوری شده است؛ شرح «اخلاق» قاضی عضدالدین ایجی؛ در معانی و بیان، که آن را «تحقیق الفوائد» نامید؛ شرح «المواقف» قاضی عضدالدین ایجی، در علم کلام؛ حاشیه بر «انوار التنزیل» بیضاوی، در تفسیر، در چهار مجلد.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۸ -۲۷ / ۸)، کشف الظنون (۱۸۹۱، ۱۶۶۲، ۱۲۹۹، ۵۴۶، ۱۸۹، ۳۷)، معجم المؤلفین (۱۳۰ -۱۲۹/ ۱۲)، هدیة العارفین (۱۷۲/ ۲).

کرمانی، علی اصغر

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۱۴۰ -۱۰۵۱ ق)، عالم دینی، مفسر و صوفی. اصل وی از مدینه بود. چون یکی از اجدادش به کرمان مهاجرت کرد به کرمانی شهرت یافتند. وی در قنوج به دنیا آمد و در همان شهر نیز از دنیا رفت. از آثارش: «اللطائف العلیة فی المعارف الالهیة» به شیوه‌ی

«فصوص الحکم» ابن عربی؛ «تبصرة المدارج»، در علم سلوک؛ «ثواقب التنزیل»، در تفسیر قرآن، همانند «تفسیر الجلالین»، که در «ایضاح المکنون» به نام «ثوابت التنزیل» آمده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۷۱ -۷۰/ ۵)، ایضاح المکنون (۳۴۸/ ۱)، معجم المؤلفین (۳۸/ ۷)، هدیهٔ العارفین (۷۶۶/ ۱).

کرمانی، محمدتقی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدتقی بن کاظم کرمانی مشهور به (مظفر علیشاه) یکی از علما و عرفاء بزرگ و جامع معقول و منقول از شاگردان شریف‌العلماء بوده و در ۱۲۱۵ ق در کرمانشاه وفات نموده.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

کرمانی، مروارید، شهاب‌الدین عبداللّه

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۲۲ -۸۶۵ ق)، منشی، خطاط، موسیقیدان و شاعر، متخلص به بیانی. از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود. وی در جوانی به خدمت سلطان حسین میرزا بایقرا رسید و نزد آن امیر بسیار معزز می‌زیست، تا اینکه سمت صدارت یافت و به جای امیرعلیشیر نوایی مهر بر فرمانها و منشورها می‌زد. پس از مرگ امیرعلیشیر، گوشه‌نشینی گزید و به عبادت و کتابت قرآن مشغول شد. هنگامی که شاه اسماعیل صفوی بر خراسان دست یافت، او را فراخواند و شغل وزارت را به وی داد ولی، خواجه از پذیرفتن آن سر باز زد و بنابراین مامور نظم «تاریخ شاهی» شد. خواجه عبداللّه به اکثر علوم و فنون متداول آشنا بود و در نظم و نثر مهارت داشت و جمله‌ی خطوط را خوش می‌نوشت. او در موسیقی و ادوار نیز صاحب نظر بود و در ساختن ساز قانون تصرف کرد. در خطوط اصول، اشگرد عبداللّه طباخ هروی و در خط تعلیق، از شاگردان خواجه تاج سلمانی بود. از تالیفات وی، منظومه‌های: «تاریخ شاهی»؛ «تاریخ منظوم»؛ «خسرو و شیرین» و «مونس الاحباب» است. از خطوط او قطعه‌ای است به خط محقق و نسخ و رقاع که تاریخ کتابت آن سال ۹۱۲ ق است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۶۱۹ -۶۱۷/ ۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۳۵۲ -۳۵۰/ ۲)، اطلس خط (۴۰۸، ۳۲۸ -۳۲۷)، پیدایش خط و خطاطان (۱۴۰ -۱۳۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۲/۴)، تاریخ موسیقی (۲۳۱ -۲۳۰/ ۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۷۷، ۲۵۹)، تاریخ هنرهای ملی (۸۰۳ -۸۰۲/ ۲)، تحفه سامی (۱۰۷ -۱۰۲)، تذکره‌ی روز روشن (۱۲۶ -۱۲۵)، تذکره‌ی شاعران کرمان (۱۵۰ -۱۴۷)، حبیب السیر (۳۲۶ -۳۲۵/ ۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۷)، دستور الوزراء (۳۹۷ -۳۹۴)، الذریعه (۲۸۱/۲۳، ۱۵۱ - ۱۵۰/ ۹، ۱۶۱/۷)، ریحانه (۲۹۴ -۲۹۳/ ۵)، ستارگان کرمان (۱۲۱ -۱۱۷)، فرهنگ سخنوران (۱۵۲)، کارنامه‌ی بزرگان (۵۵)، مجالس النفائس (۲۸۱)، مناقب هنروران (۹۷)، مولفین کتب چاپی (۹۴۸ -۹۴۷/ ۳)، نتایج الافکار (۱۰۰ -۹۹)، هفت اقلیم (۲۷۹ -

(۱/ ۲۷۸).

کرمانی، نورالدین، ابوالقاسم محمود

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۵۰۰ ق)، مقری، مفسر، فقیه شافعی و نحوی. معروف به تاج القراء. او عالم در قراآت بود. از آثارش: «لباب التأویل و عجائب التاویل»، در دو مجلد؛ «البرهان فی توجیه متشابه القرآن لما فیه من الحجهٔ و البیان»؛ «عجائب القرآن» یا «الغرائب و العجائب فی تفسیر القرآن الکریم» یا «العجائب و الغرائب» که تحت عنوان «لباب التفاسیر» می‌باشند؛ «الافادهٔ»، در نحو؛ «الایجاز»، مختصر «الایضاح» ابوعلی فارسی نحوی، در نحو؛ شرح «اللمع» ابن جنی ابوالفتح عثمان موصلی، در نحو؛ «العنوان»، در نحو.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۴۴/ ۸)، کشف الظنون (۱۵۶۲، ۱۵۴۱، ۱۱۹۷، ۱۱۷۷، ۱۱۲۶، ۲۴۱، ۲۱۳، ۱۳۱)، معجم الادباء (۱۲۵/ ۱۹)، معجم المؤلفین (۱۶۱/ ۱۲)، هدیهٔ العارفین (۴۰۲/ ۲).

کرمی، یوسف

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یوسف کرمی درسال ۱۳۶۲ در میانه متولد شد.اوهفتمین فرزند خانواده ودارای مدرک تحصیلی دیپلم می باشد . وی از بچگی به تکواندو علاقه مند بوده وفوتبال را نیز بصورت نفریحی بازی کرده است .او از سال ۷۱ در رشته تکواندوفعالیت خودرا آغاز کردبطوری که قهرمان تکواندو در رده نوجوانان استان آذربایجان شرقی شد.وی از سال ۷۸ به عضویت تیم ملی در آمد . مشوقین اصلی او والدین وسپس مربیانش چون آقایان حسین اکرمی ، حسن ذوالقدر ، کریمی ، افلاکی و دکتر بهرامی بودند که در کسب موفقیت نامبرده نقش بسزایی بعهده داشتند

برخی از مقامهای او در سطوح بین المللی عبارتند از :

- کسب مدال طلا در مسابقه بین المللی قبرس (۱۹۹۹)
- کسب مدال طلا وستاره در مسابقات بین المللی ترکیه (۲۰۰۰)
- کسب مدال طلا در مسابقات جهانی نوجوانان ایرلند جنوبی(۲۰۰۰)
- کسب مدال طلا در مسابقات بین المللی آلمان – جام پاکال (۲۰۰۰)
- کسب مدال طلا در مسابقات بزرگسالان آسیا – اقیانوسیه (۲۰۰۱)
- کسب مدال طلا در مسابقات بین المللی آلمان (۲۰۰۱)
- کسب مدال طلا در مسابقات بین المللی لبنان (۲۰۰۲)
- کسب مدال طلا در مسابقات جام جهانی ژاپن (۲۰۰۲)
- کسب مدال طلا در مسابقات المپیک پلیس های جهان – اسپانیا (۲۰۰۲)

•کسب مدال طلا در مسابقات قهرمانی ارتش های جهان – کرواسی (۲۰۰۳)

•کسب مدال طلا و ستاره مسابقات جایزه بزرگ – هلند (۲۰۰۳)

•کسب مدال طلا در مسابقات قهرمانی بین المللی بلژیک (۲۰۰۳)

•کسب مدال طلا در مسابقات قهرمانی جهان – آلمان (۲۰۰۳)

•کسب مدال طلا در مسابقات ستارگان جهان – کره (۲۰۰۳)

•کسب مدال نقره در مسابقات انتخابی المپیک – فرانسه (۲۰۰۳)

منابع زندگینامه :http://taekwondo-chagi.blogfa.com

کرهرودی سلطان آبادی، محمد باقر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۵ -۱۲۵۷ ق)، عالم دینی، فقیه و زاهد. سطوح را نزد سید عبدالرحمان کرهرودی فراگرفت. آن گاه به ملایر رفت و نزد آخوند ملا احمد ملایری به شاگردی پرداخت. او همچنین مدتی در نجف در محضر شیخ انصاری تلمذ کرد، سپس به ایران بازگشت و مدتی در تهران به تدریس مشغول شد. سرانجام در کنگاور سکنی گزید و همان جا درگذشت. قبرش در آنجا به قبر آقا معروف است. از او در فقه و اصول مؤلفاتی باقی است. از آثارش: رساله‌ای در «قسامه» و احکام آن؛ «رساله عملیه» فارسی، در عبادات؛ شرح «الدرة» سید مهدی بحرالعلوم طباطبائی؛ شرح «میمیة» ابن‌الفارض به نام «کشف الرموز»؛ «الاشارات»؛ «فرائد الدرر»، در علم لوح و قدر؛ «المواسعة و المضایقة»؛ رساله «علم الکلام»؛ رساله‌ای، در اصول، در «مباحث الالفاظ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۹۰ -۱۸۹/ ۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۲۱/ ۱۴)، معجم المؤلفین (۹۵/ ۹).

کریمی والا، محمدرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا کریمی والا

محل تولد : تبریز

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۲/۱/۱

زندگینامه علمی

حقیر در سال ۱۳۷۰ افتخار ورود به حوزه را کسب نمودم. ابتدا در حوزه علمیه حضرت ولی عصر (عج) شهرستان بناب مشغول تحصیل شدم و تا سال ۱۳۷۴، پایه ششم را تمام نمودم. سال ۱۳۷۴ عازم قم شدم و دروس سطح را آغاز کردم و از محضر اساتید فیض بردم. در سال ۱۳۷۵ وارد دوره کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی موسسه امام خمینی (ره) شده و در سال ۱۳۸۰ پایان نامه این دوره را دفاع نمودم سپس به مدت دو سال به حوزه علیمه بناب برگشتم و دروس مقدمات را در این حوزه تدریس کردم.

بعد از بازگشت به قم شروع به تدوین پایان نامه سطح چهار نمودم و در سال ۱۳۸۵ پایان نامه را دفاع کردم. ضمنا از سال ۷۷ الی ۸۱ در درس خارج شرکت می کردم. همچنین از ۸۳ الی ۸۶ در دروس خارج شرکت می کردم. حقیر به مدت ۸ ترم در دانشگاه آزاد تهران جنوب، به مدت ۴ ترم در دانشگاه تربیت معلم تهران، به مدت ۲ ترم در دانشگاه قم، همچنین امسال یعنی (۸۷ – ۸۶) مشغول تدریس بدایهٔ المعارف و شرح لمعه در حوزه علمیه مدرسه معصومیه بودم و مشغول تدریس دروس معارف بودم.

کریمی، ابوالفضل

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

کریمی، جعفر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید جعفر کریمی

محل تولد : بابل

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۰۸/۱/۱

زندگینامه علمی

آیت الله سید جعفر کریمی در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی در روستای دیوکلا از توابع بابل و در میان خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد.

پدرش مرحوم سید رضا کریمی، که به درخواست والده فاضله‌اش و تشویق دایی خود مرحوم آیهٔالله العظمی حاج سید احمد استاد مصمم بود به تحصیل علوم دینی مشغول شود. در اثر فوت والده و نیز پیش آمد مشکلات دیگر ناگزیر به پیشینه کشاورزی روی آورده و از تحصیل بازماند. مادرش نیز زنی پاکدامن و روحانی زاده بود که نقش بسزایی در تربیت فرزند خود ایفا می‌کرد.

اقوام آیت الله کریمی بیشتر از طبقهٔ برجسته و بنام روحانیان بودند و برای اشتغال به تحصیل علوم دینی ارزش فراوان قائل می‌شدند.

دوران کودکی آیت الله کریمی با اوج ستم رضا خانی همراه بود. او تا پایان شهریور ۱۳۲۰ تنها به فراگیری قرآن در مکتب خانه

بسنده کرده بود و از سال ۱۳۲۱ برای فراگیری مقدمات، به نزد ثقهٔ الاسلام سید محمود موحدی رفت و بخشی از جامع المقدمات را فرا گرفت. از مهرماه ۱۳۲۳ به حوزه علمیه بابل رفت و تا مهر ۱۳۲۶ در محضر استادان و عالمان آن حوزه به فراگیری ادبیات عرب اشتغال داشت. در مهرماه ۱۳۲۶ عازم قم شد تا در حوزه علمیه قم و در محضر استادان و عالمان آن دیار، پله‌های پیشرفت علمی و عملی را بپیماید. دروس دوره سطح را تا سال ۱۳۳۲ در محضر استادان برجسته قم به پایان برد و سپس به درس خارج علمای بزرگ حوزه علمیه قم مشرف شد.

در دی ماه سال ۱۳۳۳ به سفارش پدر، به نجف اشرف، مشرف شد تا به محضر استادان آن حوزه عظیم نیز شرفیاب شود. حضور او در نجف تا سال ۱۳۵۷ ادامه پیدا کرد. در طی سالهایی که امام (ره) در نجف اشرف حضور داشت، همواره به درس ایشان می‌رفت و هنگامی که دولت عراق به محاصره بیت ایشان پرداخته و آن مرجع بزرگ را به خروج از عراق وادار کرده بود، او با گروهی، امام (ره) را تا مرز صفوان بدرقه کرد. او در طی این سالها، خود نیز به تدریس دروسی که آموخته بود پرداخت و نیز از محضر دروس اخلاق استادان خود بهره‌مند بود. آیت الله سید جعفر کریمی در سالهای تحصیل خود، به محضر استادان گرانقدر بسیاری شرفیاب شد. او که بخشی از جامع المقدمات را نزد ثقهٔ الاسلام سید محمود موحدی در زادگاه خود آموخته بود، در حوزه علمیه بابل، دروس مقدمات را نزد حجج اسلام حاج سید حسن استادزاده، حاج شیخ علی موحد، حاج سید محمد محقق، حاج شیخ محمد علی طبرستانی و آیت الله حاج شیخ ولی اللّه مدرس آموخت. در قم نیز دروس سطح را نزد حضرات آیات: صدوقی، شیخ محمد فکور یزدی، طباطبایی و ... به پایان رساند. سپس حدود یک سال در درس خارج آیت الله العظمی حاج شیخ مهدی امامی امیری (ره) و مدتی در درس خارج فقه آیت الله العظمی بروجردی (ره) شرکت کرد. وی در حوزه علمیه نجف نیز، از محضر استادان بسیاری بهره برد.

او مدت هشت سال در دروس خاج فقه و اصول آیت الله العظمی آملی (ره) شرکت کرد. او مدت ۲۴ سال در درس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی خویی (ره) حضور داشت و مدت ۱۲ سال نیز در درس خارج فقه آیت الله العظمی شاهرودی (ره) شرکت جست. در میان سالهای یاد شده، مدت چهار ماه به بحث خارج فقه آیت الله العظمی اصطهباناتی (ره) و مدت شش ماه به درس خارج اصول آیت الله العظمی یزدی (ره) رفت. او از مهر ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ در درس خارج فقه آیت الله حلی شرکت کرد و مدت ۳ سال در درس خارج فقه آیت الله العظمی حکیم (ره) حاضر شد.

آیت الله سید جعفر کریمی، با ورود حضرت امام خمینی (ره) به نجف اشرف، از سال ۱۳۴۴ تا تیرماه ۱۳۵۷ یعنی آخرین سال حضور امام (ره) در نجف، در درس خارج فقه ایشان، حضور مستمر داشت. آیت الله سید جعفر کریمی، در سالهای تحصیل و پس از آن با بسیاری از طلاب و فضلای آن روز رابطه دوستی و رفاقت داشت که از میان آنها می‌توان از مرحوم آیت الله سید عباس خاتم یزدی نام برد.

زندگی آیت الله کریمی، تاکنون از خدمات علمی و فرهنگی بسیار سرشار بوده است. او در سالهای تحصیل خود تقریرات درس استادان خود را نگاشته است که از میان آنها می‌توان به تقریرات درس خارج فقه حضرات آیات عظام: (حلّی و حکیم) و تقریرات درس اصول آیت الله العظمی خویی اشاره کرد. جلد چهارم تقریرات درس فقه آیت الله العظمی آملی نیز با عنوان «کشف الحقائق عن الفقه الجعفری» به چاپ رسیده است. آیت الله سید جعفر کریمی تا به حال دروس منطق، ادبیات عرب، فقه و اصول تا سطوح عالی را چندین بار تدریس فرموده است و به مدت یک سال در مدرسه عالی قضایی و تربیتی قم و دو سال در مدرسه عالی شهید مطهری و مدرسه علوم قضایی تهران (دانشکدهٔ علوم قضایی) تدریس داشته است. آیت الله کریمی از سال ۱۳۷۰ در حوزه علمیه قم به تدریس خارج فقه قضا اشتغال ورزید و هم اکنون نیز چندین سال است به تدریس خارج فقه عبادات و معاملات می‌پردازد.

امام خمینی (ره) پس از ورود به نجف و ملاحظه نابسامانیهای موجود در آن حوزهٔ شریف، به آیت الله کریمی و دو تن از فضلای

حوزه دستور دادند که با مذاکره با بیت آیت الله العظمی خویی (ره)، هیأت مشترکی برای تنظیم برنامه و امتحانات تشکیل دهند که این امر، با کارشکنی برخی از آقایان روبرو شد. از این رو امام (ره) تصمیم گرفت خود، به این امر اقدام نماید و مسئولیت برگزاری امتحانات طلاب و نظارت بر دفتر شهریه را به آیت الله کریمی واگذاشت. در سال ۱۳۴۵، تحقیق و بازنگری و تصحیح رساله عملیهٔ عربی زبدهٔ الاحکام و رسالهٔ فارسی توضیح المسائل را امام (ره) به آیت الله کریمی واگذار کرد و در سال ۱۳۴۶، آیت الله کریمی با همکاری آیت الله خاتم یزدی (ره) کتاب البیع امام (ره) را تحت نظارت و اشراف ایشان، در بهترین اسلوب و در پنج جلد در نجف اشرف به چاپ رسانید. او کتاب خلل صلات امام را نیز به امر معظم له در نجف اشرف تحقیق و تصحیح کرد که بعدها در ایران به چاپ رسید.

آیت الله کریمی از سال ۱۳۴۷ تا پایان مدت حضور امام (ره) در نجف، نوشتن پاسخ استفتائات تحت نظارت امام (ره) را در بیت ایشان به عهده داشت. این مسئولیت در ایران نیز از سال ۱۳۵۸ تا پایان عمر آن مرجع بزرگ، در قم به عهدهٔ ایشان بود. او بارها برای استعلام نظر مبارک امام (ره) در زمینه‌های گوناگون به تهران سفر می‌کرد و با استاد و مراد خود دیدار می‌نمود. با انتخاب آیت الله خامنه‌ای به رهبری انقلاب در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، و در مرداد همان سال، آیت الله کریمی عهده دار پاسخ دادن به استفتائات ایشان شد که پاسخها با نظارت ایشان، هم اکنون نیز ادامه دارد. از مهر ماه ۱۳۶۸ تاکنون شورای افتای رهبری، غالباً هفته‌ای یک بار با حضور رهبر انقلاب تشکیل می‌شود که آیت الله کریمی همواره در آن حضور دارند. مباحث فقهی و مسائل مستحدثه به صورت استدلالی مورد بحث قرار می‌گیرد. مقام معظم رهبری تنظیم استفتائات در قالب کتاب را نیز بر عهدهٔ آیت الله کریمی نهادند که تاکنون دو جلد آن به چاپ رسیده است. او از زمان حضور امام خمینی (ره) تاکنون در جلسات استفتای بعثهٔ او و بعثهٔ مقام معظم رهبری حضور دارد و همواره به زائران بیت الله الحرام در مدینه و مکه خدمت می‌رساند. آیت الله کریمی از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۹ در شورای عالی حوزه علمیه قم حضور داشت و به برنامه ریزی درسی و اخلاقی برای طلاب و نیز برقراری جلسات امتحان نهایی طلاب می‌پرداخت.

آیت الله سید جعفر کریمی، از سنین نوجوانی تا به امروز در عرصه‌های گوناگون سیاسی، به انجام دادن وظیفه می‌پرداخته است. او که در سنین کودکی و نوجوانی طعم تلخ استبداد رضاخانی را چشیده بود و حس مبارزه و انگیزه برچینی بساط ظلم در وجودش جوانه زده بود، در سال ۱۳۲۷ به جمع فدائیان اسلام به رهبری شهید مجتبی نواب صفوی پیوست و در صحنه‌های گوناگون مبارزه حضور فعال داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد و اقدام جدّی حکومت ستم‌شاهی بر تعقیب و دستگیری اعضای جمعیت فدائیان اسلام به سفارش پدر برای ادامهٔ تحصیل به نجف اشرف رفت. در سال ۱۳۴۸ رژیم بعثی عراق، قصد انحلال حوزه علمیه نجف را در سر می‌پروراند و امام (ره) تصمیم گرفت با ازدیاد شهریه، طلاب را به درس خواندن و پایداری در برابر رژیم بعثی، تشویق کند؛ اما در حوزه علمیه نجف، افراد مشکوک و ناصالحی وجود داشتند که گاه وابسته به حزب بعث بودند و امام (ره) خوش نمی‌داشت که سهم امام را نصیب آنان کند. از این رو به آیت الله سید جعفر کریمی دستور داد که به پاک سازی حوزه از عناصر وابسته به رژیم بپردازد. این امر باعث شد که آیت الله کریمی با سازمان امنیت عراق درگیر شود و مورد احضار قرار گیرد.

از دیگر فعالیتهای وی در نجف اشرف، ورود به جمع حامیان آیت الله العظمی حکیم (ره) در مبارزه با حزب توده بود. او در کنار بارگاه مقدس علوی همواره یار و مدافع امام (ره) بود و پس از تبعید امام به ترکیه، همواره در معیت دوست دیرین حضرت امام مرحوم حجهٔ‌الاسلام حاج شیخ نصرالله خلخالی با برقراری جلسات توجیهی در نجف اشرف به حمایت از اهداف امام (ره) در تشکیل حکومت اسلامی می‌پرداخت. و با تنظیم تلگراف و ارسال آن به سفارتخانه‌های دولتهای اسلامی در بغداد آنان را از حوادث دنیای اسلام آگاه می‌ساخت. در سال ۱۳۵۶ اخبار جسته گریخته‌ای مبنی بر سوء قصد به جان امام (ره) به گوش می‌رسید. این اخبار را بیشتر عمال رژیم شاه پخش می‌کردند. امام در تاریخ ۲۷ ذی حجه ۱۳۹۷ هجری قمری، آقایان سید جعفر کریمی، شیخ

حبیب الله اراکی، سید عباس خاتم یزدی و رضوانی خمینی را وصی خود قرار داد و وصیت نامه را در پاکتی سر بسته تحویل آنان داد و پشت پاکت نوشته بود: این پاکت نزد جناب آقای سید جعفر کریمی محفوظ باشد و پس از فوت این جانب آن را باز کنند و مطالعه کنند.

آیت الله کریمی، پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی نیز، در مسؤولیتهای گوناگونی به انجام وظیفه پرداخت. او در مرداد سال ۱۳۵۸ با فرمان امام (ره)، داوطلب نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی شد که با رأی مردم مازندران به آن مجلس راه یافت و در پاره‌ای از موضوعات رابط مجلس و امام (ره) بود. در سال ۱۳۶۰، آیت الله کریمی به نمایندگی از سوی امام (ره) به همراه آیت الله احمدی میانجی (ره) در شورای عالی اقتصاد، بر لوایح قانونی و تنظیم برنامهٔ متناسب با نظام در زمان دولت آقای میر حسین موسوی حضور داشت و در همان سال، با عضویت در دادگاه عالی انقلاب، به بازنگری پرونده‌های محاکم می‌پرداخت.

آیت الله کریمی از سال ۱۳۵۸ به عضویت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در آمد و در طی این سالها، نقش مهم و مثبتی در احیای حوزه‌های علمیه و اعتلای اسلام ناب محمدی ایفا کرده است. او هم اکنون در قم به تدریس بحث خارج فقه معاملات اشتغال دارد و در دفتر مقام معظم رهبری به پاسخ استفتائات و خدمت‌رسانی به مردم انقلابی می پردازد.

کریمی، جلال

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جلال کریمی مهرجردی

محل تولد : مهرجرد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب جلال کریمی مهرجردی فرزند «حبیب»، دروس ابتدایی را در مدرسه ابتدایی «فارابی» در مهرجرد و دروس راهنمایی را در مدرسه راهنمایی «ابن سینا» گذراندم. در سال ۱۳۵۶ وارد حوزه علمیّه میبد شدم. هر چند در دوران نوجوانی به سر می بردم ولی در راه پیمائی ها و پخش اعلامیه ها و حتی تکثیر آنها بوسیله کاربن، نقش داشتم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی یک سال در حوزه علمیه «مصلای یزد» و مدرسه «خان یزد» تحصیل کردم. در سال ۱۳۶۴ به حوزه علمیّه قم وارد شدم و پایه چهارم را ادامه دادم (از سال ۱۳۵۹ در منطقه محروم سیستان، بلوچستان و منطقه سوسنگرد و ... بودم).

در سال ۱۳۷۳ وارد مرکز تفسیر و علوم قرآن شدم که در سال ۱۳۷۶ در سطح چهار فارغ التحصیل شدم. از سال ۱۳۶۴ شروع به حفظ قرآن نمودم که پس از سه سال، بیش از ۲۰ جزء را همزمان با تحصیل حفظ کردم. از اساتید جامعهٔ القرآن جهت حفظ یک ساله بودم. کارشناس شبکه قرآن سیما و برنامه «آیه های زندگی» در شبکه رادیویی معارف بودم. نشریه پیام و راهنما را تهیه و

ویراستاری می کردم (این نشریه مختص روحانیون سپاه می باشد). تحقیقات دوران مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن نیز دارم. کتاب روش حفظ قرآن در ۵ مرحله را نوشتم که در دو مرحله چاپ شده است. در آزمون تفسیر قرآن کریم توسط ستاد قرآن کریم، جزء ممتازین بودم که به عمره مفرده اعزام شدم. در چندین مرحله مسابقات حفظ شرکت کردم و رتبه اول را کسب کردم. از طرف سازمان مدارس علمیّه خارج از کشور، عازم «ساحل عاج» شدم که در معهد اهل البیت (علیهم السلام) تدریس می کردم که برای همه موضوعات تدریسی ام جزوه به زبان عربی نوشته ام.

کریمی، حاج علی‌محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

کریمی، علیجان

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علیجان کریمی

محل تولد : محلات

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب پس از پایان تحصیلات ابتدایی با تشویق والد بزرگوارم راهی حوزه علمیه قم شدم و در مدرسه آیت الله گلپایگانی به تحصیل مقدمات علوم حوزوی پرداختم و از اساتید نامی چون: (حاج حسن آقا تهرانی، صلواتی، کریمی جهرمی، تقوی اشتهاردی و ...) بهره وافر بردم. در سال ۱۳۵۶ با شروع انقلاب اسلامی به حوزه آزاد وارد شده و در دروس فقه و اصول: «آیت الله بنی فضل» و «وجدانی فخر» شرکت جستم.

در سال ۱۳۵۹ در اولین دوره مدرسه «عالی تربیتی و قضایی طلاب قم» که به منظور تربیت مربی و دبیر بینش دینی از سوی شورای انقلاب تأسیس گردید؛ شرکت کرده و پس از فارغ التحصیلی در دوره کوتاه مدّت، برای تدریس در دبیرستان‌ها راهی شهرستان ایلام شده و به مدّت سه سال در دبیرستانهای این شهر به تدریس پرداختم. در کنار آن به تدریس دروس حوزوی نیز تا حدودی می‌پرداختم.

از سال ۱۳۶۴ مجدداً به حوزه علمیه قم مراجعت نموده و بخشی از دروس حوزه را مجدداً بازخوانی کردم. در سال ۱۳۶۷ در اولین دوره مرکز تربیت مدرس که به منظور تربیت استاد معارف برای دانشگاهها تاسیس گردید شرکت نمودم. پس از فارغ التحصیلی به

مدّت پنج ترم در دانشگاه اصـفهان و نیز در دانشگاه آزاد اراک، پیام نور ساوه و دانشگاه آزاد محلات به تدریس (معارف، تاریخ اسلام و متون ادبی) پرداختم. نـاگفته نمانـد که در خلال سالهای ۱۳۶۴ ـ ۱۳۶۸ از دروس فقه «آیت الله سـتوده» و «علوی گرگـانی» بهره می‌بردم.
در سال ۱۳۶۸ در درس خارج فقه «آیت الله منتظری» حاضـر شدم و به مدّت هفت سال از محضر ایشان استفاده کردم، از سال ۱۳۷۱ ـ ۱۳۷۳ در درس خـارج اصول «آیت الله میرزا جواد تـبریزی» شـرکت جسـتم و از سـال ۱۳۷۱ تـاکنون در مرکز (فرهنـگ و معارف قرآن) به پژوهشهای قرآنی اشتغال دارم، حاصل کار تحقیقات این دوره که به صورت کار جمعی صورت می‌پذیرد عبارتند از:
۱. فرهنگ موضوعی تفاسیر در سه جلد.
۲. فرهنگ موضوعی قرآن (۱۰ جلد آن تاکنون چاپ شده) که پیش‌بینی می‌شود به ۳۰ جلد برسد.
در همین سالهـا مقالاـتی نیز تـدوین نموده‌ام از جمله: مقـاله «مبـانی تفسـیر عرفـانی امـام خمینی (ره)» که در سلسـله مقالاـت کنگره اخلاقی عرفانی امام خمینی به چاپ رسید. و در مقاله با عنوان «ویژگیهای جامعه الهی» به ستاد نشر رسانه‌ای مرکز فرهنگ و معارف قرآن ارائه گردیـد تـا در رسانه‌های مکتوب به چاپ رسـد. مقاله‌ای نیز با عنوان «حقوق خانواده در قرآن» به بنیاد پژوهشـهای مشـهد مقدس ارائه شد تا در مجموعه‌ای به چاپ رسد. ناگفته نماند که در خلال سالهای ۱۳۶۴ ـ ۱۳۷۰ از دروس تفسیر «آیت الله جوادی»، درس اسـفار «مصـباح یزدی» (از طریق نوار)، شـفای «بوعلی» (تـدریس مصـباح یزدی و از طریق نوار)، اسـتفاده بردم و چندی نیز در درس اسفار «انصاری شیرازی» شرکت جسته‌ام.
اینجـانب در سال ۱۳۶۷ بـا وجود مأموریت‌هـایی که برای تبلیغ در جبهه داشـتم و با توجه به فاصـله چنـد ساله‌ای که با دروس حوزه داشـتم مجـدداً در امتحانـات حوزه از پـایه چهـارم تا نهم شـرکت کردم و در سال ۱۳۶۷ رتبه سـوم را کسب نموده و از جـانب امـام خمینی و آیت الله گلپایگانی (همه ممتازین و از جمله اینجانب) مورد تشویق قرار گرفته و جوایزی به اینجانب اهدا شد و در روزنامه جمهوری آن زمان نیز لیست ممتازین منتشـر شد. چند بار در امتحان تفسـیر که از سوی ستاد تفسیر قرآن برگزار شده، شرکت کرده و هر بار جز ممتازین بوده و جوایزی دریافت کرده‌ام.
در سال ۱۳۸۲ جهت آمـاده کردن پرونـده خود در شورای مـدیریت، جهت نوشـتن پایان‌نـامه سـطح چهارم حوزه در مصاحبه درس خـارج شـرکت کردم و پس از آن به عنوان کسب رتبه ممتاز از این حین، فوق‌العاده و نیز افزایش شـهریه مقام رهبری به مـدت یک سال بهره‌مند شدم. اکنون نیز در مرکز (فرهنگ و معارف قرآن) به عنوان عضو شورای علمی گروه به تحقیق در علوم و تفسـیر قرآن اشـتغال دارم و امیدوارم که خداوند متعال در ظل عنایات خود و حضـرت ولی عصر این توفیق را از اینجانب سلب نکرده که تا آخر عمر در خدمت قرآن کریم بوده باشم.

کریمی، کریم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کریم کریمی، به سال ۱۳۰۷ شمسـی در تهران متولد شد، بیش از ده سال از سـنش نگذشته بود که به موسیقی بسیار علاقمند شد به طوری که در کلاـس سوم ابتـدایی دبسـتان پروانه که تحصـیل می‌کرد تمـام فکر و هوش و حواس او متوجه موسـیقی بود و کمتر به درس و دروس خود توجه می‌کرد و دست طبیعت هم بـا وی همراهی کرد بعـدها در سـال اول دبیرسـتان ناصرخسـرو که در خیابـان

ایران بود بـا ابراهیم سـلمکی آشـنا و هم‌کلاس می‌گردد.این آشـنایی تبـدیل به دوسـتی و رفـاقتی پایـدار بین این دو شـد و به منزل یکدیگر رفت و آمد می‌کردند.

مرحوم محمد رفیع سـلطان، پدر ابراهیم سـلمکی که روزها در منزل به نواختن سـنتور می‌پرداخت و عده‌ای از موسیقیدانان بزرگ با وی دوست بودنـد منزلش محـل تجمع آنـان بود، کریمی هم پـا به پـای ابراهیم در این خانه با موسـیقی مأنوس گردیـد تا زمانی که پول‌هـای تو جیبی خود را جمع و سـنتوری برای خود خریـداری کرد و چیزهایی را که از طریق گوش در این منزل فراگرفته بود نزد خویش تمرین کرد و آن‌قـدر این گوشه‌هـا و ردیف‌ها را زد که روزی نزد مرحوم محمـد رفیع‌خان سـلمکی رفت و گفت اسـتاد من می‌توانم نزد شـما درس نواختن سـنتور بگیرم؟ اسـتاد بـا مهربـانی گفت حتمـا که می‌توانی یـاد بگیری آیـا سـنتور داری؟ وی پاسـخ می‌دهـد که دارم. استاد به او می‌گویـد فردا که آمدی اینجا ساز را با خود بیاور تا ببینم که چه کاره‌ای. فردا کریم کریمی با سـنتور نزد اسـتاد سلمکی می‌رود و بنا به دستور او گوشه‌هایی را در یکی از دستگاههای موسیقی ایرانی می‌نوازد که ایشان به وی می‌گوید تو نزد کسـی سنتور آموخته‌ای وی پاسخ می‌دهد نه استاد فقط نگاهم به دستان شما و گوشهایم به صدای ساز شما بود در این سالها که به منزل شـما می‌آمـدم. در اینجا مرحوم محمد رفیع‌سـلطان سـلمکی وی را مورد تشویق قرار می‌دهد و مدت ۶ سال وی نزد این اسـتاد به طور سـینه به سـینه فن نواختن سـنتور را می‌آموزد. پس از چندی وی سخت تحت تأثیر نوازندگی مرحوم رضا ورزنده قرار می‌گیرد و بیشتر روی سـبک و سـیاق وی تمرین و کار می‌کند و برای این که از کارهای اسـتادان بنام و صاحب‌سبک دیگری چون اسـتاد فرامرز پایور آگاه و بهره بگیرد نزد این اسـتاد می‌رود و بسیاری نیاموخته‌ها را می‌آموزد و از این زمان بود که کریمی سازش، ساز شد و نوایش، نوای دیگری.

سال ۱۳۳۸ بنـا به دعوت سازمـان رادیو، تلویزیون همکـاری وی بـا ارکسـتر شـاپور نیاکـان و سـپس ابراهیم سـلمکی آغـاز گشت و مـدت‌ها این همکاری ادامه داشت. کریمی حدود ۱۹ آهنگ ساخت و کنسـرت‌هایی به نفع بیماران شمیران و سرخه حصار همراه با اعضای ارکستر که عبارت بودنـد از: ضـیاء محتشـمی پور (ویولن)، رشـید مغربی (آکوردئون)، رضا همدانی (ضـرب) جواد بخشـی (قره‌نی)، داود کـاظمی(فلوت) اجرا کرده است. وی انسـانی است هنرمنـد و خوش‌برخورد و رفیق‌دوست و دست و دلباز که واقعا نام کریم برای او برازنـده می‌باشد. وی دارای سه فرزند که دو پسـر و یک دختر می‌باشد که دو پسـر وی با موسـقی آشـنایی دارند و از مشتاقان موسیقی سنتی می‌باشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

کریمی، مصطفی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مصطفی کریمی

محل تولد : همدان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۸/۱/۱

زندگینامه علمی

مصطفی کریمی در سال ۱۳۴۸ در روستای «دستجرد» از استان همدان متولد شد. دوره ابتدایی را در روستای خود و دوره راهنمایی و دبیرستان را در شهرستان گذراند. در سال ۱۳۶۷ وارد حوزه علمیه قم شد. حدود هفت سال در دروس خارج فقه و اصول از محضر: «آیت الله سبحانی»، «آیت الله مکارم شیرازی» و «حجت الاسلام و المسلمین لاریجانی» و در تفسیر از محضر: «آیت الله جوادی آملی» و در علوم قرآنی از محضر: «آیت الله معرفت» (حفظهم الله) بهره برد و در کنار دروس حوزه از سال ۱۳۶۹ دوره عمومی پنج ساله موسسه امام خمینی (قدس سره) را گذراند و از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰، دوره تخصصی تفسیر و علوم قرآنی (کارشناسی ارشد) را به پایان رساند. در مراکز حوزوی و دانشگاهی فعالیتهای علمی وی در سه بخش: مدیریت علمی - آموزشی، پژوهش و تدریس در مراکز حوزوی و دانشگاهی بوده است.

کریمی، نصرت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نصرت‌اللّه کریمی به تاریخ اول دی ماه ۱۳۰۳ در حوالی بازارچه قنات‌آباد تهران در یک خانواده متوسط کاسبکار متولد شد. پس از گذراندن دوره تحصیل ابتدایی در دبستان زند و گذراندن سیکل اول هنرستان صنعتی ایران و آلمان در هنرستان هنرپیشگی نام‌نویسی کرد.

در سال ۱۳۲۰ از این هنرستان فارغ‌التحصیل شد و تا پانزدهم بهمن ۱۳۳۱ شمسی که برای تکمیل تحصیلات عازم اروپا شد، در تئاترهای مختلف تهران و عمدتاً در تئاتر فردوسی، فرهنگ، سعدی و جامعه باربد به عنوان گریمور، بازیگر و ندرتاً کارگردان فعالیت هنری داشت.

در اروپا مدت یک سال در ایتالیا به مطالعه در تئاتر و سینما پرداخت و در همین زمان در فیلم «ایستگاه آخر» به کارگردانی ویتوریو دسیکا، کارگردان بزرگ نئوریالیست سینمای ایتالیا کارآموزی کرد، سپس عازم چکسلواکی شد و دوره پنج ساله فاکولته سینمایی پراگ را در رشته کارگردانی سینما و تلویزیون گذراند و یک سال دوره‌ی تخصصی فیلم‌های عروسکی را در همان فاکولته به پایان رساند. آنگاه در دی ماه ۱۳۳۹ مجدداً عازم ایتالیا شد و ضمن کار و سینما و تئاتر و تلویزیون، در دوبله فیلم‌ها به زبان فارسی فعالیت نمود. در بهار ۱۳۴۳ پس از یازده سال دوری از وطن، به ایران مراجعت نمود و در وزارت فرهنگ و هنر آن زمان مسئولیت کارگاه نقاشی متحرک را به عهده گرفت.

طی چهار سال ده فیلم کوتاه برای کودکان ساخت که یکی از آنها به نام «ملک جمشید» در فستیوال بین‌المللی کودکان و نوجوانان در تهران برنده پلاک نقره گردید.

همزمان در تلویزیون سریال عروسکی «آقای شاکی» و سریال خانوادگی «پیوند» را به مدت سه سال ادامه داد. در سال ۱۳۴۹ فیلم «درشگه‌چی» را ساخت و از آن پس به عنوان سناریست، کارگردان و بازیگر سینما شناخته شد. آخرین فیلم سینمایی او قبل از انقلاب فیلم «خانه‌خراب» و سریال «خسرو میرزای دوم» است که اولی در سال ۱۳۵۴ و دومی در سال ۱۳۵۶ ساخته شد.

بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۴ یک فیلم عروسکی از روی تئاتر عروسکی «مهمان ناخوانده» نوشت و با اجرای خودش آن را ساخت و یک فیلم «انیمیشن» (نقاشی متحرک) در سال ۱۳۶۸ به نام «هم‌بازی» به مدت شانزده دقیقه برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخت که در جشنواره آموزشی و پرورشی موفق به دریافت جایزه گردید.

نصرت‌اللّه کریمی مدت ۲۵ سال در دانشکده هنرهای دراماتیک به امر تدریس اشتغال داشته است و از سنین کودکی تا این زمان به

طور تفننی در هنر مجسمه‌سازی فعالیت داشته که حاصل نیم‌قرن فعالیت تجربی او حدود سیصد مجسمه از تیپهای مختلف اجتماع است که در آبان ماه سال ۱۳۶۸ نمایشگاهی از آن در محل کتاب‌سرا برگزار شد. نصرت‌اللّه کریمی علاوه بر فیلم‌های نام برده شده‌ی بالا در فیلم‌های «حسن سیاه»، «حکیم‌باشی»، «عیالوار» به عنوان بازیگر شرکت داشته و از فیلم‌های کوتاه وی باید از «تعصب»، «جای پای آشنا»، «خروس بی‌محل»، «زندگی»، «سلسله مراتب»، «بابا کرم»، «رقص‌های محلی»، «دل موش و پوست پلنگ»، «سیمای رستم»، «خوشه گندم»، «مرغ ماهیخوار»، «شکارچی»، «موش با اراده»، «پیدایش آتش»، «شکار ماه»، «آدم شاخ در میاره» و «گربه‌ها» نام برد.

در مصاحبه‌ای که با این هنرمند باارزش و دوست داشتنی داشتم، درباره‌ی هنر پیش‌پرده‌خوانی خود چنین گفت:

«حقیقت این است که من بین سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۶ چند پیش‌پرده خواندم و دیگر به آن ادامه ندادم. در آن زمان من بازیگر و گریمور تئاتر بودم. پیش‌پرده‌هایی را که خواندم عبارت بودند از: «سید ضیاءالدین»، «حاجی ربابه»، «سپور»، «اگر که زن افسر ارتش شوی»، «اقلیت و اکثریت مجلس». اشعار این پیش‌پرده‌ها را آقای پرویز خطیبی ساخته بود و آهنگ‌های آن از ترانه‌های محلی به عاریت گرفته شده بود.

در سال ۱۳۲۴ زنده‌یاد حسین خیرخواه یک گروه تئاتری بسیار تشکیل داد به نام «مجمع تاترال سیار» که من هم عضو این گروه بودم. پیش‌پرده‌های فوق را در تمام شهرستان‌های ایران اجرا می‌کردم. گاه اتفاق می‌افتاد که در نمایشنامه «دخترک شکلاتی» که نقش جوان اول را به عهده داشتم و در تمام چهار پرده روی صحنه بودم، پس از پرده اول می‌بایستی فوراً لباس و گریم عوض می‌کردم و پیش‌پرده «سید ضیاءالدین» را می‌خواندم و مجدداً با لباس و گریم آقای «پل» برای پرده دوم آماده می‌شدم. به همین ترتیب بین پرده دوم، سوم باید پیش‌پرده «سپور» را می‌خواندم و بین پرده سوم و چهارم، پیش‌پرده «حاجی ربابه». گریم و لباس هر کدام از پیش‌پرده‌ها متفاوت بود.

خاطره‌ی بسیار تلخی که از آن دوران دارم مربوط به سفر خراسان است که در مشهد و نیشابور اجرای برنامه داشتیم.

در مشهد هنگام شروع نمایش در تالار فرهنگ ناگهان متوجه شدم که لباس سپور را از تهران نیاورده‌ام. مدیر صحنه آقای گرجستانی گفت: «کریمی جان ناراحت نباش، تا پرده اول را بازی کنی من برایت لباس مناسب پیدا خواهم کرد، او یک سپور واقعی را پیدا کرده با خود به پشت صحنه آورده بود. پس از اجرای پرده اول وقتی من از صحنه بیرون آمدم با عجله به اتاق گریم رفتم و گرجستانی آقای کارگر شهرداری را به من معرفی کرد و فوراً او را لخت کرد و لباس‌هایش را تحویل من داد. پس از اجرای پیش‌پرده لباس‌های آن مرد را پس دادم و با دستمزدی که می‌توانست با آن یک دست لباس نو خریداری کند شاد و راضی به خانه‌اش رفت. اما من وقتی به اقامتگاه که یک دبیرستان بود رفتم، به محض این که پس از صرف شام به بستر رفتم خارش وحشتناکی سراپای وجودم را فراگرفت. چراغ را روشن کردم، دیدم تعداد زیادی شپش مثل قشون مغول روی ملافه من رژه می‌روند. اتفاقاً در آن سالها مرض تیفوس هم شایع بود می‌گفتند این بیماری کشنده از طریق شپش به انسان سرایت می‌کند.

آن شب ناچار شدم تمام لباسهایم را در همان ملافه غرق شپش بپیچم و بیرون در بگذارم. پرده اتاق را باز کردم به عنوان روانداز استفاده کردم، ضمن این که اشهدم را زیر لب می‌گفتم از شدت خستگی به خواب رفتم. ولی صبح سالم از خواب بیدار شدم. خوشبختانه شپش‌های آن مرد مبتلا به تیفوس نبودند. لباس‌ها و ملافه را به مستخدم و آشپز دادم تا آنها را در دیگ بجوشانند.

از هر کدام از این پیش‌پرده‌ها چند سطری به خاطرم دارم، مرحوم سید ضیاءالدین طباطبائی حزبی تأسیس کرده بود به نام حزب «حلقه» که اکثر رجال سیاسی ایران عضو آن حزب بودند. شهرت داشت که حزب «حلقه» مورد حمایت بریتانیای کبیر است. آقای پرویز خطیبی پیش‌پرده‌ای ساخته بود که با این ابیات شروع می‌شد:

سید ضیاء دستمو گرفت برد توی حلقه

آن که چون میکرب سل دشمن خلقه

همان آدمی- که سازد همی- بنده را فدائی

پس فرمانروائی- منم سید ضیائی- منم سید ضیائی

«حاجی ربابه» یک زن حقه‌بازی بود که یک خانه را به چندین نفر فروخته بود. او مورد تعقیب قرار گرفت و جریان محاکمه او خوراک عمده‌ی روزنامه‌ها بود، شروع با این بیت بود:

منم آن زن که با مکر زنانه شدم دارای خانه

پیش‌پرده سپور بیشتر تراژیک بود تا کمدی. وضع زندگی رقت‌بار رفتگران شهرداری را منعکس می‌کرد. وقتی مردم کف می‌زدند و من برای تشکر به جلوی پرده می‌رفتم، این شعر را می‌خواندم:

آنچه مردم را کند روبه مزاج

احتیاج است احتیاج است احتیاج

آن که دائم می‌گیره از بنده باج (دیگر من نمی‌گفتم) ابتهاج است ابتهاج است ابتهاج

ابتهاج شهردار تهران بود. قافیه (احتیاج) خود به خود اسم (ابتهاج) را تداعی می‌کرد من فقط مثل رهبر ارکستر با دست مردم را رهبری می‌کردم و تمام سالن یک صدا فریاد می‌زدند: ابتهاج است ابتهاج است ابتهاج.

در مجلس چهاردهم یک اکثریت و اقلیتی وجود داشت که سخت با هم سرشاخ بودند، و کلای اکثریت طرفدار مرحوم سید ضیاءالدین طباطبائی بودند و اقلیت طرفداران شادروان دکتر محمد مصدق و عده‌ای دیگر فراکسیون توده‌هایی و چند نفر وکیل منفرد. آنها آنقدر با هم بگومگو می‌کردند که دیگر وقتی برای تصویب لوایح باقی نمی‌ماند. پیش‌پرده «اقلیت و اکثریت» با این ابیات شروع می‌شد:

خداوندا ملت از مجلس ذله است

سرنخ‌ها دست چند وجیه‌المله است

بین سالهای ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد پیش‌پرده‌خوانی، موقعیت روزنامه فکاهی سیاسی را داشت. به خاطر دارم وقتی دولت وقت دکتر «میلسپو» آمریکائی را به عنوان مستشار تام‌الاختیار دارائی استخدام کرد. چند روز بعد زنده‌یاد اصغر تفکری پیش‌پرده دکتر میلسپو را که پرویز خطیبی ساخته بود، در تئاتر پارس که آن زمان تئاتر فرهنگ نامیده می‌شد اجرا کرد. پیش‌پرده‌خوانهای به نام آن زمان عبارت بودند از: شادروان مجید محسنی، جمشید شیبانی، حمید قنبری، عزت‌اللّه انتظامی، مرتضی احمدی، جعفر بزرگی، اصغر تفکری و برادرش عباس تفکری و عباس حکمت شعار و اینجانب.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

کریمیان میقلان، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی کریمیان میقلان

محل تولد : فومن

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۶/۷/۱

زندگینامه علمی

آقای علی کریمیان در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی در خانواده ای متدین، مذهبی و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در شهرستان «فومن» دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در زادگاه خویش با موفقیت سپری کرد. در پی تشویق خانواده و علاقه خویش به فراگیری علوم دینی از یک سو و شوق ادامه تحصیل در قم، زیارت و هم جواری با بارگاه کریمه اهل البیت حضرت معصومه (سلام الله علیها)، وی را رهسپار قم و در سال ۱۳۶۷ وارد حوزه علمیه قم گردید. از نخستین روزهای ورود، ضمن انس با آستان ملکوتی کریمه اهل بیت (ع)، با تلاش و کوشش فراوان به تحصیل پرداخت. پس از گذراندن سطوح عالی در سال ۱۳۷۶ به حلقه دروس خارج راه یافت. وی در ایام تحصیل در قم از محضر بزرگانی چون: «آیت الله جوادی آملی»، «استاد فیاضی»، «آیت الله مصباح»، و دیگر ستارگان درخشان حوزه علمیه قم کسب فیض کرد.

استاد در کنار تحصیل دروس حوزوی از تحصیلات دانشگاهی غافل نماند و در رشته «مبانی نظری» در مقطع دکترا در سال ۱۳۸۷ از موسسه پژوهشی آموزشی امام خمینی فارغ التحصیل گردید. وی پس از طی تحصیلات، جهت خدمت علمی و فرهنگی به مردم دیار خویش به زادگاهش بازگشت و هم اکنون در دانشگاه گیلان علاوه بر تدریس، «مسئول نهاد رهبری» در این دانشگاه نیز می باشد. وی در طول حیات علمی خویش از امر نگارش و پژوهش غافل نمانده است و آثاری از قبیل: «اسوه حسنه» و «سه مکتب مشاء، اشراق و حکمت متعالیه» را به رشته تحریر در آورده است.

کسایی همدانی، ابوالحسن علی بن عبید اللّه بن محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۴۵ ق)، محدث، فقیه و صوفی. وی ساکن مصر بود. از احمد بن عبدان شیرازی در اهواز و از نصر بن احمد مرجی در موصل و از عبدالوهاب کلابی در دمشق و از ابوالفتح محمد بن احمد نحوی در رمله و از منیر بن عطیهٔ در قیساریه و از ضراب در مصر حدیث شنید. عبدالمحسن شیحی و سهل بن بشر اسفرایینی و ابوعبداللّه رازی، صاحب «سداسیات» از وی حدیث روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیر النبلاء (۶۵۳ -۶۵۲/ ۱۷).

کسایی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن کسایی در سال ۱۳۰۷ شمسی در خانواده‌ی تاجرپیشه‌ای در اصفهان تولد یافت، پدرش حاج سید جواد کسایی که یکی از بازرگانان بزرگ و سرشناس اصفهان بود به موسیقی سنتی ایران عشق می‌ورزید و به همین دلیل، هنرمندان ممتاز کشور در خانه‌ی

وی رفت و آمد داشتند که کسایی از هنگام طفولیت با آنان مأنوس می گردد و به موسیقی علاقمند می‌شود. حسن کسایی از صدایی خوش نیز برخوردار بود که ابتدا نزد استادانی چون: تاج و ادیب به فراگیری آواز می‌پردازد ولی از دوازده سالگی بنا به توصیه و راهنمایی پدر، به فراگرفتن نی نزد استاد مهدی نوایی می‌پردازد و چند ماهی که از محضر استاد برخوردار می‌شود بقیه را بر اثر استعداد و کوششهای پی گیر خود می‌آموزد تا به مقامی شامخ در نواختن نی می‌رسد.

کسایی صدا درآری و سبک نواختن نی را به شیوه‌ی استادانه و سنجیده و دلنشین اعتلاء بخشید که مکمل مکتب اصیل نایب اسداللّه می‌باشد. او از محضر استاد بزرگ موسیقی ایران، ابوالحسن خان صبا استفاده‌ی سرشار برد. استاد حسن کسایی به جز نی، سه‌تار، سنتور و فلوت نیز می‌نوازد، ولی ساز اختصاصی او نی می‌باشد. وی یکی از هنرمندانی بود که دائماً با برنامه‌ی گلهای رادیو و تکنوازان سالها همکاری داشت و نوای نی وی، شور و حال مخصوصی به برنامه‌های گلها می‌داد.

استاد کسایی شاگردان زیادی به جامعه‌ی هنری کشور، تحویل داده و در اوج شکوفایی گوشه گیری اختیار کرد و هم‌اکنون در زاویه‌ی استغنا به سر می‌برد و می گوید: «این بود عاقبت ثمر باغبانیم».

نگارنده در سفری که مهرماه ۱۳۶۷ به اصفهان نمودم و با استاد کسایی در منزل ایشان صحبت می کردم، نظرش را درباره‌ی موسیقی سنتی ایران جویا شدم؟ ایشان پاسخ دادند: «موسیقی سنتی و اصیل ایران، هنری است بس ارزنده که اگر توسط استاد نواخته شود با تار و پود هر انسان عارف و هنرشناسی بازی می کند و آدمی را به جهان ناشناخته می‌برد، ولی افسوس که در بسیاری از مواقع همین موسیقی مورد سوء استفاده‌ی اشخاص ناباب قرار گرفت».

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کسائی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوبکر دینوری، از بزرگان مشایخ صوفیه (ف. ۲۸۰ ه.ق). وی از اصحاب و اقران جنید بغدادی و در میان این طبقه به ریاضت و قناعت معروف بود. کسائی هزار مسئله نوشته و به جنید فرستاد که جنید همه‌ی آنها را جواب داد و او نیز اندکی پیش از وفات خود آنها را سوزانید.

بر گرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

کسائی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید علی کسائی

محل تولد : رشت

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

آقای سید علی کسائی در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی در خانواده ای پاک، با صفا، متدین و کاملا آگاه به مسائل مذهبی در رشت دیده به جهان گشود. نامبرده دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در زادگاه خویش با موفقیت سپری کرد. در پی علاقه وافر خویش به فراگیری علوم دینی در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه علمیه قم شد. از نخستین روزهای ورود به حوزه با تلاش و کوشش فراوان به تحصیل پرداخت و از محضر درس اساتیدی همچون: «آیت الله باقری کنی»، «آیت الله سید حسن مصطفوی» و دیگر اساتید بهره ها برد.

وی در کنار تحصیل دروس حوزوی از تحصیلات دانشگاهی غافل نماند و در مقطع کارشناسی ارشد در رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق علیه السلام در سال ۱۳۶۹ فارغ التحصیل شد و با موفقیت از پایان نامه خویش با عنوان «جنگ تحمیلی» دفاع کرد و سالهای متمادی است که در مدرسه عالی سوره، و دیگر دانشگاهها به تدریس مشغول می باشد.

ایشان در طول حیات علمی خویش از امر نگارش و پژوهش غافل نمانده است و در کتابخانه ملی تهران مشغول تحقیق و پژوهش می باشد و آثار متعددی از جمله: «کتابخانه های ملی جهان»، «نسخه های خطی و اسلامی در جهان»، «تاریخ اوقاف در جهان» و ... را به رشته تحریر و به زیور طبع آراسته است.

کسروی اصفهانی، ابوحسین علی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، حافظ، فقیه شافعی، ادیب، نحوی و شاعر. اصل وی از اصفهان و ساکن بغداد بود. معلم هارون، فرزند ابوالحسن علی بن یحیی بن ندیم، بود. او سپس به ابی النجم بدر معتضدی والی اصفهان، در زمان معتضد عباسی، پیوست. وی راوی شعر و تاریخ و سیر، و بر کتاب «العین» خلیل بن احمد مسلط بود. بین کسروی و ابن المعتز عبداللّٰه نامه‌نگاری و مراجعات بسیار بوده است و اشعار زیادی را سروده به هم ارسال می‌کردند. کسروی در عهد خلافت معتضد (۲۸۹ -۲۷۹ ق) از دنیا رفت. سال مرگ وی در «کشف الظنون» و «هدیهٔ العارفین»، ۳۳۰ ق ذکر شده است. از آثارش: «الخصال»، مجموعه‌ای از اشعار و حکم و امثال؛ «الاعیاد و النواریز»؛ «تأویل الاحادیث المشکلات الواردهٔ فی الصفات»؛ «مراسلات الاخوان و محاورات الخلان»، که در «هدیهٔ العارفین»، «مجاوبات الخلان» ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۴۶۳/ ۲ ،۲۲۰/ ۱)، ریحانه (۵۸/ ۵)، الفهرست لابن الندیم (۲۱۴)، کشف الظنون (۱۳۹۴، ۷۰۵)، لغت نامه (ذیل/ علی کسروی)، معجم الادباء (۹۶-۸۸/ ۱۵)، معجم المؤلفین (۲۴۷/ ۷)، هدیهٔ العارفین (۶۷۸/ ۱).

کسروی، مصطفی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مصطفی کسروی از فارغ‌التحصیلان باارزش کنسرواتوار بود که در سال ۱۳۴۱ ریاست هنرستان موسیقی تبریز انتخاب شد ولی به علت گرفتاری خانوادگی، پس از هفت ماه فعالیت دیگر نتوانست به کار ادامه دهد و به تهران بازگشت.

مصطفی کسروی که در رشته‌ی موسیقی شرقی و غربی تخصص و تحصیلات عالیه دارد، به سال ۱۳۰۲ در شهر تربت حیدریه دیده به جهان باز کرد و دوران کودکی خود را هنوز سپری نکرده بود که مثل بسیاری از هنرمندان بزرگ موسیقی کشور به این هنر علاقه‌ی شدید پیدا کرد و تحصیلات خود را در این رشته آغاز و به پایان رسانید.

کسروی در دانشکده‌ی هنرهای زیبا در رشته آهنگسازی به تحصیل پرداخت و موفق به دریافت لیسانس گردید. سپس روانه‌ی ایتالیا شد و در مدرسه‌ی واتیکان رم به تحصیل موسیقی و تفحص در موسیقی غربی پرداخت و پس از دریافت سه دیپلم در رشته‌ی مختلف موسیقی غربی به ایران بازگشت.

وی از سال ۱۳۲۳ همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و مدتها در ارکستر مهدی خالدی، پیانو و فلوت می‌نواخت و تا مدت ۱۰ سال با شیرخدا در اجرای برنامه‌های ورزشی صبح همکاری داشت و از سال ۱۳۴۳ به سمت آهنگساز و تنظیم‌کننده، رهبر ارکسترهای شماره‌ی یک و دو انتخاب و فعالیت داشت. او از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ در انجمن موسیقی ملی ایران زیر نظر استاد روح‌اللّٰه خالقی همکاری کرد و از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۲ نیز در ارکستر سمفونیك تهران نوازنده‌ی فلوت بود. کسروی آهنگهای زیبایی برای اجرا در رادیو ساخت که از جمله قطعه‌ای در مایه‌ی شوشتری به نام «فرهاد کوه‌کن» در اصفهان و تعداد بسیار زیادی برای ارکسترهای رادیو و تلویزیون تنظیم و تهیه و ساخته است. مصطفی کسروی در طول حیات خود، خدمات ذیقیمتی به موسیقی مملکت خود کرد که متأسفانه آن طور که باید از آن صحبت نشده و حق مطلب در مورد این هنرمند بزرگ ادا نشده است.

وی در زمان خدمت دولتی خود، مدتها معلم موسیقی، مدیریت کتابخانه‌ی هنرستان عالی موسیقی، رهبری رشته‌ی کر هنرستان عالی موسیقی، مدیر آموزش سرود و موسیقی مدارس تهران، رهبر دسته‌ی کر اداره‌ی کل هنرهای زیبا بوده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

کشفی دارابی بروجردی، جعفر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۲۶۷ -۱۱۸۹ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، محدث، مفسر، متکلم، نحوی، عارف، ادیب و شاعر. نسب وی با سی و چهار واسطه به حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌رسد. چون اهل عرفان و ریاضت‌های شاق و کشف و شهود بود به سید کشفی معروف شد. اصل وی از داراب شیراز بود. تحصیلات مقدماتی را در اصطهبانات گذراند. در ۱۲۰۸ ق به نجف رفت و از محضر اساتید وقت استفاده نمود و در فقه و حدیث برآمد. به تدریس و تصنیف پرداخت و مدت‌ها از مدرسین حوزه‌ی نجف بود. وی به اصرار محمد تقی میرزا حسام‌السلطنه، پسر فتحعلی شاه، حاکم بروجرد به بروجرد رفت و در آنجا به تدریس پرداخت. وی همچنین در شهرهای اصفهان، یزد و اصطهبانات نیز چند سالی تدریس کرده است. او با صاحب «جواهر» و سید محمد باقر حجت الاسلام شفتی معاصر بود. سید حسین بروجردی، صاحب «نخبهٔ المقال» و حاج میرزا صالح لرستانی و اورنگ زیب میرزا، فرزند حسام السلطنه محمد تقی میرزا حاکم بروجرد، و ملا‌ـ عبداللّٰه بروجردی از شاگردان وی بودند. در بروجرد درگذشت. از آثار وی: «اجابهٔ المضطرین»، در اصول دین، حاوی تحقیقات عرفانی؛ «البلد الامین»، منظومه‌ای به عربی، در علم کلام و اصول دین؛ «تحفهٔ الملوك»،

در سیر و سلوک و عقل و جهل و تعدیل قوا؛ «جمع الشتات»؛ «الرطب الیابس»؛ «الرق المنشور»؛ «الشریفیهٔ»، در منطق؛ «الشموس و العکوس»؛ «صید البحر»؛ «کفایهٔ الایتام»، در فقه، در سه جلد؛ «میزان الملوک»، در عدالت سلطان؛ «نخبهٔ العقول فی علم الاصول»؛ «سنابرق فی شرح البارق من الشرق»، در شرح دعای رجب؛ «برق و شرق» که به آن «شرق و غرب» نیز گفته‌اند، در شرح بعضی از احادیث عرفانی؛ «دیوان» شعر.[۱]

مرحوم سیّد جعفر کشفی دارابی از اعاظم علماء قرن ۱۳ سیزدهم (۱۲۶۷–۱۱۹۱ هجری قمری) و دارای تألیفات متعدد و بسیار مشهور است که یکی از آنها کتاب معروف «میزان الملوک و الطوایف و صراط المستقیم فی سلوک الخلایف» در اندیشه سیاسی اسلام و از نشریات مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی قم در سال ۱۳۵۷ می‌باشد. که یکی از آثار بی بدیل در روند تحولات اندیشه سیاسی در حوزه تفکر اسلامی‌بوده و از میراث گرانبهای سیاسی دانشوران سلف و به عنوان گنجینه‌ای پر ارج از دانشوران دوره قاجار تلقی می گردد.

باید دانست که مرحوم علامه سیّد جعفر کشفی تحصیلات مقدماتی را نزد مادر فاضل خویش آموخته و مدتی در یزد به تحصیل مقدمات مشغول و بعداً رهسپار نجف اشرف و در آنجا از محضر اساتیدی نظیر مرحوم سیّد محمّدمهدی بحرالعلوم استفاده کرده و رفته رفته به عنوان فقیه اصولی و عارفی سالک و حکیمی آگاه به زمان، شهره آفاق گردید. از علمای جامعین مابین علم و ایقان و ذوق و عرفان شناخته شده و در اجتهاد و فتاوی شهیر و در علم تفسیر و حدیث بی‌نظیر و در ردیف اعاظم علمای امامیه در قرن ۱۳ هجری محسوب می گردد و تا آنجا که آقا بزرگ تهرانی در اعلام الشیعه او را «هو من اعاجیب الزمان و اغالیط الدهر» خوانده است. در اواسط سلطنت فتحعلی شاه قاجار در بروجرد مقیم بوده و در سال ۱۲۶۷ در همان جا وفات و مدفون گردیده است. از سایر بزرگان این سلسله سیّد علی عارف کشفی و سیّد موسی نجل مرحوم سیّد جعفر کشفی و حجت الاسلام و المسلمین سیّد حجت کشفی از فقیهان حوزه علمیه قم و استاد خط ثلث در قید حیات می‌باشند. از بزرگان دیگر این خانواده، مرحوم محمّد صالح کشفی خوشنویس قرن ۱۱ هجری که در صفحه ۷۱ کتاب خوشنویسان اصفهان به قلم مرحوم منوچهر قدسی از او نام برده شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار عجم (۱۰۳)، اعیان الشیعه (۸۵/ ۴)، ایضاح المکنون (۶۳۱، ۵۸، ۴۸/ ۲ ،۲۵۹/ ۱)، تاریخ بروجرد (۳۰۶ – ۳۰۳، ۲۹۶ – ۲۸۰، ۲۷۳ –۲۷۲/ ۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۹۰ –۸۸/ ۲)، الذریعه (۹۷/ ۲۴ ،۳۲۷ –۳۲۶، ۴۹/ ۲۳ ،۲۲۵/ ۲۱ ، ۸۹ –۸۸/ ۱۸ ،۱۰۵/ ۱۵ ،۲۵۹/ ۱۴ ،۲۳۲/ ۱۲ ،۱۷۷ –۱۷۶/ ۱۰ ،۹۱۱/ ۹ ،۴۷۱، ۸۷/ ۳ ،۱۲۱ –۱۲۰/ ۱)، ریحانه (۶۱ –۶۰/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۴۲ –۲۴۱/ ۱۳)، طرائق الحقائق (۴۵۵/ ۳)، فارسنامه (۱۲۶۰/ ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ دارابی)، المآثر و الآثار (۱۵۶)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۱۰۷۹ –۱۰۷۸/ ۳)، مکارم الآثار (۱۸۵۸ –۱۸۵۵/ ۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳۳۳ –۳۳۲/ ۲)، هدیهٔ العارفین (۲۵۶/ ۱).

کشمیهنی مروزی، ابوالهیثم محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۸۹ ق)، فقیه، محدث، ادیب و زاهد. اصل وی از کشمیهن مرو است به عراق و حجاز سفر کرد و درک محضر شیوخ بسیاری نمود. وی «صحیح» بخاری را در فربر به کرات از ابوعبداللّه فربری شنید و آخرین کسی است که آن را به عالی‌ترین اسناد روایت کرد، لذا در شرق و غرب شهرت یافت. او در مرو از عمر بن احمد جوهری و در سرخس از ابوالعباس محمد بن عبدالرحمان دغولی

و در نیشابور از ابوالعباس محمـد بن یعقوب اصم و در ری از ابوحاتم و سـقندی و در بغداد از ابومحمد جعفر بن محمد خلدی و در کوفه از ابوالحسن علی بن محمد شیبانی و در مکه از ابوسـعید احمد بن محمد اعرابی و جماعتی دیگر چون (عبداللّه بن) محمد بن ابراهیم مروزی داعونی و محمـد بن احمـد بن عـاصم و اسـماعیل بن محمـد صـفار حـدیث شـنید. ابوذر هروی و ابوعثمان سـعید بن محمـد بحیری و ابوالخیر محمـد بن ابی‌عمران صـفار و ابوسـهل محمـد بن احمـد حفصـی و کریمه مروزیه و دیگران از وی حـدیث روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :انساب سـمعانی (۷۶/ ۵)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۸۹/ ۴۰۰–۳۸۱)، سیر النبلاء (۴۹۲ –۴۹۱/ ۱۶)، شذرات الذهب (۱۳۲/ ۳)، العبر (۱۷۸ –۱۷۷/ ۲).

کشی جرجانی، ابوزرعه محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۹۰ ق)، حافظ، محـدث و نسـابه. اصـل وی از کش جرجان است. از ابوالعباس دغولی و مکی بن عبـدان نیشابوری و ابونعیم عبدالملک بن محمد بن عدی جرجانی و محمد بن عبدک شـعرانی و عبدالرحمان بن ابوحاتم رازی و موسی بن عباس آزاد یاری و همطبقه‌ی آنها در خراسان و عراق و حجاز حـدیث شـنید. قاضـی ابوالعلاء واسـطی و ابوالقاسم ازهری و عبدالعزیز ازجی و حمزهٔ بن یوسف سـهمی از وی حدیث شـنیدند. کشـی در مسـجد جامع بصره املای حدیث می‌کرد. در پایان عمر در مکه مجاور شد و سالها در آنجا حـدیث گفت و در همان جا درگـذشت. از او گردآوریها و مصـنفاتی در «ابواب» و «مشایـخ» به جا مانـد. صاحب «کشـف الظنون» به نقل از ابن‌عبدالبر در «الاستیعاب»، کتاب «الموثق فی الانساب» را به او نسبت می‌دهد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۷۸ –۷۷/ ۵)، تاریخ بغداد (۴۰۹ –۴۰۸/ ۳)، تذکرهٔ الحفاظ (۹۹۸–۹۹۷/ ۳)، توضیح المشتبه (۳۳۶/ ۷)، سیـر النبلاء (۴۵ –۴۴/ ۱۷)، شـذرات الذهب (۱۳۴/ ۳)، طبقات الحفاظ (۴۱۳)، العبر (۱۸۰ –۱۷۹/ ۲)، معجم البلدان (۵۲۵/ ۴)، معجم المؤلفین (۱۲۴/ ۱۲)، المنتظم (۶۶/ ۹)، هدیهٔ العارفین (۵۶/ ۲).

کشی، ابوعمرو محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۳۴۰ ق)، فقیه و رجالی بزرگ امامی. نسـبتش به کش از شهرهای ماوراء النهر می‌رسد. کشی معاصر عیاشی سمرقندی و از شـاگردان او بود و از او بهره‌هـا برد و در منزل وی در سـمرقند حـدیث شـنید و بر وی قرائت کرد و در جرح و تعـدیل بر وی اعتماد نمود. هارون بن موسـی تلعکبری از او روایت می‌کند. کشـی استاد ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه است. او همطبقه ثقهٔ الاسلام کلینی است. ابوعمرو کشی به کتاب رجالش معروف است. به آورده‌ی «معالم العلماء» نام کتاب «معرفهٔ الناقلین عن الأئمهٔ الصادقین» است که شیـخ طوسی آن را در ۴۵۶ ق ملخص و تصـحیح کرد و «اختیار معرفهٔ الرجال»، معروف به «رجال کشـی»، نامید و از عصر

علامه تا زمان ما آنچه در دست است همان «اختیار الرجال» طوسی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :اختیار معرفهٔ الرجال (مقدمه)، الاعلام (۲۰۱/ ۷)، الذریعه (۱۴۱/ ۱۰)، روضات الجنات (۲۰۶/ ۶)، سفینهٔ البحار (۴۸۱/ ۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۹۶ –۲۹۵/ ۴)، فرقه های اسلامی (۱۳۸)، فوائد الرضویه (۵۸۷ –۵۸۵)، الکنی و الالقاب (۱۱۶ –۱۱۵/ ۳)، لسان المیزان (۱۰۱/ ۸)، معجم رجال الحدیث (۶۴ –۶۳/ ۱۷)، معجم المؤلفین (۸۵/ ۱۱)، هدیهٔ الاحباب (۲۲۶)، هدیهٔ العارفین (۲۲/ ۲).

کعبی، عباس

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عباس کعبی

محل تولد : اهواز

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

حجهٔالاسلام و المسلمین کعبی در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی در منطقه «لشکرآباد اهواز» و در میان خانواده‌ای متدین و معتقد به مبانی مستحکم اسلام به دنیا آمد. عشق به اهل بیت (ع) و روحانیت شیعه از وی انسانی متدین و مجاهد ساخته و در همان دوران نوجوانی او را به خدمت در راه تعالی اسلام و تشیع علاقه‌مند ساخته بود. حجهٔالاسلام و المسلمین کعبی تحصیلات ابتدائی و راهنمایی را در مدارس اهواز سپری نمود. شرکت وی در مجالس و محافل مذهبی و حضور علمایی همچون: «حاج شیخ صالح طرفی» و «مرحوم حاج سید عبدالمطلب جزایری» در مسجد جامع لشکرآباد سبب شد تا در سن سیزده سالگی و بنا به توصیه پدر، همزمان با تحصیل در مقطع دبیرستان به مدرسه علمیه «آیهٔالله کرمی» رفته، دروس حوزوی را فرا گیرد.

وی در سال ۱۳۵۵ به حوزه علمیه اهواز رفته به صورت رسمی تحصیلات حوزوی خود را پی می‌گیرد. با اوج‌گیری انقلاب و حضور جدی در مبارزات پیش از انقلاب و نیز فعالیتهای پس از انقلاب و شروع جنگ تحمیلی وقفه‌ای چند ساله در سیر درسی ایشان ایجاد می‌شود اما در سال ۱۳۶۰ مجدداً تحصیلات حوزوی را پی گرفته برای استحکام بنیهٔ علمی خود، دروس مقدمات را در مدرسه علمیه امام خمینی اهواز بازآموزی می‌کند. در سال ۱۳۶۴ به قم مهاجرت کرده و پس از اتمام دوره سطح در درس خارج حضرات آیات: «میرزا جواد تبریزی»، «وحید خراسانی»، «مکارم شیرازی»، «صافی گلپایگانی»، «جعفر سبحانی»، «سید کاظم حائری» و «سید محمود هاشمی شاهرودی» شرکت کرد.

حجهٔالاسلام و المسلمین کعبی با اهتمام ویژه‌ای که به مباحث تفسیری و معارف اسلامی داشت از محضر حضرات آیات: «مشکینی»، «جوادی آملی»، «مصباح یزدی» و «مظاهری» کسب فیض نمود. وی در طول سالهای تحصیل خود در درسهای اخلاق شرکت می‌جست و به تهذیب نفس (به عنوان مهمترین دغدغه درسی خود) اهمیت بسیار می‌داد. حجهٔالاسلام و المسلمین کعبی همزمان به تحصیل در دانشگاه نیز پرداخته مقطع کارشناسی رشته حقوق از مجتمع آموزش عالی قم و مقطع کارشناسی ارشد رشته

حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه تهران را به پایان رساند.

حجةالاسلام و المسلمین کعبی فعالیتهای بسیاری را در زمینه تدریس و تألیف به انجام رسانده است. او تدریس علوم دینی را از آغازین سالهای طلبگی شروع کرده و تاکنون به تدریس دروس بسیاری از جمله تدریس کتابهای: (لمعه، رسائل، مکاسب، حلقات اصول شهید صدر و نیز شش سال خارج فقه و اصول) توفیق یافته است. همچنین مباحثی نظیر: (علوم حدیث، درایه، نهج البلاغه، تاریخ اسلام، ولایت فقیه، فلسفه و فقه روابط بین‌الملل) را بارها تدریس فرموده‌اند. استاد کعبی در دانشگاه نیز دروسی همچون: (فلسفه حقوق، فلسفه سیاست، نظام حقوقی در اسلام، دولت و نظام سیاسی در اسلام، حقوق کار و ...) را بارها تدریس کرده است. وی همچنین بیش از پنجاه دوره حقوق اساسی را تدریس کرده است.

او در زمینه مباحث فقهی و حقوقی دارای تألیفات بسیاری است که از آن جمله می‌توان به کتاب: «الحصیله فی حکم الجهاد الابتدائی فی عصر الغیبة»، «احکام المیت»، «النظام القانونی فی الاسلام مقارناً بالنظم الوضعیة المعاصرة»، «فلسفه سیاست» و ... اشاره کرد. بسیاری از جزوات و دست نوشته‌های ایشان به عنوان کتب درسی در مراکز حوزوی و دانشگاهی در حال تدریس است. جزواتی نظیر: «علوم الحدیث و الدرایة»، «مصادر الحدیث»، «مجموعه درسهایی از نهج البلاغه»، «ضمانت اجرائی قانون اساسی»، «تبیین ولایت فقیه از منظر فقهی، حقوقی و سیاسی». ارائه مقالات علمی در همایشها، ضمن طرح راهکارهای مناسب در حل برخی معضلات و پرسشهای فقهی و حقوقی از ویژگیهای بارز استاد کعبی است. بیشترین این مقالات در زمینه‌های فقهی و حقوقی بوده که از جمله آنها می‌توان به «نوآوریهای فقهی آیةالله نائینی و آیةالله شیخ فضل الله نوری»، «کنکاشی در اختیارات رهبری»، «شیوه مجازات اسلامی و اجرای علنی حدود» و «دبیر علمی همایش مردم سالاری دینی» که مجموعه مقالات آن در دو مجلد منتشر گردید، اشاره کرد.

او در کارنامه خود، سفرها و مصاحبه‌های علمی بسیاری را به ثبت رسانده که «حضور در کنفرانس دین و توسعه دانشگاه بیروت» و «انجام مصاحبه و مناظره با آقای تیموتی ویلیام واترز استاد دانشگاه هاروارد در کنفرانس حقوق بشر» از آن جمله‌اند. فعالیتهای علمی و فرهنگی، استاد کعبی را از فعالیتهای گوناگون در عرصه سیاست باز نداشته است. او که همواره پایبندی خود را به امام (ره)، نظام و ارزشهای انقلاب اعلام داشته از سنین نوجوانی در فعالیتهای مبارزاتی پیش از انقلاب حضوری جدی داشته است. پس از پیروزی انقلاب در جهاد سازندگی در زمینه محرومیت زدایی و توزیع زمین برای خانه سازی محرومان و نیز مبارزه با گرانفروشی حضوری جدی داشت.

با شروع جنگ تحمیلی وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد و فعالیت‌های فرهنگی و نظامی خود را در بخش عربی سپاه آغاز کرد. در سال ۱۳۶۰ به لبنان رفت و همراه با شهید سید عباس موسوی دبیرکل سابق حزب الله لبنان و سیدحسن نصرا... به سازماندهی تشکیلات حزب الله پرداخت. او مدت ۴۶ ماه از عمر خود را در جبهه‌های دفاع مقدس گذرانده و دو بار نیز در مناطق عملیاتی مجروح شده است. از جمله فعالیتهای حجةالاسلام و المسلمین کعبی در این عرصه، عضویت در مجلس خبرگان رهبری، مخبری کمیسیون سیاسی ـ اجتماعی، نائب رئیسی کمیسیون حراست و پاسداری از ولایت فقیه و نیز عضویت در کمیسیون تحقیق است. استاد کعبی هم اکنون عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و از حقوقدانان شورای نگهبان است.

کلا شیرازی، زین‌الدین علی

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۸۰ ق)، عارف، شاعر. وی از بزرگان شیراز بود و چون رنگ سیاه را در شیراز کلا می‌گفتند و وی دستار سیاه بر سر می‌گذاشت، این لقب را به وی داده‌اند. وی از جمله هم درسان حافظ شیرازی بود و در خدمت قوام‌الدین عبداللّه شیرازی تحصیل می‌کردند وی در مراتب اسماء و تسخیرات در زمان خود یگانه بود. نسب وی در تصوف به شیخ رکن‌الدین جوری می‌رسد. از مریدانش حاج ابراهیم خنجی و شیخ عفیف‌الدین جنید کازرونی و مولانا کمال‌الدین را می‌توان نام برد. وی در شیراز وفات یافت و همان جا به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۷۰)، تذکره‌ی میخانه (۹۵۵-۹۵۳)، تذکره‌ی هزار مزار (۱۷۳-۱۷۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۶۶۹/۲)، ریاض العارفین (۱۰۹)، نفحات الانس (۸۳۶).

کلابادی بخاری، تاج الاسلام، ابوبکر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۸۴۰/ ۳۸۰ ق)، فقیه حنفی، محدث و صوفی. نسبتش به کلاباد بخارا می‌رسد، ولی اهل بخارا بود. از آثارش: «بحرالفوائد»، مشهور به «معانی الاخبار»، که در آن پانصد و نود و دو حدیث جمع کرده است؛ «الاربعین»، در حدیث؛ «الاشفاع و الاوتار»؛ «امالی»، در حدیث؛ «التعرف لمذهب التصوف»، که در «الاعلام» به صورت «التعرف لمذهب اهل التصوف» آمده است؛ «حسن التصرف» در شرح «التعرف» خودش؛ «فصل الخطاب»؛ «معدل الصلاة».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۸۴/ ۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۲۸، ۲۵۷/ ۱)، جستجو در تصوف (۷۰-۶۸)، سرآمدان فرهنگ (۹۴/ ۱)، کشف الظنون (۴۲۰-۴۱۹، ۲۲۵، ۱۶۳، ۱۰۵، ۵۳)، معجم المؤلفین (۲۲۲، ۲۱۳-۲۱۲/ ۸)، هدیة العارفین (۵۴/ ۲).

کلابادی بخاری، شمس‌الدین، ابوالعلاء محمود

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۰۰-۶۴۴ ق)، فقیه حنفی، حافظ و محدث. نسبت وی به کلاباد بخارا می‌رسد. در خراسان و بغداد و شام و مصر به فراگیری علم و دانش پرداخت، تا از عالمان دین و از مفتیان آگاه به حدیث شد و تصانیفی در فرائض نگاشت و حلقه درس و اشتغال برقرار کرد. او در ماردین، شمال عراق، درگذشت. از آثار وی: «ضوء السراج» در شرح «الفرائض السراجیة»، و مختصر آن «المنهاج المنتخب من ضوء السراج»؛ کتابی در «مشتبه النسبة».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۴۲/ ۸)، شذرات الذهب (۴۵۸-۴۵۷/ ۵)، کشف الظنون (۱۲۴۹).

کلابادی، ابونصر احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۹۸ / ۳۷۸ –۳۲۳ ق)، فقیه حنفی، حافظ و محدث. از کلاباد بخارا بود. از هیثم بن کلیب شاشی و عبدالمؤمن بن خلف نسفی و ابوجعفر محمد بن محمد بغدادی الجمال و عبداللّه بن محمد بن یعقوب استاد و علی بن محتاج کشانی و محمد بن محمود بن عنبر نسفی و محمد بن احمد بن خنب و همطبقه‌ی آنها حدیث شنید. به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. ابوالحسن دار قطنی در کتاب خود «المدبج» و حاکم نیشابوری و جعفر بن محمد مستغفری و دیگران از وی روایت کرده‌اند. دار قطنی وی را در حدیث ثقه دانسته است و حاکم او را دارای فهم و شناخت عالی معرفی کرده و مستغفری گوید که او پرحافظه‌ترین فرد زمان خود در ماوراء النهر بوده است. ابوسعید خلیل بن احمد سجزی نیز از وی حدیثی روایت کرده است. کلابادی در بخارا درگذشت. از آثار وی: تصنیفی در شناخت رجال «صحیح» بخاری به نام «الارشاد فی معرفهٔ رجال البخاری» یا «الهدایهٔ و الارشاد فی معرفهٔ اهل الثقهٔ و السداد» یا «اسماء رجال صحیح بخاری».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۱۱۴/ ۵)، ایضاح المکنون (۷۲۴/ ۲)، تاریخ بغداد (۴۳۵ –۴۳۴/ ۴)، تاریخ نیشابور (۱۵۲)، تذکرهٔ الحفاظ (۱۰۲۷/ ۳)، سیر النبلاء (۹۶ –۹۴/ ۱۷)، شذرات الذهب (۱۵۱/ ۳)، طبقات الحفاظ (۴۲۳)، العبر (۱۹۳/ ۲)، کشف الظنون (۸۸،۵۵۵)، معجم المؤلفین (۹۵/ ۲)، وفیات الاعیان (۲۱۱ –۲۱۰/ ۴)، هدیهٔ العارفین (۶۹/ ۱).

کلانتری، ابراهیم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابراهیم کلانتری

محل تولد : مرودشت

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۵/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب ابراهیم کلانتری پس از اتمام دوره ابتدایی در روستای محل تولد (شوراب) برای فراگیری علوم اسلامی به مدرسه علمیه «حضرت امام صادق (علیه السلام)» شهرستان «مرودشت» آمدم. پس از یکسال با اوج گیری انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) مدتی حوزه تعطیل گردید که بنده در این مدت به فعالیت‌های انقلابی مشغول بودم تا اینکه مجدداً دروس حوزه دایر گردید و بنده نیز به تحصیل ادامه دادم. در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه «آقا باباخان شیراز» عزیمت نمودم و تحصیلات حوزوی را در این مدرسه تا سال ۱۳۶۴ ادامه دادم. همزمان با تحصیل در شیراز و بازگشایی

دانشگاهها پس از انقلاب فرهنگی، چند نیم سال تحصیلی در دانشگاه شیراز به تدریس دروس عمومی از قبیل: (صرف و نحو عرب، منطق و متدولوژی) مشغول بودم. تابستان ۱۳۶۴ برای ادامه تحصیل علوم اسلامی به حوزه علمیه قم آمدم و به صورت ممحض به تحصیل مشغول بودم.

از محضر ارجمند حجج اسلام: (خدایی، موسوی نژاد و موحد شیرازی) در شهرستان و در قم از محضر بزرگان حوزه حضرات آیات: (اعتمادی، پایانی و ستوده) و دروس خارج را از محضر حضرات آیات: (جعفر سبحانی، وحید خراسانی و فاضل لنکرانی) بهره‌مند شدم. تحصیلات در حوزه قم تا تابستان سال ۱۳۷۳ ادامه داشت. همزمان با تحصیل در حوزه قم، دروس متوسطه را ادامه دادم و سال تحصیلی ۷۱ – ۷۰ پس از قبولی در مرکز تربیت مدرس، کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی را آغاز و در تابستان ۱۳۷۴ از رساله کارشناسی ارشد تحت عنوان: «تکامل زیستی موجودات زنده و پیامدهای کلامی آن» دفاع و با درجه عالی و نمره ۱۹ به پایان رساندم.

از بهمن ماه ۱۳۷۵ در مقطع دکتری الهیات گرایش (علوم قرآن و حدیث) تحصیل خود را آغاز و پس از اتمام واحدهای نظری به تحقیق در موضوع «قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان» پرداختم. در دی ماه ۱۳۸۱ از رساله دکتری خود تحت همان موضوع دفاع کردم و با نمره ۲۳/۱۷ و درجه خوب فارغ التحصیل شدم. از سال ۱۳۷۳ (مهرماه) به دانشگاه اصفهان عزیمت نمودم و همزمان با فعالیت‌های دینی، فرهنگی در مسئولیت «نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه مذکور»، به تدریس دروس الهیات و معارف اسلامی مشغول شدم. در طول سالهای تدریس در دانشگاه، علی رغم گرفتاریهای بسیار کاری در موضوعات مختلفی نیز به تحقیق و پژوهش پرداخته‌ام. نتایج برخی از پژوهش ها تا کنون منتشر گردیده اما نتایج برخی نیز هنوز به مرحله انتشار نرسیده است. در حال حاضر عضو هیأت علمی دانشگاه هستم و با مرتبه استادیاری به تدریس در دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها) مشغول می‌باشم.

کلانتری، سلیمان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۴۸ ش)، خواننده. معروف به کلانتری. از شاگردان سید رحیم اصفهانی بود و در خوانندگی مهارت داشت. به سبک استاد خود خوانندگی می‌کرد و در موسیقی اطلاعات کافی داشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۸۳ /۲).

کلاه دوز، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، خواننده. معروف به حاجی کلاه دوز. اهل اصفهان بود و در اواخر عصر قاجاریه می‌زیست. گوشه حاجی حسنی

را که در آواز ترک (بیات زند) و بعضی قسمت‌های مناسب دستگاهها نواخته می‌شود، از ساخته‌های او می‌دانند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۷۵، ۶۷۴/ ۲).

کلباسی، جمال الدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند آقا میرزا ابوالمعالی، از اعاظم علما و مجتهدین، ازهد زهّاد، و عابدترین افراد زمان خود بود.

در اصفهان نزد پدر و دیگران، و در نجف خدمت آخوند خراسانی تلمّذ فرموده؛ مدّت عمر، دقیقه‌ای از تألیف و تدریس و عبادت غافل نبود. در مسجد جوجو (جوجی) اقامه جماعت می‌فرمود، و نماز ایشان از زبده‌ترین جماعات اصفهان محسوب می‌شد.

در شب ۱۷ رمضان المبارک سال ۱۳۵۰ وفات یافته، در جنب پدر مدفون گردید.

کتاب تلخیص الهیئهٔ، در مهمّات مسائل هیئت قدیم، و معرفت تقویم و اسطرلاب از اوست.

مشارالیه بزرگتر از برادر خود مرحوم آقا میرزا ابوالهدی می‌باشد.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

کلباسی، محمد حسن

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج محمد حسن پدر ایشان از اجّله زهّاد و عبّاد و ساکن اصفهان بوده و در سال ۱۱۹۰ وفات یافته، قبرش در تخت فولاد قسمت جنوبی تکیه میرزا ابوالمعالی به فاصله تقریباً صد قدم می‌باشد. سنگی راست بالای قبر اوست، و مادّه تاریخ وفاتش را هاتف شاعر اصفهانی گفته است:

هزار افسوس کز بیداد گردون

ز دنیا قدوه اهل زمین رفت

امام و مقتدای اهل دین شد

سر و سر حلقه اهل یقین رفت

به تاریخش رقم زد کلک هاتف

ز دنیا پیشوای اهل دین رفت

درباره او گفته شده است: «حاجی کلباسی حسنه‌ای است از حسنات حاج محمّد حسن. از معاشرین و مصاحبین آقا محمّد بیدآبادی [بوده] است.

در اجازه‌ای که میرزای قمی جهت حاجی کباسی نوشته درباره او گوید: «العالم العامل العابد الباذل المبرور المغفور الحاج محمد حسن الشهیر بالکرباسی» و این القاب بهترین معرّف آن جناب است.

پدر او حاج محمّد قاسم نیز از اخیار بوده و ظاهراً در خراسان وفات یافته است.

حاج محمّد حسن مرقوم سه فرزند پسر داشته:

[۱-] ملا محمّد قاسم، و [۲-] دیگری: ملاّ محمّد جعفر، که از علمای اتقیا و ساکن اصفهان بوده‌اند، و ظاهراً در این شهر وفات یافته‌اند.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

کلهر کرمانشاهی، محمد حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر. اصل وی از ایل کلهر و معاصر رضاقلی خان هدایت (وف ۱۲۸۸ ق) بود. کلهر در اغلب ایام روزه داشت و برای وصول به حق، به عبادت و ریاضت و تزکیه‌ی نفس می‌پرداخت. سرانجام به تهران آمد و تا آخر عمر در این شهر به سر برد. از اوست:

وزید باد بهاری و شد خزان بر باد

ز فیض نامیه شد ساحت جهان آباد

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ مشاهیر کرد (۴۱۰/ ۱)، حدیقة الشعراء (۱۴۵۶ -۱۴۵۵/ ۲)، گنج شایگان (۴۱۲ -۴۱۰).

کلیمی، بالاخان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، موسیقیدان. پدر مرتضی نی‌داوود و ضرب‌گیر خوبی بود. با ساز فرزندش ضرب می‌گرفت و از شاگردان آقاجان دوم محسوب می‌شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۶۴۶، ۶۴۴/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۰۷ -۴۰۶/ ۱).

کمال خجندی، کمال‌الدین مسعود

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۸۰۸/ ۸۰۳/ ۸۰۲ ق)، صوفی، عارف و شاعر، متخلص به کمال. معروف به شیخ کمال. در خجند از بلاد ماوراءالنهر به دنیا آمد. در جوانی به سفر حج رفت و بعد از مراجعت در تبریز سکنی گزید و تحت حمایت سلطان حسین جلایر (۷۸۴ -۷۷۶ ق) قرار

گرفت. وی در علوم ظاهری و باطنی عصر خود استاد بود و چون در تصوف و شعر و ادب تبحر داشت پیروان و مریدان بسیاری پیدا کرد. او با شیخ زین‌الدین خوافی و مولانا محمد شیرین، مشهور به مغربی، معاصر و معاشر بود. کمال در پی آشوب‌های تبریز، مدت چهار سال به شهر سرای، پایتخت قبچاق رفت و مریدان بسیار در آنجا به دست آورد و با خواجه عبید اللّٰه چاچی، عارف مشهور، ملاقات و صحبت داشت. وی در ۷۹۸ ق به تبریز بازگشت و مورد حمایت میرزا میرانشاه، فرزند تیمور، قرار گرفت و در خانقاهی که داشت تا آخر عمر زیست. کمال معاصر حافظ شیرازی بود و پیشه‌ی شاعری نداشت بلکه شعر را برای بیان احساسات و افکار خود و برای ارشاد و تربیت دیگران به کار می‌برد. وی غزل‌های عارفانه را استادانه می‌سرود و گذشته از جامی تنها شاعری است که حتی المقدور سعی می‌کرد غزلیاتش همه در طول یکسان باشند، یعنی از هفت بیت تجاوز نکنند. کمال در سرودن شعر از سبک خواجه حسن دهلوی پیروی می‌کرد. او در تبریز درگذشت. در مورد زمان فوت او در تذکره‌ها تاریخ‌های متفاوتی از ۷۹۲ تا ۸۰۸ ق ذکر شده است. از آثارش: «دیوان» شعر، حدود هشت هزار بیت.[۱]

(شیخ) کمال‌الدین بن مسعود عارف و شاعر مشهور (و. خجند- ف. تبریز ۷۹۳ یا ۸۰۳ یا ۸۰۴ ه.ق) وی از خجند مهاجرت کرد و در تبریز مقیم گشت و هم در آنجا مورد پذیرش سلطان حسین جلایری قرار گرفت. سلطان صومعه‌ای برای او ترتیب داد. کمال در تبریز به زهد و صلاح شهرت یافت. در سال ۷۸۷ ه.ق که تغتامش‌خان از دشت قبچاق به تبریز تاخت و آنجا را مسخر کرد، به تقلید امیرتیمور فضلا و ادبا را به شهر «سرای» پایتخت خود کوچانید، کمال نیز در «سرای» اقامت گزید و پس از چهار سال باز به تبریز برگشت و مورد نوازش میرزا میرانشاه فرزند تیمور حکمران آذربایجان قرار گرفت و هم در آنجا درگذشت. کمال از غزلیات حافظ استقبال نموده و از سعدی و همام تبریزی تقلید کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] از سعدی تا جامی (۴۴۸ -۴۴۷، ۴۴۴ -۴۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۳۷ -۱۱۳۱/ ۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۱ -۲۱۰)، تذکرهٔ الشعراء (۳۷۰ -۳۶۳)، حبیب السیر (۵۴۹ -۵۴۸/ ۳)، دایرهٔ المعارف فارسی (۲۲۶۱/ ۲)، دیوان کمال‌الدین مسعود خجندی (مقدمه)، الذریعه (۱۰۳۵، ۹۱۸ -۹۱۷/ ۹)، ریاض العارفین (۱۲۷ -۱۲۶)، ریحانه (۳۳۳ -۳۳۱/ ۲)، طبقات اعلام الشیعه (۱۱۲/ ۹)، طرائق الحقائق (۶۸۸ -۶۸۵/ ۲)، فرهنگ سخنوران (۷۶۸)، گنج سخن (۳۲۳ -۳۱۶/ ۲)، لغت‌نامه (ذیل / کمال‌الدین خجندی)، مجالس النفائس (۳۵۶ -۳۵۵)، مرآهٔ الخیال (۵۹ -۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱۷۴ -۱۷۳/ ۶)، نتایج الافکار (۵۹۶ -۵۹۳)، نفحات الانس (۶۱۰ -۶۰۹)، هفت اقلیم (۴۵۸ -۴۵۵/ ۳).

کمالی بخارایی، جمال الکتاب، عمید

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س ششم ق)، خطاط، موسیقدان و شاعر. در عصر سلجوقیان می‌زیست و از شعرای آل سلجوق و معاصر و مداح سلطان سنجر (۵۵۲ -۴۷۹ ق) بود و نزد وی اعتبار و احترام زیادی داشت. کمالی معاصر امیر معزی سمرقندی و ممدوح حکیم اوحدالدین انوری ابیوردی بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۶۸۵ -۶۸۱/ ۲)، چهار مقاله (۴۵)، الذریعه (۹۲۲، ۹۱۷/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۷۷۰)، لباب الالباب (۹۱ -۸۶/ ۱)، مجمع الفصحا (۱۱۴۲ -۱۱۴۰/ ۳).

کمانچه، احمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۷۲ ق)، موسیقیان و شاعر. معروف به امیر قاضی. وی برادر قاضی بیک، والی دکن بود. هر دو برادر از ایران به هند رفتند. امیر قاضی در موسیقی استاد بود و کمانچه را بسیار خوب می‌نواخت و به همین دلیل به احمد کمانچه معروف شد. وی نخست، در دکن می‌زیست و از آنجا به دربار جلال الدین محمد اکبر رفت و پس از چندی به دکن بازگشت. چون برادرش با او ناسازگار بود به ایران آمد و از ملازما و رامشگران نامی مجالس بزم شاه عباس شد. از او رباعیات خوبی به جا مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۹۱ /۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۹)، صبح گلشن (۱۹ -۱۸).

کمانچه، اسماعیل

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، نوازنده. از شاگردان خوشنواز، معروفترین استاد کمانچه، در زمان محمدشاه و ناصرالدین شاه و پدر حسین خان اسماعیل‌زاده بود. تحت تربیت خوشنواز به مقام استادی رسید و از نوازندگان دربار شد. برادر کوچکتر وی قلی‌خان نیز کمانچه می‌کشید اما مهارتش از اسماعیل‌خان کمتر بود. علی‌خان بهاری از شاگردان وی بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۵۳۹/۲)، سرگذشت موسیقی (۶۶/۱).

کمانچه، محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، نوازنده. وی علاوه بر نوازندگی، از قصه‌خوانها و شاهنامه‌خوانهای دربار شاه طهماسب صفوی (۹۸۴ -۹۳۰ ق) بود. او علاوه بر نواختن کمانچه، عود نیز می‌نواخت و استادی بی‌قرینه بود. در زمان سلطنت شاه اسماعیل ثانی از نزدیکان و خواص او گردید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۱۴،۲۹۱/ ۱)، سرگذشت موسیقی (۶۴،۱۵/ ۱)، عالم‌آرای عباسی (۱۹۱ -۱۹۰/ ۱).

کمانچه، معصوم

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم و یازدهم ق)، نوازنده. از نوازندگان دربار شاه‌طهماسب و شاه‌عباس اول صفوی بود. در شهر ورامین به مرتبه‌ی سازندگی رسید، و در نغمه‌سرایی مقام بالایی داشت. از اقران خود برتر بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد که هیچ یک از شاگردانش به منزلت او نمی‌رسیدند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۱۷ -۳۱۶، ۲۹۱ /۱)، سرگذشت موسیقی (۶۴، ۱۵ /۱)، عالم آرای عباسی (۱۹۱ /۱).

کمانچه‌ای، عزیز

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر. از استادان موسیقی عصر خود به شمار می‌آمد. استاد زیتون، موسیقیدان معروف آن عصر، برادر وی بود. میر عزیز در هیئت و نجوم تبحر داشت و ساز نیز می‌نواخت و دارای تصنیفهای زیادی بود. مدتی در دستگاه امیرخان ترکمان به سر برد و بعد از چندی به اصفهان مسافرت کرد و در راه به دست راهزنان کشته شد. وی شعر نیز می‌سرود و در سرودن غزل استاد بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۵۳۱)، تاریخ هنرهای ملی (۸۶۷/ ۲)، الذریعه (۷۱۹ -۷۱۸/ ۹)، مجمع الخواص (۲۸۶).

کمانچه‌کش، رحیم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، نوازنده. از نوادگان کمانچه بود و چون آوازی نیکو داشت، از شبیه‌خوانهای تکیه‌ی دولت شد. وی مدتی جزو دسته نوازندگان دستگاه نایب‌السلطنه بود. میرزا رحیم از قدمای موسیقی بود و دستگاهها را به تفصیل می‌نواخت. او اولین استاد روح‌اللّه خالقی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۴۲ -۵۴۱ /۲)، سرگذشت موسیقی (۳۴۹، ۵۸ -۵۷ /۱).

کمره‌ای، خلیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۴۰۵ -۱۳۱۷ ق)، فقیه، اصولی و استاد. در کمره، از توابع خمین، به دنیا آمد. پس از کسب علوم مقدماتی در جاپلق، به خوانسار رفت و در محضر آخوند ملا محمد بیدهندی و سید علی اکبر بید هندی و آقا سید احمد جاده‌ای تلمذ کرد. در ۱۳۳۷ ق به سلطان‌آباد (اراک) رفت و از شاگردان نخست آیت‌اللّه حایری گشت و علم فقه و اصول را در خدمت حاج شیخ عبدالغنی و حاج شیخ عباس ادریس‌آبادی آموخت، و نزد سایر اساتید علوم عقلی و ریاضی و اخلاق را فراگرفت. در ۱۳۴۰ ق ساکن قم شد. و به افاده و استفاده مشغول گشت، و از درس میرزا علی اکبر حکمی یزدی بهره گرفت و «اسفار» را نزد آیت‌اللّه رفیعی قزوینی و حدیث را از محدث قمی و شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیت‌اللّه شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی و آیت‌اللّه سید محسن جبل عاملی و اخلاق و عرفان را نزد آیت‌اللّه حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی تکمیل کرد و اجازه‌ی اجتهاد و نقل حدیث از استادان خود گرفت. از این زمان به حاج میرزا خلیل مجتهد معرف شد و خود به تدریس «کفایه» و «مکاسب» و اصول فقه و معقول و هیئت و هندسه پرداخت. او از مدرسین معقول و منقول حوزه و دانشگاه بود و مدت‌ها به تدریس «تفسیر» ی که بر قرآن نوشته بود اشتغال داشت. دکتر خزائلی، آیت‌اللّه طالقانی، آیت‌اللّه کاظم گلپایگانی، حجهْالاسلام انصاری قمی و حجه‌الاسلام تربتی از شاگردان وی بودند. در ۱۳۵۴ ق در رابطه با مسأله کشف حجاب دستگیر و زندانی و پس از یک ماه آزاد شد. آیت‌اللّه کمره‌ای در ۱۳۷۱ ق، به همراه آیت‌اللّه سید محمود طالقانی و آیت‌اللّه سید رضا زنجانی و سید صدرالدین بلاغی به پاکستان دعوت و در کراچی، به ریاست مؤتمر عالم اسلامی انتخاب شد. در ۱۳۷۹ ق با همین سمت به بیت‌المقدس رفت و به دستور آیت‌اللّه بروجردی با شیخ محمد شلتوت، رئیس دانشگاه الازهر، درباره‌ی اتحاد اسلامی دیدار و گفتگو کرد. در ۱۳۹۵ ق، پاپ پل ششم، پیشوای کاتولیکهای جهان، توسط سفارت واتیکان در تهران، دوازده مشکل کلامی را از وی استعلام نمود و پاسخ ایشان به فرانسه ترجمه و ارسال شد. از آیت‌اللّه کمره‌ای در حدود هفتاد اثر به جای مانده است از جمله: شرح «نهج‌البلاغه»، در بیست و سه جلد؛ «عنصر شجاعت»، در هفت مجلد؛ «افق وحی»؛ «افق اعلی»؛ «ملکه اسلام»؛ «علی و الزهراء»؛ «قبله اسلام»؛ تفسیر «سوره‌ی نور»؛ «آثار مقدس، احادیث و اخبار اسلام»؛ «علم الحدیث و طبقهْ الکبری»؛ «اسرار حج»؛ «بیت‌المقدس و تحول قبله»؛ «مادر، وظائف زن در اسلام».[۱]

حاج میرزا خلیل کمره‌ای دامت برکاته از علماء و حکماء و دانشمندان و نویسندگان طراز اول تهرانست که در خیابان زرین نعل ساکن و در مسجد معروف فخرالدوله واقع در دروازه شمیران اقامه جماعت و ترویج دین و تفسیر قرآن مبین نموده و تنویر افکار و قلوب ارادتمندان و دانش جویان و حقیقت طلبان را می‌نمایند.

در سال ۱۳۱۷ قمری برابر ۱۲۷۶ شمسی در جنوب جلگه کمره که بسیار حاصلخیز و پر برکت و از قدیم مسکن شیعیان خالص بوده در بلد کوهستانی و سرچشمه رودخانه‌ها چشم بجهان باز کرده و پس از پرورش در آن هوای آزاد و تحصیل علوم ابتدائی و مقدماتی برای کسب علوم عالیتر مجبور به هجرت از وطن شده و برای ادامه تحصیلات خونسار را که یکی از زیباترین مناطق کوهساری بشمار می‌رود انتخاب نموده و در آنجا از محضر یکی از اوتاد زمان بنام آخوند ملا محمد بید هندی علاوه بر تحصیل مقدمات و فنون علم و قرائت قرآن از پارسائی و وارستگی محضر آن مرد روحانی بیش از پیش استفاده نموده و در سال ۱۳۳۷ قمری با فوت مرحوم آخوند بید هندی برای ادامه تحصیلات نزد مجتهد بزرگوار حاج سید علی اکبر بیدهندی و آسید احمد جاده‌ای رهسپار شده و از محضر آن دو عالم ربانی استفاده شایان نموده و در نوروز همان سال بکمره برگشته و در سن بیست سالگی تأهل اختیار کرده و برای تحصیلات بیشتری به شهرستان اراک که مرکز علم و دانش بوده آمده و مشغول ادامه تحصیل شده و سه سال تمام در اراک علوم فقه و اصول را در خدمت حاج شیخ عبدالغنی و حاج شیخ عباس ادریس‌آبادی و مقداری حکمت و فلسفه را نزد آقای سید محمد بروجردی و هم چنین درس خارج را در سال ۱۳۴۰ قمری از محضر مرحوم آیت‌اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی تلمذ نموده و در نوروز آنسال که آن مرحوم به قم مهاجرت و تشکیل حوزه دادند بنا بر دعوت

آن مرحوم با قافله‌ای از طلاب کاروانی تشکیل و با وسائل آن روز به قم رهسپار شده و اقامت نمودند.

در آن موقع استاد فسلفه و حکمت قم مرحوم حاج میرزا علی اکبر یزدی مدرس و همدرس مرحوم فیلسوف شهیر میرزا جهانگیر خان قشقائی که در عصر خود بی نظیر بوده، دوره فلسفه و حکمت حاجی سبزواری و فلسفه عالی صدر المتألهین و دوره ریاضیات را نزد حکیم مزبور فراگرفته و نیز دو دوره درس اصول و یکدوره درس خارج فقه را در حوزه مرحوم آیت‌اللّه حایری یزدی تلمذ نموده و این دروس بالغ بر چهارده سال که در قم اقامت داشتند ادامه داشت و طرز اصول اصحاب سامرا را بوسیله آیت‌اللّه حایری و اصول اصحاب نجف را بوسیله دیگران مانند آیت‌اللّه میرزا سید علی یثربی کاشانی فراگرفته و از مقایسه بین دو طرز اصول و تکمیل فلسفه و معقول و غور در مباحث عقلی که پیش آمده بود لذت وافری می‌بردند.

متعاقب آن بتدریس کفایه و مکاسب و اصول فقه و معقول و همچنین بتدریس هیئت و هندسه مشغول بودند.

در سال ۱۳۵۴ ق که غائله تغییر لباس پیش آمد ایشان تبعید به تهران شده و حدود یک ماه زندانی شده آنگاه بقید توقف در تهران آزاد گردیده و تاکنون چهل سال است که در عاصمه تشیع بخدمات دینی و روحی اشتغال دارند.

در سال ۱۳۶۷ ق بمکه معظمه مشرف شده و در سال ۱۳۷۱ ق بدعوت شعوب المسلمین پاکستان بکراچی رفته و در آن حفله و کنفرانس بزرگ اسلامی بیاناتی ایراد نموده که موجب اعجاب همگی گردیده و نیز سفری به بیت المقدس نموده و در مؤتمره اسلامی آنجا شرکت کرده و هم در کنگره اسلامی حجاز و مکه معظه دعوت شده در تمام این مراحل نداء شیعه را که مغز و لب و حقیقت اسلام است ظاهر نموده و اثرات عمیقی در روح دانشمندان مسلمین گذارده است.

نگارنده گوید: علامه کمره‌ای از دانشمندان بزرگواریست که بسهم خود خدمات بسیار ارزنده از راه بیان و قلم بعالم اسلام نموده است. تألیفات و تصنیفات آموزنده‌ای شاهد این گفتار و گواه این مدعا است و فهرست آن در رساله‌ی جداگانه‌ای بطبع رسیده با شرحی از کتب مفیده آنجناب که اسامی آنها را می‌نگارم:

۱- کتاب افق وحی ۲- کتاب افق اعلی نگاهی بچهره محمد و علی علیهماالسلام ۳- علی و الزهراء- سرچشمه آب حیات ۴- ملکه اسلام فاطمه زهراء علیهاسلام ۵- ترجمه قصیده النبی محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم ۶- نهج‌البلاغه السماء و العالم آسمان و جهان ۷- نهج‌البلاغه و جنگ ۸- پیام میلاد امیرالمومنین علیه‌السلام بسلاطین اهل قبله ۹- کتابی بقلم امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۱۰- نامه کودک در مسجد ۱۱- محنت اسلام ۱۲- عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن جلد اول ۱۳- جلد دوم عنصر شجاعت ۱۴- جلد سوم عنصر شجاعت ۱۵- جلد چهارم عنصر شجاعت (مسلم بن عقیل) ۱۶- چند مرحله از زندگانی امام حسین ۱۷- تاج مأمون‌الرشید ۱۸- مجلس مباحثه امام رضا علیه‌السلام با عمران صابی ۱۹- فلسفه غیبت امام زمان عجل اللّه فرجه ۲۰- امامزاده عبداللّه علیه‌السلام در ری ۲۱- شرح حال محمد بن ابی‌بکر ۲۲- پیام ایران بنجد و حجاز و مصر ۲۳- امناء الهی در کتاب سلمان فارسی و ابوذر غفاری ۲۴- خواب دیدن ائمه اطهار علیهم‌السلام ۲۵- قبله اسلام کعبه یا مسجدالحرام ۲۶ - بیت المقدس و تحول قبله ۲۷- آفاق کعبه ۲۸- پنج رساله در حج و قبله ۲۹- نهیب پیغمبر صلی اللّه علیه و آله بملوک و امراء و فقهاء علماء از خیف منی ۳۰- کلید امن جهان ۳۱- کلید امن دنیا ۳۲- رساله مناسک و مسائل حج و عمره ۳۳- ندائی از سرزمین بیت المقدس ۳۴- اجتماع پیرامون خانه تقدیس ۳۵- اسرار حج ۳۶- تفسیر سوره نور ۳۷- ندای اذان و ثواب آن بفارسی ۳۸- دروس متون احادیث ۳۹- الحدیث عند الشیعه تا تاریخ تدوین حدیث ۴۰- تصحیح تفسیر دانشگاه (بفارسی) ۴۱- غروب آفتاب در اندلس ۴۲- کتاب مادر ۴۳- مقدمه مواقع النجوم ۴۴- تحشیه رساله لقاء اللّه ۴۵- تصحیح و تحشیه مراقبات السنه ۴۶- من روح الفرج بعد الشده (بعربی) ۴۷- مقاله در سالنامه نور دانش سال ۱۳۲۶ تحت عنوان اسرار موت و حیات ۴۸- آثار مقدس احادیث و اخبار اسلام ۴۹- علی علیه السلام و آل‌محمد صلی اللّه علیه و آله ۵۰- آل رسول‌اللّه ۵۱- رابطه عالم اسلامی بزبان فارسی در جواب علماء کردستان ۵۲- رابطه عالم اسلامی قبس من ولاء علی علیه‌السلام بزبان عربی ۵۳- آراء ائمه الشعیه الامامیه فی الغلاه.

آثاری که آماده طبع است

۱- جلد پنجم عنصر شجاعت ۲- جلد دوم قبله اسلام ۳- جلد دوم افق اعلی ۴- تفسیر تعدادی از سور قرآن ۵- جلد دوم سرچشمه آب حیات ۶- جلد دوم افق وحی ۷- جلد دوم دروس متون احادیث ۸- پیام بلال حبشی مولای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم از با کعبه بسیاهان جهان ۹- ترجمه کتاب الاسلام علی مفترق الطرق.

معظم له دارای فرزندان برومندی می‌باشند که در میان آنان دانشمند معظم و فاضل برومند جناب آقای حاج میرزا محمدحسن ناصر آقای کمره‌ای بفضل و تقوا و اطلاعات عمیقی موصوف و بیشتر امور والد ماجدش بدست با کفایت و نظر صائب او انجام می گیرد.

علم ربانی.

تولد: ۱۳۱۷(۱۲۷۶ ق.)، کمره از توابع اراک.

درگذشت: ۱۹ مهر ۱۳۶۳، تهران.

آیت‌الله خلیل کمره‌ای بعد از تحصیل علوم ابتدایی و مقدماتی برای کسب علوم عالی‌تر به خوانسار رفت و نزد آخوند ملا محمد بیدهندی مقدمات و متون علم قرائت قرآن را فراگرفت. با فوت ملا محمد بیدهندی به نزد سید علی‌اکبر بیدهندی و سید احمد جاده‌ای رفت و به تحصیل علوم پرداخت شد.

در سال ۱۳۳۷ ق. به حوزه‌ی علمیه‌ی اراک (مدرسه‌ی سپهدار) که توسط آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی تأسیس گردیده بود ملحق شد و جزو اولین شاگردان حوزه‌ی علمیه‌ی وی بود. سه سال تمام فقه و اصول را نزد شیخ عبدالغنی و شیخ عباس ادریس‌آبادی و مقداری حکمت و فلسفه را نزد سید محمد بروجردی و درس خارج را در سال ۱۳۴۰ ق. نزد آیت‌الله حائری یزدی تلمذ نمود.

در سال ۱۳۳۹ ق. از حوزه‌ی علمیه‌ی اراک به همراه آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، به قم منتقل شد و در آنجا ساکن شد و به تحصیل سطوح و فقه و اصول پرداخت در درس خارج آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی نیز حاضر می‌شد و معقول را نیز نزد آقا میرزا علی‌اکبر یزدی معروف به «حکیم» تلمذ می نمود پس از وفات آقا میرزا علی‌اکبر حکیم الهیات به معنی اخص اسفار را با حضرت امام خمینی (ره) مذاکره‌ی بینابین داشتند و همچنین مقداری خارج فقه جواهر را با حضرت امام (ره) و آیت‌الله میرزا عبدالله تبریزی مذاکره می نمود.

اساتید دیگر وی عبارتند از: آیت‌الله ملکی تبریزی و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله محدث قمی و علامه عاملی. آیت‌الله کمره‌ای سپس در قم به تدریس سطوح و تفسیر و فسلفه پرداخت.

آیت‌الله کمره‌ای در سال ۱۳۴۱ ق.، به سبب مخالفت با کشف حجاب، به دستور رضاشاه دستگیر و زندانی شد و سپس در تهران نفی بلد گردید. در سال ۱۳۷۱ ق. در کراچی به ریاست مؤتمر اسلامی انتخاب گردید و بار دیگر در سال ۱۳۷۹ ق. در مؤتمر اسلامی اردن شرکت کرد. در پایان مؤتمر به اشاره‌ی آیت‌الله سید حسین بروجردی همراه آیت‌الله مرتضی طالقانی برای تشکر از شیخ محمود شلتوت، مفتی اهل سنت و رییس جامع‌الازهر، درباره‌ی فتوای ایشان در به رسمیت شناختن مذهب تشیع، به قاهره رفت و با شیخ شلتوت دیدار و گفتگو کرد. در سال ۱۳۸۵ ق. در مکه در مؤتمر عالم اسلامی شرکت کرد و به ریاست مؤتمر برگزیده شد.

آیت‌الله کمره‌ای در سال ۱۳۴۹ در هزاره‌ی شیخ طوسی درباره مقام علمی شیخ طوسی ایراد کرد.

آیت‌الله کمره‌ای در شروع انقلاب اسلامی همگام با مردم حرکت نمود و در راهپیمایی تاسوعای ۱۳۷۵ به اتفاق آیت‌الله طالقانی شرکت جست. پس از حمله عراق به ایران با نوشتن مقاله «عرب این ننگ را به کجا می بری؟»، در روزنامه‌ی، «اطلاعات» به حمایت از موضع به حق ایران برخاست.

آیت‌الله کمره‌ای در دوره‌ی دکترای دانشکده الهیات دانشگاه تهران تدریس می‌نمود.

از آثار وی می توان به این عنوان‌ها اشاره کرد: تفسیر سوره‌ی نور (در دو مجلد)؛ عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن (در تراجم شهدای کربلا، چهار جلد)؛ شرح نهج‌البلاغه؛ نهج‌البلاغه السماء و العالم آسمان و جهان؛ نهج‌البلاغه و جنگ؛ ملکه اسلام فاطمه زهرا؛ نوید اسلام؛ ندای اذان و احادیث استحباب آن؛ مادر و وظیفه زن در اسلام؛ فتح مکه غروب آفتاب در اندلس؛ اسرار حج؛ قبله اسلام کعبه یا مسجدالحرام؛ یک دوره کامل تفسیر قرآن؛ افق وحی؛ افق اعلی؛ نگاهی به چهره محمد (ص) و علی (ع)؛ علی و الزهراء سرچشمه‌ی آب حیات؛ ترجمه قصیدهٔالنبی (ص) پیام امیرالمؤمنین به سلطان اهل قبله؛ کتابی به قلم امیرالمومنین (ع) نامه‌ی کودک در مسجد، محنت اسلام؛ چند مرحله اسلام؛ چند مرحله از زندگانی امام حسین (ع)؛ تاج مأمون‌الرشید؛ مجلس مباحثه‌ی امام رضا (ع) با عمران صابی؛ فلسفه غیبت امام زمان (ع) (عج) امامزاده عبدالله (ع) در ری؛ شرح حال محمد بن بکر؛ پیام ایران به نجد و حجاز و مصر؛ امناءالهی در کتاب سلمان فارسی و ابوذر غفاری؛ خواب دیدن ائمه اطهار (ع)؛ بیت‌المقدس و تحول قبله؛ پنج رساله در حج و قبله؛ کلید امن جهان؛ کلید امن دنیا؛ رساله مناسک و مسائل و حج و عمره؛ ندایی از سرزمین بیت‌المقدس؛ اجتماع پیرامون خانه مقدس دروس متون احادیث؛ الحدیث؛ تصحیح تفسیر دانشگاه (به فارسی)؛ کتاب مادر؛ مقدمه مواقع النجوم؛ تحشیه رساله لقاءالله؛ تصحیح و تحشیه مراقبات السنه، من روح الفرج بعد الشدهٔ (به عربی)؛ آثار مقدس احادیث و اخبار اسلام؛ علی (ع) و آل محمد؛ آل محمد رسول‌الله؛ رابطه اسلامی (به زبان فارسی)؛ در جواب علمای کردستان؛ رابطه‌ی عالم اسلامی قبس من ولاء علی (ع) به زبان عربی؛ آراء ائمه الشیعه فی الغلاهٔ نهیب پیغمبر (ص) به ملوک و امراء و فقهاء از خیف منی.

آثاری که آماده طبع است: جلد پنجم عنصر شجاع؛ جلد دوم قبله اسلام؛ جلد دوم افق اعلی؛ تفسیر تعدادی از سوره‌های قرآن؛ جلد دوم سرچشمه آب حیات؛ جلد دوم افق وحی جلد دوم دروس متون احادیث؛ پیام بلال حبشی مولای رسول خدا (ص) از بام کعبه به سیاهان جهان؛ ترجمه کتاب علی مفترق‌الطرق.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آینه دانشوران (۴۹۳ -۴۹۱، ۱۸۸ -۱۸۷)، الذریعه (۲۱۹/ ۲۲، ۴۴/ ۱۷، ۳۵۲/ ۱۵، ۱۲۶ -۱۲۵/ ۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۰۵ -۷۰۴/ ۱۳)، عنصر تلاش و کوشش، گلزار معانی (۵۸۲ -۵۶۶)، گنجینه‌ی دانشمندان (۴۳/ ۵ ، ۵۴۰ -۵۳۵/ ۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳۵ -۳۲/ ۳).

کنک، محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، موسیقیدان و خواننده. از هنرمندان اواخر عصر تیموری و از خوانندگان بنام عصر خود بود. وی در ماوراءالنهر می‌زیست و در علم و عمل موسیقی ممتاز بود. پس از صلح میرزا بابر با سلطان ابوسعید، آن دو مجلس جشنی در حوالی سمرقند برپا کردند که در این مجلس، خواجه محمد کنک خوانندگی کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۳۰ -۲۲۹/ ۱).

کوپائی هاطلی، صدرالدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند سید حسن بن سید جعفر حسینی.

عالم زاهد فقیه حکیم مفسر زاهد، در شب اربعین سال ۱۳۰۱ در قریه‌ی کوپا از بلوك کوهپایه‌ی اصفهان متولد گردیده، در اصفهان و نجف نزد علمای معروف تحصیل نموده، خصوصا در اصفهان از محضر آخوند کاشی و جهانگیر خان قشقائی، و در نجف از: شیخ الشریعه‌ی اصفهانی، و شیخ ابراهیم اردبیلی، و شیخ احمد شانه ساز شیرازی، و شیخ عبدالصمد سبزواری، و آقا سید محمد فیروزآبادی، و آقا سید محمد کاظم یزدی، و آخوند خراسانی استفاده برده، قبل از فوت استاد به اصفهان مراجعت نموده، و به آقایان مسجد شاهی اختصاص یافت. مردی وارسته، و جامع جمیع ملکات و فضایل انسانی بود، و الحق ملکی بود به صورت بشر. در عین فقر و تهیدستی نسبت به متمولین و اغنیا بی‌اعتنا، فقط متوجه حضرت باری تعالی بود.

در مدرسه‌ی صدر حکمت و فلسفه تدریس می‌نموده، و در محافل خصوصی تفسیر می‌گفت.

در شب شنبه پنجم جمادی الاولی سال ۱۳۷۲ به عارضه‌ی سکته وفات یافته، در بقعه‌ی تکیه‌ی در کوشکی مدفون گردید.

و قابل توجه آن که روز قبل، در مجلس ختم علامه‌ی فقیه مرحوم آقا سید محمد [حجت] کوه کمری در مدرسه‌ی صدر، در حضور جمعی فرمود: فردا نوبت من است، و به همان کیفیت فردا وفات یافته، در همان محل، مجلس ختم جهت او گرفتند.

از آثارش: کتاب شروق الحکمهٔ است، در حل معضلات اسفار و منظومه، که آن را در دوره‌ی اشتغال خود در نجف مرقوم داشته، و کتاب بزرگی است؛ دیگر: شرح مطالب کفایه است.

پدرش از فضلای اصفهان بوده، و قبل از ۱۳۲۳ فوت شده است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

کوتاه اصفهانی، ابوحامد محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۸۳ ق)، حافظ و محدث. از حفاظ حدیث بود که به شناخت آن شهرت داشت. در نوجوانی و جوانی احادیث بسیار شنید و تمای آنها را به خط خویش نگاشت. از آثار وی کتاب «اسباب الحدیث» به سبک «اسباب النزول» واحدی است. او همچنین کتابی بزرگ در «تاریخ اصفهان» جمع‌آوری کرد که موفق به تدوین آن نگشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۵۶/ ۷)، الوافی بالوفیات (۲۱۸/ ۳).

کوتاه جویباری اصفهانی، ابومسعود عبدالجلیل

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۵۳ -۴۷۶ ق)، حافظ و محدث. از رزق اللّه تمیمی و ابوبکر بن ماجه ابهری و قاسم بن فضل ثقفی و احمد بن عبدالرحمان ذکوانی و ابن‌اشته و عده‌ای از یاران ابوسعید نقاش و ابونعیم و ابوطاهر بن عبدالرحیم حدیث شنید. او در علم و اخلاق یگانه دورانش بود و در حدیث از شناخت کافی برخوردار بود. مدتی که در اصفهان بود با پدر سمعانی مصاحبت داشت. کوتاه سفری به نیشابور نمود و از عبدالغفار شیروی حدیث شنید. ابوالقاسم بن عساکر و یوسف بن احمد شیرازی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعان (۱۰۷/ ۲)، تذکرهٔ الحفاظ (۱۳۱۵ -۱۳۱۴/ ۴)، سیر النبلاء (۳۳۱ -۳۲۹/ ۲۰)، شذرات الذهب (۱۶۷/ ۴)، طبقات الحفاظ (۴۷۳ -۴۷۲)، العبر (۲۰/ ۳)، معجم البلدان (۲۰۴/ ۲)، المنتظم (۱۸۲/ ۱۰)، النجوم الزاهرهٔ (۳۱۴/ ۵).

کوثر همدانی، رضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۴۷ ق)، عالم دینی، فقیه، عارف و شاعر، متخلص به کوثر. ملقب به کوثر علیشاه. وی از فرزند زادگان شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی، است. تحصیلات مقدماتی را در همدان گذراند و مدتی از محضر حسین علیشاه اصفهانی عارف استفاده نمود. وی از کودکی مصاحب مجذوب علیشاه، حاج محمد جعفر همدانی، بود و همراه او به تحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت و در فقه و اصول و حکمت و فن مناظره و مباحثه تبحر یافت. او با مجذوب علیشاه به سفر حج رفت. پس از بازگشت چون فضای اجتماعی همدان را بر خود تنگ یافت، از همدان به تبریز رفت و مورد توجه عباس میرزای نایب‌السلطنه قرار گرفت و به همراه وی به کرمان رفت و همان جا درگذشت و در مشتاقیه، در خارج کرمان به خاک سپرده شد. از آثار وی: «الدر النظیم فی تفسیر القرآن الکریم»، تفسیری فارسی که در آن آیات اصول و فروع و مواعظ را آورده است؛ «مفتاح النبوهٔ فی اثبات النبوهٔ الخاصهٔ»، و منتخب آن «ارشاد المضلین فی نبوت خاتم النبیین»، در رد هانری مارتن انگلیسی، ملقب به پادری، مبلغ مسیحی؛ مثنوی «آتش پاره»، مشتمل بر هشت هزار بیت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۸۴ -۸۱/ ۲)، حدیقهٔ الشعراء (۱۴۶۴ -۱۴۶۲/ ۲)، الذریعه (۳۵۳ -۳۵۲/ ۲۱، ۹۲۳/ ۹، ۸۳/ ۸، ۵۲۲/ ۱)، ریاض العارفین (۲۷۹ -۲۷۸)، ریحانه (۱۰۱ -۱۰۰/ ۵)، سفینهٔ المحمود (۲۷۷ -۲۷۴/ ۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۴۹/ ۱۳)، طرائق الحقائق (۲۶۶ -۲۶۴/ ۳)، فرهنگ سخنوران (۷۷۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۰۷۳/ ۲، ۱۴۰۰ -۱۳۹۹/ ۱)، قصص العلماء (۱۳۰ -۱۲۹)، مکارم الاثار (۱۳۰۱ -۱۳۰۰/ ۴)، نگارستان دارا (۱۲۳ -۱۲۲).

کوثری اردبیلی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، صوفی و شاعر. اهل اردبیل و مردی درویش مشرب بود. او بر طریقه‌ی نقطویه و از پیروان محمود پسیخانی (م ۸۳۱ ق)، مؤسس این فرقه، بود. علاوه بر مولانا کوثری شاعرانی چون: تشبیهی کاشانی، فهمی کاشانی، حیاتی کاشانی (م ۱۱۰۰ ق)، میر

سید احمد کاشانی، یوسف ترکش دوز، معروف به ملحد، و غیره نیز از طریقه محمود پسیخانی پیروی می کردند. آنان مولانا کوثری را خلیفه می‌خواندند. از اوست:

تو چنان جفا پسندی که اگر خدنگ نازت

سوی دل گشاد یابد به کرشمه بازداری

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۵۳۰)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۱۱۴/ ۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۶)، الذریعه (۹۲۳/ ۹)، سخنوران آذربایجان (۸۲)، مجمع الخواص (۲۸۱ -۲۸۰)، نقطویان یا پسیخانیان (۶۴ -۶۳).

کوثری، عباس

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عباس کوثری

محل تولد : تربت حیدریه

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۵/۱/۱

زندگینامه علمی

پس از پایان تحصیلات ابتدائی در سال ۱۳۴۸ وارد حوزه علمیه هراتی شهرستان «تربت حیدریه» شدم و جامع المقدمات، سیوطی، بخشی از مغنی اللبیب (که در ادبیات عرب است) را نزد اساتید آن حوزه فراگرفتم. سپس جهت ادامه تحصیل رهسپار حوزه علمیه مشهد شدم و ادبیات تکمیلی، منطق، معانی بیان و بدیع را در محضر اساتید بزرگوار آن سامان به ویژه آقای: «واعظی» و آقای «حجت هاشمی» به پایان رساندم. پس از اتمام معالم الاصول و شرح لمعه، کتاب مکاسب شیخ انصاری را (که در معاملات نگاشته شده) در نزد «آیت الله میرزا علی فلسفی» شروع نمودم و در سال ۱۳۵۴ به قم آمدم. جهت ادامه مکاسب در درس «آیت الله ستوده» حاضر شدم، کفایهٔ الاصول مرحوم آخوند خراسانی را نزد اساتید معروف قم از آن جمله: «آیت الله فاضل لنکرانی» و «آیت الله سلطانی» خواندم و سال ۱۳۵۶ برای خارج فقه و اصول در درس «آیت الله وحید خراسانی» حاضر شدم و حدود بیست سال، آن را ادامه دادم و مدت حدود دو سال نیز از درس خارج فقه و اصول «آیت الله تبریزی» نیز استفاده بردم.

در کنار درس های فقهی و اصولی، کتابهای فلسفی را از محضر اساتید فلسفه آموختم: (شرح منظومه) را نزد «آیت الله انصاری شیرازی»، (نهایهٔ الحکمه) را نزد «آیت الله مصباح» و (اسفار ملاصدرا) را از محضر «آیت الله جوادی» بهره مند شدم. این در حالی است که در کنار تحصیل، همواره به تدریس، اشتغال داشته ام که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد: (مکاسب، کفایهٔ الاصول، تدریس ادبیات، فقه و اصول). همچنین در زمینه های مختلف به ویژه موضوعات قرآنی دارای تالیفاتی که در قبل ذکر شده می‌باشم.

کوسج مروزی، ابویعقوب اسحاق

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۵۱ ق)، حافظ، محدث و فقیه حنبلی. در مرو به دنیا آمد و در نیشابور نشو و نما یافت. برای فراگیری فقه و حدیث به عراق و حجاز و شام سفر کرد و از سفیان بن عیینه و یحیی بن سعید قطان و عبدالرحمان بن مهدی و وکیع بن جراح و محمد بن یوسف فریابی و ابواسامه و نضر بن شمیل و ابویمان حکم بن نافع حدیث شنید. او از احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و یحیی بن معین مسائل فقهی آموخت و آموخته‌های خود را مدون ساخت و در خراسان آنها را روایت کرد و چون در آن مسائل تشکیک کردند به بغداد رفت و صحت آنها را از احمد اعتراف گرفت. اسحاق بن منصور در بغداد حدیث گفت. بخاری و مسلم و نسائی و ترمذی و ابن‌ماجه قزوینی و ابوزرعه رازی و ابوبکر بن خزیمه و ابوالعباس سراج و مؤمل بن حسن ماسرجسی و احمد بن حمدون اعمشی و محمد بن احمد بن زهیر و ابراهیم بن اسحاق حربی و عبداللّٰه بن احمد بن حنبل و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. سرانجام در نیشابور سکنی گزید و همان جا از دنیا رفت و در کنار اسحاق بن راهویه و محمد بن رافع به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۳۶۴ -۳۶۲/ ۶)، التاریخ الکبیر (۴۰۴/ ۱)، تذکرة الحفاظ (۵۲۵ -۵۲۴/ ۲)، تهذیب التهذیب (۲۲۷ - ۲۲۶/ ۱)، تهذیب الکمال (۷۷ -۷۴/ ۲)، الثقات (۱۱۸/ ۸)، الجرح و التعدیل (ج ۱ ق ۲۳۴/ ۱)، سیر النبلاء (۲۶۰ -۲۵۸/ ۱۲)، شذرات الذهب (۱۲۳/ ۲)، طبقات الحنابله (۱۱۵ -۱۱۳/ ۱)، طبقات الحفاظ (۲۵۳)، العبر (۳۶۰/ ۱)، الکامل (۳۳۰/ ۵)، معجم المؤلفین (۲۳۹/ ۲)، النجوم الزاهرة (۳۹۸/ ۲)، الوافی بالوفیات (۴۲۶/ ۸).

کوکبی بخارایی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۹۲۸ ق)، شاعر و موسیقیدان. اهل بخارا بود و در همان دیار به طلب علم پرداخت. طبع خوبی داشت و شعر می‌سرود. علاوه بر شاعری وی در فن موسیقی نیز ماهر بود. این رباعی از اوست:

گر یار بنامناسبی سیر کند

وز کوی صلاح ره سوی دیر کند

غم نیست دلا چو یار بی‌مهر و وفاست

با ما چه وفا کرد که با غیر کند

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۹۲۶/ ۹)، صبح گلشن (۳۴۵)، فرهنگ سخنوران (۷۷۳)، مجالس النفائس (۱۵۵).

کوملادی همدانی، ابوالفضل صالح

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۸۴ -۳۰۳ ق)، حافظ، محدث و عارف. او از دانشمندان و محدثان مشهور همدان بود. از پدرش و ابوالعباس فضل بن سهل بن سری قزوینی و محمد ابن حمویه و علی بن حسن بن سعد بزاز و احمد بن حسن بن عزون و قاسم بن ابراهیم و محمد بن عبداللَّه بن نبیل و قاسم بن ابوصالح و عبدالرحمان بن ابوحاتم رازی و محمد بن قارن رازی و علی بن محمد بن مهرویه قزوینی و عبدالسلام بن عبدیل و احمد بن محمد بن اویس و جماعتی دیگر حدیث شنید. طاهر بن عبداللَّه بن ماهله و حمد زجاج و احمد بن زنجویه عمری و طاهر بن احمد امام و ابوالفتح بن ابی‌الفوارس و احمد بن حسین بن زنبیل نهاوندی و دیگران از وی حدیث شنیدند. در «انساب» سمعانی و «سیر النبلاء» صاحب عنوان تحت نام کوملابادی ذکر شده است. از آثارش: «سنن الحدیث» یا «سنن التحدیث»؛ «طبقات العلماء لاهل همذان» یا «طبقات الهمذانیین»، که در برخی از مآخذ به جای آن، کتاب «تاریخ همدان» برای وی ذکر شده است.

بر گرفته از کتاب :اثر آفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۱۱۲/ ۵)، ایضاح المکنون (۲۸/ ۲، ۲۱۹/ ۱)، تاریخ بغداد (۳۳۱/ ۹)، تذکرة الحفاظ (۹۸۶ -۹۸۵/ ۳)، طبقات الحفاظ (۴۰۹)، سیر النبلاء (۵۱۹ -۵۱۸/ ۱۶)، شذرات الذهب (۱۱۰/ ۳)، العبر (۱۶۴/ ۲)، کشف الظنون (۳۱۰)، معجم البلدان (۵۶۳ -۵۶۲/ ۴)، معجم المؤلفین (۳۲۰/ ۴)، الوافی بالوفیات (۲۴۷/ ۱۶)، هدیة العارفین (۴۲۲/ ۱).

کوه کمری، محمد حجت

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۷۲ -۱۳۱۰ ق)، فقیه، اصولی، محدث، رجالی، مجتهد و مرجع تقلید. پدرش آقا سید علی کوه کمری از علمای بزرگ تبریز و از شاگردان حاج میرزا حبیب‌اللَّه رشتی و فاضل ایروانی و فاضل شرابیانی بود. اصل وی از کوه کمر تبریز بود. نسبش به سید محمد مصری ملقب به حجازی از اولاد علی اصغر بن امام سجاد (ع) می‌رسد. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری ادبیات و مقدمات، از درس فقه و اصول و ریاضیات و معقول و طب قدیم و جدید و فیزیك و شیمی از اساتید وقت استفاده نمود. او قسمت عمده‌ی تحصیلات فقهی و اصولی خود را در خدمت پدرش فراگرفت. سپس در ۱۳۳۰ ق به نجف مهاجرت نمود و فقه را در محضر آیت‌اللَّه سید محمد کاظم یزدی و رجال و حدیث را در محضر آقا سید ابوتراب خوانساری فراگرفت . وی همچنین از محضر آیت‌اللَّه شریعت اصفهانی و حاج شیخ علی قوچانی و حاج شیخ علی گنابادی و آیت‌اللَّه میرزا حسین نایینی و آیت‌اللَّه سید محمد فیروزآبادی و آیت‌اللَّه شیخ ضیاءالدین عراقی و دیگر بزرگان استفاده نمود. تا آنکه در نجف مریض شد و به خواست پدرش به تبریز بازگشت و پس از درگذشت آیت‌اللَّه سید محمد کاظم یزدی و آیت‌اللَّه شریعت اصفهانی به نجف مراجعت کرد و سالها از محضر اساتید آنجا استفاده نمود تا آنکه خود به تدریس در مسجد شیخ مرتضی انصاری و مقبره‌ی میرزای شیرازی و تصنیف مشغول شد. در ۱۳۴۹ ق به ایران آمد و در قم سکنی گزید و به تدریس خارج فقه و اصول استدلالی پرداخت و پس از درگذشت شیخ عبدالکریم حایری، بر حسب سفارش ایشان به انجام امور مذهبی و اقامه حوزه‌ی علمیه مشغول گردید. آقا شیخ عبداللَّه مامقانی، شریعت اصفهانی، سید حسن صدر کاظمی، سید ابوتراب خوانساری، شیخ محمد باقر بیرجندی و پدرش، سید علی کوه کمری، از مشایخ روایت وی و حاج میرزا حسین نایینی، سید محمد فیروزآبادی، آقا ضیاءالدین عراقی، حاج شیخ عبدالکریم حایری

و شریعت اصفهانی از مشایخ اجتهاد و روایت او بودند. در قم درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. از آثار وی بنای مسجد و مدرسه‌ی حجتیه است و از آثار علمی وی: «الاستصحاب»؛ «کتاب البیع»؛ «تنقیح المطالب المبهمهٔ فی حکم عمل الصور المجسمهٔ»؛ «جامع الاحادیث و الاصول»؛ حاشیه بر «الکفایهٔ»؛ «الصلوهٔ»؛ «الوقف»؛ «لوامع الانوار الغرویهٔ فی مرسلات الآثار النبویهٔ»؛ «مستدرک المستدرک فی استدراک مافات عن صاحب المستدرک».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۴۶۵/ ۴، ۱۹۳/ ۳، ۲۵/ ۲)، ریحانه (۲۵ -۲۳/ ۲)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۸۲ -۸۱/ ۳)، علماء معاصرین (۲۱۶ -۲۱۴، ۱۸۷)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۲۰ -۳۰۹، ۳۰۶ -۳۰۵/ ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حجت کوه کمری)، معجم المؤلفین (۱۷۷/ ۹).

کهمس همدانی، ابومحمد کهمس

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، صوفی و عارف. در همدان می‌زیسته و با بسیاری از مشایخ ارتباط داشته است. معاصر جنید بغدادی (م ۲۹۸ ق) و زیاد الکبیر همدانی بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱۳۱/ ۱)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشریه (۱۷۱)، نفحات الانس (۸۳ -۸۲).

کهندانی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خواننده‌ی دیگری که دودانگ صدا داشت و ضربی می‌خواند، شخصی بود بنام کهندانی. وی از صدایی بسیار گرم برخوردار بود و نیز تنبک می‌نواخت و عاشق موسیقی بود او خیلی از گوشه‌های موسیقی را از حفظ داشت ولی چون کسی را نداشت و اطرافش خالی از یار و اغیار بود در محافل عمومی شناخته نشد و فقط در محافل اساتیدی مثل علی‌اکبرخان شهنازی و سلیمان امیرقاسمی حاضر می‌شد. چیزهایی را به بسیاری از تشنگان موسیقی می‌آموخت و آنان را از منبع جوشان گوشه‌های موسیقی سنتی ایران قطراتی چشانید.

استاد رضوی سروستانی ضمن شرح حال خود گفته است که کهندانی را در منزل علی‌اکبرخان و امیرقاسمی می‌دیده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

کهنمویی، محمد تقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۲ –۱۲۹۸ ش)، بازیگر. وی فارغ‌التحصیل هنرستان هنرپیشگی تهران و بازیگر فیلم فارسی بود. در ۱۳۳۲ ش با نمایش «رستم و سهراب» بازی در تئاتر را شروع کرد و با گروه نوشین و خیرخواه فعالیت تئاتری خود را ادامه داد و در ۱۳۴۴ ش، با بازی در فیلم «مراد و لاله» فعالیت سینمایی خود را آغاز نمود. از دیگر فیلم‌های وی: «مو طلایی شهر ما»؛ «میلیونر فراری».[۱]

متولد: ۱۲۹۸ تهران– متوفی: ۱۳۶۳ تهران، تحصیلات: فارغ‌التحصیل هنرستان هنرپیشگی تهران، فعالیت در تلویزیون– بازی در تئاتر از ۱۳۲۲ با گروه سیار خیرخواه، شروع بازیگری: مراد و لاله (۱۳۴۴)

عمده‌ی فیلمها:

موطلایی شهر ما (۱۳۴۴)، میلیونر فراری (۱۳۴۵)، امیرارسلان نامدار (۱۳۴۵)، گدایان تهران (۱۳۴۵)، فراز از حقیقت (۱۳۴۵)، سرنوشت (۱۳۴۶)، زن خون آشام (۱۳۴۶)، عمو سبزی فروش (۱۳۴۶)، از جان گذشتگان (۱۳۴۶)، زنی به نام شراب (۱۳۴۶)، دختر طلا (۱۳۴۶)، گردباد زندگی (۱۳۴۷)، بی‌گناهی در شهر (۱۳۴۷)، من شوهر می‌خواهم (۱۳۴۷)، سنگ صبور (۱۳۴۷)، آواره‌های تهران (۱۳۴۷)، قمارباز (۱۳۴۷)، دختر شاه پریان (۱۳۴۷)، به امید دیدار (۱۳۴۷)، سالار مردان (۱۳۴۷)، سلطان گلها (۱۳۴۷)، پسران قارون (۱۳۴۸)، سوگند سکوت (۱۳۴۸)، رابطه (۱۳۴۸)، روسپی (۱۳۴۸)، قصر زرین (۱۳۴۸)، بابا کرم (۱۳۴۹)، رقاصه شهر (۱۳۴۹)، نامادری (۱۳۴۹)، زیبای جیب بر (۱۳۴۹)، سکه شانس (۱۳۴۹)، شهر گناه (۱۳۴۹)، حسن فرفره (۱۳۴۹)، مرید حق (۱۳۴۹)، آئینه زمان (۱۳۴۹)، کوچه مردها (۱۳۴۹)، حادثه جویان (۱۳۴۹)، رسوایی (۱۳۴۹)، داش آکل (۱۳۵۰)، همای سعادت (مشترک با هندوستان– ۱۳۵۰)، شب عروسی (۱۳۵۰)، بده در راه خدا (۱۳۵۰)، قلاب (۱۳۵۰)، شکار انسان (۱۳۵۰)، زیر بازارچه (۱۳۵۰)، ماجرای یک دزد (۱۳۵۰)، توبه (۱۳۵۱)،قمار زندگی (۱۳۵۱)، آشوبگر (۱۳۵۱)، نواب (۱۳۵۱)، نانجیب (۱۳۵۱)، پدر که ناخلف افتد (۱۳۵۱)، ضعیفه (۱۳۵۱)، جهنم به اضافه‌ی من (۱۳۵۱)، احمد چوپان (۱۳۵۱)، نفرین (۱۳۵۲)، قصه شب (۱۳۵۲)، تعقیب تا جهنم (۱۳۵۲)، دشمن (۱۳۵۲)، بنده خدا (۱۳۵۳)، کنیز (۱۳۵۳)، راننده اجباری (۱۳۵۴)، مشکی (۱۳۵۴)، کینه (۱۳۵۴)، فراشبانی (۱۳۵۴)، دفاع از ناموس (۱۳۵۴)، والده آقامصطفی (۱۳۵۵)، سنجر (نمایش داده نشد– ۱۳۵۵)، سیاه‌بخت (۱۳۵۵)، کاروانها (مشترک با آلمان و آمریکا– ۱۳۵۶)، حرمت رفیق (۱۳۵۶)، هزار بار مردن (۱۳۵۶)، سرباز (۱۳۵۶)، فری دست قشنگ (۱۳۵۶)، غربتی‌ها (۱۳۵۶)، سرخپوستها (۱۳۵۸)، سند زنده (۱۳۵۹)، لوطی عنتری (۱۳۵۹)، سفیر (۱۳۶۱)، بازجویی (۱۳۶۲)، پرونده (۱۳۶۲)، زخمه (۱۳۶۲)، پیراک (۱۳۶۳)، آن سفر کرده (۱۳۶۳)

بازیگر.

درگذشت: اواسط اردیبهشت ۱۳۶۳، تهران.

محمدتقی کهنمویی فارغ‌التحصیل هنرستان هنرپیشگی تهران است. فعالیت هنری خود را با بازی در تئاتر از سال ۱۳۲۲ با نمایش «رستم و سهراب» آغاز کرد. سپس با گروه عبدالحسین نوشین و گروه سیار خیرخواه همکاری کرد. نمایش‌های عمده‌ای که در آنها ایفای نقش کرده است به این شرح است: «پیراهن ابریشمی»؛ «محاکمه»؛ «در دربار خان»؛ «ازدواج به سبک ایتالیایی»؛ «یوسف و زلیخا»؛ «عشق پیری»؛ «عروسی جناب میرزا». از سال ۱۳۴۴ با فیلم «مراد و لاله» وارد عرصه‌ی سینما شد. عنوان‌های عمده‌ی فیلم‌هایی که در آنها ایفای نقش کرده چنین است: «مو طلایی شهر ما» (۱۳۴۴)؛ «میلیونر فراری» (۱۳۴۵)؛ «امیر ارسلان نامدار» (۱۳۴۵)؛ «گدایان تهران» (۱۳۴۵)؛ «فرار از حقیقت» (۱۳۴۵)؛ «سرنوشت» (۱۳۴۶)؛ «زن خون آشام» (۱۳۴۶)؛ «عموی سبزی فروش» (۱۳۴۶)؛ «از جان گذشتگان» (۱۳۴۶)؛ «زنی به نام شراب» (۱۳۴۶)؛ «دختر طلا» (۱۳۴۶)؛ «گردباد زندگی» (۱۳۴۷)؛ «بیگناهی در شهر» (۱۳۴۷)؛ «من شوهر می‌خواهم» (۱۳۴۷)؛ «سنگ صبور» (۱۳۴۷)؛ «آواره‌های تهران» (۱۳۴۷)؛ «قمارباز» (۱۳۴۷)؛ «دختر شاه پریان» (۱۳۴۷)؛ «به امید دیدار» (۱۳۴۷)؛ «سالار مردان» (۱۳۴۷)؛ «سلطان قلب‌ها» (۱۳۴۷)؛ «پسران قارون» (۱۳۴۸)؛ «سوگند سکوت»

(۱۳۴۸)؛ «رابطه» (۱۳۴۸)؛ «روسپی» (۱۳۴۸)؛ «قصر زرین» (۱۳۴۸)؛ «بابا کرم» (۱۳۴۹)؛ «زیبای جیب‌بر» (۱۳۴۹)؛ «سکه‌ی شانس» (۱۳۴۹)؛ «نامادری» (۱۳۴۹)؛ «رقاصه‌ی شهر» (۱۳۴۹)؛ «شهر گناه» (۱۳۴۹)؛ «حسن فرفره» (۱۳۴۹)؛ «مرید حق» (۱۳۴۹)؛ «آئینه‌ی زمان» (۱۳۴۹)؛ «کوچه‌ی مردها» (۱۳۴۹)؛ «حادثه جویان» (۱۳۴۹)؛ «رسوایی» (۱۳۴۹)؛ «داش آکل» (۱۳۵۰)؛ «همای سعادت» (مشترک با هندوستان، ۱۳۵۰)؛ «شب عروسی» (۱۳۵۰)؛ «بده در راه خدا» (۱۳۵۰)؛ «قلاب» (۱۳۵۰)؛ «شکار انسان» (۱۳۵۰)؛ «زیر بازارچه» (۱۳۵۰)؛ «قمار زندگی» (۱۳۵۱)؛ «آشوبگر» (۱۳۵۱)؛ «نواب» (۱۳۵۱)؛ «نانجیب» (۱۳۵۱)؛ «پدر که ناخلف افتد» (۱۳۵۱)؛ «ضعیفه» (۱۳۵۱)؛ «جهنم به اضافه‌ی من» (۱۳۵۱)؛ «احمد چوپان» (۱۳۵۱)؛ «نفرین» (۱۳۵۲)؛ «قصه‌ی شب» (۱۳۵۲)؛ «تعقیب تا جهنم» (۱۳۵۱)؛ «دشمن» (۱۳۵۲)؛ «بنده خدا» (۱۳۵۳)؛ «کنیز» (۱۳۵۳)؛ «راننده‌ی اجباری» (۱۳۵۴)؛ «مشکی» (۱۳۵۴)؛ «کینه» (۱۳۵۴)، «فراشباشی» (۱۳۵۴)؛ «دفاع از ناموس» (۱۳۵۴)؛ «کاروان‌ها» (۱۳۵۵)؛ «والده‌ی آقا مصطفی» (۱۳۵۵)؛ «سنجر» (۱۳۵۵، نمایش داده نشد)؛ «سیاه بخت» (۱۳۵۵)؛ «حرمت رفیق» (۱۳۵۶)؛ «هزار بار مردن » (۱۳۵۶)؛ «سرباز» (۱۳۵۶)؛ «فری دست قشنگه» (۱۳۵۶)؛ «غربتی‌ها» (۱۳۵۶)؛ «سرخپوستها» (۱۳۵۸)؛ «سند زنده» (۱۳۵۹)؛ «لوطی عنتری» (۱۳۵۹)؛ «سفیر» (۱۳۶۱)؛ «بازجویی» (۱۳۶۲)؛ «پرونده» (۱۳۶۲)؛ «زخمه» (۱۳۶۲)؛ «پیراک» (۱۳۶۳)؛ «آن سفر کرده» (۱۳۶۳). تنها مجموعه‌ی تلویزیونی که در آن شرکت داشت «غریبه» (۱۳۵۳ / ۵۴) بود.

محمدتقی کهنمویی خود را برای بازی در فیلم «خشت» ساخت سیامک اطلسی آماده می‌کرد که به سبب بیماری و سالخوردگی درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] سیمای هنرمندان (۴۵۲، ۴۲۸، ۳۱۲/ ۱)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱۷۳، ۱۶۰، ۱۵۷/ ۱).

کیانی، مجید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مجید کیانی به سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد، تحصیلات موسیقی خود را از هنرستان موسیقی ملی (آزاد) شروع و در زمینه فراگیری سنتور آغاز فعالیت می‌نماید، ردیفهای استاد ابوالحسن صبا و همچنین پیش‌درآمدها، رنگها، تصانیف قدیمی را در هنرستان موسیقی در زمانی که امیرجاهد سرپرستی آنجا به عهده داشت آموخت، سپس ردیف میرزا عبداللّه را در دانشکده‌ی هنرهای زیبا دانشگاه تهران در خدمت استاد نورعلی برومند و دکتر داریوش صفوت آموخت.

مجید کیانی یک دوره ردیف را در خدمت استاد عبداللّه دوامی نیز آموخت و در سالهای ۱۳۴۹ -۱۳۵۳ در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران و گروه شناخت موسیقی سازمان صدا و سیما در زمینه‌ی پژوهش شروع به کار می‌نماید. از آن به بعد برای ادامه‌ی تحقیق و تحصیل در دانشگاه سوربن پاریس به مدت ۳ -۴ سال مشغول تحصیل می‌شود و در سال ۱۳۵۸ پس از بازگشت به ایران در دانشکده‌ی هنرهای زیبا گروه موسیقی مشغول تدریس در زمینه‌ی شناخت موسیقی قدیم ایران و تدریس عملی و تئوری آن شد که تاکنون این همکاری ادامه دارد. مجید کیانی از ابتدای کار تحصیل کنسرتهای متعددی را اجرا کرده است. دو کنسرت در جشنواره شیراز، به صورت تکنوازی و همنوازی داده است، یک کنسرت در کارگاه نمایش، چندین کنسرت در شهرهای فرانسه، مثل: پاریس، نیس، لیون... و همچنین در پایتخت بلژیک بروکسل و... داده است. آخرین کنسرت او در پائیز سال ۱۳۶۷ در ایتالیا، در شهرهای: رم و فلورانس بوده است که با سخنرانی درباره‌ی موسیقی و شناخت آن توأم بوده است. کارهای انتشار یافته‌ی

او در اروپا، شامل دو صفحه به نامهای ردیف از انتشارات Harmonia mundi ۱۹۷۷ و ایران ۱۹۷۹ Iran vul۲ به وسیله رادیو فرانسه با کمپانی Ocora و در ایران در سال ۱۳۶۳ نوار کاست «گذری در شیوه‌ی سنتورنوازی حبیب سماعی» نشر فرهنگی ابتکار و در سال ۱۳۶۶ انتشار آلبوم ۵ کاست به نام «هفت دستگاه موسیقی ایران» ردیف آقا میرزا عبداللّه به وسیله شرکت ایران صدا. و انتشار و چاپ دوم آن با تغییرات سیستم کوکی براساس فواصل موسیقی قدیم ایران در سال ۱۳۶۸ به وسیله اجراکننده‌ی ردیف.

مجید کیانی از سال ۱۳۵۸ تاکنون به مدت مشغول تحقیق و نوشتن رساله‌ای درباره‌ی موسیقی ردیف و نقش اندیشه در موسیقی سنتی به نام «هفت دستگاه موسیقی ایران» است که کار نوشتن آن پایان و آماده‌ی چاپ است. از دیگر کارهای او ردیف آقا میرزا عبداللّه است که این هم آماده چاپ می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کیانی، مسیب

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسیب کیانی

محل تولد : نهاوند- گیان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۷/۳۰

زندگینامه علمی

اینجانب اواخر سال ۱۳۶۳ وارد حوزه علمیه نهاوند گردیدم و بعد از حدود هشت ماه به قم منتقل و در مدرسه علمیه مهدی موعود (عج الله) زیر نظر حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی مشغول به تحصیل شدم و دروس مقدماتی را در آن مدرسه و سطح را در مدارس حوزه علمیه قم به اتمام رساندم.

در سال ۱۳۷۵ در درس خارج فقه و اصول شرکت نمودم. در سال ۱۳۷۴ وارد پژوهشکده باقرالعلوم (ع) وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی شده و به پژوهش و تحقیق در این موسسه مشغول و به فعالیت در زمینه علوم اسلامی و کار نمایه سازی و اطلاع رسانی در این مجموعه مشغول بودم.

در سال ۱۳۷۷ وارد دانشگاه مفید در قم گردیدم. در سال ۱۳۸۰ فارغ التحصیل رشته «علوم سیاسی» در مقطع کارشناسی شدم. در طول حضور در پژوهشکده در برنامه (نمایه سازی، کتاب شناسی، کتابخانه و همچنین اطلاع رسانی) جهت تدوین پایان نامه ها، رساله، مقالات و راهنمائی «افراد، محققین، طلاب و دانشجویان» مشغول بوده ام.

کیانی‌نژاد، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در بیرجند که یکی از شهرهای استان خراسان است شخصی به نام غلامحسین کیانی‌نژاد به سبب صدای گرم و گیرایی که داشت مشهور دیار خود و نواحی آن بود. این شخص در ضمن به گوشه‌های آواز ایرانی به طور سینه به سینه آشنا و هر بار که با آن صدای خوش می‌خواند سعی می‌کرد از این گوشه‌ها خارج نشود و به آواز خود نظم خاصی می‌داد و همین نظم گرمی بیشتری به صدایش می‌داد. علاقه‌ی بیش از حد غلامحسین به آواز و به طور کلی به موسیقی موجب گشت تا مشوقی بزرگ برای پسرش محمدعلی گردد و وی را جهت فراگیری فلوت تشویق نماید.

به سال ۱۳۳۱ بود که محمدعلی کیانی‌نژاد در شهر بیرجند دیده به جهان گشود و در حدود هشت سال داشت که پدرش برای وی فلوتی تهیه کرد و خودش که از آن بی‌بهره نبود، سمت استادی وی را به عهده گرفت. محمدعلی گاهی نزد پدر و گاهی با گوش دادن به رادیو و تقلید از نوازندگان وقت نواختن این ساز را فرامی‌گیرد ولی پیشرفت وی زمانی در مسیری صحیح قرار می‌گیرد که در اردوی رامسر با نوازندگان سراسر کشور آشنا می‌شود و همین آشنایی، وی را با موسیقی پیشرفته‌تری مأنوس می‌کند. محمدعلی کیانی‌نژاد به سال ۱۳۵۱ وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبای کشور می‌شود و در این دانشکده از وجود استاد نورعلی‌خان برومند و دکتر داریوش صفوت و جلال ذوالفنون آموختن موسیقی را فرامی‌گیرد و مدت چهار سال از محضر این هنرمندان بزرگ کسب فیض می‌کند و در سال ۱۳۵۳ همکاری خود را با مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران آغاز و در این مرکز به تدریس موسیقی جهت هنرجویان می‌پردازد. کیانی‌نژاد در مسابقه آزمون باربد که زیر نظر آقایان: علی تجویدی، دکتر صفوت، دکتر برکشلی، دکتر فروغ و علی‌اکبرخان شهنازی اداره می‌شد شرکت و در نواختن «نی» مقام اول را به دست آورد و حدود پانزده آهنگ ساخت که با صدای خوانندگانی چون: شجریان، افتخاری، ناظری، گودرزی، ملک‌مسعودی ضبط و پخش گردیده و از کارهای خوب وی که در این اواخر ساخت، باید از: «سفر آفتاب»، «فراغ دیار» نام برد.

عندلیبی، جمشید.

جمشید عندلیبی، به سال ۱۳۳۶ در شهر سنندج چشم به جهان گشود، وی مانند برادر هنرمندش جلیل از همان اوان کودکی به موسیقی علاقمند بود و همین علاقه، وی را از ده سالگی به محضر آقای حسن کامکار کشاند و مدت دو سال نزد این استاد هنرمند و دلسوز بسیار آموخت و همین فراگرفتن‌ها و اندوخته‌های پربار از مکتب استاد بود که در ۱۲ سالگی به عضویت ارکستر موسیقی ایرانی استان کردستان برگزیده شد. وی در سال ۱۳۵۴ پس از دریافت دیپلم از زادگاهش به تهران آمد و در رشته‌ی موسیقی در دانشکده‌ی هنرهای زیبا ثبت نام کرد و از محضر استاد نورعلی خان برومند بهره‌مند و یادگیری ردیف آقا میرزا عبداللّه را آغاز کرد و پس از چندی زیر نظر آقای محمدرضا لطفی این ردیف را به اتمام رسانید. جمشید عندلیبی پس از چندی تکنیک «نی» را زیر نظر آقای حسین عمومی و ردیف آواز را نزد شادروان محمود کریمی فراگرفت سپس ردیف آوازی شادروان عبداللّه خان دوامی را زیر نظر آقای نصراللّه ناصح‌پور فراگرفته و در سال ۱۳۵۶ همکاری خود را با رادیو ایران در گروه شیدا و عارف آغاز و از سال ۱۳۵۷ با همکاری هنرمندانی چون آقایان: حسین علیزاده، پرویز مشکاتیان، علی‌اکبر شکارچی و محمد فیروزی گروه عارف را بنیاد نهادند. وی در سال ۱۳۵۸ با جمعی از هنرمندان گروه شیدا و عارف و کانون فرهنگی هنری «چاووش» را تأسیس کردند که تولید این کانون ۱۰ عدد نوار کاست به اسم چاووش بود و او در این نوار در گروه‌نوازی و تکنوازی شرکت داشت.

عندلیبی، در سال ۱۳۵۸ نیز مدرک لیسانس را از دانشگاه تهران (دانشکده‌ی هنرهای زیبا) دریافت و از این سال همکاری‌اش با مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران شروع گردید. وی در ضمن ردیف آوازی و جواب آواز را زیر نظر آقای محمدرضا شجریان فراگرفت و در سال ۱۳۶۰ در اصفهان به خدمت استاد حسن کسایی رفت و تکنیک این ساز را تکمیل نمود. از کارهای بزرگ وی، اجرای قطعه‌ی «نی‌نوا» ساخته‌ی هنرمند باذوق، حسین علیزاده، نوار «تک‌نوازی» و «سه‌تار نواز»، همکاری با محمدرضا

شجریان، شهرام ناظری، همکاری با گروه «مولانا» به سرپرستی برادرش جلیل عندلیبی و غیره... جمشید عندلیبی برای شناساندن موسیقی سنتی ایران مسافرتهایی همراه با گروه به کشورهای: آلمان، سوئیس، لندن نموده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کیاهراسی طبری، شمس الاسلام عمادالدین، ابوالحسن علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۰۴ –۴۵۰ ق)، فقیه شافعی، محدث، مفسر و مدرس. مشهور به عماد طبری یا عمادالدین طبری یا عمادکیا یا عمادالدین کیا و معروف به کیاهراسی. اهل طبرستان بود و در آنجا به دنیا آمد. وی را تالی و ثانی ابوحامد غزالی بلکه شایسته‌تر از وی می‌دانند. در نیشابور از امام الحرمین، ابوالمعالی جوینی، فقه آموخت و در مذهب و اصول برآمد. او در نظامیه نیشابور پس از اتمام درس توسط استاد، درس او را برای شاگردان حوزه تقریر و اعاده می‌نمود. سپس در بیهق به تدریس اشتغال یافت. آن گاه به بغداد رفت و تا پایان عمر در نظامیه تدریس کرد. وی شیخ الشافعیه بغداد بود. او از زید بن صالح آملی و جماعتی دیگر حدیث روایت کرد. سعد الخیر و عبداللّه بن محمد بن غالب و ابوطاهر سلفی از وی روایت کرده‌اند. او لعن به یزید بن معاویه را به صراحت جایز می‌دانست. ابن‌اثیر گوید که جهال به او اتهام عقیده و مذهب باطنی (اسماعیلیه) بستند و سلطان محمد او را دستگیر و زندانی کرد و آن گاه که جمعی از علما بر برائتش گواهی دادند آزاد شد. در بغداد درگذشت و در مقبره‌ی باب ابرز در کنار ابواسحاق شیرازی به خاک سپرده شد. از او آثار نیکویی بجا ماند. از آثارش: «احکام القرآن»، در چهار مجلد؛ «شفاء المسترشدین فی مباحث المجتهدین»، در خلافیات؛ «لوامع الدلائل فی زوایا المسائل»؛ «تعلیق فی اصول الفقه»؛ نقض و ردی بر «مفردات الامم احمد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۴۹/ ۵)، التفسیر و المفسرون (۴۴۷ –۴۴۴/ ۲)، ریحانه (۳۵۹/ ۶ –۱۰۷ –۱۰۶/ ۵)، سیر النبلاء (۳۵۲ –۳۵۰/ ۱۹)، شذرات الذهب (۱۰ –۸ / ۴)، طبقات الشافعیه‌ی اسنوی (۲۹۴ –۲۹۲/ ۲)، طبقات الشافعیه‌ی ابن‌قاضی شهبه (۲۸۸/ ۱)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۲۳۴ –۲۳۱/ ۷)، العبر (۳۸۶/ ۲)، الکامل (۲۶۲/ ۸)، کشف الظنون (۱۵۶۹، ۱۰۵۶، ۴۲۳، ۲۰)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹۷/ ۱۹)، معجم المؤلفین (۲۲۰/ ۷)، المنتظم (۱۱۱ –۱۱۰/ ۱۰)، النجوم الزاهرهٔ (۱۹۹ –۱۹۸/ ۵)، الوافی بالوفیات (۸۴ –۸۲/ ۲۲)، وفیات الاعیان (۲۹۰ –۲۸۶/ ۳)، هدیهٔ العارفین (۶۹۴/ ۱).

کیائی، میلاد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میلاد کیائی به سال ۱۳۲۳ در تهران دیده به جهان گشود و چون خانواده‌اش به خصوص پدر، خود هنرمند و با هنر دوستی دیرینه داشت از جمله در موسیقی، شعر و تئاتر آثاری از خود به جای گذارد. میلاد کیائی از دوران کودکی زیر نظر پدرش آموزش تار و سنتور را آغاز می‌کند ولی پس از چندی برای فراگیری نت نزد حبیب‌اللّه فخیم نوازنده‌ی زبردست تار که مردی مهجور بود می‌رود و مدت سه سال نت و تئوری موسیقی را می‌آموزد و بیشتر در این زمان به آموختن سنتور رغبت نشان می‌دهد و در ۱۳۴۳ در

مسابقات هنری آموزشگاههای سراسر کشور شرکت می کند که در بین شرکت‌کنندگان در رشته سنتور اول می‌شود. پس از این برای آشنایی بیشتر با ردیفهای موسیقی ایرانی مدت دو سال به طور خصوصی از محضر شادروان محمود کریمی بهره‌ها می‌برد، سپس برای آشنایی با فن آهنگسازی که در این زمینه هم نیز ذوق و استعداد داشت نزد هنرمندان بزرگی مثل: مصطفی پورتراب، حسن یوسف زمانی و علی اکبرپور رفت و از آنها بسیار نیاموخته‌ها را آموخت.

وی در رشته‌ی سنتور و نواختن آن، سبک و ویژه‌ای خاص خود را دارد و ابداعاتی را روی کوک این ساز کرده که قابل توجه است. کیائی مدت چهار سال در تلویزیون مسئولیت برنامه‌ای را داشت به نام «بزم آدینه» که روزهای جمعه به طور زنده از تلویزیون پخش شد و بسیاری از آهنگهایی که در این برنامه پخش می‌شد از ساخته‌های خود وی بود. او برای شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران مسافرتهای متعددی به کشورهای: هند، سوئیس، ژاپن، فرانسه، یونان، ایتالیا و بلژیک داشته که در تلویزیون‌ها و تالارهای فرهنگی این ممالک برنامه‌هایی اجرا کرده است و با استقبال مردم آن کشورها روبرو گشت و ره‌آورد این مسافرت برای وی آشنایی با موسیقی ملی آن ملل بوده. میلاد کیائی تاکنون حدود پنجاه آهنگ ساخته که تعدادی از آنها برای موسیقی متن فیلمهای فارسی و تلویزیونی بوده و به طور خصوصی تعدادی شاگرد در رشته سنتور تعلیم داده که تنی چند از آنان به پیشرفتهایی بزرگی نائل گردیده‌اند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

کیوان قزوینی، عباسعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۷ -۱۲۷۷ ق)، مفسر، واعظ، صوفی و شاعر، متخلص به کیوان. ملقب به منصور علیشاه. در قزوین به دنیا آمد. برای تکمیل تحصیلات به عراق رفت و از محضر شیخ حبیب‌اللّه رشتی استفاده کرد تا به درجه‌ی اجتهاد نایل شد. پس از بازگشت در ۱۳۱۳ ق به گناباد و خراسان رفت و به فرقه‌ی دراویش گنابادی پیوست. آن گاه به تهران آمد و به وعظ و ارشاد پرداخت و به شهرت فراوانی دست یافت اما به دلایلی به فقط از سلسله‌ی گنابادیه برید بلکه بر ضد آنها به تبلیغ پرداخت. وی در رشت درگذشت و در سلیمان داراب به خاک سپرده شد. از آثارش: «کنوز الفوائد»؛ «راز گشا»؛ «تفسیر کیوان»؛ «استوارنامه»؛ «بهین سخن»؛ «دیوان» شعر.[۱]

عباس ابن اسماعیل بن علی بن معصوم قزوینی مشهور به حاج ملاـ عباسعلی کیوان، از علمای دینی و عارف و واعظ (و. قزوین ۱۲۷۷- ف. ۱۳۷۷ ه.ش). وی پس از تحصیل در نجف و کربلا و سامره اجازه‌ی اجتهاد گرفت و به خراسان رفت. در آنجا نزد حاج ملاـ سلطانعلی به تحصیل عرفان و تصوف پرداخت. در اواخر عمر از تصوف بیزار گردید و کتابهایی در رد آن نوشت. وی مفسر قرآن به عربی و فارسی است که چند مجلد آن بطبع رسیده، اشعار خیام را شرح کرده و از جمله تألیفات وی از: «کیوان‌نامه»، «استوار»، «راز گشا»، «حج‌نامه»، «عرفان»، «میوه‌ی زندگانی»، «فریاد بشر» را باید نام برد. کیوان معتقد است که بزرگترین عارف و صوفی خیام و بزرگترین حکیم بوعلی سیناست. وی عرفان را به عرفان علمی و عرفان عملی تقسیم نمود و سلوک و درویشی را عرفان عملی می‌داند.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۱۷۴/ ۱۸، ۵۸/ ۱۰، ۹۲۸/ ۹)، شرح حال رجال (۱۳۰/ ۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۶۱۸/ ۲ ، ۹۳۴، ۵۴۶/ ۱)، کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۸، ص ۵ -۴)، لغت‌نامه (ذیل/ کیوان قزوینی)، مولفین کتب چاپی (۶۹۴ -۶۹۳/ ۳)،

یادداشتهای قزوینی (۲۲۷/ ۸).

کیهان، سعید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند مطلب شاعر، نقاش، موسیقی‌دان، در سال ۱۲۷۷ متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدارس علمیه و سن‌لوئی و دارالفنون باتمام رسانید و وارد مدرسه‌ی قزاقخانه قشون شد و دوره‌ی سه ساله‌ی مدرسه‌ی ژاندارمری را نیز طی کرد. در ۱۳۰۱ با درجه‌ی افسری وارد قشون متحدالشکل سردار سپه شد. در ۱۳۰۲ از طرف قشون برای ادامه تحصیلات عازم اروپا گردید و دوره‌ی دانشکده‌ی پیاده نظام سن‌سیر را در پاریس گذرانید و به تهران بازگشت و مأمور خدمت در دانشکده‌ی افسری شد. در ۱۳۱۰ درجه‌ی سروانی گرفت و در ۱۳۱۳ به درجه‌ی سرگردی نائل آمد و فرماندهی گردان در دانشکده‌ی افسری را عهده‌دار گردید. در ۱۳۱۷ با درجه‌ی سرهنگ دومی وارد دانشگاه جنگ شد و دوره‌ی دو ساله‌ی دانشگاه جنگ و فرماندهی و ستاد را گذرانید و در ۱۳۱۹ درجه‌ی سرهنگی دریافت کرد. در ۱۳۲۷ پس از ۸ سال توقف در درجه‌ی سرهنگی، سرتیپ شد و در ۱۳۳۲ درجه‌ی سرلشکری گرفت. اهم مشاغل وی در دوران خدمت عبارتند از: فرماندهی آمادگاه لشکر اصفهان، رئیس اداره باربری ارتش، مدیر دروس و معادن دانشگاه جنگ با سمت استادی پیاده نظام، معاونت دانشکده افسری با حفظ سمت فرماندهی دانشکده افسری احتیاط، رئیس رکن یکم ستاد ارتش، بازرس ویژه ستاد ارتش، معاون دادرسی ارتش، رئیس دادگاه تجدید نظر ارتش .

کیهان در سال ۱۳۳۲ بازنشسته شد. وی افسری تحصیلکرده بود و غالبا در ارتش مشاغل علمی به وی سپرده می‌شد.

برگرفته از کتاب :شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران (جلد سوم)

کیهانی، نصراللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نصراللّه کیهانی به‌سال ۱۲۹۰ در سرچشمه تهران کوچه مدرس متولد گردید. وی پس از طی دوران طفولیت و ورود به مدرسه ابتدایی به موسیقی روی آورد زیرا وی در این دبستان با زنده‌یاد حسین تهرانی همکلاس و در جوار چنین دوستی به سوی موسیقی کشیده شد.

پس از چندی نصراللّه کیهانی به هنرستان عالی موسیقی که به نام موسیقار شهرت داشت رفت و در آن مدرسه جهت فراگیری علم موسیقی نام‌نویسی کرد. استاد علینقی وزیری رئیس مدرسه بود و علی‌محمد میثاق، مهدی مفتاح، اکبر اسعدی، حسین بیگلری‌پور، احمد فروتن‌راد و... در آنجا تحصیل می‌کردند که همدوره‌های ایشان می‌باشند.

کیهانی مدت هشت سال در مدرسه عالی موسیقی زیر نظر استادانی نظیر: سرژخوتسیف، دکتر مصطفی ادیب، اسماعیل زرین‌فر و... تحصیل کرد و به زودی خود یکی از نوازندگان خوب ویولن هنرستان گردید.

در سال ۱۳۲۰ بنا به گفته نصراللّه کیهانی حدود ۴ کلاس موسیقی در تهران فعالیت داشتند که عبارت بودند از کلاس حسین بیگلری‌پور در خیابان سپه سابق (امام خمینی) کلاس علی‌اکبر اسعدی که وی در آن تدریس می‌کرد، کلاس غلامحسین پایوار واقع

در آخر خیابـان پامنـار و کلاسـی نصـراللّه کیهانی در سرچشـمه که از سال ۱۳۱۳ افتتـاح و تا سال ۱۳۲۰ فعـالیت داشت و شاگردان بسیاری را تعلیم داد.

وی علاـوه بر تعلیم شـاگردان در کلاـس، در مـدارس: دانش، حافظ، رودکی، سـعادت، فرخی و کودکسـتانی شـماره ۸ هفته‌ای سه سـاعت تـدریس نت و سـرود موسـیقی می‌کرد. نصـراللّه کیهانی علاوه بر اینها حـدود پانزده آهنگ ساخت ولی بیشتر از هر چیز در دوران زنـدگی خود یک معلم خوب بود و به تعلیم و تربیت هنرآموزان پرداخت که روی هم رفته حـدود شـصت سال کار مداوم و زندگی فرهنگی، هنری وی خدمت به تاریخ موسیقی و فرهنگ صوتی کشور می‌باشد.

نصراللّه کیهانی در غروب غم‌انگیز یکی از روزهای سال ۱۳۷۱ بر اثر سکته دار فانی را وداع گفت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد. خداوند رحمتش فرماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

گازر، ابومنصور

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، عـارف. اهـل هرات بود. وی بـا خواجه عبـداللّه انصاری (م ۴۸۱ ق) معاصـر بوده و به خدمت اکابر و مشایخ بسـیاری مانند ابونصر سراج، صاحب «اللمع فی التصوف»، و شیخ احمد بخاری رسیده است. او در آخر عمر منزوی شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۱۱۴/ ۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابومنصور)، نامه‌ی دانشوران (۸۰/ ۸)، نفحات الانس (۳۴۸).

گازرگاهی هروی طبسی، کمال‌الدین حسین

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۹۰۸ ق)، عـارف، صوفی و شاعر. در هرات در دسـتگاه امیر علیشـیر نوایی (۹۰۶ -۸۴۱ ق) می‌زیست و تحت حمـایت و ملازمت وی بود. در علوم متداول عصـر خود از جمله جفر و تصوف تبحر داشت و به نظم اشـعار می‌پرداخت. در ایام سلطنت سلطان یعقوب میرزا آق قوینلو از ولایت طبس به آذربایجان رفت و تحت حمایت وی به سـر برد. زمانی که به هرات بازگشت سلطان حسین بایقرا امـور شـیخی و تـولیت موقوفـات مزار مقرب حضـرت خـواجه عبـداللّه انصـاری را به او تفویض کرد. در ۹۰۴ ق منصب صـدارت و رسـیدگی به مطالب دادخواهان به وی واگـذار شـد. میر کمال‌الـدین شاگرد جامی بود و در عقاید عارفانه- شاعرانه به مکتب احمد غزالی نیز توجه داشت. از آثارش: شـرحی بر «منازل السائرین» شـیخ عبـداللّه انصاری؛ «رساله»، در تصوف؛ «مجالس العشاق»، تألیف شده در ۹۰۸ ق. بعضـی از تذکره‌ها این کتاب را به سـلطان حسین بایقرا نسبت می‌دهند. در «الذریعه» صاحب عنوان تحت نام فنایی گازرگاهی آورده شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۵۲۸ -۵۲۷/ ۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۲ -۳۳۱، ۲۸۴)، حبیب السیر (۳۲۵/ ۴)، الذریعه (۳۶۳

-۳۶۲/ ۱۹ ،۹۱۹، ۸۴۹ -۸۴۸/ ۹)، مجالس العشاق (مقدمه)، مجالس النفائس (۲۷۱ -۲۷۰، ۹۵ -۹۴)، نفحات الانس (چهل و چهار، چهل و پنج).

گرکانی، نصرالله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(گرکان از دهات تفرش است) فرزند میرزا جهانگیرخان معروف به محاسب الملک، از کارمندان دستگاه ظل السلطان بوده، و در دفتر استیفا انجام وظیفه می‌نموده، مردی فاضل و ادیب و عارف بوده، و در ۵ رجب ۱۳۵۱ به سن ۹۶ سالگی وفات یافته، در یکی از اطاق‌های شمالی تکیه‌ی مادر شاهزاده مدفون گردید.

مشارالیه داماد ملا محمد تقی بن ملا محمد شفیع خوئی بوده است.

ماده تاریخ وفاتش این است:

خامه‌ی سرخوش نوشت از پی تاریخ او

محاسب الملک شد بسوی دارالقرار

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

گرگانی مزقانچی، عباس

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

گرگانی، ابوالمحاسن حسین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم و دهم ق)، عالم، محدث و مفسّر. از مشاهیر علمای امامیه بود و مؤلف تفسیری به نام «جلاء الاذهان و جلاء الاحزان فی تفسیر القرآن»، که حاوی اخبار ائمه (ع) و روایات امامیه و یکی از معروفترین کتابهای تفسیر فارسی است. تفسیر «جلاء الاذهان» همان تفسیری است که به «تفسیر گازر» مشهور است. قدیمی‌ترین نسخه‌هایی که از این تفسیر، چه در ایران و چه در خارج از ایران، باقی مانده است تاریخ قرن دهم را دارد؛ لذا به گفته‌ی آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی تألیف کتاب در همان قرن یا قرن قبل از آن بوده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۴۷۲/ ۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۲)، تفسیر گازر (۱/ مقدمه)، الذریعه (۱۲۳ /۵، ۳۱۰ -۳۰۹ /۴)، ریاض العلماء (۸۶ -۸۵ /۲)، ریحانه (۴۰۰ /۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶۲ -۶۱ /۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین جرجانی).

گرگین‌زاده، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی دیگر از گرگین‌زاده‌های هنرمند، محمدرضا گرگین‌زاده، فرزند مرحوم مرتضی گرگین‌زاده است که به سال ۱۳۲۷ خورشیدی در محله امیریه تهران دیده به جهان باز کرد. استعداد و ذوق ذاتی، محیط مناسب خانوادگی موجب علاقمند شدن وی به موسیقی و شکوفا شدن این هنر ارزنده و والا در او گردید. به همین سبب پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در دبستان برزویه و تحصیلات متوسطه در دبیرستان ادیب نتوانست از عشق بزرگ خود که موسیقی بود چشم‌پوشی نماید، لذا درصدد برآمد که این هنر را بطور صحیح و اصولی و علمی فراگیرد.

محمدرضا گرگین‌زاده، از سن دوازده سالگی نزد عموی خود مصطفی گرگین‌زاده شروع به فراگیری نواختن فلوت کرد و پس از یک سال به کلاس یحیی نیکنواز که از دوستان نزدیک پدر و عموی خود بود رفت. کلاس مرحوم یحیی نیکنواز، در نبش خیابان فخرآباد قرار داشت و او ساز ویولن را انتخاب کرد و حدود دو سال نزد نیکنواز به فراگیری و نواختن ویولن پرداخت، سپس با راهنمایی یحیی نیکنواز به هنرستان موسیقی ملی رفت و در کلاس‌های شبانه این مدرسه ثبت‌نام کرد.

محمدرضا گرگین‌زاده، در این هنرستان زیر نظر استادانی: نظیر محمود ذالفنون، علی تجویدی به فراگیری ویولن و گوشه‌ها و مقامات آواز ایرانی پرداخت، سپس نزد ولود تارخانیان به فراگیری و نواختن ویولن آلتو مشغول شد ومدت سه سال نزد این استاد نواختن این ساز را فراگرفت. وی در سال ۱۳۴۸، همکاری خود را با ارکستر استاد حسین دهلوی آغاز کرد که بیشتر نوازنده‌های این ارکستر از شاگردان هنرستان موسیقی ملی بودند.

وی در سال ۱۳۵۲ به رادیو ایران رفت و مدت دو سال با ارکستر فرهاد فخرالدینی همکاری کرد. محمدرضا گرگین‌زاده، پس از چندی، برای تکمیل و بیشتر آشنا شدن با علم موسیقی به هنرکده موسیقی ملی که به سرپرستی مصطفی پورتراب استاد و مربی دلسوز موسیقی ایران اداره می‌شد رفت و در رشته آهنگ‌سازی موفق به دریافت لیسانس از این مدرسه گردید و چون به مقام شاگرد اولی نائل گردیده بود، با بورس تحصیلی که در اختیار وی قرار گرفت عازم انگلستان شد و با سیر و تفحص در موسیقی اروپا و جهان و شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران که از پیشرفته‌ترین و بزرگترین فرهنگ‌های صوتی جهان است دین خود را به میهن ادا کرد و پس از چهار سال که در آن دیار ماند، خدمات ذیقیمتی را انجام داد. وی پس از آن به وطن بازگشت و در سال ۱۳۵۸ به هنرستان عالی موسیقی رفت و در سمت ناظم این هنرستان مشغول انجام وظیفه شد و مدتی با این مدرسه همکاری کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

گرگین‌زاده، مصطفی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مصطفی گرگین‌زاده، برادر مرحوم مرتضی گرگین‌زاده که خود، هنرمندی باارزش و در موسیقی ایران صاحب نام می‌باشد، به‌سال ۱۳۰۱ خورشیدی، در محله در خونگاه که یکی از محله‌های قدیمی تهران است متولد شد. پدر او کاسب بود و مصطفی پس از اتمام دوره تحصیلات ابتدایی که در دبستان هدایت به پایان برده بود، وارد موزیک ارتش گردید. وی طی مصاحبه‌یی که با نگارنده سال ۱۳۶۸ خورشیدی به عمل آورد درباره فعالیت‌های هنری خود، چنین اظهار داشت:

«برای فراگیری موسیقی که به آن سخت علاقمند بودم، با مشورت پدرم، به طور داوطلب به ساختمانی واقع در چهارراه عزیزخان و متلق به ارتش بود رفتم و طی قراردادی که با من بسته شد، به مدت ۵ سال برای فراگیری علم موسیقی و همکاری با موزیک ارتش به استخدام آن درآمدم و زیر نظر افسری به نام سرگرد مین‌باشیان که از فارغ‌التحصیلان آلمان بود به فراگیری نت و موسیقی پرداختم. نحوه فراگیری من که عبارت بود از مقدمات نت‌خوانی و نوازندگی، نیمی از روز را به فراگیری نت و نیم دیگر را به اجرای عملی نت‌ها با ساز مشغول می‌شدم. تا اینکه بعد از یک سال به لشگر دوم موزیک عشرت‌آباد منتقل گشتم و زیر نظر سروان محمد ایروانی به کار خود ادامه و تا سال ۱۳۲۴ که او به مقام ریاست کل موزیک ارتش رسید همکاری داشتم. سپس همکاری و فراگیری موسیقی را، زیر نظر سرهنگ نوائی ادامه دادم و پس از مدت کوتاهی که قرارداد من با ارتش به اتمام رسید، در همان سال ۱۳۲۴ از ارتش استعفا دادم و شروع به فعالیت در هنر موسیقی را در خارج از کادر ارتش آغاز کردم.

سال ۱۳۲۵ بود که با علی‌محمد خادم میثاق و مرتضی حنانه آشنا شدم که این آشنایی منجر به اجرای برنامه‌های هنری به اتفاق ایشان و برخی از دوستان هنرمندم به مدت یکسال در تئاتر «فرهنگ» واقع در خیابان لاله‌زار گردید.

در اوایل سال ۱۳۲۶ با مرحوم مهدی خالدی آشنا گردیدم، به پیشنهاد خالدی، در ارکستر رادیو به سرپرستی وی به همکاری پرداختم که ارکستر مذکور متشکل بود از: دلکش «خواننده» مهدی خالدی «نوازنده ویولن و سرپرست ارکستر»، علی زاهدی «نوازنده ضرب»، مصطفی کسروی «نوازنده پیانو»، فریدون حافظی «نوازنده تار»، مصطفی گرگین‌زاده «نوازدنده ترومپت» و شاعر گرانمایه اسماعیل نواب‌صفا شاعر، همکاری دائمی و مداوم پیدا کردم.

در این برنامه که از ساز بنده برای اولین بار در موسیقی ایرانی استفاده می‌شد، مورد تأیید اساتید موسیقی مثل: استاد ابوالحسن صبا، حسین تهرانی، استاد مرتضی محجوبی قرار گرفت، به طوری که بعد از چهار هفته با ارکستر مهدی خالدی، ساز ترومپت جای خود را در موسیقی سنتی ایرانی باز کرد و تا آن تاریخ که ساز کلاسیک ترومپت در موسیقی سنتی ایران نقشی نداشت، دارای ارج و اعتباری فراوان گشت.

همکاری مداوم من با ارکستر خالدی و مأنوس شدن من با وی، موجب گشت تا خیلی مساوئل راجع به موسیقی سنتی را از وی بیاموزم و خودم با پشتکار و علاقه‌یی که به موسیقی اصیل و سنتی ایران داشتم، تسلطی کامل به گوشه‌ها و ردیف‌های آن پیدا نمودم. فعالیت‌های من تا سال ۱۳۳۲ به عنوان یک نوازنده در این ارکستر و رادیو ادامه داشت، تا اینکه در ابتدای سال ۱۳۳۳ به اتفاق مرحوم برادرم مرتضی گرگین‌زاده به سرپرستی ارکستر شماره ۲ رادیو ایران به خوانندگی دلکش نائل آمدم که ثمره این همکاری‌ها، ساختن حدود یازده آهنگ با برادرم بود که توسط کمپانی عشقی (واقع در خیابان لاله‌زار) هشت عدد از این آهنگ‌ها بر روی صفحه ضبط و پخش گردید.

همکاری ما ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۳۷ فوت برادرم که برای من ضربه‌یی دردناک بود به وقوع پیوست که هنوز هم این ضایعه برای من بسیار دردناک و تأسف‌بار است و روی تمام وجودم سنگینی می کند و غم دوری برادر هنرمندم لحظه‌یی برایم آرام و قرار نگذاشته است.

یادم هست، یک آهنگ محلی را که تنظیم کرده بودیم و در رادیو ضبط شده بود. می‌بایست از رادیو پخش شود، آن موقع رسم و رسوم بر این بود که برنامه‌هایی که روزها از رادیو پخش می گردید، با نظر سرپرست ارکستر باشد. ولی یک روز که ما برای ضبط

برنامه به رادیو رفته بودیم، متوجه شدیم که برنامه ضبط شده پخش نگردیده است. لذا از آقای علی سعادت که گوینده بود، پرسیدم که چرا برنامه ضبط نشده پخش نگردیده است؟ او در جواب گفت: آقای نصرت‌اله معینیان (وزارت اطلاعات وقت) با این برنامه موافقت نکرده‌اند و روی نوار نوشته بودند که این نوار، در شأن رادیو تهران نیست، بیشتر در خور رادیوی نیروی هوایی است! بنده بسیار تعجب کردم و علت را نیز متوجه نشدم. آن روز پس از اتمام کار در رادیو، خانم دلکش به من گفت برویم پیش وزیر اطلاعات ببینیم چه شده است! من و او به اتفاق نزد وزیر رفتیم که در آنجا هر دو نفر ما با او درگیری لفظی پیدا کردیم و حرف ما در آنجا این بود که مقام وزارت، باید قضاوت درباره موسیقی را به شورای موسیقی واگذار کند که صلاحیت این کار را دارد و موسیقی را می‌شناسد نه ایشان که بر حسب سلیقه شخصی و برداشت ذهنی خود با مسائل روبرو می گردد. و اگر هم شورای موسیقی این نوار را رد میکرد، یک کدام از ما، شورای موسیقی را قانع می‌کنیم یا شورای موسیقی ما را قانع می کند.

به هر حال، نتیجه این درگیری آن شد که من را به علت عدم صلاحیت اخلاقی، از رادیو اخراج کردند و من را با موافقت مدیر کل ارتباطات راه‌آهن دولتی ایران به آن اداره منتقل کردند و در شهر خرمشهر مشغول انجام خدمت گردیدم. در خوزستان دوستانی داشتم که تنی چند از آن‌ها در آبادان زندگی می‌کردند و من بیشتر روزها پس از اتمام کار اداری از خرمشهر به آبادان می‌رفتم و توسط یکی از این دوستان با آقای مهندس سمیعی رئیس تلویزیون آبادان آشنا شدم و ایشان از من دعوت کرد که گروهی تربیت کنم برای اجرای برنامه‌های موسیقی تا از تلویزیون آبادان پخش شود، من با چهار نفر از نوازندگان مختلف که در شرکت ملی نفت ایران کار می‌کردند همراه خانم جلیلیان چند آهنگ محلی و دو آهنگ خانم دلکش را اجرا کردیم که مورد استقبال واقع گردید که این همکاری مدت یک سال ادامه داشت.

در همین زمان بود که آقای معینیان از رادیو برکنار و به وزارت راه آمد و به عنوان وزیر راه و ترابری مشغول کار شد و راه‌آهن دولتی هم زیر نظر وزارت راه بود، پس از چهارده روز که از جابه‌جایی ایشان گذشت، روزی حکمی به دست من داده شد که متن آن آمده بود: «از این تاریخ، هیچ سمتی در این اداره ندارید و باید خود را فورا به تهران معرفی نمایید. من هم ناچارا به تهران مراجعت کردم و با فراز و نشیب‌هایی روبرو گشتم تا پس از سه ماه که دوباره با خانم دلکش روبرو شدم و مجددا فعالیت‌های هنری خود را، به طور آزاد با ایشان آغاز کردم که تا سال ۱۳۴۴ سرانجام به علت خستگی مفرط روحی و جسمی پرونده هنری خود را بستم و به قول معروف ساز را بوسیدم و کنار گذاشتم و مدتی بعد به راه‌آهن منطقه شمال ایران به‌نام «پل سفید» منتقل شدم و به سمت سرپرستی ارتباطات برون شهری آن منطقه مشغول انجام وظیفه گردیدم و در سال ۱۳۵۹ نیز از راه‌آهن دولتی جمهوری اسلامی ایران بازنشسته گردیدم.

لازم به گفتن است که در طول فعالیت‌های هنری خود، در رادیو، با ارکسترهای ابراهیم‌خان منصوری، مهدی خالدی، حبیب‌اللّه بدیعی، لطف‌اللّه مجد، علی تجویدی حسین تهرانی و بسیاری از نام‌آوران موسیقی ایران همکاری داشته‌ام و غیر از ساز تخصصی‌ام که ترومپت می‌باشد با نواختن سازهای فلوت، قره‌نی، سه‌تار، سنتور و تنبک آشنایی کامل دارم و ضرب را نزد استاد حسین تهرانی کار کرده‌ام.

درباره یحیی نیکنواز، مرتضی و مصطفی گرگین‌زاده، نگارنده مطالب بسیاری شنیده‌ام ولی منوچهر همایون‌پور، هنرمند ارجمند و باارزش که طی سالیان دراز با آنها حشرو نشر داشته است، درباره ایشان چنین می‌نویسد:

«در سال ۱۳۲۴ در جمعی دوستانه با مردی به نام قاسم کیا آشنا شدم که از هنرمندان تئاتر در لاله‌زار آن روزگاران بود».

براساس فطرت جوانی و غلیان شور و شوق، چند بیت شعر با آواز خواندم و طبق معمول هم دو سه تصنیف از آهنگ‌های نشاط‌آور روز را هم به حاضرین مجلس ارائه کردم.

حاضرین محفل مرا بسیار تشویق کردند. قاسم کیا که سالهاست از او اطلاع ندارم ، مردی خوش‌رو، خوش‌برخورد و زود آشنا بود

به من پیشنهاد کرد و آن اینکه: «ما بعضی روزهای جمعه در بیمارستان (مسلولین) برای بیماران مسلول چند پرده تئاتر اجرا می کنیم و گروهی از موسیقیدانان جوانی که در رادیو برنامه اجرا می کنند با ما همکاری دارند، اگر بخواهی برای بیماران بخوانی که کار خیری است». پذیرفتم و با او قرار گذاشتم. قبل از ظهر جمعه در ساعت مقرر وانت بیمارستان آمد و من با جمعی هنرمند ناآشنا روبرو شدم. گروه موسیقی عبارت بود از: زنده‌یاد علی‌محمد نامداری، عباس شاپوری، مرتضی و مصطفی گرگین‌زاده، ناصر زرآبادی، یحیی نیکنواز و رضا صمصامی نوازنده تار که کار او بسیار خوب بود و چند سالی است از هست و نیست او بی‌خبرم و یکی دو نفر دیگر که نام آن‌ها در خاطرم نیست.

سرپرستی این گروه با زنده‌یاد علی‌محمد نامداری بود و در وقت شروع برنامه برای اولین بار آقای عباس شاپوری آهنگ‌های مرا به خط موسیقی (نت) یادداشت کرد که همین نوشته‌ها در جمعه بعد و اولین برنامه رادیویی من در استودیوی فرستنده بی‌سیم اجرا و پخش گردید. من بعدا در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و پس از اجرای برنامه‌های متعدد، در ارکسترهای مختلف با گروهی به سرپرستی مرتضی گرگین‌زاده برنامه رادیوی داشتم و به همراهی ایشان کلاسی هم در خیابان استانبول دایر و برای دو مؤسسه ضبط صفحه- شرکت شهرزاد و شرکت رویال تعدادی صفحه ضبط کردیم که همه آهنگ‌ها موجود و هم‌اکنون در دسترس است.

در سال ۱۳۳۲ یکی دو آهنگ از آهنگ‌های من قبول عامه یافته و به قول معروف: «آهنگ روز شده بود». معروفیت این دو آهنگ سبب دعوت و شرکت من در فیلمی بنام: «گل‌نساء» شد که محصول شرکت دیانا فیلم بود. نقش اول این فیلم را زنده‌یاد هوشنگ سارنگ ایفاء می کرد و من در نقش یک جوان روستایی دو آهنگ یکی در قایق و ساحل بحر خزر و دیگری را در یک صحنه شهری اجرا می کردم.

تنظیم آهنگها را با دقت و استادی هرچه تمامتر مرتضی گرگین‌زاده انجام داد. مقدمه و فواصل یک آهنگ «بی‌قرار» را که معروف‌ترین آهنگ آن فیلم از کار درآمد. مرتضی به قدری مناسب با آهنگ و دل‌انگیز در یک ضرب (ریتم) دو ضربی ساخته بود که بعدا طرف توجه خیلی از موسیقیدانان طراز اول ایران قرار گرفت و به یاد دارم که آقایان جلیل شهناز و حسن کسائی گاه‌گاه این آهنگ را در رادیو و در محافل خصوصی می‌نواختند و من در سال ۱۳۵۲ در یک گفتگوی تلویزیونی و توضیح درباره هنر مرتضی گرگین‌زاده این موضوع را یادآوری و عنوان کردم.

فرصتی به دست آمده است و باید درباره چند تن از یاران روزگار جوانی و آن‌ها که می‌رود به فراموشی سپرده شوند چند سطری به عنوان ادای وظیفه دوستی و همکاری بنویسم شاید گرد فراموشی از چهره آن از یاد رفتگان سترده شود. دست توانای زمان براساس قانون تغییر ناپذیر خود یک‌یک آنان را از ما جدا کرده است، چه باید کرد! و چه می‌توان گفت؟ که تقدیر و سرنوشت در را می کوبد و گاه دنیای بی‌رحم و شفقت در هنگام حیات و عمر و در وقت پختگی و شکوفایی یک دانشمند و یا هنرمند را زودتر از انتظار به دیار نیستی فرا می‌خواند. این چند نفر به واقع در تاریخ موسیقی کشور ما سخت غریب افتادند و می‌رود که اگر من هم این چند سطر را ننویسم شاید نام این عزیزان و عاشقان واقعی به موسیقی ایران به فراموشی سپرده شود.

در سال‌های اخیر که چند کتابی درباره هنرمندان موسیقی نوشته و منتشر شده است مطلبی درباره آن‌ها نگاشته نگردیده و تعجب و تأسف‌آور است که عکس و نام کسانی در بعضی نشریات دیده می‌شود که مقایسه آن‌ها با مصطفی و مرتضی گرگین‌زاده و یحیی نیکنواز انصافا مقایسه یک شاگرد کلاس اول ابتدایی با یک دیپلم و لیسانس است و چنان به نظر می‌رسد که اگر من هم دیر یا زود به دنبال آن‌ها بروم یادی و نامی از این یاران به واقع هنرمند حتی درخاطر دوستان و نزدیکان به جای نماند.

گردون ز جمع ما همه تفریق می کند

با این حساب باز نماند تفاضلی

«استاد شهریار»

این چند نفری که به ابدیت پیوسته‌اند. در دوران حیات نام و نشانی داشتند، شادی‌آفرین و مجلس‌افروز بودند، وسائل ارتباط جمعی- رادیو- برای جلب نظر شنوندگان و پر کردن اوقات خود و نشریات برای پر کردن صفحات و جلب خوانندگان بیشتر از نام و اعتبار و شهرت آنها سود برده‌اند. اما حالا آنچنان به فراموشی سپرده شده‌اند که گویی در صفحه موسیقی کشور ما این چنین مردانی اصلا از مادر نزاده‌اند.

سخت دردآور است و من این رنج را با تمام وجود در اعماق جانم احساس می‌کنم. اینان کسانی بودند که به معنای واقعی کلمه عشق بودند. سال‌ها در کمال صداقت و بدون توقع و چشم‌داشت عمر خود را در راه هنر و اعتلای موسیقی ایران عزیزمان صرف کردند. وقت و جوانی و هنر خود را برای ارائه هنر موسیقی کشور در رادیو صادقانه و مردانه به کار گرفتند و امروز به جز تعداد معدودی از یاران و همکاران آن‌ها که تنها کف افسوس به هم می‌زنند و کار دیگری هم از آنها ساخته نیست. نام و نشانی در خاطر کسی نیست. آری! تنها دریغ و حسرت و افسوس! که این سرنوشت کسانی است که هنری در کمال رقت احساس تند و آدمی داند و به موازات آن یک نقص در کار آن‌ها وجود دارد و آن این است که شارلاتان و دنیادوست و آینده‌نگر نیستند.

چند وقت پیش با (محمدعلی اسماعیلی)- نوازنده چیره‌دست و سرشناس ضرب ملاقاتی داشتم، با دیدن من و تازه شدن آن یادها و خاطره‌ها که از مرتضی و مصطفی گرگین‌زاده- دائی‌های خود با من و از روزگار نوجوانی داشت از ته دل فریاد می‌کشید و با همان صداقت و خلق و خوی درویشی که در سال‌های اخیر وجود او را در خود گرفته است مرا به زیر سوال کشید. سوالی و خطابی که مفهوم آن ادای وظیفه دوستی و همکاری چندین ساله من و مرتضی بود. در حالی که کلمات و جملات را که حاکی از رنج و اندوهی توصیف ناپذیر بود ادا می‌کرد، از مجموع گفته‌هایش چنین به نظر میرسید که درباره مرتضی و مصطفی و سوابق هنری آن‌ها در کتاب‌ها و نشریات سال‌های اخیر کوتاهی شده است و شاید این تقصیر به گردن من است اما. من اهل تظاهر نیستم. ولی در میان دوستانی که زنده هستند هیچکس به اندازه من برای مرتضی و مصطفی و حتی یحیی نیکنواز احساس ادای وظیفه دوستی را ندارد. در جواب به او گفتم: «که دوست عزیز سرنوشت افراد بشر از جهات مختلف در جای دیگر تعیین و پی‌انداخته می‌شود و ما را دستی فراتر و زورمندتر از تقدیر برای رقم زدن سرنوشت نیست.»

مدبران و اندیشمندان، گفته‌اند:

«یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند

چونست که جمعی ندویدند و رسیدند!»

اما با همه این مسائل که در خیلی از موارد تاریخ تاریک است و درباره بعضی افراد از رشته‌های مختلف علمی و هنری و... کوتاهی می‌شود و آنچنان که باید و شاید حق آن‌ها ادا نمی‌گردد. من درباره مرتضی گرگین‌زاده و از زبان یکی از هنرمندان به واقع بی‌نظیر و بی‌جانشین کشور در قرن اخیر گفته و نوشته‌یی دیدم که همین مطلب با همه کوتاهی گویا بسی بلند است و بلندی مقام مرتضی را در صدر هنرمندان موسیقی کشور نشان می‌دهد.در سال ۱۳۵۵ و در شماره ۲۵۸ مجله تماشا با خانم (روح‌انگیز) یکی از دو بانوی آواز قرن اخیر مصاحبه‌یی انجام شده است. با عنوان: «روح‌انگیز از زبان خودش». که پیشینه کارهای هنری ایشان را از آغاز آشنایی با مرحوم حسین سنجری و کارهای بی‌نظیری که زیر نظر استاد بزرگوار- زنده‌یاد علینقی وزیری انجام داده است و اظهارنظر روانشاد روح‌اللّه خالقی درباره ایشان را باید در همان نشریه خواند. ایشان درباره اولین برنامه رادیوئی خود چنین می‌گوید: «یک روز در خیابان لاله‌زار برخوردم به حسین تهرانی. گفت «نمی‌آیی رادیو؟» گفتم: «می‌خواهم ولی راه و چاره را نمی‌دانم». به اتفاق حسین تهرانی رفتیم به مدرسه‌یی که در میدان بهارستان بود. من را به سرگرد مین‌باشیان معرفی کرد. به این ترتیب من به رادیو راه پیدا کردم و اولین بار به همراهی مرتضی نی‌داود، صبا، مرتضی محجوبی و گرگین‌زاده (مرتضی) برنامه اجرا کردم».

حالا واقعا همین یک سطر آن هم از زبان چنان کسی و در ردیف چنین شخصیت‌هایی در موسیقی کشور کافی نیست که دانسته

شود که مرتضی گرگین‌زاده از موسیقی‌دانان طراز اول کشور و همکاران سال‌های اول تأسیس رادیو بوده است. این همکاری مرتضی گرگین‌زاده با رادیو و این چنین شخصیت‌هایی در سنین حدود بیست یا بیست و یکسالگی و پایان مدرسه موزیک ارتش بوده است. و براساس اطلاعات خصوصی که من دارم و اظهارنظر فرزندش محمدرضا گرگین‌زاده و ارائه مدارک مختلف از طرف ایشان مرتضی در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، در محله در خونگاه تهران پا به جهان هستی می گذراد. تحصیلات ابتدایی را نخست در دبستان عنصری شروع و سپس تحصیلات خود را در دبیرستان عسجدی ادامه می‌دهد.

من با توجه به دوستی و همکاری نزدیک در کارهای مختلف رادیویی و ضبط تعدادی آهنگ در صفحه و سه سال اجرای برنامه‌های رادیویی و برقراری یک کلاس تعلیم موسیقی و حشر و نشرهای روزان و شبان در مدت چهارده پانزده سال، اطلاعاتی از زندگی دوران نوجوانی و جوانی از زبان خود آن‌ها شنیده و به خاطر دارم که با گفتگو و تأیید ناصر زرآبادی، دوست هم مدرسه و همکار و رفیق حجره و گرمابه و گلستان آن‌ها به شرح زندگی آن‌ها تا حدود اطلاعاتی که در خاطر دارم می‌پردازم.

مرتضی در سال ۱۳۱۲ و پایان مدرسه ابتدایی وارد مدرسه موزیک ارتش می گردد و پس از طی دوران شش ساله آن با درجه سرگروهبانی فارغ‌التحصیل می گردد. مصطفی گرگین‌زاده و یحیی نیکنواز هم بنا به اظهار ناصر زرآبادی در سال ۱۳۱۳ به همان مدرسه وارد و در سال ۱۳۱۹ با همان درجه آموزش را به پایان می‌برند. گذراندن این دوره شش ساله در زمانی است که آقای نصراللّه مین‌باشیان (نصر السلطان) سرپرست موزیک نظام ارتش بوده. مدیر این مدرسه یک نظامی موسیقیدان و سخت‌گیر و منظم و تحت دیسیپلین نظامی بوده است و میتوان حدس زد و قبول کرد که شش سال تحصیل شبانه‌روزی موسیقی، از این جوانان عاشق و بااستعداد، موسیقی‌دان‌های نخبه و نمونه‌یی به بار آورده و به جامعه هنری کشور عزیزمان ایران تحویل داده باشد. که واقعا این چنین بود. و مگر این نیست که چند تن از موسیقیدانان بزرگ و سرشناس کشور همچون: ابراهیم‌خان منصوری- که مدتی سرپرست موسیقی رادیو بود، اکبر محسنی، زنده‌یاد حسینعلی وزیری‌تبار. و تعدادی دیگر از بزرگان موسیقی ما فارغ‌التحصیلان همین مدرسه موزیک نظام بودند.

تا آنجا که من به یاد دارم مرتضی در ارکسترهای مختلف رادیو همکاری داشت و علت آن تسلط کامل او به موسیقی و خلق و خوی نرم و ملایم و بی‌اعتنایی او به مسائل دنیایی بود. با وجود این که تنها راه اعاشه او از حقوق رادیو و تدریس تعداد معدودی نوآموز بود. هیچگاه در مورد مسائل مادی سخنی و مطلبی و یا گله و شکایتی از زبان او شنیده نشد. شایان ذکر است که یکی از یادگارهای هنری مرتضی گرگین‌زاده موسیقی‌دان و نوازنده توانای متین و توانای کلارینت (قره‌نی) ، آقای رضا یاوری است که هر وقت ملاقاتی با او دست می‌دهد بلافاصله و قبل از هر مطلب و سخنی یاد و ذکر خیر مرتضی آن موسقیدان نازنین و ناکام و جوانمرگ است.

مرتضی پس از شروع کار با خانم روح‌انگیز بانوی نام‌آور موسیقی ایران، با خانم روح‌بخش همکاری داشت در سال‌های ۳۱ –۳۰ – ۲۹ هم رهبری ارکستری را به عهده داشت که ساعت ۶/ ۳۰ تا ۷ روزهای چهارشنبه را من برنامه اجرا می‌کردم و هشت و نیم تا نه را خانم روح‌بخش اجرا می‌کردند. در سال ۱۳۲۹ که تعدادی آهنگ را بر روی صفحه ضبط کردم، رهبری و تنظیم همه آن‌ها به جز یک آهنگ «بختیاری» که آقای عباس شاپوری آن را تنظیم کرده بودند همه زیر نظر مرتضی انجام پذیرفت. او در طول مدت همکاری با رادیو که حدود چهارده، پانزده سال دوران آن بود با بیشتر ارکسترهای رادیو همکاری داشت. از آن جمله: ارکستر زنده‌یاد مجید وفادار، ارکستر خانم دلکش نیز همکاری کرد. مرتضی و همکارانش مصطفی و ناصر زرآبادی و یحیی نیکنواز و یوسف کاموسی بنیان‌گذار برنامه مسویقی کارگران به مدت نیم ساعت در ساعت یک بعدازظهر بودند.

اولین این برنامه با آواز خانم فرح آغاز و آهنگ آن از یحیی نیکنواز بود که من در آن روز حضور داشتم و هیچگاه یاد و خاطره آن روز از خاطرم محو نخواهد شد.

مرتضـی و مصطفی گرگین‌زاده و یحیی نیکنواز در آهنگ‌سازی نیز دستی داشتند که من دو آهنگ از یحیی را اجرا کردم. مصطفی و مرتضـی تعدادی آهنگ و تصـنیف بسیار عالی و باب روز و رادیو ساخته‌اند که تعدادی از آن‌ها با شعر ترانه و خط موسیقی (نت) در مجله موزیک ایران سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ به شـرح زیر چاپ و منتشر گردیده است. قابل توجه و ذکر است که آهنگ و تصـنیف‌های مصـطفی در مجله به نام خود او چاپ و نشـر می‌شد من حدس می‌زنم و به جهاتی که توضـیح آن ضـرورت ندارد و مرتضـی آن انسـان والاـ و بلنـد مرتبه به خـاطر رعایت برادر کوچکتر خود (مصـطفی) آهنگ‌های ساخته شـده خود را با نام مسـتعار (نیلـوفر) منتشـر می‌سـاخت و اینـک مشـخصات تعـدادی از ساخته‌هـای آن دو برادر در مجلـه موزیـک ایران تصـنیف (کنـار هم) از مصطفی گرگین‌زاده، شعر از ایرج تیمورتاش– صفحه ۲۰ شماره ۱۱ فروردین ۱۳۳۵ خواننده بانو دلکش.

تصنیف (می ناب) از مصطفی گرگین‌زاده، شعر از ایرج تیمورتاش– صفحه ۲۵ شماره اول خردادماه ۱۳۳۵.

تصنیف (نمی‌ترسی) سه‌گاه– آهنگ از مصطفی گرگین‌زاده شعر از پرویز خطیبی، شماره دوم تیرماه ۱۳۳۵.

(کرشمه‌ها) شعر از پرویز خطیبی (در همایون، صفحه ۱۸ مردادماه ۱۳۳۵ از مصطفی گرگین‌زاده.)

(بردی از یـادم) آهنـگ از مصــطفی گرگیـن‌زاده، شــعر از پرویز خطیـبی صـفحه ۱۸ شـماره سوم مردادمـاه ۱۳۳۵. ایـن تصـنیف از جاودانه‌ترین آهنگ‌های رادیو بوده است.

(شمع و پروانه) آهنگ از نیلوفر (مرتضی گرگین‌زاده)، شعر از پرویز خطیبی، صحفه ۱۸ شماره پنجم مهرماه ۱۳۳۵.

(عشق گم شده) از نیلوفر (مرتضی گرگین‌زاده)، در مایه دشتی، نام شاعر ذکر نگردیده، شماره ششم آبان‌ماه ۱۳۳۵.

تصنیف (چکنم) افشاری از نیلوفر (مرتضی گرگین‌زاده)، شماره ۷، آذرماه ۱۳۳۵.

(مکتب عشق) ماهور، آهنگ از نیلوفر (مرتضی گرگین‌زاده) شعر از پرویز خطیبی، شماره ۸ صفحه ۱۸ دی‌ماه ۱۳۳۵.

(می سوزم) از نیلوفر (مرتضی گرگین‌زاده)، شعر از پرویز خطیبی، صفحه ۱۸ شماره دهم اسفندماه ۱۳۳۵.

(رفت و ربود)– سه‌گاه از نیلوفر (مرتضی گرگین‌زاده)، شعر پرویز خطیبی، صفحه ۱۸ شماره دوازده اردیبهشت ماه ۱۳۳۶.

(چشم مست تو)، آهنگ از نیلوفر (مرتضـی گرگین‌زاده)، شعر از مهدی سهیلی، صفحه ۲۰ شماره دهم سال هفتم اسفندماه ۱۳۳۷ و این آخرین آهنگ وی در سال وفات ایشان بود.

مرتضـی در مهرماه ۱۳۳۷ زنـدگی را بـدرود گفـت و یکی از هنرمنـدان و نویسـندگان کـه نـام خـود را ذکر نکرده، طی مقـاله‌یی و انـدوهگنامه از زنـدگی و صـفات و انسـانیت و بی‌نیـازی او، در مجلـه موزیـک ایران آبان‌مـاه سـال ۱۳۳۷ نگاشـته اسـت کـه به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید:

«این «انسان» را من می‌شـناختم، او مرد، ولی با زنـدگی سابقش چنـدان فاصـله نگرفت! زندگی او در این لجن‌زار متعفن همچون هر «انسان» دیگر مرگ تـدریجی بود. «او، ادای زنـدگی را در می‌آورد، می‌خورد می‌خوابیـد شوخی می‌کرد، میخندیـد. بالاخره «زنده» بود ولی من می‌دانسـتم و دوسـتان دیگرش، که زندگی واقعی او را دزدیده بودند قطاع‌الطریق‌ها راه «زندگی» او را هم مسدود کرده بودنـد. این خور و خوابها و خنده و شوخی‌ها همه ادای زندگی بود. یادش داده بودند که این طور باشد. این شـبهه را به خودش نیز القاء کرده بودند که زنده است!

ولی او اگر زندگی نداشت و اگر «مرده زنده‌نما» بود، «انسان» بود، شرف داشت. شاید شما هم بدانید که این دو معلول همند. درباتلاـق یـا بایـد فرو رفت و تغـذیه کرد و از آلـودگی دامن نپرهیزیـد و یـا خود را کنـار کشـید و «لجن»هـا را برای «لجن خواران» واگـذاشت! امروز انسانیت گوهر کیمایی است! شـرف‌ها و مردی‌ها خفه شده‌انـد امروز مدعی‌ها همه دو رویند همه بوقلمون هسـتند هرکس اندیشه دارد که دست بر سینه دیگری بکوبد و با فرود آمدن او خود را بالا بکشد. دیگر از کشتزار سینه‌هایی که زمانی صفا و صـمیمیت محصـول می‌داد جز هرزه علف‌هـای دو رویی و کینه و نـامردی نمی‌رویـد، قلب‌هـای همه شوره‌زار است. روان سـالمی

دیگر نمی‌توان جست.»

همه متعفن، همه لجن همه کثافت... آخ! که در چه دوران شومی زیست می‌کنیم.با چه مصیبت‌هائی دست بگریبانیم. انسان در یک محیط ناسالم و کثیف چطور نفس بکشد. چگونه روز را بـه شب و شب را به روز بیاورد. چه شادند آنها که در مرداب نفس می‌کشند واز فرح‌بخشی آن داد سخن می‌دهند. چه خوشوقتند که روحشان رنگارنگ است و با هر روی زندگی همزیستی و هماهنگی نشان می‌دهند!

در چنین دوره وانفسائی وجود (گرگین‌زاده) برای همه انسانها، برای همه دوستانش، مغتنم و ارزنده بود و حال چه کنیم که این وجود ارزشمند انسانی را از دست داده‌ایم، یا بهتر بگویم. از دستمان ربودند. «گرگین» به خاطر شرف پاکی که داشت، با وجود آنکه بر خیلی از نوازنده‌ها «به اصطلاح» هنرمندان شهیر و بنام! برتری داشت، در عین گمنامی مرد. و اندهبار است اگر بگویم آنقدر استطاعت مالی در خانواده او نبود که خرج تدفینش را تأمین کند! آیا باید اینطور می‌بود. او در دو ارکستر هنرهای زیبا نوازنده «کلارینت» بود، کارمند اداره موسیقی و بالت نیز بود. و از همه مهمتر سالها در رادیو تهران یا (ایران) عصاره جانش را کشیده بودند.

ولی رادیو فقط بدرد «دست و پاچه!»ها می‌رسید. برای آنها در عین بی‌هنری زندگی راحت و پارک و اتومبیل تهیه می‌دید! و حالا همین رادیو یادش افتاده است که این «آدم» عضو او بوده است و در مرگش نوحه سر می‌دهد! لب ببندید مرده‌پرستها!آیا هنرهای زیبا با این بودجه کلانی که دارد و با این خرج‌های زائد و غیر زائدی که می‌کند، نمی‌توانست از گرگین‌زاده خودش قبل از مرگ حمایت کند؟ تشییع جنازه مجلل و رسمی به چه درد او خواهد خورد شکم اطفالش را چگونه سیر خواهد ساخت؟ بگویید! آیا این نمی‌تواند عبرت باشد که لااقل از (گرگین‌زاده)های دیگر ما حمایت و پشتیبانی بشود و آنها را بقدر زحمتشان، به اندازه جان کندشان اجر و پاداش بدهند تا خاکی بسر زندگی مرگبار خود بریزند!؟

این شایعه شادی‌آور بود که قرار است هنرهای زیبا برای خانواده او مستمری در نظر بگیرد. آخ! که چه خوب می‌بود این مستمری بعد از مرگ به صورت اضافی قبل از مرگ به او می‌دادند. شاید نمی‌مرد حتما نمی‌مرد! پریشانی و تنگدستی بیش از هر چیز عصب و جان او را مکید، آب کرد!

از مرتضی گرگین‌زاده، فرزندی موسیقی‌دان و دانش اندوخته و همچون پدر نازنین خود نجیب و سربراه و بی نیاز و صادق به جای مانده است.

از قرار اطلاع در سال ۱۳۶۰ با یکی دو نفر از هم سن و سالهای خود کانونی هنری با عنوان «کانون موسیقی چنگ» ایجاد می‌کند، این مؤسسه ضمن تدریس آلات موسیقی و سلفژ، دارای کتابخانه، نوارخانه و سازگری بوده است و چند سال صادقانه به فعالیت‌های هنری و اشاعه و تدریس موسیقی اشتغال داشته است که پس از سه چهار سال فعالیت به جهاتی که بر ما روشن نیست این مؤسسه هنری تعلطیل و از کار باز ماند.

مرتضی گرگین‌زاده، یکی از هنرمندان فعال و بافرهنگی بود که همیشه برای سندیکای هنرمندان پیشگام بود پا به پای هنرمندان بزرگ این مرز و بوم مثل: روح‌اللّه خالقی، ابراهیم منصوری، خادم میثاق، حشمت‌اللّه سنجری، حسنیعلی ملاح، مهدی مفتاح و غیره فعالیت داشت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

گرمسیری، علی اصغر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۷۹ -۱۲۹۰ ش)، بازیگر و موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. از پیشکسوتان و اساتید هنری تئاتر ایران بود. از ۱۳۰۵ ش همکاری خود را با گروه کمدی ایران آغاز کرد. در ۱۳۰۸ با گروه تئاتر دائمی سیروس به عنوان بازیگر مشغول کار شد. او در طی این مدت با گروه‌های تئاتری متعددی همکاری داشت و آخرین سمت وی ریاست اداره‌ی هنرهای ملی، در وزارت فرهنگ و هنر بود. گرمسیری در هنرستان هنرپیشگی زیر نظر نعمت‌اللّه مصیری با اصول نقاشی آشنا شد و موسیقی و سلفژ را از استاد فقید جواد معروفی و موسیقی سنتی ایران را هم نزد استاد اسماعیل مهرتاش و احمد عبادی آموخت. او همچنین با زبان فرانسه و عربی آشنا بود و ادبیات فارسی را نزد محمد حجازی و دکتر ناظرزاده کرمانی فراگرفت. از شاگردان وی: علی نصیریان، داریوش اسدزاده، محمد علی کشاورز و غیره بودند. گرمسیری در بیش از یکصد نمایشنامه از آثار نویسندگان ایرانی و جهانی، از سبک کلاسیک گرفته تا مدرن به ایفای نقش پرداخت و نویسندگی هفده نمایشنامه و ترجمه‌ی چهار نمایشنامه و کارگردانی پنجاه و دو تئاتر را عهده‌دار بود. وی در ۱۳۲۹ ش به انگلستان رفت و در آنجا درباره‌ی تئاتر ایران سخنرانی‌های مهمی ایراد کرد. وی همچنین سفرهایی به ایتالیا، سوئیس، بلژیک و هلند داشته است. برخی از فیلم‌هایی که او در آنها بازی داشت عبارتند از: «ناخدا خورشید»؛ «گزارش یک قتل»؛ «غریبه»؛ «مدرسه پیرمردها»؛ «دلشدگان»؛ «رابطه‌ی پنهانی»؛ «آرایشگاه زیبا».[۱]

متولد: ۱۲۹۰ تهران، استاد هنرستان هنرپیشگی ۱۳۱۸، تحصیلات: فارغ‌التحصیل نخستین دوره‌ی هنرستان هنرپیشگی تهران، فعالیت در تلویزیون، بازی در تئاتر از ۱۳۰۵، شروع بازیگری: شب کلاه شیطان (ناتمام- ۱۳۳۹)

عمده‌ی فیلمها:

ناخدا خورشید (۱۳۶۵)، گزارش یک قتل (۱۳۶۵)، خارج از محدوده (۱۳۶۶)، مکافات (۱۳۶۶)، غریبه (۱۳۶۶)، ارثیه (۱۳۶۷)، نارونی (۱۳۶۷)، آخرین پرواز (۱۳۶۸)، تمام وسوسه‌های زمین (۱۳۶۸)، زمان از دست رفته (۱۳۶۸)، دلشدگان (۱۳۷۰)، مدرسه‌ی پیرمردها (۱۳۷۰)، رابطه‌ی پنهانی (۱۳۷۱)، یک مرد و یک خرس (۱۳۷۱)، راز گل سرخ (۱۳۷۱)، جاده عشق (۱۳۷۲)، می‌خواهم زنده بمانم (۱۳۷۳)، هدف (۱۳۷۳)، همزاد (۱۳۷۳)

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] سیمای هنرمندان (۳۲۹ -۳۱۰/ ۱)، فرهنگ سینمای ایران (۳۷۵ -۳۷۴)، فرهنگ فیلمهای سینمای ایران (۹۶۰، ۴۱۸ -۴۱۷/ ۲)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۶، ص ۵ -۱).

گریگوریان، روبیک

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۹۴ ق)، موسیقیدان. در تبریز به دنیا آمد. پدر وی استاد ویولن و مادرش از نوازندگان بنام پیانو بود. او ابتدا موسیقی را نزد والدین خود فراگرفت و پس از پایان دوران تحصیل ابتدایی، از کنسرواتوار تهران دیپلم گرفت و به سمت رهبر کر هنرستان موسیقی انتخاب شد. وی در زمینه‌ی نواختن ویولن از شیوه‌ی ریمسکی کورساکف و آرام خاچاطوریان پیروی می‌کرد. از کارهای ارزشمند او، جمع‌آوری ترانه‌های محلی و فراموش‌شده‌ای است چون: «دختر بویر احمد» و «دست به دستمالم». از دیگر آثار او: «کوارتت زهی»؛ «اسکرتز»؛ «چند آواز برای پیانو»؛ «فانتزی اوریانتال»؛ «سوئیت ایرانی».[۱]

روبیک گریگوریان، یکی از استادان بزرگ موسیقی نوین ایران، در سال ۱۲۹۴ در شهرستان تبریز، در خانواده‌ای هنرمند تولد یافت، پدر روبیک استاد ویولن و مادرش از نوازندگان بنام پیانو بود.

روبیک دو برادر کوچکتر از خود داشت که آنها هم موسیقی را به حد زیادی دوست داشتند و از آن آگاهی داشتند که یکی از ایشان به نام هانری از نوازندگان بزرگ ارکستر سمفونیک یک‌صد نفری نیویورک بود.

روبیک گریگوریان، ابتدا موسیقی رانزد پدر و مادر خود تعلیم گرفت و به سمت رهبر کر هنرستان موسیقی انتخاب گردید سپس به سمت معاونت پرویز محمود در هنرستان انجام وظیفه نمود که مدت دو سال طول کشید.

روبیک گریگوریان از نوازندگان زبردست ویولن بود که از شیوه ریمسکی کورساکف و آرام خاچاطوریان پیروی می‌کرد، از کارهای بزرگ و ارزشمند وی می‌توان از: جمع‌آوری ترانه‌های محلی نقاط دورافتاده این نظیر: «دختر بویراحمدی»، «دست به دستمالم»، کوارتت زهی، اسکرتز و برای پیانو چند آواز برای پیانو،فانتزیاوریانتال، سوئیت ایرانی برای ارکستر می‌باشد.

نوازنده، رهبر موسیقی، موسیقیدان.

درگذشت: اوایل فروردین ۱۳۷۰، آمریکا.

روبیک گریگوریان موسیقی را نزد پدر و بعد از آن از اساتید روسی و بلژیکی فراگرفت. وی در سال ۱۳۱۷ همراه تحصیل کردگان هنرستان موسیقی غلامحسین مین‌باشیان به اداره‌ی موسیقی کشور وارد شد و به همراه عده‌ای دیگر به نوشتن مقاله‌هایی در مجله‌ی «موسیقی» پرداخت. شغل وی گذشته از نوازندگی و تدریس، سرپرستی ارکستر سمفونیک و کفالت اداره‌ی موسیقی کشوئر بود. وی سپس به آمریکا رفت و در آنجا کنسرت ماسیتر (نوازنده‌ی ویولن اول) در ارکستر سمفونیک بوستون شد و سال‌ها در آنجا کار کرد. وی دیگر به ایران برنگشت مگر در سفر کوتاهی که به مدت شش ماه در سال ۱۳۵۶ که تجلیلی از او به عمل آمد. وی در همان مدت اقامت در دانشگاه به تدریس پرداخت.

«ترانه‌های روستایی ایران» از آثار اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آینده (س ۱۷، ش ۸ -۵، ص ۶۰۵ -۶۰۴)، سرگذشت موسیقی (۳۸۶، ۲۶۴/ ۱)، مردان موسیقی (۱۳۵ -۱۳۴/ ۳).

گلبن کازرونی، محمد کاظم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۲۶۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به گلبن. در کازرون به دنیا آمد. در چهارده سالگی به قصد سیاحت و سیر آفاق و انفس از کازرون خارج شد و به بسیاری از نقاط ایران و هندوستان، عراق، شامات و حجاز سفر کرد و به خدمت عرفای نامی رسید تا خود عارفی کامل شد. در زمانی که بابا خان (فتحعلی شاه) حاکم فارس بود به دیدن او به کازرون رفت و به علو مقام وی پی برد و مورد تجلیل شاه قرار گرفت. گلبن پس از بازگشت به کازرون معتکف شد و به گفتن اشعار پرداخت و در همان شهر نیز درگذشت. می‌گویند که ده جلد کتاب داشته است. از آثار وی: «گلشن اسرار»، به سبک «مثنوی» مولوی، شامل مطالب عرفانی و امثال و داستان‌ها جمعا سه هزار و ششصد و سی بیت، که آن را در ۱۲۶۰ ق نوشته است و در آن مطالب نثر وجود دارد؛ «یسر الناس»، به سبک «مثنوی» مولوی؛ «غزلیات»، دو جلد؛ «قصاید و مراثی ائمه‌ی اطهار (ع)»، یک جلد.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۶۳ -۲۵۹/ ۴)، الذریعه (۲۲۴/ ۱۸)، فرهنگ سخنوران (۷۷۹)، مرآت الفصاحه (۵۳۳ -۵۳۱)، مصطبه‌ی خراب (۱۵۳).

گلپایگانی بروجردی، ابوالقاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهاردهم ق)، عالم و زاهد. معارف اسلامی را از اساتید عصرش فراگرفت و در زمان خود از مشاهیر علماء و مدرسین به شمار می‌رفت و جمعی از محضرش استفاده می‌نمودند. از آثارش: ترجمه «ینابیع المودة» شیخ سلیمان نقشبندی، در ۱۳۲۰ ق؛ «کشکول»؛ «رشحات الفاطمیة»، به فارسی، در مصائب و فضائل حضرت فاطمه (ع)، در ۱۳۲۴ ق؛ شرح «منظومه» سید محسن کاظمی، در فقه، در دو جلد، در ۱۳۳۸ ق.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بروجرد (۵۴۰ -۵۳۹/ ۲).

گلپایگانی، اسماعیل

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر و عارف. خانواده‌ی وی به سادات بوترابی مشهور بود. وی شاعری دردمند و بی‌تکلفی بود و ساده‌زیست که پیوسته در صحبت درویشان صاحب حال بود. نصرآبادی با وی ملاقات داشته و از او غیر از رباعی، شعر دیگری نشنیده است. از اوست:

دور از تو زیاد دیده‌ام رفت نگاه

بر حال دل خسته خیال تو گواه

بی‌روی تو نقش روز و شب در چشمم

چون خال سفید باشد و آب سیاه

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی نصرآبادی (۳۹۶)، الذریعه (۷۴/۹)، صبح گلشن (۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۰).

گلپایگانی، اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۲۱ اکبر گلپایگانی در تهران بخش ۹ هفده شهریور (سه راه شکوفه) دیده به جهان گشود. او در خانواده‌ای متولد شده بود که تمام افراد آن اعم از پدر و برادران، دارای صدایی مطلوب و خوب بودند، بدین جهت می‌توان گفت که صدا در خانواده‌ی او موروثی بوده و چنانکه گفته می‌شود پدر بزرگ او نیز از صدایی خوش و رسا برخوردار بوده است.

اکبر گلپایگانی از همان دوران طفولیت بنا به توصیه‌ی پدر، به تمرین آواز پرداخت و در تحت توجهات او به اصول موسیقی تا حدودی آشنا شد. او بیش از شش بهار از زندگی‌اش نگذشته بود که مادرش را از دست داد و در همان خردسالی، ضربه‌ی هولناکی بر او وارد شد و زندگی او از همین زمان دچار غم و اندوه گشت و خودش در این باره می‌گوید: «پس از فوت مادرم، عده‌ای از افراد فامیل بر سر ارث مادربزرگم (مادر مادرم) که به ما سه برادر بخشیده بود با فامیل اختلاف ایجاد شد و چیزی نمانده بود که جانم را از دست بدهم و از خوش اقبالی توسط عده‌ای از همسایه‌ها از راه پشت بام نجات داده شدم که این موضوع همیشه مانند کابوسی وحشتناك با من بوده و باید دید، عده‌ای برای پول چه کارها که نمی‌کنند». به هر حال این مسأله به مرور زمان باعث رنجش خاطر وی شده بود و زندگی را برایش جهنم ساخته بود و در همین دوران بود که برای گریز از این نارسایی‌ها به آواز خواندن پناه می‌برد و غم درونی خود را به این گونه التیام می‌بخشید. به همین دلیل، صدای او از سوزی به خصوص و آوایی دیگر برخوردار است.

وی تحصیلات ابتدایی را در دبستانهای فرهنگ و اقبال شروع نمود و در کلاس چهارم با جهانگیر ملك هم‌کلاس بود و همین امر موجب دوستی و الفتی بین او و ملك شد به طوری که در اوقات فراغت، ملك ضرب می‌گرفت و او می‌خواند. دوران ابتدایی را با هر مشکلاتی که داشت به سرعت پشت سر گزارد و تحصیلات متوسطه را در دبیرستانهای بدر و نظام و پس از آن در دانشکده‌ی افسری و علوم و سپس کلاس تخصصی نقشه‌برداری سازمان برنامه را به پایان رساند و پس از آن دوره‌ی کارشناسی بانك را دید ولی در سرش سودای دیگری داشت، و شوق دیگری را در دل می‌پرورانید. او عاشق موسیقی ملی و سنتی وطنش بود و شب و روزش با آواز خواندن سپری می‌شد؛ شدت این اشتیاق به حدی بود که ناگزیر کارهای اداری را هم بعد از چندی رها کرد و به آواز روی آورد.

شهر تهران در آن ایام، این چنین بزرگ و پر جنب و جوش نبود و محلی که اکبر «گلپا» در آن پا به جهان گذارده بود، اطرافش تمام صیفی‌کاری و سبز و خرم بود، به همین سبب او هر روز بیشتر اوقات خود را در این محل خلوت و آرام می‌گذارند و با صدایی رسا، شروع به آواز خواندن می‌کرد و مردم محل بخصوص کشاورزان صیفی‌کار دست از کار می‌کشیدند و دور او جمع می‌شدند و از او دعوت می‌کردند تا برای ایشان بخواند و او هم با رویی باز و گشاده و خندان و بی‌ریا برای ایشان می‌خواند. این عمل بارها و بارها تکرار می‌شد و او هرگز از تکرار این کار خسته نمی‌شد.

زندگی او به همین ترتیب سپری می‌شد تا اینکه گذارش به منزل مردی به نام «حسن یکرنگی» که مردی پاك طینت و درویش و دارای صدایی خوش و پرطنین بود می‌افتد، او که به خوبی به گوشه‌ها و ردیفهای موسیقی ایرانی وارد بوده اکبر «گلپا»ی جوان را مورد تشویق و تأیید قرار می‌دهد و مدت زیادی از آشنایی و آمد و شد او نمی‌گذرد که او یک شب با استاد «نور علی‌خان برومند» یکی از مفاخر هنر موسیقی کلاسیك ایرانی، نوازنده‌ی چیره‌دست سنتور و سه‌تار، در آن منزل آشنا می‌شود و «یکرنگی» از او می‌خواهد که در حضور «نورعلی‌خان» قطعه‌ای از آواز ایرانی را اجرا نماید و او یك قطعه در «بیات ترك» می‌خواند که استاد «برومند» از صدای او خیلی خوشش می‌آید ولی چون پختگی و تسلط روی گوشه‌های دستگاه‌های موسیقی ایرانی را نداشت تصمیم به تعلیم وی می‌گیرد و حدود نه سال و هشت ماه به طور مداوم وی را تحت تعلیم قرار می‌دهد و این مراقبتهای استاد «برومند» گلپایگانی را در همه‌ی محافل شناساند و خیلی زود به صورت ستاره‌ای درخشان تابیدن گرفت. «نورعلی‌خان» که خود استاد تار و سنتور و سه‌تار بود، صدای اکبر «گلپا» را همراهی می‌کرد و تعلیم وی ادامه داشت و هنوز استاد «برومند» برای او آموزش

بیشتری را پیش‌بینی می‌کرد که ناگهان شبی در باغی که در «گلندوک»، (یکی از ییلاقات اطراف تهران، لواسان)، گلپایگانی و عده‌ای جمع بودند و علی دشتی نویسنده‌ی معروف هم حضور داشته می‌خواند، در آن جلسه داود پیرنیا مبتکر برنامه‌ی «گلهای جاویدان» نیز حضور داشت و بلافاصله برای شرکت در برنامه‌ی «گلها» از گلپایگانی دعوت می‌کند که او نیز این دعوت را بلافاصله قبول نموده ولی «نورعلی‌خان» مخالفت می‌کند و به او می‌گوید کم جنبه‌ای از خود نشان ندهد و زود مجذوب شهرت زمان خود نشود و بر امیال خود پیروز شود و به برنامه‌ی آموزشی صحیح خود نزد وی ادامه دهد ولی غرور جوانی و افسون اطرافیان گلپایگانی او را از کسب فیض محضر چنان استادی محرومش کرد به طوری که به نصیحت استاد اهمیت نداد و دعوت برای شرکت در برنامه‌ی «گلها» را می‌پذیرد و همین امر باعث رنجش استاد «برومند» می‌شود و استاد پس از رنجشی که از وی متوجهش شده بود در نزد عده‌ای می‌گوید حیف که گلپایگانی صبر نکرد تا از او یک استاد آواز به تمام معنی ساخته شود اگر او چند صباحی دیگر به تعلیم خود ادامه می‌داد از نظر تکنیک خوانندگی و صدای خدادادی‌ای که داشت یک قرن دیگر هم چنین شخصی در موسیقی ملی ایران ظهور نمی‌کرد ولی افسوس که او به تعلیم و تعلم خود ادامه نداد. فردای آن روز در راهروهای رادیو ایران، «داود پیرنیا»، این مرد ادیب و موسیقی‌شناس ایرانی در حالی که یک جفت گیوه به پا داشت و دستهای خود را از خوشحالی به هم می‌مالید با صدای بلند با خود می‌گفت پیدا کردم، آری پیدا کردم آن کسی را که می‌خواستم یافتم و بلادرنگ با مسؤلین دیگر برنامه‌ی «گلها» موضوع «گلپا» را در میان می‌گذارد و «گلپا» همکاری خود را با برنامه‌ی «گلها» شروع می‌کند.

از این تاریخ به بعد گلپایگانی برای اینکه در موسیقی در جا نزند، از محضر استادانی نظیر: حاج‌آقا محمد ایرانی، ادیب خوانساری و صفحات طاهرزاده بهره می‌گیرد ولی به هیچ‌وجه کوششی به عمل نمی‌آورد که از آنها تقلید نماید و اصولاً او معتقد است که در خوانندگی دو مکتب در ایران وجود داشته، یکی مکتب اصفهانی و دیگر مکتب تبریزی. پایه‌گذار و شاخص مکتب تبریزی را اقبال‌السلطان و مکتب اصفهانی را ادیب خوانساری، بنان و تاج اصفهانی می‌داند و می‌گوید: «یگانه صدایی که توانسته روح وی را اقناع کند صوت استاد ادیب خوانساری می‌باشد» ولی او همان طور که قبلاً گفته شد معتقد است از ادیب تقلید نمی‌کند بلکه پیرو مکتب او که همان مکتب اصفهانی است می‌باشد.

گلپایگانی اعتقاد دارد که ردیفهای موسیقی سنتی ایران، به منزله‌ی چهار عمل اصلی «حساب» می‌باشد که باید هر خواننده آن را بداند، اگر شخصی بخواهد خوب بخواند باید حتماً به ردیفها تسلط کامل داشته باشد تا بتواند از گوشه‌های ظریف و با حال که در موسیقی ایرانی فراوان یافت می‌شود استفاده نماید و شعر را در قالب آن ریخته با تحریرهای متنوع و بجا تحویل شنونده دهد.

اکبر گلپایگانی، آواز موسیقی سنتی ایران را زنده کرد، او برخوردار از صدایی است که لطافت و نرمی را به وجه اکمل دارا می‌باشد و خود او ذوق و هنر را تا آنجا دارا است که وقتی شنونده‌ای هنگام خوانندگی وی به صدای او گوش می‌کند. جز به لطافت و زیبایی و جذابی صدا، به چیز دیگری توجه نمی‌کند و کاملاً مسحور وی می‌گردد به طوری که او یکی از خوانندگان به نام برنامه‌های «گلهای جاویدان» می‌گردد و هر وقت نامی از «گلها» در محفلی یا مکانی برده شود بی‌اختیار نام «گلپا» با «گلها» به ذهن آدمی می‌آید.

در چند سال اخیر که فراغتی برای گلپا پیش آمده بود، با وی صحبت کردم و جویا شدم که در حال حاضر چکار می‌کند؟ در جواب گفت: «چون ۲ آهنگ به نام گلهای رنگارنگ شماره ۴۷۵ از استاد مهدی در دستگاه نوا و گلهای جاویدان در دستگاه راست پنج‌گاه را در برنامه‌ی گلها اجرا کرده بودم ولی چون وقت برنامه گلها نیم ساعته بود که چند دقیقه‌ی آن هم دکلمه و یک تصنیف هم در آن خوانده می‌شد، لذا به طور کامل دستگاه اجرا نمی‌گردید لذا من در این ایام این دو دستگاه را آماده کرده‌ام که انشاءاللّه با اساتید فن به طور کامل اجرا و در دسترس موسیقیدانان و علاقمندان به موسیقی اصیل و سنتی ایران قرار دهم و آرزومندم که شاید راهگشایی برای نسل حاضر و آینده باشد و بتواند مؤثر واقع گردد و باید که کار روی این دو دستگاه نوا و

راست پنج گاه مدت ۸ سال وقت مرا گرفته که روی آن کار شده».

درباره‌ی اکبر گلپایگانی، اسدالله ملک می گوید: «من و گلپا از دوران نوجوانی با هم آشنا و دوست شدیم و همین دوستی موجب انس و الفتی دیرینه گردید که به حمدالله هنوز هم به همان مستحکمی سابق پای برجاست، درباره‌ی وی باید بگویم ای کاش دیوارهای منزل و پشت بام کلاس حسین ملک و منزل حاج آقا محمد ایرانی ضبط داشتند تا معلوم می‌شد آوازهایی را که از گلپایگانی شنیده‌ام، بارها و بارها، با حضور شادروانان ابوالحسن‌خان صبا و نورعلی‌خان برومند، هفته‌ای چهارپنج شب در منزل برادرم یا پشت بام کلاس ایشان دور هم جمع می‌شدیم و من می‌دیدم که استاد صبا و استاد برومند چه سؤالهایی از گلپا درباره‌ی گوشه‌های سخت و مهجور آوازهای ایرانی از وی می کردند و گاهی اتفاق می‌افتاد که هفته‌ها و ماهها این سؤالها از وی ادامه می‌یافت و تا وی درست و صحیح نمی‌خواند، سراغ گوشه و آواز دیگر نمی‌رفتند و او از همان نوجوانی با ۱۷ الی ۱۸ تحریرهای متنوع و زیبا که ادا می کرد واقعاً بی‌نظیر بود و این صدا در تاریخ موسیقی ما با این تحریرها به نظر من بی‌سابقه بوده و مخصوص او است. و باز یادم می‌آید که برای اولین بار صدای گلپا بدون ساز از رادیو پخش شد، تمام مردم را شیفته‌ی صدای خود کرد و به قدری صدایش مورد تحسین واقع شده بود که تمامی مردم از کوچک و بزرگ می‌خواستند او را ببینند و دوباره باید بگویم که به نظر من وی نه آواز، بلکه کل موسیقی سنتی این مملکت را زنده کرد و همانطور که دوست از دست رفته‌ام زنده‌یاد محمودی خوانساری، در سبکی دیگر آوازش را ارائه داد و فرم صدایی دیگر از آواز ایرانی را به مردم عرضه کرد و باشد در مورد محمودی جای دیگری صحبت کنم هرچند که من نظرم را در مورد او بارها گفته و عنوان کرده‌ام. اصولاً راجع به خصوصیات صدای گلپا باید بگویم که صدای او قابل تعمق است، صدایی شش دانگ دارد، خاتمه‌ی صدای او یک لرزش بسیار زیبا دارد که باید آن را درک کرد و این لرزش همان لطافت و شیرینی خاصی است که به صدای وی داده، تحریرها آن قدر متنوع و مختلف است که من برای این که گفتارم را ثابت کنم چند نوار را در مایه «افشاری» در گلهای شماره ۴۳ با ویولن حقیر و تار فرهنگ شریف، گلهای شماره ۱۰ در مخالف «سه گاه» با همکاری اینجانب، گلهای رنگارنگ شماره ۲۴۶ در مایه «دشتی» همراه با ویولن پرویز یاحقی، برگ سبز ۲۶۵ در «همایون» همراه با جلیل شهناز و پرویز یاحقی، گلهای رنگارنگ شماره ۱۹۶ ب در «ابوعطا» گلهای شماره ۴۷۵ در «نوا» همراه با پیانو شادروان مرتضی‌خان محجوبی، گلهای رنگارنگ شماره ۸۰ همراه با ویولن حبیب‌الله بدیعی مثال می‌آورم و وی در ردیف شناسی و مدلاسیون که همان مرکب‌خوانی است در سالهای ۱۳۳۸ الی ۱۳۳۹ با کمال قدرت اجرا و این ردیف‌ها را وی و من نزد استادان صبا و نورعلی‌خان فراگرفتیم و در همین سالها هم اجرا می کردیم.

یادم هست که در منزل یکی از دوستان دور هم جمع بودیم و در آن جمع مرحوم غلامحسین بنان و اکبر گلپایگانی هم بودند، بنا به خواهش دوستان که از این دو خواننده‌ی صاحب مکتب به عمل آمد قرار شد که ایشان بخوانند، بنان و گلپا شروع کردند به خواندن در مایه «افشاری» و من هم که ویولن را برده بودم مشغول جواب دادن به آنها بودم و قریب دو ساعت این دو نفر مرکب‌خوانی کردند در «نوا» تمام گوشه‌های نوا خوانده شد با مدلاسیون بسیار زیبای گلپا به «راست پنج گاه» رفت و بنان هم ادامه‌ی آن را خواند، من دیدم که این دو نفر احتیاجی به من ندارند، اکبر می‌خواند، بنان به جای من جواب او را با گوشه‌ای دیگر می‌داد، گفتم: دیگر به ساز من احتیاجی نیست و ساز را زمین گذاشتم و در اینجا زنده‌یاد غلامحسین بنان روی به اکبر گلپایگانی کرد و گفت: «نمی‌دانستم که شما تا این حد به گوشه‌های موسیقی مسلط هستی و به مرکب‌خوانی تا این اندازه‌ی وسیع و گسترده تسلط داری». این حرف بنان بود که در حضور من به گلپا گفت و این تأییدی است بر نظریه‌هایم که در بالا ذکر کردم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

گلپایگانی، حبیب‌الدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، حکیم و عارف. متولد در گوگد، از قریه‌های گلپایگان، که مولد اکثر علمای آن دیار است. ملا محمد به احتمالی شاگرد آخوند ملا علی نوری بوده است. آثار او عبارت‌اند از: «تکملهٔ الصافی»؛ «تقریب المرام علی القسم الاول من تهذیب الکلام»؛ «کشکول» و «واردات غیبی»، در اخلاق که در ۱۳۲۱ ق به اهتمام شیخ حسینعلی تهرانی چاپ سنگی شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۹ /۲۵)، گنجینه‌ی دانشمندان (۵۱۰ /۷).

گلپایگانی، محمد تقی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۹۸/ ۱۲۹۲ -۱۲۱۸ ق)، عالم دینی، فقیه، حکیم، طبیب، فیلسوف، مجتهد، عارف و زاهد. در ۱۲۵۸ ق به نجف رفت و در محضر شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ علی کاشف الغطاء و سید ابراهیم قزوینی و شیخ مرتضی انصاری و حجت‌الاسلام بروجردی تلمذ نمود. در زمان خودش، در نجف، کسی در حکمت و رشته‌های متنوع آن، برتر از او نبود. وی استاد صاحب «التکمله» در علم الهی است. در نجف درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. او کتاب‌های بسیاری در حکمت، طب و فقه تصنیف کرد. از آثارش: شرح «اصول الکافی»؛ شرح «الرسالهٔ الذهبیهٔ»؛ منتخب «احیاء العلوم»؛ منتخب «امل الآمل»؛ منتخب «جامع السعادات»؛ منتخب «شرح الهدایهٔ»؛ منتخب کتاب «السماء و العالم»؛ منتخب «الکشکول»؛ منتخب «الملل و النحل»؛ مختصر «مسکن الشجون»؛ رساله‌ای در علم کلام؛ رساله در علم کیمیا؛ «حاشیه»، در طب.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۹۳/ ۹)، الذریعه (۳۶۹/ ۲۲ ،۲۰۹ ،۱۰۷ -۱۰۶ ،۹۶/ ۲۰ ،۲۷۱ -۲۷۰/ ۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۰۵/ ۱۳)، فوائد الرضویه (۴۳۸ -۴۳۷)، گنجینه‌ی دانشمندان (۴۹۹/ ۷)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۱۱۱۲/ ۳)، معجم المؤلفین (۱۳۳ -۱۳۲/ ۹).

گلپایگانی، نصرت‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نصرت‌اللّه گلپایگانی یکی از شاگردان بااستعداد هنرستان موسیقی ملی بود که می‌رفت یکی از نوادر روزگار در موسیقی ملی ایران شود ولی دست اجل خیلی زود، گل وجود او را پرپر کرد و به یغما برد. شادروان روح‌اللّه خالقی بزرگمرد موسیقی ایران که سهم بزرگی در احیای موسیقی ملی ایران را دارد در یکی از یادداشت‌های خود درباره نصرت‌اللّه گلپایگانی می‌نویسد:

«هرچند قلم به دست گرفتن و از هنرمندی جوان و ارجمند که محفل یاران را بسی زود ترک گفته یاد کردن و سخن راندن بسیار

مشکل است ولی از آنجا که یاد او مایه تسلای خاطر اندوهگین است و شاید کسی جز من به سرگذشت کوتاه هنری وی آن چنان که باید به درستی آگاه نباشد نوشتن این چند صفحه ضروری است زیرا خاطرات او را زنده نگاه می‌دارد تا آیندگان نیز اگر روزی این سطور را بخوانند بدانند که جوانی با کوشش و همت در جرگه هنرمندان وارد شد و از همگامان گوی سبقت ربود و به پایه‌ای رسید که درخور توجه و اعتبار شد ولی صد حیف که مقراض اجل رشته‌ی عمر کوتاهش را برید و ما را به غم دوری او مبتلا کرد. البته هرکس به میدان هنرجویی ورود کند و چندی در این پهنه بی‌کران گام بردارد شایسته این یادآوری نیست ولی وی از جمله رهروان انگشت‌شماری بود که ذوق و استعداد و لیاقت و توفیق یارش شد و به مقامی رسید که آتیه‌ی بس درخشان و روشن در انتظارش بود اما نصیب و قسمت یا دست تقدیر در نیمه راه موفقیت داستان سعی و همتش را پایان داد و نگذاشت کاری را که با شایستگی و علاقه‌مندی آغاز کرده بود به انجام رساند.

هنگامی که در مهرماه سال ۱۳۲۸ هنرستان موسیقی ملی تأسیس شد یکی از هنرآموزان هنرمند و باعلاقه دست دو کودک دبستانی را گرفت و با خود به هنرستان آورد و گفت که چون با خانواده آنها آشنایی دارد، در جبین آنها استعداد موسیقی خوانده و اولیای آنان را راضی کرده که فرزندانشان را به هنرستان بسپارند تا به فراگفتن رموز موسیقی بپردازند. این دو کودک که هر دو در حدود یازده سال داشتند و در سال ۱۳۱۷ پا به عرصه‌ی وجود گذاشته بودند قیافه‌ای محجوب داشتند و هوش و زیرکی در دیدگانشان می‌درخشید.

نام این دو کودک در اولین کلاس هنرستان که معادل سال پنجم ابتدایی بود ثبت شد و همان روز تحصیل خود را آغاز کردند. یکی را نام نصرت‌اللّٰه گلپایگانی و دیگری را محمد ظریف بود. طولی نکشید که استعدادشان شکفته شد و از شاگردان خوب هنرستان شدند و پایه‌های هنر را یکی پس از دیگری با موفقیت پیمودند تا بعد از هشت سال از کلاس ششم متوسطه مدرسه فارغ‌التحصیل شدند و در عداد اولین تحصیلکرده‌های این مؤسسه هنری قرار گرفتند و کار هنری خود را در هنرهای زیبا با آموزگاری و نوازندگی در ارکسترهای مختلف آغاز کردند و در تمام مراحل رضایت متصدیان امور را فراهم آوردند تا روز چهارشنبه دوازدهم دی‌ماه امسال (دی‌ماه ۱۳۴۱) یکی از آنان «نصرت‌اللّٰه» رشته عمرش بسر آمد و دیده از جهان بربست. چنان که شنیدم غده‌ای در گلو داشت که کارش را به عمل جراحی رسید و از قراری که می‌گفتند مراقبتهای لازم از طرف پزشک جراح بعمل نیامد و جوان هنرمند ناکام که امید بسیار به آینده‌اش بود از بین رفت.

شک نیست که دوران زندگی چه کوتاه و چه دراز هرکس پایدار نیست و همه دیر یا زود این راه را به پایان می‌رسانیم ولی در کشور ما که به جهات بسیار هنوز عده‌ی معدودی خود را وقف هنر می‌کنند از دست رفتن هنرمندی که پله‌های موفقیت را می‌پیمود بسی ناگوار است و همین تأثر خاطر است که نگارنده را بر آن داشت که با نوشتن این سطور یاد و خاطره‌ی نصرت‌اللّٰه گلپایگانی را جاودان سازد و سرگذشت او را باقی گذارد.

سرگذشت جوانی بیست و چهار ساله چیست؟ چندی طفل بوده؛ چند سالی تحصیلات ابتدایی کرده، هشت سال موسیقی فراگرفته و پنج سال به کار و مطالعه پرداخته و زندگی کوتاه خود را کرده و بسی امیدها و آرزوها داشته که برآورده نشده است همه آنها که از نزدیک با او تماس داشتند برای او آینده‌ای تابناک پیش‌بینی می‌کردند و تصورشان هم درست بود ولی چه بسا امیدها که به ناامیدی می‌رسد و این هم یکی از آنها بود. حال ببینیم گلپایگانی در دوره کوتاه عمر هنری خود چه کرد؟

گلپایگانی ویولن را به عنوان ساز تخصصی خود برگزید و در کلاس استاد هنرمند ابوالحسن صبا به فراگرفتن رموز این ساز پرداخت. استادش از او راضی بود و طولی نکشید که از همدرسان خود سبقت گرفت. وی مخصوصاً در تقلید سبک و روش مخصوص صبا استعداد بسیار داشت و کوشش می‌کرد در حالات خاص موسیقی ایرانی و کیفیت اجرای نغمه‌ها رویه استاد را دنبال کند. اهل فن به خوبی می‌دانند که نواختن، فقط اجرای صداها نیست و خاصه در موسیقی ملی ما بس رموز نهفته است که باید

درک کرد و دریافت که چگونه باید نواخت و چطور باید از استاد تقلید کرد تا حالات و کیفیات موسیقی به خوبی جلوه کند و در شنونده اثر مطلوب گذارد. گلپایگانی از آن شاگردان بود که این نکات را به خوبی تشخیص می‌داد و درک می‌کرد و صبا هم از این هنرجوی بااستعداد بسیار رضایت داشت و در راهنمائی ذوق هنری او کوشش فراوان به کار برد تا در نواختن این ساز مهارت لازم را پیدا کرد.

در موسیقی ایران موضوع تکنوازی اهمیت بسیار دارد و چون همراهی ساز دیگری به عنوان اکمپانیمان مانند پیانو متداول نیست برای نگاه داشتن وزن از «تنبک» استفاده می‌شود. به همین جهت برای هر نوازنده، نواختن این آلت ضربی کمک شایانی است. در آن هنگام در هنرستان هم رسم بر این بود که شاگردان به زدن تنبک آشنا می‌شدند و خوشبختانه هنرمندی چون آقای حسین تهرانی کلاس وزن و ضرب را اداره می‌کرد و در میان شاگردانی که علاوه بر ساز تخصصی خود به این رشته نیز علاقه‌مندی داشتند چند تن بودند از همه بهتر باز هم گلپایگانی بود که از تعلیمات خود استاد تهرانی بهره کافی برگرفت و در طول مدت تحصیل خود به نواختن این آلت ضربی نیز به خوبی آشنا شد و بعد هم استاد تهرانی برای اولین‌بار در موسیقی ایرانی نوازندگی دسته‌جمعی ضرب‌ها را ابتکار کرد و بدون شرکت ساز، ارکستری از تنبک‌های متعدد تشکیل داد، وزن‌های مختلف را با سلیقه مخصوص به هم تلفیق نمود و در این جمع نوازندگان ضرب هم گلپایگانی هر وقت استاد حاضر نبود جانشین وی می‌شد و نوازنده باهنری از کار درآمد.

بعضی از همدرسان دیگر گلپایگانی مخصوصاً پسرها در کلاس آقایان موسی معروفی و نصراللّه زرین‌پنجه استادان تار و سه‌تار به نواختن این سازهای ملی مشغول بودند. بی‌آنکه کسی او را به این کار تشویق کند چون تشخیص داد که موسیقی‌دان ایرانی باید به یکی از سازهای ملی هم آشنا شود شروع به نواختن تار کرد و به نواختن این ساز هم تا آنجا که ضرورت ایجاب می‌کند وارد شد.

در این هنرستان برای اولین‌بار ارکستری به سرپرستی آقای نصراللّه زرین‌پنجه به‌نام ارکستر تار و سه‌تار تشکیل شد. گلپایگانی نخست در این ارکستر وظیفه اجرای وزن و نواختن تنبک را به عهده داشت سپس در ردیف نوازندگان تار قرار گرفت و پس از اینکه سالها بعد ارکستر سازهای ملی به رهبری آقای مهدی مفتاح آغاز به کار کرد در آنجا هم گلپایگانی به نواختن کمانچه پرداخت.

بطور کلی استعداد این جوان هنرجو چنان بود که او هم مانند استادش ابوالحسن صبا به نواختن سازهای مختلف شوق و رغبت داشت و در همان حال که ساز تخصصی خود را خوب می‌نواخت و در نوازندگی روز به روز پیشرفت می‌کرد و موفق می‌شد، اوقات فراغت را هم به نواختن سایر سازها می‌پرداخت و به اصطلاح معروف از هر چمن گلی می‌چید. آری او خود «گلی» خوانده می‌شد چه معلمین و همدرسانش کلمه‌ی «گلپایگانی» را کوتاه کرده او را «گلی» می‌نامیدند.

من برای اینکه شاگردان هنرستان را تشوق کنم خیلی زود کلاس همنوازی را تشکیل دادم و آنها را به نواختن دسته‌جمعی واداشتم و همین که به طرز نواختن دسته‌جمعی در دسته‌های چند نفری آشنا شدند ارکستر هنرستان به رهبری علی‌محمد خادم میثاق تأسیس شد و گلپایگانی در صدر ویولن اول‌ها نشست.

این ارکستر به خوبی پیشرفت داشت و گلپایگانی در همینجا به تنظیم قطعات موسیقی برای ارکستر آشنا شد.

معمول چنین است که شاگردان هنرستان‌های موسیقی بعضی به کار نوازندگی رغبت بیشتر دارند و برخی به رشته‌های علمی موسیقی علاقه‌مند می‌شوند. در هنرستان موسیقی ملی دروس تئوری و هارمونی به عهده نگارنده بود و در این درس‌ها نیز گلپایگانی همواره علاقه‌مندی به خرج می‌داد و مسائل هارمونی را با رغبت کامل و دقت شایان حل می‌کرد و پس از این که دوره مقدماتی هارمونی را تمام کرد به «پارتیتور»هایی که برای ارکستر نوشته می‌شد با دقت کامل می‌نگریست و راه و رسم کار نویسندگی برای ارکستر را فرامی گرفت.

گلپایگانی پس از فراغت از تحصیل در هنرستان به کار گمارده شد. تصدی کتابخانه و نگهداری صفحات موسیقی و نوارها و دستگاه ضبط صوت و نت‌های ارکستر هنرستان با او بود. بعلاوه سمت معلمی هنرستان را هم داشت و تمام این کارها را با علاقه‌مندی انجام می‌داد. وقتی ارکسترهای متعدد در هنرهای زیبا تشکیل شد وی در اکثر آنها نوازندگی می‌کرد و سرپرست یکی از ارکسترهای کوچک هم بود که برنامه‌هایی برای تلویزیون ترتیب می‌داد و من هر وقت برنامه‌ای را که بوسیله او تنظیم شده بود گوش می‌دادم به حسن ذوق او پی می‌بردم.

چند هفته قبل ارکستر جدیدی از سازهای ایرانی در تلویزیون به معرض نمایش درآمد که در سبک نوازندگی و تنظیم آهنگ برای آن ذوق بسیار به کار رفته بود ارکستر هم خوب صدا می‌داد، معلوم شد زحمت آن هم به عهده‌ی گلپایگانی بوده است. بعد از شنیدن نغمات این ارکستر چقدر خشنود شدم که به حمداللّه بعد از تجربیات و آزمایش‌های بسیار نوع خوبی از ارکستر ملی تهیه شده که هم سازها مناسب و هم آهنگ‌ها دلچسب و هم طرز زندگی با رویه و اسلوب صحیح است. این ارکستر نیز ما را به انتظار برنامه‌های جالب بسیاری می‌گذاشت که متأسفانه معلوم نیست با درگذشت گلپایگانی سرنوشت آن چه خواهد بود؟ امید است که تمرین ارکستر ادامه یابد و نتایج مطلوب در بر داشته باشد.

گلپایگانی علاوه بر نوازندگی ذوق سازندگی نیز داشت و در رشته آهنگسازی تنها به آنچه در مدرسه فراگرفته بود اکتفا نمی‌کرد. همواره درصدد تجسس و مطالعه بود و در سالهای اخیر هر وقت به هنرستان می‌رفتم او را بر روی اوراق موسیقی خم شده می‌یافتم که مشغول ترکیب و تنظیم و ایجاد آهنگ بود و در این رشته نیز دارای سلیقه و ابتکار و ذوق مخصوص بود و زهی افسوس که این همه شور و شوق در عین جلوه‌گری خاموش شد و ناتمام ماند.

داستان «گلی» گذشته از جنبه‌ی هنرجویی و نوازندگی و سازندگی و کسب هنر از لحاظ معنوی و اخلاقی نیز باید سرمشق جوانان هنرجو و هنرمند باشد. گلی جوانی بی‌پیرایه، خوش‌رو و خوش‌خو، مؤدب و معقول، پاک و منزه و نیک‌سرشت و نیکوسیرت، دور از انحرافات دوره جوانی و سرشار از حسن‌خلق بود. برای تمام همکاران و دوستان یاری دلجو و دوستی صمیمی و مهربان بود. از هیچکس به بدی یاد نکرد و همه او را چون جان شیرین دوست داشتند. نمونه‌ی بارز این مطالب فاصله قطرات اشکی بود که در ماتم او از دیدگان همه به چهره‌ها می‌غلتید. هنگامی که در روز پنجشنبه سیزدهم دی‌ماه ۱۳۴۱، خورشید تابان از زیر ابرهای زمستان بیرون می‌آمد و به طرف افول می‌رفت و بر آرامگاه او که پوشیده از حلقه‌های گل میخک و نرگس بود می‌تابید و هنردوستان دل‌افسرده اشک غم می‌ریختند، آفتاب عمر «گلی» عزیز نیز غروب کرده و پنجه هنرمند ناکام در دل خاک تیره پنهان شده و سرگذشت کوتاه او به پایان رسیده بود. هنگامی که برای گذشته خود غرق تفکر و اندیشه بودم آرامگاه ابدی دوست هنرمند ارجمند دیگری نیز که استاد اولیه «گلی» بود، در چند متری دیده می‌شد. آری حسینعلی وزیری‌تبار در مرداد ۱۳۳۷ چهار سال و چند ماه قبل رخت از جهان شسته و در همان گورستان به خواب ابدی رفته بود. اولین روز ملاقات «گلی» از خاطرم گذشت که وزیری‌تبار دست او را گرفته به هنرستان آورد و اینک پس از سیزده سال و چند ماه استاد و شاگرد گویی دست به دست هم داده در افق بی‌کران وهم و خیال از نظر ناپدید می‌شدند و ما را با درد و غم بی‌پایان خود تنها می‌گذاشتند که دمی با خود بیندیشیم و بدانیم که در این جهان چیزی جز نیکی پایدار نیست».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

گلچین معانی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۷۹ -۱۲۹۵ ش)، استاد دانشگاه، تذکره نویس، مورخ، مصحح، فهرست نویس و شاعر، متخلص به گلچین. در تهران و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات، در ۱۳۱۳ ش، به استخدام وزارت دادگستری درآمد و تا ۱۳۳۸ ش در آنجا مشغول خدمت بود. او از ۱۳۳۰ ش در کتابخانه ملی نیز خدمت می‌کرد و بعد از ۱۳۳۸ ش به طور تمام وقت در کتابخانه‌ی مجلس مشغول شد. در ۱۳۴۲ ش به دعوت نایب‌التولیه آستان قدس رضوی، برای تنظیم فهرست کتب خطی آنجا، به مشهد مهاجرت کرد. وی در حین خدمت دولت به تحصیل ادامه داد و از محضر اساتید مختلف بهره برد. در ۱۳۵۶ ش برای تدریس در دوره‌ی فوق لسانس و دکترای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه مشهد دعوت شد. گلچین از سیزده سالگی شروع به سرودن شعر کرد و در پانزده سالگی رسما قدم در وادی شعر نهاد و آثارش در روزنامه‌های «نسیم شمال» و «توفیق» انتشار یافت. او با امیری فیروزکوهی و رهی معیری معاشرت و مصاحبت داشت. وی در ۱۳۱۴ ش به انجمن ادبی حکیم نظامی پیوست و با وحید دستگردی همکاری نمود. در آن انجمن، علاوه بر شعرخوانی، «خمسه» نظامی مقابله و تصحیح می‌شد و گلچین از محضر استادان ادب فنون و رموز شعر آموخت. وی پس از درگذشت استاد وحید برای تأسیس انجمن ادبی ایران در منزل محمد علی ناصح زحمات زیادی کشید. گلچین معانی مقالات ادبی، تاریخی و کتابشناسی زیادی در مجلات مختلف از جمله: «ارمغان»، «مهر»، «دانش»، «یغما»، «سپاهان»، «راهنمای کتاب» و غیره نوشته است. از آثار وی: «گلزار معانی»؛ «شهر آشوب در شعر فارسی»؛ «تاریخ تذکره‌های فارسی»، در دو مجلد؛ تذکره‌ی «پیمانه»، ذیلی بر تذکره‌ی «میخانه»؛ «کاروان هند»؛ رساله در احول «آل بنجیر»؛ «مکتب وقوع در شعر فارسی»؛ تصحیح و تکمیل تذکره‌ی «میخانه» عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی؛ تصحیح «لطایف الطوایف»؛ «راهنمای گنجینه‌ی قرآن»؛ «فرهنگ اشعار صائب»؛ «دیوان» شعر. اهتمام در انتشار کتابهای: «تاریخ ملا زاده» احمد بن محمود بخاری، در ذکر مزارات بخارا؛ «کنوز الاسرار و رموز الاسرار»، شرح منظوم «السوانح فی العشق» احمد غزالی؛ فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه‌ی مجلس؛ فهرست قسمتی از کتب خطی کتابخانه‌ی عبدالحسین بیات.[۱]

احمد گلچین معانی، از شاعران و محققان نامدار است که به سال ۱۲۹۵ خورشیدی در تهران متولد گردید و یکی از محققانی است که کتاب‌های وی مأخذی برای همه شیفتگان اهل هنر و تحقیق می‌باشد. وی در سال ۱۳۱۳ در ادار کل ثبت مشغول خدمات دولتی گردید.

«اشک و آه»

بی‌تو سوزی بدل انگیخته دارم چون شمع
اشک و آهم بهم آمیخته دارم چون شمع
چه کشی دامنم از دست، که سیلی ز سرشک
تا بدامن ز غمت ریخته دارم چون شمع
همه شب بهر نثارت رهت از مخزن چشم
رشته‌های گهر آویخته دارم چون شمع
اشک من تیره از آنست، که خاکستر غم
بسر از آتش دل بیخته دارم چون شمع
چون گهر روشن از آنم که بجز رشته اشک
رشته‌ها از همه بگسیخته دارم چون شمع
نیست تا در برم آن آتش سوزان، گلچین

شوری از سوز دل انگیخته دارم چون شمع

«ماه»

دیدی ای ماه که شمع شب تارم نشدی

تا نکشتی ز غمم، شمع مزارم نشدی

بی‌خبر از بر من رفتی و این دردم کشت

که خبردار ز دشواری کارم نشدی

روی برتافتی و پشت و پناه دل من

نشدی کز همه جا رو بتو آرم، نشدی

زاریم دیدی و آنقدر تغافل کردی

که خبردار ز حال دل زارم نشدی

غافل از یاد تو بودم که نگشتی یارم؟

یا بدیدی که غم روی تو دارم، نشدی؟

یاد آن عهد، که از یکدلی و یک جهتی

لحظه‌ی دور، ز آغوش و کنارم نشدی

گفتی آرام ندارد دل گلچین بی من

چکنم مایه آرام و قرارم نشدی

باز هم مهر تو می‌پرورم اندر دل تنگ

گرچه عمری بتو دل بستم و یارم نشدی

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] از بهار تا شهریار (۵۰۸ -۴۹۶/ ۲)، چشمه‌ی روشن (۷۰۶ -۷۰۲)، چهارصد شاعر برگزیده‌ی پارسی گوی (۸۰۹)، الذریعه (۲۱۸/ ۱۸، ۹۳۱/ ۹)، سخنوران نامی معاصر (۳۰۵۹ -۳۰۵۳/ ۵)، صدف (۵۶۷ -۵۵۳)، فرهنگ سخنوران (۷۷۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۸۰۸/ ۲، ۸۳۷، ۷۵۵/ ۱)، کتابنامه‌ی نخستین دهه‌ی انقلاب (۳۰۷)، کیهان فرهنگی (س ۸، ش ۸، ص ۹ -۳)، گلزار معانی (۶۱۰ -۵۸۵).

گلچین، نادر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از خوانندگان هنرمند و خوش‌آوای دیگر در موسیقی سنتی ایران، نادر گلچین می‌باشد که در سال ۱۳۱۵ در شهرستان پرطراوت رشت دیده به جهان باز کرد، نادر گلچین از همان کودکی به هنر موسیقی علاقه‌مند شد به طوری که هنوز بیش از ۱۲ سال از سنش نمی‌گذشت خواننده محلی آن دیار گشت و با رادیو رشت که در اختیار تیپ رشت بود و زیر نظر مدیران ارتش اداره می‌شد آغاز همکاری کرد. همکاران وی دراین رادیو عبارت بودند از: علی اکبرپور (آلتو، ویولن)نادر پوردلجو (قره‌نی) و عده‌ای دیگر از هنرمندان به نام رشت، که مدت‌ها این همکاری ادامه داشت. نادر گلچین در سال سوم متوسطه به تحصیل اشتغال داشت که به

هنرپیشگی روی آورد و در تئاتر رشت گیلان در پیس‌های «بارگاه هارون الرشید»، «خواب‌های پینه دوز»، شرکت و آوازهایی را نیز ضمن بازیگری در تئاتر می‌خواند. صدای خوش و استعداد خدادادی وی موجب گشت تا پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری به‌سرعت در این شهرستان طی نماید و آوازه شهرتش به سایر شهرهای کشور به خصوص تهران رسید و در سال ۱۳۳۹ به تهران آمد و مستقیما فعالیت‌های هنری خود را در اداره هنرهای زیبا و وزارت فرهنگ و هنر وقت آغاز و اولین برنامه خود را با ارکستر استاد محمود تاج‌بخش اجرا کرد و تا سال‌های متمادی در این اداره با ارکسترهای: استاد فرامرز پایور، عباس خوشدل، عبدالکریم مهرافشان، عماد رام و استاد مصطفی پورتراب به ترتیب ادامه داد. نادر گلچین در سال ۱۳۵۹ به رادیو دعوت شد و همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و در برنامه‌های مختلف رادیو به خصوص گلها همراه با هنرمندانی چون: فرامرز پایور، منصور صارمی، پرویز یاحقی، حبیب‌اله بدیعی، علی‌اصغر بهاری، جلیل شهناز، فرهنگ شریف فضل‌اله توکل، جهانگیر ملک امیرناصر افتتاح، محمد اسماعیلی، آبتین اجلالی، منصور نریمان شرکت نمود و یکی از کارهای جالب وی که در رادیو اجرا کرد و مورد توجه واقع شد اجرای آهنگ «آمد نوبهار» مرحوم مهدی خالدی بود که به رهبری فرهاد فخرالدینی بازسازی شده بود و با گروه کر رادیو اجرا شد و تا سال ۱۳۶۲ همکاری خودرا با رادیو ادامه داد.

نادر گلچین تحت قراردادهای فرهنگی هنری بین ایران و کشورهای جهان همراه با ارکستر استاد فرامرز پایور مسافرتی به کشور الجزایر نمود و موسیقی سنتی ایران را به هنردوستان آن کشور معرفی کرد که بسیار مورد تشویق مقامات هنری و فرهنگی کشور الجزایر قرار گرفتند. دیگر از کارهای قابل ذکر و باارزش گلچین کنسرتی بود که به نفع زلزله‌زدگان بوئین‌زهرا ترتیب داد و با اشعاری از میرزاحبیب خراسانی همراه با ارکستر عماد رام آغاز می‌کرد که حضار را بسیار تحت تاثیر قرار می‌داد و دو مصرع از اشعار این کنسرت چنین بود:

الهی به مستان جام شهود

به عقل آفرینان بزم وجود

به آنانکه بی‌باده مست آمدند

ننوشیده می، می‌پرست آمدند

نادر گلچین در طول حیات هنری فعال خود متجاوز از سیصد آواز و آهنگ اجرا کرد و در حال حاضر مدیر مسئول یک شرکت تکثیر نوار مجاز موسیقی می‌باشد و کلیه نوارهایی که از طرف وزارت ارشاد اسلامی اجازه پخش دارند، تکثیر و پخش می‌نماید و خود از خواندن و فراگیری و تمرین هیچگاه غافل نمی‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

گلریز، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد گلریز که نام اصلی وی، محمد علی گلپایگانی است به سال ۱۳۲۵ در تهران متولد شد. پدرش که از مداحان بزرگ و سرشناس اهل بیت (ع) تهران بود از صدایی بسیار رسا و جذاب برخوردار بود و برادرانش نیز از صدایی خوش و خوب برخوردار می‌باشند، پس باید به جرأت اعتراف کرد که صدای خوب در این خانواده موروثی است.

استاد اولیه و مشوق وی، پدرش بود ولی کلا آواز و موسیقی را نزد برادرش اکبر گلپایگانی فراگرفت و از سال ۱۳۵۲ کار خود را

در رادیو رسما آغاز کردو حدود سال ۱۳۵۳ در کلاس مرحوم ادیب خوانساری و سرخوش به فراگیری بیشتر در موسیقی پرداخت و همزمان با گروه شیدا هم همکاری می‌کرد و اولین آهنگ وی که در این گروه توسط فریدون شهبازیان به سرپرستی محمدرضا لطفی ضبط شد، از «شیدا» بود. پس از چندی در برنامه‌های «گلچین هفته» شرکت کرد و حدود ده آهنگ در این سری برنامه اجرا نمود. محمدعلی گلپایگانی، علت انتخال نام «گلریز» را برای خود این گونه بیان می‌کند:

«در زمانی که در رادیو تازه شروع به همکاری نموده بودم، جهت ضبط آهنگی از «شیدا» به دیدار دکتر نورعلی‌خان برومند رفته بودم و در انجا غزلی از حافظ را در دستگاه شور، خواندم تا به گوشه «گلریز» رسیدم (گونه‌ای در دستگاه شور). استاد برومند به‌دلیل خشنودی از این اجرا پیشنهاد کرد تا نام هنری خود را «گلریز» بگذارم و از آن پس با همین نام نزدیک به ده ترانه از عارف و شیدا و گروه شیدا در برنامه گلچین هفته اجرا کرده‌ام.»

از سال ۱۳۵۸، پس از پیروزی انقلاب اسلامی اولین کار خود را به نام «سرود نیایش» از مرحوم رضاقلی ملکی، سپس سرود «این بانگ آزادی» با شعر حمید سبزواری و آهنگ احمدعلی راغب را اجرا کرد. سپس سرودهای «ای شهید مطهر»، «رفتند یاران»، «خجسته باد این پیروزی»، «ای شهیدان خدایی نامتان پاینده باد» را خواند همچنین آوازهایی را در برنامه «با محرمان خلوت انس» با موسیقی و بدون موسیقی به‌اجرا درآورد و آهنگ «دریغا» که آهنگ آن از محمدعلی شکوهی و با شعری از حمید سبزواری ساخته شده بود، به مناسبت رحلت حضرت امام خمینی (ره) اجرا کرد.

محمد گلریز حدود یک‌صد و ده آهنگ اجرا کرده که آهنگ‌های آنرا، آهنگسازانی چون محمدعلی کیانی نژاد، محمدرضا لطفی، رضاقلی ملکی، احمدعلی راغب، محمدعلی شکوهی و... ساخته‌اند. وی معتقد است: «نخستین هدف موسیقی باید رسیدن به کمال و معنویت باشد. پدید آورندگان موسیقی باید ضمن بهره‌گیری خوب از کلام، بیشترین هنر خود را در تلفیق موسیقی و کلام به خرج دهند تا بهره‌ای معنوی عاید شنوندگان گردد. نباید گذاشت موسیقی به وسیله‌ای برای وقت گذرانی و پر کردن اوقات فراغت تبدیل شود. به همین دلیل، به مسئولین صدا و سیما پیشنهاد می‌کنم وقت مشخصی را برای پخش موسییقی سنتی و غیر سنتی در نظر گیرند و از پخش بدون برنامه موسیقی در بین برنامه‌ها اجتناب کنند.»

محمد گلریز، در برنامه فرهنگی و هنری و کارهای خیریه، خود یکی از پیشگامان است، در کنسرتی که در تالار رودکی (وحدت) به نفع زلزله‌زدگان گیلان برپا کرد فعالانه شرکت نمود و در سال ۱۳۶۴ نیز از طریق وزارت ارشاد اسلامی تحت قراردادهای فرهنگی هنری بین ایران و کشورهای جهان، همراه هنرمندانی چون: محمدعلی شکوهی، هادی منتظری، داود یاسری و تنی چند از هنرمندان دیگر به کشور ژاپن مسافرت و برنامه‌های موسیقی سنتی را اجرا کردند. محمدعلی گلپایگانی از سال ۱۳۴۹ به استخدام بانک صادرات ایران درآمد، ابتدا در اداره ماشین‌های الکترونیک سپس به اداره روابط عمومی منتقل و در آن اداره مشغول کار گردید. از برخورد محبت‌آمیزی که این هنرمند با نگارنده در این اداره داشت، حس کردم که انگار، وی سالها رشته روابط عمومی و علوم ارتباطات را طی کرده که با ارباب رجوع این‌گونه مردمی روبرو می‌گردد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

گلزاری، منصور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۰۳ شمسی در همدان تولد یافت، خانواده‌ی او عموماً اهل ذوق و هنر و مخصوصاً به موسیقی توجه خاصی داشتند،

پـدربزرگش علاوه بر کار موظفش، نوازنـده و سازنده‌ی ساز تار بود و در آن روزگار از شـهرت و محبوبیتی برخوردار بوده است و سالها در این راه تلاش نموده و مصائب و مشکلاتی را تحمل نموده است. منصور گلزاری تحصیلات ابتدایی و متوسطه و دانشسرای مقـدماتی را در همین شـهر به پایان رسانیـده و در حدود سـنین دوازده سالگی ابتدا بدون راهنما و معلم، ویولن به دست گرفته و در غیـاب برادرش از ویولن او استـفاده نموده است و به زحمت بـا آهنگهـای ساده‌ی روز آشـنا می‌شود سـپس از آگـاهی و اطلاعـات برادرش چیزهایی فرامی‌گیرد. بعدها در دانشسرای مقدماتی با مقدمات موسیقی نظری و خط نت آشنا می‌شود و از گوشه و کنار نیز مطـالبی می‌آموزد و آنگـاه بـا عشق و علاـقه و پشـتکار و تمرینـات زیـاد پیشـرفتهای قابـل توجهی نموده و با توجه به محیط محـدود شهرسـتان نظر همگان را به خود جلب می‌کنـد، قابل ذکر است که آن روزها در شـهر همدان بمانند اکثر شـهرهای ایران امکانات و تسـهیلاتی که لاـزمه آموزش صـحیح و کلاسـیک می‌باشـد وجود نداشـته است به طوری که تنهـا و بلکه بهـترین معلم او صـفحات گرامافون و بعـدها رادیو بوده است که او با توجه به گوش دقیق خود و سـعی و کوشـش بسیار با قطعات معمول روز و به تدریج با آوازها و گوشه‌ها کم و بیش آشـنا می‌شود، پس از اخذ دیپلم به استخدام وزارت فرهنگ وقت درآمده و به سمت هنرآموز سرود و موسـیقی مدارس منصوب می‌گردد، به موازات کار تدریس به توصیه و علاقه بعضی از دوستان هم‌سن و سال کلاس خصوصی دایر می‌کند و آموخته‌های خویش را به دوستانش منتقل می‌نماید در جریان این سالها گروه کوچک همنوازی تشکیل داده و برنامه‌هایی در مؤسـسات فرهنگی شـهر اجرا می‌نمایند که حاصل این فعالیتهای کوچک منجر به تشـکیل انجمنی می‌شود که با انجمن موسـیقی ملی تهران به سـرپرستی روان‌شـاد روح‌اللّه خالقی ارتباط حاصل می‌نمایـد و از آن طریق و تماس مسـتقیم با روان‌شاد دکتر لطف‌اللّه مفخم پایان آثار موسـیقی منتشـر شـده آن روزگار در شـهر همـدان به دست علاقمندان تازه‌کار می‌رسد، همین کوششـهای ابتدایی موجب جنب و جوشـی در بین جوانان شـهر می‌گردد. در سال ۱۳۲۸ شمسـی او به علت مخالفت بعضـی از عوامل مخالف این گونه فعالیتهـا و مهمتر از آن به منظور ادامه تحصـیلات و آشـنایی بهتر و بیشتر بـا مسائـل مورد علاـقه خویش تصـمیم به ترک زادگـاهش می‌گیرد و در مهرمـاه ۱۳۲۸ بـه تهران منتقـل می‌شـود، انتقـال او درست مصـادف بـا تأسـیس هنرسـتان موسـیقی ملی می‌شـود و در برخوردی اتفاقی در وزارت فرهنگ وقت با روان‌شاد روح‌اللّه خالقی، از او دعوت می‌شود که در هنرسـتان جدیدالتأسیس همکاری نماید از این دعوت با علاقه اسـتقبال نموده و یکی دو روز بعد سـرکار یعنی محل انجمن موسیقی ملی واقع در خیابان هدایت حاضر شـده و عملاًـ به اجرای وظایفی که رئیس هنرسـتان (شادروان روح‌اللّه خالقی) تعیین می‌نمایـد مشغول می‌گردد، بی‌مناسـبت نیسـت بدانیـد که هنرسـتان موسـیقی ملی در بـدو تشـکیل تنهـا یـک کلاـس بیست نفری دختر و پسـر داشت، صـبح‌ها سـاعت هشت و نیم هنرجویان به راهنمایی تنها معلم (منصور گلزاری) به کلاس درس می‌رفتند و او بدون تعیین برنامه منظمی به دستور رئیس و مؤسس هنرستان دروس مختلفی را تدریس می‌نمود و حدود ظهر هنرستان تعطیل می‌شد. رئیس هنرستان که از اول وقت اداری تا آخر وقت برای انجام و تهیه مقدمات تشـکیل رسمی هنرستان و انتقال استادان و هنرآموزان مورد لزوم از هنرستان عالی موسیقی (کنسرواتوار) به هنرسـتان تـازه تأسیس تلاـش می‌نمود، پس از یـک هفته یـا ده روز که خـانواده خالقی از منزل تابسـتانی به شـهر منتقل شدنـد و اسـتادان و هنرآموزانی ابلاغ انتقال به هنرسـتان موسـیقی ملی دیافت نمودنـد به تدریـج برنامه منظمی تدوین شد و رسـماً کار جدی کارکنان و هنرجویان شروع گردید، او در سالهای اول تنها در هنرستان تدریس می‌نمود ولی از آن زمان که هنرستان توسعه یافت و تعداد کلاسـها زیاد و اداره هنرسـتان محتاج به بودجه قابل ملاحظه‌ای بود به ناچار هنرستان از صورت خصوصی و غیر دولتی خارج گردیـده و جزء یکی از ارگانهای اداره کل هنری زیبای وقت قرار گرفت تا بتوانـد از امکانات وسیع‌تری برخوردار گردد، در نتیجه این تحول تغییراتی در کادر آموزشـی و اداری حاصل گردید که در این تغییرات به او نیز علاوه بر تدریس سـرپرستی دفتر هنرسـتان نیز واگذار گردید در تحولات بعد او مدتها در سمت نظامت و سپس معاونت هنرستان خدمت می‌کرد تا این که در اسفند ماه ۱۳۵۷ بنـا به تقاضای خویش بازنشسـته گردیـد و به این ترتیب حـدود سـی‌سال متوالیاً به خـدمات مختلفی در تمام زمینه‌های این هنرسـتان

صمیمانه اشتغال داشت باید توجه داشت او تنها فردی بود که این مدت طولانی در این مؤسسه هنری و آموزشی یکسره خدمت کرد و خودش می گوید، «این دوران از زندگی، برایم بسیار افتخارآمیز بود».

از جمله فعالیتهایی که در زمینه موسیقی ملی داشته است همکاری نزدیک با سرپرست هنرستان آزاد موسیقی ملی (شبانه) یعنی شادروان محمدعلی امیرجاهد بود که از تأسیس هنرستان تا پایان خدمات رسمی‌اش ادامه داشت توضیح آن که هنرستان آزاد موسیقی ملی حاصل کار انجمن اشاعه و اعتلاء موسیقی وابسته به وزارت فرهنگ و هنر سابق بوده است، در این هنرستان اکثر استادان و نوازندگان و خوانندگان سنتی موسیقی ملی به تعلیم موسیقی اشتغال داشتند و نتیجه‌ی این فعالیتها تربیت نوازندگان و خوانندگان شایسته‌ای گردیده که جمعی از آنان امروزه در خانواده‌ی موسیقی ملی جایی و موقعیتی بجا دارند.

دیگر از کوششهایش بازرسی و نظارت بر کار کلاسهای آزاد موسیقی و باله بوده که از طرف کل آموزش بزرگسالان وزارت فرهنگ وقت به او محول گردیده بود این خدمت سالها ادامه داشت تا پس از بازنشستگی‌اش قطع گردید.

منصور گلزاری پس از انتقال به تهران از ادامه تحصیلاتش غافل نبود و پس از یک دوره چهارساله موفق به دریافت و دانشنامه لیسانس از دانشکده علوم دانشگاه تهران (رشته زیست‌شناسی) گردید همچنین در مورد کار هنریش از مطالعه آثار هنری و رفع اشکالات و نقایصی که در کار نوازندگیش مشاهده می‌نمود از استفاده تعلیم استادان مختلفی در حدود مقدورات بی‌بهره نمانده است با بعضی از ارکسترهای شناخته شده روز همکاریهایی به طور کوتاه مدت داشته است ولیکن بنا به عللی این قبیل همکاریها جنبه‌های جدی و مداوم پیدا نکرده است. قسمتی از اوقات فراغت را به تدریس و همکاریهای هنری و تشکیل ارکسترهایی در دبیرستانهای علمیه، اسدآبادی و تهران پرداخته است در مورد موسیقی سنتی و مخصوصاً ردیف موسیقی ایران از دوست و یار سی ساله‌اش روان‌شاد محمود کریمی بهره‌ها برده است و در کلاس ساز و آوازی که در هنرستان آزاد موسیقی ملی تشکیل بوده است با آن روان‌شاد همکاری نزدیک و صمیمانه‌ای داشته است.

خود او می گوید: «خوشحالم جوانیم در راهی صرف شده است که حاصلش تربیت هنرمندانی شایسته و دوستانی صمیمی بوده که آنان از سرمایه‌های هنری موسیقی ملی کشورم می‌باشند، تنها می‌توانم به این دلخوش و مفتخر باشم، امیدوارم جامعه هنری ایران این خدمتگزار را از خود بدانند».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

گلستانه

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(گلستان) ابن شاه ابوتراب محمدعلی حسینی یا حسنی معروف به گلستانه و ملقب به علاءالدین، از سادات گلستانه ساکن اصفهان (ف. ۱۱۱۰ ه.ق؟) وی دانشمندی است عابد و محقق. از آثار او است: ۱- بهجهٔالحدائق. ۲- ترتیب مشیخیه‌ی من لا یحضر الفقیه. ۳- حدائق‌الحقائق فی شرح کلمات کلام‌اللّه الناطق. ۴- روضهٔالشهداء و شرح الاسماءالحسنی. ۵- منهج‌الیقین.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

گلشن ابراهیمی، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

گلشن ابراهیمی به سال ۱۲۹۹ در باختران (کرمانشاه) دیده به جهان باز کرد و از همان ایام جوانی به فرهنگ و ادبیات، بخصوص فرهنگ صوتی کشورش سرزمین ایران، عشق ورزیده و می‌ورزد و در منزلش همیشه به روی واردین باز و با کمال صمیمیت و صفا از مهمانان خود پذیرایی می کند. وی گنجینه‌ی عظیم خود را که در تدارک آن بیش از ۵۰ سال کوشیده وقف فرهنگ مردم نموده است. این گنجینه طبق وصیت او زیر نظر هیئت امنائی که انتخاب شده با همکاری فرزندان ارشد ذکور و اناث او به کار خود ادامه خواهد داد. او هرگونه درآمد انتفاعی احتمالی را برای خود و خانواده از محل این گنجینه حرام کرده است.

به خوبی قابل لمس است که عشق باعث به وجود آمدن این گنجینه شده است. عشق به وطن، عشق به فرهنگ این آب و خاک و عشق به موسیقی. او از تولد و گاهواره با زمزمه شیرین لالائی پای‌بسته موسیقی شد. پدرش که تحصیلات قدیمی داشت مردی فوق‌العاده متدین و باصفا بود. در کرمانشاه قدیم برادر ارشدش نزد تنها کسی که ویولن زدن می‌دانست تعلیم موسیقی می‌دید، معلم برادر بارها توصیه کرد که اجازه دهند به محمدعلی کوچک که استعداد زیادی دارد تعلیم موسیقی داده شود ولی او که پدر و مادر و خانواده خود را خیلی دوست می‌داشت به احترام دستور پدر نپذیرفت؛ ولی با عشقی که به موسیقی داشت از همان اوان نوجوانی به گردآوری صفحات موسیقی پرداخت. پس از فراغت از تحصیل در یکی از دستگاههای دولتی مشغول به کار شد. او به کار خود که خدمت به مردم بود هم عشق می‌ورزید و حدود سی سال با قدرت و صداقت و صمیمیت به کشور خود خدمت کرد. او در طول سنوات خدمت چندبار دچار سوانحی شد که به جرأت می توان گفت قدرت روحی و اراده و عشقی که به وطن داشت و دارد به صورت معجزه‌آسا شفا یافت. او دارای هشت فرزند است که شش نفر آنها پس از خاتمه تحصیلات عالی به ثمر رسیده‌اند و آرزوی او این است که دو فرزند آخرش را هم به ثمر برساند. او در تمام مدت بمباران و موشک‌پرانی عراق، خانه خود را ترک نکرد.

سال ۱۳۶۷ برای او سال خوبی نبود، مریضی و جراحی و سپس سکته‌ی مغزی... علت مریضی و سکته قابل ملاحظه است که خارج از بحث این مقوله است. در شبانه‌روز بیست و دو ساعت کار می کرد ولی پس از سکته با وجود گذشت ۶ ماه هنوز قدرت کار خود را بازنیافته و از این جهت بسیار رنج می‌برد. او اتاق کار خود را بسیار دوست دارد. پس از سکته مدتی در بیمارستان بستری بود که در این مدت طرح‌هایی برای فرهنگ صوتی ایران تهیه نمود که امیدوار است به اجرا درآید.

یکی از این طرحها بازیافتن گوشه‌های مفقوده موسیقی قدیم ایران است؛ او معتقد است برای این کار از مبنای موسیقی محلی خصوصاً موسیقی غرب ایران و مازندران و از بازمانده فرهنگ زرتشتیان پارسی مقیم هندوستان استفاده شود. این طرح با کمک چند نفر از اساتید موسیقی و علوم فیزیک و ریاضی اجرا می گردد. تهیه طرحی بر اساس فرکانسها پایه این خواهد بود. در گوشه‌هایی از موسیقی ملی را که از ارتفاعات دالاهو و مازندران تهیه نمود، بسیار باارزش می‌داند. پس از انقراض سلسله ساسانی ارتفاعات صعب‌العبور غرب و شمال کشور از دستبرد بیگانگان محفوظ ماند که به عناوین مختلف و غیره سنتها و حتی زبان پاک و موسیقی تا حدود زیادی سالم باقی ماند و از جانبی دیگر ایرانیانی که تاب تحمل تسلط اجنبی را نداشتند به هندوستان مهاجرت نمودند و سنتها و آئینها و موسیقی خود را نیز بدانجا منتقل نمودند. او می‌خواهد با کمک اساتید و با استفاده از موسیقی غنی محلی ایران و موسیقی تقریبا پاک غرب و شمال کشور و آنچه که به هندوستان منتقل شده، موسیقی را بر مبنای صحیح علمی و فنی استوار سازد که ضمناً از مکتب‌سازی و چند دستگی و اظهارنظرهای تعصب‌آمیز نجات دهد. او ادامه‌ی حیات خود را اول به خواست خداوند، سپس مرهون عشق به وطن و فرهنگ آن و خانواده و مردم و دوستان خود می‌داند. تنها سرگرمی او شنیدن موسیقی اصیل و سنتی ایران و مطالعه ادبیات و دیدار دوستان و آشنایان است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

گلشن راد، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا گلشن (راد)، فرزنـد میرزا اسـماعیل گلشن، به سال ۱۲۹۸ در محله بازار تهران متولـد شـد، مرحوم اسـماعیل گلشن که خود از موسیقی بهره‌مند بود و در دسته‌ی موزیک ارتش در فوج نادری (سال ۱۳۱۰) ترومپت می‌نواخت. پسرش رضا را از همان نوجوانی به مدرسه‌ی موزیک که سرپرستی آن با شادروان سالار معزز بود می‌فرستد و او را، در آنجا به علت این که انگشتانش کوچک بود و به قره‌نی نمی‌رسید، ابتـدا نواختن فلوت را یاد گرفت سپس بعد از دو سال روی به قره‌نی آورد، استاد اولیه‌ی رضا گلشن مرحوم سرهنگ ایروانی بود که افسری جدی و وارد به موسیقی و نت و خودش ویولن و قره‌نی را با استادی می‌نواخت. رضا گلشن مدت پنج سال در مدرسه تعلیم می‌گیرد و چون از استعدادی خوب و باارزش برخوردار بود به زودی به سرپرستی دسته‌ی موزیک نظامی عباس‌آباد منصوب می‌شود و تا سال ۱۳۳۶ که بازنشسته شد، در این سمت باقی بود.

وی در سـال ۱۳۲۴ رسـماً همکـاری خـود را بـا رادیـو آغـاز کرد و چون فردی بود ارتشـی و مشـکلاتی داشت از جهت شـرکت در برنامه‌هـای متفرقه‌ی هنری غیر از برنامه‌هـای خاص ارتش، لـذا کلمه‌ی (راد) را به آخر اسـمش گلشن اضافه نمود تا برایش مشـکلی ایجاد نشود. به هر حال رضا گلشن، در اولین سال همکاری خود با رادیو، در ارکسترهای: صبا، ارکسترهای شماره‌ی یک، دو، پنج، شش و ارکستر شما و رادیو شرکت و تا سال ۱۳۵۰ که رادیو و تلویزیون در هم ادغام شدند ادامه می‌یابد. وی ضمن این که بسیاری مواقع سلو می‌نواخت از ذوق آهنگسـازی نیز بهره‌منـد بود و حـدود یکصـد و پنجاه ساخت که خواننـدگانی نظیر: غلامحسـین بنان، محمودی خوانساری، اکبر گلپایگانی، اسـداللّه پیونـد، جمال وفایی، منتشـری و غیره... خوانده‌اند. رضا گلشن از هنرمندان متواضع و بی‌ادعای موسیقی ایرانی می‌باشد و در حد تواناییش به این هنر خدمت کرد.

نوازنده.

تولد: ۱۲۹۸، تهران.

درگذشت: اسفند ۱۳۶۹.

رضـا گلشن راد، فرزنـد میرزا اسـماعیل گلشن، به مـدرسه‌ی موزیـک که سـرپرستی آن با غلامرضاخان سالار معزز (امیر پنجه) بود، رفت. ابتـدا فلـوت و سـپس قره‌نی (کلارینت) را آموخت. استاد وی محمود ایروانی بود که از شـاگردان سـلیمان‌خان در مـدرسه‌ی موزیک لومز به شـمار می‌رفت. رضا گلشن پنج سال تعلیم دید و به سرپرستی دسته‌ی موزیک نظامی عباس‌آباد منصوب شد تا سال ۱۳۳۶ که بازنشسته گردید. در سال ۱۳۳۴ که اکثرا اساتید مجرب از رادیو اخراج شده بودند، به آن دستگاه وارد شد و به نوازندگی پرداخت. ساز وی در رادیو قره‌نی بود و گه‌گاهی آهنگسازی نیز می‌کرد. گلشن در ارکستر صـبا، ارکستر شماره‌ی ۱ و ۲ و ۵ و ۶ و همچنین ارکستر شـما و رادیو» شـرکت داشت، حـدود صـد و پنجاه عدد ساخته‌های ملودیک از وی باقی مانده که خوانندگانی نظیر غلامحسـین بنـان، محمودی خوانسـاری، اکبر گلپایگـانی و دیگران آنهـا را اجرا کرده‌انـد. وی بعـد از انقلاب اسـلامی دیگر فعالیتی نداشت.

(تو ۱۲۹۸ ش)، موسـیقیدان. در تهران به دنیـا آمـد. پـدرش چون در موسـیقی دسـتی داشت، وی را از همـان نوجوانی به مـدرسه‌ی موزیک فرسـتاد و او در آنجا به علت اینکه انگشـتانش کوچک بود و به قره نی نمی‌رسـید، ابتدا نواختن فلوت را یاد گرفت و سپس در کلاس سـرهنگ ایروانی به نواخت قره نی پرداخت. گلشن مـدت پنج سال در مدرسه‌ی موزیک موسـیقی را فراگرفت و چون از

استعداد خوبی برخوردار بود ، به سرپرستی دسته‌ی موزیک نظامی عباس‌آباد منصوب شد. وی در ۱۳۲۴ رسمان همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و در ارکسترهای متعددی شرکت نمود. او ضمن اینکه بسیاری مواقع سلو می‌نواخت، از ذوق آهنگسازی نیز بهره‌مند بود و حدود یکصد و پنجاه آهنگ ساخته که با صدای خوانندگانی نظیر: بنان، محمودی خوانساری، گلپایگانی و غیره اجرا شده است.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] آینده (س ۱۷، ش ۴ –۱، ص ۱۹۸ –۱۹۷)، سیمای هنرمندان (۲۲۶/ ۱)، مردان موسیقی (۱۳۰ –۱۲۹/ ۱).

گلشنی بردعی، ابراهیم

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۴۰ –۸۳۰ ق)، شاعر و صوفی، متخلص به گلشنی. ملقب به هیبتی. وی ابتدا تخلص هیبتی داشت، سپس تخلص خود را به گلشنی تغییر داد. نسبش از جانب مادر به حضرت علی (ع) و از جانب پدر به اوغوز آتا، واضع لغت ترک، می‌رسد. در بردع آذربایجان به دنیا آمد و تحت نظر عموی خود تربیت یافت. وی سپس به تبریز رفت و از مریدان دده عمر روشنی، خلیفه‌ی سید یحیی خلوتی، شد و از او کسب فیض و کمالات باطنیه نمود و بعد از فوت دده عمر، جانشین وی گشت. گلشنی در زمان شاه اسماعیل صفوی و رواج مذهب تشیع، چون سنی متعصبی بود، از تبریز به قاهره رفت و در قبهٔ المصطفی به ارشاد پرداخت و طریقه‌ی گلشنی را رواج داد. در ۹۲۶ ق در قاهره خانقاهی بنا کرد. جماعت زیادی در مجلس وعظ او حضور می‌یافتند. وی در مصر وفات یافت و در جوار زاویه‌ای منسوب به خودش دفن شد. از آثارش: منظومه «معنوی» یا مثنوی «معنوی الخفی»، در مقابل «مثنوی» مولوی، حاوی چهل هزار بیت؛ قصیده‌ای به زبان عربی در مقابل «قصیده‌ی تائیه» ابن‌فارض؛ «دیوان» شعر، شامل اشعار فارسی، ترکی و عربی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۷۰۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۰ –۳۱۸)، الذریعه (۲۷۳/ ۲ ،۳۰۳، ۱۱۳/ ۱۹ ،۹۳۴/ ۹)، ریحانه (۱۱۵/ ۵)، فرهنگ سخنوران (۷۸۱)، کشف الظنون (۸۰۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابراهیم گلشنی).

گلشنی، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ مرتضی بن آخوند ملا آقا بزرگ عالمی زاهد و فاضلی عابد و عارفی ناسک و سالکی متعبد از اوتاد دانشمندان و علماء تهران و مشهور به زاهد بود در سال ۱۲۷۶ قمری در تهران متولد شده و مقدمات و قسمتی از سطوح را از مرحوم والدش و دیگران خوانده و بقیه سطوح را از مدرسین مدرسه مروی و بالاخص مرحوم حجهٔالاسلام میرزا مسیح طالقانی مدرس تکمیل نموده و هم از محضر عالم ربانی و آیت سبحانی آیت‌اللَّه حاج سید عبدالکریم لاهیجانی گیلانی و مرحوم آیت‌اللَّه العظمی حاج شیخ فضل‌اللَّه نوری استفاده نموده تا در سن ۸۶ سالگی در سال ۱۳۷۲ قمری وفات و جنازه‌اش را با تجلیل فراوان حمل به کربلاء و در صحن شریف حضرت ابی‌الفضل العباس (ع) دفن نمودند

نگارنده گوید منزل آنجناب واقع در کوچه حمام گلشن تهران در خیابان سیروس مقابل میدان امامزاده سید اسماعیل واقع و از این جهت به حمام گلشنی معروف شده بودند.

آن بزرگوار از رفقاء نزدیک و خصوصی مرحوم سلالهٔ السادات الاطیاب آسید کریم محمودی (معروف به پینه‌دوز) بود بسیاری از حکایات و تشرفات مرحوم آقا سید کریم بعد از فوت او بوسیله ایشان نقل شده است

کرامات آن مرحوم

مرحوم حاج شیخ مرتضی دارای مقام معنوی و کرامت بوده است. شنیدم از نجل دانشمند و باتقوای اوحناب حاج شیخ عبدالحسین جاودان که می‌گفت منزل موروثی ما که بیش از صد سال از عمر او می‌گذرد مرکز حشر موذی به نام ساس شده بود و به هر وسیله می‌خواستیم شر این حشره کم شود و از بین برود نمی‌شد شبی چنان آن مرحوم را اذیت کردند که برخاسته و درب اطاقی که معدن ساس بود ایستاده و خطاب به ساس‌ها نمود که خدا به شما اذن نداده که مرا آزار نمائید (مانند والده ماجده حضرت امام محمدباقر (ع) که به دیواری که می‌خواست بر سر آن بانوی مکرمه فروریزد خطاب فرمود بحق المصطفی که خدا اجازه نداده که بر سر من خراب شوی پس دیوار منحنی و کج ایستاد تا آن مخدره به سلامت گذشت).

پس از آن شب دیگر ساسی تاکنون در آن خانه دیده نشده و معلوم نشد که آن حیوان چگونه و کجا رفت.

مرحوم حاج شیخ محمد حمامی که از مقدسین همسایگان وی بود می‌گفت مرحوم حاج شیخ هادی مقدس تهرانی را خواب دیدم در یک باغ بسیار زیبا و حال بسیار خوب و از او احوال پرسیدم. گفت حالم خوبست و اینجا هم منزل و بهشت منست. گفتم حاج شیخ مرتضی حمام گلشنی کجاست. گفت او ردیف سلمان و اباذر است دست من به او نمی‌رسد.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

گلعذار

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، نوازنده. وی از خدمتگزاران عصمت‌الدوله، دختر ناصرالدین شاه و مادر دوستعلی معیر الممالک بود. گلعذار در نواختن سنتور مهارت داشت و از دست پروردگان محمد صادق خان سرورالملک بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۹۲/ ۱)، سرگذشت موسیقی (۴۶۹/ ۱).

گل‌گلاب، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد: ۱۳۴۷، تهران.

درگذشت: ۲۲ اسفند ۱۳۶۳، تهران.

حسین گل‌گلاب، فرزند میرزا مهدی‌خان مصورالملک (نقاش و عکاس دوره‌ی قاجار)، تحصیلات ابتدایی را در مدرسه‌ی علمیه و

متوسطه را در دارالفنون به سال ۱۲۹۵ به پایان رسانید. از سال ۱۲۹۸ که تدریس علوم طبیعی مدرسه‌ی دارالفنون را عهده‌دار شد تا سال ۱۳۰۷ دوازده جلد کتاب در رشته‌ی علوم طبیعی تألیف نمود. ضمنا در دانشکده‌ی حقوق به تحصیل پرداخت و به دریافت دانشنامه‌ی لیسانس در رشته‌ی قضایی و علوم سیاسی در سال ۱۳۰۱ نایل آمد. به سال ۱۳۰۷ تصدی کارهای عملی گیاه‌شناسی در دانشکده‌ی پزشکی به عهده‌ی وی محول شد و از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳ در دبیرستان نظام و دانشکده‌ی پزشکی تدریس گیاه‌شناسی را بر عهده داشت. به سال ۱۳۱۴ که کلاس مقدمات طب به دانشسرای عالی انتقال یافت، به معاونت دانشسرای عالی و دانشکده‌ی علوم و ادبیات منصوب گردید و در همین سال طبق مقررات قانون دانشگاه به دریافت درجه‌ی دکتری در رشته‌ی علوم نایل شد و به تدریس فیزیولوژی گیاهی در دانشسرای عالی و گیاه‌شناسی در دانشکده‌ی پزشکی پرداخت. در سازمان نوین دانشکده به استادی کرسی بیولوژی گیاهی و ریاست آزمایشگاه مربوطه انتخاب گردید.

دکتر گل‌گلاب در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶ علاوه بر تدریس به معاونت دانشکده‌ی پزشکی منصوب شد و تا سال ۱۳۲۷ در این سمت خدمت کرد و از پس از معاونت کناره‌گیری کرد و فقط به تشکیل فرهنگستان، به سبب تخصص در معادل‌یابی در رشته‌های علمی، به عضویت پیوسته‌ی این مؤسسه برگزیده شد و در سال ۱۳۱۵ سردبیری فرهنگستان نیز به وی واگذار شد.

علاوه بر کتاب‌های متوسطه تألیفات دکتر گل‌گلاب به شرح زیر است: پایان‌نامه‌ی دکتری راجع به «نباتات» ایران که خلاصه‌ی آن در سال ۱۳۱۳ به چاپ رسید، در این پایان‌نامه شش هزار گیاه که در ایران می‌روید توصیف شده است ؛گیا (راهنمای گیاهی)؛ گیاه‌شناسی (برای دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی)؛ فرهنگ گیاهان معمولی و دارویی؛ تدوین برخی از کتاب‌های درسی گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی، تشریح و فیزیولوژی حیوانی و شیمی برای دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها (از سال ۱۳۱۲ الی ۱۳۲۶)؛ تاریخ طبیعی (در قسمت های مختلف)؛ جغرافیا (۱۳۱۰)؛ مشخصات جغرافیای طبیعی ایران (تألیف م. پتروف، ترجمه از روسی، ۱۳۳۶)؛ ترجمه‌ی بیش از پنجاه قطعه نمایش کلاسیک برای هنرستان هنرپیشگی (برخی از این نمایشنامه‌ها در مجلات به چاپ رسیده است)؛ ترجمه‌ی کامل «اپرای کارمن» به نظم فارسی که مطابق با آهنگ های اصلی است؛ ترجمه‌ی کامل «اپرای فوست» به نظم فارسی مطابق با آهنگ‌های‌اصلی. وی موسیقی می‌دانست و سرود هم می‌ساخت. از جمله سرودهایی که ساخته است، می‌توان به این دو عنوان اشاره نمود: «ای ایران ای مرز پر گهر» و «آذربایجان».

(۱۳۶۵/ ۱۳۶۳ -۱۲۷۴ ش)، نویسنده، مترجم، موسیقیدان و استاد دانشگاه. وی در تهران به دنیا آمد. پدرش نقاش و عکاس دوره‌ی قاجار بود. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه‌ی علمیه، در محضر استادانی چون: عبدالعظیم قریب، میرزا ابراهیم قمی مسعودی، غلامحسین رهنما و شمس‌العلماء قریب شروع کرد و دوره‌ی متوسطه را در دارالفنون به پایان برد. در دوره‌ی متوسطه، علاوه بر زبان انگلیسی و فرانسه، مقدمات زبان روسی را در کلاس اسکندرخان ماردیروسیان فراگرفت. پس از پایان دوره‌ی متوسطه به تدریس در مدرسه‌ی دارالفنون مشغول شد. در ۱۳۰۱ ش به دریافت لیسانس حقوق نایل آمد و در ۱۳۰۷ ش به تدریس در مدارس نظام منصوب شد. وی دارای لیسانس در رشته‌ی قضایی و علوم سیاسی و دکترا در رشته‌ی علوم بود. او به تدریس فیزیولوژی گیاهی، در دانشسرای عالی و گیاه شناسی، در دانشکده‌ی پزشکی پرداخت و در سازمان نوین دانشکده به استادی کرسی بیولوژی گیاهی و ریاست آزمایشگاه مربوطه انتخاب شد. دکتر گل گلاب علاوه بر تدریس مدتی به معاونت دانشکده پزشکی منصوب گردید. وی مدتی نیز سردبیر فرهنگستان بود. او در دوره‌ی تحصیلات متوسطه در محضر درس آقا حسنقلی، استاد تار، به فراگیری این هنر نیز پرداخت و با مقدمات موسیقی ایران آشنا شد. سپس در مدرسه‌ی موسیقی کلنل علینقی وزیری ثبت نام کرد و به تشویق وزیری چندین سرود و تصنیف به عنوان نمونه تهیه کرد که مورد پسند قرار گرفت. وی همچنین با انجمن موسیقی ملی در زمینه‌ی تصنیف و سرود همکاری داشت. سرودهای «ای ایران» و «آذربایجان» از آثار هنری اوست. گل گلاب به نقاشی، عکاسی و شعر نیز علاقه‌مند بود. او در زمینه‌ی واژه‌یابی معادل در رشته‌های علمی تخصص داشت و عضو فرهنگستان ایران بود. از آثار علمی وی:

«تاریخ طبیعی»، تشریح و فیزیولوژی حیوانی؛ «تاریخ طبیعی»، زمین شناسی؛ «تاریخ طبیعی»، گیاه شناسی؛ «تاریخ طبیعی»، قسمت چهارم، «حفظ الصحه»؛ «پایان‌نامه دکترا»، درباره‌ی نباتات ایران؛ «فرهنگ گیاهان معمولی و دارویی»؛ «شیمی فلزات»؛ «جغرافیا»؛ ترجمه‌ی «مشخصات جغرافیای طبیعی ایران».[۱]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ برگزیدگان (۳۹۶ -۳۹۴)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۳، ۲۳۶، ۲۳۵)، تاریخ موسیقی (۴۹۰/ ۲)، زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر (۳۳۶/ ۵)، زندگینامه‌ی مشاهیر رجال پزشکی (۱۴۰ -۱۲۹/ ۱)، سرگذشت موسیقی (۳۲۴/ ۱)، شرح حال رجال (۳۰۲/ ۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۷۲۲ -۷۲۱/ ۱)، مردان موسیقی (۱۳۲، ۲۴، ۲۲/ ۴، ۱۹۸/ ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۸۵۳ -۸۵۱/ ۲).

گل‌محمدی، مصطفی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مصطفی گل‌محمدی، به‌سال ۱۳۳۷ خورشیدی در تهران متولد شد، تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه ۲۱ آذر تا کلاس پنجم ادامه داد و از این سال به هنرستان موسیقی ملی رفت.

وی در هنرستان موسیقی ملی، به تحصیل موسیقی در رشته نواختن فلوت پرداخت و مدت سه سال زیر نظر هنرمند ارجمند منشی‌زاده و خانم سوئینگ‌لر و سپس هنرمند دیگری به نام جامعی مشغول تحصیل گردید. پس از این مدت برای فراگیری ساز «تار» نزد حبیب‌اللَّه مدت دو سال کار کرد و بعد نزد هوشنگ ظریف و علی‌اکبرخان شهنازی به تحصیل و فراگیری نواختن «تار» پرداخت. وی ضمن تحصیل در هنرستان، در سالهای اول و دوم نیز زیر نظر محمد اسماعیلی مشغول فراگیری و نواختن ضرب گردید. و سالهای متمادی با ارکسترهای: حسین دهلوی، فرهاد فخرالدینی و ارکستر ضرب محمد اسماعیلی کار کرد. وی با نواختن سازهای: «سه‌تار»، «عود، بربط»، «پیانو» و «دف» آشنایی دارد.

در سال ۱۳۵۹ که هنرستان موسیقی ملی بسته شد، وی برای ادامه تحصیل، عازم کشور فرانسه شد، در پاریس با ارکسترهای فرانسوی مثل ارکستر هارمونیک «لوآوروبلوآ» به اجرای برنامه‌های گوناگون موسیقی پرداخت و از هر فرصتی که بدست می‌آورد در سراسر اروپا به اجرای برنامه و شناساندن موسیقی سنتی ایران می‌پردازد و در برنامه‌های موسیقی که از طرف سازمانهای فرهنگی و هنری جهانی نظیر: یونسکو و کمک به آسیب‌دیدگان جهانی که در پاریس برپا می‌شود شرکت می‌نماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

گل‌محمدی، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی گل‌محمدی، به سال ۱۳۳۱ خورشیدی در کرمانشاه متولد شد، وی در تهران پس از خواندن چند کلاس دوره تحصیلات ابتدایی از سن سیزده سالگی وارد هنرستان موسیقی ملی شد و ابتدا زیر نظر: هوشنگ ظریف و پس از آن در مکتب علی‌اکبرخان

شهنازی، مشغول فراگیری علم موسیقی و نواختن تار شد.

وی در سال ۱۳۵۴ موفق به اخذ لیسانس در رشته موسیقی از این هنرستان شد ولی از سن هجده سالگی با ارکسترهای مهرافشان که در فرهنگ و هنر فعالیت داشت همکاری خود را آغاز کرد. و پس از آن با ارکسترهای مختلفی مثل: ارکستر هنرآموزان، ارکستر بزرگ سازهای ملی به رهبری استاد فرامرز پایور، گروه ضرب محمد اسماعیلی، گروه کر ملی به رهبری آلفرد ماردیان، گروه کر تلویزیون به رهبری گلنوش خالقی و خود رهبری گروه فلکلور (رقص‌های ایرانی) را با آقای رابرت دووان همکاری کرد، سپس با گروه ژونس موزیکال در ایران و فرانسه که گروهی بود برای شناسایی موسیقی و فرهنگ و هنر ایرانی به کودکان فرانسوی ادامه داد.

مهدی گل‌محمدی، در هنرستان موسیقی، فن نواختن ضرب را نزد شادروان حسین تهرانی و محمد اسماعیلی آموخت و لیسانس در رشته آهنگسازی و سازهای ملی را دریافت کرد. و علاوه بر نواختن ساز «تار» که ساز تخصصی او می‌باشد، با نواختن سازهای: «سه‌تار» «عود، بربط»، «ضرب»، «نی» و «پیانو» آشنایی کامل دارد و با گروه فلکلور وابسته به وزارت فرهنگ و هنر سابق، در بیشتر کشورهای: آسیا، آمریکا آفریقا و اروپایی به اجرای برنامه‌های موسیقی پرداخته است.

وی برادر مصطفی گل‌محمدی است که دارای چهار خواهر است که سه نفر آنها هنرمند و ااز فارغ‌التحصیلان هنرستان موسیقی می‌باشند که عبارتند از: «گلی گل‌محمدی»نوازنده سنتور، «ثریا گل‌محمدی» نوازنده پیانو و ویولن‌سل که در ارکستر بانوان وزارت فرهنگ و هنر سابق همکاری داشت و «ناهید گل‌محمدی» نوازنده‌ی پیانو و ساز بادی هورن که در ارکستر سمفونیک تهران همکاری می‌کرد. لازم به گفتن است که مشوق این هنرمندان در فراگیری علم موسیقی، مادر ایشان می‌باشد که بانویی بافرهنگ و فضیلت هستند و همواره در این راه فرزندان خود را، هادی و راهنما بوده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

گلنراقی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن گلنراقی، هنرمند خوش‌صدایی که در سال ۱۳۰۵ خورشیدی متولد شد ولی در واقع، با خواندن ترانه جالب «مرا ببوس» به دنیا آمد و به عالم هنر پیوست، حسن گلنراقی یک ترانه خواند ولی غوغا کرد و در تاریخ موسیقی نوین ایران نامش باقی ماند به طوری که هنوز این ترانه تازگی خود را از دست نداده و برای همه اعم از هر سن و سالی جالب است.

ترانه «مرا ببوس» را، حدود یک سال نیم پیش از این که گلنراقی اجرا کند، خانم پروانه خواند ولی موفقیتی کسب نکرد، چون مرحوم مجید وفادار سازنده آهنگ آن با حسن گلنراقی دوست بود و از صدای خوش و خوب وی آگاهی داشت به وی پیشنهاد اجرای این آهنگ را کرد و گلنراقی هم پذیرفت و این آهنگ را خواند که چه خوب هم خواند و اجرا کرد، مثل بمب صدا کرد و در سراسر ایران ورد زبان مردم گردید ولی این ترانه برای حسن گلنراقی از طرف حکومت و دستگاه وقت تولید دردسرهای فراوانی کرد.

حسن گلنراقی، سال‌ها در بازار به تجارت ظروف چینی اشتغال داشت و به موسییقی علاقه فراوان دارد به خصوص موسیقی سنتی ایران و از طرفداران این موسیقی عارفانه است.

زمانی که حسن گلنراقی، این ترانه را خواند محیط ایران دارای جوی نامساعد و دیکتاتوری کامل بود، آهنگ و شعر و صدای

خوش و اجرای خوب و محیط مناسب مردمی جهت این اثر هنری دست به دست هم دادند و چنان اثری بدیع و ماندنی و جالب به‌وجود آمد که به‌سرعت آوازه شهرت این آهنگ از مرزهای مملکت گذشت و به سراسر جهان به خصوص اروپا کشانده شد و در ایران به صورت صفحه درآمد که در چاپ‌های متعدد و در تیراژهایی بالا ـ در دسترس مردم قرار گرفت و به‌سرعت نایاب می گردید و در اروپا، خواننده‌های اروپایی آن را به زبان‌های خودشان خواندند که موجب شهرت آهنگساز، تصنیف ساز، و خواننده ایرانی در آن دیار و در آن زمان گردیدند. حسن گلنراقی، هنرمندی است دوست داشتنی و رفیق دوست و بسیار خوش‌برخورد و درویش مسلک می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

گمنام تفرشی اردبیلی، حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۴ -۱۲۵۵ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به گمنام. ملقب به مرصع پوش. در تفرش به دنیا آمد. وی در سلک فقراء ذهبیه درآمد و ریاست آن فرقه را در اردبیل بر عهده گرفت و سرانجام در همان شهر وفات یافت. از آثارش: «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۹۳۵/ ۹)، سیری در تصوف (۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۸۵۴ -۸۵۳/ ۲).

گنابادی نیشابوری، ابوعلی حسن

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۱۵ ق)، محدث. قاضی و زاهد. به دنبال حدیث مسافرت کرد و احادیث بسیاری از علی بن حسن هلالی و محمد بن عبدالوهاب و ابوحاتم رازی و ابوقلابه رقاشی شنید. حافظ ابوعلی حسین بن علی نیشابوری از وی حدیث روایت کرده است. او تا پایان عمر عهده‌دار منصب قضای نیشابور بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۸۹/ ۲)، تاریخ نیشابور (۱۳۵).

گنبدی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۴ -۱۲۸۷ ق)، فقیه، عارف و خطاط. در قریه‌ی گنبد از توابع ملایر چهار فرسنگی همدان متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به اصفهان رفت و پس از ۱۲ سال اقامت در اصفهان به نجف اشرف عزیمت و در محضر درس آخوند خراسانی و آقا سید محمد

کـاظم یزدی حضور یافت و پس از فراغت از درس به وطن بازگشت و بقیه‌ی عمر را در همان گنبـد مانـد. اسـتاد اخلاقی او آخوند ملا حسینقلی همـدانی و حاج شیخ محمـد بهاری است. کراماتی نیز از وی نقل می‌کنند. یکی از هنرهای آخوند گنبدی حسن خط بـود، خـود نیز خطی خـاص اخـتراع کرده. از شـاگردان وی می‌تـوان ملاـ علی همـدانی و آقـامیرزا محمـد ثـابتی را نـام برد. آثـار او عبارت‌انـد از: «حاشـیه بر تبصـره‌ی علامه»؛ «تحریر تقاریر آخونـد خراسانی و سـید یزدی»، در اصول و فقه؛ «شـرح مشـکلات دیوان سیدرضی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان و سخن سرایان همدان (۲۲۸، ۲۴۱ /۲)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۸۷ -۳۸۴ /۷).

گنجه‌ای، داود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۲۱ در شـهر ری کودکی در خانواده‌ای متقی و متـدین و هنرمند دیده به جهان گشود که نامش را داود نهادند. وی پی از طی تحصـیلات ابتدایی که بیش از سیزده بهار از زندگیش نگذشـته بود که به فراگیری دستگاهها و ردیفهای موسیقی آوازی ایران پرداخت و مدت هفت سال نیز به آموختن ویولن کلاسـیک نزد شخصـی به نام «والیش» که یک اسـتاد خارجی بود، پرداخت. داود گنجه‌ای پس از تحصیلات دوره‌ی متوسطه، در سال ۱۳۴۶ وارد دانشـگاه تهران در رشته‌ی موسیقی می‌شود و در این رشته، موفق به دریافت لیسانس می‌گردد، در زمان تحصـیل در دانشـگاه از محضـر اسـتادانی چون: دکتر نورعلی برومنـد، دکتر داریوش صـفوت و سایر اساتید اسـتفاده کرد، سـپس در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران به تحقیق پرداخت و از مکتب بزرگان موسیقی سنتی ایران نظیر: سـعید هرمزی، یوسـف فروتـن، محمـود کریمی بهره‌هـا گرفـت. گنجـه‌ای در نـواختن کمـانچه، ضـمن این که از محضـر شادروانان سـعید هرمزی اسـتفاده‌ها کرد، ولی مستقیماً آموختن و نواختن این ساز را از استاد اصغر بهاری فراگرفت و خود را مدیون وی می‌داند و در نواختن ویولن، خود را شاگرد مکتب استاد فقید ابوالحسن خان صبا می‌داند.

داود گنجه‌ای، سالها در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسـیقی سـنتی ایران به تـدریس کمانچه و تحقیق درباره‌ی ردیفها پرداخت و از سال ۱۳۵۷ در وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی به عنوان عضو شورای عالی گروه موسـیقی سنتی، عضو گروه سرود و آهنگهای انقلابی، مشـاور هنری انجمن سـرود و آهنگهـای انقلاـبی این وزارتخـانه، مسـئول خروج کلیه‌ی سازهـا از کشور توسط هنرمنـدان و بررسـی صلاـحیت فنی کسـانی که سـاز از کشور خارج می‌کننـد، عضو شورای نظارت بر صـدور پروانه نوارهای موسـیقی در وزارت ارشاد اسلامی، عضـو شـورای موسـیقی صـدا و سـیما، بوده. گنجه‌ای، بیشـتر اهمیت را در موسـیقی به آموزش می‌دهـد و در این مورد نیز شاگردان زیادی تربیت کرده است. ضـمناً همانطور که اشاره شـد، خانواده‌ی او هنرمنـد و به هنر ارج فراوان می‌نهند و در کسب آن همواره کوشا می‌باشـند، زیرا برادر وی مهندس گنجه‌ای، در رشـته تار تحصیلات دانشگاهی خود را نزد دکتر نورعلی‌خان برومند و دکتر داریوش صـفوت به پایان رساند و فرزندان داود گنجه‌ای که دو دختر و یک پسـر می‌باشـند، با ساز آشـنایی دارند به خصوص پسـر ایشان کامبیز گنجه‌ای از نوازنـدگان بسـیار جوان، خوب و صاحب اسـتعداد در نواختن ضـرب و دف می‌باشـد که در چهارمین جشنواره سرود و آهنگهای انقلابی برنده جایزه سکه و لوح تقدیر از طرف هیئت داوران گردید.

بـا این که سـاز تخصصـی داود گنجه‌ای ویولن است ولی بـا راهنمایی‌هـای دکتر برومنـد، همه‌ی تلاـش خود را جهت سـبک سـنتی کمانچه مبذل داشـته و همه کوشـش و سـعی خود را نیز جهت ارائه و اشاعه‌ی موسـیقی سـنتی ایران مبذول داشته که در این باره نیز

مدت هفت سال با زنده‌یاد محمود کریمی در ردیف‌سازی و آوازی و مطابقت گوشه‌ها کار کرد. گنجه‌ای کنسرتهایی در باغ فردوس، تئاتر شهر، حافظیه شیراز و تالار وحدت (رودکی) نیز برگزار کرده و برای شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران، مسافرتهایی به ممالک: سوئیس، انگلستان، فرانسه، بلژیک، یونان، چین و ژاپن کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

گنجه‌ای، کامبیز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کامبیز گنجه‌ای به سال ۱۳۴۷ در شهر ری متولد شد و از کودکی به نواختن ضرب علاقمند بود و همین علاقه‌ی وی به نواختن ضرب و آماده بودن محیط منزل و برخورداری از وجود پدری باارزش و هنرمند چون داود گنجه‌ای موجب گشت که وی رسماً جهت فراگیری نواختن ضرب ابتدا نزد محمود فرهمندباقی و بعد نزد ناصر فرهنگ‌فر تعلیم بگیرد و چون این آقایان مربیانی دلسوز برای وی بودند و از طرفی، استعداد و علاقه و پشتکار خود او موجب شد که به سرعت در این کار هنری پیشرفتهایی نصیبش شود به طوری که خود در سال ۱۳۶۶ به سمت مربی ضرب در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران مشغول کار و همکاری خود را آغاز نماید. کامبیز گنجه‌ای، با هنرمندان این مرکز و گروه «مولانا» همکاری دارد و علاوه بر ضرب با نواختن دف، نیز آشنایی کامل دارد و پیش‌بینی می‌شود وی در آینده یکی از نوازندگان خوب خواهد شد. وی جهت شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران همراه با گروه «مولانا» سفری به کشور ژاپن نمود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

گنجه‌ای، موسی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهندس موسی گنجه‌ای، از عاشقان موسیقی سنتی ایران می‌باشد، وی برادر هنرمند باارزش داود گنجه‌ای است که در تاریخ پانزده بهمن‌ماه سال ۱۳۲۳ در خانواده‌ای هنرمند و هنردوست متولد شد. وی می‌گوید:

«از دوران کودکی به موسیقی سنتی ایران علاقه فراوان داشتم بخصوص به برنامه‌های «گلها»ی رادیو ایران و ساز سلو که از این رادیو پخش می‌گردید کشش و کوشش من برای فراگیری و نواختن یکی از آلات موسیقی از همین زمان آغاز گردید.

قبل از شروع به یادگیری و نواختن تار، تقریباً با ردیف موسیقی ایرانی و کلیه مقامها و گوشه آشنایی داشتم به طوری که وقتی برادرم استاد داود گنجه‌ای قطعه‌ای می‌نواخت بلافاصله بعد از شروع متوجه می‌شدم در چه مایه‌ای می‌باشد. وجود ایشان و شرائط خاص خانواده و علاقه فراوان به موسیقی سنتی ایران موجب گردید نواختن تار را از دوران آخر سال تحصیلی دبیرستان نزد آقای رضا وهدانی در کلاس خصوصی شروع نمایم. پس از دور مقدماتی به کار خود و ادامه تحصیل موسیقی در هنرستان ادامه دادم تا از طریق برادرم استاد گنجه‌ای، با استاد نورعلی برومند و برادر ایشان آقای مهندس برومند آشنا شدم.

استاد برومند به اینجانب بسیار محبت داشت به طوری که شبی که به اتفاق اخوی در منزل وی بودیم، استاد بی‌اختیار از جا برخاست

و سه‌تار کوچکی را که در ویترین سازها قرار داشت برداشت و شروع به نواختن نمود. حدود یک ساعت ایشان در دستگاه «ماهور» ساز زد که همین امر باعث شد که من پس از اتمام تحصیلات خود در رشته مهندسی نقشه‌برداری به لحاظ کسب فیض از محضرشان مجدداً به دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران بروم و به تحصیل موسیقی و بهره‌وری هرچه بیشتر از این علم ادامه دهم. در دانشکده هنرهای زیبا، از محضر استادانی چون: نورعلی برومند، داریوش صفوت، محمدرضا لطفی کسب فیض نموده و در حال حاضر هم علاوه بر تحقیق بر روی سه‌تار به صورت محدود به دوستان مشغول می‌باشم چون وقت کافی برای تدریس در سطح وسیع به هنرجویان را ندارم. در ضمن گاهی اوقات تمرینات گروهی را در محیط خانواده با هنرمند باارزش اردشیر کامکار ادامه می‌دهم. دارای سه فرزند به نام‌های: عرفان، مرجان و مریم می‌باشم که با ساز آشنایی دارند بخصوص عرفان که پنج سال است نواختن ساز تار را شروع نموده است و پیشرفت چشمگیری دارد و با قدرت کامل تار و سه‌تار را می‌نوازد».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

گنجی، ابوعبدالله محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۵۸ ق)، حافظ، عالم، محدث شافعی و شاعر. معروف به فخر گنجی. ساکن دمشق بود. به دنبال حدیث بسیار سفر کرد و دستاورد نیکویی داشت. او که از محدثان پیشگام بود، گرایشی به مکتب شیعه داشت و کتبی در زمینه تشیع گردآوری کرد. از آثارش: «کفایهٔ الطالب فی مناقب علی بن ابی‌طالب (ع)»؛ «البیان فی اخبار صاحب الزمان (ع)»، که در تبریز به چاپ رسیده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۱۱۷ –۱۱۶/ ۵)، کشف الظنون (۱۸۴۴، ۱۴۹۷، ۲۶۳)، الکنی و الالقاب (۱۲۳/ ۳)، معجم المؤلفین (۱۳۴/ ۱۲)، الوافی بالوفیات (۲۵۴/ ۵).

گودرزی، بهرام

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهرام گودرزی به سال ۱۳۲۲ در تهران متولد شد، وی که بیشتر خانواده‌اش از صدایی خوش بهره دارند و در واقع صدای خوب در این خانواده ارثی است از همان ابتدای طفولیت به آواز و موسیقی سنتی ایران علاقه‌ای شدید پیدا می‌کند و پیش از این که نزد استاد یا استادانی برود نزد خود تمرین می‌کرد و می‌خواند ولی برای این که بتواند به راز و رمز اقیانوس بیکران موسیقی اصیل ایران راهی یابد، ابتدا نزد ادیب خوانساری و بعد اسماعیل مهرتاش سپس خدمت محمود کریمی رفت و از مکتب این شادروانان بهره‌ها می‌گیرد.

گودرزی اولین مجری آواز، موسیقی سنتی ایران هنگام افتتاح تلویزیون در سال ۱۳۴۷ بود و پیش از انقلاب حدود دویست آواز و ترانه اجرا کرده که اکثر آنها از تلویزیون پخش گردیده و تعداد چهار نوار کاست نیز پیش از انقلاب ضبط و اجرا کرده و دو نوار کاست نیز بعد از انقلاب ضبط و اجرا کرده و حدود پنجاه آهنگ از وی توسط مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران و رادیو

ضبط شده و بیشتر با هنرمندانی مثل: حسین یوسف زمانی و حسن یوسف زمانی، کیانی‌نژاد، راغب، بهروزی‌نیا، دلنوازی، احمدرضا محسنی، علی اکبرپور، رضاقلی ملکی بوده.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

گودرزی، غلامرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلامرضا گودرزی در محله قیطریه شمیران متولد شد از همان کودکی به صدای دلنشین موسیقی که از صفحات قدیمی پخش می‌شد علاقه وافری داشت و این علاقه هر روز بیشتر از پیش می‌شد. گودرزی در مدرسه و با دوستان آهنگها و آوازها را زمزمه می‌کرد و از هر فرصت و وقتی برای تمرین صدا استفاده می‌نمود. موسیقی را رسماً در کانون طنین و مرکز حفظ و اشاعه و هنرستان ملک فراگرفت و با علاقه و پشتکار بیش از حد به آن چیزی که در نظرش بود و می‌خواست دست یافت او می‌گوید: «آنچه می‌دانم اینکه هیچ نمی‌دانم».

در سال ۶۸ به همراهی منوچهر گودرزی در فیلم «شب بیست و نهم » اولین برنامه خود را انجام داد و در همان سال از طرف آموزش و پرورش مناطق ۱۹، ۱۸، ۶ مربی سرود مدارس گشت و به همراهی جمشید آقایی دوست خود مقام اول مسابقات دهه فجر را به دست آورد و در سال ۶۹ اولین کاست رادیویی خود را ضبط نمود و در سال ۷۰ از طرف رادیو از او دعوت به عمل آمد و برنامه‌هایی به همراهی اساتید این فن اجرا نمود و در همین سالها از طرف انجمن هنرمندان و شاعران برای اجرای مراسم موسیقی سنتی از وی دعوت به عمل آمد در سال ۷۱ در مسابقات سنتورنوازان لوح یادبود هشتمین جشنواره را دریافت کرد.

گودرزی کنسرتهای زیادی در تهران و چند شهر ایران انجام داده از جمله: فرهنگسرای بهمن، تالار وحدت، تالار اندیشه، موزه هنرهای معاصر، میراث فرهنگی، دانشگاه ملی، وزارت دفاع، بیمارستانها، سفارت پاکستان را نام برد.

گودرزی علاوه بر آشنایی با ردیفها و دستگاههای موسیقی آوازی به سنتور و نی و دف و ضرب آشنایی دارد و ساز اصلی خود را ضرب می‌داند و در حال حاضر سعی در نوشتن کتابی به عنوان آموزش نی در دو جلد در دست تهیه دارد .وی در هنرستان ملک و یکی از آموزشگاههای موسیقی کرج مشغول تدریس و آموزش هنرآموزان می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

گورانی، سعید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تکنوازان خوب ویولن که در شهرستان بروجرد، دور از غوغا و سروصدا زندگی می‌کند سعید گورانی است که به سال ۱۳۱۹ خورشیدی در شهرستان بروجرد متولد شد.

پدر وی خود اهل موسیقی و به این هنر عشق می‌ورزید و هر وقت که در محفل موسیقی شرکت می‌کرد، فرزند خود سعید را همراه می‌برد و همین امر موجب اشتیاق این طفل به موسیقی گردید.

سعید گورانی در دوران تحصیل دبیرستانی با هم‌کلاسی آشنا و دوست شد که دارای ویولنی بود کوچک که ۴/ ۴ نامیده می‌شود و یک سیم هم بیشتر نداشت، سعید روز با ساز وی شروع به تمرین می‌کرد و آن قدر در این کار مقاوم و مداوم و پشتکار از خود به خرج داد تا توانست تصنیف‌هایی را با این ویولن یک سیم اجرا نماید.

این وضع مدت دو سال ادامه داشت تا روزی که سعید همراه پدر برای انجام کاری و دیدن فامیل به تهران آمد، هنگامی که در تهران بود، روزی ویولنی را که در مغازه بخشی بود پسندید و از پدر خود خواست تا آن ساز را برای وی خریداری نماید و پدر هم که خود برای موسیقی ارج و ارزش قائل بود و خود نیز به آن علاقمند بود، آن ویولن را برای وی خریداری کرد و وی از آن زمان به بعد صاحب یک ویولن کامل گردید که توانست از راه سینه به سینه و گوش نواختن این ساز را فراگیرد و هم‌اکنون در جلسات فرهنگی و هنری به خاطر احترام به این هنر والا و دل خویش ساز می‌زنـد، نوای دل‌انگیز سازی که از تمام وجودش الهام می‌گیرد و احساسات و عواطف شاعرانه را با نوای ساز بیان می‌دارد نه با کلمات.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

گیلانی استرآبادی، عبدالوحید

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، فقیه، مفسر، متکلم و عارف. معاصر شیخ بهائی (م ح ۱۰۳۰ ق) و از شاگردان وی به حساب می‌آمد. در «ریاض العلماء» نزدیک به شصت اثر به وی نسبت داده شده است. از آثار وی: «الآیات البینات فی خلق اللّه الارض و السماوات»؛ «اسرار القرآن فی تفسیر الفرقان»؛ «الحبل المتین فی آداب الدعاء و الداعی»؛ «اثبات الشوق»؛ رساله «اعلی علیین»، در معنی عبادت؛ «آینه‌ی غیب نما»، در اسرار و احوال قلب، به فارسی؛ «اسرار التوحید»، در شرح اسم اعظم؛ «انیس الواعظین» صغیر و وسیط و کبیر؛ «طب القلوب»، در معالجه امراض روحی؛ «کشف الغطاء فی اسباب الضلال و الغرور»؛ «میزان العدالهٔ»، در فقه؛ «تهذیب الاخلاق فی تزکیهٔ النفس»؛ «نثار السماع»، در تصوف؛ «البرزخ الجامع»؛ «الجنهٔ النعیم»؛ «معراج السماء»، در وصف علم و علماء؛ «معیار الصلاهٔ»، در اسرار نماز.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۳۱/ ۸)، الذریعه (۳۱۵/ ۲۳، ۴۶/ ۱۸، ۱۴۳/ ۱۵، ۲۳۹/ ۶، ۲۴۳، ۵۴ ۴۳/ ۲، ۹۶، ۵۴، ۵۳- ۴۷، ۴۶- ۱)، ریاض العلماء (۲۸۶ -۲۸۴/ ۳)، ریحانه (۱۱۷/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۶۳ -۳۶۱/ ۱۱)، فوائد الرضویه (۲۶۰).

گیلانی، ام‌محمد

قرن:۵

جنسیت:زن

ملیت:ایران

پیش از ۴۴۹ ق، از زنان صالح. وی از اهالی گیلان بود و نزد عموم مردم اعتبار و احترام فراوان داشت. به نوشته ریاحین‌الشریعه به نقل از معدن‌الجواهر، یک سال در گیلان خشکسالی شد. مردم برای طلب باران همگی به بیرون از شهر رفتند و دست به دعا برداشتند اما باران نیامد. لذا همگی به در خانه ام‌محمد رفتند و از او خواستند تا دعا کند. وی از خانه بیرون آمد و جلوی در خانه

خود را جاروب کرد و پاکیزه نمود، سپس رو به آسمان کرد و گفت: خدایا من جاروب کردم تو آب بپاش. پس از مدتی به اندازه‌ای باران آمد که مردم سیراب شدند.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: الذریعه، ۲۲۱ / ۲۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۴۳۹ / ۳.

گیلانی، حسن

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر و صوفی. اصل وی از گیلان و مدرس جامع کبیر عباس اصفهان بود. عاقبت کارش به جنون کشید و در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «ربط الحمه بالتصوف».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی نصرآبادی (۱۵۷)، الذریعه (۲۴۵ -۲۴۲ /۹)، صبح گلشن (۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۶۰).

گیلانی، رابعه

قرن:۱۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

۱۲۸۰ ق، ام‌سلمه خانم از زنان خوشنویس، عارف، خیر و نیکوکار. وی دختر حاج میرزا محمد رشتی، از بزرگان وزرای گیلان و همسر حاج میر اسماعیل رشتی، از رجال معروف آن ولایت بود. هنگامی که عارف مشهور حاج محمدجعفر کبوتر آهنگی به گیلان رفت و مشغول وعظ و ارشاد و هدایت مردم شد، ام‌سلمه در مجالس وی حضور یافت و از محضرش استفاده کرد و از مریدان او گردید و از آن پس به سیر و سلوک عرفانی و تهذیب نفس پرداخت، پس از آنکه آوازه کمالات عرفانی حاج آقا رضا همدانی را شنید به محضر او شتافت و از مریدان خاص وی شد. محمد شاه قاجار (۱۲۶۴ -۱۲۵۰ ق) که خود تمایلات صوفیانه داشت، وقتی خبر فضایل و کمالات ام‌سلمه را شنید به وی لقب «رابعه ثانیه» داد و او را مأمور وعظ و ارشاد مردم کرمان نمود. در آن شهر وی مرقدی مشتمل بر گنبد، صحن و تعدادی حجره بر سر مقبره جمعی از مشایخ و عرفا، بنا کرد و دو هزار تومان به مصرف آن رساند که یک هزار تومان آن را محمد شاه تقبل کرد. این مرقد بعداً به مزار میرزا حسین‌خان شهرت یافت. ام‌سلمه املاک زیادی مانند چندین پارچه آبادی و روستا، تیمچه، باغ و... صدقه و وقف نمود و تولیت آنها را به حاج قا رضا همدانی و پس از او به عالمترین، فاضل‌ترین و عارفترین فرزندان پسر یا دخترش داد و در صورت انقراض نسل وی به عالمترین، عارفترین و پرهیزکارترین شخص رشت سپرد.

پس از احداث مرقد مزبور، وی به قم آمد و بیست سال در آنجا زیست و در همان شهر درگذشت و به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تذکرةالخواتین، ۱۲۸؛ خیرات حسان، ۱۴۰ / ۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۱۳۶ -۱۳۵ / ۴؛ زنان نامی ایران و اسلام، ۷۴ -۷۳.

گیلانی، شرف‌الدین عیسی

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۷۳ ق)، صوفی. از اکابر تصوف می‌باشد. فقه و حدیث و دیگر علوم متداول را در محضر پدرش فراگرفت. از آثارش «جواهر الاسرار و لطائف الانوار»، شامل شرح سی و هفت مسأله در تصوف می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۲۰۰/ ۳)، کشف الظنون (۶۱۲)، معجم المؤلفین (۲۸ -۲۷/ ۸)، هدیهٔ العارفین (۸۰۷/ ۱).

گیلانی، شیخ الاسلام، محیی‌الدین ابومحمد عبدالقادر

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۶۲ / ۵۶۱ / ۵۶۰ -۴۹۱ / ۴۹۰ / ۴۷۱ / ۴۷۰ ق)، عارف، صوفی، محدث شافعی یا حنبلی و شاعر، متخلص به محیی. ملقب به غوث، غوث اعظم، غوث الثقلین، باز اشهب، باز اللّٰه و جنگی دوست که این آخری، نام یا لقب یکی از اجداد اوست. اهل گیلان بود. نسبش به نوشته‌ی بعضی از مآخذ به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد، گرچه در «فوات الوفیات» این نسبت به امام حسین (ع) رسانده شده است. او دخترزاده‌ی ابوعبداللّٰه صومعه‌ای، از بزرگان مشایخ گیلان، است. در گیلان به دنیا آمد. در جوانی به بغداد رفت و در آنجا نشو و نما یافت. وی مؤسس سلسله‌ی قادریه (منتسب به عبدالقادر) در تصوف بود. علوم ادبی را از ابوزکریای تبریزی فراگرفت. از ابوسعد مخرمی و دیگران فقه آموخت. از ابوغالب باقلانی و احمد بن مظفر بن سوسن تمار و ابوالقاسم بن بیان و جعفر بن احمد سراج و ابوسعد بن خشیش و ابوطالب یوسفی و دیگران حدیث شنید. ابوسعد سمعانی و عمر بن علی قرشی و حافظ عبدالغنی و شیخ موفق‌الدین ابن‌قدامه و شیخ علی بن ادریس و احمد بن مطیع باجسرائی و محمد بن لیث وسطانی و اکمل بن مسعود هاشمی و دیگران از وی حدیث شنیدند. رشید احمد بن مسلمه با اجازه از او روایت کرده است. وی با شیخ احمد یا حماد دباس مصاحب بود و از او فنون طریقت را آموخت. در مدرسه‌ای که ابوسعد مخرمی در باب ازج بغداد بنا کرده بود، سکونت داشت و مجلس وعظ و خطابه در آنجا برپا می‌کرد و مطابق هر دو مذهب شافعی و حنبلی فتوا می‌داد و در سیزده شاخه از علوم دینی تدریس می‌نمود. او در بغداد درگذشت و در مدرسه‌اش در باب ازج دفن شد. در اصول و فروع فقه و تصوف تألیفاتی به او منسوب است. از آثار وی: «بشائر الخیرات»؛ «الغنیهٔ لطالبی طریق الحق» یا «غنیهٔ الطالبین لطریق الحق»، در تصوف؛ «الفتح الربانی و الفیض الرحمانی»، در تصوف، «جلاء الخاطر فی الباطن و الظاهر» «الکبریت الاحمر»، در صلوات بر پیامبر (ص)»؛ «فتوح الغیب»، در تصوف؛ «ملفوظات قادریه»؛ «الفیوضات الربانیه فی الاوراد القادریه»؛ «ملفوظات گیلانی»؛ «سر الاسرار و مظهر الانوار فیما یحتاج الیه الابرار»؛ «آداب السلوک و التوصل الی منازل الملوک»؛ «تحفهٔ المتقین و سبیل العارفین»؛ «حزب الرجاء و الانتهاء»؛ «یواقیت الحکم»؛ «معراج لطیف المعانی»؛ «دیوان» شعر که به «دیوان غوث اعظم» معروف است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۷۲ -۱۷۱/ ۴)، انساب سمعانی (۱۴۶/ ۲)، ایضاح المکنون (۲۶۰، ۱۶۳/ ۲، ۳۷۶، ۲۵۷/ ۱)، تاریخ نظم و نثر

(۱۳۲ -۱۳۱)، الذریعه (۱۰۱۶/ ۹)، روضات الجنات (۸۵ -۸۱/ ۵)، ریحانه (۲۵۴ -۲۵۲/ ۵)، سیر النبلاء (۴۵۱ -۴۳۹/ ۲۰)، شذرات الذهب (۲۰۲ -۱۹۸/ ۴)، صبح گلشن (۳۹۰ -۳۸۹)، العبر (۳۶/ ۳)، فرهنگ سخنوران (۸۲۴)، فوات الوفیات (۳۷۴ -۳۷۳/ ۲)، الکامل (۹۴/ ۹)، کشف الظنون (۲۰۵۳، ۱۷۳۸، ۱۲۴۰، ۸۷۹، ۶۶۲)، لسان المیزان (۴۷۱/ ۱)، معجم المؤلفین (۳۰۸ -۳۰۷/ ۵)، المنتظم (۴۷۹ -۴۷۸/ ۱۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۳۲ -۳۳۱)، النجوم الزاهرهٔ (۳۵۳ -۳۵۲/ ۵)، نفحات الانس (۵۱۰ -۵۰۷)، هدیهٔ العارفین (۵۹۶/ ۱).

گیلانی، محراب

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دوازدهم ق)، عارف و حکیم. وی از مشاهیر حکما و عرفا و شاگرد آقا محمد بیدآبادی (م ۱۱۹۷ ق) و ملا اسماعیل خاجویی (م ۱۱۷۳ ق) بود. گویند که وی از محضر قطب‌الدین نیریزی نیز کسب معرفت کرده است. او شیخ و نماینده‌ی سید قطب‌الدین در اصفهان و عراق عجم بود. محراب به وحدت وجود اعتقاد داشت و مورد طعن عده‌ای از فضلا بود. از معاصرین او می‌توان علامه نراقی را نام برد. حاجی محمدجعفر معروف به مجذوب علیشاه از شاگردان ملا محراب بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۴۳، ۲۴۱)، ذهبیه (۳۲۵/ ۱)، ریحانه (۳۸۵/ ۵، ۳۰۱/ ۱)، طرائق الحقائق (۳۳۹، ۲۵۸، ۲۵۵، ۲۱۷، ۲۱۴/ ۳)، مرآت الحق (۶۸، ۶۷)، نامها و نامدارهای گیلان (۴۹۴).

گیلی، عین الزمان

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۵۱ ق)، عارف. از خلفای شیخ نجم‌الدین کبری بود و از جانب وی ملقب به عین الزمان شد. مدتی در خوارزم در زمره‌ی مریدان شیخ نجم‌الدین بود. در زمان علاءالدین محمد بن حسن، هشتمین پادشاه اسماعیلیه، به قزوین رفت و مورد احترام وی قرار گرفت. او در قزوین درگذشت. گیلی به عربی و فارسی شعر می‌سرود. صاحب «تاریخ گزیده» و صاحب ترجمه‌ی «مجالس النفائس»، «منشآت» نظم و نثری به وی نسبت می‌دهند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۷۰)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۴۷۶)، حبیب السیر (۴۱۵/ ۴)، مجالس النفائس (۳۲۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۵۱)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۰۸)، نفحات الانس (۴۳۵ -۴۳۴).

گیوه چی مفرد، حسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن گیوه چی مفرد

محل تولد : مشهد

شهرت : پویا

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۲

زندگینامه علمی

اینجانب پس از اخذ سیکل نظام قدیم (قبل از نظام راهنمایی) سال اول دبیرستان را در رشته طبیعی نیز خواندم. پس از آن در مکتب امام صادق (ع) در مشهد شبها به دروس حوزوی مشغول بودم. سپس در سال ۵۵ ـ ۵۶ به صورت نیمه روزه در مدرسه معروف به مدرسه آقای موسوی نژاد مشغول به تحصیل شدم و سپس در مدرسه آیت الله شیخ غلامحسین تبریزی حجره گرفتم و به صورت خصوصی به دروس حوزه به صورت تمام وقت ادامه دادم و در تمام ایام سال جز جمعه ها و یا تعطیلات مهم به درس مشغول بودم به صورتی که در سال ۵۹ که به قم آمدم به درس مکاسب مرحوم آیت الله ستوده و کفایه مرحوم آیت الله پایانی رحمهما الله رفتم و یک جلد از کفایهٔ را نیز نزد آیت الله دوزدوزانی خواندم و بخشی از آن را با نوار، در این اثنا نوارهای دروس بدایه و نهایهٔ آیت الله مصباح را نیز گوش می کردم عمدتا در مشهد به صورت خصوصی درس خواندم و تنها به درس تفسیر مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی حاضر می شدم. و بخشهائی از کتاب شرح لمعه را نیز در دروس حوزه مشهد شرکت می کردم. پس از اتمام سطح به درس خارج اصول آیت الله شیخ جواد تبریزی که از ابتدای اصول شروع شده بود شرکت کردم و جز ایامی که در دوران دفاع مقدس به جبهه می رفتم تقریبا یک دوره اصول کامل درس ایشان را شرکت کردم و همزمان به درس فقه ایشان که آن زمان کتاب البیع بود و چهارشنبه ها بحث کتاب القضاء بود شرکت می کردم. ضمنا از ابتدایی که آیت الله منتظری به قم آمدند و در منزلشان درس فقه را شروع کردند تقریبا تا آخرین روزهای درس ایشان شرکت کردم. در این اثنا کتاب اشارات را به صورت کامل در آخرین دوره درس آیت الله حسن زاده آملی خواندم که بسیار از نظر معنوی پر بهره بود. تا اینکه در سال ۱۳۶۴ با تاسیس موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع) که اینجانب از هسته های اولیه و اصلی آن بودم ابتداء کلاسهای آموزشی که تا آن روز درحوزه متداول نبود و به اعتقاد ما نیاز حوزویان بود برگزار شد و بنده ضمن برنامه ریزی و برگزاری اجرایی آنها در همه آنها شرکت کردم که آنها عبارتند از: دوره مدیریت منابع انسانی، تشریح انسان، اقتصاد، تاریخ معاصر ایران و جهان، کلام جدید، علوم قرآن و تفسیر، اخلاق، روان شناسی عمومی، روان شناسی کودک، جامعه شناسی، تند خوانی و ... برخی از این کلاسها به صورت اردوهای آموزشی در مشهد و تهران برگزار شد و حتی به صورت عملی مثل شرکت در سالن تشریح، شرکت در برخی ادارات وابسته به بنیاد مستضعفان در حین درس مدیریت و... عمدتا از اساتید برجسته و طراز اول آن زمان از دانشگاه مثل استاد شعاری نژاد، زرگر نژاد، ابطحی، سروش، آیت الله معرفت، حسن پور، حائری و ... استفاده می شد. با پایان یافتن این دوره ها و نیز تاسیس مراکز مختلف آموزشی در قم و شروع به کار اولین فصلنامه تخصصی قرآن و تفسیر با نام بینات در سال۱۳۷۳، اینجانب ضمن شرکت در یک درس خارج، تمام وقت و همت خود را مصروف مباحث قرآنی کردم و به لطف خداوند تا کنون که سال دوازدهم نشر این نشریه است همچنان در سطح بسیار بالایی می درخشد. (ضمنا قبل از نشریه بینات از آغاز تاسیس و نشر مجله حوزه اینجانب در گروه اخلاق آن نشریه فعالیت داشتم تا اینکه در سال حدودا ۷۵ ـ ۷۶ از مجله خارج شدم.) اینجانب همزمان با برخی از دورس به تدریس نیز اشتغال داشتم بویژه ادبیات، علوم قرآن و ... که به لحاظ موقعیت آن زمان به صورت غیر آکادمیک و مباحثه های طلبه ای بوده است. همزمان با سردبیری نشریه بینات، معاونت پژوهشی موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام را پس از دوران

مسوولیت آموزشی به عهده داشتم و سپس جزو هیات تحریریه دو نشریه قرآنی دیگر یعنی بشارت و آفاق نور بوده و هستم. در ضمن مدتی در معاونت بین الملل وزارت ارشاد به عنوان کارشناس جهت اعزام به رایزنی ایران در لاهور بوده ام و سفری به آنجا رفتم. سپس در سال ۱۳۷۹ معاونت پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) را پذیرفتم و در سال ۸۳ مدیریت طرح و برنامه و اکنون نیز معاونت پژوهشی موسسه می باشم که به لطف خداوند تا کنون دهها جلد از آثار حضرت امام (ره) و یا درباره امام خمینی (ره) از آن سال تا کنون منتشر شده است.

لاچینی، فریبرز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۳۲۸ در تهران و در خانواده‌ای هنرمند متولد شد. وی تحت تأثیر فضای خانواده خود که آکنده از هنر بود و اغلب اهل موسیقی بودند از همان کودکی به موسیقی علاقه‌مند شد و فراگیری موسیقی را به طور جدی از سن ده سالگی آغاز کرد و این همان زمانی بود که وی در هنرستان عالی موسیقی نام‌نویسی کرد و زیر نظر استادان این هنرستان شروع به یادگیری علم موسیقی نمود. وی در سن ۲۱ سالگی به عنوان آهنگساز، کار حرفه‌ای خود را آغاز نمود و از جمله کارهای اولیه‌ی او، موسیقی «فصل‌ها و رنگ‌ها»، «آوازی دیگر»، «افسون»، (قطعاتی برای ترمپت) می‌باشد و برخی از ساخته‌های دیگر او نیز با صدای پری زنگنه، سیمین غانم، سیمین قدیری و خوانندگان دیگر انتشار یافت.

وی در این سن تسلط کامل در نواختن پیانو، ارگ، گیتار داشت و همزمان همکاری خود را با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز نمود و در سال ۱۳۵۷ برای تکمیل معلومات و ادامه‌ی تحصیل در زمینه موسیقی عازم اروپا شد و در کشورهای سوئیس، فرانسه و اسپانیا به تحقیق و کسب معلومات در زمینه موسیقی نوین جهان پرداخت و چهار سال بعد به عضویت آهنگسازان فرانسه درآمد و همزمان به دعوت تلویزیون فرانسه همکاری خود را با این سازمان آغاز کرد و به نوشتن موسیقی برای کودکان پرداخت که این آثار عمدتاً از آنتن تلویزیون فرانسه پخش شد. در زمان اقامت در اروپا با فنون موسیقی کامپیوتری آشنا شد و این پدیده مدرن و پیچیده را آموخت و امروزه می‌شود گفت که یکی از بهترین متخصصین موسیقی کامپیوتری در ایران می‌باشد.

فریبرز لاچینی به سال ۱۳۶۴ به ایران بازگشت و به خاطر علاقه زیاد به کار برای کودکان، همکاری خود را با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ادامه داد و از جمله موسیقی متن فیلم‌های «گنج»، «همبازی»، «همنشین» را ساخت. علاوه بر اینها باید از دیگر آثار وی از موسیقی فیلم‌های سینمایی: «نار و نی»، «دندان مار»، تیغ آفتاب»، «گربه‌ی آوازه‌خوان» و مجموعه ترانه‌های کودکان، «پاییز طلایی»، (قطعاتی برای پیانو)، «ابیات تنهایی» اشعار سهراب سپهری، مجموعه‌ی از «بهار تا بهار»، موسیقی نوار «در شب سرد زمستانی» اشعار نیمایوشیج «آوازهای سرزمین خورشید»- مجموعه‌ی ترانه‌های بومی با صدای محمد نوری. مجموعه «پرواز با همکاری منوچهر بیگلری»، پاییز طلایی شماره ۲ تکنوازی پیانو، موسیقی فیلم «لالا و لولو» را ساخت و اجرا کرد که کوشید هر یک از آنها اثری مشخص و متفاوت با دیگری باشد که موفق هم بود. او سرش به عالم هنر و کارهای هنری خودش گرم و در واقع غرق در عالم به خصوص خودش می‌باشد و می‌شود گفت با موسیقی زندگی می کند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

لاری، عبدالغفور

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۱۲ ق)، عارف. از شاگردان معروف جامی و نخستین کسی بود که مشکلات «نفحات الانس» را- بنا به گفته‌ی خود- بر پایه‌ی آنچه از استاد خود آموخته بود، کشف و بیان کرد. لاری در هرات درگذشت و نزدیک قبر جامی به خاک سپرده شد. از آثار وی: شرح و حاشیه بر «کافیه» ابن‌حاجب، در نحو، به زبان عربی که ناتمام ماند؛ حاشیه بر «نفحات الانس» جامی به درخواست ضیاءالدین یوسف، پسر جامی، که به منزله‌ی ذیل و متمم آن کتاب است؛ شرح «رساله‌ی» نجم‌الدین کبری، در بیان طریقه‌ی شطاریه (فرقه‌ای از متصوفه).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۲۵۶ -۲۵۵)، کشف الظنون (۱۳۷۲)، نفحات الانس (یازده، دوازده، چهل و دو، چهل و هفت)، هدیهٔ العارفین (۵۸۸/ ۱).

لالکائی، ابوالقاسم هبهٔ اللَّه

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۱۸ ق)، فقیه شافعی، محدث، مفتی و حافظ. اصل وی از طبرستان بود. به بغداد رفت و از شیخ ابوحامد اسفراینی فقه آموخت. از ابوالقاسم عیسی بن علی وزیر و ابوطاهر مخلص و ابوالحسن بن جندی و جعفر بن عبداللَّه فناکی رازی و علی بن محمد قصار و علاء بن محمد رویانی و ابواحمد فرضی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. ابوبکر خطیب و پسر او محمد بن هبهٔ اللَّه و ابوبکر احمد بن علی طریثیثی و مکی کرجی سلار و دیگران از وی روایت کردند. در دینور درگذشت. از وی تصنیفاتی بر جای مانده است، از جمله: «السنن»، شرح اصول اعتقادی اهل تسنن بر اساس کتاب (قرآن)، سنت و اجماع صحابه؛ شرح «السنهٔ» بغوی؛ «معرفهٔ اسماء من فی الصحیحین» یا «رجال الصحیحین» یا «اسماء رجال الصحیحین» بخاری و مسلم؛ «المسائل المنثورهٔ»، در نحو و تفسیر و غیره؛ «کرامات اولیاء اللَّه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۵۷/ ۹)، انساب سمعانی (۶۶۹/ ۵)، تاریخ بغداد (۷۱ -۷۰/ ۱۴)، تذکرهٔ الحفاظ (۱۰۸۵ -۱۰۸۳/ ۳)، سیر النبلاء (۴۲۰ -۴۱۹/ ۱۷)، شذرات الذهب (۲۱۱/ ۳)، طبقات الحفاظ (۴۳۸)، طبقات الشافعیه‌ی اسنوی (۱۹۱/ ۲)، العبر (۲۳۶/ ۲)، الکامل (۳۳۰/ ۷)، کشف الظنون (۱۰۴۰، ۸۳۵، ۸۸)، معجم المولفین (۱۳۶/ ۱۳)، المنتظم (۲۱۴/ ۹)، هدیهٔ العارفین (۵۰۴/ ۲).

لاهیجی، حسن

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۱۲۱ -۱۰۴۵ ق)، عالم دینی، حکیم و صوفی. اصلش از گیلان بود. در قم به دنیا آمد. در فراگیری علوم دینی از محضر پدرش، ملا عبدالرزاق لاهیجی معروف به فیاض، استفاده نمود. در قم درگذشت و در سمت شرقی قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. از آثارش: «آیینه‌ی حکمت»، در اصول دین، به فارسی؛ «اثبات الرجعهٔ»؛ «اصول الدین»، در پنج فصل، به فارسی؛ «الفهٔ الفرقهٔ»، در کلام؛ «تألیف المحبهٔ» یا «تزکیهٔ الصحبهٔ»، در ترجمه و تلخیص «کشف الریبهٔ» شهید ثانی؛ حاشیه بر «الوافی» فیض کاشانی؛ «التقیهٔ»؛ «شمع الیقین فی معرفهٔ الحق و الیقین»، در اصول دین و به ویژه امامت؛ «مصباح الدرایهٔ»، در حکمت؛ «مصابیح الهدی و مفاتیح المنی»، در حکمت؛ «روایع الکلم»، «بدایع الحکم»، «زواهر الحکم»، در حکمت؛ «جمال الصالحین فی اعمال السنهٔ و الآداب المستحسنهٔ»، به فارسی.[۱]

حسن بن حکیم متأله بن ملاـ عبدالرزاق لاهیجی معروف (به فیاض) که قبرش در حاشیه خیابان ارم قم مقابل بازار شیخان واقع و سنگ بلندی بر آن نصب است.

وی فاضلی بوده صالح و در سال ۱۱۲۱ ق وفات نموده از تالیفات او کتب زیر است.

۱- آئینه حکمت ۲- اثبات رجعت ۳- اصول دین ۴- الفهٔ الفرقه در کلام ۵- بدایع الحکم ۶- تالیف المحبه ۷- التقیه ۸- جمال الصالحین ۹- امامت ۱۰- روایع الکلم در حکمت ۱۱- زواهر الحکم ۱۲- شمع الیقین ۱۳- مصباح الهدی و غیره.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۶/ ۱۰۶، ۹۴ -۹۳/ ۲۱ ،۲۳۳/ ۱۴ ،۶۳ -۶۲/ ۱۲ ،۲۶۰ -۲۵۹/ ۱۱ ،۲۲۹/ ۶ ،۱۳۰ -۱۲۹/ ۵ ،۴۰۴/ ۴ ،۳۰۰/ ۳ ،۱۸۷/ ۲ ،۵۲/ ۱)، ریاض العلماء (۱/ ۲۰۸ -۲۰۷)، ریحانه (۳۶۳/ ۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۸۰ -۱۷۷/ ۱۲)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۲/ ۷).

لاهیجی، عبدالکریم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید عبدالکریم لاهیجی متوفی حدود ۱۳۲۳ قمری از اعاظم علماء و بزرگان فقهاء و دانشمندان و از آیات باهرات و مدرسین محققین و عرفاء اخیار و اصحاب رأی و مبنی بلکه به گفته صاحب (الذریعه) قدوه ارباب التدقیق و قطب فلک التحقیق و جامع معقول و منقول و مسلط و متبحر در فروع و اصول و از شاگردان اول بزرگ شیخنا الانصاری و علامه آسید حسین کوه‌کمری و غیر آنها بوده و بعد از وصول به مقام عالی علم و اجتهاد و فقه و سداد بدون تودیع و خداحافظی با استادش شیخ انصاری به تهران آمده و به طور ناشناس درب حجره یکی از تجار خیر و پرهیزگار بازار به نام مرحوم حاج ملا حاجی والد مبرور آیت‌اللّه حاج شیخ عباس حایری تهرانی رفته و به عنوان شاگردی مشغول کار می‌شود.

رفقاء وی خدمت مرحوم علامه بزرگوار شیخ مرتضی انصاری رفته و از عزیمت او به تهران خبر می‌دهند مرحوم شیخ از اینکه او بدون ملاقات با وی به ایران آمده ناراحت فوراً نامه‌ای به علامه حاج ملاعلی کنی نوشته و از مقامات علمی و ورع ایشان خبر داده و توصیه و تأکید می‌کند که حتماً او را یافته و از وجودش تقدیر و استفاده کنند

بعد از وصول نامه به مرحوم علامه کنی در انتظار آمدن او شده و در صدد یافتن او می‌شود و عده‌ای از فضلاء و غیره را مأمور می‌کند که در مدارس و یا مسافرخانه‌ها و غیره ایشان را پیدا کنند حدود شش ماه می‌گذرد و از او خبری نمی‌رسد.

پس از شش ماه روزی مرحوم حاج ملا حاجی مذکور به آقا سید عبدالکریم می گوید به منزل حجهٔالاسلام حاج ملا علی کنی رفته و می گوئی چند استخاره نمایند و جواب آن را فوراً می آوری.

آقای لاهیجی به منزل مرحوم حاج ملاعلی آمده در موقعی که حاجی بالای منبر مشغول تدریس هستند و جمع کثیری از علماء و فضلاء تهران سر تا پا گوش به بیانات حاجی می‌دهند.

پس دم در نشسته و گوش به درس حاجی می‌دهد ناگاه اشکالی به نظرش رسیده ایراد می کند بعضی می گویند آقا سید ساکت شو اینجا جای حرف زدن نیست.

مرحوم حاج ملاعلی می‌بینند اشکال وارد است می‌فرمایند آقا ایرادش به موقع ما باید جوابی درست کنیم مباحثه بین حاج ملاعلی و آقا سید عبدالکریم ادامه پیدا نموده ناچار درس را حاجی تعطیل و فکر می کند. این آقا باید شخص بزرگ و عالم جلیلی باشد.

پس می گوید: آقا اهل کجا هستی. می گوید: لاهیجان نام شما چیست. می گوید: سید عبدالکریم. مرحوم حاجی متوجه می‌شود که گم شده خود را یافته فوراً از جا برخاسته و او را در آغوش گرفته و معانقه می کند و به جای خود می‌نشاند. و می گوید. آقاجان نزدیک شش ماه است که در انتظار شمایم. و استفسار کامل از او می کند.

مرحوم حاج ملا حاجی می‌بینند که شاگردش آقا سید عبدالکریم نیامد تعجب می کند زیرا در این مدت سابقه نداشت که او کاری را زود انجام ندهد. بگمان اینکه شاید منزل حاج ملاعلی را پیدا نکرده یا اتفاق دیگر روی داده. خود به منزل مرحوم حاجی می‌آید و می‌بینند آقا سید عبدالکریم بالادست حاجی نشسته ناراحت می‌شود و با خود می گوید عجب سید بی‌ادبی است که بالادست حاجی نشسته است پس اشاره به او می کند که بیا پائین آنجا جای تو نیست.

حاجی ملاعلی مرحوم متوجه شده می گوید حاج ملا حاجی‌چی به آقا اشاره می کنی. می گوید. چون بالادست شما نشسته است آخر این شاگرد حجره من است.

مرحوم حاجی می‌فرمایند. حاج ملا حاجی این آقا مخدوم من و سید من و آقای منست. پس حاج ملا حاجی عذرخواهی نموده و دست آقا سید عبدالکریم و حاج ملاعلی را بوسیده و عقب کار خود می‌رود.

مرحوم حاج ملاعلی دختر خود را به او ترویج نموده و تدریس (مدرسه مروی) را که آن روز مرکز حوزه علمیه تهران بود با امامت مسجد آنها را به عهده معظم له می گذارد مرحوم آقا سید عبدالکریم بیش از بیست سال متصدی درس و امامت مسجد و مدرسه مروی بودند و صدها نفر از علماء بزرگ تهران مانند مرحوم آیت‌اللّه حاج شیخ محمدرضا تنکابنی والد خطیب شهیر جناب آقای فلسفی و آیت‌اللّه حاج سید محمدتقی تهرانی و آیت‌اللّه آقا شیخ آقا بزرگ (هفت تنی) و آیت‌اللّه آقا شیخ بزرگ صاحب (الذریعه) و آیت‌اللّه حاج شیخ محمدباقر معزالدوله والد آیت‌اللّه حاج شیخ مهدی معزی معاصر و آیت‌اللّه حاج شیخ احمد خندق‌آبادی و آیت‌اللّه حاج شیخ مرتضی زاهد (حمام گلشنی) و غیرهم از محضر و دراسات استفاده و استضائه نموده‌اند.

آثار عدیده از جمله حواشی بسیاری بر متون فقهی درسی مانند (الروضهٔالبهیه) شهید و ریاض و قوانین و فصول و غیرها دارد.

وی در حدود سال ۱۳۲۳ قمری در تهران وفات و در قبرستان شیخان معروف به چهارده معصوم واقع در اوائل خیابان (رزم‌آراء) جاده شاه عبدالعظیم که امروز (کوی شاه) می گویند دفن نمودند و بواسطه کرامت و جلالت شأن و مقام او علماء بزرگ مانند آیت‌اللّه حاج شیخ باقر معزالدوله‌ای و آیت‌اللّه حاج شیخ احمد خندق‌آبادی (والد حجهٔالاسلام حاج شیخ جعفر خندق‌آبادی واعظ معاصر) و ده‌ها نفر دیگر را بنابر وصیتشان در جنب و جوار او دفن نمودند.

بعضی از علماء و ثقات آن بزرگوار را از متشرفین خدمت حضرت ولی عصر عجل اللّه فرجه الشریف می‌دانستند.

آمدن حضرت صاحب‌الزمان (عج) بر سر قبر او

جناب حجهٔالاسلام والمسلمین آیت‌اللّه حاج شیخ محمود یاسری تهرانی در روز چهارشنبه بیست و سوم محرم ۱۳۹۴ قمری حکایت

کرد برای بنده (مؤلف) که مرحوم حجةالاسلام حاج شیخ مرتضی زاهد (حمام گلشنی) فرمود: آقای آسید کریم محمودی (والد حاج سید علی محمودی مداح معروف به جورابی معاصر) که از متشرفین خدمت حضرت ولی عصر عجل اللّه فرجه الشریف بود گفت شب جمعه‌ای در صحن شریف حضرت عبدالعظیم (ع) خدمت حضرت رسیدم فرمود سید کریم بیا برویم به زیارت جدم حضرت رضا علیه‌السلام.

پس چند قدم برداشته و خود را در صحن حضرت رضا (ع) دیدم پس به حرم مشرف و زیارت کرده و با همان کیفیت یعنی (بطی‌الارض) به تهران آمدیم حضرت فرمود بیا برویم به زیارت قبر سید عبدالکریم پس تا به قبر سید رسیدیم دیدم آقا سید عبدالکریم از قبر بیرون آمده و به استقبال حضرت ولی عصر امام زمان روحی له الفداء شتافت و پس از عرض ارادت و اخلاص به من فرمود آسید کریم سلام مرا به حاج شیخ مرتضی زاهد رسانیده و بگو شرط رفاقت همین است که مرا یاد نکنی و به دیدن من نیائی پس حضرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه فرمود: آسید عبدالکریم حاج شیخ مرتضی را معذور دار چون گرفتار و مریض احوالست و نمی‌تواند بیاید من به جای او به دیدن تو خواهم آمد.

نگارنده گوید: تعجب نکنید عزیزان من از این حکایت و استبعاد و انکار ننمائید. اولا مقام مؤمن حقیقی و متقی واقعی و عالم ربانی و سید صالح مانند آیت‌اللّه آقا سید عبدالکریم لاهیجی مزبور بالاتر از اینهاست امام صادق علیه‌السلام فرمود اگر به درختی که ریشه آن در اعماق زمین فرورفته است فرمان دهد اطاعت او می‌نماید.

و ثانیاً قدم مبارک همایونی حضرت ولی عصر حجة بن الحسن المهدی عجل اللّه فرجه الشریف این اثر و برکت را دارد که به تن مرده جان می‌دهد چنانکه گفته شده

همچون مسیح جان به تن مردگان دمد

گر بگذرد نسیم سحرگه ز کوی تو

(وف ح ۱۳۲۳ ق)، عالم دینی، فقیه، عارف، محقق و مدرس. در نجف از شاگردان برجسته‌ی شیخ مرتضی انصاری بود و از محضر علامه سید حسین کوه کمری نیز استفاده نمود. پس از اینکه در فقه و اجتهاد به مقامات عالی رسید به تهران آمد. حاج ملا علی کنی با توجه به مقام علمی ایشان، منصب تدریس مدرسه‌ی مروی و امامت مسجد آنجا را به وی تفویض نمود. او بیش از بیست سال متصدی درس و امامت مسجد و مدرسه مروی بود. آیت‌اللّه شیخ محمد رضا تنکابنی و آیت‌اللّه سید محمد تقی تهرانی و آیت‌اللّه شیخ آقا بزرگ هفت تنی و آیت‌اللّه شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیت‌اللّه شیخ علی اصغر هزار جریبی و آیت‌اللّه شیخ محمد باقر معزالدوله‌ای و آیت‌اللّه شیخ محمد حسین قزوینی تهرانی و آیت‌اللّه سید صادق تنکابنی و آیت‌اللّه شیخ احمد خندق آبادی و آیت‌اللّه حاج شیخ مرتضی زاهد (حمام گلشنی) از شاگردان وی بودند. فرزند ارشدش سید مهدی لاهیجی نیز از شاگردان پدر بود و در حیات پدر درگذشت. همچنین شیخ ابراهیم رشتی و شیخ عباس لاهیجی در سطوح فقه و اصول شاگرد وی بودند. سید عبدالکریم لاهیجی مابین سالهای ۱۳۱۳ –۱۳۱۰ ق به نجف رفت و از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی استفاده نمود. در تهران درگذشت و در قبرستان شیخان تهران، معروف به چهارده معصوم (ع)، دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «الروضة البهیة»؛ حاشیه بر «الریاض»؛ حاشیه بر «القوانین»؛ حاشیه بر «الفصول فی علم الاصول».[۱]

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۴۳/ ۸)، الذریعه (۱۶۶/ ۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱۵۴ –۱۱۵۳/ ۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۶۵ –۶۲/ ۶).

لاهیجی، محمدباقر

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدباقر بن محمد بن محمد لاهیجی مشهور به (نواب) از بزرگان حکمای قرن سیزدهم و معاصر با فتحعلیشاه قاجار بوده و در حکمت ید طولانی و در نجوم نیز مهارت بسزائی داشته و در تفسیر قرآن اوحد زمان خود بوده و از زایجه طالع ولادت جعفرخان زند استخراج کرد که جعفرخان پس از فوت کریم‌خان زند به سلطنت خواهد رسید.

و پس از آنکه صدق قضیه به وقوع پیوست جعفرخان نیز نواب را به وزارت منصوب داشت و بعد از وفات جعفرخان در اصفهان مشغول تدریس معقول گردید و بسیار محترم زندگی کرد تا در تهران از دنیا رفت و در ری مدفون گردید.

از تالیفات اوست. ۱- تحفهٔ الخاقان فی تفسیر القرآن که به خواهش فتحعلی‌شاه در پنج مجلد تالیف نموده است.

۲- شرح نهج‌البلاغه که باز به اشاره فتحعلی شاه تألیف نموده.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هفتم)

لباد نیشابوری، ابومحمد زنجویه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۱۸ ق)، محدث، زاهد و عابد. اهل نیشابور بود. از محمد بن رافع و محمد بن اسلم طوسی و اسحاق بن منصور و حسین بن عیسی بسطامی و حمید بن ربیع خزاز و احمد بن منصور رمادی حدیث شنید. ابوعلی حافظ و ابوالفضل بن ابراهیم و حسن بن احمد مخلدی و دیگران از وی حدیث شنیدند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۱۲۵ -۱۲۴/ ۵)، سیر النبلاء (۵۲۲/ ۱۴).

لشگرلو، شجاع‌الدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وی در سال ۱۳۲۴ (ه.ش) در تهران تولد یافته و از هفت سالگی به آموختن ویولن (موسیقی ایرانی) نزد شادروان حسین یاحقی پرداخت. در سیزده سالگی وارد هنرستان موسیقی ملی شده و آموختن این ساز را با متدهای کلاسیک (بین‌المللی) نزد«والودیا تارخانیان» فراگرفته و پس از آن در کلاس‌های آزاد اساتیدی چون «حشمت سنجری» و چند تن دیگر خارجی به آموختن ادامه داد. از سال ۱۳۴۶ بنابه علاقه‌ی وافرش به موسیقی ایرانی وارد ارکسترهای: گلها، فارابی، باربد، صبا و ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون شده و اغلب با سمت «سولیست» و «کنسرت مایستر» در آن ارکسترها به کار پرداخت و باید گفت که به حق، وی از معدود کسانی است که با تکنیک درخشان و توانایی کم‌نظیرش در نوازندگی، توانسته است به خوبی از عهده‌ی اجرای آثار جدی و فنی آهنگسازان تحصیل کرده و متخصص برآید. مانند قطعات: «بزندان» اثر صبا (با تنظیم دهلوی). چهار مضراب حجاز (از حنانه).

چهارگاه (از فخرالدینی) و فانتزی ویولن و ارکستر در ماهور از ملاح (تنظیم حنانه) که قطعه‌ی اخیر چندی پیش به مناسبت اولین سالگرد درگذشت شادروان مرتضی حنانه توسط ارکستر سمفونیک تهران و با تک‌نوازی او اجرا شد.

در اینجا پرداختن به این نکته که: چرا کسانی مانند او از شهرت لازم و کافی در نزد همگان برخوردار نبوده‌اند ضروری به نظر می‌رسد و پاسخ این است که: یکی از لوازم اشتهار و شناخته بودن یک هنرمند، ارائه و اجرای مداوم و پی گیر قطعات مختلف است تا نام و آثارش در ذهن همگان جای گیر شود، اما کسانی مانند او که طالب کیفیت کارند نه کمیت، نمی‌توانند به اینگونه شهرت‌ها برسند. چرا که آثار جدی و فنی کم است و کسانی چون او از اجرای قطعات معمولی و کم‌ارزش روی گردان.

وی در سال ۱۳۵۴ در هنرستان موسیقی ملی به تدریس پرداخت و در سال ۱۳۵۵ با سمت کارشناس موسیقی به شهر کرمان رفت و اکنون تنها به ساز خود و تدریس تعدادی هنرجو مشغولیت و دلخوشی دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

لشگری، بزرگ

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بزرگ لشگری به سال ۱۳۰۲ در خانواده‌ای که همگی با موسیقی آشنا بودند در تهران متولد شد پس از پایان تحصیلات ابتدایی بود که به موسیقی روی آورد. وی از سن پانزده سالگی بنا به تشویق مادرش، برای فراگیری علم موسیقی، ویولن را نزد او به تمرین می‌پردازد و چندی بعد کمانچه را در محضر استادانی چون: حسن بهاری، اصغر بهاری که دایی و پسر خاله‌اش بودند شروع می کند. بزرگ لشگری دو سال بعد برای یادگیری نت و آموختن علمی موسیقی، به کلاس ابوالحسن‌خان صبا می‌رود، سپس نزد استادان دیگری مانند: حسین یاحقی، ابراهیم منصوری، مهدی خالدی و روبیک گریگوریان می‌رود و از ایشان کسب فیض می کند. لشگری پس از چندی، از معلمین دیگری مثل: روح‌اللّه خالقی و ملیک آبراهیمیان استفاده‌ی سرشاری در بالا بردن هرچه بیشتر سطح دانش و آگاهی خود در موسیقی نمود. بزرگ لشگری در سال ۱۳۲۴ به عنوان سولیست ویولن در روزهای جمعه در رادیو همکاری خود را با این سازمان شروع می کند و برای شرکت در ارکسترهای: رضا محجوبی، ابوالحسن صبا، ابراهیم منصوری و مهدی خالدی از وی دعوت می‌شود که با این ارکسترها نیز همکاری خود را شروع می کند.

در اواخر سال ۱۳۳۲ که بنا به عللی همکاری خالدی با دلکش قطع می‌شود، آقابزرگ با آقا جواد لشگری به مدت دو ماه عهده‌دار ارکستر می گردند و اولین آهنگشان با شعر رهی معیری به نام: «نازنین یار من، غافل از کار من» شروع می‌شود. لشگری در همان سال رهبری ارکستر مرضیه را به عهده می گیرد و ابتدا با تنظیم چند آهنگ قدیمی مانند: «در فکر تو بودم»، «صورتگر نقاش چین» از زنده‌یاد علی‌اکبر شیدا و دهها آهنگ دیگر کار را با وی آغاز می کند. بزرگ لشگری در زمان تأسیس سازمان تلویزیون ملی با مرتضی‌خان حنانه به تلویزیون می‌رود و سرپرستی ارکستر سازهای ملی را به عهده می گیرد و مدت چهل و یک سال مجموعاً در رادیو تلویزیون خدمات شایانی در راه موسیقی ملی و سنتی می‌نماید. لشگری جهت شناساندن و ارائه موسیقی ایرانی، طبق قراردادها و مبادلات فرهنگی، هنری، طی دو سفری که به دعوت مسئولین کشورهای: ترکیه و آلمان می کند کنسرتهایی در محافل دانشگاهی آن دیار برپا می‌نماید و سرپرستی چند گروه هنری به خارج کشور را به عهده داشته. وی از سال ۱۳۵۰ تا پایان خدمتش در رادیو، تلویزیون متصدی تهیه آهنگهای اصیل ایرانی بوده و یکی از کارهای بزرگ هنری خود را، «بزرگ»، همکاری با برنامه‌های گلها می‌داند. وی آهنگهای ذیل را از بهترین آثار خود می‌داند: «مناجات» با الهه، همراه با شعر بیژن ترقی و پیانو جواد

معروفی، «طوفان»، با مرضیه، حنانه و شعر معینی کرمانشاهی، «صدایم کن» با شعر معینی کرمانشاهی، «دریغا دریغا» با اکبر گلپایگانی و شعر جنتی عطایی، «نم‌نم بارون» با فرشته و شعر بیژن ترقی، «هر که دیدم» با یاسمین و جنتی عطایی، «قهر و آشتی» با شعر بیژن ترقی و پوران، «آبشار» با یاسمین و معینی کرمانشاهی، «گلهای رنگارنگ» برنامه‌ی ۵۷۴ با الهه، شهیدی، ناصری و شعر بیژن ترقی، «مگه نبود» با فرشته و شعر بیژن ترقی و تعداد زیادی بدون خواننده و «اورتور».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

لشگری، جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جواد لشگری به سال ۱۳۰۲ در خانواده‌ای علاقمند به موسیقی در تهران متولد شد و بعد از دریافت سیکل اول متوسطه، بنا به تشویق پدرش رضا لشگری که از صدای خوشی بهره‌مند بود و برادرش نصرت اللّه لشگری که وی نیز از نوازندگان خوب تار و صدای خوشی داشت به فراگرفتن موسیقی اشتغال می‌ورزد.

وی اولین‌بار به خدمت استاد ابوالحسن صبا می‌رود و ایشان با توجه به این که با شاگردان مبتدی کار نمی‌کرد ولی جواد با خواهش و سماجت زیاد موفق می‌شود که نظر استاد را نسبت به خود مساعد نماید و آقای صبا پس از امتحانی که از او به عمل می‌آورد قبول می‌کند که شخصاً وی را تعلیم دهد.

لشگری پی از چندی که نزد استاد صبا تعلیم می‌گیرد به واسطه‌ی دوری راه، نزد آقای مهدی خالدی می‌رود و خالدی که خود از شاگردان برجسته و مشخص صبا بود، ردیفهای صبا را به وی می‌آموزد و از همین زمان بود که جواد لشگری سخت تحت تأثیر سبک و نوازندگی ویولن خالدی قرار می‌گیرد.

جواد لشگری سپس نزد احمد فروتن‌راد که از بزرگان موسیقی ایران بود می‌رود و یکبار دیگر ردیفهای آواز ایرانی و چند کتاب فرنگی را نزد ایشان کار می‌کند و می‌آموزد، در سال ۱۳۲۵ بود که همکاری خود را با بزرگ لشگری که از نوازندگان خوب و با استعداد بود آغاز می‌کند، جواد که از ابتدای تعلیم موسیقی قدم به قدم با بزرگ بود در این زمان هم با همکاری و همفکری یکدیگر، ارکستری تشکیل می‌دهند که جمع نوازندگان آن از ۱۰ نفر تجاوز نمی‌کرد و پس از تمرینهای لازم، آن ارکستر را جهت اجرای برنامه‌هایی در رادیو آماده می‌کنند و به مسئولین رادیو مراجعه و در آن زمان که ریاست موسیقی رادیو با مرحوم روح‌اللّه خالقی بود ایشان آزمایشی از ارکستر می‌کند و مورد قبولش واقع می‌گردد.

چندی بعد رسماً از طرف اداره‌ی رادیو جهت اجرای برنامه از این ارکستر دعوت به علم می‌آید و اولین آهنگی که وی می‌سازد «فتنه» نام داشته که شعر آن را رهی معیری سروده بود. جواد لشگری از ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ به عنوان تکنواز در رادیو فعالیت داشت و در سال ۱۳۲۸ بنا به پیشنهاد محمود رجاء رئیس وقت رادیو در سلک نوازندگان رسمی رادیو درآمد و از آن به بعد در ارکسترهای آقایان: مهدی خالدی، مرتضی محجوبی، ابراهیم منصوری و حسین یاحقی شرکت می‌کند. سپس در سال ۱۳۳۲ به ریاست ارکستر بزرگ رادیو منصوب می‌گردد و سرپرستی یکی از خوانندگان بزرگ آن زمان به وی واگذار می‌گردد و از همین ایام ساختن و تهیه آهنگهای این ارکستر به عهده‌ی او محول می‌شود.

یکی دو ماه اول، ارکستر را به اتفاق بزرگ لشگری اداره می‌کند ولی پس از چندی، به علت اختلاف سلیقه که معمولاً و همیشه بین آهنگسازان و نوازندگان بود بروز می‌کند، همکاریشان قطع می‌گردد و بزرگ با خواننده‌ی دیگری همکارییش را آغاز

می کنـد، ولی جواد تا سال ۱۳۳۵ همـان ارکستر را اداره می کنـد و مجموعاً مـدت ۳۰ سـال همکاری خود را با دسـتگاه رادیو ادامه می‌دهد. در سال ۱۳۴۷ طی دعوتنـامه‌ی رسـمی، همکاری خود را با برنامه‌ی «گلها» آغاز می کنـد و سالها با این برنامه همکاری‌اش ادامه می‌یابد. جواد لشگری، همواره ریاست ارکسترهای ۲، ۳، ۴، ۵ و ارکستر «رامتین» را به عهده داشته که حدود ۳۵۰ آهنگ برای آنهـا سـاخته و خواننـدگانی نظیر: ایرج، وفایی، کورس سـرهنگ زاده و عـده‌ای دیگر آنها را اجرا کرده‌انـد که ۱۴ تقدیرنامه جهت تعـدادی از این آهنگها از مسـئولین رادیو دریافت داشـته است. وی تاکنون یک جلـد کتاب شامل ۳۰ قطعه آهنـگ و ترانه به چاپ رسـیده و برای چاپ سایر آهنگهایش اقـدام شـده که پس از تصویب وزارت ارشاد اسـلامی نسبت به چاپ آنها اقـدام خواهد کرد.
جواد لشـگری، برای شـناساندن موسـیقی اصیل ایران و در چهارچوب روابط مبادلات فرهنگی، هنری چندین مسافرت به کشورهای: ایتالیـا، آلمـان، افغانسـتان و عمـان نموده و کنسـرتهایی به نفع مؤسـسات خیریه، بیمارسـتانهای: مسـلولین، تیمارسـتان امین‌آبـاد و در باشـگاههای ارتشی برای افسران و سربازان و خانواده ایشان اجرا نموده است. لشگری از صدای خوشی نیز برخوردار بوده و در یک مسابقه رسمی آواز که با حضور آقایان: ابوالحسن‌خان صبا، مشیر همایون شهردار، مرتضی‌خان محجوبی و فاخره صبا در هتل پالاس برپا شـده بود شـرکت و میان عـده‌ی زیادی شـرکت کننـده، برنده‌ی اول شد و مورد تشویق آقایان ممتحنین قرار گرفت که به مدال طلای این مسابقه‌ی هنری دست می‌یابد ولی وی برای این که ذوق آهنگسازی و نوازندگی داشت و خودش بیشتر راغب بود که در ساختن آهنگ و نوازندگی فعالیت داشته باشد.
جواد لشـگری پس از ازدواج بـا خـانم عطیه‌ی حنانه (همشیره‌ی شادروان مرتضـی حنانه)، خداونـد چهار فرزنـد به نامهای: همایون، هـاله، بابـک و افشـین به آنـان اعطاء می‌فرمایـد که هم‌اکنون همایون در ایتالیا، بابک و افشـین در دانشـگاه «نانسـی» فرانسه سـرگرم تحصیل و خانم هاله که فارغ‌التحصیل و لیسانس علوم سیاسی می‌باشد، متأهل و با شوهر فرزندش در تهران ساکن هستند.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

لشگری، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن لشگری به سال ۱۳۱۷ در تهران، در جمع خانواده‌ای هنرمند و هنردوست دیده به جهان گشود و از کودکی با موسیقی مأنوس گردید و همین انس و الفتی که وی با موسیقی پیدا کرد، او را به سوی فراگیری این علم کشانید.
حسن لشـگری ابتـدا، با توجه به اینکه از صـدای خوب و زیبایی بهره‌ور بود، از سن ۱۰ سالگی فراگیری نت و نواختن ساز سـنتور را نزد برادرش منوچهر لشـگری شـروع کرد و بعـدها برای یـادگیری ویولن، آکوردئون، پیانو و ارگ نیز اقـدام نمود و در نواختن آنها مهارت لازم را بدست آورد.
حسن لشـگری مـدت‌ها بعـد همکـاری خود را بـا رادیو آغـاز کرد و آهنگ‌هـای زیبـایی مثـل «تنهـا بـا گلهـا» «کبوتر حرم»، «آدما»، «چشـمان تو»، «فرودگـاه»، «صـیاد» و تعـداد زیاد دیگری آهنگ ساخت که نتیجه این همکاری با رادیو بود. وی در تعلیم و تـدریس موسـیقی بـه هنرجویـان علاقـه‌ای وافر و حوصـله‌ای فراوان داشـت و بـا همکـاری شـاگردانش جهـت تشویـق آنـان، دسـت به اجرای برنامه‌هـای هنری در تلویزیون آموزشـی زد. و در بسـیاری از مسافرت‌هـای فرهنگی و هنری که از طرف رادیو، از جمله کشورهـای: آمریکا، آلمان، انگلستان، افغانسـتان و شـهرهای ایران برگزار می‌شد شرکت داشت و همراه سایر هنرمندان در کنسرت‌هایی که نفع انجمن‌های خیریه، بیمارسـتان‌های مسلولین و امین‌آباد برپا می‌گردید فعالانه شـرکت می‌کرد. متأسـفانه در سال ۱۳۵۴ بر اثر سرطان

معده به رحمت ایزدی پیوست، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

لشگری، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد لشگری یکی دیگر از برادران هنرمند لشگری‌ها است که به سال ۱۳۰۷ خورشیدی در تهران متولد شد. وی از کودکی به نواختن ضرب علاقمند شد و هرگاه که پدرش تار می‌نواخت، ساز پدر را با نواختن سطل و یا قابلمه و سینی همراهی می‌کرد، تا اینکه بعدها بنا به تشویق پدر و برادرها برای یادگیری و نواختن صحیح ضرب به کلاس استاد عبداللّه جهان‌پناه، نزد مرحوم مصطفی قراب که از بهترین نوازندگان ضرب بود و با پدرش هم دوست و فامیل بود رفت و مشغول فراگیری نواختن ضرب گردید.

وی برای اولین‌بار به اتفاق برادرانش منوچهر لشگری و حسن لشگری تشکیل ارکستری را دادند به نام ارکستر براداران لشگری که برنامه‌های خود را از رادیو نیروی هوایی اجرا می‌کردند و مدت‌ها این همکاری با یکدیگر ادامه داشت.

محمد لشگری، در سال ۱۳۳۳ به رادیو رفت و پس از گذراندن امتحان در شورای موسیقی رادیو، طبق ابلاغی محل کارش را به اتفاق قاسم قراب (فاریا) تعیین نمودند که برنامه وی خوانندگی و نوازندگی بود. همچنین در برنامه دیگری همراه بزرگ لشگری و مرحوم حبیب‌اللّه صالحی تکنوازی می‌کرد. و در سال ۱۳۳۷ طی حکمی به سمت نوازنده ضرب در ارکستر شماره ۵ به رهبری بزرگ لشگری و جواد لشگری تعیین که سال‌ها همکاری کرد.

محمد لشگری در سال ۱۳۳۷ با همکاری برادران خویش کلاس موسیقی برادران لشگری را در سه‌راه امین‌حضور تأسیس کرد و همیشه سعی داشت از بهترین معلمین وقت مثل: جهانگیر کامیان، مسعود حسنخانی، رسول بزرگزاد، هوشنگ مرشدزاده، رضا اوشال، مختار محمدی، محمود محمدی، منوچهر لشگری، حسن لشگری و خود وی استفاده می‌کرد. که در زمان خود یکی از بهترین کلاس‌های موسیقی بود که بیشترین کارآیی و تربیت شاگرد در موسیقی را دارا بود.

محمد لشگری با بسیاری آلات ضربی نظیر: جاز، تمپانی آشنایی کامل دارد و تعلیم جاز را در نزد هنرمندی به نام گریش که از نوازنده‌های جاز رادیو بود فراگرفت و مدتی هم نوازندگی جاز رادیو را به عهده داشت. وی در بسیاری از برنامه‌های هنری و فرهنگی که از طرف رادیو، در کشورهای خارج برپا می‌شد شرکت داشته است و مسافرت‌هایی به ممالک: آلمان، عمان، پاکستان و افغانستان همراه سایر هنرمندان رادیو نمود و در اکثر شهرهای ایران جهت شرکت در برنامه‌های هنری که به نفع مؤسسات خیریه و فرهنگی برپا می‌شد شرکت می‌کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

لشگری، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

لشگری‌ها و خانواده‌های وابسته، از جلمه خانواده‌هایی هستند که به موسیقی کشور خدماتی کرده و در این راه آثار بیادماندنی و

شاگردانی خوب و ارزنده تربیت و تحویل موسیقی ایران داده‌اند، زیرا اگر از مرحوم محمدتقی خان بهاری (پدر اصغر بهاری) نوازنده کمانچه، اکبرخان، رضاخان و حسن‌خان (دایی‌های اصغر بهاری) نوازندگان کمانچه، اصغر بهاری (نوازنده کمانچه) پسرخاله بزرگ لشگری (نوازنده ویولن) و جواد لشگری (نوازنده ویولن)، (رضا لشگری) (خواننده) (پدر جواد لشگری)، نصرت‌اللّه لشگری (نوازنده تار) (برادر جواد لشگری نوازنده ارگ و پیانو) یاد نماییم، متوجه این حقیقت خواهیم شد که لشگری‌ها واقعاً به سهم خویش در موسیقی ایران، جای خاص خود را دارا می‌باشند.

از میان این هنرمندان یاد شده، منوچهر لشگری در بیستم اسفندماه ۱۳۱۴ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدر وی مرحوم علی‌اصغر لشگری، از نوازندگان خوب و بنام تار بود و همگی افراد خانواده او هنرمند و با موسیقی سنتی ایران مأنوس می‌باشند. برادرانش مرحوم حسن لشگری، محمد لشگری و حسین لشگری از نوازندگان و آهنگ‌سازان مشهور می‌باشند.

منوچهر لشگری، از سن ۱۰ سالگی نزد خود و به راهنمایی پدر نواختن نی‌لبک و فلوت را آغاز کرد و در سن دوازده سالگی نزد دایی هنرمند خویش جواد لشگری شروع به یادگیری فن نواختن ویولن نمود و پس از مدتی فراگیری کمانچه، سنتور و سه‌تار را نیز آغاز کرد. وی از سال ۱۳۳۳ به عنوان نوازنده‌ی فلوت در ارکسترهای استادان: ابراهیم‌خان منصوری، مرتضی‌خان محجوبی شروع به همکاری کرد و بعدها به نوازندگی ویولن پرداخت که با ارکستر نکیسا به رهبری مصطفی کسروی، ارکستر باربد به رهبری فریدون ناصری، ارکستر سازهای ملی به رهبری مهدی مفتاح و ارکستر مهندس همایون خرم تا این اواخر ادامه داشت و در کنار نوازندگی در رادیو، هیچگاه از تدریس به علاقمندان موسیقی و هنرجویان این رشته از هنر دست برنداشت و همیشه با علاقه‌مندی فراوان نسبت به تربیت هنرآموزان موسیقی در کلاسی که به اتفاق برادران لشگری در سه‌راه امین حضور دایر کرده بود کوشا بود.

وی علاوه بر تدریس در این کلاس، سال‌ها در کلاس‌های «گام» با همکاری مرحوم امیرناصر افتتاح و کلاس «موزیک ایران» به اتفاق مرحوم احمد اسکویی مشغول آموختن علم موسیقی به شاگردان بود.

منوچهر لشگری کارهای هارمونی و آهنگ‌سازی را در کلاسی که از طرف رادیو ایران، در دانشگاه تهران تشکیل شده بود، نزد استادانی چون: هوشنگ استوار، شریف‌زاده و پروفسور دیوید فراگرفت و بعد از آن هم در طول همکاری که با رادیو داشت از راهنمایی‌های شادروان استاد مرتضی حنانه بسیار بهره گرفت.

وی از سال ۱۳۴۰ شروع به آهنگ‌سازی کرد و اولین آهنگی که ساخت «آتش جاویدان» نام داشت که در «افشاری» با صدای جادویی زنده‌یاد استاد غلامحسین بنان و شعر شادروان ابوالقاسم حالت اجرا شد و از آن پس آهنگ‌هایی به نام: «در می‌زند آتشم زد» با شعر سیمین بهبهانی (خواننده مرضیه)، «در می‌خونه بسته» با شعر هما میرافشار (خواننده الهه)، «به یادت بودم» با شعر سیمین بهبهانی و «چشمام» با شعر ماهدخت مخبر (خواننده کورس سرهنگ‌زاده) و «عزیز یکدانه» با شعر معینی کرمانشاهی و «طاق یا جفت» با شعر سیمین بهبهانی (خواننده سیما بینا) و «خدایا عاشقم کن» با شعر معینی کرمانشاهی (خواننده جمال وفایی) و «پاکی دل» با شعر سیمین بهبهانی (خواننده ناصر مسعودی) و «بیگانه از دل» با شعر هما میرافشار (خواننده رویا) و «من و خاکستر» با شعر سیمین بهبهانی (خواننده عهدیه) و تعدادی دیگر و همکاری با شاعران و ترانه‌سرایان دیگری چون: دکتر نیر سینا، ابراهیم صهبا، بهادر یگانه و محمدعلی بهمنی بوده که نتیجه این همکاری‌ها به وجود آمدن حدود دویست آهنگ می‌باشد.

منوچهر لشگری، علاوه بر آهنگ‌سازی، تنظیم بسیاری از آهنگ‌هایش را نیز به عهده داشته و آهنگ‌هایی را که برای ارکستر سازهای ایرانی نوشته و ضبط کرده، گویای این مدعا است. و آهنگ‌هایی را که در گوشه‌ها و ردیف‌های ایرانی نوشته مثل: قطعات «موج» در شور، «نسیم» در بیات ترک، «شبنم» در چهارگاه، «شکوفه» در ماهور، «گلدون» دردشتی نوشته اجرا نموده است نظیر: ملودی قطعه «گلدون» که هم‌اکنون آرم برنامه «راه شب» و قسمت دیگری از آن آرم برنامه «با شما برای شما» می‌باشد که از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش می گردد.

لشگری، در بسیاری از مسافرت‌های فرهنگی و هنری که به منظور اشاعه هرچه بیشتر موسیقی سنتی و اصیل ایرانی به داخل و خارج از کشور انجام پذیرفته شرکت داشته است از جمله مسافرت به کشورهای: آلمان، فرانسه، آمریکا، افغانستان، ترکیه و بسیاری از شهرها و استان‌های مملکت را باید نام برد. وی در کنسرت‌هایی که به نفع مؤسسات خیریه و بیمارستان‌ها و مسلولین و امین‌آباد و سالن‌های فرهنگی و هنری برپا می‌شد شرکت فعال داشت.

وی کتاب ردیف آوازهای ایرانی را برای رشته‌های ویولن، فلوت و نی نوشته و چاپ کرده است که در دسترس می‌باشد، مشابه همین کتاب را برای سنتور نوشته که در دست نت‌نویسی بوده و کتاب‌های قطعات ضربی برای کلیه سازها و مقدماتی فلوت و مقدماتی سنتور هم در دست نوشتن دارد که به ترتیب در حال چاپ می‌باشند. لشگری دارای دو فرزند به نامهای ساسان و سهیل می‌باشد و خودش می‌گوید:

«تصور می‌کنم پسر کوچکم سهیل جانشین خوبی برای من باشد تا آثارم را حفظ نماید، چون از همین کودکی علاقه عجیبی به موسیقی دارد».

فصل سوم

نوازندگان: پیانو، ترومپت، قره‌نی، فلوت، نی، ضرب، آواز، خوانندگان

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

لطف نیشابوری، لطف‌اللّه

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۱۶/ ۸۱۰/ ۷۸۶ ق)، دانشمند، صوفی و شاعر. معاصر امیر تیمور گورکانی و شاهرخ میرزا است. او از مریدان شاه نعمت‌اللّه ولی کرمانی بود و امیر شیخ آذری، صاحب «جواهر الاسرار»، را ملاقات کرد. در اقسام شعر تبحر داشت و صنایع شعری را به خوبی رعایت می‌کرد. وی مداح میرانشاه و شاهرخ، پسران تیمور، بود. در پایان عمر به اسفراین رفت و گوشه‌نشینی برگزید و به طاعت و عبادت مشغول شد. وی در حال سجده درگذشت و قبرش در قدمگاه امام رضا (ع) نزدیک مشهد است. غالب اشعار وی در مدح ائمه‌ی اطهار (ع) است و «دیوان» شعری دارد. در کتابخانه‌ی ملی تهران نسخه‌ی نادر و نفیسی از «دیوان» او موجود است که به خط مولانا سیمی کتابت شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۷۱۰ -۷۰۷/ ۲)، از سعدی تا جامی (۷۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۱۸ -۲۰۱، ۱۷۶ -۱۷۵، ۱۷۳/ ۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۰)، تذکره‌ی روز روشن (۷۰۲ -۷۰۱)، تذکرة الشعراء (۳۵۹ -۳۵۲)، چهار صد شاعر پارسی‌گوی (۸۱۵)، دایرة المعارف فارسی (۲۴۹۵/ ۲)، الذریعه (۹۴۵ -۹۴۴/ ۹)، ریاض العارفین (۱۲۹)، ریحانه (۲۸۰/ ۶)، فرهنگ سخنوران (۷۸۸)، لغت‌نامه (ذیل/ لطف‌اللّه نیشابوری)، مجالس العشاق (۲۰۱ -۲۰۰)، مجالس المؤمنین (۶۶۵ -۶۶۳/ ۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۸۰۸)، مرآة الخیال (۵۷)، مطلع الشمس (۱۷۶ -۱۷۵/ ۳)، هفت اقلیم (۲۶۷ -۲۶۵/ ۲).

لطفی، ابراهیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابراهیم لطفی، به‌سال ۱۳۴۵ در تهران متولد شد و از همان اوان کودکی به موسیقی و نواختن یکی از سازها علاقمند شده بود و همین ذوق و شوق نسبت به موسیقی موجب گشت تا وی از کلاس چهارم ابتدایی روی به هنرستان عالی موسیقی آورد.

وی در هنرستان عالی موسیقی، تا پایان دوره راهنمایی، محصل این مدرسه بود ولی پس از چندی که هنرستان منحل گردید، او دیپلم خود را در رشته اقتصاد دریافت کرد ولی هیچگاه از تحقیق و تمرین در موسیقی غافل نماند به طوری که در شبانه‌روز قسمت اعظم وقت خود را صرف تمرین و فراگیری موسیقی می‌کرد.

ابراهیم لطفی از سن پانزده سالگی، کار خود را به عنوان نوازنده در ارکسترهای سمفونیک وسپس در رادیو شروع کرد و در حال حاضر دانشجوی موسیقی دانشگاه هنر می‌باشد و در ارکستر صدا و سیما، نوازنده ویولن می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

لطفی، شریف

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هنرمند باارزش و استاد دانشگاه هنر، شریف لطفی، در بیست و ششم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۲۹ در شهرستان زیبا و هنرمندپرور رشت، دیده به جهان باز کرد.

تحصیلات ابتدایی را در این شهر، تا کلاس سوم دبستان ادامه داد ولی به مناسبت تغییر شغل پدر و عزیمت او به تهران، ناچار ترک زادگاه کرد و به تهران آمد،در تهران سه سال باقی مانده تحصیل ابتدایی را در دبستان مهر واقع در خیابان قوام‌السلطنه سابق سی‌ام تیر ادامه داد و کلاس ششم ابتدایی را در مدرسه به پایان برد.

نظر به این‌که پدر شریف لطفی، از شاگردان کلاس موسیقی، زنده‌یاد استاد ابوالحسن صبا در رشت بود، با تشویق ایشان به هنرستان عالی موسیقی تهران رفت و در این هنرستان مشغول تحصیل و علم موسیقی و سایر دروس گردید و زیر نظر استادانی چون: مرتضی حنانه، حسین ناصحی، یوسف یوسف‌زاده، هوشنگ استوار و استادان بزرگوار دیگری قرار گرفت و از محضر این بزرگان بهره‌ور شد و پس از شش سال موفق به دریافت دیپلم گردید و در این مدت وی نوازنده هورن در ارکستر سمفونیک تهران، ارکستر اپرای تهران و ارکستر باله تهران بود، بعد از دریافت دیپلم موسیقی تا زمان فارغ‌التحصیلی از هنرستان عالی موسیقی موفق به دریافت بورس تحصیلی از هنرستان عالی موسیقی به عنوان دانشجوی ممتاز شد و وارد آزمون ورودی به آکادمی هامبورگ شد و اجرای چندین کنسرت چه به صورت «آنسامبل سازهای بادی» و نیز به عنوان نوازنده ارکستر سمفونیک هامبورگ و ارکستر «برلن» در شهرهای مختلف آلمان و فرانسه به اجرا درآورد.

وی که رشته آهنگ‌سازی را در هنرستان عالی موسیقی نزد استاد حنانه و استاد حسین ناصحی فراگرفته بود در هامبورگ نیز همین رشته را نزد استاد بروکز روگربرگ در آکادمی موسیقی این شهر ادامه داد و در سال ۱۳۵۷ از این آکادمی فارغ‌التحصیل گردید و در همین سال به وطن بازگشت و به عنوان عضو هیئت علمی و تدریس موسیقی در هنرستان عالی موسیقی مشغول خدمت شد و از این زمان به بعد با فعالیت‌های چشمگیری چون، تدریس در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، تشکیل ارکستر سمفونیک دانشگاه تهران و اجرای چندین کنسرت با آثار آهنگسازان ایرانی و غیر ایرانی، عضویت در شورای آموزشی هنرستان عالی موسیقی

تهران، پـذیرفتن مسـئولیت اداره کردن هنرسـتان عالی موسـیقی تهران، ساخت آثاری برای ارکستر و سـلو مانند: «سه گاه برای پیانوو ارکستر»، قطعه‌ای به نام سروشی برای ویولن وارکستر، اتود برای ساز هورن و ساخت بیش از ده موسیقی فیلم برای فیلم‌های سینمائی و سـریال تلویزیونی، عضویت در شورای بررسـی کتاب‌های موسـیقی در اداره کل پژوهش و آموزش هنری وزارت ارشاد اسـلامی، عضویت در شورای ارزشـیابی هنرمنـدان کشور در تاریخ ۶۷/۱۰/۲۱، عضویت در هیئت داوران جشـنواره سراسـری موسیقی فجر در تاریخ ۶۹/۷/۸، پذیرش مدیریت گروه موسـیقی دانشـگاه هنر در تاریخ ۱۳۷۰/۲/۲۸ خدمات گرانبهایی به پیشبرد موسـیقی و اهداف فرهنگی کشور نمود.

شریف لطفی، به مناسبت موسیقی‌ای که برای فیلم سینمایی «مادیان» ساخت برنده جایزه اول شد و کتابی را به نام «فرهنگ موسیقی» در دست ترجمه و نشـر دارد که خود گویای خـدمات این هنرمنـد شایسـته به فرهنگ صوتی کشور می‌باشد، شـریف لطفی در حال حاضر عضو هیئت علمی، مدیر گروه موسیقی و معاون پژوهشی دانشگاه هنر می باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

لطفی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا لطفی در سال ۱۳۲۵ شمسـی در شهر گرگان متولد شد. پس از فراگیری اصول اولیه نوازندگی و اتمام دوران تحصیل به تهران آمد و در هنرسـتان شـبانه موسیقی ملی مدت پنج سال به شاگردی حبیب‌اللّه صالحی و استاد علی‌اکبر شهنازی درآمد. در این دوران با تئوری موسـیقی علمی و ردیف میرزا حسـینقلی و آثار علینقی وزیری آشنا گردید و در فعالیتهای ارکستری هنرستان روزانه شرکت کرد و سـپس به عنوان نوازنده تار در ارکستر صبا که زیر نظر حسین دهلوی مسئول هنرستان اداره می‌شد به فعالت پرداخت، آشـنایی با ردیف آوازی اسـتاد عبداللّه دوامی ردیف‌دان برجسـته، او را مرید این استاد گوشه‌گیر کرد تا آنجا که تا واپسین لحظات عمر اسـتاد از ایشان کسب فیض می‌نمود. وی کلیه ردیفهای آوازی و تصـنیفهای قـدیمی ایرانی را با همه دشوارهایی که در این راه بود با سختکوشی فراوان آموخت و در ضبط ردیفهای استاد مجدانه کوشید.

شـور و شوق پرداختن به ردیف موسـیقی ایران زمین، او را داشت تـا پس از اتمـام خـدمت نظـام وظیفه وارد دانشـکده هنرهـای زیبا گردد و افتخار شاگردی موسـیقی خاصه نورعلی برومند و محمدتقی مسـعودیه را داشـته باشد. پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به فعالیت در مرکز حفظ و اشاعه موسـیقی ملی ایران که در آن دوران مستقیماً با نظر استاد نورعلی برومند هدایت می‌گردید پرداخت. ره‌آورد او از این دوران آشـنایی با شـیوه‌ها و ارزشـهای موسیقی کلاسیک ایران و ردیف میرزا عبداللّه نیز دگرگونی بنیادی مهم در نگرش وی بود.

در همین دوران بود که به شاگردی استاد سعید هرمزی نوازنده سه‌تار درآمد و در این راه به جان کوشید.

محمـدرضا لطفی پس از کنـاره‌گیری از مرکز حفظ و اشاعه موسـیقی مـدت دو سال در گروه گردآوری و شـناخت موسـیقی بومی رادیو تلویزیون ملی ایران به کـار تحقیقـاتی پرداخت و از سال ۱۳۵۳ به عنوان عضو هیئت علمی در اسـتخدام دانشـکده هنرهای زیبا درآمد و تداوم کار خود را در همین دوران با واحد موسیقی رادیو آغاز کرد و گروه شیدا را تأسیس نمود.

در طول فعالیت گروه در این مرحله که حدود چهار سال به طول انجامید آثار زیادی تولید و به مردم ارائه گردید از آن جمله است: آثـار درویش، شـیدا، عارف قزوینی، موسـی معروفی، کنسـرت نوا در باغ فردوس و جشن هنر شـیراز، کنسـرت سه‌گاه در جشن هنر

طوس که با همکاری خوانندگان نامی چون محمدرضا شجریان و شهرام ناظری اجرا گردیده است. محمدرضا لطفی همراه با دیگر اعضاء گروه شیدا و عارف در هیجدهم شهریور ماه ۵۷ از رادیو تلویزیون استعفا داد و به جنبش انقلابی مردم ایران پیوست و در طول مبارزات مردم، به تولید سرودها و تصانیف مهیج میهنی پرداخت. پس از پیروزی انقلاب مردم ایران، به همت او و اعضای گروه شیدا و عارف و کانون هنری و فرهنگی چاووش و سپس هنرستان آزاد چاووش تأسیس شد.

محمدرضا لطفی پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی ایران، مدت یک سال و نیم سرپرستی دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران را عهده‌دار بود و بیشتر فعالیت خود را در این امر دانشگاهی متمرکز نمود.

از آثار محمدرضا لطفی که از تاریخ ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۲ ساخته عبارتند از: تصنیف «بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید» با صدای مرضیه و همکاری ارکستر بزرگ رادیو، «سحر کی دمد» با صدای مرضیه و ارکستر بزرگ رادیو، «به یاد شادروان عارف با آواز شجریان و همکاری ارکستر بزرگ رادیو، «نامدگان و رفتگان» با آواز شجریان و همکاری گروه شیدا، «سپیده سحر» با صدا و همکاری ارکستر بزرگ رادیو، «ای زبهار تازه‌تر»، با صدای گلریز و همکاری گروه شیدا، «باز آمدم باز آمدم» با صدای هنگامه اخوان و همکاری گروه شیدا، «عید بر عاشقان مبارک باد» با صدای مرضیه با همکاری ارکستر بزرگ رادیو، «عید آمد عید آمد» با صدای سیمابینا و همکاری ارکستر بزرگ رادیو، «ای حریفان» با آواز شهرام ناظری با همکاری گروه سماعی و گروه شیدا، «در این سرای بی‌کسی» با آواز شجریان و همکاری ارکستر بزرگ رادیو، «نازلیلی» با آواز شجریان و همکاری گروه شیدا، «سرود آزادی» با صدای شهرام ناظری و همکاری گروه شیدا، «تیغ باید» با همکاری گروه کر و گروه شیدا، «ای ایران» با آواز شهرام ناظری و همکاری گروه شیدا، «برخیز که دشمن به دیار آمده امروز» با آواز شهرام ناظری و همکاری گروه شیدا، «ای برادر» با آواز شهرام ناظری و همکاری گروه شیدا، «ارتو میهن» با آواز شهرام ناظری و همکاری گروه شیدا، «سپیده» (ایران از سرای امید) با آواز شجریان و همکاری گروه‌های کر و شیدا، «دشمن به میدان آمده» با آواز شجریان و همکاری گروه شیدا، «خیز که امروز جهان از آن ماست» با آواز شجریان و همکاری گروه شیدا، «کارزان شهید» با آواز شهرام ناظری و همکاری گروه شیدا: «مژده» با همکاری گروه شیدا، «رنگ ترک» با همکاری گروه شیدا، «رنگ سه‌گاه» با همکاری گروه شیدا، «قطعه سپیده» با آواز شجریان و همکاری گروه شیدا، قطعه «کاروان شهید» با آواز شهرام ناظری و همکاری گروه شیدا، قطعه «پیروزی» با آواز شهرام ناظری و همکاری گروه شیدا و موسیقی فیلم «حاجی واشنگتن» با آواز شهرام ناظری و همکاری گروه شیدا.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

لطیفی، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود لطیفی

محل تولد : همدان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۱/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ۱۳۴۳سال ورود اینجانب به حوزه علمیه قم است. اوائل سال تحصیلی ۴۶-۴۷ به حوزه علمیه نجف اشرف منتقل شدم و ادامه تحصیل تا پایان سطح در محضر استاد بزگوارم مرحوم سید ابوالقاسم حصاری ارومی بوده ام. هم چنین یک دوره تفسیر قرآن، تفسیر صافی، نیمی از نهج البلاغه، یک دوره ریاضیات، هیئت، خلاصه الحساب، شرح چغمینی، شرح منظومه منطق و نیمی از فلسفه در محضر ایشان بوده ام. سال تحصیلی ۵۱-۵۲ به خاطر برخی از مشکلات خانوادگی به ایران آمدم و در آن سال تنها به تکمیل باقی مانده کفایه در محضر آیهٔ الله فاضل موفق شدم. از سال ۵۲-۵۳ نخست برای مدتی در درس آیهٔ الله میرزا هاشم آملی و مکارم شیرازی رفته و سپس بصورت منظم در درس فقه و اصول آیهٔ الله ملکوتی تا پیروزی انقلاب اسلامی بودم. پس از پیروزی انقلاب و مدتی ترک تحصیل در سال ۶۰-۶۱ در محضر آیهٔ الله وحید خراسانی شرکت نموده و پس از آن با اشتغال درحوزه تبریز عملا موفق به بهرمندی از اساتید نشدم. ضمنا ادامه حکمت منظومه را در محضر آیهٔ الله انصاری شیرازی و مجلدات اسناد را از محضر شهید بزرگوار مطهری و حاج آقا رضا صدر و آیهٔ الله یزدی و صالحی مازندرانی خوانده ام. تمهید القواعد رااز محضر آیهٔ الله جوادی و شرح فصوص قیصری را در محضر آیهٔ الله حسن زاده بوده ام.

لقاء، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدعلی (مسعود) لقاء به سال ۱۳۲۱ در تهران متولد شد و از کودکی به موسیقی علاقمند گردید و هرجا که صدای سازی، آوازی و خلاصه موسیقی به گوشش می‌رسید به آن سوی می‌رفت و مبهوت آن نواها می‌شد و در دنیای دیگری به سیر و سیاحت می‌پرداخت. این کشش و علاقه به موسیقی در وی موجب گشت تا خود در این راه گام نهد و به فراگیری علم موسیقی بپردازد ولی پدرش با وی مخالفت می‌کرد و اجازه نمی‌داد و می‌گفت که باید فقط به درس و تحصیل بپردازد، لذا محمدعلی با توجه به این که به سازهای دیگری مثل: سنتور و کمانچه بیشتر راغب بود ولی به واسطه‌ی این که نی‌لبک را می‌شد دور از چشم پدر مخفی و تمرین نماید انتخاب کرد و یک نی‌لبک خریداری و روزها نزد خود تمرین می‌کرد. آنقدر به تمرین دور از چشم پدر ادامه داد تا در کار خود موفق شد که از نی‌لبک صداهای خوش و گیرا درمی‌آورد و همین امر، پدر را که از موسیقی بدش می‌آمد به موسیقی علاقمند و بخصوص نی و گوش دادن به نوای آن راغب کند؛ لذا روزی پدر دست فرزند خود محمدعلی را گرفته و در یکی از کلاسهای آزاد موسیقی ثبت نام می‌کند.

محمدعلی لقاء، چهارده ساله بود که در این هنرستان ساز فلوت را به طوری علمی زیر نظر استادی مثل: آقای عباس خوشدل فرامی‌گیرد و مدت چهار سال در مسابقات هنری مدارس شرکت و رتبه اول را به دست می‌آورد و در رادیو با ارکستر کودکان نوازندگی خود را آغاز می‌کند، سپس به مدت ۵ سال در دانشکده‌ی هنرهای زیبا زیر نظر پروفسور توماس کریستیان داوید به فراگیری این ساز می‌پردازد و پس از چندی از دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران لیسانس موسیقی دریافت می‌کند و دوبار با همکاری پروفسور داوید در دانشگاه تهران کنسرت برپا می‌کند و در همین اوان با ارکستر دانشجویان همکاری خود را آغاز و سالها در این ارکستر همکاریش ادامه می‌یابد. وی از سال ۱۳۳۷ با تلویزیون همکاری و در برنامه‌های مختلف این سازمان به اجرای برنامه می‌پردازد و از سال ۱۳۴۵ به عنوان هنرآموز موسیقی در وزارت فرهنگ و هنر (سابق) استخدام گردید.

محمدعلی لقاء از سال ۱۳۵۰ در انستیتو مربیان امور هنری وزارت آموزش و پرورش تهران و دانشسرای هنر تدریس کرد و تا سال ۱۳۶۰ با ارکستر وزیری سازمان صدا و سیما به رهبری آقای فرهاد فخرالدینی همکاری می‌کرد. و ضمن تدریس فلوت در هنرستانهای سرود و آهنگهای انقلابی پسران و دختران را در ارکستر سنفونیک تهران به رهبری آقای حشمت سنجری همکاری دارد. محمدعلی لقاء دارای همسر و سه فرزند می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

لقایی استرآبادی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر. در عهد اکبر شاه (۱۰۱۴ -۹۶۳ ق) به هند رفت و در جونپور با خان زمان خان علیقلی خان شیبانی، متخلص به سلطان (م ۹۷۴ ق)، پسر حیدر سلطان ازبک، مصاحبت و معاشرت نمود. از اوست:

بر زبانم حرف تیغ دلستان من گذشت

خیر باشد، طرفه حرفی بر زبان من گذشت

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :شعرای مازندران و گرگان (۲۷۱)، صبح گلشن (۳۵۶)، فرهنگ سخنوران (۷۹۰)، کاروان هند (۱۲۰۹/ ۲).

لوایی سبزواری

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۷۹/ ۹۷۶/ ۹۷۵ ق)، صوفی و شاعر. از پیرزادگان سبزوار بود. به هندوستان مسافرت کرد و مدتی تحت ملازمت اکبر شاه (۱۰۱۴ -۹۶۳ ق) به سر برد. وی در لاهور درگذشت. از اوست:

اهل هوس ز شوق چو نام بتان برند

ترسم که نام او به غلط بر زبان برند

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تذکره‌ی فارسی (۳۸۰/ ۲)، الذریعه (۹۴۷/ ۹)، صبح گلشن (۳۵۷)، فرهنگ سخنوران (۷۹۱)، کاروان هند (۱۲۱۰ -۱۲۰۹/ ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ لوائی).

لوکری غزوانی، ابوالحسن علی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، شاعر و موسیقیدان. معروف به لوکری چنگزن. اهل لوکر از نواحی مرو بود و در دوره‌ی سامانیان می‌زیست. وی از معاصران امیر ابوالقاسم نوح بن منصور (۳۸۷ -۳۶۵ ق) و برادرش، احمد بن منصور و ابوالحسن عبید اللّه بن احمد عتبی، وزیر معروف سامانیان بوده و آنان را مدح کرده است. لوکری در تغزل و قصیده استادی چیره‌دست بود و در فن موسیقی مهارت بسزایی داشت. از او اشعاری در تذکره‌ها باقی مانده است.[۱]

(منسوب به لوکر، ابوالحسن علی بن محمد غزوانی (غزوان)) شاعر ایرانی معاصر میر رضی نوح بن منصور بن نوح (ز. نیمه‌ی دوم قر. ۴ ه.) وی امیر نوح و وزیرش عتبی را مدح کرده. ابیاتی که از او در دست است. استادی و مهارت وی را در تغزل و قصیده می‌رساند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] پیشاهنگان شعر پارسی (۱۹۳ -۱۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۲۲ -۴۲۱/ ۱)، تاریخ ادبی ایران (۶۷۴ -۶۷۳/ ۱)، تاریخ موسیقی (۱۶۱/ ۱)، سخن و سخنوران (۳۶ -۳۵)، شاعران بی دیوان (۲۰۵)، گنج سخن (۴۶/ ۱)، لباب الالباب (۱۵/ ۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسن).

لهراسبی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از هنرمندان تازه نفس و با تجربه ای است که چند سالی از ورودش به عرصه ی موسیقی می گذرد.او مردی ست متولد بهار و اولین فرزند خانواده شش نفره،پدرش از بازنشستگان نیروی هوایی ست و مادرش کدبانویی خانه دار.در رشته ی الکترونیک تحصیل کرده و تا مقطع کارشناسی دنبال کرده است .اما در حال حاضر بیشتر در عرصه ی تبلیغات و موسیقی فعال است.او یکی از مدیران پروژه ی یک شرکت تبلیغاتی نامدار است و شما می توانید ایده های خلاقانه ی وی را در میان تیزرهای تلویزیونی جستجو کنید.

«.او از سال ۱۳۷۴موسیقی را با نوازندگی پیانو نزد «مهرداد تاج کریمی» آغاز نمود. سپس به فراگیری تئوری موسیقی پرداخت و در بخش موسیقی کودکان و نوجوانان شروع به فعالیت کرد. در سال ۷۹ با خوانندگی تیتراژ سریال کلبه سفید بطور جدی وارد عرصه خوانندگی گردید و پس از آن حدود یکسال و نیم به فراگیری آواز کلاسیک نزد «محمدرضا صادقی» مشغول بود.در سال ۸۱ دومین تیتراژ را برای سریال دریایی‌ها به کارگردانی «مسعود رسام»خواند و آلبومی نیز به همین نام منتشر کرد.در سال ۸۳ تیتراژ برنامه روزانه صبح بخیر ایران و در سال ۸۴ تیتراژ سریال پیله های پرواز به آهنگسازی «بهروز صفاریان»را اجرا نمود و با این تیتراژ و ترانه آشنای «حس غریب» به شهرت رسید در سال ۸۵ آلبوم مثلث که آلبومی متفاوت و بهتر از دریاییها بود را روانه بازار کرد.

لهراسبی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد لهراسبی، از هنردوستان و اهل دلی است که خود شعر و شاعری را از دل سوخته خویش و استعداد ذاتی خود که خداوند باریتعالی در نهاد وی به ارمغان نهاده بهره می‌برد. وی به سال ۱۳۱۷ در شهرستان بروجرد متولد شد و در نوجوانی در یک جلسه

دوستانه با صدای ساز ویولن حشمت‌اللَّه جودکی شیرین‌نواز همشهری خود آشنا می گردد و از آن زمان منزل او محفل شعر و موسیقی و کانون هنرمندان این هنر می‌شود. وی در این‌باره می گوید:

«خیلی جوان بودم که صدا و آوازه ساز حشمت‌اللَّه جودکی در گوشم طنین انداخته بود ولی او را از نزدیک ندیده بودم که چگونه ساز می‌نوازد تا اینکه بخت با من یاری کرد و شبی در منزل یکی از بستگانم که دوستان دور هم جمع بودند، این افتخار برایم حاصل گشت که آقای جودکی این هنرمند ارجمند خوش‌نام و خوش‌برخورد و درویش مسلک را زیارت کنم و زمانی که دیدم او ویولن را با چه فرم و طرز زیبایی زیر چانه خود قرار داد و چشمانش را روی هم گذاشت که بیشتر به یک حالت عرفانی شباهت داشت، با تعجب به او خیره شدم و نمی‌دانستم می‌خواهد چه کاری انجام دهد. وقتی آرشه را چون کمان روی سیم‌های ویولن کشید و نوای خوش و الهام‌انگیز سازش بلند شد، شور و حالی مسرت‌بخش روح و روانم را در بر گرفت و از شوق و نشاط چشمانم پر از اشک شد، داشتم پرواز می کردم، سبکبال به آسمان کشیده شده بودم و اطراف خود را به هیچوجه احساس نمی کردم همراه پنجه‌های او روی سیم‌های ویولن که به حرکت درمی‌آمدند من نیز خیلی آهسته و رویایی با پنجه‌های پاهای خود روی ابرها همراه با گام به گام موسیقی او، قدم به قدم راه می‌رفتم و خود را از دنیای مادیات و متعلقات آن بریده دیدم. باور کنید در آن حالت نوجوانی قلبم مملو از عشق به خدای لایزال و طراوت ذات اقدس باریتعالی بود، تمام وجودم در حالتی خلسه فرورفته بود گمانم که این هنرمند چیره‌دست و پاکدل از قبل سیم‌های سازش را با موی رگ‌های من کوک کرده بود که این چنین با هم همخوانی داشتند، صدای ساز او با نوای دل و قلب من هماهنگی کامل داشت هر وقت ناله ساز او برمی‌خواست، ناله دل و قلب من بود و هر وقت ارتعاشات زیبا و طرب‌انگیز داشت روح و روانم را به وجد و نشاط می‌آورد.

به هر حال هنوز که سال‌ها از آن زمان می گذرد، هرگز خاطره آن شب را فراموش نشدنی و بیاد ماندنی را از یاد نخواهم برد و با این که صدای سازهای زیادی شنیده‌ام اما آن صدا، نوایی دیگر بود و همین امر بود که مرا به سوی شعر و موسیقی کشانید و به آن سخت پایبندم و از آن تاریخ به دنبال آن روان گشتم و تا جان در بدن دارم به دنبال آن روان خواهم بود.

علاقمندی من به موسیقی طوری گردیده بود که اگر روزی صدای نغمه‌ای یا آوازی را نمی‌شنیدم مثل این بود که چیزی را گم کرده‌ام به همین سبب هر روز به رادیو گوش می‌دادم و به صدای ساز هنرمندان موسیقی اصیل و سنتی گوش فرامی‌دادم و در یکی از این روزها بود که با نوای دل‌انگیز و پنجه سحرآمیز هنرمند بزرگ و بداهه‌نواز همه دوران آشنا شدم که وقتی آن برنامه به پایان رسید گوینده اعلام کرد که قطعاتی را که شنیدید با ساز پرویز یاحقی در مایه سه‌گاه بود که اجرا گردید.

در اینجا بود که احساس کردم تولدی دوباره یافته‌ام و عاشق و شیفته نواختن ساز این هنرمند عزیز و بزرگ شده‌ام اما قلب من را قبلاً جودکی اشغال کرده بود ولی هنر کار خود را کرد و هر کدام آنها در یک طرف قلبم جای گرفتند و این قلب پرطپش که برای وطنم ایران عزیز و موسیقی پرصلابت و بزرگ آن است گوشه‌ای از آن به تسخیر این عزیزانم درآمد هرچند که برای همه بداهه‌نوازان موسیقی سنتی ایران احترام فراوان قائلم و همه آنان را چون جان شیرین دوست دارم. زیرا موسیقی ایران برایم عرفان عشق است، عشق به ذات خالق کریم که صوت دل‌انگیز را در حنجره ظریف و مقبول بلبلان و سایر پرندگان زیبا برای نغمه‌گری گل‌ها به ارمغان و کرامت لطف فرموده است و چاکر منت دارم که پروردگار عالم هستی را شکرگزار باشم و شکوه و عظمت و ذات بی کرانش را سجده نمایم به خاطر تمام نعمت‌های باارزش و بی‌شمارش».

محمد لهراسبی دارای پنج فرزند به نام‌های: خیام، علی عباس، شاهرخ، رضا و یک دختر به نام زهره می‌باشد که همگی آنان به شعر و موسیقی علاقمند و با آن آشنا می‌باشند بخصوص علی که نواختن ساز ضرب را به خوبی می‌داند و آن را خیلی شیرین و شیوا می‌نوازد و هنرمندان نوازنده شهر بروجرد را در محافل فرهنگی و هنری یار و یاور است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

لؤلؤی بخلی، یحیی زکریا

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۳۲/ ۲۳۰ ق)، فقیه، محدث و حافظ. از ابومطیع حکم بن عبداللّه بلخی، مفتی بلخ، و عبداللّه بن نمیر و وکیع و حکم بن مبارك و ابواسامه و قاسم بن حکم عرنی و همطبقه‌ی آنها روایت کرد. بخاری و ترمذی و ابوسعد یحیی بن منصور هروی زاهد و جعفر فریابی و احمد بن سیار مروزی و اسماعیل بن محمد بن ابی‌کثیر قاضی و عبدالصمد بن سلیمان بلخی از وی روایت کردند. از آثارش کتاب «الایمان» است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۲۷۷/ ۲)، تذکرة الحفاظ (۵۱۸ -۵۱۷/ ۲)، تهذیب التهذیب (۲۹۸ -۲۹۷/ ۳)، تهذیب الکمال (۳۲۱ -۳۲۰/ ۶)، الثقات (۲۵۴/ ۸)، معجم المؤلفین (۱۸۴/ ۴).

ماریه

قرن:۱۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز جمادی‌الاول ۱۲۶۲ ق، از زنان عالم. وی رساله‌ای به فارسی در علم شیمی به نام کیمیا نوشته است.[۱]

از زنان دانشمند. وی رساله‌ای فارسی به نام الکیمیا نوشته که به شماره ۲۸۹ / ۵۵ در مجموعه کتب خطی علی‌اصغر مهدوی موجود است. تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.[۲]

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :[۱] منابع: الذریعه، ۱۹۹ / ۱۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶۳۴ / ۱.

[۲] منابع: الذریعه، ۱۹۹ / ۱۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶۳۴ / ۱.

مازندرانی، حسام‌الدین، ابوالفضایل محمد صالح

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۸۶/ ۱۰۸۱/ ۱۰۸۰ ق)، عالم دینی، عابد، زاهد و محقق. معروف به ملا صالح مازندرانی. وی از شاگردان ملا محمد تقی مجلسی و شوهر آمنه بیگم، دختر دانشمند و فاضل و مجتهد مجلسی اول، بود. ملاـ صالح در محضر شیخ بهائی و ملا عبداللّه شوشتری و ملا حسنعلی شوشتری نیز تلمذ نمود. وی جامع معقول و منقول و در اصول و فروع متبحر و دارای اخلاق فاضله و صفات حمیده بود. در اصفهان درگذشت و در مقبره‌ی مجلسی دفن شد. از آثارش: شرح «اصول کافی»؛ شرح «روضه کافی»؛ شرح «روضه کافی»؛ شرح «من لا یحضره الفقیه»؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر «شرح مختصر الاصول» عضدی؛ حاشیه و شرح بر «معالم»؛ شرح

«زبدة الاصول» شیخ بهائی؛ شرح «قصیده‌ی برده».[۱]

محمدصالح بن احمد ساروی مازندرانی داماد علامه ملا محمدتقی مجلسی اول و صاحب شرح اصول کافی از مفاخر این شهرستانست تألیفات عدیده داشته و در سال ۱۰۸۰ ق هجری در اصفهان فوت نموده و ماده تاریخش این بیت است (صالح دین محمد شده فوت) قبرش در مقبره علامه مجلسی زیارتگاه عموم مردم اصفهانست.

بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد پنجم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۳۶۹/ ۷)، تذکرة القبور (۳۸۵ -۳۸۴)، الذریعه (۷۱، ۲۷، ۶/ ۱۴ ، ۳۰۰، ۹۸ -۹۷/ ۱۳ ، ۲۰۷، ۹۴/ ۶)، روضات الجنات (۱۱۷ -۱۱۵/ ۴)، ریحانه (۱۴۷ -۱۴۶/ ۵)، فوائد الرضویه (۵۴۵ -۵۴۲)، لغت نامه (ذیل/ مازندرانی)، مفاخر اسلام (۳۴۷ -۳۴۳/ ۸).

مافی، حسین قلی خان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جورج پ. چرچیل در کتاب فرهنگ رجال قاجار، نظام السلطنه مافی را این گونه معرفی می کند: «حسین قلی خان مافی در سال ۱۸۳۳ میلادی برابر با ۱۲۱۲ ه. ش متولد شد، وی فرزند شریف خان قزوینی بود. حسین قلی خان در جوانی به دستگاه مراد میرزا حسام السلطنه پیوست و در مقام منشی خصوصی والی فارس همراه او به شیراز رفت. وی در سال ۱۸۷۵ میلادی (برابر ۱۲۳۶ ه. ش) از طرف حسام السلطنه به حکومت بنادر خلیج فارس و عربستان منصوب شد و سه سال بعد در معیت شاهزاده به خراسان رفت. حسین قلی خان در سال ۱۸۹۲ میلادی که نصرت الدین شاه میرزا سالار السلطنه از طرف ناصرالدین شاه به حکومت فارس منصوب شد، در مقام پیشکار وی، مجددا به فارس رفت و پس از برقراری امنیت در آن خطه موفق به کسب لقب «نظام السلطنه» گردید و لقب قبلی وی یعنی «سعدالملک» به برادر کهترش محمدحسن خان اعطا شد.

حسین قلی خان در سال ۱۸۹۴ میلادی به حکومت عربستان و لرستان منصوب گردید. وی مدتی بعد به علت بی‌احترامی به سرپرستی سایکس نماینده‌ی سیاسی دولت پادشاه انگلیس از سمت خود برکنار گردید و دولت ایران متعهد شد که مدت پنج سال از انتخاب نظام‌السلطنه به مشاغل رسمی در سراسر قلمرو ایران خودداری ورزد، لیکن به علت نیاز مظفرالدین شاه به خدمت وی و درخواست حکومت ایران، دولت پادشاه انگلیس با بازگشت به خدمات نظام‌السلطنه به شرط عدم اعزام وی به جنوب یا هر ناحیه‌ای از خاک ایران که بتواند به امر تجارت انگلیس لطمه وارد سازد، موافقت نمود. در نتیجه پس از موافقت دولت ایران با شرط مذکور، نظام السلطنه به سمت وزیر عدلیه و تجارت منصوب و در تهران مشغول به کار شد. وی در سال ۱۸۹۹ میلادی به جای حسن علی خان امیر نظام گروسی به سمت پیشکار محمد علی میرزا ولیعهد در تبریز منصوب گردید و تا سال ۱۹۰۱ عهده دار آن مقام بود.

نظام‌السلطنه در ماه مارس ۱۹۰۷ میلادی یعنی زمانی که به حکومت اصفهان منصوب شد در تهران بود و در ماه مه همان سال جهت برقراری نظم و آرامش به فارس اعزام گردید. وی در دسامبر ۱۹۰۷ میلادی به تهران بازگشت و در بیستم ماه مذکور به وزارت مالیه منصور شد .

همچنین در کتاب تاریخ معاصر ایران نشر وزارت آموزش و پرورش این گونه از نظام‌السلطنه مافی یاد می‌شود: «در آغاز جنگ جهانی اول و برای مقاومت در برابر اشغالگران، جناح‌هایی از رهبران سیاسی - مذهبی که روسیه و انگلستان را دشمن اصلی مردم

می‌دانستند، با تبلیغاتی که از ناحیه‌ی عثمانی برای اتحاد دنیای اسلام در این زمان انجام می‌گرفت؛ از تهران به سوی قم و سپس کرمانشاه حرکت کردند و در آنجا دولتی موقت به رهبری نظام‌السلطنه مافی تشکیل دادند، اما نتوانستندکاری از پیش ببرند .

حسینقلی خان نظام‌السلطنه در وصیت‌نامه‌ی خود درباره‌ی وقف اراضی جراحی می‌گوید:

«... سه دانگ اراضی جراحی واقع در محال عربستان را به موجب ورقه‌ی حبس‌نامه‌ی جداگانه... حبس شرعی فرموده‌اند تا به مصارف خیرات و مبرات مقرره به شرحی که در ورقه‌ی حبس‌نامه مسطور شده، منظور شود.»

چنین به نظر می‌رسد که انجام مابقی امور وقف به دختر وی و متولیه‌ی وقف واگذار شده و بتول مافی السلطنه وقف‌نامه را تنظیم کرده است.

همچنین در تولیت نامه که به تأیید چند شاهد به نام‌های محمدحسن الطهرانی،

محمدحسین تربیت، محمد حسین و یک نفر دیگر که دقیقا مشخص نیست، ممهور به مهر شده است و وضعیت وقف توضیح داده شده است.

همچنین متن مصالح به این شرح است:

«براساس مصالحه‌ی مورخ ۳ شوال المکرم ۱۳۲۱

جنوبی به فلاحیه

شمالی به رامهرمز

غربی به اهواز

شرقی به اهواز و هندیجان

چون ناحیه‌ی جراحی واقع در عربستان که محدود است به حدود اربعه‌ی مسطوره‌ی ذیل از جمله خالصجات دیوان اعلی بوده است که به شرح فرمان مهر ملعال مبارک به عنوان به ملکیت ابدی واگذار و مرحمت شده بود به حضرت مستطاب اسعد اشرف افخم اعظم آقای حسین قلی خان نظام‌السلطنه دام اقباله العالی و حضرت مستطاب معظم مالک و متصرف بوده‌اند، به ملاحظه‌ی کمال احتیاط و دینداری و این‌که خواستند رفع شبهه نموده واقعه تحصیل فرموده باشد، درصدد برآمدند که از طرف اولیای شریعت مقدسه که در زمان غیبت ولی الله اعظم صلوات الله علیه و ارواح العالمین له الفداء نواب آن حضرت می‌باشند، انتقالی شرعی شود به ایشان که ملک مباح شرعی ایشان باشد. از داعی خواستار شدند لهذا داعی اجابهٔ... و با اجماع کافه‌ی شرایط صحت و شریعت مصالحه‌ی صحیحه‌ی اسلامیه نمودم با حضرت مستطاب اجل معظم دام اقباله العالی تمامهٔ ناحیه‌ی مسطوره را توابع شریعه و لواحقهٔ العرفیه به همان قسم که مالک و متصرف بوده‌اند، من غیر اخراج شییء... که تماما و کمالا اخذ و قبض گردیده است و صیغه‌ی مصالحه صحیحه‌ی شرعیه کما هو المقرر جاری شد و شرایط صحت و شرعیت در آن مرعی گردید علیهذا... ناحیهٔ مسطورهٔ بتوابعها الشرعیهٔ و لواحقها العرفیهٔ حق صد و ملک طلق مباح شرعی حضرت مستطاب معظم ادام الله اقباله العالی و له التصرف فیها علی طبق... و کان وقوع ذلک فی تاریخ ۳ شهر شوال المکرم ۱۳۲۱ یوشاقان ایل»

همچنین وصیت‌نامه‌ی اصلی به صورت کتابچه است که در دسترس نیست و قسمتی از وصیت‌نامه به این شرح است: «... فقط چیزی که مستثنی می‌شود، سه دانگ بلوک جراحی واقع در عربستان و نیم دانگ قریه و جرندق واقعه در قزوین است؛ به این معنا که سه دانگ جراحی را برای مصارف خیرات و مبرات خودم معین کردم و مصارف آن را هم به این ترتیب معمول دادند، مادامی که راه حجاز تمام نشده است، تمام عایدات که مال الاجاره جراحی در... است و این وجه را جناب معزالسلطنه در ماءخذ سالی هزار و چهارصد تومان قهرا نمی‌افزاید اگر خداوند تفضل می‌فرمود تمام حاصل و عایدات آن را بعد از وضع سالی دویست تومان حق

تولیت سال به سال مرتبا برسانند که به مصرف راه حجاز برسانند و هر وقتی هم که راه حجاز به اتمام رسید، عایدات آن را به چهار قسمت منقسم دارند بدین شرح که یک قسمت صرف مخارج اطفال و ایتام بی کفیل شود که در مدارس تحصیل بنمایند، مشروط بر آن که علوم و... جدیده را نیز متصدی تحصیل باشند و قسمت دیگر صرف مرضای مسلمین بشود که در مریضخانه باشند و سهم دیگر بالمناصفه صرف تعمیر پل‌هایی که بانی و مالک معلومی ندارد و تسطیح طرق و شوارع صرف شود، در هر نقطه و به هر ترتیبی که اوصیای متن صلاح بدانند و راحت عمومی فراهم شود و هر گاه در یک وقتی که از ارقاب و ارحام من به واسطه‌ی علت مزاج که قادر به کسب معاش نمی‌شوند و مبتلا به فقر و فاقه باشند، آن دو قسمتی که برای تعمیر پل‌ها و تسطیح راه معین می‌شود، به آن‌ها برسانند که معاش نمایند و...». برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

مالک دیلمی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۹۶۹ -۹۲۴ ق)، خطاط، شاعر و موسیقیدان. اصلش از فیلواگوش قزوین بود. وی نزد پدر خط ثلث و نسخ را فراگرفت و بعها به نستعلیق روی آورد و از قطعات میر علی هروی مشق نمود. هنگامی که رستم علی و حافظ باباجان به قزوین رفتند، از آنها تعلیم خط گرفت. مالک علاوه بر خوشنویسی، از شعر و معما و موسیقی نیز آگاهی داشت و از اکثر علوم متداول بهره‌مند بود و علوم عقلی را نزد جمال‌الدین محمود شیرازی فراگرفت. در زمان سلطان ابراهیم میرزا، وی در کتابخانه‌ی آن شاهزاده‌ی هنرمند، به کتابت و تعلیم خط مشغول شد و هنگامی که شاهزاده‌ی صفوی در ۹۶۴ ق به مشهد رفت، مالک نیز همراه او بود. پس از یک سال و نیم اقامت در مشهد، شاه طهماسب وی را برای نوشتن کتیبه‌های عمارات دولتخانه‌ی قزوین احضار کرد و در آنجا مشغول کتیبه‌نگاری شد. از شاگردان وی، محمد حسین تبریزی، شاه محمد مشهدی، عیشی و قطب‌الدین یزدی را ذکر کرده‌اند. مالک تا آخر عمر خود در قزوین و در ملازمت شاه صفوی بود و در آن شهر درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: یک مرقع ممتاز، که به امر امیر حسین بیگ و به سرپرستی مالک دیلمی جمع‌آوری و تنظیم و تزیین شده و مالک خود بر آن مرقع دیباچه و مقدمه‌ای، در ذکر ترجمه‌ی احوال خوشنویسان و نقاشان و مذهبان و دیگر هنرمندان انشاء کرده و به قلم نستعلیق دو دانگ عالی کتابت نموده است؛ یک نسخه رساله‌ی «حسن و دل» فتاحی نیشابوری، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «... سوده مالک، فی سنهٔ ۹۵۴»؛ یک نسخه «مناجات» حضرت امیر (ع)، به قلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «مشقه... مالک الدیلمی... بدار السلطنهٔ تبریز، فی سنهٔ ۹۵۵»؛ قطعه‌ای از مرقع مذکور که غزلی از خود اوست، با رقم: «مشقه ناظمه، غفر ذنوبه»؛ یک قطعه، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، که رقم آن به قلم رقاع کتابت عالی چنین است: «نمقه... مالک الدیلمی... سنهٔ تسع و ستین و تسعمائهٔ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۱۲۰۱/ ۳)، احسن التواریخ (۱۴۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۳۴ -۱۱۳۳/ ۴ ،۶۰۹ -۵۹۸/ ۳)، اطلس خط (۴۸۶ -۴۸۴)، تاریخ هنرهای ملی (۸۸۹ -۸۸۷/ ۲)، تذکره‌ی روز روشن (۷۰۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۷)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۳ -۳۲۲)، الذریعه (۹۵۲ -۹۵۱/ ۹)، روضات الجنان و جنات الجنان (۳۶۹/ ۱)، عالم آرای عباسی (۱۷۱ ، ۱۷۰ / ۱)، فرهنگ سخنوران (۷۹۳)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۳۶)، گلستان هنر (پنجاه و هشت، پنجاه و نه، ۹۷ -۹۳)، مجمع الخواص (۲۰۸)، مناقب هنروران (۱۱۴ ،۸۵ ،۷۶)، هنر عهد تیموریان (۶۳۲ ،۵۹۴ ،۵۲۱ ،۳۱۵ ،۱۸۷ -۱۸۶).

مامقانی، عبدالله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۱ -۱۲۹۰ ق)، عـالم امـامی، فقیه اصولی، مرجع تقلیـد، رجالی، محـدث و ادیب. معروف به علامه مامقانی و فاضل مامقانی. از بزرگان علمای امامیه و حاوی فروع و اصول بود. اصـلش از مامقان آذربایجان است. در نجف به دنیا آمـد. در پنج سالگی شـروع به فراگیری قرآن کرد. صـرف و نحـو و مقـدمات و سـطوح فقـه و اصـول را در محضـر پـدرش و شـیخ هـاشم ارونقی ملکی و شـیخ غلامحسـین دربندی و شیخ حسن میرزا (م ۱۳۱۳ ق) فراگرفت تا در فقه و اصول سـرآمد شـد. در ۱۳۰۸ ق به حـوزه‌ی درس اصول استدلالی و در ۱۳۰۹ ق به حوزه‌ی درس فقه استـدلالی پـدر بزرگوارش راه یافت و «تقریرات» هر دو درس خارج را نگاشت. قوه‌ی اسـتنباط و اجتهاد وی بارها از طرف پـدرش تأییـد شـد و او را به دریافت اجازه مفتخر کرد. آن گاه وی خود به تـدریس و تحقیق و تـألیف پرداخت و شـاگردان بسـیاری بر گردش جمع شدنـد. او از پـدرش روایت کرده و شـیخ محمـد حرز نیز از وی روایت کرده است. او مرجع تقلید بسیاری از مردم آذربایجان بود. در نجف درگذشت و در کنار پدرش، در مقبره‌ی خانوادگی در منزلشان، دفن گردیـد. از آثارش: «اجابـهٔ السـئوال»؛ «ارشاد المستبصـرین»؛ «ازاحهٔ الوسوسهٔ»؛ «تحفهٔ الصـفوهٔ»؛ «تحفهٔ الخیرهٔ»؛ «تنقیح المقال فی علم الرجـال»، در سه مجلـد بزرگ، که مشـهورترین و مهم‌ترین تألیف اوست؛ جوابات «المسائل البصـریهٔ»؛ جوابات «المسائل البغدادیـهٔ»؛ حاشـیه بر «العروهٔ الوثقی»؛ «الـدر المنضود فی صـیغ الایقاعـات و العقود»؛ «مرآهٔ الکمال فی الآداب و السـنن» و ترجمه‌ی فارسـی آن؛ «سـراج الشـیعهٔ فی آداب الشـریعهٔ»؛ «الفوائـد الطیبـهٔ»؛ «کشف الاسـتار فی تکلیف الکفار بالفروغ»؛ «هدایهٔ الانام فی حکم مال الامام»؛ «مجمع الـدرر» معروف به «اثنی عشـریه»؛ «مناهـج الیقین»؛ «منتهی مقاصـد الانـام فی نکت شـرایع الاسـلام»؛ «مقبـاس الهدایـهٔ فی علم الدرایهٔ»؛ «مطارح الافهام فی مبانی الاحکام».[۱]

عبداللّه بن العلامهٔ الکبری حاج شیخ محمدحسن از اکابر و فحول علماء امامیه و عالمی عامل و فقیهی کامل محدثی رجالی و ادیبی اریب حاوی فروع و اصول و دارای کمالات نفسانیه و اخلاق فاضـله و مرجع تقلید جمعی وافر از شیعه بوده و گوی سبقت از افاضل وقت ربوده و در بعضی از علوم غریبه نیز حظی داشته است.

آن جناب در ربیع‌الاول ۱۲۹۰ قمری در نجف متولـد و در ۱۶ شوال ۱۳۵۱ قمری در جوار علی (ع) به رحمت حق پیوسـته در مقبره والدش که دارای گنبد و قبه عالی است مدفون گردیده است.

تالیفات و آثار علمی معظم‌له از اینقرار است.

۱- ارشاد المستبصـرین ۲- تحفـهٔ الخیره ۳- تحفهٔ الصـفوهٔ فی الحیوهٔ ۴- تنقیـح المقـال فی احوال الرجال ۵- الدر المنضود فی صـیغ الایقاعات و العقود ۶- سراج‌الشیعه ۷- السیف البتار ۸- مرآت الرشاد ۹- مرآت الکمال ۱۰- مطارح الافهام ۱۱- مقباس الهدایه ۱۲- مناهج المتقین ۱۳- منتهی مقاصد الانام ۱۴- نتایج التنقیح ۱۵- نهایهٔ المقال و کتب دیگر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۱۷۳/ ۲۵ ،۱۵۹/ ۲۳ ،۳۴۹، ۱۸/ ۲۲ ،۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۶، ۲۸۴ -۲۸۳، ۲۷۲، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۷/ ۲۰ ،۳۶، ۱۲- ۱۱ / ۱۸ ،۱۶۱/ ۱۷ ،۳۴۶، ۲۲، ۱۳/ ۱۶ ،۲۸۶، ۱۵۷/ ۱۲ ،۱۳۷، ۷۸ -۷۷/ ۸ ،۱۴۹/ ۶ ،۲۱۶، ۲۱۵/ ۵ ،۴۶۷ -۴۶۶/ ۴ ،۴۴۷، ۴۳۲/ ۳ ، ۵۲۸ ، ۵۲۰ ، ۱۲۰ ،۱۱۸/ ۱)، ریحانه (۱۵۹ -۱۵۷/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱۹۹ -۱۱۹۶/ ۱۴)، علماء معاصرین (۱۵۹ -۱۵۸)، الکنی و الالقاب (۱۳۴/ ۳)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۱۱۴۶ -۱۱۴۵/ ۳)، معجم المؤلفین (۱۱۶/ ۶).

مانک، ابوعبدالله احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح س سوم و چهارم ق)، صوفی. شاگرد بندار ارغانی بود. و با شبلی از نزدیک ملاقات کرد. وی در حدیث نیز دست داشت، و شیخ ابونصر قبانی از او حدیث شنید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الصوفیه هروی (۵۵۴)، نفحات الانس (۲۷۲).

مبشری، اسدالله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مترجم.

تولد: ۱۲۸۹، تهران.

درگذشت: ۲۱ مهر ۱۳۶۹، تهران.

دکتر اسدالله مبشری، فرزند ابوالقاسم، تحصیلات حقوقی خود را در دانشگاه تهران و سپس فرانسه به پایان رسانید. سال‌ها در وزارت دادگستری مقام‌های قضایی را تصدی می‌کرد. در دولت مهندس مهدی بازرگان وزیر دادگستری بود. وی غزل نیکو می‌سرایید و طبعی روان داشت.

از آثار اوست: اسلام و موسیقی (۱۳۲۳)؛ پرتگاه مبشری (مجموعه شعر، تهران ۱۳۱۰، تبریز، ۱۳۱۲)؛ روش نویسندگی (تهران، ۱۳۳۳)؛ عبقریه محمد (عباس محمود عقاد، ترجمه، جلد اول ۱۳۲۷، جلد دوم، ۱۳۳۲)؛ منظومه شبی (مجموعه شعر، زنجان، ۱۳۱۶).

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

متبسم، حمید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حمید متبسم، فرزند محمدعلی متبسم، در سال ۱۳۳۷ در شهر مقدس مشهد متولد شد. دوران کودکی را زیر نظر برادر که نوازنده ویولن بود و پدر که از نوازندگان چیره‌دست و صاحب‌نام خراسان بود طی کرد.

وی ابتدا فراگیری و نواختن ویولن، سه‌تار و تار را از برادر و پدر آموخت و پس از پیمودن تحصیلات ابتدایی به قصد تحصیل موسیقی به طور علمی، زادگاهش را ترک گفت و به تهران آمد و در سال ۱۳۵۳ در دانشسرای روزانه هنر و هنرستان موسیقی ملی

شبانه مشغول تحصیل گردید.

در این مدارس وی از محضـر معلیمن بزرگ و دلسوزی چون: حبیب‌اللّه صاحلی، زیداللّه طلوعی، حسین علیزاده، محمدرضا لطفی و بیش از همه هوشنگ ظریف بهره جست و مدت چهار سال کلاس‌های ایشان را طی نمود.

حمیـد متبسم، پس از طی دوره تحصیلات، همکاری خود را با گروه عارف به سـرپرستی هنرمنـد ارجمند و والا پرویز مشـکاتیان و کانون هنری چاوش درآمد و از آن پس تا امروز در ضبط و کنسرت‌های بی‌شماری، گروه عارف را همراهی نموده است و همزمان به تدریس علاقمندان به نواختن تار و سه‌تار پرداخت و از این رهگذر هنرآموزان ورزیده‌ای را پرورش داد.

وی از سـال ۱۳۶۵، شـروع به کـار آهنگ‌سـازی کرد و موسـیقی متن چنـد فیلم را ساخت،شـیوه وی در کار آهنگسازی، قطعه برای سه‌تار و ارکستر سازهای ایرانی با نام «ونوشه»، سـپس اسـتفاده از یک ملودی محلی مازنـدران و پرورش این ملودی در فرم کنسـرتو که انجام داده کاری است نو و بدیع و قطعه چهارگاه به نام «بامداد»برای ارکستر سازهای ایرانی و تعدادی کار نیمه تمام

وی، در سـال ۱۳۶۵ فعـالیت گسـترده‌ای را در خـارج از کشـور در چـارچوب کنسـرت‌های متعـدد در اقصـی نقـاط جهـان از جمله کشورهای: اسکاندیناوی، ایتالیا، امریکا،کانادا هلند، فستیوال موسیقی در یوگسلاوی و آلمان که بیشترین فعالیت او در کشور آلمان بوده و کنسـرت‌هایی که شـرکت داشـته همراه با اسـتادان موسـیقی سـنتی ایران مثل اسـتاد علی‌اصغر بهاری و جمع نوازندگان گروه عارف بوده.

حمید متبسم، با نواختن اکثر سازهای سـنتی ایران آشـنایی دارد ولی ساز تخصصی وی تار و سه‌تار می‌باشد. وی گروه‌های کوچکی را از علاقمندان به موسـیقی سنتی ایران ترتیب داده و برای شناساندن موسیقی اصیل کنسرت‌های متعددی را در تالارهای فرهنگی و هنری برپا می‌دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

متبسم، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمـود متبسم به سـال ۱۳۱۶ خورشـیدی در شهرسـتان مقـدس مشـهد در خـانواده‌ای متـدین و بـا ایمـان و اهـل تقوا و بافرهنـگ و هنردوست دیده به جهان گشود.

پـدر وی زنـده‌یاد حـاج‌علی متبسم یکی از نوازنـدگان خوب و بنـام ساز تار در اسـتان خراسان بود که فروشـگاهی به اسم فروشـگاه «چنـگ» در خیابان خسـروی داشت که هنرمنـدان و علاقمنـدان به علم و هنر موسـیقی در آنجا رفت و آمـد داشـتند و مغازه او محل تجمع هنرمندان بود.

محمود تبسم درباره فراگیری و نواختن ساز ویولن و آشنایی خود به علم و هنر موسیقی می‌گفت:

«من از شانزده سالگی فراگیری و نواختن ساز تار را نزد پدرم حاج‌علی متبسم که تار را به خوبی و شـیرینی فراوان می‌نواخت و یکی از هنرمندان سرشـناس اسـتان خراسان بود، آغاز کردم. ولی پس از چند ماهی به نواختن ساز ویولن علاقمند گردیدم و علت آن هم این بود که روزی به رادیو گوش می‌دادم که آهنگی از آن پخش می‌شـد به نام « گلی جان» که از ساخته‌های عباس شاپوری که در من خیلی اثر کرد و چنـان در رگ و پی من این آهنـگ اثر گـذاشت که سـاز تار را از زانوان خود برداشـتم و زمین گذاشـتم و ساز ویولن را از زمین بر روی شانه خود نهادم و شـبانه‌روز مشـغول نواختن گردیـدم و نزد خود توانسـتم همان آهنگ « گلی جان» و چند

آهنگ دیگر را بنوازم ولی مدتی بعد نزد هنرمندی به‌نام «جوان» که متأسفانه اسم کوچک او یادم نیست رفتم و علم موسقی و نواختن ویولن را فرا گرفتم و پس از چندی برای همکاری به رادیو مشهد دعوت شدم که من با افتخار این همکاری را پذیرفتم که مدت بیست سال این همکاری در کنار سایر هنرمندان بنام و بزرگ مشهد نصیبم گشت.

نکته‌ای را که باید در اینجا متذکر شوم، این است که برادر عزیزم حمید متبسم که بسیار مهربان و بااحساس می‌باشد و ساز تار را در نهایت شیرینی و ظرافت می‌نوازد، نزد پدرم نواختن آن را فراگرفت و جهت پیشرفت و فراگیری سبک و سیاق استادان مختلف این ساز، نزد هنرمندان هوشنگ ظریف، محمدرضا لطفی، حسین علیزاده رفت و بعدها با ایشان افتخار همکاری پیدا نمود ودر کنسرت‌های چندی در داخل و خارج شرکت فعال داشته است».

محمود متبسم در نواختن ویولن، دارای پنجه‌ای شیرین و جذاب است که زیبایی و حلاوت خود را دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

متفکر، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین متفکر

محل تولد : مرند

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

حسین متفکر متولد ۱۳۴۱، در روستای کشکسرای مرند آی در یک خانواده کاملا مذهبی به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در دبستان رازی و مقطع راهنمایی را در مدرسه راهنمایی شیخ هلال روستای کشکسرای با رتبه اول به پایان رساند. در کنار تحصیل به دامداری و کشاورزی نیز مشغول بود. در سال ۵۷-۵۶ وارد دبیرستان شد، سال اول را با رتبه اول به پایان رساند. علاوه بر شرکت در تمامی راهپیماییها، اولین راهپیمایی کشکسرای را سازماندهی کرده و اقدام به سخنرانی علیه شاه نمود که با این فعالیتها تحت تعقیب ساواک قرار گرفت. در این دوران به آموزش نیروهای جوان و انقلابی پرداخته و حدود هزار نفر از افراد کشکسرای و حومه را تحت آموزش قرار داد. در اوایل سال ۵۸ به عضویت رسمی سپاه درآمد. در این زمان و بعد از پیروزی انقلاب در مبارزه با منافقین و حزب توده، چریکهای فدایی خلق، روشنفکرمأبان، متحجرین و مقدس مأبان، شرکت نمود. با شروع مبارزات حزب خلق مسلمان علیه انقلاب متفکر که در تبریز برای مقابله با آنها در اکثر صحنه ها از جمله باز پس گیری صدا و سیما، بخشهایی از دانشگاه تبریز و تصرف مقر حزب خلق مسلمان و برخوردهای خیابانی حضور فعال داشت. در سال ۶۱ عازم جبهه شد و به عنوان مسئول آموزش پیرانشهر مشغول فعالیت شد و به صورت غیر متوالی حدود ۴۵ ماه در جبهه ها حاضر شد.

متکلم نیشابوری، تاج‌الدین حسن

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۴۱ ق)، ادیب، صوفی و شاعر. مشهور به حسن متکلم. منشأ او نیشابور و محل تربیتش هرات بود. علوم ادبی و شعر را در آن شهر نزد مولانا مظفر هروی فراگرفت. وی از شعرای معروف خاندان کرت و از شاعران مدیح‌سرای دربار ملک غیاث‌الدین (۷۲۹ - ۷۰۷ ق) به شمار می‌رفت. او معاصر فرزندان ملک غیاث‌الدین یعنی ملک شمس‌الدین، ملک حافظ و ملک معزالدین نیز بود. چندی هم نزد شیخ زین‌الدین تایبادی بر طریق تصوف تلاش و مجاهده کرد. شیخ زین‌الدین در مورد وی گفته که مولانا حسن، موضع تجلی و محل ظهور اسم متکلم است؛ و لذا حسن به متکلم شهرت یافت. او در صنایع و بدایع شعری مهارت داشت. در نیشابور درگذشت و قبرش در حوالی مزار شیخ فریدالدین عطار است. بنا به آورده‌ی «الذریعه»، در «شاهد صادق» مرگ وی ۷۷۱ ق ذکر شده است. از آثارش: رساله در «صنایع بدیع»، به اسم ملک غیاث‌الدین؛ «دیوان شعر، در حدود چهار هزار بیت. در برخی تذکره‌ها قصایدی به وی نسبت داده شده که بیانگر انتساب او به آل سامان است، گرچه صاحب «تاریخ ادبیات در ایران» این انتساب را صحیح نمی‌داند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۸۵۱ -۸۴۴/ ۳)، تذکرهٔ الشعراء (۳۰۲ -۳۰۱)، الذریعه (۹۵۷، ۲۴۶/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۲۶۰)، مجمع الفصحا (۲۶ -۲۵/ ۴).

مثنی، ابوالحسن علی

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، صوفی. مشهور به ابوالحسن مثنی. اهل استرآباد بود و به گفته‌ی پسرش، ابوسعد اسماعیل، اصل او از بصره می‌باشد و در آمل به دنیا آمده است. وی بسیاری از علما و صوفیه‌ی زمان خود مانند شبلی (م ۳۳۴ ق)، ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ ق) و نفطویه را دیده است. ابوسعید ابوالخیر در جوانی، مثنی را دیده و می‌گوید که: پیری با فضل و شکوه بود. وی از راویان حدیث می‌باشد ولی عده‌ای او و پسرش را از جاعلان حدیث می‌دانند. در بعضی از تذکره‌ها نام وی علی بن حسن (/ حسین) بن بندار بن مثنی آمده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید (۲۶۲ -۲۶۱)، اسرار التوحید، تعلیقات (۶۵۲)، انساب سمعانی (۱۳۰/ ۱)، لسان المیزان (۸۰/ ۵)، نفحات الانس (۳۲۴ -۳۲۳).

مجتهد بروجردی، جمال‌الدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مآثر و آثار گوید: وی خلف حاج مولی اسدالله مشهور بحجه‌الاسلام مقام فقاهت و تبحرش در حدیث و تفسیر و درجه فضل و تتبعش در جمیع علوم شرعیه و فنون اسلامیه مسلم بود و در اواخر بمشهد رضوی مشرف شد و از آنجا بدارالخلافه آمد و چندین سال بترویج شریعت و ارشاد عباد اشتغال داشت نظیر لسان او را در منبر کمتر نشان داده‌اند و سرعت قبول عامه که برای او در تهران افتاد در حق کسی شنیده نشده است فوتش در سال ۱۳۱۲ ق بوقوع پیوست چنانکه در جریده ایران نگاشته‌ایم و تمام مناصب و مراتب وی حسب‌الارث والاستحقاق بفرزند دانشمندش شریعتمدار زین‌الائمه نجم‌الدین آقا علی اکبر انتقال یافت و اختصاص یافت.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد سوم)

مجتهد تبریزی، محمدعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۳۱۰ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، متکلم، مفسر، عروضی و زاهد. اصلش از قره‌داغ تبریز (ارسباران فعلی) بود. به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری اصول و در محضر شیخ مهدی کاشف الغطاء فقه را تلمذ نمود و به درجه‌ای عالی در اجتهاد رسید و با اجازه از استادش شیخ مهدی کاشف الغطاء، روایت کرد. سپس به تبریز بازگشت و متصدی بحث و تألیف و تدریس و افتاء گردید. او در فقه و اصول و حدیث و رجال و علوم عربی و فنون ادبی متبحر بود و تألیفاتش گویای مراتب علمی اوست. از آثارش: «اللمعهٔ البیضاء»، در شرح «خطبهٔ الزهراء (ع)»، و این شرح گستردگی اطلاعات و مهارت وی را در علوم عربی می‌رساند؛ «الاربعین»؛ «اسرار الحج»؛ «الاصول المهمهٔ»، در اصول دین؛ «الامر بین الامرین»؛ «البداء»؛ تفسیر «سوره‌ی یس» یا «تفسیر قراچه‌داغی»؛ «تفسیر الکبیر»؛ «التنقیحات الاصولیهٔ»؛ حاشیه بر «فرائد الاصول»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ حاشیه بر «الفصول»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول»، به نام «حدیقهٔ البساتین فی شرح القوانین»؛ حاشیه بر «الروضهٔ البهیهٔ»، به نام «حدیقهٔ الروضهٔ»، که حاشیه‌ی «شرح لمعه» است؛ شرح «اخبار الطینهٔ»؛ «صیغ العقود و الایقاعات»؛ «الفتوحات الرضویهٔ»، در احکام فقهی؛ رساله‌ای در علم «العروض و القافیهٔ»؛ «التحفهٔ المحمدیهٔ»، در عربیت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۵/ ۱۰)، الذریعه (۳۵۰/ ۱۸ ،۲۷۳/ ۱۶ ،۲۵۹، ۱۹۷، ۳۶/ ۱۵ ،۳۶۳/ ۱۳ ،۳۸۲، ۱۷۷، ۱۶۶، ۱۵۹، ۱۰۱، ۹۵ ،۶۱/ ۶ ،۴۶۸، ۳۴۴، ۳۰۱/ ۴ ،۲۱۳/ ۲ ،۴۲۲/ ۱)، ریحانه (۴۳۹ -۴۳۸/ ۴)، علماء معاصرین (۳۴۵ -۳۴۳)، المآثر و الآثار (۱۷۶ - ۱۷۵)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۲۸۶/ ۱)، معجم المؤلفین (۳۵/ ۱۱).

مجتهد تبریزی، یوسف

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۷ -۱۲۷۹ ق)، عالم دینی، فقیه، عابد و شاعر. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری علوم عربی و منطق و ادبیات و قسمتی از

اصول، در ۱۲۹۹ ق به نجف رفت و از محضر ملا محمدفاضل ایروانی و شیخ محمدهادی تهرانی استفاده نمود. در ۱۳۱۱ ق به تبریز بازگشت و به نشر احکام اسلامی و تدریس و تألیف پرداخت. در پایان عمر، وی به قصد زیارت، به عتبات رفت و پس از ورود به کاظمین درگذشت و در رواق شریف کاظمی دفن شد. در «الذریعه» و به تبع آن در «فرهنگ سخنوران» نام پدر صاحب عنوان، میرزا زین‌العابدین ذکر شده است. از آثارش: «لسان الحق» یا «مظالم المسیحیین»، در رد نصارا و تثلیث؛ «کشف بعض ما یعتقده الکرامخهٔ»؛ کتابی در اینکه ترجمه‌ی واقعی قرآن مجید به زبان‌های دیگر مقدور نیست؛ کتابی در «ابتلاء الائمهٔ»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۳۰۲/ ۱۸، ۱۳۱۸/ ۹)، علماء معاصرین (۱۱۶ -۱۱۴)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۸)، مستدرکات اعیان الشیعه (۳۲۹/ ۳).

مجد الاشراف شیرازی، جلال‌الدین محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۱/ ۱۳۳۰ -۱۲۴۹/ ۱۲۴۳ ق)، عالم دینی، حکیم، عارف، خطاط و شاعر، متخلص به قدسی شیرازی. ملقب به مجدالاشراف و جلال‌الدین. نسبش به سید شریف جرجانی می‌رسد. وی سر سلسله‌ی ذهبیه و متولی امامزاده شاهچراغ بود. مقدمات ادبیات عرب، اصول و کلام، حدیث و تفسیر، حکمت و فلسفه و ریاضی را در خدمت پدرش، میرزا ابوالقاسم راز مشهور به میرزا بابا، و میرزا حسن حکیم‌باشی فسایی، صاحب «فارسنامه‌ی ناصری»، و دیگر اساتید فراگرفت. او در برخی از دروس با صاحب تذکره‌ی «مرآت الفصاحه» همشاگردی بود. مجدالاشراف سپس به خراسان رفت و دروس خارج را در مشهد فراگرفت و به تکمیل فلسفه و حکمت در یزد پرداخت. وی همزمان با تحصیل علوم به سیر و سلوک و ریاضات نیز می‌پرداخت. او از خوشنویسانی بود که خطوط سه‌گانه (نسخ، نستعلیق و شکسته) را نیکو می‌نوشت. در شیراز درگذشت و در ایوان شاهچراغ به خاک سپرده شد. مریدان وی در مدحش اشعاری سرودند که در «رساله‌ی جلالیه» جمع‌آوری شده است. از آثارش: «تحفه الوجود»، در حکمت و عرفان؛ «تام الحکمهٔ» که دیباچه‌ی «قوائم الانوار و طوالع الاسرار» پدرش، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، می‌باشد؛ «خلاصهٔ الذهب»، تعریف سلسله‌ی ذهبیه رضویه؛ «قنوتیه»، فارسی و عربی؛ «تاریخ حیات قطب‌الدین شیرازی»؛ «مجلل الانوار» یا «کشکول سلسلهٔ الذهب»؛ «مرآت الکاملین»؛ «وصیت نامه»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۴۴۸)، اعیان الشیعه (۲۰۲/ ۴)، حدیقهٔ الشعراء (۶۵۲/ ۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳۲۰ -۳۱۳/ ۴)، الذریعه (۱۰۷/ ۲۵، ۲۸۲/ ۲۰، ۱۷۲، ۱۷۳/ ۱۷، ۹۶۰، ۳۴۶/ ۹، ۲۲۷/ ۷، ۴۸۰، ۳۰۰/ ۳)، ذهبیه (۴۰۲ -۳۸۵)، ریحانه (۱۸۵ -۱۸۴/ ۵)، شرح حال رجال (۶۹ -۶۸، ۳۱ -۳۰/ ۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶۹/ ۱۳)، طرائق الحقائق (۴۵۷ -۴۵۶/ ۳)، فارسنامه ناصری (۹۴۸ -۹۴۷/ ۲)، مرآت الفصاحه (۴۹۹ -۴۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲۷۷ -۲۷۵/ ۵).

مجد، لطف‌الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

لطف‌اللّه مجد به سال ۱۲۹۶ در خانواده‌ای هنردوست در مازندران، شهر شاهی (قائم‌شهر) متولد شد. و از کودکی به تار و نواختن آن علاقه‌ی وافری داشت و همین اشتیاق بود که وی را به سوی این ساز کشانید.

لطف‌اللّه مجد، از کودکی به تار علاقه‌ی وافری داشت و همین اشتیاق بود که وی را به سوی این ساز کشانید.

به طوری که گفته‌اند در انباری منزل آنها تار شکسته و رنگ و رو رفته‌ای بوده که مجد همیشه با آن کلنجار می‌رفته و ساعتها با این ساز شکسته، به اصطلاح تمرین می‌کرده و همین عشق و علاقه و تمرینهای فراوان موجب شد که وی از دروس خود عقب بماند، پدرش که این وضع را مشاهده می‌کند نسبت به او سخت‌گیری می‌کند و دیگر نمی‌گذارد که ساز بزند ولی او که بزرگترین عشق و علاقه‌اش تار و نواختن تار بود با گریه و التماس از پدر می‌خواهد که دروس خود را به خوبی خوانده و تکالیفی را که مدرسه به او می‌دهد به نحو احسن انجام دهد و در عوض پدرش به او اجازه‌ی نواختن تار را بدهد به این شرط که فقط نزد خود نواخته و به کلاس موسیقی و نزد استاد نرود، او نیز به پدر قول می‌دهد و تا آخر هم نزد هیچ استادی نرفت.

لطف‌اللّه مجد در سال ۱۳۰۸ که بیش از دوازده سال از سنش نمی‌گذشت، بدون هیچ ترسی از پدر، رسماً نواختن تار را با ممارست و کوشش فراوان آغاز و در ضمن هرجا که صدای سازی می‌شنید، به سراغ آن می‌رفت و به دقت به آن نوا گوش فرامی‌داد و در راه کسب این هنر، تنها ذوق خوش و استعداد فراوان خود را به کار گرفت و نواختن این ساز را به طور سینه به سینه به خوبی آموخت.

پس از چندی مجد، یکی از نوازندگان بنام تار شد و با اینکه استاد به خود هرگز ندید و رنج شاگردی کمتر متحمل شده بود، آنقدر پرشور و دلنشین و با جذبه تار می‌زد که بی‌اختیار شنونده را به سوی خویش جذب می‌کرد.

نخستین بار در پارک نصرت‌الدوله فیروز و سپس در تالار فرهنگ به دادن کنسرت پرداخت. وی در اوایل دهه ۱۳۳۰ وارد رادیو شد. بعد از نسل قدیم نوازندگان تار در رادیو (مانند علی‌اکبر شهنازی و مرتضی نی‌داود)، او و جلیل شهناز نسل جدید تارنوازان رادیو بودند که در آن روزگار و حال و هوای محبوبیت بسیار یافتند. از او برنامه‌های زیادی به همراه حسین تهرانی، رضا ورزنده، علی تجویدی و پرویز یاحقی باقی مانده است. وی دو آهنگ لطیف و جذاب نیز ساخته است که به همت لطف‌اللّه مفخم پایان به چاپ رسیده است.

لطف‌اللّه مجد از آغاز تأسیس انجمن موسیقی ملی ایران یکی از نوازندگان باارزش ارکستر آن هنرستان بود و دوتا از آهنگهای او که در مایه «همایون» و دیگری در مایه «سه گاه» ساخته بود و شهرت فراوان یافت با همکاری این انجمن اجرا کرد و شعرش چنین است:

«شد دلم خون ز درد جدایی

ای امید دل من کجایی»

و دیگری در سه گاه با شعر:

«دور از رخ تابانش از جان بزارم

از محنت هجرانش شد گریه کارم»

لطف‌اللّه مجد، یکی از آن نوازندگانی بود که در همه جا ساز نمی‌زد و صدای سازش را در هر مکانی نمی‌شد شنید. او یکی از نوازندگان خوب و باارزش برنامه‌ی جالب و روح‌پرور «گلهای جاویدان» بود که با دعوت داود پیرنیا از او، یکی از همکاران دائمی آن برنامه شد.

لطف‌اللّه مجد از بین نوازندگان به ابوالحسن صبا، حسین تهرانی و مرتضی محجوبی علاقه داشت. از بین خوانندگان ادیب

خوانساری و بنان را دوست داشت. با بنان و اسماعیل نواب صفا و ابوالحسن ورزی بسیار دوست و معاشر بود. سالها در اداره‌های دولتی با کمال صداقت و پاکی به کار مشغول بود و در کنج قناعت با ساز خویش عالمی داشت. وی یکی از برجسته‌ترین، نامدارترین و شیرین‌نوازان رادیو بود که پنجه پرشور و حال و شیرین وی طرفداران بسیار داشت. از وی شاگردی باقی نمانده است. مجد در آذرماه ۱۳۵۷ به مرض سکته درگذشت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

مجذوب علیشاه همدانی، محمدجعفر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۳۹ ق)، عالم دینی، فقیه، عارف، صوفی و شاعر، متخلص به مجذوب. ملقب به مجذوب علیشاه و معروف به کبو در آهنگی. وی از طایفه‌ی قراگوزلو از طوایف همدان بود. در محضر ملا محمدمهدی نراقی و میرزای قمی تلمذ نمود و فقه و اصول را فراگرفت. او از میرزای قمی اجازه‌ی اجتهاد داشت گرچه هیچ‌گاه به اجتهاد نپرداخت. وی همزمان با تحصیل فقه و اصول به مطالعه‌ی آثار بزرگانی چون: ابن‌طاوس، خواجه نصیر، ابن فهد حلی، شیخ‌بهائی، ابن‌میثم، میرداماد، میر فندرسکی، فیض کاشانی و دیگران که روح عرفانی داشتند می‌پرداخت و اوقات خود را به عبادت و ریاضت می‌گذراند. فضلای روزگارش او را سلمان زمان می‌خواندند و ملا حسنقلی همدانی، قطب عرفای روحانی او را بسیار می‌ستوده است. در تبریز درگذشت و در نزدیکی مقبره‌ی سید حمزه دفن شد. از آثارش: «اثبات النبوة الخاصة»، به فارسی؛ «مرآة الحق»، تحقیقی در تصوف، حلول، اتحاد و تناسخ؛ «مراحل السالکین»؛ شرح «دعاء الامیر (ع)»؛ «الاعتقادات»؛ حواشی بر «کفایة» محقق سبزواری و «مدارک» و «شرح لمعه»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۹۵، ۲۷۰ -۲۶۸/ ۲۰، ۲۴۷/ ۱۳، ۹۶۴/ ۹، ۱۰۱/ ۱)، ریاض العارفین (۳۰۴ -۳۰۲)، ریحانه (۱۸۹ -۱۸۸/ ۵)، سرآمدان فرهنگ (۲۷۷/ ۱)، شرح حال رجال (۳۲۸/ ۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۵۹ -۲۵۸/ ۱۳)، فرهنگ سخنوران (۸۰۱)، لغت نامه (ذیل/ مجذوب همدانی)، مجمع الفصحا (۹۴۴ -۹۴۳/ ۵)، معجم المؤلفین (۱۵۲/ ۹)، مکارم الآثار (۱۰۶۰ -۱۰۵۹/ ۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳۲۵ -۳۲۴/ ۲).

مجرد، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

درباره حاج‌آقا محمد ایرانی مجرد، سرگذشت کاملی چاپ نشده است و اطلاعات پراکنده‌ای که از او در دست است، اساس شناخت نسل امروز را از این دایره‌المعارف موسیقی سنتی ایران تشکیل می‌دهد. حاج‌آقا محمد ایرانی مجرد، پیر موسیقی‌شناسی که حدود یکصد سال زیست، سالها از مهمترین مراجع و یکی از مطلعین بزرگ درباره‌ی موسیقی ایران و از مشاهیر دوران بود. وی که زاده‌ی خانواده‌ای متعین و متشخص بود، از کودکی با اساتید بزرگ موسیقی سنتی بزرگ شد و با حافظه‌ی قوی، ذوق سلیم و درک قوی خود، در موسیقی سنتی به مراحل پختگی و کمال رسید، وی سه‌تار نیز می‌نواخت ولی نوازنده نبود و در حقیقت

موسیقی‌شناسی ارزنده و معتبر بود و طبع شعر نیز داشت و اشعاری نغز و شیوا می‌سرود و شعری را که در رثاء مرحوم ابوالحسن خان صبا سروده در همین کتاب آمده خانه‌ی وی در خیابان ژاله، سالها مأمن و مرکز تجمع همه‌ی موسیقی دوستانی بود که علاقمند به تحقیق در این زمینه بودند و این علاقمندان، از همه نوع افراد و سلیقه‌ها تشکیل می‌شد، افرادی چون حسین طاهرزاده، نورعلی برومند تا محجوبی و تجویدی و صبا، دکتر صفوت و حسین دهلوی عبداللّٰه جهان‌پناه و منوچهر جهانبگلو.

از مهمترین خدمات حاج‌آقا محمد، نظارت بر امر ضبط و ثبت ردیفهای موسیقی ایرانی بود که در زمان او انجام می‌شد. او تا آنجا که می‌توانست در پالایش این ردیفها از تحریفاتی که در چند دهه‌ی معاصر باب شده بود، کوشید.

درباره‌ی این مرد بزرگ، بسیار کم گفته شده و حتی در کتاب «سرگذشت موسیقی ایران» تألیف شادروان روح‌اللّٰه خالقی درباره‌ی وی آمده: «حاج‌آقا محمد ایرانی مجرد از مردان موسیقی‌شناس و اهل ذوق و هنر و شعر بود و همواره منزلش محفلی بود برای هنرمندان و استادان موسیقی و خودش همه‌ی عمر را به جمع‌آوری آثار هنری و مخصوصاً سازهای کار دست اساتید معروف که از نظر ارباب ذوق قدر و ارزش داشت صرف نمود». به هر حال جای دارد شاگردان و معاشرین او، یادنامه‌ای در خور او برایش بنگارند. وی سال ۱۲۴۰ متولد و حدود ۱۳۴۹ وفات یافت. روانش شاد.

در رثاء صبا

قصیده‌ای است که مرحوم حاج‌آقا محمد ایرانی در رثاء مرحوم ابوالحسن‌خان صبا ساخته، در این قصیده اشاره به فوت شادروانان مرحوم حسین هنگ‌آفرین و مرحوم حسین طاهرزاده شده.

سوخت یکسر روان اهل هنر

در شب جمعه از مه آذر

سیصد و سی و شش ز بعد هزار

داغ دل تازه شد زداغ دگر

دل زفقدان دو بزرگ استاد

بود مجروح و ریش و پر زشرر

رفت هنگ‌آفرین به خلد برین

ز پیش رفت طاهر اطهر

دو حسینی که حسن ایشان بود

مشتهر در تمامی کشور

دل که بدزخم و زار و افسرده

از غروب دو نیر انور

زخم می‌بود و زخم دیگر خورد

آه از این زخم دیگر منکر

بوالحسن یادگار استادان

کرد اندر بهشت عدن مقر

از نوال زمانه هیچ نداشت

جز یکی خانه وان ز مال پدر

سیم و زرگر نداشت خود زربود

قیمتی جوهر و زری احمر
در هنر خانه‌ی هنرمندی
گوهری بود زیب هر افسر
هرچه اندوخت علم بود و هنر
و آنچه آموخت تخم گشت و ثمر
رفت از دست ما صبا چه صبا
رادمردی عزیز چون گوهر
بی‌نیاز و عفیف و پاک‌نژاد
مهربان و خلیق و خوش محضر
محضرش چون بهشت و صحبت او
همچو قند مکرر و شکر
بود چشم هنر بدو روشن
همچو چشم پدر بر وی پسر
در فراق تو ای هنرپرور
رفت نور بصر ز چشم هنر
ای بسا محفلی که بی‌تو شکست
چه بسا دل شکست و پشت و کمر
اختری بود و زود آفل شد
بدل دستان بزد اخجر
گرچه هستند کوکبان منیر
که خدا حفظشان کند ز خطر
لیک چون بگذری بگلزاری
هر گلی راست رنگ و بوی دگر
راز و رمزی که داشت دست صبا
ساز و سوزی که داشت آن گل‌تر
رفت از چشم و گوشها هیهات
چه لطائف که شد بخاک اندر
دوستان تو سوختند از هجر
همه سر تا به پا و پاتا سر
زود رفتی و دیر ننشستی
ای دریغا از این رحیل و گذر
غائب از دیده‌ای و لیک بدل
حاضری و همیشه مد نظر

روح تو شاد زآنکه هست ترا

پرورش داده بی‌حد و بی‌مر

شاد هستی تو در بهشت برین

که نرفت است زحمت تو هدر

زان میانه علی تجویدی است

که تو را بود یار و هم یاور

راوی است از صبا و یاحقی

وز دو استاد کسب کرده هنر

با قرائات سبع و با تجوید

هفت را هفت گونه زد زیور

ایزدش باد یار و پشتیبان

بخت و اقبال همره و رهبر

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

مجرم شاملو، مرتضی قلی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۲۰ ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر. از امیرزادگان و رؤسای ترک عهد صفویه بود. پدرش در زمان شاه عباس اول حاکم قزوین بود و بعد از فوت پدر، حکومت آن دیار به وی تفویض شد، ولی او نپذیرفت و از ملازمت کناره گرفت. مجرم در موسیقی و خطاطی ماهر بود. در ۱۰۱۳ ق به هندوستان رفت و جهانگیر پادشاه منصب دیوانی به او پیشنهاد نمود ولی وی نپذیرفت و به عزم زیارت بیت‌اللّه الحرام به سوی گجرات رفت، ولی در راه فوت شد و در احمدآباد دفن گردید. در مورد نام وی بین تذکره‌ها اختلاف وجود دارد. از آثارش «دیوان» شعری است که بنا بر وصیت خود او پس از فوتش به وسیله‌ی تقی اوحدی گردآوری شده و شامل اقسام شعر از جمله یک مثنوی در هجو شریفای خازن تبریزی می‌باشد. به آورده‌ی «کاروان هند» از قول «عرفات» وی به خط خود «دیوان» نوشته بود و ساز عود را به غایت خوش می‌نواخت تا جایی که استاد حسن طنبوری و استاد شمس شدرقویی (شتر غوهی)، که از استادان وی بودند، او را در مرتبه‌ی خود می‌دانستند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۳۴۸/ ۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۸)، الذریعه (۹۶۵ -۹۶۴/ ۹)، ریحانه (۱۸۹/ ۵)، صبح گلشن (۳۶۴)، فرهنگ سخنوران (۸۰۱)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۲۵۱۱/ ۳)، کاروان هند (۱۲۱۹ -۱۲۱۴/ ۲).

مجرم مراغه‌ای، سلام‌اللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۰ -۱۲۴۹/ ۱۲۴۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به مجرم. ملقب به مجذوب علیشاه و مشهور به حاج کبیر آقا. وی از معاریف مراغه بود. او بیشتر غزل و قصیده می‌سرود. در تبریز درگذشت و در گورستان سید حمزه به خاک سپرده شد. از آثار وی: «مرآت العارفین»؛ «دیوان» شعری به نام «بحرالاسرار».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :چهارصد شاعر برگزیده‌ی پارسی گوی (۹۷۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۷)، الذریعه (۹۶۵، ۹۶۴/ ۹)، شرح حال رجال (۷۲ -۷۱/ ۲)، فرهنگ سخنوران (۸۰۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۹۸۷/ ۲، ۴۵۸/ ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳۴۳ -۳۴۲/ ۳).

مجلسی، جاوید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جاوید مجلسی، از هنرمندان باارزش ارکستر سمفونیک تهران می‌باشد. وی در سال ۱۳۲۸ دیده به جهان گشود و پس از تحصیلات ابتدایی، در سال ۱۳۴۱ وارد هنرستان عالی موسیقی گردید. ابتدا زیر نظر شادروان مرتضی حنانه به فراگیری ساز هورن پرداخت و پس از پنج سال وارد ارکستر سمفونیک تهران شد و همکاری خود را با این ارکستر آغاز کرد.

وی در سال ۱۳۵۲، موفق شد تا لیسانس خود را زیر نظر «ژوزف اشجه گولسکی» در رشته هورن دریافت نماید و پس از چندی دو دوره‌ی آکادمی تابستانی «نیس» فرانسه را گذرانـد سپس در سال ۱۳۵۷ عازم پاریس شد و نزد «جورج باربوتو» استاد کنسرواتوار پاریس، دوره‌ی عالی هورن گذراند.

جاوید مجلسی، پس از مدتی به تهران آمد و در سال ۱۳۶۸ موفق به دریافت لوحه‌ی درجه‌ی یک هنری گردید. وی کنسرت‌های فراوانی در تهران و شهرستان‌ها اجرا نموده و هم‌اکنون نوازنده‌ی اول هورن ارکستر سمفونیک تهران می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

مجلسی، محمدتقی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۰۷۰ -۱۰۰۴/ ۱۰۰۳ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث، رجالی، عابد و زاهد. نسبش به حافظ ابونعیم اصفهانی، صاحب «حلیة الاولیاء» می‌رسد. اصلش به آورده‌ی «روضة الصفا» از دارالمرز رشت، و به گفته‌ی معلم حبیب‌آبادی در «مکارم الآثار» از قریه مجلس از روستاهای جبل عامل است و از آنجا که تخلص شعری پدرش، مقصود علی، مجلسی بوده این سلسله به مجلسی معروف گشته‌اند. ملا محمدتقی در اصفهان به دنیا آمد. مادرش دختر درویش محمد نطنزی اصفهانی می‌باشد. وی در فقه و تفسیر و حدیث و رجال متبحر و در عبادات و عرفان پیرو استاد خود ملا عبداللّٰه شوشتری بود. او نخستین کسی است که بعد از ظهور دولت صفویه به نشر احادیث شیعه پرداخت. در محضر شیخ بهائی و ملا عبداللّٰه شوشتری و پسرش ملا حسنعلی شوشتری و میر شرف‌الدین علی

شولستانی نجفی تلمذ نمود و به دریافت اجازه نایل شد. ملاـ محمدتقی از محقق کرکی، مشهور به محقق ثانی، و ملا عبداللَّه شوشتری و شیخ بهائی روایت کرده است. میر فندرسکی و قاضی معزالدین محمد اصفهانی و شیخ یونس جزایری و قاضی ابوالشرف و شیخ عبداللَّه بن شیخ ابوالبرکات و ملا محمدقاسم، دایی‌اش، به آوردهی «تذکرهٔ القبور»، از دیگر مشایخ وی می‌باشند. فرزندش، ملا محمدباقر مجلسی، و آقا حسین محقق خوانساری و میر عبدالحسین خاتون‌آبادی اصفهانی از شاگردان وی بودند. شیخ عبداللَّه بن جابر عاملی از او روایت می‌کند. در اصفهان درگذشت و در جنب جامع عتیق دفن شد. مقبره‌ی وی به سر قبر آخوند معروف است. از آثار وی: «روضهٔ المتقین»، در شرح «من لاـ یحضره الفقیه»، که آن را به امر شاه عباس به فارسی شرح کرد و «اللوامع القدسیهٔ» یا «لوامع صاحبقرانی» نامید؛ «حدیقهٔ المتقین فی معرفهٔ احکام الدین لارتقاء معارج الیقین»؛ «احیاء الاحادیث فی شرح تهذیب الحدیث»، که همان شرح «تهذیب» شیخ طوسی است؛ «تفسیر» فارسی؛ «مناسک الحج»؛ «الاربعون حدیثا»، که در آن به ذکر مشایخ خود پرداخته است؛ شرح بر «صحیفه‌ی سجادیه»، به عربی و فارسی؛ حاشیه بر «نقد الرجال»؛ «طبقات الرواهٔ»؛ شرح «خطبه همام»؛ حاشیه بر «اصول کافی».[۱]

ملاـ محمدتقی، فرزند مقصود علی اصفهانی (ف. ۱۰۷۰ ه.ق) از متبحران علمای شیعه‌ی اثنی عشری است که احادیث و اخبار شیعه‌ی امامیه را جمع‌آوری کرده است. وی از شاگردان شیخ‌بهائی (ه.م) است. و در جامع عتیق اصفهان مدفون است. ملا محمدتقی در زمان شاه عباس کبیر می‌زیسته و پدر ملا محمدباقر مجلسی (ه.م) می‌باشد. تعداد تألیفاتش متجاوز از ۱۰ مجلد، مجلسی اول، مجلسی پدر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۱۹۳ –۱۹۲ / ۹)، تذکرهٔ العلماء (۱۶۷ –۱۶۴)، تذکرهٔ القبور (۲۲۱ –۲۱۹)، خاتمه‌ی مستدرک الوسائل (۲۱۷ –۲۱۲ / ۲)، الذریعه (۲۵۸ / ۲۲ ،۳۷۰– ۳۶۹ ،۳۶۸/ ۱۸ ،۱۴۹ –۱۴۸ / ۱۵ ،۶۷ –۶۶ / ۱۴ ،۳۴۸ ،۳۰۵ ،۲۲۶ / ۱۳ ،۳۰۳ –۳۰۲ ،۱۹۰ / ۱۱ ،۲۲۷ ،۱۴۵ / ۶ ،۳۸۹ ،۴۱۳ ،۳۰۷ / ۱)، روضات الجنات (۱۱۹ –۱۱۴ / ۲)، روضهٔ الصفا (۵۸۵ / ۸)، ریاض العلماء (۴۷ / ۵)، ریحانه (۲۰۱ –۱۹۸ / ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰۲ –۱۰۱ / ۱۱)، فوائد الرضویه (۴۴۶ –۴۳۹)، قصص العلماء (۲۲۸ –۲۱۴)، الکنی و الالقاب (۱۵۲ –۱۵۰ / ۳)، مفاخر اسلام (۴۴ –۲۸ / ۸)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۱۱۵۳ –۱۱۵۲ / ۳)، معجم المؤلفین (۱۳۷ / ۹)، هدیهٔ الاحباب (۲۳۳ –۲۳۲).

مجید، نعمت‌اللَّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نعمت‌اللَّه مجید از موسیقیدانان تحصیل کرده و بافرنگ است که به سال ۱۳۰۷ خورشیدی در تهران، در خانواده‌ای اهل فرهنگ و هنر دیده به جهان باز کرد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان سادات واقع در خیابان ظهیرالاسلام که به مدیریت پدر خود ابوالقاسم مجید اداره می‌شد به پایان برد و پس از آن برای ادامه‌ی تحصیل به هنرستان عالی موسیقی رفت.

مجید در سال ۱۳۳۱ به عنوان هنرآموز سرود و موسیقی در وزارت فرهنگ وقت استخدام شد و از همان سال در هنرستان عالی موسیقی و ارکستر سمفونیک تهران مشغول تدریس و نوازندگی گردید. وی مدت هفت سال به عنوان هنرآموز سرود موسیقی در آموزشگاههای کشور تدریس کرد و دو سال متوالی در مسابقات سرود و موسیقی در تهران رتبه اول را بدست آورد.

در سال ۱۳۳۵، با همکاری عده‌ای از فارغ‌التحصیلان هنرستان عالی موسیقی، جهت تعلیم و تربیت هنرآموزان، اقدام به تأسیس

آموزشگاه موسیقی مجید کرد و از این زمان به بعد می‌توان کارهای هنری وی را چنین نام برد:

مدت بیست و شش سال نوازندگی مستمر در ارکستر سمفونیک تهران که همزمان پنج سال نوازندگی در رادیو شرکت در ارکسترهای مختلف آن، بیست و یک سال تدریس کنترباس و سلفژ در دوره دوم و عالی هنرستان عالی موسیقی و هنرستان موسیقی ملی و تدریس و تدریس آکوردئون در کلاس شبانه هنرستان عالی موسیقی، تدریس سلفژ و تئوری و دیکته به هنرآموزان سرود موسیقی، تدریس سلفژ و تئوری در دانشگاه تهران، تدریس سلفژ و تئوری در کاخ جوانان مرکزی، تدریس سلفژ و تئوری در هنرستان آزاد موسیقی، تدریس سلفژ و تئوری به هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر سابق، تدریس سلفژ و تئوری در دانشسرای هنر، ریاست دفتر هنرستان عالی موسیقی، منشی امتحانات نهائی و هنرستان عالی موسیقی، سرپرستی اجرای برنامه‌های هنری در تهران، شهرستان‌ها، ارتش و خارج از کشور، رئیس اداره اجرای برنامه‌های هنری و سرپرستی و تربیت اجرای برنامه در رادیو- تلویزیون و صحنه. ساختن چند قطعه سرود و مارش نظامی در دوران خدمت در ارتش، تدریس سلفژ و تئوری در سازمان کُر ملی ایران.

نعمت‌اللّه مجید مدت شش ماه با استفاده از بورس دولت فرانسه برای آموزش یک دوره کنترباس و سلفژ به کشور فرانسه رفت و در کنسرواتوار پاریس زیر نظر بزرگترین پروفسورهای آن کشور به فراگیری علم موسیقی پرداخت و به وطن بازگشت و اندوخته‌های خود را در راه آموزش هنرجویان کشور به کار گرفت و در سال ۱۳۵۸ به افتخار بازنشستگی نائل آمد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

محاسب‌الدوله، آقاخان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۶ -۱۲۷۴ ق)، عارف و دانشمند. وی از اهالی تهران و جزو مشایخ سلسله‌ی نعمت‌اللهیه صفی علیشاهی در اصفهان بود که از طرف ظهیرالدوله اجازه‌ی ارشاد و دستگیری داشت و در اواخر عمر جزو پیروان آقا میرزا عباس صابر علی پای قلعه‌ای شد. آقاخان در تهران از محضر استادانی از جمله میرز عبدالغفارخان نجم‌الدوله اصفهانی استفاده کرد و از سال ۱۳۱۲ ق به صفهان رفت و در بانک شاهی اشتغال یافت. وی به دستیاری حاج شیح علی‌اکبر شیخ‌الاسلام میرزا مسیح‌خان حافظ‌الصحه و میرزا علی‌اکبرخان سرتیپ، که همگی از مردان آزادیخواه و خوش‌نام بودند، مدرسه‌ی «ایتام» را تأسیس نمود که از سال ۱۳۲۳ ق نام مدرسه به دو مدرسه‌ی «علیه» و «ایتام» تغییر یافت و در این اواخر «ایتام» نیز از آن حذف شده و به نام مدرسه‌ی «علیه» معروف گردید. آقاخان را پس از مرگ در ایوان بقعه آقا میر سید حسن مدرس در جنب مسجد رحیم‌خان به خاک سپردند. از آثارش: «اصول علم جبر و مقابله»؛ «اصول علم جغرافیای کره‌ی زمین».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۸۷ /۲)، تذکرة القبور (۱۴ -۱۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۶۲ ،۲۶۱ /۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۸۲- ۴۸۳).

محبعلی نایی

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۷۳ ق)، خطاط، نوازنـده و شاعر، متخلص به هراتی. مشـهور به نایی. وی شاگرد پدر خود بود و کتابدار سـلطان ابراهیم میرزا صفـوی و به همین سـبب ابراهیمی رقم می‌کرد. پس از هشت سـال که در خـدمت این شـاهزاده بـود، شـاه طهمـاسب او را به قزوین احضار کرد و مدتی در ملازمت سام میرزا بود. بعد از طرف شاه طهماسب ملازم سید منصور کمانه مشهور به سید بیگ شد. پس از مدتی به زیارت عتبات رفت و بعد به قزوین بازگشت. محبعلی خط نسـتعلیق جلی و خفی را خوش می‌نوشت و نام وی را جزو چهل تن خوشـنویسان کتابخـانه‌ی بایسـنقر میرزا آورده‌انـد. او نی را خـوب می‌نواخت و به همین علت به نـایی مشـهور بود. وی در قزوین درگذشت و جنازه‌اش را به مشهد منتقل کردند و در جوار قبر پدرش به خاک سپردند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشـنویسان (۶۱۷ -۶۱۶/ ۳)، تاریخ موسیقی (۳۱۹، ۲۴۶، ۲۴۴/ ۱)، تحفه سامی (۱۴۰)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۶ -۱۵۵)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۳)، گلستان هنر (۱۰۰)، مناقب هنروران (۵۶).

محبوبی، مجید

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مجید محبوبی

محل تولد : ملکان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۲/۱/۱

زندگینامه علمی

مجید محبوبی در دوازدهمین روز اسـفند سال ۱۳۵۲ در روسـتای قره‌گل شهرستان ملکان به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در روسـتا گذراند. بعد از اتمام دوره راهنمایی و تحصیل یک ساله در دبیرستان بوعلی سینا شهرستان میاندوآب، سال ۱۳۶۹ وارد حـوزه علمیه‌ولیعصـر(عـج) تـبریز شـد. در تـبریز بـه کلاسـهای قصه‌خـوانی اسـتاد عبدالمجیـد نجفی راه یـافت و بـه آمـوزش اصـول قصه‌نویسـی پرداخت. آشـنایی با شـعرای موفق و مطرحی چون آقایان جلال محمـدی، سـید قاسم ناظمی، محمدرضا لوایی، اسـحاق راهـب و همچنیـن نویســنده ادبیـات مقـاومت جنـاب داوود امیریـان، اشتیـاق او بـه نویسـندگی را مضـاعف کرد. محبـوبی در کنـار تحصیلات حوزوی، به طور چشمگیری به مطالعه آثار بزرگان داستان‌نویسی همت گمارد که در این میان انس و الفت او با کتابهای مرحوم جلـال آل احمـد بیشتر بود. آشـنایی محبوبی با مجله «سوره نوجوانان»، علاقه او به ادبیات بزرگسال را کاهش داد. او در این مقطع همه هم و غمش را به این مجله معطوف کرد و اگرچه نوشته‌های او در آن زمـان منـاسب چـاپ در آن مجله تشـخیص داده نشـد؛ ولی چنـدی بعـد با چاپ اولین قصه‌اش در مجله «سـلام بچه‌ها»، که تشویقهای مـداوم اسـتاد مظفر سالاری را به همراه داشت، وارد وادی ادبیــات کـودک و نوجـوان شــد. محبـوبی در مجلاـتی ماننــد«ســروش نوجـوان»، «ســلام بچه‌هــا»، «پوپــک»، «انتظـار نوجوان»،«ملیکـا»، «یـاران امین» و «قاصـدک» برای کودکـان و نوجوانـان و در مجلاتی چون «کتاب ماه کودک و نوجوان»، «کوثر»، «مبلغان»، «پگاه»، «پیشـگامان»، «شـمیم یاس» و «خشت اول» برای بزرگسالان قلم زده است. از این نویسـنده تاکنون این کتابها منتشـر

شده است:۱. آن روز، آن مهمانی، ۲. یک روز بهاری ۳. کبوتر سفید، ۴. هدیه، ۵. تربت و دریا، ۶. اولین برفی که زمین نشست، ۷. آفتاب حکمت، ۸. آینه اخلاص، ۹. روح اخلاص، ۱۰. گزیده‌ای از حکایات شیخ عباس قمی، ۱۱.ستارگان حرم (گروهی) ۱۲. گلشن ابرار(گروهی)، ۱۳. مهربانترین، ۱۴. فرزند کعبه، ۱۵. خانه در آتش، ۱۶. ملاقات در شب مهتابی.

همچنین کتابهای ۱. دیدار در خانه دوست، ۲. خورشید در نخلستان، ۳. دعای باران، ۴. فرشته‌ای در کویر، ۵. بارانی از مهر، ۶. زیباترین شب، ۷. همسفر با فرشته، ۸ . رؤیای شیرین، ۹. فرشته‌ای در قصر، ۱۰.آن شب، آن شعر، ۱۱.نوشته نامرئی، را در زیر چاپ دارد.

«نامزد دریافت جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی» در سال ۱۳۸۶ و «مؤلف برتر اولین جشنواره مرزبانی وحی و خرد» در سال ۱۳۸۷، تنها عناوینی است که تا به حال محبوبی در عرصه رقابتهای فرهنگی ادبی به دست آورده است.

محبی پروشی، صاحب علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

صاحب علی محبّی پروشی

محل تولد : لنگرود

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۳/۲

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۴۳، در روستایی به نام : «پروش» از توابع شهرستان «لنگرود» استان «گیلان» در خانواده‌ای که در دوران خفقان، از خانواده‌های مذهبی محسوب می‌شد، به دنیا آمد. و از وجود دو نعمت پدر و مادر در دوران کودکی و دبستان تا چهارم ابتدائی در همان روستا بهره‌مند بود. در بین خانواده که همگی مذهبی و متدّین بودند، یکی از دو برادرهای ایشان به نام مرحوم «قربان»، بسیار مشتاق آموختن مسایل دینی و مذهبی بود، ولی از این‌که به دلیل مشکلات زندگی، نتوانست به خواسته‌اش دست یابد، سخت ناراحت بود؛ ازاین رو با توجّه به علاقه و زمینه بسیار مساعدی که در ایشان ملاحظه می‌کرد، به اهل خانواده، پیشنهاد کرد که حدّاقل، من که این توفیق را نیافتم، «صاحب» را برای آموختن دروس طلبگی، به حوزه بفرستیم، که در اصل آن (طلبگی)، جملگی، اعم از پدر، مادر و برادر بزرگ که اکنون نیز در قید حیات هستند، موافقت کردند، تنها یک نظر هم این بود که پس از اخذ دیپلم برای این رشته بروند که این نظر نیز از سوی همان برادر «قربان»، به این دلیل که چون محیط امروز بسیار نامساعد است و اگر ایشان تحصیلات جدید را تا سطح دیپلم ادامه دهد، ممکن است ذوق و علاقه فعلی مورد تهدید قرار گیرد، ردّ شد. در اینکه چه کسانی در تشویق ایشان یا خانواده برای روی‌آوردن ایشان به دروس علمی و مذهبی نقش داشتند، باید گفت که این بیت در آن روستا، پاتوق علماء، فضلا و روحانیون معزّزی بود که برای امر تبلیغ به آنجا می‌آمدند؛ لذا رفتار عملی و انس آنان با خانواده از نزدیک و نیز ارتباط ایشان با آنها، نه فقط این شوق را در ایشان، بلکه در مجموع خانواده، به ویژه در برادر بزرگتر از خودش (قربان) ایجاد

کرد، تا جایی که بحمدالله این تشویقها و این انسها، منجر به یک تصمیم جدّی شد که مایه خیر و برکت الهی در دنیا و آخرت شد. البته ناگفته نماند، از بین روحانیونی که به این بیت رفت و آمد داشتند، یکی از آنها به نام حاج آقای رضائی (که اکنون پدر عیال ایشان می‌باشند)، نقش فوق‌العاده‌ای داشت؛ زیرا ایشان نه تنها در ایّام تبلیغ، بلکه به‌طور مستمر با خانواده، در ارتباط بودند، تا جائی که در آن زمان، ایشان هر هفته از راه دور، برای ذکر مصایب اهل‌بیت در شبهای جمعه، به آن بیت دعوت می‌شدند؛ ازاین‌رو این ارتباط مستمر ایشان، و نیز تشویقهای پی‌درپی ایشان نسبت به نماز و عبادت و روی آوردن به دروس علمی و حوزوی، در بین نقش سایر عزیزان برجسته‌تر و بهتر و بیشتر بوده است. آغاز دروس حوزوی

ایشان پس از اخذ مدرک چهارم ابتدایی، به حوزه علمیه صاحب الزمان (عج) لنگرود برای شروع دروس دینی در سال ۱۳۵۳، رفتند و تا چهار سال تمام در این مدرسه مشغول درس و همزمان تدریس در سطحی که خوانده بودند مشغول بودند و در ۱۷شهریور سال ۱۳۵۷، همزمان با جنایت رژیم پهلوی در جمعه سیاه در میدان ژاله سابق تهران و میدان شهدای فعلی، با نهایت سختی، وارد «حوزه علمیه قم» شدند. اساتید

در لنگرود، نزد مرحوم آیت‌الله حاج شیخ علیرضا ممجّد، حدود چهار سال دروس پایه و بعداً پس از مراجعه به قم، در ایّام تعطیلی و مأموریتهای تبلیغی در آن دیار، دروس سطح را نزد ایشان خواندند؛ وی استاد برجسته و متبحری بودند و نسبت به ایشان نیز، با توجّه به ویژگیهایی که ملاحظه کرده بودند، علاقه خاصی داشت. تلاش این استاد نیز، نسبت به ایشان، تلاش ویژه‌ای بود. که بعدها، در مورد این استاد، ایشان، مصاحبه‌ای با رادیو گیلان در سالهای گذشته انجام دادند که اکنون در برخی از سایت‌ها، موجود است. همچنین در قم نزد آقایان: صلواتی، نیکونام، عالمی، شوشتری، استادی، جلال طاهر شمس، مرحوم آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله منتظری، مرحوم آیت‌الله ستوده، مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله شب‌زنده‌دار، آیت‌الله مصباح یزدی، آقای فیاض، آیت‌الله وحید خراسانی، آقای سیّدی، مرحوم آیت‌الله تهرانی، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای، آیت‌الله مظاهری، آیت‌الله شاهرودی (رئیس قوه قضائیه)، آیت‌الله مرحوم سید محمد شیرازی، مرحوم آیت‌الله وجدانی، آقای شمّاعی و... سالهاست که تلمّذ کرده‌اند و دروسی که نزد مجموع این بزرگواران طی شده عبارتند از: فقه و اصول سطح و خارج و تفسیر، اخلاق، فلسفه، اقتصاد، کلام، ادیان و... .

محتشمی‌پور، ضیاء

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید ضیاء محتشمی‌پور، در یکی از روزهای فروردین ماه سال ۱۳۱۶ خورشیدی که بهار طبیعت و شکفتن شکوفه‌ها و گلها است، در خانواده‌ای متدین و بافرهنگ و اهل ذوق و موسیقی متولد و شکفتن آغاز کرد.

دوران کودکی وی در محله‌های قدیم تهران سپری شد، پدر او، یکی از صاحب منصبان عالی رتبه اداره کل ثبت اسناد تهران بود و به موسیقی سنتی ایران علاقمند و ساز تار را برای دل خود و صاحبدلان نزدیک خود می‌نواخت و چه خوب می‌نواخت و شیرین اسرار دل خود را با نوای زیبا و دل‌انگیز ساز تار بیان می‌داشت که این را اطرافیان شهادت می‌دهند.

پدر وی از شاگردان و دوستان مرحوم آیت‌اللّه عصار در علوم دینی بود و خود یکی از دوستان مرحوم ابوالحسن صبا بود که گاهی با ساز استاد صبا با تار خود همنوازی می‌کرد. لذا پسر خود را به دوست دیرین خویش استاد صبا معرفی کرد و او چند سالی را نزد

استاد می‌رفت و مشق نواختن ویولن می‌کرد ولی پس از فوت استاد صبا که در سال ۱۳۳۶ بود، از محضر این استاد بی‌همتا محروم گشت و نزد پدر خود مشغول فراگیری ردیف‌ها و گوشه‌های آوازی موسیقی ایرانی گردید.

خانواده سیدضیاء محتشمی‌پور، بسیار مذهبی بودند پدر او معتقد بود و همیشه می‌گفت: «مولای متقیان آقا امیرمومنان حضرت علی بن ابیطالب علیها السلام فرموده، کودکان خود را با زمان تربیت کنید و علم مفید و کارساز زمان و دوران را به آنان بیاموزید.» به همین سبب کوشش‌ها کرد موسیقی را که او آن را یک علم و هنری والا می‌دانست به فرزندش بیاموزد.

سیدضیاء محتشمی‌پور خود می‌گوید: «من دوران کودکی‌ام را در کودکستان شاهین که در جنب منزلمان بود گذراندم، سپس به دبستان فرخی رفتم و تا کلاس پنجم این مدرسه مشغول تحصیل بودم که پدرم عازم مأموریت اداری به شهرستان فیروزکوه و ششم ابتدایی را من در دبستان مسعودی فیروزکوه به پایان رسانیدم و روزها پس از فراقت از درس خواندن به نواختن ساز ویولن زیرنظر پدرم می‌پرداختم. ما پس از چندی دوباره به تهران آمدیم و از محضر استاد صبا که از دوستان پدرم بود بهره‌ور شدم و در زمانی که در کلاس متوسطه دبیرستان نظام آموزشی قدیم مشغول تحصیل بودم برای همکاری و نواختن ساز به رادیو رفتم و آهنگ‌هایی نیز ساختم که به وسیله دوستانم در رادیو به اجرا درآمد. و در خارج از کادر رادیو با دوست ناکام و عزیزم شادروان محمودی خوانساری برنامه‌های متعددی را به اجرا درآوردیم.

دوران تحصیل متوسطه را در دبیرستانهای مختلفی چون: نوشیروان، محسنی، سعیدالعلماء و امیرکبیر به پایان بردم و پس از چندی به استخدام بانک ملت (عمران) سابق درآمدم و من به کارهای هنری خود در مؤسسات فرهنگی و امور خیریه به طور افتخاری ادامه می‌دادم چون اصولا من ساز را مثل پدرم برای دل خود و امور هنری و عام‌المنفعه یاد گرفته بودم.

متأسفانه در سال ۱۳۴۵ پدرم در سن ۴۸ سالگی دار فانی را وداع گفت و من دیگر نتوانستم غیبت او را تحمل نمایم، لذا از بانک استعفاء دادم و برای ادامه تحصیل عازم آلمان غربی شدم وپس از آن به کشور اتریش رفتم تا در رشته موسیقی تحصیل کنم، در اتریش موفق به ورود در آکادمی موتسارت وین شدم و در رشته سلفژ و تئوری و دیکته موسیقی با موفقیت نام نویسی کردم.

هدف من در اصل، کسب هرچه بیشتر معلومات در رشته موزیک بود. البته اهل فن به خوبی می‌دانند کسانی که موسیقی را به طور کلاسیک می‌آموزند نواختن کنسرتوی فلان ویولنیست مشهور جهان چندان مسئله‌ای نیست و با تمرینات مرتب می‌توانند آن را اجراء کنند. ناگفته نماند که اصولا موسیقی در دنیا مانند اقیانوسی بزرگ و بی‌انتهایی است که هر روز بزرگ و بزرگتر می‌شود و موسیقی ملی کشور عزیز ما ایران نیز دریایی است بسیار بزرگ از این اقیانوس بی‌کران و ما هرچه بدانیم قطره کوچکی از این اقیانوس بی‌کران بیش نیستیم.

آهنگ‌ها و تصنیف‌ها ممکن است پس از اجرا قدیمی بشوند و سالها بعد دوباه اجرا و عده‌ای از مردم خوششان بیاید، اما آنچه که همیشه جاودانه و اجرای آن در هر زمان و مکان بسیار زیبا و نو و بکر است و صاحب هر ذوق و سلیقه را به سوی خود جلب می‌کند و هرگز از بین نمی‌رود و به دست فراموشی سپرده نمی‌شود، جاودان است و ما می‌بینیم و می‌شنویم کلیه آهنگ‌های خارجی به خاطر غنی بودن گوشه‌های ردیف‌های موسیقی ایرانی به خصوص راست پنجگاه و ماهور که ساخته و اجرا می‌گردد از زیبایی خاصی برخوردار است.

در خاتمه من خود را یک موزیسین نمی‌دانم، بلکه یک هنرجو و طلبه علم موسیقی هستم و برای دل عاشق و شیدای خود، دنبال این هنر ارزشمند و عرفانی هستم.»

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

محجوبی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۳ -۱۲۷۷ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از کودکی مانند برادر خود، مرتضی محجوبی، به موسیقی علاقه‌مند بود. پدرش با نی و مادرش با پیانو آشنایی داشت. اولین استاد او حسین خان هنگ‌آفرین بود و مدتی نیز نزد ابراهیم آژنگ کار کرد. سپس نزد حسین خان اسماعیل‌زاده رفت. وی در شانزده سالگی ویولن را به خوبی می‌نواخت. در ۱۳۰۲ ش با درویش و عارف کنسرتهایی برگزار کرد که مورد توجه زیادی قرار گرفت. محجوبی در بیست و چهار سالگی به اختلال حواس دچار شد و با اینکه مداوا یافت، به تدریج بر اثر استعمال مکفیات و افراط در آنها، به حالت جنون درآمد و به قیود معمول زندگی بی‌اعتنایی یافت. از دوستان نزدیک او امیری فیروزکوهی و از شاگردانش، مجید وفادار و روح‌اللّه خالقی بودند. از وی چندین چهار مضراب، پیش درآمد و تصنیف در ابوعطا و دشتی باقی مانده است. ساخته‌های او بیشتر در سبک درویش خان است. وی در تهران درگذشت و در آرامگاه ظهیرالدوله دفن شد.[۱]

(رضا) برادر بزرگتر مرتضی محجوبی فرزند عباسعلی ناظر (و. ۱۲۷۷ ه.ش ف. ۱۳۳۳ ه.ش) نوازنده‌ی زبردستی در ویولن بوده و از کودکی نزد حسین هنگ‌آفرین ویولن آموخت و چند سالی نیز از محضر استاد معروف کمانچه حسین اسماعیل‌زاده استفاده کرد.

رضا محجوبی ۱۲۷۷ -۱۳۳۳ درباره‌ی آن «عاقل دیوانه‌نما» که پنجه‌اش و رفتار غریبش، سخنها برانگیخته است، بسیار گفته و نوشته شده است. نوشته‌هایی که بیشتر نادرست‌اند و جنبه‌هایی اغراق‌آمیز و افسانه‌وار از زندگی او به دست داده‌اند.

در حقیقت خود او نیز با رفتار و کردار عجیبش و نوای متفاوت سازش، ناخواسته بر این اغراق ایجاد شده می‌افزود. حال که ۳۵ سال از مرگ او می‌گذرد، قضاوت درباره‌ی او نیز مشکل‌تر شده است. معاشرین دوره‌ی جوانی او همگی روی در نقاب خاک کشیده‌اند و جوانانی که دوران آخر عمر وی را دیده‌اند، امروز سپیدمو گشته‌اند.

محرمان و یاران وی هیچکدام زنده نیستند از حقیقت حال وی خبر دهند و از ساز سحرانگیز او، حدود ۱۰ دقیقه، آن هم به طور مخدوش بیشتر باقی نیست که البته آن هم نمی‌تواند گویای دقیقی از هنر او باشد. اما در این بین، محقق کوشنده، می‌تواند از ورای انبوه اطلاعات نادرست، با در نظر گرفتن حس تمیز و تفکر صحیح و درک درست از موسیقی، شخصیت او را هرچند کمی مبهم تصویر کند.

رضا محجوبی، فرزند «میرزا عباسعلی خان ناظر» پیشکار شاهزاده ارسلان‌خان ناصر همایون امیرنظام آذربایجانی بود. ارسلان‌خان ناصر همایون خود از مسئولین امور موزیک در دربار مظفرالدین شاه قاجار بود. سکونت این خانواده در باغ این شاهزاده واقع در خیابان اکباتان (امروزی) موجب تشویق این خانواده به موسیقی شد. پدر خانواده نی می‌نواخت و مادرشان، فخرالسادات به پیانو آشنا بود. در تعاقب حادثه‌ای، به توصیه نزدیکان خانواده، رضا و برادر کوچکترش مرتضی به تعلیم موسیقی نهاده شدند. مرتضی از سنین طفولیت علاقه خود را به پیانو نشان داده بود. پیانو در سالهای اخیر توسط رجال و درباریان به ایران وارد شده و به جهانی، مطبوع و مطلوب افتاده بود. هر دو کودک نزد اساتید موسیقی سنتی به آموختن موسیقی گذارده شدند. رضا، به توصیه شاهزاده، به محضر ابراهیم آژنگ رفت. آژنگ از نوازندگان خوب آن دوره معروف به «ابراهیم ویولنی» بود که تحصیلات او بیشتر در زمینه کلاسیک غربی و موزیک نظام بود.

شیوه تدریس آژنگ، برخلاف معمول آن زمان، از روی شیوه‌های اروپایی همراه با کتاب و نت بود. اما رضای کوچک از همان آغاز سر تسلیم به این شیوه فرود نیاورد و به طور غریزی، مکتب دیگری را می‌جست که با نیازهای فطری او هماهنگی داشته باشد. بعد از یک دوره‌ی ناموفق نزد آژنگ، او را نزد حسین‌خان اسماعیل‌زاده بزرگترین نوازنده کمانچه‌ی آن عصر گذاشتند. در آن

زمان، ویولن نیز مانند پیانو و فلوت از سازهای فرنگی‌ای بود که به علت کوچکی و ظرافتشان مورد استقبال قرار گرفته بودند و کسانی که می‌خواستند موسیقی ایرانی را روی ویولن بنوازد از روش کمانچه تقلید می‌کردند. اسماعیل‌زاده در همان خیابان اکباتان (ملت) می‌زیست و رضا با اشتیاق تمام به محضر درس او شتافت. شیوه‌ی تعلیم استاد، شفاهی و به طور سینه به سینه و از راه گوش بود و قدما معتقد بودند که برای آموختن ظرایف موسیقی ایرانی (که قابل ثبت روی کاغذ نیستند) راهی به از این نیست. اساس کار موسیقی ایرانی در آن دوره، ردیف آوازها بود که شاگرد به تدریج می‌آموخت و بعد، تصانیف و رنگها و «پیش‌درآمد» که تا آن زمان رایج شده بود. از محضر درس این استاد، کسانی مانند ابوالحسن صبا و حسین یاحقی بیرون آمدند که بعدها از مفاخر موسیقی ایران شدند. استعداد بسیار شدید، دقت گوش، کار فراوان و عاشقانه و حساسیت فطری از رضا نوازنده‌ای لطیف طبع و پراحساس ساخت و رشدی زودرس یافت. در شانزده سالگی ساز او شنیدنی بود و به همراه برادرش مرتضی، به هنرنمایی می‌پرداخت. وی که نخست به همراه برادرش در کافه پدری به نوازندگی اشتغال داشت، بعدها با اساتیدی چون: درویش خان، حاجی‌خان ضرب‌گیر (عین‌الدوله)، طاهرزاده، علی‌اکبر شهنازی، مرتضی نی‌داود و حسن قصاب (خواننده) نزد رجال و شخصیتهای بزرگ به دادن کنسرت پرداخت. وی که دوره‌ی ردیف عالی استادش را با موفقیت به پایان رسانیده بود، تسلطی خاص در اجرای آوازها، پروراندن گوشه‌ها، چهار مضرابها، پیش‌درآمدها و تصانیف داشت. شیوه‌ی نوازندگی سهل و ممتنع او، خلاقیت و ابتکار جالب توجه همراه با احساسی لطیف و گسترده و عمیقی که در ساز او بود و زیبایی صورت و سیرتش، از او نوازنده‌ای محبوب و به یادماندنی ساخت.

رضا تا سال ۱۳۰۲(۲۵ سالگی)، از هنرمندان محبوب جامعه‌ی هنری آن روز تهران بود که با دادن کنسرت و تشکیل کلاس تعلیم موسیقی در لاله‌زار، شهرتی بسزا داشت. در این هنگام چند کنسرت با درویش و عارف در گراند هتل داد و آهنگ و پیش‌درآمدهایی ساخت که مورد توجه بسیار قرار گرفت. مجید وفادار و روح‌اللّه خالقی از شاگردان او بودند. از این هنگام به بعد، در اثر تحولاتی که در وی پیدا شده بود، تغییراتی در روش زندگی و شیوه‌ی نوازندگی او پیدا شد. تغییراتی که حاصل آن عصبانیتهای شدید، حساسیت فوق‌العاده، انزوا، افراط در «خود براندازی» و بی‌اعتنایی به روشهای معمول و جاری زندگی بود. چنین علائمی در آن زمان تعبیر به جنون می‌شد و به همین دلیل، او را چندین بار تحت مداوا قرار دادند و از آنجائی که در تشخیص چنین پدیده‌های در آن دوره عاجز بودند و آن را صرفاً ارگانیک می‌پنداشتند، حالت رضا تفاوتی نکرد و تا ۳۱ سال بعد، که به وضع دلخراشی فوت کرد، به همین شیوه زیست. با تمام توهماتی که مردم آن دوره و هنرمندان و حتی نزدیکان رضا درباره‌ی او داشتند، او هیچگاه «دیوانه» به معنای درست و علمی آن نبود. حقیقت این است که او این نقش دردناک را در کمال ضرورت فطری و با آگاهی کامل برای خویش انتخاب کرده بود. او آئینه صادق و پاک و بی‌غشی بود که هرکس می‌توانست خود را در آن مشاهده کند و علیرغم تمام رفتارهای ظاهری‌اش، هیچگاه نمی‌توان او را دیوانه خواند. به حد افراد نجیب و پاک نفس و مستغنی بود، هوش و حافظه‌ای بسیار قوی داشت که مورد تعجب نزدیکانش واقع می‌شد و سخنان به ظاهر نامفهوم و غریب وی، هرکدام حاوی نکاتی لطیف و باریک بودند که گاه نیش طنز تلخی چاشنی آن بود. در کمال فقر و مسکنت می‌زیست و جز تا وقتی که حالی مناسب نمی‌یافت، نمی‌نواخت و احساس پیچیده و نظم منطقی تفکر او در نواختن ساز تجلی پیدا می‌کرد (و این خود دلیل بارزی بر هوش سالم و سرشار وی بود). وجود لطیف و آسمانی او در تهران غم‌انگیز و مردم‌کش آن سالها، چون آیه‌ای از رنج و زحمت بود. تنها معدودی بودند که او را به درستی شناختند و روح درد کشیده او را درک کردند که از آن جمله. مرحوم استاد بهشتی روان سید کریم امیری فیروزکوهی بود و شخصیت رضا در شعر او متجلی است. از لحاظ موسیقی پدیده‌ی رضا محجوبی، از دو جنبه قابل بررسی است: نوازندگی، سازندگی. از لحاظ نوازندگی، رضا محجوبی پدیده‌ای منحصر به فرد است. منحصر به فرد از این جهت که در عین تقیه و پای‌بندی به اصول سنتی و ردیف و حتی شیوه‌ی نوازندگی قدما، شور و حالی مختص خود داشت

که در «رنگ آمیزی»های سازی‌اش منعکس می‌شد. بعضی از هم‌دوره‌های او، به خصوص مرحوم صبا با استفاده از تعالیم مدرسه عالی موسیقی و متدهای غربی، شیوه دیگری را پیش گرفتند که در مقایسه با قدما، مشکل‌تر و فنی‌تر به نظر می‌رسد و همین شیوه بود که بعدها در هنرستان ملی تدریس می‌شد. در حقیقت، رضا از لحاظ معلومات موسیقی و اطلاعات در زمینه موسیقی فرنگی چیز بیشتر از خیلی نوازندگان نداشت و تعلیم او منحصر به همان چند سالی بود که نزد حسین‌خان اسماعیل‌زاده ردیفها را آموخته بود. اما نکات و خصوصیاتی در ساز او بود که او را متمایز می‌ساخت و صاحبنظران هنوز غیرقابل تقلیدش می‌دانند. برجسته‌ترین خصلت رضا در نوازندگی خلاقیت جوشان او بود. هیچگاه نغمه‌ای را دوبار ننواخت و هرگاه از او می‌خواستند که نغمه‌ای را که دفعه قبل نواخته تکرار کند، یا چیزی دیگر می‌نواخت و یا همان نغمه را به طرزی دیگر عرضه می‌کرد که مورد پسند واقع می‌شد. در عین حال حافظه‌ای عجیب قوی داشت و تصانیف و قطعات بسیاری از قدیم در خاطر داشت. به خصوص قدرت او در چهار مضراب و خلق آن قابل توجه بود. چهار مضرابهای وی به سبک قدما، کوتاه و دارای ریتمهای تند و محرک هستند. رضا محجوبی یک بدیهه‌نواز پرقدرت در موسیقی ایران بود و بدیهه‌نوازی به معنای عالی و صحیح آن، خاص کسانی است که در موسیقی به مقام استادی می‌رسند. نکته‌ی دیگر در ساز رضا، کوک مخصوص ساز او بود، بارها دیده شده بود که رضا با ویولن‌های دارای کوک غیر صحیح نواخته و به خوبی از عهده برآمده بود. به طوری که کس دیگری نمی‌توانست با ساز او بنوازد. خود نیز هنگام نواختن دستگاهی خاص، کوک ساز خود را طوری تنظیم می‌کرد که به هنگام مقتضی و مناسب بتواند توافقات و سازهای مطلوبی ایجاد کند و این خصلتی است که در نوازندگان بعدی او کمتر دیده می‌شود. او در هنگام کودکی طبق روش معمول آن زمان مدتی را با استاد حاج‌خان عین‌الدوله‌ای ضرب نواخته و دقت او در نوازندگی به نگهداشتن ریتم و وزن از همان مایه‌ی دوره کودکی بود.

مهمترین نکته و خصیصه در نوازندگی، جمله‌پردازیهای خاص وی بود. در قدیم، نوازندگی منحصر به ردیف و تقیه به حفظ مبانی اجرایی و ریزه‌کاریها و رعایت مسائل فنی آنها بود. در دوران بعد، بخصوص بعد از تأسیس رادیو، موسیقی دیگری پدید آمد که مغایر با روش قدما بود. رضا شاید از اولین کسانی بود (و شاید اولین کسی) که بنا به نیازهای حسی و روحی خویش و مقتضای زمان، تا جایی که صلاح دید از روش پیشینیان عدول کرد و شیوه‌ای اختیار کرد که اکنون نزد اهل فن به «شیرین‌نوازی» معروف است. در این شیوه، مختصات اصلی و قدیم نوازندگی در موسیقی سنتی مورد تغییراتی چند قرار گرفته است، تندی و کندی ریتم- تقیه به درستی اجرای جملات- رعایت مسائل فنی از قبیل تکها، ریزها، تکیه‌ها و تحریرهای مخصوص، توالی گوشه‌ها و بیان احساس با توسل به شیوه‌های جدید (که بعض آنها مستخرج از موسیقی ممالك دیگر بود). رضا نیز از پیشکسوتان و شیرین‌نوازان این سبک بود سبک و روش کار او با همه آیندگان و حتی معاصرین وی تفاوتهای بسیار داشت، جملاتش درست است، صدای سازش اصیل است، در اجرای چهار مضرابها و ضربیها به «سرعت صحیح» و مسائل فنی دیگر مقید است، ابتکاراتش خارج از موسیقی اصیل نیست و با منطق رایج در موسیقی قدما همخوانی دارد، در بیان احساس نیز هرچند صددرصد مانند اساتید قدیم نیست ولی در تجلی احساساتش به افراط و تندروی نگرائیده و ساخته‌هایش از احساس طبیعی و گرم و «درونی» برخوردارند. در حقیقت رضا شیرین‌نوازی بود که با همه‌ی خصوصیاتش، از اصالت موسیقی خروج نکرد و هیچ‌گاه حاضر نشد با اختلاط و امتزاج آن به طور کورکورانه با موسیقی‌های وارداتی دیگر، آن را به ابتذال بکشاند.

رضا محجوبی هیچ‌گاه در رادیو وارد نشد و صفحه‌هایی هم پر نکرد. تنها اثری که از او باقی مانده و در دسترس بعضی اشخاص هست، تا حدی شیوه کار او را نشان می‌دهد. لیکن اعجاب‌انگیزی او را باید در لحظاتی خاص دید که درک آن لحظات فقط برای معدودی میسر بود و چیزی هم از آنها ضبط نشد. از لحاظ آهنگسازی باید گفته شود که «معنی آهنگسازی» در موسیقی قدیم رسم نبود و در حقیقت نوازنده‌ی موسیقی سنتی پس از سالها تعلیم که (در صورت استعداد) به مقام بداهه‌نوازی می‌رسید خود هم نوازنده و هم (تا حدی آهنگساز) لیکن بعد از درویش و عارف که اعتبار جدیدی به پیش‌درآمد و تصنیف بخشیدند، نواسازی نیز

به صورتی دیگر درآمد. از رضا چندین چهارمضراب، پیش‌درآمد و دو تصنیف (در ابوعطا و دشتی) باقی مانده است که بعضی از آنها به همت دکتر لطف‌اللّٰه مفخم پایان به نت درآمده است. ساخته‌های او به سبک درویش‌خان و رکن‌الدین مختاری است، نمونه‌های خوبی است از روش نواسازی اساتید قدیم. نغمات زیبا در پیش‌درآمدها و تصانیف او فراوان است و از لحاظ «فرم» سلیس و روان و دارای صحیح و طبیعی است. تصنیف اول که بنام «چوپانی» معروف است و با مطلع: یک زمان چوپانی، خواست از نادانی... آغاز می‌شود، نخست با آواز ملوک ضرابی در گراند هتل تهران به اجرا درآمد. اشعار آن از رضا کمال (شهرزاد) هنرمند معروف آن زمان است. رضا کمال از دوستداران تئاتر در آن زمان بود و آثاری نیز روی پرده آورد. خودکشی او در سنین جوانی، اثر عمیقی بر روی رضا داشت. تصنیف دیگر به نام «بهار نو رسید» (سراینده اشعار معلوم نیست) نیز با آواز قمرالملوک وزیری و تار مرتضی‌خان نی‌داود در صفحه ضبط شد و تنها اثری از او است که در همان زمان مضبوط است. دوران نواسازی رضا تا سالهای ۱۳۰۰ -۱۳۰۵ است و از آن به بعد اثری از او در دست نیست غیر از تعدادی تصانیف فکاهی بسیار معروف که اکثراً جنبه‌های انتقادی اجتماعی و سیاسی دارند (مانند: این انگلیسا تهرونو خوردن...) و بنا به قول مشهور، شعرشان نیز ساخته‌ی او است. تعدادی ترانه کوچک و دلنشین دارد که شعرشان نیز از خود او است و با وجودی که کلمات اکثر آنها شکسته و عامیانه است، لیک در یادماندنی است. مانند تصنیف: می‌خوام برم بالا پشتبون- می‌ترسم از راه پلکون، و مرحوم صبا تعدادی از این نواها را با نت و شعر نوشت و جمع‌آوری کرد که معلوم نیست بعد از ۳۲ سال که از فوت صبا می‌گذرد، نت آن نغمات چه شده است.

زندگی و نوازندگی رضا که آمیزه‌ای از رنج و شوریدگی و هنر بود، جنجال و توجه بسیاری را برانگیخت لیکن شخصیت حقیقی او و همچنین ارزش راستین او در موسیقی هیچ‌گاه به درستی شناخته نشد. مرگ او که در یک شب تیرماه به وضع دلخراشی به وقوع پیوست و جان خسته‌اش را از قفس تن رهانید، عکس‌العمل زیادی را جلب نکرد و پس از مراسمی محقر، در گورستان ظهیرالدوله پائین پای ایرج میرزا شاعر به خاک سپرده شد، امروز ما او را به صورت مرد ژولیده روی و پریشانی که در خیابان لاله‌زار نشسته و با زبان طنز تلخ، زشتی‌های زندگی و جامعه‌اش را ریشخند می‌کند نمی‌بینیم، بلکه او را هنرمندی لطیف طبع و انسانی بزرگ و رنج دیده می‌شناسیم که نوای روح خویش را در نغمه دشتی و افشاری (که علاقه بسیار بدان داشت) برای تسکن دل ما، و همه آیندگان و روندگان، در صدای سازش پرواز می‌دهد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۶۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۱ -۲۵۰)، تاریخ موسیقی (۵۸۹ -۵۸۳، ۴۹۰ -۴۸۹/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۵۸ -۴۵۵/ ۱)، مردان موسیقی (۵۳۴ -۵۲۷/ ۱).

محجوبی، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۷۹- ح ۱۳۴۴ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. پدرش نی می‌نواخت و مادرش نیز با نواختن تار و پیانو آشنا بود. وی برای تحصیل به مدرسه سن‌لویی رفت و نزد حسین خان هنگ‌آفرین به فراگیری موسیقی پرداخت. سپس در محضر محمود مفخم الممالک شیوه‌های خاص نوازندگی پیانو را آموخت. او همچنین نزد حاجی خان ضرب گیر عین‌الدوله‌ای به فراگیری تنبک و اصول و تصانیف پرداخت. وی در ده سالگی، در کنسرتی همراه استاد حسین خان اسماعیل‌زاده، حاجی ضرب‌گیر، عارف قزوینی و استادش، مفخم، پیانو نواخت. محجوبی برای پر کردن صفحه سفرهایی به بیروت، شام و حلب داشت. وی در رادیو تهران نیز

نوازنـدگی می‌کرد و در آهنگسـازی نیز صاحب ذوق بود و آهنگهای بسیاری ساخت. بیشتر اشـعار تصـنیفهای او را دوست شاعر و مـورد علاقـه‌اش، رهی معیری، سـاخته اسـت. وی در تهران درگـذشت و در آرامگـاه ظهیرالـدوله بـه خـاک سپرده شـد. از بهـترین شـاگردان محجوبی، اسـماعیل دیبـا و فخری ملکپور را می توان نـام برد. از تصـانیف وی: «نوای نی» دشتی؛ «کاروان» دشتی؛ «من از روز ازل» سه گاه؛ «من بیدل ساقی» سه گاه؛ «چه شبها» دشتی؛ «دیشب که تو در خاه ما آمده بودی» افشاری.[۱]

مرتضی محجوبی (۱۲۷۹ –۱۳۴۴)، به شـهادت گذشتگان و با استناد به آرشیو مکتوب و بازمانده در رادیو، مرتضی‌خان محجوبی از دو جهت منحصـر به فرد و یکتـا است. از لحـاظ نوازنـدگی، که تـا به حـال کسـی در پیانوماننـد او نبوده و نیست و از نظر پرکاری. مرتضـی‌خان اگر پرکارترین و پربارترین هنرمنـد رادیو نباشد، لااقل از پربارترین‌هاست. علیرغم همه تحسین‌ها و تجلیلهائی که از او شده، هنوز یک فهرست کاملاً دقیق و مشخص از کارهای او فراهم نیست و راقم این سطور که سالهایی از عمرش را عاشقانه در پی زندگی و آثار مرتضی‌خان صرف کرده و هنوز هم می‌کند، نیز موفق به این کار نشده است.

در زمینه‌ی موسـیقی ایرانی هنوز کارهای بسیار است که نشده است و این هنرها می‌تواند زمینه‌ی غنی و بکری باشد برای کسانی که روحیه‌ی جوینـدگی و تحقیق دارنـد. امـا شـرط آنست که محقق خود موسـیقیدان و موسیقی‌شـناس باشـد (لااقـل تا حـدی) و روش پژوهش را هم بدانـد و صـد نکته غیر حسن بباید، تا که مقبول مردم صاحب‌نظر شود. مرتضـی‌خان محجوبی از آن هنرمندان مکتب رفته ولی «خط» ننوشـته بود که به سـرپنجه‌ی سـحرآمیز و آبشار روان احساسـش، نغمه‌خوان دل عاشـقان شد. او در خانواده‌ای متولد شد که همه علاقه به موسـیقی داشـتند. در خانه‌شان پیانو بود و مادرشان کمی به این ساز آشنا بود. استعداد فطری و علاقه‌ی مرتضی چنـان بود که خود به تنهایی نواختن «پیش درآمـد اصـفهان» اثر درویش را روی پیانو آغاز کرد. برای پرورش اسـتعداد درخشانش، نزد دو اسـتاد بزرگ آن زمان به شاگردی گذارده شد در حالی که ۶ سال بیش نداشت. اساتید وی، سلطان حسین‌خان هنگ‌آفرین و محمود مفخم‌الممالک بودنـد. هنگ‌آفرین از تحصـیل کرده‌گان موزیک نظام بود و در عین آشـنایی به مبانی موسـیقی غرب، نزد میرزا عبـداللّه و دیگر اساتیـد، ردیفهـا را کـار کرده بود و از بهترین نوازنـدگان سه‌تار بود. محمود مفخم‌الممالک نیز که قبلاً در تار شاگرد میرزا حسـینقلی بود از برجسـته‌ترین نوازندگان دوره‌ی خود به شـمار می‌رفت. شیوه‌ی تعلیم این دو استاد، به روش قدما سینه به سـینه و شفاهی بود. مرتضی نزد مفخم‌الممالک شیوه‌های خاص نوازندگی پیانو (به مقتضای موسیقی ایرانی) را می‌آموخت و نزد هنگ‌آفرین، معلومات ردیفی خود را تکمیل می‌کرد. در ضمن نزد حاج خان ضرب‌گیر (عین‌الدوله‌ای) به فراگرفتن تمبک و اصول و تصانیف می‌پرداخت و قوت و مایه سازش در نواختن ضـربی‌ها، حاصل آن ایام است. منزل آنان محل تجمع اساتید و موسیقیدانان معروف بود و به خصوص میرزا حسـین‌خان اسـماعیل‌زاده نوازنده اسـتاد کمانچه که در همسایگی آنان منزل داشت، از محضر پربار خود مرتضـی را بهره می‌درخشید. مرتضـی خان دارای اسـتعداد و توانایی غیرعادی در نواختن پیانو بود، اساتیـد زبده، کار فراوان و محیـط خـانوادگی منـاسب بر این اسـتعداد علاـوه شـد و از او نوازنـده‌ای اعجوبه ساخت. هنوز کمتر از ده سال داشت که در محافل رجال و اعیان کنسـرت می‌داد و مورد تشویق واقع می‌شـد. و به همراه برادرش رضا، در کافه پـدرش واقع در لاله‌زار که محل تجمع اعیـان و منورالفکرهـای آن زمـان بـود پیـانو می‌نـواخت. شـهرت وی بـه جـایی رسـید کـه در ده سـالگی بـه همراه حاج‌خـان، مفخم‌الممالک، شـکراللّه‌خان (اسـتاد تار) و برادرش رضا، در تالار سینمای فاروس لاله‌زار همراه با آواز عارف قزوینی کنسرتی داد. کسـانی کـه در روحیه و زنـدگی عـارف و به خصـوص سـختگیری و مشکل‌پسـندی او وارد هسـتند می‌داننـد که پـذیرفتن این طفل کوچک به عنوان همراهی‌کننده آواز در کنسرت عارف چقدر مهم بوده است. در دوازده سالگی، او نوازنده‌ای شناخته شده بود که به اتمام دوره ردیف عالی موفق شده و معلم خصوصـی فرزندان بسیاری از رجال مملکتی آن ادوار بود. زندگی او نیز سیر و روندی غیر عـادی داشت. در سیزده سـالگی متکفـل زنـدگی خود خـانواده ۱۴ نفری‌اش شــد و آنهـا را اداره می‌کرد و بـا اساتیـدی چـون درویش‌خـان، طـاهرزاده، حاج‌خـان و اسـماعیل‌زاده کنسـرت می‌داد. در بیست سـالگی ازدواج کرد و در سال ۱۳۰۷ برای پر کردن

صفحه به بیروت، شام و حلب سفر کرد. از این سفرهای متعدد حدود ۱۰۰ صفحه پر شد که اکنون تعدادی از آنها در دسترس است. اکثر این صفحات همراه ویولن ابوالحسن صبا، حسین‌خان یاحقی و طاطائی (نوازنده‌ی مشهور آن دوران)، تار مرتضی نی‌داود و ارسلان درگاهی و عبدالحسین شهنازی و ضرب آقارضاخان روانبخش است. او با صدای اشخاصی چون جلال تاج اصفهانی، ملوک ضرابی، قمرالملوک وزیری، ملکه حکمت شعار (با نام مستعار م- ب)، ادیب خوانساری و بدیع‌زاده و دیگران صفحه پر کرده است که آثار دلنشینی هستند و هنوز بعد از مدتها که به گوش می‌رسد، تازگی خود را از دست نداده‌اند. دو صفحه تکنوازی وی در «شور» و «افشاری» نیز باقی مانده است که نمونه عالی و والایی است از دوران اوج قدرت وی. زندگی او از راه تدریس و تعلیم پیانو می‌گذشت و در نواختن این ساز چنان بود که در بین گذشتگان، معاصران و آیندگان نیز همتا و رقیبی نیافت.

در سال ۱۳۱۹ هنگام تأسیس اداره رادیو به این سازمان وارد شد و تا آخر عمر در آنجا زندگی می‌کرد و به همراه قمرالملوک وزیری، روح‌انگیز، نیراعظم رومی (تصنیف خوان مشهور) و دیگران می‌نواخت و بیشتر خود به تنهایی می‌نواخت. مدتی سرپرست برنامه موسیقی رادیو و چندی هم محاسب امور مالی در این مشاغل دوام نیاورد. از سال ۱۳۳۴ با شروع برنامه‌ی گلها، وارد آن شد و از ستونهای اصلی و ثابت آن برنامه به شمار می‌رفت. وی به تنهای و با دیگران نوازندگی می‌کرد و آهنگ می‌ساخت. بیش از نیمی از نوارهای رادیو در آن سالها آثاری از پنجه‌ی سحرآمیز او را با خود دارند و یادگار هنر وی به شمار می‌روند. تصانیف وی نیز با ارکستر گلها در همان سالها اجرا شد که بعضی از آنها هنوز نیز شهرت دارند و از خاطر نمی‌روند. آثار وی را مرحوم غلامحسین بنان، مرضیه، حسین قوامی و خوانندگانی دیگر اجرا کرده‌اند ولی بهترین اجراگر آثار مرتضی خان، بنان است که بسیار مورد علاقه و احترام وی بود. صدای بنان، به تصریح آقای حسینعلی ملاح موسیقی‌شناس ارجمند معاصر، دارای حال و کیفیتی خاص (و به قول ایشان: اشرافی) بود که پیانوی مرتضی‌خان نیز دارای همان حال و کیفیات بود و شاید بهترین آثار بنان اعم از آواز یا تصنیف همانهایی باشد که با ساز مرتضی‌خان اجرا شده است. ولی در رادیو به همراه نوازندگانی چون: ابوالحسن صبا، حسین‌خان یاحقی، علی تجویدی، حبیب‌اللّه بدیعی، حسین تهرانی، لطف‌اللّه مجد، فرهنگ شریف، جلیل شهناز، حسینعلی وزیری‌تبار، حسن کسایی، احمد عبادی و خوانندگانی چون: بنان، مرضیه، قوامی، ادیب خوانساری، محمود خوانساری، اکبر گلپایگانی و سعادتمند قمی آثاری اجرا کرده که بیشتر آنها ضبط و در آرشیو رادیو محفوظ است. زندگی محجوبی، در عین حال که از زندگی بسیاری از هنرمندان آن عهد آرامتر و بی‌دغدغه‌تر بود، اما آن سلامت و رفاهی را که لازمه‌ی به اوج رسیدن او بود در اختیارش نگذاشت. محیط سفله‌پرور و هنرمند آزار اداره رادیو او را همواره آزار می‌داد و به خصوص از این که قدر او به درستی شناخته نشده بود، همواره در رنج بود. از سال ۱۳۳۳ که مقارن مرگ برادر عزیزش رضا و همسرش بود، مجبور شد که بیشتر به موسیقی بپردازد. رنج‌های گذشته‌اش، حساسیت فوق‌العاده و هوش سرشار وی که هر چیزی را به خوبی درک می‌کرد و طبع لطیف و دردناکش در محیط آن روز، به شکستن وی کمک کردند. مرتضی‌خان مردی بسیار پاک‌طینت و مهربان و بی‌آزار و به شدت کریم و سخی بود. در عین داشتن هوش سرشار و نبوغ استثنایی، بسی ساده‌دل و مهرورز بود و با تأثر و عاطفه‌ای عجیب از کودکان و گربه‌ها حرف می‌زد. به جز پیانو مأنوس دیگری نداشت، تحصیلاتش را تا سال نهم متوسطه همراه برادرش در مدارس آلیانس و سن‌لوئی به پایان برده بود و عربی و فرانسه را (تا حدی) می‌دانست و از بین شعرای معاصر، به رهی معیری و شهرآشوب و ابوالحسن ورزی علاقه داشت. شاگردان بسیاری داشت که چون همه‌ی آنها از خانواده‌های بزرگان بودند و حرفه‌شان موسیقی نبود، شهرتی نیافتند و تنها یکی از آنهاست که شیوه او را به خوبی حفظ کرده و می‌نوازد.

مرتضی‌خان محجوبی، ارزنده‌ترین نوازنده پیانو در تاریخ موسیقی ایران، به هنگام تحویل سال ۱۳۴۴ ساعاتی قبل از شلیک توپ عید در تنهایی و فراموشی درگذشت. خبر مرگ او به خاطر تحویل سال نو به مدت یک هفته مکتوم ماند و پس از سیزده نوروز، در کنار قمرالملوک وزیری در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. به هنگام مرگ او اکثر هنرمندان آن دوران حضور

داشتند. شخصیت مرتضی‌خان از دو جنبه نوازندگی و سازندگی قابل بررسی است. مرتضی محجوبی، به تصدیق تمام اساتید معاصرش و امروز، زبده‌ترین و چیره‌دست‌ترین نوازنده پیانو در موسیقی ایران است که تا به حال مانندی نیافته است. در حقیقت او کسی بود که از پیانو مانند یک ساز سنتی چون تار، سه‌تار و سنتور استفاده می‌کرد و شخصیتی (کاراکتری) که پیانو هنگام نوازندگی وی داشت، به اصل و ماهیت فرنگی خود هیچ شباهتی نداشت. بسیاری از نوازندگان مشهور از جمله مشیر همایون شهردار و جواد معروفی مدتی شاگردان وی بودند. مهمترین خصوصیات نوازندگی پیانوی او به قرار زیر است: الف- کوک: کوک پیانوی مرتضی‌خان بر طبق پرده‌ها و فواصل خاص موسیقی ایرانی است که از زمان استاد سنتور، محمدصادق‌خان سرورالملک در ایران رایج شده بود. به لحاظ تمهیدات فنی خاصی که او به مقتضای گوش حساس و ذوق سلیم خود در کوک ساز به کار می‌برد، صدای سازش بسیار دلنشین و پراحساس بود و با نوازندگان دیگر متفاوت و به خصوص در صفحاتش، بوی ساز اساتید قدیم را دارد. ب- اصالت نوازندگی: سبک اصیل و ایرانی ساز مرتضی، در اجرای دقیق و ماهرانه‌ی نوانس‌ها و تزئیناتی است که از ارکان مهمی در نوازندگی سازهای ایرانی است. این صداهای جانبی و تزئینات (که در اصطلاح اهل فن به «واخوان» معروف است)، هویت اصیل نوازندگی در موسیقی ایرانی را تشکیل می‌دهد. در سازهای ایرانی به مقتضای ساختمانشان این صداها به سهولت قابل اجرا است ولیکن در پیانو، بسیار مشکل و گاه غیر ممکن است و عدم توفیق نوازندگان دیگر پیانو نیز بیشتر به خاطر همین موضوع است مرتضی‌خان به توصیه مفخم‌الممالک خود مدتی سه‌تار را نزد حسین‌خان هنگ‌آفرین و ویولن را نزد حسین‌خان اسماعیل‌زاده کار کرده بود و معتقد بود کسی که بخواهد موسیقی ایرانی را به طرز مطلوب روی پیانو بنوازد باید حتماً با یک ساز سنتی آشنا باشد تا بتواند لطایف و ریزه‌کاریهای آن را درک کند و اجرا نماید. او خودگاه سه‌تار و ویولن نیز می‌نواخت و صدای ویولنش نیز بسیار شبیه برادرش بود. او خود درباره‌ی پیانو می‌گفت که چون این ساز غربی است و پرده‌های منفصل دارد، نمی‌تواند مجری خوبی برای «تداوم ذاتی جملات» در موسیقی ما باشد به همین لحاظ نوازنده باید در هنگام نواختن، با چیره‌دستی و مهارت، این نقیصه را جبران نماید. سایر مشخصاتی که در ساز مرتضی‌خان به حد اعلی موجود بود از این قراراند: ضرب‌شناسی تسلط به اجرای قطعات و آوازها و نمایش ظرافت آنها از طریق مالشها، تکیه‌ها و شیوه‌های فنی‌ای که خاص خودش بود، قدرت فنی فوق‌العاده که تا سالهای ۱۳۳۰ در اوج خود بود، خلاقیت فوق‌العاده در خلق پیش‌درآمد و چهار مضراب. (از صدبار که محجوبی دشتی نواخته است دو درآمد یکسان یا دو چهار مضراب یکجور شنیده نمی‌شود و قدرت بداهه‌نوازی وی به حدی است که از میان معاصرین او فقط حسن کسایی را می‌توان با او مقایسه کرد، فضاسازی درست و سایه روشن‌هایی که فقط از پیانوی او دیده می‌شود. اجرای صحیح گوشه‌ها، جملات و تکیه‌ها و تحریرها عدم تأثیر از موسیقی‌های بیگانه، استقاطی و مبتذل که در آن زمان بیداد می‌کرد و پای‌بندی به اصالت موسیقی قدرت وی در همراهی (پشتیبانی) ساز یا آواز: (بسیاری از گذشتگان و معاصرین وی به خصوص هنگام همراهی با آواز، اکثر اوقات که از اجرای صحیح و همراهی درست جملات آوازی (که در موسیقی ایران قدری مشکل و پیچیده است) بازمی‌ماندند، به نواختن سازشها و رکوردهایی اکتفا می‌کردند اما قدرت مرتضی‌خان در اجرای جملات و گوشه‌ها و جواب دادن‌ها به قدری درست بود که گاه از خواننده پیشی می‌گرفت و به او «خط» می‌داد و او از این جهت مورد تحسین و اقدام بسیار استاد صبا بود)؛ آفریدن و خلق گهگاهی توافقات و سازشهایی (Accodrs) مطلوب که با نواختن چند صدایی روی کلیدهای پیانو ایجاد می‌کرد و به گوش کاملاً‌ـ مطلوب بود. تا جائی که استاد تجویدی معتقد است برای نوشتن هارمونی ایرانی باید از نوای پیانوی محجوبی استفاده کرد؛ خلاقیت و مهارت در نواختن توافقات، یکصدایی‌ها یونیسون (Unisson) با هر دو دست، قدرت دست راست در نواختن ملودی و دست چپ در نواختن همراهی بدون این که هیچ‌یک از این دو نقش دیگری را مخدوش کنند. مرتضی‌خان نیز مانند بسیاری از نوازندگان عصر خویش، بنا به معذورات و مقتضیات محیط، به شیرین‌نوازی کشانیده شد و از پیشکسوتان این سبک است. تمام کسانی که همدوره او در رادیو کار می‌کردند و جوانان آن روز بودند، به نحوی از او تأثیر

گرفته‌اند. از جمله: فرهنگ شریف، پرویز یاحقی، مجد، کسایی و به خصوص رضا ورزنده. لیکن در یک تقسیم‌بندی دقیق، مرتضی خان در مرز بین «تقیه» به روشهای نوازندگی قدیم (سنتی) و «موسیقی امروز (شیرین‌نوازی)» قرار می‌گیرد. در حقیقت تا سال ۱۳۳۴ که سال تأسیس برنامه گلها بود، ساز مرتضی‌خان نمونه‌ای بود از طرز نوازندگی قدما مانند حبیب سماعی، مرتضی نی‌داود و ارسلان درگاهی. از آن سال به بعد، به جز فضای ساز، ریتم‌کار (از نظر سرعت) و تزئیناتی که برای انتقال احساس به کار می‌رفت، بقیه مختصات ساز وی ثابت ماند و هنوز هم به عنوان یکی از اصیل‌ترین نوازندگان تاریخ موسیقی ما شناخته می‌شود. هنوز هم بسیاری از تمهیدات خاص و «مضراب»های او مورد استفاده اهل فن است لیکن او هیچگاه اصالت موسیقی را مخدوش نکرد و آن را با نغمات بیگانه و وارداتی دیگر، آلوده و ناخالص نساخت. مرتضی‌خان در نوازندگی پیانو بیشتر علاقه به شور، دشتی، افشاری، سه‌گاه و همایون داشت و در نواختن دشتی بیداد می‌کرد. بیشتر آهنگهای وی نیز در این مایه است. از نظر آهنگ‌سازی، مرتضی‌خان ۲۲ تصنیف دارد که طبق فهرست مرحوم روح‌اللّه خالقی همه آنها در آرشیو رادیو موجود است. غیر از این مقدار، وی تعداد زیادی تصنیف دیگر همراه پیش‌درآمد، چهار مضراب و رنگ دارد که به خط موسیقی خاص خود (که شبیه خط سیاق است) نوشته و همه آنها محفوظ است تا وقتی که به خط موسیقی بین‌المللی درآمده، منتشر گردد.

برخلاف دوره‌ی نوازندگی وی که به دو مرحله مشخص تقسیم می‌شود، نواسازی او این چنین نیست. تصانیف او که به همت جواد معروفی و روح‌اللّه خالقی تنظیم و اجرا شده است، از لحاظ مشخصات فنی و تقسیم‌بندی، در ردیف تصانیف سنتی مثل آثار درویش و عارف و مرتضی‌خان نی‌داود و رضا محجوبی نیستند و از لحاظ فضا، طرز اجرا و خصایل دیگر، در عین حال که تصویر خود او را در بر دارد، تأثیر گرفته از مکتب خالقی و گاه وزیری است (به خصوص در تنظیم و اجرا). حتی تصانیفی که در سالهای ۱۳۱۰ -۳۰ ساخته شده و توسط ارکستر گلها از سالها ۱۳۳۴ به بعد اجرا شده‌اند نیز در همین فضا هستند. تصانیف مرتضی‌خان محبوبیت بسیار داشته و هنوز هم عاشقان موسیقی آنها را با جان و دل گوش می‌دهند و در مقایسه با تصانیف همزمان خورد آثار امروز، هنوز از برجسته‌ترین آثار هستند. او که معاشر و همدم رهی معیری سخن‌پرداز نامی معاصر بود، به کمک او تصانیف خود را می‌ساخت و در اثر همکاری مداوم این دو با یکدیگر و روحیه مشترکشان، این آثار از نظر تلفیق شعر و موسیقی جالب توجه و قابل مطالعه هستند. مشهورترین این آثار عبارتند از:

۱- نوای نی «دشتی». ۲- کاروان «دشتی». ۳- من از روز ازل «سه‌گاه». ۴- من بیدل ساقی «سه‌گاه» با اشعاری از رهی معیری. ۵- چه شبها «دشتی». ۶- دیشب که تو در خانه ما آمده بودی «افشاری» با اشعاری از نواب صفا.

در سالهای اخیر، آثار او با ارکستر رادیو ولی به طرزی نامطلوب اجرا شد که در بعضی موارد، به کلی قلب ماهیت اثر اصلی بود. در اجراهای اصلی در ارکستر پیانوی او نیز همراهی دارد. او جزء معدود نوازندگان و سازندگان رادیو بود که به خاطر وظیفه اداری و انتفاع مادی آهنگ نمی‌ساخت و در حقیقت تابع ذوق و دل خویش بود. پس از مرگ او، صندوق حاوی دست نوشته‌های بسیار و آهنگهایش (که پخش و اجرا نشده بودند) در اثر بی‌مبالاتی از بین رفت و نابود شد. رهی معیری به خط موسیقی او بسیار آشنا بود و قرار بود که او باقیمانده‌ی این آثار را به خط موسیقی بین‌المللی برگرداند که بیماری و اجل مهلتش نداد. مرتضی‌خان، نوازنده‌ی نابغه و حساس که با آثار خود، جایی مهم در موسیقی ایران برای خود دارد، در تنهایی و قدرنشناسی درگذشت. دیگر همچون او نیامده است و این که بیاید یا نه، جای شک است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۶۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۸)، تاریخ تحول ضبط وسیقی (۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۱، ۲۴۰)، تاریخ موسیقی (۵۳۱ -۵۳۰/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۵۱ -۲۴۹/ ۱)، مردان موسیقی (۳۳۷ -۳۲۹/ ۱).

محرابی کرمانی، سعید

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم و دهم ق)، تذکره‌نویس و شاعر. خاندان او در کرمان معروف و دارای علم و زهد بوده‌اند. معروفترین مرد خاندان وی شیخ سیف‌الدین ابوالمعالی باخرزی ملقب به شیخ عالم بوده است. محرابی صوفی مشرب بوده و با ادبیات فارسی و عربی آشنایی داشته است. از آثارش: «مزارات کرمان» یا «تذکرة الاولیاء» محرابی کرمانی، که سید محمد هاشمی کرمانی در اسفند ماه ۱۳۳۰ ش به اهتمام و سرمایه‌ی حسین کوهی کرمانی آن را چاپ نمود. «تاریخ نظم و نثر» سال تألیف کتاب را ۹۳۹ ق ذکر کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۲۵۷)، تذکره‌ی شاعران کرمان (۴۴۷ -۴۴۴)، الذریعه (۳۲۶/ ۲۰)، ستارگان کرمان (۳۴۱ -۳۳۸)، عرفای کرمان (۱۰۵ -۱۰۴)، مزارات کرمان (مقدمه/ بیست و دو- بیست و هشت).

محسنی، اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد: ۱۲۹۱، تهران.

درگذشت: ۱۳۷۴.

اکبر محسنی، فرزند سید حسین محسنی، پس از مرگ پدرش، به وسیله‌ی شوهر خواهرش در مدرسه‌ی موسیقی که زیر نظر سالار معزز اداره می‌شد نام‌نویسی کرد. ابتدا به آلتو برنجی روی آورد، سپس ترومپت و فلوت را امتحان کرد و در همان جا به فراگیری نت پرداخت. سپس تار را نزد رحمت‌الله صفا، از شاگردان موسی معروفی، تعلیم گرفت. بعد از مدتی دسته‌ی موزیک درست کرد و به تدریس موسیقی پرداخت. در سال ۱۳۱۵ وزارت فرهنگ، جمع کوچکشان را به نام هنرآموز موسیقی استخدام کرد. وقتی رادیو افتتاح شد، ارکستری تشکیل داد که زیر نظر استاد علی‌نقی وزیری تعلیم می‌گرفت. بعد از انحلال این ارکستر، در ارکستر انجمن موسیقی ملی که به رهبری روح‌الله خالقی برنامه اجرا می‌کرد به نوازندگی پرداخت. نخستین آهنگی که ساخت «سه‌تار و ستاره» بود در مایه‌ی سه‌گاه که شعر آن را کریم فکور سروده بود و ناهید سرافراز و حمید قنبری در سال ۱۳۲۶ در رادیو ایران اجرا کردند. تا سال ۱۳۳۶ فعالیت رادیویی داشت، تا اینکه وزارت فرهنگ برای تدریس سرود و موسیقی در مدارس ایرانیان مقیم عراق وی را انتخاب کرد و در ضمن مأموریت دادند که در طول خدمت فنون عود را جمع کرده تا بتوانند در مراجعت آنها را منتشر کرده و تعلیم دهد. چهار سال در عراق بود و به نوجوانان ایرانی که در کاظمین و بغداد در مدارس مخصوص درس می‌خواندند، سرودهای میهنی و موسیقی یاد داد و خود نیز عود را نزد استادانی چون جمیل بشیر، گل خماش، وکیل (موسیقیدان ایرانی) و حکمت فاضل یاد گرفت و به جمع‌آوری فنون مصری و عراقی پرداخت. پس از بازگشت به ایران، اندوخته‌های خود را در نواختن عود در شورای موسیقی در حضور دکتر مهدی برکشلی، مشیر همایون (حبیب‌الله شهردار) و چند نفر از استادان ارائه داد و به این ترتیب به کار خود در رادیو ادامه داد و چند سال نیز در تلویزیون تهیه‌ی آهنگ‌ها و سرپرستی ارکستر برنامه‌ی «هفت شهر عشق» را به عهده گرفت. یکی از تصنیف‌های اکبر محسنی تصنیف «الهه ناز» است با صدای غلامحسین بنا خوانده شده است. وی بیش از ۴۰۰ آهنگ ساخته

است. از آثار دیگر او ترانه‌ی «انتظار»، «به یاد وی تا سحر ماندم نیامد» و «ساقیا» است.

یکی از موسیقیدانان بزرگ که خدمات ذی‌قیمتی به موسیقی اصیل وسنتی ایران کرد،اکبر محسنی است. وی هنرمندی متدین و باصفا و حساس می‌باشد که از همان نوجوانی در خانواده مذهبی‌اش نماز و روزه او ترک نشد و بهترین آهنگهایش را پس از نماز صبح و مناجات با خالق یکتا ساخت و موسیقی را برای خود یک نوع عبادت و زار و نیاز با خداوند می‌داند.

اکبر محسنی به سال ۱۲۹۱ در تهران دیده به جهان گشود، پدرش سید حسین محسنی از افسران توپخانه، مردی مذهبی و باایمان بدو و موسیقی را با دید دیگری نگاه می کرد.

اکبر از کودکی به موسیقی علاقه‌مند بود و از همان کودکی دائما با سر قلیان شکسته‌ای جلوی پدر پای می کوبید و آهنگهای مارش نظامی را با دهان تقلید می کرد. پس از چندی که پدرش به رحمت ایزدی پیوست، توسط شوهر خواهرش در سال ۱۳۰۲ به مدرسه موزیک نظام که ریاست آن با سالار معزز بود رفت و در آنجا نام‌نویسی کرد. در آن مدرسه اولین سازی را که وی زد آلتو برنجی بود، سپس با نواختن ترومپت و فلوت آشنا شد و به فراگیری نت نیز پرداخت زیرا در مدرسه موزیک نظام نوازنده هر قدر هم خوب و در سطح ممتاز و عالی می‌نواخت باید حتما با خط نت آشنایی کامل می‌داشت.

پس از چندی وی زیر نظر رحمت‌اله صفا که از شاگردان برجسته موسی خان معروفی استاد تار بود به فراگیری این ساز ایرانی و خوش صدا پرداخت وی مدتی هم نزد حسین یاحقی ویولن کار کرد. پس از فراگیری ردیف‌های موسیقی ایرانی، خود دسته موسیقی ترتیب داد و در سال ۱۳۱۵ این دسته کوچک موسیقی به استخدام وزارت فرهنگ وقت با ماهی ۲۴ تومان درآمدند.

پس از تأسیس رادیو، در ارکستری که زیر نظر استاد علیقی وزیری رهبری می‌شد رفت و در این ارکستر تارباس می‌زد و ماهیانه ۷۰ تومان حقوق دریافت می کرد. پس از انحلال این ارکستر همکاری خود را با ارکستر انجم موسیقی ملی به رهبری استاد روح‌اله خالقی شروع نمود.

اولین آهنگی که اکبر محسنی ساخت در سال ۱۳۲۶ بود که در مایه «سه گاه» و شعر کریم فکور با صدای ناهید سرفراز و حمید قنبری از رادیو پخش شد این همکاری با رادیو، در ارکسترهای گوناگون تا سال ۱۳۳۶ ادامه داشت تا این‌که از طرف وزارت فرهنگ مأموریت یافت به عراق برای تعلیم سرود و موسیقی ایرانی به کودکان ایرانی مقیم آن کشور عزیمت کند مدت چهار سال در شهرهای: بغداد و کاظمین در مدارس ایرانی مشغول تدریس شد و در این مدت با موسیقی‌دانان و نوازندگان بزرگ عراق آشنایی پیداکرد و تکنیک‌های مصری و عراقی را نزد استادانی چون: جمیل بشیر، گل خماش، وکیل که این آخری موسیقی‌دان ایرانی بود ولی با تکنیک موسیقی عرب آشنایی کامل داشت رفت و بسیاری از رموز موسیقی را آموخت.

پس از پایان مأموریت در کشور عراق به خاک وطن خود بازگشت و دوباره فعالیت خود را در سازمان رادیو تلویزیون آغاز و در تلویزیون ساختن آهنگ و سرپرستی ارکستر برنامه هفت شهر عشق را به عهده گرفت. اکبر محسنی حدود ۸۶ ترانه ساخت که از میان آنها ترانه‌ای که بسیار مورد توجه مردم قرار گرفت تصنیف «الهه ناز» با صدای گرم شادروان غلامحسین بنان بود که برای کارگران اجرا و هدیه به آنان بود شعر این آهنگ از کریم فکور بود. باید یادآور شد که این آهنگ و تصنیف همیشه در تاریخ موسیقی ایران به یادگار خواهد ماند.

باز ای الهه ناز با دل من بساز

کاین غم جانگداز برود ز برم

گر دل من نیاسود از گناه تو بود

بیا تا ز سر گنهت گذرم

باز می‌کنم دست یاری به سویت دراز

بیا تا غم خود را با راز و نیاز
ز خاطر ببرم
گر نکند تیر خشتمت دلم را هدف
بخدا همچو مرغ پر شور و شعف به سویت بپرم
آنکه او به غمت دل بندد چون من کیست
ناز تو بیش از این بهر چیست کیست ناز
تو الهه نازی
در بزمم نشین
من تو را وفا دارم
بیا که جز این نباشد هنرم
این همه بی‌وفایی
ندارد ثمر
بخدا اگر از من نگیری خبر نیابی اثرم

اکبر محسنی با اینکه در عراق با موسیقی عرب و تکنیک و چند و چون آن آشنایی پیدا کرد هیچگاه آهنگهایش فرم و رنگ عربی نداشت و علت کشش او هم به سوی عود و فراگیری و نواختن آن، بیشتر برای زنده کردن این ساز ایرانی که همان بربط است بود. زیرا در مدت سه سالی که در عراق بود و در مدارس ایرانیان مقیم آن کشور موسیقی و سرود تدریس می‌کرد تحقیقاتی راجع به ساز عود کرد که خودش می‌گوید: «سه سال پیش اداره هنرهای زیبا ضمن نامه دو نفر را که هر دو از شاگردان خود من بودند برای فراگرفتن تکنیک عود به عراق فرستاد ولی متأسفانه به علت پیش آمدن حوادث عراق موضوع عملی نشد و من تصمیم گرفتم که شخصا این کار را انجام بدهم و بدون این که دستوری از هنرهای زیبا داشته باشم ساعات فراغت خود را به فراگرفتن این ساز اختصاص دادم. مدتی زیر نظر سلمان شکور نوازنده نامدار عراقی به فراگرفتن مبانی نوازندگی این ساز مشغول شدم و چون در نواختن این ساز توانایی کافی پیدا کردم از استادان دیگری نیز از جمله حکمات فاضل (عراقی) و وکیل (که یک موسیقیدان ایرانی مقیم عراقی می‌باشد) اطاعاتی در این زمینه کسب کردم...حاصل این مطالعات اتخاذ روش جدیدی در نواختن عود است که امیدوار هستم بتوانم در آینده به وجهی که در خور استفاده عموم باشد چگونگی این روش را انتشار دهم.»

محسنی دارای سه پسر و یک دختر است که به هیچ کدام نواختن سازی را نیاموخت، چرا؟ معلوم نیست؟ یا نخواست یا وقت کافی جهت تعلیم و تعلم آنان در اختیار نداشت.

نوازندگان کمانچه

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

محسنی، عباس

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

محفوظ

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۰۴ -۳۰۳ ق)، عارف. از مشایخ و بزرگان نیشابور و از اصحاب ابوحفص حداد نیشابوری بود. بعد از فوت او با ابوعثمان حیری صحبت داشت. به گفته‌ی هروی، صاحب «طبقات الصوفیه»، محفوظ با حمدون گازر و سالم الباروسی و علی نصرآبادی نیز معاصر بود. در نیشابور دار فانی را وداع گفت و در جوار قبر ابوحفص حداد دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نیشابور (۲۳۰، ۲۲۴)، حلیهٔ الاولیاء (۳۵۱/ ۱۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۷۳)، طبقات الصوفیه هروی (۳۴۷ - ۳۴۶)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۰۳)، نفحات الانس (۱۳۸).

محقق اصطهباناتی، ابوالحسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۸ -۱۲۵۵ ق)، عالم امامی، مفسر، ریاضیدان، متکلم و عارف. ملقب به محقق العلماء. نسبتش به اصطهبانات فارس می‌رسد. وی دخترزاده‌ی سید جعفر کشفی بود. در اصطهبانات به دنیا آمد. مدتی در یزد و مشهد و اصفهان در محضر آقا محمدجعفر کرمانی، شاگرد شیخ انصاری، و میرزا محمدرضا یزدی، شاگرد صاحب «جواهر»، و دیگران تلمذ نمود. او از حکمای زمان خود و عالم معقول و منقول بود که در ادب و ریاضی نیز دستی توانا داشت. در اصطهبانات درگذشت و در کنار قبر مغربی تبریزی، به خاک سپرده شد. از آثارش: حاشیه‌ی «تحریر اقلیدس» خواجه نصیر طوسی؛ شرح «تشریح الافلاک» شیخ بهائی؛ «السلسبیل»، در عرفان؛ «دعاء کمیل»، که در حاشیه «زاد المعاد» به چاپ رسیده؛ «الحصن الحصین»، در شرح «البلد الامین»، در توحید؛ «مطالع الانوار»؛ «لمعات النور»، در تفسیر آیه‌ی نور؛ رساله‌ای در «هیئت»؛ رساله‌ای در «قبله»، که آن را به خواست میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی در رد بر میرزا محمدباقر اصطهباناتی نگاشت.[۱]

الشیخ میرزا ابوالحسن بن اسماعیل اصطهباناتی لاری معروف بمحقق عالمی جلیل و فاضلی مصنّف است.

وی از صبیّه فاضله آیه‌الله حاج سید جعفر کشفی متولد شده و جماعتی از بزرگان مانند میرزا محمد رضا یزدی و آقا محمد جعفر کرمانی از وی استفاده نموده‌اند. تألیفاتی دارد مانند (السلسبیل) و شرح دعاء کمیل و زادالمعاد والحصن الحصین و مطالع الانوار و لمعات النور و شرح تشریح الافلاک و حاشیه تحریر اقلیدس در ماه ذی‌الحجه ۱۳۳۸ ق از دنیا رفته است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۳۳۶، ۳۲۳/ ۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۹۱ -۹۰/ ۱)، الذریعه (۲۵۸، ۱۴۶/ ۱۳، ۱۴۲/ ۲۱ ،۳۴۷/ ۱۸، ۲۱۴/ ۱۲، ۱۴/ ۷، ۳۳/ ۶)، ریحانه (۲۳۶/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۷۷، ۳۵/ ۱۴)، معجم المؤلفین (۲۰۶/ ۳)، مکارم الآثار (۱۵۰۱ -۱۵۰۰/ ۵).

محقق خوانساری، حسین

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۰۹۹/ ۱۰۹۸ -۱۰۱۶ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، رجالی، محدث، متکلم، مدرس، محقق و شاعر. وی جامع معقول و منقول بود و به جهت تدریس در هر یک از این علوم به استاد الکل فی الکل معروف شد. چون پدر و پسرش هر دو جمال‌الدین نام داشتند ملقب به ذوالجمالین شد. اصلش از خوانسار است. در نوجوانی برای کسب علوم به اصفهان رفت و در مدرسه‌ی خواجه ملک نزدیک مدرسه‌ی شیخ لطف‌اللّٰه مشغول تحصیل شد. او علوم معقول و منقول را از میرفندرسکی و ملا_ محمدتقی مجلسی و خلیفهٔ‌السلطان و محقق سبزواری و دیگر علما فراگرفت و به مقام علمی بالایی رسید. او به تیزهوشی و سرعت انتقال معروف بود و مشکلات علمی را با اندک تأملی حل می‌نمود. فرزندانش، آقا جمال خوانساری و آقا رضی خوانساری، و سید نعمت‌اللّٰه جزایری و شیخ جعفر قاضی و ملا میرزا شیروانی و ملا محمد سراب تنکابنی و عده‌ای دیگر از شاگردان او بودند. ریاست علمی و مذهبی زمانش بدو منتهی می‌شد و وی پناه‌گاه فقرا و مساکین بود. در شعر طبعی روان داشت و شعر و نثرش به عربی و فارسی مشهور است. در اصفهان درگذشت و در قبرستان تخت فولاد نزدیک مقبره‌ی بابا رکن‌الدین دفن شد. شاه سلیمان صفوی مقبره‌ای برایش بنا کرد که پس از دفن شدن فرزندانش در کنارش، به تکیه‌ی خوانساریها معروف گردید. از آثارش: ترجمه‌ی قرآن؛ فسیر «سورهٔ الفاتحهٔ»؛ ترجمه‌ی «صحیفهٔ السجادیهٔ»؛ «مشارق الشموس»، در شرح «الدروس» شهید اول؛ «تواریخ وفیات العلماء»؛ «الجبر و الاختیار»؛ حاشیه بر «شرح جدید التجرید» قوشچی؛ حاشیه بر «شرح الاشارات» خواجه نصیر طوسی؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر «محاکمات» قطب‌الدین رازی؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ شرح «کافیه» ابن حاجب؛ شرح «هیئت» قوشچی؛ رساله در «مقدمهٔ الواجب»؛ رساله‌هایی در شبهات متفرقه، از جمله: «شبههٔ الایمان و الکفر»، «شبههٔ الطفرهٔ» و «شبههٔ الاستلزام»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۵۰ -۱۴۸/ ۶)، ایضاح المکنون (۴۸۵/ ۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۱۶ -۳۱۴/ ۵)، تذکره‌ی شعرای خوانسار (۲۶ -۲۳)، تذکرهٔ القبور (۲۹۸ -۲۹۷)، تذکره‌ی نصرآبادی (۱۵۳ -۱۵۲)، خاتمه‌ی مستدرک الوسائل (۱۷۳، ۵۱/ ۲)، الذریعه (۱۰۶/ ۲۲، ۳۶/ ۲۱، ۱۳۳ -۱۳۲/ ۲۰، ۲۴۴، ۹۱، ۲۵/ ۱۳، ۲۴۷/ ۹، ۱۹/ ۷، ۲۰۶، ۱۹۲، ۱۱۱، ۶۸/ ۶، ۸۱/ ۵، ۳۳۹، ۱۲۶، ۱۱۲/ ۴)، روضات الجنات (۳۴۷ -۳۳۹/ ۲)، ریاض العارفین (۱۸۷)، ریاض العلماء (۶۰ -۵۷/ ۲)، ریحانه (۲۴۲ -۲۳۹/ ۵)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۴۰۸ -۴۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۶۷ -۱۶۶/ ۱۱)، فقهای نامدار شیعه (۲۳۸ -۲۳۴)، فوائد الرضویه (۱۵۵ - ۱۵۳)، الکنی و الالقاب (۱۵۹ -۱۵۸/ ۳)، لغت نامه (ذیل/ حسین خوانساری)، معجم المؤلفین (۴۸/ ۴)، مواد التواریخ (۱۷۴ -۱۷۳)، هدیهٔ الاحباب (۲۳۵ -۲۳۴)، هدیهٔ العارفین (۳۲۴/ ۱).

محقق، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهدی محقق در سال ۱۳۰۸ شمسی در مشهد به دنیا آمد، و پس از تحصیلات مقدماتی ، علوم حوزه ای را در مشهد و تهران تا حد

اجتهاد طی کرد. پس از اخذ لیسانس از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۳۹ به دبیری دبیرستانها و اداره بخش نسخ خطی کتابخانه ملی فرهنگ پرداخت. در سال ۱۳۳۷ دکترای الهیات و معارف اسلامی را به پایان رسانیدو درسال ۱۳۳۸ دکترای زبان و ادبیات فارسی اخذ نمود. در سال ۱۳۳۹ به دانشیاری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزیده شد و درسال ۱۳۴۶ به درجه استادی ارتقا یافت. استاد از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و بعد از انقلاب نیز به مدت یک سال عهده دار ریاست دانشکده دماوند گردید. او به مدت دو سال به عنوان استاد مهمان در دانشگاه لندن و مدت هشت سال به تناوب در دانشگاه مک گیل کانادا به تدریس پرداخت و در سال ۱۳۴۷ شعبه موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل را در تهران تاسیس کرد. ایشان عضو و رییس انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی و عضو هیات امنای انجمن فلسفه ایران بوده و اکنون رییس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مشاور علمی و عضو هیات امنای بنیاد دائره المعارف اسلامی و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. استاد همچنین عضو ایرانی فرهنگستان زبان و ادب مصر می باشد و در فرهنگستان های اردن ، سوریه ، هند و مجمع بین اللملی فلسفه در قرون وسطی و مجمع بین اللملی تاریخ پزشکی نیز عضویت دارد. استاد محقق در سال ۱۳۶۱ از سمت استادی دانشگاه تهران بازنشسته گردید و پس از آن در دانشگاه های مشهد ، امام صادق (ع) ، تربیت مدرس ، الزهراء و شهید مطهری تدریس کرده است.ایشان برگزیده همایش طرح سپاس بهمن ۸۵ در فرهنگسرای ابن سینا می باشند.

گروه : علوم انسانی

رشته : زبان و ادبیات فارسی

والدین و انساب : مهدی محقق فرزند حاج شیخ عباسعلی محقق واعظ خراسانی و نوه مرحوم آخوند ملا بمانعلی دامغانی می باشد.

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : مهمترین حادثه بوقوع پیوسته در دوران کودکی مهدی محقق ، واقعه خونین مسجد گوهرشاد مشهد بود. استاد از این واقعه چنین تعریف می کند: « هنوز صدای صفیر گلوله هایی که در شب واقعه شلیک می شد در گوش من طنین انداز است خصوصاً که این واقعه مصادف شد با پنهان زیستن پدرم زیرا او از کسانی بود که در شب واقعه منبر رفته بود و در ضمن در سخنانش گفته بود: « گویی ما در زیر پرچم انگلیس هستیم که هرچه آنان بخواهند باید اطاعت شود . » سرانجام پدرم پس از مدتها زندگی مخفی خود را به شهربانی مشهد معرفی نمود و از آنجا به زندان قصر منتقل شد وبیش از سه سال را در آنجا گذراند.» در سال ۱۳۱۷ با آزادی پدر از زندان ، به اتفاق خانواده به تهران رهسپار شده که این مهاجرت با ممنوع المنبر شدن پدر و اوضاع بد اقتصادی خانواده توام گشت،ناچار پدر و دو برادربزرگترش به حجره ای در مدرسه سپهسالار رفتند و بقیه خانواده نیز در اتاقی کوچک که در بازارچه نایب السلطنه قرار داشت مقیم شدند. اوضاع نابسامان مادی و بی اطلاعی پدر باعث به تعویق افتادن تحصیل دکترمحقق شد.

تحصیلات رسمی و حرفه ای : تحصیلات مهدی محقق در دبستان فرهنگ آغاز گردید و در سال ۱۳۲۱ وارد دبیرستان گردید ، اما به دلیل شرایط سخت مادی برای مدتی از تحصیل فاصله گرفت و جهت کسب درآمد وارد بازار شد، طولی نکشید استاد محقق وارد مدرسه خان مروی شد و تحصیلات خود را پی گرفت. در مدت ۴ ماه صرف میر و عوامل ملا محسن و انموذج و صمدیه را نزد حاج سید هادی ورامینی فراگرفت. محقق جهت فراگیری درس سیوطی و حاشیه وارد مدرسه سپهسالار قدیم شد. پس از گذراندن این دوران و استفاده از استادان مدارس تهران ، به مشهد رفته و در حوزه علمیه این شهر به کسب علم نزد علمای بزرگ پرداخت ، او از این دوران به دلیل بهره مند شدن از « استادان فاضل و دانشمند » به نیکی یاد می کند. استاد در شهریور سال ۱۳۲۷ در امتحان ورودی دانشکده علوم معقول و منقول به عنوان نفر سوم برگزیده شد ؛ او در سال های ۱۳۲۷ و ۱۳۳۰ همزمان با تحصیل در این دانشکده در درس مدرسان بزرگ تهران شرکت می کرد. در سال ۱۳۳۰ برای اخذ لیسانس دوم که منتهی به دکترا هم شد وارد دانشکده ادبیات شده و در سال ۱۳۳۳ لیسانس زبان و ادبیات فارسی را اخذ نمود و بلافاصله در دوره دکتری شرکت نمود. در

سال ۱۳۳۴ با افتتاح دوره دکتری علوم معقول و منقول ، در دوره دکتری معقول ثبت نام کرد. او توانست در سال ۱۳۳۶ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را و در سال ۱۳۳۷ دوره دکتری علوم معقول و منقول را به پایان برد.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : مهدی محقق مدتی اداره ی بخش نسخ خطی کتابخانه ملی را عهده دار بود و با شروع فعالیت های آموزشی از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ مدیریت گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران را به عهده گرفت و پس از انقلاب به مدت یک سال ریاست دانشکده دماوند به وی سپرده شد. از دیگر مشاغل دکتر محقق ، عضویت و ریاست انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی و عضویت هیئت امنای انجمن فلسفه ایران بوده و اکنون رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مشاور علمی و عضو هیئت امنای بنیاد دائره المعارف اسلامی و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی است . وی همچنین عضو ایرانی فرهنگستان زبان و ادب مصر است و در فرهنگستان های اردن ، سوریه ، هند و مجمع بین اللملی فلسفه در قرون وسطی و مجمع بین اللملی تاریخ پزشکی نیز عضویت دارد.

فعالیتهای آموزشی : شروع کار تدریس مهدی محقق به تشویق آیت الله کاشانی بود ، استاد می گوید: « مرحوم آیت الله کاشانی معتقد بود که در من فصاحتی وجود دارد که در معلمی باید از آن استفاده کنم و وقتی تعلل مرا در امر استخدام دید گفت « شما بیسوادا خودتونو کنار می کشین که همه جاها را کافرا گرفتن » کلمه « بیسواد» تکیه کلام آن مرحوم بود لذا نامه ای در صلاحیت من به وزارت فرهنگ نوشت و من به تشویق آن مرحوم ازآن سال کار تدریس را شروع کردم . » پس از اخذ لیسانس از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۹ به دبیری دبیرستان ها برگزیده شد و از سال ۱۳۳۹ به دانشیاری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ، سپس به درجه ی استادی ارتقاء یافت. او در سال ۱۳۴۰ به مدت دوسال به عنوان استاد مهمان در دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن و از سال ۱۳۴۴ به مدت هشت سال به تناوب در مؤسسه ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا به تدریس زبان و ادبیات فارسی ، تاریخ تمدن ایران و فلسفه و کلام اسلامی پرداخت. در بازگشت ، مدتی در حوزه علمیه قم عهده دار تدریس « روش تصحیح انتقادی و نشر متون اسلامی » بود. استاد محقق در سال ۱۳۶۱ از سمت استادی دانشگاه تهران بازنشسته گردید و پس از آن در دانشگاه های مشهد ، امام صادق (ع) ، تربیت مدرس ، الزهرا و شهید مطهری تدریس کرده است.

مراکزی که فرد از بانیان آن به شمار می آید : مهدی محقق در سال ۱۳۴۷ شعبه ی مؤسسه ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا را در تهران تأسیس کرد. وی همچنین در بنیان گذاری « دائره المعارف تشیع » و « دائره المعارف اسلامی » هم سهمی داشته است. او در کانادا پیشنهاد تأسیس کرسی « فکر شیعه » را ارائه نمود و خود وی نیز عهده دار آن گردید و فلسفه و کلام و اصول فقه شیعه تدریس نمود.

سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : مهدی محقق در چندین کنگره بین اللملی و ملی شرکت نموده و در همه ی آنها خطابه ایراد کرده است ، که از آن جمله عبارتند از: کنگره مؤتمر اسلامی (قاهره - ۱۳۳۴) ، انجمن شعر لندن (۱۳۴۰) ، سمینار مقایسه ی گرامر زبان های سامی (دانشگاه لندن - ۱۳۴۱) ، سمینار میراث مشترک فرهنگی ایران و پاکستان و ترکیه (تهران - ۱۳۴۳) ، انجمن آمریکایی خاورشناسی (فیلادلفیا - ۱۳۴۵ ، نیوهاون - ۱۳۴۶ و دانشگاه برکلی کالیفرنیا - ۱۳۴۷) ، کنگره بین المللی مستشرقین (میشیگان - ۱۳۴۶) و هفته ی فرهنگی ایران (دانشگاه مک گیل مونترال - ۱۳۴۶). وی علاوه بر تألیف چندین کتاب ، مجموعه مقالاتی را نیز به زبان های فارسی ، عربی و انگلیسی در ایران و کشورهایی همچون لبنان ، سوریه ، هند ، پاکستان ، به رشته ی تحریر درآورده است که از آن جمله ، انتشار مقالات متعدد در مجلات دانشکده ادبیات ، یغما ، راهنمای کتاب ، فرهنگ ایران زمین ، آستان قدس رضوی ، وحید ، مهر ، الاخاء و نشریه ی کتابخانه ی مرکزی دانشگاه می باشد.

آرا و گرایشهای خاص : مهدی محقق ممیزه و مشخصه فرهنگ اسلامی نسبت به سایر فرهنگها را این می داند که هیچوقت دروازه های فرهنگ اسلامی بسته نبوده و همیشه ازخاصیت تسامح برای پذیرفتن فکر تازه و جدید برخوردار بوده است . بدان علت آنچه از

علوم و معارف و دانستنی هاو دانش ها که مفید تشخیص داده شده بود ،از ملت های مختلف گرفته شده است ،این علوم و معارف را از یونانی ،سریانی ،سانسکریت ترجمه کردند و در حقیقت تکامل و ترقی فرهنگ اسلامی را دراین دانستند که آن را به موضوع خاصی منحصر نکنند .

جوائز و نشانها : مهدی محقق برگزیده همایش طرح سپاس درسال ۸۵ در فرهنگسرای ابن سینا می باشند.

چگونگی عرضه آثار : مهدی محقق، درباره اولین کتاب خود وجوه قرآن این چنین میگوید \: اولین کتاب من «وجوه قرآن» ازحبیش بن ابراهیم تفلیسی، پزشک، لغت شناس و قرآن شناس درسال ???? منتشرشد. من این کتاب را تصحیح کردم، مقدمه نوشتم و «وجوه قرآن» را توضیح دادم. دراین کتاب لغات قرآن یک به یک ذکرمی شود که به چه معنایی آمده و بعد آیه اش هم ذکرمی شود. کسانی که در حوزه قرآن مطالعه می کنند و درزمینه تفسیر کارمی کنند، این کتاب مورد نیازشان خواهدبود. «وجوه قرآن» از علومی است که همیشه موردتوجه مفسران و دانشمندان قرآن شناس بود. «وجوه قرآن» درقرن هفتم نوشته شده و از نسخه های خطی نادر و منحصر به فردی بود که مرحوم مجتبی مینوی، زمانی که رایزن فرهنگی ایران درترکیه بود، میکروفیلم این کتاب و حدود پنج هزارکتاب دیگر را برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هدیه آورد. این اثر درهمان دوره با سرمایه دکتر یحیی مهدوی چاپ شد که حقوق دانشگاهی اش را وقف چاپ آثار علمی و خطی کرده بود و تفسیر سورآبادی و وجوه قرآن به این صورت چاپ شد. کتاب «تأثیرقرآن دراشعار ناصرخسرو» نیز از آثار وی است که درباره این اثر این چنین میگوید\: تأثیرقرآن در آثار ناصرخسرو خیلی بیشتر و آشکارتر است. هم ناصرخسرو و هم حافظ هردو قرآن را ازحفظ بودند. حافظ می سراید «قرآن زبربخوانم با چهارده روایت» و یا «به قرآنی که اندرسینه داری» و... ازآن طرف هم ناصرخسرو می گوید «کتابت زبردارم اندرضمیر» و... تأثیر قرآن در آثار ناصرخسرو به شکل استفاده از مضامین قرآنی، استفاده از لغات قرآنی است. وی درباره کتاب شرح و تفصی پانزده قصیده ناصرخسرو نیز میگوید \: این کتاب بعدها تبدیل به شرح و تفسیر سی قصیده شد و جزو کتاب های درسی دانشگاهی است. ناصرخسرو عالم به علوم زمان خودش بود. آثارش تجسمی از فرهنگ غنی اسلامی است و از قرآن، از حدیث، از اوستا و عهدعتیق استفاده کرده است. از فلسفه یونان هم بهره می گیرد. ناصرخسرو شاعر جامع الاطرافی بود که تربیت شده فرهنگ غنی اسلامی بود.

آثار :

۱ بستان الاطباء

۲ بیست گفتار در مباحث فلسفی و کلامی

۳ تأثیرقرآن در اشعار ناصرخسرو

۴ تحلیل اشعار ناصر خسرو

۵ ترجمه ی شرح منظومه ی غررالفرائد سبزواری

ویژگی اثر : به انضمام مقدمه ی فارسی و انگلیسی و اصطلاحات.

۶ تصحیح کتاب « مفتاح الطب و منهاج الطلاب »

ویژگی اثر : با همکاری محمد تقی دانش پژوه (کتاب برگزیده سال)

۷ تعلیقات ، مقدمه و تصحیح اشترنامه عطار

۸ تعلیقات ، مقدمه و تصحیح وجوه قرآن تفلیسی

۹ شرح الهیات شفا ملا مهدی نراقی

۱۰ شرح باب حادی عشر علامه حلی

۱۱ شرح مشکلات و مقدمه بر پانزده قصیده از ناصرخسرو

۱۲ شیعه درحدیث دیگران

۱۳ فیلسوف ری

۱۴ فیلسوف ری محمدبن زکریای رازی

۱۵ مقدمه در شرح احوال و آثار و افکار السیره الفلسفیه رازی

۱۶ مقدمه و فرهنگ لغات لسان التنزیل

۱۷ وجوه قرآن

۱۸ یادنامه ادیب نیشابوری

برگرفته از کتاب :شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور (جلد سوم)

منابع زندگینامه : بانک رسانه ها- روزنامه ایران- ۲۵-۱۲-۱۳۸۱" امروز با دکترمهدی محقق"۲۱برگزیدگان علمی و فرهنگی کشور ، دفتر شورای جذب نخبگان ، ۲۵۵ ـ۳کیهان فرهنگی ،شماره ۳ ، خرداد ۱۳۶۶۴مجله ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، سال شانزدهم ، شماره ی ۱و ۲ ، آذر ۱۳۴۷۵میز گرد /فرهنگ و تمدن اسلامی ، نامه فرهنگ . سال سوم ، شماره چهارم . شماره مسلسل ۱۲ ، زمستان ۱۳۷۲ ، ص۱۳

محققان گورتانی، رضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا محققیان گورتانی

محل تولد : اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۸/۴/۱۰

زندگینامه علمی

اینجانب شیخ رضا محققیان گورتانی فرزند حاج اسماعیل در تاریخ ۱۰/۴/۱۳۴۸ در اصفهان متولد شده و پس از سپری کردن دوران دبستان و راهنمایی به سال ۱۳۶۲ وارد حوزه علمیه اصفهان شده و دروس مقدمات و مقداری از سطح را در حوزه علمیه اصفهان در مدرسه ذوالفقار فرا گرفته و در اصفهان در دروس حضرات آیات مرحوم سید احمد امامی و حاج سید حسن امامی و حاج آقا حجت ابطحی و شیخ علی اکبر فقیه و... شرکت نمودم.

در سال ۱۳۶۸ به حوزه علمیه قم هجرت نمودم و دروس خارج را در محضر آیات عظام آیت الله میرزا جوادآقای تبریزی و آیت الله وحید خراسانی و... فرا گرفتم و در این مدت رشته تخصصی تفسیر سطح چهار را سپری نموده و موفق به حفظ کامل قرآن کریم شدم و قریب به ۱۰ سال است که به تدریس علوم حوزوی و تدریس مکاسب و رسائل و... اشتغال دارم.

هم اکنون در مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه مشغول به باز نویسی و باز نگری قانون مجازات اسلامی قصاص و دیات می باشم.

محلاتی شیرازی، صدرالدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۹ -۱۲۸۳ ش)، عالم دینی، فقیه، مفسر، نویسنده، استاد و شاعر. در شیراز به دنیا آمد. پدرش آیت‌اللّه میرزا ابوالفضل محلاتی از علما و روحانیون بنام و دانشمند فارس بود. صدرالدین پس از تحصیل مقدمات به عتبات عالیات رفت و مدتی از محضر استادن آنجا بهره گرفت و به شیراز بازگشت. چندی در اصفهانی و قم تحصیلات علوم دینی خود را ادامه داد تا موفق به کسب درجه‌ی اجتهاد شد و سپس به شیراز بازگشت و در شیراز حوزه‌ی تدریس بنیان نهاد و حلقه‌ی تفسیر قرآنی ترتیب داد. از بدو تأسیس دانشکده‌ی ادبیات در شیراز به تدریس زبان عربی و ادبیات اشتغال ورزید. او علاوه بر تحقیق و نویسندگی، شعر هم می‌سرود و چون به طریقه‌ی ذهبیه مایل بود اشعارش مضامین عرفانی داشت. از ۱۳۳۴ ش صبحهای جمعه انجمن ادبی صدر را در خانه خود تشکیل داد. وی از اعضای مؤسس کانون دانش پارس نیز بود. این کانون مجالس دبی داشت و تألیفات گوناگون اعضای کانون را به چاپ می‌رساند و دارای نشریه بود. آثار علمی و ادبی محلاتی در این نشریه به چاپ می‌رسید. از آثار وی: تفسیر «سوره‌ی والعصر»؛ «شأن نزول آیات قرآن»؛ «مناسک حج»؛ «اسرار حج»؛ «دار العلم شیراز»؛ «ولایت فارس در زمان خلفاء»؛ «مکتب عرفان سعدی»؛ «مقدمه تاریخ ادب عرب».[۱]

مؤلف، محقق، شاعر.

تولد: ۱۲۸۴، شیراز.

درگذشت: ۷ اسفند ۱۳۵۹، شیراز.

صدرالدین محلاتی، متخلص به «صدر» فرزند آیت‌الله میرزا ابوالفضل محلاتی پس از تحصیل مقدمات، به عتبات رفت و مدتی در آنجا از محضر استادان استفاده نمود و به شیراز بازگشت. چندی در اصفهان و قم به ادامه‌ی تحصیلات علوم دینیه پرداخت و موفق به کسب جواز اجتهاد شد. سپس به شیراز مراجعه کرد و سال‌ها رییس دفترخانه‌ی اسناد رسمی شماره‌ی یک بود. از بدو تأسیس دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه شیراز به دعوت دکتر لطفعلی صورتگر به تدریس زبان عربی و ادبیات اشتغال ورزید و تا اواخر عمر، استاد آن دانشکده بود. صدرالدین علاوه بر تحقیق و نویسندگی، شعر هم می‌گفت و چون اهل عرفان بود، اشعارش مضامین عرفانی داشت. طبع او بیشتر به غزل‌سرایی مایل بود.

از سال ۱۳۲۴ صبح‌های جمعه در خانه‌ی خود انجمن ادب تشکیل می‌داد و عده‌ای از شاعران و نویسندگان و شعر دوستان در آن شرکت می‌کردند. مباحث اعضای انجمن درباره‌ی مسائل ادبی، تفسیر، شعرخوانی و تصحیح اشعار بود. وی یکی از مؤسسان کانون دانش پارس است.

همیشه مقالات علمی و ادبی وی در جراید «پارس» منتشر می‌شد. از وی آثاری به چاپ رسید که از آن جمله است: دارالعلم شیراز (۱۳۳۳)؛ تفسیر سوره والعصر (۱۳۳۸)؛ شأن نزول آیات قرآن (۱۳۳۴)؛ مناسک حج، اسرار حج، مکتب عرفان سعدی، مقدمه‌ی تاریخ ادب عرب، ولایت فارس در زمان خلفاء (۱۳۳۴). تألیفاتی که از او باقی مانده ولی به چاپ نرسیده‌اند به این شرح است: مبانی عرفان قرآن، تصوف و عرفان سعدی، تاریخ مکه، تاریخ اسلام یا محمد (در دو جلد)؛ تاریخ ادب (در دو جلد)؛ شأن نزول آیات قرآن (جلد دوم)؛ اثبات وجود خدا.

او در هفتم اسفند ۱۳۵۹ در سن هفتاد سالگی در شیراز درگذشت و در جوار آرامگاه حضرت علی بن حمزه در مقبره‌ی خانوادگی در کنار مزار پدرش، به خاک سپرده شد.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زنـدگینامه :[۱] آینـده (س ۶، ش ۱ و ۲، ص ۱۵۷ –۱۵۶)، انجمن‌های ادبی شـیراز (۴۷۸ –۴۷۵، ۴۰۵)، الذریعه (۱۴۳/ ۲۵)، فهرست کتابهـای چاپی فارسـی (۳۳۷۴، ۲۰۷۵/ ۲ ، ۱۳۲۰، ۹۲۹/ ۱)، کتابنـامه‌ی نخستین دهه‌ی انقلاـب (۳۲۳)، مؤلفین کتب چـاپی (۵۴۰/ ۳).

محلاتی، ذبیح‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۴۰۶ –۱۳۱۰ ق)، عالم دینی، متکلم، خطیب و محقق. در محلات به دنیا آمد. پس از نشو و نما و تحصیل مقدمات در زادگاهش، نزد شـیخ عبدالحسـین کبیر، به همراه مادر برای تکمیل علوم به نجف رفت. او در محضر علامه نایینی و آیت‌اللّه ضیاءالدین عراقی و آیت‌اللّه اصفهانی و آیت‌اللّه حاج سید حسن صدر و آیت‌اللّه جواد بلاغی تلمذ کرد و همچنین از اساتیدی چون آیت‌اللّه سید محمد فیروزآبادی و آیت‌اللّه میرزا آقا اصـطهباناتی و آیت‌اللّه شـیخ عبدالحسـین رشتی و دیگران بهره برد تا به مراتب علمی نایل شـد و از اساتید بزرگ نجف اجازه اجتهاد و روایت گرفت. سپس در سامراء ساکن گردید و به بحث و تألیف مشغول شد و در ضمن آن از بحثهای رجال و حدیث و درایه آیت‌اللّه میرزا محمد عسـکری تهرانی بهره‌مند شد. در ۱۳۷۶ ق به ایران بازگشت و در تهران ساکن گردید و به تألیف و امامت جماعت پرداخت. از آثارش: «ریاحین الشـریعهٔ»، شـرح حال زنان دانشمند شیعه، در شش مجلد؛ «اختران تابناک»؛ «مأثر الکبراء فی تاریـخ سامراء»، به عربی؛ «الحق المبین»، در قضاوتهای امیرالمؤمنین (ع)؛ «شـمس الضـحی»؛ «قرهٔالعین»، در حقوق والـدین؛ «کشف العثـار»، در مفاسـد خمر و قمـار؛ «کشف الغرور»، در مفاسـد بی‌حجابی؛ «کشف البنیان عن جنایات عثمان»؛ «کشف حقیقت»؛ «کشف الغاشـیهٔ»؛ «کشف الهاویـهٔ»، در جنایـات معـاویه؛ «لطـائف الحکایات»؛ «کشف المغیبات»؛ «فرسان الهیجاء»؛ «وقایع الایام»، در هشت مجلد که سه مجلد آن «مجالس الواعظین» نام دارد؛ «الکلمهٔ التامهٔ»، در احوال اکابر عامه.[۱]

حاج شـیخ ذبیـح‌الله محلاتی عسـکری تهرانی از علماء اعلام و محدثین گرام و وعاظ والامقام و نویسـندگان بنام معاصـرند در تهران تولـدش در محلاـت واقع شـده و مهـاجرت به عراق و نجف اشـرف نموده و سـطوح را از مدرسـین عـالی نجف فراگرفته و به درس خارج آیات عظامی چون مرحوم آیت‌الله نائینی و آیت‌الله ضـیاءالدین عراقی و آیت‌الله العظمی اصـفهانی و آیت‌الله حاج شـیخ جواد بلاغی و دیگران حاضـر شده و در کاظمین از مرحوم آیت‌الله حاج سید حسن صدر هم استفاده نموده و در سامره از رجال و حدیث و درایه آیت‌الله میرزا محمـد عسـکری تهرانی بهره‌منـد شـده و به افتخار مصاهرت آن مرحوم نائل گردیـده آنگاه مهاجرت به تهران نموده و به ترویج دین و تبلیغ و نشر آثار و اخبار اهل‌بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله

پرداخته و در مسجد مشیرالدوله واقع در خیابان اهل علی خیابان مسکرآباد تهران نیز به اقامه جماعت اشتغال دارند.

تالیفات مفیده و ارزنده بسیاری دارد که اغلب آنها به طبع رسیده است و در حال حاضر در کثرت تالیف کم‌نظیر می‌باشند و آنها از این قرار است:

۱– ریاحین‌الشریعه در احوال بانوان شیعه در ۵ جلد مکرر به طبع رسیده است.

۲– تاریخ سامره در سه مجلد که دو مرتبه چاپ شده است.

۳– کشف الاشتباه در کجرویهای اصحاب خانقاه به طبع رسیده است.

۴– کشف الهاویه در احوال و مطاعن معاویه به طبع رسیده است.

۵- الحق المبین در قضاوتهای امیرالمومنین علیه‌السلام که تاکنون شش مرتبه به طبع رسیده است.

۶- لطایف الحکایات به طبع رسیده است.

۷- اختران تابناک به طبع رسیده است.

۸- فرسان الهیجاه در دو مجلد مکرر به طبع رسیده است.

۹- کشف حقیقت مشتمل بر فتاوای اهل سنت و قدح آنها به طبع رسیده است.

۱۰- کشف‌الغرور در مفاسد بی‌حجابی و زیان آن. به طبع رسیده است.

۱۱- کشف‌المغیبات مشتمل بر اخبار غیبیه. به طبع رسیده است.

۱۲- کشف‌الغاشیه در زندگانی عایشه. به طبع رسیده است.

۱۳- کشف‌البنیان در جنایات عثمان. به طبع رسیده است.

۱۴- نارالله الموقده علی الکافرین متضمن حمله‌های حضرت علی علیه‌السلام.

۱۵- قره‌العین- فی حقوق الوالدین.

۱۶- کشف‌العمار یا کانون فساد الی ساحل نجات.

۱۷- مطلوب الراغب در احکام ریش و شارب.

۱۸- کشف‌التهمه.

۱۹- السیوف البارقه.

۲۰- وقایع‌الایام- یا مجالس الواعظین دو جلد.

۲۱- شرافهٔ الاسخیاء و رذالهٔ البخلاء.

و حدود ۳۴ جلد کتاب دیگر در فنون مختلفه که مخطوط و آماده طبع است.

فقیه، محقق.

تولد: ۱۲۷۱(۱۳۱۰ ق.)، محلات.

درگذشت: اسفند ۱۳۶۴.

علامه حاج شیخ ذبیح‌الله محلاتی مقدمات تحصیل را نزد شیخ عبدالحسین کبیر در محلات به پایان رسانید. سپس همراه با مادرش عازم نجف اشرف شد و در آنجا از محضر رجال علم و حدیث و درایه سود برد و در درس خارج اساتیدی چون شیخ مرتضی طالقانی، عبدالرحمان قزوینی، آیت‌الله عبدالحسین رشتی، آیت‌الله اصطهباناتی، حجت‌الاسلام سید محمد فیروز آبادی، آیت‌الله سید ابوتراب خوانساری، شیخ محمد جواد بلاغی، فاضل نیشابوری، شیخ صادق بروجردی، شیخ آیت‌الله نایینی، آیت‌الله سید ضیاءالدین عراقی، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله سید حسن صدر شرکت کرد. وی با اتمام تحصیلات، پس از یازده سال اقامت در نجف اشرف به سامرا رفت. در آنجا نزد آیت‌الله میرزا محمد تهرانی و آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی باقی ماند و به تدریس در حوزه‌ی سامرا و مدرسه‌ی میرزای شیرازی پرداخت. در همین شهر است که به فعالیت تحقیقاتی نیز پرداخت که حاصل آن دو اثر است به نام‌های مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء در دوازده جلد به زبان عربی (سه جلد آن در تهران به چاپ رسیده است) و الکلمهٔ التامه فی تراجم اکابر العامه به فارسی در پنج جلد. دوره‌ی اقامت وی در شهر سامرا نزدیک به بیست و پنج سال به طول انجامید. وی در سال ۱۳۲۷ به تهران بازگشت.

از جمله آثار قلمی ایشان است: دایرهٔ المعارف شش جلدی ریاحین الشریعه (به فارسی و حاوی شرح حال بانوان دانشمند شیعه در زمینه علم و ادب و مذهب در تاریخ اسلام)؛ الحق المبین (در قضاوت‌های امیرالمؤمنین؛ این کتاب به کرات به چاپ رسیده است)؛

اختران تابناک (در دو جلد)؛ فرسان الهیجاء (در ترجمه سیدالشهداء به ترتیب حروف در دو جلد)؛ قرة العین فی حقوق الوالدین؛ وقایع الایام (دو جلد)؛ لطایف الحکایات یا داستان‌های آموزنده (مشتمل بر ۳۰۳ حکایت در ۵۷۶ صفحه در دو جلد)؛ کشف الاشتباه (در کجروی‌های اصحاب خانقاه)؛ کشف الهاویه (در احوال و مظالم معاویه)؛ کشف حقیقت (مشتمل بر فتاوای اهل سنت و در شرح حال بزرگان اهل سنت ابوحنیفه و مالک و شافعی و حنبلی)؛ کشف الغرور (در مفاسد بی‌حجابی و زیان آن)؛ کشف المغیبات (مشتمل بر اخبار غیبیه امیرالمؤمنین)؛ کشف الغاشیه (در زندگانی و هویت عایشه)؛ کشف البنیان (در ترجمه عثان بن عفان)؛ کشف العثار (در مفاسد شراب و قمار)؛ کشف الاکاذیب (در عجز خلیفه‌ی دوم از پاسخ به مسائل)، کشف الخفاء (در خصوص تذکرة الاولیاء)، کشف المنافع (در منافع و خواص حیوانات، نباتات و جمادات)؛ کشف زردشتی از طریقه (زردشتی) کشف التهمه؛ مطلوب الراغب (در احکام ریش و شارب)؛ السیوف البارقه (در رد صوفیه)؛ نارالله الموقده علی الکافرین (یا جنگ‌های امیرالمؤمنین)؛ قلائد النحور (در حوادث ایام و شهور مشتمل بر وقایع دوازده ماه در هشت جلد)، مجالس الواعظین (در چهار جلد)، شمس الضحی (در نقل و تحویل سر مبارک سید الشهداء) شرافة السخیاء و رذالة البخلاء، ضرب شمشیر بر منکر خطبه غدیر؛ طعن سنان (در مناقشات احکام القرآن سید ابوالفضل برقعی)، المعالی (در احیاء العلوم غزالی)؛ امثال القرآن؛ بیاض (در اشعار متفرقه)؛ خیر الکلام (دو جلد در خصوص سید احمد کسروی)؛ صندوق النفایس؛ کشکول؛ مجموعه کبیری (عربی و فارسی)؛ نعم النصیر (ترجمه‌ی بعضی از قسمت‌های کتاب الغدیر).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۱۲۸ -۱۲۷/ ۲۵ ،۶/ ۱۹ ،۱۲۲ ،۴۴ ،۴۲/ ۱۸ ،۱۶۵ ،۱۵۲ -۱۵۱ ،۷۲/ ۱۷ ،۱۶۸/ ۱۶ ،۲۹۳ ،۹۹/ ۱۲ ،۳۱۴ -۳۱۳/ ۱۱ ،۲۸۵ ،۳۸/ ۷ ،۲۵۵/ ۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۱۶ -۷۱۵/ ۱۴)، کیهان فرهنگی (س ۲، ش ۱۲، ص ۳۹)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۱۱۶۲/ ۳).

محلاتی، رضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

محلاتی، صادق

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، شاعر و صوفی. وی اهل محلات و جد مادری آقاخان محلاتی، و از جمله علما بود. وی دست ارادت به دامان مشتاق علیشاه زد و از جانب او ارشاد می کرد.در قم و فات یافت و همان جا دفن شد. صاحب «حدیقه الشعراء» تاریخ مرگ وی را حدود هزار و دویست و سی واندی ذکر کره است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۱۰۴۷ / ۲).

محلوجی، ایرج

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ایرج محلوجی در سال ۱۳۰۴ در شهر رشت به دنیا آمد در سال ۱۳۲۳ در سن ۱۹ سالگی شروع به یادگیری موسیقی کرد. اولین استاد او در رشته ویولن خوتسیف بود که پس از آن لوئیچی، مسیویروان و دانیال به ترتیب استادان وی بودند. در سن ۲۷ سالگی ازدواج کرد در ضمن داشتن کلاس خصوصی به تدریس موسیقی در همان کلاس خصوصی، تصمیم گرفت نزد استاد صبا برود. استاد صبا بعد از امتحان و بررسی کارهایش، او را به عنوان شاگرد خوب پذیرفت و در اولین ارکستری که صبا بوجود آورد به عنوان نوازنده ویولن شروع به کار کرد و با داشتن مسئولیت خانواده و تدریس در کلاس خصوصی نه تنها نوازنده ارکستر صبا بود بلکه به ارکسترهای مختلف رادیو راه پیدا کرد (ارکستر شماره ۶ رادیو) بعد از صبا در دانشگاه تهران به مسیو داوید اتریشی روی آورد و مدتها شاگرد او بود و از او علم موسیقی را آموخت. هیچ زمان از دانش خود راضی و قانع نبود به همین جهت شروع به آموختن رشته کمپوزیسیون و آهنگ‌سازی نزد مرحوم ناصحی و باغچه‌بان کرد. همیشه با خاطرات شیرینی از استاد ناصحی یاد می‌کرد. از آنجائی که کتاب‌های موسیقی به زبان فارسی کفایت احتیاجات او را نمی‌کرد. لذا هر نوع کتاب به زبان‌های دیگر از جمله انگلیسی، فرانسه و آلمانی درباره موسیقی و تئوری آن را پس از ترجمه کردن مطالعه می‌کرد به طوری که به حدی رسید که در هنرستان ملی موسیقی به عنوان استاد او را پذیرفتند و سالها در هنرستان در رشته «هارمونی» تدریس کرد برای مدتی بسیار طولانی تمرکز در تنظیم آهنگ داد بطوری که برای تعداد زیادی از خوانندگان در رادیو و تلویزیون و گلها تنظیم آهنگ می‌کرد. در هنرهای زیبا در چندین ارکستر از جمله ارکستر سمفونیک تهران، ارکستر مجلسی شروع به کار کرد و در ارکسترهای ایرانی مرحوم فروتن‌راد، دهلوی، مهرافشان و... فعالیت داشت. او جزو نادر هنرمندانی بود که هم در موسیقی کلاسیک و هم در موسیقی ایرانی صاحب‌نام بود.

محلوجی هنرمندی بود خستگی‌ناپذیر و در طول روز بیشتر از چند ساعت در خانه نبود و بیشتر اوقاتش سرگرم کار، آموختن و آموزش بود. او برای مدتی در مدرسه عالی دختران، مدرسه عالی بازرگانی و دانشگاه صنعتی آن زمان به عنوان رئیس انجمن موسیقی فعالیت داشت. همزمان با یادگیری رشته کمپوزیسیون شروع به آموختن پیانو کرد و خود را به درجه‌ای رساند که شاگردان بسیاری در رشته پیانو تربیت کرد و تا آخرین روز حیات نواختن پیانو را تدریس کرد و مردی بود در کار هنر موسیقی و تعلیم و تعلم آن، خستگی‌ناپذیر.

از خصوصیات اخلاقی او می‌توان گفت مردی صبور و آرام و متین، پدری بسیار مهربان بود و برای آسایش همسر و فرزندانش هرگز در هیچ موردی کوتاهی و دریغ نکرد علاقه بسیار شدید به همسرش داشت و همسرش متقابلاً نسبت به او بسیار مهربان و علاقه‌مند بود از این استاد هنرمند سه فرزند بجا مانده است. دو دختر که فارغ‌التحصیل در رشته آرشیتکت از ایتالیا و تنها پسر او که به هنر نوازندگی و موسیقی علاقمند و یادگار آن هنرمند باارزش می‌باشد.

بطور کلی کارنامه هنری ایرج محلوجی را می‌توان این چنین به تحریر آورد: سال ۱۳۳۲، فعالیت و همکاری در ارکستر ابوالحسن صبا. سال ۱۳۳۳ تأسیس کلاس موسیقی. سال ۱۳۳۵ استخدام در وزارت فرهنگ به عنوان هنرآموز سرود و موسیقی مدارس مرکز و متصدی دفتر. سال ۱۳۳۶ نوازنده‌ی رادیو تهران. سال ۱۳۳۷، معاونت دفتر سرود و موسیقی و همکاری با ارکسترهای شماره‌ی: ۴ و

۶ و ویژه. سال ۱۳۳۸، همکاری با ارکستر سمفونیک تهران. سال ۱۳۳۹، همکاری با ارکسترهای «گلها» و ارکستر شماره یک. سال ۱۳۴۰ ساختن آهنگ‌هایی برای ارکستر شماره یک. سال ۱۳۴۱، همکاری با ارکستر فارابی. سال ۱۳۴۲، همکاری با ارکستر نوین. سال ۱۳۴۴، همکاری با ارکستر شماره دو. سال ۱۳۴۵، همکاری با هنرستان عالی موسیقی به عنوان استاد ویولن و همنوازی- تنظیم‌کننده برنامه‌ی «گلها». سال ۱۳۴۶، استاد هنرستان عالی موسیقی و موسیقی ملی (ویولن، همنوازی، هارمونی). در این سال از طرف وزارت فرهنگ به دانشگاه تهران رفت و مدتی نزد پروفسور داوید موسیقی کلاسیک کار کرد. سال ۱۳۴۷، هارمونی در هنرستان ملی تدریس کرد. ۱۳۵۱، مسئولیت امور اداری کُر ملی- تدریس در مدرسه عالی دختران و در سال ۱۳۵۳، تدریس در مدرسه عالی دختران، ارکستر پاپ (فولکلوریک)، ارکستر سمفونیک و بازنشسته شدن پس از طی سالیان متمادی خدمات فرهنگی و هنری.

ایرج محلوجی، در تاریخ بیست و پنجم آذرماه سال ۱۳۷۰ در سن ۶۶ سالگی به علت حمله قلبی در بیمارستان بستری شد و بعد از ۵۵ روز نقاهت، عاقبت در تاریخ نوزدهم بهمن‌ماه همان سال به جهان باقی شتافت، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

محمدخانلو، رحمان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رحمان محمدخانلو، به سال ۱۳۴۰ خورشیدی در شهرستان قزوین متولد شد و در سال ۱۳۵۰ به تهران آمد، در سال ۱۳۶۱ در کارگاه سازسازی استاد حسین ملک مشغول به کار شد و زیر نظر مستقیم استاد شروع به فراگیری ساز کرد.

وی در حال حاضر به ساختن سنتور، سه‌تار، کمانچه و ضرب مشغل می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

محمدرضایی، علاءالدین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

محمدی عراقی، محسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محسن محمدی عراقی

محل تولد : نجف اشرف

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد

زندگینامه علمی

اینجانب محسن محمدی عراقی حدود سال ۱۳۴۸ تحصیلات حوزوی خود را در حوزه مقدسه نجف اشرف زیر نظر مرحوم آیت الله والد آغاز کردم . مقدمات و قسمتی از سطوح را نزد مرحوم والد (مرحوم آیت الله العظمی میرزا حبیب الله اراکی) گذراندم . قسمتی دیگر از سطوح را نزد آیات : خاتم یزدی ، سید کاظم حائری ، سید محمود هاشمی شاهرودی ، مرتضوی ، روشنی ، رضوانی ، شیخ محمد تقی جواهری به پایان رساندم . در تفسیر از محضر آیات : سید محمد باقر حکیم ، محمد هادی معرفت و حاج آقا مصطفی خمینی استفاده بردم . در فلسفه و عرفان از محضر آیت عظمی مرحوم آقای شیخ عباس قوچانی استفاده کردم . پس از پایان دوره سطح در خارج فقه از مرحوم آیت الله العظمی خویی و نیز از خارج فقه و اصول مرحوم آیت الله العظمی شهید سید محمد باقر صدر استفاده کردم .

در آغاز سال ۱۳۵۴ پس از تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی رژیم بعثی صدام به ایران آمدم و از همان آغاز در درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی میرزا کاظم تبریزی شرکت کردم و حدود ۴ سال از فقه ایشان بهره بردم (کتاب الطهاره) . قریب یک دوره خارج اصول از محضر آیت الله العظمی وحید خراسانی استفاده کردم و قریب یک دوره خارج اصول نیز از محضر آیت الله حائری استفاده کردم . در خارج فقه نیز صلاه ، مکاسب محرمه ، احیاء میراث را از محضر آیت الله وحید خراسانی ، کتاب الاجاره ، کتاب الخمس ، فقه العقود ، کتاب القضاء ، اجتهاد و تقلید ، حکومت اسلامی ، را از محضر آیت الله سید کاظم حائری بهره بردم . در فلسفه بخشی از اسفار را از محضر آیت الله جوادی آملی و بخشی دیگر را از محضر آیت الله شهید مطهری بهره بردم . نهایه الحکمه را خدمت استاد آیت الله مصباح یزدی گذراندم . و از محضر ایشان بهره های فراوان بردم . در فلسفه غرب از محضر آیت الله شهید بهشتی استفاده کردم . در مجموع از ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۷۴ از محضر اساتید در فنون مختلف بهره بردم .

در تمام این مدت از آغاز آنچه می خواندم تدریس می کردم . از سال ۱۳۴۹ تدریس مقدمات را آغاز نمودم . از سال ۱۳۵۱ به تدریس لمعه و سپس رسائل و مکاسب و کفایه پرداختم و در کنار تدریس فقه و اصول سال ها به تدریس فلسفه و تفسیر نیز اشتغال داشتم . از ابتدای حضور در حوزه قم در مدارس : حقانی ، آیت الله گلپایگانی ، رضویه و سپس در مدارس شهیدین ، باقرالعلوم(ع) ، الهادی و غیر آنها تدریس کردم . سال ۱۳۵۸ حوزه علمیه ای در خرمشهر تاسیس کردم که با شروع جنگ متوقف شد . از سال ۱۳۶۰ در حوزه علمیه امام خمینی (ره) تدریس کردم . در سال ۱۳۶۵ که به دزفول رفتم در حوزه آنجا تدریس کردم و حوزه دزفول را راه اندازی نمودم .

در حوزه قم به طور آزاد موارد متعددی نظیر لمعه ، رسائل ، مکاسب ، کفایه ، اشارات شیخ ، شرح منظومه ، شرح تجرید ، خارج فقه و اصول ، تفسیر و حدیث تدریس کرده ام و هم اکنون به تدریس خارج فقه و اصول و نیز تفسیر و حدیث اشتغال دارم . در سال ۱۳۶۶مجمع الفکر الاسلامی را تاسیس کردم و در سال ۱۳۷۳ کنگره شیخ انصاری را بر پا کردم و به عنوان دبیر کلی آن فعالیت می کردم، و از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۸۳ در لندن به سمت نمایندگی مقام معظم رهبری (مد ظله) حضور داشتم که در آنجا موسسات زیادی تاسیس نمودم . از جمله : مرکز اسلامی انگلیس ، کالج اسلامی لندن ، اکسفورد و اکادمی که بعد به دانشگاه آزاد

اسلامی واگذار شد و هم اکنون به عنوان Azad univercity فعالیت می کند ، موسسه بوک اکسترا و ... در سال ۱۳۷۶ دانشکده اصول دین دزفول را تاسیس کردم که هم اکنون مشغول فعالیت است .

محمدی عراقی، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود محمدی عراقی

محل تولد : کنگاور

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۱/۱/۱

زندگینامه علمی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمود محمدی عراقی در سال ۱۳۳۱ در خانواده ای روحانی ، با تقوا و اهل علم در کرمانشاه دیده به جهان گشود؛ جد بزرگ وی مرحوم حاج آقا بزرگ محمدی عراقی که از حوزه علمیه اراک برخاسته و بدین لحاظ به محمدی عراقی شهرت پیدا کرده بود، از بزرگان علم و معرفت بود که به دستور مرجع تقلید بزرگ زمان، مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) به کرمانشاه عزیم پدر وی، حجت الاسلام والمسلمین بهاء الدین محمدی عراقی نیز پس از سالها خدمت به ساحت علم و معرفت و مردم خطه کرمانشاه در سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید.محمدی عراقی، پس از طی تحصیلات عمومی در کرمانشاه جهت تکمیل تحصیلات علوم دینی به شهر قم عزیمت کرد و همزمان با تحصیلات جدید، در به ثمر رسیدن پیروزی انقلاب تلاش های قابل توجهی کرد.وی در دوران تحصیل از محضر اندیشمندانی نظیر شهید آیت الله دکتر بهشتی، شهید آیت الله قدوسی و جمعی دیگر از بزرگان علم و ادب بهره‌ای وافر برد و علاوه بر علوم متداول در حوزه های علمیه، به صورت تخصصی در حوزه فلسفه و علوم قرآنی مدارج علمی را طی کرد.محمدی عراقی پس از پیروزی انقلاب و سازماندهی فعالیتهای اجتماعی و قبول مسئولیت های مختلف در نهادهای انقلاب اسلامی، به فعالیتهای علمی و پژوهشی روی آورد.وی در شکل گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه مشارکت داشته و چندین سال مسئولیت این دفتر و سرپرستی گروه جامعه شناسی را بر عهده داشت. نمایندگی حضرت امام در سپاه پاسداران نمایندگی رهبری در دانشگاه تهران و عضویت در شورای نظارت بر صداوسیما از دیگر سوابق او است.محمدی عراقی همچنین برای سالها ریاست سازمان تبلیغات اسلامی را بر عهده داشت و پس از آن، برای دو دوره و به مدت شش سال رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی شد. او در حال حاضر با حکم مقام معظم رهبری عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و نیز، عضو شورای عالی نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها است.

محمدی مظفر، محمدحسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد حسن محمدی مظفر

محل تولد : رشت

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۶۳ به حوزه علمیه رشت وارد شدم و تا سال ۱۳۷۰ به تحصیل دروس مقدماتی و سطح در آنجا اشتغال داشتم و همزمان دروس مقدماتی را نیز تدریس می کردم(عمدتاً معانی و بیان) و از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ به مدّت دو سال برای ادامه تحصیلات حوزوی، به حوزه علمیه مشهد رفتم و پس از آن از سال ۱۳۷۲ به حوزه علمیه قم آمدم و همزمان با تحصیلات حوزوی، به تحصیل در رشته فلسفه در دانشگاه مفید قم پرداختم و با پایان یافتن این دوره در سال ۱۳۷۶ به مرحله بعد یعنی کارشناسی ارشد در رشته فلسفه و کلام اسلامی در دانشگاه قم راه یافتم و این دوره را نیز با اتمام پایان نامه که موضوعش تصحیح الفرقة الناجیه شیخ ابراهیم قطیفی بود، در سال ۱۳۷۹ به پایان رساندم و در سال ۱۳۸۴ در رشته علوم قرآن و حدیث مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم پذیرفته شده و هم اکنون در این دوره به تحصیل اشتغال دارم. همچنین از ابتدای سال ۱۳۷۶ که مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب به طور رسمی و عمومی کار خود را آغاز کرد، در این مرکز به آموزش و پژوهش مجله هفت آسمان نیز به بنده سپرده شده است. علاوه بر اینها تاکنون سعی کرده ام که با دروس حوزوی قطع رابطه نکنم و تا حد امکان سعی می کنم در درس خارج حوزه شرکت کنم.همچنین از سال ۱۳۸۲ تا سال ۱۳۸۴ به مدت سه ترم در مدرسه امام خمینی(ره) برای رشته مذاهب به تدریس زبان تخصصی در رشته مذاهب اسلامی اشتغال دارم. در سالهای اخیر آثاری نیز اعم از کتاب یا مقاله در قالب تصحیح، تألیف و ترجمه داشته ام که برخی از آنها چاپ شده و برخی چاپ نشده است و فهرستی از آنها را در صفحه مربوط به آنها عرضه کرده ام.

محمدی ملایری، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد محمدی ملایری در سال ۱۳۰۶ه.ش در ملایر متولدشد. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی زادگاه خویش و عزیمت به اراك واخذ دیپلم ادبی در آن دیار، وارد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شد. وی در سال ۱۳۶۶ و در سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۳ لیسانس و وفوق لیسانس و دکتری ادبیات را از دانشگاه تهران دریافت کرد. وی مدتی را در دانشکده هنرهای دراماتیک و دانشگاه آمریکایی بیروت تدریس کرد. وی کتابهایی چون ترجمه کتاب عرفان مولوی، بررسی اندیشه های عرفانی عطار، اصول و مبانی تصوف و عرفان را منتشر کرده است.گروه : علوم انسانیرشته : ادیان خارجیگرایش : ادبیات عرفانیتحصیلات رسمی و حرفه ای : احمد محمدی ملایری پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در زادگاه خود ملایر و عزیمت به اراک و اخذ دیپلم ادبی در آن دیار،

وارد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شد. وی درسالهای ۱۳۳۶، ۱۳۴۹و ۱۳۵۳ه.ش موفق به دریافت مدارک لیسانس، فوق لیسانس و دکتری خود در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد.خاطرات و وقایع تحصیل : احمد محمدی ملایری بین سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۳ که به تحصیل در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تنران مشغول بود، شاهد اواسط و اواخر سلطنت محمدرضا شاه پهلوی در ایران بوده است. در آن زمان جریانهای شعر نو و شعر سنتی نیز به جدال خود اداهمه می دادند.فعالیتهای ضمن تحصیل : احمد محمدی ملایری در کنار تحصیل در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تهران به مطالعه وسیع آثار عرفانی ادبیات فارسی و نیز آثار دراماتیک (نمایشنامه های اروپایی) مشغول بوده است.مشاغل و سمتهای مورد تصدی : احمد محمدی ملایری پس از دریافت دکتری ادبیات فارسی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۳به تدریس در دانشکده هنرهای دراماتیک تهران و نیز دانشگاه آمریکایی بیروت مشغول بود.فعالیتهای آموزشی : احمد محمدی ملایری پس از اخذ دکتری ادبیات فارسی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۳، به تدریس در دانشکده هنرهای دراماتیک تهران و نیز در دانشگاههای اروپایی بیروت پرداخت.سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : احمد محمدی ملایری در کنار تدریس ادبیات فارسی، به ترجمه و تالیف اثاری دربارهٔ عرفان اسلامی ایران و ادبیات فارسی مشغول بوده است و وی به فعالیت های تحقیقاتی خود ادامه می دهد.آرا و گرایشهای خاص : احمد محمدی ملایری در رشته ادبیات فارسی بیشتر به عرفان اسلامی –ایرانی و آثار ادبی مربوط به آن (مولوی ، عطار) علاقمند است و دراین زمینه تحقیقات و تالیفاتی دارد .

آثار : ۱ آیین نگارش و سخنوری ۲ اصول و مبانی تصوف و عرفان ۳ بررس اندیشه های عرفانی عطار ۴ پایتخت های نامی ایران در دوران تاریخ ۵ ترجمه کتاب عرفان مولوی

محمدی، اردشیر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اردشیر محمدی

محل تولد : دزفول

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب اردشیر محمدی متولد ۱۳۵۱ در شهرستان دزفول به دنیا آمدم .دوران ابتدائی و راهنمائی و دبیرستان را در اهواز سپری کردم و بعد از اتمام دبیرستان وارد حوزه علمیه مسجد سلیمان شده و بعد از اتمام مقدمات عازم قم شدم و هم اکنون ۸ سال است مشغول به تحصیل در درس خارج می باشم .از سال ۱۳۷۸تا ۱۳۸۲ دوره تخصصی کلام اسلامی را گذراندم (سطح چهارم) و پایان نامه سطح چهار اینجانب با عنوان نقش دین در بهداشت روان از منظر قرآن می باشد .در ضمن حدود ۵ سال است که در دانشگاههای مختلف مشغول تبلیغ وتدریس بوده ام و هم اکنون جزء هیئت علمی دانشگاه پیام نور استان خوزستان می باشم و همچنین جزء هیئت منتخب گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور می باشم .

محمدی، اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اکبر محمـدی، از نوازنـدگان ارزنده‌ی کلارینت، در سال ۱۳۳۰ به دنیا آمـد و پس از طی تحصـیلات ابتـدایی، در سال ۱۳۴۳ وارد هنرستان عالی موسیقی شد. اکبر محمدی زیر نظر استاد غلامحسین قریب فن نواختن کلارینت را آموخت و پس از طی مدت ۱۰ سال در سال ۱۳۵۳، آموزش این ساز را زیر نظر استاد دیگری به نام «تئودور رمان» ادامه داد.

وی از سال ۱۳۵۲ به عنوان نوازنـده‌ی کلارینت با ارکستر سمفونیک تهران همکاری خود را آغاز کرد و بارها به عنوان تکنواز در این ارکستر شرکت داشته است. اکبر محمدی در سال ۱۳۵۶ موفق به دریافت لیسانس شد و از سال ۱۳۵۷ به عنوان مایستر گروه کلارینت منصوب گردید و این همکاری تا این تاریخ همچنان ادامه دارد. وی در سال ۱۳۶۸ موفق به دریافت لوحه‌ی درجه یک هنری شد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

محمدی، صادق

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید صادق محمدی

محل تولد : خرمشهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۶/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سال ۱۳۶۲ تحصیلات حوزوی را آغاز نمودم، دروس مقدماتی و دوره سطح را در مدرسه علمیه ملامحمد جعفر مشهور به مدرسه علمیه مجتهدی تهرانی و سپس در مدرسه علمیه مروی تهران گذراندم و در طول این مدت نیز قسمتی از منظومه ملاهادی سبزواری را در محضر آیت الله سید رضی شیرازی تلمذ نمودم و پس از آن در سال ۱۳۷۰ وارد حوزه علمیه قم شدم و دروس خارج فقه و اصول را نزد آیت الله العظمی تبریزی و وحید خراسانی آغاز نمودم و حدود ده سال از نظرات فقهی و اصولی این دو فقیه عالی قدر استفاده نمودم و همچنین حدود شش سال در موسسه بقیهٔ الله الاعظم دوره تخصصی فقه و اصول را گذراندم.اینجانب از همان اوائل طلبگی مشغول تدریس بوده و تاکنون در حدود ۲۰ سال مشغول تدریس کتب حوزوی بوده و هم اکنون مشغول تدریس دروس سطح می‌باشم.

محمدی، محمدحسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد حسین محمدی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۹/۶/۲

زندگینامه علمی

اینجانب در شهریور ماه سال ۱۳۳۹ در شهرستان مقدس قم در خانواده ای مذهبی و روحانی به دنیا آمدم و بعد از گذراندن دوره ابتدایی و دوران راهنمایی در سال ۱۳۵۷ با ذوق و علاقه شخصی و راهنمایی پدرم وارد حوزه علمیه شده و در مدرسه علمیه رسالت مشغول به تحصیل گردیدم. با توجه به شروع انقلاب اسلامی در راهپیمایی ها و تظاهراتی که برگزار می گردید به طور جدی شرکت نموده و اطلاعیه های حضرت امام خمینی(ره) را در سطح شهر قم پخش کرده و به دست مردم و جوانان می رساندم تا این که در سال ۱۳۵۸ در شهر قم توسط عوامل مزدور شاه دستگیر شدم و مدتی را در زندان به سر بردم و به یاری خداوند بعد از مدتی آزاد گردیدم، سپس بعد از آزادی به ادامه تحصیل در شهر مقدس قم ادامه داده و درس مقدمات را نزد اساتیدی چون حسینی بوشهری و استاد مرحوم طالقانی و مرحوم مدرس افغانی و ... سپری کردم.دروس لمعه را نزد استاد وجدانی فخر و فقیه شیرازی و استاد ابوالفضل احمدی و استاد گنجی و ... تمام نمودم و سپس در سال ۱۳۶۱ به علت نیاز منطقه در شهر هرسین کرمانشاه در حوزه علمیه امام صادق(ع) مشغول تدریس ادبیات و منطق به مدت یک سال گردیدم. سپس بعد از مراجعت از هرسین دروس حوزه را ادامه دادم و درس مکاسب را نیز در محضر استاد احمدی و مرحوم استاد ستوده و مرحوم استاد پایانی تلمذ نمودم و در درس کفایه نیز در محضر استاد ستوده بودم و بعد از اتمام دروس سطح، در درس خارج آیت الله وحید خراسانی و مدتی محضر حضرت آیت الله ملکی تبریزی ولی اکثر درس خارج فقه و اصول را از محضر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی استفاده نمودم.

سپس بعد از اعلام شروع رشته های تخصصی توسط حوزه در سال ۱۳۷۷ وارد اولین دوره رشته تخصصی تفسیر شدم و به مدت چهار سال دوره آموزشی نزد آیات مکارم شیرازی، جوادی آملی، معرفت، شب زنده دار، خزعلی و محقق داماد و اساتید دیگر گذراندم و همزمان با دروس مرکز به درس خارج نیز ادامه دادم و در ضمن مشغول به تدریس مباحث تفسیری و علوم قرآنی در مراکز دانشگاهی و حوزوی شدم که سوابق تدریس این جانب پیوست می باشد.

محمدی، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود محمدی به سال ۱۳۱۱ خورشیدی در خیابان خراسان یکی از خیابان‌های جنوبی شهر تهران متولد شد. در همسایگی او،

هنرمند ارزنده مسعود حسنخانی زندگی می‌کرد که همین امر موجب کشش وی به سوی موسیقی گردید، از سن چهارده سالگی محمود محمدی با خرید یک «قره‌نی» رسماً کار فراگیری موسیقی را آغاز کرد.

محمدی در این زمان محصل کلاس دوم دبیرستان دارالفنون بود که ضمن تحصیل به موسیقی روی آورد، ابتدا نزد هنرمند ارجمند عباس تهرانی رفت و زیر نظر وی شروع به فراگیری نواختن کلارینت پرداخت ولی به واسطه مشغله فراوان وی به نزد معلم دیگری به نام سعیدپور که از نوازندگان موزیک ارتش بود رفت و مشغول فراگیری نواختن قره‌نی گردید و پس از چندی که معلم وی به مأموریت رفت، او بنا به توصیه‌ی دوستان خود به کلاس شادروان استاد حسینعلی وزیری‌تبار رفت و مشغول تحصیل نزد این استاد ارزنده‌ی قره‌نی شد. ناگفته نماند که در کلاس استاد وزیری، هنرمندان ارزنده‌ی دیگری چون رضا یاوری نیز بودند که محمدی نزد ایشان هم به کسب معلومات می‌پرداخت و بعضی از آهنگ‌ها و ردیف‌ها را کمک می‌گرفت و می‌آموخت.

پدر و مادر محمود محمدی با فراگیری موسیقی توسط فرزند خود مخالف بودند، لذا وی جهت تمرین این ساز پرصدا و بادی ناچار به بیابان‌های اطراف خیابان خراسان می‌رفت و در اتاق‌های خرابه آن با روشن کردن چند شمع بزرگ گچی با هزاران ترس و خطری که با آن مواجه بود دور از چشم پدر و مادر به تمرین می‌پرداخت، عشق به موسیقی و فراگیری و نواختن قره‌نی، چنان سراپای وجود وی را تسخیر کرده بود که او این خطرات را به هیچ می‌گرفت و با آن مردانه مبارزه می‌کرد و در این مبارزه هم عاقبت پیروز بیرون آمد به طوری که هم‌اکنون وی یکی از نوازندگان خوب و موفق این ساز در موسیقی ایران است ولی خود او با فروتنی می‌گوید: «هنوز هم در علم موسیقی یک طلبه هستم».

روزی محمود محمدی با حسین همدانیان نوازنده ضرب در محفلی آشنا می‌شود و این آشنایی منجر به آشنا شدن او با شاپور نیاکان و مجید وفادار و هنرمندان دیگر رادیو می‌شود که همین آشنایی‌ها، وی را برای همکاری به رادیو می‌کشاند، در رادیو با ارکسترهایی که سعادتمند قمی، یونس دردشتی، اکبر گلپایگانی، ایرج، کورس سرهنگ‌زاده، ناصر مسعودی و بسیاری دیگر از هنرمندان همکاری داشتند، مشغول نواختن و همکاری شد و سال‌ها با ارکستر جواد لشگری نیز همکاری کرد.

محمود محمدی، هم‌اکنون روزانه مدت دو ساعت به تمرینات خود ادامه می‌دهد و هرچندگاه این ساز را برای شاگردان و علاقمندان آن تدریس می‌نماید، وی کارمند بانک ایران و خاورمیانه است و به کلیه هنرمندان به خصوص هنرمندان موسیقی سنتی ایران عشق و علاقه دارد به نحوه نوازندگی شادروانان: استاد حسینعلی وزیری‌تبار و رضا گلشن‌راد بسیار علاقمند می‌باشد و می‌گوید: «علم موسیقی مانند اقیانوسی بی‌کران است که انسان هرچه بیشتر در این اقیانوس پیش برود، باز هم به انتهای آن نمی‌رسد». او پیشرفت خود را مدیون اساتید نامبرده می‌داند و همیشه خود را در این هنر یک طلبه به حساب می‌آورد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

محمدی، مختار

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مختار محمدی، در اسفندماه سال ۱۳۱۳ در شهرستان نور از توابع سرسبز خطئه مازندران متولد شد. هنوز یک سال از بهار زندگی او نگذشته بود که همراه خانواده به تهران آمد. پدر وی از تعزیه‌خوانان مشهور مازندران بود و خود با ردیف‌های موسیقی ایران آشنایی کامل داشت و قرآن را از حفظ داشت و قرائت صحیح این کتاب آسمانی را به فرزند خویش خیلی خوب آموخته بود، بطوری که در سالهای چهارم و پنجم و ششم ابتدایی معلم دینی مدرسه، وی را مأمور تدریس قرآن و کمک به دانش‌آموزان در

درس قرآن و شرعیات کرده بود.

در همین مدرسه ابتدایی، معلم سرودی داشتند بنام نعمت‌اللّه مجید که معلمی دلسوز و مهربان بود و در مدت سه سال به شاگردان ضمن خواندن سرودهای ملی میهنی، تئوری موسیقی را نیز به آنها می‌آموخت. مختار محمدی که در این زمان علاقه‌ای وصف ناشدنی به موسیقی پیدا نموده بود دروس معلم را به خوبی فراگرفت و از عشق موسیقی و یاد آن هرگز بیرون نمی‌رفت تا اینکه در سال اول دبیرستان از دو نفر هم‌کلاسی‌های علاقمند به موسیقی، که نزد هنرمند باارزش عباس زندی می‌رفتند با سنتور و نواختن آن آشنایی پیدا کرد و پس از مدتی با توجه به اینکه آنها استاد دیده بودند ولی او استادی ندیده بود، قطعاتی را که ایشان می‌نواختند وی از آنان بهتر می‌نواخت، مختار محمدی می‌گوید:

«من کوک کردن سنتور را قبل از نواختن آن انجام می‌دادم و با توجه به اینکه هرگز استادی را تا آن زمان به خود ندیده بودم، هیچگاه در منزل و همسایگی ما صدای ساز مرا کسی نشنید و اگر هم شنید گوش‌خراش و ناکوک نبوده است، بعلاوه به واسطه مانعی که در منزل از لحاظ خانوادگی برای فراگیری و نواختن سنتور داشتم، در منزل بطور جسته گریخته تمرین می‌کردم و بیشتر تمرینات خود را در منزل دوستان خود که آنها هم سنتور می‌نواختند انجام می‌دادم.

رفته رفته توانستم که با تمرینات فراوان صدای سازم را قابل استماع نمایم و همراه ارکستر به همراهی ویولن ایرج گورکانی، ضرب عباس سلطانی، در برنامه‌ای صبحگاهی رادیو که به نام برنامه دانش‌آموز بود شرکت و اجرا نمودم و این اولین کار رادیویی من بود. پس از اجرای این برنامه بود که به هنرمند فقید به صورت حبیب‌اللّه بدیعی معرفی شدم و با تأیید ایشان تا سال ۱۳۴۲ در برنامه‌های رادیو به صورت قراردادی در ارکستر شماره ۶ به اجرای برنامه پرداختم و چون قبلاً هم با هنرمند ارجمند منصور صارمی آشنایی پیدا کرده بودم، در رادیو از محضر ایشان بسیار فیض بردم و از راهنمائی‌ها و محبت‌های این مرد هنرمند، همیشه ممنون و سپاسگزارم، سپس برای تکمیل اطلاعات تئوری موسیقی از منوچهر لشگری و شادروان حبیب‌اللّه بدیعی باید یاد کنم که برایم خیلی زحمت کشیدند و قدردانی می‌نمایم.

پس از چندی در کلاس‌های مختلف موسیقی اقدام به تدریس و تربیت شاگرد نمودم که باید از تدریس در کلاس سعدی واقع در خیابان بوذر جمهری سابق به مدیریت مرحوم ولی‌اللّه البرز، که در آنجا هنرمندان جلال ذوالفنون و عماد رام هم تدریس می‌کردند، مدتی در کلاس منچهر لشگری واقع در سه‌راه امین حضور، زمانی در کلاس هنر واقع در خیابان جمهوری اسلامی بعد از میثاقیان، مدتی در کلاس محمد شیرخدایی بعد از منوچهر صادقی که استاد رضا وهدانی آنجا را اداره می‌کردند. چندی هم در کلاس آپادانا واقع در امیریه که زیر نظر مرحوم امیرناصر افتتاح اداره می‌شد نام ببرم.

در اینجا باید از زحمات استاد اولیه‌ام آقای منصور صارمی یاد نمایم که بدون هیچ چشم‌داشت مادی مرا در امر یادگیری و هنر موسیقی یاری داد و کمک کرد تا خود را به کاروان موسیقی ایران برسانم و هرچند هنوز خود را طلبه می‌دانم و قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران این هنر هم نیستم.

اعتقاد دارم که موسیقی اقیانوس بی‌کران است که دسترسی به انتهای آن برای هیچکس میسر نیست و پایانی ندارد و ساز بهترین مونس انسان است که در این بی‌کرانه اقیانوس مونس هنرمند است که هیچ‌چیز نمی‌تواند جایگزین آن باشد.

من برای دوستان هنرمند و استادان موسیقی ایران چه قدیم و چه جدید، برای تمامی آنان احترام قائلم و همه آنان را دوست دارم با توجه به این، معتقدم در درجه اول شخصیت فرد هنرمند مطرح است، بعد هنرش.

به هر حال برای شناساندن موسیقی اصیل سنتی ایران، همراه ارکسترهای مختلف، مسافرت‌هایی به کشورهای خارج از طرف رادیو رفتم و در حال حاضر مشغول تدریس موسیقی و ساز سنتور به هنرجویان می‌باشم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

محمدیان، جلال‌الدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید جلال‌الدین محمدیان متخلص به (سید) به سال ۱۳۲۷ در خطه‌ی کردستان دیده به جهان باز کرد. دوران کودکی را روزها در دامنه‌های سرسبز این کوهها، کنار چشمه‌سارها «سید» زیر نظر پدرش که خود از خوانندگان خوش‌صدای کردستان بود، به خواندن اشعار شعرای بزرگ کردستان نظیر: سید یعقوب ماهیدشتی، محمدعلی چاووشی، شیخ بهاء متخلص به (شمس)، سید علی‌اصغر کردستانی، سید صالح متخلص به (جبران علیشاه) و شعرای بزرگ ایران نظیر: مولانا، حافظ، باباطاهر و عراقی می‌پردازد و پس از چندی که صدایش خوب پخته و آماده شد، در سال ۱۳۵۱ فعالیت رسمی و هنری خود را در فرهنگ و هنر استان باختران (کرمانشاه) شروع کرد و در سال ۱۳۵۵ به تهران آمد و برای این که بهتر بتواند گوشه‌ها و ردیفهای موسیقی اصیل ایران را فراگیرد به عنوان شاگرد نزد محمدرضا شجریان می‌رود و در مکتب صبا افتخار شاگردی وی نصیبش می گردد. مدت سه سال «سید» ضمن کسب علم موسیقی از محضر آقای محمدرضا شجریان، همزمان در خدمت آقای اصغر بهاری با ساز ردیفهای آوازی فرامی گیرد، سپس به مدت سه سال دیگر در کلاس شجریان که در رادیو تدریس می کرد حضور پیدا می کند و چون هیچوقت دست از فراگیری و یاد گرفتن نمی‌کشید به طور خصوصی به منزل مرحوم استاد محمود کریمی جهت تکمیل نمودن دانش موسیقی خود می‌رود و بسیار از این کلاس استفاده می‌برد.

«سید» در سال ۱۳۵۸ همکاری خود را با مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران، آغاز و آهنگ جالبی خواند به نام «هوای وطن» با ارکستر شمس، «قصر شیرین» با ارکستر این مرکز «مردان خدا» با ارکستر تنبور شمس، «مظهر انوار» با ارکستر رادیو ایران. وی از سال ۱۳۶۶ همکاری خود را با وزارت ارشاد اسلامی آغاز کرد و بیش از ده آهنگ جالب اجرا کرد و بسیاری از آهنگهای وی که از ساخته‌های خودش می‌باشد، نظیر: «فضای سینه‌ی حافظ»، «نوای طاهر»، «موسی و شبان»، «ساقی کوثر» و «فلک باغبان» که قسمتی از آن به یاد مرحوم سیدعلی اصغر کردستانی خوانده شده است. «سید» هنرمندی است متواضع، مردمی و خوش برخورد و خونگرم که امید است همیشه این روش و خصلت بزرگ را با خود داشته باشد و هیچوقت تحت تأثیر به‌به‌ها و تحسین‌های اشخاص قرار نگیرد و تکبر و تفرعن و فخرفروشی جای این صفات بارز و پسندیده‌اش را نگیرد، زیرا چیزی که برای یک هنرمند بزرگ و والا باارزش است در درجه‌ی اول صفات بارز انسانی او است. «سید» بیشتر کارهای خود را با هنرمندان خوب و باارزشی مثل: محمد موسوی، جلیل عندلیبی، جمشید عندلیبی، حسین بهروزی‌نیا، کاظم داودیان، منصور سینکی، بیژن کامکار، علی ناظری، محمدعلی کیانی‌نژاد، سهیل ایوانی، سید خلیل عالی‌نژاد، هادی منتظری و تنظیم بسیاری از آنها را فریدون شهبازیان انجام داده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

محمدیان، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن محمدیان، از هنرمندان و شیفتگان هنر موسیقی است که به سال ۱۳۲۶ در شهرکرد متولد شد. وی از زمانی که به قول معروف

و خودش، خود را شناخت به موسیقی علاقمند گشت، لیکن به واسطه عدم وجود امکانات و معلم تا سال ۱۳۵۴ از این فیض بزرگ محروم بود، ولی در این سال بخت با وی یار گشت و او با هنرمند خوب و باارزش و بی‌ادعا، امیرعباس صفوی آشنا شد و مشق ویولن را نزد ایشان آغاز کرد، ولی پس از به سوی فراگیری «تار» سپس سه‌تار کشیده شد و از آنجایی که با هنر و صنعت نجاری آشنایی قبلی داشت و ساز خوب هم کمتر در زادگاهش پیدا می‌شد، روی به ساختن ساز آورد و اولین سه‌تار را ساخت که مورد تشویق و محبت دوستان قرار گرتف و همین تشویق، وی در راهی که پیش گرفته بود مصرتر گردانید و هم‌اکنون یکی از سازندگان خوب سه‌تار در شهرکرد می باشد.

حسن محمدیان درباره ساز سه‌تار می گوید: ضمن مطالعه آثار موسیقی‌دان‌های بزرگ کشور، مواجه شدم بااین نظریه که سه‌تار در ناحیه سرپنجه خود، دارای اشکالی است. و وقتی که خودم نیز عملاـ با این ساز آشنا گردیدم، مشکل را احساس نمودم، پس از مدت‌ها تفحص و تفکر به این نتیجه رسیدم که حداقل برای خودم بار اول سه‌تاری که فاقد مشکل مذکور باشد بسازم و این کار را هم کردم و چون دوستان عزیز و هنرمندانی که با ایشان مأنوس بودم، این امر را مورد توجه و تأکید قرار دادند، ساختن سه‌تار را با شیوه جدید آغاز کردم و هر سال سه تا چهار ساز تقدیم هنرمندان عزیز کشور و شیقته موسیقی سنتی ایرانی می کنم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

محمود، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پرویز محمود، از موسیقیدانان بزرگ و تحصیل کرده کشور، در سال ۱۲۸۹ متولد شد، وی درباره علم موسیقی و بخصوص برای پیشرفت موسیقی ایرانی، عقایدی مخصوص به خود را داشت به همین دلیل هم با بسیاری از بزرگان موسیقی کشور برخورد عقیده داشت که در رأس آنان زنده‌یاد استاد علینقی وزیری و شاگرد ارجمندش شادروان روح‌اللّه خالقی بود.

پرویز محمود، پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در کنسرواتوار بلژیک به تحصیل در رشته موسیقی پرداخت و پس از دریافت لیسانس به ایران آمد و در سال ۱۳۲۲ ارکستر سمفونیک تهران را به صورت آبرومندی تشکیل داد و از سال ۱۳۲۵ به مدت سه سال ریاست هنرستان موسیقی و اداره موسیقی کشور را به عهده داشت.

از آثار پرویز محمود، می توان از: پوئیم سمفونیک لاله و مهرگان، اپرت بیشه عشق، کنسرتو ویولن، کوارتت زهی، چند آواز، فانتزی کرد برای پیانو و ارکستر، فانتزی روی ترانه‌های محلی و غیره را نام برد.

پرویز محمود، بیشتر تحت تأثیر آهنگسازانی نظیر: ریمسکی کورساکف، استراوینسکی و ریشارد واگنر بود و از آنان مایه می گرفت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

محمودی خوانساری، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موسیقیدان، خواننده.

تولد: ۲۳ خرداد ۱۳۱۳، خوانسار.

درگذشت: ۲ اردیبهشت ۱۳۶۶.

محمود محمودی خوانساری ابتدا نزد کمال دهگان یک دوره‌ی کوتاه در آواز گذراند. آنگاه برای ادامه‌ی تحصیل عازم تهران شد و تصمیم گرفت هنر آواز و صدای خود را تربیت کند.

در تهران ابتدا نزد ابوالحسن صبا به فراگیری ردیف‌های آوازی پرداخت و سپس نزد منوچهر جهانبگلو دانش ردیفی خود را تکمیل کرد.

محمودی پس از سه سال همکاری با رادیو شیراز، فعالیت هنری خود را در رادیو تهران آغاز کرد و آثاری در این رشته از هنر ارائه داد. در حدود ۱۳۰ برنامه از «گل‌های رنگارنگ»، «برگ سبز»، «گل‌های تازه» و «شاخه گل» با صدای خوانساری ضبط و پخش شد.

سرانجام محمودی در ۲ اردیبهشت ۱۳۶۶ از دنیا رخت بربست و پیکرش را در آرامگاه امامزاده طاهر (کرج) به خاک سپرده شد.

محمود محمودی خوانساری به سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در شهر زیبا و سرسبز خوانسار در خانواده‌ای متقی دیده به جهان گشود. پدرش حجت‌الاسلام آقا سید جمال‌الدین محمودی که از مقبولیت و احترام بسزایی در میان قاطبه‌ی اهالی خوانسار برخوردار بود، از همان اوان کودکی محمود به وی توجه خاصی مبذول می‌داشت، زیرا عمیقاً به طبع حساس فرزندش پی برده بود. به همین لحاظ محمود را زیر نظر گرفته و در فرصتهایی که به دست می‌آورد فرزند دلبندش را با اصول مقدماتی فقه و عربی و آثار ادبا و شاعرانی نظیر: سعدی، حافظ، مولانا و غیره آشنا می‌نمود. صوت دلنشین محمود در همان دوران خردسالی همگان را به تحسین و اعجاب وامیداشت و او که راه خود را شناخته بود با اشتیاق زائدالوصفی به آواز خوانندگانی مانند: طاهرزاده، ادیب خوانساری و تاج اصفهانی گوش فرامی‌داد و با استفاده از هوش سرشار و استعداد خدادادش از صدای این بزرگان بهره می‌گرفت، مضافاً این که در سال ۱۳۲۵ با احداث کارخانه برق در شهر خوانسار امکان به کارگیری از رادیو در سطح گسترده‌تری برای مردم فراهم گردید و محمود با شنیدن آوای هنرمندان مورد علاقه‌اش همه چیز را به فراموشی می‌سپرد.

در سال ۱۳۲۶ پدرش به طور ناگهانی رخت از این جهان بربست و فقدان پدر ضربه‌ی سختی به روح حساس محمود وارد ساخت و از طرفی او چون محیط خوانسار را برای پرورش و اعتلای استعداد بیکران خود محدود می‌دید، مدت زمان کوتاهی پس از درگذشت پدر به تهران عزیمت و در مدرسه‌ی ادیب به ادامه‌ی تحصیل پرداخت و ضمن آن از هر فرصتی به منظور فراگیری ردیفها و گوشه‌های موسیقی ایرانی استفاده می‌کرد و در این راستا به تدریج پایش به محافل هنری گشوده شد و با هنرمندانی فراخور سن و موقعیت آن زمان خویش آشنا گردید.

در سال ۱۳۳۵ استاد ابوالحسن صبا در محفلی با صدای محمودی خوانساری آشنایی حاصل نمود و به مصداق قدر زر زرگر شناسد، این ابرمرد موسیقی اصیل ایرانی، صوت محمودی را بسیار گرم و با اصالت یافت و به نامبرده علاقمند گردید و از وی دعوت نمود تا نسبت به تکمیل ردیفهای موسیقی و گوشه‌های مختلف و متنوع هنر آواز زیر نظر وی به کار بپردازد و به تصدیق کسانی که ناظر و مطلع بر دیدارهای بعدی استاد ابوالحسن صبا و محمود خوانساری بوده‌اند، استاد صبا به دلیل شناخت صحیحی که از نجابت و شخصیت و نیز آینده صدای محمودی به دست آورده بود در کار تعلیم وی اصرار و علاقمندی زیادی نشان می‌داده است لکن متأسفانه به علت درگذشت استاد صبا این ارتباط دیری نپایید و محمودی خوانساری در سال ۱۳۳۷ تهران را به قصد شیراز ترک و در آنجا با رادیو شیراز به همکاری پرداخت. استاد محمود محمودی خوانساری علاوه بر اجرای برنامه، سرپرستی موسیقی اصیل رادیو مذکور را نیز به عهده داشت. برنامه‌های هنری محمودی خوانساری با اقبال مردم شیراز روبرو و به سرعت چهره‌ای شناخته

شده بشمار آمد. این هنرمند در نیمه دوم سال ۱۳۳۸ به تهران مراجعت و به دعوت شادروان داود پیرنیا در برنامه‌ی مشهور «گلها» به همکاری پرداخت. اولین کار هنری محمودی خوانساری «برگ سبز شماره‌ی ۵۶» بود و از آن پس آثار ارزنده‌ی متعددی را تحت عناوین: «گلهای رنگارنگ، برگ سبز، شاخ گل و گلهای تازه» در کنار اساتید و هنرمندان بزرگی چون شادروان: مرتضی محجوبی، احمد عبادی، حبیب‌اللّه بدیعی، پرویز یاحقی، همایون خرم، حسن کسائی، جلیل شهناز، فرهنگ شریف و شادروانان لطف‌اللّه مجد و رضا ورزنده به وجود آورد.

محمودی خوانساری در آواز از صدایی گرم و سبکی مخصوص به خود برخوردار بود. وی ضرب را خوب می‌شناخت و می‌نواخت و در اجرای قطعات ضربی احاطه‌ای کامل داشت و به سه‌تار نیز علاقمند و آشنا بود. وی در اثر مطالعات مستمر در امر شعر و موضوع تلفیق شعر و هنر آواز شناخت عمیقی در این کسب نموده بود که در آثار جاودانه‌ی وی این تأثیر به خوبی مشاهده می‌شود. محمود محمودی خوانساری از سال ۱۳۴۹ در برنامه‌ی «نوایی از موسیقی ملی» که با سرپرستی اسداللّه ملک و همکاری دکتر منوچهر جهانبگلو تدارک می‌یافت همکاری فعالانه‌ای را آغاز نمود. «نوایی از موسیقی ملی» به سرعت در میان هنردوستان و عاشقان موسیقی اصیل مقبولیت یافت و ترانه‌های ارزنده و به یادماندنی «مرغ شباهنگ» در مایه افشاری، «میخانه» در مایه دشتی، «سکوت و مستی» در سه‌گاه هر سه از ساخته‌های باارزش اسداللّه ملک و «لاله‌ی پرپر» ساخته فرهنگ شریف، می‌باشد. طی مصاحبه‌هایی که با محمودی خوانساری به عمل آمده، وی همواره عنوان می‌داشته که قبیله‌اش همه از عالمان دین بوده‌اند و به دلیل همین قرابت و وابستگی زندگی و آثار هنری وی مشحون از جنبه‌های روحانی و عرفانی بوده و از معنویت خاصی برخوردار می‌باشد. این هنرمند آزاده از شرکت در محافل و مجالسی که با روح هنر واقعی مغایرت داشت دوری می‌جست و در جهت اعتلای هنر خود تلاشی وافر داشت. استاد محمودی همواره خود را یک طلبه می‌دانست و با تواضع عنوان می‌داشت که از همه بزرگان موسیقی ایران کسب فیض کرده و همه را استاد خود بشمار می‌آورد، استاد فرزانه با وجود فرصتهای بسیار مناسبی که وی را قادر به استفاده در امور مادی در سطحی بالا قرار می‌داد، با اعتقاد به این که هنر یک ودیعه‌ی الهی است هرگز خود را آلوده‌ی موقعیتهای کاذب نکرد و در انزوا و بی‌نیازی کامل زندگی را سپری و سرانجام در دوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۶ هجری شمسی دنیای فانی را ترک و روحش به گلشن رضوان پرواز نمود. روانش شاد.

حضور گسترده و بی‌سابقه‌ی علاقمندان به هنر آواز موسیقی اصیل و سنتی و توده‌ی مردم در مجالس متعددی که به مناسبت درگذشت این هنرمند دل سوخته برگزار گردید و نیز تجلیل بی‌سابقه رسانه‌های گروهی از استاد محمودی خوانساری خود گواه بر وجود صفات بارز فوق‌الذکر نزد این هنرمند والا بوده است. برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

محمودی، امیرملک

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امیر ملک محمودی

محل تولد : الیگودرز

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب امیر ملک محمودی فرزند جواد شماره شناسنامه: ۱۳۴۷ متولد ۱۳۵۱ صادره از الیگودرز لرستان پس از تحصیلات دوره راهنمایی در روستای «مغانک سفلی» از توابع شهرستان الیگودرز در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیه قم شدم و در کنار دروس حوزوی به درس‌های کلاسیک نیز ادامه دادم و نیز کلاسهای کامپیوتر، ورزش، نویسندگی، روش تحقیق و نگارش، دوره‌های تربیت مربی کودکان و نوجوانان، دوره تربیتی مربی قرآن و مهارتهای تبلیغ و تخصصی تبلیغ را نیز با موفقیت طی نمودم.

در کنار تحصیل با جدیّت و در حدّ توان به تبلیغ علوم اسلامی در سطح شهرستانها مساجد، روستاها، مدارس، دبیرستان‌ها، دانشگاهها، زندانهای مختلف در سراسر کشور پرداخته و سپس به عشق و علاقه‌ای که به نوشتن داشتم از سال ۱۳۶۰ تاکنون به کارهای مقاله نویسی و نوشتن ادامه داده که در سال ۱۳۷۴ با جدیت به کار چاپ و نشر روی آوردم که تاکنون به لطف الهی توفیق داشته‌ام بیش از پنجاه اثر در زمینه‌های مختلف: دینی، اجتماعی، خانوادگی، روان شناسی، جوانان تألیف نمایم.

اکثر کتب اینجانب به بیش از بیست بار تجدید چاپ شده‌اند و بعضی از تألیفات اینجانب در سطح کشور در وزارت خانه های مختلف و سایر مراکز به صورت کتاب مسابقه انتخاب شده است و فعلاً نیز با عنایت باری تعالی و عشق و علاقه‌ای که به کار علمی، پژوهشی و تألیف دارم با تمام توان مشغول به کار نوشتن و تألیف هستم.

محمودی، حسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن محمودی

محل تولد : کرج

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۶/۱/۱

زندگینامه علمی

. اینجانب حسن محمودی متولد۱۳۵۶درمحمدشهر کرج می باشم درسال ۱۳۷۶بواسطه اشنایی بااقای محسن عباسی راهی حوزه علمیه اصفهان شدم ودرانجا از محضر اساتید بزرگوارچون ایت الله مظاهری وایت الله ناصری دولت ابادی وایت الله مهدوی وحجج اسلام اقایان عبودیت وکشکولی ومعمارمنتظرین ودیگربزرگان بهرهها بردم

محمودی، کریم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید کریم محمودی معروف به (پاره‌دوز) در بازار چهل تن تهران از مردانی بود که در اثر تقوا و پاکی و صفا و معنویت و قدس و ورع و اخلاص و ولایت واجد مقام تشرف شده و واسطه فیض بود در عصر خود و بزرگان علماء ابرار تهران مانند مرحوم آیت‌اللّه حاج آقا یحیی سجادی و آیت‌اللّه حاج شیخ مرتضی زاهد و ثقهٔ‌الاسلام آشیخ محمدحسین زاهد و آیت‌اللّه حاج میرزا سید علی مفسر صاحب (مقتنیات) و آیت‌اللّه حاج شیخ محمود یاسری و غیرهم به او معتقد و وثوق و اطمینان و اعتماد داشتند و او را صاحب کرامات و مقامات معنوی می‌دانستند.

جناب حاج میرزا محمد جمالی که از اخیار و اهل فضل است برای نگارنده حکایت نموده از قول فرزند آن مرحوم آقای حاج سید علی (جورابی) معاصر که گفت وقتی مبلغ شش هزار تومان مقروض شدم و بسیار ناراحت و پریشان که این مبلغ را از کجا بپردازم.

پس شبی با ناراحتی خوابیدم در خواب مرحوم پدرم آقا سید کریم را دیدم گفت پسرم چرا آنقدر نگران و افسرده‌ای گفتم برای این قرضم ناراحتم.

فرمود فردا صبح برو نزد فلان تاجر بگو به حواله من شش هزار تومان بدهد پس مبلغ را گرفته و به قرضت بده از خواب بیدار شدم و صبح در مغازه آن تاجر رفتم تا مرا دید گفت آسید علی برای شش هزار تومان آمدی من منتظر تو بودم.

پس فوراً آن مبلغ را به من داد و رفتم قرضم را اداء کردم. از این قبیل حکایات از آن مرحوم بسیار است که برای نمونه همین کافیست مرحوم سید کریم بنابر پیش‌بینی و اطلاع خودش به بعضی از دوستانش به کربلا مشرف شده و در همانجا وفات و در صحن مطهر مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

محمودی، محسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محسن محمودی

محل تولد : محلات

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب در سال ۱۳۶۰ توفیق تشرف به حوزه علمیه قم یافتم. در مدرسه مرحوم آیهٔ‌الله العظمی گلپایگانی قدس سره مشغول تحصیل شدم، سپس در درس شرح لمعه مرحوم آیهٔ‌الله وجدانی فخر(ره) حضور یافم، مکاسب را در محضر مرحوم آیهٔ‌الله پایانی (ره) و بالاخره کفایه را در محضر آیهٔ‌الله اعتمادی مدظله خواندم. خارج فقه و اصول را در محضر آیهٔ‌الله العظمی مکارم شیرازی مدظله آغاز کردم. بالاخره فقه ایشان را بیش از ۱۰ سال ادامه داده و نظر به تعطیل شدن اصول ایشان، یک دوره اصول را در محضر

حضرت آیهٔالله سبحانی مدظله خواندم در درس فقه حضرت آیات عظام فاضل لنکرانی، صافی گلپایگانی مدظله و تبریزی (ره) حضور یافتم. از محضر حضرت آیهٔالله جوادی آملی در تفسیر و حضرت آیهٔالله مظاهری در اخلاق بهره‌مند شدم. فلسفه را در محضر آیهٔالله ممدوحی آموختم.

سپس در مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی دوره چهار ساله را گذراندم.هم اکنون نیز در دانشگاه آزاد اسلامی، حوزه علمیه و دانشگاه شهید محلاتی تدریس داشته و توفیق همکاری با رادیو معارف را به عنوان کارشناس داشته‌ام.بیش از ۱۰ سال است که با انتشار مقالات و مطالب در زمینه‌های گوناگون در دو هفته‌نامه فرهنگ اسلام در عرصه مطبوعات حضور دارم.آنچه که نوشتم امتثال امر بود وگرنه هرگز خود را لایق ندانسته و آنچه نصیبم گردیده به برکت دعای خیر والدین و فضل الهی بود که امیدوارم توفیق شکرگذاری آن را داشته باشم.

محمودی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد محمودی

محل تولد : نجف اشرف

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۰/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ۱۳۵۴ وارد حوزه علمیه شیراز شدم و در مدرسه حکیم که زیر نظر شهید محراب آیهٔ الله دستغیب قدس سره اداره می شد مشغول تحصیل شدم. ادبیات را نزد اساتید بزرگوار آقایان سید محمود آیهٔ اللهی و سید هاشم دستغیب خواندم. منطق را نیز نزد مرحوم حجهٔ الاسلام والمسلمین سید احمد آیهٔ اللهی تلمذ نمودم. سال ۱۳۵۶ وارد حوزه علمیه قم شده و در مدرسه حجتیه ساکن شدم اصول فقه را نزد مرحوم حجهٔ الاسلام و المسلمین سلطانی (امام جمعه اردستان) خواندم و شرح لمعه را از حجج اسلام آقایان باکوئی (زین العابدین) و وجدانی فخر قدس سره آموختم. رسائل را نزد جناب حجهٔ الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اصغر حجتی زاده خواندم. مکاسب محرمه را نزد حجهٔ الاسلام والمسلمین سید علی محقق داماد خواندم و بیع را از مرحوم آیهٔ الله شیخ نقی ستوده آموختم. خیارات مکاسب را نزد آیهٔ الله علوی گرگانی خواندم. استاد کفایه مرحوم آیهٔ الله ستوده می باشند که عمده آن را نزد وی خواندم و بخشی از آن را نزد آیهٔ الله محسن دوزدوزانی و اندکی نیز نزد مرحوم آقای عبایی خراسانی خواندم. شرح منظومه سبزواری را نزد آیهٔ الله ممدوحی خواندم و در درس بدایهٔ الحکمه آقای جلیلی تبریزی شرکت کردم.

از سال۱۳۶۳پس از پایان سطح، نزد حضرات آیات عظام مکارم شیرازی، فاضل لنکرانی، مرحوم میرزا جواد تبریزی قدس سره دروس خارج فقه و اصول را خواندم که البته دوره کامل اصول را نزد آیهٔ الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته، همزمان در

درس فقه معظم له نیز شرکت می کردم کتاب الحج و حدود و دیات را نزد آیهٔ الله العظمی فاضل لنکرانی دامت برکاته تلمذ نمودم و کتاب الصلاهٔ را نزد مرحوم میرزا جواد تبریزی قدس سره خواندم. در کنار دروس اصلی حوزه هم زمان در محضر عموی پدرم مرحوم آیهٔ الله علامه محمد باقر محمودی قدس سره به تحقیق و تصحیح در متون حدیث و تفسیر به ویژه مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام پرداختم.

اولین اثری که منتشر شد فهرست جامع و کامل شواهد التنزیل حاکم حسکانی نیشابوری بود که به عنوان جلد سوم این کتاب ارزشمند در سال ۱۴۱۱هجری قمری به چاپ رسید. اکنون در جاهای مختلف علمی و چند مرکز تحقیقاتی به پژوهش ،تالیف و تصحیح متون حدیثی اشتغال دارم که بیشترین آنها در مجمع احیاء فرهنگ اسلامی قم می باشد که عضو هیئت علمی و هیئت امناء آن نیز می باشم ، همچنین در بخش تحقیقات کتابخانه بزرگ آیهٔ الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره با جمعی از دوستان به تالیف مجموعه ارزشمند در موسوعه الامامه فی نصوص اهل السنه مشغولم که تا کنون پنج جلد آن منتشر شده است که درسال ۱۳۸۵ به عنوان ممتاز کتاب سال حوزه دست یافته است. با دار الحدیث نیز همکاری علمی دارم. همچنین با میراث قرآنی شیعه که زیر نظر کتابخانه تخصصی قرآن و وابسته به دفتر آیهٔ الله العظمی سیستانی منتشر میشود همکاری دارم.

محمودیان، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مصطفی محمودیان، معروف به ناصر محمودیان، فرزند محمود که صدایی خوش داشت در تهران به سال ۱۳۱۲ متولد شد. تحصیلات ابتدایی، دبیرستان و دانشگاهی را تا فوق‌لیسانس ادامه داد و در حال حاضر بازنشسته می‌باشد.

وی که از صدایی خوب و گرم برخوردار است. از سن ۹ سالگی نزد پدر خویش اقدام به فراگیری موسیقی کرد و پس از آن وارد هنرستان عالی موسیقی آزاد گردید.

ناصر محمودیان، در طول دوران فراگیری علم موسیقی از مکتب استادانی مثل:اسماعیل مهرتاش مدت سه سال، «آواز»، «سنتور» نزد موسی خاخام مدت یک سال، «ویولن» نزد زنده‌یاد ابوالحسن صبا مدت سه سال از سال ۱۳۳۲ الی ۱۳۲۶، مدت دو سال برای فراگیری «ویولن» برای استفاده از سبک‌ها و روش‌های مختلف نزد برادران معارفی، مدت دو سال نزد خضوری که هنرمندی نابینا بود برای فراگیری «قانون» مدت دو سال نزد پالیزبان برای فراگرفتن نواختن «فلوت» و مدت پنج سال متوالی نزد ولی‌اله البرز و عباس زندی و مدتی هم تکنیک مضراب و سبک زنده یاد رضا ورزنده را فراگرفت. سلفژ را نزد موسیو یروان که اهل روسیه بود و به نواختن اکثر سازها آشنایی داشت مدت دو سال آموخت.

ناصر محودیان، فعالیت‌های هنری خود را از سال ۱۳۳۴ الی ۱۳۳۶ در ارکستر شماره ۶ آغاز و سلسیت این ارکستر بود و پس از دو سال همکاری با این ارکستر به واسطه مأموریت اداری و ترک تهران همکاری او با این ارکستر قطع گردید.

وی پس از چندی در رادیو شیراز همراه با صدای آواز شادروان محمودی خوانساری سنتور می‌نواخت و ضمنا در همین رادیو، هفته‌ای یک بار هم فلوت سلو می‌نواخت، پس از مدتی در رادیو خرم‌آباد همراه با نوائی سنتور می‌نواخت و در این رادیو هفته‌ای یکبار ویولن سلو می‌نواخت.

ناصر محمودیان، از هنرمندان خوب و با ارزش موسیقی سنتی ایرانی است که دور از سر و صدا هم‌اکنون به تعلیم و تربیت

هنرآموزان می‌پردازد و در حال حاضر سنتور، ویولن و آواز را تدریس می‌نماید و تعدادی پیش‌درآمد و چهار مضراب ساخته که از کارهای خوب و به‌یادماندنی می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

محوی استرآبادی، ملا باقر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به محوی. از فضلا و عرفای شیراز بود و مدتها به تحصیل علوم عقلی و نقلی کوشید و از محضر حاج محمدحسن نایینی استفاده برد. وی معاصر رضا قلی خان هدایت، صاحب «مجمع الفصحا» (م ۱۲۹۰ ق) بود. سرانجام در شیراز وفات یافت. از آثارش: «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقهٔ الشعراء (۱۶۱۲ / ۳)، الذریعه (۱۰۱۴ / ۹)، ریاض العارفین (۲۸۱ -۲۸۰)، ریحانه (۲۵۱ -۲۵۰ / ۵)، طرائق الحقائق (۲۴۷/ ۳)، مجمع الفصحا (۹۴۴/ ۵).

مخبرالسلطنه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مخبرالسلطنه (حاج مخبرالسلطنه) مهدیقلی میرزا. از خاندان معروف هدایت و از بستگان رضاقلی‌خان هدایت است. وی از مطلعان تاریخ و فرهنگ ایران بود و در سیاست به مناصب عالی رسید. آثار بسیاری از خود بجا گذاشت که عبارتند از:

۱- فوائد الترجمان در تعلیم زبان فرانسه در دو جلد. ۲- تحفهٔالافاق در تاریخ و جغرافیا، سیاست و اقتصاد اروپا. ۳- گزارش ایران باستان یا تحقیقی در سلسله‌ی کیان. ۴- مجمع‌الادوار در علم موسیقی ۵- افکار امم در تحقیق مذاهب و تطبیق آن با حکمت. ۶- سفرنامه‌ی گرد کره از طریق چین و ژاپن به عزم زیارت بیت‌اللّه. ۷- خاطرات و خطرات. وی تا آخر عمرش که ۱۳۳۴ شمسی می‌باشد مشغول تألیف و تصنیف بوده است. حاج مخبرالسلطنه در سال ۱۳۰۵ شمسی وزیر فوائد عامه گردید. در اردیبهشت ۱۳۰۶ به ریاست عالی دیوان تمیز منصوب شد و در خرداد ۱۳۰۶ برای اولین بار به نخست‌وزیری برگزیده شد و در دیماه ۱۳۰۹ مجدداً نخست‌وزیر گردید. وی در چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۳۴ شمسی درگذشت.

حاج مخبرالسلطنه هدایت، از رجال سیاسی بود که پیش از این‌که خود به سیاست و پرداختن به آن علاقه داشته باشد، به موسیقی تمایل داشت ولی جو نامساعد و حال و هوای دوران زندگی او، هدایت را به طرف سیاست سوق داد ولی هیچگاه این مرد از عشق و علاقه خویش که همان موسیقی بود، دست نکشید و در هر فرصتی که به دست می‌آورد به سوی آن می‌رفت.

حاج مخبرالسلطنه هدایت به خط نت آشنایی کامل داشت به همین سبب دو کتاب موسیقی از وی به رشته تحریر درآمده و از او به یادگار مانده است، هدایت بیشتر با سید مهدی دبیری و دکتر صلحی مأنوس بود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

مختاری، ضیاء

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال ۱۲۸۳ شمسی میرزا محمدتقی مختاری هنرمند نامدار عصر، صاحب فرزندی شد که نامش را ضیاء نهادند، ضیاء در محیطی پرورش پیدا کرد که افراد آن از شخصیت‌های مشهور و معروف جامعه هنری ایران بوده‌اند.

مرحوم میرزا محمدعلی سلطان‌الکتاب که خوشنویس دربار ناصرالدین شاه بود نیای ارجمند ضیاء است، قرآن‌هایی به خط خوش از این هنرمند توانا باقی مانده است.

میراز محمدتقی مختاری پدر ضیاء، علاوه بر خوشنویسی در نقاشی شهره‌ی زمان خود بوده است و سمت نقاش دربار مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار را به عهده داشته است... از کارهای بسیار نفیس محمدتقی‌خان مینیاتورهایی است که روی قلمدان ترسیم کرده و قرآن‌ها و کتاب‌هایی است که به خط خوش نوشته و تذهیب کرده است خود ضیاء مختاری می‌نویسد: «در قدیم در امتداد ضلع جنوبی ارگ سلطنتی که محصور بود، و چهار در داشته است بازاری به نام «گلوبندک» وجود داشته است. در این بازارسرایی به نام «مجمع‌الصنایع» از طرف ناصرالدین شاه ایجاد شده بود که کلیه صاحبان حرف و صنایع از قبیل نقاشی و تذهیب کار و خوشنویس هر یک در آنجا حجره‌ای داشتند و خود شاه نیز گاهگاه برای سرکشی و تشویق هنرمندان و رفع نیازمندی‌های آنان به آنجا می‌آمد. پدر من و عموهایم منجمله هادی تجویدی پدر آقای علی تجویدی نوازنده‌ی برجسته رادیو ایران در این محیط به نقاشی و مینیاتورسازی روی قلمدان و تذهیب و نویسندگی قرآن که هم‌اکنون هر یک از آنها جزء آثار عتیقه می‌باشد اشتغال داشتند...

محمدتقی‌خان مختاری پس از چندی به سمت «رتوش‌کننده‌ی عکاسخانه‌ی» دربار سلطنتی منصوب شد و عمویش میرزا هادی تجویدی به استادی مدرسه‌ی کمال‌الملک رسید و میرزا مهدی تائب عموی دیگر او در چاپخانه مجلس شورای ملی به کارهای هنری اشتغال ورزید.

ناگفته نماند که هنر این خانواده منحصر به نقاشی و تذهیب و خطاطی نبود، خود مختاری می‌نویسد: «افراد خانواده‌ی من در جوار این هنرها با موسیقی نیز کمابیش آشنایی داشته‌اند، برادران ارشد من که فعلاً از قید حیات آزادند به تار و سه‌تار آشنایی داشتند و در مواقع فراغت نوازندگی می‌کردند.»

ضیاء مختاری در محیطی که افراد آن به اجمال و اختصار معرفی شدند پرورش یافت. خودش می‌نویسد: «دوازده ساله بودم که پس از اتمام تحصیلات ابتدایی وارد مدرسه‌ی دارالفنون شدم، مدرسه دارالفنون در آن زمان مشتمل بر دبیرستان و مدرسه طب و داروسازی و مدرسه‌ی موزیک و دارالمعلمین ورزش بود، تمام این رشته‌ها در همین محل فعلی منتهی در بنایی به سبک قدیم که در طبقه‌ی فوقانی آن ادارات وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بود و در طبقه‌ی تحتانی آن قسمت‌های آموزشی قرار داشت تدریس می‌شد... مدرسه موزیک در قسمت شمالی مجاور محل ورزش بود، اغلب که برای ورزش به آنجا می‌رفتیم و همچنین در مواقعی که مدرسه تعطیل می‌شد صدای سازها و بخصوص ارکستری که هفته‌ای یک مرتبه عصر روزهای پنج‌شنبه تمرین می‌نمودند توجه مرا جلب می‌کرد و از آهنگ‌هایی که در ارکستر اجرا می‌نمودند خیلی لذت می‌بردم و همواره آرزو داشتم من هم شاگرد این مدرسه شوم و اغلب پای ایوان مدرسه‌ی موزیک می‌نشستم و مجذوب نواهای موسیقی می‌شدم، تا این که روزی در یکی از روزنامه‌ها اعلانی دیدم که مضمون آن قبول محصل از طرف مدرسه‌ی موزیک بود. تصور می‌کنم سال ۱۲۹۷ شمسی و همزمان با

رسمیت یافتن مدرسه‌ی موزیک می‌باشد، قریب یکصد نفر شاگرد اسم‌نویسی کردند که من هم یکی از آنها بودم.
بالاخره من به آرزوی خودم رسیدم ولی البته جلب موافقت پدرم در آن زمان خالی از اشکال نبود چون در آن زمان به چشم دیگری به موسیقی نگاه می‌کردند و خانواده‌ها تعصب فراوانی داشتند که موسیقی را حرفه و شغل رسمی خود و فرزندان خود قرار ندهند از این جهت پدرم با این که مردی روشنفکر بود ابتدا مخالفت کرد ولی بالاخره توسط یکی از عموهایم موافقتش را جلب کردم.
دوره‌ی مدرسه‌ی موزیک هفت تا هشت سال بود و در این مدت شاگردان علاوه بر دروس علمی موسیقی از قبیل نظری موسیقی، سلفژ، هارمونی، کمپوزیسیون، سازشناسی، ارکستراسیون یک ساز بادی و دو ساز دیگر (زهی و پیانو) را نیز فرامی‌گرفتند.
مختاری «هویدا» را به عنوان ساز بادی و ویولن و پیانو را به عنوان سازهای دیگر انتخاب کرده بود. مختاری می‌نویسد: «دقت و سختگیری استادن تا آنجا بود که از یکصد نفر داوطلب تحصیل در مدرسه‌ی موزیک هنگام فراغت از تحصیل فقط چهار نفر باقی مانده بودند و موفق به اخذ دیپلم شدند که یکی از آنها اینجانب بودم که در سال تحصیلی ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ از تحصیل موسیقی فراغت حاصل کردم. و چون در میان سایر شاگردان مقام اول را احراز کرده بودم به دریافت مدال علمی نیز مفتخر گردیدم.
وقتی از آقای مختاری پرسیدم اولین اثری که به وجود آوردید کدام است و در چه تاریخی ساختید گفتند. «اولین اثر هنری اینجانب ساختن و هارمونیزه کردن یک آهنگ مارش بود، چون در مواقع امتحانات نهایی دیپلم هر شاگرد می‌بایست علاوه بر نوازندگی در برابر جمعیت آهنگی را که شخصاً تصنیف کرده و برای ارکستر نوشته است رهبری کند این بود که این آهنگ را ساختم و برای ارکستر نوشتم و در روز جشن فارغ‌التحصیلی به وسیله‌ی یکی از دستجات موزیک در صحن مدرسه اجرا و رهبری کردم.»
ضیاء مختاری پس از فراغت از تحصیل بنا به تشویق مرحوم سالار معزز که ریاست مدرسه‌ی موزیک را بر عهده داشت به سمت هنر آموزی تئوری و هارمونی و سلفژ و تدریس سازهای بادی و پیانو و سیکل اول مدرسه استخدام شد و خود بنا به گفته‌ی خود وی «بعدها در زمان ریاست استاد ارجمند علینقی وزیری تدریس سلفژ و دیکته موسیقی کلیه کلاس‌ها و سازشناسی کلاس پنجم به اینجانب محول گردید. باید بگویم که اغلب استادان و هنرآموزان فعلی هنرستان موسیقی از شاگردان من بوده‌اند که ذکر نام آنان سبب طول کلام می‌شود».
این هنرمند شایسته، خدمات ذیقیمتی به موسیقی کشور خود کرده است، و اولین شخصی است که پس از تأسیس دایره‌ی سرود و موسیقی مدارس، مدیریت و ریاست آن را بر عهده گرفتند.
خود وی می‌نویسد: «در این زمان بنا به پیشنهاد اینجانب و موافقت وزارت فرهنگ درس سرود و موسیقی جزء دروس امتحانی قرار گرفت و نمره‌ی این درس در امتحانات شاگردان ارزش مستقلی پیدا کرد...»
شاید این نکته چندان واجد اهمیت و درخور ارزش به نظر نیاید ولی حقیقت امر این است که همین موضوع سبب شد که شاگردان توجه بیشتری به این رشته هنری مبذول بدارند و استعدادهای خفته بیدار شوند و آنان که مهری به این هنر داشتند برای یاد گرفتن و تکمیل آن در خارج اقدام کنند، اگر بگوئیم همین امر در پیشرفت و توسعه‌ی موسیقی کشور تأخیر بسزایی داشته است سخن گزافی نگفته‌ایم. یکی دیگر از اقدامات سودمند ضیاء مختاری تشکیل ارکستر بزرگی مرکب از سازهای بادی و زهی با شرکت در حدود سی نفر نوازنده جهت اجرای مارش‌ها و سرودها و آهنگ‌های غربی و شرقی است. مختاری آثار خود و قطعات برگزیده‌ی دیگران را شخصاً برای این ارکستر می‌نوشت و به اجرا می‌نهاد، از جمله آثاری که با این ارکستر نواخته شده سرود درخت‌کاری، سرود هواپیمایی، سرود هنرستان دختران و سرود علم و هنر و نیایش پروردگار را باید نام برد. وی در برابر سؤال من که راجع به آثار ایشان بود گفتند: «علاوه بر سرودهایی که به مناسبت‌های مختلف و برای دبیرستان‌های مختلف ساخته‌ام که از جمله باید آهنگ‌های «دو خاطره» در بیات اصفهان، «آدمیت» در ماهور، «افتتاح ارکستر»، «خواب آشفته»، «شکوه‌ی عاشق»، «والس زیبا»، «تانگو شب‌های

وصل یار» را نام ببرم».

این هنرمند عالیقدر علاوه بر قطعات فوق آثار دیگری که هر یک از نظر علمی و هنری واجد ارزش خاصی است ساخته که به صورت جزوه‌ی مستقلی چاپ گردیده است. خدمت پرارزش دیگر ضیاء مختاری تألیف کتابی است در زمینه مبانی موسیقی علمی. این کتاب که عنوانش «خودآموز موسیقی» است شامل دو بخش نظری موسیقی و سلفژ می‌باشد و سالیان متمادی است که در مدارس تدریس می‌شود. مجاهدتی که این هنرمند گرامی در تدوین این کتاب مبذول داشته جدا در خور تقدیر و تمجید است و از همین رو نیز وزارت فرهنگ به پاس خدمات و فعالیت‌های بی‌شمار ایشان در دو نوبت مشارالیه را به دریافت نشان‌های درجه دوم و سوم علمی و همچنین تقدیرنامه‌های متعدد مفتخر ساخته است.

ضیاء مختاری درباره‌ی همکاری خود با رادیو چنین مرقوم داشته: «همکاری من با رادیو از سال ۱۳۲۰ آغاز می‌شود در این هنگام استاد محترم علینقی وزیری ریاست موسیقی کشور و رادیو را برعهده داشتند. از ابتدا با سمت ریاست ارکستر و نوازندگی پیانو استخدام شدم و تا سال ۱۳۲۴ به فعالیت هنری در رادیو اشتغال داشتم ولی به جهاتی که ذکر آن ضرورت ندارد دلسرد شدم و اصلاً از کار هنری کناره گرفتم و به بازرگانی و تجارت پرداختم. در شهریور ماه ۱۳۳۸ بنا به پیشنهاد شورای موسیقی رادیو مجدداً به همکاری با رادیو دعوت شدم...»

این هنرمند در آغاز کار چند جلسه‌ای به عنوان نوازنده پیانو در یکی از ارکسترهای رادیو به کار پرداختند و پس از آن به سرپرستی ارکستر نوین رادیو ایران انتخاب شد و علاوه بر عضویت شورای موسیقی، سرپرستی و هدایت این ارکستر را به عهده داشته است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

مختاری، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی مختاری

محل تولد : تیران کرون اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۹/۲

زندگینامه علمی

از سال ۱۳۵۱ وارد حوزه علمیه قم، مدرسه المهدی زیر نظر آیت الله گلپایگانی شدم و از اساتید آنجا مثل حضرات آیات مرحوم آیت الله تقوی اشتهاردی، حسن امینیان، و... و اساتید حسین مظاهری ، مرتضی مقتدایی، حسن تهرانی، رضا استادی، نجفی شهرضایی، عالمی، غلامرضا صلواتی ، و ... بهره بردم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر استفاده از اساتید نامبرده، از اساتیدی چون آیات مصباح یزدی، خزعلی، جوادی آملی، جعفر سبحانی ، یحیی انصاری شیرازی، مرحوم سید رضا صدر، طاهرشمس، سید مصطفی محقق و سید علی محقق، آیت الله العظمی گلپایگانی و بسیاری از مراجع حاضر بهره برده، و درسهای رایج حوزه، نظیر، فقه، اصول،رجال، تفسیر، منطق، فلسفه و ... را بسان سایر طلاب خواندم. در فصل تابستان و تعطیلی حوزه قم، اکثرا به حوزه های علمیه سایر شهرستانها می رفتم و به درس یا تدریس می پرداختم مثل حوزه علمیه فیروز آباد فارس حدود ۴ سال، خوانسار، حدود

۵ سال، و دو سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ فصل تابستان در مدرسه نیم آور اصفهان تحت نظر و اشراف آیت الله ناصری اصفهانی بودم. و از اساتید حوزه اصفهان از جمله آیت الله ناصری (درس لمعه) بهره می بردم.با شروع دوره های تخصصی تفسیر و علوم قرآن، کلام و... در حوزه علمیه قم، حقیر در اولین دوره تفسیر علوم قرآن شرکت کردم و تاکنون بخش عمده تلاش هایم در خدمت قرآن کریم و تفسیر است. در اولین دوره دانشگاه قم (آن زمان به نام مدرسه عالی قضایی و تربیتی طلاب) و نیز اولین دوره دانشگاه تربیت مدرس شعبه قم مقطع فوق لیسانس که آن زمان در دارالشفاء تاسیس شد شرکت کردم و قبول شدم ولی حوزه علمیه را ترجیح دادم. ضمن تحصیل هرگاه موقعیتی مناسب بوده است به تدریس ادبیات، فقه، عقاید، علوم قرآن، علوم حدیث و تفسیر پرداخته ام. بیش از ده سال است از طرف چند مرکز علمی و فرهنگی به کتابشناسی و داوری و ارزیابی کتاب ، مقاله و ... اشتغال دارم. و یکی از تخصصهای حقیر، همین داوری کتاب است. اکنون عمدتاً به تالیف و تصحیح و یا مسافرتهای تبلیغی اشتغال دارم. موضوع مقالاتم به اقتضای زمان و نیاز، و یا سفارش دهندگان در تفسیر، ترجمه از عربی، اخلاق، مسائل فرهنگی و اجتماعی، فقه، تاریخ، حدیث، نقد و بررسی، کتابشناسی و ... بوده است.

مخصوصی، زین‌العابدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در گوشه و کنار پهندشت ایران زمین، این وطن مقدس ما ایرانیان اگر کاوش و تفحص شود هستند انسان‌هایی که در طول حیات خود به عناوین مختلف به فرهنگ و هنر این سرزمین خدماتی کرده‌اند و گمنام زیست کرده و گمنام زیست می‌کنند و از جهان هم گمنام می‌روند و چه خوب است که پیش از آن که همه ما از این جهان فانی رخت سفر را بربندیم. به سراغ هم رویم و به قول شاعر:

«بیا تا قدر یکدیگر بدانیم

که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم»

به هر حال زین‌العابدین مخصوصی یکی از نوازندگان تار و هنرمندان نسل گذشته است. که در کرمانشاه به سال ۱۳۰۶ خورشدی متولد شده است. وی از سال ۱۳۱۷ به هنر موسیقی علاقمند شد و با خرید ساز تاری از شخصی کلیمی به نام حاجی‌خان به مبلغ بیست و پنج ریال مشق ساز تار را نزد هنرمندی به نام حسن سرمست که دبیر موسیقی و سرود آموزش و پرورش کرمانشاه بود رفت، وی یکی از شاگردان خوب مرحوم علی‌اکبرخان شهنازی در آن زمان بود و با اکثر سازهای زهی آشنا و آنها را می‌نواخت.

زین‌العابدین مخصوصی حدود پنج سال نزد وی مشق تار را به طور گوشی و سینه به سینه فراگرفت و روزها مرتباً مشغول تمرین و نواختن می‌کرد و همین امر موجب ناراحتی اهل منزل را فراهم می‌نمود و او از فرط علاقه و عشق که به نواختن و تمرین داشت ساز تار را برمی‌داشت و به بیابان‌های اطراف شهر می‌رفت و از صبح تا شب با معشوق خود که همانا ساز تار بود خلوت می‌کرد و به راز و نیاز می‌پرداخت. گوش فراگیر و حساس وی و تمرینات بیش از حد و مداوم او موجب شد تا وی هنرمندی شیرین‌پنجه و خوش‌نواز گردد و دیری نپایید که وی در جشن‌های دبیرستان شاپور و دبیرستان اتحاد به صورت تکنواز و گروهی مشغول هنرنمایی شد و به محافل فرهنگی و هنری رفته رفته کشانیده شد.

آوازه‌ی نوازندگی وی او را به قدری در زمان خود مشهور ساخته بود که مرحوم قمرالملوک وزیری وقتی به کرمانشاه رفت و در

یکی از سالن‌های فرهنگی و هنری این شهر به اجرای کنسرت پرداخت گفت آواز مرا تار مخصوصی جواب دهد و همراهی نماید و او این افتخار نصیبش شد که با بانوی اول آواز ایران همکاری نمایـد و مدت سه شب که قمرالملوک وزیری کنسرت داشت آواز وی را همراهی کرد و ناگفته نماند که شادروان قمرالموک وزیری درآمد حاصله از این کنسرت را به نفع مستمندان به دکتر دانشور مسئول برگزاری کنسرت داد تا صرف هزینه‌ی آنان نمایـد. ضـمناً که بهای بلیت در آن زمان عبارت از پنجاه ریال و یکصـد ریال برای هر نفر بود که با استقبال بی‌نظیر مردم روبرو گشت.

پس از کنسرت وی بنا به تقاضای قمرالملوک وزیری به تهران آمد و با ایشان به منزل ملوک ضرابی که خود نیز یکی از هنرمندان و خوانندگان دوران بود رفت و در این منزل با بسیاری از هنرمندان و سرشناسان موسیقی ایرانی آشنا گردید و پس از دوازده روز که مهمان هنرمندان تهران بود مجدداً به زادگاه خود کرمانشاه مراجعت می‌نماید و به اجرای برنامه‌های موسیقی می‌پردازد.

در سال ۱۳۳۷ بنا به تقاضای رادیو کرمانشاه به استخدام آن اداره درمی‌آیـد و همکاری خود را به صورت تکنواز و نوازنده ارکستر همراه بـا سـایر هنرمنـدان نظیر: طاهر معینی رهبر ارکستر، فریـدون مرادی خواننـده، جواد مُکری نوازنـده ضـرب، غلامشاه صادق‌پور نوازنـده ویـولن، میرزا آقـا آهوان و تنی چنـد مشـغول همکـاری و اجرای برنـامه می‌نمایـد. پس از سه سـال همکـاری مـداوم، بنـا به اختلاف و اشـکالی که برای وی بـا گرداننـدگان رادیـو در آن زمـان بروز کرد. وی همکـاری خود را بـا رادیو قطع کرد و اقـدام به تدریس به هنرجویان ساز تار کرد.

زین‌العابـدین مخصوصـی، یکی دیگر از افتخارات دوران زنـدگی هنری خود را، همکاری با زنـده‌یاد اسـتاد شـیخ حسـین داودی در کرمانشـاه می‌دانـد که علاوه بر همکـاری بـا او بسـیاری از گوشه‌هـای دسـتگاه‌ها را از وی فراگرفته است. وی در سـال ۱۳۵۶ برای تحصـیلات عالیه فرزنـدان خود به تهران آمد و تاکنون در تهران مقیم می‌باشد و به تدریس ساز تا به طور خصوصـی به چند شاگرد که هر وقت حال و هوائی داشته باشد می‌پردازد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

مدرس خیابانی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمـدعلی بن محمـدطاهر بن نـادر بن محمـدطاهر تبریزی خیابـانی معروف به مـدرس خیابـانی (و. ۱۲۹۶ ف. ۱۳۷۳ ه.ق) مؤلف ریحانـهٔالادب در تراجم و شـرح حـال اطبـا و علمـا و عرفـا و حکمـا و ادبـا و فضـلا بـا ذکر کنیه و لقب آنها. مـدرس خیابانی غیر از ریحانـهٔالادب تألیفـات دیگری نیز دارد که برخی از آنهـا عبارتنـد از: «حیاض الزلائل فی ریاض المسائل» در شـرح کتاب طهارت از ریاض که معروف به شـرح کبیر است، دیگر «فرهنگ بهارستان» در مرادفات فارسی. دیگر «فرنگ نگارستان» در لغت فارسی. دیگر «فرهنگ نوبهار» در لغت فارسی، دیگر کتاب «غایهٔالمنی فی تحقیق الکنی» در بیان کنیه‌های حیوانات در زبان عرب.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

مدرس رضوی خراسانی، محمدتقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۵ -۱۲۷۴ ش)، محقق، دانشمند، مصحح و استاد دانشگاه. پدرش، میرزا محمدباقر، از علمای بزرگ خراسان و مدرس اول آستان قدس رضوی بود. در مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدارس جدید زادگاهش فراگرفت. سپس به آموختن علوم قدیمه نزد اساتید آن زمان پرداخت. وی کتابهای «مغنی» و «مطول» تفتازانی و قسمتی از شرح «منظومه» حاج ملا هادی سبزواری را نزد میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری آموخت. «تحریر اقلیدس» و «مجسطی» و کتب ریاضی قدیم و «شرح لمعه»، در فقه و «قوانین»، در اصول را نزد پدر خواند. سپس از محضر آقا بزرگ حکیم استفاده نمود و «شرح هدایهٔ» و «شرح اشارات» را نزد او خواند. آنگاه مدتی از درس خارج فقه و اصول آیت‌اللّه قمی و آیت‌اللّه آقا میرزا محمد آقازاده استفاده کرد. در ۱۲۹۸ ش به تهران آمد و از محضر آقا سید محمد تنکابنی و آقا میرزا محمدطاهر تنکابنی بهره برد و به تکمیل تحصیلات قدیم و جدید خود در مدارس سپهسالار و آلیانس پرداخت. او از ۱۳۱۰ ش به معلمی و ناظمی مدرسه‌ی سپهسالار (شهید مطهری فعلی) و تدریس در مدارس دارالفنون، علمیه، معرفت و شرافت پرداخت و بعد از ۱۳۱۷ ش به معلمی و بعدها به سمت استادی دانشکده‌ی علوم معقول و منقول منسوب گردید. وی نزدیک دو سال همکار علامه‌ی دهخدا در تکمیل «لغت نامه» بود. از آثار وی: «احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی»؛ «تاریخ رجال خراسان»؛ «تاریخ مشهد رضوی»؛ رساله‌ای در «علم عروض»؛ تعلیقات «حدیقهٔ الحقیقهٔ» سنایی؛ تصیحح «المعجم فی معاییر اشعار العجم»؛ تصحیح و اهتمام «اساس الاقتباس» خواجه نصیرالدین طوسی؛ تصحیح «تاریخ بخارا»؛ تصحیح «دیوان» سید حسن غزنوی؛ مقدمه و تعلیقات «ترجمه‌ی میزان الحکمهٔ» خازنی؛ اهتمام در انتشار کتابهای: «شجره الحکمهٔ» خازنی؛ اهتمام در انتشار کتابهای: «شجره‌ی طیبه»، در انساب سلسله‌ی سادات علویه رضویه، «دیوان» انوری و «دیوان» سنایی غزنوی.[۱]

پژوهشگر.

تولد: ۱۲۷۴(۱۳۱۳ ق.)؛ مشهد.

درگذشت: ۲۸ تیر ۱۳۶۵.

سید محمدتقی مدرس رضوی خراسانی تحصیلات ابتدایی را در مدارس جدید مشهد فراگرفت و سپس به آموختن علوم قدیمه نزد اساتید آن زمان پرداخت. در سال ۱۳۳۸ ق. به تهران آمد به تکمیل تحصیلات قدیم و جدید در مدرسه عالی سپهسالار و مدرسه آلیانس پرداخت. وی پس از مدتی از فوت پدرش که مدرس آستان قدس رضوی بود، به مدرسی نایل آمد و بعدها به عضویت معارف درآمده و در مدارس مشهد و از سال ۱۳۱۰ در مدارس تهران به تدریس اشتغال یافت. پس از تأسیس دانشگاه به استادی در دانشکده‌ی معقول و منقول و دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی انتخاب گردید.

از آثار اوست: تصحیح آثار علوی یا کائنات جو (ابوحاتم مظفر اسفزاری، ۱۳۱۹)؛ احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۳۴)؛ احوال و آثار ملک‌الشعرای بهار (به اهتمام عبدالحمید عرفانی)؛ اساس الاقتباس (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۲۶)؛ بیست باب در معرفت اسطرلاب (به اهتمام، ۱۳۳۵)؛ تاریخ بخارا (به اهتمام، ۱۳۱۷)؛ تعلیقات حدیقهٔ الحقیقهٔ (۱۳۴۴)؛ تنسوخ‌نامه‌ی ایلخانی (از خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۸)؛ حدیقهٔ الحقیقهٔ و شریعهٔ الطریقهٔ (حکیم سنایی، به اهتمام، دو جلد ۱۳۳۰)، تصحیح دیوان حکیم سنائی (۱۳۲۰)؛ تصحیح دیوان سید حسن غزنوی (۱۳۲۸)؛ تصحیح دیوان انوری ابیوردی (دو جلد، ۱۳۴۰ -۱۳۳۶)؛ شجره‌ی طیبه (تألیف محمدباقر رضوی، تکمله و تصحیح و تهیه‌ی مشجرات، ۱۳۴۸)؛ شرح مشکلات دیوان انوری (از ابوالحسن حسینی فراهانی، ۱۳۴۰)؛ مثنوی‌های حکیم سنایی (۱۳۴۸)؛ مجمل التواریخ (درباره‌ی تاریخ زندیه، از ابوالحسن گلستانه، ۱۳۱۹)؛ تصحیح مجموعه رسائل خواجه نصیر طوسی (شش رساله، ۱۳۳۵)؛ تصحیح المعجم فی معاییر اشعار العجم (اثر نظامی عروضی، از روی نسخه تصحیح محمد قزوینی، ۱۳۳۶)؛ ترجمه‌ی میزان الحکمه (اثر عبدالرحمن خازنی، متن قدیمی، ۱۳۴۶)؛ یادبود هفتصدمین سال خواجه نصیر طوسی

(۱۳۳۵، با مقدمه‌ی موسی عمید). تاریخ شهر مشهد نام کتاب دیگری است که در سال ۱۳۱۳ به مناسبت ساختمان آرامگاه فردوسی تألیف شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۴۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۴۳۵، ۳۰۴۷/ ۲، ۹۱۳، ۱۷۷، ۱۲۵/ ۱)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۸، ص ۱۴ -۳، س ۳، ش ۸، ص ۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲۵۵ -۲۵۴/ ۲).

مدرس رضوی، محمدعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۱ -۱۲۳۹ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مجتهد، رجالی، محدث، مدرس و عارف. در مشهد به دنیا آمد و مقدمات را در آنجا فراگرفت. در ۱۲۶۳ ق به نجف رفت و در مدت بیست سال در محضر شیخ مرتضی انصاری و شیخ مشکور حولاوی نجفی و شیخ راضی نجفی و دیگران تلمذ نمود و ملازم بحثهای آنان بود تا به درجه‌ی علمی بالایی رسید. او به افتخار دریافت اجازه از شیخ انصاری نایل شد. سپس به ایران بازگشت و در شهر خود به تدریس و تألیف پرداخت. در مشهد درگذشت و در حرم رضوی، در دارالضیافهٔ، دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «القوانین»؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ «رسالهٔ فی الدرایهٔ و الرجال»؛ «رسالهٔ فی الهیئهٔ»؛ شرح «الشرایع»؛ «نتایج الافکار»، تقریراتی در اصول فقه؛ «تقریرات الفقه»؛ رساله در «مقدمهٔ الواجب»؛ رساله در «اقسام الولایات»؛ «احکام الغصب»؛ «منجزات المریض»؛ «اساس الفقه»؛ «مطالب الحکمهٔ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۶/ ۱۰)، الذریعه (۲۵۵/ ۲۵، ۴۴/ ۲۴، ۳۲۶/ ۱۳، ۱۷۷، ۹۵/ ۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴۵۴ - ۱۴۵۳/ ۱۴)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۶۰۴ -۶۰۳/ ۲)، معجم المؤلفین (۱۷/ ۱۱)، مکارم الآثار (۱۰۷۹ -۱۰۷۸/ ۴).

مدرس زنوزی، عبدالله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۵۷ ق)، عالم دینی، حکیم و عارف. در زنوز آذربایجان به دنیا آمد. وی پدر آقا علی زنوزی است. در جوانی به خوی رفت و ادبیات و علوم عربی را در آنجا تکمیل نمود. به طوری که به ملا عبداللّه نحوی شهرت یافت. آنگاه به عتبات رفت و در کربلا در محضر صاحب «ریاض» به تحصیل فقه و اصول مشغول گشت. به آورده‌ی «ریحانهٔ الادب» در حوزه‌ی درس سید محمد مجاهد و حجهٔالاسلام شفتی فقه و اصول را تکمیل کرد. سپس به قم رفت و «قوانین» را نزد مؤلف این کتاب، میرزای قمی، خواند. پس از آن به اصفهان رفت و تحصیل حکمت نمود و از طرف استادش ملا علی نوری به مدرسی مدرسه مروی تعیین شد و مدت بیست سال به تدریس اشتغال داشت. او کتاب «الانوار الجلیهٔ فی کشف اسرار الحقائق العلویهٔ»، که شرح «حدیث کمیل» یا شرح «حدیث الحقیقهٔ» است، را در ۱۲۴۷ ق، به فارسی، نگاشت. از دیگر آثار وی: «لمعات الهیهٔ فی الحکمهٔ الربوبیهٔ»، در اثبات واجب الوجود و صفات او؛ حاشیه بر «اسفار» ملاصدرا؛ «رساله علیه».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان آذربایجان (۱۱)، الذریعه (۲۰۵، ۱۹۷/ ۱۳، ۲۰/ ۶)، ریحانه (۳۹۱ -۳۹۰/ ۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۶۵/ ۱۳)، طرائق الحقائق (۵۰۶/ ۳).

مدنی همدانی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۴۰ -۱۲۵۸ ش)، طبیب، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به صفاءالحق. وی گاهی در شعر صفا نیز تخلص می‌کرد. نسبش از جانب پدر به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد و از طرف مادر منسوب به علاءالدوله سمنانی است. در کردستان به دنیا آمد و در پنج سالگی همراه خانواده‌اش به همدان منتقل شد و مقدمات علوم فنون را نزد استادان آنجا آموخت. وی طبیعیات و الهیات و فلکیات را نزد مشکاهٔ الملک، محمدعلی میرزا پسر خسرو میرزا قاجار، و طب قدیم را نزد حاج میرزا حسین، نواده‌ی کوثر علیشاه، و نقاشی و تذهیب را نزد صنیع‌الملک و میرزا حسین، پسر سمیعای نقاش، و طب جدید را نزد میرزا محمد صحت بخش و دکتر نجفقلی خان عراقی و موسیقی را نزد میرزا حسینقلی و سید احمد خان ساوجی و عرفان را نزد حاج عبدالوهاب شوشتری فراگرفت. صفاءالحق در فاصله‌ی سالهای ۱۲۸۴ -۱۲۷۵ ش به ایرانگردی و سپس جهانگردی پرداخت و از مصر و سودان و عراق دیدن کرد و چند سال در بمبئی سکنی گزید و معلومات و تجربیات طبی خود را تکمیل کرد و در آنجا به سبک هندی شعر سرود و بعد از ۱۵۰ سال، که پیروی از این سبک در ایران منسوخ شده بود، آن شیوه را به این کشور بازگرداند. در واقع صفا مجدد غزل سبک هندی در ایران است. وی در هندوستان از محضر بزرگان اهل عرفان نیز بهره‌ها برد. پس از بازگشت از هند، با معلوماتی که از طب قدیم داشت و تجاربی که در معالجات جدید آموخته بود مطبی در همدان گشود. در ح ۱۲۹۳ ق وزارت معارف به وی گواهینامه‌ی طبیب مجاز اعطا کرد و او را به عنوان نماینده‌ی دولت جهت آبله‌کوبی منطقه‌ی اسدآباد و سپس ریاست بهداری آن منطقه اعزام نمود. او در موسیقی نیز دست داشت و سه تار را نیکو می‌نواخت. وی همچنین خط خوبی داشت و به فن نقاشی و سوزن‌دوزی آشنا بود. او «سفرنامه»ای به خط خود نوشته و آن را به نقاشی‌هایی از هنر خود مزین ساخته است. وی را در کنار مرقد باباطاهر، در همدان، به خاک سپردند. از دیگر آثارش: «رساله پدگجی» یا «پداگوژی»، در تربیت؛ رساله‌ی «نمکدان»، آمیزه‌ای از نظم و نثر و جد و هزل؛ مثنوی «پهلوی نامه»، در انتقاد بر حکومت رضاخان و مخالفت با کشف حجاب؛ رساله «بزبزگان»، در دامپزشکی؛ «کلیه» در پاسخ به سؤالات ادبی و کلام و مذهبی، که ناتمام است؛ قصاید و مثنویات و قطعات، که از جهت مواد تاریخ و فولکلور همدان دارای فواید است؛ «دیوان» غزلیات، که در آن بیشتر به صائب و سبک هندی نظر دارد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۳۱۸ -۳۱۵/ ۲)، کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۱۰، ص ۴۰ -۳۹).

مدیر شانه‌چی، کاظم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سال تولد: ۱۳۰۶، مرتبه علمی: استاد، رشته: فقه و مبانی اسلامی، دانشکده: الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه: فردوسی مشهد

خلاصه شرح حال تخصصی

سوابق تحصیلی:

گذراندن تحصیلات حوزوی نزد اساتید عظام مشهد حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی، حاج میرزا احمد خراسانی، حاج سید محمدهادی میلانی و اخذ درجه اجتهاد در سال ۱۳۳۶.

مرتبه علمی:

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد از سال ۱۳۳۷ تاکنون.

زمینه‌های علمی و تحقیقاتی:

مطالعات و پژوهشهای فقهی و مذهبی، تألیف کتاب> مسندالنبی <شامل هزاران حدیث نبویه فقهی در پاسخ به اهل سنت که احادیث امامیه را فتاوای شخصی ائمه تلقی می‌کنند. تألیف کتاب تاریخ فقه شیعه و فقهای بزرگ آن مذهب، عضویت در مجمع تقریب بین‌المذاهب و بنیاد نهج‌البلاغه، سفرهای تحقیقاتی به کشورهای اسلامی، حضور در بیش از ۲۰ سمینار و کنگره داخلی و خارجی و ارائه مقالات در زمینه علوم اسلامی، راهنمائی، مشاوره و نظارت بر ۳۴ پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

تألیفات

تعداد تألیفات (نگارش یا ترجمه کتاب) بزبان فارسی: ۲۵

تعداد تألیفات (نگارش یا ترجمه کتاب) بزبان خارجی: ۴

زمینه علمی تألیفات:

علم‌الحدیث، فقه و مبانی اسلامی، کتابشناسی، تاریخ اسلام.

مقالات

تعداد مقالات بزبان فارسی: ۴۲، تعداد مقالات بزبان خارجی: ۲

زمینه علمی مقالات:

تاریخ مشاهیر اسلام، کتابخانه‌های اسلامی، کلام و اعتقادات، مزارات خراسان، مبانی حقوق اسلامی.

برگرفته از کتاب :شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور (جلد سوم)

مدیری، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود مدیری به سال ۱۳۱۳ در شهر سرسبز و زیبای خرم‌آباد متولد شد و پس از طی تحصیلات ابتدایی از سن چهارده سالگی به واسطه علاقه فراوانی که به علم موسیقی و نواختن و فراگیری یکی از آلات موسیقی پیدا کرد، وارد دسته موزیک لشکر ۵ لرستان گردید.

آشنایی و فراگیری نت و موسیقی را در این رشته ارتشی آغاز کرد و نت‌خوانی و نواختن سازهایی ازقبیل ساکسیفون سی‌بمل، ساکسیفون آلتومی بمل، ترومپت سی‌بمل، قره‌نی کوچک می‌بمل و تا اندازه‌یی نسبت به سایر سازهایی که در دسته موزیک نواخته می‌شوند آشنایی پیدا کرد. و از آنجایی که او میل شدیدی به نواختن و یادگیری ویولن را از ابتدا در سر داشت اقدام به خرید

ویولن کرد واز سن ۱۸ سالگی بیرون از مدرسه موزیک نظام مشغول فراگیری و نواختن ویولن نزد معلم و دریف‌های استاد صبا و کتاب‌های ۱ -۲ -۳ ویولن را به پایان برد و چون با خط نت کاملا در موزیک ارتش آشنایی پیدا نموده بود، خیلی سریع فن نواختن صحیح ویولن را فراگرفت.

در سال ۱۳۴۴، مدیر کل فرهنگ و هنر وقت استان طی ملاقاتی که با وی عمل آورد، از او خواست که آهنگ‌های لری را به صورت نت درآورد و آن‌ها را تنظیم نماید.

محمود مدیری، این کار را کرد و چه خوب هم با توجه به وقت کمی که صرف کرده بود از عهده‌اش برآمد، به طوری که برای نخستین بار در تاریخ موسیقی لرستان اولین آهنگ به‌نام «گندم خر» از صدای رادیو تهران پخش گردید، که به واسطه استقبال فراوانی که از آن به عمل آمد به صورت صفحه گرام چاپ و به بازار عرضه شد، پس از ان مجموعه آهنگ‌های تنظیمی به وسیله این هنرمند به چاپ رسید و از این زمان به بعد، وی فعالیت‌های پی گیر و مداومی با اداره فرهنگ و هنر منطقه داشت و در تاریخ ۵۴/۱۲/۵ طی نامه شماره ۴۸۹۱ شورای موسیقی اداره کل فعالیت‌های هنری استان لرستان داد و با توجه به اینکه ساز بومی این منطقه کمانچه می‌باشد و آن‌ها را با نواختن ساز ویولن هم آشنا کرد.

بعد از پیروزی انقلاب آهنگ‌هایی را برای دسته موزیک ارتش ساخت و تنظیم کرد که در جشن‌ها و مراسم مختلف و میدان جنگ نواخته می‌شد وی در سال ۱۳۵۸ از خدمت ارتش رسما بازنشسته شد ولی به ساختن آهنگ و تنظیم آن ادامه می‌داد و در حال حاضر به تدریس و تعلیم هنرجویان موسیقی مشغول می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

مراد، جهانگیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جهانگیر مراد، نوه حسام‌السلطنه فاتح هرات فرزند فتحعلیشاه، پدرش ابونصر میرزا و مادرش ابتهاج‌السلطنه دختر عمادالدوله که خود به ساز تار آشنایی داشت و نزد خواهر آقا حسینقلی تعلیم موسیقی گرفته بود. جهانگیر مراد، در این خانواده اهل موسیقی که از همه نوع امکانات برخوردار بود، به سال ۱۲۶۰ دیده به جهان باز کرد.

وی از کودکی به موسیقی رغبت نشان می‌داد و بیشتر به ساز تار که در دسترس او قرار داشت در روز ساعاتی را با آن خود را مشغول می‌داشت ولی شبی در منزل اتابک اعظم که دعوت داشت با ویولن که یک ساز فرهنگی است و توسط هنرمندی به نام سیاوش‌خان نواخته شد، آشنا گردید و تصمیم گرفت که نواختن این ساز را به طور جدی فراگیرد، لذا نزد مرحوم تقی دانشور رفت و نواختن ویولن را نزد این هنرمند آموخت و پس از مدتی آهنگ‌هایی در ابوعطا، دشتی، شوشتری و غیره ساخت و به‌اجرا درآورد.

جهانگیر مراد، منزلش محلی برای تجمع موسیقیدانان زمان بود و خود او در آن زمان یکی از صاحب‌نظران در این‌باره بود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

مرادی، فرمان

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرمان مرادی به سال ۱۳۲۶ در کرمانشاه متولد شد پس از طی دوران تحصیلات ابتدایی به تهران آمد و در سال ۱۳۴۹ به استخدام مرکز حفظ اشاعه موسیقی وابسته به صدا و سیما درآمد و در کارگاه سازسازی این مرکز مشغول کار شد. بنا به گفته خود وی در سال ۱۳۵۰ به خدمت استاد محمد عشقی از طرف مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی در کارگاه او به شاگردی و فراگیری ساخت سه‌تار می‌رود و مدت شش سال نزد این استاد بزرگوار مشغول یادگیری می‌شود تا جایی که خود یکی از سازندگان خوب سه‌تار می گردد. اواخر سال ۱۳۵۶ مرادی برای راه اندازی کارگاه سازسازی رادیو تلویزیون کرمانشاه به این شهر مأمور می گردد و بیش از چهارسال در این مرکز به فعالیت می‌پردازد ولی چون از مرکز، وی را به تهران احضار می کنند به تهران می‌آید و در جوار کار و فعالیت در کارگاه سازسازی مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی، تا روزی که استاد محمد عشقی در قید حیات بود از استاد جدا نشد و خدمتگزار باوفایی برای او بود.

فرمان مرادی، طی بیست سال سابقه کاری و آشنایی با اساتید مختلف هنری و رهنمون‌های ایشان و آزمایشات فراوانی که زیر نظر دکتر داریوش صفوت انجام داد، نتایج زیادی نصیبش گردید و همین آشنایی‌ها و در جوار این بزرگان موجب کشت تا وی تار و سه‌تار و تنبور را خوب بنوازد. فرمان مرادی هم‌اکنون با علاقه در کارگاه مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی مشغول کار می‌باشد. ناگفته نماند که در کارگاه، هنرمندان خوب و عزیزی غیر از فرمان مرادی و نورکرم حسینی، در قسمت سنتور سازی سید محمد مرتضوی و مرتی بهرامی و در قسمت سه‌تار سازی فریدون سیم‌چی و علی محمدبیات مشغول فعالیت می‌باشند که امید است در کار فرهنگی و هنری خود، بیش از گذشته موفق باشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

مراغه‌ای اعتمادالسلطنه، محمدحسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم محمدحسن خان مراغه‌ای ملقب به اعتمادالسلطنه و صنیع‌الدوله بن میرزا علی‌خان مراغه‌ای صاحب کتاب (المآثر و الاثار) ادیبی اریب و مورخی بزرگ و نویسنده‌ای سترک و وزیر ناصرالدین شاه قاجار بوده است.

از آثار و تالیفات او کتب ارزنده زیر است ۱- مرآت البلدان در چند جلد بزرگ به طبع رسیده ۲- المنتظم الناصری ۳- مطلع الشمس ۴- المآثر و الاثار ۵- خیرات حسان در سه مجلد ۶- حجه‌السعاده فی حجه‌الشهاده ۷- تاریخ ایران ۸- تاریخ فرانسه ۹- مأثر السلطان وی در ۱۸ شوال ۱۳۱۳ قمری سال فوت ناصرالدین شاه وفات نموده و در ماه تاریخ وفاتش گفته‌اند

به هر تاریخ وفات می‌داد

آن وزیر فاضل باطنطنه

از رحمت سروش غیب گفت

در جنان شد اعتمادالسلطنه

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هفتم)

مراغه‌ای، عبدالقار

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالقار مراغه‌ای ملقب به «حافظ» و «گوینده»، موسیقی‌دان معروف ایرانی (۸۳۷ ه.ق) وی در آغاز در خدمت سلطان احمد جلایر در بغداد و مورد لطف وی بود چندانکه شاه او را «یا عزیز» خطاب می‌کرد، سپس در سلک مصاحبان و ملازمان «میرزا میرانشاه» قرار گرفت. در سال ۸۰۲ چون بکرات امیرتیمور شنیده بود که میرانشاه همواره به شراب و صحبت ساقیان سیم اندام به سر می‌برد و از مملکت‌داری فارغ است، حکم کرد که ندما و ملازمان وی را جمله بر دار کشند و استاد «قطب‌الدین نایی» و «حبیب عودی» و «عبدالقادر» از آن جمله بودند، که هر سه در فن موسیقی و ادوار شهرت بسزا داشتند. دو تن اول را به دار کشیدند، ولی عبدالقادر مجالی یافت و بگریخت و چندی پنهان بود، تا پس از مدتی که در مجالس قلندران صرف کرد، نزدیک بارگاه تیمور آمد و به آواز بلند قرآن خواندن آغاز کرد و مورد عفو قرار گرفت. عبدالقادر مراغه‌ای پس از فوت امیر تیمور به ملازمت شاهرخ درآمد و از او نیز مهربانیها دید. وی در انواع فضایل و از جمله در علم موسیقی و ادوار کامل بود و چنانکه گفته‌اند هیچ یک از ابناء زمان به پای او نمی‌رسید. در علوم قرائت و شعر و کتابت و خط زحمات بسیار کشیده به کمال رسید. عبدالقادر کتابی درباره‌ی موسیقی به نام «مقاصدالالحان» نوشته و در کتاب دیگری به نام «کنزالالحان» نوشته بود و در آخر آن نغمات موسیقی را که خود ساخته با خطی مخصوص تحریر کرده بوده ولی از کل این کتاب متأسفانه اثری در دست نیست (کارنامه‌ی بزرگان ایران ۲۷ -۳۰۵).

(۸۳۹ / ۸۳۸ / ۸۳۷ -۷۵۴ ق)، موسیقیدان، شاعر و خطاط. معروف به عبدالقادر گوینده و عودی. پدرش، غیبی، از فضلا و موسیقیدانانی بود که در اغلب علوم دست داشت. عبدالقادر در مراغه به دنیا آمد. ولی ابتدا به تحصیل صرف و نحو و معانی و بیان همت گماشت و قرآن را حفظ کرد و چون به علم ریاضی و فن موسیقی بیش از دیگر علوم توجه داشت، به مطالعه‌ی کتابهای این رشته پرداخت و از تعالیم پدرش در این زمینه بهره‌مند شد. پس از مدتی در استنباط اوزان و استخراج الحان و تألیف نقرات و اختراع نغمات و ساختن تصنیف مهارت یافت و پرآوازه‌ترین موسیقی‌دان و موسیقی‌شناس عصر خود شد. او در جوانی از مراغه به تبریز رفت و مورد توجه شیخ اویس قرار گرفت و در دربار فرزندش، سلطان حسین جلایر، مقام و منزلت یافت. پس از تسخیر آذربایجان به دست امیر تیمور، وی به بغداد، نزد سلطان احمد جلایر، رفت و بعد از فتح بغداد، امیر تیمور او و گروهی از صنعتگران و هنرمندان را روانه‌ی سمرقند کرد. عبدالقادر پس از ۸۰۰ ق به تبریز بازگشت و در سلک ندیمان و نوازندگان دربار میرانشاه درآمد و دوباره از آنجا به بغداد رفت. وقتی که امیر تیمور دیگر بار بغداد را به تصرف درآورد، او را زندانی کرد و فرمان قتلش را صادر نمود، اما او جان سالم به در برد. وی پس از مرگ تیمور (۸۰۷ ق) مدتی در سمرقند، در دربار سلطان خلیل بود و سپس به دربار شاهرخ پیوست. عبدالقادر تا آخر عمر در هرات و در دربار شاهرخ زیست و در حالی که بیش از هشتاد سال داشت، به مرض طاعون درگذشت.او احتمالا آخرین موسیقیدان بزرگ ایران است که در علم و عمل موسیقی و داشتن قریحه و هنر تألیف و ساختن آهنگ و تصنیف استادی بی‌مانند بود. آواز را خوش می‌خواند و عود را نیکو می‌نواخت و به همین سبب خط را خوب می‌نوشت. عبدالقادر را می‌توان در ردیف صفی‌الدین ارموی دانست. از تألیفات متعدد و پرارزش وی: «جامع الالحان»، که در ۸۱۶ ق برای فرزندش نورالدین عبدالرحمان تألیف و تنظیم کرده است؛ «مقاصد الالحان»، کتابی است مفید و مختصر در علم و عمل موسیقی قدیم ایران، با یک مقدمه و دوازده باب و چند فصل؛ «کنز الالحان فی علم الادوار» که اثری از این کتاب در دست نیست؛ «شرح ادوار»، که شرحی است بر «الادوار فی حل الاوتار» صفی‌الدین ارموی.[۱]

مراغه‌ای ملقب به «حافظ » و «گوینده»، موسیقی‌دان معروف ایرانی (ف. ۸۳۷ ه.ق.) وی در آغاز در خدمت سلطان احمد جلایر در بغداد و مورد لطف وی بود چندانکه شاه او را «یار عزیز» خطاب می‌کرد. سپس در سلک مصاحبان و ملازمان «میرزا میرانشاه » قرار

گرفت. در سال ۸۰۲ چون به کرات امیر تیمور شنیده بود که میرانشاه همواره به شرب شراب و صحبت ساقیان سیم‌اندام و در مجلس موسیقی به سر میبرد و از مملکت داری فارغ است، حکم کرد که ندما و ملازمان وی را جمله بر دار کشند و استاد «قطب‌الدین نایی» و «حبیب عودی» و «عبدالقادر» از آن جمله بودند، که هر سه در فن موسیقی و ادوار شهرت بسزا داشتند. دو تن اول را به دار کشیدند، ولی عبدالقادر مجالی یافت و بگریخت و چندی نهان بود، تا پس از مدتی که در مجالس قلندران صرف وقت کرد، نزدیک بارگاه تیمور آمد و به آواز بلند قرآن خواندن آغاز کرد و مورد عفو قرار گرفت. عبدالقادر پس از فوت امیر تیمور به ملازمت شاهرخ درآمد و از او نیز مهربانیها دید. وی در انواع فضایل و از جمله در علم موسیقی و ادوار کامل بود، و چنانکه گفته‌اند هیچ یک از ابناء زمان به پای او نمی‌رسید. در علوم قرائت و شعر و کتابت و خط زحمات بسیار کشیده به کمال رسید. عبدالقادر کتاب خود «مقاصد الالحان» را که در موسیقی نوشته به نام سلطان مراد دوم پادشاه عثمانی اتحاف کرد و از سمرقند به آسیای صغیر رفت و در سال ۸۳۶ کتاب را بدو تقدیم نمود. وی در پایان حیات نزد شاهرخ تیموری میزیست و کتاب «جامع الالحان» را در سال ۸۱۸ به وی تقدیم داشت. کتاب دیگری در شرح «کتاب الادوار» صفی‌الدین نوشته (ظاهرا این آخرین تألیف اوست). از نوشته‌های او چنین بر می‌آید که وی کتابی به نام«کنز الالحان» نوشته بوده و در آخر آن نغمات موسیقی را که خود ساخته با خطی مخصوص تحریر کرده بوده، ولی از این کتاب اثری در دست نیست (کارنامه بزرگان ایران ۷ -۳۰۵).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۳۷ -۳۶)، ایضاح المکنون (۳۸۴ / ۲)، تاریخ موسیقی (۲۲۴ -۱۹۹ / ۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۲ -۲۶۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۶۶ -۷۵۶ / ۲)، تذکره الشعراء (۳۷۹، ۳۴۲، ۲۵۱ -۲۵۰)، حبیب السیر (۱۴ -۱۳ / ۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۴ -۲۵۸)، دایره‌المعارف فارسی (۱۶۷۰ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۶۱۸)، کارنامه‌ی بزرگان (۳۰۷ -۳۰۵)، کاروان هند (۶۷۰ / ۱)، کشف الظنون (۱۵۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالقادر گوینده)، معجم المؤلفین (۲۶۷ -۲۹۶ / ۵)، هدیه العارفین (۵۹۷ / ۱).

مراغی، عبدالعزیز

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، موسیقیدان. از موسیقی‌دانان معروف زمان خود بود و کتابی در فن موسیقی دارد به نام «نقاوه الادوار»، که آن را به نام سلطان محمد ثانی، ملقب به فاتح، پادشاه عثمانی، تألیف کرده است. بعضی وی را فرزند نورالدین عبدالرحمان و نوه‌ی عبدالقادر غیبی دانسته‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۲۲۵ -۲۲۴، ۱۳۴ / ۱)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۴)، تاریخ هنرهای ملی (۷۶۷ / ۲)، دایره‌المعارف فارسی (۱۶۷۰ / ۲).

مراغی، علی‌اکبر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ملا احمد بن علی‌اکبر مراغی ساکن تبریز عالمی جلیل از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بوده و تقریرات فقه او را نوشته است دارای تالیفاتی مانند حاشیه بر رسائل و تفسیر مشکلات القرآن و شرح نهج‌البلاغه و تحفه المظفریه در رد حاج کریم‌خان شیخی و حاشیه بر قوانین و حاشیه بر شرح الشمسیه و حاشیه صمدیه و حاشیه مطول و حاشیه تنقیدات المصابیح نظام العلماء تبریزی و غیره بوده و در پنجم محرم ۱۳۱۰ قمری به مرض و یا از دنیا رفته و نعش او را به وادی‌السلام نجف حمل نمودند.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هفتم)

مرتضوی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمد مرتضوی

محل تولد : شاهرود

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۵/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ورود به حوزه علمیه جناب آقای سید محمد مرتضوی شاهرودی ۱۳۵۲ می‌باشد ایشان پس از سیر تحصیلات ابتدائی و راهنمایی شاهرود زمانی که خفقان شدید بر کشور حاکم بود و روحانیت از هر جهت در ترس صدمات رژیم منحوس پهلوی بود وارد حوزه علمیه مشهد گردید. تحصیلات مقدماتی را در همان بدو ورود به حوزه علمیه نزد آیت الله حجت هاشمی سپری کرد و شرح لمعه را از محضر آیت الله صالحی ۱۳۵۴ کسب فیض کرد. تحصیلات سطوح عالی را در محضر آیت الله رضازاده و فلسفی گذراند و در سال ۱۳۵۹ با ورود به درس خارج فقه و اصول در محضر آیت الله مرحوم فلسفی تلمذ کرد در کنار تحصیلات حوزوی، به تحصیل در دروس دانشگاهی هم سوی آورد و در مقطع دکترا رشته علوم قرآنی از دانشگاه قم فارغ التحصیل گشت و در مدتی که در قم بود سمت مدیر گروهی مرکز تحقیقات سپاه را بر عهده داشت. ایشان هیچ وقت از علم آموزی هم غافل نماند و در حوزه‌ای مشهد و قم به تدریس علوم دینی برای طلاب جوان پرداخت.

مردانی ولندانی، محمدمهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد مهدی مردانی ولندانی

محل تولد : شهرضا

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۹/۱/۱

زندگینامه علمی

اول ابتدایی ۱۳۴۵ و سال ۱۳۵۷-۱۳۵۶ دیپلم ادبی از دبیرستان ادب اصفهان گرفتم . ۱۳۵۹ جامع المقدمات را شروع نمودم و ۱۳۷۱ در حوزه اصفهان مشغول بودم و با شروع جنگ تحمیلی و دفاع مقدس تا سال ۱۳۷۱ با سپاه به عنوان مربی عقیدتی همکاری کامل داشتم و ۱۳۷۱ شهریور ماه مشرف به شهر مقدس قم گردیدم و با تشکیل پرونده علوم حوزوی را ادامه دادم.

در طول دفاع مقدس در سال ۱۳۷۱ موفق به اخذ لیسانس کارشناسی ارشد با گرایش علوم اجتماعی پژوهشگری شدم. از سال ۱۳۷۲ به استخدام رسمی آموزش و پرورش در آمدم و فعلا ۱۳۸۷ فعالیت هایم با آموزش و پرورش ادامه دارد. سال ۱۳۸۵ مشغول کارشناسی ارشد در دارالحدیث قم با گرایش کلام – علوم قرآن و حدیث گردیدم – همواره تبلیغ و منبر در شهر مخصوصاً اصفهان داشته ام. و مدت سه سال در دانشگاه هنر تهران ، خ ولی عصر ، و شعبه کرج به تدریس معارف ۱ و معارف ۲ و اخلاق و متون و مدت یک سال در دانشکده سوره وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی تهران تدریس معارف داشته ام. همچنین از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ در دانشگاه آزاد قم به تدریس معارف و اخلاق مشغول بوده ام.

مرشدی، محمود

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۰۸ ق)، عارف و شاعر. وی برادر میرحسن سهوی تبریزی (م ۱۰۰۳ ق) بود. مرشدی از ارباب شریعت و طریقت و اصحاب معرفت بود و در شعر طبع خوبی داشت. از وی رباعیاتی به جای مانده است. از اوست:

زنار پرست زلف عنبر بویت

محراب نشین گوشه‌ی ابرویت

یا رب تو چه قبله‌ای که باشد شب و روز

روی دل کافر و مسلمان سویت

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۶۵۹)، صبح گلشن (۳۸۵)، فرهنگ سخنوران (۸۲۲).

مرعشی خراسانی، ابوالفضل احمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۳۵ ق)، عالم دینی، متکلم، مفسر، محدث و حکیم. وی از شاگردان وحید بهبهانی بود و از او و شیخ یوسف بحرانی، صاحب «الحدائق الناظرة»، روایت کرده است. او در سفر و حضر با فتحعلی‌شاه قاجار بود. گفته‌اند وی را با خوراندن سم شهید کردند. بر پاره‌ای از آثار وی اجازات و تقاریضی از استادان و علمای معاصرش وجود دارد. از آثارش: «اغاثة اللهفان من ورطات النیران»، در مواعظ؛ «التهذیب»، در اخلاق؛ شرح «الفوائد الجدیدة» بهبهانی؛ شرح «کفایه» سبزواری؛ «غنیة المصلی»، در تعقیبات؛ «منهج السداد»، در شرح «الارشاد».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۲۲۰/ ۳)، ریحانه (۲۸۸/ ۵)، معجم المؤلفین (۱۳۶/ ۲).

مرعشی نجفی، شهاب‌الدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۴۱۱ -۱۳۱۸/ ۱۳۱۵ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مرجع تقلید، محدث، نسابه، رجالی، مدرس، مورخ و ریاضیدان. نسبش به امام سجاد (ع) می‌رسد. در نجف به دنیا آمد. مقدمات و علوم ادبی را از پدرش و شیخ مرتضی طالقانی و علم تجوید را از شیخ نورالدین شافعی بکتاشی و علم انساب آل‌رسول را از پدرش و سید محمدرضا صائغ بحرانی و علم تفسیر را از پدرش و شیخ محمدحسین شیرازی عسکری و متون فقه و اصول را از شیخ محمدحسین شیرازی عسکری و میرزا محمدعلی چهاردهی رشتی و فقه و اصول استدلالی را از آقا ضیاءالدین عراقی و شیخ مهدی مازندرانی و سید حسن صدر و شیخ مهدی خالص و علم کلام را از شیخ محمدجواد بلاغی و شیخ محمداسماعیل محلاتی و ریاضیات را از شیخ یاسین علیشاه هندی و میرزا محمود اهری فراگرفت. در ۱۳۴۲ ق به تهران آمد و در عرفان و علوم عقلی از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا طاهر تنکابنی و در ریاضیات از محضر میرزا حیدرعلی نایینی استفاده نمود. سپس به قم رفت و در محضر آیت‌اللّه حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تلمذ نمود و از او و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی اجازه‌ی اجتهاد داشت. او از علمای عامه و علمای زیدیه و علمای اسماعیلیه و بسیاری از علمای امامیه اجازه روایت داشت. پس از درگذشت آیت‌اللّه حایری وی عهده‌دار اداره حوزه‌ی علمیه، تدریس، مرجعیت و امامت جماعت و ایجاد بناهای خیریه و انتشار کتب گردید. در قم درگذشت و در کتابخانه‌ی خود دفن شد. از آثارش: بنای مدارس: علمیه، مهدیه و مؤمنیه در قم؛ تأسیس حسینیه‌ی مرکز تبلیغی قم؛ کوی آیت‌اللّه مرعشی نجفی، بالغ بر یکصد و چهل خانه، برای سکونت طلاب و فضلاء؛ کتابخانه‌ی آیت‌اللّه مرعشی نجفی در قم، که بیش از سی و پنج هزار کتاب آن از کتب شخصی ایشان و بقیه اهدایی مردم است و متجاوز از پانزده هزار کتاب خطی نفیس دارد و از این رو از کتابخانه‌های کم‌نظیر ایران به حساب می‌آید. از آثار علمی وی: «اجوبة المسائل»؛ «اعیان المرعشیین»، در شرح احوال خاندان مرعشی؛ «انس الوحید»؛ «التجوید»؛ «روض الریاحین»؛ «طبقات النسابین»، از صدر اسلام تا عصر حاضر؛ «الفروق»؛ «القبلة»، مشتمل بر مباحث هیئت؛ «المسلسلات الی مشایخ الاجازات»؛ «مشجرات آل الرسول (ص)»، در انساب آل‌محمد (ص)؛ «مصباح الهدایة فی شوارع الکفایة»، که حاشیه مختصر بر «کفایة الاصول» آخوند خراسانی است؛ «المعول فی امر المطول»؛ «مقدمة التفسیر»؛ «مناسك الحج»؛ «الهدایة»، در شرح «الکفایة»؛ «مسارح الافکار فی حل مطارح الانظار»؛ «مزارات علویین» در ایران و غیره؛ «الصناعات الفقهیة»، در شرح الفاظ مصطلح فقهاء؛

«جذب القلوب الی دیار المحبوب»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ حاشیه بر «معالم»؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ «الرد علی مدعی التحریف».[۱]

یکی از مفاخر امروز عالم تشیع است که حق عظیمی بر حوزه علمیه قم و اسلام و مسلمین دارد و یکی از افتخارات بزرگ شیعه است و در میان عموم مسلمین شهرت بسزائی دارد و بسیار مورد تجلیل و تکریم علماء اهل سنت مصر و سوریا و یمن و حجاز و پاکستان و هندوستان و افغانستان و جاوه و سودان و اندونزی و غیره است و از وی به امام اعظم و علامه اکبر و نسابه بحاثه و مجاهد بزرگ تعبیر می کنند.

اسم شریفش سید شهاب‌الدین و کنیه‌اش ابوالمعالی و شهرتش مرعشی نجفی است.

در صبح روز پنجشنبه بیستم ماه صفر ۱۳۱۸ قمری در نجف اشرف متولد و جامع شرافت حسب و فضیلت نسب می‌باشد زیرا از طرف پدر به سید فقیه نبیه عارف عابد زاهد محدث علامه سید قوام‌الدین مرعشی مشهور به میربزرگ موصول می‌باشد که از بزرگترین خانواده‌های علویین و اشرف و اجمل و انبل ایشان بوده و در هر طبقه متحلی بحلیه مزایای دینی و دنیوی و نوعا عالم ربانی و یا متمکن به اریکه جهانبانی و یا طبیب حاذق و یا نقیب بصیر و یا وزیر روشن ضمیر و مانند اینها بوده‌اند و جده پدری ایشان شریفه طباطبائیه و جده مادری ششمی وی که مدفون در رواق مطهر حضرت رضا علیه‌السلام است دختر شاه‌عباس صفوی می‌باشد.

شرف تتابع کابر عن کابر

کالرمح انبوب علی انبوب

نسب شریفش چنانچه مشروحا ذکر شد بسی وسه واسطه به امام چهارم حضرت علی بن الحسین زین‌العابدین علیهماالسلام منتهی می‌شود و والده ماجده ایشان علویه صالحه فاضله بنت مرحوم آیت‌الله آقاسید ابوالقاسم خوئی فرزند مرحوم آقا سید مهدی خوئی است که از بنی اعمام مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج سیدحسین کوه کمری عم بزرگوار مرحوم آیت‌الله آقای سیدمحمد حجت می‌باشد.

ترجمه این بزرگوار زینت کتب رجالی مانند اعیان الشیعه و ریحانه الادب جلد چهارم صفحه ۱۱ و علماء معاصرین صفحه ۲۱۷ و آثارالحجه جلد ۲ صفحه ۴۶ و معارف الرجال جلد دوم صفحه ۲۶۸ و مشاهیر دانشمندان اسلام جلد چهارم صفحه ۱۰۸ طبقات الشیعه جزء دوم از قسم اول صفحه ۸۴۷ و ده‌ها کتاب دیگر مانند زندگانی پیشوای اسلام عمادزاده اصفهانی و مقامات معنوی آقای معلم و غیره می‌باشد.

علماء معاصرین گوید: صاحب ترجمه از اکابر و اجلاء عصر حاضر ما که علامه فهامه نسابه فقیه اصولی محدث رجالی ادیب اریب فاضل کامل مورخ ریاضی حاوی الفروع و الاصول جامع المعقول و المنقول و بکثرت مشایخ نسبت به اهل عصر خود ممتاز و در اخلاق فاضله دارای امتیاز و مرجع سوالات متنوعه بسیاری از دیگر فرق مسلمین بلکه از علماء نصاری می‌باشد که پرسشهای گوناگون از بلاد دور و دراز به حضرتش فرستاده و به پاسخ متین و متقن نائل می‌گردند. که از آنهاست سوالات شیخ عبدالسلام کردی شافعی و سوالات فاضل متبحر عیسی اسکندر معروف لبنانی است که در عصر ما از مشاهیر نویسندگان علماء نصاری است و صاحب ترجمه علاوه بر مراتب علمی مساعی جمیله عملی در ترویج دین مقدس اسلامی و اعلاء کلمه حق به کار برده جمعی از یهود و نصاری در اثر تبلیغات حقایق سمات وی مشرف به اسلام شدند و نیز گروهی از بابیه و صوفیه و دیگر منحرفین از اسلام و ایمان باذعان عقاید حقه جعفریه مستبصر گردیده‌اند و در ادوار زندگانی خود با فحول رجال و متخصصین هر فنی ملاقات و از هر باغی گلی چیده و از هر بلبلی نوائی شنیده و مرجع افاده و استفاده افاضل وقت خود بوده و می‌باشند.

و از کثرت زهد و ورع پیرامون زخارف دنیویه نگردیده و علاقه قلبی را بالمره از آنها قطع و فقط به جمع کتب متنوعه علمیه که آن

هم محض آخرت و آخرت محض است و ربطی به زخارف دنیویه ندارد میل مفرطی داشته و دارند و کتابخانه ایشان مانند نگارخانه ارتنک حاوی گلهای رنگارنگ می‌باشد که هر یک از فقیه و اصولی و حکیم و متکلم و منطقی و رجالی و ریاضی و ادیب و طبیب و متخصصین علوم غریبه و صنایع عجیبه می‌توانند از آن گلزار محمدی و بوستان علوی موافق دلخواه خود گلی چیده و یا عطری مناسب مشام خود استشمام نماید.

در سخاوت و بذل و کرم و سعه صدر نادره زمان و وحید دورانست. مراجع و زعماء مبسوط الید بسیاری دیده‌ام ولی به این صفات و خصایص کمتر یافته‌ام.

انصاف می‌دهم که دلیران و دلبران

بسیار دیده‌ام ولی نه به این حسن دلبری

بالاخص در اعطاء کتب و انفاق انگشتر که اقتداء به جد کرام خود امیرالمومنین علیه‌السلام نموده و هزاران نفر از دانشمندان و علماء اعلام و خطباء عظام و اصناف دیگر انام را به بذل انگشتر عقیق و فیروزه و غیره مسرور و مفتخر نموده است.

اساتید و مشایخ اجازه معظم له

آن جناب مقدمات را از مرحوم شیخ زاهد عابد شیخ مرتضی طالقانی و والد معظم خود و دیگر مشایخ وقت اخذ نموده و علم تجوید را از شیخ نورالدین شافعی بکتاشی که در تلاوت قرآن عاصم زمان خود بوده اخذ و علم انساب آل رسول صلی الله علیه و آله را از والد معظم خود و از استاد عماد سید محمدرضا صائغ بحرانی و دیگر اساتید فن تلمذ نموده و علم تفسیر را از والد مکرم و عالم زاهد صاحب کرامات شیخ محمدحسین بن محمدخلیل شیرازی عسکری و متون فقه و اصول را از شیخ محمدحسین مذکور و هم میرزا محمدعلی رشتی صاحب کتاب شرح القبله و آقا میرزا محمود شیرازی و آقا شیخ محمدحسین قاجاری تهرانی نجفی و دیگر اجلاء وقت تلمذ نموده و در فقه و اصول استدلالی حاضر حوزه مرحوم آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله شیخ مهدی نوائی مازندرانی و دیگر اجلاء و سه سال در سامره و کاظمین در فقه و حدیث و رجال و درایهٔ حاضر حوزه مرحوم آیت‌الله آقا سید حسن صدر و در اصول از بحث مرحوم آیت‌الله شیخ مهدی خالصی استفاده کرده آنگاه به نجف مراجعت و علم کلام و تفسیر را از آیت‌الله شیخ مهدی خالصی استفاده کرده آنگاه به نجف مراجعت و علم کلام و تفسیر را از آیت‌الله شیخ مهدی خالصی استفاده کرده آنگاه به نجف مراجعت و علم کلام و تفسیر را از آیت‌الله شیخ محمدجواد بلاغی و آیت‌الله شیخ محمداسمعیل محلاتی فراگرفته و در سال ۱۳۴۲ ق به تهران وارد و در آنجا حدود یکسال توقف نموده و عرفان و علوم عقلیه و ریاضیات و بعض فنون دیگر را از افاضل تهران مانند آیت‌الله آقا حسین نجم‌آبادی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی نوری و دیگران استفاده کرده تا آنکه حاوی مراتب علمیه و عملیه عقلیه و نقلیه گردیده و در سال ۱۳۴۳ قمری مهاجرت به قم نموده و تا این تاریخ که سال ۱۳۹۳ هجریست پنجاه سال در این بلده طیبه مشغول به تدریس و تالیف کتب متنوعه و اقامه جماعت و مرجعیت و سرپرستی حوزه مقدسه علمیه قم می‌باشند و با این همه مشاغل و گرفتاریهائی که شب و روز وی را مستغرق نموده است کمتر مستحب و نافله است که از وی فوت شود.

مشایخ اجازه آن جناب که تمامی از مراجع تقلید و علماء اعلام و فقهاء عظام فریقین امامیه و عامه و زیدیه و اسماعیلیه‌اند از دویست نفر متجاوز است که برای تبرک چند نفر آنان را ذکر می‌نمایم.

۱- السید حسن صدر کاظمین ۲- السید نجم‌الحسن الهتدی موسس مدرسه الواعظین در لکنهو هندوستان ۳- السید ناصر حسین ابن آیت‌الله السید حامد حسین صاحب عبقات الانوار ۴- السید محسن الامین الشامی ۵- السید ابوالقاسم الدهکردی ۶- السید عبدالحسین بروجردی آل کمونه ۸- الشیخ علی بن محمد الرضا آل کاشف الغطاء ۸- الشیخ هادی آل کاشف الغطاء ۹- الشیخ مرتضی آل کاشف الغطاء ۱۰- الشیخ محمدجواد البلاغی ۱۱- الشیخ محمداسماعیل محلاتی ۱۲- السید جعفر آل بحرالعلوم ۱۳-

الشیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی ۱۴- المیرزا محمد العسکری التهرانی ۱۵- آیت‌الله السید ابوالحسن اصفهانی ۱۶- آیت‌الله السید محمد فیروزآبادی ۱۷- آیت‌الله المیرزا حسین نائینی ۱۸- آیت‌الله الحاج الشیخ عبدالکریم الحایری ۱۹- آیت‌الله الحاج آقاحسین قمی ۲۰- آیت‌الله حاج آقاحسین بروجردی و آیت‌الله آخوند ملامحمدحسین فشارکی و آیت‌الله آقاسید محمد نجف‌آبادی و آیت‌الله آقاسید علی نجف‌آبادی و آیت‌الله آقا شیخ عبدالنبی نوری و آقای امام جمعه خوئی و آقای شیخ مهدی حکمی قمی و آقای شیخ محمدعلی آیت‌الله شاه‌آبادی و آقا میرزا ابوالهدی کرباسی و آقای حاج شیخ علی‌اکبر نهاوندی مشهدی و آقا سید محسن اراکی و آقای حاج شیخ محمدباقر بیرجندی و آقای حاج شیخ عباس محدث قمی و آقای حاج شیخ محمدحسین اصفهانی کمپانی و آقا میرزا ابوالحسن مشکینی صاحب حاشیه کفایه و آقا شیخ عبدالحسین رشتی صاحب حاشیه کفایه و آقاسید مهدی بحرانی نسابه نجفی و آقامیرزا محمدعلی اردوبادی و آقا سیدمحمدباقر کشمیری و آقاسید راحت حسین رضوی کوپال پوری و آقا سید عبدالباقی شیرازی ملاباشی و صدها نفر دیگر و اجازات اجتهاد ایشان از آقا ضیاءالدین عراقی و آقای فشارکی و آقای یثربی کاشانی و آقا شیخ محمدحسن اصفهانی و آقا شیخ عبدالکریم یزدی.

آثار علمی و قمی معظم‌له که به طبع رسیده و یا مخلوط مانده است بسیار است از آن جمله:

۱- تعلیقات بر احقاق الحق قاضی نورالله شهید در بیست و شش مجلد که یازده مجلد آن به طبع رسیده و باقی آماده برای طبع می‌باشد و این تعلیقات خود شرح مبسوط و کتاب مستقلی در ولایت امیرالمومنین علی علیه‌السلام و خاندان عصمت و طهارت و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام و فضائل آن خاندان است از هزاران کتب اهل سنت انتخاب شده بنحو استدلال با رعایت اختصار.

۲- غایه القصوی لمن رام التمسک بالعروه الوثقی حواشی بر عروه الوثقی علامه یزدی در دو مجلد بزرگ.

۳- توضیح‌المسائل که بکرات به طبع رسیده ۴- حاشیه بر فصول المهمه شیخ حر عاملی ۵- کتاب الهدایه حاشیه بر کفایه.

۶- دفع الغاشیه عن وجه الحاشیه (حاشیه بر حاشیه ملاعبدالله یزدی در منطق) ۷- المعول فی امر المطول.

۸- جذب القلوب الی دیار المحبوب در سوانح و وقایع ایام عمر ۹- مسارح الافکار فی حل مطارح الانظار حاشیه بر تقریرات اصول شیخنا الانصاری.

۱۰- مشجرات آل الرسول که از بزرگترین تصنیفات شیعه و گرانبهاترین کتب در انساب است در چند مجلد.

۱۱- الرساله الافطسیه در نسب گروهی از سادات طفرود که در تهران چاپ شده.

۱۲- الرحله الشیرازیه که در مسافرت به شیراز نوشته‌اند ۱۳- الرحله الاصفهانیه در مسافرت به اصفهان تالیف نموده‌اند.

۱۴- مزارات علویین در ایران و خارج ایران.

۱۵- کتاب المسلسلات فی مشایخ الاجازات در سه مجلد به شرح زیر ۱- در اجازات علماء امامیه از اثناعشریه که به معظم‌له داده‌اند ۲- اجازاتی که علماء عامه از حنفی‌ها و مالکیها و شافعیها و حنبلیها و زیدیه و غیر آنان که برای آن جناب نوشته‌اند ۳- اجازاتیکه ایشان به دیگران داده‌اند.

مرجع تقلید، محقق، عالم دینی.

تولد: ۱۲۷۶(۲۰ صفر ۱۳۱۵ ق.)، نجف اشرف.

درگذشت: ۷ شهریور ۱۳۶۹(۷ صفر ۱۴۱۲ ق.) قم.

آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، فرزند سید شمس‌الدین، آموزش‌های اولیه خود را نزد پدر و جده‌اش آغاز کرد. پس از این در حوزه‌های درس اساتید شرکت کرد. در وس مقدماتی را نزد پدر، شیخ مرتضی طالقانی، شیخ محمدحسن سدهی اصفهانی نجفی، شیخ شمس‌الدین شکوئی قفقازی، سید محمدکاظم خرم‌آبادی نجفی، میرزا محمود معلم و نیز جده خود بی‌بی

شمس شرف بیگم طباطبایی فراگرفت. وی تجوید و قرائت قرآن را از میرزا ابوالحسن مشکینی نجفی، پدرش سید شمس‌الدین مرعشی نجفی، سید آقا شوشتری، شیخ عبدالسلام کردستانی شافعی و شیخ نورالدین بکتاشی شافعی آموخت. علم انساب را از پدر خود از سید محمدرضا موسوی بحرانی و سید محمد مهدی غریقی صائغ و تفسیر قرآن را از پدر و از شیخ محمد حسین شیرازی، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی و سید ابراهیم رفاعی شافعی بغدادی و فقه و اصول را از پدر خود و از شیخ مرتضی طالقانی، سید محمدرضا مرعشی نجفی رفسنجانی شیخ غلامعلی قمی، ابوالحسن مشکینی نجفی، سید آقا شوشتری، میرزا حبیب‌الله اشتهاردی، میرزا محمد تهرانی، میرزا محمدعلی کاظمینی، شیخ عبدالحسین رشتی، میرزا آقا سید ابراهیم اصطهباناتی، شیخ موسی کرمانشاهی، شیخ نعمت‌الله لاریجانی، سید علی طباطبائی یزدی، شیخ محمدحسین شیرازی، میرزا محمود شیرازی، سید جعفر بحرالعلوم، سید محمدکاظم خرم آبادی و عباس خلیلی و علوم ریاضی و هیئت را از شیخ عبدالکریم بوشهری، سید ابوالقاسم موسوی خوانساری، دکتر عندلیب‌زاده، میرزا محمود اهری، محمد محلاتی، شیخ عبدالحمید رشتی، احمد منجم، سید محمدکاظم عصار، جمال‌الدین کرباسی و علم طب را از پدر و از محمدعلی‌خان مؤید الطباء و علم رجال و درایه و حدیث را از پدر و از سید ابوتراب خوانساری، شیخ عبدالله مامقانی، شیخ محمد حرزالدین نجفی، میرزا علی حسینی مرعشی شهرستانی و میرزا ابوالهدی کرباسی، فقه و اصول استدلالی را از آیت‌الله ضیاءالدین عراقی، آیت‌الله سید احمد بهبهانی، شیخ احمد کاشف الغطاء، شیخ علی‌اصغر ختایی تبریزی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، شیخ علی بن باقر نجفی، شیخ محمداسماعیل محلاتی، شیخ عبدالنبی نوری، سید ابراهیم اصطهباناتی، حسین نجم‌آبادی، آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی، سید علی یثربی کاشانی و محمدرضا مسجدشاهی فراگرفت. آنگاه در شهرهای سامرا و کاظمین مدت سه سال فقه و حدیث و رجال را از آیت‌الله سید حسن صدر و اصول را نزد آیت‌الله شیخ مهدی خالصی آموخت و بعد از مراجعت به نجف اشرف علم کلام را نزد آیت‌الله شیخ محمد جواد بلاغی، شیخ محمد اسماعیل محلاتی، سید هبهٔ‌الدین شهرستانی، علی‌اکبر یزدی، پدر خود و دیگران آموخت.

آیت‌الله مرعشی موفق به دریافت بیش از چهارصد اجازه‌ی روایتی و تعدادی اجازات اجتهاد و اجازات نفسی از مشایخ دیگر گردید که اجازات کتبی وی در کتاب المسلسلات فی الاجازات آمده است.

آیت‌الله مرعشی نجفی در بیست و یکم محرم ۱۳۴۲ از نجف به ایران آمد و پس از سفری به مشهد و تهران و شهر ری، به قم سفر کرد و به سبب درخواست آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی در قم ساکن شد و مدتی هم در جلسات درس ایشان و حوزه‌های دررس آیت‌الله حاج شیخ مهدی حکمی قمی، آیت‌الله سید علی یثربی کاشانی و علی‌اکبر مدرس یزدی، معروف به حکیم الهی و دیگر علما شرکت کرد.

آیت‌الله مرعشی نجفی از زمان ورود به قم، در کنار آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی به تحکیم پایه‌های حوزه‌ی نوپای قم پرداخت. ورود وی به ایران و قم مصادف بود با آغاز زمامداری رضاشاه بود که با مظاهر اسلام و تشیع به مبارزه برخاسته بود. او در مقابل فشارها و ضربات رضاشاه علیه حوزه و روحانیت مردانه ایستاد و جلسات درس او منظم بین شش تا هفت جلسه درس در مدرسه فیضیه، صحن و حرم حضرت معصومه (س) برقرار می‌شد. به این ترتیب وی را می‌توان یکی از مؤسسان حوزه‌ی علمیه‌ی قم به شمار آورد که تا هنگام رحلت آیت‌الله حائری یزدی، همگام با ایشان فعالیت کرد. پس از رحلت آیت‌الله حائری یزدی نیز در جهت حفظ و بقای حوزه کوشش کرد. در آن زمان حلقه‌های دروس خارج فقه و اصول خود را تشکیل داد.

آیت‌الله مرعشی پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در ۱۳۸۰ ق. جزو معدود مجتهدانی بود که به عنوان مرجعیت شیعه انتخاب گردید و از آن پس به عنوان یکی از ارکان اصلی حوزه و جهان تشیع درآمد و به سهم خویش در اداره‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شرکت نمود. وی بیشتر از هفتاد سال به تدریس در حوزه‌ی علمیه‌ی قم مشغول بود.

آثار و تألیفات وی به این شرح است: تعلیقات احقاق الحق قاضی نورالله مرعشی شوشتری شهید که بیست و هفت جلد آن منتشر

شده و تا پنجاه جلد می‌رسد، مشجرات آل رسول‌الله الاکرام (ص)، شرح و حاشیه بر عمدهٔ المطالب (در چند مجلد)، طبقات النسابین، الهدایهٔ فی معاضل الکفایهٔ، حواشی رسائل شیخ مرتضی انصاری، المسلسلات فی الاجازات، مسارح الافکار فی مطارح الانظار (حاشیه بر تقریرات شیخ انصاری)، المعول فی امر المطول، الوقت و القبلهٔ الرد علی مدعی التحریف، مصطلحات فقهیه، الغایهٔ القوی، سلوهٔ الحزین و مونس الکئیب، المشاهد و المزارات، القصاص علی صوء القرآن و سنته (به قلم عادل علوی، ۱۳۷۴).

از خدمات فرهنگی آیت‌الله مرعشی نجفی می‌توان به این موارد اشاره کرد: ساختن مدارس علوم دینی و تعمیر آنها در قم مدارس مهدیه در خیابان باجک، مؤمنیه در خیابان چهارمردان، شهابیه در خیابان امام خمینی، مرعشیه در خیابان آیت‌الله مرعشی (ارم سابق قم)، ساخت و تعمیر و بازسازی مساجد در ایران و جهان، ساخت و تعمیر بیمارستان‌ها از جمله بیمارستان کامکار در قم، درمانگاهی در بیمارستان نکویی قم، آسایشگاه معلولین در قم، ساختمان بخش قلب بیمارستان نکویی، مرکز توانبخشی بهزیستی واقع در میدان امام خمینی قم که دارالشفای آل محمد (ص) نیز نامیده می‌شود، تأسیس کتابخانه با خرید قطعه زمین به مساحت ۱۵۰۰ متر مربع مقابل مدرسه مرعشیه در خیابان آیت‌الله مرعشی (ارم سابق) کتابخانه‌ای با زیربنای ۳۵۰۰ متر در پنج طبقه ساخته شد که در نیمه‌ی شعبان ۱۳۴۹ با حدود ۱۶۰۰۰ جلد کتاب چاپی و خطی افتتاح گردید. بعدها طبق حکم حضرت امام (ره) دولت قطعه زمینی در کنار کتابخانه با مساحت ۲۴۰۰ متر مربع فراهم و در اختیار تولیت کتابخانه قرار داد. در توسعه‌ی جدید ۱۶۰۰۰ متر مربع زیربنا در هفت طبقه با ظرفیت سه میلیون جلد کتاب چاپی و بیش از ۱۲۰۰۰۰ جلد کتاب خطی ملحوظ شده است.

این کتابخانه (تا سال ۱۳۷۴) نزدیک به ۵۰۰۰۰۰ جلد کتاب چاپی، ۳۵۰۰۰ مجلد با ۵۰۰۰۰ عنوان نسخه خطی، بیش از ۲۰۰۰۰ جلد کتاب چاپی به زبان‌های لاتین، نزدیک به ۵۰۰۰ جلد نسخه عکسی، حدود ۸۰۰۰ میکروفیلم و بیش از هزار عنوان روزنامه و نشریه دارد. همچنین مجهز به دستگاه‌های مدرن آتش‌نشانی، مبارزه با آفات طبیعی، دستگاه‌های قرنطینه و آفت‌زدایی است.

آیت‌الله مرعشی نجفی پیش از فوت چند بار در بیمارستان‌های قم و تهران بستری شد و دوبار هم برای درمان به خارج از کشور یعنی اسپانیا و انگلستان مسافرت نمود. اما سرانجام در شامگاه روز چهارشنبه هفتم ماه صفر ۱۴۱۲ برابر با هفتم شهریور ماه ۱۳۶۹ در سن نود و شش سالگی، پس از اقامه‌ی آخرین نماز جماعت در صحن حضرت فاطمه معصومه (س) و بازگشت به منزل گرفتار حمله و سکته قلبی شد و درگذشت. پیکر وی در کتابخانه عمومی خود ایشان دفن گردید.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] آینه‌ی دانشوران (۱۸۱ -۱۷۷)، الذریعه (۲۰۴/ ۲۳ ،۲۷۶/ ۲۱ ،۳۷۶/ ۲۰ ،۳۵۵، ۲۶۴/ ۱۸ ،۱۸۶/ ۱۶ ،۸۸/ ۱۵ ،۲۱۵ ،۱۴۰/ ۱۲ ،۳۷۸/ ۶ ،۲۶۰/ ۲)، ریحانه (۱۳۴ -۱۲۹/ ۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸۴۸ -۸۴۷/ ۱۴)، علماء معاصرین (۲۱۹ -۲۱۷)، گلزار معانی (۷۰۲ -۶۹۵)، گنجینه‌ی دانشمندان (۵۲ -۳۷/ ۲ ،۲۱۵ -۲۱۱ ،۵۶ -۵۱/ ۱)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۱۱۹۰ -۱۱۸۹/ ۳).

مرعشی، ابومحمد حسن

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۵۸ ق)، عالم امامی، فقیه، زاهد و ادیب. موصوف به طبری و معروف به مرعشی. از سادات مرعشیه‌ی طبرستان بود که نسبشان به حسین الاصغر، فرزند امام سجاد (ع) می‌رسد و به علت جدش علی مرعش به مرعشی مشهور بود. او از فقهای بزرگ شیعه و از اکابر مشایخ امامیه می‌باشد. وی از محمد بن جعفر بن احمد بن بطه و محمد بن جعفر اسدی و احمد بن ادریس اشعری و

محمـد بـن حسـین بـن درسـت و علی بـن ابراهیم قمی و علی بن ابی‌عبـداللّٰه محمـد بن ابی‌القـاسم (از پـدرش ملقب به مـاجیلویه) و ابوالعباس احمد بن محمد ابن‌عقده روایت کرده است. شیخ مفید و حسین بن عبیداللّٰه غضائری و احمد بن عبدون در ۳۵۴ ق از وی حدیث شنیدند. ابومحمد هارون بن موسی تلعکبری در ۳۲۸ ق از وی روایت شـنید و از او اجازه دریافت کرد. از آثارش: «الاشفیهٔ»، در معانی غیبت؛ «تباشیر الشریعهٔ»؛ «الجامع»؛ «الدر»؛ «الغیبهٔ»؛ «المبسوط فی عمل یوم و لیلهٔ»؛ «المرشد»؛ «المفتخر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۰۳/ ۲)، اعیان الشیعه (۶۱ –۶۰/ ۵)، ایضاح المکنون (۳۲۷، ۳۱۷، ۲۹۴، ۲۶۸/ ۲ ،۲۲۰/ ۱)، الذریعه (۳۵۸ – ۳۵۷/ ۲۱ ،۳۰۴/ ۲۰ ،۵۳/ ۱۹ ،۷۶/ ۱۶ ،۳۱۰/ ۳ ،۱۱۱/ ۲)، رجال طوسی (۴۶۵)، ریحانه (۲۸۹/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸۷ –۸۶/ ۴)، لغت نامه (ذیل/ حسن مرعش)، معجم المؤلفین (۲۲۱/ ۳).

مرعشی، محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۸۰ –۱۱۹۸ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مفسر، ادیب و شاعر. از فرزندزادگان علامه سید حسین سلطان العلماء (خلیفه سلطان) بود. او در اصـفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. از آثارش: «تفسیر قرآن»؛ شـرح «زبدهٔ الاصول»؛ شـرح «تشریح الافلاک»؛ «سفرنامه‌ی هندوستان»؛ کتاب «اجازات»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۳۸۲/ ۹)، تذکرهٔ القبور (۴۸۸)، معجم المؤلفین (۱۸۸/ ۱۰).

مرغینانی، برهان‌الدین، ابوالحسن علی

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۱۷/ ۵۹۳ –۵۳۰ ق)، فقیه حنفی، محدث و مفسر. مشهور به شیخ‌الاسلام. نسبتش به مرغینان، از توابع فرغانه می‌رسد. او جامع تمام علوم متـداول زمـان خود و از مشاهیر علمای عامه بود. به آورده‌ی «ریحانـهٔ الادب»، به هنگام فتنه‌ی چنگیزی ساکن مرغینان بود و از طرف اهالی به عنوان سـفیر صـلح انتخاب و برای مـذاکرات و عقد مصالحه به سوی چنگیزخان فرسـتاده شد. اما عاقبت چون با مفاد پیمان مخالفت کرد، شهر مورد تهاجم و قتل عام قرار گرفت و مرغینانی در آن غائله از میان رفت، در این صورت وفات وی در ۶۱۷ ق صـحیح‌تر به نظر می‌رسـد. از آثارش: «بدایـهٔ المبتـدی»، در فقه حنیفی؛ «الهدایـهٔ فی شـرح البدایـهٔ»؛ «کفایـهٔ المنتهی»؛ «التجنیس و المزید»؛ «الفرائض»؛ «مختارات مجموع النوازل»؛ «نشر المذاهب»؛ شرح «الجامع الکبیر» شیبانی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۷۳/ ۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۶۳/ ۲)، ریحانه (۲۹۳/ ۵ ،۲۵۶/ ۱)، سیر النبلاء (۲۳۲/ ۲۱)، کشف الظنون (۲۰۳۲ –۲۰۳۱، ۱۹۵۳، ۱۸۵۲، ۱۶۲۴، ۱۵۰۱، ۱۲۵۱ –۱۲۵۰، ۵۶۹، ۳۵۳ –۳۵۲، ۲۲۸ –۲۲۷)، معجم المـؤلفین (۴۶ –۴۵/ ۷)، هدیهٔ العارفین (۷۰۲/ ۱).

مروجی طبسی، محمدمحسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد محسن مروجی طبسی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۶۰/۱/۱

زندگینامه علمی

پدر اینجانب علاوه بر پدر بودن استاد اصلی من در پیشرفت های علمی این حقیر بوده است و نقش بسزایی در تربیت علمی من روا داشته اند و در دامان ایشان پرورش یافتم .

مدرسه علمیّه شهیدین و مدیریت محترم این مدرسه که زمینه رشد علمی طلاب را در این مدرسه شریف فراهم ساخته اند ، که در قالب واحد تحقیقات مدرسه و اساتید مبرز آن و کتابخانه غنی و متین، این زمینه فراهم شد .

قبل از ورود به حوزه در ایام ماه مبارک رمضان در محله ، مکانی به نام مدرسه قرآن و عترت وجود داشت که در لیالی ماه مبارک رمضان به آنجا رفته و دروس معارف و تفسیر را فرا می گرفتم و از آنجا نوشتن و تحقیق شروع شد که اولین کار خلاصه تفسیر سوره مدثر بر اساس تفسیر نمونه بود .

در سال ۱۳۷۶ اوائل دوران طلبگی با گروهی از دوستان طلبه قرار خلاصه برداری و مباحثه کتب شهید مطهری را شروع کردیم که در ادامه این مباحثات تبدیل به بررسی زندگی اهل بیت شد ولی به این صورت که ایام شهادت و ولادت اهل بیت (ع) را تحقیق می کردیم و به نوبت در ایام شهادت و ولادت هر معصوم بر اساس منتهی الآمال برای جمع کنفرانس می دادیم که محصول این جلسات نخستین مقاله این حقیر به نام" خدیجه مادر امت "شد که در مجله کوثر به چاپ رسید و کم کم به صورت فردی در مورد شخصیت های تاریخی قرآنی شروع به نگارش و قلم زدن کردم مانند" پیامبران ناشناخته "که در قرآن اسامی آنها آمده ولی اطلاعات دقیقی درباره آنان وجود ندارد (مانند حضرت ادریس ، الیاس ، الیسع و ذوالکفل علیهم السلام) که تمامی آنها در مجلات کوثر، سروش وحی و مبلغان و گلستان قرآن به چاپ رسیده است .

درسال ۱۳۸۱ ، مدرسه شهیدین به مناسبت سال امام علی علیه السلام همایشی تحت عنوان" علی امام قرنها "برگزار نمود که در آنجا مقاله ای به نام" علی نخستین مسلمان "ارائه شد و حائز رتبه ممتاز و اول شد .

در سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ نیز به مناسبت سال امام علی و امام حسین همایش هایی تحت عنوان" نهج البلاغه آشنای غریب "و "خورشید نیزه ها "برگزار شد که در آن مقاله ای به نام بازخوانی یک ریزش (سعد بن ابی وقاص) و عبدالله بن عباس و قیام حسینی ارائه شد که حائز رتبه ممتاز و اول شد که در مجله کوثر و تاریخ در آیینه پژوهش به چاپ رسید .

در حال حاضر نیز مشغول نگارش امامان شیعه از دیدگاه اهل سنت هستم که چهار امام آن نوشته شده و در مجله کوثر به چاپ رسیده است و امیدوارم خداوند متعال و اهل بیت عصمت بویژه امام زمان (عج) توفیقاتشان را بر ما بیفزایند و زیر سایه توجهات

آنان قلم فرسایی کنیم و اهل عمل به این علوم باشیم .

مروروذی، ابوالحارث سریج

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۳۵ ق)، حافظ، محدث، مفسر، فقیه و عابد. او ساکن بغداد بود. از سفیان بن عیینه و هشیم بن بشیر و عباد بن عباد مهلبی و عبداللَّه بن ادریس و حمید بن عبدالرحمان رؤاسی و اسماعیل بن علیه و یوسف بن یعقوب ماجشون و اسماعیل بن مجالد و ابواسماعیل ابراهیم بن سلیمان مودب و یحیی بن زکریا بن ابی‌زائده و مروان بن شجاع و سلم بن سالم بلخی و خالد بن نافع اشعری و اسماعیل بن جعفر و ابراهیم بن خثیم بن عراک حدیث شنید. مسلم بن حجاج نیشابوری و بقی بن مخلد اندلسی و ابوزرعه‌ی رازی و موسی بن هارون و ابوالقاسم بغوی و احمد بن حسن صوفی و ابوحاتم محمد بن ادریس رازی و عبداللَّه بن احمد بن حنبل و ابوبکر احمد بن علی مروزی و حامد بن محمد بن شعیب بلخی و محمد بن عبداللَّه حضرمی و عبداللَّه بن محمد بن ابی‌دنیا از وی روایت کرده‌اند. بخاری و نسایی نیز به واسطه‌ی ابویحیی محمد بن عبدالرحیم صاعقه از او روایت نموده‌اند. از آثارش: «التفسیر»؛ «التاریخ»؛ «الناسخ و المنسوخ»؛ «القرآآت»؛ «السنن»، در فقه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۲۲۱ –۲۱۹/ ۹)، التاریخ الکبیر (۲۰۵/ ۴)، تهذیب التهذیب (۴۰۰ –۳۹۹/ ۳)، تهذیب الکمال (۶۲ –۵۹/ ۷)، الثقات (۳۰۷/ ۸)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۳۰۵/ ۱)، سیر النبلاء (۱۴۷ –۱۴۶/ ۱۱)، شذرات الذهب (۸۵ –۸۴/ ۲)، العبر (۳۳۱/ ۱)، الفهرست ابن‌الندیم، ترجمه (۴۲۰)، معجم المؤلفین (۲۰۹/ ۴)، النجوم الزاهرة (۳۳۸/ ۲).

مروزی، ابوبکر ابراهیم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۱۱/ ۲۱۰ ق)، فقیه حنفی و محدث. اهل کرمان و ساکن مرو بود. وی در حدیث ثقه بود. چندین بار به بغداد رفت و در آنجا حدیث روایت کرد. از محمد بن حسن شیبانی فقه آموخت. از منصور بن عبدالحمید و مالک بن انس و محمد بن عبدالرحمان بن ابی‌ذئب و سفیان ثوری و شعبة بن حجاج و لیث بن سعد و قیس بن ربیع و یعقوب قمی و حماد بن سلمه و ابوحمزه سکری و اسماعیل بن عیاش و نوح بن ابی‌مریم و خارجة بن مصعب و بقیة بن ولید حدیث شنید. سعید بن سلیمان سعدویه و احمد بن حنبل و زهیر بن حرب و ایوب بن حسن و علی بن حسن هلالی و حسین بن حسن مروزی و محمد بن عبدالرحمان سعدی از او حدیث شنیدند. مأمون او را به خویش نزدیک و به وی پیشنهاد منصب قضا کرد اما وی نپذیرفت. در نیشابور درگذشت و در باب معمر دفن شد. از آثارش: «نوادر»، در فروع.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ الاسلام (حوادث ۴۰ –۳۹/ ۲۱۰ –۲۰۱)، تاریخ بغداد (۷۴ –۷۲/ ۶)، الثقات (۷۰/ ۸)، طبقات ابن سعد (۲۶۵/

۷)، کشف الظنون (۱۹۸۱)، لسان المیزان (۸۴ -۸۲/ ۱)، معجم المؤلفین (۳۱/ ۱)، المنتظم (۲۱۸/ ۶)، میزان الاعتدال (۵۶ -۵۵/ ۱).

مروزی، ابوطالب عزیزالدین اسماعیل

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۷۲- وف بعد از ۶۱۴ ق)، محدث، فقیه، اصولی، نحوی، لغوی، شاعر، منجم و نسب شناس. نسب او به محمد دیباج، فرزند امام صادق (ع)، می‌رسد. جد سوم وی از قم به مرو سفر کرد و در آنجا سکنی گزید. در مرو متولد شد و تحصیلات خود را در زادگاه خود مرو آغاز کرد و نزد کسانی چون قاضی محمد بن سلیمان فقیهی دانش آموخت. در جوانی به قصد زیارت خانه خدا از مرو خارج شد. در ۵۹۲ ق به بغداد که رسید از ادامه سفر منصرف شد و مدتی همان جا ماند. ابوطالب از شهرهای خوارزم، هرات، نیشابور، گرگان، ری، یزد، شیراز، رامهرمز و همدان نیز دیدن کرد و از مشایخ و دانشمندان این شهرها بهره جست. در میان مشایخ او باید از فخر رازی، عبدالسید خوارزمی، بلغاری، محمد دیباجی، محمد ماهروی، اسماعیل کاشانی و ابن سمعانی نام برد. تاریخ بازگشت وی به مرو روشن نیست. زمانی که در مرو بود با فخر رازی دیدار کرد و در همان زمان بود که کتاب «الفخری» را برای وی تألیف کرد. در مرو در منزل خود مجالس درس برگزار می‌کرد و در آن طالبان علوم حضور می‌یافتند. یاقوت حموی که از شاگردان وی می‌باشد پس از توصیر صفات زیبای استادش در «معجم الادباء» چند بیت از اشعار او را آورده است. تنها اثر بازمانده از وی «الفخری فی انساب الطالبین» است که در قم به چاپ رسیده؛ اثر دیگر وی «حظیرهٔ القدس»، در حدود ۶۰ مجلد، در خصوص انساب طالبیان بود و تلخیص آن «بستان الشرف» در حدود ۲۰ مجلد؛ و کتابی نیز درباره‌ی نسب شافعی تألیف کرد.از آثار دیگر او: «زبدهٔ الطالبیه»؛ «غنیهٔ الطالب فی نسب آل ابی‌طالب»؛ «المثلث» و «الموجز» در نسب.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۰۸/ ۱)، اعیان الشیعه (۳۲۰ -۳۱۹/ ۳)، الذریعه (۲۵۲/ ۲۳، ۷۹/ ۱۹، ۶۷/ ۱۶، ۲۹/ ۱۲، ۲۶/۷، ۱۰۷ -۱۰۶/ ۳)، ریحانه (۱۱۲/ ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ اسماعیل)، معجم الادباء (۱۵۰ -۱۴۲/ ۶)، معجم المؤلفین (۲۶۶/ ۲)، هدیهٔ العارفین (۲۱۱/ ۱).

مروزی، ابوعثمان سعید

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۲۷ ق)، حافظ، مفسر و محدث. به وی طالقانی نیز گفته‌اند. در جوزجان به دنیا آمد و در بلخ نشو و نما یافت و در مکه مجاور گردید. در خراسان و حجاز و عراق و مصر و شام و جزیره و سایر نقاط از مالك بن انس و حماد بن زید و ابی‌قدامه حارث بن عبید ایادی و داوود بن عبدالرحمان عطار و مهدی بن میمون و ابوعوانه وضاح بن عبداللّٰه و حسان بن ابراهیم کرمانی و اسماعیل بن عیاش و لیث بن سعد و فضیل بن عیاض و جریر بن عبدالحمید و اسماعیل بن زکریا و دیگران حدیث شنید. احمد بن حنبل و مسلم و ابوداوود و احمد بن سهل اهوازی و احمد بن نجده هروی و اسماعیل بن عبداللّٰه سمویه اصفهانی و حرب بن اسماعیل کرمانی و حسن بن محمد زعفرانی و حسین بن اسحاق شوشتری و ابوزرعه‌ی رازی و عمرو بن منصور نسایی و ابوحاتم رازی و محمد بن ایوب رازی و یحیی بن موسی بلخی و یحیی بن یونس شیرازی و یعقوب بن سفیان فارسی و ابوالموجه محمد بن عمرو

مروزی و جماعتی از وی روایت کردند. در مکه درگذشت. سال وفات وی به اختلاف از ۲۲۶ تا ۲۲۹ ق ذکر شده است. از آثارش: «السنن»، در حدیث، که در « طبقات الحفاظ» تحت عنوان «السنن و الزهد» آمده است؛ «تفسیر قرآن».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :التاریخ الکبیر (۵۱۶/ ۳)، تذکرة الحفاظ (۴۱۷ -۴۱۶/ ۲)، تهذیب التهذیب (۸۰ -۷۹/ ۴)، تهذیب الکمال (۳۰۸ -۳۰۵/ ۷)، الثقات (۲۶۹ -۲۶۸/ ۸)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۶۸/ ۱)، سیر النبلاء (۵۹۰ -۵۸۶/ ۱۰)، شذرات الذهب (۶۲/ ۲)، کشف الظنون (۱۰۰۷ -۴۴۹)، طبقات ابن سعد (۴۴/ ۶)، طبقات الحفاظ (۲۰۱)، العبر (۳۱۴/ ۱)، معجم المؤلفین (۲۳۲/ ۴)، میزان الاعتدال (۱۲۷/ ۲)، الوافی بالوفیات (۲۶۳/ ۱۵)، هدیة العارفین (۳۸۸/ ۱).

مروزی، شیخ‌الاسلام، ابوعبدالله محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۹۴ -۲۰۲ ق)، فقیه شافعی، حافظ، محدث و عابد. اصلش مروزی بود. وی در بغداد به دنیا آمد و در نیشابور نشو و نما یافت و در سمرقند ساکن گردید. در مصر نزد اصحاب شافعی از جمله محمد بن عبدالله بن عبدالحکم مصری فقه آموخت. در طلب حدیث به نقاط مختلف سفر کرد و در خراسان، ری، بغداد، بصره، کوفه، مدینه و شام حدیث شنید. از عبدان بن عثمان مروزی و صدقة بن فضل مروزی و یحیی بن یحیی نیشابوری و اسحاق بن راهویه و هدبة بن خالد و محمد بن عبدالملک بن ابی شوارب و ابوکامل جحدری و ابراهیم بن منذر حزامی روایت کرد. فرزندش، اسماعیل، و عبدالله بن محمد بلخی و محمد بن اسحاق رشادی سمرقندی و عثمان بن جعفر لبان و محمد بن یعقوب بن اخرم نیشابوری و ابوالعباس سراج و جماعتی از وی روایت کردند. حاکم نیشابوری گوید که پیشوایی او در حدیث در عصر خود برای همگان مسلم بود. به گفته‌ی خطیب بغدادی و ذهبی او داناترین فرد به اختلاف آرای علمای دین اعم از صحابه و تابعین بود. وی در سمرقند درگذشت. از آثارش: «القسامة»؛ «الایمان»؛ «تعظیم قدر الصلاة»؛ «رفع الیدین»؛ «الورع»؛ «قیام اللیل»؛ «الوتر»؛ «الصیام».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۴۶/ ۷)، ایضاح المکنون (۳۲۲، ۳۱۰/ ۲)، تاریخ بغداد (۳۱۸ -۳۱۵/ ۳)، تاریخ نیشابور (۱۲۸)، تذکرة الحفاظ (۶۵۳ -۶۵۰/ ۲)، تهذیب التهذیب (۴۲۲ -۴۲۱/ ۹)، سیر النبلاء (۴۰ -۳۳/ ۱۴)، شذرات الذهب (۲۱۷ -۲۱۶/ ۲)، طبقات الحفاظ (۳۰۷ -۳۰۶)، طبقات الشافعیه‌ی ابن قاضی شهبه (۸۵ -۸۴/ ۱)، طبقات الشافعیه‌ی اسنوی (۱۹۶ -۱۹۵/ ۲)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۲۵۵ -۲۴۶/ ۲)، العبر (۴۲۷ -۴۲۶/ ۱)، الکامل (۱۱۷/ ۶)، کشف الظنون (۱۴۶۹ -۱۴۶۸، ۱۴۵۱، ۱۴۳۳، ۱۳۶۷)، معجم المؤلفین (۷۸/ ۱۲)، المنتظم (۳۷۸ -۳۷۶/ ۷)، النجوم الزاهرة (۱۷۹/ ۳)، الوافی بالوفیات (۱۱۱/ ۵)، هدیة العارفین (۲۱/ ۲).

مزکی نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۶۲ -۲۹۵ ق)، محدث و عابد. در روزگار خود شیخ و محدث نیشابور بود. در نیشابور، سرخس، ری، بغداد و حجاز از ابن‌خزیمه

و محمد بن اسحاق سراج و ابوالعباس ماسرجسی و محمد بن مسیب ارغیانی و ابوالعباس دغولی و ابوحامد محمد بن هارون حضرمی و موسی بن عباس جوینی و ابوحامد اعمشی و احمد ازهری و زنجویه لباد و عبدالرحمان بن ابی‌حاتم رازی و دیگران حدیث شنید. وی در بغداد مصنفات ابوالعباس سراج و «التاریخ الکبیر» بخاری و تعدادی از کتابهای مسلم بن حجاج نیشابوری را روایت کرد. حاکم نیشابوری و ابوالحسن بن رزقویه و ابوالفتح محمد بن ابوالفوارس و علی بن احمد رزاز و ابوعلی بن شاذان و مکی بن علی جریری و احمد بن عبداللّه محاملی و ابوطالب بن غیلان و ابوبکر برقانی و ابونعیم اصفهانی و نیز دو فرزند مزکی، ابوزکریا یحیی بن ابراهیم مزکی و محمد بن ابراهیم مزکی، و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. حاکم نیشابوری گوید که او سالها املای حدیث می‌کرد و در مجلس او محدثینی چون ابوالعباس اصم و محمد بن یعقوب بن اخرم حاضر بودند. به آورده‌ی «تاریخ بغداد» در سوسنقین، مابین همدان و ساوه، درگذشت و پیکرش به نیشابور منتقل و در منزلش در باغک دفن شد. از آثارش: «الامالی»، در حدیث.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۲۷۶ -۲۷۵/ ۵)، تاریخ بغداد (۱۶۹ -۱۶۸/ ۶)، سیر النبلاء (۱۶۵ -۱۶۳/ ۱۶)، شذرات الذهب (۴۱ - ۴۰/ ۳)، العبر (۱۱۳/ ۲)، معجم المؤلفین (۱۱۰/ ۱)، المنتظم (۳۷۵/ ۸)، النجوم الزاهرهٔ (۷۳/ ۴)، الوافی بالوفیات (۱۲۳/ ۶).

مزکی نیشابوری، ابوالحسن مسدد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۳۰۱ ق)، محدث و عابد. از یحیی بن یحیی نیشابوری و جد مادری‌اش، بشر بن حکم، و اسحاق بن راهویه و داوود بن رشید و صلت بن مسعود جحدری و ابومصعب زهری و همطبقه آنها حدیث شنید. ابوحامد بن شرقی و محمد بن صالح بن هانی و عبداللّه بن سعد و دعلج سجزی و علی بن عیسی و ابوولید حسان بن محمد فقیه و ابوالعباس سراج و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیر النبلاء (۱۲۰ -۱۱۹/ ۱۴)، شذرات الذهب (۲۳۷ -۲۳۶/ ۲)، النجوم الزاهرهٔ (۲۰۱/ ۳).

مزین، ابوصالح

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سوم ق)، صوفی. از بزرگان عرفای روزگار خود بود و با ابن عطاء صحبت داشت. ابوسهل تستری (م ۲۸۳۰ ق)، آرزوی صحبت او داشت و در حرم به صحبت وی رسید.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :نفحات الانس (۱۴۴).

مزین‌الدوله نطنزی کاشانی، علی‌اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۱ -۱۲۲۲ ش)، مترجم، موسیقیدان و نقاش. ملقب به نقاش باشی. وی جزو اولین دانش‌آموزانی بود که در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه و به سال ۱۲۷۵ ق برای فراگرفتن فن نقاشی به پاریس اعزام شده بود. مزین‌الدوله پس از مراجعت از اروپا، بیش از پنجاه سال، معلم فرانسه در دارالفنون و مدرسه علمیه و مدرس موسیقی و نقاشی بود که آنها را از روی اصول علمی‌آن تعلیم می‌داد و چندین کتاب نیز در مورد نقاشی به چاپ رسانده است. کمال‌الملک از شاگردان وی بود. مزین‌الدوله اولین کسی در ایران بود که با افتتاح تماشاخانه‌ی دارالفنون، دست به ترجمه هم زده و آن ترجمه‌ها را نیز در تماشاخانه به اجرا درآورده است. گذشته از آن، گفته می‌شود که «طبیب اجباری» مولیر را نیز نخستین بار ترجمه و خود هم آن را در تماشاخانه دارالفنون اجرا کرده است. نخستین کتاب موسیقی نظری جدید به نام «تعریف علم موسیقی»- که از نوشته‌های موسیو لومر فرانسوی بوده- توسط مزین‌الدوله به فارسی برگردانده شده است. از دیگر آثار او: ترجمه‌ی «صرف افعال»؛ «مزین اللغه»، لغت نامه‌ای از فرانسه به فارسی. از آثار نقاشی وی: تصویر نیم تنه‌ی شعاع‌السلطنه به سیاه قلم که نقطه‌پردازی پرمایه‌ای دارد، با رقم: «خانه زاد علی‌اکبر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار نقاشان (۳۷۸ -۳۷۷/ ۱)، ادبیات نمایشی (۳۴۱، ۳۳۸، ۳۱۲ -۳۰۹/ ۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۳۸)، تاریخ موسیقی (۷۳۴، ۵۸۹، ۴۳۷/ ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۶۱۶، ۵۸۴/ ۱)، شرح حال رجال (۴۲۶/ ۲)، گلستان هنر (پنجاه و سه)، مؤلفین کتب چاپی (۵۵۰/ ۴).

مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۳۴ ق)، عارف. از عرفای نامی عصر خود بود. وی کتاب «التعرف لمذهب التصوف»، تألیف ابوبکر اسحاق بخاری، را به فارسی ترجمه و تحریر نمود و آن را «شرح تعرف» نام نهاد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۲۲۷/ ۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲۰۳/ ۱)، سرآمدان فرهنگ (۵۴/ ۱)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۲۶)، نفحات الانس (بیست و هفت).

مستملی نیشابوری، ابوعمرو احمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۸۴ ق)، حافظ، محدث، عابد و زاهد. معروف به حکمویه. محدث نیشابور و مستجاب الدعوه بود. از قتیبهٔ بن سعید و یزید بن صالح فراء و احمد بن حنبل و سهل بن عثمان عسکری و عبیداللّه قواریری و اسحاق بن راهویه و ابومصعب و سریج بن یونس و

همطبقه‌ی آنها حدیث شنید. ابوعمرو خفاف و جعفر بن محمد بن سوار و ابوعثمان حیری و ابوحامد ابن شرقی و زنجویهٔ بن محمد و محمد بن صالح و محمد ابن اخرم و ابوالطیب بن مبارک و محمد بن داوود زاهد و دیگران از وی حدیث شنیدند. حاکم نیشابوری و دیگران وی را ستوده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرهٔ الحفاظ (۶۴۴/ ۲)، سیر النبلاء (۳۷۵ -۳۷۳/ ۱۳)، شذرات الذهب (۱۸۶/ ۲)، طبقات الحفاظ (۳۰۴)، المنتظم (۳۰۲/ ۷)، الوافی بالوفیات (۳۰۲/ ۷).

مستوره‌ی کردستانی، ماه شرف

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۶۴/ ۱۲۶۳ -۱۲۲۰/ ۱۲۱۹ ق)، خطاط، عارف و شاعر، متخلص به مستوره. در کردستان به دنیا آمد. وی که برادرزاده‌ی میرزا عبداللّٰه رونق سنندجی، صاحب «حدیقه‌ی امان اللهی»، و همسر خسروخان، والی کردستان بود، در فراگیری علم به مقدمات اکتفا نکرد و در زمینه‌ی علوم ادبی و دینی بر حسب سعی و پشتکار خود، توفیق حاصل نمود. وی خطوط را استادانه می‌نوشت. اشعارش نیز لطیف و دلنشین بود و بیشتر به فارسی شعر می‌گفت. «دیوان» مستوره در حدود بیت هزار بیت بوده که بسیاری از آن نابود شده و فقط قسمتی از اشعار وی، در حدود هزار بیت، در ۱۳۰۴ ش، به چاپ رسیده است. او با یغمای جندقی و ملا خضر نالی معاصر و معاشر بود. وی اشعاری نیز در مدح اهل‌بیت (ع) دارد که دارای مضامین عرفانی و اجتماعی است. مستوره در ۱۲۶۳ ق از وطن خود همراه عمو و سایر خویشاوندان خود به سلیمانیه‌ی عراق رفت و در آنجا درگذشت. از آثار وی: «تاریخ کردستان» یا «تاریخ اردلان»، به فارسی، در شرح حال و حکمرانی والیان اردلان کردستانی، از بدو تأسیس این سلسله تا قرن هشتم قمری؛ «معجم الادباء» یا «مجمع الادباء»؛ «رساله» در عقاید و شرعیات؛ «دیوان» شعر، حدود دو هزار بیت.[۱]

۱۲۶۴ / ۱۲۶۳ -۱۲۲۰ / ۱۲۱۹ ق، ماه شرف خانم از زنان خوشنویس، عارف و شاعر. وی دختر ابوالحسن بیگ، فرزند محمد آقا کردستانی، ناظر صندوقخانه والیان کردستان و برادرزاده میرزا عبداللّٰه رونق، مولف تذکره حدیقه امان‌اللهی و همسرش خسرو خان، والی کردستان بود. خانواده‌اش معروف به قادری و پدرش از مقربین آن خاندان و از محترمین مردم کردستان بود. به نوشته تاریخ کرد و کردستان خسروخان پدر مستوره را که دایی او نیز بود به زندان انداخت و مبلغ زیادی از وی به عنوان جریمه گرفت و بعد به عنوان دلجویی و مصالحه دخترش مستوره را به زنی گرفت. او چهار سال پیش از آن، حسن جهان خانم متخلص به والیه، دختر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰ -۱۲۱۲ ق) را به همسری خود درآورده بود. خسروخان مردی عیاش بود از همین رو والیه و مستوره در اشعارشان از بی‌مهری و بی‌وفایی او شکوه کرده‌اند. وی در سال ۱۲۵۰ ق درگذشت و مستوره نیز تا سال ۱۲۶۳ در کردستان ماند تا اینکه در آن سال همراه عمو و سایر خویشاوندان خود به میان ایل بابان در شهر سلیمانیه عثمانی رفت و مدتی بعد در همانجا به سن ۴۴ سالگی درگذشت.

به نوشته مجمع‌الفصحا، مستوره زنی نجیب، عفیف، زیبا و دارای خصایل مردانه بود. میرزا علی‌اکبر صادق‌الملک، از عموزادگانش، در کتاب حدیقه ناصریه می‌نویسد: «مستوره صاحب فضل و کمال و خط و ربط و شعر و انشاء بوده و دیوان شعری مشتمل بر بیست هزار بیت غزل، قصیده و... دارد، اما اکثر آنها از بین رفته و مجموع اشعار دیوانش که در سال ۱۳۰۴ ش به چاپ رسیده از دو هزار بیت تجاوز نمی‌کند.»

از آثار دیگر مستوره کتاب تاریخ کردستان، به زبان فارسی در شرح حال و حکمرانی والیان اردلان کردستان از بدو تاسیس این سلسله در قرن هشتم هجری تا زمان حیات اوست. رساله‌ای در عقاید و شرعیات و کتابی نیز به نام معجم‌الادباء داشته است (سنندج، ۱۳۲۸ ش). مستوره با برخی از شعرای نامدار زمان خود مانند یغمای جندقی و ملاخضر نالی (شاعر کرد) در ارتباط شعری بوده است.

اشعار او در مدح اهل‌بیت (ع) بوده و دارای مضامین عرفانی و اجتماعی است و بیشتر بصورت غزل، قصیده، قطعه و رباعی است. از اشعار اوست:

رفتیم و پس از خود عمل خیر نهشتیم

با آب گنه توشه عقبی بسرشتیم

امروز بدین عالم خاکی به چه نازیم

فرداست که بینی همه خاک و همه خشتیم

بس کار مناهی که در این مرحله کردیم

بس خار معاصی که در این مزرعه کشتیم

از مسجد و محراب بدوریم و تو گویی

ما بنده‌ی پیران کلیسا و کنشتیم

در حشر ز نیک و بد ما دوست چه پرسد

نیکیم از اوییم و از اوییم چو زشتیم

المنهٔ لله که «مستوره» من و دل

جز یار بساط از همه دیار نوشتیم

من آن زنم که به ملک عفاف صدر گزینم

ز خیل پردگیان نیست در زمانه قرینم

به زیر مقنعه ما را سری است لایق افسر

ولی چه سود که دوران نموده خوار چنینم

مرا ز ملک سلیمان بسی است ننگ همیدون

که هست کشور عفت همه به زیر نگینم

به معشر نسوان مر سپاس و حمد خدا را

همی سزد که بگویم منم که فخر زمینم

ز تاج و تخت جم و کی مراست عار ولیکن

به آستان ولایت کمینه خاک نشینم

علی عالی اعلی امیر صفدر حیدر

که هست راهنمای یقین و رهبر دینم

کمینه‌وار چو «مستوره» دل بدو بسپردم

هزار بنده به درگه ستاده همچو نگینم

مقیم کعبه گر بیند بت ترسایی ما را

کند روشن به قندیل حرم شمع کلیسا را
ز رخ چون پرده بگذارد ز سوزش شعله اندازد
عیان از آستین سازد ید بیضای موسی را
کشد گر خیمه حسنش بر این اقلیم «مستوره»
برد از خاطر مجنون خیال روی لیلی را
آن پری چهره که دوشینه به بزم ما بود
وصف او را نتوان گفت چسان زیبا بود
وه چه بزمی گل و شمع ونی و بربط همه جمع
خنده‌ی جام می و قهقهه مینا بود
سرخوش از باده من و ساقی و آن طرفه صنم
تا سحر قصه ز نقل و می و از صهبا بود
از وفاداری و از صبر و شکیبایی و عشق
هر چه زان جمله سخن رفت از این شیدا بود
زاهدالاف مزن نقد مسلمانی تو
خود بدیدم به کف مغبچه‌ی ترسا بود
هر که در مسجد و میخانه به چشم آوردم
همه را دامی از آن زلف سیه برپا بود
دی به غمزه صنمی سلسله مویی بگذشت
دل «مستوره» و جمعی به برش یغما بود
خسروان جای به مشکوی گزیدند و لیک
فقرا را به جهان سایه دیواری نیست
دعوی فضل تو «مستوره» مکن زانکه به دهر
فاضلان را به خدا پایه و مقداری نیست
در فرقت تو صبر و تحمل تا چند
نالان و غزلسرا چو بلبل تا چند
خون شد دلم از محنت ایام فراق
این جور و جفا با منت ای گل تا چند[۲]
بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] ارمغان (س ۶، ش ۳ و ۴، ص ۲۵۵ –۲۵۳)، از رابعه تا پروین (۲۴۱ –۲۱۲)، تاریخ مشاهیر کرد (۳۷۲ –۳۶۷/ ۱)، حدیقه‌ی امان اللهی (۴۵۷ –۴۳۵)، حدیقهٔ الشعراء (۲۱۹۷ –۲۱۹۴/ ۳)، الذریعه (۱۰۳۳/ ۹)، زنان سخنور (۱۹۲ –۱۷۵/ ۲)، کارنامه‌ی زنان (۹۷ –۹۵)، مجمع الفصحا (۹۵۳ –۹۵۲/ ۵)، مشاهیر زنان (۲۱۹ –۲۱۷)، مکارم الآثار (۱۷۲۴ –۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱۶۷ – ۱۶۶/ ۶).

[۲] منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره هفتم، ۵۰ –۴۹؛ از رابعه تا پروین، ۲۴۱ –۲۱۲؛ تاریخ کرد و کردستان،

۱۶۴ –۱۵۹ / ۲؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۳۷۲ –۳۶۷ / ۱؛ حدیقةالشعرا، ۲۱۹۷ –۲۱۹۴ / ۳؛ حدیقه امان‌اللهی، ۴۵۷ –۴۳۵؛ حدیقه ناصریه، دیوان ماه شرف خانم کردستانی، اغلب صفحات؛ الذریعه، ۱۰۳۳ / ۹؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۹۵؛ مجمع الفصحا، ۹۵۲ / ۵؛ فهرست کتب چاپی فارسی و عربی، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۶۷ –۱۶۶ / ۶.

مستوفی، علی محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۷۹ ش)، نقاش، خطاط و نوازنده. در نواختن تار از شاگردان آقا حسینقلی و آقا میرزا عبدالله و در نقاشی شاگرد کمال‌الملک بود. وی خط نستعلیق و تحریر را هم بسیار خوب می‌نوشت. علی محمد از مستوفیان معروف بود که در آخر عمر سفری هم به اروپا رفت و در آن جا نیز به نواختن ویولن آشنا شد. او قبل از این که به پنجاه سالگی برسد، در تهران درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۰)، تاریخ موسیقی (۵۶۵ / ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۹۷۵ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۲۴ / ۱).

مسجد جامعی، محمدحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آقای حاج میرزا محمدحسین بن العلم العلام و الحجه الاسلام المرحوم حاج میرزا محمود مسجد جامعی تهرانی از علماء مبرز و فضلاء برجسته حوزه علمیه قم است.

در سال ۱۳۳۶ قمری در تهران متولد شده و در بیت علم و تقوا پرورش یافته و پس از خواندن دروس جدید و مقدمات و ادبیات به قم آمده و چند سالی توقف و سطوح متوسط و عالی را از مدرسین و علماء حوزه علمیه آموخته آنگاه مهاجرت به نجف اشرف و چندین سال از محضر آیات عظام و مراجع کرام نجف چون آیت‌الله العظمی حکیم و آیت‌الله العظمی خوئی مدظله استفاده نموده تا به مدارج عالیه علم و کمال رسیده سپس در سال ۱۳۷۸ قمری مراجعت به ایران و در (قم حرم آل‌محمد علیهم‌السلام) رحل اقامت افکنده و از محضر مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی تا آخر عمر آن جناب استفاده نموده و پس از رحلت آن مرحوم منحصرا به درس فقه و اصلو حضرت آیت‌الله العظمی اراکی شرکت و ضمنا به تدریس سطوح عالیه اشتغال دارند.

و از خصایص آنجنابست که متون علوم ادبیه و فقه و اصول و فلسفه و بالاخص تمام کلام‌الله مجید رامن البدوالی الختم از حفظ دارند و این از نوادر روحانیت و افتخارات جامعه تشیع است.

نگارنده گوید علامه مسجد جامعی از دانشمندان بسیار آراسته و دارای ملکات فاضله اخلاقی و واجد محاسن آداب و مکارم اخلاق و معرض از شئونات روحی از امامت و غیره می‌باشند و غالبا هم در منزل خود به مطالعات و مباحثات علمی اشتغال دارند و کمتر در اجتماعات شرکت می‌نمایند.

از آثار ایشانست تقریرات و در اسات دروس فقه و اصول استادش آیت‌الله العظمی اراکی که به رشته تحریر درآورده است.

برادر ارجمند ایشان جناب حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا مصطفی مسجد جامعی از علماء فعال و خدمتگذار تهران است که در مسجد المصطفی (همت‌آباد سابق) اقامه جماعت نموده و تبلیغ دین و احکام مبین اسلامی را می‌نمایند.

و مخفی نماند که این دو برادر از بیوتات اصیل و ریشه‌دار روحانیت تهران است که از چند قرن قبل تاکنون ریاست علمی و روحانی مرکز را داشته و دارند. مرحوم آیت‌الله حاج میرزا عبدالله سعید تهرانی عموی معظم آنان و مرحوم آیت‌الله حاج میرزا عبدالعلی تهرانی دائی گرامی ایشان می‌باشد.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

مسروق طوسی ابوالعباس، احمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۹۹ / ۲۸۹ -۲۸۷ ق)، صوفی و محدث. از بزرگان و اقطاب بود. در شهر طوس متولد شد، و در بغداد زندگی می‌کرد، و در همان جا دار فانی را وداع گفت. وی از استادان ابوعلی رودباری و شاگرد حارث محاسبی، سری سقطی و محمد بن منصور، محمد بن الحسین البرجلانی بود. از خلف بزاز و ابن‌مداینی حدیث شنید. از آثار وی: «جزء القناعة».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۳۶۱)، تاریخ الاسلام (حوادث ۷۴ /۳۰۰ -۲۹۱)، تاریخ بغداد (۱۰۰/۵)، تاریخ نیشابور (۲۲۹)، تذکرة الاولیاء (۱۱۵ /۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۶۴ -۶۳)، حلیة الاولیاء (۲۱۳ /۱۰)، ریحانه (۱۸۰، ۱۷۹ /۷)، سیر النبلاء (۳۲۶ /۱۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۴۱ -۲۳۷)، طبقات الصوفیه هروی (۲۴۵)، طرائق الحقائق (۴۲۵ /۲)، کشف المحجوب (۱۸۵)، لسان المیزان (۴۳۹ /۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالعباس)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۲۹۰)، مروج الذهب، ترجمه (۶۸۹ /۲)، معجم المؤلفین (۱۷۵ /۲)، نامه‌ی دانشوران (۲۷۶ /۵)، نفحات الانس (۸۹)، هفت اقلیم (۱۹۳ /۲).

مسعودزاده، محمدرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدرضا مسعودزاده

محل تولد : باب انار - جهرم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۶/۵ زندگینامه علمی

اینجانب محمدرضا مسعود زاده متولد ۱۳۳۸ در قریه باب انار از توابع شهرستان جهرم (استان فارس) تحصیلات خود را بعد از اخذ دیپلم فنی رشته برق در سال ۱۳۵۵ کاردانی رشته مزبور الکتروتکنیک از انستیتو شیراز در سال ۱۳۵۸ پس از مدت کوتاهی در سپاه پاسداران (۶ماه) در سال ۱۳۵۹ وارد حوزه علمیه قم شدم و دروس حوزوی را شروع کردم در سال ۱۳۶۷ پس از اتمام سطح وارد

دروس خارج گردیدم در سال ۱۳۷۴ وارد دروس تخصصی رشته تفسیر و علوم قرآنی گردیدم و هم اکنون مشغول تدوین پایان نامه آن می باشم.

مسعودی پنج دهی مروزی، تاج‌الدین، ابوعبداللّه محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۸۴ -۵۲۲/ ۵۲۱ ق)، فقیه، محدث، لغوی و صوفی. نسبتش به پنج ده، از قرای مرورود، می‌رسد. چون نیای بزرگش مسعود بود به مسعودی مشهور شد. او ساکن خانقاه سمیساطیه دمشق بود. در مرو و هرات و سجستان و بلخ و سرخس و نیشابور و کرمان و اصفهان و همدان و تبریز و بغداد و موصل و مصر از پدرش و عبدالسلام بن احمد بکبره و مسعود بن محمد غانمی و ابونضر فامی و ابوالمظفر تریکی بغدادی و ابوالوقت عبدالاول و عبداللّٰه بن عمر سجزی و عمر بن محمد بسطامی و ابوبکر محمد بن علی طوسی و ابوالمعالی مقری و عبدالرحمان بن احمد طوسی و ابن‌رفاعه سعدی و مسعود ثقفی و عبدالصبور بن عبدالسلام و سلفی حافظ و جماعتی دیگر حدیث شنید. در ۵۷۵ ق در مصر مجالس املای حدیث برپا کرد. او معلم ملک افضل فرزند سلطان صلاح‌الدین بود. ابن‌مفضل و ابوالقاسم بن عساکر و ابواحمد بن تاجر و ابواحمد بن سکینه و دیگران از وی روایت کردند. او شرحی کامل بر «مقامات» حریری نگاشت که به گفته‌ی ابن‌خلکان نظیر نداشت و در پنج مجلد بزرگ بود و بدین علت به مسعودی شارح «مقامات» معروف شد. او در دمشق درگذشت و در دامنه‌ی کوه قاسیون دفن شد. از آثارش: «مغانی المقامات فی معانی المقامات»، که همان شرح «مقامات حریری»، است؛ «الایضاح فی جمع المغرب».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۶۵ -۶۴/ ۷)، الاعلام بوفیات الاعلام (۳۹۵/ ۲)، سیر النبلاء (۱۷۵ -۱۷۳/ ۲۱)، شذرات الذهب (۲۸۱ -۲۸۰/ ۴)، طبقات الشافعیه‌ی اسنوی (۲۵۳/ ۲)، طبقات الشافعیه‌ی ابن قاضی شهبه (۳۷/ ۲)، العبر (۸۸/ ۳)، کشف الظنون (۱۷۹۰ -۱۷۸۹)، لسان المیزان (۲۹۲ -۲۹۱/ ۶)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۲۳ -۲۱/ ۱۹)، معجم الادباء (۲۱۶ -۲۱۵/ ۱۸)، معجم البلدان (۵۹۱/ ۱)، معجم المؤلفین (۱۵۵/ ۱۰)، میزان الاعتدال (۶۰۰/ ۳)، الوافی بالوفیات (۲۳۳/ ۳)، وفیات الاعیان (۳۹۲ -۳۹۰/ ۴)، هدیة العارفین (۱۰۱/ ۲).

مسعودی، عبدالهادی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالهادی مسعودی

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی به مدرسه رفتم و در ۱۳۶۲ هجری شمسی دیپلم ریاضی فیزیک گرفتم و پس از یکسال درس مهندسی صنایع در دانشگاه صنعتی شریف، کلیه درس های جدید را رها کرده و به درس حوزه که از دبیرستان آغاز کرده بودم به صورت تمام وقت پرداختم و از محضر اساتیدی همچون پدرم ، مرحوم روشنی ، آیت الله قدیری ، مرحوم پایانی ، آقای نیری همدانی و مرحوم آیت الله زاده اراکی سود بردم پس از اتمام تحصیلات سطح در سال ۱۳۶۹هجری شمسی به درس خارج آیت الله شیخ جواد تبریزی حاضر شدم و دو سال اصول فقه و ۵ سال فقه طهارت و حدود را نزد ایشان تلمذ کردم و سپس به مدت ۸ سال درس اصول آیه الله وحید خراسانی و ۵ سال فقه استاد آیت الله شبیری زنجانی شرکت جستم. از سال ۱۳۶۹ هجری شمسی کار بر روی حدیث را به صورت جدی و رسمی آغاز کردم و تاکنون به صورت مطالعه و فیش برداری موضوعی کتب حدیث، تبویب و دسته بندی احادیث شیعه و اهل سنت، ترجمه، تلخیص و ... تدوین رساله ها، مقاله ها و کتاب های مربوط به حدیث ، کارهایی ارائه داده ام. همچنین با مراکز مختلف علمی و پژوهشی ارتباط مشورتی داشته و سالهاست در دو حوزه فقه و حدیث، در حوزه و دانشگاه تدریس می کنم . اینجانب در کنار دروس اصلی فقه و اصول اندکی فلسفه و منطق نیز خوانده ام و با کلام نیز به گونه ای مختصر آشنا هستم. همچنین سالهاست که به دلیل ارتباط کاری از قرآن و تفاسیر آن نیز استفاده می برم و به همین دلیل و به دلیل مطالعه احادیث اخلاقی و نه عمل به آن، مطالبی را در رادیو معارف و رادیو قرآن و نیز سیمای جمهوری اسلامی ارائه داده ام. زندگی علمی من در مطالعه حدیث و علوم جانبی آن ، نشر مقالات حدیثی و تدریس فقه و حدیث و سخنرانی و نیز ترجمه احادیث و تلخیص بوده و هم اکنون نیز ادامه دارد

مسعودی، محمدمهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدمهدی مسعودی

محل تولد : اقلید

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۷/۳/۱۰

زندگینامه علمی

اینجانب محمد مهدی مسعودی در سال ۱۳۵۷ در اقلید فارس متولد شدم. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را در زادگاهم گذراندم. در سال ۱۳۷۶ در دوره کارشناسی رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مقدس پذیرفته شدم و در سال ۱۳۸۰ از این دانشگاه با احراز رتبه اول در میان فارغ التحصیلان سال مذکور فارغ التحصیل گردیدم. در همین سال در دوره کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم پذیرفته واز این دانشگاه نیز در سال ۱۳۸۲ با احراز رتبه اول فارغ التحصیل شدم. سپس به خدمت سربازی رفته و بخشی از آن را در دانشگاه امام حسین(ع) با اشتغال به فعالیتهای پژوهشی و بخش دیگر را در

پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه با اشتغال به فعالیتهای اجرایی و پژوهشی گروه الهیات پشت سر گذاشتم. پس از آن مدتی با موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث- دانشکده علوم حدیث قم همکاری نمودم و بالاخره در دوره دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم پذیرفته شدم و هم اکنون در این دانشگاه مشغول به تحصیل می باشم. اینجانب مدتی با دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم و هم اکنون نیز با دانشگاه آزاد واحد اقلید همکاری علمی دارم.

مسعودی، ملک‌محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ملک‌محمد مسعودی بروجنی، در بهمن‌ماه ۱۳۳۱ در شهری کوچک از توابع بختیاری دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی را در همان شهر و متوسطه را در اصفهان به اتمام رسانید، سپس وارد دانشسرای عالی تربیت معلم گردید و در رشته زبان انگلیسی مشغول تحصیل شد. وی مجدداً به دانشگاه رفت و در رشته‌ی مهندسی بهداشت فارغ‌التحصیل گردید و در خدمت آموزش و پرورش درمی‌آید و به عنوان کارشناس امور هنری و تربیتی همکاری می‌کند. اما در مورد موسیقی و به طور کلی هنرآواز که بیشتر مورد نظر نگارنده است از قلم خود ملک‌محمد مسعودی چنین آمد: «در خانواده‌ی ما کلاً- از لحاظ وراثتی همگی دارای «ژن» خوش‌صدایی هستیم، از کودکی در مدرسه مراسم مذهبی، تجلی این نعمت بروز کرد. همین علاقه بنده را به اصفهان کشانید. آن موقع سایه مربی بزرگ و متواضع و استادی عالیقدر و محبوب و محجوب یعنی استاد جلال تاج اصفهانی بر سر همه سایه‌گستر بود. مدتی افتخار شاگردی ایشان را داشتم. پس از مدتی به تهران آمده در آن موقع کلاسهای آواز زنده‌یاد استاد اسماعیل مهرتاش در تئاتر جامعه باربد برگزار می‌شد یکی دو سال هم مفتخر به درک کلاس ایشان شدم. بعداً به اصفهان برگشتم و مستخدم دولت شدم. دوران انقلاب را در فرهنگ بروجن بودم و سعی کردم برداشتهایی از موسیقی بختیاری داشته باشم. با تلاش ابتدا به فراگیری گویش بختیاری پرداختم و در آواز فولکور این قوم زحماتی ناقابل کشیده‌ام امید که با اجرای موفق حاصل زحمات به بار نشیند.

با شروع فعالیت مجدد موسیقی در کشورمان، بنده با کاری از مرحوم زنده‌یاد استاد برازنده اصفهانی شروع به کار کردم و کار تنظیم آن با هنرمند عزیز آقای هادی منتظری بود و متعاقباً کارم را با همکاری وزارت ارشادی اسلامی واحد اصفهان شروع کردم که حاصل آن کنسرتهایی در این شهر و در بزرگداشت کنگره جهانی حافظ بود که با اقبال روبرو شدیم که انشاءاللّه نوار آن هم به سمع صاحبدلان خواهد رسید. نوار «سفر آفتاب» هم حاصل این همکاری است که کاری بود از آقای محمدعلی کیانی با سازهای زهی و کارهای دیگری که با همکاری هنرمندان حفظ و اشاعه برای رادیو و تلویزیون انجام داده‌ام و از این قبیل... اکنون نیز مدرس موسیقی (آواز) در هنرستان موسیقی اصفهانم و امیدوارم که بتوانم به سهم خودم در اعتلای فرهنگ ملی و انسان‌ساز این سرزمین دخیل باشم».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

مسعودی، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سرزمین گیلان که از استانهای سرسبز و خرم و افتخارآمیز ایران است با آن گنجینه‌های پربار و غنی موسیقی محلی (فولکلوریک) همیشه الهام‌بخش و راهگشای آهنگسازان و هنرمندان و اساتید بزرگ در هنرهای گوناگون بوده، به طوری که نقاشان، شعرا، نویسندگان به خصوص موسیقیدانان بزرگ ایران از گیلان زیبا آثار به یادماندنی فراوانی به جا گذارده‌اند که در تاریخ موسیقی ملی ما ضبط و ثبت است. از جمله مرحوم استاد ابوالحسن صبا وقتی به گیلان سفر کرد و ریاست مدرسه‌ی صنایع ظریفه‌ی این استان را پذیرفت با استقبال و ذوق و استعداد مردم این سامان در موسیقی روبرو گردید و با عشق و علاقه به کشف گوشه‌هایی از نواهای موسیقی محلی این دیار همت گماشت که از جمله قطعه‌ی قاسم‌آباد (رقص چوبی)، زردملیجه (گنجشگک زرد)، گوسفند دوخوان و قطعاتی دیگر که در آثار آن استاد بزرگوار باقیمانده که بیشتر آنها در مایه‌ی «دشتی» است، اینها خود گواه ذوق و هنر سرشار سرزمین گهربار و هنرپرور گیلان است. کودک گیلانی از بدو تولد تا هنگامی که وارد بازار کار می‌شود گوش و جانش و روانش، با نغمات دلنشین ترانه‌های روستایی در شالیزارها، جنگلها، جوش و خروش رودخانه‌ها، زمزمه‌ی جویبارها پرورش می‌یابد. ناصر مسعودی در چنین فضایی به ۱۳۱۴ در رشت محله‌ی «صیقلان» متولد می‌گردد. هنوز بیش از سه بهار از عمرش نگذشته بود که پدرش را از دست داد، در آن زمان خانواده مسعودی مجموعاً عبارت از مادر و سه خواهر و سه برادر می‌شدند که ناصر کوچکترین آنها بود. بار مخارج تأمین زندگی به دوش خواهر بزرگتر که از هنر خیاطی برخوردار بود محول شده بود به همین دلیل بعد از فوت پدر به منزل جدیدی که در گذر «سوخته تکیه» کوچه مستوفی نقل مکان می‌کنند. صدای گیرا و نغمه‌خوانی در خانواده‌ی ناصر موج می‌زد به طوری که همگی آنها از صدایی خوش و دلنشین برخوردار بودند ولی مشکلات گذران زندگی و تأمین هزینه‌های گوناگون آن مجالی برای شکوفایی به آنها نمی‌داد زیرا ناصر هم نمی‌توانست از محضر و مکتب استادی برخوردار و استفاده برد و تنها الگوی او در هنر آواز، امکانات متفرقه‌ای بوده که در اطرافش وجود داشته؛ ناصر مسعودی خود در این باره می‌گوید: «اگر کار مختصری در شناسایی و معرفی موسیقی گیلان انجام داده‌ام همه‌اش با تلاش و کوشش خودم بوده... البته تشویق هنردوستان و دوستان هنرمند را نباید نادیده گرفت. من ضمن این که از کودکی که با نغمات دلنشین افراد خانواده‌ام خو گرفته بودم با صداهای خوش و گرم هنرمندان آن روزگار شهر رشت مانند: مرحوم حسین صوتی، مرشد زورخانه محل، مؤذن مسجد، نوحه‌خوانان تکایا و گروهی کسبه دوره‌گرد و جوانان خوش‌صدای رشت که بیشتر در باغ باصفای محتشم جمع می‌شدند و نوا سر می‌دادند آشنا و الهام می‌گرفتم و بعدها خوانندگانی چون: بیابانی، یزدان‌پرست، منجمی، تحویلداری، مرتضوی، قرقانی و عده‌ای دیگر و صفحات گرامافون هنرمندانی مثل: قمر، ظلی، اقبال، بدیع‌زاده معلم و استاد من بودند ولی بیش از دوازده سال نداشتم که برای اولین بار، شخصی به نام حافظی (با آقای فریدون حافظی نوازنده مشهور تار اشتباه نشود) که از فرهنگیان رشت بود و دوست و همکار شوهرخواهرم بود قطعه‌ای با ساز وی خواندم که هیچوقت آن لحظه را فراموش نمی‌کنم و بعد از این هم شوهرخواهرم که از صدای خوش بهره‌ای برده بود می‌گفت: «ناصر تو بخوان تا من خود را با تو هماهنگ کنم» و من بارها با ایشان و تار حافظی در منزل خواندم و پایه و مایه‌ی هنری من از همین جا شروع و آغاز گرفت».

ناصر مسعودی در سال ۱۳۲۸ بنا به اقتضای وضع خاص خود به تهران آمد و با برادران دیگر در خیابان هفده شهریور فعلی و (شهباز) آن زمان اقامت گزید ولی جدایی از زادگاهش برای وی بسیار مشکل بود لیکن در تهران به واسطه‌ی امکانات مختلف بهتری می‌توانست تلاش کند در همین اوقات با یکی از همشهریهای مقیم تهران که مشغول تحصیل در دبیرستان بود آشنا می‌شود و توسط وی که در کلاس موسیقی علی‌اکبر خان شهنازی در خیابان ناصر خسرو درس موسیقی می‌گرفت به کلاس استاد راه یافت، در این کلاس با آقای بحرینی معلم ویولن آشنا می‌شود و صدای موی مورد پسند بحرینی قرار می‌گیرد و توسط بحرینی به استاد شهنازی معرفی می‌شود و ناصر بسیار نیاموخته‌ها را در محضر شادروان شهنازی آموخت و عشق و علاقه به موسیقی سبب شد که

ناصر گاهی چند روز هفته را در کلاس باشد ولی باز مشکلات زندگی مانع از ادامه‌ی این کار وی شد اما بهترین خاطرات ناصر در این کلاس طبقه گفته خودش زمانی بوده که با ساز آقای بحرینی و گاهی با تار زنده‌یاد شهنازی که برای خودشان در کلاس می‌نواختند بود و ناصر بنا به دستور استاد قطعه‌ای را با عشق فراوان ولی صدایی لرزان می‌خواند و همیشه مورد لطف و محبت استاد شهنازی قرار می‌گرفت. مسعودی در سال ۱۳۳۲ با محمودی خوانساری آشنا شد و این یکی دیگر از خاطرات به یادماندنی وی می‌باشد زیرا دوستی محمودی خوانساری و مسعودی که بعدها دوستان هنرمند دیگری نیز به جمع ایشان پیوستند ادامه پیدا می‌کند ولی دوستی او با مرحوم خوانساری خیلی صمیمی بود چه هر دو جویای نام و مشتاق یادگیری و تشنه‌ی هنر آواز بودند و خداوند هم در نهادشان این ودیعه‌ی خود را به ارمغان نهاده بود. در آن ایام محمودی خوانساری در منزل دائی‌اش که در میدان بهارستان بود زندگی می‌کرد. ناصر می‌گوید: «عصرها از کوچه‌ی جنب مسجد سپهسالار پیاده به طرف پشت ورزشگاه شماره ۳ شهباز (۱۷ شهریور) دولاب برای تمرین می‌رفتیم، با سادگی و بی‌توقعی و با کمال خلوص به خواندن می‌پرداختیم و هر دو نفر آرزوی رسیدن به هدف خود را داشتیم، با ما خیلی‌ها می‌آمدند و تمرین می‌کردند و به خوشه‌چینی از هنر آواز در موسیقی اصیل ایران مبادرت می‌ورزیدند، یادش به خیر، حبیب وزیری صدایی رسا داشت و تنی چند از هنرمندانی بودند که برای دل خود می‌خواندند و گاهی دور هم جمع می‌شدند و حالی می‌کردند و ردیفها و گوشه‌های موسیقی سنتی را با هم می‌خواندند مثل: پرویز توکلی که ذوق ویولن نیز داشت، مسعود برزین که سنتور می‌نواخت، اینها همه وسیله‌ی شکوفایی و تشویق من بودند».

در سال ۱۳۳۴ ناصر به زادگاهش رشت رفت و ساکن شد. در همان سال با هنرمندانی کم‌نظیر چون: شادروان امیر عطایی که صوتی خوش و زخمه‌ای گوشنواز داشت آشنا شد. مرحوم امیر عطایی از مردم خطه‌ی دیلمان بود و تار نیکو می‌نواخت به ناصر خیلی علاقه نشان می‌داد و گاهی او را یاری می‌کرد و غیر از امیر عطایی اشخاص دیگری مثل: کیهان دیوان بیگی، رکن‌الدین نژند، اسداللّه سمیعی، علی اکبرپور، رضا نیکوروان، غلامرضا امانی، حسین آمنین، تحویلداری، منجمی، منوچهر آمیغ و منوچهر ویسانلو هنرمندان لایق و شایسته‌ای بودند و هر کدام در کلاس و حال و هوای خود در پیشبرد موسیقی استان گیلان سهمی بسزا دارند و ناصر در مجالست با ایشان بسیار آموخت. در همین اوان، مسعودی به خاطر استعداد و علاقه به بازیگری در تئاتر نزد مرحوم محمدحسن میلانی که از هنرمندان و بانیان تئاتر در گیلان بود معرفی شد و مدت سه سال در کار هنرپیشگی نیز فعالیت کرد و در نمایشنامه‌های متعدد و گوناگونی مانند: «لیلی و مجنون»، «یوسف و زلیخا»، «فاجعه‌ی رمضان»، «خورشید بانو» و غیره... شرکت کرد و ضمن این که در رادیو ارتش به طور زنده هفته‌ای یک ربع ساعت با ارکستر اکبرپور و همکارانش به اجرای آواز و ترانه می‌پرداخت کار در تئاتر نیز خیلی مورد علاقه‌اش بود و ضمن اجرای نقش، آواز هم می‌خواند ولی متأسفانه به خاطر حساس بودن تارهای صوتی‌اش نتوانست به کار تئاتر ادامه دهد چون وقتی نقشهای پیرمرد یا اشخاص مختلف دیگر را به او می‌دادند مدتی دچار گرفتگی صدا می‌شد، با مراجعه به پزشک گوش و حلق و بینی در رشت، طبیب پس از معاینه به ناصر گفت: اگر به کار در تئاتر ادامه دهی، دیگر قادر به خواندن نخواهی بود». ناصر با تمام عشق و علاقه‌ای که به تئاتر داشت، معهذا به خاطر موسیقی، تئاتر را فدای موسیقی نمود و از تئاتر کناره گرفت. در اینجا بی‌مناسبت نیست که از شادروان میلانی یادی شود و آن این که وی برای فرهنگ و هنر گیلان خیلی زحمت کشید و در این کار بسیار کوشا بود و بسیاری از هنرپیشگان خوب و فعال و با استعداد این استان از دست پرورد‌گان او می‌باشند یادش گرامی باد.

سال ۱۳۳۶ که رادیو گیلان افتتاح شد، ناصر مسعودی جزو اولین خوانندگانی بود که در این رادیو برنامه اجرا کرد و تا سال ۱۳۳۸ کنسرتهایی که در مدارس و مراکز فرهنگی و هنری دیگر اجرا کرد با شرکت و همکاری همین هنرمندان تئاتر و رادیو گیلان بود ولی همین ترانه‌ها را از سال ۱۳۴۰ الی ۱۳۵۷ به شکلی زیباتر در رادیو و تلویزیون خواند که آهنگهای زیبا و محلی آن را اشخاصی نظیر: غلامرضا امانی یکی از هنرمندان خوب و با استعداد رشت ساخت که از ریشه و جانش الهام گرفته و مایه می‌گذاشت و این

آهنگها عبارت بودند از: «گول گول پیرهن»، «پاییز گول»، «گول ریحان» و حسین آمنین هنرمند باذوق دیگر کارهایی مثل: «چی‌ناز کونی»، «رودخانه لب»، «پاورچین» که در خاطره‌ی آنها در ضمیر شنوندگان هنوز باقی است، رضا نیکوروان با ترانه «گولمار» و «آمده فصل بهار» همه و همه پایه‌های ترقی و تلاش ناصر بودند که همیشه در هر مجلس و محفلی با سپاس از این هنرمندان ارزنده و دیگر دوستانش مثل: کیهان دیوان‌بیگی یاد می‌کند. ولی برای علی اکبرپور که در طول چندین سال با ایشان همکاری داشته احترام فوق‌العاده‌ای قائل است و بیش از ۴۰ آهنگ محلی و غیره را باید ثمره‌ی این همکاری دانست که به یادگار مانده است خود ناصر در این باره می‌گوید: «از نوجوانی تا دوران شکوفایی هنرمند ارزنده علی‌اکبر با او همکاری داشتم، او هنرمندی است شایسته و انسانی است والا و در مورد آهنگهایش معتقدم که همه‌ی آنها الهام گرفته از شالیزارها و روستاهای سرسبز گیلان است». این تلاش تا سال ۱۳۳۹ ادامه داشت تا ناصر به خدمت سربازی با سه سال تأخیر می‌رود و اواسط سال ۱۳۳۹ به تهران اعزام می‌شود. در دوره‌ی تعلیماتی بوسیله‌ی یکی از دوستان نزدیک خانوادگی خود که خانم طلعت فیروزان و آقای توفیق رسام بودند و ناصر را که مثل پسر خود دوست داشتند به استاد احمد عبادی و ملوک ضرابی معرفی می‌کنند و استاد هم که مثل پدر هنرمندش، شادروان آقا میرزا عبداللّه از هیچ کوششی درباره‌ی آموزش به هنرمندان دریغ نداشت او را مانند پدری دلسوز و مهربان مورد حمایت و تشویق قرار داد و در اسفند ماه ۱۳۳۹ وی را به مرحوم داود پیرنیا معرفی کرد و ضمن شنیدن صدای ناصر او را مورد تشویق قرار داد و اولین ترانه‌های محلی «بنفشه» و «دلواپسی» را با سنتور زنده‌یاد رضا ورزنده و ضرب شادروان افتتاح در بیستم اسفند همین ماه ضبط و روز سیزده فروردین سال ۱۳۴۰ پخش شد و به طور کلی از همین سال فعالیت ناصر به طور دائم شروع و تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت. ناصر سالها از محضر استاد عبادی کسب فیض کرد و یادگار همین سالها که بین ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ می‌شود، برگ سبزهایی چند و به یادماندنی با پنجه‌ی سحار و استادانه‌ی احمد عبادی باقی است که از کارهای بسیار خوب و در سطح بالای مسعودی به شمار می‌رود. ناصر مسعودی در طول ۱۸ سال تلاش در رادیو و تلویزیون با هنرمندان بزرگی مانند: احمد عبادی، اصغر بهاری، مهدی خالدی، رضا ورزنده، حبیب‌اللّه بدیعی، محمد میرنقیبی، عباس شاپوری، جلیل شهناز، لطف‌اللّه مجد، فرهنگ شریف، فریدون حافظی، امیرناصر افتتاح، عباس زندی، ابراهیم سرخوش، شاپور حاتمی، مهدی تاکستانی، اکبر محسنی، مجید نجاحی، بزرگ لشکری، جواد لشگری، هنرجو، جهانگیر ملک، اصغر زارع، محمد موسوی، سلیم فرزان، منوچهر لشگری، حسن لشگری، حسین صمدی همکاری داشته که آهنگهای صمدی هم مثل: «بیاد آشنا»، «نفرین بر مستی»، «مسافر» و خیلی کارهای دیگر که خاطرات دوران جوانی را به یاد وی می‌آورد.

مرتضی‌خان حنانه آهنگ زیبایی در ارکستر فارابی که آهنگی محلی گیلکی بود به نام «اله تی‌تی» با صدای ناصر که ترانه‌ی لالایی برای دخترش خوانده با شعری دلپذیر از سروش گیلانی، کاری به یادماندنی و زیبا از خود به جای گذاردند و در همین راستا، ناصر با بزرگانی مثل: جواد معروفی، فریدون ناصری، مصطفی کسروی، مشیرهمایون شهردار و سیروس شهردار و فرهاد فخرالدینی افتخار همکاری داشت و شعرای نام‌آفرین و محبوبی نظیر: مرحوم بهمن فرخی، رضا مافی، بهمن صالحی، تیمور گورگین، شهدی لنگرودی، مهرداد، دکتر فروهی، ماهدخت مخبر، سیمین بهبهانی، آذر صرافپور، شهین حنانه، عبداللّه الفت، کریم فکور، دکتر نیرسینا، شاه‌زیدی، نظام فاطمی، مهدی پرنگ، ابراهیم صهبا، شهرآشوب، منزوی، پدرام، تورج نگهبان، عماد خراسانی، شیرازی، سروش گیلانی، رضا شمسا، زرگر، مهجوری، جویباری و... برای وی شعر و ترانه ساختند و ره‌آوردش آثاری است بزرگ در موسیقی ملی و محلی ایران.

ناصر مسعودی در سال ۱۳۴۲ با دختری از گیلان ازدواج کرد و کانونی گرم و پرمهر و صفا دارند، ثمره‌ی این ازدواج، دو دختر و یک پسر می‌باشند که دختر بزرگ در سال ۱۳۴۳ و دختر کوچکتر در سال ۱۳۴۷ و پسرش در سال ۱۳۵۶ متولد شدند. ناصر مسعودی هیچوقت در هنر ادعایی نکرد و انسانی بی‌تکبر و دوست داشتنی است که این از خوی و خصلت و مسلک درویشی او

می‌باشد. وی معتقد است که همیشه شاگرد و طلبه بوده و به هنر همه‌ی هنرمندان احترام می‌گذارد، منتها هر که را در جای خودش به هر حال حاصل ۱۸ سال تلاش مداوم ناصر در رادیو و تلویزیون بیش از ۲۰۰ ترانه‌ی محلی و غیرمحلی است و حدود ۱۲ آواز برگ سبز، بیش از ۲۰ شاخه گل و گلهای صحرایی می‌باشد که باید از برگ سبز شماره‌ی ۱۴۴ «دیوانه‌ام» با همکاری احمد عبادی، جلیل شهناز، حسن کسایی و ناصر افتتاح. برگ سبز شماره‌ی ۱۷۸ با همکاری پرویز یاحقی، احمد عبادی، ناصر افتتاح «دل را ببین». برگ سبز شماره‌ی ۲۳۷ با همکاری لطف‌اللّه مجد، رضا ورزنده، اصغر بهاری، حسن کسایی و افتتاح. برگ سبز شماره‌ی ۲۸۵ با همکاری مجید نجاحی، محمد موسوی، حسین همدانیان. برگ سبز شماره‌ی ۲۸۶ با همکاری فرهنگ شریف، محمد موسوی، جهانگیر ملك. برگ سبز شماره‌ی ۳۰۹ با همکاری فریدون حافظی، محمد موسوی، جهانگیر ملك. برگ سبز شماره‌ی ۲۳۳ با همکاری ورزنده، افتتاح. برگ سبز شماره‌ی ۲۳۴ با همکاری ورزنده، بهاری، افتتاح. برگ سبز شماره‌ی ۱۵۷ با همکاری عبادی، کسایی، افتتاح. برگ سبز شماره‌ی ۴۵ که در گیلان زمان ریاست استاد ارجمند و شاعر گرانمایه اسماعیل نواب صفا به یادگار ضبط شد با همکاری منوچهر ویسانلو و مهدی منجمی به نام «امید ناپیدا» که شعر آن از نواب صفا، گلهای تازه با همکاری منصور صارمی، افتتاح، شاخه گل شماره‌ی ۶۴ که تنظیم آن از هنرمند بزرگ و سلیست بلندپایه‌ی رادیو حبیب‌اللّه بدیعی، شاخه گل شماره‌ی ۳۴۸ محلی. شاخه گل شماره‌ی ۶۷ محلی، شاخه گل شماره‌ی ۱۲۲ محلی، شاخه گل شماره‌ی ۳۶۴ محلی، شاخه گل شماره‌ی ۳۶۰، گلهای صحرایی شماره‌ی ۵۵ محلی، گلهای صحرایی شماره‌ی ۵۱ محلی، گلهای صحرایی شماره‌ی ۴۳ محلی، گلهای صحرایی شماره‌ی ۲۹ محلی، گلهای صحرایی نام برد. از کارهای دیگر ناصر برنامه‌ی عرفانی «بشنو از نی» و «هفت شهر عشق» می‌باشد که مدتها با همکاری آقایان: بهمن بوستان، مرادی و هنرمندانی چون: منصور نریمان، عباس زندی، اکبر محسنی، محمد موسوی، فریدون حافظی، چشم‌آذر در تلویزیون اجرا می‌گردید.

ناصر در مورد هنرمندان سرزمین گیلان زادگاه خود می‌گوید: «به فریدون پوررضا، زیبا کناری، منصور زمانی، دعایی و از پیش‌کسوتان مهندس عاشورپور که صدایی بسیار گرم دارد علاقه دارم و اصولاً ـ به تمام هنرمندان ایران بخصوص هنرمندان زادگاهم علاقه‌ای خاص دارم و آقایان: تقی‌پور، باقر اسکویی، سعید امیررحمت که هر کدام آهنگی زیبا و در خور توجه برایم ساخته‌اند و مسعود آجلی که بیش ۸ آهنگ مردمی برایم ساخت نظیر: «میرعلی چوپان»، «ایشااللّه»، «لیلای من»، «طفل دبستونی» و... که از اقبال عمومی برخوردار شدند. و ضمن ارادت به تمام شعرا، چه گذشتگان و چه معاصرین به نوذر پرنگ ارادتی خاص دارم زیرا عقیده دارم که نوذر پدیده‌ایست بزرگ در زمان ما که آینده درباره‌اش بهتر قضاوت خواهد کرد».

ناصر مسعودی در سال ۱۳۴۳ بنا به پیشنهاد مرحوم استاد روح‌اللّه خالقی به اتفاق آقایان: استاد مهدی خالدی، فرهنگ شریف، جهانگیر ملك در چهارچوب مبادلات فرهنگی و هنری سفری به شوروی داشت و در سال ۱۳۵۲ نیز سفری به آمریکا جهت شناساندن و معرفی موسیقی اصیل ایران به مردم آن سامان و دو سفر به پاکستان و یکبار به آلمان که ضمن اجرای موسیقی سنتی، برنامه‌هایی در موسیقی محلی نیز اجرا کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

مسعودیه، محمدتقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدتقی مسعودیه به سال ۱۳۰۶ دیده به جهان باز کرد، وی از کودکی به موسیقی علاقه‌مند شد و تحصیلات ابتدایی موسیقی را

در هنرستان عالی موسیقی تهران گذراند. به سال ۱۳۳۵ موفق به دریافت لیسانس در رشته‌های هارمونی، کنترپوان گردید و در سال ۱۳۴۲ رشته‌ی آهنگسازی را به پایان رسانید و در سال ۱۳۴۷، دکترای موزیکولوژی را از دانشگاه کلن دریافت کرد.

دکتر محمدتقی مسعودیه، سمت استادی در گروه موسیقی دانشگاه تهران را داراست وی مقالات و رسالات زیادی درباره‌ی موسیقی و قطعات چندی برای سازهای زهی نوشته است.

از کارهای چشم‌گیر مسعودیه آوانویسی ردیف آوازی موسیقی ایرانی به روایت شادروان محمود کریمی است که همراه نوار از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافته است.

سال تولد: ۱۳۰۶، مرتبه علمی: دانشیار، رشته: موسیقی، دانشکده: هنرهای زیبا، دانشگاه: تهران

خلاصه شرح حال تخصصی

سوابق تحصیلی:

دکترای موسیقی از دانشگاه تهران.

مرتبه علمی:

دانشیار دانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه تهران.

زمینه‌های علمی و تحقیقاتی:

بررسی سازهای مناطق ایران، سازشناسی، راهنمائی، مشاوره و نظارت بر ۲ پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکترا.

تألیفات

تعداد تألیفات (نگارش یا ترجمه کتاب) بزبان فارسی: ۸

تعداد تألیفات (نگارش یا ترجمه کتاب) بزبان خارجی: ۴

زمینه علمی تألیفات:

تجزیه و تحلیل موسیقی بومی ایران و ردیف موسیقی سنتی ایران بر اساس آوانگاری (ترانسکریبسیون) آن و تعیین ویژگیها و قواعد تئوری این موسیقی‌ها، بررسی موسیقی فرهنگ‌های غیر اروپائی (اتنوموزیکولوژی)، فهرست نسخ خطی فارسی موسیقی موجود در کتابخانه‌های جهان.

مقالات

تعداد مقالات بزبان فارسی: ۱، تعداد مقالات بزبان خارجی: ۱۱

زمینه علمی مقالات:

بررسی جنبه‌های تاریخی موسیقی سنتی ایران، بررسی مفاهیم موسیقی (ترمینولوژی) رایج در ردیف موسیقی سنتی ایران و موسیقی بومی ایران، کتاب‌شناسی موسیقی ایران.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

مسکین اصفهانی، محمدعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۳ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به مسکین. وی معاصر دیوان بیگی، صاحب «حدیقهٔ الشعراء» بود و در اصفهان با هم

مصاحبت داشتند. او در سرودن انواع شعر دست داشت. از آثارش: «تذکره‌ی مسکین»، تذکره گونه‌ای شامل مقداری از اشعار بیست و پنج تن از شعرای غزلسرای اصفهان، که با قطره‌ی سامانی آغاز می‌شود و به میرزا عبداللّه سرگشته پایان می‌یابد؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تذکره‌های فارسی (۳۴۷ -۳۴۳ / ۱)، حدیقهٔ العشراء (۱۶۳۵ -۱۶۳۳ / ۳)، الذریعه (۱۰۳۸ / ۹)، فرهنگ سخنوران (۸۴۱).

مشتاق علی شاه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا محمد بن مهدی، عارف صوفی.

پدرش از اهل تربت حیدری بوده، و خود در اصفهان متولد شده، و در کودکی اندکی تحصیل نموده، سپس به تحصیل موسیقی پرداخته، و زمانی مشغول ورزش شده، و گاهی نیز شعر می‌گفته. در آوازه خوانی و موسیقی مشهور زمان خود بوده، و تا آخر عمر نیز گاهی تار می‌زده اما نه در مجالس عمومی. به وسیله‌ی فیض علی شاه در سلک عرفا وارد شده، و سپس در شیراز معصوم علی شاه را ملاقات نموده، و ملقب به مشتاق علی شاه شده، و مأموریت کرمان یافته، در آنجا دستگاه ارشاد و تصوف گسترده، و در ۲۷ رمضان سال ۱۲۰۶ به دست مردم کشته شد، و در مشتاقیه مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

مشتاقعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا محمد کرمانی عارف (مقت. کرمان ۱۳۰۶ ه.ق) از فقرای سلسله نعمهٔاللهیه که به فتوای ملا عبداللّه عالم روحانی وقت به قتل رسید. آرامگاهش به نام مشتاقیه در کرمان زیارتگاه دراویش است. وی را دیوانی است حاوی قصیده‌ها و غزلیات.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

مشحون، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موسیقیدان.

تولد: اردیبهشت ۱۲۸۵، تهران.

درگذشت: ۲۸ خرداد ۱۳۵۹.

حسن مشحون پس از تحصیلات مقدماتی وارد مدرسه‌ی متوسطه شد و پس از اخذ لیسانس در تاریخ و جغرافیا به خدمت وزارت آموزش و پرورش درآمد. سپس برای ادامه‌ی تحصیل به اروپا اعزام شد و پس از بازگشت از فرانسه به تدریس در دانشگاه مشغول شد و آخرین مقام اداری ایشان ریاست اداره‌ی باستان‌شناسی بود. مشحون در موسیقی از شاگردان حسین هنگ‌آفرین و اساتید دیگر بود. حسن مشحون، سه‌تار و تار می‌نواخت و کتاب تاریخ موسیقی ایران را در دو جلد منتشر کرد. وی تحقیقی درباره‌ی تعزیه و تعزیه وانی در ایران نیز دارد. حسن مشحون در ۲۸ خرداد ۱۳۵۹ درگذشت.

(۱۳۵۹ -۱۲۸۵ ش)، موسیقیدان، محقق و نویسنده. پدر و جدش از یاران نزدیک شیخ فضل‌اللّٰه نوری بودند. وی در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی به دارالفنون رفت و از آنجا فارغ‌التحصیل شد. در ۱۳۱۳ ش دررشته‌ی تاریخ و جغرافیا، از دانشسرای عالی لیسانس گرفت و سپس به خدمت وزارت آموزش و پرورش درآمد. وی در دبیرستانهای البرز و دارالفنون سالها تدریس کرد و بعد از آن، چند سال در سمت مدیر کلی فرهنگ استان مازندران، ریاست اداره‌ی محاکمات وزارت فرهنگ و مدیریت کل باستان شناسی بود، تا اینکه در ۱۳۴۷ ش از خدمت بازنشسته شد. مشحون دو سالی هم در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تدریس تاریخ موسیقی پرداخته بود. مشحون سه تار و تار را به خوبی می‌نواخت و گاهی شعر نیز می‌سرود. وی در تهران درگذشت. از آثار او: «تاریخ موسیقی ایران»، در دو جلد، که حاصل سی سال تحقیق و تلاش وی است؛ جزوه‌ای موسوم به «شرح حال و نمونه آثار شیخ محمود شبستری»؛ یک دوره کتاب درسی «تاریخ و جغرافیا»، برای دبیرستانها که به همراه دو تن از همکاران تألیف نمود؛ «تاریخ ایران و عرب تا دوره‌ی غزنویان»؛ «جغرافیای سیاسی ایران و آسیا و آفریقا»؛ «جغرافیای طبیعی ایران».[۱]

حسن مشحون به سال ۱۲۸۵، در تهران متولد گردید، پس از تحصیلات مقدماتی وارد مدرسه متوسطه شد و پس از اخذ لیسانس در تاریخ و جغرافیا، به خدمت وزارت آموزش و پرورش درآمد. وی از نخستین نفراتی بود که به اروپا برای تحصیل فرستاده شد.

حسن مشحون، پس از بازگشت از فرانسه به تدریس در دانشگاه مشغول شد و آخرین مقام اداری ایشان ریاست اداره‌ی باستان‌شناسی بود. مشحون در موسیقی از شاگردان حسین هنگ‌آفرین بود و اساتید دیگری هم دیده بود. وی مردی بود محقق و موسیقی‌شناس و در چند سال اخیر، تنها کسی بود که تمام مشکلات اهل موسیقی را می‌دانست و حرف او سند بود، چنانچه اگر اختلافی بین موسیقی‌دانان در مورد گوشه‌ای از گوشه‌های متعدد و مهجور موسیقی ایرانی بروز می‌کرد، حرف حسن مشحون برای آنان حجت بود و هرچه راوی می‌گفت بدون هیچ بحث و سخنی می‌پذیرفتند.

شادروان حسن مشحون، سه‌تار و تار را به خوبی می‌نواختند و کتابی هم درباره‌ی تاریخ موسیقی نوشته که سی سال برای آن زحمت کشید و نیز تحقیقی درباره‌ی تعزیه و تعزیه‌خوانی در ایران. حسن مشحون در خرداد ماه سال ۱۳۵۹ دار فانی را بدرود گفت، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی ایران (۱/ یازده- پانزده)، مردان موسیقی (۱۷۵ -۱۷۴/ ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳۶۳ -۶۳۵/ ۲).

مشرقی شیرازی، حسن

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۰۳۸ ق)، حکیم، عارف و شاعر. از شعرای عهد صفوی بود و در اشعارش مکرر شاه عباس اول (۱۰۳۸ -۹۹۶ ق) و شاه صفی

(۱۰۵۲ -۱۰۳۸ ق) و امراء و حکام آنان را مدح گفته است. وی با اینکه مردی عارف مشرب و وارسته بود ولی در اشعار او مضامین عارفانه بسیار کم دیده می‌شود. در اشعارش گاهی ابیات بسیار عالی، در ردیف اشعار استادان بزرگ، وجود دارد و گاهی اشعار مبتذل و بی‌معنی، به همین علت صاحب بعضی تذکره‌ها معتقدند که ممکن است وی اشعار شعرای پیش از خود، خصوصا اشعار شاعر معاصرش ملک مشرقی مشهدی (م ۱۰۵۰ ق)، را به نام خود آورده باشد. ظاهرا او در ۱۰۳۸ ق زنده بوده و در اواخر قرن یازدهم در شیراز وفات یافته است. مقبره‌اش در شیراز به تکیه مشرقین مشهور است. از آثارش: «کلیات» شامل: ۱- مثنوی «شمس المشرقین»، در برابر «تحفهٔ العراقین» خاقانی، سروده شده در ۱۰۱۰ ق، ۲- مثنوی «شبستان انس»، در برابر «بوستان» سعدی، ۳- قصاید، هفت هزار و پانصد و پنجاه بیت، ۴- مراثی و ترجیعات و هفت بند، ششصد و پنجاه بیت، ۵- مقطعات در تاریخ وفیات و فتوح شاه عباس، چهارصد و پنجاه بیت، ۶- رباعیات، چهارصد بیت، ۷- غزلیات، نه هزار و پانصد بیت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴۳۹ -۴۳۴/ ۴)، الذریعه (۲۲۶، ۲۲۳ -۲۲۲/ ۱۹، ۱۰۴۹ -۱۰۴۸/ ۹)، طرائق الحقائق (۴۹۴/ ۳)، منظومه‌های فارسی (۵۳۷ -۵۳۳).

مشعوف، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناصر مشعوف، به سال ۱۳۱۹ در تهران متولد شد. وی از سن دوازده سالگی به موسیقی علاقمند شد که ابتدا فلوت را نزد خود شروع به نواختن و تمرین کرد ولی پس از مدتی برای آموختن صحیح و علمی آن ساز، در کلاس آزاد هنرستان موسیقی ملی ثبت‌نام کرد. معلم وی در این هنرستان استاد منوچهر منشی‌زاده که از اساتید فلوت می‌باشد بود و زیر نظر این معلم بزرگ و ارجمند شروع به فراگیری فن نواختن فلوت کرد.

ناصر مشعوف، در بیست سالگی، همکاری خود را با وزارت فرهنگ و هنر سابق اقدام به تأسیس کلاس موسیقی به نام آموزشگاه ماندانا نمود که تاکنون، شاگردان خوبی را جهت موسیقی سنتی و اصیل کشور تربیت نموده وی از اول سال ۱۳۵۸ زیر نظر استاد ملیک اصلانیان به فراگیری پیانو پرداخته و علاوه بر نواختن فلوت در حال حاضر پیانو را به خوبی می‌نوازد.

نوازندگان ضرب

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

مشکاتیان، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پرویز مشکاتیان در ۲۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۴ در نیشابور چشم به جهان گشود، جهانی که با گشودنش، شنودن آوای مترنم و سرمست سرچشمه‌ها و دشتهای بینالود از یک سو، و از دیگر شیهه‌ی سواران و تاراج تتاران و مغولان و... آنچه که بر نیشابور رفته بود، را برای او ناگزیر می‌کرد.

مشکاتیان از ۶ سالگی به فراگیری موسیقی پرداخت، از ابتدا علاقه‌ی وافری به سنتور پیدا نمود و به علت ارتباط مداوم به استاد خود (پدرش حسن مشکاتیان) در ۸ سالگی اولین کنسرت خود را در یک مراسم گردهمایی دانش‌آموزان مدرسه‌ی امیر معزی نیشابور انجام داد. مشکاتیان از کودکی متوجه ارتباط تنگاتنگ ادبیات منظوم و منشور ایران با راهی که برگزیده بود شد و در این راه نیز پدرش راهنمای او بود. از دوران دبیرستان در اردوهای رامسر شرکت می‌جست و در مسابقات آموزشگاههای سراسر کشور رکورددار بود. پرویز مشکاتیان پس از اتمام تحصیلات متوسطه وارد دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. ردیف عالی موسیقی ایران «ردیف آقا میرزا عبداللّه» را در دانشگاه نزد استاد فقید نورعلی‌خان برومند و دکتر داریوش صفوت آموخت. همزمان با این آموزشها از محضر اساتیدی چون: دکتر محمدتقی مسعودیه، شادروان عبداللّه خان دوامی، شادروان سعید هرمزی، شادروان یوسف فروتن نیز بهره گرفت. او همچنین در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران به عنوان سرپرست گروه و استاد سنتور مشغول کار شد. پرویز مشکاتیان در آزمون باربد که به ابتکار استاد نورعلی‌خان برپا شده بود در رشته‌ی سنتور به مقام اول با (پشنگ کامکار) و در کل آزمون به مقام ممتاز با (داریوش طلایی) دست یافت.

مشکاتیان پس از استعفا از رادیو تلویزیون، به اتفاق چند تن از موسیقیدانان، مؤسسه فرهنگی و هنری چاووش را بنیاد نهادند. او به عنوان سرپرست گروه و استاد رشته‌ی سنتور مشغول خدمت به هنرجویان موسیقی شد. مشکاتیان دارای قریحه‌ای ذاتی است، او به گفته‌ی دست‌اندرکاران موسیقی، قدرت خارق‌العاده‌ای در تصویرسازی و تبحر زیادی در انواع ریتم و خاصه آهنگسازی روی اغزال و اشعار مورد علاقه‌اش دارد. آهنگهایی که تاکنون از وی شنیده‌ایم عبارتند از: «مرا عاشق»، «شورانگیز»، «نغمه» شعر از مولانا خواننده شهرام ناظری اجرا گروه عارف. «آستان جانان»، «شیدایی»، «سرانداز»، «سروناز»، «بیداد» شعر حافظ خواننده شجریان دونوازی در ایران- گروه عارف در اروپا، «بیداد» اجرا گروه عارف و شیدا. «یادباد»، «کرد بیات» شعر حافظ خواننده شجریان اجرا گروه عارف و شیدا «کرد بیات» اجرا گروه عارف «رزم مشترک»، شعر آذرمهر خواننده شجریان اجرا گروه عارف. «وطن» شعر آذرمهر خواننده ناظری اجرا گروه عارف. «ایرانی»، گروه شیدا. «چوپانی» شعر جواد آذر خواننده شجریان اجرا گروه عارف. «پیروزی» شعر جواد آذر خواننده شجریان اجرا «پگاه»، «در غم» شعر جواد آذر خواننده شجریان دونوازی (با ناصر فرهنگفر). «طلوع» شعر جواد آذر خواننده شجریان اجرا گروه عارف. «جان جهان» شعر مولانا خواننده شجریان اجرا گروه عارف. «سرکش» شعر مولانا خواننده شجریان دونوازی. «دل‌انگیزان» شعر مولانا خواننده شجریان اجرا گروه عارف. «گلنوش» شعر مولانا خواننده شجریان اجرا گروه عارف. «صبح است ساقیا»، «چکاد» شعر حافظ خواننده شجریان اجرا گروه عارف. «افسرده حال» شعر باباطاهر خواننده پریسا اجرا گروه مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران. «شکر و شکایت»، «پیش‌درآمد ابوعطاء»، «چند مضراب حجاز» شعر حافظ خواننده علی جهاندار اجرا گروه عارف.

این بخش اندکی از کارهای پرویز مشکاتیان بود و در حال حاضر چند کار با ارکستر سنفونیک تهران و گروه عارف در دست تهیه دارد و همانطور که گفته شده روی اکثر غزلهای حافظ و مولانا و سعدی کار کرده است. پرویز مشکاتیان چند کار او روی اشعار نیما، سایه، سپهری، مشیری و شعرای نوپرداز دارد که جزو برنامه‌های آماده‌ی وی می‌باشد. وی تاکنون کتابی به نام بیست قطعه منتشر کرده است و در ادامه این کتاب، کتابی در دست تهیه دارد. کتاب دیگری برای دستور سنتور نوشته است که در دست اتمام است. او برای انتقال موسیقی به نسلهای آینده، روش نفس به نفس یا سینه به سینه را لازم نمی‌داند ولی برای کفایت بر آن است که روشی مدون و معین و مشخص از طریق گفتار و نوشتار و تحقیق و بررسی به وجود آید.

پرویز مشکاتیان کنسرتهای متعددی در داخل و خارج از کشور انجام داده است که یکی از آنها با شجریان بود که در آلمان فدرال، شهرهای: بن، دوسلدرف، مونیخ بوده است.

غزلی که آقای مهدی ستایشگر در کتاب راز خلوتیان برای مشکاتیان سروده و نام غزل را «سروناز» (یکی از کارهای مشکاتیان) نام

نهاده و در طول غزل نام آثاری از مشکاتیان همچون (غم‌انگیز، گلریز، سروناز، سرانداز، در غم) را نام برده است:

بنواز ای که دلها همه شب کشیده نازت

بزن ای هزاردستان، به بیان رسیده سازت

ز کمال بی‌نیازی، به سخن رسیده سازی

نکند زبان گشاید که فتد ز پرده رازت

«شب عاشقان بیدل چه شب دراز باشد»

گذرد اگر به پای تو و ساز دلنوازت

شب من شبی غم‌انگیز، به یاد باغ رویت

نگهم به اشکت گلریز، به پای سرو نازت

دل عاشق سرانداز، نشسته باز در غم

مگرش بسازی ای دوست، به ساز چاره‌سازت

همه سر به جیب باطن، به اذان عشق مؤمن

همه در تو و تو مشغول به رکعت نمازت

چه تغافلی نمودم، که سرایمت به شعری

همه شعر می‌سراید نغمات جانگدازت

به زبان راز گویم زغمم که اهل دردی

نفتد به هیچ خواری گل ناز من، نیازت

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

مشکوهٔ، فرهاد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرهاد مشکوهٔ یکی دیگر از هنرمندان و نوازندگان بزرگ موسیقی نوین ایران است که در خارج ایران دیده به جهان باز کرد ولی عشق به وطن و ایران، هیچگاه از درونش رخت برنبست و در هر کشور و دیاری که رهبری ارکسترها را به عهده داشت پیش از اجرای برنامه، با افتخار از ایران وطن خود یاد می‌کرد.

فرهاد مشکوهٔ به سال ۱۳۱۶ در آلمان متولد شد و پس از چندی همراه پدر و مادر به تهران آمد. هنوز بیش از هشت بهار از سنش نمی گذشت که جهت تحصیل به کشور سوئیس سفر کرد و پس از یک سال فراگیری ویولن، علم موسیقی را در کنسرواتوار ژنو، زیر نظر پروفسور پل میش شروع کرد. وی پس از حدود ده سال تحصیل در سوئیس، عازم نیویورک شد و در دانشگاه آلفای به تحصیل در رشته اقتصاد پرداخت وپس از چندی این رشته را به پایان برد و دکترای اقتصاد خویش را دریافت کرد و در همین دانشگاه رشته موسیقی را همزمان نزد ریچارد ماکسفیلد و هنری کاول در زمینه‌های موسیقی الکترونیک و تئوری، کنترپوان و سایر رشته‌های موسیقی فراگرفت.

وی از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ در زمینه آهنگ‌سازی نزد کارل بامبر کار کرد و در سال ۱۳۴۱ اولین کنسرت خود را در نیویورک با

موفقیت هرچه تمام‌تر برگزار کرد، ولی او چون همیشه طلبه و تفحص گر بود، جهت تحصیل موسیقی عازم ایتالیا شد و در کنسرواتوار موسیقی سانتاچچیلیای رم زیر نظر استاد بزرگ موسیقی این کشور فرانکو فرارا به فراگیری موسیقی پرداخت و پس از حدود شش سال، تعدادی موسیقی فیلم جهت فیلم‌های مستند ایتالیایی ساخت که یکی از آن‌ها جهت فیلم «داستان تانکردی» بود که در سال ۱۹۶۶ جایزه اول فستیوال آنجا را بدست آورد.

فرهاد مشکوۀ، در این مدت، دوره عالی رهبری ارکستر را در مؤسسه «آکاادما کیجیانا» در شهر سیه‌نا ایتالیا را به اتمام رسانید و در سال ۱۳۴۶ نیز جایزه بین‌المللی دیمتری متروپولوس را که برای رهبران جوان در نظر گرفته شده بود دریافت کرد.

فرهاد مشکوۀ، پس از چندی به وطن خود ایران مراجعت کرد و رهبری ارکسترهای مجلسی و ارکستر سمفونیک تهران را به عهده گرفت و در چندین برنامه جشن هنر شرکت کرد و جایزه سومین برنامه این جشن را به دست آورد و در پنجمین جشن این برنامه‌ها، ارکستر لارزیدانس دولاهه را با موفقیت رهبری کرد، سپس در فستیوال روایان فرانسه همراه با ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون شرکت کرد که با موفقیت کامل و چشمگیری توأم بود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

مشکی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد مشکی

محل تولد : تربت حیدریه

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۱/۱

زندگینامه علمی

از سال ۱۳۵۳ وارد حوزه علمیه شدم و در حقیقت کارهیا علمی نوشتاری از سال ۱۳۷۲ شروع شد کتب و مقالات و تحقیقات زیادی دارم که بعضی چاپ و بعضی در دست اقدام می باشد. همراه با تحصیلات حوزوی موفق به اخذ دکتری در رشته حقوق خصوصی شدم و تحصیلات حوزوی هم اجتهاد می باشد. و فعلا به عنوان عضو هیئت علمی رسمی دانشگاه آزاد مشغول به تدریس هستم.

مشکینی، علی اکبر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آیۀ الله علی اکبر فیض معروف به مشکینی در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در روستایی از توابع بلوک مشکین شهر و در میان

خانواده‌ای متدین و اهل علم چشم به جهان گشود. پدرش مردی مومن و عالم بود و در روستای آلنّی زندگی ساده ای داشت. او در کسوت روحانیت به تحصیل علم و رتق و فتق امور مردم می‌پرداخت. آیهٔ الله مشکینی هنگامی که همراه با پدر در نجف اشرف مقیم بود، به مکتب خانه رفت. هنوز بیش از دو سال از اقامت خانواده آیهٔ الله مشکینی در نجف نگذشته بود که مادرش چشم از جهان فروبست. آیهٔ الله مشکینی به همراه پدر به وطن بازگشت و مقداری از مقدمات علوم دینی را نزد پدر فرا گرفت. وی پس از مدتی پدر را نیز از دست داد. خود می گوید ": پس از فوت پدرم ما یتیم بودیم و هیچ چیز نداشتیم ".ایشان با وجود سختی و مرارت و فقر، عزم سفر کرد و راهی حوزه علمیه اردبیل شد و پس از اندکی به فکر مهاجرت افتاد. ایشان درباره سال های سخت دوران یتیمی خویش می گوید": با وجود همه سختی ها و نبود امکانات، چیزی که ما را امیدوار کرده بود؛ توکل به خدا و ایمان به راهی بود که در آن پای نهاده بودیم. هر چند در این غربت و تنهایی سایه پدر و مادر نبوده لکن همواره خدا بود و باور این حضور، ما را از یاس و ناامیدی نجات می داد ".وی برای تحصیل علوم دینی به شهرستان اردبیل سفر کرد و مقداری از صرف و نحو را در آنجا فرا گرفت. سپس در معیّت عالم بزرگواری که از زخمیان حادثه مسجد گوهرشاد مشهد در زمان رضاخان بود، به شهر قم آمد و در آن دیار به تحصیل علوم دینی پرداخت. ایشان درباره سفارش پدرش برای تحصیل علم می گوید": پدرم در آخرین لحظات عمرش تنها سفارشی که برای من کرد این بود که فرمود: پسرم! در روز قیامت به پیش من رو سیاه می آیی اگر احکام و عقاید و تفسیر را فرا نگرفته باشی ".این بود که آیهٔ الله مشکینی در کنار فقه و اصول، در عقاید و تفسیر نیز زحمات زیادی کشید و در این علوم نیز تبحر خاصی به دست آورد. او در حضور اساتید بزرگی چون امام خمینی را درک کرد و چندین سال نیز در محضر این مرد بزرگ، کمالات علمی را فراگرفت و به ژرفای اندیشه و عرفان و معنویت وی پی برد و شیفته اش گردید. ایشان در زمانی که سایه منحوس رژیم پهلوی بر کشور مستولی و تحصیل در حوزه‌های علمیه بسیار دشوار بود. دروس دوره سطح را به خوبی به پایان رساند و در درس خارج فقه و اصول استادان مشهور دوره خود، حاضر شد. وی نزدیک به هفت ماه نیز در نجف اشرف حضور داشت و در درس‌های خارج استادان آن دیار، به ویژه امام خمینی(ره) شرکت می‌کرد اما به دلیل هوای گرم نجف و ضعف مزاجی مجبور به بازگشت به ایران شد. آیهٔ الله علی اکبر مشکینی در سال‌های تحصیل خود، به محضر عالمان بسیاری شرفیاب شد. وی در دروس خارج فقه و اصول آیهٔ الله العظمی بروجردی (ره) و آیهٔ الله العظمی محقق داماد(ره) شرکت می‌کرد. در نجف نیز به محضر عالمان و استادان آن دیار شرفیاب می‌شد و در درس خارج امام خمینی(ره) شرکت جدی داشت. آیهٔ الله مشکینی در سال‌های تحصیل و پس از آن با فضلا و اساتید بسیار، رابطه دوستی داشت که از آن جمله می‌توان آیهٔ الله جوادی آملی و آیهٔ الله امینی را نام برد.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی :

آیهٔ الله مشکینی در سال‌های عمر با برکت خود منشأ خدمات، فعالیت‌های علمی و فرهنگی بسیاری بود. او طی سال‌ها تدریس مقدمات، سطح و دروس خارج فقه و اصول در حوزه، شاگردان بسیاری را تربیت کرد که از استادان و علمای امروز حوزه به شمار می‌آیند. وی کتب دوره مقدمات و سطح را بارها تدریس کرده و سال‌ها به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشته است. همچنین درس تفسیر آیهٔ الله مشکینی از دروس مشهور حوزه علمیه قم بوده است. از فعالیت‌های مهم وی در این عرصه، تأسیس مؤسسه الهادی است که به چاپ کتب مفید و اسلامی برای سطوح گوناگون جامعه می‌پردازد و مردم را با حقایق و معارف اسلامی آشنا می‌سازد. آیت الله مشکینی همچنین کتاب‌های فراوانی در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی تألیف و منتشر ساخته است که برخی از مجموعه آثار ایشان به شرح زیر است: ۱ـ اصطلاح الاصول ۲ـ مصطلحات الفقه ۳ـ الفقه الماثور (دوره فقه به طرزی نوین) ۴ـ دروس فی الاخلاق (یک دوره اخلاق عربی) ۵ـ ازدواج در اسلام ۶ـ المنافع العامه (شرح کتاب احیاءالموات شرایع) ۷ـ مفتاح الجنان (کتاب دعا تکمیل مصباح المنیر) ۸ـ المواعظ العددیه ۹ـ واجب و حرام احکام الزامی (دوره فقه) ۱۰ـ قصار الجمل (احادیث کوتاه تحت

عناوین لغوی دو جلد) ۱۱ـ ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی ۱۲ـ الهدی الی موضوعات نهج البلاغه ۱۳ـ المبسوط (تفسیر سوره آل عمران) ۱۴ـ واجبات و محرمات (استقصاء آنچه در شرع واجب و حرام اعتقادی و عملی است) ۱۵ـ تفسیر سوره (ص) ۱۶ـ بحث تکامل از نظر قرآن ۱۷ـ مسلکنا فی العقائد و الاخلاق و العمل ۱۸ـ زمین و آنچه در آن است ۱۹ـ تقلید چیست؟ ۲۰ـ رساله خمس ۲۱ـ حاشیه توضیحی بر کتاب مضاربه، عروۀالوثقی ۲۲ـ نهج البلاغه موضوعی ۲۳ـ تحریرالمواعظ ۲۴ـ تحریرالمعالم ۲۵ـ الرسائل الجدیده ۲۶ـ تلخیص المکاسب (در دست چاپ) ۲۷ـ تفسیر روان برای نسل جوان (در دست چاپ) ۲۸ـ ترجمه و شرح فارسی سه کتاب مضاربه، مزارعه و شرکت در عروۀ الوثقی (در دست چاپ) همچنین از وی مقالات بسیاری در نشریات نور علم، پاسدار اسلام و ... نیز در روزنامه جمهوری اسلامی و ... به چاپ رسیده است. فعالیت‌های سیاسی :

زندگی آیۀ الله مشکینی سرشار از مبارزات و تلاش‌های سیاسی برای تحقق حکومت اسلامی است. وی از نخستین افرادی بود که به نهضت امام خمینی(ره) پیوست. مشکینی در جلسات مخفی مبارزان شرکت می‌کرد از این رو حدود چهار ماه در تهران متواری شده بود و سپس ایران را به مقصد عراق ترک کرد. با بازگشت به قم در همان روز اول دستگیر شد و ساواک از او خواسته بود تا ۴۸ ساعت بعد از قم خارج شود. از این رو به مشهد رفت و ۱۵ ماه در آنجا مشغول تدریس شد و بار دیگر به حوزه علمیه قم آمد و مبارزات را پی گرفت؛ اما پس از مدتی به همراه ۲۷ نفر از اساتید و فضلای حوزه تبعید شد. از این رو به زادگاه خود رفت ولی پس از سه ماه ساواک وی را دستگیر و به ماهان کرمان و گلپایگان تبعید کرد. وی پس از دو سال نیز به کاشمر تبعید شد و در طول دوره تبعید نیز دست از مبارزه برنمی‌داشت؛ این گونه بود که ساواک او را به مکان دیگری منتقل می‌کرد. وی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آیۀ الله مشکینی در مسئولیت‌های گوناگونی به ایفای نقش پرداخت از جمله عضویت در خبرگان تدوین قانون اساسی، مسئول گزینش و اعزام قضات با حکم امام(ره)، ریاست مجلس خبرگان رهبری در هر سه دوره، امامت جمعه قم با حکم امام(ره) و رهبر انقلاب، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و ریاست شورای بازنگری قانون اساسی. آیت الله مشکینی که به بیماری خونی مزمنی دچار بودند، در بیمارستان بقیه‌الله بستری شدند. سرانجام عصر روز دوشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۶ ایشان به خلد آشیان رحلت نمودند.

مشهدی، رضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

مشهدی، عبدالصمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۹۲۸ ق)، خطاط، نقاش و شاعر. وی از شاگردان سلطانعلی مشهدی بود. طبعی خوش داشت و شعر می‌سرود. امیر علیشیر نوایی (۹۰۶ -۸۴۴ ق) کتابت «دیوان» عبدالرحمان جامی را به وی واگذاشت و چون پس از اتمام، اشکالاتی در آن دید از جامی خواست

تا خود این نسخه را مقابله کند. پس از این اتفاق او روی به افشانگری و سیاهی‌سازی و رنگ‌کاری آورد و در این فنون مهارت یافت. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار خوشنویسان (۴۰۲ / ۲)، احوال و آثار نقاشان (۳۲۹ / ۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۹ –۳۲۸)، تاریخ هنرهای ملی (۸۵۵ / ۲)، الذریعه (۶۸۹ / ۹)، فرهنگ سخنوران (۶۱۶)، گلستان هنر (۱۴۸ –۱۴۷)، مجالس النفائس (۱۵۰)، هفت اقلیم (۲۰۸ –۲۰۷/ ۲).

مشهدی، هدایهٔالله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۴۸ –۱۱۷۸ ق)، عالم امامی، فقیه، مفسر و نحوی. در محضر پدرش تلمذ نمود. پس از رسیدن به درجات عالی علمی عهده‌دار ریاست دینی مردم گردید. زمانی که شاهزاده شجاع السلطنه از خراسان رفت و آن منطقه مورد تجاوز سید محمد خان کلاتی قرار گرفت، میرزا هدایت‌اللّه مشهدی شاگرد خویش، ملا قربان نیشابوری، را به همراه نامه‌ای به کلات فرستد و خان متجاوز را از ظلم و تعدی برحذر داشت و خان مزبور فرمان او را اطاعت کرد. او در مشهد درگذشت و در صفه‌ی طهماسبی دفن شد. از آثارش: تفسیر قرآن مجید معروف به «تفسیر میرزا هدایهٔ اللّه»، ده جزء اول قرآن و ده جزء آخر آن می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۶۹/ ۹)، اعیان الشیعه (۲۶۳/ ۱۰)، الذریعه (۳۲۱/ ۴)، هدیهٔ العارفین (۵۰۷/ ۲).

مشیر همایون شهردار، حبیب‌اللّه

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حبیب‌اللّه مشیر همایون شهردار به سال ۱۲۶۵ دیده به جهان گشود، پدرش نصراللّه‌خان سپهسالار بود که در زمان ناصرالدین شاه قاجار، رئیس خزانه نظام و پیشکار حاجی میرزا حسین سپهسالار بود. پدر وی با موسیقی آشنایی نداشت و با نواختن هیچ سازی مأنوس نبود ولی به موسیقی و موسیقیدانان عشق می‌ورزید و منزلش محفل هنرمندان موسیقی و استادان آن دوران مثل: آقامیرزا عبداللّه (سه‌تار)، آقای حسینقلی (تار)، سالار معزز (پیانو)، نایب اسداللّه (نی) و محمدصادق خان نوازنده (سنتور) بود.

مشیر همایون تحصیلات خود را در مدرسه آلیانس به پایان رسانید و در دوران تحصیل بود که پدرش در یکی از مسافرت‌هایی که به خارج نموده بود، پیانویی خرید و وی را نزد شخصی به نام آقابزرگ‌خان که در رشته موزیک نظام خدمت می‌کرد جهت فراگیری موسیقی و نواختن پیانو گذارد. در ضمن پدرش از آقا حسینقلی و حسین‌خان اسماعیل‌زاده خواهش می‌کرد که گوشه‌ها و ردیف‌های ایرانی را جلوی وی بنوازند تا او این مقام‌های آوازی ایرانی را نیز بیاموزد.

وی با استعدادی که داشت توانست به خوبی با پیانو این گوشه‌ها را بیاموزد. او به انجمن اخوت و گروه کنسرت آن راه یافت و در همین زمان بود که با بسیاری از هنرمندان بزرگ آن زمان آشنا و دوست گردید که باید از درویش‌خان، سید حسین طاهرزاده،

باقرخان کمانچه‌کش، حسین‌خان هنگ‌آفرین و اسداللّه‌خان نوازنده تار و سنتور نام برد.

مشیرهمایون در نواختن پیانو سبک خاص خود را داشت که بیشتر صدای ساز او شبیه سنتور بود.

به هر حال مشیرهمایون در سال ۱۹۰۹ به دعوت کمپانی صفحه پرکنی انگلیسی بنام «هیزمسترویس» به لندن رفت و تعدادی صفحه در مایه‌ها و دستگاههای ایرانی ضبط کرد که متأسفانه هم‌اکنون در دسترس نیست و در سال ۱۳۱۲ شمسی نیز از طرف کمپانی «کلمبیا» عده‌ای با وسایل مخصوص ضبط صدا جهت صفحه به تهران آمدند که وی چند صفحه ضبط کرد.

مشیرهمایون همراه با رضاقلی ظلی (که متأسفانه در جوانی بر اثر بیماری خانمانسوز سل درگذشت) صفحاتی به جای گذاشته که از بهترین آثار موسیقی ایرانی است و باید از آوازهایی در اصفهان، افشاری، بیات ترک، چهارگاه و همایون نام برد. وی علاوه بر این بیش از پنجاه و اندی آهنگ ساخت و اکثر اشعارش را نیز خودش سرود. او تعدادی اپرت نوشت که شعر و آهنگ‌ها هر دو از وی بود. از جمله: اپرت یوسف و زلیخا، خسرو و پروانه و... می‌باشد. وی مدتی قاضی شعبه اول دادگاه در وزارت دادگستری، و پس از آن معاون تفتیش وزارت دادگستری و سپس دادستان اصفهان، رئیس تأسیسات شهربانی تهران، معاون شهربانی تهران، رئیس شهربانی اصفهان، رئیس شهربانی شیراز، رئیس شهربانی کل استان‌های جنوب، شهردار مشهد، اصفهان، شیراز، فرماندار شیروان و تربت جام و تربت حیدریه، مأموریت در اداره‌ی کل آمار و ثبت احوال، رئیس اداره ذوب‌آهن و فرماندار بابل و بابلسر بوده است.

وی در سال ۱۳۲۰ بازنشسته رسمی دولت شد و وقت آزادتری پیدا نمود تا به موسیقی و کارهای هنری خود برسد. و زمانی که در رادیو مسئولیت شورای موسیقی را داشت، ارکستری به نام «ارکستر ویژه» تأسیس کرد که پس از آن به ارکستر فارابی تبدیل شد. وی آهنگهایی نیز برای این ارکستر ساخت. صرفنظر از ایرادهای فراوانی که در زمان تصدی خود در شورای موسیقی رادیو از هنرمندان می‌گرفت که عده‌ای آن را کارشکنی نام نهاده بودند، در مجموع برای موسیقی ایرانی زحمت کشید.

مشیرهمایون شهردار در تاریخ ۱۳۴۸/۱۱/۱۱ در سن ۸۵ سالگی دنیای فانی را وداع گفت، روانش شاد.

(۱۳۴۸ -۱۲۶۵ ش)، موسیقیدان و شاعر. ملقب به مشیر همایون. وی از همان کودکی به موسیقی علاقه داشت. پدرش در یکی از مسافرتهایی که به خارج کرد، پیانویی خرید و مشیر همایون را نزد آقا بزرگ خان، افسر موزیک قزاقخانه، فرستاد در ضمن آن نیز، مشیر همایون نزد آقا حسینقلی و حسین خان اسماعیل‌زاده رموز نوازندگی را فراگرفت. سپس برای تکمیل این فن نزد بزرگترین استاد زمان، محمد صادق خان سرورالملک رفت. پس از چندی به انجمن اخوت و گروه کنسرت آن راه یافت و با بسیاری از هنرمندان بزرگ آشنا شد. مشیر در نواختن پیانو سبک خاص خود را داشت و صدای ساز او شبیه سنتور بود. در ۱۲۸۸ ش (۱۹۰۹ م) به دعوت یک کمپانی صفحه پرکنی انگلیسی به لندن رفت و شماری صفحه در مایه‌ها و دستگاههای ایرانی ضبط کرد. وی بیش از پنجاه آهنگ ساخت و اکثر اشعارش را نیز خود می‌سرود. تعدادی اپرت نیز نوشت که شعر و آهنگ، هر دو از وی بود. از جمله: «اپرت یوسف و زلیخا»، «اپرت خسرو و پروانه» و غیره. مشیر همایون زمانی نیز در رادیو مسئولیت شورای موسیقی را داشت و ارکستری به نام ارکستر ویژه تأسیس کرد و آهنگهایی نیز برای این ارکستر ساخت. از دیگر آثار او: دویست قطعه از آهنگهای ضربی مختلف؛ آهنگهایی توأم با شعر استادان سخن از جمله فردوسی و سعدی و حافظ؛ اپرای دام اکاملیا با آهنگهای ایرانی؛ «اپرای داستان رستم و سهراب»؛ «اپرت شتر گاو پلنگ»؛ «اپرت قمارخانه»؛ «اپرت مشاعره‌ی سیاسی»؛ صفحه‌ای به آواز رضاقلی خان ظلی؛ صفحه‌های «دشتی» و «راست پنجگاه» که او تنها نواخته است.[۱]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۶۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۶، ۲۴۵، ۱۷۶)، تاریخ موسیقی (۵۳۰ -۵۲۸/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۴۸ -۲۴۵/ ۱)، مردان موسیقی (۹۸ -۹۶/ ۲).

مشیر، میرزا احمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از میرزا احمد مشیر یکی از رجال دولت قاجاریه موقوفات زیادی برجای مانده است. وی در دولت قاجاریه مناصب متعددی داشته و وزیر خزانه مظفرالدین شاه بوده است. سرگذشت و یا مناصب وی در بسیاری از آثار دوران قاجار از جمله المآثر و الآثار دیده می‌شود. مرحوم حسین محبوبی اردکانی در تعلیقات المآثر و الآثار درباره وی نوشته است:(۱)مشیرالسلطنه، میرزا احمد، برادر میرزا محمودخان مازندرانی مدیرالدوله، که به سعی برادر در ۱۲۷۵ وارد دستگاه عزیزخان مکری شد و چون خوشنویس بود، منشی‌باشی وی گشت. در ۱۲۸۴ که سردار کل، یعنی عزیزخان مکری، به طهران احضار شد، میرزا احمد که با میرزا رضای صدیق‌الدوله... همشهری و دوست بود به وسیله او منشی‌باشی ولیعهد شد... در اواسط ۱۲۹۷ پیشکار ولیعهد شد؛ ولی با ایجاد غائله شیخ عبدالله که او را هم در آن مسؤولیتی بود، مغضوب شد. دوران مغضوبیت او چندان طولی نکشید؛ زیرا داماد میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله شد به خواهر او، و قوام‌الدوله پشتیبان وی گشت و لقب مشیرالسلطنه برای او گرفت و او را حکمران گیلان کرد؛ چه، از وضع آنجا اطلاع داشت و یک سال پیش به ممیزی مالیات بدانجا رفته بود.

دستگاه حاکمه قاجار او را محترم می‌داشتند و پس از مشروطیت هم چهار بار رئیس‌الوزراء و وزیر داخله شد و در کابینه دوم او بود که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست...

در ۱۳۲۹ که سوار کالسکه از سنگلج می‌گذشت، چند تن از مجاهدین تیری به سوی او انداختند و او مجروح شد و اندکی بعد درگذشت.

وی مردی بود خوش‌خط، ساده‌دل، نسبتا آرام و خیر. مدرسه‌ای در طهران ساخته است با مسجدی. و کتبی به خرج خود نیز چاپ کرده است. یکی از موقوفات او که معرف خوش سلیقگی اوست، موقوفه «عزاب عرب» است که از حاصل آن، همه ساله عده‌ای از جوانان بی‌زن عرب نخاوله را زن بدهند.

ملک موقوفه او، قریه‌ای است در شهریار، و صدراعظم وقت را متولی قرار داده است. (خاطرات و خطرات، چاپ دوم، ص ۳۷۵)(۲).

البته در وقف‌نامه‌هایی که در پی می‌آید، سخنی از موقوفه عزاب عرب به منظور تزویج جوانان عرب نخاوله نیست.

آنچه هست اینکه یک سهم از عواید موقوفه را «به سادات حسینی ساکن مدینه طیبه که معروف به نخاوله‌اند بدهند». به هر حال، وی اموال زیادی وقف کرده و در سال ۱۳۱۸ قمری وقف‌نامه آنها نوشته شده و یکی از علمای بزرگ تهران در آن روزگار، به سال ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ قمری گواهی به صحت وقف داده و آن را تأیید کرده است. آن گاه وقف‌نامه همه موقوفات وی تا آن تاریخ را یحیی بن محمد باقر تفرشی مقب به کاتب همایون استنساخ کرده و در حدود سال ۱۳۲۰ ق در پایان کتاب المعتبر تألیف محقق حلی (قدس سره) (م ۶۷۶) چاپ سنگی شده است. آنچه در پی می‌آید مشروح موقوفات وی تا تاریخ یاد شده است و دانسته نیست که آیا پس از این هنگام هم وی، مالی را وقف کرده است یا نه؟

مشروح موقوفات میرزا احمد مشیر

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمدلله الواقف علی السرائر و الضمائر و صلی الله علی محمد و آله الأطهار.

اما بعد، چون جناب مستطاب شمس فلک جلالت، و بدر آسمان رفعت و عظمت و نبالت، الأجل الأمجد الأرفع الأفخم آقای میرزا احمدخان مشیرالسلطنه و وزیر خزانه مبارکه (دام مجده العالی) از قدیم و حدیث به شرحی که مسطور می‌شود در محضر مبارک

امناء شرع مطاع، چند فقره - به وجه شرعی قربهٔ الی الله و طلبا لمرضاته - املاک ابتیاعی متصرفی خود را بر مصارف مقرره وقف فرموده بوده، محض نشر و جامعیت تمام امر فرمودند که تمام وقف‌نامه‌ها در یک کتابچه تحریر شود که جامع همه نسخ وقف باشد و به این واسطه موقوفات مسطوره محفوظ و در یک مجلد به طور سهل منظور باشد (حسب الأمر اطاعت شد).

صورت وقف سابق به شرح پنج نسخه مسجله به سجلات شریف اجلاء علماء اعلام دارالخلافه طهران (أدام الله ظلهم العالی)

هو الواقف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین حمدا لا ینبغی الا لرضاه، والصلاهٔ والسلام علی خیر خلقه و أشرف بریته محمد (صلی الله علیه و آله اجمعین) أئمهٔ الهدی و سادات الوری و شفعاء یوم الجزاء.

فبعد، بر الواح صافیه عارجین معارج تحقیق و اعتبار، هویدا و آشکار است که نظر به مضمون بلاغت مشحون «الدنیا مزرعهٔ الاخرهٔ» بر هر مکلفی لازم و متحتم است که به مفاد تبیان معجز بیان آیه وافی هدایت (و ما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عندالله هو خیرا و أعظم أجرا) (۳) برای رستگاری یوم محشر و فزع اکبر از اعمال صالحات ذخیره در نزد پروردگار داشته باشد و بعد از اداء فرائض، وقف املاک و مستغلات از جمله خیرات جاریه و اشرف طاعات است.

لهذا جناب جلالت مآب، شوکت و جلالت‌نصاب، قواما للمجد و العز و الاقبال، و شمسا لسماء الرفعهٔ و الاجلال، الأجل الأفخم آقای میرزا احمدخان مشیرالسلطنه (دام مجده العالی قربهٔ الی الله و طلبا لمرضاته) وقف صحیح مؤبد و حبس صریح مخلد شرعی اسلامی فرمودند تمامی و همگی کل شش دانگ یک کاروان‌سرای متصرفی خود را و تمام شش دانگ یک باب حمام ملکی مخصوص جدیدالبناء خود را به انضمام یک قطعه زمین که تماما متصلند به یکدیگر واقعه در شهر جدید ناصره در خیابان دروازه‌ی گمرک که محدودند به حدود رابعه ذیل، و فی محله در کمال اشتهار است، با جمیع ملحقات و منضمات و متفرعات شرعیه آن:

حد شرقا به باغچه و خانه استاد اسمعیل مقنی‌باشی؛ حد غربا به چالحوض حمام بزرگ خود واقف معظم؛ حد جنوبا به خانه آقا سید علی قناد؛ حد شمالا به خانه میرزا محمدعلی نوکر درب اندرون شاه مرحوم.

از حجرات و فضا و طویله و بهاربند و سایر مایتعلق به کاروان‌سرای مزبور و هکذا از بینه و حیاط کرم و تون و مدفع هرزآب و سایر ما یتعلق بها و ینسب الیها آنچه را به املاک مزبوره خوانده و شناسند عرصهٔ و اعیانا بدون استثناء شیئی از آنها مما یسمی تابعا و ملحقا، تمامی را بر مصارف تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا (ارواحنا فداه) و سایر ائمه هدی و اولاد و اصحاب ایشان و ذکر مناقب انبیاء خاصه ختم پیغمبران صلی الله علیه و آله و مثالب اعدای ایشان به این طریق که همه ساله آنچه از منابع موقوفه عاید شود اولا تعمیرات عین موقوفه را مقدم دارند که اصلا عین موقوفه مندرس و ضایع و معطل نماند و همیشه دائر و آباد نگاه دارند و آنچه باقی می‌ماند یک عشر حق متولی و ناظر است بالمناصفه بعد از زمان تولیت خود جناب واقف معزی الیه (أطال الله بقاه) و در زمان تولیت خود واقف فقط همان مخارج تعمیرات لازمه عین موقوفه باید اخراج شود لاغیر. و آنچه باقی می‌ماند صرف مطلق مصارف تعزیه‌داری به هر قسم که متولی و ناظر صلاح دانند در هر زمان و هر مکان و هر قسم که به نظر خوش آید و اقرب به ثواب و رضای خداوند متعال باشد از اطعام مجلس تعزیه و چای و غلیان و تدارک آلات و ادوات تعزیه‌داری از پوش(۴)و تجیر (۵)و پرده و غلیان و فرش و چراغ و هر نحو که مصلحت اقتضا کند و هکذا اجرت روضه‌خوان و انعام به مباشرین و خدام مجلس تعزیه و غیر ما ذکر که صلاح دانند صرف نمایند.

و تولیت، مادام حیات جناب واقف معزی الیه (أدام الله عمره و شوکته) با خود ایشان است و ناظری در زمان تولیت خود ایشان معین نشده، و بعد از ایشان در صورتی که اولادی از ایشان موجود شده باشد، تولیت عین موقوفه با اکبر ارشد ایشان خواهد بود ذکورا أم اناثا با تقدم ذکور بر اناث؛ اگر چه ذکور از اناث باشد، و تقدم بطن اول بر ثانی نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن، با نظارت و

صواب‌دید مجتهد جامع‌الشرائط دارالخلافه، و با تعدد مراعات اعلم و اورع نمایند و بدون استحضار و صواب‌دید ناظر در هر زمان حق مداخله از برای متولی نمی‌باشد.

والعیاذ بالله در صورت فقدان اولاد و انقراض ایشان مطلقا، تولیت مفوض است به شخص اول وزیر اعظم دولت علیه ایران، و در صورتی که وزراء متعدد و لقب صدرات در اشخاص دولت نباشد، هرکس اقرب به سلطان – و مجاری کلیه امور به دست[با] کفایت [او] – و محل مراحم خاصه شاهنشاهی است، او متولی خواهد بود.

و نظارت مفوض است به عالم مجتهد جامع‌الشرائط دارالخلافه طهران دائما و یک عشر حق‌التولیهٔ و حق‌النظارهٔ حق متولی و ناظر است بالمناصفهٔ.

و صیغه وقف جاری و اقباض تولیتی و حکومتی در آن مرعی گردید: (فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه)(۶).

فی ۲۵ شهر جمادی‌الآخرهٔ سنهٔ ۱۳۱۸.

توضیحا مسطور می‌شود که در سابق پنج نسخه وقف‌نامه مزبوره صحیحه به اوراق متعدده مسطوره شده و اجلاء علماء اعلام دارالخلافه که این صحیفه صحیحه را نیز مزین می‌فرمایند مزین فرموده‌اند.

محض انتشار وقفیت و تکرار نسخه و در یک کتابچه جمع شدن جمیع اوقاف و خیرات جناب مستطاب معظم نسخه‌ی ششم وقف‌نامه مزبوره مسطور شد.

صورت التزاماتی که جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای مشیرالسلطنه و وزیر خزانه (دام مجده العالی) به نذور و عهد و یمین در تاریخ ۲۵ شهر جمادی‌الآخرهٔ سنه ۱۳۱۸ در محضر اجلاء علماء اعلام فرموده‌اند و بر خودشان واجب نمودند که عمل فرمایند:

هو الله سبحانه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله (الذی خلق الموت و الحیوهٔ لیبلوکم أیکم أحسن عملا)(۷).

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین المعصومین الأنجبین المکرمین

فبعد، چون جناب جلالت‌مآب عمدهٔ الأمناء العظام، قواما للمجد و العز و الاقبال، شمسا لسماء الرفعهٔ و الاجلال، الأجل الأمجد آقا میرزا احمدخان مشیرالسلطنه (دام اقباله العالی) به توسط استعداد ذاتی تحصیل مقامات عالیه حق‌شناسی فرموده‌اند و عیش ابدی سرمدی ما لا عین رأت و لا أذن سمعت را نصب العین فرموده و به مفاد آیه کریمه (و سارعوا الی مغفرهٔ من ربکم) (۸) گوی مساعدت و مسابقت و مسارعت از همگنان ربوده و همواره در مورد توسل به اهل بیت طهارت (علیهم صلوات الله و سلامه) بذل جهد نموده و پیوسته به میامن مراحم داور و برکات انتساب به خاندان حضرت خیرالبشر (علیه صلوات الملک الاکبر) مؤید به تأییدات و موفق به توفیقات خداوندی گردیده و به شرح نسخ متعدده که مسجله به سجل و مختومه به خاتم شریف علماء اعلام می‌باشد، تمامی کل شش دانگ کاروان‌سرای ملکی خودش و شش دانگ حمام جدیدالبنای ملکی متصرفی خودشان را با قطعه زمینی که متصل است به آنها در خیابان دروازه گمرک دارالخلافه طهران بر مصارف تعزیه‌داری حضرت مولی الکونین ابی‌عبدالله الحسین و اولاد طاهرین و اصحاب او (علیه و علیهم الصلوهٔ و السلام) وقف فرموده‌اند، در این اوقاف نیز خواستند که بر وجه اتم و اکمل در مقام خیرات جاریات که افضل طاعات و عبادات است برآیند تا برکات مستمرا جاری و ساری بوده، در (یوم لا ینفع مال و لا بنون) (۹)، ذخیره

روز درماندگی باشد. تمهیدا لهذا المقال با حضور امناء شرع مطاع، بالاراده و الاختیار به نذر و عهد و یمین به وجه شرعی بر خود واجب و لازم فرمودند که معادل مبلغ سی هزار تومان وجه ریال جدیدالضرب یک مثقال وزن، از مال خودشان را ملکی بخرند، یا در املاک متصرفی خودشان معادل وجه را به تصدیق اهل خبرت معین نموده و قیمت کرده، بر مصارف مقرره ذیل به وجه شرعی

وقف مؤبد و حبس مخلد فرمایند، و تولیت را با نفس شریف خود قرار دهند و در زمان حیات خود که متولی می‌باشند، محتاج به نظر ناظری نمی‌باشد و بعد از ارتحال خودشان (أطال الله عمره و شوکته) تولیت را تفویض به شخص اول و وزیر اعظم که اقرب به سلطان ایران و مجاری کلیه امور دولت علیه ایران در کف کفایت او باشد نمایند، و نظارت را به عالم و مجتهد جامع‌الشرائط دارالخلافه مفوض فرمایند.

و بعد از وضع مخارج لازمه عین موقوفه، به شرح ذیل، یک عشر از منافع را حق‌التولیهٔ و النظارهٔ قرار بدهند و در صورتی که خودشان اقدام به این عمل نفرمایند، مختارند که وصی تعیین نموده تا اقدام به این عمل کند و تعیین ملکی که معادل با مبلغ مزبور باشد نماید و وقف کند بر مصارف مقرره ذیل، و تولیت را با شخص اول و نظارت را با عالم مجتهد دارالخلافه به ترتیب مزبور فوق قرار بدهد و همه ساله آنچه از منافع عین موقوفه عاید شود اولا، مخارج تعمیرات لازمه عین موقوفه را مقدم داشته که همیشه املاک موقوفه دائر و آباد باشد و ثانیا، یک عشر از بقیه منافع را حق‌التولیهٔ و النظارهٔ منظور نموده که بالمناصفه حق متولی و ناظر باشد و مابقی آنچه می‌شود بیست سهم نموده بالسویهٔ: چهار سهم آن باید در مصارف تعزیه‌داری سیدالشهدا و ائمه هدی و اولاد و اصحاب ایشان و انبیا و اولیا (صلوات الله و سلامه علیهم) و مناقب ایشان و مثالب اعدای ایشان صرف شود؛ به هر نحو و هر قسم که متولی و ناظر صلاح دانند. در هر زمان و هر مکان به نوع اطلاق که اقرب به صواب و تقرب به ارواح مطهره ائمه أنام (ارواح العالمین لهم الفدا) بوده باشد و شانزده سهم دیگر را به مصارف دوازده قلم ذیل علی حسب تسهیمهم صرف نمایند. و این سهام به همین قسم که نوشته می‌شود، الی‌الابد باید صرف شود و در صورتی که بعضی از این مصارف که مخارج آنها به تدریج بی‌فایده و محتاج کلی باشد [کذا]، از قبیل تعمیر قنوات بایره و مساجد و پل‌ها و طبع کتب علمیه، متولی و ناظر مختار می‌باشند، که این نوع از مصارف را مقدم دارند بر سایر مصارف؛ غیر سهم تعزیه‌داری که همه ساله باید صرف شود و به طور اتم و اکمل صرف در آن مصرف نموده، و مصارف دیگر را تعطیل نمایند و ملاحظه سهام بقیه مصارف را نموده، در سنوات بعد تدارک نمایند تا تعدیل شود و صیغه وقف املاک را در محضر امناء شرع جاری نموده:

دو سهم، در صورتی که در ارحام جناب جلالت‌مآب معزی الیه فقیر و مستحق باشد، به ایشان؛ و الا به مطلق مستحقین داده شود؛

یک سهم، به مصارف روشنایی بقاع ائمه هدی (سلام الله علیهم) صرف نمایند؛ به هر نحو که صلاح دانند؛

یک سهم، مصارف تجهیز اموات مسلمین صرف نمایند؛ به هر طریق که متولی و ناظر هر زمان صلاح دانند؛

یک سهم، به جهت روشنایی و فرش مساجد صرف نمایند؛ در هر محل و هر قسم صلاح دانند؛

یک سهم، به فقراء زوار قبور ائمه انام (سلام الله علیم) بدهند؛ به هر نحو صلاح دانند؛

یک سهم، به سادات حسینی ساکن مدینه‌ی طیبه که معروف به نخاوله‌اند بدهند؛

دو سهم، کتب علمیه از فقه و اصول و تفسیر و حدیث خریده یا اینکه کتاب کثیرالمنفعهٔ به طبع رسانیده، مجانا به اهل علم بدهند؛

سه سهم، در تعمیر پل‌های خراب و مساجد و مدارس که موقوفه ندارند و کاروان‌سراها که در محل عبور مسلمین است یا قنوات وقفی که متولی ندارد صرف نمایند؛

یک سهم، به فقراء سادات بدهند، به هر نحو و هر قسم که متولی و ناظر صلاح دانند؛

یک سهم، به فقرای غیر سادات از اهل علم بدهند، به هر نحو صلاح دانند؛

یک سهم، در ماه مبارک رمضان به جهت قرائت قرآن به قاری از اهل علم بدهند، به جهت اموات؛

یک سهم، در ماه مبارک رمضان خاصه در لیالی قدر، صرف افطار و اطعام فقراء و محتاجین نمایند؛

به نسخ متعدده نویسانیده که در نهایت وضوح و اشتهار باشد و جناب جلالت‌مآب آقای معزی الیه (أدام الله عمره) تمامی مراتب مزبوره را به صیغه عهد و نذر و یمین بر خود واجب نموده، به ترتیب شریعت مقدسه نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که عمل نمایند

(وفقه الله لتحصیل مرضاته و التجنب من موجبات سخطه بمحمد و آله الأطهار).

وقع و جری ذلک فی ۲۵ شهر جمادی‌الآخرة سنة ۱۳۱۸.

بسم الله خیر الأسماء

بحمدالله و حسن توفیقه حال تحریر، که یوم چهاردهم شهر صفر الخیر ۱۳۱۸ می‌باشد، با کمال شوکت و جلالت و رفعت و صحت و سلامت مزاج با اعتقاد راسخ، در محضر مبارک امناء شرع، در مقام اتیان به عمل واجب خود به نذر و عهد و یمین برآمدند و تمامی شش دانگ مجاری المیاه دو رشته قنات و شش دانگ اراضی صحرا و تمام باغات و مختصی اربابی و طاحونه‌ی جدید البنای ملکی خودشان را در قریه‌ی وجه‌آباد که از قراء معروفه شهریار است و در سه فرسخ و نیم دارالخلافه تقریبا واقع است و متصرفی خودشان است و فعلا ـ به تصدیق جمعی از اهل خبرت قیمت حالیه قریه مزبوره زیاده از سی هزار تومان وجه عهد و نذر است، به همان ترتیب که به شرح قبالجات معتبره ابتیاع نموده‌اند و چند سال است که در قنوات و آبادی قریه مزبوره و کثرت زراعت و رعیت قریه مزبوره سعی وافی نموده و مخارج کلی متحمل شده‌اند و فعلا در کمال آبادی و از غایت اشتهار مستغنی از تحدید و توصیف می‌باشد، به همان ترتیب که فعلا مالک بودند و متصرف، تمامی را بدون استثناء شیئی از آنها قربة الی الله و طلبا لمرضاته از بابت وجهی که به نذر و عهد یمین بر ایشان واجب شده بود، وقف مؤبد صحیح شرعی و حبس مخلد اسلامی نمودند بر مصارف مقرره مفصله در نوشته نذر و عهد که در ورق قبل مسطور شده، که بعد از وضع مصارف لازمه، در زمان تولیت خود جناب واقف معظم (أطال الله بقاه) و در زمان تولیت متولی‌های بعد که در ذیل مسطور می‌شود و مفصلا در نوشته نذر نیز مسطور شده، بعد از مصارف لازمه‌ی عین موقوفه و اخراج یک عشر حق‌التولیة و حق‌النظارة، بقیه‌ی عایدی باید به بیست سهم مساوی قسمت شود و چهار سهم صرف تعزیه‌داری به شرحی که مسطور شده همه ساله باید صرف شود. و شانزده سهم باقی، به همان تفصیل که در ذیل – که در ده قلم در ورق سابق – مسطور شده، صرف نمایند به همان ترتیب و تفصیل که در ورق قبل مسطور شده، و بر طبق آن به نذر و عهد شرعی بر خود واجب نموده بودند، و صیغه وقف جامعة لجمیع شرائط الصحة و الشرعیة جاری، و شرائط صحت و شرعیت از قبض و اقباض تولیی و حکومتی در آن مرعی گردید. و حسب المسطور مادام عمره (أطال الله بقاه)، تولیت وقف مسطور با خود جناب واقف معظم، و در زمان تولیت خودشان ناظری مقرر نشده، و بعد تولیت وقف راجع است به شخص اول و وزیر اعظم که از همه کس اقرب به أعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران باشد، و در هر زمان به شرح سابق نظارت با مجتهد مسلم دارالخلافه، و در زمان تولیت و نظارت ایشان یک عشر حق‌التولیة مقرر است؛ لکن در زمان تولیت خود واقف معظم حق‌التولیه مقرر نمی‌باشد.

فصارت القریة المزبورة وقفا صحیحا دائما و حبسا مخلدا أبدیا الی أن یرث الله الارض و من علیها.

توضیحا لما رقم اینکه موقوفه مزبوره از حال تحریر لغایت پانزده سال تمام هلالی متوالی مسلوب‌المنفعه وقف شده و حین وقوع‌الوقف جناب مستطاب واقف معظم مالک منافع قریه مزبوره در مدت پانزده سال مزبور نبودند. و بعد وقوع‌الوقف بترتیب [بالترتیب] المسطور مجددا لغرض الصحیح الشرعی منافع پانزده ساله‌ی قریه‌ی مزبوره به وجه شرعی منتقل شد از مالک منفعت به خود جناب واقف معظم (دام اقباله). بنابراین منافع قریه‌ی مزبوره در مدت پانزده سال شمسی که عبارت از برداشت پانزده محصول تمام شتوی و صیفی که از جمله پانزده سال است محصول شتوی و صیفی عایدی هذه‌السنة (سیچقان نیل خیریت تحویل).

اگرچه جناب معظم در هر سالی زیاده از عاید قریه‌ی مزبوره در مصارف خیریه صرف می‌نمایند، منافع پانزده ساله مختص خودشان شد؛ به این ترتیب که به هر نحو بخواهند صرف نمایند، و بالارادة و الاختیار به وجه شرعی انشاء وصیت فرمودند. جناب واقف معظم، که چنان که خدا نخواسته ارتحال ایشان قبل از پانزده سال بشود، وصی شرعی ایشان منافع بقیه مدت پانزده سال قریه‌ی مزبوره را از بابت ثلث استیفا نموده و به همان ترتیب بیست سهم مقرره در وقف همه ساله صرف نماید. و ثواب آن عاید روزگار

واقف موصی معظم باشد و بعد از انقضاء مدت پانزده سال جناب واقف معظم بتا باید به وقف مسطور عمل نماید. و بعد از عمر طبیعی ایشان متولی‌های ایشان در زمان بعد به استصواب ناظر باید به وقفیت عمل کنند: (فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه) (۱۰) و کان وقوع ذلک فی ۱۴ شهر صفر الخیر سنهٔ ۱۳۱۸ مطابق سیچقان ئیل خیریت تحویل.

توضیح ثانی آنکه دو قنات مختصی به خود جناب مستطاب معظم (دام اقباله) در وقف‌نامه مسطور شده از بابت عدم اطلاع محرر این اوراق بوده مخفی نماناد که قنوات قریه‌ی مزبوره پنج رشته است که دو رشته قنات مختص به جناب مستطاب واقف معظم می‌باشد و سه رشته قنات به شرح نوشتجات و اسناد و قبالجات معتبره فیمابین ایشان و رعایای وجه‌آباد مشترک و آنچه را که جناب مستطاب معظم مختصا و مشترکا در قریه‌ی مزبوره مالک و متصرف بوده‌اند، به وجه شرعی وقف نموده‌اند. بنابراین مجاری المیاه دو رشته قنات مختصی و سهام متصرفی ایشان در سه رشته دیگر تماما وقف است وقفا صحیحا شرعیا بتاریخ فوق.

توضیحا مسطور می‌شود که منافع پانزده ساله موقوفه مسطوره به شرحی که در متن مسطور شده دخلی به وقف ندارد، مختص به خود جناب مستطاب واقف معظم است.

بسم الله الرحمن الرحیم

حبذا، کسانی که به مفاد آیه کریمه (مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله کمثل حبهٔ أنبتت سبع سنابل فی کل سنبلهٔ مائهٔ حبهٔ والله یضاعف لمن یشاء)(۱۱)اموال خود را با کمال رضا و رغبت در راه خداوند سبحان (جلت عظمته) انفاق نمودند و گوی مسابقت ربودند، از یکی از امناء سلاطین راضیه حکایت کنند که آنچه در سال به دست آوردی، در راه خدا به فقراء و مساکین انفاق نمودی. بعضی در نزد شاه او را متلف قلمداد نمودند. روزی سلطان به او فرمودند که اگر آنچه داشتی از برای خود نگاه می‌داشتی بهتر بود، دیگر تو مال را دوست نمی‌داری. عرض نمود: ای پادشاه به حق ذات اقدس خداوند سبحان (جل جلاله) که هیچ کس را حریص‌تر از خود در محبت مال نمی‌دانم و همین محبت است که می‌خواهم آنچه دارم با خود ببرم، نه از برای دیگران بگذارم و با حسرت و ندامت بگذرم. در خبر است که یکی از ازواج پیغمبر خاتم صلی الله علیه و سلم گوسفندی ذبح نموده و به امر آن حضرت در راه خدا انفاق نمود و از برای قوت خودشان یک کتف

گوسفند را نگاه داشت خدمت ذی‌سعادت آن حضرت صلی الله علیه و آله عرض نمود: «یا رسول الله باقی نماند از گوسفند نزد من به جز کتف». حضرت فرمود: «نه چنین است تمام از برای ما باقیست به جز کتف».

چون جناب مستطاب اجل اکرم اسعد افخم آقای میرزا احمدخان مشیرالسلطنه و وزیر خزانه مبارکه (دام اقباله العالی) استماع فرمودند که جمعی از فقرا و ضعفا و ارامل و ایتام شیعه اثناعشری در اطراف ایران هجرت نمودند در کربلای معلی و نجف اشرف توطن نموده و شبانه روز خود را به زیارت آن قباب مطهره مشغول و مصروف داشته، و در کمال عسرت و تنگدستی می گذرانند و متوسلند به آن قباب مطهره و سر رضا و تسلیم بر آستان مقدس نهاده و به جز جان دادن و خاک شدن در آن خاک منظوری ندارند، فتوت و جوانمردی جناب مستطاب معظم رضا نداد که این مردم آزاده و از نعم دنیا چشم پوشیده، به عسرت باشند و خواستند که قربهٔ الی الله و طلبا لمرضاته این صنف از مجاورین شیعه از سادات و غیر سادات، عالم باشند یا غیر عالم الی‌الابد در مال خود بهره و نصیبی از برای ایشان مقرر فرماید که به استمرار همه ساله مدد معاش ایشان برسد و در (یوم لا ینفع مال و لا بنون)(۱۲)از برای ایشان ذخیره باشد، و همچنین از برای مقبره‌ی خودشان در محلی که معین فرمایند و تدارک کنند تهیه روشنایی و اجرت قاری و خادم و سایر مصارف تعیین فرمایند. لهذا تمامی شش دانگ قریه‌ی الورد را که از قراء معروفه‌ی بلوک شهریار من بلوکات دارالخلافه طهران و از غایت شهرت مستغنی از تحدید و توصیف است و ابتیاعی و متصرفی ایشان است با جمیع ملحقات و منضمات و متفرعات شرعیه از مجاری المیاه قنوات و روداب و اراضی و صحاری و باغات و انهار و اشجار و قلعه و بیوتات و طواحن و مزارع و مراتع و مرابض و سایر ما یتعلق بها و ینسب الیها را شرعا محل این دو مصرف قرار دادند. و چون بعضی از

منظورات، از قبیل تتمیم آبادی و امثال ذلک داشتند، اولا به وجه شرعی، منافع عینیه و حکمیه‌ی پانزده ساله قریه‌ی مزبوره را به غیر منتقل فرمودند و بعد نیم دانگ مشاع از شش دانگ قریه مزبوره را بتوابعها الرعیه بقدر الحصه الشائعهٔ الشرعیهٔ به عقد مصالحه لازمه شرعیه رعایهٔ للمسألهٔ و احتیاطا واگذار فرمودند به حضرت مستطاب شریعت مدار، علامهٔ العلماء العالمین حجهٔالاسلام و المسلمین رئیس الملهٔ والدین آقای آقا شیخ فضل‌الله النوری (أدام الله ظله العالی) به عوض معین، و ایشان در همان مجلس قربهٔ الی الله و طلبا لمرضاته وقف مؤبد صحیح شرعی و حبس مخلد ملی فرمودند تمامی نیم دانگ از قریه‌ی مزبوره را بتوابعها الشرعیهٔ بر مصارف مقبره‌ی جناب مستطاب معظم (أطال الله بقاه) از اجرت خادم و قاری و روشنایی مقبره و سایر ملزومات مقبره به هر نوع که متولی هر زمان صلاح بداند، در صورتی که محل دفن ایشان در یکی از مشاهد مشرفه یا بلاد شیعه باشد؛ و در صورتی [که] مدفن العیاذ بالله در محلی باشد که صلاحیت این مصارف در آن نباشد و ممکن نشود بر مصارف معینه که در قف پنج دانگ و نیم بقیه در ذیل مسطور می‌شود، به همان ترتیب صرف نمایند و حسب‌المقرر منافع این نیم دانگ همه ساله بعد از وضع یک عشر حق‌التولیهٔ و حق‌النظارهٔ بعد از وضع مصارف لازمه عین موقوفه، باید صرف شود در مقبره‌ی مسطوره در صورتی که مسطور شد؛ و در صورتی که مدفن در محلی باشد که صلاحیت مقبره نباشد، باید در مصارف فقراء و ضعفاء و ارامل و ایتام ساکنین نجف اشرف و کربلای معلی بالمناصفهٔ صرف شود به همان ترتیبی که در وقف پنج دانگ و نیم باقی مقرر است. و تولیت و نظارت الی‌الأبد با متولی و ناظر پنج دانگ و نیم مقرر شد. به شرحی که در ذیل مسطور می‌شود، و تا زمان حیات خود جناب مستطاب معظم که واقف پنج دانگ و نیم متولی وقف می‌باشند تولیت این نیم دانگ هم با ایشان است و ناظری در زمان حیات ایشان مقرر نیست. و بعد از ایشان تولیت و نظارت با اشخاصیست که متولی و ناظر می‌باشند در پنج دانگ و نیم. و بعد ذلک جناب مستطاب اجل اکرم معظم (دام مجده العالی) قربهٔ الی الله و طلبا لمرضاته با تحقق کافه‌ی شرایط صحت و شرعیت، وقف مؤبد صحیح شرعی و

حبس صریح مخلد اسلامی نمود تمامی پنج دانگ و نیم قریه‌ی مسطوره «الورد» ملکی متصرفی خود را با جمیع ملحقات و منضمات و متفرعات شرعیه آن به شرحی که مسطور شد بر مصارف عموم فقرا و ضعفا و ارامل و ایتام ساکنین نجف اشرف و کربلای معلی اعم از اینکه اهل علم باشند یا عامی، از سادات باشند یا غیر سادات؛ همین قدر که شیعه اثنی‌عشری و فقیر و مجاور باشد موقوف علیهم که محل مصرف خواهند بود؛ به این ترتیب که همه ساله آنچه از موقوفه مسطوره عاید شود اولا، مصارف و تعمیرات لازمه‌ی عین موقوفه را مقدم دارند که همیشه عین موقوفه دائر و آباد باشد، و بعد از آن یک عشر حق‌التولیهٔ و النظارهٔ باید اخراج شود از برای متولی و ناظر که بعد از خود واقف معین می‌شود و در زمان تولیت ایشان ناظری مقرر نشده و حق‌التولیهٔ نیز ندارند. و این یک عشر در طبقات تولیت و نظارت بعد از ایشان بالمناصفه از برای متولی و ناظر که در ذیل معین شده مقرر است. بقیه را آنچه بشود همه ساله متولی و ناظر هر زمان به توسط و صواب‌دید یک نفر از مجتهدین عظام نجف اشرف و یک نفر از مجتهدین کربلای معلی بالمناصفه در مصارف فقراء و ضعفاء مجاورین نجف اشرف و کربلای معلی که حالات و صفات ایشان معین باشد صرف نمایند.

بعبارهٔ اخری، عایدی موقوفه مزبوره را - بعد از وضع مصارف لازمه در زمان حیات واقف، و بعد از مصارف لازمه و اخراج یک عشر حق‌التولیهٔ و حق‌النظارهٔ در زمان تولیت بعد از ایشان - دو سهم نموده نصف را به توسط یک نفر از مجتهدین عظام نجف اشرف به فقراء و ضعفاء و ارامل و ایتام نجف اشرف بدهند و نصف دیگر را به توسط یک نفر از مجتهدین عظام کربلای معلی به فقراء و ضعفاء و ارامل و ایتام مجاورین کربلای معلی بدهند و در مقدار بسط و کم و کیف در صرف متولی و ناظر هر زمان مختار خواهند بود و با ملاحظه‌ی رعایت الأحوج فالأحوج.

و تولیت وقف مادام حیات واقف با خود ایشان و در زمان حیات ایشان ناظری معین نشده و حق‌التولیهٔ نیز مقرر نشده است. و بعد از ایشان تولیت وقف راجع است به شخص اول و وزیر اعظم که از همه کس اقرب به اعلی حضرت اقدس شاهنشاه ایران باشد و

نظارت با یک نفر از مجتهدین مسلم دارالخلافه طهران و یک عشر عایدی موقوفه بعد از مصارف لازمه‌ی عین موقوفه حق این طبقات و متولی و ناظر است. و صیغه وقف جامعهٔ لجمیع شرائط الصحهٔ و حاویهٔ لجمیع مراتب الشرعیه جاری، و شرائط صحت و شرعیت در آن مرعی گردید و قبض و اقباض تولیتی و حکومتی حاصل شد. فصار وقفا صحیحا شرعیا و حبسا دائما ملیا الی أن یرث الله الأرض و من علیها: (فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه)(۱۳)و کان ذلک الوقف فی ۱۴ شهر صفر الخیر سنهٔ ۱۳۱۸، مطابق سیچقان‌ئیل.

توضیحا مسطور می‌شود چون به شرح مسطور که به آن اولا اشاره شد به واسطه‌ی اغراض صحیح شرعی، قبل از وقف منافع پانزده ساله‌ی قریه‌ی مزبوره - که محصول و عایدی هذه السنهٔ سیچقان ئیل از جمله پانزده سال است - به غیر منتقل شد به وجه شرعی، و بعد از وقوع وقف مجددا منافع پانزده ساله قریه‌ی مزبوره به خود جناب مستطاب اجل اکرم معظم منتقل شد و حسب المسطور، منافع از اول سنبله سنه تنکوزئیل ماضیه تا پانزده سال شمسی که برداشت پانزده محصول تمام باشد و حق خودشان [است] و دخلی به وقف ندارد، به هر مصرف که خودشان بخواهند باید صرف نمایند و بالاراده و الاختیار به وجه شرعی انشاء وصیت فرمودند جناب واقف معظم که چنانچه خدای نخواسته ارتحال و فوت ایشان قبل از پانزده سال مزبور واقع شود، وصی شرعی ایشان منافع بقیه پانزده سال مسطور، آنچه بشود از بابت ثلث ایشان استیفا نموده و به همان ترتیب که در مصارف وقف مقرر شده همه ساله منافع موقوفه را بعد از تعمیرات لازمه دو سهم مساوی نموده، یک سهم را به توسط یک نفر از مجتهدین عظام نجف اشرف به مجاورین فقیر و ارامل و ایتام و علوی [ظ: علویون] و علویات

نجف اشرف، و سهم دیگر را به توسط یک نفر از مجتهدین عظام کربلای معلی به مجارین مفصله مسطور کربلای معلی بدهند.

امیدوار به فضل خداوند سبحان (جلت عظمته) می‌باشم که همواره واقف معظم در صحت و سلامت و شوکت و جلالت باقی بماند و سال‌های دراز بعد از پانزده سال مسطور خودشان با کمال شوکت منافع موقوفه را به شرح مسطور صرف وقف فرمایند. اللهم آمین آمین آمین یا رب العالمین.

و کان تلک المسطورات فی الرابع عشر شهر صفر الخیر سنهٔ ۱۳۱۸ مطابق سیچقان ئیل. کتبه یوسف الحسینی النیریزی.

هو الله و سبحانه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمدلله الواقف علی ضمائر العباد، الموفق للخیرات الجاریات لیوم المعاد، و المفیض للبرکات التامات الی یوم المیعاد، و الصلوهٔ و السلام علی خیر خلقه محمد و آله شفعاء الخلق (یوم یناد المناد).

جواهر زواهر حمد و ستایش بی‌حد و عد که واقفان ملأ اعلی، و ساکنان مساکن بالا از احصاء آن عاجز آیند، نثار بارگاه حضرت حکیمی است (جلت عظمته) که به حکمت کامله‌اش در مدرس تعلیم (و علم ادم الاسماء کلها)(۱۴)ملائکه را کتاب علوم‌شناسان حقایق اشیا بر دامن نهاد و زبان گویای نفس ناطقه را مفتاح ابواب دانش و هوش مقرر فرمود، تا متعلمین علوم ربانی به مقصد واصلین و مقامات عارفین شتابند و به توسط استعداد تحصیل حق‌شناس و تمهید قواعد بندگی نموده، فواید جلیله و مراتب جمیله علم و عمل را دریابند.

و صلوات زاکیات و تحف تحیات نثار روضه بهیه محبوب حضرت رب العالمین ثمره پیشرس حدیقه‌ی «کنت نبیا و الادم بین الماء و الطین» زبده و خلاصه عالم، مغیث الخلق و غیاث الأمم، سید الرسل و ایضاح السبل، محمد مصطفی (علیه من الصلوات أزکاها و من التحیات أنماها، مادام البحر محیطا و الأرض بسیطا) و نفایس فنون تسلیمات زاکیات بر والی ولایت «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» الوصی المطهر، الامام المظفر، قسیم الجنهٔ و السقر، الوارد فی شأنه الشریف «علی خیر البشر» و بر آل و اولاد امجاد آن حضرت، که شموع خاندان خیر البشر و مدرس بدیعه [کذا] کلامشان در تنقیح احکام شرایع اسلام نور ساطع، و

کتابخانه ایجاد را نسخه‌ی حادی عشر، جوامع آثار رحمت ذوالجلالیه، و فصوص دعائم ارکان دین (علیهم من الصلوة أتحفها مادامت ثواقب النجوم متتالیة و عداة الشهور و متوالیة و لمعات الشمس لامعة).

فبعد، غرض از تحریر این کلمات شرعیة الدلالات آن است که جناب مستطاب، شمس فلك جلالت و بدر آسمان نبالت، الأجل الأفخم الأمجد آقای میرزا احمدخان مشیرالسلطنه و وزیر خزانه مبارکه (أدام الله ظله العالی) بعد از آن که به شرح این دفتر میمون مبلغی خطیر از مال خود را محض رضای خداوند سبحان و توسل به حضرت خاتم الأنبیاء و ائمه‌ی هدی (صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین) در امور خیریه تعزیه‌داری و وجوه بر و صدقات وقف نموده‌اند به ملاحظه این حدیث شریف، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «من بنی مسجدا فی الدنیا اعطاه الله بکل ذراع منه مسیرة أربعین ألف عام مدینة فی الجنة من ذهب و فضة و در و یاقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ» (۱۵)و قال الصادق صلوة الله علیه: «من بنی مسجدا کمفحص [؟] قطاة بنی الله له بیتا فی الجنة»(۱۶) در جنب خیابان دروازه گمرك دارالخلافه طهران بنای

مسجد و مدرسه رفیعی فرمودند، و در اندك زمانی به توفیق ربانی و تأیید سبحانی، و عزمی راسخ و همتی عالی آن مکان شریف را روضه رضوان فرمودند. و بعد از انجام و اتمام، جمعی از اجلاء علماء اعلام را در آن مکان رفیع دعوت فرمودند به شرحی که در ذیل مفصلا مسطور می‌شود با تحقق کافه شرایط صحت و شرعیت، اجرای صیغه‌ی وقف فرمودند، و بعد به ترتیبی که مسطور می‌شود رقبات مستغلات مشروحه را نیز از برای مصارف لازمه این بنای شریف و طلاب و سکنه‌ی آن بر وجه صحیح شرعی وقف فرمودند.

ای خداوند قادر رؤف [رئوف] عطوف، که به رحمت واسعه‌ات در سن شیخوخیت و ضعف، حضرت اسحاق علیه‌السلام را به حضرت خلیل عطا فرمودی، و بعد از وهن عظیم و اشتعال رأس از پیری، چون زکریا مسألت نمود که (فهب لی من لدنك ولیا - یرثنی و یرث من ال یعقوب و اجعله رب رضیا) (۱۷) مسألت آن حضرت را اجابت فرمودی و حضرت یحیی علیه‌السلام را به او کرامت فرمودی از قدرت شاملهات مسألت داریم که ولی و وارث ذکور عالم و متقی به این بنده مطیع جواد خود عطا فرمایی و چشم او را به آن ولد روشن کنی، تا ولی و وارث او باشد و به امورات خیرات و صدقات او بعد از او رسیدگی بنماید ! آمین یا رب العالمین بمنه سبحانه و تعالی. به تاریخ یوم هفتم شهر شوال المکرم ۱۳۱۸ یکهزار و سیصد و هیجده هجری مطابق سیچقان‌ئیل ترکی...

به مبارکی و میمنت، علماء اعلام (أدام الله ظلهم العالی) در مسجد و مدرسه میمونه مبارکه که مسمی به «مسجد اقصی» فرموده‌اند بعد از اتمام بنای مسجد و مدرسه با ملاحظه‌ی کمال صحت و احتیاطات شرعیه، وقف صحیح شرعی مؤبد و حبس صریح مخلد فرمودند به وکالت شفاهیه حضوریه از جانب جناب واقف معظم (أطال الله بقائه) قربة الی الله سبحانه تمامی مسجد و مدرسه مبارکه مستغلات مسطوره‌ی مفصله را، شرح وقف مسجد و مدرسه و مستغلات و تقسیم منافع بر موقوفه موقوف علیهم و شرح تولیت در ضمن چهارده فصل مسطور می‌شود. ان‌شاءالله تعالی.

فصل اول: مسجد معین است در شبستان، و ماهتابی روی مسجد و کفش‌کن‌های شبستان و ماهتابی و طاقچه‌ها که به جهت کفش و غیره معین شده، خارج از عنوان مسجدیت می‌باشد در عقد علی حده وقف شد که هر نوع تصرف در آنها بشود محذورات مسجدی در آنها نباشد؛ فقط همان شبستان و ماهتابی مسجد است و همچنین کتابخانه مدرسه که در فوقانی شبستان واقع است، وقفیت آن جزء مدرسه و خارج از احکام مسجد می‌باشد.

فصل دوم: مدرسه مشتمل است بر نه حجره و یک کتابخانه، که در فوقانی شبستان بنا شده، فضا و حوض وسط و ایوان‌ها و حجرات و دالان و حیاط متصله به مدرسه که به جهت مدرس بنا شده، بالوعه و سایر مضافات و مرافق مدرسه تمام آنها وقف شده بر وجه صحیح شرعی به عنوان مدرسه به شرایطی که در ضمن فصول آتیه مسطور می‌شود.

فصل سیم: شرایط سکون طلاب. در مدرسه حجره که جنب ایوان و طرف دیگرش سرپوشیده است باید مدرس و یک نفر طلبه که با مدرس مأنوس باشد در آنجا بیشتر منزل ندهند و در هر اطاق دو نفر طلبه که اقل مقام علمی ایشان درس مطول و معالم باشد، به تعیین متولی و ناظر باید ساکن باشد؛ و چنانچه طلبه‌ی فاضل محترمی باشد که شأن او اقتضا کند که مخصوصا یک حجره‌ی مختصی داشته باشد، متولی و ناظر حق دارند که به او یک حجره بدهند و در هر حجره مقرر شد در وقف که زیاده از یک شاگرد نگاه ندارند.

فصل چهارم: در شرایط سکون طلاب در مدرسه مبارکه که طلبه باید متقی و طالب علم و مشغول به تحصیل علوم حقه شرعیه و بالغ و عاقل باشد و جمعی که خود را به شکل طلاب می‌نمایند و شغلشان تعلیم در خانه‌های مردم یا روضه‌خوانی یا وکالت است و غالبا اوقاف خود را به رفتن مجالس فاتحه و یا روضه و عروسی خانه‌ها و جمع کتب فارسی از شعر و لهو و لعب و هرزگی مصروف می‌دارند و غالبا مصدر شرور و مفسده می‌باشند؛ سکون امثال این جماعت در مدرسه میمونه حرام و خلاف شرع مقدس است و در صورتی که اشتباها از این قبیل مردم را به مدرسه منزل داده باشند بعد از تبین احوال، متولی و ناظر حق دارند که او را معجلا از مدرسه اخراج نمایند که سکون حرام است.

فصل پنجم: در شرط تعطیل. طلبه تا چهل روز در ایام سال حق تعطیل دارد از برای رفتن به وطن و دیدن ارحام و ارقاب و گردش به اذن متولی و ناظر، مگر در سفر حج و زیارات مراقد منوره ائمه انام علیهم‌السلام در عراق عرب و ارض اقدس که در این صورت به اذن متولی و ناظر بعد از معاودت از سفر، حق عود به حجره‌ی خود دارد و زمان غیبت او نایبی در حجره به جای او باید تعیین شود که حق تحصیل در مدرسه تعطیل نشود. و در صورتی که چهل روز بگذرد و طلبه‌ای که حق تعطیل او چهل روز بوده، معاودت نموده باشد، سکون او باید در مدرسه به اذن جدید متولی و ناظر باشد.

فصل ششم: در تکلیف ساکنین مدرسه. هر طلبه که در مدرسه ساکن است در هر شبانه روزی حسب‌الشرط فی صحهٔ سکونه باید یک حزب از قرآن مجید تلاوت نموده، ثواب آن را هدیه نماید از برای واقف معظم و والدین او، و همچنین امام مسجد و مدرس حسب‌الشرط در هر شبانه روزی یک حزب قرآن را تلاوت نموده، ثواب آن را از برای واقف و والدین او هدیه نمایند.

فصل هفتم: در امتحان طلاب. متولی و ناظر حق دارند که در هر سال یک مرتبه با حضور متعلمین و رؤسای هر علمی طلاب مدرسه را امتحان نمایند و ترقی ایشان را در علوم مدونه در مدرسه بسنجند. بعد از رسیدگی، در صورتی متولی و ناظر که مورث تشویق دیگران باشد و به شرحی که در فصل سیزدهم مسطور می‌شود، سهمی از برای عطایا در موقوفه معین شده و قدر آن به نظر متولی و ناظر است نسبت به اشخاص و ترقیات ایشان در علم، و بدیهی است که کسی که یک سال تحصیل نماید و ترقی نکرده باشد، موقوفه مدرسه بر او حرام و باید از مدرسه اخراج شود؛ چه خوش گفته افصح الشعراء سعدی که «بیت‌المال حق مساکین است، نه لقمه‌ی اخوان شیاطین».

فصل هشتم: در تکالیف مدرس است. مدرس که متولی و ناظر معین می‌فرمایند اولا، باید در خانه‌ای که در جنب مدرسه بنا شده، ساکن باشد و همه روزه سوای پنجشنبه و جمعه و اعیاد و ایام قتل، به طوری که معمول است، دو مجلس درس به جهت طلاب داشته باشد؛ و با کمال خوش‌احوالی و خوش‌سلوکی با طلاب اظهار مهربانی نماید که مورث تشویق ایشان باشد؛ و در صورتی که اظهار اشتباه خود کنند، رفع اشتباه ایشان نماید و به شرح مسطور در فصل ششم در هر شبانه روزی باید یک حزب قرآن تلاوت نماید.

فصل نهم: در تکالیف امام جماعت است. در مسجد، امام جماعتی را که متولی و ناظر معین می‌فرمایند، باید در تمام فصول سه وقت را در هر شبانه روز در مسجد حاضر باشد و ساعی باشد که نماز در زمان فضیلت کرده شود که مورث خیر دنیا و آخرت و رضای شارع مقدس صلوات الله علیه است. و به شرح مذکور در فصل ششم در هر شبانه روز در مسجد باید یک حزب قرآن تلاوت

نموده، ثواب آن را برای واقف و والدین او هدیه نماید.

فصل دهم: در تکالیف مؤذن است. شرط در مؤذن، خوشی و صافی صوت و جهر در اذان و مناجات است. بعد از آنکه متولی به این وصف تعیین مؤذن نموده، باید مؤذن نیم ساعت قبل از صبح در مسجد حاضر باشد و به صوت اعلامی قدری مناجات نموده بعد از دخول وقت اذان بگوید. و همچنین اول ظهر و مغرب اذان بگوید و مواظب جماعت و رفاه حال و قضاء حوائج مؤمنین باشد؛ از قبیل آب دادن به ایشان و مهر دادن و صفوف را مستقیم نمودن و امثال ذلک.

فصل یازدهم: در تکالیف خادم است. خادم که تعیین می‌شود باید همواره مواظب نظافت و پاکیزگی مسجد باشد و امین و متدین و پرهیزگار و مسأله‌دان باشد و چراغ‌های مسجد و مدرسه را همیشه پاک و تمیز نگاه دارد و تمیز نگاه داشتن چراغ در حجرات دخلی به او ندارد با خود طلاب است؛ لکن چراغ‌های شبستان و ماهتابی و حیاط مدرسه و دالان و بالوعه، با خادم است. و در غیر اوقات جماعت مسجد را از دخول مجانین و اطفال غیرممیز و مردمان مغشوش حفظ کند، و کمال مواظبت از مؤمنین و خدمات ایشان و حفظ اسباب که با خود داشته باشند و کفش آنها بنماید.

فصل دوازدهم: در ذکر املاک و مستغلاتی است که به وجه شرعی وقف شده و منافع آنها، به ترتیب فصل سیزدهم که مسطور می‌شود، باید همه ساله صرف شود و در مسجد و مدرسه بعد از آنچه استثنا می‌شود از آنها.

همگی و تمامی بیست و دو باب دکاکین واقعه در دارالمرز رشت مقابل دارالحکومه، به انضمام شش بالاخانه که روی دکاکین بنا شده، با جمیع ملحقات شرعیه آنها عرصهٔ و اعیانا تماما، وقف شد به وجه شرعی؛ به این ترتیب که همه ساله متولی و ناظر موقوفه باید اولا، از منافع موقوفه دویست تومان استیفا نمایند و یکصد تومان آن را در مسجد مرحوم خلد مقام ملاذالاسلام حاج ملا رفیع شریعتمدار (أعلی الله مقامه) که در رشت معروف است صرف تعزیه‌داری نمایند، به هر نحو که صلاح دانند و یکصد تومان دیگر را در نزد امینی در دارالمرز رشت حبس نمایند از برای تعمیرات لازمه از قبیل حرق و خرابی دکاکین که این وجه موجود باشد. چنانچه خدا نخواسته احتراقی یا خرابی روی دهد وجه موجود از برای تعمیر باشد

که معجلا تعمیر نمایند و امر موقوفه تعطیل نشود؛ و در صورتی که وجه مزبور کفایت نکند، متولی و ناظر حق دارند از خارج قرض نموده به قدر تعمیر. بعد اصل و فرع وجه استقراضی را در سنوات بعد از این یکصد تومان بدهند و آنچه بعد از دویست تومان باقی می‌ماند، جزء موقوفه مسجد و مدرسه میمونه است که در فصول آتیه مسطور می‌شود منضما با عایدی سایر موقوفه بعد از وضع موضوعات.

تمامی و همگی کل شش دانگ کاروان‌سرا و دو باب حمام مردانه و زنانه و قطعه زمین متصله به آنها که حمام‌ها را خود واقف معظم بنا نموده و شرح وقف آن در اول این کتاب در صفحه‌ی دویم [دوم] و سویم [سوم] و چهارم مسطور شده که منافع همه ساله‌ی آنها باید ضمیمه‌ی موقوفه مسجد و مدرسه و در همین مکان شریف صرف تعزیه‌داری شود، بعد از وضع حق‌التولیه و حق‌النظاره و تعمیرات لازمه، به شرحی که در صفحات ثلاثه اول کتاب مسطور شد.

تمامی شش دانگ نه باب دکان و یک باب قهوه‌خانه و باغچه متصله به قهوه‌خانه که متصله به مسجد و مدرسه است و غربا متصله به باغچه کربلایی علی محمد گروسی، و جهت جنوبی آنها خیابان دولتی دروازه گمرک دارالخلافه است، و حد شمالی به کارخانه‌ی بلورسازی، و سمت شرقی مسجد و مدرسه است، با جمیع ملحقات و منضمات و متفرعات شرعیه آنها عرصهٔ و أعیانا من المرر و المدخل و المجری بدون استثناء شیء از آنها که تماما وقف شد بر مصارف مسجد و مدرسه میمونه‌ی مزبوره بعد از وضع حق‌التولیه و حق‌النظاره و تعمیرات لازمه به شرح فصول آتیه.

فصل سیزدهم: در وضع تقسیم منافع موقوفه مسطوره است. حسب‌المقرر آنچه در سال از منافع موقوفه عاید شود اولا، باید یک عشر حق‌التولیهٔ و حق‌النظاره اخراج شود که بالمناصفه بین متولی و ناظر تقسیم شود، و خود جناب واقف معظم را در زمان تولیت حقی

در عایـدی موقوفه نمی‌باشد و در زمان ناظری معین نشده، امر با خودشان می‌باشد. بعد از وضع عشـر، تعمیرات لازمه مقدم است که باید عین موقوفه همیشه دائر و آباد باشد و ازاله برف مسجد و مدرسه جزء تعمیرات است و تعمیرات لازمه مستغلات دارالمرز رشت جزء همان یکصـد تومانی است که در هر سال از بابت تعمیر موضوع می‌شود و همان کفایت می کنـد که از برای تعمیرات به ترتیبی که مسطور شد. بعد از مصارف تعمیرات لازمه، عایدی موقوفه آنچه باقی می‌ماند حسب‌المقرر فی الوقف باید یکصد سـهم مساوی شود، و حقوق هریک از موقوف علیم به ترتیبی که مسطور می‌شود [از] این یکصد سهم توزیع و تقسیم می‌شود در آن مصارف، که بـدون تعطیـل بایـد داده و صـرف شود و دفتری بایـد مهیـا شود و مباشـر موقوفه همه ساله جمع و خرج موقوفه را بنویسـد: اولا عشـر حق‌التولیهٔ و النظاره را از جمع عایدی موضوع نماید. بعد مصارف تعمیرات لازمه را معین نموده، اخراج کند. و باقی را یکصد سـهم نموده، به شـرح مسـطور بین موقوف علیهم تقسیم و صرف نمایند و خداوند سبحان (جلت عظمته) را حاضر و ناظر دانسته از قرارداد واقف تخلف ننماید.

صورت تقسیم یکصد سهم منافع مسطوره به ترتیب شرح ذیل است:

سی و هشت سـهم، در نه حجره موجوده در مـدرسه هر حجره چهار سـهم و نیم حق دو نفر طلبه‌ی ساکن در آن حجره است که حق هر طلبه دو سـهم و ربع می‌شود، مگر مـدرس که همـان فقط حق یک نفر طلبه که با مـدرس هم حجره است بایـد دو سـهم و ربع از اطاق به جهت حق آن طلبه داده شود و حق مدرس علی حده منظور می‌شود.

سه سـهم، حق چهارده چراغ مـدرسه که در هر حجره و کتابخانه یک چراغ، و در صـحن مـدرسه دو چراغ، و در مطبخ یک چراغ و در بالوعه یک چراغ، و از بابت قیمت جاروب و پارو به جهت مدرسه.

هفت سهم و نیم، حق‌الامامهٔ؛

هفت سهم و نیم، حق‌التدریس؛

چهار سهم، حق کتابدار که حجره‌اش بالای شبستانست؛

دو سهم و نیم، حق خادم مسجد؛

دو سهم و نیم، حق خادم مدرسه؛

دو سهم، به جهت حصیر و چراغ مسجد؛

سه سـهم، از برای خریـدن کتب علمیه و تعمیرات کتب مـدرسه که موقوفه باشد و وظیفه کتابدار آن است که باید مهر نشانی داشـته باشـد که کتب موقوفه را مهر نماید و دفتری داشـته باشد که کتب موقوفه را با آنچه در هر سال زیاد می‌شود، ثبت و ضـبط نماید در آن دفتر که کتب موقوفه از میان نرود و حفظ و حراست نماید؛

هفت سهم، حق واعظ ماه مبارک رمضان و اجرت راثی در محرم؛

سه سهم، اجرت رخت‌شویی طلاب و صرف دوا و غذای طلاب؛

دو سهم، از برای عطایای متولی و ناظر به طلاب کارکن با ترقی بعد از امتحان دادن به جهت تشویق به اختیار متولی و ناظر در کم و کیف و مقدار؛

هیجـده سـهم، از برای اطعـام مجلس روضه‌خوانی در ده شب در ایـام محرم و صـفر هر دهه که متولی و نـاظر صـلاح داننـد و تعیین فرمایند و چای و قهوه و غلیان و چراغ و أجرت راثی و امثال ذلک به نظر متولی و ناظر.

فصـل چهـاردهم: در تعیین متولی و نـاظر است. تولیت موقوفه مزبوره در زمـان حیـات واقف معظم (أطال الله بقاه) با خودشان، و در زمان تولیت خودشان ناظری مقرر نشـده و حق‌التولیه نیز مقرر نمی‌باشـد. و بعـد از ایشان در صورتی که اولادی با تقـدم بطن اول بر بطن ثـانی و نظارت با مجتهـد جامع‌الشـرایط دارالخلافه است با مراعات اعلم و اورع، و با فقـدان اولاد مطلقا، تولیت مفوض است به

شخص اول و وزیر اعظم دولت علیه ایران. و در صورتی که وزراء متعدد باشند و لقب صدارت در اشخاص دولت نباشد، هریک از وزراء که اقرب به سلطان، و مجاری کلیه امور به دست او باشد، و محل مراحم مخصوصه پادشاه باشد تولیت موقوفه مزبوره با ایشان، و نظارت مفوض است به عالم مجتهد دارالخلافه، و یک عشر عایدی موقوفه حق‌التولیه و حق‌النظاره است که فیمابین متولی و ناظر بالمناصفه باید تقسیم شود. و صیغه وقف جامعهٔ لجمیع شرایط الصحهٔ جاری شد، و قبض و اقباض و تسلیم و تسلم در آن مرعی گردید و بعد از اجرای صیغه شرعیه به مبارکی و میمنت به عنوان مسجدیت در مسجد میمونه‌ی اقصی به جماعت نماز گزارده شد. امید است که خیر دنیا و آخرت از برای جناب متولی معظم (دام اقباله العالی) حاصل باشد.

توضیحا مرقوم می‌شود که دو باب حمام مردانه و زنانه و کاروانسرا و قطعه زمینی متصله به آنها که در قرب مدرسه واقع است به شرحی که در اول این کتاب مستطاب مسطور شده، سابقا وقف شده بود بر مطلق تعزیه‌داری در هر جا و هر محل و هر زمان که متولی صلاح بدانند. چون مسجد و مدرسه میمونه بعد بنا شده و مقرر شد که در این محل تعزیه‌داری بشود، هیجده سهم از یکصد سهم از برای مصارف طعام و غیره مقرر شد، و هفت سهم از برای اجرت واعظ ماه مبارک رمضان و اجرت روضه‌خوان‌ها مقرر شد که جمعا بیست و پنج سهم که ربع یکصد سهم است باید صرف تعزیه‌داری بشود. جناب مستطاب اجل عالی متولی معظم حسب‌التولیه الشرعی مقرر فرموده که عایدی کاروانسرا و حمام‌ها و قطعه زمینی که وقف فرموده بودند سابقا بر تعزیه‌داری، در جزء این بیست و پنج سهم صرف شود، و با وجود آنکه فعلا عایدی آنها مقابلی ندارد تا نصف بیست و پنج سهم بقیه را با بیست و پنج سهم آنچه باقی دارد، از مستغلات موقوفه اضافه نمایند که بیست و پنج سهم کامل شود. و محل تعزیه‌داری در مدرسه مزبوره باشد. چون تعیین محل تعزیه‌داری با متولی بود، محل تعزیه‌داری در این محل مزبوره میمونه مقرر فرمودند که به طور اکمل و اوفی تعزیه‌داری در مدرسه مبارکه همه ساله مقرر باشد.

و کان وقوع ذلک فی هفتم شهر شوال المکرم من شهور سنه هزار و سیصد و هیجده ۱۳۱۸ (غشیح) مطابق با سال سیچقان ترکی.

تمت بالخیر تقبل الله السمیع العلیم.

کتبه العبد المذنب العاصی یحیی بن محمد بن محمدباقر التفرشی الملقب بکاتب همایون.

الحمدلله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا فی شهر ذیحجهٔ سنهٔ ۱۳۱۸. پی نوشت: ۱- نویسنده محترم جهت سهولت در خواندن وقف‌نامه، برخی واژه‌ها مثل بخانـدان، اینطریق را به شکل به خانـدان، این طریق، آورده است و متن را آزادانه نقطه‌گذاری و پاراگراف‌بندی کرده است.

۲- چهل سال تاریخ ایران، ج دوم، تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار. به کوشش ایرج افشار، ج اول، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸ ش.

۳- مزمل (۷۳)، آیه ۲۰.

۴- پوش: خیمه، چادر، خرگاه... (فرهنگ معین).

۵- تجیر: حصیر نیی که دور محوطه نصب کنند. (فرهنگ معین).

۶- بقره (۲)، آیه ۱۸۱.

۷- ملک (۶۷)، آیه ۲.

۸- آل عمران (۳)، آیه ۱۳۳.

۹- شعراء (۲۶)، آیه ۸۸.

۱۰- بقره (۲)، آیه ۱۸۱.

۱۱- بقره (۲)، آیه ۲۶۱.

۱۲- شعراء (۲۶)، آیه ۸۸.

۱۳- بقره (۲)، آیه ۱۸۱.

۱۴- بقره (۲)، آیه ۳۱.

۱۵- بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۳۶۸، از ثواب اعمال، ص ۲۵۸.

۱۶- بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۱۱، از محاسن برقی.

۱۷- مریم (۱۹)، ۵ و ۶.

برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

مصدرالامور، مرتضی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرتضی مصدرالامور

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب مرتضی مصدرالامور در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی وارد حوزه‌ی مقدسه‌ی علمیه‌ی قم شدم و دوره‌ی سطح را در مدت دوازده سال سپری کردم و در سال ۱۳۶۸ به درس خارج راه یافتم، مدت ۸ سال در درس خارج فقه حضرت آیةالله العظمی آقای مکارم شیرازی دامت برکاته العالیه در موضوعات صلوةالمسافر، خمس و حدود و تعزیرات شرکت کردم و همزمان در درس خارج اصول ایشان حضور یافتم و در سال ۱۳۷۶ وارد درس خارج فقه و اصول حضرت آیةالله العظمی آقای وحید خراسانی شدم و همزمان در درس خارج فقه (صلاة) مرحوم آیةالله العظمی حاج میرزا جواد آقا تبریزی نیز شرکت می‌جستم و در مجموع ۱۸ سال است که در دروس خارج حوزه شرکت می‌کنم که اگر ضمیمه شود به دوره‌ی سطح قریب به ۳۰ سال می‌شود. در سال ۱۳۷۴ وارد رشته‌ی تخصصی تفسیر قرآن کریم شدم و در سال ۱۳۷۸ فارغ‌التحصیل شدم. از سال ۱۳۶۰ تاکنون به مدت ۲۵ سال است که در سنگر منبر به تبلیغ معارف دینی و قرآنی می‌پردازم.

مطربه‌ی کاشغری

قرن:۶

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن پنجم/ ششم هجری، از زنان هنرمند و شاعر. وی از اهالی کاشغر بود. تذکره‌ها او را معاصر طغانشاه می‌دانند. اگر منظور از این پادشاه، پسر ارسلان سلجوقی (۶۴۵ ق)، حاکم هرات و خراسان باشد مطرب در قرن پنجم می‌زیسته و اگر منظور پسر مؤید آی ابه (۵۸۱ ق)، از امرای سلسله آل موید و حاکم نیشابور باشد، وی در قرن ششم می‌زیسته است. عرفات‌العاشقین، قدیمی‌ترین تذکره‌ای که شرح حال او را آورده، وی را معاصر طغانشاه پسر مؤید آی‌ابه می‌داند. مطربه، مرثیه زیر را در مرگ طغانشاه سروده است:

در ماتمت ای شاه سیه روز شدم

بی‌روی تو دیدگان خود بر دوزم

تیغ تو کجاست ای دریغا تا من

خون ریختن از دیده به او آموزم

از اشعار اوست:

چون نگه کردی بتا باری به پنهانی مرا

دین و دل از دست شد یک ره به آسانی مرا

تا شنیدم یک سخن از تو همانا لطف بود

گفتم این دولت مدامم باد ارزانی مرا[۱]

(س پنجم یا ششم ق)، شاعر و نوازنده. اصلش از کاشغر بوده و در دستگاه سلطنت طغانشاه روزگار می گذرانده است. بعضی از تذکره‌ها او را از زنان حرمسرای شاه می‌دانند. برخی نیز به نقل از تذکره‌ی «عرفات العاشقین» وی را معاصر و ملازم طغانشاه ابن‌مؤید ای ابه (۵۸۱ -۵۶۹ ق) و جزء شعرای سده‌ی ششم قمری می‌دانند. ولی اگر منظور طغانشاه اول، پسر ارسلان سلجوقی، باشد وی از شعرای سده‌ی پنجم به حساب می‌آید. مطربه در فن موسیقی و هنر پیشگی سرآمد عهد خود بود و شعر را نیز خوب می‌سرود. او در مرگ طغانشاه این رباعی را سروده است:

در ماتمت ای شاه، سیه شد روزم

بی‌روی تو دیدگان خود بر دوزم

تیغ تو کجاست، ای دریغا تا من

خون ریختن از دیده به او آموزم[۲]

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :[۱] منابع: آتشکده‌ی آذر، ۳۵۹؛ از رابعه تا پروین، ۲۴۲ -۲۴۱ ۵۱ -۵۰؛ اعلام‌النساء، ۵۹ / ۵؛ حدیقۀالشعراء، ۲۱۹۷ / ۳؛ حدیقه‌ی عشرت، ۵۳؛ خیرات حسان، ۸۹ / ۳؛ دایرۀالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۳۵۴ / ۲؛ ریاض‌العارفین، ۲۱۲ / ۲؛ زنان سخنور، ۲۰۴ / ۲؛ عرفات‌العاشقین، گ ۱۸۸؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۵۷؛ نقل مجلس، گ ۴۴ -۴۳؛ نمونه ادبیات تاجیک، ۱۸۲ / ۱.

[۲] از رابعه تا پروین (۲۴۲ -۲۴۱، ۵۱ -۵۰)، حدیقة الشعراء (۲۱۹۷/ ۳)، الذریعه (۱۰۸۵/ ۹)، زنان سخنور (۲۰۴/ ۲)، صبح گلشن (۴۲۴)، فرهنگ سخنوران (۸۵۲)، کارنامه‌ی زنان (۵۷)، مشاهیر زنان (۲۲۰).

مطهری مازندرانی، ابواسحاق ابراهیم

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۴۵۸ -۳۶۰ ق)، فقیه و محدث، قاضی و زاهد. شیخ شافعیان در زمان خود بود. نسبتش به مطهر از قرای ساری مازندران می‌رسد. در ساری به دنیا آمد. در شهر خود نزد ابومحمد بن ابی‌یحیی فقه آموخت. در حدود سی سالگی به بغداد رفت و از ابوحامد اسفراینی فقه و از ابوالحسن لبان فرائض آموخت. وی همچنین از ابوحفص کتانی و ابوطاهر مخلص در بغداد و از ابوالعباس نسوی در مکه و از ابونصر محمد بن ابی‌بکر اسماعیلی در جرجان حدیث شنید. آنگاه به ساری بازگشت و منصب تدریس و افتاء را عهده‌دار شد. او همچنین مدت هفده سال تا پایان عمر قضاوت آنجا را بر عهده گرفت. برای او تصانیف بسیاری در «اصول» و «فروع» و «خلاف» ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۳۲۸/ ۵)، سیر النبلاء (۱۴۸ -۱۴۷/ ۱۸)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۲۶۳/ ۴)، معجم البلدان (۱۷۶/ ۵)، الوافی بالوفیات (۱۲۲/ ۶).

مطهری، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم دینی، محقق، استاد.

تولد: ۱۲۹۹، قریه فریمان (مشهد).

شهادت: ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، تهران.

آیت‌الله مرتضی مطهری در سن سیزده سالگی به حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد رفت. اولین استاد وی در آنجا مهدی شهیدی رضوی مدرس فلسفه الهی بود. پس از چهار سال تحصیل در آن حوزه، به حوزه‌ی علمیه‌ی قم رفت. وی تا سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ به آموختن ادبیات، منطق، سطوح متوسط و عالی، فقه و اصول پرداخت، سطوح نهایی فرائد و مکاسب و کفایه از اساتیدی چون آیت‌الله محقق داماد و امام خمینی (ره) فراگرفت. دوازه سال در درس اخلاق امام شرکت کرد، منظومه حاجی ملا هادی سبزواری و اسفار ملا صدرای شیرازی و تفسیر را در محضر امام خمینی و مهدی آشتیانی و علامه طباطبایی خواند. خارج فقه و اصول را نزد آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله سید علی یثربی کاشانی و امام خمینی (ره) و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله سید حسن صدر فراگرفت. مرتضی مطهری بعد از پانزده سال تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی قم عازم تهران شد و پس از مدتی تدریس خصوصی به تدریس در دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی و نیز مدرسه‌ی علمیه‌ی مروی و حوزه‌ی علمیه‌ی قم پرداخت. ابتدا به تدریس ادبیات و در اواخر به تدریس شرح منظومه، منطق (شرح مطالع) کلام (شرح تجرید) و گاهی به تدریس مکاسب و کافیه مشغول بود.

در پانزده خرداد ۱۳۴۲ آیت‌الله مطهری به دلیل سخنرانی ضد شاه و سازماندهی نهضت در تهران، توسط ساواک بازداشت و حدود دو ماه در زندان شهربانی به سر برد. بنیانگذاری حسینیه‌ی ارشاد و فعالیت در این مؤسسه، سخنرانی در انجمن‌های اسلامی پزشکان و مهندسان و نیز سخنرانی در مساجد مختلف و همچنین اداره‌ی مسجدالجواد برای مدتی حدود سه سال، مهم‌ترین فعالیت‌های استاد

را پس از ورود ایشان به تهران را تشکیل می‌دهد.

پس از اوج گیری نهضت اسلامی ایران، آیت‌الله مطهری در سال ۱۳۵۷ برای دیدار با امام خمینی (ره) عازم پاریس شد. در این دیدار نخستین هسته‌ی شورای انقلاب اسلامی شکل گرفت. سرانجام دو ماه و نیم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله مطهری در حالی که ریاست شورای انقلای اسلامی را به عهده داشت توسط گروه فرقان به شهادت رسید.

از آیت‌الله مطهری آثاری به یادگار مانده است که از آن جمله‌اند: مقدمه و شرح بر اصول و روش رئالیسم (پنج جلد)؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ عدل الهی؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ علل گرایش به مادیگری؛ مسئله حجاب؛ نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر؛ مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (شش جلد شامل انسان و ایمان؛ وحی و نبوت؛ انسان در قرآن؛ جامعه و تاریخ؛ انسان و سرنوشت؛ زندگی جاوید یا حیات اخروی)؛ پیرامون انقلاب اسلامی؛ سیری در نهج‌البلاغه؛ آشنایی با علوم اسلامی (چهاد جلد شامل اصول فقه و فقه؛ کلام و عرفان؛ منطق و فلسفه؛ حکمت عملی)؛ شرح منظومه‌ی حاج ملا هادی سبزواری (این کتاب در اولین دوره‌ی کتاب سال به عنوان کتاب برگزیده‌ی رشته‌ی فلسفه و حکمت انتخاب شد)؛ جاذبه و دافعه حضرت علی (ع)؛ شرح مبسوط منظومه (این کتاب در نهمین دوره کتاب سال به عنوان کتاب برگزیده‌ی رشته‌ی فلسفه اسلامی انتخاب شد)؛ نقدی بر مارکسیسم؛ جهان بینی توحیدی؛ اسلام و مقتضیات زمان (دو جلد)؛ امامت و رهبری؛ جهاد؛ داستان راستان سیری در سیره نبوی؛ ختم نبوت؛ پیامبر امی؛ ولاءها و ولایت ها؛ جاذبه و دافعه علی (ع)؛ عرفان حافظ؛ آشنایی با قرآن (پنج جلد)؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ فلسفه اخلاق؛ ده گفتار؛ بیست گفتار؛ گفتارهای معنوی؛ پیرامون جمهوری اسلامی؛ اخلاق جنسی؛ پاسخ‌های استاد؛ امدادهای غیبی در زندگی بشر؛ حق و باطل (به ضمیمه: احیای تفکر اسلامی)؛ تکامل اجتماعی انسان؛ مسأله ربا به ضمیمه بیمه، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، مسئله شناخت؛ انسان کامل؛ نظری به نظام اقتصادی اسلام؛ فلسفه تاریخ (۱)؛ فطرت؛ خاتمیت؛ توحید؛ نبوت؛ معاد؛ حکمت‌ها و اندرزها؛ طرح های رسالت پیرامون خدمت و زمامداری.

آیت‌الله مطهری در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ در تهران به شهادت رسید و پیکر وی در حرم حضرت معصومه (ص) نزدیک آرامگاه آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی به خاک سپرده شد.

۱- حجةالاسلام و استاد عالیمقام جناب حاج شیخ مرتضی مطهری فریمانی از دانشمندان و افاضل مدرسین و گویندگان و نویسندگان معاصر تهرانست.

وی در حدود ۱۳۳۸ قمری در فریمان متولد شده و دروس ابتدائی را در آنجا خوانده انگاه به مشهد آمده و مقدمات و ادبیات و قسمتی از سطوح وسطی را در مشهد فراگرفته و در سال ۱۳۵۶ ق مهاجر به قم نموده و سطوح نهائی فرائد و مکاسب و کفایه را از اساتید و مدرسین حوزه علمیه قم مانند مرحوم آیت‌اللّٰه محقق داماد و آیت‌اللّٰه العظمی موسوی و دیگران آموخته و منظومه و اسفار و تفسیر را از محضر آیت‌اللّٰه العظمی موسوی و مرحوم آمیرزا مهدی آشتیانی و علامه طباطبائی استفاده نموده و دروس خارج فقه و اصول را از محضر مرحوم آیت‌اللّٰه العظمی بروجردی و مرحوم آیت‌اللّٰه العظمی آقای آمیرزا سید علی یثربی کاشانی و آیت‌اللّٰه موسوی مذکور مدظله و مرحوم آیت‌اللّٰه خونساری و آیت‌اللّٰه صدر بهره‌مند شده و به مدارج عالیه علم ارتقا یافته و پس از فوت مرحوم آیت‌اللّٰه بروجردی به تهران منتقل و به تدریس و تألیف کتب مفیده و تبلیغ دین و نشر معارف تا حال حاضر اشتغال دارد. دارای بیانی رسا و منطقی شیوا و قلمی زیبا می‌باشد. از آثار مطبوع و ارزنده ایشان کتب زیر می‌باشد.

۱- اصول فلسفه و روش رئالیسم (مقدمه و توضیح و پاورقی)

۲- انسان و سرنوشت ۳- خدمات متقابل اسلام و ایران ۴- خورشید دین هرگز غروب نمی کند.

۵- داستان راستان ۶- عدل الهی ۷- علل گرایش به مادی گری ۸- مسئله حجاب ۹- نظام حقوق زن در اسلام ۱۰- سیری در نهج‌البلاغه

و تألیفات ارزنده دیگر که هنوز به طبع نرسیده است.

(ح ۱۲۹۸- شهادت ۱۳۵۸ ش)، عالم دینی، فقیه اصولی، فیلسوف، متکلم، واعظ، نویسنده و استاد دانشگاه. در فریمان خراسان در یک خانواده‌ی اصیل و روحانی به دنیا آمد. پدرش که مردی باایمان و باتقوا بود در تربیت وی نهایت کوشش را نمود و ویژگی‌های عقیدتی خود را به فرزندش سپرد. در دوازده سالگی به مشهد عزیمت نمود و به تحصیل مقدمات علوم اسلامی و قسمتی از سطوح پرداخت. در ۱۳۱۶ ش در هجده سالگی برای تکمیل تحصیلات به قم رفت و حدود پانزده سال در آنجا ماند و سطوح نهایی را از آیت‌اللَّه محقق داماد و امام خمینی و منظومه و اسفار و تفسیر را از فیلسوف بزرگ آقا میرزا مهدی آشتیانی و علامه طباطبائی و امام خمینی و خارج فقه و اصول را زا محضر آیت‌اللَّه بروجردی و آیت‌اللَّه یثربی کاشانی و آیت‌اللَّه حجت و آیت‌اللَّه خوانساری و آیت‌اللَّه صدر فراگرفت. در ۱۳۲۰ ش در محضر آقای حاج میرزا علی شیرازی با نهج‌البلاغه آشنا شد. از ۱۳۲۵ ش با کتب ماتریالیستها آشنا شد و از آنجا که به فلسفه علاقه‌مند بود مطالعه کتب مادیین را پی‌گیر و بر این عقیده راسخ شد که فلسفه مادی فلسفه کسی است که فلسفه نمی‌داند. در ۱۳۲۹ ش در حوزه‌ی درس خصوصی علامه طباطبائی که برای بررسی فلسفه مادی تشکیل شده بود، زمینه‌ی تألیف کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» فراهم شد. او در سالهای آخر اقامت در قم و نیز سالهای اول مهاجرت به تهران به تحقیق بیشتر درباره‌ی این موضوع پرداخت و تا پایان عمر مبارزه با اندیشه‌های انحرافی را ادامه داد. از ۱۳۳۱ ش به موازات تدریس و تألیف، در تهران، سخنرانی‌های تحقیقی خویش را در دانشگاه‌ها، انجمن‌های اسلامی و مجالس خصوصی آغاز نمود. در ۱۳۳۴ ش تدریس در دانشکده الهیات و معارف اسلامی را شروع کرد و بیست و دو سال تدریس و تحقیق را در آنجا ادامه داد. استاد مطهری متخصص فلسفه مشاء بود. او به کتب ابن‌سینا احاطه کامل داشت و متن «شفاء» و «نجات» و «اشارات» را در دوره‌ی دکترا تدریس می کرد. وی علاوه بر کتب شیخ، «شرح منظومه» سبزواری و «شواهد الربوبیهٔ» ملا صدرا را نیز تدریس می‌نمود. در خرداد ۱۳۴۲ ش به همراه عده‌ای از علما و روحانیون مدتی به زندان افتاد و تا پیروزی انقلاب اسلامی از ارکان فکری نهضت به حساب می‌آمد. استاد مطهری کمتر از سه ماه پس از پیروزی انقلاب به دست گروه فرقان به شهادت رسید. از آثارش: «آشنایی با علوم اسلامی»؛ «آشنایی با قرآن»؛ «اسلام و مقتضیات زمان»؛ شرح و توضیح «اصول فلسفه و روش رئالیسم»؛ «امدادهای غیبی در زندگی بشر»؛ «انسان و سرنوشت»؛ «جاذبه و دافعه علی (ع)»؛ «حماسه‌ی حسینی»؛ «خدمات متقابل اسلام و ایران»؛ «خورشید دین هرگز غروب نمی کند»؛ «داستان راستان»؛ «درسهای اسفار»؛ «ربا، بانک، بیمه»؛ «سیری در سیره نبوی (ص)»؛ «سیره ائمه اطهار (ع)»؛ «سیری در امیرالمؤمنین»؛ شرح مبسوط «منظومه‌ی» سبزواری؛ «عدل الهی»؛ «علل گرایش به مادیگری»؛ «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی»؛ «نظام حقوق زن در اسلام».[۱]

علامه محقق و استاد بزرگوار حاج شیخ مرتضی ابن حجهٔالاسلام حاج شیخ حسین مطهری فریمانی یکی از ستارگان درخشان حوزه علمیه قم و شاگردان برجسته آیت‌اللَّه العظمی امام خمینی و آیت‌اللَّه استاد علامه طباطبائی می‌باشند.

وی در ماه جمادی الثانی ۱۳۳۸ ق برابر با ۱۲۹۹ هجری شمسی در خراسان دیده به جهان گشود.

این مجاهد بزرگ در سال ۱۳۵۶ هجری قمری برابر با ۱۳۱۶ ه شمسی از حوزه علمیه خراسان وارد حوزه علمی قم گردید و پانزده سال در دانشگاه بزرگ قم رحل اقامت افکند و از اساتید این حوزه مانند مرحوم آیت‌اللَّه بروجردی و آیت‌اللَّه حجت و آیت‌اللَّه داماد و علامه طباطبائی و بالاخص امام خمینی و دیگران بهره‌های کافی برد سپس در سال ۱۳۷۱ برابر با ۱۳۳۱ شمسی قم را به عزم تهران ترک گفت و در طول اقامت خود در تهران آنی از خدمات علمی و قلمی و تبلیغی غفلت نورزید علاوه بر تدریس در دانشکده الهیات و مدرسه علمیه مروی در منزل شخصی خود برای گروهی از دلباختگان فلسفه و تفسیر تدریس می کرد جلسات پر ارج دیگری نیز مانند جلسه انجمن اسلامی مهندسان و انجمن اسلامی پزشگان را اداره می کرد.

موج حادثه شهادت مرحوم مطهری.

مرحوم حجهٔالاسلام مطهری که بیش از چهل سال با ایشان آشنائی داشتم و در بسیاری از مباحث فقهی و اصولی و استفاده از محاضر آیات عظام مرحوم بروجردی و یثربی کاشانی و آیت‌اللَّه حجت و دیگر آیات چون نایب‌الامام آیت‌اللَّه العظمی خمینی با معظم‌له شرکت داشته و تا حدودی از نزدیک ایشانرا می‌شناختم دانشمندی محقق و فیلسوفی مدقق و حکیمی فرزانه و استادی آگاه و روشن بین و نویسنده‌ای مبارز و گوینده‌ای مجاهد بود از خود آثاری گرانقدر گذاشت که قسمتی از آنرا در ضمن ترجمه‌اش یاد نمودم.

حادثه شهادت و فاجعه ناگهانی شهید شدنش در ساعت ده و نیم بعد از ظهر دهم اردیبهشت برابر شب پنجم جمادی‌الثانی ۹۹ چنان موجی در سراسر ایران بی‌نظیر بوده و میلیونها نفر از مسلمین جهان و حتی اقلیتهای مذهبی چون مسیحیان و کلیمیان و زردتشتیان در سوک و ماتم او نشسته و صدها هزار نفر د رتشیع جنازه او از دانشگاه تهران تا صحن مطهر حضرت معصومه (ع) قم و آرامگاه او شرکت و فریاد مطهری مطهری شهید انقلاب است به آسمان رسانیدند.

مرحوم مطهری شهید رئیس شوراء انقلاب و دومین قربانی بزرگ و ذبح عظیم بعد از رأی جمهوری اسلامی است.

مرحوم مطهری سالها از مدرسین حوزه علمیه قم بوده و پس از فوت مرحوم آیت‌اللَّه العظمی بروجردی که به تهران منتقل نیز تا آخر عمرش در دانشکده الهیات و دانشگاه به تدریس علوم و فنون مختلفه اسلامی اشتغال داشته و شهادتش ضایعه جبران ناپذیری در جهان علم و معارف الهی ایجاد و رخنه‌ای به وجود آورد که به این زودی تدارک نشود.

آری مرگ این فیلسوف اسلامی شرق اثر عمیق درحوزه‌های علمی و سیاسی رهبران دینی و آیات عظام و اساتید والامقام و بالاخص مرجع عالیقدر و قائد عظیم‌الشأن آیت‌اللَّه العظمی نایب‌الامام آقای خمینی مدظله گذارد و تمام مراجع بزرگ تقلید و زعماء حوزه‌های علمی تأثرات قلبی و درون خود را در این شرایط سخت از شهادت و فقدان جانکاه مرحوم مطهری در ضمن ایراد بیانیه‌ای اعلام که عموم مردم از طریق رادیو و تلویزیون استماع نمودند.

در میان آن اعلامیه و بیانیه‌ها از همه جالب‌تر و عمیق‌تر بیانات رهبر عالیقدر انقلاب نایب‌الامام است که دارای ویژگی‌های خاصی برای عموم مردم مبارز و رزمندگان و پاسداران انقلاب و نیز معرفی مقامات علمی و اجتماعی و سیاسی و معنوی مرحوم مطهری شهید است از زبان خالی از اغراق و مبالغه امام مدظله و گرچه تمام اقشار مردم از دور و نزدیک به وسیله فرستنده‌های روز شنیده‌اند اما چون شنیده‌ها فراموش شدنی است لازم دیدم که متن آن را در اینجا ثبت کنم که روشنگر آیندگان باشد که نهضت و انقلاب اسلامی چه قربانیهای ارجمندی داده و چه خونهای گرانقدر برای برقراری جمهوری آن اهداء گردیده است.

متن بیانات امام در ضایعه شهادت مطهری.

بسم اللَّه الرحمن الرحیم.

انا لله و انا الیه راجعون.

این جانب به اسلام و اولیاء عظیم‌الشان آن و به ملت اسلام و خصوصا ملت مبارز ایران ضایعه اسف‌انگیز شهید بزرگوار و متفکر و فیلسوف و فقیه عالیمقام آقای حاج شیخ مرتضی مطهری قدس‌سره را تسلیت و تبریک عرض می‌کنم.

تسلیت در شهادت شخصی که عمر شریف و ارزنده خود را در راه اهداف مقدس اسلام صرف کرد و با کجرویها و انحرافات مبارزه سرسختانه کرد.

تسلیت در شهادت مردی که در اسلام شناسی و فنون مختلفه اسلام و قرآن کریم کم نظیر بود.

من فرزند بسیار عزیزی را از دست دادم و در سوک او نشستم که از شخصیتهائی بود که حاصل عمرم محسوب می‌شد.

در اسلام عزیز به شهادت این فرزند برومند و عالم جاودان ثلمه‌ای وارد شد که هیچ چیز جایگزین آن نیست.

و تبریک در داشتن این شخصیتهای فداکار که در زندگی و پس از آن با جلوه خود نورافشانی کرده و می‌کنند من تربیت چنین

فرزندانی که با شعاع فروزان خود مردگان را حیات می‌بخشند و به ظلمت‌ها نور می‌افشانند به اسلام بزرگ و مربی انسانها و امت اسلامی تبریک می گویم.

من اگر چه فرزند عزیزی را که پاره تنم بود از دست دادم لکن مفتخرم که چنین فرزندان فداکاری در اسلام وجود داشت و دارد.

مطهری که د رطهارت روح و قدرت ایمان و قدرت بیان کم‌نظیر بود رفت و به ملاء اعلاء پیوست لکن بدخواهان بدانند که با رفتن او شخصیت اسلامی و علمی و فلسفیش نمی‌رود تروها نمی‌تواند شخصیت انسانی مردان اسلام را ترور کنند آنان نمی‌دانند که به خواست خدای توانا ملت ما با رفتن اشخاص بزرگ در مبارزه علیه فساد و استبداد و استعمار مصمم‌تر می‌شوند ملت ما راه خود را یافته و در قطع ریشه‌های گندیده رژیم سابق و طرفداران منحوس آن از پای نمی‌نشیند.

اسلام عزیز با فداکاری و فدائی دادن عزیزان رشد نموده برنامه اسلام از عصر وحی تاکنون بر شهادت توام با شهامت بوده قتال در راه خدا و راه مستضعفین در رأی برنامه‌های اسلام است.

(و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللّه و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان) اینان که شکست و مرگ خود را لمس نموده و با این رفتار غیر انسانی می‌خواهند انتقام بگیرند یا به خیال خام خود مجاهدین در اسلام را بترسانند آنها گمان نکردند که از هر موی شهیدی از ما و از قطره خونی که به زمین می‌ریزد انسان‌های مصمم و مبارزی به وجود می‌آید.

شما مگر تمام افراد ملت شجاع را ترور کنید و الا ترور فرد هرچه بزرگ باشد برای اعاده چپاول گری سودی ندارد.

ملتی که با اعتماد به خدای بزرگ و برای احیای اسلام به پا خاسته با این تلاشهای مذبوحانه عقب‌گرد نمی‌کنند. ما برای فداکاری حاضر و برای شهادت در راه خدا مها هستیم.

اینجانب روز پنجشنبه سیزدهم اردیبهشت ۵۸ را برای بزرگداشت شخصیتی فداکار و مجاهد در راه اسلام و ملت عزای عمومی اعلام میکنم و خودم در مدرسه فیضیه روز پنجشنبه، و جمعه به سوک می‌نشینم. از خداوند متعال برای آن فرزند عزیز اسلام رحمت و غفران و برای اسلام عزیز عظمت و عزت مسئلت می‌نمایم.

سلام بر شهدای راه حق و آزادی.

روح‌اللّه الموسوی الخمینی.

شهادت مطهری.

این بزرگوار سرانجام آفتاب عمر پر برکتش که قریب ۶۰ سال در خدمت اسلام و علم بود در شب چهارشنبه دوازدهم اردیبهشت (۵۸) برابر پنجم جمادی الثانی ۱۳۹۹ غروب کرد اتفاقا در همان ماهی که دیده به جهان گشوده بود دیده از جهان فروبست.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

منابع زندگینامه :[۱] پاره‌ای از خورشید (۴۳ -۱۷)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری (۲۴ - ۱۹)، سرگذشتهای ویژه از زندگی استاد مطهری (۵۱ -۱۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۱۱۸/ ۶)، مصلح بیدار (۴۲ -۲۳)، یادنامه (۲۶ - ۹).

مظاهری، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از این عالمان بزرگ و سالکان مسلک دوست، معلم اخلاق و مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ

حسین مظاهری مد ظله العالی است که از محضر عالمانی بزرگوار بهره برده و از نفس گرم پیران طریقت، گرمای حیات‌بخش معنوی گرفته‌اند.

تولد جسمانی و روحانی:

آیهٔ الله مظاهری در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در خانواده‌ای روحانی، وارسته و مذهبی پا به عرصه‌ی وجود می گذارند. معظم له پس از گذراندن تحصیلات غیر حوزوی در سال ۱۳۲۶ شمسی بمنظور تحصیل علوم دینی وارد حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان شده و پس از اتمام دروس مقدمات، مقداری از دروس سطح حوزوی در بخشهای فقه، اصول و فلسفه را در محضر حضرات آیات خادمی، فیاض، طیب، ادیب و مفید «رحمهٔ الله علیهم» تلمذ می‌نمایند.

ورود به حوزه‌ی علمیه‌ی قم، محضر استادان علم و عمل:

در سال ۱۳۳۱ شمسی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان را به قصد حوزه‌ی علمیه‌ی قم ترک گفته و در جوار مرقد کریمه‌ی اهل بیت حضرت فاطمه معصومه «سلام الله علیها» رحل اقامت می‌افکنند و باقیمانده‌ی دروس سطح را از محضر حضرت آیات مرعشی نجفی، حاج شیخ مرتضی حائری، و حاج شیخ عبد الجواد جبل عاملی «رحمهٔ الله علیهم» استفاده کرده و سپس در دروس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام: امام خمینی، بروجردی و محقق داماد «قدس سرهم» حاضر می‌شوند. استفاده‌ی بیش از هشت سال از محضر علمی و معنوی آیت الله العظمی بروجردی، مرجع علی الاطلاق شیعه در آن عصر و نیز بهره‌برداری از محفل دانش و تقوای حضرت امام خمینی در طول نزدیک به ده سال و همچنین خوشه‌چینی از خرمن علم و عمل مرحوم آیهٔ الله العظمی سید محمد محقق داماد و نیز استفاده‌ی سالیان متمادی از دروس فلسفه و عرفان حجهٔ الحق، حضرت استاد علامه‌ی طباطبایی «قدس سرهم»، همه و همه موجب استحکام و اتقان پایه‌های علمی و توان عملی و اخلاقی آیهٔ الله العظمی مظاهری شده است. ثمرات این استفاده‌های ارجمند، صدها صفحه تقریرات فقهی و اصولی دروس و افادات و افاضات این اساتید عالی مقام است که در ۱۵ عنوان گرد آوری شده است.

ثمره‌ی دانش اندوزی، آثار و تألیفات:

افزون بر اینها، تألیفات معظم له می‌باشد که بویژه در زمینه‌های اخلاقی مورد استقبال گسترده علاقمندان به علم اخلاق و خصوصا نسل جوان واقع شده است.

فهرست کلی تألیفات منتشر شده‌ی ایشان عبارت است از:

۳ جلد در زمینه‌ی علم فقه، ۲۵ جلد در زمینه‌ی علم اخلاق، ۵ جلد در زمینه‌ی علم اقتصاد، ۳ جلد در زمینه‌ی اعتقادات، ۲ جلد در زمینه‌ی تاریخ و حدیث.

همچنین فهرست کلی آثار غیرمطبوع ایشان بدین شرح است:

۱۷ عنوان در زمینه‌ی فقه، ۳ عنوان در زمینه‌ی علم اصول، ۲۴ عنوان در زمینه‌ی علم اخلاق و عرفان، ۸ عنوان در زمینه‌ی علم کلام و اعتقادات، ۵ عنوان در زمینه‌ی تفسیر قرآن شریف، ۴ عنوان در زمینه‌ی علم اقتصاد، ۷ عنوان در زمینه‌ی تاریخ و متفرقات.

استاد در کرسی تدریس:

آیهٔ الله العظمی مظاهری یکی از اساتید با سابقه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌باشند که از سال ۱۳۵۶ شمسی حوزه‌ی درس خارج فقه و اصول داشته و دهها تن از شاگردان و تلامیذ ایشان اینک در مناصب مختلف حوزوی، دانشگاهی،فرهنگی، قضایی و سیاسی در خدمت نظام مقدس اسلامی قرار دارند.

هم اکنون نیز در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، دروس خارج فقه و اصول ایشان، بزرگترین حوزه‌ی درسی خارج و محفل تعلیم افاضل و روحانیون محترم است و به تعبیر مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین «از لحاظ شکوه و عظمت خود درس و اجتماع طلاب، در

اصفهان سابقه ندارد».

افزون بر اینها، معظم له یکی از معلمان بزرگ اخلاق در عصر حاضر بوده و اینک متجاوز از سی سال است که بر بلندای منبر اخلاق، سالکان مسلک سلوک را با دروس شیوا و دلنشین اخلاقی خود، رهنمون می‌شوند. دروس اخلاق ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، یکی از دروس باعظمت و شکوهمندی بود که در زمان حیات مبارک حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» مورد توجه و تقدیر ایشان واقع گردید و اینک نیز در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، مشتاقان معارف اخلاقی اسلام از دروس معظم له بهره‌ی معنوی و اخلاقی می گیرند.

پیش از پیروزی انقلاب، دو جبهه فرهنگی و سیاسی:

همچنین معظم له به همراهی حضرات آیت مصباح یزدی و سید محسن خرازی و حجة الاسلام و المسلمین دکتر احمد احمدی دام عزهم، پیش از پیروی انقلاب اسلامی با تأسیس «مؤسسه‌ی در راه حق» گام نوینی را در ایجاد ارتباط علمی و فرهنگی بین حوزه و دانشگاه برداشته و صدها تن از مشتاقان معارف اسلامی در حوزه‌های علمیه را با یک سلسله از علوم جدید و معارف مورد نیاز جامعه اسلامی آشنا کرده که ثمرات بسیار عظیم آن نهاد علمی و دینی و کارنامه‌ی درخشان آن بر آگاهان پوشیده نیست.

آیة الله العظمی مظاهری یکی از اعضاء باسابقه و عالیرتبه‌ی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم بودند و در زمان نهضت اسلامی و دوران مبارزات ملت عظیم‌الشأن ایران علیه رژیم ستم‌شاهی، بسیاری از اعلامیه‌های مهم اساتید و بزرگان حوزه‌ی علمیه‌ی قم به امضاء ایشان نیز رسیده است.

پس از پیروزی انقلاب، استمرار تلاش در هر دو جبهه:

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی نیز، معظم له با استمرار مشاغل و فعالیت‌های علمی و حوزوی، در راستای تلاش برای ارتقاء سطح فرهنگی و فرهنگ دینی جامعه اسلامی، با ارائه‌ی سلسله دروس اخلاق برای نسل جوان و بویژه بسیجیان و رزم‌آوران هشت سال دفاع مقدس، به اداء مسئولیت سنگین حوزوی و دینی پرداخته و همیشه در صف مقدم یاران و پیروان قائد راحل عظیم‌الشأن حضرت امام خمینی «سلام الله علیه» بوده‌اند.

در سال‌های اول انقلاب، معظم له به همراه استاد اندیشمند و فرزانه حضرت آیت الله مصباح یزدی«دام ظله» براساس تفکرات نوینی که برای ساماندهی وضعیت تشکیلاتی حوزه‌های علمیه داشتند، پیگیری‌هایی را در این خصوص از محضر امام خمینی «قدس سره الشریف» و مرحوم حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی «رضوان الله علیه» انجام دادند که نتیحه‌ی آن پیگیری‌ها، تشکیل شورای مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم و ایجاد یک ساختار جدید تشکیلاتی برای این حوزه‌ی مقدسه بود.

هجرت، آغاز مرحله‌ای نوین و تحولی مبارک:

یکی از نقاط عطف تاریخ زندگی پربرکت آیة الله العظمی مظاهری، هجرت تاریخی و شکوهمند ایشان از حوزه‌ی مقدسه‌ی علمیه‌ی قم به حوزه‌ی مقدسه‌ی علمیه‌ی اصفهان بود که در اوایل زمستان سال ۱۳۷۴ شمسی مطابق با شعبان ۱۴۱۶ قمری واقع شد.

این هجرت مبارک علاوه بر آن که در نوع خود در طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی ایران بی‌نظیر بود، همچنین سرآغاز تحولی خجسته و مبارک در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان گردید و نمونه‌ای بارز از این فرمایش بلند حضرت امام خمینی «اعلی الله کلمته» در «منشور روحانیت» شد که فرمودند: «صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه‌گاه محرومان بوده است. همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهاء بزرگوار سیراب شده‌اند. از مجاهدت علمی و فرهنگی آنان که بحق از جهاتی افضل از دماء شهیدان است که بگذاریم، آنان در هر عصری از اعصار برای دفاع از مقدسات دینی و میهنی خود مرارتها و تلخی‌هایی را متحمل شده‌اند».

باری حوزه‌ی شکوهمند اصفهان با سابقه‌ای دیرینه و برابر با چندین قرن، همواره پشتوانه‌ای عظیم برای فقه و فقاهت و حراست از

کیان معرفت دینی و معارف اسلامی بشمار می‌رفته است. عالمان بزرگ، فقیهان سترگ و فیلسوفان بلندپایه و عارفان روشن ضمیری که نامشان قرین اصفهان و تاریخ باعظمت این سامان است، خبر از این واقعیت بلند می‌دهند که حوزه‌ی این دیار در زمانی نه چندان دور، جایگاه رفیع علم و دانش و معرفت دین را در قبضه‌ی اختیار و اقتدار خود داشته و وجود فرزانگانی چون شیخ بهایی، علامه‌ی مجلسی، میرداماد، سید شفتی، جهانگیرخان قشقایی و دهها و صدها تن دیگر از نام‌آوران تاریخ اسلامی ایران، در این حوزه‌ی باعظمت که آراء علمی و مقامات برجسته‌ی معنوی و فرهنگی و سیاسی‌اشان، آنان را شهره‌ی آفاق ساخته است، همه و همه نشان از شکوه دیرین این نهاد بلند مرتبه‌ی دینی و فرهنگی تشیع دارد و به تعبیر زیبای ولی امر مسلمین و مقام معظم رهبری «مد ظله العالی» این حوزه‌ی کهن و ریشه‌دار، سلف حوزه‌ی عظیم‌الشأن قم محسوب می گردد.

اما این حوزه‌ی باسابقه در دهه‌های اخیر به دلیل افول ستارگان درخشان آسمان علم و به دلایل متعدد دیگری که مجال بسط آن در این فرصت کوتاه نیست به تدریج دچار رکود گردیده بود. بر این اساس مدتها بود که علماء بزرگ و فضلاء و طلاب عزیز حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان به دنبال راهکاری برای جبران و اصلاح نظام تشکیلاتی و علمی این حوزه‌ی مقدسه بودند، اما این حرکت به یک «محوریت کارآمد» و یک «مرکزیت استوار» نیازمند بود تا این که با افزایش این احساس نیاز، از بین شخصیتهای برجسته و مردان الهی، نظرها به سوی فقیهی وارسته و مجاهدی تلاشگر و معلمی بزرگ معطوف شد. این شخصیت کسی نبود جز آیهٔ الله العظمی مظاهری.

علماء بزرگ و فضلاء ارجمند حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان پیش از آن تاریخ، بارها از محضر آیهٔ الله العظمی مظاهری خواسته بودند که ایشان از قم هجرت کرده و در اصفهان رحل اقامت افکنند اما آن بزرگوار به دلایل مختلف از پذیرش این درخواست امتناع می‌کردند تا آن که پس از رحلت مرحوم حضرت آیهٔ الله آقای حاج شیخ حسن صافی اصفهانی «قدس سره»، اساطین و علماء بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، در آبان ماه سال ۱۳۷۴، طی نامه‌ی بسیار مهمی که یکی از اسناد افتخار تاریخ شکوهمند حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان است، به حضور ولی امر مسلمین و رهبر معظم انقلاب اسلامی «مدظله العالی»، با اشاره به مشکلات روزافزون این حوزه‌ی مقدسه، چنین مرقوم داشتند: «... با توجه به استنباط از فحاوی کلام حضرتعالی نسبت به فاضل معاصر، معلم اخلاق، فقیه متبحر و اصولی کارآمد، مجتهد عالم به زمان و مکان حضرت آیهٔ الله مظاهری دامت برکاته که یکی از برجستگان درس مرحوم امام خمینی «رحمهٔ الله علیه» بوده‌اند، حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان آمادگی خود را جهت استقبال شایان از ایشان اعلام می‌نماید...».

در فاصله‌ای که نامه‌ی اساتید و علماء حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان به محضر مقام معظم رهبری «مد ظله العالی» تقدیم شد و پاسخ معظم له، تلاشهای گسترده‌ای برای جلب رضایت آیهٔ الله العظمی مظاهری در جهت اجابت این درخواست از سوی حوزویان و دیگر اقشار مختلف صورت پذیرفت.

بالاخره، آیهٔ الله العظمی مظاهری با توجه به اهمیت شایان عنایت درخواست علماء بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان و نیز استقبال و علاقمندی‌بسیار زیاد همراه با تواضع و صفای باطن مقام معظم رهبری «مد ظله العالی» در این زمینه، متقاعد شده و با نشان دادن مراتب تبعیت عملی خود از ولایت فقیه، و آماده شدن برای هجرت به حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان پس از متجاوز از چهل سال تحقیق و تتبع و دانش‌اندوزی و تدریس، یکی از زیباترین صحنه‌های تاریخی التزام عالمان دین به اعتقادات علمی خود را به منصه‌ی ظهور وبروز درآورند.

پس از آن رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۹ آذر ۱۳۷۴ طی پیام بسیار مهمی خطاب به آیهٔ الله العظمی مظاهری، با یادآوری سابقه‌ی باعظمت حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان نقش علماء اعلام آن در انقلاب اسلامی که مظهر اطاعت از امام راحل عظیم‌الشأن بوده است، چنین فرمودند: «بحمدالله و المنهٔ خود آن جناب نیز از حسنات اصفهان و هدیه‌ای ارزشمند از آن شهر فضیلت پرور به حوزه‌ی والامقام قم و به طلاب و جویندگان علم و معرفت و اخلاق می‌باشید، و سال‌های متمادی پس از آنکه حظ عظیمی از آن

سرچشمه‌ی جوشان فقه و علم و معرفت به دست آورده‌اید، خود در مسند استادی فقه و اخلاق، جمع کثیری از فضلاء و مستعدان را از فیوضات بهره‌مند ساخته‌اید. اینک اصفهان، حوزه‌ی علمیه و مردم آن، جنابعالی را به اصفهان فرامی‌خوانند، قاطبه‌ی علمای محترم و عزیز اصفهان که در میان آنان شخصیتهای برجسته‌ی علمی و دینی نیز حضور دارند و همواره مایه‌ی اعتلای حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان بوده‌اند، در نامه‌ای این را از اینجانب درخواست کرده و شوق خود و مردم را منعکس ساخته‌اند. لذا اینجانب مقتضی می‌دانم که جنابعالی به اصفهان نقل مکان فرموده و پایگاه رفیعی از درس و تعلیم و تحقیق بنا نهید و تربیت طلاب و فضلاء و ارشاد و هدایت عموم مردم و پاسخ‌گویی به مراجعات دینی و شرعی آنان را وجهه‌ی همت سازید. بی‌شک مردم مؤمن و فرهنگ دوست و هوشمند استان و شهر اصفهان که به روحانیت معظم عشق می‌ورزند، مقدم جنابعالی را گرامی می‌دارند، و با قدردانی از برکات وجود شریف بهره‌ای وافر از حضور علمی و اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی آن جناب خواهند برد. ان شاء الله».

پیام عدیم النظیر ولی امر مسلمین و مقام معظم رهبری «مد ظله العالی» و تجلیل معظم له از مرتبت بلند مردم مجاهد و غیور و مؤمن اصفهان و نیز تمجید از مقام شامخ آیهٔ الله العظمی مظاهری با آن عبارات زیبا و دلنشین، همگان را به تحسین و شگفتی واداشت.

دو روز پس از صدور این پیام مهم، آیهٔ الله العظمی مظاهری در روز یکشنبه ۷۴/۹/۱۲ مصادف با ۱۰ رجب ۱۴۱۶ میلاد پربرکت حضرت جوادالائمه علیه السلام در میان استقبال عظیم علماء، طلاب و اقشار مختلف مردم بزرگوار اصفهان وارد این شهر شده و در این سامان رحل اقامت افکندند.

تبیین حوادث مبارک و باشکوهی که پس از ورود معظم له به اصفهان رخ داد مجالی واسع می‌طلبد. آنچه شایان گفتن است آن است که امروز پس از گذشت نزدیک به سه سال از آن هجرت مبارک، آرزوی بلند علماء و اساطین حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در شکوفایی و بالندگی دوباره‌ی این حوزه‌ی مقدسه و همچنین آرمان ارجمند رهبر معظم انقلاب اسلامی و ولی امر مسلمین «مد ظله العالی» به مرحله‌ی بروز و ظهور رسیده است و امید است با استمرار برکات این هجرت شکوهمند، حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، سابقه‌ی عظیم‌الشأن تاریخی خود را به دست آورد.

حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، برکات نعمت حضور:

حرکت عظیمی که با این هجرت تحت حمایتهای مقام معظم رهبری آغاز شد، در ذات و ماهیت خود یک حرکت به تمام معنی فرهنگی بود گر چه برکات دیگری نیز از زوایای مختلف آن جاری شده است.

این حرکت شکوهمند از ابتدای آغاز در دو بعد مهم «حوزوی» و «فراحوزوی» جریان یافته و با عنایات الهی همچنان ادامه دارد:

در «بعد حوزوی» سه محور اساسی «ایجاد نظم و تشکیلات منجسم مدیریتی»؛ «تقویت بنیه‌ی علمی و ارتقاء سطح آموزشی» و «ایجاد خدمات و تسهیلات رفاهی»، مورد توجه و امعان نظر ویژه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان قرار گرفته است.

در این راستا به فهرستواره‌ای از برخی از اقدامات انجام شده اشاره می‌شود:

۱- تشکیل شورای طرح و برنامه حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان به منظور سیاستگذاری برنامه‌های کلان.

۲- تأسیس مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان به منظور ایجاد نظام تشکیلاتی این حوزه.

۳- تأسیس مرکز خدمات حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان که دارای واحدهای بیمه درمانی طلاب، صندوق قرض الحسنه طلاب، دفتر پشتیبانی و رفاه مسکن طلاب، دفتر فنی و عمرانی می‌باشد.

۴- تأسیس مرکز آموزش و تحقیقات رایانه‌ای حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.

۵- تصویب و ثبت رسمی اساسنامه‌های حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان و مرکز خدمات حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.

۶- تأسیس مرکز آموزشهای تخصصی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان و ایجاد سه رشته‌ی تخصصی در گرایش‌های فقه و اصول، تفسیر، تبلیغ.

۷- پذیرش نزدیک به یک هزار نفر طلاب جدید الورود در سال‌های تحصیلی ۷۶-۷۷ و ۷۷-۷۸.

۸- استقلال امور مشمولیت طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان براساس اخذ فرمان فرماندهی معظم کل قوا.

۹- بناء درسی منظم و محققانه در بخش خارج فقه و اصول توسط شخص آیهٔ الله العظمی مظاهری.

۱۰- برگزاری دروس جنبی حوزوی در زمینه‌های رجال، تفسیر، اعتقادات، فلسفه و...

۱۱- آغاز طرح بزرگ انبوه‌سازی مسکن سازمانی طلاب به استعداد نزدیک به ۴۰۰ واحد مسکونی.

هجرت در بعد فراحوزوی:

در «بعد فراحوزوی» نیز در سه محور «رسیدگی به امور مساجد»؛ «توجه به مراکز فرهنگی، اجتماعی، نظامی» و «ارتباط نزدیک با توده‌ی مردم و اقشار مؤمنین» فعالیتهای مهمی صورت گرفته که گوشه‌هایی از آن بدین شرح است:

۱- تأسیس مرکز رسیدگی به امور مساجد استان اصفهان و تنظیم اساسنامه و ثبت رسمی این مرکز.

۲- ارتباط مستمر و برگزاری سلسله دروس اخلاقی توسط ریاست معظم حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان برای دانشگاهیان، قضات عالیرتبه و فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی و زنان و بانوان.

۳- برگزاری جلسات دروس اخلاق برای اقشار مؤمنین در مسجد حکیم اصفهان که پس از حضور آیهٔ الله العظمی مظاهری در اصفهان، اینک به یک پایگاه رفیع برای اعتلاء معارف اسلام و انقلاب شکوهمند اسلامی تبدیل شده است.

این همه از دولت لطف خداست:

بدون تردید وجود این همه برکات که بر این هجرت تاریخی مترتب شده است اثر عنایات لایزال الهی و الطاف حضرت ولی الله الاعظم «ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» و توجهات ویژه‌ی ولی امر مسلمین و رهبر معظم انقلاب اسلامی «مدظله العالی» و همچنین مجاهدت و تلاش پیگیر زعیم عالقدر حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان «دامت برکاته» است و اگر نبود آن عنایات و الطاف و توجهات و این مجاهدتها، بدون تردید نیل به مقاصد عالیه‌ای که گوشه‌هایی از آن بصورت فهرست گونه بیان شد، به هیچ روی ممکن نبود.

از خداوند منان و رحمان استمرار و استدامه‌ی این برکات را در سایه‌ی نظام بلند پایه‌ی جمهوری اسلامی طلب می‌کنیم.

انه ولی النعم و التوفیق.

آذر ماه ۱۳۷۷

شعبان المعظم ۱۴۱۹

بسم الله الرحمن الرحیم

مصاحبه‌ی مجله‌ی حوزه با

مرجع عالیقدر

حضرت آیهٔ الله العظمی مظاهری

«مد ظله العالی»

منتشر شده در:

مجله‌ی حوزه (ویژه‌ی حوزه‌های علوم دینی).

شماره‌ی ۶۸-۶۹ (خرداد، تیر، مرداد و شهریور ۷۴)

ما، مسافریم و روزهای عمر، به منزله‌ی منزلهای سفر.

در این منزلها، برای عاقبت‌اندیشان، بهره‌هاست. بهره برای فردا. فردایی که آنچه کشته شده باشد، درویده خواهد شد.

حال، برای فردا، چه کشت شود، تا به کار آید و خریدار داشته باشد، چگونه از آفات دورشان داشت، تا بمانند برای روز درو، مسأله‌ای است مهم که باید از راهیان راه معرفت و سالکان مسلک سعادت، جویا شد.

به فرمان آنان، گردن نهاد و دوره سخت اصلاح نفس و پیرایش و پرورش باطن خویش را آغاز کرد، تا به مرحله‌ای رسید که بتوان از منزلها بهره برد و آن بذر که افشانده می‌شود حاصلی نیکو دهد و در روز واپسین، درخور عرضه به پیشگاه حق باشد. برای این مهم، به محضر معلم اخلاق، فقیه بزرگوار، حضرت آیهٔ الله حاج شیخ حسین مظاهری، که از محضر معلمان بزرگ اخلاق بهره برده و الگوهای نیک در این سیر روحانی داشته و خود در این راه ریاضتها کشیده، شرفیاب شدیم، تا برای گذر از این راه پرخطر راهنمایی بخواهیم و از نفس گرمش، گرما بگیریم.

امید آن که آنچه از این مجلس روحانی برگرفته‌ایم و اینک تقدیم می‌داریم، همگان، بویژه علاقه‌مندان به سیر سلوک را مفید افتد.

حوزه: با تشکر از حضرت عالی که مصاحبه‌ی با مجله‌ی حوزه را پذیرفتید، لطفا، در ابتدا، شمه‌ای از زندگی تحصیلی و علمی خود را بیان بفرمایید.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

رب اشرح لی صدری و یسرلی امری و احلل عقدهٔ من لسانی یفقهوا قولی.

خدا را شکر می‌کنم که توانستم خدمت شما عزیزان باشم. امیدوارم که آنچه می‌گویم، برای خود و شما و خوانندگان، مفید باشد.

البته، تمایل قلبی من این است که در این مصاحبه، از مطالب کلی صحبت کنم؛ اما از باب «فاما بنعمهٔ ربک فحدث» و به لحاظ انتقال تجربیات دیرینه به نسل حاضر و طلاب جوان و از باب این که یادی و ذکری از اساتید و بزرگان و حقداران خود کرده باشم و نیز در جهت اجابت درخواست مجله‌ی وزین حوزه، عرض می‌کنم:

در سال ۱۳۱۲ شمسی در خانواده‌ای وارسته و مذهبی متولد شده‌ام. پس از گذراندن تحصیلات غیر حوزوی، در سال ۱۳۲۶ شمسی، برای تحصیل علوم دینی، وارد حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان شدم.

حوزه‌ی اصفهان، چنان که می‌دانید، سابقه‌ی کهن و درخشانی دارد و حیف که آن سابقه‌ی ارجمند با این لاحقه فعلی، هماهنگ نیست. در سال ۱۳۲۶، وضع حوزه‌ی علمیه اصفهان، گر چه همانند صد سال پیش نبود، ولی با وضع فعلی هم، تفاوت جدی داشت. تقریبا، از لحاظ درس و بحث، حوزه‌ی گرمی بود.

من، در مدرسه مسجد سید اصفهان، که مقبره مرحوم حجهٔ الاسلام علی الاطلاق، یعنی سید شفتی هم در آن جاست و مسجد، منتسب به ایشان است، حجره گرفتم و مشغول تحصیل شدم.

ادبیات را خدمت دو ادیب بزرگوار، مرحوم حاج آقا جمال خوانساری و حاج آقا احمد مقدس، فراگرفتم.

سطح را خدمت حضرات آیات: خادمی، فیاض، و طیب و ادیب خواندم.

منظومه‌ی حاجی سبزواری را در محضر مرحوم آیت الله مفید، خواندم.

این اساتید، مردان بزرگی بودند و حق بسیاری هم بر ذمه من دارند. خداوند، همه آنان را غریق رحمت خود فرماید.

در سال ۱۳۳۱ شمسی به قم آمدم. مقداری از کتاب شریف مکاسب و کتاب ارزشمند کفایه را نزد مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الجواد جبل عاملی، مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی و مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری تدرس کردم و بعد، بیش از هشت سال در خدمت حضرت آیت الله العظمی بروجردی و بیش از ده سال، در خدمت حضرت امام و بیش از دوازده سال در خدمت آیت الله العظمی مرحوم داماد، خارج فقه و اصول را استفاده بردم.

اسفار ملاصدرا و شفای بوعلی را هم از محضر استاد بزرگوار، علامه طباطبایی فراگرفتم.

از آغاز تحصیل، مقید بودم، تدریس هم داشته باشم. به یاد دارم که سیوطی می‌خواندم، صمدیه را تدریس می‌کردم از این روی، در اصفهان که بودم، ادبیات تدریس می‌کردم. به حوزه‌ی علمیه‌ی قم که وارد شدم، تدریس سطح را شروع کردم اکنون هم، قریب به بیست سال است که به تدریس خارج فقه و اصول، مشغول هستم.

منظومه، نهایه و قسمتهایی از اسفار را نیز، چندین مرتبه تدریس کرده‌ام.

و توصیه‌ام هم به طلاب این است که تا می‌توانند تدریس را فراموش نکنند. تدریس، افزون بر این که ادای زکات علم است، باعث تقویت پایه‌های علمی نیز هست.

حوزه: اگر خاطره‌ای از اساتید خود دارید، بفرمایید، بویژه از مرحوم آیهٔ الله مفید که قدری ناشناخته‌اند.

-: دوران تحصیل، آن هم در محضر این بزرگان، همه‌اش خاطره است. ولی گفتید از مرحوم آیهٔ الله مفید بگویم، چند جمله‌ای راجع به ایشان، عرض می‌کنم:

مرحوم آیت الله مفید، از فقها و فلاسفه‌ی اصفهان بود. انسان فوق‌العاده وارسته‌ای بود، شاگرد دوست و شاگرد پرور بود. افزون بر فلسفه، خارج فقه و اصول نیز، تدریس می‌کرد.

ایشان، در بیدآباد اصفهان منزل داشتند، ما نیز همسایه‌ی ایشان بودیم. از آن جا، تا مدرسه‌ی صدر اصفهان، مسافت زیادی، راه بود، هر روز در خدمت ایشان، پیاده می‌آمدیم تا مدرسه، این، توفیقی بود برای من که بیشتر از محضر آن بزرگوار، بهره ببرم.

بارها از بی‌اعتباری دنیا برایم سخن می‌گفت. نسبت به اهتمام به درس، بسیار سفارش می‌فرمود.

می‌فرمود:

«طلبه، اگر نامش در دفتر امام زمان، ثبت شود، هم دنیا دارد و هم آخرت.

طلبه، نباید از مشکلات هراسی به دل راه بدهد. با مشکلات باید دست و پنجه نرم کند، تا به جایی برسد».

گاه، این روایت مشهور را برایم می‌خواند:

أوحی الله تعالی الی داود (ع) یا داود انی وضعت خمسهٔ فی خمسهٔ، و الناس یطلبونها فی خمسهٔ غیرها فلا یجدونها: وضعت العلم فی الجوع و الجهد و هم یطلبونه فی الشبع و الراحهٔ فلا یجدونه،...

بحار، ج ۴۵۳/۷۸

خداوند به داوود (ع) وحی کرد ای داوود من پنج چیز را در پنج چیز نهادم مردم آن را در غیر آن پنج چیز می‌جویند و نخواهند یافت: علم را در گرسنگی و تلاش نهادم آنان آن را در سیری و راحتی می‌جویند نخواهند یافت...

می‌فرمود:

«من، در ایام تحصیل، مشکلات فراوان دیده‌ام. بسیاری از اوقات، لباس، به قدر نیاز نداشتم. بارها، با دست خالی به منزل رفته‌ام، ولی به لطف الهی همه را پشت سر گذاشتم و همسرم، با فداکاری این وضعیت را تحمل می‌کرد و مرا نگران نمی‌ساخت».

ایشان، مقید بود، از سهم مبارک امام، استفاده نبرد، از این روی، به همان اندازه‌ای که خویشان و بستگان وی، به ایشان هدیه می‌کردند اکتفا می‌کرد. دنیای ایشان، ختم به خیر شد و آخرت ایشان هم معلوم است. آن بزرگوار، در سال ۱۳۸۲ ه.ق رحلت کرد و در قبرستان شریف تخت فولاد اصفهان، در بقعه‌ی مرحوم آقا محمد بیدآبادی «قده» دفن شد.

چنین انسانهایی بیقین، مصداق این آیه شریفه‌اند:

«یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیهٔ مرضیهٔ فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی».

ای روح آرامش یافته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد و در زمره‌ی بندگان من داخل شو. و به بهشت من درآی.

حوزه: هر یک از اساتید، شیوه‌ای خاص در تدریس دارند، لطفا بفرمایید اساتید شما چه شیوه‌هایی داشتند و مزایای هر کدام، در چه

بود.

عرض کردم از جمله اساتید ما، حضرت آیت الله العظمی بروجردی بود. شیوه‌ی ایشان، شیوه‌ی مجتهد پرور بود. ایشان در تدریس فقه، به چند نکته اهمیت می‌دادند:

۱. بیان تاریخ تشریعی یک مسأله و ذکر اجمالی تطورات آن، از آغاز، تا پایان، در ادوار فقه شیعی و سنی.

این مطلب، نگاه فقیه را به مسأله، باز می کند و می‌تواند تغییرات صورت گرفته در یک مسأله و علل آن را بفهمد.

۲. اهمیت به اقوال قدماء. ایشان، معتقد بودند که فقه ما، مسائل متفرقه‌ای دارد که فقها، به متون فقه، افزوده‌اند و مسائلی هم دارد که از معصومین اخذ شده و تعبیر خودشان: «اصول متلقاة» است. ایشان این دو دسته را در بحثها از هم، جدا می‌کرد و برای متون قدماء به لحاظ نزدیکی به زمان معصومین (که ویژگی مهمی بود)، اصالت خاصی قائل می‌شد خصوصا به اقوال مرحوم شیخ الطائفه، اهمیت زیادی می‌داد و از آن فقیه بزرگوار، با احترام خاصی یاد می‌فرمود.

۳. در جمع بین روایات، بسیار محققانه عمل می‌کرد و بحق، فقیه ممتاز، زبردست و عالی قدری بود.

۴. اگر چه، همیشه در درس می‌فرمود: «احتیاط، در ترک احتیاط است»، اما در مقام فتوا، جرأت بی‌جهت و بی‌دلیل نداشت و به لحاظ مقام عملی و تقدس خاصی که داشت جانب احتیاط را از دست نمی‌داد.

اما شیوه‌ی درس امام خمینی: امتیاز درسی ایشان در چند چیز بود که به عرض می‌رسانم:

۱. فهم عرفی. این امتیاز را از استاد بزرگوارش، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری گرفته بود. اهمیت این امتیاز در استنباط و اجتهاد برای اهل فن روشن است، مخصوصا در مورد کسی مثل حضرت امام که یک فیلسوف و حکیم متأله بودند.

۲. بیان شیوا و سلیس، روان و گویا، که در میان همه‌ی مدرسین آن زمان، بی‌نظیر و ممتاز بود.

۳. شاگرد پروری: آن بزرگوار، به شاگرد، میدان بحث و ارائه‌ی نظر می‌داد. شاگرد را تشویق می‌کرد.

این خصوصیت، خصوصیت کوچکی نیست. بزرگان ما، اگر در درسهایشان میدانی برای ارائه نظرات خود نمی‌داشتند، چگونه رشد می‌کردند؟

۴. ایشان، از سر تحقیق، تابع دلیل بود. از این روی، از بیان قولی که احتمالا خلاف مشهور باشد، در صورتی که مستندش به نظر ایشان قوی باشد، باکی نداشت.

۵. به اقوال شیخ انصاری اهمیت بسیار می‌داد و برای نظرات آن فقیه عالی مقام، احترام خاصی قائل می‌شد.

خلاصه، چه درس فقه ایشان و چه درس اصول ایشان، درس ارزشمند و ممتعی بود. خداوند، درجات این مرد عالی مقدار را متعالی کند.

اما شیوه درس آیة الله العظمی داماد:

۱. مرحوم آقای داماد، حقیقتا، محقق بود و برای تدریس، زحمت بسیاری می‌کشید، مکرر از ایشان شنیدم که فرمود: «من، دیشب برای این بحث، هفت ساعت، هشت ساعت، زحمت کشیدم».

۲. موشکافیهای عالمانه‌ای در بحث‌های ایشان وجود داشت. نظریات خود را با دقتهای ظریفی از روایات، استخراج می‌کرد.

اگر چه درس ایشان، به شلوغی برخی از درسهای دیگر نبود، ولی حقا درس ارزشمند و قابل استفاده‌ای بود.

حق ایشان بر گردن من و حق دیگر اساتید، جز با لطف خداوند، ادا نمی‌شود.

حوزه: از فعالیتهای سیاسی و اجتماعی خود بفرمایید.

-: از الطاف الهی نسبت به بنده این بود که از همان آغاز ورود به قم، در محضر حضرت امام بودم. ایشان، ما را به شاگردی پذیرفتند. بودن ما در خدمت حضرت امام، خواه ناخواه ما را در مسیر حرکت سیاسی-انقلابی امام قرار می‌داد.

بنده و جمعی از دوستان، از همان سال ۴۱، ۴۰ در خدمت این انقلاب بوده‌ایم و تاکنون هم، به لطف الهی توانسته‌ایم به اندازه وضع خود، از این انقلاب و نظام حمایت کنیم.

این را از امام عزیزمان آموخته‌ایم: «خدمت به این نظام، واجب عینی است.»

تذکر این نکته را لازم می‌دانم: همان طوری که امام بزرگوار، فرمودند: حفظ این نعمت و امانت الهی از اصل به دست آوردن آن، بسیار مشکل‌تر است. از این روی، باید با نهایت دقت، و احتیاط، از این نظام ارزشمند حفاظت کرد هر کسی به اندازه‌ی وظیفه خود و به اندازه‌ی وسع خود، باید در خدمت انقلاب و آرمانهای اسلامی آن قرار گیرد و سپاسگزار و قدردان این نعمت بزرگ باشد.

حوزه: شکر خدا حضرت عالی در کسب دانش دین موفق بوده‌اید، لطفا عوامل موفقیت خود را بیان کنید.

-: اگر لطف خداوند متعال و توجهات صاحب حوزه‌ی علمیه نبود، هیچ کس توفیقی نمی‌داشت. اگر ما هم توفیقی کسب کرده‌ایم، به لطف خدا بوده است.

در عین حال، من سعی کرده‌ام که اموری را در درس و تحصیل رعایت کنم که آن هم اگر انجام پذیرفته، به لطف خداوند متعال و عنایت اهل بیت، علیهم‌السلام، بوده است. از جمله آن امور:

۱. انتخاب اساتید خوب که نام آن بزرگان را بردم. استاد، نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت انسان دارد، مرحوم علامه طباطبایی، از استادشان مرحوم حضرت آقای قاضی، نقل می‌فرمودند که: «اگر نصف عمر در طلب استاد بگذرد جا دارد».

۲. انتخاب هم مباحثه‌ی خوب.

۳. سعی کرده‌ام که امور دنیوی، مانع تحصیل نشود. از این روی، به لطف خدا و اعتقادی که به این راه داشته‌ام، روزانه، بیش از ده دوازده ساعت، مشغول تحصیل بوده‌ام.

۴. نظم.

استاد بزرگوار ما، حضرت امام، افزون بر این که خود منظم بود، از این که شاگردی بی‌نظم به درس حاضر می‌شد، به شدت ناراحت می‌گردید و می‌فرمود:

«من نمی‌گویم به درس من بیایید، ولی اگر می‌خواهید بیایید، منظم بیایید.»

نظم، بسیار خوب است، به عمر انسان، برکت می‌دهد. یک طلبه بانظم، بازدهی‌اش، چند برابر طلبه بی‌نظم است.

۵. خوب خواندن. این که بعضی از طلبه‌ها ده سال، بیست سال درس خارج می‌روند، ولی به جایی نمی‌رسند، به خاطر این است که دروس پایه را خوب و دقیق، نخوانده‌اند، بویژه ادبیات. طلبه، باید ادیب باشد. به این معنی که وقتی عبارت عربی را می بیند، ناخودآگاه، آن را صحیح بخواند. همچنین سطح را باید خوب بخواند.

حوزه: آیا در مسائل اخلاقی، استاد خاصی داشته‌اید.

-: استاد خاص به معنای مصطلح، خیر موافق آن هم نیستم. زیرا،

اولاً استاد خصوصی، خیلی کم است، مخصوصا در حوزه‌ی فعلی ما، که حدود سی هزار طلبه دارد، اگر بخواهیم به نسبت این تعداد، استاد خصوصی اخلاق داشته باشیم، باید تعداد زیادی استاد اخلاق داشته باشیم که چنین چیزی در حوزه‌ی فعلی ما، ممکن نیست.

این که حضرت امام، بارها نسبت به مرحوم شاه‌آبادی، اظهار ارادت می‌کرد و از ایشان، باعظمت یاد می‌کرد، بدین خاطر بود که امام، پس از تلاشهای بسیار، موفق شده بود، استادی در اخلاق، آن گونه که می‌خواهد، بیابد.

ثانیا، استاد خصوصی به این معنی که انسان خود را در اختیار او بگذارد و فقه و اصول ودیگر مباحث را در حاشیه‌ی کار قرار دهد، این نیز، افراط است و نادرست. به عقیده‌ی من، نه تنها سودی نخواهد داشت، که ممکن است ضرر نیز داشته باشد. علم و تزکیه باید

همراه هم باشند.

افرادی را سراغ دارم که با ولع بسیار مسائل اخلاقی را این گونه دنبال می کردند، استاد خصوصی داشتند و... ولی در نهایت، راه به جایی نبردند و منحرف شدند و با حوزه‌ی علمیه و نظام مقدس جمهوری اسلامی به معارضه برخاستند.

بنابراین، با این گونه استاد خصوصی داشتن در اخلاق، موافق نیستم و خود نیز، استاد خصوصی نداشته‌ام.

البته، از محضر حضرت امام و علامه طباطبایی، استفاده‌های اخلاقی و معنوی فراوان برده‌ام و خدا را همواره، بر این جهت شاکرم که در زمانی وارد حوزه‌ی قم شدم که دو استاد برجسته مانند امام و علامه، در آن، حضور داشتند و من توانستم در فقه، اصول، فلسفه، عرفان و اخلاق از خدمت آن دو بزرگوار، بهره ببرم.

حوزه: لطفا شمه‌ای از ویژگیهای اخلاقی امام خمینی را بیان فرمایید:

– حضرت امام مجسمه‌ی اخلاق اسلامی بود و حقیقتا باید گفت که جنبه‌ی سیاسی ایشان بعد از نهضت، جنبه‌های دیگر آن مرد بزرگ، بویژه جنبه‌ی علمی و جنبه‌ی اخلاقی ایشان را تا قدری تحت‌الشعاع قرار داد.

۱. از امتیازهای بارز ایشان، احتراز از محرمات بود. سالهای متمادی که در خدمت ایشان بودم، یک عمل مکروه از آن مرد ملاحظه نشد، حتی اگر شبهه‌ی گناه پیش می‌آمد، حالت نگرانی از ایشان نمایان می‌شد و لذا در مقابل انجام محرمات مخصوصا از قشر طلبه عکس‌العمل شدید نشان می‌داد.

۲. ویژگی اخلاقی دیگر امام، احترام ایشان به علماء اسلام بود.

از وحید بهبهانی، آن محقق جلیل، نقل شده است:

«اگر به جایی رسیده‌ام مرهون احترامی است که برای فقهاء و علمای اسلام قائل شده‌ام».

و این خصلت در امام، همیشه جلوه‌گر بود، نه تنها به مثل شیخ طوسی و صاحب جواهر و شیخ انصاری احترام ویژه می‌نهاد و با تجلیل از آن یاد می کردند، بلکه درباره‌ی امثال آیهٔ الله مؤسس یا آیهٔ الله بروجردی نیز، بارها می‌فرمود: «در سر حد کرامت است که یک پیرمرد، به این خوبی حوزه علمیه و بلکه عالم تشیع را اداره می کند.»

۳. از دیگر خصائص اخلاقی ایشان، تواضع بود و همان طور که مقام و ریاست در شخصیت رسول اکرم و ائمه طاهرین، علیهم‌السلام، نتوانست اثری بگذارد، در مورد این فرزند عالی مقدار آنان هم این گونه بود. همان تواضعی که در دوران پیش از مرجعیت داشتند، تا آخر عمر پربرکت خود حفظ فرمودند و ما می‌دیدیم که ایشان چگونه در مقابل مردم و یا جوانان بسیجی و یا خانواده‌ی معظم شهدا و فرزندان آنان و یا جانبازان، کوچکی و تواضع و خفض جناح می‌فرمودند.

۴. امتیاز اخلاقی دیگر امام، زهد آن مرد بزرگ بود. زهد، یعنی دل نبستن به دنیا و همدل نشدن با مادیات. ساده زیستی امام همیشه زبانزد بود. از تشریفات و تجملات، حقیقات رنج می‌برد و همیشه دیگران و بالاخص طلاب را به زهد و ساده زیستی و حفظ زی طلبگی نصیحت و توصیه می‌فرمود و شما دیدید که در همان دورانی که در رأس قدرت بودند، همان زندگی بی‌آلایش روحانی را حفظ فرمودند و اجازه ذره‌ای تجاوز از آن را به اطرافیان ندادند.

۵.خصیصه‌ی مهم دیگر شخصیت دادن به افراد بود. چنان که از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است ایشان چنان با اصحاب خود رفتار می کردند که هر فردی گمان می کرد که اعز افراد نزد پیامبر اکرم (ص) است استاد بزرگوار ما در برخورد با شاگردان و بویژه در درسهای حوزوی خود، این گونه عمل می کردند و با این حرکت خود، استعداد شاگردان را شکوفا می کردند.

۶. ویژگی دیگر ایشان که برای خود من اعجاب‌انگیز و پند بزرگی بود، این مسأله است که در مجالس غیردرسی، وقتی فرعی از فروع علمی مطرح می‌شد و هر کس به فراخور خود مطلبی را ارائه می کرد، تنها اگر از ایشان اظهارنظری می‌خواستند، صحبت می‌فرمود، آن هم در حد اختصار. این روش از نظر اهل علم، جدا فضیلت بزرگی به شمار می‌آید. هنیئا لارباب النعیم نعیمهم.

۷. از ویژگیهای دیگر ایشان که به نظر من تناسب تام با خصائص اخلاقی ایشان دارد، درک ایشان از مقام امامت و ولایت بود؛ چرا که چنان درکی را جز به متخلقان اخلاق الهی نمی‌دهند. شما اگر به کتب عرفانی امام و شروحی که بر ادعیه و روایات مرقوم فرموده‌اند، مراجعه کنید، به خوبی درمی‌یابید که ایشان مقام امامت و ولایت کبری را یافته است، نظیر آدم تشنه‌ای که تشنگی را با سراسر وجود خود دریافته. هنیئا له و رزقنا الله و ایاکم. و متأسفانه حق این کتاب‌های ارزشمند و دیگر کتب ایشان در حوزه رعایت نشده است، این کتابها مورد تدریس و تدرس و مراجعه‌ی اهل تحقیق باشد.

به هر صورت مجموعه‌ی این خصائل و صفات بارز دیگر موجب شد که آن بزرگوار حاکمیت بر قلوب پیدا کند. این مطلب در قرآن شریف و روایات معصومین (ع) به صراحت وجود دارد که محبت افراد متقی در قلوب ریخته می‌شود و ابهت آنان نیز در دلها رسوخ می کند. قرآن کریم می‌فرماید:

«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا».

مریم، ۹۶

و امام حسن (ع) نیز در توصیه‌های پایان عمر شریف خود، به جنادهٔ بن ابی امیه می‌فرماید:

«و اذا اردت عزا بلا عشیرهٔ و هیبهٔ بلا سلطان، فاخرج من ذل معصیهٔ الله الی عز طاعهٔ الله عزوجل».

بحارالانوار، ج ۱۳۹/۴۴

امام حقا مصداق این آیه و روایت بود.

حوزه: حضرت عالی از اساتید درس اخلاق در حوزه‌ی عملیه قم هستید، لطفا بفرمایید که چه عاملی سبب شد که به تدریس اخلاق بپردازید.

– مسأله تهذیب نفس، موضوع مهمی است. قرآن شریف، به این مسأله، بسیار اهمیت داده است. تا آن جا که بعثت همه‌ی انبیاء و رسول گرامی اسلام و نزول قرآن را برای تحقق همین مهم می‌داند.

«هو الذی بعث فی الامیین رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین.»

جمعه؛ ۲

اوست خدایی که به میان مردمی بی‌کتاب، پیامبری از خودشان مبعوث داشت، تا آیاتش بر آنان بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد. اگر چه پیش از آن، در گمراهی آشکار بودند.

تهذیب نفس برای طلبه، از اهمیت بیشتری برخوردار است. طلبه، همان وقتی که می گوید:

«بدان ایدک الله تعالی فی الدارین»، باید بگوید:«هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم...» دو بال علم و تهذیب، باید با هم باشند. اگر بال علم باشد، بدون تهذیب، افزون بر این که علم، برای شخص، حجاب اکبر می‌شود، وزر وبالش نیز، دامنگیر افراد جامعه می‌شود.

امام خمینی، رضوان الله علیه، به مسأله تهذیب نفس، بسیار اهمیت می‌داد. هم خود مرد عمل بود و هم دیگران را، بویژه طلاب علوم دینی را هشدار می‌داد. حتی در آخرین سخن به جای مانده از ایشان؛ یعنی در وصیت نامه سیاسی–الهی مرقوم فرموده است:

«از بالاترین و والاترین حوزه هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد. علوم معنوی اسلامی، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله، رزقنا الله و ایاکم، که جهاد اکبر می‌باشد.»

امام، در عین این که به فراگیری فقه جواهری و تمسک به روش سنتی تاکید می‌ورزید، تهذیب اخلاق و تزکیه نفس را هم سفارش می‌فرمود.

بنده، پیش از آن که به حوزه بیایم، به مسائل اخلاقی و مجالس موعظه، علاقه‌مند بودم. یادم هست بچه بودم در ایام محرم، در مجالس روضه می‌نشستم و از منبرهای اخلاقی و مفید، بهره می‌بردم.

پس از طلبگی، این ذوق نسبت به مسائل اخلاقی،در من تشدید شد.

حضرت امام، روزهای شروع درس و پایان درس، مطالب اخلاقی می‌فرمود. این روزها، برای من، شادی‌آفرین بود. خیلی به وجد می‌آمدم.

اما این که چه شد درس اخلاق شروع کردم؟ پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، گروهی از آقایان طلاب، به بنده اصرار کردند که درس اخلاق شروع کنم. من نپذیرفتم، زیرا خود را شایسته آن نمی‌دانستم.

تا این که یک روز، برای خواندن نماز ظهر به مدرسه فیضیه رفته بودم، آقایی آمد استخاره‌ای خواست. استخاره گرفتم، خیلی خوب آمد. فردای آن روز، که روز پنج شنبه بود، تعدادی از طلاب آمدند که اعلامیه‌ای پخش شده که شما شب جمعه، درس اخلاق می‌گویید! معلوم شد، آن استخاره روز گذشته، برای همین بوده است. گفتند: ما هر چه اصرار کردیم، شما نپذیرفتید، استخاره کردیم، خوب آمد، اعلامیه را پخش کردیم.

دیدم، در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته‌ام. ناچار شب آمدم فیضیه، در مدرس زیر کتابخانه، که محل درس اعلام کرده بودند، درس اخلاق را شروع کردم. مدتی درس ادامه یافت. جمعیت زیادی شرکت می‌کردند و استقبال، خیلی خوب بود. تا این که ساواک، ما را از مدرسه‌ی فیضیه بیرون کرد. به مدرسه‌ی حجتیه رفتیم، از آن جا هم ما را بیرون کردند. حسینیه اراک رفتیم. چون افراد شرکت کننده زیاد بودند، بسیاری از افراد، بیرون حسینیه، در کوچه می‌ایستادند و راه مردم مسدود می‌شد، تصمیم گرفتیم به جای وسیع‌تری درس را انتقال دهیم. تا این که پس از تلاش بسیار برخی از طلاب، توانستیم به مسجد اعظم برویم.

پس از انقلاب هم، این درس ادامه یافت و بحمد الله جمعیت خوبی شرکت می‌کرد.

یک وقتی، یکی از علمای بزرگ می‌فرماید:

«به امام عرض کردم، فلانی درس اخلاق می‌گوید. جمعیت زیادی شرکت می‌کند.

امام، آن قدر خوشحال شد که سه مرتبه فرمود: الحمد لله رب العالمین».

این، نشاندهنده‌ی اهتمام ایشان، به علم اخلاق است و لزوم برگزاری جلسات درس اخلاق.

بنابراین، درس اخلاق من، خود به خود پیش آمد و تمایل ذاتی و ذوق اخلاقی من هم، کمک کار شد، که بتوانم آن را ادامه دهم.

به لطف الهی، تلاش فراوان کرده‌ام که این درسها برای خود و شنوندگان، مفید باشد. البته درس اخلاق، درس انسان‌سازی است و کاری بسیار مشکل. به تعبیر حضرت امام که می‌فرمود:

«می‌گویند: ملا شدن چه آسان، آدم شدن، چه مشکل، اما شیخ ما می‌فرمود: ملا شدن چه مشکل، آدم شدن، محال است».

واقعیت هم، همین است. کار بسیار طاقت‌فرسایی است.

حوزه: حضرت عالی وضع کنونی اخلاق و دیگر علوم را در حوزه‌ها، چگونه می‌بینید.

– در حال حاضر، حوزه را، نه تنها از نظر اخلاق، که از نظر توجه به فقه و اصول نیز آن چنان که شایسته است، در مخاطره می‌بینم. گر چه می‌دانم، با لطف خداوند و تلاش مدرسان و طلاب، آسیبی به آن نخواهد رسید.

فراموش نمی‌کنم راجع به تشکیل شورای مدیریت، با چند نفر از بزرگان، رفته بودیم خدمت حضرت امام.

بنده به ایشان عرض کردم: آقا! حوزه را از نظر علمی در مخاطره می‌بینیم.

ایشان، با خونسردی فرمود:

«غم این که حوزه در مخاطره است، نخورید. در زمان رضا شاه، وضع به قدری بد بود که طلبه‌ها، روزها می‌رفتند بیرون از حوزه و

به باغهای اطراف شهر پناه می‌بردند و شب به حوزه برمی گشتند. در عین حال، حوزه حفظ شد و از خطر، نجات یافت». بعد راجع به تشکیلات مدیریت فرمود:

«فکر کنید که چه باید کرد. اگر چیزی به من مربوط شد، اقدام می کنم.»

به بنده فرمود:

«برو خدمت آقای گلپاییگانی، از ایشان نظرخواهی بکن.»

شب، با آیـهٔ الله مصباح یزدی، خـدمت آیـهٔ الله العظمی گلپایگانی رفتیم. در محضـر ایشان هم، من از وضـعیت علمی حوزه، اظهار نگرانی کردم. از قضا، ایشان هم فرمود:

«نگران نباشید، حوزه صاحب دارد.»

ایشان هم مانند امام، به سختی‌ها و رنج‌های دوران رضا شاه اشاره کرد.

این که بنـده عرض می کنم، حوزه در مخاطره است، نه این که آسـیب‌پذیر باشد. بنده، با توجه به انتظارات فراوانی که امروز هست، عرض می کنم: توجه به اخلاـق و فقه و اصول، کم رنـگ شـده است و گرنه کارهـای جنبی که اکنون در حوزه برای حفـظ نظـام و عالم تشیع می‌شود، بسیار است. امروز، در حوزه‌های علمیه، کارهای مفید فراوانی انجام می‌شود که جای تشکر آن باقی است. ولی توصـیه حضـرت امام، به تهـذیب و اخلاق و تأکیـد ایشان بر فقه و اصول را نبایداز یاد ببریم لذا توصـیه می کنم به طلاب عزیز که به اخلاق، اهمیت بدهند. فقه و اصول را جدی بگیرند. فقه، فقه جواهری و اصول هم، اصول سنتی. مقصودم از اصول سنتی، اصول، به روش بزرگـان و اساتیـد گذشـته است، نه فرو رفتن در مسائـل اصول و مطرح کردن نظریه‌ای و اقوال گونـاگون را درباره‌ی آن نقل کردن و به نقد و بررسی گذاردن و آن گاه، نظریه‌ای را پذیرفتن و چندین روز برای آن استدلال آوردن و...

مقصودم از اهمیت دادن به اصول، این نیست، هر چنـد، کار علمی است. ولی بزرگان ما، مرحوم حضـرات آیات: حکیم، بروجردی، حائری، داماد، امام و... یک دوره اصول را پنـج – شـش سال به پایان می‌رساندنـد، بدون این که مطلبی را کم بگذارند و به مباحث لازم و ضروری توجه کنند.

امام بزرگوار، از این جهت بسیار خوب عمل می کردند. بعضی از این مباحث، نظیر بحث طلب و اراده، بحث‌های مهم و ارزشمندی هستند، اما در جای خود. اینها به علم اصول ربطی ندارند.

به قول مرحوم آیهٔ الله العظمی بروجردی:

«اصول ما، به واسطه‌ی همین زوائد، آماس شد و باید برای زوائد آن، فکر اساسی بشود.»

امام، در بحث خارج اصول خود، وقتی به بحث انسداد رسیدند، فرمودند:

«ما چون حجیت خبر واحد را اثبات کردیم، احتیاجی به این بحث نداریم.»

در تقریراتی که از اصول ایشان نوشته‌ام، در جمادی الاولی ۱۳۷۴، این مطلب را این گونه تقریر کرده‌ام:

«هـذا، تمام الکلام فی حجیـهٔ الخبر الواحد و حیث اثبتناه فدلیل الانسداد باطل بداههٔ اذ فی مقدماته عدم الدلیل، و الخبر الواحد، دلیل واف بمعظم الفقه، بل بتمامه مع ضم الاجماعات و المشـهورات و حیث ان العمر قصـیر و لکل شـی آفات و البحث عن دلیل الانسداد تطویل بلا طائل، بل یمکن ان یقال، ان بحثه لا یخلو عن الاشکال، فالاعرض عنه أحسن، بل واجب.»

نظر همین مطلب را در حواشی بر کفایه، که اخیرا از ایشان منتشر شده، آورده‌اند.

(انوار الهدایهٔ، ج ۳۱۷/۱).

بنـابراین، به جـای چنـدین سـال معطـل مانـدن در اصول و طرح مباحث صـرفا علمی، به قرآن و دیگر معارف اسـلامی بالاخص علم اخلاق بپردازیم. امروز، نیاز فراوان به این گونه بحثهاست. حوزه، چشم و چراغ تشیع و جهان اسلام است.

من دو سال پیش، در جواب درخواستی از مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چهل و پنج موضوع لازم به بحث را معرفی کردم و گفتم روی این موضوعات، که بعضی فقهی و بعضی اصولی و بعضی اقتصادی بود، کار تفصیلی که نیاز امروز مردم و حکومت اسلامی را برآورده کند، نشده و این، وظیفه‌ی حوزه‌هاست که به این امور لازم بپردازند.

حوزه: اگر ممکن است، فهرست آن موضوعات را برای استفاده خوانندگان مجله بفرمایید.

– موضوعات، چنانکه گفتم، در سه بخش: فقهی، اصولی و اقتصادی بود، بدین شرح:

فقهی:

۱. بررسی تحلیلی «تعزیرات» و اختیارات دولت اسلامی در این رابطه.

۲. نگرش فقهی به مسأله «حفظ و سلامت محیط زیست».

۳. بررسی فقهی مسأله «کنترل جمعیت و موالید» و حدود و اختیارات دولت اسلامی.

۴. حدود اختیارات ولی فقیه.

۵. برسی تحلیلی«قوانین مدنی» – عام و خاص – در فقه اسلامی.

۶. بررسی مسائل مستحدثه حج.

۷. بررسی مسائل مستحدثه‌ی قضا.

۸. بررسی تحلیلی آراء و انظار امام خمینی و سیر تحولات این دیدگاهها. (به عنوان اولین ولی فقیه که موفق به تشکیل حکومت اسلامی شدند».

۹. هنرهای تجسمی: مجسمه‌سازی، معماری و...

۱۰. هنرهای تصویری: فیلم، عکس و...

۱۱. بررسی فقهی مسأله «حجاب». (با عنایت به ضرورت احیای چادر که از ارزشهای اسلامی و ملی در کشور ماست).

۱۲. بررسی فقهی معضلات و تنگناهای پزشکی: پیوند اعضاء خرید و فروش اعضاء و خون، تلقیح مصنوعی، جلوگیری از بارداری و...

۱۳. فقه سیاست و روابط خارجی دولت اسلامی.

۱۴. فقه دفاع و امور نظامی.

۱۵. بررسی تحلیلی «موسیقی و غنا». (با عنایت به آراء سهل‌انگارانه‌ایکه بعضا در این باب ارائه می‌شود).

موضوعات اقتصادی:

۱. بررسی معاملات ارزی.

۲. بررسی و تحلیل بورس اوراق بهادار.

۳. کنترل و نظارت بر قیمتها و حدود اختیارات نظام اسلامی.

۴. بررسی مالیات و خودیاری‌ها و اختیارات نظام اسلامی.

۵. تحلیل محدوده‌ی نظام مالکیت فردی و حل تعارضات آن با مالکیت دولت.

۶. بررسی معضلات و اشکالات وارده بر بانکداری اسلامی.

۷. نگرش فقهی به مسأله زمین.

۸. تجارت خارجی و جایگاه آن در فقه اسلامی.

۹. بررسی انفال و ثروت‌های عمومی ملی و شؤون و اختیارات دولت اسلامی در رابطه با آن.

۱۰. بازنگری فقهی باب مزارعه.

۱۱. بازنگری فقهی باب مضاربه.

۱۲. بازنگری فقهی باب اجاره.

۱۳. بازنگری فقهی باب رهن.

۱۴. قواعد اصولی و کلی در باب معاملات.

۱۵. بررسی روابط کارگر و کارفرما.

موضوعات اصولی:

۱. تکلیف مدرکات حقیقی و اعتباری «حقایق و اعتباریات» در علم اصول و تأثیرات بازشناسی این دو در شیوه استنباط فقهی.

۲.جایگاه «عرف» در علم اصول و ارزش آن در دستیابی به قوانین فقهی.

۳. تنقیح مناط و محدوده‌ی ارزشی آن در فقه.

۴. بررسی تحلیلی عناصر مکان و زمان در اجتهاد.

۵. کاربرد و تأثیرات فلسفه در علم اصول.

۶. کاربرد و تأثیرات منطق در علم اصول.

۷. کاربرد و تأثیرات نحو در علم اصول.

۸. بررسی تحلیلی سیره‌ی مسلمانان و محدوده‌ی ارزشی آن در استنباط فقهی.

۹. تفکیك اوامر ولایی و تبلیغی معصومین و تأثیرات بازشناسی این دو در شیوه‌ی استنباط فقهی.

۱۰. نگرش روش شناسانه «حجیت ظهور» و بررسی شیوه‌های استظهار و ارزش این شیوه‌ها در استنباط.

۱۱. سیر تاریخی علم اصول و بررسی بالندگی و رکود آن در بستر تاریخ.

۱۲. بررسی و شناخت مذاق شریعت و روح فقه و محدوده‌ی ارزشی آن در استنباط فقهی. (روح فقه، عبارت است از نظریه‌های عملی و اصولی که ساختار زیربنایی قوانین فقهی را شکل می‌دهد و به تعبیر دیگر زیربناهای فقهی، که منشاء احکام فقهی می‌شود و فقیه در موارد سکوت ادله، یا تناقض و یا ابهام و تنافی آن، به آنها استناد می کند.)

۱۳. جایگاه بنای عقلاء و ارزش آن، در دستیابی به قوانین فقهی.

۱۴. میزان کاربرد عملی علم اصول در فقه (این که در کتابهای فقهی، حقیقتا، به چه میزان از علم اصول بهره‌برداری می‌شود.)

۱۵. تفکیك و تعیین مباحث کم فایده و بی‌ثمر در علم اصول.

حوزه: در جهت اصلاح وضعیت اخلاقی حوزه، چه پیشنهادی دارید.

– پیشنهادی به مدرسان و گردانندگان حوزه دارم و توصیه‌ای به طلاب عزیز.

پیشنهادم این است که درس اخلاق را در حوزه زیاد کنند. یکی از بزرگان می گفت:

«در زمان مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی در حوزه‌ی نجف، سی درس اخلاق بود.» در حوزه ما، حداقل، اکنون باید سی درس اخلاق باشد. البته کسانی که می‌خواهند درس اخلاق بگویند، باید افراد مهذبی باشند که بحمدالله چنین افرادی هستند در حوزه.

مدرسانی که درس فقه و اصول و ادبیات می گویند، می‌توانند در ضمن بحث‌ها، نکات اخلاقی را یادآور شوند و حداقل، یك روز در هفته را به تذکرات اخلاقی اختصاص بدهند، چنانکه روش برخی از بزرگان ما بوده است.

سفارشی هم به طلبه‌ها دارم. از اینان می‌خواهم که به اخلاق و تهذیب نفس، اهمیت بدهند. کتابهای اخلاقی را زیاد بخوانند. قرآن را، با این نگاه، زیاد بخوانند. اصول کافی، بخصوص جلد دوم آن، روایات مفیدی را مرحوم کلینی دسته‌بندی کرده است.

این را بدانید که علم بدون تهذیب نفس، ضررش، بیش از نفعش است. حجابی می‌شود که خدای نکرده، انسان را به انحراف می کشاند.

حوزه: از حضرت عالی، اخیرا اثری منتشر شده به نام «دراسات فی الاخلاق و شؤون الحکمهٔ العملیهٔ» لطفا بفرمایید به چه انگیزه‌ای دست به نگارش آن زدید و چه خلأی احساس می کردید.

– برخی از مباحث اخلاقی که پس از انقلاب اسلامی، در نهادها و ارگانها داشته‌ام، به صورت موضوعی و مجموعه‌ای چاپ شده است که به بیش از بیست جلد می‌رسد. با اینکه گفتار بوده و تبدیل گفتار به نوشتار، نواقصی را، خواه ناخواه، در پی دارد، ولی مورد استقبال واقع شده، به گونه‌ای که برخی از آنها، تیراژ بسیار بالایی دارد. از این روی احساس کردم، جامعه به این گونه آثار نیاز دارد. از سویی، آثار مکتوب در اخلاق، کم داریم و آنها هم، کمبودهایی دارند. مثلا، «احیاءالعلوم» نوشته غزالی، ام‌الکتب در اخلاق است. این اثر، با اینکه اثری است ارزشمند، ولی نواقصی دارد، هم در محتوا و هم در روش.

مرحوم فیض، زحمت کشید و این کتاب را خلاصه کرد و روایات اهل بیت را بدان افزود، با این حال «محجهٔ البیضاء» نیز، خالی از اشکال نیست. زیرا هر چه باشد، تهذیب و تصحیح همان «احیاءالعلوم» است.

من، تعجب می کنم که چرا مرحوم فیض، با آن همه توانایی علمی، اثری مستقل در اخلاق، ننگاشت.

بعدها مرحوم نراقی، جامع السعادات را نگاشت. این اثر هم، متأثر از احیاءالعلوم غزالی است. از این روی، وقتی به بحثهای سنگین و ظریف اخلاقی می‌رسد، از آنچه در «احیاءالعلوم» تجاوز نمی کند. و ضمنا متأثر از اخلاق ارسطویی و یونانی هم هست.

معراج السعادهٔ هم، تلخیص و ترجمه جامع السعادات است به اضافه‌ی برخی از اشعار فارسی.

دیدم کتاب اخلاقی متکی بر ثقلین (کتاب و عترت) که از متن دین استخراج شده باشد، کم است. به این نکته توجه اساسی کرده‌ام که علم اخلاق باید دلربا و دل‌انگیز باشد و اگر قرار شد علم اخلاق را با مصطلحات و انقسامات فلسفی مخطوط کنیم و همان شیوه‌ی یونانی و ارسطویی را در این علم دنبال کنیم، همان طوری که ابن‌مسکویه در «طهارهٔ الاعراق» و خواجه نصیر در بعض کتابهایش و نراقی در «جامع السعادات» و دیگران کرده‌اند، کام هیچ خواننده‌ای شیرین نخواهد شد و اثر لازم را در دل سالکان نخواهد گذارد و به عکس اگر اخلاق از متن دین، یعنی از دل کتاب و سنت که سرشار از معارف عمیق اخلاقی هستند، استخراج شود، بی‌هیچ تردید آن طراوت و حلاوت لازم را پیدا خواهد کرد و عقیم نخواهد ماند. از خداوند متعال، خواستم توفیق دهد، تا بتوانم، اثری در اخلاق، با تکیه بر قرآن و عترت، بنویسم.

ابتدا تصمیم داشتم، گروهی تشکیل بدهم و چندین جلد اخلاق به زبان فارسی، با استفاده از دیگر علوم وابسته، بنویسم، ولی مقدر نشد. از این روی تصمیم گرفتم، به زبان عربی بنویسم، اگر مورد قبول افتاد، دیگران آن را ترجمه کنند، تعلیقه بزنند و اشکالاتش را برطرف سازند.

تاکنون، یک جلد آن چاپ شده، مجلدات دیگر نیز، در دست اقدام است. به نظر خودم، آن چه می‌خواستم، موفق شده‌ام، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

حوزه: حضرت عالی تألیفات دیگری هم دارید، درباره‌ی آنها توضیح بفرمایید.

– در فقه و اصول، هم تألیف دارم و هم تقریر. از حضرت امام، آیهٔ الله العظمی بروجردی و آیهٔ الله العظمی داماد تقریرات بسیاری در فقه و اصول نوشته‌ام.–

حوزه: در پایان، تقاضا داریم، توصیه‌ای برای ما و خوانندگان مجله بفرمایید.

– به جای این که خود توصیه کنم، در توصیه، از دو استاد بزرگوار خود، حضرت امام و علامه طباطبایی، برای شما نقل می کنم: اوایل پیروزی انقلاب، روزی خدمت امام بودیم. گروهی از شرکت نفت، برای ملاقات و بیعت با رهبری، خدمت امام آمده بودند.

سخنگوی آنان، خیلی خوب، صحبت کرد. از جمله گفت:

«آقا! نیامده‌ایم بگوییم از انقلاب، چه می‌خواهیم آمده‌ایم بگوییم انقلاب، از ما چه می‌خواهد».

امام، از این سخن، بسیار خوشش آمد و برافروخته شد. آن گاه در پاسخ این عزیزان فرمود:

«انقلاب، از شما، دو چیز می‌خواهد:

یکی تهذیب نفس. چون اگر انسان، مهذب نباشد، نمی‌تواند برای انسانیت و جامعه‌اش، مفید باشد. خودگرا و خودمحور می‌شود آن گاه، هم خود بیچاره می‌شود و هم دیگران را بیچاره می‌کند. هر چه پست و مقام، بالاتر باشد، ضررش بیشتر خواهد شد. دومین چیزی که انقلاب از شما می‌خواهد، عمل به وظیفه است. هر کس، هر جا که هست آن چه را که وظیفه‌ی اوست، خوب انجام دهد.»

راستی اگر، همه‌ی ما، این دو توصیه حضرت امام را عمل می‌کردیم، خیلی پیشرفت ما بیشتر بود.

متأسفانه، این چند ساله، هر ضربه‌ای که خورده‌ایم، یا به خاطر این بوده است که خودساخته نبوده‌ایم، یا این که در عمل به وظیفه، کوتاهی کرده‌ایم.

من، این توصیه امام را تکرار می‌کنم که ما در این نظام مقدس و این نعمت بزرگ الهی، دو وظیفه داریم:

۱. تهذیب نفس.

۲. عمل به وظیفه.

اما توصیه‌ای از مرحوم علامه طباطبائی: آخرین جلسه‌ای بود که با گروهی از بزرگان، خدمت ایشان رفتیم. حال ایشان، خوب نبود. به احترام جمع، نشست، ولی حرف نمی‌زد. جلسه، طول کشید. بنده به ایشان عرض کردم، توصیه‌ای بفرمایید، تا مرخص شویم. ایشان فرمود: «چیزی یادم نیست» بعد، بلافاصله فرمود:

«این آیه، یادم آمد: اذکرونی، اذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون».

بعد از آن جلسه، حال ایشان بد می‌شود و ایشان را به بیمارستان می‌برند. لحظات آخر عمر شریف بود که به ملاقات ایشان رفتیم. ما که از اتاق آمدیم بیرون، از قول خانم ایشان نقل کردند:

«لحظه‌ی مرگ، ایشان چشمها را باز کردند و به گوشه‌ای خیر شدند. آن گاه، سه مرتبه فرمودند: توجه! توجه! توجه و از دنیا رفتند.»

این آخرین جمله ایشان، با آن آخرین، توصیه‌ی ایشان، هر دو، برای ما، یک پیام دارد که به یاد خدا باشید، همه ما، در محضر خداییم. توجه به نعمتهای خدا، توجه به این که ما در این دنیا، باید به کمال برسیم. توجه به این که قبری هست، برزخی هست، معادی هست.

مرحوم شهید، در دستورالعمل اخلاقی خود، توصیه می‌فرماید:

«انسان، در هر روز، حداقل، باید دو مرتبه به یاد مرگ باشد.»

توجه به این که ما ساخته شده‌ایم که در رفاه مطلق و لذت مطلق باشیم. هر کسی به اندازه‌ی سعه وجودی خود.

یکی لذت مطلقش، در «جنات تجری من تحت الانهار» است.

و یکی در صحبت کردن خدا با او «سلام قولا من رب رحیم». مباد که این لذتها را از یاد ببریم و فرو رویم در لذت‌های زودگذر دنیا اگر لذت باشند و بشود اسم لذت روی آنها گذارد.

این جمله علامه، خیلی مهم است: توجه.

از خداوند می‌خواهم، این حال توجه را به همه‌ی ما عطا کند.

حوزه: از این که مزاحم وقت شریف حضرت عالی شدیم، پوزش می‌طلبیم و از حضرت عالی، به خاطر این لطف، سپاسگزاریم.

- من هم از شما تشکر می‌کنم و امیدوارم آنچه گفتم، مورد رضایت حضرت ولی عصر (عج) و مورد توجه شما واقع شود و اگر وقت شما را گرفتم، گفته‌هایم مفید باشند.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

مظفر، محمدتقی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۱۵ ق)، حکیم، طبیب، صوفی و شاعر، متخلص به مظفر. ملقب به مظفر علیشاه. برخی از تذکره‌ها تخلص وی را طریقتی ذکر کرده‌اند. در کرمان به دنیا آمد. در ابتدای جوانی تحصیل علوم عقلی و نقلی کرد. در کربلا نزد شریف العلماء فقه و اصول خواند. در حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی و عربی مرتبه‌ای عالی یافت. در نظم و نثر تحقیقات جامعی کرد. وی از مریدان و شیفتگان مشتاق علیشاه بود که پس از کشته شدن مراد، «دیوان» شعری به نام وی سرود، به همین دلیل مظفرعلیشاه را مولوی ثانی یا مولوی کرمانی خوانده‌اند، چرا که همچون ملای رومی در فراق مراد خود دیوانی سروده است. به قول صاحب «عرفای کرمان» وی پس از مشتاق علیشاه به خدمت نورعلیشاه و رونق علیشاه رسید و به دستور نور علیشاه از رونق علیشاه ارشاد و تلقین گرفت تا اجازه‌ی ارشاد یافت و از خلفای او شد. وی سرانجام در کرمانشاه درگذشت. در چگونگی مرگ او نیز اقوال متفاوتی وجود دارد. از آثار وی: «بحر الاسرار»، شعر؛ « مجمع البحار» یا «جامع البحار»، تفسیر «سوره‌ی فاتحه»، در شرح «بحر الاسرار»؛ «دیوان مشتاقیه»، شعر؛ «کبریت احمر»؛ «خلاصهٔ العلوم».[۱]
محمدتقی بن محمدکاظم از عارفان بنام سلسله نعمهٔاللهیه (ف. کرمانشاه ۱۳۱۵ ه.ق). وی در علوم طبیعی، ریاضی و علوم نقلی از اصول و فروع بهره کافی داشت و گروهی از محضر درس او استفاده می‌کردند. در آغاز مجذوب مشتاق علیشاه کرمانی شد و به خدمت نور علیشاه رسید و از نور علیشاه تلقین ذکر یافت. پس از قتل مشتاق‌علی شاه، مظفرعلی به انشاء غزلیات و قصاید و قطعات و ترجیعات و رباعیات دیوان مشتاقیه پرداخت. فتحعلی‌شاه به اصرار آقا محمدعلی کرمانشاهی او را به تهران احضار کرد و به صوابدید حاجی ابراهیم‌خان او را به کرمانشاه فرستاد و در همان شهر درگذشت. از اوست تفسیر منظوم به نام بحرالاسرار، تفسیر منثور بنام مجمع‌البحار، رساله کبریت احمر (مشتمل بر اوراد و اذکار طریقت نعمت‌اللهیه)، دیوان مشتاقیه.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۳۳)، تذکره‌ی مشاعران کرمان (۴۷۷ -۴۷۱)، حدیقهٔ الشعراء (۱۶۸۱ -۱۶۷۱/ ۳)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۳۲۲)، الذریعه (۲۱/ ۲۰ ،۲۶۰/ ۱۷ ،۱۰۶۱/ ۹ ،۲۳۰/ ۷ ،۲۹/ ۳)، ریاض العارفین (۳۰۲ -۲۸۱)، ستارگان کرمان (۳۶۱ -۳۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۲۵/ ۱۳)، طرائق الحقائق (۲۰۸ -۲۰۷/ ۳)، عرفای کرمان (۱۰۸ -۱۰۷)، فرهنگ سخنوران (۸۵۴)، لغت نامه (ذیل/ مظفر کرمانی)، مجمع الفصحا (۹۴۳ -۹۳۴/ ۵)، معجم المؤلفین (۸۱/ ۱۲)، مکارم الآثار (۵۶۰ -۵۵۶/ ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲۳۹ -۲۳۸/ ۲)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۵۴).

مظفر، محمدحسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد حسین مظفر

محل تولد : بصره عراق

شهرت

تابعیت : عراق

تاریخ تولد : ۱۳۳۲/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمـد حسـین مظفر فرزند یحیی در سال ۱۹۷۳ میلادی مقطع دبیرسـتان را به اتمام رساندم، سـپس وارد دانشـکده «اداره و اقتصاد» دانشـگاه مستنصـریه بغـداد و پس از آن به دانشـگاه بصـره منتقل شـدم، و در سال ۱۹۷۷میلادی مـدرک لیسانس مدیریت و حسابداری دریافت کردم و در همین سال در مرحله کارشناسـی ارشد بیمه به عنوان نفر اول در دانشـکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه بغـداد و در حدود سال ۱۹۸۰ میلادی کامـل کردم مرحله کارشناسـی ارشـد.و ممانعت حزب بعث از معرفی اینجانب به عنوان فارغ التحصـیل سپس وارد حوزه علمیه نجف به ارشاد مرحوم شـهید صدر و پایان نامه بیمه نزد ایشان ماند. در مدرسه دارالحکمه مرحوم حکیم زیر نظر شـهید محمـد حسـین حکیم مقـدمات را خواندم و نیز درس اخلاق را نزد مرحوم شـهید سـید صاحب حکیم و بعد از شهادت مرحوم صدر به ایران پناهنده شدم و وارد حوزه علمیه قم و به خاطر شـرایط منفی سال های سال ترک درس کردم و سـپس به دروس حوزوی بازگشـتم. در سال ۱۳۷۷ در کارشناسـی ارشـد علوم قرآنی دانشـگاه رضوی قبول شدم و در سال ۱۳۸۲ ش فارغ التحصـیل شدم و در این مدت مشغول به پژوهش و تحقیق در پژوهشگاه دانشگاه رضوی و قبل از اینکه فارغ التحصیل بشوم پیشنهاد به راه افتادن درس صـحیفه سـجادیه در مرحله کارشناسـی را دادم و جواب از وزارت علوم مثبت آمد و صـحیفه سجادیه را تدریس کردم. در همان دانشـگاه به مدت چهار ترم همچنین تدریس اصول فقه و فقه اللغه و صـرف ساده به حوزه علمیه قم سپس باز گشتم و وارد درس خارج شیخ وحید در اصول و فقه و در سال دوم ادامه درس اصول وحید و در فقه خدمت استاد مکارم شیرازی.

مظهری، محمدحسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدحسن مظهری

محل تولد : دامغان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۶/۱/۱

زندگینامه علمی

تحصیلات کلاسیک از دبستان تا دبیرستان در رشته علوم تجربی تا سال ۱۳۶۵ را در شهرستان دامغان گذراندم. تحصیلات حوزوی را از سال ۱۳۶۵در حوزه علمیه قم شروع کرده و پس از اتمام سطح هم اکنون حدود ۶ سال دروس خارج فقه و اصول شرکت نموده ام . در درس تفسیر حضرت آیهٔ الله جوادی آملی حدود ۸ سال شرکت کردم. ۵ سال نیز در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) در قم در رشته کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی تحصیل نموده و پس از تدوین پایان نامه به اخذ مدرک کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی موفق گردیدم . از سال ۱۳۸۱تا ۱۳۸۵ تاکنون در مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما ایران به ارزیابی، بررسی طرح و مشاوره پژوهش مشغول می باشم و تاکنون ده ها کتاب و جزوات پژوهشی با نظارت اینجانب به چاپ رسیده است.

معارفی، مسعود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نوازنده.

تولد: ۱۳۰۴، تهران.

درگذشت: ۱۳۶۷.

مسعود معارفی، فرزند عبدالله معارفی (شمس الدین) موسیقی را نزد پدر آموخت و با سازهای مختلف زهی آنها آشنایی شد ولی ساز تخصصی او ویولن بود. از نوجوانی در کنار برادرانش و پدر به اجرای برنامه‌های هنری تهران و شهرهای بزرگ کشور پرداخت. پس از تأسیس رادیو، تحت عنوان ارکستر برادران معارفی مشغول به کار شدند ولی در سال ۱۳۳۲ به واسطه‌ی اخلاقی که با مسئولان رادیو پیدا کرد همکاری خود را با این مرکز قطع کرد و به کار خود ادامه نداد.

منصور، مسعود و منوچهر معارفی که برنامه‌های خود را در رادیو به عنوان برادران معارفی اجرا می‌کردند به ترتیب به سال‌های ۱۳۱۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۰ در تهران متولد شدند.

این هنرمندان با سازهای مختلف زهی و نواختن آنها آشنایی کامل داشتند ولی ساز تخصصی منصور «تار»، مسعود «ویولن» و منوچهر «تار» بود که هر سه فرزندان عبداللّه‌خان معارفی (شمس‌الملکی) بزرگ این خاندان و موسیقی را نزد پدر آموخته بودند.

ایشان که از همان دوران کودکی سالها برنامه‌های متعدد هنری در تهران و سراسر شهرهای بزرگ کشور اجرا کرده بودند، پس از تأسیس رادیو، برنامه‌های هنری خود را با مرحوم قمرالملوک وزیری و سعادتمند قمی آغاز کردند و به سؤال و جواب سازها را که در گذشته بیشتر در آوازها متداول بود، در قطعات ضربی، پیش‌درآمدها و بخصوص در چهارمضراب‌ها رواج دادند که فوق‌العاده مورد توجه علاقه‌مندان موسیقی و هنردوستان قرار گرفت.

ارکستر برادران معارفی، آهنگ‌های خوب و جدیدی برای خوانندگان دوران خود ساختند که کاملاً‌ـ متفاوت با سبک و سیاق گذشته بود و خدمات ارزنده‌ای در زمان خود به موسیقی سنتی نمودند ولی متأسفانه در سال ۱۳۳۲ به واسطه‌ی اختلافی که با مسئولین رادیو پیدا کردند همکاری خود را با این مرکز قطع کردند و به کار خود ادامه ندادند و هرچه هم مسئولین وقت رادیو از ایشان دعوت به همکاری کردند آنها این دعوت را رد کردند.

پس از استعفای برادران معارفی در سال ۱۳۳۲، به خاطر جو خاصی که تنی چند از مسئولین حق‌کش رادیو در این سازمان به وجود

آورده بودنـد و کانال‌هـای مخصوص که عـده‌ای برای ارضـا هوس‌هـای خود و اخـاذی افراد کم‌هنر و بی‌هنر ایجاد کرده بودنـد اگر پایـداری و مجاهدات مردان بزرگی که در آن زمان در رادیو بودند، نبود و برنامه‌هائی مثل «گلها» ساخته نمی‌شد، شاید بتوان گفت که موسیقی اصیل و سنتی ایران از بین می‌رفت یا دچار دگرگونی‌های فراوان می‌شد.

به هر حال همین کارشـکنی‌ها و حق‌کشـی‌ها و دسـته‌بندی‌های آن زمان موجب دلسـردی بسـیاری از هنرمندان شد و موسیقی تقریباً جاز و شبیه جاز که اصلاً می‌شود گفت موسیقی نبود و صداهای من درآوردی! بود، رو به فزونی گذارد.

برادران معـارفی که به هنر و فرهنـگ ایران عشـق می‌ورزیدنـد و عقیـده داشـتند: «هر ایرانی در هر مـوقعیت اجتمـاعی و هر درجه از معلومات تحصـیلی باشـد، هنر ملی خود را دوست داشـته و درک می‌کنـد چرا که شـعر و موسـیقی در خون ایرانی جاری می‌باشد و طبیعتاً این درست نیست آنچه که مربوط به پدران ما بوده و با احساس خاص به صورت شـعر و موسـیقی برای ما به جای مانده مانند غزلیـات: حافـظ، سـعدی، مولانـا... را که مـایه‌ی افتخـار ما و دارای کلماتی پرمغز و عمیق هسـتند رها کرده و به اشـعاری ابتـدایی و فرنگی مآبانه و موسـیقی سبک و منحرف فرنگی دلخوش کنیم و آن را وارد کنیم، زیرا این موسیقی آسان به دست ما نرسیده و این حاصل قرن‌ها مجاهدات نسل به نسل می‌باشد و باید حفظ شود».

به هر حـال، دیگر برادران معـارفی همکـاری خود را بـا رادیو ادامه ندادنـد، تا در سال ۱۳۶۳ منصور معـارفی، در سال ۱۳۶۷ مسعود معارفی به رحمت ایزدی پیوستند، روانشان شاد.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

معارفی، منصور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منصـور، مسـعود و منـوچهر معـارفی که برنامه‌هـای خود را در رادیو به عنوان برادران معـارفی اجرا می‌کردنـد به ترتیب به سال‌هـای ۱۳۱۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۰ در تهران متولد شدند.

این هنرمنـدان بـا سازهـای مختلف زهی و نواختن آنهـا آشـنایی کامـل داشـتند ولی سـاز تخصصـی منصور «تار»، مسـعود «ویولن» و منوچهر «تار» بود که هر سه فرزندان عبداللّه‌خان معارفی (شمس‌الملکی) بزرگ این خاندان و موسیقی را نزد پدر آموخته بودند.

ایشان که از همان دوران کودکی سالها برنامه‌های متعدد هنری در تهران و سراسـر شـهرهای بزرگ کشور اجرا کرده بودند، پس از تأسـیس رادیو، برنامه‌های هنری خود را با مرحوم قمرالملوک وزیری و سـعادتمند قمی آغاز کردند و به سؤال و جواب سازها را که در گذشـته بیشتر در آوازها متداول بود، در قطعات ضـربی، پیش‌درآمدها و بخصوص در چهارمضـراب‌ها رواج دادند که فوق‌العاده مورد توجه علاقه‌مندان موسیقی و هنردوستان قرار گرفت.

ارکستر برادران معـارفی، آهنگ‌هـای خوب و جدیـدی برای خواننـدگان دوران خود ساختنـد که کاملاًـ متفـاوت با سـبک و سـیاق گذشـته بود و خـدمات ارزنـده‌ای در زمان خود به موسـیقی سـنتی نمودنـد ولی متأسـفانه در سال ۱۳۳۲ به واسـطه‌ی اختلاـفی که با مسـئولین رادیو پیـدا کردنـد همکاری خود را با این مرکز قطع کردند و به کار خود ادامه ندادند و هرچه هم مسـئولین وقت رادیو از ایشان دعوت به همکاری کردند آنها این دعوت را رد کردند.

پس از استعفای برادران معارفی در سال ۱۳۳۲، به خاطر جو خاصی که تنی چند از مسئولین حق‌کش رادیو در این سازمان به وجود آورده بودنـد و کانال‌هـای مخصوص که عـده‌ای برای ارضـا هوس‌هـای خود و اخـاذی افراد کم‌هنر و بی‌هنر ایجاد کرده بودنـد اگر

پایـداری و مجاهدات مردان بزرگی که در آن زمان در رادیو بودند، نبود و برنامه‌هائی مثل «گلها» ساخته نمی‌شد، شاید بتوان گفت که موسیقی اصیل و سنتی ایران از بین می‌رفت یا دچار دگرگونی‌های فراوان می‌شد.

به هر حال همین کارشـکنی‌ها و حق‌کشـی‌ها و دسـته‌بندی‌های آن زمان موجب دلسـردی بسـیاری از هنرمندان شد و موسیقی تقریباً جاز و شبیه جاز که اصلاً می‌شود گفت موسیقی نبود و صداهای من درآوردی! بود، رو به فزونی گذارد.

برادران معـارفی که به هنر و فرهنـگ ایران عشـق می‌ورزیدنـد و عقیـده داشـتند: «هر ایرانی در هر مـوقعیت اجتمـاعی و هر درجه از معلومات تحصـیلی باشـد، هنر ملی خود را دوست داشـته و درک می‌کنـد چرا که شـعر و موسـیقی در خون ایرانی جاری می‌باشد و طبیعتاً این درست نیست آنچه که مربوط به پدران ما بوده و با احساس خاص به صورت شـعر و موسـیقی برای ما به جای مانده مانند غزلیـات: حافـظ، سـعدی، مولانـا... را که مـایه‌ی افتخـار ما و دارای کلماتی پرمغز و عمیق هسـتند رها کرده و به اشـعاری ابتـدایی و فرنگی مآبانه و موسـیقی سبک و منحرف فرنگی دلخوش کنیم و آن را وارد کنیم، زیرا این موسیقی آسان به دست ما نرسیده و این حاصل قرن‌ها مجاهدات نسل به نسل می‌باشد و باید حفظ شود».

به هر حـال، دیگر برادران معـارفی همکـاری خود را بـا رادیو ادامه ندادنـد، تا در سال ۱۳۶۳ منصور معـارفی، در سال ۱۳۶۷ مسعود معارفی به رحمت ایزدی پیوستند، روانشان شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

معارفی، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منصـور، مسـعود و منـوچهر معـارفی که برنامه‌هـای خود را در رادیو به عنوان برادران معـارفی اجرا می‌کردنـد به ترتیب به سال‌هـای ۱۳۱۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۰ در تهران متولد شدند.

این هنرمنـدان بـا سازهـای مختلف زهی و نواختن آنهـا آشـنایی کامـل داشـتند ولی سـاز تخصصـی منصور «تار»، مسـعود «ویولن» و منوچهر «تار» بود که هر سه فرزندان عبداللّه‌خان معارفی (شمس‌الملکی) بزرگ این خاندان و موسیقی را نزد پدر آموخته بودند.

ایشان که از همان دوران کودکی سالها برنامه‌های متعدد هنری در تهران و سراسـر شـهرهای بزرگ کشور اجرا کرده بودند، پس از تأسـیس رادیو، برنامه‌های هنری خود را با مرحوم قمرالملوک وزیری و سـعادتمند قمی آغاز کردند و به سؤال و جواب سازها را که در گذشـته بیشتر در آوازها متداول بود، در قطعات ضـربی، پیش‌درآمدها و بخصوص در چهارمضـراب‌ها رواج دادند که فوق‌العاده مورد توجه علاقه‌مندان موسیقی و هنردوستان قرار گرفت.

ارکستر برادران معـارفی، آهنگ‌هـای خوب و جدیـدی برای خواننـدگان دوران خود ساختنـد که کاملاًـ متفـاوت با سـبک و سـیاق گذشـته بود و خـدمات ارزنـده‌ای در زمان خود به موسـیقی سـنتی نمودنـد ولی متأسـفانه در سال ۱۳۳۲ به واسـطه‌ی اختلاـفی که با مسئولین رادیو پیـدا کردنـد همکاری خود را با این مرکز قطع کردند و به کار خود ادامه ندادند و هرچه هم مسـئولین وقت رادیو از ایشان دعوت به همکاری کردند آنها این دعوت را رد کردند.

پس از استعفای برادران معارفی در سال ۱۳۳۲، به خاطر جو خاصی که تنی چند از مسئولین حق‌کش رادیو در این سازمان به وجود آورده بودنـد و کانال‌هـای مخصوص که عـده‌ای برای ارضـا هوس‌هـای خود و اخـاذی افراد کم‌هنر و بی‌هنر ایجاد کرده بودنـد اگر پایـداری و مجاهدات مردان بزرگی که در آن زمان در رادیو بودند، نبود و برنامه‌هائی مثل «گلها» ساخته نمی‌شد، شاید بتوان گفت

که موسیقی اصیل و سنتی ایران از بین می‌رفت یا دچار دگرگونی‌های فراوان می‌شد.

به هر حال همین کارشکنی‌ها و حق‌کشی‌ها و دسته‌بندی‌های آن زمان موجب دلسردی بسیاری از هنرمندان شد و موسیقی تقریباً جاز و شبیه جاز که اصلاً می‌شود گفت موسیقی نبود و صداهای من درآوردی! بود، رو به فزونی گذارد.

برادران معارفی که به هنر و فرهنگ ایران عشق می‌ورزیدند و عقیده داشتند: «هر ایرانی در هر موقعیت اجتماعی و هر درجه از معلومات تحصیلی باشد، هنر ملی خود را دوست داشته و درک می‌کند چرا که شعر و موسیقی در خون ایرانی جاری می‌باشد و طبیعتاً این درست نیست آنچه که مربوط به پدران ما بوده و با احساس خاص به صورت شعر و موسیقی برای ما به جای مانده مانند غزلیات: حافظ، سعدی، مولانا... را که مایه‌ی افتخار ما و دارای کلماتی پرمغز و عمیق هستند رها کرده و به اشعاری ابتدایی و فرنگی مآبانه و موسیقی سبک و منحرف فرنگی دلخوش کنیم و آن را وارد کنیم، زیرا این موسیقی آسان به دست ما نرسیده و این حاصل قرن‌ها مجاهدات نسل به نسل می‌باشد و باید حفظ شود».

به هر حال، دیگر برادران معارفی همکاری خود را با رادیو ادامه ندادند، تا در سال ۱۳۶۳ منصور معارفی، در سال ۱۳۶۷ مسعود معارفی به رحمت ایزدی پیوستند، روانشان شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

معارفی، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناصر معارفی، فرزند عبداللّه‌خان معارفی (شمس‌الملکی) به تاریخ ۱۲۸۶ در تهران دیده به جهان گشود و دوران کودکی را زیر نظر پدر هنرمند خود سپری و موسیقی را همزمان با دروس مدرسه فراگرفت.

ناصر معارفی، نواختن ویولن را از پدر به خوبی آموخته بود و هر ماه برادران هنرمند خود، منصور، مسعود و منوچهر، تا پیش از تأسیس رادیو از همان اوان در کنسرت‌هایی که به مناسبت‌های گوناگون در اکثر شهرهای ایران برپا می‌گردید شرکت و در مجالس و محافل هنری و سالن‌های هتل‌های کنتیانیال، متروپل و پارس سابق تهران با نام برادران خردسال معارفی برنامه‌هائی اجرا می‌کردند.

ناصر یکی از قدیمی‌ترین نوازندگان ویولن بود که این ساز را خوب می‌نواخت و به آن عشق می‌ورزید ولی متأسفانه دست راست وی دچار حادثه‌ای ناگوار شد و پس از مدت‌ها معالجه و باندپیچی نمودن آن، از حرکت بازایستاد و دیگر دستش به فرمان او نبود ولی وی به واسطه‌ی علاقه بی‌حدی که به نواختن ویولن داشت این ساز را رها نکرد و آن را از آن پس با دست چپ گرفت و نوازندگی کرد ناگفته نماند که هنرمند محجوب و شایسته عباس شاپوری نیز با دست چپ ویولن می‌نوازد.

ناصر معارفی، جهت تعلیم موسیقی و تربیت شاگرد در سال ۱۳۰۵ اقدام به تأسیس کلاس موسیقی کرد و شاگردان بسیاری را تربیت نمود. وی به سال ۱۳۶۱ دار فانی را ترک گفت، خدا رحمتش کند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

معاون، عباس

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

معجزه تهرانی، حیدر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۹۱ ش)، صوفی و شاعر، متخلص به معجزه. در تهران به دنیا آمد. در آغاز جوانی در راه سیر و سلوك عرفانی گام نهاد و در وادی تصوف وارد گردید. وی از هشتاد سال عمرش شصت سال را در تصوف سپری کرد و چون ذوق و قریحه شاعری داشت با زبان شعر، افکار و اندیشه‌های عرفانی خود را بیان می‌نمود. از آثار وی: به نظم درآوردن شصت و چهار خطبه‌ی «نهج‌البلاغه» امیرالمؤمنین علی (ع) به همراه یکصد و چهل کلمه قصار آن حضرت، به فارسی؛ مخمسی در پانصد صفحه؛ تضمین یکصد و ده غزل سعدی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :سخنوران نامی معاصر (۳۳۵۹ -۳۳۵۴/ ۵).

معرفت، محمدهادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ محمدهادی معرفت در سال۱۳۰۹ هـش در شهر کربلاـ فرزندی دیده به جهان گشود که نام وی را «محمدهادی» گذاشتند.گروه : علوم انسانیرشته : الهیات و معارف اسلامیوالدین و انساب : پدر محمدهادی شیخ علی،فرزند میرزا محمدعلی از نوادگان شیخ عبدالعالی میسی اصفهانی بود که به اتفاق والدین و دیگر اعضای خانواده در سال ۱۲۹۰ هـش از سده اصفهان به کربلای معلّی مهاجرت کرد. شیخ علی دانشمند وخطیبی توانا و مورد احترام مردم کربلا بود که پدرانش تا سه قرن همگی از سلسله جلیله روحانیت بودند.مادرِ استاد «سید زهرا» دختر سیدهاشم تاجر رشتی و متوطن در کربلا بود.تحصیلات رسمی و حرفه ای : «محمدهادی» از سن پنج سالگی برای کسب سواد به مکتب خانه شیخ باقر اصفهانی فرستاده شد. آنگاه مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر فرزانه خود و تنی چند از اساتید معروف نظیر حاج شیخ اکبر نائینی، سید سعید تنکابنی، شیخ محمد حسین مازندرانی، سیدمرتضی قزوینی و سید محمد شیرازی فراگرفت.مبادی فلسفه و دورههای فقه و اصول تا سطوح عالیه را در کربلا و نزد پدر بزرگوار و برخی از اساتید بزرگ بهره گرفت و خوشهچین معارف الهیه شد.استاد معرفت در آغاز سال ۱۳۴۰ هـش و پس از فوت پدر بزرگوارشان ـرحمه اللّه علیهـ به منظور تکمیل تحصیلات و رفعت هر چه بیشتر بنای دانش خویش همراه با خانواده به نجف اشرف مهاجرت کردند.در این سالها نجف اشرف منزلگاه اساتید فرهیخته و آیات عظامی همچون سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، میرزا باقر زنجانی، شیخ حسین حلّی، سیدعلی فانی اصفهانی و اخیراً حضرت امام خمینی ـ قدسسره ـ هم بود؛ استاد فرصت

بهرهگیری از این گلستان معرفت را قدر دانسته از هر گلی شهدی نوشید و مجمع فضائل خوبان شد.خاطرات و وقایع تحصیل : انگیزه حضرت استاد در روآوردن به پژوهشهای قرآنی را از قلم معظمله استفاده میکنیم:هنگام مراجعه و مطالعه برای آمادگی تدریس تفسیر به حقیقت تلخی برخورد کردم و آن، فقدان بحث زنده پیرامون مسائل قرآنی، در کتابخانه های فعلی تشیع بود.این برخورد تلخ از آنجا بود که برای تهیه مقاله ای پیرامون مسأله «ترجمه قرآن»، به کتابخانه تخصصی قرآن مراجعه میکردم و در این زمینه کتابهای زیادی که برخی در دو مجلد و نیز رساله ها و مقالات بسیاری از مصر و غیره در اختیار بود که دانشمندان معاصر آن دیار نوشته بودند، ولی در حوزه نجف جز یک برگ اعلامیه حضرت آیت اللّه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء چیز دیگری نیافتم.این امر بر من گران آمد و مرا بر آن داشت که در زمینه مسائل قرآنی به طور گسترده، دیدگاههای دانشمندان گذشته و حال مکتب را روشن و عرضه کنم، نتیجه آن تلاش پیگیر هفت مجلد «التمهید» و دو مجلد «التفسیر و المفسرون» گردید. در نوشته اخیر تکمیل«مافاتِ» نوشته«محمدحسین ذهبی» مصری را انجام دادم که به ناحق جایگاه تشیع را در حیطه قرآنی نادیده گرفته بودم.فعالیتهای ضمن تحصیل : سال ۱۳۵۱ ش حکمت الهی اقتضا کرد تا عدو سبب خیر شود و استاد از عراق به ایران مهاجرت نماید حکومت بعث عراق دستور بازگرداندن ایرانیان مهاجر را از عراق صادر کرد و استاد فرزانه حاج شیخ محمدهادی معرفت با کولهباری از فضل و دانش به اتفاق خانواده رهسپار ایران و ساکن قم شد.این فاضل جوان در بهار۴۲ سالگی، فرصت حضور در درس اصول میرزا هاشم آملی رحمه اللّه علیه ـ را که از شاگردان مبرز آغا ضیاء عراقی بود، غنیمت شمرد و از خرمن دانش آن پیر فرزانه خوشه های معرفت چید.و به این ترتیب شخصیت علمی محقق فرهیخته، استاد معرفت شکل گرفت و دوران طولانی بهره گیری علمی از اساتید برجسته و ممتاز حوزه های علمیه کربلا، نجف اشرف و قم، از او مجتهدی مسلط بر مبانی فقهی، اصولی ساخت که روح دانشاندوزی را با جدیت، تلاش، نوآوری، شجاعت در ابراز عقیده، توجه به آرای سلف در کنار نقد و بررسی آنها، نخبه گویی و حذف زوائد و تأمل در مسائل مهم، همراه کرد و با این سرمایه عظیم در سه حوزه تدریس، پژوهش و تألیف و به خصوص ورود به عرصه های نو و راه های طی نشده دست به کار شد. در عنفوان جوانی و همزمان با تحصیل دروس فقه و اصول، با همکاری جمعی از فضلای مشهور کربلا از جمله سیدمحمد شیرازی، سیدعبدالرضا شهرستانی، سیدمحمدعلی بحرانی، شیخ محمدباقر بهبودی و ...دست به تأسیس و نشر ماهنامهای با نام «اجوبه المسائل الدینیه» زدند.این گروه در اطلاعیهای آمادگی خود را برای پاسخگویی به سؤالهای دینی مردم اعلام کردند و در مدت سالیان متمادی با جدیت تمام به پاسخ سؤالهای رسیده، پرداختند. این ماهنامه با استقبال فراوان مردم از جمله دانشگاههای عراق و حتی خارج از کشور روبرو شد. و حاصل پاسخها که گاه در شکل مقالات علمی ـ تحقیقی تحریر میشد بعضاً صورت مستقل چاپ و منتشر گردید.استادان و مربیان : از استادان محمدهادی معرفت می توان به موارد زیراشاره کرد: شیخ محمد کلباسی شیخ محمد حسین مازندرانی شیخ محمد خطیب سید حسن آغامیر قزوینی حاج شیخ اکبر نائینی سید سعید تنکابنی شیخ محمد حسین مازندرانی سیدمرتضی قزوینی سید محمد شیرازی شیخ یوسف بی ارجمندی خراسانیهم دوره ای ها و همکاران : محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، میرزا باقر زنجانی، شیخ حسین حلّی، سیدعلی فانی اصفهانی و اخیراً حضرت امام خمینی (قدس سره) ازهمدوره ایهای شیخ محمدهادی معرفت بوده اند.زمان و علت فوت : شیخ محمدهادی معرفت در سال ۱۳۸۵ دار فانی را وداع گفتند.فعالیتهای آموزشی : حضرت آیت اللّه معرفت از آغازین سالهای تحصیل علوم اسلامی به امر تدریس و تحقیق پرداختند.علوم ادبی و علمی را متناسب با میزان رشد علمی تدریس کردند و در هفته یکبار برای جوانان کربلا جلسات پرشور علمی اسلامی برپا کردند.با هجرت استاد معرفت به قم فعالیتهای تدریسی، تحقیقی و تألیفی ایشان گسترش یافت. وی عمده وقت خود را به تدریس رسائل ، مکاسب، کفایه و سپس خارج فقه و اصول اختصاص داد و از جمله در مدرسه عالی حقانی و به دعوت شهید قدوسی مدیر محترم مدرسه، به تدریس مسائل قرآنی و به ویژه علوم قرآن پرداختند. محصول تلاش استاد در سنگر تدریس تربیت صدها شاگرد در موضوعات فقهی، اصولی و قرآنی است و

سپس برای جمعی از طلاب جوان و با علاقه، مباحث علوم قرآنی را در مؤسسه آموزشی ـ تحقیقاتی معارف اسلامی امام رضا(ع) تدریس میکردند.این محقق برجسته به دنبال سکونت در قم، تحقیقات انجام شده در نجف اشرف را به طور گسترده مورد بازبینی و تعمیق و توسعه قرار دادمراکزی که فرد از بانیان آن به شمار می آید : از جمله کارهایی که شیخ معرفت انجام داده اند، تاسیس و نشر ماهنامه ای به نام اجوبه المسائل الدینیه بود.سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : استاد معرفت در نجف اشرف بخش عمده‌ای از وقت خود را مصروف تدریس و تحقیق نمودند؛ صبحها علاوه بر تحصیل، به تدریس میپرداختند و عصرها را به امر تحقیق و تدوین اختصاص دادند.در این زمان بود که با گروهی از فضلای مشهور نجف اشرف از جمله «سیدجمال خوئی‌ـ فرزند برومند آیت اللّه العظمی خوئی سید محمد نوری، سیدعبدالعزیز طباطبائی، شیخ محمد رضا جعفری اشکوری، دکتر محمد صادقی و در سالهای اخیر استاد عمید زنجانی جلسات هفتگی تشکیل و پیرامون مباحث و موضوعات مختلف به بحث و تحقیق همت گماردند.هر یک از این فضلا رشته‌ای از علوم اسلامی را موضوع تحقیق خود قرار دادند. در اینجا بود که حضرت استاد معرفت پژوهشهای خود را در رشته«علوم قرآنی» پایه گذاری کردند.چگونگی عرضه آثار : از جمله مقاله های استاد معرفت که به زبان عربی تألیف و برخی از آنها به فارسی ترجمه و منتشر شد، میتوان به این موارد اشاره کرد: «حقوق زن در اسلام»، «ترجمه قرآن، امکان، ضرورت»، «دو فرقه شیخیه، اسکویی، کریمخانی»، «اهمیت نماز و تاثیر آن در صیانت فردی و اجتماعی».آثار : آموزش علوم قرآنی ، احکام شرعی ، التفسیر الاثری الجامع ، التفسیر و المفسِّرون فی ثوبه القشیب ، التمهید فی علوم القرآن ویژگی اثر : جزوات «التمهید» یکی پس از دیگری به زیور طبع آراسته شد و به دنبال پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی چاپ «التمهید» که به سه جلد رسیده بود، به همت انتشارات جامعه مدرسین تجدید چاپ و مابقی مجلدات آن تا شش مجلد انتشار یافت.۶ تاریخ قرآن ، تفسیر و مفسّران ویژگی اثر : جدید چاپ کتاب تفسیر و مفسِّران در دو جلد و ترجمه آن به زبان فارسی، جلوه‌ای دیگر از مراحل کمال تحقیق و پژوهش استاد میباشد.۸ تلخیص التمهید ، تمهید القواعد ، تناسخ الارواح (بازگشت روح) ، جامعه مدنی (مجموعه مقالات) ، حدیث لاتعاد، حدیث من زاد فی صلاته ، شبهات وردود حول القرآن ویژگی اثر : حضرت استاد در پاسخ شبهات وارده بر قرآن که بهطور عمده از سوی شرقشناسان و برخی روشنفکران دنیای عرب و ایران مطرح میشد دست به تألیف کتاب «شبهات وردود» زدند که در سال۱۳۸۲ به زیور طبع آراسته شد.این حدیثشناس، مفسر و فقیه مکتب اهلبیت(ع) که معتقد به ضرورت استفاده از تراث سلف و نگران کوتاهی در نقادی روایات تفسیری هستند، از سال۱۳۷۹ش محصول تجارب ارزنده خود را به خدمت تألیف تفسیری جامع از آثار گذشتگان درآورد و به جمعآوری و تنسیق روایات تفسیری فریقین پرداخت. ایشان در این کارِ گروهی که با مساعدت دو گروه ده نفره از شاگردان و نخبگان حوزوی و تربیت یافتگان مدرسه قرآنی صورت گرفته است، روایات تفسیری را که جملگی به صورت خام در کتابها عرضه شده، به محک نقد و بررسی گذاشته و برای جدا سازی سلیم و سقیم این روایات و قیمتگذاری و تعیین ارزش هر یک از آنها اهتمام نمودهاند.تاکنون یک مجلد از این اثر ارزنده با نام «التفسیر الاثری الجامع» به زیور طبع آراسته شده است.۱۴ صیانه القرآن من التحریف ویژگی اثر : ایشان با توجه به مهمترین سؤالها یا شبهه‌ای مخالف با کرامت قرآن و یا مذهب تشیع دست بهکار تألیف شدند، از جمله کتاب «صیانه القرآن من التحریف» را در دفاع از حریم قرآن و حراست از کرامت آن نوشتند. «احسان الهی ظهیر»، نویسنده متعصب پاکستانی، شیعیان را متهم ساخت که قائل به تحریف قرآن میباشند؛ استاد مجاهد و پاسدار ارزشهای اسلامی در مدت شش ماه کتاب «صیانه القرآن» ...را در جواب وی به رشته تحریر درآورد و در تاریخ۲/۸/۶۶ ش، به چاپ رساند.۱۵ علوم قرآنی ، مالکیه الارض ، ولایت فقیه ، ولایه الفقیه ابعادها و حدودها

منابع زندگینامه :سایت حوزه علمیه قم/ بخش زندگینامه علما۱k – /www.hawzah.net

معروفی، جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آهنگساز، نوازنده.

تولد: ۱۲۹۴، تهران.

درگذشت: ۱۶ آذر ۱۳۷۲، تهران، یکی از بیمارستان‌های تهران.

جواد معروفی، فرزند موسی، پس از دریافت گواهینامه‌ی دوره‌ی تحصیلات ابتدایی، در چهارده سالگی به مدرسه‌ی موسیقی وزیری رفت و تحصیلات موسیقی را- که مقدماتش را نزد پدر آموخته بود- نزد علی‌نقی وزیری کامل کرد. نخست تار می‌نواخت و با نواختن ویولن نیز آشنا بود، اما پس از چندی به پیانو روی آورد و تحولی در شیوه‌ی نواختن پیانو در ایران به وجود آورد.

در سال ۱۳۱۲ به خدمت وزارت فرهنگ درآمد، هنرآموز موسیقی شد و چندی نیز هنرآموز سرود بود. سپس از هنرستان موسیقی دیپلم گرفت و به آموزش سلفژ و دیکته‌ی موسیقی در همان هنرستان پرداخت.

از آغاز پایه‌ریزی انجمن موسیقی، سولیست ارکستر آن بود. پس از پایه‌گذاری هنرستان موسیقی ملی نیز هنرآموز آنجا شد. در نواختن پیانو برای موسیقی ایرانی از استادانی که در این ساز کار کردند روش مشیر همایون را بیشتر ویژه و یکتا داشت که تکنیک در آن آشکار بود. معروفی علاوه بر نواختن پیانو، قطعاتی آفرید که نخستین آنها «قطعاتی بر رباعیات خیام» بود که در سال ۱۳۱۵ اجرا شد.

وی از سال ۱۳۱۹ همزمان با گشایش رادیو به این مؤسسه پیوست و سال‌ها تکنواز پیانو، رهبر ارکستر شماره‌ی یک و رهبر ارکستر بزرگ گلها بود. در تنظیم آهنگ‌های شاعرانی نظیر علی‌اکبر شیرازی متخلص به شیدا، عارف قزوینی، و آهنگسازانی چون رکن‌الدین مختاری و درویش‌خان و قطعات بسیاری از آهنگسازان دیگر دست داشت و از قواعد هماهنگی علمی مکتب وزیری (هارمونی براساس ۲۴ بخش) پیروی می‌کرد. استاد همچنین سال‌ها عضو شورای عالی موسیقی رادیو بود. آثار دیگر وی: قطعاتی در دستگاه هامور و ارک، سوئیت‌های دشتی، سه‌گاه، ماهور و دیلمان (که در مایه‌ی دشتی با آواز استاد بنان برای ارکستر تنظیم شده و چهار مضراب آن را استاد ابوالحسن صبا ساخته است)، «خواب‌های طلایی»؛ «عاشورا»؛ «خزان»؛ «روزگار من»؛ «طبیعت»، به روایت جواد معروفی»؛ «سپیده»؛ «ژیلا »؛ «رومینا»؛ «فانتزی زیبا».

وی بامداد روز سه‌شنبه ۱۶ آذر ۱۳۷۲ در یکی از بیمارستان‌های تهران جان سپرد.

(۱۳۷۲ -۱۲۹۷ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. یکی از بهترین شاگردان درویش خان و کلنل علینقی وزیری بود. از همان دوران کودکی با نواختن پیانو آشنا شد. معروفی در اولین سال تأسیس رادیو، با آن سازمان همکاری داشت. وی بسیاری از آهنگهای شیدا، عارف و سایر آهنگسازان را تنظیم و تعداد زیادی از آنها را نیز هارمونیزه (هماهنگ) کرد. او علاوه بر پیانو که ساز تخصصی وی بود، ویولن هم می‌نواخت و در نواختن تار نیز مهارت داشت. معروفی موفق به اخذ گواهینامه عالی از هنرستان عالی موسیقی شد و آهنگهای زیبا و دلفریبی ساخت که جملگی آنها، از بهترین آهنگها محسوب می‌شوند.[۱]

به سال ۱۲۹۷ جواد معروفی در تهران متولد شد. پدر او موسی‌خان معروفی که خود یکی از بهترین شاگردان درویش‌خان و کلنل علینقی وزیری بود او را از همان کودکی تحت‌نظر و تعلیم خویش قرارداد و در تعلیم و تربیتش سخت کوشا بود. در چنین محیط و تحت توجهات چنین پدری جواد معروفی پرورش یافت و به اسلوب موسیقی جدید آشنا شد و پدرش که از همان کودکی آثار علاقمندی به موسیقی را در او مشاهده کرد در کار تعلیم و تعلم او دقیق‌تر شد به طوری که آقاجواد بسیار کوچک بود که انگشتان کوچکش با پیانو آشنا گردید.

جواد معروفی، یکی از بهترین هنرمندان کشور بوده و در اولین سال تأسیس رادیو، با این مؤسسه همکاری را شروع کرد و در مدتی که همکاری با این دستگاه را داشت یا به عنوان نوازنده‌ی سولیست یا رهبر ارکستر بوده و در ارکستر «گلها» نیز یا نوازنده‌ی سولیست بود یا رهبر یا تنظیم‌کننده‌ی آهنگهای «گلها». معروفی بسیاری از آهنگهای شیدا، عارف و سایر آهنگسازان را تنظیم کرده و تعداد زیادی از آنها را نیز «هارمونیزه» کرده. او با این که ساز تخصصی‌اش پیانوست، ویولن را به خوبی می‌نوازد و تار او نیز دست کمی از ویولنش ندارد، با این همه هیچگاه مدعی نواختن سازه‌ای مختلف نیست و به همان پیانو دلخوش کرده و تمام هم خود را صرف تکمیل نواختن آن می‌کند.

جواد معروفی تحصیلات خود را در هنرستان عالی موسیقی دنبال کرد و از این مدرسه به دریافت گواهی‌نامه عالی نائل آمد و آهنگهای زیبا و دلفریبی ساخت که جملگی از بهترین آهنگها محسوب می‌شوند ولی خودش آهنگ «فانتزی ژیلا» را بیشتر می‌پسندد.

جواد معروفی، مردی فروتن، خوش‌مشرب، پرهیزکار و هنردوست و خوش‌برخورد است و همینهاست که همگی آشنایانش متفقاً هنر و صفات پسندیده‌اش می‌ستایند.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۵۸، ۳۴۳، ۳۴۱، ۳۱۴، ۳۰۹)، تاریخ موسیقی (۶۰۲، ۵۳۲- ۵۳۱/ ۲)، کلک (س ۴، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۳۱۶)، مردان موسیقی (۱۰۵ -۱۰۴/ ۱).

معروفی، موسی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وی عمری به خاطر حراست و حفظ مبانی اصیلی که بدانها اعتقاد داشت، کوشید و به رسم معمول روزگار، در زمان حیاتش هیچگاه آن طور که شایسته بود قدرش شناخته نشد و شاید اخلاق آرام و فروتن و بسیار وارسته وی نیز به این موضوع کمک کرده باشد. موسی معروفی، فرزند امین‌الملک به سال ۱۲۶۸ متولد تهران در خانواده‌ای متعین و موسیقی‌دوست بزرگ شد. اکثر اساتید موسیقی سنتی آن روز از معاشران دائمی خانواده‌ی او بودند. موسی خان، به موازات تحصیلات قدیمه (کلاسیک)، نزد آقایوسف صورتگر که از عکاسان خاصه دربار ناصری بود، نواختن سه‌تار را شروع کرد و گاه پیانو نیز می‌نواخت. سپس به محضر اساتید بزرگ آن زمان و دست آخر، نزد درویش خان رفت و شاگردی «یاپیرجان» را به اشتیاق پذیرفت. موسی معروفی، غیر از داشتن استعداد ذاتی و محیط مناسب، چون از زندگانی تأمین شده‌ای برخوردار بود و مجال تمرین بسیار داشت، سالها کار کرد تا این که به اخذ نشان تبرزین طلا از دست درویش خان نائل آمد و از مبرزترین نوازندگان زمان خود شد.

وی پس از چندی نزد سلطان حسین‌خان هنگ‌آفرین (صاحب منصب موزیک نظام و نوازنده‌ی ویولن و سه‌تار) به فراگرفتن «نت» پرداخت. از همان اوان جوانی به فکر افتاد که ردیف موسیقی سنتی ایران را به خط نت نوشته، به زعم خود آن را از دستبرد زمان و آسیب دوران محفوظ دارد. در سال ۱۳۰۲ به مدرسه کلنل علینقی وزیری وارد شد و معلومات علمی خود را در آن مدرسه تکمیل کرد. موسی خان با این که از قابلیتهای بسیار برای احراز مقام «نوازنده‌ی حرفه‌ای» برخوردار بود، عشق به جمع‌آوری و نوشتن ردیف او را از صرافت نوازندگی کم‌کم انداخت و تنها به تعلیم شاگردان اکتفا کرد. وی برای نوشتن ردیف با همه اساتید زنده‌ی زمان خود تماس گرفت تا با جمع‌آوری ردیف هر کدام از آنها و انطباق آنها با یکدیگر، صحیح‌ترین روایت را بیابد و این کاری

بود توانفرسا که سی سال از عمر و وقت و نیروی او را گرفت و تنها یاوران او در این چند سال، نخست دکتر لطف‌اللّه مفخم‌پایان (موسیقی‌شناس) و بعدها محمد بهارلو (نوازنده، آهنگساز و هنرآموز موسیقی) بودند. جزوه «آواز دشتی» (که شامل پیش‌درآمد، آواز، چهار مضراب، تصنیف و رنگ دشتی است) یادگار همین همکاری‌هاست. موسی معروفی در سالهای ۱۳۰۷ -۱۳۱۷ که دوباره ضبط صفحات موسیقی باب شد، به همراه صبا و مشیر همایون و چند هنرمند دیگر به خارج مسافرت کرد و صفحاتی با آنها پر کرد. چند صفحه نیز تکنوازی تار از وی باقی مانده است که شنیدنی می‌باشد. لازم به تذکر است که شیوه‌ی نوازندگی موسی‌خان تا سال ۱۳۰۲ که وارد مدرسه موسیقی کلنل شد، همان شیوه‌ی سنتی میرزا حسینقلی و درویش بود ولی از آن سال به بعد تحت تأثیر محیط مدرسه و تعلیمات کلنل، خواه ناخواه تغییراتی چند در آن حاصل شد که تشخیص آنها در آثار وی برای اهل فن میسر است. با این حال، این آثار روی هم جزو آثار معتبر در زمینه‌ی تکنوازی تار است که هنرجویان را مفید تواند بود. موسی‌خان ذوق آهنگسازی نیز داشت و بعضی آهنگهای او- از پیش‌درآمد، نغمه دو ضربی و تصنیف- توسط محمد بهارلو و لطف‌اللّه مفخم پایان به چاپ رسیده است. در سالهای ۱۳۳۰، روح‌اللّه خالقی، آهنگ زیبای «مرغ حق» را با شعر رهی معیری و آواز بنان در ارکستر گلها اجرا کرد. معروفی در اوان تأسیس رادیو نیز با نوازندگان آن همکاری داشت لیکن این همکاری مدت کمی دوام یافت و او دوباره به مشغله‌ی اصلی خود- گردآوری ردیف پرداخت. سالها در هنرستان موسیقی ملی تدریس کرد و امروز چند تن از نوازندگان به نام تار، دست پرورده‌ی زحمات او هستند.

موسی معروفی در دورانی از تاریخ ایران می‌زیست که اجتماع آن روز، فاقد قابلیت در اختیار گذاشتن بستر مناسب برای پرورش مقاصد وی بوده و تا آنجا که میسر بود، از آزردن و شکستن وی کوتاهی نکرد. سالها در پیچ و خم‌های توانفرسای سلسله مراتب اداری در فشار بود و برای انتشار هر یک از آثار خود، زحمات و سختی‌های فراوان کشید. اوقاتی از عمرش در مشاغل بیهوده‌ی اداری تلف شد و ناگزیر به هنرستان برگشت تا کار تعلیم را ادامه دهد. بیش از سی سال برای جمع و تدوین و نوشتن ردیف موسیقی زحمت کشید و مختصر شرح زحمات خود را در مجله موزیک ایران سال ۱۳۴۱ نوشته که مطالعه‌ی آن برای علاقمندان واجب است. با این حال از زحمات و مشقات توانفرسای او هیچگونه تصویری به عمل نیامد و حتی اداره‌ی هنرهای زیبا هنگام چاپ کتاب به آوردن عنوان ساده‌ی «گردآورنده، موسی معروفی» اکتفا کرد و حتی دو صفحه‌ای را که شامل شرح حال و زندگی و خدمات آن مرحوم بود چاپ نکرد و به اعتراض و دلشکستگی تلخ او (که در یکی از شماره‌های سال ۱۳۴۱ مجله موزیک چاپ شد) ترتیب اثر نداد. ناملایمات روزگار، محیط مطرب‌پرور جامعه‌ی آن روز دستگاه رادیو و هنرهای زیبا و کارشکنی‌ها مسئولان همه دست به دست داد و در سال ۱۳۴۴، پس از هجرت مرتضی محجوبی به سوی دوست، او نیز در شهریور ماه همان سال خاموش شد و دو ماه بعد روح‌اللّه خالقی به او پیوست.

موسی معروفی مردی درویش مسلک و وارسته و به حد افراط پر آزرم و مهربان بود. دستی گشاده داشت و مال دنیا در کف او قرار نمی‌گرفت (اگر شرح حالی که دوست صمیمی او آقای مرتضی عبدالرسولی در رثایش نگاشته است به چاپ برسد کو در دسترس همگان قرار گیرد صدق عرایض بنده اثبات خواهد گردید). او در امر تعلیم، سخی و مهربان و پرحوصله بود و استادی دلسوز و مسئول. ساخته‌های دلنشین او، در همان محدوده‌ی موسیقی ایرانی است که تا حد زیادی به آن آثار و آثار روح‌اللّه خالقی ندارد؛ و بیشتر خاص خود معروفی است). ردیف مکتوب او، با تار سلیمان روح‌افزا نواخته و ضبط شد ولی اکنون در دسترس عموم نیست. یادش گرامی باد.

(۱۳۴۴ -۱۲۶۸ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. دوران کودکی و جوانی را به تحصیل علوم متداول زمان پرداخت و نواختن سه تار را نزد آقا یوسف صورتگر فراگرفت و گاه پیانو نیز می‌نواخت. سپس به محضر اساتید بزرگ آن زمان و بعد نزد درویش خان رفت و به اخذ نشان تبرزین طلا- از دست درویش خان نایل آمد. وی نت را نیز نزد حسین خان هنگ‌آفرین فراگرفت و در

۱۳۰۲ ش به مدرسه کلنل علینقی وزیری رفت و معلومات خود را تکمیل کرد. معروفی برای نوشتن و جمع‌آوری ردیف با همه‌ی اساتید زمان خود در تماس بود تا با انطباق آنها، صحیح‌ترین روایت را بیابد و این کاری بود توانفرسا که سی سال از عمر و وقت او را گرفت و تنها یاوران او در این چند سال، دکتر لطف‌اللّه مفخم پایان و محمد بهارلو بودند. جزوه‌ی «آواز دشتی» یادگار همین همکاریهاست. وی مختصری از شرح کار خود را در مجله‌ی «موزیک ایران»، در ۱۳۴۱ ش چاپ کرده است. او به همراه صبا و مشیر همایون به خارج از کشور سفر کرده و صفحاتی با آنها پر کرد است. از استاد معروفی چند صفحه نیز تکنوازی تار باقی مانده است.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۷۰)، تاریخ تحول ضبط موسیقی سرگذشت موسیقی (۳۱۴، ۳۱۲، ۲۵۱)، مردان موسیقی (۷۳۵، ۵۷۹، ۵۳۱/ ۲).

معز اصفهانی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر و عارف. در اصفهان به دنیا آمد. وی متولی اوقاف مزار بابا رکن‌الدین و بابا بیات اصفهانی بود و درآمد حاصل از این راه را صرف مریدان و خادمان و سایر درویشان می‌کرد. او معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌گوید که ظاهرا میر معز اصفهانی همان میر معزالدین محمد است که ماده تاریخ فوت میرزا حسن شروانی را گفته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی نصرآبادی (۲۱۰)، الذریعه (۱۰۶۸/ ۹).

معزز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلامرضاخان مین‌باشیان، معروف به سالار معزز از اشخاص برجسته‌ای است که خدمات شایسته‌ای به موسیقی نظامی ایران کرده است. شخصیت او از جهاتی نیز قابل توجه است از این که سالار معزز، مانند سلطان حسین خان هنگ‌آفرین از موسیقیدانی بود که علاوه بر تخصص در رشته خویش (موزیک نظام) به موسیقی ایرانی نیز وارد بود و از اولین کسانی نیز هست که موسیقی ایران را به نت اروپایی نوشت و انتشار داد.

سالار معزز در تهران تولد یافت. پدرش، نصراللّه خان وقتی استعداد فرزند را در زمینه‌ی موزیک دریافت، او را به شعبه موسیقی دارالفنون که تحت ریاست مسیو لومر فرانسوی اداره می‌شد سپرد. غلامرضا در آن مدرسه به تحصیل پرداخت و پس از فراغت از تحصیل به تعلیم در همانجا گمارده شده و سمت معاونیت لومر را یافت سپس به منظور تکمیل تحصیلات خود به روسیه سفر کرد و در کنسرو اتوار پطرزبورگ، در کلاس ریمسکی کورساکوف موسیقیدان بزرگ روس به تحصیل پرداخت. پس از مراجعت به

ایران، ابتدا در بریگاد قزاق که تحت نظارت فرماندهان روس بود کار کرد و ریاست دسته‌های موزیک آنجا را داشت. هنگام نهضت مشروطیت به خاطر علاقه و همکاری با آزادیخواهان از دسته قزاق بیرون آمد و به فرانسه رفت. پس از مراجعت از فرانسه با درجه‌ی سرتیپی به ریاست کل دسته‌های موزیک نظام ایران (دسته‌ی موزیک ژاندارمری، نظمیه، نصرت و گارد) منصوب شد. در سال ۱۳۰۰، اداره موزیک ارتش را تأسیس کرد و با مدیریت و انضباط خویش، به کار ارکستر نظام سر و صورت بخشید و شاگردانی شایسته تربیت کرد.

شعبه‌ی موزیک دارالفنون که سالار معزز خود در آن تحصیل کرده بود، در سال ۱۲۹۷ از سپاه تفکیک شد و به نام «مدرسه موزیک» جزئی از واحدهای وزارت معارف (وزارت فرهنگ آن زمان) درآمد. این مدرسه تا سال ۱۳۰۷ زیر نظر سالار معزز و فرزندش نصرالسلطان اداره می‌شد و پس از آن تحت ریاست کلنل علینقی وزیری درآمد. سالار معزز در مدت خدمت خویش، اقداماتی در خور توجه انجام داد که فهرست‌وار از آن جمله‌اند: ترجمه سه کتاب هم‌آهنگی (آرمونی)- سازشناسی و ارکسترشناسی با معاضدت مزین‌الدوله. تدریس سازشناسی، هم‌آهنگی، ارکسترشناسی، سلفژ، دیکته موسیقی، تعلیم سازهای بادی موسیقی نظامی و تهیه جزوه‌هایی در این موارد که به چاپ نرسیده است. ساختن سرودهای مهیج و پرشور که مشهورترین آنها به نام «سلام رسمی دولت علیه‌ی ایران» است. لازم به تذکر است که سالار معزز از مجرب‌ترین و معتبرترین افراد در ساختن سرود بود و اولیای مدارس، وزارت فرهنگ، ارتش و مؤسسات دیگر هر وقت نیاز به سرودی داشتند به او مراجعه می‌کردند.

سالار معزز، علاوه بر موسیقی نظام که رشته تخصصی‌اش بود، توجه خاصی به موسیقی ایران داشت و برعکس موسیقیدانهای تحصیل کرده‌ی نسل بعد، معتقد بود که باید موسیقی ایرانی را نیز شناخت. وی چند سالی را نزد اساتید مشهور زمان، تار نواخت و با ردیف موسیقی ایران آشنا شد. او از اولین کسانی است که روی پیانو سعی داشت این نواها را اجرا کند. و از آنجا که کوک پیانو در حالت استاندارد و بین‌المللی خود فاقد فواصل مخصوص موسیقی ایرانی است، وی به دلخواه خود کوک پیانو را تغییر می‌داد و نوازندگی می‌کرد. همانطور که گفته شد، او از اولین کسانی است که اشارات نت اروپایی را برای ثبت الحان موسیقی سنتی ایران برگزیده است و حال این که این کار تا چه حد درست است و آیا در این آثار، اصالتهای خاص موسیقی حفظ شده یا نه، بحثی جداست. قصد ما تنها بازگویی تاریخچه‌ای از این اقدام است. سالار معزز چندی بعد اقدام به نوشتن دستگاه ماهور کرد و حسین‌خان هنگ‌آفرین نوازنده‌ی مشهور ویولن و سه‌تار که خود از اعضای دسته‌ی موزیک نظام بود روی ویولن نواخته. غیر از این، سالار معزز قسمتی از درآمد آواز اصفهان، پیش‌درآمد و تصنیف آن را برای پیانو نوشته که آن نیز چاپ شده است. قطعه‌ی دیگری به نام فانتزی ماهور و تنظیم آهنگهای رکن‌الدین مختاری نیز از آثار اوست. وی به سال ۱۲۴۰ متولد و در سال ۱۳۱۴ رخت از این جهان فانی بربست، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

معزی، محمدکاظم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

قرآن شناس معروف معاصر ، استاد حاج سید علی کمالی دزفولی ، صاحب آثار عدیده ی قرآنی ، درباره ی مرحوم معزی که با ایشان خویشاوندی هم داشته چنین فرموده اند : شیخ محمد کاظم فرزند شیخ محمد و او فرزند حاج شیخ محمد رضا فقیه به نام ، از اولاد معزالدین ، عالم معروف دوران صفویه ، در سال ۱۲۹۸ ش در دزفول به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۸ ش در تهران وفات یافت و

در مقبره ی شیخان قم مدفون گردید . تحصیلات بعد از مکتب خانه ی او در خدمت جدش حاج شیخ محمدرضا شروع شد و زیر توجه و علاقه ی خاص او مدارج علمی را به طور مضاعف طی کرد . استادانش در دزفول ، جد مادری اش آقا شیخ محمد باقر و عموزاده اش آقا میرزا محمد علی ، و چند سالی در قم ، آیت الله بروجردی تا نیل به درجه ی اجتهاد بود . علاوه بر عربی ، به زبان انگلیسی هم آشنا بود . چند سالی در دانشکده ی الهیات دانشگاه تهران تدریس کرد . معلومات او از محدوده ی تحصیلات متداول بسیار فراتر بود . اثر مهمش ترجمه ی قرآن مجید به فارسی است ، که اشتباهاتی ناچیز و اندك از قبیل کاربرد ماضی و مضارع به جای همدیگر در آن یافت می شود و ترجمه اش هنوز در میان ترجمه های امروز می درخشد . نمونه ی اخلاق و فروتنی اسلامی بود . رحمه الله علیه . (بر گرفته از بیانات استاد حاج سید علی کمالی دزفولی) .

معشوق طوسی، محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، صوفی. در شهر طوس می‌زیست. او از مشایخ بزرگ تصوف و از عقلای مجانین معاصر ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰ - ۳۵۷ ق) بود، ولی از احوال وی اطلاع زیادی در دست نیست. وی در همان شهر طوس درگذشت. قبر او در دروازه‌ی رودبار آن شهر تا عصر حمداللّه مستوفی باقی بوده است و مستوفی در کنار مقابر مشهور محمد غزالی و احمد غزالی و فردوسی، از گور معشوق طوسی نیز نام می‌برد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید (۵۸ -۵۷)، اسرار التوحید، تعلیقات (۷۲۶ -۷۲۵)، لغت نامه (ذیل/ معشوق طوسی)، نفحات الانس (۳۱۴).

معصومه، امامزاده

قرن:۳

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن سوم هجری، از فرزندان امام موسی کاظم (ع)، مرقد وی در قریه کهک قهستان قم قرار دارد و در اوایل دوره صفویه تعمیر شده است.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: تاریخ قم (ناصرالشریعه)، ۱۳۸؛ تربت پاکان، ۱۸۳ -۱۸۲ / ۲؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۷۳ / ۲.

معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا محمدعلی معلم فرزند مرحوم زین‌العابدین بن حسین بن علی‌اکبر بن محمد بن حسین حبیب‌آبادی متولد ۱۳۰۸ و متوفی ۱۳۹۶ قمری یکی از دانشمندان و نویسندگان گمنام و ادباء عظام استان اصفهانند.

ترجمه و آثار ارزنده آن مرحوم چنانچه در رساله یادنامه چهلمین روز درگذشت آن فقید سعید است به طور خلاصه از قلم آن مرحوم از این قرار است وی در محرم سال ۱۳۰۸ قمری در حبیب‌آباد که در سه فرسخی اصفهان قرار دارد در خانواده کشاورزی به دنیا آمده و از سن هفت سالگی در مکتب شروع به درس کرده و تا سال ۱۳۲۲ قمری برخی از علوم را آموخته و مدتی ترک تحصیل نموده و مجدداً در سال ۱۳۲۸ ق باز به تحصیل پرداخته و بیشتر علوم را از اشخاص متفرقه فراگرفته و اکثر کتب را به مطالعه اتقان نموده و مشکلات آن را از اهل آن پرسیده و رفع مشکل و اشکال خود نموده است.

مرحوم معلم که قبلاً به مستعصم و آذر تخلص می‌نموده یکی از چهره‌های دانش و ادب و تاریخ اصفهان است و این نویسنده گرچه توفیق درک محضرشان را ننموده اما آنطور که از بعضی از بزرگان شنیده‌ام یکی از دانشمندان ادیب و ادباء حسیب اصفهان و از مفاخر حبیب آباد و بلکه اصفهان بوده و دارای آثار گرانقدری است که خود آنها معرف آن فقید سعید است که فهرست آن را که خود آن مرحوم برای بعضی از تذکره‌نویسان تهران مرقوم داشته‌اند از نظر اهل ادب می گذرانم.

تألیفات علامه متتبع معلم حبیب‌آبادی.

۱- اجزائی در احادیث و مطالب متفرقه.

۲- احوال چهار نفر از علماء مسجد شاهی اصفهان.

۳- احوال سید محمدحسن موسوی اصفهانی.

۴- احوال شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی.

۵- احوال شیخ‌الاسلام‌های اصفهان.

۶- اربعین در ذکر چهل حدیث.

۷- اشعار متفرقه از شعراء عدیده در مجموعه.

۸- کتاب امالی در مطالب رجالی در احوال بعضی از علماء متفرقه و مطالب دیگر مربوط بدانها.

۹- کتاب جعبه در مطالب متفرقه که به طور معروف و معمولی کشکول می‌باشد.

۱۰- جمع عدد گندمهای شطرنج.

۱۱- حواشی بر بسیاری از کتب که عمده و اغلب آنها کتب احوال علماء و بزرگان می‌باشد (که اسامی آنها در یادنامه ذکر شده است.

۱۲- رساله‌ای در احوال اولاد حاج سید محمدباقر حجهٔ‌الاسلام بیدآبادی اعلی اللّٰه مقامه.

۱۳- کتاب «رشحات سمائی» در احوال شیخ بهائی.

۱۴- کتاب عراضهٔ‌الاخوان در سفرنامه خراسان.

۱۵- فهرست اسماء رواه اشعریین قم در صده سیم و چهارم.

۱۶- فهرست باب دهم المآثر والآثار.

۱۷- فهرست کتب مؤلفه خود آن مرحوم با اساتید و مشایخ اجازه.

۱۸- فهرست کتب ملکی آن مرحوم و اجمالی از احوال مؤلفین آنها.

۱۹- فهرست کتاب مجالس‌المؤمنین.

۲۰- کتاب قبور عتبات عالیات و قبور واقعه در بین راه آن از اصفهان به طریق نطنز و کاشان و قم و کرمانشاه تا کاظمین و سامره و

کربلاء معلی و نجف اشرف. ۲۱- کتاب کشف‌الخبیه از مقبره زینبیه).

۲۲- کتاب الکلمات‌الطیبات در فهرست (روضات‌الجنات).

۲۳- الکلمات‌العالیه در حاشیه بر روضات‌الجنات.

۲۴- کتاب لآلی‌البحور در توقیعات ایام شهور.

۲۵- دیوان اشعار در سه مجموعه سه جلد از اشعار عربی و فارسی آن مرحوم.

۲۶- کتاب الطعام‌المری در تطبیق تاریخ شمسی و قمری از هجرت تا ۱۴۰۰ سال قمری.

۲۷- مختصرالتواریخ.

۲۸- کتاب مختصرالمکارم.

۲۹- کتاب مقالات مبسوط.

۳۰- مرسله‌های علمی و جوابهای آن با چندین نفر از علماء و فضلاء و غیره.

۳۱- مقالات متفرقه در احوال علماء و غیره.

۳۲- مقالات معنوی.

۳۳- مکارم‌الآثار در اعیان علمی دوره قاجار.

۳۴- کتاب مکمل الافهام در ذکر فضلاء اعلام.

۳۵- نمونه مختصر المکارم... نویسنده گوید حقیر هیچ کدام از تألیفات آن مرحوم را زیارت نکرده ولی از توضیح خود آن مرحوم چنین معلوم می‌شود که بیشتر آن مکررات باشد با نامهای مختلف و غالب آنها درباره رجال و دانشمندان است تألیفات متنوع آن کمتر است.

(۱۳۹۶ -۱۳۰۸ ق)، رجالی، معلم، محقق و شاعر، متخلص به معلم. در روستای حبیب‌آباد برخوار اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در حبیب‌آباد و اصفهان به اتمام رسانید. او مدتی در روستای خود ساکن بود. در ۱۳۵۸ ق به اصفهان رفت و در قرائت خانه‌ی شهرداری و مدرسه‌ی کاسه‌گران به تدریس پرداخت. بیشتر اوقات وی در لغت، ادبیات، تاریخ، هیئت، ریاضیات و شعر صرف شد. او از آخوند ملا محمدحسین مجتهد فشارکی اصفهانی و حاج شیخ محمدباقر بیرجندی و حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی و حاج میرزا محمدرضا کرباسی و حاج سید محمدتقی یزدآبادی اصفهانی اجازه‌ی روایت داشت. او در علم رجال و شرح حال بزرگان، محقق و متتبعی کم‌نظیر بود و کتب زیادی در این موضوع نگاشت. به عربی و فارسی شعر می‌گفت و در اوایل مستعصم، سپس آذر و بعدها معلم تخلص می‌کرد. کتب و رسایل تألیفی معلم حبیب‌آبادی متجاوز از یکصد مجلد می‌باشد. از آثارش: «مکارم الآثار»، در احوال رجال دوره‌ی قاجار؛ «اربعین»؛ «امالی»، در متفرقات رجالی؛ «رشحات سمائی»، در شرح حال شیخ بهائی؛ «کشف الخبیه عن مقبرة الزینبیه»؛ «مختصر التواریخ»؛ «لئالی البحور»، در توقیعات ایام و شهور؛ «عراضه‌ی اخوان»، در سفرنامه‌ی خراسان؛ «مختصر المکارم»، فهرست کامل اعلام «روضات الجنات»؛ «الکلمات العالیات»، حاشیه بر «روضات الجنات»؛ حاشیه بر «قصص العلماء»؛ حاشیه بر «طریق البکاء»؛ حاشیه بر «تذکرة القبور» ملا عبدالکریم گزی؛ حواشی غیر مدون بر بسیاری از کتب رجالی؛ «دیوان» شعر.[۱]

فرزند سید زین‌العابدین در ۱۳۰۸ ه.ق در دهکده‌ی حبیب‌آباد از دهستان «برخوار» اصفهان متولد شد. از سن هفت سالگی تحصیلات خود را در مکتب‌خانه آغاز نمود. مقدمات فارسی و عربی را به انضمام مقدماتی از صرف و نحو فرا گرفت، سپس وارد اصفهان شد و در مدرسه‌ی کاسه‌گران اصفهان حجره‌ای گرفته تحصیلات خود را ادامه داد و دوره سطح را بطور کامل فرا گرفت و در دروس خارج عده‌ای از علماء اصفهان را زیارت کرد. سید محمد علی روضاتی در مقدمه‌ی جلد سوم مکارم‌الآثار درباره‌ی

حبیب‌آبادی می‌نویسد: «علاو بر ملاقات جمعی از علمای اعلام و فضلا و دانشمندان اصفهان و جاهای دیگر و استفاده از آثار و مآثر آنان حضورا و یا به مکاتبه، از پنج نفر از علماء بزرگوار اجازه روایت دارد.»

علمائی که به وی اجازه روایت داده‌اند عبارتند از: مرحوم آخوند ملامحمد حسین مجتهد فشارکی اصفهانی، مرحوم حاج شیخ محمدباقر بیرجندی، مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی نجفی، مرحوم حاج میرزا محمد کلباسی اصفهانی و مرحوم حاج سید محمد تقی یزدآبادی اصفهانی.

مرحوم معلم حبیب‌آبادی به چند تن از شاگردان خود اجازه‌ی روایت داده‌اند.

مرحوم حبیب‌آبادی از جوانی کار خود را براساس تحقیق و تألیف قرار داد و تحقیقا در طول عمر پربرکت خود بالغ بر سی مجلد کتاب نوشت که از مهمترین تألیفات وی کتابی است در ده جلد تحت عنوان مکارم‌الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ که تاکنون هفت مجلد آن به همت آقای محمد علی روضاتی چاپ شده و در دسترس دانش‌پژوهان قرار گرفته است. مبنای تألیف این کتاب بر احوال رجال علمی و گاهی بندرت مشاهیر دیگر از ابتدای دوره‌ی قاجاره تا عصر حاضر است.

مرحوم جلال‌الدین همائی در مجله راهنمای کتاب سال بیستم از شماره ۸ تا ۱۰ مقاله مفصلی نگاشته‌اند و تصویر زیبائی از نویسنده‌ی مکارم‌الآثار نشان می‌دهد، از جمله می‌نویسد: در فن اختصاصی منحصر بفرد که قسم تراجم احوال از اقسام فنون ادبی است بی‌حد شیفتگی و دلباختگی داشت. وقتی که از نام و نسب و تاریخ ولادت و وفات یکی از بزرگان دین و دنیا باشند متقن معتبر اطلاع حاصل می‌کرد او را چندان شعف و وجد و حال دست می‌داد که وصف کردنی نیست. در آن روزگار که اوائل آشنائی و معاشرت ما بود هنوز به تألیف کتاب عظیم مکارم آثار دست نزده و اصلا به این فکر نیفتاده بود. بعدها کم‌کم به این کار افتاد و حوالی پنجاه سال متوالی بدون فترت و انقطاع زیت عمر سوخت و رنج تتبع و تحقیق و زحمت خواندن و نوشتن کشید تا کتابی چنین مهم و ارزشمند که برای تاریخ رجال قرن ۱۳ و ۱۴ است آماده گردید.

مرحوم معلم حبیب‌آبادی در ۱۳ رجب ۱۳۹۶ ه.ق درگذشت. بقرار اطلاع آقای حاج سید محمد علی روضاتی که مردی فاضل و دانشمند است تقبل نموده‌اند تمام مجلدات مکارم‌الاثار را بچاپ برسانند و تاکنون در اثر همت والای ایشان ۷ جلد چاپ شده است و گویا در این ایام در اثر کهولت نمی‌توانند این مهم را انجام دهند. خوشبختانه فرزندان برومند ایشان عمل خیر پدر بزرگوار خود را ادامه خواهند داد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان (۴۶۰ -۴۵۸)، الذریعه (۱۴۶ -۱۴۵/ ۲۲ ،۱۹۲/ ۲۰ ،۲۵۸/ ۳۳، ۱۸ ،۲۴۱/ ۱۵)، مکارم الآثار (ج ۱/ مقدمه، ۳ ،۱۲ -۹/ مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۱۸۲ -۱۸۱/ ۴).

معمار، محمد کاظم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آپارتمان دویکا

این آپارتمان در سال ۱۹۹۸ از سوی مرحوم محمد کاظم معمار وقف حسینیه شده است مساحت این آپارتمان ۷۰ مترمربع واقع در منطقه‌ی دویکای شهر پونا بوده و در حال حاضر در اجاره‌ی مستأجرین است و درآمد آن، که باز به علت قدمت سکونت مستأجرین اجاره‌ی ناچیزی دارد صرف امور خیریه‌ی حسینیه می‌شود. برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

معمایی، حسین

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۹۶/۹۱۲/۹۰۴ ق)، شاعر و عارف. اهل نیشابور و مدتی ساکن هرات بود و از شاگردان ملاجامی. ملا میرحسین دارای طبعی لطیف بود و در فن معما به مرتبه‌ای رسید که ملا جامی می‌گفت که اگر من می‌دانستم که این چنین شخصی در معما پیدا خواهد شد هرگز فکر معما نمی‌کردم. در هرات درگذشت و مدفن وی در مدرسه اخلاصیه است. از آثار وی: «رساله‌ای در معما».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :احسن التواریخ (۶۶۴)، از سعدی تا جامی (۶۷۳)، اعیان الشیعه (۱۵۳ –۱۵۲ /۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۵)، تذکره‌ی نصرآبادی (۵۰۵ –۵۰۰)، الذریعه (۲۵۴ –۲۵۳ /۹)، رجال حبیب السیر (۱۸۶ –۱۸۵)، روضات الجنات (۲۵۴ –۲۲۹ /۳)، رجال حبیب السیر (۱۸۶ –۱۸۵)، روضات الجنات (۲۳۴، ۲۲۹ /۳)، ریحانه (۳۴۶/۵)، فرهنگ سخنوران (۲۶۶)، لغت نامه (ذیل/ حسین معمایی)، مجالس النفائس (۹۶)، هدیه العارفین (۳۱۶/۱)، هفت اقلیم (۲۶۸/۲).

معینی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تارنوازان بزرگ و شیرین‌پنجه و بافرهنگ که متأسفانه تاکنون کمتر درباره فعالیت‌های هنری وی قلم زده شده است رضا معینی است.

وی به سال ۱۳۰۲ خورشیدی در تهران متولد شد و در خانواده‌یی که خود همگی اهل هنر بودند و به موسیقی سنتی و اصیل ایران ارج می‌نهادند، پرورش یافت. رضا معینی از همان کودکی با صدای تار خاله پدر خود که از شاگردان خوب و بااستعداد شادروان آقا حسینقلی بود مأنوس شد و خود در این راه گام نهاد تا احساسات درون خود را با ساز بیان نماید.

وی در سال سوم دبیرستان نظام قدیم تحصیل می‌کرد که برای فراگیری نت و نواختن صحیح ساز تار، نزد زنده‌یاد موسی‌خان معروفی رفت و پس از اینکه با ردیف‌های شادروان غلامحسین درویش‌خان و موسی‌خان معروفی آشنایی کامل پیدا کرد، با گروه‌های معتبر موسیقی همکاری نمود و در صفحات مختلف موسیقی با بزرگان موسیقی سنتی ایران و اصیل ایران مشارکت کرد و خود شاگردان فراوانی را تربیت کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

مغربی تبریزی، ابوعبدالله، شمس‌الدین محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۸۰۹ -۷۴۹ ق)، عارف و شاعر، متخلص به مغربی. معروف به شیرین یا ملا محمد شیرین و مشهور به شمس مغربی. معروف به شیرین یا ملا محمد شیرین و مشهور به شمس مغربی. علت اشتهار و تخلص وی به مغربی را عده‌ای سفر او به مغرب و خرقه پوشیدن از دست یکی از منسوبین ابن‌عربی می‌دانند. به روایت تذکره‌ها او در قریه‌ی نایین اصفهان یا در یکی از قرای تبریز به دنیا آمد. از آنجایی که وی به گویش آذری شعر و ترانه می‌سروده، تبریزی بودنش مسلم است. وی مرید شیخ اسماعیل سیسی سمنانی، از اصحاب شیخ نورالدین عبدالرحمان اسفراینی، و با کمال خجندی معاصر و معاشر بود. میرزا میرانشاه، پسر تیمور گورکان، والی آذربایجان، مدتی مرید مغربی بود. مؤلف «روضات الجنان» او را به چندین سلسله منتسب می‌داند: از یک طریق به سعدالدین حموی و از او به شیخ نجم‌الدین کبری، از طریق دیگر به صدرالدین قونوی و از طریق او به شیخ محیی‌الدین ابن عربی، و از طریق اوحدالدین کرمانی به ابوالنجیب سهروردی، و نیز از طریق شیخ عبدالمؤمن سراوی به شیخ شهاب‌الدین سهروردی و از او به ابوالنجیب سهروردی، و از طریق شیخ اسماعیل سیسی به شیخ نجم‌الدین کبری او را از پیروان طریقه‌ی سهروردیه می‌دانند که به احتمال زیاد خرقه‌ی ارادت خود را از مشایخ این فرقه گرفته و آنچه از کبرویه و قونویه گرفته، خرقه‌ی تبرک بوده است. از شاگردان وی احمد بن موسی رشتی را می‌توان نام برد. مغربی از شعرای پیشین به دو عارف بزرگ یعنی سنایی و عطار نظر داشته و غالبا در شعرش به نام آنان اشاره کرده است. او با حافظ نیز معاصر بوده و احتمال دارد که از او تأثیر پذیرفته باشد. او همچنین از همام تبریزی نیز بی‌تأثیر نبوده است. برخی تذکره‌ها شیخ عبداللّه شطاری، موسس شطاریه، را از شاگردان و جانشینان وی می‌دانند که محمد شیرین وی را به هند فرستاد. مغربی دارای اشعار عربی و فارسی است که قسمت فارسی اشعارش چند بار به چاپ رسیده است. اشعارش در ذکر معانی عرفانی خاصه بیان وحدت وجود است. در محل دفن وی نیز اختلاف وجود دارد، بعضی مرقد او را در محله‌ی سرخاب تبریز و بعضی در اصطهبانات فارس می‌دانند. به تشخیص «ریحانة الادب»، ملا محمد شریف مغربی مذکور در «سفینة الشعراء» همان ملا محمد شیرین مغربی است. از آثار وی: «مرآة العارفین» یا «اسرار فاتحه»، در تفسیر سوره‌ی «فاتحة الکتاب»؛ «درر الفرید فی معرفة التوحید»، در سه فصل توحید، افعال و صفات خدا؛ «جام جهان نما»، در علم توحید و مراتب وجود، که احمد بن موسی رشتی بر آن شرح نوشته است؛ «نزهة الساسانیة»؛ «دیوان» شعر، شامل اشعار فارسی، عربی و ترکی، که نسخه‌های کهن آن شامل «فهلویات مغربی» نیز بوده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۱۴۳/ ۱)، از سعدی تا جامی (۴۵۷ -۴۴۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۴۲ -۱۱۳۷/ ۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۱ ،۲۱۰ -۲۰۹)، تذکره‌ی روز روشن (۷۵۴ -۷۵۳)، تذکره‌ی شعرای آذربایجان (۶۱۷ -۶۱۳/ ۲)، حبیب السیر (۵۴۹/ ۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۳ -۳۵۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲۸۱۳/ ۲)، دنباله جستجو در تصوف (۱۵۲ -۱۵۱)، دیوان محمد شیرین مغربی (مقدمه/ ۲۰ -۹) الذریعه (۱۱۸/ ۲۴ ،۱۰۸۱ -۱۰۷۹/ ۹)، روضات الجنان و جنات الجنان (۷۶ -۶۶/ ۱)، ریاض العارفین (۱۳۵ - ۱۳۴)، ریحانه (۳۵۵ -۳۵۳، ۳۵۳ -۳۵۲/ ۵)، طرائق الحقائق (۲۲۴ -۲۲۳/ ۲)، فرهنگ سخنوران (۸۶۴)، کوی سرخاب (۴۱۳ -۴۰۱)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۷۱۱ -۷۰۷)، مجالس العشاق (۲۱۲ -۲۱۰)، مجمع الفصحا (۵۹ -۵۸/ ۴)، مرآة الخیال (۶۰ -۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵۳۱ -۵۳۰/ ۵)، نتایج الافکار (۶۱۸ -۶۱۶)، نفحات الانس (۶۱۱ -۶۱۰)، یادگار (س ۲، ش ۸ ص ۳۹).

مفتاح، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۲۸۸ ش)، موسیقیدان، نقاش و شاعر. در تهران به دنیا آمد. از کودکی به موسیقی علاقه داشت و برای اغنای ذوق خود به نی‌لبک روی آورد و بعد به نواختن نی پرداخت و سپس به قره نی علاقه‌مند شد و همه‌ی اینها را بدون معلم تمرین می‌کرد. پس از آن نیز، برای فراگیری ویولن نزد استاد ابوالحسن صبا رفت. فعالیتهای او از دوران تحیل در هنرستان شروع شد. وی غیر از استفاده و کسب فیض در محضر صبا، به همراه تنی چند از هنرمندان صفحاتی پر کرد. مفتا علاوه بر موسیقی، به شعر و نقاشی نیز علاقه‌مند بود و توسط پسر عمه‌اش، نیما یوشیج، نزد رسام ارژنگی به فراگیری نقاشی پرداخت. او پس از اخذ لیسانس، وارد وزارت فرهنگ شد و از ۱۳۲۰ ش در رادیو به نوازندگی پرداخت و در سالهای بعد، رهبر و سرپرست ارکستر شماره‌ی یک رادیو ایران شد. مهم‌ترین اقدام مفتاح، تحقیق و مطالعه درباره‌ی ساز قانون بوده و از وی مقالاتی درباره‌ی قانون در مجله «موزیک ایران» به چاپ رسیده است. از آثار وی، غیر از تکنوازیها و همنوازیهای او، تصانیفی است که به وسیله‌ی ارکسترهای رادیو اجرا شده و استاد بنان آن را خوانده است. از آثار ارکستر او: «پرواز»؛ «راز دل»؛ «به امید دیدار».[۱]

از میان تمام کسانی که در دوره‌ی دوم ضبط صفحات موسیقی در ایران به پر کردن صفحه پرداخته‌اند، ۳ نفر بیشتر در حال حاضر در قید حیات نیستند (دوره دوم ضبط در ایران از سال ۱۳۰۶ آغاز شد): ملکه حکمت شعار، ملوک ضرابی کاشانی و مهدی مفتاح، اولی و دومی به سبب حرفه خاص خویش و موقعیت خود، در پنجاه سال اخیر از شهرت بسزایی برخوردار بودند و هستند لیکن مفتاح کمتر شناخته شده است و این اشکال بافت فرهنگی در جامعه ما بوده است که اهل ذوق و طرب را بیشتر از اهل علم و تتبع خوش دارند. مفتاح فرزند محمودخان مفتاح‌الملک، در تهران متولد شد. در پنج سالگی پدر را از دست داد و تحت تکفل برادران ارشد خود قرار گرفت. از کودکی به موسیقی علاقه داشت. برادر بزرگتر او، علی مفتاح به نواختن تار و ویولن آشنا بود. مهدی کوچک برای اغنای ذوق خود، نی‌لبکی تهیه کرده، نزد خود به فراگیری آن پرداخت. بعد از دو سال، به نواختن نی هفت‌بند روی آورد و بعد از آن نیز به قره‌نی علاقمند شد و همه اینها را نزد خود و بدون معلم تمرین می‌کرد. سرانجام به ویولن روی آورد و بعدها نزد بزرگترین نوازنده‌ی آن دوران، ابوالحسن صبا به شاگردی رفت. در همین بین تحصیلات خود را تا کلاس دهم در مدرسه آمریکایی سپری کرد. عشق وی تنها به موسیقی نبود، بلکه به شعر و نقاشی نیز شوق بسیار داشت. پسر عمه او، نیما یوشیج شاعر معروف بود که توسط او به «رسام ارژنگی» نقاش نامی آن دوران معرفی شد. رسام ارژنگی انگیزه‌ی تأسیس یک مدرسه رسمی نقاشی را داشت و مفتاح نیز تا یکسال در نگارستان ارژنگی مشغول هنرآموزی بود، لیکن پس از آن به مدرسه‌ی دولتی موسیقی (هنرستان عالی موسیقی سال‌های بعد) مراجعه کرد و از همان مدرسه دیپلم گرفت. فعالیتهای موسیقایی مهدی مفتاح از دوران تحصیل او در هنرستان شروع شد. غیر از استفاده و کسب فیض در محضر صبا، از سال ۱۳۰۶ به بعد که بازار ضبط صفحات ایرانی دوباره پس از یک دوره فترت رونق یافت، وی به همراه تنی چند از هنرمندان صفحاتی پر کرد. مشهورترین آنها دو صفحه است که کمپانی انگلیسی «هیزماسترزویس» از ویولن تکنوازی وی به همراه آواز روح‌انگیز پرکرده است. اولی صفحه‌ای است در سه‌گاه که یک روی آن تصنیف «عهدشکن» (در سه‌گاه) است، اثر پرویز ایرانپور با ارکستر خود وی و با صدای روح‌انگیز و روی دوم، ویولن مفتاح است که ابتدا قطعه‌ای کوتاه را نواخته سپس روح‌انگیز با این شعر وی را همراهی می‌کند: «همه روز باز نمانم که ببینم از تو رویی»... دومی صفحه‌ای است که هر دو روی آن آواز دشتی است و در ابتدای آن، مفتاح چهار مضرابی نواخته و پس از آن روح‌انگیز با شعر: «دل خون شد از امید و نشد یار یار من» آواز می‌خواند. این دو صفحه در زمان خود مورد استقبال واقع شد و آواز روح‌انگیز در صفحه دوم در سالهای بعد مورد تقلید بسیاری از خوانندگان دیگر زن واقع شد (از جمله خانم مرضیه). مفتاح در سال ۱۲۸۸ متولد و پس از طی مراحل تحصیلات ابتدایی به سال ۱۳۱۹ تحصیلات خود را در دانشسرا به پایان رسانید و لیسانس گرفت. سپس وارد وزارت فرهنگ شد. از سال ۱۳۲۰ نیز در رادیو به نوازندگی پرداخت و در سالهای بعد، رهبر و سرپرست ارکستر شماره ۱ رادیو ایران شد. مفتاح مشاغل متعددی تا به حال داشته است که مهمترین آنها عبارتند از: تصدی مجله موسیقی

اداره موسیقی کشور- دبیری دبیرستانها و دانشسرای عالی و هنرستان عالی موسیقی- ریاست دفتر اداره موسیقی کشور و هنرستان عالی موسیقی- معاون هنرستان موسیقی ملی. آثار موسیقایی وی بر چهار دسته است: ۱- تکنوازی‌ها و همنوازی‌های او (که بیشتر در صفحه ضبط شده یا در سالیان اولیه‌ی تأسیس رادیو از آنجا پخش شده است). ۲- تصانیف او که به وسیله‌ی ارکسترهای رادیو اجرا شده و بنان آن را خوانده است (از آن جمله است: سکوت شب، بخت بازآید، نغمه‌ی سحر، شوق زندگی). ۳- آثار ارکستری (از آن جمله است: پرواز، راز دل، به امید دیدار). ۴- آثار مدرسه‌ای که شامل تمریناتی است برای ویولن که در کتابهای آموزش ویولن هنرستان موسیقی ملی به چاپ رسیده است.

از نظر موسیقایی، مهدی مفتاح در گروه موسیقیدانانی است که پس از ایجاد موسیقی نوین توسط کلنل وزیری پا گرفتند و با تغییراتی چند در اصول کاریشان هنگام کار در رادیو، در حول و حوش همان مکتب به کار پرداختند. چنانچه آثار و تصانیف او نیز دارای خصوصیات و حالات همین شیوه است و خدمات مفتاح در هنرستانها نیز دنباله‌ی منطقی همین راه می‌باشد.

مهمترین اقدام مفتاح، تحقیق و مطالعه درباره ساز «قانون» است که هر چند در فرهنگ سازهای سنتی و موسیقی سنتی ما جدایی ندارد با توجه به این که ریشه‌ای ایرانی دارد. این ساز را در ایران رحیم قانونی و پسرش جلال قانونی می‌نواختند ولی شیوه‌ی نوازندگی آنان بر پایه‌ی موسیقی عربی بود. مفتاح از سال ۱۳۲۸ به یادگیری قانون اقدام کرد و بعد از چند سال برای تحقیقات بیشتر در زمینه‌ی تکنیک این ساز به عراق و کشورهای دیگر سفر کرد. وی درصدد نوشتن دستوری برای قانون بود که تا آنجا که بنده اطلاع دارم هنوز به چاپ نرسیده است ولی مقالاتی از او درباره‌ی قانون در موزیک ایران به چاپ رسیده است.

مفتاح مردی است مهربان، مؤدب و خوش محضر، کهنسالی و سالیان متمادی کار در موسیقی ایران، از ویژگی‌های مثبت اخلاقی وی می‌باشد. صحبتهای او می‌تواند گوشه‌هایی از تاریخ معاصر موسیقی‌مان را که تا به حال پنهان مانده است، آشکار کند.

موسیقیدان.

تولد: ۱۲۸۸.

درگذشت: ۱۳۷۵.

مهدی مفتاح نوازنده‌ی قانون و ویولن بود. نزد ابوالحسن صبا ویولن را آموخت و موسیقی را در هنرستان عالی موسیقی و مدرسه‌ی موسیقی وزیری فراگرفت.

در سال ۱۳۱۹ با افتتاح رادیو در گروه موسیقی نوین به رهبری وزیری به همکاری پرداخت. و قبل از آن نیز آثاری در صفحه‌ی گرامافون ضبط نموده بود. با دریافت لیسانس از دانشسرای عالی، به خدمت فرهنگ درآمد. وی نخستین مدرس و نویسنده‌ی روش جهت معرفی و نواختن قانون به حساب می‌آید و مدرس انجمن موسیقی ملی و سرپرست و نوازنده‌ی گروه موسیقی سازهای ملی مدرس هنرستان موسیقی بود.

در ۱۳۳۱ نظامت هنرستان موسیقی را عهده‌دار داشت. وی همچنین ناظر و سرپرست آتلیه‌ی معماری و نقاشی دانشکده‌ی هنرهای زیبا در دانشگاه تهران بود و در سال ۱۳۲۳ به اداره‌ی موسیقی کشور انتقال یافت.

از جمله آثار قلمی وی می‌توان به کتاب متد قانون و آهنگ‌هایی برای این ساز را نام برد.

مهدی مفتاح در سال ۱۳۷۵ درگذشت و پیکر وی در بهشت زهرا در قطعه‌ی ۸۸ (هنرمندان و نویسندگان) مدفون است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۲،۳۱۴)، تاریخ موسیقی (۵۲۵ -۵۲۴/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۹۶ -۱۹۵/ ۱)، مردان موسیقی (۶۵ -۶۳/ ۱).

مفتح، محمدهادی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدهادی مفتح

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۶/۱/۲۰

زندگینامه علمی

از سال ۱۳۵۲ تحصیلات ابتدایی را در دبستان نیکان تهران آغاز نموده و تمامی تحصیلات ابتدائی و راهنمایی و دبیرستان را در مدرسه دبستان راهنمایی و دبیرستان نیکان به اتمام رساندم. در سال ۱۳۶۴ مدرک دیپلم در رشته ریاضی فیزیک با معدل ۱۹.۵ اخذ کردم.

ورود من به دانشگاه در سال ۱۳۶۴ و در رشته مهندسی برق و الکترونیک دانشگاه تهران می باشد که با توجه به حضور در جبهه های نبرد حق علیه باطل و بروز مشکلاتی همچون تعطیل ترم دانشگاه ها بر اثر موشک باران در آبان ماه سال ۱۳۷۰ مدرک مهندسی برق و الکترونیک را از دانشکده فنی دانشگاه تهران اخذ نمودم.

در کنار تحصیل در دبیرستان و دانشگاه به طی مدارج علمی حوزوی و حضور در دروس حوزه های علمی تهران پرداختم به نحوی که در سال ۱۳۷۰ همزمان با اخذ مدرک دانشگاهی لیسانس، دروس حوزوی را نیز تا مکاسب محرمه و قطع و ظن رسائل به انتها رسانده بودم.

پاره ای از اساتید دروس حوزوی اینجانب تا این مرحله عبارتند از: آیت الله سید علی هاشمی گلپایگانی اصول فقه (مظفر) ؛ پاره ای از کتب شرح لمعه

آیت الله سید حسین مصطفوی عمده کتابهای شرح لمعه

آیت الله سید حسن مصطفوی شرح تجرید

دکتر ابوالقاسم گرجی مکاسب محرمه

آیت الله سید رضی شیرازی قطع و ظن (رسائل) ؛ شرح منظومه سبزواری (حکمت)

پس از حضور در حوزه علمیه قم دروس سطح عالی را تکمیل نمودم که اساتید این دوره تخصصی عبارتند از: استاد علی محمدی: برائت (رسائل)

استاد اعتمادی: استصحاب (رسائل)

آیت الله رضا استادی: بیع (مکاسب)

آیت الله سید علی محقق داماد: خیارات (مکاسب)

آیت الله قدیری: کفایه

با اتمام دروس سطح عالي و بجهت گذراندن دوره خدمت سربازی به تهران بازگشته و با حکم مأموریّت از سپاه پاسداران به عنوان کارشناس کامپیوتر در وزارت صنایع و شرکت شیشه قزوین مشغول گشتم. و نیز مسئولیت گروه معارف صدای جمهوری اسلامی را

به مـدت قریب دو سال عهـده دار بودم. در این دو سال از دروس خارج فقه و اصول تهران اسـتفاده می نمودم که اساتید این دروس عبارتند از:

آیت الله خامنه ای: خارج فقه (جهاد)

آیت الله مجتبی تهرانی: خارج اصول، خارج فقه (ولایت فقیه ومکاسب محرمه)

آیت الله محمدی گیلانی: خارج فقه (صلاه مسافر)

پس از بازگشت به قم در دروس خارج فقه و اصول و فلسفه شرکت نمودم که اساتید این دوره عبارتند از:

آیت الله فاضل لنکرانی: خارج اصول

آیت الله شبیری زنجانی: خارج فقه (خمس، نکاح)

آیت الله مومن: خارج اصول

آیت الله جوادی آملی: خارج اسفار (فلسفه تخصّصی)

از سال ۱۳۷۵ و پس از شـرکت در آزمون مقطع کارشناسـی ارشد (فوق لیسانس) رشته علوم قرآن و حدیث به تحصیل در این رشته در دانشکده اصول الدین پرداختم که این دوره تحصیلی با ارائه پایان نامه و کسب نمره نهایی ۱۹ در سال ۱۳۷۸ پایان یافت.

سال ۱۳۸۳ پس از قبولی در کنکور سراسری مقطع دکتری در رشته علوم قرآن و حدیث در دانشکده اصول الدین به تحصیل اشتغال یافتم، که با دفاع از رسالْ دکتری در ۲۲ خردادماه ۱۳۸۷، و با کسب درجه عالی و نمره ۱۹ بابت این رساله، دوره تحصیل دکتری را به پایان رساندم.

در کنـار ادامه تحصـیلات حوزوی و دانشـگاهی و اشـتغال به مسـئولیت های اجرائی و علمی مختلفی همچون تاسـیس و راه انـدازی شبکه سراسـری رادیو معارف طراحی و ادامه تولیـد سیسـتم جامع مکانیزه مدیریت حوزه علمیه قم و ... به تدریس دروس حوزوی و دانشـگاهی پرداختم، که در این زمینه تـا کنون دروس بـدایه الحکمه؛ اصول فقه (مظفر) ، مکـاسب (محرمه، بیع، خیـارات) هرکـدام یک دوره، کفایه (اوامر، نواهی، اصول عملیه) دو دوره ، و رسائل (قطع و ظن، برائت، استصحاب) سه دوره تدریس شده اند.

و نیز دروس دانشـگاهی تحریف قرآن، رابطه قرآن وسـنت، تفسـیر موضوعی ، اعجـاز قرآن ، روش شناسـی اسـتنباط از متون دینی ، تفسـیر فقهی ، تفسـیر عقلی ، تفسیر روائی ، قرائت و درک متون عرفانی ، منطق ، علوم قرآنی۱ ، علوم قرآنی۲ ، علوم قرآنی۳ ، و ... تدریس شده اند.

مفتون دنبلی آذربایجانی، عبدالرزاق

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۴۳ -۱۱۷۶ ق)، ادیب، مورخ، عالم، مفسر، نویسنده، عارف و شاعر، متخلص به مفتون. در خوی آذربایجان به دنیا آمد. هنگامی که کریم خـان زنـد برای اطمینـان خـاطر از جـانب امرای آذربایجـان، اولاـد آنـان را به گروگـان گرفت، پـدر مفتون، او را به جـای برادرش، در ده سالگی، به شـیراز فرسـتاد. وی چهارده سال در شـیراز بود و در این مـدت به تحصـیل علم و معرفت و کسب فضل و دانش پرداخت. بعد از فوت کریم خان و تسـخیر شیراز به دست علیمراد خان زند، گروگانها از آنجا به اصفهان برده شدند و پس از فوت علیمرادخان، در ۱۱۹۹ ق، آقا محمد خان، آنان را آزاد نمود و اجازه داد تا به آذربایجان بازگردند. وی به نظم و نثر فارسـی و عربی مسـلط بود و به هر دو زبان شـعر می‌سرود. در انواع شـعر نیز به قصـیده و مثنوی بیشتر تمایل داشت. او در ۱۲۴۱ ق به زیارت

عتبات عالیات و بیت‌اللَّه الحرام رفت و پس از بازگشت در تبریز درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. از آثارش: «مآثر خاقانی»، در تاریخ قاجاریه؛ «مآثر سلطانیه» یا «مآثر سلطانی»، مبنی بر مآثر سلطنت فتحعلی‌شاه، از زمان جلوس تا ۱۲۴۱ ق؛ «حدائق الجنان»، در سرگذشت خودش در شیراز و شرح حال شعرا و فضلای آن شهر، همراه شمه‌ای از احوالات کریم خان زند؛ «نگارستان دارا»، در شرح حال شعرای دوره‌ی فتحعلی‌شاه؛ «تجربهٔ الاحرار و تسلیهٔ الابرار»، در شرح حال عده‌ای از علما و معاریف و شعرای معاصر خود؛ شرح «مشاعر» ملا صدرا؛ ترجمه «عبرت نامه» (بصیرت نامه) از ترکی به فارسی؛ «حقایق الانوار»، در شرح حال شعرای عرب و عجم، به فارسی؛ «حدائق الادباء»، شامل منشآت و مطارحات شعرای عرب و عجم، به فارسی؛ «حدیقه»، در شرح حال شعرای عرب و معانی بعضی از اشعار آنها، به فارسی؛ مثنوی «ناز و نیاز»؛ مثنوی «همایون نامه»، در احوال مختار ثقفی؛ مثنوی دیگری در بحر رمل؛ «ریاض الجنهٔ»، در تاریخ سلسله‌ی دنابله؛ «روضهٔ الآداب و جنهٔ الالباب»، در شرح حال شعرای عرب، به عربی؛ «دیوان» شعر. گویند مفتون در تألیف تاریخ «زینهٔ التواریخ» با میرزا رضی، متخلص به بنده، مشارکت داشته است.[۱]

(شاعر) عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص به «مفتون» (و. ۱۱۷۶ ه.ق- ف. تبریز ۱۲۴۳ ه.ق) یکی از دانشمندان و سخنوران بزرگ آذربایجان در دوره‌ی قاجاریه بود. وی در سال ۱۲۷۶ ه.ق در شهر خوی متولد شد، از سن ده سالگی تا ۲۴ سالگی (چهارده سال) به عنوان گروگان در شیراز بازداشت بود و در این مدت به تحصیل علم و ادب پرداخت، در زمان آغا محمدخان قاجار مرخص شده و به آذربایجان برگشت. در زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه به منصب استیفا و نویسندگی ارقام دیوانی نایل گردید. وی تألیفات گرانبهائی از خود به یادگار گذاشت از جمله: حدائق‌الجنان، روضهٔ‌الاداب و جنهٔ‌الالباب. حدائق‌الادباء، ماثر سلطانی، کلیات دیوان و غزلیات، مثنوی ناز و نیاز، منظومه‌ای بنام مختارنامه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان الشیعه (۴۷۰/ ۷)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۴۰۱ -۳۹۹/ ۲ ،۶۹۰ -۶۸۹/ ۱)، تجربهٔ الاحرار و تسلیهٔ الابرار (مقدمه، ۴۶۴ -۴۵۵، ۱۳۷ -۱۲۱)، حدیقهٔ الشعراء (۱۶۹۳ -۱۶۹۰/ ۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۷ -۳۵۳)، الذریعه (۳۴۳، ۳۱۷، ۲۸۸، ۵/ ۱۹، ۹۲ -۹۱/ ۱۲ ،۲۸۴، ۳۲۳، ۱۱ ،۱۰۸۳/ ۹)، ریحانه (۳۵۶ -۳۵۵/ ۵)، سبک شناسی (۳۳۱ -۳۱۹/ ۳)، سفینهٔ المحمود (۶۷۰ - ۶۶۹/ ۲)، شرح حال رجال (۲۶۴/ ۲)، فرهنگ سخنوران (۸۶۶ -۸۶۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۲۸۵/ ۲)، لغت نامه (ذیل/ مفتون دنبلی)، مجمع الفصحا (۱۰۰۸ -۱۰۰۷/ ۶)، مکارم الآثار (۱۲۰۴ -۱۲۰۳/ ۴)، مؤلفین کتب چاپی (۸۴۷ -۸۴۶/ ۳)، نگارستان دارا (مقدمه/ و- ی، ۲۹۷ -۲۸۲).

مفخم، محمود

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان. ملقب به مفخم الممالک. وی در زمان مظفرالدین‌شاه (۱۳۲۴ -۱۳۱۳ ق) از نوازندگان معروف پیانو و معلم پیانوی تاج‌السلطنه، خواهر مظفرالدین‌شاه، بود. بعد از اینکه به دلایلی ارتباط خود را با دربار قطع کرد، کلاس آموزش پیانو تشکیل داد و به تعلیم شاگردان پرداخت. مفخم علاوه بر پیانو، تار هم می‌زد و شاگرد میرزا حسینقلی بود و چون به دستگاههای موسیقی ایرانی وارد بود، پیانو را با استادی می‌نواخت و از اساتید نوازنده پیانو در عصر خود به شمار می‌رفت. از شاگردان معروف او مرتضی محجوبی، حسین استوار و یوسف فروتن بودند.[۱]

محمود مفخم، ملقب به مفخم‌الملک از نزدیکان مرحوم مشیر همایون شهردار بود که با مرحوم ناصر همایون افسر دسته موزیک

نظام نیز بستگی داشت. وی ابتدا، نواختن پیانو را نزد ناصر همایون آغاز کرد و بر اثر پشتکار و استعداد فراوانی که داشت، یکی از هنرمندان بنام زمان خود بود.

آوازه چیره‌دستی و شهرت وی در نواختن پیانو، خیلی زود به دربار قاجار کشیده شد تا او را جهت تعلیم پیانو به خانم تاج‌السلطنه، خواهر مظفرالدین شاه احضار کردند زحمات شبانه‌روزی این هنرمند جهت فراگیری موسیقی خواهر مظفرالدین شاه موجب گردید تا به مقام پیشخدمت مخصوص ارتقاء نماید ولی پس از چندی همان‌طور که رسم و رسوم درباریان قاجار بود، وی مورد بی‌مهری محمدعلی میرزا قرار گرفت و از دربار رانده و اخراج گردید. وی از این زمان به بعد به تعلیم شاگرد به طور خصوصی پرداخت. محمود مفخم علاوه بر پیانو با نواختن تار آشنایی کامل داشت.

شادروان محمود مفخم، معروف به مفخم‌الممالک همسر فرخنده خانم، یکی دیگر از خواهران مشیرهمایون نیز از اساتید بنام پیانو بود که شاگردان برجسته‌ای را تربیت کرد که از میان آنان مرتضی‌خان محجوبی یاد نمود و دیگر آقابزرگ‌خان سرهنگ موزیک قزاقخانه که معلم مشیرهمایون شهردار بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۵۲۶/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۴۵ -۲۴۳/ ۱)، مردان موسیقی (۲۹۶/ ۳).

مفخم‌پایان، لطف‌الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موسیقیدان، مدرس.

تولد: ۱۲۹۴، تهران.

درگذشت: ۱۷ دی ۱۳۶۲.

لطف‌الله مفخم‌پایان (یزدان مهر) از همان اوان کودکی به موسیقی ایرانی علاقه‌مند شد و به فراگیری ویولن پرداخت. وی پس از پایان تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در مدارس علمیه و دارالفنون در سال ۱۳۱۸ دوره‌ی متوسطه را به پایان رسانید. سپس وارد دانشسرای عالی شده و در سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۱ موفق به اخذ لیسانس در رشته‌های باستان‌شناسی، تاریخ و جغرافیا می‌گردد. وی همچنین در رشته‌ی جغرافیا از دانشگاه سربن پاریس به اخذ دکتری نایل می‌گردد. از سال ۱۳۲۹ ابتدا در دانشگاه تبریز ۱۳۲۹ و سپس در دانشگاه مشهد به تدریس جغرافیای ریاضی، نقشه‌کشی و تصاویر جغرافیایی، اقلیم‌شناسی، اقیانوس‌شناسی، فیزیوگرافی، جغرافیای زیستی، کلیات جغرافیای ایران و جغرافیای ناحیه‌ای مشغول بود.

لطف‌الله مخفم‌پایان اوایل نوجوانی نزد ابوالحسن صبا به مدت چهار سال نواختن ویولن را آموخت و در این مدت ردیف‌ها و نت‌های صبا را علاوه بر فراگیری آن چاپ نمود و در همین زمان نزد همین استاد نواختن سنتور را آموخت. یکی دیگر از کارهای لطف‌الله مفخم‌پایان، تنظیم و تدوین و نوشتن سرودهای مدارس ایران بود. مفخم‌پایان سال‌ها با وزارت فرهنگ و هنر همکاری داشت و کنسرت‌هایی را در انجمن دانش‌آموزان دارالفنون و دانشسرای عالی به نفع دانش‌آموزان و دانشجویان ترتیب داد و چند برنامه سلونوازی در پاریس هنگامی که در آن دیار تحصیل می‌کرد، برای شناساندن ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی اصیل ایرانی اجرا نمود. وی یکی از موسیقیدانان کشورمان بود که چهل و پنج جلد تنها درباره‌ی آب و رودهای ایران نوشت و تا آخر عمر در سازمان جغرافیایی ارتش به خدمت مشغول بود.

از جمله آثار وی می‌توان به این چند عنوان کتاب اشاره نمود: دریای مازندران (متن فرانسه، ۱۳۴۷)؛ مرداب انزلی (متن فرانسه، ۱۳۴۷)؛ رودهای عمده‌ی گیلان (متن فرانسه، ۱۳۴۷)؛ فرهنگ آبادی‌های ایران (۱۳۳۹)؛ فرهنگ کوه‌های ایران (۱۳۵۲)؛ فرهنگ رودهای ایران (۱۳۵۳). مقالات ایشان در چهار شماره‌ی مجله‌ی «جهان‌شناسی» دانشگاه مشهد در سال ۱۳۴۰ چاپ شده است.

وی به سبب کسالت ناشی از سکته‌ی مغزی که هنگام مسافرت مشهد بر او عارض شد، درگذشت.

مرحوم دکتر لطف‌اللّه مفخم پایان (یزدان مهر)، به سال ۱۲۹۴ در تهران متولد شد، وی که از همان اوان کودکی به موسیقی ایرانی علاقمند ئو در هر فرصت که به دست می‌آورد به صفحات نوازندگان و خوانندگان آن زمان گوش می‌داد و ساعتها کنار گرامافون می‌نشست و چنان محو آن نغمات دلنشین می‌شد که گوئی در عالم دیگری سیر می‌کند. در همان دوران طفولیت بود که وی در خود احساس کرد که میانسازها بیشتر از همه به ویولن علاقمند است و برای همین منظور به پدرش پیشنهاد کرد تا برایش سازی خریده و وی نزد استادی برای فراگیری برود ولی پدر وی بیشتر علاقمند بود که پسرش به تحصیل بپردازد.

لطف‌اللّه مفخم‌پایان، پس از پایان تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در مدارس علمیه و دارالفنون در سال ۱۳۱۸ دوره‌ی متوسطه را به پایان رسانید. سپس وارد دانشسرای عالی شده و در سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۱ که در آنجا به تحصیل اشتغال داشته، موفق به اخذ لیسانس در رشته‌های باستان‌شناسی، تاریخ و جغرافیا می‌گردد. شادروان دکتر لطف‌اللّه مفخم پایان اوائل نوجوانی نزد استاد ابوالحسن خان صبا به مدت چهار سال نواختن ویولن را می‌آموزد و در این مدت ردیفها و نتهای استاد صبا را علاوه بر فراگیری آن چاپ می‌نماید و در همین زمان نزد استاد نواختن سنتور را به خوبی می‌آموزد. یکی دیگر از کارهای بزرگ و برجسته‌ی زنده‌یاد دکتر لطف‌اللّه مفخم‌پایان، تنظیم و تدوین و نوشتن سرودهای مدارس ایران بود که از این راه خدمات شایان توجهی به فرهنگ و ادبیات و فرهنگ صوتی کشور نمود.

دکتر مفخم‌پایان، در کلاس خصوصی که دایر نموده بود شاگردان خوب و با ارزشی تربیت کرد که هر کدام از بزرگان هنر موسیقی کشور شدند، نظیر آقایان: حبیب‌اللّه بدیعی، محمود تاجبخش، اصغر ساسان و عده‌ای دیگر می‌باشند که این شاگردان به نوبه‌ی خود هر یک استادانی شدند که جایی والا و مرتبه‌ای بزرگ در موسیقی سنتی و اصیل ایرانی دارند. مفخم‌پایان سالها با فرهنگ و هنر همکاری داشت و کنسرتهای متعددی در انجمن دانش‌آموزان دارالفنون و دانشسرای عالی به نفع دانش‌آموزان و دانشجویان ترتیب داد و چند برنامه سلو نوازی در پاریس هنگامی که در آن دیار تحصیل می‌کرد برای شناساندن ردیفها و گوشه‌های موسیقی اصیل ایران اجرا نمود. وی یکی از موسیقیدانان بزرگ و دانشمند کشورمان بود که چهل و پنج جلد کتاب تنها درباره‌ی آب و رودهای ایران نوشت و تا آخر در سازمان جغرافیایی ارتش به خدمت مشغول بود. او در سال ۱۳۲۸ ازدواج کرد و ثمره‌ی ازدواجش پسری است به نام اردشیر مفخم‌پایان که ایشان نیز مانند پدر خود، به موسیقی سنتی ایران عشق می‌ورزد. دکتر لطف‌اللّه مفخم‌پایان متأسفانه خیلی زود بهار عمر پربار هنری و فرهنگی‌اش به پاییز گرایید و در هفدهم دی‌ماه یکهزار و سیصد و شصت و دو، جهان فانی را وداع پاییز گرایید و در هفدهم دی‌ماه یکهزار و سیصد و شصت و دو، جهانی فانی را وداع گفت و در بهشت زیرا به خاک سپرده شد. روانش شاد باد.

(۱۳۶۲ -۱۲۹۴ ش)، استاد دانشگاه و موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. وی از همان اوان کودکی به موسیقی علاقه‌مند بود. مفخم پس از پایان تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در مدارس علمیه و دارالفنون، در ۱۳۱۸ ش دوره‌ی متوسطه را به پایان رسانید. سپس وارد دانشسرای عالی شد و موفق به اخذ لیسانس در رشته‌های باستان شناسی، تاریخ و جغرافیا گردید و در دانشگاه مشهد به تدریس پرداخت. او مدت چهار سال هم نزد استاد ابوالحسن صبا به فراگیری ویولون پرداخت و ردیفها و نتهای استاد را علاوه بر فراگیری، چاپ هم کرد و نواختن سنتور را نیز آموخت. یکی دیگر از کارهای بزرگ این هنرمند تنظیم و تدوین و نوشتن سرودهای مدارس ایران بود. از جمله شاگردان وی، حبیب‌اللّه بدیعی، محمود تاجبخش و اصغر ساسان هستند. مفخم کنسرتهای

متعددی در انجمن دانش‌آموزان دارالفنون و دانشسرای عالی به نفع دانشجویان و دانش آموزان ترتیب داده است. او در تهران درگذشت. از آثار وی: «فرهنگ آبادیهای ایران» و چهل و پنج جلد کتاب درباره‌ی آب و رودهای ایران.[۱]

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] تاریخی موسیقی (۶۰۴، ۵۹۶/ ۲)، مردان موسیقی (۱۰۳ -۱۰۲/ ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱۳۸ -۱۳۷/ ۵).

مفسر تهرانی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مفسر تهرانی از علماء ابرار و دانشمندان اخیار و مانند مرحوم حمام گلشنی سلمان زمان خود و در زهد و ورع ابی‌ذر اوان و دارای مقامات معنوی و صفاء باطنی بوده بسیاری از افاضل دانشمندان و اخیار بازرگانان و اصناف تهران در مسجد جامع از تفسیر او استفاده نموده‌اند. از علماء مرحوم حجهٔالاسلام حاج آقا حسین اثنی عشری شاه عبدالعظیمی صاحب تفسیر مطبوع اثنا عشری و مرحوم ثقهٔالاسلام آقای آشیخ محمد حسین زاهد و از تجار جناب عمدهٔالتجار و الاخیار حاج میرزا عبدالحسین محسنی از شاگردان وی بوده‌اند.

از آثار آن بزرگوار تفسیر شریف مقتنیات است در ده جلد که به سعی حاج میرزا عبدالحسین محسنی مذکور به طبع رسیده است. آن مرحوم در حدود ۱۳۶۲ قمری از دنیا رفته و در مقبره خصوصی واقع در قسمت شمالی صحن امامزاده عبداللّه شهر ری مدفون گردید و در جلالت آن بزرگوار کافیست که بعضی از ثقات و مردم با معنویت حضرت ولی عصر عجل اللّه فرجه الشریف را در سر قبر او دیده‌اند چنانچه به آن اشاره گردید.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

مفسر نیشابوری، ابونصر منصور

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۲۲ -۳۳۷ ق)، مفسر و محدث. از خاندان علم و فضیلت بود. از ابوالعباس اصم و ابوالحسن فارسی و ابوعلی نیشابوری حافظ حدیث شنید. شیخ‌الاسلام ابواسماعیل خواجه عبداللّه انصاری و عبدالواحد قشیری و گروهی دیگر از وی روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیر النبلاء (۴۴۲ -۴۴۱/ ۱۷)، طبقات المفسرین داودی (۳۳۸/ ۲)، العبر (۲۴۹/ ۲).

مفید، محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوعبـداللَّه محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شـیخ مفید است در جلالت و کرامتش کافی است توقیع شـریف از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر عجل اللَّه فرجه الشریف برای او ورثائی که در مرگش فرمودند.

لاصوت الناعی لفقدك انه

یوم علی آل الرسول عظیم

ولادتش در سال ۳۳۶ قمری و وفاتش در ماه رمضان سال ۴۱۳ در سن ۷۶ سالگی در بغداد واقع شد و هشتاد نفر از شیعیان در تشییع او شرکت نموده و او را در کاظمین در پائین پای قبر حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام دفن نمودند و بیش از دویست تصنیف و تألیف برای او نوشته‌اند که از آنهاست ارشاد و اختصاص والمقنعه در فقه و مسار الشیعه والمجالس والعیون والمحاسن و...

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد ششم)

مقدس اردبیلی، احمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۹۳ ق)، عالم امامی، فقیه، متکلم، محقق، عابـد و زاهـد. موصوف به عالم ربانی و معروف به مقدس، مقدس اردبیلی و محقق اردبیلی. در عصـر صـفویه در اردبیل به دنیا آمـد. پس از تحصـیلات ابتـدایی برای تکمیل معلومات خود به نجف رفت. در معقول و منقول از محضـر شاگردان شـهید ثانی اسـتفاده نمود. ملا جمال‌الـدین محمود، شاگرد جلال‌الـدین دوانی، نیز از مشایخ اوست. او از سید علی صائغ، شاگرد برجسته‌ی شهید ثانی، روایت کرده و پس از شهید ثانی مرجعیت شیعه را عهده‌دار بوده است. در ورع و تقوا و زهـد به مرتبه‌ای رسـید که ضـرب‌المثل شـد. وی با شـیخ بهائی و میرزا محمـد استرآبادی صاحب «رجال» معاصـر بود. ملا عبداللَّه شوشتری و سید محمد صاحب «مدارك» و شیخ حسن صاحب «معالم» و امیر فیض‌اللَّه تفرشی و امیر علام از شاگردان وی بودند. در نجف درگذشت و در ایوان طلای حضـرت امیرالمؤمنین (ع) دفن شد. از آثارش: «زبدهٔ البیان فی براهین آیات احکام القرآن» که به «آیـات الاحکـام» اردبیلی معروف است؛ «مجمع الفائـدهٔ و البرهان»، در شـرح «ارشاد الاذهان» علامه حلی؛ «اثبات الواجب» یا «اصول الـدین»؛ «استیناس المعنویـهٔ»، در علم کلام؛ حاشـیه بر « شـرح تجرید قوشـچی»؛ حاشـیه بر «شـرح مختصـر الاصول» عضدی؛ «حدیقهٔ الشیعهٔ»؛ «الخراجیهٔ»؛ «اثبات الامامهٔ»؛ «النص الجلی فی امامهٔ مولانا علی (ع)».[۱]

احمـد بن محمد (ف. نجف. ۹۹۳ ه.ق) در اردبیل تولـد یافت. وی از علماء و متکلمین بزرگ شـیعه و معروف به مقـدس یا مقـدس اردبیلی و محقق اردبیلی است. وی صـاحب تألیفـات بسیاری است از جمله: آیات‌الاحکام یا زبـدهٔ‌البیان، اثبات‌الواجب (به فارسـی)، استیناس المعنویه (به عربی) در کلام، الخراجیه در خراج و مالیات که در سال ۱۳۱۸ ه.ق چاپ شده است و حدیقهٔ‌الشیعه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :[۱] الاعلام (۲۲۴ -۲۲۳/ ۱)، اعیان الشـیعه (۸۳ -۸۰/ ۳)، ایضـاح المکنون (۶۰۹، ۳۹۸/ ۱)، بحارالانوار (۴۲/ ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۴۹، ۲۱۹ -۲۱۸/ ۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۶)، خاتمه‌ی مستدرك الوسائل (۱۰۴ -۸۷/ ۲)، الذریعه (۳۶ -۳۵/ ۲۰، ۲۱/ ۱۲، ۱۴۴/ ۷، ۳۸۶- ۳۸۵، ۱۲۹، ۱۱۴، -۱۱۳/ ۶، ۱۸۳، ۳۷/ ۲، ۵۱۱، ۱۰۳، ۴۱/ ۱)، روضات الجنات (۹۴ -۸۸/ ۱)، ریاض العلماء (۵۷ -۵۶/ ۱)، ریحانه (۳۷۰ -۳۶۶، ۲۳۶/ ۵)، سـفینهٔ البحار (۳۰۵ -۳۰۴/ ۱)، طبقات اعلام الشـیعه (قرن ۹ -۸ / ۱۰)، فقهای نامدار شیعه (۲۰۶ -۲۰۳)، فوائد الرضویه (۲۸ -۲۳)، قصص العلماء (۳۴۶ -۳۴۲)، کارنامه‌ی بزرگان (۲۶۲ -۲۶۱)، الکنی و الالقاب (۲۰۲ -۲۰۰/ ۳)، لغت نامه (ذیل/ مقـدس اردبیلی)، معجم رجال الحدیث (۲۲۵/ ۲)، معجم رجـال الفکر و الادب فی النجف (۹۶ -

۹۵/ ۱)، معجم المؤلفین (۸۰ -۷۹/ ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴۶۴ -۴۶۱/ ۱)، هدیهٔ الاحباب (۲۴۸ -۲۴۵).

مقدس فانی مبارکه‌ای، محمد حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند علی محمد. عارف ادیب، و صوفی شاعر. در ۱۲۹۴ متولد، و در شب یکشنبه ۱۴ محرم سال ۱۳۵۳ در مولد خود وفات یافته و در قبرستان آنجا مدفون گردید. خدمت جمعی از عرفا و مشایخ رسیده، و به طوری که در مقدمه‌ی دیوان مطبوعش نوشته شده به مقام قطبیت رسیده. در زهد و تقوا و شعر و ادب معروف است.

کتب زیر از اوست:

۱ - آفتاب عرفان ۲ - خوشید حقیقت، مطبوع ۳ - شمس حقیقت ۴ - نور معرفت؛ و غیره.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

مقدسی شیرازی، ابوالفرج عبدالواحد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۸۶ ق)، فقیه حنبلی، اصولی، واعظ و مفسر. در عراق به مقدسی معروف بود. اصلش از شیراز است. در حران به دنیا آمد. وی به بغداد رفت و ملازم ابویعلی بن فراء قاضی شد و از او فقه آموخت و خود به تدریس و وعظ پرداخت. آنگاه به شام رفت و در بیت‌المقدس سکنی گزید و در همان جا به ترویج مذهب امام احمد حنبل پرداخت و تصانیفی در فقه و اصول نگاشت. از ابوالحسن بن سمسار و شیخ‌الاسلام ابوعثمان صابونی و عبدالرزاق بن فضل کلاعی و جماعتی دیگر در دمشق حدیث شنید. او شیخ شام و شیخ‌الاسلام زمان خویش بود. در دمشق درگذشت و در مقبره‌ی باب الصغیر دفن شد و قبرش مزاری مشهور گردید. از آثارش: «الجواهر»، در تفسیر قرآن؛ «المبهج» و «الایضاح»، در فروع فقه حنفی؛ «التبصرهٔ»، در اصول دین؛ «مختصر فی الحدود»؛ «مختصر فی اصول الفقه»؛ «مسائل الامتحان».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۴۲۵، ۲۸۷/ ۲، ۱۵۵/ ۱)، تذکرهٔ الحفاظ (۱۱۹۹/ ۳)، ذیل طبقات الحنابله ابن رجب (۷۳ -۶۸/ ۳)، سیر النبلاء (۵۳ -۵۱/ ۱۹)، شذرات الذهب (۳۷۸/ ۳)، طبقات الفقهاء الحنابلهٔ (۳۳۴ -۳۳/ ۲)، طبقات المفسرین داودی (۳۶۲ - ۳۶۰/ ۱)، العبر (۳۵۲/ ۲)، الکامل (۱۶۹/ ۸)، معجم المؤلفین (۲۱۲/ ۶)، هدیهٔ العارفین (۶۳۴/ ۱).

مقدسی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمـد مقدسـی در دهم مهرمـاه ۱۳۱۸ در تهران متولـد شـد، مـادرش که به صـدای خواننـدگان نـامی چـون: قمرالملـوک وزیری و روح‌انگیز علاقمنـد بود بیشتر مواقع تصـانیف آنها را در منزل زیر لب زمزمه می‌کرد و فرزنـد را تحت تأثیر صوت خود قرار می‌داد و او را از همان کودکی علاقمنـد فراگیری هنر موسـیقی گردانـد. وی پس از تحصـیلات ابتدایی و اواسط دوران متوسـطه، نزد آقایان: علی تجویـدی و فرهاد فخرالـدینی رفته و نواختن ویولن را آغاز می‌کنـد، پس از چندی خدمت اسـتاد بزرگ موسـیقی ایران مرحوم ابوالحسن خان صـبا رفت و افتخار شاگردی وی نصـیبش گردید. محمد مقدسی بعد از گرفتن دیپلم به دانشکده‌ی موسیقی دانشگاه تهران می‌رود و از محضر استادان بزرگی مثل: دکتر داریوش صفوت، دکتر نورعلی‌خان برومند و علی‌اصغر بهاری بهره‌مند می‌گردد و نواختن کمانچه را به خوبی از اسـتاد بهاری فرامی‌گیرد، پس از کسب فیض از این اسـتادان، موفق به اخـذ لیسانس موسـیقی از این دانشکده شده، سپس در مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران همکاری خود را آغاز می‌کند.

محمـد مقدسـی، در این مرکز، از وجـود اسـتادانی مثـل: سـعید هرمزی، یوسـف فروتن، داریـوش صـفوت، عبـداللّه دوامی و محمود کریمی کسـب فیض اخلاـقی و هنری بسـیاری می‌نماینـد که برایش پـایه‌ای محکـم و قـوی در دوران هنری او می‌گردد. وی در کنسـرتهای بسیاری که از طرف این مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسـیقی سـنتی ایران در داخل و خارج کشور، برای شـناسایی و فرهنگ واقعی موسیقی سـنتی ایران ترتیب داده می‌شـد شـرکت داشـته و با «موریس بژار» هنرمند بزرگ فرانسوی برای اجرای موسـیقی باله گلسـتان او همکـاری کلی داشـته اسـت. وی برای شـناساندن هرچه بیشـتر موسـیقی اصـیل ایران به کشورهـای: سـوئیس، انگلسـتان، بلژیـک، فرانسه، اسـپانیا، تونس و اخیراً کشورهـای چین و ژاپن همراه گروه مرکز حفـظ و اشاعه شـرکت داشـته و کوشـش نموده تا موسـیقی سـنتی ایران را هرچـه بیشـتر به مردم هنردوست این ممالـک معرفی نمایـد. وی در حـال حاضـر در مرکز حفـظ و اشـاعه‌ی موسـیقی ایران به عنوان مـدرس و نوازنـده ویولن و کمـانچه مشـغول فعالیت می‌باشـد و اعتقاد دارد هرچه بیشتر زحمات و خـدمات متعهدانه و پر مسـئولیت هنرمندان این مرکز در راه اعتلای فرهنگ و موسـیقی اصیل ایران، سبب شود که نسل جوان به غنای مکاتب فرهنگی و هنری و عرفانی خود، واقف شـده و در حفظ این میراث کهن و جاودانه که از گذشـتگان ایران زمین، پـدران و نیاکانمان برای ما به ارث مانده بکوشند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

مقصودی، فریبا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فریبا مقصودی کرمانشاهی در سال ۱۳۴۰ ، در کرمانشاه متولـد گردید. وی از دانش آموزان ممتاز در دوران ابتدایی و متوسـطه بود که از دبیرستان وابسته به دانشگاه رازی کرمانشاه در رشته ی ریاضی با معدل برتر و احراز رتبه ی ممتاز فارغ التحصیل شد ؛ همزمان بـا تعطیلی دانشـگاه ها در ابتـدای انقلاب به هنر خوشنویسـی روی آورد و پس از اسـتفاده از اسـتادان صاحب نام ، در سال ۱۳۶۴ به دریـافت گواهینـامه ی ممتـاز از انجمن خوشـنویسان ایران نائـل گردیـد. مقصودی پس از آنکه هنر خوشنویسـی را با درجه ممتاز به پایان رساند به تدریس و تعلیم هنر خوشنویسـی در انجمن خوشـنویسان ایران و دانشـگاه تهران و مراکز هنری و علمی دیگر اشـتغال یافت.گروه : هنررشته : خوشنویسیوالدین و انساب : فریبا مقصودی کرمانشاهی ، فرزند کریم و طوبی از ایل گوران ، در سوم اسفند ۱۳۴۰ در کرمانشاه دیده به جهان گشود.تحصیلات رسمی و حرفه ای : فریبا مقصودی کرمانشاهی از دانش آموزان ممتاز در دوران ابتدایی و متوسـطه بود که از دبیرستان وابسته به دانشگاه رازی کرمانشاه در رشته ی ریاضی با معدل برتر و احراز رتبه ی ممتاز فارغ

التحصیل شد ؛ همزمان با تعطیلی دانشگاه ها در ابتدای انقلاب به هنر خوشنویسی روی آورد و پس از استفاده از استادان صاحب نام ، در سال ۱۳۶۴ به دریافت گواهینامه ی ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران نائل گردید.استادان و مربیان : فریبا مقصودی کرمانشاهی در زمینه ی خوشنویسی از استادانی چون ابوالفضل عطوفی کرمانشاهی ، عبدالله جواری کرمانشاهی ، رضا منوری یزدی ، معین الکتاب اصفهانی ، یدالله کابلی خوانساری ،کرمعلی شیرازی ، غلامحسین امیرخانی و آیت الله حاج سیدمرتضی نجومی استفاده های فراوان برد.فعالیتهای آموزشی : فریبا مقصودی کرمانشاهی پس از آنکه هنر خوشنویسی را با درجه ممتاز به پایان رساند به تدریس و تعلیم هنر خوشنویسی در انجمن خوشنویسان ایران و دانشگاه تهران و مراکز هنری و علمی دیگر اشتغال یافت.آرا و گرایشهای خاص : از آنجا که تحصیل هنری فریبا مقصودی کرمانشاهی در خوشنویسی ، در زمینه نستعلیق بوده و از آغاز کتابت ، نستعلیق را رشته اصلی خود قرار داده است ، زیرا معتقد می باشد که در طی قریب پانزده سال تلمذ و تعلیم به اعتلاء و جاودانگی و تاثیر فرهنگی و هنری کتابت ، بیش از گونه های دیگر خوشنویسی پی برده است.جوائز و نشانها : خوشنویسی مصحف شریف به خط نستعلیق براساس نسخه عقمان طه از جمله کارهای برجسته ی هنری خانم مقصودی می باشد که بعد از تایید استادان و کارشناسان هنری و با نظارت مصحیحن دارالقرآن ، به در مراسم اختتامیه مسابقات بین المللی حفظ و قرائت قرآن در پنچشنبه سیزدهم آذرماه ۱۳۷۶ ، به محضر مقام معظم رهبری اهداء و مورد تقدیر قرار گرفت. فریبا مقصودی کرمانشاهی در پنجمین نمایشگاه قرآن مجید ـ ۲۵ دی ماه ۱۳۷۶ ـ و مراسم تجلیل از خادمان قرآن معرفی و به دریافت لوح تقدیر از ریاست محترم جمهوری ایران ، نایل شد.

آثار : تاریخ شعر وادبیان محلی کرمانشاهان ویژگی اثر : این کتاب یک دوره ی پنج جلدی است.۲ دیوان پروین اعتصامی دیوان سید یعقوب ماهیدشتی کرمانشاهی شرح زیارت عاشورا کنز العرفان ویژگی اثر : دیوان میر محمد صالحی الحسنی نعمه اللهی ماهیدشتی ، معروف به حیران کرمانشاهی .۶ کوچه باغی ها مناسک حج یادنامه علامه طباطبایی یادنامه ی استاد شهید مرتضی مطهری

منابع زندگینامه: http://www.iranologyfo.com/

مقیسه، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین مقیسه

محل تولد : سبزوار

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۳/۱/۱

زندگینامه علمی

پس از پایان تحصیلات ابتدائی، حدود سال ۱۳۵۰ وارد حوزه علمیه شدم، دو سال در حوزه مشهد و بقیه را در قم بوده ام. حدود چهار سال پس از شروع تحصیلات حوزوی، سفرهای حوزوی - تبلیغی و کلاسهای قرآن داشته ام، حدود سال ۱۳۶۵مدتی در جامعه الزهرا (س) تدریس اعتقادات و در حوزه تدریس دروس حوزوی داشته ام. سال ۶۶ درآزمون تربیت مدرس دارالشفاء شرکت و پذیرفته شدم و پس از گذراندن دوره سه ساله آن در دانشگاه شهید بهشتی تهران و در گروه معارف اسلامی عضو هیئت علمی شدم و تدریس دروس معارف اسلامی را آغاز کردم که تاکنون ادامه دارد. علاوه بردانشگاه شهید بهشتی در دانشگاههای تهران، علامه، بهزیستی، آزاد علمی کاربردی و علوم پزشکی شهید بهشتی و تهران هم تدریس وهمکاری علمی داشته ام.

تاکنون بیش از ۱۱مقاله در موضوعات مختلف معارفی و قرآنی در مجلات مختلف و مجموعه مقالات همایشها و نیز کتاب نظم هستی که پایان نامه دوره تربیت مدرس قم بود با اضافات و اصلاحاتی توسط بوستان کتاب چاپ و منتشر شده در تهیه و تنظیم کتاب مفتاح مجمع البیان نیز همراه و همکار نویسندگان آن بوده ام که به اهتمام پژوهشکده باقرالعلوم(ع) و انتشارات اسوه چاپ شد. حدود ده سال هم هست که توفیق همراهی با حجاج خانه خدا و تشرف به حرمین شریفین و عتبات عالیات را به عنوان روحانی کاروان دارم . نوشته های چاپ نشده متعددی هم دارم که احتمالاً در آینده اگر خدا بخواهد منتشر خواهد شد.

مقیسه، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین مقیسه

محل تولد : سبزوار

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۳/۱/۱

زندگینامه علمی

پس از پایان تحصیلات ابتدائی، حدود سال ۱۳۵۰ وارد حوزه علمیه شدم، دو سال در حوزه مشهد و بقیه را در قم بوده ام. حدود چهار سال پس از شروع تحصیلات حوزوی، سفرهای حوزوی - تبلیغی و کلاسهای قرآن داشته ام، حدود سال ۱۳۶۵مدتی در جامعه الزهرا (س) تدریس اعتقادات و در حوزه تدریس دروس حوزوی داشته ام. سال ۶۶ درآزمون تربیت مدرس دارالشفاء شرکت و پذیرفته شدم و پس از گذراندن دوره سه ساله آن در دانشگاه شهید بهشتی تهران و در گروه معارف اسلامی عضو هیئت علمی شدم و تدریس دروس معارف اسلامی را آغاز کردم که تاکنون ادامه دارد. علاوه بردانشگاه شهید بهشتی در دانشگاههای تهران، علامه، بهزیستی، آزاد علمی کاربردی و علوم پزشکی شهید بهشتی و تهران هم تدریس وهمکاری علمی داشته ام.

تاکنون بیش از ۱۱مقاله در موضوعات مختلف معارفی و قرآنی در مجلات مختلف و مجموعه مقالات همایشها و نیز کتاب نظم هستی که پایان نامه دوره تربیت مدرس قم بود با اضافات و اصلاحاتی توسط بوستان کتاب چاپ و منتشر شده در تهیه و تنظیم

کتـاب مفتـاح مجمع البیـان نیز همراه و همکار نویسـندگان آن بوده ام که به اهتمام پژوهشـکده باقرالعلوم(ع) و انتشارات اسوه چاپ شد. حدود ده سال هم هست که توفیق همراهی با حجاج خانه خدا و تشـرف به حرمین شریفین و عتبات عالیات را به عنوان روحانی کاروان دارم . نوشته های چاپ نشده متعددی هم دارم که احتمالاً در آینده اگر خدا بخواهد منتشر خواهد شد.

مقیمی ترکمان تبریزی، حسن

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۱۴/ ۱۰۰۹ ق)، خطاط، موسـیقیدان و شاعر، متخلص به مقیمی. معروف به حسن بیگ شـکر اوغلی. از بزرگ زادگان تبریز بود. نسبش از جانب مادر به جهانشاه، پادشاه قراقویونلو، و از جانب پدر به علی شکر بیگ معروف، خطاط و موسیقیدان معروف که از بزرگان ایل بهارلو بود، می‌رسد. در زمان اکبر شاه (۱۰۱۴ -۹۶۳ ق) به هند رفت و ملازم عبدالرحیم خان، خان خانان، که در آن هنگام مأمور دکن بود، شـد. گاهی در شـعر حسن تخلص می‌کرد و لـذا در «فرهنگ سـخنوران» از او به عنوان حسن ترکمان نیز یاد شده است. وی در دکن درگذشت و در ولایت خاندیس به خاک سپرده شد. در شـعر و خوشنویسـی و موسیقی دست داشت و خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت. از وی اشعاری نقل شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منـابع زنـدگینامه :آتشـکده‌ی آذر (۸۸ -۸۷/ ۱)، تاریـخ نظـم و نـثر (۵۰۵)، تـذکره‌ی روز روشـن (۷۶۱ -۷۶۰)، تذکره‌ی شـعرای آذربایجان (۶۲۷ -۶۲۲/ ۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۵ -۱۱۴)، الذریعه (۱۰۹۴ -۱۰۹۳/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۸۷۲ -۸۷۱، ۲۵۷)، کاروان هند (۱۳۳۸ -۱۳۳۶/ ۲)، لغت نـامه (ذیل/ مقیمی ترکمان)، مآثر رحیمی (۱۶۰۸ -۱۵۸۱/ ۴)، مجمع الخواص (۱۱۲ -۱۱۱)، نتایج الافکار (۶۳۱ -۶۳۰)، هفت اقلیم (۲۳۷ -۲۳۶/ ۳).

مکارم شیرازی، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حجه‌الاسـلام والفاضـل العلاـم آقـای علاـمه ناصـر مکـارم، از اساتیـد بنـام و مدرسـین والامقـام و علمـاء کرام و نویسـندگان فخام و گوینـدگان عظام حوزه علمیه قم و افتخار اسـتان فارس و بلکه ایران و جهان تشـیع است در ۲۲ ماه شعبان ۱۳۴۷ قمری در شیراز در یک خانواده اصـیل به دنیا آمده و تحصیلات جدید خود را در مدارس جدید شیراز خوانده و در مدت کوتاهی به واسطه استعداد و حـافظه فوق‌العاده مقـدمات و ادبیات را در مـدرسه آقاباباخان فراگرفته و سـطوح نهائی فقه و اصول را از مدرسـین شـیراز خوانـده و ضمنا از تـدریس خود عده‌ای را بهره‌مند می‌نمود تا در سال ۱۳۲۴ شمسـی که از وطن خود مهاجرت به قم و دانشگاه جعفری شیعه یعنی حوزه علمیه نموده و در درس مرحوم آیت‌الله العظمی حجت و آیت‌الله العظمی بروجردی طـاب ثراهما حاضـر شـده و کاملا با صحبت کردن در بحث آن آیـات عظـام جلب توجه آنهـا و کلیه شـرکاء درس را می‌نمودنـد و خـاطر این نویسـنده است که در آن اوقات مترجم معظم ما سنین عمرش از بیست سال نگذشته بود که در درس علمین مذکورین اشکال می‌کرد و جواب می‌گرفت.

مسافرتی در سال ۱۳۶۹ قمری به نجف اشرف نموده و حدود یکسال توقف و از محضر آیات عظام و مدرسین بزرگ حوزه نجف استفاده کرده و مورد توجه مخصوص آنان قرار گرفته که نائل به دریافت اجازه اجتهاد از آنها گشته و در اثر گرمی هوا و نبودن وسائل آن روز در ماه شعبان ۱۳۷۰ قمری به قم مراجعت و از درس آیت‌الله العظمی بروجردی و سایر آیات بهره‌مند گردیده و دروس معقول را از استاد علامه طباطبائی فراگرفته و به تدریس دروس عالیه پرداخته است.

استاد مکارم حوزه درس تحلیل فقه و اصول دارند که عده کثیری از فضلاء و محصلین فهمیده و با استعداد از نظریاتشان استفاده می‌کنند و غالب آنها را یادداشت می‌نمایند که امید است روزی به عنوان یک اثر ارزنده در فقه و اصول به طبع برسد.

جلسات درس عقاید و مذاهب وی نیز با سبک جدید و متد خاصی انجام می‌گیرد که صدها نفر را به طرز نوینی با این مسائل آشنا نموده و کتابهائی که حاوی فشرده آن جلسات علمی است تالیف نموده و در بررسی‌های خود از اصول علمی که مورد پذیرش محیطهای علمی امروز است کمک گرفته است.

آثار علمی ایشان که نتیجه همان جلسات درس و همچنین کتابهای ارزنده دیگر ایشان اشاره می‌کنم.

۱ و ۲ و ۳- کتاب القواعد الفقهیه که جلد اول آن در سال ۱۳۴۳ شمسی و دوم و سوم آن در سالهای بعد به طبع رسیده است.

۴- فیلسوف نماها که برنده جایزه بهترین کتاب سال گردید این کتاب درباره عقاید مادیها بحث می‌کند.

۵- آفریدگار جهان در اثبات صانع و پاسخ به شبهات مادیها.

۶- چگونه خدا را بشناسیم.

۷- رهبران بزرگ و مسئولیتهای بزرگتر در پیرامون نبوت عامه.

۸- قرآن و آخرین پیامبر در پیرامون نبوت خاصه.

۹- داروینیسم یا آخرین فرضیه‌های تکامل. ۱۰- بحثی درباره ماتریالیسم و کومینسم. بحث در اصول فلسفه (مادیها) که مکرر چاپ شده است.

۱۱- و ۱۲- ترجمه جلد اول المیزان در دو جزء که چاپ شده است.

۱۳- شرح و ترجمه اصل الشیعه ۱۴- در جستجوی خدا ۱۵- همه می‌خواهند بدانند ۱۶- جلوه حق.

۱۷- اسرار عقب‌ماندگی ۱۸- مشکلات جنسی جوانان ۱۹- آنچه از اسلام باید بدانیم .

۲۰- مقدمه بر کتاب وحی ۲۱- این مسائل مطرح است

۲۲- سرکوبیهای خطرناک ۲۳- نماز مکتب عالی تربیت ۲۴- فرآورده‌های دینی.

۲۵- عود ارواح ۲۶- جوانان را دریابید ۲۷- تربیت و نمونه‌های آن

یکی از آثار و خدمات استاد علامه مکارم تاسیس مجله درسهائی از مکتب اسلام است که از سال ۱۳۴۰ شمسی تاکنون با نشر این مجله که ارگان حوزه علمیه قم است خدمات ارزنده‌ای انجام داده است و این مجله از بهترین مجله‌ها و منشورات اسلامی شیعه است که به تمام کشور و خارج کشور منتشر و مقالات بسیار جالب و بحثهای ارزنده‌ای را به قلم اساتید و مدرسین بزرگ حوزه مطرح و پخش می‌نماید و این مجله که در زیر نظر هیئت تحریریه که همه از افاضل برجسته‌اند از ابتکارات فکر بکر ایشانست.

مراتب ولاء و علاقه او به اهل‌بیت عصمت و طهارت و بالاخص به پیشوای بزرگ جهان حضرت امیر مومنان علیه‌السلام از اشعار و سرودهای نغز او در توحید و در مراثی و مدایح آن متجلی است.

(مکارم شیرازی) در حال حاضر از مراجع تقلید و مدرسین بزرگ و آیات عظام حوزه علمیه قم می‌باشند.

رساله علمیه و توضیح المسائل ایشان در سال ۱۳۶۹ شمسی و ۱۴۱۰ قمری به طبع رسیده و منتشر گردیده و اکنون درس خارج فقه و اصول ایشان یکی از پرجمعیت‌ترین دروس استدلالی قم می‌باشد. و چون آثار ایشان از تألیفات و مدارس علمیه و غیره بسیار شده

لازم دیده در اینجا استدارک نمایم.

۱- تفسیر نمونه ۲۷ جلد، مطبوع.

۲- تعلیقات بر عروه‌الوثقی، مطبوع.

۳- قرآن و آخرین پیامبر، مطبوع.

۴- معاد در جهان پس از مرگ، مطبوع.

۵- مهدی علیه‌السلام انقلابی بزرگ، مطبوع.

۶- عقیده یک مسلمان، مطبوع.

۷- اقتصاد اسلامی، مطبوع.

۸- انگیزه پیدایش مذهب، مطبوع.

۹- روش تطبیقی در شناخت، مطبوع.

۱۰- پایان عمر مارکسیسم، مطبوع.

۱۱- ارزشهای فراموش شده، مطبوع.

۱۲- پرسشها و پاسخها، مطبوع.

۱۳- این است آئین ما، مطبوع.

۱۴- آخرین فرضیه‌های تکامل، مطبوع.

۱۵- همه می‌خواهند بدانند، مطبوع.

۱۶- ده درس خداشناسی، مطبوع.

۱۷- ده درس پیامبرشناسی، مطبوع.

۱۸- ده درس معادشناسی، مطبوع.

۱۹- ده درس عدل شناسی، مطبوع.

۲۰- جوانان را دریابید، مطبوع.

۲۱- زندگی در پرتو اخلاق، مطبوع.

۲۲- جلوه حق، مطبوع.

۲۳- معمای هستی، مطبوع.

۲۴- اسرار عقب ماندگی، مطبوع.

۲۵- در یک بررسی کوتاه، مطبوع.

۲۶- در جستجوی خدا، مطبوع.

۲۷- مشکلات جنسی جوانان، مطبوع.

۲۸- آنچه از اسلام باید بدانیم، مطبوع.

۲۹- بحثی درباره ماتریالیسم و کمونیسم، مطبوع.

۳۰- تقلید یا تحقیق، مطبوع.

۳۱- خمس پشتوانه بیت‌المال، مطبوع.

۳۲- مساله انتظار، مطبوع.

۳۳- تفسیر به رای، مطبوع.

۳۴- تفسیر سپری برای مبارزه عمیقتر، مطبوع.

۳۵- این مسائل برای همه جوانان مطرح است، مطبوع.

۳۶- یکصد و پنجاه درس زندگی، مطبوع.

۳۷- طرح حکومت اسلامی، مطبوع.

۳۸- رساله مقدمه وحی، مطبوع.

۳۹- مکتبهای التقاطی، مطبوع.

۴۰- فلسفه روزه، مطبوع.

۴۱- فلسفه شهادت، مطبوع.

۴۲- با شخصیت‌ترین زن جهان، مطبوع.

۴۳- به یاد مهدی، مطبوع.

۴۴- مناظرات تاریخی امام رضا (ع)، مطبوع.

۴۵- تفسیر موضوعی پیام قرآن، مطبوع.

۴۶- مدیریت و فرماندهی در اسلام، مطبوع.

۴۷- آفریدگار جهان، مطبوع.

۴۸- توضیح المسائل- رساله علمیه، مطبوع.

۴۹- انوار الفقاهه، مطبوع.

سخنی کوتاه از:

مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع) و مدارس و موسسات وابسته به آن

قم- حوزه علمیه

مدرسه امام، امیرالمؤمنین (ع) (مرکز مطالعات اسلامی) در سال ۱۳۵۰ شمسی در زمینی به مساحت ششصد متر، به وسیله حضرت آیت‌اللَّه مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نیکوکاران تأسیس گردید و تحت عنوان «جمعیت خیریه خدمات اسلامی» رسما به ثبت رسید.

این مدرسه یکی از فعالترین مدارس حوزه علمیه قم می‌باشد و دارای چاپخانه که در طبقه زیرین قرار دارد و سه طبقه دیگر شامل هیجده حجره و یک سالن که گنجایش هزار نفر را دارد که جهت جلسات درس منظور گردیده و یک کتابخانه که حدود چهار هزار جلد کتاب خوب دارد، می‌باشد.

این مدرسه یک موسسه تحقیقاتی و تبلیغی است که تاکنون در زمینه عقائد، تفسیر و فقه و اصول و حدیث و اقتصاد اسلامی و احیاء تراث و تبلیغات اسلامی توسط مؤسس محترم آن و یا زیر نظر معظم‌له با همکاری جمعی از دانشمندان و فضلای حوزه علمیه فعالیتها و تحقیقات ارزنده‌ای به طلاب و فضلای محترم حوزه علمیه و جامعه مسلمان از راه تشکیل جلسات درس و نشر آثار سودمند و جزوات مختلف ارائه داده و می‌دهد.

و تاکنون فضلای بی‌شماری را تقدیم جامعه مسلمان کرده است که بعضا بعد از انقلاب اسلامی ملت ایران در پستهای حساسی مشغول انجام وظیفه می‌باشند.

منابع مالی: آن عبارت است از سهم مبارک امام (ع) و کمک مردان خیر انتشارات نسل جوان که بخش دیگری از این موسسه است

تاکنون متجاوز از ۵۴ کتاب برای قشر جوان از نویسندگان مختلف نشر داده است که بعضا دهها بار به چاپ رسیده است.

دائره پاسخ به سئوالات: نیز یکی از بخشهای مهم و فعال این موسسه می‌باشد و از طریق پاسخ به سئوالات دینی، اجتماعی، اخلاقی و ارسال کتب و جزوات برای کتابخانه‌ها و در پاسخ سئوالات، فعالیت چشمگیری داشته و دارد.

و به خاطر این ارتباط مستمر، مخصوصا با قشر جوان و اطلاع از مشکلات آنها غالب انتشارات نسل جوان که بر این محور تنظیم گردیده، در میان قشر جوان مورد استقبال کم‌نظیری قرار گرفته و دهها بار به چاپ رسیده است.

مطبوعاتی هدف:

این مطبوعاتی از راه نشر و طبع آثار ارزنده اسلامی خود تاکنون خدمات موثری به جامعه مسلمان ارائه داده و می‌دهد.

مدارس وابسته به مدرسه امام امیرالمؤمنین (مرکز مطالعات اسلامی)

۱- مدرسه علمیه امام مجتبی (ع)- که در زمینی به مساحت هشتصد متر در سال ۱۳۶۱ نیز توسط حضرت آیت‌اللّه مکارم شیرازی و با همت جمعی از مردان خیر و نیکوکار برای سکونت طلاب محترم تأسیس گردید.

این مدرسه از سه طبقه تشکیل گردیده و دارای ۴۱ حجره می‌باشد و هم اکنون تعداد ۸۰ طلبه از داخل و خارج در آن سکونت دارد.

امتیازات این مدرسه:

این مدرسه دارای یک سالن درس (مدرس) است که در طبقه زیرین آن قرار دارد و تمام اطاقها مجهز به دستگاه تهویه و شوفاژ می‌باشد و همچنین دارای تعداد پنج دستگاه یخچال بزرگ حمامهای مجهز و آبسرد کن و نیز برای طلابی که شهریه کمتری از حوزه می‌گیرند و کفاف مخارجشان را نمی‌کند شهریه‌ای مقرر می‌گردد.

۲- مدرسه امام حسین (ع)- که هم اکنون زمینی به مساحت پانصد و پنجاه و هفت متر برای آن توسط یکی از نیکوکاران تهیه گردیده و جمعی از مهندسین معروف کشور هم اکنون به تهیه نقشه آن اشتغال دارند و امید است به خواست خداوند متعال در آینده نه چندان دور به صورت یک مدرسه مدرن و مجهز در اختیار طلاب عزیز قرار گیرد.

این مدرسه نیز توسط حضرت آیت‌اللّه مکارم شیرازی و با مشارکت مالی جمعی از مردان خیر و نیکوکار ساخته می‌شود.

آدرس مدارس فوق:

مدرسه الامام امیرالمؤمنین، حوزه علمیه قم، اول خیابان شهدا.

مدرسه امام مجتبی (ع)، حوزه علمیه قم، خیابان شهدا، کوچه آمار، پشت مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).

مدرسه امام حسین (ع)، حوزه علمیه قم، اول خیابان شهدا، کوچه آمار، مقابل مدرسه امام مجتبی (ع).

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

ملا کریم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

ملاح، حسینعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۰۰ ش)، موسیقیدان و نمایشنامه نویس. وی پس از طی کردن تحصیلات ابتدایی، به دانشکده‌ی کشاورزی راه یافت و به اخذ گواهینامه از این دانشکده نایل آمد. ملاح تحت تعلیم و راهناییهای دایی خود، کلنل وزیری، ویولن و سه تار را آموخت و پیشرفتهای زیادی کرد. در ۱۳۲۴ ش تک نواز ویولن رادیو شد و در ارکستر سمفونیک هنرستان موسیقی و انجمن موسیقی ملی نوازندگی می‌کرد. در ۱۳۳۰ ش به ریاست موسیقی رادیو ایران منصوب شد. وی شغلهای متعددی از جمله: عضویت در شورای عالی موسیقی، رهبری ارکستر رادیو، دبیر شورای عالی موسیقی، رئیس اداره‌ی فنی رادیو و غیره را بر عهده داشت. او سفرهایی به مسکو، لنینگراد، باکو و تفلیس داشت و در محافل هنری راجع به موسیقی ایران سخنرانی‌ها کرد. سپس عضو هیئت نمایندگی ایران در کنگره بین‌المللی موسیقی گردید. از آثار وی: رساله‌ای به نام «تصنیف چیست»؛ شرحی بر «رساله موسیقی جامی»؛ رساله‌ای درباره‌ی سازهای مهجور و فرهنگ سازهای باستانی؛ شرحی بر کتاب «مقاصد الالحان» عبدالقادر مراغی؛ شرحی درباره‌ی رساله‌ی «بهجة الروح» عبدالمؤمن بن صفی‌الدین جرجانی؛ «قاآنی و موسیقی»؛ «حافظ و موسیقی»؛ «منوچهری دامغانی و موسیقی»؛ «زندگی و آثار غلامحسین درویش»؛ «تاریخ موسیقی نظامی‌ایران»؛ «پیوند شعر و موسیقی». از نمایشنامه‌های او: «موریس مترلینگ»؛ «انجمن دوستی و تفریح»؛ «دختران فضل فروش».[۱]

موسیقیدان، پژوهشگر.

تولد: ۱۳۰۰، تهران.

درگذشت: ۲۷ تیر ۱۳۷۱.

حسینعلی ملاح تحصیلات موسیقی و نقاشی را نزد دایی‌های خود حسنعلی و علی‌نقی وزیری آغاز کرد و در سنین بالاتر، وارد هنرستان عالی موسیقی شد و از آنجا دیپلم گرفت. او سال‌ها در رادیو تهران به نوازندگی، آهنگسازی، سرپرستی ارکسترها و عضویت در شورای عالی موسیقی اشتغال داشت. وی در هنرستان موسیقی ملی نیز تدریس میکرد و عضو ثابت ارکستر انجمن ملی موسیقی (به سرپرستی روح‌الله خالقی) بود. وی همچنین سردبیری مجله‌ی «موسیقی رادیو ایران» را به عهده داشت. حسینعلی ملاح ضمن تحصیلات خود در هنر موسیقی، در دانشکده‌ی کشاورزی کرج نیز مشغول تحصیل می‌گردد و از همین دانشکده در رشته‌ی کشاورزی نیز فارغ‌التحصیل می‌گردد.

مرگ همسر اولش در اواسط دهه‌ی ۱۳۵۰ و سکته‌ی قلبی او در سال ۱۳۵۵، مسیر سال‌های آخر زندگی وی را به نحوی دیگر رقم زد. ملاح در این پانزده سال (۱۳۷۰ –۱۳۵۵) توانست موسیقی را نزد احمد فروتن راد، ابوالحسن صبا و دیگران بیاموزد.

حسینعلی ملاح تحقیقاتی در زمینه موسیقی ایرانی دارد. مهمترین آنها عبارتند از: حافظ و موسیقی (بررسی موسیقی در اشعار حافظ)، منوچهری دامغانی و موسیقی (موسیقی در اشعار منوچهری دامغانی)، زندگی و آثار غلاحسین درویش، تاریخ موسیقی نظامی ایران، پیوند شعر و موسیقی، شرحی بر رساله‌ی موسیقی جامی، رساله‌ی موسیقی بهجت‌الروح، تاریخ موسیقی ایران (جلد اول و جلد دوم)، سرگذشت کلنل وزیری.

یکی از فعالیت‌های تحقیقاتی وی فرهنگ سازها است که در حکم دایرهٔالمعارف سازشناسی ایران به شمار می‌رود. کار دیگر او شرح موسیقیای یکصد و بیست و نه غزل حافظ بود که به پایان نرسید. مجموعه‌ی مقالات وی که برگزیده‌ی چهل سال تحقیقات وی مطبوعات موسیقی است در دست چاپ و انتشار است. استاد همچنین آثاری را نیز ترجمه کرده است. از آن جمله است

مشت‌زن (۱۳۲۳)؛ مونا و انا و دو نمایشنامه‌ی دیگر (موریس مترلینگ، ۱۳۳۹، با همکاری بدری وزیری)؛ انجمن دوستی؛ تفریح؛ دختران فضل فروش به همراه چهار نمایشنامه‌ی دیگر از چهار نویسنده دیگر (۱۳۳۴، با همکاری بدری وزیری)، زنده باد زندگی؛ ملکه‌ی ویکتوریا.

حسینعلی ملاح، علاوه بر هنر موسیقی، با هنر نقاشی نیز آشنایی داشت و آثاری در این هنر از خود به جای نهاد که از جمله می‌توان تصویرهای کلنل وزیری و کمال‌الملک را نام برد.

حسینعلی ملاح اواخر تیر ۱۳۷۱ درگذشت و پیکر وی در کنار غلامحسین بنان و عبدالعلی وزیری در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد.

حسینعلی ملاح به سال ۱۳۰۰ در تهران از خانواده‌ای فاضل و هنرمند و سرشناس متولد شد، پدرش از رؤسای وزارت کشور بود که در وزارتخانه مردی جدی در کار اداره و در منزل پدری مهربان و خوش‌خلق برای فرزند بود.

مادر ملاح که خواهر استاد بی‌نظیر کلنل وزیری بود و خود از هنر موسیقی بی‌بهره نبود، مشوقی بزرگ برای پسرش در فراگیری علم موسیقی بود. ملاح نیز از کودکی خودش به موسیقی و فراگیری آن عشق و علاقه‌ای خاص داشت و لحظه‌ای از آن دوری نمی‌جست به طوری که هر وقت فرصت می‌یافت به جای بازی گوشی و شیطنت که خاص دوران کودکی هر انسان است به موسیقی روی می‌آورد و صفحه‌هایی را روی گرامافون می‌گذاشت و مدتها به آن گوش فرامی‌داد و مات و مبهوت مجذوب موسیقی می‌گردید.

پدر و مادر وی که می‌دیدند فرزندشان چنین علاقه‌ای به موسیقی از خود نشان می‌دهد، برای بیشتر به شوق درآوردن وی، هر روز هنگام صرف صبحانه و ناهار و شام، صفحات متعددی را از هنرمندان آن زمان را روی گرامافون گذارده و به نغمات آن گوش می‌دادند تا کودکشان هم از آن بهره‌مند گردد.

این وضع ادامه داشت تا این که وی به سن چهارده سالگی می‌رسد و از این زمان بود که پدرش برای او ویولنی تهیه می‌کند و او شروع به نواختن می‌کند. ملاح ابتدا نزد معلم نقاشی خود که از موسیقی هم بهره‌ای داشت تمرین را آغاز می‌نماید ولی چندی بعد نزد استادانی چون: ابوالحسن خان صبا، حسین یاحقی و کلنل علینقی وزیری رفته و به فراگیری علم موسیقی مشغول می‌گردد.

زمانی که استاد کلنل وزیری به ریاست مدرسه‌ی عالی موسیقی منصوب می‌گردد، ملاح به این مدرسه می‌رود و به طور مستمع آزاد ثبت نام می‌کند و در کلاسهای این هنرستان شرکت می‌کند. در این هنگام که مدت هشت سال از نواختن و آشنایی وی با تار و سه‌تار و ویولن می‌گذشته، ابتدا نزد فروتن‌راد، تمرین و فراگیری ویولن، سپس آرمونی را نزد استاد روح‌اللّه خالقی می‌آموزد و سرانجام از مدرسه‌ی عالی موسیقی کشور، موفق به دریافت دیپلم موسیقی می‌گردد. حسینعلی ملاح هنرمندی بزرگ و بااستعداد است به طوری که ضمن تحصیلات عالیه در هنر موسیقی، در دانشکده‌ی کشاورزی کرج نیز مشغول تحصیل می‌گردد و از همین دانشکده در رشته‌ی کشاورزی نیز فارغ‌التحصیل می‌گردد و از همین دانشکده در رشته‌ی کشاورزی نیز فارغ‌التحصیل می‌گردد ولی به جای این که با آب و خاک و گل و گیاه سر و کار پیدا کند چون عاشق موسیقی بود با ویولن، سه‌تار و تار و نت و آهنگ دمساز گردید و خدمات شایانی به موسیقی کشور نمود و آثار بزرگی از خود در قسمت کتابت و تئوری موسیقی ایران از خود به جای نهاد که راه‌گشایی برای حال و نسلهای آینده خواهد بود و شاید بتوان گفت بیش از هر نویسنده‌ی صاحب نامی در این راه گام برداشته و قلم زده که علاوه بر مطالب گوناگونی که در مجلات و روزنامه‌ها تحریر کرده باید از شرحی بر رساله‌ی موسیقی جامی، رساله‌ی موسیقی بهجت‌الروح، حافظ و موسیقی، تاریخ موسیقی نظامی ایران، تاریخ موسیقی ایران (جلد اول)، منوچهری دامغانی و موسیقی، تاریخ موسیقی ایران (جلد دوم)، سرگذشت کلنل وزیری، مشت‌زن، مونا و انا و دو اثر دیگر، انجمن دوستی و تفریح و چهار دختران فضل فروش و چهار نمایشنامه‌ی دیگر، زنده‌باد زندگی، فرهنگ سازها، ملکه ویکتوریا، و این اواخر، اثری

بدیع و راهگشایی بزرگ به نام «پیوند موسیقی و شعر» که چاپ و منتشر گردید.

حسینعلی ملاح، علاوه بر هنر موسیقی، با هنر نقاشی نیز آشنایی کامل دارد و آثار بزرگی در هنر نقاشی از خود به جای نهاده که از جمله می‌توان از تصویرهای جالب و استثنایی کلنل وزیری و کمال‌الملک و غیره را نام برد، با تمام این ویژگی‌ها، حسینعلی ملاح مردی است بی‌تکبر، خوش برخورد و مهماندوست به طوری که در خانه‌اش همیشه به روی اهل موسیقی و علم و ادب باز بوده و هر کمکی که از وی به هنرآموزان موسیقی برمی‌آمده دریغ نمی‌ورزیده و چنین مردانی در کشورمان موجب پیشرفت موسیقی و علم و هنر است.

ملاح آهنگهای زیبا و جالبی ساخت که از آثار خوب و باارزش موسیقی اصیل ایرانی است. وی علاوه بر نوازندگی با ویولن که ساز تخصصی‌اش می‌باشد با نواختن تار و سه‌تار نیز آشنایی کامل دارد و این سازها را نیکو می‌نوازد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۴، ۳۱۲)، تاریخ موسیقی (۶۱۲ -۶۱۱/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۹۸/ ۱)، کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۶، ص ۵۵)، مردان موسیقی (۹۲ -۹۰/ ۱).

ملاحسنی، علیرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علیرضا ملا حسنی

محل تولد : کرج- اشتهارد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۱/۱

زندگینامه علمی

از سال ۵۷ همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی وارد حوزه علمیه شدم. با علاقه ای که به امور فرهنگی داشتم ابتداء به کارهای فرهنگی خاصه جوانان در عرصه های فرهنگی فعالیت داشتم. پس از گذاراندن مقدمات حزوه.در مدرسه علمیه امیر المؤمنین در سال ۱۳۶۰ وارد حوزه علمیه قم شدم.و در سال ۱۳۶۹ جهت کار تفسیری با مرکز فرهنگ و معارف قرآن و دفتر تبلغات همکاری را آغاز کردم. واز آن زمان تا کنون در گرایش تفسیر (علوم قرآنی، تا حدودی با روانشناسی و جامعه شناسی، حقوق به مقتضای نیاز کار آشنا شدم) و کار گروهی تفسیر که ۲۳ دفتر دست نوشته حضرت آیهٔ هاشمی رفسنجانی بود جهت تصحیحات و ساماندهی اطلاعات آغاز کردم. در کنار این پروژه و کارهای دیگر تفسیر که نام فرهنگ موضوعی تفاسیر که ۲ دوره تفسیر از شیعه و اهل سنت بر این مورد مطالعه و در دستور کار گروه قرار گرفت.تفسیر راهنما در ۲۰ جلد به چاپ رسید و فاز اوّل فرهنگ موضوعی تفاسیر در سه جلد به چاپ رسید و هر دو به عنوان کتاب سال معرفی شدند. و فاز دوّم فرهنگ موضوعی تفاسیر در ۱۴ دوره با ۱۷۸ جلد تفسیر مراحل چاپ را می گذراند. با فرصتی که در خدمت قرآن دارم.بسیار علاقمند مقاله و نوشتار شخصی خویش را بیشتر ادامه دهم و لی متاسفانه وقتی نیست و تاکنون قریب به دو مقاله ارائه شده که هر دو بر گزیده بودند امیدوارم خداوند توقیق دهد تا بتوانم بیشتر در این راستا قدم بردارم والسلام

ملاحسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

ملاصدرای شیرازی، صدرالدین محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۰۵۰ –۹۷۹ ق)، فیلسوف، حکیم، مفسر و مدرس. ملقب به صدرالدین و مشهور به صدرالمتالهین و ملا صدرا. در شیراز به دنیا آمد و پس از درگذشت پدرش برای تحصیل به اصفهان رفت. استاد او در علوم نقلی شیخ بهائی است. همچنین او در معقول نزد میرداماد از اکابر فیلسوفان و عرفای عصر صفوی تحصیل حکمت و معرفت نمود. وی حکمت الهی را وارد مرحله جدیدی کرد. استاد مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» آورده است که فلسفه ملا صدرا از یک نظر به منزله‌ی چهار راهی است که در آن چهار جریان یعنی حکمت مشایی ارسطویی و سینایی و حکمت اشراقی سهروردی و عرفان نظری محیی‌الدینی، و معانی و مفاهیم کلامی با یکدیگر تلاقی کرده و مانند چهار نهر سر به هم برآورده، رودخانه‌ای خروشان به وجود آورده‌اند. از نظر دیگر به منزله‌ی صورتی است که بر چهار عنصر مختلف پس از یک سلسله فعل و انفعال‌ها اضافه شود و به آنها ماهیت و واقعیت نوین بخشد، که با ماهیت هر یک از مواد آن صورت متغایر است. فلسفه خاص ملا صدرا را اصطلاحا حکمت متعالیه می گویند. حکمت متعالیه نوعی جهش است که پس از یک سلسله حرکتهای مداوم و تدریجی در معارف عقلی اسلامی رخ داده است. وی در برهه‌ای از سالهای زندگانی خویش در روستای کهک قم در حالت انزوا زیست و در این دوره به تصوف و عرفان اسلامی گرایش یافت. خود او در این زمینه می‌نویسد که نفس خویش را با طول مجاهده مشغول کردم و دل من با کثرت ریاضتهای سخت افروخته گشت، تا انوار ملکوت بر آن سرازیر شد... بلکه آنچه پیش از این به برهان فراگرفته بودم با فزونی‌های بیشتری از راه شهود و بالعیان دیدم. وی در اواخر عمر به خواهش اللّه وردی خان حاکم فارس به شیراز رفت و در مدرسه‌ی خان به تدریس پرداخت. ملا صدرا در راه هفتمین سفر حج خویش در بصره درگذشت و همان جا دفن گردید. از شاگردان معروف او، دو دامادش، ملا محسن فیض کاشانی و شیخ عبد الرزاق فیاض لاهیجی می‌باشند که از جانب استاد ملقب به فیض و فیاض گردیدند. از دیگر شاگردان او شیخ حسین تنکابنی، ملا محمد ایروانی، ابوالولی شیرازی و قوام‌الدین احمد پسر صدرا می‌باشند. از آثارش: «الحکمهٔ المتعالیهٔ» یا «الاسفار الاربعهٔ»، که معروف به «اسفار» است؛ «الشواهد الربوبیهٔ فی المناهج السلوکیهٔ»؛ «الحکمهٔ العرشیهٔ»؛ «المشاعر»؛ «المبدأ و المعاد»، شرح «الهدایهٔ الاثیریهٔ»؛ حاشیه بر «الهیات شفا»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ شرح «اصول کافی»؛ «مفاتیح الغیب»؛ تفسیر «آیت‌الکرسی»؛ تفسیر «آیه‌ی نور»؛ تفسیر سوره‌های: «اعلی»، «حدید»، «جمعه»، «فاتحه»، «طلاق»، «ضحی»، «زلزال»، «واقعه»، «یس»، «طارق» و قسمتی از سوره‌ی «بقره»؛ «الواردات القلبیهٔ»؛ «القواعد الملکوتیه»؛ «کسر اصنام الجاهلیهٔ»؛ «جوابات المسائل العویصهٔ»، در حکمت.[۱]

شیرازی محمد بن ابراهیم معروف به «ملاصدرا» و «صدرالمتألهین» فیلسوف بزرگ ایرانی (و. شیراز اواخر قر. ۱۰ ه.- ف. بصره ۱۰۵۰ ه.ق.) وی در جوانی به اصفهان رفت و نزد میرمحمد باقر مشهور به میرداماد حکمت آموخت و علوم شرعی را نزد شیخ بهاءالدین عاملی فراگرفت و در ریاضی نیز مهارت یافت. مدتی در قم به افاضه مشغول گردید و سپس به امر شاه عباس دوم به شیراز بازگشت و در موطن خود به تدریس و افاده مشغول شد. او هفت سفر به حج رفت و در آخرین سفر در بصره درگذشت و همانجا مدفون شد. او شاگردان بسیار داشت که از آن جمله باید ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق لاهیجی را که به دامادی او مفتخر گشتند- نام برد. از آثار اوست در فلسفه: «اسفار اربعه» (اسفار)، شواهد الربوبیة، مبدأ و معاد، مشاعر، عرشیه، شرح «هدایة اثیریه» حاشیه بر «الهیات شفا»، تعلیقه بر «حکمة الاشراق »، شرح «کافی». صدرالدین حکمت اشراق و حکمت مشاء و فسلفه عرفانی محیی‌الدین بن عربی را درهم آمیخته و حقایق ذوقی را با براهین فلسفی مزج کرده است. خود گوید: «نحن قد جعلنا مکاشفاتهم الذوقیة مطابقة للقوانین البرهانیة» (اسفارج ۳). صدرالدین بر «حمکة الاشراق» سهروردی تعلیقه‌ای سودمند نوشته که در حاشیه شرح حکمة الاشراق قطب‌الدین شیرازی چاپ شده (حکمت اشراق و فرهنگ ایران م. معین ۴۸) ملاصدرا با اینکه حکیم اشراقی است، طریقه مشائین را نیز می‌پسندد و ضمن بیان آراء حکمای سلف، هر جا که نظر انتقادی دارد به توضیح آن می‌پردازد، چنانکه برخلاف نظر مشائین که موجودات را حقایق متباین می پندارند، او وجود را که اصل و حقیقت هر چیز است هیئت واحد می‌داند و برای آن مراتب متعددی که از حیث ضعف و شدت و نقص و کمال با هم فرق دارند. قایل است. این نظر ملاصدرا با نظر شیخ اشراق هم متفاوت است، چه سهروردی، شدت و ضعف و نقص و کمال را در ماهیت قایل است نه در وجود. موضوع دیگری که ملاصدرا در آن ابتکار نشان داده است، فرضیه مشهور به «حرکت جوهری» است. پیش از او اکثریت حکما از آن جمله ابن سینا حرکت را در اعراض جسم طبیعی میدانسته. ملاصدرا جوهر را نیز متحرک اعلام کرد، ولی تصریح نمود که تغییری که بر اثر این حرکت در جوهر پدید می‌آید، تغییریست اشتدادی و استکمالی، و به حقیقت جوهر جسم خدشه وارد نمی‌سازد، و آن را دگرگون نمی‌کند. چنانکه تغییراتی که انسان را در ادوار مختلف زندگی عارض می‌گردد از حیث شدت و ضعف انسانیت است نه از حیث حقیقت انسان، یعنی جوهر جسم و هسته اصلی وجود او. ملاصدرا از فرضیه حرکت جوهری نتایجی چند میگیرد از آن جمله اثبات معاد جسمانی است. قبل از او حکما درباره بقای نفس و معاد روحانی به تفصیل بحث کرده و دلایلی آورده بودند، لیکن درباره معاد جسمانی معمولا به سکوت برگزار می‌کردند یا منکر آن می‌شدند. بیان ملاصدرا در اثبات معاد جسمانی مفصل است و حاصل کلام او این است که در روز رستاخیز روح انسان به همان هسته اصلی و جوهر ثابت که ماده جسم است (نه به صورت جسم که محسوس است و در مدت حیات دستخوش تغییرات و تحولات) می‌پیوندد و آدمی به این کیفیت برای پس دادن حساب دوباره زنده می‌شود. صدرالدین برای اینکه از سب و شتم و تکفیر مصون ماند می کوشید تا مطالب فلسفی را با احادیث و اخبار وفق دهد و مدلل دارد که شرع و حکمت معارض یکدیگر نیستند و تألیف شرح کافی روی همین نظر بوده است (دکتر سیاسی. مبانی فلسفه. ۱۳۴۲ ص ۵۶۱ -۵۵۹)

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۱۹۴ -۱۹۳/ ۶)، اعیان الشیعه (۳۳۰ -۳۲۱/ ۹)، ایضاح المکنون (۶۹۹، ۳۵۳، ۳۳۲، ۵۹/ ۲، ۵۵۸، ۴۱۴، ۳۰۲، ۱۱۵، ۷۹، ۷۴، ۱۴/ ۱)، بزرگان فلسفه (۳۸۵ -۳۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۲۵ -۳۱۹/ ۵)، تاریخ فلاسفه‌ی ایرانی (۵۴۷ - ۵۲۴)، تذکرة العلماء (۲۰۶ -۲۰۵)، الذریعه (۱۰/ ۲۵، ۳۰۵۳۸ -۳۷/ ۲۱، ۵۲/ ۱۹، ۲۹۴ -۲۹۳، ۱۹۱/ ۱۷، ۲۴۴/ ۱۵، ۲۴۳، ۱۷۵/ ۱۴، ۱۰۰ -۹۹/ ۱۳، ۵۹ -۵۸/ ۷، ۱۴۳، ۴۳/ ۶، ۲۲۸/ ۵، ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۰، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۴، ۳۳۱/ ۴، ۶۰/ ۲)، ریحانه (۴۲۰ -۴۱۷/ ۳)، سیر فلسفه در ایران (۱۰۸ -۱۰۷)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۳۸۶ -۳۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۹۲ -۲۹۱/ ۱۱)، فوائد الرضویه (۳۸۱ -۳۷۸)، قصص العلماء (۳۳۳ -۳۲۹)، کارنامه‌ی بزرگان (۳۰۴)، الکنی و الالقاب (۴۱۱ -۴۱۰/ ۲)، لغت نامه

(ذیل/ ملا صدرا)، لوامع العارفین فی احوال صدر المتالهین (۳۰ -۱۵)، معجم المؤلفین (۲۰۴ -۲۰۳/ ۸)، منتخبی از تاریخ فلاسفه جهان اسلام (۲۱۶ -۲۰۳)، هدیهٔ الاحباب (۱۸۶ -۱۸۵)، هدیهٔ العارفین (۲۷۹/ ۲).

ملامحمدی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد ملامحمدی

محل تولد : اشتهارد کرج

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۳/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمد ملا محمدی مشهور به محمد محمدی اشتهاردی در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی در اشتهارد (واقع در ۵۹ کیلومتری غرب کرج) در یک خانواده متوسط مذهبی متولد شدم و پس از دوره ابتدائی، در حوزه علمیه اشتهارد - که در آن موقع از چند نفر محدود تشکیل می شد- به تحصیل علوم حوزوی و ادبیات پرداختم و پس از خواندن کتاب سیوطی، در سال ۱۳۳۸ شمسی برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم وارد شدم. درس سطح را بیشتر در محضر حجج اسلام و آیات بزرگوار آقایان: آیت الله حاج شیخ حسین شب زنده دار، آیت الله حاج شیخ غلامرضا صلواتی، آیت الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی، آیت الله علی مشکینی و آیت الله ناصر مکارم شیرازی خواندم و چند سال در درس خارج آیت الله حاج شیخ هاشم آملی، و آیت الله ناصر مکارم شیرازی و چندی در درس خارج آیت الله العظمی گلپایگانی شرکت نمودم.

و مقداری از منظومه سبزواری و فلسفه را در محضر استاد آیت الله جعفر سبحانی و استاد حاج آقا مهدی حائری آموختم. و بخشی از علوم روز را از محضر درس دانشمند گرانمایه، شیخ محمد محققی لاهیجی(نماینده آیت الله بروجردی در هامبورگ آلمان) یاد گرفتم.از خاطرات من در این دوره اینکه از نظر وضع معیشتی بسیار در سختی به سر می بردم. در مدرسه حجتیه قم در حجره ای با دو طلبه دیگر سکونت داشتیم، ظاهرا سال ۱۳۴۰ شمسی بود. یک شب در حجره را زدند، در را گشودم دیدم دو نفر از فضلا وارد حجره شدند، دفتری در دستشان بود، پرسیدند: در این حجره چند نفر هستید؟ گفتم: سه نفر. فرمودند: ما از جانب آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی(ره) آمده ایم، ایشان مبلغی به عنوان فوق العاده (نه شهریه) به طلاب مرحمت فرموده اند. نام ما را نوشتند و به هر نفر پانزده تومان دادند و رفتند که در آن وقت مبلغ قابل ملاحظه ای بود و برکت و نورانیت خاصی داشت و این نخستین باری بود که از طرف حضرت امام(ره) به طلبه ها پول دادند

ملک پور، محمدجعفر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد جعفر ملک پور

محل تولد : آذر شهر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۵/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۵۴ پس از اخذ دیپلم متوسطه در رشته تجربی از دبیرستان آذر شهر (تبریز) جهت ادامه تحصیل در مجتمع آموزشی عالی قم در رشته مدیریت به قم مقدس رفته و در دروس ادبیات عربی حوزه در مدرسه خان قم به موازات تحصیلات دانشگاهی را ادامه دادم و همزمان ضمن آشنایی با هیئت تحریریه تنها مجله اسلامی آن زمان (مکتب اسلام) از آموزشهای مختلف آنها استفاده کرده و در تنظیم و اجرای چاپ آن مجله همکاری داشتم.

در سال ۱۳۵۸ با فراغت از تحصیل دانشگاهی به جهت انقلاب اسلامی در ایران پس از گذراندن یک دوره کوتاه ۲ ماهه بعنوان موسس و سرپرست دائره عقیدتی و سیاسی پایگاه دریایی جزیره خارک مشغول تدریس و امور فرهنگی و اجرائی در منطقه شده و پس از سال ۱۳۶۱ به قم عزیمت نموده ضمن پیگیری ادامه تحصیلات حوزوی در محیطهای علمی حضور پیدا کرده از آن جمله از سال ۶۳ بهمراه تعداد محدودی از طلاب در جلسه تفسیر قرآن استاد جوادی آملی در مسجد محمدیه سه راه موزه شرکت نموده و هنوز هم ادامه دارد.

در سال ۷۱ در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران قبول شده و در سال ۷۳موفق به اتمام کارشناسی ارشد در رشته مذکور شدم و به موازات ادامه تحصیل در حوزه در دانشگاههای پیام نور و آزاد اسلامی قم و دانشگاه قم به تدریس پرداختم که هنوز هم ادامه دارد .

درسال ۸۲ به درخواست سازمان مدارس حوزه های علمیه خارج از کشور قم به کشور آذربایجان شوروی بعنوان مدیر و مدرس اعزام شدم که بجهت مشکلات سیاسی آنجا و تعطیلی فعالیت های علمی و آموزشی ایران در آنجا محل ماموریت به کشور گرجستان (تفلیس) عوض شد که پس از دو سال مدیریت و تدریس در مدارس علمیه گرجستان [1] مرکز مطالعات اسلام و مسیحیت را در تفلیس تشکیل داده و به ایران مراجعت نمودم . در شرکت امتحان متون نهاد رهبری مقام معظم رهبری در دانشگاهها مجوز تدریس متون را علاوه بر دروس فقه و حقوق دریافت نمودم که واحدهایی از معارف و متون نیز در دانشگاهها تدریس نمودم که ادامه دارد . به مدت ۲ سال از سال ۸۰ تا ۸۲ با واحد برنامه و ساختار نویسی مرکز جهانی علوم اسلامی در زمان مدیریت حاج آقا مهدویان شرکت نموده و در تدوین اساسنامه مراکز مختلف مرکز جهانی فعالیت موثری داشتم.

ملک زاده، محمدحسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد حسین ملک زاده

محل تولد : تهران

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۸/۶/۱۴

زندگینامه علمی

تولـد و خانواده در سال ۱۳۵۸ در خانوادهـای اهـل علم و روحـانی در تهران به دنیا آمـد.نامش را «محمـد حسین» و لقبش را «امین الاسلام» نهادند. پدر وی عالم زاهد آیةالله حاج شیخ محمد رضا ملکزاده و مادر بزرگوارش علویه صالحه، دختر مرحوم آیةالله حاج سید محمد علمالهدی میباشد. گامهای نخستین وی در خردسالی و پیش از رفتن به مدرسه، خواندن و نوشـتن را به خوبی آموخت و بخشـهایی از قرآن را حفظ کرد. از همان سـنین با فعالیتهای فرهنگی و مذهبی مساجد و همچنین دیگر مراکز و کانونهای فرهنگی و هنری همچـون کـانون پرورش فکری کودکـان و نوجوانـان انس گرفت و به طور مثـال در همین مراکز بود که بـا برخی از هنرهـای تجسُّـمی، عکاسـی و فیلمسازی آشـنا شد و همزمان در جلسات قرآنی که در مساجد و دیگر اماکن مذهبی برپا میشد شرکتی فعال و مستـمر داشت و به سرعت تعلیمات اولیهٔ قرآنی را فرا گرفت. و البته در سالهای بعد به شـکل کاملتری و زیر نظر برجستهترین اساتید کشور با علوم و فنون قرائت قرآن و اختلاف قراءات آشـنا شـد. آغاز تـدریس از ۸ سـالگی با گردهم آوردن جمعی از کودکان هم سنٌ خود یـا چنـد سالی بزرگتر، تـدریس قرآن به آن جمع را به عهـده گرفت و از ۱۰ سالگی به صورت رسـمی (ابتدا زیر نظر دفتر تبلیغات اسـلامی حوزه علمیه و در سالهای بعـد زیر نظر سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان تبلیغات اسـلامی و...) تـدریس قرآن و معـارف اسـلامی را آغاز کرد. حفظ قرآن در همین سـنین با جـدٌیت بیشتری به حفظ قرآن پرداخت و البته به دلیل وقفههایی که در مسیر حفـظ قرآن برایش پیش آمـد، حفـظ کامـل قرآن توسـط وی چنـد سـالی به طول انجامیـد. مطـالعه جـدّی کتـاب در کودکی عمـدهترین سـرگرمیاش در آن زمـان یعنی در انتهای کودکی و آغاز نوجوانی، مطالعه کتابهایی درباره علوم و تاریـخ قرآن، مفاهیم قرآنی و بعداً کتابهایی در زمینه مسائل فکری و فرهنگی، کتب اعتقادی و کتابهایی درباره مکاتب فکری مختلف دنیا و نقد آنها بود که به طور مثال سـری جزوههای کوتاه «پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک»، کتابهایی در زمینه آموزش ساده فلسفه یا تاریخ فلسفه یـا کتابهـای اصول اعتقـادی و همچنین بسـیاری از کتابهـای اسـتاد شـهید مرتضـی مطهری– بـا صـرف نظر از عنوان و موضوعشـان– کتابهـای محبوب و مورد علاـقه این دوران او بود. شـروع نگارش و ارتباط با مطبوعات همین پشـتوانه کارهای قرآنی، حفظ قرآن و مطالعه آثار علمی و به صورت مطلق، انس با کتاب و نیز مشارکت در فعالیتهای فرهنگی و هنری و سـرودن شـعر، سبب شد تا بتواند به سـرعت دست به قلم شده و از طریق مکاتبه، برای نشـریات متناسب با سنٌ خود، مطلب، (شعر، داستان و گزارش) بفرستد. تأسیس مراکز فرهنگی در کودکی پـدر ایشـان به شـدٌت مقیٌـد بود که در تمامی ایٌام تبلیغی برای رسانـدن معارف اسـلامی به آحاد مردم به نقاط گوناگون کشور– به ویژه شـهرها و روستاهای دور افتاده– سفر نماید. و معمولاً در این سفرها خانوادهاش را هم با خود میبرد. جالب آنکه در این سـفرها فقط پدر نبود که فعالیٌتهای اسلامی انجام میداد بلکه پسر کم سنٌ و سال او نیز فعٌالانه وارد عرصه میشد و برای کودکـان و نوجوانـان آن منطقـه برنامههـای زیـادی را ترتیـب میـداد کـه از جمله این فعالیتهـا تأسـیس چنـدین مرکز فرهنگی، کتابخانه و نوارخانه مذهبی در شـهرها و روستاهای مختلف کشور بود. علاوه بر اینها در محل زندگی خود نیز در هنگام تحصیل در کلاـس چهـارم ابتـدایی، گروه فرهنگی الزهرا (ع) را راهانـدازی کرد که عمـده فعالیت این مرکز، انتشار گاهنامههایی به مناسـبتهای مختلف و نیز برگزاری مسابقات کتبی با موضوعات مـذهبی– سیاسـی ویژه کودکان و نوجوانان بود. در ۱۲ سالگی و در زمانی که

هنوز کار تواشیح و همخوانی عربی و قرآنی در ایران، بسیار نوپا بود گروه تواشیحی تأسیس کرد. در ۱۳ سالگی اقدام به تشکیل مرکزی به نام «نور القرآن» کرد که کارش برگزاری جلسات آموزشی و مسابقات قرائت و حفظ قرآن بود. تدریس در مراکز مختلف (تدریس در دانشگاه در ۱۴ سالگی) از این سن به بعد فعالیت علمی– تدریسی وی در زمینه قرآن در برخی ادارات، سازمانها، مراکز و نهادهای گوناگون و به ویژه پایگاههای فرهنگی مساجد، کانون قرآن دانشگاهها و دیگر کانونهای فرهنگی و تربیتی شکل گسترده‌تری به خود گرفت. تا آنجا که در سنّ ۱۴ سالگی (در هنگام تحصیل در کلاس اول دبیرستان) مدتی به طور غیر رسمی در دانشکده علوم قرآنی به تدریس پرداخت و بر این اساس شاید بتوان گفت وی جوانترین مدرّس علوم قرآنی در دانشگاه و یا به صورت مطلق، جوانترین مدرسی بود که تا آن زمان به تدریس در دانشگاه پرداخته بود. جوانترین روزنامهنگار قرآنی کشور در زمینه فعالیتهای مطبوعاتی افزون بر انتشار گاهنامه و نیز مکاتبه با برخی مجلات در دوره کودکی و نوجوانی، از سال ۱۳۷۲ (در سنّ ۱۴ سالگی) ضمن همکاری کوتاهی با نخستین مجله قرآنی به زبان فارسی به نام «پیام قرآن» (به صاحب امتیازی دارالقرآن الکریم آیهٔالله گلپایگانی) به عنوان جوانترین روزنامهنگار قرآنی به صورت فعال وارد عرصه مطبوعات شد و تا به حال صدها نوشتار مختلف از وی در نشریات معتبر و کثیر الانتشار به چاپ رسیده است. نخستین صفحه قرآن در روزنامه کیهان یکی از فعالیتهای مطبوعاتی ایشان تأسیس صفحهٔ قرآنیِ «بهار در بهار» در روزنامه کیهان بود. این صفحه که در زمستان ۱۳۷۵ و به مناسبت ماه مبارك رمضان، راهاندازی شد، نخستین صفحه قرآن در روزنامه کیهان به شمار میآمد. آغاز تألیف کتاب حدود ۱۴– ۱۵ سال سن داشت که موفق به نگارش جلد اوّل، دوم و بخش اندکی از جلد سوم و چهارم کتاب پنج جلدی «اصول فنی قرائت قرآن کریم» گردید. نخستین دارالقرآن در مدارس کشور آقای ملکزاده در سالهای آغازین دهه هفتاد شمسی (سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵) در چندین دبیرستان در تهران و قم، اقدام به تأسیس دارالقرآن الکریم نمود. این دارالقرآنها اولین دارالقرآنهای مدارس کشور بودند. نخستین مرکز آموزش تخصصی علوم و معارف قرآن ویژه جوانان و نوجوانان (تأسیس «مجمع قرآنی کعبه» و «جامعهٔ الکعبه») در سال ۱۳۷۵ موفق به تأسیس «مجمع قرآنی کعبه» شد. این مرکز که نخستین مرکز آموزش تخصصی علوم و معارف قرآنی به جوانان و نوجوانان (طلّاب جوان، دانشجویان و دانشآموزان) بود تا سال ۱۳۸۱ به فعالیتهای پژوهشی و آموزشی خود در داخل و خارج از کشور (سوریه، هلند، لبنان، انگلستان و...) ادامه داد. از سال ۱۳۸۱ و با تبدیل مجمع قرآنی کعبه به مؤسسه آموزشی و پژوهشی «جامعهٔ الکعبه» فعالیتهای قرآنیِ این مجمع در قالب گروه علوم قرآنی که یکی از گروههای علمیِ جامعهٔ الکعبه میباشد، ادامه یافته است. و امّا جامعهٔ الکعبه مرکزی است جهت آموزش و پژوهش در باب علوم انسانی و اجتماعی و مباحث فکری و فرهنگی از منظر اسلام. این مرکز از سال ۱۳۸۱ تاکنون مشغول به فعالیت میباشد. ورود به حوزه علمیه پس از اتمام دوره دبیرستان به صورت رسمی به تحصیل علوم و معارف اسلامی در حوزه علمیه پرداخت و از آنجا که برخی از مباحث مقدماتی حوزه را از چند سال قبل شخصاً مطالعه کرده بود، توانست با علاقه زیاد، انگیزه قوی و تلاشی مثال زدنی با استفاده از تمامی فرصتها و بدون کمترین وقفه و تعطیلی به صورتی که برنامه درسی وی به هیچ وجه تعطیل نمی شد و علاوه بر ایام عادی تحصیل، در تمامی روزهای تعطیل، جمعه ها، تابستان، نوروز و ... هم به درس و مطالعه مشغول بود، و همچنین با بهره بردن از نبوغ کمنظیر خدادادی، دروس مقدماتی و سطح حوزه را که معمولاً در طول ۱۰ سال خوانده میشود، به توفیق الهی در ظرف مدّت سه سال و نیم، به بهترین شکل و کیفیت به پایان رساند. دروس خارج و اساتید از زمستان سال ۱۳۷۹ با مشورت و توصیه یکی از اساتید محترم حوزه (حضرت آیهٔاللّه شیخ جعفر سبحانی) در دروس خارج حاضر شد. در آغاز به درس خارج اصول ایشان و سپس به دروس خارج فقه و اصول اساتیدی همچون آیات عظام : مرحوم میرزا جواد تبریزی (کتاب الصلاهٔ، سه سال و نیم) و سید کاظم حسینی حائری (کتاب الصلاهٔ، حدود یک سال و اصول، از ابتدای حضور در دروس خارج تاکنون) وارد شد. در ادامه نیز در دروس خارج فقه حضرت آیهٔاللّه شیخ حسن شریعتی نیاسر (کتاب های خمس، وقف، حبس و اخواته، صدقه، هبه، زکاهٔ، اجاره، مضاربه، مزارعه و... از سال ۸۱ تاکنون. البته این درسها

در تابستانها و دیگر ایام تعطیل هم برقرار بوده است.) و حضرت آیهٔالّله شیخ محمد تقی بهجت (کتاب الحج، از فروردین ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶) شرکت کرد . البته مدت کوتاهی هم از درس فقه حضرات آیات سید محمد حسین فضل الله (در بیروت) و مرحوم شیخ علی فلسفی (در مشهد) و درس اصول آیهٔالله شیخ حسین وحید خراسانی (در قم) بهره برد. تفسیر قرآن پیش از ورود به درس خارج، حدود یک سال از درس تفسیر آیهٔالّله شیخ عبدالّله جوادی آملی نیز بهرهمند شده بود. اگر چه بعداً در درس تفسیر بزرگانی همچون حضرات آیات شیخ ناصر مکارم شیرازی و مرحوم شیخ محمد هادی معرفت هم حاضر شده، بهرههای فراوانی برد. فلسفه، اخلاق و عرفان همزمان با حضور در دروس خارج فقه و اصول، از دروس اسفار آیهٔالّله شیخ یحیی انصاری شیرازی نیز استفاده نمود. مدت کوتاهی هم در درس اشارات شرکت کرد.علاوه بر اینها در برخی دوره ها و درس و بحث های فلسفی که به موضوعاتی خاص در فلسفه می پرداختند نیز مشارکت داشته است. همچنین در زمینه اخلاق نیز از پیش از ورود به حوزه تا کنون محضر پر فیض اساتید و فرهیختگان متعددی از جمله حضرات آیات شیخ محمد تقی مصباح یزدی ، شیخ جواد کربلایی ، مرحوم شیخ علی پناه اشتهاردی ، مرحوم حاج آقای مجتهدی و برخی بزرگان دیگر را درک کرده است . البته استفاده وی از آیهٔالله مصباح یزدی منحصر به شرکت در درس های اخلاق ایشان نبوده بلکه طی سالیان متمادی از بسیاری از مباحث فلسفی و کلامی و سایر بحث های ایشان در زمینه اندیشه و معارف اسلامی – به صورت محض و یا به صورت تطبیقی با مکاتب دیگر – بهره های قابل توجهی برده است. از دیگر اساتید وی میتوان به پدر بزرگوار ایشان اشاره کرد که علاوه بر مراتب علمی، از نظر معنوی و روحانی نیز دارای مقام رفیعی میباشند و بدین جهت هم در زمینه فقه، اصول و فلسفه و هم در زمینه اخلاق و عرفان– از مقدمات تا خارج- به تدریس و راهنمایی فرزند خویش پرداختهاند. اجازات وی تا به حال موفق به اخذ چندین اجازه مختلف– و از جمله اجازه اجتهاد- از علماء و مراجع عظام تقلید در قم و مشهد شده است. جوانترین طلبه نویسنده در این سالها کار نگارش کتاب را نیز ادامه داد و در اولین دوره انتخاب کتاب سال حوزه علمیه (سال ۱۳۷۷) به عنوان جوانترین طلبه نویسنده انتخاب شده، موفق به اخذ جایزه و لوح تقدیر گردید. زبانهای دیگر و فعالیت در خارج از کشور با تسلط بر زبانهای عربی و انگلیسی و اندکی آشنایی با زبان فرانسوی و چند زبان دیگر، توانست به کشورهای زیادی سفر کند و در سطح بینالمللی به فعالیتهای علمی، فرهنگی و اسلامی و تبلیغ دین مبین اسلام و معرفی مکتب اهلبیت(ع) بپردازد. حضور در دانشگاهها طیّ این سالها به دانشگاههای بزرگ و معتبری در داخل و خارج از ایران دعوت شده و در این دانشگاهها به تدریس، سخنرانی، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ و یا برگزاری کارگاههای علمی و آموزشی پرداخته است. مطالعات تاریخی افزون بر تحصیل و تدریس علوم مختلف اسلامی، از زمستان ۱۳۸۱ به مدت ۳ سال در رشته تخصصی تاریخ که برای اولین بار در حوزه علمیه قم تأسیس شده بود شرکت نمود و مطالعات زیادی را در زمینه تاریخ اسلام و فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن به انجام رساند. مسائل جدید به مدّت یک سال در دوره «شبههشناسی و پاسخگویی به شبهات» که به وسیله مؤسسه «در راه حق» و با تدریس جمعی از صاحبنظران و اساتید برجسته، برگزار گردید شرکت کرد و با رتبه اول فارغالتحصیل شد. مسائل و شبهاتی که در این دوره مورد بحث قرار گرفتند در دو زمینه «کلام قدیم» (با توجه ویژه به عقاید وهّابیّت) و «کلام جدید، فلسفه دین و معرفتشناسی» بودند. البته آشنایی وی با بعضی از مکاتب فلسفی غرب، کلام جدید، معرفت شناسی، برخی از فلسفههای مضاف و مباحث و مسائلی که در دوران جدید در حوزه دینپژوهی مطرح شده است به سالهایی پیشتر از شرکت در این دوره بازمیگردد. و همچنان که قبلاً نیز اشاره شد از نوجوانی به مطالعاتی از این دست علاقه خاصی داشته و علاوه بر مطالعات منظمی که به صورت شخصی در این زمینهها داشته است، همایشها، جلسات بحث، سخنرانیها و یا مناظرههایی درباره این مسائل را هم پیگیری کرده و در برخی از کلاسها یا دورههایی که با موضوع علوم جدید از منظر اسلام– همچون دروس جامعه شناسی اسلامی - یا معرفتشناسی و کلام جدید برگزار میشده است نیز شرکت کرده است. و همین آشنایی با مباحث فکری و فرهنگی جدید یکی از مهمترین عوامل موفقیت وی در پاسخگویی به پرسشهای نسل جوانِ تحصیلکرده و

دانشگاهی در داخل و خارج از کشور بوده است. تدریس مباحث حوزوی در زمینه تدریس دروس حوزوی برنامه وی بدین صورت بوده است که تا پیش از ورود به درس خارج به تدریس ادبیات و منطق و همچنین اصول (البته فقط حلقه اولی از حلقات اصول شهید صدر)، پرداخته و از هنگام ورود به درس خارج تاکنون به تدریس شرح لمعه، اصولالفقه، حلقات اصول، رسائل، مکاسب و کفایة الاصول اشتغال داشته است. بحث خارج از مهر سال ۱۳۸۴ (شعبان ۱۴۲۶ق) ضمن ادامه حضور در دروس خارج فقه و اصول علمای اعلام، تدریس استدلالی اصول را با تبیین و نقد نظریه «حق الطاعة» و بدیل آن یعنی «قاعده قبح عقاب بلابیان» برای جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم آغاز نموده است. همکاری تحقیقی با مؤسسات و نگارش دانشنامه از دیگر کارهای وی علاوه بر موارد گذشته و به جز تدریس مباحث مختلف قرآنی، کلامی و تاریخی (در مجمع قرآنی کعبه و سپس در جامعهٔ الکعبه) میتوان به همکاری با مرکز فرهنگی حوزه علمیه قم در پاسخگویی به سؤالات و شبهات اشاره نمود. همچنین در نگارش «دانشنامه قرآن و قرآنپژوهی» و مدت کوتاهی در «دانشنامه مسجد» و «فرهنگنامه مسجد» به عنوان محقق و نویسنده همکاری کرده است. تدریس یک دور مباحث تفسیری (از ابتدا تا انتهای قرآن، طی سالهای ۷۵ تا ۸۳): از سال ۱۳۷۵ تا اوائل سال ۱۳۸۱ در جلسه مرکزی مجمع قرآنی کعبه که به صورت هفتگی در صبح روزهای جمعه برگزار میگردید و سپس در ادامهٔ سال ۸۱ و همچنین سال ۸۲ و ۸۳ در جلسات «مطالعات اسلامی» (بررسی مباحث کلیدی و چارچوبهای اساسی در تفکر اسلامی) که به منظور استحکام پایههای معرفتی کادرهای اولیهٔ جامعهٔالکعبه برگزار میشد، به تدریس مباحث تفسیری پرداخت و با تشریح اهمّ مفاهیم و معارف قرآنی، موفق به تدریس یک دور تفسیر قرآن کریم شد. آثار و تألیفات جناب آقای ملک زاده، کار نگارش کتاب را که با توفیق الهی از نوجوانی آغاز کرده بود، با توجه به زمینه های مطالعاتی و پژوهش هایی که داشت و در عرصه موضوعاتی که ضروری می انگاشت دنبال نمود تا آنجا که به جز مقالات منتشر شده در مطبوعات و یا ارائه شده به همایش های متعدد، تا سال ۱۳۸۷ شمسی یعنی تا پیش از ۳۰ سالگی، بیش از هفتاد جلد کتاب تألیف کرد که البته در این میان، یکی دو جلد هم ترجمه بود. علاوه بر آثار مکتوب، بخشی از سخنرانیها یا تدریسهای ایشان در موضوعات مختلف نیز در قالب CD ارائه شده و نرمافزارهایی هم بر اساس کتابهای ایشان و یا تحت اِشرافِ علمی وی، طرّاحی و به بازار عرضه شده است.

ملک، اسدالله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ساز امشب سخن از عشق و وفا می‌گوید
سخن از عشق و وفا با دل ما می‌گوید
ای حریفان سخن ساز ملک گوش کنید
که حدیث از شرف ساز صبا می‌گوید

اسدالله ملک به سال ۱۳۲۰ در تهران محله‌ی دروازه دولت متولد گردید. وی که کودکی باهوش و باقریحه بود، از همان اوان طفولیت دلبسته‌ی ترنمات موسیقی شده با ویولنی که در منزل داشتند پیش خود تمرین می‌کرد.

او پس از چندی که پنجه‌هایش با سیمهای ویولن آشنا و ملودیهایی فراگرفت به کلاس استاد ابوالحسن صبا مراجعه کرد و مدتی طولانی از محضر استاد تجربیات بسیار اندوخت سپس به هنرستان موسیقی ملی رفت زمانی که اسدالله ملک به هنرستان برای ثبت

نام می‌رود، تقریباً با دستهایی پر وارد می‌شود چنان که یک دستش ویولن و دست دیگرش کمانچه و با استعدادی وسیع و شکوفا در این هنرستان وارد می‌شود ضمن تعلیم گرفتن از استادانی چون: ابوالحسن صبا، روح‌اللّه خالقی، علی‌محمد خادم میثاق و غیره... در ارکستر انجمن موسیقی ملی به رهبری روح‌اللّه خالقی به نوازندگی می‌پردازد. ملک پس از اخذ دیپلم از این هنرستان، برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی موسیقی در دانشکده‌ی هنرهای زیبا نام‌نویسی کرد و از این دانشکده نیز موفق به دریافت لیسانس موسیقی گردید. ملک، پس از فوت استاد صبا، به عنوان استاد هنرستان، مدت سه سال در هنرستان موسیقی ملی تدریس و کلاس شادروان صبا را اداره می کرد.

اسداللّه ملک در سن هفده‌سالگی رسماً به رادیو راه یافت. وی در این سن با ساختن چهار مضراب معروف «گریه لیلی» در دستگاه «دشتی» تکنوازی را در این سال آغاز کرد. این چهار مضراب با کوک مخصوص «ر، می، دو، لا» و چهار مضراب دیگری در «اصفهان» با کوک «دو، لالا، می» وی را به شهرت فراوان رسانید و از این زمان بود که او به آهنگسازی روی آورد و اولین آهنگش را، ترانه‌ساز معروف رادیو بیژن ترقی به نام «حکایت دل» شعر گذاشت که در زمان خود شهرت فراوان یافت، با گذشت زمان سایر خوانندگان رادیو آهنگهایش را اجرا کردند و چون این آهنگها از اصالت خاص موسیقی سنتی ایران برخوردار بود، باعث شهرت هرچه بیشتر آهنگساز و خواننده‌ی آن می‌شد. سپس به همراهی ارکسترهای مختلف، به برنامه‌ی «گلها» راه یافت و در این برنامه با خوانندگانی مثل: حسین قوامی، محمود محمودی خوانساری، اکبر گلپایگانی، محمدرضا شجریان و کوروس همکاری کرد.

ملک، ضرب‌شناسی را نزد حسین تهرانی آموخت و بعدها با این استاد نامدار برنامه‌های متعددی را در رادیو و تلویزیون اجرا کرد که نوارهای آن شاید هنوز باقی مانده باشد. از آن پس در برنامه‌ی تکنوازان با آقایان: احمد عبادی، رضا ورزنده، جلیل شهناز، فرهنگ شریف برنامه‌هایی اجرا کرد که خاطره‌ی آن هنوز در اذهان باقی مانده است.

زمانی که مارسل استپانیان، ارکستر پاپ را در رادیو و تلویزیون تشکیل داد، عده‌ای از نوازنده‌های این ارکستر از موزیسین‌های فرانسوی بودند تنها ویولنی که در این ارکستر همکاری داشت اسداللّه ملک بود که در اجرای قسمت مربوط به خود آن چنان استادانه عمل کرد که به او لقب ساز «آرشه سحرآمیز» دادند. چندی بعد «یهودی منوهین» ویولنیست بزرگ دنیا که برای کنفرانس موسیقی جهانی به ایران آمده بود وقتی ویولن ملک را در سالن آمفی تئاتر هنرهای زیبای کشور شنید از وی دعوت نمود تا در این فستیوال‌ها شرکت نماید و وی در فستیوالهای لیون (فرانسه)، ونیز (ایتالیا)، پامپالونا (اسپانیا) همراه با آقایان: احمد عبادی، حسین تهرانی، حسین ملک و غیره... شرکت و در ونیز گروه آنان مقام اول موسیقی جهانی را نصیب خود کردند. اسداللّه ملک یکی از سلسیتهای خوب و موفق برنامه‌ی «گلها» بود به طوری که هرکس ساز سلوی وی را می‌شنید بی‌اختیار تحت تأثیر پنجه‌های شیرین و «آرشه‌ی سحر» آمیزش قرار می‌گرفت. ملک، مدتی نیز با همکاری آقی منوچهر جهانبگلو، برنامه‌ای به نام: «نوایی از موسیقی ملی» را تنظیم کردند که بعد از «گلها» به عقیده‌ی عده‌ای از صاحبنظران، یکی از برنامه‌های خوب و موفق رادیویی موسیقی ملی بود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

ملک، جهانگیر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جهانگیر ملک، در بیست و نهم بهمن ماه سال یکهزار و سیصد و یازده، در کوچه آبشار، خیابان ری تهران پا به عرصه‌ی وجود

نهاد. وی پس از طی دوران کودکی و گذراندن تحصیلات ابتدایی، وارد دبیرستان دارالفنون شد و موفق به اخذ دیپلم از این دبیرستان گردید. جهانگیر ملک، مشغول تحصیل در این دبیرستان بود که به نواختن ضرب علاقمند گردید او بیشتر مواقع از شاگردان دیگر زودتر وارد کلاس می‌شد و دیرتر از سایرین خارج می گردید تا بتواند قدری دور از اغیار در روی میزهای کلاس ضرب بگیرد، علاقه‌ی بیش از حد او به فراگیری این رشته از هنر، موجب گشت تا درصدد تهیه‌ی ضرب برآید و در منزل به کار تمرین مشغول شود. در آن موقع منزل زنده‌یاد حسین تهرانی در کوچه آبشار نزدیک منزل ملک بود و جهانگیر از این موقعیت استفاده‌ی سرشاری برد روزهایی که حسین تهرانی از منزل خارج می‌شد او استاد را با نگاهی ستایش‌انگیز دنبال می کرد و خجالت می کشید که موضوع عشق و علاقه خود را در خصوص نواختن ضرب را با وی در میان بگذارد، رفته‌رفته حس کنجکاوی استاد تهرانی تحریک شده و روزی از وی می‌پرسد: «شما چرا همیشه مواظب حال و حرکات من هستید آیا کاری با من دارید؟» ملک با خجالت و دستپاچگی در جواب می گوید: «بله، می‌خواستم اگر برایتان امکان داشته باشد آموختن ضرب را به من بیاموزید». استاد حسین تهرانی، از وی می‌پرسد که: «منزل شما کجاست آیا می‌توانی هر روز برای تمرین بیایی؟» ملک جواب می‌دهد: «در همین کوچه آبشار و در همسایگی شما». استاد که شوق و علاقه جهانگیر را در چهره او می‌بیند قبول می کند که وی را تحت تعلیم قرار دهد و از آن زمان تا هنگام آمدن به رادیو که گویا سال ۱۳۳۰ بود از محضر استاد تهرانی برخوردار و تعلیم می گیرد.

او در سال ۱۳۳۰ توسط استاد علی تجویدی به رادیو راه می‌یابد و در حضور مشیر همایون شهردار که در آن موقع، رئیس شورای موسیقی بود، قطعاتی را با ضرب اجرا می‌نماید که مورد توجه آقای شهردار قرار می گیرد و بلافاصله وی را در ارکستر مخصوص خودش به نام (ارکستر ویژه) شرکت می‌دهد. اکثر نوازندگان مشهور آن زمان در این ارکستر شرکت داشتند که همکاری با آنها قاعدتاً می‌بایستی برای جوانی هم‌سن و سال وی مشکل باشد، ولی ملک به خوبی و راحتی از عهده‌ی کار برمی‌آمد. جهانگیر ملک، پس از چندی به ارکسترهای شماره‌ی یک، به رهبری آقایان: حسینعلی ملاح و مهدی مفتاح، غلامحسین بنان، شماره‌ی دو، به رهبری آقایان: مجید وفادار و علی تجویدی. شماره‌ی سه، به رهبری آقایان: پرویز یاحقی، مهندس همایون خرم. شماره‌ی چهار، به رهبری آقای: عباس شاپوری. شماره‌ی پنج، به رهبری آقایان: بزرگ لشگری، جواد لشگری، شماره‌ی شش، به رهبری آقای حبیب‌اللّه بدیعی. دعوت و همکاریش را با این ارکسترها شروع می کند. وی پس از چندی توسط حبیب‌اللّه بدیعی به برنامه‌ی گلها راه یافت و همکاری خود را با این برنامه شروع کرد که یکی از نوازندگان خوب این برنامه به حساب می‌آمد.

جهانگیر ملک در کلاس آموزش ضرب شاگردان زیادی را به فن نواختن ضرب آشنا کرد. و کنسرتهای زیادی به نفع مسلولین بیمارستان ابوحسین، امین‌آباد، ندامتگاه دادگستری و دانشگاه تبریز، به اتفاق آقایان: علی تجویدی و مرحوم تهرانی برپا کرده و با بسیاری از نوازندگان بزرگ رادیو برای اجرا و شناساندن موسیقی ملی و سنتی مملکت، به کشورهای: آمریکا، انگلستان، آلمان، شوروی، ایتالیا، ژاپن، مکزیک، افغانستان، کویت، یمن، عربستان نموده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

ملکی تبریزی، جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالمی عامل و عارفی کامل عابدی یگانه و سالکی فرزانه از شاگردان مرحوم جمال السالکین و قطب العارفین صاحب نفس قدسیه آخوند ملا حسینقلی همدانی رحمهٔ اللّه علیهما بود. آن مرحوم دارای علوم و معارف و معنویات کامله بود ولادش در تبریز واقع شد

و پس از دیدن مقدمات و سطوح به عتبات عالیات و نجف اشرف عزیمت نمود وفقه را از مرحوم حاج آقا رضای همدانی صاحب مصباح‌الفقیه در سامری فراگرفت و اصول را از مرحوم آخوند خراسانی و علم حدیث و درایه را از خاتم المحدثین مرحوم حاجی نوری و در همان اوقات ملازمت و مصاحبت مرحوم جمال الصالحین صاحب النفس الزکیهٔ والاخلاق الملکوتیه مولینا آخوند ملا حسین قلی همدانی را که شهرت و فضائلش نزد ارباب علم و دانش و عرفان و بینش بسیار و مستغنی از توصیف نالایق ماست و در رساله التقوا اشاره‌ای به مقام ایشان و شاگردانش نمودم اختیار کرده و نفس خود را مهذب و مکمل نموده و در حدود سال ۱۳۲۱ به ایران مراجعت و اولاـ در تبریز سکنی نمود و در قضیه انقلاب مشروطه سال ۱۳۲۹ هجری از آنها به حرم اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام شهرستان قم مهاجرت و مشغول به تدریس (فقه که عنوانش مفاتیح مرحوم فیض بود) و تربیت شاگردان مکتب جعفر بن محمد علیهماالسلام شدند و سه ماه رجب و شعبان و رمضان را متوالیاً روزه گرفته و در مدرسه فیضیه درس اخلاق عمومی می‌گفتند و اکنون نزدیک پنجاه سال است از فوت آن عالم ربانی می‌گذرد در و دیوار مدارس و فضاء مدرسه صدای حزین و گریان و ناله‌های پرشوق و سوزان او را که می‌گوید اللهم ارزقنا التجافی عن دارالغرور والانابهٔ الی دارالخلود والاستعداد للموت قبل حلول الفوت به گوش ارباب هوش می‌رساند فضائل و کرامات آن مرحوم بیشتر از آنست که در این کتاب توان آورد درباره اخلاق و زهد و تقوا و عشق و عرفان او شاگردان او که از علماء معروف حاضرند داستانهائی گفته و او را از بکائین این زمان آورده‌اند نماز جماعتش در مسجد بالاسر و گاهی در مدرسه فیضیه و درس گفتنش شاهد این مدعاست

ارتباط و مراوده‌اش با حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء بسیار ملازمتش به تقوا و ورع بی‌اندازه و مراقبتش به نوافل و حضور و توجه دائمی، آنی غافل نبود و لحظه‌ای از یاد خدا بیرون نمی‌رفت.

حکایت کرد برای این نگارنده جناب آیت‌اللّه حاج سید جعفر شاهرودی که از شاگردان خاص آن مرحوم و علماء مبرز فعلی تهرانست مکاشفه مفصلی را که مجمل آن اینست فرمود که شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب‌الامر عجل‌اللّه فرجه الشریف با جماعتی تشریف داشتند و گویا به نماز جماعت ایستاده‌اند نزدیک رفتم که جمالش را زیارت کنم و دست مبارکش را ببوسم شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست چون بیدار شدم در اطراف آن شیخ فکر کردم که کیست که تا این حد نزدیک و مربوط به مولای ما امام زمان علیه‌السلام است از برای یافتن او به مشهد مشرف شدم وی را ندیدم در تهران آمدم نیافتم به قم مسافرت کردم او را در حجره‌ای از حجرات مدرسه فیضیه مشغول تدریس دیدم پرسیدم این آقا کیست گفتند آقای حاج میرزا جواد آقای تبریزی است.

خدمتش رسیدم تفقد زیادی کردند و فرمودند کی آمدی گویا مرا دیده و شناخته و از قضیه آگاهند پس ملازمتش را اختیار نموده و چنان یافتم که او را دیده بودم و می‌خواستم تا شب یازدهم ذی‌الحجه ۱۳۴۳ که نزدیک سحر در بین خواب و بیداری دیدم درهای آسمان به روی من گشوده و حجابها مرتفع گشته تا زیر عرش الهی را مشاهده کردم و دیدم که آن مرحوم را که ایستاده و دست به قنوت گرفته و مشغول تضرع و مناجات و گریه است و من از مقام و قرب او به حق تعالی تعجب می‌کردم که صدای کوبه در خانه را شنیدم فوراً برخاستم و درب را باز کردم دیدم یکی از دوستان است گفت فلانی بیا منزل آقا گفتم چه خبر است؟ گفت تسلیت می‌گویم شما را آقا از دنیا رفت

پس تشییع عجیبی از آن مرحوم شد و در مقبره شیخان و در نزدیکی قبر مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین مدفون گردید ماده تاریخ آن بر سنگ قبرش به عربی چنین است (رفع العلم و ذهب الحلم) و در قصیده‌ای که به فارسی در مرثیه ایشان گفته شده این بیت (از جهان جان رفت و از ملت پناه) ۱۳۴۳ قمری هجری.

تألیفات آن مرحوم متعدد است از جمله اسرار الصلوهٔ که در سال ۱۳۲۸ به طبع رسیده و دیگر مراقبات السنه که در چند سال قبل در تهران منتشر شد و دیگر کتاب سیر و سلوک که نسخه خطی آن نزد مرحوم مغفور رسید الزاهدین و سندالسالکین آقای حاج آقا

حسین فاطمی قمی که از خواص شاگردان و ملازمین دائمی ایشان بود و نیز حضرت آیت‌اللّه آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی مدظله و بعضی از تلامذه دیگر ایشان است.

شاگردان مبرزی در اخلاق سیر و سلوک و معارف الهی دارد که بعضی از دنیا رفته و بعضی در قید حیات و از مراجع بزرگ عصر حاضرند.

(وف ۱۳۴۴/ ۱۳۴۳ ق)، فقیه اصولی، عالم دینی و مدرس. به جهت انتساب به خانواده‌ی ملک‌التجار تبریزی به ملکی معروف شد. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم به نجف رفت و در محضر شیخ آقا رضا همدانی، صاحب «مصباح الفقیه»، فقه و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی اصول، و محدث نوری علم حدیث و درایه را فراگرفت و از آخوند ملا حسینقلی همدانی تهذیب نفس آموخت. پس از رسیدن به درجات علمی بالا در ۱۳۲۱ ق، به ایران بازگشت و در تبریز سکنی گزید و عهده‌دار تدریس فقه و اصول و اخلاق و تفسیر گردید. در جریان نهضت مشروطه از تبریز به قم مهاجرت نمود و در آنجا سالها به تدریس پرداخت و در مدرسه‌ی فیضیه درس اخلاق عمومی گفت. حاج آقا حسین فاطمی قمی، آیت‌اللّه خویی، امام خمینی و آیت‌اللّه مرعشی نجفی و آقا سید محمود یزدی از جمله شاگردان وی بودند. وی در قم درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. از آثارش: «اسرار الصلاهٔ»؛ «المراقبات السنه»؛ رساله «لقاءاللّه» یا «رساله‌ی لقائیه»، در سیر و سلوک، به فارسی.[۱]

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] آینه‌ی دانشوران (۱۴۴ -۱۴۱)، اعیان الشیعه (۲۵۴/ ۴)، تاریخ قم (۲۵۶)، الذریعه (۳۳۸ -۳۳۷/ ۱۸ ،۴۷/ ۲)، ریحانه (۳۹۷/ ۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۳۰ -۳۲۹/ ۱۴)، علماء معاصرین (۱۳۷)، معجم رجال الفکر و الادب فی النجف (۱۲۴۳ -۱۲۴۲/ ۳)، معجم المؤلفین (۱۶۶/ ۳).

ملکی متهور، حمید

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حمید ملکی متهور

محل تولد : کبوتر آهنگ همدان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ۱۳۶۱ موفّق به اخذ دیپلم تجربی از دبیرستان امام خمینی (ره) همدان شدم. در همان سال وارد حوزه علمیّه «آیت الله مجتهدی تهران» شدم. و پایه اوّل را در آنجا خواندم. سال ۱۳۶۲ وارد حوزه علمیّه قم شدم و دروس مقدّمات و ادبیّات عرب را از محضر اساتیدی چون: «طالقانی»، «موسوی گرگانی»، «فتوحی»، «مدرس افغانی» و ... بهره بردم.

دروس لمعه و اصول را از محضر اساتیدی چون: «آیت الله شب زنده دار»، «آیت الله استادی»، «آیت الله وجدانی فخر» و «صالحی افغانی» و ... استفاده کردم. دروس رسائل و مکاسب را نزد اساتیدی چون: «آیت الله پایانی»، «آیت الله طاهری خرم آبادی» و «آیت

الله اعتمادی» زانو زدم. درس کفایتین را از محضر «آیت الله ستوده» خوشه چینی کردم. سال ۱۳۶۸ دروس سطح را به پایان رساندم و وارد مقطع خارج شدم.

قابل ذکر است که حقیر از سال دوم طلبگی مشغول تدریس به صورت آزاد نیز بودم که تا کنون نیز ادامه دارد. علاوه بر تدریس مشغول تبلیغ و سخنرانی در مناسبت های تبلیغی در جوامع مختلف می باشم. حدود ۱۰ سال در درس خارج آیات عظام: «تبریزی»، «مکارم»، «فاضل لنکرانی»، «وحید خراسانی» و «سبحانی» شرکت کردم. حدود ۷ سال است که در درس خارج خصوصی «آیت الله معرفت» شرکت می کنم. در کنار دورس فقه و اصول حوزه در رشته تخصصی تفسیر نیز شرکت کردم و بحمد الله با موفّقیّت آن را به اتمام رساندم که موضوع پایان نامه «عصمت انبیاء در قرآن» می باشد.

ملکی میانجی، محمدباقر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمدباقر ملکی میانجی فرزند عبدالعظیم فرزند حاج علیمرادی از علماء متقی معاصر در میانج آذربایجان می‌باشند، که در سال ۱۳۲۴ قمری در قصبه ترک (بفتح تاء و سکون راء و کاف) از محال گرمرود شهرستان میانه به دنیا آمده و بعد از تحصیلات فارسی ادبیات و قسمتی از قوانین و ریاض را در زادگاهش خدمت آقا سید واسع کاظمی ترکی (ره) که از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بوده فراگرفته است.

سپس در سال ۱۳۴۹ قمری به مشهد رضوی عزیمت نموده و در حوزه علمیه مشهد اشتغال به تحصیل رسائل و کفایه از مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی و فلسفه و کلام را در حضور مرحوم آیت‌اللَّه حاج شیخ مجتبی قزوینی و قسمتی از خارج فقه را از مرحوم حاج میرزا محمد آقازاده خراسانی و همچنین قسمتی از خارج فقه و اصول و یک دوره کامل معارف اسلامی را از محضر عالم ربانی و علامه سبحانی آیت‌اللَّه میرزا مهدی غروی اصفهانی فراگرفته و در سال ۱۳۶۳ قمری از آن مرحوم دریافت اجازه اجتهاد و روایتی نموده و سپس به سوی آذربایجان و قصبه ترک زادگاهش که مرکز محال گرمرود میانه است عزیمت و در آنجا سکونت نموده و به خدمات دینی از امامت و تفسیر قرآن و معارف اسلام و ترویج دین و درس اخلاق پرداخته و خدمات شایانی نموده و در اواخر ۱۳۷۸ قمری به قم آمده و در حوزه به تدریس خارج اصول و تفسیر و معارف اسلامی اشتغال یافته است.

آثار علمی ایشان از این قرار است

۱- تفسیر آیات الاحکام

۲- بدایع الکلام به طبع رسیده است.

۳- یکدوره معارف اسلامی تا آخر معاد (مخطوط).

۴- تفسیر قرآن از اول تا سوره نساء و از سوره مزمل تا آخر قرآن.

۵- یکدوره تقریرات درس میرزا مهدی اصفهانی (مخطوط).

(تو ح ۱۳۲۴ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مفسر. در ترک از توابع میانه آذربایجان به دنیا آمد. در همان جا ادبیات عرب، منطق، اصول و فقه را در محضر سید واسع کاظمی ترکی، که از شاگردان برجسته‌ی آخوند خراسانی بود، فراگرفت. در ۱۳۴۹ ق به مشهد رفت و در سطوح عالی نزد آیت‌اللَّه شیخ هاشم قزوینی و در فلسفه و کلام نزد آیت‌اللَّه شیخ مجتبی قزوینی و در درس خارج نزد

زعیم حوزه‌ی علمیه مشهد، آیت‌اللَّه میرزا محمد آقازاده‌ی خراسانی، تلمذ کرد. او همچنین یک دوره اصول فقه و یک دوره‌ی کامل اصول عقاید و معارف اسلامی را از محضر آیت‌اللَّه میرزا مهدی غروی اصفهانی استفاده نمود و از ایشان به دریافت اجازه اجتهاد و نقل حدیث نایل آمد، اجازه‌ای که آیت‌اللَّه حجت کوه کمری نیز آن را تأیید کرد. او از معتقدان به مکتب تفکیک محسوب می‌شد. بعدها در قم مورد توجه آیت‌اللَّه بروجردی قرار گرفت و پس از سکونت در آنجا عهده‌دار تدریس خارج اصول و تعلیم تفسیر و معارف اسلامی گردید. او در طول عمر خویش تلاش بسیاری برای کمک به محرومان و اقدامات زیادی در امور عام المنفعه نمود. از آثارش: «بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام»؛ تفسیر «فاتحهٔ الکتاب»؛ «مناهج البیان»، در تفسیر قرآن؛ «تفسیر القرآن الکریم»؛ «الرشاد»، در توحید و معاد؛ دوره‌ی کامل درس «اصول» آیت‌اللَّه آقا میرزا مهدی اصفهانی؛ رساله در «حبط و تکفیر»؛ رساله در «خمس».[۱]

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد نهم)

منابع زندگینامه :[۱] کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۱۲، ص ۴۱ -۴۰).

ملکی، باقر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حجه‌الاسلام والمسلمین حاج میرزا باقر ترکی ملکی میانجی عالمی عامل و فاضلی کامل و مفسری بصیر و محدثی خبیر و از اوتاد و اخیار علماء حوزه علمیه قم است تولدش در میانه واقع شده و به مشهد مقدس مهاجرت نموده و سالها در حوزه علمیه خراسان به تحصیل و تکمیل مبانی علوم پرداخته آنگاه در حیات مرحوم زعیم اعظم آیت‌الله العظمی بروجردی طاب ثراه به قم آمده و رحل اقامت افکنده و چندین سال از محضر آن علامه بزرگوار و بعد آیت‌الله العظمی شریعتمداری ایده‌الله استفاده نموده و به تدریس فقه و تفسیر پرداخته و عده‌ای از فضلاء و محصلین قم را از بیانات دقیقه و اخلاق حمیده بهره‌مند می‌سازد.

از باقیات الصالحات ایشان است فرزند برومندشان جناب ثقه‌الاسلام و مصباح الظلام آقای آقا میرزا صادق ملکی داماد آیت‌الله حاج شیخ راضی نجفی تبریزی از فضلاء آراسته موصوف به فضل و تقوا است سالها در مشهد و قم از محضر بزرگان و آیات عظام استفاده کرده و برای تبلیغ به خارج کشور بحرین و قطر و غیره مسافرت و انجام وظیفه نموده و اکنون رحل اقامت به تهران افکنده و به اقامه جماعت و خدمات دینی اشتغال دارد.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

ملوک خانم

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز نیمه اول قرن چهاردهم هجری، از زنان نوازده. پدرش میرزا عبداللَّه شاگرد برجسته آقا غلامحسین، نوازنده سرشناس دوره ناصری بود. گویند میرزا عبداللَّه با کمک سید عبداللَّه نامی که سه تار می‌زده و دستگاه‌های موسیقی را خوب می‌شناخته، موسیقی ایرانی را در هفت دستگاه- که امروز معمول است- منظم و مرتب کرد. ملوک همانند خواهرش مولود موسیقی را نزد پدرش فراگرفت و سه

تار را به خوبی می‌زده است.

بر گرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ۶۱۱ / ۱.

ملولی اصفهانی، اسداللّه

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۶۹/ ۹۶۸/ ۹۶۶ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث، متکلم، عابد، زاهد و شاعر، متخلص به ملولی. مشهور به شاهمیر. اصلش از سادات مازندران است که چند نسل در اصفهان زیسته‌اند. وی از علمای عهد شاه طهماسب صفوی (۹۸۴ –۹۳۰ ق) و جد خلیفه سلطان است. او عهده‌دار تولیت آستان قدس رضوی بود. در مقبره‌ی ستی فاطمه‌ی اصفهان مدفون است. از آثارش: حاشیه بر «شرح تجرید»؛ حاشیه بر «شرایع»؛ حاشیه بر «شرح چغمینی»، در هیئت؛ حاشیه بر «کافی»؛ حاشیه بر «قواعد» علامه حلی.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر (۱۰۰۹ –۱۰۰۸/ ۳)، اعیان الشیعه (۲۸۵/ ۳)، تاریخ نظم و نثر (۸۲۶، ۴۴۸ –۴۴۷)، تذکرهٔ القبور (۱۲۷ –۱۲۶)، الذریعه (۱۱۰۱/ ۹)، ریحانه (۲۸۹ –۲۸۸/ ۵)، صبح گلشن (۴۴۸)، فرهنگ سخنوران (۸۷۶).

ملیک اصلانیان، امانوئل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

امانوئل ملیک اصلانیان، از استادان بزرگ موسیقی نوین ایران، به‌سال ۱۲۹۲ شمسی در شهرستان تبریز متولد شد، وی با تشویق پدر و مادر خود از سن ده سالگی به فراگیری موسیقی پرداخت و پس از گذشت سال‌ها از تحصیل وی، او توانست یکی از زبده‌ترین و بهترین نوازندگان پیانو شود و افتخارات فراوانی برای میهن خود کسب کند.

ملیک اصلانیان، تحصیلات موسیقی را ابتدا در ایران نزد هنرمندی بنام آماتونی آغاز کرد و حدود چهار سال پیانو را نزد وی فراگرفت و از سن چهارده سالگی به آلمان رفت و تحصیلات خود را در یکی از دبیرستانهای شهر هامبورک به نام گوته به پایان برد و از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷ در کنسرواتوار هامبورک مشغول تحصیل در رشته پیانو و آهنگ‌سازی شد.

پس از اتمام دوره کنسرواتوار، از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۳ به مدت پنج سال در آکادمی دولتی آلمان مشغول تحصیل شد که رشته‌های فوق و رهبری ارکستر را به اتمام رسانید و در همین ایام، در رشته موسیقی فلسفی و روانشناسی نیز مطالعات عمیق و قابل توجهی نمود.

از استادان ملیک اصلانیان که وی پیانو را زیر نظر آنان فراگرفت، می‌توان از:پروفسور «فیشر»، (FISHER) و پروفسور «آزوگه»، (AUZORGEH) نام برد که از بزرگترین موزیسین‌های آلمان به‌شمار می‌رفتند.

ملیک اصلانیان، پس از اتمام تحصیلات خود، در کنسرواتوار دولتی «کلرشل» مشغول تدریس گردید و در همان سال به ریاست مدرسه پیانوی هامبروگ منتخب شد.

وی، از همین سال، کنسرت‌های متعددی را به صورت دوره‌ای در بیشتر شهرهای ممالک اروپایی مثل: برلین، هامبورگ، لایپزیک، فرانکفورت، اشتوت کارت، پراگ، پاریس و چند شهر دیگر اجرا نمود که در تمام این شهرها به نام یک پیانیست بزرگ و خلاق ایرانی با استقبال عمومی مواجه گشت و به قدری قطعات سنگین «باخ» و «بتهوون» را خوب اجرا کرد که روزنامه‌های وقت آن زمان نوشتند:

«منظور بتهوون از این قطعه، همین بوده که ملیک اصلانیان هنرمند ایرانی اجرا کرد».

امانوئل ملیک اصلانیان، پس از قریب بیست و چهار سال اقامت در آلمان به کشور خود ایران مراجعت نمود و دیداری از پدر و مادر خود از نزدیک نمود ولی همین دیدار و عشق به ایران منجر به ترک اروپا از طرف وی گردید و در ایران ماندگار شد.

اصلانیان به موسیقی ایرانی بسیار علاقمند و آوازهای ایرانی را بسیار ماهرانه با پیانو می‌نواخت و می‌گفت: «ما غیر از موسیقی محلی، دارای موسیقی پربار دیگری نیز هستیم که کشورهای دیگر فاقد آن می‌باشند و این همان دستگاهها و ردیف‌ها و گوشه‌هایی است که می‌توان از هر یک آنها استفاده‌ها و برداشت‌های فراوانی کرد».

اصلانیان، آثار فراوان و متعددی ساخت که هر کدام معرف ذوق ظریف و حساس او بوده، از جمله: آهنگهایی در چهارگاه، اصفهان و قطعاتی فانتزی و قطعه‌ای برای ارکستر، برای ارائه و اجرا در جشن هزاره بوعلی سینا، فیلسوف و موسیقیدان بزرگ ایرانی و غیره می‌باشد. وی علاقه فراوانی به حافظ و سعدی داشت و طی سالیان دراز که از وطن خود ایران دور بود، هیچگاه کتاب‌های این شاعران بزرگ ایران را از خود دور نمی‌داشت و در کشورهای اروپایی با توجه به محیط و جو نامساعد و دور از بسیاری اخلاقیات، هیچگاه، لب به مشروبات الکی نزد و هر وقت که پشت پیانو قرار می‌گرفت، همه چیز این جهان خاکی را فراموش می کرد، حتی خودش را نیز از یاد می‌برد و در عالمی از زیبایی‌ها، در جهانی بی‌انتها از ذوق و هنر مغروق می‌گشت، وقتی از او در این‌باره پرسیده شد؟ وی جمله معروف بتهوون را که گفته بود: «من با موسیقی به خدا نزدیک می‌شوم و برای مردم از خالق یکتا الهام می‌گیرم»، تکرار می‌کرد و می‌گفت: «موسیقی، یک هنر ظریف و احساسی و آسمانی است که هرکس با احساس و ذوق مخصوص خود، میتواند به خداوند نزدیک شود».

اصلانیان، در کنسرت‌های متعددی که برای مؤسسات خیریه اعانه جمع‌آوری می‌شد شرکت می‌کرد و در آن‌ها سلو می‌نواخت، دو بار برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت، یک بار در تالار فرهنگ نیز در سال‌های آخر فعالیت‌های خویش برای کمک شرکت کرد و پس از مدتی از وی جهت تدریس در هنرستان عالی موسیقی دعوت به‌عمل آمد که وی شاگردان بزرگی را تربیت و به جامعه موسیقی کشور تحویل داد.

ملیک اصلانیان که حدود بیست و چهار سال در آلمان اقامت داشت از آن زمان تعریف می‌کند «در سال ۱۹۴۰ بود که جنگ بین‌الملل دوم جریان داشت، شبی من در یکی از سالن‌های فرهنگی شهر برلین مشغول اجرای کنسرت بودم و این مصادف بااولین شب حملات هوایی متفقین به برلین بود که یک‌باره صدای مهیبی برخاست و انفجار بمب‌ها، تمام شیشه‌های سالن را شکست و دیوارها را به لرزه درآورد، ولی من که هنگام نواختن عادت دارم غرق در موسیقی شوم اهمیت ندادم و به نواختن ادامه دادم و غیر از تنی چند که آن‌ها هم خیلی زود به سالن باز گشتند، اکثریت کامل مردم سالن را به هنگام بمباران ترک نگفتند و این نشانه علاقه مردم آلمان را به موسیقی می‌رساند، دیگر این‌که در یکی از کنسرت‌هایم برق سالن را به خاطر ناشی از جنگ و بمباران یکباره میان انجام کنسرت خاموش کردند ولی من بدون قطع کنسرت به آن ادامه دادم و در تاریکی کنسرت را قطع نکردم که همین امر موجب تشویق و استقبال مردم و مطبوعات آلمان قرار گرفت. و حادثه‌ای هم که نزدیک بود منجر به مرگم شود و آن این‌که، پس از سقوط برلن، در یکی از دهات که مورد محاصره قوای متفقین قرار گرفته بود، هواپیمائی یکباره از بالای سرم گذشت و تیراندازی از طرف آن به سوی مردم شروع شد و گلوله‌ای هم از بغل گوش من عبور کرد و عینک مرا به زمین پرت کرد

و نزدیک بود که به مغز من اصابت نماید که به خیر گذست». وی با یک دختر ایرانی مقیم آلمان که جهت تحصیل به آن دیار سفر کرده بود ازدواج کرد. امانوئل ملیک اصلانیان، یکی دیگر از خادمین موسیقی نوین ایران است که خیلی بی‌سر و صدا به فرهنگ صوتی کشور خدمات ارزنده‌ای نمود، یادش گرامی باد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

ممدوحی، حسن

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن ممدوحی

محل تولد : کرمانشاه

شهرت : ممدوحی کرمانشاهی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۱۸/۱/۱

زندگینامه علمی

تولد و دوران کودکی: آیت‌الله ممدوحی در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی در کرمانشاه در خانواده‌ای متدین و دانش دوست چشم به جهان گشود. پدرش به پیشه تجارت اشتغال داشت و خود، تا شرح لعمه را خوانده و بر آن مسلّط بود. خانه ایشان در کرمانشاه محل رفت و آمد روحانیان و علماء شهر بود. دوران تحصیل: آیت‌الله ممدوحی در هفت سالگی به دبستان رفت و پس از اتمام تحصیلات کلاسیک به تحصیل علوم دینی روی آورد، امّا این مسأله ابتدا با مخالفت خانواده‌اش رو به رو بود. از این رو، وی چهل زیارت عاشورا در حالت ایستاده نذر کرد. عازم شدن او به قم در زمانی بود که بخشی از دروسِ دورهٔ مقدمات را به پایان برده بود. در قم به تکمیل دروس دورهٔ مقدمات پرداخت و سپس به درس شرح لمعتین رفت. حجرهٔ او در قم در مدرسه علمیهٔ حجتیه قرار داشت و شرط ورود به آن، امتحان دادن شرح لمعه بود؛ امّا سفارش ویژه آیت‌الله العظمی سید احمد زنجانی (ره) باعث شد که وی را بدون امتحان به آن مدرسه بپذیرند. با پایان یافتن دورهٔ سطح، به درس خارج استادان برجستهٔ دورهٔ خود رفت و در کنار آن از تحصیل علوم عقل و حکمت نیز باز نماند و از شاگردان دروس عمومی و خصوصی علامه طباطبایی (ره) به شمار می‌آمد و مدت زیادی از وقت خود را به مباحثه، دقت و ملازمه با استادان خود می‌پرداخت که باعث شد خاطرات بسیاری از آن بزرگواران در سینه داشته باشد. همچنین در دروس اخلاق آن روزگار شرکت ویژه داشت و از این رهگذر، به تهذیب نفس و کسب ملکات فاضله می‌پرداخت. او در این سالها، از تدریس آنچه آموخته بود، دریغ نکرد برخی از کتب را بارها تدریس فرمود. استادان و دوستان: آیت‌الله ممدوحی در سالهای تحصیل خود، محضر عالمان بسیاری را درک کرد. او که شرح لمعه را نزد «آیت‌الله ستوده» خوانده بود، برای خواندن کتاب مکاسب به درس «آیت‌الله مشکینی» رفت و رسائل را نزد «آیت الله نوری همدانی» و «مرحوم آیت‌الله آذری قمی» و کفایه را خدمت «آیت الله سلطانی» فرا گرفت. با اتمام دورهٔ سطح و ورود به درس خارج، در درس فقه مرحوم «محقق داماد» شرکت کرد و مدت چهارده سال به درس آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) رفت و تا دو سال پیش از رحلت آن مرجع بزرگ، در درس او حاضر می‌شد. در این سالها، برای تحصیل اصول فقه نیز به درس خارج «مرحوم میرزا هاشم آملی» رفت و سالها از محضر او کسب فیض کرد. آیت‌الله ممدوحی در سالهای تحصیل خود، علوم عقلی و حکمت را نیز به خوبی فرا گرفت و مدتها

در درس اسفار علامه عظیم الشأن سید محمد حسین طباطبایی (ره) حاضر می‌شد. علاوه بر آن در جلسات خصوصی علامه که در شبهای پنج‌شنبه و جمعه تشکیل می‌شد، شرکت داشت و نیز از شیوهٔ اخلاقی و برنامه‌های سیر و سلوک او بهره‌های فراوان می‌برد.
با رحلت علامه طباطبایی، در درس اسفار و فصوص الحکم «آیت‌الله جوادی آملی» شرکت نمود و بعدها به درس «آیت‌الله حسن‌زاده آملی» نیز می‌رفت و از محضر این دو عالم بزرگوار نیز به بهترین وجه استفاده می‌نمود. آیت‌الله ممدوحی در سالهای تحصیل خود با طلاب و فضلا مباحثه، مرافقت و دوستی داشت که از جمله آنان به آیت‌الله سید محسن خرازی، آیت‌الله رضا استادی و آقای شیخ قدرت اللّه نجفی اشاره کرد. وی بسیاری از دروس آموخته را با این بزرگواران مباحثه می‌نمود.
فعالیتهای علمی و فرهنگی: زندگی آیت‌الله ممدوحی سرشار از تلاشهای علمی و فرهنگی است. این عالم بزرگوار در سالهای عمر خود بارها کتب درسی فقهی و اصولی تا سطح کفایهٔ الاصول را تدریس کرده است و از این رهگذر شاگردان بسیاری را تربیت نموده است؛ امّا با توجه به نیاز حوزه‌های علمیه به آشنایی با علوم عقلی و با توجه به ضرورتهای موجود در جهان اسلام و با سفارش آیت‌الله جوادی آملی، به تدریس علوم عقلی روی آورده است و پس از بارها تدریس کتب بدایهٔ الحکمهٔ و نهایهٔ الحکمهٔ علامه طباطبایی، شرح اشارات ابن سینا و شرح منظومه سبزواری، هم اکنون به تدریس کتاب اسفار می‌پردازد. او چندی است به تدریس کتاب شریف توحید صدوق با روش کارشناس و تحقیق در متن و انطباق با براهین فلسفی و کلامی اشتغال دارد. آیت‌الله ممدوحی در طی این سالها کتب فراوانی را تألیف و به عالم اسلام ارزانی داشته است که از آن میان می‌توان به شرح صحیفه سجادیه، شرح نهج‌البلاغه، شرح رسالهٔ الولایهٔ علامه طباطبایی، رساله‌ای در علم امام، حقوق اساسی، انسان و جهان در شناخت مکتب اسلام، اجتهاد و تقلید، حکمت حکومت فقیه و شرح رسالهٔ الوجود کاشف الغطاء اشاره کرد. او بارها در مجامع عمومی و در شهرهای گوناگون به سخنرانی و تبلیغ مبانی اسلام و شیعه پرداخته است که همواره با استقبال اقشار گوناگون، به ویژه جوانان برومند رو به رو شده است. فعالیتهای سیاسی: آیت‌الله ممدوحی با نخستین بارقه‌های مبارزه با رژیم طاغوت، به صف مبارزان پیوست و در طول سالیان حکومت خاندان پهلوی از هیچ تلاشی در راه مبارزه با آن حکومت خائن فروگذار نکرد که بر اثر آن، بارها مورد تعقیب و تهدید قرار گرفت. او همکاری خود با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را از همان سالها آغاز کرد و در امور گوناگون به برنامه ریزی برای مبارزه منسجم می‌پرداخت. او در اماکن و شهرهای گوناگون سخنرانیهای تندی علیه رژیم شاه انجام می‌داد که گاه به دستگیری و بازداشت او می‌انجامید. علاوه بر آن، آیت‌الله ممدوحی با شناخت هجمه‌های فرهنگی و ضرورت تلاش فرهنگی برای خنثی کردن شبهه‌های مارکسیسم و کمونیسم به تلاش برای آشنایی جوانان با مبانی اسلام و نقد دیدگاههای مکاتب التقاطی می‌پرداخت. آیت‌الله ممدوحی پس از انقلاب نیز به حمایت خود از امام (ره) و رهبر معظم انقلاب ادامه داد و در مسائل گوناگون همواره مدافع انقلاب بود. او هم اکنون در قم به تدریس و تربیت شاگردان مکتب امام صادق (ع) اشتغال دارد و چند سالی است که به عنوان نماینده خبرگان رهبری از شهر کرمانشاه در مجلس خبرگان رهبری اشتغال دارد.
ایشان شرح زندگی خود را به طور مختصر چنین می نگارد: اینجانب حسن ممدوحی پس از گذراندن ۱۴ الی ۱۵ سال درس خارج فقه و حدود ۷ سال خارج اصول روی به تدریس متون عالیه از رسائل، کفایه و غیره آورده و چندین بار دوره های آن کتب علمی را در عرصه تدریس خود داشته ام. با اضافه تعلیقه و حواشی بر تمامی کتب مزبور همزمان به تحصیل علوم عقلی (کلام، فلسفه، عرفان نظری) پرداخته و تمامی دوره های فلسفه مشاء و متعالیه را با طی کتب مرسوم به پایان رسانیده و سپس به تدریس جملگی آنها پرداختم و با تدریس و شرح و حواشی و تعلیقه شاگردان توان مندی را بحمدالله به عرصه مسائل عقلی عرضه داشته ایم که خود موجب گسترش فن عقلائی علوم حوزوی در نسل آتی حوزه علمیه خواهد بود.
در حین اشتغال به دروس فوق الذکر از تالیف و تصنیف خودداری نکرده و بیش از سی اثر علمی را به رشته تالیف و تحریر کشانده که بعضی مطبوع و اکثر آنها غیر مطبوع است و در طی دوران زندگی علمی خود به شغل دیگری هرگز مبادرت ننمودم و بلکه به

خاطر پیشبرد دروس و استفاده بیشتر هم بحثان از مسافرت های بسیاری عبادی تفریحی که بحمدالله با دل و جان به تمام لوازم این تضلع ملتزم شدیم.

از اولین سالهای تحصیلی پیوسته به تدریس اشتغال داشته از ادبیات و منطق و علوم بلاغی تا عالی ترین سطوح و سپس تدریس خارج فقه را مدتی شروع کردیم که پس از مدتی روایات قیمه معجزه آسا که در رابطه با عقائد و معارف توحید صدوق بود با مراجعه شروح روائی موجود: شرح توحید قاضی سعید قمی، شرح بر اصول کافی آخوند ملاصدرا و مرآة العقول علامه مجلسی جملگی را به رشته بحث در آوردیم که همراه آن رسائل سبعه علامه طباطبایی: رسالهٔ الانسان قبل الدنیا و الانسان بعد الدنیا و الانسان فی الدنیا. رساله توحیدیه: اسماء، صفات، وسائط، افعال را نیز به ضمیمه آنها نمودیم که بحمدالله مجموعه ای بس عظیم فرآورده آن مباحث خواهد شد ان شاءالله. به امید آنکه در آینده تدریس این منابع عظیم علمی نیز در سلک دروس حوزوی در آمده و در پر بارتر شدن مکتب علمی حوزه اثر بسیار چشم گیری بگذارد.

حسن ممدوحی

محل تولد : کرمانشاه

شهرت : ممدوحی کرمانشاهی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۱۸/۱/۱

تصویر بزرگتر

آدرس اینترنتی

پست الکترونیکی : myname@site.com

بستن[X]زندگینامه علمی

تولد و دوران کودکی: آیت‌الله ممدوحی در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی در کرمانشاه در خانواده‌ای متدین و دانش دوست چشم به جهان گشود. پدرش به پیشه تجارت اشتغال داشت و خود، تا شرح لعمه را خوانده و بر آن مسلّط بود. خانه ایشان در کرمانشاه محل رفت و آمد روحانیان و علماء شهر بود. دوران تحصیل: آیت‌الله ممدوحی در هفت سالگی به دبستان رفت و پس از اتمام تحصیلات کلاسیک به تحصیل علوم دینی روی آورد، امّا این مسأله ابتدا با مخالفت خانواده‌اش رو به رو بود. از این رو، وی چهل زیارت عاشورا در حالت ایستاده نذر کرد. عازم شدن او به قم در زمانی بود که بخشی از دروسِ دورهٔ مقدمات را به پایان برده بود. در قم به تکمیل دروس دورهٔ مقدمات پرداخت و سپس به درس شرح لمعتین رفت. حجرهٔ او در قم در مدرسه علمیهٔ حجتیه قرار داشت و شرط ورود به آن، امتحان دادن شرح لمعه بود؛ امّا سفارش ویژه آیت‌الله العظمی سید احمد زنجانی (ره) باعث شد که وی را بدون امتحان به آن مدرسه بپذیرند. با پایان یافتن دورهٔ سطح، به درس خارج استادان برجستهٔ دورهٔ خود رفت و در کنار آن از تحصیل علوم عقل و حکمت نیز باز نماند و از شاگردان دروس عمومی و خصوصی علامه طباطبایی (ره) به شمار می‌آمد و مدت زیادی از وقت خود را به مباحثه، دقت و ملازمه با استادان خود می‌پرداخت که باعث شد خاطرات بسیاری از آن بزرگواران در سینه داشته باشد. همچنین در دروس اخلاق آن روزگار شرکت ویژه داشت و از این رهگذر، به تهذیب نفس و کسب ملکات فاضله می‌پرداخت. او در این سالها، از تدریس آنچه آموخته بود، دریغ نکرد برخی از کتب را بارها تدریس فرمود. استادان و دوستان: آیت‌الله ممدوحی در سالهای تحصیل خود، محضر عالمان بسیاری را درک کرد. او که شرح لمعه را نزد «آیت‌الله ستوده» خوانده بود، برای خواندن کتاب مکاسب به درس «آیت‌الله مشکینی» رفت و رسائل را نزد «آیت الله نوری همدانی» و «مرحوم آیت‌الله آذری

قمی» و کفایه را خدمت «آیت الله سلطانی» فرا گرفت. با اتمام دورهٔ سطح و ورود به درس خارج، در درس فقه مرحوم «محقق داماد» شرکت کرد و مدت چهارده سال به درس آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) رفت و تا دو سال پیش از رحلت آن مرجع بزرگ، در درس او حاضر می‌شد. در این سالها، برای تحصیل اصول فقه نیز به درس خارج «مرحوم میرزا هاشم آملی» رفت و سالها از محضر او کسب فیض کرد. آیت‌الله ممدوحی در سالهای تحصیل خود، علوم عقلی و حکمت را نیز به خوبی فرا گرفت و مدتها در درس اسفار علامه عظیم الشأن سید محمد حسین طباطبایی (ره) حاضر می‌شد. علاوه بر آن در جلسات خصوصی علامه که در شبهای پنج‌شنبه و جمعه تشکیل می‌شد، شرکت داشت و نیز از شیوهٔ اخلاقی و برنامه‌های سیر و سلوك او بهره‌های فراوان می‌برد.

با رحلت علامه طباطبایی، در درس اسفار و فصوص الحکم «آیت‌الله جوادی آملی» شرکت نمود و بعدها به درس «آیت‌الله حسن‌زاده آملی» نیز می‌رفت و از محضر این دو عالم بزرگوار نیز به بهترین وجه استفاده می‌نمود. آیت‌الله ممدوحی در سالهای تحصیل خود با طلاب و فضلا مباحثه، مرافقت و دوستی داشت که از جمله آنان به آیت‌الله سید محسن خرازی، آیت‌الله رضا استادی و آقای شیخ قدرت اللّه نجفی اشاره کرد. وی بسیاری از دروس آموخته را با این بزرگواران مباحثه می‌نمود.

فعالیتهای علمی و فرهنگی: زندگی آیت‌الله ممدوحی سرشار از تلاشهای علمی و فرهنگی است. این عالم بزرگوار در سالهای عمر خود بارها کتب درسی فقهی و اصولی تا سطح کفایهٔ الاصول را تدریس کرده است و از این رهگذر شاگردان بسیاری را تربیت نموده است؛ امّا با توجه به نیاز حوزه‌های علمیه به آشنایی با علوم عقلی و با توجه به ضرورتهای موجود در جهان اسلام و با سفارش آیت‌الله جوادی آملی، به تدریس علوم عقلی روی آورده است و پس از بارها تدریس کتب بدایهٔ الحکمهٔ و نهایهٔ الحکمهٔ علامه طباطبایی، شرح اشارات ابن سینا و شرح منظومه سبزواری، هم اکنون به تدریس کتاب اسفار می‌پردازد. او چندی است به تدریس کتاب شریف توحید صدوق با روش کارشناس و تحقیق در متن و انطباق با براهین فلسفی و کلامی اشتغال دارد. آیت‌الله ممدوحی در طی این سالها کتب فراوانی را تألیف و به عالم اسلام ارزانی داشته است که از آن میان می‌توان به شرح صحیفه سجادیه، شرح نهج‌البلاغه، شرح رسالهٔ الولایهٔ علامه طباطبایی، رساله‌ای در علم امام، حقوق اساسی، انسان و جهان در شناخت مکتب اسلام، اجتهاد و تقلید، حکمت حکومت فقیه و شرح رسالهٔ الوجود کاشف الغطاء اشاره کرد. او بارها در مجامع عمومی و در شهرهای گوناگون به سخنرانی و تبلیغ مبانی اسلام و شیعه پرداخته است که همواره با استقبال اقشار گوناگون، به ویژه جوانان برومند رو به رو شده است. فعالیتهای سیاسی: آیت‌الله ممدوحی با نخستین بارقه‌های مبارزه با رژیم طاغوت، به صف مبارزان پیوست و در طول سالیان حکومت خاندان پهلوی از هیچ تلاشی در راه مبارزه با آن حکومت خائن فروگذار نکرد که بر اثر آن، بارها مورد تعقیب و تهدید قرار گرفت. او همکاری خود با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را از همان سالها آغاز کرد و در امور گوناگون به برنامه ریزی برای مبارزه منسجم می‌پرداخت. او در اماکن و شهرهای گوناگون سخنرانیهای تندی علیه رژیم شاه انجام می‌داد که گاه به دستگیری و بازداشت او می‌انجامید. علاوه بر آن، آیت‌الله ممدوحی با شناخت هجمه‌های فرهنگی و ضرورت تلاش فرهنگی برای خنثی کردن شبهه‌های مارکسیسم و کمونیسم به تلاش برای آشنایی جوانان با مبانی اسلام و نقد دیدگاههای مکاتب التقاطی می‌پرداخت. آیت‌الله ممدوحی پس از انقلاب نیز به حمایت خود از امام (ره) و رهبر معظم انقلاب ادامه داد و در مسائل گوناگون همواره مدافع انقلاب بود. او هم اکنون در قم به تدریس و تربیت شاگردان مکتب امام صادق (ع) اشتغال دارد و چند سالی است که به عنوان نماینده خبرگان رهبری از شهر کرمانشاه در مجلس خبرگان رهبری اشتغال دارد.

ایشان شرح زندگی خود را به طور مختصر چنین می نگارد: اینجانب حسن ممدوحی پس از گذراندن ۱۴ الی ۱۵ سال درس خارج فقه و حدود ۷ سال خارج اصول روی به تدریس متون عالیه از رسائل، کفایه و غیره آورده و چندین بار دوره های آن کتب علمی را در عرصه تدریس خود داشته ام. با اضافه تعلیقه و حواشی بر تمامی کتب مزبور همزمان به تحصیل علوم عقلی (کلام، فلسفه، عرفان نظری) پرداخته و تمامی دوره های فلسفه مشاء و متعالیه را با طی کتب مرسوم به پایان رسانیده و سپس به تدریس جملگی

آنها پرداختم و با تـدریس و شـرح و حواشـی و تعلیقه شاگردان توان منـدی را بحمـدالله به عرصه مسائل عقلی عرضه داشـته ایم که خود موجب گسترش فن عقلائی علوم حوزوی در نسل آتی حوزه علمیه خواهد بود.

در حین اشتغال به دروس فوق الذکر از تالیف و تصنیف خودداری نکرده و بیش از سی اثر علمی را به رشته تالیف و تحریر کشانده که بعضـی مطبوع و اکثر آنها غیر مطبوع است و در طی دوران زنـدگی علمی خود به شـغل دیگری هرگز مبادرت ننمودم و بلکه به خـاطر پیشبرد دروس و اسـتفاده بیشتر هم بحثان از مسافرت های بسـیاری عبادی تفریحی که بحمـدالله با دل و جان به تمام لوازم این تضلع ملتزم شدیم.

از اولین سالهای تحصیلی پیوسـته به تـدریس اشـتغال داشـته از ادبیات و منطق و علوم بلاغی تا عالی ترین سـطوح و سـپس تدریس خـارج فقه را مـدتی شـروع کردیم که پس از مـدتی روایات قیمه معجزه آسا که در رابطه با عقائـد و معارف توحیـد صـدوق بود با مراجعه شـروح روائی موجود: شـرح توحید قاضـی سـعید قمی، شـرح بر اصول کافی آخوند ملاصدرا و مرآة العقول علامه مجلسـی جملگی را به رشـته بحث در آوردیم که همراه آن رسائـل سـبعه علامـه طباطبـایی: رسالـهٔ الانسان قبل الـدنیا و الانسان بعـد الـدنیا و الانسان فی الـدنیا. رساله توحیـدیه: اسـماء، صـفات، وسائط، افعال را نیز به ضـمیمه آنها نمودیم که بحمـدالله مجموعه ای بس عظیم فرآورده آن مباحث خواهـد شـد ان شاءالله. به امیـد آنکه در آینـده تـدریس این منابع عظیم علمی نیز در سـلک دروس حوزوی در آمده و در پر بارتر شدن مکتب علمی حوزه اثر بسیار چشم گیری بگذارد.

ممشاد دینوری

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۹۹/ ۲۹۸/ ۲۹۷ ق)، صوفی و عـارف. ظـاهرا ممشاد نام اصـلی او و احتمالا مخفف محمـد شاد است. اهل عراق بود. در زمان مقتـدر عباسـی می‌زیست و از بزرگان عرفا و مشایـخ طریقت عصـر خود به حساب می‌آمد و از اقران جنید و رویم و نوری و در بین خلفای جنیـد بغدادی برتر بود. ابوبکر محمد بن عبدالّله رازی حافظ از وی کلماتی را نقل کرده است. از اوست: راه حق دور و صبر بر حق بس سخت است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ گزیده (۶۴۷)، تذکرهٔ الاولیاء (۱۶۰ -۱۵۷/ ۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشریه (۶۱۶، ۵۲۷، ۵۲۶، ۲۵۶)، جستجو در تصوف (۱۸۵)، حلیـهٔ الاولیاء (۳۵۴ -۳۵۳/ ۱۰)، دایرهٔالمعارف فارسـی (۲۸۵۶ -۲۸۵۵/ ۲)، ریحانه (۷/ ۶)، سـیر النبلاء (۵۶۳/ ۱۳)، صفهٔ الصفوهٔ (۲۹۰ -۲۸۹/ ۲)، طبقات الصوفیه سـلمی (۳۱۸ -۳۱۶)، طبقـات الصوفیه هروی (۲۵۹ -۲۵۴)، لغت نـامه (ذیل/ ممشاد دینوری)، نفحات الانس (۹۳ -۹۲).

منازل نیشابوری، ابومحمد عبدالله

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۳۰ / ۳۲۹ ق)، صوفی. از مشایخ برجسته نیشابور بود و عالم به علوم ظاهر. عبدالله از مصاحبان حمدون قصار به شمار می‌رفت

و در طریقت از پیروان او بود. بزرگی در حق وی گفته که: «من مردی و نیم شناسم. نیم مرد نصرآبادی است که مردمان را به بد نام نبرد و مرد تمام عبدالله بن منازل که مردمان را خود نام نبرد».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره الاولیاء (۱۰۹ -۱۰۷ / ۲)، رساله‌ی قشیریه، ترجمه (۷۳)، سیر النبلاء (۲۹۷/ ۱۵)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۶۹ -۳۶۶)، طبقاا الصوفیه هروی (۴۶۱ -۴۵۹)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۲۹)، نفخات الانس (۲۱۳ -۲۱۲).

منتشری، محمدصفار

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هنرمند خوش‌صدا و بااستعداد ولی افسوس کم‌کار، محمد صفار منتشری، در سیزدهم دی ماه ۱۳۲۱ در شهرستان لنگرود، یکی از شهرهای خوش آب و هوا و سرسبز استان گیلان متولد گردید، وی تا سن ده سالگی در این شهر مشغول تحصیل بود و از سال ۱۳۳۲ همراه والدین خود به تهران آمد و در این شهر به تحصیل ادامه داد. پدرش که از صدایی خوب و ارثی برخوردار بود و بیشتر مواقع از صدای خوانندگان بزرگی مثل: تاج اصفهانی و جواد بدیع‌زاده که صفحاتشان را روی گرامافون می‌گذاشت بهره می‌برد و با دقت و لذت وصف‌ناشدنی به آنها گوش می‌داد و خود همان آنها را در منزل می‌خواند، محمد هم به مرور تحت تأثیر او قرار می‌گیرد و همانها را می‌خواند، و از همان کودکی متوجه شد که دارای صدایی خدادادی و ارثی می‌باشد و در مدرسه در جشنهایی که به مناسبتهای مختلف اعیاد ملی و مذهبی پیش می‌آمد و می‌خواند و در همین ایام به بازیگری نیز علاقمند می‌شود. منتشری می‌گوید: «درست یادم نیست که در کلاس سوم یا چهارم دبیرستان بودم که روزی از خیابان لاله‌زار می‌گذشتم، اعلامیه‌ای در تابلو اعلانات جامعه باربد نصب گردیده بود که توجه مرا به خود جلب کرد، در این اطلاعیه آمده بود که به چند نفر هنرجو جهت شرکت در کلاس آموزشی تئاتر و شرکت آنان در نمایشنامه‌ای مورد احتیاج است، من هم که دنبال چنین فرصتهایی بودم به مسئولین تئاتر مراجعه کردم و در آزمون آن شرکت نمودم و خوشبختانه قبول گردیدم و مدت سه سال تحت تعلیم دکتر ناظرزاده کرمانی، رفیع حالتی، اسماعیل مهرتاش و ولی‌اللّه خاکدان به فراگیری فن بیان و تئاتر پرداختم، در یکی از روزها، مرحوم اسماعیل مهرتاش در کلاس درس از هنرجویان درخواست نمود جهت اجرای یک پیش‌پرده به نام «گردو فروش» که هماهنگ آن را بخواند و هم نقش او را بازی نماید مورد احتیاج می‌باشد. چند نفری داوطلب گردیدند که از میان آنان من انتخاب شدم و پس از دو ماه تمرین، علاوه بر اجرای پیش‌پرده‌ای در نمایشنامه «خسرو و شیرین» که با شرکت هنرمند با ارزش آقای عبدالوهاب شهیدی در شب عید نوروز اجرا کردیم که مورد توجه فراوان قرار گرفت (البته توضیح این مطلب لازم است که استاد هر سال در شب عید سال نو برای بچه‌های پرورشگاه یتیمان و به طور کلی بچه‌هایی که از داشتن پدر و مادر و سرپرست محروم بودند برنامه‌های ترتیب می‌داد و ضمناً از اشخاص بانفوذ و ثروت دعوت به عمل می‌آورد که آنها هدایا و خیراتی به آن اطفال هدیه می‌کردند و این عمل خیرخواهانه و انسانی استاد مهرتاش تا زمان حیات آن مرد شریف ادامه داشت.) بعد از اجرای این برنامه بود که استاد به من پیشنهاد کرد که در کلاس آوازی که جدیداً تشکیل گردیده شرکت کنم. من هم از این پیشنهاد استقبال نمودم و حدود سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ بود که جهت فراگیری ردیفهای موسیقی ایرانی مرتب هفته‌ای دو جلسه در این کلاس همراه با سایر هنرجویان که تنی چند از آنها مثل: آقایان محمدرضا شجریان و جمال وفایی بودند تا سال ۱۳۵۰ شرکت کردیم و در مدت ۱۰ سال به طور آماتور در برنامه‌هایی که توسط استاد در رادیو و تلویزیون اجرا می‌شد به اتفاق سایر هنرجویان کلاس شرکت می‌کردم، تا این که در سال

۱۳۵۰ توسط آقایان: بهمن بوستان و اکبر محسنی که در آن تاریخ تهیه‌کننده و سرپرست ارکستر برنامه‌ی «هفت شهر عشق» بودند، جهت اجرای برنامه به تلویزیون دعوت شدم و همراه با آقای شجریان مدت چند سال با این برنامه همکاری داشتیم و بعد از آن توسط دوست عزیز و هنرمندم آقای حسن اعتمادی برای اجرای آواز به رادیو آمدم که این همکاری کم و بیش هنوز ادامه دارد».
محمد منتشری، از محضر استادان دیگر و بزرگی چون: احمد عبادی و اصغر بهاری نیز بهره‌ها گرفت و به اندوخته‌های علم موسیقی سنتی خود افزوده. وی آهنگهایی به نام: «بوسه شیرین» که از ساخته‌های زنده‌یاد جواد بدیع‌زاده می‌باشد و «قفس غم»، «قصه‌ی تنهایی» خوانده و همکارانی که وی تاکنون بیشتر با ایشان آهنگهایی اجرا کرده عبارتند از آقایان: علی اکبرپور، اکبر محسنی، علی اصغربهاری، رضا شفیعیان، محمد موسوی، حسن اعتمادی، حسن ناهید، کامران داروغه، بهزاد رضوی، رضا گلشن راد، بهمن رجبی، ابراهیم سرخوش و فضل‌اللّه توکل می‌باشند.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منتظری، هادی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۳۴، هادی منتظری در کرمانشاه متولد شد و به واسطه علاقه‌ای که به موسیقی داشت از همان اوان کودکی هرجا که صدایی، نوایی از موسیقی سنتی ایران به گوشش می‌رسید بدان سو بی‌اختیار کشیده می‌شد و تا پایان آن به آن نوا گوش می‌داد تا این که خودش عاقبت ساز را به دست گرفت و نزد نوازنده‌ی چیره‌دستی به نام محمود مرآتی شروع به فراگیری موسیقی نمود. منتظری، پس از دریافت دیپلم به دانشکده‌ی هنرهای زیبا می‌رود و در رشته‌ی موسیقی سنتی ایران به طور علمی، مشغول تحصیل می‌گردد و از وجود هنرمندان بزرگی چون: نورعلی‌خان برومند، محمدرضا لطفی، علی‌اصغر بهاری و محمدرضا شجریان بهره‌ها می‌گیرد و پایه‌ی خود را در موسیقی توسط این بزرگان محکم می‌کند. وی در مرکز حفظ و اشاعه‌ی مشغول تدریس بوده و کارمند رسمی مرکز سرود نیز می‌باشد و با صدا و سیما نیز به عنوان نوازنده و آهنگساز همکاری دارد. منتظری برای شناساندن موسیقی سنتی ایران همراه با گروه مسافرتهایی به کشورهای خارج نموده است. وی جزو نوازنده‌هایی است که امید موسیقی سنتی ایران در آینده می‌باشند.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منتظم الحکماء، مهدی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، موسیقیدان و پزشک. وی از شاگردان میرزا عبداللّه بود و در نواختن سه تار مهارتی بسزا داشت و شاگردان میرزا عبداللّه بعد از فوت استادشان، او را جانشین استاد خود می‌دانستند. منتظم الحکماء مدتی هم شاگرد محمدصادق خان سرورالملك بود و به همین جهت در ردیف نوازی او، آثاری از آن استاد دیده می‌شود. مهدی قلی خان هدایت، مخبر السلطنه (م ۱۳۳۴ ق)، سالها معاصر و معاشر وی بود. مخبرالسلطنه تمام دستگاهها را طبق روایت او به خط موسیقی نگاشته و این کار در حدود هفت سال

به طول انجامیده است و اکنون یکی از بهترین منابع موسیقی ایرانی و ردیف میرزا عبداللّه می‌باشد. منتظم الحکماء در زمینه پزشکی نیز استاد بود و در مطب خود بیماران را معالجه می کرد و به دلیل علاقه به موسیقی، عصرها نیز کلاس موسیقی دایر کرده بود. حاجی آقا محمد ایرانی مجرد، اسماعیل قهرمانی، سید مهدی دبیری نخست و قوام السلطان از شاگردان وی بودند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۵۷ -۵۶)، تاریخ موسیقی (۷۱۲، ۵۷۸، ۵۱۸، ۵۰۸، ۵۰۴/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۲۱ -۱۲۰/ ۱)، مردان موسقی (۱۸۲/ ۳).

منتظم صدیقی، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از نوازندگان باارزش ارکستر سمفونیک تهران، محمود منتظم صدیقی می‌باشد که در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. محمود از طفولیت به موسیقی عشق می‌ورزید و عوض بازی و شیطنت‌های معمولی دوران بچگی کنار رادیو می‌نشست به موسیقی رادیو گوش فرامی‌داد. این علاقه و عشق به موسیقی موجب شد تا پدر او یک «ارگ» برای وی خریداری و او را به فراگیری موسیقی تشویق نماید.

محمود منتظم صدیقی، موسیقی را به طور جدی از سن ۱۰ سالگی شروع کرد و در سن ۱۶ سالگی به هنرستان عالی موسیقی راه یافت و با امتحاناتی که از وی به عمل آمد، یادگیری موسیقی را در رشته‌ی سازهای ضربی (PERCUSSION) و تمرینات خود را زیر نظر استادانی مثل: پروفسور ایویوسکی استاد لهستانی و فریدون ناصری استاد برجسته و باتجربه ایرانی انجام داد.

وی، با پشتکار و تمرینات مداوم، در سال دوم هنرستان تحصیل می کرد که وارد ارکستر سمفونیک تهران شد و با این ارکستر شروع به همکاری کرد. در سال ۱۳۵۸ همکاری خود را با سازمان صدا و سیما آغاز نمود و در سال ۱۳۶۰ موفق به اخذ دیپلم از هنرستان عالی موسیقی شد. چون دانشگاه تعطیل شده بود، لذا محمود برای تکمیل رشته‌ی خود به طور خصوصی نزد زنده یاد مرتضی حنانه رفت و رشته‌های آهنگ‌سازی- سازشناسی فرم موسیقی را از این هنرمند نامدار فراگرفت و سپس نزد فریدون ناصری در رشته سازهای ضربی و هارمونی موسیقی اندوخته‌های بسیاری را از ایشان کسب کرد.

محمود منتظم صدیقی، در سال ۱۳۶۵ به خدمت سربازی رفت و پس از پایان بیست و هشت ماه خدمت در مناطق عملیاتی، همکاری مجدد خود را با سازمان صدا و سیما و ارکستر سمفونیک تهران از سر گرفت. وی در حال حاضر یکی از بهترین نوازنده‌های متخصص در رشته سازهای ضربی ایران است.

فصل سوم

نوازندگان: نی- قره‌نی- ترومپت- ساکسیفون- فلوت- ضرب و دف.

نی‌نوازان

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منصور شیرازی، عبدالکریم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۴۱ -۱۲۸۱ ق)، صوفی، عارف، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به منصور. ملقب به معروف علیشاه. از مشایخ سلسله‌ی نعمت‌اللهی صفی علیشاه بود. در شیراز به دنیا آمد. پدرش تاجر بود ولی منصور به شغل پدر تمایل نداشت و چندی عمرش را با کتابت و تألیف و سرودن شعر سپری کرد سپس به تهران آمد و در خانقاه صفی علیشاه سکونت گزید و در سلک سرسپردگان و مریدان او درآمد. بعد از فوت حاج میرزا محمود خان نائینی، به دستور صفی علیشاه، جانشنی او شد و به شیراز روانه گردید و در خانقاهی در محله‌ی سردزک مشغول دستگیری و راهنمایی فقرا گشت. در اوایل مشروطه انجمن اخوت را تأسیس نمود و در ۱۳۲۶ ق روزنامه‌ی «اخوت شیراز» را منتشر کرد. اما از چهل سالگی دست از کارهای اجتماعی کشید و منحصرا با فقرا و مریدان خود معاشرت داشت. وی یکی از افرادی بود که بعد از مرگ شیخ صفی ادعای جانشینی او نمود. سرانجام در شیراز درگذشت و در زیرزمین خانقاه سردزک دفن گردید. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر، در حدود ده هزار بیت. از اوست:

ز کرم بجان عاشق بفکن شرار دیگر

بتنور دل برافروز ز عشق نار دیگر

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ جراید (۸۰/ ۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵۲۱ -۵۱۶/ ۴)، سیری در تصوف (۱۴۸ -۱۴۷).

منصوری، ابراهیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناشناس از همه بگذشتی و در ملک وجود

کس زبان تو ندانست و درونت نشناخت

ابراهیم منصوری در سال ۱۲۷۸ شمسی در تهران دیده به جهان گشود وی فرزند مرحوم حسینقلی خان (از امراء ارتش در رسته‌ی توپخانه) و جدش میرزا آقاخان مستوفی اول می‌باشد. منصوری از همان اوان طفولیت علاقه‌ی وافری به موسیقی داشت و همین امر موجب گشت که پدرش وی را در تاریخ ۱۲۸۵ شمسی به مدرسه نظام که در کلاس اول آن موسیقی نظام نیز تدریس می‌شد اعزام دارد. نامبرده پس از ۶ سال از مدرسه مزبور با موفقیت چشم‌گیری فارغ‌التحصیل و سپس در تاریخ ۱۲۹۱ شمسی در مدرسه‌ی دارالفنون در رشته‌ی موسیقی ثبت نام نمود و پس از گذرانیدن یک دوره‌ی ۵ ساله پایان‌نامه‌ی خود را با ساز تخصصی ویولن آلتو دریافت داشت و در ارکستر دارالفنون که جدیداً تشکیل شده بود عضویت پیدا کرد که سرانجام همین ارکستر به مدرسه‌ی موسیقی تبدیل شد و در محل مدرسه‌ی نظام سابق که جنب دارالفنون بود، به صورت یک مؤسسه‌ی بزرگ هنری استقرار پیدا کرد و هنرمندانی چون: حسین هنگ‌آفرین، محمود ایروانی، محمود انصاری، محمد نجی، ضیاء مختاری، حسین نعیمیان، حسن رادمرد، نجمی مقدم، حسین لطفی و احمد نورانی از شاگردان این مدرسه می‌باشند.

منصوری پس از مدتی، برای فراگیری ردیفهای سنتی و تطبیق آنها با نت نزد مرحوم استاد حسین اسماعیل‌زاده که از اساتید بزرگ آن زمان بود و در ساز کمانچه مهارت بسزایی داشت رفت و پس از مدتها موفق شد کلیه‌ی ردیفهای وی را به نت درآورد (ناگفته نماند که منصوری اولین هنرمندی است که ردیفهای موسیقی ایرانی را با اشعار مربوطه با نت تطبیق و به صورت علمی تنظیم نموده

است زیرا در آن زمان کلیه‌ی اساتید موسیقی سنتی آهنگها و ردیفهای آوازی را سینه به سینه ضبط و کسب نموده و به صورت ذهنی آن را به شاگردان منتقل می‌نمودند و هیچ یک از آنها با قواعد و خط نت آشنایی نداشتند.) حسین خان شاگردان دیگری نیز داشت از جمله ابوالحسن صبا، محمد بحرینی‌پور، شهبار برمکی، حسین یاحقی که وی کمانچه را نیز از ایشان تعلیم گرفته است.

منصوری سپس در مکتب اساتید دیگری مانند میرزا عبداللّه و میرزا حسینقلی و درویش‌خان حضور پیدا کرده و با استفاده از آثار اساتید فوق‌الذکر مجموعه‌ای از ردیفهای موسیقی ایرانی را به رشته نت درآورده که یکی از کاملترین ردیفهای موسیقی ایرانی است، به عنوان مثال دستگاه شور دارای ۴۲ گوشه می‌باشد البته فقط خود دستگاه شور منهای متعلقات آن (دشتی، ابوعطا، افشاری، بیات ترک یا بیات زند). منصوری پس از آن که موسیقی علمی و نظری و موسیقی اصیل ایرانی را به خوبی و در نهایت فراگرفت اولین کلاس موسیقی با قواعد علمی را در سال ۱۲۹۶ در تهران تأسیس کرد و در سال ۱۳۱۴ شمسی در وزارت فرهنگ و معارف آن زمان به سمت دبیر موسیقی دبیرستانها و دانشسراهای مقدماتی پسران و دختران در تهران انتخاب و نیز در سال ۱۳۳۹ یعنی در سن ۶۱ سالگی در وزارتخانه مزبور به مقام بازنشستگی نائل گردید.

منصوری از بدو تأسیس رادیو تهران فعالیتهای هنری خود را در آن سازمان آغاز و در سمتهای مختلف انجام وظیفه نموده است در تاریخ ۱۳۲۶ هنگامی که پرویز محمود (یکی از اساتید مسلم موسیقی ایران) ریاست موسیقی کشور را نیز عهده‌دار شد منصوری به سمت ریاست موسیقی رادیو تهران انتخاب و مدت حدود سه سال در آن سمت با کمال جدیت در حفظ و اشاعه موسیقی ملی کوشا بود، چندین ارکستر بزرگ در آن سازمان تأسیس نمود به خصوص ارکسترها که اساتیدی مانند: مرتضی محجوبی (پیانو)، حسین یاحقی (ویولن) و ابوالحسن صبا (ویولن) و تعدادی دیگر نیز در آن عضویت داشتند که رهبری آن را منصوری به عهده داشت. منصوری هنرمندی بسیار سخت‌گیر و مایل نبود که موسیقی‌های بیگانه را با موسیقی اصیل ایرانی آمیخته کنند به طوری که در زمان تصدی وی در سمت ریاست موسیقی رادیو، می‌توان گفت موسیقی در جهت اصالت پیش می‌رفت و در گزینش خواننده و نوازنده نهایت دقت می‌شد ولی بعد از ابراهیم‌خان منصوری با اعمال نفوذ افراد ناآگاه موسیقی زیبای ایرانی را با موسیقی‌های غربی و بیگانه آن هم به صورت غلط آمیخته کرده و چیزی از آن به دست آمد که کسی حاضر به گوش دادن چنین موسیقی نبود.

یکی از خدمات منصوری به موسیقی ایرانی حفظ و اشاعه تصانیف قدیم می‌باشد به طوری که به همین منظور با اساتید موسیقی آن زمان مرحوم ابوالقاسم عارف قزوینی (تصنیف ساز و شاعر) و مرحوم حاجی‌خان معرف به عین‌الدوله و دیگران آشنا شد، وی کلیه‌ی تصانیف مرحوم حاجی‌خان را که از ساخته‌های مرحوم علی‌اکبر شیدا (شاعر و تصنیف‌ساز) و مرحوم درویش‌خان و مرحوم عارف و دیگر آهنگسازان بود به نت درآورد و پس از تنظیم برای ارکستر به صورت کتب و یا صفحه گرامافون و از طریق رادیو به گوش دوستداران و علاقمندان هنر رسانده و یا در دسترس آنها قرار داده است، برای مثال از میان تصانیف و آهنگهایی که وی آنها را به نت درآورده است چند آهنگ را به طور فهرست‌وار در اینجا می‌آوریم.

تصنیف از بس بتار زلفت در مایه «سه گاه» از ساخته‌های شیدا، تصنیف‌الاساقیا در آواز «ابوعطا» از شیدا، تصنیف بهار دلکش در گوشه «حجاز» از ساخته‌های غلامحسین درویش خان، تصنیف سرو آزاد در گوشه «عراق ماهور» شعر از ملک‌الشعرا بهار، از ساخته‌های علی‌اکبر شیدا که جزو قدیمی‌ترین تصانیف ایرانی است، تصنیف نمی‌دانم چه در آواز «افشاری» از ساخته‌های عارف، تصنیف چه شورها در مایه «شور» از ساخته‌های عارف. تصانیف نمی‌دانم چه و چه شورها را خود عارف خوانده و منصوری آنها را به نت درآورده و تصنیف چه شورها را که مرحوم قمرالملوک وزیری و مرحوم استاد بنان خوانده‌اند و در صفحه ضبط شده و نت آن در شماره‌ی پنجم سال چهارم مجله موزیک ایران چاپ و منتشر شده است. بعضی از تصانیف سازنده‌اش مشخص نیست مانند تصانیف بار فراق دوستان و همچو فرهاد در آواز «بیات ترک». استاد منصوری آهنگهای بی‌شماری را ساخته و آثار بسیار نفیس و گرانباری از خود به یادگار گذارده است. برای نمونه تصنیف پیام عاشق در دستگاه شور که شعر آن را دکتر حسین مسرور

سروده‌اند و حدود سال ۱۳۱۲ ساخته شده و در کتابها و مجلات موسیقی چاپ شده است و یکی از آهنگهای معروف ایشان رباعیات خیام است در دستگاه سه گاه، منصوری به حق استاد موسیقی بود و خط نت بسیار زیبایی داشته و کتابهایی که از ایشان به جای مانده تماماً به خط خود ایشان است خانه استاد در آن زمان همواره محل تجمع دوستداران و اساتید موسیقی و هنرمندان بوده است.

استاد در تمام دستگاهها و گوشه‌های آواز صاحبنظر و به تمام معنی عالم بوده به موسیقی قدیم با همه ریزه‌کاریهای آن کاملاً واقف اما قوه ابتکار و ابداع او چیزی دیگری است. که نبوغ و شخصیت هنری او را تشکیل می‌دهد. وی مردی در کمال صفا و بزرگواری و عزت نفس و آنچه واقعاً شایسته مقام یک هنرمند واقعی است دارا بوده است.

منصوری هنرمندی بود جدی و هنر را شوخی و بازیچه فرض نمی‌نمود به همین علت بیشتر آنهایی که هنر را بازیچه و سطحی می‌پنداشتند و روی هوس‌بازی موسیقی را به صورت ناقص و مخلوط غربی و شرقی می‌نواختند یا می‌خواندند و یا اطلاعات ناقص از هنر داشتند با وی دشمنی ورزیده و او را در ادامه هنر اصیل مانع می‌شدند ولی روی مثل کوهی استوار در مقابل تمام مشکلات ایستادگی می‌کرد. از استاد ۵ فرزند به یادگار مانده که از میان آنها فرح اولاد ارشد نظر به علاقه خاص که به هنر نقاشی داشت ضمن تحصیلات عالیه در رشته بازرگانی پس از سالها تلاش و کوشش اکنون یکی از هنرمندان نقاش معاصر می‌باشد و تابلوهای بسیاری جهت دوستداران این هنر زیبا و بصری عرضه داشته و کارش بنا به گفته‌های اهل فن از ارزشی والا برخوردار است. ناصر پسر ارشد وی هنر پدر را دنبال کرده و یادگار هنری استاد به شمار می‌رود و در این راه از نظر علمی و نظری تحصیلاتی نموده است و ساز تخصصی وی ویولن می‌باشد البته تلاش و کوشش اکنون یکی از هنرمندان نقاش معاصر می‌باشد و تابلوهای بسیاری جهت دوستداران این هنر زیبا و بصری عرضه داشته و کارش بنا به گفته‌های اهل فن از ارزشی والا برخوردار است. ناصر پسر ارشد وی هنر پدر را دنبال کرده و یادگار هنری استاد به شمار می‌رود و در این راه از نظر علمی و نظری تحصیلاتی نموده است و ساز تخصصی وی ویولن می‌باشد البته با تعدادی از سازهای دیگر نیز آشنایی دارد نامبرده تحصیلات موسیقی را ابتدا در هنرستان موسیقی نزد استاد بزرگ موسیقی پرویز محمود ریاست موسیقی کل کشور و ریاست هنرستان موسیقی و روبیک گریگوریان آغاز و سپس نزد اساتید موسیقی مانند استاد صبا و استاد حسین یاحقی و محمود ذوالفنون و تجویدی رفته و از محضر آنها نیز کسب فیض و دانش نموده است. استاد منصوری بیشتر وقت خود را صرف هنر می‌نمود حتی تا لحظه‌ی مرگ نیز فعالیتهای هنری را دنبال می‌کرد وی در دیماه ۱۳۴۸ زندگانی را بدرود گفت و در آرامگاه ظهیرالدوله با حضور عده کثیری از هنرمندان به خاک سپرده شد. روحش شاد و روانش آزاد باد. فعالیتهای هنری شادروان منصوری و آثار وی به شرح ذیل می‌باشد: ۱- تأسیس هنرکده‌ی موسیقی ملی و اولین کلاس موسیقی با روش علمی در تهران. ۲- موسیقی سنتی را از روش سینه به سینه به روش علمی و نت انتقال داد به طوری که این کار بسیار دشوار و حتی از نظر زمانی متجاوز از ده سال به طور شبانه‌روز کار است. ۳- گردآوری و تنظیم ردیفهای آواز اساتید موسیقی مانند حسین خان اسماعیل‌زاده و آقا میرزا عبداللّه و میرزا آقا حسینقلی و درویش خان. ۴- ساختن متجاوز از ۵۰۰ آهنگ از ضربی و ترانه و غیره. ۵- تهیه و تنظیم آهنگهای قدیمی اساتید. ۶- همکاری مداوم جهت تهیه و تنظیم ردیفهای استاد صبا با ایشان و مرحوم مفخم پایان. ۷- تألیف تئوری موسیقی. ۸- تنظیم و به نت درآوردن آهنگهای محلی ۹- تأسیس و تشکیل ارکسترهای بزرگ در رادیو و غیره

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منصوری، کریم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

کریم منصوری

حافظ و قاری قرآن کریم

متولد ۱۳۴۷ _ آبادان

تحصیلات : دیپلم

شغل : کارمند وزارت امور خارجه

نام اساتید : سید صالح ، گروسی ، رکابی ، منصوری ، عبدالله زاده ، موسوی ، اربابی و خدام حسینی .

شروع فعالیت : وی از ۵۹ با شرکت در جلسات قرآنی آموزش قرآن کریم را به صورت فنی دنبال کرد و موفق شد در مدت زمان کوتاهی به فنون قرائت در حد مطلوبی تسلط یابد و با استفاده از نوار قرائت قاریان مشهور مصری سطح قرائت خود را ارتقا بخشد و توفیق یافت کل قرآن کریم را نیز حفظ کند.

مقام های داخلی :

نفر دوم مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه (سالهای ۶۷ و ۷۲).

نفر اول مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه (سال ۶۹ و ۷۶).

نفر اول مسابقات قرآن کریم اوقاف و امور خیریه استان تهران در رشته حفظ کل .

مقام های بین المللی :

نفر دوم مسابقات بین المللی قرآن کریم مالزی (سال ۶۹).

نفر دوم مسابقات بین المللی قرآن کریم عرستان سعودی (سال ۷۱).

نفر اول مسابقات بین المللی قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران (سال ۷۶).

مأموریت های قرآنی در داخل کشور :

تلاوت قرآن کریم در محافل انس با قرآن و برنامه های متعدد قرآنی در سراسر کشور.

تلاوت قرآن کریم در مراسم افتتاحیه اجلاس سران کشورهای اسلامی در سال ۷۶.

مأموریت های قرآنی در خارج از کشور :

سفر به حدود بیست کشور جهان از جمله کشورهای مغرب ، سوریه و عمان .

سفر به عربستان سعودی جهت تلاوت قرآن کریم در مراسم سیاسی عبادی حج تمتع .

منصوری، مهدی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۲۳ ق)، عالم دینی و مفسر. در قریه‌ی منصورآباد جهرود قم به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات در ۱۳۴۳ ق به قم رفت و سطوح اولیه را از میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و «مکاسب» و «کفایه» را از آیت‌اللّه آخوند ملا علی همدانی و حجت‌الاسلام میرزا محمد همدانی و فلسفه و معقول را از آیت‌اللّه شاه آبادی و آیت‌اللّه میرزا خلیل کمره‌ای فراگرفت و همچنین از محضر آیت‌اللّه

فیض و آیت‌اللّه مرعشی نجفی و آیت‌اللّه گلپایگانی بهره‌مند شد. او به مدت چهار سال در درس آیت‌اللّه حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی شرکت کرد و پس از ایشان از محضر آیت‌اللّه حجت و آیت‌اللّه سید محمدتقی خوانساری و آیت‌اللّه بروجردی استفاده نمود. پس از درگذشت آیت‌اللّه بروجردی، به امر آیت‌اللّه شریعتمداری به تهران آمد و به اقامه‌ی جماعت و انجام امور دینی پرداخت. از آثارش: «حیوهٔ الست»؛ تفسیر «سوره‌ی انعام»؛ تفسیر «سوره‌ی عم یتسائلون»؛ رساله‌ای در «غناء»؛ رساله‌ی «چرا لازم است خدا را شناخته و معتقد به وجود او شد»؛ جزواتی در «تقریرات» فقه و اصول اساتید خود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آینه‌ی دانشوران (۳۷۲ -۳۷۱)، گنجینه‌ی دانشمندان (۶۹ -۶۸/ ۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴۴۹/ ۶).

منصوری، ناصر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ناصر منصوری یکی از هنرمندان ارزنده موسیقی است در سال ۱۳۰۹ در تهران متولد شد. پدرش استاد ابراهیم‌خان منصوری است که شرح حال ایشان در جلد اول کتاب «مردان موسیقی سنتی و نوی ایران» آمده است. و بنابراین طبیعی است در چنین خانواده‌ای هنرمند و هنردوست پسری چون ناصر می‌بایستی پرورش یافته و از این هنر ظریفه بهره کافی بدست آورد.

وی از همان کودکی علاقه خاصی به موسیقی داشت و از میان سازهای مختلف به ویلن و یادگیری آن شوق بیشتری نشان می‌داد زیرا ساز تخصصی پدر هم ویلن بود لذا با آن ساز بیشتر مأنوس شده بود ناصر پس از سپری نمودن تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی از مدارس ترغیب، ادیب، ایرانشهر (قریب) و شماره ۱ هدف در خردادماه ۱۳۳۰ باخذ دیپلم کامل متوسطه نائل آمد. سپس با کسب موفقیت در کنکور دانشکده پزشکی مشهد مدت یک سال در آن دانشکده مشغول تحصیل شد ولی به علت اینکه دامه فعالیت‌های هنری را در تهران بیشتر می‌یافت به این جهت با وجود این که در دانشکده مذکور موفق بود وقتی برای گذراندن تعطیلات تابستانی به تهران سفر نمود از رفتن و مراجعه به دانشکده پزشکی خودداری و در سال ۱۳۳۳ در دانشکده افسری ثبت‌نام و در سال ۱۳۳۶ فارغ‌التحصیل و به درجه ستوان دوم نائل و لیسانس خود را از وزارت آموزش عالی دریافت و تا درجه سرهنگ تمامی ارتقاء یافته و سپس بازنشسته گردید.

ناصر از طفولیت یعنی قبل از ورود به مدرسه ابتدایی (زیر هفت سال) تعلیم ویلن را نزد پدر آغاز کرد و در سن ۱۰ سالگی در هنرستان عالی موسیقی (قسمت شبانه) ثبت نام نمود. ریاست مدرسه موسیقی را استاد بزرگوار و ارجمند پرویز محمود و مدیریت آن را هنرمند شریف و بزرگوار روبیک گریگوریان- عهده‌دار بودند. ویلن رانزد شخص روبیک گریگوریان تعلیم گرفت.

پس از آن برای تکمیل ردیف‌ها و دستگاههای ایرانی و کسب فیض از اساتید و هنرمندان موسیقی سنتی نزد هنرمندان محمود ذوالفنون- مرحوم حسین یاحقی و علی تجویدی و مرحوم ابوالحسن صبا رفت و در سن ۱۸ سالگی با کسب موفقیت در امتحان ورودی رادیو به آن سازمان راه یافت و در ارکستر بزرگ استاد ابراهیم‌خان منصوری و ارکستر مرحوم حسین یاحقی ارکستر محمد بهارلو و ارکسترهای دیگر مشغول به کار شد و با خوانندگانی مانند مرحوم بدیع‌زاده- مرحوم داریوش رفیعی- دردشتی- حسین خواجه‌امیری (ایرج) و مرضیه همکاری نزدیک داشته است. ناصر سنتور را نیز در کنار ویولن تعلیم یافته و در این ساز هم مهارت زیادی پیدا نموده است و با تعدادی از سازهای دیگر نیز آشنایی دارد.

ناصر چون افسر ارتش بود لذا مشکلات و محدودیتهایی برای شرکت وی در برنامه‌های هنری وجود داشت ولی به‌هر ترتیب

همکاری‌های خود را با سازمانهای هنری قطع نکرده و از هر فرصتی برای اجرای برنامه‌های موسیقی استفاده می‌نمود. به طوری که طی سالهای مختلف با تعدادی از رادیوهای شهرستانها مانند مشهد و اهواز همکاری داشته و با اجرای برنامه‌های موسیقی و تشکیل ارکسترهای مختلف و اجرای ساز سلو به فعالیت‌های خود ادامه داده است.

ضمنا کلاس موسیقی پدر را سالها اداره می‌نمود و تدریس آن را به عهده داشت و پس از فوت پدر تعلیم و تربیت شاگردان را ادامه و از این طریق موسیقی سنتی را اشاعه می‌دهد.

ناصر دارای دو فرزند است به نامهای نیلوفر و نامدار. خانم ایشان به نام پریوش نیز از هنرمندان موسیقی بوده که علاوه بر تحصیلات کلاسیک در رشته اقتصاد، تحصیلات موسیقی خود را در هنرستان موسیقی ملی آغاز و در رشته آواز اصیل ایرانی فارغ‌التحصیل شده و استاد ایشان استاد محمود کریمی بوده است نامبرده علاوه بر آواز در ضرب (تمبک) و سنتور تحصیلاتی داشته و تخصص یافته و با سازهای ویولن و پیانو آشنایی دارد.

به هر حال پریوش منصوری نیز به نوبه خود از هنرمندان باذوقی است که جای داشت در اینجا از ایشان نامی برده شود البته در کتاب اول در شرح حال استاد محمود کریمی نام ایشان آمده است.

ناصر از هنرمندانی سنتی است که ردیفهای آوازی را از اساتید مختلف کسب و به خصوص ردیفهای پدرش که به حق کاملترین و مفصل‌ترین ردیفهاست و شاید تا به حال چنین ردیفهایی تاکنون چاپ و منتشر نشده است و از خصوصیات و امتیازات آن اینست که تماما با شعر توام می‌باشد.

در خاتمه امید موفقیت برای ناصر منصوری و خانواده هنرمندشان را دارم تا بتوانند در راه اشاعه این هنر ارزنده ملی مانند گذشته خدمات بیشتری را انجام و توفیق چاپ و نشر کتابها و ردیف‌های پدر بزرگوارشان استاد ابراهیم منصوری را پیدا نمایند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

منظمی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

درویش رضا منظمی در سال ۱۳۱۸ در خرم‌آباد لرستان متولد شد. از هشت سالگی به موسیق آشنا و مشغول نواختن نوعی ساز بادی (فلوت مانند) محلی شد، تا اینکه در سال اول دبیرستان کمانچه را از محل تولد خود تهیه کرد و بر آن علاقه مخصوص یافت. البته کمانچه بطور کلی سازی محلی است و بیشتر نوازندگان لرستانی با آن سروکار دارند. او ابتدا معلمی نداشت تا اینکه در سال ۱۳۴۰ برای فراگیری جدی موسیقی عازم تهران شد و به مدت پنج سال از محضر استاد بزرگ کمانچه حسین‌خان یاحقی استفاده کرد. مدتی را نیز در هنرستان موسیقی تعلیم دید و برای تکمیل کار خود وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران (بخش موسیقی) شد و با کسب فیض از محضر استاد نورعلی خان برومند و دکتر داریوش صفوت، ردیفهای میرزا عبداللّه را آموخت. در دانشکده با محمدرضا لطفی آشنا شد و این دو تن با یکدیگر طرح بنیانگذاری گروه شیدا را ریختند و به مرحله عمل رساندند. منظمی با لطفی و گروهش مدت چندین سال را در رادیو- تلویزیون و جشن هنر شیراز و جشن طوس همکاری داشت. تا اینکه برای مدتی گروه را ترک گفت و برای امر مهم اشاعه فرهنگ موسیقیایی موطن خود عازم خرم‌آباد شد. در سال ۱۳۶۹، به دعوت دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران برای تدریس به تهران آمد و از آن زمان تا بحال در دانشکده‌ی مذکور به تدریس ردیف‌های میرزا عبداللّه مشغول است.

منظمی در حال ضمن تدریس به دانشجویان، مشغول نگارش ردیفی برای کمانچه و معتقد است آنچه که تاکنون به صورت نُت در دسترس هنرجویان است، دارای اشتباهات و تناقضات بسیاری است که باید هر صاحبنظری تا حد امکان در رفع آن بکوشد.
منظمی موسیقیدانی آرام و متعهد است و همیشه حرمت هنر و هنرمند را مدنظر داشته است. گذران معیشت وی نه از راه موسیقی بلکه از طریق شغل شریف دبیری ریاضیات بوده و در همان موطن خویش (خرم‌آباد) برای اشاعه‌ی هنر محلی خود، کلاسهای موسیقی تشکیل داده و شاگردان بسیاری تربیت نموده که در نواختن کمانچه شایق و کوشا هستند.
ایشان ضمن تدریس در در دانشگاه، در بخش معاونت آموزش حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی هنرجویان را آموزش می‌دهند.
منظمی اساس و پایه موسیقی ایرانی را ردیف و ردیف‌نوازی می‌داند و عقیده دارد کسی که موسیقی ایرانی را بدون فراگیری درست ردیف طی کند، مسیر پوچ و هرزی را طی کرده است. چرا که تنها با وقوف و آگاهی به ظرایف نغمات و گوشه‌های موسیقی ایرانی است که می‌توان نوازنده‌ای مایه‌دار و یا آهنگسازی خلاق تربیت کرد. وی فراگیری ردیف را برای موسیقیدان همچون یادگیری دستور زبان و منطق و علم کلام و فن خطابه برای سخنرانی می‌داند و روش اصلی و اصولی آموزش را، همان روش شفاهی (سینه به سینه) با کمک از نُت (به صورت تحقیقی) می‌داند.
برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

منوچهری، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن منوچهری به سال ۱۳۱۳ در تهران دیده به جهان گشود و ضمن این که برای فراگیری علم و هنر موسیقی به هنرستان ملی موسیقی رفت و از استاد بزرگ مرحوم روح‌اللّه خالقی بهره جست، در کار ساختن ساز و فراگیری این صنعت و هنر نیز از محضر استادان قنبری و صنعت بهره‌مند گردید.
منوچهری، غیر از موسیقی که از کودکی شیفته‌اش بود، به کارهای دستی و ظریفه نیز علاقه‌ای فراوان دارد، به همین سبب در جوار نوازندگی در ارکسترهای بنام و بزرگ، با اجازه و تحت نظارت استاد قنبری به کارگاه سازسازی وزارت فرهنگ و هنر وقت راه یافت و با راهنمایی هنرمندان بزرگی چون: قنبری و صنعت به فراگیری ساخت عود پرداخت و مدت بیست و پنج سال است در کارگاهی که برای تعمیر و بازسازی کلیه‌ی سازها دائر کرده مشغول است.
وی چند سالی است که عود می‌سازد و چون نوازنده‌ی عود هست، در ساخت این ساز، دقت و ابتکار عمل بیشتری به خرج می‌دهد به طوری که گفته می‌شود عودهای ساخت وی از خوش‌آهنگ‌ترین و پرطنین‌ترین عودها می‌باشد. ولی خودش هنوز خود را شاگرد ناچیز آقایان قنبری و صنعت می‌داند و ادعایی ندارد.
وی، این جلوه‌های هنر و صنعت خود را مدیون همسر بردبار و فداکار خود می‌داند که به گفته‌ی شیخ اجل سعدی شیرین گفتار:
که را خانه آباد که همخوابه دوست
خدا را به رحمت نظر سوی اوست
خودش می گوید: بلی، اگر رحمت خداوند یکتا، سایه‌اش خانمان من سایه گسترده است و در سایه امن این رحمت، توان یادگیری در همه ایام و به کارگیری آن و ترمیم و بازسازی و سرانجام ساخت عود دارم، همه مرهون همسری است با فرهنگ و مهربان که خانه را دبستان و هنرستان و گلستانی برایم نموده است و از این گذر سپاس خدای را دارم.

حسن منوچهری، به سال ۱۳۱۳ در تهران متولـد گشت. وی پس از چهار سال تحصـیل در مـدرسه ابتدایی در سال ۱۳۲۸ به تحصیل در هنرستان موسیقی ملی پرداخت. ریاست هنرستان در این دوره با زنده‌یاد استاد روح‌اللّه خالقی بود که در یادگیری شاگردان سعی و اهتمام فراوان به کار می‌برد. وی در سال ۱۳۳۶ از هنرستان موسیقی ملی فارغ‌التحصیل شد.

منوچهری در ضـمن فراگیری موسـیقی از درس استادان زنده‌یاد خالقی، صبا، تهرانی، زرین‌پنجه بهره‌های پرارزشی نصیبش گشت و از این انـدوخته‌ها، همواره در راه پیشبرد کارهـای هنری خود بهره جست. از سـال ۱۳۴۰ بـا ارکسترهایی چون گلها، سازهای ملی و ارکسترهـای دیگر رادیـو بـه همکـاری پرداخـت. ارکسترهـایی که تحت نظـارت وزارت فرهنـگ و هنر وقت قرار داشت، نوازنـده و تکنوازنـده عـود بـود و بـا ارکسترهـای مختلـف ایـن وزارتخـانه برای اجرای کنسـرت و معرفی موسـیقی سـنتی ایران به بیگانگـان به کشورهای: ژاپن، فرانسه، ایتالیا، شوروی، اروپای شرقی، ترکیه، مراکش، تونس، یونان، پاکستان، افغانستان و الجزایر سفر کرد.

در وزارت فرهنـگ و هنر وقت بـا ارکسترهـای مختلـف و نـام‌آوری چـون ارکسـتر شـادروان اسـتاد صـبا و آقایـان دهلـوی، مفتـاح، خادم‌میثـاق و پـایور همکاری داشت و یکی از افتخاراتی که نصـیب او گردیـد همکاری و آشـنایی‌اش با اسـتاد فرامرز پایور بود که حدود بیست سال از اندوخته‌های هنری این هنرمند فرزانه بهره‌های فراوان برد.

حسن منوچهری، در ضـمن با خوانندگانی چون: محمدرضا شـجریان، عماد رام نادر گلچین همکاری داشت و در ارکستر، تکنوازی عود را به عهده داشت. وی بعد از چند سال بازنشسـتگی، هم‌اکنون با گروه و ارکستر جدیدی به نام گروه سـنتی صبا همکاری دارد و نوازنده و تکنواز عود در این ارکستر می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

موحدی محب، عبدالله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عبدالله موحدی محب

محل تولد : بیدگل کاشان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۰/۲/۳

زندگینامه علمی

ورود به حـوزه علمیه قم ۱/۷/۱۳۴۷، شـروع به تدریس متون حوزوی ۱۳۵۴: سـیوطی، مغنی، معالم، مختصر، شرح لمعه، اصول فقه و ...، بـازگشت به کاشـان پس از تعطیلات تحمیلی بر حوزه متعاقب شـهادت شـهید غفاری (ره) و شـروع به تـدریس و تبلیغ و امامت جماعت در کاشان ۱۳۵۵ (مواد تدریس در حوزه کاشان همان درسـهای یاد شده)، نماینده ولی فقیه در اوقاف کاشان ۱۳۵۸، قاضی در دادگستری کاشان و عضو کمیسیون ۵ نفری حل اختلافات ۱۳۵۸، تدریس در دبیرسـتانهای کاشان در ۱۳۵۸، فعالیتهای سیاسی اجتماعی، عضویت در کمیسیونهای مختلف در فرمانداری کاشان ۱۳۵۸.

بـازگشت به قم و شـروع فعـالیت تحصـیلی و تـدریس ۱۳۵۹ (مواد درسـی همـان درسـهای یاد شـده در بالا)، شـروع به تـدریس در دانشـگاه کاشان (مدرسه عالی علوم) نیمسال اول تحصـیلی ۱۳۶۲، هم زمان تدریس در دانشـگاه علوم پزشـکی کاشان ۶۷ - ۱۳۶۶

(مواد درسی دروس معارف اسلامی)، راهیابی به دوره فوق لیسانس «مدرسه عالی دارالشفای قم» ۱۳۶۷، دفاع از رساله کارشناسی ارشد ۱۳۷۱ فروردین با درجه عالی نمره ۲۰ و استاد راهنما جناب استاد دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی – استاد مشاور جناب حجۀالاسلام حسین توفیقی – استاد داور حضرت آیت الله انصاری شیرازی (دامت توفیقاتهم)، استخدام در دانشگاه کاشان ۱۳۷۱ اردیبهشت، تدریس در دانشگاه قم از سال ۷۱ تا ۷۵ (موارد درسی علوم بلاغت، عربی، بدیع فارسی، علم کلام اسلامی).

راهیابی به دوره دکترای «علوم قرآن و حدیث» بهمن ماه ۱۳۷۵، دفاع از رساله دکترای با درجه عالی و نمره ۲۰ (۱۳/۶/۱۳۸۱) استاد راهنما جناب حجۀالاسلام دکتر سید محمد باقر حجتی – استاد مشاور حجۀالاسلام دکتر احمد بهشتی و حجه الاسلام محمد علی مهدوی راد – اساتید داور حضرت آیت الله داوری اصفهانی و حضرت آیت الله فاضل گلپایگانی (دامت برکاتهم).

اساتید: صرف و نحو حجۀالاسلام «حاج آقا رضا رضوی» در حوزه علمیه کاشان سال ۴۵ و ۴۶، معانی و بیان: استاد «احمد امین شیرازی» سال ۴۷ در قم، فقه: لمعۀ «آیت الله موسوی تبریزی»، مکاسب: «مرحوم آیت الله ستوده»، اصول قوانین: «حضرت آیت الله دوزدوزانی» رسائل: آیات بزرگوار «مرحوم حرم پناهی (ره)»، «استاد آیت الله اعتمادی ، آیت الله خزعلی (دامت برکاتهم) کفایه مرحوم آیت الله ستوده و حضرت آیت الله مظاهری درس خارج اصول: حضرت آیت الله مظاهری «تقریبا یک دوره کامل اصول» فقه: حضرت آیت الله فاضل لنکرانی، حضرت آیت الله مکارم شیرازی (دامت برکاتهم)»، هم اکنون هم عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان استادیار پایه ۱۵ و در قم: مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهرا، مرکز تخصصی نهج البلاغه قم، فی الجمله فعالیت آموزشی و ... دارد، مقالات چاپ نشده از قبیل تحقیقات دانشگاهی و تقریرات دروس حضرات آیات: «فاضل لنکرانی» و «مظاهری» (دامت برکاتهم) مقداری نوشته چاپ نشده.

مودب، رضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید رضا مودب

محل تولد : کاشان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۱/۱/۱

زندگینامه علمی

از سال ۱۳۵۴ به شهر مقدس قم برای تحصیل به حوزه علمیه مسافرت نمودم و تا دو سال در مدرسه علمیه «حضرت آیت الله گلپایگانی» به مقدمات پرداختم. در سال ۱۳۵۶ به مدرسه رسالت جهت تحصیل منتقل شدم و دروس سطح یک و دو حوزه را در آنجا سپری نمودم و از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ در حوزه علمیه به ادامه تحصیل پرداختم. درس مکاسب و کفایه را از محضر استادان گرانقدر: «حضرت آیۀ الله علوی گرگانی» و حضرات آیات: «وجدانی فخر»، «پایانی» و «ستوده» استفاده کردم و در درس خارج حضرات آیات: «فاضل لنکرانی»، «مکارم شیرازی» و «علوی گرگانی» شرکت نمودم و یک دوره فقه و اصول را سپری کردم.

از سال ۶۹ در مرکز تربیت مدرس قم مشغول به تحصیل شدم و همزمان در دانشگاه تهران تدریس دروس معارف را آغاز نمودم که تا سال ۱۳۷۸ در دانشکده های فنی و مهندسی، علوم، ادبیات، حقوق و ... ادامه داشته است و همزمان در دانشکده الهیات دانشگاه تهران از سال ۱۳۷۲ در مقطع دکتری ادامه تحصیل داده در سال ۱۳۷۶ فارغ التحصیل در گرایش «علوم قرآن و حدیث» شدم و از ۱۳۷۶ عضو هیئت علمی دانشگاه قم در آمدم و تاکنون عضو هیئت علمی رسمی دانشگاه هستم.

در دانشگاه اصفهان تدریس معارف و در دانشکده علوم قرآنی و حدیث و دانشکده شهید محلاتی سپاه تدریس داشته ام. در دانشگاه قم در موضوعات علوم قرآن و حدیث چندین جزوه علمی تهیه نموده ام. در دانشگاه و دیگر محافل علمی چندین کنفرانس علمی در موضوعات قرآنی ارائه کرده ام. در مرکز تفسیر برای طلاب حوزه و در مرکز جهانی علوم اسلامی برای طلاب خارجی تدریس داشته و دارم. پایان نامه های متعددی در دانشگاه قم و مؤسسه امام خمینی سرپرستی نموده ام. چندین کتاب و اثر پژوهشی فراهم آورده ام که در آثار پژوهشی آمده و اکنون نیر در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، عضو حلقه کارشناسی مقاله های آن مرکز هستم. در رادیو معارف و ... مباحثی علمی در موضوعات قرآنی داشته ام.

موذن زاده، رحیم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رحیم موذن زاده :

پدرش، مرحوم شیخ عبدالکریم اردبیلی، مؤذن بود و زمانی که در مسجد امام تهران اذان می خواند، صدایش به طور زنده از رادیو پخش می شد. شیخ عبدالکریم اردبیلی، تا سال ۱۳۲۲ در منطقه اردبیل به وعظ و اذان گویی مشغول بود و نخستین بار به خاطر اذانی که در این سال در رادیو گفته بود، شهرت پیدا کرد و سپس تا سال ۱۳۲۶ برنامه سحری رادیو را به صورت زنده، از طریق مسجد امام (مسجد شاه سابق) اجرا می کرد و در سال ۱۳۲۹ از دنیا رفت. در خانواده مؤذن زاده که اغلب به فعالیت های مذهبی و اذان گویی پرداخته اند، رحیم مؤذن زاده، فرزند ارشد شیخ عبدالکریم است، راه پدر را با جدیت بیشتر پی گرفت و عملاً پس از درگذشت پدرش به جای او قرائت اذان را ادامه داد. اذان مشهور مؤذن زاده که در گوشه روح الارواح آواز بیات ترک (زند) خوانده شده است، اذانی است که رحیم مؤذن زاده در سال ۱۳۳۴ در میدان ۱۵ خرداد در استودیوی ۶ خوانده است. به روایت خود مؤذن زاده، او در حالی که روزه‌دار بوده می‌خواسته است اذانی بگوید تا برای فرهنگ ایران و اسلام یادگاری ارزنده باشد. مؤذن زاده برای ضبط این اذان گوشه‌های مختلفی را می‌آزماید، اما هیچ کدام مورد پسندش واقع نمی‌شود، تا این که مناسب ترین گوشه را برای قرائت اذان، روح‌الارواح می‌بینند. ایشان بارها گفته است": از ضبط این اثر همیشه یک احساس غرور معنوی در طول سال‌های گذشته با من همراه بوده است و اگر تنها همین ثروت معنوی باقی بماند برای من کافی است. "

استاد موذن زاده در روزهای پایانی حیات خود، زندگی‌اش را اینگونه توصیف کرده بود:

«من سال ۱۳۰۴ در اردبیل به دنبال آمدم، در آن دوران ما عوض دبیرستان مکتب می‌رفتیم. همه هم متدین بودند. خانواده‌ها در دوره‌ی ما در ابتدای امر بچه‌ها را با قرآن مانوس می‌کردند. ما هم پس از طی این مرحله به مدرسه حاج ابراهیم آمدیم. طلبه بودیم به اصطلاح امروز، ولی در حین طلبگی، این اذان با ما همراه بود. صبح و ظهر و عصر و شب در مسجد و اماکن مذهبی هر روز اذان می‌خواندیم، تا اینکه یک شب که پدرم در خیابان ایران اردبیل ساکن شد. او عادت داشت هرکجا که میهمانی هم برود صبح پشت بام رفته و اذان بگوید، صبح آن روزی که پدرم اذان گفت: امام جمعه‌ی اردبیل گفته بود که من صدای ملکوتی می‌شنوم، ببینید

این صدا از کجا می‌آید. آن‌ها همه خانه‌ها را گشته بودند تا اینکه صاحب خانه‌ی ما گفته بود شیخ عبدالکریم اردبیلی اینجا آمده و اوست که اذان گفته است. ما را خواستند و آوردند در مسجد و در داخل مسجد به ما ۲ تا اتاق دادند. مرحوم پدرم سال ۱۳۲۲ برای نخستین بار اذان را در رادیو گفت و همین طور تا ۱۳۲۶ که برنامه‌ی سحری را به صورت زنده اجرا می‌کرد. او در سال ۱۳۲۹ سکته کرد و من قبول کردم جای او اذان بگویم تا الآن که با این سن و سال هنوز مشغولم و افتخار دارم که با گفتن آن یک اذان، برای اسلام ومملکتم کاری کرده‌ام. ما که نه ثروت داریم و نه مکنت و همین یک اذان برایمان بهترین خیر است. هر روز تلفن می‌زنند و می‌گویند که این اذان خیلی زیبا گفته شده است، می‌دانید چرا؟ من جوابتان را می‌دهم برای این که باطن - اشاره به قلب- خوشگل است، برای این که این اذان را با دهن روزه پر کردم تا قربه الی الله باشد. این یک کار مادی نبود بلکه معنوی بود نتیجه‌اش را هم می‌بینید. واعظ تهرانی درجایی گفته بود اذان همه قبول باشد اذان است اما این اذان موذن‌زاده آدم را وادار می‌کند که به مسجد بیاید.

البته این اذان گفتن در خانواده‌ی ما موروثی است. ۱۵۰ سال است که خانواده‌ی ما اذان می‌گویند. حتی زمانی که در اردبیل آن موقع‌ها شناسنامه می‌دادند به تناسب شغل و حرفه نام خانوادگی انتخاب می‌کردند. به بابایم هم گفته بودند تو چیکاره‌ای؟ گفته بود موذن. گفته بودند نام خانوادگی شما موذن است. زمانی که سال ۱۳۲۹ پدرم فوت کرد و من جای او رفتم. گوینده‌ها می‌گفتند اذان، اذانی که به وسیله استاد موذن "، زاده اردبیلی "گفته شده است. لذا این" زاده اردبیلی "از آن موقع به اسم ما اضافه شد. یک روزی هم تصمیم گرفتم تا یک اذان یادگاری را بگویم. در استودیوی ۶ صدا و سیما هر گوشه‌ای انداختم نشد تا اینکه آن را در روح‌الارواح آواز بیات ترک به این شکل که بیش از ۵۰ سال پخش می‌شود گفتم. ما ایرانی هستیم و اذان ما باید برخاسته از خودمان باشد. الان اذان خوان‌هایی هستند که تقلید می‌کنند از عربستان و این پسندیده نیست و خود ما باید ابتکار به خرج دهیم. الآن ۵۰ سال است که کسی نتوانسته روی این اذان من اذان بگوید حتی برادرم سلیم که آن صدای گیرا و زیبا را دارد و این خواست خداست. همان خدایی که می‌گوید اگر با من یک‌صدایی کنید، محبت شما را به قلوب همه می‌اندازم. البته ۲۰ سال پیش می‌خواستم یک اذان دیگر به مدت ۱۵ دقیقه که در وسط آن دعا است را پر کنم اما نگذاشتند و گفتند که اذان ۶ دقیقه بیشتر نمی‌شود. ولی در کل می‌خواهم بگویم در هر کاری که خدا و اخلاص در نظر گرفته شود آن کار جواب مثبتی خواهد داشت.»

مؤذن زاده اردبیلی که زمانی در اردبیل زندگی می‌کرد، بعدها به مهر شهر کرج کوچید و در آنجا ساکن شد. این اذان گوی سرشناس ایرانی، در سن هشتاد سالگی بر اثر بیماری روز پنجشنبه ۵ خرداد ۸۴ در تهران دعوت حق را لبیک گفت.

روحش شاد...

موذن زداه، رحیم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رحیم موذن زاده اردبیلی :

پدرش، مرحوم شیخ عبدالکریم اردبیلی، مؤذن بود و زمانی که در مسجد امام تهران اذان می خواند، صدایش به طور زنده از رادیو پخش می شد. شیخ عبدالکریم اردبیلی، تا سال ۱۳۲۲ در منطقه اردبیل به وعظ و اذان گویی مشغول بود و نخستین بار به خاطر اذانی که در این سال در رادیو گفته بود، شهرت پیدا کرد و سپس تا سال ۱۳۲۶ برنامه سحری رادیو را به صورت زنده، از طریق مسجد امام (مسجد شاه سابق) اجرا می کرد و در سال ۱۳۲۹ از دنیا رفت. در خانواده مؤذن زاده که اغلب به فعالیت های مذهبی و

اذان گویی پرداخته اند، رحیم مؤذن زاده، فرزند ارشد شیخ عبدالکریم است، راه پدر را با جدیت بیشتر پی گرفت و عملاً پس از درگذشت پدرش به جای او قرائت اذان را ادامه داد. اذان مشهور مؤذن زاده که در گوشه روح الارواح آواز بیات ترک (زند) خوانده شده است، اذانی است که رحیم مؤذن زاده در سال ۱۳۳۴ در میدان ۱۵ خرداد در استودیوی ۶ خوانده است. به روایت خود مؤذن زاده، او در حالی که روزه‌دار بوده می‌خواسته است اذانی بگوید تا برای فرهنگ ایران و اسلام یادگاری ارزنده باشد. مؤذن زاده برای ضبط این اذان گوشه‌های مختلفی را می‌آزماید، اما هیچ کدام مورد پسندش واقع نمی‌شود، تا این که مناسب ترین گوشه را برای قرائت اذان، روح‌الارواح می‌بیند. ایشان بارها گفته است": از ضبط این اثر همیشه یک احساس غرور معنوی در طول سال‌های گذشته با من همراه بوده است و اگر تنها همین ثروت معنوی باقی بماند برای من کافی است. "

استاد موذن زاده در روزهای پایانی حیات خود، زندگی‌اش را اینگونه توصیف کرده بود:

«من سال ۱۳۰۴ در اردبیل به دنبال آمدم، در آن دوران ما عوض دبیرستان مکتب می‌رفتیم. همه هم متدین بودند. خانواده‌ها در دوره‌ی ما در ابتدای امر بچه‌ها را با قرآن مانوس می‌کردند. ما هم پس از طی این مرحله به مدرسه حاج ابراهیم آمدیم. طلبه بودیم به اصطلاح امروز، ولی در حین طلبگی، این اذان با ما همراه بود. صبح و ظهر و عصر و شب در مسجد و اماکن مذهبی هر روز اذان می‌خواندیم، تا اینکه یک شب که پدرم در خیابان ایران اردبیل ساکن شد. او عادت داشت هرکجا که میهمانی هم برود صبح پشت بام رفته و اذان بگوید، صبح آن روزی که پدرم اذان گفت: امام جمعه‌ی اردبیل گفته بود که من صدای ملکوتی می‌شنوم، ببینید این صدا از کجا می‌آید. آن‌ها همه خانه‌ها را گشته بودند تا اینکه صاحب خانه‌ی ما گفته بود شیخ عبدالکریم اردبیلی اینجا آمده و اوست که اذان گفته است. ما را خواستند و آوردند در مسجد و در داخل مسجد به ما ۲ تا اتاق دادند. مرحوم پدرم سال ۱۳۲۲ برای نخستین بار اذان را در رادیو گفت و همین طور تا ۱۳۲۶ که برنامه‌ی سحری را به صورت زنده اجرا می‌کرد. او در سال ۱۳۲۹ سکته کرد و من قبول کردم جای او اذان بگویم تا الآن که با این سن و سال هنوز مشغولم و افتخار دارم که با گفتن آن یک اذان، برای اسلام ومملکتم کاری کرده‌ام. ما که نه ثروت داریم و نه مکنت و همین یک اذان برایمان بهترین خیر است. هر روز تلفن می‌زنند و می‌گویند که این اذان خیلی زیبا گفته شده است، می‌دانید چرا؟ من جوابتان را می‌دهم برای این که باطن - اشاره به قلب- خوشگل است، برای این که این اذان را با دهن روزه پر کردم تا قربه الی الله باشد. این یک کار مادی نبود بلکه معنوی بود نتیجه‌اش را هم می‌بینید. واعظ تهرانی درجایی گفته بود اذان همه قبول باشد اذان است اما این اذان موذن‌زاده آدم را وادار می‌کند که به مسجد بیاید.

البته این اذان گفتن در خانواده‌ی ما موروثی است. ۱۵۰ سال است که خانواده‌ی ما اذان می‌گویند. حتی زمانی که در اردبیل آن موقع‌ها شناسنامه می‌دادند به تناسب شغل و حرفه نام خانوادگی انتخاب می‌کردند. به بابایم هم گفته بودند تو چیکاره‌ای؟ گفته بود موذن. گفته بودند نام خانوادگی شما موذن است. زمانی که سال ۱۳۲۹ پدرم فوت کرد و من جای او رفتم. گوینده‌ها می‌گفتند اذان، اذانی که به وسیله استاد موذن "، زاده اردبیلی "گفته شده است. لذا این" زاده اردبیلی "از آن موقع به اسم ما اضافه شد. یک روزی هم تصمیم گرفتم تا یک اذان یادگاری را بگویم. در استودیوی ۶ صدا و سیما هر گوشه‌ای انداختم نشد تا اینکه آن را در روح‌الارواح آواز بیات ترک به این شکل که بیش از ۵۰ سال پخش می‌شود گفتم. ما ایرانی هستیم و اذان ما باید برخاسته از خودمان باشد. الان اذان خوان‌هایی هستند که تقلید می‌کنند از عربستان و این پسندیده نیست و خود ما باید ابتکار به خرج دهیم. الآن ۵۰ سال است که کسی نتوانسته روی این اذان من اذان بگوید حتی برادرم سلیم که آن صدای گیرا و زیبا را دارد و این خواست خداست. همان خدایی که می‌گوید اگر با من یک‌صدایی کنید، محبت شما را به قلوب همه می‌اندازم. البته ۲۰ سال پیش می‌خواستم یک اذان دیگر به مدت ۱۵ دقیقه که در وسط آن دعا است را پر کنم اما نگذاشتند و گفتند که اذان ۶ دقیقه بیشتر نمی‌شود. ولی در کل می‌خواهم بگویم در هر کاری که خدا و اخلاص در نظر گرفته شود آن کار جواب مثبتی خواهد داشت.»

مؤذن زاده اردبیلی که زمانی در اردبیل زندگی می کرد، بعدها به مهر شهر کرج کوچید و در آنجا ساکن شد. این اذان گوی سرشناس ایرانی، در سن هشتاد سالگی بر اثر بیماری روز پنجشنبه ۵ خرداد ۸۴ در تهران دعوت حق را لبیک گفت.

موسوی احمد آبادی، مجتبی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید مجتبی موسوی احمد آبادی

محل تولد : اردکان یزد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب در سال ۱۳۳۸ در یکی از روستاهای استان یزد «احمد آباد» متولد شدم. دوران ابتدایی و راهنمایی را در آنجا به پایان رساندم. در سال ۱۳۵۶ جهت ادامه تحصیل به سفارش پدرم راهی قم شدم و در مدرسه آیت الله گلپایگانی مشغول به تحصیل شدم. دروس مقدمات تا شرح لمعه را در آن مدرسه به پایان رساندم و سپس به صورت آزاد در درس های حوزه شرکت نمودم.

شرح لمعه را نزد اساتید محترم: «مرحوم وجدانی فخر» و «آقای پاکویی»، اصول الفقه را نزد «آیت الله طهرانی» و «عرفانیان»، مکاسب را نزد «استاد پایانی» و مقداری از آن نزد «آقای دوزدوزانی» و «بنی فضل» و رسایل و کفایتن را نزد استاد محترم «آقای اعتمادی» به پایان رساندم. پس از اتمام دوره سطح، به مدت هفت سال در درس خارج فقه و اصول حضرت «آیت الله مکارم» شرکت نمودم و حدود سه سال در درس خارج فقه «آیت الله العظمی آقای تبریزی (ره)» کسب فیض نمودم.

در سال ۱۳۷۳ در گروه تخصصی تفسیر پذیرفته شدم. دوره چهار ساله را در سال ۱۳۷۷ با موفقیت به پایان رساندم. بعد از اتمام دوره تخصصی تفسیر از سال ۱۳۷۷ تاکنون به مدت هشت سال در گروه فرهنگ و معارف قرآن بخش دایرهٔ المعارف قرآن در دفتر تبلیغات به عنوان محقق به تحقیقات و بررسی موضوعات قرآنی مشغول هستم.

موسوی اصفهانی، عبدالحمید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج سید عبدالحمید فاضل متقّی، از شاگردان میر حسن مدرّس بوده، و در ۶ رمضان ۱۳۱۶ وفات یافته، جنب پدر و جدّ خویش مدفون گردیده، وی را حواشی است بر سیوطی که نسخه آن نزد نگارنده موجود است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

موسوی برزکی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمد موسوی برزکی

محل تولد : کاشان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۶۱ در مدرسه رسالت قم مشغول به تحصیل علوم حوزوی و دینی شدم. پس از اتمام مقدمات در فیضیه و مسجد اعظم و ... تحصیلات خود را ادامه دادم. کتاب شرح لمعه را در محضر «آیت الله استادی» و «وجدانی‌فخر» و رسائل و کفایه را در محضر «آیت الله اعتمادی» و مکاسب را در محضر «آیت الله پایانی» بوده‌ام.

دروس خارج فقه و اصول را از خرمن علم آیات عظام: «وحید خراسانی»، «فاضل لنکرانی» و «شیخ جواد تبریزی» خوشه‌چینی نمودم و تفسیر و فلسفه را از محضر «آیت الله جوادی آملی» پس از ده سال حضور در دروس خارج و احساس با نیازی از حضور در سر کلاس آیات عظام به تدریس دروس حوزوی از مقدمات تا کفایه مشغول شدم.

همچنین در دانشگاه آزاد تدریس دروس عمومی را مثل معارف اخلاق وصیت نامه امام (ره) تفسیر به عهده گرفتم. همچنین در کنار تدریس، پژوهش و تحقیق در موضوعات مختلف را آغاز نمودم و هم‌اکنون امامت جمعه شهرستان اردستان را داشته و در کنار آن تدریس کفایهٔ الاصول (حوزه) و دروس عمومی دانشگاه، تالیف مقالات، کتاب و اداره مدرسه علمیه زینبه را به عهده دارم.

موسوی تونی، قطب‌الدین، حیدر

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۸۳۰ ق)، عارف. وی در تون خراسان متولد شد. نسبش به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. مدتی در تبریز اقامت داشت و شیعه‌ی امامیه را ترویج داد و سر سلسله فرقه صوفیه «حیدریه» شد. حیدر در تبریز وفات یافت و در همان شهر دفن شد. در اغلب منابع شرح احوال او با احوال قطب‌الدین حیدرزاوه خلط شده است. دکتر زرین‌کوب در کتاب «جستجو در تصوف ایران» اشتباه تذکره‌نویسان را متذکر شده است. در برخی منابع «دیوان» شعری به وی نسبت داده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۷۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۰۸)، تذکره الشعراء (۲۱۳ –۲۱۲)، دایرهٔالمعارف فارسی (۲۰۵۹/۲، ۸۷۲ –۸۷۱

۱/)، الذریعه (۸۸۳/۹)، روضات الجنان (۵۹۷، ۴۶۸ -۴۶۷ /۱)، ریحانه (۴۶۵/۴)، جستجو در تصوف (۳۷۰ -۳۶۷)، لغت نامه (ذیل/ حیدر)، سرآمدان فرهنگ (۳۲۳ -۳۲۲ /۱)، یادداشتهای قزوینی (۱۵۴ -۱۵۳ /۶، ۱۸۱ -۱۸۰ /۴).

موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آیت‌الله سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری، فقیه، مفسر و قرآن‌پژوه بزرگ جهان تشیع و از مفاخر علمی و برجسته اسلام در دوره معاصر است که عمر شریف خویش را در نشر و گسترش معارف اسلام و قرآن مصروف داشت. وی در ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ هـق، مصادف با عید غدیر خم، در سبزوار دیده به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی پدر بزرگوارش طی کرد و مقدمات ادبیات عرب، فقه، اصول و ... را از پدر و عمویش، آیت‌الله «سیدعبدالله برهان» (م ۱۳۸۴ هـق) فراگرفت و تا سن چهارده سالگی در زادگاه خود به تحصیل مقدمات علوم اسلامی و عربی پرداخت. در سال ۱۳۴۲ هـق به مشهد مقدس رفت و در آن‌جا از محضر بزرگانی چون علامه میرزا «عبدالجواد ادیب نیشابوری» (م ۱۳۴۴ هـق)، میرزا عسکر شهیدی، معروف به آقا بزرگ حکیم (م ۱۳۵۴ هـق)، آیت‌الله سیدمحمد عصار لواسانی (م ۱۳۵۶ هـق) و شیخ علی‌اکبر نهاوندی (م ۱۳۶۹ هـق) بهره برد. مرحوم آیت‌الله سبزواری پس از حدود هشت سال اقامت در مشهد، برای تکمیل دروس سطح فقه و اصول و نیز فلسفه و تفسیر و دیگر علوم اسلامی عزم سفر نجف اشرف کرد و در آن شهر در درس آیات عظام مرحوم نائینی (م ۱۳۵۵ هـق)، آقا ضیاءالدین عراقی (م ۱۳۶۱ هـق)، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (م ۱۳۶۱ هـق)، سیدابوالحسن اصفهانی و سیدحسین بادکوبه‌ای (م ۱۳۵۸ هـق) شرکت و آموخته‌های فقهی و فلسفی خویش را تکمیل کرد. وی تفسیر قرآن و مناظره و کلام را با حضور در جلسات تفسیری علامه «محمدجواد بلاغی» فراگرفت. او هم‌چنین از علامه مامقانی (م ۱۳۵۱ هـق) و شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ هـق) و دیگر مشایخ و استادان خود اجازات روایتی و اجتهادی کسب کرد و در حالی که ۳۶ سال داشت، در سال ۱۳۶۵ هـق خود عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول شد و به تربیت شاگردان و دانشوران پرداخت. آیت‌الله سبزواری در کنار فقیه برجسته اهل بیت(ع)، آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی (م ۱۴۱۳ هـق) خدمات شایانی به حوزه نجف اشرف کرد و چراغ فقاهت را در آن حوزه نورانی نگه داشت و خود چیزی کمتر از یک سال ـ بعد از آیت‌الله خوئی ـ عهده‌دار ریاست آن حوزه علمی شد. سرانجام این فقیه فرزانه و مفسر عالی‌قدر تشیع و عالم وارسته، بعد از عمری تدریس و تحقیق و تألیف و مجاهدت در روز دوشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۷۲ هـش (۲۷ صفر ۱۴۱۴ هـق)، مصادف با شب رحلت رسول خدا(ص) و شهادت امام حسن مجتبی(ع) در نجف اشرف درگذشت و به دیدار حق شتافت که البته برخی معتقدند که وی توسط رژیم بعث عراق مسموم و شهید شده است.

برگرفته از کتاب :راسخون

موسوی نسب، جعفر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید جعفر موسوی نسب

محل تولد : نیشابور

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۶۲ وارد حوزه علمیه و در مشهد مقدس سطح را به پایان رساندم. در محضر اساتیدی همچون: «آیت الله صالحی»، «آیت الله مرحوم سبزواری»، «آیت الله رضا زاده»، «حضرت آیت الله وحید خراسانی»، «مکارم شیرازی»، «سبحانی» و «فاضل لنکرانی» تلمذ نموده ام.

گذراندن دوره مرکز ادیان و مذهب اسلامی و دوره مهدویت در مرکز تخصصی مهدویت و دارای تالیفات، تدریس، مقالات متعدد، تحقیق و تدوین در حوزه و دانشگاه از دیگر فعالیتهای بنده بوده است. در حال حاضر نیز مسئول مرکز تخصصی امامت و مهدویت خراسان رضوی هستم.

موسوی، محمداسماعیل

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمد اسماعیل موسوی

محل تولد : کوهدشت

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۵/۵/۱۰

زندگینامه علمی

اینجانب در سال ۱۳۷۳ با یاری خداوند به حوزه علمیه قم رفتم و در مدرسه آیت الله گلپایگانی (ره) مشغول به یادگیری درس های حوزه شدم. با یاری خداوند سطح یک را به پایان رساندم و وارد سطح دوم حوزه شدم. مشغول سطح دوم حوزه بودم که در آزمون پذیرش سطح دوم رشته تخصصی «تفسیر و علوم قرآن» شرکت کردم و به لطف خداوند پذیرش شدم و پس از سه سال در سطح سوم رشته تخصصی «تفسیر و علوم قرآن» پذیرش شدم و الحمدلله امسال به پایان رساندم و هم اکنون در حال ارائه موضوع هستم.

موسوی، محمدتقی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آیت‌الله شهید سید محمد تقی موسوی اصفهانی

مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی معروف به «فقیه احمدآبادی» در سال ۱۳۰۱ ق.) در اصفهان در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت که نسل‌اندرنسل از عالمان دین بودند به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۸ ق. در سن ۴۷ سالگی به توطئهٔ یکی از سران فرقهٔ ضالهٔ بهاییت با خوراندن زهر کین به شهادت رسید.

در دوران عمر کوتاه اما پربرکتش حدود هفده جلد کتاب و رساله نگاشت که از میان آنها چهار جلد پیرامون حضرت مهدی(ع) و غیبت و انتظار و وظایف منتظران می‌باشد.

فقیه احمدآبادی در ده سالگی بر نصاب الصبیان شرح نوشت و در پانزده سالگی کتاب ایضاح الشبهات را نگاشت و در بیست و پنج سالگی کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمعات را تألیف کرد و سرانجام در سن سی سالگی به فرمان امام عصر(ع) اثر ارزشمند خود را درباره آن حضرت(ع) و وظایف منتظران و دعا برای آن وجود شریف آغاز کرد و تا پایان عمر به تحقیق و تألیف و تکمیل آن اهتمام و اشتغال داشت.

آثار ارزندهٔ اودر حدّ کمال و پختگی و ژرف نگری وریشه دار است، و این به خاطر خلوص نیت و پاکی قصد ونظر در تحصیل علم و پیمودن مراحل تعلیم می باشد که در عمل، تلاش خالصانه اش در توجه به سوی الله بوده، از غیر بریده بود.

اضافه برآن ارادت شدیدی نسبت به خاندان رسالت و ائمه هدی علیه السلام داشت، و در تمام احوال به آنها توسل می جست ودر همهٔ افعال و اقوالش به آنها اقتدا می کرد واز آنها پیروی می نمود، وازتعالیم مقدسه آنها بهره می گرفت.

به خصوص به امام منتظر حجت بن الحسن عجل الله فرجه الشریف توجّه ویژه ای داشت، در معرفت آن حضرت و انجام وظایفی که لازم است اهل ایمان در زمان غیبت انجام دهند به مراحل و منازل والا وشامخی نایل آمده بود، به طوری که چند کتاب و رسالهٔ مهم و سودمند در این باره تألیف کرده که مهمترین آنها کتاب مکیال المکارم است.

در زندگی این سید بزرگوار خصوصیات قابل تقدیری وجود دارد که لازم است به آن توجه شود وآن عبارت است از اینکه: او به شئون و زرق وبرق دنیا توجه ای نداشت، و به اندکی از امور معیشت وکمی مادیت قناعت کرده بود.

در امور مادی جامهٔقناعت پوشیده ، از خلق اعراض نموده و به طلب علم وکمال پرداخته بود. نه در پی جاه و جلال می رفت و نه در جمع و مال ومنال می کوشید؛ دنیا وآخرت خویش را با ولای خاندان رسول الله آباد ساخته بود.

از جمله دیگر فعالیت های مؤلف که در کنار کارهای ارزندهٔ علمی خود انجام داده، نسخه برداشتن از روی کتابهای گرانبها که به مطالعه ودرس آنها نیاز داشته است.

سید بزرگوار در ساعتهای فراغت قصاید و ابیاتی می سروده و اشعار خود را به خاندان عصمت بویژه امام مهدی (عجل الله فرجه) اختصاص دارد .

اشعار او در لابلای تألیفات و نوشته هایش پراکنده می باشد، و تخلص او (تقی) و احیاناً شرعی زاده بوده است.

وی در مسجد مرقد مطهر سید اسماعیل نوادهٔ امام زین العابدین (ع) در جای پدرش اقامهٔ جماعت می کرد، ودر جمع کردن اخبار وآثار وارده دربارهٔ حضرت مهدی (ع) بسیار اهتمام داشت.

البته باید گفت از خط خوبی نیز برخوردار بوده است.

دربارهٔ کیفیت شهادت آن سید بزرگوار در کتاب نگاهی به زندگانی جهانگیرخان قشقایی به نقل از شهدای روحانیت در یکصد

سال اخیر چنین آورده شده است:

سید شهید در ماه رمضان المبارک ۱۳۴۸ ق. به علت کسالت، در بیمارستان انگلیسی‌ها بستری شدند و در آن جا تحت عمل جراحی قرار گرفتند شب ۲۵ ماه مبارک، متصدی بیمارستان که از سران فرقهٔ ضالهٔ بهاییت بود و «سر الله خان» نام داشت، همهٔ بستگان و اطرافیان آن مرحوم را از اتاق بیرون کرده و سمی را که در استکان داشته به ایشان می‌خوراند، اطرافیان و دامادهایشان در آن لحظهٔ آخر از [پشت در اتاق] می‌شنوند که آن سید بزرگوار پیوسته صدا می‌زده: حبیبی یا حسین! از داماد ایشان «مرحوم حضرت آیت‌الله سید مرتضی موحد ابطحی» منقول است که «سید شهید در حالی که در بیمارستان بستری بودند، می‌فرمودند: «بناست حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) تشریف بیاورند.»۴

همچنین فرزند ایشان سید محمد موسوی اصفهانی ـ در مقدمهٔ کتاب نور الأبصار در این باره آورده‌اند:

او ستاره‌ای درخشنده بود که با طلوع خود دل‌ها را مجذوب خویش نمود، ولی افسوس که زود غروب نمود و سرانجام با توطئهٔ دشمنان دین و نوشیدن زهر کین به وسیلهٔ یکی از اعضای فرقهٔ ضالهٔ [بهاییت] به شهادت رسید و در ماه مهمانی پروردگار به ضیافت الهی نائل گشت.۵

نگاهی کوتاه و گذرا بر زندگانی این دلباخته و شیفتهٔ حضرت بقیةالله و قضایای تشرفات ایشان آدمی را به خوبی به این نکته واقف می‌سازد که آن سید شهید و علامهٔ فقید مورد عنایت و کرامت حضرات معصومین(ع) به ویژه حضرت مهدی(ع) بوده و آن بزرگوار توجهی مخصوص به آن مرحوم داشته و وی نیز ارتباطی وثیق و اتصالی عمیق با ساحت مقدس مهدوی(ع) داشته است.

مکیال‌المکارم

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم(ع) بنا بر آنچه که سید محمدعلی روضاتی در مقدمهٔ کتاب درباره آن نگاشته‌اند: «کتابی است ارزنده، ابتکاری و مهم. مؤلف بسیاری از مطالب مربوط به عقیدهٔ مهدویت و موضوع حضرت حجت(ع) را تحت عنوان «دعا برای آن حضرت و تضرع به درگاه الهی برای حفظ وجود شریف امام عصر(ع) از ناملایمات و آفات» مورد بررسی قرار داده است». این کتاب مشتمل بر بحث‌های مختلف و بسیار با اهمیت در زمینه‌های فقه، حدیث، کلام، رجال، تفسیر و حتی فلسفه و ادبیات است که با اسلوبی بدیع و سبکی جالب و نتیجه‌گیری‌هایی درست همراه می‌باشد.

در این کتاب با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده که دعا برای امام عصر(ع) از مهم‌ترین وسائل برای رسیدن به مراحل عالی کمال و نیل به درجات برجستهٔ معنوی است و آثار دنیوی بسیاری را نیز در پی دارد.

این اثر به شهادت صاحب نظران، از نظر جامعیت و ژرف‌اندیشی و بهره‌گیری از علوم عقلی و نقلی و استنباطات دقیق و اجتهادات عمیق از آیات و روایات بی‌نظیر بوده و به خوبی می‌توان دست عنایت مولا که مؤلف را هدایت و دلالت می‌کند، دید.

آیت‌الله صافی گلپایگانی (ازمراجع عظام تقلید) دربارهٔ این کتاب می‌نویسد:

این کتاب گویای حوصلهٔ فراوان مؤلف و گستردگی تحقیق و تفکر و تلاش اوست و در موضوع خود بی‌نظیر است و جز این کتاب، در موضوع مهدویت و آداب دعای بر حضرت مهدی(ع) و فواید آن، کتابی سراغ ندارم.۶

داستان تألیف کتاب

مؤلف بنا به آنچه که در مقدمهٔ کتاب آورده، انگیزه تألیف کتاب را چنین می‌نویسد:

ما نمی‌توانیم حقوق آن حضرت را ادا نماییم و شکر وجود و فیوضاتش را آن طور که شایسته است به جای آوریم. [پس] بر ما واجب است آن تعداد از ادای حقوق آن حضرت را که از دستمان ساخته است انجام دهیم، و بهترین امور در زمان غیبت، انتظار فرج آن بزرگوار و دعا کردن برای تعجیل فرج او، و اهتمام به آنچه مایهٔ خشنودی آن جناب و مقرب شدن در آستان او است. و من در باب هشتم کتاب ابواب الجنّات فی آداب الجمعات هشتاد و چند فایده، از فوائد دنیوی و اخروی دعا کردن برای فرج آن

حضرت(ع) را ذکر کرده بودم اما بعد به فکر افتادم که کتاب جداگانه‌ای در این باره بنگارم که آن فواید را در برگیرد، و به سبک جالبی آن را به رشتهٔ تحریر درآوردم. اما حوادث زمان و رویدادهای دوران و ناراحتی‌های بی‌امان، مانع از انجام اینکار می‌شد، تا این که کسی را در خواب دیدم که با قلم و سخن نتوان او را توصیف نمود؛ یعنی مولاـ و حبیب دل شکسته‌ام و امامی که در انتظارش هستیم او را به خواب دیدم که با بیانی روح‌انگیز چنین فرمود: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را مکیال‌المکارم فی فوائد الدعاء للقائم(ع) بگذار!»

همچون تشنه‌ای از خواب بیدار، و در پی اطاعت فرمانش شدم ولی توفیق یاریم نکرد، تا این که در سال گذشته ۱۳۳۰ ق. به مکهٔ معظمه سفر کردم و چون در آن جا بیماری وبا شیوع یافت، با خداوند عزّوجلّ عهد بستم که هر گاه مرا از گرفتاری‌ها نجات دهد و بازگشتم را به وطن آسان گرداند تألیف کتاب را شروع نمایم. پس خداوند بر من منت نهاد و مرا به سلامت به وطن بازگرداند، پس به تألیف کتاب اقدام نمودم تا به عهدی که با خداوند بسته بودم، عمل کرده باشم...۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، ج۱، ص۴۵۳.

۲. موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ترجمه منصور پهلوان، نشر دارالحدیث، ج۲، باب ۴۵ ص ۲۷۰.

۳. موسوی اصفهانی، همان، ج۱، ص۷–۴.

۴. زندگانی جهانگیرخان قشقایی، ص۱۸۳–۱۸۱، به نقل از: شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر، ج۲، ص۶۴–۵۷.

۵. نورالابصار، ص۱۲–۱۰.

۶. به نقل: از زندگانی جهانگیرخان قشقایی، ص ۱۸۰.

۷. موسوی اصفهانی، همان، ج۱، ص ۵۰–۴۸، ترجمه حائری قزوینی چاپ نگین.

۸. موسوی اصفهانی، همان، ج۲، ص۳۸۷، همچنین ج۱، ص۲۲۵.

۹. موسوی اصفهانی، همان، ج۱،ص۴۹۴–۴۹۳.

۱۰. موسوی اصفهانی، همان، ج۲، ص۳۲۲.

موسوی، میرمحمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میر محمود موسوی

محل تولد : زاویه سفلی

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب میر محمود موسوی فرزند میر علی اکبر به سال ۱۳۴۴ شمسی در روستای «زاویه سفلی» از توابع شهرستان «چالدارن آذربایجان غربی» به دنیا آمدم. تحصیلات دوره ابتدائی را در همان محل به پایان بردم. دوره راهنمائی را در شهرستان خوی و

دبیرستان را در تهران به پایان رساندم. به سال ۱۳۶۱ در مدرسه «طالبیه تبریز» مشغول دروس حوزوی شدم و از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ در مدرسه «شیخ عبدالحسین» تهران مقدمات و بخشی از سطح یک حوزه را فرا گرفتم و از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ در مدرسه «مروی تهران» سطح دو را به پایان رساندم.

سال ۱۳۷۰ شمسی وارد حوزه علمّیه قم شدم و از محضر اساتید محترم: «مصطفی اعتمادی» و «محسن دوزدوزانی» رسائل، مکاسب و کفایهٔ الاصول را استفاده کردم. سپس از دروس خارج فقه و اصول و تفسیر آیات عظام: «جعفر سبحانی»، «مرحوم میرزا جواد تبریزی»، «جوادی آملی»، «فاضل لنکرانی»، «مکارم شیرازی» و «محمّد مؤمن» بهره بردم. در همین سالها از سال ۱۳۷۲ وارد کار پژوهشی شدم و از راهنمائی های آقای «علی رفیعی علامرودشتی» سود بردم و مشغول تهیّه مقالاتی در خصوص معرفی کتابخانه های بزرگ جهان شدم، حاصل آن مقالات گوناگونی است که در فصلنامه کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به چاپ رسیده است.

سپس از محضر حجهٔ الاسلام آقای دکتر سیّد محمود مرعشی و آقای سید محمد اصفیائی در زمینه نسخه پژوهی و فهرست نگاری استفاده برده و مشغول فهرست نگاری نسخه های خطی شدم، حاصل آن تاکنون چندین جلد فهرست است که پنج جلد آن به صورت گروهی (۲۸ – ۳۲) و دو جلد آن (۳۳ – ۳۷) با همکاری حجهٔ الاسلام آقای دکتر سیّد محمود مرعشی تدوین شده است. در کنار فهرست نگاری به تصحیح برخی رساله های خطی پرداخته و مقالاتی چند را نیز تالیف نموده ام که در منشورات کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره) به چاپ رسیده اند.

موسویان، ابوالفضل

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید ابوالفضل موسویان

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۴/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سیّد ابوالفضل موسویان فرزند حسن در سال ۱۳۳۴ در شهر مقدّس مشهد دیده به جهان گشودم. پس از دوران ابتدائی، وارد حوزه شده و مقدّمات را از برخی از فضلای مشهد و عمدتا از مرحوم ابوی آموختم. مختصر المعانی را از استاد «حجت هاشمی»، معالم را از استاد «بنی هاشمی» و لمعتین را در محضر والد به پایان رساندم. سپس راهی قم شدم و رسائل را از محضر اساتید: «اعتمادی» و «دوزدوزانی»، مکاسب را از مرحوم استاد «ستوده» و کفایه را از استاد «سبحانی» استفاده کردم.

از اوائل سال ۱۳۵۲ درس خارج اصول و فقه را شروع کردم و از آیات عظام: «وحید خراسانی»، «شیخ جواد تبریزی»، و عمدتاً از «آیهٔ الله منتظری» بهره بردم. در کنار فقه و اصول، به فراگیری فلسفه نیز مشغول شدم و از اساتید بزرگوار «انصاری» و «جوادی آملی» استفاده کردم. منظومه و برخی از جلدهای اسفار را خواندم. سپس التمهید قیصری و فصوص الحکم را با استفاده از آیهٔ الله معرفت،

اخلاق را از آیهٔ الله حسن زاده آملی فرا گرفتم.
اینجانب بعد از چند سال تحصیل، همانند دیگر حوزویان، درسهای پائین تر را به دیگران می آموختم. لذا از حوزه علمیّه مشهد تاکنون به تدریس اشتغال داشته ام. و دروس عمومی را در دانشگاه فردوسی مشهد و دانشگاه مفید تدریس کرده و می کنم. و اکنون عضو هیئت عملی دانشگاه مفید هستم. در کنار تدریس و تبلیغ، مکتوباتی نیز داشته ام ومقالاتی را در مجلات و روزنامه ها به چاپ رسانده ام.

موسویان، عباس

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید عباس موسویان

محل تولد : عجب‌شیر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۹/۳/۲

زندگینامه علمی

اینجانب سید عباس موسویان فرزند سید علی در تاریخ دوم خرداد سال ۱۳۳۹ در یکی از بخشهای استان آذربایجان شرقی به نام «عجب‌شیر» متولد شدم و تا سال ۱۳۵۴ در آن شهر زندگی می‌کردم. از سال ۱۳۵۴ برای ادامه تحصیل به شهرستان تبریز آمده و در هنرستان صنعتی تبریز در رشته برق ثبت نام کردم. سال آخر دبیرستان که مواجه با انقلاب بود و مدرسه ما در جریانات انقلاب نقش فعالی داشت؛ باعث شد گرایش زیادی به مسائل دینی و اسلامی پیدا کنم و همین امر موجب شد بعد از دوره دبیرستان در کنار درس دانشگاهی (که باز در رشته برق قبول شده بودم) به فعالیت در مراکز انقلابی و اسلامی چون جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روی آورم و با آغاز جنگ تحمیلی و تعطیلی دانشگاهها (به خاطر انقلاب فرهنگی) به صورت تمام وقت به سپاه تبریز رفته مشغول خدمت در سپاه شدم و از آن طریق چند مرتبه در جبهه شرکت کردم.
تابستان سال ۱۳۶۰ از طرف سپاه به خانه شهید آیت الله مدنی و به عنوان محافظ خدمت ایشان بودم، ایمان و اعتقاد خالص، صفا و صمیمیت ایشان موجب شد که علاقه زیادی به درس حوزوی و صنف روحانیت پیدا کنم و بر همین اساس چند روز قبل از شهادت ایشان به همراه چند نفر از دوستان از سپاه استعفا کرده و برای ثبت نام به حوزه علمیه قم آمدیم. از مهرماه ۱۳۶۰ در مدرسه رسول اکرم (ص) مشغول به تحصیل شدم و در سال ۱۳۶۷ دوره سطح را به اتمام رساندم.
از آن سال در کنار درس خارج فقه و اصول در رشته اقتصاد دانشگاه مفید شرکت کردم و در سال ۱۳۷۳ در دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی تهران در رشته اقتصاد قبول شدم و در سال ۱۳۷۵ فارغ التحصیل شدم. از سال ۱۳۷۳ در کنار تحصیل، در بخش تحقیقات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، کار پژوهش و تحقیق را شروع کردم و از سال ۱۳۷۵ به عنوان مدیر گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و از سال ۱۳۷۷ به عنوان رئیس پژوهشکده نظامهای اسلامی، علاوه بر انجام تحقیقات شخصی به مدیریت امور پژوهشی نیز اشتغال دارم.

موصلی اسحاق، ابومحمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۳۵ -۱۵۰ ق)، موسیقیدان و خواننده. در ری متولد شد و تحت سرپرستی پدر و مادر هنرمند خود به تحصیل علم و ادب و لغت و قضا و موسیقی پرداخت. اصول و قواعد علمی و عملی موسیقی را علاوه بر پدرش، از دایی خود، منصور زلزل، فراگرفت و در قواعد ضرب و نواختن بربط مهارت یافت و به تکمیل و تتبع آن همت گماشت. از نوآوریهای او در تکمیل موسیقی ایران، تنظیم دستگاههای مختلف موسیقی از آهنگ زیر تا بم است. که فاصله‌ی آن را به دو ذوالکل (اکتاو) رسانید. از اصول و قوانین موسیقی یونانی استفاده کرد و در آن تصرف و ابتکاراتی نمود. دستگاه ماهور از دیگر ابتکارات اوست. وی توانست اصول و قواعدی که از زمان یونس کاتب باقی مانده و در گذر زمان دستخوش دگرگونی شده بود، جمع‌آوری نماید و با دانش علمی و مهارت عملی این قوانین را مرتب و مدون سازد و اصول و قواعد جدیدی ترتیب دهد که از آن پس اساس موسیقی اسلامی گردید. وی آوازها را جمع‌آوری کرد و مدون ساخت و در تعلیم و خط و مشی آن بهترین شیوه را برگزید. اسحاق از معاصران هارون‌الرشید، مأمون، معتصم و واثق عباسی بود. و مأمون به او به دیده‌ی توقیر می‌نگریست. به سبب تصنیف زیبایی که ساخته بود مورد توجه ابراهیم المهدی قرار گرفت. وی در سالهای آخر عمر نابینا شد، و پس از دو سال انزوا در بغداد درگذشت. از جمله شاگردان وی زریاب مغنی را می‌توان نام برد. از آثار او: «الاغانی الکبیر»؛ «النغم»؛ «الایقاع»؛ «اغانی معبد» و «کتاب الرقص» نیز از شمار آثاری است که از میان رفته‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۲۷ -۲۶)، الاعلام (۲۸۳ /۱)، تاریخ الاسلام (حوادث ۹۷ -۹۲ / ۲۴۰ -۲۳۱)، تاریخ بغداد (۳۴۵ - ۳۳۸ /۶)، تاریخ موسیقی (۱۲۲ -۱۲۱ /۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۱۹ -۷۱۷ /۲)، سرآمدان فرهنگ (۱۶۰ /۱)، سیر النبلاء (۱۲۱ -۱۱۸ /۱۱)، شرح حال رجال (۷۷ -۷۴)، شخصیتهای نامی (۴۵۷)، الفهرست ابن‌ندیم. ترجمه (۲۳۴ -۲۳۲)، کارنامه‌ی بزرگان (۲۳ -۲۱)، لسان المیزان (۵۳۶ -۵۳۳ /۱)، معجم الادباء (۵۸ -۵ /۶)، الوافی بالوفیات (۳۹۳ -۳۸۸ /۸)، وفیات الاعیان (۲۰۵ -۲۰۲ /۱).

موصلی، ابراهیم

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۸۸ -۱۲۵ ق)، موسیقیدان، آهنگساز، خواننده و شاعر. پدرش از مردم ارّجان فارس بود و از آنجا به کوفه رفت. مادر ابراهیم، پس از مرگ ماهان، پرورش پسرش را به برادران خود سپرد. چون خانواده‌اش با تحصیل موسیقی مخالف بودند، وی به موصل گریخت. نسبت موصلی وی نیز بدین سبب است. در مدت کوتاه اقامتش در آنجا عود نوازی را آموخت. سپس به ری رفت و آواز ایرانی را فراگرفت. یکی از فرستادگان منصور خلیفه‌ی عباسی شیفته‌ی آواز وی شد و مقداری پول به او داد. ابراهیم نیز با این پول نزد موسیقیدانی زرتشتی، به نام جُوانویه رفت و به تکمیل معلومات خود در زمینه‌ی موسیقی پرداخت. اندکی بعد به دربار عباسیان راه

یافت و از موسیقیدانان دربار نیز بهره گرفت. پس از آن نزد خلفای عباسی پایگاهی بلند یافت. ابراهیم یکی از بزرگترین خوانندگان و موسیقیدانان روزگار خویش بود و چندان زیبا آواز می‌خواند که مردم آن را الهام شیطان می‌خواندند. وی نخستین موسیقیدانی بود که در عراق شعر عرب را به آهنگ ایرانی آراست. او بر اثر بیماری معده درگذشت. اثر وی: «الاصوات المئة المختاره»، که به فرمان هارون‌الرشید و با همکاری ابن جامع و فُلیج بن ابی‌العوراء فراهم شد و مرکب از یک صد ترانه‌ی برگزیده بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۲۶ -۲۵)، الاعلام (۵۴ -۵۳ /۱)، تاریخ بغداد (۱۷۸ -۱۷۵ /۶)، تاریخ موسیقی (۱۲۱ -۱۱۹ /۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۱۷ -۷۱۶ /۲)، دانشنامه‌ی ایران و اسلام (۳۶۷ -۳۶۶ /۲)، دائرةالمعارف البستانی (۲۶۷ -۲۶۰ /۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱۰ /۱)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۲۳۳ -۲۳۲)، وفیات الاعیان (۴۳ -۴۲ /۱).

موگوئی شوشتری، علی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۳۵ ق) عالم و عارف. وی از دانشمندان عهد فتحعلی‌خان و اخشنوخان، حاکم شوشتر، بود. مدتی در شیراز و اصفهان تحصیل علم کرد. وی از شاگردان محقق خوانساری است. در جوانی به هندوستان رفت و پس از چندی به شوشتر بازگشت. آخوند ملا علی از زاهدان و پارسایان بود. او در شوشتر درگذشت و در جوار مسجد جامع دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۵۷ /۱۲).

مولود

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

ز نیمه اول قرن چهاردهم هجری، از زنان نوازنده. پدرش میرزا عبدالله شاگرد برجسته آقا غلامحسین، نوازنده سرشناس دوره ناصری بود. گویند میرزا عبداللّه با کمک سید عبداللّه نامی که سه‌تار می‌زد و دستگاه‌های موسیقی را خوب می‌شناخته موسیقی ایرانی را در هفت دستگاه که امروز معمول است- منظم و مرتب کرد. مولود همانند خواهرش ملوک موسیقی را نزد پدرش فراگرفت و بیش از دیگران به ردیف پدرش وارد بود.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منبع: تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ۶۱۱ / ۱.

مولوی شیرازی، علی‌اکبر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۷ ق)، فقیه، عالم دینی، قاری، زاهد و شاعر، متخلص به مولوی. در علم تجوید و قرائت قرآن مجید متبحر بود. او در شیراز درگذشت و در تکیه‌ی حافظیه به خاک سپرده شد. از آثارش: «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۴۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵۶۳/ ۵)، الذریعه (۱۱۲۴/ ۹)، ریحانه (۲۹/ ۶).

مولوی گیلانی، محمد هادی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۶ -۱۲۶۶ ق)، صوفی، نویسنده و شاعر، متخلص به مولوی. ملقب به وفا علیشاه. در پاکنار رشت به دنیا آمد. وی از مریدان صفی علیشاه بود و چنان در سیر و سلوک ترقی نمود که به مقام شیخی این سلسله رسید. در رشت مدرسه‌ی اخوت را تأسیس کرد که بعدها در اختیار وزارت فرهنگ قرار گرفت. او سفری نیز به هندوستان کرد و با مشایخ صوفیه دیدار نمود. مولوی پس از فوت صفی علیشاه با جانشین او، میرزا علی خان ظهیرالدوله صفا علیشاه، مأنوس و به تهران فراخوانده شد و از میرزا محمود خان نایینی و صفا علیشاه اجازه ارشاد گرفت. مولوی بر طریقت نعمت‌اللهی بود و اشعارش بیشتر جنبه عرفانی داشت. وی عاقبت در تهران درگذشت و در قبرستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از آثارش: «عالم و آدم»، شعر؛ کتاب «صفوت»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۲۰۷/ ۱۵، ۱۲۷۱، ۱۱۲۴/ ۹)، سخنوران نامی معاصر (۳۴۶۳ -۳۴۵۸/ ۵)، سیری در تصوف (۱۶۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۲۸۲، ۲۲۲۵/ ۲، ۱۵۹۴/ ۱)، کتاب گیلان (۴۸۱/ ۳)، مؤلفین کتب چاپی (۷۳۰ -۷۲۹/ ۶).

مولوی، جلال‌الدین محمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۶۷۲ -۶۰۴ ق)، عارف، حکیم و شاعر. معروف به مولوی، مولوی معنوی، ملای رومی، مولای روم و مولانای رومی. ملقب به خداوندگار و جلال‌الدین. وی گاهی خاموش تخلص می‌کرد. او دارای مذهب اهل سنت و حنفی بود. در بلخ به دنیا آمد. از جانب پدر به ابوبکر، خلیفه اول، می‌رسد و به همین جهت به خاندانش بکری می‌گفتند. مادر پدرش دخترزاده‌ی سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه بود و پدرش به بهاء ولد معروف. بهاء ولد از تربیت یافتگان نجم‌الدین کبری و از علماء و خطبای بزرگ و متنفذ و از بزرگان مشایخ صوفیه بود. او به دلیل رنجشی که از محمد خوارزمشاه یافت همراه فرزندش، جلال‌الدین، که کودکی پنج یا شش ساله بود، از بلخ خارج شد و از مشرق ایران به مغرب مهاجرت کرد و از راه نیشابور و بغداد و مکه به شام و از آنجا به ارزنجان رفت. گفته‌اند که پدر و پسر هنگام عبور از نیشابور به صحبت عطار رسیدند و عطار کتاب «اسرارنامه» را به ایشان داد و مولوی پیوسته آن را نزد خود داشت. مولوی به همراه پدر مدتی در شهرهای آسیای صغیر به سر برد و در شهر لارنده با گوهر خاتون، دختر شرف‌الدین لالاء ازدواج نمود. بعد از چهار سال با پدر و فرزندش، سلطان ولد، به درخواست سلطان علاءالدین کیقباد

سلجوقی، به قونیه رفت و در آنجا سکونت گزید و به علت این اقامت طولانی در قونیه وی به رومی مشهور شد. سلطان العلماء، در ۶۲۸ ق، در همان دیار از دنیا رفت و مولوی بر مسند وعظ پدر نشست. یک سال بعد برهان‌الدین محقق ترمذی، شاگرد بهاءالدین ولد، به قونیه آمد و جلال‌الدین را تحت تربیت و ارشاد خود گرفت. سپس برای اینکه در علوم شرعی و ادبی کامل شود او را برای تحصیل به دمشق و حلب فرستاد. در حلب وی در خدمت کمال‌الدین ابن‌عدیم، فقیه بزرگ حنفی، به سر برد و سپس در دمشق تحصیل در فقه حنفی را با «هدایه» مرغینانی ادامه داد و گویا در همین شهر به فیض صحبت محیی‌الدین ابن‌عربی نائل گشت. بعد از اتمام این سفر، که از ۶۳۰ ق تا ۶۳۷ ق طول کشید، به قونیه بازگشت و به ریاضت ادامه داد تا اینکه از محقق ترمذی دستور تعلیم و ارشاد گرفت و چون استادش در ۶۳۸ ق درگذشت مولوی به جای وی به تدریس پرداخت. وی مدت پنج سال بر این مسند بود تا به ملاقات صوفی وارسته، شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی، که ضمن سفرهای متعددش به قونیه رسیده بود، نایل شد. از این ملاقات و مصاحبت انقلابی روحانی در وجود مولانا پدید آمد که از اثر آن پشت پا به مقامات دنیوی زد، تا جایی که مریدانش او را سرزنش کردند و به سبب همین سرزنشها شمس تبریزی به دمشق رفت. پس از مدتی به خواهش مولانا بازگشت ولی این بار نیز با جهل و تعصب عوام روبرو گردید و چندی بعد به ناگاه از قونیه ناپدید گردید. گفته‌اند که شمس به دست گروهی از شاگردان متعصب مولوی، در ۶۴۵ ق، کشته شده است. پس از این مولوی زندگانی علمی گذشته را رها نمود و تا پایان عمر با عشقی خاص به تربیت و ارشاد سالکان و بیان حقایق عرفانی در قالب مثنوی و سرودن اشعار شورانگیز پرداخت. در این دوره شیخ صلاح‌الدین زرکوب و سپس حسام‌الدین چلبی مورد توجه مولانا قرار گرفتند و ارتباط و اتصال با ایشان مدتی او را مشغول داشت. او تعدادی از غزلیات «دیوان شمس» را به نام صلاح‌الدین زرکوب سرود و کتاب «مثنوی» را نیز با خواهش حسام‌الدین چلبی به وجود آورد. از عارفان و شاعران معاصر وی می‌توان صدرالدین قونوی و عراقی و نجم‌الدین دایه و قانعی طوسی و علامه قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی و قاضی سراج‌الدین ارموی را نام برد. از دیگر مریدان او معین‌الدین پروانه، حکمران کل بلاد روم از جانب مغولان، بود. وی غالبا برای استماع مجالس مولانا می‌رفته و به همین سبب قسمتی از «فیه ما فیه» که خلاصه‌ی مجالس مولوی است خطاب به او می‌باشد. عده‌ای از سالکانی که مولوی، بعد از تحول روحی خود و ناپدید شدن شمس، در خانقاه یا مدرسه‌ی خویش تربیت و ارشاد کرد به مولویه مشهور شدند. این سلسله بعد از او در آسیای صغیر و ایران و ممالک دیگر پراکنده گشتند. مولوی سرانجام در قونیه، بر اثر بیماری، درگذشت و صدرالدین قونوی بر وی نماز خواند. پیکر او در باغ سلطان یا ارم باغچه، مقبره‌ی خانوادگیشان، در کنار پدرش، به خاک سپرده شد و بعدها بنایی به نام قبهٔ الخضراء، به نفقه‌ی بزرگان عصر و مریدان، بر تربت او ساخته شد که مدفن خانوادگی احفاد آنها گردید. از آثار منظوم وی: «مثنوی»، مشهور به «مثنوی مولوی» و «مثنوی معنوی»، در شش دفتر، در بیست و شش هزار بیت؛ «کلیات شمس» یا «شمس الحقایق»، معروف به «دیوان کبیر» که « دیوان» غزلیات اوست، حدودا مشتمل بر سی و شش هزار بیت؛ «رباعیات»، شامل ۱۶۵۹ رباعی. از آثار منثور او: «مکاتیب»، مکتوبات او به معاصرینش؛ «فیه ما فیه»؛ «مجالس السبعه».[۱]

شهرت جلال‌الدین محمد فرزند سلطان‌العلماء محمد بن حسین خطیبی معروف به بهاءالدین (و. بلخ ششم ربیع‌الاول ۶۰۴ ه.ق- ف. قونیه یکشنبه ۵ جمادی‌الاخر ۶۷۲ ه.ق) پدر وی از علماء و صوفیان بزرگ زمان خود بود. بهاءالدین به سبب رنجش خاطر سلطان محمد خوارزمشاه در هنگامی که جلال‌الدین کودک بود، از بلخ بیرون آمد و پس از مدتی سیر و سیاحت سرانجام رخت به قونیه کشید. جلال‌الدین تحقیقات مقدماتی را نزد پدر به پایان رسانید و پس از فوت او تحت ارشاد برهان‌الدین محقق مولانا را مدتی برای تکمیل علوم و معلومات در حلب و دمشق که از بزرگترین مراکز علمی و ادبی آن زمان بود فرستاد. و مولانا پس از پایان کار به قونیه بازگشت و به تدریس و تعلیم و وعظ و تذکیر مشغول گشت. تا اینکه در سال ۶۴۲ با شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک‌داد معروف به شمس تبریزی ملاقات کرد. این ملاقات انقلابی روحانی در مولانا پدید آورد که موجب ترک مسند تدریس و

فتوی گشت و این امر سبب نارضایی مردم قونیه و اعتراض مریدان گشت. شمس تبریزی تحت فشار مریدان مولانا به دمشق رفت. هجران وی مولانا را مضطرب و مشوش کرد و بالاخره پسر خود سلطان ولد را همراه گروهی در طلب شمس به دمشق فرستاد؛ شمس باز آمد و با مولانا بود تا در سال ۶۴۵ به ناگاه ناپدید گردید. اینکه گفته‌اند وی را جماعتی از مردم قونیه کشته‌اند، نباید پایه و اساسی داشته باشد. پس از فقدان شمس مولانا مسند تدریس و فتوی را ترک گفت و به مراقبت باطن و تهذیب نفس پرداخت. ارتباط او با صلاح‌الدین زرکوب و حسام‌الدین چلبی در این دوره از عمر یک چند او را مشغول داشت و به تشویق همین حسام‌الدین چلبی مولانا به سرودن مثنوی پرداخت. آثار مولانا از نظم و نثر عبارتند از: ۱- مثنوی: در ۶ جلد و شامل ۲۶ هزار بیت که در بحر رمل سروده شده است. محتویات مثنوی حکایات مسلسل منظومی است که از آنها نتایج دینی و عرفانی گرفته شده و حقایق معنوی به زبان ساده بیان گشته است. ۲- دیوان غزلیات معروف به دیوان کبیر یا کلیات شمس مشتمل بر ۵۰۰۰۰ بیت. ۳- رباعیات. ۴- مکتوبات مولانا. ۵- فیه ما فیه. ۶- مجالس سبعه.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آشنایی با مولوی، از سنایی تا سعدی (۲۰۹ -۲۰۰/ ۲)، الاعلام (۲۵۹ -۲۵۸/ ۷)، با کاروان حله (۲۴۲ -۲۲۵)، به دنبال آفتاب از قونیه تا دمشق، پله پله تا ملاقات خدا، تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۰۷ -۱۲۰۵، ۴۸۶ -۴۴۸/ ۳)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۵۲۲ -۵۰۱)، تاریخ گزیده (۶۷۲)، تاریخ مغول (۵۳۶ -۵۳۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۰ -۱۵۸)، تذکرهٔ الشعراء (۲۲۲ -۲۱۳)، التصفیه فی احوال المتصوفه (صفحات متعدد)، تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا (۱۲۰ -۱۰۷)، جستجو در تصوف (۳۰۷ -۲۷۳)، حبیب السیر (۱۱۶ -۱۱۵/ ۳)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۵۹ -۶۵۸، ۶۵۵)، دایرهٔالمعارف فارسی (۷۴۴ -۷۴۳/ ۱)، در قلمرو وجدان (۳۴۳ -۳۴۰)، الذریعه (۳۶۰، ۳۰۳/ ۱۹، ۴۱۱/ ۱۶، ۲۲۱/ ۱۴، ۱۱۲۳ -۱۱۲۲، ۵۳۹، ۲۸۵/ ۹، ۱۹۱/ ۶)، روضات الجنات فی اوصاف مدینهٔ هرات (۱۹۷)، ریاض العارفین (۶۵ -۵۷)، ریحانه (۳۳ -۲۹/ ۶)، زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد، زندگینامه‌ی مولانا جلال‌الدین مولوی، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۲۸۰ -۲۶۶)، صبح گلشن (۱۰۵ -۱۰۲)، طرائق الحقائق (۳۳۷ -۳۳۶، ۳۱۴ - ۳۱۳/ ۲)، غزلیات شمس تبریزی (مقدمه/ ۹۹ -۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۹۲ -۴۹۱)، فرهنگ سخنوران (۲۱۵ -۲۱۳)، گنج سخن (۱۶۹ -۱۴۷/ ۲)، گنج و گنجینه (۳۴۵ -۳۴۱)، لغت نامه (ذیل/ مولانای روم، مولانای رومی، مولوی)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۶۰۴ -۵۷۳)، مجالس العشاق (۱۶۸ -۱۶۵)، مجالس المؤمنین (۱۱۵ -۱۰۹/ ۲)، مجالس النفائس (۳۲۱)، مجمع الفصحا (۷۸۰ -۷۷۹ ،۷۷۱/ ۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۶۷۲، ۶۰۴)، مرآهٔ الخیال (۴۳ -۴۲)، مناقب العارفین (صفحات متعدد)، مؤلفین کتب چاپی (۷۵۳ -۷۴۵/ ۵)، مولوی نامه، مولویه بعد از مولانا (صفحات متعدد)، نفحات الانس (۴۶۹ -۴۶۱)، هدیهٔ الاحباب (۲۵۰ -۲۴۹)، هدیهٔ العارفین (۱۳۰/ ۲)، هفت اقلیم (۵۴ -۴۵/ ۲)، یادداشتهای قزوینی (۱۶۴ -۱۶۳/ ۷).

مهتدی، مهران

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مهران مهتدی در سال ۱۳۲۹ در شیراز، شهر نام‌آوران عالم، شهر علم و ادب و هنر و شعر، در خانواده‌ای که خود اهل ادب و هنر بودند دیده به جهان گشود. از همان کودکی عشقی زایدالوصف به موسیقی سنتی ایران پیدا نمود به طوری که اگر کودکان هم سن و سال خودش دنبال اسباب‌بازی می‌گشتند و با آن‌ها خود را سرگرم می‌کردند، وی با ویولن کوچکی که برای او والدینش تهیه کرده بودند سرگرم می‌شد.

مهران مهتدی هنوز بیش از ۱۰ بهار از سنش نگذشته بود که ویولن را به طور جدی تجربه کرد واز سن پانزده سالگی رسما در ارکستر رادیو شیراز به عنوان نوازنده همکاری خود را آغاز کرد. وی ضمن همکاری با رادیو شیراز، هیچگاه از فراگیری علم موسیقی کوتاهی نکرد و تا سال ۱۳۵۱ با وزارت فرهنگ و هنر و رادیو تلویزیون فارس همکاری کرد و در سال ۱۳۵۱ به خاطر تحصیلات دانشگاهی به تهران آمد و مقیم تهران شد.

مهران مهتدی از این زمان به بعد در تهران، همکاری خود را با ارکسترهای گوناگون ادامه داد و هر بار به اندوخته‌ای هنری خویش افزود. وی در مورد آموزش موسیقی ایرانی معتقد به روش معمول هنرستان‌های موسیقی نیست و بنا به اظهار خودش که نتیجه بیست سال تدریس موسیقی ایرانی است این اعتقاد عمیق را در وی به‌وجود آورده که هنرآموز موسیقی ایرانی اگر فقط سال‌ها مشغول فراگیری کتاب‌های هنرستان گردد، هرگز بداهه‌نواز خوبی نخواهد شد و در موسیقی ایرانی که یکی از برجسته‌ترین خصیصه‌هایش همان بداهه‌نوازی و بداهه‌خوانی است راهی درست و منطقی نخواهد یافت و برای اثبات ادعای خود از اساتید و هنرمندان بزرگ و ممتازی مثل: مرتضی محجوبی، احمد عبادی، حسن کسایی، حبیب‌اله بدیعی، پرویز یاحقی، جلیل شهناز، اصغر بهاری، رضا ورزنده، فضل‌اله توکل، فرهنگ شریف نام می‌برد و می‌گوید هر هنرآموزی که ایرانی باشد و با عشق و علاقه شروع به فراگیری موسیقی سنتی و اصیل ایرانی نماید، با هر سازی و تدریس صحیح بعد از سه یا چهار ماه قادر خواهد بود حتی آواز و چهار مضراب بنوازد.

مهران مهتدی، از چهره‌های خوب و بااستعداد موسیقی ایرانی است که علاوه بر نواختن ویولن، سنتور و عود را به خوبی و شیرینی می‌نوازد و خود از طرفداران سرسخت موسیقی ایران است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

مهدوی راد، محمدعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد علی مهدوی راد

محل تولد : نیشابور

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۴/۱/۱

زندگینامه علمی

«محمد علی مهدوی راد (غلامی اسخارزوگاران)» به سال ۱۳۳۴ در روستایی به نام (ینگجه) از بخش سر ولایت نیشابور دیده به جهان گشود. مدرسه ابتدایی را در همان دیار گذراند پس از آنکه با مقدماتی از ادب عربی نیز در همان دیار آشنا شد. آنگاه به سال ۱۳۴۸ وارد حوزه علمیه مشهد شد و در مدرسه «آیت الله العظمی میلانی» که به شیوه ای نو و با برنامه ای منظم اداره می شد؛ تحصیل علوم دینی را آغاز کرد.

وی در ۷ سال اقامت در حوزه علمیه مشهد، دروس: مقدمات، ادبیات عرب، و سطوح عالی حوزوی را در محضر استادان آن دیار بیاموخت. از استادان آن روز می توان: «حجت هاشمی خراسانی، امینی نیشابوری، صالحی نیشابوری و روانشاد سید علی اکبر بنی

هاشـمی و محقق ذاکری اختری (عباس علی)» را برشمرد. وی در جنب درس های حوزوی سه سال به درس تفسیر روانشاد «آیت الله حاج میرزا جواد تهرانی» و جلساتی بسـیار نیز «حضرت آیت الله سید عزالدین زنجانی» و روشنگر و مهم مقام معظم رهبری «آیت الله خامنه ای» که پنجشـنبه و جمعه تشـکیل می شد و نیز دیگر بحثهای فکری و ایدوئولوژی وی حاضـر شد و این دروس اولین بذرهای علاقه و کشش به معارف قرآنی را در جان وی پاشید.

مهـدوی راد پس از ۷ سـال اقـامت در مشـهد به لحاظ تلاشـهای سیاسـی و تعقیب ساواک خراسان با صـلاحدید خطیب بلنـد آوازه روزگـار و مجاهـد نسـتوه و شـجاع «شـهید هاشـمی نژاد»، مشـهد را ترک نمـود و بـه قم هجرت کرد و در قم بـود که برای ایمنی از جسـتجوی سـاواک، نـام خانوادگی اش را از غلامی به مهـدوی راد تغییر داد. در قم درسـهای حوزوی را پی گرفت. در قم: رسائل، مکاسب، کفایه و آنگاه دوره عالی اجتهادی فقه و اصول را از محضر استادان ارجمند آن حوزه ارجمند فرا گرفت. برخی از استادان وی در این حوزه عبارتند از حضـرات آیات: «اعتمادی»، «موسوی»، «تبریزی (سـید ابوالفضل)»، «پایانی»، «فاضل لنکرانی»، «ستوده»،« بهشتی»، «احمـد فاضـل هرنـدی»، «صـانعی»، «حـاج شـیخ جواد تبریزی»، «وحیـد خراسانی» و «منتظری» که بیشترین بهره را در فقه از محضر آیت الله منتظری برد که به طور مستمر بیش از ده سال در درس وی شرکت کرد و بیشتر این بهره در اصول از درس آیت الله فاضل لنکرانی که تقریبا تمام اصول دوره اول خارج وی را شـرکت کرد. مهدوی راد فلسـفه را در محضـر حضرات آیات: «انصاری شیرازی»، «محمدی گیلانی» و «مصباح» فرا گرفت.

اولیـن اثر قلمی وی به سـال ۱۳۵۵ بـا عنوان: «اسـلام و شـعر» در قـالب مقاله ای بلنـد در مجله نسل نو نشـر یافت. وی پس از انقلاب اسـلامی ایران مـدتی را در مسـئولیتهای اجرایی گذرانـد از جمله: مسـئولیت عقیدتی و سیاسـی پایگاه نهم شـکاری و آنگاه به حوزه بازگشت و به سال ۶۲ و پس از مقدماتی با جمعی از دوستان و همراهان، مجله حوزه را بنیاد نهاد و از شماره ۱۶ تا ۳۶ سردبیری آن را بر عهده داشت و مقالات بسـیاری در نقد و معرفی کتابهای درسی حوزه، مسائل معرفتی دین و نقد و معرفی تفاسیر شیعه و سنی و تحلیل گرایشهای تفسیری در آن مجله نگاشت.

پس از آن بـا همکـاری برخی از همراهـانش مجله بینـات را بنیـاد نهادنـد که از آغازین شـماره آن مـدیر مسئولی مجله را به عهـده گرفـت. ایـن مجله نخسـتین مجله قرآنی است که مهـدوی راد تـا شـماره ۱۲ مـدیر مسـئول آن بـوده است و پس از آن در جایگـاه عضویت هیئت تحریریه آن ماند اما از مدیر مسـئولی آن کناره گرفت. در راه اندازی مجله های میقات و علوم حدیث مورد مشورت بود که در هیئت تحریریه های آنها نیز حضور می یافت و مقالات بسیاری در هر دو مجله یاد شده رقم زد.

وی به سال ۱۳۶۹ پیشـنهاد مجله ای را در نقد کتابهای حوزه دین به انگیزه بهسازی آثار مکتوب دینی به دفتر تبلیغات اسلامی داد و خود سـردبیری آن را به عهده گرفت که اکنون ۱۷ سال است نشـر می یابـد و ادامه دارد و مهمترین مجله «نقد کتاب در حوزه دین» است که در این مجله نیز مقالات بسیاری نگاشته است.

مهدوی راد به سال ۱۳۶۹ وارد دانشـگاه شد و از همان آغاز، تدریس مقاطع تحصـیلات تکمیلی را در علوم قرآن و حدیث به عهده گرفت، اکنون بیش از ۱۵ سال حضور در دانشـگاه تربیت مدرس حضور دارد و چهار سال مدیریت گروه علوم قرآن و حدیث را به عهده داشت.

مهدوی نیا، محمدتقی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد تقی مهدوی نیا

محل تولد : زرین شهر اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۴/۱/۱

زندگینامه علمی

بعد از گذراندن دوره ابتدائی و دبیرستان در «زرین شهر اصفهان» وارد حوزه علمیه زرین شهر شدم و تا سال ۱۳۵۰ بخشی از مقدمات را گذراندم. سپس برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه قم شدم و تا سال ۱۳۵۷ دروس سطح را گذراندم. سپس به خارج فقه و اصول مشغول شدم و به مدت ۱۵ سال دروس خارج فقه و اصول را نزد اساتید مختلفی مانند: «آقای فاضل لنکرانی»، «مرحوم آقای شیخ جواد تبریزی»، «آقای وحید خراسانی» و ... فرا گرفتم.

همزمان با تحصیل در حوزه، در موسسه امام خمینی (ره) از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۸ دوره عمومی و تخصصی را گذرانده و در رشته «علوم قرآنی» فارغ التحصیل شدم. ضمنا در این مدت به تحقیق و پژوهش در موضوعات گوناگون «تفسیری و علوم قرآنی» پرداختم و مقالات گوناگونی در زمینه «مصونیت قرآن از تحریف»، «مصاحف منسوب به اصحاب»، «روش تفسیر اهل بیت ع»، «معیارهای تمدن» و «وجوه اعجاز قرآن» به صورت فردی یا گروهی نوشتم. تدریس در حوزه های علمیه، ارگانها و نهادهای انقلاب اسلامی و دانشگاه، همچنین مدیریت حوزه علمیه جزء برنامه هایی از این سنوات بوده است. از سال ۱۳۵۴ تاکنون در مناسبت های گوناگون در شهرهای مختلف و روستاها به تبلیغ دین اسلام نیز اشتغال داشتم.

مهدوی هرستانی، مصطفی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مصطفی مهدوی هرستانی فرزند مرحوم حجهٔالاسلام والمسلمین آقا سید مهدی معروف به بحرالعطاء فرزند مرحوم حجهٔالاسلام والمسلمین آقا سید محمد موسوی هرستانی از آیات عظام و علماء بنام و دانشمندان کرام معاصر اصفهان بوده که در سال ۱۳۲۹ قمری در یک خانواده اصیل و روحانی در قریه هرستان ماربین اصفهان به دنیا آمده است.

والد آن مرحوم آقا سید مهدی ملقب به بحرالعطاء از اعاظم علمای آن منطقه بوده که با سی و سه واسطه به حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام می‌رسد. مرحوم حاج‌آقا مصطفی مهدوی تحصیلات مقدماتی و سطوح خود را در اصفهان در مدرسه جده بزرگ اصفهان نزد اساتید بزرگ نظیر مرحوم آقا شیخ محمدعلی دزفولی و مرحوم آقا شیخ محمدحسن نجف‌آبادی و مرحوم آقا سید مهدی درچه‌ای و حاج‌آقا رحیم ارباب و آقا سید محمد نجف‌آبادی فراگرفته است.

یک دوره فقه و اصول و فلسفه را خدمت مرحوم آیت‌اللّه حاج سید علی نجف‌آبادی و مرحوم حاج شیخ محمدرضا ابوالمجد (مسجد شاهی) فراگرفته سپس عزیمت به قم نموده و مدتی در درس حضرات آیات عظام حایری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم) و

مرحوم آیت‌اللَّه صدر و حاج سید محمدتقی خونساری و آیت‌اللَّه حجت قدس‌اللَّه اسرارهم شرکت نموده و در سال ۱۳۶۲ قمری هجری عزیمت به حج نموده و در مراجعت از حج به اعتاب عالیات مدت هشت سال در نجف اشرف اقامت نموده و مدت سه سال از محضر مرحوم آیت‌اللَّه اصفهانی استفاده و در جلسات استفتاآت آن مرحوم شرکت داشته و به مسائل مورد سئوال جواب می‌دادند و همینطور از محضر آیات عظام دیگر آنجا چون مرحوم حاج شیخ موسی خوانساری و مرحوم حاج شیخ محمدعلی کاظمینی و حاج شیخ محمدکاظم شیرازی و حاج سید جمال گلپایگانی و حاج میرزا عبدالهادی شیرازی و حاج سید محمود شاهرودی و آیت‌اللَّه اصطهباناتی کسب فیض و علم نموده و به علت مبتلاـ شدن به کسالت شدید «آسم» به امر آیت‌اللَّه میرزا عبدالهادی شیرازی در سال ۱۳۷۰ قمری به اصفهان مراجعت و مدت چهل سال در مدرسه جده بزرگ اصفهان و مدرسه ملا عبداللَّه به تدریس اشتغال داشتند و عده زیادی از فضلاء و طلاب حوزه علمیه اصفهان از محضر ایشان استفاده علمی می‌نمودند.

آن مرحوم مورد توجه و عنایت خاص حضرات آیات عظام و مراجع معاصر خود و حاضر حوزه نجف و قم چون مرحوم آیت‌اللَّه میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌اللَّه حاج سید محمود شیرازی و رهبر کبیر انقلاب آیت‌اللَّه خمینی و گلپایگانی و مرعشی نجفی و مرحوم آیت‌اللَّه حاج سید احمد خوانساری و آیت‌اللَّه العظمی خوئی بودند.

مزایای اخلاقی آن مرحوم

آن مرحوم نسبت به علماء بزرگ گذشته و حاضر بسیار تجلیل و تکریم نموده و آنان را به خوبی و عظمت یاد کرده و در حفظ آثار آنان کوشا بوده و نسبت به آنها تواضع می‌کردند و همواره به طلاب و محصلین ابراز علاقه کرده و آنها را تشویق به تحصیل می‌فرمودند.

بسیار کریم و بخشنده و سخاوتمند بودند و به فقراء و مستمندان و خانواده‌های بی‌سرپرست کمکهای فراوانی کرده و به موسسات خیریه خدمات و مساعدتهای بسیاری انجام داده مانند موسسه مهدیه و موسسه عسکریه و بیمارستان معلولین صادقیه و موسسه نابینایان و انجمن مددکاری امام زمان ارواحنا فداه و ایتام و کمک به ساختن مدارس قدیم و جدید هو تعمیر و تکمیل آنها را مخفیانه و دور از تظاهر و سر و صدا انجام می‌دادند.

مزایای علمی آن مرحوم

آن بزرگوار تبحر و تسلط و مهارت عجیبی در مسائل و مباحث فقهی داشتند و بسیار حاضر الذهن و حاضر جواب بودند. و تمام فتاوای مراجع گذشته و فعلی در نزدشان حاضر و نه تنها عوام از محضرشان استفاده می‌کردند بلکه علماء و دانشمندان بزرگ هم برای حل مشکل مردم را به ایشان رجوع می‌دادند و تسلط ایشان نه تنها در فقه و اصول بوده بلکه در فلسفه و عرفان و علم رجال نیز صاحب نظر بودند بخصوص در اطلاع به احوالات علماء کم‌نظیر بودند به طوری که بعضی از بزرگان و علماء از ایشان مصرانه خواسته بودند که کتابی در احوالات علماء و دانشمندان تألیف نمایند.

و همانگونه که متذکر شدم نسبت به تحصیل طلاب تشویق بسیار نموده و از خرید کتب درسی و اهداء به آنها و بذل و بخشش به آنان دریغ نمی‌کردند و قسمت عمده‌ای از شهریه طلاب اصفهان را به عهده داشتند.

اجازات آن مرحوم

مرحوم آیت‌اللَّه مهدوی از بسیاری از آیات عظام چون مرحوم آیت‌اللَّه آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌اللَّه حاج شیخ کاظم شیرازی و آیت‌اللَّه حاج سید علی بهبهانی اجازه اجتهاد داشتند. و از مرحوم آیت‌اللَّه حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی و آیت‌اللَّه حاج شیخ محمدرضا ابوالمجد مسجد شاهی اجازه روایتی داشتند.

رحلت آن مرحوم

آن بزرگوار به دنبال یک بیماری طولانی صبح روز یکشنبه بیست و سوم ماه شوال ۱۴۰۹ هجری قمری رحلت نموده و بازار

اصفهان و حوزه علمیه تعطیل و جنازه ایشان در روز دوشنبه با حضور کلیه طبقات و علماء و فضلاء و طلاب و بازاریان و سایر اقشار مردم اصفهان و خمینی‌شهر و هرستان و دیگر نقاط به طرز باشکوهی تشییع شده سپس بنا بر وصیتش حمل به قم شده و با تشییع بزرگی از طرف حوزه علمیه قم و طبقات دیگر در مقبره (۳۶) صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاسلام مدفون گردید.

آن مرحوم دارای فرزندان برومندی هستند که دو نفر آنها از فضلاء حوزه علمیه قم می‌باشند.

۱- آقا سید محسن مهدوی

۲- آقا سید محمدعلی مهدوی از افاضل محصلین اصفهانی حوزه علمیه قم می‌باشند که به زیور علم و عمل آراسته هستند.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد نهم)

مهدوی، محمدحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محقق، مؤلف.

تولد: ۱۲۹۴(۱۵ محرم ۱۳۳۴ ق.)؛ اصفهان.

درگذشت: ۴ تیر ۱۳۷۴.

سید محمدحسین مهدوی، ملقب به سید مصلح‌الدین مهدوی فرزند سید شهاب‌الدی نحوی (محمدتقی) از علمای روزگار، کمتر از شش سال داشت که پدرش وفات یافت. پس از مرگ پدر، مادرش سرپرستی مصلح‌الدین و برادرانش را عهده‌دار شد. زمانی که مدارس جدید در اصفهان تازه بنیان یافته بود، او را به مدرسه‌ی اقدسیه- که زیر نظر آقا محمدحسین مشکوهٔ زفره‌ای اداره می‌شد، فرستادند و یک سال بعد نیز به مدرسه‌ی «گلبهار»، منتقل گردید. سپس برای تحصیل علوم اسلامی و مسایل فقهی به حوزه‌های علمیه شتافت. سپس عازم تهران شد و در آنجا نیز در دانشسرای عالی چند سال کسب علم پرداخت. از دیگر اساتید او می‌توان از افراد زیر یاد کرد: محمدعلی معلم حبیب‌آبادی (صاحب مکارم الآثار)، محمد همامی، محمدباقر امامی، حسن قاضی عسکر داورپناه، محمدحسین فاضل تونی، سید محمدکاظم عصار و نیز سید حسن مدرس هاشمی (میرمحمد صادقی). وی همچنین از آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی، آیت‌الله محمدباقر کمره‌ای، آیت‌الله ضیاءالدین عراقی، آیت‌الله سید علی فانی، آیت‌الله محمدعلی عراقی، آیت‌الله سید مصطفی صفایی خوانساری، آیت‌الله سید محمد شیرازی و حجت‌الاسلام سید محمدعلی روضاتی اجازه‌ی روایت احادیث اهل بیت را اخذ نمود. تألیفات وی بالغ بر هشتاد عنوان است که برخی از آنها طبع گردیده است. بسیاری از آنها نیز چاپ نشده است. غالب این آثار در بیان احوال و تأثیرات شخصیت‌های علمی و فرهنگی دنیای اسلام خاصه تشیع است که بیشتر آنان در اصفهان رشد و نمو داشته و یا آثاری در این شهر به جای گذاشته‌اند. ضمن اینکه وی تحقیقاتی در باب زندگانی برخی ائمه معصومین (ع) دارد. برخی از آثار وی عبارتند از: دانشمندان و بزرگان اصفهان، زندگینامه‌ی علامه محمدباقر مجلسی (دو جلد)؛ بیان المفاخر (در باب احوال سید حجت‌الاسلام شفتی در دو جلد)، شعرای معاصر اصفهان (۱۳۳۴)؛ اوضاع علمی؛ فرهنگی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر (سه جلد)، تاریخچه‌ی شهر سامراء زندگینامه‌ی حضرتین عسکریین علیهماالسلام؛ عطیهٔ‌الجواد در زندگانی و کلمات قصار امام نهم (ع)؛ یک دوره‌ی پنج جلدی تعلیمات دینی (جهت دبیرستان‌ها با مشارکت عده‌ای از فرهنگیان)؛ ارمغان اصفهان؛ تاریخچه‌ی محله‌ی خواجو؛ تاریخچه‌ی مدارس دینی اصفهان؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان؛ شرح حال آقا شیخ محمدرضا نجفی؛ شرح حال نه تن از خاندان حاجی

کلباسی؛ شرح حال حجت‌الاسلام شفتی- ضمیمه‌ی روزنامه؛ شرح حال حاج شیخ مرتضی مظاهری- ضمیمه‌ی روزنامه؛ عطیهٔ‌الجواد (ع)؛ غایهٔ‌الآمال و الامانی شرح حال علامه بحرانی؛ مزارات اصفهان؛ یادنامه‌ی سید بحرالعلوم میر دامادی.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

مهدی زاده، مسلم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسلم مهدی زاده چافی

محل تولد : لنگرود

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۵/۵/۲

زندگینامه علمی

به تاریخ دوم تیرماه ۱۳۵۵ در روستای «چاف» بالاتر از شهرستان لنگرود، استان گیلان به دنیا آمده و دروس دوره ابتدائی را در همان روستا گذراندم. دوره راهنمایی را در روستای مجاور با فاصله دو کیلومتری در سرما و گرما با موفقیت طی نموده و بعد از آن در سال ۱۳۶۹ جهت کسب علوم دینی وارد حوزه علمیه قم شدم. به مدت دو سال در مدرسه علمیه «حقانی» و بعد از آن یک سال هم در مدرسه «الهادی (ع)» دوره مقدمات (ادبیات عرب) را پشت سر گذاشتم. در مدرسه «رضویه» از محضر اساتید بزرگواری سود برده تا از لمعه و کتب مربوطه به پایه های چهارم، پنجم و ششم خوشه چینی نمایم.

اندوخته های علمی سالهای ۶۹ به بعد کمک کرد تا دوره سطح را با موفقیت از محضر اساتید بزرگواری در مدرسه های علمیه «گلپایگانی» و «فیضیه» به پایان برسانم. در کنار مطالعه و درس، تحقیق علوم حدیث و تفسیر سبب شد تا در سال ۷۹ در گروه تفسیر در موسسه علوم حدیث مشغول به همکاری شدم. بعد از دو سال و اندی به گروه احیاء پیوسته و تاکنون در گروه احیاء، جهت کار بر کتاب شریف الکافی با گروه احیاء مشغول همکاری هستم.

مهدی زاده، میرستار

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرستار مهدی زاده

محل تولد : مرند – روستای النق

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۳/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۵۳ در آذربایجان شرقی، شهرستان مرند، روستای «اَلِنجَق» به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی را در مدرسه یاسر و راهنمائی را در مدرسه شهید هاشمی نژاد همان روستا تحصیل کردم و در کنار تحصیل، به کشاورزی و دامپروری مشغول بودیم. بعد از اتمام راهنمائی به حوزه علمیه شهر مرند «صاحب الزمان (عج)» وارد شده و بعد از سه ماه به حوزه علمیه «ولی عصر(عج)» شهر تبریز رفتم و دوباره از اول شروع به تحصیل علوم دینی کردم و تا مقداری از سیوطی را در طول دو سال خواندم.

در سال ۷۱ – ۷۲ به قم آمده و در امتحانات ورودی حوزه شرکت کرده و در مدرسه «معصومیه (س)» پذیرش شدم و دوباره دروس را از ابتدا شروع کردم، چون مدارس به این شرط قبول می کردند و انتقالی نمی پذیرفتند. مدت سه سال در مدرسه معصومیه (س) و یک سال در مدرسه امام صادق (ع) درس خواندم که در سال آخر تحصیل در مدرسه معصومیه(س) نامزد شده و در سال ۷۳ عروسی کردیم. در مدرسه امام صادق (ع) «۱ سال» و در مدرسه امام باقر(ع) «۴ سال» در درسها شرکت کردم و مقدمات را به پایان رسانده و در سطح مشغول شدیم.

در مدرسه «آیة الله گلپایگانی» مشغول به درس رسائل و در مدرسه فیضیه مشغول درس مکاسب شدم امّا همزمان با این، در مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما (از سال ۷۸) به عنوان نقد و ارزیابی کننده و پژوهشگر مشغول فعالیت شدم و این کارهای پژوهشی به اضافه برخی کارهای پژوهشی مستقل مثل تالیف کتاب «سفرهای شگفت انگیز ائمه (ع)» و «چرا زلزله» باعث شد که از درس فاصله حدود ۵ – ۶ سال از تدریس در حوزه فاصله بگیرم اگرچه در این سال در همه امتحانات حوزه شرکت می کردم امّا در هیچ کلاسی شرکت نمی کردم و تا پایه ۸ نیز درس را ادامه دادم.

در آکادمی فرهنگستان علوم اسلامی نیز برای آموزش در دوره آموزشی ۵ و در گروه ششم شرکت کردم و با این مرکز و اندیشه هایش تا حدودی آشنا شدم که برایم بسیار جالب و مطلوب بود چرا که به برخی از این نتایج فکری آنان دست یافته بودم و آنجا را به عنوان افقی دریائی از اندیشه های مطلوب خود می دیدم. برای کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه (س) نیز دو مقاله ارائه کردم که در کتاب مجموعه مقالات جلد اول مجموعاً در ۱۵۰ صفحه چاپ شد. در این مدت طرح ها، اشعار زیادی نوشتم که اثراً موجود است.

مبانی تفسیر قرآن در ۳۷ مبنا، طرحهای گوناگون در مورد ولایت اهل بیت (ع)، مسائل تربیتی و اخلاقی و عرفانی، مسائل هنری و فلسفه هنر از جمله موضوعاتی است در مورد آنها طرحهائی دارم که مضبوط است. طبع و قلمی روان، استعداد فهم در گرو بیان مطلوب معارف روانی و به روز نویسی مطالب از جمله الطاف و نعمت های الهی است که به این گنهکار بی لیاقت ارزانی داشته است. امیدوارم با بازگشت به تحصیل عمیق و استدلال علوم حوزوی و ادامه کار پژوهش و تربیت عمر اخلاقی، خداوند نعمتهای خود را در حق ما به اتمام رساند، و ما را به هدف غایی که از خلقت ما داشته به لطف خود برساند.

مهرافشان، عبدالکریم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از هنرمندان خوب و بااستعداد که خدمات ارزنده‌ای به موسیقی ایران در حد و توان خود کرد که آهنگ‌های ساخت وی مؤید این ادعا می‌باشد، عبدالکریم مهرافشان است.

وی در اردیبهشت سال ۱۳۰۷ خورشیدی، زمانی که گلها شکفته می‌شدند، او نیز چشم به جهان باز کرد، منزل آنها در محله پاچنار، خیابان خیام قرار داشت پدر او اهل اصفهان بود که سال‌ها پیش به تهران نقل مکان کرده و در بازار سرای قیصریه حجره‌ای گرفته بود و به کسب و تجارت مشغول بود. مادر وی اهل تهران و خانه‌دار بود. وقتی درباره چگونگی کشیده شدن وی به سوی هنر موسیقی سؤال کردم در جواب گفت:

«تا آنجا که به یاد می‌آورم پنج سال بیشتر نداشتم که خود را مشتاق و شیفته موسیقی یافتم. آن زمان دوران گرامافون بود.کشورهای اروپایی گرامافون می‌ساختند و به ممالک دیگر می‌فروختند. همچنین کمپانی‌های اروپایی خوانندگان و نوازندگان ممتاز را تشویق به پر کردن صفحه می‌کردند.

یکی از این گرامافون‌ها را چند روز یکی از دوستان پدرم به منزل ما آورد. و بعد آن را بردند و من از آن زمان مشتاق هنر موسیقی شدم و چون نمی‌توانستم شخصاً گرامافون بخرم، به فکر ساختن آن افتادم، مدت‌ها گشتم و جعبه‌ای به شکل گرامافون ولی کوچکتر از آن پیدا کردم و لوازم دیگر آن را حتی دیاگرام را از چوب، مقوا و حلبی ساختم و سوزن گرامافون هم که فراوان بود، فقط ساختن موتور آنکه به وسیله انرژی یک فنر بزرگ به حرکت درمی‌آمد به هیچوجه برایم مقدور نبود، ناچار بخشی از آن را که صفحه ۷۸ دور روی آن قرار می‌گرفت با دست می‌چرخاندم و خودم تصنیف‌هایی را که شنیده بودم می‌خواندم به تصور آن که گرامافون می‌خواند.

این شوق و اشتیاق در من هر روز زیاد و زیادتر می‌شد، تا اینکه در سن ۱۰ سالگی یک ویولن ساخت ایران را به مبلغ دوازده تومان خریدم و در منزل مشغول تمرین و نواختن شدم اما چون پدرم مخالفت می‌کرد نتوانستم به آموزش پرداخته و آن را ادامه دهم، در سن شانزده سالگی پس از فوت پدرم به کلاس شبانه انجمن موسیقی ملی که به همت استاد عالیقدر روح‌اللّه خالقی تأسیس شده بود رفتم و نام‌نویسی کردم و نزد شادروان حسینعلی ملاح ویلونیست و محقق موسیقی مشغول فراگیری موسیقی شدم.

پس از شش سال در سن بیست و دو سالگی اولین کنسرت خود را در تالار کوچک انجمن موسیقی ملی که محل آن در خیابان هدایت نزدیک دروازه شمیران بود، در حضور استادان موسیقی، شعرا و ادبا به اجرا درآوردم. در این کنسرت آهنگ «حاضر باش» را که استاد علینقی وزیری آن را ساخته و خود با تار اجرا کرده بود با ویولن نواختم، پارتیسیون این آهنگ را روح‌اللّه خالقی از تار به ویولن انتقال داده بود و برای اولین بار، من آن را با ویولن نواختم. دو روز بعد استاد وزیری کتاب تئوری و ردیف‌شناسی از تألیفات خود را به نام من پشت‌نویسی نموده و آن را به عنوان جایزه اهدا کردند که هنوز هم دارم و آن را چون جان شیرین دوست می‌دارم.

پس از آن بنا به دعوت استاد روح‌اللّه خالقی، در ارکستر انجمن موسیقی ملی به نوازندگی ویولن پرداختم. لازم به یادآوری است که این ارکستر در ایران و خارج از ایران شهرت بسیار بدست آورده بود و نوازندگی در این ارکستر افتخار بزرگی بشمار می‌رفت، در این زمان ارکستر شماره یک رادیو را استادان عالیقدری چون: مهدی مفتاح (ویولن)، جواد معروفی (پیانو) و سرپرست ارکستر، حسینعلی ملاح (ویولن)، حسینعلی وزیری‌تبار (قره‌نی)، نصراللّه زرین‌پنجه (تار)، حسین تهرانی (تمبک) و چند استاد دیگر تشکیل داده بودند.

خواننده این ارکستر، استاد عالیقدر شادروان غلامحسین بنان بود، من نیز با موافقت استاد معروفی نوازنده افتخاری این ارکستر شدم و اولین آهنگ خود را برای این ارکستر ساختم، آهنگی که ساخته بودم در آواز «اصفهان» و سه‌ضربی بود که همان روز عصر قبل از تمرین، استاد معروفی صدای دوم را برای آن نوشتند و پس از دوبار تمرین بطور زنده از رادیو پخش شد.

در آن سالها هنوز رادیو ایران مجهز به نوار ضبط صوت نبود، دیگر من کاملاً در موسیقی فعال شده بودم و از طرفی تدریس موسیقی در چند کلاس مختلف، وقت مرا پر کرده بود ولی به هر طریقی بود فرصتی پیدا کردم و مدتی در کلاس استاد ابوالحسن صبا، افتخار شاگردی پیدا کردم. کلاس استاد صبا نزدیک میدان بهارستان در کوچه ظهیرالاسلام بود که استاد در همان مکان زندگی می‌کرد و یک اتاق در طبقه دوم وجود داشت که ایشان در آنجا تدریس می‌کرد. بعدها در زمانی که کوچه ظهیرالاسلام را تعریض می‌کردند اتاق مذکور تخریب گردید و جزء کوچه شد و بقیه منزل هم پس از فوت این استاد عالیقدر موسیقی ایران، در سال ۱۳۳۶ به‌صورت موزه درآمد و به نام خانه صبا نامیده شد.

من در سن بیست و پنج سالگی به پیشنهاد استاد مشیر همایون شهردار، رسماً در رادیو ایران استخدام شدم و در ارکستر شماره دو و ارکستر ویژه که توسط مشیر همایون تأسیس شده بود، نوازنده ویولن شدم، در سن سی سالگی (۱۳۳۷ خورشیدی) استاد حسین دهلوی من را از به وزارت فرهنگ و هنر وقت منتقل کرد و در ارکستر صبا نوازنده ویولن شدم، این ارکستر بزرگ به رهبری استاد ابوالحسن صبا تشکیل شده بود و بعد از فوت ایشان، استاد دهلوی رهبری آن را به عهده گرفت و ارکستر را اداره کرد.

در این زمان یک ویولنیست ایتالیایی به‌نام لوئیچی پازاناری در استخدام دولت ایران بود، نام برده ویولن اول ارکستر سمفونیک تهران بود (مایستر) و ضمناً در کلاس‌های روزانه و شبانه هنرستان عالی موسیقی تدریس می‌کرد من از این فرصت استفاده کردم و ضمن کار فشرده روزانه‌ام در کلاس شبانه ایشان نام‌نویسی کردم و مدت دو سال نوازندگی صحیح ویولن و اتودها و بعضی از کنسرتوها را آموختم. در تاریخ بیست و هفتم آذرماه سال ۱۳۴۲ طبق ابلاغ رسمی وزارت فرهنگ و هنر، به سمت آهنگساز و سرپرست یکی از ارکسترهای موسیقی ملی این وزارتخانه منصوب گردیدم و در مدت همکار خودم با این اداره، بیش یکصد و چهل آهنگ ساختم که در حدود چهل عدد آن‌ها ضبط شده که در آرشیو وزارتخانه موجود است و به عقیده خودم بهترین آنها برای آواز و ارکستر عبارتند از: «ایوان مدائن» با شعری از خاقانی، «سروچمان» با شعر حافظ، «شعله‌های عشق» با شعر ابراهیم صفائی، «زلف بر باده مده» با شعر حافظ، «واله و شیدا» با شعر مولوی و برای ارکستر «امید» در دستگاه چهارگاه و «مژده» در دستگاه ماهور».

عبدالکریم مهرافشان، با همان عشق و علاقه به هنر والای موسیقی که از کودکی در او موج می‌زد، هم‌اکنون هم با همان علاقه و شوق مشغول تعلیم و تدریس این هنر ارزنده به هنرجویان می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

مهرانی نیشابوری، ابوبکر احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۸۱ -۲۹۵ ق)، محدث، مقری، زاهد و عابد. معروف به ابن‌مهران. اصلش از اصفهان و ساکن نیشابور و شیخ‌الاسلام آنجا بود. ابوعبداللّه حاکم نیشابوری گوید که وی امام عصرش در قرآآت بود. در طلب اسانید قرآآت به عراق و شام مسافرت نمود. در عراق قرآن را بر زید بن ابی‌بلال و ابوحسین بن بویان یا ثوبان و ابوبکر نقاش و ابوعیسی بکار و ابن مقسم و در دمشق بر ابوالحسن محمد بن نضر خرم تلاوت نمود. مهدی بن طراره و جماعتی بر او قرآن را تلاوت نمودند. در نیشابور از ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه و ابوالعباس سراج ثقفی و ابوالعباس ماسرجسی و مکی بن عبدان و جماعتی دیگر حدیث شنید. حاکم ابوعبداللّه حافظ و ابن‌مسرور و ابوسعد کنجرودی و عبدالرحمان بن علیک و ابوسعد احمد بن ابراهیم مقری از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «الغایهٔ فی القراءات»؛ «الشامل فی القراءات»؛ «سجود القرآن»؛ «غرائب القرآن»؛ «الاتفاق و الانفراد»؛ «اختلاف عدد السور»؛ «الوقف و

الابتداء»؛ «وقوف القرآن»؛ «رؤوس الآیات»؛ «آیات القرآن».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۱۲/ ۱)، انساب سمعانی (۴۱۳ -۴۱۲/ ۵)، تذکرة الحفاظ (۹۷۵/ ۳)، سیر النبلاء (۴۰۷ -۴۰۶/ ۱۶)، شذرات الذهب (۹۸/ ۳)، العبر (۱۵۸ -۱۵۷/ ۲)، کشف الظنون (۱۴۲۴، ۱۰۲۵)، معجم الادباء (۱۵ -۱۲ / ۳)، النجوم الزاهرة (۱۶۳/ ۴)، هدیة العارفین (۶۷/ ۱).

مهرپویا، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خواننده، آهنگساز، بازیگر.

تولد: ۱۳۰۶، تهران.

درگذشت: ۴ خرداد ۱۳۷۱.

شروع کار هنری عباس مهرپویا از سال ۱۳۲۴ بود که در گروه‌های نمایشی فردوسی، تفکری و جامعه‌ی باربد شروع به کار نمود. در همان زمان نوازندگی ساز عود و گیتار را نیز فراگرفت. وی نخستین کلاس دکور و گل‌آرایی به سبک ژاپنی را تأسیس کرد و در هنگام همه‌گیر شدن موسیقی پاپ، گیتار الکترونیک را هم در همان کلاس تدریس کرد. مهرپویا در سال ۱۳۳۱ در فیلم «دزد عشق» به کارگردانی اسماعیل کوشان برای اولین بار و آخرین بار به اجرای نقش پرداخت و موسیقی متن این فیلم از ساخته‌های اوست و آخرین کار مهرپویا، نوازندگی سیتار برای فیلم «بای سیکل ران» است.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

مهرتاش، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۹ -۱۲۸۳ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد و تحصیلات خود را در مدرسه‌ی دارالفنون به پایان رسانید. سپس به موسیقی روی آورد و برای فراگیری تار نزد درویش خان رفت. بعد از آن مدتی نزد داوود شیرازی و سپس در محضر علینقی وزیری به مشق موسیقی پرداخت. استاد مهرتاش کلاسهایی جهت تعلیم تار، فن بیان و هنرپیشگی تأسیس کرد و حدود چهارصد و پنجاه آهنگ مختلف برای مناسبتهای گوناگون ساخت و برای ضبط آنها بر روی صفحه چند سفر به بغداد و قاهره نیز کرد. از شاگردان وی، عبدالوهاب شهیدی، حسن اعتمادی، شاپور رحیمی، فریدون اسماعیلی، ملوك ضرابی و مرضیه را می‌توان نام برد. وی در زمینه نمایشنامه نیز فعالیت داشت و نمایشنامه‌هایی تا قبل از ایجاد کلوپ و جامعه باربد در منازل اجرا می‌کرد، از جمله: «بچه سه قلو»؛ «دو ارباب و دو نوکر»؛ «ابهت الممالك»؛ «انوشیروان عادل»؛ «دکتر ریاضی‌دان». مهرتاش در ۱۳۰۵ ش، جامعه‌ی باربد را تأسیس کرد و خود در آنجا تار می‌نواخت و تصنیف می‌ساخت. او با خوانندگانی مانند ملوك ضرابی و ادیب خوانساری همکاری داشت و از قطعات موزونی که اجرا کرده «اپرت لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» مشهور است.[۱]

اسماعیل مهرتاش به سال ۱۲۸۳ شمسی در تهران متولد شد، ابتدا تحصیلات خود را در مدرسه دارالفنون به پایان رسانید و چون از کودکی دارای صدایی خوش بود و علاقه هم به موسیقی داشت، تصانیف متداول زمان خود را زمزمه می‌کرد، تا این که یک روز از کدوی قلیان با چند تار موی اسب و یک سیخ کباب کمانچه‌ای درست می‌کند و شروع به صدا درآوردن از آن می‌نماید.

هر روز این کار ادامه داشت تا این که خانواده‌اش متوجه می‌شوند که علاقه‌ی وی به موسیقی بیش از حد است و باید برایش فکری بکنند لذا وی را برای فراگیری تار نزد درویش‌خان می‌فرستند و او نزد این استاد بزرگ کار می‌کند و نواختن تار را یاد می‌گیرد سپس پس از چندی نزد یکی از موسیقیدانان عصر به نام داود شیرازی می‌رود و مدتی نزد ایشان کار می‌کند و پس از مدتی در مدرسه عالی موسیقی نزد شادروان استاد وزیری مدتی مشق موسیقی می‌نماید.

پس از چندی، استاد اسماعیل مهرتاش درصدد تأسیس کلاسهایی جهت تعلیم تار، فن بیان و هنرپیشگی دایر می‌نماید که شاگردان برای تعلیم در این کلاسها شهریه نمی‌پرداختند و به طور رایگان تعلیم می‌گرفتند و نظر او بر این بود که افرادی هستند در جامعه دارای استعداد فراگیری نوازندگی، هنرپیشگی و خواندن، ولی وسع مالی آنان ممکن است اجازه ندهد که ایشان بتوانند به کلاس بیایند به همین سبب شهریه دریافت نمی‌کرد و کلاسهای استاد درش همیشه باز به روی همه مردم و در زمان خود یکی از پرشاگردترین کلاسها بود. از شاگردان خوب استاد مهرتاش را، باید از خانم: مرضیه، ملوک ضرابی، ملکه حکمت‌شعار، شجریان، برادران وفایی، شهیدی، فروزنده، حسن اعتمادی، شاپور رحیمی، حسن معبودی، منتشری، اکبر جقه، بهرام سیر، منوچهر شفیعی، گودرزی، محمد امین‌زاده، فریدون اسماعیلی (دوبلر)، رضائی حسن یزدانیان (خوانندگان مذهبی) و محمدرضا نوابی نام برد.

به هر حال مرحوم استاد اسماعیل مهرتاش، حدود ۴۵۰ آهنگ مختلف برای پیسها و پیش‌پرده‌ها و استفاده آنها جهت اعیاد مختلف مذهبی، ملی و غیره ساخت که برای صفحه شدن آنها، چند سفر به بغداد و قاهره نیز نمود. استاد مهرتاش در سال ۱۳۵۹ دارفانی وداع گفت، روانش شاد. در یادنامه استاد مهرتاش آمده:

«در سال ۱۲۹۸ در حالی که بیش از پانزده سال نداشت گروهی تشکیل داد که مرکب از سی و پنج نفر از بچه‌های محل و شاگردان مدرسه دارالفنون بودند و به اتفاق این عده به برپا کردن کنسرت به طور دوره‌ای هفته‌ای دوبار و هر بار منزل یکی از افراد گروه پرداخت. ضمن آن چون نمایشنامه‌های کمدی ایران را دیده بود علاقمند گردید که به اجرای برنامه‌های تئاتری بپردازد. لذا با اعضای گروه به تمرین پرداخت و در ایوان منازل با نصب پارچه‌های رنگین به عنوان دکور و پرده به اتفاق سایر دوستانش به اجرای کنسرت و تئاتر مشغول شد. در این گروه بود که به علت نداشتن همکار زن افرادی چون مرحوم عبدالرحیم اعتماد مقدم و یحیی کیا در نقش زن جوان و سید ابوالقاسم اشراقی و حبیب خیل‌تاش در نقش پیرزن ظاهر می‌شوند. کم‌کم به اتفاق اعضای گروه خصوصاً سید کاظم شهیدی که از هم شاگردیان او در کلاس درویش‌خان بود به فکر ایجاد جامعه باربد افتاد.

نمایش‌هایی که تا قبل از ایجاد کلوپ و جامعه باربد در منازل اجرا کرده. بچه سه قلو، دو ارباب و دو نوکر، ابهت‌الممالک، انوشیروان عادل، دکتر ریاضی‌دان، ابوالفوارس، قباد و مزدک، میرزا مراد، مشهدی عباد و میرزا مراد بازی می‌کرد و سرهنگ عبدالرحیم مقدم در نمایشنامه‌های دکتر ریاضی‌دان، پریچهر و پریزاد و میرزا مراد در نقش زن بازی کرد و در آنها خواند.

این نمایش‌ها بین سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۳ شمسی در ایوان منازل اجرا گردید و اکثراً تقلیدی بود از نمایش‌نامه‌هایی که کمدی ایران به ارامنه روی صحنه می‌آوردند. از سال ۱۳۰۳ شمسی مهرتاش درصدد برآمد نظم و ترتیبی به گروه خود بدهد به آن جهت کلوپی تأسیس کرد و قبول عضو جهت کلوپ کرد، حق ماهیانه اعضاء را سه تومان قرار داد. از محل این سه تومن‌ها حقوق به اعضای ارکستر پرداخت که میزان آن ماهی ۵ ریال بود و برای هر دفعه که یکی از اعضای گروه دیر می‌آمد دهشاهی جریمه قرار داد. تا سال ۱۳۰۵ یعنی سال نضج گرفتن جامعه باربد فقط چند نمایشنامه موسیقی‌دار روی صحنه آمده بود.

۱- کمدی ایران نمایشنامه قوزی را به اجرا گذاشته بود که این نمایشنامه را صرفاً برای گوشمالی دادن میرزا موسی‌خان رئیس مالیه

تهران درست کرده بودند. میرزا موسی‌خان عده‌ای را از مالیه تهران بیرون می‌کند و چون این عده نفوذی در کمدی ایران داشتند نمایشنامه‌ای کمدی انتقادی موزیک‌دار علیه او درست می‌کنند که چون میرزا موسی‌خان دارای قوز (گوژ) بود نامش را «قوزی» گذارده بودند.

۲- مردی به نام عباس معینی آزاد که در حسن‌آباد منزلی داشت و نمایشنامه می‌گذاشت این مرد که معلم مدرسه نظام بود، عموماً اعضای گروهش را شاگردان نظام تشکیل می‌دادند. مهرتاش قبل از این که به ایجاد کلوپ اقدام کند، مدتی با این مرد همکاری کرد و در آن جا شاهد تماشای چند نمایشنامه موزیک‌دار بود، عباس معینی آزاد با درجه نایب سرهنگی کشته شد.

۳- ارامنه تهران که نمایشنامه‌هایی را از زبان قفقازی ترجمه و اجرا می‌کردند نظیر آرشین مالالان، مشهدی عباد اثر عزیز حاجی بیک‌اف یا میرزا مراد و ناموس و از این قبیل.

۴- اپرتهایی که کلنل علینقی وزیری روی صحنه آورد که در فصل گذشته شرح آن گذشت مهرتاش و دوستانش که دستی در موسیقی و ذوقی در تئاتر داشتند، بدین‌ترتیب راه خود را یافتند. گرچه اولین برنامه‌شان بعد از شکل گرفتن، اجرای دو کنسرت بود که در سالن گراند هتل اجرا کردند ولی چون در فاصله این دو کنسرت یک نمایشنامه یک پرده‌ای نیز به اجرا گذاشتند، می‌توان آن را آغاز فعالیت جامع باربد محسوب داشت. اما اولین نمایشنامه موسیقی‌داری «اپرت» که مستقلاً به اجرا درآوردند لیلی و مجنون بود که در سالن زرتشتیان خیابان سی‌ام تیر) به اجرا گذاشتند. این نمایشنامه اقتباس محمدجواد تربتی بود که خان باباخان صدری آن را کارگردانی کرده بود و رل مجنون را شباهنگ و نقش لیلی را خانمی ارمنی بازی می‌کرد. این خانم دو دختر هم داشت که با ایشان همکاری می‌کرد. دکور را محسن سهیلی و مقبل و محمد میرعمادی می‌ساختند که شاگردان مدرسه کمال‌الملک بودند.

به هر حال استقبالی که از این نمایشنامه به عمل آمد باعث شد که مهرتاش و یارانش در راه خود مصمم‌تر و ثابت قدم‌تر شوند و به اجرای نمایشنامه‌های موزیک‌دار بپردازند.

و اما فعالیت جامعه باربد در دوره‌های مختلف: الف- جامعه باربد در خیابان فردوسی- طی سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۸ در اول خیابان فردوسی روبروی کوچه طبس که در کوچه بن‌بستی که ملکش متعلق به احتشام‌السلطنه بود و ماهی ۱۲ تومان اجاره شده بود مستقر شد. در این مکان به علت نداشتن سالن نمایش مهرتاش برنامه‌های خود را در سالن‌های مختلف نظیر سالن گراند هتل در لاله‌زار محل فعلی تماشاخانه دهقان و سالن نکوئی محل فعلی سینما همای و سالن زرتشتیان در خیابان قوام‌السلطنه و سالن حاج مفتح‌الملک در حسن‌آباد ماهی یک شب برای اعضای کلوپ و گاهی اوقات برای عموم به معرض اجرا می‌گذاشت در لژهای مخصوص ۱۰۰ تومان و در خود سالن ۱۰ تومان و ۵ تومان و ۲ تومان و بالاخره یک تومان بود.

اعضای کلوپ مبلغ یک هزار ریال ورودیه می‌دادند که البته مبلغ ورود به همت عالی افراد واگذار شده بود. منتهی حداقل یک هزار ریال برای آن تعیین شده بود که بعضی از افراد به خاطر علاقه‌ای که به جامعه باربد داشتند تا هزار تومان ورودیه می‌دادند. اعضای کلوپ افراد سرشناس بودند و به هنگام اجرای هر برنامه از طرف مهرتاش دعوت می‌شدند و برنامه تماشا می‌کردند. کارگردانانی که طی این مدت با جامعه باربد همکاری می‌کردند غیر از خود اسماعیل مهرتاش، میر سیف‌الدین کرمانشاهی، هایک کاراکاش، علی دریابیگی، رفیع حالتی، خان باباخان صدری، فضل‌اللّه بایگان بودند. و هنرپیشگانی چون: ملوک ضرابی، رقیه چهره‌آزاد، ضیاء مؤمنی، یحیی کیا، نورمحمد میرعمادی، شباهنگ، حسین محافظ، محسن سهیلی، سید محمدعلی‌خان کاظمی، فضل‌اللّه بایگان، رفیع حالتی، سرهنگ اعتمادمقدم، محمد مشروطه، صفاریان و محتشمی بودند. نوع برنامه‌ها یا اپرتهای تاریخی بود یا عشقی (نویسندگان ایرانی) با ترجمه آثار خارجی، دکوراتورها، محسن سهیلی، مهدی مقبل، میرسیف‌الدین کرمانشاهی و سروری و خان باباخان صدری و گاهی حالتی بودند. گاهی نمایش‌های بدن موزیک نیز به وسیله جامعه باربد اجرا می‌شد که ضمن آن برای این که تنوعی داده باشند یک تابلو موزیکال اجرا می‌گردید.

ب- جامعه باربد در خیابان سعدی از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ جامعه باربد یک دوره فترت را گذراند. طی این سه سال جامعه مذکور هیچگونه برنامه‌ای اجرا نکرد. تا این که در سال ۱۳۲۱ شمسی محلی را در خیابان سعدی جنوبی روبروی کوچه معین بوشهری که در حال حاضر تبدیل به پاساژ شده است اجاره کرد و فعالیت خود را گسترده‌تر ساخت. چه مهرتاش برای این که هنرمندان را در سود احتمالی جامعه باربد شریک و آنها را به فعالیت بیشتر وادار نماید، اقدام به فروش سهام باربد کرد، مبلغ هر سهم پانصد تومان بود و سی و پنج سهم به وسیله هنرمندان جامعه باربد خریداری شد. و جامعه باربد تا سال ۱۳۲۵ به صورت شرکت سهامی اداره گشت اما چون این شرکت متحمل زبان گردید، هنرپیشگان سهام خود را به مبلغ سیصد و چهل تومان به خود مهرتاش پس دادند و مهرتاش یگانه صاحب جامعه باربد گشت.

در این مدت رفیع حالتی فعالیت دائمی خود را با تئاتر جامعه باربد آغاز نهاد. در مدتی که جامعه باربد در خیابان سعدی بود برنامه‌های خود را در سالن همان مکان که اجاره کرده بود، به روی صحنه آورد. از نکات بارزی که ذکر آن ضروری است ایجاد کلاس تئاتر است در سال ۱۳۲۱ در همین مکان که دوره آن دو سال بود و در این کلاس رفیع حالتی دکلاماسیون، علی دریابیگی تئاتر، مهرتاش موزیک، دکتر ناظرزاده کرمانی ادبیات، خان ملک ساسان تاریخ تئاتر و محسن سهیلی نقاشی و گریم تدریس می‌کردند. کار در خیابان سعدی خصوصی و فقط برای اعضای کلوپ بود و برنامه‌ای جهت تماشای عموم عرضه نگردید. این کلاس هشت دوره دو ساله یعنی تا مدتها بعد از آمدن مهرتاش و گروهش به محل فعلی جامعه باربد ادامه داشت.

ج- جامعه باربد در کوچه باربد؛ در سال ۱۳۲۵ جامعه باربد به خیابان لاله‌زار کوچه باربد محل فعلی سینما شهرزاد آمد و از این تاریخ علی‌اصغر ازهدی به این جامعه پیوست و با صمیمیت خاصی با این جامعه همکاری کرد و به اجرای برنامه‌های دائمی در این محل اقدام کردند. تئاتری که می‌دادند همانطور مانند سابق یک شب برای اعضای کلوپ و بقیه شبها برای عموم بود. کلاسها در این مکان نیز دایر بود و تدریس تئاتر ادامه داشت و بهای بلیت ۱۰ تومان و ۶ تومان و ۴ تومان و ۲ تومان بود. تا سال ۱۳۲۸ جامعه باربد در همین محل به اجرای برنامه و سایر فعالیتهای خود می‌پرداخت.

د- جامعه باربد در همین محل فعلی؛ از سال ۱۳۲۸ جامعه باربد به اول لاله‌زار آمد و محلی را که زمینش وقفی بود، به مبلغ ۱۳۰۰ تومان اجاره کرد و در این مکان نیز تا زمانی که آتراکسیون در تئاترهای خیابان لاله‌زار پدید آمد به اجرای برنامه پرداخت و نیز کلوپ تا همان زمان دایر بود. وقتی آتراکسیون شکل برنامه‌ها را در تئاترهای لاله‌زار تغییر داد، جامعه باربد دیگر از اعضای کلوپ دعوتی به عمل نیاورد و خود به خود کلوپ از هم پاشیده شد. کلاس تئاتر نیز دیری نپائید و تعطیل گردید. بهای بلیت در این مکان تا پیدا شدن آتراکسیون شش تومان و چهار تومان و سه تومان و دو تومان بود. در اواخر سال ۱۳۳۵ و اوایل سال ۱۳۳۶ پای آتراکسیون به تئاترهای خیابان لاله‌زار باز و شکل برنامه‌های این تئاترها عوض شد.

مهرتاش در این زمان در مجلس یادبود منشی‌باشی بهرامی به مدیران تئاتر گفت: این کار را نکنید، آتراکسیون را از تئاتر دور کنید. مهرتاش در مصاحبه‌ای می‌گوید: «کم‌کم آتراکسیون معمول شد. دیدیم نمی‌توانیم با آنها مبارزه کنیم، تئاتر بغل دست ما شبی دو سه هزار تومان می‌فروخت ما صد تومان الی صد و پنجاه تومان. لذا ناچار پولی که نداشتیم مبارزه کنیم تئاتر را گذاشتیم، کنار رفتیم و دادیم دست آنهایی که می‌خواستند آتراکسیون بگذارند. با آمدن آتراکسیون به جامعه باربد کلوپ جامعه باربد متلاشی گردید. استاد رفیع حالتی از جامعه باربد و اصولا از تئاتر کناره گرفت. در طول عمر هنری جامعه باربد بعضی از اپرتها کراراً به روی صحنه آمده است. مثلاً لیلی و مجنون ۱۷ بار و خسرو شیرین ۱۶ بار روی صحنه آمده است و هر بار روزهای متوالی روی صحنه بوده است. برنامه عدالت نیز که دو پرده آن را خان باباخان صدری و یک پرده آن را اسماعیل مهرتاش نوشته مدت شش ماه روی صحنه دوام داشت». استاد مهرتاش در سال ۱۳۵۹ وفات یافت، روانش شاد.

موسیقیدان، بازیگر.

تولد: ۱۲۸۳، تهران.

درگذشت: ۱۳۵۹.

اسماعیل مهرتاش تحصیلات خود را در دارالفنون به پایان رسانید. در سال ۱۲۹۸ در حالی که بیش از پانزده سال داشت گروهی تشکیل داد که مرکب از سی و پنج از بچه‌های محل و شاگردان مدرسه‌ی دارالفنون بودند و به اتفاق این عده به برپا کردن کنسرت به طور دایره‌یی هفته‌ای دو بار و هر بار منزل یکی از افراد گروه پرداخت. ضمن آن چون نمایشنامه‌های کمدی ایران را دیده بود علاقه‌مند گردید که به اجرای برنامه‌های تئاتری بپرازد. لذا با اعضای گروه به تمرین پرداخت و در ایوان منازل با نصب پارچه‌های رنگین به عنوان دکور و پرده به اتفاق دوستان دیگرش به اجرای کنسرت و تئاتر مشغول شد. کم‌کم به اتفاق اعضای گروه خصوصا سید کاظم شهیدی به فکر ایجاد جامعه‌ی باربد افتاد. نمایش‌هایی که تا پیش از ایجاد کلوپ و جامعه‌ی باربد در منازل اجرا کرده بودند عبارتند از : «بچه سه قلو»، «دو ارباب و نوکر»، «ابهت‌الممالک»، «انوشیروان عادل»، «دکتر ریاضی‌دان»، «ابوالفوارس»، «قباد و مزدک»، «میرزا مراد»، «مشهدی عباد». این نمایش‌ها بین سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۳ در ایوان منازل اجرا گردید و اکثرا تقلیدی بود از نمایش‌نامه‌هایی که کمدی ایران یا ارامنه روی صحنه می‌آوردند. از سال ۱۳۰۳ مهرتاش درصدد برآمد نظم و ترتیبی به گروه خود بدهد، به آن جهت کلوپی تأسیس کرد. تا سال ۱۳۰۵ یعنی سال نضج گرفتن جامعه‌ی باربد فقط چند نمایشنامه‌ی موسیقی‌دار روی صحنه آورد.

جامعه‌ی باربد طی سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۸ در خیابان فردوسی مستقر بود. در این مکان به علت نداشتن سالن نمایش، مهرتاش برنامه‌های خود را در سالن‌های مختلف نظیر سالن گراند هتل در لاله‌زار، (محل فعلی تماشاخانه‌ی دهقان) و سالن نکویی (محل فعلی سینما هما) و سالن زرتشتیان و سالن حاج مفتح‌الملک در حسن‌آباد ماهی یک شب برای اعضای کلوپ و گاهی اوقات برای عموم به معرض اجرا می‌گذاشت. جامعه باربد از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ یک دوره‌ی فترت را گذارند. طی این سه سال جامعه‌ی مذکور هیچ برنامه‌ای اجرا نکرد. تا این که در سال ۱۳۲۱ محلی را در خیابان سعدی جنوبی اجاره کرد و فعالیت خود را گسترده‌تر ساخت. جامعه‌ی باربد تا سال ۱۳۲۵ به صورت شرکت سهامی اداره می‌شد. اما چون این شرکت متحمل زیان گشت، هنرپیشگان سهام خود را به مبلغ سیصد و چهل تومان به خود مهرتاش پس دادند و مهرتاش یگانه صاحب جامعه‌ی باربد گشت. در سال ۱۳۲۱ در همین مکان کلاس تئاتر ایجاد کرد که دوره‌ی آن دو سال بود و در این کلاس رفیع حالتی دکلاماسیون، علی دریابیگی تئاتر، مهرتاش موسیقی، ناظرزاده‌ی کرمانی ادبیات، خان ملک ساسانی تاریخ تئاتر و محسن سهیلی نقاشی و چهره‌پردازی تدریس می‌کردند. این کلاس هشت دوره‌ی دو ساله یعنی تا مدت‌ها بعد از آمدن مهرتاش و گروهش به محل فعلی جامعه‌ی باربد ادامه داشت. در سال ۱۳۲۵ جامعه‌ی باربد به خیابان لاله‌زار کوچه‌ی باربد (محل فعلی سینما شهرزاد) آمد و از این تاریخ علی‌اصغر ازهدی به این جامعه پیوست و به اجرای برنامه‌های دائمی در این محل اقدام کرد. نمایش‌ها مانند سابق یک شب برای اعضای کلوپ و بقیه‌ی شب‌ها برای عموم بود. کلاس‌ها در این مکان نیز دایر بود و تدریس تئاتر ادامه داشت. تا سال ۱۳۲۸ جامعه‌ی باربد در همین محل به اجرای برنامه و سایر فعالیت‌های خود می‌پرداخت. از سال ۱۳۲۸ جامعه‌ی باربد به ابتدای خیابان لاله‌زار آمد. پس از این جامعه‌ی باربد دیگر از اعضای کلوپ دعوتی به عمل نیامد و خود به خود کلوپ از هم پاشیده شد. کلاس تئاتر نیز دیری نپایید و تعطیل گردید.

اسماعیل مهرتاش، حدود ۴۵۰ آهنگ مختلف برای نمایش‌ها و پیش‌پرده‌ها و استفاده از آنها برای اعیاد و مناسبت‌های مختلف مذهبی و غیره ساخت که برای صفحه شدن آنها، چند سفر به بغداد و قاهره نیز نمود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۱، ۲۴۱)، تاریخ موسیقی (۶۷۳، ۶۰۱/ ۲)، مردان موسیقی (۲۸۴ -۲۷۷/ ۱).

مهروانی همدانی، ابوالقاسم یوسف

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۶۸ -۳۸۰ ق)، محدث، عابد و زاهد. از صوفیان رباط زوزنی بغداد بود. نسبتش به مهروان، از قرای همدان، می‌رسد. از ابواحمد فرضی و ابوالحسن بن صلت و ابوعمر بن مهدی و ابومحمد بن بیع و علی بن محمد بن بشران و همطبقه‌ی آنها حدیث شنید. یوسف بن ایوب همدانی و ابوالقاسم اسماعیل سمرقندی و ابوبکر قاضی مارستان (بیمارستان بغداد) و عبدالرحمان بن محمد قزار و ابوالمظفر عبدالمنعم قشیری و یحیی بن طراح و ابوالفضل اموی و ابومنصور طاهری و ابوبکر انصاری و دیگران از وی روایت کردند. ابوبکر خطیب بغدادی «مشیخه»ای در پنج جزء برای وی استخراج کرده است. در رباط زوزنی بغداد درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۴۱۶ -۴۱۵/ ۵)، سیر النبلاء (۳۴۸ -۳۴۶/ ۱۸)، شذرات الذهب (۳۳۱/ ۳)، العبر (۳۲۵/ ۲)، معجم البلدان (۲۷۰/ ۵)، المنتظم (۵۳۴/ ۹).

مهری، عباس

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آیهٔ الله مهری در سال ۱۳۳۳ هجری قمری در شهر مهر واقع در جنوب استان فارس، و در خانواده‌ای روحانی از سلاله رسول الله (ص) قدم به عرصه وجود گذاشت. او را عباس نامیدند شاید تقدیر الهی چنین بود زیرا که او در همان اوان کودکی روحیه ظلم ستیزی در نهادش نهفته بود و بعدها خود الگویی برای مبارزان طریق حقیقت و مراد پویندگان راه رفع ظلم و ستم شد.

دوران کودکی

هنوز دوازده سال از عمر مبارکش نگذشته بود که سایه پر مهر پدراز او گرفته شد و برای همیشه از پدر محرم گردید. پس از آن تحت تکفل برادر ارجمندش عالم عاضل حاج سید هاشم مهری قرار گرفت و براستی چون پدری مهربان و دلسوز به تعلیم و تربیت او پرداخت با اینکه سالهای سخت تنگدستی را می گذارندند. هرگز نگذاشتت برادر عزیزش احساس فقر سختی کند. از همین رو بود که ایشان همیشه از برادرش به خیر و خوبی یاد می‌کرد و می‌گفت: من نمی‌توانم آن همه محبت و مهربانی را پاسخگو باشم.(۱)

نسب شریف

نام مبارکش سید عباس حسینی و مشهور به مهری فرزند سید حسن حسینی از سادات بزرگ و معروف مهر موسوم به سید هاشمی(منسوب به جد اعلای ایشان مرحوم سید هاشم) است. و از طریق مارد نسب وی به محدث و مفسر عالیقدر، علامه سید هاشم بحرانی(مؤف تفسیر برهان) می‌رسد. نام مارد دانشمندش خدیجه، دختر سید حسن علامه مهری از سادات جلیل القدر مهر و از نوادگان علامه بزرگوار بحرانی می‌باشد.(۲)

یادکردی از مهر

مهر از شـهرهای مرکزی و جنوبی استان فارس و دارای تاریخی عمیق و درخشان است. تاریخ مهر همواره با نام دانشمندان و سادات و الامقام آن دیار گره خورده است. این شـهر با همه کوچکی آن زادگاه بسیاری از علامان، نویسندگان، و صاحب منصبان سیاسی و احتماعی بوده و هست. این شهر علاوه بر موقعیت علمی که همچون گوهر تابناک می‌درخششیده، به لحاظ حضور مبارک سادات که جمعیت غالب شـهر را تشـکیل می‌دادهانـد و نیز به داشـتن مردمی خوب دارای موقعیت اجتماعی ویژه‌ای در منطقه بوده است که ملجأ مهاجران زیادی شـده که به این شـهر پناهنـده گردیده‌اند. اجداد آیهٔ الله مهری از نخستین گروه سادات این ناحیه هسـتند که از منطقه احصاء به این محل هجرت نموده‌اند.(۳) نوشی از جام نور

ایشان پس از گذراندن دوره مقدمات در زادگاهش مهر برای تحصیل علوم و معارف دینی و استفاده از انوار قدسی بارگاه ملکوتی جـد بزرگوارش با مشـقتی فراوان و عشـقی زایـدالوصف راهی نجف اشـرف گردیـد با جدیت به کسب معارف مشـغول گردید، به گونه‌ای که خود می‌گوید: به قدری درسـهایم فشـرده بود که بعضی از روزها سه درس می‌گرفتم و دو درس می‌دادم و سه درس را نیز به مباحثه می‌گذراندم، غذایم معمولا نان و ماست و هنوانه بود.(۴) وی با آنکه مدت زیادی نتوانست در نجف اشرف بماند و به درخواست جمعی از مؤمنان برای امر تبلیغ به کویت عظیمت کرد منتهی در همین مـدت کم توانست با جدیت تمام مدارج علمی را پشت سـر بگذارد و از محضر اساتید بزرگواری همچون آیهٔ الله سید محمود شاهرودی(ره) و آیهٔ الله سید باقر محلاتی (ره) و آیهٔ الله سید محمد تقی بحرالعلوم (ره) بهره کافی ببرد.(۵)

هجرت به کویت

در نجف اشرف، پس از چند سال بحث و درس فشرده، مردم مسلمان کویت با اصرار و تقاضای فراوان از برخی عالمان آن زمان از ایشـان می‌خواهنـد که برای راهنمایی و ارشاد آنها به کویت برونـد.(۶) آقـای مهری در آغاز رازی نمی‌شود، زیرا می‌خواسـته اسـت درس خود را ادامه دهـد ولی، به درخواست بیش‌تر از حـد مردم و اصـرار برخی از علماء ناچار به آن دیار مهاجرت می‌نماید. او در این باره می‌گویـد: وقتی به کویت آمـدم مردم حتی نمی‌توانسـتند درست وضو یا تیمم کنند و از مسائل معمول شـرعی خود بی خبر بودند.(۷) اسـتاد عالیقـدر حضـرت آیـهٔ الله وحیـد خراسـانی که بهترین گواه بر زحمـات و فعالیتهـای آن مهری می‌باشـد چنین تعبیر آورده‌اند:چ مرحوم آقای مهری احیای موات کردند.(۸) فعالیتهای علمی و اجتماعی در کویت

در کویت ضـمن هدایت و ارشاد و پرداخن به مسائل شـرعی و حل مشکلات اجتماعی مردم،به‌مباحثه کتابهی علمی با برخی از علما ادامه می‌دهد و هر چند یکبار که به نجف اشـرف مشرف می‌شود در آنجا برای همان چند روز نیز دست از درس و بحث نمی‌کشد. آن بزرگوار افزون بر انجام تکلیف نسبت به اسلام و مسلمین که - به بهترین وجه ادا می‌شد- به تدریس علوم دینی می‌پرداخت و از همه اقشار مردم میخواست که اوقات فراغت خود را به درس و بحث بپردازد و عمر خود بیهوده صـرف نکننـد و خود مجالس درس را اداره می‌کرد. همه شب پس از اداء نمـاز جمـاعت در مسـجد شـعبان - که اکنون به صورت بـارزترین پایگاه انقلاب اسـلامی در کویت در آمـده است- به منبر می‌رفت و پس از گفتن چنـد مسئله، به موعظه می‌پرداخت و مشـکلات اجتمـاعی مردم را گوش زد می‌نمود و هر چند برای مردم آن زمان، باور کردنی نبود که فردی روحانی پیرامون مسائل سیاسـی با مردم سـخن گوید، او از گفتن آنها باکی نداشت و اوضاع جهان اسـلام را تا آنجا که برایش ممکن بود بیان می‌کرد و مردم را از خطر استعمار و استعمار زدگی بر حذر می‌داشت.(۹) گفتار امام راحل(ره) خطاب به آن بزرگوار تا انـدکی از این امر پرده بر میـدارد. ایشان در ضـمن نامه به آیهٔ الله مهری می‌نویسد: مساعی جمیله جنابعالی در ترویج شـریعت مقدس اسـلام در آن حدود مورد کمال، تقدیر و تشکر و امید است ان شاء الله مورد توجه خاصه حضـرت ولی عصر- عجل الله تعالی فرجه الشریف- واقع گردیده و مأجور باشید. دوام توفیقات آن جناب را در اعلاء کلمه طیبهٔ الاسلام از خدای متعال خواستارم.(۱۰) مبارزات سیاسی

آنچه بیشتر از هر خصوصیت دیگر، آیهٔ الله مهری را ممتاز کرده بود، روح ظلم ستیزی و مبارزه همیشگی او بر ضد ستم در شکلهای گوناگونش بوده در این باره می‌فرمود: هنوز بالغ نبودم و عمرم از سیزده سال تجاوز نکرده بود ولی نسبت به شاه احساس دیگری - جدای از مردم آن زمان - داشتند. من او را ظالم و غاصب حق می‌دانستم و از اینکه برخی از روحانیون از او تجلیل می کردند سخت منزجر می‌شدم. من معتقد بودم باید قدرت در دست مرجع تقلید باشد و اگر کسی را او تعیین کند واجب الاطاعه است و الا فلا.(۱۱) ناگفته نماند که همواره ظلم ستیزی وی مشکلات زیادی برایش به وجود می‌آورد. خود در این باره طی مصاحبه‌ای می گوید بنده قبل از اینکه به نجف بروم و سپس در کویت اقامت گزینم در ایران حبس رفتم، شکنجه شدم، پای برهنه مرا در پشت اسبها می‌دواندند و برادرم نیز در این مصائب با من شریك بود. ما هرگز ساکت نبوده‌ایم و فکر کردیم وقتی به کویت می‌رویم آقایان مراجع پشتیبان ما خواهند بود و با حمایت آنان بنده می‌توانم علیه ظلم مبارزه کنم. ولی هیچ کس در آن زمان حاضر نشد علیه ظلم حرفی بزند تا اینکه آقای خمینی(ره)، این بزرگوار سر بلندکرده و از ابتدایی که امام شروع به مبارزه علیه ظلم نمود امیدی خاص در من ظاهر شد، زیرا یك راهنما و پیشوا پیدا شده بود، پس می‌توانستیم به احکام و نظریات این بزرگوار عمل کنیم.(۱۲) در راه مبارزه مستمر و بی امان با دستگاه طاغوت در آغاز نهضت حرکت همه جانبه را علیه دستگاه ظلم پهلوی شروع کرد و با برپایی مجالس سخنرانی به مناسبتهای گوناگون و با ارسال تلگراف و نامه به محضر علماء و مراجع و با اجتماع با شخصیتهای گوناگون مذهبی و سیاسی و با پخش اعلامیه‌ها و پیام‌ها و نوارهای حضرت امام و دیگر بزرگان، لحظه‌ای از قیام و فعالیت باز نایستاده و در مقابل، سفارت ایران در کویت، فعالیت گسترده‌ای علیه او شروع کرد و مردم را با تهدید و تخویف و تطمیع و با پخش شایعه‌های گوناگون وادار به دوری جستن از او و مسجد و مجلسش می‌نمود، از سوی دیگر کمتر روزی بود که تلفنهای تهدیدآمیز و اینکه اگر ساکت نشوی تو را می‌کشیم و در امشب پس از نماز در وسط سخنرانی تو را ترور می کینم و خانه ات را آتش می‌زنیم و بچه هایت را از بین می‌بریم و ... به او زده نمی‌شد، ولی او همچنان پابرجا و استوار و بی اعتنا به آن همه تهدیدات، پیش می‌رفت و وظیفه خود را قاطعانه دنبال می کرد و هرگز اهمیت نمی‌داد که روزانه از عدد نمازگزاران مسجد یا ملاقات کنندگانش در منزل - بر اثر تهدیدهای دشمنان - کاسته می‌شود.(۱۳)

در خواست قیام علی طاقوت

فرزند با اخلاص سرزمین مهر - همانگونه که اشاره شد- همواره با ارسال نامه و تلگراف از علماء و مراجع دعوت به مبارزه علیه طاغوت و پشتیبانی از حرکت امام می کرد، منتهی هیچ وقت منتظر پاسخ آقایان نمی‌نشست و فقط به وظیفه عمل می کرد. در آغاز نهضت تلگراف شدید لحنی به مراجع وقت در نجف اشرف و قم مخابره کرد و آنان را به قیام دعوت نمود. در آن تلگراف چنین آمده است: مصیبتهایی که این روزها بر سر مسلمین در ایران فرود می‌آید دل هر آزاده‌ای را آزرده ساخته است و سکوت شما در برابر این فجایع، بر این درد افزوده است ما منتظر اقدام سریع شما برای تسکین دردها و جلب رضایت حضرت ولی عصر(عج) می‌باشیم. سه نفر از مراجع وقت نجف آیهٔ الله حکیم رحمهٔ الله، آیهٔ الله شاهرودی رحمهٔ الله و آیهٔ الله خویی رحمهٔ الله پاسخ‌هایی دادند و ایشان دستور داد همان پاسخ‌ها را تکثیر و در دسترس عموم مردم قرار دادند و به همین پاسخ برای تأیید نهضت اکتفا می کرد و می‌فرمود! ما در حد توانمان به قیام دست زدیم. ما مردم را هدایت می کردیم تا کمک به ظلم و جور نکنند و با اشخاصی که علیه دین اسلام قدم بر می‌داشتند، هم قدم نشوند. در آن زمان حضرت امام به همه نماینده هایش دستور داده بودند که به این گونه مسائل توجه گردد و بنده یکی از نمایندگان ایشان بودم که به این امر عمل نمودم. حتی از دیگران نیز درخواست دعوت کردم تا همزمان با ما، در دیگر بلاد اسلامی، جلوی ظلم ظالمین را بگیرند و در این خصوص بعضی از آقایان متأسفانه با بنده هم زبان نشدند و بعضی‌ها نیز بنده را سرزنش و توبیخ می‌نمودند که چرا علیه حکومت شاه به پا خواسته‌ام. و بنده تمام جوانب را تحمل نمودم. و به اعمال و رفتار آن آقایان نیز اعتنا نکردم و مطالبمان را هرچه بود بر زبان آوردیم ... . تلگرام آتشین

به جرأت می‌توان گفت که اولین مرید و مؤید امام از علماء خارج از کشور آقای مهری بود. و اولین حرکتش تلگرام تند و آتشینی در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی پس از سخنرانی سرنوشت ساز امام به شخص محمد رضای خائن بود. و به این ترتیب او لب به سخنی گشود که می‌بایست در نهایت گفته می‌شد(زیرا که انقلاب اسلامی سخن آخرش را اول می‌گوید)(۱۴) و پس از این تلگرام، از ورود ایشان به ایران جلوگیری شد تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. کانون اندیشه ها

منزل آیهٔ الله مهری در دوران نهضت همواره کانون اندیشه‌های انقلابیون و مبارزان مسلمان به ویژه روحانیون بود که در آنجا جلسات زیادی پیرامون شیوه‌های مبارزه از سوی مبارزانی همچون شهید آیهٔ الله سعیدی، آیهٔ الله خزعلی و شهید حجهٔ الاسلام محمد منتظری و سایر عزیزان پیرو امام از ابتدا شروع نهضت تا پیروزی انقلاب برپا می‌شد و برای پیش برد نهضت در داخل و خارج کشور، تبادل نظر صورت می‌گرفت و آن بزرگوار واسطه‌ای بین حضرت امام در نجف اشرف و پیروان و ادامه دهندگان راهشان در ایران، اروپا، آمریکا و سایرکشورها بود. او در این را نه تنها از مال دنیا و جان خود و فرزندانش مایه می‌گذاشت که از عزت و آبروی خویش نیز می‌گذشت و در راه مرادش از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کرد به گونه‌ای که منزل ایشان خانه دوم امام شده بود و انقلابیون به طور دایم در آن خانه به نشر انقلاب اسلامی و فرامین امام، می‌پرداختند، به طور مثال همه کتابهای امام و اعلامیه‌ها و فتاوی ایشان در کویت با همت و نظارت مستقیم ایشان چاپ و نشر و به طور رایگان در اختیار مردم مسلمان مخصوصا ملت ایران قرار می‌گرفت.(۱۵) یک خاطره

روزی یکی از مراجع می‌خواست به کویت بیاید تا از آنجا به مکه مشرف شود. چون در اتاق پذیرایی آقا فقط عکس حضرت امام بود، به او عرض کردیم یا موقتا این عکس را برداریم یا اجازه دهید چند روزی عکس آن آقا را نیز در این جا نصب کنیم! ایشان با ناراحتی پاسخ داد مگر من عکس پرست هستم یا با عکس می‌خواهم خودشیرینی کنم؟ عکس امام برای من یک شعار است. من با نصب کردن این عکس، راه و روش خود را به مردم نشان می‌دهم، و می‌خواهم از راه امام تبلیغ کنم و گرنه خوب بود عکس دهها مرجع تقلید، که طی چندین سال همه با من ارتباط داشته‌اند و بدون درخواست من، مرا نماینده خویش در کویت قرار داده بودند، بر در و دیوار بیرونی من نصب شده باشد!(۱۶)

عشق مرید به مراد

آیهٔ الله مهری با تمام اخلاص عاشق امام خیمنی بود. از روزی که توسط آیهٔ الله ابوالقاسم خز علی و شهید آیهٔ الله سید محمد رضا سعیدی با امام آشنا گشته و به هنگام سفر به ایران در قم به جلسه‌ای در درس ایشان مشرف شده بود(۱۷) تا پسین دم حیات دست از امام و راه او برنداشت. علاقه او به امام برای کسب شهرت و مقام نبود بلکه امام را واجد جمیع شرایط دیده و مرید او شده بود. هر وقت از او درخواست می‌کردم عکس از او با امام برای یادگاری بگیرم ممانعت می‌کرد و می‌گفت: من نیاز به عکس ندارم، من اگر با خمینی از روز اول پیمان بسته‌ام برای خدا بوده است نه برای کسب شخصیت.(۱۸) آری، او به خوبی از عهده این پیمان بر آمد و همه هستی اش را فدای امام کرد ولی دست از او برنداشت. مرید و مراد

همانگونه که مهری امام را خوب درک کرده و به او عشق می‌ورزید امام نیز در مقابل به او محبت و علاقه خاصی داشت. وقتی که امام از عراق به طرف کویت هجرت کرده و با همراهان قصد منزل ایشان را داشت، خفاشان زمان به محض شناخت امام وحشت زده از ورود امام به کویت ممانعت کردند، آقای مهری می‌خواست با رئیس آنها صحبت کند تا شاید در قلب سخت آنها اثری کند، امام فرمود:ابدا! حیف نیست وجه خود را پیش این ناکس بفروشی؟! ما بر می‌گردیم، ما با خدا هستیم.(۱۹) امام که ناراحتی آقای مهری را می‌دانست بعد از برگشت به عراق و هجرت به فرانسه به محض رسیدن به آقای فردوسی پور امر کرده بود که: به فلانی تلفن بکنید که او خیلی ناراحت است. (۲۰) ایشان هم امتثال امر کرده و برای رفع ناراحتی ایشان به کویت تلفن زده بودند. آری، امام نیز مرید خود را خوب شناخته بود. انتصاب به امامت جمعه

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و به بار نشستن آرزوی دیرینه امام و یاران باوفایش برای ارتقاع رشد فکری جامعه اسلامی و بیداری هرچه بیشتر مسلمانان جهان و صدور انقلاب و جامه عمل پوشاندن و به یکی از آرزوهای شیعیان کویت یعنی برپایی نماز دشمن‌شکن عبادی، سیاسی جمعه حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - حضرت آیهٔ الله مهری را طی حکمی در مورخ ۵۸/۷/۲ به امامت جمعه در کشور کویت منصوب نمودند(۲۱) ولیکن با تبعید ایشان از طرف حکام کویت همراه با تمامی اعضای خانواده به ایران اسلامی نماز جمعه در این کشور برگزار نگردید. تبعید به ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی و به ثمر رسیدن زحمات چندین ساله امام و یارانش آیهٔ الله مهری نه تنها از حرکت نایستاد بلکه برای استحکام بخشیدن به پایه‌های حکومت اسلامی بر شدت تلاشهایش افزود. و او سربلند و مفتخر از اینکه توانسته است، در راه حاکمیت الله قدمهای بردارد سر از پا نشناخته، لذا تمام وقت خود را صرف سامان بخشیدن به مسائل انقلاب و پاکسازی محیط جامعه اسلامی از تفاله‌های طاغوت نمود که از آن جمله پاکسازی سفارت ایران در کویت می‌باشد و باز به این حد بسنده ننمود و فعالیتهای زیادی متکفل شد، تا آنجایی که شیخ دستنشانده کویت به الهام از اربابان انگلیسی و آمریکایی اش تاب تحمل وجود او را ننمود و بر خلاف تمام موازین و مقررات بین المللی تابعیت مسلم درجه یک وی را از اعتبار ساقط و بی درنگ وی و تمام اعضاء خانواده‌اش را از خانه و کاشانه خود اخراج و به ایران تبعید نمود.(۲۲)

مبارزه بزرگ

آن بزرگوار نه تنها با طاغوتهای خارجی مبارزه‌ای بی امان داشت ولی بیش از هر چیز با طاغوت نفس مبارزه می‌کرد و برای کوبیدن طاغوت سرکش نفس آنقدر نسبت به مؤمنین تواضع و محبت ورزید که در کمتر کس چنین روحیه‌ای می‌توان یافت. او نه تنها خود را از همه علماء و خدمتگزاران دین کوچک‌تر می‌دانست که در برابر مردم عادی نیز متواضع بود. هر کس بر او وارد می‌شد، حتی اگر نوجوان کم سن و سالی بود، تمام قد از جا برمی خواست و به او احترام می‌گذاشت و احوالپرسی می‌کرد. یکی از روزهای بیماری، سائلی وارد شد، ما اعتنایی چندانی نکردیم ولی او با آن حال بد، از جا برخواست و مانند دیگران احترام کرد. پس از رفتن با ناراحتی به او عرض کردم: شما با این کار خودتان را اذیت می‌کنید. تازه او کسی نبود که برایش تا این حد احترام قائل شوید! با نگرانی به من پاسخ داد: تو از کجا علم داری که مقام من نزد خدا، از او بالاتر باشد؟! او در تواضع و تجلیل از مؤمنان به قدری افراط می‌کرد که ما ناراحت می‌شدیم و گاهی به او اعتراض می‌کردیم. در پاسخ می‌گفت: من هنوز نتوانسته‌ام به این فراز از آیه ... اذلهٔ علی المؤمنین(۲۳) عمل کرده باشیم.(۲۴) آقا با رفتار خود به اطرافیان درس می‌داد که مؤمن واقعی به همان مقدار که در برابر دشمنان خدا و ظالمان ستمگر، با خشونت رفتار می‌کند و حاضر نیست کوچکترین نرمش از خود نشان بدهد، در برابر یاران خدا و مؤمنان متواضع و فروتن است اشداء علی الکفار رحماء بینهم(۲۵). برخی از ویژگی‌های اخلاقی

همیشه با وضو بود، به مستحبات با دقت عمل می‌کرد و از مکروهات مانند حرامها گریزان بود. نماز با طمأنینه کامل و مستحبات و تعقیبات انجام می‌داد و مقید بود که هرگز نوافل را ترک نکند. دو ساعت قبل از طلوع فجر از خواب بیدار و مشغول نماز شب و تهجد و دعا خواندن و استغفار می‌شد، و هیچ گاه نماز شبش ترک نمی‌شد. شبها قبل از خواب درست در همان لحظه‌ای که همه اهل منزل به خواب رفته بودند، زیر آسمان می‌رفت و دستها را به آسمان بلند می‌کرد و با گریه و زاری، استغفار می‌نمود. هرگز سؤال کننده را محروم نمی‌کرد، حتی اگر به مقداری غذا یا لباس باشد. اگر روزی لباس نو یا عمامه نویی می‌پوشید و کسی از آن لباس تعریف می‌کرد، فوری آن را به او می‌بخشید و خودش به لباس کهنه اکتفا می‌کرد. گاهی که همسرشان به ایشان اعتراض می‌کرد که چرا نمی‌توانی لباس نو را لااقل برای چند ماه نگهداری، بالبخند می‌گفت: مگر آن لباسها چه عیبی دارد؟ با اینکه خود سید بود نسبت به سادات احترام شدید و تجلیل کامل می‌نمود. بسیار مهمان نواز بود و حتی اگر بعضی روزها مهمان نداشت یک نفر از مسجدیان را با خود می‌آورد تا بی مهمان غذإ نخورد. علاقه عجیبی به اهل بیت(ع) داشت. هرگاه نام مبارک امام حسین(ع)

را می‌شنید بی اختیار اشکش جاری می‌شد و روزهای عاشورا مانند کسی که تازه پدرش را از دست داده، با صدای بلند گریه می‌کرد تا جایی که بی حال می‌شد از این رو همه ساله دو ماه محرم و سفر و هر شب دوشنبه جلسه روضه و عزاداری برگزار می‌شد و بعد از اینکه به ایران تبعید شدند در طول نه سال زندگی در ایران صبحهای جمعه همان مجلس، با شکوه تمام برگزار می‌شد. و در مراسم مولودی یا اعیاد اسلامی ضمن برقراری مجالس جشن و سرور، با شیرینی و شربت و گاهی هم با پول از حاضرین پذیرایی می‌کرد. کارهای منزل را تا حد توان خودش انجام میداد حتی بعضی از کارهای بنایی خانه. و با این کارش به فرزندانش می‌فهماند که نباید در همه کارها به دیگران متکی بود. از اسراف و زیاده روی خیلی متنفر بود و اگر می‌دید چراغی بدون سبب در اطاقی روشن مانده است با عصبانیت بازخواست می‌کرد و این کار را نکوهش می‌نمود. با اینکه انواع کاغذ و دفترها در منزل یافت می‌شد از یک کاغذ پاره هم استفاده می‌کرد و کمتر روزی بود که در مذمت اسراف با افراد خانواده سخن نگوید. از افراد سخن چین بیش از همه کس متنفر بود. و کمتر سخنرانی ای داشت که در آن، نمام را نکوهش نکند. در روحیه‌اش ذره‌ای خود خواهی یافت نمی‌شد و برای اینکه با این روحیه مبارزه کند ریاضتهای عجیبی داشت گاهی در گاری سه چرخ سوار می‌شد و به مسجد می‌رفت. محال بود هر کسی بگذرد و به او سلام نکند، حتی اگر بچه خردسالی بود در مجلسی که وارد می‌شد هر جا که خالی بود می‌نشست و هیچ گاه مقید نبود که در صدر مجلس یا اطراف آن بنشیند، اگر در بحث با بعضی از روحانیون، احساس می‌کرد طرف از ادامه بحث یا پاسخ به سؤال درمانده شده است، خود بحث را عوض می‌کرد و نمی‌گذاشت حاضران متوجه ضعف طرف مقابل شوند. همیشه در کارهای اساسی با دیگران مشورت می‌کرد و برای اینکه به فرزندانش احترام بگذارد چه در جمع و چه خصوصی با آنها به مشورت می‌پرداخت و اگر رأی آنها مورد قبول قرار نمی‌گرفت با استدلال آنها را قانع می‌نمود. همیشه در پی استدلال و برهان بود لذا به فرزندانش توصیه می‌فرمود: شما فکر نکنید که چون پدر و مادرتان شیعه‌اند، باید شیعه باشید. بروید کتاب بخوانید و خود تان با دلیل و برهان، حق را دریابید ... . به مظاهر اسلامی خیلی اهمیت می‌داد، حتی در لباس، مسکن و غذا مسائل اسلامی را مراعات می‌نمود. فعالیتهای اجتماعی

ایشان در امر بازسازی و تجدید بنای مدارس علمیه از جمله مدرسه قزوینی و مدرسه بخارایی در نجف اشرف سعی و تلاش فراوان کرد. برای شیعیان ساکن در منطقه خلیج فارس (از جمله کویت، بحرین، قطر و امارات عربی متحده) مساجدی را تأسیس کرد و تأسیس و تعمیر مساجد زیادی در گوشه و کنار ایران اسلامی را بر عهده گرفت. در کویت اولین مدرسه دخترانه به نام مدرسه جعفری برای دوران ابتدایی تا دبیرستان به همت عالی او تأسیس شد. جذب مبلغان از حوزه‌های علمیه نجف اشرف و قم و مشهد برای تبلیغ در مناطق کویت و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس از دیگر تلاشهای آیهٔ الله اخلاص آیهٔ الله مهری بود که این امر تا قبل از رحلت ایشان ادامه داشت. چاپ و نشر و ترجمه کتب امام و غیر آن در سطح بسیار وسیع و توزیع رایگان در میان مردم. تشکیل جلسات شورای فقهی و سیاسی با روحانیان مقیم کویت به منظور حل معضلات و مشکلات، از فعالیتهای ارزشمند او محسوب می‌شود. بسیج عده‌ای از اهالی منطقه فارس و شهرستان لامرد(۲۶)، برای توزیع مواد غذایی مورد نیاز مردم در زمان قحطی پس از جنگ جهانی دوم. تأسیس و راه اندزی اولین درمانگاه در شهرستان لامرد. تأسیس بیمارستان و زایشگاه مجهز و گسترده در شهر مهر. رهبری مدبرانه نهضت اسلامی ملت کویت پس از اخراج از کویت و حمایت حرکتهای اسلامی و انقلابی جوانان مسلمان. کمکهای مستمر به مراکز مذهبی، فرهنگی (مدارس، مساجد، حسینیه‌ها) در قم و سایر نقاط. بازسازی مراکز خدماتی (آب انبارها و راهها و ...) مناطقی از ایران. تأسیس بنیاد معارف اسلامی قم به منظور تحقیق و تدوین تاریخ جامعی برای تشیع از آغاز تاکنون، که این یکی از ارزنده‌ترین آثار جاودانه آن بزرگمرد است.

سفر به کوی دوست

سر انجام پس از عمری کوشش، مبارزه و تلاش همه جانبه، و نیل به اهداف عالیش که رفع ظلم ستم شاهی و استقرار نظام عدل

الهی بود در جوار مشوق واقعی اش که همه دوران زنـدگی را بر آسـتانش چهره سایيـده بود آرمیـد، آيهٔ الله حاج سـيد عباس مهری پس از ۷۵ سال زنـدگی پرخير در تاريخ ۱۳۶۶/۱۱/۲۶ هجری شمسـی، در تهران، سـتاره درخشان وجودش از آسمان علم و فضيلت برخاك فروغلتيد و در جوار حضـرت فاطمه معصومه(س) در خاك نهان شد. وتمام خويشان و دوستداران و ارادتمندان را به سوگ نشانيد.(۲۷)

در سنگر علم

مرحوم آيهٔ الله مهری با همه اشـتغالات سياسـی و اجتماعی در بيان معارف اسـلامی و دفاع از كيان اسلام و تشيع نيز غافل نماند و در اين زمينه آثاری به ياد ماندنی از خويش به جای گذاشت كه برخی از آن آثار چاپ شده بدين قرار است:

۱- شـعاع من التاريخ اين كتاب ارزشـمند در پاسخ به هتاكی‌های ابراهيم جبهان در مجله رأيهٔ الاسلام چاپ رياض به مذهب تشيع و ائمه اطهـار(ع) در سال ۱۳۸۱ هجری / ۱۹۶۱ ميلادی به رشـته تحرير در آورده است. مرحوم مهری علاـوه بر مبـارزه بـا اين فرد كه منجر به تبعيـد شـبانه وی از سوی دولت كويت به عربسـتان صـعودی گرديد به مبارزه علمی نيز با وی پرداخته و در ضـمن كتابی به گفته‌هـای سـرا پـا كـذب وی پاسخ می‌گفـت. ايـن كتـاب را به مـوجب نامساعـد بـودن جو سياسـی آن زمـان كـويت به نـام برادر ارجمندشان عالم فاضل سيد هاشم مهری به طبع رسانده‌اند و اكنون در كتابخانه عمومی مرحوم آيهٔ الله نجفی به شماره ۷۵۳۰ رديف ۵ و قفسه ۲۳ موجود می‌باشد. ۲- شـعاع من سيرتنا سنتنا اين كتاب اگر چه در بعضی نوشته‌ها از جمله آثار قلمی مرحوم آقای مهری شمرده شده است ولی از مقدمه كتاب چنين اسـتفاده می‌گردد كه شخصی از ايشان در موضوع صحت سجده بر خاك مطالبی طلب می‌كند و ايشان پس از پاسخ به خواسـته ايشان به پيشنهاد يكی از مؤمنان اهل اطلاع به سخنرانی علامه امينی پيرامون موضوع سجده و آنچه سـجده بر آن صحيح است كه در سال ۱۳۸۴ هجری در سوريه ايراد فرموده‌انـد دست می‌يابد و با تمام خلوص به جای چاپ مقاله خود به انتشار سـخنرانی علامه امينی مبادرت می‌ورزند. اين كتاب به شـماره ۵۴۴۷۸ در كتابخانه عمومی مرحوم آيـهٔ الله نجفی مرعشی موجود می‌باشد. ۳- تفسير سوره والعصر. ۴- اهل الكتاب. ۵- دروس فی الدين. ۶- رساله‌ای در بيان حرمت گوشت خوك. از ديگر آثار قلمی اين دانشور پرتلاش است. يادش گرامی و راهش جاويد پاورقی:

۱- با استفاده از يادداشتهای فرزند ارجمندشان سيد محمد جواد مهری. ۲- برای آشنايی بيشتر با حيات علامه بحرانی به كتابهای زير مراجعه فرماييـد: علامه بحرينی، سـيد محمـد براتی، العلامه السـيد هاشم البحرانی، فارسـی تبريزيان، علامه بحرانی آيينه ابرار، تأليف نگارنده. ۳- برای آشـنايی بيشتر با اين شـهر و عالمان آن می‌توانيد به كتاب سيمای مهر تأليف نگارنده مراجعه نماييد. ۴- با استفاده از يادداشتهای فرزند ارجمندشان. ۵- خلاصه زندگی نامه آيت الله مهری، ص۲. ۶- شايان ذكر است كه در آن زمان هنوز نفت در كويت كشف نشـده بود و مردم با سادگی، زندگی متواضـعانه‌ای می‌گذراندند. ۷- با اسـتفاده از يادداشتهای فرزند ارجمندشان. ۸- كنـايه از اينكه كويت ماننـد يـک زمين مرده‌ای بود كه وی با زحمات خويش آن را زنـده و آباد كرد. ۹- با استفاده از يادداشتهای فرزنـد ارجمندشان. ۱۰ - ۱۱- بـا اسـتفاده از يادداشـتهای فرزنـد ارجمنـدشان. ۱۲- روزنـامه ابرار ۱۳۶۶/۳/۳۱ . ۱۳- بـا اسـتفاده از يادداشتهای فرزند ارجمندشان. ۱۴- خلاصه‌ای از زندگينامه آيت الله سيد عباس مهری، ص۳. ۱۵- با استفاده از خلاصه زندگی نامه آيت الله مهری، ص۳ و ۴. ۱۶- از خاطرات فرزند ارجمندشان سـيد محمد جواد مهری. ۱۷- سرگذشـتهای ويژه از زندگی حضرت امام، ج۶، ص۱۵۷ و ۱۵۸. ۱۸- با اسـتفاده از يادداشتهای فرزند ارجمندشان. ۱۹- سرگذشـتهای ويژه از زندگی حضرت امام، ج۶، ص۱۶۴ و ۱۶۵. ۲۰- همان. ۲۱- صحيفه نور، ج۹، ص۱۹۷. ۲۲- خلاصه زندگينامه آيت الله مهری، ص۴. ۲۳- مائده/ آيه ۵۴. ۲۴- با استفاده از يادداشتهای فرزند ارجمندشان. ۲۵- فتح/ آيه ۲۹. ۲۶- از شهرهای جنوبی استان فارس می‌باشد. ۲۷- از آيت الله مهری ۱۱ فرزند (۷ پسر و ۴ دختر) به يادگار ماند. ۱- حجهٔ الاسلام و المسلمين حاج سيد محمد مهری. ۲- حجهٔ الاسلام و المسلمين حاج سيـد مرتضـی مهری، از محققان و اساتيد حوزه علميه قم. ۳- جناب آقای سـيد احمد مهری. ۴- جناب آقای سـيد علی اصغر مهری.

۵- دانشمند محترم جناب آقای سید محمد جواد مهری. ۶- سید محسن مهری. ۷- سید محمد رضا مهری.

مهوان، صدرالدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید صدرالدین مهوان به‌سال ۱۳۲۴ خورشیدی در تهران متولد شد، تحصیلات ابتدائی را در مدرسه نادر افشار و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان جم قلهک به پایان برد.

وی از سن هفت سالگی علاقه فراوانی به موسیقی سنتی ایران پیدا کرد و همین علاقه بیش از حد موجب گشت تا وی ویولنی خریداری کرد و نزد خود با گوش دادن به رادیو و صفحات مختلف موسیقی بطور سینه به سینه نواختن ویولن را آغاز کرد.عشق و شوق به موسیقی وی را چنان مجذوب کرده بود که او هر روز چندین ساعت متوالی ساز می‌زد و به تمرینات خود ادامه می‌داد و همه‌ی فکر و سعی‌اش بر این بود که هرچه زودتر پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری پیموده و در موسیقی به درجات والا برسد. او برای رسیدن به این منظور می‌بایست راه دیگری را انتخاب و طی می‌کرد که این کار را هم کرد، لذا نزد استاد فقید حسین‌خان یاحقی رفت و افتخار شاگردی این استاد را بدست آورد و پس از چند سال که نزد آن استاد فقید کار کرد، نزد استادان صاحب‌نام دیگری مثل: مرتضی حنانه، محمود کریمی، فرهاد فخرالدینی به فراگیری فنون تئوری موسیقی پرداخت و در سال ۱۳۴۸ از هنرستان عالی موسیقی به اخذ لیسانس نائل آمد.

پس از چندی به رادیو جهت همکاری دعوت شد و ضمن نوازندگی در ارکسترهای مختلف، به کار آهنگسازی نیز روی آورد و آهنگ‌های زیبایی برای خوانندگان رادیو ساخت که بیشتر اشعار آن را شعرایی مثل احمد شاملو، میرفخرائی و غیره سروده‌اند. چند اثر زیبای وی توسط ارکستر مجلسی لندن در انگلستان تاکنون چندبار اجرا و پخش گردیده است که همین آثار اغلب از صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز پخش شده است.

صدرالدین مهوان، علاوه بر نواختن ویولن، با نوازندگی پیانو، سنتور و سه‌تار بخوبی آشنایی داشت و آنها را در حد شیرینی می‌نواخت. وی شاگردان خوبی را در رشته موسیقی بخصوص ویولن تعلیم داد و تربیت کرد که از محبوبیت خاصی بین شاگردان خویش برخوردار بود. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی آهنگ زیبایی به نام «اقصی ای قبله اول» ساخت که با صدای خوب هنرمند ارجمند مهرداد کاظمی ضبط و پخش گردید.

صدرالدین مهوان از هنرمندان خوب و بااستعدادی بود که از صدایی زیبا نیز بهره‌ور بود که که اکثر آهنگ‌های خود را با صدای خویش بر روی کاست ضبط نموده است. متأسفانه داس اجل خرمن هستی این هنرمند باارزش را همراه مادر و خواهران خود در مردادماه سال ۱۳۶۵ در یک فاجعه غم‌انگیز که در اختیاریه شمیران اتفاق افتاد، درو کرد و خیلی زود و بسیار جوان از جهان فانی رخت بربست، ولی آثار هنری او همیشه در نظر دوستداران هنر او خواهد بود و یاد او را گرامی خواهند داشت، یادش گرامی.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

مؤذن سبزواری خراسانی، محمدعلی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۰۷۷ ق)، عـارف، صوفی و شـاعر. معروف به مؤذن. در دوره‌ی شـاه عباس دوم (۱۰۷۷ -۱۰۵۲ ق) می‌زیسـت و دارای طریقه‌ی ذهبیه بود و سلسـله عرفای ذهبیه به او منتهی می‌شد. مؤذن، مرید حاتم راوندی (زراوندی) خراسانی بود و از وی اجازه داشت. شـیخ نجیب‌الـدین رضا از شاگردان مؤذن بود که بعـد از او جانشـین وی شـد. تصانیف و مدایح بسـیاری در مورد ائمه اطهار (ع) دارد. از آثار وی: «تحفهٔ العباسیه»، در ۱۰۷۷ ق به نام شاه عباس، در یک مقـدمه و دوازده باب مشـتمل بر صوفی و تصوف و عقاید صوفیه و فضیلت علم و زهد و صمت و سکوت و شب بیداری و عزلت و ذکر و توکل و رضا و تسلیم؛ «دیوان» شعر.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۲۷/ ۱۰)، الذریعه (۱۱۱۸/ ۹ ،۴۵۲/ ۳)، ذهبیه (۲۷۸ -۲۶۹)، ریاض العارفین (۱۳۷)، ریحانه (۲۳/ ۶)، طرائق الحقائق (۱۶۵ -۱۶۴/ ۳)، فرهنگ سخنوران (۸۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳۶۳ -۳۶۲/ ۴).

مؤمن استرآبادی، حاج میر محمد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

قبرستان ایرانیان

این قبرسـتان در منطقه‌ی سـلطان شاهی حیدر آباد قرار دارد ۴۰۰ سـال پیش از طرف مرحوم حاج میر محمـد مؤمن استرآبادی وقف شده است. به هنگام وقف، قبرسـتان وسـعت بسیار زیادی داشت ولی به مرور زمان هندوها زمینهای آن را تصرف کردند و به نحوی که در حال حاضر ۲۰,۰۰۰ متر مربع باقی مانده است.

اعضـای تولیت این قبرسـتان عبارتنـد از سـید رضـا حسن آزاد، سـید علی موسوی، میر عنـایت باقری و سـید حامـد حسـینی جعفری.

بر گرفته از کتاب :پایگاه راسخون

مؤیدمحسنی، احمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمـدرضا مؤیدمحسـنی، از جمله هنرمنـدان خود سـاخته‌ای است که به سال ۱۳۲۷ در شهرسـتان دورافتاده و فاقـد هرگونه آموزش هنری چون سیرجان از توابع کرمان دیده به جهان باز کرد.

از کودکی به موسیقی علاقمند شد، ابتدا کار موسـیقی، فراگیری و نواختن آن را با نی‌لبک کوچکی که ساخت نزد خود آغاز کرد و همزمان نواختن ضـرب را هم با کوشـش و تمرین‌های متمادی و شـبانه‌روزی، توانست چنـد ریتمی به‌اجرا درآورد. پس از چنـدی وی نواختن سـرنا که یـک سـاز محلی است نزد خود شـروع به تمرین کرد و آن را هم به خوبی آموخت. پـدربزرگ وی هنرمنـدی خوش‌صـدا و دلنشـین بود که دارای خطی زیبا و پـدر احمدرضا نیز خود اهل قلم و کتاب و خطی خوش که اشـعاری را هم هروقت امکان می‌یافت می‌سـرود، خلاصه خانواده وی بی‌بهره از هنرهای گوناگون نبودند و خود احد رضا هم غیر از موسیقی از نقاشی هم بی‌بهره نبود و کارهای خوبی را از همان طفولیت می‌کشید و ارائه می‌کرد.

درباره نحوه و فعالیت‌های هنری خود، احمدرضا مؤید محسنی می گوید:

«موسیقی را به طور جدی از سن چهارده سالگی، با بهره گیری از صفحات گرامافون و گرام و شنیدن نوای ساز هنرمندان از طریق رادیو، در خود پرورش دادم، گرچه در اوائل برایم مشکل بود، ولی دیری نگذشت که خوشبختانه پدر و برادرم مرا تشویق کردند و حتی پدرم موجبی فراهم آورد که من ساز دیگری را هم فراگیرم.

بایـد یـادآور شوم، در آن محله دورافتـاده متأسـفانه سـاز مورد علاقه من که سـنتور بود وجود نـداشت تـا این‌که از طریق آگهی در روزنامه، با یکی از مراکز تهیه وسائل موسیقی و فروش آن آشنا گردیدم و از طریق مکاتبه، ساز دلخواهم سنتور را سفارش دادم و پس از مدتی برایم ارسال کردند.

پس از این‌که صاحب سنتور شدم، بزرگترین مشکلم کوک این ساز بود که پس از چندی با کمک یکی از دوستانم که نوازنده تار بود، رفع این نقصیه هم شد و من عملا نزد خود شروع به نواختن سنتور و تمرین آن کردم. نداشتن مربی و استاد موجب می‌شد که وقت زیادی را صرف کنکاش در زمینه این ساز نمایم و در نتیجه لطمه‌های فراوانی هم به تحصیلم وارد شد، ولی عشق به سنتور به خصوص نفس موسیقی مرا دلسرد نکرد و آن‌قدر نواختم شبانه‌روز تا این‌که اولین قدم آهنگی را که ساختم عرضه رادیو کرمان نمودم که در آن زمان مورد توجه هم قرار گرفت و علت هم آن بود که استان کرمان، خود موسیقی‌ای به نام موسیقی محلی (فولکوریک) نداشت.

مسئولین موسیقی وقت رادیو کرمان هم در آن زمان از موسیقی و آهنگ‌های استان‌های همجوار کرمان از جمله: سیستان و بلوچستان، بندر عباس، شیراز و بوشهر و... استفاده می‌کردند و با شعر و گویشی کرمانی و یا ملودی‌های معروف خوانندگان و آهنگ‌سازان رادیو تهران (ایران) را با همان روش بالا که ذکر کردم، یعنی با شعر و گویش کرمانی بازسازی می‌کردند، با اجرایی ضعیف‌تر و خواننده‌ای محلی

به هر حال کارهای اولیه من که به شورای موسیقی ایران برای مجوز و پخش فرستاده می‌شد، نسبت به کارهای قبلی رادیو کرمان دارای ویژگیهای خاصی نسبت به کارهای قبلی این رادیو داشت که موجب می‌شد، اعضاء شورا از مرکز تولید رادیو کرمان بخواهد که حداقل حالا که موسیقی خاصی در کرمان وجود ندارد، از این نمونه موسیقی بیشتر تولید کنند که این امر باعث دلگرمی من شد و از آن به بعد زیربنای موسیقی محلی کرمان را ریختم و در این زمینه هم فعالیت‌های زیادی کردم و از سال ۱۳۴۹ رسما به سمت سرپرست ارکستر رادیو تلویزیون کرمان تا سال ۱۳۵۴ مشغول خدمت و فعالیت گردیدم.

خوب به خاطر دارم که اواخر همین سال بود که استاد فقید مرتضی‌خان حنانه به سرپرستی تعدادی از هنرمندان و موسیقی شناسان برای تحقیق موسیقی محلی کرمان به این استان آمدند و بعد از آن که پی بردند که در کرمان موسیقی (فولکلور)وجود ندارد، با شنیدن چند نمونه از کارهای من و انتخاب آن‌ها برای اجرا در ارکستر بزرگ رادیو ایران، استاد حنانه مرا تشویق کرد و گفت که در زمینه موسیقی به خصوص رشته آهنگسازی استعداد دارم و بهتر است که هرچه زودتر به تهران بروم و موسیقی را به صورت علمی بیاموزم.

این فکر در مغزم بود، تا این که به خدمت سربازی رفتم و پس ازپایان خدمت راهی تهران شدم و تئوری موسیقی را نزد استاد حنانه آموختم و از راهنمایی‌های ایشان سود فراوان بردم که مایه و پایه اولیه‌ام در موسیقی علمی شد و پس از چندی به منظور تکمیل کارم وارد هنرکده موسیقی ملی (دانشکده موسیقی ملی) شدم، از جمله اساتیدی که جزو هیأت ژوری هنرکده موسیقی ملی بودند، شادروان استاد علی‌اکبرخان شهنازی بود. وقتی ایشان متوجه گردیدند که من سنتور را نزد خود و به طور سینه به سینه فرا گرفته‌ام و شیوه خاص خود را در اجرا دارم، مرا مورد لطف قرار دادند و از من خواستن که روشم را ادامه دهم و از آنجایی که علاقه‌ام به رشته آهنگسازی قوی‌تر بود، این رشته را به عنوان رشته تحصیلی‌ام انتخاب و زیر نظر استاد ارجمند و گرامی مصطفی پورتراب

قوائد آهنگسازی را فرا گرفتم که حاصل کارم تا کنون بیش از یکصد و شصت آهنگ باکلام، پنج موسیقی متن فیلم سینمائی و بیست و دو موسیقی فیلم کوتاه تلویزیونی است.»

احمدرضا مؤیدمحسنی، اخیرا به مناسبت بزرگداشت خواجوی کرمانی، نواری را در موسسه فرهنگی و هنر آوای‌دل با صدای بهزاد تهیه و منتشر کرد که از کارهای خوب این آهنگساز می‌باشد. وی، در ضمن کارهای موسیقی و نقاشی، علاقمند به سینما و فیلمسازی نیز می‌باشد و مدتی عضو سینمای آزاد شد که به صورت آماتور چند فیلم کوتاه را کارگردانی کرد و هم‌اکنون در رشته سینمایی و فیلمسازی مشغول تحصیل و در کار سینمای حرفه‌ای کار می‌کند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

میبدی، رشیدالدین ابوالفضل

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۳۰ ق)، عالم، صوفی و مفسر. او یکی از صوفیان بنام قرن ششم قمری است. از آثار وی «کشف الاسرار و عده الابرار»، تفسیر عرفانی قرآن به فارسی است که در ۵۲۰ ق تألیف نموده است. وی در تألیف این تفسیر به «تفسیر» خواجه عبداللّه انصاری نظر داشته و در واقع تفسیر خواجه را شرح و بسط نموده و از کلمات خواجه استشهاد نموده است، لذا «کشف الاسرار» به «تفسیر خواجه عبداللّه انصاری» نیز معروف گردیده است. میبدی در تفسیر خود به دو موضوع نظر داشته: نخست بیان همه‌ی اقوال مفسران عامه در وجوه قراآت و تفسیر آیات و احکام، و دوم تفسیر آیات بنابر نظر عرفا و تأویلات غریب. مؤلف «کشف الظنون» به اشتباه این تفسیر را به سعدالدین تفتازانی نسبت داده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :از سعدی تا جامی (۴۷۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۳۲ -۹۳۰، ۲۵۷ / ۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۹ -۷۲۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲۹۴۴، ۲۲۲۴/ ۲)، الذریعه (۱۹/ ۱۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۱۰ -۴۰۹)، کشف الاسرار و عدة الابرار (۱/ مقدمه)، کشف الظنون (۱۴۸۷)، لغت نامه (ذیل/ میبدی)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۷ -۲۱۶/ ۱).

میبدی، محمدفاکر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد فاکر میبدی

محل تولد : میبد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۸/۱۰/۲۰

زندگینامه علمی

محمـد فاکر میبدی، فرزند علی اکبر در تاریخ ۱۳۳۸/۱۰/۲۰ خورشیدی، برابر با ۱۳ رجب ۱۳۷۹ قمری، در شهرسـتان میبد دیده به جهان گشود، در سه سالگی پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی مادر مؤمن و متدین خویش قرار گرفت. وی دوران کودکی خود را به دلیل محرومیت از نعمت پدر، با سختی و مشکلات پشت سر گذاشت. و دوران تحصیلات کلاسیک را با کار و فعالیت سپری نمود. سالهـای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شمسـی که مقـارن بود بـا مبـارزات ملت ایران به رهبری حضـرت امـام خمینی (ره) و منتهی به پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران شد. وی در این زمان همراه با دیگر اقشار مختلف مردم میبد در راهپیماییها و تظاهرات علیه رژیم شاه شرکت داشت و به پخش عکس، اطلاعیه و قرائت آن مبادرت می کرد، به همین دلیل یک بار توسط عوامل رژیم احضار و مورد بـازجویی قرار گرفت. به دلیـل علاـقه زیاد نامبرده به مسائل انقلاب نسـخه ای از اعلامیه ها و بیانیه های انقلابیون کشور و به ویژه پیشـگامان انقلاب در اسـتان یزد و به خصوص شـهید محراب حضـرت آیت الله حاج شـیخ محمد صدوقی، آیت الله حاج سـید روح الله خـاتمی، و آیت الله حاج شـیخ محمـد ابراهیم اعرافی، « قـدس الله انفاسـهم الزکیه» که از ارکان انقلاب در منطقه بودنـد در کتابخانه وی نگه داری می شود. نامبرده تحصـیلات کلاسـیک خود را تا ششم در مدرسه امام میبد به انجام رسانید و در سال ۱۳۵۵ جهت تحصـیل علوم دینی وارد حوزه علمیه میبد شد و مقدمات، ادبیات، منطق و بخشـی از دروس سـطح را در آن حوزه فرا گرفت. لازم به یاد آوری است که در رشـته فقه و اصول بیشترین بهره را از حضـرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی و در دروس تخصصی تفسیر و علوم قرآن بیشترین استفاده را از حضرت آیت الله معرفت برده است.

میثاقیان، مسعود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسعود میثاقیان در سال ۱۳۰۷ شمسـی در خانواده‌ای هنرمند و هنردوست در تهران پا به عرصه وجود نهاد و پس از پایان تحصـیلات ابتـدایی و متوسـطه و انجام وظیفه خدمت نظام وظیفه، برای ادامه تحصـیلات عازم آلمان شد و در آنجا موفق به اخذ دیپلم مهندسـی در رشته طراحی و معماری نائل گشت.

مسـعود کوچکترین فرزند خانواده بود و از کودکی با موسیقی ایرانی مأنوس و در سن ۵ سالگی با ساز سنتور آشنا شد و در کلاس برادر بزرگش ذکراللّه میثاقیـان که از پیش کسوتـان هنر نـواختن سـنتور بود شـرکت و پس از کوته زمـانی خود به نواختن این سـاز پرداخت و موفق شد در اواخر زندگی استاد حبیب‌اللّه سماعی مدتی از محضر ایشان بهره‌مند شود.

مسـعود پس از فوت اسـتاد سماعی نزد استاد ابوالحسن صبا به تحصیل و آشنایی با دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی پرداخت و در سن ۱۳ سالگی با تجویز استادان و ممتحنین مربوط موفق شد در رادیو ایران سنتور بنوازد و مدت دوازده سال به نام هنرمند جوان روزهای جمعه در رادیو برنامه داشت و به نام یکی از تکنوازان این برنامه معروف و هنر خود را به ملت هنردوست ایران ارائه نمود.

میثاقیـان در سن ۱۷ سالگی در فدراسـیون موسـیقی‌دانان ایران شـرکت نمود و بین نوازنـدگان سـنتور آن زمان نفر دوم و به دریافت مدال نقره مفتخر گردید. او از آغاز جوانی در نواختن سنتور سبک و شیوه ویژه‌ای ایجاد کرد.

مسعود هنرمندی است پرشور و احساس که در شرق جوانه زد و در غرب شکوفا شد. وی تمام این شور و احساس را توأم با عواطف انسـانی، پرورده سـرزمین خـود ایران می‌دانـد و عـاشق ایران، ایـن سـرزمین مقـدس اسـت. او بـا تسـلط کامـل به موسـیقی سـنتی در مرکب‌نوازی نیز چیره‌دست و بدیعه‌نوازی او در خور تحسین است.

میثاقیان که اکنون مـدت ۳۵ سال است مقیم آلمان می‌باشـد، موسـیقی ایرانی را با سـبک مخصوص و دلپـذیر در مجامع هنری غرب

ارائه می‌دهد و در اروپا و سایر کشورها خواستاران و علاقمندان زیادی دارد و تاکنون چندین کاست از آثار خود همراه با هنرمندان نامی ایران ضبط و منتشر نموده است. او شیفته صدای خواننده استاد و مشهور تاج‌اصفهانی است و نوارهای متعددی با ایشان ضبط و به یادگار گذاشته است. زنده‌یاد تاج‌اصفهانی درباره مسعود چنین نظر داده‌اند: «مسعود بسیار خوش‌پنجه است و من سازی به این ملاحت کمتر شنیده‌ام».

میثاقیان در مدت اقامت خود در آلمان در کنسرتهای متعددی با سنتور اجراء و برای معرفی موسیقی ایرانی در کانادا و آمریکا و روسیه و هندوستان و همچنین در سایر کشورهای اروپا از قبیل: بلژیک و هلند و لوکزامبورک کنسرتهایی داده و توجه مردمان هنرشناس آن دیاران را به موسیقی اصیل ایرانی جلب نموده و در جرائد و مطبوعات مورد تشویق فراوان قرار گرفته است.

خانه مسعود در آلمان (دوسلدورف) با اطاقهائی که مزین به آثار هنری ایران است محل آمد و رفت و تجمع هنرمندان ایرانی و غیره می‌باشد و نوای خوش موسیقی ایران در فضای مصفای این خانه در قلب آلمان طنین افکن و در نهایت صفا و صمیمیت پذیرای هنرمندان است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

میر داماد نجف آبادی، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید علی میر داماد نجف آبادی

محل تولد : نجف اشرف

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۹/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سید علی میرداماد نجف آبادی در سال ۱۳۴۹ متولد شدم. دوره ابتدائی تا سوم ابتدائی را در اهواز گذراندم و سال چهارم و پنجم ابتدائی در مشهد. دوره راهنمائی و دبیرستان در قم. سال ۱۳۶۸ وارد حوزه شدم (همزمان دیپلم گرفتم سال ۱۳۶۸). شش سال در مدرسه «معصومیه» دوره مقدمات را گذراندم. اساتیدم در دوره مقدمات: آقایان نائینی، مسعودی کاشانی، ترابی، اسلامی، حیاتی.

دوره سطح را در مدرسه آیت الله گلپایگانی گذراندم. اساتید این دوره: موسوی تهرانی، اعتمادی، هادوی تهرانی. سه سال درس خارج فقه و اصول آیت الله هادوی تهرانی. یک سال درس خارج فقه «آیت الله جوادی آملی». از سال ۱۳۷۱ تدریس در مرکز جهانی علوم اسلامی را آغاز کردم و تاکنون ادامه دارد. مدت ۵ الی ۶ سال هم در مدارس مرکز مدیریت حوزه تدریس داشتم.

میر عبداللهی، محمود

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمود میر عبداللهی

محل تولد : چادگان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۵/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سید محمود میرعبداللهی شهرت حسینی به شماره شناسنامه ۱۱ صادره از چادگان متولد ۱۳۲۵ از منطقه فریدن هستم. اینجانب در سال ۱۳۳۷ در سن ۱۲ سالگی در اصفهان مشغول تحصیل علوم دینی شدم و بعد از گذراندن دو سال در سال ۱۳۳۹ وارد حوزه علمیه قم شدم. مدت پنج سال در مدرسه «جانی خان» واقع در خیابان آذر میدان کهنه روبروی مسجد جامع قم، ادبیات را خدمت آقای نحوی و مختصر المعانی را خدمت آیت الله دوزدوزانی و معالم و قوانین الاصول را خدمت آقای اعتمادی و فرائد الاصول را خدمت آقای نوری و مکاسب را خدمت آیت الله فاضل لنکرانی و جلدین کفایهٔ الاصول را خدمت آیت الله سلطانی خواندم.

مدت ۱۵ سال درس خارج فقه «حضرت آیت الله العظمی مرحوم آقای گلپایگانی» شرکت می‌کردم و مدت ۱۵ سال درس خارج فقه و اصول «حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری» شرکت داشتم و لمعتین را خدمت آقای ستوده خواندم و در سال ۱۳۶۰ از طرف دفتر حضرت امام خمینی (ره) به امامت جمعهٔ شاهین شهر منصوب شدم و قبل از پیروزی انقلاب مدتی را در پیروزآباد شیراز تبعید بودم.

در سال ۱۳۶۲ در شاهین شهر به وسیله یک نفر منافق به نام «کریم» اهل شهرضا مورد ترور قرار گرفتم. نام برده دستگیر و اعدام شد. چون شخص نام برده در اصفهان شخص به نام آقای بهشتی نژاد را با فرزندش جلو درب خانه‌اش ترور کرده بود. در سال ۱۳۶۵ از شاهین شهر به شهرستان لُردگان که از توابع شهر کرد است؛ منتقل شدم. بعد از سه سال آنجا به ابوان غرب از توابع ایلام است؛ منتقل شدم. بعد از سه سال از آنجا به میمه اصفهان منتقل شدم. در این مدت که امام جمعه بودم؛ تدریس هم داشتم. دروس حوزوی و هم در دانشگاه‌ها: معارف اخلاق و تفسیر تدریس می‌کردم و فعلاً هم در قم مشغول تدریس هستم.

این بود خلاصه از زندگی اینجانب و ضمناً کتاب‌های حقیر چاپ نشده. «تبیین منابع فلسفه»، «سعادت و شقاوت از دیدگاه فلاسفه»، «تلخیص اخلاق فرانکنا»، «سؤال و جواب از علوم قرآنی»، «سوال و جواب درباره مهدویت و اسلام». ضمناً اضافه می‌کنم که در سال ۱۳۶۲ که مورد ترور منافق قرار گرفتم؛ چند روز که گذشت یک شب ساعت ۲ بعد از نصف شب منزل بنده را به رگبار بستند از طرفداران سید مهدی هاشمی. و همینطور قبل از اینکه مورد ترور قرار بگیرم در سال ۱۳۶۱ درب منزل اینجانب مواد منفجره گذاشته بودند که در این چند جا خداوند نجاتم داد. در تمام این جریانات حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای نمازی که در آن وقت فرمانده سپاه اصفهان بودند به من کمک کردند و آقای نمازی فعلاً امام جمعه کاشان می‌باشند.

میرجلیلی، علی محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی محمد میر جلیلی

محل تولد : یزد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۳/۱۰

زندگینامه علمی

اینجانب علی محمد میرجلیلی فرزند حاج میرزا یدالله در تاریخ ۱۳۴۴/۳/۱۰ ه.ش در شهر یزد ـ شاهدیه متولد گشتم. پدرم از مؤمنین و عاشقان خاندان رسالت بود و همواره در مجالسی که به نام اهل بیت تشکیل می شد؛ شرکت می کرد. او در سنین نوجوانی به بیماری سختی مبتلا شده بود. و با توسل به اهل بیت (ع) شفا یافته بود. از این رو با شنیدن نام آن بزرگواران اشکش جاری می شد. و چون دو فرزند پسرش را از دست داده بود. نذر کرد چنانچه خداوند به او پسری دیگری عنایت کند او را به حوزه علمیّه، برای فراگیری علوم اسلامی بفرستد. او به نذر خود عمل و مرا رهسپار حوزه کرد. پدرم از نظر مالی در مضیقه بود و زندگی خود را از درآمد ناچیز کارگری تامین می کرد و بسیار قانع و زاهد بود.

مادرم مرحومه حاجیه بی بی مرضیه حاج امام از سادات و خاندان حاج امامی ابرند آباد بود که به تقوی معروف بودند. جد سوم ایشان مرحوم امیر اکبر از سادات دارای کرامت بود. همچنین پدر بزرگ ایشان مرحوم حاج سیّد محمّد باقر حاج امام از روحانیون دارای فضل و تقوی در یزد بود که به سال ۱۳۳۶ ه.ش از دنیا رحلت کرده است و آرامگاه این بزرگواران در یزد «شاهدیه» ابرند آباد زیارتگاه می باشد که بسیاری از مردم منطقه با توسل به ارواح پاکشان از خداوند طلب حاجت می کنند.

پدرم مرا در کودکی با خود به مجالس وعظ و خطابه می برد و دوست داشت من را ذاکر حضرت سیّد الشهداء (ع) تربیت نماید. در شش سالگی به دبستان عنصری در شاهدیه رفتم. در سال چهارم دبستان بر اثر تشویق استاد بزرگوارم جناب آقای سید علی بمان میرجلیلی تمام سعی خود را در راه تحصیل به کار گرفتم و از آن به بعد همواره از دانش آموزان ممتاز استان یزد شمرده شدم. در مقطع اول راهنمایی به عنوان ممتازترین دانش آموز استان یزد انتخاب شدم و مورد تشویق قرار گرفتم.

پس از گذراندن اول دبیرستان با توجه به علاقه شخصی خود و تشویق های مرحوم پدرم و حضرت آیت الله حاج سیّد جواد مدرسی و استاد دکتر عباس برهانی در مهرماه ۱۳۵۹ ه.ش وارد حوزه علمیّه یزد شدم و از محضر اساتید بزرگواری چون حجج اسلام آقایان: شیخ کمالی زارچی، شیخ محمّد رضا فلاح تفتی و شیخ علی مفیدی فر به فراگیری ادبیّات عرب پرداختم و با شرکت در کلاس منطق آیت الله علاقه بند یزدی، خوشه چین کمالات علمی وی گشتم. از خاطرات جالب آن دوره حفظ اشعار الفیهٔ بن مالک در حوزه یزد بود که از طرف حضرت آیت الله حاج محمود علومی مسئول حوزه خان یزد، مورد تشویق قرار گرفتم و مفتخر به اخذ دوره تفسیر منهج الصادقین از محضر مبارک ایشان شدم.

در سال ۱۳۶۱ ه.ش جهت استفاده از محضر اساتید حوزه علمیه قم به این شهر رفتم. شرط ورود به حوزه علمیّه قم، اتمام لمعتین بود

ولی من آن را نخوانده بودم. طی نامه ای به محضر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی از ایشان درخواست کردم مرا در مدرسه امام حسن مجتبی (ع) که تازه شروع به کار می کرد؛ بپذیرد. در آن نامه خود را حافظ الفیهٔ بن مالک معرفی کردم. ایشان حقیر را به حضور طلبید و پس از امتحان و سئوال از سوابق خانوادگی و تحصیلیم، با ورود اینجانب به حوزه قم موافقت کرد. برای تکمیل ادبیات عرب به درس استاد بزرگ ادب مرحوم مدرس افغانی که در نحو و سایر علوم ادبی تسلط داشت؛ رفتم. او دارای بیانی شیوا بود و سخت ترین مباحث علمی را با مثال هایی ساده تفهیم می کرد و دارای تالیفاتی از قبیل المدرس الافضل (شرح مطول تفتازانی) و مکررات (شرح کتاب سیوطی در نحو) بود. نزد ایشان مغنی اللبیب از ابن هشام و مطول تفتازانی را فرا گرفتم.

همچنین کشف المراد علامه حلی را نزد آیت الله مکارم شیرازی، بخشی از تفسیر مجمع البیان را نزد آقای امامی از نویسندگان تفسیر نمونه؛ فرا گرفتم. آنگاه برای فراگیری فقه نزد استاد آیت الله وجدانی فخر (ره) شتافتم. ایشان دارای زبانی گویا، تسلط کامل بر مباحث فقهی و اخلاصی کم نظیر بود. فراموش نمی کنم که همواره قبل از نشستن بر کرسی تدریس، دعا می کرد. هم زمان اصول مظفر را نزد استاد صالحی افغانی فرا گرفتم. در این دوره بود که به جهت الطاف الهی و تلاش فراوان، رتبه اول حوزه قم را در پایه ششم بدست آوردم و به دریافت یک دوره کامل بحارالانوار از مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی (ره) مفتخر گشتم.

آنگاه برای فراگیری بهتر اصول به نزد استاد بزرگ حوزه قم، حضرت آیت الله مصطفی اعتمادی شتافتم. زبان گویا و تسلط والای او در تبیین مباحث اصول، از او استاد زبردستی ساخته بود که حدود هزار نفر در کلاس درسش حاضر می شدند. رسائل شیخ انصاری را از ایشان فرا گرفتم. مکاسب را نزد استاد بزرگ مرحوم حاج شیخ احمد پایانی آموختم و باز برای آموزش بیشتر اصول، در درس کفایهٔ استاد اعتمادی حاضر شدم.

همزمان با فراگیری مکاسب و کفایه به حفظ قرآن همت گماردم و نزدیک به نصف قرآن را حفظ کردم. از الطاف الهی بر اینجانب در این دوره توفیق حضور در کلاس تفسیر مفسر بزرگ، عارف ربانی و فقیه صمدانی حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی (روحی فداه) بود، استادی بی نظیر در قدرت کلام، جامع علوم مختلف و از همه مهمتر دارای منش اخلاقی بسیار والا. درطی حدود ده سال که از حضور پرفیض تفسیر ثلث اول قرآن را فرا گرفتم؛ هرگز ندیدم به شاگردی توهین نماید. سوال های طلاب را با حوصله پاسخ می داد و همواره برای پاسخ دهی به اشکال های حاضرالذهن بود. اکنون پس از بازگشت به وطن از اینکه نمی توانم از محضر پرفیضش استفاده کنم؛ همواره تاسف می خورم.

از سال ۱۳۷۱ ه.ش همزمان با شرکت در کلاس تفسیر استاد جوادی، به فراگیری خارج فقه و اصول پرداختم و از محضر بزرگانی چون آیات عظام: فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، آمیرزا جواد تبریزی بهره بردم. در سال ۱۳۷۴ از دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس در رشته الهیات و معارف اسلامی (کارشناسی ارشد) فارغ التحصیل شدم و در سال بعد در آزمون دکتری علوم قرآن و حدیث شرکت کردم که سرانجام در سال ۱۳۸۱ه.ش از دانشگاه فارغ التحصیل شدم. حضرت آیت الله هادی معرفت، آیت الله مسلم داوری، استاد محمّد علی مهدوی راد و دکتر غلامعلی حداد عادل و دکتر سیّد محمّد رضا حجتی از اساتید برجسته دوره دانشگاهیم می باشند.

میرخانی، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم دینی.

تولد: ۱۲۹۰(۱۳۳۵ ق.)، تهران.

درگذشت: ۲ آبان ۱۳۷۲(۹ جمادی‌الاولی ۱۴۱۴ ق.).

آیت‌الله حاج سید احمد میرخانی پس از طی دوران کودکی و نوجوانی و فراگیری خواندن و نوشتن و قرآن به شوق تحصیل علوم دینی، به یادگیری ادبیات و سطح پرداخت. پس از آن به حوزه‌ی علمیه‌ی قم آمد و از محضر آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی مکاسب و کافیه را فراگرفت و سپس به درس خارج آیات عظام کوه‌کمره‌ای و خوانساری حاضر شد. با ورود آیت‌الله بروجردی به قم، تنها به درس ایشان رفت و تا پایان عمر آن استاد از بحث‌های فقهی و اصولی او استفاده نمود و پس از وفات وی، به تهران آمد و به خدمات دینی، از جمله اقامه‌ی جماعت در مسجد ولی‌عصر، اعزام مبلغ به اطراف تهران، تألیف و نشر کتب دینی (که زندگانی برخی امامان و ترجمه برخی از مجلات بحارالانوار از جمله آنهاست)، ساخت مساجد و حوزه‌ی علمیه، اقامه‌ی مجالس دینی در عصرهای جمعه و راهنمایی و ارشاد جوانان و تشکیل مجالس دعای ندبه در صحن مطهر حضرت عبدالعظیم (ع) اشتغال ورزید. از آثار قلمی ایشان یا کتابهایی که خوشنویسی کرده‌اند می‌توان به عنوان‌های زیر اشاره نمود: آیات الاحکام (در دو جلد)؛ سیر حدیث در اسلام؛ شرح زیارت عاشورا (تألیف با خط فریبا مقصودی کرمانشاهی)؛ تاریخ اجتهاد و تقلید (تهران، ۱۳۷۲)؛ قرآن کریم با ترجمه فارسی (مهدی الهی قمشه‌ای، با خط احمد میرخانی، تهران، ۱۳۷۴)؛ کلیات مفاتیح الجنان (به خط احمد میرخانی)؛ سوره مبارکه انعام به انضمام: دعای شریفه توسل، کمیل، ندبه و گنج عرض (مترجم مهدی الهی قمشه‌ی با خط احمد میرخانی).

حاج میر سید احمد میرخانی از علماء مبرز و مروج معاصر تهرانست.

وی در حدود سال ۱۳۳۵ قمری در تهران متولد شده و پس از خواندن مقدمات و ادبیات و متون فقه و اصول به قم مهاجرت نموده و سطح کفایه و مکاسب را از محضر آیت‌اللّه العظمی مرعشی نجفی مد ظله و آیات دیگر استفاده نموده و پس از آن از درس خارج مرحوم آیت‌اللّه حجت و آیت‌اللّه خونساری و بالاخص آیت‌اللّه العظمی بروجردی قدس اللّه اسرارهم بهره‌مند گردیده آنگاه مراجعت به تهران و بخدمات دینی از اقامه جماعت و ترویج احکام و تعظیم شعائر مذهبی در مسجد (حضرت ولی عصر عجل اللّه فرجه) واقع در خیابان (حشمت‌الدوله) پرداخته است.

نگارنده گوید: آقای میرخانی از علماء خدوم و مروجین متین و مورد توجه مردم تهرانست. خدمات بسیاری در تهران و حومه آن نموده که از آنها اعزام مبلغ بقراء و دهات اطراف تهران میباشد.

چند سالی در شبهای جمعه در صحن مطهر حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام احیاء و دعاء کمیل و غیره داشتند و صدها نفر را بدین وسیله بسوی خدا و استغفار رهبری می‌نمودند. و اکنون در عصرهای جمعه در مسجد خود مجلس باشکوهی دارند و جمع کثیری از جوانان و غیره را بوسیله دعاء ندبه و سمات و غیره بخداوند متعال جلت عظمته و ولی اللّه اعظم حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء هدایت و ارشاد می‌نمایند.

از آثار و خدمات دینی و اجتماعی ایشان تعمیر و بناء مساجد و غیره در حومه تهران می‌باشد که بوسیله گویندگان و فضلاء و مبلغینی که به آنجاها فرستاده انجام داده است.

(ح ۱۴۱۴ -۱۳۳۵ ق)، عالم دینی. در تهران به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات به قم رفت و سطوح «کفایه» و «مکاسب» را از محضر آیت‌اللّه مرعشی فراگرفت. سپس در درس خارج آیت‌اللّه حجت کوه کمری و آیت‌اللّه سید محمدتقی خوانساری حاضر شد و استفاده‌ها نمود. پس از ورود آیت‌اللّه بروجردی به قم، وی از درس و بحثهای فقهی و اصولی ایشان بهره برد. پس از درگذشت استادش، آیت‌اللّه بروجردی، به تهران آمد و به اقامه‌ی جماعت، تألیف و نشر کتب دینی، ترویج احکام، اقامه مجالس وعظ و ارشاد

و سایر امور دینی پرداخت. در تهران درگذشت. از آثارش: «آیات الاحکام»، در دو مجلد؛ «سیر حدیث در اسلام».[۱]

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] کلک (س ۴، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۳۱۴)، گنجینه‌ی دانشمندان (۵۷۶ -۵۷۵/ ۴).

میرداماد

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میر محمدباقر بن محمد استرآبادی مشهور به «میرداماد» (ف. ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱ ه.ق) از فلاسفه و دانشمندان معروف عصر صفویه که مورد توجه مخصوص شاه عباس بوده است. منشأش استرآباد و محل تحصیلش مشهد بود و بیشتر عمر خود را در اصفهان بسر برد. وی از تلامذه‌ی شیخ حسین عاملی و شیخ عبدالعالی و بعضی از اکابر دیگر بود. ملاصدرای شیرازی از شاگردان وی بود. میرداماد در فقه و حکمت تألیفات متعدد دارد. و از آن جمله است: «الصراط المستقیم»، «قبسات»، «انموذج العلوم»، «التقدیسات» و غیره. میرداماد شاعر نیز بوده و در شعر «اشراق» تخلص می‌کرده است. یک مثنوی به نام «مشرق‌الانوار» سروده است.

(وف ۱۰۴۱ ق)، عالم دینی، فقیه، حکیم، عارف، ریاضیدان و شاعر، متخلص به اشراق. اصلش از استرآباد و ساکن اصفهان بود. پدرش داماد شیخ علی محقق ثانی است. میرداماد از دوستان بسیار نزدیک شیخ‌بهائی و از علما و فلاسفه بزرگ عصر صفوی و از مقربان درگاه شاه عباس اول و شاه صفی محسوب می‌شد. وی در علوم نقلی از شاگردان سید نورالدین علی بن ابی الحسن الموسوی و شیخ حسین عاملی، پدر شیخ‌بهائی، و دایی خود، شیخ عبدالعالی بن محقق ثانی، بود و از دایی خود به دریافت اجازه نایل آمد. او همچنین در علوم عقلی، مدتی در محضر امیر فخرالدین سماکی، شاگرد امیر غیاث‌الدین منصور شیرازی، به مباحثات فلسفی اشتغال ورزید. وی در جمیع علوم غریبه نیز دست داشت. از شاگردان مشهورش می‌توان به قطب‌الدین اشکوری عارف، صدرالدین شیرازی معروف به ملا صدرا، ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق لاهیجی اشاره نمود. میر داماد حکیمی اشراقی است وی را نمودار کامل از یک فیلسوف شیعی دانسته‌اند علو مرتبه او در حکمت از لقب معلم ثالث که به او داده‌اند پیداست. وی فلسفه مشاء و آثار ابن‌سینا را به طور کامل مطالعه کرده و تعالیم اشراقی سهروردی و معارف صوفیه را نیز درک نموده و بر روی هم تأثیرات اشراقی و عرفانی در افکار فلسفی وی مجالی وسیع یافته است. میرداماد در سفری، به همراه شاه صفی، به عتبات عالیات، در بین راه کربلا ـ و نجف، درگذشت. از آثارش: «قبسات حق القین فی حدوث العالم»، که به اختصار به «القبسات» معروف است؛ «حدوث العالم ذاتا و قدمه زمانا» یا «الجمع و التوفیق بین رأیی الحکیمین فی حدوث العالم»؛ «الافق المبین»، در حکمت الهی؛ «تأویل المقطعات»، در اوایل سوره‌های قرآن؛ تفسیر «سوره‌ی اخلاص»؛ «تقویم الایمان» و مقدمه آن و شرح مقدمه؛ «الایقاضات»، در خلق اعمال و افعال بندگان؛ «التقدسیات»، در حکمت الهی و رد شبهه‌ی ابن کمونه؛ «الرواشح السماویه فی شرح احادیث الامامیه»؛ «شارع النجاة»، رساله فتوائیه‌ی فارسی، در اصول و فروع دین؛ «نبراس الضیاء فی معنی البداء»؛ «انموذج العلوم»، حل بیست اشکال ریاضی و کلام و فقه؛ «السبع الشداد»؛ «الصراط المستقیم»، در حکمت؛ «نفی الجبر و التفویض»؛ حاشیه «شرح مختصر عضدی»؛ حاشیه «مختلف» علامه حلی؛ حاشیه «من لا ـ یحضره الفقیه»؛ حاشیه «استبصار»؛ حاشیه «رجال» کشی؛ «مرآة الزمان»؛ «حبل المتین»، در حکمت؛ «دیوان» شعر.[۱]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۷۲/ ۶)، اعیان الشیعه (۱۸۹/ ۹)، بزرگان فلسفه (۴۰۱ -۴۰۰)، صبح گلشن (۳۰۶/ ۵)، تاریخ فلسفه در

ایران و جهان اسلامی (۴۶۷ -۴۶۱)، تذکرة العلماء (۱۷۹ -۱۷۷)، الذریعه (۳۸/ ۲۴ ،۳۲/ ۱۷ ،۳۵/ ۱۵ ،۴/ ۱۳ ،۲۵۷/ ۱۱ ،۲۹۴، ۲۳۹ ، ۲۲۳ ،۱۹۴، ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۲۹، ۸۸/ ۸۷ ،۱۸ -۱۷/ ۶ ،۱۳۴/ ۵ ،۳۹۶، ۳۶۴، ۳۳۵/ ۴ ،۳۰۷/ ۳ ،۵۰۷، ۴۰۵- ۴۰۴، ۲۶۱/ ۲)، ریحانه (۶۲ - ۵۶ / ۶)، سفینهٔ البحار (۴۶۲ / ۱)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۳۶۸ -۳۶۵)، طبقات اعلام الشیعه (۷۰ -۶۷ / ۱۱)، فرهنگ سخنوران (۶۴)، فوائد الرضویه (۴۲۵ -۴۱۸)، القبسات (مقدمه)، عالم آرای عباسی (۱۴۷ -۱۴۶ / ۱)، کارنامه‌ی بزرگان (۲۹۷ - ۲۹۶)، لغت نامه (ذیل/ داماد)، معجم المؤلفین (۹۳/ ۹).

میردامادی، مجتبی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید مجتبی میر دامادی

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۷/۲/۱۳

زندگینامه علمی

اینجانب متولد ۱۴/۲/۱۳۴۷ در مشهد مقدّس در خانواده مذهبی و روحانی می باشم. پدرم و جدم (سیّد حسن، سیّد هاشم) میردامادی معروف به «نجف آبادی» از علماء مشهور مشهد بودند، در مسجد جامع گوهرشاد سالیان متمادی تفسیر قرآن داشتند و مردم مشهد و خصوصاً اقشار تحصیل کرده از جلسات تفسیر آن دو استفاده می نمودند. نسل اینجانب به میرداماد فیلسوف بزرگ اسلامی می رسد (به ۹ واسطه).

همراه اتمام دوره متوسطه در رشته علوم تجربی در سال ۱۳۶۶ و چندی قبل از آن، مقدمات ادبیّات عرب را نیز شروع نمودم. ابتداء نزد برادر بزرگتر و گاهی نزد فضلاء حوزه و چندی بعد در حوزه درس ادبیّات مشهد، ادیب نامور جناب آقای «حجت هاشمی خراسانی» (حفظه الله): سیوطی، مغنی، مطول، حاشیه ملاعبدالله و معالم را فرا گرفتم. در همان زمان در امتحانات حوزه علمیه مشهد با نمره خوب پذیرفته گردیدم.

اصول فقه و رسائل را نزد «آیت الله شیخ مصطفی شاهرودی» و لمعتین را نزد آیات عظام: «سبزواری» و «صالحی» از اساتید به نام مشهد آموختم. مکاسب را نزد «آیت الله مرتضوی» و «سید محمد شاهرودی» فرا گرفتم. کفایتین را از استاد رضا زاده و بعد از ده سال، درس خارج (فقه و اصول) را نزد «آیت الله میرزا علی فلسفی» (حفظه الله) و «آیت الله شیخ مصطفی اشرفی شاهرودی» تلمذ نمودم و بعد از حدود ۵ سال در مهر ماه ۱۳۷۸ به قم مهاجرت کردم.

در ابتداء ورود دروس فقه «آیت الله سبحانی» و بعد فقه «آیت الله شیخ جواد تبریزی» به مدت ۲ سال (ایشان بحث اذان و اقامه و بعداً صلاهٔ را شروع کردند). همزمان دروس فقه و اصول استاد «آیت الله وحید خراسانی» شرکت کردم. بحث برائت و استصحاب از اصول و بیع و خیاراتشان تاکنون مورد استفاده اینجانب می باشد. در علوم عقلی در مشهد ابتداء بدایه را نزد یکی از اساتید و بعد منطق و بخشی از فلسفه منظومه و نهایه را نزد استاد صالحی و مدّتی هم در درس اسفار ج ۸ مرحوم علامه سیّد جلال الدین آشتیانی بهره بردم. شرح تجرید و مقداری از کلام به صورت محاضرات را نزد «آیت الله شیخ عبد النبی کجوری» بهره بردم.

تفسیر قرآن را که هنوز زمزمه دلنواز آن در گوش طنین انداز است را از نوجوانی شروع نمودم. مرحوم پدر همه شب سال در مسجد جامع گوهر شاد تفسیر قرآن بیان می نمود. تـدریس کتب حوزوی از اوائل طلبگی شـروع شد و تقریباً کتب سـطح را از مقدّمات تا سطوح عـالیه یـک دوره تـدریس نموده ام و بعضـی از آنها را چنـد دوره و فعلًا در مـدرسه آیت الله گلپایگانی رسائل تـدریس می نمایم.

میردامادی، محمد حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزنـد میر سـید احمـد سـدهی. از علما و زهاد بوده، و بین الخواص و العوام به زهد و قدس شـهرت داشـته، خدمت میر سـید حسـن مدرس و دیگران تلمذ نموده. در ۵ جمادی الاولی سال ۱۲۵۹ به سن ۲۹ سالگی مسموما وفات یافته، در سده مدفون گردیده.

بر گرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

میرزا ظلی، رضاقلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شکوفایی مکتب اساسـی آواز سنتی (تهران، اصفهان و آذربایجان) در اوایل قرن حاضر که محل برخورد مکاتب مختلف موسیقیایی بود، پدیده‌های خاصـی را موجب شد که هر چند کاملًا و به طور مطلق مطابق الگوی پیشـینیان و نمونه‌ی کامل سبک و اجرای آنان نبود، لکن در کل متعلق بر همان اقلیم و چهارچوب تعلق داشت و توانست ادامه‌دهنده‌ی راه گذشـتگان و وارثان به حق هنر گرانقدر آواز سنتی باشد. در میان نسل متأخر موسیقیدانان سنتی (نسل متولد ۱۲۷۵ به بعد) که امروز از موسیقیدانان کهنسال زمان ما به شمار می‌روند، رضاقلی میرزا ظلی (۱۲۸۵ –۱۳۲۴) در آواز ایرانی صاحب و قریحه و استعداد درخشانی بود.

وی در کـودکی پـدرش را از دسـت داد و تحـت سـرپرستی برادر بزرگش، علیقلی میرزا ظلی قرار گرفت. تحصـیلات معمـول را در تهران انجام داد و تا آخر عمر در اداره تلفن، آموزش و پرورش و بانک ملی مشـغول کار بود. نخستین اسـتاد او «عارف قزوینی» بود که گذشـته از اسـتعدادهای دیگرش آوازی پرسـوز و تأثیرگـذار داشت. ظلی پس از فراگیری مقـدماتی ردیـف آواز نزد عـارف، به محضـر ابوالحسن‌خـان اقبـال‌آذر (اقبال‌السـلطان) خواننـده‌ی نامـدار آن روزگـار رفت و به تکمیل فن خویش پرداخت، و همزمان به صفحات سـید حسـین طاهرزاده، سـلیمان امیرقاسـمی و حسـینعلی‌خان نکیسا و جناب دماونـدی نیز گوش می‌سپرد. دقت در آثار این اساتیـد و تأمل در آنها، اضافه بر احساس ژرف و لطیفی که در نهاد ظلی جوان نهفته بود، او را نغمه‌سـرایی محبوب ساخت و آگهی کنسـرت‌هایش، زینت‌بخش صـفحات مطبوعات آن زمان گردید. در همین اوان، به دعوت کمپانی کلمبیا برای ضـبط صفحه دعوت شـد چنـدین صـفحه پر کرد که از میـان آنها آواز «اصـفهان» با (پیانوی مشـیر همایون شـهردار) و «سه گاه» با (ویولن صـبا) قابل ذکر است. پخش این صفحات در آن سالها (۱۳۱۲ شمسی) اشتهار فراوان ظلی را موجب شد.

در سال ۱۳۱۶ ظلی به بیماری سل دچار شد، که پس از سفر به شیراز، تا حدی بهبود یافت. ظلی مردی آرام و گوشه‌گیر بود که جز

در حلقه دوستان یک دل، کمتر در جایی ظاهر شد. او حاضر نشد که مانند نوازندگان و خوانندگانی که پس از ۱۳۱۹ به فعالیت در رادیو پرداختند، به رادیو برود.

در اوایل بهمن ۱۳۲۴ ظاهراً به علت عود کردن بیماری سل، دوباره بستری شد و در اواخر همان ماه، در بیمارستان بانک ملی درگذشت. مرگ ظلی در جامعه‌ی جنگ‌زده و نابسامان آن روزگار که زیر فشار همه‌جانبه‌ی هجوم فرهنگ غرب قرار داشت، انعکاس نیافت و در سکوت برگزار شد. از آثار ظلی غیر از چند صفحه، اثری نمانده است. همانها سالهای سال مورد استفاده‌ی موسیقی دوستان بود.

در موسیقی سنتی ایران، کسب مهارت‌های لازم و پختگی در اجرا و احساس عمیق، گذشته از عوامل دیگر، مستلزم گذشت زمان و تفکر دائم و تأمل لازم برای کسب تجربه است. ظلی مجال نیافت تا هنر خود را قوام و دوام بخشد. آواز او که نمونه‌های ساده شده‌ای از هنر متعالی اساتیدی چون طاهرزاده و اقبال‌السلطان بود، نمونه‌های بارز و راستین تأثیرپذیری درست و صحیح از مکاتب مختلف آواز سنتی را ارائه می‌داد. نمونه‌هایی که تحریرهای سریع و پرصلابت و اوج‌های لطیف وسرشار از احساس او، همواره در خاطر باقی خواهد ماند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

میرزا عماد الدوله، امامقلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

وقف نامه مسجد و مدرسه علمیه امام صادق کرمانشاه (عماد الدوله سابق) درآمد مسجد و مدرسه امام صادق (ع) از بناهای دوران قاجاریه به دستور عماد الدله و الی کرمانشاه در مرکز شهر و در نزدیکی مسجد جامع کرمانشاه ساخته شده و پیش از این باه نام مسحجد و مدرسه‌ی عماد الدوله معروف بوده است. مدرسه دارای دو صحن می‌باشد، در صحن بزرگ، مسجد و حجرات مدرسه که تعداد آنها ده حجره است قرار دار. اتاقهای دیگری به دفتر مدرسه، دفتر امور وقفی مدرسه و.... اختصاص داده شده است. محل کتابخانه، و مدرسه هر کدام جای ویژه دارند. در صحن بزرگ که مساحتی حدود ۱۶۰۰ متر رار دارا می‌باشد بعد از جنگ تحمیلی پناهگاهی ساخته شده است.

اما صحن کوچک که مساحتی بیش از ۱۵۰ متر مربع دارد، دارای تعدادی اتاق استکه با نظر مساعد مسؤول امور وقفی مدرسه، امام جماعت مسجد و برخی دیگر همراه خانواده در آنجا اسکان یافته‌اند.

در حال حاضر یک درب چوبی بزرگ دو لنگه‌ای بر درب مدرسه قرار دارد که بنار بر مشهور، متعلق به بارگاه حضرت علی (ع) بوده که در ان زمان به توجه ساختن دربی دیگر این درب را از نجف به کرمانشاه منتقل کنند؛ و این شعر که بر ایوان مسجد نگاشته شده دلالت بر این مطلب دارد.

«درگه شاه نجف کش از شرف»

آسمان بر آستان آرد نماز

امروزه ین درب محلی برای زیارت بسیاری از اهالی کرمانشه درآمده به گونه‌ای که برای رفع حوائج خویش بعضا قفلهایی را بر درب گذاشته و پس از بر آمدن حاجت آن را می‌گشایند و در آنجا شمع روشن می‌سازند!

نکته دیگر در باب مدرسه سات بزرگی است که بر روی تنها گلدسته صحن بزرگ قرار دارد. این ساعت که در گذشته سالم بوده،

با توجه به صدای پاندول و در بلندی قرار گرفتن آن و نزدیکی به مسجد جامع شهر اهمتی ویژه‌ای داشته و مردم شهر بدینطریق از اوقات شرعی آگاه می‌شده‌اند. عماد الدوله

امامقلی میرزا عماد الدوله پسر ششم محمد علی میرزای دولت شاه، پسر فتحعلی شاه در حدود سال ۱۲۳۰ ه.ق متولد شد. در سال ۱۲۶۸ ه. ق بحکومت کرمانشاه منصوب و در سال ۱۲۶۹ ه. ق ملقب به عماد الدوله شد. در سال ۱۲۷۵ ه. ق که حکومت لرستان ضمیمه حکومت کرمانشاه شد، به عماد الدوله واگذار گردید. در سال ۱۲۷۶ ه. ق حکومت لرستان ضمیمه خوزستان شد، ولی بار دیگر در سال ۱۲۸۰ ه. ق حکومت لرستان ضمیمه حکومت کرمانشاه نهاوند شده و به عماد الدوله واگذار گردید.

عماد الدوله در سال ۱۲۹۰ ه. ق در سفر اول ناصر الدین شاه به اروپا از همراهان شاه بود. ناصر الیدن شاه در همین سال بعد از سفر اروپا عماد الدوله را به وزارت دادگستری برگزید و تا اوائیل سا ۱۲۹۱ ه. ق در سمت مزبور

باقی بود. در این سال به سمت حکومت کرمانشاه و کردستان منصوب گردید و در این سمت، خودش در کرمانشاه اقامت داشت تا اینکه سرانجام در سال ۱۲۹۲ ه. ق در گذشت (۱).

شعری که بر ایوان مسجد نصب گردیده چنین است:

در زمان خسرو گیتی ستان

داور دین پرور دشمن گداز

ناصر الدین شه که صیت (۲) عدل او

شهره آمد در حجاز و در تراز (۳).

آنکه در درگاه جمشیدش غلام

آنکه در خرگاه محمودش ایاز

ظلم در زندان قهرش پایبند

عدل در دوران مهرش سرافراز

در همه شهری ز فیض عدل او

گلشن شرع نبی در اهتزاز

وز عماد الدوله کرمانشاه را

شد ز هر شهری فزونتر امتیاز

بس بنای خیر از او بر جای ماند

پایدارش باد بخت و عمر ساز

درگه شاه نجف کش از شرف

آسمان بر آستان آرد نماز

شد عبادتخانه اهل زمین

سوده در سریر درگهش اهل نیاز

چون بنا کرد این عبادتخانه را

تا شود راه حقیقت از مجاز

خامه‌ی بیدل بتاریخش نگاشت

وز تکلیف جسته وی در احتراز

در هزار و دو صد و هشتاد و پنج (۱۲۸۵)

این در رحمت به عالم گشت باز متن وقفنامه بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی وقف کل حامد موقف العجز عن اداء تحتمیده و کل لسان کل شاکر عن الاتیان بشکر احسانه و تمجیده؛ نحمده علی ما أیدنا بازاءهٔ أنواع الخیرات و نشکر علی ما وفقنا باشاعهٔ أقسام المبرات و نصلی و نسلم علی من خلق لوجوده الأرضین و السموات و آله الذین هم وسایل النجات فی مواقف العرصات بعد الحمد و الصلوهٔ.

غرض از تحریر مشکک تأثیر بصارت تفسیر این کلمات شرعیهٔ الدلالات نتیجهٔ المبانی و باعث بر تزیین این فقرات واضحه البینات صحیحهٔ الالفاظ و المعانی آن است که چون در این سراچه‌ی فانی که در حقیقت خوانی است مشتمل بر دو باب و دخول از بابی را مستلزم است خروج از دیگر باب. پس بر هر ماده بصیر لازم است زمان قلیل توقف در آن را غنیمت دانسته بمقتضای «و ما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله» (۴) از مزارع و منافع آن منتفع گردد؛ لذا برخی از توفیقات حضرت سبحانی و بعضی از تأییدات نامتناهی یزدانی شامل حال نیکو منوال ناب مستطاب جناب سپهر رکاب عظمت و حشمت جلالت انتساب فروزان اختر برج دولت و جهان داری و درخشان گوهر درج شوکت و کامکاری، سلاله‌ی دودمان سلطنت و تاجداری و نقاوه خاندان خلافت و شهریاری، صاحب اختیار سرحدات عراقین عرب وعجم، منبع الجود و المجد و الفضل و الکرم، شاهزاده و الاتبار کامکار گردون وقار با اقتدار، سر کار عماد الدوله امامقلی میرزا دامت شوکهٔ الوالا در حالت صحت بدن در کمال شعور و عقل و اختیار من غیر شائبهٔ الاکراه و الاجبار، وقف مؤبد صحیح شرعی و حبس مخلد ملی اسلامی نمودند همگی و تمامی اعیان مملوکه کل ششدانگ کاروانسرایبزرگ احداثی خود و کل ششدانگ بازار و دکاکین قیصریه‌ی ایضا احداثی خود و کل ششدانگ تیمچه واقعه در چهار سوق ایضا احداث خود و کل ششدانگ دکاکین واقعه در دو دالان جنب مسجد احداثی خود را که آنها از حیث اشتهار مستغنی از تحدید و توصیف است و اعیان مملوکه کل ششدانگ الان و حجرات و دکغاکین متعلقه آنها را بلااستثناء شیء منها و آلات و ادوات قدیمه و جدیده و چشمه‌ی طاهر در آنها و کامنه مخفیه در اساس و بنیان آنها را کائنتا من کانت و هکذا حب شرعی و اسلامی ساختند محل آنها را و سایر متعلقات آنها را از مخارج و مداخل و مجاری میاه و سایر اراضی متعلقه بآنها و اعیان وقفیه‌ی مال الاصل آنها را در مدت اجاره که نواب واقف و حابس معظم الیه قه عقد شرعی اجاره نموده از قرار اجاره‌نامه علی حده شرعیه از وکیل متولی موقوفات دار الدوله و مستحق استیفای منافع آنها شده‌اند بر جهات و مصارف مقدره که بعد قلیم مفصلا می‌شود که متولی و ناظر آتی ذکر هما منافع عایده از آنها و غبطهه مترتبه بر آنها را بنفسهما او وکیلهما به حیطه‌ی ضبط و حوزه‌ی جمع در آورد.

در هر ماه یا هر سه ماه یا هر ششماه یا آخر سال؛ اولا مخارج تعمیرات کلیه و اصلاح معایت و تعمیرات مسجد و درسه و حجرات مدرسه و اعیان موقوفه آنها مقدم داشته و هکذا در ثورت تطرق و هدم و حرمان را بر بعضی از ابنیه او اغلبها را مقدم داشته و هکذا تقدم مخارج دیوانی و عوارض آنها را در صورت عوارض ومطالبه دیوانیان منظور داشته و هکذا مال الاجاره اراضی و اعیان موقوفه اعیان وقفیه مسجد و مدرسه را نیز مدقم مدانسته که وکیل متولی موقوفات داده که به نجف اشرف برسانند؛ و بعد از اخراج کل ذلک، بقیه منافع عاید را متولی و ناظر آتی ذکرهما منقسم و منسهم به یک هزار سهم قسمت نموده و به هریک از موقوف علیهم مفصله در ذیل از قرار تفصیل ذیل برسانند، الی ان یرث الله الارض و من علیها و الله خیر الوارثین.

تولیت وقف و حبس مزبورین را متولی حاکم عدالت شعار بلد یکصد و پنجاه سهم

ناظر اکبر اولاد ذکور دویست سهم

امام جماعت مسجد هفتاد سهم

مدرس مدرسه شصت سهم

طلاب ده حجر مدرسه هر حجره پانزده سهم، یکصد و پنجاه سهم

روضه خوان مسجد سی سهم

مؤذن مسجد بیست سهم

فراش مسجد پانزده سهم

خادم مسجد بیست سهم

چراغ مسجد بیست و لولین بیست و پنج سهم

خرج تعمیرات مسجد و حصیر و ساعت سی سهم

خرج مقبره‌ی کربلای معلا که خود احداث کرده‌اند یکصد و پنجاه سهم

خرج تعزیه داری ماه محرم و ماه صفر پنجاه سهم

روضه خوان عتبات که معروف بهتر باشد هفته‌ای یکروز بخواند در ایوان یا صحن سی سهم و معین نمودند بنفس نفیس خود مادام که حاکم عدالت شعار دار الدوله می‌باشد وامر حکام عدالت شعار دار الدوله کرمانشاهان در عهدی و عصری که شیوه مرضیه عدالت هم شایسته ایشان باشد و ناظر وقف و حبس مزبورین را قرار داد اکبر اولاد ذکور که از نسل خود باشد نسلا بعد نسل و طبقا بعد طبق و عقبا عقب و با وجود ذکور در طبقه اولی اکبر ذکور در طبقه‌ی بعد ناظر نیست مگر آنکه طبقه اقرب ذکور نداشته باشند آن وقت طبقه بعد هر کس ذکور اکبر باشد ناظر است و در صورت انقراض ذکور – العیاذ بالله – چه در طبقه اولی یا در طبقات بعد آن وقت، ناظره کبیره اناث از نسل ایشان است و همچنین در صورت انقراض ذکور اناث از نسل العیاذ بالله – آن وقت ناظر ذکور از بطن اناث از نسل ایشان است. و در صورت فقدان او هم – العیاذ بالله – آن وقت ناظر اناث کبیره از بطن اناث از نسل ایشان است. و در صورت انقراض کل – العیاذ بالله – آنوقت ناظر عالم عادل امامی مسلم العداله و العلم و الدیانه دار الدوله است. و در صورت فقدان ناظر عالم امام مسجد مزبور است.

صیغه وقف و حبس مرقومین کما هو المقرر فی شرح سید المرسلین واقع و جاری شد مشروط به شرائط عدیده که بعد ذکر می‌شود و حصول قبض از برای نواب واقف و حابس متولی بعمل آمد و شرایط وقف و حبس مزبورین آنکه هرگاه امام مسجد مدرس باشد یا مدرس مدرسه امام مسجد باشد سهم هر دو به امام مدرس یا مدرس امام باید برسد و در صورت تعدد سهم هر کس نصیب هر کدام خواهد بود و دیگر آنکه موقوف علیهم در حجرات مدرسه که هر حجره پانزده سهم نصیب آنها است طلاب علوم دینیه و محصلان و معارف یقینیه‌اند از هر محقه حقه اثنی عشریه که به زیور صلاح تقوی آراسته متجاهر به فسق و فجور نباشد و در مراتب تحصیل منتهی یا متوسط که لااقل به مباحثه کبری و صمدیه و آنچه در این مراتب یا بیشتر مشغول بوده و ایام تحصیل در حجرات بیتوته نمایند و طلایب غربا را که در این بلد محل سکنی نداشته باشند مقدم بر متوطن این بلد خواهند بود و عند الحاجه ساکن حجره مانع نشود از تشرف یکنفر و دیگر بیش از یکنفر موقوف به رضای صاحب حجره است و در صورت فقدان متصفین بصفات مزبوره از سکنای فاقدش مضایقه نیست و همچنین مدرس باید در مدرسه که به جهۀ او معین شده ساکن شود و در همان جا مشغول تدریس شود.

هرگاه غریب بیخانه باشد بیتوته در مدرس بعمل آورده و الا بیتوته در خانه و جای دیگر نیز در حق او مضایقه نیست.

و نیز شرط شد چه کاروانسرا و تیمچه و بازار قیصریه و دکاکین دو دالان مسجد را و چه هر یک از دکاکین و حجرات موقوفه متعلقه به آنها را زیاد بر مدت یکسال اجاره ندهند نه به شخص واحد و نه به اشخاص متعدد و نه به صیغه واحده و نه به بصیغ متعدده و نه در مجلس واحد و نه در مجالس متعدد و به عبارت اخری تا اجاره یکسال منقضی نشود اجاره دیگر واقع نسازند.

متولی و ناظر اصلا و همچنین مال الاجاره آنها را پیش نگیرند بلکه باید در آخر هر ماه، هر سه ماه، هر ششماه، هر یکسال از

مستأجرین آنها اخذ نمایند. و شرط شد که متولی و ناظر در حین انقضای اجاره موقوفاتی مسجد و مدرسه و حجرات و محل آنها و کاروانسرا و تیمچه قیصریه و دکاکین دو دالان جنبین مسجد از متولی موقوفات دار الدولهٔ اراضی محل آنها و اعیان وقفیه مال الاصل آنها را اجاره نمایند و بعد باز حبس نمایند «فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم» (۵).

و کان ذلک فی سادس شهر صفر المظفر سنه ۱۲۸۹ مطابق بیچی ئیل. پی نوشت: ۱- نک: شرح حال ایران، مهدی بامداد، ج ۱، ص ۱۶۲، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۷ ه. ش.

۲- آوازه.

۳- شهری است در ترکستان که منسوب است بخوبان. (دهخدا).

۴- بقره / ۱۱۰ و مزمل /۲۰، تجرمه «و ه آنچه از طاعت حق و کار نیکو برای خود پیش می‌فرستید پاداش نیکو در نزد خدا خواهید یافت».

۵- بقره /۱۸۱، ترجمه «پس هرگاه کسی پس از شنیدن وصیت آنرا تغییر دهد و بر خلاف حقیقت رفتار کند گاه این کاربر آنها است که عمل بخلاف وصیت کنند و خداوند به هرچیز که خلق گویند و کنند شنوا و داناست».

برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

میرزاده، مجتبی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۳۲۴ مجتبی میرزاده در کرمانشاه متولد شد، با توجه به وضع خاص آن زمان و محدودیتهایی که برای فراگیری موسیقی توسط بسیاری از خانواده‌ها برای جوانان وجود داشت معهذا تعداد بی‌شماری از هنرمندان خوب موسیقی از آن دیار برخاستند، مجتبی میرزاده خیلی کوچک بود که توسط رادیوی همسایه‌ی خود با موسیقی انس گرفت، خودش می‌گوید: «هر وقت که صدای ساز آقایان: مهدی خالدی و پرویز یاحقی را از رادیوی همسایه می‌شنیدم دیگر چیزی مرا به خود مشغول نمی‌کرد جز شنیدن صدای ساز آنها به خصوص هنگام سلونوازی ایشان، البته ساز سایر هنرمندان کشورمان را که از رادیو پخش می‌شد می‌شنیدم و دوست داشتم ولی صدای ساز این دو نفر برای من چیز دیگری بود و همیشه هم چیز دیگری خواهد بود». مجتبی میرزاده با توجه به عشقی شدید که برای فراگیری و نواختن ساز داشت ولی امکان آن را نمی‌یافت تا بتواند سازی خریده و برای دل خود بزند اما هر روز دور از چشم پدر تعدادی از بشقاب و نعلبکی را کنار هم در منزل می‌چید و با زدن روی هر یک از آنها، صدایی درمی‌آورد و تقلید آهنگی را از رادیو می‌کرد و گاهی نیز در مدرسه از قطعات تیغهای صورت تراشی که روی میز مدرسه فرومی‌برد با فواصل مختلف صداهایی تولید می‌کرد که آن هم تقلیدی می‌شد از آهنگهای آن روز رادیو بود ولی این وضع او را راضی نمی‌کرد تا این که نی‌لبکی تهیه می‌کند و روزها برای خود آن را می‌زد و تمرین می‌کرد، نی‌لبک زدن وی موجب می‌شود تا برادر بزرگش به موسیقی علاقمند شود و برای خود سنتور بخرد و در منزل تمرین نماید. برادر که مدتها تمرین می‌کند چون شور و استعدادی نداشت فقط علاقه داشت لذا به زودی از این کار خسته شد و سنتور را کنار گذارد، اینجا بود که بخت خفته‌ی وی بیدار شد و سنتور برادر نصیب وی گشت، از این زمان به بعد میرزاده با کوشش و تمرینهای شبانه‌روزی نزد خود توانست بسیاری از آهنگهای رادیو را تقلید نموده و به خوبی بنوازد و در همین ایام با آقای حسن کامکار آشنا شد و به رادیو سنندج راه یافت و در ارکستر ایشان برنامه‌هایی اجرا و از راهنمایی‌ها و تجربیات وی بهره‌ها می‌گیرد.

میرزاده پس از یک سال در کرمانشاه با خوانندگانی نظیر: حسن زیرک، مظهر خالقی، خوشنوا و هاشم ربیعی برنامه‌هایی اجرا می کند و در سال ۱۳۴۶ به تهران می‌آید و نت را از روی یک کتاب ابتدایی نت که به تدوین ضیاء مختاری بود خریداری کرده و با تلاش فراوان موفق می‌شود به چگونگی الفبای موسیقی پی ببرد. این کتاب غیر از اطلاعات اولیه درباره‌ی نتها و سکوتها چیز دیگری به وی نمی‌دهد، ولی در آن روزها که مجله‌ی «موزیک ایران» منتشر می‌شد و هر هفته نت یک آهنگ را حداقل چاپ می کرد وی با توجه به اصل آهنگ آن که در حافظه داشت و با تمرینهای فراوان توانست به هر طریقی بود از این راه نت را فراگیرد.

سال ۱۳۴۷ بود که رادیو اعلام کرد به تعدادی نوازنده احتیاج دارد، وی در این زمان به رادیو مراجعه و پس از امتحانی که توسط مصطفی کسروی از ایشان به عمل آورد قبول شد و از این تاریخ در سلک نوازنده‌های رادیو قرار می گیرد و در این زمان سه ارکستر مشهوری که در رادیو فعالیت داشتند عبارت بودند از: ارکستر «نکیسا» به رهبری مصطفی کسروی، ارکستر «فارابی» به رهبری مرتضی حنانه و ارکستر «باربد» به رهبری فریدون ناصری که وی همکاری خود را در ارکسترهای نکیسا و باربد آغاز و ادامه می‌دهد، وی در سال ۱۳۴۹ همکاری خود را با فرهنگ و هنر آغاز کرد و برای شناساندن موسیقی اصیل ایران مسافرتهایی به کشورهای: افغانستان، پاکستان، مصر، کویت، آمریکا، مکزیک، آلمان، فرانسه و بلژیک کرد. وی با نواختن اکثر سازهای سنتی آشنایی دارد ولی ساز تخصصی میرزاده ویولن می‌باشد که پس از آن بیشتر به نواختن کمانچه و سه‌تار علاقمند است و مدتی نیز سرپرستی ارکستر سماعی که با سازهای سنتی اجرا می‌شد عهده‌دار بود و با ارکستر بازسازی کارهای قدیمی و سنتی را اجرا می کردند، بیشترین فعالیت هنری وی، تنظیم و بازسازی و ارکستراسیون بوده و حدود ۴۲ موسیقی متن فیلم نیز برای فیلمهای فارسی ساخته و کارهایی محلی، لری، کردی ارائه کرده که به صورت کاستهای متعدد ضبط گردیده او بعد از انقلاب، رهبر ارکستر بزرگ رادیو گردید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

میرزاده‌ی عشقی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۲- مقتول ۱۳۴۲ ق)، شاعر و نمایشنامه‌نویس. در همدان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در مدارس الفت و آلیانس در تهران به تحصیل پرداخت و با زبانهای فارسی و فرانسه به خوبی آشنا شد و با شغل مترجمی امرار معاش می کرد. او در ۱۳۳۳ ق روزنامه‌ی «نامه‌ی عشقی» را در همدان تأسیس و منتشر کرد. در اوایل جنگ جهانی اول به استانبول رفت و در ضمن تحصیل به انتشار آثار شعری خود پرداخت. عشقی پس از بازگشت به ایران، در ۱۳۳۹ ق، روزنامه‌ی «قرن بیستم» را در تهران تأسیس و منتشر کرد و بر اثر نشر مقالات تند و انقلابی به دستور وثوق‌الدوله دستگیر و زندانی شد و بعد از کودتای ۱۳۳۹ ق و روی کار آمدن سید ضیاءالدین از زندان آزاد شد. او برای بار دوم روزنامه‌ی «قرن بیستم» را منتشر کرد که بعد از چند شماره از انتشار آن جلوگیری شد. عشقی در ۱۳۴۲ ق توسط دو شخص ناشناس در منزلش کشته و در قبرستان ابن‌بابویه به خاک سپرده شد. از آثار شعری وی: «نوروزی نامه»؛ «کفن سیاه»؛ «ایده‌آل»؛ «رستاخیز شهریاران ایران»، نمایشنامه‌ی منظوم؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ادبیات معاصر (۷۳ -۷۱)، از صبا تا نیما (۳۸۱ -۳۶۱/ ۲)، تاریخ جراید (۱۰۸ -۱۰۵/ ۴)، چون سبوی تشنه (۶۸ -

۶۵)، الذریعه (۷۲۴/ ۹)، روز شمار تاریخ (۱۳۴ -۱۳۳، ۱۰۷/ ۱)، سخنوران نامی معاصر (۲۴۹۶ -۲۴۹۰/ ۴)، شرح حال رجال (۲۳۵/ ۶)، فرهنگ سخنوران (۶۳۷ -۶۳۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۷۲۸/ ۲ ،۴۱۰ -۴۰۹/ ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱۸۳ -۱۸۱/ ۳)، یادگار (س ۲، ش ۵، ص ۸۰).

میرزائی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمـدرضا میرزائی، یکی دیگر از هنرمندان شهرسـتان هنرپرور بروجرد است که به سال ۱۳۳۰ خورشیدی در خانواده‌ای مرفه متولد شد.

وی دوران تحصیلات ابتدایی را در دبستان داریوش و متوسطه را در دبیرستان (امام خمینی فعلی) به اتمام رسانید. عشق و علاقه به موسـیقی از همـان دوران کـودکی در وجـود او مـوج می‌زد و آوازه شـهرت و همه‌جـانبه حشـمت‌اللّه جـودکی بـداهه‌نواز ویـولن و زبردست بروجرد او را بیشتر بـا ویولن مـأنوس کرد و هرجا که جودکی و ساز وی بود، میرزائی هم بود و با علاقه به ساز این هنرمند ارجمند گوش فرامی‌داد تا این که وی واقعاً فریفته‌ی هنر موسیقی بخصوص ساز ویولن گردید.

محمدرضا میرزائی می گوید:

«دقیقاً به خاطر دارم که از کلاس سوم دبیرسـتان به بعـد نیروئی و کششـی خاص مرا به سوی عرصه‌ی هنر موسـیقی سوق می‌داد و با علاقه‌ای بیش از حـد به سوی ساز ویولن کشانـده شـدم علی‌الرغم علاقه بیش از اندازه من به موسـیقی و ساز ویولن متأسـفانه امکان یـادگیری و فعـالیت در این شـهر برای من و امثـال من موجـود نبـود، لـذا شـخصاً جهت یـادگیری پس از خریـداری یـک ویولن، به تمرینات بسـیار سـختی را بـدون اسـتاد آغاز نمودم و این را هم باید یادآور شوم که از اساتیدی منجمله: پرویز یاحقی و حشـمت‌اللّه جودکی همشـهری گرامی و عزیزم به عنوان اولین مشوقین خود نام ببرم و پس از چنـد سال افتخار شاگردی اسـتاد عزیز و ارجمنـدم پرویز یاحقی نصـیبم گردید که مدتی زیر نظر ایشان به فراگیری این ساز مشغول شدم و پس از آن با هنرمندانی مثل: محمد حیدری عطااللّه خرم، مهدی تاکستانی آشنا شدم و با تشویق ایشان به جامعه هنری آنان پیوستم و در برنامه‌های موسیقی شرکت کردم و پس از چندی جهت فراگیری و تکمیل زبان انگلیسی به Losandes U.S.A سفر کردم و پس از آن به وطن بازگشت نمودم و ساز را هم‌اکنون برای دل خود می‌نوازم و به تدریس خصوصی شاگرد مشغول می‌باشم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

میرزمانی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سیـد محمـد میرزمانی در سال ۱۳۳۵ در تهران به دنیـا آمـد. او از کـودکی به موسـیقی گرایش داشت و از نوجـوانی به طـور جـدی موسـیقی را پیگیری کرد و بـا شـرکت در کلاس‌هـای آواز دسـته‌جمعی تحت نظر ژاله فریـدی، سـلفژ، تحت نظر فرمـان بهبود، آواز تخصصی زیر نظر روان‌شاد استاد رضازاده و بعد کلاس ابوآ تحت نظر منوچهر صهبایی در کارگاه کانون و پرورش فکری کودکان

و نوجوانان به دنیای موسیقی راه یافت. پس از چندی با تشکیل گروه هم‌آوازان رادیو و تلویزیون به رهبری گلنوش خالقی به عضویت این گروه انتخاب شد.

وی با تشویق‌ها و محبت‌های محمد پورتراب و گلنوش خالقی به هنرستان عالی موسیقی راه یافت و سال اول هنرستان رشته تخصصی آواز را تحت نظر لودویک اشنایدر برگزید و از سال دوم، رشته هارمونی تخصصی را زیر نظر استاد مصطفی پورتراب انتخاب نمود. او با کسب فیض از محضر استاد پورتراب، مرحوم مرتضی حنانه و کریم گوگردئی: هارمونی، فرم، اصول آهنگسازی و ارکستراسیون را فراگرفته است.

میرزمانی از سال ۱۳۵۹ با ساختن آهنگ «تلاش» با صدای رشید وطن‌دوست برای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، کار آهنگسازی را شروع کرد و تاکنون تعدادی قطعه باکلام و بی‌کلام برای صدا و سیما و دیگر ارگان‌ها و مراکز ساخته است.

او به خاطر علاقه و آشنایی با موسیقی کودک، در این زمینه قطعات مختلف تصنیف نموده است. سال ۱۳۶۵ با ساختن موسیقی متن برای فیلم سینمائی «دست نوشته‌ها» به کارگردانی مهرزاد مینویی، آغاز فعالیت او در زمینه تصنیف موسیقی متن فیلم است. او تاکنون برای چند فیلم سینمایی داستانی و مستند و سریال تلویزیونی، موسیقی متن تصنیف نموده است.

زمانی هم‌اکنون به عنوان رهبر ارکستر بزرگ ایرانی و عضو شورای عالی موسیقی با واحد موسیقی صدا و سیما همکاری دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

میرعبداللهی شمس، محمدحسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمد حسین میر عبداللهی شمس

محل تولد : یزد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۶/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سید محمد حسین میرعبداللهی در سال ۱۳۴۶ شمسی در یزد متولد شدم و پس از گذراندن دوره متوسطه در آن شهر وارد حوزه علمیه قم شده، ادبیات عرب را از اساتیدی چون: «مرحوم مدرس افغانی» و «آقای طالقانی» و سطح را از اساتیدی چون: «مرحوم وجدانی فخر» و «آیت الله دوزدوزانی» و بیش از ۱۲ سال نیز از درس‌های خارج اصول و فقه «آیت الله سبحانی» و «مکارم شیرازی» استفاده کردم.

تحصیلات کلاسیک را نیز در موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) ادامه داده تا اینکه در فروردین ماه ۱۳۸۵ با دفاع از پایان‌نامه خود با موضوع: «تراجم و رجال در فرهنگ شیعه از قرن پنجم تا پایان قرن نهم هجری» و کسب نمره ۱۸ و امتیاز عالی با داوری دکتر محمد رضا جباری، فارغ التحصیل شدم. در این بین با پژوهشکده تاریخ و سیره دفتر تبلیغات و موسسه شیعه شناسی نیز همکاری داشته و دارم.

اکنون نیز در موضوع مولفان اسلامی با پژوهشکده تاریخ و سیره همکاری دارم و بیش از ۲۰۰ مقاله کوتاه و بلند در این موضوع

مربوط به قرن‌های سوم و پنجم هجری از اینجانب نوشته شده که از مهم‌ترین و مفصل‌ترین این مقالات، مقاله: «ابوالمجد سنائی، عبدالجلیل قزوینی، صاحب النقض و ابن رشد اُندلسی فیلسوف شهیر» و مقاله «ابن شهر آشوب» است.

میرک، سعید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سعید میرک از هنرمندان و نوازندگان جوان ساز ضرب است که به سال ۱۳۳۷ خورشیدی در تهران خیابان دروازه شمیران در خانواده‌ای که با موسیقی مأنوس بودند، متولد شد.

میرک دوران کودکی خود را هنوز سپری نکرده بود که به سوی موسیقی کشانیده شد و به این هنر والا و ارزشمند دل بست و چون سازی نداشت که بنوازد و سن او هم به وی اجازه نمی‌داد که سازی خریداری کند لذا تنها امکانی که برای او وجود داشت نواختن ضرب بود که آن را با نواختن روس سینی و قابلمه و هر شیء صافی به اجراء درمی آورد.

وی مدت‌ها به این طریق نزد خود نوازندگی کرد، تا اینکه برای یادگیری و درست نواختن تنبک به کلاس زنده‌یاد امیرناصر افتتاح رفت و تا زمان حیات آن مرد در کلاس وی بود و یار و همدم استاد خویش. پس از فوت امیرناصر افتتاح به کلاس امیر بیداریان رفت و مدتی را نزد ایشان به فراگیری هنر تنبک‌نوازی پرداخت تا جایی که خود در ۲ واحد آموزشی مشغول تدریس ضرب‌نوازی گردید.

سعید میرک با هنرمندانی مثل: رضا شفیعیان، دکتراسداللّه حجازی، شاپور رحیمی، حسن زرگانی، رضا طاطائی، حسین همدانیان و... همنوازی و همکاری داشته و همیشه در راه هنر و کارهای هنری، خود را یک طلبه می‌داند.

وی در سال ۱۳۶۰ با دختر عموی خود ازدواج کرد که ثمره این ازدواج فرزند پسری است به نام نوید که در تنبک‌نوازی و نواختن ساز سنتور از استعدادی خوب و وافری بهره‌ور می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

میرمحمدی، ابوالفضل

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید ابوالفضل میر محمدی

محل تولد : ساوه

شهرت : میر محمدی زرندی

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۰۲/۱/۱

زندگینامه علمی

آیةالله سید ابوالفضل میرمحمدی زرندی در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی در بخش «زاویه زرند» از توابع شهرستان ساوه در خانواده‌ای

مذهبی دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به پایان رسانید. در سال ۱۳۲۰ ایامی که کیان حوزه‌های علمیه در خطر بود و کمتر کسی رغبت به تحصیل علوم حوزوی داشت، روحیه و علاقهٔ وافرش به تحصیل علوم دینی او را به حوزه مقدس علمیهٔ قم رهنمون ساخت.

وی پس از فراگیری علوم اولیه صرف، نحو، معانی بیان و منطق در سال ۱۳۲۵ جهت زیارت عتبات عالیات و ادامهٔ تحصیل عازم عراق شده و توسط دایی مرحوم والدش «آیهٔالله آقای حاج میرزا یحیی زرندی (ره)» که از مجتهدین مقیم آن دیار بود؛ در شهر کربلا حجره‌ای اختیار کرد ولی با اصرار پدر بازگشت، بواسطهٔ وابستگی عاطفی که به ایشان داشت، به ناچار امر ادامهٔ تحصیل را در قم پیگیری نمود.

از همان ابتدای تحصیل به حداقل امکانات معیشتی فراهم شده توسط پدرش که به امر کشاورزی و کسب اشتغال داشت؛ بسنده کرده و از دریافت شهریه و وجوه شرعی امتناع نمود و تا به حال نیز بدین امر مقید بوده است. ایشان داماد فقیه وارسته «آیهٔالله العظمی مرحوم آقای حاج سید احمد زنجانی (ره)» می‌باشند که همواره این وصلت را از جمله توفیقات خود می‌دانند.

پس از گذراندن دروس مقدماتی در سطوح عالیهٔ حوزه، رسائل را از محضر مرحوم «آیهٔالله حاج شیخ موسی زنجانی (ره)»، مکاسب را از محضر مرحوم «آیهٔالله سید حسین قاضی (ره)»، کفایه را از محضر حضرات آیات: «سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی» و «علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره)» و شرح تجرید را از محضر مرحوم «آیهٔالله حاج میرزا اسحاق آستارایی (ره)» تلمذ نمود.

حدود سال ۱۳۲۸ از درس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام: «حجت کوه کمره‌ای» و «بروجردی (رضوان الله علیهما)» حدود دو سال بهره برد. سپس حضرت «آیهٔالله العظمی آقای حاج سید محمد محقق داماد (ره)» را به عنوان استاد درس خارج به نحو مستمر اختیار نموده و طی ۱۵ سال یک دورهٔ کامل اصول و چندین کتاب فقهی را از محضرشان استفاده نمود.

ایشان در مقاطع مختلف تحصیل حوزوی، تدریس مقطع پایین‌تر را به عهده گرفته و بیش از ۲۰ سال به تدریس دروس سطح عالیه حوزه از قبیل رسائل، مکاسب و کفایتین پرداخته است. بیش از ۱۰ سال نیز در دانشگاه اقدام به تدریس فقه و علوم قرآنی در مقطع دکتری و کارشناسی ارشد نموده و پیوسته نیز استاد راهنمای رساله‌های مختلف دوره دکتری در دانشگاه و حوزه بوده است. شایان ذکر است رتبهٔ دانشگاهی ایشان در بدو ورود به فعالیت‌های دانشگاهی دانشیار اعلام شده و سپس به جهت تألیف، تدریس، مدیریت و سایر خدمات دانشگاهی رتبهٔ استادی که بالاترین رتبهٔ علمی دانشگاهی است به وی اعطا شده است.

مباحثه تفسیر قرآن را از حدود سال ۱۳۲۶ در روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته با دوستان صمیمی و هم دوره‌ای خود همچون حضرات آیات: (مرحوم آقای حاج سید مهدی روحانی، مرحوم آقای حاج شیخ علی احمدی میانجی، مرحوم حاج شیخ احمد آذری قمی، حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، حاج سید اسماعیل موسوی زنجانی، مرحوم حاج شیخ محمد حقی، حاج شیخ احمد پایانی، مرحوم حاج میرزا محمد امین رضوی و ...) آغاز نمود که به مرور مورد توجه واقع شده و بر اعضای آن افزوده گردید. این جلسهٔ وزین که بیش از پنجاه سال سابقه دارد با نوساناتی در ترکیب اعضا کماکان به قوت خود باقی است.

ایشان از همان ایام حضور در درس خارج فقه و اصول در جلسه بحث فقهی که حضرات آیات: «آقای حاج سید موسی شبیری زنجانی، مرحوم آقای حاج سید مهدی روحانی، مرحوم آقای حاج شیخ علی احمدی میانجی، مرحوم حاج شیخ احمد آذری قمی، آقای حاج سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی، آقای حاج شیخ عبدالرحیم جودی» داشتند، حضور پیدا می‌کرد. این جلسه نیز اکنون با تغییر برخی اعضای آن ادامه دارد.

آقای میر محمدی به همراه سایر فضلا و روحانیون از مدافعین نهضت اسلامی بوده و در امضاء برخی از اعلامیه‌ها علیه رژیم ستم شاهی و حمایت از حضرت امام نقش داشته است که از جمله آن می‌توان به ارسال نامه‌ای سرگشاده با عنوان «نامه جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم به هویدا نخست وزیر وقت در خصوص اعتراض به اقدامات خلاف قوانین اسلام و قانون اساسی، جو خفقان و

سانسور، دستگیری حضرت امام خمینی و ...» اشاره نمود.

در سال ۱۳۶۴ با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران که پس از شهادت آیةالله دکتر مفتح توسط سرپرست اداره می‌شد، منصوب گشت. وی در مدت یازده سال مسؤولیت ضمن تلاش مؤثر جهت راه‌اندازی مجدد دوره دکتری و کارشناسی ارشد و نیز افزایش ظرفیت پذیرش دانشجویان مقاطع مذکور، از آنجایی که اهتمام جدی به وحدت حوزه و دانشگاه داشته و خود نیز با ورود به فعالیت‌های مستمر دانشگاهی از قبیل: (مدیریت، تدریس و تألیف) از مصادیق این وحدت به شمار می‌رفت از فضلاء شاخص حوزه با هدف ارتقاء کیفی سطح تحصیلات دانشجویان جهت تدریس دعوت می‌نمود.

شایان ذکر است این توسعه دانشکده که به همت ایشان و با عنایت بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره)، رهبر معظم انقلاب حضرت آیةالله خامنه‌ای و مساعدت رئیس جمهور وقت جناب حجةالاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی و ... در مساحتی حدود ۷۰۰۰ متر صورت گرفت، دانشکده را از تنگنای شدید فضای آموزشی و رفاهی خارج ساخت.

میرمحمدی، کمال الدین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید کمال الدین میر محمدی

محل تولد : جلفا

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب سیّد کمال الدین میر محمّدی در سال ۵۱ در شهرستان جلفا متولّد شدم. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و متوسطه به خاطر علاقه وافر به علوم دینی وارد حوزه علمیّه «هادی شهر» شدم. به مدّت دو سال تحصیل در آن حوزه و کسب نمرات ممتاز جهت ادامه تحصیل به حوزه علمیّه «حضرت عبدالعظیم شهر ری» رفتم و با جدیت تمام و نمرات عالی سطح یک را به پایان رساندم و برای ادامه تحصیل در سال ۷۵ وارد حوزه علمیّه قم شدم و با گذراندن سطح عالی مشغول به درس خارج شدم که از سال ۷۹ به صورت مستمر در درس خارج فقه و اصول استاد «احمد عابدی» (دامت برکاته) شرکت کرده ام. در کنار تحصیل به کارهای پژوهشی رو آوردم که از سال ۷۹ در مرکز فرهنگ و معارف و قرآن با عنوان محقق ارزیاب مشغول به تحقیق و پژوهش هستم.

میرمسیب، مهدی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید مهدی میر مسیب

محل تولد : شهرضا

شهرت : میر مسیب

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۳/۱/۲۵

زندگینامه علمی

بسم الله الرحمن الرحیم حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) در بزرگداشت قلم فرموده است «...و القلم من الله نعمهٔ عظیمهٔ و لولا ـ القلم لم یستقم الملک و الدین و لم یکن عیش صالح» (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۳، ص۲۵۸، ح۲، باب۱۲استحباب تعلم الکتابه).

سال ۱۳۴۳ در شهرضا به دنیا آمدم. پس از گذراندن دوره راهنمایی نزد معلمانی نوعاً ارزشمند چون سردار رشید سپاه اسلام شهید همت، جهت تحصیل علوم حوزوی به مدرسه علمیه صاحب الزمان (علیه السلام) شهرضا رفتم و پس از چهار سال تحصیل در این مدرسه به حوزه علمیه قم عزیمت نمودم و پس از یکسال استفاده آزاد از دروس حوزه علمیه قم، خدمت حجج اسلام و المسلمین سید هاشم حسینی بوشهری و سید عبدالعظیم حسینی به مدرسه مرحوم آیهٔالله العظمی گلپایگانی رفتم و به تحصیل ادامه دادم و پس از دو سال تلمذ در محضر مبارک اساتید آن مدرسه، محضر برخی از اساتید دوره سطح و عالی از جمله حجج اسلام و المسلمین: «موسوی تهرانی»، «طاهری خرم آبادی» و آیات عظام: «صالحی مازندرانی»، «مظاهری»، و ... را درک نمودم که اکنون نیز ادامه دارد.

تقریبا از سال ۱۳۷۰ دست به قلم شده و تألیف و تحقیق را آغاز نمودم ولی بیشتر آنها به دلیلهای مختلفی به چاپ نرسیده است ازجمله آنهاست:

۱. سعادهٔالطالبین (توضیحی برآداب المتعلمین خواجه نصیرالدین طوسی)

۲. طریق العیش (نکاتی از زندگانی یکی از اصدقاء)

۳. الحجرات (گذری برسوره مبارکه حجرات)

۴. تحقیق و تصحیح کتاب داستان فکاهی، علامه فقید آیهٔالله میرجهانی)

۵. آیین عشق (جمع و توضیح اشعار حکیم اسدالله قمشه ای همراه مطالبی سودمند): در همان هنگام از کلیه شعرای شهرضا نمونه شعرهایی گرفتم و آماده سازی کردم ولی در ترتیب قرار دادن نام آنها با مشکل روبرو شدم لذا به چاپ نرسید البته چکیده ای از این اشعار را در کتاب آئین عشق به کار برده ام.

۶. تحقیق، تصحیح، آماده سازی و چاپ مطالبی دست نویس در موضوع عقیدتی، اخلاقی و سیر و سلوک از دانشمند متأله شهرمان «حضرت آیهٔ الله نجفی قمشه ای» که با عنوان: «با سالکان وادی نور» به چاپ رسید. کتابهای دیگری نیز از معظم له آماده سازی نموده ام که از آن جمله است:

الف– اخلاق نظری (ویژه طلاب علوم دینی پایه های ۱تا ۳).

ب– مرد فریاد و سکوت (زندگینامه معظم له).

ج– رهیافتهای ویژه (درسهایی ازمعظم له در سیر و سلوک).

د– قطره ای ازدریای معارف که در حال آماده سازی است و امیدوارم به لطف الهی به زودی به زیور طبع آراسته گردد انشاء الله.

۷. تحقیق و تصحیح کتاب: «جذبه حقیقت یا ایدئولوژی ولایت» از دانشمند معظم و خطیب توانای شهرمان آقای حاج شیخ قدرت الله صالحپور که به نام: «خورشید امامت و ولایت» به چاپ رسیده است.

۸. مرغ باغ ملکوت (۱): یادنامه استاد فقید حجت الاسلام و المسلمین سید رضا محسنی همزمان با ارتحال آن مرحوم (خرداد ۱۳۷۲).

۹. مرغ باغ ملکوت (۲): گذری به زندگانی و وصیتنامه استاد معظم، خدوم و فقید، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مرتضی عظیمی به مناسبت ارتحال آن بزرگوار (خرداد ۱۳۸۷) و ...

کتابهای دیگری نیز تحقیق و تصحیح نموده ام که برخی از آنها آماده چاپ و برخی در دست آماده سازی است. ضمنا برخی از دوستان اهل قلم در تدوین کتابهای خویش از اینجانب کمک گرفته‌اند که در ابتدا یا انتهای کتابشان به این مسئله اشاره کرده‌اند مثل کتاب: «سیمای شهرضا» و کتاب: «مجالس توحید فطری». ویرایش و مقابله مطالب برخی از نشریات مثل نشریه اطلاع رسانی معارف ویژه اساتید دروس معارف اسلامی دانشگاههای کشور و ره توشه تبلیغ، ویژه ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۷ که توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر گردیده است را عهده دار بوده‌ام.

در برخی مساجد شهرضا امامت جماعت و وعظ و سخنرانی داشته ام مثل مسجد امیرالمؤمنین (ع)، مسجد الرسول (ص)، مسجد نو و ... . در سعادت آباد جرقویه و عباس آباد پاکدشت نیز فعالیت تبلیغی و در جبهه های جنگ به عنوان نیروی رزمی تبلیغی حضورداشته ام. امیدوارم خداوند رحمان و رحیم از همگی قبول بفرماید آمین رب العالمین. در پایان، موفقیت و سرافرازی همه عزیزان و بزرگواران علم و قلم را از خداوند قلم به دستان، همان خدائی که به قلم ارزش داده و به آن سوگند یاد کرده است خواهان و خواستارم. و السلام

میرنقیبی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سرزمین خراسان، به خصوص خراسان بزرگ، از زمانهای گذشته مهد علم و ادب و پرورش دهنده‌ی ادبا، عارفان، فیلسوفان و شاعران بزرگ و بلندپایه‌ای بوده که به واسطه‌ی وجود آنها مانند گوهری تابناک بر فراز خطه‌ی ایران زمین درخشیده و تا ابد هم خواهد درخشید.

مرکز این استان، شهر تاریخی مشهد مقدس، مدفن حضرت رضا (ع) امام هشتم شیعیان جهان در آن قرار دارد که یکی از افتخارات بزرگ مردم آن سامان است و زمانی کلیدداری این حرم شریف با شخص متقی و متدینی به نام نقیب‌الاشراف بود که او پدربزرگ محمد میرنقیبی بوده و این خاندان هم یکی از افتخاراتشان این است که بزرگ فامیلشان کلیددار آستان قدس رضوی بوده است. در چنین خانواده‌ای به سال ۱۳۰۲ خداوند به حاج میرزا علی میرنقیبی که از مردان خیر و بزرگ مشهد بود پسری عنایت فرمود که نامش را محمد گذاردند و در خانواده مورد توجه بسیار واقع می گردد. دوران طفولیت محمد میرنقیبی به سرعت سپری می گردید که یک روز مشاهده کرد عموی پدرش با سه‌تاری که در دست داشت وارد خانه شد و پس از سلام و احوالپرسی با همه، شروع به نواختن و با صدای خوشی که داشت زیر لب آوازی را زمزمه کرد، وی سخت تحت تأثیر این صدای خوش و نواختن سه‌تار قرار می گیرد، از همین زمان به موسیقی علاقمند می‌شود و تصمیم می گیرد که نواختن ساز را بیاموزد و این چنین وی به طرف موسیقی

و فراگیری علم آن می‌رود. چندی بعد که خانم پوران شجیعی دختر خاله‌ی وی که بعداً از استادان بزرگ دانشگاه اصفهان گردید، نزد استاد عالیقدری به نام اسماعیل زرین‌فر (شرح احوال این استاد قبلًا در همین کتاب آمد) برای فراگیری ویولن ثبت نام می‌کند و روزها به جهت این که این خانم تنها به کلاس نرود، محمد که کودکی بیش نبود همراه وی به کلاس استاد می‌رفت و ساعتها به تعلیم و تدریس استاد که به دختر خاله‌اش می‌داد گوش فرامی‌داد و این امکان بسیار مناسب دیگری بود که برای وی فراهم گردیده بود تا هرچه بیشتر این کودک به فکر فراگیری و نواختن و ویولن ساز مورد علاقه‌اش بیفتد.

به سال ۱۳۱۴ که تدریس موسیقی در مدارس به مرحله‌ی اجرا درآمد، صدای ویولن معلم موسیقی چنان در روحیه‌ی او اثر گذاشت که می‌شود گفت مانند جرقه‌ای بود که به انبار باروتی زده شود، لذا بلافاصله نزد پدرش می‌آید و از ایشان خواهش می‌کند ویولنی برای وی تهیه کند تا بتواند نزد استادی به فراگیری و نواختن این ساز برود.

پدرش حاج میرزا علی که عازم سفر در ایام عید نوروز به شهرهای تهران، اصفهان و شیراز بود، در جواب به وی می‌گوید از اصفهان یا شیراز برایش ویولن خریده و به عنوان سوغات برایش خواهد آورد. حاج میرزا علی، پس از مراجعت از سفر خواهش پسر را اجابت و ویولنی برای وی آورد که از این به بعد محمد مرتب با آن در خلوت راز و نیاز می‌کرد و این وضع ادامه داشت تا سال تأسیس رادیو تهران و پخش موسیقی ملی ایران. او تصمیم می‌گیرد که ساز را به طور اصولی نزد استاد بیاموزد لذا بنا به توصیه و تشویق پدر نزد آقای اسماعیل زرین‌فر که از معلمین خوب و دلسوز بود می‌رود و اقدام به فراگیری و تعلیم می‌کند، پس از چندی وی به قدری مورد تشویق معلمش قرار می‌گیرد که از مدت بیست و چهار ساعت بدون اغراق مدت ده ساعت را به تمرین می‌پردازد.

ذوق و استعداد فوق‌العاده‌ی وی و داشتن معلم و استادی دلسوز و چیره‌دست موجب گردید که محمد میرنقیبی در این راه به سرعت مدارج ترقی را بپیماید به طوری که وی هنوز کلاس سوم متوسطه را به پایان نرسانده بود که از طرف وزارت فرهنگ وقت برای همکاری در رشته سرود و موسیقی جهت تدریس در مدارس دعوت به همکاری می‌شود و از سال ۱۳۲۳ همکاری وی با این وزارتخانه آغاز می‌گردد، تا این که بنا به توصیه دوستانش برای فراگیری و کسب معلومات بیشتر از استادان مختلف و سبکهای گوناگون ایشان در اقیانوس بیکران موسیقی سنتی ایران، در سال ۱۳۲۶ به تهران منتقل و علاوه بر تدریس موسیقی در مدارس، به محضر اساتیدی چون: استاد ابوالحسن صبا جهت ویولن و استاد روح‌اللّٰه خالقی جهت تئوری موسیقی و علی محمد خادم میثاق و فراگیری تکنیک صحیح ویولن نزد روبیک گریگوریان به فراگیری سلفژ راه یافت و به تحصیل موسیقی پرداخت.

پس از چندی بنا به تشویق و حمایت روح‌اللّٰه خالقی، استاد بزرگواری که همیشه مشوق و حامی هنرمندان بود، در ارکستر انجمن موسیقی ملی به نوازندگی می‌پردازد و از همین تاریخ نیز بنا به توصیه‌ی ایشان در سلک نوازندگان تکنواز رادیو قرار می‌گیرد و سپس نوازندگی در ارکسترهای رادیو و رهبری ارکستر و مدیر دفتر شورای موسیقی و سرپرستی برنامه‌های «گلها» را به عهده می‌گیرد و چندین آهنگ موزون و جالب نیز برای «گلها» می‌سازد که جزو بهترینها می‌باشد و باید از «گلها»ی شماره ۵۵۵ و «گلها»ی ۵۶۴ و «گلها»ی شماره ۵۶۷ و غیره نام برد.

وی در سال ۱۳۳۰، یعنی دو سال بعد از تأسیس هنرستان موسیقی باز هم به دعوت مرحوم روح‌اللّٰه خالقی در این هنرستان مشغول به کار می‌شود و در سال ۱۳۴۲ که آقای حسین دهلوی به ریاست هنرستان عالی موسیقی منصوب می‌شود وی نیز به سمت ناظم و سرپرست هنرستان عالی موسیقی ملی منصوب و همکاری صمیمانه‌ای جهت اهداف و پیشبرد هنرستان بین آن به وجود می‌آید.

محمد میرنقیبی، در کنسرتهای متعددی که به نفع مؤسسات فرهنگی آموزشی و بیمارستانها و امور خیریه و غیره بارها شرکت کرده و همراه با آقایان: محمود ذوالفنون، فرهنگ شریف، محمود رحمانی‌پور، مجید نجاحی، ناصر مسعودی، آندرانیک و غیره مسافرتهایی جهت شناساندن موسیقی اصیل ایران به کشورهای: پاکستان، آلمان، انگلستان، آمریکا، آرژانتین و برزیل نموده و در

کلاس خصوصی شاگردان خوبی تربیت کرده که امید است در آینده جا و مکانی شامخ برای خود در موسیقی ایران بیابند. اسماعیل زرین‌فر، استاد عالیقدر ویولن و یکی از معلمین هنرستان عالی موسیقی درباره میرنقیبی می گوید: «میرنقیبی کودکی کم‌رو بود به طوری که خجالت می‌کشید حتی سؤال دروس خود را بنماید، ولی بسیار بااستعداد و سرشار از نبوغ و در رشته موسیقی و درک آن، استعدادی شگرف داشت، اما افسوس که محیط آن روز ایران مانند اروپا جهت رشد استعدادهای نهفته اشخاص آماده نبود و استعدادها آن طور که باید و شاید شکوفا نمی‌گردید و میرنقیبی هم از کل استعداد خداداد‌ی‌اش بهره نگرفت؛ با توجه به این امر، محمد میرنقیبی در موسیقی اصیل ایران و احیاء و خدمت به آن سهمی در خور خود دارد و باید به آن ارج نهاد».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

میقانی، رضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا میقانی

محل تولد : شاهرود

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۵/۵/۱

زندگینامه علمی

اینجانب رضا میقانی از سال ۱۳۵۰ وارد حوزه مقدسه قم شدم و در مدرسه مرحوم آیت الله گلپایگانی که در آن دوران اولین مدرسه به سبک روز و استاندارد بود مشغول تحصیل گردیدم و در سال ۵۶ به مدت شش ماه در درس مرحوم استاد مطهری ره شرکت کردم ایشان در حوزه امتحان از سطح برای طلاب گذاشتند و در آن موفق شدم و ممتاز گردیدم بنا داشتند گروه های تحقیق در حوزه ایجاد نمایند که انقلاب اسلامی شروع و دیگر به قم تشریف نیاوردند و در همان سال ها از محضر دکتر مفتح در فلسفه و سید کاظم حائری که کتب شهید صدر را تدریس می کردند بهره ها بردم و از سال ۵۸ دردرس خارج استاد وحید خراسانی و تبریزی و لنکرانی شرکت کردم و حدود ۲۰ سال از خرمن پر فیض فقهای بزرگ استفاده کردم و در ضمن تحصیل در سال ۵۴ به حوزه تبلیغ وارد شدم و تا کنون به اکثر استان های کشور برای ترویج مکتب اهل بیت سفر داشته ام و در سال ۵۹ وارد موسسه در راه حق وارد شدم و پس از سه سال آموزش به کارهای پژوهشی پرداختم و در خدمت استاد مصباح سالیان طولانی استفاده کردم از جمله کارهای پژوهشی معجم موضوعی قرآن بود که چند صد هزار فیش برداری گردید . و از آن تحقیقات اکنون یکی دو جلد در زمینه اسماء و صفات و معاد و برزخ به زیور چاپ آراسته شده است و مقالات فراوان در زمینه قرآن پژوهی در اطراف کتاب فصل الخطاب حاجی نوری انجام دادیم .

و در همان سال ها چند سال در کنفرانس های دار القرآن مرحوم آیت الله گلپایگانی در محضر استاد سبحانی بوده و نتیجه آن کتاب روش اهل بیت در تفسیر قرآن است که دار القرآن چاپ کرده و در مدارس علمیه حجتیه و مومنیه و معصومیه تدریس داشته ام . حدود ۱۵ سال هم به زائران خانه معبود به عنوان روحانی کاروان اداء وظیفه می کنم . و در جهت خدمت به طلاب وظیفه نمایندگی طلاب شهرستان شاهرود را به عهده دارم .

میکائیلی‌زاده، گریشا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

گریشا مکائیلی‌زاده به سال ۱۳۸۰ خورشیدی در شهر دوشنبه تاجیکستان از خانواده‌یی که به موسیقی علاقمند بودند متولد شد. در سال ۱۳۱۴ همراه خانواده به ایران مهاجرت کرد و در کرمانشاه مقیم گردید. پس از چندی به شهر سنندج آمد و در این شهر سکونت کرد و به تحصیل پرداخت.

در دوران تحصیلات ابتدایی بود که ویولنی تهیه کرد و برای خود آهنگ‌های محلی کردستان را با تمرین‌های زیاد می‌نواخت. وی در اینباره می‌گوید: «روزی، در بیشه‌یی برای خود مشغول نواختن بودم و آهنگی را با ویولن تمرین می‌کردم که دیدم شخصی با لباس ارتشی از پشت چند درخت آمد جلو که من خیلی ترسیدم وحشت کردم ولی خیلی زود آن مرد با مهربانی به من گفت که این آهنگ را این چنین بزن و طرز ویولن دست گرفتن هم این چنین می‌باشد که در واقع معلم اولیه من این شخص بود که بعدها فهمیدم استاد حسن کامکار، هنرمد صاحب نام منطقه کردستان است که علاوه بر فرزندان هنرمند خود که همگی از شاگردان شایسته و خوب استاد هستند، شاگردان باارزش فراوانی نیز تربیت کرده است».

گریشا میکائیلی‌زاده، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در سنندج به پایان برد و در این زمان نزد خود نت و کتاب‌های مربوط به موسیقی را خوانده و آموخته بود، لذا در سال ۱۳۳۳ در وزارت آموزش و پرورش به عنوان معلم سرود و موسیقی استخدام شد که مدت ۲۷ سال به خدمات فرهنگی و هنری در مدارس ادامه داد و در سال ۱۳۶۰ بازنشسته گردید.

او، در بدو استخدام به سمت معلم سرود مدارس سنندج به تهران آمد و مدتی از طرف وزارت اموزش و پرورش به هنرستان رفت به اتفاق سایر مربیان و همکاران فرهنگی دیگر شهرستان‌ها، دوره کلاس موسیقی هنرستان را به خوبی به پایان برد و موفق به اخذ گواهی‌نامه گردید.

وی، از بدو تأسیس رادیو و قبل از آن‌که رادیو سنندج شروع به کار نماید، در رادیو ارتش که در هفته یک شب و شب‌های شنبه برنامه پخش می‌کرد مشغول به کار نوازندگی می‌گردید و در ارکستر رادیو سنندج در مواقع بیکاری و بعد از فراغت از تدریس در کلاس‌های دبستان و دبیرستان به رادیو می‌رفت و پس از تمرینات لازم به اجرای برنامه موسیقی می‌پرداخت.

در سال ۱۳۵۰ که تلویزیون کردستان مرکز سنندج افتتاح شد، به عنوان سرپرست ارکستر رادیو و تلویزیون کردستان توانست خدمات بیشتری به موسیقی و مردم آن سامان انجام دهد و آهنگ‌های متعددی ساخت که هم‌اکنون در آرشیو رادیو تلویزیون کردستان موجود است و علاوه برساختن آهنگ، بسیاری از آهنگ‌های محلی کردی را تنظیم کرد که از آثار به یاد ماندنی می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

میمندی مشهدی، محمود

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۱۰۷ ق)، عالم دینی، عابد و شاعر. وی با شیخ حر عاملی معاصر بود. از حر عاملی و علامه مجلسی و احمد مقابی و عبدالصمد بن عبدالقادر بحرینی روایت نمود. ابوالحسن فتونی شریف، در ۱۱۰۷ ق، از وی اجازه گرفته است. او به دو زبان فارسی و عربی شعر سروده است. از آثارش: «اشرف العقاید»، در معرفهٔ اللّه؛ «ترجمهٔ الصلاهٔ»، «حدائق الاحباب»، در ادعیه؛ «حیاهٔ القلوب»، در معرفهٔاللّه؛ «سلاح المؤمن»، «القول الثابت»، «الکلم الطیب» و «المقام الامین»، در دعا؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۱۱/ ۱۰)، ایضاح المکنون (۵۳۷، ۳۷۹، ۲۴۷، ۲۰/ ۲، ۴۲۴، ۳۹۴، ۸۷/ ۱)، الذریعه (۵/ ۲۲، ۱۲۷/ ۱۸، ۲۰۹/ ۱۷، ۲۰۹/ ۱۲، ۱۰۱۳/ ۹، ۱۲۳/ ۷، ۲۸۱/ ۶، ۱۱۴/ ۴، ۱۰۷ -۱۰۶/ ۲)، ریاض العلماء (۲۰۵ -۲۰۴/ ۵)، ریحانه (۸۲/ ۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۱۵/ ۱۲)، معجم المؤلفین (۱۸۴/ ۱۲)، هدیهٔ العارفین (۴۱۶/ ۲).

مین باشیان، نصراللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، موسیقیدان. ملقب به نصرالسلطان. وی مقدمات موسیقی را در شعبه موزیک دارالفنون فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات به روسیه رفت. پس از بازگشت به تهران در مدرسه‌ی موزیک به تدریس ویولن، ویولن سل و پیانو پرداخت. توجه او بیشتر به موسیقی اروپایی بود و نغمه‌های اروپایی را با پیانو بخوبی اجرا می‌کرد. مین باشیان با موسیقی ملی نیز آشنا بود و آهنگهای ایرانی را نیز با پیانو می‌نواخت. وی بعدها معاون مدرسه موزیک شد و پس از پدر به ریاست کل موزیک نظامی منصوب گردید، و چندی هم بازرس دسته‌های موزیک بود. بهترین شاگرد او در ویولن محمود ایروانی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۲۷، ۴۳۹/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۳۲ -۲۳۱/ ۱).

نادر مازندرانی، اسداللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به نادر. اصلش از مازندران است. وی علوم مقدماتی را در زادگاه خویش فراگرفت و بعد از آن در عراق عجم و به ویژه در اصفهان به کسب فضایل پرداخت. از مشایخ و علمای معاصرش شیخ احمد احسائی (م ۱۲۴۱ ق) و میرزا ابوالقاسم شیرازی (م ۱۲۸۶ ق) بودند. از آثار وی: «عبرهٔ الناظرین و استبصار الباصرین»، در پاسخ پادری نصرانی؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقهٔالشعراء (۱۷۸۳ -۱۷۸۲/ ۳)، الذریعه (۲۱۳/ ۱۵، ۱۱۴۸/ ۹)، ریاض‌العارفین (۳۱۱ -۳۱۰)، شعرای مازندران و گرگان (۳۱۷ -۳۱۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۲۸۴/ ۲)، گلزار جاویدان (۱۵۸۱/ ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ نادر مازندرانی)،

مجمع‌الفصحا (۱۰۳۵ -۱۰۳۴/ ۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵۶۱/ ۱).

نادرتبار، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد نادرتبار، به‌سال ۱۳۳۰ شمسی در تهران متولد شد و به تشویق برادر بزرک خود به‌سوی موسیقی گرایش پیدا کرد و پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه به دانشکده هنرهای زیبا راه یافت، در دانشکده ضمن تحصیل، تغییر و تنظیم برنامه‌های موسیقی کلاسیک رادیو و تلویزیون را به مدت چندین سال متوالی به عهده گرفت و در جواز این فعالیت‌ها، عهده‌دار یک کلاس فوق‌برنامه جهت شناخت دانشجویان نسبت به موسیقی کلاسیک در دانشکده هنرهای زیبا شد.

وی تحصیلات خود را در رشته موزیکولوژی به پایان رساند و موفق به اخذ درجه لیسانس در این رشته گردید و برای تکمیل و سیر و تفحص درموسیقی جهانی راهی ایالات متحده گردید و در آنجا با تغییر رشته خود به آهنگ‌سازی، تحصیلات دانشگاهی خود را از سر گرفت و تا مرحله دکترا پیش رفت.

از آثار محمد نادرتبار که در دانشگاه نیومکزیکو توسط ارکستر آن به‌اجرا درآمده، عبارتند از: کوارتت برای سازهای زهی، دوکوئینتت برای سازهای بادی و سه‌مومان برای ابوا و پیانو و یک قطعه آواز بر روی اشعار حافظ با عنوان «بیا تا گل بر افشانیم»، همچنین قطعاتی برای موسیقی فیلم. محمد نادرتبار، هم‌اکنون دست‌اندرکار تصنیف یک قطعه بزرگ سمفونیک به همراه کر جهت تز دکترای خویش می‌باشد و درصدد است پس از پایان تحصیلات به وطن خود مراجعت کند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

نادرتبار، مسعود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسعود نادرتبار، به‌سال ۱۳۱۹ در تهران متولد شد، دوران کودکی خویش را با عشق علاقه‌ای کم‌نظیر به نقاشی سپری کرد و از سن دوازده سالگی آموختن تئوری موسیقی و بررسی آثار آهنگ‌سازان را از طریق پارتیتور و صفحه گرامافون آغاز نمود و بعدها ضمن تحصیل در هنرستان نقاشی و مجسمه‌سازی به فراگیری نوازندگی ویولن در کلاس‌های شبانه کنسرواتوار زیر نظر لودویک باژیل مشغول شد. وی دانشکده تزئینی را نیمه‌کاره رها کرد و ضمن اختیار کردن شغل معلمی تمام اوقات خود را صرف شناخت جنبه‌های مختلف موسیقی به خصوص آهنگ‌سازی نمود.

وی در سن سی سالگی قطعه‌ای برای پانزده ساز تصنیف نمود سپس به تحصیل در یک انستیتوی هنری پرداخت و پس از اتمام دوره آن وارد دانشکده هنرهای زیبا شد و تحصیلات خود را در رشته آهنگ‌سازی با درجه ممتاز به پایان رساند و بورس تحصیلی دولت ایتالیا به وی تعلق گرفت اما به علت کسالت فرزندش مجبور به انصراف از آن شد. در آخرین سال تحصیلی در دانشگاه این شانس را یافت تا از تجارب روبیک گریگوریان که طی دعوتی کمتر از دو ترم استادی دانشکده هنرهای زیبا را به عهده داشت به عنوان تنها شاگرد آهنگ‌سازی وی، نهایت استفاده را از او ببرد و نام این استاد را که یکی از پایه‌گذاران موسیقی کلاسیک ایران

بود به عنوان استاد راهنما روی پایان‌نامه لیسانس خود داشته باشد، از دست دادن بورس تحصیلی تا مدت‌ها اثر نامطلوبی در روحیه‌اش به‌جا گذاشت و چند سال وی را منزوی و از فعالیت باز داشت اما تدریجا دنباله مطالعات خود را گرفت و ضمن بررسی آثار آهنگ‌سازان به مبانی تازه‌ای در کمپوزیسیون دست یافت وی موفق به ابداع وسیله‌ای شد که به سرعت می‌تواند آکوردها و گام‌های گوناگون را در درجات مختلف با یکدیگر مقایسه نموده و ارتباط آن‌ها را آشکار نماید و قرینه‌ای از هر نوع ترکیب یا توالی ارائه دهد، از آنجا که به تحقیق بیش از تصنیف علاقمند بود مسائلی را در باب موسیقی طرح می‌نمود و به حل آن‌ها می‌پرداخت از جمله یافتن تعداد ترکیبات اصوات موسیقی از دو صدایی تا دوازده صدایی که با حذف معکوس‌ها و تکرارها و مشترک‌ها از میان بیش از ۲۵ هزار نوع ترکیب می‌کند به تعداد مشخص ۳۵۷ رسید.

مسعود نادرتبار، یادداشت‌های پراکنده‌ای حدود پانصد صفحه در زمینه‌های مختلف موسیقی دارد که در بسیاری موارد، دیدگاههای تازه‌ای را مطرح می‌سازد.

در زمینه کمپوزیسیون نیز قطعاتی نوشته است از جمله فانتزی ایرانی که برای ارکستر سمفونیک نوشته و در سال ۱۳۴۹ پایان یافته و لحن و حالت موسیقی قفقاز را دارد و قطعاتی تحت عنوان سوئیت همچنین قطعاتی برای ویولن به همراه طرحی که برای یک کنسرتوی ویولن و قطعات پراکنده‌ای به منظور تصنیف یک پوهم سمفونیک در وصف آتش‌سوزی تخت جمشید.

وی اکنون در هنرستان موسیقی وابسته به وزارت ارشاد اسلامی تدریس درس تاریخ موسیقی را به عهده دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

نادری کازرونی، محمد ابراهیم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۶۰ /۱۲۵۸ -۱۱۷۵ ق)، طبیب، عالم، صوفی و شاعر، متخلص به نادری. معروف به حاجی میرزا ابراهیم حکیمی. در کازرون به دنیا آمد. در جوانی برای ادامه تحصیل به شیراز رفت. حکمت طبیعی را نزد عمویش که در دوران زندیه حکیم باشی مشهوری بود، فراگرفت. وی بارها به همراه پدر خود برای تحصیل علوم متداوله به عتبات عالیات مسافرت کرد. در ۱۲۱۸ ق همراه محمدنبی خان شیرازی، نماینده‌ی سیاسی ایران در هندوستان، به آن کشور رفت و پس از چندی به ایران بازگشت. عاقبت در شیراز متوطن شد و به خدمت میرزا ابراهیم در علوم عقلی و نقلی، فنون طب، هیئت و حساب و هندسه مهارت و در زمینه شعر نیز طبعی خوش داشت و قصاید و غزلیات و ترجیعات بسیاری سرود. به آورده‌ی بعضی از تذکره‌ها وی با رضاقلی خان هدایت معاصر و معاشر بوده است. نادری در شیراز درگذشت. در سال مرگ وی اختلافاتی وجود دارد. از آثارش: مثنویات: «گلستان خلیل»، «مشرق‌الاشراق»، «انفس و آفاق»، «منهج‌العشاق»، «شایق و مشتاق» و «چهل صباح». در «حدیقهٔ‌الشعراء» دو مثنوی اول تحت نامهای «گلستان خیال» و «شرق‌الاشراق» ذکر شده است. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۳۲۹ -۳۲۸)، حدیقهٔ‌الشعراء (۱۷۸۵ -۱۷۸۳ / ۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۶۱۰ -۶۰۷/ ۵)، الذریعه (۲۹۵ / ۱۹ ، ۲۲۰ / ۱۸ ، ۲۳۰ / ۱۳ ،۱۱۴۹ / ۹)، ریاض‌العارفین (۳۲۷ -۳۲۰)، ریحانه (۹۲ / ۶)، شرح حال رجال (۳ / ۶)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۴۴۷ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۹۰۷)، گلزار جاویدان (۱۵۸۲ / ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ نادری کازرونی)، مجمع‌الفصحا (۱۰۳۴ -۱۰۳۳/ ۶)، مرآت‌الفصاحه (۶۳۲ -۶۳۱)، مصطبه‌ی خراب (۱۹۳)، مکارم‌الآثار (۱۶۲۲/ ۵)، هدیهٔ‌العارفین (۴۴/

۱).

نازوبه نیشابوری ابواسحاق، ابراهیم

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، عارف. نسبتش به طریقی به شیخ ابوعثمان حیری می‌رسد. در نیشابور نشو و نما یافت و با ابوحفص حداد صحبت داشت. به دلیل این که صورت و صوتی خوب داشت در بدایت زندگانی به نازویه ملقب گردید. در فتوت شأنی عظیم داشت. مقبره‌اش در نیشابور است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ریحانه (۹۲ /۶)، طبقات الصوفیه هروی (۴۸۴)، نامه‌ی دانشوران (۲۶۶ -۲۶۵ /۴)، نفحات الانس (۲۲۳).

ناصحی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین ناصحی در سال ۱۳۰۴ در تهران متولد شد و دوران تحصیل ابتدایی را که به پایان برد، در سال ۱۳۱۸ به هنرستان موسیقی رفت. وی در این هنرستان زیر نظر استاد بزرگ موسیقی که از اهالی چک‌اسلواکی بود، شروع به فراگیری علم موسیقی کرد و خیلی زود در پناه استعداد و پشت‌کار خود توانست در ارکستر رادیو تهران که زیر نظر پرویز محمود اداره می‌شد شرکت کرد. و در سال ۱۳۲۲ بنا به دعوت دولت ترکیه به آن کشور رفت و در کنسرواتوار دولتی آنکارا در رشته کمپوزیسیون مشغول ادامه تحصیل موسیقی شد.

حسین ناصحی، در سال ۱۳۲۸ دوره عالی کمپوزیسیون را با موفقیت به پایان برد که همین استعداد و پیشرفت وی موجب شد تا او مورد توجه پروفسور لودویک چاچکس استاد آکادمی موسیقی وین قرار گرفت و او ناصحی را برای مطالعات فنی به وین دعوت کرد. وی پس از چندی که به وطن مراجعت نمود، ارکستر سمفونیک هنرستان عالی موسیقی را رهبری کرد. از آثار مهم ناصحی، کوارتت زهی در می‌منیور، ملودرام رستم و سهراب و چند اثر دیگر می‌باشد، وی سال‌ها در هنرستان عالی موسیقی تدریس کرد و در این راه، خدمات برجسته‌ای به موسیقی کشور و تربیت شاگرد انجام داد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

ناصر اصفهانی، محمد

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۱۲۲۰ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به درویش ناصر علی و ناصر علیشاه. معروف به درویش مطلق. اصلش در اصفهان

است. وی در ابتـدای کـار از ملازمـان کریم خـان زنـد بود. تربیتش نزد مشـتاق علیشاه (م ۱۲۰۶ ق) صـورت گرفت و از مریـدان و مجذوبان نور علیشاه (م ۱۲۱۲ ق) به شـمار می‌آمـد. او در اصـفهان درگذشت و در جوار فیض علیشاه، در تخت فولاد اصـفهان، به خـاک سپرده شـد. به آورده‌ی «طرائق‌الحقائق» از «بستان‌السـیاحه» و «اصول الفصول»، ناصـر علیشاه با افضل شاه هنـدی مباهله نمود و افضل شاه از دنیا رفت. در «حدیقةالشعراء» آمده که ناصر بعد از ۱۲۲۰ ق درگذشته است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

خراباتی که رندان را مقام است

برو صوفی که خامان را حرام است

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :تذکرةالقبور (۳۳۶)، حدیقةالشعراء (۱۰۴۶/ ۲)، الذریعه (۱۱۵۳/ ۹)، ریاض‌العارفین (۳۳۷)، ریحانه (۱۱۶ -۱۱۵/ ۵)، طرائق‌الحقائق (۱۹۷ -۱۹۶/ ۳)، گلزار جاویدان (۱۵۸۸/ ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ناصر اصفهانی).

ناصر حسین، حامد حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۱ -۱۲۸۴ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، محدث، رجالی و شاعر. ملقب به شـمس‌العلماء. تحصیلات خود را در نجف گذراند و از محضـر پـدرش و مفتی سـید محمـد عباس اسـتفاده نمود. او از سـید محمد عباس روایت کرده و جماعتی از وی روایت کرده‌اند. آنگاه به لکنهو هنـد رفت و در آنجا اقامت گزید. وی از علمای امامی بزرگ هندوسـتان و مفتی و مرجع تقلید مردم آنجا بود. زعیم بزرگ هنـد، ابوالکلام آزاد، از شـاگردان او بود و دو سال «نهـج‌البلاغه» را نزد وی قرائت کرد و از اینجا بود که آزاد با روح اصول تشیع آشـنا گشت. در لکنهو درگـذشت. از آثـارش: «اثبـات رد الشـمس لامیرالمؤمنین (ع) و دفع ما اورد علیه من الشـبهات»؛ تتمیم «عبقـات الانوار» پـدرش؛ «المواعظ»؛ «نفحات الازهار»، در فضایل ائمه اطهار (ع)؛ «نفحات الانس فی وجوب السورة»؛ «مسـند فاطمة بنت الحسین (ع)»؛ «اسباغ النائل بتحقیق المسائل»، در نه مجلد؛ «کتاب الانشاء»؛ «دیوان الخطب»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منـابع زنـدگینامه :اعیان‌الشـیعه (۲۰۱ -۲۰۰ / ۱۰)، الـذریعه (۲۴۶ / ۲۴ ،۱۱۵۴ / ۹)، ریحـانه (۹۸ -۹۷ / ۶)، فوائـدالرضویه (۹۲)، هدیةالاحباب (۱۷۷).

ناصر همایون، ارسلان

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۹۹ -۱۲۴۵ ش)، موسـیقیدان. ملقب به ناصـر همـایون. از شـاگردان شـعبه موزیـک دارالفنون بود و بـا نواختن سازهـای موزیک نظامی آشـنایی داشت. وی در دوره مظفرالـدین شاه رئیس موزیک سـلطنتی شد و لقب ناصـر همایون گرفت. ارسـلان خان نوازنده دربـاری پیـانو بـود و برای مظفرالـدین شـاه پیـانو می‌نـواخت و در تمـام سـفرهای شـاه به فرنـگ همراه وی بود. مظفرالـدین شـاه در

«سفرنامه‌ی» خود چند بار از او سخن گفته است. ناصر همایون بعدها به زنجان و از آنجا به تبریز رفت و رئیس قشون این شهر شد و همانجا در گذشت.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۵۲۷/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۳۰ –۲۲۷/ ۱).

ناصری دولت آبادی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حضرت آیت الله حاج شیخ محمّد ناصری دولت آبادی، به سال هزار و سیصد و نُه هجری شمسی، در شهر دولت‌آباد برخوار واقع در ده کیلومتری شهر اصفهان، در خانواده‌ای که سهمی بسزا از زهد و تقوا و دانش دینی تحصیل کرده بود؛ به دنیاآمد. پدر ایشان، زاهد متّقی حجّةالإسلام و المسلمین حاج شیخ محمّد باقر ناصری نام داشت، که خود در شمار عالمان فرهیخته آن دوران بود؛ و محضر دانشیان گرانسنگی همچون علامه آخوند کاشی و نیز جهانگیرخان قشقائی را به خوبی دریافته بود، و در شمار یاران و تلامیذ مورد عنایت خاصّ علامه مرحوم حاج آقارحیم ارباب نیز قرار داشت ایشان به هنگام بدنیا آمدن این فرزند، او را «محمّدعلی» خواند، و او بعدها به نام «محمّد» شهره شد. محمّد هنوز در دوران خردی به سر می‌برد، که پدر به اشاره مرحوم علامه ارباب راهی نجف اشرف شد؛ تا خدمت فقیهان و عارفان بزرگ آن دیار همچون آیت‌الله آقامیرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله سید محمود شاهرودی و آیهٔ الله آقا سیّد جمال‌الدین گلپایگانی را دریابد. بعد از مهاجرت پدر به نجف‌اشرف، حضرت آیهٔ الله ناصری تحصیل را در همان دوران خردی آغازید. این دوران با حضور در مکتب خانه‌ای در دولت آباد آغاز، وبعد از یکی دوسال با ورود به حوزه علمیّه اصفهان و تحصیل علوم ادبیِ رائج در آن‌حوزه، ادامه یافت. در این دوران که ایشان هنوز در دوران نوجوانی به سرمی‌بردند، لطف امیرمؤمنان شامل حالشان می‌شود، و استاد به همراه پدر و خانواده به نجف‌اشرف کوچ می‌کند. ایشان در این زمان چهارده سالی بیشتر نداشته‌اند. اگر چه در نجف‌اشرف مشکلات و فقر و کمبود امکانات اوّلیه این خانواده پنج نفره را در سختی بسیار قرار می‌دهد، امّا خاطرات شیرین استاد از آن دوران، نشان دهنده روحیّه علم و معرفت‌جوی ایشان در همان آغازین دوران ورود ایشان به نجف‌اشرف می‌باشد. این دوران دوسالی بیشتر به طول نمی‌انجامد؛ چه در این هنگام مادر رخت از این دنیای گذران به دار دیگر می‌کشد؛ و سعادت او را، که علیرغم غربتی که در آن شهرمقدّس داشت، در قبری در صحن مطهّر علوی که فاصله چندانی تا روضه منوّره نداشت، برای همیشه آرام می‌گیرد. یک سالی پس از آن، خانواده پدر به ایران باز می‌گردد، و ایشان را در سن هفده سالگی برای ادامه تحصیل در نجف‌اشرف تنها می‌گذارد. این دوران، با رخت کشیدن‌ایشان به مدرسه صدر نجف آغاز؛ و فصلی جدید در زندگیِ ایشان آغاز می‌شود. پدر پیش از جدائی از فرزند، او را نخست به امیرمؤمنان و زان پس به مرحوم آیت‌الله شیخ محمّد حسین دهاقانی که در شمار اعلام و اوتاد آن شهر مقدّس بود، می‌سپارد؛ والحق که آن فقیه عارف فرزانه نیز در تربیت این جوان از هیچ دقیقه‌ای فروگذار نمی‌کند. در این دوران، ایشان گذشته از شرکت در دروس علمیِ نجف اشرف، با شماری ازاهل معانی این شهر مقدّس همچون مرحوم حضرت حاج شیخ محمّد کوفی نیزآشنا، و در طریق معرفت ائمّه هدی دست به دامن آنان می‌زند. ایشان در این دوران، بخشی از علوم ادبی، حاشیه ملاعبدالله، معالم‌الأصول و قسمتی از شرح لمعه را، نزد مرحوم علامه آیت‌الله مدرس افغانی فرا می‌گیرد. ادامه شرح لمعه را از محضر آیت‌الله شیخ مجتبی لنکرانی، مکاسب را از محضر آیت‌الله حاج سیّد عبدالأعلی سبزواری، رسائل را ازمحضر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم کرونی اصفهانی که بعدها به دامادی ایشان نیز سرافراز

می‌شود، کفایه را از محضر آیت‌الله حاج شیخ محمّد حسین دهاقانی، و برای دوّمین مرتبه باز در محضر آیت‌الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای، خارج مکاسب محرّمه را از محضر آیت‌الله میرزا هاشم آملی، بحث خارج صلاهٔ آیات را از محضر آیت‌الله سیّد عبدالهادی شیرازی، و خارج بیع و خیارات را از محضر مرحوم آیت‌الله العظمی امام خمینی استفاده می کند. گذشته از این، در شماری دیگر از دروس همچون بحث خارج کتاب الحج آیت‌الله حاج سیّد محمود شاهرودی نیز شرکت، و یک دوره کامل اصول فقه را ازمحضر آیت‌الله العظمی حاج سیّد ابوالقاسم خوئی فرا می گیرد. در این دوران، با مرحوم آیت‌الله حاج سیّد جواد آل‌علی که در شمار علمای کشور کویت قرار داشتند، مجالس علمی مرتبی برقرار می‌نمودند، و بخش عمده این دروس را با هم مباحثه می کردند. ایشان در سراسر این دوران، محضر اخلاقی/عرفانیِ زاهد و عارف نامدار مرحوم آیت‌الله آقا سیّد محمّد کشمیری فرزند عارف بزرگ آیت‌الله سیّد مرتضی کشمیری را سخت غنیمت شمردند، و بسیار از محضر او آموختند و به عمل درآوردند. گذشته از ایشان، با بزرگان دیگری همچون مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبّاس قوچانی وصیِّ مرحوم علامه قاضی نیز آشنا و به درک محضر آنان می‌پرداختند. دراین شماراست مرحوم حضرت آقا سیّد هاشم حدّاد، که حضرت آیت‌الله ناصری گذشته از استفاده از تعالیم ایشان، با شماری از یاران ایشان همچون مرحوم علامه طباطبائی و حاج عبدالزهراء گرعاوی نیز بواسطه همین مجالس آشنا می‌شوند. درهمین دوران با مرحوم عارف بزرگ جناب حاج آقا اسماعیل دولابی نیز آشنا می‌شوند، و این آشنائی تا پایان عمر آن فقید سعید ادامه داشت. ایشان، هر از چندی که به اصفهان می‌آمدند به دیدار این دوست قدیمی نیز می‌شتافتند و در منزل از ایشان دیدار می کردند. عارف گمنام مولوی قندهاری که الحق سراسر عمر را به توجّه و مراقبه گذرانید نیز در شمار یاران ایشان قرار داشت. میان این دو بزرگمرد، عقد اخوّتی بسته شده بود، و از همین رو تا پایان عمر جناب مولوی، این دو هرگز یکدیگر را فراموش نکردند. حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی نیز در همین شمار قرار داشت، که دوستیِ دیرینی میان این دو از دوران اقامت در نجف اشرف برقرار بود. حضرت آیت‌الله ناصری پس از آنکه به امر استادشان مرحوم آیت‌الله کشمیری به اصفهان بازگشت، گذشته از مجالس تدریس فقه و اصول و تفسیری که سالیانی دراز در حوزه علمیّه این شهر اقامه نمود و تا کنون نیز ادامه دارد، به تربیت نفوس مستعدّ و طالب معارف الهی نیز همّت گماشت. گذشته از جلسات درس اخلاق ایشان که در شماری از مدارس علمیّه این شهر برگزار می‌شود، نماز جماعت و مجالس وعظ و تذکیر ایشان که در مسجد کمرزرّین اصفهان برپاست، در میان عاشقان اهل‌بیت و طالبان معرفت الله از شهرتی بسزا برخوردار است. امید می‌بریم که خداوند وجود مبارک و شریف آن استاد فرزانه را پایدار دارد، و از تمامیِ مکروهات مصون نماید.

ناصری، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی ناصری

محل تولد : رشت

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۷/۱

زندگینامه علمی

ایشان در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی در روستای «مژده» از توابع شهر رشت در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. تحصیلات دبستان، راهنمایی و دبیرستان را در محل تولد گذراند و تحصیلات حوزوی را از سال ۱۳۶۱ از مدرسه علمیه امام صادق (ع) رشت آغاز و تا سال ۱۳۷۶ در حوزه علمیه مشهد مقدس دنبال نمود. در سال ۱۳۷۷ وارد حوزه علمیه قم شد و طی ده سال در حوزه علمیه مشهد و قم در دروس خارج فقه و اصول از محضر اساتید معزز و آیات عظام: «مرتضوی»، «فلسفی»، «رضازاده»، «میرزا جواد تبریزی»، «معرفت» و «سبحانی» بهره جست.

وی تحصیلات دانشگاهی را تا مقطع کارشناسی در رشته «علوم قرآن و حدیث و ادیان و عرفان» در دانشگاه علوم اسلامی رضوی و دانشگاه فردوسی مشهد دنبال نمود. و در سال ۱۳۷۸ در دانشکده الهیات دانشگاه تهران از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی جایگاه هنر در کتاب و سنت» و در سال ۱۳۸۲ در همین دانشکده از رساله دکترای خود با عنوان «بررسی مکتب تفسیری صدرالمتألهین» دفاع نمود. وی در طی این سال‌ها در کنار تدریس، در زمینه‌های تحقیق، مدیریت پژوهش، ارائه طرح‌های آموزشی و پژوهشی فعالیت داشته است. در ادامه نمایهٔ فعالیت‌های ایشان در زمینه‌های فوق منعکس شده است.

ناصری، فریدون

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فریدون ناصری، یکی از شاگردان با استعداد و هنرمند «هنرستان عالی موسیقی» است که بسیار خوب در این مؤسسه عالی رشد و نمو کرد و زحمات استادانش را به حق پاسخی شایسته داد. وی به سال ۱۳۰۹ شمسی در تهران متولد شد و پدرش از افسران ارتش بود که مردی بسیار در کار، مقرراتی و سخت‌گیر و انضباطی بود ولی خیلی حساس و خوش‌قلب و هنردوست بود و همین امر موجب دوستی او با هنرمندانی مثل: ابوالحسن صبا، حبیب سماعی، وزیری تبار، نورعلی برومند، مجید و حمید وفادار، مهدی خالدی، حسین تهرانی، حسین قوامی و... بود و منزلش محل رفت و آمد این هنرمندان و همنشینی با ایشان بود. فریدون که کودکی بیش نبود اغلب با شیطنتها و بازی‌گوشی‌های خود موجب ناخرسندی پدرش می‌شد و از طرفی در مدرسه درس نمی‌خواند و نمرات بسیار بدی از معلمین می‌گرفت ولی همین طفل شیطان و گریزپا از مدرسه و درس وقتی که مجلس شعر و موسیقی برپا می‌گشت و این هنرمندان از دیوان شعرا اشعاری را انتخاب و همراه با صدای خوش خوانندگان حاضر در مجلس گوشه‌هایی را از موسیقی ملی را برای خود به اجرا درمی‌آوردند، وی سراپا گوش می‌شد و دیگر اثری از شیطنت در او نبود، این عمل موجب شد تا این استادان موسیقی ایران به سرهنگ ناصری می‌گویند: «علی بابا فریدون به موسیقی علاقه‌ای شدید دارد وی را به مدرسه‌ی موسیقی ببرید تا در آنجا تحصیل کند»، پدر که علاقه‌ی فرزند را به موسیقی می‌بیند با توصیه‌ی دوستان نام وی را در این مدرسه ثبت می‌کند.

فریدون ناصری در سال پنجم دبستان درس می‌خواند که وارد هنرستان عالی موسیقی شد، محل این مدرسه در کوچه‌ی خندان بود و در آن زمان نوبت دوم ریاست مرحوم استاد علینقی خان وزیری و نظامت مدرسه با مرحوم علی‌محمد خادم میثاق بود، این مدرسه علاوه بر تعلیم موسیقی، تمام دروس دبستان و دبیرستانها را نیز داشت که باید شاگردان می‌خواندند و امتحان می‌دادند، ناصری در این مدرسه علاوه بر موسیقی، دروس دبیرستانی را می‌خواند و امتحان می‌داد و شاگردی که در بیرون هنرستان دو سال، دو سال رفوزه می‌شد در اینجا با نمرات عالی هر سال قبول می‌شد. پس از چندی محل هنرستان به کوچه‌ی ارفع آمد و شادروان روح‌اللّٰه

خالقی شد مسئول هنرستان و یک سال پس از ایشان پرویز محمود آمد که روبیک گریگوریان سمت ناظم هنرستان را عهده‌دار بود، ناصری هر سال یک ساز تمرین کرد و نواخت و سازهای مختلف را آزمایش کرد ولی خیلی زود دلش را می‌زد و وی را اغنا نمی‌کرد، تا این که باغچه‌بان ناصحی به ایران آمد و کلاس آرمونی در هنرستان افتتاح شد، وی که در این زمان سال سوم متوسطه بود نزد باغچه‌بان رفت و کلاس آهنگسازی را دید و هر سال با نمرات عالی که دریافت دیپلم قبول می‌شود باید گفت که ناصری کار آهنگسازی را مدیون باغچه‌بان است.

فریدون ناصری ضمن کار آهنگسازی نزد باغچه‌بان با هوشنگ استوار که در بلژیک تحصیل موسیقی کرده و دوره‌ی کنسرواتوار بروکسل را دیده بود آشنا می‌شود و این آشنایی و رفاقت موجب می‌شود تا نامه‌ای استوار به بلژیک نوشت و وسیله‌ی مسافرت ناصری به این کشور و آشنایی با «آندره‌سوری» استاد بزرگ و موسیقیدان وزریده‌ی اروپایی گردد و او بسیار نیاموخته‌ها را از «آندره‌سوری» آموخت و چنان از خود استعدادی بروز داد و پیشرفت کرد که دوستی صمیمانه‌ای بین وی و استاد به وجود آمد به طوری که «سوری» غیر از کلاس عمومی به این شاگرد ساعی و خوب بطور خصوصی درس می‌داد و بعد از چندی ارکستر هفت نفری درست کرد که کارهای مدرن دیگر آهنگسازان جهان را اجرا می‌کردند، اولین برنامه را ناصری با این گروه در رادیو بروکسل اجرا کرد که نوازنده‌ی ضربی بود سپس در شهرهای مختلف بلژیک، رادیو کلن، مونیخ، هلند، سوئد، نروژ و دانمارک برنامه‌هایی اجرا می‌کنند. فریدون ناصری نزدیک شش سال در بلژیک بود که متأسفانه پدرش، در تهران دار فانی را وداع گفت و او به ایران بازمی‌گردد.

وی در اواخر سال ۱۳۴۲ با فعالیت در فرهنگ و هنر، کار هنری خود را به طور مستمر و سازنده در ایران شروع کرد و مدت هفت هفته در آرشیر موسیقی ملی کار کرد، سپس در سال ۱۳۴۳ به رادیو رفت و عضو رسمی شورای موسیقی رادیو گردید و در این اداره، مسئولیت آرشیو موسیقی غربی را نیز عهده‌دار شد، سپس با مرتضی حنانه مشترکاً ارکستر فارابی را اداره کرد و پس از چندی که تغییراتی در رادیو داده شد و ارکسترها بزرگ شدند وی قطعاتی نیز برای این ارکسترها نوشت سپس از ارکسترهای: «باربد» و «نکیسا» یاد کرد که ناصری مسئول ارکستر «باربد» و کسروی مسئول ارکستر «نکیسا» می‌شوند تا این که رادیو و تلویزیون در هم ادغام می‌شوند و او مسئول چک موسیقی شبکه‌ی یک می‌شود و در ضمن این مدت وی پنج موسیقی کلاسیک تا مدرن، گام با گام با موسیقی، موسیقی قرن، موسیقی ملل که وی هم نویسنده بود، هم گوینده و خلاصه همه کاره بود! تا سال ۱۳۵۷ که کار و همکاری‌اش با رادیو ادامه داشت.

اولین آهنگی را که وی ساخت سال اول متوسطه بود که مرحوم داریوش رفیعی در فیلم خوانده بود و از ساخته‌های سردار ساکر کارگردان سینمای ایران و هند بود ولی آهنگسازی به طور جدی را با فیلم «ستارخان» از ساخته‌های علی حاتمی شروع کرد سپس برای سریال تلویزیونی «مثنوی معنوی» از ساخته‌های همین کارگردان «زنبورک» از فرخ غفاری، «حسن سیاه» از پرویز اصانلو، «فصل خون» از حبیب کاوش، «محکومین»، «تاریخ‌سازان» از هادی صابر، «کفشهای میرزا نوروز» از محمد متوسلانی، «آن سوی مه»، «ناخدا خورشید» از ناصر تقوایی و «جنگل‌بان»، «سفر غریب»، «خانه‌ای مثل شهر»، «ردپایی بر شن» سریال تلویزیونی «خانه در انتظار»، «پنجره»، «هی جو» و «ای ایران» را آهنگ ساخت. وی کارهای بسیاری در رادیو انجام داده که نیمه‌کاره مانده مثل: «میترا»، «رقص کوهستان»، «لالایی» و... ناصری کتابی درباره‌ی موسیقی نوشته که عنوان آن «اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیایی» در موسیقی می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

ناطقی، غلامحسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلام حسین ناطقی

محل تولد : بامیان

شهرت

تابعیت : افغانستان

تاریخ تولد : ۱۳۵۴/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب غلام حسین ناطقی تبعه افغانستان در سال ۱۳۵۴ شمسی در خانواده مذهبی دیده به جهان گشودم و پس از دوران کودکی به دلیل تعطیل بودن مدارس دولتی به خاطر انقلاب به مکتب خانه رفتم و در مدت ۴ – ۵ ماه حضور در آن، افزون بر آموزش روخوانی قرآن کریم، بر خواندن متون فارسی نیز تسلط پیدا کردم به گونه ای که به راحتی می توانستم هر متن فارسی را بخوانم به همین دلیل مورد تشویق معلم و بستگان به ویژه خانواده ام قرار گرفتم و آنان تشویق نمودند که طلبه بشوم ولی به خاطر تعطیل بودن مدرسه علمیه ای که در محل سکونت ما بود و نیز کم بودن سنم که مانع رفتنم در جای دیگر می شد؛ چند سالی نتوانستم به مدرسه علمیه بروم.

در سال ۶۸ شمسی مدرسه علمیه «محمدیه» در نزدیک محل منطقه سکونت ما احیاء شد و من از فرصت استفاده نموده و به این مدرسه رفتم و به آموزش صرف و برخی از کتابهای جامع المقدمات مثل: (عوامل فی النحو و ملامحسن) مشغول شدم ولی به دلیل نبود امکانات به ویژه در دسترس نبودن استاد، اکثر ایام این مدرسه تعطیل بود. لذا در سال ۱۳۶۹ تصمیم گرفتم که به مدرسه علمیه «بلخاب» بروم و در آنجا ادامه تحصیل بدهم. پس از مسافرت به این مدرسه و مدتی تحصیل دریافتم که متاسفانه وضعیت این مدرسه نیز بهتر از مدرسه محل سکونت من نیست لذا بر آن شدم که به جمهوری اسلامی ایران بروم و در حوزه علمیه قم به فراگیری علوم اسلامی بپردازم .

به همین منظور در اواخر پاییز ۱۳۷۰ شمسی عازم جمهوری اسلامی ایران شده و پس از ورود به جمهوری اسلامی ایران و حضور در مرقد مطهر ثامن الائمه حضرت امام رضا به قم آمده و در حوزه علمیه مشغول تحصیل شدم. مدت دو سال به صورت آزاد درس خواندم و در سال ۱۳۷۳ در آزمون پذیرشی مرکز جهانی علوم اسلامی شرکت کرده و پذیرفته شدم. پس از قبولی دراین مرکز، مدت دو سال به همان شیوه سنتی (یعنی تمرکز دوره فقه و اصول) تنها و غافل از سایر علوم مورد نیاز یک روحانی و مبلغ تعالیم عالیه اسلام، ادامه تحصیل دادم ولی به این نتیجه رسیدم که این شیوه کارآیی کمتری دارد و نمی تواند پاسخگوی تمام نیازهای جامعه امروزی مسلمانان بوده باشد.

لذا در سال ۱۳۷۵ با توجه به سامان یابی آموزشی مرکز جهانی علوم اسلامی و هدایت بخشی از طلاب به مدارس علمیه، به مدرسه علمیه مومنیه رفته و سطح دوم حوزه را تا سال ۱۳۷۸ به پایان رساندم. در همین سال آزمون کارشناسی ارشد در رشته «علوم قرآن و حدیث» از سوی مرکز جهانی برگذار شد و در آن شرکت کرده و پذیرفته شدم. پس از این، به مدرسه عالی امام خمینی انتقال یافتم و در آنجا ادامه تحصیل دادم و سطح سه را در این مدرسه به پایان رسانده و در سال ۱۳۸۴ از پایان نامه خود تحت عنوان: «بررسی آرای شرق شناسان پیرامون گزارشات تاریخی قرآن» با درجه عالی دفاع نمودم و اکنون در سطح چهار حوزه مشغول به تحصیل می باشم.

ضمن اشتغال در دروس حوزه، در امتحانات دروس کلاسیک شرکت و به صورت جهشی امتحان داده و دیپلم خود را در رشته معارف اسلامی گرفتم. مدتی است که دست به قلم نیز هستم و در برخی از همایش های علمی پژوهشی شرکت کرده ام از جمله: اولین همایش ملی پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه که مقاله «واقع نمایی زبان قرآن در گزاره ها تاریخی» را ارائه دادم و از مقالات برتر شناخته شد و حق ارائه یافتم و آن را در کمیسیون تخصصی «قرآن و جامعه شناسی» ارائه و به سوالات اساتید پیرامون آن پاسخ دادم.

ناظری، شهرام

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

باختران (کرمانشاه)، سرزمین دلاوران، دیار عاشقان پاک باخته و عارفان، خطه‌ای از خاک ایران زمین که از دامنه‌های کوه «بیستون» آن تا قلل رفیع و سر به فلک کشیده‌ی «دالاهو» همه جای آن الهام‌بخش شعرا، عرفا و موسیقیدانان آن دیار می‌باشد.

محیط خاص هنری و عارفانه‌ی این قسمت از سرزمین وطن عزیزمان ایران، با آن آداب و سنن کهن و اصیل ایرانی و فرهنگ غنی و پربار، موسیقی و ساز را وسیله‌ای برای عبادت مردم درآورده به نحوی که اگر نگاهی به تاریخ این قسمت وطنمان بیاندازیم متوجه خواهیم شد که چه عارفان، شاعران و موسیقیدانان بزرگی از این منطقه ظهور و چه فخرآفرین در موسیقی، شعر و ترانه و فرهنگ و ادبیات کشور بوده‌اند.

شهرام ناظری نیز به سال ۱۳۲۸ در این شهر و در خانواده‌ای اهل موسیقی و هنر متولد گشت. وی از همان کودکی که صدای خوش مانند اکثر خوانندگان در خانواده‌شان موروثی بوده، از پدر و مادر خود به ارث می‌برد و پدرش که صدایی لطیف و خوش داشت و از سبک قدما و خوانندگان آن دیار به خصوص شادروان شیخ حسین داودی خواننده بزرگ بهره گرفته بود فرزند را تحت تعلیم می‌گیرد. (ناگفته نماند که قطب این خانواده مرحوم استاد حاجی‌خان ناظری بوده که اکثر موسیقی‌دانهای کرمانشاه را با «نت» و موسیقی اصیل ایران آشنا و تعلیم داده و خود از شاگردان درویش‌خان و کلنل وزیری بوده). پدر شهرام ضمن آشنایی با گوشه‌ها و ردیفهای آواز ایرانی با نواختن سه‌تار هم آشنایی داشته و شهرام در چنین محیطی پرورش می‌یابد و این محیط مناسب هنری موجب می‌شود تا وی در سن ۹ سالگی اولین برنامه‌ی هنری خود را در رادیو کرمانشاه همراه با تار مرحوم درویش که از نوازندگان خوب و مشهور کرمانشاه بود اجرا نماید، وی سپس در یازده سالگی در رادیو تلویزیون ایران چند برنامه در جهت آواز ایرانی اجرا می‌نماید و برای پربارتر کردن و درک بیشتر موسیقی و ارائه آن، ارتباط بیشتری با پسرعمویش علی ناظری و درویش نعمت علی‌خان خراباتی که تأثیر بزرگ و مهمی در آشنا شدنش با موسیقی محلی کردی و درک آن داشته‌اند برقرار می‌کند.

شهرام ناظری، چون همیشه در پی کسب فیض و بهره بردن از مکاتب و استادان مختلف بوده، لذا در سال ۱۳۴۵ جهت آشنایی و بهره‌گیری از محضر اساتیدی چون: شادروانان عبداللّه‌خان دوامی، نورعلی خان برومند، محمود کریمی، عبدالعلی وزیری، حسین قوامی و محمدرضا شجریان مقیم تهران می‌شود و ضمن بهره‌گیری از این اساتید جهت آموختن و نواختن سه‌تار نزد استادان سه‌تار آقایان: احمد عبادی، محمود تاجبخش، جلال ذوالفنون، محمود هاشمی می‌رود، سپس به مدت یک سال در تبریز با نوازندگان و موسیقیدانان بزرگ آن دیار مانند آقایان: بیگجه‌خانی، محمود فرنام، قیطانچیان که از شاگردان مرحوم اقبال آذر بودند و از نزدیک با ایشان آشنا و کار می‌کند. شهرام ناظری در سال ۱۳۵۴ بنا به پیشنهاد مرحوم نورعلی برومند به استخدام رادیو تلویزیون درمی‌آید

و اولین برنامه‌ی خود را با گروه «شیدا»، به سرپرستی محمدرضا لطفی با مثنوی «مولانا» و ترانه‌ای از شیخ بهایی اجرا می‌نماید و پس از آن با گروه «عارف» به سرپرستی حسین علیزاده و پرویز مشکاتیان همکاریش را آغاز و ادامه می‌دهد. وی در سال ۱۳۵۵ در نخستین کنکور موسیقی سنتی ایران، مقام اول را به دست آورد و در سال ۱۳۵۶ همراه گروه «سماعی» به سرپرستی اصغر بهاری و حسن ناهید برای اجرای کنسرت در جشنواره‌ی طوس انتخاب می‌شود. در سال ۱۳۵۷ همراه گروه فرهنگی «چاووش» که وی از اعضاء اصلی آن بود توانست در سخت‌ترین شرایط صدای موسیقی سنتی و اصیل ایران به گوش مردم هنردوست کشور برساند و در هموار کردن راه و اصالت این موسیقی نقش مهمی داشته باشد.

شهرام ناظری، از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۶۰، با تلاشی پی‌گیر و بی‌وقفه، نوارهای: چاووش ۲، چاووش ۳، چاووش ۴، چاووش ۷، چاووش ۸ با همکاری گروه «چاووش» و گروه «شیدا» و «عارف» به سرپرستی محمدرضا لطفی، حسین علیزاده، پرویز مشکاتیان، نوار مثنوی «موسی و شبان» با همکاری جلال ذالفنون و بهزاد فروهری، نوار «شعر و عرفان» با همکاری نوازندگان مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران گروه «مولانا» به سرپرستی جلیل عندلیبی، نوار «صدای سخن عشق» با همکاری گروه تنبور «شمس» به سرپرستی علی ناظری، نوار «لاله بهار» با همکاری گروه «عارف» به سرپرستی پرویز مشکاتیان، آثار «گل همیشه بهار» و «تابلوهای انقلاب» و «افق خونین» با همکاری ارکستر سنفونیک تهران که آهنگ آن را آقای هوشنگ کامکار ساخته بود، نوار «مرا عاشق» با همکاری گروه «عارف» به سرپرستی پرویز مشکاتیان وی از سال ۱۳۶۰ به بعد رفته رفته کناره‌گیری کرد و به طرق مختلف مشغول تدریس موسیقی و ردیفهای آوازی به علاقمندان گردید.

شهرام ناظری، از سال ۱۳۵۷ الی شال ۱۳۵۹ کنسرتهای متعددی در سالنها و مراکز مختلف از جمله: دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران، دانشکده فنی، دانشگاه علم و صنعت، پنج بار در تالار وحدت (رودکی)، سه‌بار در مجموعه‌ی آزادی، پارک ارم، فرهنگ‌سرای نیاوران، اتحادیه کارگران، جامعه زرتشتیان ایران، دانشگاه پزشکی مشهد، در شهرستان گرگان، دوبار در سفارت ایتالیا، کنسرتهای متعدد در کانون «چاووش»، کنسرتهایی بر مزار شاعران نامدار ایران: فردوسی و خیام. برپا کرد شهرام ناظری پس از سه سال وقفه و رکود در کار هنری و رسیدی و تجدیدنظر در کارها و آثار گذشته‌ی خود، مجدداً از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۶۷ این کارها و آثار را ارائه کرد: کنسرت در کلیسای سفارت آلمان، نوار «گل صد برگ» با همکاری گروه «سه‌تار» به سرپرستی جلال ذوالفنون، نوار «یادگار دوست» با همکاری ارکستر بزرگ به سرپرستی کامبیز روشن‌روان، نوار «بشنو از نی» با همکاری ارکستر مجلسی به سرپرستی فریدون شهبازیان، نوار «کیش مهر» و «بی‌قرار» با همکاری نوازندگان مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران، به سرپرستی جلیل عندلیبی، نوار نجوا» با همکاری ارکستر مجلس به سرپرستی حسن یوسف زمانی، نوار «زمستان» ارکستر سنفونیک، تنظیم از محمدرضا درویشی، نوار موسیقی «محلی کردی» و موسیقی تنبور «بر سماع آفتاب» به سرپرستی علی ناظری، نوار موسیقی «سنتی ایران» با همکاری گروهی از بزرگان موسیقی ایران به سرپرستی استاد فرامرز پایور، نوار «آتشی در نیستان» با همکاری گروه «سه‌تار» به سرپرستی جلال ذوالفنون، نوار «گلستانه» به یاد سهراب سپهری با همکاری ارکستر سنفونیک به سرپرستی هوشنگ کامکار، نوار «شورانگیز» با همکاری گروه «شیدا» و «عارف» به سرپرستی حسین علیزاده. شهرام ناظری، از لحاظ فراگیری ادبیات، سالها تحت نظر دکتر شفیعی کدکنی بوده و از این استاد ارزنده کسب فیض می‌کرده که در کار هنری او بسیار مؤثر و راهگشا بوده.

ناظری جهت شناساندن موسیقی سنتی ایران کنسرتهایی به دعوت رادیو فرانسه در تئاتر شهر پاریس برپا و به مناسبت بزرگداشت حافظ در محل یونسکو واقع در پاریس و در کشورهای سوئیس شهر ژنو و بلژیک شهر بروکسل با همکاری داریوش طلایی و بیژن کامکار اجرا نموده، در ضمن دعوتهایی نیز جهت برپایی کنسرت از وی توسط دانشگاههای: هاروارد، بستون، هنرهای زیبای بستون آمریکا، دانشگاه آکسفورد لندن، رادیو پاریس، سازمان جهانی یونسکو و سازمان هنری «ماندایا» در پاریس به عمل آمده.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

ناظم، حبیب الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خلاصه : دکتر حبیب اله ناظم در سال ۱۳۳۱ در شهر رضا به دنیا آمد بعد از گذراندن دوره متوسطه وارد دانشگاه شد وی دارای مدرک دکترای تخصصی بیوشیمی بالین از دانشگاه تهران است و هم اکنون عضو هیئت علمی در دانشگاه علامه طباطبایی است.

گروه : علوم پایه

رشته : بیوشیمی

گرایش : بیوشیمی بالینی

والدین و انساب : پدر وی حاج میرزا حسن ناظم و مادر محترمشان سرکار خانم فاطمه الی قی است و برادران وی دکتر سعید ناظم و دکتر احمد ناظم و دکتر ناصر ناظم همگی دارای فوق تخصص جراحی قلب ، دکتر فضل اله ناظم و دکتر منصور ناظم است.

خاطرات کودکی : دکتر ناظم از آن دوران عدم وجود وسائل تفریحی و سرگرمیهای وقت گیر در شهر رضا را عنوان میکند که همین امر باعث شده بود که او و دیگر فرزندان توانستند دروس خود را بنحو احسن فرا بگیرند و جزء شاگردان ممتاز شوند . و در حین و ادامه تحصیل تشویق برادران بزرگتر که در رشته پزشکی تحصیل میکردند بی تاثیر نبود.

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : دکتر ناظم در یک خانواده مذهبی که از درآمد مالی برخوردار نبودند پرورش یافت، پدر متدین و مادر مقید به اجرای مراسم ذهبی بودند و بطور مجموع محیط خوبی برای فراگیری علم فراهم می آمد . او می گوید:« مادرم سواد نداشت ولی علاقه زیادی به قرآن داشت و من هم مشغول خواندن آن در یکی دو روز از ایام هفته بودم وقتی گوش فرامیداد و با اینکه مفهوم آن را درک نمی کرد بسیار مشوق میشد »

تحصیلات رسمی و حرفه ای : مدرک دکترای تخصصی بیوشیمی (بیوشیمی پاتولوژِی) از دانشگاه علوم پزشکی تهران

فعالیتهای ضمن تحصیل : دکتر ناظم در دوران تحصیل به امور دارویی و داروشناسی مشغو بود و همواره مصر به آن که شیمی حیاتی را بنحو احسن یاد بگیرد.

استادان و مربیان : دکتر ناظم از محضر اساتید بزرگی مانند دکتر ناصر ملک ، استاد ممتاز دانشگاه در تهران در رشته بیوشیمی استفاده کرده است

همسر و فرزندان : همسر دکتر ناظم سرکار خانم نوشین حقیقی دیپلم علوم تجربی و خانه دار میباشند و تنها فرزند وی مانیا ناظم است.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : - مشاور ریاست دانشگاه پیام نور کشور و رئیس منطقه ۳ دانشگاه پیام نور - ریاست دانشگاه پیام نور زرین شهر ۱۳۷۷ - ریاست دانشگاه پیام نور شاهین شهر - راه اندازی دانشگاه پیام نور دولت آباد - معاون آموزش دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد - مدیر گروه زیست شناسی دانشگاه پیام نور - سردبیر مجله علمی پژوهشی پیک ارز علوم - عضو کمیته برنامه ریزی شورای گسترش وزارت علوم - عضو هیئت تحریریه مجله پژوهشی پزشک آزمایشگاه

فعالیتهای آموزشی : دکتر ناظم عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی است وی تدریس در دانشکده پزشکی و پرستاری دانشگاه تهران، تدریس در دانشکده های پزشکی و داروسازی دانشگا آزاد اسلامی ، تدریس در دوره فوق لیسانس دانشکده علوم

تغذیه دانشگاه شهید بهشتی ،تدریس در دانشکده بهداشت دانشگاه اصفهان و دوره فوق لیسانس در دانشگاه تربیت مدرس در کارنامه دارد.

مراکزی که فرد از بانیان آن به شمار می آید : – ساخت مرکز پیام نور شهر رضا که قبلا بنام دانشگاه آزاد واحود شهر رضا نامیده میشد به همت و کوشش دکتر ناظم و برادرانشان و مردم آن منطقه. – ساخت دانشگاه زرین در دوران جمهوری اسلامی که به همت ایشان و و فرد نیکوکار ایجاد شد و هم اکنون فعال میباشد. – همچنین دانشگاه پیام نور شاهین شهر و دولت آباد.

جوائز و نشانها : مرد سال ۱۹۹۸ مرکز بین المللی کمریج انگلستان

آثار :

۱ بهداشت و کمکهای اولیه

۲ بیماریهای دهان و دندان

۳ پیش گیری درمان فشار خون

۴ تشخیص سرطان سینه

۵ فارموکولوژی پزشکی

ویژگی اثر : ۱۹۸۸ و ۱۹۸۴

ناظمی، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۱ ش)، نوازنده و سازنده‌ی ساز. در یزد به دنیا آمد. از کودکی با سنتور آشنا شد و برای آموختن آن به تهران و نزد حبیب سماعی رفت. وی در آن هنگام که ساخت سنتور روی اصول و قواعد درستی نبود، شروع به ساختن این ساز کرد و در فن خود مهارت به سزایی یافت. سنتورهای ساخت این استاد علاوه بر ایران، در بسیاری از کشورهای دیگر رایج است و مشتاقان فراوانی دارد. ناظمی در نوازندگی سنتور نیز پنجه‌ای شیرین داشت و نوار و صفحاتی با تاج اصفهانی و جلیل شهناز، در دستگاه‌های «بیات ترک»، «ابوعطا»، «شور»، «سه گاه» و «دشتی» پر کرده است.[۱]

سازنده‌ی ساز.

تولد: ۱۳۳۱، یزد.

درگذشت: ۱ خرداد ۱۳۷۶.

مهدی ناظمی، فرزند حسین ناظم‌التجار و نوه‌ی حاج محمدصادق ناظم‌التجار یزدی، بود. نوازندگی و ساخت ساز سنتور را نزد حبیب سماعی و ابوالحسن صبا فراگرفت. وی یکی از مشهورترین سازندگان سنتور در تاریخ یک صد و پنجاه ساله‌ی معاصر بود.

مهدی ناظمی به سال ۱۲۸۹ شمسی در شهرستان یزد و در خانواده‌ای متدین و سرشناس متولد شد. جد ناظمی، مرحوم حاج محمدصادق ناظم‌التجار، در زمان ناصرالدین شاه قاجار، از تهران برای نظامت، اداره‌ی یزد انتخاب گردید و وی پس از رفتن به محل مأموریت، اولین کار خیر و بزرگی که انجام داد، ساختن دهی به نام صادق‌آباد در دو فرسنگی یزد بود و با حفر قنوات و ایجاد تأسیسات رفاهی و عام‌المنفعه بسیار موجب آبادانی قسمت‌های بزرگی از صحرای آن زمان یزد گردید و نصف این ده را جزء

موقوفات حضرت امام حسین (ع) قرار داد.

مهدی ناظمی بیش از هشت سال نداشت که در مجلس جشنی با سنتور و صدای سحرانگیز آن آشنا شد و این اولین اثری بود که این ساز در وی به جای گذارد و با پولی که جمع‌آوری کرد از «زادور ارمنی» که در یزد به ساختن سه‌تار و سنتور مشغول بود و کارش خیلی خوب بود سنتوری خریداری کرد و در منزل نزد خود به نواختن می‌پردازد ولی چون خانواده‌ی وی بسیار مذهبی بودند و پدرش معتقد بود به جای نواختن ساز به درس و مشق باید برسد لذا سنتور وی را زیر پاها لگد کرد و شکست.

چند سال از این ماجرا سپری شد تا با خانواده به اصفهان رفتند و در آن شهر اقامت گزیدند. در اصفهان به مرور زمان با دوستان هنرمندی مثل جلیل شهناز آشنا می‌شود. روزی جلیل شهناز به وی می‌گوید: «ناظمی تو پدر مرا می‌شناسی؟» وی در جواب می‌گوید نه. و او به ناظمی می‌گوید: می‌برمت نزد پدرم تا آشنا شوی و در ضمن قدری برای شما سنتور بزند. ناظمی پس از آشنایی با شعبان‌خان پدر جلیل شهناز و گوش دادن به پنجه‌ای از ساز او شیفته و شیدای سنتور و به قول خودش این «ذوذنقه» گردید و تا امروز وی عاشق و سنتور معشوق او می‌باشد.

روزی صدای آواز تاج همراه با ویولن استاد صبا و سنتور حبیب سماعی را از رادیو در اصفهان می‌شنود و تصمیم می‌گیرد که به تهران رفته و از نزدیک حبیب سماعی را ملاقات نماید.

در تهران، مهدی ناظمی با زحمات فراوان موفق به یافتن سماعی و آشنا با او می‌شود و شروع می‌کند نزد وی مشق سنتور و تعلیم گرفتن، باید یادآور شد که حبیب سماعی حوصله تعلیم شاگرد را نداشت و پس از چند جلسه که به شاگردی تعلیم می‌داد او را رها می‌کرد و در کلاس او پیش از آن که محل تعلیم و تعلم باشد، محفل انس و دوستی بود زیرا بیشتر مواقع هنرمندانی چون ابوالحسن‌خان صبا، نورعلی‌خان برومند، ابراهیم‌خان منصوری، حسین یاحقی، مرتضی عبدالرسولی، قباد ظفر دور هم جمع می‌شدند و صحبت‌ها داشتند دیگر وقتی برای حبیب جهت تدریس به شاگردان باقی نمی‌ماند. به همین دلیل هم از شاگردان شاخص حبیب سماعی بیشتر از مهندس قباد ظفر و مرتضی عبدالرسولی نام برده می‌شود.

در آن روزگار ساخت سنتور روی اصول و قواعد درست هنوز پیشرفت چندانی نکرده بود و سنتور خوب و خوش صدا که روی حساب و کتاب ساخته شده باشد از تعداد پنج یا شش در سراسر کشور تجاوز نمی‌کرد و لذا روزی ناظمی به سماعی می‌گوید ساز خوب وجود ندارد و ساز بد هم در دسترس همگان قرار ندارد چه باید کرد و دوستداران این ساز چه باید بکنند؟ سماعی در جواب به وی می‌گوید تو یکی از اتاق‌های خانه‌ی خود را به ساختن سنتور اختصاص بده و در ساخت آن من شما را کمک می‌کنم و از این زمان به بعد بود که استاد مهدی ناظمی وارد مرحله‌ی جدیدی از زندگی هنری خود شد و صنعت سنتورسازی کشور نیز وارد دوران و تحول بزرگ و سازنده گردید به طوری که سنتورهای این استاد فرزانه و بزرگ نظیر ندارد زیرا گذشته از آن که سنتورهای ایشان بسیار ظریف، زیبا و شکیل ساخته می‌شوند همگی دارای صدایی صاف و یکنواخت می‌باشند که اگر نوازنده درست مضراب بزند، صدای بین تمام خرک‌ها یکسان مساوی است و این امتیاز بزرگ و عالی را سنتورهای ناظمی دارا می‌باشد. سنتورهای ساخت وی علاوه بر ایران که مشتاقان فراوان دارد در بسیاری از ممالک جهان در دست هنرمندان است و آن را چون جان شیرین گرامی می‌دارند.

مهدی ناظمی علاوه بر ساختن سنتور و تبحر در آن در نوازندگی این ساز پنجه‌ای شیرین و گوشنواز دارد و نوار و صفحاتی نیز با تاج اصفهانی و سعادتمند قمی و جلیل شهناز در «بیات ترک»، «ابوعطا»، «شور»، «سه گاه»، «دشتی» دارد. وی مردی است متدین و خوش‌بیان و برخورد، آشنا به زبان انگلیسی و دارای خط خوش و زیبا و پس از ازدواج خداوند دختری به وی عنایت فرمود که ناظمی به او سخت دلبند است.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۵۹۹/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۷۳/ ۱)، مردان موسیقی (۳۹۶ -۳۹۲/ ۲).

نامداری، علی‌محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۴۸ -۱۲۹۸ ش)، موسیقیدان، خطاط و نقاش. در قم به دنیا آمد. وی از همان کودکی زیر نظر پدرش- که یکی از خوشنویسان بنام بود- تعلیم خط گرفت و سپس نزد حسینعلی خوشنویس این هنر را تکمیل کرد. در نوجوانی به موسیقی علاقه‌مند شد و برای یادگیری آن به محضر حسین هنگ‌آفرین رفت. پس از مدتی در کلاس ابوالحسن خان صبا حضور یافت و نواختن ویولن را نزد آن استاد تکمیل نمود. در ۱۳۱۸ ش کلاس موسیقی تأسیس کرد و در ضمن به ساختن ساز، به ویژه سنتور، روی آورد. وی علاوه بر موسیقی و خوشنویسی، از مینیاتور و تذهیب نیز اطلاع کافی داشت و آثاری از خود باقی گذاشته است. او سالها دبیر خط و نقاشی و موسیقی بود. نامداری در ۱۳۱۹ ش وارد سازمان رادیو شد و ارکستری تهیه کرد و خود سرپرستی آن را به عهده گرفت. وی در نوشتن خط نت مهارت به سزایی داشت و به درخواست روح‌اللّه خالقی کتاب اول و دوم «تار» را با خط زیبای خود نوشت. از آهنگهای او «سفر برگرد» را می‌توان نام برد که خواننده‌ی آن حسن کاووسی است.[۱]

در تاریخ موسیقی کشورمان هستند بسیار اشخاصی که با تمام بزرگی و والایی، بی‌سر و صدا می‌آیند و در ناکامی به سر می‌برند و در گمنامی و بی‌سر و صدا از این جهان فانی رخت برمی‌بندند و می‌روند. یکی از این اشخاص، هنرمند شایسته شادروان علی‌محمد نامداری بود که به تاریخ ۱۲۹۸ در خلجستان شهرستان قم متولد شد و از همان کودکی زیر نظر پدرش که یکی از خوشنویسان به نام بود در این رشته از هنر کار کرد و بعد از آن نزد مرحوم حسینعلی خوشنویس این هنر را تکمیل کرد.

در سن چهارده سالگی بود که همراه خانواده به تهران آمد و به موسیقی علاقمند شد و نزد زنده‌یاد استاد حسین هنگ‌آفرین به فراگیری موسیقی و علم آن پرداخت و در سن بیست سالگی بود که به کلاس ابوالحسن‌خان صبا رفت و موسیقی و نواختن ویولن را نزد آن استاد بزرگ و دلسوز تکمیل نمود و خود در سال ۱۳۱۸ در سه‌راه ژاله قسمت شمالی ساختمان مجلس کلاس موسیقی جهت تعلیم و تربیت هنرآموز تأسیس نمود و در ضمن به ساختن ساز بخصوص سنتور روی آورد. علی‌محمد نامداری، علاوه بر موسیقی، خطاطی و نقاشی که آثار متعددی از وی به جای مانده و همگی از استادی و ذوق ظریف و خلاق آن شادروان حکایت می‌نماید، از هنر مینیاتور و تذهیب اطلاع کافی داشت و از جمیع جهات در این رشته استاد بود ولی آن طور که باید و شاید دستگاههای دولتی آن زمان و جو روزگار از این هنرمند بهره نگرفت.

در سال ۱۳۱۹ که تازه رادیو تأسیس یافته بود، وی وارد کار رادیو شد و ارکستری ترتیب داد و سرپرستی آن را به عهده گرفت که آهنگ‌ها و شعرهایی را که خواننده می‌خواند خود می‌ساخت و می‌سرود. علی‌محمد نامداری در نوشتن خط نت مهارت بسزایی داشت و همین امر موجب گشت تا شادروان استاد روح‌اللّه خالقی از ایشان خواست تا کتاب اول و دوم تار بنویسد و او با خط بسیار زیبای خود این خواسته استاد را اجابت کرد.

نامداری سال‌های سال با رادیوهای تهران، ژاندارمری، نیروی هوایی و شهربانی همکاری کرد و هر هفته آهنگ‌ها و ترانه‌هایی برای اجرا در این فرستنده‌ها آماده با ارکستر اجرا می‌کرد. از آهنگ‌های خوب به یادماندنی وی باید از «سفر بر گرد» را نام برد که شهرت بسزایی به دست آورد و خواننده‌ی آن حسن کاووسی بود. علی‌محمد نامداری، سال‌ها دبیر خط و نقاشی و موسیقی چندین دبیرستان و دبستان تهران بود او چهار فرزند به نامهای شهلا، شهرام، بهرام و حسین به یادگار گذاشت و در سال ۴۸/۴/۱۲ بر اثر

بیماری کبد و کلیه درگذشت، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۷۹ –۷۷/ ۲).

ناهید، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن ناهیـد یکی از «نی» نوازان خوب و باارزشـی است که به سال ۱۳۲۲ در شـهر کویری کرمان متولـد شد و از سن ۱۰ سالگی به موسـیقی علاقمنـد گردیـد و با تهیه‌ی یک فلوت به نواختن این ساز بادی مراحل اول موسیقی را نزد خود شـروع کرد. حسن ناهید، پس از چندی که صدای «نی» اسـتاد حسن کسایی را از رادیو شنید به اصفهان نزد ایشان رفت و از محضر وی استفاده‌های بسیار برد سپس به شـیراز می‌رود و در این شـهر که مشـغول تحصیل نیز می‌شود تا سال پنجم متوسطه بدون نت نزد خود تمرین می‌کند و پس از چندی در اردوی رامسـر در مسابقه‌ای که بین دانش‌آموزان سراسـر کشور برگزار شده بود، آقای محمد میرنقیبی، هنرمند شایسـته «گلها» وی را برنده‌ی اول مسابقه اعلام می‌دارد و آینده نیز نشان داد که انتخابی شایسته و بجا از طرف ایشان بوده است.

پس از چنـدی حسن ناهیـد، به فرهنگ و هنر دعوت می‌شود و در ارکسترهای متعـدد این اداره، همکاری خود را آغاز می‌نماید، در همین دوران مدتها جهت تعلیم «نت» نزد آقای حسین دهلوی به فراگیری می‌پردازد و به عنوان هنرآموز «نی» هنرستان عالی موسیقی ملی مشغول تدریس می‌گردد.

مهـدی مفتـاح که برای تشـکیل ارکسـتری به نـام درویش در رادیـو دعوت شـد از ایشـان هم برای همکـاری بـا این ارکسـتر دعوت می‌نمایـد، سـپس برای شـرکت در ارکستر رودکی که از آقایان: ابراهیم منصوری، حبیب‌اللّه بـدیعی، علی تجویـدی، احمـد عبادی، ورزنـده، اصـغر بهاری و فرهاد فخرالدینی تشـکیل شده بود دعوت می‌شود و با این ارکستر همکاری می‌نماید. در سال ۱۳۴۱ توسط اسـتاد حسـین قوامی به برنامه‌ی «گلها» دعوت می‌شود و همکاری خود را در این برنامه آغاز نموده و در فرهنگ و هنر نیز با ارکستر اسـتاد فرامرز پـایور شـرکت می‌نمایـد که بیست سـال این همکـاری ادامه می‌یابـد و از پـایور نیز کسب فیض می‌نمایـد به طوری که خودش می‌گوید: «تحت تأثیر نوازندگی آقای پایور هستم و به نوازندگی آقای مهندس همایون خرم نیز عشق می‌ورزم».

حسن ناهیـد در ارکستری که با همکاری آقایان: اسـداللّه ملک، منوچهر جهانبگلو، فرهنگ شـریف، محمودی خوانساری و عـده‌ای دیگر برنـامه‌ای به نـام «نوایی از موسـیقی ملی» ترتیب یـافته بود شـرکت داشت و سـلیست بسـیاری از این برنامه‌هـا بود. حسن نـاهید انسانی دوست داشـتنی، هنرمنـد و صـمیمی می‌باشد ولی افسوس که سـعادت نصـیب بنده نشد در مدت چند سالی که از عمرم برای نوشـتن این کتاب صرف کردم، بتوانم از محضرش کسب فیض زیادی ببرم. زیرا نگارنده برای تهیه «بیوگرافی و عکس» ایشان دوبار از تهران به شـیراز محل اقامت ایشان مسافرت کردم و بارها به مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسـیقی سـنتی مراجعه نمودم تا توانسـتم شـرح مختصـری از وی بنویسم ولی عـاقبت عکس از ایشـان به دست نیاوردم تا این که یکی از دوسـتان عکس ایشان را در اختیارم نهاد و مرا از این مشکل رهانید.

حسـن ناهیـد برای شــناساندن موسیقی سـنتی و اصـیل ایران، مسافرتهـایی همراه بـا خواننـدگان بنـامی مثـل آقایـان: حسـین قـوامی، محمدرضا شـجریان، محمود محمودی خوانساری و عبدالوهاب شـهیدی به کشورهای: ترکیه، بلغارستان، یوگسلاوی، ایتالیا، فرانسه، بلژیک، هلند، آلمان، اتریش نموده و در برنامه‌هایی تحت عنوان کنسرت سازهای ملی ایران شرکت کرده است.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

نایب اسدالّله اصفهانی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۳۴۳ ق)، موسیقیدان. معروف‌ترین و ماهروترین استاد نوازنده نی در اواخر عهد قاجاریه بود که بسیاری از اساتید این فن از دست‌پروردگان و شاگردان او هستند، از جمله: مهدی نوایی اصفهانی. حسین یاوری، حسن کسایی، عبدالخالق و حسین اصفهانی. نایب اسدالّله شاگرد ابراهیم آقاباشی بود و در نوازندگی نی مهارت و قدرت بسزایی داشت و در اطلاعات موسیقی کم‌نظیر بود. وی را به اخلاق و فضایل پسندیده ستوده و در نوازندگی نی، همطراز سماع حضور و آقا حسینقلی در سنتور و تار دانسته‌اند. در اهمیت مقام نایب اسدالّله همین بس که گفته بود": من نی را از آغل گوسفندان به دربار پادشاه بردم ".او مدتها در تهران سکنی گزید و سپس به مولد خود، اصفهان بازگشت و در همانجا درگذشت. از وی صفحاتی باقی مانده است.

نایب‌اسدالّله نی‌زن ماهر و از استادان بنام و بزرگ این ساز بود، نایب‌اسدالّله تمام اصواتی را که می‌شنید و می‌خواست از نی خود بیرون می‌آورد و مردی بود درویش مسلك و بی‌تکبر که او را در نوازندگی نی همطراز سماع حضور و آقا حسینقلی در سنتور و تار دانسته‌اند، نایب‌اسدالّله مظهر پاکی و خلوص نیت و گشاده‌دست و خالی از هرگونه حسادت و خست بود و هرچه می‌دانست به شاگردان خود با کمال مهربانی و حوصله تعلیم می‌داد. شادروان عارف قزوینی در دیوان خود از وی به بزرگی یاد کرده و می‌نویسد: «نایب‌اسدالّله نی‌زن، یکی از استادان نامی در نی‌نوازی است.» در جلد دوم سرگذشت موسیقی ایران، شادروان روح‌الّله خالقی از قول نایب‌اسدالّله آورده است: «من نی را از آغل گوسفندان به دربار پادشاه بردم.»

نوازندگان قرەنی

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۰)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۵۸، ۱۴۵، ۱۴۰)، تاریخ موسیقی (۶۱۹ -۶۱۷، ۶۱۶/ ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۹۸۱ -۹۸۰/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۹۲ -۲۹۰/ ۱)، شرح حال رجال (۳۶/ ۶)، مردان موسیقی (۱۱۲ -۱۱۱/ ۲).

نایب السلطنه، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف بعد از ۱۳۰۴ ش)، خواننده و نوازنده. وی اهل سیستان و بلوچستان و از خوانندگان درجه اول و بنام عهد مظفری بود و به مناسبت حضور در دستگاه نایب السلطنه به این عنوان مشهور شد. از آن جا که ماههای رمضان در منزل عضد الملك مناجات می‌کرد، به او علی‌خان عضدالملکی هم می‌گفتند. وی صدایی ششدانگ و رسا و پرطنین داشت و به قدری شدت صدا و حنجره‌اش قوی بود که به او حنجره‌دریده هم می‌گفتند. می‌گویند آقا حسینقلی به او بسیار احترام می‌گذاشت و او را استاد کامل می‌دانست. او در خوانندگی از محضر جناب قزوینی و بیشتر از مضحر آقا جان ساوه‌ای استفاده می‌کرد. علی‌خان دستگاههای موسیقی را کاملا می‌شناخت و نی هم می‌نواخت و از شاگردان صفدرخان بود. وی در خوانندگی آهنگهای ضربی نیز ماهر بود و به قول استاد

طاهرزاده تنوع تحریر علی‌خان را کسی نداشت.علی‌خان بیش از هشتاد سال عمر کرد واندکی پس از انقراض سلسله‌ی قاجاریه درگذشت. استاد احمد مستبصر از شاگردان او بود. از وی چند صفحه از جمله همایون باقی مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :استادان موسیقی (۶۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۷۸، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۵۳- ۱۵۲-)، تاریخ موسیقی (۶۶۴ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۳۸۲، ۳۷۲، ۲۹۳، ۶۷ / ۱)، سیمای هنرمندان (۲۵۶)، مردان موسیقی (۱۸۱ -۱۷۷ / ۲).

نایب، علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

معروف به نایب علی حر، از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

نایب‌السلطنه، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از خوانندگان بزرگ ولی گمنام دوران ناصری هنرمندی بود به نام علیخان که از اهالی سیستان و بلوچستان بود و به واسطه‌ی صدای بسیار خوش و زیبایی که داشت به تهران آمده بود و در محافل و مجالس سرشناسان آن زمان جای والایی پیدا کرده بود. درباره‌ی این خواننده خوش‌صدا و درویش مسلک و دور از پیرایه، محمد نیرومندی می‌نویسد:

«در یکی از شب‌های سرد زمستان سال ۱۳۲۴ قمری بود که برف به شدت می‌بارید و درشکه‌ای از سر آب وزیر (بین خیابان شاپور سابق و معزالسلطان) به طرف خیابانی که حالا امیریه نام دارد حرکت می‌کرد اسب‌ها به زحمت راه خود را پیدا می‌کردند و پیش می‌رفتند چون از یک طرف کف خیابان را برف زیادی پوشانده بود و از طرف دیگر چراغ‌های کنار پیاده‌روها که کورسو می‌زد در پشت پرده‌ی برفی که از آسمان می‌بارید روشنایی ضعیف خود را از دست داده بود تنها چراغ‌های نفتی دو طرف درشکه بود که روشنایی مختصری داشت و درشکه‌چی در پناه آن نور کم‌رنگ راه را تشخیص می‌داد.

درون درشکه مردی نسبتاً چاق و چله و کوتاه‌قد با عینکی سفید در حالی که دست‌هایش را به دسته‌ی عصا فشار می‌داد نشسته بود و هرچند دقیقه یکبار ته عصایش را به کف درشکه می‌کوبید و سر درشکه چی فریاد بلندی می‌کشید و به او می‌گفت که عجله کند. بالاخره با پرزحمتی بود درشکه به در باغ شاهزاده کامران میرزا رسید و مسافر آن در حالی که غرغر می‌کرد پیاده شد و یک سکه طلا در دست درشکه‌چی گذارد و او را مرخص کرد.

نام این مرد علی‌خان و اهل سیستان بود، سالهای پیش این مرد به تهران آمده و به واسطه‌ی صدای خوشی که داشت در دربار ناصرالدین شاه راه پیدا کرده بود پس از ناصرالدین شاه، کامران میرزا نایب‌السلطنه میل و رغبت زیادی به موسیقی و بخصوص به خوانندگان نشان می‌داد. و به خاطر همین علاقه‌ی زیاد بود که در سوز و سرمای زیاد آن شب چند نفر از بهترین خوانندگان و نوازندگان را دعوت کرده بود که به منزل او بیایند و هرکس که بهترین خواننده شناخته شد آوازه‌خوان مخصوص او شود.

وقتی علی‌خان به اتاق مخصوص خوانندگان و نوازندگان وارد شد، دید که همه در آنجا هستند و او دیرتر از همه رسیده است و چون اصولاً مردی درویش مسلک و بی‌ریا بود توجهی به تعارف و احترام دیگران نکرده و نزدیک در ورودی در گوشه‌ای نشست و از زیر چشم حریفان خود را نظاره کرد، گرچه علی‌خان در آن روزگار از بهترین خوانندگان عصر خودش بود ولی باز از آن می‌ترسید که بخت از او روی برگرداند و در آن مجلس آن کیفیت و حال مخصوص خودش را پیدا نکند و در نتیجه از دیگران عقب بماند.

اول از همه علی‌خان نگاهی به نوازندگان کرد و در بین آنها «کریم‌خان» کمانچه‌کش و حاج غلامرضا نیستی که بهترین نوازنده‌ی تار بود شناخت و چون با حاج غلامرضا رابطه‌ی دوستی داشت و شبهای زیادی را پای ساز او تا صبح آواز خوانده بود از طرف نوازنده‌ی قابلی که بتواند با آواز او همراهی کند خیالش راحت شد و پس از آن در بین خوانندگان شروع به جستجو کرد و در آن جمع «اسداللّه تفرشی» و «حسن قصاب» را شناخت و پس از این که در بین مهمان‌ها خواننده‌ی قابل دیگری ندید. به موفقیتش تا اندازه‌ای امیدوار شد.

همه‌ی هنرمندان به اتاقی که شاهزاده کامران میرزا در آنجا نشسته بود هدایت شدند و علی‌خان هم همان طوری که عادت او بود قبل از ورود به اتاق کامران میرزا، بنا به اشاره کامران میرزا وارد اتاق گردید. نوازندگان شروع به نواختن کردند و خوانندگان هم دهان به آواز گشودند. و هر یک از آنها دستگاهی را که بهتر از دیگر دستگاهها و گوشه‌های ایرانی می‌خواندند، خواندند، و به محض این که آواز آنان تمام می‌گشت علی‌خان همان دستگاه یا گوشه را عالی‌تر و بهتر از آنان می‌خواند و حتی به قول آوازه‌خوانان مایه‌ی بالا دست آنها را می‌خواند، و در اجرای ردیف‌های و گوشه‌های آواز ذوق و سلیقه خاص خود را نشان می‌داد که نایب‌السلطنه عاشق و شیفته‌ی صدای او شد و قرار شد که از روز بعد علی‌خان آوازخوان مخصوص او شود.

از آن شب به بعد علی‌خان در اکثر مراسم و جشن‌های نایب‌السلطنه حضور داشت و با آواز دلنشین خود، مجلس او را گرم می‌کرد و به حدی مورد توجه وی قرار گرفت که همه او را (علی‌خان نایب‌السلطنه) می‌نامیدند.

البته خلق خوش و بذله‌گویی علی‌خان هم در مورد توجه واقع شدن او تأثیر داشت. به هر حال همین بذله‌گویی باعث شد که فرزندان نایب‌السلطنه آن طور با او مأنوس شدند که اگر در هفته دو سه شب علی‌خان و حاج غلامرضا نیستی را نمی‌دیدند اظهار دلتنگی و ناراحتی می‌کردند، علی‌خان در تمام مجالس به اتفاق حاج غلامرضا نیستی تا صبح هنرنمایی می‌کردند و یک شب صدای او به حدی نایب‌السلطنه را از خود بی‌خود کرد که تصمیم گرفت به اندازه‌ی جثه‌ی علی‌خان قفسی بسازد و او را در آن قفس بنشاند و برایش آواز بخواند.

بلافاصله دستور داده می‌شود پس از چند روزی قفسی از طلا ـ می‌سازند و برای برگزاری مراسم نصب این قفس و آواز خواندن علی‌خان در داخل آن یک شب جشن مفصلی برپا می‌کنند، البته هیچ یک از مهمانان منظور از این دعوت را نمی‌دانستند و پس از این که چند ساعتی از شب می‌گذرد و همه طالب شنیدن ساز و آواز می‌شوند، ناگهان مستخدمین نایب‌السلطنه در حالی که قفسی را که علی‌خان در آن نشسته بود بر دوش داشتند وارد می‌شوند و قفس را از قالبی که داشته به درخت می‌آویزند و آنگاه حاج غلامرضا نیستی (مشهور به گاوی) استاد تار نواختن ساز را آغاز می‌کند و بلبل نایب‌السلطنه از داخل قفس «چهچه» را شروع می‌کند.

پس از آن اکثر شب‌ها علی‌خان در قفس می‌رفت و با همراهی ساز استاد در حالی که درباریان گوش تا گوش نشسته بودند، می‌خواند.

یک ماه مبارک رمضان مجالس روضه‌خوانی برپا می‌شد و در شبهای ماه رمضان تا نزدیک سحر همه‌شان به شب زنده‌داری و شب‌نشینی مشغول بودند و نزدیک سحر هم به مناجات گوش می‌دادند.

علی‌خان در ماه مبارک رمضان هم که همه‌شب سحرها در منزل کامران میرزا و شاهزاده عضدالملک مناجات می‌کرد و با خدای خود راز و نیاز می‌نمود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

نایفی، خلیل

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خلیل نایفی

محل تولد : آبادان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۳/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب خلیل نایفی فرزند مهدی شماره شناسنامه ۱۵۳۶ صادره از آبادان در سال ۱۳۳۳ در آبادان متولد شدم. دوره ابتدائی را در مدرسه مهرگان و دیپلم را در دبیرستان رازی اخذ نمودم و راهی سربازی شدم. بعد از اتمام خدمت مقدس سربازی به علت علاقه وافر به تحصیل علوم الهی قصد عزیمت به دانشگاه «الازهر مصر» را داشتم که به علت ندادن روادید و سخت گیری، تحصیل در آن دانشگاه میسر نشد. در سال ۵۶ به علت ارتباط با دوستی که از طلاب حوزه علمیه قم بودند؛ تشویق به تحصیل در این مکان مقدس که مورد استقبال اینجانب نیز قرار گرفت.

در بدو ورود، ادبیات را نزد مرحوم مدرس افغانی و سید مهدی رجائی خواندم و بعد از اتمام ادبیات، لمعه و اصول را نزد اساتید صاحب فضل چون: «آیةالله شیخ پناه» و «آیةالله وجدانی»، رسائل و مکاسب را از محضر «آیةالله ستوده» و «آیةالله پایانی» بهره بردم. با اتمام کفایه در نزد «آیةالله فاضل لنکرانی» و اتمام دوره سطح، درس خارج فقه را همزمان با دوره تخصصی فلسفه و کلام زیر نظر شورای مدیریت را نیز شروع نمودم که این دوره چهار ساله که دکترای تخصصی محسوب می شد؛ «آیةالله سبحانی»، «آیةالله گرامی»، «دکتر بهشتی» و اساتیدی مبرز در کلام جدید، اساتید این دوره بودند که از آنها بهره و فراوان بردم. در سال ۷۰ این دوره نیز به پایان رسید. در همین دوران از درس فقه «آیةالله صافی گلپایگانی»، «مکارم شیرازی» و «فاضل لنکرانی» نیز استفاده نمودم که تاکنون نیز ادامه دارد.

بعد از پایان دوره تخصصی کلام و فلسفه به مدت ۱۶ سال در موسسه تحقیقاتی امام صادق (علیه السلام) مشغول به کار بودم که ثمره این ۱۶ سال کار تحقیقی، همکاری در تحقیق نهایة المرام (علامه حلی) در فلسفه و کلام ۳جلد، تالیف معجم الکلامی ۵ جلد (کتابشناسی)، معجم المتکلمین ۵ جلد (رجال متکلمین شیعه) و همچنین تحقیق الکرام در رجال (آقا بزرگ تهرانی) در ۱ جلد می باشد. هم اکنون کار تحقیق کتب فقه آیة الله صافی و فقه مقارن با همکاری مرکز تقریب مذاهب مشغول می باشم.

نایی نیریزی، محمد

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم و یازدهم ق)، موسیقیدان و شاعر. اهل شبانکاره‌ی فارس بود و در ملازمت شاه عباس اول (۱۰۳۸ -۹۹۶ ق) به سر می‌برد. در علم ادوار و موسیقی مهارت داشت و تصنیفهایی نیز ساخته است. به هند رفت و به مدح عبدالرحیم خان، خان خانان پرداخت. در ۱۰۲۳ ق، در راه رفتن به مکه‌ی معظمه، باقی نهاوندی در بندر مخای یمن با او ملاقات کرد. نایی بعد از مراجعت از مکه به برهانپور نزد شاهزاده خرم (شاه جهان) رفت و مورد عنایت وی قرار گرفت و مدتی ملازمت جهانگیر شاه (۱۰۳۷ -۱۰۱۴ ق) را نیز پذیرفت و از او انعام و صله‌ی بسیار دریافت نمود. ابیاتی از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :کاروان هند (۱۴۲۱ -۱۴۲۰/ ۲)، مآثر رحیمی (۱۶۹۰ -۱۶۸۹/ ۴).

نایینی، عبدالوهاب

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۲۱۲ -۱۱۱۸ ق)، صوفی. در زمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵ -۱۱۰۵ ق) به دنیا آمد. بعضی عبدالوهاب را از سلسله‌ی نور بخشیه می‌دانند و برخی به اویسیان منسوب می‌دارند. مؤلف «طرائق‌الحقائق» آورده که عبدالوهاب محضر نور علیشاه را درک کرده است. وی در قصبه‌ی نایین درگذشت و در مصلی، نزدیک مزار سید محمد بن عبداللَّه الحصوی نوربخشی، دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :شرح حال رجال (۳۱۷/ ۲)، طرائق‌الحقائق (۲۱۶ -۲۱۵/ ۳).

نباتی قراچه داغی تبریزی، ابوالقاسم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۶۲ ق)، عارف و شاعر متخلص به نباتی. وی خان چوپانی یا مجنون شاه نیز تخلص می‌کرد. اهل اشتبین یا اشبین، دیهی از ناحیه‌ی قراچه داغ تبریز بود. در آنجا نشو و نما یافت و بعد از مدتی به اهر مسافرت کرد. وی درویش مسلک و صوفی مشرب بود و تتبع اشعار خواجه حافظ شیرازی می‌کرد. شعرهای ترکی مطابق نغمات کردی، کرمی، قراکهری و گرایلی بسیار گفته است. در اواخر عمر به اشتبین بازگشت و در آنجا درگذشت و در بقعه‌ی شیخ شهاب‌الدین که مدتی در آنجا به ریاضت پرداخته بود، دفن شد. نام پدر وی به صورتهای مجرم و محرم نیز آمده است. از آثار وی: «بحر طویل»، در مدح رسول اکرم (ص)، «بوستان خیال»؛ «عین‌العشق»؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :دانشمندان آذربایجان (۳۷۱ -۳۷۰)، الذریعه (۳۷۲/ ۱۵ ،۱۱۶۹ -۱۱۶۸ ،۹۶۸/ ۹ ،۱۵۶ ،۴۱/ ۳)، ریحانه (۱۲۹/ ۶)،

سخنوران آذربایجان (۱۲۳)، فرهنگ سخنوران (۹۲۰)، لغت‌نـامه (ذیل/ نباتی)، مکارم‌الآثار (۱۶۷۷/ ۵)، مؤلفین کتب چـاپی (۲۹۲/ ۱).

نبوی طبال، حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

نبوی، ابوالفضل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آیت‌الله آقای حاج سید ابوالفضل بن العالم الجلیل السید علی نبوی حسینی قمی از علماء اعلام و مجتهدین کرام و مصنفین عظام و ناطقین و گوینـدکان عالی مقام حوزه علمیه و شهرستان قم است که در ۲۴ رجب سال ۱۳۴۴ قمری هجری در قم متولـد شده و در مهد علم و فضیلت پرورش یافته و پس از خواندن دروس جدیده در شهریور ۱۳۲۰ شمسی وارد تحصیل علوم دینی گردیده و پس از طی دوره مقدمات به آموختن سطوح پرداخته و به ترتیب در محاضر اساتیـد معظم مرحوم آقا شیخ یوسف شاهرودی و آیت‌الله فاضل لنکرانی و مرحوم آیت‌الله شیخ عباسعلی شاهرودی و حاج شیخ محمدعلی کرمانی و آیت‌الله داماد به تحصیل فقه و اصول پرداخته هیئت و نجوم را در محضر مرحوم آقـای شیخ علی حکمی و آیت‌الله معاصر علامه طباطبائی و علم درایه و رجال را در محضر علامه معاصر آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی مدظله آموخته آنگاه به تحصیل خارج پرداخته چنـدین سال به درس مرحوم آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر و آیت‌الله حاج سید محمدتقی خونساری حاضر گردیده و از ناحیه اخیر موفق به تصدیق اجتهاد شده که همین تصدیق اجتهاد را بعدا که مدتی در نجف اشرف در محضر مرحوم آیت‌الله حاج سید عبدالهادی شیرازی بودند معظم‌له با حاشیه خود تایید و تصویب فرمودند.

پس از ورود مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی مرتبا بـدون وقفه تمام مباحث فقهی و اصولی آن مرحوم را استفاده کرده و مجموع آنهـا را در هفت مجلـد از فقه و اصول تقریر فرموده و آن مرحوم اکثر آنهـا را شـخصا مطالعه کرده و ایشان را با اعطاء جایزه مفتخر فرمودند.

ده سال مرتبا در محضـر درس مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی اراکی حاضر شده و چهار جلد اصول ایشان را تقریر نموده و همه آماده طبع می‌باشـد. در تمام این اوقات مباحث فقه و اصول و تفسیر قرآن مجید را تدریس می نمودند که برخی از همان مباحث را به طبع رسانیده‌اند.

تالیفات ایشان: فهرست مجموع تالیفات معظم‌له ۷۰ عدد می‌باشد که در آخر کتاب (غالیه الدرر فی مصب قاعده الضرر) مطبوع سنه ۱۳۸۵ قمری درج گردیده است.

و تالیفات مطبوعه ایشان از این قرار است:

۱- کمونیزم از نظر عقل و اسلام مطبوع ۱۳۳۲ شمسی.

۲- لالی منثور در تفسیر سوره طور مطبوع ۱۳۳۵ شمسی ۳- غالیه الدرر مطبوع سنه ۱۳۸۵ قمری.

۴- امراء هستی مطبوع ۱۳۴۵ شمسی ۵- درس سخنوری در ماه رمضان ۶- درس سخنوری در ماه محرم ۷- درس سخنوری در ماه صفر مجموعا در سنه ۱۳۵۰ شمسی طبع شده ۸- کشف الارتیاب فی ادله الحجاب.

۹- اشعه‌ای از سوره نجم ۱۰- جلاء القران در رد کتاب اعجاز القرآن تالیف یدالله نیازمند شیرازی.

این سه کتاب اخیر مجموعه مقالاتی است که در مجلات و جرائد: آئین اسلام، مجله مسلمین، روح آزادی، ندای حق، قبلا به چاپ رسیده است.

و آنچه آماده طبع است به قرار زیر است:

۱- حواشی بر عروه از کتاب طهارت تا آخر صوم.

۲- حواشی بر مکاسب شیخ ۳ -۹ هفت مجلد در تقریر محاضرات علامه بروجردی ۱۰ -۱۳ چهار جلد در تقریر محاضرات آیت‌الله شیخ عبدالنبی اراکی ۱۴- حواشی بر منظومه سبزواری در حکمت ۱۵- حواشی بر رساله عسر و حرج آشتیانی ۱۶- حلیه‌الوسمه در حقیقت عصمت ۱۷- حقوق زن و مرد در اسلام ۱۸- بدرالدجی در شرایط الدعاء ۱۹- اضائه السراج در اثبات معراج. ۲۰- ارغام المبارز در اثبات المعاجز ۲۱- رساله در عدم توقف حجیه خبر الواحد بر حصول الظن ۲۲- نورالافاق در مباحث اخلاق ۲۳- شرع موبد در خاتمیه محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۲۴- اسرار العوالم مصاحبه موسی علیه‌السلام مع العالم ۲۵- رساله در اعتراف اعداء بعظمه الاسالم ۲۶- رساله در اعتراف مخالفین بفضائل علی علیه‌السلام ۲۷- فیض الرحمن فی علوم المکتسبه من القرآن ۲۸- جامع الانوار اثبات توحید ۲۹- مقصد الابرار در اثبات الامامه ۳۰- مخزن الاسرار در اثبات النبوه ۳۱- مرتع الافکار در تفسیر انا انزلنا. ۳۲- معدن الاثار در ضبط حکم والاخبار ۳۳- حواشی بر بعضی کتب سنگلجی ۳۴- حیاة الفواد در اثبات المعاد ۳۵- تفسیر سوره فجر ۳۶- تفسیر سوره والضحی ۳۷- تفسیر سوره لا اقسم بهذا البلد ۳۸- تفسیر سوره والعصر ۳۹- تفسیر سوره والتین ۴۰- تفسیر سوره یوسف ۴۱-۴۷ در فلسفه احکام عبادات و معاملات ۴۸- دیوان اشعار عربی و فارسی ۴۹- صحو المعلوم در رد کتاب محو الموهوم سنگلجی ۵۰- کمال الایمان در اثبات وجود صاحب الزمان (عج) ۵۰ -۵۷ در ۷ جلد ضبط مجالس تبلیغی که در نقاط مختلف ایراد نموده‌اند.

۵۸- لب‌اللباب در حکم معاشره اهل الکتاب ۵۹- مقالات النبویه در رد بعضی شبهات الدینیه ۶۰- معراج پیغمبر اسلام از جنبه عقل و نقل که آماده طبع می‌باشد.

استاد نبوی اکنون در حوزه علمیه تدریس خارج فقه و اصول دارند و در ایام تعطیل محرم و صفر و ماه رمضان در مسجد حسین‌آباد شمیران تهران اقامه جماعت نموده و از بیانات خود در منبر افاضات تبلیغی و مواعظ سودمند و نکات جذاب، منابرشان همواره برای طلاب و سخنران درس سخنوری بوده و می‌باشد.

خداوند امثال ایشان را برای حوزه‌های علمی و مسلمین باقی داشته و موید بدارد .

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

نثاری بخارایی، بهاءالدین حسن

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۹۷۴ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به نثاری. ملقب به نقیب‌الاشراف. وی از شاعران ماوراءالنهر بود. از آثارش تذکره‌ی «مذکرالاحباب»، در مورد شاعران ماوراءالنهر است که آن را در ۹۷۴ ق به نام اسکندر خان شیبانی (۹۹۱ -۹۶۸ ق) تألیف کرد. را ۹۸۳ ق دانسته و در ادامه گفته که محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی متخلص به ملیح، در ۱۰۹۳ ق ذیلی بر آن، به نام «مذکرالاصحاب»، نوشته است و همچنین «الذریعه» نام کتاب نثاری را «مذکرالاصحاب» ذکر کرده است. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تذکره‌های فارسی (۲۳۵ -۲۱۹/ ۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۰۳)، الذریعه (۲۵۶ -۲۵۵/ ۲۰ ، ۱۱۷۰/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۹۲۰).

نجابت، حسن‌علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جناب ملجأ السالکین و شیخ العرفاء الشامخین، قدوهٔ الاولیاء و زبدهٔ العرفاء، معدن العلم، محیی آثار الأنبیاء و الأوصیاء، شیخ المجاهدین، فقیه أهل بیت العصمهٔ و شمس فلک المحبّهٔ و قمر سماء المعرفهٔ، مخلص للّه، فانی فی اللّه، باقی باللّه، مجاهد فی سبیل اللّه و فی اللّه، عالم عامل و فقیه کامل حضرت آیت اللّه العظمی حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی -قدّس سرّه الشریف- فرزند مرحوم حاج غلامحسین نجابت در سال ۱۲۹۶ هجری شمسی در خانواده‌ای کریم الاصل و نجیب النسل در شیراز متولّد شدند. پس از گذراندن دوره مقدّماتی در مدرسه علمیه خان شیراز که تحت نظر آیت اللّه العظمی سیّد عبداللّه شیرازی اداره می‌شد به نجف اشرف مشرّف شدند.

مقام علمی و اساتید ایشان: بیش از یک دهه از ورود ایشان به نجف نگذشته بود که بعنوان مجتهدی ورع و فقیهی صاحب‌نام آن هم در حوزه علمیه نجف اشرف مطرح می‌شوند و در کلّیه علوم ظاهری (فقه و اصول، تفسیر، کلام...) در محضر مراجع بزرگ آن زمان زبانزد خاصّ و عام بوده تا جایی که در هیئت استفتائیه مراجع، زمانی را سپری می‌کنند و شهرت علمی ایشان در نجف به حدّی بود که معروف بود که ایشان اگر نجف می‌ماندند از نظر همان علوم متعارف فقه و اصول و... در حدّی بالاتر از مرحوم آقاضیاء عراقی (استاد مراجع آن زمان) بودند. استادان بنام ایشان در فقه و اصول و ... آیت‌اللّه العظمی سیّد عبدالهادی شیرازی، آیت‌اللّه العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی، آیت‌اللّه العظمی سیّد ابوالقاسم خوئی و آیت‌اللّه العظمی شیخ علی‌محمّد بروجردی بودند. ایشان در سنّ ۲۸ سالگی به درجه اجتهاد نائل شدند و عمده اجازات ایشان از نامبردگان فوق می‌باشد.

اساتید عرفانی: چنانچه ذکر کردیم حضرت آیت اللّه نجابت(ره) با آن همه معلومات اگر می‌خواستند در همان نجف اشرف ادامه درس و بحث حوزوی داشته باشند یکی از نوادر عصر خود و یکی از استوانه‌های مرجع و ملجأ مردم و طلّاب می‌بودند، امّا چون طالب مطلوب واقعی بوده و علوم ظاهری را مقدّمه برای ورود به علم واقعی می‌دانستند، جویای انسانی کامل از اولیاء الهی بودند که از زلال معرفت و هدایت خاصّ وی برخوردار شوند، که در همین راستا خداوند تبارک و تعالی به اراده و مشیّت خاصّه خود شخص محترم و عزیز و کاملی را جهت ارائه طریق به مرحوم آیت اللّه نجابت معرّفی می‌فرماید، یعنی ایشان به خدمت استاد کلّ و مرجع و ملجأ مراجع تقلید آن زمان از هر جهت -چه ظاهری و چه واقعی و معنوی- یعنی مرحوم حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج سیّد علی قاضی طباطبائی -قدّس سرّه الشریف- می‌رسند که سیر واقعی و حرکت متّصل به سوی حضرت احدیّت شروع می‌شود. اگر

بخواهیم به زنـدگانی فیلسوف، حکیم الهی، مجاهـد فی سبیـل اللَّه، عـالم کامل و فقیه جامع مرحوم آیت‌اللَّه العظمی حاج سیّد علی قاضـی بپردازیم، باید گفت: مثنوی هفتاد من کاغذ شود. بنابراین به فرموده مرحوم حضـرت آیت‌اللَّه نجابت که از شاگردان برجسته محضر عرفانی ایشان بودند اکتفا می کنیم: وقتی صحبت از استقامت و پایمردی و صبر می‌شد، نام این بزرگوار را به عظمت و تکریم و وقار می‌آوردنـد بطوری که چهره‌شان تغییر می کرد، آنچنان با قدرت و از اعماق جانشان سـخن می گفتند که سـخن به جان انسان اثر می کرد و تغییر می‌داد وضع شـخص را، یعنی به دنبال سخن یک اتّصال معنوی با ربّ‌الارباب حاصل می‌شد. خود بیان نام و ذکر احوالات حضـرت آیت‌اللَّه قاضی آنچنان انسان را تحت تأثیر قرار می‌داد که حضور حضرت آیت‌اللَّه قاضی را انسان درک می کرد، علّتش فقـط حضور آیت‌اللَّه نجـابت در مقـام بیـان حالاـت آیت‌اللَّه قاضـی گویا در حضور آیت‌اللَّه قاضـی است. آنچنان اتّصال بین آیت‌اللَّه نجابت و آیت‌اللَّه قاضـی بود که سـخن آیت‌اللَّه نجابت همان سـخن آیت‌اللَّه قاضـی می‌شـد و اثر همان اثر. شاگردان ایشان زیـاد ملاـحظه می کردنـد که در حقیقت سـخن از حالاـت خود آیت‌اللَّه نجـابت بود، امّـا هنر ایشـان در این بود که این حالاـت را و کرامات را به مرحوم آیت‌اللَّه قاضـی نسـبت می‌دادند. الحق هم باید شخصی مثل آیت‌اللَّه نجابت معرّف آیت‌اللَّه قاضی باشد، کسی که در همان چنـد سال محضـر آن بزرگوار کمال اسـتفاده را بردنـد. ایشان می‌فرمودنـد: «اگر بخواهیم راجع به صبر آیت‌اللَّه قاضـی صحبت کنیم بایـد به این نکته توجّه کامـل داشـته باشـیم که ایشان از نظر علمیّت بی‌نظیر بودنـد یعنی یکی از مدرّسـین فقه و اصول حوزه نجف اشـرف بودنـد و شاگردان بسـیاری تربیت کردنـد، در تمام علوم احاطه کامل داشـتند، تقوا و زهـد ایشان انسان را به یاد جـدّش امیرالمؤمنین(ع) می‌انداخت، از نظر مخارج منزل سـخت تحمّل می کردند ناملایمات را، فشار زندگی طاقت فرسا بود، با این همـه فضـیلت و تقـوا و علـم، امّـا هرگز ایـن مراتـب را جهت اسـتراحت خـود قرار ندادنـد، راضـی بودنـد به رضـای خـدا، یعنی اگر می‌خواسـتند جلب مال کنند عدّه زیادی بودند که آرزو داشـتند مرحوم آیت‌اللَّه قاضـی تقاضایی کنند، امّا هرگز سـخن راجع به این امور نفرمودند. در مرتبه خواب و مکاشـفات که بعضـی از بزرگان در طول زندگی از خواب خوب و مکاشفه تا اندازه‌ای برخوردار بودند، امّا این بزرگوار اسوه صبر و اسـتقامت خودشان می‌فرمودند: چهل سال از عمرم گذشته بود، یک خواب، یک مکاشفه خوب نداشتم که لااقل دل خوش کنم به آن.

امّـا از آنجـایی که صـبر ایشـان صبر ایّوب و جـدّشان رسول اکرم(ص) بود هرگز نسـبت به راه تزلزلی و سـستی راه ندادنـد و اراده خداونـد و رضای خداونـد را بر تمام مطالب خود مقدّم داشـتند، تا اینکه خداوند جلیل عنایت خود را به این محترم عطا نمود که در آن زمان عـدّه زیادی بهره‌مند شدند و اکنون هم از برکات آن محترم طالبین معرفت خداوند متنعّم هسـتند. حضـرت آیت‌اللَّه نجابت می‌فرمودنـد: روز اوّل که خـدمت این بزرگوار (حضـرت آیت‌اللَّه قاضـی) رسـیدم فرمونـد: فرزند چه کسـی هستی؟ بدون هیچ گونه معطّلی عرض کردم: فرزند شما. بسیار این مرد بزرگ از جواب من خوشحال شد.(۱)

همچنین می‌فرمودنـد: همین که نزدیک می‌شد ماه محرّم مرحوم آیت اللَّه قاضـی دیگر قرار نداشـتند، همه می‌دانسـتند آن جذبه ربّ الارباب، آن عنایات حضـرت ابا عبـداللَّه الحسـین(ع)، این آتش عشق به خداونـد و ائمّه این بزرگوار را از خود بی‌خود می کرد، لذا مقداری نان و خوراکی تهیه می کردند اهل منزل و این بزرگوار از منزل خارج می‌شدند و پیوسـته محزون و گریان بودند. نقل است که چنـد ماهی پیش از شـرفیابی آیت‌اللَّه نجابت به خـدمت مرحوم قاضـی نگذشـته بود که مرحوم قاضـی می‌فرمود: شـیخ حسـنعلی نجابت اهل حرم است. بعد از فوت مرحوم آیت اللَّه قاضی از آنجایی که خداوند هرگز انسان را رها نمی کند، طالب را رها نمی کند و عنـایت عامّ و خاصّ خداونـد به زمان و مکان بسـتگی نـدارد، به خـدمت سرسلسـله عشّاق، آن متّصل به مبـدأ اجلّ، آن سوخته بقا یافته، آن وارد در اسـرار الهی یعنی مرحوم آیت اللَّه العظمی حاج شـیخ محمّدجواد انصاری همدانی -قدّس سرّه الشریف- رسیدند، که الحق می‌بایـد گفت: نمی‌شود کسـی در واقع خـدمت این بزرگوار برسـد و معرفت خداونـد نصـیب او نشود. و راجع به این مرد بزرگ هم باید گفت: معرّف ایشان باید آن شاگرد صددرصد تسـلیم و مطیع آن بزرگوار یعنی حضرت آیت‌اللَّه نجابت باشد، چون

این وضع را ایشان از همه بیشتر متوجّه بودند. ایشان می‌فرمودند: مرحوم آیت اللّه انصاری از نوادر و افراد انگشت شمار اهل معرفت بودنـد، یعنی خداونـد تبـارک و تعـالی متکفّـل تمـام مراتب ایشـان بود. اسـتاد ایشـان حسب نقل بزرگواران و آیت اللّه نجابت خود خداونـد تبارک و تعالی بود که ایشان هم نقل قول می کردنـد از مرحوم آیت اللّه قاضـی که می‌فرمودنـد: این مرد بزرگ (آیت اللّه انصاری) خدا را به یگانگی شـناخته است. آیت‌اللّه نجابت می‌فرمودند: بعد از رحلت حضـرت آیت اللّه قاضـی همراه شـهید محراب آیت اللّه دسـتغیب به خدمت حضـرت آیت اللّه انصاری رسیدیم، مرحوم آیت اللّه انصاری فرمودند: چرا، و برای چه اینجا آمده‌اید؟ عرض کردیم: برای کسب معرفت خداونـد آمـده‌ایم. و اصـرار ورزیـدیم. بعد از مدّتی مرحوم آیت‌اللّه انصاری فرمودند: بنده مدّتها است از خداونـد تبارک و تعالی تقاضا داشـتم که هیـچ کس مرا نشـناسد، امّا چه کنم که امر و اراده خداونـد غیر از این شـد. به هر جهت بهره بسـیار زیادی از این مرد کامل داشتند. مرحوم آیت اللّه نجابت می‌فرمودند: مرحوم آیت اللّه انصاری در عشق به خداوند بی‌نظیر بودنـد، و ایشـان را هم ردیف حافظ شـیرازی که زبانزد خاصّ و عامّ است از عشق به خداونـد می‌دانسـتند. معروف است که آیت اللّه انصاری در باره آیت‌اللّه نجابت فرمودند: اگر دریایی از معارف الهی را به حاج شیخ حسنعلی بدهند سیر نمی‌شود.

نظری به ابعاد وجودی ایشان: وقتی به ابعاد و شخصیت این مرد خدا (حضرت آیت‌اللّه نجابت) مراجعه می‌شود در می‌یابیم که ایشان مجتهـد در تمـام امور است. یعنی نیـاز یک جامعه را از هر جهت رفع می کنـد و در حقیقت هـدایت می کنـد. حقیقتاً خداونـد هادی است، امّا چون این افراد به خداونـد متّصل و در سـرّ خداونـد وارد و آگاه از اسـرار الهی هسـتند، مردم را به حقیقت آگاه می کننـد. دیگر نمی‌توان گفت این شخص فقط مجتهد است در فقه و اصول و احکام شرع، خیر، ایشان به تمام امور زندگی آگاه است، یعنی امور همه به دست خـداست و اینهـا هادیـان طریق الی اللّه هسـتند. اینگونه افراد فقط رضای خداونـد را مـدّ نظر دارنـد و هر لحظه از خداونـد کمک می‌خواهند و مردم را به حق یعنی سـنّت رسول خدا(ص) دعوت می کنند، به کتاب خدا و اهل بیت عترت و طهارت دعوت می کنند نه به شـخص خودشان، و از این جهت هیچ وقت نسـبت به اعمال خودشان پشـیمان نیستند چنانکه امام خمینی(قدس سره) می‌فرمودنـد: ما به وظیفه عمل می کنیم پیروزی ظاهری باشـد یا نباشـد. خداوند تبارک و تعالی چنین قرار داده که همچنان که قرآنش را تنزّل داده، تمـام اوصـافش را هم تنزّل داد تـا همچون محترمینی مثل آیت‌اللّه نجابت جلوه خـدا باشـند، پس جلوه در تمام اوصاف امکان دارد حاصل شود، چون اراده خداونـد به چنین شخصـی تعلّق گرفت، خداوند حسب حال این محترم و گنجایش این محترم او را ذوجهات قرار می‌دهـد که به نحو ایجاب جزئی می تواند احتیاجات اشـخاص طالب معرفت خداوند را برطرف کند، چرا که در اثر بنـدگی خـدا اگر خداونـد اجازه دهد هر جنبنده‌ای دراختیار این محترم به حرکت در می‌آید، آسـمان و زمین و مافیها در اختیار این محترمین است و به اذن خداوند می‌توانند در هر چیز و هر کس که بخواهند تصـرّف کنند. چنانکه دیده می‌شد امر و نهی ایشان بر شـخص تسـلیم امر خداونـد، شخصـی که صـد در صـد از تعلّقات دنیوی دست کشـیده بود آنچنان مؤثّر واقع می‌شـد که به اندک مدّتی به نتیجه و مطلوب می‌رسید.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

نجاحی، مجید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هر روز صدای سازی ظریف، همراه با آوازی دلچسب و گیرا به گوش همسایه‌ها می‌رسید و همه را بی‌اختیار به سوی خود می کشید ولی بیش از همه طفلی مجذوب این نواها می‌شد که دست از شیطنتها و بازی گوشـی‌های دوران خاص کودکی خود می کشید و به

سوی آن می‌شتافت و به منزل صاحب آواز و نوازنده‌ی ساز که آقای عبدالعلی وزیری بود می‌رفت و این طفل نیز مجید نجاحی بود که ساعتها در آستانه‌ی در اتاق می‌ایستاد و به آوای آن هنرمند فقید گوش فرامی‌داد و کشش و روی‌آوری وی به موسیقی ایرانی از همین دوران بچگی پایه‌ریزی شد.

مجید نجاحی در بهمن ماه ۱۳۱۳ در تهران، در یکی از کوچه‌های اطراف میدان بهارستان دیده به جهان گشود و پس از طی دوره‌ی تحصیل ابتدایی در مدرسه‌ی پروانه، برای ادامه‌ی تحصیل و طی دوره‌ی متوسطه، در دبیرستان علمیه ثبت‌نام کرد. پس از پایان دوره‌ی متوسطه، برای خدمت وظیفه به دانشکده‌ی افسری احتیاط رفت و با درجه‌ی ستوانی خدمت مقدس سربازی را به پایان رساند، سپس در بانک تهران استخدام شد و بعد به اداره‌ی برق تهران منتقل می‌شود و پس از طی دوران مراحل مختلف سنوات خدمت، رئیس اداره‌ی خدمات عمومی برق شمیران می‌شود و در سال ۱۳۶۰ به افتخار بازنشستگی نائل می گردد.

مجید نجاحی می گوید: «سال‌ها منزل ما در بهارستان بود ولی چند سالی که گذشت ما برای سکونت به دروازه شمیران آمدیم، از حسن تصادف، در همسایگی منزل جدید ما یکی از نوازندگان بسیار خوب سنتور که از تکنوازان آن زمان رادیو بود زندگی می‌کرد که آن شخص آقای محسن بی‌آزار بود و من با برادر وی هم سن و سال بودم و آشنا شدم و به منزل همدیگر می‌رفتیم و همین آمد و شدها بود که من با شکل و قیافه سنتور و طرز نواختن آن آشنایی ابتدایی پیدا کردم، مدت دو سال گذشت و من با توجه به علاقه‌ی شدیدی که به موسیقی داشتم جرأت نمی‌کردم که به پدرم بگویم یک سنتور بخرد. ناچاراً به نجار سر کوچه که مردی هنرمند و باذوق بود گفتم یک سنتور برای من بسازد و وی یک سنتور کوچک که به اندازه‌ی یک وجب در چهار انگشت بود در مقابل دریافت مبلغی کم برایم ساخت و من با تکه سیمهایی که آقای محسن بی‌آزار در اختیارم گذاشت سیمها را روی سنتور بستم و مدت یکسال نزد خود شروع به نواختن از طریق گوش دادن به رادیو کردم، در این زمان پدرم که عشق و علاقه‌ی بی‌حد مرا به موسیقی دید، برایم یک سنتور بزرگ و معمولی به مبلغ ۱۷ تومان خریداری کرد و من از این تاریخ رسماً با نواختن این ساز آشنایی پیدا کردم.

پس از پنج سال نواختن این ساز، با آقای استاد حسین قوامی آشنا شدم و این هنرمند بزرگ در و پنجره‌ی دیگری را به رویم گشود و پس از چندی ایشان موجب آشنایی من با استاد احمد عبادی و استاد مرتضی‌خان محجوبی و دکتر نورعلی‌خان برومند و استاد حسن تهرانی و استادان دیگری شد که من توانستم از وجود این اساتید بهره‌ها بگیرم و شدیداً تحت تأثیر نوازندگی استاد محجوبی قرار گرفتم و سعی کردم تا آنجا که ممکن است خود را به آن مرد بزرگ نزدیک کنم و بیشتر از هنر ارزنده و سبک و سیاق نوازندگیش استفاده نمایم و او هم با وارستگی تمام مرا تحت تعلیم قرار داد و من توانستم با ردیفها و گوشه‌ها و دستگاههای موسیقی ایران آشنا شوم و بعد با مطالعه و پیگیری و آشنایی با موسیقی علمی به تکمیل نوازندگی سنتور پرداختم و اکنون که بیش از چهل سال از زمان شروع فراگیری من می گذرد هنوز دست از مطالعه و تحقیق برنداشته‌ام».

مجید نجاحی، در سال ۱۳۳۷ بنا به دعوت مرحوم داود پیرنیا برای شرکت در برنامه گلها می‌رود و نحوه‌ی دعوت پیرنیا از وی چنین بود که روزی نجاحی در منزل عبدالعلی وزیری مهمان بود و منزل وی سنتور می‌زده که پیرنیا بلافاصله از او برای اجرای برنامه دعوت می‌کند و پس از امتحانی که توسط چند استاد از او می‌شود در گلهای شماره‌ی ۲۰ به اتفاق عبدالعلی وزیری شرکت و این برنامه در دستگاه «همایون» بود. پس از این برنامه بود که در گلهای گوناگون پیرنیا همراه با خوانندگانی چون: حسین قوامی، اکبر گلپایگانی، محمدرضا شجریان، محمود خوانساری، ایرج، عبدالوهاب شهیدی و بسیاری از خوانندگان گلها شرکت مستمر داشت. نجاحی در برنامه‌های دیگر رادیو نیز فعالیت داشته از جمله: تکنوازی سنتور و برنامه تکنوازان و چند سالی هم به اتفاق مهندس همایون خرم برنامه موسیقی اصیل ایرانی را از برنامه‌ی دوم رادیو (F.M) اجرا می‌کرد. وی برای شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران، به خصوص سنتور که یک ساز ملی و باستانی است مسافرتهای فراوانی به کشورهای: آلمان، آمریکا، انگلستان، ایتالیا، ترکیه،

افغانستان، بحرین و کویت نموده. نجاحی عقیده دارد: «هنر مطاعی نیست که آن را بتوان فروخت و اصولاً روی کار هنری نمی‌شود قیمت تعیین کرد و آن را بها داد و با پول معاوضه کرد، یک کار هنری ارزش معنوی دارد و به همین دلیل در مورد خودم، قاطعانه می گویم که تنها درآمد مادی من در طول ۴۰ سال نوازندگی، منحصراً از کار هنری و نوازندگی فقط حقوق رادیو بوده است».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

نجار استرآبادی، احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س چهارم ق)، صوفی. اهل خراسان بود و باشبلی (م ۳۳۴ ق) و مرتعش (م ۳۲۸ ق) معاصر و معاشر بود. دکتر شفیعی کدکنی در تعلیقات «اسرار التوحید» آورده: سُبکی از یک احمد بن ابراهیم نجار که از محدثین نیشابور بوده، نام می‌برد و آن در شرح احوال علی بن احمد واحدی نیشابوری (م ۴۶۸ ق) است، می گوید که این واحدی از احمد نجار حدیث شنیده است که از لحاظ زمانی با ابوسعید همعصر می‌باشد: و در ادامه گوید که در مقامات شیخ‌الاسلام انصاری ضمن گفتار از احمد چشتی (م ۵۹۹/ ۵۷۷ ق) آمده که وی احمد نجار را دیده است. عبدالحی حبیبی همین احمد نجار را با احمد نجاری که دوست و همسفر ابوسعید در راه آمل بوده، منطق دانسته است. ولی دکتر شفیعی گوید: کسی که با آنها، هرچند در جوانی، دیدار داشته، نمی‌تواند همسفر جوانی ابوسعید در رفتن به آمل باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرارالتوحید (۳۸)، اسرارالتوحید، تعلیقات (۶۸۶)، طبقات الصوفیه هروی (۵۹۴).

نجار زادگان، فتح الله

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فتح الله نجار زادگان

محل تولد : اصفهان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۱/۱

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۳۷ در شهر اصفهان به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۶ موفق به اخذ دیپلم در رشته ریاضی شد. در سال ۱۳۵۸ به حوزه علمیه اصفهان رفت و تا سال ۱۳۶۴ دروس مقدمات، اصول، شرح لمعه و متون دیگر عمومی را خواند. در این سال با ورود به حوزه علمیه قم و شروع رسائل و مکاسب از واحد آموزش عالی دفتر تبلیغات، لیسانس گرفت و سپس به تربیت مدرس دانشگاه قم راه یافت و همزمان با دروس حوزه در سال ۱۳۷۲ موفق به دریافت مدرک کارشناسی ارشد در رشته «الهیات و معارف اسلامی» شد.

در سال ۱۳۷۳ در دانشگاه تهران در رشته «علوم قرآن و حدیث»، مقطع دکتری و در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در رشته «فقه و اصول» در همان مقطع، پذیرفته شد اما به دلیل علاقه به رشته علوم قرآن به دانشگاه تهران رفت و در سال ۱۳۷۸ رساله خود را دفاع کرد. در طی این مدت به دروس حوزوی نیز کم و بیش مشغول بود. آنگاه در سال ۱۳۷۹ در گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران که هم اکنون یکی ازگروههای دانشکده الهیات است، به عنوان عضو هیئت علمی مشغول به کار شد که هم اکنون نیز ادامه دارد.

تدریس در موضوعات: اصول، فلسفه، علوم قرآن، حدیث، تفسیر (به ویژه تفسیر تطبیقی) در حوزه و نیز تدریس علوم قرآنی، حدیث و تفسیر در دانشکده اصول الدین و مدارس مرکز جهانی علوم اسلامی و تدریس اخلاق، متون اسلامی، معارف در دانشگاهها بخشی از فعالیتهای علمی ایشان محسوب می شود که هم اکنون نیز ادامه دارد. مدتی با پژوهشکده حوزه و دانشگاه و نیز شورای برنامه ریزی مرکز جهانی همکاری داشته و هم اکنون نیز در رتبه دانشیاری با پایه ۱۲ عضو گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران می باشد.

نجار شوشتری، محمد

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۴۱/ ۱۱۴۰ ق)، عالم دینی، محدث، مفسر، واعظ و خطیب. بنا به آورده‌ی شیخ آقا بزرگ تهرانی از «تذکره‌ی عبداللَّه جزایری» او از شاگردان جد صاحب تذکره، سید نعمهْاللَّه جزایری است و از وی روایت نموده است. نجار در طلب علم به اصفهان و مشهد مسافرت کرد و نزد ملا عبدالرحیم جامی و دیگران تلمذ نمود. و آثارش: «مجمع التفاسیر»، مشهور به «تفسیر ابن النجار» که از تفاسیر بزرگ قرآن است، رساله‌ای در «سیرالملوک»، به فارسی؛ جمع بین متن «الاستبصار» و شرح محدث جزایری بر آن به نام «کشف‌الاسرار»، و همچنین جمع بین متن «التهذیب» و شرح محدث جزایری بر آن به نام «غایهْالمرام»؛ تدوین «عقود المرجان فی حواشی القرآن» استادش، سید نعمت‌اللَّه جزایری، در سه مجلد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۰)، الذریعه (۲۴/ ۲۰ ،۱۷/ ۱۸ ،۱۹ -۱۸/ ۱۶ ،۳۰۵/ ۱۵ ،۲۴۹/ ۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۷۰۷ - ۷۰۶/ ۱۲)، معجم‌المؤلفین (۶۷ -۶۶/ ۱۱).

نجار، ابوالحسن

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س پنجم ق)، عارف. از عرفای بنام زمان خود بود و با خواجه عبداللَّه انصاری معاصر. در قُهندوز که محلی میان هرات و بخارا بوده، درودگری می‌کرد. جامی از قول خواجه عبداللَّه سخنان بسیاری از او نقل کرده است.[۱]

اسکافی، فقیه و دانشمند مشهور معاصر ابوالفضل بیقهی و سلطان ابراهیم غزنوی (جل. ۴۵۱ ه.ق.) بوده و از او نیکویی و احسان دیده

است. وی مسند تدریس نیز داشت و بی‌اجری و مشاهره درس ادب و علم می‌داد. اشعاری فارسی از او در کتب ادب آمده است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد پنجم)

منابع زندگینامه :[۱] لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسن نجار)، نامه‌ی دانشوران (۱۴۵ –۱۳۷ /۷)، نفحات الانس (۳۵۵ – ۳۵۰).

نجارزادگان، فتح الله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حجة الاسلام دکتر فتح الله نجار زادگان در سال ۱۳۳۷ ش. در شهر اصفهان به دنیا آمد .وی تحصیلات خود را در رشته علوم قرآن و حدیث مقطع تا مقطع دکتری ادامه داد و تؤام با تحصیل در رشته مذبور تحصیلات حوزوی را نیز کم بیش ادامه داد.فتح الله نجار زادگان در سال ۱۳۷۹ در گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران که هم اکنون یکی از گروه‌های دانشکدهٔ الهیات است به عنوان عضو هیئت علمی مشغول به کار شد که این همکاری هم اکنون نیز ادامه دارد. کتاب " سلامه القرآن من التحریف " تالیف فتح الله نجار زادگان ، در دوره بیست و دوم انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،به عنوان کتاب سال برگزیده شد.گروه : علوم انسانیرشته : علوم قرآنیتحصیلات رسمی و حرفه ای : فتح الله نجار زادگان در سال ۱۳۵۶ موفق به اخذ دیپلم در رشتهٔ ریاضی شد. در سال ۱۳۵۸ به حوزهٔ علمیه اصفهان رفت و تا سال ۱۳۶۴ دروس مقدمات و اصول و شرح لمعه و متون دیگر عمومی را خواند. در این سال با ورود به حوزهٔ علمیه قم و شروع رسائل و مکاسب از واحد آموزش عالی دفتر تبلیغات، لیسانس گرفت و سپس به تربیت مدرس دانشگاه قم راه یافت و همزمان با دروس حوزه در سال ۱۳۷۲ موفق به دریافت مدرک کارشناسی ارشد در رشتهٔ الهیات و معارف اسلامی شد. در سال ۱۳۷۳ در دانشگاه تهران در رشته علوم قرآن و حدیث مقطع دکتری و در دانشگاه امام صادق (ع) در رشتهٔ فقه و اصول در همان مقطع پذیرفته شد اما به دلیل علاقه به رشتهٔ علوم قرآنی به دانشگاه تهران رفت و در سال ۱۳۷۸ رسالهٔ خود را دفاع کرد و در طی این مدت دروس حوزوی را نیز کم و بیش ادامه داد.مشاغل و سمتهای مورد تصدی : فتح الله نجار زادگان در سال ۱۳۷۹ در گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران که هم اکنون یکی از گروه‌های دانشکدهٔ الهیات است به عنوان عضو هیئت علمی مشغول به کار شد که این همکاری هم اکنون نیز ادامه دارد.فعالیتهای آموزشی : فعالیت های آموزشی فتح الله نجار زادگان به قرار زیر است: تدریس در موضوعات اصول، فقه، فلسفه، و حدیث در حوزهٔ علمیه و نیز تدریس علوم قرآنی، حدیث و تفسیر در دانشکدهٔ اصول الدین و مدارس مرکز جهانی علوم اسلامی بخشی از فعالیت‌های ایشان محسوب می‌شود. ۱. تدریس و پژوهش / مرکز جهانی علوم اسلامی/ ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳ ۲. عضو شورای علمی گروه علوم قرآن / پژوهشکده حوزه ودانشگاه / ۱۳۷۹ – ۱۳۸۲ ۳. تدریس و پژوهش / دانشگاه تهران / ۱۳۷۸ ادامه دارد ۴. عضو هیئت مدیره مجمع احیاء فرهنگ اسلامی / پژوهش و برنامه ریزی / ۱۳۸۰ ادامه دارد. جوائز و نشانها : کتاب " سلامه القرآن من التحریف "تالیف فتح الله نجار زادگان ، در دوره بیست و دوم انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،به عنوان کتاب سال برگزیده شد.چگونگی عرضه آثار : فتح الله نجار زادگان بیش از ۲۱ مقاله در زمینه رشته تخصصی خود دارد.

آثار : ۱ التوسل و التبرك و الصلح مع العدو الصهیونی فی رسالتین بین واعظ زاده و بن باز ویژگی اثر : نشر مشعر/ ۱۳۸۳ ۲ پژوهش نامه در س اخلاق و تربیت اسلامی دانشگاهها ویژگی اثر : مرکز برنامه ریزی و تدوین متون درسی/ ۱۳۸۳ ۳ تحریف ناپذیری قرآن

ویژگی اثر : مرکزتحقیقات حج با همکاری مرکز مطالعات فرهنگی حوزه علمیه قم/ ۱۳۸۴ ۴ تراث الشیعه القرآن ج ۱ ویژگی اثر : یکی از مـدیران علمی طرح / ۱۳۸۴۵ تراث الشـیعه القرآن ج ۲ ویژگی اثر : یکی از مـــدیران علمی طرح / ۱۳۸۵۶ تفسیر تطبیقی (بررسی تطبیقی مبانی و معارفی از آیات در دیدگاه فریقین) ویژگی اثر : مرکز جهانی علوم اسلامی/ ۱۳۸۳ ۷ درسنامه متون اسلامی ویژگی اثر : مجمع احیای فرهنگ اسلامی/ ۱۳۸۳ ۸ سـلامه القرآن من التحریف ویژگی اثر : تهران ، چاپ اول ۱۳۷۸ ، چاپ دوم با اضافات فراوان/ ۱۳۸۲ / کتـاب سال جمهوری اسـلامی در سال ۱۳۸۳ و رتبـه نخست دوازدهمین نمایشـگاه بین المللی قرآن ۱۳۸۳ . آشـنایی با کتاب: سلامۀ القرآن من التحریف و تفنید الافترأات علی الشیعۀ الامامیۀ سلامۀ القرآن من التحریف و تفنید الافترأات علی الشیعۀ الامامیۀ/ فتح الله المحمدی (نجارزادگان). - تهران: مشعر، ۱۳۸۲. ۷۵۸ ص. کتابنامه ۱. قرآن - تحریف ۲. قرآن - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها ۳. شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها اهمیت قرآن کریم به عنوان یکی از دو ثقل اکبر بازمانـده از آورنـدۀ عظیم الشأن آن و نقش بـارز و محوری این کتـاب کریم الهی در ایجـاد و ابقـأ اتحاد امت مسـلمان از مسائل بارز و قابل توجه در خصوص این متن و حیانی الهی است. به اعتقـاد عموم مسـلمانان قرآن از هرگونه تحریف و تغییر مصون بوده، دست تحولاـت و تغییران زمـان را به دامن مطهر آن راهی نیست و این تحقق وعدۀ الهی است، چنان که به صـراحت در متن قرآن کریم ذکر شده است. یکی از اتهاماتی که به ناروا بر شیعه وارد شده و گاه بر آن اصرار شده است، اتهام اعتقاد به تعریف قرآن است که این امر بویژه در کتابی با عنوان اصول مذهب الشـیعۀ الامامیـۀ الاـثنی عشـریۀ تـألیف ناصـر علی قفاری بتفصـیل مورد بحث قرار گرفته است. مؤلف با عنایت به این کتاب و برخی کتب دیگر که قبـل از آن تـألیف شـده و در آنهـا این اتهـام به شـیعه مطرح گردیـده است، اقـدام به تألیف کتاب سـلامۀ القرآن من التحریـف نموده است. کتـاب در دو بخش اصـلی تنظیم شـده است: بخش اول به مسألـۀ سـلامت قرآن از تحریف در نظر فریقین، با قطع نظر از آرأ و افـترأات برخی افراد، پرداخته است. در بخش دوم به مسألـۀ اتهامـاتی که در خصوص تحریف قرآن بر شـیعه وارد شـده پرداخته شـده است. بررسـی ادلـۀ مصونیت قرآن از تحریف از نظر شـیعۀ امامیه، بررسـی روایات تحریف قرآن در کتب شـیعه، بررسـی کتـاب فصل الخطاب محـدث نوری، شـهادت علمای امامیه به مصونیت قرآن از تحریف، بررسـی احادیث تحریف قرآن در کتب اهـل سـنت، و پاسـخگویی به شـبهات دکتر ناصـر بن علی قفـاری در کتاب اصول مـذهب الشـیعۀ، احسان الهی ظهیر در کتاب الشیعۀ والقرآن و محمـد مـال الله در کتـاب الشیعۀ و تحریف القرآن، از مهم‌ترین مباحث کتاب است. ۹ مصاف بی پایان با شـیطان ویژگی اثر : قم بوسـتان کتاب/ چاپ اول ۷۹ — چاپ دوم ۱۳۸۲۱۰ معانی بیان الفاظ القرآن ویژگی اثر : تحقیق نسـخه خطی/۱۳۸۴ ۱۱ ویژگی های امام علی ترجمه خصائص امام علی(ع) ویژگی اثر : ترجمه/ بوسـتان کتاب / ۱۳۸۲ /کتاب سال حوزه علمیه در سال ۱۳۸۳ در بخش ترجمه منابع زندگینامه :http://www.iranologyfo.com/

نجفی اصفهانی مجدالدین، محمد علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد: ۱۲۸۶.

درگذشت: ۱۳۶۱.

از آثار اوست: الیواقیت الحسان فی تفسیر سوره الرحمن، المختار من القصائد و الاشعار (تفسیر سوره رحمان همراه با اشعار عربی؛ ۱۳۶۷).

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

نجفی کاشانی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محقق، عالم دینی.

تولد: ۱۳۰۰(۱۱ شعبان ۱۳۳۹ ق.)، محله محتشم کاشان.

درگذشت: ۲۳ مرداد ۲۳۵۶، کاشان.

آیت‌الله علی نجفی کاشانی، فرزند آیت‌الله مهدی نجفی از علمای کاشان، در بیست و دو سالگی برای کسب علم به نجف اشرف رفت. تمام دوره‌ی سطح و خارج خود را در مدت ده سال گذراند و به درجه‌ی اجتهاد نایل آمد. اندکی از ورودش به نجف نگذشته بود که در کنار کسب علم و تحصیل، به تدریس علوم حوزوی نیز مشغول شد. پس از آن که مکاسب و کفایه را نزد آیت‌الله حسن یزدی به پایان رسانید، و در درس خارج مراجع نجف به ویژه از محضر آیت‌الله حکیم و آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله خویی بهره‌ها گرفت، پس از ده سال اقامت در نجف عازم ایران شد. پس از توقف کوتاهی در کاشان و مسافرتی به مشهد و اصفهان و بازگشت به کاشان، بار دیگر دو سالی راهی نجف شد و سپس به واسطه‌ی کسالت مزاج و حوادث دیگر به ایران بازگشت. بعد از ورود به ایران سه سالی در قم مشغول تدریس شد. وی در قم از مدرسین بلندپایه‌ی سطوح عالی حوزه بود و در «مدرسه‌ی بزرگ آخوند» حجره داشت و همان جا تدریس می‌کرد. اما به دلایلی به شهر خود بازگشت و به اقامه جماعت و تدریس پرداخت. از همان آغاز ورودش به کاشان، علاوه بر تدریس خصوصی درس‌های حوزوی، تفسیر قرآن را به عنوان وظیفه اصلی خود قرار داد. در ابتدا، این جلسه‌ها به تفسیر موضوعی و بحث‌های پراکنده اخلاقی می‌گذشت اما بعد از چند مسافرت به مشهد مقدس، تصمیم گرفت که قرآن را از آغاز تا انجام تفسیر کند و در ضمن آن برای مردم به بحث‌های اخلاقی و اجتماعی و تفسیر موضوعی نیز بپردازد. این نوع تفسیر تا یک سال قبل از درگذشتن (یعنی تا سال ۱۳۶۴) ادامه داشت. در حدود این سی و چند سال دو مرتبه قرآن را از ابتدا تا انتها تفسیر کرد. دوره‌ی دوم تفسیری وی هیجده سال طول کشید. ایشان نه تنها در فقه، اصول، رجال، درایه، کلام، ادبیات، معانی بیان و تجدید و تفسیر متبحر بود، بلکه در علم هیئت و نجوم قدیم هم ید طولانی داشت و آنها را تدریس می‌کرد.

تألیفات و آثار آیت‌الله نجفی کاشانی به این شرح هستند: برداشتی از نماز؛ پیرامون شراب؛ لنگرهای زمین مولودی اندر خانه کعبه؛ بعثت محمد (ص) و قرآن در بحران جاهلیت؛ زمان چیست و چگونه می‌گذرد؛ صدق؛ بزرگترین فضیلت؛ سرانجام کافر؛ یک خرق عادت شگفت یا معجزه‌ای بزرگ؛ اشتباه عمدی؛ افسانه ها یا کرامت‌های خیالی (سه جلد). اما نوشته‌هایی که از ایشان به طبع نرسیده است: فضایل ثلثه (سه رساله آماده چاپ در مورد سلمان، ابوذر، مقداد)؛ ملتقطات (یادداشت‌های پراکنده ایشان در نحو، عروض، نجوم، فقه، اخلاق و عرفان و نیز نقد چند کتاب از نویسندگان معاصر و جواب سئوال‌هایی که از ایشان پیرامون مسائل مختلف مطرح می‌شده است)؛ رساله‌ای در فضیلت نماز؛ رساله‌ای در فضیلت علم؛ رساله‌ای در فضل قرآن (قرآن چه کتابی است)؛ رساله‌ای در مورد امام زمان (ع)؛ رساله‌ای تحت عنوان حق کاوی؛ رساله‌ای تحت عنوان اینجا و آنجا؛ رساله‌ای تحت عنوان دین راست؛ آسان؛ هموار؛ تفسیر سوره کهف (به عربی)؛ تفسیر سوره مریم (به عربی)؛ تفسیر سوره طه (به عربی)؛ تفسیر سوره انبیاء (به عربی)؛ تفسیر سوره حج (به عربی)؛ تفسیر سوره عم (ناقص است)؛ دفتری مفصل مشتمل بر مجموعه‌ای از احادیث موضوع‌بندی شده که به ترتیب الفبا تنظیم شده است؛ حواشی و تعلیقات ایشان بر کتب روایی، کلامی، تفسیر، فقه و اصول و...، از استاد

همچنین نوارهای بسیاری در تفسیر سوره‌های قرآن به جا مانده است.

آیت‌الله نجفی کاشانی عصر روز پنجشنبه بیست و سوم مرداد ۱۳۵۶ مصادف با شب عرفه در کاشان فوت کرد.

(۱۴۰۷ -۱۳۳۹) ق)، عالم دینی، مدرس و مفسر. در کاشان به دنیا آمد و تحت نظر پدرش، که از علمای کاشان بود، نشو و نما یافت. در ۱۳۶۱ ق به نجف رفت. «مکاسب» و «کفایه» را در محضر آیت‌اللّه میرزا حسن یزدی و خارج فقه و اصول را در محضر آیت‌اللّه خوئی آموخت و نیز از درس فقه آیت‌اللّه حکیم و آیت‌اللّه سید عبدالهادی شیرازی بهره گرفت و به درجه‌ی اجتهاد نایل شد. سپس به ایران بازگشت و مدت سه سال در قم ساکن گردید و از محضر آیت‌اللّه بروجردی استفاده نمود و خود به تدریس پرداخت. سرانجام به خواهش مردم کاشان و به علت بیماری پدرش به کاشان رفت و در همان جا ساکن گردید و به تدریس و امامت جماعت و انجام امور دینی پرداخت و در آن شهر درگذشت. از آثارش: «لنگرهای زمین»؛ «برداشتی از نماز»؛ «مولودی اندرخانه‌ی کعبه»؛ «بعثت محمد (ص) و قرآن در بحران جاهلیت»؛ «صدق بزرگترین فضیلت»؛ «افسانه‌ها یا کرامتهای خیالی»؛ «ملتقطات»؛ تفسیر سوره‌های «کهف»، «مریم»، «طه»، «انبیاء»، «حج» و «عم یتسألون»؛ رساله‌ای در «فضیلت قرآن».[۱]

شیخ مهدی نجفی کاشانی از افاضل دانشمندان معاصر کاشانست. وی در تاریخ یازدهم شعبان ۱۳۳۹ ق در دارالمؤمنین کاشان محله محتشم متولد شده و در دامن مادر عفیفه و صالحه خود که نمونه‌ای از عفت و تقوا بود و ظل توجهات والد ماجدشان که عالم ربانی و آیت سبحانی بود پرورش یافته و در سال ۱۳۶۱ قمری برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف عزیمت نموده و علوم مقدماتی را نزد عده‌ای از فضلاء نجف که همه از اوتاد و ابرار و اخیار حوزه علمیه نجف بودند خوانده و سطوح عالی مانند مکاسب مرحوم شیخ و کفایه مرحوم آخوند را پیش مرحوم آیت‌اللّه آقا میرزا حسن یزدی به پایان رسانیده و سپس به درس خارج آیت‌اللّه العظمی خوئی مدظله حاضر شده و مقداری از اصول و فقه معظم له استفاده نموده و نیز از محضر درس فقه مرحوم آیت‌اللّه حکیم و آیت‌اللّه حاج سید عبدالهادی شیرازی بهره‌مند شده و تا مدت ده سال با پشت کار فراوان و کوشش عجیب به درس و بحث و تدریس اشتغال داشته و به قول بعضی به اندازه سی سال در این ده سال زحمت کشیده و در تمام ایام حتی پنجشنبه و جمعه و روزهای تعطیلی دیگر مسامحه در کار درس و بحث ننموده تا پس از این مدت بر اثر خستگی زیاد و کسالت مزاج مجبور به مراجعت به ایران شده و به کاشان آمده و سفری به مشهد مقدس و بعد به اصفهان و آنگاه در کاشان تأمل و باز به نجف اشرف مسافرت و مدت دو سال توقف و از محضر بزرگان مراجع استفاده نموده تا اینکه به واسطه کسالت مزاج و حوادث دیگری به ایران آمده و مدت سه سال در قم مانده و از محضر آیت‌اللّه العظمی بروجردی استفاده و در آن هنگام بر اثر ضعف فراوان و بیحالی و کسالت والدش با اصرار مردم کاشان به وطن برگشته و تا حال حاضر که سال ۱۳۹۵ قمریست به وظائف شرعی از اقامه جماعت و تدریس و جلسه‌های مختلف اشتغال دارند.

و ضمناً جزوه‌هائی در موضوعات متنوع نگاشته و به طبع رسانیده که ذیلا می‌نگارم.

۱- پیروان شراب ۲- لنگرهای زمین ۳- علی بن ابیطالب در خانه خدا بدنیا آمد.

۵- بعثت محمد و قرآن در بحران جاهلیت ۵- زمان چیست و چگونه می‌گذرد.

۶- اشتباه عمدی ۷- صدق بزرگترین فضیلت ۸- سرانجام کافر ۹ و ۱۰ و ۱۱- یک سلسله افسانه‌ها یا کرامتهای خیالی ۱۲- یک خرق عادت شگفت یا فضیلت و منقبتی بزرگ و تألیفات دیگر که هنوز به طبع نرسیده است.

معظم له از همان اول ورود به کاشان شروع به بحث و تفسیر قرآن نموده که تاکنون ادامه دارد و هر شب گروهی از مؤمنین و بالاخص عده‌ای از جوانان استفاده می‌کنند و نیز در جمعه‌ها جلسه تبلیغی وعظ و ارشاد منظم دارند.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

منابع زندگینامه :[۱] کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۶، ص ۵۶، س ۴، ش ۶، ص ۳۴ -۳۳)، گنجینه‌ی دانشمندان (۲۷۶ -۲۷۵/ ۶).

نجفی یزدی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سید محمد نجفی یزدی

محل تولد : کربلا

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۷/۷/۱

زندگینامه علمی

اینجانب در خانواده ای مؤمن و متوسط متولد شده و پدرم از روحانیون و علماء نجف اشرف بوده و خانوادهٔ ما (عموها، دو برادر و ...) از اهل علم می باشند. در همان سال های اولیه دوران دبیرستان برای مطالب دینی، عقاید و فقه بسیار حساس بودم و همواره به دنبال ادلهٔ تحقیقی مطالب بوده و کتاب های متعددی را مطالعه می کردم. همین نکته (به همراه عنایت و شوق الهی) مرا به حوزه علمیه و دروس دینی کشاند و در تهران مدرسه «آیت الله مجتهدی» (حفظه الله) مشغول شدم. حدود سه سال به فراگیری ادبیات و منطق پرداختم و سپس راهی حوزه علمیه قم شدم. دروس سطح را نزد اساتید بزرگوار آنجا خواندم از جمله: «آیت الله استادی»، «اشتهاردی»، «محقق»، «خرازی»، «موسوی» و ...

سپس در سال ۶۰ یا ۶۱ به درس خارج «آیت الله وحید» و «آیت الله تبریزی» رفتم؛ پس از مدتی به عللی منحصرا درس «آیت الله تبریزی» را برگزیدم و فقه و اصول را نزد ایشان بیش از ۱۲ سال گذراندم. از همان سالهای شروع بحث و درس در حوزه، به تدریس پرداختم و تا کنون نیز روزی چهار ساعت بحث دارم، حتی ایام تعطیل نیز برای عده ای از دوستان بحث های مختلفی دارم. عمده مباحث اینجانب در فقه و اصول است که عمده به بحث خارج فقه، مکاسب محرمه اختصاص دارد. البته چون اینجانب به عنوان هیئت علمی در مدرسه امام خمینی (قدس سره) به تدریس مشغول هستم و مقداری از وقت اینجانب آنجا صرف می شود.

نجفی، محمد طه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۳ -۱۲۴۱ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، رجالی، مجتهد، مدرس، زاهد، عابد و شاعر. نیای بزرگش حاج نجف از تبریز به نجف مهاجرت کرد. محمد طه در نجف به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. مقدمات را از شیخ عبدالرضا طفیلی و دایی‌اش، شیخ جواد، فراگرفت. وی در محضر علامه شیخ محسن خنفر و شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوه کمری و سید حسین بحرالعلوم تلمذ نمود و از شیخ ابوالحسن علی بن خلیل رازی اجازه‌ی روایت گرفت. سید محمد سعید حبوبی و علامه سید محسن امین و شیخ علی جواهری و شیخ حسن، فرزند شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» و سید مهدی حکیم و سید محمد کاشی حایری و سید عدنان بحرانی از شاگردان وی هستند. او پس از درگذشت میرزای بزرگ شیرازی عهده‌دار مرجعیت گردید. او به خوبی شعر

می‌سرود و قصایدی از وی در مدح پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) باقی است. در اواخر عمر بینایی‌اش را از دست داد. در نجف درگذشت و در حجره‌ای در نزدیکی صحن مطهر به خاک سپرده شد. از آثارش: «الانصاف فی تحقیق مسائل الخلاف»، حاشیه بر «الجواهر»، در فقه؛ «اتقان المقال فی احوال الرجال»، در شرح حال رجال حدیث که در ابتدا نام آن «احیاء الموات فی اسماء الرواة» بود؛ «الفوائد السنیة» یا «القواعد النجفیة» که حاشیه بر «فرائد الاصول» یا «رسائل» شیخ انصاری است؛ «غناء المخلصین» حاشیه بر «المعالم»؛ شرح «منظومه» بحرالعلوم؛ «کشف الحجاب فی استصحاب الکر و مطلق الاستصحاب»؛ «کشف الاستار عن حکم الخارج عن دار الاقامة فی الاسفار».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۴۶/ ۷)، اعیان‌الشیعه (۳۷۵/ ۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۵)، الذریعه (۲۶ -۲۵/ ۱۸ ،۳۴۳/ ۱۶ ،۲۱۶/ ۱۱ ، ۲۰۷/ ۶ ،۳۹۷/ ۲ ،۸۳/ ۱)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۹۶۷ -۹۶۱/ ۱۴)، علماء معاصرین (۸۴ -۸۳)، فوائدالرضویه (۵۴۷)، معجم رجال الفکر والادب فی النجف (۱۲۷۰ -۱۲۶۹/ ۳)، معجم‌المؤلفین (۱۰۷/ ۱۰)، مکارم‌الآثار (۱۱۵۵ -۱۱۴۹/ ۴).

نجفی، محمدصادق

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد صادق نجفی

محل تولد : شبستر

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۱۵/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب محمد صادق نجمی به سال ۱۳۱۵ شمسی در روستای هریس از توابع شبستر به دنیا آمدم. پدرم ثقة الاسلام حاج میرزا احمد آقا هریسی و چند تن از اجدادم از علما و روحانیون مورد اعتماد مردم بوده اند.مادرم از سادات کوه کمری است. پدر وی حاج میری آقا عموی آیت الله العظمی حجت (ره) می باشد. اینجانب تا حدود ۱۵ سالگی در همان روستا که دارای مردمی متدین می باشند رشد کرده ام. روستائی که در اثر فراوانی آب از طراوت و خرمی برخوردار است. مردم این روستا علاقه مند به مذهب و اهل بیت (ع) و پایبند به اصول اخلاقی می باشند و سابقهٔ طولانی وجود خانواده های متعدد و بزرگی از سادات و روحانیون در این محل موجب شد تا آنان به دین علاقه مند شوند و از ایمان راسخ برخوردار گردند. مراجع و عالمان بزرگ و معروفی مانند آیت الله العظمی سید حسین کوه کمری (ره) و سید علی آقا پدر آیت الله العظمی حجت در این روستا متولد شدند و دوران کودکی خود را در این محل سپری کرده اند . دوران کودکی ام را در دامان چنین پدر و مادری و در چنین محیط مذهبی سپری کردم و شالوده فکری و اعتقادی من در چنین محیطی پی ریزی شد.

دوران تحصیل:

هشت نه ساله بودم که به مکتب خانه رفتم. تحصیل را با روخوانی قرآن شروع کردم و پس از آن با بخشی از ادبیات فارسی آشنا

شدم. در آن روز در مکتب خانه های آذربایجان، گلستان سعدی، نصاب الصبیان، تاریخ وصاف، ابواب الجنان و تنبیه الغافلین و... آموزش داده می شد.در تدریس برخی از این کتابها علاوه بر فراگیری ادبیات فارسی، آموزش مسائل اخلاقی نیز مورد توجه بود. پس از این دوره، در نزد پدرم جامع المقدمات، سیوطی و شرح جامی را فرا گرفتم. تقریبا در پانزده سالگی پدرم مرا به مدرسه طالبیه تبریز برد و از آن زمان به بعد من هم به صف طالبان علوم دینی پیوستم. شوق فراوانی نسبت به تحصیل علوم دینی داشتم.پس از یک سال و چند ماه توقّف در تبریز و تکمیل کردن درس هایی که نزد پدرم آغاز کرده بودم، سرانجام در اواخر تابستان سال ۱۳۳۲ شمسی- با این که از لحاظ تأمین معاش وضع مناسبی نداشتم- ره سپار حوزه علمیه قم شدم و با فضل خداوند در مدرسه فیضیّه سکونت گزیدم. ورود اینجانب به قم، مصادف بود با ماه محرم سال ۱۳۷۲ قمری، چهار ماه پس از ورودم به قم، در ماه جمادی الاولی، حضرت آیت الله العظمی حجّت رحلت کرد.

دوران تحصیل این جانب از این تاریخ تا سال ۱۳۵۹ شمسی، یعنی تقریباً سی سال ادامه داشت. در این مدّت علاوه بر تحصیل و تدریس دروس متداول حوزه علمیّه به تألیف و ترجمه کتاب های متعدّدی موفّق شدم و هذا من فضل ربّی. بیش ترین تحصیل این جانب در حوزه علمیّه قم و بخشی دیگر در حوزه علمیه مشهد بود؛ زیرا تقریباً نه ماه پس از ورودم به قم که هوا رو به گرمی می رفت، والدینم به قصد زیارت مشهد، وارد قم شدند و من نیز به همراه آنان به مشهد مقدّس عزیمت نمودم. در این سفر، پدرم مقدمات توقّفم را در تعطیلات تابستانی در حوزه علمیه مشهد فراهم کرد و اجازه اقامتم را در یکی از حجره های مدرسه خیرات خان از متولی این مدرسه آقای دربندی دریافت نمود. این برنامه که مصادف با اولین ماه های ورود آیت الله العظمی میلانی از عراق به مشهد مقدس برای تعطیلات تابستانی بود، در سال های بعد هم برایم الگو شد و اکثر تعطیلات تابستانی را در مشهد مقدس مشغول تحصیل و مطالعه می شدم. تألیف کتاب سیری در صحیحین از ثمرات این حوزه مقدس و از عنایات حضرت علی بن موسی الرضا(ع) می باشد.

در حوزه علمیه قم مدتی در مدرسه فیضیه و مدتی در مدرسه آیت الله العظمی آقای بروجردی (مدرسه خان) و مدتی نیز در مدرسه حجتیه اقامت داشتم. در مشهد مقدس نیز گاهی درمدرسه خیرات خان و گاهی در مدرسه میرزا جعفر- داخل صحن مطهر- اقامت داشتم. پس از انتشار جلد اوّل کتاب سیری در صحیحین چند ماه با اجازه آیت الله العظمی میلانی در مدرسه وی ودر حجره مخصوص او اقامت داشتم. این در شرایطی بود که مطالعه و تألیف جلد دوم همین کتاب را پی گیری می کردم و عنایات خاص آن مرد بزرگ نیز تشویقی بر ادامه این تألیف بود و جلد اوّل همین کتاب را با تفسیر المیزان و المراجعات به عنوان جایزه به طلاب هدیه می داد.

تحصیلات من تنها در علوم حوزوی بود؛ اما با تلاش آیت الله شهید بهشتی یک کلاس آموزش زبان انگلیسی شبانه در دبیرستان دین و دانش قم تشکیل می شد و عده ای از طلاب که بنده هم جزء آنان بودم- با وجود محدودیت و عدم استقبال از این درس- در آن شرکت می نمودیم.

اساتید:

در دوران تحصیل از اساتید متعدّدی استفاده نمودم و از محضر بزرگانی بهره مند شدم که معروف ترین آنان به همراه دروسی که از آنان فرا گرفته ام، عبارتند از:

۱- قسمتی از مغنی را از شیخ علی اکبر اهری معروف به نحوی در تبریز فراگرفته ام. وی در عین کهولت سن، دقایق و ظرایف مغنی را با تمام شوق و علاقه به شاگردان می فهماند.

۲- قسمتی از مطوّل را از درس شیخ ابوالفضل علمایی سرابی در قم و بخش دیگر آن را از شیخ عبد الله نورانی در مشهد مقدّس استفاده کرده ام.شرح شمسیه را به طور خصوصی و به همراه آقای عمید زنجانی از مرحوم آقای صائینی زنجانی و شرح منظومه

سبزواری را از مرحوم استاد شهید مفتح فرا گرفتم.از درس فلسفه مرحوم شهید مطهری که در ایام تعطیلی در قم تدریس داشتند، و همچنین از درس فلسفه مرحوم آقای الهی برادر علامه طباطبائی نیز بهره گرفته ام.بخش مهم جلدین لمعه را از سید جواد خطیبی که در تدریس لمعه معروف بود و سابقه ای طولانی داشت، و بخش دیگر را از آقای جاج شیخ محمد حقی سرابی فرا گرفتم و قسمتی از ابواب این کتاب را که آن روز تدریس آن ها رایج نبود، با یکی از دوستانم مباحثه می کردم.

۳- بخش مهم مکاسب را از آیت الله مشکینی و بعضی از ابواب آن را از استاتید دیگر مانند آیهٔ الله سبحانی فرا گرفتم. قوانین را از آیهٔ الله موسوی اردبیلی و بخشی از رسائل را از آیهٔ الله مشکینی و قمستی دیگر را از آقای سبحانی و باب تعادل و تراجیح را از آیهٔ الله احمدی میانجی آموختم. بخشی مهم کفایهٔ الاصول را از آیهٔ الله سلطانی و بخش دیگرش را از آقای مجاهدی فرا گرفتم.

در تفسیر ابتدا از آیهٔ الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی و مدتی از تفسیر علامه طباطبائی، آیهٔ الله مشکینی و آیهٔ الله خزعلی بهره بردم. از حسن اتفاق استاد علامه حسن زاده آملی در بدو ورودشان به قم، مدتی در مدرسه حجّتیه اقامت گزید. در این فرصت به ایشان ارادت پیدا کردم و بخشی از هیئت قدیم را از ایشان استفاده کردم و این موجب شد که پس از تعطیلی این درس با مباحثه هیئت فلاماریون با هیئت جدید نیز تا حدّی آشنا شوم. در درس خارج فقه و اصول از اساتید متعددی مانند میلانی، شیخ مرتضی حائری، گلپایگانی، داماد و سایر بزرگان و اساتید بهره بردم. مدت بهره بری از برخی آنان طولانی و از بعضی دیگر نسبتا کوتاه بوده است. مدت استفاده ام از درس امام(ره) خیلی کوتاه بوده؛ زیرا درست در شرایطی که آماده استفاده از درس آن زعیم عالی قدر می شدم، رژیم طاغوتی حوزه را از وجود وی محروم نمود.

دوستان و معاشران:

در طی دوران طولانی تحصیل طبعا دوستان و هم دوستان و هم درسان فراوانی داشتم که تعدادی را که با آنان معاشرت بیش تر و دوستی طولانی تری داشته ام، نام می برم:

برادران مجتهد شبستری، شیخ حسین حقانی زنجانی، ابوالفضل موسوی تبریزی، عمید زنجانی، سید هادی خسرو شاهی، آقای سید مجید ایروانی(ره) و آقای هاشم زاده هریسی نماینده فعلی تبریز در مجلس شورای اسلامی و... گفتنی است با آقای هریسی علاوه برهم بحث بودن در زمینه تألیف یا ترجمه کتاب نیز همکاری داشتم و تاکنون هفت اثررا به اتفاق ایشان تألیف یا ترجمه کردم.

عوامل موثر بر شخصیت علمی و اخلاقی: من خود را از لحاظ علم و اخلاق در سطحی قابل طرح نمی دانم؛ ولی از باب و أمّا بنعمهٔ ربّک فحدث اشاره می کنم که در روی آوری اینجانب به تحصیل علم و دانش، دو عامل مؤثر بوده است.

۱- روحانی بودن پدرم؛ او عاشق کتاب و مشتاق مطالعه بود و هیچ گاه اطرافش از کتاب خالی نبود و این در حالی بود که در آن دوران دست رسی به نشریات مذهبی مشکل بود و به جز هفته نامه ندای حق و مجله مکتب اسلام نشریه مذهبی دیگری وجود نداشت.وی مدّتی طولانی جزء مشترکان این هفته نامه ها بود. وقتی به بهانه های مختلف از سوی رژیم طاغوت این مجلات توقیف می شد، پدرم بسیار ناراحت می شد و بی صبرانه منتظر رفع توقیف آن بود و چنین محیطی در جلب توجّه و ایجاد علاقه من به مطالعه و درس بسیار مؤثر بود.همان گونه که در بینش اجتماعی و سیاسی این جانب نیز بی تأثیر نبود. جالب این که اوّلین مقاله حقیر تحت عنوان صبر از نظر اسلام هم درهمان هفته نامه منتشر شد.

۲- تشویق و ترغیب پدر؛ علاوه بر شرایط محیط خانواده، پدرم با بیانات مختلف مرا به درس و بحث تشویق و ترغیب می نمود و از مزایای علم و دانش و تکامل معنوی با من سخن می گفت و گاهی با این جمله مورد خطابم قرار می داد که اگر بخواهی به مراتب عالی از نظر علم و عمل نایل گردی، باید اراده ات آن چنان قوی و همتت آن چنان عالی باشد که خواهان رسیدن به مرتبه امام صادق(ع) باشی؛ زیرا اگر قصد کنی که به درجه علامه حلی برسی، به مرتبه یک عالم متوسط خواهی رسید. به توفیق الهی از اوایل ورودم به حوزه علمیه قم با جلسه درس اخلاق و دعای ندبه آیهٔ الله حاج شیخ عباس تهرانی آشنا شدم. این درس در سالن کتاب

خانه مدرسه حجّتیّه و به دستور آیهٔ الله العظمی حجت تشکیل می شد. این برنامه سالیان متمادی و تا هنگام وفات آقای تهرانی ادامه داشت. در بعضی از شب های جمعه در جلسه درس اخلاق و دعای کمیل آقای حاج سیّد حسین (معروف به پیرمرد) شرکت می جستم.او مردی اخلاقی و ابوذر زمان بود و از نظر تربیتی و تأثیر معنوی. فوق العاده بود. در ایامی که هوا مساعد بود شب های جمعه را پیاده به مسجد جمکران مشرف می شدیم و از معنویت این مسجد بهره می گرفتیم.

عوامل موثر بر شخصیت سیاسی و اجتماعی:تقریبا درهمان سال های اول ورودم به قم دو سید بزرگوار(شهید نواب صفوی و شهید واحدی) با قیافه های نورانی در نماز جماعت مدرسه فیضیه توجه مرا به خود جلب کردند.آنان با سخنرانیهای شور انگیز خود بر ضد طاغوت در گرایش من به مباحث سیاسی، تأثیری عمیق داشتند. حضور شهید نواب صفوی درنماز جماعت فیضیه با آن قیافه معنوی و با عمامه سبز که به صورت ساده و آخر صفوف عبای خویش را زیر انـدز می کرد، برای همه کسانی که با مبارزه او با بی دینی و حرکتش در اعدام انقلابی کسروی، هژبر و رزم آرا آشنا بودند، جاذبه خاصی داشت. آزادی خلیل طهماسبی- عامل مستقیم اعدام رزم آرا- از زندان و ورود وی به شهر قم و اجتماع مردم در خیابان های این شهر برای تقدیر از این سمبل شجاعت و از خود گذشتگی در راه ایمان و عقیده، خاطره ای جالب و فراموش نشدنی و برای من شور انگیز وحرکت آفرین بود.

این علاقه موجب شد تا جریان فدائیان اسلام و محاکمه آنان را که پس از تیراندازی ناموفق به حسین علاء نخست وزیر وقت به وقوع پیوست،تعقیب کنم. جریان شهادت شهید واحدی به دست تیمور بختیار، فرماندار نظامی تهران و شهامت و شجاعت شهید نواب و یارانش در جلسات محاکمه و به هنگام شهادتشان که تکبیر گویان به سوی میدان تیر حرکت کردند، نقل مجالس و درس عشق و فداکاری بود و بیش از پیش در روحیه این جانب اثر گذاشت.عکس شهید نواب صفوی را که با لباس شخصی و بدون عمامه در دادگاه نظامی حاضر شده بود، در همان تاریخ در پشت جلد کتاب عروهٔ الوثقی چسبانده بودم. امروز هم برای من جالب و خاطره انگیز است. این جریانات موجب شد که به عالمان مبارزی چون آیت الله کاشانی ارادت بیش تری پیدا کنم.

گرچه درزمان حیات آیت الله العظمی بروجردی، نسبت به امام امت به عنوان یکی از مراجع حوزه ارادت می ورزیدم و گاهی به زیارتش می شتافتم، ولی پس از ارتحال آیت الله بروجردی علاقه ام به او بیش تر شد، حرکت متواظعانه و مخلصانه امام (ره) در رد تقاضای انتشار رساله عملیه و دوری از حریم ریاست و مرجعیت با وجود شرایط مناسب و حضور جدی آن بزرگوار در صحنه مبارزه- در جریان انجمن های ایالتی و ولایتی و سخن رانی ها و اعلامیه های صریح وی- موجب ارادت و علاقه بیش تر این جانب به وی گردید و گویا گم شده خود را در وجود او پیدا کردم. این ارادت با تشدید مبارزات در سالهای بعد و با زندانی و تبعید شدن امام (ره) افزون تر شد تا این که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و ما خود را موظّف دانستیم تا آن جا که در توان داریم، در خدمت انقلاب باشیم و در مسیری که امام ترسیم می کردند، حرکت کنیم.

فعالیت های علمی:

اینجانب به فضل پرودگار علاوه بر تحصیل علوم حوزوی بر بعضی از کتاب های درسی مانند رسائل، شرح نوشته ام و تقریرات دروس خارج را تدوین کرده ام. هم چنین به مطالعه و تحقیق در حدیث و تاریخ پرداختم که نتیجه آن تألیف و ترجمه بیش از سی جلد کتاب است که برخی را با همکاری آقای هریسی تألیف کرده ام، اینجانب بر اثر علاقه فراوانی که به مطالعه و دیدار از کتاب خانه دارم در سال ۱۳۵۴ شمسی به دمشق مسافرت کرده، ضمن دیدار از کتاب خانه ها به ویژه کتاب خانه ظاهریه- که قدیمی ترین و غنی ترین کتاب خانه موجود آن روز پیش از تأسیس کتاب خانه الاسد بود- بهره وافر بردم. در بهار سال ۱۳۵۶ شمسی نیز به همین منظور سفری به ترکیه نمودم و از شهرهای مختلف این کشور دیدن کردم و بیش ترین مدت اقامت من در استانبول بوده که در این مدت از کتاب خانه سلیمانیه که از جامع ترین و غنی ترین کتاب خانه ها در خاورمیانه است، استفاده نمودم. درزمستان سال ۱۳۶۰ شمسی به دعوت علمای شیعه هند به این کشور سفر کردم و در مدت اقامت بیش از یک ماه از شهرهای بمبئی، لکهنو،

بناری، جانپور و.... دیدار و از کتاب خانه مرحوم صاحب عبقات و مدرسه الواعظین در لکهنو بهره مند شدم.

فعالیت های و مبارزات سیاسی:

پس از پانزدهم خرداد و دستگیری امام (ره) تصور من از روحانیت آذربایجان این بود که اکثر آنان شناختی از امام و حرکت او ندارند و این تصور و برداشت موجب شد تا به شهرهای مختلف مسافرت کنم و روحانیون آذربایجان را از اوضاع روز آگاه نمایم. از این رو، به شهرهای مختلف،مانند سلماس، خوی و ماکو- از شهرهای آذربایجان غربی- مسافرت کرده، با بعضی از آنان تماس گرفتم که متأسفانه با بی مهری و عدم پذیریش بعضی از آنان روبه رو شدم که یکی از علل آن، جوانی و بی تجربگی بنده از نظر آنان بود.

در ۲۵ محرم در مسجد جامع ماکو پس از یک سخنرانی تند و بیان صریح مواضع امام،دستگیر شدم و به زندان ساواک شهرستان خوی منتقل گردیدم. پس از چند روز- طبق سیاست کلی طاغوت درباره آزادی روحانیون – به جای اعزام به تهران به ظاهر آزاد شدم؛ اما تحت مراقبت و نظارت پاسگاه محل قرار گرفتم. این مزاحمت ها و محدودیت ها به صورت مختلف در قم ادامه داشت.

فعالیت های اجتماعی:

از فعالیت های اجتماعی اینجانب تکمیل و راه اندازی مدرسه نمازی خوی بود که پس از انقلاب به دستور امام(ره) تجدید بنا شد و پس از ورود این جانب به خوی،کار ساختمانی آن با کمک اهالی وروحانیت محترم ادامه یافت ومورد بهره برداری قرار گرفت .تاسیس دانشگاه آزاد اسلامی خوی در خرداد ماه ۱۳۶۴ از دیگر فعالیت های این جانب است. فعالیت این دانشگاه با چهار هزار دانش جو در دو بخش جداگانه پسرانه و دخترانه الگویی برای دانشگاه ها می باشد.

مسولیت ها:

مسئولیت علمی انتشارات جامعه مدرسین، اولین مسئولیت اینجانب بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تأسیس انتشارات جامعه مدرسین، مسئولیت علمی این مؤسسه به عهده این جانب گذاشته شد. از اواسط سال ۱۳۵۹ تا اواسط سال ۱۳۶۰ شمسی به طور موقت عهده دار امامت جمعه سلماس بودم و پس از آن برای تکمیل تألیفات و ادامه تحقیق و بررسی های قبلی به قم مراجعت نمودم.در تاریخ ۱۹/۱/۱۳۶۱ شمسی از سوی امام امت(ره) به سمت امامت جمعه خوی منصوب گردیدم.در سال ۱۳۶۹ شمسی از سوی جامعه مدرسین و جامعه روحانیت مبارز تهران برای نمایندگی دوره دوم مجلس خبرگان از آذربایجان غربی داوطلب شدم و از سوی مردم این استان به نمایندگی برگزیده شدم.در مدت اقامتم در سلماس و خوی در دوران دفاع مقدس تا آنجا که امکانات اجازه می داد، در خدمت دفاع مقدس بودم. علاوه بر تشویق برای تأمین نیروی انسانی و کمک های مردمی، در مقاطع مختلف به ویژه د رهنگام عملیات رزمندگان اسلام در جبهه غرب یا جنوب کشور توفیق حضور در کنار این عزیزان شامل حال ما می گردید و در داخل سنگرها و در زیر چادرها از معنویات این عزیزان و از روحیه والای آنان نیرو می گرفتم و درس ها می آموختم.

نجم‌الدوله اصفهانی، عبدالغفار

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۶ -۱۲۵۹/ ۱۲۵۵ ق)، ریاضیدان و صوفی. ملقب به نجم‌الملک و نجم‌الدوله. در اصفهان به دنیا آمد. ریاضیات قدیم را نزد پدرش آموخت و سپس ریاضیات کلاسیک را در دارالفنون تکمیل نمود و از معلمان ریاضیات عالیه آنجا شد. پس از فوت میرزا

رضا نجم‌الملک، منجم‌باشی عباس میرزا نایب‌السلطنه، وی به سمت منجم‌باشی گری منصوب و ملقب به نجم‌الملک شد. وی همچنین سالها به استخراج تقویم رسمی مملکت مأمور بود. او در تهران درگذشت و در صفائیه شهر ری به خاک سپرده شد. از جمله آثارش: «اصول جغرافیا»؛ «آسمان»، در هیئت و نجوم؛ «کفایةالحساب»؛ «بدایةالهندسه»؛ رساله‌ی «تطبیقیه»، در تطبیق سالهای هجری قمری با سالهای تاریخ میلادی، «بدایةالجبر»؛ «بدایةالنجوم»؛ «مجموعه‌ی علم ایرانی»؛ «المثلثات البسیطة».[۱]

عبدالغفار بن علی‌محمد از علمای ریاضی (و. تهران ۱۲۵۵ ه.ق ف.– ۱۳۲۶ ه.ق) از ریاضی‌دانهای قرن چهاردهم هجری. معلم ریاضیات دارالفنون بود. او راست: اصول جغرافیا، اصول الهندسه، کفایةالهندسه و کتاب‌های دیگر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الذریعه (۳۹۹/ ۲۴، ۷۹/ ۱۹، ۵۸/ ۳)، ریحانه (۱۳۷ –۱۳۶/ ۶)، شرح حال رجال (۲۷۴ –۲۷۳/ ۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۳۵۹، ۳۰۵۹، ۲۹۲۵، ۲۸۷۸، ۲۶۴۶، ۲۶۴۵، ۲۶۱۵، ۲۴۱۰، ۲۳۳۵، ۱۹۹۴/ ۲، ۱۲۰۷ –۱۲۰۶، ۱۰۱۵، ۹۱۰، ۴۶۷، ۲۷۲، ۲۶۸، ۲۴۷، ۲۱۰، ۱۵۷/ ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ نجم‌الدوله)، المآثر والآثار (۱۹۲ –۱۹۱)، مکارم‌الآثار (۱۶۰۰ –۱۵۹۹/ ۵)، مؤلفین کتب چاپی (۸۹۴ –۸۹۱/ ۳).

نجم‌الدین کبری، ابوالجناب احمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(مقتول ۶۱۹ –۶۱۷ ق)، عارف، صوفی، محدث و شاعر. ملقب به کبری و شیخ ولی تراش. کنیه‌ی او را ابوالجناب و ابوالخباب نیز ذکر کرده‌اند. او مؤسس سلسله کبرویه بود. روایات مختلفی در زمینه لقب وی در بین مؤلفان وجود دارد. بعضی معتقدند به سبب زیرکی‌اش، او را طامةالکبری (بلای بزرگ) نامیده‌اند و بنابر قولی دیگر چون در جوانی قدرت فوق‌العاده‌ای در بحث و احتجاج داشت، به این لقب معروف گشت. بعضی از پیروانش از باب تکریم، وی را آیةالکبری خوانده‌اند که کم‌کم با حذف کلمه اول او را کبری نامیدند. اما از آن جهت به او شیخ ولی‌تراش می‌گفتند که بسیاری از بزرگان مشایخ صوفیه از تربیت یافتگان وی بودند. نجم‌الدین در خوارزم در شهر خیوه به دنیا آمد. از جوانی برای کسب علم حدیث به مسافرت در بلاد پرداخت. از جمله در نیشابور از ابوالمعالی فراوی (م ۵۸۷ ق)، در همدان از حافظ ابوالعلاء عطار (م ۵۶۸ ق)، در تبریز از ابومنصور حفده (م ۵۷۱ ق)، در مکه از ابومحمد طباخ و در اسکندریه از ابوطاهر سلفی (م ۵۷۶) استماع حدیث کرد. درباره‌ی گرایش وی به تصوف و انصرافش از اشتغال به حدیث اختلاف بسیاری در روایات است و ملاقاتش با مشایخ صوفیه هرگز منجر به قطع علاقه‌ی وی از اشتغال به علم نشد. وی بعد از خروج از خوارزم مدتی در نیشابور، اصفهان و همدان به استماع حدیث نزد مشایخ وقت اشتغال داشت. در نیشابور با شیخ عطار ملاقات کرد و ظاهراً تبحر او در طب به خاطر توجه عطار به او بوده است. اصول طریقت و تصوف را در تبریز نزد بابا فرج تبریزی و سپس در دزفول نزد شیخ اسماعیل قصری و شیخ شطاح (روزبهان بقلی شیرازی) و دیگر مشایخ عصر فراگرفت و شیخ روزبهان دختر خود را به وی داد. دکتر زرین کوب در «دنباله‌ی جستجو در تصوف» آورده که سید محمدباقر خوانساری، مؤلف «روضات الجنات»، خط وی را بر پشت نسخه‌ای از «رساله‌ی قشیریه» دیده است که وی این رساله را در ۵۶۸ ق در همدان از ابوالفضل محمد ابن یوسف همدانی استماع نموده است. نجم‌الدین کبری در راه عزیمت به عراق و مصر از محضر عمار یاسر بدلیسی (م ۵۸۲ ق) کسب فیض کرد و مشهور است که نجم‌الدین از شیخ اسماعیل قصری و عمار یاسر خرقه پوشید. او به پیشنهاد عمار یاسر برای نشر طریقت و ارشاد طالبان به خوارزم رفت. قبل از عزیمت به خوارزم سفری به مکه کرد و مدتی در حلب به سر

برد. به آورده‌ی «دنباله‌ی جستجو در تصوف» نجم‌الدین در «فوایح» به اقامتش در شونیزیه‌ی بغداد و مسافرتش به کربلا نیز اشاره کرده است. وی حدود ۵۸۰ ق به خوارزم رفت و بنابر بعضی از روایات بین او و امام فخر رازی (م ۶۰۶ ق) که در این زمان در خوارزم به سر می‌برد، ملاقاتی صورت گرفته است. مریدان وی در خوارزم تنها محدود به صوفیه و زهاد نمی‌شدند و در رجال دولت نیز معتقدان و دوستانی داشت. اهل سنت نجم‌الدین را با وجود علاقه‌ای که در آثار و اقوال خویش به آل علی (ع) نشان می‌دهد و با وجود مسافرت به کربلا، به تشیع منسوب نداشته‌اند و امثال یافعی، ذهبی و سبکی او را یک شیخ شافعی تلقی کرده‌اند. از شاگردان مشهور او شیخ مجدالدین بغدادی، شیخ سعدالدین حموی، شیخ رضی‌الدین لالا (م ۶۴۲ ق)، شیخ سیف‌الدین باخرزی (م ۶۵۹ ق) و دیگران بودند. برخی بهاءالدین ولد، پدر جلال‌الدین مولوی، و شیخ نجم‌الدین دایه رازی (م ۶۵۴ ق) را نیز از شاگردان وی دانسته‌اند. ناصر بن منصور عرضی و سیف‌الدین باخرزی از وی حدیث روایت کرده‌اند. درباره‌ی وفات وی روایات مختلفی وجود دارد، اما آنچه به حقیقت نزدیکتر است، این است که شیخ نجم‌الدین در فتنه‌ی مغول همراه با سایر مردم به دفاع از خوارزم پرداخت و توسط مغولان به قتل رسید. درباره‌ی مقبره‌ی شیخ، اختلاف وجود دارد. به آورده‌ی «دنباله‌ی جستجو در تصوف» ابن‌بطوطه مدتی بعد از تألیف «تاریخ گزیده»، در سفری که به خوارزم داشته به وجود قبر او در خارج از خوارزم اشاره کرده است. برخی منابع نام پدر وی را محمد نوشته‌اند. از آثارش: «عین‌الحیات»، تفسیر قرآن در دوازده مجلد؛ «فوایح الجمال و فواتح الجلال»، که این کتاب را به صورت «فواتح الجمال» نیز ذکر کرده‌اند، «رسالة فی الخلوة»؛ «رسالة الی الهایم الخایف من لومة اللائم»؛ «رسالة السایر الحایر الی الساتر الواحد الماجد»، به فارسی؛ «رسالة الاصول العشرة»؛ «آداب المریدین»، به فارسی؛ «سکینة الصالحین»، به فارسی. اشعاری نیز بدو منسوب است.[۱]

احمد بن عمر بن محمد خوفی خوارزمی مکنی به ابوالجناب و ملقب به نجم‌الدین و طامة‌الکبری و معروف به شیخ نجم‌الدین کبری مؤسس سلسله‌ی کبرویه (مقت. ۶۱۸ ه.ق) از مشاهیر عرفا و اکابر صوفیان قرن ششم و هفتم است؛ نجم‌الدین رازی، مجدالدین بغدادی، سعدالدین حموی، سیف‌الدین باخرزی و غیره از شاگردان او بودند و او را ولی‌تراش گفته‌اند زیرا در مدت عمر دوازده کس را به مریدی قبول کرد که تماماً از مشایخ و اولیا شدند و در حمله‌ی مغول در خوارزم به قتل رسید. مزارش ناپیداست. از تألیفات اوست: رسالة الخائف الهائم عن لومة اللائم. فوائح‌الجمال و فواتح‌الجلال به فارسی. رباعیاتی چند هم بدو منسوب است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۱۹، ۱۰۱۵ –۱۰۱۳، ۸۶۰، ۸۵۶/ ۲) تاریخ تصوف در اسلام (۴۹۶ –۴۹۵)، تاریخ گزیده (۶۶۹ –۶۶۸)، تاریخ مغول (۵۳۱، ۵۱۴، ۴۲، ۱۳)، تذکرةالشعراء (۲۴۵، ۱۵۱، ۱۴۹)، حبیب‌السیر (۳۷ –۳۵/ ۳)، دایرةالمعارف فارسی (۳۰۱۲/ ۲)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۱۱۸ –۸۱)، الذریعه (۱۱۷۵/ ۹)، ریاض‌العارفین (۱۴۴ –۱۴۳)، ریحانه (۱۴۴ –۱۴۳/ ۶)، سیرالنبلاء (۱۱۴ –۱۱۱/ ۲۲)، شذرات الذهب (۸۰ –۷۹/ ۵)، صبح گلشن (۵۰۹ –۵۰۷)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۲۶ –۲۵/ ۸)، طرائق‌الحقائق (۳۳۶ –۳۳۴/ ۲)، العبر (۱۷۷/ ۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۰۲ –۵۰۱)، فرهنگ سخنوران (۹۲۴)، کشف‌الظنون (۱۲۹۳ –۱۲۹۲، ۹۰۰، ۸۷۶)، لغت‌نامه (ذیل/ نجم‌الدین کبری)، مبانی عرفان و احوال و آثار عارفان (۴۵۹ –۴۵۵)، مجالس‌العشاق (۱۲۵ – ۱۲۰)، مجالس المؤمنین (۷۵ –۷۲/ ۲)، مجالس‌النفائس (۳۲۰ –۳۱۹)، مجمع‌الفصحا (۱۴۰۶/ ۳)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۱۷)، مرصادالعباد (مقدمه/ ۴۶ –۴۵، ۳۷ –۳۵)، معجم‌البلدان (۴۷۴/ ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴۸۰ –۴۷۹/ ۱)، نفحات‌الانس (۴۲۷ –۴۲۲)، هدیةالاحباب (۲۵۴ –۲۵۳)، هدیةالعارفین (۹۰/ ۱)، هفت اقلیم (۳۲۰ –۳۱۶/ ۳)، یادگار (س ۴، ش ۱ و ۲، ص ۱۰۱ –۹۶، ش ۹ و ۱۰، ص ۹۴ –۹۳).

نجیب‌الدین

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ علی بن بزغش (ف. ۶۷۸ ه.ق) از عرفای قرن هفتم است؛ پدرش از شام به شیراز آمد و در آنجا متوطن شد و نجیب‌الدین در شیراز تولد یافت. پس از تحصیل علوم به حجاز رفت و به خدمت شیخ شهاب‌الدین سهروردی رسید، و دست ارادت بدو داد و از دست او خرقه پوشید و به شیراز برگشت و خانقاهی بساخت و به ارشاد پرداخت، تا در سال ۶۷۸ در آنجا وفات یافت.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

نخست، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمود نخست، به سال ۱۳۱۱ در تهران متولد شد و مثل بسیاری از خوانندگان موسیقی اصیل ایران که صدا در خانواده آنان موروثی بوده، وی نیز صوت خوش را از پدر به ارث برده است.

محمود نخست، در همان اوان کودکی پی به صدای خوب و زیبای خود برد و کم‌کم نزد خویش شروع به خواندن کرد و با گوش دادن به صدای خوانندگان مورد علاقه خود، روز به روز به موسیقی عشق و علاقه شدیدی پیدا کرد و همین پیوند وی با موسیقی موجب شد تا در جشن‌های دبستانی و دبیرستانی به اجرای برنامه و خوانندگی همراه با ارکستر مدرسه بپردازد.

وی در یکی از این جشن‌ها که گویا اجرای برنامه‌ای بود به مناسبت جشن پایان تحصیلی دبیرستان، با هنرمند خوب و ارزنده، عابس زندی نوازنده چیره‌دست سنتور آشنا گردید که این آشنایی سبب تحولی در کار هنری نخست گردید.

عباس زندی با کوشش و زحماتی وصف‌ناپذیر شروع به تعلیم و آماده ساختن وی جهت اجرای موسیقی در رادیو کرد و بدین طریق وی به رادیو راه یافت. در رادیو، با استادان و هنرمندان بزرگ و سرشناسی مثل: ابراهیم‌خان منصوری، علی تجویدی، حبیب‌اله بدیعی، حسین ملک، اسداله ملک، پرویز یاحقی، رحمت‌اله بدیعی و زنده‌یاد نصرت‌اله گلپایگانی آشنا شد که این آشنایی نیز به پیشرفت کار خوانندگی و راز و رمز آن وی را بسیار مدد کرد.

محمود نخست، پس از چندی، در زمات تصدی زنده یاد استاد روح له خالقی به هنرهای زیبا معرفی شد و تمرین‌هایی در ارکستر بزرگ و کوچک این اداره شرکت و همکاری کرد که در بیشتر آن‌ها شادروان حسین تهرانی شرکت و حضور داشت. محمود نخست، از طریق اداره هنرهای زیبا، مدت‌ها در کلاس‌های فن بیان دکتر مهدی فروغ و مرحوم عبداله‌خان دوامی شرکت کرد و از این کلاسها و استادان آن بسیار کسب فیض کرد و هم‌اکنون خود گنجینه‌ای از ردیف‌ها و مقام‌های موسیقی ایرانی را در لوح ضمیر نهفته دارد.

وی پس از مدتی که همکاری خود را با رادیو و تلویزیون قطع کرده بود، دوباره با شرکت در برنامه‌های این مرکز در چند برنامه موفق شرکت کرد ولی مجددا بنا به اختلاف سلیقه‌ای که با مدیر برنامه‌های وقت رادیو پیدا کرد، از ادامه کار با آن دستگاه منصرف شد و خود را اسیر آن باندبازی‌ها و جوسازی‌ها نساخت و عطایش را به لقایش بخشید و موسیقی را به خاطر نفس موسیقی و روح حساس و دل عارفانه خود ادامه داده و می‌دهد.

ساز گران، (سازندگان ساز)

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

نخودکی اصفهانی، حسنعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسنعلی اصفهانی قدس سره فرزند ارشد مرحوم مبرور جنت مکان آخوند ملاعلی اکبر اصفهانی رضوان‌اللّه علیه می‌باشند.

وی در نیمه ماه ذی‌القعده سال ۱۲۷۹ قمری هجری در شهر اصفهان متولد شده و تا سن یازده سالگی از نظر تعلیمات ظاهریه خدمت مرحوم والدش و معلمین دیگری تحصیل مبادی نموده و از نظر معنویات و تکمیل مدارج سلوک زیر نظر استاد بزرگوارش مرحوم حاج میرزا محمدصادق که از اعاظم مرتاضین متشرع آن زمان و مورد ارادت و اخلاص خاندان مرحوم آقاشیخ محمدتقی صاحب حاشیه بوده‌اند به تکمیل معنویات و ریاضیات مشروعه مشغول بوده‌اند و بعدا که به سن شباب رسیده‌اند علوم ادبیه و قسمتی از علوم ریاضیه مانند حساب و هیئت را نزد مرحوم آخوند کاشی و علوم عقلیه و فلسفه را نزد میرزا جهانگیرخان قشقائی تحصیل نموده سپس به عتبات عالیات مشرف شده و در نجف اشرف ادامه تکمیل معنویات و ریاضیات مشروعه را به اضافه تحصیلات علوم نقلیه نموده و معاشرت و مجالست ایشان اغلب با مرحوم آیت‌اللّه ربانی حاج سید مرتضی کشمیری که از اوتاد عصر خود و اعاظم فقهاء و از اکابر سالکین آن تاریخ می‌باشند بوده و پس از آن مراجعت به اصفهان نموده و سفری به مشهد مقدس مشرف شده‌اند و در این سفر مکاشفه‌ای برای ایشان حاصل شده که مجاورت مادام‌العمر را در مشهد مقدس بر خود لازم و حتم دانسته لهذا به اصفهان مراجعت نموده و علایق و متعلقات آنجا را قطع و برای مجاورت دائمی به مشهد مقدس مشرف شده و توفیق مجاورت ارض اقدس را داشتند تا در صبح روز هجدهم شعبان ۱۳۶۱ هجری قمری پس از چهل روز کسالت در محله سعدآباد مشهد در سن هشتاد و دو سالگی (۸۲) رحلت فرموده و با تشییع کم نظیری در صحن عتیق در جنب ایوان شاه عباسی جلوی غرفه‌ای که در غرب ایوانست و بر روی قبر او سنگ مرمر کوچکی که بر روی آن این عبارتست (اصفهانی شعبان ۱۳۶۱) منقوش می‌باشد.

مرحوم حاج شیخ حسنعلی دارای مقامات و کرامات کثیره است که شرح آن صحیفه مفصله خواهد بود که از عهده این مختصر خارج است.

آن بزرگوار از سن هفت سالگی تا آخر عمر تمامی لیالی شب جمعه را بدون تعطیل احیاء به عبادات از فرایض و نوافل می‌داشته و در تمام این مدت یعنی هفتاد و پنج سال ایام‌البیض همه ماهها را صائم بوده‌اند و بعضی از سنوات در ایام‌البیض ذی‌الحجه هر سه روز را با آب افطار و سحور نموده و اقتداء به امیرالمومنین و صدیقه طاهره و حضرت حسنین علیهم‌السلام و در بعض اوقات تا هیجده ساعت متوالی مشغول به نماز و ادعیه و اذکار و اوراد بودند بدون احساس کمترین خستگی در این عصر سال مرتاض متشرعی مانند ایشان دیده نشده.

اوقات شریفه این بزرگوار مقدار اندکی به تدریس فقه مانند شرح لمعه و درس تفسیر و گاهی هم هیئت و حساب مصروف می‌شد و باقی اوقاتشان به قضاء حوائج مومنین مراجعین از دعا و دوا برای رفع بیماریهای متنوعه و رفع گرفتاریهای مختلفه مشغول بوده.

می‌توان ادعاء قطعی نمود که در مدت اقامت ایشان به مشهد بیش از صد هزار مریضهای مختلفه که بعضی از آنها به معالجات طبی قدیم و جدید ممتنع العلاج بودند به دعاء معالجه قطعی فرموده‌اند و با این حال کوچکترین داعیه‌ای نداشتند و سلوک ایشان مانند یک عالم فقیه زاهدی بود که به علم و عمل هادی خلق به سوی خدا باشد و اگر این بزرگوار ادعاء مقامی از مقامات سلوک مانند مرشدیت و یا قطبیت را می‌کرد به طور قطع و یقین نصف ایران را در سلسله ارادت خویش درمی‌آورد فرضوان‌اللّه علیه و قدس‌اللّه

سره الشریف.

از بعضـی از موثقین علماء و دانشـمندان شنیدم که آن مرحوم در حال حیات خود بسیار می‌آمد و در این محلی که اکنون قبر اوست می‌ایستاد و یا می‌نشست دعاء و قرآن می‌خواند وقتی به او گفتند اینجا چه خصوصیت دارد می‌فرمود اینجا محل دفن منست و فرمود مرا در اینجا دفن نمائید.

بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هفتم)

ندایی کاشغری، عبداللّه

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۱۷۴ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به نـدایی. ساکن قسـطنطنیه و از مشایـخ طریقه نقشـبندیه بود و در آنجا به تعلیم و نشـر آن طریقه می‌پرداخت. از او رسایلی در تصوف موجود است. از آثارش: «فقرات»؛ «رساله‌ی حقیه»؛ «منظومه»؛ «مناجات»؛ «دیوان» شعر.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منـابع زنـدگینامه :تاریخ نظـم و نـثر (۲۸۱)، الـذریعه (۱۱۷۹ / ۹)، فرهنـگ سـخنوران (۹۲۶)، لغت‌نـامه (ذیـل/ نـدایی کاشـغری)، هدیةالعارفین (۴۸۴/ ۱).

ندیمی، پورج

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پورج نـدیمی در سال ۱۳۲۰ در شهرسـتان بیجار گروس از توابع کردسـتان که زادگاه بزرگانی چون فاضل‌خان گروسـی و امیرنظام گروسی است چشم به جهان گشود.

خانواده او از نواده‌های فاضل خان و همگی اهل شـعر و ادب بودنـد. وی تحصـیلات ابتدایی و متوسـطه خود را در آن شـهر به پایان رسانیـد امـا ذوق و عشق به شـعر و موسـیقی را از همـان دوران کودکی در وجود خود احساس می‌کرد. در سن ۱۰ سالگی که برای اولین بار سنتور را دید شیفقته و مشتاق این ساز زیبا و خوش‌آهنگ شد چون تهیه آن ساز در آن زمان به سادگی امکان‌پذیر نبود از روی سـنتور که قبلا دیده بود و در مقیاس کوچکتر سنتوری ساخت که بسیار مورد توجه پدر و اولیاء مدرسه قرار گرفت پدرش که خود اهل ذوق بود چون اشتیاق او را به موسـیقی دید طی مسافرتی به تهران سـنتوری خرید و به او داد. دیگر سر از پا نمی‌شناخت و تمام اوقات فراغت را بـدون معلم یا راهنمایی صـرف این ساز می‌کرد تا بعـد از چنـد ماه توانست تا حـدی به راز و رمز و کوک آن آشنا شود و در ماه‌های بعد در جشن‌ها و در برنامه‌های هنری مدرسه شرکت نماید. در سال ۳۹ به تهران عزیمت و وارد خدمت نظام شـد و همزمان در یک از کلاس‌های موسـیقی هنرسـتان ثبت نام و نزد هنرمند ارجمند حقیقی به تعلیم این ساز مشـغول گردید تا در سال ۱۳۴۱ با آقای منصور صارمی آشـنا و مدت ۳ سال نیز در خدمت این اسـتاد عالیقدر به فراگیری ردیف‌ها و مضراب‌های خاص سنتور مبـادرت نمود. در سال ۴۴ به شـیراز منتقل و در آن شـهر نیز با عضویت در ارکستر دانشجویان و شرکت در کلاسهای تئوری فعالیت هنری خود را آغاز و با هنرمندان رادیو و تلویزیون شیراز با ارکستر آقای اکبر زیگلری همکاری نمود.

پس از چند سال مجددا به تهران مراجعت کرد اما به علت محدودیتهای شغلی و روح انزواطلبی و گوشه گیری چندان رغبتی به شرکت در محافل و مجالس هنری از خود نشان نمی‌داد. مهذا در طول ساهای ۵۳ الی ۵۵ مدتی با هنرمندان و خوانندگان رادیو مانند: اکبر گلپایگانی، دلکش، خیرخواه همکاری داشته است. وی در سال ۵۴ ازدواج نمود و دارای سه فرزند است که کوچکترین آنها به نام سهیل از استعداد و مهاراتی برخوردار است از هفت سالگی پیش پدر آموزش سنتور را شروع و اکنون که ۱۲ سال دارد این ساز را با تسلط و شیوه‌ای چشمگیر و زیبا می‌نوازد و انشااللّه یکی از چهره‌های درخشان آینده کشور خواهد شد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

نریزی مراغی، ابوتراب عبدالباقی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۹۲ / ۴۹۱ -۴۰۳ / ۴۰۱ ق)، فقیه شافعی، محدث، مدرس و زاهد. اصل وی از نریز از قرای آذربایجان بود. ساکن نیشابور و عهده‌دار تدریس و امامت جماعت در مسجد عقیل آنجا بود. در بغداد نزد قاضی ابوطیب طبری فقه آموخت و از ابوطیب طبری و ابوعلی بن شاذان ابوالقاسم عبدالملک بن بشران عبدی و ابوطاهر بن عبدالرحیم اصفهانی و ابوعبداللّه محاملی و ابومحمد جوهری و ابوبکر بن بشران و جماعتی دیگر حدیث شنید. عمر بن علی دامغانی و ابوالبرکات ابن فراوی و ابوعثمان عصایدی و زاهر بن طاهر شحامی و فرزندش، عبدالخالق بن زاهر، و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۴۸۱ -۴۸۰/ ۵)، سیرالنبلاء (۱۷۱ -۱۷۰/ ۱۹)، شذرات الذهب (۳۹۸/ ۳)، طبقات الشافعیه‌ی اسنوی (۲۲۳/ ۲)، الشافعیه‌ی سبکی (۹۶/ ۵) العبر (۳۶۶/ ۲)، الکامل (۱۹۲/ ۸)، المنتظم (۴۲ -۴۱/ ۱۰)، النجوم الزاهرهٔ (۱۶۲/ ۵).

نریمان، منصور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اسکندر ابراهیمی زنجانی که بعدها نام مستعار و هنریش به منصور نریمان تبدیل یافت در مشهد به تاریخ بیستم اسفندماه ۱۳۱۴ متولد گشت. پدرش که مردی هنرمند و اهل ذوق بود و خود سه‌تار و تار و نی را به خوبی می‌نواخت از همان دوران طفولیت پسر را زیرنظر و تربیت خود گرفته و وی را با ردیفها و گوشه‌های موسیقی ایرانی آشنا و نواختن سه‌تار را به او می‌آموزد وی از سن ۱۸ سالگی روی به نواختن عود آورد به طوری که در سال ۱۳۲۲ که بیش از هشت بهار از سنش نگذشته بود از طرف اداره‌ی انتشارات و رادیو مشهد دعوت به همکاری می‌شود و این دعوت را می‌پذیرد و حدود ۱۶ سال همکاریش با رادیو مشهد ادامه می‌یابد و آخرین سمتش در آن اداره مسئول شورای موسیقی آن استان بود، سپس به شیراز منتقل و مسئول شورای موسیقی رادیو شیراز می‌گردد و پس از ۴ سال همکاری با این رادیو به تهران می‌آید و در رادیو ایران به عنوان تکنواز عود شروع به همکاری و اجرای برنامه می‌کند. خود نریمان می‌گوید: «در عود استادی نداشتم، فقط از راه گوش به رادیوهای کشورهای همسایه استفاده بردم و به محمد عبدالوهاب خواننده و نوازنده‌ی بزرگ مصری به رادیو قاهره نامه نوشتم و درباره‌ی کوک و بعضی مسائل این ساز از وی

سؤالاتی کردم و مسائلی را مطرح نمودم؛ پس از چندی عبدالوهاب در جواب نامه‌ی من نوشت که کوک عود همانی است که خود شما انجام داده‌اید و خلاصه کل نظریات مرا تأیید کرد». نواختن عود نریمان در کشورهای همسایه طرفداران فراوان دارد به طوری که چندی قبل منیر بشیر، یکی از نوازندگان بزرگ عود موسیقی عرب است برای دیدن نریمان به ایران آمد و درباره‌ی این ساز ایرانی گفت و شنودی بین آنان می‌شود و طرز نواختن صحیح آن را با هم در میان می‌گذارند. منصور نریمان همکاری خود را در برنامه‌ی گلها همراه با خوانندگانی چون: محمودی خوانساری: اکبر گلپایگانی، حسین قوامی، محمدرضا شجریان، ایرج، نادر گلچین و غیره شروع و در تلویزیون در برنامه‌ی جالبی به نام «بشنو از نی» که به سرپرستی و تهیه‌کنندگی دوست ادیب و فاضلم، بهمن بوسکتان با همکاری آقایان: اصغر بهاری، مجید نجاحی، رضا شفیعیان، عباس زندی، محمد موسوی، امیر ناصر افتتاح و فرهمند بافی اجرا می‌نمود و هفته‌ای یکبار به مدت یک ربع همراه با ضرب جهانگیر ملک در تلویزیون برنامه اجرا می‌کرد و در تکنوازی رادیو، همراه با آقایان: علی بهاری، مهندس همایون خرم، اسدالله ملک، حبیب‌الله بدیعی، پرویز یاحقی، کامران داروغه، منصور صارمی، جواد معروفی، مجید نجاحی، سیاوش زندگانی، رضا ورزنده، محمد موسوی، عماد رام، جهانگیر ملک و امیرناصر افتتاح شرکت داشته و در برنامه‌ی سنگین و خوبی که در فرستنده‌ی (F.M) به رهبری مهندس همایون خرم اجرا می‌شد تکنواز عود آن برنامه بود.

منصور نریمان علاقه‌ی فراوانی به عود که در واقع همان بربط است و از ایران به سایر کشورهای جهان به خصوص ممالک عرب رفته و یک ساز ایرانی است دارد و کوشش فراوان نمود تا این ساز و نواختن آن را توسعه دهد و دوباره آن را احیاء کند و آن را به صورت تکنوازی درآورد و شاگردان خوبی در این راه نیز تربیت کرد که می‌توان از آقایان: حسین بهروزی نیا، محمد فیروزی و... نام برد. منصور نریمان می‌گوید: «در کلاس اول دبیرستان بودم که در نواختن دستگاهها و گوشه‌های موسیقی تا اندازه‌ای آشنایی پیدا کرده بودم ولی از نت بی‌اطلاع بودم و در مشهد هم در آن زمان کسی نبود که به من کمک کند و آموختن نت را بیاموزد، لذا نامه‌ای به هنرستان عالی موسیقی به استاد خالقی نوشتم و مشکل خود را با ایشان در میان نهادم و نوشتم که چون در تهران غریب هستم و کسی را ندارم که نزد آنان روم؛ استاد خالقی که در آن زمان رئیس هنرستان بودند در جواب نوشتند: «پسرم، شما هم مانند فرزندان خود من هستید می‌توانید بیایید در منزل من بمانید و به فراگرفتن نت در هنرستان همت گمارید». ولی پدرم نپذیرفت و من در نامه‌ای که بعداً برای این استاد بزرگوار فرستادم، پس از تشکر فراوان از لطف آن مرد هنرمند و هنردوست، خواستار گردیدم که از طریق مکاتبه نت را به من بیاموزد و استاد هم یک قطعه از عکس امضاء شده‌ی خود و دو جلد کتاب از دوره‌ی اول و دوم تألیف آقایان: موسی معروفی و نصرالله زرین پنجه را که با رعایت کامل نظریات استاد علینقی وزیری چاپ شده بود برایم فرستادند که هنوز آنها را دارم و برایم بسیار عزیز می‌باشند و تا عمر دارم مدیون این استاد بی‌نظیر و عالیقدر خواهم بود».

منصور نریمان کنسرتهای فراوانی جهت مؤسسات فرهنگی، هنری و عام‌المنفعه اجرا کرده که بیشتر در بیمارستان ریوی شیراز بوده و بسیاری از هزینه‌های متفرقه آن را خودش متقبل می‌شده، وی جهت شناساندن هرچه بیشتر موسیقی اصیل ایران و ساز عود که یکی از باستانی‌ترین سازهای ایرانی است، مسافرتهای متعددی همراه با آقایان: مهندس همایون خرم، علی تجویدی، حبیب‌الله بدیعی، فرهنگ شریف، علی‌اصغر بهاری، محمود خوانساری، ایرج، جهانگیر ملک به کشورهای: آلمان، انگلستان، ایتالیا، ترکیه، ژاپن نموده و آهنگهای بسیاری ساخت که اولین آن «لالایی» نام داشت و برای دخترش ساخت که آخر هر برنامه‌ی قصه‌های شب رادیو پخش می‌گردید. منصور نریمان سالها قبل بنا به دعوت آقای علی رهبری و وزارت فرهنگ و هنر سابق، در هنرستان عالی موسیقی ملی و دانشکده موسیقی به سمت استاد عود تدریس و همکاریش تا پایان سال ۱۳۵۸ ادامه داشت. وی علاوه بر آشنایی با نواختن تار و سه‌تار، از خطی خوش و زیبا و نقاش و نت‌نویسی بهره‌ی کافی نیز دارد، وی در سال ۱۳۳۶ با خانمی از بستگان نزدیکش که اهل مشهد بود ازدواج نمود و ثمره‌ی ازدواج وی یک پسر و سه دختر می‌باشد که خانم سهیلا ابراهیمی فارغ‌التحصیل هنرستان عالی

موسیقی و دانشکده‌ی موسیقی تهران می‌باشند و مدت ۵ سال در ارکستر سازهای ملی ساز «قانون» می‌نواخت و خانم سوسن ابراهیمی که ایشان نیز فارغ‌التحصیل هنرستان عالی موسیقی بوده و در حال حاضر برای تکمیل تحصیلات در آلمان به سر می‌برد و خانم سمیرا ابراهیمی که از شاگردان خانم اقلیا پرتو می‌باشد و با پیانو و نحوه‌ی نواختن آن آشنایی کامل دارد و دیگر پسری به نام حمیدرضا ابراهیمی که از موسیقی اطلاعی ندارد ولی به آن علاقه‌ای بسیار دارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

نزاری قهستانی بیرجندی، سعدالدین

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۲۱/ ۷۲۰ -۶۵۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به نزاری. در بیرجند در یک خانواده‌ی زمیندار اسماعیلی به دنیا آمد. پس از اینکه تحصیلات مقدماتی را در بیرجند و قائن به پایان رسانید، به مطالعه‌ی ادبیات و علوم متداول زمان در قهستان پرداخت. او از جوانی به خدمات دیوانی روی آورد. در ۶۷۸ ق از تون به آذربایجان، اران، گرجستان، ارمنستان و باکو رفت. در طی این سفرها در تبریز با شمس‌الدین محمد صاحب دیوان جوینی ملاقات کرد و او را مدح گفت. این مسافرت دو سال به طول انجامید و نزاری عاقبت به قهستان بازگشت و ساکن شد. وی در این مدت علاوه بر شمس‌الدین محمد بعضی از رجال سیستان و خراسان و خصوصاً سلاطین کرت را نیز ستود. وی دوباره پس از چند سال دوری به خدمت امرای این خاندان پیوست، اما معاندان نزاری ملوک کرت را علیه او برانگیختند تا جایی که معزول و اموالش مصادره شد. سالهای آخر عمر را در انزوا گذرانید و به شغل کشاورزی پرداخت. در نام وی و پدرش بین برخی منابع اختلاف وجود دارد. گویند که از فرقه‌ی اسماعیلیه و از مریدان نزار بن مستنصر بالله فاطمی در مصر و با سعدی شیرازی معاصر و معاشر بود. نزاری را نخستین نویسنده دوره‌ی بعد از الموت دانسته‌اند که زبان شعر و تعبیرات و اصطلاحات صوفیان را برای پنهان داشتن عقاید اسماعیلی خود برگزید. از آثار وی: «دستورنامه»؛ «ادب‌نامه»؛ مثنوی «سفرنامه»؛ «از هر و مزهر» بر وزن «شیرین و خسرو»؛ «مناظره‌ی روز و شب»؛ «دیوان» شعر، مشتمل بر قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات و چند ترکیب بند، قریب بیست هزار بیت.[۱]

سعدالدین بیرجندی. شاعر اسماعیلی مذهب (و. ۶۴۵ ه.ق- ف. ۷۲۰ ه.ق) از شعرای قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است. آثار و نامش متروک مانده است. تخلص خود را از نام المصطفی لدین‌اللّه (نزار) گرفت. پدر نزاری ظاهراً از دهقانان اصیل این سامان بود که به گردش روزگار کم‌مایه شده بود. نزاری برخلاف بعضی از شعرای معاصر خود به شعر و ادب با نظر تفریح و لذت سماعی نگاه نکرد و اشعار خود را وسیله‌ی انعکاس دردهای عامه‌ی مردم که در زیر فشار سنگین ظلم‌های مغول مستأصل شده بودند نمود. و حتی در غزلیات خود نیز مسائل اجتماعی را مطرح کرد. نزاری بیش از همه تحت تأثیر افکار و اشعار حکیمانه‌ی عمر خیام بوده است. علاوه بر دیوان شعر یک مثنوی به نام «دستورنامه» و نیز مثنوی دیگری از او باقی است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آتشکده‌ی آذر (۵۳۵ -۵۲۹/ ۲)، از سعدی تا جامی (۲۰۰ -۱۹۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۷۴۵ -۷۳۱/ ۳)، تاریخ مغول (۵۴۵)، تاریخ نظم و نثر (۷۱۰)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۵۱۰ -۵۰۹، ۵۰۱)، تذکره‌ی روز روشن (۸۱۵ -۸۱۳)، تذکرةالشعراء (۲۶۱ -۲۵۸)، حبیب‌السیر (۴۵۷/ ۲)، دایرةالمعارف فارسی (۳۰۲۰/ ۲)، الذریعه (۲۰۸، ۱۹۱/ ۱۹، ۱۱۸۳ -۱۱۸۲/ ۹)، ریحانه (۱۶۶/ ۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۰۳)، فرهنگ سخنوران (۹۲۹)، کشف‌الظنون (۷۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ نزاری قهستانی)،

مجالس‌النفائس (۳۵۵)، مجمع‌الفصحا (۱۳۵۹ -۱۳۵۸ / ۳)، مجمـل فصیحی (ذیل / سال ۷۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵۵۳/ ۶)، هفت اقلیم (۳۲۳ -۳۲۲/ ۲).

نساج طوسی، ابوبکر

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۸۷ ق)، عارف و صوفی. ساکن طوس و با ابوعلی فارمدی (م ۴۷۷ ق) همصحبت بود که هر دو از مریدان خاص ابوالقاسم کرکانی (م ۴۶۹ ق) بودند. (کرکان یا کرکان دهی است از دهات طوس که هم‌اکنون نیز باقی است و به نام کورکان، تلفظ محلی کورکون، در دهستان درزاب، بخش چناران شهرستان مشهد واقع می‌باشد). احمد غزالی (م ۵۲۰/ ۵۱۷ ق) مرید و شاگرد نساج بود. نساج با ابوبکر دینوری (م ۴۶۸ ق) معاصر و معاشر بود. صاحب کتاب «ذهبیه» نام وی را ابوبکر عبداللّه ذکر کرده است. تعلیمات کرکانی از طریق نساج و بوعلی فارمدی در نسلهای بعد نشر یافت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اسرار التوحید، تعلیقات (۶۴۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۹۳۲/ ۲)، ذهبیه (۱۹۵ -۱۹۴)، ریحانه (۱۷۰/ ۶)، نفحات الانس (۸۰۸، ۳۷۵).

نسائی، ابوالعباس احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۹۶ ق)، محدث و صوفی. اصل وی از نساء خراسان و دارای مذهب شافعی بود. در راه سفر به مصر با شیخ عباس فقیر هروی و در مسافرت به مکه با شیخ عمو، معروف به عمو سالار، ملاقات داشت. افرادی چون ابن‌عدی، احمد بن عطاء رودباری و ابوبکر ربعی از او حدیث شنیدند. وی در بین مصر و مکه درگذشت. از آثار وی «تاریخ الصوفیه» است که در بعضی از کتابها به نام «تاریخ الصوفیه و سیر الصالحین والزهاد» آمده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۹/ ۵) طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۴۳ -۴۲/ ۳)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۹)، نفحات الانس (۱۵۱).

نسائی، ابوعبدالرحمان احمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۰۳ -۲۱۵/ ۲۱۴ ق)، رجالی، حافظ، محدث، فقیه و قاضی. ملقب به شیخ‌الاسلام و معروف به حافظ نسائی. در نسای خراسان به دنیا آمد. در «وفیات الاعیان» نام پدر وی علی و نام جدش شعیب ذکر شده است. در طلب علم به خراسان، حجاز، عراق، جزیره،

شام و مصر سفر کرد و سرانجام در مصر ساکن گردید. وی نزد یونس بن عبدالاعلی، دوست و مصاحب شافعی، تلمذ نمود. او قرائت را از احمد بن نصر نیشابوری مقری و ابوشعیب صالح بن زیاد سوسی فراگرفت. از قتیبهٔ بن سعید و اسحاق بن راهویه و هشام بن عمار و سوید بن نصر و احمد بن منیع و بشر بن معاذ عقدی و حسین بن منصور سلمی نیشابوری و بشر صواف و زیاد بن ایوب و سوار بن عبداللّه عنبری و عباس بن عبدالعظیم عنبری و عبدالجبار عطار و عتبه مروزی و عمران بن موسی قزاز و عمرو بن زراره کلابی و عیسی بن محمد رملی و محمد بن ابان بلخی و محمد بن بشار و محمد بن نصر مروزی و محمد مخرمی و محمد بن عبید محارمی و محمد بن هاشم بعلبکی و محمود بن غیلان و هیثم بن ایوب طالقانی و یوسف بن عیسی زهری و یوسف بن واضح مودّب و جماعتی دیگر حدیث شنید. فرزندش، عبدالکریم نسائی، و حسن بن رشیق عسکری و ابوبشر دولابی و ابوجعفر طحاوی و ابوعلی نیشابوری و حمزه‌ی کنانی و ابوجعفر احمد نحوی و ابوبکر شافعی و محمد بن قاسم اندلسی و ابوالقاسم طبرانی و محمد بن عبداللّه نیشابوری و محمد بن موسی مأمونی و ابن السنی و ابیض بن محمد بن ابیض و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. در رمله‌ی فلسطین درگذشت و پیکرش به مکه منتقل و ما بین صفا و مروه به خاک سپرده شد و به روایتی در مکه درگذشت. از آثارش: «السنن الکبیر»، در حدیث، «المجتبی» یا «السنن الصغیر»؛ «الضعفاء والمتروکین»، در رجال حدیث؛ «الخصائص» یا «خصائص امیرالمؤمنین (ع)»، در فضیلت حضرت علی (ع)؛ «مسند علی (ع)»؛ «مسند مالک»؛ «اغراب شعبهٔ علی سفیان و سفیان علی شعبهٔ»؛ «مناسک النسائی».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۶۴/ ۱)، اعیان‌الشیعه (۶۰۳ -۶۰۱/ ۲)، انساب سمعانی (۴۸۴/ ۵)، تاریخ نیشابور (۱۱۰)، تذکرهٔ الحفاظ (۷۰۱ -۶۹۸/ ۲)، تهذیب‌التهذیب (۱۷۰، ۱۶۳/ ۱) روضات‌الجنات (۲۲۰ -۲۱۹/ ۱)، ریحانه (۱۶۸ -۱۶۷/ ۶)، سیرالنبلاء (۱۳۵ -۱۲۵/ ۱۴)، شذرات الذهب (۲۴۱ -۲۳۹/ ۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۳۵ -۳۴/ ۴)، طبقات الشافعیه‌ی ابن قاضی شهبه (۸۸/ ۱)، طبقات الشافعیه اسنوی (۲۶۹ -۲۶۸/ ۲)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۱۶ -۱۴/ ۳)، العبر (۴۴۴/ ۱)، الکامل (۱۵۲/ ۶)، کشف‌الظنون (۱۸۳۳ ، ۱۶۸۵، ۱۶۸۴، ۱۰۸۷، ۱۰۰۶، ۷۰۶، ۱۳۰)، الکنی والالقاب (۲۴۹ -۲۴۷/ ۳)، معجم‌المؤلفین (۲۴۵ -۲۴۴/ ۱)، المنتظم (۴۵۰/ ۷)، النجوم الزاهرهٔ (۲۱۰ -۲۰۹/ ۳)، الوافی بالوفیات (۴۱۷ -۴۱۶/ ۶)، وفیات الاعیان (۷۸ -۷۷/ ۱)، هدیهٔ‌العارفین (۵۶/ ۱).

نسفی، برهان‌الدین، ابوالفضایل

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۶۰۰- وف ۶۸۸ -۶۸۴/ ۶۷۹ ق)، فقیه حنفی، مفسر، اصولی، محدث، متکلم، حکیم و شاعر. معروف به برهان. وی از علمای بزرگ حنفی بود. در علم تفسیر و اصول فقه و علم کلام صاحب تألیف می‌باشد. ساکن بغداد بود. در همان جا درگذشت و جنب مقبره‌ی ابوحنیفه دفن شد. «العقائد النسفیهٔ» که ملا سعد تفتازانی آن را شرح کرده، به وی نسبت داده شده است. در «کشف‌الظنون» فقط یک عنوان کتاب تحت نام «عقائدالنسفی» مربوط به نجم‌الدین عمر بن حمد نسفی ذکر شده است. از دیگر آثارش: «المقدمهٔ فی علم الخلاف» یا «المقدمهٔ البرهانیهٔ» یا «فصول النسفی فی علم الجدل» یا «مقدمهٔ فی الجدل والخلاف والنظر»؛ «منشأ النظر»، در علم خلاف و شرح آن؛ «الواضح»، که مختصر «تفسیر کبیر» فخر رازی است؛ رساله‌ای در «دور و تسلسل»؛ شرح «الاسماء الحسنی»؛ شرح «الاشارات والتنبیهات» ابن‌سینا؛ شرح «الرسالهٔ القدسیهٔ» غزالی؛ «مطلع السعادهٔ».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۱۹۴/ ۲)، ریحانه (۱۷۴ -۱۷۳/ ۶)، شذرات الذهب (۳۸۵/ ۵)، کشف‌الظنون (۱۸۶۱ ،۱۸۰۳ ،۱۷۹۹ -۱۷۹۸ ،۱۷۵۶ ،۱۷۲۰ ۱۲۹۶ ،۱۲۷۲ ،۱۰۳۲ ،۸۸۲ ،۸۶۵ ،۹۵)، معجم‌المؤلفین (۲۹۷/ ۱۱)، هدیهٔ‌العارفین (۱۳۶ -۱۳۵/ ۲).

نسفی، حافظ الدین، ابوالبرکات عبداللّه

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۷۱۰/ ۷۰۱ ق)، فقیه حنفی، محدث، اصولی، مفسر و متکلم. اصل وی از نسف و اهل ایذه‌ی اصفهان بود. او از مشاهیر فقها و اصولیین و محدثین حنفی و در علم کلام متبحر و بر معاصرین خود مقدم بود. به آورده‌ی بعضی از مآخذ وی در ایذه درگذشت. اما در «ریحانهٔ‌الادب» مکان وفات وی بغداد ذکر شده است. از آثارش: «الوافی»، در فقه و شرح آن به نام «الکافی»؛ «کنزالدقائق»، در تلخیص «الوافی»؛ «عمدهٔ العقائد» یا «عمدهٔ عقیدهٔ اهل السنهٔ والجماعهٔ»، در کلام و شرح آن به نام «اعتماد الاعتقاد»؛ «منار الانوار» و شرح آن به نام «کشف‌الاسرار»؛ «مدارک التنزیل و حقائق التأویل»، در تفسیر که به «تفسیر نسفی» معروف می‌باشد؛ «المستصفی»، در شرح کتاب «نافع» شیخ ابوالقاسم محمد حسینی (م ۶۵۶ ق).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۹۲/ ۴)، ایضاح المکنون (۹۸/ ۱)، ریحانه (۱۷۱/ ۶)، کشف‌الظنون (۲۰۳۴ ،۱۹۹۷ ،۱۹۲۲ ،۱۸۶۷ ،۱۸۴۹ ، ۱۸۲۳ ،۱۶۷۵ ،۱۶۴۱ -۱۶۴۰ ،۱۵۱۵ ،۱۲۷۴ ،۱۱۶۸ ،۱۱۹)، معجم‌المؤلفین (۳۲/ ۶)، هدیهٔ‌العارفین

نسفی، عزیز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خلاصه : عزیز بن محمدنسفی یکی ازشخصیتهای برجسته حوزه عرفان اسلامی است وی از صوفیان پر کار سده هفتم هجری است که نقش معرفی و تشریح تفکرات عرفا و حکیمان صوفی مشرب مخصوصا محی الدین ابن عربی (۶۳۸ ه.ق) به زبان فارسی دارد .

گروه : علوم انسانی

رشته : عرفان

والدین و انساب : اطلاعاتی از سوابه خانوادگی و نیاکان عزیز بن محمد در دست نیست جز این که احتمال می رو د که دریکی از واپسین سالهای نامعلوم شده ششم یا نخستین سالهای سده هفتم در شهر نسف (یا نخشب) ماورا النهر چشم به جهان گشود .

تحصیلات رسمی و حرفه ای : عزیز نسفی در جوانی به بخارا رفت وتا ۶۷۱ ق در آنجا ماند .

خاطرات و وقایع تحصیل : عزیز نسفی درسال ۶۷۱ ق ، شاهد یکی از مخرب ترین مجاوزات مغول تحت فرمان آبا قاخان بود که از بخارا بیرون شد و یک چند در خراسان و مدتی در اصفهان به سر برد ، سرانجام به شیراز مهاجرت کرد و در ابر قوه رحل اقامت افکند .

وقایع میانسالی : درآن زمان که سرگرم تالیف اثر خودبنام «کشف الحقایق »بود ، شبی از شبهای جمادی الاول ۶۸۰ رسول الله را در عالم خواب دید ، حضرت از او خواست که باقی مانده فصلهای این کتاب را تا ۷۰۰ سال از هجرت نگذرد ، ننویسد نسفی تا آن

زمان فقط فصل از ده فصل مورد نظر خود را تالیف کرده بود ،با توجه به اینکه همه نسخه های خطی موجود کشف الحقایق فقط ۷ فصل دارند معلوم می شود که نسفی در همان سالها در گذشته است . نسفی در یکی ار بحرانی ترین ادوار تاریخ ایران و ماوراءالنهر می زیست ،او افطاره گر بزرگترین فجایع و مصیبتهایی بود که بر سر مردم این مرز وبوم رفته است . به طوری که نوشته اند نسفی همه کسانش را در فتنه ها ی پیاپی مغول از دست داده و به همین دلیل از آنجا راهی خراسان گردید . او به سبب اوضاع نابسامان ماوراءالنهر و خراسان که مجالی برای تعلیم و تصنیف نمی گذاشت .بیشتر کتابهای خود را در خلال اقامتهای کوتاه و بلند خود در کرمان ،شیراز ،اصفهان و سرانجام در ابر قوه نوشت .

زمان و علت فوت : از سنواتی که عزیز نسفی دربعضی از آثارش ذکر کرده است وبنابه قرائن دیگر ،می توان سال در گذشت نسفی رابین سالهای ۶۸۰-۶۹۹ ه .ق درابرقوه احتمال داد .

آرا و گرایشهای خاص : رسم عزیز نسفی این است که غالبا هر مبحثی را با عبارت « اهل شریعت می گویند »یا «اهل وحد ت میگویند » یا «اهل حکمت می گویند » و به جای «اهل حکمت » ،«اهل دلیل قطعی و برهان یقینی » به کار می برد . پاره ای از مباحث را هم با جمله «اهل مذهب حلول » یا «اهل تناسخ می گویند »شروع می کند . عزیز نسفی بیشتر به جامعی که «اهل وحدت »باشد گرایش دارد و می گوید که همه جا با «اهل تصوف »یکی نیستند .

چگونگی عرضه آثار : بزرگترین امتیاز عزیز نسفی در ارزش آموزشی منصفات که دارای مولفه های زیر است : ۱- سادگی زبان و بیان : او هیچ وقت سعی نداشته در آثارش کاربرد صنعت و آرا سته نویسی داشته با شد . آثارش از کلمات و ترکیبات مغلق عربی پیراسته شده است او نثر ساده داشته و احاطه کامل برزبان فارسی ،منابع تحقیقاتش ارزشمند است . و تکرار برخی از اجزاء ساختاری جمله یا کلمات نزدیک بهم که قاعدتا مغایر با ملاکهای علم لاغت است امر کمیابی است . ۲- شیوه معلمی : هدف نسفی از عرضه آثارش تعلیم علوم به گروهی طلبه و خواستار حقیقت است . ۳- فروتنی وشکسته نفسی : در تواضع وخرد انگاری نسفی همین است که هیچ گاه نکوشید مسند و خانقاهی از آن خود برکند و خود را در مقام شیخ یا پیشوایی صاحب «بروبیایی »بر جماعتی تحمیل کند.

آثار :

۱ انسان الکامل

ویژگی اثر : مجموعه است شامل یک کقدمه و بیست و دو رساله که به نظر می رسد طی زمانی دراز ، از ۶۶۰ ق به بعد ، تدریجا تالیف شده است . به گفته خود نسفی در مقدمه این کتاب وی ده ساله ار این رسالات را برای مبتدیان و ده رساله را برای پیشرفتگان تصنیف کرده است . بیشتر ممباحث کتاب هستی شناختی از نظر اهل شریعت ، اهل حکمت و اهل وحدت است . این رسالات از ماژیران موله فرانسوی در ۱۹۶۲م به شیوه ای بسیار محققانه ویرایش کرد و همراه با یادداشتهاو توضیحات فراوان ، فهرست اصطلاحات و مندرجات (به توسط بخش ایران شناسی انجمن ایران و فرانسه) منتشر کرد.

۲ بیان تنزیل

ویژگی اثر : رساله ای است که در ۱۰ فصل و از لحاظ محتوا مشابه کتاب تنزیل .بخش بسیار خواندنی این اثر فصل اول آن «در معرفت خدا» و فصلهای هفتم و هشتم در معرفت کلام الله و کتاب الله است . نظر به اینکه نسفی به خواهش درویشی چند که خواهان کتابی مفصل تر از کتاب تنزیل و کوتاه تر از کشف الحقایق بودند ، بیان تنزیل را تصنیف کرد ، پس پیداست که این کتاب پس از ۶۸۰ ق نوشته شده است . نسخه ای از این کتاب در استانبول و کتابخانه آستان قدس وجود دارد .

۳ زبده الحقایق

ویژگی اثر : اثری کوتاه و تخلیصی از کتاب مبداو معاد که شامل یک مقدمه و دو بخش عمده : در معرفت علم کبیر و در معرفت

علم صغیر طبق آرا ء متشرعین ، حکیمان و اهل وحدت . این رساله یک بار ضمیمه اشعه اللمعات جامی ، سوانح غزالی و چند رساله دیگر به چاپ رسیده است ویک بار هم به کوشش حق وردی ناصری تو سط کتابخانه طهوری در ۱۳۶۳ش نشر یافت

۴ کتاب تنزیل

ویژگی اثر : این کتاب یکی از نخستین آثار نسفی است . شش فصل این اثر را در نسف و چهار فصل این اثر را در بخارا نوشت . این تاریخ باید پیش از قتل عام آبا قاخان مغول در ۶۶۹ ق باشد که نسفی هنوز در بخارا اقامت داشته است . مندرجات کتاب تنزیل در واقع نماینده آثار بعدی است .مفصل ترین بخش کتاب ، فصل اول ان با عنوان «معرفت خدا »معرف آراء هستی شناختی نسفی است . این اثر ظاهرا به چاپ نرسیده است ولی نسخه هایی از آن درکتابخانه ولی الدین استانبول محفوظ است .

۵ کشف الصراط

ویژگی اثر : از این کتاب دستنوشته ای در کتابخانه ولی الدین استانبول وجود دارد . این کتاب شباهتهای زیادی دارد با کتاب های دیگر او . به این خاطر موله نسبت به انتساب آن سخت تردید داشت .

۶ کشف الحقایق

ویژگی اثر : این اثر درسال ۶۸۰ ق تالیف شده و درشکل موجود هفت فصلداردو به ماجرای تالیف این کتاب در متن همین مقاله اشاره شده است مباحث هفت فصل یا هفت اصل این کتاب عبارتند از «دربیان وجود » ، « در بیان انسان » ، «در بیان سلوک » ، « دربیان توحید » ، « دربیان معاد »، « دربیان دنیا وآخرت » ، « دربیان آسمان و زمین و ...قیامت و حج ......» این کتاب توسط احمد مهدوی دامغانی ویرایش و همراه با تعلیقات و فهرستهایی چند در حدود ۳۰۰ صفحه به سال ۱۳۴۴ ش منتشر ، و در ۱۳۵۹ ش تجدید به چاپ شده است.

۷ مبدا و معاد

ویژگی اثر : رساله است در پنج فصل درباره مبدا و معاد که حدود ۶۷۹ ق در شیراز تالیف شده است .نسفی درمقدمخ

۸ مقصد اقصی

ویژگی اثر : رساله ای مختصر در یک مقدمه نسبتا طولانی و ابوابی در «معرفت خدا »، « دربیان صفات خدا » ، « در افعال خدا » ، « در معرفت افعال بر قول اهل حکمت »، « در معرفت نبوت و ولایت » ، « در بیان اعتقاد اهل تقلید و اهل استدلال و اهل کشف » ، « در معرفت انسان » و .... از آنجا که نسفی در مقدمه کشف الحقایق ذکری از مقصد اقصی کرده ، احتمالا این کتاب را پیش از ۶۸۰ ه .ق (سال تالیف کشف الحقایق)نوشته است . این رساله یکی از نخستین آثار صوفیه است که به زبانی اروپایی (لاتین) ترجمه شده به علاوه ، در ۱۸۶۷م ترجمه شرح گونه ای از آن توسط ای . پامر صورت گرفت . از شمار نسخ خطی مقصد اقصی که در ایران ، ترکیه ، پاکستان ، هندوستان ، چین موجود است بر می آید که این کتاب در میان مسلمانان این سرزمینها از شهر ت فراواین بر خوردار است .

۹ منازل السائرین

ویژگی اثر : مشتمل بر ۱۱ رساله که جالب ترین آنها ، نخستین رساله در باب ولایت است ، بقیه رسالات درموضوعات هستی شناختی از قبیل مبدا ومعاد .وجود حقیقی و وجود خیالی و رسالاتی در باب اعتقادات اهل تناسخ ، اهل وحدت و اهل معرفت است . این کتاب محتملا پیش ار ۶۸۰ ق در اصفهان نوشته شده ، زیرا ذکری از آن مقصد اقصی که پیش از تاریخ مذکور تصنیف شده ، رفته است .منازل السائرین را موله ویرایش ، و ضمیمه انسان الکامل در سال م ۱۹۶۲ کرده است .

نسفی، نجم‌الدین، ابوحفص عمر

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۵۳۷ -۴۶۱ ق)، فقیه حنفی، اصولی، حافظ، محدث، مفسر، متکلم، ادیب و شاعر. معروف به مفتی‌الثقلین، به جهت اینکه گویند جن و انس از محضرش تعلیم می گرفته‌اند. اهل سمرقند بود و در نسف به دنیا آمد. او در زمینه‌ی فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و فنون شعری متبحر بود. در بغداد از ابوالقاسم بن بیان حدیث شنید و از اسماعیل بن محمد نوحی و حسن بن عبدالملک قاضی و مهدی بن محمد علوی و عبداللّه بن علی نسفی و ابوالیسر محمد نسفی و حسین کاشغری و ابومحمد حسن بن احمد سمرقندی و علی بن حسن ماتریدی روایت کرد. فرزندش، ابواللیث احمد بن عمر، و محمد بن ابراهیم تورپشتی از وی روایت کرده‌اند. حدود صد اثر را به وی نسبت می‌دهند. کتاب «العقائد» یا «عقاید النسفی» که بر آن شروح بسیاری، از جمله شرح سعدالدین تفتازانی نگاشته شده، به وی منسوب است. البته در صحت انتساب این کتاب به وی تردید می‌باشد، چنان که بعضی آن را به برهان‌الدین محمد بن محمد نسفی منسوب کرده‌اند. در سمرقند درگذشت. از دیگر آثارش: «الاکمل الاطول»، در تفسیر؛ «التیسیر فی التفسیر»؛ «قید الاوابد»؛ «تاریخ بخارا»؛ «القند فی تاریخ علماء سمرقند»؛ «یواقیت المواقیت»؛ «طلبهٔ الطلبهٔ»؛ «تطویل الاسفار لتحصیل الاخبار»؛ «مشارع الشارع»؛ «منهاج الدرایهٔ»، در فروع؛ «النجاح فی شرح اخبار کتاب الصحاح»؛ «الخصائل فی الفروع»؛ «دعوات المستغفرین»؛ «الاشعار بالمختار من الاشعار» یا «المختار من الاشعار»، در بیست مجلد؛ «منظومهٔ الخلافیات» یا «منظومهٔ فی الخلاف»؛ نظم «الجامع الصغیر» امام محمد شیبانی، در فروع.[۱]

عمر بن محمد ابن احمد نسفی سمرقندی حنفی (۴۶۱ ه.ق- ف. ۵۳۷ ه.ق) ملقب به نجم‌الدین و مکنی به ابی‌حفص عالمی متکلم، اصولی، فقیه، مفسر و محدث بود. قریب یکصد رساله در مباحث فقهی و جز آن تصنیف کرده است. از اوست: «اکمل الاطول» (ه.م) «والتیسیر فی التفسیر» و «العقائد النسفیه» و «طلبهٔ الطلبه» و «تاریخ سمرقند» و جز آن.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۲۲۲/ ۵)، ایضاح‌المکنون (۱۱۷، ۲۵/ ۱)، ریحانه (۱۷۳ -۱۷۲/ ۶)، سیرالنبلاء (۱۲۷ -۱۲۶/ ۲۰)، شذرات الذهب (۱۱۵/ ۴)، طبقات المفسرین داودی (۷ -۵ / ۲)، العبر (۴۵۳ -۴۵۲/ ۲)، کشف‌الظنون (۲۰۵۴، ۲۰۴۸، ۱۹۲۹، ۱۸۷۱، ۱۸۶۷، ۱۷۳۱، ۱۶۸۶، ۱۶۰۲، ۱۳۵۶، ۱۲۳۰، ۱۱۴۵، ۱۱۲۵، ۱۱۱۴، ۷۵۶، ۷۰۶، ۶۶۸، ۶۰۲، ۵۶۴، ۵۵۳، ۵۱۹، ۴۱۸، ۴۱۵، ۲۹۶، ۲۴۷)، لسان‌المیزان (۲۳۰ -۲۲۹ / ۵)، معجم‌الادباء (۷۱ -۷۰ / ۱۶)، معجم‌المؤلفین (۳۰۶ -۳۰۵ / ۷)، هدیهٔ‌الاحباب (۲۵۵)، هدیهٔ‌العارفین (۷۸۳/ ۱).

نسیمی حسینی شیرازی، عمادالدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س نهم ق)، عالم، عارف، صوفی و شاعر، متخلص به نسیمی. زندگینامه‌ی نسیمی پر از ابهام و ایهام است و میان تذکره‌ها در این زمینه اختلاف وجود دارد. بعضی او را از اهالی شیراز و از سادات آن خطه می‌دانند و عده‌ای محل تولدش را دهکده نسیم در اطراف بغداد و تخلص نسیمی وی را از آن جهت می‌دانند. حال آنکه به آورده‌ی حاشیه‌ی «مرآت‌الفصاحه»، نسیمی قبلا هاشمی و سید نیز تخلص داشته است. برخی وی را از ناحیه شماخی دانسته و نسیمی شروانی‌اش لقب داده‌اند، که به قول صاحب «حروفیه در

تاریخ»، شروانی بودن او به علت تنفر حروفیان از شهر شروان که مقتل فضل بوده، ما را در بوته شک و تردید می‌اندازد. نسیمی مدتی در شروان و نواحی قفقاز و باکو زندگی کرده و با زبان ترکی آشنا بوده و اشعاری نیز به این زبان دارد. برخی تذکره‌ها معتقدند که او را می‌توان اولین شاعر زبان ترکی غربی و تنها شاعر واقعی آن دوره به شمار آورد. بعضی او را از هالی تبریز مایه گرفته است. نسیمی از خلفای حروفیان بود و به فضل‌اللّه نعیمی ارادت می‌ورزید. او از ایام جوانی وارد حلقه مریدان فضل شد و در سفر و حضر، یار و همدم او بود. وی علاوه بر رابطه روحانی و معنوی، رابطه‌ی سببی نیز با استاد برقرار کرد و داماد فضل شد. بعدها نیز در زمره‌ی چهار تن از یاران و خلفای نزدیک فضل درآمد. پس از قتل فضل، نسیمی به آناطولی رفت و در آنجا با علی الاعلی، جانشین فضل، ملاقات کرد و مناظره‌ای نیز بین آنها درگرفت که به قول صاحب «حروفیه در تاریخ» همه‌ی این مناظرات در کتاب «استوانامه» غیاث‌الدین محمد ذکر شده است. نسیمی با طبع پرشوری که داشت تمام افکار و عقاید خود را از طریق اشعار بیان می‌کرد. مبارزه‌ی وی علیه دشمنان عقاید و افکارش، دلیلی بر الحاد و قتلش شد. اکثر تذکره‌ها سال قتل او را ۸۳۷ ق نوشته‌اند که در زرقان از توابع شیراز رخ داده و برخی دیگر ۸۲۰ ق و در حلب دانسته‌اند. مؤلف «فرهنگ سخنوران» علاوه بر ۸۸۴، ۸۷۳، و ۸۰۷ را نیز ذکر کرده است. در تذکره‌ی «مرآت‌الفصاحه»، به نقل از تذکره‌نویسان، مرگ وی بین ۸۳۰ -۸۰۶ ق ذکر شده و قول ۸۰۶ ق مقرون به صحت دانسته شده است. وی همچنین آورده که در زرقان از توابع شیراز، به سر قبر او رفته است. صاحب حاشیه‌ی «مجالس العشاق» نام وی را سید علی ذکر می‌کند. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود سه هزار بیت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آثار عجم (۱۳۱)، از سعدی تا جامی (۵۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۶ -۳۳۵)، تذکره‌ی روز روشن (۸۲۰ -۸۱۸)، حروفیه در تاریخ (۵۳ -۴۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۶۶۵ -۶۶۲/ ۵)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۵۸)، الذریعه (۱۱۸۷/ ۹)، ریاض‌العارفین (۲۳۶ -۲۳۵)، ریحانه (۱۷۴ / ۶)، سیری در تصوف (۸۵، ۸۴)، شهیدان راه فضیلت (۱۸۲ -۱۸۱)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۱۸۱ -۱۱۸۰/ ۲)، فرهنگ سخنوران (۹۳۱)، لغت‌نامه (ذیل/ عمادالدین شیرازی، عمادالدین نسیمی)، مجالس العشاق (۲۳۱ -۲۲۸)، مرآت‌الفصاحه (۶۵۳ -۶۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶۱۸ -۶۱۷/ ۴).

نشان‌افشار، رحمت

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رحمت نشان‌افشار، در سال ۱۳۱۴ خورشیدی متولد شد و هنوز تحصیلات ابتدایی را به پایان نبرده بود که از کلاس پنجم به مدرسه عالی موسیقی رفت.

وی در سال ۱۳۳۷ شمسی در رشته موسیقی نظام فارغ‌التحصیل شد (مقطع لیسانس) و در دوران تحصیل متوسطه هنرستان در ارکستر سمفونیک هنرستان و چندی بعد در ارکستر سمفونیک تهران به عنوان نوازنده کلارینت اول (قره‌نی) مشغول به کار گردید که این همکاری با ارکستر سمفونیک تهران تا سال ۱۳۴۵ ادامه یافت.

رحمت افشار، از سال ۱۳۴۰ در هنرستان موسیقی ملی به عنوان هنرآموز در رشته قره‌نی مشغول به تدریس بود تا سال ۱۳۵۸ که هنرستان مذکور دایر بود مشغول به کار بود.

در سال ۱۳۶۴ مجددا در هنرستان موسیقی پسران فعلی به کار دعوت شد و به عنوان هنرآموز قره‌نی به تدریس پرداخت. وی از بدو فارغ‌التحصیل شدن از هنرستان عالی موسیقی که در سال ۱۳۳۷ بود تاکنون در دستجات موزیک ارتش به عنوان فرمانده موزیک و

از سال ۱۳۴۵، هم تحت عنوان فرمانده موزیک و هم رئیس شعبه موزیک نیروی هوایی تا هنگام بازنشستگی مشغول خدمت وتعلیم و تدریس بود.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

نصر، احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(اواخر س چهارم و اوایل س پنجم ق)، عارف و صوفی. از مشایخ نساء و مقیم نیشابور بود. وی با ابوالعباس قصاب و ابوسعید ابوالخیر معاصر و از مریدان و شاگردان ابوالحسن حصری بود. انصاری آرزوی دیدار او را داشته است و گویند: احمد نصر شصت موقف احرام بسته و بیشتر از خراسان.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرهٔ الاولیاء (۲۹۰ -۲۸۹ /۲)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۸۷)، طبقات الصوفیه هروی (۳۷۲)، نفحات الانس (۲۹۶ -۲۹۵).

نصر آبادی نیشابوری، ابوالقاسم ابراهیم

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۷۶/ ۳۷۲ ق)، محدث، واعظ، صوفی و زاهد. اهل نیشابور بود و نسبتش به نصرآباد، محله‌ای در نیشابور می‌رسد. از بزرگان تصوف و عرفان و در انواع علوم متبحر بود. وی مرید شبلی و شاگرد ابوعلی رودباری و ابراهیم شیبان بود و با مرتعش و بوبکر طاهر ابهری و شبلی مصاحبت داشته است. از ابوالعباس سراج و ابن‌خزیمه و احمد بن عبدالوارث عسال و یحیی بن صاعد و محمد بن عبداللّه مکحول بیروتی و ابن‌جوضاء و جماعتی دیگر در خراسان و شام و عراق و حجاز و مصر حدیث شنید. حاکم نیشابوری و ابوعبدالرحمان سلمی و ابوحازم عبدوی و ابوالعلاء محمد بن علی واسطی و ابوعلی دقاق و جماعتی از وی روایت نموده‌اند. در ۳۶۶ ق به مکه رفت و مجاور شد و همان جا درگذشت و در جوار فضیل بن عیاض به خاک سپرده شد. به آورده‌ی «ریحانهٔالادب» وی در قریه‌ی نصرآباد اصفهان، خانقاهی داشته که به تکیه‌ی میان ده نصرآباد معروف است و ظاهراً مدفنش نیز در همان جا می‌باشد.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۱۷۰ -۱۶۹/ ۶)، تذکرهٔالاولیاء (۳۱۹ -۳۱۱/ ۲)، تذکره‌ی نصرآبادی (مقدمه/ ه)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (صفحات متعدد)، ریحانه (۱۷۷/ ۶)، سیرالنبلاء (۲۶۷ -۲۶۳/ ۱۶)، شذرات‌الذهب (۵۹ -۵۸/ ۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۸۸ -۴۸۴)، طبقات الصوفیه هروی (۵۲۵ -۵۲۴)، طرائق‌الحقائق (۵۴۱/ ۲)، العبر (۱۲۵/ ۲)، کشف المحجوب (۲۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ نصرآبادی)، المنتظم (۴۱۲/ ۸)، النجوم الزاهرهٔ (۱۳۳/ ۴)، نفحات‌الانس (۲۳۵ -۲۳۴)، الوافی الوفیات (۱۱۸ -۱۱۷/ ۶).

نصر آبادی، صابر علی شاه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عارف، مرید مجذوب علی شاه بوده، در بستان السیاحه مقامات عرفانی او را بسیار ستوده. مشارالیه از نصر آباد جرقویه است. در ماه رمضان سال ۱۲۶۸ وفات یافته، قبرش در نصرآباد جرقویه است.

در طرایق الحقایق (۳: ۱۸۳) درباره او گوید: در صدق و صفا، و مهر و وفا، و جود و سخا، ممتاز، و در کسر نفس، و طهارت ذیل، و صفوت ضمیر، و حسن معاشرت، با امتیاز.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

نصرآبادی، محمد طاهر

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۰۲۷- ز ۱۰۸۳ ق)، تذکره‌نویس، ادیب و شاعر. وی در نصرآباد که دهی است از دهستان ماربین، واقع در نیم فرسنگی اصفهان، به دنیا آمد. نسب او از طرف پدر به میرزا صالح اصفهانی می‌رسد. در هفده سالگی پدر خود را از دست داد و دیگر نتوانست به تحصیل ادامه دهد. بیشتر اوقات خود را در اصفهان در قهوه‌خانه‌ای که مجمع شعرا و ادبا بود، می‌گذراند و در پرتو معاشرت با آنان با فنون نظم و نثر آشنایی پیدا کرد. وی از محضر آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۹/ ۱۰۹۸ ق) بهره‌مند شد. شهرت نصرآبادی به دلیل مهارت در ساختن ماده تاریخ است. تاریخ ساختن عمارت هشت‌بهشت و تاریخ فوت کاشفای شاعر از ماده تاریخ‌هایی است که او سروده است. وی دارای ذوق سرشار و طبع روانی بود و به سبک عصر صفوی و پیروی از بزرگانی همچون صائب تبریزی و کلیم کاشانی شعر می‌سرود. گویند وی در پی منصب و مقام نبود و از راه کشاورزی امرار معاش می‌کرد و به همین سبب مورد احترام صاحبان مقام و منصب و بخصوص شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵ -۱۰۷۷ ق) بود. وی به مشهد و عتبات عالیات مسافرت کرد و پس از بازگشت به اصفهان، سالها محل تجمع او و دوستانش قهوه‌خانه و سپس مسجد لنبان بود. او در اصفهان درگذشت و قبرش در مقبره میرزاها می‌باشد. مهم‌ترین اثر وی «تذکره‌ی نصرآبادی»، در احوال شعرای عهد صفوی است که به نام شاه سلیمان صفوی نوشته شده و در ۱۰۸۳ ق تألیف آن آغاز گردیده و به آورده‌ی تذکره‌ها در ۱۰۹۰ یا ۱۰۹۱ یا ۱۱۱۵ به پایان رسیده است. از دیگر آثارش: «گلشن خیالات»؛ مکتوبی که نصرآبادی به میرزا قاسم خلوت‌نشین، از رجال متعین عهد شاه سلیمان، نوشته است. گفته می‌شود «دیوان» شعری نیز داشته، ولی در حال حاضر تنها از اشعار او آنچه در تذکره‌اش نوشته است، در دسترس می‌باشد.[۱]

محمدطاهر (و. ۱۰۲۷ ه.ق) از ادبا و شاعران قرن یازدهم هجری است و در زمان شاه سلیمان صفوی می‌زیسته و پیرو سبک صائب تبریزی بود. از آثار منظوم او قطعه شعری است که به مناسبت ساختن توپ در سال ۱۰۸۲ هجری سروده و تمام مصرعهای آن به حروف ابجد با عدد ۱۰۸۲ تطبیق می‌کند. سال وفاتش درست معلوم نیست و محتمل است که اوایل قرن دوازدهم هجری را نیز دیده است. قبر او در نصرآباد در مقبره‌ی کوچکی که مقبره‌ی میرزاهاست قرار دارد. وی صاحب تذکره‌ای است از شاعران که به تذکره‌ی نصرآبادی مشهور است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۸۷ -۱۷۸۴/ ۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۴۰۶ -۳۹۷/ ۱)، تذکره‌ی نصرآبادی

(مقدمه، ۴۹۱ -۴۸۷، ۴۶۸ -۴۵۷)، الذریعه (۲۲۶/ ۱۸ ،۱۱۹۱ ،۶۴۳/ ۹ ،۳۷ -۳۶/ ۴)، ریحانه (۱۸۳ -۱۷۶/ ۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۰۶)، لغت‌نامه (ذیل/ نصرآبادی)، معجم‌المؤلفین (۱۰۲/ ۱۰)، یادگار (س ۲ ش ۴، ص ۵۰ -۴۷).

نصرآبادی، نجات علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عارف کامل بود. در ۱۲۸۶ وفات یافته.

فرزندش آقا عبدالجبار نیز در رشته تصوّف و عرفان به مقاماتی رسیده، و در ۱۳۰۷ وفات یافته است.

وی نیز از نصرآباد جرقویه است، و به وسیله صابر علی در رشته ی عرفان وارد گردیده است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

نصیری طوسی، محمد تقی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند عبدالحسین. از علمای قرن یازدهم هجری در اصفهان است که نسب او به شیخ طوسی، ابو جعفر محمّد بن حسن می‌پیوندند. عالم فاضل زاهد عابد، مؤلّف کتابی است به نام: ۱- العقال فی مکارم الخصال، فارسی. تاریخ اتمام تألیف: یک شنبه ۲۸ ربیع الثانی ۱۰۸۰ در اصفهان می‌باشد. ۲- المبدأ و المعاد ۳- تحریر و تلخیص اخلاق ناصری تألیف خواجه طوسی ۴- [لب الاباب].

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

نصیری، علی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی نصیری

محل تولد : رشت

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۴/۱/۱

زندگینامه علمی

ایشان در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی در روستای «مژده» از توابع شهر رشت در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. تحصیلات دبستان، راهنمایی و دبیرستان را در محل تولد گذراند و تحصیلات حوزوی را از سال ۱۳۶۱ از مدرسه علمیه «امام صادق (ع)

رشت» آغاز و تا سال ۱۳۷۶ در حوزه علمیه مشهد مقدس دنبال نمود. در سال ۱۳۷۷ وارد حوزه علمیه قم شد و طی ده سال در حوزه علمیه مشهد و قم در دروس خارج فقه و اصول از محضر اساتید معزز و آیات عظام: «مرتضوی»، «فلسفی»، «رضازاده»، «میزراجواد تبریزی»، «معرفت» و «سبحانی» بهره جست.

وی تحصیلات دانشگاهی را تا مقطع کارشناسی در رشته «علوم قرآن و حدیث» و «ادیان و عرفان» در دانشگاه علوم اسلامی رضوی و دانشگاه فردوسی مشهد دنبال نمود. و در سال ۱۳۷۸ در دانشکده الهیات دانشگاه تهران از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: «بررسی جایگاه هنر در کتاب و سنت» و در سال ۱۳۸۲ در همین دانشکده از رساله دکترای خود با عنوان: «بررسی مکتب تفسیری صدرالمتألهین» دفاع نمود. وی در طی این سال‌ها در کنار تدریس، در زمینه‌های تحقیق، مدیریت پژوهش و ارائه طرح‌های آموزشی و پژوهشی فعالیت داشته است.

نطنزی کاشانی، عبدالعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۲ ق)، صوفی، شاعر، متخلص به عبدعلی. ملقب به عبدالعلیشاه و مشهور به حاجی ملا حسن کاشی نعمت‌اللهی. وی از سلسله علمای کاشان بود. برادرش، حاجی محمد حسین، از علمای درجه اول کاشان و اعلم و ارجح از دیگران بود. عبدالعلی‌شاه و برادرش نخست در مدرسه «شاه» کاشان نزد پدر و سایر فضلای کاشان تحصیل کردند تا به درجه اجتهاد رسیدند. پس از آن عبدالعلی‌شاه سالها در طلب اهل حق جستجو کرد و به خدمت حاجی زین‌العابدین شیروانی و نیز حاجی زین‌العابدین شیرازی مشهور به میرزا کوچک نایب‌الصدر و معروف به رحمت علیشاه رسید. او سپس در خدمت سید محمد منور علیشاه قرار گرفت و از جانب منور علیشاه مأمور دستگیری فقرای عراق و خراسان و کرمانشاهان شد. اشعار او که در حدود ده هزار بیت است بیشتر در زمینه حکمت و عرفان است. اثرش «دیوان» شعر می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقه الشعراء (۱۱۷۹ -۱۱۷۷ / ۲)، سیری در تصوف (۱۶۹)، طرائق الحقائق (۴۰۵-۴۰۳ / ۳).

نطنزی، عبدالصمد

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شیخ نورالدین عبدالصمد بن علی اصفهانی نطنزی، از مشایخ و اقطاب صوفیه است.

از شیخ نجیب‌الدین علی بزغش خرقه پوشیده، و شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشی متوفای سوم محرم ۷۳۶ از او خرقه پوشیده است. شیخ نورالدین در نطنز ساکن بوده و خانقاه داشته، و آنجا در سال ۶۹۹ وفات یافته، مقبره‌ی او از آثار باستانی به شمار می‌رود، و کتیبه‌ی سردر خانقاه مورخ به سال ۷۰۵ (۷۲۵) می‌باشد.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

نظام الدوله، علی محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در ۱۲۲۲ در ایران متولّد، و در اصفهان و طهران تحصیل علوم نموده، در سال ۱۲۴۷ به اتفّاق پدر به نجف اشرف مهاجرت نموده، و به تکمیل علوم و تهذیب نفس و تألیف و تصنیف پرداخته، در فقه و اصول و حدیث و رجال و علوم ادبی و ریاضیّات مهارت داشته، قریب ۱۸ مجلّد کتاب تألیف نموده که از آن جمله است: ۱- البرهان ۲- تقریرات ۳- دیوان شعر، به عربی و فارسی ۴- رسال در اصول فقه ۵- رسال در شبهه محصوره و آب مضاف، به طبع رسیده ۶- رساله در امامت ۷- سلافهٔ الوزراء، در معنی ولایت به طریق اهل تصوّف و عرفان، به نظم و نثر، مطبوع ضمن فوائد البهائیّهٔ ۸- شهاب الثاقب، در ردّ صواعق ابن حجر ۹- کشف الابهام، در فقه. ۱۰ و ۱۱ - دو کتاب در رجال ۱۲- کتابی در نحو و صرف ۱۳- کتابی در ترجمه ۱۹ نفر از بزرگان اهل سنّت، و ردّ بر آنها از کتب اهل سنّت ۱۴- معارج القدس، در حکمت و کلام و توحید و عدل ۱۵- نور الابصار؛ و غیره.

مشارالیه نزد صاحب جواهر، و ملاّـ مقصود علی غروی، و میرزا حسن بن ملاّـعلی نوری و جمعی دیگر از بزرگان تحصیل علوم و دانش نموده، و از حاج ملّا احمد نراقی اجازه روایت و اجتهاد داشته است

(تاریخ اجازه مربوط به زمانی است که حاکم کاشان بوده است)

سرانجام در ۸ ذی حجّه سال ۱۲۷۶ در نجف وفات یافته، در مدرسه صدر مدفون گردید.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

نظام کرمانی، احمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۴۶/ ۱۲۴۲/ ۱۲۴۰ ق)، عارف و شاعر. ملقب به نظام علیشاه. اهل کرمان بود. پس از تحصیل علوم ظاهر، قدم به جاده‌ی سلوك و عرفان گذاشت و به رونق علیشاه دست ارادت داد و مرید وی شد. بعد از فوت استاد، مرید مجذوب علیشاه (م ۱۲۳۹ ق) گردید و از او اجازه ارشاد یافت. زمانی که معصوم علیشاه، مؤلف «طرائق‌الحقائق»، در شیراز به سر می‌برد، نظام علیشاه برای دیدن او به شیراز رفت و چند بار نیز با یکدیگر به خدمت مجذوب علیشاه رسیدند. وی با مؤلف «ریاض‌العارفین» نیز معاصر و معاشر بود. نظام علیشاه در کرمان مورد آزار و اذیت ابراهیم خان قاجار ظهیرالدوله، حاکم آن شهر، قرار داشت تا حدی که مجبور به ترك کرمان شد، ولی بعدها، پس از درگذشت ابراهیم خان، به شهر خود بازگشت. نظام در سرودن شعر طبعی موزون داشت و بیشتر به سرودن مثنوی راغب بود. وی در کرمان درگذشت و در جوار مشتاق علیشاه به خاك سپرده شد. در تاریخ فوت وی اختلاف است. مؤلف «طرائق‌الحقائق» از قول صاحب «بستان السیاحه» می‌گوید که بر لوح مزارش ۱۲۴۶ ق نوشته شده است. از آثار وی: «مصباح‌الشریعه»؛ «دیوان» شعر. در «لغت‌نامه» آمده که به مثنوی «جنات الوصال» که به ترتیب نور علیشاه و رونق علیشاه سروده‌اند، دو مجلد سروده و اضافه کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکره‌ی شاعران کرمان (۵۱۸)، حدیقهٔالشعراء (۱۸۹۹ -۱۸۹۸ / ۳ ،۱۰۵۴ / ۲)، الذریعه (۱۲۰۵ / ۹ ،۱۵۲ / ۵)، ریاض‌العارفین (۳۳۶)، ریحانه (۱۹۹/ ۶)، ستارگان کرمان (۳۹۲ -۳۹۱)، طرائق‌الحقائق (۲۶۹ -۲۶۸/ ۳)، فرهنگ سخنوران (۹۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ نظام علیشاه).

نظام مافی فرمانفرمائیان، زهرا سلطان

قرن:۱۴

جنسیت:زن

ملیت:ایران

زهراسلطان عزت‌السلطنه، دختر رضا قلی خان نظام‌السلطنه و خدیجه سلطان خانم دختر میرزا رضا آشتیانی به سال ۱۳۱۲ ه.ق متولد شد. وی در سال ۱۳۲۹ ه.ق با پسر عبدالحسین میرزا فرمانفرما یعنی عباس میرزا سالار لشکر از بطن عزت‌الدوله دختر مظفرالدین شاه پیمان زناشویی بست و یک سال بعد صاحب اولین فرزند خود هما خانم شد. تاج‌الملوك دومین دختر وی در ۱۳۳۲ ه.ق زمانی که عباس میرزا سالار لشکر صاحب حکومت همدان بود متولد شد و پس از دو سال هم‌زمان با جنگ جهانی اول زهراسلطان به همراه سایر اعضای خانواده راهی کرمانشاه شد. مقارن تشکیل حکومت موقت توسط رضا قلی خان نظام‌السلطنه در شهر کرمانشاه و پس از شکست

عثمانی، به استانبول مهاجرت کردند در حالی که عباس میرزا سالار لشکر همراه مهاجرین نرفته، به تهران بازگشت. عزت‌السلطنه نیز تا پایان جنگ جهانی اول با پدر و مادر و سایر افراد فامیل در استانبول ماند. در پایان جنگ به جز رضا قلی خان نظام‌السلطنه که به اروپا تبعید شد، همگی به تهران بازگشتند.

در سال ۱۳۳۹ ه.ق عزت‌الملوك (۱) دختر سوم زهراسلطان به دنیا آمد، پس از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش نیز که سردار سپه عده‌ای از رجال مملکتی از جمله نصرت‌الدوله فیروز را زندانی کرده بود، عباس میرزا سالار لشکر برادر نصرت‌الدوله را هم برای حدود سه ماه در بند کرد. یک سال بعد، سالار لشکر به عنوان حاکم همدان منصوب و به همراه خانواده راهی آن دیار شد، و چون احمد شاه در همان روزها قصد سفر به اروپا را داشت بر سر راه خود و به همراه سردار سپه مهمان سالار لشکر شد. سال بعد نیز حاکم بروجرد و لرستان شد. در طی این دوران زهراسلطان، دختر چهارم و نخستین پسر خود یعنی مهری دخت و بهرام را صاحب شد. البته چون در سال ۱۳۰۳ ه.ش سالار لشکر به عنوان نماینده‌ی مردم مراغه در مجلس شورای ملی برگزیده شده بود، خانوادی او نیز در شهر مراغه اقامت گزیده بودند. در این اوان ماجرای الغای سلطنت خاندان قاجار و اعلام سلطنت رضاخان به وجود آمد که چون سالار لشکر و برادرش نصرت‌الدوله از جمله مخالفان این طرح بودند به این حکم رأی ندادند، طرد شده، از عرصه‌ی کارهای حکومتی خارج شدند. از آن پس تا سال ۱۳۱۴ ه.ش که سالار لشکر پس از تحمل مدتی بیماری درگذشت زهراسلطان با شش کودک روزگار می‌گذراند در حالی که شوهر بیمارش در برلین درگذشته بود.

آن چه که پس از مرگ شوهر بر زهراسلطان گذشت، زندگی آشفته و پررنجی بود که بخشی به واسطه‌ی قهر روزگار و بخشی نیز به واسطه‌ی ظلم رضاشاهی بر وی و فرزندانش رفت. منزل اولیه‌ی آنها در منطقه‌ی سالاریه (پاستور کنونی) توسط رضاشاه مصادره شد. خانه‌ی دومشان نیز مجددا به دستور شاه توقیف شد. در ضمن بروز جنگ جهانی دوم درآمد خانواده که تا آن روز از املاک روستایی واقع در آذربایجان تأمین می‌شد، با پیش‌آمد شرایط نامساعد جنگ، قطع شد و دیگر چیزی به عنوان عایدات از آذربایجان به دست زهراسلطان نرسید. مزید بر این اوضاع، غضب رضاشاه هم شرایط نامطلوبی را برای زهراسلطان به وجود آورد. با این وجود از آن روز که این زن نیکوکار در ادامه‌ی کارهای انسان دوستانه‌ی خود از زندگی مرفه خود جدا ماند، با جدیت و انگیزه‌ای قوی‌تر

به افراد دردمند و بی‌سرپرست توجه کرد. وی در طول سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۹ ه.ش که درگذشت، عده‌ی زیادی از اطفال مستمند و بی‌سرپرست و بی‌خانمان را تحت تکفل خود گرفت. بدین صورت که پسرهایی را که قبول حضانت نموده بود پس از رسیدن به سن بلوغ و فراگرفتن کارهای فنی در بازار کار به شغلی واداشت. دختران را هم تشویق به یادگیری فنون خانه‌داری کرده، پس از تهیه‌ی جهیزیه‌ای آبرومندانه راهی خانه‌ی بخت کرد. اغلب این کودکان کسانی بودند که بر اساس وقوع زلزله‌ی خانمان‌سوز بوئین زهرا بی‌یاور مانده بودند – هر چند تعدادی از آنها با مادرانشان نزد وی زندگی می‌کردند – تحت سرپرستی و مراقبت زهراسلطان قرار گرفتند.

علاوه بر نگه‌داری ایتام و بی‌سرپرستان، آنچه که نام زهراسلطان نظام‌مافی را بلندآوازه کرد، اهتمام وی به ساختن مسجد، کتابخانه و مدارس مختلف در شهرهای متعدد، علی‌الخصوص ایجاد آموزشگاه‌های حرفه‌ای بود، که از محل درآمد املاک موروثی شخصی‌اش، و با وجود سطح پایین اقتصاد خانوادگی، ایجاد

کرد، ضمن آنکه موقوفاتی را نیز بر آنها قرار داد.

از جمله می‌توان به این موارد که اسناد هر یک نیز منضم (۲) است اشاره کرد:

۱. احداث و اهدای یک باب دبستان در قریه‌ی قره‌ورن شهرستان میاندوآب به سال ۱۳۳۲ ه.ش که توسط محمدعلی معتمدیان پیشکار وی، این ساختمان به صورت بلاعوض و با مصالحه به اداره‌ی فرهنگ وقت آن شهرستان هدیه شد (۳).

۲. اهدای کمک‌های مالی به منظور ساخت بیمارستان عباسی در شهرستان میاندوآب به سال ۱۳۳۳ ه.ش که فرزندش بهمن میرزا فرمانفرمائیان به عنوان بانی آن کار اهدای مبلغ مذکور به جمعیت شیر و خورشید سرخ میاندوآب را بر عهده داشت(۴) در این مرکز حتی محل اسکان پزشکان هم پیش‌بینی شده بود و به مرور که سازمان‌های دولتی متوجه تجهیزات بالای این بیمارستان شدند، آنها نیز علاقه‌مند به اعطای کمک‌های مختلف به بیمارستان شده، به تدریج اختیار سرپرستی آن به دست شیر و خورشید سرخ آن شهرستان افتاد. با این وجود کماکان زهراسلطان به کمک‌های مالی سالانه‌ی خود ادامه می داد (۵) امروزه نیز هلال احمر اداره‌ی این بیمارستان را بر عهده دارد.

۳. واگذاری پنج هزار متر مربع و دو میلیون ریال وجه نقد به وزارت فرهنگ وقت به سرپرستی دکتر مهران، به منظور تأسیس مؤسسه‌ای تعلیماتی در سال ۱۳۳۸ ه.ش در قریه‌ی مهرآباد تهران (۶) امروزه در این مؤسسه دبیرستانی به نام ۱۵ خرداد دایر است.

۴. احداث و وقف دبیرستان زهرا نظام‌مافی و تکمیل کلاس‌های آن در سال ۱۳۴۰ ه.ش در ناحیه‌ی ۱۱ تهران (۷).

۵. تأسیس و وقف ورزشگاه ویژه‌ی معلولین و بانوان کشور با مساحتی بالغ بر چهار هزار و هشتصد و بیست و سه متر مربع در سال ۱۳۴۴ ه.ش در شهر تهران که به سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم ایران صلح شد. رونوشت وقف‌نامه‌ی مذکور که به پیوست ضمیمه است، به شرایط واقف مفصلا اشاره کرده است. ورزشگاه مذکور که در منطقه‌ی ۹ شهری که سابقا «غار» خوانده می‌شد و از دهستان‌های منطقه‌ی مهرآباد محسوب می‌شد امروزه در خیابان شمشیری، خیابان شهید علی‌اکبر رعنایی در جنوب فرودگاه مهرآباد واقع شده و تحت نام ورزشگاه ورزنده خوانده می‌شود. این در حالی است که در شرایط فیمابین طرفین مصالحه که بر اساس سند تنظیم شده به همین منظور که در هشتم اسفند سال ۱۳۴۴ ه.ش در دفترخانه‌ی اسناد رسمی شماره‌ی ۹۸ حوزه‌ی ثبت تهران به ثبت رسمی رسیده است تصریح شده که نام ورزشگاه مذکور تحت عنوان «استودیوم ورزشی نظام‌مافی ویژه‌ی معلولان و بانوان کشور» خوانده شود(۸).

۶. تأسیس و وقف مسجد امیرالمؤمنین (ع) در زمینی به مساحت بالغ بر هزار و دویست و پنجاه و شش متر مربع همراه با یک باب خانه برای سکونت پیش‌نماز مسجد و فهرست طویلی از موقوفات مربوط به مسجد که در سال ۱۳۴۵ ه.ش به ثبت اداره‌ی اوقاف رسیده است (۹) این مسجد در منطقه‌ی ۹ شهرداری خیابان شهید عبدالله صفری نبش خیابان شهید محسن نجفی پلاک ۱۴ در

جنوب فرودگاه مهرآباد قرار دارد.

۷. تأسیس و وقف مدرسه‌ی حرفه‌ای دخترانه به سال ۱۳۴۶ ه.ش در خیابان مهرآباد تهران که در آن زمان خارج از حوزه‌ی مرکزی شهر قرار داشت و جزو املاک خانوادگی زهراسلطان محسوب می‌شد. در وقف‌نامه‌ی مربوطه آمده است که صرفا زمین مورد مصالحه باید برای احداث مدرسه‌ی حرفه‌ای دخترانه با نام «مدرسه‌ی حرفه‌ای دخترانه‌ی نظام‌مافی» مورد استفاده قرار گیرد. ضمنا تصریح شده بود که مدت این صلح‌نامه ۹۹ سال خواهد بود و وزارت آموزش و پرورش جز به این نیت و این نام، حق هیچ گونه دخل و تصرف دیگری در این مدرسه ندارد (۱۰).

مدرسه‌ی مزبور که اینك تحت نام عروۀالوثقی خوانده می‌شود در همان خیابان استودیوم ورزشی واقع است که در زمان احداث به دلیل دوری از مرکز شهر، عملا از شاگرد در آن خبری نبود. به گونه‌ای که تعداد پرسنل مدرسه بیش از تعداد دانش‌آموزان بود. در نتیجه به امر فرح پهلوی، از یکی از پرورشگاه‌ها تعدادی

دختر جهت فراگیری فنون خانه‌داری، گل‌آرایی، آشپزی و... به این مدرسه انتقال یافتند. اما چون دختران یاد شده در محیطی رشد یافته بودند که تعالیمی چون پیانو، رقص و آواز را آموخته بودند، از یادگیری آشپزی و بافتنی و... دل‌خور شده دست به اعتصاب زدند. مآلا ـ به واسطه‌ی بروز پاره‌ای مسائل سیاسی و در جهت حفظ مصالح مملکتی ناشی از پیامدهای منفی اعتصاب دختران، دختران به محل قبلی بازگردانده شدند. به مرور و طی سال‌های بعد در نتیجه‌ی گسترش شهر تهران، مدرسه مورد استفاده قرار گرفت. سند ذیل وقف‌نامه‌ی بانی مدرسه و شرایط ضمن عقد مصالح آن را تشکیل می‌دهد.

۸. وقف آموزشگاه حرفه‌ای مخصوص ناشنوایان و لال‌ها در زمینی به مساحت ۳،۰۳۱ متر مربع و اختصاص موقوفاتی به آن به شرط آنکه در آن صرفا آموزشگاه و یا آسایشگاه احداث شود که به سال ۱۳۴۷ ه.ش در تهران و در منطقه‌ی مهرآباد آموزشگاه حرفه‌ای احداث شد (۱۱) در طول تمام سال‌های بعد نیز کلیه‌ی امور مربوط به نقاشی، تعمیرات، تکمیل و تأسیس مستغلات جنبی این مرکز نیز بر عهده‌ی خود زهراسلطان قرار داشت.

۹. ایجاد و وقف مرکز بهداشتی و درمانی زهرا نظام‌مافی واقع در خیابان پادگان – خیابان شمشیری – کوچه‌ی شهید محمودعلی کرمی در جنوب فرودگاه مهرآباد نیز یکی دیگر از اقدامات نیکوکارانه‌ی آن بانوی بزرگوار به شمار می‌آید که امروزه از سوی بیماران و مراجعان متعدد این مرکز که روزانه به بیمارستان مراجعه می‌کنند، اهمیت فداکاری و امور عام‌المنفعه‌ی زهراسلطان را متناوبا فراياد آورده در هر زمانی به روح پرفتوح وی درود فرستاده، در آرزوی ادامه‌ی فعالیت کارهای خیر این زن فداکار هستند.

پی نوشت: ۱– مطالب این مقاله با مساعدت‌های سرکار خانم عزت‌الملوك فرمانفرمائیان (پیرنیا) گردآوری شده است. در ضمن، تمام اسناد این مقاله متعلق به خانم فرمانفرمائیان است. خداوند به وی جزای خیر دهاد.

۲– اسناد مورد استفاده در این مقاله تماما از اسناد خانوادگی خانم فرمانفرمائیان می‌باشد.

۳– سند ضمیمه ۱.(اسناد خانوادگی).

۴– سند ضمیمه ۲.(اسناد خانوادگی).

۵– سند ضمیمه ۳.(اسناد خانوادگی).

۶– سند ضمیمه ۴.(اسناد خانوادگی).

۷– سند ضمیمه ۵.(اسناد خانوادگی).

۸– سند ضمیمه ۶.(اسناد خانوادگی).

۹– سند ضمیمه ۷.(اسناد خانوادگی).

۱۰– سند ضمیمه ۸.(اسناد خانوادگی).نکته‌ی قابل توجه این که با وجود تصریح و اصرار واقف بر نام انتخابی بر موقوفه در حال

حاضر این مدرسه، به نام دیگری خوانده می‌شود.!.

۱۱- سند ضمیمه ۹.(اسناد خانوادگی). برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

منابع زندگینامه :میراث جاویدان

نظر علیشاه نایینی، محمد رحیم

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۴۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به نظر. ملقب به نظر علیشاه. پس از فراگیری علوم متداوله از محضر علمای اصفهان، به تزکیه نفس و ریاضت پرداخت و به نور علیشاه اصفهانی دست ارادت داد و از مریدان وی گردید. وی از معاصرین رضاقلی خان هدایت (م ۱۲۸۸ ق) بود و ابتدا در شعر حجت تخلص می‌کرد. از آثارش: «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقهٔالشعراء (۱۹۰۱ -۱۹۰۰/ ۳)، الذریعه (۱۲۱۱ -۱۲۱۰/ ۹)، ریاض‌العارفین (۳۲۹)، ریحانه (۲۱۶ -۲۱۵/ ۶)، طرائق‌الحقائق (۲۱۱/ ۳).

نظر، مسعود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مسعود نظر، به سال ۱۳۴۶ در تهران متولد شد. تا سن هشت سالگی هر کجا که صدا و آوای موسیقی بلند بود، وی خود را به آنجا می‌رسانید بخصوص هر وقت که موسیقی از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد، او ساکت و صامت به موسیقی گوش می‌داد. همین علاقه‌ی شدید وی به موسیقی موجب شد تا برادر او مقدمات فراگیری موسیقی را برای مسعود فراهم سازد.

مسعود نظر، ابتدا به نواختن فلوت و یادگیری آن نزد برادر خود که با این ساز آشنایی کامل داشت پرداخت ولی پس از چندی تحت تأثیر صدای ویولنسل قرار گرفت و مجدداً با کمک برادر خود به این ساز دست یافت. وی درباره‌ی ویولنسل می گوید: «پس از مدتها که به فراگیری و نواختن فلوت مشغول بودم، درصدد آشنایی با یک ساز جدی‌تر برآمدم و کم‌کم تحت تأثیر صدای دلنشین ویولنسل قرار گرفتم و هرجا که قطعه‌ای از این ساز می‌شنیدم احساس عجیب و شگفت‌آوری به من دست می‌داد و آرزو می‌کردم که روزی با این ساز بتوانم نوازندگی کنم، در این مورد هم، برادرم مرا یاری کرد که به هدفم برسم.»

مسعود نظر، سپس به هنرستان عالی موسیقی رفت و موسیقی را نزد استادان بنام این هنرستان نظیر: جعفری امید آموخت و نواختن پیانو را به عنوان ساز دوم خود انتخاب کرد و به تمرینات جدی پرداخت. وی پس از فارغ‌التحصیل شدن از هنرستان عالی موسیقی، همکاری خود را با ارکستر سمفونیک تهران آغاز و تاکنون با این ارکستر همکاری می‌نماید. مسعود نظر، به عنوان نوازنده‌ی ویولنسل در ارکستر رادیو تلویزیون نیز فعالیت مستمر دارد.

نوازندگان قانون

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

نظری منفرد، علیرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی نظری منفرد

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۲۶/۱/۱

زندگینامه علمی

سال ۱۳۲۶ در شهر قم در خانواده ای روحانی متولد شدم و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در سال هزار و سیصد و چهل، وارد حوزه علمیه قم شدم و پس از گذراندن (ادبیات، دروس مقدماتی، فقه و اصول) به نجف اشرف در سال ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ رفتم و سپس به ایران و شهر قم بازگشتم و سطح را به پایان بردم. سپس در آزمون دارالفنون تهران در رشته (معقول و منقول) شرکت نمودم و قبول شدم و پس از اتمام دروس سطح، در درس خارج اساتید مثل: «مرحوم آیت الله محقق داماد»، «مرحوم آیت الله میرزا هاشم آملی»، و «مرحوم آیت الله اراکی» شرکت کردم و فلسفه و حکمت را از محضر «شهید مفتح»، «شهید مطهری» و دیگر اساتید حوزه بهره بردم.

در همان وقت به کار تبلیغ نیز مشغول بودم و در منزل، جلسات بحث و گفتگو پیرامون مسائل کلامی و اعتقادی هر هفته برقرار بود که تحت تعقیب ساواک قرار گرفته و منجر به تعطیل آن مجالس گردید تا پیروزی انقلاب و در همان اوائل پیروزی و انتخابات دوره اول و دوم مجلس از طرف مردم (آباده فارس) به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردیدم و پس از اتمام دوره نمایندگی به قم و حوزه علمیه بازگشتم و به تدریس و تالیف پرداختم و اکنون به تدریس درس خارج فقه و اصول مشغول هستم.

نظری، ابراهیم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابراهیم نظری سنگ‌رودی، از هنرمندان با استعداد و فروتن در سال ۱۳۳۱ در تهران متولد شد. وی فراگیری موسیقی را از کلاس اول متوسطه آغاز کرد و سال ۱۳۴۶ بود که وارد هنرستان عالی موسیقی شد و بعد از طی دوره‌ی عالی، موفق به اخذ درجه لیسانس گشت. از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۵ که به خدمت سربازی رفت، در ارکستر اپرای تهران و ارکستر بزرگ رادیو ایران به عنوان نوازنده‌ی فلوت به کار مشغول شد.

در سال ۱۳۵۶ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی که در شیراز بود، رهبری ارکستر مجلسی رادیو و تلویزیون شیراز را به عهده داشت. در سال ۱۳۵۸ به تهران مراجعت کرد، به ارکستر سمفونیک پیوست و در سه بخش آهنگسازی، رهبری ارکستر سمفونیک نوازندگی قرار گرفت.

وی آهنگسازی را با ساخت قطعات متعددی با فرم‌های مختلف برای ارکستر سمفونیک و تعداد زیادی سرود و کارهای متعدد دیگر برای صدا و سیما شروع نمود که تمامی آنها توسط ارکستر سمفونیک اجرا و در سازمان صدا و سیما ضبط و مورد استفاده قرار گرفته است. رهبری ارکستر را نیز زیر نظر و مساعدت‌های هنرمند بزرگ و افتخارآفرین ایران حشمت سنجری شروع نمود و در کنسرت‌های مستقلی در فواصل مختلف از سال ۱۳۵۸ به بعد رهبری ارکستر را به عهده گرفت که در عین حال نوازندگی فلوت اول ارکستر را نیز انجام می‌داده وی هم‌اکنون این فعالیت را با این ارکستر و ارکستر صدا و سیما ادامه می‌دهد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

نعمان، لطیف

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

لطیف نعمان از هنرمندان باارزش و صاحب‌نام شهر هنرپرور و شعر و ادب شیراز می‌باشد که به سال ۱۳۰۳ خورشیدی در این شهر متولد شده است. وی از همان دوران طفولیت به موسیقی سنتی ایران و به نوای دل‌انگیز ساز ویولن علاقمند شد و هر وقت که صدای این ساز سحرآمیز را می‌شنید، مسحور آن صدا می‌شد و روحش به دنبال ارتعاشات آن صدا به پرواز درمی‌آمد.

لطیف نعمان در سن چهارسالگی پدر و مادر خود را از دست می‌دهد که سرپرستی او به عهده برادر بزرگش قرار می‌گیرد. وی دوارن کودکی را با سایر کودکان همسایه و فامیل سپری می‌کرد که از همان دوران هر جا که صدای موسیقی و نوائی دل‌انگیز به گوش او می‌خورد، دست از بازی و هر کاری که داشت می‌کشید و سراپا و با تمام وجود به آن آوا گوش می‌داد و آنقدر آنجا می‌ایستاد تا آن آهنگ و موسیقی پایان یابد، درباره‌ی عشق و علاقه وی به موسیقی او می‌گوید:

«به خوبی یاد دارم زمانی که هنوز کودکی بیش نبودم، همراه برادرم به سینمائی در شیراز که به تازگی افتتاح شده بود برای تماشای فیلم می‌رفتم، من در سینما از متن داستان فیلم به طور کلی از خود فیلم چیزی نمی‌فهمیدم و اصولاً در این فکر نبودم که ببینم داستان فیلم روی چه موضوعی بحث می‌کند و چه نتیجه می‌خواهد بگیرد، بلکه شش دانگ حواس من به موزیک متن فیلم و موسیقی آن جلب می‌شد، به طوری که وقتی هم‌کلاسی‌هایم راجع به فیلم در زنگ تفریح مدرسه از من سؤال می‌کردند که داستان فیلم را تعریف نمایم، در جواب می‌گفتم: «من فقط موزیک آن را گوش دادم که می‌توانم آن را با دهان برای شما تقلید نمایم، که بچه‌ها به من می‌خندیدند و می‌گفتند عوض این که داستان فیلم را تعریف نمائی، موسیقی آن را می‌خواهی با دهان تقلید کنی».

این عشق و علاقه‌ی لطیف نعمان به موسیقی و فراگیری فن نواختن ویولن، موجب شد تا عاقبت وی با هر زحمتی که بود، ویولنی خریداری کرد و کار تمرین و نواختن این ساز را آغاز نمود و از سن دوازده سالگی نزد هنرمندی به نام عزیزاللّه کهن شروع به یادگیری نواختن ویولن کرد، پس از مدتی وی هنرمند دیگری به نام محمد شاهین که مدت‌ها در شیراز کلاس موسیقی دایر کرده بود رفت و مدت سه سال نزد وی مشغول تعلیم و فراگیری شد که نواختن آثار شادروان روح‌اللّه خالقی و ردیف‌های زنده یاد ابوالحسن صبا را فراگرفت. و پس از آن چون به سن خدمت سربازی رسیده بود، به خدمت سربازی رفت ولی در دوران خدمت از هر فرصتی استفاده می‌کرد و به نزد استاد خود می‌رفت و به نواختن ویولن و اندوخته‌های هنری خود می‌افزود، پس از پایان خدمت سربازی که امکانات بهتری در دسترس او قرار گرفته بود به تهران آمد و نزد هنرمندان باارزش و صاحب‌نامی چون محمود ذوالفنون و رحمت‌اللّه بدیعی رفت و از وجود آن هنرمندان کسب فیض کرد و پس از آن تئوری و سلفژ را نزد هنرمندان گرامی و باارزش دیگری مثل: فرهاد فخرالدینی و علی رهبری به طور کامل آموخت و پس از موفق شدن به اخذ دریافت اجازه رسمی جهت دائر

نمودن آموزشگاه تدریس موسیقی به نام «باربد» در شیراز طی شماره ۳ / ۴۴۱۳ مورخ ۵۲ / ۷۱۱۱ مشغول تدریس موسیقی در زادگاه خود گردید.

در کلاس وی، عاشقان هنر موسیقی گرد هم جمع می‌شدند و از محضر این هنرمند عاشق و شیدای موسیقی سنتی ایران کسب فیض می‌نمودند که از میان آنان باید از هنرمندانی چون: داریوش شناسا، مهران مهتدی، سیامک ایقانی، مهران جمشیدی، منوچهر امیرحشمتی و کشاورزان و... نام برد که در حال حاضر از هنرمندان خوب و جزو نوازندگان قابل بحث در موسیقی سنتی ایران می‌باشند.

لطیف نعمان، علاوه بر تدریس در کلاس‌های موسیقی، حدود شانزده سال در دانشگاه شیراز مشغول تدریس بوده و مدت بیست سال هم با سازمان رادیو و تلویزیون شیراز (مرکز فارس) همکاری داشته است. وی در حال حاضر ۶۹ سال دارد که هنوز مشغول تعلیم و تربیت هنرجویان موسیقی می‌باشد و می گوید: «اگر روزی ساز را از من بگیرند، یا نتوانم ساز بنوازم و یا نتوانم در کلاس حاضر شوم و تدریس نمایم، آن روز من مرده‌ام».

لطیف نعمان پس از ازدواج، خداوند سه پسر و یک دختر به وی اعطا می‌فرماید که یکی از فرزندان وی به نام کیهان نعمان به موسیقی روی آورد و مانند پدر عشق این هنر در تار و پود وجود او ریشه دوانیده است و وی هم‌اکنون مشغول تدریس این ساز به هنرجویان می‌باشد. لطیف نعمان از زندگی خود راضی است و تمام پیشرفت‌های هنری و دوران ازدواج خود را مرهون فداکاری همسر خوب و مهربان خود می‌داند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

نعیمی استرآبادی، فضل‌اللّه

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۷۴۰- مقتول ۷۹۸/ ۷۹۶ ق)، دانشمند، صوفی، عارف و شاعر، متخلص به نعیمی. مشهور به حلال خور. نام پدر فضل را ابومحمد عبدالرحمان جلال‌الدین نیز ذکر کرده‌اند که قاضی‌القضات استرآباد بود. صاحب «ریحانهٔ الادب» اصل وی را مشهدی دانسته که در شروان مقیم بوده است. نعیمی در استرآباد به دنیا آمد. در جوانی به طاقیه‌دوزی (دوختن نوعی کلاه) می‌پرداخت و از این راه کسب معیشت می‌نمود. پس از مدتی به اصفهان رفت و از آنجا به زیارت خانه‌ی خدا مشرف شد، سپس به تبریز رفت. گویند این سیر و سفرها در طول زندگی نعیمی، تکرار شده است. وی جامع معقول و منقول بود و در علوم غریبه و رموز تصوف و حکمت، مرتبه‌ای عالی داشت و در علم اسماء، حروف، جفر و اعداد ماهر بود و از این مهارت در جهت نشر و تعمیم عقاید خود استفاده کرد. وی در عهد تیمور گورکانی می‌زیست و مؤسس طریقه‌ی حروفیه بود. از شاگردان فضل‌اللّه می‌توان به سید عمادالدین نسیمی شیرازی و شیخ ابوالحسن اصفهانی، معروف به علی‌الاعلی، اشاره کرد. گویند میرانشاه، فرزند تیمور و حاکم آذربایجان، به امر پدر او را از شروان احضار کرد و به فتوای علمای عصر به قتل رسانید. گفته‌اند که در ۸۰۴ ق سر و جسد او را سوزاند. پس از او عقایدش در اکثر ممالک اسلامی منتشر گردید. علی‌الاعلی یکی از طرفداران او به آناطولی گریخت و در آنجا به خانقاه‌های بکتاشیان وارد شد و طریقه‌ی حروفیان را به جای عقیده‌ی آنها رواج داد. مدفن او در نخجوان است. در مورد سال تولد، قتل و عناوین آثار وی، بین برخی تذکره‌ها اختلافاتی وجود دارد. از آثار مهم او، «جاودان کبیر» و «جاودان صغیر» می‌باشد که بعضی از تذکره‌ها آن را تحت عنوان کلی «جاودان نامه» آورده‌اند. صاحب «دانشمندان آذربایجان» آورده که سید فضل‌اللّه در شروان مدتی زندانی بوده و در ۷۹۶

ق، در محبس، «جاودان‌نـامه» را تألیف کرده، همچنین ادامه داده که شاگرد او، علی‌الاعلی، این کتاب را به نظم درآورده است و در ضمن قصیده‌ای نیز مشتمل بر وقایع آینده به او نسبت می‌دهد. از دیگر آثارش: «انفس و آفاق»، به فارسی، «عرف‌نامه»؛ «نوم‌نامه»، به لهجه‌ی استرآبادی؛ «محبت‌نامه»؛ مثنوی «عرش‌نامه»، در هزار و صد و بیست بیت؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حروفیه در تاریخ (۶۶ -۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۸۸ -۳۸۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱۹۱۰/ ۲)، الذریعه (۱۲۱۸ ، ۱۲۱۷ / ۹ ،۷۷ / ۵)، ریاض‌العـارفین (۱۵۶)، ریحـانه (۲۲۰ -۲۱۸ / ۶)، صـبح گلشن (۵۳۴)، فرهنگ سـخنوران (۹۴۷)، کشف‌الظنون (۱۱۳۲ ،۵۷۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حروفی استرآبادی، حروفیان، نعیمی استرآبادی)، هدیةالعارفین (۸۲۲/ ۱).

نعیمی جرجانی، ابومنصور، احمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۱۵ ق)، حافظ، محـدث و مورخ. اهـل جرجان بود. از ابوبکر اسـماعیلی و ابواحمـد غطریفی و ابواحمـد بن عـدی و ابواحمد نیشابوری حافظ و ابوعمرو حیری و نصـر بن عبدالملک اندلسـی و دیگران روایت کرد. از آثارش «اخبار الجبل» است. این کتاب در «الانسـاب» سـمعانی تحت نـام «اخبـار الجیل» و در «الاعلام» زرکلی به نام «اخبار الحیل» آمـده است. از دیگر آثارش: «المجتبی»، در حدیث.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۸۶/ ۱)، انساب سمعانی (۵۱۲/ ۵)، سیرالنبلاء (۳۴۰/ ۱۷)، معجم‌المؤلفین (۴۶/ ۲).

نقاره‌چی، شاطر تقی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

نقاش اصفهانی، ابوسعید محمد

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۱۴ ق)، حافظ، محدث و فقیه حنبلی. در طلب حدیث به جاهای مختلف سـفر کرد و در اصفهان از جد مادرش‌اش، احمد بن حسن بن ایوب تمیمی، و عبداللّٰه بن عیسـی خشاب و عبداللّٰه بن جعفر بن فارس اصفهانی و احمد سمسار اصفهانی و ابواحمد عسال اصـفهانی و همطبقه‌ی آنهـا و در بغـداد از ابوبکر شـافعی و ابن‌مقسم و ابوعلی بن صواف و در بصـره از ابواسـحاق هجیمی و فاروق

خطایی و حبیب قزاز و در کوفه از قاضی نذیر محاربی و صباح بن محمد نهدی و در مرو از حاضر بن محمد فقیه و در جرجان از ابوبکر اسماعیلی و در هرات از ابوحامد حسنویه و ابومنصور ازهری و در دینور از ابن السنی و از جماعتی دیگر در حرمین و نیشابور و همدان و نهاوند حدیث شنید و شنیده‌های خود را جمع‌آوری کرد و تصنیفاتی به وجود آورد. او همچنین املای حدیث نمود. فضل بن علی حنفی و ابوالعباس ابن اشته و ابومطیع صحاف و سلیمان حافظ و ابوالفتح سوذرجانی اصفهانی از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: کتاب «القضاء» یا «القضاة والشهود»؛ کتاب «طبقات الصوفیة»؛ «مالی»، در حدیث.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۶۱ -۱۶۰/ ۷)، تذکرة الحفاظ (۱۰۶۱ -۱۰۵۹/ ۳)، سیرالنبلاء (۳۰۸ -۳۰۷/ ۱۷)، شذرات الذهب (۲۰۱/ ۳)، طبقات الحفاظ (۴۳۱)، العبر (۲۲۸/ ۲)، کشف‌الظنون (۱۱۰۴)، الوافی بالوفیات (۱۱۹/ ۴)، هدیةالعارفین (۶۲/ ۲).

نقاش افشار، علی اشرف

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دوازدهم ق)، نقاش، مذهب، خطاط و شاعر. از ایل معروف افشار ارومیه بود و چنین برمی‌آید که وی، برادر بزرگ اللهوردی نقاش باشد. علی اشرف شاگرد ممتاز استاد محمد زمان الو بود و برخی نیز او را شاگرد استاد محمد علی بیگ، نقاش‌باشی دربار نادرشاه، دانسته‌اند. وی با میرزا احمد نیریزی، خطاط معروف نسخ، دوست و همدم بود و در خلق بعضی از آثار همکاری داشته‌اند. علی اشرف در ارائه‌ی گل و مرغ و حالت پرندگان و حشرات مهارت داشت و در رنگ‌آمیزی و سایه‌پردازی آنها به پایه‌ی طبیعت، وسواس داشت. در چهره‌پردازی و شبیه‌سازی نیز،نقاش قوی‌دستی بود و به غیر از آنها در تذهیب و ترصیع و تشعیر و حل‌کاری و مرغش‌سازی و حتی کتابت خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته نیز صاحب قلم بود و شعر را هم نیکو می‌سرود. سبک وی مورد تقلید عده‌ای از نقاشان بعد از او قرار گرفت و نقاشانی از جمله، استاد محمد نقاش، آقا باقر اول و آقا صادق اول پیرو او بودند و از شاگردان مهم وی به شمار می‌آمدند. از آثار او: جلد گل و مرغی قرآنی که در کمال لطافت و ملاحت است و به خط شکسته‌ی طلایی رقم «ز بعد محمد علی اشرفست ۱۱۳۵» دارد؛ قلمدان مرغشی قرمزرنگی که بر روی آن گل مرغ نقش شده،با رقم: «ز بعد محمد علی اشرف است ۱۱۵۹»؛ قلمدان شیوایی که تصاویر آن قصه‌ی معروف شیخ صنعان و دختر ترساست، با رقم: «ز بعد محمد علی اشرف است سنه ۱۱۶۱»؛ قاب آینه‌ی گل و مرغی دلنواز که به تردستی و مهارت انجام یافته، با رقم: «زبعد محمد علی اشرف است ۱۱۶۹». شش اثر دیگر وی در «احوال و آثار نقاشان» ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :احوال و آثار نقاشان (۳۷۳ -۳۶۸ / ۱)، تاریخ هنرهای ملی (۹۳۳ -۹۳۲ / ۲)، کارنامه‌ی بزرگان (۳۱۱ -۳۱۰)، گلستان هنر (چهل و هشت، چهل و نه)، المآثر و الآثار (۲۱۹)، هنر قلمدان (۱۰۲ -۱۰۱).

نقاشباشی مزین‌الدوله، علی‌اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

میرزا علی‌اکبرخان نقاشباشی (مزین‌الدوله) در بیستم ربیع‌الثانی ۱۲۶۳ ق. در نطنز کاشان به دنیا آمد. به سن دوزاده سالگی، در زمان ناصرالدین شاه، جزو نخستین دسته‌ی محصلین اعزامی، به پاریس رفت و از مدرسه‌ی هنرهای زیبا موفق به اخذ دیپلم شد. پس از پایان تحصیلات، مدتی نزد «انگر» به تکمیل هنر نقاشی پرداخت.

مزین‌الدوله پس از بازگشت به ایران، از طرف ناصرالدین شاه قاجار مأمور تدریس زبان فرانسه، موسیقی با نت و نقاشی در دارالفنون شد. کمال‌الملک غفاری و مصورالملک از جمله شاگردان وی در این زمان بودند.

مزین‌الدوله بنا به دستور ناصرالدین شاه مأموریت یافت تا برای نخستین بار تئاتری به شیوه‌ی اروپایی در ایران دایر کند. او برای این منظور تالار دارالفنون را انتخاب کرد. در همین دوره «مزین‌الدوله» نمایشنامه‌ی «مردم گریز» از مولیر را به روی صحنه آورد. ناصرالدین شاه در شب‌های نمایش برای تماشا به تالار نمایش می‌آمد.

مزین‌الدوله به ادبیات فرانسه آشنایی کامل داشت و در آکادمی فرانسه عضو بود. وی به دستور ناصرالدین شاه مأمور به ترجمه‌ی کتاب لغت فرانسه موسوم به «دیامان» به فارسی شد. این فرهنگ دارای پنجاه هزار لغت بود و پس از سی سال زحمت، در زمان سلطنت احمدشاه قاجار به پایان رسید، ولی به سبب فقر مالی ایران، موفق به چاپ آن نشدند. سفیر فرانسه در ایران تقاضا کرد تا فرهنگ را برای چاپ و استفاده در مدرسه‌ی زبان‌های شرقی، به فرانسه فرستند. این کتاب لغت به «مزین‌اللغهٔ» موسوم است.

مزین‌الدوله به سال ۱۳۱۲ شمسی در سن ۸۹ سالگی در تهران درگذشت. از آثار نقاشی مرحوم مزین‌الدوله در موزه‌ی کاخ گلستان نگهداری می‌شود. بعضی از نشان‌های وی که از کشورهای خارج دریافت کرده، در زیر می‌آید: نشان درجه یک لژیون دونور، نشان بزرگ زیتون فرانسه از ناپلئون سوم، صلیب آبی از ویلهلم پادشاه آلمان، «سنت استانیلاس» از تزار روسیه، نشان ویکتوریا از پادشاه انگلستان، نشان درجه یک علمی از فرانسوا ژوزف پادشاه اتریش.

مزین‌الدوله را باید نخستین معلم زبان فرانسه، موسیقی با نت و نقاشی با اصول اروپایی و بنیانگذار تئاتر به شیوه‌ی غربی در ایران دانست.

میرزا علی‌اکبرخان مزین‌الدوله، تعداد دو جلد کتاب مربوط به هارمونی و تئوری موسیقی که نوشته‌ی لومر فرانسوی است به فارسی ترجمه کرد که در چاپخانه دارالفنون به چاپ رسید، و این نخستین کتاب تئوری موسیقی است که به فارسی برگردانده شده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

نقشبند، بهاءالدین محمد

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۷۹۱/۷۹۰ –۷۱۸ ق)، صوفی. وی از اکابر عرفا و مؤسس سلسله نقشبندیه بود. در محلی به نام کوشک هندوان، دهی در یک فرسنگی بخارا، به دنیا آمد و در همان جا درگذشت. این محل بعدها به خاطر نام او کوشک عارفان یا قصر عارفان خوانده شد. خواجه علاءالدین عطار و خواجه محمد پارسا از مریدان و خلفای او بودند. سلسله خواجه از عهد سید امیر کلال که استاد و مربی وی بود تا یک قرن بعد که خلافت سلسله به سعدالدین کاشغری و خواجه عبیداللّه احرار رسید، همواره مورد حمایت و تکریم و اعتقاد پادشاهان و شاهزادگان تیموری بود. پادشاهان ازبک هم در ماوراءالنهر به این سلسله با همین نظر حرمت و تکریم می‌نگریستند. خواجه بهاءالدین در سن هجده سالگی به خدمت محمد باب سماسی رسید و بعد از آن به طریقه‌ی خواجه عبدالخالق پیوست. چندی بعد به نزد سید امیر کلال رفت و بعد از او نیز چندی در خدمت عارف دیک کرانی، از خلفای امیر کلال، به سر

برد. از آن پس یک چند در خدمت خلیل آتای بود و به ظاهر در دستگاه او محتسب یا قاضی شرع. بعد از سقوط خلیل آتای عزلت گزید و به تربیت و ارشاد مریدان اشتغال جست. سالهای آخر عمر وی در همان قریه که مؤلدش بود به سر آمد و سرانجام نیز در همان جا دفن شد. از آثارش: «دلیل العاشقین»؛ «حیات بخاری» یا «حیات‌نامه»؛ «رساله قدسیه»؛ «الاوراد البهائیه»؛ «تنبیه الغافلین».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۲۰۳/۳)، حبیب‌السیر (۵۴۴ -۵۴۳ /۳)، دایرةالمعارف فارسی (۳۰۴۶/۲)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۲۰۹ -۲۰۸)، رشحات عین‌الحیات (۱۰۱ -۹۵ /۱)، ریحانه (۲۹۴/۱)، کشف‌الظنون (۴۸۸، ۲۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/نقشبندی)، معجم‌المؤلفین (۳۰۷/۱۱)، نفحات‌الانس (۳۹۸ -۳۹۴).

نکبونی، ابوزکریا یحیی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۴۳ ق)، حافظ، محدث و مفسر. اصلش از بیند ماوراءالنهر و ساکن قریه نکبون، از قرای بخارا بود. در طلب حدیث به عراق و حجاز سفر کرد. از فرزندش، حسین بن یحیی بیکندی، و اسحاق بن سلیمان رازی و عبدالرزاق بن همام و محمد بن عبداللّه انصاری و مروان بن معاویه فزاری و معاذ بن هشام دستوایی و یزید بن هارون و سفیان بن عیینه و محمد بن فضیل بن غزوان و وکیع بن جراح و ابومعاویه محمد بن حازم ضریر و همطبقه‌ی آنها حدیث شنید. فرزندش، حسین بن یحیی بیکندی، و محمد بن اسماعیل بخاری و عبیداللّه بن واصل و خلف بن عامر و ابوجعفر احمد بن یونس بن جنید و ابومعشر حمدویه مستملی بخاری و سریج بن موسی مؤذن و سهل بن بشر کندی و سهیل بن سهل مؤذن و عبداللّه شیبانی و عبیداللّه بن واصل بیکندی و علی بن حسن نجاد و ابوجعفر بن ابی‌حاتم وراق بخاری و محمد بن عبداللّه سعدی از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «تفسیر القرآن». سمعانی در «الانساب» تصنیفاتی، در «صوم» و «صلاة»، و «مناسک» و «معاملات»، برای وی ذکر کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۵۲۲/ ۵)، تذکرة الحفاظ (۴۸۷/ ۲)، تهذیب التهذیب (۱۷۰/ ۱۱)، تهذیب الکمال (۴۹ -۴۸/ ۲۰)، الثقات (۲۶۸/ ۹)، سیرالنبلاء (۱۰۱ -۱۰۰/ ۱۲)، طبقات الحفاظ (۲۳۵)، هدیةالعارفین (۵۱۵/ ۲).

نکیسا

قرن:۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نام یکی از موسیقی‌دانهای زمان خسروپرویز و سرود خسروانی از اوست.

(س هفتم م)، موسیقیدان. از چنگ نوازان و خوانندگان دربار خسرو پرویز (۶۲۸ -۵۹۰ م) بود و اختراع «سرود خسروانی» را به وی نسبت می‌دهند.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۶۶، ۵۶/ ۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۰۸ -۷۰۷/ ۲)، تمدن ساسانی (۱۷۷/ ۱)، دایرةالمعارف

فارسی (۳۰۵۰/ ۲).

نکیسا تفرشی مصفا، حسینعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

درباره‌ی مرحوم حسینعلی نکیسا، آقای حاتم عسگری استاد آواز، که خود یکی از شاگردان ایشان بوده چنین می گوید:

«حسینعلی نکیسا، حدود ۱۲۵۸ شمسی در تفرش دیده به جهان گشود، دوران تحصیل ابتایی را که مکتب بود در آنجا طی کرد. پدر وی ملا رجبعلی، یکی از تعزیه‌خوان‌های قدیمی و از صاحب نظران تعزیه در آن دوران بود و حتی گاهی به تهران دعوت می‌شد و در تکیه دولت تعزیه می‌خواند و تعزیه گردانی می کرد، تعزیه گردانی این طور بوده افرادی که سال‌ها در تعزیه قدرت و سابقه داشتند و چندین مرحله را طی و پشت سر گذاشته بودند آخر سر به مرحله تعزیه گردانی می‌رسیدند و این زمانی بود که دیگر تمام راز و رمز فنون تعزیه را می‌دانستند.

مرحوم نکیسا، زیر نظر چنین پدری رشد و نمو کرد و بعد که صدای خوب پدر را به ارث برده بود از پدر تعلیم گرفت و خود به مسلک تعزیه‌خوانان شهر درآمد. تعزیه‌خوانان بزرگی در شهر وجود داشتند که هنوز هم هستند و این رسوم قدیم را برپا می‌دارند، نکیسا میان آنان خواند و خیلی زود گوی سبقت را از همگان ربود. نکیسا، غیر از پدر نزد استادان دیگر شهر خود رفت و قسمت‌هایی از ردیف‌های مهجور آوازی را نزد آنان آموخت و به قدری این معلمین در آموزش سختگیر بودند که هنگام تعلیم اگر گوشه‌ای را وی خارج می‌خواند چوب یا مداد لای انگشت او می گذاشتند و بدینوسیله او را تنبیه می کردند تا حواسش را جمع کند. حسینعلی نکیسا چندی بعد به تهران آمد و چون از صدای بسیار مطلوب و رسایی برخوردار بود، در تهران، با بزرگان موسیقی آن زمان آشنا شد و مسافرت‌هایی با آنان کرد که حاصلش صفحاتی است با سازهای ایشان که ضبط کردند و هم‌اکنون آن صفحات موجود می‌باشد و به حق هم که خیلی خوب از عهده برآمده. نکیسا یکی از آن خواننده‌هایی است که در خوانندگی صاحب سبک است، چرا که ما می‌بینم بعد از وی خیلی‌ها خواستند از او تقلید نمایند و نتوانستند برای اینکه نه صدای نکیسا را داشتند و نه آن استعداد را، من باب مثال قطعه آوازی نکیسا در دستگاه «شور» با تار شادروان حاج علی‌اکبرخان شهنازی با شعری از شاعر بزرگ ایران سعدی که: «یک روز به شیدایی در زلف تو آویزم» و من به ایشان گفتم «که استاد چرا یک را یَک گفتی؟ گفتند: «نخیر یک درست است.» این آواز در «شور» را چنان با مهارت اجرا کرده که یکی از شاهکارهای آواز در موسیقی ایرانی به شمار می‌رود که با هیچ گفتن و تعریفی از عهده‌اش نمی‌توان برآمد زیرا وی پنج مرحله «شوار» را با یک صفحه‌ی سه چهار دقیقه‌ای از عهده‌اش برآمده ولی دیگران با همان تار حاج علی‌اکبرخان شهنازی تقلید کرده‌اند و چهار مرحله را خوانده‌اند و با چهار صفحه نتوانسته‌اند آن را اجرا نمایند به طوری که ارزش آن چهار صفحه‌ی ایشان به اندازه‌ی ارزش آن یک صفحه‌ی وی نمی‌باشد.

مرحوم نکیسا، هیچگاه کار دولتی قبول نکرد، زیرا او کشاورز بود و از نظر مالی هم چیزی کسر نداشت و خودش همیشه دلش می‌خواست با کار و کوشش امرار معاش نماید. وی مردی بود متدین و متقی و هیچگاه بی‌وضو آواز نمی‌خواند و اصولاً احترامی خاص برای موسیقی قائل بود و همیشه می گفت برای وارد شدن به موسیقی که راز و نیاز معنوی و عاطفی و احساسی با خالق یکتا است نباید بی‌وضو بود.

بنده که مدت‌ها در خدمت ایشان بودم، چون متولد آن طرف فراهان هستم و پدرم هم اهل تعزیه بود و ایشان با پدرم دوست بود که افتخار آشنایی با این استاد گرانقدر را پیدا کردم و تا آخر عمر ایشان در خدمت وی بودم. مرحوم نکیسا در ابتدای تأسیس رادیو

همکاری کمی با آن مؤسسه کرد ولی چون آنجا را باب طبع خود نیافت دیگر به رادیو نرفت.

سبک و سیقا خوانندگی حسینعلی‌خان نکیسا با آن صدای باز و ظریف خود، اگر درست بررسی شود، می‌بینیم که وی بالاترین و والترین خواننده‌ای بوده که به حق از عهده‌ی موسیقی ایرانی برآمده هر چیزی را که خوانده بی‌نظیر است. مرحوم نکیسا به تهران زیاد مسافرت می‌کرد و در طول ایام سال، زمستان و تابستان و غیره برایش مطرح نبود، در تهران دوستان فراوانی داشت ولی با مرحوم امیری فیروز کوهی خیلی صمیمی بود و به منزل وی زیاد رفت و آمد داشت و همین مسئله هم موجب شد که وصلتی بین آنان درگرفت و برای پسر برادرشان از این خانواده عروسی انتخاب کرد. مرحوم نکیسا مدتی هم با ارکستر درویش‌خان در انجمن اخوت کنسرت‌هایی برپا کرد و یک ذکری هم به نام «مولود نبی (ص)» است که با تار امیری فیروزکوهی و سه‌تار مرحوم حسن مشحون اجرا کرده که بنده نوارش را دارم.

من در این پنجاه سال که با آواز و موسیقی سر و کار دارم، اغلب خوانندگان طراز اول را که خدمتشان رسیدم نظیر: مرحوم طاهرزاده، جناب دماوندی و مرحوم امیرقاسمی و مرحوم ضیاءالذاکرین که افتخار شاگردی ایشان را نیز داشته‌ام و غلامعلی شهپر که ایشان هم در موسیقی بسیار زحمت کشیده‌اند و مرحوم بوذری که خیلی خوب بودند و ادیب خوانساری که ایشان هم صاحب سبک بودند و یادشان به خیر، ولی به نظر من هیچکدام مرحله‌ی حسینعلی نکیسا را نیافتند، به همین دلیل هم لقب «نکیسا» موسیقی‌دان بزرگ ایران باستان را به وی دادند و حقیقتاً هم اسمی بود درخور شأن و مقام ایشان و ما در عصر اخیر کسی را از جمیع جهات خوانندگی و وارد به راز و رمز گوشه‌های موسیقی ایرانی نداشتیم و به حق نکیسای زمان خود بود. صفحاتی را هم که با کمانچه و ویولن ضبط کرده در دست افراد خانواده‌هایی که به موسیقی علاقه دارند باید موجود باشد، منتها این مرد ناشناخته به جهان آمد و ناشناخته و بی‌سر و صدا هم از دنیا رخت بربست، چون مردی بود مظلوم و محجوب و به کلی از ریا و تملق دور و به همین دلیل در کتاب «سرگذشت موسیقی ایران» که مرحوم روح‌اللّه خالقی جمع‌آوری کردند همه‌اش از قول و گفته‌های مرحوم نکیسا است چون آنها را دیده بوده و با آن کار کرده بوده و در تکیه دولت که تحت تعلیم قرار گرفته بودند دیده و می‌شناخته که از اوزان موسیقی قدیم خیلی با اطلاع بوده‌اند.

کمتر خواننده‌ای را می‌شناسم که آنقدر مسلط باشد به تمام رموز آواز و ما اگر بخواهیم دوره‌ای حساب بکنیم، حسینعلی نکیسا دوره‌ی سوم آواز را می‌دانستند و من در این چند سال اخیر خیلی به ندرت برخورد کردم که خواننده‌ای دوره‌ی سوم آواز را بداند و این‌هایی را که من دیدم، اصلاً دوره‌ی اول و دوم و سوم را نمی‌شناختند. پس حسینعلی‌خان نکیسا، یکی از استادان مسلم آواز این مملکت بوده و هست. فوت وی حدود ۱۳۵۵ اتفاق افتاده و هنگام این فوت یکصد و دوازده سال از عمرش می‌گذشته که در این سن هم بسیار خوب می‌خواند و از عهده‌ی مایه‌های بالای آواز برمی‌آمدند. خداوند رحمتش کند.

(تو ۱۳۰۰ ق)، موسیقیدان. در تفرش به دنیا آمد. پدر وی از تعزیه‌خوان‌های قدیمی بود. نکیسا پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی به علت صدای رسا و خوبی که داشت، تحت تعلیم پدر و دیگر استادان قرار گرفت و قسمتهایی از ردیفهای مهجور آواز را نزد آنان آموخت. سپس به تهران آمد و با بزرگان موسیقی زمان خود آشنا شد و مسافرت‌هایی با آنان کرد و صفحاتی از جمله با علی اکبرخان شهنازی از خود به جای گذاشت. او در خوانندگی صاحب سبک بود و در ابتدای تأسیس رادیو مدتی با آن مؤسسه همکاری داشت. نکیسا همچنین با ارکستر درویش خان در انجمن اخوت کنسرتهایی برپا کرد که یکی از آنها «مولود نبی (ص)» است. از وی صفحاتی نیز در «سه گاه»، «چهار گاه»، «افشاری» و «ابوعطا» باقی مانده است. به آورده‌ی صاحب «مردان موسیقی سنتی و نوین ایران» او هنگام فوت یکصد و دوازده سال داشته است.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ موسیقی (۶۶۶ ،۵۵۰، ۴۶۸/ ۲ ،۴۱۷، ۴۱۵، ۴۱۴/ ۱)، سرگذشت موسیقی (۳۷۱/ ۱)، مردان موسیقی (۱۸۵

-۱۸۲/ ۲).

نمازی اصفهانی، ملا فتح الله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ملافتح الله اصفهانی

در زمستان سال ۱۲۲۸ ش . (۱۲ ربیع الاول ۱۲۶۶ ق)(۱۴۲۷)باز شدن غنچه ای در خانه محمد جواد نمازی اصفهانی ، بهار را نوید داد. آن غنچه خوشبو را فتح الله نامیدند.

فتح الله در دامان پر مهر مادری مومن که هیچ گاه او را بدون وضو شیر نمی داد و پدری دلسوز که لحظه ای از تربیت فرزندش غافل نمی شد، رشد کرد و پس از سپری کردن دوران بازیهای کودکانه راهی کلاس قرآن و دیگر کتابهای مذهبی شد.

در حوزه های نور

او ابتدا در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل مشغول شد. استعداد و پشتکار فتح الله موجب شد که بتواند با سرعت ، مقدمات علوم اسلامی را فرا گرفته ، در درس فقه و اصول بزرگان مدارس علمیه زانوی ادب به زمین بزند. با این حال حضور در درس بهترین اساتید حوزه علمیه اصفهان نتوانست تشنگی دانش اندوزی او را فرو نشاند. از این رو راهی حوزه علمیه مشهد مقدس شد.

در آن شهر از محضر اساتید برجسته ای چون آیه الله حاج میرزا نصرالله مدرس ، آیه الله محمد ابراهیم بروجردی و سید مرتضی حائری بهره فراوان جست تا در ردیف اساتید آن دیار شناخته شد. سپس به سوی اصفهان مراجعت کرد. تا آن زمان نظریات شیخ مرتضی انصاری در اصفهان شهرتی نداشت ولی شیخ شریعت به بیان مسلک شیخ مرتضی انصاری همت گماشت .(۱۴۲۸)

او در سال ۱۲۹۵ ق . راهی نجف اشرف شد و در محضر مراجع تقلید آن زمان (آیات بزرگوار شیخ محمد حسین کاظمی و میرزا حبیب الله رشتی) حاضر شد و خود نیز مجلس درس مهمی تشکیل داد که بسیاری از دانشمندان حوزه علمیه نجف در آن شرکت می کردند.

شیخ الشریعه در سال ۱۳۱۳ ق . به شوق معشوق رو به خانه معبود نهاد. او در مکه به مباحثه و گفتگو با علمای اهل سنت پرداخت به گونه ای که آنها از احاطه کامل وی به کتابهای اهل سنت در شگفت شدند.(۱۴۲۹)

پس از بازگشت از حج پروانه های فضیلت پیرامون آن شمع شریعت گرد آمدند. در این زمان درس او از مهم ترین درسهای نجف به شمار می رفت که صدها نفر در آن شرکت می کردند. این درسها عبارت بودند از:

۱. دروس عالی فقه و اصول

۲. رجال و درآیه

۳. تفسیر و علوم قرآن

۴. فلسفه و کلام

۵. درس خلافیات که در این درس علت اختلاف نظریات و فتواهای فقیه بررسی می شد. او بعلاوه خطیبی توانا بود که جمعه ها منبر می رفت و به موعظه پرداخت . از دیگر امتیازات ایشان اینکه وی به تحصیل طب و ریاضیات همت گماشته و علاوه بر فرمولها و معادلات ریاضی مطالب زیادی درباره علم پزشکی آموخته بود.

گویند روزی ایشان بیمار شد و وقتی پزشک برای معالجه بر بالین او آمد شیخ الشریعه در مورد بیماری اش از کتاب قانون بوعلی

سینا مطلبی گفت . پزشک تصور کرد چون شیخ نوع بیماری خود را می دانسته تنها همان قسمت کتاب را به خاطر سپرده است ولی در گفتگوهای بعدی مشخص شد او بیشتر مطالب قانون را آماده در ذهن دارد.

اساتید

شیخ الشریعه در محضر شریعتمداران زیادی درس شریعت آموخت تا شیخ شریعت شد به پاس احترامشان نام آنان در ذیل می آید:

۱. ملا حیدر علی اصفهانی

۲. آیه الله نصر الله مدرس

۳. شیخ محمد صادق تنکابنی

۴. ملا احمد سبزواری

۵. شیخ عبدالجواد خراسانی

۶. آیه الله ملا محمد باقر اصفهانی

۷. شیخ حسین علی تویسرکانی ملایری

۸. آیه الله شیخ محمد تقی هروی

۹. آیه الله شیخ محمد رحیم بروجردی

۱۰. آیه الله شیخ محمد حسین کاظمینی

۱۱. آیه الله میرزا حبیب الله رشتی

شاگردان

صدها نفر از طلاب علوم دینی در جلسات درس ایشان شرکت می کردند که بسیاری از آنان بعدها در زمره مراجع تقلید در آمدند و نامی ترین آنان عبارتند از:

آیات عظام : ۱. شیخ عبدالکریم حائری

۲. سید محمد حسین بروجردی

۳. سید ضیاء الدین عراقی

۴. سید ضیاء الدین عراقی

۵. سید شهاب الدین مرعشی نجفی

۶. سید عبدالهادی حسینی شیرازی

۷. سید محسن طباطبایی حکیم

۸. سید محمد کوه کمره ای (حجت)

۹. سید محمد تقی خوانساری

۱۰. محمد علی شاه آبادی .

قلم نور

از آنجا که شریعت در علوم گوناگون اسلامی مهارت داشت در بسیاری از رشته ها نوشته هایی پر بها از خود به یادگار گذاشت که هر یک در علوم مختلف حاکی از فزونی دانش اوست . از آن همه ، پاره ای رساله در موضوعات فقهی و اصولی است . در علم تفسیر، فلسفه ، کلام و ادبیات عرب نیز دارای آثاری نیکوست .

مرجعیت

پس از وفات آیه الله میرزا حبیب الله رشتی و آیه الله شیخ محمد حسین کاظمینی شماری از مردم از شیخ الشریعه تقلید می کردند ولی پس از رحلت میرزا محمد تقی شیرازی ، شیخ الشریعه یگانه مرجع جهان تشیع شد. با این حال وی رهبری دینی را چون باری سنگین بر دوش خود احساس می کرد. او در خلوت دیده شده بود که اشک ریزان با خدای خود چنین مناجات می کرد:

((خدایا، در آخرین روزها زندگیم در دنیا به ریاست مبتلا(!) شده ام و بایـد سنگینی این بار امانت را به دوش کشم ! بار الها، من طاقت تحمل این امر بزرگ را ندارم ... و حال آنکه تو فردای قیامت از من سوال خواهی کرد...))

شبیخون

شیخ الشریعه در پی مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمن کتابخانه مهمی ایجاد کرد که دانش پژوهان از آن استفاده می کردند و از دیگر اقدامات ایشان صدور اعلامیه های فراوان بود که پرده از چره استعمار می زدود در قسمتهائی از یکی از این اعلامیه ها آمده است .

((خدمت علمای بزرگ ... و عموم مردم روستاها و شهرها و کوچ نشینان ...

بر آقایان و هوشیاران ... پوشیده نیست که بیگانگان از سده های پیشین و مدتها قبل کوشیده اند دارایی مسلمانان را برزدند و شهر و کشورشان را تصاحب کننـد... قرآن سراسر حکمت را از میان آنان بردارنـد و آنچه از وسایل مادی و معنوی نزد آنان است نابود سازنـد، بیگانگان همواره برای دستیابی به این هـدفها نقشه هایی ترتیب داده انـد، آنگاه آیه الله شریعت چنـدین نمونه از نقشه ها و هدفهای دشمن را در ۱۰ مورد بازگو کرده ، در پایان دردمندانه از مسلمانان و ایرانیان می خواهد که در صف واحد در برابر دشمن متجاوز بایستند.(۱۴۳۰)

دزدان فرهنگ

در زمانی که عراق تحت سلطه انگلستان بود حکومت استعمارگر به مزدوران خود دستور داده بود هر جا کتاب نفیس و قدیمی یافتند آن را تصاحب کرده ، به کتابخانه لندن بفرستند!

در این میان روحانیون آگاهی که نمی خواستند فرهنگ اسلامی به دست کفار غارت شود در مقابل آنان می ایستادند و استعمارگران با به زندان افکندن ایشان سعی می کردند به اهداف شوم خود جامه عمل بپوشانند. ولی شیخ شریعت به کمک طلاب آمده ، آنها را از بند نجات می داد. برای نمونه می توان به زندان افتادن آیه الله مرعشی نجفی برای خریدن یک کتاب و سپس آزادی او به همت شیخ الشریعه اشاره کرد.

تقسیم ایران

یک سال پس از انقلاب مشروطه (در سال ۱۹۰۷ م) دو کشور استعمارگر روسیه و انگلستان در یک توافق سری ایران را به ۳ منطقه تقسیم کردند؛ مناطق جنوبی سهمیه انگلستان و شمال ایران از آن روسیه شد و برای آنکه با هم اختلافی پیدا نکنند قسمتهای مرکزی را به عنوان منطقه بی طرف سهم ایران قرار دادند. در این هنگام که تمامیت ارضی و استقلال ایران در معرض خطر جدی قرار داشت ، شیخ الشریعه و دیگر علما درسهای حوزه علمیه را تعطیل و خود را برای جهاد آماده کردند؛ چنانکه در تلگرافی که بدین مناسبت انتشار دادند می خوانیم :

((اخبار موحشه مداخله اجانب در بلاد اسلامیه خصوصا به اشتهار معاهده میشومه جدیده با دولتین موجب وحشت عموم علمای اعلام ... (شده است .) قاطبه علمای این مشاهد مشرفه وظایف مقامیه را تعطیل و در حفظ اسلام به ادای آخرین تکلیف (جهاد) حاضر...))

ایران در آتش

در سال ۱۳۳۰ ق با حمله روسیه به ایران شهرهای تبریز، گیلان ، رشت ، مشهد مقدس و چندین شهر و روستای ایران اشغال شد. در این زمان که ایران در سراشیبی سقوط قرار گرفته بود مراجع تقلید شیعه که در آن ایام در عراق بودند تصمیم گرفتند با مقاومتی

قهرمانانه جلو متجاوزان را بگیرند.

در یازدهم محرم ۱۳۳۰ هیات علمیه نجف به همراه صدها نفر از طلاب حوزه علمیه و دویست هزار تن از عشایر مسلح به طرف ایران حرکت کردند. آنان تصمیم گرفتند در سر راه خود به ایران چند روزی در کاظمین توقف کرده ، پس از آماده کردن مقدمات لازم به طرف ایران حرکت کنند. از جمله اقدامات آنان در کاظمین می توان به ارسال هیات هایی به کشورهای مختلف برای مذاکره با سران آن کشورها و ارسال اطلاعیه های فراوان به مسلمانان جهان اشاره کرد.

و دیگر آماده کردن عشایر ایران برای جهاد بود که با ارسال تلگرافهای متعدد آنان را به جهاد دعوت کردند. در یکی از این برگهای زرین چنین می خوانیم :

به عموم حجج اسلام ، سرداران عظام و روسای عشایر.... از قدیم زمان الی کنون به واسطه مردانگی عشایر... هرگز به خیال اجانب نمی رسید که دست اندازی به خاک ایران نمایند چه رسد به سوق عساکر و جسارت ... در ممالك اسلامیه . مگر در این عصر مردانگی ایرانیان محو و نابود و عقاید اسلام پشت گوشها افتاده .. یاللمسلمین یك مشهد مقدس ... در مملکت شماست ، آیا رواست که با وجود امثال شماها به تصرف کفار درآید و ننگ تاریخی برای شما، باقی بماند!...))(۱۴۳۱)

وقتی مردم مسلمان و عشایر غیور ایران خود را برای دفاعی جانانه آماده کردند وثوق الدوله که در آن زمان ریاست هیات وزرا را به عهده داشت با نیرنگ اولا از حرکت علما به طرف ایران ممانعت کرد. وانگهی از عشایر و دیگر امت مسلمان ایران خواست از هر گونه اقدامی که مخالف سیاسیتهای روسیه و انگلستان باشد خودداری کنند و به آنها هشدار داد که اگر با نیروهای در حال پیشروی انگلستان مقابله کنند دولت آنها را مواخذه خواهد کرد. و از طرف دیگر مصرانه از علما خواست که از کاظمین متفرق شوند.

عقب نشینی نیروهای روسیه و اقدامات وثوق الدوله کارگر افتاد و تندری که می رفت خصم را بسوزد توسط دولت ایران خاموش شد و علما که نمی خواستند جنگ داخلی مشکلات ایران را دو چندان کنند از حرکت به طرف ایران منصرف شدند.

نبرد اقتصادی

شیخ شریعت در کنار دیگر علما در برابر هجوم اقتصادی دشمن دو اقدام مهم انجام داد.

۱ - تشویق مردم به ایجاد شرکت های تعاونی

۲. تحریم خرید و فروش اجناس و وسایل روسیه و انگلستان .

البته در این جبهه نیز زمانی که می رفت این مبارزه منفی شکوفه دهد سفارت انگلیس با یک نامه فدایت شوم به وثوق الدوله نوشت که از علما بخواهد فتواهای خود را ملغی اعلام کنند و وثوق هم همین کار را کرد.

مجتهد مجاهد

عراق در جنگ جهانی اول به تصرف انگلستان درآمد و شیخ الشریعه ضمن صدور فتوای جهاد خود به جبهه شتافت و فرماندهی جبهه قرنه را به عهده گرفت .

یکبار که مجتهد مجاهد با کشتی کوچکی به طرف یکی از جبهه ها در حرکت بود. کشتی آنها شکست و نزدیك بود ایشان غرق شود که دیگر مجاهدان وی را نجات دادند.

نیروهای مردمی به فرماندهی علما به مدت هیجده ماه در برابر نیروهای عظیم انگلستان مقاومت کردند و اگر پیروزی نهایی متفقین و ضعف شکست عثمانی و دیگر متحدانش نبود اشغالگران هیچ گاه موفق به اشغال عراق نمی شدند.(۱۴۳۲)

در بستر انقلاب

نیروهای انگلستان و همدستانش در جنگ جهانی اول با طرح این شعار که هدف ما رهایی کامل ملتهاست توانستند عراق و دیگر

کشورهای عربی را تصرف کنند اما پس از اشغال عراق نه تنها به آنها استقلال ندادند که سعی کردند با برگزاری رفراندم فرمایشی به اشغال خود حالت قانونی دهند و آنگاه که عده ای از آزادیخواهان درخواست استقلال کردند آنها را تبعید و زندانی کردند و متعاقب این اوضاع شیخ الشریعه با ارسال تلگرافهایی به حاکمان انگلیسی و فرماندهان ارشد نظامی آنان از این درخواست سرباز زدند و سعی کردند با سرکوب جلو انقلاب را بگیرند.

در این هنگام آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی با صدور فتوایی به عراقیان اجازه داد که اگر انگلیسیان از دادن حقوق آنها سرباز زدند آنان دست به اسلحه برند و حق خود را باز پس گیرند. و این گونه بود که آتش انقلاب در عراق زبانه کشید.

در هنگامی که تمامی شهرهای عراق در آتش انقلاب می سوخت ناگهان آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی که در این زمان رهبری انقلاب را به عهده داشت به طور مرموزانه ای درگذشت ولی در آن لحظات حساس آیه الله شریعت اصفهانی علم بر زمین افتاده میرزای شیرازی را برداشت و با صدور بیانیه ای از مردم عراق خواست به انقلاب ادامه دهند و سپس در اجتماعی که در صحن حضرت علی علیه السلام برگزار شده بود حاضر شد و در حالی که به علت کهولت و ناتوانی نمی توانست به تنهایی راه برود با کمک چند نفر از اطرافیان بر فراز منبر قرار گرفت و پس از تسلیت از دست دادن میرزا، مجاهدان را به استقامت فراخواند و آنگاه آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی را به عنوان نماینده خود انتخاب کرد و پرچم جهاد را به دست او سپرد.

در همین ایام ویلسون ، نماینده انگلستان در عراق تصمیم گرفت با فرستادن پیام تسلیتی باب گفتگو با شیخ را باز کند، او را به پندار خود بفریبد اما نتوانست و انقلاب همچنان ادامه یافت .(۱۴۳۳)

متعاقب این اوضاع نیروهای انگلیسی که در ایران و هند مستقر بودند به طرف عراق روانه شدند تا اینکه تعداد آنها به یکصد و پنجاه هزار نفر رسید که به انواع سلاحهای پیشرفته و هواپیماهای جنگی مجهز بودند. قدرت روز افزون نیروهای انگلستان ، تمام شدن منابع مالی مجاهدان و قرار گرفتن آنان در محاصره اقتصادی و نظامی ، نیز تغییر سیاست انگلستان و پیشنهاد تشکیل حکومت ملی در عراق از طرف دیگر موجب شد که بین رهبران جهاد اختلاف افتد و انقلاب متوقف شود. دولت انگلستان به طور رسمی تغیر سیاست خود را اعلام کرد و بدین سان استقلال خود را هر چند ناقص به دست آورد. اگر انقلاب به پیروزی نظامی می رسید علما می توانستند با تشکیل حکومت اسلامی عراقی آباد و آزاد بسازند عوامل فوق در کنار سستی که به مناسبت شروع فصل کشاورزی در مردم عراق پدید آورده بود باعث شد که نیروهای انگلستان بتوانند به طرف شهرهای مقدس پیشروی و کربلا، کوفه و آنگاه نجف را اشغال کنند.

پس از اشغال نجف ۱۷ تن از علما و از جمله حسن فرزند شیخ الشریعه دستگیر و برای تبعید روانه بصره شدند.

خاندان

آیه الله شریعت با یکی از نوادگان آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی مولف کتاب فصول ازدواج کرده بود و حاصل این ازدواج ۳ فرزند پسر بود:

۱. شیخ حسن : وی فرزند بزرگ شیخ الشریعه بود و در انقلاب نقش بسزایی داشت .

۲. شیخ مهدی ، او تقریرات درس پدرش را به رشته تحریر کشید و کتاب ((اعلام الاعلام بمولد خیر الانام)) از اوست .

۳. شیخ محمد شریعت (۱۲۸۳ - ۱۳۵۷ ق .): وی در نجف به تکمیل علوم خود پرداخت . در سال ۱۳۳۱ ش . آیه الله بروجردی او را به عنوان نماینده خود راهی اصفهان کرد. شیخ محمد پس از رحلت آیه الله بروجردی امام امت (ره) را به عنوان مرجع اعلم معرفی کرد که عده ای از علمای پاکستان هم به پیروی از ایشان امام را مرجع تقلید اعلم به مردم معرفی کردند.(۱۴۳۴)

صبح تیره

سرانجام روح پر فتوح آیه الله شریعت اصفهانی پس از عمری تلاش در راه اسلام و قرآن در شب یکشنبه هشتم ربیع الثانی سال

۱۳۳۹ ق . قفس تن را دریـد و آن نفس مطمئنه به سوی پروردگارش پر کشـید و پیکر مطهرش در جوار قبر امیرمؤ منان علیه السـلام به خاک سپرده شد.

در سال ۱۳۶۶ ق . که آیه الله حاج آقا حسین قمی دار فانی را وداع کرد و می خواستند او را کنار شیخ الشریعه دفن کنند در هنگام حفر قبر مقداری از قبر شیخ شـریعت خراب شد و حاضـران با تعجب دیدند جسد آن فقیه فرزانه هنوز کاملا تازه است چنانکه گویا روز پیش به خاک سپرده شده است .

نمازی شاهرودی، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی نمازی شاهرودی فرزند عالم ربانی و زاهد سـبحانی حاج شـیخ محمد نمازی شاهرودی از علماء مبرز و متقی و دانشمندان متتبع و نویسندگان متبحر حوزه علمیه مشهد مقدس بوده‌اند.

در سال ۱۳۳۲ قمری در شهرسـتان شاهرود متولد شده و در بیت علم و تقوا پرورش یافته و مقدمات و سـطوح را در زادگاه خود نزد والدشان و سایر اساتید فراگرفته و آنگاه برای تکمیل مبانی فقه و اصول مهاجرت به مشهد مقدس نموده و و از محضر آیات عظام و فقهـاء کرام آن سامـان به ویژه مرحوم آیت‌اللَّه حـاج میرزا مهـدی غروی اصـفهانی که در معـارف اهل‌بیت عصـمت و طهارت نادره زمـان واغلوطه اوان بوده و شـاگردان مکتبش چون حاج شـیخ مجتبی و حاج شـیخ هاشم قزوینی و حاج شـیخ کاظم دامغانی و میرزا جواد آقای تهرانی و صـدها نفر دیگر امثالهم از آیات بزرگ و دانشـمندان بنام معاصـر بودند اسـتفاده فقه و معارف الهی نموده و به نجف اشـرف مشـرف و چنـدی هم در آنجـا اقامت و از مبانی مدرسـین و مجتهـدین حوزه نجف مطلع و اسـتفاده نموده و به مشـهد مراجعت و به تألیف کتب مفیـده و تدریس پرداخته و مهارتی عجیب در مناظره با پیروان ادیان دیگر و مذاهب باطله داشت و نیز در احتجاج و مباحثه با اهل سـنت و جماعتی و در سـفرهای عدیده‌اش به حجاز و کشور سـعودی مباحثاتی با حضرات داشته که موجب استبصار عده‌ای از مردم پاکستان و هندوستان شده است.

آن مرحوم در علوم غریبه و علم طلب قدیم و گیاه‌شناسـی و ریاضـی هم اطلاع عمیق داشته و با زبان فرانسه هم آشنائی داشته حدود سه دوره بحارالاـنوار را از اول تا آخر مطالعه و در اثر این مطالعات موفق به تألیف مسـتدرک البحار در ده مجلـد شـده که پنـج جلد آن در زمان حیات خودش به طبع رسـیده و پنـج مجلـد آن پس از رحلتش فرزند یاد شده‌اش اقدام به طبع و نشـر آن نموده و حافظ تمـام قرآن و یـا اکـثر آن بـوده زیرا از هر آیـه کـه می‌پرسـیدند فـورا آدرس درس آن را می‌داد و به گفته برخی از مرحـوم آیت‌اللَّه مرعشی نجفی قدس‌اللَّه سره از ایشان پرسیده بودند فرموده بود که آقای نمازی مجلسی زمان ما بوده است.

نگارنـده این کتـاب چون مـدتی در مـدرسه نواب مشـهد با ایشان همسایه و مرواده داشـتم ایشان را از جهاتی کم‌نظیر یافتم. تألیفات بسیاری دارد که از دیدگان عزیزان می گذرانم.

۱- اثبات ولایت که ۶ مرتبه به چاپ رسیده.

۲- ابواب رحمت ۲ مرتبه چاپ شده.

۳- تاریخ فلسفه و تصوف ۲ مرتبه چاپ شده.

۴- مقام قرآن و عترت ۳ مرتبه چاپ شده.

۵- ارکان دین ۲ مرتبه چاپ شده در خداشناسی و پیغمبر و امام‌شناسی و فروع دین و نماز و زکوه و روزه و حج و ولایت. و زیارت

پیغمبر و ائمه هدی و شرح قیامت صغری و رجعت و قیامت کبری تدوین شده است.

۶- الهدی الی صراط مستقیم.

۷- دوره مستدرک سفینه‌البحار در ده جلد به طبع رسیده.

۸- رساله تفویض

۹- تاریخ مجالس روضه‌خوانی

۱۰- زندگانی حبیب بن مظاهر

۱۱- اصول دین

۱۲- الاسلام الهادیه فی الاعتبار الکتب الاربعه

۱۳- رساله نور الابصار

۱۴- مناسک حج- مشتمل بر وجوب حج و مذمت تارک آن و خلقت کعبه و حجرالاسود و حرم و قضایای آن.

تألیفات طبع نشده علامه نمازی

۱- روضات النظرات، دوره فقه استدلالی ده جلد.

۲- مستدرکات علم رجال، ده جلد.

۳- مستطرفات المعالی در احوال راویان احادیث.

۴- دوره معارف القرآن مشتمل بر چهل و سه جزو.

۵- رساله‌ای در طب.

۶- معرفه‌الاشیاء- گیاه‌ها- درختها حیوانات و جمادات.

۷- مباحث اصول.

متاسفانه این دانشمند متتبع و محدث متبحر و مؤلف مکثر در شب دوشنبه دوم ماه ذیحجه سال ۱۴۰۵ هجری قمری برابر ۲۸ مرداد ماه ۱۳۶۴ شمسی از دنیا رفته و در جوار سلطان سریر ارتضا حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه الصلوه والسلام مدفون گردید عاش سعیدا و مات سعیدا حشره اللّه مع الشهداء والسعداء آمین یااللّه.

محقق، عالم دینی.

تولد: ۱۲۹۴ ق.، شاهرود.

درگذشت: ۲۸ مرداد ۱۳۶۴، (دوم ذیحجه سال ۱۴۰۵ ق.).

آیت‌الله علی نمازی شاهرودی، فرزند آیت‌الله محمد نمازی شاهرودی، مقدمات و سطوح عالی را در شاهرود نزد پدر و دیگر اساتید فراگرفت. سپس رهپسار مشهد شد . در آنجا مدارج عالیه فقه و اصول را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت به گونه‌ای که در بیست و دو سالگی شروع به تقریر فقه استدلالی نمود.

مدتی نیز به حوزه‌ی نجف اشرف رفت و در آنجا به تحصیل فقه و مبانی اصول پرداخت. سپس به ایران بازگشت و در مشهد مقیم شد. ایشان همچنین به علم ریاضی و تاریخ و نیز خطاطی آشنایی داشت و به ویژه کتاب‌هایش را به خط خودش می‌نوشت. آیت‌الله نمازی به زبان عربی مسلط بود و با زبان فرانسوی هم آشنایی داشت. وی طب سنتی و گیاه‌شناسی و علوم غریبه را خوب می‌دانست، ضمنا به روش‌های مباحثه و مناظره نیز مسلط بود. فعالیت عمده و اساسی ایشان پیرامون احادیث و رجال حدیث بحارالانوار اختصاص داشت.

آثار ایشان عبارتند از: مستدرک سفینه البحار (در ده جلد)؛ الاحتجاج بالتاج علی اصحاب اللجاج (الهادی)؛ الاعلام الهادیه فی اعتبار

الکتب الاربعه؛ ابواب رحمت (جلد اول، مشهد، ۱۳۳۷، ق.، قم، ۱۳۶۲)؛ تاریخ فلسفه و تصوف (یا مناظره دکتر با سیاح پیاده، جلد اول، ۱۳۷۷ ق.)؛ مناسک حج؛ رساله تفویض؛ رساله علم غیب (ع)؛ اصول دین؛ رساله نورالانوار؛ ارکان دین؛ زندگانی حبیب بن مظاهر اسدی؛ تاریخچه‌ی مجالس روضه‌خوانی و عزاداری سید مظلومان (ع) قرآن و عترت در اسلام.

آثار علمی خطی چاپ نشده وی به این شرح هستند: مستطرفات المعالی؛ مستدرکات علم رجال (پانزده جلد)؛ روضات النظرات؛ مجموعه نفیسه در طب؛ معرفة الاشیاء (گیاه‌شناسی)؛ مطرف الهیه؛ حواشی بر بعضی کتب مانند: حاشیه بر تفسیر برهان، حاشیه بر رجال ممقانی، حاشیه بر رجال آیت‌الله خویی؛ حاشیه بر رجال شیخ طوسی و تصحیح آن، حاشیه بر کتاب جواهر در فقه تألیف محمدحسن نجفی، حاشیه بر کتاب وقایع المشهور، حاشیه بر کتاب بحارالانوار آیت‌الله غروری، حاشیه بر رساله‌ی شریف رجبیه محدث بیرجندی و حواشی دیگر.

(تو ح ۱۳۳۲ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث و متکلم. در شاهرود به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و استفاده از محضر پدرش، به مشهد مهاجرت نمود و سطوح را نزد مدرسین بزرگ حوزه‌ی مشهد به پایان رسانید. آنگاه از بحثهای معارف و اخلاق آیت‌اللّٰه آقا میرزا مهدی غروی اصفهانی بهره‌مند گشت. او علاوه بر امامت جماعت یکی از مساجد مشهد به کار تألیف و تصنیف کتب دینی و تحقیقات در این زمینه اشتغال داشت و تألیفات بسیاری از خود باقی گذاشت. از آثارش: «مستدرک سفینةالبحار»؛ «ابواب رحمت»؛ «تاریخ فلسفه و تصوف»؛ «ارکان دین»؛ «مقام قرآن و عترت در اسلام»؛ فهرست «منتقی الجمان»؛ کتاب «اثبات ولایت»؛ تذییلات کتاب «مجموعة الاخبار»؛ «شرح زندگانی حبیب بن مظاهر»؛ «تاریخچه‌ی مجالس روضه‌خوانی»؛ «مناسک حج و وجوب و فضیلت آن»؛ «نورالانوار»، به فارسی و عربی؛ رساله‌ای در «علم غیب امام (ع)».[۱]

علی ابن العالم الکامل و العابد الزاهد آیت‌اللّٰه حاج شیخ محمد معروف به (نمازی) شاهرودی از علماء و ائمه جماعت معاصر مشهد مقدسند.

وی در حدود سال ۱۳۳۲ قمری متولد شده و در بیت علم و ورع و تحت تربیت پدر دانشمند و زاهدش پرورش یافته و پس از خواندن مقدمات و قسمتی از سطوح را از مدرسین بزرگ حوزه مشهدبه پایان رسانیده سپس از محضر مرحوم عالم ربانی و آیت‌اللّٰه سبحانی مربی نفوس و مهذب اخلاق آیت‌اللّٰه الملک العلام آقا میرزا مهدی غروی اصفهانی سالهای متمادی استفاده نموده و با هم از محضر آیات دیگر مشهد بهره‌مند گردیده و در مسجدی از مساجد بالا-خیابان به اقامه جماعت و تبلیغ احکام تا حال تحریر اشتغال دارند

نگارنده گوید از سال ۱۳۶۴ ق که در مشهد اقامت داشتم و در مدرسه نواب از محضر مرحوم آیت‌اللّٰه میرزا مهدی اصفهانی خارج مبحث حج را استفاده مینمودم با معظم‌له آشنا شده و بعد از درس مذاکره بحث را می نمودیم وی را دانشمندی متقی و پارسا و مشغول به مطالعه و تألیف شناخته‌ام خداوند امثال ایشان را همواره موفق بدارد.

تألیفات مطبوع ایشان از اینقرار است.

۱- ابواب رحمت دو مرتبه به طبع رسیده ۲- تاریخ فلسفه تصوف ۳- متدرسک سفینه البحار ج ۱ و ۲ بطبع رسیده ۴- کتاب ارکان دین در آن شرح اصول دین (خداشناسی و فروع دین نماز و زکوه و روزه و حج و ولا-یت و زیارت پیغمبر و ائمه هدی و شرح قیامت صغری (رجعت) و قیامت کبری) ۵- مقام قرآن و عترت در اسلام ۶- فهرست منتقی‌الجمان ۷- تذییلات کتاب مجموعه الاخیار ۸- شرح زندگانی حبیب ابن مظاهر ۹- تاریخچه مجالس روضه‌خوانی ۱۰- مناسک حج و وجوب و فضیلت آن ۱۱- کتاب اثبات ولایت ۱۳ -۱۲- نورالانوار فارسی و عربی ۱۴- رساله‌ای در علم غیب امام (ع)

تألیفات مخلوط ایشان

۱- تتمه مستدرک سفینه‌البحار ده جلد ۱۱- مستدرکات علم رجال شیخ ۵ جلد ۱۶- کتاب اصول دین ۱۷- کتاب مستطرفات

المعالی در احوال رجال و راویان اخبار ۱۸- روضات النضرات در فقه استدلالی ده مجلد ۱۹- معارف الهیه ۲۰- مجموعه نفیسه در طب ۲۱- معرفه الاشیاء و غیره

بر گرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد نهم)

منابع زندگینامه :[۱] گنجینه‌ی دانشمندان (۱۸۴ -۱۸۳/ ۷ ،۳۷۴/ ۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴۳۷/ ۴).

نوا، حسین

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۲۵۳ ق)، تذکره‌نویس و شاعر. وی مدتها با لباس درویشی مسافرت کرد و سرانجام در تبریز سکنی گزید و در حوالی شاه حمزه تکیه‌ای ساخت که محل تفرج اعیان و بزرگان شد. او همچنین تذکره‌ای دارد که شرح حال کوتاهی است از شعرای قدیم و جدید با منتخباتی از آثارشان و از نظر طبقه‌بندی مانند «تذکره‌ی دولتشاه» می‌باشد. او این تذکره را در ۱۲۵۳ ق تألیف کرد. لازم به ذکر است تذکره‌های «حدیقةالشعراء» و «مجمع‌الفصحا» و دیگر تذکره‌ها او را تحت نام نوای کاشانی آورده‌اند و «تاریخ تذکره‌های فارسی»، او را نوای همدانی خوانده است. از آثار وی: «تذکره‌ی نوا»؛ «دیوان» شعر.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تذکره‌های فارسی (۴۰۷ -۴۰۶/ ۱)، حدیقةالشعراء (۱۹۲۰/ ۳)، الذریعه (۱۲۲۶/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۹۵۲)، مجمع‌الفصحا (۱۰۸۹/ ۶)، نگارستان دارا (۲۷۱ -۲۷۰).

نواب اصفهانی، محمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۱۲۴۰ ق)، عالم دینی، مفسر، حکیم و منجم. مشهور به نواب و میرزا باقر نواب. اصلش از لاهیجان و ساکن اصفهان بود. وی از حکما و علمای عهد فتحعلی شاه قاجار است. در حکمت، فلسفه، منطق و نجوم متبحر و چندی نیز عهده‌دار سمت وزارت جعفرخان زند بود. با مرگ جعفر خان، میرزا باقر به کار تألیف و تدریس در اصفهان مشغول شد و از عالم سیاست کناره گرفت. وی در تهران درگذشت و در شهر ری به خاک سپرده شد. از آثارش «تحفة الخاقان»، در تفسیر قرآن به اسلوبی جدید، در چهار مجلد: اولی در «قصص»، دومی در «ذکری»، سومی در «احکام» و چهارمی در «وقایع یوم‌القیام». در «الذریعة» و «طبقات اعلام‌الشیعة» این کتاب در پنج بخش شامل: «آیات القصص»، «آیات الاحکام»، «آیات المعارف»، «آیات المواعظ» و «آیات الوعید» معرفی شده که آن را به خواهش فتحعلی شاه قاجار تألیف نموده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان‌الشیعه (۴۰۷/ ۹)، تذکرةالقبور (۱۸۹ -۱۸۸)، الذریعه (۱۴۵ -۱۴۴/ ۴ ،۴۳۲ -۴۳۱/ ۳)، روضات‌الجنات (۱۴۷ - ۱۴۶ / ۷)، ریحانه (۱۲۳ / ۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۸۹ -۱۸۸ / ۱۳)، فوائد الرضویه (۶۲۱)، کتاب گیلان (۶۷۶ -۶۷۵ / ۲)، مکارم‌الآثار (۱۲۳۴ -۱۲۲۹/ ۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۰۸).

نوابی، محمدرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از شاگردان خوب و بااستعداد استاد مهرتاش محمدرضا نوابی بود که متأسفانه پس از فوت استاد دنبال کار هنری خود را نگرفت و دیگر نخواند مگر برای دل خود که گهگاهی می‌خواند و سه‌تار می‌نوازد. وی در سال ۱۳۲۳ در شهر تبریز متولد شد و از ده سالگی علاقمند به آواز شد و از همان زمان شروع به خواندن می کند و چون از صدایی خوش و ارثی برخوردار بود برای تعلیم گرفتن در کلاس استاد مهرتاش نام‌نویسی می کند و آواز و تار را از استاد می‌آموزد. وی پس از چندی نزد هنرمند گرامی جلال ذوالفنون به یادگیری سه‌تار می‌پردازد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

نوایی اصفهانی، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۱۳۲۶ -۱۲۵۸ ش)، نوازنده. در اصفهان به دنیا آمد. نواختن نی را ابتدا نزد سلیمان اصفهانی آموخت و سپس نزد نایب اسداللّه به تکمیل هنر خود پرداخت. او به همراه ادیب خوانساری به تهران آمد و به اتفاق وی صفحه‌ای را پر نمود و در برنامه‌های سالهای اول رادیو شرکت کرد. نوایی در اصفهان درگذشت. از وی صفحاتی در دستگاه‌های مختلف، از جمله: «راست پنج گاه»، «دشتی»، «بیات ترک»، «اراک عبداللّه» و «نوا» باقی مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ اصفهان (۲۴۱ -۲۴۰)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۰۹، ۳۰۷، ۲۳۷، ۲۰۹ -۲۰۳)، تاریخ موسیقی (۶۲۰ - ۶۱۹/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۹۳/ ۱).

نوائی، هوشنگ

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

هوشنگ نوائی از هنرمندان خوب و باارزش بود که متأسفانه درباره‌ی او تاکنون چیزی یا نوشته و گفته نشده یا اگر نگاشته و صحبت شده، خیلی کم و مختصر آمده. به هر حال درباره‌ی این هنرمند ارزنده ولی مهجور منوچهر همایون‌پور می گوید: «در سال ۱۳۲۳ و قبل از آن که من به رادیو راه پیدا کرده باشم روزی دوستی مرا به یک کلاس موسیقی در راه امین حضور راهنمایی کرد. جوان سبزه‌رو، با قدی متوسط، خنده‌رو و خوش‌برخوردی را دیدم که مشغول تدریس ویولن و تار به نوآموزان موسیقی بود. حدود بیست سال بیشتر نداشت و در واقع هم‌سن و سال خود من بود. در برخورد اول تصور کردم که او شاگرد خوب و ممتاز کلاس

است و به دیگران تعلیم می‌دهـد و قاعـدتاً معلم کلاس بایـد مرد جا افتاده و سن سال بالایی باشـد؛ این تصور ناآگاهانه تا آخر وقت کلاس در مخیله‌ی من درآمـد و شـد بود و با کمال اسـتعجاب به نظاره نشسـته بودم. اما کم‌کم که کار تدریس در کلاس تمام شـد معلوم شد که این جوان خود مدیر و معلم کلاس است که در کمال تسلط ویولن را از روی ردیف استاد صبا و تار را از روی ردیف استاد موسی معروفی به شاگردان درس می‌داد.

پس از پایان کلاس دوستی که مرا به آنجا برده بود به نوائی گفت: «این آقا هم آواز می‌خواند». چیزی در مایه‌ی صدای مردها زد و من هم چنـد بیتی خوانـدم و دو سه آهنـگ محلی کردی هم چاشـنی آن کردم- من در آن روزگـار سـخت مسـتغرق و علاقمنـد به آهنگهای محلی غرب ایران بودم. پس از این با تشویق اسـتاد کلاس مواجه شـدم. این مقدمه‌ی آشـنایی من با هوشـنگ نوائی بود و بعـداً این دوسـتی به جـایی رسـید که حـدود ده دوازده سـال بیشتر اوقـات را بـا هم می‌گذرانـدیم. من در آن روزگـار بـا بعضـی از گوشه‌های موسـیقی ایرانی مثل: «حصار» و «حسـینی» آشـنایی نداشتم و نوائی که ردیفها را از روی نت بهترین استادان وقت تدریس می‌کرد مرا راهنمایی کرد. یاد خاطره‌اش گرامی‌باد. اگر این یادداشت چاپ شود اندکی از حقی که بر من دارد ادا شده است.

هوشـنگ فرزنـد مردی به نـام رضاخـان بود که از نوازنـدگان تـار بوده است و من عکس او را بـا تـار و در لباس درویشـی در روی طاقچه‌ی منزل او به کرات دیـده‌ام، او در خردسالی تار را نزد پـدر فراگرفته بود و در سالهای بعـد هم این هنر را در کلاس هنرسـتان موسـیقی و زیر نظر اسـتاد گرانمـایه- موسـی‌خان معروفی به انجـام رسانیـده بود و به طوری که خود اظهار می‌کرد در سـنین دوازده سـالگی و با اصـرار پـدر نواختن ویولن را در هنرسـتان موسیقی نزد اسـتادان آن زمان فراگرفته بود، وی در حـدود سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ در اداره‌ی کـل قنـد و شـکر خـدمت دولـت را شـروع کرد. قابـل ذکر است که آقایـان علی تجویـدی و احمـد قراب (یکی از برادران قراب) همکـاران اداری او بودنـد. در سالهـای بعـد به اداره‌ی شـهربانی کل کشور منتقل و ضـمن نوازنـدگی احتمالاً مـدتی سرپرستی موسـیقی رادیو شـهربانی را به عهده داشت وی از خدمت در شـهربانی سـخت ناراضی و عصبانی بود در چند سال پیش و در حدود سن ۵۰ سالگی جهان پر غلغله‌ی خاکی را برای دوسـتان رها کرد و به سـرای سـکوت و سکون جاویدان رفت. در نواختن تـار به نظر بنـده بعـد از اسـتادان ممتـاز و چیره‌دست، چون آقایـان: جلیـل شـهناز، لطف‌اللّه مجـد و دیگر اسـتادان طراز اول از لحاظ نواختن و موسیقی و ردیف جزو هنرمندان نسبتاً کارآزموده‌ی سالهای اخیر در تار و ویولن به شمار می‌رود، از دوستان هنرمند ما که خیلی با هم نشست و برخاست داشتیم آقای قاسم قراب (فاریا) بود.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

نوذری، بهادر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهادر نوذری در سال ۱۳۱۴ در شـهر شـعر و هنر، موطن بزرگان نامی ایران، سعدی و حافظ دیده به جهان گشود. یازده ساله بود که به جهت عشق و علاـق مفرطی که به موسـیقی پیـدا کرده بود، روز و شب خود را درک نمی‌کرد و وضـعی غیر عـادی داشت و این رفتـار و حالات او از دیـد تیزبین مادر دور نمی‌مانـد تا این‌که روزی از وی پرسـید پسـرم تو را چه می‌شود که این گونه مضـطرب و مشوشی؟ وی در جواب مادر گفت که دوست دارم یک ویولن داشته باشم و برای خود آهنگ‌هایی را که دوست دارم بنوازم. مادر قول داد که ویولن را برای وی تهیه نماید و روزی به اتفاق برای خرید این ساز به تنها فروشگاهی که در شیراز بود رفت و ویولن را خریـداری کردنـد. نوذری می‌گویـد: «به مجردی که ویولن را به دست من دادند، آن را به سـینه فشـردم و بدون این‌که منتظر مادرم

بمـانم، از همانجا تا خانه که فاصـله زیادی هم داشت یک نفس دویـدم که هرچه زودتر برسم و آهنگ‌هایی را که در ذهن و خاطر داشـتم و سال‌ها مرور می‌کردم به ساز منتقل و آن‌ها را بنوازم، ولی افسوس وقتی که مشـغول نوازندگی شدم نه می‌توانستم ویولن را درست زیر چانه بگذارم و نه می‌توانسـتم که آرشه را به طور صـحیح دست گیرم و نه اصولا قادر بودم که آهنگی را بنوازم و خیلی زود متوجه گردیدم که این ساز آن‌قدر سـخت و وحشـی است که سال‌ها وقت لازم دارد که رام من شود واین موضوع طی روزها و هفته‌ها و ماهها بعد کاملا دستگیرم شد.

به هر حـال پس از مـدتی تلاش و کوشـش که نزد خـود برای فراگیری این سـاز نمودم عـاقبت مرا نزد دو نوازنـده محلی بردنـد که موسیقی و نواختن ویولن را از ایشـان فراگیرم پس از مـدتی که نزد ایشـان می‌رفتم، دیـدم طرز درس آن‌هـا بـا خواسـته‌ای بزرگ و عجولانه‌ای که من داشـتم جور در نمی‌آیـد لـذا مجبور به ترک ایشان گردیـدم ولی هیچگاه مأیوس نشـدم و پس از مـدتی خـدمت یکی از هنرمندان قدیمی که تار را به خوبی می‌نواخت به نام هاتفی رفتم، ایشان علاوه بر نواختن‌این ساز به‌طرزی شـیرین و ماهرانه، نت هم می‌دانست و مـدت‌ها نزد این هنرمنـد ارجمنـد و عزیز به تمرین و مشق پرداختم سـپس چنـد سالی هم نزد دانشـجویی که در کلاس اسـتاد صـبا به مشق و فراگیری موسـیقی پرداخته بود و ردیف‌های ایشان را می‌نواخت رفتم و با کمک وی و سه نفر دیگر از بچه‌های علاقمنـد شـیرازی به موسـیقی، ترتیب کلاسـی خصوصـی را دادیم که پس از چند سال به کلاسـی عمومی موسـیقی تبدیل گردیـد و تا سال‌ها قبل از مرگ این هنرمند فقید فعالیتش ادامه داشت، این مرد بزرگ و خدمتگزار شـیرازی مرحوم جواد بهروزی بود که شاگردان خوبی در این شهر تربیت کرد و کمک شایانی به موسیقی سنتی کشور نمود.

خوب به یاد دارم که در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۷ بود که هنرمند عزیزی به نام دکتر صـفا که ویولن کلاسیک کار کرده بود در شیراز کلاسـی خصوصـی جهت تعلیم موسیقی تأسیس نموده بود، من چند سالی را نزد وی کتاب‌های ویولن کلاسیک رامشق کردم و در سال ۱۳۳۳ با یک دنیا امید و آرزو به تهران آمدم که از همان روزهای اول ورودم به این شهر پرغوغا با هنرمند بزرگ، استاد فرزانه که لحظات و ساعات عمر پربار و گرانبهای خویش را صـرف تعلیم و تربیت شاگرد و خدمت به فرهنگ صوتی و موسـیقی اصـیل و سنتی ایران نموده اسـتاد علی تجویـدی برخورد و افتخار آشـنایی با ایشان را پیـدا کردم و به خـدمت این اسـتاد درآمدم که در اینجا اقرار می‌کنم که هرچه دارم و خوب آموختم، بیشتر از محضـر وجود گرامی این استاد توانا است و هرچه کمبود و نواقص در راه این سـاز داشـتم برایم مرتفع گردیـد به خصوص در کلاـس شـبانه هنرسـتان موسـیقی ملی با مرحوم نورعلی‌خان برومنـد آشـنا شـدم که بسیاری نیاموخته‌ها را آموختم.

با این که کارم و شـغلم با امور هنری و موسـیقی کاملا منافات داشت، اما وجودم سـراپا از عشق به هنر موسیقی بود و هر لحظه و هر زمان که فرصت می‌یافتم برای بالا بردن سطح کیفی و کمی آموزشی خود، از مکتب‌های اساتیدی چون: موسی‌خان معروفی، مهدی خالـدی، حبیب‌اله بدیعی نیز بهره می‌گرفتم و این فراگیری‌ها و اندوخته‌های هنری از این بزرگان علم موسـیقی کشور عزیزمان ایران را چنـد سالی است، در کلاس‌های «خانه‌های فرهنگ شـماره یک» شـیراز در اختیار هنرجویان قرار می‌دهم و علاوه بر این کلاس‌ها اداره کلاس خصوصی تدریس ویولن را در شیراز به عهده دارم.»

بهـادر نوذری، علاوه بر فعالیت‌هایی که در بالا از آن ذکر کرد، در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۶ قطعاتی را از طریق شورای عالی موسیقی که تصویب گردیـده بود، در اختیـار رادیو قرار داد که پـاره‌ای از آنهـا آهنـگ و تنظیم آن توسـط خود وی اجرا شـد و در سال‌های اخیر، بیشتر فعالیت وی صرف نوشتن و جمع‌آوری ردیف‌های آوازی موسیقی اصیل و سنتی ایران گردیده است که نسخه‌های خطی آن را از طریق زیراکس شده در اختیار هنرجویان شیرازی قرار گرفته است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

نوربخش، محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۸۶۹ -۷۹۵ ق)، متکلم، صوفی، عارف و شاعر. معروف به سید محمد نوربخش. از مشاهیر عرفا و صوفیه است و نسبش به هفده واسطه به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد و سلسله‌ی نوربخشیه به او منسوب است. پدرش در قطیف به دنیا آمد و مولد جدش لحسا بود به همین دلیل نوربخش گاهی در شعر لحسوی تخلص می‌کرد. پدر او به خراسان رفت، در قاین سکنی گزید و سید محمد در آنجا به دنیا آمد. نوربخش از شاگردان احمد بن فهد حلی بود. در تصوف از خواجه اسحاق ختلانی تربیت یافت و از دست خواجه خرقه پوشید و عهده‌دار مسند ارشاد و پیر خانقاه و ملقب به نوربخش شد. سپس به ختلان رفت و به دعوی مهدویت و خلافت برخاست، اما به زودی دستگیر شد و طرفدارانش به دستور شاهرخ میرزای تیموری به قتل رسیدند. خود او نیز مدتی در زندان به سر برد و سپس به خراسان و فارس فرستاده شد. در شیراز ابراهیم سلطان، پسر شاهرخ، وی را آزاد کرد. چندی بعد او به کردستان رفت و دوباره شروع به دعوت مردم نمود و باز گرفتار گماشتگان شاهرخ گردید و به حکم شاهرخ، در هرات، به منبر رفت و از دعوی خویش تبری کرد. پس از مرگ شاهرخ مجدداً در پی نشر عقاید خود به آذربایجان و شروان و گیلان سفر کرد و نهایتاً در قریه‌ی سولقان، از توابع ری، سکنی گزید و آنجا مزرعه و آبادی احداث کرد و در همان دیار از دنیا رفت و مدفون گردید. بعضی از تذکره‌ها فوت او را در قریه‌ی نفیس، از توابع قاین، می‌دانند. بعد از مرگ وی پسرش، شاه قاسم فیض‌بخش، خلیفه و جانشین او شد و نوربخشیه تا اوایل عصر صفویه فعالیت داشتند. از آثارش: «انسان نامه»؛ «رسالة الاعتقادیه»؛ رساله «الفقه الاحوط»؛ «شجره»، در ذکر مشایخ عرفان؛ منظومه‌ی تفسیر «سورة الحشر»؛ «دیوان» شعر.[۱]

سید محمد ابن محمد بن عبداللّه موسوی خراسانی (۸۶۹ -۷۹۵ ه.ق)، از اکابر عرفای قرن نهم هجری قمری و مؤسس سلسله‌ی نوربخشیه. وی از شاگردان ابن فهدحلی (متوفی ۸۴۱ ه.) بوده و در تمامی عمر خود لباس سیاه که سنت مشایخ او بوده می‌پوشید. مولد جدش «لحسا» بوده و گاهی در غزلیات خود به «لحسوی» تخلص می‌نمود ولی بیشتر به «نوربخش» تخلص می‌کرد. در طریقت مرید علاءالدوله‌ی سمنانی و خواجه اسحاق ختلانی بوده و همان خواجه اسحاق او را لقب نوربخش داده و خرقه به او پوشانیده است. در خراسان بساط ارشاد گسترده بود اما مفسدان، شاهرخ میرزای تیموری را به قتل وی برانگیختند ولی سید فرار کرد و به ولایت وی رفت و در آنجا اقامت گزید تا آنکه در چهاردهم ربیع‌الاول ۸۶۹ ه. در قریه‌ی «سولقان» وفات یافت. دو کتاب «انسان‌نامه» و «شجره‌ی مشایخ» از تألیفات او است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] بهارستان آیتی (۱۹۰ -۱۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۰ -۵۸/ ۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۹ -۳۱۸)، دایرةالمعارف فارسی (۳۰۷۲ / ۲)، دنباله‌ی جستجو در تصوف (۱۸۷ -۱۸۳)، الذریعه (۹۷ / ۲۳ ،۳۰۶ / ۱۵ ،۱۲۲۹ -۱۲۲۸ / ۹ ،۳۹۰ / ۲)، ریاض‌العارفین (۱۵۵ -۱۵۴)، ریحانه (۲۵۲ -۲۵۱/ ۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳۴/ ۹)، طرائق‌الحقائق (۷۱،۶۱/ ۳ ،۳۲۲ -۳۱۹/ ۲)، فرهنگ سخنوران (۶۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ نوربخش)، مجالس المؤمنین (۱۴۸ -۱۴۳/ ۲)، معجم‌المؤلفین (۲۴۱/ ۱۱).

نوروزی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد نوروزی

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۴۹/۱/۱

زندگینامه علمی

جناب آقای محمد نوروزی در سال ۱۳۴۹ در شهر مقدس مشهد و در میان خانواده‌ای متدین و دوستدار خاندان پاک عصمت و طهارت «علیه‌السلام» به دنیا آمد، پدر او علی نام داشت. ایشان در سال ۱۳۶۴ وارد حوزه علمیه مشهد گردید، مقدمات را از محضر «آقای ملکی» فرا گرفت. سپس دروس سطح را از محضر بزرگانی چون: «آیت الله رضازاده»، «آیت الله مهدی مروارید» و «فیاض صابری» به پایان رساند.

با پایان یافتن دوره سطح به درس خارج فقه حضرت «آیت الله مرتضوی» و خارج اصول «حضرت آیت الله فلسفی» راه یافت و از محضر علماء بهره‌ای فراوان برد، ایشان علاوه بر تدریس، به تدریس خود آموخته ای خویش پرداخت تا در این زمینه نیز دَین خویش را نسبت به علوم فرا گرفته ادا نماید. البته ایشان از امر پژوهش نیز غافل نبود و در این راستا نیز زحمات فراوانی کشیده است.

نوری اصفهانی، قطب‌الدین، ابومحمد عبداللّه

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۹۱ ق)، صوفی. از عرفای ایرانی و ساکن دمشق بود. وی صاحب تألیفاتی در زمینه‌ی عرفان و تصوف می‌باشد. در دمشق درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. در «ایضاح المکنون» آمده که قطب‌الدین در ۷۶۷ ق زنده بوده و نامش را عبداللّه بن محمد بن ایمن ذکر کرده است. از آثار او: «نورالعقاید و ضیاءالفوائد»؛ «معیار المریدین»؛ «الرسالهٔ المکیهٔ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح المکنون (۶۸۵/ ۲)، کشف‌الظنون (۱۷۴۴، ۸۹۳)، معجم‌المؤلفین (۱۱۲ -۱۱۱/ ۶)، هدیهٔ‌العارفین (۴۵۸/ ۱).

نوری طبرسی، اسماعیل

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۲۱ ق)، عـالم دینی، فقیه، اصـولی، محـدث، متکلم، مـدرس و زاهـد. از علمـای مقیم نجـف بود. در محضـر شـیخ مرتضـی انصـاری و میرزا حـبیب‌اللّه رشـتی و میرزای شـیرازی تلمـذ نمـود. پس از رسـیدن به مقامـات علمی به بحث و تـدریس فقه و اصول پرداخت. او در کـاظمین درگـذشت. پیکرش به نجـف منتقـل و در صـحن شـریف علـوی به خـاک سـپرده شـد. از آثـار او: «کفـایهٔ الموحدین»، در سه مجلد به فارسـی که یک مجلد آن تحت نام «عصمهٔ الولایهٔ»، در مبحث امامت است، «وسیلهٔ المعاد فی شرح نجاهٔ العباد»؛ کتاب «اصول الفقه».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان‌الشیعه (۳۱۲/ ۳)، الذریعه (۸۴/ ۲۵ ،۱۰۰/ ۱۸ ،۲۷۵/ ۱۵ ،۲۰۳/ ۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۵۱/ ۱۴)، فوائد الرضویه (۴۴)، المآثر والآثار (۱۵۸)، معجم رجـال الفکر والادب فی النجف (۱۳۰۷/ ۳)، معجم‌المؤلفین (۲۶۰/ ۲)، میرزای شیرازی (۱۱۴).

نوری فرد، نورعلی

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

نورعلی نوری فرد

محل تولد : روستای طرزم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۱۱/۱/۱

زندگینامه علمی

اینجانب نور علی نوری فر فرزنـد لطف الله در سال ۱۳۱۱ در یکی از روستاهای اهر متولد شدم. سال ۱۳۲۸ وارد حوزه تبریز شده ام و از شهریور ۳۳ وارد حوزه علمیه قم شده و شـروع به ادامه تحصیل نموده ام و هم اکنون نیز در حال تالیفات کتاب هستم و در همه مواردی که موسسه علوم آل محمد در زمینه های مختلف داشته است؛ فعالیت موثر داشته ام.

نوری همدانی، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

زندگینامه

حضرت آیت ا ...العظمی نوری همدانی دامت برکاته:

ولادت :

ایشان در سال ۱۳۰۴ شمسی در یک خانواده مذهبی در شهر همدان دیده به جهان گشودند . پدر ایشان مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابراهیم نوری همدانی از علمای وارسته همدان ، معاصر با حضرت آیت ا ...العظمی آخوند ملاعلی همدانی و هم حجره ایشان بود . تحصیلات :

معظم له در سن هفت سالگی آموختن را آغاز نموده ، ادبیات فارسی ، گلستان سعدی ، انشاء ، ترسل نصاب و ... تا معالم الاصول را پیش والد مکرم خویش فرا گرفتند . سپس در سال ۱۳۲۱ شمسی وارد مدرسه مرحوم آخوند همدانی شده و حدود یک سال و نیم در آنجا به فراگیری علوم پرداختند . ولی اشتیاق و عطش ایشان به آموختن و استعداد مثال زدنی فراگیری در وجود معظم له ، وادارشان ساخت تا بعد از اقامت مدت کوتاهی در همدان ، به شهر مقدس قم عزیمت نموده و در آشیانه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) اقامت افکنده ، با به جان خریدن همه مشقتهای جان فرسای آن روز ، به بهره گیری از دروس اساتید برجسته حوزه علمیه قم بپردازند . اساتید :

همانگونه که بیان شد ایشان دروس ابتدایی را در خدمت پدر بزرگوارشان آموخته ،سپس در محضر بزرگان حوزه علمیه همدان به ویژه مرحوم آیت ا ...العظمی آخوند ملاعلی همدانی زانوی شاگردی زدند. بعد از ورود به حوزه علمیه قم ، بیشترین استفاده علمی را از خدمت آیات عظام : داماد ،حجت کوهکمره ای ،علامه طباطبایی ، بروجردی و حضرت امام خمینی (علیهم الرحمه) داشته اند که این قسمت را از زبان خود حضرت آیت ا ...العظمی نوری همدانی می خوانیم : یکی دیگر از اساتید مهم ما مرحوم آیت الله العظمی سید محمد داماد می باشد که حدود ۱۲ سال در درس فقه و اصول معظم له شرکت نمودم . چند نفر بودیم در حوزه که به شاگردان داماد معروف بودیم . ایشان مرد بسیار دقیقی بود و دقت نظر ایشان انصافاً خیلی خوب بود . در تربیت شاگرد و عنایت به شاگرد هم ممتاز بود . نوشته هایی از درس آن مرحوم را بنده دارم . من درسهای ایشان را می نوشتم و بعداً خدمت ایشان میدادم . مطالعه می کردند و با دقت در حاشیه اش چیزهایی می نوشتند که اکنون وقتی نگاه میکنم برای من یک یادگار آموزنده و مهمی است . در تواضع ، اخلاص و ساده زیستی کم نظیر بود . این را فراموش نمی کنم یک روز درس میگفتند ، در مسئله وضو به اینجا رسیدند که در موقع گرفتن وضو باید انسان خودش آب بریزد و خودش وضو بگیرد و کسی کمک نکند . البته کمک هم مراتب دارد . بعضی مراتبش باطل میکند و بعضی مراتبش مکروه است . روایتی خواندند از « وسائل» که حضرت امام رضا (ع) زمانی که به مجلس مأمون وارد شدند و مأمون در حال وضو گرفتن بود ، بدین نحو که یک نفر آب میریخت در مشت او و او وضو میگرفت. حضرت امام رضا (ع) به مأمون فرمودند : «لا تشرک بالله یا امیرالمؤمنین » . این کلمه را که ایشان خواندند، که حضرت رضا به مأمون ، امیر المؤمنین گفته باشد. در اثنای بحث این کلمه (امیرالمؤمنین) ایشان را منقلب کرد به طوری که به شدت گریه کرد و نتوانست آنروز درس بگوید . متأسف شد که وضع طوری باشد که امام رضا (ع) به مأمون بگوید امیر المؤمنین ! اخلاصش را دارم ، میگویم که آنروز با گریه اش همه را منقلب کرد و نتوانست درس بگوید . عبایش را بر سرش گرفت و جلسه را ترک کرد . از جمله کسانی که باز پیش آنها درس خواندم آیت الله آقای علامه طباطبایی بود که پنج سال بنده به درس اسفار ایشان رفتم . البته عظمت و بزرگواری آیت الله علامه طباطبایی از لحاظ اخلاق ، کمال و معلومات و تربیت شاگرد ، معلوم است و نیاز به توضیح ندارد . یکی دیگر از اساتید بزرگ ما حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حجت کوهکمری بود . من در درس ایشان مدتی شرکت می کردم . درس معظم له ، در آن زمان در قم ممتاز بود . استادی بسیار بزرگ و خیلی خوش بیان بودند . در درس گفتن سلیقه خوبی داشتند . مطالب را دسته بندی می کردند . دسته بندی مطالب بگونه ای بود که نوشتنش خیلی را حت بود . روش آن مرحوم باید برای ما درس باشد که مطالب را تنظیم کنیم . مثلاً۔ بیع فضولی که می گفت ، در بیع فضولی چند تا مبناست : مبنای مرحوم شیخ انصاری ، مبنای مرحوم آخوند خراسانی که از حاشیه آخوند بر مکاسب استفاده می شود ــ مبنای مرحوم سید محمد

کاظم یزدی ، مبنای مرحوم شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی و مبنای خودش ، پنج شش تا مبنا بود.از اول بیع فضولی تا آخر ، هر روز مطلب هرکس را روی مبنای خودش ، بطوری تنظیم می کرد که انسان از این بیان و دسته بندی تعجب می کرد . درس را به این ترتیب می گفت و مقتضای مبنای هر کس را در مسأله ، بیان می کرد ، یا در صحت و نفوذ بیع فضولی و در بحث اجازه مثلا در نقل و اقسام کشف و ... تقسیم بندی بسیار جالبی داشت . نکته دیگری که در رابطه با ایشان بنظرم رسید ، آن است که روزی که در آستانه احتضار قرار گرفته بود رفتم منزل ایشان ، نزدیک مدرسه حجتیه . من توی حیاط بودم و اشخاص دیگری هم بودند . همه ناراحت و متأثر بودیم . یک نفر آمد و گفت : برای ایشان ، مقداری تربت سید الشهدا (ع) آوردند ، تربت را با آب قاطی کردند . تا ایشان بخورند . ایشان هم برداشت و نزدیک لبش آورد و گفت : (آخر زادی من الدنیا تربهٔ الحسین).و آنگاه نوشید و اشهد ان لا ـ اله الا ـ الله را گفت و روبه قبله ، به جوار حق پیوست . یکی دیگر از اساتید بنده حضرت آیت الله العضمی بروجردی بودند ، بنده از روزی که ایشان به قم تشریف آوردند تا روزی که از دنیا رحلت کردند ، یعنی : در حدود ۱۵ سال در تمام درسهای ایشان افتخار شرکت کردن راد اشتم و مقدار زیادی از درسهای فقه و اصول آن استاد بزرگ (اعلی الله مقامه) رانوشته ام و در ضمن شرکت در درس گاهی مطالبی در رابطه با درس می نوشتم و در درس به محضر مبارکشان تقدیم می کردم ، معظم له آن را می خواندند و گاهی هم با بزرگواری خاصی که داشتند مودر تشویق قرار می دادند . آیت الله بروجردی ، از لحاظ سخاوت و کرم دارای امتیاز خاصی بودند . برای نمونه ، یک وقت ایشان در بیرونی نشسته بودند ، زنی وارد شد و آقا آن زن راد ید . به پیش خدمت خود فرمودند : ببینید این زن چه میخواهد . پیشخدمت گفت : این زن علویه است ، پول یک چادری می خواست ، پنجاه تومان به ایشان داده شد . آقا تا اسم علویه را شنیدند ، فرمودند : علویه و پنجاه تومان ؟ گویی ایشان ، پنجاه تومان را برای علویه توهین دانستند . در حالی که در آن زمان ، پنجاه تومان کم پولی نبود . فرمودند : اقلاً چهارصد ـ پانصد تومان به آن زن بدهید . به طور کلی ، همیشه اشخاصی که نزدایشان می آمدند،ایشان بیش از آن مقداری که اشخاص توقع داشتند به آنان عنایت می کردند . یکی از اساتید بزرگ ما ، حضرت امام خمینی (رحمه الله) بودند . راجع به حضرت امام ، باید عرض کنم ، اولین وسیله آشنایی من با ایشان ، در ابتدای ورودم به قم ، سال هزار و سیصد و شصت و دو قمری ،در درس اخلاق ایشان بود ،که روزهای جمعه عصرها تقریبا یک ساعت به مغرب مانده در مدرسه فیضیه ،زیر کتابخانه درس اخلاق می فرمودند . بعد توسط حضرت آیت الله العضمی خوانساری ، نماز جماعت اقامه می شد . بنده هم در درس اخلاقی ، عرفانی و علمی ایشان ، شرکت می کردم . این درس ،بسیار سازنده و کامل بود . آیات و احادیث آمیخته با برداشت علمی ، اخلاقی با بیان بسیار رسا و کافی از دل برمیخاست و بر دل می نشست . تحولی عمیق در شنونده ایجاد می کرد . مدرس مملو از جمعیت میشد . صفا و معنویت اعضای مجلس را فرا میگرفت.در همان موقع هم ایشان یکی از علمای بزرگ و مشهور بودند و در تیز بینی و ژرف اندیشی و واقع نگری و وسعت نظر ممتاز بودند . یکی از چیزهایی که در معرفی فکر ایشان ، خیلی مؤثر بود کتاب (کشف الاسرار) ایشان بود . که آن موقع این کتاب چاپ شده بود و در دسترس بود . البته هنوز هم این کتاب بسیار ارزشمند و عالی است . شخصیت ایشان ، دارای ابعاد مختلفی است . یکی از جهت بعد فلسفی که شاید الآن مثل ایشان ، کسی را سراغ نداریم. اگر چه در آن زمان در تهران مرحوم آشتیانی را داشتیم ، علامه طباطبائی آن موقع در نجف بودند . همچنین ، استاد معقول حضرت امام ، مرحوم آیهٔ اللّه العظمی آقا سید ابو الحسن قزوینی ، معروف به علامه رفیعی بودند که چند ماهی قم تشریف آوردند و درس معقول می‌فرمودند و بنده هم درس ایشان می‌رفتم . درباره شخصیت ایشان از جهات مختلفی می‌شود صحبت کرد ، که از نظر بنده ، آنچه مهم است ، مسأله شناخت زمان است . در متون دینی ما هست که عالم ، باید عارف به زمان باشد . ایشان ، از لحاظ شناخت جریانات و مقتضیات زمان ، دارای امتیاز خاصی بودند و در میان علماء بزرگ ، هر یک از آنان که فکر و فعالیتشان ، با زمان هماهنگ بوده است ، توانسته است تحولی ایجاد کند .

تکریم از اساتید :

معظم له بـا الهـام از آیات قرآنی و روایات اسـلامی و با تأسـی بر سـلف صالـح خویش در مورد تعظیم و تکریم اساتیـد خود از هیچ کوششـی فروگذار نکرده ، پیوسته یکی از توصیه های ایشان به شاگردان و مخاطبان خود تکریم و تجلیل از اساتید خود می باشد تا جایی که بارها فرموده انـد : «من اسامی همه اساتید خود را یاد داشت نموده ، در نماز شب خود برای آنان دعا می کنم ،چرا که این عمل دارای برکات فراوانی بوده ، باعث توفیق روز افزون انسان می گردد » . تدریس :

حضرت آیت الله نوری از بدو ورود به حوزه علمیه قم همزمان با تحصیل ، تدریس را نیز آغاز نموده و در موضوعات مختلف فقهی ، اصولی ، کلامی ، اخلاقی و ... حوزه درسـی شـلوغی داشـته و شاگردان زیادی از محضر پرفیض ایشان بهره می گرفتند . تا جایی که درس نهـج البلاـغه معظم له در مسـجد اعظم در زمـان طـاغوت از درسـهای پر محتـوای حـوزه علمیه آن روز به حسـاب آمـده ، مبـاحث مطروحه در آن از حیث منطق و استـدلال چنان عرصه را بر کارگزاران رژیم طاغوت تنگ کرد که چاره ای جر تعطیلی آن ندیـده و با تعطیل کردن آن صـدها تن از فضـلای حوزه علمیه را ـ که اینک هریک از بزرگان حوزه و خدمت گزاران نظام مقدس جمهوری اسـلامی محسوب می شوند ـ از آن نعمت محروم کردند . و اینک نیز قریب به سـی سال است که به تدریس درس خارج مشغولند که حدود یکهزار نفر از فضلاء و علمای برجسته از محضر ایشان کسب فیض می نمایند . تألیفات :

حضرت آیت ا ...العظمی نوری همدانی از حیث نوشتن مطالب علمی تقید خاصی دارند و یکی از سفارشات جدی ایشان به طلاب این است که باید اهل قلم باشـند و در زمینه های گوناگون بتوانند قلم فرسایی کنند . روی این اصل معظم له نوشـته های فراوانی در زمینه موضوعات مختلف دارنـد که بالغ بر ۵۰ جلد می شود . برخی از آن نوشـته ها چاپ شده و بعضـی دیگر در آسـتانه چاپ قرار دارد و برخی از آنها در حال آماده سازی جهت چاپ می باشد . کتابهایی که تاکنون به زیور چاپ آراسـته شده اند ، عبارت اسـت از : ۱ _الخمس ۲ _مسائل من اجتهاد و تقلید ۳ _امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه اسلام- عربی ۴ _امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه اسـلام- فارسی ۵ _اسـلام مجسم – شرح حال علمای بزرگ اسلام ۶ _جایگاه بانوان در اسلام ۷ _جهاد - فارسی ۸ _ربا ۹ _دانش عصر فضا ۱۰ _شگفتی های آفرینش ۱۱ _جهان آفرینش ۱۲ _انسان و جهان ۱۳ _خوارج از دیدگاه نهج البلاغه ۱۴ _یـک حرکت انقلابی در مصـر ۱۵ _داستان باستان ۱۶ _مـا و مسائل روز ۱۷ _بیت المال از دیـدگاه نهـج البلاغه ۱۸ _اقتصاد اسلامی ۱۹ _منطق خدا شناسی ۲۰ _جمهوری اسلامی ۲۱ _رساله توضیح المسائل ۲۲ _آمادگی رزمی و مرزداری در اسلام ۲۳_ هزار و یک مسئله فقهی – استفتائات ج ۱ و ۲ ۲۴ _مناسک حج - عربی ۲۵ _مناسک حج - فارسی ۲۶ _منتخب المسائل – عربی که هریک از نوشته های فوق مخاطبان خاصی داشته و مورد استفاده اقشار مختلف قرار می گیرد . فعالیتهای سیاسی و اجتماعی :

ایشـان به لحـاظ اینـک شاگرد حضـرت امام خمینی (ره) بوده و در حـد عشق به ایشان دلبسـته بودنـد ، از هر حیث به ویژه از جهت سیاسـی به شـدت تحت تـأثیر آموزه های بنیانگزار جمهوری اسـلامی قرار داشـتند ، لـذا در کنار فعالیتهای علمی عمیق ، از ورود در عرصه سیاسـی و اجتماعی غفلت نورزیده ، پیوسـته در صفوف مقدم مبارزه علیه رژیم ستم شاهی حرکت می کردند و در این راه از زنـدان و تبعیـد و ... نهراسـیده و همه خطرها را به جان خریده و با توکل بر خدا در مسیر انجام رسالت انقلابی با تمام وجود تلاش فرمودنـد که بخشـی از این فعالیتها را از زبان معظم له می شـنویم : من از جمله کسانی هسـتم که توفیق داشـتم چند سالی در مکتب پرفیض حضـرت آیت آللّه العظمی امام خمینی، درس بخوانم و علاوه بر مطالب علمی ، از سـجایای اخلاقی ایشان نیز، بهره ببرم. در طول این سالیـان بـا توجه به متون و موازین اسـلامی در یـافته بودم که مسؤلیت روحانیت ، خلاصه در درس خوانـدن و درس گفتن نمی‌شود . به این جهت از آن روز که حضرت ایشان انقلاب و تحول را آغاز کردند . من سعی کردم که پشت سر ایشان بقدر توانم گـام بردارم . در آن زمـان ، جلسـات مرتبی بـا رفقـای همفکر خود داشتیم که در آن نسـبت به مسائـل جـاری گفتگو میشـد و برای پیشبرد امور تصـمیماتی اتخاذ می‌گردید . گاهی اعلامیه‌هائی علیه رژیم و شاه امضاء می‌کردیم . البته متن بعضـی از آن اعلامیه‌ها را نیز گـاهی من تنظیم می‌کردم. در نشـر و توزیع آنهـا نیز ، همکـاری نزدیـک داشـتم . افرادی را به این منظور به نقاط مختلف کشور

می‌فرستادیم .

زنـدان قزل قلعه: بعـد از این که حضـرت امام را به ترکیه تبعید کردند ؛ اعلامیه‌هایی که علیه رژیم از قم صادر می‌شد امضای من را نیز داشت . به همین جهت در آن زمان چنـد نفر مأمور از طرف ساواک به منزل ما ریختند بطور دقیق همه جا را گشـتند . حتی یادم هست که کتابها را نیز، ورق می‌زدند . مقدای از کتابها را برداشـتند بردند و مرا نیز ، دسـتگیر کردند و به ساواک قم ، که در خیابان راه آهن بود ، بردند . شبی را آنجا بسـر بردیم ؛ بعد منتقل شدم به تهران ، زندان قرل قلعه . قزل قلعه یکی از زندانهای رژیم شاه بود که افراد را در آن زمان به آنجا می‌بردنـد ، در زنـدان ، متوجه شدم که آقایان دیگری نیز آنجا هسـتند ؛ البته همگی ما در سـلولهای انفرادی بودیم و فقط روزی سه مرتبه صبح ، ظهر و شام درب سلول را باز می‌کردند و ما حق داشتیم برای تجدید وضو از آن خارج بشویم . هنگامی که مرا برای دستشویی می‌بردند از دور این آقایان را دیدم و فهمیدم که این آقایان هم آنجا هسـتند . داخل سـلول لامپ نبود ؛ تنها از روزنه کوچکی که بالای درها وجود داشت شـعاع کم و سوئی از روشـنائی داخل سالن به درون سلول می‌تابید . ایـن سـلولها به انـدازه‌ای کوچـک بـود که اگر دست‌هایمـان را بـاز می‌کردیم به دیوارهـای دو طرف می‌رسـید . کـف سـلولها را با آجرهـای نـاهموار فرش کرده بودنـد به گونه‌ای که موقع خوابیـدن پشت و کمر انسـان را به سـختی می‌آزرد . حـدود سه ماه بـدون محـاکمه و ممنـوع الملاقـات بـا این وضع ، در این سـلولها بودم و بجز هنگـام تجدیـد وضو از آن نمی‌توانسـتم خـارج شوم . بعـد از محاکمه ، روزی فقط ده دقیقه ما را به عنوان هواخوری داخل حیاط زنـدان می‌بردنـد که قـدم بزنیم . هنگامی که مرا برای بازجویی بردند ، مهم‌ترین حرف آنان این بود که شما طرفدار حضرت امام هستید و به پشتیبانی از ایشان اعلامیه می‌نویسید و امضاء می‌کنید . نزدیک دو ماه که از تاریـخ محاکمه گـذشت من آزاد شدم . چند ماه از آزادی من نگذشـته بود که مسافرتی به همدان داشـتم . در همدان علماء و غیرعلماء به دیدن بنده آمدند . تابسـتان بود ، من در مدرسه همدان ، درسی شروع کردم که مورد استقبال واقع شد . ساواک همدان از این موضع که جوانهای شـهر و مردم با من رابطه داشتند و به درس و بحث می‌آمدند نگران بود ؛ به این جهت مرا به بهانه‌ای گرفتند وبه تهران فرسـتادند . دوباره روانه زندان قزل قلعه شدم و چندین ماه دیگر در آنجا زندانی گشـتم . بعد از آزادی از زندان ، مدت زیادی به اصـطلاح ممنوع المنبر بودم و حق نداشـتم به وعظ و خطابه بپردازم به رفسنجان رفتم . بعد از دو سه منبر ، ساواک کرمان مطلع شد و از ادامه جلسات سخنرانی ، جلوگیری کرد . روز تاریخی ۱۹ دی ۵۶: از آن تاریخ به قم برگشتم و مشغول درس بحث شـدم و در فرصت‌هـای منـاسب و موقعیت‌هـای گونـاگون هـدف خود را تعقیب می‌کردم تـا این که جریان ۱۹ دی ۵۶ بوجود آمد ، و آن به این شرح است : در روزنامه اطلاعات ۱۷ دی ۵۶ مقاله توهین‌آمیز و تندی علیه حضرت امام ، که آن زمان در نجف تشریف داشتند ، چاپ شد . انتشار این مقاله ، خشم آقایان اساتید و فضلای حوزه قم را برانگیخت . به همین مناسبت جلسه‌ای در منزل این جانب برگزار شد که در آن آقایان : مشـکینی ، وحید خراسانی نیز حضور یافتند . در آن جلسه تصمیم گرفته شد که به عنوان اعتراض به انتشـار چنین مقـاله‌ای در اولین گـام حوزه و بـازار قم تعطیـل شود . حوزه قم و بـازار تعطیل شـد. فضـلای حوزه و آقایان بازاریها به منزل مراجع و اساتیـد بزرگ می‌رفتنـد که در آنجا جلسات سـخنرانی در اعتراض به رژیم برگزار می‌شـد. روز ۱۹ دی ، که قبل از ظهر آقایان به منزل بعضـی از اساتیـد رفته بودنـد ، قرار گذاشـته بودنـد که بعد از ظهر در منزل ما اجتماع کنند . این قرار در نماز جماعات هم اعلام گردیـده بود . از حدود ساعت یک بعد از ظهر عده‌ای آمدند و چندین بلندگو داخل منزل و کوچه نصب کردنـد . رفته رفته جمعیت می‌آمـد داخل حیاط و پشت بامها ؛ و کوچه از جمعیت متراکم شـده بود به گونه‌ای که جمعیت به خیابان رسـیده بود . نخست داماد اینجانب آقای سـید حسـین موسوی تبریزی سـخنرانی کردنـد ، سـپس بنده وظیفه خود دانسـتم که صحبت کنم و جنایات رژیم سـتمشاهی را به صـراحت بیان کنم ، لذا سـخنرانی جامع و تندی علیه جنایتهای رژیم شاه ، انجام دادم . در آن سـخنرانی من لازم دانسـتم که انگشت روی مرکز و منبع اصـلی جنایتها بگـذارم ؛ از این رو مرکزیت را هدف قرار داده و در مقـایسه حرکت نجـات بخش حضـرت امـام که از اسـلام و قرآن و روش اهـل بیت عصـمت نشأت می‌گرفت با عکس العملی که از

استکبار جهانی و دست نشانـدگان آن صادر شـد این اشـعار را خوانـدم : مه فشانـد نور و سگ عو عو کند هر کسـی بر طینت خود می‌تند چون تو خفاشان بسـی بینند خواب کاین جهان ماند یتیم از آفتاب کی شود دریا زپوز سگ نجس کی شود خورشـید از پف منطمس در شب مهتاب مه را بر سـماك از سگان و عوعو ایشان چه باك کارك خود می‌گـذارد هر کسـی آب نگـدارد صـفا بهر خســی ای بریـده آن لـب و حلق و دهـان کـه کنـد تـف سـوی مـاه آسـمان خس ، خسانه می‌رود بر روی آب آب صـافی می‌رود بی‌اضـطراب مصـطفی مه می‌شـکافد نیمه شب ژاژ میخایـد ز کینه بـو لهب آن مسـیحا مرده زنـده می‌کنـد آن جهـود از خشم سبلت می‌کنـد مردم از این صـحبت جـامع و منطقی و کوبنـده شارژ شدنـد و با شـعارهای تنـد از منزل حرکت کردنـد . من خود نیز ، لازم دانسـتم که با مردم حرت کنم . آمـدیم بیرون ، از کوچه که گـذشتیم وارد خیابان شـدیم . ابتدای جمعیت به چهاراه مقابل کلانتری رسـیده بود . در اینجـامزدوران رژیم ، مردم را به گلوله بسـتند و بـا سـلاح گرم به مردمی که هیچگونه وسـیله دفاعی نداشـتند حمله کردنـد . عـده‌ای از مردم شـهید شدنـد ؛ عده‌ای مجروح و زخمی و عده‌ای هم توانسـتند جان سالم بدر برند . همین جریان ، موجب حرکت وقیان مردم در دیگر شـهرهای مختلف ایران شـد . به مناسـبت بزرگـداشت شـهدای این روز ، قیام فراگیر ملت ایران از تبریز آغاز و رفته رفته تمام ایران را فرار گرفت . به همین مناسب کوچه ما کوچه قیام نام گذاری شد . و وقتی حضرت امام (رحمه الله) به قم مشـرف شدند به منزل ما نیز تشـریف آوردند ، و به محضر ایشان عرض شد که انقلاب اسلامی از این خانه آغاز شده است . بعد از جریان این سخنرانی در روز ۱۹ دی ، در انتظار این بودم که ساواك دنبالم بیایـد و دسـتگیرم کند ؛ به این جهت در تهران کاری داشتم رفتم که آن را انجام دهم . وقتی به تهران رفته بودم . شبانه به منزل ما ریخته و همه جا را گشته بودند . وقتی از تهران برگشتم و جریان را به من گفتنـد . خودم را بیشتر آماده کردم و بعـد از خـداحافظی و آماده شدن ، به ساواك تلفن زدم و گفتم : اگر با من کاری داریـد از تهران برگشـته‌ام . حـدود نیم ساعت بعـد آمدنـد و مرا به شـهربانی قم بردند ، و از آنجا مرا به خلخال تبعید کردند . تبعیـدی من در خلخـال چنـدین مـاه به طـول انجامیـد . در این مـدت نسـبت به من سـخت‌گیری فراوان میشـد . هر روز لازم بـود به شهربانی رفته و دفتری را امضا کنم . منزل ما را شدیدا کنترل می‌کردند ؛ حتی رفت و آمدهای عادی را زیر نظر داشتند . تهیه ارزاق عمومی را برای ما مشـکل کرده بودند و به کسـبه سفارش می‌کردند که از فروش اجناس مورد لزوم به ما خودداری کنند . یك روز صبح که برای امضا دفتر رفته بودم ؛ به من گفته شد که دیگر به منزل برنگردم ؛ چون می‌خواسـتند مرا به سـقز ببرند . هر چه اصـرار کردم که بروم و حـداقل خبر بدهم پذیرفته نشد . مرا به همراه چند مأمور به سـقز منتقل کردند . در سـقز چند نفر دیگر از آقایان نیز تبعید بودند . دوران تبعید را با مشـکلات فراوان سپری می‌کردیم . دولت شـریف امامی که روی کار آمد برای کسب و جاهت – به اصـطلاح – زنـدانی‌های سیاسـی را آزاد می‌کرد و تبعیـدیها را برمی‌گرداند . در این زمان نیز من از تبعید گاه آزاد شدم . از آخرین تبعیدگاه خود یعنی سـقز کردستان که آزاد شدم امام خمینی »رضوان اللّه علیه« در پاریس »نوفل لوشاتو« بودند، پس از چند روز در قم به پـاریس رفته ، در نوفـل لوشـاتو به محضـر مقـدس امـام »رضوان اللّه علیه« شـرفیاب و چنـد روز در جلسـاتی که در محضـر آن پرچمدار نهضت اسـلامی و اسـتاد بزرگ تشـکیل می‌شد شـرکت می‌نمودم و چند دفعه با معظم له ملاقات خصوصـی داشـتم . و در هنگامحرت برای ایران به بنده ورقه‌ای که با خط مبارك خود نوشـته و مطالبی که درباره حکومت اسـلامی بعد از سقوط رژیم ستم شاهی در آن مرقوم داشته بودند دادند که بنده آنرا با آقایان دکتر بهشتی و استاد مطهری مورد مذاکره قرار بدهم و نتیجه را به نوفل لوشاتو گزارش بدهم که انجام دادم . تلاش برای اعلام مرجعیت حضرت امام خمینی (رحمه الله):

از جمله جریانهایی که در آن دوران پیش آمـد ، جریان در گذشت آیهٔ اللّه العظمی حکیم (ره) بود . ما به لحاظ خصوصـیات علمی و دیگر خصـائص روشـن و بـارزی که در حضـرت امـام ، سـراغ داشـتیم ، تصـمیم گرفـتیم کـاری کنیم که چهره ایشـان ، خـارج از حوزه‌هـای علمیه نیز برای مردم بهتر و کاملتر شـناخته شود . از این جهت تصـمیم گرفتیم اعلامیه‌ای بـدهیم که : بعـد از مرحوم آقای حکیم ، مردم به حضـرت امام مراجعه کنند . دوازده نفر از مدرسـین حوزه علمیه قم ، که اینجانب نیز جزء ایشان بودم این اعلامیه را

در تأیید مرجعیت حضرت امام بعد از مرحوم آقای حکیم امضاء کرده و پخش کردیم . علمای شهرستانها از این اعلامیه استقبال خوبی کردند و در بعضی از مراکز ، آقایان اعلامیه را روی منبر برای مردم خوانده بودند که تأثیری گذاشته بود . بعد از صدور این اعلامیه ، منتظر بودم که دنبالم بیایند ؛ چرا که می‌دانستم صدور چنین اعلامیه‌ای بی‌عاقبت نیست . همین طور هم شد ، یک روز ظهر مأمورین ساواک به منزل ما ریختند ، و ما در این جریانات نیز به وظیفه خود عمل کردیم . مسافرتهای علمی ـ فرهنگی :

آیت ا ...العظمی نوری همدانی با الهام از توصیه قرآنی مبنی بر « سیروافی الارض » سفرهای زیادی به اقصا نقاط جهان داشته و در این سفرها ضمن انجام مباحثات علمی با برخورد با افکار و فرهنگهای گوناگون بر تجارب خویش می افزودند . ایشان در مورد مسافرتهای خارج از ایران خود چنین می فرمایند : من در سال ۵۸ و ۵۹ که نماینده حضرت امام در اروپا بودم و به آن دیار رفت و آمد داشتم در ظرف این دو سال در موقع تحصیل در قم اشتغال به تدریس داشتم ولی در موقع تعطیلی حوزه به کشورهای اروپا از قبیل : انگلستان ، فرانسه ، آلمان ، اطریش ، ایتالیا ، سوئد ، بلژیک ، هلند ، دانمارک ، سوئیس ، نروژ ، فنلاند ، اسپانیا ، یونان ، و ترکیه مسافرت می‌کردم ، و در طی ملاقاتها و مصاحبه و تشکیل مجالس حقایق اسلام و عظمت انقلاب اسلامی را بیان می‌کردم ، و به سؤالات علمی و مذهبی با توفیق خداوند پاسخ می دادم ، و سفرهائی به پاکستان و یک سفر هم به تایلند ، پاکستان ، بنگلادش و هندوستان رفته‌ام و در این سفرها علاوه بر معاشرت با فرقه های گوناگون و بیان معارف و مبانی اسلام ، توجه بیشتر به بیان مزایای انقلاب اسلامی ایران و نشان دادن چهره استکبار جهانی بود .

نوری، ابوحسین احمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۹۵ ق)، صوفی. ملقب به امیرالقلوب و شمس‌العرفاء. مکنی به ابوحسن نوری و ابن البغوی. در مورد نام وی بین تذکره‌ها اختلافاتی وجود دارد. اصل او از بغ‌شور، شهری بین هرات و مرو است. در بغداد به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. از نزدیکان و یاران جنید و به زهد تقوا معروف بود. وی احمد بن ابوالحواری را دیده و با سری سقطی و محمد بن علی قصاب مصاحبت داشته و مراتب عرفان را نزد جنید بغدادی و شبلی و سری سقطی و ذوالنون مصری تکمیل نموده است. نوری پس از آن از اکابر و مشاهیر عرفای عهد خود و از بزرگان مشایخ قوم خویش شد. وی در بغداد درگذشت و گویند پس از فوت او، جنید گفت که نصف علم عرفان و تصوف با مرگ نوری رفت. بعضی از تذکره‌ها تاریخ فوت او را ۲۸۵ ق و ۲۸۶ ق و ۲۹۳ ق نیز ذکر کرده‌اند.از آثارش: «مقامات القلوب»، در تصوف.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تذکرهٔ الاولیاء (۵۵ –۴۶ / ۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۵۵ –۵۴)، جستجو در تصوف (۱۲۷ –۱۲۴)، حلیهٔ‌الاولیاء (۲۵۵ –۲۴۹ / ۱۰)، ریحانه (۴۱۸ –۴۱۷ / ۷ ،۲۵۸ / ۶)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۶۹ –۱۶۴)، طبقات الصوفیه هروی (۱۹۵ –۱۹۰)، کشف‌الظنون (۱۷۸۷)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۹۳)، نفحات‌الانس (۷۹ –۷۸)، هدیهٔ‌العارفین (۵۵/ ۱).

نوری، جواد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم فاضل محقّق، و عارف و زاهد کامل، از شاگردان آقا میر محمّد شهشهانی، و خود داماد حاجی کلباسی بوده، در شب بیستم شوال سال ۱۳۲۳ به سنّ قریب به یکصد سال وفات یافته، در داخل بقعه تکیه بابا رکن الدین در ایوان قرینه قبر بابا مدفون گردید.

کتب و رسائلی تألیف نموده که از آن جمله است: ۱- رساله در فقه استدلالی ۲- رساله در نمازهای مستحبّی ۳- رساله عملیّه ۴- رساله در نماز شب، مطبوع ۵- رساله در صلات ۶- رساله در نکاح ۷- رساله در تجارت ۹- کتابی در اصول؛ و غیره.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

نوری، فضل‌الله

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از اکابر علماء مجتهدین و اجلای فقهاء و محدثین امامیه در ۱۲۵۹ ق متولد شد. پدرش مرحوم آخوند ملاعباس معروف به پیشنماز از علمای متقی و معروف بود. شیخ فضل‌الله پس از انجام تحصیلات مقدماتی و سطح عازم بین‌النهرین شد و قریب ده سال در عراق توطن نمود وی از شاگردان برجسته میرزا محمد حسن شیرازی بود و غیر از فقه و اصول و حدیث و کلام و فلسفه و ریاضیات، علوم غریبه مانند جفر و غیره را آموخت و شاعر هم بود و تخلص نوری داشت.

شیخ فضل‌الله پس از مراجعت از عتبات از معاریف علماء گردید و کار و بارش خیلی رونق گرفت و مرجعیت تام پیدا کرد و مورد توجه شاه و امناء دولت قرار گرفت. در واقعه تحریم تنباکو و بلوای آن شیخ در کنار حاج میرزا حسن آشتیانی قرار داشت و جزو چند مجتهد مجاهد بود. اعتمادالسلطنه برای رفع بحران تنباکو چندین بار به او مراجعه و از طرف شاه درخواست کرد به نحوی که ممکن است به غائله خاتمه دهد ولی شیخ جز بطلان قرارداد و جمع کردن بساط انگلیسها راهی را ارائه نداد. در مجلسی که دربار از علماء و بزرگان برای مسأله تنباکو تشکیل شد شیخ فضل‌الله جدا در لغو قرارداد پافشاری کرد و ناصرالدینشاه ناچار در اجرای فتوای میرزای شیرازی و خواسته علمای تهران قرارداد را لغو و مبلغ پانصد هزار تومان غرامت پرداخت. شیخ فضل‌الله پس از فسخ قرارداد چند تلگراف به آیت‌الله شیرازی مخابره و ضمن اعلام فسخ قرارداد درخواست نمود فتوای حلیّت دخانیات را توسط او صادر نماید. شهرت و آوازه شیخ از احراز سلطنت ناصرالدینشاه به اوج رسید. اتابک برای حفظ خویش خود را به او نزدیک کرده، بیشتر دعاوی دولتی را به محضر او احاطه می‌کرد.

مرحوم ناظم‌الاسلام کرمانی در این باره چنین نوشته است: باری عین‌الدوله صندوق مالیه را ترتیب داد و خرابی دربار را خواست اصلاح کند لکن جهالت و استبداد و تکبر این شاهزاده کار را خرابتر کرد. با حاج شیخ فضل‌الله متحد گردید امورات شرعی و عرفی بلکه مملکتی را راجع به محکمه شیخ نوری نمود تا آنکه کار شیخ بالا گرفت و کارهای عمده را صورت و انجام می‌داد.

شیخ فضل‌الله که در دوران صدرات عین‌الدوله فعال مایشاء و همه کاره بود از این موقعیت مغرور شد و از دوستان قدیم مانند سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبائی خود را کنار کشید و طبعا عین‌الدوله هم با داشتن شیخ فضل‌الله توجه زیادی به آن دو نداشت. این مسأله باعث شد که طباطبائی و بهبهانی طریق دیگری انتخاب کنند و آن مخالفت با عین‌الدوله و تأسیس عدالتخانه بود.

جبهه‌گیری روحانیت در دو جناح از همان موقع آغاز شد. شیخ فضل‌الله با همکاری شیخ علی‌اکبر بروجردی، شیخ محمد آملی از یک طرف و سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبائی از طرف دیگر مبارزه شدید و علنی خود را آغاز کردند. شیخ فضل‌الله توانست سید ابوالقاسم امام‌جمعه را نیز با خود همراه سازد.

اولین ضربتی که به گروه شیخ فضل‌الله وارد شد تخریب ساختمان بانک استقراضی روس بود که با فتوای سید محمد طباطبائی انجام گرفت.

توضیح آنکه در ۱۳۰۸ ه.ق ناصرالدینشاه امتیاز مؤسسه رهنی که بعد به بانک استقراضی تبدیل گردید به دو نفر از اتباع روسیه واگذار نمود. روسها تصمیم گرفتند که اداره مرکزی بانک را در بازار احداث نمایند از این رو پس از تفحص، محلی را در نظر گرفتند که در اراضی موقوفه سید ولی که در آخر بازار کفاشها واقع و مدرسه مخروبه و قبرستان متروکه بود، برای ساختمان درنظر گرفتند. برای اجازه آن به چند نفر از روحانیون مراجعه کردند، ولی هیچکدام زیربار اجازه نرفتند، سرانجام به حاج شیخ فضل‌الله رجوع کردند و او حاضر شد اراضی مزبور را جهت ساختمان بانک به مبلغ هفتصد و پنجاه تومان به ملاحظه تبدیل به احسن به روسها بفروشد و روسها عمارت بزرگ و مجللی در آن زمین موقوفه برپا کردند. در ۱۳۲۳ ه.ق که مبارزه در جناح روحانی آغاز شد از طرف سید محمد طباطبائی موضوع در چند مجلس مطرح و بعضی از وعاظ به آتش دامن زدند تا اینکه در یک روز جمعیتی حدود بیست هزار نفر به محل بانک رفته و ساختمان مزبور را در یک طرفه‌العین محو و نابود کردند.

بعد از مراجعت مظفرالدینشاه از سفر سوم اروپا، عین‌الدوله در مظان اتهامات زیادی قرار گرفت و جناحهای مختلف علیه او شروع به فعالیت نموده شبنامه‌ها منتشر شد و روزنامه‌ها تهمتهای فراوان به او زدند. بازار سیاست از هر طرف آشفته‌تر شد و موضوع چوب زدن تجار قند و تبعید سعدالدوله وزیر تجارت به مناسبت حمایت از تجار، دسته دیگری از اصناف و تجار را در صف مخالفین عین‌الدوله جا داد. موضوع تأسیس عدالتخانه که نخستین خواسته روحانیت و تجار و اصناف بود ظاهرا مورد موافقت شاه قرار گرفت؛ ولی عین‌الدوله با وعده و وعید در انجام آن تعلل می‌کرد. شیخ فضل‌الله با هوش و فطانت خاصی که داشت سقوط عین‌الدوله را نزدیک دید و برای اینکه در آینده جایی برای خود داشته باشد با سید عبدالله و سید محمد مجددا نزدیک شد ولی این بار سیدین او را به بازی نمی‌گرفتند و رفت و آمد آنها ظاهری بود. شیخ فضل‌الله از لحاظ مراتب علمی و فقاهت اعلم بر سایرین بود ولی در این برهه از زمان حاضر بود در کنار پیشوایان دیگر قرار بگیرد. از این رو در قیامی که منجر به صدور فرمان مشروطیت گردید خدمات زیادی انجام داد ولی سید عبدالله بهبهانی که رقابت شدیدی با او داشت بین شیخ فضل‌الله و سایرین افتراق ایجاد کرد. شیخ فضل‌الله حاضر بود همه گونه با آنها همراهی و همکاری کند ولی مخالفین او را به حریم خود راه ندادند و او ناگزیر از صف آنان اعراض نموده خود را به دامان محمد علیشاه انداخت و مشروطه مشروعه را برای خود عنوان نمود و در آن زمینه که عاقبتی ناگوار برایش داشت گام برداشت. تا زمانیکه مظفرالدینشاه حیات داشت اختلاف بین مشروطه خواهان و مستبدین زیاد به چشم نمی‌خورد و جبهه‌های مخالف و موافق در مقابل یکدیگر قرار نگرفته بودند ولی پس از مرگ او و اعلام پادشاهی محمد علیشاه وضع تغییر کرد. سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی با قبول نمایندگی اقلیتهای مذهبی در گردش کار مجلس سرپرستی داشتند. دولت‌ها برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود بد آنها توسل می‌جستند و هر کاری با مداخله آنها انجام می‌گرفت. منزل آندو، محل رفت و آمدهای سیاسی بود، همه چیز در اختیار آنها قرار گرفته بود و شیخ فضل‌الله در عوض تمام قدرت خود را از دست داده بود.

در یکسال اول سلطنت، محمد علی شاه آنچنان که منعکس شده است با مشروطه مخالف نبود ولی دستجات تندرو، مانند بعضی از نمایندگان، انجمن‌های مختلف و مطبوعات موجبات جدایی شاه را از مشروطه و مجلس فراهم کردند. قتل اتابک، سوءقصد به محمد علی شاه و فشار به شاه برای اخراج درباریان از موجباتی بود که شاه را نسبت به مشروطیت منزجر نمود و خواه و ناخواه به دامن استبداد پناه برد. شیخ فضل‌الله هم که از نشستن روی قالیچه محروم شده بود برای بدست آوردن قدرت در تشویق و کمک به برنامه‌های استبدادی شاه تأثیر بسزایی داشت.

شیخ فضل‌الله در مقابل روحانیون مشروطه خواه جناح مستبدرا پی‌ریزی کرده خود در رأس آن قرار گرفته و عنوان مشروطه مشروعه

به آن داد؛ زیرا وی معتقد بود مشروطه را چون شاه مرحوم به ملت اعطاء کرده چیز بدی نیست ولی منظور آن شاه مشروطه مشروعه است که با موازین شرعی تطابق دارد.

اقدامات شیخ فضل‌الله علیه مشروطه و مشروطه‌خواهان از اوایل ۱۲۸۶ ش آغاز شد و در روز سوم تیر ماه همانسال در رأس عده‌ای از روحانیون و طلاب و اصناف که بالغ بر پانصد نفر می‌شدند به حضرت عبدالعظیم رفته و در آنجا تحصن اختیار نمودند. وعاظ حاضر در آن تحصن همه روزه ضمن ایراد سخنانی حکومت مشروطه را خلاف شرع دانسته و تقاضای جدی از شاه به عمل آورده که باید مشروطه مشروعه شود. در همان ایام همه روزه تلگراف‌هایی در این زمینه با امضای شیخ فضل‌الله و سایر روحانیون و مجتهدین به علمای نجف مخابره می‌گردید و همچنین تلگراف‌هایی به تمام شهرهای ایران مخابره می‌شدند. مهمترین واقعه‌ای که علیه مشروطیت با سرپرستی و ارشاد شیخ فضل‌الله صورت گرفت واقعه توپخانه بود. ابتدا عده‌ای از اجامر و اوباش و مخالفین مشروطه به سرکردگی مقتدر نظام و صنیع حضرت به مجلس شورای ملی حمله برده بین آنها و مخالفین مجلس کار به تیراندازی رسید و سپس دامنه زد و خورد به توپخانه کشیده شد. در توپخانه شیخ فضل‌الله و شیخ علی‌اکبر بروجردی و شیخ محمد آملی و حاج میرزا ابوطالب زنجانی در مسند فرماندهی نشسته و وعاظی مانند سید محمد یزدی و سیداکبر شاه و سید علی آقا یزدی حاضر بودند و هر کدام به نوبت بالای منبر قرار گرفته، مطالبی در ذم مشروطیت و مجلس ایراد می‌نمودند. سرانجام شیخ فضل‌الله به منبر رفته و مشروطه‌خواهان را تکفیر نمود و آنان را به عنوان مرتد و بابی نام برد. در میان مستبدین عده‌ای مشروطه خواه هم داخل شده بودند و گاهی با فرستادن صلوات سخنان ناطقین را قطع می‌کردند و یا شعارهایی می‌دادند. برای آرامش مجلس مستبدین شخصی را به نام میرزا عنایت زنجانی که بیش از همه شعار می‌داد گرفته و او را کشتند و نعش او را به درختی آویزان کردند. واقعه توپخانه دو سه روزی به طول انجامید.

سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی هم در مقابل اقدامات شیخ فضل‌الله و اعوان و انصارش ساکت ننشسته، علمای نجف را نسبت به او بدبین ساختند و در نتیجه عده‌ای از علمای نجف مانند محمد حسین میرزا خلیل، آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی طی تلگرافی شیخ فضل‌الله نوری را به علت مخالفت با مشروطه تکفیر کردند و متذکر شدند مخالفین را به ارض اقدس تبعید نمایند. متن تلگراف علمای نجف چنین بود:

حجج اسلام بهبهانی، طباطبائی؛ چون نوری مخل آسایش و مفسد است تصرفش در کلیه امور حرام است.

کشمکش بین مشروطه خواهان و مستبدین سرانجام به خون کشیده شد و لیاخف به دستور محمد علی شاه مجلس را به توپ بست و صدای مجاهدین و مشروطه‌خواهان موقتا خاموش شد. جمع کثیری از مجاهدین و مشروطه‌خواهان به زندان باغشاه افتادند و عده‌ای نیز به وضع فجیع اعدام گردیدند، بهبهانی و طباطبائی هم به تبعید رفتند. شاه در باغشاه به تخت نشست و شیخ فضل‌الله نیز مجددا به قدرت رسید و مقام و موقعیتش از سال‌های قبل بیشتر شد و آنچه او می‌گفت شاه به انجامش می‌کوشید.

در آبان ماه ۱۲۸۷ به دستور شیخ فضل‌الله نوری اجتماع بزرگی در باغشاه مقر محمد علی شاه با شرکت روحانیون، رجال، معاریف، بازرگانان، اصناف و مالکین تشکیل شد و مذاکراتی پیرامون نوع حکومت در ایران آغاز شد. شیخ فضل‌الله فریاد برآورد مشروطه با شریعت سازگار نیست و تلگراف‌هایی را که از طرف بعضی از روحانیون شهرها و مردم در مخالفت با مشروطه رسیده بود قرائت نمود. سرانجام عریضه‌ای به شاه نوشته و استدعا کردند از مشروطه صرفنظر نمایند. عده زیادی از علماء این عریضه را امضاء کردند، امضاء اول مربوط به شیخ فضل‌الله بود.

یک هفته بعد مجددا جلسه‌ای در باغشاه با حضور علماء و بزرگان و معاریف تشکیل گردید و شاه نیز در آن جلسه مشارکت کرد و مصرا از وی خواستند که مشروطه را فراموش کند.

محمد علی شاه اعلامیه‌ای انتشار داد و متذکر شد چون پیرو احکام مقدس اسلام می‌باشم و چون علماء اعلام نموده‌اند مشروطیت

خلاف شریعت است لذا انصراف خود را از مشروطه اعلام می‌داریم. اعلامیه محمد علی شاه در اذهان مشروطه‌خواهان تأثیر بسیار بدی گذاشت. همه می‌دانستند تصمیم شاه ناشی از تلقین شیخ فضل‌الله است، از این رو عده‌ای کمر به قتل او بستند و برای اجرای قتل کریم دواتگر را انتخاب نمودند. ساعت ۸ بعدازظهر روز ۹ دی ماه ۱۲۸۷ هنگامی که شیخ با چند نفر از خادمین خود عازم منزل بود مورد سوءقصد قرار گرفت و شیخ و سه نفر از خادمین مجروح شدند. ضارب وقتی دستگیر شد تیری در دهان خود خالی کرد و مجروح شد. شیخ فضل‌الله پس از مدتی ضارب خود را بخشید و قریب یک ماه بستری بود تا سرانجام بهبود یافت (کریم دواتگر سرانجام به تیر غیب گرفتار و کشته شد).

فتح تهران توسط قوای بختیاری و مجاهدین گیلان به جنگ مستبدین و مشروطه خواهان پایان داد. محمد علی میرزا از سلطنت خلع و احمد میرزا ولیعهد به جانشینی او به تخت نشست و عضدالملک نایب‌السلطنه شد. مستبدین و طرفداران محمد علی شاه دو دسته شدند، عده‌ای همراه او به سفارت روس رفتند و عده‌ای هم در دیگر سفارت‌خانه‌ها بست نشستند. قبل از گرفتاری شیخ فضل‌الله از سفارت روس به او مراجعه شد و به او تأمین جانی و مالی پیشنهاد کردند، ولی شیخ نپذیرفت و شهادت را بر توسل بر اجنبی ترجیح داد.

جریان دستگیری و محاکمه و اعدام شیخ فضل‌الله در چند کتاب منقوش است. مرحوم مهدی ملکزاده در کتاب تاریخ مشروطه خود مشروحا به این موضوع اشاره کرده است که ما عین نوشته ایشان را نقل می‌نماییم:

توقیف و حبس حاجی شیخ فضل‌الله

به خلاف محمد علی شاه و صدر اعظمش سعدالدوله و جمعی از وزرا و درباریان و رجال مستبد که نامردانه پس از آنهمه جنایت و آدم‌کشی راه فرار را پیش گرفتند و به سفارت اجنبی که بزرگترین دشمن استقلال ایران بود پناه بردند. حاجی شیخ فضل‌الله استقامت و شخصیت خودش را حفظ کرد و در خانه ماند و منتظر پیش آمد و تقدیرات شد. می‌گویند همانروز که محمد علی شاه به سفارت رفت سعدالدوله برای حاجی شیخ فضل‌الله پیغام فرستاد که جان شما در خطر است و خوب است به یکی از سفارتخانه پناه ببرید ولی حاج شیخ فضل‌الله از این پیشنهاد سرباز زد و زیر بار این ننگ نرفت و جواب داد مقام روحانیت من اجازه‌ی اقدام به این عمل را نمی‌دهد.

در همانروز کسانی که از طرف حاجی شیخ فضل‌الله به وسیله پنجاه عدد تفنگ سه تیر که از دولت گرفته بود مسلح شده بودند و در اطراف خانه‌اش سنگربندی کرده و تا ساعت آخر با مشروطه‌خواهان جنگیدند متفرق شدند و از صدها نفر پیروان و مریدان که همه روز گردش جمع می‌شدند و در مجمعش حضور پیدا می‌کردند کسی دیده نمی‌شد و جز چند نفر مستخدم شخصی و افراد خانواده‌ای کسی در خانه و اطراف او نبود روز ۱۲ رجب جمعی از مجاهدین به خانه شیخ رفتند و او را دستگیر نمودند و به وسیله درشکه به میدان توپخانه‌اش آوردند و در یکی از اطاق‌های طبقه فوقانی محبوسش نمودند آری شیخ در همان میدان توپخانه که در یک سال و نیم پیش در پوش سلطنتی که برای او برپا کرده بودند و در صدر آن جای داشت و هزارها نفر را بر ضد مشروطه و حکومت ملی قیام داده بود محبوس گردید.

ناگفته نگذاریم به خلاف رفتار عمال استبداد با محبوسین باغشاه مجاهدینی که شیخ را دستگیر و محبوس نمودند کوچکترین بی‌احترامی در حق او روا نداشتند و کاری که موجب رنج و شکنجه‌ی بدنی و یا روحی او بشود ننمودند و می‌توان گفت تا حدی با احترام به او عمل کردند.

شیخ از زمانیکه حبس شد تا موقعیکه اعدام گشت تمام ساعات را با بردباری و خونسردی و متانت گذراند و ضعف نفس از خود نشان نداد و راه عجز و ناله و توسل به این و آن را در پیش گرفت و شخصیت خود را حفظ کرد.

محاکمه و اعدام

محققین و کسانی که به تاریخ نهضت‌های ملل و انقلابات امم آگاهند به خوبی می‌دانند که در انقلابات ملی همینکه کسی جلب به محکمه انقلابی شد مخصوصا اشخاص مهم که گذشته‌ی آنها برای همه روشن است و به خوبی و بدی آنها همه آگاهی دارند و عهده‌دار و رهبری دسته مخالف را داشته‌اند قبلا محکوم به اعدام بوده و تشکیل محکمه جز صورت سازی چیز دیگری نیست.

حاجی شیخ فضل‌الله هم از این قاعده عمومی مستثنی نبود و می‌توان گفت که پیش از محاکمه محکوم به اعدام شده بود و همینکه دستگیر و جلب به محکمه انقلابی شد محکومیت او غیرقابل اجتناب بود.

محکمه انقلابی در عمارت توپخانه که در قسمت جنوبی میدان توپخانه بود با عضویت رؤسای مجاهدین تشکیل گردید و به همان نحویکه صنیع حضرت و آجودان‌باشی را محاکمه نمودند شیخ را احضار به محاکمه او پرداختند.

نا گفته نگذاریم که اعضای محکمه انقلاب اکثرشان سران مجاهدین تندرو و بقول معروف دو آتشه بودند و رؤسای معتدل و سرداران از عضویت محکمه سرباز زدند و خود را به آنچه می گذشت نمی‌خواستند آشنا کنند و حتی به روبرو شدن با جلب شدگان خودداری کردند.

ادعانامه

شیخ ابراهیم زنجانی ادعانامه‌ی مفصلی که حاکی بر

مجرمیت شیخ بود قرائت نمود و اعدام مجرم را از محکمه تقاضا کرد. چون ادعانامه‌ی مذکور دارای مقدمه طولانی است و درج آن در این تاریخ چیزی بر معلومات خوانندگان نمی‌افزاید از نگارش آن صرفنظر نموده و اصل ادعانامه را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

وقتی که شدت و ظلم جور مقتدرین و عالم نمایان به احکام ناسخ و منسوخ و ناحق ایشان و تعطیل احکام اسلام و هرج و مرج امور خواص و عام در ایران به نهایت شدت رسید عموم خلق علاج را به مشروطیت دولت دیدند که اساس آن این است که تصرفات امرا و عالم نمایان و پادشاه در نفوس و اعراض و اموال خلایق به طور دلخواه مطلق نبود، حدی در تصرف پادشاه و حکام و دیگران بود و احکام الهیه چنانچه در اسلام مقرر است در حق همه جاری شود نه اینکه وقتی مقتدرین مرتکب فساد بشوند منعی نباشد و ضعفا صد مقابل مجازات ببینند و جمعی همیشه در کمال راحت و معبودیت دسترنج دیگران را گرفته به صرف عیش رسانیده و ایشان را در ذلت و بدبختی نگاهدارند.

جمعی از عقلا از طرف مردم جمع شده و مشاوره در اصلاح امور مملکت و معیشت و حفظ آب و خاک و رفع تعدی متعدیان نموده و نگران باشند که آنچه مردم بعنوان مالیه برای حفظ امنیت می‌دهند به مصرف عیاشی غارتگران نرود.

مظفرالدین شاه قبل از محمد علی میرزا مخلوع این استدعای ملت را قبول کرده قانون و عهدنامه اساسی را امضا کردند و جنابعالی هم با چند نفر از معروفین علما در استحکام این اساس دخالت داشته زیاده از هشت ماه اغلب خودت حاضر مجلس شوری بود و با حضور شما و جمعی دیگر مواد قانون اساسی نوشته شده و تصحیح شد، چه شد ناگهان شق عصای امت کرده ایجاد خلاف میان مردم نموده و علم مخالفت بلند کرده و جمعی از اشرار را بدور خود جمع نموده و ماده‌ی مفسده عظیم و علت اولیه‌ی خونریزی پنجاه هزار نفر نفوس ایرانی بی گناه و هتک اعراض و رعب قلوب و سلب بیشتر از صد کرور اموال و تخریب آبادیها گردیدید، اگر این عنوان حرام بود چرا خود هشت ماه در استحکام آن کوشیدی و اگر حلال و واجب بود چرا با آن شدت مخالفت نمودی و مردم را به ضدیت با یکدیگر دعوت فرمودی چرا بعد از اینکه اظهار مخالفت کردی مکرر به تو نصیحت کردند یک شب بنده خوده هم بودم در خانه آقای میرزا سید محمد طباطبائی، آقا سید عبدالله بهبهانی هم بود و بیست و پنج نفر از معتبرین وکلا هم حاضر بودند قسم غلیظ و شدید در حضور کلام‌الله مجید یاد کردی که خیانت به ملت نکرده، همیشه موافقت با مشروطیت نمایی مجددا بعد از چند روز قسم را شکسته ندای فساد دادی و چادر مخالفت زدی بعد جماعتی را گرد آورده و گفتی خلاف من فقط

در سر آن یک ماده قانون اساسی است، باز جمعی همان ماده را برداشته در خانه خودت آورده، بنده هم بودم و به اتفاق بیست نفر از وکلا مدلل کردیم که همان ماده همانطور که هست باید نوشته شود باز قرآن حاضر کرده قسم مؤکد یاد کردی که دیگر ابدا مخالفت نکنی و فردا به مجلس بیایی به ناگاه قسم و عهد را شکسته به حضرت عبدالعظیم رفتی در حضرت عبدالعظیم کتبا و نطقا چه افترا که به وکلا نزدی چه فساد بود که نکردی به چه دلیل وکلا را بابی و دهری خواندی آیا تصور نکردی که در قانون انتخابات بعموم اهل ایران دستورالعمل داده شده که هرکس را متدین و امین دانند انتخاب کنند.

آیا همه مردم بابی بودند که بابی انتخاب کردند یا سایرین غیربابی بودند و در میان خود امین را غیربابی نیافتند یا آنکه خاصیت دیوارهای بهارستان بود که کسانیکه آنجا آمده‌اند بعد از چند ماه بواسطه پولهائی که شما گرفتید آنها بابی شدند.

در حضرت عبدالعظیم هر مجمع فساد که شما رئیس آن بودید جمعی از اوباش مفتخوار را از چند هزار تومان تا چند دینار خرج می‌دادید. آیا این پولها را که به شما داده بود که فساد کنید، آیا از خود می‌دادید، جنابعالی هم مثل من از عتبات در حال فلاکت عودت کردید این پول را از کدام تجارت یا صناعت یا کسب گرد آوردید، این یا رشوه احکام و یا مال فقرا و ایتام بود البته این پول را در مدتی جمع کرده بودید به چه دلیل در پیش چشم خودت فقرا و ضعفا و ایتام با کمال عسرت معیشت می‌کردند و تو این اموال فقرا را ضبط کرده زیاده از عیش با وسعت در چنین مقام افساد و اشرار می‌دادی، اگر شما مشروطیت را حرام دانستید دیدید که عموم علماء مرجع تقلید عتبات و سایر بلاد ایران جز چند نفر ریاست طلب و دنیاپرست همه آن را واجب دانستند و اقلا نه عشر مردم ایران در طلب آن جان می‌دادند آیا ممکن است حرمت چنین چیزی مضر دین باشد تا منکر آن کافر و مرتد و مستحق قتل گردد، نهایت اینکه بی‌انصافی کرده می‌گفتید مسئله خلافی است رأی من این است که باید تأیید مقتدرین و ظلام کرد در چنین مسئله خلافی مخالف آن عاصی نیست تا چه رسد با آنکه کافر باشد.

پس به چه دلیل اشرار را اغوا می‌کردید که مشروطه‌طلبان را از قتل و ضرب به هر اذیت معاف ندارند.

بعد از آنکه مقدار پولها که گرفتید در حضرت عبدالعظیم به مصرف افساد رسانیدید و نمی‌دانیم چه قدر ذخیره کردید.

و بالاخره از آنجا مأیوس شدید این حرام که می‌گفتید کم کم حلال شد و سکوت جایز گردید؛ زیرا رأی شما تابع اشارات بود و در واقعه‌ی میدان توپخانه نمی‌دانم وجه مأخوذی به چه کثرت بود که به آن شدت اقدامات وحشیانه و متجاهرانه را نمودید خود را رئیس‌الاسلام نامیده با مهتر و قاطرچی و ساربان و کلاه‌نمدیهای محلات و اشرار همدست شده چادر در میدان زده در حضور مبارک شما آن اشرار مستانه فریاد ما چای و پلو خواهیم مشروطه نمی‌خواهیم، بلند کرده و همه قسم رذالت و فحاشی کردند. چند نفر بی‌گناه را کشتند و به اشاره و سکوت شما از درخت آویخته چشم مقتولین را با خنجر در حضور عالی درآوردند بفرمایند آن مقدار مصارف که با آن جمعیت و شرارت صرف می‌شد و جنابعالی شرکت داشتید از چه محل حلال بود تلگرافات افساد شما به شهرها در تلگرافخانه‌ها موجود است کدام فساد و شرارت را در آن چند روز محض میل محمد علی میرزا فروگذار کردید. آیا می‌توان گفت این است حمایت اسلام، شما را به هرچه اعتقاد دارید قسم می‌دهم اگر حضرت پیغمبر یا امام علیه‌السلام حاضر بودند آن مجمع شما را به چه نام می‌نامیدند.

بعد از اینکه از فساد میدان توپخانه نتیجه مطلوبه حاصل نکردید با دست‌های مخفی که هشیاران می‌دیدند در همه قسم فساد و هرج و مرج در اجتماعات و انجمن‌ها و اغتشاش بلاد و مغشوش کردن ذهن محمد علی میرزا و تقویت او به مخالفت ملت اقدام کافیه کردید در بیرون رفتن محمد علی میرزا از شهر به باغشاه و ترتیب مقدمات تخریب مجلس شورا و محل امید ملت ایران سرسلسله شاپشال و امیر بهادر و مفاخرالملک و صنیع حضرت و مجلل و مجدالدوله و حاجی محمد اسماعیل مغازه و امثال ایشان شما بودید.

و اکثر دستورالعملها را می‌دادید آیا شکستن عهد و قسم و توپ بستن به خانه خدا و قتل نفوس و هتک قرآن و زدن افترا و بهتان به وکلای پارلمان این اعمال را حلال می‌دانستید یا خیر آیا در حبس و زجر سادات و محترمین و به حلق آویختن مظلومین و حبس و

زنجیر مردمان بی‌تقصیر و کشتن آن جمع کثیر محمد علی میرزا را مصاب می‌دانستید یا مخطی، اگر مخطی می‌دانستید چرا نهی نکردید اگر قدرت نداشتید چرا مثل ملت علم اعتراض و تحصن به حضرت عبدالعظیم و جمع نمودن مردم و جلوگیری از منکر و رفع فساد نکردید بلکه با کمال خرمی و انبساط به تبریک رفته و اظهار شادمانی کردید و تأیید شدت‌هایی که کردند نمودید.

آیا آن قتل نفوس و گرفتاری و تبعید محترمین و تصرفات در اموال ملت که ذخیره‌ی چند ساله‌ی ایران بود و اخذ تقدیمات بر حکومتها و اعطاء مناصب و تصرفات در خزانه و مالیه مملکت از مالیات و گمرک و تلگرافخانه و غیرها و اتلاف اشیاء ذخیره و پامال کردن اسلحه قورخانه و تقویت در فرستادن لشکر به یک شهر معتبر ایران مثل تبریز که چندین هزار ضعفا و عجزه و نسوان و اطفال دارد و در خانه خود نشسته هجوم بر کسی نمی‌کردند، بلکه در مقابل زورگویی آنها دفاع از خود می‌کردند این فرستادن توپها و افواج و امثال رحیم‌خان و بستن راه آذوقه بر مردم یک شهر و تخریب و غارت دهات آذربایجان و هتک نسوان و تصرف در تمام امور و اموال مردم و هوای نفس که از محمد علی میرزا و مشیرالسلطنه و قوام‌الدوله و مجدالدوله و امیربهادر و سایر شرکاء شما بودند که سلطنت غیرمشروطه عبارت از اینگونه کارها است اینها را شرعی و صحیح می‌دانستید:

اگر شرعی نمی‌دانستید به خط خود نوشته بدهید اگر شرعی می‌دانستید به چه جهت تأیید می‌کردید و شب و روز با مشیرالسلطنه و امیربهادر ترتیبات می‌دادید. لامحاله مشروطیت از این حرام‌تر نبود، پس چرا برای منع این کارها اقداماتی نکردید به حضرت عبدالعظیم نرفتید و به میدان توپخانه جمع نشدید و فریاد نکردید.

در این استبداد صغیر: چه پولها از مردم برای احکام و توسط و نصب حکام و اعطای مناصب گرفتید و چه پول‌ها از مال ملت از دست محمد علی میرزا گرفتید، اگر راست بگوئید باید بیش از صد هزار تومان از این میان برده باشید، آخر این چه بی‌رحمی است این مال رعیت بیچاره است بگوئید کجا ذخیره شده بدهید به هزار قسم مورد حاجت خرج کنند.

این وسط چه تحریکات شما و امام جمعه به میرزا حسن تبریزی و ملاباقر زنجانی و سایر عالم نمایان و اشقیا کردید.

تلگرافات و مکتوبات شما همه را در دست دارند که القاء فساد کرده به شرکت ایشان خونها ریخته و خانه‌ها بر باد دادید و آتش بدودمانها زدید که هنوز دود آن فضا را تیره کرده مگر این مردم به شما چه کرده‌اند مگر از برکت مال و خدمات ایشان محترم و مکرم و صدرنشین و معبود و مسجود و نافذالکلمه و صاحب مال و عیش و پارک و قصر و جلال نشدید، آیا جزای خدمات این مردم بیچاره این بود.

آیا به قدر سعی در کشتن ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان و قاضی قزوینی اقدامی کردید، بر فرض عدم اصلاح حکم خداوند این است که هر یک از این دو دسته را یاغی بدانید و با او جنگ کنید، شما آیا تبریزیها را که در خانه‌ی خود نشسته بودند و سرداران ملت را که می‌خواستند به این شهر آمده مطالب خود را بگویند، جلو راه ایشان را گرفته مانع شدند اینها را یاغی می‌دانید پس چرا مخلوط با سرباز و قزاق و الواط صنیع حضرت شده با آنها جنگ کردید.

و اگر لشکریان امیربهادر را یاغی می‌دانستید چرا با ملت موافقت نکرده با آنها جنگ نکردید.

نگوئید که چون عمامه داریم و زحمت و مشقت و سینه بگلوله دادن و در مقابل آفتاب در خاک خوابیدن را به سرباز داده‌ایم و خود باید از لذایذ متنعم باشیم، مگر حضرت پیغمبر و علی علیه‌السلام عالم نبودند یا عمامه نداشتند که اسلحه برداشته جهاد کردند.

بعد از توپ بستن مجلس و مسجد و هتک قرآن و قتل نفوس چه محبوبیت در دربار محمد علی میرزا پیدا شد که شما شب و روز و اکثر اوقات را با محمد علی میرزا و امیربهادر و غالب اوقات در کالسکه مشیرالسلطنه تشریف برده خلوتها کرده و نقشه‌ها برای تخریب بلاد و تعذیب عباد کشیدید با آن همه قدس و مسجد و عمامه علنا بر عدوات حجج‌الاسلام و آیات الله فی‌الانام که مرجع خواص و عام در عتبات مقدسه هستند اظهار عناد کردید بلکه تفسیق نمودید، آیا امیربهادر و ارشادالدوله و مجدالدوله را بهتر از مرحوم حاجی میرزا حسین و آقای خراسانی و آقای مازندرانی تصور می‌کردید؛ چرا خود و امثال خودتان از ملاهای رشوه‌گیر

اجتماع کرده کنکاشها برای سختگیری به مردم و اذیت عدالت طلبان می‌نمودید، آزاد حرف می‌زدید و هر کجا می‌رفتید اما بندگان خدا را از اجتماع و مراوده با یکدیگر و گفتن حرف حق منع می‌کردید در این سیزده ماه چقدر سرباز و قزاق مسلح در هر معبر گماشته هر نوع اهانت و خواری به مردم کردید اگر آزادی در حرکات خوب است، چرا مردم را منع کردید، بد است چرا داشتید.

وقتی که محمد علی میرزا اعلان کرده بود که در ۱۹ شوال انتخاب و افتتاح مجلس شود، شما و امثال خودتان که برای یک فلوس از دین و مذهب دست می‌کشند جمع کرده بر ضد عموم ملت ایران و تمام مسلمانان عالم و علمای عتبات و علمای بی‌غرض احکام نوشته و مهر زده و گفتید باید مشروطه داده نشود مشروطه حرام است و از طرف ملت هم گفتید مردم نمی‌خواهند با اینکه از آفتاب روشن‌تر است که اینها همه عمدا از روی کنکاش محض دریافته‌اند جزئی وجه رذالت بود مسلما شما حرام دانسته رد کردید.

شما که خود را رؤسای اسلام نامیده و می‌گویید نهی از منکر می‌کردید، آیا چرا سایر منکرات را ردع نکردید، آیا این حبس و زجرها و گوش بریدن و دهان توپ گذاردن و مهار کردن و جریمه‌ها و رشوه‌ها و غارت‌ها و تعرض به عرض مسلمانان و چوب بستن و شلاق زدن و بلکه آویختن و شکنجه کردن و داغ نمودن و تعطیل حدود و احکام و مساجد و احکام و رشوه و شهادت ناحق و ناسخ و منسوخ و خوردن اوقاف و وصیت‌های اجباری و جمع مال فقرا و صرف تجملات و سایر فسق‌ها و معصیت‌های واضح، تعطیل مساجد، منکرات نیستند، چرا به نهی و ردع اقدام نکردید و مضبطه ننوشتید و فریاد نمی‌خواهم بلند نکردید همه را بر سر عدالت و حقانیت نیاوردید آیا مشروطه‌طلب بودن چه گناهی بود که قاتل و قاطع‌الطریق و دزد و راهزن و زانی و شارب خمر و مرتکب هر معصیت بلکه هر کافر مرتد در امان بود و مشروطه‌خواه در امان نبود حتی اینکه مردم برای خلاصی از شرور شما به زیر بیرق فرنگیان و کفار پناه بردند و به بلاد خارجه گریختند و در پناه خارجه درآمدند، مع‌ذالک امان نیافتند مثل دوستداران اهل بیت در زمان بنی‌امیه شما گفتید مشروطه طلب واجب‌القتل است و کافر است آیا تمام رعایای عثمانی و نه عشر ایرانی و تمام مسلمانان هند، قفقاز، مصر و افریقا، تونس، الجزیره ترکستان و سایر بلاد شب و روز برای آزادی از قید عبودیت نشر عدالت را می‌طلبند همه کفار و واجب‌القتل هستند جز شما اشرار حامیان ظلم و استبداد و معاونان شر و فساد نعوذ بالله من شر انفسنا آیا شما چرا در همه اقدامات محمد علی میرزا و امیربهادر و مشیرالسلطنه و مجدالدوله از همه پیش قدمتر و نقشه‌کش بودید در اهلاک و تخریب آذربایجان و فشار به اهل طهران و جعل اکاذیب بی‌پایان مواضعه با بدخواهان ایران از اتباع خارجه و فروختن این مشت خاک و تنگ‌گیری به متحصنین سفارت عثمانیه و مانع شدن مردم از تحصن و منع آذوقه از ایشان مدتی بلکه کنکاش در قتل ایشان به ارسال مارها و عقاریب و همه قسم تهدید و تعرض آیا شما چرا امر کردید به شکستن نمره‌های درهای عمارات مردم که مبغلی برای آنها صرف شده بود. آیا آن را غیر از اینکه سبب هدایت جوینده می‌شد ضرری داشت. شما که اینقدر دقت داشته‌اید چرا از اجتماعات بر استماع نقالی دروغ و بازی‌ها بلکه بیع مسکرات و سیر معاصی را منع نکردید و چرا از تخریب در و دیوار و سقف مجلس شورا مانع نشدید.

اگر مال محمد علی میرزا بود تضییع مال بود، اگر مال دیگری بود ظلم و عدوان به چه جهت توپ بستن به خانه ظل‌السلطان و ظهیرالدوله و سایر خانها و غارت اموال آنها و میرزا صالح خان حلال شده و از جانب شما اقدامی در منع دیده نشد بلکه ترغیب و تحریک نمودید به چه دلیل به گوش لشکر و سرباز که روانه تخریب آذربایجان و قتل مسلمانان می‌شدند دعا خوانده ایشان را ترغیب کردید و می‌گفتید شما برای حفظ اسلام می‌روید خدا کمک تا اینکه ایشان موفق شده مسلمانان را بکشند چه تو را واداشته بود که با آنکه خود را حجهٔ‌الاسلام می‌خواندی شب و روز با امیربهادر و مشیرالسلطنه و مفاخرالملک و صنیع حضرت و مجلل و امثال ایشان در دربار و خانه خودت خلوت و کنکاش کنی با اینکه خودتان معاشرت با جباران را ممنوع و خلاف شئون علمای دین بلکه از جمله اعانت به عدوان می‌شمردید چگونه اینان حامی اسلام و علمای عتبات مخرب اسلام شدند چگونه کلاه‌نمدیها فریاد می‌کردند ما دین می‌خواهیم و مشروطه نمی‌خواهیم با ایشان بودید اما جمعی از ولایات که هریک را اقلا ده هزار نفر منتخب و

متدین دانسته ایشان را بابی، دهری و مخرب شرع می‌نامیدید، چرا محمد علی میرزا را گول زده و مانع شدید که وفای به عهد نکرده و سبب این قدر خونریزی بزرگ در ایران و ویرانی هزارها دودمان، بلکه دخول خارجه به خاک ایران و توحش مردمان شدید و حرث و نسل را ضایع کردید اینها به یک طرف بدترین جنایات اینکه نقشه قتل و دستگیری مقام محترم حضرت عبدالعظیم خصوصا آقای سید علی آقای یزدی کشیدید و مفاخرالملک و صنیع حضرت را با اشرار نابکار سید کمال و سید جمال واداشتید شبانه ریخته، بیچاره مرحوم میرزا مصطفی و میرزا غلامحسین و رفیقان ایشان را با موحش‌ترین وضعی به قتل رسانیدند چرا با همه‌ی اینکه دیدید تمام ولایات ایران بهم خورده و هیجان ملت از قتل جوانان امت به نهایت رسیده اعلام عمل به قانون اساسی را می‌طلبند و محمد علی میرزا جز قبول علاجی نداشته و اعلان کرد باز تو از خون مردم ایران سیر نشده اصرار داشتی که حرام است و هم مسلکان خود را جمع و کنکاش داشتی که بازیها درآورده فریاد پول و پلو خواهیم مشروطه نمی‌خواهیم بلند کنید حتی اینکه تمام مردم دانسته به دستور شما صد توپ تنزیب از بازار گرفته از قاطرچی و مهتر بنا کردید عمامه گذاردن و ملا ساخته مخلوط مفتخواران کرده و قشونی از جنس ملا تشکیل داده که مردم فهمیده باطل‌السحر این نقشه را به کار بردند.

چرا بعد از اعلان قانون اساسی در ماه ربیع‌الثانی با آن همه زحمات ملت و تشکرات که از این اعلان کردند شروع شد که شورش بلاد تمام شود باز شماها که عمده خود شما بودید نگذاردید محمد علی میرزا که همه بلاد از دستش رفته و طهران مانده بود، آن وقت جلب قلوب ملت کرده و بلاد را امنیت داده به طور حقیقت اقدام به معیت کرده و فساد را خاتمه دهند، بلکه محض حفظ منافع خودتان سلطنت او را فدا ساخته واداشتید به همان تنها کتابت قناعت کرد ابدا تغییری به وضع استبداد و سختگیری نداد و قدم به طرف قبول مستدعیات ملت برنداشت تا بالاخره ملت مجددا مایوس شدند و چاره را منحصر به علاج قطعی دیدند چرا بالاتر همه‌ی خیانتها طرح و نقشه ریختند که بلاد اسلام را به دست خارجه بدهید و دیگران را بر ایرانیان حکم روا سازید تمام سعی شما و تهدید ملت را منحصر بفروش مملکت و التجا به دیگران قرار دادید در باطن اجانب را دعوت به مملکت نمودید و با کمال بشاشت و خرمی این را اظهار و اشتهار کردید که سالدات چنین و قزاق چنان مثل اینکه برادران عزیز خود را به مهمانی خوانده‌اید البته به نقشه تو و شرکاء تو بود که محمد علی میرزا اقدام به جنگ اخیر با ملت کرد و تو بزرگوار دویست تفنگ گرفته به دست اشرار سپرده و دور خانه‌ی خودت جمع و سنگر نمودی که ملتیان را بکشی و از هر نوع اقدام مضر کوتاهی نکردی به چه دلیل اسلحه ملت را به تصرف اشرار داده و آنها را تحریص به قتل ملت کردی، چرا تو با آن همه معیت با محمد علی میرزا اقلا در آخر وقت او را دعوت نکردی که لامحاله شرف یک دودمان سلطنت را نبرده پناه به دولت دیگر نبرد لامحاله با ملت معیت کند و یا تسلیم ملت شود آیا این ملت نجیب گمان داشتی با او محترمانه معامله نکند یا آنکه یک مرده به نام به که صد زنده به ننگ.

سؤالات

اتهام‌نامه در یک محیط بهت و سکوت قرائت شد. حاجی شیخ فضل‌الله به دقت به مندرجات آن گوش می‌دادید. پس از خاتمه‌ی قرائت لایحه‌ی مذکور چند دقیقه صحبتی به میان نیامد و همه منتظر بودند که شیخ در مقابل اتهامات مندرجه در لایحه چه عکس‌العملی از خود نشان خواهد داد و چگونه از خود دفاع خواهد کرد. ولی شیخ صحبتی نکرد و زبان به گفتگو نگشود. مستعان رئیس کمیته جهانگیر که از طلوع مشروطیت خود شاهد و ناظر کلیه وقایع و حوادث بود به شیخ گفت در مقابل اتهامات وارده که قرائت شد چه جواب می‌دهید.

پیش از اینکه وارد سؤال و جوابهائی که میان شیخ و قضات محکمه‌ی انقلابی رد و بدل شد بپردازم، متذکر می‌شوم که در این چند ساله که نگارنده‌ی این تاریخ برای جمع‌آوری مدارک صرف وقت بلکه مجاهدت کردم، نتوانستم صورت قطعی و گزارش کتبی یا صورت مجلس آن محکمه‌ی تاریخی را که به طور قطع می‌توان گفت در تاریخ چندین هزار ساله‌ی ایران نظیر نداشته به دست بیاورم، ظنّ قوی این است که صورت جلسه‌ای تهیه و تنظیم نشده است و یا اگر شده در همان روزها از میان رفته است. بنابراین

آنچه در این موضوع می‌نویسم مطالبی است که از بعضی او اعضاء محکمه و یا رؤسای مجاهدین که در آن جلسه حضور داشته‌اند شنیده‌ایم و از طرف آنها نقل قول می کنم.

سؤالاتی که از حاجی شیخ فضل‌الله شد و مطالبی که در اتهام‌نامه قید شده بود بر دو نوع بود. بعضی‌ها به درجه‌ای مسلم و غیرقابل انکار بود که شیخ جوابی بر رد آنها نداشت، مثلا واقعه‌ی میدان توپخانه و منبر رفتن شیخ و تکفیر کردن مشروطه‌خواهان و بابی خواندن وکلاء و تشویق کردن الواط و اوباش را بر ضد مجلس و یا رساله در تحریم مشروطیت که به خط خود نوشته و در همه جا منتشر شده بود و همچنین تلگرافاتی که به روحانیون و سرجنبانان شهرستانها کرده بود و آنها را به مخالفت با مشروطیت تحریک نموده بود و در موقع تصرف تلگرافخانه به دست مجاهدین افتاد و فتوایی که به امضاء خود و جمعی از علمای مستبد طهران نوشته و در باغشاه تسلیم محمد علی شاه نموده بود و اعلامیه‌هایی که به امضاء خود در حضرت عبدالعظیم و مدرسه مروی منتشر نموده بود و از این قبیل.

بعضی دیگر سؤالات قابل دفاع بود و شیخ می‌توانست رد و یا انکار کند.

قسمت اول را چون نمی‌توانست تکذیب کند، جواب داد من مجتهد هستم بر طبق الهامات قوه‌ی اجتهاد و شم فقاهت راهی را که مطابق شرع تشخیص دادم پیروی نمودم.

عمیدالسلطان در جواب می گوید شما از بدو طلوع مشروطیت با این اساس موافق بودید و قانون اساسی هم که اصول و مقررات مشروطه در روی آن استوار است با موافقت خود شما تهیه و به تصویب رسید پس از آن هم در قانون اساسی تغییری داده نشد که موجب مخالفت شما بشود در اینجا شیخ قافیه را باخت و در ضمن آنکه از قانون اساسی و مشروطه مشروعه صحبت کرد گفت: چند نفر از دشمنان من مشروطه را منحصر خودشان کرده بودند و می‌خواستند من در آن راهی نداشته باشم و کنار بروم آنها از مشروطه و مزایای آن بهره‌مند بشوند.

سؤالات دیگری از شیخ شد که به هریک جواب داد- ابوالفتح زاده سؤال کرد که بر طبق اقرار صحیح صنیع حضرت در محکمه قتل میرزا مصطفی آشتیانی به دستور شما انجام یافته- شیخ این اتهام را رد کرد و گفت: مفاخرالملک و مجلل‌السلطان عامل آن قتل بوده‌اند و من کوچکترین اطلاعی از آن نداشتم.

میرزا علی خان دیوسالار سؤال کرد شما با سفیر روس سر و سرّ جلسات محرمانه داشته‌اید و سعدالدوله هم در جلسات سرّی شما شرکت داشته است.

شیخ جواب داد، اغلب سفرای خارجه بدیدن من می‌آمدند شاید در یکی از ملاقات‌ها سعدالدوله هم حضور داشته ولی ملاقات من با سفرا مخفی نبوده و علنی بوده و جنبه سیاسی و مشورتی و کنکاش نداشته است.

منتصرالدوله پیشکار سپهسالار سؤال می کند در نامه‌یی که شما به خط خودتان به شیخ‌الاسلام قزوینی نوشته بودید و در میان نوشتجات آن به دست مجاهدین افتاد شما به او دستور داده بودید که قوایی تهیه کند و با ملیون جنگ کند- شیخ جواب می‌دهد، شیخ‌الاسلام بدرجه‌یی با مشروطه مخالف و دشمن بود که احتیاج به تشویق و تحریک من نبود.

میرزا علی محمد خان سؤال می کند- شما جمعی از اوباش را با تفنگ‌هایی که از محمد علی شاه به وسیله کامران میرزا نایب‌السلطنه گرفتید مسلح نمودید و تا آخر با ملت جنگ کردید و محارب هستید- شیخ جواب می‌دهد هر مسلمانی بر طبق اصول دین مکلف است از خود دفاع کند و من برای دفاع از خود و بستگانم اقدام کردم.

نظام‌السلطان سؤال می کند: بنا به تقاضای شما محمد علی شاه اسماعیل خان سرابی را بدار آویخت. شیخ جواب می‌دهد من کشتن اسماعیل خان را پس از واقعه مسبوق شدم.

یکی از اعضاء محکمه می‌پرسد شما عین‌الدوله و حاجی میرزا حسن آقا مجتهد و سید هاشم را به وسیله مکاتیب متعدد که در دست

است به قتل و غارت و قلع و قمع مردم تبریز تشویق نمودیـد و مردم بی‌گناه تبریز را که جز حق مشـروع و ملی خود که اجرای قانون اساسـی بود و شاه و خود شما به حفظ آن قسم خورده بودید محارب خوانده و آنها را واجب‌القتل دانسته‌اید شیخ جواب صریحی به این سؤال نمی‌دهد و فقط می‌گوید مکاتبات من با عین‌الدوله دوستانه و برای احوال‌پرسی بود.

اعضـاء محکمـه هریـک بـه نـوبه خـود سؤالاـتی می‌نماینـد کـه چـون از مضـمون و مفهـوم آن مـدرکی در دست نیست به سـکوت می‌گذرانم.

در خـاتمه جلسه آقا شـیخ ابراهیم زنجانی به پا می‌ایسـتد و به طور صـریح چنین می‌گویـد، جناب حاجی شـیخ فضل‌الله بر طبق فتوا و حکم حججالاسـلام نجف اشـرف که سواد آن در همه‌ی ایران منتشـر شـده مفسـد فی‌الارض است و بایـد بر طبق قوانین اسـلام با او همان معامله‌یی را که خداوند راجع به مفسد فی‌الارض دستور داده رفتار نمود.

شیـخ را به اطـاقی که در آن محبوس بود می‌برنـد و اعضـاء محکمه انقلاـبی به کنکاش می‌پردازنـد و پس از یک ساعت مشاوره به اتفـاق رأی می‌دهنـد که چون حـاجی شـیخ فضل‌الله نوری قیام بر ضـد حکومت ملی نموده و سبب قتل هزارها هزار نفوس و خرابی بلاد و غارت و فساد گردیده و حجج اسلام نجف اشرف هم او را مفسد فی‌الارض تشخیص داده‌اند محکوم به اعدام است.

اعدام

وسایل اعدام از چند روز پیش فراهم شده بود و داری که صـنیع حضـرت و آجودان باشـی را به آن آویختند در میان میدان توپخانه سرپـا بود مـأمورین اجرا حکم محکمه انقلاـب را به حـاجی شـیخ فضل‌الله ابلاغ کردنـد و بلادرنگ او را در میان گرفته و از پله‌های طبقه فوقانی عمارت توپخانه سـرازیر شده وارد میدان شدند سطح میدان، پشت‌بام‌ها، ایوان‌ها از هزارها نفر مردم طهران پوشیده شده بود عده‌ی زیادی مجاهد مسـلح دو طرف راهی که محکوم را به طرف دار هدایت می‌کرد صف کشیده بودند هیاهو و جنجالی برپا بود که گوش را کر می‌کرد و صـدای زنـده‌باد مشـروطه و مرگ بر مستبدین فضـای میـدان و خیابان‌های اطراف را فرا گرفته و برق تفنـگ و سـرنیزه‌ها در زیر آفتـاب گرم تابسـتان چشم را خیره می‌کرد، محکوم فاصـله میان محبس و محل اعـدام را با خونسـردی و متانت پیمود و با کبر سن و پیری، ضعف و ناتوانی از خود نشان داد و در دقایق آخر عمر ثبات و استقامت خود را به ظهور رسانید.

می‌گوینـد یا از روی عمـد یا اتفاق دار را در محلی برپا کرده بودنـد که در واقعه میدان توپخانه منبر را در آن محل گذارده بودند و حاجی شـیخ فضل‌الله در همان محل از روی منبر مردم را به مخالفت با مشروطیت و آزادی دعوت می‌کرد و قانون اساسی را مخالف شرع و دین اعلام می‌داشت و مشروطه‌خواهان را بی‌دین و بابی می‌نامید.

به محض رسیدن به پای چوبه‌دار دو نفر از مجاهدین طناب را به گردان محکوم انداختند و او را بالا کشیدند و آن مرد روحانی پس از یک دوره مبارزه تاریخی به دنیای دیگر شـتافت و داستان شگفتی از دوره عمر پر سر و صدا و پر آشوب خود در صفحات تاریخ به یادگار گذارد.

ناظرین که نزدیک به محل اعدام بودند، نقل می‌کنند که جان کندن شـیخ بیش از نیم دقیقه طول نکشـید و پس از آنکه او را به دار کشیدند تشنجی در اعضایش ظاهر شد و سپس چراغ عمرش خاموش شد.

در آن روز شـهرت یافت که شـیخ مهدی پسـر حاجی شیخ فضل‌الله که از مشروطه‌خواهان بود در موقع اعدام پدرش حضور داشته و کف می‌زده و اظهار بشاشت می‌کرده. گرچه شـیخ مهدی با مسلک پدر همراه نبود با او مراوده نداشت ولی شهرت بالا بکلی خالی از حقیقت و راستی است میرزا محمـد نجات برای نگارنـده نقل کرد که همان موقعی که شـیخ را اعـدام کردند من به عمارت تخت مرمر رفتم و شیخ مهدی را دیدم زیر درخت چناری نشسته و گریه می‌کند.

مرحوم شـیخ فضل‌الله نوری از اجله علماء معقول و منقول بود و اعلم بر علمای آن روز شمرده می‌شد. وی صاحب تألیفات عدیده‌ای است، از جمله تذکره‌الغافل و ارشادالجاهل به زبان فارسی است که یکسال قبل از وفات خود آن را تألیف نموده و پیش از قتل خود

نشر داده و در آنجا مرام خود را مبین داشته و بعضی از حوادث را که بعد از او وقوع یافته خبر داده است.

به غیر از صحیفه مهدویه که ادعیه حضرت ولی عصر (ع) را در آن جمع کرده است چند اثر دیگر نیز دارد.

شیخ فضل‌الله دو همسر اختیار کرد، همسر اولش دختر دائی او بود که سه فرزند پسر و پنج دختر از وی داشته است. از همسر دیگرش یک پسر و سه دختر باقی گذاشت.

در قتل ناجوانمردانه شیخ فضل‌الله مرثیه‌هایی زیادی سروده شد.

(۱۲۵۹ / ۱۲۵۸- شهادت ۱۳۲۷ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، مرجع تقلید، مدرس و شاعر، متخلص به نوری. از علمای بزرگ شیعه در اوایل قرن چهاردهم هجری و خواهرزاده و داماد حاج میرزا حسین نوری، صاحب «مستدرک الوسائل» می‌باشد. در قریه‌ی لاشک، از توابع شهرستان نور، به دنیا آمد و در بلده نشو و نما یافت. تحصیلات مقدماتی را در همان جا شروع و در تهران به پایان رسانید و سپس برای تکمیل مراتب علمی راهی عتبات گردید و از محضر شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء و شیخ راضی نجفی و میرزا حبیب‌اللّه رشتی و میرزای شیرازی استفاده نمود و پس از تکمیل تحصیلات به ایران مراجعت کرد. وی از دایی خود، محدث نوری، اجازه روایت گرفت. از صاحب عنوان سید اسماعیل شریف‌الاسلام و از وی برادر زاده‌اش، آقا نجفی تبریزی، روایت کرده است. وی سالها در تهران مرجع امور دینی و مصدر خدمات بسیاری بود. در آغاز جریان مشروطیت با مشروطه‌خواهان حتی در مهاجرت به حضرت عبدالعظیم (ع)، همراهی کرد. ولی چون روش مشروطه‌خواهان را مخالف با دیانت تشخیص داد به مخالفت با ایشان پرداخت و خواستار حضور پنج تن از مجتهدان طراز اول در مجلس شد تا مصوبات مجلس را با احکام دینی تطبیق نمایند و همین امر موجب دشمنی مشروطه‌خواهان با وی گردید. چنانکه پس از فتح تهران شیخ فضل‌اللّه محکوم به اعدام و در میدان توپخانه تهران به دار آویخته شد. پیکر او، پس از تحویل به خویشانش، به قم حمل و در صحن بزرگ حضرت معصومه (ع) دفن گردید. از آثارش: «تقریرات» اساتیدش در فقه و اصول، مانند «رساله‌ی مشتق» که تقریر بحث شیرازی است؛ «تذکرهٔ الغافل و ارشاد الجاهل»؛ «الصحیفهٔ المهدویهٔ» یا «الصحیفهٔ القائمیهٔ» که ادعیه‌ی حضرت ولی عصر (عج) را در آن جمع نموده است؛ «سؤال و جواب» یا «شصت مقاله» از فتاوای میرزای شیرازی که شیخ فضل‌اللّه نوری آن را جمع‌آوری کرده است؛ «تحریم مشروطیت»، حاوی علت موافقت اولیه و مخالفت ثانویه وی با مشروطیت و دلایل شرعی او؛ «دیوان» شعر.[۱]

برگرفته از کتاب :شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران (جلد سوم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان‌الشیعه (۴۰۷/ ۸)، پایداری تا پای دار، الذریعه (۴۱/ ۲۱ ،۱۸۹/ ۱۴ ،۲۴۸/ ۱۲ ،۲۳/ ۱۵ ،۴۲/ ۴)، ریحانه (۲۶۴ -۲۶۲/ ۶)، شرح حال رجال (۱۰۶ -۹۶/ ۳)، شهیدان راه فضیلت (۵۲۰ -۵۱۵)، شیخ فضل‌اللّه نوری و مشروطیت، فاجعه قرن، فوائد الرضویه (۳۵۳ -۳۵۲)، لغت‌نامه ذیل/ نوری)، المآثر والآثار (۱۵۱)، مستدرکات اعیان‌الشیعه (۱۵۴ -۱۳۸/ ۴)، معجم رجال الفکر والادب فی النجف (۱۳۰۹ -۱۳۰۸/ ۳)، معجم‌المؤلفین (۷۴/ ۸)، مکارم‌الآثار (۱۶۱۰ -۱۶۰۵/ ۵)، میرزای شیرازی (۱۸۲ - ۱۸۱)، یادداشتهای قزوینی (۱۱۹ -۱۱۳/ ۶).

نوری، محمد علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حاج ملّا محمّد علی، عالم فاضل حکیم عارف فقیه، در قصبه نور مازندران متولّد شده، و در اصفهان تحصیل علوم فقه و اصول و حکمت نموده، جهت تصفیه نفس به هندوستان مسافرت نموده و ریاضت‌ها کشیده، و پس از مراجعت در اصفهان ساکن شده، و

عزلت و انزوا اختیار نموده و کمتر با مردم معاشرت و مراوده می‌نموده است.

در ۲۲ ذی قعدهٔ الحرام سال ۱۲۵۳ وفات یافته، در صحن تکیه بابا رکن الدین مدفون گردید.

کتب زیر از اوست:

۱- حواشی بر شرح لمعه ۲- حواشی بر مثنوی؛ و غیره.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

نوریان، صمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

صمد نوریان، به سال ۱۳۲۱ خورشیدی در آذربایجان متولد شد. هنوز بیش از یک سال از سن وی نمی‌گذشت که همراه خانواده به تهران آمد و در این شهر سکنی گزید. پنج ساله بود که خواندن را از پدر و مادر که دارای صدای خوشی بودند آغاز کرد ولی بر خلاف میل و نظر ایشان وی کاملا فارسی می‌خواند، در صورتی که آنان مایل بودند فرزندشان ترکی بخواند.

صمد، از همان کودکی در برنامه‌های مخصوص مدرسه و جشن‌هایی که به مناسبت‌هایی از طرف مربیان مدرسه برگزار می‌گردید، شرکت می‌کند و کلاس پنجم ابتدایی بود که از طرف مدرسه به برنامه کودك و برنامه صبح جمعه مرحوم صبحی معرفی می‌شود و کار هنری خود را در رادیو از این زمان آغاز می‌نماید.

صمد نوریان، با این برنامه‌ها همکاری کرد تا به سن هفده سالگی رسید و از این زمان اقدام به ساختن شعر و آهنگ کرد که مورد تحسین گردانندگان امور هنری رادیو قرار گرفت و انوشیروان روحانی وی را مورد تشویق و حمایت قرار داد و با توصیه و راهنمایی، وی را به کلاس آواز رادیو رهنون کرد و سپس برای خواندن نت و سلفژ نزد خانم ئولین باغچه‌بان رفت و پس از طی دوره‌های مزبور را در رادیو و تلویزیون شروع به اجرای برنامه کرد.

آهنگ‌هایی که وی در رادیو و تلویزیون اجرا کرد عبارت بودند از: «مادر»، «تو ای دل»، «عمویادگار»، «عروس بخت»، «جیک جیک»، «نارون»، «الودع»، «قاصد» و تعدادی دیگر که صفحات آن موجود می‌باشد ناگفته نماند که اشعار این ترانه‌ها از خود صمد نوریان می‌باشد.

صمد نوریان، از سال ۱۳۴۸ به علت محدودیت شغلی که در ارتش داشت خوانندگی در محافل عمومی را تقریبا تعطیل کرد و به ساختن آهنگ و شعر بسنده کرد و آهنگی زیبا را با عنوان «سلام بر عشق» ساخت که با صدای ایرج مهدیان اجرا گردید و در زمان خود با موفقیت روبرو شد.

وی شعر و آهنگ‌هایی ساخت که با صدای خوانندگان مختلفی ضبط و اجرا گردید، از جمله: «طوطی»، «کوچمون به خونمون»، «خواهش می‌کنم»، «سبزه قبا»، «ای کبوتر»، «گل مریم»، «قانون زندگی»، «باز امشب» و بسیاری دیگر می‌باشد که با صدای خود او و جمشید نجفی، فرشید، ایرج مهدیان و عده‌ای دیگر اجرا شده است.

نوریان، در زمینه آهنگ‌های ترکی نیز فعالیت‌هایی داشت که بایـد از ساختن آهنگی برای خواننده ترك زبان «پیمان» نام برد و چند آهنگ ترکی دیگر که در باکو و ترکیه توسط خوانندگان آن دیار خوانده شده است. وی عشق و علاقه فراوانی به صدا و هنر محمدرضا شجریان دارد و با عشق و علاقه‌ای که به موسیقی سنتی و اصیل ایران دارد و طبق اظهارات وی، او با همکاری هنرمند ارزنده مجتبی میرزاده بر روی اشعار: مولانا، سعدی و حافظ، آهنگ‌هایی ساخته که آماده اجرا و ضبط می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

نوعدوست، علی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علی نوعدوست، هنرمندی که با پشتکار و زحمات شبانه روزی و فراوان خویش توانست به اهداف هنری خود، در حد انتظار برسد، به سال ۱۳۱۹ در شهرستان مذهبی قم، در خیابان آذر، محله‌ای به نام عربستان بالا متولد شد.

بیش از هشت سال از سن این طفل نمی‌گذشت که پدر ومادرش متارکه کردند و این متارکه چنان ضربه‌ای به روح این کودک زد که از آن زمان به بعد، فقط و فقط به ساز خود و نوای دل‌انگیز آن پناه می‌برد و راز درون و مصیبت‌های جدایی‌ها را با آن بیان می‌کند و با صدای گرم و پرطنین خود، همراه با صدای آسمانی ساز خویش، این شعر فیلسوف بزرگ و شهیر ایران را زمزمه می‌کند:

«بشنو از نی چون حکایت می‌کند

وز جدایی‌ها شکایت می‌کند»

باری، علی نوعدوست، پس از متارکه پدر و مادر که در سن هشت سالگی بود، همراه مادر به تهران آمد و از همین زمان مخارج خانواده را هم به عهده می‌گیرد و به مبل سازی، منبت‌کاری و فرنگی‌سازی روی می‌آورد که مدت ۱۰ سال ادامه می‌یابد و در همین زمان وی به نواختن فلوت نزد خود می‌پردازد و چون عموی وی با مرحوم رضا ورزنده آشنا بود، وی را تشویق کرد که او برای خود ساز سنتور یا ویولن را انتخاب کند و برای اینکه موسیقی را اصولی فراگیرد به کلاس موسیقی رود.

علی نوعدوست این نصیحت عموی خود را پذیرفت و در تاریخ ۴۰/۶/۲۳ به کلاس سازمان هنری آپادانا رفت و در این کلاس ثبت‌نام کرد. استاد وی در این کلاس مسعود حسنخانی هنرمند ارجمند و دلسوز بود که نوعدوست زیر نظر وی به‌سرعت چهار کتاب از هنرستان موسیقی و سه کتاب از ردیف‌های شادروان استاد ابوالحسن صبا را آموخت و تمام کرد و طی حکمی یکی از بااستعدادترین هنرآموزان کلاس شناخته گردید.

وی مراحل ترقی و سیر و سیاحت در آسمان این هنر بزرگ و بی‌پایان و متعالی را خیلی زود پیمود و رسید به جایی که خود مدرس شد و از تاریخ ۱۳۴۸ در هنرستان موسیقی ماندانا مشغول تعلیم شاگرد گردید و چون در کارش بسیار ساعی و کوشا و موفق بود، در تاریخ ۱۳۵۳/۳/۱۴، طی شماره پرونده ۳/ ۱۶۹۲، وزارت فرهنگ و هنر وقت به وی اجازه تدریس ویولن در آموزگاههای آزاد هنری کشور را داد و بدین طریق مهر صلاحیت معلمی وی از طرف این مرکز به او ابلاغ شد.

علی نوعدوست از سال ۱۳۵۲ نیز، همکاری هنری خود را در رادیو تلویزیون با هنرمندانی نظیر: فخرالدین حکیمی نوازنده تار، حریری نوازنده ویولن، ایرج مهدیان خواننده و رضا بهنام آغاز کرد و بیش از ۶۸ آهنگ گوناگون و مختلف از خود به یادگار نهاد.

وی کنسرت‌های متعددی به نفع زلزله‌زدگان بندرعباس، بوئین‌زهرا، سالن ورزش جهان پهلوان تختی آبادان و آغاجاری و مؤسسات خیریه و فرهنگی و هنری اجرا کرد. مشوق اصلی وی غیر از علاقه شخصی او به هنر موسیقی، مادر فداکار وی بود که شب‌ها در زیرزمین خانه تا صبح پای تمرین وی می‌نشست و او را تشویق می‌کرد.

علی نوعدوست، هنرمندی متدین است که سخت پای‌بند معتقدات مذهبی خویش می‌باشد و هیچگاه به کارهای ناشایست آن

چنانی آلوده نگشت.

فصل سوم

نوازندگان: پیانو، آکوردئون، قره‌نی، فلوت، ضرب و خوانندگان

نوازندگان پیانو

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

نوغانی، مهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم دینی.

تولد: ۱۳۰۵، مشهد.

درگذشت: ۱۵ آبان ۱۳۷۱، مشهد.

آیت‌الله مهدی نوغانی، فرزند میرزا علی‌اکبر نوغانی مؤلف «سه مقاله‌ی نوغانی» و «دو مقاله‌ی نوغانی»، پس از تحصیل دوره‌ی ابتدایی، به حوزه‌ی علمیه‌ی خراسان پیوست و در مدرسه نواب به تحصیل اشتغال یافت. استادان آیت‌الله نوغانی به شرح زیر بودند: آیت‌الله علی‌اکبر نوغانی، آیت‌الله عبدالجواد ادیب نیشابوری (ادیب اول)، آیت‌الله محمدتقی ادیب ثانی، آیت‌الله احمد مدرس، آیت‌الله هاشم قزوینی، آیت‌الله مهدی اصفهانی خراسانی، آیت‌الله سید محمدهادی میلانی.

در تابستان سال ۱۳۳۳ آیت‌الله میلانی به مشهد رفت و ابتدا حدود یک سال در منزل آیت‌الله مهدی نوغانی اقامت گزید و از ایشان مدت چهارده سال از دروس آیت‌الله میلانی بهره برد و مراتب علمی‌اش مورد تأیید آیت‌الله میلانی قرار گرفت. همچنین به دستور وی امامت جماعت مسجد فاضل را پذیرفت. آیت‌الله نوغانی خود نیز به تدریس و تربیت طلاب اشغال ورزید و کتاب‌های المعالم الاصول و مکاسب شیخ مرتضی انصاری را درس می‌داد و در کار تدریس جدیت داشت. وی مدت بیست و دو سال تفسیر تدریس می‌کرد و در این مدت یک بار تفسیر تمام قرآن تدریس شد و بار دوم تا آیه‌ی دهم از سوره «انبیاء» تفسیر شد، از جمله فعالیت‌های دیگر ایشان تدریس نهج‌البلاغه، اقامه‌ی مجالس عزاداری و ذکر مصیبت و قرائت دعای کمیل، تصدی مدیریت چند مدرسه علمیه و از جمله مدرسه‌ی باقریه، ایجاد صندوق قرض‌الحسنه «جاوید» و مشارکت در تأسیس مؤسسه‌ی خیریه‌ی حضرت ولی‌عصر (ع) (انصار الحجهٔ) بود. آیت‌الله نوغانی در مبارزات علیه نظام پهلوی نیز مشارکت فعال داشت و اعلامیه‌هایی که صادر می‌شد، امضاء می‌کرد. از نهضت پانزده خرداد ۱۳۴۲ وارد این مبارزات شد و در حرکت انقلاب خراسان سهم مؤثری داشت. وی همچنین سفرهایی به کشورهای خارجی (و از جمله کویت) برای تبلیغ اسلام داشت.

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

نوقاتی سجستانی، ابوعمر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۸۲ ق)، حافظ، محدث، ادیب و شاعر. اصل وی از نوقات، از توابع سیستان است. در طلب حدیث به خراسان مسافرت کرد و در هرات، مرو، بلخ و ماوراءالنهر حدیث شنید. وی از ابوعبداللّه محمد بن اسحاق قرشی و حاکم ابوعبداللّه نیشابوری و ابوحاتم ابن حبان بستی و ابویعلی عبدالمؤمن بن خلف نسفی و محمد بن خیو بن حامد ترمذی و ابی‌حامد احمد بن محمد بن حسین بوشنجی و عبدالرحمان بن محمد بن علویه ابهری و ابوسلیمان خطابی و دیگران حدیث شنید. دو فرزندش، عمر و عثمان، و نیز علی بن بشری لیثی و علی بن طاهر شروطی و حسین بن محمد کرابیسی و قاسم بن عباس صلحی و احمد بن سعید تونی و جماعتی دیگر از وی روایت نموده‌اند. از آثارش: «آداب المسافرین»؛ «العتاب» یا «العتاب و الاعتاب»؛ کتاب «التعظهٔ»؛ کتاب «الشیب»؛ کتاب «صون المشیب»؛ «الریاحین» یا «فضل الریاحین»؛ کتاب «العلم» یا «العلم والعلماء»؛ «محنهٔ الظراف فی اخبار العشاق»؛ «معاشرهٔالاهلین»؛ «المسلسلات».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیرالنبلاء (۱۴۵ -۱۴۴ / ۱۷)، لغت‌نامه (ذیل/ نوقاتی)، معجم‌الادباء (۲۰۸ -۲۰۵ / ۱۷)، معجم‌البلدان (۳۶۰ / ۵)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۹، ۲۶۶ -۲۶۵/ ۸)، الوافی بالوفیات (۹۱ -۹۰/ ۲)، هدیهٔ‌العارفین (۵۳/ ۲).

نهاوندی، علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۲۲ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، رجالی، مدرس، ادیب، نحوی و لغوی. پس از فراگرفتن مقدمات، جهت تکمیل آموخته‌های خویش رهسپار نجف گشت و در درس شیخ مرتضی انصاری شرکت نمود و از خواص شاگردان شیخ گردید. او همچنین از محضر میرزا ابوالقاسم کلانتری نیز استفاده نمود. وی پس از درگذشت شیخ انصاری عهده‌دار تدریس و بحث و تألیف شد. نهاوندی از علمای بزرگ امامیه در اوایل قرن چهاردهم قمری است. او را به کثرت دانش دینی و فقهی ستوده‌اند و در اصول وی را مؤسس و در پاره‌ای از مواضع و مباحث این فن یگانه دانسته‌اند. وی در نجف در اثر بیماری وبا درگذشت و در وادی‌السلام دفن گردید. از آثار او: «تشریح الاصول الصغیر»؛ «تشریح الاصول الکبیر»؛ «مقدمهٔ الواجب»؛ کتاب «الطهارهٔ»؛ «الدماء الثلاثهٔ»؛ «مشارق الاصول».[۱]

علی بن ملا فتح‌اللّه نهاوندی نجفی عالمی بزرگ و محققی جلیل از شاگردان علامه شیخ مرتضی انصاری و اعلام مدرسین نجف و مجتهدین مسلم و اساتید بزرگ آن سامان بوده و با این کمالات معنوی حظی از این دنیای دنی نداشته و در نهایت فقر و عسرت و در اواخر عمر مبتلا به کسالتهای گوناگون شده تا در اول ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۲ در سن هشتادسالگی وفات نمود و در وادی‌السلام در مقبره مخصوص مدفون گردید از آثار اوست (تشریح اصول الصغیر) و (تشریح اصول الکبیر) و نیز کتابی (در طهارت) و کتابی در (دماء الثلاثه).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان‌الشیعه (۳۰۱/ ۸)، الذریعه (۱۸۶/ ۱۵، ۱۸۵/ ۴)، ریحانه (۲۶۹ -۲۶۸/ ۶)، معجم رجال الفکر والادب فی النجف (۱۳۱۳ -۱۳۱۲/ ۳)، معجم‌المؤلفین (۱۶۵/ ۷).

نیاکان، شاپور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شاپور نیاکان در سال ۱۳۰۵ در نطنز کاشان متولد شد، پدرش که از شاگردان مرحوم درویش خان بود، تار را به خوبی و شیرینی می‌نواخت؛ شاپور هر وقت که پدرش ساز را به دست می‌گرفت و شروع به نواختن می‌کرد، قید هر کاری که داشت حتی بازی خود را می‌زد و با دقت تمام به انگشتان پدرش که روی سیمهای تار به سرعت بالا و پایین و به چپ و راست می‌رفت خیره می‌شد و از این کار لذت وافری می‌برد، پدر هم که علاقه‌ی فرزند را به این کار می‌دید او را در فراگیری و نواختن ساز تشویق و ترغیب می‌نمود.

شاپور بیش از شانزده سال از سنش نگذشته بود که با کمک پدر ویولنی برای خود تهیه کرد و نزد خود شروع به تمرین ویولن کرد و به طور سینه به سینه این کار را ادامه داد تا توانست گوشه‌های موسیقی ایرانی را به راحتی بنوازد. شاپور نیاکان در سال ۱۳۲۳ به تهران آمد و با استادان موسیقی مرکز آشنایی نزدیک پیدا کرد تا این که در سال ۱۳۲۴ با یک پیانیست مشهور آلمانی به نام مستر «ولف» آشنا می‌شود و نت را نزد او فرامی‌گیرد او مدت دو سال از محضر استاد کسب علم موسیقی می‌کند و به قدری در کار خود پیشرفت می‌کند که استاد آلمانی به او می‌گوید: «شما در این مدت به اندازه‌ی ده سال پیشرفت کرده‌اید، از نظر من دیگر احتیاجی نیست دیگر نزد من بیایید، با استعداد شگرفی که در شما می‌بینم، در آینده شما یکی از بزرگان موسیقی کشورتان خواهید شد».

شاپور نیاکان بلافاصله به رادیو می‌رود و توسط مشیر همایون شهردار امتحان و قبول می‌شود و ارکستر شماره پنج رادیو را تشکیل می‌دهد که روزهای یکشنبه و پنج‌شنبه با شرکت فرهنگ شریف، حسین همدانیان، انوشیروان روحانی، میرفتاح بازرگان، تاکستانی، عماد رام، سلمکی و گلستان برنامه اجرا می‌کردند. اولین آهنگی که شاپور نیاکان می‌سازد آهنگی بود به نام «طوفان عشق» که در فیلمی به همین نام خوانده می‌شود. شاپور نیاکان متجاوز از سیصد آهنگ ساخته که بسیاری از اشعار آن را خودش سروده بود و اکثراً آنها را مردم در کوچه و خیابان زمزمه می‌کردند و چنان شور و غوغایی به راه می‌انداختند که تا آن زمان نظیر نداشت، نیاکان برای خوانندگانی چون: منوچهر همایون‌پور، قاسم جبلی، منوچهر شفیعی، بهرام سیر، اکبر جقه، حسن طاووسی، هوشنگ شوکتی و عده‌ای دیگر آهنگ ساخته و اجرا شده که بسیاری از این آهنگها در فیلمهای فارسی بنا به خواست و سلیقه و تقاضای تهیه‌کننده‌ی فیلمها ساخته می‌شد. شاپور نیاکان، برای تربیت شاگرد و تعلیم ویولن، کلاسهایی در خیابان جمهوری (نادری)، لاله‌زار نو و بعد در خیابان ژاله دایر و شاگردانی را تعلیم ویولن داد. او که لیسانس زبان فرانسه است و شغل اصلی‌اش فرهنگی است یکی از باسوادترین هنرمندان موسیقی کشور است که از ذوق و استعدادی سرشار در آهنگ‌سازی و سلونوازی برخوردار بود و می‌رفت تا یکی از بزرگان آهنگساز و سلونواز کشور شود، ولی افسوس که یک روز به واسطه‌ی اختلاف با مسئولین رادیو و یک مسأله‌ی خاص عاطفی، ویولن را کنار گذاشت و تمام صفحات و نت آهنگهای خود را به آتش کشید و دیگر در جامع عمومی دست به ساز نبرد و آهنگی نساخت، تنها گاه‌گاهی در محافل دوستان بر اثر خواهش آنها و برای این که احترام به درخواست حضار گذارده باشد قطعاتی را برای دوستانش می‌نوازد. شاپور نیاکان کنسرتهایی به نفع بیماران به خصوص بیماران سرخه‌حصار و ابوحسین ترتیب می‌داد که خودش در این کار پیشقدم می‌شد. نیاکان، پس از ازدواج صاحب سه فرزند دختر شد به نامهای شبنم، مریم و رویا که هر سه تحصیل کرده و مانند پدر خود با ذوق و هنرمند و هنردوستند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

نی‌داود، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آ. پرویز نی‌داود، یکی دیگر از خانواده‌ی هنرمند نی‌داودها است که به سال ۱۳۲۲ خورشیدی در تهران متولد شد و پس از طی تحصیلات ابتدایی و توسطه جهت گذراندن دوره‌ی لیسانس زبان و ادبیات انگلیس، در دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت که یک سال و نیم از دوره‌ی فوق لیسانس همین رشته را در ایران و بقیه را در دانشگاه سوربن پاریس به پایان برد.

فعالیت‌های هنری وی، ابتدا با «گروه ادب امروز» که از برنامه اول رادیو پخش می‌شد آغاز گردید سپس در برنامه دوم رادیو «آدینه آدینه» و «چشم‌انداز» ادامه پیدا کرد. از وی تاکنون کتاب‌های: «تک درخت»، «تقلای ماهیان در تور»، «مشاهیر ادب معاصر و مجموع مقالات رادیویی» چاپ و منتشر گردیده است.

آ. پرویز نی‌داود شاعر، نویسنده، مترجمی است که به موسیقی نیز آشنایی دارد و این هنر را نزد هنرمند ارجمند و باارزش عباس زندی فراگرفته است.

شعر و موسیقی ایرانی از زمانی که تاریخ این ملک و ملت به وجود آمد با هم درآمیختند و در یکدیگر ادغام گردیدند به طوری که ما می‌بینیم شعر رودکی، مولانا، امیرخسرو دهلوی، سعدی و حافظ و سایر بزرگان علم و ادب ایران زمین موسیقی است، شاعر و ترانه‌سرای ایرانی باید از موسیقی اطلاع داشته باشد در غیر این صورت مثل آنهایی که ما سراغ داریم می‌بینیم که شاعر و ترانه‌سرای بی‌اطلاع از علم موسیقی، روی گوشه‌های شاد کلمات غم‌انگیز و روی موسیقی غم‌انگیز نشاطانگیز گذاشته است و این بر اثر آشنا نبودن وی با گوشه‌ها و مقامات موسیقی ایرانی بوده است.

درک قابل قبول در محضر استادان هنر موسیقی و شعر، برای اطلاع از ردیف‌های موسیقی و وزن و قافیه در شعر خود یک هنر است. هنری که کمتر در اشخاص وجود دارد زیرا اطلاع در این زمینه، به اصطلاح داشتن گوش موسیقی و شناخت مضامین شعر، مطالعه و کاری طولانی را طالب است. متأسفانه به علت زندگی ماشینی کمتر می‌توان به این امور پرداخت و آنها که عمر و گوهر وقت خویش را صرف شناخت موسیقی سنتی و اصیل ایرانی و ردیف‌ها و دستگاه‌ها می‌نمایند، اندکند.

در شعرشناسی مطالعه متون شعر قدما و معاصرین یکی از لازمات است و آموختن صور شعر فارسی، وزن و قافیه و طبع حساس می‌تواند کمک مؤثری برای طالبان این راه باشد. چه روزها که نگاه آرزومند و چشمان مشتاق بر دفاتر شعر دوخته می‌شود و چه ساعاتی که هنگام اجرای برنامه استادان موسیقی، همنشین و صحبت آنان، عشق و نیاز می‌گردد. ذوق و شور و نشاط زندگی عادی را از یاد می‌برد و والائی و اعتقاد را در انسان تقویت می‌نماید.

در دفتر آ. پرویز نی‌داود، در سروده‌های او که رنگ احساس تند و عشق و علاقه به ادب پارسی از آن احساس می‌شود، خواننده گرامی مضمون را پر از چاشنی احساس و مهربانی و عشق می‌یابد. اینجاست که در اشعار نی‌داود گهگاه قوافی و ردیف و وزن فدای معنی می‌گردد و هرچه هست بیان حالات دلنشین یک مضمون زیبا و گویا است.

در سینه دلی پرشور و در دیده اشکی؛ در انگشتان و قلم خویش میلی برای انتقال این احساس به روی کاغذ.

برای مثال:

مرا صدپاره کن آن‌گه برویان

پس از روئیدنم آن‌گه بسوزان

(به چشم مرحمت سویم نگه کن)

(شفیع جرم من را خویشتن کن)

اینجاست که سنگ می‌شکند و از دل خارا آب زلال بیرون می‌آید و یا:

پای به پیش و دل به پس

با چه دلی سفر کنم؟

پا به جلو نمی‌رود

ره ز چه پشت سر کنم؟

از سفری که رفته‌ای

دوباره با شعر بیا

ز بوی گل خبر بده

تا همه را خبر کنم

بگو کجا شکفته‌ای

خاطر خوب نازنین

اگر به غنچه رفته‌ای

تا خود گل سفر کنم

پرویز نی‌داود، سالهاست در موسیقی ایران کار می‌کند، شاگردی شیفته است و هرگز این شیفتگی و عشق را پنهان نمی‌کند، که گاه سروده‌های خویش را در دستگاه «دشتی» و «سه گاه» و «افشاری» و غیره می‌خواند و با صدا ساز خویش نوا سر می‌دهد.

این شیدائی و عشق حرفها دارد و تسلیم محض است:

من چرا آشفته باشم، عاشق و آسیمه سر

من همین از ابتداء کار نهائی می‌کنم

و یا:

نهاده‌ام به دلم نام تو را و می‌دانم

که دل نماند و این نام بر دلم ماند

او در بارگاه احساس، خادمی صدیق است و در این درگاه، روح و جان را فدا می‌کند و بی‌اختیار می‌گوید:

عمریست به حسرتکده عشق مقیمم

خونابه هر زخم و فریاد نسیمم

وطن (اشک معشوق)

مرا در چشم پاکت غرق گردان

چو تندر کن، چو رعد و برق گردان

تمام هستی من را بسوزان

چو پیراهن مرا بر خود بپوشان

داشتن احساس لطیف یکی از بارقه‌های انسانی اشت، طبایع حساس زودگذر دگرگونی در جان و دل احساس می‌کنند و این ودیعه‌ی خدادادی را پرویز نی‌داود به خوبی دارا است.

آنگاه که از ایران، این عشق همیشگی و والای او سخن به میان می‌آید غم اشک را بر دیدگانش تماشا می‌کنی، اینجا، به حقیقت پاکباز است. این دیار را دوست دارد و معتقد است در ایران به دنیا آمده، در این محیط رویش یافته به خدا و خاک وطن نیز عشق

می‌ورزد.

از صدای آه ما شام غریبان ساختند

از دعای نیمه‌شب برگشته مژگان ساختند

آنقدر یوسف صفت، اشک نجابت ریختیم

تا زلیخا گونه، آن چاه زنخدان ساختند

شور اشک ما چنان بر گونه‌ات زیبا فتاد

کز وجودت سبزه و ابر فراوان ساختند

گر چو پروانه به گرد شمعها ما نیستیم

شمعها را پس چرا سر در گریبان ساختند؟

آنقدر ما آفرین گویان، تو را بنواختیم

تا ز اندام خوشت، سرو خرامان ساختند

از نهاد وامق عاشق، دوصد اندوه و آه

بهر عذرا سینه و چاک گریبان ساختند

آه شیرین دامن فرهاد را در خون کشید

بیستون را لاله‌زار و هم بیابان ساختند

بسکه من با تو ز شعر نیلگونه دم زدم

از دو چشمت نرگس و یاقوت الوان ساختند

انتظار تلخ من، از حد طاقت دور بود

زین سبب از طاقتم یعقوب کنعان ساختند

از پریشان حالی اشعار (نی‌داود) بود

کان دو زلف نسترن بو را پریشان ساختند

در دیدار او بخشندگی، نیکی می‌یابی و این حالت بهشتی است که جز در طبایع حساس و دلهای پاک پدید نمی‌آید. به همین دلیل می‌گوید:

اگر خون تن گل نیست در اشک دل عاشق

چرا ننشسته بر گل، عمر پرپر می‌کند شبنم؟

تفحص در کتاب‌های گذشته و اشعار سروده توسط آ. پرویز نی‌داود، در دهه ۷۰ – ۶۰ نشانگر پیشرفت او در کار شعر، با احساس و عواطف عمیق میهنی و ملی است. او ترانه‌هایی بس زیبا را با موسیقی درآمیخته و آثاری جالب و شنیدنی بوجود آورده است و از غنای روحانی موسیقی در اوج بخشیدن به اشعار و استعارات استفاده می‌کند.

او نمایان سازنده پیوند شعر و موسیقی با هم است و با این نگرش لطف اشعارش را بیشتر می‌نماید. برای نی‌داود، توفیق در سرایش اشعار خوب و التفات به موسیقی را از درگاه خدا آرزومندم و امید که در راه عشق و آرمان خود موفق باشد زیرا او را باید شیدای موسیقی، عاشق عشق و ارادتمند شعر نامید.

قطعه شعری را که در ذیل از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، آقای پرویز نی‌داود فی‌البداهه برای حقیر سروده‌اند:

«کنار اهل درد»

(نصیری فر) کنار اهل دردی

کتاب اهل دل را می‌نوردی

و اهل درد دل می‌داند و بس

که از عشقت به اهل دل چه کردی

همیشه گفته و پیوسته گویم

که تو آزرده دل خود اهل دردی

چرا دنبال سیم و زر نرفتی

چرا جز کار دل کاری نکردی؟

تو همچون من ز مهری بی‌نصیبی

که این‌سان در قلم اندوه کردی

تو همچو من ز عشقی داغداری

که اینسان ناله و فریاد کردی

شنیدم دوش که (نی‌داود) می‌گفت

(نصیری‌فر) کنار اهل دردی

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

نی‌داود، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرتضی نی‌داود، در خانواده‌ای موسیقی دوست، در تهران چشم به جهان گشود پدرش «بالاخان» نوازنده‌ی تنبک بود. مرتضی در سن پنج‌سالگی، نزد خود با تار آشنا شد و با زحمت، نواهایی از آن استخراج می‌کرد. پدرش به استعداد او پی برد و فرزند را نزد اساتید زمان به آموزش گذاشت. نخست نزد دو تن از تارنوازان گمنام به مدت کوتاه و سپس نزد میرزا حسینقلی، بزرگترین استاد زمانه به شاگردی رفت. محیط خانواده نی‌داود محیط آرامی آکنده از ساز و موسیقی بود به خصوص جو آن زمان که خالی از هرگونه موسیقی مبتذل و وارداتی بود، در پرورش ذوق وی سهم بسیار داشت. نی‌داود پس از گذراندن دوره ردیفهای میرزا، نزد بهترین شاگرد او درویش خان رفت و کار خود را ادامه داد. نی‌داود جوان، بهترین و محبوب‌ترین شاگرد درویش شد و ضمن اتمام دوره‌ی کلاسهای وی، سرپرستی قسمتی از اداره امور کلاس را به عهده گرفت و طی سالها، به دریافت سه مدال از دست درویش، خان نائل شد (مس، نقره و طلا).

بالاخان مایل نبود که موسیقی، پیشه‌ی آینده‌ی نی‌داود شود لیکن موسیقی، تا سالها پیشه‌ی اصل هنرمند جوان شد و برادرانش، موسی و سلیمان (که چندی پیش فوت کرد) نیز همراه او بودند. طی مجالست با هنرمندان در محافل مختلف، با نوازندگان ارزنده‌ی دیگری آشنا شد که بعدها جزو دوستان و همکاران هنری او شدند؛ نی‌داود جوان پس از چند سال، کلاس تعلیم تار را در خانه‌ی خود به خصوصی دایر کرد و به تعلیم شاگردان پرداخت. از خصوصیات منحصر به فرد او، غریزه‌ی قوی او در کشف استعدادهای جوان و ناشناخته بود و تعلیم آنان. قمرالملوک وزیری، غلامحسین بنان، ملوک ضرابی و چند تن دیگر از کسانی هستند که قسمتی

(یا همه) از رشد و ترقی خود را مدیون مساعی نی‌داود هستند. در این سالها، او به همراه قمرالملوک وزیری کنسرتهای متعددی در تهران، شیراز، اصفهان، همدان و مشهد برپا کرد و در همدان به همراه عارف قزوینی کنسرتهای متعددی داد که بسیار مورد توجه واقع شد. نی‌داود جوان در حدی از رشد و تعالی بود که اساتید کهنسال و زبده‌ی موسیقی نیز با رغبت همراه وی می‌نواختند و کنسرت می‌دادند (از جمله: طاهرزاده، حاج خان، نایب اسداللّه و درویش خان) در تهران، همراه با پیانوی مرتضی محجوبی و آواز تاج اصفهانی کنسرتی از طرف روزنامه‌ی ناهید داد و تاج در حضور فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان این شعر فرخی را بخواند و آواز این طلبه‌ی جوان بسیار مورد توجه واقع شد:

فرخی از زندگی خوش است به نانی

گر نرسد آن هم اضطراب ندارد

هنگام وفات درویش خان نیز به همراه پیانوی مرتضی محجوبی و آواز دوامی و طاهرزاده، کنسرتی به یاد درویش داد. از سال ۱۳۰۷ که دوباره ضبط صفحه در ایران رواج یافت، نی‌داود صفحاتی از خود به یادگار گذاشت که بسیار از آنها ماندگارترین آثار در موسیقی ایرانی هستند. غیر از تکنولوژی‌هایش، مهمترین صفحات او همراه آواز قمرالملوک وزیری است، غیر از اینها، نی‌داود چندین تصنیف از عارف را به همراه قمر در این صفحات خوانده است و نظر به این که این تصانیف در زمان عارف پر شده است، از لحاظ درستی اجرا، اصیل‌تر و معتبرتر از اجراهایی است که در سالهای بعد از این آثار شد (از جمله: «گریه کن که گر» در مایه دشتی که باید کلنل محمدتقی‌خان پسیان سروده شده است. کو «چه شورها» در شور). در این صفحات (که بسیاری از آنها دوباره با آواز ملوک ضرابی کاشانی ضبط و منتشر شد) ویولن موسی‌خان نی‌داود: ضرب رضا روانبخش و پیانوی مرتضی محجوبی، ساز نی‌داود و آواز قمر همراهی کرده است. از زیباترین تصانیفی که در آن دوره حاصل این همکاری بود، تصنیف دشتی «آتشی در سینه دارم جاودانی» است که شعر آن از پژمان بختیاری است.

نی‌داود، پس از تعطیل کلاس خود در خیابان ناصریه (ناصر خسرو امروز)، با اجازه وزارت فرهنگ آن روز، در کوچه بختیاری‌ها در خیابان علاءالدوله (فردوسی امروز) مدرسه‌ای دایر کرد که آن را به یاد استاد خود، مدرسه درویش نامید. در این مدرسه، تار و سه تار، ویولن و آواز تدریس می‌شد. نی‌داود با نیروی بسیار و دلسوزی به کلاس تدریس پرداخت و تا سالها، تا زمانی که ضعف و پیری بر او غلبه نکرده بود به کار تدریس ادامه می‌داد. معروفترین کسانی که در این مدرسه به تعلیم موسیقی پرداختند و یا معلومات خود را تکمیل کردند عبارتند از: قمرالملوک وزیری و ملوک ضرابی کاشانی (آواز)، حسن عذاری (استاد تار و موسیقیدان بنام آذربایجانی)، ارسلان درگاهی (سه‌تار)، حسین سنجری (تار). لازم به تذکر است که ویولن در این مدرسه به شیوه کمانچه کشهای قدیم تدریس می‌شد و طرز آموزش و نواختن، همان روش حسین‌خان اسماعیل‌زاده و علیرضاخان چنگی بود.

از سال ۱۳۱۹ که رادیو افتتاح شد، وی به همراه بزرگانی چون: صبا، قمر، محجوبی، شهنازی، درگاهی، روانبخش، سماعی و دیگران به نوازندگی پرداخت. اما هیچگاه از رادیو و طرز اداره آن تشکیلات راضی نبود و عاقبت از آنجا بیرون آمد و دیگر به رادیو بازنگشت و تا سالها، علیرغم عدم رضایت باطنی او، از نوارهای سابقش استفاده می‌شد. در سالهای بعد، نسل جدیدی از تارنوازان و سه‌تار نوازان به جای او و شهنازی و درگاهی آمدند کمه مشهورترین آنها جلیل شهناز، احمد عبادی، لطف‌اللّه مجد و فرهنگ شریف هستند. نسل جدیدی که همراه با خود، شیوه‌ای از نوازندگی را آوردند که با قدما تفاوت بسیار داشت.

نی‌داود در این سالها، از آنجا که دیگر در اداره رادیو کاری نداشت و مدرسه موسیقی او نیز به خاطر غیرانتفاعی بودنش، کفاف تأمین معاش او را نمی‌کرد، به تجارت پردات و فعالیت خود را در زمینه موسیقی به همان مدرسه منحصر کرد، روش تعلیم او در مدرسه همان روش تدریس میرزا حسینقلی و درویش بود و مبانی آموزش و اجرای موسیقی سنتی، دقیقاً همان بود که نی‌داود خود در کودکی و جوانی از این اساتید آموخته بود. در آن سالها، او و چند تن دیگر مانند: سعید هرمزی، نورعلی برومند، سلیمان

امیرقاسمی، عبداللّه دوامی، ارسلان درگاهی کسانی بودند که آرام و بی‌صدا، شیوه‌ی قدیم را حفظ کردند و تعلیم دادند. مرتضی‌خان نی‌داود در فاصله سالهای ۱۳۲۵ –۱۳۵۵ عملاً دیگر در رادیو و سازمانهای دولتی مربوط به موسیقی ظاهر نشد و فقط دو سه بار به دادن کنسرت پرداخت که آخری آنها در مرداد سال ۱۳۳۸ به یاد قمرالملوک وزیری بود.

مهمترین خدمت نی‌داود، ضبط ردیفهای موسیقی ایران در نوار است که از مهمترین مراجع برای پژوهش موسیقی سنتی به شمار می‌آید. در دهه ۱۳۵۰ رادیو از او دعوت به این کار کرد. نی‌داود با وجود کهولت سن، پذیرفت و طی ماهها کار، تعداد ۲۹۷ نوار آماده شد که شامل تمام محفوظات این پیر استاد بود از آموخته‌هایش. و شامل گوشه‌هایی مهجور که اکثر موسیقیدانان میانسال و جوان ایرانی را با آنها آشنایی نبود. جالب توجه این که نی‌داود، با این که از طرف مسئولین رادیو اصرار فراوانی شده، در قبال این زحمت طاقت‌فرسا هیچگونه هدیه و پولی را نپذیرفت و اظهار داشت: «من برای وطنم ایران این کار را کرده‌ام... دلم به همین خوش است. دیگر موسیقی ما نمی‌تواند پایمال بدخواهان شود».

در اواخر دهه‌ی ۱۳۵۰، استاد پیر به همراه فرزند و خانواده‌ی خود به خارج از کشور مهاجرت کرد و اکنون نیز در آن سوی آبها، به یاد ایران و موسیقی است و هنوز می‌نوازد، با موسیقی و برای موسیقی زنده است و می‌گوید اگر روزی دستهایم از کار بیفتد، خواهم مرد. مرتضی نی‌داود، از لحاظ ارزشیابی موسیقیایی، یک نوازنده‌ی کامل‌العیار موسیقی سنتی ایران است و ادامه‌ی منطقی راه افرادی چون: آقا غلامحسین، میرزا حسینقلی و درویش‌خان. هرگاه صفحات نی‌داود شنیده شود این پیوستگی عمیق و ریشه‌دار بیشتر مشخص می‌گردد. از امتیازات خاص نی‌داود در نوازندگی، پنجه و مضراب بسیار پرقدرت است که در بین نوازندگان هم عصرش به ندرت نظیر او یافت می‌شود. به خصوص در نواختن ضربی‌ها که نی‌داود در آن، مهارت کاملی را داراست (به خاطر فراگیری تنبک در حین آموزش که از ارکان آموزش موسیقی سنتی در قدیم بوده است). ایمان او به مبانی موسیقی سنتی و اجرای اصیل و درست آنها است و پرهیز از اختلاط کورکورانه موسیقی غربی با ایرانی و پرهیز شدیدتر از بدعت‌گذاریهای نابخردانه در نوازندگی. در تصنیف‌سازی و ساختن پیش‌درآمد، چهار مضراب و رنگ نیز نی‌داود تابع قدما است و ساخته‌هایش در سبک درویش‌خان و رکن‌الدین مختاری است ولی از لحاظ ارزش و زیبایی، همطراز بهترین آنها نیست. خلاقیت و سازندگی او هنوز هم ادامه دارد و جای آن است که این نواها از طرف نزدیکان او به درستی ثبت و ضبط شود و به یادگار بماند. و سخن آخر، آنچه که نی‌داود را جانشینی خلف برای درویش می‌سازد، اخلاق انسانی و نجابت عظیم اوست که همواره مورد نقل و تأیید اساتید موسیقی بوده است. خوشرویی، حوصله‌ی زیاد، عزت نفس و مناعت طبع او به خصوص هنگام کنسرتهایش (که همه‌ی آنها به نفع امورات خیریه و ایتام بود) و عدم استفاده مادی از مدرسه‌اش، آن هم در زمانی که موسیقی را وسیله‌ای برای تجارت قرار می‌دادند، وی را در این جایگاه رفیع مستحکم‌تر می‌سازد!.

(۱۳۶۹ –۱۲۸۰ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. پدرش از نوازندگان ضرب و موسیقی بود. وی ابتدا تار را بدون استاد می‌نواخت و سپس نزد رمضان خان ذوالفقاری و آقا حسینقلی شاگردی کرد، آنگاه به مکتب درویش خان رفت و از آن استاد بهره‌ها برد و حتی موفق به دریافت مدال مخصوص تبرزین گردید. مرتضی خان مانند پدر، موسیقی را شغل خویش قرار داد و کلاس آموزش تار دایر کرد. وی آهنگ‌های زیادی مانند پیش درآمد، تصنیف و رنگ به سبک استادش، درویش خان ساخته است. نی داوود در خیابان علاءالدوله (فردوسی کنونی) مدرسه‌ای دایر کرد و نام آن را به یاد استادش، درویش نهاد. در این مدرسه تار، سه تار، ویولون و آواز تدریس می‌شد. از معروفترین شاگردان آن مدرسه، قمرالملوک وزیری و ملوک ضرابی کاشانی در آواز، حسن عذاری و حسین سنجری در تار و ارسلان درگاهی در سه تار را می‌توان نام برد. وی همراه قمرالملوک کنسرت‌های متعددی را در تهران، شیراز، اصفهان، همدان و مشهد برپا کرده است. پس از افتتاح رادیو تهران همراه دیگر هنرمندان در آنجا به نوازندگی پرداخت. مهم‌ترین خدمت نی داوود، ضبط ردیف‌های موسیقی ایران در نوار است که از مهم‌ترین مراجع برای پژوهش

موسیقی سنتی به شمار می‌آید. او به دعوت اداره‌ی رادیو حدود دویست و نود و هفت نوار را طی ماهها تلاش آماده کرد که شامل تمام موسیقی ایرانی و دستگاه‌ها و گوشه‌ها و ردیف‌ها بود. از امتیازات خاص نی داوود در نوازندگی، پنجه و مضراب بسیار پرقدرت اوست. او همچنین با عارف قزوینی آشنا بود و در آخرین کنسرت وی با نام «نامه‌ی عارف» نوازندگی کرد. نی داوود تصانیفی نیز در دستگاه‌های ماهور، شور، سه گاه و ابوعطا دارد. وی سرانجام در آمریکا درگذشت.[۱]

«مرتضی، نزن، بس کن که بیچاره شدی!»

این سخنانی بود که بالاخان پدر استاد مرتضی نی‌داود، وقتی به او گفت که در طبقه پائین خانه نشسته بود و صدای ساز زیبای استاد را که در طبقه بالا می‌نواخت می‌شنید.

راستی آیا کسی که وارد عالم هنر می‌شود، بیچاره می‌شود!؟

آیا رمانتیسم یا احساس‌گرائی هم همین حرف را می‌زند؟ جواب دوگونه است:

آری: یعنی هنرمند فنا شده قرن خویش است زیرا به دنبال احساس خویش می‌رود!

و نه: چه اگر هنرمند، هنر را وارد زندگی خویش نکند و فقط از کنارش رد شود، بیچاره نمی‌شود، هم هنرمند است و هم اهل زندگی!

در حقیقت در خانواده نی‌داود کسی نیست که اهل هنر نباشد، بالاخان نی‌داود «ضرب»، خانم‌جان نی‌داود «تار»، موسی نی‌داود «ویولن»، مرتضی نی‌داود «تار»، ابراهیم نی‌داود «ویولن و سنتور» اسماعیل نی‌داود «آواز و تئاتر» آقابابا نی‌داود «تئاتر و آواز»، و مژگان نی‌داود «هنرمند و موسیقیدان» و حقیر (پرویز نی‌داود) مترجم، شاعر نویسنده و موسیقی‌شناس؛ ولی در این سیطره‌ی شعر، بقیه را تحت‌الشعاع قرار داده است یا به لفظی دیگر هنر در این خانواده موروثی است و مرتضی‌خان نی‌داود رهبر احساسی و هنری این خانواده است. چه او به دنبال هنر نرفته است، هنر را به دنبال خویش کشیده است.

او ساز نمی‌زد، او ساز را نوازش می‌کرد و این چنین بود که پرندگان آسمان بی‌اختیار پای سازش می‌نشستند و می‌خواندند!

نگارنده زمانی نزد استاد رفتم و به ایشان گفتم روی تمام آهنگهای شما شعر می‌گذارم، شعر دوباره، ولی ایشان با خضوع گفت، من روی تمام اشعار شما آهنگ می‌گذارم و همانجا روی شعر «فراق تو» آهنگی در دستگاه افشاری گذاشتند. و این همزمان بود که من کتاب «تقلای ماهیان در تور» را به ایشان تقدیم نمودم.

«فراق تو»

ای فراق تو همه بی‌سر و سامانی من
که خدای تو شد این زندگی فانی من
سر زلف تو که برشانه من ریخت چو بید
خود پریشان شد این داغ پریشانی من
آنقدر گریه پنهان به شبستان کردم
که عیان شد به همه گریه پنهانی من
این همه سیل (خزان) کز نگهت می‌ریزد
ترسم آخر بشود باعث ویرانی من
ساز (مرتضی) که بر برکه شعرم بنشست
(نی‌داود) برآمد ز سخن دانی من

استاد مرتضی نی‌داود، با تمام شخصیت هنری خود، سالیان دراز با استاد فرامرز پایور به رادیو ایران رفتند کلیه گوشه‌های موسیقی

سنتی ملی ایران را تدوین کردند و این گنجینه‌ی گرانبها هم‌اکنون یکی از ذخائر هنری ایران است.

وقتی که مسئول موسیقی وقت رادیو، مرا در کریدورهای رادیو دید، به من گفت که چکی جهت استاد آماده است، لطفاً به استاد اطلاع دهید که آن را دریافت کند و من این حرف را به ایشان زدم، استاد گفت «این هنر را من از ملت و وطن عزیزم ایران گرفته‌ام و به همین ملت و آب و خاک هم تحویل می‌دهم، احتیاجی به دریافت وجه برای این خدمت نیست. من در قبال این هنر، محبوبیت نزد مردم کشور بدست آورده‌ام و این کافی است.»

آهنگ‌هایی که از ایشان جهانی شده است، عبارتند از: پیش‌درآمد اصفهان»، «موسیقی متن سریال تلویزیونی هزار دستان»، «مرغ سحر»، «آتشی دارم به سینه جای دل» که همگی اقبال همه‌جا گیر یافته‌اند.

نگارنده شعر دوباره‌ای روی آهنگ تصنیف «مرغ سحر» ساخته‌ام که به موقع تقدیم می‌دارم که این شعر، زندگی سازنده آهنگ را در بر دارد.

ایشان در برحه‌ای از زمان زیست که همه نوع فساد امکان داشت هنر و هنرمند را ببلعد، او نه اهل فساد اخلاقی بود، نه اهل فساد جسمانی، نجیب زیست و بااصالت، نه می گساری کرد، نه بوالهوسی.

او سبک (نی‌داود)، یعنی بداهه‌نوازی و ظریف‌نوازی را از مرزهای ایران خارج کرد، او دیگر نی‌داود نبود، نی‌داود ما بود و مرتضی ما.

«بوی ایران عزیز»

بوی یاران، بوی شبنم، بوی سیلا می‌دهی

بوی عشق و شور و مستی، بوی رؤیا می‌دهی

این نگه پهلو به زیبایی دریا می‌زند

بوی ساحل، بوی موج و بوی دریا می‌دهی

بوی یک صحرا شقایق بوی عطر نسترن

بوی پونه روی شادابی صحرا می‌دهی

این محبت تار و پود هستی‌ام بر باد داد

تار و پود هستیم، بوی فریبا می‌دهی

بهر من که غربتی دیرینه دارم در زمین

بوی ایران عزیزی، بوی صهبا می‌دهی

اشک شوقی، شوق اشکی، یک کتابی از غزل

اشک شوق شعر من، بوی غزل را می‌دهی

بعد از آن سوسن که در دستم به یادت مانده بود

بوی دیدن، بوی یک لحظه تماشا می دهی

بوی مهتاب شبانه، بوی عطر نسترن

بوی یک لحظه تعمق روی زیبا می‌دهی

بوی شب‌بو زیر باران، بوی پونه زیر اشک

بوی وامق، بوی مریم، بوی عذرا می‌دهی

بعد از آن شعری که خون و هستی و عشق من است

بوی (نی‌داود) یا ساز نکیسا می‌دهی
به استاد مرتضی نی‌داود
«در آغوش وطن»
مصیبت‌نامه عشقم، کلامم بوی گل دارد
مگو این نامه را بفکن، مگو این نامه را تاکن
ورق‌ها دارد این دفتر، شرر دارد به هر سطرش
کتاب عشق را بگشا، دمی این نامه را واکن
ز بس غم دارد این دفتر، قلم می‌سوزد از شرحش
برای هق‌هق گریه، دو چشمت را مهیا کن
جراحت زار عشق است این، قلم چون تیغ می‌برد
بخوان این دفتر و گاهی، غرورم را تماشا کن
دورن کلبه تنهائی، میان راه ناراضی
به غربتگاه بی‌زاری، وطن آغوش خود واکن
به جای خون، تویی جاری درون کلبه قلبم
اگر بیهوده می‌گویم مرا در شهر رسوا کن
اگر صدبار میرم من، از آغوش تو برخیزم
اگر خاکی شوم هر دم، تو با عشق خود احیاء کن
درون اشک پنهانم، چو بو بر تار موی تو
اگر پنهان شوم در اشک، مرا چون زلفت افشاء کن
ز هر داغی که از چشمم به یادت اشک می‌گردد
تجسم از تو می‌گیرد، بیا با اشک امضا کن
ندارم قلب آزردن، که این دل شبنم صبح است
نگاه ملتمس بنگر، نگه با چشم بینا کن
به هر مژگان قل دارم و جوهر اشک چشم من
دوات چشم من بنگر، نه بنگر، نه شعرم را ز سر واکن
به ساز مرتضی بنشین، به شعر نازکم گفتم
عراقی می‌زند امشب، تو (نی‌داود) انشاء کن
تو از مرغ سحر دم زن و یا از (ماه من) امشب
به شعر رامتین اینک، نوا چونان نکیسا کن
«ساز نی‌داود»
به مناسبت بزرگداشت استاد مرتضی نی‌داود
در شهریور سال ۱۳۶۹
فته‌ها آن ساز زیبا با من بیمار کرد

آه از آن روزی که شعر من تو را بیدار کرد

خفته بودم با دلی آرامتر از ماهتاب

ساز تو مهتاب احساس مرا بیدار کرد

سرو سبز شاعر آزاده و گیسوی بید

ساز تو برقی زد و این هر سه را هشیار کرد

«مرتضی» از بسکه سازت بر دلم آتش زده

خود تمام هستی سرد مرا تبدار کرد

شعر (نی‌داود) زد بر فغان ای هم‌دلان

ساز این دلداده، صدها فتنه در اسرار کرد

موسیقیدان.

تولد: ۱۲۸۰، تهران.

درگذشت: ۹ مرداد ۱۳۶۹، لس آنجلس (آمریکا).

مرتضی نی‌داود فرزند بالاخان نوازنده‌ی تنبک، با شرکت در دوره‌های قاسم‌قلی با موسیقی آشنا شد. سپس غلامحسین‌خان درویش مشهور به درویش‌خان به وی موسیقی تعلیم داد. پس از اتمام دوره‌ی کلاس‌های وی، سرپرستی قسمتی از اداره‌ی امور کلاس را به عهده گرفت و طی سال‌ها، به دریافت سه مدال از دست درویش‌خان نایل شد (مس، نقره و طلا).

مدت‌ها به طور خصوصی تدریس می‌کرد. در این سالها او به همراه قمرالملوک وزیری، کنسرت‌های متعددی در تهران، شیراز، اصفهان، همدان و مشهد برپا کرد و در همدان به هماره عارف قزوینی کنسرت‌های متعددی داد. نی‌داود جوان به حدی رشد کرده بود که اساتید کهنسال موسیقی نیز با رغبت همراه وی می‌نواختند و کنسرت می‌دادند.

از سال ۱۳۰۷ که دوباره ضبط صفحه در ایران رواج یافت، نی‌داود صفحاتی از خود به یادگار گذاشت که بسیاری از آنها آثار ماندگاری در موسیقی ایرانی هستند. از زیباترین تصنیف‌های آن دوره، تصنیف دشتی «آتشی در سینه دارم» است که شعر آن از پژمان بختیاری است. نی‌داود، پس از تعطیل کلاس خود در خیابان ناصریه (ناصر خسرو امروز)، با اجازه‌ی وزارت فرهنگ آن روز، در کوچه بختیاری‌ها در خیابان علاءالدوله (فردوسی امروز) مدرسه‌یی برپا کرد که آن را به یاد استاد خود، مدرسه درویش نامید.

مجوز مدرسه توسط رییس فرهنگ صادر شد. در مدرسه آواز و تار و سه‌تار و ویولن تدریس می‌شد. سال‌ها در این مدرسه تدریس می‌کرد. از جمله کسانی که در این مدرسه درس خواندند: قمرالملوک وزیری و ملوک ضرابی کاشانی (آواز)، حسن عذاری (استاد تار و موسیقی‌دان به نام آذربایجانی)، ارسلان درگاهی (سه‌تار)، حسین سنجری (تار). لازم به ذکر است که ویولن در این مدرسه به شیوه کمانچه‌کش‌های قدیم تدریس می‌شد و طرز آموزش و نواختن، همان روش حسین اسماعیل‌زاده و علیرضا چنگی بود.

در رادیو ایران از بدو تأسیس نیز یک برنامه داشت که در آن موقع برنامه‌ها زنده بود. ده سال متوالی در رادیو کار می‌کرد. حتی در شب افتتاح رادیو افتخار شرکت در برنامه‌های موسیقی را داشت. سپس بازنشسته شد و بعد وزارت اطلاعات از وی دعوت کرد تا از موسیقی ایرانی یعنی محفوظاتش نوار تهیه کند. مدت یک سال و نیم طول کشید تا ۲۹۷ نوار از تمام موسیقی ایران و دستگاه‌ها و گوشه‌ها و ردیف‌ها تهیه شد. این کار در سال ۱۳۵۵ تمام شد. وی در اواخر این دهه به خارج از کشور مهاجرت کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] ادبستان (س ۱، ش ۸، ص ۶۲)، استادان موسیقی (۷۰)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۴۲، ۳۰۷، ۲۵۷، ۲۴۰،

۲۳۹، ۲۲۲، ۲۰۷، ۲۰۶- ۲۰۲، ۱۹۶)، تاریخ موسیقی (۴۸۸ -۴۸۷/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۴۳، ۴۴۱- ۴۳۸، ۴۰۶/ ۱)، سیمای هنرمندان (۳۰، ۲۷- ۲۶، ۲۱، ۱۹/ ۱)، کلک (س ۱، ش ۵، ص ۱۲۹ -۱۲۸)، مردان موسیقی (۲۹۱ -۲۸۴/ ۴، ۳۸ -۳۴/ ۱).

نی‌داود، موسی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در خانواده بالاخان موسیقیدانان سرشناس و بزرگی ظهور کردند که به موسیقی ایران خدمات بزرگی و شایسته‌ای انجام دادند.

استاد موسی نی‌داود، در خانواده بالاخان موسیقی‌دان سرشناس به دنیا آمد و نیای او از اساتید هنر و فن موسیقی روزگار خود بود.

وقتی دست به ساز می‌زد شیفتگان موسیقی ایرانی را شیفته ساز و هنر خود می‌کرد. انگیزه استاد موسی نی‌داود، عشق پاک از دست رفته بود، چه در دوران پیری بـا لرزه انگشتان وقتی که آرشه به دست می‌گرفت و می‌نواخت، دیگر دست‌ها و انگشت‌ها ارتعاش نداشت، این است جذبه عشق.

حاصل این عشق بی‌سرانجام پیش‌درآمدی بود در دستگاه چهارگاه که این آهنگ را به تمام شاگردان خود یاد داده بود.

استاد عاشق بود... چه پرویز نی‌داود نیز در همین باره بعدها این عشق را سروده بود.

بی‌تو هرجایی که یک لحظه نگه را دوختم

ناله می‌آید، ز حسرت بسکه خود را سوختم

بی‌تو هم در بوستان، با بوستان در گلستان

هم به اینجا، هم به آنجا هم هرجا سوختم

و نیز این شعر دیگر را برای این عشق بی‌سرانجام:

می‌برندش تا عروج خوش نوای کهکشان

(هر که با نان جوینی از نعمت الوان گذشت)

می‌دهندش آب خضر و زندگی جاودان

هرکه با چشمان تر از گردش دوران گذشت

می‌دهندش حوری و غمان، شفاهای (شفا)

هرکه با درد و فغان از نعمت درمان گذشت

از زلخا دست شستن کار هر آزاده نیست

ای خوش آن کس کو بسان یوسف کنعان گذشت

یا چو حافظ بگذر از آسایش کون و مکان

یا چو (نی‌داود) کو از نرگس جانان گذشت

پیش‌درآمد چهارگاه که به نام «عشق بی‌حاصل» با شعر خانم دکتر نسرین خزاعی مزین شده، با تنظیم استاد مرتضی نی‌داود به اجرا درآمده و عرضه گردیده است.

همین دختر بااستعداد، شاگردی بین شاگردهای استاد موسی نی‌داود بود و استاد را به سختی تحت تأثیر استعداد خویش قرار داده بود.

ناگاه محبوب به یک سفر اجباری فراخوانده شد، در حالی که تمام درس‌های موسیقی و ترانه‌های عاشقانه نیمه‌کاره مانده بود. خبر رفتن او به سفر درست مثل فرود آمدن یک صاعقه بر درختی پر از شکوفه‌های گیلاس بود. گفتنی است که «عشق بی‌حاصل» روی پیش‌درآمد «چهارگاه»، حاصل همین ماجراست.

شهرت استاد موسی نی‌داود، روز به روز بالا-تر می‌رفت، در کنسرتی نبود که اسم استاد نمی‌درخشید و ارکستری نبود که پنجه موسی نی‌داود زینت‌بخش آن نباشد. موسی نی‌داود، ویولن را نیز نزد استاد اسماعیل‌زاده آموخته بود و بعدها مدرسه‌ای به نام «نی‌داود» در یکی از خیابان‌های قدیم تهران افتتاح و به تدریس مشغول شده بود.

عطر عشق تو سحرها را گرفت

موج شبنم روی دریا را گرفت

آبی آن دیده خوابم کرده است

پیچک شوق تر سرها را گرفت

ناز گلهای اقاقی می‌کشم

(صد اقاقی روی درها را گرفت)

در غزل‌ها چشم تو آمد بیاد

بوی نیلوفر اثرها را گرفت

سود عشق تو زیان بود و ضرر

آن نگه روی ضررها را گرفت

سرانجام استاد موسی نی‌داود در ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۷۰ پس از پروراندن استادان بنامی در موسیقی اصیل ایرانی چهره در نقاب خاک تیره کشید و شگفتا که آبان‌ماه مصادف با همان روز و ماهی بود که دو دلداده از هم دور شده بودند، روانش شاد و یادش گرامی باد.

شعر ذیل را، پرویز نی‌داود در رثای استاد موسی نی‌داود سروده که از نظر گرامی‌تان می‌گذرد.

«ماهتاب»

شد ز سرگردانیم سر در گریبان ماهتاب

خیمه زد در گشلن و کوه و بیابان ماهتاب

گستراند، پهنه‌اش را در بساط عاشقان

می‌شود هم بزم شب‌های رفیقان ماهتاب

گهگاهی می‌زند سوسو به بزم عارفان

کی کند شام غریبان را پریشان ماهتاب؟

گرچه من عاشق، چو من رسوا، چو من را داده نیست

پس چرا یک دم نمی‌ماند نمایان ماهتاب؟

گر ز طوفان غم و هم گریه‌ام آگه شود

سیل اشکش می‌زند دامن به طوفان ماهتاب

دیده بگشا که از باغ قشنگ چشم تو

خوش بگیرد رنگ آبی، رنگ الوان ماهتاب

تا بگیرد درس صبر و طاقت روز فراق

بوی پیراهن برد تا کوی کنعان ماهتاب

همچو نی دوری خورشیدش کشد تا شام تار

می‌رود دامن‌کشان، حیران و گریان ماهتاب

شعر (نی‌داود) اگر گوید ز شرح این فراق

می‌گریزد ز آسمان با درد و حرمان ماهتاب

(۱۳۷۰ -۱۲۸۴ ش)، موسیقیدان. وی به همراه برادر خود، مرتضی نی داوود، و دیگر برادرانش، موسیقی را از استادان قدیم آموخت و دوره ردیف را نزد حسین خان اسماعیل‌زاده گذراند. او، به لحاظ تحولات ناگزیر زمانه و پسند عمومی، ویولن را به جای کمانچه انتخاب کرد و در نواختن آن، روش کمانچه نوازی اساتید قدیم را به کار می‌برد. از شاگردان او می‌توان، مرتضی ورزی و پرویز منصوری را نام برد. موسی نی داوود در آمریکا درگذشت.[۱]

موسیقیدان.

تولد: ۱۲۸۳.

درگذشت: ۹ آبان ۱۳۷۲، نیویورک.

موسی نی‌داود، فرزند بالاخان، نوازنده‌ی ویولن و کمانچه بود. وی کمانچه به شیوه‌ی قدما و با لحن ویژه‌ی کلیمی خوش می‌نواخت. اما او را با ویولنش- که به همان اسلوب کمانچه نواخه می‌شد- و صفحاتش می‌شناسند. از او چند صفحه همنوازی به همراه برادرش (مرتضی نی‌داود) و آواز قمرالملوک وزیری باقی مانده است. وی از سال ۱۳۵۶ عازم نیویورک شد و در سال ۱۳۷۲ همانجا درگذشت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۳۹ -۱۹۶)، سیمای هنرمندان (۱۱۲، ۹۷، ۹۵، ۸۷، ۸۴، ۸۳، ۳۹، ۲۰/ ۱)، کیهان فرهنگی (س ۸، ش ۷، ص ۵۸)، مردان موسیقی (۲۸۴ -۲۸۱/ ۴).

نیریزی، ارشدالدین، ابوالحسن علی

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۶۰۴ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث، مفسر و ادیب. در «مجمل فصیحی» و «فارسنامه‌ی ناصری» نام وی محمد بن علی ذکر شده است. او جامع علوم شرعیه و در علم تفسیر و حدیث متبحر بود. مدتها در مسجد جامع عتیق شیراز امامت نمود و نوشته‌اند که به مدت هفتاد سال عهده‌دار منصب افتاء بود. او را عالمی خیرخواه و دارای اخلاق نیکو و اوصاف مرضیه دانسته‌اند. در طلب علم به حجاز و عراق مسافرت نمود و مشایخ و علمای بزرگی چون: شیخ توران کبیر، زاهد ابومنصور، ابوالوفا احمد بن ابراهیم فیروزآبادی، ابومقاتل مناور بن فرکوه دیلمی را درک نمود. شیخ روزبهان بقلی شیرازی و سراج‌الدین مکرم قاضی‌القضاة فارس و عارف معروف عزالدین مودود زرکوب و فرزندش، عمادالدین ابوالفضل محمد بن مودود زرکوب، و ملک معین‌الدین ابوذر کتکی مفتی از شاگردان او بودند. در شیراز درگذشت و در رباطی که خود در نزدیکی مصلای شیراز بنا کرده بود، دفن شد. از آثارش: «مجمع‌البحرین»، در تفسیر و تأویل، در ده مجلد؛ «تنویر المصابیح»، در شرح «المصابیح»، در حدیث؛ «باکورة الطلب لاهل الادب».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)
منابع زندگینامه :شد الازار (۳۷۶ –۳۷۲)، شیرازنامه (۱۷۰ –۱۶۹)، فارسنامه ناصری (۱۵۶۷/ ۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۰۴)، معجم‌المؤلفین (۲۲۴/ ۷).

نیستی، غلامرضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۶ –۱۲۴۷ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. وی نواختن تار را ابتدا نزد میرزا عبداللّه و سپس نزد آقا حسینقلی آموخت و بعدها به مرحله‌ی استادی رسید. پس از چندی به انجمن اخوت راه یافت و در ارکسترهایی که از طرف این انجمن به نفع مؤسسات خیریه و کمک به مستمندان برپا می‌شد، شرکت می‌جست.[۱]

حاج غلامرضا نیستی، فرزند محمد تبریزی به سال ۱۲۴۷ شمسی در تهران متولد شد و نواختن تار را ابتدا نزد آقا میرزا عبداللّه، سپس نزد آقا حسینقلی آموخت و با استعداد ذاتی خود و تمرینات مکرر و شبانه‌روزی در نواختن این ساز، خود به مرحله‌ی استادی و زبردستی رسید.

وی هنرمندی بود آزاده که همکاری نزدیکی با انجمن اخوت داشت و در برنامه‌های هنری این انجمن با تمام وجود فعالانه شرکت می‌جست.

انجمن اخوت، که از اعیان مشروطه‌خواه تشکیل شده بود ابتدا مخفی بود ولی پس از چندی، فعالیت‌های علنی خود را در خانه وسیع ظهیرالدوله که داماد ناصرالدین شاه بود آغاز کرد که اعضای هیئت مدیره آن عبارت بودند از: ظهیرالدوله (رئیس)، سید محمدخان انتظام‌السلطنه (پدر عبداللّه و نصراللّه انتظام، نایب‌رئیس)، سالار امجد، ناظم‌الدوله، یمین‌الملک، نظام لشگر، میرزا محمدعلیخان، نصرت‌السلطان، میرزا علی‌اکبرخان سروش، میرزا باقرخان صفامنش، میرزا عبدالوهاب جواهری، مختارالملک.

اعضای این جمعیت که «اخوان صفا» نامیده می‌شدند بی‌ریا و بی‌پیرایه و دور از هرگونه خودخواهی و خودبزرگ بینی؛ پیرامون مرشد بزرگ خود «صفا علی» جمع می‌شدند و به محفل عرفانی و روحانی خود، شور و سرور و حال می‌بخشیدند.

این انجمن گروه ارکستری داشت که در اعیاد مذهبی و جشن‌ها و برنامه‌های هنری به نفع مؤسسات خیریه و کمک به مردم ستمدیده، در مواقع زلزله، آتش‌سوزی اجرا می‌کردند که عواید آن تماماً صرف این امور می‌گردید. اعضای ارکستر این انجمن را حاج غلامرضا نیستی، ارفع‌الملک، یوسف‌خان صفائی، یحیی‌خان قوام‌الدوله‌ای، فخان‌الدوله، اسماعیل قهرمانی، شکری، غلامحسین درویش و علی‌نقی وزیری تشکیل می‌دادند و لازم به توضیح است آهنگ زیبای «مارش بهجت» که یادگار این دوران است از ساخته‌های استاد علینقی‌خان وزیری است همکاران دیگر او عبارت بودند از: دکتر مهدی منتظم‌الحکما، حسین‌خان هنگ‌آفرین، میرزا همایون شهردار، غلامرضا سالار معزز، یوسف فروتن، حسین‌خان اسماعیل‌زاده، تقی دانشور، رکن‌الدین‌خان، حسان‌السلطنه، حشمت دفتر، حاجی‌خان، رضاقلی‌خان، نایب‌الدوله، شاهیدی، ناصر سیف میرزا، حسین ساعت‌ساز، سید حسین طاهرزاده.

یکی از نوازندگان بنام و زبردست این ارکستر که کمتر در تاریخ موسیقی ایران از او یاد شده، حاج غلامرضا نیستی است که فقط در کتاب جلد اول «سرگذشت موسیقی ایران» نوشته‌ی زنده‌یاد استاد روح‌اللّه خالقی به طور مختصر و گذرا نامی از وی به میان آمده است.

مرحوم حاج غلامرضا نیستی همانطور که اشاره شد، علاوه بر شرکت در کنسرت‌های انجمن اخوت که به نفع درماندگان برگزار

می‌شد، در گاردن پارتی‌ها و برنامه‌های متداول اوائل مشروطیت و در جشن‌ها و شب‌نشینی‌های رجال و سرشناسان زمان خود شرکت می‌کرد و کلیه عواید آن را صرف افراد بی‌بضاعت می‌کرد. وی در آذرماه ۱۳۱۶ به رحمت ایزدی پیوست و دنبال جنازه‌ی وی سیلاب اشک از چشمان انسانهایی که سالها از انسانیت و محبت‌های وی بهره‌مند گردیده بودند روان بود، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۳۳-۲۹/ ۲).

نیشابوری، ابوالحسن علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۹۱ ق)، مفسر، عالم دینی و زاهد. اهل نیشابور بود. مراتب علم و فضل، همچنین زهد و اخلاق او را ستوده‌اند و وی را دانای به تفسیر و عالم در این فن دانسته‌اند. وی از شاگردان ابوالحسن واحدی مفسر بود. از ابوعثمان صابونی و ابوعثمان بحیری و ابوالقاسم قشیری و ابوصالح مؤذن و عبدالغفار فارسی و جمعی دیگر حدیث شنید. از آثارش: کتاب «التفسیر»؛ «زاد الحاضر والبادی»؛ کتاب «مکارم‌الاخلاق».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :طبقات الشافعیه‌ی اسنوی (۲۲۳/ ۲)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۲۵۹ -۲۵۸/ ۵)، معجم‌المؤلفین (۱۰۶/ ۷)، الوافی بالوفیات (۱۵۰/ ۲۱).

نیشابوری، ابوالحسن محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۵۵ ق)، حافظ و محدث. از محمد بن ایوب بجلی رازی و محمد بن ابراهیم بوشنجی و یوسف بن یعقوب قاضی و ابوعمر قتات و محمد بن عمرو قشمرد و همطبقه‌ی آنها در خراسان و جبال و عراق حدیث شنید. عبداللّه بن سعد حافظ گوید بیش از هزار حدیث از ابوالحسن نیشابوری نوشتم. پدرش و عمویش، عبدوس بن حسین، از وی روایت کرده‌اند. در اواخر عمر بینایی خود را از دست داد و در نیشابور درگذشت. از آثارش: کتاب «الحدیث»، که آن را به شیوه‌ی ابن‌خزیمه تألیف نموده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرة الحفاظ (۸۸۶ -۸۸۵/ ۳)، سیرالنبلاء (۶۷ -۶۶/ ۱۶)، شذرات‌الذهب (۱۷/ ۳)، طبقات الحفاظ (۳۷۹)، معجم‌المؤلفین (۱۸۸/ ۹)، هدیةالعارفین (۴۶/ ۲).

نیشابوری، ابوالفضل احمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۲۸۰ ق)، حافظ و محدث. حاکم نیشابوری گوید که وی یکی از ارکان حدیث بود. از هدبهٔ بن خالد و شیبان بن فروخ و سهل بن عثمان عسکری و ابامصعب زهری و اسحاق بن راهویه و عبیداللّه بن معاذ عنبری و عمرو بن زراره نیشابوری و احمد بن یحیی بلخی و حسن بن عمر بلخی و سلیمان بن داوود زهرانی و محمد بن رافع قشیری و محمد بن مهران رازی و جماعتی دیگر حدیث شنید. بخاری در «صحیح» خود و ابوحامد بن شرقی و ابن‌اخرم ابوعبداللّه شیبانی و احمد بن اسحاق صیدلانی و محمد بن صالح بن هانی و ابوالفضل محمد بن ابراهیم هاشمی و علی بن عیسی حیری و ابوزکریا یحیی بن محمد عنبری از وی روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نیشابور (۱۱۲)، تذکرهٔ الحفاظ (۶۴۶ –۶۴۵/ ۲)، تهذیب التهذیب (۸۰ –۷۹/ ۱)، تهذیب الکمال (۲۸۸ –۲۸۷/ ۱)، سیرالنبلاء (۵۶۵ –۵۶۴/ ۱۳)، شذرات‌الذهب (۲۰۵/ ۲)، طبقات الحفاظ (۳۰۴)، معجم‌المؤلفین (۱۹۶/ ۲).

نیشابوری، ابوالقاسم سلمان

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۵۱۲/ ۵۱۱ ق)، فقیه شافعی، مفسر، متکلم، زاهد و صوفی. ملقب به امام المتکلمین. اصل وی از ارغیان، از قرای نیشابور بود. در نیشابور به دنیا آمد. علم حدیث و تصوف را در نزد ابوالقاسم قشیری تحصیل کرد. سپس به حجاز و بغداد و شام مسافرت کرد و مشایخ آن روزگار را درک نمود. آنگاه به نیشابور بازگشت و ملازم امام‌الحرمین جوینی گردید. وی در فقه از شاگردان امام‌الحرمین و در علم طریقت و فن تصوف صاحب قدم و اهل عمل بود. از فضل‌اللّه میهنی و ابوحسین عبدالغافر فارسی و ابوحسین بن مکی و کریمه مروزیه و ابوصالح مؤذن و ابوالقاسم قشیری و جماعتی دیگر روایت کرد. ابن‌سمعانی از وی اجازه روایت داشت. در نیشابور درگذشت. از آثارش: شرح «الارشاد» امام‌الحرمین جوینی، در علم کلام؛ «الغنیهٔ»، در فقه شافعی.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۷۱ –۱۷۰/ ۳)، سیرالنبلاء (۴۱۲/ ۱۹)، شذرات‌الذهب (۳۴/ ۴)، طبقات الشافعیه‌ی ابن قاضی شهبه (۲۸۴ –۲۸۳/ ۱)، طبقات الشافعیه‌ی اسنوی (۴۳ –۴۲/ ۱)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۹۹ –۹۶/ ۷)، طبقات المفسرین داودی (۱۹۴ –۱۹۳/ ۱)، کشف‌الظنون (۱۴۳۴، ۱۲۱۲، ۶۸)، معجم‌المؤلفین (۲۴۰/ ۴)، الوافی بالوفیات (۳۱۴/ ۱۵).

نیشابوری، ابوبکر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۱۹/ ۳۱۸ –۲۴۲ ق)، فقیه شافعی، محدث، حافظ، مجتهد و مفسر. اصلش از نیشابور و ساکن مکه و شیخ‌الحرم و شیخ‌الاسلام شافعیه بود. از محمد بن عبداللّه بن عبدالحکم مصری و ربیع بن سلیمان مرادی و محمد بن اسماعیل صائغ و محمد بن میمون و علی بن عبدالعزیز روایت کرد. ابوبکر بن مقری و محمد بن یحیی بن عمار دمیاطی و حسن بن علی بن شعبان و برادرش، حسین بن علی بن شعبان و ابوطاهر محمد بن ابراهیم اصفهانی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی در علم خلاف متبحر بود. در مکه

درگذشت. در بعضی از مآخذ سال وفات وی ۳۰۹ یا ۳۱۰ ق ذکر شده است. اما ذهبی گوید که این تاریخ درست نیست چرا که ابن‌عمار دمیاطی در ۳۱۶ ق او را ملاقات کرده است. از آثار او: «المبسوط»، در اختلاف آرای فقهی علمای مذاهب؛ «الاشراف فی معرفة الخلاف» یا «الاشراف فی اختلاف العلماء»؛ «الاوسط» که در واقع اصل کتاب «الاشراف» است؛ «التفسیر» یا «تفسیر القرآن»، در چندین مجلد؛ «جامع الاذکار»؛ کتاب «الاجماع»؛ «الاقناع»؛ کتاب «السنن والاجماع والاختلاف».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۸۴/ ۶)، ایضاح‌المکنون (۳۵۰ -۳۴۹/ ۱)، تذکرة الحفاظ (۷۸۳ -۷۸۲/ ۳)، سیرالنبلاء (۴۹۲ -۴۹۰/ ۱۴)، شذرات الذهب (۲۸۰/ ۲)، طبقات الحفاظ (۳۴۷)، طبقات الشافعیه‌ی ابن قاضی شهبه (۹۹ -۹۸/ ۱)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۱۰۸ - ۱۰۲/ ۳)، طبقات المفسرین داودی (۵۱ -۵۰/ ۲)، کشف‌الظنون (۱۳۸۵، ۴۶۰، ۴۴۰، ۲۰۲ -۲۰۱، ۱۰۳)، لسان‌المیزان (۶۲۸ -۶۲۶/ ۵)، معجم‌المؤلفین (۲۲۰/ ۸، ۱۱۵/ ۱)، میزان الاعتدال (۴۳۶/ ۳)، الوافی بالوفیات (۳۳۶/ ۱)، وفیات الاعیان (۲۰۷/ ۴)، هدیةالعارفین (۳۱/ ۲).

نیشابوری، ابوزکریا یحیی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۲۶ -۱۴۲ ق)، فقیه، حافظ و محدث. شیخ‌الاسلام و عالم خراسان بود. اصل وی از مرو است. محدثین اهل سنت مراتب فضل و کمال زهد و ورع او را ستوده‌اند و از قول احمد بن حنبل نقل شده که از خراسان، پس از ابن‌مبارک، کسی همانند یحیی بن یحیی برنخاسته است. در خراسان، حجاز، عراق، شام و مصر به طلب حدیث پرداخت. او از تابعین، کثیر بن سلیم را ملاقات کرد و از او حدیث آموخت. همچنین از عبداللّه بن جعفر مخرمی و یزید بن مقدام و مالک و سلیمان بن بلال و شریک قاضی و لیث بن سعد و ابراهیم بن سعد و داوود بن عبدالرحمان عطار و مسلم بن خالد و اسماعیل بن علیه و جعفر بن سلیمان ضبعی و حماد بن سلمه و حمید بن عبدالرحمان رواسی و ابن الاحوص وابوقدامه حارث بن عبید ایادی و جریر بن عبدالحمید و اسماعیل بن جعفر مدنی و اسماعیل بن عیاش و حفص بن غیاث نخعی و معاویة بن عمار دهنی و معاویة بن سلام حبشی و محمد بن مسلم طائفی و یوسف بن یعقوب ماجشون و عبدالرحمان بن ابی‌الزناد و ابن‌فضیل و سفیان بن عیینه و عبداللّه بن مبارک و عبدالعزیز بن محمد دراوردی و محمد بن ثابت عبدی و معتمر بن سلیمان و مغیرة بن عبدالرحمان حزامی و هیثم بن بشیر و وکیع بن جراح و یزید بن هارون و ابوبکر بن عیاش و جماعتی دیگر روایت کرد. مسلم و بخاری و ترمذی و نسایی و حمید بن زنجویه و محمد بن نصر مروزی و محمد بن یحیی ذهلی و فرزندش، یحیی بن محمد بن یحیی ذهلی، و ابوازهر احمد بن ازهر و اسحاق بن راهویه و عبداللّه بن عبدالرحمان دارمی و احمد بن یوسف سلمی و احمد بن سلمه نیشابوری و فضل بن یعقوب رخامی و محمد بن اسلم طوسی و ابواحمد فراء و یعقوب بن سفیان فارسی و احمد بن سیار و عثمان بن سعید دارمی و زکریا بن داوود خفاف و ابراهیم بن علی ذهلی و داوود بن حسین بیهقی و علی بن حسین صفار و محمد بن عبدالسلام بن بشار وراق و حسین بن منصور سلمی و عبیداللّه بن فضاله نسائی و عصمة بن ابراهیم نیشابوری و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در نیشابور درگذشت و در این شهر به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۲۳/ ۹)، التاریخ الکبیر (۳۰۱/ ۸)، تذکرة الحفاظ (۴۱۶ -۴۱۶/ ۲)، تهذیب التهذیب (۲۶۰ -۲۵۷/ ۱۱)،

تهذیب الکمال (۲۵۷ -۲۵۳/ ۲۰)، الجرح والتعدیل (ج ۴، ق ۱۹۷/ ۲)، سیرالنبلاء (۵۱۹ -۵۱۲/ ۱۰)، شذرات الذهب (۵۹/ ۲)، طبقات الحفاظ (۲۰۱ -۲۰۰)، العبر (۳۱۲/ ۱)، الکامل (۲۶۴/ ۵)، المنتظم (۳۵۰ -۳۴۸/ ۶)، النجوم الزاهرهٔ (۳۰۲/ ۲).

نیشابوری، ابوسعد، ابوسعید عبدالملک

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۰۷/ ۴۰۶ ق)، فقیه شافعی، محدث، مفسر، وعظ و زاهد. معروف به ابوسعد یا ابوسعید خرگوشی. نزد ابوالحسن ماسرجسی فقه آموخت. در طلب حدیث به عراق سفر کرد. پس از آن به سوی حجاز رهسپار گشت. و در مکه مجاور شد. سپس به خراسان مراجعت نمود و طریق زهد و خدمت به خلق پیشه کرد. وی از حامد بن محمد رفاء و یحیی بن منصور قاضی و اسماعیل بن نجید و محمد بن حسن سراج و ابواحمد شیبانی نیشابوری و محمد بن عبدالملک نسوی و بشر بن احمد اسفرایینی و علی بن بندار صوفی و ابواسحاق مزکی و ابوعمرو بن مطر و ابوسهل صعلوکی روایت کرد. حاکم نیشابوری و حسن بن محمد خلال و ابوالقاسم تنوخی و علی بن محمد حنایی و ابوعلی اهوازی و حافظ ابوبکر بیهقی و عبدالعزیز ازجی و ابوالقاسم قشیری و ابوصالح مؤذن و ابوبکر ابن خلف شیرازی و ابوالقاسم ازهری و جمعی دیگر از وی روایت نموده‌اند. مرتبه‌ی وی را در فقاهت و زهد ستوده‌اند. و او را از دانشمندانی دانسته‌اند که علاوه بر مقام علمی و زهد به حوائج عامه مردم و فقرا رسیدگی می‌کرده و ابنیه‌ی خیریه‌ای تأسیس می‌نموده است. از جمله بنای بیمارستانی را به وی نسبت می‌دهند. او در نیشابور درگذشت و در خرکوش نیشابور دفن شد. از آثارش: «تهذیب الاسرار فی طبقات الاخیار»؛ «شرف المصطفی (ص)»، در هشت مجلد؛ اللوامع»؛ «سیر العباد والزهاد»؛ «شعائر الصالحین» یا «شعار الصالحین»؛ «دلائل النبوهٔ»؛ کتاب «التفسیر»؛ کتاب «الزهد»؛ «البشارهٔ والنذارهٔ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۳۵۱ -۳۵۰/ ۲)، تاریخ بغداد (۴۳۲/ ۱۰)، تاریخ نیشابور (۱۶۹)، تذکرهٔ الحفاظ (۱۰۶۷ -۱۰۶۶/ ۳)، سیرالنبلاء (۲۵۷ -۲۵۶/ ۱۷)، طبقات الشافعیه‌ی اسنوی (۲۲۹ -۲۲۸/ ۱)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۲۲۳ -۲۲۲/ ۵)، العبر (۲۱۴/ ۲)، کشف‌الظنون (۱۵۶۹، ۱۰۴۷، ۱۰۴۵، ۵۱۴، ۲۴۵)، لب‌اللباب (۲۸۱/ ۱)، معجم‌البلدان (۴۱۳ -۴۱۲/ ۲)، معجم‌المؤلفین (۱۸۹ -۱۸۸ ، ۱۰۸/ ۶)، المنتظم (۱۴۶/ ۹)، هدیهٔ‌العارفین (۶۲۵/ ۱).

نیشابوری، ابوسعید احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ح ۳۵۳ -۲۸۸ ق)، حافظ و محدث. وی از مرزداران بلاد اسلامی در سرحدات روم بود. در خراسان، عراق و جبال از ابوعمرو خفاف و عبداللّه بن شیرویه و حسن بن سفیان و هیثم بن خلف دوری و حامد بن شعیب و قاسم بن فضل رازی و همطبقه‌ی آنها حدیث شنید. حاکم نیشابوری از او روایت کرده است. وی در طرسوس به شهادت رسید. از آثارش: «التفسیر الکبیر» یا «تفسیر النیشابوری القدیم»؛ «الصحیح المخرج علی کتاب مسلم»؛ «الابواب» یا «الابواب والشیوخ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرة الحفاظ (۹۲۰/ ۳)، سیرالنبلاء (۲۵۸/ ۱۵)، شذرات الذهب (۱۲/ ۳)، طبقات الشافعیه‌ی اسنوی (۲۷۱ -۲۷۰/ ۲)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۴۳/ ۳)، کشف‌الظنون (۴۶۰)، معجم‌المؤلفین (۱۰۵/ ۲)، هدیهٔ‌العارفین (۶۴/ ۱).

نیشابوری، ابوعبداللَّه احمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۳۴ ق)، فقیه، محدث، عابد و زاهد. شیخ نیشابور بود. در طلب حدیث سفر کرد و مدتی در کوفه، بغداد و بصره اقامت گزید. وی از سفیان بن عیینه و ابن ابی‌فدیک و عبدالوهاب بن عطاء و حفص بن عبدالرحمان و ابی‌اسامه و ابوداوود طیالسی و ابی‌عامر عقدی و محمد بن عبید طنافسی و عبداللَّه بن ولید عدنی و عامر بن خداش و همطبقه‌ی آنها حدیث شنید. احمد بن ازهر و سهل بن عمار و عباس بن حمزه و محمد بن ازهر و سهل بن عمار و عباس بن حمزه و محمد بن شاذان نیشابوری و جعفر بن محمد نیشابوری و ابراهیم بن محمد بن سفیان فقیه و احمد بن نصر خفاف و اسماعیل بن قتیبه و زکریا بن دلّویه از وی روایت کرده‌اند. صاحب عنوان را به زهد و پارسایی و کثرت عبادت ستوده‌اند. از آثارش: کتاب «الاربعین»؛ کتاب «عیال اللَّه»؛ کتاب «الزهد»؛ کتاب «الدعاء»؛ کتاب «الحکمهٔ»؛ کتاب «المناسک»؛ کتاب «التکسب». در «کشف‌الظنون» و «هدیهٔ‌العارفین» و «معجم‌المؤلفین» نام کتاب اخیر وی «الکسب» ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۱۱۹ -۱۱۸/ ۴)، سیرالنبلاء (۳۵ -۳۲/ ۱۱)، شذرات الذهب (۸۰/ ۲)، العبر (۳۲۷/ ۱)، کشف‌الظنون (۱۸۳۰، ۱۴۵۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۲ -۱۴۱۷، ۱۴۱۳، ۵۴)، لسان‌المیزان (۲۲۵/ ۱)، معجم‌المؤلفین (۱۸۸/ ۱۰)، میزان الاعتدال (۱۱۶/ ۱)، هدیهٔ‌العارفین (۴۷/ ۱).

نیشابوری، ابوعبداللَّه محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۴۵ ق)، حافظ، محدث و زاهد. اهل نیشابور بود. حاکم نیشابوری او را شیخ عصر خویش در خراسان می‌داند وی از ابن‌عیینه و سلیمان بن داوود طیالسی و حسین بن علی جعفی و عبداللَّه بن ابراهیم صنعانی و ابراهیم بن عمر صنعانی و اسماعیل بن عبدالکریم صنعانی و سریج بن نعمان و هشام بن سعید طالقانی و اسحاق بن سلیمان رازی و حسین بن محمد مروزی و حفص بن عبدالرحمان بلخی و ابوقتیبه و شبابهٔ بن سوار و عبداللَّه بن نمیر و عبدالرزاق بن همام و علی بن حسین مروزی و محمد بن بشر عبدی و معن بن عیسی قزاز و وکیع بن جراح و یونس بن بکیر شیبانی و ولید بن عقبه شیبانی و یحیی بن یحیی نیشابوری و وهب بن جریر و یحیی بن اسحاق و عبداللَّه بن ادریس و دیگران حدیث شنید. بخاری و مسلم و ابوداوود و نسائی و ترمذی در «صحاح» خود و نیز ابوزرعه رازی و ابوحاتم رازی و ابراهیم بن ابی‌طالب و محمد بن یحیی ذهلی و ابن‌خزیمه و ابوالعباس سراج و حاجب بن احمد طوسی و احمد بن سلمه و اسحاق بن ابراهیم نیشابوری و تمیم بن محمد طوسی و جعفر بن محمد بن سوار و زنجویهٔ بن محمد و ابن‌شاذان و محمد بن عقیل خزاعی و محمد بن نعیم نیشابوری و ابواللیث انصاری و یحیی بن زکریا نیشابوری و جماعتی دیگر از وی روایت

کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۵۹/ ۶)، التاریخ الکبیر (۸۲ -۸۱/ ۱)، تاریخ نیشابور (۹۷)، تذکرة الحفاظ (۵۱۰ -۵۰۹/ ۲)، تهذیب التهذیب (۱۳۸ -۱۳۶/ ۹)، تهذیب الکمال (۲۷۰ -۲۶۷/ ۱۶)، الثقات (۱۰۲/ ۹)، الجرح والتعدیل (ج ۳، ق ۲۵۴/ ۲)، سیرالنبلاء (۲۱۸ -۲۱۴/ ۱۲)، شذرات الذهب (۱۰۹/ ۲)، طبقات الحفاظ (۲۴۶ -۲۴۵)، العبر (۳۵۰/ ۱)، النجوم الزاهرة (۳۸۵/ ۲)، الوافی بالوفیات (۶۸/ ۳).

نیشابوری، ابوعلی حسین

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۴۹ -۲۷۷ ق)، حافظ، محدث و فقیه. در نیشابور به دنیا آمد. او از مشایخ حاکم نیشابوری است. در نیشابور از ابراهیم بن ابی‌طالب و علی بن حسن صفار و عبداللّه بن شیرویه و ابن‌خزیمه و احمد بن محمد ماسرجسی و جعفر بن احمد حافظ و در هرات از حسین بن ادریس و محمد بن عبدالرحمان سامی و در نسا از حسن بن سفیان و در جرجان از عمران بن موسی بن مجاشع و در مرو از عبداللّه بن محمود و در ری از ابراهیم بن یوسف هسنجانی و در بغداد از عبداللّه بن ناجیه و محمد بن حبان و قاسم مطرز و در کوفه از محمد بن جعفر قتات و در بصره از ابوخلیفه جمحی و زکریا ساجی و در واسط از جعفر بن احمد بن سنان و در اهواز از عبدان اهوازی و در اصفهان از محمد بن نصیر و در موصل از ابویعلی بن مثنی و در مصر از ابوعبدالرحمان نسائی و در غزه از حسن بن فرج عزی و در مکه از مفضل جندی و در شام از اصحاب ابراهیم بن علا و معافی بن سلیمان حدیث شنید. ابوبکر احمد بن اسحاق صبغی و ابوولید فقیه و ابن‌منده و حاکم و ابوعبدالرحمان سلمی و ابوطاهر بن محمش و دیگران از وی روایت کرده‌اند. صاحب عنوان را به قوت حافظه و کثرت احادیثی که از حفظ داشته است ستوده‌اند. به ویژه شاگردش حاکم نیشابوری او را یگانه عصر خود در حفظ حدیث، زهد و ورع می‌داند. او در نیشابور درگذشت و در مقبره‌ی باب معمر دفن شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۶۶/ ۲)، تاریخ بغداد (۷۲ -۷۱/ ۸)، تاریخ نیشابور (۲۲۴، ۱۶۰)، تذکرة الحفاظ (۹۰۵ -۹۰۲/ ۳)، سیرالنبلاء (۵۹ -۵۱/ ۱۶)، شذرات‌الذهب (۳۸۰/ ۲)، طبقات الحفاظ (۳۸۵ -۳۸۴)، طبقات الشافعیه‌ی ابن قاضی شهبه (۱۲۸/ ۱)، طبقات الشافعیه‌ی اسنوی (۲۷۰/ ۲)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۲۸۰ -۲۷۶/ ۳)، العبر (۸۱/ ۲)، معجم‌البلدان (۳۸۴ -۳۸۳/ ۵)، المنتظم (۳۰۰/ ۸)، النجوم الزاهرة (۳۷۰/ ۳).

نیشابوری، ابوعمرو محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۹۶ ق)، حافظ و محدث. او را از حفاظ حدیث و ثقه دانسته‌اند. در طلب علم به عراق و حجاز سفر کرد. از پدرش و یحیی بن منصور قاضی و عبداللّه بن محمد کعبی و محمد بن مومل بن حسن و ابابکر قطیعی و همطبقه‌ی آنها حدیث شنید. فرزندش،

ابوعثمان سعید بن محمد بحیری، و ابوعبداللّٰه حاکم نیشابوری و ابوالعلاء واسطی و محمد بن شعیب رویانی از وی روایت کرده‌اند. در نیشابور درگذشت و در مقبره‌ی ملقاباد دفن گردید. از آثارش: «الاربعون المرویة» یا «اربعون حدیثاً».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :انساب سمعانی (۲۹۱ / ۱)، ایضاح‌المکنون (۵۳ / ۱)، تاریخ نیشابور (۱۷۵)، تذکرة الحفاظ (۱۰۸۳ -۱۰۸۲ / ۳)، سیرالنبلاء (۹۰/ ۱۷)، شذرات‌الذهب (۱۴۸/ ۳)، طبقات الحفاظ (۴۳۸)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۹)، المنتظم (۹۲/ ۹)، هدیةالعارفین (۵۷/ ۲).

نیشابوری، شطیطه

قرن:۲

جنسیت:زن

ملیت:ایران

قرن دوم هجری، از زنان فاضل، مؤمن و پرهیزگار شیعه. علامه مجلسی در بحارالانوار، درباره‌ی معجزات امام موسی کاظم (ع) می‌نویسد که شیعیان نیشابور به عادت هر ساله که یکی از شیعیان امین را به نزد امام می‌فرستادند تا مسائل شرعی خود را بپرسند و نیز سهم امام خویش را تقدیم کنند، در یک سال ابوجعفر محمد بن ابراهیم یا محمد بن علی نیشابوری را به خدمت امام فرستادند. شطیطه نیز یک درهم و یک پارچه خام- که به دست خود رشته و بافته بود و چهار درهم بیشتر ارزش نداشت- آورد. ابوجعفر گفت: من خجالت می‌کشم که این ناقابل را به خدمت امام ببرم. شطیطه گفت: ان اللّه لا یستحیی عن الحق (خداوند از حق خجالت نمی‌کشد.)، آنچه بر ذمه‌ی من هست همین مقدار است. ابوجعفر در مدینه به خدمت امام رسید. امام ضمن پاسخگویی به سوالات فرمود درهم شطیطه را بیاور و دست در کیسه کردند و درهم و پارچه شطیطه را برداشتند و رد کردند و همان سخن شطیطه را فرمود: ان الله لا یستحیی عن الحق، و افزودند: به شطیطه سلام مرا برسان و این چهل درهم را نیز به او بده و پارچه‌ای نیز به او دادند و فرمودند: این هدیه من به شطیطه است. به او بگو که آنرا کفن خود قرار بده که پنبه این پارچه از مزرعه خود ماست و خواهرم آنرا رشته و بافته است، و نیز از روز رسیدن ابوجعفر تا روز نوزدهم زنده خواهی بود. از این چهل درهم شانزده درهم خرج کن و بیست و چهار درهم برای کفن و دفن خود نگاه دار و به جنازه او نماز خواهم خواند.

برگرفته از کتاب :مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

منابع زندگینامه :منابع: ریاحین‌الشریعه، ۳۶۳ -۳۶۲.

نیشابوری، نجم‌الدین، ابوالقاسم محمود

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ح ۵۵۰ ق)، فقیه، مفسر، ادیب، لغوی و شاعر. ملقب به بیان الحق. مؤلف «معجم‌الادباء» وی را عالمی بارع و مفسری دانشمند توصیف کرده است. او در علم لغت و فقه متبحر بود. همچنین وی را متفنن در علوم و تصانیف او را کم‌نظیر دانسته‌اند. از آثارش: «ایجاز البیان فی معانی القرآن»؛ «خلق الانسان»؛ «جمل الغرائب»، در تفسیر حدیث؛ «التذکرة والتبصرة».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۴۳ / ۸)، کشف‌الظنون (۱۲۰۵ ،۷۲۲ ،۶۰۲ -۶۰۱ ،۳۹۳ ،۲۰۵)، معجم‌الادباء (۱۲۵ -۱۲۴ / ۱۹)، معجم‌المؤلفین (۱۵۸ -۱۵۷/ ۱۲).

نیکپو، احمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

احمد نیکپو، دومین فرزند مرحوم قاسم نیکپو، هنرمند ارزنده رادیو، به سال ۱۳۴۲ خورشیدی در تهران متولد شد، وی مثل بسیاری از هنرمندان موسیقی، از همان دوران کودکی به موسیقی علاقه پیدا کرد و مشوق اولیه او پدر هنرمندش بود.

احمد نیکپو، موسیقی را، ابتدا به صورت تئوری نزد پدر خود آموخت و نزد خود آن را ادامه داد و آموخته‌ها را تمرین کرد و هرگاه به اشکالی برمی‌خورد از پدر استفسار می‌کرد.

پس از چندی که پدر او فوت کرد، نزد زنده‌یاد مرتضی حنانه رفت و در کلاس وی مشغول فراگیری علم موسیقی گردید، سپس برای فراگیری ویولن و بیشتر درک کردن و فیض بردن از موسیقی اصیل و سنتی ایران، نزد اسداللّه ملك رفت و مدتی شاگرد این هنرمند باارزش گردید و پس از مدتی که از کلاس ملك بهره گرفت در کلاس هنرمند ارزنده دیگری چون: شریف لطفی رفت و از محضر این استاد و هنرمند والا بهره‌ور گردید.

احمد نیکپو، با استعداد خوب و ذاتی خویش که از پدر هنرمند خود به ارث برده،پس از چندی، با اقدام به تأسیس کلاس موسیقی کرد و مشغول تدریس آموخته‌های خود به هنرجویان موسیقی گردید. و اوقات فراغت خود را نیز صرف مطالعه و تفحص وی گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایرانی می‌نماید و چون خود آشنایی خوبی با موسیقی غربی دارد، سعی دارد، در ساخته‌های خویش، تلفیقی از موسیقی شرق و غرب به وجود آورد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

نیکپو، قاسم

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

به سال ۱۲۹۶، کودکی در تهران دیده به جهان گشود که خانواده‌ی او نام قاسم را بر وی نهادند، این خانواده که از موسیقی بهره‌ور بود با اساتید زمان رفت و آمد داشتند از همان زمان کودکی وی را با موسیقی آشنا کرده و الفت دادند.

برادر وی میرزا محمودخان نیکپو که یکی از شاگردان خوب و با استعداد درویش‌خان بود قاسم را نزد این استاد فرزانه برد تا از مکتب استاد فیض برد. وی پس از چندی که نزد درویش‌خان رفت به سال ۱۳۰۹ در مدرسه موسیقی دولتی که زیر نظر استاد علی‌نقی وزیری اداره می‌شد ثبت نام کرد و به تحصیل موسیقی پرداخت. و پس از ۹ سال تحصیل در این مدرسه به سال ۱۳۱۸ به استخدام وزارت فرهنگ و به سمت هنرآموز موسیقی درآمد و به شهرستان تنکابن (شهسوار) سابق جهت مأموریت رفت. پس از سه‌ماه که از مأموریت او در این شهرستان گذشته بود بواسطه‌ی فعالیت‌ها و لیاقتی که از خود جهت تعلیم و تربیت نوآموزان بروز داده بود، به دریافت مدال علمی و تقدیرنامه نائل آمد.

وی از شانزدهم اردیبهشت ۱۳۲۰ رسماً به سمت هنرآموز کلاس‌های اول، دوم، سوم، متوسطه‌ی هنرستان عالی موسیقی منصوب شد.

قاسم نیکپو، در اوقات فراغت به مطالعه ردیف‌های آواز استادان موسیقی ایرانی نظیر: آقا میرزا عبداللّه، اسماعیل‌خان و درویش‌خان صرف کرد که حاصل آن مطالعات و زحمات در زمینه‌ی آواز، تهیه‌ی ردیفی از آوازهای ایرانی است که برای ویولن تنظیم کرده است. وی در سال ۱۳۲۰ کلاس موسیقی تأسیس کرد که تا سال ۱۳۲۵ دایر بود و نوازندگان ارزنده‌ای به موسیقی کشور تحویل داد.

قاسم نیکپو، از ۱۳۲۰ همکاری و نوازندگی را در رادیو آغاز کرد و در همین سال یکی از تک‌نوازان رادیو بود و در اکثر فعالیت‌های هنری انجمن موسیقی ملی که خودش یکی از اعضای مؤسس آن بود شرکت می‌کرد و در ردیف اول ویولن می‌نواخت او در رادیو یکی از نوازندگان بزرگ و مؤثر ارکسترهای «گلها»، «نکیسا» و رهبر ارکسترهای مختلف رادیو از جمله: «ارکستر شماره‌ی یک»، «شماره‌ی دو»، «شماره‌ی سه»، «شماره‌ی شش» و... بود.

وی ترانه‌های بسیاری ساخت که یکصد و بیست آهنگ آن در دسترس می‌باشد که اولین آن «پریشان» نام داشته که بدون شعر است و به شیوه‌ی علمی تنظیم شده یعنی دارای هماهنگی است... این قطعه برای اولین مرتبه با ارکستر انجمن موسیقی ملی اجرا گردید و آخرین آهنگ او «بازآ» نام دارد که در دستگاه همایون ساخته شده و شعر آن از شهر آشوب می‌باشد. از آثار وی در موسیقی می‌توان از دو کتاب در یک جلد به نام بیست و شش آهنگ چهارمضراب برای ویولن در دستگاههای مختلف، نام برد.

قاسم نیکپو هنرمندی بود حساس، متواضع و فروتن که هیچگاه جلوی سردمداران وقت رادیو سر تعظیم فرود نیاورد و در دسته‌بندی‌ها شرکت نکرد و با دغلکاران و نیرنگ‌بازان آن زمان همیشه در ستیز بود. نیکپو که خود طبعی روان و حساس داشت، اشعار بسیاری سروده بود که از جمله:

مرا دلدار محزون می‌پسندد
چو جام لاله دلخون می‌پسندد
خداوندا کرا گویم که لیلی
مرا یکباره مجنون می‌پسندد؟
ز اشک چشم خونبارم دمادم
بدامن رود جیحون می‌پسندد
چو جام کردست در دل مهر رویش
مرا از خویش بیرون می‌پسندد
جهانی را ز من بی‌زار خواهد
مرا بر خویش مفتون می‌پسندد
سیاه غصه‌اش شب‌ها دمادم
بجان من شبیخون می‌پسندد
زمانی «نیکپو» دلشاد منشین
تو را دلدار محزون می‌پسندد

از زنده‌یاد قاسم نیکپو، سه فرزند به نامهای: کمال احمد و فاطمه به یادگار مانده که فاطمه مشغول تحصیل در هنرستان موسیقی دختران در رشته‌های تار و پیانو می‌باشد و احمد با وجود اینکه خیلی جوان است، معلمی خوب و حلیم و بردبار است.

روزنامه‌ی اطلاعات یکشنبه ششم تیرماه ۱۳۵۵ نوشت:

«قاسم نیکپو، هنرمند ارزنده‌ی رادیو، تلویزیون درگذشت. نیکپو که در طول زندگانی مردی آرام و بی‌تظاهر بود، مرگش نیز چنان بی‌سر و صدا و ناگهانی اتفاق افتاد که تا دیروز عصر در سازمان رادیو و تلویزیون کسی از این حادثه تأثرانگیز خبر نداشت.

«نیکپو» از مدتها پیش کمتر به مجامع و مجالس عمومی رفت و آمد می‌کرد و پس از مدت‌ها، دوستان و همکارانش او را در جشن سالانه رادیو و تلویزیون دیدند، ضمناً در همین اواخر، «نیکپو» دو قطعه با پیانو برای رادیو اجرا و ضبط کرده است که به اعتقاد کارشناسان در شمار آثار ماندنی هنرمندان معاصر جای دارد قاسم نیکپو سال‌های متمادی با رادیو ایران همکاری داشت و آهنگ‌های متعددی برای خوانندگان رادیو و تلویزیون ساخته است. او در عین حال که ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را به خوبی می‌شناخت، با زحمت زیاد یک مجموعه کم‌نظیر از آهنگ‌های قدیمی و صفحات کمیاب خوانندگان نسل گذشته را گرد آورده بود. مرگ این هنرمند ارزشمند، عصر چهارشنبه هفته گذشته بر اثر سانحه اتومبیل روی داد.»

باید اضافه نمایم نیکپو یا اکثر نوازندگان و خوانندگان و ترانه‌سرایان معصار آشنا و دوست بود ولی با رضا محجوبی و مرتضی محجوبی و حسین تهرانی و شهرآشوب و روح‌انگیز الفت و دوستی صمیمانه زیادی داشت و تصنیف‌هایی از صدا و ضرب حسین تهرانی که روی نوار گرفته بود در اختیار داشت.

به هر حال، این نوازنده‌ی هنرمند در تاریخ بیست و هشتم خرداد ماه ۱۳۵۵ شمسی در تهران بر اثر سانحه اتومبیل درگذشت و آرامگاه او در وادی‌السلام قم می‌باشد، روانش شاد.

(۱۳۵۵ -۱۲۹۶ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. وی موسیقی را ابتدا نزد درویش خان فراگرفت و سپس در ۱۳۰۹ ش به مدرسه موسیقی دولتی که زیر نظر علینقی وزیری اداره می‌شد، رفت و به تکمیل اطلاعات خود پرداخت. در ۱۳۱۸ ش به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در ۱۳۲۰ ش کلاس موسیقی تأسیس کرد و در همین سال همکاری و نوازندگی خود را با رادیو آغاز نمود. او در اکثر فعالیتهای هنری انجمن موسیقی ملی که خودش یکی از اعضای مؤسس آن بود، شرکت داشت. نیکپو ترانه‌های بسیاری ساخت که یکصد و بیست آهنگ آن در دسترس است و اولین آنها «پریشان» نام دارد که به شیوه‌ی علمی تنظیم شده است. از دیگر آثار وی «بیست و شش آهنگ چهار مضراب برای ویولن»، در دستگاه‌های مختلف است. او بر اثر سانحه اتومبیل درگذشت و در آرامگاه وادی‌السلام قم دفن شد.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] مردان موسیقی (۸۱ -۷۹/ ۲).

نیکخواه بهرامی، آیدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند محمد علی نیکخواه بهرامی و فرزانه ابراهیمی فخار

فرزند ارشد خانواده و برادر صمد نیکخواه بهرامی

در ۱۶ بهمن ۱۳۶۰ در تهران بدنیا آمد دوران دبستان خود را تا کلاس سوم در دبستان ایران خیابان دولت و کلاس چهارم و پنجم در دبستان بعثت در منطقه الهیه تحصیل نمود. کلاس اول راهنمایی در مدرسه مهدی در باغ فردوس و کلاس دوم و سوم راهنمایی را در مدرسه همت واقع در چهارراه حسابی تحصیل نمود

دوران دبیرستان و پیش دانشگاهی در مدرسه اما موسی صدر

دانشجو رشته تربیت بدنی با رتبه ۱۰۰ وارد دانشگاه شدو دانشجو ترم پنجم در دانشگاه آزاد

بسکتبال خود را از سن ۱۰ سالگی یعنی تابستان سال چهارم دبستان ، در مجموعه فرهنگی ورزشی چمران ، زیر نظر آقای سعید طاعتی شروع کرد . تمامی مدارج سنین پایه را گذرانـد و در تیم های شـهید چمران ، نصـر ، چکاد در رده سنی مینی بسکتبال و نوجوانان بازی کرد.

در رده جوانان عضو باشگاه الکترا شد در رده سنی امید نیز در این باشگاه بازی کرد و چندین قهرمانی و نائب قهرمانی باشگاههای تهران در همان تیمهای نوجوانان ، جوانان و امید بدست آورد.و از رده سنی جوانان عضو تیم منتخب تهران شد که مقام اول مسابقات قهرمانی کشور را کسب کرد و در سن ۱۵ سالگی به اردوی جوان انـدعوت شـد و زیر نظر سعید فتحی پیراهن تیم ملی جوانان را به تن کرد و از همان ابتدا جزو شاخص ترین بازیکنان تیم ملی جوانان و رده سنی خود بود که به گفته مربیان ، منتقدان و روزنامه نگاران وقت نشان می داد آینده روشنی پیش روی دارد .

به همراه تیم ملی جوانان زیر نظر خورخه کابررا در لبنان قهرمان شد.

در سال ۲۰۰۰ به همراه تیم ملی جوانان مقام نهم مسابقات آسیایی مالزی را بدست آورد و بعد از آن به باشگاه ایران نارا پیوست و اولین حضور حرفه ای خود را در سوپر لیگ از آنجا شروع کرد و همزمان زیر نظر محمود پور شرفی و هادی آمیق عضو تیم امید ایران نیز بود.

در مسابقات غرب آسیا در عراق مقام اول را کسب کرد و همچنین بهترین بازیکن و بهترین سه امتیازی زن مسابقات شد که همه اینها نشانگر آینده درخشان آیدین بود.

در سال ۱۳۸۱ عضو ایران نارا بود که به همراه این تیم به مقام نائب قهرمانی لیگ کشور دست پیداکرد

در سال ۱۳۸۲ به تیم صبا باطری پیوست و تا زمان فوت آن مرحوم در آن باشگاه زیر نظر آقای مهران شاهین طبع ، محمود پور شرفی حسین قره گوزلو و محسن شاه علی

در سال ۱۳۸۲ مقام قهرمانی لیگ برتر را و همچنین مقام قهرمانی باشگاههای تهران را نیز کسب کرد.

در سال ۸۳۱۳ نائب قهرمان لیگ برتر شد.

در سال ۱۳۸۴ قهرمان لیگ برتر شد

در سال ۱۳۸۶ قبل از به اتمام رسیدن مسابقات لیگ دارفانی را وداع گفت و موفق اتمام لیگ نشد ولی همراه ولی همراه تیم صبا باطری مدال و مقام نائب قهرمانی ایشان به خانواده ایشان اهدا شد.

آیدین از سال ۱۳۸۳ عضو تیم بزرگسالان ایران بود و می توان به جرات گفت یکی از موثرترین بازیکنان این تیم در کسب موفقیت های بی نظیر اخیر بسکتبال بود.

در سال ۲۰۰۵ در جام ملت های آسیا مقام ششم را در قطر کسب کرد(زیر نظر محمد ایزد پناه و مهران حاتمی)

در سال ۲۰۰۶ در بازیهای آسیایی دوحه قطر مدال برنز این بازیها را کسب کرد که این اتفاق برای دومین بار بعد از ۵۵ سال در تاریخ بسکتبال کشور رخ داد (زیر نظر اونیکا ، مهران حاتمی و عباس آقا کوچکی)

در سا ۲۰۰۷ موفق به قهرمانی آسیا و کسب مجوز حضور در بازیهای المپیک پکن به عنوانتنها نماینده آسیا شد که این مقام برای اولین بار در تاریخ ورزش کشور اتفاق افتاد و تیم ملی بسکتبال ایران موفق به حضور در المپیک شدکه بازی ایران مقابل قطر که یکی از حساس ترین مسابقات آن تورنمنت بود ، آیدین ناجی تیم بسکتبال ایران شدو بازی به یاد ماندنی از خود به جای گذاشت و سهم به سزایی در کسب این موفقیت ایفا کرد ٠زیر نظر رایکو ترومن و مهران حاتمی)

از جمله مقام های باشگاهی در سال ۱۳۸۶ قهرمان باشگاههای آسیا در تهران موفق به کسب مدال قهرمانی که آن هم برای اولین بار در تاریخ ورزش کشور بود.

از خصوصیات بازی آیدین شوت سه امتیازی خیلی خوب و یکی از امتیاز آور ترین بازیکنان تیمش بود ۲۰۳ سانتیمتر بلندای قامت و ۹۱ کیلوگرم وزنش بود ریبانـد دفاع و حمله و روحیه جنگنـدگی ، تسلیم نشدن ، غیرت و از جان مایه گذاشتن برای تیمش بود.

آیدین قابلیت بازی در پست های ۲ ، ۳ و۴ را داشت

آیدین در سن ۲۶ سالگی در سانحه دلخراش رانندگی در مسیر کمربندی چالوس دار فانی را وداع گفت.

نیکنواز، یحیی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یحیی نیکنـواز، یکی از هنرمنـدان دهـه اول افتتـاح رادیـو بـود کـه در زنـدگی بـا ناملایمـات فراوان روبرو گشـت و همـواره از این نارسایی‌هـا رنـج می‌برد ولی مردانه بـا این مشـکلات به مبارزه پرداخت تا بر آن‌ها فائق و پیروز گشت، وی به سال ۱۲۹۹ خورشیدی در تهران متولـد شـد و در مصاحبه‌یی که طی دو نوار در سال ۱۳۶۱ با وی به عمل آمـد و آن‌ها نزد نگارنده موجود می‌باشد درباره خود چنین گفت:

«من یحیی نیکنواز، در یک خانواده زحمتکش که اگر بگویم فقیر بهتر است، زیرا پدرم که در آن زمان که من کوچک بودم سرباز داوطلب نظـام بود و مـادرم هم زنی خـانه‌دار و زحمتکش. پـدر من زیاد در بنـد خانواده و پای‌بنـد به هزینه و گردش چرخ زنـدگی نبود، یک سال می‌رفت و پیدایش نمی‌شد و مادرم چون چرخ خیاطی داشت با آن برای این همسایه و آن همسایه پیراهن می‌دوخت و به این وسیله معاش خانواده را تأمین می‌کرد. من یک برادر و دو خوهر هم داشتم که هزینه آن‌ها هم به عهده مادرم بود. هر وقت پـدرم به یک بهانه چند صـباحی می‌رفت دوباره باز می‌گشت و یادم هست که نوبت آخری که رفته بود، پس از بازگشت می‌گفت که رفته شیراز و در جنگ عشایر شرکت داشته است. این بار که بازگشته بود مادرم به پدرم گفت:

«رجبعلی، یحیی را بگذار برود مدرسه درس بخواند و باسواد شود».

او در جواب گفت:

«ای بابا بچه‌های ما درس را می‌خواهند چکار، بگذار برود کار بکند».

مادرم گفت:

«نه باید یحیی درس بخواند».

لذا مادرم مرا آورد در میدان بهارسـتان پشت مدرسه سـپهسالار در مدرسه‌یی به نام امیر اتابک نام‌نویسـی کرد و من مدت یک سال در این مدرسه خواندن و نوشتن مختصری یاد گرفتم، سال دوم این مدرسه بودم که یک روز پدرم آمد و دست مرا گرفت و گفت:

«نمی‌خواهد درس بخوانی، بیا و برو کار کن».

گفتم: «من چکار می‌توانم بکنم؟ من با این جثه و قد و قواره که زورم نمی‌رسد کاری انجام دهم؟»

گفت: «می‌گـذارمت شـاگرد مغـازه بشوی»، او قبلا رفته بود با صاحب یک مغازه بقالی به نام علی‌بابا که سـر کوچه دروازه شـمیران بقالی داشت صحبت کرده بود و نظر مساعد وی را برای شاگردی من به دست آورده بود.

فردای آن روز به جـای نشسـتن روی نیمکت مـدرسه و گوش دادن به گفته‌هـای معلم، جلوی مغـازه بقالی ایسـتادم و آنجا را آب و

جارو کردم و غرولند علی‌بابا را هم تحمل می‌کردم.

علی‌بابا الاغی داشت که به من گفت با آن الاغ از یخچال‌های اطراف دولاب یخ بیاورم و من هر روز صبح پس از آب و جارو کردن جلوی مغازه او، به یخچال می‌رفتم و یخ می‌آوردم، حدود چهار- پنج ماهی از شاگردی من در مغازه وی گذشت، یک روز مردم در خیابان دروازه شمیران اجتماع کرده بودند که نظر مرا هم به خود جلب کرد.

آن‌روزها، عشرت‌آباد دروازه داشت و بیرون خندق بود، بیرون دروازه خانه ما بود که کنار خندق واقع شده بود و کنار خندق سه خیابان وجود داشت که یکی متهی می‌شد به عشرت‌آباد به سمت سربازخانه، خیابان وسطی هم یک خیابان خرابه بود که همه‌اش بیابان و به آن معینیه می‌گفتند، سومی هم خیابان مازندران حالیه بود که چاروادارها در آن زمان که ماشین نبود و چند تایی هم که وجود داشت ماشین‌های باری بودند که از مازندران بار می‌آوردند.

به هر حال مردم در آن روز در دو سوی خیابات عشرت‌آباد در دو صف ایستاده بودند. من که حس کنجکاویم برانگیخته شده بود از شخصی پرسیدم: «که آقا چه خبر است ؟»او در جواب گفت:

«رضاشاه می‌رود سربازخانه و دسته موزیک موسیقی و مارش نظامی می‌خواهد پخش کند و مردم در انتظار پخش موزیک می‌باشند».

من هم مغازه را رها کردم و به سر پل چوبی آمدم و آن قدر منتظر شدم تا موزیک نظامی و مارش ملی توسط دسته موزیک ارتش نواخته شد. وقتی که این موزیک را شنیدم زانوانم شروع کرد به لرزیدن و به اندازه‌یی در من اثر کرد که حال خودم را نفهمیدم و موقعیت و وقت خود را درک نکردم و از آن لحظه همه چیزم عوض شد. و در دنیای دیگری سیر می‌کردم به طوری که ساعت‌ها بود مردم رفته بودند، دست موزیک و سربازها هم رفته بودند و خلاصه هیچکس در آنجا نبود، فقط من بودم که هنوز نشسته بودم و صدای موسیقی و موزیک که در گوش‌هایم طنین‌انداز بود.

از همان‌جا مستقیم به خانه آمدم و به مادرم گفتم:

«من شاگردی مغازه نمی‌کنم و می‌خواهم موزیسین شوم».

مادرم گفت: «که پدرت تو را دعوا می‌کند و راضی نمی‌شود».

ولی من به مادرم گفتم: «که می‌خواهم موزیک یاد بگیرم و هیچ حرفی را هم نمی‌پذیرم».

در این زمان من حدود نه سال از سنم می‌گذشت، پدرم که به منزل آمد، از دیدن من تعجب کرد و پرسید:

«چرا به دکان نرفتی؟»

در جواب گفتم:

«پدر من می‌خواهم موزیک یاد بگیرم، تو می‌خواهی من برای تو پول دربیاورم من از این راه هم می‌توانم پول دربیاورم و تو را راضی کنم و من شاگردی دکان بقالی را نمی‌کنم». پدرم که مردی تندخو که دستش هم بسیار هرز بود و بچه‌ها را می‌زد و من هم خیلی از این بابت حساب می‌بردم، با این وصف با تصمیمی راسخ به او گفتم: «که من دیگر به مغازه نمی‌روم». پدرم فکری کرد و از آنجا که شانس با من موافق بود، یا خداوند، می‌خواست دیگر چیزی نگفت.

فردا صبح گفت:

«بلند شو برویم تا در دسته موزیک ارتش اسم تو را بنویسم».

من با او به سربازخانه فوج نادری رفتم و خود را در مقابل رئیس موزیک آن که ستوان یکم داود نجمی بود، دیدم او به من گفت:

«سواد داری؟»

گفتم: «یک قدری سواد دارم»، یک نامه به من داد که آن را برای او بخوانم، من آن را بدون غلط برای وی خواندم، گفت:

«بارک‌اللّه، بارک‌اللّه، خوبه خوبه».

همان وقت دستور استخدام مرا داد. فقط از من یک ضامن خواست و گفت:

«یک کاسب باید ضمانت تو را بکند».

«خود شرح مختصری نوشت و بعد کار من موکول شد به زمانی که ضامن بیاورم و بعدا همان علی‌بابا ضامن شد و من دو روز بعد لباس سربازی پوشیدم، ولی لباس سربازی که به من داده بودند به قدری برایم بزرگ و گشاد بود که یک وضع مضحکی پیدا کرده بودم، آن را به منزل بردم و مادرم که خیاط بود آن را برایم کوچک کرد و پوشیدم ولی پوتین‌ها برای من خیلی بزرگ بود، به سربازخانه که رفتم رئیس دسته موزیک دستور داد از انبار یک جفت پوتین که به اندازه پای من باشد به من بدهند ولی در انبار هرچه گشتند پوتینی را که به پای من بخورد پیدا نکردند و من اجبارا یکی از پوتین‌هایی که از همه کوچکتر بود به پا کردم ولی باز هم برایم خیلی بزرگ بود».

به هر حال، رئیس دسته موزیک انگشتان مرا نگاه کرد و گفت:

«یک قره‌نی به وی بدهید».

یک قره‌نی بزرگ به من دادند که خیلی ذوق کردم. ناگفته نماند من چون خیلی کوچک بودم گفت:

«تو را به خاطر علاقه بیش از حدی که به موسیقی داری استخدام می‌کنم»، سابقا سرباز در ارتش به صورت داوطلب استخدام می‌شد، بعدها که قانون نظام وظیفه از مجلس شواری ملی وقت گذشت سربازی به‌صورت دو ساله اجباری درآمد. در دسته موزیک از نوجوانان کم سن و سال جهت فراگیری نت و موسیقی استفاده می‌گردید که وقتی این نوجوانان به سن هفده- هجده سال رسیدند، واقعا چیزی آموخته باشند. ولی به هر حال این کار احتیاج به استعداد داشت، بعضی‌ها خیلی زود موفق می‌شدند و عده‌یی هم دیر به این امر دست می‌یافتند. در ارتش معلمینی بودند مثل: آقاجان، اکبرخان و یکی دو نفر دیگر که نامشان در خاطرم نیست قره‌نی را به من یاد دادند و یادم هست که یک قطعه خارجی به‌نام «اوتور ریمون» که سلو نواخته می‌شد و خیلی مشکل بود و قره‌نی بزرگ را که محمد غروی می‌نواخت و سلیست ارکستر بود نتوانست این قطعه را بزند، رئیس ارکسر به دومی اشاره کرد او هم نتوانست بزند و پس از آن به سومی و چهارمی و پنجمی هم از نواختن آن عاجز ماندند. من گفتم: «آقا اجازه می‌دهید این قسمت را من بزنم؟»

گفت: «بزن».

من بدون ضیق زدن و بدون غلط آن قسمت را که بسیار مشکل بود نواختم و به خوبی هم اجرا کردم و او یک سکه ۲ ریالی به من انعام داد که خدا می‌داند من چقدر ذوق کردم و از همان بعدازظهر من نزد معلمی به نام هادی خان شروع به تمرین کردم و از همان روز هم آن سلیست را کنار گذاشتند که البته من راضی به این کار نبودم ولی ارتش بود و باید دستورات بدون چون و چرا اجرا می‌شد.

روزها نزد هادی‌خان به فراگیری و نواختن قره‌نی کوچک پرداختم و نزد شخصی دیگری به نام بشارتیان که درجه گروهبانی دومی داشت به مشق ویولن مشغول گردیدم.

لازم به توضیح است که در آن زمان هنرجو از روز اول حقوق را دریافت می‌کرد و موسیقی و خط نت را فرا می‌گرفت و جزو کادر درجه اداری ارتش به حساب می‌آمد و همین که دو مارش و موزیک نظامی یاد می‌گرفت طبق برنامه سربازخانه از صبح زود مشغول تمرین موزیک می‌شد و نگهبانی هم به نوبت می‌داد. تئوری را پای تخته، شخصی به اسم میرزا حسین‌خان یاد می‌داد که روی تخته سیاه با کشیدن ۵ خط حامل و کلید سل تا حدودی شناسایی چند گام دیزوبمل و... را یاد می‌داد. و من وقتی که نت‌ها را پای تخته یاد گرفتم، نت‌های قره‌نی را از بم‌ترین صدای قره‌نی به من شناساند کتاب و متدی نبود که به ما یاد بدهند و من اصلا

نمی‌دانستم که متد و راهنمایی هم هست، بعد از یک سال و نیم که کار کردم فهمیدم که نداریم.
پس از چندی ما از دروازه شمیران به منطقه حشمتیه که در آن زمان یک قطعه زمینی به پدرم داده بودند و پدرم با ساختن دو اتاق در آن زمین، به این محل نقل مکان کردیم. دسته موزیک ارتش هم در آن دوران هر چهار ماهی در یک پادگاه متمرکز می‌شد که واقعا برای من کار مشکلی بود، زیرا مدت چهارماه در عشرت آباد ولی‌عصر (ع)، باغشاه (حر) قزاق‌خانه (باغ ملی) و... می‌بایست در رفت و آمد باشم و من مدتی پیاده از حشمتیه به پادگان باغشاه می‌رفتم تا بتوانم خود را ساعت ۶/ ۳۰ صبحگاه به پادگان برسانم و تا ساعت ۱۱ تمرین کنم و پس از دو ساعت استراحت ۶ بعدازظهر که کارم تمام می‌شد پیاده به منزل برمی‌گشتم، همین طور به پادگان‌های دیگر در رفت و آمد بودم که مدت ۱۰ سال این کار من بود.
به هر حال من ضمن نواختن و فراگیری قره‌نی به یادگیری ویولن نیز پرداختم که بعد از چهارماه از معلم بهتر زدم و در این زمان فرمانده موزیک شهربانی که محمود شریف اعلم نام داشت و با نواختن ویولن تا حدودی آشنا بود، با یک افسر عراقی که او هم ویولن می‌زد همراه دو نفر دیگر بعدازظهرها توی انبار قسمت موزیک ارتش تمرین می‌کردیم که من بعد از یک سال فهمیدم که این‌ها خیلی در نواختن ضعیف می‌باشند، فقط یکی از آن‌ها به نام، اسفندیار صادقی بود که از همه‌شان بهتر می‌زد.
این نوازنده‌ها اصولا پوزیسیون نمی‌دانستند و روی همان دماغه ویولن کار می‌کردند و واقعا متدی نداشتند که روی آن کار کنند و چیزی یاد بگیرند و دو سه اثر بود که آموخته بودند و چند اثری هم از حسین‌خان هنگ‌آفرین و داودخان نجمی که بیش از هفت عدد نمی‌شد ولی من به این‌ها قانع نبودم دنبال چیزهای بیشتری بودم.
این دسته ارکستر ۵ ویولن داشت که ۲ ویولن آلتو، یک ترومبان آکولیست و ۲ ترمبان سی‌بمل و یک ویولن کنترباس که آقاجان می‌نواخت، البته سازهای این ارکستر بسیار زیبا و درست بود ولی معلم نبود. من پس از ۲ سال به سرپرستی امور سیاسی برگزیده شدم، ناصر زرآبادی آمد جای من و یادم هست که ارکستر را ما دو نفر اداره می‌کردیم. زیرا هر وقت که او نبود من و زمانی که من نبودم او به امور ارکستر رسیدگی می‌کرد. پس از چندی مصطفی گرگین‌زاده و مرتضی گرگین‌زاده به استخدام ارتش درآمدند که به اتفاق من، ناصر زرآبادی، مصطفی و مرتضی گرگین‌زاده از این به بعد ارکستر را اداره می‌کردیم و مرتضی گرگین‌زاده بیشتر به کارهای دفتری دسته موزیک می‌رسید و در ضمن همکاری فعال و صمیمانه‌یی نیز در ارکستر داشت.
و اما من پس از یک سال که ویولن زدم به من درجه سرجوخه دادند و نزد استواری که ویولن و قره‌نی را خوب می‌نواخت حدود پنج ماه تکنیک آرشه‌کشی و گام‌های بالا رونده را کار کردم که همین امر، مرا خیلی قوی کرد تا اینکه با راهنمایی محمود ایروانی به هنرستان عالی موسیقی که چند استاد موسیقی چکسلواکی در آن تدریس می‌کردند رفتم. آن زمان هنرستان در خیابان لاله‌زار واقع در کوچه برلن بود و سرپرستی آن با سرتیپ مین‌باشیان بود که رئیس ارکستر سمفونیک تهران نیز بود.
سال ۱۳۱۴ بود که در این هنرستان نام نویسی کردم و در کلاس آزاد آن خارج از وقت رسمی هنرستان شرکت نمودم. در هنرستان به مسئولین گفتم که من نظامی هستم و حقوقم ناچیز است اگر ممکن است کمک کلاس می‌کنم و نصف حق عضویت در هنرستان را بدهم ولی آنان قبول نکردند و من ناچار نصف حقوق را به مادرم برای هزینه منزل می‌دادم و نصف را بابت هزینه هنرستان می‌پرداختم و برای جبران کسری آن مجبور به تعلیم و تدریس به چند شاگرد شدم که واقعا در بیست و چهار ساعت شبانه‌روز بدون اغراق من فقط سه ساعت خواب داشتم، یادم می‌آید که یک ماه پول شهریه هنرستان را نداشتم از منزل مقداری برنج که در گونی بود برداشتم و روی دوشم انداختم و روانه منزل استاد که در پیچ شمیران قرار داشت شدم و گفتم استاد من این برج پول شهریه را ندارم، در عوض این برنج را آورده‌ام از من بپذیر. او با یک نگاه تحقیرآمیزی گفت بگذار آنجا باشد که همین استاد وقتی که جنگ دوم جهانی شروع شد همراه سایر هموطنان خود از ایران رفتند و یک شبه همه آنان تار و مار شدند، در هنرستان این استاد تعداد چهار کتاب جهت فراگیری به من داد که بعدها من آن را به دخترم پری که در هنرستان درس می‌خواند

دادم او از آن استفاده میکرد.

در هنرستان این استاد به من یاد داد که وقتی می‌خواهم ساز بزنم باید صاف بایستم و ساز را هنگام نواختن کج و کوله نگاه ندارم و آدمی بود عصبانی و تندخو که یک بار هم مرا با سر آرشه ویولن زد که چرا آرشه‌کشی ضعیف هستی و همین کار او موجب شد تا من به مدت ۶ ماه این نقص کار خود را رفع کنم، من چون ایرانی ساز نزده بودم، سروان ایروانی روزی به من گفت:

«اگر می‌خواهی موسیقی ایرانی یاد بگیری و بتوانی موسیقی وطن خود را بنوازی و با آن آشنایی پیدا کنی باید بروی نزد استاد ابوالحسن صبا».

گفتم: «حالا دوباره بروم نزد استاد دیگری؟».

گفت: «اگر طالبی باید بروی».

من رفتم نزد استاد صبا، در آن زمان شهریه ماهیانه استاد مبلغ ۴ تومان بود که وقتی استاد عشق و علاقه مرا به موسیق ایرانی و فراگیری آن مشاهده کرد مبلغ ۲ تومان را ماهیانه به عنوان پاداش و تشویق به من بخشید و بیش از ۲۰ ریال دریافت نمی‌کرد، من مدت ۶ ماه نزد آن استاد بزرگ و والا کار کردم و با گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایران آشنا گردیدم.

روزی یکی از استواران ارتش که در موزیک ارتش کار میکرد و نزد استاد حسین یاحقی نیز کار کرده بود به نام حسین زندحقیقی مرا به منزل خود دعوت کرد و من در آن منزل با ردیف‌های حسین یاحقی آشنا شدم و او آن ردیف‌ها را در اختیار من گذارد که ضمن آن‌ها یک مقدار هم ردیف‌های آقامیرزا عبداللّه بود که با خط خود نوشته بود و قدری مربوط به حسین‌خان اسماعیل زاده که آن‌ها بسیار بسیار به درد من خوردند. البته مسئله‌یی هم برایم به وجود آمد که دیدم ردیف‌ها با هم نمی‌خواند، پیش خودم گفتم این‌ها باید فرق داشته باشد چه از لحاظ تکنیک، چه ملودی و یک سری اسامی مثل راک عبداللّه با همدیگر فرق دارند؟

من در یادگیری موسیقی، از یک استاد و نوازنده استفاده نکردم و در بیست و چهار ساعت بدون اغراق یک وعده غذا می‌خوردم تا بتوانم ساز باد بگیرم و آن را تمرین نمایم و بتوانم بنوازم که همین باعث ضعیف شدن هرچه بیشتر جثه کوچک من گردیده بود، من حتی جای تمرین نداشتم، خانه ما دو اتاق محقر داشت که یازده خواهر و برادر در آن زندگی می‌کردیم، من اجبارا در یک آشپزخانه تاریک کوچک که با یک چراغ موشی که دود بسیار می‌کرد و روشنی‌بخش آن بود به تمرین می‌پرداختم. توی این چراغ مادرم روغن چراغ و گاهی هم نفت می‌ریخت به قدری دود می‌کرد و آن دوده‌ها روی سر و صورت من و ویولن می‌ریخت که من پس از ۴ -۵ ساعت تمرین به صورت یک کاکا سیاه در می‌آمدم. پس ازتمرین یک لقمه نان به عنوان صبحانه می‌خوردم ساعت دو و نیم بعدازظهر نصف شب با پای پیاده به سوی پادگان روانه می‌شدم. بعضی وقت‌ها هم دیر به پادگان می‌رسیدم و دژبان مرا بازداشت می‌کرد و به زندان می‌برد. خیلی به من سخت گذشت کدت سه سال هم از لحاظ مالی و هم از جهت پیاده‌روی در باران و برف و گل و لای که پنجه‌های پاها و دست‌هایم تا پادگان درحد یخ بستن قرار می‌گرفت در مضیقه بودم و روی خوش از زندگی ندیدم ولی مقاومت کردم، تا این که رادیو تأسیس گردید و من با ناصر زرآبادی و مصطفی و مرتضی گرگین‌زاده در رادیو تشکیل ارکستر شماره ۳ را دادیم که در ارکستر ما قاسم جلالیان ضرب می‌نواخت و خواننده ما روح‌بخش بود، در آن زمان ارکستر شماره یک که به سرپرستی استاد روح‌اللّه خالقی و مربوط به انجمن موسیقی ملی بود که نوازندگان آن ابوالحسن صبا، جواد معروفی و حسین تهرانی و عده‌ای دیگر از استادان دیگر بودند و بعدها ارکستر شماره ۴ با مجید وفادار و دیگران که فعلا یادم نیست آمدند.

پای من که به رادیو باز شد باعث معروفیت و اشتهار من گردید و من در دروازه شمیران دو اتاق اجاره کردم و مشغول تدریس به هنرجویان گردیدم، اجاره ماهیانه این اتاق‌ها ۲۳ تومان بود که من شب‌ها در همانجا نیز می‌خوابیدم و صبح خیلی زود هم از آنجا به پادگان می‌رفتم و در اینجا بود که بیشتر می‌توانستم ساز بزنم و تمرین نمایم و وضع مالی‌ام هم خوب شده بود.

روزی که یکی از شاگردانم مرا دعوت کرد تا به منزل ایاشن بروم و در مقابل ماهی ۱۰۰ تومان حقوق به ایشان در منزل درس بدهم، در آن موقع که این مبلغ پول زیادی بود من پذیرفتم و به منزل آن‌ها که دو برادر دو قلو و فرزند یک سرهنگ بودند رفتم. پس از چندی پیرزنی که در این منزل کار می‌کرد، به من گفت:

«پسرم تو مثل فرزند من می‌مانی چون هنوز ازدواج نکرده‌ایی، من دختری را می‌شناسم که بسیار دختر خوبی است. بیا من او را برای شما خواستگاری نمایم».

من در جواب گفتم:

«من زن نمی‌خواهم، من جا و مکان درست و حسابی و اصولا زندگی ندارم که ازدواج نمایم».

گفت:

«فکرش را نکن، خدا بزرگ است، همه چیز درست می‌شود.» من قبول نکردم، ولی پس از مدتی که به آن منزل جهت تدریس به آن کودکان می‌رفتم، آن پیرزن که مثل مادرم به او علاقه پیدا نموده بودم، عاقبت مرا به منزل آن دختر که او هم مادر پیری داشت برد و راجع به ازدواج با آنان صحبت کرد. که ایشان موافقت کردند و من هم جواب مثبت دادم و عروسی من با آن دختر سر گرفت و یک مقدار از هزینه عروسی مرا هم آن پیرزن خیر پرداخت که بعدا من جبران کردم البته از جهت مالی ولی از لحاظ عاطفی خود را همیشه مدیون او می‌دانم. مراسم عقد و ازدواج من از همان یک اتاق آغاز شد و بعدها که خداوند دو بچه به من عنایت فرمود و زندگی را ادامه دادم.

پس از چندی نزد آقای ناصحی رفتم و شناسایی آکوردها را در خدمت وی آموختم که در کلاس ایشان حل مسائل هارمونی و قسمت‌های دیگر مثل متدالسیون را مدت سه سال کار کردم. آقای ناصحی چند اثر باخ را به من داد تا مطالعه و تمرین نمایم که من چیزهایی را نوشتم و اجرا کردم. پس از سه سال که نزد آقای ناصحی مشغول فراگیری بودم، به علت کم شدن حوصله ایشان، دیگر درس به من و سایر شاگردان خود نداد و من درصدد برآمدم که معلم دیگری پیدا کنم.

یک روز در یکی از برنامه‌های کنسرتی دژبان ارتش یقه مرا گرفت و کفت: «چرا لباس شخصی پوشیده‌ای». (لباس شخصی برای سربازان و درجه‌داران در آن زمان قدغن بود) من به هر وسیله‌ای بود از چنگ آن دژبان فرار کردم و فردا نزد فرمانده قسمت خودم رفتم و گفتم: «آقا دوازده سال خدمت کرده‌ام، دیگر خسته شده‌ام می‌خواهم بروم دنبال کار خودم. او گفت:

«نه نمی‌گذارم بروی».

در جواب گفتم: «من دیگر نمی‌توانم خدمت نمایم». سرم را پائین انداختم و دفتر فرمانده قسمت را ترک کردم و از آن روز به بعد مرتب غیبت می‌کردم که مدت آن به ۵ -۶ -۷ روز می‌کشید و او هم مرا مرتب توقیف و زندانی میکرد و مدت ۱۰ روز هم درجه‌ام را گرفت که در این مدت گرگین‌زاده و زرآبادی هم با من بودند. فرمانده ما را بسیار اذیت کرد و این جنگ و گریز ما با وی مدت دو سال به طول انجامید که عاقبت دید وضع درست نمی‌شود، روزی ما را راهنمایی کرد و گفت شما چند نفر خود را به دیوانگی زده‌اید، اینجا ارتش است یکی یکی بروید. بردار یک استعفاءنامه بنویس». که من این کار را کردم و او فرستاد ستاد لشکر و یادم هست که در آن زمان سرتیپ هوشمند فرمانده لشکر بود، نمی‌دانم از کجا مرا شناخت و مرا احضار کرد. من هم روزی که می‌خواستم نزد وی بروم لباسی تقریبا کهنه و مندرسی به تن کردم و او وقتی مرا به این وضع دید.

پرسید: «چرا استعفاء می‌دهی؟»

در جواب گفتم: «مدت دوازده سال است که خدمت می‌کنم، خسته شده‌ام، دیگر نمی‌توانم به خدمت ادامه دهم.»

گفت: «بیرون بهتر از این‌جاست؟».

گفتم: «خیلی بهتر است». او با استعفای من موافقت کرد و پس از من مصطفی گرگین‌زاده و پشت او ناصر زرآبادی از ارتش بیرون

آمدیم. من تا مدت ۶ ماه کار دولتی نداشتم و فقط از راه تعلیم شاگردان در کلاس درسی که داشتم امرار معاش می‌کردم، روزی توسط دوستی به هنرستان عالی موسیقی رفتم، در آن زمان پرویز محمود رئیس و روبیک ریگوریان معاون وی بود مرا امتحان کردند و پس از امتحان که قبول شدم به عنوان معلم استخدام هنرستان شدم و در آن‌جا به تدریس شاگردان مشغول گردیدم و وضع مالی‌ام از این زمان به بعد رو به بهبودی رفت.

من خیلی در طول زندگی‌ام و دوران فراگیری موسیقی ستم و محرومیت کشیدم و دوست دارم که این نکته را برای جوانان عزیزی که برای فراگیری این هنر روی به موسیقی می‌آورند یادآور شوم که بسیاری از ایشان هنوز نیامده می‌خواهند فلان قطعه را بنوازند و فلان قسمت را اجرا کنند. اول باید بدانند که استعداد در این هنر را دارند، تنها علاقه نمی‌تواند ضامن اجرای و موفقیت در راه فراگیری هنر موسیقی باشد. من خودم به جوانی علاقمند به موسیقی که شب و روز با ویولن کار می‌کرد و چیز قابل توجهی یاد نگرفته بود، گفتم: «آقاجان سازت را عوض کن، تو در فراگیری موسیقی حتما موفق خواهی شد، تو ویولن نمی‌توانی بزنی، ساز سنتور را انتخاب کن و این ساز را برای نواختن در دست بگیر».

کسانی که می‌خواهند ویولن بنوازند باید حداقل پنجاه درصد استعداد داشته باشند، وقتی هم که می‌خواهند ویولن تمرین کنند باید روزی ۸ ساعت الی ۱۰ ساعت تمرین نمایند، میان این تمرینات هم نباید باد بخورد و فاصله بیافتد که انگشتان تنبل میشوند باید برنامه‌ها تمرین از فلان‌ساعت تا فلان ساعت باشد، من هنگامی که برای تمرین ویولن می‌نواختن و با قره‌نی کار می‌کردم، دیکته موسیقی گوش‌هایم بود. ملودی را که با گوش‌هایم می‌شنیدم، می‌نوشتم و کافی بود که یک مرتبه آن ملودی را می‌شنیدم آن وقت آن را می‌نوشتم و کمتر کم می‌آوردم که مجبور باشم دوباره گوش کنم و بنویسم، زمانی که به شهرهای مختلف کشور مسافرت می‌کردم موسیقی محلی را با جزیی تغییر و رنگ‌آمیزی که بیشتر به گوش خوش‌آیند باشد انجام می‌دادم و به هیچ سازی جز قره‌نی و ویولن علاقه پیدا نکردم، با توجه به اینکه با نواختن پیانو و سنتور نیز آشنایی کامل پیدا کردم، ولی بیشتر کارهای خود را ابتدا با قره‌نی و بعدها با ویولن انجام می‌دادم.

یقین دارم آثار بتهون را اگر سواد موسیقی هم نداشتم روی من اثر فراوان گذاشت زیرا هنگام گوش دادن به یکی از آثار او زانوانم سست می‌گردید و حتی به لرزه می افتد به خصوص دو سمفونی او مثل سمفونی شماره ۵ و سمفونی شماره ۹ و دریاچه قو اثر چایکوفسکی هیچگاه از خاطرم زدوده نخواهد شد و همیشه با لذت به آنها گوش می‌دهم.

از موسیقی ایرانی، به ساز حبیب‌اللّه بدیعی علاقه‌ای فراوان دارم و از گوش دادن به ساز وی لذت بسیار می‌برم زیرا هنر و تکنیک این هنرمند بزرگ و سلیست کم‌نظیر ایران بسیار خوب است، دیگر، نوازندگان نظیر نصرت‌اللّه گلپایگانی، پرویز یاحقی، تار فرهنگ شریف، لطف‌اللّه مجد، جلیل شهناز، پیانو مرتضی محجوبی که ردیف‌ها را خوب می‌دانست و روزی از ایشان سئوال کردم که آقای محجوبی شما ردیف‌ها را که روی پیانو می‌نوازید نزد کسی یاد گرفتید؟ گفت: «من ابتدا سنتور نواختم و بعدا نزد خودم ردیف‌ها را روی پیانو انتقال دادم».

به هر حال، در آن زمان مردم ما را خیلی دوست می‌داشتند و ما را بسیار تشویق می‌کردند و هر کجا که برنامه‌ای اجرا می‌کردیم و از سر و گوش ما بالا ـ می‌رفتند، زیرا در آن زمان نوزانده خوب و باتکنیک خیلی کم بود و عده‌ای هم که مثل روح‌اللّه خالقی، ابراهیم منصوری، ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی و... بودند که در هیچ کجا ساز به آن شکل نمی‌زدند. و همین امر هم موجب حسادت بعضی در رادیو نسبت به ما می‌گردید، زیرا روزی در رادیو بی‌سیم قصر که من بودم، ناصر زرآبادی، قاسم جلالیان و گرگین‌زاده‌ها، پیرمردی رو کرد به دوستش و اشاره‌ای به ماها، گفت: «این آشغال‌ها کی هستند که خود را قاطی ما بزرگان کرده‌اند ؟» ناصر زرآبادی و مرتضی گرگین‌زاده عصبانی شدند و می‌خواستند به آن پیرمرد که خود را هم ردیف صبا، خالقی، منصوری، محجوبی و موسی معروفی می‌دانست درس ادب بیاموزند که من به هر طوری بود نگذاشتم مسئله‌ای پیش بیاید و آن را

را ساکت کردم، این جو و محیط آن زمان رادیو بود که به کسی میدان نمی دادند عرضه وجود نماید و محیط رادیو بود جولانگاه خود و دوستانشان که البته این چند نفر اساتیدی که نام بردم و یکی دو نفر دیگر این چنین نبودند زیرا آنان مثل پدر ما را پذیرا بودند، و مشوق هنرمندان خوب و باسواد. نکته‌ای را که باید یادآور شوم این بود که همیشه دوست داشتم ساز را جلوی کسانی بنوازم که واقعا قدر هنر و هنرمند را می‌دانستند و هرگاه احساس می‌کردم که کسانی به این امر بی‌توجهی می‌کنند هرگز دست به ساز نمی‌بردم و در حضور آنان به نوازندگی نمی‌پرداختم. با کمال تشکر دیگر چیزی به خاطرم نمی‌رسد که بیان کنم».

یحیی نیکنواز، همان طور که اشارت رفت در کودکی، نوجوانی و جوانی واقعا در نهایت عسرت و تنگدستی و محرومیت بسر برد ولی با مبارزه و مقاومت در مقابل مصائب و مشکلات پیروزشد و روزی که از این جهان فانی رخت بربست با سربلندی، سر بر بالین خاک تیره نهاد و در سال ۱۳۶۳ بدرود حیات گفت و در ابن بابوبه به خاک سپرده شد. خداوند رحمتش فرماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

نیکونژاد، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد: ۱۲۸۹.

درگذشت: ۱۳۷۱.

از آثار اوست: چهره افروختگان خطه زنده‌رود: یادی از فرهیختگان موسیقی اصفهان (اصفهان، ۱۳۷۱)؛ فیلمنامه بیداد (اصفهان، ۱۳۷۲).

برگرفته از کتاب :گلزار مشاهیر

واثقی نیا، حسین

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین واثقی نیا

محل تولد : قم

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۶/۱/۱

زندگینامه علمی

بنده در سال ۱۳۳۶ شمسی در قم متولد شدم. پیش از هفت سالگی، قرائت قرآن و نوشتن و خواندن را در مکتب خانه آموختم و در تابستان سالهای بعد تکمیل کردم. هنگامی که به هفت سالگی رسیدم به دبستان دولتی رفتم و پس از گذراندن دوره شش ساله دبستان، به دبیرستان رفتم. در نیمه سال چهارم دبیرستان بود که آن را رها کردم و به حوزه پیوستم. (سال ۱۳۵۲ ش)

مقـدمات را نزد اساتیـد متعدد از جمله: «مرحوم حاج شـیخ محمد علی»، معروف به مدرس افغانی فرا گرفتم. بیشتر شـرح لمعه را نزد مرحوم «آیت الله حاج شیخ قدرت الله وجدانی فخر»، و بقیه را نزد چند نفر دیگر فرا گرفتم. بخش عمده رسائل را نزد «آیت الله حاج شیخ مصـطفی اعتمادی تبریزی» و بقیه را نزد «آیت الله حاج شیخ حسین کریمی قمی» آموختم. مکاسب و قسمت عمده کفایه را نزد مرحوم «آیت الله حاج شـیخ محمد تقی سـتوده اراکی» گذراندم و بخشی از کفایه را نزد «آیت الله حاج سید محمد حسینی کاشانی» خواندم که در حقیقت خارج آن را برای ما می گفت و شیوه نقد آرائ بزرگان را به ما می آموخت.

خارج فقه و اصول فقه از دروس اساتید گرامی همچون آیات عظام: «فاضل لنکرانی، وحید خراسانی و میرزا جواد تبریزی»، به مدت بیست سال بهره بردم و بسیاری از تقریرات دروس آن بزرگان را نوشتم و اگر چیزی بر خلاف نظر استاد به ذهنم آمد؛ در پاورقی به عنوان «یقول التلمیـذ» یـادداشت کردم که همه به صورت مسوده باقی است و چون خود آن اساتیـد عزیز یا برخی از شاگردانشان در صـدد چـاپ آن دروس برآمدنـد من به پـاکنویس و چـاپ آنهـا دست نزدم. فلسـفه و عرفان را نزد اساتیـد مختلف به ویژه «آیت الله معظم حسن زاده آملی» حاضر شدم .

در سالهای ۵۴ تا ۵۷ همگام با مردم مسـلمان ایران و علمای اسـلام در مبارزات با رژیم پهلوی شـرکت جسـتم و با ایراد سخنرانیهای انقلابی و پخش و تکثیر اعلامیه ها و نوارهای کاست انقلابی، به راه حضـرت امام خمینی (رحمه الله) پیوسـتم. دو بار دسـتگیر شدم؛ «یک بار در قم و یک بار در بوشهر» که برای تبلیغ دهه محرم رفته بودم و مدتی را در زندان همراه با شکنجه بسیار گذراندم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی شغل دولتی نگرفتم. در سالهای ۵۸ تا ۶۰ دو سال در دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم همراه با دوستان به تبلیغات مکتوب دست زدیم. در دوره جنگ تحمیلی به تفاریق، بیش از دو سال را در میان رزمندگان گرامی برای تبلیغات اسـلامی سپری کردم. هفت سـال تمام از آغاز تاسیس (۱۳۷۶) تا اول تابسـتان ۱۳۸۳ «مـدیریت مرکز فقهی ائمه اطهـار علیهم السـلام» را که حضـرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی تاسـیس کردند به عهده داشـتم و موفق به خدماتی شدم مانند: (تاسـیس کتابخانه تخصصی فقهی، سایت اینترنتی فعال، بخش آموزش، بخش تحقیقات، و چاپ بیش از بیست جلـد کتاب) که امیدوارم دوسـتان، آن فعالیتها را بنگارند.

واثقی، اسماعیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

او همچون تهرانی پس از اخذ دیپلم کامل موسـیقی از هنرسـتان در رشـته سـنتور و اخذ لیسانس موسـیقی از دانشگاه تهران در همان رشته، وارد خدمت در هنرستان گردید و به تدریس سنتور پرداخت و چون در زمینه آهنگسازی استعداد نشان داد، عازم اروپا شد و به کمکهائی از طرق مختلف برایش در نظر گرفته شد تا در همان زمینه به تحصـیلاتش ادامه دهد، لکن به علل مختلف موفقیتهایش ناتمام مانـد، اما در مـدت توقفش کوشـش‌هائی به منظور معرفی موسـیقی ملی و تربیت نوازندگانی در آن دیار به عمل آورد که در جای خود قابل تقدیر است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

واحد تبریزی، رجبعلی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۸۰ ق)، حکیم، عارف و شاعر، متخلص به واحـد. اهل تبریز بود. تمام مـدت عمر، دست از مطالعه برنداشت تا در حکمت، منطق، طبیعیـات و الهیـات مهـارت یـافت. وی مـدتی در مـدرسه‌ی شـیخ لطف‌اللّه تـدریس می‌کرد. صـاحب «ریاض‌العلمـاء»، محمد تنکابنی (م ۱۱۲۴ ق) و حکیم محمـد سـعید، معروف به حکیم کوچک و ملا عباس مولوی، صاحب «اصول‌الفوائـد» و محمد شـفیع اصـفهانی را از شاگردان او می‌دانـد. واحد به عباس‌آباد اصـفهان رفت و ساکن شد. شاه عباس دوم (۱۰۷۷ -۱۰۵۲ ق) بنا به ارادتی که به وی داشت خـانه‌ای در شـمس‌آباد، خـارج از اصـفهان، برایش خریـداری کرد. گوینـد واحـد در اواخر عمر به دلیل ضـعف و پیری، درس و بحث را کنار گـذاشت. او در اصـفهان درگـذشت. بعضـی از تـذکره‌ها تاریـخ وفات وی را ۱۰۰۸ و بعضـی ۱۰۶۵ ق نوشـته‌اند. اشـعاری از او در تـذکره‌ها آمـده است. از آثارش: «وجودیـهٔ» یا «اثبات واجب»، به فارسـی. عده‌ای از مؤلفان کتاب «کلید بهشت» را نیز از او می‌دانند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۳۴۲ -۳۴۰/ ۵)، تذکره‌ی روز روشن (۸۶۳ -۸۶۲)، تذکره‌ی نصرآبادی (۱۵۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۰)، الـذریعه (۱۲۴۷ / ۹ ،۱۰۵ -۱۰۴ / ۱)، ریاض‌العـارفین (۲۳۷)، ریاض‌العلمـاء (۲۸۴ -۲۸۳ / ۲)، ریحـانه (۲۸۵ / ۶)، طرائق‌الحقائق (۱۶۲ / ۳)، فرهنگ سخنوران (۹۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ واحد تبریزی).

واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۶۸ ق)، فقیه شافعی، مفسر، محدث، نحوی، لغوی و مدرس. اصل وی از ساوه بود. در نیشابور به دنیا آمد و برخلاف پیشه‌ی اجـدادش کـه تجـارت بـود، او و برادرش عبـدالرحمان، بـه کسـب علم پرداختنـد و در سـلک محـدثین و علمـا درآمدنـد. وی را از نویسندگان بزرگ و امام و استاد بی‌نظیر عصر خود در ادبیات، تفسیر، حدیث، فقه و نحو دانسته‌اند. او نزد خواجه نظام‌الملک، وزیر مقتدر سلجوقیان، تقربی تمام داشت. ادبیات و لغت را نزد ابوالفضل عروضی ادیب و نحو را نزد ابوالحسن ضریر قهندزی و ابوعمران مغربی مالکی فراگرفت و برای تکمیل معلومات خویش به مسافرت پرداخت. وی در علم تفسـیر از محضر ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلـبی اسـتفاده نمـود. از ابوطـاهر بن محمش و قاضـی ابـوبکر حیری و ابوابراهیم اسـماعیل بن ابراهیم واعـظ و محمـد بن ابراهیم مزکی و عبدالرحمان بن حمدان نصـروی و احمد بن ابراهیم نجار و دیگران حدیث شنید. احمد بن عمر ارغیانی و عبدالجبار بن محمـد خواری و جمـاعتی دیگر از وی روایت کرده‌انـد. در نیشـابور درگـذشت. در «النجوم الزاهرهٔ» سال وفات وی ۴۶۹ ق ذکر شـده است. از آثارش: تفاسـیر سه‌گانه: «البسـیط»، «الوسـیط» و «الوجیز» که به «الحاوی لجمیع المعانی» موسوم و به «تفسـیر واحـدی» معروف است؛ «اسـباب النزول» یا «اسـباب التنزیل»؛ «الدعوات والمحصول»؛ «المغازی»؛ شرح «دیوان» متنبی؛ «الاغراب فی الاعراب» یا «الاعراب فی علم الاعراب»، در نحو؛ «تفسـیر النبی (ص)»؛ «نفی التحریف عن القرآن الشـریف»؛ «التحبیر فی شرح الاسماء الحسنی» یا «التنجیز فی شرح اسماء اللّه الحسنی».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :الاعلام (۶۰ -۵۹/ ۵)، ایضاح‌المکنون (۶۷۴ -۶۷۳/ ۲)، تاریـخ ادبیـات در ایران (۲۶۰/ ۲)، دمیهٔ القصـر (۱۰۲۰ -

۱۰۱۷/ ۲)، الذریعه (۴۲/ ۲۵ ،۱۸۸/ ۲۰ ،۳۱۹/ ۴)، روضات‌الجنات (۲۳۶ -۲۳۴/ ۵)، ریحانه (۲۸۶ -۲۸۵/ ۶)، سیرالنبلاء (۳۴۲ -۳۳۹/ ۱۸)، شذرات‌الذهب (۳۳۰/ ۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۱۸/ ۵)، طبقات الشافعیه‌ی ابن قاضی شهبه (۲۵۸ -۲۵۶/ ۱)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۲۴۳ -۲۴۰/ ۵)، طبقات المفسرین داودی (۳۹۰ -۳۸۷/ ۱)، العبر (۳۲۴/ ۲)، الکامل (۱۲۳/ ۸)، کشف‌الظنون (۲۰۰۲، ۱۷۴۷، ۱۴۶۰، ۱۴۱۷، ۱۲۷۷، ۸۰۹، ۳۵۵، ۲۴۵، ۱۲۵، ۷۶)، الکنی والالقاب (۲۷۷/ ۳)، معجم‌الادباء (۲۷۰ -۲۵۷/ ۱۲)، معجم‌المؤلفین (۲۷ -۲۶/ ۷)، النجوم الزاهرة (۱۰۵/ ۵)، وفیات الاعیان (۳۰۴ -۳۰۳/ ۳)، هدیةالاحباب (۲۶۰)، هدیةالعارفین (۶۹۲/ ۱).

واحدی، ابوالحسن

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

واحدی، اکبر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از تعزیه‌خوانهای مشهور ۵۰ سال قبل

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

وادانی، بهنام

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهنام ابراهیمی وادانی، به سال ۱۳۳۷ در دماوند دیده به جهان گشود، پدرش که صدای خوشی داشت و خود با موسیقی مأنوس بود اولین معشوقی بود که وی را در راه گام گذاشتن به جانب موسیقی رهنمود بود. پدرش نام وی را در هنرستان عالی موسیقی جهت فراگیری موسیقی علمی ثبت نمود و او پس از پایان تحصیلات در این هنرستان از محضر آقای رضا وهدانی استاد و معلم دلسوز تار هنرستان بهره گرفت و پس از سه سال تحصیل نزد ایشان به خدمت آقای هوشنگ ظریف استاد سرشناس دیگر تار می‌رود و مدت سه سال هم نزد ایشان به فراگیری تار می‌پردازد و پس از آن نزد استاد دیگری مثل حبیب‌اللّه صالحی سه سال و سپس نزد علی‌اکبرخان شهنازی می‌رود و در سال ۱۳۵۶ موفق به اخذ دیپلم از هنرستان می‌گردد. وی از سال ۱۳۵۶ وارد مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران گردید و در این مرکز، ساز سه‌تار را نزد دکتر داریوش صفوت استاد عالیقدری که چه در داخل کشور و چه در خارج، در سطحی وسیع خدمات بزرگ و شایان توجهی به موسیقی سنتی و حفظ و اشاعه‌ی آن نموده به مدت چهار سال از

محضـر ایشـان کسب معلومـات می کنـد، سـپس نزد اسـتاد احمـد عبـادی می‌رود و از راهنمایی‌هـای ایشـان بهره‌منـد می گردد. بهنام ابراهیمی وادانی از سال ۱۳۵۶ نیز همکاری خود را با رادیو و تلویزیون آغاز کرد و در سال ۱۳۶۷ به تنهایی برای شناساندن موسیقی سنـتی ایران و نـواختن سه‌تـار این سـاز سـنتی موسـیقی ایرانی در چـارچوب مبادلـات فرهنگی و هنری به کشور سوئیس مسـافرت و کنسـرتهایی در آن کشـور برپـا داشت، سـپس بـا گروه «مولانـا» به کشورهـای یونـان و ژاپن رفت و در آنجـا نیز همراه این گروه در کنسرتهای مختلفی که جهت معرفی و شناساندن موسیقی سنتی ایران اجرا کرد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

واسطی، ابوبکر محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف قبل از ۳۲۰ ق)، صوفی و شـاعر. معروف به ابن‌فرغـانی. اصل وی از فرغانه بود. در جوانی برای کسب حقیقت، از عراق راهی سفر شـد و پس از سالهـا مسـافرت، در مرو سـاکن گردیـد. او از اصـحاب جنیـد بغـدادی و ابوحسـین نـوری اسـت. واسـطی در مرو درگذشت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زنـدگینامه :ترجمه‌ی رساله‌ی قشـیریه (صـفحات متعدد)، حلیةالاولیاء (۳۵۰ -۳۴۹/ ۱۰)، طبقات الصوفیه سـلمی (۳۰۶ -۳۰۲)، طبقات الصوفیه هروی (۴۳۴ -۴۳۲)، نفحات الانس (۱۸۰ -۱۷۹).

واعظ شیرازی، علی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزنـد حـاج علی اکبر بن حـاج قـاسم. عـالم فاضـل زاهـد عابـد، ادیب کامـل، و طبیب مـاهر، از نوادر زمان، و مفاخر علمی و عملی اصفهان به شمار می‌رفت. در زد و تقوا وحید و یگانه بود.

در شعبان ۱۲۹۴ متولـد، و در نزد جمعی کثیر از فضـلاء تحصـیل نمود که از آن جمله است: شـیخ عبدالحسـین محلاتی، و حاج آقا حسین بروجردی (در موقع تحصیل در اصفهان) و آقا سید محمد باقر درچه‌ای، و آخوند کاشی، و حاج میرزا محمدباقر حکیم‌باشی؛ و در نجـف از محضـر: شـیخ الشـریعه‌ی اصـفهانی، و آقـا سـید محمـدکاظم یزدی، و آخونـد خراسـانی و غیره اسـتفاده برده، پس از مراجعت به اصـفهان سال‌هـا به شـغل تجـارت مشـغول بوده، سـپس مـدتی طبـابت می‌فرموده، پس از آن ترک تجارت و طب گفته، جهت ارشاد و هدایت مردم منبر رفته، به مداوای روحی مردم پرداخته.

واعظی بود شیرین بیان، و متکلمی فصیح اللسان، منابرش شام مواعظ شافیه، و نصایح کافیه، از حدیث و اخبار و تفسیر و تاریخ بود.

در مدرسه‌ی صدر ادبیات و نهج‌البلاغه و تفسیر می‌فرمود، و عده‌ای از طلاب از محضرش مستفید می‌شدند.

در شب ۲۴ جمادی‌الاولی سال ۱۳۵۷ وفات یافته، جنازه با احترامات لازم به قم منتقل گردیده، و در مقبره‌ی شیخان مدفون گردید.

از آثارش تصحیح و مقابله‌ی قسمتی از تفسیر «تبیان» شیخ طوسی است که به طبع رسیده است.

پدرش از تجار و فضلا بوده، و در نجف نزد مولی محمد حسین کاظمینی تحصیل نموده، و کتابی در شرح چهل حدیث در فضیلت صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم‌السلام نوشته، و در سال ۱۳۵ در آنجا وفات یافته است.

بر گرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

واعظ فراهی، معین‌الدین، محمد

قرن:۹

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۹۰۷ ق)، عالم، زاهد و واعظ. به مسکین یا ملا۔ مسکین فراهی یا هروی و معین و یا ملا معین فراهی یا هروی معروف و از علمای عهد سلطان حسین میرزای بایقرا بود. وی برادر قاضی نظام‌الدین محمد، قاضی هرات، است که پس از درگذشت برادرش به درخواست سلطان مدت یک سال مسند قضاوت هرات را عهده‌دار شد. آنگاه ترک منصب نمود و هرچند اصرار نمودند از کثرت ورع و تقوا قبول نکرد. او به مدت چهل سال در روزهای جمعه در مسجد جامع هرات درگذشت و در کنار قبر برادرش، قاضی نظام‌الدین محمد، در مقبره‌ی خواجه عبداللّه انصاری دفن شد. از آثار وی: «بحر الدرر»، در تفسیر؛ «حدائق الحقائق فی کشف اسرار الدقائق»، تفسیر فارسی؛ «روضهٔ الواعظین» در شرح احادیث سید المرسلین (ص)؛ «معارج النبوهٔ فی مدارج الفتوهٔ»؛ «الواضحهٔ فی تفسیر الفاتحهٔ»؛ تفسیر «آیات قصص موسی»؛ تفسیر «سوره‌ی یوسف» که به نام «احسن القصص»، در ایران چاپ شده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ روضهٔ الصفا (۲۶۹/ ۷)، حبیب السیر (۳۴۰/ ۴)، الذریعه (۱۲/ ۲۵ ،۱۸۴/ ۲۱ ،۳۰۵/ ۱۱ ،۲۸۵/ ۶ ،۳۴۶ -۳۴۵/ ۴ ،۳۸ -۳۷/ ۳)، ریحانه (۳۵۱ -۳۵۰/ ۵)، کشف الظنون (۱۷۲۳ ،۹۳۳، ۲۲۴).

واعظ یزدی، غلامرضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

غلامرضا بن حاج ابراهیم یزدی خراسانی عالمی کامل و فاضلی بارع از مفاخر دانشمندان و گویندگان و معاصر شهرستان یزد بوده‌اند.

تولد آن جناب در سال ۱۲۹۵ قمری در خراسان واقع شده و بعد از آموختن اولیات در سال ۱۳۱۴ مهاجرت به اصفهان نموده و مقدمات علوم را از بعض از افاضل آنجا آموخته و در سال ۱۳۱۹ به نجف اشرف عزیمت نموده و از محضر مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی و مرحوم آخوند خراسانی و علامه یزدی صاحب عروه و حاج شیخ هادی تهرانی و بعد به علامه میرزا محمدباقر اصطهباناتی پیوسته و در معیت آن مرحوم به شیراز مسافرت و در سال ۱۳۲۵ قمری به یزد برگشته و به وظائف شرعی از اقامه جماعت و ارشاد مردم از طریق منبر و غیره پرداخته و مسافرتهای عدیده‌ای به طبس و مشهد مقدس نموده و در همه جا مردم را از مواعظ حسنه خود بهره‌مند ساخته تا در روز ۲۶ ذی‌الحجهٔ سال ۱۳۷۸ قمری در قریه طزرجان یزد بدرود حیات گفته و مردم علاقمند یزد و حومه آن جنازه وی را از طزرجان که در پنجاه کیلومتری یزد است با دوش خود به شهر یزد آورده و در امامزاده جعفر در مقبره شخصی دفن نمودند.

دارای آثار خالده‌ای مانند کتاب (مفتاح علوم القرآن) که در سال ۱۳۶۱ شروع و در سال ۱۳۶۵ ق تکمیل نموده و در آن تاریخ ولادت و بعضی حالات و اسفار خود را ذکر کرده است می‌باشد.

نگارنده گوید: به خاطر دارم که آن مرحوم در اوائل سال ۱۳۶۳ قمری با فرزند فاضل و برومندش از مکه مراجعت و در قم مورد استقبال گرم و توجه مخصوص مراجع بزرگ و فضلا عالیقدر فراگرفته.

و بنابر اصرار آیات عظام و دانشمندان حوزه چند ماهی اقامت و در مدرسه فیضیه اقامه جماعت و درس تفسیر گذارده و اکابر وقت مانند مرحوم آیت‌اللّٰه محقق داماد و غیره شرکت می‌نمودند.

و در همان سال فرزند مذکورش مریض و بدرود حیات گفتند و آقایان دروس را با احترام آن پدر تعطیل و برای تشییع حاضر ولی آن مرحوم درس خود را تعطیل نکرد و فرمود ما برای مرگ فرزندمان درس را تعطیل نمی‌کنیم و بعد از اتمام درس تشییع باشکوهی نمودند و خود آن مرحوم با دلی قرص و بدون اضطراب بر جنازه فرزندش نماز خوانده و پیوسته شکر و ذکر خدا بر زبانش جاری بود و تمام بزرگان از صبر و طاقت او تعجب می‌کردند رحمه‌اللّٰه علیه.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هفتم)

واعظی، محمود

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روضه‌خوان یا تعزیه‌خوان مشهور در دوران قاجار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

واله داغستانی، علیقلی

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۱۷۰ -۱۱۲۴ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به واله. معروف به شش انگشتی. در اصفهان به دنیا آمد. از طایفه‌ی لزگی و داغستانی‌الاصل بود. گویند نسبش به عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (ص) می‌رسد. جد اعلای او در فتنه‌ی چنگیز به داغستان رفت. واله مدتی در خدمت سلطان صفوی بود و بعد از فتنه‌ی افاغنه در جوانی به هندوستان مسافرت کرد و به عهد محمد شاه (۱۱۶۱ -۱۱۳۱ ق) و احمدشاه (۱۱۶۷ -۱۱۶۱ ق) و عالمگیر شاه (۱۱۷۳ -۱۱۶۷ ق)، سلاطین هند، به منصب و لقب خان زمان بهادر ظفر جنگ رسید. وی به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت و با امیر غلامعلی آزاد بلگرامی مصاحب و معاشر بود. او در دهلی یا شاه جهان‌آباد درگذشت. سال درگذشت وی را ۱۱۶۵، ۱۱۶۱ و ۱۱۶۹ ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «ریاض‌الشعراء»، در ۱۱۶۱ ق؛ «دیوان» شعر، مشتمل بر چهار هزار بیت.[۱]

واله‌ی داغستانی علیقلی‌خان پسر محمدعلی‌خان شاعر و تذکره‌نویس معروف (و. اصفهان ۱۱۲۴ ه.ق ف. شاه جهان هند ۱۱۷۰ ه.ق) جد اعلای او در داغستان مقیم شد و خانواده‌ی وی در آن ناحیه صاحب قدرت و نفوذ گشتند. واله در سال ۱۱۲۶ ه.ق که پدرش بیگلربیگی ایروان شد با او بدان صوب رفت و پس از مرگ پدر با خانواده به اصفهان بازگشت و در آنجا به تحصیل مشغول شد.

پس از هجوم افغانان به ایران و تصرف اصفهان (۱۱۳۵ ه.ق) زندگی واله و خانواده‌اش پریشان شد و در زمان نادر و کریم‌خان هم دچار سوانح گوناگون گردید و در عشق هم شکست خورد و ترک یار و دیار گفت و از راه خلیج‌فارس با کشتی به هند رفت و در آنجا ترقی کرد. محمدشاه و احمدشاه هندی به او منصب چهارهزاری و هفت‌هزاری و القاب دادند. مهمترین اثر او ریاض‌الشعرا می‌باشد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ ادبیات در ایران (۱۸۰۲ –۱۷۹۷/ ۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۶۶۶ –۶۵۰/ ۱)، حدیقةالشعراء (۱۹۷۰ – ۱۹۶۷/ ۳)، الذریعه (۳۲۸ –۳۲۷/ ۱۱ ،۱۲۵۵/ ۹ ،۳۴ –۳۳/ ۴)، ریاض‌العارفین (۱۵۷)، ریحانه (۳۰۱ –۲۹۸/ ۶)، سفینةالمحمود (۶۶۳/ ۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (۹۷۳ –۹۷۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۲۵۹۵/ ۳)، کاروان هند (۱۴۰ –۱۳۹/ ۱)، لغت‌نامه (ذیل/ واله داغستانی)، مجمع‌الفصحا (۱۱۵۴ –۱۱۵۳/ ۶)، نتایج‌الافکار (۷۵۶ – ۷۵۰).

وامق یزدی، محمدعلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۶۲ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به وامق. از سادات حسینی حسنی یزد و دودمان میرزا سعید یزدی است که در کرمان به دنیا آمد. در کودکی به یزد رفت و در مدرسه‌ی مصلی به تحصیل پرداخت. وی در حدود سی یا چهل سالگی به عراق عرب و عجم و خراسان و آذربایجان رفت و از علمای آن سامان استفاضه نمود. او در حکومت حاجی محمد ولی میرزا و پیشکاری عبدالرضا خان بافقی، تذکره‌ای تحت عنوان «تذکره‌ی میکده» یا «آشیانه‌ی میکده»، در ذکر شعرای یزد، تألیف کرد و بعدها به الزام عبدالرضا خان بافقی، تخلص خود را ساقی برگزید، ولی نهایتا دوباره تخلصش را به وامق تغییر داد. وی به بیماری و با درگذشت.

از دیگر آثارش: «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :آینه‌ی دانشوران (۵۶۷، ۵۴۳ –۵۴۲، ۱۳۴ –۱۳۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۳۳۹ –۳۲۶/ ۲)، تذکره‌ی سخنوران یزد (۳۳۱ –۳۲۷)، حدیقةالشعراء (۱۹۷۹ –۱۹۷۵/ ۳)، الذریعه (۱۲۵۸/ ۹ ، ۵۰/ ۴)، ریحانه (۳۰۵ –۳۰۳/ ۶)، سفینةالمحمود (۲۲۴ –۲۲۳/ ۱)، گلزار جاویدان (۱۶۹۱/ ۳)، گنجینه‌ی دانشمندان (۴۶۲/ ۷)، مجمع‌الفصحا (۱۱۵۴/ ۶)، مصطبه‌ی خراب (۲۱۲)، نگارستان دارا (۲۷۲).

وجدی خراسانی، محمد اسماعیل

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۳۲/ ۱۲۳۱ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به وجدی. در ازغند، از توابع شاهان دز از محال مشهد رضوی، به دنیا آمد. سالها تحصیل کمال نمود و در به طریقه‌ی مشایخ ذهبیه کبرویه گروید و محضر بزرگانی چون میر عالم شاه هندی، سید قطب‌الدین نیریزی و آقا محمدهاشم ذهبی شیرازی و آقا محمد کازرونی را درک کرد تا به درجه‌ی کمال و مقام ارشاد رسید. از جمله

مریـدانش می‌توان به محمد زمان خان جلایر کلاتی و وحدت هزار جریبی اشاره کرد. وی در نظم به خصوص رباعی و مثنوی تبحر داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر. صاحب «الذریعه» کتاب «الرسائل العرفانیه» را به او نسبت می‌دهد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقهٔالشعراء (۱۹۸۰ -۱۹۷۹/ ۳)، الذریعه (۲۵۰/ ۱۰، ۱۲۶۱ -۱۲۶۰/ ۹)، ریاض‌العارفین (۲۷۸)، سیری در تصوف (۲۸۷)، طرائق‌الحقائق (۲۴۳/ ۳)، مجمع‌الفصحا (۱۱۵۶/ ۶).

وحدت، عبدالرزاق

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در تاریـخ موسیقی ایران به نـام مردانی مثـل کمال‌السـلطنه (پـدر ابوالحسن صـبا) که با نواختن سه‌تار آشـنایی کامل داشت، حاج‌آقا محمـد ایرانی، حاج‌آقـا حسـین ملـک، میرزا عبـداللَّه خالقی (پـدر روح‌اللَّه خالقی)، حاج‌محمـد رفیع‌السـلطان سـلمکی (پـدر ابراهیم سلمکی)، عباسعلی محجوبی (پدر مرتضی و رضا محجوبی)، هادی تجویدی (پدر علی تجویدی)، امین‌الملک (پدر موسی معروفی) حاج سید جواد کسائی (پدر حسن کسائی)، فاخرالدوله سمیعی (پدربزرگ علی اشرف سمیعی) میرزا عبداللَّه‌خان جواهری و غیره... برمی‌خوریم کـه همگی ضــمن اینکـه از علمی موسـیقی و ردیف‌هـا و گوشه‌هـای آن بهره‌ور بودنـد، منزل آنـان مسـکن و مأوای هنرمنـدان عصـر خود بود و چون همیشه هنرمنـدانی که با فرهنگ صوتی کشور سـروکار داشـتند از مکانی به نام: «خانه هنرمنـدان»، «باشـگاه هنرمنـدان» و یـا «اتحـادیه، سـندیکا» بی‌بهره بودنـد، خانه این مردان حقیقت و عارف، محمل تجمع و در واقع حکم خانه‌ی آنان را داشت.

در حـال حاضـر هم، عبـدالرزاق وحـدت که هنرمنـدی هنرشـناس و هنردوست است مثـل آن بزرگـان، خانقاه هنرمنـدان می‌باشـد و هنرمنـدان سرشـناس و صاحبـدل و دلسـوخته و عـارف، هر از چنـدگاه در این مکـان گردهم جمع می‌شونـد و دربـاره گذشـتگان و بزرگان موسیقی سنتی و هنرمندانی که با این هنر بزرگ و والای انسانی زندگی کردند و عارفانه زیستند و نگذاشتند که بداندیشان و بدخواهان موسیقی سنتی ایران را آلوده سازند، یاد می‌کنند.

عبـدالرزاق وحـدت به سال ۱۳۱۷ خورشیدی در شـهر مقـدس مشـهد در خانواده‌ای مـذهبی متولـد شـد. دوران کودکی را سـرگرم بازی‌های کودکانه و تحصـیلات ابتدایی را در دبسـتان‌های شـرق و ادیب و آذربایجان به پایان برد، سپس به دنبال کار پدر خود که تجارت فرش بود رفت و در ضـمن، تحصـیلات متوسطه را به طور شبانه ادامه داد و زبان انگلیسی را نزد دبیر انگلیسی به نام منوچهر جلالی یاد گرفت.

وی از سن ۹ سالگی همراه پدر به جلسات مختلف و متعدد قرائت قرآن می‌رفت که بیشتر اوقات آن در منزل حاج‌آقا شـجریان (پدر محمدرضا شـجریان) که در حال حاضر حدود ۹۰ سال از عمر این مرد شـریف می‌گـذرد سپری گردید و تا سن ۱۹ سالگی هفته‌ای دو شـب در جلسـات اسـتاد شـرکت می‌کرد و علـم تجویـد و هنر تجویـد را آمـوخت که هم‌اکنـون هرچه وی از هنر آواز و فرهنگ صوتی بهره‌ور است از آن این استاد می‌باشد و خود را مدیون ایشان می‌داند.

وحـدت در سال ۱۳۴۰ به تهران آمـد ابتـدا در خیابـان لالـه‌زار، سـپس به خیابـان کریم‌خـان زنـد نقل مکان کرد و در آنجا مشـغول تجارت فرش در ایران و سایر نقاط جهان شد. چون این شـغل در خانواده‌ی او از زمان بسیار قدیم رواج داشت، به طوری که عموی او شـادروان علی‌اکبر وحـدت اولین تـاجری بود، در صـنعت فرش ایران که در زمـان حکومت تزار، فرش ایران را به آن دیـار صادر

کرد و مردم آن کشور را بـا این هنر و صـنعت ارزنـده و بزرگ ایران آشـنا کرد و چشم تزار و تزاریـان را متوجه این ملت بزرگ و کهنسال نمود.

نام عبدالرزاق وحدت در هنر و صـنعت فرش ایران، نه تنها در داخل کشور، بلکه بسـیاری از ممالک راقیه جهان نامی آشنا است که توانسته برای هنر قالی‌باقی ایران ارج و اعتباری فراوان کسب نماید. دقت و نظارت توأم با دلسوزی او در این صنعت موجب اعتبار و ارزش فراوان برای او گردیـده و دوسـتان بسـیاری برای خـود به دست آورده است. در واقع بایـد گفت که تمـام تـار و پـود وجـود وحـدت با گره گره‌های هنر و صـنعت قالی‌بافی کشور و گام به گام موسـیقی سـنتی ایران عجین یافته و با هم گره خورده است و با وحـدت خـود، وحـدتی را ساختەانـد کـه تمـام وجـودش متعلق بـه ایران اسـت، و به قـدری به ایران و ایرانی و مفـاخر علم و ادب و موسیقی ملی و هنر این سرزمین علاقه دارد که هیچگاه و در هیچ شرایطی با توجه به امکانات وسیع خود، پشت به مردم و وطن خود ایران نکرد و روی به بیگـانه و بیگانگـان ننمود و زمـان جنـگ عراق علیه ایران و بمباران‌ها و موشک‌باران‌ها در کنار سایر هموطنان خود مانـد و چراغ پرفروغ این هنر و صـنعت را همچنان مشـتعل و فروزان نگه داشت و سـرمایه‌اش را برای پررونق‌تر کردن و شـکوفا شدن هرچه بیشتر این هنر و صنعت ناب ایرانی به کار برده و می‌برد.

عبدالرزاق وحدت به موسیقی سنتی ایران عشقی وافر دارد و خود گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی سنتی را با حشر و نشر با هنرمندانی نظیر: اسـتاد عبـدالوهاب شـهیدی، میلاـد کیـائی، اکبر گلپایگـانی، زنـده‌یاد حبیب‌اللّه بـدیعی، محمود رحمانی‌پور و عـده‌ای دیگر از صاحبـان نام در موسـیقی ایران فراگرفت و با صـدای خوشـی که دارد همراه ساز عـده‌ای از هنرمنـدان، نوارهایی با بهترین کیفیت و دقت خاصی در منزل خود به یادگار ضبط کرده است که علاقه‌ی زائدالوصفی به آنها دارد.

وی همه هنرمندان موسیقی سـنتی ایران را دوست دارد و با دیده احترام به ایشان می‌نگرد و معتقد است موسـیقی سنتی ایران، گل و موسـیقی‌دانان باغبـان آن هسـتند کـه هرچه این باغبانـان به این گـل بیشـتر برسـند و برای آن زحمت بکشـند، این گلهـا شـکفته‌تر و شاداب‌تر خواهند شد و در همین‌باره گفت: «ارتباط با تجارت و صدور فرش به کشورهای: آلمان، فرانسه، بلژیک، کانادا و آمریکا، دوست طرف معـامله خـارجی من که به صـنعت فرش‌بـافی و هنر موسـیقی سـنتی ایران سـخت علاقمنـد و شـیفته آن است می‌گفت: «موسـیقی سـنتی شـما ایرانیـان از طبیعت الهـام گرفته است، مثلاًـ هر بلبلی که در روی شـاخه درختی چه در آمریکـا، چه در ژاپن یا آفریقا و یا سایر نقاط جهان قرار می‌گیرد و شـروع به نغمه‌سـرایی می‌کند همه یک‌جور هستند و همه‌ی هنرمندان آن ممالک و دیار به طور گـذرا، از کنار این پدیـده بزرگ طبیعت عبور کرده و گذشـته‌اند تنها کشوری که توانسـته از هزاران هزار سال گذشـته، این صدا و این الحان را به صورت آوازها و نغمه‌ها درآورد و به گوش مردم برساند و به آنان تزریق نماید، آوازه‌خوانان و موزیسین‌های سنتی ایران بوده‌اند و این کاملاً در شـعر و آواز ایرانی مشـخص است، زیرا شـعر ایرانی موسـیقی ایرانی است و موسـیقی ایرانی شـعر ایرانی است که بـا هم تلفیق گشـته‌اند و مـا هیـچ کجای جهان باربـد، نکیسا، بامشاد، رامتین، فارابی، عبـدالقادر مراغه‌ای قطب‌الـدین شیرازی، صـفی‌الدین ارموی، رودکی، ابن‌سـینا، سـعدی، حافظ، فردوسـی، مولانا و صدها موسیقی‌دانان و شاعران دیگر را این چنین سراغ نداریم و شاید تا جهان باقی و پایدار است نظیر این گوهرهای تابان و درخشان را دنیا به خود نبیند».

عبدالرزاق وحدت بیشتر روزها، با انتخاب اشعاری از مولانا، باباطاهر، مولوی و حافظ با صدای خوش خود شروع به خواندن و راز و نیاز با خالق یکتا می‌کند و خود در این‌باره به نگارنده اظهار داشت:

اشـعار عرفانی شاعران بزرگ این سـرزمین که هرگاه چند بیتی از آنها را با نوای اساتید برای خود می‌خوانم، مرا به خداوند نزدیکتر می‌کند و خود را در عالم دیگری غیر از عالم خاکی می‌بینم و این از بهترین لحظات زندگی‌ام بوده و هست».

وی از علاقمندان و مریدان حضـرت علی ابن موسی‌الرضا (ع) می‌باشد و در هر فرصتی که پیش می‌آید به زیارت حضرت امام رضا (ع) می‌شـتابد و بوسه بر بارگاه امام هشـتم که زادگاه وی نیز می‌باشـد می‌زند و تاکنون به هیچ آلودگی، آلوده نگشـته حتی سـیگار

هم نمی‌کشد و اوقات فراغت وی به خواندن و گوش کردن موسیقی سنتی ایران می‌گذرد. و تاکنون کمک‌های فراوانی به مؤسسات فرهنگی و هنری و خیریه کرده است وقتی از وی درباره تنی چند از سرمایه‌داران ایرانی که در خارج از کشور پول خود را به کار انداخته‌اند نظرش را جویا گردیدم گفت:

«به خوبی یادم هست زمانی که برای کار صدور فرش به آمریکا رفته بودم، روزی روزنامه‌های کیهان هوایی از تهران به دستم رسید خواندم که ۲۵۰ هزار دانشجو در خارج کشور و ۲۶۰ هزار دانشجو در ایران مشغول تحصیل می‌باشند و در همان زمان هم توسط یک ایرانی، دانشگاهی به نام دانشگاه بوعلی سینا با هزینه میلیونها دلار در کالیفرنیا در دست ساختمان بود و مشابه چنین سرمایه‌گذارانی توسط ایرانیان ثروتمند در خارج و در سراسر اروپا بسیار می‌توان سراغ گرفت و دید.

من نمی‌دانم یک ایرانی، پاکنهاد و اصیل چگونه و با چه طرز تفکری به خود اجازه می‌دهد که ۲۵۰ هزار دانشجوی ایرانی به علت عدم وجود دانشگاه، از وطن دور باشند و در دانشگاه‌های ممالک خارج مشغول تحصیل باشند و احیاناً هم تحت تأثیر بعضی از فرهنگ‌های بیگانه هم قرار گیرند که انشاءاللّه اینطور نباشد، نام ایرانی بر خود بگذارند و نام ایران را بر زبان بیاورند؟ نمی‌دانم اینها چرا درست فکر نمی‌کنند که ما اگر این پول را در ایران دانشگاه بسازیم که می‌شود حدود ۴ دانشگاه معادل دانشگاه تهران (میزان سنجش سال ۱۳۶۵ می‌باشد)ساخت.

پس این یک گناه بسیار بزرگ و نابخشودنی است که این پول‌ها را در آنجا خرج کنند، هرچند که این ثروت را با مدیریت و درایت خویش به چنگ آورده باشند ولی بالاخره وطن هم، زادگاه هم سهمی دارد، چه خوب است انسان پیش از این که مرگ برای او فرارسد و دیگر نتواند کاری انجام دهد، تا می‌تواند سرمایه‌های مادی خویش را در امر نیک و امور فرهنگی و اعتلای صنعت مملکت خویش هزینه کند و از خود نامی نیک به یادگار بگذارد و باید یادآور شویم که کشورهایی از قافله تمدن و پیشرفت‌های جهانی بازمی‌مانند که مردم آن دچار فقر بی‌دانشی و فرهنگی باشند».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

وحدتی، ماشاالله

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ماشاالله وحدتی به‌سال ۱۳۳۷ در شهرستان بروجرد متولد شد و پس از به پایان رسانیدن تحصیلات ابتدایی و متوسطه به استخدام یکی از دوایر دولتی درآمد.

خانوده وی با موسیقی آشنا و خود دستی در آن دارند از جمله برادر بزرگ وی با نواختن ساز تار و برادر دیگر او مرتضی با ساز ویولن و نواختن آن آشنا و وی را در فراگیری موسیقی مشوق بودند.

ماشاالله وحدتی از سن هفت سالگی به نواختن تمبک مشغول شد و از سن دوازده سالگی به عنوان نوازنده تمبک در ارکستر خردسالان و از نوجوانی در ارکستر فرهنگ و هنر مشغول همکاری گردید.

در سال ۱۳۶۳ بنابه تشویق و ترغیب هنرمند ارجمند علی‌اکبر شکارچی به تهران رفت و زیرنظر پرویز منصوری در آموزشگاه چنگ فراگیری و نواختن ساز تار را آغاز کرد و سپس نزد هنرمند گرامی ارشد طهماسبی در آموزشگاه هنری چاووش فراگیری و نواختن این ساز را ادامه داد.

در سال ۱۳۶۷ برای فراگیری شیوه‌های مختلف نواختن تار و سه‌تار به کلاس هنرمند ارجمند و معلم دلسوز یداللّه طلوعی رفت و

پس از آن به کلاس استاد هوشنگ ظریف رفت و مشغول تحصیل شد، سپس از تجربیات هنرمند ارجمند و باارزش حسین علیزاده بهره‌ور شد و برای مدتی نیز نزد هنرمند خوب و باارزش دیگری مثل بهروز همتی رفت و قطعاتی را آموخت و از سبک و سیاق نواختن این هنرمند چیزهائی آموخت.

وی هم‌اکنون در کلاس‌های هنری اداره ارشاد اسلامی بروجرد به عنوان مدرس سازهای: تار، تمبک و سه‌تار مشغول می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

وحید خراسانی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

آقای حاج شیخ حسین خراسانی معروف به وحید عالمی محقق و فقیهی مدقق و مدرسی علامه و استادی فرزانه مجتهدی کامل و مصنفی فاضل جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول می‌باشد. تولدش در سال ۱۳۰۰ شمسی در مشهد واقع شده و پس از گذرانیدن دوران صباوت و خواندن ادبیات و سطوح اولی و نهائی را از مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد نهاوندی صاحب تفسیر فراگرفته و به درس خارج مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی و آیت‌الله آشتیانی حاضر شده و استفاده‌ها نموده و به واسطه داشتن استعداد و نبوغ فکری به مدارج عالیه

علم و اجتهاد ارتقا یافته و علوم عقلیه فلسفه و حکمت را از مرحوم به میرزا ابوالقاسم الهی و میرزا مهدی آشتیانی فراگرفته و در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در شهر ری به دیدن مرحوم سیدنا الاستاد آیت‌الله العظمی حجت کوهکمری رضوان‌الله علیه شرفیاب شده و پس از مذاکرات علمی مفتخر به دریافت اجاره اجتهاد مطلق گردیده و به قصد تکمیل مبانی و دیدن نظریات آیات و مراجع عظام عراق مجتهدا در سن ۲۷ سالگی مهاجرت به نجف اشرف نموده و در درس مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله حکیم و بالاخص آیت‌الله العظمی خوئی شرکت کرده و از سال ۱۳۷۸ قمری شروع به گفتن درس خارج فقه و اصول نموده است.

معظم‌له حدود دوازده سال در نجف تدریس خارج داشت تا در سال ۱۳۹۰ که به ایران برگشته و بنا بر اسرار فضلاء محصلین مشهد و علماء خراسان و امر بعضی از مراجع یکسالی در مشهد توقف و به تدریس پرداخته و بعد از آن مهاجرت به قم نموده و اکنون در حوزه علمیه اشتغال به تدریس خارج فقه و اصول دارد و حوزه درسش بسیار جالب و بیش از صد نفر از فضلا و محصلین خوش فهم شرکت دارند که اغلب آنها دراسات و تقریرات معظم‌له را به رشته تحریر آورده و بعضی برای طبع آماده نموده‌اند.

علامه وحید بیانی جامع و زیبا دارد و از فکر شاگرد و تلمیذ خود رفع هر گونه ابهام و اشتباه می‌کند. جزوات در فقه و اصول از دراسات و تقریرات آیت‌الله خوئی و دیگران دارد و آثار علمی دیگر او که دیدم از این قرار است ۱- شرح بر شرایع الاسلام ۲- حاشیه‌ای بر کفایه ۳- حاشیه‌ای بر مکاسب.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد دوم)

وحیدی‌آذر، بهروز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهروز وحیدی‌آذر، بهمن‌ماه سال ۱۳۳۱ در شهر تبریز متولد شد و از سن دوازده سالگی در هنرستان موسیقی تبریز به نواختن و تمرین ویولن پرداخت و پس از گذراندن تحصیلات دوره‌های متوسطه و لیسانس در سال ۱۳۵۴ از کنسرواتوار تهران (هنرستان عالی موسیقی) فارغ‌التحصیل شد.

وی در دوران تحصیل از محاضر استادانی چون: خاچاطوریان، سانوسیان، خیرخواه، حشمت سنجری، حسین ناصحی، مصطفی پورتراب، یوسف یوسف‌زاده، مرتضی حنانه، دکتر مسعودیه، پژمان خوجایان، شهمیری، مهتدی، طالب‌زاده، ویتریکو فسکی و خانم سرکیسیان کسب فیض کرده است.

وحیدی، فعالیت‌های هنری خود را از سال ۱۳۴۹ در ارکستر سمفونیک تهران شروع و از سال ۱۳۵۴ به بعد در ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون و از سال ۱۳۶۴ تاکنون به عنوان استاد ویولن همکاری خود را با هنرستان‌های موسیقی دختران و پسران ادامه داده واز سال ۱۳۷۰ به دعوت ارکستر مجلسی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران فعالیت خود را در آن واحد از سر گرفته است.

سوابق درخشان دوران تحصیل و ریپرتوار وسیع و تجربه ی که وحیدی از شرکت در کنسرت‌های متعدد داخل و خارج کشور، کنسرت‌های آموزشی و ضبطهای صفحه موسیقی کلاسیک کسب نموده پشتوانه کار آموزشی وی بوده و از نامبرده معلمی علاقمند، دلسوز و موفق ساخته است. به طوری که تنی چند از شاگردان وی برای شرکت در کنکور پاگانی‌نی عازم ایتالیا می‌باشند. همچنین در آکادمی‌های اروپایی پذیرفته شده‌اند و تعدادی دیگر نیز در ارکسترهای سمفونیک تهران و ارکستر سمفونیک صدا و سیما مشغول فعالیت هنری می‌باشند.

وحیدی، پس از یک دوره صرفا آموزشی که از سال ۱۳۶۴ شروع شد، در آبان‌ماه ۱۳۶۹ ارکستر مجلسی تهران را با ۲۲ هنرمند جوان تشکیل و رهبری آن را به عهده گرفت، ارکستر که تمام نوازندگان گروه ویولن اول و دوم آن از کلاس ویولن خود وی و گروه ویولن آلتو از کلاس هنرمند ارجمند تیمور پورتراب، گروه ویولنسل از کلاس هنرمندان شایسته جعفری و تویسرکانی و گروه کنترباس از کلاس هنرمند باارزش علیرضا خورشیدفر و پیانیست از کلاس سرکار خانم سرکیسیان بودند با همکاری هنرستان عالی موسیقی تشکیل شد و در اولین کنسرت خود که به رهبری بهروز وحیدی‌آذر و با تکنوازی ویولن مازیار ظهیرالدینی هنرجوی هنرستان و کسری ثابتی دانشجوی پزشکی توانست در روزهای ۲۷ و ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۷۰ در فرهنگ‌سرای نیاوران آثاری از هنری پرسل، انتونیو ویوالدی، یوهان سباستیان باخ توماسو آلبینونی، کومیتاس و... را با زیبایی و مهارت و موفقیت به اجرا درآورد.

پس از این کنسرت، نوازندگان برجسته‌ای نیز از کلاس‌های اساتید فن موسیقی نظیر ملیک اصلانیان، دکتر زاهدی، سیروس شهردار، انصاری و یوسف زمانی همکاری خود را شروع نمودند و ارکستر مجلسی تهران دومین کنسرت خود را که در روزهای ۲۶ و ۲۵ مهرماه ۱۳۷۰ در فرهنگ‌سرای نیاوران به رهبری وحیدی‌آذر و با همکاری ۳۲ هنرمند جوان و بااستعداد که شامل ۴ نفر دانشجوی پزشکی و ۲ دانشجوی شیمی و دانشجویانی از رشته‌های متالوژی، آمار، ریاضی، زبان و هنرهای زیبا و عده‌ای از دانش‌آموزان و هنرجویان و فارغ‌التحصیلان هنرستان‌های موسیقی برگزار نمود که با استقبال و موفقیت بی‌نظیر مواجه گشت.

هنرمند جوان و بااستعدادی که در این کنسرت موفقیت‌آمیز، شرکت داشتند عبارت بودند از:

گروه ویولن اول:

مازیار ظهیرالدینی، سهیل بختیاری، نیما زاهدی طاهری، رامین یوسف‌زمانی،شهرزاد عصاره، طاهره بختیاری، امیر آهنگ‌هاشمی، نوشین طالبلی، اسفندیار خواجیان، نیما نراقی، سیامک کارخیران.

گروه ویولن دوم:

کسری ثابتی، سالومه زاهدی، شهرام باستانی، بهجت‌اللّه آرین، شهرام باستانی علی کیون، آرش تقی‌زاده، مهتاب حسنخانی، سحر دادبین، مریم گائینی، افشین ادریسی، بهادر ادریس، راوی نیکبخت، آرش رستمیان، هومن شیری، علیرضا نادری، شاهرخ حسینی.

گروه ویولن آلتو:

مرتضی جلایی، مهدی سجادی عماد نکویی، طاها عابدیان، سهراب برهمندی، رضا رحمتی، شروین نجفیان.

گروه ویولنسل:

نرسی جعفری‌امید، محمدرضا تفضلی، ندا خماند، داود منادی، سودابه پیرداوری،سوزان زندی، صنم قره‌چه‌داغی.

گروه کنترباس:

پورنگ پورشیرازی، علی فریوسفی، شاهین یوسف زمانی، کارن کبیری.

گروه ارگ و پیانو:

اردوان شهردار، عاطفه سپهریان، هاله رفیع.

آلات ضربی:

محمود منتظم صدیقی، فرهاد رحیمیان.

فلوت:

شهرام رکوعی، فرحناز رحیمی، بهزاد هوشمندی، حمید شمیرانی.

آبوا:

حسین تاجیک.

کلارینت:

ناصر زرافشان، فؤاد حجازی، ایمان جفعری پویا.

فاگوت:

علیرضا شیبانی.

ترومپت:

محمدرضا عقیلی محمد حسنی.

هورن:

حسین میرزایی، حمید دیبازر، پیمان کردبچه، محمدرضا الهامیان.

ترومبون:

حسین شریفی.

پس از این کنسرت، ارکستر مجلسی تهران که برای اجرای کنسرت در روزهای دوم و سوم آبان‌ماه به دعوت دانشگاه پزشکی شیراز عازم آن شهر بود، دچار موانع و اشکالات اداری و غیره گردید، بلیطهای پرواز پس فرستاده شد و اجرای کنسرت به زمان مساعدتری موکول گردید.

از این زمان ارکستر به شکل کوچکتری با حدود ۱۷ هنرمند جوان، از بهترین و کارآمدترین آنها علیرغم همه تنگناها و مشکلات در سالن تمرین واحد موسیقی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به تمرینات خود ادامه دادند و در روزهای ۶ و ۵ دی‌ماه در مجتمع فرهنگی آزادی قطعاتی از: آرکانجلو کرلی، موتسارت، کومیتاس را به رهبری بهروز وحیدی‌آذر، با زیبایی غیر قابل توصیف اجرا نمودند.

این کنسرت رشد کیفی ارکستر را به‌خوبی نشان داد، ارکستری که با ویوالدی شروع به کار نموده و در اندك زمانی پس از آن با زبان موتسارت سخن می‌گفت. همین برنامه با تغییراتی در شانزدهم بهمن ۱۳۷۰ در بخش استعدادهای جوان در فرهنگ‌سرای

نیاوران اجرا شد که بسیار مورد توجه و تشویق هیئت داوران و مردم قرار گرفت و همه این کنسرت‌ها در برنامه‌های اخبار علمی و فرهنگی و هنری سیمای جمهوری اسلامی ایران شبکه ۲ و همچنین مطبوعات از جمله روزهای کیهان و مجله‌های سروش و کاریکاتور بازتاب جالبی داشته است.

از فروردین‌ماه سال ۱۳۷۱، به همت و تلاش خستگی ناپذیر بهروز وحیدی‌آذر و مدیریت هنرستان عالی موسیقی، ارکستر سمفونیک هنرستان موسیقی تهران تشکلیل شده و روی آثار سمفونیک موتسارت، شوبرت، کنلبی، بندتو مارچلو، کاپریچیوزو، آواز بدون گفتار از استاد گرانمایه مصطفی پورتراب و کنسرتوهایی برای گیتار و فلوت و ارکستر زهی اثر ویوالدی به تمرینات خود ادامه می‌دهد و در آینده‌ای نه چندان دور شاهد اجرای کنسرت‌های متعددی از موسیقی مجلسی و سمفونیک به رهبری این هنرمند پرکار و مربی موفق، وحیدی‌آذر خواهیم بود.

وحیدی، در این دوره از فعالیت‌های هنری خود با تشکیل ارکستر مجلسی و ارکتسر سمفونیک موسیقی تهران و مدیریت و رهبری آن حرکتی اجتماعی را شکل پویایی بخشیده و توانسته معیارهایی اصولی جهت سنجش هنر متعهد ارائه نماید و علاوه بر آموزش هنرمندان جوان و ارتقاء مهارت‌های فنی آنان در جهت رشد و شکوفائی استعدادهای جوانان و اعتلای فرهنگی جامعه گام‌های بلندی بردارد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

وخشی بلخی، ابوعلی حسن

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۸۵- ۴۷۱ ق)، حافظ، محدث، زاهد و ادیب. اصل وی از وخش، قریه‌ای در حوالی بلخ است. در طلب حدیث به عراق، جبال، شام و مصر سفرهای طولانی نمود و در بلخ، نشابور، بغداد، اصفهان، دمشق، بصره، مصر، عسقلان، تنیس، رمله، قدس، عکا، حلب و همدان از ابوالقاسم خزاعی و ابوسعید صیرفی و یحیی بن ابراهیم مزکی و ابوعمر بن مهدی فارسی و ابونعیم حافظ و ابوحسین بن بشران و ابومحمد نحاس و تمام بن محمد رازی و محمد بن احمد بن محمد بن مزدین و ابوسعید بن حسنویه و ابوالحسن علی بن قاسم نجاد و عقیل بن عبدان و قاضی ابوبکر حیری و عبدالواحد بن محمد بن مهدی و محمد بن حسین بن فضل قطان و محمد بن احمد بن ابوالفوارس و از جماعتی دیگر حدیث شنید. خطیب بغدادی و عمر بن محمد سرخسی و عمر بن علی محمودی و جماعتی دیگر از او روایت کرده‌اند. خواجه نظام‌الملک در بلخ از وی حدیث شنید. در بغداد خلیفه عباسی به اتهام قدری بودن دستور به غرق کردن او داد. پس به مصر گریخت و بعد از چندی دوباره مخفیانه به بغداد آمد و از آنجا به بلخ بازگشت، در بلخ به امر خواجه نظام‌الملک برای وی مدرسه‌ای بنا نمودند تا در آن حدیث گوید. او در بلخ درگذشت. وی برگزیده‌ای از احادیثی را که از ابونعیم حافظ شنیده بود، در پنج جزء تحت نام «وخشیات» نگاشت. در «کشف‌الظنون» و به تبع آن در «هدیهٔ‌العارفین»، «الامالی»، در حدیث و کتاب «التوقیر» از آثار وی شمرده شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام بوفیات الاعلام (۳۱۲/ ۱)، انساب سمعانی (۵۷۹/ ۵)، ایضاح‌المکنون (۳۴۰/ ۱)، تذکرهٔ‌الحفاظ (۱۱۷۴ - ۱۱۷۱/ ۳)، توضیح المشتبه (۱۷۶/ ۹)، سیرالنبلاء (۳۶۷ -۳۶۵/ ۱۸)، شذرات‌الذهب (۳۳۹/ ۳)، طبقات الحفاظ (۴۵۹)، العبر (۳۲۹/ ۲)، کشف‌الظنون (۵۰۸، ۱۶۳)، لسان‌المیزان (۴۴۶ -۴۴۵/ ۲)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۰۳ -۱۰۲/ ۱۹)، معجم‌البلدان (۴۱۹/ ۵)،

معجم‌المؤلفین (۲۶۰/ ۳)، الوافی بالوفیات (۱۶۳/ ۱۲)، هدیهٔ‌العارفین (۲۷۷/ ۱).

وراق ترمذی، ابوبکر محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۸۰ ق)، عارف. در اصل از ناحیه ترمذ بود و از پیروان سلسله طیفوریه و از افاضل عرفا و اعاظم زهّاد بود که در ورع و تقوی و مراحل تجرید و تفرید، کمالی به سزا داشت. ابوبکر،دایی ابوعیسی ترمذی و شاگرد احمد بن خضرویه در بلخ بود. وفات وی در بلخ اتفاق افتاد. ابوبکر ورّاق تألیفات مشهوری در ریاضات و معاملات و آداب زاهدانه داشته که از این میان تنها کتاب «العالم والمتعلم» در دست است که در قاهره چاپ شده است. وی دارای «دیوان» شعری به عربی نیز بود. ابن‌ندیم کتابی با عنوان «غریب المصاحف» به ابوبکر بن وراق نسبت می‌دهد که ظاهراً با این ابوبکر ورّاق ارتباطی ندارد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۵/ ۱)، تاریخ گزیده (۶۴۱)، تذکرهٔ الاولیاء (۱۰۷ -۱۰۲/ ۲)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۶۲)، حلیهٔ الاولیاء (۲۳۶ -۲۳۵/ ۱۰)، ریحانه (۴۳/ ۷)، طبقات الصوفیه هروی (۳۱۸ -۳۱۷)، طرائق الحقایق (۱۵۱/ ۲)، کشف المحجوب (۱۷۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوبکر وراق)، معجم المؤلفین (۷۸/ ۱۱)، نفحات الانس (۱۲۳)، وفیات الاعیان (۲۹ -۲۸/ ۲).

وراق، ابوالحسین محمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف قبل از ۳۲۰ ق)، صوفی. عالم به علوم ظاهر و از بزرگان مشایخ نیشابور، و از اصحاب ابوعثمان حیری بود.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نیشابور (۲۳۰، ۲۲۴)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه (۱۵۱، ۵۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۰۱ -۲۹۹)، طبقات الصوفیه هروی (۴۲۸)، نفحات الانس (۱۷۷).

ورزنده، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا ورزنده در سال ۱۳۰۵ در کاشان متولد شد، پدرش مرشد ورزنده یکی از استادان نامدار موسیقی بود و چون در این راه زحمت بسیار متحمل شده بود می‌خواست این نهال بارور در خانه‌ی ایشان به میراث بماند و دستخوش تندباد زمانه نگردد، به همین سبب رضا را در هفت سالگی به مشق ساز عادت داد و آنقدر در این راه اصرار ورزید که رضا در ده سالگی تمام دستگاههای ایرانی را با سنتور به خوبی می‌نواخت. چون ورزنده به نواختن سنتور بیش از سایر سازها رغبت نشان می‌داد پدرش او را از آشنایی

با سازهای دیگر برحذر داشت و با این ساز آشنا نمود. پنجه‌های ورزنده وقتی که با تارهای سنتور آشنا می‌شد، شنونده خود را در عالم دیگری فرومی‌برد، و وقتی این سرخوشی به کمال می‌رسید که ورزنده کنار سنتور زانو زده و بدان چشم دوخته و حوله کوچکی برداشته و آن را بر روی تارهای سنتور می‌گردد و آنگاه مضراب را آهسته و مقطع به کرکهای حوله آشنا می‌ساخت و صدای دوست را از زیر حجابی کدر به گوش یاران می‌رساند. در اینجاست که شنونده مدهوش گشته و بی‌اختیار در دل، هنرمندی ورزنده ستایش و نوای او را تقدیس می‌کرد.

رضا ورزنده در اوایل دهه ۱۳۳۰ توسط حسین قوامی (فاخته) خواننده بزرگ رادیو، از کاشان به تهران آمد. ابتدا به عنوان همنواز و بعد به عنوان تکنواز مشغول کار شد. سنتور که پس از حبیب سماعی دچار فترت طولانی شده بود، به کمک رضا ورزنده درباره محبوبیت خود را یافت. هرچند که همراه با او چند نفر دیگر مثل استاد پایور و منصور یاحقی و منوچهر صادقی و منصور صارمی نیز به نواختن این ساز مشغول بودند. رضا که در موسیقی عملاً خود آموخته بود، به وسیله مجالست دائم با نوازندگانی چون: ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسین تهرانی، علی تجویدی و دیگر بزرگان رادیو، معلومات خود را اعتلا بخشید. در برنامه‌های رادیو سالهای ۱۳۳۰ – ۱۳۵۰ تکنوازی سنتور رضا ورزنده جزء برنامه‌های ثابت رادیو بود و آثار فراوان از وی به یادگار مانده است.

شخصیت موسیقیایی رضا ورزنده از چند جهت بسیار قابل توجه است: اولاً قابلیت بداهه‌نوازی و خلاقیت وی به درجه‌ای بود که علیرغم کاستی‌های موجود در آن، هنوز مورد تحسین و اعجاب موسیقیدانان است. دیگری تسلط وی بر ضربهای مختلف و توانایی او در عوض کردن آنها هنگام نوازندگی بود و اصولاً رضا، ضربی‌ها را بسیار شیرین می‌نواخت. دیگری، کوک سنتور او است که از دقت و دلنشینی بسیاری برخوردار بود و تا حد زیادی برگرفته از کوک پیانوی مرحوم مرتضی محجوبی بود. دیگری مضرابهای ریز و پر وی بود که اختصاص به خودش داشت. قابل توجه این که سنتور مرحوم رضا ورزنده، استاندارد نبود و سازی عجیب و منحصر به خودش بود که از لحاظ اندازه و تعداد سیمها و جنس سیمها و اندازه مضرابها، برای نوازندگان دیگر غیر قابل استفاده بود و اختصاص به خود رضا داشت. سالها در رادیو تکنوازی کرد و جز حقوق مختصری نگرفت. از بین نوازندگان به حسن کسائی و مرتضی محجوبی علاقه فراوان داشت و از بین خوانندگان بنان و محمودی خوانساری را می‌پسندید. وی شاگرد نداشت و طرز زندگی و اخلاق گوشه‌گیر او با تعلیم شاگرد سازگار نبود، تنها یک نفر علاقمند و شیدای ساز او بود که با حوصله‌ی فراوان، آموختی‌ها از ورزنده گرفت و تنها یادگار او است. ایشان رحمت‌اللّه عنایتی هستند که شغل دیگری غیر از موسیقی دارد و صدای ساز وی نمونه‌ای است از ساز ورزنده. از لحاظ تقسیم‌بندی موسیقیایی، رضا جزو گروه شیرین‌نوازان موسیقی ایران است که رواج این شیوه، در سالهای ۱۳۳۰ –۱۳۵۰ به اوج خود رسید و خواستاران بسیار داشت. رضا ورزنده در بهمن‌ماه ۱۳۵۵ فوت کرد، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

ورزنده، علی‌محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شاید کمتر کسی اطلاع داشته باشد که معلم اصلی شادروان رضا ورزنده، در یادگیری و نواختن سنتور، برادر وی علی‌محمد ورزنده بوده است، و با توجه به اینکه مشوق رضا ورزنده در یادگیری و نواختن ساز سنتور پدر او، مرشد ورزنده بوده ولی استاد وی برادر او بوده است.

علی‌محمد ورزنده، به‌سال ۱۲۹۲ خورشیدی، در شهر کاشان متولد شد، موسیقی را، از راه گوش و سینه به سینه از پدر فراگرفت تا اینکه خود با نواختن ساز سنتور آشنا شد و این آشنایی را به برادر خود بعدها منتقل کرد.

علی‌محمد ورزنده، در کاشان با شخصی به‌نام پدیدار آشنا شد و توسط وی به تهران آمد و اولین بار، با ارکستر ابراهیم‌خان منصوری و سپس با ارکسترهای مختلف شروع به همکاری کرد.

وی یک بار که آهنگی را، نزد او بنوازد، آن آهنگ را به خوبی و زیبایی خاصی اجرا می‌کند و موسیقی را به طور سینه به سینه می‌داند و آن را اجرا می‌نماید و معتقد است که موسیقی ایران، موسیقی است عارفانه و سنتی که باید هم نوازنده و هم شنونده، در حال و هوای خاص خود باشند و آن گوشه و ردیفی هم که زده می‌شود مناسب آن وقت باشد، آن زمان است، که هر دو جذب یکدیگر می‌گردند و از مادیات و دنیای خاکی به‌در می‌روند و در جهان معنوی و عارفانه سیر و سیاحت می‌نمایند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

ورزی، ابوالحسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۸ –۱۲۹۳ ش)، شاعر، مترجم و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در ۱۳۱۵ ش به اخذ لیسانس از دانشکده‌ی حقوق نایل شد و در همین سال بود که به انجمن‌های ادبی تهران راه یافت و با شعرای همعصر خود آشنا گردید. وی هنگام تحصیل در دانشکده‌ی حقوق، در دانشکده‌ی معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) هم به تحصیل پرداخت و زمانی که از طرف وزارت دادگستری در شیراز به سر می‌برد، «جامع المقدمات» و «مغنی» و «مطول» تفتازانی و «شرح منظومه» ملا هادی سبزواری و مقداری از «اسفار اربعه» را نزد میرزا علی حکیم آموخت. ورزی در ۱۳۲۰ ش در کابینه‌ی اول قوام‌السلطنه به سمت بازرس مخصوص نخست‌وزیر انتخاب شد و از آن پس عهده‌دار مشاغل مختلفی چون رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت فلاحتی خراسان، مدیرکل مالی شهرداری تهران، رئیس هیئت مدیره شرکت چای گیلان، عضو هیئت اعزامی برای خلع ید تأسیسات نفت در زمان دکتر محمد مصدق و غیره بود. او از همان دوران کودکی با شعر و ادب و موسیقی آشنا شد و در محضر اساتیدی مانند موسی نی داوود، نواختن تار و ویولن و سه تار را آموخت و با ابوالحسن صبا، حسین تهرانی، روح‌اللّه خالقی، علینقی وزیری، غلامحسین بنان، قمرالملوک وزیری، تاج اصفهانی و بسیاری از هنرمندان دیگر مصاحب و معاشر بود. ورزی شاعری غزلسراست، اما در انواع شعر فارسی نیز طبع‌آزمایی کرده است. وی زبان فرانسه را خوب می‌دانست و اشعاری نیز به این زبان سروده و آثاری را ترجمه کرده است. از آثار منظوم او: «سخن عشق»؛ «رهاورد عمر»؛ «دیوان» شعر. از ترجمه‌های وی: «بررسیهای ادبی» و «هفت صورت عشق» از آندره موروا؛ «نغمه‌پرداز نامرد» که نام داستانی از داستایوفسکی است به نام «نیه توچکانبتروانف».[۱]

شاعر.

تولد: دی ۱۲۹۳، تهران.

درگذشت: مهر ۱۳۶۸، تهران.

ابوالحسن ورزی، فرزند حسین فلاح‌زاده تا پنجم ابتدایی در دبستان‌های شرف مظفری و ادب درس خواند ولی سال ششم ابتدایی را در گرگان و دوره‌ی اول دبیرستان را در شهرستان ساری و دوره‌ی دوم دبیرستان را در مدرسه‌ی امیرکبیر (دارالفنون) به پایان رساند. وی فارغ‌التحصیل رشته‌ی حقوق قضایی از دانشکده‌ی حقوق دانشگاه حقوق دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۵ بود. پس از

گذراندن دوره‌ی افسری وظیفه که محل مأموریتش در شیراز بود، مجددا از طرف وزارت دادگستری با سمت دادیاری دادسرای شهرستان شیراز به آن شهر بازگشت. از زمانی که مشغول تحصیل در دارالفنون بود، گذشته از برنامه‌ی روزانه، مقدمات زبان عربی و صرف و نحو و منطق و فلسفه را در خارج نزد یکی از اساتید زمان یعنی شیخ ضیاءالدین دری اصفهانی و مدرسان دیگر فراگرفت. هنگام تحصیل در دانشکده‌ی حقوق به منظور فراگرفتن ادبیات عرب و حکمت شرق در دانشکده‌ی معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) هم نام‌نویسی کرد و در خارج از محیط دانشکده هم به تحصیل پرداخت. در شیراز هم جامع المقدمات و مغنی و مطول تفتازانی و شرح منظومه‌ی سبزواری و مقداری از اسفار اربعه را نزد میرزا علی حکیم ادامه داد. اشتغال در دادگستری با روحیه‌اش سازگار نبود و به همین دلیل از این شغل استعفا نمود و به تهران بازگشت در تهران وی را دعوت به همکاری در نخست وزیری کردند که در آنجا مشغول به کار شد (در سمت بازرس نخست وزیر) و پس از چندی مشاغل زیر را عهده‌دار گردید. رییس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت فلاحتی خراسان، مدیر کل مالی شهرداری تهران، رییس هیئت مدیره شرکت چای گیلان، عضو هیئت اعزامی برای خلع ید تأسیسات نفت در زمان دکتر محمد مصدق، عضو هیئت مدیره شرکت فرش ایران، بازرس سازمان بازرسی کل کشور در وزارت دادگستری، از آن پس بنا به تقاضای خودش بازنشسته شد.

از کودکی با تار و ویولن و سه‌تار آشنا شد و اساتیدی چون موسی و مرتضی نی‌داود به وی تعلیم دادند. گفتن شعر را از سن یازده سالگی شروع کرد و هدایت و تشویق پدرش موجب پیشرفت وی در شعر شد. از سال ۱۳۱۵ در انجمن‌های ادبی رفت و آمد می‌کرد. در یکی از جلسات ادبی با فصیح‌الزمان رضوانی، شاعر شیرازی، آشنا شد و او را تخلص «طالع» را برایش انتخاب نمود ولی او هیچ وقت خود را مقید به قید تخلص نکرد. نخستین مجموعه‌ی غزلیات او در سال ۱۳۵۸ به نام سخن عشق منتشر گردید. گذشته از غزل در انواع شعر فارسی از قبیل قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مخمس، مسدس، مثنوی، رباعی و دو بیتی طبع آزمایی نمود. از وی منظومه‌های عشقی و عرفانی و اجتماعی و حماسی و وطنی و مذهبی (در مدح و رثای) ائمه اطهار (ع) به جا مانده است. صدای آشنا و ترانه‌های درد دو نمونه از منظومه‌های یاد شده است (این دو منظومه در یک کتاب در سال ۱۳۶۸ منتشر شد). کتاب دیگر او پرتو راز نام دارد که در مورد زندگانی پیامبر اسلام است که به اتفاق غلامحسین جواهری وجدی سروده شده است.

آثاری که از وی ترجمه شده است از این قرار است: دو کتاب از آندره موروآ به نام‌های: بررسی‌های ادبی و هفت صورت عشق و کتاب دیگری به نام نغمه‌پرداز نامرد (اثر فئودر داستایوسکی) که در روزنامه «ایران ما» به چاپ رسید.

ابوالحسن ورزی، شاعر بلند آوازه معاصر، فرزند مرحوم حسین ورزی است که سالها مصدر مشاغل بزرگ علمی، هنری و دولتی بوده که با اکثر رجال علم و هنر و سیاست حشر و نشر داشت است. ابوالحسن ورزی، از اوایل تأسیس رادیو، کم و بیش اشعارش وسیله هنرمندان در رادیو اجرا می‌شد، ولی در سال ۱۳۳۸ رسماً به رادیو رفت و اولین شعری که وی در این سال ساخت توسط مرحوم غلامحسین بنان در «بیات اصفهان» که آهنگ آن را مهندس همایون خرم ساخته بود، خوانده شد چنین بود: «آمد اما در نگاهش آن نوازش‌ها نبود» که بعدها چند خواننده دیگر، این شعر را در رادیو اجرا کردند.

ابوالحسن ورزی، از دوستان صمیمی و نزدیک شادروان داود پیرنیا بود و سال‌ها در بازرسی نخست وزیری، همکار یکدیگر بوده‌اند. این صمیمیت به حدی بود که روزی به عیادت داود پیرنیا که به واسطه بیماری قلبی چند روزی در منزل بستری بود به بالین پیرنیا حاضر می‌شود بلافاصله این دو بیت را برای وی می‌سازد:

گویند برنج تن فزوده است دلت

آرام و قرار ز نور بوده است دلت

ابوالحسن ورزی را باید به حق یکی از شعرای باارزش دوران اخیر به حساب آورد و این ادعا نیست بکله اشعار وی نمایانگر این مدعا است، به طوری که روزی در رادیو با مرحوم علی دشتی درباره شادروان رهی معیری مصاحبه بود، وقتی مصاحبه‌گر رادیو از

ایشان پرسید «آقای دشتی شما بهترین غزلسرای امروز را چه کسی می‌دانید؟»

پاسخ داد: «ابوالحسن ورزی را کنار بگذارید، راجع به بقیه بفرمایید.»

وقتی از وی سؤال شد که: چرا ورزی را کنار بگذاریم؟»

پاسخ داد: «اگر تکفیرم نکنند، ابوالحسن ورزی سعدی و حافظ و مولانای زمان است.»

نگارنده وقتی در نشستی که با این شاعر گرانمایه داشتم و درباره زندگی‌نامه ایشان جویا گردیدم؟

از روی نوشته‌ای که قبلا آماده کرده بودند چنین بیان داشتند:

«من در سال ۱۲۹۳ خورشیدی در تهران به دنیا آمدم. پدرم مرحوم حسین ورزی که صدای خوشی داشت، در روز اول دی‌ماه ۱۳۲۵ در تهران درگذشت و چند سال بعد از مرگ پدرم، مادرم شادروان بتول ورزی نیز برحمت ایزدی پیوست. دوران تحصیلی من، تا کلاس پنجم ابتدایی در دبستان‌های شرف مظفری و ادب بود، ولی سال ششم ابتدایی را در گرگان و دوره اول دبیرستان را در شهر ساری و دور دوم دبیرستان را در مدرسه امیرکبیر (دارالفنون) به پایان رساندم. در آن زمان در دارالفنون دانشمندان برجسته‌ای مانند شادروانان فاضل تونی، بهمنیار، همایی، نصرالله فلسفی، دکتر سیاسی، حبیب یغمایی به تدریس اشتغال داشتند. در سال ۱۳۱۵ خورشیدی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران با رتبه شاگرد اولی موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته قضایی شدم و تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند اساتیدی نظیر شادروانان: بروجردی (محمد عبده) رئیس محکمه انتظامی وزارت دادگستری، دکتر سیدعلی شایگان، دکتر زنگنه، آقا محمد شریعت سنگلجی، دکتر امامی، دکتر کریم سنجابی تدریس می‌کردند. اساتید خارجی من عبارت بودند از: موسیو فونتانا معلم حقوق رم و حقوق مدنی فرانسه و موسیو لافن معلم ادبیات.

پس از گذراندن دوره افسری وظیفه که خوشبختانه محل مأموریتم در شهر شیراز بود، مجدداً از طرف وزارت دادگستری با سمت دادیاری دادسرای شهرستان شیراز به آن شهر بازگشتم. از زمانی که مشغول تحصیل در دارالفنون بودم، گذشته از برنامه روزانه مقدمات زبان عربی و صرف و نحو و منطق و فلسفه را در خارج نزد یکی از اساتید زمان یعنی مرحوم شیخ ضیاءالدین دری و مدرس دیگر فراگرفتم. هنگام تحصیل در دانشکده حقوق به منظور فراگرفتن ادبیات عرب و حکمت شرق در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) هم نام‌نویسی کردم و در خارج از محیط دانشکده هم نزد استادان این فنون به تحصیل پرداختم. در شیراز هم جامع‌المقدمات و مغنی و مطول تفتازانی و شرح منظومه سبزواری و مقداری از اسفار اربعه را نزد حکیم محقق و دانشمندی چون میرزا علی حکیم ادامه دادم. از استاد حکیم تا آن زمان خبر داشتم که در دانشکده معقول و منقول مشغول تدریس بودند و بعد گویا به شیراز سفر می‌نمایند، که بازگشتی نداشته است و هنوز خبری از ایشان ندارم که آیا در قید حیات هستند یا نه، به هر صورت اگر زنده هستند خداوند به ایشان سعادت و سلامت عطا فرماید و اگر رحلت کرده‌اند برای ایشان آمرزش می‌طلبم.

اشتغال در دادگستری و شاهد گرفتاریهای مردم بودن و احکام شدید صادر کردن مغایر با روحیه من بود به همین دلیل از این شغل استعفا نموده و به تهران بازگشتم. در تهران مرا دعوت به همکاری در نخست‌وزیری کردند، که در آنجا مشغول به کار شدم و پس از چندی مشاغل زیر را عهده‌دار گردیدم:

رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت فلاحتی خراسان، مدیر کل مالی شهرداری تهران، رئیس هیئت مدیره شرکت چای گیلان، عضو هیئت اعزامی برای خلع ید تأسیسات نفت در زمان شادروان دکتر محمد مصدق، عضو هیئت مدیره شرکت فرش ایران، بازرس بازرسی کل کشور و از آن پس بنا به تقاضای خود بازنشسته شدم.

آشنایی من با شعر و ادب و موسیقی:

همان‌طوری که در مقدمه کتاب، (سخن عشق) نوشته‌ام، این آشنایی برای من از دوران کودکی آغاز شد. پدربزرگم مرحوم کاظم کمپانی مردی بسیار هوشمند و روشنفکر و آزاده بود و از مجتهد آزاداندیشی به نام مرحوم شیخ هادی نجم‌آبادی تقلید می‌کرد و

در زمان قحطی از ثروت شخصـی و محصولات املاکش کمک مؤثری به بینوایان می‌نمود، و ای کاش تمام افراد متمکن و ثروتمند از این شیوه پیروی می‌کردند و بنا به فرموده شیخ اجل سعدی بزرگوار:

تو کز محنت دیگران بی‌غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

بـا وجود آنکه پـدربزرگم مردی متـدین بود هرگز مـانع معاشـرت پـدر من با اسـتادان موسـیقی نظیر شادروان درویش خان و جناب دماوندی، حاج قربان‌خان و قراب نگردید. من از زمان کودکی با تار و ویولن و سه‌تار آشـنایی داشتم، اساتیدی چون موسی نی‌داود و مرتضـی نی‌داود به من تعلیم می‌دادند. از دوران جوانی با چهره‌های شاخص موسیقی ایرانی نظیر شادروانان: ابوالحسن صبا، حسین تهرانی، ارسـلان درگاهی، هرمزی، روح‌اللَّه خالقی، کلنل علینقی وزیری، زاهدی، حاج علی‌اکبرخان شـهنازی، حسـین یاحقی، مشیر همایون شهردار، مرتضی محجوبی، غلامحسین بنان، لطف‌اللَّه مجد، پروانه، قمرالملوک وزیری، روح‌انگیز، رضاقلی میرزا ظلی، رضا ورزنده، محمود کریمی، تاج اصـفهانی، ادیب خوانساری و محمودی خوانساری آشـنایی و دوستی نزدیک داشتم، که بدبختانه همه آنها چهره در نقاب خاک کشیده‌اند، روحشان شاد باد!

شعر و شاعری:

همان‌طوری که قبلاً متذکر شدم مرحوم پدرم صدای بسیار دلنشـینی داشت و در انتخاب و شـناخت شـعر بسـیار با ذوق بود، پیوسـته کوشـش می‌کرد که بهترین غزلیات شـعرای برجسته میهن‌مان نظیر: سعدی، حافظ، مولانا، جامی، عطار، سنائی و صائب را یادداشت نماید و به همین دلیل من از آغاز طفولیت که قلم به دست گرفتم و خواندن و نوشـتن را آموختم با این غزلیات زیبا آشـنا شدم و هر زمان که تنها بودم با خود زمزمه می‌کرد، تا هنگامی که تعطیلات تابستانی مدارس فرا رسید و من که سال پنجم دبستان ادب را تمام کرده بودم، بـا پـدرم که مأموریت گرگـان را داشت به مسـافرت رفتم. این نخستین بـار بود که دور از محیـط گرم خانواده به جایی ناشـناس و بیگانه می‌رفتم. با اینکه دیدن دریا و طبیعت و کوهسـتانهای سـرسبز و جنگلهای با عظمت برایم بسـیار جالب بود ولی غم غربت و تنهایی و دوری از خانواده و دوستان به خصوص اوقاتی که پدرم به مأموریت می‌رفت مرا بسیار ملول و افسرده می‌ساخت تا آنجـا کـه بـه کنجی می‌نشسـتم و به یـاد دوسـتان به خصـوص مـادرم که به حـد پرسـتش او را دوست داشـتم اشـک می‌ریختم. این افسـردگی و غم و درد مرا بر آن که احساسات خود را بوسیله شعر بیان کنم، در کتاب (سخن عشق) داستان برخورد پدرم را مفصلا بیان کرده‌ام، من گفتن شعر را از سن پانزده سالگی شروع کرده‌ام و هدایت و تشویق پدرم موجب پیشرفت من در شعر شد. خوب به یاد دارم شبی یکی از دوستان پدرم شعری از فرخی سیستانی را خواند که چنین بود:

خواستم از دلبری دو بوسه و گفتم

تربیتی کن ز آب لطف خسی را

گفت یکی بس بود اگر دو ستانی

خیره شوی کازموده‌ایم بسی را

عمر دوباره است بوسه من و هرگز

عمر دوباره نداده‌اند کسی را

و من در جواب چنین گفتم:

ای که ندادی به من دو بوسه و گفتی

«عمر دوباره نداده‌اند کسی را»

غافل از آنی که عیسی مریم

داد پس از مرگ جان تازه بسی را

بوسه تو کرده کار معجز عیسی

مرده عشقیم تازه کن نفسی را

یکی از محفل‌نشینان که از مالکان ثروتمند شمال بود وعده کرده بود که در مقابل این حاضر جوابی به من یک ساعت با زنجیر طلا بدهد که خوشبختاه به عهد خود وفا نکرد و مرا از زیر بار منت خود خلاص نمود، روانش شاد باد. در حقیقت چه کار نیکویی کرد وگرنه ممکن بود مرا به گرفتن هدیه از دیگران عادت دهد و به وارستگی و بی‌نیازی که مایه سرافرازی من است خللی وارد کند.

میدمد نور صفا از خانه‌ام

عشق چون شمعی است در کاشانه‌ام

فخر من این بس که با صدها نیاز

خم نشد از بار منت شانه‌ام...

بنابراین بهترین مشوق و نخستین آموزگار شعر من پدرم بود و از اینکه فرزندی شاعر به جامعه ادب ایران تحویل داده است به خود می‌بالید و شاید اگر من به عالیترین مقامات اداری و اجتماعی رسیده بودم آنقدرها مسرت و سرافرازی احساس نمی‌کرد.

تصور می‌کنم که در سال ۱۳۱۵ خورشیدی پای من به انجمن‌های ادبی باز شد در آن زمان تهران دارای سه یا چهار انجمن ادبی بیشتر نبود که یکی را شاهزاده محمدهاشم میرزا افسر و دومی را مرحوم ترجمان‌الممالک فرهنگ و سومی را وحید دستگردی اداره می‌کردند و بر اثر شرکت در مجالس فوق با ارکستر شعرای هم عصر خود آشنا و دوست شدم که مرگ آنها برایم بسیار دردناک و جانگداز بوده و هست، در یکی از جلسات ادبی با مرحوم فصیح‌الزمان رضوانی شاعر و واعظ و ادیب شیرازی گوینده غزل:

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی

چه زیان ترا که من هم برسم به آرزویی

آشنا شدم و او تخلص (طالع) را برایم انتخاب نمود ولی من که هیچوقت خود را مقید به قید تخلص نکرده‌ام که مجبور شدم برای آوردن تخلص یک بیت اضافی و با تکلف بسازم، غزلهای خود را مانند گذشته بدون ذکر تخلص ساخته و می‌سازم.

من از دوران جوانی شروع به خواندن و تتبع در آثار شعرا و ادبای برجسته وطنم نمودم و به دقت آثار اساتید بزرگ را با بررسی، مطالعه و کسب فیض و معرفت کرده نهال ضعیف شعر خود را بارور ساختم.

در مورد شعرای معاصر خود:

با همه آنها دوستی نزدیک داشته‌ام و در حقیقت باید متذکر شوم که زمان ما یکی از ادوار بسیار درخشان و پربار ادب فارسی است و پس از مشروطه شعرا و ادبا و سخن‌شناسان بزرگی ظهور کرده‌اند که بدون تردید از مفاخر این سرزمین مقدس می‌باشند. چون تعداد شعرای معاصر که همه از دوستان نزدیک من هستند بسیار زیاد می باشند و به خاطر آنکه مبادا نام یکی از آنان از قلم شکسته این ضعیف بیافتند با عرض معذرت و پوزش نامی ذکر نمی‌کنم تنها از خدای یگانه طول عمر و عزت و کامرانی همه آنها را آرزو می‌نمایم و اظهارنظر در مورد شعرای معاصر را به آیندگان می‌سپارم و خود را در صلاحیت این امر نمی‌دانم.

نخستین مجموعه غزلیات من در سال ۱۳۵۸ به نام (سخن عشق) توسط انتشارات امیرکبیر منتشر گردید و پس از مدتی به کلی نایاب شد. مابقی غزلهای من امروز از نظر کمیت به ۵ برابر مجموعه فوق می‌رسد. گذشته از غزل در انواع شعر فارسی از قبیل قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مخمس، مسدس، مثنوی، رباعی، دو بیتی، پیوسته طبع آزمایی کرده‌ام.

منظومه‌های عشقی و عرفانی و اجتماعی و حماسی و وطنی و مذهبی (در مدح و رثای) ائمه‌اطهار علیهم‌السلام دارم. صدای آشنا و ترانه‌های درد دو نمونه از منظومه‌های یاد شده است.

در مورد شعر و شاعری و قواعد و اصول و اساس و مبانی و مبادی آن من هم به همان تعریفی که از زمان ارسطاطالیس و بعد به وسیله حکمای بزرگ ایران چون: حکیم‌ابونصر فارابی، شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه قطب‌الدین شیرازی و حکیم صدرالمتالهین شیرازی شده است اعتقاد دارم. در هنگام نوشتن این مقدمه خوشبختانه اثری منظوم بنام «پرتو راز» که در مورد زندگانی پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد بن عبداله صلی اللّٰه علیه و آله که به اتفاق دوست نازنین و شاعر شیرین سخن آقای غلامحسین جواهری وجدی سروده بودیم منتشر گردید که لطف این کتاب در دو تقریظ زیبا و پرمغزی است که وسیله دو تن از شعرای توانا و فحل زمان جناب آقای ابوتراب جلی استاد سخن شناس بزرگ و جناب آقای سعید نیاز کرمانی شاعر خوش قریحه زمان سروده شده است.

آشنایی با زبانهای بیگانه:

از زبانهای خارجی انگلیسی را باندازه رفع احتیاجات می‌دانم ولی زبان فرانسه را در زمان کودکی نزد معلمین فرانسوی آموختم. زیرا در سال ۱۳۵۹ که پدرم مأمور در استان مازندران بود و من در کلاس دوم دبیرستان به تحصیل اشتغال داشتم. یک روز به مادرم اطلاع دادند که یک خانم فرانسوی به نام مادام ژاکولت که وسیله فرمانفرما برای آموختن زبان فرانسه به فرزندانش به ایران آمده بود و دیگر نیازی به او نداشتند با فقر و پریشانی در ساری زندگی می کند. مادرم که بانویی مهربان و پر از رحم و شفقت بود آن خانم را به خانه ما آورد و برای اینکه احساس غربت و تنهایی نکند همانند یک عضو خانواده غذای روزانه را با ما صرف می‌کرد و در عوض زبان فرانسه را به من آموخت و در نتیجه پیشرفت زیادی در این زبان کردم و پس از اینکه به تهران آمدم زبان فرانسه را در خارج از مدرسه نزد یک بانوی فرانسوی دیگر به نام مادام توماسن و بعد نزد معلم دیگری که یک مرد فرانسوی بود ادامه دادم و بعدها بر اثر خواندن متون داستاهای ادبی و تاریخی از نویسندگان برجسته فرانسه به این زبان تسلط کامل پیدا کردم و به ترجمه آثاری از این زبان پرداختم:

دو کتاب از نویسنده نامدار فرانسه آندره موروا بنامهای: «بررسی‌های ادبی» و «هفت صورت عشق» ترجمه کردم که عشقهای مختلف را در ادبیات فرانسه نشان می‌داد. نظیر: «عشق افلاطونی»، «عشقهای شوالیه‌ها» و عشقهای هوس‌انگیز مانند: «ژولی ژان‌ژاک روسو» و انواع دیگر عشقها که از مادام لافایت نویسنده معروف بود و عشقی را که شرح می‌داد اول بیوگرافی کوتاهی از نویسنده داستان می‌نوشت و سپس خلاصه داستانی را که منظور نظر او بود با قلم سحار خود شرح می‌داد.

کتاب دیگری نیز از نویسنده برجسته و نامدار روس یعنی فئودور داستایوسکی که به زبان فرانسه برگردانده شده بود به نام «نیه‌تو چکانبتروانف» که نام قهرمان داستان است. به نام «نغمه‌پرداز نامرد» ترجمه کردم که در روزنامه ایران ما به چاپ رسیده است.

تعدادی شعر هم به زبان فرانسه سروده‌ام و بیشتر شاهکارهای ادبی شعرای بزرگ فرانسه را نیز خوانده‌ام. از نویسندگان و شعرای فرانسه به آثار ویکتورهوگو، بالزاک، آلفرد دووینی، آلفرد دوموسه، لامارتین، پل ورلن، رمبو، بودلر، مارسل پروست، راسین، مولیر ژرژسان، کرنی، آندره موروآ، آندره ژید، آندره مالرو و آناتول فرانس و برخی دیگر بسیار علاقمندم و از مطالعه آنها لذتی عمیق در خود احساس می کنم:

سیر و سیاحت:

از دوارن جوانی علاقه فراوان به سیر و سیاحت داشتم که به منظور دیدن آثار تاریخی و باستانی جهان سفری به دور دنیا کردم که بسیار جالب توجه بود. ضمنا چندین بار به آمریکا و یک‌بار به روسیه و سوئد و سوئیس و بارها به لندن سفر کرده‌ام ولی هر بار عاشق بازگشت به وطنم بودم. یکی از آرزوهای بزرگم سفر به کربلا و نجف اشرف است که امیدوارم خدای بزرگ نصیبم نماید.

در خاتمه از دوست هنرمند و موسیقی‌دان و هنرشناسم آقای رضاقلی میرزای سالور قاجار متخلص به شهرام و دوست شاعرم آقای رضا تفقدراد که در جمع‌آوری اشعار با من یاریهای فراوان کرده‌اند نهایت تشکر و سپاسگذاری را دارم.

از جهان هرکس رود از خود گذارد یادگاری

از من این اوراق رنگین است تنها یادگارم

ابوالحسن ورزی، دارای همسر و دو پسر به نام‌های مهدی و حمید ورزی و یک دختر به نام فریناز ورزی می‌باشد که هر سه نفر ازدواج کرده‌اند و آقای ابوالحسن ورزی و خانم فرح ورزی همسر ایشان صاحب هفت نوه می‌باشند که خداوند این خانواده باتقوا و فرهنگ را حفظ فرماید. ابوالحسن ورزی به شعر «با پیرهن سبز» خود که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد بسیار علاقمند می‌باشد.

«با پیرهن سبز»

زیبا چمنی بود پر از لاله و نسرین

با پیرهن سبز که آن روز به تن داشت

صد خرمن گل ریخت بداماان خیالم

آن غنچه خاموش که آهنگ سخن داشت

آغوش گشودم که چو جان در برم آید

بگریخت چو مرغی که گریزنده ز دام است

چون دید تب‌آلوده نگاه هوسم را

دانست ز پا تا سر من تشنه کام است

میراند مرا از خود و می‌گفت که حیف است

آلوده شود عشق من و تو بگناهی

گفتم ز تو ای چشمه جوشان هوس‌ها!

قانع نتوان بود به اشکی و نگاهی

هرچند که می‌راند مرا با سخن سرد

خود سوخته از آتش سودا چو شرر بود

می‌گفت اگر طالب عشقی مطلب کام

اما بزبان نگهش حرف دگر بود

پرخاش بلب داشت ولی عشق و تمنا

می‌تافت چو برق از نگه‌گاه بگاهش

می خواست بپوشد ز من این راز ولیکن

لبریز هوس بود گریزنده نگاهش

یک بوسه به من داد و لیکن بدو صد ناز

یک بوسه که می‌سوخت دهانرا و نفس را

در وسوسه افتاد و شنیدم ز نگاهش

فریاد پشیمانی و غوغای هوس را

زان شربت نوشین که از آن بوسه چشیدم

افروخته‌تر گشت شرار هوس ما

پرهیز ز من داشت ولی گرمی آغوش

چو شعله سوزنده عیان از نفسش بود
هنگامه بپا کرد در آن چشم هوسنامک
جنگی که میان دل او با هوسش بود
پیروزی از آن دل من شد که در این جنگ
مغلوب هوس گشت و بآغوش من افتاد
زد حلقه به پشتم چو یکی مار غضبناک
آن بازوی بی‌تاب که بر دوش من افتاد
چهارشنبه ۲۵ آذرماه ۱۳۳۶
«مستی رؤیا»
آمد اما در نگاهش آن نوازشها نبود
چشم خواب آلوده‌اش را مستی رویا نبود
نقش عشق و آرزو از چهره دل شسته بود
عکس شیدایی در آن آئینه سیما نبود
لب همان لب بود اما بوسه‌اش گرمی نداشت
دل همان دل بود اما مست و بی‌پروا نبود
در دل بیزار من جز بیم رسوایی نداشت
گرچه روزی هم‌نشین جز با من رسوا نبود
دیدم آن چشم درخشان را ولی در آن صدف
گوهر اشکی که من می‌خواستم پیدا نبود
در نگاه سرد او غوغای دل خاموش بود
برق چشمش را نشان از آتش سودا نبود
هر لب لرزان من فریاد دل خاموش شد
آخر تنها امید جان من تنها نبود
جز من و او دیگری هم بود اما ای دریغ
آگه از حال دلم زان درد جانفرسا نبود
ای نداده خوشه‌ای زان خرمن زیباییم
تا نبودی در کنارم زندگی زیبا نبود
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] از بهار تا شهریار (۴۹۵ -۴۹۲/ ۲)، تاریخ موسیقی (۵۸۶/ ۲)، چشمه‌ی روشن (۷۰۱ -۶۹۰)، سخنوران نامی معاصر (۳۸۵۸ -۳۸۵۲/ ۶)، سیمای هنرمندان (۲۳۵، ۲۳۴، ۱۵۹، ۱۳۰/ ۱)، فرهنگ سخنوران (۹۸۰)، مردان موسیقی (۵۵۷ -۵۴۷/ ۳).

ورزی، مرتضی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

دریا پر است از گهر و دم نمی‌زند

یک بیضه مرغ دارد و فریاد می‌کشد

یکی از مسائل قابل تأمل درباره‌ی دانشمندان، مخترعین، مکتشفین و هنرمندان واقعی، خودفراموشی و بی‌توجهی است به رد و قبول عامه. که به فرموده‌ی حکیم سنائی غزنوی: از پی رد و قبول عامه خود را خر مکن- زانکه کار عامه نبود جز خری یا خرخری- گاو را باور کنند اندر خدایی عامیان- نوح را باور ندارند از پی پیغمبری. البته نه اینست که نمی‌خواهند دانش و هنر و ابداع خود را به جامعه و همنوعان عرضه کنند، که این سخنی خلاف عقل و منطق است؛ زیرا هر محقق و مخترع و هنرمند می‌خواهد و باید نتیجه زحمات خود را که عمر و زندگی بر سر آن گذشته است برای استفاده و بهره‌مند شدن همنوعان خود در دسترس آنها بگذارد. حضرت جلال‌الدین محمد مولوی در این ابیات در دفتر چهارم (ص ۲۶۲ کلاله‌ی خاور)، با آن منطق مستحکم و استوار و غیر قابل تردید در این زمینه می‌فرمایند، که: «هیچ کوزه‌گر کند کوزه شتاب- بهر عین کوزه نی از بهر آب- هیچ کاسه‌گر کند کاسه تمام- بهر عین کاسه نی بهر طعام- هیچ خطاطی نویسد خط بفن- بهر عین خط نه بهر خواندن. که با این استدلال هر فن و هنری برای عرضه کردن و استفاده انسانها است. اما مطلب را لطیفه‌ی دیگری است. و آن این است که دانشمند و هنرمند واقعی آن چنان در معشوق- یعنی کار خود، مستغرق است که هاله‌ای از عشق و خودفراموشی گرداگرد فکر و اندیشه‌ی او را محاط و در خور گرفته است، که اصلاً دور و بر خود را نمی‌بیند. به گذشت عمر و آمد شد روزان و شبان توجه ندارد. در فکر سود و زیان خود نیست، تا چه رسد به این که بلند شود و در بوق و کرنای خودنمایی و خودفروشی فریاد سر بدهد که: «این منم طاووس علیین شده»، ایها الناس ببیند من چه کارها که کرده‌ام. این ظاهرسازی‌ها و خودفروشی‌ها کار هنرمند و دانشمند واقعی نیست که در کار خود به جایی رسیده باشد، که به قول صائب: «از خودآرا طمع سیرت شایسته خطا است- که برون‌ساز درون‌ساز نگردد هرگز». واقعاً آن که به ظواهر امور می‌پردازد و خود را به رخ دیگران می‌کشد، کی؟ و کجا؟ وقت و فرصت برای خودسازی و پرداختن به تعالی و ارتقاع دانش و هنر خود را دارد. سطوری را که خواهید خواند زندگی‌نامه مردی دانشمند و هنرمند است که با اصرار فراوان و پس از چند سال نامه‌نگاری به دست من رسیده است، که امیدوارم قبل از تشریف‌فرمایی قابض‌الارواح بر بالین حقیر در جایی چاپ و منتشر شود. هنرمند و دانشمندی به جامعه‌ی هنری معرفی شود که یک تنه در مقابل گروههایی که در کشورهای دوردست آگاهانه یا ناآگاهانه در کار تخریب موسیقی ملی و اصیل ما هستند ایستاده است و آن را زنده و برپای داشته. از هموطنان ما کمتر کسی است که با شعر و ادب فارسی سرکار داشته باشد و نام ابوالحسن ورزی از چند شاعر انگشت‌شمار روزگار ما را نشنیده باشد. و این شرح زندگی مرتضی ورزی- برادر کوچکتر ایشان است. او شرح زندگی خود را نوشته است و خواهید خواند. اما زندگی هنرمند چونان افراد عادی نیست و در مواردی آگاهی بر خصوصیات اخلاقی و طرز رفتار و روش هنرمند در جامعه و با اطرافیان و دوستان کم‌ارزش‌تر از هنر آنها نیست. گواه این ادعا طرز زندگی و خلق و خوی افرادی چون ابوالحسن صبا، و قمرالملوک وزیری است. حدود سی‌سال است که آن دو بزرگوار پرواز کرده‌اند. و در میان ما نیستند؛ اما شرح بزرگواری، سخاوت، گذشت، شرافت انسانی، نجابت و بی‌اعتنایی آنها به خس و خاشاک دنیا نقل محافل اهل دل است.

عاشقان و دوستداران موسیقی با نام آنها عشقبازی و محافل خود را گرم می‌کنند. عکس آنها زینت‌بخش منازل اهل دل است. حدود سی سال است که در نشریات مختلف درباره‌ی آنها مقاله و مطلب می‌نویسند و در آینده هم خواهند نوشت، که شرف و انسانیت آنها برتر از هنر آنها بوده. اما دو مطلب جالب و خواندنی و ماندنی از زندگی خصوصی و اداری مرتضی. همان‌طور که خود او شرح داده است، مرتضی اوقات فراغت خود را به هنرمندان موسیقی می‌گذرانید. به درددل آنها گوش می‌کرد و تا آنجا که

ممکن بود در رفع مشکلات آنها در حد مقدور دریغ نمی‌کرد و از این بابت گرفتاری‌هایی هم برای خود ایجاد می‌کرد. یکی از ارادتمندان مرتضی، سعادتمند قمی بود. او آوازخوانی بی‌تکلف و ساده‌دل بود. تنگدست و کم‌درآمد و اجاره‌نشین بود. روزی از بدرفتاری صاحب‌خانه با مرتضی شکوه می‌کند. مرتضی تحت تأثیر واقع می‌شود و به او می‌گوید: «در فکر خانه‌ی کوچک و مستقل باش». پس از چندی آن مرد ساده‌دل می‌آید و می‌گوید: «در یکی از محلات فقیرنشین، خانه‌های ۴۰ و ۵۰ متری ساخته‌اند و به اقساط می‌فروشند و پیش قسطی حدود چهارپنج هزار تومان می‌گیرند».

مرتضی می‌گوید: «فوری اقدام و قولنامه کن». در حالی که خود خانه‌ی شخصی نداشت و در خانه‌ی پدری با خواهران خود زندگی می‌کرد، مبلغ پیش‌قسط را از اداره‌ی تعاون وزارت کشور که خود مدیر کل آن بود وام گرفته و به دوست گرفتار خود هدیه می‌کند. زهی شرافت انسانی! و این تنها سعادتمند نبود که یکی دو نفر دیگر را هم به همین طریق صاحب خانه کرد؛ اما خود هیچوقت صاحب‌خانه حتی یک اتاق هم نشد او از اعضاء مطلع و بلندپایه‌ی وزارت کشور بود، تحصیلات و مطالعات بسیار عمیقی در اداره‌ی امور آن وزارتخانه داشت. به یاد دارم در جوانی از طرف وزارتخانه برای تدریس زبان انگلیسی- که استاد این رشته بود، مأمور تدریس به افسران ژاندارمری کل کشور شده بود. در سالهای وزارت عبدالرضا انصاری، شاید حدود ۴۷ ،۴۶ مدیرکل کارگزینی و برنامه و بودجه بود و به جهت دانش و تخصص و محبوبیت فوق‌العاده در آن وزارتخانه او را برای پست معاونت وزارت کشور پیشنهاد می‌کنند. جالب است کسی که برای رفع نیاز دوستان از اداره‌ی تعاون وام می‌گیرد لباس رسمی برای معرفی نداشته است و دوستی از همکاران که هم‌قد و قواره‌ی او بوده است، لباس خود را موقتاً به او عاریه می‌دهد. پس از فراهم آمدن مقدمات، مراحل ملاقات (شرفیابی در آن زمان) را جویا می‌شود. مأمورین تشریفات یکی از شرایط را که (دست‌بوسی) بوده است گوشزد می‌کنند. او ظاهراً سخنی نمی‌گوید. که خطر این کار در آن روزگار معلوم است. اگر نه اجل عاجل ولی محاکمه و اخراج و محرومیت ابد از خدمت دولت و حقوق اداری مسلم بوده است. ولی با ظرافت و هوشیاری و عذر و بهانه از زیر بار معاونت وزارت و دست‌بوسی شانه خالی می‌کند! و چه خوب! که این کار را نکرد. کاری که خیلی‌ها برایش سر و دست می‌شکستند و بعضی‌ها هم رسیدند ولی روزگار دست و پای آنها را شکست.

این اعمال در خور شأن یک انسان، آن هم هنرمند نیست که دست زهد (ظلم) فروشان خطا است بوسیدن. او خیلی راحت و با افتخار دست استاد اصغر بهاری‌دستان نغمه‌آفرین را می‌بوسید و می‌خوانید که در آمریکا گروهی به نام او تشکیل شده است. اما دست صاحبان زور و زور را نبوسید؛ که او در خانواده‌ای پرورش یافته است که شرح آن را خواهید خواند. زنده‌باد عشق به زیبایی و جمال و هنر. و این عشق به هنر و جمال و زیبایی است که درست اندیشیدن را به آدم می‌آموزد و او را تربیت می‌کند که از هیولای مظاهر دنیایی خود را کنار بکشد. آدمی که در دریای هنر و زیبایی شناور است، خس و خاشاک دنیا به چشمش آزار می‌رساند و طبعاً آنها را با دستان هنرپرور خود به کناری می‌زند. عشق به جمال و زیبایی وسیله ارتقاء هنرمندان واقعی از دنیا فرودین به مبدأ جمال و زیبایی‌ها است.

ابوالحسن ورزی در پیش گفتاری که در جنگ غزلیات خود به نام «سخن عشق» نوشته است درباره‌ی خانواده‌ی ورزی چنین می‌گوید: «پدرم حسین ورزی معروف به فلاح‌زاده بود که روز اول دی‌ماه ۱۳۳۵ شمسی در تهران درگذشت. آن شادروان دیپلمه‌ی نخستین مدرسه فلاحت بود... پس از فراغت از تحصیل مدتی در وزارت کشور و سپس در وزارت دارایی مشغول خدمت شد. مادرم بتول ورزی... ۸ سال پس از مرگ پدرم درگذشت. پدر پدرم مرحوم کاظم کمپانی با آن که در کودکی به مکتب نرفته بود مردی بسیار هوشمند و روشنفکر بود و از مجتهدی پیش رفته و آزاداندیش به نام شیخ هادی نجم‌آبادی تقلید می‌کرد و به او ارادت می‌ورزید و چون تعصب جاهلانه نداشت پدرم را که فرزند ارشد او بود و استعداد خواندن آواز و ذوق موسیقی داشت از خواندن آواز و آموختن ساز منع نمی‌کرد. معاشران دوره‌ی جوانی پدرم و مهمانان شبانه او نوازندگان و خوانندگان معروف معاصر بودند

مثل: درویش‌خان، جناب دماوندی و قربان‌خان. بیشتر شبها در خانواده‌ی ما بساط ساز و آواز دایر بود».
اولین مکتب هنری مرتضی ورزی همین بزم‌های شبانه بود که در زمان حیات پدر و پس از مرگ او در خانواده‌ی ورزی ادامه داشت و هنرمندانی چون: قمرالملوک وزیری، پروانه، ادیب خوانساری، غلامحسین بنان، رضا قلی ظلی (که در همسایگی خانواده ورزی زندگی می‌کرد)، رضا محجوبی، حسین یاحقی، ابوالحسن صبا، حسین تهرانی، لطف‌اللّه مجد، سعید هرمزی، علی اصغر بهاری، مهدی خالدی، منوچهر همایون‌پور، محمود خوانساری، محمد رسائی، علی تجویدی و شاعرانی چون: شهریار، امیری فیروزکوهی، رهی معیری، علی اشتری و دیگران در آن سوز و گداز شاعرانه داشتند. اولین مربی هنری مرتضی برادرش ابوالحسن ورزی و اولین استاد او مرتضی نی‌داود بود. مرتضی در مکتب نی‌داود در مدتی کوتاه آن چنان پیشرفت می‌کند که او را رد آخرین کنسرت قمر و برادران نی‌داود در سال ۱۳۱۶ شمسی شرکت می‌دهند. او در این کنسرت با دو چهره‌ی هنری آشنا می‌شود: حسین تهرانی و هایگ استاد کمانچه. در سال ۱۳۱۷ به سبب مأموریت پدر در ایالت فارس مرتضی به شیراز می‌رود و به علت نداشتن استاد ناچار با استفاده از صفحات ابوالحسن صبا که تازه به بازار آمده بود خودآموزی را از راه تقلید از روی صفحات آغاز می‌کند.
پس از مراجعت به تهران در سال ۱۳۱۹ به افتخار زیارت ابوالحسن صبا و رضا محجوبی نائل می‌شود. رضا محجوبی هر هفته روزهای دوشنبه به منزل ورزی می‌آمد و او را گهگاه در نوازندگی ویولن یاری می‌داد. در این مرحله او با مکتب جدیدی در نوازندگی ویولن آشنا و فریفته‌ی آن می‌شود- مکتبی که رضا آغاز کرد- حسین یاحقی به آن تداوم بخشید و پرویز یاحقی آن را به اوج والای خود رسانید. توضیح آن که رضا محجوبی، سرتیپ مختاری و ابوالحسن صبا نزد حسین‌خان اسماعیل‌زاده که با کمانچه تدریس می‌کرد به آموختن ویولن پرداختند و از بین شاگردان اسماعیل‌زاده فقط رضا بود که تکنیک کمانچه را روی ویولن پیاده کرد و در نتیجه این ساز غربی به یک ساز ایرانی تبدیل شد همانگونه که مرتضی محجوبی برادر رضا به پیانو هویت ایرانی بخشید.
مرتضی در کودکی و نوجوانی به قول معروف «ته صدایی داشت و صفحات مورد علاقه‌اش را تقلید می‌کرد. پدرش غالباً از او می‌خواست صفحه شور پروانه را برای مهمانانش بخواند. بعدها فریفته و دنباله‌رو ادیب خوانساری شد. شبی در بزم سرتیپ دادور که از شاگردان درویش‌خان بود، رهی معیری به ادیب خوانساری می‌رساند که مرتضی صفحات شور و سه‌گاه او را خوب تقلید می‌کند. استاد از مرتضی می‌خواهد که نوای شور را بخواند و پس از اجرای این قطعه به او می‌گوید: «تو که به این خوبی آواز مرا با تمام ریزه‌کاریهایش تقلید و درک می‌کنی چرا از این شیوه در نوازندگی استفاده نمی‌کنی»، مرتضی می‌گوید این بزرگترین درس در تاریخ زندگی هنری من شد چون بعداً همین روش را درباره‌ی آواز ظلی، تاج و بنان به کار بردم و از این راه هم به دقایق و ظرافت‌کاریهای آوازی گوشه‌ها و ارتباط نزدیک‌تری بین اجرای سازی و آوازی ردیف موسیقی اصیل ایرانی برقرار کردم. بعداً عبادی، شهناز و کسایی مرا به رموز و دقایق اجرای گوشه‌ها رهنمون شدند و در آخر کار شیوه‌ی استاد علی‌اصغر بهاری به ویژه در به کار بردن گوشه‌های متروک ردیف موسیقی مرا به سرچشمه‌ی جوشان و خروشان موسیقی‌سازی راهنمایی کرد. ورزی از سال ۱۳۳۵ که در وزارت کشور سمتهای پر مسئولیتی را پیدا می‌کند، سعی می‌کند شنونده‌ی باوفایی باقی بماند و در این فرصت است که او به تجزیه و تحلیل آثار اجرا شده‌ی هنرمندان می‌پردازد.
در سال ۱۳۴۹ خدمات دولتی را به علت فساد موجود در دستگاه اداری و خستگی از تلاش بی‌ثمر در اصلاح روشهای اداری که رشته‌ی تخصصی او بود رها می‌کند و در یک برخورد اتفاقی در سایه پرمهر و هنر استاد بهاری قرار می‌گیرد. ورزی معتقد است که او امروز در سایه کمانچه و آنچه از استاد یاد گرفته است توانسته است در معرفی فرهنگ غنی موسیقی ایرانی به پژوهشگران آمریکایی موفق و سرافراز باشد. ذوق و شوق و علاقه‌ای که دانشجویان رشته موسیقی شرقی دانشگاه لوس‌آنجلس نشان می‌دهند به ویژه دو تن از فارغ‌التحصیلان این رشته که با کمک ورزی پایان‌نامه رشته دکترای خود را در زمینه تاریخ تصنیف و سرگذشت

موسیقی مذهبی در ایران به رشته تحریر درمی‌آورند ورزی را به لوس‌آنجلس می‌کشاند. او ابتدا مرکزی به نام «انستیتو حافظ» و بعداً یک سازمان غیر انتفاعی به نام The Institute of persian performing arst که نام ایرانی آن «انجمن موسیقی ملی» است تأسیس می‌کند. انجمن علاوه بر تدریس ساز و آواز در زمینه‌های زیر فعالیت داشته است:

۱- تشکیل گروه بهاری با شرکت شاگردان آمریکایی.

۲- شرکت در فستیوال هنری شهر لوس‌آنجلس به افتخار مسابقات المپیک در سال ۱۹۸۴ در دو برنامه.

۳- شرکت در برنامه‌های هنری دانشگاه لوس‌آنجلس در رابطه با موسیقی خاورمیانه.

۴- شرکت در یک کنسرت بزرگ که شهرداری لوس‌آنجلس در سال ۱۹۸۷ برای استفاده عموم به طور رایگان ترتیب داده بود.

۵- شرکت در فستیوال موسیقی شهر «سانتابار بارا» برای معرفی بداهه‌نوازی در موسیقی جهانی، در برنامه اول به دعوت دکتر منوچهر صادقی که شاگرد صبا و از هنرمندان برجسته موسیقی ایرانی و مقیم لوس‌آنجلس می‌باشد برای همنوازی با او شرکت کرده است. هر سال تعدادی از کشورها برای شرکت در این فستیوال دعوت می‌شدند. با شرکت در سال اول و تشخیص این واقعیت که موسیقی ایرانی در حقیقت مادر موسیقی بداهه در جهان است هر سال به عنوان عضو ثابت در برنامه‌های فستیوال شرکت می‌کند. در آخرین برنامه تعدادی از هنرمندان و فارغ‌التحصیلان هنرستان عالی موسیقی را دعوت به کار کرد و با شرکت آنها گروه «عشاق» را تشکیل داد. پس از سه سال تمرین و اجرای کنسرتهای متعدد در سراسر آمریکا چون افراد این گروه به کار خود مسلط شده بودند آنها را برای تربیت و تشکیل گروههای دیگر رها کرد.

۶- ضبط یک مصاحبه به زبان انگلیسی و اجرای چند قطعه موسیقی برای معرفی موسیقی ایرانی که تاکنون متجاوز از چهارصد رادیوی ملی در سراسر آمریکا پخش شده است.

۷- شرکت در دو سمینار در دانشگاههای هاروارد و بالتیمور.

۸- شرکت مرتب در فستیوال موسیقی فولکلوریک جهانی که هفت سال است در دانشگاه لوس‌آنجلس برگزار می‌شود و تحصیل دو تقدیرنامه از گردانندگان فستیوال و شهرداری لوس‌آنجلس.

۹- همکاری نزدیک با سازمان هنری شهرداری لوس‌آنجلس و شورای فرهنگی ایالت کالیفرنیا جهت شناساندن موسیقی اصیل و سنتی ایران.

۱۰- شرکت در کنسرت دانشگاه یوتا برای معرفی موسیقی ایرانی و افغانی.

۱۱- اجرای کنسرتهای فصلی به صورت یادواره برای معرفی و تجلیل از استادان بزرگ هنر ایران. تاکنون سه یادواره برای عارف، بنان و کمال‌الملک به اجرا درآمده است.

۱۲- شرکت در یادواره‌ی استاد مرتضی نی‌داود.

۱۳- تهیه یک سالنامه به زبان انگلیسی به عنوان اولین نشریه انجمن موسیقی ملی.

۱۴- ایراد سخنرانی به زبانهای انگلیسی و فارسی و اجرای موسیقی سازی به دعوت مراکز فرهنگی و دانشگاهی.

۱۵- تجزیه و تحلیل آثار آوازی استادان قدیم و معاصر و تشریح اصول و ضوابطی که در فن آوازخوانی به کار گرفته‌اند برای راهنمایی خوانندگان جوان و تازه‌کار. توضیح آن که نوارهایی که در ده سال اخیر از ایران به دست وی رسیده است در قسمت آوازی نقص و عیب فراوان دارد و خوانندگان در این زمینه بی‌گناه هستند چون تاکنون به موسیقی آوازی توجه علمی نشده و در این باره دستورالعمل خاصی به چاپ نرسیده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

ورنو سفادرانی سدهی، محمد حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

فرزند محمّد کاظم ورنوسفادرانی. عالم فاضل متبحّر، مؤلّف تفسیر مختصری است بر قرآن کریم، و در اوّل آن گوید: تفسیر بعضی از کلمات قرآن است و قرائت و صیغه و عدد آیات و حروف آن، تاریخ فراغت: سلخ ذی قعده ۱۲۴۱.

فرزندش محمّد مهدی نام داشته، و او این تفسیر را وقف نموده است در سال ۱۲۶۳.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

وزیری تبار، حسینعلی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۳۷ -۱۲۸۵ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. در نوجوانی به خاطر علاقه‌ای که به موسیقی داشت، به مدرسه موزیک نظام رفت و مبانی علمی موسیقی غربی را فراگرفت و سپس وارد دسته‌ی موزیک شد. با افتتاح مدرسه موسیقی دولتی در ۱۳۰۷ ش، وی نیز با شرکت در کلاسهای این مرکز به تکمیل معلوماتش در زمینه‌ی ساز مورد علاقه‌ی خود، یعنی قره‌نی، پرداخت و بعد نزد ابراهیم خان منصوری، ردیف‌ها را آموخت. وزیری تبار مشهورترین و موفق‌ترین نوازنده قره‌نی در زمان خود بود. او با ساکسیفون و ویولن نیز آشنایی داشت. وی در ۱۳۱۰ ش به عنوان مدرس موسیقی به بین‌النهرین رفت و در کاظمین و کربلا به تدریس مشغول شد. پس از بازگشت به ایران، تحصیلات خود را در هنرستان عالی موسیقی پی گرفت و موفق به اخذ دیپلم شد و متعاقباً بعد از آن به سمت مدرس موسیقی در مدارس بزرگ شهر شیراز منصوب گشت. از جمله خدمات او در شیراز، آشنا ساختن موسیقیدانهای دوره گرد به تکنیک موسیقی بود. وزیری تبار در ۱۳۲۰ ش به تهران آمد و معلم موسیقی در آموزشگاه‌ها شد و در همان سال با سمت نوازنده ارکستر نوین در رادیو تهران به کار پرداخت و در ۱۳۲۸ ش به تدریس در هنرستان ملی موسیقی اشتغال یافت. همچنین پس از افتتاح برنامه گلها با نوازندگانی چون: ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسین تهرانی، نصراللّه زرین پنجه، جواد معروفی، غلامحسین بنان و عبدالعلی وزیری همکاری کرد و آثاری از خود به جای گذاشت. از جمله خدمات او زحمت و کوشش فراوانی است که وی در تربیت ارکستر نابینایان کشید. از آثار او: تصنیف «در بیات اصفهان»؛ قطعه «به یاد تو»، در دستگاه همایون؛ آهنگ «به یاد شیراز» و نیز صفحات دیگری که از وی به یادگار مانده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۲، ۳۰۹، ۲۴۰، ۲۳۶)، تاریخ موسیقی (۶۲۵/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۶۵/ ۲)، مردان موسیقی (۷۱ -۶۶/ ۱).

وزیری، عبدالعلی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۶۸ -۱۲۹۳ ش)، خواننده و نوازنده. وی در ده سالگی نزد پسرعموی خود، علینقی وزیری، به مدرسه عالی موسیقی رفت و در رشته‌ی آواز تحت تعلیم قرار گرفت و خواندن نت و اصول موسیقی را به زودی آموخت و پس از آن، نواختن تار را آغاز کرد. او در ۱۳۰۸ ش آموزشگاه موسیقی را دایر نمود و از ۱۳۰۹ ش در مدرسه‌ی موزیک دولتی معلم آواز شد. وزیری از ۱۳۲۵ ش همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و اولین خواننده‌ای بود که در برنامه‌ی گلهای جاویدان شرکت جست و در ضمن، سولیست خوانندگان ارکستر انجمن موسیقی ملی شد و آهنگ‌های بسیاری را در رادیو با ارکستر اجرا نمود. او علاوه بر نواختن تار، تارباس نیز می‌نواخت.[۱]

به سال ۱۲۹۳ شمسی عبدالعلی وزیری در خانواده‌ای هنردوست دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدائی خود را از هفت سالگی در مدرسه‌ی شرف شروع کرد و از ده سالگی بنا به توصیه و سفارش پدرش نزد پسرعموی هنرمند خود کلنل علینقی وزیری به مدرسه عالی موسیقی رفت و در رشته آواز تحت تعلیم قرار گرفت و چون از صدایی گرم و جذاب برخوردار بود، زیر نظر مستقیم کلنل، خواندن «نت» و اصول موسیقی را به زودی فراگرفت و پس از آن نواختن «تار» را نیز آغاز کرد. عبدالعلی به زودی قطعات و ساخته‌های کلنل را آموخت و آن آهنگها را از یسال ۱۳۰۳ تا زمانی که کلوپ موسیقی دایر بود در کنسرتهای مدرسه می‌خواند.

او در سال ۱۳۰۸ کلاسی به نام: «آموزشگاه موسیقی» دایر نمود و از سال ۱۳۰۹ در مدرسه‌ی «موزیک دولتی» معلم آواز شد. پس از آن در سال ۱۳۱۴ به استخدام بانک سپه درآمد و در سال ۱۳۱۶ در بانک ملی ایران شروع به کار کرد. در سال ۱۳۱۷ وارد بنگاه راه‌آهن دولتی شد و در این زمان بود که متأسفانه وقفه‌ای در کار هنری او به وجود آمد ولی در سال ۱۳۲۰ با بازگشت کلنل وزیری به ریاست مدرسه‌ی موزیک» مجدداً وارد محیط هنری شد و به آموزش در «مدرسه‌ی موسیقی» پرداخت و در سال ۱۳۲۲ به وزارت فرهنگ منتقل شد و از سال ۱۳۲۵ رسماً با رادیو همکاریش را آغاز کرد.

عبدالعلی وزیری اولین خواننده‌ای بود که در برنامه‌ی پرشکوه «گلهای جاویدان» شرکت و در ضمن سولیست خوانندگان ارکستر «انجمن موسیقی ملی» نیز شد و آهنگهای بسیاری را در رادیو با ارکستر اجرا نمود.

او آهنگها و ساخته‌های کلنل وزیری و روح‌اللّه خالقی را از همه بهتر می‌خواند و علت آن بوده که بیشتر با آنان مأنوس بود و کاملاً احساس ایشان را درک می‌کرده. صدای او کوتاه ولی گرم پر حال و سبک مخصوصی در خواندن داشت که پر از احساس و جذبه‌ی خاص بود و در زمان خود طرفداران فراوانی داشت. وزیری یکی از خوانندگان خوب و باارزش دوران معاصر ایران به شمار می‌رود و «تار» بسیار خوبی هم می‌زد که هر چند نتوانست جای خالی استاد و پسرعموی خود را پر نماید ولی وقتی که مضرابش به سیم آشنا می‌شد، زنگ صدای استادش به گوش شنونده می‌رسید.

نوازنده، خواننده.

تولد: ۱۲۹۳، تهران.

درگذشت: ۳ تیر ۱۳۶۸، تهران.

عبدالعلی وزیری تحصیلات ابتدایی خود را از هفت سالگی در مدرسه‌ی شرف شروع کرد و از ده سالگی بنا به توصیه و سفارش پدرش نزد پسر عمومی هنرمند خود استاد علی‌نقی وزیری به مدرسه‌ی عالی موسیقی رفت و در رشته‌ی آواز تحت تعلیم قرار گرفت. تار می‌زد و آواز می‌خواند و آنقدر به موسیقی علاقه‌مند شد که در مدرسه‌ی موسیقی ساکن شد. در سال ۱۳۰۸ کلاسی به نام آموزشگاه موسیقی دایر کرد و از ۱۳۰۹ در مدرسه‌ی موسیقی دولتی معلم آواز شد. پس از آن در سال ۱۳۱۴ به استخدام بانک سپه درآمد و در سال ۱۳۱۶ در بانک ملی ایران شروع به کار کرد. در سال ۱۳۱۷ وارد بنگاه راه‌آهن دولتی شد و در این زمان بود که وقفه‌یی در کار هنری او به وجود آمد ولی در سال ۱۳۲۰ با بازگشت کلنل وزیری به ریاست «مدرسه‌ی موزیک» مجددا وارد

محیط هنری شد و به آموزش در «مدرسه‌ی موسیقی» پرداخت و در سال ۱۳۲۲ به وزارت فرهنگ منتقل شد و از سال ۱۳۲۵ رسما با رادیو همکاریش را آغاز کرد. از همان زمان است که صدای عبدالعلی از رادیو شنیده شد. عبدالعلی وزیری اولین خواننده‌یی بود که در برنامه‌ی «گل‌های جاویدان» شرکت و در ضمن سولیست خوانندگان ارکستر «انجمن موسیقی ملی» نیز شد و آهنگ‌های بسیاری را در رادیو با ارکستر اجرا نمود. چندی هم در رادیو همراه با تار خود آوا می‌خواند و چند برنامه‌ی مخصوص کودکان هم اجرا کرد. از آثار وی می‌توان به «باب بنفشه»، «پروانه و بلبل» و ترانه‌ی «نمی‌دونی» اشاره کرد.

وی بر اثر سکته‌ی قلبی درگذشت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] سرگذشت موسیقی (۹۴ -۹۳/ ۲)، مردان موسیقی (۱۷۳ -۱۷۲/ ۱).

وزیری، علینقی

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۸ -۱۲۶۵ ش)، موسیقیدان. معروف به کلنل وزیری. در تهران به دنیا آمد. در پانزده سالگی تار را نزد دایی خود، حسینعلی خان، فراگرفت و بعد نزد درویش خان و آقا حسینقلی رفت و از شاگردان ممتاز آنها گردید. وی چندی نیز نزد یاور خان، که سرپرست موزیک نظام بود، مقامات موسیقی و نت را آموخت. وزیری مدت سه سال در پاریس و دو سال در آلمان علم هماهنگی (هارمونی) و خط نت و دیگر اصول موسیقی غرب را فراگرفت و از هنرستان موسیقی برلن فارغ‌التحصیل گردید. پس از بازگشت به ایران، در ۱۳۰۲ ق به تأسیس مدرسه‌ی عالی موسیقی در تهران همت گماشت که از جمله شاگردان آن مدرسه، روح‌اللّه خالقی، ابوالحسن صبا، موسی معروفی، جواد معروفی و حشمت سنجری بودند و یک سال بعد اقدام به تأسیس کلوپ موزیکال، جهت اجرای کنسرت نمود. او در ۱۳۰۷ ش ریاست مدرسه موزیک (هنرستان عالی موسیقی) را به عهده گرفت و در ۱۳۰۸ ش مدرسه‌ی صنایع ظریفه را در رشت دایر نمود و مدیریت آنجا را به ابوالحسن صبا سپرد. کلنل وزیری در ۱۳۱۵ ش با سمت استادی در دانشگاه تهران به تدریس تلفیق شعر و موسیقی، تاریخ هنر، آیین نمایش و زیبایی‌شناسی پرداخت و بعدها ارکستر نوین را نیز برای رادیو دایر کرد. وی در ۱۳۵۰ ش به استادی ممتاز دانشگاه برگزیده شد. وزیری در بسیاری از زمینه‌های موسیقی مبتکر بود که از آن جمله می‌توان به ایجاد موسیقی چند صدایی، نوشتن ردیف موسیقی ایرانی به خط نت بین‌المللی، تعیین گام‌های موسیقی ایرانی، ذکر ویژگی‌های ردیف و ساختن قطعات ابتکاری اشاره کرد. او بعد از عارف، نخستین کسی بود که موسیقی ایران را از انزوا بیرون آورد و در دسترس عام به طور علمی قرار داد. وی در نواختن تار، ویولن، سه تار، پیانو و خواندن آواز مهارت داشت. بعضی از موسیقیدانان بزرگ ایران معتقدند که استاد علینقی وزیری پدر موسیقی جدید ایران است. از آثار وی: آهنگهای «به سوی تخت»؛ «مارش ظفر»؛ «مارش ایران»؛ «مارش اصفهان»؛ «بندباز»؛ تک‌نوازی «دخترک ژولیده»؛ «نیمه شب»؛ «خریدار تو»؛ «شکایت نی»؛ سمفونی شوم به نام «سمفونی نفت» و اپرت‌های «دایی کچل» و «گلرخ». از آثار نمایشنامه‌ای وی: «خانم خوابند»؛ «تشک پر قو». از آثار چاپی وی: «دستور تار»؛ «در عالم موسیقی و صنعت»؛ «سرودهای مدارس»؛ «دستور ویولن»؛ «موسیقی نظری»؛ «دستور جدید تار»؛ «زیبایی‌شناسی»؛ «تاریخ هنرهای مصور».[۱]

کلنل وزیری فرزند موسی، افسر قزاق، در نهم مهرماه سال ۱۲۶۵ خورشیدی در تهران چشم به جهان گشود. در پانزده سالگی نزد دایی خود حسینعلی خان، به فراگرفتن تار پرداخت و به توصیه‌ی او، نواختن ویولن را هم آغاز کرد و مدتی هم نزد درویش خان به

تعلیم گرفتن تار مشغول شد و از شاگردان ممتاز آقا حسینقلی و درویش‌خان گشت.

وزیری پس از چندی نزد یاور آقاخان یا یاور آناخان که سرپرست موزیک نظام بود مقامات موسیقی و «نت» خوانی را یاد گرفت و همین آشنایی با «نت» بود که او را برای شناخت موسیقی اروپایی روانه دیار فرنگ کرد و مدت سه سال در پاریس و دو سال در آلمان، «علم هماهنگی» یا «هارمونی» و اصول دیگر موسیقی غرب و خط «نت» را آموخت و با این نوشته‌ها و اندوخته‌های گرانبها به وطنش ایران بازگشت و برای روشن کردن چراغ خاموش و از کار افتاده‌ی موسیقی ایران، با عزم و اراده‌ی راسخ و همتی مردانه قد علم کرد و نه تنها به موسیقی مرده و از میان رفته ایران جان داد، بلکه تا آنجا که از قدرت یک فرد عادی خارج است آن را پرورش داد و بزرگ کرد و به همین جهت تمام موسیقدانان ایران متفق‌القولند که استاد علینقی‌خان وزیری را باید پدر موسیقی جدید ایرانی دانست که گذشته از حقوق پدری، «حق حیات» هم به گردن فرزند خود دارد زیرا نه تنها آن را تقریبا از «عدم» به وجود آورده بلکه به روح مرده و از کار افتاده‌ی آن نیز نیرو و نشاط تازه‌ای بخشیده است.

استاد وزیری اولین پایه‌گذار موسیقی جدید ایران بعد از انقلاب مشروطیت بود که ردیفهای: آقا میرزا عبداللّه و آقا حسینقلی را نوشت و برای اولین بار تعلیم صحیح ویولن را به عهده گرفت و به شاگردانش آموخت که نواختن ویولن از کمانچه جدا می‌باشد.

علینقی وزیری شاگردانی را تربیت کرد که هر یک از آنها در موسیقی ایران از اساتید فن گشتند که از میان آنها می‌توان از: ابوالحسن صبا، روح‌اللّه خالقی، موسی معروفی، جواد معروفی، حسینعلی ملاح و فروتن راد نام برد.

استاد وزیری در ساختن و پرداختن مارشهای ملی و میهنی زحمات فراوانی کشید و قطعاتی مانند: «خاک ایران»، «ای وطن» و «مارش ظفر» را ساخت و بعد از عارف نخستین کسی بود که موسیقی ایران را از انزوا بیرون آورد و در دسترس عامه به طور علمی قرار داد. زنده‌یاد کلنل وزیری، برای شناساندن موسیقی اصیل و سنتی، کشور چه در داخل ایران و چه در خارج آن فعال و کوشا بود به طوری که علاوه بر کنسرتهای متعددی که در سراسر کشور برپا می‌کرد از هر فرصتی جهت شناسایی موسیقی ملی ایران استفاده می‌برد و زمانی که شادروان بدیع‌زاده، جهت پر کردن صفحه و کارهای مربوط به موسیقی عازم هندوستان گردیده بود، طی نامه‌ای که در ذیل آمده از وی خواسته که ببیند به چه مسائلی می‌توان در آن کشور موسیقی ایران را شناساند و کنسرتهایی برپا کرد؛ مقدمات آن را وی فراهم آورد.

آثار وزیری:

۱- آثار بی‌آواز: به سوی تخت، مارش ظفر، مارش ایران، مارش اصفهان، بندباز، دخترک ژولیده، حاضرباش، ژیمناستیک موزیکال، دزدی بوسه، رقص دختر من و تنها اثر سنفنیک موسوم به سنفونی شوم و آخرین اثر ایشان به نام «سنفونی نفت». ۲- موسیقی با آواز: این بخش تشکیل می‌شود از سرودها و ترانه‌ها مانند: سرودهای پاینده ایران، سرود مهر ایران و آهنگهایی که رویش شعر شاعران متقدم نهاده است، مانند: خریدار تو، شکایت نی، نیمشب و غیره. ۳- اپرتها، مانند: اپرت دایی کچل، اپرت گلرخ، اپرت شوهر بدگمان و غیره. ۴- نمایشنامه‌ها، مانند خانم خوابند و نمایشنامه‌ی تشک پرغو.

موسیقیدان.

تولد: ۱۲۶۶، آبادان.

درگذشت: ۱۸ شهریور ۱۳۵۸.

علی‌نقی وزیری، فرزند موسی، از چهارده سالگی با نواختن شیپور که وی آن را از شیپورچی‌های قزاقخانه آموخته بود، با موسیقی آشنا شد. وزیری در نواختن تار نیز از محضر دو استاد موسیقی زمان خود، میرزا حسینقلی‌خان و غلامحسین درویش فراگرفت. وزیری در سال ۱۲۹۷ با یاری صمصام‌الملک (مصطفی‌قلی بیات) و به همراه وی ابتدا به پاریس و سپس به برلین رفت و مدت پنج سال در این دو شهر به تحصیل و تجربه در علوم متعارف موسیقی غرب و در کنسرواتوارها به تمرین ویولن و پیانو پرداخت. او

دوره‌ی آواز را هم گذراند و در این رشته موفق به گرفتن دیپلم شد.

دستورنامه‌ی تار او اولین کتابی است که در رشته‌ی موسیقی ایرانی به شیوه‌ی علمی نوشته شد، این کتاب در سال ۱۳۰۲ در برلین به چاپ رسید.

وزیری مدرسه‌ی عالی موسیقی را در سال ۱۳۰۲ که به ایران بازگشت تأسیس کرد و در سال ۱۳۰۳ کلوپ موزیکال را دایر کرد.

علی‌نقی وزیری، تأملات و یافته‌های ویژه‌ی خود را در زمینه‌ی فرهنگ، اندیشه و موسیقی و تئاتر در ایران طی چهار جلسه سخنرانی از ۱۷ تا ۲۴ تیرماه ۱۳۰۴ بیان کرده که سعید نفیسی آنها را در یک مجموعه انتشار داده است.

مدرسه‌ی عالی موسیقی بعدها به هنرستان موسیقی تبدیل شد. چاپ کتاب‌های متعدد و کنسرت‌ها و اپرت‌های فراموش نشدنی و ضبط صفحات گرامافون از آثار اکسترالی است که از مدرسه‌ی عالی موسیقی به یادگار مانده است. وزیری از سال ۱۳۱۴ که حاضر نشد ارکستر مدرسه را برای نوازندگی در یک میهمانی درباری شرکت دهد و از کار برکنار شد، به عزلت و خانه‌نشینی کشانده شد. با استفاده از این فرصت کار تحقیقی خود را در زمینه‌ی ربع پرده و فواصل و مدها و هارمونی‌هایی را که روی آنها تشکیل می‌گردند، به انجام رساند. هیئت علمی دانشگاه تهران به اعتبار این اثر وی را به عنوان استاد کرسی هنر و زیباشناسی، به تدریس در دانشگاه مأمور کرد و او سی و شش سال تمام در این مقام به تدرس و تحقیق اشتغال داشت. از آثار اوست: تاریخ عمومی هنرهای مصور قبل از تاریخ تا اسلام (۱۳۳۷، جلد دوم این کتاب به قرون وسطی و دوران اسلامی می‌پردازد: ۱۳۴۰)؛ خواندنی‌های کودکان (دفتر سوم، ۱۳۲۶)؛ در عالم موسیقی و صنعت (۱۳۰۴)؛ زیباشناسی تحلیلی (پی‌یر کاستلا، ۱۳۳۶)؛ زیباشناسی در هنر و طبیعت (۱۳۲۹)؛ دستور جدید تار و سه‌تار، دستور ویولن (در دو جلد)؛ سرودهای مدارس (دفتر اول، ۱۳۱۲)؛ سرود برای کودکان از پندهای سعدی و موسیقی نظری (سه جلد، ۱۳۱۳).

وزیری پس از شهریور ۱۳۲۰ به ریاست اداره‌ی موسیقی کشور و مجله‌ی «موسیقی» و اداره‌ی رادیو مأمور شد. اما چون با مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها مواجه شد دوباره به دانشگاه برگشت و تا پایان زندگی به تدریس در آن ادامه داد.

وزیری اولین پایه‌گذار موسیقی جدید ایران بعد از انقلاب مشروطه است و نخستین کسی است که برای اولین بار ردیف میرزا عبدالله و آقا حسینقلی را نوشته است. وی نشان داد که تار قدرت بیانی وسیع و امکانات فنی فراوانی دارد. در صفحاتی که از او به جای مانده، مانند: «بندباز»، «دخترک ژولیده»، «حاضر باش»، «ردیف های عالی» ثابت کرد که قابلیت اجرایی چند صدایی داشته و قدرتی که در حد گیتار دارد. او با حفظ تمامی خصوصیات موسیقی ایرانی، قطعاتی ساخت که بر خلاف گذشته چند صدایی بود.

از جمله قطعات چند صدایی که وزیری برای آواز و ارکستر نوشت می‌توان از «نیمه شب»، «بر غزل حافظ»، «دلتنگ»، «دختر ناکام»، «دو عاشق»، «گرایلی»، «خریدار تو»، «شکایت من» و... نام برد.

وزیری با باید پایه‌گذار موسیقی جدید دانست. چه، نخستین بار بر مبنای اشعار حماسی فردوسی سرودهایی برای مدارس ساخت. وی همچنین دو تابلو موسیقیایی و دو پانتومیم به نام‌های «قالیچه‌ی کرمان» و «رؤیای حافظ» و دو پانتومیم به نام‌های «دزد بوسه و لاسیها» و اپرت «گلرخ و شوهر بدگمان» نوشت که از لحاظ چند صدایی و مدولاسیون تحولی در موسیقی ما به حساب می‌آیند. او در ساختن و پرداختن سرود ملی نیز فعالیت کرد و قطعاتی مانند «ای وطن»، «خاک ایران» و «مارش ظفر» را ساخت.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۷۰)، تاریخ برگزیدگان (۵۷۰ –۵۶۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی) (۳۸۵، ۳۵۹– ۳۵۷، ۳۰۴، ۲۶۱ ، ۲۴۰ ، ۲۳۰، ۲۱۵، ۱۸۶ ، ۱۴۱)، تاریخ موسیقی (۵۹۱ ،۵۷۸، ۴۹۱ –۴۹۰ / ۲)، سرگذشت موسیقی (۳۴۷ –۱ / ۲)، سیمای هنرمندان (۱۶۴، ۱۵۲ –۱۵۱ / ۱)، مردان موسیقی (۴۲ –۳۹/ ۱).

وزیری‌تبار، حسینعلی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یکی از پدیده‌های ناشی از نفوذ و رخنه‌ی موسیقی غرب در هنر موسیقی ایران، ورود سازهای اروپایی است. در تاریخ یکصد سال اخیر موسیقی ایران، نوازندگانی پیدا شدند که روی سازهای غربی موسیقی ملی خود را نواختند و از بین آنها، هنرمندان مشهوری نیز برخاستند. اکنون تنها ویولن است که رواج و رونق خود را در حال حاضر همچنان در موسیقی ایران حفظ کرده است و باقی آنها کم‌کم به حیطه‌ی فراموشی سپرده شده‌اند و چون دیگر نوازندگانی مثل قدیم وجود ندارند و اگر هم تنی چند باشند فعالیت چشمگیری ندارند که کار آنها را ادامه دهند. مهمترین عامل در این میان، ریشه نداشتن و عدم سابقه تاریخی این سازها در فرهنگ و «سنت» ما است که این سازها و نوازندگانش را پدیده‌هایی خاص در برهه‌ای از تاریخ می‌سازد پدیده‌هایی که فقط یکبار تکرار می‌شوند.

حسینعلی وزیری تبار، نوازنده‌ی چیره‌دست معاصر ما نیز از این دست بود، مردی که در کار خود یگانه و کم‌نظیر شاید بی‌نظیر بود، شریف و پاک و فروتن و بی‌ادعا زیست، به موسیقی و هنر میهنش خدمت و در قدرنشناسی جان سپرد و تا حال که ۳۱ سال از فوت او می‌گذرد یادی و تجلیلی از او نشده است و اگر روح‌اللّه خالقی هنگام درگذشت او، برای بزرگداشت مقام هنری‌اش چند صفحه‌ای ننوشته بود، شاید همین مقدار اطلاعات از زندگی و آثار او نیز در دست نمی‌ماند. حسینعلی وزیری‌تبار، به سال ۱۲۸۵ در تهران متولد و فرزند «مبصر همایون» بود. از کودکی به موسیقی علاقه داشت و خواستار تحصیل در مدرسه موزیک نظام آن زمان شد. پدرش با اصرار زیاد موفق شد که «سرهنگ نصراللّه خان مین‌باشیان»، سرپرست مدرسه را (که خود از موسیقیدانان نامی آن زمان بود) متقاعد کند تا پسر را در مدرسه بپذیرد. وزیری‌تبار کوچک، هنرجوی جدی و ساعی مدرسه موزیک نظام شد و در آنجا مبانی علمی موسیقی مغرب زمین را آموخت و وارد دسته‌ی موزیک شد. در سال ۱۳۰۷ که «مدرسه موسیقی دولتی» تشکیل شد، او هم دوباره به تحصیل پرداخت و با جدیت بسیار به تکمیل معلومات خود در ساز تخصصی‌اش- «قره‌نی» پرداخت. کلارینت از جمله سازهای بادی غربی است که در اصطلاح فارسی «قره‌نی» نامیده می‌شود. «قره» به زبان ترکی به معنی سیاه است و ظاهراً این اسم از رنگ بدنه‌ی آن گرفته شده است. وزیری تبار با کلاربیت مشغول نواختن تمرینات و قطعات کلاسیک موسیقی مغرب زمین شد که این دوران برای پیشرفت تکنیک و چیرگی فنی وی بر این ساز بسیار مؤثر بود. در عین حال، با ابراهیم‌خان منصوری- نوازنده‌ی مشهور ویولن در آن زمان نیز محشور بود، از او ردیفها را می‌آموخت و می‌کوشید آوازهای ایرانی را با ساز خود بنوازد. کسانی که اهل فن هستند می‌دانند که ساختمان ویژه‌ی کلارنیت، نواختن موسیقی روی آن را اگر نه غیرممکن، لااقل بسیار مشکل می‌سازد. زیرا این ساز برای موسیقی ایرانی ساخته نشده و فاقد فواصل مخصوص آن است. از طرفی مانند پیانو یا ویولن نیز دارای سیستم کوک اختصاصی نیست و نوازنده باید با کنترل بسیار دقیق و ریاضت مآبانه‌ی لب و نفس، فواصل مربوط به موسیقی ایرانی را از آن استخراج کند. وزیری‌تبار مشهورترین و موفق‌ترین نوازنده (و شاید تنها نوازنده) کلارنیت در آن زمان شد و نه تنها تا هنگام فوت، بلکه تا حال نیز یکتا مانده است. او به ساکسیفون و ویولن هم آشنا بود و دومی را تا اندازه‌ای می‌نواخت.

موفقیتهای او در موسیقی، موقعیتهایی مساعد را برای او پیش آورد. در آن ایام اداره‌ی آموزش و پرورش شهر بین‌النهرین تقاضای اعزام یک هنرآموز موسیقی جهت تدریس در مدارس آنجا را کرد و «سالار معزز» از میان هنرجویان، وزیری تبار را برگزید و او در سال ۱۳۱۰ وارد آنجا شد. ابتدا به شهر «کاظمین» وارد شد و در «دبستان اخوت ایران» مشغول تعلیم موسیقی (از نوع مارش و سرود و مبانی علمی موسیقی غربی) به دانش‌آموزان شد. او در آموزگاری بسی توانا بود به طوری که شاگردان او پس از چند ماه، در

جشنی که در شهر «کربلا» جهت کلیه‌ی دانش‌آموزان بین‌النهرین برپا شده بود شرکت کردند و در آن شهر مذهبی، با آغوش باز و شوق بسیار از موسیقی محصلین استقبال شد.

پس از مراجعت به تهران، وزیری‌تبار چون طلبه‌ای جدی، باز تحصیلات خود را در هنرستان عالی موسیقی دنبال کرد. در سال ۱۳۱۵ دوره متوسطه هنرستان را به پایان رسانید و به اخذ دیپلم توفیق یافت و متعاقباً پس از آن، به سمت هنرآموز موسیقی در مدارس بزرگ شهر شیراز منصوب شد.

وزیری‌تبار به شیراز زیبای آن زمان دلبستگی بسیار یافت و به طور جدی‌تری به موسیقی پرداخت. هنرجویان متعددی را تربیت کرد، تمرین خود را بیشتر کرد، کار آموزشگاهها را سر و صورت داد، ارکستری از شاگردان زبده‌ی خود ترتیب داد و با ساختن قطعاتی شیوا، به دادن کنسرتهایی اقدام نمود. هرچند که او خود را نوازنده می‌دانست و ادعای آهنگسازی نداشت ولی نواهایی که گهگاه به وسیله‌ی او ساخته می‌شد از نظر ذوق عمومی بسیار قابل توجه بود و او هم کوشش می‌کرد ساخته‌هایش از حدود موسیقی ملی بیرون نباشد. یکی از آنها تصنیفی است «در بیات اصفهان» که شعر آن اثر «پاک‌بین» است. با این مطلع:

ای گلستان بوستان جهان، مایه‌ی امیدم

حاصلی غیر غم از تو در زندگی ندیدم

دیگری قطعه‌ی «به یاد تو» است که به مناسبت هفتصدمین سال وفات سعدی در «همایون» ساخته شده است و با شعر معروف این شاعر نامدار «ای کاروان آهسته ران کارام جانم می‌رود». اما مشهورترین آنها، آهنگ «به یاد شیراز» است که بر روی شعر حافظ شده است:

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم

که من دلشده این ره نه بخود می‌پویم

این آهنگ با ارکستر خود وزیری‌تبار و با تکنوازی وی، بارها در شهر شیراز اجرا شد و با استقبال شدید مردم روبرو گشت. در سالهای بعد، توسط «انجمن موسیقی ملی» اجرا گشت و در سالهای بعد، با اتحاد برنامه‌ی گلها، توسط ارکستر رادیو همراه با آواز بنان اجرا گشت که نواز آن موجود است و نت آهنگ (به همراه شعر آن) در اولین شماره مجله موسیقی رادیو در سال ۱۳۳۶ چاپ شده است.

از جمله خدمات که وزیری‌تبار در شیراز انجام داد، آشنا ساختن موسیقیدانهای دوره‌گرد به تکنیک صحیح موسیقی بود که عدم اطلاع آن موجب تنزل هنر می‌گردید. در سال ۱۳۲۰ به تهران آمد و هنرآموز موسیقی در آموزشگاهها شد. در همین سال به سمت نوازنده در «ارکستر نوین» در رادیو تهران به کار پرداخت. نوای کلارینت وی که در این هنگام از رادیو پخش می‌شد خواستاران بسیار پیدا کرد. علاوه بر آن، در ارکستر «انجمن موسیقی ملی» و ارکسترهای «اداره موسیقی کشور» نیز به عنوان همنواز و گاه تکنواز کلارنیت شرکت داشت. در این ارکسترها، ساز وزیری‌تبار به قدری عالی و درخشنده و متشخص بود که مثل لطیف‌ترین آهنگهای طبیعی به دل می‌نشست و روحیه و لطف و ظرافت به خصوصی به آنها می‌داد. از خصایص ویژه‌ی ساز وزیری‌تبار، صدادهی درخشان و بی‌نقص و احساس قوی و لطیف آن بود و شگفتا که این صفات عالی در نوازندگی وی، حتی تا آخرین ماههای کار وی نیز نقصان نیافت.

وی که چندین صفحه نیز به تنهایی تکنوازی کرده است که مشهورترین آنها «آواز همایون» است. روح‌اللّه خالقی در «سرگذشت موسیقی» (جلد دوم) می‌نویسد: «در یکی صفحات مدرسه‌ی عالی موسیقی، حسینعلی وزیری‌تبار با قره‌نی همایون نواخته است که پس از سالها هنوز کسی نتوانسته است اجرای چنین آواز مشکلی را با چنین سازی از عهده برآید». البته باید دانست که قبل از وزیری‌تبار نیز کمسانی در این ساز ذوق‌آزمایی کرده‌اند که نمونه‌های معدودی از آثارشان موجود است. مشهورترین آنها «قلی‌خان

یاور» است که چند صفحه از او به یادگار مانده و نمودار کمال لطف و مهارت وی در این ساز می‌باشد. صفحات وی از نمونه‌های اولین دوره ضبط صفحه در ایران (مربوط به اواخر سلسله‌ی قاجاریه) است.

وزیری‌تبار از سال ۱۳۲۸، هنرآموز موسیقی در هنرستان موسیقی ملی بود. در رادیو، پس از افتتاح برنامه‌ی گلها با نوازندگانی چون: ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسین تهرانی، نصراللّه زرین پنجه، جواد معروفی، غلامحسین بنان و عبدالعلی وزیری همکاری کرد و آثاری از خود به جای گذاشت. به غیر از ساخته‌های خود که با بنان اجرا کرده است، با آواز چند تن از خوانندگان کلارینت نواخته است. از جمله آنها نواری است از سلسله برنامه‌های گلهای رنگارنگ که در آن، پس از اجرای تصنیف بسیار زیبای «نوای نی» (از مرتضی محجوبی)، به همراه آواز بنان در مایه‌ی «دشتی» نواخته است و در مقام خود از عهده برآمده است. هرچند که خود اعتقاد داشت اجرای کامل یک آواز کلاسیک ایرانی روی قره‌نی چندان مطلوب نیست و گذشته از محدودیتهای ساز، شنونده را نیز نمی‌تواند مطلوب باشد ولی از نواختن آنها عاجز نبود و هیچ کدام از شاگردانش نیز نتوانستند به پای وی برسند. همزمان با او افرادی مانند سلیم فرزان (که او نیز نوازنده‌ی مشهوری بود) و ولی‌اللّه البرز و رضا گلشن نیز در این ساز کار کرده بودند لیکن به تصدیق اساتید، کسی وزیری‌تبار نشد. از جمله خدمات بی‌نظیر او، زحمت و کوشش فراوانی است که وی در تربیت «ارکستر نابینایان» کشید. در اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰، سازمان خدمات اجتماعی کشور درصدد برآمدند که فقرا، متکدیان و نابینایان بی‌بضاعت را که قادر به کار نبودند جمع‌آوری کرده، پس از معالجات لازم و تربیت و تعلیم لازم آنان را به کارهای مناسب بگمارند. در میان رشته‌های تدریسی در این مؤسسه (که به نام کانون کار و آموزش معروف بود) رشته‌ی موسیقی نیز وارد شد و وزیری‌تبار را به سرپرستی آنجا گماردند. حوصله‌ی بیش از حد و عواطف عمیق وی به این گروه، باعث شد که تمام انرژی خود را به طور دائم صرف آموزش نابینایان کند، در طی یک سیستم تعلیمی بسیار طاقت‌فرسا وزیری‌تبار موفق شد که به بسیاری از هنرجویان روشندل در آنجا نواختن بعضی آلات موسیقی را تعلیم دهد. اولین دسته ارکستر نابینایان ۲۵ نفر بود که بعدها بیشتر شد. روح‌اللّه خالقی می‌نویسد: «وزیری‌تبار در هنرستان موسیقی ملی هشت سال سمت هنرآموزی داشت و بهترین مربی بود. تمام شاگردان را شیفته خود کرده بود، با آنها مثل دوست رفتار می‌کرد و جملگی او را از جان و دل دوست داشتند. هنگامی که در کانون کار و آموزش تدریس می‌کرد به قدری به این نابینایان علاقه داشت که روز مرگ او، همه در ماتمش چنان می‌گریستند که گویی بهترین پشتیبان و ارجمندترین پدر روحانی خود را از دست داده بودند».

محیط نامناسب و تاریک اجتماع آن روز و سیاستهای غلط و فرساینده دستگاه اداره رادیو، وزیری‌تبار را بیش از ظرفیتش آزار داد و او را ناامید و خسته کرد. با این حال هنوز هم فعالیت داشت و در کار خویش اهتمام می‌ورزید. وی قبل از مرگ به مدت چند ماه بیمار و بستری بود و عوارض ناشی از اوره و چربی خون، وی را از پای درآورد و پیشنهاد مسافرت به آلمان برای معالجه را نیز نپذیرفت. تا این که در نیمه شب پنج‌شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۳۷ درگذشت.

در یک طبقه‌بندی دقیق، وزیری‌تبار از دسته موسیقیدانانی است که پدیده‌ی ایجاد موزیک نظام و دنباله‌ی منطقی آن به صورتهای مختلف در سالهای بعد است. در آن دوران، سرپرستان موزیک نظام همچون «مین‌باشیان» به موسیقی کلاسیک غربی و موسیقی ایرانی هر دو، وارد و آشنا بودند (هر چند که نزدیکی‌شان با موسیقی غرب از هر جهت بیشتر است). از سال ۱۳۰۲ نوع جدیدی از موسیقی ایرانی به وسیله علینقی وزیری مطرح شد (که بر پایه‌ی اصول علمی موسیقی مغرب زمین بود)، ادامه‌ی منطقی این نوع موسیقی در ارکسترهای انجمن موسیقی ملی و ارکستر گلهای رادیو، با تغییراتی چند، دوام یافت. وزیری‌تبار هر چند که شاگرد مستقیم کلنل نبود و با مدرسه عالی موسیقی و ارکسترش به عنوان همکار فعالیت داشت، لیکن می‌توان با در نظر داشتن ملاحظاتی او را تقریباً از همین دسته به شمار آورد. هر چند که خصوصیات دیگر وی (که جای پرداختن آنها در این مقاله کوچک نیست)، او را به عنوان یک پدیده‌ی یکتا نمودار می‌سازد.

از او چهار فرزند به نامهای گیتی، همایون، هدایت و هایده باقی مانده است که همه اهل موسیقی هستند.

بر گرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

وصال شیرازی، محمد شفیع

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۶۲ -۱۱۹۷ ق)، عالم، ادیب، شاعر، عارف و خطاط. مکنی به ابواحمد. مشهور به میرزا کوچک. وی از هنرمندان ذوفنون بود که در شیراز به دنیا آمد. خاندانش در دوره‌ی صفویان و افشاریان و زندیان دارای مناصب دیوانی بودند و خود نیز از بزرگان دانش و ادب و هنر در دوره‌ی فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود. او در آغاز جوانی به تحصیل دانش پرداخت و از علوم و فنون عصر خویش بهره‌ی کافی یافت و چون دارای ذوق و مشرب عرفانی بود، دل در صحبت مشایخ صوفیه بست و به میرزا ابوالقاسم سکوت سر سپرد. میرزا محمد شفیع در نوشتن خطوط سبعه استاد بوده و به ویژه، در نسخ و نستعلیق مهارت به سزایی داشته اشت. از شاگردان وی در خط نستعلیق، میرزا فتحعلی حجاب شیرازی است. در شعر، عمده‌ی شهرت او به واسطه‌ی غزلیات عارفانه و مراثی شورانگیزی است که به پیروی از محتشم کاشانی سروده است. همچنین قصایدی نیز در مدح شاهان قاجار و بزرگان شیراز دارد. وی در نخستین اشعار خود مهجور تخلص می‌کرد، اما پس از آشنایی با میرزا ابوالقاسم سکوت تخلص وصال را برگزید. وصال علاوه بر این فضایل، صدایی خوش داشت و مشهور است که سه تار نیز می‌نواخته است. وی گویا در نقاشی و تذهیب و صحافی متبحر بوده و آورده‌اند هنگامی که فتحعلی شاه برای بازدید خطه‌ی فارس به شیراز رفته بود، وصال قرآنی را که با هفت نوع خط نوشته و در تذهیب و تجلید آن هنرمندی بسیار به کار برده بود، به شاه تقدیم کرد و فتحعلی شاه نیز کمالات وی را ستود. از مصاحبان و معاشران او قآانی شیرازی است. وصال در طول حیاتش، یک بار به عزم سفر هندوستان، از زادگاه خود به بوشهر رفت، لیکن در آنجا از سفر خود منصرف شد و دوباره به شیراز بازگشت. وی در اواخر عمر نابینا شد و سپس در شیراز درگذشت و در بقعه‌ی شاهچراغ به خاک سپرده شد. از آثار او: مثنوی «بزم وصال»، در هفت هزار بیت؛ تکمیل «فرهاد و شیرین» وحشی بافقی؛ ترجمه‌ی «اطواق الذهب» زمخشری، به فارسی؛ «سفینه»، در تفسیر احادیث قدسیه؛ «صبح وصال»، به سبک «گلستان» سعدی؛ «دیوان» شعر. از خطوط او: یک نسخه «اوصاف الاشراف» خواجه نصیر، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «حرره العبد الاقل محمد شفیع المشهور بمیرزا کوچک، المتخلص بوصال سنه ۱۲۳۹»؛ ادعیه‌ی نیم ربعی، نسخ کتابت و نستعلیق کتابت خفی خوش، با رقم: «اقل... میرزا کوچک مسمی بمحمد شفیع متخلص بالوصال... ۱۲۴۳)؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم نستعلیق کتابت خفی خوش، با رقم: «حرره العبد... میرزا کوچک ابن المرحوم میرزا محمد اسماعیل الشیرازی... سنه‌ی ۱۲۴۵»؛ یک نسخه دفتر اول «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «... محمد شفیع المشتهر به میرزا کوچک المتخلص بوصال فی دارالعلم شیراز ۱۲۴۶»؛ یک نسخه «حدیقةالحقیقه» سنایی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد العاصی محمد شفیع متخلص بوصال الشیرازی... سنه‌ی هزار و دویست و پنجاه و پنج»؛ چند نسخه از کلام‌اللّه مجید، به خط نسخ و رقاع عالی و خوش، با تاریخ‌های ۱۲۵۵ ،۱۲۵۴ ،۱۲۳۶ و ۱۲۵۹ ق و قطعات مختلف دیگر.[۱]

میرزا محمدشفیع بن محمد اسماعیل شیرازی معروف به میرزا کوچک شاعر اوایل دوره‌ی قاجاریه (و. ۱۱۹۷ ه.ق- ۱۷۸۲ م- ف. ۱۲۶۲ ه.ق- ۱۸۴۵ م) خاندانش در دوره‌ی صفویان، افشاریان، زندیان به اعمال دیوانی مشغول بودند. وصال در دوره‌ی جوانی مدتی سرگرم تحصیل ادب، خط و هنرهای زیبا، موسیقی و سیر در مقامات عرفانی بود. دیوان اشعارش شامل قصاید، غزلیات و

مثنویهای «بزم وصال» و تکمله‌ی فرهاد و شیرین وحشی بافقی است و نیز کتابی در ترجمه و شرح و نظم «اطواق‌الذهب» زمخشری دارد. پسران وصال یعنی وقار، حکیم، داوری، فرهنگ، توحید، یزدانی، همه از شاعران و هنرمندان عهد خود بودند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار عجم (۳۵۸)، احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۷۷ -۱۱۷۵/ ۴ ،۷۶۲ -۷۵۵/ ۳)، از صبا تا نیما (۴۴ -۴۰/ ۱)، اطلس خط (۳۵۹ -۳۵۸)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۰۵ -۲۰۳/ ۴)، تاریخ موسیقی (۴۲۱ ،۴۲۰ ،۳۸۳ -۳۸۲/ ۱)، تاریخ هنرهای ملی (۹۵۹ -۹۵۸/ ۲)، حدیقةالشعراء (۲۰۰۰ -۱۹۸۷/ ۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۸۱۳ -۸۰۳/ ۵)، دایرةالمعارف فارسی (۳۱۷۰ / ۲)، الذریعه (۱۹۰ / ۱۶ ،۱۲۶۸ / ۹)، روضةالصفا (۱۳۲ / ۱۰)، ریاض‌العارفین (۳۵۰ -۳۳۷)، ریحانه (۳۳۰ -۳۲۱ / ۶)، سفینةالمحمود (۵۲۱ -۵۱۴/ ۲)، شرح حال رجال (۲۳۹ -۲۳۸ / ۶)، صبح گلشن (۵۹۲ -۵۹۱)، طرائق‌الحقائق (۳۷۰ -۳۶۵ / ۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۹۹۷ -۹۹۰ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۹۸۱)، کارنامه‌ی بزرگان (۳۵۳ -۳۵۲)، گنج سخن (۲۰۰ -۱۹۷ / ۳)، مجمع‌الفصحا (۱۱۳۱ -۱۰۹۱/ ۶)، مرآت‌الفصاحه (۶۹۱ -۶۸۷)، مصطبه‌ی خراب (۲۰۶ -۲۰۲)، مکارم‌الآثار (۱۶۶۹/ ۵ ،۶۶ -۶۱/ ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴۳۴ -۴۳۳/ ۳)، نگارستان دارا (۲۷۵ -۲۷۳)، یادگار (س ۱، ش ۳، ص ۷۱ -۶۷).

وطن‌دوست، رشید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رشید وطن‌دوست، خواننده خوش‌صدای آذری به سال ۱۳۲۱ در شهر تبریز متولد شد، همزمان با تحصیل دوره‌ی دبیرستانی به موسیقی روی آورد و تحت تعلیم استادان موسیقی استان آذربایجان علی سلیمی و صفرعلی جاوید قرار گرفت و فنون آواز را نزد ایشان آموخت.

رشید وطن‌دوست در سال ۱۳۴۷ همکاری خود را با رادیو ایران آغاز کرد و از این زمان به بعد به سرعت مدارج ترقی را پیمود. وی پس از چندی به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمد و در تالار رودکی به گروه اپرای تهران پیوست. وطن‌دوست آواز کلاسیک و رموز و ظرایف آن را نزد میکل کازانو استاد بزرگ و مشهور ایتالیایی فراگرفت و پس از آن به طور مستمر در بیش از ۳۰ اپرا نقش‌های گوناگون اجرا کرد که از میان آنها اپراهای مادام باترفلای اثر پوچینی، لوچیادولا-مرمور دونیزتی، فالستاف ولا-تروپا تارودی، سالومه اشتراوس، و هنزل و گرتل همپردنیگ شایان ذکر است.

رشید وطن‌دوست که واقعاً نام وطن‌دوست برازنده‌ی وی می‌باشد به ایران و ایرانی عشق می‌ورزد و در زمانی که رژیم منحوس بعثی عراق جنگی خانمانسوز را علیه ایران به راه انداخته بود، با اجرای بیش از یکصد اثر رزمی (مارش کلاسیک) همراه با دیگر اعضای ارکستر سمفونیک تهران و ضبط و پخش آنها زحمات و کوشش فراوانی را متحمل گشتند. در سال ۱۳۶۷ از طرف شورای ارزشیابی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نشان درجه یک هنری که معادل دکترا می‌باشد به او اهدا شد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

وفا، جعفر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جعفر وفا

محل تولد : زنجان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۴/۴/۹

زندگینامه علمی

جعفر وفـا در سال ۱۳۳۴ در زنجـان در یک خانواده مـذهبی تولـد یافت و پس از تحصـیلات ابتـدایی و متوسـطه با اشتیاق تمام و با تشویق والدین خود ، به سال ۱۳۴۸ در حوزه علمیه این شـهر به فرا گرفتن علوم دینی پرداخت و در سال ۱۳۵۲ راهی حوزه علمیه قم گردید و در ادبیات عرب ، فلسفه ، تفسیر و علم کلام ، طرفی برگرفت و در سطوح عالی فقه و اصول به مراتب لازم ، نائل آمد . در طی این مراحل در دو حوزه زنجان و قم به ترتیب از محضـر اساتید برجسـته ای همانند حجج اسـلام اسـتاد علوی ، قائمی ، خاتمی و آیات عظامی همانند آیت الله جوادی آملی ، پایانی ، اعتمادی ، حیدری زنجانی ، ناصـر مکارم شیرازی ، میرزا جواد تبریزی ، وحید خراسانی ، نوری همدانی و ... استفاده نمود .

او از سال ۱۳۶۲ با درک ضرورت زمان ، کارهای قلمی ، سخنوری و آموزشی خود را آغاز کرد و وارد عرصه پژوهش گردید و در علوم قرآن ، تاریخ اسـلام ، و تعلیم و تربیت به تتبع و تحقیق پرداخت که ارائه ده ها مقاله علمی و قرآنی ، در نشریه های آموزشی و تربیتی و انتشـار بیش از بیست جلـد کتـاب از محصولاـت این پژوهش است که برخی از آنهـا ، از کتـاب های درسـی دانشـگاه امام حسـین (ع) می باشـد ؛ هماننـد : ثروت از دیـدگاه قرآن (چـاپ سوم) ، تاریـخ از دیـدگاه قرآن و نهـج البلاغه (چاپ سوم) ، تفسـیر موضوعی تولی و تبری (چاپ سوم

ایشان درسال ۱۳۸۳ از سوی نخستین همایش پاسداران اهل قلم ، نویسـنده برتر شـناخته شد و از سوی شخصـیت های بلند پایه سـپاه پاسداران و وزارت ارشاد ، تشویق و موفق به دریافت جوایز و لوح تقدیر گردید .وی هم اکنون صاحب کرسی تدریس در دانشکده های دانشگاه امام حسین (ع) است و همگام با تدوین و انجام پژوهش های قلمی ، در رشته های علوم قرآنی و تاریخ اسلام تدریس می کند . وی در سال ۱۳۶۰ با همفکری برخی از جوانان در تهران کانون هجرت را بینان نهاد و در پرتو آن به تشـکیل کلاس های نهـج البلاـغه، عقایـد و انتشـار نشـریه «هجرت» پرداخت . کتاب «وظایف اخلاقی معلم و شاگرد» از این نویسـنده از سوی آموزش و پرورش کتاب برگزیـده اعلام و برنـده جایزه شد . او از سال ۶۹ تا سال ۸۲ عضو کادر علمی پژوهشـکده تحقیقات اسلامی و هیئت تحریریه فصلنامه مربیان بوده است .

وفادار، حمید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حمیـد وفادار، برادر مجیـد وفادار، یکی از نوازندگان شـیرین پنجه ساز تار بود که سالیان دراز با برادر خود مجید ارکستری تشـکیل داده بودند بنام ارکستر «برادران وفادار». اولین خواننده‌ای که با این ارکستر همکاری کرد خانم فروغ سـهامی بود و پس از آن خانم

پرخیده (هنرپیشه خوب و ممتاز تئاتر و سینما) و سپس روحبخش و حسین قوامی بودند مرحوم حمید وفادار حدود پنج آهنگ ساخت و پس از این که نوازندگی دو ارکستر «برادران وفادار» را ترک گفت دیگر با هیچ ارکستری همکاری نکرد. وی به‌سال ۱۲۹۳ خورشیدی در تهران متولد شد و موسیقی را پس از برادر خود مجید فراگرفت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

وفادار، مجید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۵۷ / ۱۳۵۴ -۱۲۹۱ ق)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. پدرش مدیریت کتابخانه‌ی مدرسه‌ی کالج را برعهده داشت و او نیز در همان مدرسه به تحصیل پرداخت. پس از اتمام دوره‌ی متوسطه، به موسیقی علاقه‌مند شد و در محضر حسین خان اسماعیل‌زاده نواختن ویولون را آموخت. سپس در کلاس رضا محجوبی پیش درآمدها و ضربها را فراگرفت و ردیف میرزا حسینقلی را نیز نزد علی‌اکبر شهنازی آموخت. بعدها به یادگیری نت علاقه‌مند شد و ابتدا نزد آلبریک، یکی از همشاگردی‌های ارمنی خود و بعد در محضر ابوالحسن صبا نت خوانی را فراگرفت. وفادار بعد از تأسیس رادیو در ۱۳۱۹ ش، همکاری خود را با این سازمان آغاز نمود و تا ۱۳۳۹ ش برای رادیو نوازندگی و آهنگ‌سازی کرد. وی در ضمن رهبری و ارکستری شماره‌ی سه را نیز در رادیو بر عهده داشت. ساخته‌های او بالغ بر سیصد آهنگ است، از جمله: «شب جدایی»؛ «گل اومد بهار اومد»؛ «یار نازنین»؛ «عشق تو»؛ «گلنار»؛ «آمدم، آمدم»؛ «مرا ببوس»؛ «گل سفید»؛ «صبا به یار عزیز».[۱]

مجید وفادار ۱۲۹۱ -۱۳۵۷، در حال حاضر که نوشتن سرگذشت هنرمندان موسیقی ایرانی رونق یافته و سعی می‌شود که نام و یاد آنان زنده نگهداشته شود، مجید وفادار از جمله کسانی است که بسیار مهجور واقع شده‌اند. او در زمان خود از مشهورترین نوازندگان و آهنگسازان بود و بسیاری از خوانندگان دهه‌های اخیر، شهرت خود را به ساخته‌های وفادار مدیونند. با این حال، وی عجیب نشناخته مانده است و بنده به جز یک مصاحبه کوتاه در مجله اطلاعات هفتگی سال ۱۳۳۷ که درباره ترانه‌سرایی، آهنگسازی و خوانندگی بود، اثر دیگری از او نیافتم. و این شرح حال نیز تلفیقی است از تکه‌های پراکنده‌ای که در نشریات قدیم سالهای (۱۳۱۰ -۴۰) درباره او خوانده‌ام.

مجید وفادار به سال ۱۲۹۱ در تهران زاده شد. پدر او «میرزا محمدخان وفادار» از فرهنگیان قدیم بود که سالها در مدارس تهران مانند: (ثروت، آلیانس، سلطانی و شرف) به تدریس ادبیات فارسی اشتغال داشت، مردی فرهیخته و متجدد بود و به سبب آشنایی به زبان انگلیسی، به مدیریت کتابخانه‌ی مدرسه آمریکایی در خیابان قوام‌السلطنه (سی‌تیر) منصوب شد و این شغل را تا آخر عمر داشت. کالج آمریکایی از مدارس معتبر آن دوران بود که بزرگانی چون: پروین اعتصامی، ابوالحسن صبا، روح‌اللّه خالقی و عبدالحسین صبا (برادر استاد صبا و نوازنده سه‌تار) نیز در آنجا درس خوانده‌اند میرزا محمدخان وفادار پدر (مجید و حمید)، در عین داشتن مطالعات فراوان و آشنایی با فرهنگ، هنر و ادب فرنگی، به موسیقی نیز شوقی زیاد داشت. هنرمندانی چون رضا محجوبی، حبیب سماعی و درویش‌خان مهمانان همیشگی او بودند. لیکن او نیز مانند کمال‌السلطنه (پدر ابوالحسن صبا) با همه علاقه‌اش به موسیقی، از این که فرزندان او این هنر را دنبال کنند جداً ابا داشت و آن را دور از شأن مردم باشخصیت می‌دانست مجید کوچک، در همان مدرسه به تحصیل مشغول شد. تا دوره‌ی متوسطه علاقه‌ی خاصی به موسیقی نشان نداد. دوره متوسطه را تمام کرد. مجید وفادار برای اولین‌بار در این مدرسه پیانو را دید و به آن علاقه یافت. موضوع را با پدرش در میان گذاشت و با مخالفت شدید او

مواجه شـد. وفادار دست به کاری عجیب زد، کاری که در زمان او در ایران شـناخته شده نبود (و بیشتر مأخوذ از تأثیر همان فرهنگ اروپایی است که او با آن بزرگ شـده بود)؛ دست به اعتصاب غـذا زد و تـا چنـد روز مقـاومت کرد. بعـد از چنـد روز برای رفع گرسـنگی مخفیانه گچ و خاک می‌خورد تا بیمار شد! مساعی پدر برای کشف علت بیماری نتیجه نداد و عاقبت بعد از این که مدیر مـدرسه به وفادار کوچک قول انجام هر کاری را که دلش می‌خواست داد، علت را فهمیـد. مجید به او گفت که عاشق نواختن پیانو است. مـدیر مـدرسه در نهـایت مهربانی او را آزمایش کرد و ملاحظه شـد که جثه‌ی کوچک و ریزنقش این طفل برای نواختن پیانو مساعـد نیست. سـپس ویولن مـدرسه را که در اصـل متعلق به شخصـی به نـام «آلک» بود زیر چانه‌ی او گـذاشت و نتیجه همان بود. وفـادار کوچـک به سـختی به گریه افتـاد و مـدیر مـدرسه با مشاهـده‌ی علاقه او به موسـیقی، قول داد که اگر دست از اعتصاب غـذا بکشد، برای او یک ویولن کوچک از خارج تهیه خواهد کرد. بعد از چهارماه، ویولن به ایران رسید.

شمـاتت پـدر و نصـیحت دیگران، جلودار ایـن علاقه نشـد. وفـادار بـا اشتیـاقی تمـام بـه محضـر اسـتاد بزرگ موسـیقی سـنتی ایران «حسین‌خان اسـماعیل‌زاده» شـتافت. اسـماعیل‌زاده بهـترین اسـتاد کمـانچه بـود و در زمـان خود، همردیف اساتیـدی چون: آقـا میرزا حسـینقلی، میرزا عبـداللّه، سـماع حضور و نـایب اسـداللّه اصـفهانی بود. شاگردانی که نزد او ویولن می‌زدنـد، بعـدها از مشـهورترین نوازندگان شدند: (رضا محجوبی، حسین یاحقی و ابوالحسن صبا). روش تعلیم و ردیفها و همه کلیات و جزئیات همان کمانچه بود، با این تفاوت که روی ویولن نواخته می‌شـد. بعـد از چند سال، وارد کلاس درس بهترین شاگرد اسـماعیل‌زاده شد که در آن ایام به «رضا ویولنی» معروف بود، رضا که بعدها برای خود نام «محجوبی» را برگزید، از مشهورترین نوازندگان دوره خود بود که به تعلیم موسیقی اشتغال داشت و کلاسش در لاله‌زار مرکز تجمع هنرمندان و شیفتگان موسیقی بود. در آن هنگام، روح‌اللّه خالقی که جوان نوخاسـته‌ای بود نزد رضا محجوبی به یادگیری ویولن اشـتغال داشت. شـیوه‌ی تدریس رضا مانند استادش حسین‌خان اسماعیل‌زاده و مانـند تمام اساتیـد موسـیقی سـنتی به طور سـینه به سـینه و گوشـی (حضوری- شـفاهی) بود. وی معتقد بود که نت موسـیقی از ثبت حالاـت و ریزه‌کاریهـای خـاص موسـیقی ایران عـاجز است و برای شـاگرد راهی نیست غیر از این که با ذوق سـلیم و گوش حساس خود، این ظرایف را بیاموزد و اجرا کند.

وفادار چنان پیش رفت که در مـدتی کوتاه، به سـمت خلیفه‌ی کلاس رضا محجوبی تعیین شد. پیش‌درآمدها و ضـربی‌ها را نیز از او آموخت. با این که روح‌اللّه خالقی در کتاب سـرگذشت موسیقی ایران او را بهترین شاگرد رضا محجوبی می‌داند ولی صدای ساز و شیوه‌ی نواختن او، خـاص خود او بود و از جهـات رنـگ‌آمیزی و خصوصـیات دیگر، شـباهتی به سـاز رضا نـدارد و در روالی دیگر است، که مطابق ذوق و سـلیقه‌ی او بود و خواسـتاران فراوانی هم داشت. کلاس رضا محجوبی در ۱۳۰۳ به علت گرفتاریهای روحی او تعطیل شـد و وفادار، به کلاس علی‌اکبر شـهنازی رفت تا ردیف میرزا حسـینقلی را بیاموزد. وفادار عاشق و طلبه‌ای به تمام معنا در موسـیقی بود و این خصـلتی بود که در هنرجویـان امروزه موسـیقی ایرانی بسـیار کمـتر دیـده می‌شود. در حقیقت، آموزش موسـیقی وفـادار، بیشتر به همـان سـنتی (شـفاهی) بود و آشـنایی او بـا مبـانی نظری موسـیقی، در سالهـای بعـد بود که جنبه‌ی تکمیلی داشت. علی‌اکـبر شـهنازی در کلاـس، گوشه‌هـا را بـا تـار می‌نواخت و او بـا ویولن تقلیـد می‌کرد و بعـد از دو سـال، آن طوری که مطلوب خودش بود، مطالب را فراگرفت. و در همین حین تحصـیلات خود را در مدرسه آمریکایی دنبال می‌کرد. به یادگیری «نت» علاقمند شــد و ابتـدا آن را نزد یکی از همشاگردیهـای ارمنی خـود موسـوم بـه آلبریـک (Albrik) شـروع کرد. روزی بـه هـم درس خـود، ابوالحسن صـبا برخورد که در آن وقت نزد بهترین اساتید موسیقی سنتی تعلیم دیده بود و به مبانی نظری موسیقی نیز آشنایی داشت. صبـا بـا رغبت تمام قبول کرد که نت‌خوانی را به وفادار آموزش دهـد و چنین نیز کرد. اولین ظهور او در عالم اجرا، سال ۱۳۰۶ بود. در این هنگـام بعـد از یـک دوره فترت، کـار ضـبط صـفحات ایرانی آغـاز شـده بود و هنرمنـدانی چون حبیب سـماعی، قمرالملوک وزیری، مرتضـی نی‌داود، علی‌اکبر شـهنازی، موسـی معروفی و مرتضـی محجوبی و ظلی و بسیاری دیگر به ضبط آثارشان پرداختند.

کمپانی پلیفون (و چند کمپانی دیگر بعد از آن) به خاطر ضبط صفحات متعدد از صدای قمرالملوك وزیری، تجهیزات خود را به تهران آورد. دیگر، هنرمندان برای پر کردن صفحه ناگزیر نبودند که به کشورهای خارج سفر کنند.

در سال ۱۳۰۶، علی‌اکبر شهنازی سرودی ساخت در وزن دو ضربی (با شعر «شمس ملك آرا») با این مطلع: «تا جوانان ایران ز جان نکوشید...» این سرود را در ارکستری مرکب از علی‌اکبر شهنازی (تار)، ابراهیم منصوری (ویولن) و حسین استوار (پیانو) می‌نواختند و مجید وفادار، «خواننده‌ی» آن بود. صفحه منتشر شد و عکس‌العمل شدید پدر را برانگیخت و دیگر خواننده‌گانی وفادار ادامه نیافت.

در دهه ۱۳۲۰، نوع جدیدی از موسیقی در ایران رواج یافت. کوشش‌های روح‌اللّه خالقی، تأسیس «انجمن موسیقی ملی» را در خیابان هدایت سبب شد. این انجمن، کلاسهایی برای آموزش موسیقی ترتیب داد که اکثر نوازندگان مشهور آن روز در آنجا تدریس می‌کردند و کنسرتهایی نیز برپا می‌داشت. وفادار در کلاسهای تئوری موسیقی که تحت تدریس روح‌اللّه خالقی بود حاضر می‌شد و هر وقت که دست می‌داد، به مطالعه می‌پرداخت. به زودی عنوان نوازنده (هرچند در مدتی کوتاه) وارد انجمن شد. در یکی از کنسرتها، وفادار روی صحنه به تنهایی ویولن نواخت و شیوه‌ی نواختن وی، مورد پسند کلنل وزیری واقع شد. وزیری که از ساز کسی تمجید نمی‌کرد و بس مشکل‌پسند بود، پس از اتمام کنسرت، روی او را بوسید و تشویق بسیار کرد. بعد از تأسیس رادیو در سال ۱۳۱۹ وفادار گاه و بی‌گاه در آنجا به کار می‌پرداخت. او از میان نوازندگان تمبك به مهدی غیاثی علاقه داشت و همراه او می‌نواخت. برادرش حمید وفادار نیز اهل موسیقی و ساز بود. این دو برادر همراه و همدم یارانی چون حسین قوامی (خواننده)، مرتضی محجوبی (نوازنده و آهنگساز)، اسماعیل نواب صفا (شاعر و ترانه‌سرا) بودند و عکسهایی از آن دوران به یادگار مانده است. وفادار کمتر صفحه پرکرد و بیشتر به نوازندگی در رادیو پرداخت. مدتی آهنگسازی کرد و مدتی نیز رهبری یکی از ارکسترهای رادیو را به عهده داشت. از لحاظ نوازندگی، با این که تعلیم یافته‌ی مکتب موسیقیدانان سنتی است، ولی نمی‌توان او را نوازنده‌ای سنتی دانست. وفادار از زمره‌ی شیرین‌نوازان است و از نخستین چهره‌های این موج می‌باشد. این شیوه که از سالهای ۱۳۱۰ به بعد متولد شد و رواج یافت مبتنی بر تغییراتی در روند و اجرای موسیقی سنتی بود؛ آرام شدن ریتمها، ورود سازهای فرنگی، پیدایش مالشها و ناله‌های مخصوص، اتکاء بر ذوق و حال به جای اجرای کلاسیك و مو به موی ردیف سنتی، پیدایش وزنهای دیگر (که برگرفته از موسیقی اروپایی و موزیک نظام بود)، اهمیت یافتن ترانه و ترانه‌سرایی و خصایلی دیگر، از ویژگیهای شیرین‌نوازی هستند. در حقیقت، بیش از دو سوم نوازندگان نیم قرن اخیر، از این گروه هستند.

اولین آهنگ مجید وفادار، «شب جدایی» بود که شعر آن از رهی معیری است (نت آهنگ و شعر آن در کتاب آزاده رهی چاپ شده است). این آهنگ که در مایه‌ی دشتی بود، در سال ۱۳۱۵ ساخته شد و مورد استقبال فراوان واقع شد. ابتدا رضاقلی میرزا ظلی و بعد روح‌بخش و بنان آن ترانه را خواند. آهنگهای وفادار باعث شهرت بسیاری از خوانندگان روز شد در حالی که خود وی از عایدات این ساخته‌ها، بی‌بهره بود. وفادار یار و دستگیر بسیاری از جوانانی بود که سودای ورود به این عرصه را در سر داشتند. مرضیه، دلکش، الهه، ناهید سرفراز، روح‌بخش، پوران، آذر، فرح از این جمله هستند. در اوایل دهه ۱۳۳۰، داریوش رفیعی، جوانی که صدای غم‌انگیز و گرفته‌ای داشت، با اجرای ساخته‌های وفادار و یاری او به شهرت رسید. رفیعی که (فرزند میرزا محمد رفیعی نماینده مردم بم در مجلس شورا بود) به موسیقی علاقه داشت و نزد سید جواد بدیع‌زاده آواز فراگرفته بود و در زندگی شخصی نیز اخلاقی صمیمی و بی‌ریا، شوریده و وارسته داشت. هر چند که بعدها، قربانی اجتماعی شد که او را در سنین جوانی از میان برد.

ساخته‌های وفادار به حدود ۳۰۰ عدد آهنگ بالغ می‌شود. از جمله: «گل اومد بهار اومد»، «یار نازنین»، «عشق تو»، «شب جدایی»، «گلنار»، «صبا به یار عزیز»، «گل سفید»، «ساقی امشب مرا دیوانه کردی»، «آمدم، آمدم». زمانی، روی شعر دکتر حیدر رقابی متخلص به «هاله» شعری ساخت که با ویولن خودش و پیانوی روحانی و صدای حسن گلنراقی روی صفحات گرامافون ضبط شد و به «مرا

ببوس» اشتهار یافت. انتشار این صفحه در آن زمان مصادف با اعدام یکی از افسران توده‌ای مصادف بود و داستانهایی که برای این شعر و آهنگ در بین افواه عامه رواج یافت، استقبال از این صفحه را دو چندان کرد. استقبال شایان توجهی که خود وفادار، از آن نصیبی نبرد. مجید وفادار، تا سال ۱۳۳۹، در عین نوازندگی و سازندگی برای رادیو، رهبری و سرپرستی ارکستر شماره ۳ را نیز در رادیو به عهده داشت و سرپرست برنامه موسیقی کارگردان نیز بود و تا آنجا که بنده اطلاع دارم از همین اداره نیز بازنشسته شد. سالهای آخر عمر را به گوشه‌نشینی گذراند و قبل از انقلاب درگذشت. وی به گفته دوستانش و آقای حسین قوامی، مردی بود متواضع، مهربان، خوشرو و بسیار حساس و همین حساسیت در عین این که الهام‌بخش هنری و آثارش بود، بلای جانش هم بود و او را یک نفس تا آخر عمر آسوده نگذاشت. از وفادار در ویولن شاگرد شناخته شده‌ای باقی نمانده است. نت آهنگها و اشعارش در مجلات موزیک ایران و موسیقی رادیو ایران به چاپ رسیده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۲۵، ۳۱۰، ۳۰۹)، تاریخ موسیقی (۵۸۸/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۵۷/ ۱)، سیمای هنرمندان (۳۸۶، ۱۷۲/ ۱)، مردان موسیقی (۲۵۴- ۲۴۸/ ۱).

وفایی شوشتری، فتح‌اللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۳۰۴ ق)، عالم دینی، عارف و شاعر، متخلص به وفایی. جد او ملا رحیم از شادگان خوزستان به شوشتر مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید، لذا به شوشتری معروف شد. صاحب عنوان علاوه بر تبحر در علوم دینی، در فنون شعر و ادب نیز دست داشت و بیشتر اشعار وی در مدح منقبت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌باشد. شیخ علی بن محمد صالح شوشتری از شاگردان وی است که کتاب «معالم» را در ۱۲۴۹ ق به خط خویش نوشت و آن را بر وفایی قرائت کرد. از آثارش: «الجبر والاختیار»؛ «سراج المحتاج»، در سر و سلوک؛ «شهاب ثاقب»، در رد صوفیه که آن را به امر آیت‌اللّه شیخ جعفر شوشتری تألیف نمود؛ «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقةالشعراء (۲۰۲۷ -۲۰۲۱/ ۳)، الذریعه (۲۵۱/ ۱۴، ۱۶۱/ ۱۲، ۱۲۷۵ -۱۲۷۴/ ۹، ۸۲ -۸۱/ ۵)، ریحانه (۳۳۵ - ۳۳۴/ ۶)، الکنی والالقاب (۲۸۸/ ۳).

وفایی شوشتری، محمدمهدی

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد مهدی وفایی شوشتری مولف عالم و بزرگواری بود . او پیشوای با فضیلت و دارای مکارم اخلاقی بود . نام وی محمد مهدی ، مشهور به شرف الدین فرزند شیخ محمد شرف الدین است . او مقدمات و علوم ادبی را از صرف و نحو ، منطق ، معانی بیان ، حساب و هندسه ، فقه و اصول ، علم کلام و تفسیر را آموخته بود.گروه : علوم انسانی رشته : الهیات و معارف اسلامی والدین و انساب : محمد مهدی وفایی شوشتری ازخاندانی علمی و روحانی به نا م خاندان شرف الدین می باشد . خاندانی که همواره یا

درمیان آن افرادی ممتاز و برجسته به پا خاسته و رهبری مذهبی مردم را بعهده داشته اند .همین امر احترام و توجه قاطبه اهالی خوزستان به ویژه شوشتر را در پی آورده است.تحصیلات رسمی و حرفه ای : محمد مهدی وفایی شوشتری مقدمات و علوم ادبی رااز صرف و نحو ، منطق ، معانی و بیان و سپس حساب هندسه ، هئیت ، فقه و اصول ، علم کلام وتفسیر را نزد فضلا و بزرگان مردم زادگاه خود شوشتر فرا گرفت پس از آن درسال ۱۳۰۴ شمسی برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت نموده و از حوزه درس اساتید بزرگ آن سامان بهره مند شد.استادان و مربیان : مهمترین اساتید محمد مهدی وفایی شوشتری در دوران تحصیل درنجف و اماکن دیگر عبارتند از : آیت الله حاج میرزا حسین نایینی ، آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی ، آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی ، آیت الله سید میرزا ابراهیم خراسانی ، آقا سید هبه الدین شهرستانی ، آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی،آیت الله آقا میرزا محمد سامرایی ، آیت الله میرزا محمود شیرازی ،آقا سید امام شوشتری ، شیخ شعبان گیلانی ،آیت الله آقا سید هادی میلانی ، آقا شیخ محمد علی غروی اردوبادی ، مرحوم حاج شیخ عباس قمی ،سید مهدی کاظمی اصفهانی ، سید ابراهیم راوی شافعی ، سید خلیل راوی شافعی و سید محمد راوی شافعی .فعالیتهای آموزشی : محمد مهدی وفایی شوشتری درمیان مردم محبوبیتی به سزا داشت و با خوشرویی و محبتی خاص مراجعین رامی پذیرفت. آورده اند که مواعظ وی که مهمترین فعالیتش بود ، مانند مواعظ جد والا ـو تبارش علامه حاج ملا ـ جعفر شرف الدین تاثیری بس شگرف و درقلوب مردم می نهاده است.سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : محمد مهدی وفایی شوشتری بطور کلی اوقات خود راصرف امور مذهبی وهدایت مردم از تدریس اقامه نماز جماعت ، تالیف و نگارش و موعظه و سخنرانی مذهبی می کرد.آرا و گرایشهای خاص : محمد وفایی وفایی شوشتری علاقه وافری به تحقیقات تاریخی و آثار باستانی داشت و در مطالب تاریخی صاحبنظر و بیان کننده نکات جالبی است و بر همین اصل و مدتی را صرف مطالعه آثار مشکوفه سومرو بابل درموزه بغداد نموده و از کتابخانه مشهور بغداد مطالعات ارزشمندی داشته است.آثار : تاریخ شوشتری ویژگی اثر : این کتاب چاپ نشده است ولی درباره احوال دانشمندان شوشتری می باشد .۲ ترجمه جلد اول تفسیر فخر رازی، ترجمه کتاب «فضائل»شاذان ۴ رساله شرفیات ویژگی اثر : این کتاب سوالاتی است که شوشتری از علامه آقا سید هبت الدین شهرستانی نموده و ایشان جواب داده اند.۵ عقاید اسلامیه ویژگی اثر : این کتاب ترجمه کتاب نکت الاعتقاد تالیف شیخ مفید است .۶ مطالعات و مشاهدات

منابع زندگینامه :شرف الدین شوشتری ، شرح حال علامه ادیب فقید وفایی شوشتری ، تهران : انتشارات کتابخانه صدر ، بی تا ، ص ۱

وفایی، جمال

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

جمال وفایی به سال ۱۳۱۹ در خیابان ری تهران کوچه باغ آصف‌الدوله متولد شد و دوران کودکی را زیر نظر پدرش که از صدایی بسیار خوش برخوردار بود می‌گذراند. پدر جمال که نامش سید محمدعلی بود و در نجف اشرف مدفن حضرت علی (ع) متولد شده بود، قرآن را با صوتی بسیار شیرین و جذاب تلاوت می‌کرد و اولین قارئی بود که صوت قرآن وی از رادیو پخش شد و نامش در رادیو (نجفی کرمانشاهی) اعلام گردید. پدر جمال، که غیر از رادیو به مجالس روضه‌خوانی و ختم و ترحیم می‌رفت، جمال را هم دنبال خود می‌برد و رموز خواندن را به وی می‌آموخت و جمال هم در هر جلسه‌ای که شرکت می‌کرد و می‌خواند، پدرش پولی جهت تشویق او به وی می‌داد.

جمال در هفت سالگی جهت تحصیل به مدرسه ترقی می‌رود، در این مدرسه با آقای منوچهر نوذری (هنرمند شایسته‌ی تئاتر و رادیو) که فن بیان و تئاتر را تدریس می‌کرد آشنا و وی که کودکی خردسال بود به رهبری نوذری، اولین پیش پرده‌ای به نام «بچه‌ی شکمو» را در مدرسه می‌خواند که فوق‌العاده مورد توجه حضار قرار گرفت و مدیر مدرسه از فردای آن روز به او تکلیف می‌کند که سر صف قرآن و دعا بخواند و وی از ۷ سالگی در واقع خواندن را شروع می‌کند. جمال پس از مدتی که با پدرش به مجالس ترحیم می‌رفت، یک روز پس از خواندن مرثیه‌ای، شخصی به نام عبدالرحیم اعتماد مقدم که از کارکنان جامعه باربد بود حضور داشت و صدای وی را که می‌شنود با پدر جمال صحبت می‌کند و از وی تقاضا می‌کند که اجازه دهد جمال در جامعه باربد نزد استاد اسماعیل مهرتاش که همه را مجانی تعلیم می‌داد جمال را هم تعلیم دهد و گفت: «حیف است که این صدا از فیض چنین استادی بی‌بهره بماند»، پدرش هم موافقت می‌کند و بدین طریق جمال به کلاس اسماعیل مهرتاش راه یافت و مدت دوازده سال هفته‌ای دو روز در کلاس استاد و هفته‌ای یک روز زیر نظر دکتر نامدار استاد فن بیان و موسیقی رفت و همزمان با خوانندگانی چون: شجریان، عبدالوهاب شهیدی، منتشری، نوابی و صفاریان تعلیم گرفت.

روزی در کلاس که مشغول تمرین بود، مرحوم دکتر مهدی برکشلی وارد شد و گوش به خواندن وفایی می‌دهد و بلافاصله از استاد مهرتاش می‌خواهد که اجازه دهد وی در جشن دانشگاه تهران برنامه اجرا نماید، استاد می‌پذیرد و وفایی در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران اولین کنسرت خود را همراه با استادانی نظیر: فرامرز پایور، حسن کسایی، حسین تهرانی، احمد عبادی و اصغر بهاری اجرا کرد و پس از چندی در سالن هنرهای زیبای کشور، همراه با کمانچه اصغر بهاری قطعه‌ای در «افشاری» اجرا کرد که از رادیو و تلویزیون پخش می‌گردد و موجب شهرت وی می‌گردد. در سال ۱۳۴۵، رسماً به رادیو دعوت شد و با آقایان: عباس شاپوری، حبیب‌اللّه بدیعی، منصور صارمی، اسداللّه ملک، فرهنگ شریف، عباس زندی و مرحوم افتتاح همکاری خود را آغاز می‌کند. در برنامه‌های گلها، اعم از گلهای رنگارنگ، برگ سبز، شاخه گل شرکت می‌کند و بیشتر آهنگهای مهدی خالدی را که برایش می‌ساخت اجرا می‌کرد و بهترین آن از نظر خود جمال «جمال کعبه» نام دارد که روز عید قربان از رادیو پخش شد. جمال وفایی پس از مدتی، برای شرکت در برنامه‌ی «سازهای ملی» به رهبری آقایان: مهدی مفتاح و حسینعلی ملاح و سرپرستی ضیاء مختاری رفت که مدت ۵ سال ادامه داشت. آهنگهای ارکستر «سازهای ملی» را آقایان: اکبر محسنی، ابراهیم‌خان منصوری و عبداللّه جهان‌پناه می‌ساختند و برنامه‌های مختلفی نیز همراه با آقایان: منصور صارمی، اسداللّه ملک، جواد لشگری، بزرگ لشگری، حسین صمدی و معارفی اجرا نمود. جمال وفایی سفرهایی به کشورهای: افغانستان، آلمان و آمریکا جهت شناساندن موسیقی ملی ایران همراه با زنده‌یاد محمودی خوانساری، عباس زندی، حبیب‌اللّه بدیعی، علی تجویدی، مهدی تاکستانی نمود و حدود چهل آهنگ از خود در خوانندگی به جای گذارد. جمال وفایی، اعتقاد دارد که هرچه دارد، از مساعی و تشویق‌های پدرش نجفی کرمانشاهی است و روزی که در اوج شهرت بود، خبرنگاری از وی سؤال کرد که «شما چگونه خواننده شدی؟» در پاسخ آن خبرنگار گفت: «صدا ارثی است کسی نیست و من از پدرم هرچه دارم به ارث برده‌ام».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

وهب

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۴- مقول ۱۱۶/ ۱۱۴/ ۱۱۳/ ۱۱۰ ق)، حافظ، محدث، مورخ، اخباری، زاهد و عابد. اصل او از هرات بود. پدرش، منبه، در دوره‌ی

پادشاهی کسری انوشیروان از هرات خارج شد و به جزیرةالعرب رفت، سپس در زمان پیامبر (ص) اسلام آورد و در یمن سکنی گزید. وهب در زمان خلافت عثمان در یمن به دنیا آمد. اصحاب تراجم مراتب علم، زهد و جهد او را در عبادت ستوده‌اند. در زمان عمر بن عبدالعزیز وی عهده‌دار منصب قضاوت صنعا در یمن بود. روایات سنددار (مسند) کمی را نقل کرده، عمده‌ی دانش وی درباره‌ی اسرائیلیات و صحائف اهل کتاب بوده است. به آورده‌ی صاحب «کشف‌الظنون» وی اولین کسی است که در موضوع قصص انبیاء کتاب نوشته است. احمد بن حنبل گوید که او قدری بود، سپس از این عقیده بازگشت. از برادرش، همام بن منبه، و ابن‌عباس و ابوهریره و ابوسعید و نعمان بن بشیر و جابر بن عبداللّه و عبداللّه بن عمرو بن عاص و عبداللّه بن عمر خطاب و طاووس بن کیسان و انس بن مالک و عمرو بن شعیب و فنج یمانی حدیث شنید. فرزندانش، عبداللّه و عبدالرحمان، و برادرزاده‌هایش عقیل بن معقل و عبدالصمد بن معقل، و نواده‌اش، ادریس بن سنان، و عمرو بن دینار و سماک بن فضل و عوف اعرابی و عاصم بن رجاء و یزید بن مسلم و یزید بن یزید بن جابر و عبداللّه بن عثمان بن خثیم و اسرائیل ابوموسی و همام بن نافع و عیسی بن سنان و مغیرهٔ بن حکیم و منذر بن نعمان و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در پایان عمر توسط یوسف بن عمر ثقفی حاکم یمن محبوس و توسط عمال وی به قتل رسید. از آثار او: «تفسیر القرآن»؛ کتابی در «ذکر الملوک المتوجه من حمیر و اخبارهم و قصصهم و قبورهم و اشعارهم»؛ «قصص الانبیاء»؛ «قصص الاخیار»؛ «فتوح البلاد»؛ «الاسرائیلیات»؛ کتاب «القدر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۵۰ / ۹)، تاریخ الاسلام (حوادث ۵۰۰ –۴۹۷ / ۱۲۰ –۱۰۱)، تذکرهٔ الحفاظ (۱۰۱ –۱۰۰ / ۱)، تهذیب‌التهذیب (۱۴۸ –۱۴۷ / ۱۱)، تهذیب الکمال (۵۰۲ –۴۸۷/ ۱۹)، الثقات (۴۸۸ –۴۸۷/ ۵)، الجرح والتعدیل (ج ۴، ق ۲۴/ ۲)، حلیهٔ‌الاولیاء (۸۱ –۲۳ / ۴)، سیرالنبلاء (۵۵۷ –۵۴۴/ ۴)، شذرات‌الذهب (۱۵۰ / ۱)، طبقات ابن‌سعد (۷۱ –۷۰/ ۶)، طبقات الحفاظ (۵۲)، العبر (۱۰۹ / ۱)، کشف‌الظنون (۱۳۲۸)، معجم‌الادباء (۲۶۰ –۲۵۹ / ۱۹)، معجم‌المؤلفین (۱۷۴ / ۱۳)، میزان الاعتدال (۳۲۴ – ۳۲۳/ ۴)، وفیات الاعیان (۳۶ –۳۵/ ۶)، هدیهٔ‌العارفین (۵۰۱/ ۲).

وهدانی، رضا

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا وهدانی فرزند اسماعیل، به تاریخ اول فروردین ماه ۱۳۱۲ در تهران دیده به جهان گشود، بیش از ۵ سال نداشت که گوشش با موسیقی آشنا گردید زیرا از صفحات متعدد گرامافون که در منزل داشتند و از خوانندگان آن زمان ضبط شده بود در دسترسش قرار داشتند و بیشتر وقتها که بزرگترها از این گرامافون استفاده می‌کردند او از کنار آن تکان نمی‌خورد و شش‌دانگ به آهنگ صفحه که روی آن چرخ می‌خورد خیره می‌شد و به عالم خود فرومی‌رفت. در اثر شنیدم مستمر صفحات و اشعار گوناگون، موسیقی در وجودش چنان تأثیری نهاد که آن اشعار را از حفظ شده بود و با همان آهنگها آنها را می‌خواند و از چوب و نخ برای خود وسیله‌ای ساخت که ضمن خواندن با آن وسیله جواب می‌داد و به اصطلاح ساز می‌زد.

روزبروز علاقه و اشتیاق وی به موسیقی افزون می‌شد تا در سن چهارده سالگی به کلاس هنرپیشگی جامعه‌ی باربد که تحت نظارت رفیع حالتی اداره می‌شد می‌رود و در همین محل افتخار آشنایی با استاد اسماعیل مهرتاش نصیبش می‌گردد و در کلاس درس استاد مهرتاش مشغول فراگیری آواز و ردیفهای موسیقی ایرانی و تلفیق شعر و موسیقی می‌گردد. وی در حسرت داشتن یک «تار» شب و روز در تب و تاب بود ولی مشکل مالی اجازه نمی‌داد که او به هدف و آرزویش برسد تا این که خانمی هنردوست از فامیلشان که

ذوق و علاقه‌ی رضا را برای داشتن «تار» می‌بینـد با هزینه‌ی خود، «تار»ی برای وی می‌خرد و آن را به او هـدیه می‌کنـد از این زمان بود که دوران شکوفایی رضـا در موسـیقی و نواختن «تـار» آغاز می‌شود. رضا وهـدانی در کلاس جامعه‌ی باربـد چنـد ماهی نت را زیرنظر آقـای رضـا معینی می‌آموزد و تا اواسط کتاب «اول تار و سه‌تار» از انتشارات هنرسـتان موسـیقی ملی می‌آموزد ولی متأسـفانه این کلاس چنـدی بعـد تعطیل می‌شود ولی او مأیوس نشد و علاقه و پشـتکار به کمکش آمد و چندی بعد به هنرسـتان موسـیقی راه پیدا می‌کند و از کمکها و راهنمایی‌های استاد خالقی و زرین‌پنجه نهایت بهره‌گیری را می‌کند.

چندی بعد توسط یکی از شاگردان کلاس مرحوم استاد علی‌اکبر خان شهنازی، به نام جواد شریعتمداری برای فراگیری نت موسیقی نزد وی می‌آید و توسط همین شـخص، رضا وهدانی به خدمت اسـتاد علی‌اکبر خان شـهنازی می‌رود. کلاس اسـتاد شهنازی طبقه‌ی پـایین را به طور رایگـان در اختیار وهـدانی قرار می‌دهـد تا شاگردان را تعلیم نت موسـیقی دهـد و با آنهایی هم که گوشه‌های آواز موسـیقی ایرانی را می‌خواسـتند فراگیرند کار کند و درآمد حاصل از آن را هم استاد شهنازی برای تشویق وی به ایشان محول کرده بود.

رضا وهدانی در این کلاس با همکاری خانمی به نام اقدس که سالها در کلاس استاد بود و در سنین پیری به سر می‌برد و تجربه‌های بسـیار اندوخته بود شـروع به نوشـتن ردیفهای اسـتاد شـهنازی می‌کند و سـینه به سـینه از اسـتاد درس می‌گیرد سپس نزد همین خانم تمرین می‌کرد و می‌نوشت به قـدری در کـارش موفق می‌شود که مورد توجه و عنـایت خاص شادروان شـهنازی قرار می‌گیرد و طی دستخطی اجازه چاپ و تکثیر ردیفهای خود را به شاگرد با استعداد خود واگذار می‌کند. در کلاس شهنازی نوازندگان بنامی چون: صالحی، دکتر قاضی و فرهاد ارژنگی کار می‌کردند که متأسفانه دار فانی را وداع گفته‌اند.

دیگر از اسـتادان رضا وهـدانی مرحوم عبداللّه خان دوامی بوده که به علت مغایر بودن ردیف او با سـبک کار اسـتاد مهرتاش وی از ادامه‌ی کـار منصـرف می‌گردد، وی از سال ۱۳۳۶ با شـرکت در ارکستر ویژه به سـرپرستی مشـیر همایون شـهردار و بعد در ارکستر سازهـای ایرانی به سـرپرستی اسـتاد روح‌اللّه خالقی همکاری خود را آغاز و در سال ۱۳۳۷ به سـمت هنرآموز وزارت فرهنگ و هنر استخدام می‌شود. رضا وهدانی بیش از ۶۰ آهنگ روی اشـعار سعدی، حافظ، مولانا، اقبال لاهوری، سفی علیشاه، باباطاهر و شعرای معاصـر ایران برای ارکستر و آواز نوشـته که اکثراً به تصویب شورای موسـیقی وقت رسـیده و بسیاری از آنها ضبط و مورد استفاده و اجرا در تلویزیون آن زمـان قرار گرفته است و ردیفهای آواز کلاسـیک ایران و ردیفهای ساز را به خط موسـیقی نوشـته و در اختیار هنرجویان قرار داده. رضا وهدانی تا سال ۱۳۵۸ مشغول فعالیت بود ولی در اواسط همین سال بازنشسته شد و فقط به تدریس و تعلیم خصوصـی شاگرد می‌پردازد، وی مسافرتهایی به خارج از کشور نموده و دوباره‌ی موسـیقی سـنتی ایران و سرگذشت و سیر و تحول آن، سـخنرانی‌هایی در سمینارهای موسیقی داشته و مدتی در کلاسهای فوق برنامه‌ی دانشگاه «اشتوتگارت» واقع در آلمان، موسیقی کلاسیک ایران را تدریس می‌کرده است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

هادوی، اصغر

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

اصغر هادوی

محل تولد : کاشان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۹/۱/۱

زندگینامه علمی

جناب آقای اصغر هادوی در سال ۱۳۳۹ در شهر کاشان در خانواده ای متدین و مذهبی متولد شد. ایشان پس از پایان موفقیت آمیز تحصیلات دوران متوسطه و به دنبال شور و علاقه فراوان به معارف ناب اسلامی، وارد حوزه علمیه کاشان گردید که پس از طی دوره مقدماتی و برای ادامه تحصیلات عالی، وارد حوزه علمیه قم گردید و در حلقه درس خارج «آیت الله العظمی وحید» و «مرحوم شیخ جواد تبریزی» حاضر و به تحصیل خارج فقه و اصول پرداخت.

در کنار دروس حوزوی، به تحصیل در دانشگاه هم روی آورد و در مقطع ارشد رشته «اقتصاد» از دانشگاه صنعتی اصفهان فارغ التحصیل گردید. ایشان که پژوهشگری تواناست علاوه بر تدریس در دانشگاههای مختلف، مقالات فراوانی به کنگره های علمی کشور ارائه داده است که از جمله می توان به «مراتب انس با قرآن»، «عبادت در قرآن» و «جامعیت قرآن از نگاه حدیث» اشاره کرد.

هاشمی رفسنجانی، اکبر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

تولد

به سال ۳۱۳ هجری شمسی، در جلگه‌ی نوق - از جلگه‌های رفسنجان - در خانواده‌ای متدین، پسری چشم بر جهان گشود؛ با نام اکبر هاشمی، فرزند حاج میرزا علی و ماه بی‌بی.

روزگار کودکی

کسی نمی‌دانست که نوزاد امروز شخصیت سیاسی - فرهنگی پر آوازه‌ی فردای کشور خواهد بود، تا همه‌ی جزئیات زندگی‌اش را ثبت کند. از بایگانی خاطره‌ها نیز چندان نکته‌ای نمی‌توان برکشید؛ جز این که او در کودکی نیز - در مقایسه با هم سالانش - ویژگی‌های برجسته داشت، چنان که مدرسه را از پنج سالگی همراه برادری که از او دو سال بزرگ‌تر بود آغاز کرد.

دو راهی مکتب و مدرسه

در دو راهی مکتب و مدرسه، دست سرنوشت او را به مکتب خانه سپرد. پدر مکتب خانه را انتخاب کرد؛ چرا که مدرسه از روستا چندان دور بود که دشواری‌های آن را کمتر خانواده‌ای پذیرا می‌شد. گذشته از این برای خانواده‌های مذهبی - به دلایلی که شرح آن در این فرصت نمی‌گنجد - مدرسه چندان جاذبه‌ای نداشت.

شکل‌گیری شخصیت

شرایط دشوار زندگی، از هفت تا چهارده سالگی تأثیر تعیین کننده‌ای بر شکل‌گیری شخصیت مقاوم، صبور و چند بعدی او داشت. مشارکت و کمک به خانواده در امور باغ و دام و طیور و کوشش در حفظ دستمایه‌ی معیشت روستایی، معاشرت و تفریح و ورزش‌های سالم و تحمل مشقات زندگی در روستای دورافتاده‌ی نیم قرن پیش برای او زمینه‌ی آشنایی با واقعیت‌های زندگی بود و

از این همه تلاش و تقلا تجربه‌های گران اندوخت. از پدری متدین و آگاه، اخلاق و معرفت آموخت، و در چند مکتب خانه از چند معلم مقدمات علم را فراگرفت.

وسوسه‌ی هجرت و دل کندن از زادگاه

روستای بهرمان روح پرتکاپوی نوجوانی مانند او را گنجا نبود. ناگزیر باید فضایی دیگر و میدانی پنهاور او را آغوش می‌گشود. آن روزها، آوازه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم را در خانواده‌های مذهبی طنینی پرجاذبه بود که رفته‌رفته چنان او و پسرعمویش را اثرپذیر ساخت که هجرت به شهر مقدس قم آن هر دو را وسوسه‌ای روزافزون شد. از سویی، دل کندن از خاک زادگاه هم چندان آسان نبود، چنان که یک بار گفت و گو با پدر برای گرفتن رضایت و رخصت هجرت، با انفجار غم در گلو و فرو غلتیدن دانه‌های اشک بر گونه‌ها، همراه بود. با این همه، سرانجام پدر رضایت داد و زمینه‌ی سفر فراهم شد.

با کاروان عشق

هر چند اکنون نیز، چون همیشه، عشق زیارت کربلاـ عشقی است زنده و چنگ انداخته بر دل‌های بی‌شمار، اما زیارت قدیم را حکایت دیگری است. از همان روز که مشتاقان برای ماه‌ها بعد تدارک سفر می‌دیدند، خدا می‌داند که چند و چندین بار با زمزمه و یاد سفر، چشمان‌شان در اشک شوق غوطه می‌خورد. تا فرا رسیدن روز موعود و حرکت کاروان، که طنین صدای چاووشی خوان آه از نهاد همه برمی‌آورد؛ گریه‌ی شوق بدرقه شوندگان و اشک حسرت بدرقه کنندگان، خاطره‌ای بر جای می‌نهاد که با یاد آن بارها و بارها دل‌ها می‌شکست و دیده‌ها تر می‌شد.

این بار سخن از کاروانیانی است که بر آن شده‌اند تا دو فرزند دلبندشان را در میان راه به شهر قم بسپارند؛ شهری که خود زیارتگاه است و هم در آن روزگار، گذرگاهی بر سر راه زایرانی بسیار که مشهد رضوی، یا کربلای حسینی را آهنگ زیارت داشتند، با ویژگی و امتیازی که تأسیس حوزه‌ی علمیه در آن روزها به این شهر داده بود.

تجربه‌های تلخ و شیرین

از همان روز که سفر آغاز شد، تجربه‌هایی تلخ و شیرین به بار آورد که هر یک را به نوبه‌ی خود در سازندگی و زمینه‌سازی بالندگی‌اش، بیش یا کم، نقش و اثری بود که در این فرصت باید از آن یادی کرد:

تجربه‌ی سفر

بی‌تردید، سفر برای نوجوانی که برای نخستین بار پا از روستا بیرون می‌گذارد تجربه‌ای است یگانه، شیرین و به یاد ماندنی. در این تجربه‌ی تاریخی، به فراوانی فرصت تجربه‌ی پدیده‌هایی نو فراهم می‌شود که همه از مقوله‌ی اولین‌هاست: دیدن و سوار شدن اتوبوس، برای اولین بار؛ حضور در شهر و رویارویی با همه‌ی آنچه ویژگی شهر است، برای اولین بار...؛

بی‌شک دشواری و رنج در سفرهای دور آن روزگار نیز بسیار بوده است؛ هر چند لذتی که از آن همه مشاهدات نو به نو، نوجوانی رسته از قفس روستا را پیش می‌آید، تلخی‌ها و سختی‌ها را نیز شیرین می‌کند.

تجربه‌ی غربت

با این همه، رنج غربت چنان تلخ و جانکاه است که به هر حال فرصتی برای خودنمایی می‌یابد؛ هر چند که از نخستین روز شرایط بهتری – در مقایسه با همگنانی که در حجره‌ی مدرسه‌ها زندگی می‌کردند – برای او فراهم است و حضرات اخوان مرعشی، که آن روز از فضلای حوزه به شمار بوده‌اند، بر حسب پیوند خویشاوندی و با قراردادی مسؤولیتی را در این زمینه می‌پذیرند؛ مسؤولیتی که بی‌اجر هم نبوده است. بدین‌سان زندگی در قم از خانه‌ی اخوان

مرعشی آغاز می‌شود؛ در سوز سرمای زمستان. هر چند سرمای کویر کرمان نیز بی‌سوز نبوده است، اما سوز سرمای قم را در آن ایام حکایتی دیگر است!

تجربه‌ی آشنایی

از دست‌آوردهای ارزشمند روزگار طلبگی، آشنایی‌هاست. بهانه‌ی این آشنایی‌ها، پیش از هر چیز، نیاز طلبه به کسی است که درس را با او مباحثه کند. رفته رفته، دامنه‌ی این آشنایی گسترده و گسترده‌تر می‌شود: بحث مشترک، گرایش مشترک، اندیشه و آرمان مشترک.... آشنایی‌هایی از این دست احساس غربت را چندان مجال نمی‌دهد که طلبه‌ای مصمم را از پا در آورد. چنین است که پدر و مادرش در بازگشت از زیارت - حدود سه ماه بعد از مهاجرت فرزند - جای نگرانی نمی‌بینند؛ پس از چند روز، آسوده خاطر، آهنگ دیار می‌کنند و او آموختن را پی می‌گیرد، با اندوخته‌ای ناشناخته و عزیز: نیایش مادری دل سوخته در حایر حسینی!

تجربه‌ی ارادت

در حوزه‌های علوم اسلامی، تحصیل، تهذیب، تعلم و تزکیه را پیوندی تنگانگ بوده است. نقش تعیین کننده در سیر و سلوک معنوی، دل بستن است و دل سپردن به مرادی که چونان اسوه‌ای، در تسخیر قله‌ی کمال معنوی، در باور و دل ارادتمند، جایگاهی بیابد؛ در این نگاه، بسا میان امروز و دیروز تفاوتی باشد. به هر حال، در آن روز، حضور آیت‌الله العظمی بروجردی در قم نه تنها برای او، که برای خیل طلاب، چنین نقشی داشت؛ چنان، که دیدنش برای‌شان راستی را که آرزو بود. هر روز می‌کوشیدند یک یا چند بار زیارتش کنند. او نیز چونان پدری مهربان طلبه‌ها را دوست می‌داشت و برای تشویق افرادی که بتوانند استواری و درخشندگی را به نمایش بگذارند بخشی از وقت خویش را آزاد می‌گذاشت: طلبه‌ای که شعرهای الفیه‌ی ابن مالک را - که یک دوره‌ی کامل نحو است - و متن منطق تفتازانی یا بخشی از قرآن را حفظ می‌کرد با دریافت جایزه‌ای از دست مرجع تقلید شیعیان نواخته می‌شد و برایش دلگرمی و امتیازی بود. برای او چنین فرصتی دست داد و خاطره‌ای شیرین به یادگار گذاشت؛ هر چند شیرینی‌های این زندگی فروردین همیشه با تلخی‌هایی آمیخته است و در این مورد نیز چنین بود.

تجربه‌ی تبلیغ

آمیختگی تحصیل و تبلیغ، ویژگی مهمی است و تفاوتی عمده و اساسی میان حوزه‌ی قم و نجف. ریشه‌یابی این تفاوت در فرصت کنونی نمی‌گنجد؛ تنها به اشاره‌ای بسنده می‌شود: در حالی که حوزه‌ی نجف وعظ و خطابه را برای کسی که جایگاهی معتبر و مقامی عالی در فقاهت را آهنگ کند کاستی می‌شمرده است، در حوزه‌ی قم، آشایی با فن خطابه را چونان هنری ارزشمند - برای هر کس و در هر مقام - ارج می‌نهاده‌اند. فرزندان این حوزه بر آن بوده‌اند که از همه‌ی فرصت‌ها و مناسبت‌های دینی برای تبلیغ سود برند. افزون بر این، سفر تبلیغی برای طلاب قم راه گذران معاش هم بوده است. چنین بود که او نیز در فاصله‌ای کوتاه سفر تبلیغی را بال گشود، نخست به زادگاه و سپس به دیگر جاها، در سرتاسر ایران.

تجربه‌ی شکست

اگر نیازهای زندگی نبود، بسا زندگی از فراز و فرود خالی بود. نیاز را با انگیزه‌ی جدی پیوندی است تنگاتنگ، چنان که بی‌آن مشکل بتوان از انگیزه تصور روشنی داشت. بی‌تردید انگیزه‌هایی که ما می‌شناسیم بی‌پیوند با نیازی نیستند. در این میان، نیازهای مادی را نقشی است بسیار مهم و سودمند.

چنین است که تن دادن به سفرهای تبلیغی سخت از آن زمان آغاز می‌شود که زندگی مستقل، دشواری‌هایی را - که بهای آزادی و استقلال است - در نگاه می‌نشاند، یا از آن نیز فراتر می‌رود! به ویژه که رفته‌رفته دیگر برادرها را نیز وسوسه‌ی هجرت برانگیخته است و در منزل برادر اطراق کرده‌اند. درآمدی در کار نیست، جز آنچه پدر حواله می‌کند که نسبت به هزینه‌ی زندگی ناچیز است. ناگزیر باید چون دیگران سفرهای تبلیغی را - در تعطیلی‌های حوزه -باربرست، هم فال است و هم تماشا، هم انجام وظیفه است و هم ادای مسؤولیت تبلیغ، و هم امداد غیر غیبی زندگی. اما نخستین تجربه در این راه شکستی است تلخ که غرور این فرزند کویر را جریحه‌دار می‌کند. از این پس، هر چند مسؤولیت تبلیغ فراموش نمی‌شود، ولی این اندیشه قوت می‌گیرد که باید حساب تبلیغ و

امرار معاش را از یکدیگر جدا کرد. در این راه نیز تجربه‌های نخست موفقیت‌آمیز نیست، هر چند سرانجام تلاش و همت به بار می‌نشیند. در راه همین تلاش، از حجره‌ای در مدرسه‌ی حاج ملاصادق، پایگاهی پدید می‌آید که چون یک مرکز تجمع، جمعی هم‌اندیش، هم دل و هم باور را در عرصه‌ی تلاش فرهنگی فراهم می‌آورد و رفته‌رفته مکتب تشیع با هم کاری شهید دکتر باهنر پایه‌گذاری می‌شود، با پی‌آمدهایی ارزشمند و زمینه‌ساز آشنایی گسترده و گسترده‌تر با افراد و جمعیت‌های تلاشگر و خواستار گسترش اندیشه‌ی اسلامی و هواداران آرمان‌های مترقی، در سراسر کشور. به تعبیری دیگر می‌توان گفت: انتشار مکتب تشیع سرمایه‌ی ارتباطی گسترده در اختیار او گذاشت تا ببینیم که در حفظ و بهره‌برداری از این ارتباط ارزشمند چه خواهد کرد. در این میان، زمینه‌ی ازدواج و پایه‌گذاری زندگی مشترک فراهم می‌شود که در آن روزها خالی از دشواری‌هایی نبوده است، به ویژه فراهم کردن هزینه‌ها؛ به هر حال، گردنه‌ای است در روند زندگی که باید آن را پشت سر گذاشت. در این میان، آنچه ماندگار است خاطراتی است روشنگر چگونگی برخورد با سختی‌ها که در آن تجربه‌هایی آموزنده و سازنده موج می‌زند.

آشنایی با حضرت امام قدس سره

در بازی سرنوشت، او را از نخستین روزهای هجرت به قم فرصت طلایی فراهم شد که زمینه‌ساز آشنایی با شخصیتی بود که در شکوفایی استعداهایش بهترین و بیشترین نقش را داشت. منزل اخوان مرعشی در نزدیکی بیت حضرت امام بود، چنان که او را هر روز فرصت چشم دوختن به چهره‌ی جذاب و پرابهت او دست می‌داد؛ چهره‌ای که با نخستین نگاه دل او را با عشقی روزافزون تسخیر کرد. گاه می‌کوشید که بهانه‌ی پرسشی، مسافتی را با امام هم‌گام شود، بی‌خبر که در سرنوشتش هم گامی دیگری رقم خورده است تاریخی و تاریخ ساز....

تجربه‌های سیاسی

از منظری دیگر، حوزه‌ی قم در آن روزها دستخوش التهاب‌های سیاسی تکان دهنده‌ای بود. هر چند موضع مرجع تقلید وقت، کناره‌گیری از سیاسیت - از موضع تقیه - بود؛ با این همه پی‌آمدهای آزادی‌های پس از شهویور ۲۰ افراد و گروه‌هایی را فرصت تحرک فراهم کرد و پیدایش حرکت‌هایی را زمینه‌ساز شد. جبهه‌ی ملی، حزب توده و از همه نزدیک‌تر به حوزه، جمعیت فداییان اسلام و هواداران آیت‌الله کاشانی، که در قم نیز بی‌پایگاه نبودند و از پشتیبانی یکی از علمای برجسته‌ی قم که زهد و تقوای او نیز زبانزد همگان بود، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، برخوردار بودند. چنین بود که پیش از اختلاف دکتر مصدق با آیت‌الله کاشانی، نهضت ملی نیز - به خصوص در جریان مبارزه با استعمار انگلیس - از حمایت جدی آیت‌الله خوانساری برخوردار بود. اگر موضع‌گیری الحادی حزب توده، تنش میان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و پاره‌ای حرکت‌های تند و ناپخته نبود، به عوامل دربار کمتر فرصت جوسازی و بهره‌برداری داده می‌شد و در نتیجه، حرکت‌های ملی -مذهبی از حمایت آیت‌الله العظمی بروجردی نیز نصیب می‌بردند.

به هر حال، در آن روزگار، در آماده‌سازی و رشد سیاسی نسل جوان حوزه موج این حرکت‌ها بی‌تردید اثرگذار بود؛ به ویژه که در مواردی مانند آوردن جنازه‌ی رضاشاه به قم و تظاهرات در مخالفت با آن، ماجرای سید علی‌اکبر برقعی، سفر آیت‌الله کاشانی به قم و جلوس در بیت آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، این نسل به صحنه می‌آمد و به رغم تعبدی که در برابر مرجع تقلید خود داشت، در عمل نسبت به حرکت سیاسی احساسی مثبت نشان می‌داد.

برآیند این همه، محبوبیت ممتاز حضرت امام بود در دل نسل جوان و بالنده‌ی حوزه، که رفته‌رفته او، در شمار یکی از نمایندگان برجسته‌اش، جایگاه معتبری یافت او با شماری از هم فکران، بیت ایشان را - پیش از آغاز نهضت - پایگاه خود ساختند؛ گویی در جهان آرمان‌ها، جانشین آیت‌الله العظمی بروجردی را در مقام مرجعیت شیعه انتخاب کرده بودند. هر چند در ارزیابی‌های ظاهری - با توجه به مشی حضرت امام و پرهیز جدی از شائبه هرگونه حضور در میدان رقابت‌ها - چنین آرزویی را زمینه‌ی تحقق نبود.

رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی

ناگهان انتشار خبر درگذشت مرجع تقلید شیعیان جهان مانند زلزله سهمگین، ایران را به لرزه در افکند و انبوه مردم را فرصت حضوری پرهیجان فراهم کرد. حضور گسترده‌ی مردم در جریان تشییع جنازه و مراسم بی‌شمار یادبود در سراسر کشور، نمایشی بود از قدرت مردمی روحانیت و مرجعیت. هر چند که دربار نیز خود را مصیبت‌زده وانمود کرد و فراتر از آن، در گرفتن ژست صاحب عزا بازی‌ها در آورد. هر چند ساده‌اندیشانی در هر کسوت بودند که به ریاکاری‌های دربار فریفته می‌شدند. اما واقعیت این بود که چنین نمایشی با شکوه، دربار و درباریان را سخت نگران می‌کرد؛ بگذریم که برای شخص شاه این نمایش مفهومی دیگر داشت، اگر فراموش نکرده باشیم که چندی پیش با جنازه‌ی پدرش در همین شهر قم چگونه برخورد شد!

چنین بود که در بطون سیاست دربار پیش گیری از تمرکز مرجعیت اصلی بود خدشه‌ناپذیر؛ با اندکی ژرف‌بینی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تلگراف تسلیت به نجف ترفندی بود برای تجزیه‌ی مرجعیت و انتقال آن به نجف. نگاهی گذرا به مطبوعات آن روزها روشنگر دوگانگی کامل سیاست دربار است که به ظاهر در جهت انتقال مرجعیت به نجف تلاش کرد، در حالی که مطبوعات می‌کوشند تا هر شخصیتی که بیش یا کم هوادارنی دارد، مطرح شود. در چنین فضایی بود که او و دیگر شاگردان ارادتمند حضرت امام فرصت یافتند که از یک سو نامزد مورد قبول خود برای مقام مرجعیت را در مطبوعات مطرح کنند و از سوی دیگر، از فرصت مراسم یادبود آیت‌الله بروجردی در روشنگری و در میان گذاشتن آرمان‌ها و ایده‌های خود با توده‌ی مردم و روحانیت بهره‌برداری کنند. سخنرانی او در مسجد اعظم مانند سخنرانی شماری از هم فکرانش نموداری است از چنان تکاپویی؛ با این همه، همه‌ی شواهد بیانگر ناکامی آنان در این تلاش بود، چنان که پس از فرونشستن موج سوگواری در نگاه سطحی، همه با افسوس باور کردند که حضرت امام همچنان منزوی خواهند ماند.

طنین فریادی در سکوت

ناگهان با طنین فریادی در سکوت، خطای دوست و دشمن در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری افشا شد: در میان تلگراف‌هایی که به نخست‌وزیر وقت – در اعتراض به تصویبنامه‌ی دولت –در نگاه‌ها نشست، تلگراف حضرت امام را آهنگی دیگر بود؛ آهنگی که دل دوستان را با خیزآبی از شادی نواخت، و دربار و درباریان را با موجی از وحشت هراسان ساخت. شاید بیش و پیش از همه، شخص شاه پریشان شد. هر چند حجاب قدرت مانع ژرف‌بینی بود و ساده‌اندیشانه چنین پنداشتند که با بی‌پاسخ گذاشتن تلگراف حضرت امام، او حذف خواهد شد؛ بی‌خبر که پیام این سکوت برای نسل جوان و هوشیار حوزه از هر روشنگری روشنی بخش‌تر بود. نسل بالنده، و هوشیار حوزه پیش از همه دریافت که در انتخاب خود به خطا نرفته است، و او نماینده‌ی همین نسل بود.

چنین بود که او و همه‌ی هم باورانش در این باور بیش از پیش هم داستان شدند که اگر مرجعیت دچار تجزیه شد، رهبری را دریابند، با آن که باید در مورد مرجعیت حضرت امام نیز تلاش کنند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

با آن که در نهضت ده ماهه‌ی روحانیت و درگیری با دولت علم به بهانه‌ی تصویبنامه‌ای در مورد انجمن‌های ایالتی و ولایتی، همه‌ی مراجع قم –با بهره‌مندی از حمایت مراجع نجف – هم گام بودند، ولی رهبری حرکت با حضرت امام بود و با همین رهبری مبارزه در گام نخست به پیروزی رسید؛ پیروزی امیدآفرینی که می‌توان آن را از جهاتی با پیروزی مسلمانان در بدر مقایسه کرد: روحانیت، مراجع و مردم به رهبری حضرت امام بی‌هیچ تلفاتی به پیروزی بزرگی دست یافتند؛ دولت علم رسما عقب‌نشینی کرد و با فشار و اصرار حضرت امام مطبوعات لغو تصویبنامه را اعلام کردند. شرح این بخش از داستان مبارزه و انقلاب را فرصتی دیگر باید؛ پس به اشاره‌ای باید بسنده کرد که حضور او و هم کوشان و هم باورانش در این عرصه‌ی تاریخی چنان بود که گویی ماهیانی تشنه‌اند که اینک خود را به برکه‌ای لبریز از آب زلال رسانده‌اند.

شکستی پس از پیروزی

با آن که حماسه‌ی ۱۵ خرداد را، با پی‌آمدهای سیاسی و فرهنگی آن، نباید شکست ارزیابی کرد، چرا که رمز و راز پیروزی انقلاب در همین حماسه‌ی تاریخی نهفته است؛ با این همه، بر حسب مفهوم متعارف پیروزی و شکست - در فراز و فرود راه مبارزه - می‌توان چونان شکستی از آن یاد کرد، شکستی بس همانند با شکست مسلمانان در احد! دشمن در پی شکستی که ناگزیر بدان تن داده بود نیروهای خود را بسیج کرد و این بار شخص شاه به میدان آمد، با شعار انقلاب سفید و با حربه‌ی رفراندم؛ شعاری دنیاپسند و حربه‌ای کارآمد که مخالفان را - که در مبارزه‌ی گذشته با استناد به اصولی از متمم قانون اساسی پایگاهی قانونی داشتند - در نخستین برخورد خلع سلاح کند. در برابر، دلگرمی پیروزی گذشته - که هیچ کامی شیرینی آن را از یاد نبرده بود - مراجع، علما، روحانیت و انبوهی از مردم را به صحنه آورد و بدین‌سان صف‌آرایی جدی‌تری از گذشته شکل گرفت. اگر پاره‌ای خواص چونان نسل جوان و بالنده‌ی حوزه و انبوه مردم رهبری حضرت امام را گردن می‌نهادند، بسا درگیری این دو صف به گونه‌ای دیگر رخ می‌داد. به هر حال، درگیری خیلی زود پیش آمد، در آستانه‌ی رفراندم ۶ بهمن ۴۱، یک روز پیش از آمدن شاه به قم؛ در قم با بهانه‌ای و در تهران با بهانه‌ای دیگر. بدین‌سان نهضت زمستان سرد و سوزانی را پشت سر گذاشت؛ زمستانی که در آن، اختناق رژیم بر همه‌ی پایگاه‌های روحانیت و مردم سایه‌ای سنگین گسترده بود، چنان که در رمضان نیز فریادها در گلو - مگر در پاره‌ای موارد استثنایی - حبس می‌نمود.

در طلیعه‌ی بهار طبیعت، با پیام تحریم مراجع، جنبش جان گرفت. به ویژه پیام امام در تحریم عید و نیز پاسخ به درخواست حضرت آیت‌الله سید محسن حکیم مبنی بر مهاجرت مراجع به نجف، جهت اتخاذ تصمیمی مشترک، و از همه اثر گذارتر، سخنرانی امام در عصر چهارشنبه‌ی پایان سال ۴۱، که روح قیام را در قم دمید. زایرانی که از جای جای ایران - برای حضور در حرم حضرت معصومه (ع) در لحظات تحویل سال نو - همه ساله به قم مشرف می‌شدند، در نوروز ۴۲، قم را دگرگون یافتند و از نهضت روحانیت در برابر رژیم آگاه شدند و از نزدیک یورش نیروهای سرکوبگر شاه به فیضیه را یا تماشاگر بودند یا آثار آن را همان روز و روزهای بعد به چشم دیدند. موج این خبر سراسر ایران را فراگرفت و زمینه را برای آنچه حضرت امام و یاران آگاهش سال‌ها آرزو داشتند فراهم کرد.

هر چند حضرت امام، یورش عمال رژیم به فیضیه را بی‌پاسخ نگذاشت و از همان روز رویداد هرازگاه به بهانه‌ای سوگ فیضیه را فریاد زد؛ اما در واقع فریاد را در گلو بیش از هفتاد روز حبس کرد، تا به هنگام، در واپسین ساعت عاشورا، در حضور ده‌ها هزار عزادار آماده‌ی شهادت آن را بر سر شخص شاه فرود آورد و شکوه دروغینش را در هم بشکند. گویی فریاد عصر عاشورای حضرت امام فریاد مظلومان تاریخ اسلام و ایران است که قرن‌ها در گلوی زمان زندانی زورگویی و اختناق بوده است و اینک به هنگام، با زمینه‌سازی بسیار خردپذیر و سنجیده، آزاد می‌شود و موج می‌افکند و مردمی قرن‌ها چشم به راه، هم اکنون عزیز زندانی خویش را پذیرا می‌شوند و به گرمی آغوش می‌گشایند.

محرم و عاشورای ۴۲، محرم و عاشورایی بود پرشور، که در زمینه‌سازی آن کمتر شهری یافت می‌شد که پیک و پیام حضرت امام را دریافت نکرده باشد. پیامی که دستور زنده کردن عاشورا و تجدید عهد با پیام عاشورا بود. پی‌آمد آن فریاد تاریخی و پرطنین، دستگیری فریادگر بود، با فاصله‌ای اندک، و در پی آن، حماسه‌ی ۱۵ خرداد، با قربانیان بسیار.

خورشید روز دوازدهم محرم سال ۱۳۴۲، بر انبوه پیکرهای به خون خفته تابید و غروب آن، نه تنها سیاهی شب را در پی داشت که گویی حاکمیت ظلم و ظلمت را در برهه‌ای دیگر از زمان، همراه خشونت و خفقان، مهر تأیید می‌نهاد.

هر چند با دستگیری حضرت امام و تنی چند از عالمان و سخنوران، دیگر مراجع، علما و به ویژه نسل بالنده و جوان حوزه‌ها از پای ننشتند، ولی به هر حال چندی آهنگ نهضت شتاب گذشته را از دست داد.

حضور نهضت در پادگان‌های نظامی!

گویی سرنوشت در حماسه‌ی ۱۵ خرداد سهم او را انجام مأموریتی در فضایی دیگر رقم زده بود: فضای پادگان‌های نظامی که در حصار دژی آهنین با مردم بیگانه بود. داستان سربازگیری از حوزه‌ی قم –در پی یورش به فیضیه – را در تاریخ انقلاب جایگاهی است با اهمیت که در این فرصت، ناگزیر باید به اشاره‌ای بسنده کرد و از آن گذشت، با یادآوری این نکته که حضور او را در جمع طلبه‌هایی که در فروردین سال ۴۲ – از حوزه‌ی قم – به سربازخانه اعزام شدند، در مجموع می‌توان بسیار مثبت ارزیابی کرد، با آثاری از این دست: تقویت روحیه‌ی جمع، رسیدن پیام نهضت به اختناق زده‌ترین قشر جامعه؛ چنان که در عاشورای سال ۴۲ شعار مبارزه در جای جای پادگان نظامی عشرت‌آباد نیز در نگاه می‌نشست از این همه ارزشمندتر، اندوخته شدن یکی از نیروهای فعال نهضت برای روزگار غربت انقلاب که در نخستین غیبت رهبری بتواند اثرگذار باشد. نمی‌دانیم، شاید اگر او در نیمه‌ی فروردین تا نیمه‌ی خرداد سال ۴۲ در در سربازخانه نبود، از دستگیرشدگان آن روزها بود و در این صورت، بسا مسائل که دستخوش تغییراتی می‌شد که پس گویی آن بسیار دشوار است. به هر حال، تا نیمه‌ی خرداد در پادگان حضور داشت و بیم آن می‌رفت که برایش پرونده‌سازی سنگینی شود که به هنگام، از سربازخانه گریخت و به جمع علمای مهاجر در تهران پیوست و با شماری از هم‌اندیشان به بهره‌برداری هر چه بیشتر از آن هجرت تاریخی پرداخت. در همین احوال حساس و در حالی که همراه و هم‌گام به شهید دکتر محمدجواد باهنر می‌کوشید تا از حضور و نفوذ مهاجرین بیشترین بهره‌برداری – در جهت اهداف نهضت شود، ناگهان گام در دامی نهاد که در راهش گسترده شده بود و می‌رفت که با عنوان سرباز فراری، متهم به فعالیت‌هایی در بیرون و درون پادگان، به مراجع قضایی نیروهای مسلح سپرده شود و در آن فضای آکنده از خشونت، احیانا محکومیت سنگینی پیدا کند، که با چابکی و هوشیاری از این دام نیز گریخت و از این پس، چندی به صورت سربازی فراری روزگار را کرانه کرد.

بدین‌سان فرصتی پیش آمد که کار ترجمه‌ی کتاب سرگذشت فلسطین یا کارنامه‌ی سیاه استعمار را به انجام رساند، کاری کارستان و کارساز و اثرگذار بر بینش سیاسی حوزه از یک سو، و بر برداشت دیگران از فرزندان فیضیه از سویی دیگر. پرونده‌ی او با انتشار این کتاب – پس از چندی که از روزگار تألیف می‌گذشت – شکل گرفت و نخستین احضار و بازجویی به آن راجع است. (سندهای شماره ۰۰۰۱ تا ۱۵/۲)

به هر حال، در اختناق سال ۴۲، او به عنوان سربازی گریخته از پادگان که دارای پرونده‌ی سیاسی نیز بود، فرصت خوبی برای اندیشه‌ی بیشتر یافت و اوقات فراغت را با تلاش فرهنگی و سیاسی ثمربخشی پر کرد.

حضوری دوباره در قم

رفته‌رفته، جو اختناق شکسته شد و رژیم – که اعدام حضرت امام را در مقام مرجعی مقتدر، محبوب و بهره‌مند از پشتیبانی بی‌دریغ اقشار میلیونی مردم، با مصالح سیاسی خود ناسازگار ارزیابی کرده بود – پی‌آمدهای زندانی نگه داشتن، محاکمه و محکومیت وی را نیز ناصواب شناخت و بر آن شد که در جست و جوی راهی برای تحمل و کنار آمدن بکوشد. از آنجا که آزادی ناگهانی نیز چنان موجی از احساسات مردم را می‌توانست برانگیزد که مهار آن بیرون از توان نیروهای رژیم ارزیابی می‌شد، ناگزیر برنامه‌ریزی به گونه‌ای انجام شد که نخست حضرت امام از حبس به حصر منتقل شدند و پس از چندی، شهر قم دیگر بار حضورش را آغوش گشود. در این میان، کابینه‌ی علم نیز سقوط کرد و حسنعلی منصور تشکیل کابینه را مأموریت یافت. در نرمشی که در سیاست رژیم ضمن اجرای این برنامه پیش آمد، فضای سیاسی دیگری پدید آمد که او با احساس امنیت، در قم حضور یافت و در چنین فضایی مقدمات انتشار سرگذشت فلسطین یا کارنامه‌ی سیاه استعمار فراهم شد. در همین فضای جدید، هم‌اندیشان را فرصتی پیش آمد تا به بحث‌های جدی‌تری بپردازند. چنین بود که زمینه‌ای برای شکل‌گیری تشکلی با نام «جمعیت اصلاح حوزه» فراهم شد که هدف اصلی آن بررسی اصلاح جامعه از طریق ایجاد حکومت اسلامی بود.

جشن‌های آزادی امام

ناگهان موج خبر آزادی حضرت امام همه را غافلگیر و هیجان‌زده کرد. رهبری فرزندان فیضیه را در ابراز عواطف و برگزاری جشن‌های آزادی در راستای هدف‌های نهضت، جمعی از بهترین یاران و شاگردان حضرت امام عهده‌دار بودند که او، چونان شمع جمع، روشنی می‌بخشید، هر چند که در آن جمع کوچک، شخصیت‌های برجسته‌ی بزرگ‌تری نیز حضور داشتند.

می‌توان گفت که در پی آزادی حضرت امام، در شیفتگان و هواداران برگزیده‌اش، دو گرایش و دو خط سیاسی و فکری پدید آمد:

۱- گروهی به شخص حضرت امام می‌اندیشیدند و استقرارش را در مقام مرجعیت شیعه هدف اصلی می‌پنداشتند، تا آنجا که ناخودآگاه گرایشی به سازش داشتند.

۲. گروهی دیگر، که نهضت اسلامی را اصالت می‌دادند و مسائلی چونان مرجعیت را در جنب آن ارجی - قیاس‌پذیر با نهضت - نمی‌شناختند. در جشن فیضیه، نمودی از این دوگانگی نمودار شد، هر چند که جز شماری اندك از خواص کمتر توجهی به آن داشتند. ابتکار عمل در برگزاری جشن‌ها، به ویژه جشن فیضیه - که از آن به مثابه تمرین تلاش جمعی طلاب و فعالیت تشکیلاتی آنان می‌توان یاد کرد - با گروه دوم بود.

در این میان، ساواك او و شماری از عناصر فعال را شناسایی کرده بود و می‌کوشید اطلاعات خود را درباره‌ی آنان کامل و کامل‌تر کند. (سند شماره ۰۰۰۷)

شور و هیجان و نشاط تاریخی حوزه‌ی قم

سال ۴۳، در تاریخ حوزه‌ی قم، سالی استثنایی است. در فروردین این سال، حوزه با شوری وصف‌ناپذیر حضرت امام را آغوش گشود و جشن‌هایی پرشکوه را در سرتاسر شاهد بود. با فاصله‌ای بسیار کوتاه، درس آغاز شد، با سخنرانی تاریخی و طولانی پر نکته‌ای که در آن، ضمن جمع‌بندی مسائل مبارزه، خط مشی آینده نیز ترسیم گردید. هر چند آن درس پرشکوه را در نگاه دل‌باختگان حضرت امام ارجی فراوان بود، اما هر نضهت، انقلابی در ارزش‌هاست و با نهضت اسلامی نیز ارزش‌هایی نمایش یافت که در برابر آن ارزش‌های گذشته رنگ می‌باخت؛ چنین بود که برای عناصری چونان او ارزش‌های نوین را جاذبه‌ای دیگر بود: نشست‌های خصوصی و ضمن آن، آشنایی‌ها، پیوندها و شناخت‌هایی کارساز برای آینده‌ی نهضت، در هشت ماه اول سال ۴۳ و در نشست‌های خصوصی بیت حضرت امام، چنین پیوندها و آشنایی‌ها را ارزشی کارساز بود، به ویژه پیوند قم با تهران و شناخت‌های بیشتر و بیشتر یاران از همدیگر.

با فرا رسیدن تابستان، درس تعطیل شد، امام حضرت امام که گویی احساس می‌کرد اقامتش در قم چندان نمی‌یابد، از فرصت تابستان نیز بهره‌ای دیگر گرفت و درسی را در منزل عهده‌دار شد، با عنوان «مسائل مستحدثه» که هرچند محتوای آن را با درس‌های متعارف حوزه فاصله‌ی چندان زیادی نبود. اما عنوان آن را پیامی دیگر بود. در این میان تاریخ انقلاب اسلامی، رمضانی خاطره‌انگیز در گذرگاه خود داشت؛ بگذریم که در سراسر ایامی که حضرت امام در قم اقامت داشتند، مسجد امام به صورت پایگاه تبلیغی نهضت، همه شب آکنده از انبوه شنوندگانی بود که گویی نمادی بودند از نیازهای نو جامعه و تحول در تبلیغ. سالگرد ۱۵ خرداد نیز فرصتی پیش آورد برای تلاش و تکاپویی دیگر.

مبارزه با آهنگی دیگر

ناگهان موج خبری تازه همه چیز را دگرگون کرد؛ خبر سخنرانی حضرت امام بر ضد لایحه‌ای که موضوع آن را اعطای امتیازی بود به مستشاران آمریکا در ایران. پیش از هرگونه موضع‌گیری، تحقیقات در این زمینه به او واگذار شده بود که در انجام این مهم بعضی از شخصیت‌های سیاسی روز همکاری‌هایی کردند.

پی‌آمد این سخنرانی که هم زمان با آن مفصل‌ترین اعلامیه‌ی حضرت امام در گسترده‌ترین سطح در همه جای کشور پخش شد،

دستگیری بود و تبعید به ترکیه و استقرار حکومت نظامی و فرورفتن کشور در اختناقی بسیار سنگین.

عملکرد رژیم این بار چنان بود که هیچ واکنش فراگیری را فرصت نداد. خشم مردم امکان بروز نیافت و هر فریاد اعتراضی در سینه‌ها حبس شد. از سویی دیگر، در مدت اقامت حضرت امام در قم، برای پاره‌ای بیوت، رنجش‌هایی پیش‌آمد که پی‌آمد آن عدم حضور متحد آنان در صحنه‌ی مبارزه بود. در نتیجه، مسؤولیت رهبری حرکت بر دوش جمعی از عالمان جوان‌تر و فضلای حوزه سنگینی می‌کرد که او را در میان جمع آنان درخششی چشمگیر بود. چنین بود که کانون‌های مقاومت در قم، تهران و شماری شهرهای دیگر - به گونه‌ای متفاوت با گذشته - شکل گرفت. در قم، شماری از فضلای برجسته و مدرسان سطح عالی گرد می‌آمدند و نیروهای جوان و بالنده‌ی هوادار و شیفته‌ی حضرت امام را رهبری می‌کردند. نمودی از این جنبش هدایت شده به صورت سخنرانی‌های پی‌درپی، درس‌ها، تشکیل جلسه‌ی دعای توسل در مسجد بالاسر - در حرم حضرت معصومه (ع) - و سر دادن شعار صلوات در مجالس پرجمعیتی که به هر بهانه تشکیل می شد، در خاطره‌ها ثبت است. در نیمه‌ی شعبان سال ۴۳ هجری شمسی نیز مجلسی با شکوه در مسجد اعظم قم برگزار شد که نمایشی از حضور نسل جوان و انقلابی حوزه‌ی قم در صحنه‌ی مبارزه بود. از این همه با اهمیت‌تر، بهره‌برداری گسترده‌ی تبلیغاتی از نخستین ماه رمضان پس از تبعید حضرت امام را باید به شمار آورد، به ویژه در تهران و مسجد جامع بازار که به وضوح از فعالیت متشکل گروهی حکایت داشت که با برخورداری از پایگاه مردمی رهبری نهضت را در غیبت رهبر تبعیدی خود توانا بودند. او به رغم نقشی که در پشت پرده عهده‌دار آن بود، در جلساتی نیز حضور آشکار داشت و در سخنرانی‌های نه چندان عمومی به روشنگری می‌پرداخت. (سندهای شماره‌ی ۰۰۱۷ تا ۰۰۲۶/۲)

صفیر گلوله‌ی بخارایی

در این میان، موج خبر قتل نخست‌وزیر رژیم، حسنعلی منصور، فضای سیاسی کشور را دگرگون ساخت و جوی تازه پدید آورد که گویی آمیزه‌ای بود از شادی، غرور، بهت، نگرانی، ابهام و نیز خشم و خشونتی جنون‌آسا؛ در همین فضای نوین، بر حسب تصادفی، نیروهای وفادار نهضت را فرصت نمایشی باشکوه فراهم شد، با بهانه‌ی تجلیل از عالمی کهن‌سال و شیفته‌ی نهضت و حضرت امام. خیل عظیم هواداران نهضت در تهران، در حالی که به مراسم تشییع جنازه‌ی آیت‌الله فومنی شتافتند که زخم نخست‌وزیر تیرخورده‌ی رژیم، دل‌های جریحه‌دارشان را مرهمی شده بود و در جرقه‌ای آشنا روزنه‌ای را چشم دوخته بودند که آینده‌ای روشن را در نگاه می‌نشاند.

پی‌آمد قتل منصور، تهاجمی گسترده بود به نیروهای نهضت و موجی فزاینده از دستگیری؛ در همین شرایط او که خطرهایی تهدیدش می‌کرد - با همکاری شماری از هم‌رزمان - در تدارک فراهم کردن نامه‌ای سرگشاده به هویدا (نخست‌وزیر جدید که از سوی رژیم هدایت کشور در بحران به او سپرده شده بود) بودند و برگزاری سالگرد یورش به مدرسه‌ی فیضیه، با چنان شور و هیجانی که حساسیت مأموران اطلاعاتی رژیم را بیش از پیش جلب می‌کرد (سندهای شماره‌ی ۰۰۲۷/۱ تا ۰۰۳۷) و هر روز برگی به پرونده‌اش می‌افزود.

دستگیری نگران کننده!

خبر دستگیری او - به تاریخ ۴۳/۱۲/۱۱ - موجی از نگرانی هواداران نهضت را در شعاعی گسترده در پی داشت. هیچ کس باور نداشت که به فرض رهیدن او از خطر اعدام، به این زودی‌ها، حضورش در صحنه‌ی مبارزه و بیرون از زندان تجدید شود. همه بر این باور بودند که - در خوشبینانه‌ترین فرض - سالیانی دراز، جای هاشمی رفسنجانی را در محافل خود خالی ببینند. پی‌آمد دستگیری او، آمیزه‌ای بود از نگرانی، اندوه و نیایش، همراه با هرگونه تلاش که از آن امید نتیجه‌ای می‌رفت. در همین حال، بازجویی با سخت‌ترین شکنجه‌های رایج آن روزگار آغاز شده بود و جلسات آن پی‌درپی ادامه داشت.

هر چند تلاشی گسترده برای فشار بر رژیم - با بهره‌گیری از اهرم‌هایی که هواداران نهضت در اختیار داشتند - برای رهایی او انجام

می‌شد، اما اگر دو عامل اساسی نبود، اثرگذاری این تلاش‌ها بسیار اندک بود:

۱. هوشیاری او در همه‌ی مراحل بازجویی.

۲. فشار شخصیت‌های ذی نفوذ بر رژیم.

این دو عامل بیش از هر چیز در رهایی او نقش داشتند. (سندهای شماره‌ی ۰۰۳۸ تا ۰۰۷۷) به ویژه شادروان آیت‌الله حکیم را نباید در تسریع آزادی او بدون محکومیت نادیده گرفت. با این همه، دو عامل پیش گفته نقش اصلی و درجه‌ی اول داشتند. (سندهای شماره‌ی ۰۰۶۹/۱ و ۰۰۶۹/۲)

آزادی از زندان

خبر آزادی او از زندان –به تاریخ ۴۴/۴/۱۴ موجی از شادی برای هواداران نهضت، به ویژه در قم و تهران، به ارمغان آورد و حضور مجددش در صحنه‌ی مبارزه – در مقطعی بسیار حساس چنان نشاط‌آور و دلگرم کننده بود که قلم از تصویر آن ناتوان است.

پس از آزادی

گزارش‌های گزارشگران ساواک، به وضوح بیانگر واقعیت است که دستگیری، شکنجه و زندان، او را جز تجربه، هوشیاری و پایمردی نیفزود. از همان دم که گام از زندان بیرون نهاد، چونان پولادی آبدیده، با عزمی استوارتر از گذشته، راه مبارزه را پی گرفت. (سندهای شماره‌ی ۰۰۷۷ تا ۰۰۸۶) نه تنها در محافل خصوصی، که در مجامع عمومی نیز –در سخت‌ترین شرایط اختناق – با گفتار و رفتار، ضربه‌هایی بس کوبنده بر هیولای بیم فرود می‌آورد و به هواداران نهضت روحیه و نشاط می‌داد. (سند شماره‌ی ۰۰۸۴)

نگاهی به فضای جامعه در سال ۴۵

اینک فرصتی است مناسب برای بررسی فضای سیاسی ایران، در سال ۴۵. رژیم در سیاست خارجی، بیش و کم از مشکلاتی رنج می‌برد، هر چند که چندان انعکاسی نداشت:

از یک سو، به نظر می‌رسید که هویدا در برقراری موازنه و جلب رضایت شوروی – با خریدهایی تسلیحاتی – اندکی زیاده‌روی کرده است. از سوی دیگر، در جریان جنگ اعراب و اسرائیل، موضع آمریکا پسند رژیم عواطف مذهبی مردم را سخت جریحه‌دار کرده بود. در همین حال، تشنج در روابط سیاسی ایران و عراق به اوج رسیده بود، که نمودی روشن از امدادهای غیبی برای نهضت ارزیابی می‌شد. چه، با نبودن چنین تشنجی فشارهای بیشتری بر حضرت امام و حواریونش در نجف سنگینی می‌کرد. کودتاها و ضد کودتاهای عراق را نیز اگر با چنین دیدگاهی بررسی کنیم، خالی از لطف نیست.

در همین حال، سرکوبی نهضت آهنگ بسیار تندی داشت و در همان روزهای اول سال، قم شاهد یورشی سخت و دستگیری‌هایی گسترده بود که پی‌آمد پاره‌ای واکنش‌ها تشکیل کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی بود، در ساعت ۹ صبح روز ۴۵/۲/۳ و امضای حکم تبعید

شماری از عناصر پی‌گیر و فعال، و دستور مراقبت بیشتر، بر اعمال شماری دیگر. (سند ۰۰۸۹/۱ و ۰۰۸۹/۲)

کشف جمعیت سری اصلاح حوزه

در چنین فضایی اساسنامه‌ی جمعیتی در قم به دست رژیم افتاد که حساسیت دستگاه اطلاعاتی و امنیتی را بیش از پیش برانگیخت و متواری شدن او را در پی داشت.

(برای آشنایی با جزییات بیشتری در این زمینه، ر.ک به نشریه‌ی یاد، شماره‌ی ۲۰، صفحات ۱۰ تا ۱۹) شگفتا که در همان شرایط نیز از هر فرصتی برای روشنگری به سود نهضت بهره‌برداری می‌کرده است. (سند شماره ۰۰۹۸)

به هر حال، بخش عمده‌ای از سال ۴۵ را به دلیل کشف اساسنامه‌ی جمعیت سری – که از پایگاه‌های مهم نهضت به شمار می‌رفت –

متواری بود، که سرانجام بر آن شد رحل اقامت از قم به تهران افکند. (سندهای شماره‌ی ۰۰۸۷ تا ۰۱۰۳). تألیف کتاب امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار ثمره‌ی درخشانی است از نخستین ماه‌های اقامت در تهران با یک زندگی نیمه مخفی.

ارزشمندترین دست‌آورد این زمان تحکیم بیش از پیش دوستی و صمیمیت اوست با مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛ هرچند که این دوستی بر سابقه‌ای دور استوار بود، با این همه زندگی مشترک چند ماهه، به صورت نیمه مخفی، در تحکیم پایه‌هایش نقشی ماندگار داشت.

نیمه‌ی اول سال ۴۶

رفته‌رفته، تداوم زندگی نیمه مخفی در تهران کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر و تبدیل به زندگی عادی می‌شد. چنان که از ۴۶/۴/۱۰، سخنرانی‌های هفتگی او در مسجد موسی بن جعفر - که از پایگاه‌های پرآوازه و مهم نهضت در جنوب تهران بود - موجی گسترده پدید آورد و آن پایگاه را بیش از پیش رونق بخشید. مکتب حسین نیز از نخستین محافلی است که سخنرانی‌هایش را - در این احوال - آغوش گشود. (سند شماره‌ی ۱۰۶/۱ تا ۱۱۷). گویی ساواک نیز در دستگیری مجدد او در آن روزها از شتاب‌زدگی پرهیز داشت؛ نمی‌دانیم، چه بسا ساواک امید داشت که با تعقیب و مراقب به سر نخ‌هایی دست یابد. این در شرایطی بود که نهضت به حضور او در تهران سخت نیازمند بود، هم از نظر فرهنگی و هم فراتر از آن، از نظر سیاسی. چنان که می‌توان پیدایش کانون‌ها و پایگاه‌هایی مانند مدرسه‌ی رفاه و جلسات متشکل روحانیت مبارز را از ثمرات آن برشمرد. ساواک نیز با حساسیت در تعقیب و مراقبت از او فعال بود و هرازگاه برگی به پرونده‌اش افزوده می‌شد. (سند شماره‌ی ۰۱۱۸ تا ۰۱۲۸) بگذریم که در شرایط پنهان کاری گامجای تلاش‌ها بیشتر گم می‌شود و کمتر سرنخی از آن به دست رژیم می‌افتاد.

جشن‌های تاجگذاری

در نیمه‌ی دوم سال ۴۶، برگزاری جشن‌ها تاجگذاری بهانه‌ی دیگری شد برای سرکوبی و خشونت بیشتر، هم در واکنش نسبت به تحرکات تازه‌ی نهضت و موضع گیریهای حضرت امام در نجف، و هم به عنوان پیش یری از فعالیت‌های قابل پیش‌بینی. چنین بود که نمایندگان حضرت امام در قم تبعید شدند و کتابخانه‌ی معظم له نیز غارت شد.

در چنین فضایی، اعلامیه‌ای با عنوان عزایی به نام جشن منتشر شد که در پی‌گیری آن گامجایی از او کشف شد و به دستگیری مجددش به تاریخ ۴۶/۸/۲۰ انجامید و بار دیگر بازجویی‌ها آغاز شد، هر چند نه به خشونت بازجویی‌های گذشته. این بار نیز پایداری و هوشیاری او کارسازی بسیار داشت، گرچه محکومیتی نه چندان زیاد پی‌آمد این دستگیری بود. (سند شماره‌ی ۰۱۲۹ تا ۰۱۶۳).

اینک فرصتی است مناسب تا از نقش شخصیتی چون شادروان آیت‌الله سید احمد خوانساری در چنین رویدادهایی یاد شود. (سند شماره ۰۱۳۹) تا فراموش نکنیم که هر چند خط مشی سیاسی چهره‌هایی چون او با مشی سیاسی روحانیت مبارز متفاوت بوده است، اما پیوندی مشترک و مستحکم را در این میان، باید مانع گسستگی این مجموعه ارزیابی کرد.

سال ۱۳۴۷، در یک نگاه

فشار روزافزون رژیم، هر چند نیروهای مبارز را در تنگنایی سخت قرار می‌داد، با این همه، در همین تنگنا نیروها پالایش می‌شدند. در این پالایش طبیعی، همچنان تنها عناصری به نهضت وفادار می‌ماندند که شخصیتی استوار داشتند. چه جای تردید که باید یک مبارز را با چنین ویژگی، از هزاران تماشاچی متزلزل ارزشمندتر داشت. چنین بود که در سخت‌ترین شرایط اختناق که نمایندگان حضرت امام در قم، چونان دیگر استوانه‌های نهضت، تبعید و زندانی بودند و مدارس علوم دینی - از جمله مدرسه‌ی حاج ابوالفتح تهران - با دسیسه‌ی سازمان اوقاف آلت دست ساواک به حال تعطیل در آمده بود، آری در فضایی چنین، عناصر وفادار به نهضت، هیچ فرصتی را در تعقیب هدف‌های مبارزه نادیده نمی‌گرفتند. از درج آگهی تسلیت و برگزاری مراسم یادبود، تا مجالس سوگ و

سرور اهل بیت (سندهای شماره‌ی ۱۸۰، ۱۷۵، ۱۶۵، و نیز سند ۱۶۴) از ورزشگاه امجدیه (دو سال بعد مسابقه‌ی فوتبال بین ایران و اسرائیل بهانه‌ای برای ابراز احساسات شدید بر ضد اسرائیل شد.)، تا مراسم مذهبی باشکوه و جهان شمول حج (همه سال پیام حضرت امام در حج پخش می شد. سال ۴۷ با توجه به سفر شاه و حضورش در مراسم حج، این اقدام مفهوم دیگری داشت.)، از کمک به زلزله‌زدگان خراسان، تا امداد مبارزان فلسطین - که بدین منظور حسابی با امضای حضرات آیات علامه‌ی طباطبایی، شهید مطهری و سید ابوالفضل موسوی زنجانی افتتاح و رسما اعلام شده بود. در همین زمان، کودتای حزب بعث را در عراق که طی آن حسن البکر رییس جمهور شد، در مجموع باید - در آن شرایط - به سود نهضت ارزیابی کرد.

تبدیل جلسات مذهبی به پایگاه مبارزه

هر چند که سیاسی شدن مساجد و حسینیه‌ها را از پی‌آمدهای حماسه‌ی ۱۵ خرداد - در همه جای کشور - باید به حساب آورد، اما حضور او در تهران فصل دیگری است از این داستان:

از مسجد قائمیه در پل سیمان و جلسه‌ی قرائت قرآن در حسین‌آباد بی‌بی زبیده - جنوبی‌ترین نقطه‌ی تهران - تا جلسات پی‌درپی و پرشور هیئت انصار الحسین (سندهای شماره ۰۱۶۷ تا ۰۲۶۰/۱، ۰۲۵۵/۲ تا ۰۳۵۳.) و مسجد هدایت (سند ۰۳۰۵/۱ تا ۰۳۱۷) - در مرکز شهر - تا حسینه‌ی ارشاد در شمال تهران، (سندهای شماره‌ی ۰۲۵۷/۱ تا ۰۲۵۸ و ۰۲۹۵/۱ تا ۰۲۹۵/۲،

۰۳۳۱/۱ تا ۰۳۳۱/۲)، همه جا مردم با عشق و عطش از سخنرانی‌هایش استقبال می‌کردند و امید می‌گرفتند. این جلسات لبریز از شور و نشاط تا چندی، به رغم ممنوع المنبر بودن او پی‌گیری‌های ساواک (سند شماره ۰۳۳۳-۰۳۳۸)، ادامه داشت.

گفتنی است این سخنرانی‌ها از دو نظر - در آن سال - مهم و ارزشمند بود:

۱. از نظر سیاسی، که نقش آن در فروزان داشتن آتش مبارزه، بی‌نیاز از هر توضیح است.

۲. از نظر فرهنگی، با توجه به حضور جدی‌تر سازمان‌های مخفی و متشکل وابسته به مارکسیست‌ها و جریان کمونیستی در صحنه، و ترویج ایدئولوژی الحادی در میان نسل جوان.

پیوند با دانشجویان مبارز خارج کشور

تلاش در تحکیم و تعمیق پیوند با نهادها و نیروهای مبارز در فراسوی مرزها - که فراهم شدن زمینه‌ی آن از ارزشمندترین دست‌آوردهای حماسه‌ی ۱۵ خرداد است - فصلی دیگر از کارنامه‌ی اوست، هر چند انعکاس آن در گزارش‌های ساواک بسیار کم‌رنگ است (سندهای شماره‌ی ۰۳۲۰ تا ۰۳۲۱/۵ و نیز ۰۳۴۳ تا ۰۳۴۴)، و از آن کم‌رنگ‌تر - که بسا ردیابی آن جز در بایگانی خاطره‌ها امکان‌پذیر نباشد - پیوند اوست با نهادها و سازمان‌هایی که در آن روزگار پرچمدار مبارزه با اسرائیل بودند.

جمع‌بندی مسائل عمده‌ی نهضت در سال ۴۸

با هوشیاری و متانت حضرت امام از یک سو، و روند تحولات ایران و عراق از دیگر سو، پیش‌بینی‌های کارشناسان ساواک تحقق نیافت و سرنوشت، رهبر نهضت اسلامی را بر بلندای مرجعیت جای داد. آنچه در این سال بر ابهت و شکوه حضرت امام می‌افزود، موضع‌گیری‌های بهت‌آورش در دفاع از آیت‌الله حکیم و ایرانیان مقیم عراق بود که از سوی حزب بعث مورد اهانت و آزار بودند. آتش‌سوزی مسجدالاقصی در این سال احساسات هواداران نهضت اسلامی را شعله‌ور ساخت. در همین حال، جدایی روحانیت سنتی از نهضت و راه امام، که هر روز نمایان و نمایان‌تر می‌شد، به جریاناتی دیگر فرصت حضور بیشتر و بیشتر در صحنه‌ی مبارزه می‌داد؛ جریاناتی که در براندازی رژیم با نهضت اسلامی هم سویی داشتند، در حالی که برای آینده‌ی کشور خواب و خیال‌هایی دیگر می‌پروراندند. در این میان، عالم نمایانی که ترس خود را از رژیم با توجیهاتی چونان دفاع از ولایت سرپوش می‌نهادند، روحانیت مبارز را تخطئه و تضعیف می‌کردند؛ این همه در حالی بود که نشانه‌های ظاهری بیانگر استواری رژیم بود، با موقعیت بسیار مطلوبی از نظر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل.

طرح شعار حکومت اسلامی

در جمع‌بندی آنچه اشارتی رفت، تصویری از مسائل سال ۴۸ در نگاه می‌نشیند که مواضع و عملکرد حضرت امام را جلوه و درخششی ویژه می‌دهد:

حضرت امام از یک سو با فرود آوردن نهیب فریاد بر سر عالم نمایان مخالف مبارزه - با عنوان روحانیون درباری - به تقویت روحانیت مبارز می‌پردازند، از سوی دیگر، با طرح شعار حکومت اسلامی - با عنوان ولایت فقیه - بر سینه‌ی خیل نامحرمانی که بیم آن می‌رفت که در صفوف مبارزان رخنه کنند دست رد می‌زنند و همچنان با طرح بحث‌های اخلاقی، معنویت مبارزه را مورد تأکید قرار می‌دهند و در تضعیف گرایش به مادیگری - که در آن روزها آفت نهضت بود - می‌کوشند. و او سخت می‌کوشید که با آنچه در آن روزها بر ایران می‌گذشت، کاستی‌ها را جبران کند، جای خالی رفیق‌های نیمه راه را پر کند، نسل جوان را یاری دهد و آتش مبارزه را با کمک در پخش پیام‌های رهبر، فروزان نگه دارد. این همه، در شرایطی بود که عوامل اطلاعاتی رژیم با همه‌ی امکانات، او را در منظر خود داشتند و می‌کوشیدند هر گامجایش را با صد نگاه پی گیرند. (سند شماره‌ی ۰۳۵۳ تا ۰۳۷۷).

او نیز از یک سو در هدایت نیروها و پیش‌گیری از سوءاستفاده‌ها، به هر بهانه و با هر شعار، می‌کوشید (سند شماره ۰۳۷۸/۱ تا ۰۳۸۱/۲)، و از سوی دیگر با حضور در جلسه‌های تشکل یافته‌ی روحانیت مبارز در جهت گسترش و تقویت جبهه‌ی هوادار نهضت و امام تلاش می‌کرد. (سند شماره‌ی ۰۳۸۲ تا ۰۴۲۶/۲) هم زمان با سخنرانی‌های پی‌درپی در مسجد هدایت، هیئت انصارالحسین، جلسه‌های خصوصی و مسجد همت تجریش - که رفته‌رفته، به صورت پایگاه دیگری برای نهضت در آمده بود - حضور نسلی نو و بالنده را در فرازی حساس از تاریخ پاسداری می‌کرد. (سندهای شماره‌ی ۰۴۲۸/۱ تا ۰۴۹۰) به این همه، باید تلاش‌های ظریف‌تری را افزود که نیازهای نو به نو مبارزه زمینه‌سازشان بود و می‌بایست چنان انجام شود که نه تنها از چشم و گوش دشمن و عناصر مشکوک، که حتی از چشم و گوش بسیاری از دوستان، پنهان باشند؛ در این مورد به نمونه‌ای بسنده می‌شود که از آن انعکاسی کم‌رنگ در اسناد به جای مانده است، و بیش از این را تنها باید از بایگانی خاطره‌ها فرا کشید:

در پی طرح بحث ولایت فقیه در نجف، نخستین گامی که برای تکثیر جزوه‌های آن برداشته شد، با اطلاع و حمایت بی‌دریغ او بود. با این همه، واکنش او در جلسه‌ی دوستان صمیمی چنان بود که گویی کمترین اطلاعی در این زمینه ندارد. (سندهای ۰۴۷۲/۱ و ۰۴۷۲/۲).

نگاهی به فضای سیاسی کشور در سال ۴۹

سال ۱۳۴۹ هجری شمسی، شاهد رویدادهایی است که هر یک بیش یا کم، بر روند و سرنوشت نهضت اسلامی در کشورمان اثر گذاشته‌اند. اهم این رویدادها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. درگذشت جمال عبدالناصر و انتخاب انور سادات به ریاست جمهوری مصر.

۲. برقراری مجدد روابط سیاسی مصر با ایران، اندکی پیش از درگذشت ناصر.

۳. زمامداری حافظ اسد در سوریه، در پی کودتای بی‌خونریزی.

۴. حضور گسترده‌ی سرمایه‌گذاران آمریکایی در ایران که شهادت آیت‌الله سعیدی را به دنبال داشت.

۵. رحلت آیت‌الله العظمی حکیم در عراق که هواداران حضرت امام را بر آن داشت تا بی‌پرواتر از گذشته، در جهت ترویج مرجعیت حضرت امام تلاش کنند و واکنش رژیم و تبعید تنی چند از مدرسین قم را در پی داشت و حساسیت بیشتر نسبت به پایگاه‌های نهضت در تهران و تبعید و دستگیری شماری از چهره‌های برجسته‌ی روحانیت مبارز.

نقش مهم جلسه‌ی روحانیت مبارز

از اولین سال‌های حضور او در تهران تشکلی در میان شماری از روحانیون هوادار نهضت شکل گرفت که کانون مقاومتی بود در

بـدترین روزهـای اختنـاق، بـا جلسه‌هـای هفتگی. می‌توان گفت که نقش این جلسه‌ها در بهره‌برداری از مجالس یادبود آیت‌العظمی حکیم و رودررویی با جبهه‌ای از روحانیت سنتی که خواهان انزوای حضـرت امام بودنـد، بر روند و سـرنوشت نهضت بسـیار مهم و اثرگذار بوده است. (سندهای شماره‌ی ۰۴۹۸/۱ تا ۰۵۰۴/۲) از این پس رژیم با حساسیت بیشتری، حضور او را در پایگاه‌های چونان هیئت انصارالحسین پی‌گیری می‌کرد. (سندهای شماره ۰۵۰۷ و ۰۵۰۹) با این همه، نه تنها او فعالیت گذشته را ادامه می‌داد، حتی در سنگرهـا و پایگاه‌هـایی جدیـد حضور می‌یـافت که در این میـان، نقش وی را در محـال دانشـگاهی و نیز حسـینیه‌ی ارشـاد، بـا دقت بیشتری باید بررسی و تحلیل کرد. (سندهای شماره‌ی ۰۵۲۴/۱ تا ۰۵۷۲/۲).

موج مبارزه‌ی مسلحانه

سال ۱۳۵۰، نقطه‌ی عطفی است در تاریـخ انقلاب اسـلامی ایران. با نگاه به گذشـته و بر پایه‌ی جمع‌بنـدی پی‌آمـدهای حماسه‌ی ۱۵ خرداد، اینک می‌توان گفت:

گروه‌های مسلـح و متشـکل، با محوریت دو سازمان نیرومند به نام سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، و – در غیـاب حضـرت امـام – بـا داعیه‌هـایی، ناگهـان در صـحنه حضور یافتنـد، با گزینش سـنجیده‌ی زمانی مناسب؛ زمانی که رژیم، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را در سطحی گسترده تدارک می‌دید. هر چند که این حرکت در روند انقلاب به سرنوشتی اسف‌بار دچار شد؛ اما در تلحیل آن باید پژوهشـی گسترده صورت گیرد که در حوصله‌ی این دفتر نیست؛ با این همه، جنبش مسلحانه در آن جـو خشونت و اختنـاق، چنـان جـاذبه‌ی نیرومنـدی داشت که از نسـل جوان دل می‌ربود و چشم و گوشـش را بر هر نغمه‌ی مخـالف فرومی‌بست. به ویژه که در غیاب حضـرت امام و با فشارهای رژیم، میدان برای مقابله‌ی با آن خالی مانده بود. شـمار شخصـیت‌های روحانی که به مبارزه وفادار مانـده بودند اندك می‌نمود، هر چند که خیل فرزندان فیضـیه را دل در گرو عشق امام بود. بگذریم که کسانی هم از پشت یاران را خنجر می‌زدنـد. اگر بخواهیم تصویر روشن‌تری از فضای آن روزها ارائه کنیم، می‌توان اشاره‌ای کرد به داستان بازگشت آیت‌الله شهید دکتر بهشتی و جوسازی وحشتناکی که به بهانه‌ی برخی اظهارنظرهای وی – هم سو با کتاب مسأله‌ی حجاب آیت‌الله شهید مطهری – در حسینه‌ی ارشاد، ترتیب یافت. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. مثال دیگری که فضای آن روزهـا را تـا حـدودی در نگـاه می‌نشانـد، دشوارهـایی اسـت که در برگزاری مراسم یـادبود مهنـدس پسـندیده – فرزنـد آیت‌الله پسندیده – برای هواداران نهضت پیش آمد.

اما و اگرهای تاریخ

واقعیـت ایـن اسـت کـه در تاریـخ، پس‌بینی آسـان‌تر از پیش‌بینی نیسـت. بـه راسـتی اگر در آن روزهــا پایگاه‌هــایی چونـان هیئت انصارالحسـین، مسـجد هـدایت، مسـجدالجواد، حسـینیه‌ی ارشـاد...نسـل جـوان و شـیفته‌ی انقلاب را پـذیرا نمی‌بودنـد، یـا شـماری انگشت‌شمار چونان او به نهضت وفادار نمی‌ماندند، چه پیش می‌آمد؟ پاسخ به پرسش‌هایی از این دست، بسیار دشوار است.

به هر حال او می‌بایست بار سـنگینی را – که بسـیاری از برداشـتن آن شانه خالی کرده بودند – به دوش می کشید. چنین بود که هم زمان، دو گونه تلاش ناسازگار را تن می‌داد.

۱. تلاش‌هـای پشـت پرده که ردیـابی آن جز در لابلای اسـناد و – بیش از آن – در پرده‌ی خـاطرات، امکان‌پـذیر نیست. (سـندهای شماره‌ی ۰۵۷۵/۱ تا ۰۶۰۳/۱، ۰۵۹۷، ۰۵۸۱، ۰۵۷۶ و ۰۶۰۷/۱، ۰۳۰۶/۲ و ۰۶۱۰/۱، ۰۶۰۷/۲ و ۰۶۲۷/۱، ۰۶۲۰، ۰۶۱۳، ۰۶۱۰/۲ و ۰۶۳۵/۱، ۰۶۲۷/۲ و ۰۶۳۷/۱، ۰۶۳۵/۲ و ۰۶۴۷/۱: ۰۶۳۷/۲ و ۰۶۵۲، ۰۶۴۷/۲).

۲. تلاش‌هـای آشـکار که در این سـال بیش از پیش در اوج بود، چنان که بهار این سال با سـخنرانی در رفسـنجان – با بهره‌گیری از فرصت تعطیلات عیـد – آغـاز می‌شود. (سـندهای شـماره‌ی ۰۵۷۴/۱ و ۰۵۷۴/۲) و بـه رغـم حساسـیت رژیـم – بـه خـاطر برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ سـاله و پیش‌بینی کارشـکنی‌هایی از سوی انگشت‌شـمار عناصـری چونان او، (سـندهای شـماره‌ی ۰۶۳۰/۱، ۰۶۲۲،

۰۶۱۶ و ۰۶۳۰/۲). و به رغم، ممنوع المنبر شدن وی (سندهای شماره‌ی ۰۵۹۴ و ۰۵۹۵ و ۰۶۰۲) همچنان در مجالسی چون هیئت انصارالحسین، مسجد هدایت، مسجد الجواد و غیره حضور می‌یابد و علاوه بر آن به شهرهای همدان (سندهای شماره‌ی ۰۶۰۰/۱ و ۰۶۰۰/۲)، قزوین (سندهای شماره‌ی ۰۶۳۱/۱ تا

۰۶۳۴/۲) و اصفهان (سندهای شماره‌ی ۰۶۱۴ تا ۰۶۱۵ و ۰۶۱۹) نیز سفر می‌کند و خشم رژیم را بیش از پیش برمی‌انگیزد. هر یک از این سخنرانی‌ها را مزاحت‌هایی چون احضار و بازداشت پی‌آمد بود. هر چند به زندان نینجامید. در این میان، تنها در اصفهان با خشونت بیشتری برخورد شد، که چند روزی زندان آن شهر را هم تجربه کرده است.

دستگیری مجدد

سرانجام، بار دیگر به تاریخ ۵۰/۷/۱۴ دستگیر و به زندان قزل قلعه سپرده می‌شود که دیگر بار، موجی از نگرانی دوستان را در پی دارد و هر هفته، خیل هواداران نهضت در پایگاهی چند - به ویژه هیئت انصارالحسین - جای او را با حسرت و تأسف خالی می‌دیدند.

برای، بازجویی، شکنجه و تهدید، به هیچ وجه تازگی ندارد، و با هوشیاری این مرحله را نیز می‌گذراند. (سندهایشماره ۰۶۵۳ تا ۰۶۸۵/۲).

روند مبارزه در سال ۵۱

در سال ۵۱ که رژیم شاه به ظاهر موقعیت مطلوبی از نظر سیاست خارجی داشت، چنان که می‌توان گفت - صرف‌نظر از تشنج در روابط ایران و عراق و برخی کشورهای عربی هم جوار - مشکل عمده‌ای دیده نمی‌شد، در همین حال، مشکلات حادی در کشور نمودار بود. در این سال، ۱۳۰ مورد انفجار مهم، ۱۲ زد و خورد خیابانی، ۸ مورد اعدام فردی و گروهی و صدها مورد دستگیری سیاسی، فضای سیاسی کشور را دگرگون کرده بود. دانشگاه‌ها ناآرام بود، به ویژه شورش در دانشگاه تبریز، رژیم را با موجی از نگرانی در تنگنا گذاشته بود. فیضیه نیز صحنه‌ی تظاهرات مکرر و چشمگیرتر از گذشته بود که در پی‌آمد آن - گذشته از دستگیری شماری از فضلا و طلاب - می‌توان به سربازگیری طلاب اشاره کرد. ترور سرتیپ طاهری و مرگ سرهنگ مولوی در ساحنه‌ی هوایی، موجی از شادی - به ویژه در تهران - به دنبال داشت انفجارهای پی‌درپی در جریان سفر نیکسون به تهران خشم رژیم را برانگیخته بود.

برای کسانی مانند او که مبارزه با رژیم را جدی گرفته بودند، چنین تحولی، بسیار مهم ارزیابی می‌شد و طبیعی بود که از پاره‌ای کاستی‌ها - در سازمانی که در این تحول نقش عمده را داشت، هر چند که زمینه‌ی اصلی آن را حماسه‌ی ۱۵ خرداد فراهم کرده بود - با اغماض بگذرند و به حل و جبران آن بکوشند و امیدوار باشند. از سوی دیگر، انحراف‌های فکری سازمان، در آغاز چندان آشکار نبود و شماری از سران، در ظاهرسازی و ریاکاری، بسیار چیره‌دست بودند. چنین بود که با پیش زمینه‌هایی از گذشته، زندان قزل قلعه در واپسین ماه‌های سال ۵۰ و نخستین ماه‌های سال ۵۱، زمینه‌ای برای ارزیابی او از موج نوین و مبارزه‌ی مسلحانه شد، با نگاهی در مجموع مثبت که حمایت مشروط وی از این جریان را در پی داشت؛ هر چند که از این حمایت سوءاستفاده‌های ناجوانمردانه‌ای شد، ولی نمی‌توان این واقعیت آشکار را منکر شد که در تقویت نهضت اسلامی نیز، این جریان بی‌تأثیر نبوده است که ارزیابی آن، موضوع پژوهش و تحلیلی است پیچیده و ظریف، به دور از تنگ‌نظری و تعصب.

او بار دیگر به زندان افتاد، مدت این زندان، چیزی کمتر از یک سال بود: دو ماه در اوین قدیم، دو ماه در قزل قلعه و چند ماه در زندان عشرت‌آباد. هر یک از این مراحل دست‌آوردی داشت، در اولین و در سلول انفرادی که فرصت هیچ کاری نبود، حدود نیمی از قرآن را حفظ کرد.

ماه‌های نخستین از سال ۵۱ را در زندان قزل قلعه پشت سر گذاشت و پس از آزادی، از همان لحظه‌ی نخست (سندهای شماره

۰۶۸۶ تا ۰۶۸۷) با احساس مسئولیت سنگین در شرایط حساس جدید - بی‌پروا به تلاشی جدی‌تر از گذشته پرداخت، چنان که حساسیت رژیم را بیش از پیش برانگیخت. و بار دیگر دستگیری او را آهنگ کردند. (سندهای شماره‌ی ۰۶۸۸ تا ۰۷۳۸/۲) و چند هفته پس از آزادی در رفسنجان بازداشت و پس از چند روز تحمل زندان در کرمان به قزل قلعه در تهران منتقل شد و چهل و پنج روز دیگر در زندان انفرادی ماند. در همین دوره‌ی کوتاه زندان، یادداشت‌های ارزشمندی در موضوع «اشرافیت در قرآن» با استفاده از قرآن که تنها مونس او در زندان بود تهیه می‌کرد. پس از رهایی، در حالی که نامش در ردیف اول لیس ممنوع المنبرها بود، (سند شماره ۰۷۴۰)، تلاش می‌کرد تا از فرصت رمضان به سود مبارزه بهره‌برداری شود (سند شماره‌ی ۰۷۴۸)، و خود نیز از مجامعی برای سخنرانی استفاده می‌کرد (سندهای شماره‌ی ۰۷۵۷ و ۰۷۶۴/۱ تا ۰۷۹۷/۲)، علاوه بر حضور مستمر در جلسه‌های هم‌اندیشان، پس از تعطیل جلسه‌ی گذشته، به دلیل اطلاع از رخنه کردن عوامل ساواک در آن. (سندهای شماره‌ی ۰۷۶۵/۱ و ۰۷۶۵/۲).سرانجام، ناگزیر سخنرانی در مجامع عمومی - به ویژه هیئت انصار الحسین -را به دیگران وانهاد (سند شماره‌ی ۰۷۹۸/۱ و ۰۷۹۸/۲)، و خود تلاش‌های اساسی‌تری را عهده‌دار شد.

موج گسترده‌ی تبعید مدرسین قم، در پی تعطیل پایگاه‌های نهضت در تهران

هرچند موقعیت رژیم در سیاست بین‌المللی بیش از پیش تثبیت شده ارزیابی می‌شد و تلاش وزارت خارجه در ایجاد موازنه در سیاست خارجی موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسید، با این همه، موج فزاینده‌ی نارضایتی در نسل جوان دانشگاهی و پیوند معنوی نسل نو حوزه با دانشگاه و اتحادشان در گرایش به براندازی رژیم، به صورت مشکلی سیاسی و اساسی نمایان شد. در این میان، جنگ اعراب و اسرائیل و پی‌آمدهای آن، این مشکل را بغرنج‌تر و پیچیده‌تر کرد؛ چرا که، با همه‌ی تلاش تبلیغاتی رژیم در جهت القای این باور که شاه را نقشی است میانجی‌گرانه و اصلاح‌گرایانه، تبلیغات نهضت، شاه و اسرائیل را در یک جبهه قلمداد می‌کرد و موج عواطف اسلامی را بر ضد آن برمی‌انگیخت. در همین شرایط، موضع‌گیری مردم در حمایت از مبارزان فلسطین، موجی شکننده را به سوی رژیم گسیل می‌کرد. افزون بر این همه، آنچه در این سال افغانستان پیش آمد و پی‌آمدهای قابل پیش‌بینی آن نیز برای رژیم خالی از نگرانی نبود. افزایش نرخ نفت هم در این سال واکنش‌ها و پی‌آمدهای داشت که در تحلیل سیاست خارجی و داخلی ایران در آن زمان نباید نادیده گرفت.

شاید بتوان با جمع‌بندی نکته‌های بالا و ترسیم فضای سیاسی کشور در سال ۵۲، تا حدودی ریشه‌یابی و زمینه‌شناسی خشونت رژیم را در سرکوبی نهضت، توفیق یافت. به هر حال ساواک با خشونت به قلع و قمع هواداران نهضت پرداخت و علاوه بر دستگیری گسترده‌ی دانشجویان و طلاب، و در پی تهاجم به مسجد هدایت، مسجد الجواد و حسینه‌ی ارشاد و پایگاه‌های نهضت در تهران در سال ۵۱، حوزه‌ی قم را در این سال مورد یورش قرار داد و شماری در خور ملاحظه از فضلا و مدرسین را به سرتاسر کشور تبعید کرد. اینگونه تلاش‌های رژیم، هر چند که موجی از ترس و وحشت را در کوتاه مدت در پی داشت، در بلند مدت به سود نهضت انجامید. حضور هر تبعیدی در هر منطقه، شعاع مبارزه را گسترده و گسترده‌تر می‌کرد، چنان که تعطیل شماری از پایگاه‌های نهضت، پیدایش پایگاهی جدید را به دنبال داشت. در مثل، اگر مسجد هدایت، مسجد الجواد و حسینیه‌ی ارشاد بسته می‌شد، نام پایگاهی دیگر چون مسجد جاوید بر سر زبان‌ها می‌افتاد...

در فضایی با این ویژگی‌ها، و در حالی که ساواک از همه سو در مراقبت او نیروهایش را بسیج کرده بود (سندهای شماره‌ی ۰۸۰۶ تا ۰۸۱۴) او از یک سو در جهت هدایت موج عواطف ضد صهیونیستی تلاش می‌کرد، (سندهای شماره‌ی ۰۸۲۷ تا ۰۸۵۱)، و از دیگر سو با پیوندهای ناشی از امدادرسانی به فلسطینی‌ها از رهگذر سفارتخانه‌های کشورهای عربی، در جهت دامن زدن به موج مبارزه بر ضد رژیم و گسترش دامنه‌ی آن به فراسوی مرزها می‌کوشید. نمونه‌ای از این تلاش، سبب سازی ظریفی است در وادار کردن سفارت مصر، تا عراق را تحت فشار قرار دهد و از همکاری با رژیم، در انتقال حضرت امام از نجف، که آن روزها

شایعه‌های نگران کننده‌ای در این زمینه پخش شده بود. (سندهای شماره‌ی ۰۸۱۸/۱ و ۰۸۱۸/۲)، باز دارد.

سال ۵۱-۵۳

خشونت روز افزون رژیم او را در این مقطع به پنهان کاری هر چه بیشتر کشاند؛ چنان که هر چه عوامل اطلاعاتی رژیم بیشتر می کوشیدند، کمتر سرنخی نصیب می‌بردند. (سندهای شماره‌ی ۰۸۲۸/۱ تا ۰۸۴۷) پاره‌ای اسناد بیانگر این واقعیت است که اگر در رویدادی - چونان دستگیری بعضی دوستان - نیاز به خبرگیری از سرنوشت آنان بود، از روابط خانم‌ها - که به هر حال انعکاسی طبیعی‌تر داشت -استفاده می‌شد. (سند شماره‌ی ۰۸۴۴).

یکبار هم حضور همسر او در جمع بانوان متحصن در قم براپیش پی‌آمدی داشت، چنانچه دیگر بار، در سفری به نوق، در رفسنجان دستگیر و پس از حدود پنجاه روز آزاد شد. هوشیاری‌اش در این دستگیری، ساواک را به موضع انفعال کشانید که زمینه‌ای شد برای فراهم کردن ملاقاتی با مقدم. او کوشید که از این ملاقات در جهت حل مشکلی اساسی و برداشتن سدی از راه مبارزه سود جوید و مقدم را قانع کند که شکنجه‌ها و اهانت‌های بی‌حساب نه تنها مجاهدان را از میدان به در نمی‌کند که مصمم‌تر نیز می‌کند.

در ترسیم فضای سال ۵۳ یادآوری نکته‌هایی سودمند است:

با درگذشت آیت‌الله شاهرودی که - به ویژه در استان خراسان - مقلدان فراوانی داشت، زمینه‌ی دیگری در ترویج مرجعیت حضرت امام فراهم شد. شاید به همین دلیل، مشهد شاهد خشونت سخت‌تری بود که دستگیری مقام معظم رهبری را که - در آن استان محور اصلی نهضت بود - در پی داشت. درگذشت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین غفاری در زندان قصر نیز در قم بازتابی بسیار گسترده داشت، با شایعاتی فراگیر به عنوان شکنجه و شهادت وی. موضع‌گیری حزب مردم در مجلس نیز در این سال پرسش برانگیز و زمینه‌ی پژوهشی جدی است.

از مسائل داخلی که بگذریم، در سیاست خارجی نیز رویدادهایی مهم اثرگذار بود که عمده‌ی آن، حل اختلاف ایران و عراق است و انعقاد قراردادی میان دو کشور در الجزایر به عنوان کشور میزبان، که پیروزی قابل توجهی برای ایران ثبت کرد. شرکت در عرفات به عنوان نماینده‌ی فلسطین در سازمان ملل نیز آغاز حرکتی بود در جهت حل یکی از مشکلاتی که همواره برای رژیم شاه نیز مسئله آفرین بود. بدین‌سان می‌توان گفت که رژیم به چشم‌انداز روشن‌تری در موقعیت جهانی خود چشم دوخته بود. در همین حال در پیوند با افزایش نرخ نفت، امکانات مالی بیشتری در اختیار رژیم قرار گرفت.

سال ۵۳-۵۴

با تنگ شدن عرصه بر مبارزان، هر جریانی می کوشید ضلعی از میدان مبارزه را به فراسوی مرزها بکشاند و بیرون از کشور، هسته‌ها و پایگاه‌هایی ایجاد کند. با حضور امام در عراق، زمینه‌سازی مطلوبی در این میدان برای نهضت اسلامی شده بود که نیاز به تقویت، بهره‌برداری و رسیدگی داشت.

چنین بود که سفرهایی بیرون از مرزها و در دو نوبت، بخشی عمده از کارنامه‌ی مبارزاتی او را در این مقطع به خود اختصاص داد، با دست آوردهایی فراوان و ارزشمند، به ویژه دیدار و گفت و گو با امام پس از سال‌های سنگین فراق و نیز بازدید اردوگاه‌های فلسطین، همراه امام موسی صدر، و ایجاد هماهنگی بین نیروهای مبارز اسلامی ایرانی با امکانات مطلوب شیعیان لبنانی و مجاهدان فلسطین.

سوریه و لبنان، عراق، فرانسه، انگلیس، آلمان، هلند و ایالت‌هایی از آمریکا را با این انگیزه در نوردید. ژاپن، ترکیه، پاکستان، ایتالیا، یوگسلاوی و کشورهای اسکاندیناوی - هر یک به دلیلی - به این مجموعه اضافه شدند. کمک به نیروهای همراه در خارج و تلاش برای رفع اختلافات و ابهامات‌شان بخشی از ثمرات آشکار این سفرهاست.

از سوی دیگر، آشنایی با دو رویه‌ی تمدن غرب از ضرورت‌هایی بود که هر کس انگیزه و فکری اصلاحی داشت نیاز به آن را

احساس می کرد. در این سفرها برای او هم فرصتی پیش آمد که چنین نیازی را پاسخگو باشد. از دیوار برلن تا موزه‌ی بمباران هیروشیما، از آسمان خراش‌های شیکاگو تا موزه‌ها و مراکز فرهنگی لندن و از جنگل‌های ردوود تا محله‌های هالیوود... همه در این قلمرو قرار گرفتند.

سال ۵۴-۵۵

گویی تقدیر الهی چنین است که رژیم‌های خودکامه، در اوج موفقیت، با بازی هنرمندانه‌ی سرنوشت به روند واژگونی کشانده شوند. در داستان انقلاب اسلامی ایران نیز یک بار دیگر ایران و جهان تماشای چنین هنری را در بازی سرنوشت فرصت یافتند:

سال ۵۴ - در پی قرارداد الجزایر - هویدا به عراق سفر کرد. گویی رژیم در ایجاد موازنه در سیاست خارجی به جایگاه دلخواه رسیده است؛ چنان که این جایگاه، ستایش مقامات رسمی چین کمونیست را - که در آن روزها قبله‌ی جریانات چپ در این مرز و بوم بود - نیز برانگیخت. اظهارات شاه هم بیانگر این نکته بود که در میان رهبران کمونیست مشکلی جز با فیدل کاسترو اظهارات شاه هم بیانگر این نکته بود که در میان رهبران کمونسیت مشکلی جز با فیدل کاسترو برجای نمانده است. پیوند تنگاتنگ ایران و غرب به ویژه آمریکا نیز بیش از پیش مستحکم می‌نمود، چنان که خشم و حسادت شیوخ جنوب خلیج‌فارس به ویژه عربستان را برانگیخته بود.

در سیاست داخلی نیز، اعلام مواضع مارکسیستی سازمان مجاهدین خلق - به رغم اندرزهای عالمان مبارز - موجی از شادی رژیم و نومیدی قشرهای مبارز را در پی داشت، و در پی آن دستگیری حضرات آیات طالقانی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی و.... هرچند که با فاصله‌ای کوتاه موج تندی از ترور و انفجار در تهران و سرتاسر کشور گزارش می‌شد، ولی برای ساواک بیش از دیگران روشن بود که این، نه از قدرت سازمان، که از متلاشی شدن آن حکایت می کند، چیزی همانند انتحار.

اعلام تأسیس حزب فراگیر رستاخیز، تبدیل تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی و پاره‌ای الدرم بلدرهم‌های شاه در برابر غرب - در پیوند با افزایش نرخ نفت - همه ناشی از غرور و شاه و رژیم بود....

ناگهان گویی ورق برگشته است و نشانه‌هایی از دوگانگی مهمی در سیاست آمریکا نسبت به شاه و رژیمش نمایان شد که ملاقات شاه و راکفلر در جزیره‌ی خارک را می‌توان از واکنش‌های مربوط به این دوگانگی دانست. در همین حال، در پاره‌ای مصاحبه‌های شاه، اشاره به وصیتنامه‌ای شد که شایعه‌ی بیماری وی را دامن می‌زد. نمی‌دانیم، شاید همین بیماری، در دوگانگی سیاست آمریکا بی‌اثر نبود. به هر حال، پیروزی کارتر در انتخاب آمریکا، شاه و رژیم را نگران کرد. کارتر نیز که ارزیابی درستی از قدرت مذهبیون و حضرت امام در ایران نداشت، با فشار بر شاه برای باز کردن فضای سیاسی کشور، دست به اقداماتی زد که به زودی پشیمانی او و حزبش را در پی داشت، هر چند که دیگر دیر شده بود.

سال ۵۶-۵۷

شگفتا: او که در اوج اختناق رژیم و غربت انقلاب، همیشه در صحنه حضور داشت و عشق به مبارزه در راه آزادی و عدالت، لحظه‌ای آرامش نمی‌گذاشت و با همه‌ی هوشیاری و فطانت و به رغم نیازی که همگان در حراست از وی احساس می کردند، هرازگاه دل به دریا می‌زد و در استقبال خطر آغوش می‌گشود، آری، با این همه، بازی سرنوشت چنین پیش آورد که در پرهیجان‌ترین شرایط از مبارزه و مردم دور باشد! در محرم و عاشورای ۴۲ و در آستانه‌ی حماسه‌ی ۱۵ خرداد، دست سرنوشت او را به بندان پادگان‌های نظامی کشانید. اینک نیز که به هر حال، فضای باز سیاسی پیش آمده است و هر روز خبری هیجان‌انگیز موج می‌افکند، خبرهایی چونان لغو محکامه‌ی سری نظامی، عفو پی در پی زندانیان سیاسی، برداشته شدن شکنجه، بهبود وضع زندان‌ها، برداشته شدن گارد دانشگاه، بیانیه‌های پی‌درپی احزاب، نامه‌های سر گشاده از چپ و راست، درج خبرهای تظاهرات در روزنامه‌ها، بازدید نمایندگان صلیب سرخ از زندان‌ها، استعفای مهره‌های پرآوازه‌ی رژیم، تغییر کابینه، تظاهرات فراگیر دانشگاه‌ها، اعلام

موجودیت جمعیت‌های سیاسی، برپایی مجالس پرشکوه سیاسی، موج فزاینده‌ی تظاهرات در خارج از کشور، در گذشت دکتر شریعتی و پی‌آمدهای آن، و از همه مهم‌تر، رحلت آیت‌الله سید مصطفی خمینی - که در آن فضا مشکوک تلقی می‌شد - ناگهان چونان زلزله‌ای سیاسی کشور را تکان داد و همه‌ی محاسبات و معادلات را در هم ریخت....

اینک که آتش انقلاب شعله‌ور شده است، سرنوشت، به او مجال جوشیدن در این آتش شعله‌ور را نمی‌دهد! با شماری هم‌اندیشان در گوشه‌ی زندان اوین از دور دستی بر آتش دارند. هرچند که او و هم بندانش، زندان اوین را نیز به کانونی فعال بدل کرده بودند و در پاسخ به یکی از نیازهای حساس و مبرم انقلاب نقشی بسیار مؤثر داشتند. (سند شماره‌ی ۰۸۷۹) او، با آن که پرونده‌ای بسیار سنگین داشت، به ویژه با تک‌نویسی کینه‌توزانه‌ی وحید افراخته که کوشیده بود بدترین ذهنیت را در مورد وی شکل دهد، (سندهای شماره‌ی ۰۸۹۰/۱ و

۰۸۹۰/۲ و نیز سند شماره ۰۹۰۶/۱ و ۰۹۰۶/۲)، با این همه، قبل از آنکه به سرنوشت خویش بیندیشد، به سرنوشت انقلاب می‌اندیشد. هر چند هوشیاری و زیرکی وی در پنبه کردن رشته‌های عناصری ناجوانمرد و چند چهره، در نگاه انقلاب آشنایان برگ‌هایی است زرین در کارنامه‌ی سیاسی او، اما از آن زرین‌تر و افتخار آفرین‌تر، برگ‌هایی است نانبشته که از نگاه دشمن پنهان مانده و در اسناد از آن انعکاسی نمی‌توان یافت و ردیابی این همه جز با جست و جو در بایگانی خاطره‌ها امکان‌پذیر نیست.

افزون بر این همه، تلاش فرهنگی اوست، بیرون و درون زندان که این فرصت می‌توان به دو کار اساسی اشاره کرد:

۱. تلاش در نگارش زندگی نامه‌ی امامان معصوم که در سال‌های ۵۳-۵۴ آغاز شد و ناتمام ماند و اینک شماری از فضلای حوزه‌ی قم در تلاش تکمیل و پرداش آن هستند. ۲. فراهم کردن بانک اطلاعات قرآنی که کارهای زیربنایی آن در زندان اوین به انجام رسید و اینک در جهت تکمیل و پردازش آن نهادی در قم پدید آمده است و مجلداتی از آن آثار منتشر شده است.

آزادی از زندان

سرانجام در پاییز سال ۵۷، در طلیعه‌ی بهار آزادی، با انقلاب مردم به پاخاسته درهای زندان گشوده شد و مردم انقلابی ایران، حضرات آیات طالقانی، منتظری، هاشمی رفسنجانی و دیگران را در آغوش گرفتند و در پیوند با رهبری اسلامی در نوفل لوشاتو، کانونی نیرومند در ایران هدایت انقلاب را عهده‌دار شد. از این پس، هر روز رویداد و رویدادهایی عظیم را شاهد بود که در روز شمارهای انقلاب اسلامی به بسیاری از آن رویدادها اشاره شده است. در میان این رویدادهای بی‌شمار، دو مورد ویژگی خاصی دارد:

۱. پیدایش شورای انقلاب در ایران که او از محورهای تعیین کننده در آن بود.

۲. نخستین اقدام رسمی حضرت امام و اعزام هیئتی به خوزستان با مأموریت رسیدگی به مسایل نفت با عضویت و نقش تعیین کننده‌ی او در آن هیئت (کیهان، شماره‌ی ۱۶، ۱۰۶۰۵ دی ماه ۱۳۵۷).

بدین سان موج توفنده‌ی انقلاب اسلامی به سوی پیروزی تاریخی ایران و اسلام راه می‌پیمود و در واپسین روزهای نابودی رژیم خودکامه‌ی پهلوی، در محضر حضرت امام، او بود که فرمان نخست‌وزیری انقلاب را قرائت کرد. (کیهان، شماره‌ی ۱۷، ۱۰۶۳۱ بهمن ماه ۱۳۵۷.) ما را در سر فصلی مهم و در روزهایی سراسر هیجان گویی این آیه در گوش‌ها طنین می‌افکند که: عسی ربکم أن یهلك عدوكم و یستخلفکم فی الأرض فینظر کیف تعملون. (قرآن کریم، سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۲۶).

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

هاشمی نژاد، عبدالکریم

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

شهید حجه اسلام و المسلمین سید عبدالکریم هاشمی نژاد در سال ۱۳۱۱ شمسی (۱۳۵۱ ق) در خانواده ای متدّین در « بهشهر» مازندران دیده به جهان گشود و از ۱۴ سالگی در محضر آیت الله کوهستانی و سپس در قم به مدت چهارده سال نزد آیات عظام: سید حسین بروجردی و امام خمینی (ره) به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی در دوران مبارزات اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) با خطبه ها و سخنرانی های حماسی و آتشین خویش، در نشر افکار انقلابی اسلام و افشای ماهیّت رژیم پهلوی، تمامی توان خود را به کار برد و در این راه متحمّل سختی ها و شکنجه های ایادی رژیم گردید. وی از ابتدای مبارزه تا پیروزی انقلاب اسلامی، چندین بار دستگیر و به زندان های طولانی مدت محکوم گردید. این مجاهد انقلابی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان نماینده استان مازندران در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد، در تدوین قانون اساسی و به خصوص در جهت تثبیت اصل ولایت فقیه، زحمات بسیاری کشید. حجت الاسلام هاشمی نژاد پس از پایان دوره مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی مقام دبیری حزب جمهوری اسلامی مشهد را به عهده گرفت و از این پایگاه، حملات مداوم خود را متوجه نفاق حاکم بر بعضی مکان های دولتی و ارتجاع کرد و با ضد انقلاب به مبارزه سختی پرداخت. وی با شروع جنگ تحمیلی، در جبهه های غرب و جنوب حضور یافت و با سخنرانی های پرشور خود، در بالا بردن روحیه رزمندگان نقش بسزایی ایفا کرد. آن شهید بزرگوار، پشتوانه محکمی برای انقلاب بود، از این رو نقشه ترور وی طرح شد و در سالروز شهادت امام جواد (ع) در هفتم مهر ۱۳۶۰ در چهل و نه سالگی به دست یکی از منافقان کوردل، بر اثر انفجار نارنجک به شهادت رسید. بدن پاره پاره این شهید عالی مقام پس از تشییع باشکوه مردم، در جوار مرقد منور امام رضا (ع) به خاک سپرده شد.

هاشمی، طاهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(تو ۱۳۳۲ ق)، عالم دینی، فقیه شافعی، صوفی، مدرس، خطاط و شاعر. وی از فقها و علمای بزرگ شافعیه کردستان و مشایخ فرقه‌ی قادریه است. در دولت‌آباد روانسر به دنیا آمد و مقدمات علوم را در همان جا فراگرفت. سپس نزد ملا محمد رحیم سنندجی و بدیع‌الزمان سنندجی به تکمیل معلومات خویش پرداخت و از محضر اساتید دیگری مانند شیخ محمد نجیب کردانی و شیخ مصطفی نجیب و سید بابا رسول و شیخ حبیب‌اللّه کاشوری نیز بهره‌مند شد. وی درباره‌ی تاریخ ادبیات کردی و همچنین تاریخ تصوف و فرق آن مخصوصا سلسله‌ی قادریه تحقیقات و تألیفاتی دارد. از آثارش: «مقامات الغوثیه»، در مناقب شیخ عبدالقادر گیلانی؛ «قرةالعین فی مناقب سیدنا شیخ حسین»؛ «مرآت‌الحق»؛ حاشیه و تعلیقات بر «سفرنامه‌ی» حاجی ملک‌الکلام مجدی؛ «دیوان» شعر. از آثار خطی وی: یک نسخه قرآن مجید؛ یک نسخه «صحیفه‌ی سجادیه»؛ یک نسخه «دلایل الخیرات».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۲، ص ۱۰ -۳).

هامبارسون

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س سیزدهم ق)، موسیقیدان. از ارامنه اصفهان بود. پیش از آنکه تارهای کار یحیی مشهور شوند، او را در ساختن تار استاد می‌دانستند. یحیای دوم که تارهایش به نام کار یحیی معروف و مورد توجه اهل فن است، برادرزاده‌ی اوست.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ موسیقی (۶۹۴/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۱۷۰/ ۱).

هجویری جلابی غزنوی، ابوالحسن علی

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۴۶۵ ق)، صوفی، عارف و عالم. اصل وی از جلاب غزنه بود. خاندان او در غزنین از مردان راه حق بوده و مسجد و منبر داشته‌اند. وی مدتی مصاحب شیخ ابوالفضل محمد بن حسن ختلی بود و طریقت خود را از او گرفت. سفرهای بسیاری کرد و با عده‌ی زیادی از مشایخ صوفیه در خراسان و ماوراءالنهر و عراق و شام صحبت داشت و به حج نیز مشرف گردید. او مدتی ملازم شیخ ابوالعباس احمد بن محمد اشقانی بود و از وی کسب علم کرد. از مشایخ دیگر او می‌توان شیخ ابوالقاسم عبدالکریم قشیری و شیخ ابوسعید ابوالخیر و ابوعلی فارمدی را نام برد. در پایان عمر به هندوستان سفر نمود و ساکن لاهور شد و سرانجام نیز در همان جا از دنیا رفت. مدفن او زیارتگاه عام است. در تاریخ فوت او اختلاف وجود دارد. مهم‌ترین اثر وی «کشف المحجوب» به فارسی، می‌باشد که اواخر عمر خود، در لاهور، و به درخواست یکی از همشهریانش به نام ابوسعید هجویری تألیف نمود. این کتاب در احوال مشایخ و عقاید صوفیه و مسایل و اقوال آنها و تا حدودی به شیوه‌ی «رساله‌ی قشیریه» نوشته شده است. از دیگر آثارش: کتاب «فنا و بقا»؛ «اسرار الخرق والملونات»؛ «الرعایهٔ بحقوق اللّه تعالی»؛ «کتاب البیان لاهل العیان»؛ «منهاج‌الدین»؛ «نحو القلوب»؛ «ایمان»؛ «فرق»؛ «دیوان» شعر. هجویری همچنین به این مطلب که کسانی برخی از آثار و رسالات وی را به نام خود کرده‌اند نیز اشاره کرده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ ادبیات در ایران (۸۹۳ -۸۹۲/ ۲)، تاریخ نظم و نثر (۶۵)، جستجو در تصوف (۷۲ -۷۱)، دایرهٔالمعارف فارسی (۳۲۵۳، ۲۲۲۵ -۲۲۲۴ / ۲)، الذریعه (۵۹ / ۱۸)، سبک‌شناسی (۱۹۷ -۱۸۷ / ۲)، کارنامه‌ی بزرگان (۱۵۵ -۱۵۴)، کشف‌الظنون (۱۴۹۴)، کشف المحجوب (مقدمه/ سی و شش- شصت و دو)، لغت‌نامه (ذیل/ هجویری)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۳۷۵ - ۳۷۰)، معجم‌المؤلفین (۱۴۸/ ۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳۲۱ -۳۱۹/ ۴)، نفحات‌الانس (۳۲۲ -۳۲۱)، هدیهٔ‌العارفین (۶۹۱/ ۱).

هدایت طبرستانی، رضاقلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۸۸ -۱۲۱۵ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به هدایت. معروف به لَلِه‌باشی و مشهور به شیرازی. ملقب به خانی و امیرالشعراء.

نسبش به شیخ کمال خجندی می‌رسد. در تهران به دنیا آمد. پدرش از اعیان قریه چارده، از توابع دامغان بود و در زمان فتحعلی شاه قاجار به خدمت حسینعلی میرزا، فرمانفرمای فارس رسید و همان جا درگذشت. پس از فوت پدر، هدایت همراه مادر و بستگانش به تهران آمد و سپس به مازندران رفت. بعد از چند سال همراه مادرش که قصد زیارت مکه داشت، به فارس رفت و در خدمت محمد مهدی خان، متخلص به شحنه، مشغول تحصیل شد. هدایت از آغاز جوانی به سرودن شعر پرداخت و ابتدا چاکر تخلص می‌کرد. وی خدمات اداری خود را از دستگاه حسینعلی میرزا آغاز کرد. در این دوره بود که فتحعلی شاه به شیراز رفت و به سبب شایستگی رضاقلی، عنوان خان و لقب امیرالشعراء به وی داد. پس از مرگ فتحعلی شاه مدتی در خدمت والیان فارس، از جمله فیروز میرزا و فریدون میرزا بود تا اینکه عازم تهران شد و به خدمت میرزا آقاسی صدر اعظم رسید. محمد شاه قاجار تعلیم و تربیت فرزند خود، عباس میرزای نایب‌السلطنه (دوم) را به وی واگذار کرد و به همین جهت به لِلِه‌باشی معروف شد. پس از مرگ محمد شاه گوشه‌نشینی اختیار کرد، ولی پس از مدتی به پیشنهاد امیرکبیر و دستور ناصرالدین شاه به سفارت خوارزم مأمور گردید و به امر امیر رضاقلی خان در این سفر به تألیف کتابی در شرح راه و اسامی بلاد و اسامی سرکردگان و ریش‌سفیدان و حوادث این سفر به نام «سفارت‌نامه‌ی خوارزم» پرداخت. پس از بازگشت به تهران با کمک علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه به ریاست و ناظمیت دارالفنون انتخاب گردید. رضاقلی خان در ۱۲۷۹ ق به للگی ولیعهد مظفرالدین میرزا انتخاب و همراه او به آذربایجان رفت و پس از بازگشت به تهران انزوا گزید. وی در مسجد هدایت تهران به خاک سپرده شد. از دیگر آثارش: تذکره‌ی «ریاض‌العارفین»، مبنی بر شرح حالات عرفا، فضلا، حکما، ادبا و شعرا از متقدمین و متأخرین و معاصرین؛ تذکره‌ی «مجمع‌الفصحا»، در شش مجلد؛ ملحقات «تاریخ روضهٔ الصفای ناصری»، در سه مجلد، که الحاقی است بر «تاریخ روضهٔ الصفا» تألیف میر محمد بن برهان‌الدین خاوند شاه؛ «مظاهر الانوار»؛ «لطایف المعارف»؛ «فهرست التواریخ»؛ «فرهنگ انجمن آرای ناصری»، در لغت فارسی؛ مثنویات سته‌ی ضروریه شامل: «انوار الولایه» در معجزات ائمه (ع) بر وزن «مخزن‌الاسرار» نظامی گنجوی، «گلستان ارم» مشهور به «بکتاش‌نامه» بر وزن «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی، «بحرالحقایق» بر وزن «حدیقه» سنایی، «انیس العاشقین» بر وزن «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی، «خرم بهشت»، «هدایت‌نامه»؛ «دیوان» شعر.[۱]

رضاقلی‌خان طبرستانی فرزند محمدهادی (و. محرم ۱۲۱۵- ف. ۱۲۸۸ ه.ق) ملقب به لله‌باشی. در تهران متولد شد و در شیراز به تحصیل پرداخت. سپس به دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه راه یافت و از طرف ناصرالدین شاه به ریاست مدرسه‌ی دارالفنون منصوب شد. وی تألیفات و آثار زیادی بجا گذاشت که از آن جمله است: ۱- مثنوی هدایت‌نامه در بحر رمل. ۲- مثنوی گلستان ارم و چندین مثنوی دیگر. ۳- فهرست التواریخ ۴- منهج‌الهدایه ۵- تذکره‌ی ریاض‌العارفین. ۶- مجمع‌الفصحا در تذکره‌ی شعرا در دو جلد بزرگ. ۷- سه جلد در تکمیل روضهٔ‌الصفای میر خواند. ۸- دیوان غزلیات بیش از ۸ هزار بیت. ۹- دیوان قصاید شامل بیش از ۱۰ هزار بیت. از تألیفات دیگر او فرهنگ معروف «انجمن آرای ناصری» و کتابی به نام نژادنامه است. خدمت دیگر او به فرهنگ، تأسیس چاپخانه‌ای است که بسیاری از کتب ادبی در عصر قاجاریه در آن چاپخانه طبع شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] اعیان‌الشیعه (۱۵/ ۷)، تاریخ برگزیدگان (۳۱۹ -۳۱۸)، تاریخ قومس (۴۰۳ -۴۰۲)، حدیقهٔ‌الشعراء (۲۰۷۲ - ۲۰۶۰/ ۳)، دایرهٔ‌المعارف فارسی (۳۲۵۵/ ۲)، الذریعه (۱۲۵/ ۱۹، ۲۹۷/ ۱۱، ۱۲۹۳ -۱۲۹۲/ ۹، ۱۵۰/ ۷، ۴۷/ ۴)، ریاض‌العارفین (۳۶۵ -۳۵۲)، ریحانه (۳۵۶ -۳۵۴/ ۶)، سبک‌شناسی (۳۶۹ -۳۶۷/ ۳)، شرح حال رجال (۴۲ -۳۹/ ۲)، طرائق‌الحقائق (۲۹۹ -۲۹۶/ ۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۷۸۶، ۷۱۲/ ۱)، فرهنگ سخنوران (۹۹۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۲۹۵، ۳۱۴۴، ۳۰۳۸، ۲۹۶۶ ، ۲۹۰۱، ۲۸۷۵، ۲۷۴۵، ۲۵۰۷، ۲۴۸۰، ۲۴۱۸، ۲۱۶۴، ۱۹۹۴، ۱۹۸۹، ۱۸۱۰، ۱۸۰۹، ۱۷۹۱/ ۲، ۱۵۸۷، ۱۵۶۶، ۷۰۹، ۳۵۰، ۱۱۴/ ۱)، گلزار جاویدان (۱۷۴۱ -۱۷۳۲/ ۳)، المآثر والآثار (۱۹۰ -۱۸۹)، مجمع‌الفصحا (۱۴۱۳ -۱۲۰۹/ ۶)، مصطبه‌ی خراب (۲۱۵ -۲۱۴)،

معجم‌المؤلفین (۱۶۳/ ۴)، مکارم‌الآثار (۵۴۵ -۵۴۰/ ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۶ -۲۱۳/ ۳)، یادگار (س ۴، ش ۴، ص ۱۴ -۹).

هرتمنی، محمد

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

عالم فاضل زاهد مرتاض عارف، زبده‌ی اخیار، از شاگردان حاج شیخ محمدعلی مسجد شاهی و حاج میرزا بدیع درب امامی، و از تربیت یافتگان از حاج محمد جواد عارف سرجویی، قائم اللیل، و صائم النهار، و دائم الذکر بود، در سال ۱۳۶۱ پس از اعمال حج در مکه‌ی معظمه وفات یافت.

بر گرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد دوم)

هرمزی، سعید

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سعید هرمزی به سال ۱۲۷۶ خورشیدی در تهران، محله سنگلج (پارک شهر فعلی) دیده به جهان گشود، وی فرزند مرحوم میرزا حسین خان ثقةالسلطنه بود که با موسیقی میانه‌ی خوبی نداشت ولی فرزندش سعید، شیفته و والای این هنر ظریف و آسمانی بود و در پنهانی و دور از دید پدر «تار»ی تهیه کرد و با وجود مخالفتهای پی‌درپی خانواده، دست از تمرین و ساز زدن برنداشت و مدتها نزد مرحوم درویش‌خان شروع به فراگیری ردیفهای موسیقی ایرانی نمود و انصافاً هم خیلی خوب آموخت و در مدت کوتاهی بر تمام ردیفهای موسیقی ایرانی مسلط گردید. وی پس از مدتی خواست تا بار دیگر با استادش مروری بر ردیفها کند که متأسفانه درویش در شب چهارشنبه دوم آذرماه سال ۱۳۰۵ بر اثر تصادف ماشین با درشگه‌ی وی فوت می‌کند و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از این پس هرمزی نزد علی‌اکبرخان شهنازی می‌رود و ردیفهای این استاد که با آنچه درویش می‌نواخت فرق بسیار داشت کار می‌کند.

استاد هرمزی در سال ۱۳۰۷ در تهران خیابان شاپور جهت تعلیم موسیقی اصیل اقدام به تأسیس کلاس موسیقی کرد ولی به علت کثرت شاگرد و مشغله‌ی بیش از حد وی که در بانک سپه داشت ناچاراً کلاس را تعطیل کرد و در همان بانک تا زمان بازنشستگی خدمت کرد.

سال ۱۳۵۰، بنا به درخواست سازمان رادیو تلویزیون وقت، استاد سعید هرمزی، اندوخته‌های خود را که از استادانی مثل: درویش‌خان و علی‌اکبر خان شهنازی بهره گرفته بر روی نوار ضبط و در اختیار مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران قرار داد و نیز برای تعلیم و تشریح رموز نواختن تار و سه‌تار به روش سینه به سینه به هنرجویان این مرکز که خود از فارغ‌التحصیلان رشته‌ی موسیقی دانشگاه تهران می‌باشند زحمات و مشکلات فراوانی را متحمل شد. شاگردان خوبی این استاد تربیت کرد که می‌توان از آقایان: عبدالرضا اقبال و سید حسن حسینی نام برد. استاد هرمزی با انگشتان بلند و نرم و سری افتاده به سوی پایین که هنگام ساز زدن پیدا می‌کرد، شیوه‌ای بود که مخصوص خود او بود و در این هنگام بود که وی در عالمی دیگر سیر می‌کرد. سعید هرمزی در سال ۱۳۵۵ در منزلش دیده از جهان فروبست، روانش شاد.

(۱۳۵۵ -۱۲۷۶ ق)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. وی ابتدا نزد درویش خان و سپس نزد علی‌اکبر خان شهنازی به فراگیری تار و ردیف‌های موسیقی ایرانی پرداخت و در ۱۳۵۰ ش بنا به درخواست سازمان رادیو و تلویزیون وقت، اندوخته‌های خود را بر روی نوار ضبط کرد و در اختیار مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی ایران قرار داد. او همچنین به تعلیم رموز نواختن تار و سه تار به هنرجویان آن مرکز پرداخت. از شاگردان وی می‌توان به عبدالرضا اقبال و سید حسن حسینی اشاره کرد. او در تهران درگذشت.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۷۱)، مردان موسیقی (۴۴۴ -۴۴۳/ ۱).

هروی بغدادی، ابوعبید قاسم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۲۲۴/ ۲۲۳/ ۲۲۲ -۱۵۷ ق)، حافظ، محدث، فقیه، مجتهد، ادیب و لغوی. در هرات به دنیا آمد. پدرش از غلامان رومی و در خدمت مردی از اهل هرات بود. ادبیات و فقه را از اساتید بزرگ آن زمان فراگرفت. قرآن و لغت را نزد ابوالحسن کسایی و اسماعیل بن جعفر و شجاع بن ابونصر بلخی و ابوعمرو شیبانی و فراء و ابوزیاد کلابی و ابوعبیده و اصمعی و یزیدی و ابوزید انصاری و عده‌ای دیگر آموخت. وی در قراآت، فقه، لغت و شعر متبحر بود. از اسحاق بن سلیمان رازی و اسماعیل بن جعفر و شریک بن عبداللّه و اسماعیل بن عیاش و هشیم بن بشیر و سفیان بن عیینه و اسماعیل بن علیه و یزید بن هارون و یحیی بن سعید قطان و حجاج بن محمد و ابومعاویه ضریر و صفوان بن عیسی و عبدالرحمان بن مهدی و حماد بن مسعده و مروان بن معاویه و ابوبکر بن عیاش و محمد بن جعفر غندر و سعید بن عبدالرحمان جمحی و عبیداللّه اشجعی و وکیع بن جراح و عبداللّه بن ادریس و جریر بن عبدالحمید و عباد بن عباد مهلبی و معاذ بن معاذ عنبری و عمر بن یونس و عبداللّه بن مبارك و اسحاق ازرق و دیگران حدیث شنید. استادش، سعید بن ابومریم مصری، و نصر بن داوود بن طوق صاغانی و محمد بن اسحاق صاغانی و حسن بن مکرم و احمد بن یوسف تغلبی و ابوبکر بن ابی الدنیا و حارث بن ابی‌اسامه و محمد بن یحیی مروزی و علی بن عبدالعزیز بغوی و عبداللّه بن عبدالرحمان دارمی و عباس دوری و محمد بن حفص دوری و احمد بن یحیی بلاذری و عبدالمجید بوشنجی و ابوالحسن علی بن عبداللّه طوسی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی مدتی در بغداد اقامت گزید. سپس در زمان امیر ثابت بن نصر بن مالك خزاعی به منصب قضاوت شهر طرسوس گمارده شد. در اواخر عمر به مکه رفت و همان جا درگذشت. از آثارش: «الغریب» یا «غریب الحدیث»؛ «غریب القرآن»؛ «الغریب المصنف فی علم اللسان»؛ «فضائل القرآن»؛ «ادب القاضی»؛ «الاموال»؛ «الشعراء»؛ «الناسخ والمنسوخ»؛ «المواعظ»؛ «القراآت»؛ «النسب»؛ «معانی القرآن»؛ «المجاز فی القرآن»؛ «عدد آی القرآن»؛ «الامثال السائرة»؛ «المقصور والممدود»؛ «الطهارة».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۰ / ۶)، تاریخ بغداد (۴۱۶ -۴۰۳ / ۱۲)، التاریخ الکبیر (۱۷۲ / ۷)، تذکرةالحفاظ (۴۱۸ -۴۱۷ / ۱)، تهذیب‌التهذیب (۲۷۶ -۲۷۴/ ۸)، تهذیب‌الکمال (۱۵۴ -۱۴۵/ ۱۵)، الجرح والتعدیل (ج ۳، ق ۱۱۱/ ۲)، سیرالنبلاء (۵۰۹ -۴۹۰/ ۱۰)، شذرات الذهب (۵۵ -۵۴/ ۲)، صفة الصفوة (۳۲۸ -۳۲۷/ ۲)، طبقات ابن‌سعد (۲۵۴ -۲۵۳/ ۷)، طبقات الشافعیه‌ی سبکی (۱۶۰ -۱۵۳/ ۲)، طبقات الفقهاء الحنابله (۳۶۴ -۳۶۰/ ۱)، طبقات المفسرین داودی (۳۷ -۳۲/ ۲)، العبر (۳۰۸/ ۱)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۱۲۱ -۱۲۰)، الکامل (۲۵۹/ ۵)، معجم‌الادباء (۲۶۱ -۲۵۴/ ۱۶)، المنتظم (۳۳۶ -۳۳۴/ ۶)، میزان‌الاعتدال (۳۵۹/ ۳)، النجوم الزاهرة

(۲۹۴/ ۲)، وفیات الاعیان (۶۳ -۶۰/ ۴).

هروی، ابواسحاق احمد

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۳۴ ق)، حافظ، محدث و مورخ. معروف به ابن یاسین حداد. وی از عثمان بن سعید دارمی و موسی بن احمد فریابی و عبید بن محمد وراق حافظ و معاذ بن مثنی و فضل بن عبداللّه یشکری و همطبقه آنها حدیث شنید. ابوعبداللّه بن ابی‌ذهل و منصور بن عبداللّه خالدی و خلیل بن احمد قاضی و محمد بن علی بن محمد باشانی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در فن تاریخ‌نویسی دست داشت و کتابی با عنوان «تاریخ هرات» تصنیف نمود. در «میزان‌الاعتدال» سال درگذشت وی ۲۳۴ ق ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرةالحفاظ (۸۷۸ -۸۷۷/ ۳)، سیرالنبلاء (۳۴۰ -۳۳۹/ ۱۵)، شذرات‌الذهب (۳۳۵/ ۲)، طبقات الحفاظ (۳۷۵)، لسان‌المیزان (۴۳۷/ ۱)، معجم‌المؤلفین (۱۶۸/ ۲)، میزان‌الاعتدال (۱۷۵/ ۱)، هدیةالعارفین (۴۷/ ۱).

هروی، ابوالفتح نصر

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۱۱/ ۵۱۰ -۴۱۹ ق)، محدث، مسند، زاهد و عابد. وی در هرات به دنیا آمد. از پدرش و جدش ابراهیم و جد مادری‌اش، ابی‌المظفر منصور بن اسماعیل هروی، و ابویعقوب قراب حافظ و ابوالحسن دباس و اباعثمان سعید بن عباس قرشی و عبدالوهاب بن محمد بن عیسی و محمد بن فضیل و جماعتی دیگر حدیث شنید. شماری از مشایخ سمعانی از وی روایت کرده‌اند از آثارش: «المسند»، در حدیث که شیخ‌الاسلام ابواسماعیل خواجه عبداللّه انصاری آن را در سه مجلد تخریج کرد.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تذکرةالحفاظ (۱۲۶۲/ ۴)، سیرالنبلاء (۳۹۱/ ۱۹)، معجم‌المؤلفین (۸۸ -۸۷/ ۱۳)، هدیةالعارفین (۴۹۱/ ۲).

هروی، ابوالولید ابی‌الرجاء، احمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۲۳۲ ق)، عارف و محدث. از قریه آزادان هرات و عالم به علوم ظاهر و باطن بود. وی از شاگردان امام احمد حنبل بود. بخاری در کتاب «صحیح» خود از وی حدیث روایت کرده است. در اوایل مال بسیار داشت و همه را در طلب حدیث و حج صرف کرد. از هرات سفر می‌کرد، و هرگاه مال به آخر می‌رسید به هرات مراجعت می‌کرد. و بعضی از املاک خود را می‌فروخت و باز به

سفر می‌رفت و به این طریق همه‌ی مال خود را نفقه کرد. قبر وی در قریه‌ی آزادان است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۰۲)، مزارات هرات، تعلیقات (۱۳۰)، نامه‌ی دانشوران (۵۰ -۴۸ /۵)، نفحات الانس (۳۳۵)، هفت اقلیم (۱۳۸ /۲).

هروی، ابوذر عبد، عبداللّه

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۴۳۴ -۳۵۶/ ۳۵۵ ق)، فقیه مالکی، حافظ، محدث و صوفی. معروف به ابن‌سماک. اصل او از هرات و از علمای بزرگ مالکی و شیخ‌الحرم زمانش بود. در طلب علم و حدیث به مسافرت‌های طولانی پرداخت. علم کلام را از ابن باقلانی فراگرفت. وی در هرات از ابوالفضل بن خمیرویه و بشر بن محمد مزنی و عده‌ای دیگر و در سرخس از ابومحمد بن حمویه و زاهر بن احمد فقیه و در بلخ از ابواسحاق مستملی و در مرو از ابوهیثم کشمیهنی و در بصره از ابوبکر هلال بن محمد بن محمد و شیبان بن محمد ضبعی و در بغداد از ابوالفضل زهری و ابوالحسن دارقطنی و ابوعمر بن حیویه و در دمشق از عبدالوهاب بن حسن کلابی و در مصر از ابومسلم کاتب و در مکه از ابواسحاق ابراهیم بن محمد دینوری و عده‌ای دیگر حدیث شنید. وی راوی «صحیح» بخاری از مستملی و حموی و کشمیهنی بود. فرزندش عیسی و علی بن محمد بن ابوالهول و موسی بن عیسی صقلی و عبداللّه بن حسن تنیسی و ابوصالح نیشابوری موذن و علی بن بکار صوری و احمد بن محمد قزوینی و ابوطاهر اسماعیل بن سعید نحوی و ابوحسین بن مهتدی باللّه و ابوولید باجی و عبداللّه بن سعید شنتجالی و عبدالحق بن هارون سهمی و ابوبکر احمد بن علی طریثیثی و ابوشاکر احمد بن علی عثمانی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. ابوبکر خطیب بغدادی و ابوعمر بن عبدالبر و احمد بن عبدالقادر یوسفی و ابوعبداللّه احمد بن محمد بن غلبون خولانی از او اجازه‌ی روایت داشته‌اند. او را حافظی کثیرالشیوخ دانسته‌اند. وی مدتی در مکه مجاور گشت و در آنجا به تصنیف کتب و گردآوری «معجم» مشایخ خود پرداخت. بعدها در ناحیه سروات، در حوالی مکه، سکنی گزید. او هر سال در موسم حج به مکه می‌رفت و سرانجام نیز در مکه درگذشت. از دیگر آثارش: تفسیر قرآن؛ « السنهٔ والصفات»؛ «الجامع»؛ «الدعاء»؛ «فضائل القرآن»؛ «دلائل النبوهٔ»؛ «المستدرک علی الصحیحین»؛ «الصحیح المسند المخرج علی الصحیحین» یا «المسند الصحیح المجرد علی البخاری و مسلم»؛ «شهادهٔ الزور»؛ «فضائل ملک بن انس»؛ «العیدین» یا «فضائل العیدین»؛ «مسانید الموطات»؛ «فضل یوم عاشوراء»؛ «المناسک»؛ «الربا» و «الیمین الفاجرهٔ»؛ «کرامات الاولیاء».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ بغداد (۱۴۱/ ۱۱)، تذکرهٔالحفاظ (۱۱۰۸ -۱۱۰۳/ ۳)، سیرالنبلاء (۵۶۳ -۵۵۴/ ۱۷)، شذرات‌الذهب (۲۵۴/ ۳)، طبقات الحفاظ (۴۴۳)، طبقات المفسرین داودی (۳۶۸ -۳۶۶/ ۱)، العبر (۲۶۹/ ۲)، الکامل (۳۶/ ۸)، کشف‌الظنون (۱۸۳۰، ۱۶۷۳ - ۱۶۷۲، ۴۴۱)، معجم‌المؤلفین (۶۶ -۶۵/ ۵)، المنتظم (۳۱۱/ ۹)، النجوم الزاهرهٔ (۳۸/ ۵)، هدیهٔ‌العارفین (۴۳۸ -۴۳۷/ ۱).

هروی، ابوسعید ابراهیم

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۶۸/ ۱۶۳ ق)، حافظ، فقیه و محدث. در اواخر روزگار صحابه‌ی صغار (آنان که در زمان رحلت پیامبر (ص) کم سن و سال بودند) در هرات به دنیا آمد. اصلش از قریه‌ی باشان هرات بود. در نیشابور نشو و نما یافت. در طلب علم به مسافرت پرداخت و عده‌ای از تابعین را ملاقات نمود و از آنها حدیث شنید.از جمله از عبداللّٰه بن دینار و ثابت بنانی و ابوحازم اعرج و ابواسحاق سبیعی و ساک بن حرب و موسی بن عقبه و ابوزبیر محمد بن مسلم قرشی و محمد بن زیاد جمحی قرشی و یحیی بن سعید انصاری. همچنین از منصور بن معتمر و ابی‌جمره ضبعی و عاصم بن بهدله و عاصم بن سلیمان و حسین معلم و آدم بن علی و عبدالعزیز بن رفیع و ابوحصین عثمان اسدی و حمید طویل و حجاج بن حجاج باهل و عطاء بن ابی‌مسلم خراسانی و عبدالعزیز بن صهیب و مطر وراق و دیگران حدیث شنید. به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. سپس به مکه رفت و در آنجا مجاور شد. فرزندش، عبدالخالق بن ابراهیم، و استادش، صفوان بن سلیم، و ابوحنیفه نعمان بن ثابت و محمد بن جعفر بن ابی‌کثیر و عبداللّٰه بن مبارک و حفص بن عبداللّٰه سلمی نیشابوری و ابوعامر عقدی و سفیان بن عیینه و خالد بن نزار و وکیع بن جراح و حسین بن ولید نیشابوری و عبدالرحمان بن عبداللّٰه دشتکی رازی و غسان بن سلیمان هروی و برادرش، مالک بن سلیمان هروی، و عمر بن عبداللّٰه بن رزین و عبدالرحمان بن مهدی و محمد بن سابق و معن قزاز و یحیی بن ابوبکر کرمانی و یحیی بن ضریس بجلی رازی و ابوحذیفه نهدی و عبدالرحمان بن سلام جمحی و محمد بن سنان عوقی و جماعتی دیگر از او روایت کرده‌اند. در مکه درگذشت. از آثارش: «السنن»، در فقه؛ «المناقب»؛ کتاب «العیدین»؛ کتاب «التفسیر».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان‌الشیعه (۱۶۸ / ۲)، تاریخ بغداد (۱۱۱ -۱۰۵ / ۶)، التاریخ الکبیر (۲۹۴ / ۱)، تذکرۀالحفاظ (۲۱۳ / ۱)، تهذیب‌التهذیب (۱۱۸ -۱۱۷/ ۱)، تهذیب‌الکمال (۳۶۸ -۳۶۴/ ۱)، الثقات (۲۷/ ۶)، سیرالنبلاء (۳۸۵ -۳۷۸/ ۷)، شذرات‌الذهب (۲۵۷/ ۱)، طبقات الحفاظ (۱۰۶ -۱۰۵)، طبقات المفسرین داودی (۱۱ -۱۰ / ۱)، العبر (۱۸۵ / ۱)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۴۱۶)، الکامل (۶۴/ ۵)، لسان‌المیزان (۱۹۱ / ۸)، معجم‌البلدان (۳۸۳/ ۱)، معجم‌المؤلفین (۴۱/ ۱)، میزان‌الاعتدال (۶۳/ ۱)، الوافی بالوفیات (۲۴ -۲۳/ ۶).

هروی، ابوعبدالرحمان، ابوجعفر محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۰۳/ ۳۰۲ ق)، حافظ، محدث و مورخ. معروف به شکر. وی از محمد بن رافع قشیری و علی بن خشرم و علی بن حرب و احمد بن عیسی مصری و عمر بن شبه و احمد بن منصور و رمادی و همطبقه‌ی آنها حدیث شنید. حاکم نیشابوری گوید که وی در مرو، طوس، سرخس، مروورود، بخارا و نیشابور نقل حدیث کرد. ابوولید حسان بن محمد و محمد بن جعفر بن مطر و ابوبکر احمد بن علی رازی و ابوحامد بن شرقی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در هرات درگذشت. از آثارش: کتاب «تاریخ هرات»؛ کتاب «الجواهر»؛ «العجائب».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نیشابور (۱۲۷)، تذکرۀالحفاظ (۷۴۹ -۷۴۸ / ۲)، سیرالنبلاء (۲۲۲ -۲۲۱ / ۱۴)، شذرات‌الذهب (۲۴۲ / ۲)، طبقات الحفاظ (۳۳۶ -۳۳۵)، العبر (۴۴۶/ ۱)، کشف‌الظنون (۱۴۳۷)، معجم‌المؤلفین (۵۱ -۵۰/ ۱۲)، الوافی بالوفیات (۶۷/ ۵).

هروی، ابوعبداللّٰه، محمد

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۰۲/ ۳۰۱ ق)، حافظ و محدث. اصل وی از هرات بود. از احمد بن یونس یربوعی و همطبقه‌ی او در کوفه و اسماعیل بن ابی‌اویس و عده‌ای دیگر در مدینه و احمد بن حنبل و همطبقه‌ی او در بغداد و ابراهیم بن محمد شافعی در مکه و محمد بن معاویه نیشابوری و محمد بن مقاتل مروزی حدیث شنید. سامی از مشایخ ابوحاتم بن حبان بستی است و ابن‌حبان در «صحیح» خود و نیز عباس بن فضل نضروری و بشر بن محمد مزنی و دیگر علمای هرات از وی روایت کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :تذکرةالحفاظ (۶۹۸ –۶۹۷/ ۲)، سیرالنبلاء (۱۱۵ –۱۱۴/ ۱۴)، شذرات‌الذهب (۲۳۵/ ۲)، طبقات الحفاظ (۳۲۴)، العبر (۴۴۲/ ۱)، معجم‌المؤلفین (۱۵۷/ ۱۰)، الوافی بالوفیات (۲۲۶/ ۳).

هروی، ابوعلی حسین

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۳۰۱ –۲۰۷ ق)، حافظ، محدث و مورخ. معروف به ابن‌خرم. وی از سعید بن منصور و خالد بن هیاج و داوود بن رشید و هشام بن عمار و سوید بن سعید و محمد بن عبداللّٰه به عمار و عثمان بن ابی‌شیبه و همطبقه‌ی آنها حدیث شنید. بشر بن محمد مزنی و منصور بن عباس و ابوحاتم بن حبان و ابوبکر نقاش مفسر و محمد بن عبداللّٰه بن خمیرویه و اهل هرات از وی روایت کرده‌اند. دارقطنی او را در حدیث ثقه می‌داند. از آثار وی کتابی در تاریخ است که بر اساس سنوات مرتب نشده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۲۵۱/ ۲)، انساب سمعانی (۶۳۷/ ۵)، تذکرةالحفاظ (۶۹۵ –۶۹۶/ ۲)، توضیح المشتبه (۲۱۹ –۲۱۸/ ۳)، الثقات (۱۹۳/ ۸)، الجرح والتعدیل (ج ۱، ق ۴۷/ ۲)، سیرالنبلاء (۱۱۴ –۱۱۳/ ۱۴)، شذرات‌الذهب (۲۳۵/ ۲)، طبقات الحفاظ (۳۲۲)، العبر (۴۴۱/ ۱)، لسان‌المیزان (۵۰۳ –۵۰۲/ ۲)، معجم‌المؤلفین (۲۰۵/ ۳)، میزان‌الاعتدال (۵۲۴/ ۱)، النجوم الزاهرة (۲۰۴/ ۳)، الوافی بالوفیات (۳۴۰/ ۱۲).

هروی، ابومحمد عبداللّٰه

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۱۱ ق)، حافظ و محدث. اصل وی از هرات بود. از ابوسعید اشج و زعفرانی و محمد بن ولید بسری و حسن بن عرفه و همطبقه‌ی آنها حدیث شنید. محمد بن احمد بن ازهری لغوی و محمد بن عبداللّٰه سیاری و ابومنصور محمد بن عبداللّٰه بزاز هروی و

اهل هرات از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: کتاب «الاقضیهٔ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :ایضاح‌المکنون (۲۷۰/ ۲)، تذکرهٔالحفاظ (۷۸۷ –۷۸۶/ ۳)، سیرالنبلاء (۲۹۴/ ۱۴)، شذرات‌الذهب (۲۶۲/ ۲)، طبقات الحفاظ (۳۴۹)، العبر (۴۶۲/ ۱)، معجم‌المؤلفین (۸۳ –۸۲/ ۶)، هدیهٔ‌العارفین (۴۴۳/ ۱).

هزار، علیرضا

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

علیرضا هزار

محل تولد : مشهد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۵۳/۱/۱

زندگینامه علمی

تحصیلات حوزوی را از سال ۱۳۷۱ در شهر مشهد مقدس آغاز و از همان تاریخ هم تحصیلات دانشگاهی را در دانشگاه «الهیات فردوسی مشهد» شروع کردم. در سال ۷۷ ـ ۷۶ به قم آمدم و تحصیلات حوزوی و دانشگاهی ام را ادامه دادم و در سال ۷۹ ـ ۷۸ موفق به اخذ کارشناسی ارشد در رشته «الهیات علوم قرآن و حدیث» شدم. سپس به لبنان رفتم و مدتی در آنجا به ادامه تحصیلات پرداختم و کارشناسی «روان شناسی» را از آنجا دریافت کردم. در سال ۸۴ ـ ۱۳۸۳ نیز موفق به اخذ دکتری در رشته الهیات از دانشگاه ICIS کشور انگلستان شدم.

در طول ۷ سال گذشته در شهر قم، در پژوهشکده دارالحدیث قم و در واحدهای احیاء تراث، فهرستگان نسخ خطی؛ و غیره فعالیت کرده ام. مدتی نیز در واحد احقاق الحق، کتابخانه آیهٔ الله مرعشی نجفی به پژوهش مشغول بوده ام. از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱ نیز در مؤسسه فرهنگی توحید مشغول به کار بوده ام. از سال ۱۳۸۰ تاکنون هم در دانشگاههای مختلفی مانند دانشگاه قم؛ دانشگاه آزاد قم، دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد نراق، دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی و دانشکده علوم حدیث شهر ری به تدریس اشتغال داشته ام.

کارگاههای تخصصی مختلفی نیز مانند کارگاه بهداشت روانی از دیدگاه اسلام، فنون و هنر تدریس، دانسته ها و بایسته های ازدواج، آرامش جوان و غیره نیز در دانشگاه های مختلف کشور به ویژه در دانشگاه بو علی سینا همدان توسط بنده اجرا و انجام شده است. تاکنون ۱۵ عنوان کتاب و بیش از ۳۰ مقاله، منتشر کرده ام. آخرین کار علمی انجام شده ام: «نظارت علمی بر طرح کلان تدوین مآخذ شناسی امام علی علیه السلام» بوده است که توسط پایگاه اطلاع رسانی پارسا انجام شده است.

هسنجانی رازی، ابواسحاق ابراهیم

قرن:۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۳۰۱ ق)، حافظ و محدث. اصل وی از هسنجان، از قرای ری بود. در طلب حدیث به عراق، شام و مصر سفر کرد و از طالوت بن عباد و عبدالاعلی بن حماد نرسی و هشام بن عمار و عبدالواحد بن غیاث و محمد بن عبید بن حساب و احمد بن ابی الحواری و همطبقه‌ی آنان حدیث شنید. ابوجعفر محمد بن عمرو عقیلی و ابوعمرو بن مطر مقری و ابوبکر اسماعیلی و ابوحسین محمد بن عبداللّه رازی و عبداللّه بن عدی و ابوعلی حسین بن علی و ابوجعفر بن مردویه اصفهانی و احمد بن علی دیلمی و عباس بن حسین صفار و دیگران از وی روایت کرده‌اند. هسنجانی دارای «مسند» ی در حدیث بوده است، با بیش از صد جزء، که میسرهٔ بن علی قزوینی آن را از وی روایت کرده است.

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۷۶/ ۱)، انساب سمعانی (۶۴۲/ ۵)، تذکرهٔالحفاظ (۶۹۲/ ۲)، ری باستان (۶۳۹، ۲۷۲/ ۲)، سیرالنبلاء (۱۱۷ - ۱۱۵ / ۱۴)، شذرات‌الذهب (۲۳۵ / ۲)، طبقات الحفاظ (۳۲۱)، العبر (۴۴۱ / ۱)، کشف‌الظنون (۱۶۸۵)، معجم‌البلدان (۴۶۷ / ۵)، معجم‌المؤلفین (۱۳۱/ ۱)، الوافی بالوفیات (۱۷۲/ ۶).

هلالی خراسانی، ابومحمد، ابوالقاسم ضحاک

قرن:۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۰۶/ ۱۰۵/ ۱۰۲ ق)، محدث، مفسر و مدرس. اصلش از بلخ و مدتی در بلخ و سمرقند و نیشابور ساکن بود. او در تفسیر و قصص تبحر داشت. علم تفسیر را از سعید بن جبیر در ری آموخت. از ابن‌عباس و ابوسعید خدری و عبداللّه بن عمر و انس بن مالک و اسود بن زید نخعی و سعید بن جبیر و عطاء بن ابی‌رباح و طاووس بن کیسان و طائفه‌ای دیگر حدیث شنید. ابن‌حبان ملاقات وی را با صحابه و حدیث شنیدنش از آنها صحیح نمی‌داند و احادیث وی را منسوب به تابعین می‌کند. عمارهٔ بن ابی‌حفصه و ابوسعد سعید بن مرزبان بقال و جویبر بن سعید و مقاتل بن حیان نبطی و علی بن حکم و ابوروق عطیهٔ بن حارث کوفی و ابوجناب یحیی بن ابی‌حیه کلبی و ابوسنان سعید بن سنان شیبانی اصغر و ابوسنان ضرار بن مره شیبانی اکبر و ابوعیسی سلیمان بن کیسان خراسانی و عبدالرحمان بن عوسجه و ابوالحارث عبید بن سلیمان باهلی خراسانی و مالک بن سعید بلخی و محمد بن سلیم خراسانی و ابوعبداللّه میمون وراق خراسانی و نهشل بن سعید و عمر ابن رماح و عبدالعزیز بن ابی‌رواد و قرهٔ بن خالد سدوسی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی معلم کودکان بود و نوشته‌اند که هزاران دانش‌آموز در مکتب وی به کسب علم می‌پرداختند و او برای تعلیم و تدریس اجرت و مزدی دریافت نمی‌کرد. وی در خراسان درگذشت. از آثارش: «التفسیر».

بر گرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۳۱۰ / ۳)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۱۴ -۱۱۲، ۸ / ۱۲۰ -۱۰۱)، تهذیب‌التهذیب (۴۱۸ -۴۱۷ / ۴)، تهذیب‌الکمال (۱۷۷ -۱۷۳ / ۹)، الثقات (۴۸۲ -۴۸۰ / ۶)، سیرالنبلاء (۶۰۰ -۵۹۸ / ۴)، شذرات‌الذهب (۱۲۵ -۱۲۴ / ۱)، طبقات ابن‌سعد (۲۶۱ / ۷)، طبقات المفسرین داودی (۲۱۶ / ۱)، العبر (۹۴ / ۱)، معجم‌المؤلفین (۲۷ / ۵)، میزان‌الاعتدال (۲۵۰ / ۲)، النجوم الزاهرهٔ (۳۱۷/ ۱).

همای شیرازی، محمدرضا قلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۲۹۰ -۱۲۱۲ ق)، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به هما. در مورد نام وی بین تـذکره‌ها اختلاف وجود دارد. اصل وی از ایل بیات فارس بود. پـدرش از رؤسای طایفه‌ی فیلی زند ساکن شـیراز، منتسب به خاندان زندیه بود و مادرش از منسوبان فتحعلی خان، فرزند کریم خان زند، به حساب می‌آمد. هما در شیراز به دنیا آمد. در آغاز جوانی از افسران نظام بود ولی از آن شـغل کناره گرفت و به تحصـیل پرداخت و از محضـر میرزای وصـال استفاده نمود. وی از همـان ابتـدا طبع شـعر خوبی داشت و بـا رضـاقلی خـان هـدایت، صاحب «مجمع‌الفصـحا»، و قاآنی و سـروش اصـفهانی و شهاب اصفهانی و فروغی بسطامی معاصر بود. پس از تحصیل در شیراز، در طلب علـم به سیاحت پرداخت و به عتبـات عالیـات رفت و بین ۱۲۵۰ -۱۲۳۰ ق، در محضـر شـیخ محمدحسن ابن شـیخ محمدباقر اصفهانی (م ۱۲۶۶ ق)، صاحب «جواهرالکلام»، و اساتیـد دیگر به تحصـیل علوم نقلی و عقلی اشـتغال ورزیـد تا به درجه‌ی اجتهاد و مقـام قضـاء و فتوا رسـید. سـپس از نجف به هنـد، شـیراز، اصـفهان، تهران، خراسـان، ترکسـتان و کرمان سـفر کرد و در آخر، به امر معتمدالدوله منوچهرخان گرجی (م ۱۲۶۳ ق)، حاکم اصفهان، و اصرار حاج سید محمدباقر شفتی بیدآبادی، در ۱۲۵۹ ق به اصفهان رفت و در آنجـا سـکنی گزیـد. وی عالمی بلنـد همت بود که در خواسـتهای محمـد شاه و بعـد از آن ناصـرالدین شاه قاجار را برای ندیمی و ملازمت دربار نپذیرفت. بعد از وفات سروش اصفهانی، در ۱۲۸۵ ق، ناصرالدین شاه منصب ملک‌الشعرایی و ملازمت را به وی تکلیف کرد لـذا او به تهران آمـد و چنـدی در این سـمت مانـد، امـا پس از مـدتی بـدون رعایت آداب دربار از آنجا رفت. وی سرانجـام در اصـفهان درگـذشت و در آسـتانه‌ی امامزاده احمـد، در محله میـدان شاه، به خاک سپرده شـد. در «حدیقهٔالشـعراء» سال مرگ وی ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ ق ذکر شـده است. همچنین در این تـذکره تحت عنوان همـای شـیرازی دو فرد به نامهای رضاقلی و میرزا علی‌اکبر ذکر شده‌انـد که به آورده‌ی آقای دکتر نوایی، در حاشـیه‌ی کتاب، هر دو یکی هسـتند. از آثارش: «دیوان» شـعر، در هجده هزار بیت، که یک سال پس از فوت او، به امر ظل‌السلطان و به دست میرزا عنقا، فرزند هما، جمع‌آوری و تدوین گردید و نام آن را «شکرستان» نهادند.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :حدیقهٔالشعراء (۲۰۹۰ -۲۰۸۲/ ۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۸۵۹ -۸۵۲/ ۵)، دایرهٔالمعارف فارسی (۳۲۸۳/ ۲)، دیوان طرب (مقـدمه/ ۳۴ -۴)، الذریعه (۱۲۹۷ -۱۲۹۶/ ۹)، ریحانه (۳۷۰/ ۶)، شـرح حال رجال (۱۰۸ -۱۰۷/ ۶)، طرائق‌الحقائق (۴۶۹ -۴۶۸/ ۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۰۹۰/ ۲)، گلزار جاویدان (۱۷۴۹ -۱۷۴۸/ ۳)، لغت‌نامه (ذیل/ همای شیرازی)، مجمع‌الفصحا (۱۱۷۵ -۱۱۷۲/ ۶)، مرآت‌الفصاحه (۷۱۳ -۷۱۰)، مصطبه‌ی خراب (۲۱۷ -۲۱۶)، مکارم‌الآثار (۴۳۶ -۴۳۳/ ۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۷ -۲۱۶/ ۳).

همایونپور، منوچهر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ده روزه عمر این همه افسانه ندارد

به طور کلی برای به دست آوردن بیوگرافی یک هنرمند، دو راه امکان دارد یا بایستی حضوراً با خود وی مصاحبه و شرح حالش را از زبان او شنید و یا اگر دسترسی به ایشان نباشد باید از طریق نوشته‌های روزنامه‌ها و مجلات و یا از زبان همکاران و دوستان نزدیک به دوران زندگی هنری او، شرح حال او را به دست آورد. نگارنده برای به دست آوردن شرح حال و زندگی هنری منوچهر همایونپور که زمانی ترانه‌هایش در هر محفل و مجلس هنری به گوش می‌خورد، رهسپار منزلش گردیدم. همایون‌پور از اظهارنظر و توصیف شرح حال خود به دلیلی که در ذیل خواهم آورد شانه خالی می‌کرد و مرتباً به اصطلاح حاشیه می‌رفت و عاقبت چنین گفت: «روانشاد علامه‌ی قزوینی در سالهایی که در پاریس بود از طرف مدیر مسئول مجله‌ی «علوم مالیه و اقتصاد» و نیز مرحوم استاد سعید نفیسی شرح حال وی را خواسته بودند، ایشان طی نامه‌ی مورخ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۴۲ قمری، جوابی به این صورت نوشته بود: «چگونه من به دست خودم شرح حال خودم را بنویسم؟ این کار از من ساخته نیست زیرا هر وقت آماده می‌شوم تا چیزی بنویسم، یک نوع انفعال باطنی به من دست می‌دهد که از نوشتن آن درباره‌ی خودم منصرف می‌گردم». سپس همایون‌پور گفت: لذا با استناد به فرموده‌ی یکی از بزرگترین محققین متون ادبی زبان فارسی که گفته انسان چگونه می‌تواند شرح حال خود را بنویسد که خالی از نقص و عیب باشد؟ زیرا اگر کسی لیاقت آن را در دنیای ادب و هنر داشته باشد- که من ندارم بهتر است خود سرکار از طریق دوستان و مجلات و روزنامه‌هایی که در گذشته و دوران هنری بنده، شرح حال از من نوشته‌اند و قلمی زده‌اند مراجعه و مرور نمایید و اطلاعاتی را که می‌خواهید از آن مجموعه‌ها کسب نمایید. به هر حال منوچهر همایون‌پور، هنرمندی که روزگاری ترانه‌های عارفانه وی با آن صدای گرمش، گرمی‌بخش هر انجمنی بود، هنوز هم خوب می‌خواند.

منوچهر همایون‌پور به سال ۱۳۰۳ در دامان طبیعت زیبا و خیال‌انگیز شهرستان بروجرد دیده به جهان گشود. پدرش نظامی بود و مادرش آیت مهربانی و شکیبایی، در گیرودار زندگی به موسیقی و شعر پناه می‌برد و دلبسته آن می‌گردد چندان که در همان سالهای کودکی با گوش دادن به صفحات گرامافون، آوازهای تاج، بدیع‌زاده، قمر، روح‌انگیز و برخی آوازها و تصنیفهای دیگر را یاد گرفته و پیش خود می‌خواند:

«استاد تو عشق است، بدانجا چو رسیدی

عشقت به زبان حال گوید چون کن»

وی پس از پایان تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۲۲ در تهران وارد خدمت دولتی می‌شود و در سال ۱۳۲۵ به رادیو راه می‌یابد که مقارن آشنائیش با استاد فرزانه و بزرگمرد موسیقی ایران استاد ابوالحسن خان صبا بود. این افتخار آشنایی و شاگردی در مکتب او بزرگترین واقعه در کار ذوقی وی بوده است، زیرا که استاد با پذیرفتن یک جوان تازه وارد به عرصه‌ی هنر بر کار وی در رادیو و محافل هنری صحه گذاشت. منوچهر همایون‌پور، ضمن اجرای برنامه‌هایی در ارکستر آن استاد بزرگ، پایه‌های ضرب و بعضی ردیفهای مشکل آواز و شیوه‌ی تلفیق شعر و آهنگ را فراگرفت. تا سال ۱۳۳۸ در ارکسترهای مختلف رادیو به سرپرستی هنرمندان برجسته‌ای چون روانشاد: ابراهیم منصوری، استاد جواد معروفی (که سالها سرپرستی موسیقی رادیو را بر عهده داشت) روانشاد روح‌اللّه خالقی- مرد سرشناس موسیقی ایرانی و سرپرست ارکسترهای: سازهای ملی- استاد بزرگوار و انسان شریف، نوازنده‌ی ویولن و کمانچه و آهنگساز چیره‌دست روانشاد حسین یاحقی همکاری داشته. در خواندن آواز به سبک و اسلوب سپاهانی- که ویژگی‌اش تلفظ صحیح شعر، انتخاب شعر مناسب با زمان و مکان است پایبند بود، این شرح مختصر زندگینامه‌ی ایشان است که در پشت این نوار کاست در گذشته تکثیر شده است».

در آن دوران ترانه‌هایی که ساخته و از طریق رادیو و صفحات پخش می‌گردید بیشتر از زلف و خط و خال، فراق، وصال و چشم مست یار و این گونه کلمات بود و گاهی هم به صورتی بس مبتذل و زننده ارائه می‌شد، همایون‌پور که در این ایام بیش از بیست و

شش سال از سنش نمی گذشت شعری برای خواندن، انتخاب و ارائه می‌نماید که ابیات آن بوی عرفان عاشقانه از آن استشمام می‌شود:

«تا چند کنی قصه ز اسکندر و دارا

ده روزه‌ی عمر این همه افسانه ندارد

از شاه و گدا هر که در این میکده ره یافت

جز خون دل خویش به پیمانه ندارد»

طبق نوار منتشر شده آهنگ این ترانه از خود وی می‌باشد. متأسفانه بنابر علل و نابسامانی‌هایی که در محیط رادیو هر چند وقت به وجود می‌آمد وی همکاری خود را با رادیو قطع نمود و در محفلی هنری در سال ۱۳۴۸ که جمعی از اساتید موسیقی ایران جمع بودند و نوار آن نزد نگارنده موجود می‌باشد استاد حسین قوامی درباره‌ی همایون‌پور می گوید: «همایون‌پور عزیزم، به نظر من و به عقیده‌ی خیلی‌ها که اهل فن موسیقی هستند، شما مثل یک ماهی دریا هستید که محیط رادیو مانند یک حوض کوچکی بود برای شما که قابل شناوری شما را در آن نداشت و به همین دلیل محیط مساعد برای ابراز هنر شما نبود و کنار رفتید ولی آنها که باید قدر هنر شما را بدانند، می‌دانند». همایون‌پور، غیر از خواندن به نواختن سه‌تار و ضرب در سطحی بالا و مطلوب آشنایی کامل دارد و از نظر ریتم‌شناسی و دقت در نگاهداری ریتم بر اساس گفته‌ی اکثر دوستان موسیقیدان همدوره‌ی او بسیار باذوق و صاحب گوشی دقیق و حساس می‌باشد. وی جمعاً حدود پانزده سال با رادیو همکاری کرد که در این فاصله دوبار و هربار یک سال رادیو را بنا به همان وضع خاص که شرح آن رفت، رادیو را ترک می کند. از ویژگی‌های کار همایون‌پور در رادیو، تخصص وی در انتخاب اشعار شاعران بزرگ و اجرای آنها به صورت ضربی که سازنده‌ی آهنگهای آنها بیشتر از خود ایشان بود و دیگر آهنگهایی از استادانی چون: حسین یاحقی، ابراهیم منصوری و هنرمند بزرگ و شایسته پرویز یاحقی بودند. وی احترامی خاص برای شادروان ابوالحسن صبا قائل است و معتقد است که هیچکس مثل این استاد بزرگوار و هنرمند در هنر موسیقی ایران و شکوفا شدن آن حق ندارد. شاید همین عقیده بود که خانه‌ی خود را در همسایگی استاد در خیابان ظهیرالاسلام انتخاب کرده بود و تا زمان حیات استاد در همان خیابان سکونت اختیار کرده بود.

همایون‌پور می گوید: «صبا مثل پدر موسیقی ایران، آقا میرزا عبداللّه فکر می کرد و بر اساس همین فکر، برخلاف حبیب سماعی و بعضی استادان دیگر که چیزی به شاگردان یاد نمی‌دادند، وی هرجا کوچکترین جرقه‌ای از ذوق و هنر می‌دید، آن را تبدیل به یک شعله‌ی فروزان می کرد. آن بزرگوار در یک جلسه‌ی امتحان ساختگی که فقط برای رد کردن من تشکیل شده بود به حیله و دسیسه‌ی بعضی حسودان کم‌مایه پی برد و دست مرا گرفت و از میان گرداب انحصارطلبی‌ها بیرون برد و برای همیشه بر کار یک جوان تازه کار مهر قبولی زد». همایون‌پور بعد از صبا به دو تن دیگر سخت ارادت می‌ورزد اولی استاد احمد عبادی است که صدای سه‌تارش هر انسان صاحبدلی را به عالم بالا پرواز می‌دهد و دیگری حسن کسایی است که در کار خود بی‌نظیر است. اینک مطالبی که چند نشریه در زمان فعالیتهای هنری وی درباره‌ی او اظهارنظر کرده‌اند: «منوچهر همایون‌پور، جوان ۲۶ ساله‌ای که آواز روح‌پروری دارد. وی چند سالی است شهرت بسزایی به دست آورده و در بین هنرمندان جوان مشخص و انگشت‌نما شده است. فرزند سرهنگ همایون‌پور می‌باشد. او بیشتر ارزش هنری خود را مرهون راهنمایی‌های استاد ارجمند ابوالحسن صبا می‌داند و چون در بروجرد متولد شده او بیشتر کودکی خود را در نواحی غرب گذرانیده است علاقه و احاطه‌ی کاملی به آهنگهای محلی آن دیار دارد و با کششهای به جا و ابتکار، حق هر آهنگ را با صدای گرم و دلنشین خود ادا می کند. دکتر کرون استاد فن موسیقی و هنرهای زیادی دانشگاه کالیفرنیا که برای مطالعه در موسیقی ایران به تهران آمده است و قصد دارد آهنگهای محلی ایران را جمع‌آوری کند هنر همایون‌پور را ستوده و از او تشویق و تقدیر زیاد نموده است و آتیه‌ی درخشانی را در صورت ادامه کار، برای

این هنرمند جوان پیش‌بینی کرده است.

منوچهر همایون‌پور هنرمند ارزنده‌ای که بیش از سی سال بیشتر ندارد، از زندگی درویشی خود ناراضی نیست و هرگز غم بود و نبود جهان گذران را نمی‌خورد، برای او فرق نمی‌کند که بر تشک پر قو بخوابد یا روی حصیر، در این گونه موارد هر چه بخواهید خونسرد است اما در عوض اگر کوچکترین حرفی برخلاف منطق از کسی و یا برخلاف توقع و انتظار بشنود او رفتار نابجایی می‌کند و چنان به سرعت دل نازکش می‌شکند که دیگر با هیچ چسب و بندی التیام‌پذیر نیست و دوستانش که به این رفتار و خلق و خوی او خو گرفته‌اند هرگز از وی نمی‌رنجند. هنوز یاد و خاطره‌ی خواندن آهنگ محلی (ای خدا آگر بارانه) در سر کلاس ششم ابتدایی و خطکش معلم ادبیات بر سر و روی او با همان ضرب (ریتم) از شورانگیزترین خاطرات او است. منوچهر که شب پیش این آهنگ را شنیده و شعرش را یاد گرفته بود، چنان به عالم خودش فرورفته بود که از یاد برده بود سر کلاس درس نشسته است و معلم دارد قواعد دستور زبان فارسی را برای شاگردان می‌گوید. چنان از خود بیخود شده بود که مشغول خواندن آهنگ با همان ضرب (ریتم) بود، و وقتی به خود آمد که همه‌ی شاگردان برگشته و به او خیره شده بودند و معلم متحیر و شگفت‌زده با خط کشی که در دست داشت به سر و کله‌ی شاگرد بازیگوش می‌زد و با تکرار هر ضرب آهنگ، ضربتی بر فرق منوچهرخان می‌کوفت و عجیب این بود که با وجودی که درد توی سر و مغزش پیچیده بود با معلم هم‌آواز شده و همراه او آهنگ را تا آخر خواند. متأسفانه این معلم، چندی بعد جوان مرگ شد ولی منوچهر که هرگز خاطره‌ی آن روز را از یاد نبرده بود اولین باری که در پشت میکروفن رادیو تهران رفت، به یاد آموزگار مرحوم، آهنگ معروف (ای خدا آگر بارانه) را با خاطرات آن روز فراموش نشدنی در کلاس خواند. منوچهر همایون‌پور از میان شاعران، اول مخلص حافظ است و به سعدی و مولوی هم عشق می‌ورزد، خودش می‌گوید مدتی چنان عاشق مفاهیم شعر حافظ شده بودم که وقتی غزلیات او را می‌خواندم دچار مالیخولیایی می‌شدم و از حال طبیعی خارج می‌شدم. اصولاً ـ از نوجوانی، اکثر غزلهای حافظ را حفظ کرده است و خیلی از غزلهای سعدی را هم از بردارد و البته این غیر از قطعاتی از ابیات مولوی و تعداد بی‌شماری از رباعی‌ها و دوبیتی‌ها و تک‌بیتی‌هایی است که در یاد دارد و به هر مناسبت یکی از آنها را چاشنی حرفهایش می‌کند. خودش هم گاهگاهی شعر می‌گوید و چند وقتی که جنون تئاتر (در سالهای ۲۲ تا ۲۶) به سرش زده بود اشعار فکاهی (پیش پرده) هم می‌ساخت. همایون‌پور فقط یک بار در یک فیلم فارسی به نام (گلنسا) ظاهر شده و یک آهنگ که «بی‌قرار» نام دارد و اصل آهنگ محلی کردی است و خود او آن را تنظیم و با تغییراتی آن را اجرا کرده است؛ این اولین آهنگی است که او را به شهرت رسانید و جزء معروفترین و پرفروش‌ترین آهنگهای روز بوده است، از ترانه‌هایی که شهرت فراوان دارند و بر روی صفحه ضبط شده‌اند، ترانه‌های: «لیلی»، «بچه چوپان»، «ای گل چه زیبایی» هستند و تازه‌ترین ترانه او: «در کنج دلم عشق کسی خانه ندارد» را می‌توان نام برد. از محاسن همایون‌پور این است که تاکنون از کسی تقلید نکرده و در حقیقت خودش مبتکر سبک خاص بود که البته پس از او مورد تقلید عده‌ی زیادی قرار گرفته است. هنوز هیچکس نمی‌تواند آهنگهای محلی را به گرمی و زیبایی و دلنشینی همایون‌پور بخواند، او معتقد است که هفته‌ای یک غزل خواندن در رادیو برای نشان دادن ذوق ادبی او کافی نیست و علاقه دارد که صفحه‌ی ادبی یکی از مجلات فارسی را تنظیم و اداره کند.

«عاشقی کار سری نیست که بر بالین است...» قدم‌زنان از پیاده‌رو خلوت مخبرالدوله می‌گذشتیم، رفیقم صحبت از قیمت زمینهای نارمک و امیرآباد می‌کرد، می‌گفت فعلاً ساده‌ترین راه برای پولدار شدن معامله‌ی زمین است. طرف دیگر همایون‌پور راه می‌رفت و بی‌اعتنا به حرفهای او این مصراع سعدی را آهسته زمزمه می‌کرد: «راستی تو در این گیرودار تقسیم اراضی تکه زمینی برای خودت دست و پا نکرده‌ای؟» غبار کدورتی قیافه‌ی او را فراگرفت و با بی‌حوصلگی مثل این که اصلاً از این موضوع خبر ندارد شانه‌ها را بالا انداخت و این مصراع را زمزمه کرد: «عاشقان را با زراندوزی چه کار...» اما رفیق من که خیلی اهل حساب و زندگی است ول کن معامله نبود و با اصرار از وضع زندگی او سؤال می‌کرد که در کجا می‌نشیند و ماهی چقدر درآمد دارد؟- همایون‌پور ناچار

سفره‌ی دلش را باز کرد و شروع به درد دل نمود. می‌گفت حالا- می‌رویم می‌بینید... با این که پدرم صاحب مال و مکنت کافی است من چند سال است که توی کوچه‌ی ظهیرالاسلام حیاط محقری اجاره کرده‌ام و با مادر و برادرهایم زندگی می‌کنم. زندگی من فقط از راه حقوق ناچیزی که می‌گیرم می‌گذرد چون هرگز نخواسته‌ام و نتوانسته‌ام خود را راضی کنم که به خاطر پول به مجالس بزم بروم و آواز بخوانم، همایون‌پور هنوز درددل می‌کرد که به اواسط کوچه‌ی ظهیرالاسلام رسیدیم و از آنجا به کوچه‌ی فرعی دیگری پیچیدیم و جلو در خانه ایستادیم و او با دست به چند ساختمان که از دور پیدا بود اشاره کرد و گفت این خانه‌ها مال پدر من است که به اجاره داده و بعد در حالی که با کلید در را باز می‌کرد گفت: «این هم خانه‌ی من است که در حدود ماهی دویست تومان اجاره کرده‌ام». بعد از آن که وارد خانه شدیم همایون‌پور در دنباله‌ی صحبتش افزود من از بچگی با پدرم اختلاف سلیقه داشتم، او سرهنگ ارتش بود با طرز فکری مستبدانه و دیسیپلین خاص خود اصرار داشت که من به مدرسه‌ی نظام بروم ولی من که از این کار خوشم نمی‌آمد زیر بار نمی‌رفتم، این اختلاف سلیقه همینطور دوام داشت تا این که من دوره‌ی دبیرستان را در زادگاهم تمام کردم و به تهران آمدم. درددلهای همایون‌پور که تمام شد آن وقت نوبت به من رسید که درباره‌ی کارهای هنری و سوابقش در این راه سؤال کنم. یادم هست در کلاس ششم ابتدایی و داستان آهنگ محلی «آگر باران» و مرحوم شیخ‌الاسلامی و ضرب گرفتن با خطکش به سر و کله‌ی من. این نخستین خاطره‌ی من از خوانندگی است. و دومین خاطره‌ی من از این کار مربوط به روزی است که برای اولین‌بار در رادیو خواندم، آن روز پس از آن که برنامه‌ی من تمام شد و تعدادی از علاقمندان به موسیقی برای تشویق به رادیو تلفن کردند و از اتاق پخش استودیو خوشحال و خندان بیرون آمدم یک تلفن هم در میان این تلفنها بود و وقتی گوشی را برداشتم صدای پدرم را شنیدم که با عصبانیت و همراه با حرفهای ناشایست می‌گوید: «من عمری با شرافت و آبرو زندگی کردم و تو با این کارت آبرو و حیثیت چندین ساله‌ی خانوادگی ما را به باد دادی!» و بعد از آن همه ناسزا گوشی را گذاشت و از آن روز دیگر نه او خبری از من گرفت و نه من به سراغ او رفتم، حالا منظورم این است که شما بدانید من با آن که از بچگی استعداد این هنر را داشتم در چه محیطی گرفتار بودم و چه موانعی بر سر راهم قرار داشت، در چنین احوالی معلم و مربی نداشتم، مربی من در واقع گوش کردن به صفحات گرامافون و صدای ویولن استاد صبا بود که از رادیو می‌شنیدم و این اصل کاملاً در آواز من محسوس است، به طوری که اولین‌بار که استاد صبا صدای مرا شنید به این مطلب متوجه شد و اشاره کرد. چندی قبل که پروفسور کرن، با چند نفر از شاگردانش برای مطالعه بر روی آهنگهای محلی و جمع‌آوری آنها به ایران آمده بود، آقای روبیک گریگوریان رئیس هنرستان موسیقی، که آشنایی ما از همین جا شروع شد مرا از طرف هنرستان معرفی کرد و مورد تشویق خاص او قرار گرفتم و تعدادی از آهنگهای مختلف محلی را برای آنها خواندم که ضبط کرده و با خود بردند». همایون‌پور فقط هفته‌ای یک بار با ارکستر مرتضی گرگین‌زاده در رادیو آواز می‌خواند. از خصوصیات دیگر همایون‌پور شعرشناسی او است، در میان شعرا به حافظ و سعدی عشق می‌ورزد و به شعر نظامی خاصه لیلی و مجنون علاقه‌ی زیاد دارد. تعداد قابل ملاحظه‌ای از غزلهای شعرای متقدم و معاصر را از حفظ دارد. می‌گوید: «تعدادی از آهنگهای او را سایر خوانندگان گرفته‌اند و با تصرفاتی به نام خودشان می‌خوانند»، چند آهنگ او به خصوص: «ده روزه‌ی عمر این همه افسانه ندارد» بر سر زبانها افتاده و معروفیت پیدا کرده است.

وقتی صحبت از عشق به میان بیاید این بیت حافظ را برایتان زمزمه می‌کند: «عاشق شو ارنه روزی کار جهان سرآید ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی». منوچهر همایون‌پور در آواز خواندن خیلی سخت‌گیر است. وقتی در مجلسی می‌خواند همه باید سکوت کنند. کمتر در مجلسی آواز می‌خواند و بیشتر به بهانه‌ی سرماخوردگی و سینه‌درد از خواندن شانه خالی می‌کند ولی برای رفیق، جانش را هم حاضر است فدا کند. اهل عروسی و پول نیست چون متمکن است و به قول معروف دستش به دهنش می‌رسد. منوچهر خود دلی گرفتار دارد به همین جهت چنان با سوته‌دلان هم‌آهنگ است که ناله‌اش را گرفتاران، دوای درد خود می‌دانند و می‌گویند: «ناله‌ی مرغ گرفتار نشانی دارد». همایون‌پور در همان حال که نغمه سر می‌دهد و جمعی را شیدای نوای دلپذیر خود

می کند، خود نیز چنان تحت تأثیر شعری که می‌خواند قرار می گیرد که دل از دستش می‌رود. او همچنان که دیگران را مفتون می کند، خویشتن را نیز به دام می‌اندازد، ولی به دامی که آب و دانه داشته باشد سر فرود نمی‌آورد، باید که صیاد، صاحب نظر، سوخته و نازک خیال باشد تا بتواند منوچهر همایون‌پور را صید کند. یک ناله‌ی سوزناک تار، یک نغمه‌ی شورانگیز ویولن، یک زخمه‌ی ندبه‌گر سنتور، یک شعر پر از رقت و احساس و یک شعرشناسی که بتواند به موقع و مناسب شعری نغز و عمیق بخواند کافی است که منوچهر را بیخود کند و وی را مانند اسپندی که بر آتش افکنده‌اند به سوز و به گداز وادارد. منوچهر دلداده‌ی اشعاری است که از وجد و حال سیراب باشد، به همین جهت به دیوان غزلیات حافظ، به کلیات سعدی، به ترانه‌های عریان و به نازک‌کاریهای صائب عشق می‌ورزد و قلندری‌های ملای رومی را وحی منزل می‌داند، عشق به مولوی سبب شده که منوچهر هنگامی که به آهنگ ضربی لب بر لب مولوی می گذارد و از جدایی‌ها شکایت می کند هر صاحبدلی را ناچار به تحسین می کند.

خواننده‌ای که صدای او فقط در (محفل انس) شنیده می‌شود. نزدیک دو سال است که صدای گرم (همایون‌پور) خواننده جوان و احساساتی از رادیو شنیده نمی‌شود و آن صدایی که از دل برمی‌خاست به گوش نمی‌رسد، آنچه مسلم است این خواننده‌ی پرشور که روزگاری از خوانندگان معروف بود و از خوانندگان فعلی هم بهتر می‌تواند بخواند، فقط روح سرکش و حساسش خواه‌ناخواه او را از خط اعتدال منحرف می‌سازد. همایون‌پور از جمله خوانندگانی است که معلومات عمومی مخصوصاً معلومات ادبی او شایان ارزش می‌باشد و آنهایی که با او تماس دارند به خوبی می‌دانند که (شعر) را به خوبی درک می کند و می‌شناسد. در انتخاب ابیات و تطبیق دادن آنها با زمان و مکان مهارت دارد، استغناء طبع، وارستگی و آزادگی، بی‌اعتنایی و غروری که باید آن را (غرور هنرمندانه) نامید، سبب شده است که کار خوانندگی را (حرفه‌ی) خود قرار ندهد و به عبارت دیگر، از هنر خویش استفاده‌ی تجارتی ننماید، لیکن طبیعی است که زندگی او از هنرش جدا نمی‌تواند باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

همایی، جلال‌الدین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محقق، ادیب، شاعر.

تولد: ۱۳ دی ۱۲۷۸(۱ رمضان ۱۳۱۷ ق.)؛ اصفهان.

درگذشت: ۲۸ تیر ۱۳۵۹، تهران.

جلال‌الدین همایی متخلص به «سنا» و «هما» فرزند ابوالقاسم محمدنصیر متخلص به «طرب» فرزند همای شیرازی اصفهانی (از دانشمندان و سخنوران و سخن شناسان و استادان معاصر)؛ تحصیلات را ابتدا نزد پدر و سپس ابوالقاسم عراقی آغاز کرد و به فراگیری علوم ابتدایی و مقدمات صرف و نحو عربی و منطق و معانی بیان پرداخت. سپس در مدرسه‌ی حقایق و سپس در مدرسه‌ی قدسیه و مدت بیست سال در مدرسه‌ی نیماورد اصفهان حجره‌نشینی نمود.

سیوطی و مغنی و الفیه و شرح لمعه و مطول را نزد استادانی چون آقا سید محمدباقر درچه‌ای، آیت‌الله شیخ علی یزدی، آقا شیخ محمد کاشانی و ادبیات عرب را نزد سید محمدکاظم کروندی و اساتیدی دیگری چون عبدالکریم گزی و فقه و اصول را نزد سید محمدصادق خاتون آبادی و آقا سید مهدی درچه‌ای آموخت، وی سرانجام اجازه‌ی اجتهاد دریافت کرد. در علوم عقلی، استاد وی محمد خراسانی معروف به حکیم بود که شرح شمسیه و اسفار ملا صدرای شیرازی و شفای ابن سینا و دو دوره فلسفه و اشراق را

نزد وی و اسدالله حکیم خواند. استادان دیگر او در معقول و نجوم و هیئت و ریاضی جدید و اسطرلاب و استخراج تقویم سید علی جناب و در طب محمد حکیم و میرزا علی آقا و ابوالقاسم ناصر و حکمت احمدآبادی بودند. هیئت مسطحه استدلالی و نجوم را نزد آیت‌الله رحیم ارباب تلمذ نمود.

وی سپس به تدریس در مدارس اصفهان مشغول شد. از سال ۱۳۰۲ به خدمت وزارت فرهنگ درآمد. چندی در دبیرستان‌های تبریز به تدریس اشتغال داشت، آنگاه به تهران آمد. ابتدا در دبیرستان دارالفنون به تدریس مشغول شد، هفته‌ای چند ساعت هم در دبیرستان شرف تدریس می‌کرد و همچنین در دبیرستان نظام و دانشکده‌ی افسری نیز تدریس داشت. سپس در دانشگاه ادبیات و دانشکده‌ی حقوق تهران به عنوان استاد در دوره‌ی فوق لیسانس و دکتری به تدریس پرداخت. تا سال ۱۳۴۵ بنا به درخواست خود بازنشسته شد و تا آخر عمر در تهران زیست و با وجود بیماری همواره به کار مطالعه و تحقیق و تألیف مشغول بود.

استاد همایی عضو فرهنگستان ایران و نیز انجمن تحقیق در ادبیات و زبان‌های خارجی بود و با مؤسسه لغت‌نامه دهخدا همکاری داشت. از جمله همایش‌ها و مراسم‌هایی که استاد در آنها شرکت نموده، می‌توان به این موارد اشاره نمود: شرکت در انجمن‌های ادبی؛ شرکت در کنگره‌ی فردوسی (۱۳۱۳)؛ شرکت در نخستین کنگره‌ی نویسندگان (تیر ۱۳۲۵)؛ شرکت در کنگره‌ی ابن سینا (اردیبهشت ۱۳۳۳)؛ سفر به بیروت (۱۳۳۴)؛ جهت افتتاح کرسی زبان فارسی در دانشگاه بیروت؛ شرکت در مجلس یادبود احمد بهمنیار (۱۲ آبان ۱۳۳۴)؛ شرکت در کنگره‌ی هفتصدمین سال درگذشت مولوی (آبان ۱۳۳۶)؛ سخنرانی در برنامه‌ی مرزهای ارتش در رادیو ایران؛ شرکت در مجلس بزرگداشت استاد ابوالحسن فروغی (بهمن ۱۳۳۸)؛ شرکت در مجلس بزرگداشت استاد بدیع‌الزمان فروزانفر (۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۹)؛ شرکت در مجلس بزرگداشت دکتر محمد معین (۱۳ تیر ۱۳۵۰)؛ شرکت در کنگره‌ی ابوریحان بیرونی (۱۳۵۲).

استاد همایی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت. قصاید عربی او در برخی از مجلات و جراید ادبی دیده شده است. وی شعر فارسی را به سبک قدیم می‌سرود و در ساختن ماده تاریخ مهارت داشت.

علاوه بر مقاله‌های وی در مجلات و روزنامه‌های «ارمغان»، «اطلاعات»، «ایران‌شناسی»، «تعلیم و تربیت»، «تماشا»، «جاویدان خرد»، «جوانان رستاخیز»، «رادیو ایران»، «سالنامه‌ی آریان»، «سالنامه‌ی شرق»، «سخن»، «مرزهای دانش»، «معارف اسلامی»، «مهر»، «وحید» و «یغما»، از آثار تألیف وی می‌توان به عنوان‌های زیر اشاره نمود: خیامی‌نامه (در تجزیه و تحلیل آثار علمی و ادبی حکیم عمر خیام، جلد اول، ۱۳۴۶)؛ تاریخ ادبیات ایران (تبریز، ۱۳۰۹ –۱۳۰۸، در سال ۱۳۰۸، برای تألیف این کتاب جلال‌الدین همایی به نشان علمی درجه‌ی دوم نایل آمد)؛ غزالی‌نامه (شرح حال و آثار و عقاید و افکار ادبی و مذهبی و فلسفی و عرفانی امام ابوحامد غزالی، ۱۳۱۷)؛ اسرار و آثار واقعه کربلا (چاپ دوم، ۱۳۵۷)؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی (۱۳۵۴)؛ رساله درباره‌ی شرح احوال شعرای اصفهان قرن سیزده و چهارده و پانزده، صناعات ادبی (یک کتاب برای سطح دانشگاه‌ها و یک کتاب برای سطح دبیرستان‌ها)، تاریخ اصفهان تحقیق در احوال آخوند میر مؤلف حبیب‌السیر و میرخواند صاحب روضهٔ الصفا، مولانا چه می‌گوید (دو جلد، جلد اول ۱۳۵۴، جلد دوم ۱۳۵۵)؛ طلبه‌ی عطار و نسیم گلستان؛ سیر مثنوی مولوی (داستان قلعه‌ی ذات الصور)؛ مقام حافظ؛ طب خانه (۱۳۴۲)؛ شرح حال احوال سروش اصفهانی (این رساله در مقدمه‌ی دیوان شاعر که به وسیله محمدجعفر محجوب تصحیح شده، منتشر کرده است، از صفحه ۱ الی صفحه ۹۰)؛ صرف و نحو و قرائت عربی (سه جلد)؛ رساله‌ی تحقیقی در احوالات مولانا، منتخب اشعار؛ دوره‌ی کتاب درسی فارسی– دستور و تاریخ ادبیات؛ دستور کلاس‌های پنجم و ششم ابتدایی؛ دستور زبان (با مشارکت چهار استاد دیگر، دو جزء، ۱۳۲۹ –۱۳۲۸)؛ رساله‌ی تحقیقی درباره‌ی دستور زبان فارسی؛ سه جلد کتاب فارسی دبیرستانی؛ دستور زبان فارسی دوره‌ی ابتدایی؛ تاریخ علوم اسلامی (تقریرات همایی در دوره‌ی دکترای ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۴۸)؛ تصوف در اسلام (نگاهی به عرفان شیخ ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۶۲)؛ دیوان سنا (دیوان اشعار همایی به اهتمام دکتر ماهدخت بانو همایی، جلد اول، خرداد

۱۳۶۴). از جمله آثاری که به تصحیح و تحشیه‌ی آنها اقدام نمود می‌توان به این عنوان‌ها اشاره نمود: دانشنامه (۱. دیوان غبار. ۲. غزلیات سنا، ۳. دیوان زرگر اصفهانی، ۴. غزلیات دیوانه‌ی قمشه، ۵. دیوان نیاز جوشقانی، اصفهان، ۱۳۴۲، به اهتمام همایی)؛ نصیحهٔ الملوک (امام محمد غزالی، ۱۳۱۶)؛ التفهیم لاوائل صناعهٔ التنجیم (ابوریحان بیرونی، ۱۳۱۶)؛ مصباح الهدایهٔ و مفتاح الکفایهٔ (عزیزالدین محمود کاشانی، ۱۳۲۵)؛ دیوان طرب (۱۳۴۲)؛ مختاری‌نامه (عثمان مختاری، ۱۳۶۱)؛ دیوان حکیم مختاری غزنوی؛ مثنوی ولدنامه (بهاءالدین ولد، ۱۳۱۶)؛ منتخب اخلاق ناصری (تألیف خواجه نصیر طوسی، ۱۳۲۰)؛ مقدمه‌ی اخلاق ناصری (۱۳۳۵)؛ نصیحهٔالملوک (امام محمد غزالی)؛ کنوز المغربین در علوم غریبه (منسوب به حکیم ابوعلی سینا)؛ معیارالعقول (۱۳۳۱)؛ رساله شعوبیه؛ برگزیده دیوان سه شاعر اصفهانی (طرب، سها، عنقا) (۱۳۴۳)؛ رساله اصفهانی پاسدار؛ مجموعه شعر سرود عشق (۱۳۷۳).

استاد همایی در پایان شب ششم ماه رمضان ۱۴۰۰، ق. مطابق با بیست و هشتم تیر ۱۳۵۹ درگذشت و در تکیه لسان‌الارض در اصفهان به خاک سپرده شد.

(ح ۱۳۵۸ –۱۲۷۸ ش)، عالم، ادیب، استاد دانشگاه، مورخ، مصحح، مترجم و شاعر، متخلص به سنا. پدرش، ابوالقاسم متخلص به طرب، از ادبا و شعرا و خوشنویسان بود. وی در کوی پاقلعه اصفهان به دنیا آمد. ابتدا نزد والدین خود و سپس در مدرسه‌ی حقایق و مدرسه‌ی قدسیه به فراگیری مقدمات پرداخت. وی همچنین خط نسخ و ثلث را نزد پدر و میرزا حسن قدسی و ملا محمدتقی کاتب فراگرفت. او ادبیات عرب، سطوح فقه و کلام و رجال را نزد شیخ علی یزدی و سید محمدکاظم کروندی اصفهانی و ملا عبدالکریم گزی و میرزا احمد اصفهانی و میرزا محمدصادق خاتون‌آبادی فراگرفت. او مدت هجده سال از محضر شیخ محمد خراسانی بهره برد و از «شرح شمسیه» تا «شرح هدایه» ملا صدرا و «شرح منظومه» و «اشارات» را نزد وی خواند. همایی قسمتی از فنون هیئت و ریاضی جدید و فن اسطرلاب و فن استخراج تقویم را از زیجهای قدیم، خدمت میرزا سید علی جناب گذراند. از دیگر استادان جلال‌الدین همایی: در فلسفه شیخ اسدالله حکیم قمشه‌ای متخلص به دیوانه، در معقول و ریاضیات ملا عبدالجواد آدینه‌ای، در طب شیخ محمد حکیم و میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت احمدآبادی و در حکمت و نجوم آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی را می‌توان نام برد. وی از آیت‌الله شیخ مرتضی آشتیانی اجازه‌ی روایت و از شیخ محمدحسین فشارکی اجازه‌ی اجتهاد و روایت و از سید محمد نجف‌آبادی مدرس و آیت‌الله حاج میرزا عبدالحسن سید العراقین خاتون‌آبادی پاقلعه‌ای اجازه‌ی اجتهاد دریافت کرد. او در مدارس قدیم تدریس می‌کرد و از حدود ۱۳۰۰ ش برای تدریس به مدرسه‌ی صارمیه اصفهان رفت. شیخ عباس ادیب حبیب‌آبادی و سید حسن مدرس بیدآبادی و شیخ محمود شریعت‌ریزی از شاگردانش بودند. همایی در حدود ۱۳۰۷ ش وارد خدمت معارف شد و در مدارس متوسطه‌ی تبریز، دارالفنون، شرف مظفری، دبیرستان نظام، دانشکده‌ی حقوق و دانشکده‌ی ادبیات به تدریس پرداخت. از آثار وی: «تاریخ ادبیات ایران» از قدیمی‌ترین عصر تاریخی تا عصر حاضر؛ «غزالی‌نامه»؛ شرح حال امام محمد غزالی؛ «اسرار و آثار واقعه‌ی کربلا»؛ «تاریخ علوم اسلامی»؛ «خیامی‌نامه»؛ «فنون بلاغت و صناعات ادبی»؛ «مولوی‌نامه»؛ «تصوف در اسلام»؛ «شعوبیه»؛ «تاریخ اصفهان»؛ شرح «مثنوی معنوی» مولوی؛ «دیوان» شعر که با نام «دیوان سنا» به چاپ رسیده است؛ تصحیح کتابهای «التفهیم لأوائل صناعهٔ التنجیم» ابوریحان بیرونی، «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایهٔ» عزالدین محمود کاشانی، «منتخب اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی؛ مقدمه‌ی کتابهای مثنوی «ولدنامه»، «تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر»، خواند میر، «دیوان» شکیب اصفهانی؛ اهتمام در انتشار «دیوان» عثمان مختاری.[۱]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول–ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آینده (س ۶، ش ۷ و ۸، ص ۶۲۴ –۶۱۶)، از نیما تا روزگار ما (۱۶۶ –۱۶۰)، تاریخ اصفهان (سیزده– چهل و سه)، تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان (۲۵۰ –۲۴۷)، چهره‌های آشنا (۶۶۷ –۶۶۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۰۸ –۱۹۵/ ۳)،

الذریعه (۵۱/ ۱۶ ،۴۷۲/ ۹ ،۲۳۰/ ۳)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم جلال‌الدین همایی، سخنوران نامی معاصر (۱۸۱۲ -۱۸۰۷/ ۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۳۷۵، ۳۲۸۰، ۳۲۵۰، ۳۱۳۹، ۳۰۹۳، ۳۰۸۴، ۳۰۵۹، ۳۰۲۷، ۲۶۹۱، ۲۳۸۵، ۲۳۸۴- ۲۳۶۹، ۲۳۶۸، ۲۳۶۷، ۲۳۶۶، ۲۲۵۶/ ۲ ،۱۵۹۳، ۱۵۵۵، ۱۵۵۳، ۱۵۴۹، ۱۴۹۶، ۱۴۲۳، ۱۴۲۲، ۱۳۵۰، ۹۳۶، ۶۶۲، ۴۸۹، ۲۴۰، ۱۴۰/ ۱)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۴، ص ۳۹ -۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳۷۲ -۳۷۰/ ۲)، همایی‌نامه.

همتی، بهمن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

بهمن همتی، از هنرمندان بافرهنگ و دانش شهرستان بروجرد است که به سال ۱۳۲۲ خورشیدی در خانواده‌ای اهل هنر و علاقمند به موسیقی متولد گردید.

پدربزرگ وی محمدتقی همتی از علاقمندان به شعر و هنر و موسیقی بود و با عارف شاعر و تصنیف‌ساز بزرگ و موسیقیدان اواخر قاجاریه دوستی نزدیک و دیرینه‌ای داشت به طوری که پدربزرگ وی هر وقت که امکان داشت به دیدن عارف می‌رفت و یکبار هم عارف به بروجرد رفت و در منزل دوست خود محمدتقی همتی چند روزی را مهمان بود.

پدر بهمن همتی نیز مثل پدر خویش به موسیقی و شعر علاقه بسیار داشت. و از میان سازها بیشتر به ساز تار علاقمند بود و منزل او، مثل منزل پدر خود محل اجتماع هنرمندان بزرگ و سرشناس شهر بود، بهمن همتی در چنین محیطی پرورش یافت. وی موسیقی را از سن پانزده سالگی با راهنمائی محمد فخرطباطبائی آغاز کرد و روزی عمه‌ی او با خرید ویولنی از ساخته‌های حسین صنعتی که به او هدیه کرده بود او را در این راه پرپیچ و خم ولی فرهنگی و هنری همراهی کرد.

بهمن همتی سالها ضمن تحصیل در دبیرستان ویولن را نزد خود و تنها از روی اشتیاق و علاقه به طور سینه به سینه کار کرد و پس از دریافت دیپلم برای ادامه تحصیل به تهران و در دانشسرای عالی تهران در رشته ریاضی مشغول تحصیل گشت و همزمان با تحصیل در دانشگاه به هنرستان موسیقی ملی شبانه که در آن زمان در خیابان ارباب جمشید سابق بود رفت.

ریاست وقت هنرستان موسیقی ملی با شادروان محمدعلی امیرجاهد بود و در آن هنرستان وی از مکتب استادان: علی تجویدی و حبیب‌اللّه بدیعی بهره‌ور شد و تا پایان دوره در آن هنرستان بسر برد، پس از آن به خدمت سربازی رفت و پس از پایان سربازی به سمت دبیر دبیرستان‌های مختلف مشغول خدمت و تدریس گردید سپس به مدت دو سال ریاست فرهنگ و هنر شهرستان دزفول و بروجرد را عهده‌دار گردید و هم‌اکنون علاوه بر تدریس دروس ریاضی در دبیرستان‌های شهرستان بروجرد، مشغول تدریس علم موسیقی بطور خصوصی به شاگردان و هنرجویان این شهر می‌باشد. وی دارای پنجه‌ای شیرین و سبکی نو و بدیع است و نگارنده از نوع نواختن ویولن وی بسیار لذت بردم.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

همدانی، ابوالعلاء حسن

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۵۶۹ -۴۸۸/ ۴۸۳ ق)، مقری، حافظ، محدث، مفسر، ادیب، نحوی، لغوی و زاهد. شیخ همدان و امام العراقین در قرآت بود. در همدان به دنیا آمد. در طلب علم مسافرت‌های بسیاری نمود. علم قرائت را نزد ابوعلی حداد اصفهانی و ابوالعز قلانسی و ابوعبداللّه بارع حسین دباس و ابوبکر مزرفی فراگرفت و در همدان از عبدالرحمان بن حمد دونی و در اصفهان از محمود اشقر و ابوعلی حداد اصفهانی و در بغداد از ابوالقاسم بن بیان و ابن‌حصین و ابوعلی ابن مهدی و ابوعلی بن نبهان و در خراسان از ابوعبداللّه فراوی حدیث شنید. آنگاه به همدان بازگشت و تا پایان عمر در این شهر زندگی نمود. او در علم تفسیر، حدیث، انساب و تاریخ متبحر بود. ابواحمد بن سکینه و ابوالحسن ابن دباس و محمد بن محمد بن کیال علم قرائت را در نزد وی فراگرفتند. شیخ منتجب‌الدین، صاحب «الفهرست»، نیز از شاگردان وی بود و کتاب «الهادی» را نزد او خواند. منتجب‌الدین استادش ابوالعلاء را صدرالحفاظ و در علم حدیث و قرائت علامه معرفی کرده است. فرزندانش، احمد و عبدالبر و فاطمه، و نوادگانش، قاضی علی و محمد و عبدالحمید پسران عبدالرشید بن علی بن بنیمان، و ابوالمواهب ابن صصری و عبدالقادر حافظ و یوسف بن احمد شیرازی حافظ و محمد بن محمود حمامی و عتیق بن بدل مکی و جماعتی دیگر از وی حدیث شنیدند. ابوالحسن ابن المقیر از وی اجازه‌ی روایت داشت و شیخ هاشم بن محمد در «مصباح‌الانوار» خویش از وی روایت کرده است. در «معجم‌الادباء» وفات وی ۵۹۹ ق آمده است. از آثارش: «زاد المسافر»، در پنجاه مجلد؛ «غایهٔ‌الاختصار»، در قراآت دهگانه؛ «الهادی الی معرفهٔ المقاطع والمبادی»، در وقوف قرآن؛ «الانتصار فی معرفهٔ قراء المدن والامصار» که «طبقات القراء» است؛ «مفردات القراء»؛ «مولد امیرالمؤمنین (ع)»؛ کتاب «الادب فی حسان الحدیث».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الاعلام (۱۹۵/ ۲)، اعیان‌الشیعه (۶۳۴/ ۴)، ایضاح‌المکنون (۷۱۵/ ۲، ۶۰۶/ ۱)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱۲۸ - ۱۲۶/ ۱)، تذکرهٔ‌الحفاظ (۱۳۲۸ -۱۳۲۴/ ۴)، الذریعه (۱۵۱ -۱۵۰/ ۲۵، ۸/ ۱۲)، روضات‌الجنات (۸۷ -۸۶/ ۳)، ریحانه (۲۰۶/ ۷)، سیرالنبلاء (۴۷ -۴۰/ ۲۱، ۳۰۴/ ۱۹)، شذرات‌الذهب (۲۳۲ -۲۳۱/ ۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶ ۵۴ -۵۳/ ۶)، طبقات الحفاظ (۴۹۸ - ۴۹۷)، طبقات المفسرین داودی (۱۳۱ -۱۲۸/ ۱)، العبر (۵۶/ ۳)، فهرست منتجب‌الدین (۶۶ -۶۵)، الکامل (۱۲۹/ ۹)، کشف‌الظنون (۲۰۲۶، ۱۷۷۳، ۱۳۸۷، ۱۱۸۹، ۱۱۰۶، ۹۴۶، ۱۱۴)، معجم‌الادباء (۵۲ -۵ / ۸)، معجم رجال الحدیث (۲۸۴ -۲۸۳/ ۴)، معجم‌المؤلفین (۱۹۸ -۱۹۷/ ۳)، المنتظم (۵۱۸/ ۱۰)، هدیهٔ‌العارفین (۲۸۰/ ۱).

همدانی، ابوجعفر محمد

قرن:۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(بعد از ۵۳۱ -۴۴۰ ق)، حافظ، محدث و زاهد. در طلب حدیث به مسافرت پرداخت. در بغداد از ابن نقور و ابوالقاسم بن بسری و ابونصر زینبی و در نیشابور از فضل بن محب و ابوصالح مؤذن و در مکه از ابوعلی شافعی و سعد زنجانی و در جرجان از اسماعیل بن مسعده و در مرو از ابوالخیر محمد بن ابوعمران و در هرات از ابواسماعیل انصاری و جماعتی دیگر حدیث شنید. وی «الجامع» ابوعیسی ترمذی را از ابوعامر ازدی و محمد بن محمد بن علاء و ثابت بن سهلک قاضی به نقل از جراحی روایت کرد. ابن طاهر مقدسی و ابوالعلاء عطار و عبدالرحمان بن عبدالوهاب بن معزم و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «البدایهٔ والنهایهٔ فی الموعظهٔ».

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :سیرالنبلاء (۱۰۲ -۱۰۱/ ۲۰)، شذرات‌الذهب (۹۷/ ۴)، طبقات الحفاظ (۴۷۰)، العبر (۴۴۰/ ۲)، کشف‌الظنون (۲۲۸)، معجم‌المؤلفین (۶۹/ ۱۱)، النجوم الزاهرة (۲۵۳/ ۵).

همدانی، حسینقلی

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۱۱ -۱۲۳۹ ق)، عارف، حکیم و فقیه. ملا حسینقلی در شوند درگزین از روستاهای همدان متولد شد. کودکی را به شبانی گذارانده، و سپس در تهران در حوزه شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین) در رشته معقول درس خواند. چندی بعد عازم سبزوار شد و نزد حاج ملا هادی سبزواری حکمت و فلسفه خواند. پس از مدتی در محضر درس شیخ مرتضی انصاری در نجف حاضر گشت و بسیاری از تقریرات او را در فقه و اصول به رشته‌ی تحریر درآورد. اخلاق و عرفان را از محضر آقا سید علی شوشتری فراگرفت. از جمله شاگردان و اصحاب وی: شیخ محمد بهاری، سید احمد تهرانی، میرزا جواد ملکی تبریزی، سید حسن صدر و سید جمال‌الدین اسدآبادی است. وی در کربلا مدفون است. آثار او عبارت‌اند از: «نامه‌ها و منشآت»، در آداب سلوک که پاره‌ای از نامه‌های او در مجموعه «تذکرة المتقین» در ۱۳۲۹ ق به چاپ رسیده؛ «مناجاتها»؛ «تقریرات در اخلاق»؛ «کتاب الرهن»؛ «تقریرات شیخ انصاری»، در فقه و اصول.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :الذریعه (۴۶ /۴)، ریحانه (۳۷۶ /۶)، فوائد الرضویه (۱۴۸)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۷۲ /۷).

همدانی، رشید الدین فضل الله

قرن:۷

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

موقوفه ربع رشیدی

ربع رشیدی یکی از مراکز علمی بزرگ در تاریخ تمدن اسلامی است که رشیدالدین فضل ا... همدانی آن را به وجود آورد. تا زمان حیات وی مدیریت و تولیت این مرکز با خود او بود و بعد از او به یک هیئت سه نفری که در رأس آن متولی قرار داشت واگذار گردید. این هیئت سه نفره از شخص متولی، مشرف و ناظر تشکیل می شدند. اعضای این هیئت را شخص واقف از ارشد اولاد و نوادگانش که لایق‌ترین و مؤمن‌ترین آنها نیز بودند در زمان حیات خود انتخاب و مشخص نموده بود. این هیئت باید به تأیید قاضی‌القضات تبریز نیز می‌رسید.

هیئت سه نفره باید در ربع رشیدی حضور می‌داشت و بر کارها نظارت مستقیم اعمال می‌کرد و حتی در زمان غیبت خود موظف بود برای خود قائم مقام تعیین کند.

متولی مسئول مستقیم ربع رشیدی بوده و موظف بود در هر کار اساسی و تصمیمات مهم، به خصوص در امور مالی با دو مقام دیگر ـ یعنی مشرف و ناظرـ مشورت کند و سپس اقدام نماید. ناظر نیز در همه‌ی امور نایب متولی محسوب می‌شد.

متولی مسئول امور مالی، استخدام، عزل، آموزش، ساختمان، گزینش طلاب و مدرسان، گزینش کارمندان ربع و کارگران و غلامان

موقوفات و همه‌ی امور مربوط به ربع ـ با مشورت با دو مقام دیگر ـ بود (امیدیانی، ۱۳۷۸، ص ۵۵).
با وجود اینکه موقوفه ربع رشیدی، از موقوفات بزرگ تاریخ اسلام به شمار می رود، نکات موجود در خصوص نحوه نظارت مالی بر آن قابل توجه است. نکته اول اینکه با وجود قابلیت اعتماد بالای متولی – اینکه از مومنین و موثقین انتخاب می شد و مورد تایید قاضی القضات قرار می گرفت – شخصی نیز به عنوان ناظر، در هیات سه نفره مدیریتی حضور دارد. نکته دوم اینکه با وجود تسلط کامل متولی بر امور اجرایی، لازم است با شخص ناظر هماهنگ باشد و موارد تصرفی را به اطلاع وی برساند. بدین ترتیب ناظر مذکور، دارای ماهیت هر سه نوع حسابرس – داخلی، خارجی و دولتی – را داراست. یعنی علاوه بر اینکه مورد تایید دستگاه قضایی است – یعنی قاضی القضات – شخصیتی مستقل از مدیر – یعنی متولی – دارد و از کارکنان زیرمجموعه وی به حساب نمی آید – تعریف حسابرس خارجی. از سوی دیگر، حضور دائمی وی در موسسه، منجر می شود همانند حسابرس داخلی، اشراف کافی بر امور مالی و مبادلات اقتصادی موسسه داشته باشد. بدین جهت، کارآترین نوع حسابرسی در این موقوفه اعمال می شده است.
برگرفته از کتاب :پایگاه راسخون

همدانی، رضا

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رضا بن شیخ محمدهادی همدانی نجفی متوفی ۱۳۲۲ ق از اکابر فقهاء محققین و مشاهیر مراجع عصر خود بوده است.
مرحوم والدش حاج شیخ محمدهادی از علماء صلحاء و وی از اجله فقهاء و افضل اعلام زمان خویش بوده و مهاجرت به سامرا و سالهای متمادی ملازمت درس مجدد شیرازی را نموده و تقریرات درس وی را نوشته تا در میان اقران خویش مشارالیه بالبنان گردیده و در حیات استادش میرزا بزرگ به نجف برگشته و به تدریس اشتغال یافته و جمع زیادی از اهل فضل اطرافش را گرفته و از بیاناتش استفاده نموده‌اند.
و ضمنا به اقامه جماعت و تألیف کتاب نفیسش (مصباح الفقیه) پرداخته و آن بزرگوار چنانچه معاصرین و متاخیرین او گواهی می‌دهند ازهد و اورع و اتقا و افضل اقران خود بوده و اکثر اوقات خود را مصروف به مطالعه و تدریس و مباحثه و تألیف می‌نموده و در نهایت اعراض از دنیا و زخارف آن بوده و بعد از فوت استادش میرزا شیرازی مردم به وی رجوع نمودند و این مرجعیت برایش گران و سنگین بود ریاست و زعامت را مکروه می‌داشت برای مسئولیت خطیری که دارد.
و واقعا هم چنین بود زیرا بعد از ریاست هم تغییر وضع نداده و ماکل و ملبسش مانند گذشته بود و این ریاست هم طولی نکشید چون نسیان برایش عارض شد و خود از فتوا دادن امساک نمود فقط مواظبت به تدریس داشت تا در سال ۱۳۲۲ ق وفات نمود و آثار بسیار ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت که ذیلا می‌نگارم.
۱– کتاب الطهاره ۲– کتاب الصلوه ۳– کتاب الزکوه ۴– حاشیه بر رسائل ۵– حاشیه بر نجاه العباد ۶– تقریرات دروس میرزا بزرگ شیرازی ۷– کتاب البیع :
معظم شاگردان و تلامذه آن جناب نامبردگان زیرند.
۱– آیت‌اللَّه آقا شیخ ابوالقاسم کبیر قمی ۲– آیت‌اللَّه حاج شیخ محمدتقی تهرانی مقدس ۳– آیت‌اللَّه حاج شیخ جعفر آل شیخ راضی ۴– آیت‌اللَّه حاج شیخ علی زاهد قمی ۵– آیت‌اللَّه حاج شیخ عبدالحسین آل اسداللَّه شوشتری ۶– آیت‌اللَّه حاج سید محسن امین جبل عامل ۷– آیت‌اللَّه حاج شیخ علی همدانی ۸– آیت‌اللَّه شیخ علی جواهری ۹– آیت‌اللَّه حاج شیخ علی حلی ۱۰– آیت‌اللَّه

حاج شیخ احمد آل کاشف الغطا ۱۱- آیت‌اللَّه حاج شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء ۱۲- آیت‌اللَّه حاج شیخ جواد بلاغی ۱۳- آیت‌اللَّه شیخ مشکور طالقانی ۱۴- آیت‌اللَّه حاج سید حسن صدر و عده زیادی دیگر که ذکرشان موجب اطناب است.

آن بزرگوار در اواخر مبتلا به کسالت سل گردیده و مسافرتی برای زیارت و تغییر آب و هوا به سامرا نموده ولی در آنجا در روز یکشنبه ۲۸ ماه صفر ۱۳۲۲ قمری در سن هفتاد و پنجسالگی وفات و در رواق شریف عسکریین طرف پائین پای امامین همامین مدفون شده است.

آن مرحوم دارای یک پسر بنام حجةالاسلام آقا شیخ محمد همدانی و چهار دختر بوه و دامادهای وی همه از آیات و اعلام علماء معروف بدین شرح می‌باشند.

۱- آیت‌اللَّه حاج میرزا نجم‌الدین شریف عسکری بن آیت‌اللَّه آقا میرزا محمد تهرانی عسکری متوفی ماه رجب ۱۳۹۵ ق.

(۱۳۲۲ -۱۲۵۲/ ۱۲۵۰ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، متکلم، مدرس، عابد و زاهد. وی در همدان به دنیا آمد. پس از فراگرفتن مقدمات به عراق رفت و در محضر علمای بزرگ از جمله میرزا محمدهاشم خوانساری و میرزای بزرگ شیرازی و میرزا محمدتقی شیرازی و میرزا حسن فرزند میرزا خلیل تهرانی نجفی تلمذ نمود. وی از شاگردان برجسته‌ی میرزای بزرگ شیرازی بود. در حیات میرزا از سامرا به نجف رفت و به تدریس و تألیف و اقامه‌ی جماعت پرداخت. از جمله شاگردان مشهور وی می‌توان به شیخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب «الذریعه»، و شیخ علی زاهد قمی و آیت‌اللَّه شیخ جواد بلاغی و آیت‌اللَّه شیخ علی حلی و آیت‌اللَّه شیخ احمد آل کاشف‌الغطاء و شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء و شیخ جعفر آل شیخ راضی و آیت‌اللَّه شیخ علی جواهری و آیت‌اللَّه شیخ محمدتقی تهرانی مقدس و آیت‌اللَّه شیخ ابوالقاسم کبیر قمی و آیت‌اللَّه علامه سید محسن امین جبل‌عاملی اشاره کرد. وی به مناسبت اهمیت و شهرت کتابش «مصباح الفقیه»، که شرحی است بر «شرایع الاسلام» علامه حلی، به صاحب «مصباح الفقیه»، مشهور می‌باشد. صاحب «اعیان‌الشیعه»، وی را به کثرت زهد و ورع، تواضع شدید و کراهت داشتن از شهرت ستوده است. در اواخر عمر به علت بیماری سل، برای تغییر آب و هوا، به سامرا رفت و در آنجا درگذشت و در رواق شریف به خاک سپرده شد. از دیگر آثارش: «الفوائد الرضویة علی الفرائد المرتضویة» یا «العوائد الرضویة علی الفرائد المرتضویة»، در حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «المکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «نجاة العباد»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ «تقریرات» استادش میرزای بزرگ شیرازی، در فقه و اصول؛ کتاب «البیع» از «تقریرات» میرزای بزرگ شیرازی؛ «الهدایة»؛ «الوجیزة».[۱]

رضا همدانی قدس‌اللَّه‌سره متولد در سال ۱۲۵۰ قمری و متوفی ۱۳۲۲ ق و علامه سماوی در ماده تاریخ فوت و رثاء آن مرحوم گفته است.

و کالرضا المحقق ابن الهادی

الهمدانی الفقیه البادی

رافع مصباح الفقیه المائل

و ذی التعالیق علی الرسائل

فانه جاورها بدر النجف

و قال ارخوه (ابهج الغرف)

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هفتم)

منابع زندگینامه :[۱] الاعلام (۵۲/ ۳)، اعیان‌الشیعه (۲۳ -۱۹/ ۷)، الذریعه (۱۶۶، ۴۹/ ۲۵، ۱۱۶ -۱۱۵/ ۲۱، ۳۴۱/ ۱۶، ۲۱۹، ۱۵۷/ ۶، ۳۷۷ -۳۷۶/ ۴)، ریحانه (۳۷۷/ ۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۷۷۸ -۷۷۶/ ۱۴)، علماء معاصرین (۷۶ -۷۵)، گنجینه‌ی دانشمندان (۳۷۷ -۳۷۶/ ۷)، معجم رجال الفکر والادب فی النجف (۱۳۴۰ -۱۳۳۹/ ۳)، معجم‌المؤلفین (۱۶۴/ ۴)، میرزای شیرازی (۱۴۴ -۱۴۳).

همدانی، عبدالصمد

قرن:۱۲

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(شهادت ۱۲۱۶ق)، فقیه، متکلم، عارف و شاعر. نزد آقا محمدباقر بهبهانی و سید بحرالعلوم درس خواند و به اجتهاد رسید و سپس به طریق عرفان قدم گذاشت و در سلک پیروان معصوم علیشاه، نورعلیشاه و حسین علیشاه اصفهانی درآمد. وی با اغلب فقهای متشرع اختلاف نظر داشت. در روز عید غدیرخم در کربلا به دست وهابیان شهید شد. وی شعر نیز می‌گفت و در شعر صمد تخلص می‌کرد و «دیوان» شعر دارد. مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: «بحرالمعارف»؛ «شرح المختصر النافع»؛ «المواسعهٔ والمضایقهٔ»، کتاب بزرگی به ترتیب ابواب فقه؛ و کتاب بزرگ دیگری در لغت که ناتمام است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :اعیان الشیعه (۱۷ /۸)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۷۶ -۷۵ /۲)، الذریعه (۱۴ /۱۵، ۵۹ /۱۴، ۶۱۸ /۹، ۴۷ /۳)، روضات الجنات (۱۹۵ -۱۹۴ /۴)، ریاض العارفین (۲۶۷)، ریحانه (۳۷۸ -۳۷۷ /۶)، شرح حال رجال (۱۴۱ /۶)، شهیدان راه فضیلت (۴۵۵ -۴۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۳۸ -۷۳۷ /۱۳)، طرائق الحقائق (۲۸۱ /۳)، فوائد الرضویه (۲۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالصمد)، معجم المؤلفین (۲۳۸ /۵)، مکارم الآثار (۶۱۰ -۶۰۰ /۲)، هدیهٔ العارفین (۵۷۵ /۱).

همدانی، عین القضاه

قرن:۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

خلاصه : عین القضاه همدانی در۴۹۲ ه. ق درهمدان دیده به جهان گشود . وی درجوانی به عراق رفت و پس از مدتی تحصیل درفقه و لغت و ادب عربی به همدان بازگشت و دریکی از مساجد آنجا به قضاوت پرداخت و در کنار آن ذوقیات عرفانی و شعربه ممارست مشغول بود . تا اینکه به سبب صراحت لهجه و آزار منشی ، نه وسیله ای شمس الدین درگزینی در زیر سلجوقی درهمدان محاکمه شد و متهم به کفر شد و بعداز تبعید شد و پس ازمدتی جلس ، دوباره محاکمه و به مرگ محکوم شد و به دار آویخته شد (۵۲۵ ه.ق) . ازوی آثار بسیاری به عربی و فارسی باقی مانده است که تمهیدات و نیز رساله یزدان شناخت از آثار مشهور فارسی اوست .

گروه : علوم انسانی

رشته : عرفان

گرایش : عرفان اسلامی

والدین و انساب : محمد بن عبدالله میانجی مشهوربه عین القضاه همدانی و شهید عرفان ،نام پدرش عبد الله میانجی همدانی بود که درمیانه می زیست . اصلا از اهالی میانه بود اما درهمدان می زیست . جدش ابوالحسن علی میانجی نام داشته است .

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : عین القضاه همدانی درزمانی که ترکان سلجوقی به نیابت از خلفای عباسی درایران حکومت می کردند ، می زیست .

تحصیلات رسمی و حرفه ای : عین القضاه همدانی درخدمت پدرش علوم و معارف و عرفان اسلامی و طریق علوم قضا را فرا گرفت چنانکه :در۲۴ سالگی علم تغییر و فلسفه و عرفان مهارت داشت . وی مدتی را درعراقر به تحصیل علم مشغول بود و پس از بازگشت به زادگاه خود همدان به قضاوت مشغول شد .

استادان و مربیان : پدر عین القضاه همدانی بنام ابوبکر محمد بن علی میانجی همدانی اولین استاد وی درقضاوت و فلسفه و عرفان و علوم ادبی بود .

هم دوره ای ها و همکاران : امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ه.ق) و خواجه احمد غزالی از خراسان برای دیدار عین القضاه آمده بودند .

وقایع میانسالی : عین القضاه همدانی پس از سفر عراق و تحصیل علوم به همدان بازگشت و به قضاوت پرداخت صراحت لهجهٔ عین القضاه همدانی که به سبب روحیه آزاد منشی اش موردسعایت بد گویانی چون قوام الدین درگزینی و ریس سلاجقه قرار گرفت و ابتدا نوشته ای و وارسی شد و برخی نکات از کتاب زبده الحقایق او ،بعنوان کفر و الحال استخراج گردید . و دردادگاهی فرمایشی اورا محکوم کردند و به بغداد فرستادند . عین القضاه پس از مدتی زندانی شد و دردادگاهی دیگر محکوم به مرگ شد و او را به دار زدند .

زمان و علت فوت : عین القضاه همدانی پس ازمحاکمه درهمدان ،دربغداد دوباره محاکمه شد وبه مرگ محکوم گردید و درروز چهارشنبه ۶ جمادی الاخر ۵۲۵ ه.ق به دار آویختند .

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : عین القضاه همدانی قاضی یکی ازمساجد همدان درعهد سلجوقی بود .

همفکران فرد : عزالدین مستوفی ازمریدان و هواخواهان عین القضاه همدانی بوده است .

آرا و گرایشهای خاص : عین القضاه همدانی درکنار تفکرات صوفیانه خود،غرق ملی و روحیهٔ وطن پرستی خاصی داشت که درکتاب شکوی الغریب وی هویداست . به ویژه که وی زبان پهلوی میانه را می دانسته است .

آثار :

۱ آمالی واشتیاق فی لیالی الغراق (عربی)

۲ المدخل الی العربیه و ریاضه علومها الادبیه (عربی)

۳ المفتلذ من التصریف (عربی)

۴ تمهیدات (فارسی)

۵ تمهیدات و نامه ها

ویژگی اثر : نامه های فارسی عین القضاه به زبان فارسی است که در دو جلد گرد آورده اند .

۶ حقایقی القرآن (عربی)

۷ رساله جمالیه (فارسی)

۸ رساله علاییه (عربی)

۹ رساله لوایح

۱۰ رساله یزدان شناخت

۱۱ زبده الحقایق

۱۲ زبده الحقایق (عربی)

۱۳ شرح کلمات قصار بابا طاهر عریان

۱۴ شکوی الغریب

ویژگی اثر : کتابی است که درعرفان اسلامی و نیز با مایه هایی از تفکرات گنوسیتک ایران باستان

۱۵ شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان (عربی)

۱۶ صوله البازل الامون علی اللبون (عربی)

۱۷ غایه البحث عن معنی البعث (عربی)

۱۸ قری العاشی الی معرفه العوران و الاعاشی (عربی)

۱۹ مدار العیوب فی التصوف

۲۰ مکتوبات (نامه در۲ جلد به فارسی)

۲۱ منیه المحسوب (درعلم حساب)

۲۲ نزهه العشاق و نهزه العشاق (شعر عربی)

همدانی، ولی‌اللّه

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(وف ۱۲۸۸ ق)، عارف و عالم. اصلاً مازندرانی بود. در اصفهان به حضور حسین علیشاه از مشایخ نعمهٔاللهیه رسید و در همدان سکنی گزید. گویا در اواخر عمر نابینا شد. میرزا عبدالعظیم قریب گرگانی، از میرزا عبدالحسین‌خان افضل الملک، از اعتماد السلطنه، مکاشفه‌ای از او نقل کرده است. مزارش در همدان است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱۰۳ -۱۰۲ /۲)، طرائق الحقائق (۲۳۸ /۳)، المآثر والآثار (۱۶۷).

هنگ‌آفرین، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین‌خان هنگ‌آفرین که به سال ۱۲۹۳ قمری تولد یافته یک از نخستین نوازندگان ویولن می‌باشد. او از شاگردان ممتاز مسیولومر فرانسوی معلم موزیک دارالفنون بود و بعده با درجه صاحب منصبی رئیس یکی از دسته‌های موزیک قزاقخانه شد.

حسین‌خان هنگ‌آفرین در نواختن تار و سه‌تار و ویولن مهارت داشت و علاوه بر تحصیل موسیقی نظامی از موسیقی ایرانی کاملاً بهره‌مند بود و از شاگردان برگزیده میرزا عبداللّه بشمار می‌رفت و در کلاس موسیقی که در منزل خود داشت به تعلیم موسیقی ایرانی می‌پرداخت و یکی از شاگردان مشهورش مرحوم نصراللّه زرین‌پنجه می‌باشد و از دوستان صمیمی این نوازنده مرحوم علی‌محمد فخام بهزادی است که خود او از نوازندگان چیره‌دست تار بود.

مرحوم هنگ‌آفرین از درویشان صفائی بود و در کنسرتهائی که به مناسبت اعیاد مذهبی در انجمن اخوت داده می‌شد شرکتی می‌جست و بعضی اوقات هم سرپرست ارکستر بود.

این نوازنده در حدود سال ۱۹۱۰ میلادی به اتفاق عده‌ای از نوازندگان و خوانندگان مشهور آن زمان منجمله برادرش اکبرخان فلوتی که در نواختن فلوت استاد بود از راه روسیه به لندن به منظور ضبط صفحات گرامافون عزیمت نمودند و از ویولن حسین‌خان صفحات متعددی منجمله با آواز طاهرزاده و رضاقلی‌خان ضبط گردید که معروف‌تر از نوازندگی وی در ویولن است.

حسین‌خان هنگ‌آفرین که از متقدمین نوازندگان ویولن بود و آثار جالبی از وی باقیمانده است سالهای متمادی عمر خود را در راه خدمت به موسیقی ایرانی مصروف داشت و بالاخره در حدود ۷۶ سالگی در سال ۱۳۳۱ شمسی وفات یافت. یادش گرامی باد.

(ح ۱۳۳۱ -۱۲۵۴ ش)، موسیقیدان. پدرش، عبداللّه خان، مردی موسیقیدان بود و تار می‌نواخت. حسین خان رئیس یکی از دسته‌های موزیک قزاقخانه و از شاگردان مسیولومر فرانسوی، معلم موزیک دارالفنون بود. هنگ‌آفرین در نواختن تار و سه تار و ویولن مهارت داشت و علاوه بر تحصیل موسیقی نظامی، از موسیقی ایرانی کاملا بهره‌مند بود و ردیف دستگاه ماهور را از میرزا عبداللّه آموخت. او با عده‌ای از نوازندگان و خوانندگان، از جمله برادرش اکبر خان فلوتی، برای ضبط صفحاتی به روسیه و لندن سفر کرده است. هنگ‌آفرین از درویشان صفایی بود و در ارکسترهایی که به تشویق ظهیرالدوله در انجمن اخوت تشکیل می‌گردید، سمت نوازندگی و گاهی هم سمت سرپرستی را بر عهده داشت. از شاگردان معروف وی نصراللّه زرین پنجه است.[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۷۱)، تاریخ موسیقی (۵۵۱ -۵۴۶/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۲۲۷ -۲۲۵/ ۱)، مردان موسیقی (۸۳ -۸۲/ ۲).

هوشی سنغری دینوری

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، شاعر و صوفی. اهل سنغر، او توابع دینور بود. در همدان می‌زیست و در آنجا به مکتبداری اشتغال داشت. وی مردی دانشمند و صوفی مشرب و سنی مذهب بود. در معما و هجو تبحر داشت و به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و قصیده‌ای به ترکی در هجو قرابیگ ذوالقدر گفت که معروف شد. اشعارش در تذکره‌ها ذکر شده است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :تاریخ نظم و نثر (۵۲۳)، الذریعه (۱۳۰۴/ ۹)، مجمع‌الخواص (۲۴۹ -۲۴۸).

هومن، محمود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مدرس.

تولد: ۱۲۸۷، تهران.

درگذشت: مهر ۱۳۵۹.

محمود هومن تحصیلات ابتدایی و متوسطه را تهران انجام داد. تحصیلات عالیه و مهندسی را نیز در دانشکده‌ی صنعتی ایران و آلمان به پایان رسانید. در سال ۱۳۱۲ تدریس شیمی معدنی و اصول تجزیه‌های شیمیایی شعبه‌ی مهندسی شیمی دانشکده‌ی صنعتی دانشگاه تهران را عهده‌دار گردید. از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۲ مدیریت شعبه‌ی مهندسی شیمی و استادی اصول تجزیه‌های شیمیایی و شیمی معدنی به عهده وی واگذار شد. در سال ۱۳۲۷ برای تدریس فلسفه و تاریخ قرون اولیه اسلامی به دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز انتقال یافت. بعدها در دانشگاه تربیت مدرس نیز به تدریس فلسفه پرداخت.

از آثار اوست: از زندگانی چه می‌دانیم؛ تاریخ فلسفه (۱۳۳۷)؛ حافظ چه می‌گوید (۱۳۱۷)؛ زیست یا زندگی (درباره فلسفه، ۱۳۲۴).

(۱۳۵۹ -۱۲۸۷ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در تهران به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش، تحصیلات عالیه خود را در دانشکده‌ی صنعتی ایران و آلمان ادامه داد. در ۱۳۱۲ ش به تدریس شیمی معدنی و اصول تجزیه‌های شیمیایی شعبه‌ی مهندسی شیمی دانشکده‌ی صنعتی تهران پرداخت. او همچنین مدتی مدیریت شعبه‌ی مهندسی شیمی و استادی اصول تجزیه‌های شیمیایی و شیمی عدنی را به عهده داشت. در ۱۳۲۷ ش برای تدریس فلسفه و تاریخ قرون اولیه‌ی اسلامی به دانشکده‌ی ادبیات تبریز رفت و مدتی نیز در دانشگاه تربیت معلم به تدریس فلسفه پرداخت. از آثار وی: «از زندگانی چه می‌دانیم»؛ «تاریخ فلسفه»؛ «حافظ چه می‌گوید»؛ «زیست یا زندگی».[۱]

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آینده (س ۶، ش ۱۲ -۹، ص ۹۳۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۸۷۹/ ۲، ۱۱۴۵/ ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱۱۰ -۱۰۹/ ۶).

یابری محمد، صادق

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

صادق یابری محمد

محل تولد : آبادان

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۳۵/۱۲/۱۲

زندگینامه علمی

اینجانب صادق یابری محمد فرزند محمد بعد از اخذ دیپلم و در سال ۶۰ وارد حوزه علمیه قم شدم. دروس مقدماتی را در مدرسه «امام صادق (ع) شاه ابراهیم، نیروگاه (مدرسه مرحوم آقای خلخالی)» گذراندم؛ آن هم در ایام اوج جنگ و دفاع. آنگاه دروس سطح عالیه را در فیضیه و مدرسه مرحوم آیهٔالله گلپایگانی و ... با اساتید چون: «آیه الله بنی فضل»، «صالحی مازندرانی» و ... و

دروس جانبی همچون: رجال، درایه و نهج البلاغه به ترتیب آیات عظام: «سبحانی»، «مرحوم فاضل لنکرانی» و علوم قرآن و حدیث: مرحوم «آیهٔالله محمد هادی معرفت» و ... و همچنین دروس خارج حدود ۱۰ سال با آقایان: «آیهٔالله مکارم شیرازی»، «وحید خراسانی»، «موسوی اردبیلی» و ... گذراندم.

و در همین ایام، لیسانس: (زبان و ادبیات عرب) و فوق لیسانس: (الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث) را از دانشگاه اخذ کردم. و در همین ایام فعالیت پژوهشی، حدیث، علوم قرآن و مقالات و نوشتن کتاب را شروع کردم که متاسفانه به علت عدم تمکن مالی نتوانستم آنها را چاپ کنم. همچنین به فعالیت تدریس در مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی با اخذ مجوز تدریس در دانشگاه پرداختم و در همین مدت در سال ۷۶ – ۷۵ به آفریقا جهت کارشناسی، تدریس، مدیریت و تبلیغ ایام مخصوص پرداختم. همچنین به فعالیت به عنوان استاد راهنما و داور در جامعهٔ الصطفی مدرسه عالی فقه و معارف پرداختم.

یاحقی، پرویز

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

پرویز صدیقی پارسی (معروف به پرویز یاحقی) در سال ۱۳۱۵ شمسی در تهران خیابان صفی‌علیشاه تولد یافت پدر، پرویز از مردان روشنفکر و تحصیل کرده‌ی زمان خود بود و از آنجا که بیشتر در مأموریتهای اداری به سر می‌برد فرزند کوچک و با استعدادش پرویز در خانه‌ی استاد حسین یاحقی، دائی هنرمند خود به سر می‌برد.

پرویز که از آغاز کودکی دل و جانش با نواهای دل‌انگیز موسیقی آشنا شده و اعصاب ظریف و حساسش با ساز و نوا کوک شده بود هیجانی زائدالوصف برای فراگیری موسیقی از خود نشان می‌داد.

روح بزرگ و پر التهاب وی آرامش را از او صلب نموده درصدد دستیابی به سازی برآمد، شاید آسان‌ترین سازی که در ایام کودکی می‌توانست در اختیار او قرار بگیرد نی‌لبک کوچک و ظریفی بود که تهیه آن برای او چندان دشوار نبود. او سعی داشت نغمات دلنشینی که در فضای خانه و در کلاس درس استاد به گوش می‌رسید با ساز کوچک خود اجرا نماید.

استاد که همشیره‌زاده خود را چنین شیفته و دلباخته موسیقی می‌دید و از دور و نزدیک متوجه حالات او بود در انتظار فرصت مناسبی بود که مشکلات را از سر راه وی بردارد و رضایت پدر و مادر او را برای تقدیم هنرمندی بزرگ به عالم موسسیقی جلب نماید، این تصمیم استاد روزی به مرحله عمل درآمد که پرویز در حالی که بیش از هفت سال نداشت وارد کلاس موسیقی وی شده در غیاب استاد ویولن را برداشته و با نگاهی عاشقانه بدان می‌نگریست، مخالفت مادر پرویز از دست زدن به ویولن استاد را به وساطت واداشته، با لحنی مشفقانه و بسیار ملایم که در طبیعت آن استاد ارجمند بود همشیره‌ی خود را از تحکم به فرزند بازمی‌دارد و از همان روز مبادرت به تعلیم وی می‌نماید علاقه و استعداد شگرف پرویز در فراگیری «نت» و ملودیهای گوناگون موسیقی باعث حیرت استاد شد. و می‌دید که دوره‌های ردیف اول موسیقی را که شاگردان دیگر دوران زیادی را صرف آموختن آن می‌کنند به سرعت طی کرده و در حالی که از نظر سن و قد و قامت از همه آنان کوچکتر است در فراگیری دروس به آنها کمک می‌کند.

دوره آموزش ردیفهای پنجگانه دیگر استاد که عبارت از پیش‌درآمدها، چهار مضرابها، آهنگهای ضربی و دستگاه‌های موسیقی ایرانی بود و تا دوره‌ی عالی به انجام می‌رسید یکی پس از دیگری طی شد در حالی که پرویز بیش از ۱۱ سال از سنین عمرش طی نشده بود.

منزل استاد یاحقی که در آن زمان محل اجتماع و رفت و آمد موسیقیدانان بزرگی نظیر استادان: ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی،

علی‌اکبر شهنازی، رضا محجوبی، حسین تهرانی، رضاقلی ظلی، مرتضی نی‌داود و غیره بود موقعیت خاصی برای دانشجویان موسیقی فراهم آورده بود.

پرویز از اوان کودکی و نوجوانی با یکایک این استادان از نزدیک آشنا شده با سبک و سیاق نوازندگی و خوانندگی آنها آشنا گردیده و مورد تشویق یکایک آنان قرار می‌گرفت. از جمله استاد ابوالحسن صبا که متوجه نبوغ و استعداد خارق‌العاده وی شده از استاد او خواسته بود که چندی هم در نزد وی کار کند. پرویز با اشتیاق فراوان این پیشنهاد را پذیرفت و مدت ۲ سال نیز نزد استاد صبا به فراگیر ردیفهای ایشان اشتغال داشت.

پرویز صدیقی که در این هنگام فامیل یاحقی را زینت‌بخش نام خود کرده و الحق انتخاب بجا و شایسته‌ای هم بوده همراه با استاد خود پا به رادیو می‌گذارد و به عنوان نوازنده‌ی خردسال در برنامه‌های رادیو قطعاتی اجرا می‌کند.

پرویز همکاری‌اش را تا ۱۸ سالگی با رادیو ادامه داد، در آن هنگام به دعوت داود پیرنیا آهنگی را بنام: «امید دل من کجایی» با صدای استاد غلامحسین بنان برای اجرا در برنامه‌ی «گلها» ساخت که اعضای ارکستر این برنامه ابوالحسن صبا، حسین یاحقی، مرتضی محجوبی، علی تجویدی، حبیب‌اللّه بدیعی، میرنقیبی، زرین‌پنجه، حسین تهرانی، وزیری‌تبار و پرویز یاحقی بودند. همانطور که از اسامی اعضای این ارکستر پیداست آنها از نوابع موسیقی ملی ایران بودند و این موفقیتی بی‌نظیر برای جوان هجده ساله‌ای مثل پرویز یاحقی بود و همین امر موجب تشویق و دلگرمی او شده، نهال پربرگ و بار استعداد او هر روز از روز قبل شکوفاتر می‌شد.

پرویز یاحقی رفته‌رفته، آهنگساز و تکنوازی پر قریحه و خلاق شده بود که در کار تکنوازی ویولن، تلفیقی از تکنیک قوی و لطافت و ظرافت خاص و بدیعی را ارائه می‌داد به طوری که نواختن ویولن را در حال و هوای موسیقی اصیل ایران به اوج کمال خود رساند.

شادروان جواد بدیع‌زاده، در یکی از یادداشتهای خود درباره‌ی پرویز می‌نویسد: «طبیعت هر چندین سال و یا چندین قرن یکبار به درست کردن آدمهایی خارق‌العاده دست می‌زند، پرویز یاحقی از آن آدمهایی است که کمتر از دست طبیعت هم ساخته است تا نظیر او را با چنین استعداد عجیبه‌ای خلق کند. ساز وی بیشترین اثرها را در جان و مغز و دل من داشته و خوشبختانه پرویز یاحقی جزو آنهایی است که به پابرجا ماندن موسیقی ایران و رونق آن کمکهای دو چندان کرده و به خصوص با نهایت ظرافت و قدرتی که بر روی این ساز فرنگی می‌نوازد به آن دسته از متخصصین نشان داده که بیرون بردن این ساز از موسیقی ایرانی تا چه اندازه‌ای از جلال و ظرافت و قدرت و زیبایی موسیقی ایرانی خواهد کاست».

پرویز یاحقی با بسیاری از شعرا و تصنیف‌سازان بنام مثل: رهی معیری، تورج نگهبان، اسماعیل نواب صفا، معینی کرمانشاهی همکاری داشته، ولی دوستی دیرینه‌ای که وی با بیژن ترقی از زمانهای نوجوانی داشته بیش از نود درصد تصانیف آهنگهای او را سروده و سالهای سال با هم همکاری داشته‌اند. بیژن ترقی درباره‌ی یاحقی می‌گوید:

«پرویز یاحقی یا به قولی، کاروانسالار موسیقی ایران، یکی از خورشیدهای درخشان هنر این سرزمین است که از آغاز جوانی در رفیع‌ترین قله‌های هنر اصیل موسیقی ایران درخشیدن گرفت. او با پنجه‌های سحرآمیز و پراسرار خود که از سرچشمه‌ی فیاض و لایتناهی نبوغ و پشتوانه‌های وراثت اصیل خانواده‌ی هنرمندش متأثر است، دلنشین‌ترین نغمات آسمانی را به گوش دلباختگان عالم خاک رسانید. نوای دلنشین و پر رمز و راز او که به سرگذشت زندگی ما انسانها می‌ماند، گاه به نغمه‌ی پر زمزمه‌ی جویباران مانند است که صفا و خرمی از آن می‌تراود و گاه به صدای بغض گریه عاشقی می‌ماند که سوز و درد از آن می‌بارد.

پرویز یاحقی در احیای هنر موسیقی اصیل و سنتی ایران و زنده کردن گوشه‌های پربار و غنی دستگاههای آن و نمایاندن نقش ویولن در ساز سلو و تکنوازی که دارای سبکی ابتکاری و بدیع است، سهم چشم‌گیر و بسیار مؤثری را به خود تخصیص داده است. چرا که در اجرای موسیقی ملی، از ویولن تنها در ارکسترها و کارهای دسته‌جمعی استفاده می‌شد لیکن او توانست با استفاده از

سیمهای بم و مهجور ویولن، به قدرت تأثیر و وسعت هرچه بیشتر آن بیفزاید. دیگر از شاهکارهای این هنرمند خلاق ساختن و اجرای چهار مضرابهای مختلف در قطعات موسیقی ایرانی است، و چیره‌دستی او در هنر آهنگسازی و تنظیم ارکستر برای آهنگهای ایرانی که در طول بیست و پنج سال اخیر مؤثرترین و شیواترین ترانه‌ها و قطعات آهنگین را از خود به یادگار گذارده، که هیچگاه با گذشت زمان فراموش نخواهند شد».

پرویز یاحقی هنرمندی است حساس، زودرنج، مهجور و گوشه‌گیر و انزواطلب، صریح و بدون رودربایستی با همه؛ و مجموع همین‌هاست که اگر کسی سالها با وی آشنا و دوست باشد، پرویز حرفش را رک و پوست کنده به او می‌زند و این موجب بعضی قضاوتهای عجولانه درباره‌ی وی شده و از طرفی چون خودش سالها خبرنگار بود و با مطبوعات همکاری داشت و خلاصه اهل قلم و مطالعه می‌باشد، کمتر نوشته‌ای را به خصوص در مورد موسیقی، آن هم موسیقی اصیل ایران از اشخاص قبول دارد، به همین جهت با هرکسی به صحبت در این باب نمی‌نشیند و اصولاً نظر خاص خود را دارد و با تمام ذرات وجودش به موسیقی اصیل و سنتی ایران عشق می‌ورزد و معتقد است که باید در حفظ و توسعه‌ی این گنجینه گرانبها که یادگار و میراث فرهنگ صوتی اجداد ما ایرانیان است همواره کوشا باشیم.

به بین تفاخر این شاهباز سدره‌نشین
که هفت طاق سپهرش بلند اورنگ است
ستیغ کوه و بلندای قله‌های سترگ
قرارگاه چنین باز آهنین چنگ است
چو آفتاب گشوده است چشم در آفاق
طلایه‌دار سپاه و طلیعه‌ی جنگ است
به زیر چتر قرقگاه چشم او ندود
پلنگ شرزه که پای فرار او لنگ است
نه کرکس است که دل خوش کند به مرداری
که جیفه خواری مردار خوارگان ننگ است
هنر عقاب فلک سیر تیزپروازی است
که آشیان بلندش به بام فرهنگ است
در آسمان هنر آن زمان که موسیقی
گشوده بال و فلک پر ز شور و آهنگ است
ورای قدرت شبدیز می‌پرد «پرویز»
که زیر شهپر او دشت آسمان تنگ است

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

یاحقی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمداسماعیل یاحقی، مردی بود هنردوست که از میان تمام هنرها، به موسیقی علاقه‌ای خاص داشت و خودش هم از این هنر بی‌بهره نبود و همین علاقه موجب گشت تا دخترش فرخ‌لقا را که استعدادی فراوان در موسیقی داشت نزد چند استاد بزرگ جهت فراگیری فرستاد. فرخ‌لقا که خانمی محترم و استعدادی شگرف داشت به سرعت در یادگیری این هنر پیشرفت کرد ولی افسوس که او در جوانی رخت از این جهان فانی بربست و آن همه استعداد را با خودش برد. موسیقی‌دانان آن زمان گفته بودند اگر این خانم زنده می‌ماند از بزرگان به نام موسیقی می‌شد.

فرزند دیگر محمداسماعیل یاحقی، حسین یاحقی بود که به سال ۱۲۸۲ شمسی در تهران دیده به جهان گشود و حسین بنا به تشویقها و مساعدتهای همین خواهر بزرگ خود فرخ‌لقا بود که برای فراگیری موسیقی نزد حسین خان اسماعیل‌زاده که یکی از کمانچه‌کش‌های بزرگ و بنام اواخر دوره‌ی ناصری بود رفت. (حسین اسماعیل‌زاده یکی از آخرین و بزرگترین نوازنده‌ی کمانچه در دوران اخیر است که تکنیک درست کمانچه را تثبیت کرد و این از رنگها و مقدمه‌هایی که از وی به یادگار مانده می‌شود فهمید). به هر حال استعداد، دلگرمی‌ها و تشویقهای پدر و خواهر موجب شد تا حسین یاحقی در نواختن کمانچه پیشرفتهای فراوانی کرد و به زودی علاوه بر نواختن کمانچه، سنتور، سه تار و ویولن را نیز آموخت به طوری که آنها را به خوبی می‌نواخت ولی حسین یاحقی تنها شاگرد اسماعیل‌زاده بود که تا آخر عمر خود، علاوه بر ویولن و سه‌تار، کمانچه را زمین نگذاشت و نواخت و هیچگاه نگذاشت که این ساز ملی زمین‌گیر شود ولی حسین یاحقی به واسطه‌ی جو مخصوص دوران حیات خود به سوی ویولن بیشتر کشانیده شد به طوری که ویولن ساز تخصصی وی شد و در ویولن سبکی تازه برای موسیقی ایران به ارمغان آورد.

مرحوم استاد حسین یاحقی مردی بود بسیار فروتن و دور از تکبر و تفرعن، خوش‌برخورد، مهربان، استادی دلسوز و با محبت با حوصله و با شاگردانش مانند پدری خونگرم و مهربان رفتار می‌کرد و بدون استثناء شاگردانش به این مسأله اذعان دارند و کلاسش یکی از پر شاگردترین کلاسهای موسیقی بود و شاگردان او هنوز از مهربانی‌ها و برخوردهای پدرانه‌ی استاد خود خاطره‌ها نقل می‌کنند. وقتی بعضی از دوستان وی، علت این همه توجه و حوصله را در تعلیم و تعلم شاگردان از وی جویا می‌شدند می‌گفت: «در حفظ و اشاعه و تعالی هنر موسیقی اصیل و سنتی ایران باید کوشا بود و به شاگردان، خوب گوشه‌ها و ردیفها را آموخت زیرا که در آینده، همین شاگردان امروز هستند که باید چراغ هنر و موسیقی ملی ایران را فروزان نگه داشته و آن را به پیش برند». استاد حسین یاحقی، علاوه بر سالیان متمادی که در کلاسهای خصوصی به تدریش شاگردان پرداخت، در هنرستان هنرهای زیبا نیز به تعلیم ویولن به هنرجویان و سعی در فراگیری آنان کوشش بسیار کرد. وی حدود پانصد آهنگ و پیش‌درآمد و رنگ ساخت که از بهترین آثار هنر موسیقی کلاسیک ایران به شمار می‌رود و در سال ۱۳۱۸ به منظور کنسرتی که برپا کرده بود دو آهنگ ساخت که اشعار آن را شادروان شاعر گرانمایه رهی معیری سروده بود که هر دو آنها بعداً به وسیله‌ی ارکستر «گلها» ضبط و پخش شد. او از میان آهنگهای خود به «برق غم»، «جوانی»، «بی‌خبر» و «گل مستان» که آن نیز در برنامه‌ی «گلها» اجرا شده، علاقمند بود و آن را بیشتر می‌پسندید ولی باید گفت که اکثر آهنگهای استاد حسین یاحقی جالب و افتخارانگیز است. روانش شاد.

منوچهر همایونپور که یکی از هنرمندان مطلع در موسیقی اصیل و صاحب‌نظر می‌باشد و سالیان دراز در منزل استاد رفت و آمد داشته، درباره‌ی استاد و خواهرزاده‌ی هنرمندش پرویز یاحقی می‌گوید:

«آنچه در این سطور به نظر خوانندگان عزیز می‌رسانم درباره‌ی اولین دیدار من با پرویز یاحقی است؛ اما شاید جالب باشد که ضمن شرح اولین دیدار من با پرویز که دومین ملاقات با استاد بوده است در مورد اولین دیدار با استاد هم که برای من واقعه‌ای شگفتی‌آفرین بوده است، درباره‌ی استادی که دارای سبک و روشی خاص در کار خود بوده است سخنی بگویم، که این هم گوشه‌ای از تاریخ موسیقی کشور ما است. داستان ارادت من به استاد ابوالحسن صبا و این که او در چه وضع و شرایطی در جلسه‌ی شورای موسیقی و در حالی که قرار بود از من برای آواز خواندن امتحان به عمل بیاورند و آن بزرگ‌مرد دور از تنگ‌نظری و

حسادتهای رایج، با بزرگواری و حقیقت‌نگری دست یک جوان تازه‌کار را گرفت و از میان گرداب حسادتها و دسته‌بندی‌ها بیرون کشید و برکشید مفصل است و خود جا و زمان دیگری می‌طلبد. اما پس از پذیرفته شدن در ارکستر استاد و اجازه‌ی رفت و آمد در کلاس، برای دیدار و کسب فیض از آن وجود نازنین و بزرگوار، هنگام غروب و در اواخر کلاس خدمت ابتدا می‌رفتم و در کلاس سرپا می‌ایستادم و اگر دستور نشستن می‌داد با کمال ادب می‌نشستم. از دوستان من شاگردی در این کلاس بود به نام احمد فریدون‌فر که با پشت‌کاری عجیب تمام ردیفهای صبا را فراگرفت و اصرار و علاقه در پیروی از سبک استاد را داشت و در سالهای ۱۳۳۷ به بعد در رادیو شیراز چند سال تکنوازی می‌کرد و در پائیز سال ۱۳۶۶ بدرود حیات گفت.

من بیشتر در روزهای درس این دوست به زیارت استاد می‌رفتم. استاد کم‌کم به عشق و علاقه من آگاهی پیدا کرده بود، شبی در آخر تدریس از من سؤال کرد که: «امشب جایی دعوت داری؟» یا «از اینجا به جایی می‌خواهی بروی؟». از این سؤال من همه‌ی موضوع را فهمیدم و با آن شور و شوق جوانی و ارادتی که من به استاد داشتم، گویی دری از بهشت به رویم باز شده دعوت، مهمانی! با استاد! آن هم برای اولین‌بار. جواب من روشن بود، و گفت کمی اینجا باش تا با هم به منزل دوستی در این حوالی برویم. از شنیدن این حرف سر از پا نمی‌شناختم و مثل این که دیگر در روی زمین نیستم و در دنیایی غیر از این جهان سیر می‌کنم.

تابستان بود و کم‌کم سیاهی شب در رسید و خورشید جهانتاب روشنایی را به چراغ دل روشن‌دلان و شب زنده‌داران واگذاشت. کمی بعد استاد لباس پوشید- اما نه خیلی رسمی، آمد و در حالی که سه تار در دستش بود گفت: «برویم». من با اصرار جعبه‌ی سه‌تار را گرفتم و پشت سر استاد راه افتادم. در حالی که همه‌ی دنیا و هرچه در آن بود در نظرم کوچک و حقیر می‌نمود، اولین شبی بود که این افتخار نصیب من شده بود و حدس نمی‌زدم که مردی بزرگ و متواضع به دیدن چه کسی خواهد رفت. از یکی از کوچه‌های شرقی کوچه‌ی ظهیرالاسلام گذشتیم و به خیابان خانقاه درآمدیم. در مقابل دری قدیمی‌ساز با همان گل میخ‌ها و کوبه‌ها توقف کردیم. استاد کوبه در را نواخت و پس از چند لحظه پیرمردی خمیده و شکسته حال در را باز کرد. با دیدن استاد چیزی نمانده بود که روی پای او بیفتد. خانه‌ای قدیمی ساز و معمولی بود، که بعد از گذشت آن شب برای من ثابت شد که آن منزل ظاهراً ساده و درویشانه گنجی را در خود نگهداری می‌کند. آخر نه این است که گنج در ویرانه است. «در عمارتها سگانند و عقور در خرابی‌هاست گنج عز و نور»، و «آن که آن داد به شاهان به گدایان این داد». «مرد را در لباس خلقان جوی- گنج در خانه‌های ویران جوی». خانه‌ی خود صبا هم در ظاهر و باطن دست کمی از خانه‌ی حسین یاحقی نداشت. این پیرمرد خمیده که من در سالهای بعد بسیار او را دیدم. عباس‌خان بود. عباس‌خان ما را هدایت کرد. تابستان بود و به روال زندگی آن روزها آقای یاحقی سور و ساط شبانه‌ی خود را به روی پشت‌بام ترتیب داده بود. مهدی غیاثی- یار غار و همدم یاحقی و یکی دو نفر دیگر در حضور یاحقی بودند. وارد شدن صبا در این چنین جمعی پیداست که چه وضع و حالتی ایجاد می‌کند. مرا معرفی کرد و یاحقی مرا شناخت. و معلوم شد با پدر و برادر من که مدتی شاگرد او بوده‌اند آشنایی نزدیک دارد. گفتند و شنیدند و شنیدیم. و من سراپاگوش در عین سکوت و انتظار که چه خواهد شد کم‌کم شب می‌رفت که به نیمه برسد. صبا با آن لحن مؤدبانه و مشحون از ادب و ظرافت به یاحقی گفت: «حسین جان چیزی برای ما بزن». من یک جوان تازه‌کار و نوخاسته حالا حیران و گیج که (حسین جان) چه باید بزند؟ پس از تعارفات و آن طرز بیان، یاحقی- که سمبل و نمونه‌ی ادب و ملایمت بود، بالاخره (حسین جان) ویولن را به دست گرفت و پرسید حضرت استاد «چی بزنم؟» این یکی استاد هم (صبا) که در ادب و نزاکت و نرمی و ملایمت زبانزد خاص و عام بود. گفت: «عزیزم هرچه دوست داری و حال داری». اما من هنوز گیج و سراپا حیرت و تعجب که مگر ممکن است که کسی دیگر هم آنقدر در نواختن ویولن چیره‌دست باشد که استاد نام‌آور و منحصر به فرد این آلت موسیقی به او پیشنهاد نواختن این ساز را بکند. در آن روزگار افراد دیگری هم این ساز را می‌نواختند و حتی در رادیو برنامه‌ی تک‌نوازی داشتند، اما نام و کار صبا همه‌ی نوازندگان این ساز را تحت‌الشعاع قرار داده بود؛ زیرا او اولین کسی بود که این آلت موسیقی را صحیح و بر

اساس روش علمی و جهانی در ایران می‌نواخت و تدریس می‌کرد. برای من پذیرفتن این مسئله که کسی دیگر در حضور صبا توانایی و جسارت نواختن این ساز را داشته باشد غیرممکن می‌نمود. اما یاحقی ویولن را به دست گرفت و با کشیدن یکی دو آرشه چهار تا سیم این ساز وحشی و سرکش را کوک و درآمد افشاری را شروع کرد، با ضرب مهدی غیاثی چهار مضراب را با تهور و چیره‌دستی و شیرینی و ملاحتی که حاصل سبک خود او بود می‌نواخت. من بر سر یک دو راهی فکری سرگردان بودم، که یک راه آن حیرت و دیگر راه آن قبول بود. چهار مضراب تمام شد و من با خجالت و ترس دو سه بیت شعر خواندم و مهدی هم یک ضربی خواند و ویولن نواختن یاحقی به پایان رسید. شک و حیرت من تبدیل به قبول شد، و معلوم و مسلم شد که حسین یاحقی هم در کار خود استاد است و دارای روش و سبکی مخصوص به خود است. این آلت موسیقی در عین این که کاملترین ساز است، مشکل‌ترین آنها هم هست. این اسب وحشی کمتر سوارکاری را بر پشت خود جای می‌دهد، مگر سوارکاری بسیار ماهر باشد.

وقتی در محافل اهل دل می‌گویند فلان کس هم ویولن می‌نوازد و این ساز را به مجلس می‌آورند من موی بر اندامم راست می‌شود. کمتر کسی است که این ساز را بنوازد و دستش را در روی سیم‌ها به جایی بگذارد که گوش شنونده را آزار ندهد. نمی‌دانم که این نوشته تا چه حد برای خوانندگان و علاقمندان به تاریخ موسیقی ملی و سنتی ما قابل توجه باشد؟ اما به نظر من یک نکته‌ی لطیف دیگر در این برخورد بود که بالاتر از هنر این دو استاد بزرگوار بود. این شعر سنائی غزنوی را بخوانید تا منظورم را بیان کنم- «علم کز تو تو را بنستاند- جهل از آن علم به بود صد بار». علم و دانش و هنر همه به جای خود قابل احترام است، اما اگر صاحبان آن مثل صبا و یاحقی به مقامی از انسانیت رسیده باشند که هنر آنها با همه‌ی عظمت تحت‌الشعاع انسانیت آنها قرار داشت. این مسأله قابل توجه است که صبا با ابرام دوستانه و پشت‌کاری که از بزرگواری و انسانیت او انتظار می‌رفت، خط موسیقی (نت) را با خواهش و اصرار به یاحقی آموخته است. استاد فقید روح‌اللّه خالقی در صفحه‌ی ۴۶۱ جلد اول سرگذشت موسیقی ایران این موضوع را تذکر داده و ثبت کرده است. داستان را از زبان خود او در آن جا بخوانید: «در حالی که حبیب سماعی و بعضی دیگر از استادان این هنر از پذیرفتن شاگرد و یاد دادن اندوخته‌های خود به دیگران خودداری می‌کردند. و اصلاً و ابداً شاگردی نمی‌پذیرفتند». ولی تنها نام نیک است که از انسانها باقی می‌ماند، یاد آن دو بزرگوار به خیر باد.

و اما اولین دیدار من با پرویز یاحقی، در سال ۱۳۲۷ و در حدود یک سال بعد طبق تصویب اداره‌کنندگان موسیقی رادیو مرا برای آواز خواندن در ارکستر آقای حسین یاحقی معرفی و تعیین کردند. پس از تماس با استاد یک روز بعد از ظهر تابستان تیرماه برای تمرین و آشنایی با اوضاع و احوال برنامه‌ی جدید به کلاس و همان منزل یاد شده رفتم. حالا دیگر بعد از آن شب فراموش نشدنی من پذیرفته بودم که این یکی استاد هم در کار خود دارای قدر و مقامی است. روز کلاس بود و استاد مشغول تعلیم و سخت گرفتار بود. پس از عرض سلام و تعارفات معمول و اظهار لطف و محبت خاصی با آن همه ادب و نزاکت و نجابتی که در وجود آن مرد بزرگوار بود گفت: «من شاگرد دارم، اما الان ترتیب کار شما را می‌دهم». استاد، عباس خان را فراخواند. گفت: «برای آقای... چای ببر و پرویز را هم صدا کن»، عباس‌خان به خیابان رفت و چندبار با صدای بلند، پرویز را فراخواند. بیا دایی‌جان با تو کار دارد. پس از چند دقیقه یک پسر بچه‌ی ۱۳، ۱۲ ساله که پیراهن سرمه‌ای برق‌داری به تن داشت، با موهای کوتاه بچه‌های مدرسه از در وارد هشتی خانه شده چهره‌ی سبزه‌ی تندی داشت که معلوم بود در اثر آفتاب خوردگی و شیطنت در کوچه و خیابان تیره شده بود. چشمانی درشت و سیاه که از هوش و درایت زایدالوصف و در عین حال شیطنت حکایت داشت که در اولین نگاه هوشمندانه خود به طرف مقابل چیزی را القا می‌کرد که این خاصیت در دیگر چشم‌ها و نگاهها نبود. من پس از سالها زندگی و پست و بلندها و خاطراتی که با پرویز داشته‌ام، گاه در اثر بعضی کارها و شیطنتهای او سخت عصبانی شده‌ام و با خود می‌گفتم که اگر با او روبرو بشوم در فلان موضوع با خشونت و تندی از او بازخواست خواهم کرد، اما پس از آن که با او روبرو شده‌ام، با همان چشم و همان نگاه موضوع به صورتی دیگر درآمده است و کار به شوخی و یادآوری خاطرات گذشته مبدل شده است و گله و بازخواست به

کلی فراموش شده است.

به هر تقدیر، استاد خطاب به پرویز: «پرویز جان این نت‌ها را بگیر و برو تصنیفها را بـا... همایونپور تمرین کن؛ مواظب باش! اگر اشکالی داشتی بیا بپرس». از این دستور استاد و تمرینی که من باید با این پسر بچه‌ای که تا لحظاتی پیش توی خیابان مشغول بازی بوده است بکنم، حیرت‌زده شدم. با خود گفتم، نکند استاد امروز کلاس دارد و می‌خواهد به نحوی مرا از سر خود باز کند به قول معروف سر ما را به طاق بکوبد. خوب به هر حال روز اول و جلسه‌ی اول است و تنها در این جلسه احتمالاً ـ تمرین ما به جایی نخواهد رسید و باید روزهای دیگر هم آمد. فعلًا باید سکوت کرد و دستور استاد را اجرا کرد. در آن ایام گاه برای فراگرفتن و اجراء یک آهنگ باید مدتها درآمد و رفت و تمرین بود. اوضاع و احو ال به صورت کنونی نبود. آیا این پسربچه قبلًا این نت‌ها را دیده است و بر روی آنها تمرین کرده است؟ یا اولین‌بار است و با روش کار دایی‌جان آشنایی دارد. هزار فکر و اندیشه گوناگون، اما چاره نیست و باید صبر کرد و عاقبت کار را دید. پرویز مرا به اتاق دیگر کلاس هدایت کرد. اتاق تمرین بود و یکی دو عدد پوپیتر در آن به چشم می‌خورد. اولین گفتگو «آقای همایون‌پور اون پوپیتر را خواهش می‌کنم پایین بکش». این پسربچه قدش به پوپیتر نمی‌رسید. شگفت‌زدگی و استعجاب بیشتر از پیش مرا در خود می‌گیرد. آخر این پسربچه که قدش نمی‌رسد که خودش این پوپیتر را تنظیم کند این نت‌ها را چگونه با من تمرین خواهد کرد افسوس که خیلی چیزها و وقایع و اتفاقاتی که آدم در صحنه‌ی زندگی می‌بیند به صورتی ضبط کردنی نیست؛ و با نوک قلم و تعریف و توجیح نمی‌توان عین آن صحنه را به دیگران نشان داد و اگر این کار امکان داشت و از آن برخورد و صحنه فیلمی تهیه می‌شد، فیلمی مستند برای نشان دادن استعداد فطری و ذاتی انسانها بود. پرویز پوشه را باز کرد و نت‌ها را بر روی پوپیتر گذاشت، ورق زد و صفحه‌ی مورد نظر و احتیاج را با نوک آرشه نشان داده گفت: «خوب، این که پیش‌درآمد است و بعد دایی‌جان چهار مضراب می‌زند و شما می‌خوانید، این تصنیف اول شما است».

یک آهنگ محلی بود که شعر فارسی روی آن گذاشته بودیم. گفتنی است که آهنگهای آهنگسازان طراز اول در آن زمان در اختیار چند نفر بود و ما که تازه‌کار بودیم و اصلًا دستمان به آهنگهای بزرگان موسیقی نمی‌رسید. آهنگ دوم از استاد بود، روانش شاد و این اولین آهنگ یک آهنگساز معروف بود که من می‌خواندم. گفت حالا این تصنیف شما است. آهنگ اولی را من حفظ بودم و فقط باید با موزیک فواصل آن آشنا می‌شدم. اما این دومی را باید تمرین می‌کردیم. شعر در دست من. گفت: «حالا من یک دفعه از اول تا آخر می‌زنم گوش کنید»، چشم، اطاعت می‌شود بچه‌ی شیطان بازیگوش! معمولاً شعر ترانه را هم همراه و بالای نت می‌نوشتند. شعر ترانه از نواب صفا بود که من هنوز او را از نزدیک ندیده بودم. در سال‌های بعد او را دیدم و از یاران جلیس من با پرویز و دیگر دوستان شده عاشق حسین یاحقی بود و در ملاقاتهای اخیر ابوعطای او را که من با آواز همراهی کرده‌ام شنید و های‌های گریه کرد. چون از تک نوازیهای او فقط دو سه نوار به یادگار مانده است. پرویز در کمال قدرت و آگاهی و تسلط و دقت در ضرب (ریتم) و راهنمایی من تمرین را شروع کرد. اینجا شعر است. اینجا موزیک است. او زد و ما خواندیم. کار تمرین را استادانه اداره کرد و تمرین تمام شد و تردید و استعجاب من حالا تبدیل به یقین شده بود. او در همین سن و سال بیشتر از خیلی پیرمردها در کار موسیقی تبحر داشت، عجله داشت، بچه‌ها توی خیابان منتظر او بودند. با یک خداحافظی عجولانه از من پایان تمرین را به دایی‌جان اطلاع داد و به سراغ دوستان رفت.

حالا من حیرت‌زده از این پسربچه‌ی ۱۳، ۱۲ ساله که این همه دانش موسیقی و قدرت اجراء را با این سن و سال و در چه زمانی فراگرفته است. من قبل از این ملاقات اولین برنامه‌ها را در روزهای جمعه با ارکستر علی‌محمد نامداری اجرا کرده بودم. نوازندگان آن ارکستر همه هم‌سن و سالهای من و بعضی‌ها بزرگتر بودند. آقایان: علی تجویدی، عباس شاپوری، ناصر زرآبادی، یحیی نیک‌نواز و برادران مرتضی و مصطفی گرگین‌زاده و یک نوازنده‌ی تار، که در سالهای بعد همه از نام‌آوران موسیقی ما شدند. من و همه‌ی اینها بیش از ۱۳، ۱۲ سال با این پسربچه فاصله‌ی سنی داشتیم. اما این کار آن روز و امروز او، کار سن و سال و تمرینات

عدیده نبود. طبیعت است و هر روز آدمی استثنایی به جامعه تحویل نمی‌دهد، باید سالها بگذرد تا در صحنه‌ی هنر و ادب و شعر و موسیقی کسی در جامعه علم شود و به قول باباطاهر: «به هر الفی الف قدی برآید».

(تو ۱۲۸۲ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. ابتدا از شبیه‌خوانهای تعزیه بود. سپس کمانچه را نزد خواهر خود آموخت و بعد به محضر حسین خان اسماعیل‌زاده رفت و فن صحیح نواختن آن را از او فراگرفت و بعدها نت و اصول علمی موسیقی را نیز از صبا آموخت. یاحقی علاوه بر این ساز، به آموختن سه تار و ویولن پرداخت، به طوری که ویولن، ساز تخصصی وی گشت و در این ساز سبکی تازه برای موسیقی ایران به ارمغان آورد. او علاوه بر کلاسهای خصوصی، در هنرستان هنرهای زیبا نیز به تعلیم ویولن می‌پرداخت. یاحقی حدود پانصد آهنگ و پیش درآمد و رنگ ساخته که از بهترین آثار هنر موسیقی کلاسیک ایران به شمار می‌رود. بعضی از آثار وی: «برق غم»؛ «جوانی»؛ «بی‌خبر»؛ «گل مستان».[۱]

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

منابع زندگینامه :[۱] استادان موسیقی (۷۲ -۷۱)، تاریخ موسیقی (۴۹۰/ ۲)، سرگذشت موسیقی (۴۶۲ -۴۵۹/ ۱)، مردان موسیقی (۲۲۷ -۲۱۹/ ۱).

یاحقی، محمدحسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم حسین‌خان یاحقی دارای پنج فرزند یک دختر به نام شیرین و چهار پسر به اسامی محمود، بهروز، بهزاد و محمدحسین گردید که تمام ایشان از هنر، بخصوص موسیقی آشنا و بهره‌ور می‌باشند.

بهزاد و بهروز از هنر نقاشی بهره کافی دارند و تحصیلات خود را در این رشته در ایتالیا گذرانده‌اند، بهزاد با نواختن سه‌تار، بهروز با ساز تار و نواختن آن یاد آهنگ‌ها و نواختن ساز پدر (حسین یاحقی) را در خاطره‌ها زنده می‌کنند. فرزند دیگر زنده‌یاد حسین یاحقی محمدحسین یاحقی است که در بهمن‌ماه سال ۱۳۲۰ شمسی در تهران خیابان صفی‌علیشاه دیده به جهان باز کرد.

محمدحسین دوران کودکی خود را در محیطی که پر از احساس و عشق و علاقه به موسیقی بود سپری کرد و در خانه پدری خود که مرکز ثقل موسیقی دوران خود بود به راز و رمز این هنر دست یافت، زیرا در خانه آنها علاوه بر شاگردان فراوانی که برای فراگیری موسیقی می‌آمدند، بزرگان موسیقی ایران نظیر: ابوالحسن صبا، حسین تهرانی، ابراهیم منصوری، مرتضی محجوبی، رضا محجوبی، حبیب سماعی، و بسیاری دیگر از نام‌آوران این هنر رفت و آمد داشتند و محمدحسین تا چشم باز کرد با این اساتید آشنا شد و با ایشان مأنوس گردید.

به‌هر حال وی از شش سالگی ویولن را برای یادگیری و نواختن انتخاب و زیر نظر استاد حسین یاحقی، پدر هنرمند خود مشغول فراگیری این ساز گردید، استعداد و علاقه و کشش و کوشش وی که باید گفت در خون و رگ و پی این خانواده نسبت به موسیقی اصیل و سنتی ایران وجود دارد، به سرعت موجب پیشرفت این کودک گردید و چندی نگذشت که ساز وی قابل شنیدن و مورد تحسین و تشویق بزرگان موسیقی که در آن خانه رفت و آمد داشتند شد.

وی مدتی بعد بنا به توصیه پدر برای فراگیری ریزه‌کاری‌های موسیقی سنتی و نواختن ضرب که پایه موسیقی ایرانی است نزد شادروان حسین تهرانی رفت و مدت یک سال و نیم نزد این استاد بی‌نظیر کار کرد و بسیار چیزهایی را که باید گفت از راز و رمزهای موسیقی ایرانی است از این استاد فراگرفت که آن را بعدها فرا راه خود قرار داد.

محمدحسین یاحقی از سال ۱۳۴۷ همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و در ارکستر باربد به رهبری فرید ناصری و پس از آن در سایر ارکسترها همکاری نمود و آهنگ‌های جالبی نیز ساخت. سبک و سیاق نوازندگی وی در ویولن بنا به گفته اهل فن، عیناً مانند پدرش شادروان حسین یاحقی است، محمدحسین یاحقی تاکنون به همکاری خود با رادیو ادامه می‌دهد.

فصل دوم

نوازندگان: تار، سنتور، سه‌تار، ویولن

نوازندگان تار

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

یاحقی، منصور

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

منصور یاحقی برادر بزرگ پرویز یاحقی است که به سال ۱۳۰۳ در تهران دیده به جهان باز کرد و از زمان کودکی نزد دایی هنرمند خود حسین یاحقی زیست و در دامان آن هنرمند بزرگ و شایسته پرورش یافت تا جائی که مکان رفیع و بلند خود را در موسیقی سنتی ایران به دست آورد.

منصور از آغاز نوجوانی به نواختن ویولن علاقمند بود ولی بنا به پیشنهاد دایی خود، نزد استاد حبیب سماعی رفت کلاس سماعی در آن زمان در خیابان علایی بود و او مدت چهار سال برای فراگیری سنتور در این کلاس حضور یافت و با زحمات شبانه‌روزی خود توانست از محضر استاد کسب فیض کند. سپس نزد استاد حسین یاحقی آگاهیهای خود را در مقام‌ها و گوشه‌های موسیقی ایران تکمیل کرد وپنج دوره کامل استاد را فراگرفت.

اکنون دیگر ساز منصور یاحقی به مرحله‌ای رسیده بود که نه تنها قابل شنیدن بود بلکه باید از آن در ارکسترها استفاده شود به همین سبب سال ۱۳۲۶ بنا به دعوت زنده‌یاد روح‌اله خالقی بزرگ مرد تاریخ موسیقی ایران به «انجمن موسیقی ملی» دعوت گردید. وی در برنامه‌های این انجمن مدت یک سال و نیم به عنوان تکنواز ارکستر همکاری کرد و همزمان به وسیله استاد خالقی و مشیر همایون شهردار به رادیو دعوت و ضمن همکاری با ارکسترهای متعدد، از جمله ارکستر شادروان استاد حسین یاحقی و پرویز یاحقی مدت یک سال همکاری کرد.

منصور یاحقی در رادیو، با خوانندگان بزرگ و سرشناسی از جمله: سعادتمند قمی یونس در دشتی، محمودی خوانساری، احمد ابراهیمی و... همکاری صمیمانه داشت. و در شب‌های شنبه هر هفته، همراه با ویولن فخرالدین غفاری و آواز سعادتمند قمی به مدت نیم ساعت برای شنوندگان خارج کشور برنامه اجرا می‌کرد. او در ضمن به تعلیم هنرجویان نیز می‌پرداخت که از شاگردان برجسته و بزرگ وی می‌توان از:منصور صارمی، حسین ملک، حمید ارجمند، مهدی شیرازی و تنی چند از نام‌آوران را نام برد. سال ۱۳۳۴ شادروان داود پیرنیا از یاحقی برای همکاری با برنامه گل‌ها دعوت به‌عمل آورد و وی این دعوت را پذیرفت. از این زمان به بعد یکی از همکاران خوب و دائمی برنامه‌های مختلف و متنوع گلها شد و از تکنوازان این برنامه‌ها بود.

اینک پای صحبت وی بنشینیم و ببینیم که وی درباره زندگی هنری و کارهای خود چه می‌گوید.

«من از سال ۱۳۲۶ به بعد که از خدمت استاد حبیب سماعی مرخص شدم به پیشنهاد آقای روح‌اله خالقی به «انجمن موسیقی ملی ایران» رفتم و مدت یک سال و نیم در آنجا تکنواز انجمن موسیقی ملی بودم و با راهنمایی استاد خالقی، به رادیو برای همکاری و

تکنوازی معرفی شدم که ادامه کارم مدت چهارده سال طول کشید. بعد در کنار کار هنری در رادیو در بانک ملی کار اصلی خود را که کارمندی آن مؤسسه بود ادامه می‌دادم. انگیزه روی‌آوری به موسیقی در من از خاله‌ام فرخ‌لقا که او در زمان حیات خود از استادان مسلم موسیقی ایران بوده و مرحوم روح‌اله خالقی در کتاب خود از او یاد کرده (مراجعه شود به کتاب سرگذشت موسیقی ایرانی) و روی پیانو و ویولن، به خصوص سنتور مهارت استادانه‌ای داشتند و ایشان خود شاگرد سماع حضور، پدر حبیب سماعی بودند.»

منصور یاحقی درباره انجمن موسیقی ملی و فعالیت‌های آن گفت: «درمورد انجمن موسیقی ملی ایران هم باید بگویم که پایه‌گذار انجمن موسیقی ملی ایران زنده‌یاد استاد روح‌اله خالقی بودند و این انجمن جایی بود که تمام هنرمندان طراز اول دور هم جمع شده بودند و با مرحوم خالقی برای پیشرفت و حفظ موسیقی اصیل ایران همکاری می‌کردند.»

سپس درباره سبک نواختن و کار استاد حبیب سماعی و این‌که چرا و چگونه کار وی از سایر سنتورنوازان متمایز بود چنین گفت: «آن سبک و معیار مخصوص به خود ایشان بود که روی سنتور ۹ خرکه کار می‌کرد و کار کردن روی این نوع سنتور خیلی مشکل است. سبک مرحوم سماعی را پنج، شش نفر نظیر: نورعلی‌خان برومند، مهندس قباد ظفر، مرتضی عبدالرسولی، عبداله عاطفی، مهدی نظمی و دکتر منوچهر جهانبگلو تقریبا دنبال کردند. این آقایان حداکثر استفاده را از استاد خود بردند. من در کنار سفارشی که از طرف دایی‌ام حسین یاحقی به وی شده بود از محضر وی بهره‌مند گردیدم.» وی سپس اشاره کرد:

«گفتم که استاد سماعی از سنتور ۹ خرکه استفاده می‌کرد و گاهی خرک‌های بعضی سنتورها به چهارده یا پانزده عدد می‌رسد در بعضی موارد می‌بینم که این در کار یک نوازنده تأثیر بسیار دارد و از ارزش هنری آن هنرمند می‌کاهد، یعنی آن صداهایی که ما باید از پشت خرک اجرا کنیم در چپ کوک مخصوصا روی آن خرک‌ها که اضافی است ارزش هنری کار را به صفر می‌رساند. تمام شاگردان استاد با سنتور ۹ خرک کار می‌کردند و ما جرأت نمی کردیم که بگوییم استاد یک خرک ما می‌خواهیم اضافه نماییم ولی اکثر این آقایان که ساز می زنند برای این که کارشان راحت‌تر بشود و قسمت‌های بالای دستگاه «شور» را بتوانند به‌راحتی اجرا کنند، خرک اضافه می‌کنند و کردند ولی من روی همان احساس خودم و دستور استاد، روی همان سنتور ۹ خرک باقی ماندم، شاگردانی هم که نزدم کار کردند با ۹ خرک کار کردند و از نوازندگان بزرگ بنام و بزرگ این ساز در حال حاضر باید از آقایان: فرامرز پایور، حسن ملک، منصور صارمی، زنده‌یاد رضا ورزنده، عبداله معارفی، محمد حیدری و شفیعیان، عباس زندی نام ببرم که این‌ها با ۹ خرک کار می‌کنند و به درجه کمال رسیده‌اند و وجودشان در موسیقی کشور موجب افتخار است.»

منصور یاحقی در مورد بداهه‌نوازی با سنتور گفت:

«بداهه‌نوازی روی هر سازی باید با ظرافت خاصی که از تراوشات مغزی سرچشمه می‌گیرد اجرا شود. بداهه‌نوازی مطلبی نیست که بتوان با نت اجرا کرد، باید با مغز و احساس باشد و با ابتکارات و ظرافت مخصوص اجرا گردد. استادان بزرگی چون: مرتضی محجوبی، احمد عبادی، جلیل شهناز، حسن کسایی در بداهه‌نوازی راهنمای ارزنده‌ای برای موسیقی ما هستند. باید یادآور شوم که استاد سماعی هم بداهه‌نواز بود و از بداهه‌نواز هم یک درجه بالاتر.»

منصور یاحقی سپس گفت:

«در زمانی که ما به رادیو در مرکز بی‌سیم قصر واقع در جاده شمیران می‌رفتیم،از صفحه و نوار و ضبط و چنین چیزهایی خبری نبود و ما برنامه را به طور زنده اجرا می‌کردیم و اثری از آنها در دسترس نیست ولی یادم هست روزی همراه دایی خود مرحوم حسین یاحقی که به استودیو بی‌سیم رفته بودیم، آقای مهندس زاهدی رئیس بی‌سیم به دایی من گفت که آقای یاحقی، حدود ۱۰ نوار استثنائا و با مشکلات فراوان و با توجه به‌عدم امکانات ضبطی از استاد سماعی ضبط کرده‌ام که برای نسل آینده و فرزندان ایران به یادگار بماند. و من اکنون نمی‌دانم که آقای مهندس زاهدی این نوارها را در اختیار دارند یا نه که کار بسیار بزرگ و ارزنده‌ای

بوده است.» نگارنده نظر ایشان را درباره هنر نوازندگی پرویز یاحقی جویا گردیدم؟ گفتند:

«نظرم درباره برادر کوچکم پرویز و سبک و سیاق هنر نوازندگی وی، بی‌اندازه عمیق است چون وی از لحاظ هنری به درجه کمال رسیده است که مشکل است درباره هنر و نبوغ او به قضاوت بنشینیم و این نه به خاطر این است که برادرم است بلکه به خاطر این است که هنر وی سخن می‌گوید و من همیشه به‌وجود وی افتخار می‌کنم.»

منصورخان یاحقی، انسانی خوش‌طینت، خوش‌خلق، خوش‌برخورد، متواضع و دور از هرگونه تکبر و تفرعن است به طوری که دوستان در وجود وی، خلق خوش زنده‌یاد حسین یاحقی، استادی در بداهه‌نوازی پرویز یاحقی را می‌بینند. منصور یاحقی زمانی که برای دیدار فرزندان و دوستان خود که در آمریکا تحصیل می‌کنند به آن دیار سفر کرده بود، وقتی شنید که زلزله شمال ایران را ویران کرده بلافاصله در سالن دانشگاه «M.i.t» واقع در بوستون از ایالت ماساچوست همراه با چند ایرانی هنرمند مثل: جمشید زرین‌قلم، حمید عبداللهی کنسرت برپا کردند که درآمد آن را به نفع زلزله زدگان رودبار و زنجان اختصاص دادند و از این قبیل کارها و کنسرت‌های عام المنفعه در طول زندگی هنری خود بسیار انجام داده است.

نوازندگان ویولن

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

یاراحمدی، سهیل

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سهیل یاراحمدی از نوازندگان خوب و بااستعدادی است که با توجه به سن جوان خود، موسیقی را خیلی خوب شناخته و ساز تار را به خوبی می‌نوازد. وی به سال ۱۳۵۱ خورشیدی در شهرستان بروجرد در خانواده‌ای هنرمند متولد شد، پدر او اکبر یاراحمدی است که خود از صدایی موروثی و زیبا بهره‌ور است و فرزند را در ابتدا تحت تعلیم خود قرار داد و از کودکی نواختن ارگ سپس از سن پانزده سالگی نواختن ساز تار را شروع به فراگیری و نواختن کرد و در کارخانجات بروجرد و سالن دبیرستان‌ها و سالن‌های هنری این شهرستان همراه دوستان خود در جشن‌های مختلف فعالانه شرکت کرد و در دانشگاه هنرهای زیبا شرکت کرده و از علاقمندان ساز استاد جلیل شهناز و فرهنگ شریف است که این علاقمندی موجب شد که وی دست از نواختن ارگ پس از سالیان متمادی بکشد و به نواختن ساز تار که یک ساز اصیل و ملی ایرانی است پردازد. شیوه‌ی نواختن وی طوری است که هر شنونده‌ای به خوبی درک می‌نماید که تحت تأثیر استاد جلیل شهناز و فرهنگ شریف می‌باشد.

فصل چهارم

سازگران، (سازندگان ساز)

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

یاسری، داود

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از کودکی به نواختن و ضربه زدن روی میز و سینی و غیره داشت و از هر فرصتی که برایش پیش می‌آمد برای ضربه زدن به صورت ریتمیک استفاده می‌برد و از مخالفت بزرگترها هم که هرچند گاه با آن مواجه می‌شد ابایی نداشت ولی سعی داشت دور از چشم آنان به کار خود ادامه می‌داد، این علاقه عاقبت وی را به نواختن ضرب کشاند و یکی از هنرمندان باارزش کشور گردید.

داود یاسری به ۱۳۳۲ در شهر خشک و کویری کاشان میان مردمانی خونگرم و مهمان‌نواز و هنردوست دیده به جهان گشود، تازه به دبیرستان رفته بود که توانست از استقلال بیشتری برخوردار شود و برای دل خود تنبکی خریداری و در مواقع بیکاری به نواختن آن مشغول شود. وی پس از چند سال تجربه‌ی نواختن پیش خود، به سال ۱۳۴۹ در هنرستان موسیقی ملی نزد محمد اسماعیلی هنرمند ارزنده و استاد ضرب به آموختن علمی نوازندگی تنبک کرد و به قدری نزد این هنرمند دلسوز و مربی با تجربه پیشرفت حاصل کرد که در سال ۱۳۵۲ رسماً همکاری خود را با ارکسترهای وزارت فرهنگ و هنر آغاز کرد و از سال ۱۳۵۶ نیز با گروه سماعی به سرپرستی فریدون ناصری، که از چهره‌های سرشناس و هنرمند موسیقی است در رادیو تا سال ۱۳۵۷ همکاری‌اش ادامه پیدا می‌کند، پس از سال ۵۷ همچنان با ارکسترهای صدا و سیمای جمهوری اسلامی همکاری‌اش ادامه می‌یابد. داود یاسری علاوه بر نوازندگی در این سازمان با هماهنگی موسیقی صدا و سیما نیز همکاری دارد. وی از هنرمندان اصیل و باادب و خوش‌برخورد است و هنرش را برای مردم ایران و کشورش می‌خواهد و از تکبر و تفرعن متنفر و نزد همکارانش از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

یزدانی شیرازی، عبدالوهاب

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(۱۳۲۸ -۱۲۵۲ ق)، خطاط، موسیقیدان، ادیب و شاعر، متخلص به یزدانی. ششمین فرزند وصال است. وی در شیراز به دنیا آمد. او در ادبیات، ریاضیات، نجوم و نظم و نثر عربی توانا بود، شعر می‌گفت و از موسیقی نیز بهره‌ی تمام داشت و رباب را خوب می‌نواخت. یزدانی خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و از شیوه‌ی میرعماد پیروی می‌کرد و کتیبه‌های اطراف حرم شاهچراغ و برادرش سید میر محمد در شیراز و همچنین کتیبه‌های قسمتی از رواق مطهر امام رضا (ع) به قلم اوست. عبدالوهاب در کهنه کردن کاغذ و مرکب دست داشت و فن نقاشی را خوب می‌دانست. یزدانی به همراه برادر خود، وقار، سفری به عتبات کرده و از آنجا به تهران آمده و سپس به زادگاه خود بازگشته است. او در شیراز درگذشت و در بقعه‌ی سید میر محمد، نزد برادرش، فرهنگ دفن شد. از آثار وی: کتابت و نقاشی «خسرو و شیرین» نظامی، که به امر ناصرالدین شاه انجام پذیرفته است؛ یک نسخه «دیوان» انوری، به قلم کتابت خوش، با رقم: «... حرره العبد الاقل، عبدالوهاب بن وصال، طاب ثراه فی سنهٔ ۱۲۷۵»؛ یک نسخه «مناجات» حضرت علی (ع)، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «نمقه... عبدالوهاب المتخلص به یزدانی ابن مرحوم المغفور الوصال... فی شهر شعبان المعظم ۱۲۸۲»؛ یک قطعه به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «یزدانی»؛ قطعه‌ای دیگر، به قلم کتابت خوش، با رقم: «یزدانی».[۱]

میرزا عبدالوهاب متخلص به یزدانی ششمین پسر وصال شیرازی (و. ۱۲۵۲ ه.ق- ف. ۱۳۲۸ ه.ق) وی یکی از خوش‌نویسان و نقاشان و ادبای عصر خود به شمار می‌آمد، و آنچه از اشعار او در دست است ۷ قصیده و ۱۴ غزل می‌باشد و ضمناً کتیبه‌های دور حرم شاه‌چراغ و سید محمد به خط اوست و چند نسخه از کلیات سعدی و دیوان حافظ نوشته و از موسیقی نیز بهره‌ی کافی داشته و رباب

خوب می‌نواخته است.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :[۱] آثار عجم (۳۶۲ -۳۶۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۴۲۰ -۴۱۹/ ۲)، احوال و آثار نقاشان (۳۵۳ -۳۵۲/ ۱)، اطلس خط (۵۶۷)، حدیقهٔالشعراء (۲۱۱۶ -۲۱۱۳/ ۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۸۹۲ -۸۸۸/ ۵)، الذریعه (۱۳۱۱/ ۹)، ریحانه (۳۸۹ -۳۸۷/ ۶)، طرائق‌الحقائق (۳۸۴/ ۳)، فارسنامه‌ی ناصری (۱۰۱۹ -۱۰۱۶/ ۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۳)، مرآت‌الفصاحه (۷۲۴ - ۷۲۰)، مکارم‌الآثار (۱۴۱۳ -۱۴۱۲/ ۴).

یزدانیار

قرن:۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

ابوبکر حسین بن علی یزدانیار ارموی (متوفی در سال ۳۳۳ ه.ق) از مشاهیر صوفیه بوده است. ولی طریقه‌ی مخصوص به خود در تصوف داشته است و بعضی از مشایخ مانند شبلی و غیره منکر او بوده‌اند و او نیز بعضی از مشایخ عراق و سخنان آنان را انکار می‌کرده است. جامی در نفحات‌الانس پاره‌ای از سخنان او را نقل کرده است.

برگرفته از کتاب :فرهنگ فارسی معین (جلد ششم)

یزدانیان، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

مرحوم حسن یزدانیان، از خوانندگان خوش صوت بود که بیشتر به خواندن سرودها و اشعار مرثیه‌ای می‌پرداخت وی در سال ۱۳۱۷ شمسی در شهر نجف‌آباد اصفهان متولد شد و چون پدر وی دارای صدایی خوش و زیبا بود، حسن صدای خوش خود را از پدر به ارث برده و در نوجوانی و جوانی برای دل خود و دوستان بیشتر وقت‌ها می‌خواند، شادروان حسن یزدانیان درباره فعالیت‌های خوانندگی و نحوه کشیدن شدن خود به رادیو و تلویزیون چنین بیان داشته بود:

«در سال‌های کودکی به دنبال کار و فعالیت بودم، یعنی این که به رسم آن روز ولایت که تحصیل کردن کار هر کسی نبود و توان و بودجه خاصی را لازم داشت، من حرفه «کارگری» را پیشه کرده بودم و امیدم به این بود که روزی شغلی یاد خواهم گرفت و وقتی به استادی رسیدم برای خود مغازه و کارگاهی باز خواهم کرد و شاگرد و شاگردهایی خواهم داشت. آنچه در کودکی به آموختنش پرداخته بودم تا همین چند وقت پیش و حتی کم و بیش تا همین امروز هم با من بوده و هست و آنان که آشنایی بیشتری با من دارند می‌دانند که نخستین شغلی که داشتم خیاطی بوده و هنوز هم با وجود اینکه به سبب برخی کسالت‌ها ناگزیر هستم کمتر به این کار بپردازم، اما هر چند گاه و هر وقت که نیازی باشد به دوخت و دوز می‌پردازم و برای خود و دیگران کت و شلوار می‌دوزم.

باید یادآور شوم که پدرم صدای خوشی داشت و هرچند هرگز نخواسته یا نتوانسته بود نان خوش‌صدایی‌اش را بخورد اما کاری هم نکرده بود که کسی از خوش صدایی او خبر نشود به همین دلیل هم افراد خانواده و فامیل اغلب فرصت یافته بودیم که صدای

خوش او را به هنگام خواندن «شعر» و آواز بشنویم. ظاهرا بین افراد خانواده، من بیشتر از همه به صدای پدر علاقه داشتم و تحت تأثیر قرار می‌گرفتم و گویا پدرم نیز بیشتر از همه به این علاقه داشت که من در شنیدن آواز وی و آموختن موسیقی دقت بکنم. بعدها فهمیدم وقتی شش، هفت ساله بودم از طریق حرکات حرف ها و گرایش‌هایی که از خود نشان داده بودم، پدرم متوجه استعداد و علاقه‌ام به موسیقی شده بود، به همین خاطر هم تشویقم کرده بود که پیش خودش به تمرین آواز بپردازم.

اگر قبول داشته باشیم که داشتن صدای خوش هم مثل چیزهایی از قبیل موروثی است در آن صورت باید بگویم که در بین افراد خانواده‌مان این ارث از پدر به من رسیده است.

یادم هست که اوایل کار را با خواندن آوازهای مثنوی شروع کردم و سیزده ساله بودم که پیش یکی از بستگانم به نام آقای غلامعلی پوراحمد رفتم تا از آگاهی‌هایش درباره نواهای موسیقی استفاده کنم. لازم است بگویم که آقای غلامعلی پوراحمد در آن ایام یکی از بهترین نوازندگان نی در شهر ما بود و در این کار تسلط فراوان داشت. در مدتی که پیش ایشان بودم توانستم نه در حد یک کاردان بلکه در حد یک شیفته و علاقمند اعتبار محضرش را درک کنم و همین بس که هنوز هم گوش‌هایم پر از حرف ها و صداهایی است که از او شنیده‌ام».

دوران کودکی را حسن یزدانیان به‌سرعت پشت سر نهاد و در سن پانزده سالگی به تهران آمد، مدتی نزد استاد احمد عبادی رفت و پس از چندی که از محضر این هنرمند بزرگ فیض برد به کلاس مرحوم استاد مهرتاش رفت و این دو استاد، بسیاری نیاموخته‌ها را به وی آموختند و در کلاس اینها بود که ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را به خوبی شناخت و فراگرفت و به رادیو و تلویزیون راه یافت و هر بامداد از رادیو ایران سال‌ها صدای مناجات وی و شرکت او را در مراسم جشن‌های مذهبی و یا ایام سوگواری شاهد بودیم، حسن یزدانیان به رحمت ایزدی پیوسته، روانش شاد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد پنجم)

یزدی، ابوعلی احمد

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

از عرفا و فضلای ساکن اصفهان بوده، در ۱۲۷۸ متولّد، و در ۱۳۱۳ وفات یافته است.

در کتاب آئینه دانشوران گوید: قبرش در تخت فولاد است.

برگرفته از کتاب :دانشمندان و بزرگان اصفهان (جلد اول)

یزدی، حسنعلی

قرن:۱۱

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س یازدهم ق)، شاعر و صوفی. برادر ملک عطار یزدی و مصاحب ملامومن حسین یزدی بود. در تحصیل جمیع علوم کوشش بسیار کرد. مدتی در لباس فقر و درویشی مسافرتهای بسیاری به روم و مصر و شام و کعبه و مدینه کرد، بعد از آن به هندوستان رفت و در آنجا با ملا محمد صوفی آشنا شد، بعد از مدتی به حسب تقدیر از یکدیگر جدا شدند و حسنعلی به یزد مراجعت کرد.

وی در سن نود سالگی درگذشت. حسنعلی شعر می‌سرود و اشعاری از وی در تذکره‌های مختلف نقل شده است.
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :تذکره سخنوران یزد (۱۱۴ -۱۱۲)، تذکره‌ی نصرآبادی (۱۵۸ -۱۵۷)، جامع مفیدی (۴۳۶ -۴۵۳/ ۳)، الذریعه (۲۵۲ ۲۴۶، /۹)، شام غریبان (۸۴)، صبح گلشن (۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۶۱)، کاروان هند (۳۲۳ -۳۲۲/ ۱)، لغت نامه (ذیل/ حسن یزدی)، نشتر عشق (۳۸۸/۲)، هفت اقلیم (۱۶۳ -۱۶۲/ ۱).

یزدی، رشیدالدین

قرن:۱۶

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رشیدالدین یزدی از علماء آن سامان است که یک نسخه از تفسیر فارسی او مشتمل بر سوره هود و یوسف و رعد در ۲۰۸ صفحه به شماره ۴۳۲ در کتابخانه ملک موجود است.
برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هفتم)

یزدی، علی‌اکبر

قرن:۱۳

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ز ۱۲۸۷ ق)، عالم دینی، مفسر، ادیب و لغوی. اصل وی از یزد و از دانشمندان سده‌ی سیزدهم هجری می‌باشد. صاحب عنوان در زمینه ادبیات، لغت و تفسیر قرآن دارای تصانیفی بوده است. از آثار او: «نخبهٔ المیزان» یا «نخبهٔ اللغات»، در لغت که در ۱۲۸۷ ق آن را تألیف نمود و در ۱۲۸۸ ق در تهران به چاپ رسید؛ تفسیر قرآن تا آخر «سوره‌ی نساء»؛ شرح «تهذیب المنطق»؛ شرح «خطبهٔ الزهراء (ع)»؛ شرح «خطبهٔ الشقشقیهٔ».
برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)
منابع زندگینامه :اعیان‌الشیعه (۱۷۱/ ۸)، الذریعه (۱۰۰ -۹۹، ۹۸/ ۲۴)، معجم‌المؤلفین (۴۰/ ۷).

یزدی، محمد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

محمد یزدی

محل تولد : یزد

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد : ۱۳۱۰/۱/۱

زندگینامه علمی

آیـهٔ الله محمد یزدی در سال ۱۳۱۰ هجری شمسـی در خانواده‌ای متـدین و ارادتمند به خاندان پیامبر، چشم به جهان گشود. جدش، مرحوم شـیخ محمد علی، حدود صد سال پیش از یزد به اصفهان هجرت کرد و در مدت زمان کوتاهی، در حوزه علمیه اصفهان، به درجات علمی بالایی نائل آمد. مرحوم «آقا نجفی» که در آن دوره، ریاست حوزه علمیه اصفهان را بر عهده داشت، شیخ محمد علی را مأمور بحث و مناظره با کشیش های ارامنهٔ جلفای اصفهان کرد که شیخ محمد علی توانست بر تمامی آنها فائق آید و از آن پس، «شیخ یزدی» شهرت یافت.

پدر آیهٔ الله یزدی، مرحوم «شـیخ علی یزدی» نام داشت که از شاگردان «شیخ عبدالکریم حائری» و از روحانیون معروف اصفهان بود که امامت جماعت یکی از مساجد اصـفهان را بر عهده داشت و به حل مشکلات مردم عالم پرور اصفهان می‌پرداخت. از ویژگیهای او آشنایی با علوم غریبه بود.

مادر آیهٔ الله یزدی نیز زنی مؤمن از خانواده متدین و دوستدار اهل بیت (ع) بود که پدرش از مریدان «شیخ یزدی» به شمار می‌آمد و ارادت او به «شیخ یزدی» در ازدواج پدر و مادر وی بی تأثیر نبوده است.

آیهٔ الله محمد یزدی تحصیلات خود را ابتداء در محضر پدر و با فراگیری زبان فارسی آغاز کرد و پس از آن، عازم مکتب خانه شد. مکتب خانه‌های آن روزگار اغلب در مسـجد بود و فاقد میز و صندلی!. پس از گذراندن دورهٔ مکتب، برای گذراندن کلاس چهارم آن نظام آموزشـی، به نخستین مدرسه‌ای که در اصـفهان به سبک جدید تأسیس شده بود و یکی از روحانیون که با پدر او نیز سابقه دوستی داشت، آن را اداره می‌کرد، رفت. شش کلاس آن نظام را در آن مدرسه گذرانید.

تحصـیلات حوزه را که در آغاز، نزد پـدر آموخته بود، در مدرسـهٔ «کاسه‌گران» اصـفهان ادامه داد و سـپس به مـدرسه «ملا عبـدالله» رفت و به تحصـیل شـرح لمعه مشغول شد. پس از آن به مدرسه «صدر» آمد و به خواندن «قوانین» پرداخت و در این میان، از محضر عالمان بزرگ اصفهان نیز در زمینه‌های علمی و معنوی بهره می‌برد.

با تشـریف فرمایی حضـرت آیت الله بروجردی به قم، شور و بی قراری زائـد الوصـفی وجود این طلبه جوان را فرا گرفت و با اصـرار فراوان به پدر، خواسـتار حضور و تحصـیل در حوزهٔ علمیهٔ قم شد. پدر، در ابتداء با این سـفر مخالف بود، ولی با واسـطه قرار گرفتن یکی از علمـای یزد، بـه سـفر فرزنـد خـود رضـایت داد. در بـدو ورود بـه قـم، در مـدرسه فیضـیه مسـتقر شـد. در آن زمـان، آیـهٔ الله بروجردی، از برخی طلاـب به سـبب آشـنایی با میزان توانایی علمی آنان، امتحان به عمل می‌آورد. وی با شـرکت در دروس سـطح، کتـاب هـای رسائـل، مکـاسب و کفایـهٔ الاـصول را بـه خـوبی فرا گرفـت و در درس خـارج علمـای بزرگ حـوزه، از جمله آیـهٔ الله بروجردی (ره) و امـام خمینی (ره) شـرکت کرد. تلاش علمی ایشان در آن سال ها باعث شـد تا بتوانـد از حضـرت امام خمینی (ره) اجازه نامهٔ اجتهاد دریافت کند.

وی در طول آن سال ها و حتی تا هم اکنون، از طریق شـهریه، معاش گذرانـده است و وضـعیت خانوادگی، به ویژه علاقه مندی پدر به تحصـیلات حوزوی، اسـتادان بزرگوار حوزه و صبر و بردباری همسر و فرزندان خود را از عوامل مهم رشد علمی و فرهنگی خود می‌داند.

دوران تحصـیل آیهٔ الله یزدی، سـرشار از تحصـیل در محضـر عالمان بزرگ بوده است. از اسـتادان وی، هنگام تحصـیل در اصفهان، می‌توان از آقایان: «شیخ حسن نجف آبادی»، «فقیه»، «سید محمد علی ابطحی» نام برد که بخشی از کتب دورهٔ سطح را در خدمتشان فرا گرفت. بـا ورود به قم به دروس مرحـوم «آیـهٔ الله لاکـانی»، مرحـوم «حـاج آقـا حسـین بُـدلا» و مرحوم «زاهـدی» رفت و رسائـل، مکاسب و کفایـهٔ الاصول را در محضـر «آیـهٔ الله حاج شـیخ مرتضـی حائری»، «آیـهٔ الله مرعشـی» و «آیهٔ الله سـلطانی» فرا گرفت و در

درس تفسیر «علامه طباطبایی» نیز حاضر شد. وی در درس خارج علمای بزرگی همچون: «آیهٔ الله بروجردی (ره)»، «آیهٔ الله اراکی»، «آیهٔ الله شیخ محمد تقی آملی»، «آیهٔ الله شاهرودی» و نیز یک دوره کامل در درس خارج «امام خمینی (ره)» شرکت کرد.

آیهٔ الله یزدی، ویژگی درس امام (ره) را چنین بر می‌شمرد:

«حضرت امام (ره) قبل و بعد از شروع سال تحصیلی به نصیحت طلاب می‌پرداختند و در اکثر مواقع هم به یاد دارم که شاگردان تحت تأثیر نفوذ کلام حضرت امام (ره) به گریه می‌افتادند. عجیب اینجا بود که مسائل مطروحه از سوی امام، گاه از اهمیت چندانی برخوردار نبود، ولی بحث و بیان امام به گونه‌ای بود که همه را به گریه می‌انداخت».

همچنین در باره همراه بودن درس امام (ره) با بینش سیاسی می گوید:

«ایشان در مسائل سیاسی و آموزش آن، در کنار دروس رسمی حوزه شیوه‌های عجیبی داشتند. برای مثال عرض می کنم که یک بار در کلاس درس اصول، از این شیوه استفاده کردند. در اصول فقه، بحثی وجود دارد تحت این عنوان که «امر و نهی در صورتی معنا دارد که مخاطب آن قابلیت تأثیر پذیری و انبعاث داشته باشد». اکثر اساتید وقتی به این مبحث می‌رسند، در مقام مثال زدن می گویند: به دیوار و سنگ نمی‌توان گفت چنین کن! اما حضرت امام می‌فرمودند: به «خروشچف» نمی‌شود امر کرد که نماز بخوان! خود به خود برای ما که شاگرد ایشان بودیم، این سؤال پیش می آمد که «خروشچف» دیگر چیست یا کیست؟ بعد می‌رفتیم دنبال پاسخ به این سؤال و همین امر بینش سیاسی ما را افزایش می‌داد و به گسترش افق دید ما کمک می کرد».

از دوستان و معاشران آیهٔ الله یزدی در ایام تحصیل در اصفهان می‌توان از آقایان: فقیه ایمانی، مدنی، اخوان «ابطحی»، سید محمد علی مجلسی و سید محمد باقر مجلسی را نام برد. همچنین وی در نخستین سال های طلبگی با آیهٔ الله «سید محمد حسین بهشتی» آشنا شد و نظم آن شهید سعید را شایان ستایش می‌داند. از دوستان ایشان در زمان تحصیل در قم نیز می‌توان از آقایان: «محمدی گیلانی»، «شیخ حسین مظاهری»، «شیخ محمد تقی مصباح یزدی»، «سید علی اکبر موسوی یزدی» و «حاج شیخ مرتضی تهرانی (انصاری)» نام برد.

زندگی آیهٔ الله یزدی، همواره با تلاش ها و دغدغه‌های علمی و فرهنگی همراه بوده است. بخشی از این تلاشها در قالب سخنرانیها و تدریسها تبلور یافته است که اغلب، اساسی‌ترین مباحث اسلام و تشیع در آن مورد مداقه قرار گرفته است و تا هم اکنون نیز ادامه دارد. بخش دیگر آن نیز در قالب مقالات و کتب مفیدی است که جوانان و طالبان علم را از معارف والای مکتب تشیع بهره‌مند می‌سازد. ایشان نخستین مقاله‌های خود را در نشریه «حکمت» به چاپ رساند. از جمله کتب ایشان که در زمان طاغوت به چاپ رسید، کتاب «گمشدهٔ شما» بود که چاپ آن باعث شد فردی به نام «مردوخ» به بهانه آن، تهمت های ناروایی را به ساحت تشیع ابراز دارد. این مسأله باعث شد که آیهٔ الله یزدی تهمت های او را در کتابی با عنوان «پاسخ به تهمت های مردوخ» پاسخ دهد که هر دو کتاب «گمشدهٔ شما» و «پاسخ به تهمت های مردوخ» مورد عنایت زعیم عالیقدر شیعه، حضرت امام خمینی (ره) قرار گرفت. آیهٔ الله یزدی در طول دوران مبارزه بر ضد رژیم شاهنشاهی، حتی در زمان تبعید، دست از نگاشتن در جهت تبیین معارف اسلامی برنداشت و تا کنون، کتابها و مقالات بسیاری را به چاپ رسانده‌اند.

زندگی سیاسی حضرت آیهٔ الله یزدی، با توجه به مبارزهٔ بی امان ایشان با رژیم شاه و نیز افشاگری های فراوان که به تبعید و شکنجه معظم له منجر می‌شد و با نگاه به سابقه مدیریت ایشان در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، بخشی از تاریخ انقلاب را تشکیل می‌دهد و مطالعهٔ آن، فضای مبارزه و مقاومت را در اذهان دوستداران انقلاب زنده می‌سازد. آیهٔ الله یزدی با ورود به حوزه علمیه قم، مبارزه و درس را توأمان آغاز می کند و با شرکت در درس امام خمینی (ره) و جلسات عمومی و خصوصی ایشان، توانایی و عزم خود را برای پی گیری جریان های سیاسی و پیروی از خط مشی امام (ره) اعلام می‌دارد. ارتباط وی با امام با حاضر شدن در درس خارج اصول ایشان در مسجد سلماسی و پرسش های علمی و سیاسی در پایان درس آغاز شد.

در آن ایام، در عصرهای جمعه، بیشتر جوانان به سینما می‌رفتند و جو سینماها آکنده از فیلم های زشت و مبتذل بود. حضرت امام (ره) با توجه به این معضل، از علماء و طلاب خواسته بودند که جلساتی را در عصرهای جمعه برقرار کنند. رساندن این پیام امام (ره) در برخی از شهرها، به عهده آیهٔ الله یزدی بود. یکی از آن جلسات، جلسه معروف مسجد امام حسن عسگری (ع) واقع در قم بود که هر یک از علماء، ده شب در آنجا به سخنرانی می‌پرداخت. هنگامی که نوبت به آیهٔ الله یزدی رسید، به جای ده شب، بیست شب آن جلسه را اداره کرد. عنوان بحث های وی در آن بیست شب، «انقلاب های تاریک و روشن» بود که امام (ره) نیز یک شب به آن محفل آمد و تا پایان جلسه هم حضور داشت.

سخنرانی های ایشان در آن ایام، چنان مؤثر و شور آفرین بود که باعث شد امام خمینی (ره) ایشان را احضار فرماید و شیشهٔ عطری هدیه و برای ایشان دعا نماید. ویژگی سخنرانی های آیهٔ الله یزدی این بود که در سخنرانی خود ضمن بیان مکتب و روش اهل بیت و نیز خط مشی دشمنان آنها، واقعیات مبارزه و مصداق های کنونی دشمنی با اهل بیت را بیان می کرد؛ مثلاً در باره نهضت امام حسین (ع) سخن می گفت و بدی و پلیدی یزید و پیروانش را به مردم گوشزد می کرد. سپس حسینیان زمان و یزیدیان این دوره را با ویژگی های آنها و با انطباق با صدر اسلام بیان می‌فرمود. کتاب «حسین بن علی را بهتر بشناسیم» حاصل این سخنرانیها بود که چند بار، ساواک آن را از بازار جمع آوری کرد. ساواک که این گونه افشاگریها را برنمی‌تافت، آیهٔ الله یزدی را بارها دستگیر و ممنوع المنبر کرد؛ از جمله دستگیری بعد از ۲۱ رمضان در مسجد جامع قم و پس از سخنرانی در منزل آیهٔ الله گلپایگانی را می‌توان نام برد. ساواک بارها ایشان را تبعید کرد که طولانی‌ترین آنها پس از بندر لنگه و بوشهر، رودبار بود؛ اما آیهٔ الله یزدی در دوره تبعید نیز دست از مبارزه بر نمی‌داشت و بارها به طور مخفیانه به تهران و قم می‌آمد و در جریان امور قرار می گرفت و اعلامیه‌های امام را برای مردم و علمای شهرها می‌برد. ایشان در قم و تهران جلساتی را به صورت مخفی تشکیل می‌داد و با افراد و جریانهای گوناگون به تبادل نظر می‌پرداخت که به (جلسات زیرزمینی) شهرت یافته بود.

از دیگر فعالیتهایی که در کارنامهٔ سیاسی آیهٔ الله یزدی می‌درخشد؛ پناه دادن به آن دسته از سربازان فراری بود که پس از دستور امام (ره) و پیش از پیروزی انقلاب، از ارتش گریخته و به مردم پیوسته بودند. منزل او در آستانه پیروزی انقلاب، مرکز تلاش ها و نیز حل و فصل بسیاری از امور جریان های انقلاب بود. همان منزلی که امام (ره) پس از پیروزی انقلاب و مراجعت به قم، در آن ساکن شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در اولین سخنرانی امام (ره) در فیضیه که شور و شوق فراوان و کثرت جمعیت مانع از انجام این سخنرانی بود؛ حضرت امام به ایشان دستور می‌فرمایند برای آرام کردن مردم ایراد سخن کنند و ایشان نیز امر امام را اطاعت نمودند که خاطرهٔ آن در اذهان حاضران در آن روز بزرگ، باقی مانده است.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از مراکز بسیار مهمی بود که در زمان رژیم طاغوت، خدمات شایانی را به مبارزات ملت ایران برای دست یابی به انقلاب اسلامی انجام داده است. آیهٔ الله محمد یزدی، از آغازین روزهای تأسیس این مرکز، با آن همکاری داشته است و این همکاری تا کنون نیز ادامه دارد. ایشان خود در باره جامعه مدرسین می گوید:

«جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در شمار مراکزی بود که بی آنکه تبلیغات هنگفتی برای اثبات ارزش و اعتبار خود بنماید، توانست احترام تودهٔ مردم را نسبت به خود جلب کند. مردم اعضای جامعه را افرادی متدین و فاضل یافته بودند و عمیقاً به این باور رسیده بودند که اینان کسانی نیستند که برای قصد و غرض دنیوی کاری انجام داده و سخنی بگویند و جز برای خیر و انجام وظیفه دینی و الهی خود کاری نمی کنند.

آیهٔ الله محمد یزدی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همواره در خدمت نظام و بازوی توانای امام و رهبری بود. ایشان در مسؤولیتهای بسیار مهمی ایفای نقش نموده‌اند

یزدی، معین‌الدین

قرن:۸

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(ف. ۷۸۹ ه.ق) مؤلف کتاب «مواهب الهی» که تاریخی است درباره خاندان مظفری از آغاز تا هنگام جنگ شاه شجاع و برادرش شاه محمود که به سال ۷۵۷ ه.ق اتفاق افتاده است. معین‌الدین در شیراز مجلس درس داشته و گاه ممدوح وی شاه شجاع در مجلس درس وی حاضر می‌شده. وی مدتی در کرمان به مدرسی یکی از مدارس مشغول بود.

حاج معین‌الدین یزدی از دانشمندان روزگار محمدمظفر بوده و در سال ۷۵۷ تاریخ آل‌مظفر را نوشته و به مواهب الهی موسوم ساخته و نیز کتابی به نام حدائق‌الحقایق در تفسیر سوره یوسف دارد.

وی بنابر نقل جامع مفیدی اعلم علماء وافقه فقهای زمان خود بوده و به تدریس علوم عقلی و نقلی اشتغال داشته است و در سال ۷۸۰ ق وفات نموده است.

برگرفته از کتاب :گنجینه دانشمندان (جلد هفتم)

یقینی لاهیجی، عبدالله

قرن:۱۰

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

(س دهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به یقینی. اصلش از لاهیجان است و نسبش از جانب پدر به سید محمد نوربخش، مؤسس نوربخشیه می‌رسد. وی عموی قاضی یحیی لاهیجی (م ۹۵۳/ ۹۵۲ ق) بود و سرانجام به اغوای متعصبان در لاهیجان به قتل رسید. از آثار وی: «دیوان» شعر.

برگرفته از کتاب :اثرآفرینان (جلد اول-ششم)

منابع زندگینامه :آتشکده‌ی آذر ۸۶۵ -۸۶۴/ ۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۱)، تحفه سامی (۱۱۰)، تذکره‌ی روز روشن (۹۴۷ -۹۴۶)، الذریعه (۱۳۱۴، ۶۹۸/ ۹)، ریاض‌العارفین (۱۶۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۵)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی یقینی، یقینی)، نامها و نامدارهای گیلان (۶۱۸ -۶۱۷)، هفت اقلیم (۱۴۳ -۱۴۲/ ۳).

یکرنگی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

روزگاری تهران این چنین وسیع و گسترده نگردیده و از هر طرف بی‌رویه گسترده و کش پیدا نکرده و از دود و گرد و غبار، ترافیک و کثیفی و آلودگی هوا و ازدحام جمعیت رنج نمی‌برد و این چنین مانند کلامی سردرگم نشده بود و مردم نیز با زندگی خشک و بی‌روح ماشینی مانند امروز هنوز خو نگرفته بودند، زیرا در خیابانها گهگاهی درشکه‌هایی از مسیری خاکی یا سنگفرش و یا آسفالت عبور می‌کردند که مسأله راه‌بندان و ترافیک معنا نداشت. در بسیاری از کوچه‌ها درختانی کاشته شده بودند که از آب

قناتهایی که تهران را مشروب می‌کردند سیراب می‌شدند و طراواتی خاص به فضای تهران می‌دادند. فضای شهر با طراوت و مردمانش باصفا و محبت بود و خلاصه دل و زبان مردم بیشتر با هم یکی بود و به همدیگر محبت و انس داشتند و هنوز نرسیده بود زمانی که بشود گفت: «به زمانی که محبت شده همچون افسانه». در دولاب (سه راه شکوفه) منزل مردی درویش و پاکباخته و دلسوخته‌ای قرار داشت که عده‌ای از هنرمندان، اعم از: شاعران، فاضلان و مردمی بسیار از هر طبقه و صنف اجتماع می‌کردند و بسیاری از شبها در آن جمع می‌شدند و دور از تفرعن و تکبر و تو و منی، مانند پروانه‌هایی سبکبال که دور شمع به گردش می‌آیند، به گرد وجودش جمع می‌شدند و ساعتها، وقت خود را به شعر و موسیقی و مسائل فرهنگی، هنری طی می‌کردند. این شخص حسن یکرنگی بود که در تبریز، مرکز آذربایجان این سر همیشه سرفراز ایران زمین، دیده به جهان گشوده بود و از صدایی گرم نیز بی‌بهره نبود و با ردیفها و گوشه‌های آوازی ایرانی نیز آشنایی داشت. وی به سال ۱۳۳۲ در جوانی و در اوج شکوفایی دوران عمر خود، توسط عده‌ای از دشمنان کینه‌توز از ارتفاعی بلند به زمین پرتاب می‌گردد که بلافاصله نخاع شوکی او قطع می‌شود و از آن تاریخ به بعد مفلوج می‌گردد و تا آخر عمر روی تخت ماند و دیگر نتوانست حرکت کند و راه برود و چندی بعد به تهران می‌آید ابتدا در سه راه شکوفه (دولاب) و پس از چندی به خیابان تهران‌نو روبروی پمپ بنزین قاسم‌آباد نقل مکان می‌کند. منزلش محفلی از ارباب هنر گردیده بود که پر از مهر و صفا و محبت و یکرنگی بود و کاملاً ـ با نام حقیقی او «یکرنگی» مطابقت داشت، از میان هنرمندان موسیقی آقایان، علی تجویدی، محمودی خوانساری، منوچهر همایون‌پور، مرتضی ورزی، همایون خرم، محمود تاجبخش، احمد ابراهیمی، حسین تهرانی، مظفر بشیری، عبداللّه جهان‌پناه، رضا گلشن، عباس شاپوری، سلیمان امیرقاسمی، نورعلی‌خان برومند، تاج اصفهانی، ناصر مسعودی، اکبر گلپایگانی و از شعرا: جواهری وجدی، بیژن ترقی، مشفق کاشانی، نعیم سدهی، استاد فرات، مصطفی قمشه (مژده)، رحیم توجه (ایمن)، استاد ناصح، علی اشتری، عماد خراسانی، ابوتراب جلی، پرتو بیضائی، سرهنگ آصف جاه، محمد رحیمی، حیدر تهرانی. و علی دشتی، داود پیرنیا بیش از سایرین رفت و آمد داشتند. از میان هنرمندان انزواطلب و گوشه‌گیر در این محفل، شخصی بود به نام منوچهر آمیغ که از علاقمندان حسن یکرنگی و از ویولونیستهای خوب استان گیلان بود و هر وقت دست به ساز می‌برد، محفل یکرنگی گرمی بخصوصی پیدا می‌کرد و تا زمانی که حسن یکرنگی در حیات بود، در آن خانه از وی دیدن و عیادت می‌کرد و آمد و شد داشت. بالای تخت حسن یکرنگی که همیشه روی آن افتاده بود، توسط یکی از خطاطان خوشنویس که متأسفانه نام او به خاطر نگارنده نمانده بسیار زیبا نوشته بود:

«بطرف گلشن فردوس هم نخواهی یافت

شکفته روی‌تر از بوستان یکرنگی»

«من در تمام ایام زندگی آرزو می‌کردم که روزی برسد بشر به کینه‌توزی پایان بخشد. چون دیده بودم که وجود کینه در بشر چه خانمانها بر باد داده و تا چه اندازه این صفت ناپسند زیبائیها را زشت جلوه می‌دهد. در واقع عمری هدر می‌رود و آسایش را تبدیل به جهنم می‌کند.

تا اینکه در سال ۱۳۳۲ روز چهارم اردیبهشت چهار ساعت بعدازظهر در شهر تبریز در یک مهمانی بین چند نفر اختلاف رخ داد و منجر به نزاع گردید. من که بیش از هر کسی در آن مجلس مورد مهر میزبان و دیگران قرار گرفته بودم، به عنوان صلح دادن از جا برخاستم که بلافاصله مشت محکمی به سینه‌ام به عمد یا به اشتباه نواخته شد که پس پسکی از طبقه دوم به پایین سقوط کردم و چون سنگی در محل سقوط وجود داشت، ستون فقراتم به آن سنگ خورد و برای همیشه افلیج گردیدم که شرح مفصل آن در کتاب «۴۰ روز در آمریکا» که برای معالجه به آن دیار رفته بودم، نوشته شده است.

فردای آن روزی که این تصادف رخ داد و مرا به بیمارستان بوعلی تبریز منتقل کردند عیال ضارب به بالینم آمد و گفت همسرم را به جرم ضربت شکننده‌ای که به شما زده زندانی کرده‌اند. او عمدا یا اشتباها ظلمی را مرتکب شده ولی گناه من و اطفال معصوم من

چیست که نان آوری نداریم و باید از گرسنگی بمیریم.

گفتم من راضی به گرسنه ماندن هیچکس نیستم و هرچه از من ساخته است بگو بکنم. گفت شما برای حفظ جان دو کودک و مادر آنها رضایت بده تا همسرم را از زندان آزاد کنند. یک ورق کاغذ خواستم آوردند و رضایت خود را در آن نوشتم و دادم دفتر بیمارستان با مهر و امضاء آن را گواهی کرد به دست آن زن دادم که مرا دعا و ثنا می‌کرد!

پس از رفتن عیال ضارب، رئیس بیمارستان آقای دکتر شفیع امین پیش من آمد و گفت فلانی شما نقص اعضاء پیدا کرده‌اید چرا آن رضایت نامه را به طرف دادید؟گفتم:

اگر نقص من با ندادن رضایت نامه رفع می‌شد هرگز رضایت نمی‌دادم و لکین بسیار روشن است اگر با زندانی شدن یک نفر آدم جاهل انسانی سلامت خود را بازیابد، هیچ عقل سلیمی راضی نمی‌شود انسانی ناقص شود و جاهلی آزاد بگردد!

بنابراین چون می‌دانم با زندانی شدن ضارب نقص اعضای من رفع نخواهد شد و شاید همین عمل تولید کینه‌ای بین ما بکند و نتیجه‌اش بدتر و طولانی شود لذا صلاح دیدم به طرف رضایت بدهم. از همه اینها گذشته یکی از آرزوهای من این است که روزی پایان کینه‌ها در میان عالمیان اعلام شود. چگونه ممکن است که من خودم به آرزوی خودم کمک نکنم و از عالمیان آن را توقع داشته باشم!؟

اکنون دورنمای پایان کینه‌ها را به خوانندگان محترم نشان می‌دهم این آرزو خواه روزی برآورده خواهد شد و من هیچ شک ندارم زیرا از نظر ادیان و چه از نظر سیر تکاملی بشر به آن درجه از شعور خواهد رسید که پایان کینه‌ها اعلام شود.

ما وقتی در ادیان آسمانی مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که تمام ادیان متفقا مومن به یک ظهوری هستند که فردی از طرف خدا مأمور اصلاح عالم خواهد بود «مهدی»علیهاالسلام و تمام دنیا را تحت یک نوع تعلیم قرار خواهد داد و در نتیجه صلح عالم تأمین خواهد شد و مهم‌تر اینکه گذشته از انسان‌های دنیا کار تعلیمات روحی یا روانی به قدری بالا خواهد گرفت که حتی گرگ با گوسفند در یک ظرف یا از یک جوی آب خواهند نوشید.

و این عمل در حال حاضر تا اندازه‌ای انجام می‌شود در کشور سویس کسانی که بوده‌اند با چشم خود دیده‌اند که در گردشگاهها یا در کافه‌ها- باغها وقتی انسانها غذا میل می‌کنند مرغان کوچک از قبیل گنجشک یا نوع دیگر از پرندگان دسته‌های کوچک به روی میز غذا نشسته از انسانها با نگاه خود غذا تقاضا می‌کنند. آنچنان غیر قابل باور نیست که ما در آن شک کنیم.

این واقعیت غیر قابل انکار در نتیجه قرنها گذشت زمان به حیوانات ثابت شده است که یک نفر سویسی یک پرنده ضعیف را هرگز نخواهد گرفت و بلکه به او کمک لازم را خواهد کرد. از این رو ما می‌توانیم قبول کنیم که هر زمان ماها نیز مثل سویسی‌ها تربیت شدیم حیوانات از ما، رم نخواهند کرد و به ما نزدیک خواهند شد. قدری جلوتر برویم یا بسیطتر فکر کنیم درک خواهیم کرد که وقتی حیوانها با انسانها می‌توانند در یک محیط بی‌کینه زندگی کنند، چگونه انسانها با انسانها نمی‌توانند زندگی بی‌کینه کنند؟ پس ممکن است.

بزرگترین مزیت که انسانها بر سایر حیوانات دارند، حرف زدن سمعی و بصری است که از روی الفبا انجام می‌شود و سایر حیوانات فاقد آنند.

وقتی ما از مدنیت تا این حد پیش رفته‌ایم، رفع اختلاف «بوسیله زبان» نه تنها مشکلی نیست، بلکه می‌توان گفت اختلافی وجود ندارد که ان را حل کنیم؟ ما بی‌خبریم؟! کی خبردار می‌شویم؟ روز جشن پایان کینه‌ها.

که در پنج سال در سراسر دنیا مثل عید ملی ملتها همه به جشن و سرور بگذرانیم و به ما خبرهای مسرت‌بخش بی‌شماری درباره اختراعات و اکتشافات دانشمندان در موارد علاج فلان بیماری یا ازدیار فلان ماده غذایی یا تبدیل زشتی به زیبایی و و و... برسد.

البته بزرگترین و مهلکترین بیماری که دانشمندان حاضر باید در علاج آن پی‌گیر بکوشند همانا بیماری کینه است.

این بیماری کینه است که تا این تاریخ چشم بشر را از دیدن کور و گوش آن را از شنیدن کر نموده است!! که در اثر کری و کوری معنوی تا امروز بشر حاضر نشده است که بفهمد معنی واقعی این کلام آسمانی چیست!

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

و الا اگر بیماری کینه مانع دیدن و شنیدن بشر نمی‌شد، چگونه ممکن است یک جامعه قرنها!! سراسر اضایش مبتلا به زخم مهلک کینه باشد و آن را نبیند و علاجش نکند؟!

این کینه است که یک نفر انسان را وادار می‌کند بر خلاف واقعیت، زیبایی را زشت و زشتی را زیبا ببیند؟؟

و اگر بشر حاضر شود این بیماری را علاج کند یعنی سالم فکر کند زیبا را زیبا خواهد دید و زشت را زشت و آن وقت صد درصد خواهد کوشید که دوای واقعی آن زشتی را پیدا کند که زشت را هم زیبا ببیند!! و این عمل بسیار آسان است من دلیلی نمایانتر و زنده‌تر از وجود خودم که زنده‌ام و شما می‌توانید با من مصحبت کنید و ببینید که چگونه یک مرد افلیج به آن زشتی را به صورت زیبا درآورده که میلیونها ایرانی و غیر ایرانی متحیرند؟ کاری ندارد عوض مداوای فلج، کینه را در خود کشته‌ام و به جایش محبت را زنده کرده‌ام!! تمام کسانی که از من کتابی یا نامه‌ای گرفته‌اند می‌دانند که پای تمام امضاها می‌نویسم، باقی محبت:

وقتی بشر کینه را در خود کشت، محبت خود به خود بجای کینه خلق می‌شود. زیرا وقتی شما لکه‌ای را از روی پارچه سفید بزدائید معلوم است خود پارچه سفید است نمایان خواهد شد؟ این خیلی روشن است که کینه مثل پرده ضخیم روی محبت را پوشانده است وقتی محبت بین جامعه جاری بود، یعنی پایان کینه‌ها.

در پنجاه سال ایام حیاتم پیش‌آمدهای جالب دارم یکی از آنها این است که بعد از جنگ بین‌المللی ۱۹۱۴ مردم قحطی‌زده آذربایجان گرفتار بیماری وبا شده بودند من نیز از آن ارمغان جنگ بی‌بهره نماندم.

لیکن چون پدرم کارمند بانک روس بود «روس تزاری» از دکتر بانک استفاده کرده و بهبود حاصل کردم و تا بمانم ایام سخت‌تر از وبایی را بگذرانم.

فراموش نمی‌کنم که وبا مردم را مثل طوفان دور می‌کرد تنها دارویی که برای آن بیماری وجود داشت «ماست» بود لیکن چون آن زمان تقلب بین مردم کمتر از امروز شایع بود و ماستها از شیر خالص تهیه می‌شد، به روی بیماران اثر نیکو گذاشته و می‌توان گفت بیست درصد بیماران با همان ماست معالجه می‌شدند.

یک موضوع جالب‌تر اینکه شاید برای چندی از خوانندگان قابل قبول نباشد که من رنگ قنداق خود را هنوز فراموش نکرده‌ام.

هنوز خنده‌هایی که مادرم در حین قنداق کردن به روی من می‌آورد می‌بینم. او کدبانوی عصر خود بود و روشنفکر زیرا پس از درگذشت پدرم مرا از مکتب به کارخانه جوراب بافی هدایت کرد که در آن زمان صنعتی بود ممتاز و هرکس جوراب ماشینی می‌پوشید، مشخص می‌شد.

شبی مادرم در نمازخانه گریه می‌کرد من سر رسیدم و گفتم مادر چرا گریه می کنی!

او گفت چرا گریه نکنم که اولین اثر مرگ پدرت این شد که تو بی‌سواد ماندی!!

سومین موضوع جالب حیات من این است که پس از فوت پدرم اشیاء زیادی منزل را تبدیل به ریال کردند که برای صغیر «من» ذخیره بماند.

توجه لازم است!! پالتو و تختخواب پدرم را به/ ۶۰۰ ریال فروختند چندی بعد از آن خانه مسکونی ما که قریب ۲۰۰ متر زمین و

دارای ۳ اتاق و لوازم دیگر بود به/ ۵۱۰ ریال آیا در مدت چهل سال گذشت زمان که زمین از متری ده شاهی «۵۰ دینار» به پنجهزار تومان ترقی کرده است ما سکنه‌های آن زمین‌ها هم به نسبت آن ترقی کرده‌ایم!؟

در سال ۱۳۰۷ پس از فوت مادرم طبق وصیت آن مرحومه عازم شهر مشهد شدم که خاله و پسرخاله‌ام در آن شهر مقیمند. در ان زمان جاده‌های شوسه در ایران نبود و اگر کسی می‌خواست از تبریز به مشهد برود مجبور بود برود به بادکوبه از آنجا با کشتی برود به عشق‌آباد از عشق‌آباد به خراسان و من این کار را نکردم یکسر آمدم در تهران ماندم از همان اول ورودم به تهران در کارخانه حاج میرزا محمود شریف جلو شمس‌العماره مشغول بافندگی شده احتیاجات خود را وسیله کار کردن مرتفع ساختم.

به یاد دارم که در نصف روز اول شش ریال و فردای آن روز دوازده ریال اجرت گرفتم که در آن زمان تمام مخارج من روزانه سه ریال بود.

پس از مدتی کارخانه قدس جورابچی که بزرگترین کارخانه بافندگی آن روز بود مرا دعوت به کار کرد و با روزی بیست ریال اجرت به آن کارخانه رفتم.

در سال ۱۳۰۹ تنها امید زندگانی من یعنی یگانه برادرم به تهران آمد و پس از درگذشت که از آن یک فرزند ذکور به نام منصور یکرنگی و یک دختر به یادگار ماندند چون حال و حوصله زندگی در من ضعیف شده بود و نمی‌توانستم صحیح و سالم فکر کنم لذا چاره را در این دیدم که ازدواج کرده و تشکیل خانواده بدهم. در سال ۱۳۱۰ شمسی ازدواج کردم و اکنون ۸ فرزند دارم که بزرگترین آنها کارمند بانک ملی ایران و کوچکترین آنها در دبستان تحصیل می‌کند فعلاً دور و برم شلوغ است علاوه از هشت فرزند چهار نوه هم دارم.

تا سال ۱۳۱۹ در کارخانه قدس ماندم بعد از آن در خیابان ناصرخسرو و کارخانه‌ای به نام «پارس آذر» تأسیس و تا سال ۱۳۲۵ کارخانه‌دار بودم که در اثر خاتمه جنگ دوم جهانی اقتصاد دنیا بالاخص تهران شکست خورد و من ناگزیر شدم کارخانه را تعطیل کنم.

در سال ۱۳۲۶ به استخدام بانک صنعتی درآمدم که سازمان برنامه جایگزین آن شده و تا آخرین روز سال ۱۳۳۱ در شرکت نساجی کارمند فنی بودم که در اثر قلت حقوق و تهی بودن صندوق دولت استعفا دادم تا دو مرتبه کارخانه بافندگی بنیاد کنم چون با توجه به معلوماتی که داشتم و تثبیت اوضاع اقتصادی می‌توانستم کار کنم و بهتر زندگی کنم. به همین مناسبت برای تهیه یکدستگاه ماشین ژرسه‌بافی به تبریز رفتم که متأسفانه روز جمعه چهارم اردیبهشت ۱۳۳۲ در یک مهمانی حادثه‌ای رخ داد که برای همیشه از کار و کوشش بازماندم یعنی افلیج شدم به طوری که در عکس ملاحظه می‌کنید محکومم بر روی سینه زندگی کنم. و داستان آن را قبلاً ـ شرح دادم. در حال حاضر تنها ناراحتی که دارم این است که نمی‌توانم آن طوری که می‌خواهم در جامعه مفید واقع شوم. چون معتقدم وجود هر کسی برای استفاده جامعه آفریده شده است و کسی که مفید به حال جامعه نباشد عدمش به ز وجود. و به قول شیخ اجل حضرت سعدی:

«شرف مرد بجود است و کرامت نه سجود

هر که این دو ندارد عدمش به ز وجود»

نگارنده، باید یادآور شوم که روز ۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۶، حسن یکرنگی جهت معالجه از طرف اشخاص خیر و عده‌ای از مددکاران به آمریکا فرستاده شد و هنرمندان بزرگی چون: استاد ابوالحسن صبا، استاد مرتضی محجوبی، استاد احمد عبادی، علی تجویدی، حسن کسایی و ادیب خوانساری طی نامه‌ای که برای ایرانیان مقیم آن دیار ارسال داشتند یکرنگی را به عنوان خواننده‌ای مبرز یاد کرده‌اند.

در جلد اول کتاب «مردان موسیقی سنتی و نوین ایران» مطلبی مختصر از هنرمند فقید حسن یکرنگی که از شاگردان خوب و

بااستعداد اقبال‌آذر بود، نوشتم که عده‌ای از هنرمندان بزرگ موسیقی چه تلفنی و چه حضورا متذکر گردیدند که حق مللب درباره این مرد درویش، وارسته و هنرمند ادا نگردیده، لذا برای شناخت بیشتر وی به نسل حاضر و آینده، خوب است با قلم خود هنرمند به روحیات و افکار او آشنا شویم، بدین جهت نگارنده برای اجابت این امر هنرمندان ارجمند، این مهم را به نوشته مرحوم حسن یکرنگی ارجاع می‌دهم:

«من در تمام ایام زندگی آرزو می‌کردم که روزی برسد بشر به کینه‌توزی پایان بخشد. چون دیده بودم که وجود کینه در بشر چه خانمانها بر باد داده و تا چه اندازه این صفت ناپسند زیبائیها را زشت جلوه می‌دهد. در واقع عمری هدر می‌رود و آسایش را تبدیل به جهنم می‌کند.

تا اینکه در سال ۱۳۳۲ روز چهارم اردیبهشت چهار ساعت بعدازظهر در شهر تبریز در یک مهمانی بین چند نفر اختلاف رخ داد و منجر به نزاع گردید. من که بیش از هر کسی در آن مجلس مورد مهر میزبان و دیگران قرار گرفته بودم، به عنوان صلح دادن از جا برخاستم که بلافاصله مشت محکمی به سینه‌ام به عمد یا به اشتباه نواخته شد که پس پسکی از طبقه دوم به پایین سقوط کردم و چون سنگی در محل سقوط وجود داشت، ستون فقراتم به آن سنگ خورد و برای همیشه افلیج گردیدم که شرح مفصل آن در کتاب «۴۰ روز در آمریکا» که برای معالجه به آن دیار رفته بودم، نوشته شده است.

فردای آن روزی که این تصادف رخ داد و مرا به بیمارستان بوعلی تبریز منتقل کردند عیال ضارب به بالینم آمد و گفت همسرم را به جرم ضربت شکننده‌ای که به شما زده زندانی کرده‌اند. او عمدا یا اشتباها ظلمی را مرتکب شده ولی گناه من و اطفال معصوم من چیست که نان آوری نداریم و باید از گرسنگی بمیریم.

گفتم من راضی به گرسنه ماندن هیچکس نیستم و هرچه از من ساخته است بگو بکنم. گفت شما برای حفظ جان دو کودک و مادر آنها رضایت بده تا همسرم را از زندان آزاد کنند. یک ورق کاغذ خواستم آوردند و رضایت خود را در آن نوشتم و دادم دفتر بیمارستان با مهر و امضاء آن را گواهی کرد به دست آن زن دادم که مرا دعا و ثنا می‌کرد!

پس از رفتن عیال ضارب، رئیس بیمارستان آقای دکتر شفیع امین پیش من آمد و گفت فلانی شما نقص اعضاء پیدا کرده‌اید چرا آن رضایت نامه را به طرف دادید؟گفتم:

اگر نقص من با ندادن رضایت نامه رفع می‌شد هرگز رضایت نمی‌دادم و لکین بسیار روشن است اگر با زندانی شدن یک نفر آدم جاهل انسانی سلامت خود را بازیابد، هیچ عقل سلیمی راضی نمی‌شود انسانی ناقص شود و جاهلی آزاد بگردد!

بنابراین چون می‌دانم با زندانی شدن ضارب نقص اعضای من رفع نخواهد شد و شاید همین عمل تولید کینه‌ای بین ما بکند و نتیجه‌اش بدتر و طولانی شود لذا صلاح دیدم به طرف رضایت بدهم. از همه اینها گذشته یکی از آرزوهای من این است که روزی پایان کینه‌ها در میان عالمیان اعلام شود. چگونه ممکن است که من خودم به آرزوی خودم کمک نکنم و از عالمیان آن را توقع داشته باشم!؟

اکنون دورنمای پایان کینه‌ها را به خوانندگان محترم نشان می‌دهم این آرزو خواه روزی برآورده خواهد شد و من هیچ شک ندارم زیرا از نظر ادیان و چه از نظر سیر تکاملی بشر به آن درجه از شعور خواهد رسید که پایان کینه‌ها اعلام شود.

ما وقتی در ادیان آسمانی مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که تمام ادیان متفقا مومن به یک ظهوری هستند که فردی از طرف خدا مأمور اصلاح عالم خواهد بود «مهدی»علیهاالسلام و تمام دنیا را تحت یک نوع تعلیم قرار خواهد داد و در نتیجه صلح عالم تأمین خواهد شد و مهم‌تر اینکه گذشته از انسان‌های دنیا کار تعلمیات روحی یا روانی به قدری بالا خواهد گرفت که حتی گرگ با گوسفند در یک ظرف یا از یک جوی آب خواهند نوشید.

و این عمل در حال حاضر تا اندازه‌ای انجام می‌شود در کشور سویس کسانی که بوده‌اند با چشم خود دیده‌اند که در گردشگاهها یا

در کافه‌ها- باغها وقتی انسانها غذا میل می‌کنند مرغان کوچک از قبیل گنجشک یا نوع دیگر از پرندگان دسته‌های کوچک به روی میز غذا نشسته از انسانها با نگاه خود غذا تقاضا می‌کنند. آنچنان غیر قابل باور نیست که ما در آن شک کنیم.

این واقعیت غیر قابل انکار در نتیجه قرنها گذشت زمان به حیوانات ثابت شده است که یک نفر سویسی یک پرنده ضعیف را هرگز نخواهد گرفت و بلکه به او کمک لازم را خواهد کرد. از این رو ما می‌توانیم قبول کنیم که هر زمان ماها نیز مثل سویسی‌ها تربیت شدیم حیوانات از ما، رم نخواهند کرد و به ما نزدیک خواهند شد. قدری جلوتر برویم یا بسیطتر فکر کنیم درک خواهیم کرد که وقتی حیوانها با انسانها می‌توانند در یک محیط بی‌کینه زندگی کنند، چگونه انسانها با انسانها نمی‌توانند زندگی بی‌کینه کنند؟ پس ممکن است.

بزرگترین مزیت که انسانها بر سایر حیوانات دارند، حرف زدن سمعی و بصری است که از روی الفبا انجام می‌شود و سایر حیوانات فاقد آنند.

وقتی ما از مدنیت تا این حد پیش رفته‌ایم، رفع اختلاف «بوسیله زبان» نه تنها مشکلی نیست، بلکه می‌توان گفت اختلافی وجود ندارد که ان را حل کنیم؟ ما بی‌خبریم؟! کی خبردار می‌شویم؟ روز جشن پایان کینه‌ها.

که در پنج سال در سراسر دنیا مثل عید ملی ملتها همه به جشن و سرور بگذرانیم و به ما خبرهای مسرت‌بخش بی‌شماری درباره اختراعات و اکتشافات دانشمندان در موارد علاج فلان بیماری یا ازدیار فلان ماده غذایی یا تبدیل زشتی به زیبایی و و و... برسد.

البته بزرگترین و مهلکترین بیماری که دانشمندان حاضر باید در علاج آن پی‌گیر بکوشند همانا بیماری کینه است.

این بیماری کینه است که تا این تاریخ چشم بشر را از دیدن کور و گوش آن را از شنیدن کر نموده است!! که در اثر کری و کوری معنوی تا امروز بشر حاضر نشده است که بفهمد معنی واقعی این کلام آسمانی چیست!

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

و الا اگر بیماری کینه مانع دیدن و شنیدن بشر نمی‌شد، چگونه ممکن است یک جامعه قرنها!! سراسر اضایش مبتلا به زخم مهلک کینه باشد و آن را نبیند و علاجش نکند؟!

این کینه است که یک نفر انسان را وادار می‌کند بر خلاف واقعیت، زیبایی را زشت و زشتی را زیبا ببیند؟؟

و اگر بشر حاضر شود این بیماری را علاج کند یعنی سالم فکر کند زیبا را زیبا خواهد دید و زشت را زشت و آن وقت صد درصد خواهد کوشید که دوای واقعی آن زشتی را پیدا کند که زشت را هم زیبا ببیند!! و این عمل بسیار آسان است من دلیلی نمایانتر و زنده‌تر از وجود خودم که زنده‌ام و شما می‌توانید با من مصحبت کنید و ببینید که چگونه یک مرد افلیج به آن زشتی را به صورت زیبا درآورده که میلیونها ایرانی و غیر ایرانی متحیرند؟ کاری ندارد عوض مداوای فلج، کینه را در خود کشته‌ام و به جایش محبت را زنده کرده‌ام!! تمام کسانی که از من کتابی یا نامه‌ای گرفته‌اند می‌دانند که پای تمام امضاها می‌نویسم، باقی محبت:

وقتی بشر کینه را در خود کشت، محبت خود به خود بجای کینه خلق می‌شود. زیرا وقتی شما لکه‌ای را از روی پارچه سفید بزدائید معلوم است خود پارچه سفید است نمایان خواهد شد؟ این خیلی روشن است که کینه مثل پرده ضخیم روی محبت را پوشانده است وقتی محبت بین جامعه جاری بود، یعنی پایان کینه‌ها.

در پنجاه سال ایام حیاتم پیش‌آمدهای جالب دارم یکی از آنها این است که بعد از جنگ بین‌المللی ۱۹۱۴ مردم قحطی‌زده آذربایجان گرفتار بیماری وبا شده بودند من نیز از آن ارمغان جنگ بی‌بهره نماندم.

لیکن چون پدرم کارمند بانک روس بود «روس تزاری» از دکتر بانک استفاده کرده و بهبود حاصل کردم و تا بمانم ایام سخت‌تر از وبایی را بگذرانم.

فراموش نمی‌کنم که وبا مردم را مثل طوفان دور می‌کرد تنها دارویی که برای آن بیماری وجود داشت «ماست» بود لیکن چون آن زمان تقلب بین مردم کمتر از امروز شایع بود و ماستها از شیر خالص تهیه می‌شد، به روی بیماران اثر نیکو گذاشته و می‌توان گفت بیست درصد بیماران با همان ماست معالجه می‌شدند.

یک موضوع جالب‌تر اینکه شاید برای چندی از خوانندگان قابل قبول نباشد که من رنگ قنداق خود را هنوز فراموش نکرده‌ام.

هنوز خنده‌هایی که مادرم در حین قنداق کردن به روی من می‌آورد می‌بینم. او کدبانوی عصر خود بود و روشنفکر زیرا پس از درگذشت پدرم مرا از مکتب به کارخانه جوراب بافی هدایت کرد که در آن زمان صنعتی بود ممتاز و هرکس جوراب ماشینی می‌پوشید، مشخص می‌شد.

شبی مادرم در نمازخانه گریه می‌کرد من سر رسیدم و گفتم مادر چرا گریه می‌کنی!

او گفت چرا گریه نکنم که اولین اثر مرگ پدرت این شد که تو بی‌سواد ماندی!!

سومین موضوع جالب حیات من این است که پس از فوت پدرم اشیاء زیادی منزل را تبدیل به ریال کردند که برای صغیر «من» ذخیره بماند.

توجه لازم است!! پالتو و تختخواب پدرم را به / ۶۰۰ ریال فروختند چندی بعد از آن خانه مسکونی ما که قریب ۲۰۰ متر زمین و دارای ۳ اتاق و لوازم دیگر بود به / ۵۱۰ ریال آیا در مدت چهل سال گذشت زمان که زمین از متری ده شاهی «۵۰ دینار» به پنجهزار تومان ترقی کرده است ما سکنه‌های آن زمین‌ها هم به نسبت آن ترقی کرده‌ایم!؟

در سال ۱۳۰۷ پس از فوت مادرم طبق وصیت آن مرحومه عازم شهر مشهد شدم که خاله و پسرخاله‌ام در آن شهر مقیمند. در ان زمان جاده‌های شوسه در ایران نبود و اگر کسی می‌خواست از تبریز به مشهد برود مجبور بود برود به بادکوبه از آنجا با کشتی برود به عشق‌آباد از عشق‌آباد به خراسان و من این کار را نکردم یکسر آمدم در تهران ماندم از همان اول ورودم به تهران در کارخانه حاج میرزا محمود شریف جلو شمس‌العماره مشغول بافندگی شده احتیاجات خود را وسیله کار کردن مرتفع ساختم.

به یاد دارم که در نصف روز اول شش ریال و فردای آن روز دوازده ریال اجرت گرفتم که در آن زمان تمام مخارج من روزانه سه ریال بود.

پس از مدتی کارخانه قدس جورابچی که بزرگترین کارخانه بافندگی آن روز بود مرا دعوت به کار کرد و با روزی بیست ریال اجرت به آن کارخانه رفتم.

در سال ۱۳۰۹ تنها امید زندگانی من یعنی یگانه برادرم به تهران آمد و پس از درگذشت که از آن یک فرزند ذکور به نام منصور یکرنگی و یک دختر به یادگار ماندند چون حال و حوصله زندگی در من ضعیف شده بود و نمی‌توانستم صحیح و سالم فکر کنم لذا چاره را در این دیدم که ازدواج کرده و تشکیل خانواده بدهم. در سال ۱۳۱۰ شمسی ازدواج کردم و اکنون ۸ فرزند دارم که بزرگترین آنها کارمند بانک ملی ایران و کوچکترین آنها در دبستان تحصیل می‌کند فعلا دور و برم شلوغ است علاوه از هشت فرزند چهار نوه هم دارم.

تا سال ۱۳۱۹ در کارخانه قدس ماندم بعد از آن در خیابان ناصرخسرو و کارخانه‌ای به نام «پارس آذر» تأسیس و تا سال ۱۳۲۵ کارخانه‌دار بودم که در اثر خاتمه جنگ دوم جهانی اقتصاد دنیا بالاخص تهران شکست خورد و من ناگزیر شدم کارخانه را تعطیل کنم.

در سال ۱۳۲۶ به استخدام بانک صنعتی درآمدم که سازمان برنامه جایگزین آن شده و تا آخرین روز سال ۱۳۳۱ در شرکت نساجی

کارمند فنی بودم که در اثر قلت حقوق و تهی بودن صندوق دولت استعفا دادم تا دو مرتبه کارخانه بافندگی بنیاد کنم چون با توجه به معلوماتی که داشتم و تثبیت اوضاع اقتصادی می‌توانستم کار کنم و بهتر زندگی کنم. به همین مناسبت برای تهیه یکدستگاه ماشین ژرسه بافی به تبریز رفتم که متاسفانه روز جمعه چهارم اردیبهشت ۱۳۳۲ در یک مهمانی حادثه‌ای رخ داد که برای همیشه از کار و کوشش بازماندم یعنی افلیج شدم به طوری که در عکس ملاحظه می‌کنید محکومم بر روی سینه زندگی کنم. و داستان آن را قبلاً شرح دادم. در حال حاضر تنها ناراحتی که دارم این است که نمی‌توانم آن طوری که می‌خواهم در جامعه مفید واقع شوم. چون معتقدم وجود هر کسی برای استفاده جامعه آفریده شده است و کسی که مفید به حال جامعه نباشد عدمش به ز وجود. و به قول شیخ اجل حضرت سعدی:

«شرف مرد بجود است و کرامت نه سجود

هر که این دو ندارد عدمش به ز وجود»

نگارنده، باید یادآور شوم که روز ۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۶، حسن یکرنگی جهت معالجه از طرف اشخاص خیر و عده‌ای از مددکاران به آمریکا فرستاده شد و هنرمندان بزرگی چون: استاد ابوالحسن صبا، استاد مرتضی محجوبی، استاد احمد عبادی، علی تجویدی، حسن کسایی و ادیب خوانساری طی نامه‌ای که برای ایرانیان مقیم آن دیار ارسال داشتند یکرنگی را به عنوان خواننده‌ای مبرز یاد کرده‌اند.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

یوسف‌زاده، یوسف

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

یوسف یوسف‌زاده، از هنرمندان بزرگ و صاحب‌نام در موسیقی نوین ایران، تحصیلات موسیقی خود را در هنرستان عالی موسیقی انجام داد و موفق به اخذ دیپلم هنرستان گردید.

وی پیانو را نزد خانم هنرمندی به نام مادام ریستاک و کمپوزیسیون را تا حدودی نزد «اوربانتس» که یک استاد چکسلواکی و از معلمین هنرستان بود آموخت.

یوسف یوسف‌زاده، حدود ۳۰ سال از عمر پربار خود را صرف تدریس در کار هنر و موسیقی و تألیفات و ترجمه سپری کرد. وی مدتی خود استاد هنرستان عالی موسیقی و رهبری ارکستر شاد (موسیقی نوین) هنرهای زیبا را به عهده داشت. وی در سال ۱۳۳۹ جهت تحصیل موسیقی به اتریش سفر کرد و در سال ۱۳۴۲ به ایران مراجعت نمود و بلافاصله به سمت رئیس هنرستان موسیقی تبریز انتخاب گردید. او سومین رئیس این هنرستان به‌شمار می‌رود.

یوسف یوسف‌زاده حدود سه سال در این سمت در شهرستان تبریز مشغول خدمات و تدریس موسیقی بود که بنا به تقاضای خود در سال ۱۳۴۵ به تهران منتقل گشت و به سمت ریاست اداره هنرستان‌های آزاد موسیقی در وزارت فرهنگ و هنر وقت برگزیده شد و همزمان در هنرستان عالی موسیقی نیز مثل گذشته به تدریس سلفژ و دیکته موسیقی پرداخت.

فصل دوم

نوازندگان: تار، سه‌تار، عود، کمانچه، سنتور، ویولن

نوازندگان تار

یوسف یوسف‌زاده استاد بنام کنسرواتوار تهران در سال ۱۳۴۳ به این سمت برگزیده شد. یوسف‌زاده از چهره‌های شاخص موسیقی علمی است و بیش از سی سال تدریس سلفژ را در هنرستان عالی موسیقی به عهده داشت.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد سوم)

یوسف‌زمانی، حسن

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسن یوسف زمانی به سال ۱۳۱۰ در شهر سنندج متولد شد. پدرش محمد ابراهیم که خود به موسیقی علاقمند بود، پس از طی دوران تحصیلات ابتدایی فرزند خود، وی را در سال ۱۳۲۵ به مدرسه موزیک نظام برد و نام او را در آن مدرسه جهت آموزش و فراگیری موسیقی ثبت کرد. با استعداد و قریحه‌ی ذاتی که حسن در فراگیری نت و موسیقی داشت بیش از سه سال از آموختن خود را پشت سر نگذاشته بود که در سال ۱۳۲۸ فعالیتهای هنری خود را با رادیو ارومیه آغاز و در برنامه‌ی ارتش شرکت و تا سال ۱۳۳۴ ادامه می‌دهد. وی از سال ۱۳۳۵ دوباره به سنندج نقل مکان می‌کند و رادیوی این شهرستان همکاری خود را شروع و تا سال ۱۳۳۷ ادامه می‌دهد. اواسط سال ۳۷ به تهران می‌آید و از آن تاریخ به بعد به طور مداوم با رادیو، تلویزیون، فرهنگ و هنر وقت در ارتباط بوده و همکاری نموده است.

وی برای بالا بردن هرچه بیشتر دانش و علم موسیقی خود، در تهران از وجود استادان بزرگ موسیقی مثل: هوشنگ استوار، غلامحسین قریب، ناصحی و لوئیجی پازاناری بهره‌های فراوانی برد و همین آموخته‌ها، وی را در آموزش و تربیت شاگردان بسیار، یاری داد به طوری که تنی چند از شاگردانش به استادی و آموزش دسته‌های موزیک نظام ارتش رسیدند.

حسن یوسف زمانی با اکثر خوانندگان رادیو تلویزیون همکاری داشته و برای آنان آهنگهای زیادی ساخته و سالها علاوه بر رهبری ارکستر و آهنگسازی، عضو شورای موسیقی رادیو می‌باشد. از آثار خوب و باارزش وی می‌توان از: «گلبانگ»، «اشک مهتاب»، «بنالیم»، «یه روز میام سراغت»، «کولی باران»، «راز و نیاز»، «پژواک»، «رها بر چکاد»، «گل گشت» نام برد.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

یوسف‌زمانی، حسین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

حسین یوسف‌زمانی به سال ۱۳۱۲ در شهرستان سنندج، یکی از شهرهای هنرمندپرور استان کردستان متولد گشت. مردم کردستان که به موسیقی اصیل و سنتی وطنشان ایران بسیار علاقمندند و به آن بسیار بها می‌دهند از هر فرصتی که جهت شکوفا شدن استعداد نهفته آنان برایشان پیش بیاید استفاده می‌کنند لذا حسین یوسف زمانی بیش از چهارده سال نداشت که وارد مدرسه موزیک نظام در آن سامان شد. وی مدت سه سال دوره‌ی مدرسه موزیک نظام را با موفقیت در رشته نوازندگی ترومپ و تئوری موسیقی به پایان رسانید ولی چون محیط امکان فعالیت بیشتر برای وی کوچک بود لذا در سن ۲۲ سالگی زادگاهش را ترک و به تهران می‌آید و نزد استادانی مثل: سرژخوستیف استاد ویولن، فریدون فرزانه استاد سلفژ، هوشنگ استوار استاد هارمونی و آهنگسازی

مشغول تحصیل می‌شود و سال ۱۳۳۷ ضـمن تحصیل نوازنده‌ی ویولن در ارکسترهای رادیو ایران و هنرهای زیبا می‌شود که در واقع آغاز همکاری وی با رادیو می‌باشد.

در آزمون سـال چهـارم کنسرواتوار که آقـای حشـمت سـنجری رهـبر ارکستر سـنفونیک تهران، از اعضـای هیئت ژوری بود از وی دعوت می‌کنـد که در این ارکستر نوازنـدگی و همکـاری نمایـد و بـا همکـاری بـا این ارکستر، مـدت ۱۲ سال در دانشـگاه نظامی، دانشکده‌ی موزیک مشغول تدریس سازهای بادی برنجی و تئوری و سلفژ موسیقی بود. وی بعدها به علت ضیق وقت و گرفتاریهای گونـاگون، کـار خود را در رشـته‌ی آهنگسـازی و نوازنـدگی ویولن فقـط در رادیو و تلویزیون ایران متمرکز کرد. او آثاری در این مـدت ساخت که بیش از ۶۰ قطعه می‌باشـد با کلام که روی شـعر شـعرای متقدم و معاصـر ساخته شده و ۱۵ قطعه موسیقی بی‌کلام است. حسین یوسف زمانی یکی از بزرگان و خدمتگزاران موسیقی نوین ایران است.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد اول)

یوسف‌زمانی، رامین

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

رامین یوسف‌زمـانی، هنرمنـد جوانی است که به سـال ۱۳۴۶ در تهران در خـانواده‌ای اهل هنر دیـده به جهان گشود، پـدرش حسـین یوسف‌زمـانی که خود، نواختن ویولن را در هنرسـتان عالی موسـیقی، زیر نظر اسـتادانی مثل خوتسـیف و ماهیک خوجایان تحصـیل کرده و موسـیقی را به طور علمی و عملی می‌دانست، از سن پنج سالگی فرزند خود رامین را به فراگیری علوم موسیقی تشویق و وی را زیر چتر حمایت و آموزش قرار داد.

قبل از آموزش، رامین به تشویق خانواده، اقوام و آشـنایان آواز می‌خوانـد حتی آوازهایی را که شایـد در توان کودکی در این سن و سال نبود، به تدریـج درک و فهم، ریتم و وزن و حالات ملودی او سـبب آشـکار شـدن اسـتعداد سـرشار او در زمینه موسـیقی شد تا جـایی که در چنـدین برنـامه‌ی کودکـان و خردسالاـن را در رادیـو بـا راهنمـایی پـدر و عموی خود که وی نیز از اسـتادان موسـیقی می‌باشد انجام داد.

بنا به گفته‌ی وی، نصف بیشتر سـنش را در رادیو و تا حدودی تلویزیون بوده به طوری که زمانی که در سال ۱۳۶۷ به عنوان نوازنده ویولن بـا ارکستر بزرگ رادیو که رهبری این ارکستر در آن زمان به عهـده‌ی حسن یوسف‌زمانی عموی خودش بود کارش را آغاز کرد، بـا محیطی آشـنا روبرو شـد و باز به گفته‌ی خودش: «رادیو را خانه‌ی دوم خود می‌دانـد و معتقـد است که در آن بزرگ شـده است و تمام اعضای آن را به مثابه‌ی خانواده‌ی خود می‌داند.»

رامین یوسف‌زمانی، تحصـیل ابتـدائی را در دبسـتان بزرگ امیـد طی کرد و زمانی که در کلاس پنجم ابتـدائی به اردوهای رامسـر و منظریه برده شـد چنـدین برنامه‌ی نوازنـدگی و خواننـدگی را با موفقیت اجرا کرد، تحصـیلات متوسـطه را در دبیرسـتان روزبه و کیا گذراند و در همین مدت تئوری موسیقی سلفژ و هارمونی را نیز مثل ویولن ساز خود نزد پدر فراگرفت.

وی چنـدین برنامه‌ی هنری، سـرود و قرائت قرآن را در مدرسه اجرا کرد که مورد تشویق بسـیار قرار گرفت. رامین از سـنین کودکی غیر از ویولن، علاقه زیادی به نواختن ضـرب و به طور کلی سازهای ضـربی داشت و اخیراً هم برای این که بتواند از نواختن این ساز هم بهره‌ای برده باشـد نزد دوست هنرمنـد خود بابک رکنی والا، جلساتی را برای تکمیل این ساز گذراند و از طرفی به خاطر وجود سازهـای مختلف در خـانه،ماننـد: تـار و سه‌تـار، لحظـاتی را هم بـا نواختن این سازهـا می‌گذرانـد. این هنرمنـد جوان، با اسـتعداد و

بـاارزش، در سال ۱۳۶۸ همکـاری خود را بـا ارکستر سـمفونیک تهران به عنوان نوازنـده‌ی ویولن شـروع کرده و همچنین با ارکستر مجلسی و ارکستر سمفونیک رادیو و تلویزیون نیز همکاری می‌نماید.

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد دوم)

یوسفی، سجاد

قرن:۱۵

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

سجاد یوسفی

محل تولد : تبریز

شهرت

تابعیت : ایران

تاریخ تولد

زندگینامه علمی

در سال ۱۳۷۶ وارد حوزه علمیه شـدم. در سال ۱۳۸۱ سـطح را تمـام کردم و حـدود چهار سال است که از دروس آیت الله «جوادی آملی»، «تـبریزی»، «خراسـانی»، «مکـارم»، «شـبیری» و «سـبحانی» اسـتفاده نمـوده ام. مـدتی در حوزه تـبریز و مقـداری در قم مشـغول تـدریس (اصول فقه) و (فلسـفه) بودم و کتابهای جواهر النضـید، کشف المراد، بدایـة الحکمه، نهایة الحکمه، معالم الاصول و اصول فقه را تدریس نموده ام. در ضـمن در موارد مختلف به حول خدا توانسته ام قلم فرسایی کنم و در سنگر های مختلف شرکت کنم و در رشته «فلسفه» کارشناسی ارشد فارغ التحصیل شدم و مشغول تدوین پایان نامه سطح ۳ حوزه می باشم.

یونس سینکی، نادر

قرن:۱۴

جنسیت:مرد

ملیت:ایران

در سال تحصیلی ۱۳۵۲ -۵۳ از هنرستان موسیقی ملی در رشته سنتور فارغ‌التحصیل شد و در بهمن‌ماه ۱۳۵۸ از هنرکده موسیقی ملی به درجه لیسانس در رشـته ساز موسیقی ملی «سنتور» توفیق یافت و هم‌اکنون در دانشگاه هنر به تدریس سنتور مشغول است «توضیح آنکه دوره عالی هنرستان موسیقی ملی «هنرکده» ابتدا به مجتمع دانشگاهی هنر انتقال یافت و سپس جزء دانشگاه هنر گردید».

برگرفته از کتاب :مردان موسیقی سنتی و نوین ایران (جلد چهارم)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».